



اسلام محمدی بران

انقلاب

با این جماعت مقابله است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بانک جامع مقالات انقلاب اسلامی ایران

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۷	بانک جامع مقالات انقلاب اسلامی ایران
۲۷	مشخصات کتاب
۲۷	انقلاب اسلامی، چرایی و علل
۲۷	علل و عوامل انقلاب اسلامی (۱)
۳۲	علل پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم پهلوی
۴۲	علل، شرایط و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی
۴۷	چرا انقلاب اسلامی موفقیت آمیز بود
۵۲	علل سیاسی - مذهبی وقوع انقلاب اسلامی
۵۴	فساد سیاسی و اجتماعی حاکم بر رژیم پهلوی
۵۴	مبارزه رژیم با مذهب و روحانیون
۵۶	استبداد سیاسی شاه
۵۷	استبداد شاه و نارضایتی مردم
۵۸	تبعیض و بی عدالتی
۵۸	تکیه گاه های واهی رژیم یکی از علل سقوط آن
۶۳	مخالفت مردم با نفوذ و حاکمیت بیگانگان
۶۴	دو حادثه سرنوشت ساز در فروپاشی رژیم پهلوی
۷۲	علل انقلاب ایران از دیدگاههای مختلف
۷۵	علل پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم پهلوی
۸۵	علل صنعتی - اقتصادی انقلاب اسلامی ایران
۸۷	وضعیت سیاسی ایران در آستانه انقلاب اسلامی
۹۱	علل و عوامل مؤثر بر انقلاب
۹۳	عوامل پیروزی انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی(ره)

- ۹۷ سیر مبارزات تاریخی امام و پیروزی انقلاب اسلامی
- ۱۰۰ عوامل پیروزی انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی (ره)
- ۱۰۵ علل پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم منحوس پهلوی
- ۱۱۵ رمز وقوع انقلاب اسلامی و تحقق پیروزی (۱)
- ۱۱۶ رمز وقوع انقلاب اسلامی و تحقق پیروزی (۲)
- ۱۱۹ بازنگری ریشه‌های انقلاب
- ۱۲۳ ماهیت و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران
- ۱۲۸ نقش خواص انقلاب در انحراف یا هدایت جامعه
- ۱۳۳ علما و پیروزی انقلاب اسلامی
- ۱۳۶ درآمدی بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی
- ۱۴۹ ویژگی‌ها و امتیازات انقلاب اسلامی
- ۱۴۹ نقش ویژه و برجسته امام خمینی در ایجاد انقلاب اسلامی
- ۱۵۰ نقش امام خمینی در رهبری انقلاب اسلامی (۱)
- ۱۵۲ رهبری امام خمینی
- ۱۵۳ نقش رهبری و مرجعیت امام خمینی (ره)
- ۱۵۴ رهبری امام خمینی (ره) ۱
- ۱۵۴ رهبری امام خمینی (ره) ۲
- ۱۵۵ رهبری امام خمینی (ره) ۳
- ۱۵۹ تحلیلی تطبیقی از قیام امام حسین (ع) و قیام امام خمینی (س)
- ۱۶۷ عاشورای حسینی سرچشمه انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره)
- ۱۷۱ تئوری‌های مختلف درباره انقلاب اسلامی
- ۱۷۳ حضور یکپارچه مردم در انقلاب اسلامی
- ۱۷۴ رهبری امام خمینی و نقش مردم در انقلاب اسلامی
- ۱۷۵ مردمی و همگانی بودن انقلاب اسلامی

- ۱۷۵ رهبری امام خمینی
- ۱۷۶ رهبری امام خمینی (ره)
- ۱۷۷ رهبری امام خمینی (ره) در مراحل مختلف نهضت
- ۱۸۳ رهبری امام خمینی (ره) و روحانیت در انقلاب اسلامی
- ۱۸۸ رهبری امام خمینی الهام از امامان معصوم (ع)
- ۱۹۸ نقش امام خمینی در رهبری انقلاب اسلامی (۱)
- ۲۰۰ نقش امام خمینی در رهبری انقلاب اسلامی (۲)
- ۲۰۱ نقش رهبری و مرجعیت امام خمینی (ره)
- ۲۰۱ نقش ویژه و برجسته امام خمینی در ایجاد انقلاب اسلامی
- ۲۰۲ اسلامی بودن
- ۲۰۲ جامعیت اسلام
- ۲۰۹ نقش مذهب در انقلاب اسلامی
- ۲۱۱ ماهیت مردمی انقلاب اسلامی
- ۲۱۲ ویژگیهای کلی انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای روسیه و فرانسه
- ۲۱۵ انقلاب اسلامی الگویی برای جهانیان
- ۲۱۶ امام خمینی احیاگر اندیشه حکومت اسلامی
- ۲۲۱ ماهیت و ویژگی انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی(ره)
- ۲۲۹ ایستادگی مقابل زورگویان درس انقلاب اسلامی
- ۲۳۲ انقلاب اسلامی در کلام شهیدان
- ۲۳۳ روحانیت مبارز و هدایت فکری - سیاسی ملت ایران در انقلاب اسلامی
- ۲۳۸ نگاهی به نظریه‌های انقلاب
- ۲۴۵ انقلاب اسلامی در میان انقلابهای بزرگ جهان
- ۲۵۱ نقش اسلام در تکوین و پیروزی انقلاب ایران
- ۲۵۹ ویژگی های انقلاب اسلامی ایران

- ۲۶۳ ماهیت انقلاب
- ۲۶۷ آخرین انقلاب قرن
- ۲۶۸ عناصر محوری نهضت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه)
- ۲۷۲ تاملی در ابعاد انقلاب اسلامی ایران
- ۲۷۴ تاریخ انقلاب قبل از پیروزی
- ۲۷۴ دلایل تبعید امام
- ۲۷۶ وضع حوزه ها در زمان تبعید حضرت امام
- ۲۸۰ مبارزه تاریخی امام و پیروزی انقلاب اسلامی
- ۲۸۳ سه دست خط منتشر نشده از حضرت امام خمینی (س) در اولین روزهای هجرت
- ۲۸۴ بازگشت امام خمینی به ایران
- ۲۸۹ روند شکلگیری رهبری امام خمینی (ره) در انقلاب اسلامی ایران
- ۲۹۷ بازگشت امام خمینی به ایران
- ۳۰۳ عزیمت امام خمینی (ره) به پاریس
- ۳۰۶ مأموریت مخفی هایزر در تهران
- ۳۱۷ اعترافات یک دیپلمات آمریکائی (۱)
- ۳۲۲ اعترافات یک دیپلمات آمریکائی (۲)
- ۳۲۷ اعترافات یک دیپلمات آمریکائی (۳)
- ۳۳۲ بازنگری فاجعه سینما رکس آبادان
- ۳۳۴ سیر تکوینی قیام ۱۵ خرداد در تهران
- ۳۳۷ سولیوان
- ۳۳۸ شکنجه گاه مخفی ساواک
- ۳۴۵ خاطرات ساواک
- ۳۴۸ انقلاب ایران به روایت رادیو بی.بی.سی
- ۳۵۲ ۱۷ شهریور ۱۳۵۷

- ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ۳۵۵
- انقلاب اسلامی و ناتوانی قدرت سرکوب رژیم پهلوی ۳۶۱
- نیروی هوایی ارتش طلایه دار بیعت با انقلاب ۳۶۴
- شاه در سفر بی بازگشت ۳۷۱
- وقایع شانزدهم بهمن سال ۱۳۵۷ ۳۷۴
- حسنعلی منصور ۳۷۷
- بازداشت گروهی از رجال کشور پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ۳۸۰
- مراحل سه‌گانه اصلاحات ارضی ۱۳۳۰-۱۳۵۰ش ۳۸۱
- قتل تقی ارانی در زندان بهمن ۱۳۱۸ ۳۸۲
- بررسی عملکرد حزب مردم ۳۸۳
- بررسی علل تشکیل حزب رستاخیز ۳۹۹
- کهن دیار، خاطرات فرح پهلوی با نقد آن ۴۰۶
- جنبش‌ها و فرقه‌های دینی در عصر پهلوی ۴۱۶
- فروپاشی رژیم پهلوی ۴۲۱
- ناکامی بختیار در مقابل حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه) ۴۳۵
- عوامل و چگونگی فرار شاه ۴۴۱
- ریشه‌ها و دستاورد های قیام ۱۵ خرداد?? ۴۴۳
- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ۴۴۸
- نقش مسجد سید عزیزالله در قیام ۱۵ خرداد ۴۲ ۴۵۱
- لایحه مصونیت مستشاران نظامی آمریکا در ایران (کاپیتولاسیون) ۴۵۲
- لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی ۴۶۱
- وسایل و شیوه‌های ارتباط امام خمینی از نجف با ایران ۴۶۴
- اعطای امتیاز کاپیتولاسیون در ازای وام دویست میلیون دلاری! ۴۶۷
- ماجرای کاپیتولاسیون در ایران ۴۷۰

- ۴۷۲ کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی به ترکیه
- ۴۷۷ بازخوانی پیام امام به مناسبت چهلم شهدای قم
- ۴۸۱ بازخوانی پرونده حمله رژیم پهلوی به فیضیه
- ۴۸۷ اهمیت سیاسی ترور رزم‌آرا
- ۴۹۱ یادداشتی درباره ۱۵ خرداد ۴۲
- ۴۹۴ رزم آرا و انگلیسی‌ها، چند سند نویافته
- ۴۹۶ جمعه خونین تهران
- ۴۹۸ ایران در آستانه انفجار
- ۵۰۰ بازخوانی سیر تاریخی قیام خونین ۱۷ شهریور
- ۵۰۷ جمعه سیاه به روایت حجت الاسلام عمید زنجانی
- ۵۰۹ قیام خونین
- ۵۱۰ مروری بر وقایع پیرامونی سخنرانی امام در عصر عاشورای ????
- ۵۱۳ حمله به مدرسه فیضیه
- ۵۱۶ توطئه شاه علیه حوزه علمیه قم
- ۵۱۷ سیر حوادث اولیه ی نهضت امام خمینی
- ۵۲۶ مراحل اولین شکست رژیم شاه در نهضت امام خمینی
- ۵۳۵ بررسی زمینه ها و دستاوردهای مهاجرت علما در سال ۱۳۴۲
- ۵۴۰ روز شمار انقلاب
- ۵۴۵ پرواز انقلاب
- ۵۵۴ حماسه شب و روز اول محرم سال ۵۷
- ۵۵۵ راهپیمایی تاریخی مردم در تاسوعا و عاشورای ۵۷
- ۵۶۰ پیام های امام خمینی خطاب به ملت ایران ۲۳-۲۱ بهمن ۱۳۵۷
- ۵۶۴ روزشمار ۱۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷
- ۵۶۷ نقش قم در پی ریزی افکار انقلابی در نیمه دوم سال ??

- ۵۶۹ نقش ارتش در پیروزی انقلاب اسلامی
- ۵۷۴ جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی
- ۵۷۹ انقلاب اسلامی در سراسر ایران به روایت اسناد ساواک
- ۵۸۷ سولیوان
- ۵۸۸ تاریخ انقلاب بعد از پیروزی
- ۵۸۸ تاریخ نگاری انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی قدس سره
- ۵۹۵ نقش اسلام در تکوین و پیروزی انقلاب ایران
- ۶۰۳ رهبری امام خمینیدر دوران دفاع مقدس
- ۶۱۲ جنگ نعمتی الهی بود
- ۶۱۲ جنگ و دفاع
- ۶۱۳ جلوه های شهادت و مرگ آگاهی در اندیشه امام خمینی
- ۶۲۸ رهبری امام در جنگ تحمیلی
- ۶۲۹ امام خمینی ، انقلاب اسلامی و ادبیات معاصر
- ۶۴۲ ترور آیت الله خامنه ای و انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی
- ۶۴۴ نقش مذهب و روحانیت در انقلاب
- ۶۴۶ دیدار شخصیت‌های خارجی با امام خمینی (ره)
- ۶۵۸ تحلیلی کوتاه از حماسه ۸ سال دفاع مقدس
- ۶۶۰ نگاهی به دوران جنگ و پس از جنگ
- ۶۶۶ بازخوانی دفاع مقدس در فضای ملی و بین المللی
- ۶۶۹ تبلیغ یا تخریب دفاع مقدس
- ۶۷۲ نقش آمریکا در جنگ عراق علیه ایران (۱)
- ۶۷۶ نقش آمریکا در جنگ عراق علیه ایران (۲)
- ۶۸۰ نقش آمریکا در جنگ عراق علیه ایران (۳)
- ۶۸۵ از « فروغ جاویدان » تا « مرصاد » (۱)

- از « فروغ جاویدان » تا « مرصاد » (۲) ۶۹۳
- بازنگری پرونده کودتای نوژه ۶۹۹
- مجاهدین؛ سازمانی تروریست، نامشروع و قانون گریز ۷۰۳
- ماهیت تروریسم در ایران ۷۰۵
- نگاهی به عملیات‌های تروریستی منافقین ۷۰۹
- جمعه خونین مکه؛ زمینه‌ها تا پیامدها ۷۱۱
- مشکلات انتخابات مجلس سوم تهران ۷۲۰
- توهمات رجویه ۷۲۲
- ترور آیت برای تداوم خط نفاق ۷۲۸
- روزهای سرنوشت ۷۳۰
- ارتباط برخی اعضای نهضت آزادی و دولت موقت با آمریکا ۷۳۴
- تحولات دانشگاه‌ها از ابتدای سال ۱۳۵۹ تا اعلام انقلاب فرهنگی ۷۳۹
- وضعیت دانشگاه‌های کشور در سالهای ۵۷ و ۵۸ ۷۴۵
- نگاهی به دیدگاه‌های مختلف درباره انقلاب فرهنگی ۷۴۹
- تأملی بر انقلاب فرهنگی و دستاوردهای آن ۷۵۰
- شکست آمریکا در طبس ۷۵۴
- فرار بنی صدر ۷۵۶
- طبس؛ کابوس وحشتناک آمریکا ۷۵۷
- انتخاب آیه الله خامنه‌ای به رهبری ۷۵۹
- انقلاب اسلامی از مهاجرت امام خمینی به پاریس تا پیروزی ۷۶۱
- ترور آیت الله خامنه‌ای ۷۶۸
- حکایت ابابیل طبس ۷۷۰
- سفارت تسخیر شده آمریکا در تهران ۷۷۵
- واقعه طبس، از زبان مقامات آمریکایی ۷۸۲

- ۷۸۵ چرا و چگونه بازرگان به نخست وزیری رسید؟
- ۷۹۳ کارنامه منافقین
- ۷۹۸ بیابان های طبس، بهترین راوی معجزه
- ۸۰۱ بختیار آخرین تیر ترکش شاه
- ۸۰۸ ۴۴۴ روز؛ وقایع نگاری تسخیر لانه جاسوسی
- ۸۱۲ ماجرای تعطیلی دانشگاهها در سال ۱۳۵۹
- ۸۱۷ چرایی و چگونگی تشکیل شورای انقلاب در ۲۲ دی ماه به فرمان امام خمینی
- ۸۲۴ بازخوانی واقعه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ دانشگاه تهران
- ۸۲۷ داستان انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری از زبان شهید محلاتی
- ۸۳۲ روایت ری شهری از انتصاب منتظری به قائم مقامی رهبری
- ۸۳۴ ۱۹ دی ماه سالروز قیام خونین مردم قم
- ۸۳۸ شبهه زدایی از برخی ابهامات دفاع مقدس
- ۸۴۶ بررسی مقایسه ای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (قدیم و جدید) ق ۴
- ۸۵۰ تاثیر تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در روند انقلاب اسلامی
- ۸۵۳ امام خمینی و اصول سه گانه مبارزه با استکبار جهانی
- ۸۵۶ ۴۴۴ روز؛ وقایع نگاری تسخیر لانه جاسوسی
- ۸۶۰ بازخوانی روند و پیامدهای تسخیر لانه جاسوسی آمریکا
- ۸۶۵ زمینه‌های تسخیر لانه جاسوسی
- ۸۶۸ دولت موقت و تسخیر لانه جاسوسی آمریکا
- ۸۷۱ موضعگیری‌های حضرت امام خمینی در جریان تسخیر لانه جاسوسی
- ۸۸۰ نقش معلمان در پیروزی انقلاب اسلامی ایران
- ۸۸۲ پیروزی انقلاب اسلامی مهم ترین حادثه تاریخ معاصر
- ۸۸۵ عدم کفایت سیاسی بنی صدر
- ۸۸۷ انفجار در مسجد ابوذر تهران

- ۸۸۹ ابوترابی؛ اسوه اسیران ایرانی در عراق
- ۸۹۰ قطعه‌نامه ۵۱۴ شورای امنیت
- ۸۹۲ ناکامی نظم سلطه‌ی جهانی در اجرای طرح فروپاشی بر ضد ایران
- ۸۹۵ بررسی روش‌های اجرایی طرح فروپاشی بر ضد جمهوری اسلامی ایران
- ۸۹۸ تحولات عصر جمهوری اسلامی و دوره‌ی تثبیت نظام (۱۳۶۲-۱۳۶۸)
- ۸۹۹ انقلاب اسلامی
- ۹۰۱ عقلانیت‌گرایی دینی در انقلاب اسلامی ایران
- ۹۰۲ آن صورت‌های نورانی (درآمدی بر چگونگی تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)
- ۹۰۴ منافقین: فرزند خواندگان صدام
- ۹۱۱ بازشناسی سازمان مجاهدین خلق (۱)
- ۹۱۹ رابطه منافقین با حزب بعث و اداره استخبارات عراق
- ۹۲۲ اقدامات بنی‌صدر و رفتار امام خمینی (ره) در مواجهه با آن
- ۹۲۷ قضیه آیات شیطانی و فتوای تاریخی امام
- ۹۳۲ رجوی در دامان صدام
- ۹۳۶ در حاشیه سفر «مارگارت تاچر» به تهران
- ۹۳۸ روز «جمهوری اسلامی»
- ۹۴۰ قطع رابطه آمریکا با ایران
- ۹۴۱ انقلاب اسلامی و پایان تاریخ
- ۹۶۵ هنرهای تجسمی ایران پس از انقلاب اسلامی
- ۹۷۲ نقش زنان در دفاع مقدس
- ۹۷۵ جلوه‌های حضور زنان در هشت سال دفاع مقدس
- ۹۷۷ فتح خرمشهر؛ نقطه آغاز تزلزل دشمن
- ۹۸۰ ارزش‌ها و ثمرات جنگ تحمیلی
- ۹۸۹ نگاهی به ارزشها و ثمرات جنگ تحمیلی

- دکترین انقلاب اسلامی ۹۹۷
- نظریه انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی ۹۹۷
- نظریه انقلاب در اندیشه امام خمینی (ره) ۱۰۱۶
- آرمان های انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) ۱۰۲۳
- تحلیلی تطبیقی از قیام امام حسین (ع) و قیام امام خمینی (س) ۱۰۲۷
- خدا محوری و گرایش دینی در انقلاب اسلامی ۱۰۳۵
- از انقلاب حسینی علیه السلام تا انقلاب خمینی قدس سره ۱۰۳۷
- رویکردی فقهی به نظریه انقلاب امام خمینی قدس سره ۱۰۴۳
- رهبری امام خمینی الهام از امامان معصوم (ع) ۱۰۴۸
- بررسی نظریه های رهبری انقلابی با تکیه بر رهبری امام خمینی (س) ۱۰۵۸
- مبانی دینی انقلاب اسلامی ۱۰۶۲
- عدالت اجتماعی ۱۰۶۵
- مبارزه با سلطه و استبداد در انقلاب اسلامی ۱۰۶۶
- نفی وابستگی در انقلاب اسلامی ۱۰۷۱
- نظریه انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) ۱۰۷۲
- امام خمینی و اندیشه های بنیادین انقلاب اسلامی ۱۰۷۴
- پرتوی از رهبری و مدیریت امام خمینی (ره) ۱۰۸۰
- عناصر محوری نهضت امام خمینی (ره) ۱۰۸۵
- اصول و مبانی سیاست خارجی دولت اسلامی ۱۰۸۸
- امام خمینی و تئوری نظام سیاسی ۱۰۹۴
- اهداف و آرمان های انقلاب اسلامی ۱۰۹۶
- شخصیتهای انقلاب اسلامی ۱۱۰۴
- شهید آیت الله دکتر محمد مفتاح در یک نگاه ۱۱۰۴
- مبارزات سیاسی - فرهنگی شهید مفتاح ۱۱۰۷

- ۱۱۰۹ ----- فرزهایی از زندگی شهید آیةالله دکتر مفتاح
- ۱۱۱۴ ----- شهید مفتاح اسوه وحدت حوزه و دانشگاه
- ۱۱۱۹ ----- اسوه مجاهدت
- ۱۱۲۲ ----- ویژگیهای شهید آیت الله اشرفی اصفهانی (رحمت الله علیه)
- ۱۱۲۳ ----- جستاری در زندگی نامه آیت الله اشرفی اصفهانی
- ۱۱۳۲ ----- داستانهایی از زندگی پنجمین شهید محراب
- ۱۱۳۸ ----- گذری کوتاه بر زندگی شهید آیت‌الله مدنی (ره)
- ۱۱۴۰ ----- ویژگی های و اقدامات شهید آیت الله مدنی
- ۱۱۴۲ ----- دانستنی هایی درباره شهید آیت‌الله دستغیب (رحمت الله علیه)
- ۱۱۴۵ ----- نفس مطمئنه
- ۱۱۵۳ ----- طالب لقا
- ۱۱۵۶ ----- شمه ای از آثار وجودی و نقش ارزنده آیت الله شهید دستغیب (رحمت الله علیه)
- ۱۱۵۸ ----- داستان هایی شگفت‌تر از داستانهای شگفت
- ۱۱۶۷ ----- شهید صدوقی "زندگی، مبارزات، اندیشه‌ها"
- ۱۱۷۲ ----- خاطراتی از مبارزات شهید صدوقی
- ۱۱۷۶ ----- زندگینامه « فقیه فداکار » آیت الله شیخ محمد صدوقی
- ۱۱۷۹ ----- نکته دان عشق
- ۱۱۸۵ ----- شهید بهشتی از نگاه رهبری (۱)
- ۱۱۸۹ ----- شهید بهشتی از نگاه رهبری (۲)
- ۱۱۹۴ ----- زندگی و مبارزات دکتر بهشتی
- ۱۲۰۰ ----- شهید بهشتی از زبان خود وی
- ۱۲۰۳ ----- هنر شهید مطهری (ره)
- ۱۲۰۴ ----- از خوانی اوصاف شخصیتی شهید مطهری
- ۱۲۰۹ ----- زندگینامه شهید مطهری - ۱

- زندگینامه شهید مطهری -۲ ۱۲۱۱
- استاد شهید مطهری زندگینامه، آثار و اندیشه ها ۱۲۱۳
- سیری در زندگی و مبارزات شهید سید علی اندرزگو ۱۲۱۴
- زندگی و مبارزات دکتر بهشتی ۱۲۱۶
- خاطرات آیت الله پسندیده از دوران مبارزه و تبعید ۱۲۲۲
- نقش امام موسی صدر در پیروزی انقلاب اسلامی ایران ۱۲۲۷
- نگرشی به دیدگاههای شهیدان رجایی و با هنر ۱۲۳۱
- من محمدعلی رجایی هستم... ۱۲۳۳
- زندگی نامه شهید حجت الاسلام دکتر محمدجواد باهنر ۱۲۳۵
- شخصیت یگانه ۱۲۳۷
- درسها و عبرتها ، در خاطراتی از شهید رجایی ۱۲۴۲
- ناگفته‌های زندگی شهید رجایی از زبان همسر ۱۲۴۳
- زندگی نامه شهید محمد علی رجایی ۱۲۵۲
- ارکان نظام جمهوری اسلامی ۱۲۵۵
- مجلس خبرگان از نگاه امام خمینی(ره) ۱۲۵۵
- مجلس در اندیشه روح الله (ره) ۱۲۵۷
- ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی ایران ۱۲۶۲
- انقلاب اسلامی و مردم سالاری مطلوب ۱۲۶۵
- مردم سالاری اصیل در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) ۱۲۶۸
- ولایت فقیه در قانون اساسی ۱۲۷۲
- مجلس خبرگان صندوق ذخیره معنوی نظام ۱۲۷۵
- مجلس دیروز، مجلس امروز ۱۲۷۶
- نخستین مجلس خبرگان رهبری ۱۲۸۱
- رییس جمهور در قانون اساسی ۱۲۸۲

- ۱۲۸۶ نقش روحانیت در گستره فرهنگ دینی بعد از انقلاب اسلامی
- ۱۲۹۳ نهادهای تاسیس شده پس از انقلاب اسلامی
- ۱۳۰۰ هنر مدیریتی مقام معظم رهبری
- ۱۳۰۹ عدالت و ارکان سیاسی نظام (از دیدگاه امام خمینی رحمت الله علیه)
- ۱۳۱۲ دستاوردهای انقلاب اسلامی
- ۱۳۱۲ آثار و نتایج انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی (ره)
- ۱۳۱۸ انقلاب اسلامی و زمینه سازی ظهور
- ۱۳۲۲ "دستاوردهای انقلاب اسلامی در جهان امروز"
- ۱۳۲۵ آزادی در سایه استقلال
- ۱۳۲۷ دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی (۱)
- ۱۳۴۶ دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی (۲)
- ۱۳۶۴ دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی (۳)
- ۱۳۸۰ دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی (۴)
- ۱۳۹۸ دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی (۵)
- ۱۴۱۶ دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی (۶)
- ۱۴۲۹ «ما می توانیم»
- ۱۴۳۱ پیروزی انقلاب ثمره بازگشت روحانیت به سیاست
- ۱۴۳۴ کارنامه جمهوری اسلامی بر اساس شاخص های توسعه یافتگی
- ۱۴۳۸ آثار و نتایج انقلاب اسلامی ایران
- ۱۴۵۲ انقلاب اسلامی و پیامدهای معرفتی
- ۱۴۵۶ گذری بر فناوری نانو در ایران از ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۸
- ۱۴۶۱ قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) در یک نگاه
- ۱۴۶۵ تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی در سطوح مختلف فرامنطقه ای
- ۱۴۷۲ دستاوردهای علمی انقلاب اسلامی و هراس غرب

- تاثیر انقلاب اسلامی در شکل‌گیری و مبارزات حزب الله لبنان ۱۴۷۷
- جهاد دانشگاهی، پیشگام در توسعه علم و فناوری ۱۴۸۵
- دستاوردهای انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) ۱۴۹۱
- پرونده فعالیت‌های موشکی جمهوری اسلامی ۱۴۹۷
- دستاوردهای علمی و صنعتی انقلاب اسلامی ۱۵۰۲
- گذری بر کارنامه ۳۰ ساله وزارت علوم ۱۵۰۶
- دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی انقلاب اسلامی ۱۵۰۹
- انقلاب اسلامی ایران و خلق بی‌نهایت فرصت اقتصادی ۱۵۱۱
- انقلاب اسلامی، سنجش کامیابی‌ها - بخش اول ۱۵۱۴
- انقلاب اسلامی، سنجش کامیابی‌ها - بخش پایانی ۱۵۲۲
- توانمندی‌های نظامی ایران ۱۵۳۲
- قطره‌ای از دریای برکات انقلاب اسلامی ۱۵۴۱
- ۳۰ سال تلاش برای تندرستی ۱۵۴۴
- در مسیر پرآوازه‌ترین پژوهشکده علمی ایران ۱۵۴۹
- توسعه آموزش عالی پس از انقلاب اسلامی ۱۵۵۲
- انقلابی در سدسازی ۱۵۵۴
- دستاوردهای اقتصادی انقلاب اسلامی ۱۵۵۷
- ۳۰ سال تکاپو برای کاهش فاصله طبقاتی ۱۵۶۲
- انقلاب بزرگترین دستاورد انقلاب ۱۵۶۳
- نگاهی به ۳۰ دستاورد انقلاب اسلامی ۱۵۶۷
- آرمان‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی ۱۵۷۵
- نوآوری‌های پزشکی جمهوری اسلامی ایران ۱۵۷۹
- انقلاب اسلامی برای ایران چه کرد؟ ۱۵۸۲
- دستاوردهای بخش بهداشت و درمان ۱۵۹۰

- ۱۵۹۶ دستاوردهای دفاع مقدس با رویکردی به اندیشه امام خمینی - پایانی
- ۱۶۰۲ دستاوردهای دفاع مقدس با رویکردی به اندیشه امام خمینی - ۱
- ۱۶۰۹ نوآوری سیاسی انقلاب اسلامی ایران
- ۱۶۱۴ انقلاب اسلامی و بازآفرینی هویت اسلامی
- ۱۶۲۶ دستاوردهای انقلاب اسلامی
- ۱۶۲۹ انقلاب اسلامی و تحولات بنیادین فرهنگی
- ۱۶۳۲ ایران اسلامی در مسیر توسعه
- ۱۶۳۶ هواپیمای ایران ۱۴۰
- ۱۶۳۸ دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه اندیشه
- ۱۶۴۲ کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران
- ۱۶۴۷ دستاوردهای انقلاب اسلامی در جهان امروز
- ۱۶۵۰ آرمانها و دستاوردهای انقلاب اسلامی
- ۱۶۵۴ تاملی در دستاوردهای انقلاب اسلامی
- ۱۶۵۶ دستاوردهای داخلی انقلاب اسلامی
- ۱۶۶۱ دستاوردهای آموزش و پرورش در سه دهه گذشته
- ۱۶۶۵ درآمدی بر کارنامه نظام جمهوری اسلامی
- ۱۶۶۹ نگاهی گذرا به دستاوردهای انقلاب اسلامی
- ۱۶۷۲ انقلاب اسلامی در کلام دیگران
- ۱۶۷۲ انقلاب اسلامی و اصالت
- ۱۶۸۱ امام و انقلاب اسلامی از نگاه جهان
- ۱۶۸۴ چشم اندازهای انقلاب اسلامی
- ۱۶۸۴ عدالت اجتماعی و رضایت مردم
- ۱۶۹۱ دوره ی تعامل فرهنگی ایران و غرب
- ۱۶۹۴ سند چشم انداز و روابط خارجی ایران

- ۱۷۰۰ سند چشم انداز و روابط خارجی ایران
- ۱۷۰۷ تحلیلی بر محورهای راهبردی سیاست خارجی در سند چشم انداز
- ۱۷۱۰ ارتقاء امنیت انسانی و عدالت اجتماعی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۴
- ۱۷۱۴ نوسازی دولت و ارتقاء اثر بخشی حاکمیت در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۴ ه ش
- ۱۷۱۹ توسعه مبتنی بر دانائی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۴ ه ش
- ۱۷۲۵ تأمین مطمئن امنیت ملی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۴ ه ش
- ۱۷۲۷ تعامل فعال با اقتصاد جهانی و رقابت پذیری اقتصادی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران سال ۱۴۰۴ ه ش
- ۱۷۳۱ ارتقاء سلامت و بهبود کیفیت زندگی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۴ ه ش
- ۱۷۳۳ اصل ۴۴ بزرگترین اتفاق در تاریخ اقتصاد کشور
- ۱۷۳۵ ضرورت‌های یک انقلاب فرهنگی در نهادهای تولید علم در کشور
- ۱۷۳۸ زمینه های مقوم در تحکیم وحدت و امنیت ملی ایران
- ۱۷۴۲ مأموریت ائمه جمعه در تحقق سند چشم انداز
- ۱۷۴۵ عوامل تداوم انقلاب اسلامی از دیدگاه شهید مطهری
- ۱۷۴۶ تاثیر انقلاب اسلامی در دنیای پیرامونی
- ۱۷۴۶ امام خمینی(ره) و جنبشهای اسلامی معاصر
- ۱۷۵۵ انقلاب اسلامی در میان انقلابهای بزرگ جهان
- ۱۷۶۱ امام خمینی و خیزش جهانی اسلام
- ۱۷۶۳ صدور انقلاب
- ۱۷۷۰ بازتاب جهانی انقلاب اسلامی
- ۱۷۹۵ انقلاب اسلامی و صدور ارزش های فرهنگی
- ۱۸۰۲ انقلاب اسلامی و نظام بین الملل
- ۱۸۰۳ ترور مجید شریف واقفی
- ۱۸۰۵ تاثیر انقلاب اسلامی بر کشورهای منطقه خلیج فارس
- ۱۸۰۹ تأثیر انقلاب اسلامی بر کشورهای خاورمیانه

- ۱۸۱۰ انقلاب اسلامی و رستاخیز شیعه
- ۱۸۱۲ تأثیر انقلاب اسلامی بر شیعیان عربستان
- ۱۸۱۸ تفکر دینی در جهان
- ۱۸۲۰ تکاپو برای بیداری و وحدت اسلامی
- ۱۸۲۲ وجوه تمایز انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلاب های بزرگ جهان
- ۱۸۲۴ انقلاب اسلامی و تاثیرات آن بر جهان اسلام
- ۱۸۲۶ نفوذ تفکر امام خمینی (ره) در اسپانیا و آمریکای لاتین
- ۱۸۳۰ دستاوردهای جهانی و بین المللی انقلاب اسلامی (قسمت اول)
- ۱۸۳۲ دستاوردهای جهانی و بین المللی انقلاب اسلامی (قسمت دوم)
- ۱۸۳۵ انقلاب اسلامی و احیای هویت امت اسلامی
- ۱۸۳۷ جمهوری اسلامی ایران و نظم نوین جهانی
- ۱۸۴۲ صدور انقلاب اسلامی
- ۱۸۴۴ انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی: تأثیر گذاری و نمونه ها
- ۱۸۵۷ تأثیر انقلاب اسلامی بر سوریه
- ۱۸۶۱ درخشش اسلام ناب در آمریکای جنوبی
- ۱۸۶۲ تأثیرات فرا منطقه ای انقلاب اسلامی
- ۱۸۶۴ بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر کشور بحرین
- ۱۸۷۱ بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر عربستان سعودی
- ۱۸۷۸ تأثیر انقلاب اسلامی بر شیعیان عربستان
- ۱۸۸۳ تأثیر انقلاب اسلامی بر ترکیه
- ۱۸۸۵ تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر روابط بین الملل
- ۱۸۹۰ تأثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی انقلاب اسلامی ایران
- ۱۸۹۵ بازتاب جهانی انقلاب اسلامی
- ۱۹۱۰ تأثیرات انقلاب اسلامی بر مصر

- ۱۹۱۶ انقلاب اسلامی و انقلابهای بزرگ جهان
- ۱۹۲۳ تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های سیاسی معاصر
- ۱۹۳۰ تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های سیاسی معاصر - پایانی
- ۱۹۳۵ تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های سیاسی معاصر - ۱
- ۱۹۳۸ انقلاب اسلامی ایران و بازتاب آن در نیجریه
- ۱۹۴۵ جایگاه جمهوری اسلامی ایران در نظام ژئوپلتیک جهان
- ۱۹۵۱ آثار و نتایج انقلاب اسلامی ایران
- ۱۹۶۵ گستره جهانی انقلاب اسلامی ایران
- ۱۹۶۷ تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر عراق
- ۱۹۷۳ پیشرفت‌های بهداشتی ایران بعد از ۵۷
- ۱۹۷۴ انقلاب اسلامی جهشی در تحولات سیاسی تاریخ
- ۱۹۸۰ آسیب شناسی انقلاب اسلامی
- ۱۹۸۰ انقلاب عاشورایی و تحریف گران
- ۱۹۸۳ انقلاب عاشورایی و تحریف گران
- ۱۹۸۵ انقلاب عاشورایی و تحریف گران (۳)
- ۱۹۸۸ آسیب شناسی اجمالی انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)
- ۱۹۹۶ آسیب شناسی انقلاب اسلامی
- ۲۰۰۷ آسیب شناسی انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی قدس سره
- ۲۰۱۶ انقلاب اسلامی و گسسته‌های اجتماعی
- ۲۰۲۶ امام خمینی، اصول و ارزش‌ها (۵)
- ۲۰۲۹ مهمترین آسیب‌های فرهنگی - اجتماعی انقلاب اسلامی از دیدگاه رهبران انقلاب
- ۲۰۳۱ فراموشی اهداف انقلاب
- ۲۰۳۲ فساد سیاسی و اقتصادی و پیامدهای آن
- ۲۰۳۴ آسیب شناسی انقلاب اسلامی

- ۲۰۴۸ آسیبها، تهدیدات و آفات
- ۲۰۵۱ آفات، موانع، چالشها و تهدیدهای انقلاب اسلامی
- ۲۰۵۷ انقلاب اسلامی تهدیدها و چالش ها
- ۲۰۶۲ براندازی انقلاب اسلامی ایران
- ۲۰۶۹ تهاجم فرهنگی، ریشه ها، راههای نفوذ و شیوه مقابله با آن
- ۲۰۷۶ چالش های اقتصادی
- ۲۰۸۷ حکومت اسلامی، چالشها و توطئه های فرهنگی
- ۲۰۹۳ درآمدی بر آسیب شناسی حکومت اسلامی از دیدگاه نهج البلاغه
- ۲۱۰۰ علل افول و توقف انقلاب و جوانان و آینده انقلاب
- ۲۱۰۶ آینده‌نگری امام خمینی و آسیبهای انقلاب
- ۲۱۱۶ آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی (۱)
- ۲۱۲۱ آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی (۲)
- ۲۱۲۷ آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی (۳)
- ۲۱۳۱ آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی (۴)
- ۲۱۳۶ آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی (۵)
- ۲۱۳۹ آسیب شناسی انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی
- ۲۱۴۵ آسیب شناسی انقلاب اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری
- ۲۱۵۰ آسیب های فرا روی نهضت اسلامی از دیدگاه شهید مطهری
- ۲۱۵۱ سایر مقالات
- ۲۱۵۱ نقش رهبری و مرجعیت امام خمینی (ره)
- ۲۱۵۱ وحدت دین و سیاست در اندیشه امام خمینی(ره)
- ۲۱۵۸ سیاست و حکومت در رویکرد امام به سیره پیامبر(ص)/بخش نخست
- ۲۱۷۰ سیاست و حکومت در رویکرد امام به سیره پیامبر(ص)(بخش پایانی)
- ۲۱۸۲ چرا غرب و آمریکا از امام خمینی می‌ترسند؟

- ۲۱۸۳ رابطه امام خمینی و مردم در انقلاب اسلامی
- ۲۱۹۴ ایجاد نهضت روحانیت به رهبری امام خمینی (ره)
- ۲۲۰۰ ماجرای کاپیتولاسیون را امام افشاء کرد
- ۲۲۰۲ سابقه کاپیتولاسیون
- ۲۲۰۴ ۱۳ آبان، روز مبارزه با استکبار جهانی
- ۲۲۰۵ امام خمینی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران
- ۲۲۱۲ ساختار تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران
- ۲۲۱۵ تحلیل گران سیاسی و انقلاب امام خمینی (ره)
- ۲۲۱۸ روابط ایران و رژیم صهیونیستی
- ۲۲۳۰ روابط ایران و عراق در گذر تاریخ
- ۲۲۳۳ برخورد تمدن‌ها و پیامدهای آن بر ایران
- ۲۲۳۸ وحدت حوزه و دانشگاه
- ۲۲۴۷ نقش فرهنگ سیاسی شیعه در انقلاب اسلامی
- ۲۲۶۲ انقلاب اسلامی، آذرخشی از عاشورای حسینی
- ۲۲۶۷ وظایف روحانیت در دهه سوم انقلاب
- ۲۲۷۲ منشأ ناکامی غربی‌ها در تحلیل انقلاب اسلامی ایران
- ۲۲۸۰ انقلاب اسلامی و نسل سوم
- ۲۲۹۰ کاربست نظریه برینگتون مور در مورد انقلاب اسلامی ایران
- ۲۳۰۳ ضرورت اتحاد ملی وانسجام اسلامی
- ۲۳۰۶ عوامل شتاب‌زای انقلاب اسلامی
- ۲۳۱۱ امام خمینی و بهره‌وری از اختیارات مطلقه ولی فقیه (۱)
- ۲۳۱۴ امام خمینی و بهره‌وری از اختیارات مطلقه ولی فقیه (۲)
- ۲۳۱۹ سیاست خارجی ایران در یک نگاه
- ۲۳۲۰ آیا انقلاب ایران هم به دیکتاتوری ختم می‌گردد؟

۲۳۲۳ انقلاب اسلامی و مواجهه با نسل سوم

۲۳۲۹ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بانک جامع مقالات انقلاب اسلامی ایران

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰ عنوان و نام پدیدآور: بانک جامع مقالات انقلاب اسلامی ایران/ جمعی از نویسندگان مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه موضوع: مقالات

انقلاب اسلامی، چرایی و علل

علل و عوامل انقلاب اسلامی (۱)

علل و عوامل انقلاب اسلامی (۱) مقدمه انقلاب اسلامی ایران با سطح وسیع و ریشه های عمیق و تمام ویژگیهای خود بعنوان یک پدیده اجتماعی، معلول و محصول عوامل بسیاری است. هر گروهی با توجه به ملاکات فکری و منافع تشکیلاتی خویش، علتی را برجسته تر می نماید و سعی می کند سلسله علل را به آن علت اصلی برگرداند، با توجه به این مطلب است که تبیین زمینه ها و عوامل انقلاب اسلامی مبحث بنیادی و پر مجادله این نوشتار می باشد. مارکسیست ها شرایط اقتصادی و مرحله تاریخی هر جامعه را زمینه و علت انقلاب می دانند و بطور کلی اینها هستند که نظریات مدونی در باب انقلاب دارند که به انحاء مختلف این تئوریا تاثیر خود را بر تحلیل اغلب نظریه پردازان انقلابها گذارده است. غریبها و فرد گرایان شرایط فکری و فرهنگی را مهم دانسته و برای افراد و نخبگان نقش زیادی در متحول کردن جامعه قائلند. برای شکل گیری و پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز علل زیادی ذکر می شود برخی آنها عمده تا محصول شرایط بین المللی و خارجی می دانند، بعضی دیگر شرایط و عوامل داخلی و درونی را عمده می کنند، دسته ای بر عوامل سیاسی پای می فشارند، جمعی عوامل فرهنگی را مهم می دانند، گروهی عوامل اقتصادی را پیش می کشند و عده ای مثلا ایده حقوق بشر کارتر و اختلافات صوری او با شاه را مهم می دانند. افزایش در آمد نفت و بهم ریختگی اقتصاد ایران. وابستگی شاه به سیاست ابر قدرت ها رواج فساد، ظلم و دیکتاتوری و... اینها نیز عواملی هستند که در کنار عوامل فوق مطرح باشند. مهمترین علت برای ایجاد انقلاب فکر و اراده انسان می باشد. خداوند انسان را با اراده آزاد آفریده است. در نهایت این انسان است که با اختیار خود نظام زندگی را سامان می دهد. در این راه به لحاظ قانونمندیهای طبیعت و قانونبندیها و سنتهای اجتماعی، انسان نمی تواند اراده و خواسته اش را در عمل صد در صد پیاده کند. غالب تئوریاها و نظریات مختلف درباره انقلابها نهایتا اندیشه ها و خواستها و نیازهای انسان را به انحاء مختلف عامل انقلاب و تحول می دانند و به سایر عوامل، شرایط و زمینه ها نقش فرعی و درجه دوم می دهند که در کم و کیف و شدت و ضعف انقلابها می توانند تاثیر هائی داشته باشند. ما به عنوان مسلمان با توجه به اعتقادات و در چارچوب جهان بینی توحیدی و استدلالهای عقلی و تجربیات، در تحلیل نهائی به یک سری از علل و عوامل دیگر نیز اعتقاد داریم و بر این باوریم که اراده تکوینی خداوند بر سراسر جهان هستند و منجمله بر تغییرات و تحولات و انقلابهای اجتماعی حاکم است، چنانکه اراده تشریحی او نیز در چارچوب مکتب اسلام و نظام سیاسی آن از کانال اراده و اختیار انسان در تحول ارزشهای منفی حاکم بر جامعه به ارزشهای مثبت و ایجاد انقلاب اسلامی تاثیر خود را می گذارد. بنابراین، در تئوری انقلابمان وارد کردن نقش عوامل غیر انسانی و فوق جریانات عادی بشری فصل ممیزی است با کلیه تئوریاها دیگر. با توجه به آنچه گفتیم می توان علل و عوامل انقلاب را بصورت زیر، دسته بندی کرد: ۱. اقسام علل و عوامل چنانکه در نمایه فصل نیز آورده ایم می توان علل و عوامل انقلاب را به دو دسته کلی تقسیم نمود: الف) علل و عوامل بشری (عادی و طبیعی) ب) علل و عوامل

فوق بشری (غیر عادی) الف) علل و عوامل بشری بدون شک، انسان علت اساسی انقلابها و تحولات اجتماعی است و با اختیار و اراده خود خواهان براندازی نظم موجود غیر مطلوب و پدید آوردن نظم مطلوب غیر موجود می شود و به این منظور دست به انقلاب می زند. سایر علت‌های اجتماعی و محیطی زمینه را برای فعالیت فراهم کرده و از کانال اراده و اختیار انسان غیر مستقیم تاثیر خود را بر تحولات اجتماعی می گذارند. علل انسانی بر دو دسته علل فردی و علل اجتماعی تقسیم می شوند: ۱. علل فردی (نقش رهبری در انقلاب) در اینجا باید بررسی شود که انسانها با خصیصه های فردی و به عنوان اشخاص معین چه سهمی در دگرگون کردن قالبهای فکری و رفتاری داشته اند و چگونه موجد انقلاب شده اند. اینجاست که باید روی شخصیت‌های تاریخ انقلاب اسلامی متمرکز شویم و سران و نخبگان را مورد تحقیق قرار بدهیم قدم اول توجه روی شخص امام به عنوان رهبر انقلاب می باشد. ایشان چه افکار و رفتاری از اسلام ارائه دادند؟ این مسائل در شکل گیری و پیروزی انقلاب ایران چقدر مؤثر بود؟ قدم بعدی اینست که لیستی از دیگر افراد شخصیت‌هایی که در انقلاب اسلامی مؤثر بوده اند را در بیاوریم سپس افکار و رفتارشان را مورد شرح و ارزیاب قرار دهیم. پیشینیان امام: برای اینکه اهمیت و کاربرد این بخش از بحث ما روشنتر شود نگاهی به نقش شخصیتها در تاریخ معاصر ایران می افکنیم و آندسته از افراد را که در پرورش و تداوم اسلام در بعد نظری و عملی مؤثر بوده اند را مورد بررسی قرار می دهیم. سید جمال الدین اسد آبادی دو بعدی است یعنی هم افکار و ایده هائی درباره اسلام دارد و هم عملا در اجرای آن آرمانها قدم برداشت. البته نقش اجرائی و تشکیلاتی او خیلی بالاست. امثال میرزای شیرازی، بهبهانی و طباطبائی بیشتر مرد عمل هستند. آقایان آخوند خراسانی و میرزا خلیل الله مازندرانی و میرزای نائینی با تائیدی که از مشروطیت کردند و شخصیت‌هایی چون کاشف القضا و ملا احمد نراقی با طرح و بررسی مسائل دینی سیاسی بیشتر در حوزه اندیشه گام برداشته اند. شیخ فضل الله نوری با تاکید و تکیه بر مسئله مشروطه مشروعه جایگاه رفیعی در اندیشه اسلامی دارد ضمن آنکه در انقلاب مشروطیت و سپس با فشاری بر سر مشروعت تا پای چوبه دار، مرد عمل هم بوده است. میرزا کوچک خان، شیخ محمد خیابانی، شهید مدرس عمدتا مردان عمل هستند. آیه الله کاشانی نیز پا در صحنه مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری ملی شدن نفت می گذارد و عملا موجب تحولات و دگرگونی های زیادی در جامعه می شود. نواب صفوی گرچه تا حدودی در وادی اندیشه قدم گذاشته و در منشور فدائیان اسلام، برای حکومت اسلامی طرح می دهد. اما جنبه مبارزاتی، تشکیلاتی، اجرائی و عملیاتی او فوق العاده چشمگیرتر است. آیه الله حائری یزدی با تاسیس حوزه علمیه قم و آیه الله بروجردی با فعال کردن و سر و سامان دادن به آن در زنده کردن اسلام و پرورش شخصیت‌هایی نظیر امام نقش مؤثرتری دارند. امام خمینی: امام خمینی که طی ۶۰ سال در محیط جامعه و حوزه علمیه مشغول نشو و نما بود و در هر دو صحنه نظر و عمل بدرجات عالی رسیده بود، در سال ۴۱ طی برخورد با لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی، در کنار مرجعیت بعنوان رهبر سیاسی جامعه در بین اقشار وسیع مردم و روحانیون متجلی شد. از این به بعد تا زمان رحلتش بطور موازی در هر دو وادی نظر و عمل، انقلاب اسلامی را سکانداری کرد. مردی در اوج اجتهاد و مرجعیت، مدرس فلسفه و دانا به علم کلام و اخلاق و... در عین حال مردی مبارز و واقف به اصول مخفی کاری و کار دستجمعی و... در گفته ها و نوشته هایش هندسه سیاسی اجتماعی اسلام را با زبانی بسیار همه فهم و در عین حال دقیق ترسیم می کند. مدینه فاضله و جامعه مطلوبی را که منبعث از اصول اعتقادات و جهان بینی اسلامی است ترسیم می کند، سپس جامعه موجود شاهنشاهی را با اطلاعات و اخبار وسیعی که دارد بعنوان جامعه ای فاسد می کوید و غیر قابل تداوم می داند. آنگاه «راهها»، مراحل و روشهای نیل به وضع مطلوب را بدست می دهد. در این رابطه به عنوان نمونه به بخشی از سخنان ایشان اشاره می کنیم. ...اسلام دین افراد مجاهدی است که بدنبال حق و عدالتند. دین کسانی است که آزادی و استقلال می خواهند. مکتب مبارزان و مردم ضد استعماری است. اما اینها اسلام را طور دیگری معرفی کرده اند و می کنند. تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامه بوجود آورده و شکل ناقصی که در حوزه های علمیه عرضه می شود برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلام را از آن بگیرند و نگذارند مسلمانان در کوشش و جنبش و نهضت

باشند، آزادیخواه باشند، دنبال اجرای احکام اسلام باشند، حکومتی بوجود بیاورند که سعادتشان را تامین کند و چنان زندگی داشته باشند که در شان انسان است. مثلاً تبلیغ کرده اند که اسلام دین جامعی نیست، دین زندگی نیست، برای جامعه نظامات و قوانین ندارد، طرز حکومت و قوانین حکومتی نیآورده است، اسلام فقط احکام حیض و نفاس است اخلاقیاتی هم دارد اما راجع به زندگی و اداره جامعه چیزی ندارد. تبلیغات سوء آنها متأسفانه مؤثر واقع شده است. الاین گذشته از عامه مردم، طبقه تحصیل کرده چه دانشگاهی و چه بسیاری از محصلین روحانی، اسلام را درست نفهمیده اند و از آن، تصور خطائی دارند همانطور که مردم افراد غریب را نمی شناسند اسلام را هم نمی شناسند و در میان مردم دنیا بوضع غربت زندگی می کند. چنانچه کسی بخواهد اسلام را آنطور که هست معرفی کند مردم باین زودبها باورش نمی آید بلکه عمال استعمار در حوزه ها هياهو و جنجال می کنند... آنروز که در غرب هیچ خبری نبود و ساکنانش در توحش بسر می بردند... دو مملکت پهناور ایران و روم محکوم استبداد و اشرافیت و تبعیض و تسلط قدرتمندان بودند و اثری از حکومت مردم و قانون در آنها نبود، خدای تبارک و تعالی بوسیله رسول اکرم (ص) قوانینی فرستاد که انسان از عظمت آن ها بشگفت می آید. برای همه امور قانون و آداب آورده است. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۶. او در جای دیگر می گوید: ما موظفیم ابهامی را که نسبت به اسلام بوجود آورده اند برطرف سازیم، تا این ابهام را از اذهان نزدائیم هیچکاری نمی توانیم انجام دهیم. ما باید خود و نسل آینده را وادار کنیم و به آنها سفارش کنیم که نسل اتیه خویش را نیز مامور کنند این ابهامی را که بر اثر تبلیغات سوء چند ساله نسبت به اسلام در اذهان حتی بسیاری از تحصیلکرده های ما پیدا شده رفع کنند، جهان بینی و نظامات اجتماعی اسلام را معرفی کنند، حکومت اسلامی را معرفی نمایند تا مردم بدانند اسلام چیست و قوانین آن چگونه است. امروز حوزه قم حوزه مشهد و حوزه های دیگر موظفند که اسلام را ارایه بدهند و این مکتب را عرضه کنند. مردم اسلام را نمی شناسند. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۵۴. در این جملات، امام اسلام و نظام سیاسی آنرا مطرح کرده و به عنوان ایده آل و مطلوب شرحش می کنند. اینکه ایشان می گوید «مردم اسلام را نمی شناسند» از بعد نظری و فکری یک شوک است. جامعه ای که هزار و چهار صد سال اسلامی شده و بعنوان کشوری اسلامی شناخته می شود چرا اسلام را نمی شناسد؟ اصولاً معنی این جمله چیست؟ اولاً به این ترتیب مردم می دانند که اسلام دینی جامع است که باید از قوه به الفعل بیاید ثانیاً مردم به اشتباه تصور نکنند که حکومت و رژیم شاهنشاهی اسلامی است و بدان رضایت بدهند. این تبلیغات امام باعث می شود که مردم طور دیگری درباره اسلام فکر کنند. نکته ظریف اینست که ایشان همراه با طرح اسلام حقیقی می کوشد تا سایر طرحهای بدلی اسلامی را نیز بشناساند. اینک توجه کنیم که وی چگونه مانند یک جامعه شناس به تشریح وضع موجود پرداختند، آنرا طرد و لزوم انقلاب و دگرگونی را در جامعه مطرح می کند و می گوید: و اکنون ملت محروم ایران که بسیارشان از لوازم اولیه زندگی محروم بودخ و بنا بر نوشته بعضی از روزنامه های وابسته به دستگاه، فقط در تهران یک میلیون نفر فاقد آب و برق و بهداشت و دیگر ضروریات اولیه زندگی می باشند، ملتی که بسیاری از فقر و تهیدستی نمی توانند فرزندان خود را به مدرسه بفرستند و اطفال معصوم را از گرسنگی به چرا می برند و یا سر راه ها به امید خدا رها می سازند، ملتی که بسیارشان برای مراجعه به دکتر و خریدن دارو تمکن مالی ندارند و از بی دکتری و بی دوائی تلف می شوند و بنا بنوشته بعضی از روزنامه های ایران، در بسیاری از شهرستانهای ایران و استانداریهای بزرگ برای هر ۳۵ هزار نفر فقط یک دکتر وجود دارد ملتی که در همین سال گذشته از قحطی و گرسنگی خانه و کاشانه خود را رها ساخته برای بدست آوردن لقمه نان بهر سو آواره شدند باید چنین مبلغ سرسام آوری از بودجه کشور آنها صرف همچو امر سفیهانه ای شود. پس از تشریح وضع موجود و بیان مظالم و مفاسد آن و ریشه یابی آنها، امام ضرورت براندازی وضع موجود و لزوم استقرار وضع مطلوب و چگونگی نیل به آن را بدست می دهد، و می گوید: شرع و حق، حکم می کند که باید نگذاریم وضع حکومتها بهمین صورت ضد اسلامی یا غیر اسلامی ادامه پیدا کند. دلایل این کار واضح است، چون برقراری نظام سیاسی غیر اسلامی، نظامی شرک آمیز است چون حاکمش طاغوت است و ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از

حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم. باز به این دلیل که موظفیم شرایط اجتماعی مساعدی برای تربیت افراد مؤمن و با فضیلت فراهم سازیم و این شرایط درست ضد شرایط حاکمیت طاغوت و قدرتهای نارواست. شرایط اجتماعی که ناشی از حاکمیت طاغوت و نظام شرک آمیز است لازمه اش همین فساد است که می بینید این همان «فساد فی الارض» است که باید از بین برود و مسبب آن بسزای اعمال خود برسند. ما چاره نداریم جز این که دستگاههای حکومتی فاسد و فاسد کننده را از بین ببریم و هیئت های حاکمه خائن و فاسد و ظالم و جائر را سرنگون کنیم. این وظیفه ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند. ۲. علل و عوامل اجتماعی جامعه، میدان و بستر اصلی انقلاب است. جامعه مجموعه روابط منظم و پایداری است که افراد عقلا- و جبرا برای رفع نیازها و تحقق اهدافشان در آن محصور می باشند. روابط اجتماعی بطور نظری و تحلیلی از سه دسته روابط نهادی که در عمل، غیر قابل انفکاک و اسقاط می باشند تشکیل شده است. دو رکن اصلی و اولیه آن روابط و ساختارهای فرهنگی و اقتصادی هستند. با اولی نیازها و اهداف معنوی انسان محقق و با دومی نیازهای مادی و معیشتی او بر آورده می شود. این دو دسته، روابط احتیاج به ظوابط و قانون دارند، زیرا اگر قرار باشد هر کس هر کار دلش خواست انجام دهد هرج و مرج پدید می آید و انسانها از وصول به اهداف باز می مانند. ضابطه و قانون، محتاج واضح، مجری و قاضی است. پس این ضرورت موجب پیدایش رکن فرعی و ثانویه یا سازمان سومی بنام حکومت می شود. در هر برهه از تاریخ و زمان و در هر نقطه از مکان که جامعه ای وجود دارد باید سه رکنش، یعنی فرهنگ، اقتصاد و حکومت و سیاست هم خوان و همساز باشند. عدم هماهنگی این ارکان، خود زمینه ساز دگرگونی است. با توجه به استدلال فوق حال بینیم هر یک از سازمانهای فوق چگونه زمینه را برای تحول اجتماعی و انقلاب اسلامی ایران فراهم می آوردند. علل و عوامل سیاسی پس از سقوط رضاخان و در زیر چکمه های متفقین اشغالگر، در صحنه سیاسی ایران بصورت ظاهر یکدوره آزادی و دموکراسی بروز می کند که پس از دوازده سال با کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ این آزادی هم محو می شود. شاه در دوره اول حکومتش محلی از اعراب نداشت و تصمیم گیری در واقع با دیگران بود اما حکومت واقعی او در دوره دوم، یعنی، پس از کودتا شروع می شود که بساط دیکتاتوری را پهن می کند. قوه مقننه دست نشانده قوه مجریه و خود قوه مجریه و نیز با نخست وزیرانی مطیع، آلت دست شاه می شود و قوه قضاییه هم در آن رژیم معمولاً- محلی از اعراب نداشت. این دوره نیز با بحرانهای ۴۳-۳۹ دستخوش تزلزل می شود. با سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و تبعید حضرت امام در آبان ۴۳ دوره واقعی حکومت و دیکتاتوری مطلقه شاه مجدداً آغاز میشود. تمام نهادها و ابزارهای دموکراسی و آزادی همانند: مطبوعات، انجمنها، احزاب صنفی و سیاسی، رادیو و تلویزیون، کتب و مجالس تعطیل، کانالیزه یا آلت دست میشوند. ارکان و منابع قدرت شاه، یعنی حمایت خارجی، پول نفت، توسعه و تجهیز ارتش و ساواک روز به روز بیشتر می شود پایگاههای قدرت مخالفان همچون حوزه و دانشگاه به شکلهای مختلف سرکوب و آزادی های فردی و اجتماعی مانند آزادی بیان و عقیده و... از مردم گرفته می شود. در سیاست خارجی نیز، شاه به هم پیمان تمام عیار آمریکا تبدیل شده و عملاً حامی اسرائیل بوده و عاملی برای تضعیف و تشتت اعراب می باشد. با آغاز دهه پنجاه روند دیکتاتوری شاه تشدید شده و در برابر سازمانهای مسلح و گروههای سیاسی مخالف، به شدیدترین وجه عکس العمل نشان داده می شود. با این اعمال و رفتار، نارضایتی مردم و روشنفکران از سیاست رژیم اوج می گیرد، اما بدلالی نشانه ها و شاخص های آن چندان ظاهر نیست، زیرا از یکطرف به مدد درآمدهای روز افزون نفت و علیرغم تمام سوء استفاده ها، میزان واردات و تولید کالاهای مونتاژ داخلی رو به تزاید و قدرت خرید مردم بالاست. این مسائل چشم و زبان خیلی ها را می بست، یعنی بمدد دلارهای نفتی و یک اقتصاد وابسته و مصرفی که در دراز مدت سقوطش محرز بود، در کوتاه مدت یک رضامندی اقتصادی و مصرفی وجود داشت و این عاملی برای جلوگیری از بروز و ظهور گسترده نارضایتی های سیاسی بود. از طرف دیگر شاه بمدد نیروهای سرکوبگرش روز بروز اقدامات انتقامجویانه خود را وسعت و عمق می بخشید و هر گونه ابراز نارضایتی از سوی ملت را با وضع فجیعتر و وحشیانه تری پاسخ می داد. در نتیجه این

برخورد، نمود نارضایتی هر روز دامنه اش محدودتر می گردید و به قشرهای پیشاهنگ و پیشتاز و از جان گذشته ای از روشنفکران، دانشجویان، بازاریان و روحانیون اختصاص می یافت. تشکیل حزب فراگیر رستاخیز در اوائل سال ۵۴ اوج دیکتاتوری و اختناق شاه بود که برای عضو گیری و وادار کردن مردم به شرکت در آن از تحقیر و توهین و تکبر به هیچ قشری فروگذار نکرد. شاه در این مسیر حتی از اطرافیان و دست نشانده های خود نیز حاضر نبود هیچ انتقادی را درباره کوچکترین و پیش پا افتاده ترین برنامه هایش بشنود و علیرغم وجود دستگاہهای برنامه ریزی، سیاستگذاری و اجرائی که بظاهر طرحی را با چارچوبهائی آماری و تحقیقی ارائه می دادند، درباره همه چیز دستور می داد. (۲۷) شاه که راه سلطنت خود و پسرش را بسیار هموار می دید در سال ۵۵ جشنهای پنجاه سال سلطنت پهلوی را برگزار کرد و حرفهای مالیخولیائی زیادی زد. (۲۸) در این سال مقاومت های مسلحانه، تقریباً ریشه کن شده بود و اکثر مخالفان سرشناس اعم از روحانی و بازاری و دانشگاهی و... در زندان بودند و به خیال حکومت، اکثریت مردم نیز در حزب فراگیر رستاخیز عضو شده بودند. در اوج این خواب و خیالها بود که از اوایل سال ۵۶ نشانه های بسیار قوی از نارضایتی سیاسی و آزادی خواهی در گوشه و کنار ایران بروز کرد که سرانجام، در قم و پشت سر روحانیت و حضرت امام جمع شد و انرژی عظیمی برای انفجار و براندازی فراهم کرد و انقلاب را به پیروزی رساند. علل و عوامل فرهنگی فرهنگ، معانی و تعاریف بسیار زیادی دارد. در اینجا مراد از این واژه عمدتاً قالب های رفتاری و اعتقادی است که در بین اعضاء یک جامعه بصورت مشترک رواج دارد و بر آورنده نیازهای معنوی و کیفی آنان می باشد. بنا بر این، فرهنگ، محصول فرآیند دیر پای دینی، تاریخی و جغرافیائی یک جامعه می باشد. دگرگونی این قالب ها بصورت بنیادی زمینه ساز انقلاب است. ۱. عوامل و عناصر فرهنگ ایران مهمترین عناصر و عوامل فرهنگ ایران عبارتست از: ۱- جغرافیای ساسی اجتماعی ایران (۵۰۰۰ سال) ۲- تاریخ ایران (۲۵۰۰ سال) ۳- دین اسلام (۱۴۰۰ سال) ۴- زبان و ادبیات فارسی (۱۰۰۰ سال) فلات ایران با چهار چوب و حدود طبیعی حداقل از ده هزار سال پیش آثار تمدن از خود بجای گذاشته است و از حدود ۵ هزار سال پیش دولت عیلام در بخش وسیعی از آن تشکیل شده است و فرهنگ و تمدن یعنی، قالب های فکری و رفتاری معینی را ایجاد و رواج داده است اقوام مهاجر و آریائی در هزاره اول قبل از میلاد یعنی، سه هزار سال پیش و در طی کوچهای چند هزار ساله بصورت جمعیت‌های مسلط در این فلات ظاهر شدند و دولت های بومیان را بتدریج در خود هضم کردند. سرانجام، در حدود دو هزار و پانصد سال پیش، کورش هخامنشی که یک آریائی از قوم پارس است نخستین امپراطوری فراگیر ایران را پی می ریزد و به دنبال آن قالب های فکری و رفتاری تمدن پارسی و ایرانی متجلی می شود. دین اسلام با قالب های اعتقادی و رفتارهای جامع در هزار و چهار صد سال پیش طلوع می کند و ایرانیان از جاذبه آن و دافعه نظام شاهنشاهی، سر در قدمش می گذارند. این تغییر و تحول، انقلابی تمام عیار بود و اسلام بصورت جوهر ایرانیت در آمد. پس از ۴۰۰ سال با تدوین شاهنامه فردوسی، هویت ایرانی که با عنصر اسلامی عجین شده بود در قالب نومی متولد شد. از این به بعد بطور کلی اسلام، روح و مغز فرهنگ ایران است و آن سه عامل دیگر نیز در این عامل محصور و متجسم می شود. این روح فرهنگی از آن به بعد در بستر تاریخ و جغرافیای ما جلو آمده و رشد کرده است و علیرغم تهاجمات که طی دو قرن اخیر فرهنگ و تمدن غربی بر آن داشته و با وجود تاثیرات شدید، فرهنگ ایرانی با آن محتوایی که ذکر شد، هویت و استقلال خود را از دست نداده است. این فرهنگ اسلامی با تمام صفت ها و پیرایه ها و خرافاتی که از داخل بر آن عارض شده بود، همواره در مقابل استبداد داخلی و استعمار خارجی عاملی بازدارنده بود. بنا بر این آنان برای هموار کردن زمینه نفوذ و سلطه شان، به انحاء مختلف در صدد حذف و یا تضعیف این فرهنگ بودند. برای نمونه دیدیم که رضا شاه با پشت گرمی حامیانش خیلی گستاخانه و آشکار با اسلام و مظاهر روشن آن نظیر: حجاب، منابر و مجالس عزاداری برای امام حسین (ع) و روحانیت در افتاد و تلاش می کرد لباس های اروپائی را جایگزین لباسهای ملی کند. ۲. عناصر فرهنگی شاه محمد رضا شاه از سالهای ۳۹ و ۴۰ و با طرح لوایح ششگانه آمریکایی انقلاب سفید در ۱۹ دی و برگزاری رفراندوم ششم بهمن سال ۱۳۴۱ در تایید آن و بمدد حامیان خارجیش بطور

حسابشده تر و ظرفیتری مبارزه را آغاز و به دنبال آن، تلاش کرد تا فرهنگ جدیدی هماهنگ و همساز با حکوما و سیاستش خلق کند. فرهنگ شاه ملقمه ای از دو عنصر بود. ۱- فرهنگ غربی ۲- فرهنگ ایران باستان. جشن های دو هزار و پانصد ساله و جشن های تاجگذاری و نظائر آنها ابزارها و روشهایی برای جا انداختن فرهنگ ایران باستان بود و فیلمهای سینمایی و رمانهای غربی و جشن هنر شیراز و همانند آنها برای توسعه و ترویج فرهنگ غربی بود و از عناصر چهارگانه فرهنگ ایرانی، تحت عنوان میهن پرستی، به جغرافیای سیاسی و طبیعی ایران تکیه می شد. از تاریخ ۲۵۰۰ ساله، عمدتاً به تاریخ ایران باستان و هخامنشیان و ساسانیان و دین زرتشتی تکیه می شد. دین اسلام که عنصر اصلی فرهنگ ما بود آماج اصلی تهاجمات وی قرار گرفت. بزرگترین و آشکارترین تجاوز او به فرهنگ اسلامی مردم ایران تغییر مبدا هجری تاریخ و تبدیل آن به مبدا شاهنشاهی بود. در ارتباط با اصلاح و تغییر و تحول در ادبیات فارسی موضع اسلامزدائی داشت و تلاش می کرد آثار و علائم دینی و مذهبی را از درون آن محو کند و با ابزارها و روش های گوناگون، فرهنگ واقعی و اصیل، را می کوبید و در عوض فرهنگ باستانی و وارداتی را تحمیل می کرد. بنا بر این نارضایتی مردم به این خاطر روز به روز تشدید می شد مثلاً حجاب که یک قالب رفتاری اساسی در اسلام و ایران می باشد، در زمان رضا شاه با زور سرنیزه برداشته شد و در زمان محمد رضا شاه از طریق پخش فیلمهای سینمایی فاسد، داستانهای عشقی، تاسیس انواع و اقسام مراکز فساد و فحشاء برنامه های تلویزیونی و رادیویی و غیره بی حجابی را تشویق و ترویج و زمینه برای گسترش روابط بی بند و بار دختران و پسران فراهم می شد. مدلهای لباس، الگوی مصرف، رواج اشیاء لوکس، ادبیات و موسیقی مبتذل و بسیاری از مسائل دیگری که ترویج می شد چیزهایی نبود که با روح فرهنگی اصیل ما سازگار باشد و علیرغم اینکه طی این دوران، ظاهراً افراد و جامعه بطور دلخواه استعمار و استبداد، مسخ شده بود، روح فرهنگی ما در عمق وجدانها متراکم بود و بغض کرده بود. هنگامی که در جشن شیراز در آبان ۵۶ زمان را برای آخرین حمله مناسب می دیدند و به عنوان اوج هنر، نمایش آمیزش زن و مرد را در ملاعام روی صحنه آوردند و یا رقصان زن آفریقائی را نیمه عریان در تلویزیون ظاهر کردند، انرژی سرکوب شده و متمرکز روح فرهنگ دینی منفجر شد و مردم آزادی و شخصیت پایمال شده را طلب کردند. منابع مقاله: چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، حشمت زاده، محمد باقر؛

علل پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم پهلوی

علل پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم پهلوی انقلاب ایران، در نوع خود، و نیز در مقایسه با دیگر انقلابهای جهان، از لحاظ تکوین، حرکت، روند و نتیجه آن دارای ویژگیهای کم نظیری بود. وجه مشترک پیدایش همه انقلابها، کم و بیش یکسان است. همگی ریشه طبقاتی و اجتماعی دارند، هنگامی که ظلم و فساد و بی کفایتی نظام حاکم تحمل ناپذیر شد، توده ها به حرکت در می آیند، طغیان می کنند، نمایندگان سستی خود را کنار می زنند و موانعی را که بر سر راهشان قرار دارد، درهم می کوبند تا رژیم حاکم را بر اندازند و به جای آن نظام جدیدی که امیال و خواستههای آنها را تامین کند، بر پا سازند. کمتر انقلابی است که صرفاً ملی یا میهنی باشد. صرف وجود محرومیتهای اقتصادی در جامعه، برای برانگیختن شورش و انقلاب، بسنده نیست. هیچ انقلابی موفق نمی شود مگر آنکه بر نیروهای مسلح تسلط پیدا کند، یا توان روحی و کارایی آن نیروها را تضعیف نماید و یا اینکه، آن نیروها، به انقلابیون پیوندند. عواملی که انقلاب را شتاب می بخشد، بیزاری از اشرافیت، ناسازگاریهای اجتماعی و اقتصادی و شدت محرومیتهای تحمل ناپذیر، میان آنچه مردم می خواهند و آنچه به دست می آورند، می باشد. انقلاب، بالفعل یک رویداد غیر مترقبه است. در یک انقلاب اصیل، همه قشرهای جامعه شرکت دارند، هدفهای انقلاب، در برگیرنده خواستههای اکثریت جامعه است، در آغاز، توده ها با یک برنامه مدون و از پیش تهیه شده، برای ساختار نظام و جامعه جدید، به عرصه انقلاب نمی روند. انگیزه توده ها، در آغاز، براندازی نظامی است که دیگر قادر به تحمل آن نیستند. رهبران و پیشتازان انقلاب، برنامه بازسازی

جامعه را، در نظام آینده تهیه می کنند و پس از تایید مردم آن را به اجرا می گذارند. ملت ایران طی یک قرن گذشته، دو انقلاب، یک جنبش و دو کودتا را تجربه کرده است، انقلاب مشروطیت سال ۱۲۸۵ (۱۹۰۶ میلادی)، جنبش ملی شدن صنعت نفت ۳۲-۱۳۲۹ (۵۳-۱۹۵۰ میلادی) و انقلاب سال ۱۳۵۷ (۷۹-۱۹۷۸)، کودتاها، یکی ۳ اسفند ۱۲۹۹ به رهبری سید ضیاء الدین طباطبائی و رضاخان میرپنج، دیگری، کودتای انگلیسی - آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. در انقلاب مشروطیت، اولین قانون اساسی، با الهام از ایدئولوژی ناسیونالیسم، لیبرالیسم و سوسیالیسم غرب تهیه و تصویب شد. روشنفکران امیدوار بودند نظام کشور و ساختار جامعه را همانند جوامع اروپایی کنند، اما عمر این مشروطه کوتاه بود و پس از چهارده سال، با کودتای اسفند ۱۲۹۹ از میان رفت. جنبش ملی سال ۱۳۲۹، یک جنبش ناسیونالیسی و ضد استعماری اصیل بود. هدف عمده آن طرد استعمار کهن بریتانیای کبیر، احیای دموکراسی، از طریق اجرای کامل قانون اساسی سال ۱۲۸۵ و تامین همه آزادیهای فردی و اجتماعی بود. هر چند جنبش، با ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران و خلع ید از شرکت نفت انگلیسی و اخراج انگلیسیها از ایران، به پیروزیهای بزرگی ست یافت، ولی با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شکست خورد. انقلاب سال ۱۳۵۷ با قیام قشرهای وسیع مردم ایران شروع شد و به رهبری آیت الله روح الله خمینی به پیروزی رسید. در همه پرسى فروردین ۱۳۵۸ رژیم جمهوری اسلامی، جایگزین نظام سلطنتی گردید. قانون اساسی جدید در مجلس «خبرگان» که بیش از ۹۰ درصد اعضای آن را روحانیون و فقها تشکیل می دادند، به تصویب رسید. سپس در همه پرسى روزهای ۱۱ و ۱۲ آذرماه همان سال، قانون اساسی و نیز مقام مرجعیت و رهبری آیت الله خمینی، با اکثریت قاطع مردم تصویب و پذیرفته شد. شخصیت امام خمینی مطالعه و تحلیل علل پیروزی سریع انقلاب سال ۱۳۵۷ بدون بررسی شخصیت آیت الله خمینی دشوار و حتی ناممکن است. امام خمینی در پیروزی انقلاب اسلامی، همان نقشی را ایفا کرد که لنین در انقلاب کبیر روسیه، مائوتسه تونگ در انقلاب چین و فیدل کاسترو، در انقلاب کوبا. با این تفاوت که لنین حزب کمونیست را پشت سر خود داشت و پس از پیروزی انقلاب فوریه ۱۹۱۷ وارد لنینگراد شد. مائو رهبر حزب کمونیست چین بود و به نیروهای مسلح و مجهزی که ماهها با ارتش چیانکایچک در بخشهایی از خاک چین جنگیده بودند، فرماندهی داشت، فیدل کاسترو نیز، با هزاران چریک و هواخواه، تجربه سه سال (۵۹ - ۱۹۵۶) مبارزه مسلحانه دشواری را با رژیم باتیستا پشت سر گذاشته بود. در صورتی که امام خمینی هیچ نوع سازمان سیاسی و نیروهای نظامی در اختیار نداشت، ستاد رهبری او، در خارج از ایران بود، از «مسجد» به عنوان سنگر مقاومت و مبارزه استفاده کرد و در اوج انقلاب، وارد ایران شد. چه عواملی موجبات موفقیت امام خمینی را در جلب و بسیج توده ها، تا بدان حد تامین کرد که با صدور یک پیام، از چند هزار کیلومتری ایران، توده های مردم، به خیابانها می ریختند و سینه خود را در برابر آتش مسلسل ها قرار می دادند؟ با اتکاء به چه نیرویی، رهبران کشورهای غربی و شرقی را، به اتهام مداخله در امور ایران و پشتیبانی از محمد رضا شاه به باد انتقاد و حمله می گرفت، جیمی کارتر، رئیس جمهوری آمریکا را می کوید و به گفته خود، به او «سیلی» می زد! در مذاکرات با نمایندگان سران دولتهای ایالات متحده و فرانسه، در نوفل لوشاتو، درباره آینده ایران و سرنوشت شاه، یک قدم از موضع همیشگی خود، عقب نشست و حرف همیشگی خود را که «شاه باید برود!» تکرار می کرد؟ برجسته ترین خصیصه امام خمینی، صراحت بیان، بی پروایی و شجاعت فوق العاده و کم نظیرش بود، تا بدان حد، که در میان روحانیون و سیاستگران دو قرن اخیر ایران، هیچ کس به پای او نرسید. در دورانی که محمد رضا شاه، همه مخالفان، اعم از ملیون، چپ گرایان، توده ایها، مالکان بزرگ و نخبگان سنتی را سرکوب کرده و یا از صحنه خارج نموده بود، امام خمینی، یکه و تنها، علیه او قد علم کرد. وی در سخنرانی خرداد ۱۳۴۲ (عاشورا ۱۳۸۳) محمد رضا شاه را با چنان شدت و حدتی به باد سرزنش و حمله گرفت، که تا آن روز سابقه نداشت. در آن سخنرانی تاریخی امام خمینی شاه را «بدبخت!»، «بیچاره!»، «نوکر اسرائیل!» و «فرمانبر آمریکا!» خواند. زیرکی، هشیاری، موقع شناسی، از خصایص برجسته دیگر ایشان بود. در دورانی که مال اندوزی، تجمل گرایی، فساد و نادرستی، در میان طبقه بالای جامعه، حتی میان برخی از روحانیون، رواج یافته بود، آیت الله خمینی، همان زندگی بسیار ساده و بدون تکلف

گذشته را حفظ کرد. در شناسایی جامعه ایران، تبحر خاصی داشت و زمان شروع مبارزه و حمله را به خوبی تشخیص داد. در دوران چهارده ساله تبعید، با ایراد سخنرانیها، ارسال پیامهای کتبی و شفاهی به وسیله کاست، مردم ایران و جهان را از نقاط ضعف شاه و فساد و بیدادگری رژیم او، آگاه ساخت، همکاری دولت ایران با اسرائیل غاصب، وابستگی اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران به غرب، بالاخص به آمریکا، غارت بیت المال، خرید روز افزون جنگ افزار، نابودی کشاورزی، بالا رفتن قیمتها، کمبود مسکن، تباهی فرهنگ، ثروتمندتر شدن اغنیا و فقیرتر شدن مستضعفان، نقض قوانین حقوق بشر، پایمال کردن قانون اساسی، سانسور مطبوعات، محو آزادیهای مردم، سرکوب مخالفان، اوجگیری فساد در همه شئون کشور و... از مواردی بود که در بیانات و پیامهای امام خمینی بدان استناد می شد و شاه را عامل همه نابسامانیها، می دانست و لزوم اتحاد همه قشرهای جامعه را برای ادامه مبارزه تاکید می کرد. گفته های امام خمینی، انعکاس خواسته ها و نظریات همه احزاب، گروههای سیاسی، با افکار و عقاید گوناگون، از جمله جبهه ملی، نهضت آزادی، گروههای مارکسیستی، حزب توده و گروههای چریکی بود. تامین عدالت اجتماعی، آزادیهای فردی و اجتماعی، آزادی مطبوعات، حکومت مردم بر مردم از طریق انجام انتخابات آزاد... خواسته هایی بود که نیروهای اپوزیسیون، پس از سقوط دولت مصدق در سال ۱۳۳۲، سالها برای تحقق آن، مبارزه کرده و به نتیجه نرسیده بودند. نیروهایی که آتش انقلاب را روشن کردند در سالهای آخر دهه ۱۳۴۰، همه گروههای سیاسی مخالف رژیم، سرکوب شده بودند. تنها کانون مقاومتی که در فضای خفقان ایران آن زمان باقی مانده بود، حملات کوبنده آیت الله خمینی در نجف به شاه و رژیم او، سخنرانیهای دکتر علی شریعتی در حسینیه ارشاد و صفیر گلوله چریکها، در مبارزه مسلحانه شان بود. هر یک از این سه کانون، در برگیرنده خواسته و تمایلات بخشی از قشرهای جامعه بود. شریعتی، به عنوان یک اندیشمند برجسته سیاسی - مذهبی، اسلام شناس مترقی و معلم رادیکالیسم اسلامی، در سخنرانیها و نوشته های خود، تعریف تازه ای از اسلام شیعه و «شهادت» عنوان کرد و هزاران پسر و دختر جوان دانشجوی را با فلسفه سیاسی اش، که ترکیبی از سنتهای اسلامی، با افکار انقلابی بود، آشنا ساخت. چریکها، با مبارزه مسلحانه خود، فضای سیاسی تازه ای ایجاد کردند و با فداکاری و جانفشانی خود، ارزشها و مفاهیم نوینی را مطرح ساختند. آیت الله خمینی، با مهارت و درایت خاص، عملیات این سه پایگاه را هماهنگ ساخت و در مبارزه علیه رژیم شاه، از آن بهره برد. طبقه متوسط جامعه، بازرگانان سطح پایین، کسبه، و بازاریان، آیت الله را دشمن آشتی ناپذیر رژیم استبدادی، حامی الکیت خصوصی و ارزشهای اسلامی و سنتی می دانستند. روشنفکران، تحصیل کردگان، و دانشجویان، او را رهبری روحانی می شناختند که قصد دارد مملکت را از وابستگی به انحصارات غرب، و نیز ظلم و ستم و فساد برهاند و عدالت و آزادی را به کشور بازگرداند. کارکنان دولت و کارگران کارخانه ها، آیت الله خمینی را روحانی می دانستند که از میان ملت برخاسته و قصد دارد با پیروی از تعالیم اسلام، قدرت را از اغنیا و زورمندان گرفته و به ملت بازگرداند و عدالت اجتماعی را در سراسر ایران برقرار کند. از دیدگاه کشاورزان، آیت الله شخصیت روحانی مبارز و سختکوشی است، که پیوسته از منافع قشر زحمتکش دفاع می کند و برای آنها، زمین، آب، مدرسه، جاده و مراکز بهداشت فراهم می سازد. بدین سان قشرهای وسیعی از مردم ایران، آیت الله خمینی را، منادی حق و عدالت، مدافع محرومان و الهامبخش امیدها و آرزوهای خود و احیا کننده آزادی و برابری می دانستند. ستون فقرات جنبشی که رهبری آن را، امام خمینی به عهده داشت، روحانیون جوان در نهادهای مذهبی، بازاریان و بخشی از قشرهای محروم و متوسط جامعه بودند. اینان در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ وفاداری بی چون و چرای خود را نسبت به رهبر مذهبی خود، به اثبات رسانیده بودند. به نظر آنها، خمینی تجسمی از جرئت، جسارت و مقاومت امام علی (ع) در مبارزه علیه معاویه بود. پس از کشتار ۱۵ خرداد، مخالفان میانه رو مذهبی رژیم، و شماری از علما که موافق مداخله روحانیون در امور سیاسی نبودند، به تدریج به سوی او، روی آوردند. بازاریان نیز با دادن کمکهای مالی به یارانش شتافتند و با توسعه شبکه های مخفی، و از طریق مساجد، پیامها و دستورهایش را دریافت و اجرا می کردند. هر چند بازار و بخشی از روحانیون و نهادهای مذهبی در قم، مشهد، اصفهان و شیراز، به عنوان یک

سازمان مخالف رژیم، سالها فعالیت داشتند، اما، طبقه روشنفکر دانشگاهی، در سالهای اول دهه پنجاه، مبارزه را از سر گرفتند. نخست نویسندگان، هنرمندان، حقوقدانان، قضات، با انتشار نامه‌های سرگشاده و اعلامیه‌هایی، در اعتراض به نبودن آزادی و دموکراسی، خواستار فضای باز سیاسی و اجرای قانون اساسی شدند و جمعیت طرفدار حقوق بشر را سازمان دادند. دانشجویان را به تظاهرات دانشگاهی وا داشتند و بدین سان فریاد اعتراض خود را نسبت به مظالم و ستمگریهای رژیم شاه، بلند و بلندتر کردند. انتشار نامه اهانت آمیز نسبت به آیت الله خمینی در زمستان ۱۳۵۶ در روزنامه اطلاعات، اعتراض شدید مردم و مقتول و مجروح شدن گروهی در شهرستان قم به وسیله نیروهای انتظامی، سپس گسترش دامنه اعتراضها، در شهرهای دیگر و برخورد مسلحانه نیروهای امنیتی با مردم، جنبش مخالفت مردمی را وسعت و تداوم بخشید. کارمندان دولت، کارکنان بانکها، گمرکات، سپس کارگران کارخانه‌ها و صنعت نفت، با اعتراض و اعتصاب خود، اقتصاد کشور را فلج کردند. آنگاه، دانشجویان، دانش آموزان، و نیز مردان و زنان از قشرهای مختلف جامعه با برپایی تظاهرات در شهرها و برخورد های خیابانی با نظامیان، آتش انقلاب را برافروختند و طی مدت کوتاهی به چنان پیروزیهایی رسیدند که همه را شگفت زده کرد. اگر طبقات متوسط مذهبی، بازاری و تحصیل کرده، دیوار استوار انقلاب بودند، طبقه کارگر و دهها هزار تن کشاورزان بدون زمین و بیکار، که در حومه شهرها، با محرومیت زندگی می کردند، نقش نیروی «ضربت» را به عهده داشتند. اینان، همراه با جوانان و نوجوانان ساکنان محلات فقیرنشین جنوب تهران، اکثریت تظاهر کنندگان خیابانی را تشکیل می دادند. بسیاری از کسانی که در زد و خورد با نظامیان، شهید یا زخمی شدند، همین جوانها بودند. در آغاز بحران، خواسته و هدف تظاهر کنندگان براندازی رژیم سلطنت و استقرار نظام جمهوری اسلامی نبود، معترضین خواستار مهار کردن قدرت مطلقه شاه و اجرای قانون اساسی سال ۱۲۸۸ بودند. در آن دوران تظاهر کنندگان علیه شخص محمد رضا شاه شعار نمی دادند، حتی شرکت کنندگان در راهپیمایی بزرگ بعد از نماز عید فطر (۱۳ شهریور ۱۳۵۷) در قیطریه، در شعارهای خود، به شاه حمله نکردند. حادثه روز ۱۷ شهریور میدان ژاله و کشتار صدها تن تظاهر کنندگانی که بی خبر، یا با خیر از اعلام حکومت نظامی در آن محل و خیابانهای اطراف، در اعتراض به منع تظاهرات از سوی دولت، اجتماع کرده بودند، خشم مردم را علیه شاه، که او را مسئول و آمر قتل عام آن روز می دانستند، برانگیخت. از آن پس، در تظاهرات و راهپیماییهای خیابانی، شعارهای ضد شاه، به عنوان شعار اصلی به کار گرفته شد. فلسفه سیاسی امام خمینی افکار و اندیشه سیاسی امام خمینی، بر خلاف ادعای برخی از محافل اپوزیسیون و نیز، بسیاری از روشنفکران داخل و خارج از کشور، ناشناخته و مجهول نبود. سالها پیش از انقلاب، آیت الله خمینی در دوران اقامت در عراق و تدریس در نجف، پیرامون فلسفه سیاسی و حکومت اسلامی و ولایت فقیه، بحث و سخنرانی کرده بود. شعار «حکومت اسلامی»، در تظاهرات و راهپیماییها و اجتماعات، عنوان شده بود. دکتر کریم سنجابی، رهبر جبهه ملی نیز، در دیدار ۱۴ آبان ماه ۱۳۵۷ با امام خمینی در پاریس، بیانیه سه ماده ای معروف را تهیه و امضا کرده بود. (۱) آیت الله خمینی، در جلسه درس مورخ چهارشنبه ۱۳ ذیقعده ۱۳۸۹ (۱ بهمن ۱۳۴۸) در نجف، پیرامون چگونگی تدوین قانون اساسی سال ۱۲۸۸ چنین گفته است: «...گاهی گفته می شود که احکام اسلام ناقص است. مثلا احکام قضا در اسلام آن طور که باید و شاید نیست. انگلیس به دست عمال خود اساس مشروطه را به بازی گرفت و ما را هم - طبق شواهد و اسنادی که در دست است - بازی داد. وقتی می خواستند قانون بنویسند کتابی که مال بلژیکی ها بود از سفارت بلژیک قرض کردند (...). و قانون مشروطه را از روی آن نوشتند و برای تعمیه لت بعض احکام اسلام را ضمیمه کردند، لکن اساس قوانین را از آنها اخذ کردند و به خورد ما دادند...» آیت الله خمینی در تشریح کیفیت حکومت اسلامی و چگونگی اجرای قوانین اسلام می گوید: «... اینها (استعمارگران) به نظر ما آوردند که اسلام حکومتی ندارد، تشکیلات حکومتی ندارد. بر فرض اینکه احکامی داشته باشد مجری ندارد و خلاصه اسلام قانونگذار است. این مطلب را عرض کنم، ما که می گوئیم پیغمبر اکرم (ص) باید خلیفه تعیین کند آیا برای بیان احکام است؟ بیان احکام خلیفه نمی خواهد، خود آن حضرت بیان احکام می کرد، همه احکام را می نوشتند و در دست مردم می دادند تا عمل

کنند. اینکه لازم است خلیفه تعیین کند، برای حکومت است. ما خلیفه می‌خواهیم تا اجرای قوانین کند. قانون مجری لازم دارد. در همه ممالک عالم این طور است (...). قانون تنها سعادت بشر را تامین نمی‌کند، پس از تشریح قانون باید قوه مجریه باشد. در یک تشریح، یا در یک حکومت اگر قوه مجریه نباشد نقص وارد است. اسلام همان طور که جعل قوانین کرده، قوه مجریه هم قرار داده است، ولی امر قوه مجریه قوانین است. اگر پیغمبر اکرم خلیفه تعیین نکند (ما بلغ رساله) رسالت خود را به پایان نرسانیده است. نصف امر را زمین گذاشته است... زمان رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم این طور نبود که فقط قانون بگذرانند. دست می‌بریدند، «حد می‌زدند» رجم می‌کردند (...). و خلیفه هم برای این امور است. خلیفه جاعل احکام نیست، خلیفه برای آن است که احکام اسلامی را که رسول اکرم (ص) آورده است و خدای تبارک و تعالی فرستاده است اجرا کند...» آیت الله خمینی پیرامون معرفی اسلام و لزوم تشکیل حکومت اسلامی تاکید دارد و می‌گوید: «درست توجه کنید، همان طور که آنان بر ضد شما اسلام را بد معرفی کردند، شما هم اسلام را آن طور که هست معرفی کنید. فوایدش را بنویسید و منتشر کنید، خودتان را درست کنید. شما باید حکومت اسلامی تاسیس کنید. خیال نکنید ما نمی‌توانیم. آنها (استعمارگران) از سیصد چهارصد سال پیش زمینه را تهیه کردند. از صفر شروع کردند تا به اینجا رسیدند. شما هم از صفر شروع کنید.» آیت الله خمینی تفکیک دین از سیاست را نغمه استعمارگران می‌داند و در توجیه رد این نظریه چنین اظهار می‌کند: «اسلام را به مردم معرفی کنید تا بچه‌های ما گمان نکنند که این آخوندها در گوشه نجف یا قم دارند احکام حیض و نفاس می‌خوانند. به سیاست چکار دارند! دین از سیاست باید جدا باشد! بی‌دینها این را می‌گویند. آنها (استعمارگران) گفتند که باید دین از سیاست جدا باشد! زمان پیغمبر اکرم (ص) سیاست از دین جدا بود؟ زمان خلفای حق یا غیر حق، زمان خلافت حضرت امیر، سیاست از دیانت جدا بود؟ این حرفها را از آنها درست کردند تا دین را از تصرف امور دنیا کنار بزنند. آنها دنیا را می‌خواهند. اگر ما مسلمین جز نماز خواندن، دعا خواندن و ذکر گفتن کاری نداشته باشیم، آنها هیچ کاری به ما ندارند (...). آن مردک (نظامی انگلیسی در اشغال عراق) گفت: اینکه در بالای ماذنه اذان می‌گویید، برای سیاست انگلیس ضرر دارد؟ گفتند نه. گفت هر چه می‌خواهد بگوید! (...). شما هر چه می‌خواهید نماز بخوانید، آنها نفت شما را می‌خواهند. به نماز شما چکار دارند؟ آنها می‌خواهد ما آدم نباشیم، از آدم می‌ترسند (...). هر وقت آدمی پیدا شد، یا کشتند، یا از بینش بردند، یا لکه دارش کردند که سیاسی است! این آخوند سیاسی است... پیغمبر (ص) هم سیاسی بود. این تبلیغ سوئی است که آنها کردند تا شما را از سیاست کنار بگذارند. از دخالت در امور دولتی کنار بگذارند و خودشان هر کاری می‌خواهند انجام دهند، هر غلطی می‌خواهند بکنند...». (۲) آیت الله خمینی در سخنرانیهای خود، اهمیت تبلیغات را در بیدار ساختن مردم و شناساندن حکومت اسلامی تاکید می‌کند و خطاب به طلاب و روحانیون می‌گوید: «آن مطلبی که در اول بحث (حکومت اسلامی) عرض کردم که شما موظفید برای تشکیل حکومت اسلامی جدیت کنید، راه آن در اولین قدم تبلیغات است. از راه تبلیغات پیش بیایید. در همه عالم همیشه همینطور بوده است که دو نفر، چهار نفر، کمتر یا بیشتر با هم می‌نشستند قرار می‌گذاشتند و دنبال آن تبلیغات می‌کردند. کم‌کم، بر نفرت افزوده می‌شد و در نتیجه در یک حکومت بزرگ رخنه کرده و آن را ساقط می‌کردند. محمد علی میرزا را از بین مردم می‌بردند و حکومت مشروطه تشکیل می‌دادند. همیشه از اول قشون و قدرتی در کار نبوده است و فقط از راه تبلیغات پیش می‌رفته‌اند، قلدری‌ها و زورگوئی‌ها را محکوم می‌کردند. ملت را آگاه می‌ساختند و به مردم می‌فهماندند که این قلدری‌ها غلط است. کم‌کم، دامنه تبلیغات توسعه می‌یافت و همه طبقات جامعه را فرا می‌گرفت. مردم بیدار می‌شدند و به نتیجه می‌رسیدند. شما الآن نه کشوری دارید و نه لشکری، و نه کاری از شما می‌آید. لیکن تبلیغات دست شماست و در اطراف شما دور می‌زند. مسائل عبادی را البته یاد بدهید، لیکن مهم، مسائل اسلامی است، مسائل اقتصادی و حقوقی اسلام است، اینها را دیگران محور کار خود قرار داده‌اند، ما هم باید این مسائل را محور قرار دهیم. ما موظفیم از هم اکنون برای شالوده ریزی یک دولت حقه اسلامی کوشش کنیم، همفکر پیدا کنیم، تبلیغ کنیم تا آنجا که موجب پیدا کند و موجهها پدید آید و کم‌کم، امتی آگاه و وظیفه

شناس به وجود آید تا اینکه یک نفر آدم پیدا شود قیام کند و حکومت اسلامی تشکیل دهد». (۳) آیت الله در تشریح حکومت اسلامی به عنوان حکومت قانون می گوید: «...اسلام در هر مرتبه ای از مراتب، حکومتی است که تبعیت از قانون دارد و قانون حاکم بر جامعه است آنجا هم که اختیاراتی به رسول اکرم (ص) و ولایت داده شده از طرف خداوند است. هر جا حضرت رسول مطلبی را بیان یا حکمی را تعیین فرموده اند به پیروی از قانون الهی بوده است. پس اسلام عبارت از یک سلسله قوانینی است که تمام بشر موظفند به آن عمل کنند و حکومت اسلام نه مشروطه، نه استبداد و نه جمهوری است و نه کسی می تواند در آن دخالتی کند. برابر رئیس و مرئوس حکم الهی متبع است و لزوم تبعیت از رسول اکرم (ص) هم به حکم الهی است که می فرماید: و اطیعوا الرسول...». (۴) شتاب روند فساد و استبداد در بهار سال ۱۳۵۷ روند اعتراضها، در حدی نبود که به انقلاب منجر شود. در بسیاری از کشورهایی که رژیم استبداد و دیکتاتوری بر آنها حاکم است، تظاهرات اعتراض آمیز رفاهی - سیاسی روی می دهد، بی آنکه به شورش و انقلاب منتهی گردد. رژیمهای خودکامه و دست نشانده، عموماً دارای دو خصلت «استبداد و فساد» می باشند. استبداد و فساد، لازم و ملزوم یکدیگرند. اما هنگامی که «فساد» از «استبداد» پیشی گرفت، و خواسته های مشروع و منطقی قشرهای وسیعی از جامعه، با بی اعتنائی روبه رو شد، فریاد اعتراض توده ها، به حرکت تبدیل می شود و چنانچه این «حرکت» به وسیله مردان شایسته و مورد اعتماد مردم رهبری گردد، به پیروزی منتهی می گردد. تظاهرات مردم ایران، در ماههای اول سال ۱۳۵۷ نخست جنبه اعتراض به روش کلی رژیم شاه داشت، سپس به خواسته های رفاهی - سیاسی تبدیل شد، آنگاه به حرکت توده ای درآمد و با رهبری آیت الله خمینی به شورش و انقلاب انجامید و با چنان شتابی به پیروزی رسید که مردم ایران و جهانیان را شگفت زده کرد. رژیم شاه، در اوایل دهه ۱۳۵۰ ظاهر استوار و نیرومندی داشت، ولی از درون خراب بود و بسان سد خاکی می ماند، که دیر یا زود در برابر فشار امواج دریا، فرو می ریخت. فساد، با ابعاد وحشتناکی در آن ریشه دوانده بود. انتقاد، نارضائی و سرخوردگی حتی در میان نخبگان سیاسی و دست اندرکاران اداره مملکت ظاهر شده بود. پرویز راجی، سفیر «شاهنشاه آریامهر» در لندن، در گفتگو با امیر اصلان افشار، که او نیز سالها در آمریکا و کشورهای اروپا سفیر بوده است، از بیدادگری رژیم انتقاد می کند و می گوید: «...چرا هر جا، نام ایران به میان می آید، بلافاصله کلماتی مانند «ساواک»، «شکنجه» و «فساد» به دنبال آن گفته می شود. من از مشاهده این اوضاع احساس حقارت می کنم و نمی دانم تا چه حد در مقابل این گونه انتقادات، می توان خاموش ماند...» پرویز راجی، در جای دیگر می گوید: «شایع است شاه هفته ای سه بار، بعد از ظهرها به منزل یکی از دوستان نزدیک خود می رود و تریاک می کشد...». (۵) امیر عباس هویدا، وزیر دربار، در دیدار خصوصی که روز ۱۲ مرداد ۱۳۵۷ با پرویز راجی داشته است، با لحنی تنفرانگیز، از گستردگی فساد در میان طبقه سطح بالای ساواک، امرای ارتش و بعضی از افراد خانواده سلطنتی یاد می کند و می گوید: «...با مشاهده این وضع، گاه احساس می کنم که مقاومتی به پایان رسیده و دیگر توان ادامه کار ندارم...» (۶) اوری لوبرانی (۷) نماینده سیاسی اسرائیل در تهران، پس از ملاقاتی که با محمد رضا شاه در جزیره کیش داشت داستان زیر را نقل کرده است: «پس از ملاقات شاه، با یکی از بلند پایگان رژیم، که مشاور نزدیک شاه نیز بود، برخورد کردم. وی از من پرسید: از دیدار اعلیحضرت می آید؟ گفتیم: آری. گفت: آیا به درستی سمبل زوال و انحطاط ایرانی را در آنجا دیدی؟ آنچه از زبان او شنیدم، برایم باور کردنی نبود، منظور وی اشاره به وضع درون و ریشه دستگاه فاسدی بود که شاه بر آن تکیه داشت...» (۸) فساد از استبداد پیشی گرفت در سال ۵۰-۱۳۴۹ درآمد نفت ۱۲۰۰ میلیون دلار بود. این درآمد در سالهای ۵۶-۱۳۵۳ ناگهان افزایش یافت و به ۳۸ میلیارد دلار بالغ گردید که تنها ۲۰ میلیارد دلار از این درآمد مربوط به سال ۵۵-۱۳۵۴ می باشد و با مقایسه درآمد دهساله ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۳ که جمعا ۱۳ میلیارد دلار بود این افزایش چشمگیر مشخص می شود. به بیان دیگر طی ۱۳ سال درآمد نفت صادراتی دولت ایران ۵۱ میلیارد دلار بوده که ۳۸ میلیارد آن طی سه سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ بوده است. (۹) بخش عمده این درآمد، صرف اجرای برنامه های رفورم «انقلاب شاه و مردم» گردید. محمد رضا شاه، با ابداع طرحهای جاه طلبانه، قصد داشت ظرف مدت کوتاهی ایران

را به یک قدرت صنعتی مدرن تبدیل کند، بی آنکه در صحنه سیاسی و آزادسازی قدم بردارد. در این دوران، همه قدرتها در دست شاه بود، توسعه و پیشرفت، تمایل و امر شخصی شمرده می شد و «رسالت» یک فرد بود. طرحها و برنامه ها، تابع خواسته ها و هوسهای او قرار داشت. مشاورانش تکنوکراتهایی بودند که اوامر «ارباب» را، بی چون و چرا، اجرا می کردند. به نظر «شاهنشاه آریامهر» جامعه ایران ابزاری بود که باید در دستهای او، به عنوان یک «شخصیت تاریخی» شکل می گرفت و در جهت «تمدن بزرگ» برای او و رژیمش، افتخار ابدی تضمین می کرد. خواسته و نظر مردم و مشارکت آنها در امور مملکت و برنامه توسعه و پیشرفت، اهمیت نداشت. ملت را باید به «زور» در جهتی که او انتخاب کرده بود، پیش راند. هر چند بخشی از درآمدهای حاصل از فروش نفت، صرف اجرای برنامه توسعه و پیشرفت شد و در زمینه تولیدات صنعتی و رشد اقتصادی، خدمات، نوسازی و آموزش و پرورش و ایجاد مدارس عالی، موفقیتهایی به دست آمد، ولی بخش عمده آن به مصرف خرید جنگ افزارهای مدرن، که تهیه آن برای برخی از کشورهای عضو «ناتو» دشوار بود، رسید. صدها میلیون دلار نیز حیف و میل شد و یا به جیب دست اندرکاران رفت. از دستگاه برنامه ریزی کشور یک خوان یغما ساخته شده بود، هر کسی به شاه و دربار، دسترسی بیشتری داشت، بیشتر از آن برخوردار بود. مجریان و دست اندرکاران برنامه ها، منابع مالی مملکت را، دارایی شخصی خود می دانستند. خیل مقاطعه کاران خارجی و داخلی، دلالان و رابطن آنها، که با افراد خانواده سلطنتی و مقامات ذینفع ارتباط برقرار کرده بودند، از این خوان یغما، بهره فراوان بردند. تعجب نداشت که بزرگترین موارد فساد، سوی اعضای خانواده سلطنتی، در میان کسانی دیده می شد، که به شاه و دربار نزدیکتر بودند. فساد، از استبداد سبقت گرفته بود! حدود یک دهه و نیم پس از اعلام «انقلاب سفید» در ایران طبقه ای ثروتمند، حریص، بی عاطفه، و فاسد به وجود آمد که تنها هدف آن نزدیک شدن به مرکز قدرت و مال اندوزی، تا حد غارت مملکت بود. این طبقه، تخم فساد، بی ایمانی و نادرستی را در میان جامعه پراکنده و بارور ساخت و در نهایت، رژیم را که به آن وابسته بود، بیش از پیش ضعیف و بی اعتبار کرد. ضعف و بی کفایتی شاه بسیاری از آگاهان به مسائل سیاسی ایران معتقدند که محمد رضا شاه، بر خلاف پدرش مرد ضعیف، زبون و نامصمم بود. اینان برای اثبات ادعای خود و ارائه شخصیت شاه، کودتای سال ۱۳۳۲ و فرارش را از کشور و چگونگی بازگشت وی را مثال می آورند و می گویند محمد رضا در سایه قدرت و شایستگی پدرش به سلطنت رسید ولی در طی دوران پادشاهی، همواره در برابر بحرانها، ضعف نشان داد. این گروه، بر خورد او را با رویدادهای سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، که منجر به شورش و انقلاب گردید، نشانه بارز ضعف و بی کفایتی او می دانند. گری سیک، معاون برژینسکی، در شورای امنیت ملی کاخ سفید می گوید: «...من از بی اعتمادی شاه نسبت به خود در سال ۱۹۷۷، هنگام آخرین دیدارش از آمریکا، شگفت زده شدم.» (۱۰) ویلیام سولیوان نیز شاه را مردی ضعیف و ناتوان معرفی می کند. نظریه آخرین سفیر آمریکا در رژیم پیشین درباره او، بدین شرح است: «...شاه در بحران سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) در برابر نخست وزیر وقت، دکتر مصدق، ضعف و بی ارادگی از خود نشان داد (...). از نظر من، که در ماههای بحرانی آخر سلطنتش هفته ای چند بار او را ملاقات می کردم، چهره واقعی شاه، بکلی با چهره یک سلطان مقتدر و مستبد، که درباریان، یا مخالفان از او ساخته بودند، متفاوت بود. خلاصه آنکه، او زمامداری نبود که توانایی و قابلیت رهبری کشورش را در شرایط بحرانی داشته باشد....» (۱۱) محمد رضا شاه، با چنین نهاد و شخصیتی، سعی داشت خود را مقتدر و مصمم بنمایاند، او، چند بحران سیاسی را پشت سر گذاشته بود، از دو سوء قصد جان به در برده بود. در مبارزه علیه مالکان بزرگ و مخالفان سیاسی، و نیز گروههای اپوزیسیون، مانند جبهه ملی، نهضت آزادی و حزب توده، با توسل به زور، پیروز شده بود. قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و جنبش چریکی را با خشونت سرکوب کرده بود، و با چنین شیوه ای و برخورداری از پشتیبانی آمریکا مدت سی و هفت سال سلطنت کرده بود، اما، از اوایل دهه پنجاه علائم آشکاری از پیچیدگی و مشکلات در اجرای برنامه های رفورم اقتصادی و اجتماعی، که انتظار آن را نداشت، ظاهر شده بود، تحقق اهداف «انقلاب شاه و مردم» و سپس رؤیای «تمدن بزرگ» در معرض تهدید قرار گرفته بود. فرمان ایجاد حزب رستاخیز ملی، به منظور باز کردن «دریچه

اطمینان « نشانه بارز نابسامانی اوضاع سیاسی و درماندگی رژیم بود. از آن پس همه تلاشها، صرف تبلیغات نمایی، وعده و فریب همراه با تهدید، برای جلوگیری از «بن بست» کامل گردید. عامل مهم دیگری که در ضعف و ناتوانی شاه، در جریان بحران ماههای آخر سلطنتش تاثیر داشت، وضع سلامتی او بود، خود خواهی، خود بزرگ بینی و سماجت نابخردانه اش در ادامه فرمانروائی، موجب شد که بیماری مهلکی را که از سال ۱۳۵۳ دچار آن شده بود، از همه، حتی همسرش مخفی نگاه دارد. همه شخصیت‌های سیاسی خارجی و نیز نزدیکان و مشاوران شاه که در دو سه سال آخر سلطنتش با او دیدار و ملاقات داشته اند و یا در تماس بوده اند، متوجه تغییر حال و رفتار او شده بودند. وی در گفتگو با وزیران، بر سر مسائل مملکتی، اغلب خشمگین می شد، آنها را به سختی ملامت می کرد، تا جایی که به آنها می گفت: «شماها، مثل «بابو» هستید! اگر رکاب بزنم از جای می کنید، اگر آرام بمانم، حرکت نمی کنید.» (۱۲) ۱ یکبار، هنگامی که عبدالحسین مجیدی، رئیس سازمان برنامه و بودجه، مسئله کاهش عواید نفت و صورتحسابهای مربوط را در حضور شاه عنوان کرد، پاسخ «خفه شو!» تحویل گرفت. (۱۳) ۱ شاه مخلوع، در روزهای آخر زندگی، با یادآوری گذشته ها، به اشتباهات دوران سلطنتش اعتراف می کند و می گوید: «...در این روزها نیز، در اندیشه رویدادهای گذشته و حال میهنم بودم. در آن دوران به طور قطع اشتباهاتی مرتکب شده بودم، اما باور نداشتم که آن خطاها، اساس و پایه سقوط مرا فراهم سازد...» (۱۴) ۱ آمریکا و انقلاب ایران گری سیک می گوید: «هیچ کس آماده مواجه شدن با انقلاب ایران نبود. دولت کارتر نیز در برابر اوجگیری انقلاب و فروپاشی سریع رژیم شاهنشاهی ایران غافلگیر شد (...). شاه و اطرافیانش نیز از آنچه در ماههای آخر سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷ شمسی) در ایران روی داد، تصور درستی نداشتند، حتی تا چند هفته پس از پیروزی انقلاب، نتوانستند درباره علل سقوط رژیم، تحلیل منطقی به عمل آورند (...). برای ما، قبول این نکته، که در برابر انقلاب غافلگیر شدیم، محتمل- دشوار است. تعارض عمیق، بین واقعیت و انتظارات ما، بر پایه گزارشات، برآورد و تحلیلهایی بود که معمولاً بدان متکی بودیم...» (۱۵) ۱ آمریکایی ها، عدم موفقیت سازمانهای «سیا»، «موساد» را در برآورد صحیح از اوضاع ایران یکی از عوامل غافلگیر ماندن خود می دانند. همچنین ناتوانی آژانسهای اطلاعاتی ایالات متحده، در برقراری تماس با اپوزیسیون، بی خبر ماندن از فعالیت‌های مدارس مذهبی و مساجد و ضبط و مطالعه سخنرانیهای آیت الله خمینی در دوران تبعید، از عوامل مهم دیگر این غافلگیری به حساب آمده است. به روایت سیک: «حتی پس از آنکه معلوم شد سازماندهی جنبش، در مساجد به نام (آیت الله) خمینی صورت می گیرد و انقلاب توده ها را در بر گرفته است، ناظران پیش بینی می کردند که هدف نیروهای مذهبی، برکناری شاه است و پس از آن فعالیت آنها در قلمرو سیاسی بسیار محدود خواهد شد و اهمیت نقش «مسجد» که به منزله «تسمه انقلاب» بود، کاهش خواهید یافت...» (۱۶) ۱ در پیام نوامبر ۱۹۷۸ (آذر ۱۳۵۷) سولیوان به واشینگتن، تحت عنوان «فکر کردن به آنچه فکر نکردنی است» گفته شده بود که آیت الله خمینی پس از بازگشت به ایران، نقشی نظیر «گاندی» را خواهد داشت و توجه چندانی به امور سیاسی و اینکه چه کسی قدرت را به دست گیرد، نخواهد نمود. (۱۷) ۱ جمیز بیل، نویسنده و محقق آمریکایی در آذر ۱۳۵۷ (دسامبر ۱۹۷۸) در مقاله ای تاکید کرده بود که «روحانیون مستقیماً در ساختار دولت، مشارکت نخواهند کرد» وی در تحلیل ۲۰ صفحه ای خود پیرامون انقلاب ایران و روند آن، تنها یک بار، از آیت الله آن هم در مورد تبعید وی در سال ۱۳۴۳، نام برده بود و اشاره ای به جمهوری اسلامی نکرده بود. (۱۸) ۱ ریچارد فالک، استاد سرشناس دانشگاه آمریکایی پرینستون، یکی از فعالان سازمان حقوق بشر، که در اوایل ژانویه ۱۹۷۹ به ایران سفر کرده بود و سپس در پاریس با امام خمینی ملاقات نمود (۱۹) ۱ در مقاله ای که در نیویورک تایمز انتشار یافت آیت الله خمینی و جنبش او را مورد ستایش قرار داد و بر این نکته تاکید کرد که آیت الله و اطرافیانش افراد میانه رو و مترقی هستند. بخصوص در زمینه اصول و حقوق بشر و پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی ایران علاقه و توجه خاص دارند. فالک در پایان گفته بود «انتظار می رود ایران به صورت یک رژیم نمونه مردمی در میان کشورهای جهان سوم درآید.» (۲۰) سه سال بعد، ریچارد فالک در یک گفت و شنود دانشگاهی، رژیم جمهوری اسلامی را، بدترین رژیم تروریستی بعد از دوران

هیتر دانست. (۲۱) ۲ تحلیل‌های عوام‌پسندانانه پس از رفتن شاه و برقراری رژیم جمهوری اسلامی، بسیاری از تحصیل‌کردگان و روشنفکران، بخصوص ایرانیانی که به عناوین مختلف به کشورهای غربی و بخصوص آمریکا مهاجرت کردند، در تحلیل‌های مربوط به سقوط رژیم سلطنت و پیروزی انقلاب و ایجاد جمهوری اسلامی، همان نغمه پیشین را، مبنی بر اینکه هیچ نوع تغییر و تحولی در ایران بدون خواسته و نظر خارجیان انجام شدنی نیست، ساز کردند و رفتن شاه و تغییر رژیم ایران را، طرح و نقشه از پیش تهیه شده انگلیس و آمریکا دانستند و این فکر پوچ و بی محتوا را در میان عوام الناس تبلیغ کردند. اشرف پهلوی، خواهر شاه، در یک مصاحبه رادیویی گفت: «من مطمئن هستم که ملاها تنها نبودند. این حرکت هماهنگ شده‌ای بود که خارجیان نیز در آن دست داشتند. همین وضع درباره پدرم صدق می‌کند. با برادرم نیز به همین منوال عمل کردند. بیگانگان می‌دیدند که ایران دارد خیلی قدرتمند می‌شود (...). ده سال دیگر، ایران ژاپن دیگری می‌شد، آنها نمی‌توانستند ژاپن دیگری را در آسیا تحمل کنند.» (۲۲) ۲ برای اشرف و بسیاری دیگر، القاء این اندیشه بین مردم، که انقلاب ایران ساخته و پرداخته بیگانگان می‌باشد، آسانتر است از اینکه در صدد درک و علل فروپاشی رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب برآیند، دوستان و دشمنان واقعی خود را بشناسند، و میلیون‌ها مردم ایران را تحقیر نکنند. اگر باور داشته باشیم که بیگانگان در تعیین سرنوشت ما، و تغییر رژیم ایران دست داشته‌اند و بنا بر گفته اشرف قدرتمند شدن ایران به زیان خارجیان بود و سقوط شاه، در راستای منافع آنها قرار داشت، بلافاصله این سؤال مطرح می‌شود که غرب با ساقط کردن رژیمی که از جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی با آن وابستگی تام و تمام داشت و متحد نیرومند نظامی و سیاسی و حافظ منافع استراتژیکی او، در خاورمیانه و خلیج فارس بود، چه سودی می‌برد و با حذف شاه و برقراری نظام جمهوری اسلامی چه نتیجه‌ای به دست آورد؟ پاسخ این سؤال را می‌توان به آسانی، با بررسی پیامدهای بعد از پیروزی انقلاب و نتایج دراز مدت آن بر منافع غرب و ایالات متحده آمریکا به دست آورد، خارج شدن ایران از جرگه متحدین آمریکا، قطع روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی با آن کشور، برجسته شدن پایگاه‌های اطلاعاتی آمریکا از شمال ایران، گروگانگیری، درگیری نظامی در خلیج فارس... مهم نتایج سقوط شاه و برقراری رژیم جمهوری اسلامی بود. سایروس ونس وزیر خارجه دولت کارتر می‌گوید: «خارج شدن ایران از جرگه متحدین آمریکا و اداره کشور به وسیله رژیمی که دوست ما نیست، به منافع سیاسی، امنیتی و استراتژیکی ما، در جنوب غربی آسیا، سخت لطمه وارد ساخت...» (۲۳) ۲ زیگنیو برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر، سقوط شاه را برای رئیس جمهوری آمریکا، مصیبت بزرگی دانسته که نتایج سیاسی موافقت‌نامه کمپ دیوید (قرارداد صلح مصر و اسرائیل) را خنثی کرد. کوشش‌های او را در عادی ساختن روابط آمریکا با چین بی اثر ساخت و به شخصیت سیاسی پرزیدنت کارتر به عنوان یک رهبر جهانی، در اواسط اولین دوره ریاست جمهوری او لطمه وارد کرد و سرانجام به گروگان گرفته شدن آمریکاییها، موجبات شکست سیاسی او را فراهم نمود. (۲۴) پرزیدنت جیمی کارتر، رئیس جمهوری آمریکا پس از شکست در مبارزات انتخاباتی دور دوم چنین می‌گوید: «این نکته بسیار جالب توجه است که سرنوشت یک رئیس جمهوری در مبارزات سخت انتخاباتی، با رقیب آمریکایی اش نه در میشیگان یا پنسیلوانیا و یا در نیویورک، بلکه در ایران، تعیین شود!» (۲۵) ۲ آمریکاییها، شاه را بیش از هر کس مسئول وخیمتر شدن بحران ایران می‌دانند و در توجیه ادعای خود می‌گویند، او هر نوع تغییر و تصحیح در روند سیاسی را مشکل می‌پنداشت. وی با سی و هفت سال تجربه، سرنوشت آینده کشورش را در معرض «قمار» گذاشته بود و همه امید و آرزوهایش را در توسعه و پیشرفت سریع و قدرتمند کردن بنیه نظامی خلاصه کرده بود. در نتیجه، شکست این سیاست به حساب او گذاشته شد و به بهای نارضایتی شدید مردم و سقوط او انجامید... (۲۶) ۲ شاه، در اوایل سال ۱۳۵۵ دریافت که برنامه «انقلاب» او با مشکل روبه‌رو شده و کارها «روبه راه» نیست. در این موقع سعی کرد روند طرح‌های پیشرفت اقتصادی را کند نماید و در زمینه ایجاد فضایی باز سیاسی اقداماتی انجام دهد، اما انجام این کارها، نیاز به تجدید نظر کلی در استراتژی بود که طی بیست سال برای آن سرمایه‌گذاری کرده بود، از سوی دیگر بیمار بود و بنیه و توانایی او، برای مقابله با مشکلات، به پایان رسیده بود. بررسی اقدامات و تصمیم

گیریهای ضد و نقیض شاه طی پانزده ماه آخر زمامداریش نشان می دهد که برای انتخاب سیاست جدیدی در جهت تغییر ساختار سیاسی کشور توانایی نداشت. وی در چهار دیوار کاخ نیاوران، در محاصره مشاوران ناصالح و مطیع و بله قربان گویی بود که با احساس خطر، در صدد انتقال اموال و دارایی خود، به خارج، و فرار از کشور بودند. به رغم تظاهرات گسترده در بهار و تابستان ۱۳۵۷ شواهد موجود حاکی است که شاه پس از فاجعه ۱۷ شهریور در میدان ژاله به عمق نارضایی و مخالفت عمومی علیه رژیم خود پی برد، ولی در آن موقع فرصت برای حل بحران سیاسی از دست رفته بود، و کنترل زد و خورد های خیابانی، به شیوه معمول، به وسیله نیروهای انتظامی نیز، کاربرد نداشت. در این موقع شاه با مسئله بسیار دشواری روبه رو بود، یا باید در ساختار سیاسی که طی بیست و پنج سال گذشته، برای ایجاد آن بهای گزافی پرداخته بود، به کلی تجدید نظر کند و یا برای حفظ آن به خونریزی متوسل شود. شاه در آن موقع توانایی و تمایل به انتخاب هیچ یک از این دو راه حل را نداشت، در نتیجه، چند ماه آخر را، به امید تغییر اوضاع به دفع الوقت و مانورهای ضد و نقیض پرداخت. بحران، ابعاد وسیعتری پیدا می کرد و کل سیستم را در بر گرفته بود. ادعای کسانی که می گویند سیاست حقوق بشر دولت کارتر، قدرت مانور شاه را در مقابله با بحران فلج کرده بود، وارد نیست، هر چند او از مطرح کردن و به کارگیری سیاست حقوق بشر ناراضی و ناراحت بود، ولی در هیچ یک از مصاحبه ها و گفتگوهایش، این موضوع را، عامل سقوط رژیم خود ندانست. راهی که به بن بست می رسید واکنش واشینگتن در برابر بحران ایران ناچیز نبود، حفظ و دفاع از منافع امنیتی در خلیج فارس، از مسائل مهم و مورد توجه پرزیدنت کارتر و مشاوران سیاسی او به شمار می رفت، ولی آنها به تدریج وسعت و عمق خطر را درک کردند و هنگامی که به اهمیت آن پی بردند، روش تصمیم گیری آنها، هماهنگی و نظم و ترتیب نداشت. این مسئله ناشی از چند عامل به شرح زیر بود: ۱. دولت کارتر، وارث سیاست دولتهای گذشته بود، تصمیمات ریچارد نیکسون و هنری کیسینجر در سال ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) در سپردن مسئولیت حفظ منافع امنیتی آمریکا در خلیج فارس به شاه، امری بی سابقه، مهم و غیر قابل توجه بود. به بیان دیگر، آزادی عمل دولت ایالات متحده، در این بخش از جهان، با اوضاع و تحولات داخلی ایران و قوت و ضعف رژیم شاه ارتباط داشت. این سیاست، میراث پنج سال گذشته بود و تا انتقال حکومت به کارتر، بدون برخورد با مشکل قابل توجهی ادامه یافت. ۲. اعتماد به شاه، ایالات متحده را از کسب اطلاعات سرویسهای مستقل اطلاعاتی آمریکا، و در نتیجه اوضاع داخلی ایران محروم کرده بود، همچنین درگیری واشینگتن با مسائل سیاسی جهانی، بخصوص، مذاکرات صلح مصر و اسرائیل در کمپ دیوید، موجب غافل ماندن دولت آمریکا، از چگونگی بحران ایران گردید. ۳. اختلاف نظر وزارت امور خارجه، با شورای امنیت ملی در کاخ سفید، بر سر تصمیم گیری درباره ایران و نیز، گزارشات خوشبینانه ویلیام سولیوان سفیر آمریکا، تا دو ماه پیش از رفتن شاه از عوامل دیگر ناهماهنگی در تصمیم گیریها بود. برژینسکی تحت تاثیر نظریات اردشیر زاهدی، سفیر ایران در واشینگتن بود، زاهدی و پدرش سرلشکر فضل الله زاهدی، از عوامل اصلی کودتای خائنانه انگلیسی - آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در براندازی دولت ملی مصدق بودند. اردشیر زاهدی، در اوج انقلاب ایران، رؤیای کودتای دیگری را در سر داشت و تا بدان حد از واقعیات دور بود که محمد رضا شاه نیز او را مردی نادان و سبکسر دانست و در یک مورد به سولیوان توصیه کرد به واشینگتن اطلاع دهد که زاهدی اوضاع داخلی ایران را درک نمی کند و با واقعیات، میانه ای ندارد. (۲۷) ۲ زاهدی طرفدار حل بحران ایران از طریق نظامی یا دولت نظامی، و در صورت لزوم، کودتای نظامی بود. در میان فرماندهان و سران ارتش ایران، افسرانی بودند که اگر به آنها «چراغ سبز» نشان داده می شد، از اعمال خشونت و خونریزی ابا نداشتند، ارتشبد غلامعلی اویسی و سرلشکر منوچهر خسروداد، از این گروه بودند. زاهدی در اواخر پاییز ۱۳۵۷ با موافقت برژینسکی به تهران آمد و پیوسته شاه را به اجرای سیاست سرکوب تشویق می کرد و با برژینسکی ارتباط تلفنی منظم داشت. پس از رفتن شاه (۲۶ دی ۱۳۵۷) بحث درباره کودتا، همچنان ادامه داشت. برژینسکی با تکیه بر گزارشهای خوشبینانه نسبت به ارتش ایران از جنبه قابلیت تاکتیکی، حتی پس از پیروزی انقلاب، اصرار در راه حل نظامی داشت! کارتر و بحران ایران به طوری که گفتیم، پرزیدنت

کارتر طراحی روابط استراتژیکی ایالات متحده و ایران نبود. او، وارث سیاستی بود که سالها پیش آمریکا از جنبه استراتژیکی با رژیم شاه مربوط کرده بود. وی همواره نسبت به این سیاست ناخشنود بود. کارتر، نتایجی را که با سقوط شاه، نصیب ایالات متحده گردید، پذیرفت. اما در همان زمان، تعهدی را که در پشتیبانی از انورسادات رئیس جمهوری مصر به عهده گرفته بود، نسبت به حفظ شاه نداشت. به گفته گری سیک «روش کارتر در طول بحران ایران، بیشتر جنبه وظیفه و تکلیف داشت تا احساس تعهد.» (۲۸)

۲ کارتر ذاتا مردی صلح جو، ترقیخواه و اصلاح طلب بود و در این راه، از هیچ کوششی دریغ نمی کرد. مسئله بحران ایران، برای ایالات متحده آمریکا، موضوع استراتژی نظامی و موازنه قدرت بود، موضوعی که رئیس جمهوری تمایل درگیر شدن با آن را نداشت. تلاش طراحان استراتژی نظامی در دولت، مانند برژینسکی و شلزینگر برای متقاعد ساختن او، در حمایت از موضع آمریکا در قبال ایران و قبول خطر، بی ثمر ماند. پرزیدنت کارتر، در طول بحران ایران، آن طور که مسائل دیگر سیاسی را رسیدگی می کرد مسائل ایران را، به طور جدی، و روزانه پیگیری نمی کرد. وی در چند مورد با صراحت خاطر نشان ساخت که نقش ایالات متحده، کمک به شاه برای نجات او می باشد ولی از قبول مسئولیت در تصمیم گیریهایی که شاه، آماده برای انجام آن نبود، امتناع داشت، همچنین با سیاستهایی که منجر به مداخله نظامی ایالات متحده می گردید، مخالف بود. (۲۹) ایالات متحده آمریکا، از نتایج سقوط رژیم شاه آسیب فراوان دید. ماهیت ضد آمریکایی انقلاب ایران، بحران گروگانگیری و برخوردهای نظامی در خلیج فارس در جنگ تحمیلی از جمله پیامدهای ناشی از روابط گذشته دو کشور بود. بدون تردید، نتایج انقلاب ایران سالیان دراز بر منافع آمریکا و غرب خودنمایی خواهد کرد. پی نوشت ها: ۱. متن مواد ۲ و ۳ بیانیه ای که کریم سنجابی امضا کرد و جبهه ملی آن را منتشر ساخت، بدین شرح بود: بند (۲) - جنبش ملی اسلامی ایران نمی تواند با وجود بقاء نظام سلطنتی غیر قانونی، با هیچ ترکیب حکومتی موافقت بنماید. بند (۳) - نظام حکومت ملی ایران باید بر اساس موازین اسلام و دموکراسی و استقلال، به وسیله مراجعه به آراء عمومی تعیین گردد. ۲. درسهایی از مرجع معظم جامعه شیعه، پیرامون مسئله ولایت فقیه، ۱۳ ذیقعدة ۱۳۸۹ (۱ بهمن ۱۳۴۸)، صفحات ۱ تا ۹. ۳. درسهایی از مرجع معظم جامعه شیعه، پیرامون ولایت فقیه، درس پنجم، ۱۹ ذیقعدة ۱۳۸۹ (۷ بهمن ۱۳۴۸)، صفحات ۳۳-۳۴. ۴. همان، درس سوم ۱۷ ذیقعدة ۱۳۸۹ (۵ بهمن ۱۳۴۸)، صفحه ۱۸۰. ۵. RadJi, parviz; in the Service of the peacock Throne (London, Hamish Hamilton, ۱۹۸۳), pp. ۵۲ and ۱۱۸. ۶. RadJi; Ibid., p. ۴۷. ۷. Uri Lubrani. ۸. مصاحبه در برنامه رادیو بی.بی.سی، تحت عنوان: سقوط شاه که در تاریخ ۱۶ و ۲۳ مارس ۱۹۸۳ اجرا شد. ۹. سازمان برنامه و بودجه ۱۳۵۶ و بانک توسعه صنعتی و معادن، گزارش سالانه، ۱۳۵۶. ۱۰. ۱۱. Sick; op.cit., p. ۱۶۳. ۱۲. Sullivan; op.cit., p. ۴۴-۵۷. ۱۳. پرویز راجی، در خدمت تخت طاووس، دوشنبه ۲۰ دی ۱۳۵۵ (۱۰ ژانویه ۱۹۷۷) این کتاب زیر عنوان، خدمتگذار تخت طاووس به وسیله ح.ا.مهران، در سال ۱۳۶۴ به فارسی ترجمه شده است. ۱۴. Sick; Ibid., pp. ۱۵۷. ۱۵. Sick; op.cit., p. ۳۴. ۱۶. Sick; Ibid., p. ۱۶۴. ۱۷. Sick; p. ۱۶۵. ۱۸. Foreign Affairs, winter ۱۹۷۸-۱۹۷۹, pp. ۳۲۳-۳۲۴. ۱۹. این ملاقات در بخش دیدار شخصیت‌های خارجی با امام خمینی آمده است. ۲۰. trusting Khomeini, New York. ۲۱. Times, Feb. ۱۶, ۱۹۷۹. Sick; Ibid., p. ۱۶۶. ۲۲. نقل از مصاحبه اشرف در رادیو بی.بی.سی، ۱۶ و ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۲. ۲۳. vance; Hard choices, p. ۳۷۴. ۲۴. Brzezinski; power and principle, p. ۳۹۸. ۲۵. Hamilton Jordan; crisis, p. ۳۶۲. ۲۶. Sick; op.cit., p. ۱۶۹. ۲۷. Sullivan; op.cit., p. ۱۹۳. ۲۸. Sullivan; op.cit., p. ۱۹۳. ۲۹. Sick; Ibid., ۱۷۴.

۲۹. Sick; Ibid., ۱۷۴. منابع مقاله: تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۲، نجاتی، غلامرضا؛

علل، شرایط و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی مقدمه انقلاب اسلامی ایران مهم ترین و بنیادی ترین رویداد در طول تاریخ معاصر اسلام است. اثر این رویداد به روشهای گوناگون و در اندازه های مختلف تقریباً در تمام کشورهای اسلامی مشاهده شده است. این انقلاب بزرگ تحت هدایت و رهبری فعال آیت الله خمینی و دیگر علمایی که از وی پیروی می کردند به دست مردم ایران خلق شد. وقوع این حادثه باعث سرنگونی معجزه آسای خاندان پهلوی و شاه قدرتمند آن گردید و به تشکیل جمهوری اسلامی ایران منتهی شد. ایران به طور بنیادین از نظر سیاسی و فرهنگی از یک کشور غربمدار و غربگرا به یک کشور اسلامی مبدل شد. بی اغراق باید گفت که این رویداد تاریخی بدون بصیرت، استقامت، فداکاری و زمامداری و همچنین اراده خلل ناپذیر رهبر روحانی آن برای پیروزی، شاید امکان به وقوع پیوستن آن وجود نداشت. رهبری و هدایت انقلاب اسلامی به دست حضرت آیت الله خمینی در تاریخ جهان معاصر اسلام بی نظیر است. توانایی حضرت امام خمینی در درک ضرورت آمادگی نظامی و آمادگی دائمی مردم ایران در جهت وقف خویش برای کشورشان را می توان یک مثال در حد اعلاء برای بیان احساسات عمیق ناسیونالیستی در نظر گرفت. تاریخ انقلاب از آغاز تا کنون را می توان به منزله یک پدیده عبرت آموز برای تمام مستضعفان و ستمدیدگان و مسلمانانی دانست که سرنوشت خود را اسیر دستان استکبار جهانی می بینند؛ استکباری که دین را از زندگی مردم جدا کرده و اسلام را در حد اجرای مراسم عبادی تنزیل داده است. این نهضت بر خلاف تمام انتظارات و پیش بینی ها و در مراحل پایانی که پس از ۱۵ سال تلاش و مبارزه خستگی ناپذیر به پیروزی نائل آمد تمام معیارهای بین المللی استکبار را مختل کرد. این نهضت تمام طبقات اجتماع، بخشها، گروههای زیرزمینی و احزاب را تحت الشعاع خویش قرار داد. بعضی از این گروههای سیاسی در باطن به انقلاب اعتقادی نداشتند. ولی مجبور بودند به علت مقتضیات زمان و واقعیات موجود به آن گردن نهند. پایگاه این نهضت که خود موضوع شگفت انگیزی است مسجد بود یعنی مکان مقدس عبادت. نقش حضرت آیت الله خمینی در انقلاب برای پی بردن و ادراک نقش حضرت آیت الله خمینی در انقلاب، در ابتدا ما باید ضمن درک و پذیرش این موضوع که نقش حضرت امام خمینی در پیروزی انقلاب بیشتر مسبوق به شخصیت روحانی و پارسای ایشان و نشاء گرفته از دستورات اسلامی بود. تطابق این نقش با تئوریهای سیاسی برای اضمحلال شرایط اجتماعی روز چندان صحیح نیست. امام خمینی وقتی که دیدند درخواستهای مکرر ایشان برای همکاری و اتحاد بین کشورهای اسلامی به جایی نرسید، ایشان خود زمام امور را بدست گرفتند و یک تنه به هدایت انقلاب پرداختند و الگویی ساختند تا مردم دیگر کشورهای اسلامی از آن الهام بگیرند. اگر ما به شخصیت حضرت امام خمینی و دستاورد ایشان یعنی انقلاب اسلامی بنگریم، در می یابیم که او در مرتفع ترین مکان در بین علمای شیعه در ایران قرار می گیرد. این اعتبار صرفاً در راستای نقش جامع و بنیادین و غیر معمول که در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران از خود نشان داد ختم نمی شود بلکه این اعتبار در رابطه با جایگاه علمی و فقهی امام نیز کاملاً واضح و بدیهی است. تمایل و رغبت جهان غرب در جهت بد معرفی کردن امام خمینی به عنوان یک چهره مبارز که داعیه قدرت سیاسی داشت با هدف تحت الشعاع قرار دادن و بی اهمیت جلوه دادن دستاوردهای او به عنوان یک فقیه، فیلسوف و عارف است. او توانست بر تمامی مشکلات به واسطه سجایای اخلاقی و روحانی خود فائق شود. علی رغم زندگی در تبعید، او کمر همت به تربیت پیروانی از نسل جوان علما بست و با تعلیم علوم حوزوی به آنها، آنها را در راه وظایف و مبارزات سیاسی و ارشاد یاری داد. امید شاه این بود که با تبعید امام خمینی بر نفوذ و مقبولیت همگانی او خط پایانی بکشد. این اقدام به شکست انجامید. حضرت امام در تبعید به انتشار اعلامیه ها ادامه دادند و در آنها از مردم ایران خواستند تا پیروزی نهایی به مبارزه خود ادامه دهند. این اعلامیه ها اثر بسیار زیادی بر روی بیدارسازی افکار عمومی مردم ایران داشت. در اوایل سال ۱۹۶۳ میلادی امام خمینی به لت سرسپردگی شاه به قدرتهای بیگانه که حامیان اصلی دیکتاتوری رژیم پهلوی بودند، به خصوص امریکا و اسرائیل حمله نمودند و خطر ادامه این روند را گوشزد کردند. در آن روزها در ایران انتقاد از خاندان سلطنتی و اسرائیل مطلقاً ممنوع بود. اما امام خمینی با توجه به ویژگی شخصیتی ایشان که سازش ناپذیر بودند این ممنوعیت را نادیده گرفتند

و به رابطه بسیار نزدیک نظامی، سیاسی، امنیتی و اقتصادی که بین اسرائیل و رژیم پهلوی وجود داشت اشاره کردند و به آن حمله نمودند. امام خمینی همچنین ادامه نقض قانون اساسی توسط شاه را محکوم کردند و با یادآوری سوگندی که او هنگام رسیدن به سلطنت در مورد تعهدش به حفاظت و حمایت از اسلام خورده بود و آن را نادیده گرفته بود، شاه را مورد حمله قرار دادند. امام خمینی که خود یک فقیه اسلام شناس بود اعتقاد داشت که جوهره یک کشور اسلامی باید بر مبنای حاکمیت احکام الهی باشد. او حکومت دینی را یکی از راههای نزدیک سازی انسان به خداوند می دانست و هدف از تشکیل حکومت اسلامی را ادامه نبوت و حفاظت و صیانت از دین و تمشیت امور دنیایی انسان می دانست. به عبارت دیگر او سیاست را از دیانت جدا نمی دانست و حفاظت از اسلام و اجرای احکام الهی را از اهداف اولیه یک کشور اسلامی می دانستند. امام خمینی اعتقاد داشتند که قلمرو فعالیت در یک کشور اسلامی هم معطوف به امور دنیایی انسانها است و هم در برگیرنده مسائل جهان اخروی. بدین صورت مسئولیت یک کشور اسلامی نسبت به اتباعش این است که در رساندن آنها به کسب رضای خداوند آنها را یاری دهد. ایشان مسئولیت رهبر یک کشور اسلامی را در این می دیدند که تمام آحاد ملت را به تبعیت از اهداف شریعت رهنمون سازند. اما شاه از تمام این احکام تخطی کرد. کاملاً آشکار بود که دشمنی رژیم پهلوی با اسلام تنها از امیال یک دیکتاتور برای رسیدن به قدرت نشأت نگرفته بود بلکه این دشمنی بخشی از یک استراتژی جامع برای حذف اسلام به عنوان یک نیروی عظیم و پویا در سرتاسر جهان اسلام از عرصه های اجتماعی و سیاسی بود. این توطئه در مراکز عظیم امپریالیسم طراحی شده بود و به سرسپردگان و عوامل محلی امپریالیسم در مناطق مختلف محول شده بود. نقش حضرت امام خمینی در انقلاب ایران از این جهت کلیدی و بارز است که خاستگاه سلسله حوادثی که باعث بوجود آمدن اولین جرقه های انقلاب شدند به طور مستقیم با زندانی شدن ایشان تنگاتنگ در ارتباطند. به علاوه امام خمینی در مقام یک رهبر انقلابی نه تنها روحا و جسما به انقلاب متعهد بودند بلکه این انقلاب نیز با ایشان هویت خویش را باز می یافت. امام خمینی عمیقاً معتقد بودند که احکام صادره توسط رژیم شاه روزی ملعن خواهند شد و فقط قانون خدای بزرگ باقی خواهد ماند. امام در کشف الاسرار می نویسند که: «تمام دستورات و احکام صادره در رژیم دیکتاتوری رضاخان سرباز، هیچ ارزشی ندارند، قوانین وضع شده در مجلس بسان کاغذپاره ای می مانند که باید سوزانده شوند تمام مزخرفاتی که از مغز این سرباز بی سواد تراوش کرده اند همه پوسیده هستند و فقط قانون خدا باقی خواهد ماند و گذر زمان را در آن تصرفی نیست.» این نوع صراحت لهجه سازش ناپذیرانه که حاکی از عمق بصیرت امام خمینی از واقعیات است علاوه بر آن که باعث افزایش ترس و بیمناکی رژیم پهلوی شد و در یک سری از روحانیون نیز که در وهله اول مانند هر تشکیلات دیگری به حفظ موقعیت و مقام خود و ارتقای منافع حزبی خود می اندیشیدند ایجاد رعب و وحشت کرد. به زعم آنها این نوع صراحت لهجه خطر آفرین بود. به هر تقدیر این فضاء و محیط ضد اسلامی قادر به برآوردن خواسته مردم ایران نبود. از اینرو پیروزی آیت الله خمینی بدون منابع مادی، حزب سیاسی و راه انداختن جنگ و بدون کمک قدرتهای خارجی بسان یک معجزه می ماند و همگی این عوامل باعث شده اند که او به عنوان رهبر بی چون و چرای یک نهضت بزرگ و موفق انقلابی شناخته شود. یکی از دستاوردهای قابل ملاحظه انقلاب اسلامی این بود که توانست از مردمی که در آن زمان بسیاری از آنها از تواناییهای مکتب خود غافل بودند این امکان را بدهد که به بازشناسی اسلام بپردازند و در این بین سجایای اخلاقی و جذبه های معنوی امام خمینی نیز به عنوان یک الگوی بزرگ نقش بسیار مثبتی در راه متعهد شدن مردم ایران به اسلام داشت. در اینجا مردی بپاخاست که به هیچ وجه در فکر اکتساب منافع فردی و فرقه ای نبود. حضرت امام خمینی به حق جلوه گاه متعالی ترین آرمانهای ملت ایران بود. انقلاب اسلامی برای درک این که چه چیزی مردم را بسوی انقلاب سوق می دهد، مایلم از کتاب علی جا علی عزت بگوویچ تحت عنوان «از اسلام بین شرق و غرب» فراهایی را برای شما نقل کنم. او در این کتاب می نویسد: «انقلاب هرگز صرفاً رویدادی در حوزه فرهنگ، اقتصاد، جامعه و سیاست نبوده است. هر انقلاب واقعی بخش از ایمان، تجلیل، عدالت، آرزو، فداکاری و مرگ است. یعنی

احساساتی که در ورای منافع مادی و زندگی هستند. هر کسی که در یک انقلاب شرکت کرده باشد یا از نزدیک شاهد توسعه این انقلاب بوده باشد می‌تواند وجود این ویژگی‌های اخلاقی را تصدیق کند. اگر از درون به یک انقلاب نگاه کنیم و آن را نه به عنوان یک پروسه بلکه به عنوان بخشی از زندگی در نظر بگیریم، انقلاب به صورت درامی ظاهر می‌شود که همانند دین بر انسان اثر می‌گذارد. یک جامعه فاقد دین جامعه‌ای است ناتوان از خلق انقلاب. در کشورهای که شور انقلابی وجود دارد، کشورهای هستند که در آنها احساس مذهبی نیز زنده است، احساس برادری، همبستگی و عدالت که در جوهره و اساس مذهبی هستند در انقلاب تبدیل به عدالت جهانی می‌شوند و همچنین بهشت این جهان. دین و انقلاب متولدین درد و رنج هستند و در رفاه و آسایش می‌میرند». سلسله حوادثی که در ژانویه ۱۹۷۸ شروع شدند بعد از یک سال با محو نهایی تمام آثار رژیم شاه در ایران به سرانجام رسیدند. در آن زمان دولت موقت انقلاب اسلامی جایگزین رژیم شاه شده نهضت اسلامی و مبارزات خستگی ناپذیر مردم ایران به رهبری حضرت آیت الله خمینی فروپاشی مهم ترین، امن ترین و مورد اعتمادترین پایگاه امپریالیسم آمریکا در منطقه را به دنبال داشت و منجر به تشکیل حکومت اسلامی گردید که بی توجه به نفوذ شرق و غرب بود. این انقلاب بارقه‌ای از امید در قلوب مسلمین و مستضعفین جهان ایجاد کرد و به آنها ثابت نمود که بدون اتکاء به شرق و غرب آنها نیز می‌توانند در شکل‌گیری سرنوشت خویش سهیم شوند و حکومت مورد نظر خود را تشکیل دهند. با عنایت به آنچه گفته شد تمیز انقلابهای آمریکا و فرانسه از یک طرف و انقلاب اسلامی ایران از سوی دیگر، آسان خواهد بود در انقلابهای آمریکا و فرانسه مردم کوشیدند تا گذشته خویش را نفی کنند در صورتیکه در انقلاب اسلامی مردم بعکس با تداوم و اوج یک بخش مهمی از میراث اسلامی ایران که ثمره سالهای زیادی از تکامل سیاسی، روحانی و فکری بود، انقلاب اسلامی را خلق کردند. در طول سالهای دیکتاتوری شاه، علائم بسیاری از نارضایتی را می‌توان به وضوح در این مآمن به اصطلاح با ثبات (ایران) در منطقه پر آشوب خاورمیانه مشاهده کرد. علائم نارضایتی بسیار زیاد شدند و نتیجه این نارضایتیها انقلاب اسلامی بود. اولین دلیل این نارضایتی را باید در تئوری سیاسی اسلام جستجو کرد که در آن رژیم شاهنشاهی نامشروع شناخته شده است. از نظر اسلام این موضوع که قدرت پادشاهی از طرف خداوند وضع شده است مردود است. بنابراین وقتی که اعتماد امام خمینی دیگر از شاه از بین رفت و علماء به عدم کفایت شاه رای دادند، دیگر حکومت او مشروعیتی نداشت. نفوذ پیوسته غرب باعث تسریع روند جدایی بین روحانیت و شاه شد. عدم کفایت شاه برای تامین و استمرار اسلام در راه هدایت و راهنمایی امور جامعه و سیاست کشور آهنگ نهضت اسلامی را سریع تر کرد. اتحاد روزافزون دستگاه سلطنت و غرب علاوه بر این که اجازه ادامه سلطنت غیرقانونی شاه را ممکن ساخته بود او را نیز در نقض مستمر اصول اسلامی گستاخ تر کرده بود و همچنین عاملی بود که شاه به عنوان مزدور بیگانه شناخته شود. زیرا امکان تسلط هر چه بیشتر آنان را برای استثمار منابع ایران فراهم کرده بود. شاه دستگاه سلطنتی سنتی را تبدیل به یک رژیم دیکتاتوری مدرن کرد و از آن به عنوان وسیله سرکوب سود جست. تلاشهای او در راستای گسترش یک فرهنگ ناسیونالیستی قوی (پان ایرانیسم) حاوی طرحهایی برای دامن زدن به گسترش احساس تنفر نسبت به اعراب، طرد میراث اسلامی و همچنین شامل تلاش برای محدود کردن ورود لغات عربی به زبان فارسی بود. البته به رغم این تلاشها مردم ایران از اسلام و فروع آن به طور مؤثر و مستمر دفاع می‌کردند و به آن وفادار بودند. اشتیاق ایرانیان برای تشکیل حکومت اسلامی بر اساس خواست خدا، آنها را مهیای نفی سلطه و شهادت کرده بود. شعار «هر روز عاشورا است و هر مکان کربلاست» ناشی از تراوش ذهنیت مردم ایران است. به عبارت دیگر هر کجا که مسلمانی وجود داشته باشد، آنجا جبهه‌ای است که در آن حق و باطل به مبارزه با یکدیگر برمی‌خیزند. هر روز زندگی یک مسلمان روز نبردی است که در آن یا پیروزی و یا شهادت نصیب او می‌شود. این میل به پیروزی یا شهادت ایرانیان را مهیا کرده بود تا یک ربع قرن با قتل و سرکوب دست و پنجه نرم کنند. وسیله شاه برای کنترل و به وحشت انداختن مردم از افعال و افکار ضد سلطنتی ظلم بی حد و شکنجه بود و به موازات آن به استثمار وسیع منابع مردم ایران پرداخته بود. صنعت کشاورزی از

بین رفته بود و این خود عاملی بود که روستاها را از معیت خالی می کرد و روستائیان مجبور بودند برای پیدا کردن کار به شهرهای بزرگ کوچ کنند. فقر و تهیدستی توده های عمومی مردم در تضاد کامل با رفاه و کامیابی طبقه اعیان طرفدار سلطنت بود. طبقه ملاکین سابق تبدیل به دلالان ارضی شهرها شده بودند و به صادرات و واردات کالا می پرداختند و بدین گونه با توجه به زبان و اصطلاح مالی سود آنها از این تغییر بیشتر از زیان آنها بود. اما در مورد داعیه های طرفداری از حقوق زنان باید گفت که این داعیه بیشتر اقدامی برای موجه جلوه دادن رژیم در چشم کشورهای خارجی بود تا اینکه اهداف داخلی را دنبال کند. مشاوران خارجی شاه که از دیدگاه متعصب غرب نسبت به سنت اسلامی حجاب کاملاً آگاه بودند به او توصیه کرده بودند که داعیه طرفداری از حقوق زنان یک راهکار عالی برای روشنفکر و خیراندیش جلوه دادن شاه است. اما زنان ایرانی نه تنها زیر سلطه اقدامات دیکته شده به شاه برای کشف حجاب نرفتند بلکه با تحمل توهین، شکنجه، زندان و شهادت در راه مبارزه با رژیم گامهای جدی و استوار برداشتند. از این رو مطبوعات آمریکا و انگلیس آشکارا مردم ایران را محافظه کار نامیدند و با ارتجاعی خواندن مسلمانان، آنها را متهم کردند که به علت مخالفت با اصلاحات ارضی شاه و رغبت آنها به پس گرفتن زمینهای اوقاف و همچنین تمایل آنها به پوشش سراسری زنان به مبارزه با شاه برخاسته اند. به علاوه این شرایط، فساد در تمام سطوح رخنه کرده بود و باعث شده بود تا عده ای به اکتساب و جمع آوری ثروتهای هنگفت بپردازند. در واقع رژیم با فروش ارزشهای معنوی اسلام به غرب در ازای آن حمایت از سلطنت و حکومت را از غرب می طلبید. این شرایط مستعد بودند که انقلاب را به وجود بیاورند. خواسته ملت ایران در اصل اسلام بود و متمرکز به حصول ثوابهای اخروی و کاملاً در تضاد با ارزشهای جاری در دنیا که اکتساب منافع مادی و قدرت است. خواسته مردم نشاءت گرفته از فرهنگی بود که خاستگاه آن اسلام بود. از این رو ایرانیان این مفهوم را که پیشرفت را به هر قیمتی باید به دست آورد پس زدند و نیز فلسفه ماکیاولی را که بر طبق آن، هدف وسیله را توجیه می کند و هردوی این دیدگاهها به وسیله غرب حمایت می شدند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هر آلترناتیوی برای بازگشت به وضع سابق قابل قبول بود برای مثال طرفداران مصدق و نهضت آزادی که از حمایت آمریکا برخوردار بودند و آمریکا از آنها به عنوان ذخیره در مواقع بحرانی سود می جست در این شرایط بحرانی به کار گرفته شدند. بعضی از طرفداران مصدق و گروه نهضت آزادی در آمریکا در حال تبلیغ و ترویج خود بودند و امیدوارانه چشم به راه بودند تا روزی فرا برسد که از آنها برای تشکیل دولت موقت و دعوت شود. یک گروه دیگر از طرفداران مصدق در اروپا و به خصوص در انگلستان، فرانسه و آلمان غربی به فعالیت ادامه می دادند و آنها برای حضور در صحنه سیاست و اذهان به عنوان پژوهش درباره مصدق و سیاستهای او و نهضت آزادی به فضا سازی ذهنی می پرداختند. گروه دیگری از آنها در ایران زندگی می کردند و با استفاده از نام مصدق گروههای انشعابی دیگری را تشکیل داده بودند. به عبارت دیگر گروه نهضت آزادی و طرفداران مصدق به عنوان یک آلترناتیو مطرح بودند و از طرف آمریکا ماموریت یافته بودند تا موقتا قدرت را به دست بگیرند و مقدمات بازگشت شاه و تثبیت مجدد او را فراهم کنند. اما تبلیغات و سخنان آنها برای مردم ایران بی اعتبار بود و مؤثر واقع نشد. علت امر این بود که مردم در آرزوی تشکیل یک حکومت بر اساس قوانین اسلامی بودند. امام خمینی با توجه به شرایط موجود در بدو امر در این مورد فرمودند: اساس و پایه این انقلاب اسلام است و مردم خواهان تشکیل جمهوری اسلامی هستند. امام خمینی بعد تاکید کردند که گروههای سیاسی که داعیه چیزی غیر از حکومت اسلامی را داشته باشند باید حساب خود را از قاطبه مردم جدا کنند. اما کسانی که می خواهند در این انقلاب شرکت کنند باید خواسته خود را با ملت هماهنگ کنند و اسم و عنوان حزب خود را کنار بگذارند و به توده مردم ملحق شوند. علاقه امام خمینی به رهبری نهضت اسلامی کاملاً متفاوت از حب ریاست و رهبری در انقلابهای دیگر بود. برای اینکه مراد دیگر رهبران از حکمرانی کسب قدرت بود. انقلاب اسلامی ایران فصل کهنه حکومت چند هزارساله شاهان را بست و گشایشگر فصلی نوین با ویژگیهای مختص به خود در خاورمیانه بود. این نهضت نام انقلاب اسلامی را کسب کرد و استانداردها و معیارهای جدیدی را به جهان ارائه نمود. جمع بندی انقلاب که بر

ضد حکومت دیکتاتوری شاه به رهبری امام خمینی هدایت می شد به سرنگونی رژیم شاه منتهی شد. انقلاب اسلامی ایران پس از ۱۵ سال جرح، کشتار، دستگیری، شکنجه و تصفیه حسابهایی که بر علیه مردم ایران اعمال می شد در تاریخ ۱۱ فوریه ۱۹۷۹ میلادی به پیروزی رسید. انقلاب اسلامی ایران سرانجام با تشکیل جمهوری اسلامی ایران به مهمترین هدف الهی خویش که عبارت از تشکیل حکومت بر اساس دستورات و ارزشهای اسلامی و نفی سلطه و ظلم و فساد و تبعیض بود نائل گردید. ایران بعد از انقلاب اسلامی، اعلام حکومت جمهوری اسلامی کرد. در این حکومت قدرت در دستان مردم قرار دارد. اسلام به یک آیین زندگی تبدیل شده است و دیگر صرفاً یک ایدئولوژی برای تدریس نیست. قانون اساسی ایران متضمن حمایت و پاسداری از اسلام است. زنان در ایران از جایگاه و شان در خور خویش برخوردارند و دیگر مساله استثمار و استفاده ایزاری از آنها منتفی شده است. تبعیت و فرمان برداری از قدرت خارجی بویژه قدرتهای غربی الآن یک چیز قدیمی و مربوط به دوران گذشته است. سیاستگذاری ایران مستقل از فشار کشورهای خارجی صورت می گیرد و سیاستگذاری تنها بر مبنای کسب رضایت خدا صورت می گیرد. امروز ایران یک کشور پیشرفته در میان کشورهای در حال توسعه است و آهنگ توسعه در دوره بعد از انقلاب خیلی سریع تر شده است. انقلاب تمام جنبه های زندگی مردم ایران را تغییر داده است. تالیف کتابی که حاوی تمام واقعیات و اصلاحات انجام شده در ایران باشد اقدامی بس مشکل و طاقت فرساست، زیرا بیان واقعیات و اصلاحات با تغییر دادن یک سری آمار و ارقام و افزایش جدول تاریخ وقایع امری ناممکن است. اصلاحات انجام شده در انقلاب تاثیر زیادی هم به صورت کیفی و هم کمی بر روی روش زندگی و متن زندگی ایرانیان گذاشته است. واقعیت بزرگ این تغییرات این است که اصلاحات انجام شده توسط انقلاب به طور گسترده تمام کشور را در بر می گیرد و تنها نشانگر یک بخش از جمعیت که در شهرهای بزرگ زندگی می کنند نیست. نه تنها مسئولیت بزرگی بر دوش رهبران مسلمانان و مسلمانان گذاشته شده است تا از درسهای انقلاب اسلامی ایران عبرت بگیرند، بلکه رهبران انقلاب ایران نیز متقابلاً وظیفه دارند تا تجربیات خود را در اختیار جهان اسلام بگذارند. با این وجود شکی نیست که آنچه در ایران تا کنون اتفاق افتاده است را باید به عنوان غیر منتظره ترین و شادی بخش ترین پیروزی امت اسلام در قرن اخیر به شمار آورد. کوتاه سخن اینکه برای نتیجه گیری از این مبحث می توان صریحاً اذعان داشت که انقلاب ایران در اصل یک حرکت مردمی بود. انقلاب الگویی از حضور سیاسی توده مردم بود و این در زمان ما منحصر به فرد بود. یک ساختار ساده تشکیلاتی که بر اساس رهنمودهای آیت الله خمینی پایه گذاری شده بود توانست پیشرفته ترین و پیچیده ترین ماشین جنگی شاه را غافلگیر کند. پیروزی حاصل فداکاریها و تلاشهای مردم ایران از جانب خدا بود. سپتامبر ۱۹۹۹

چرا انقلاب اسلامی موفقیت آمیز بود

چرا انقلاب اسلامی موفقیت آمیز بود مقدمه مترجم "دیگر دروغها درباره ایران کافست" روایتی است از تاریخ سراسر حماسه و قیام انقلاب اسلامی در ایران که به قلم "چیف موسی مالی نانگولی" به رشته تحریر درآمده است. "نانگولی" تبلوری از نسل های مظلوم و ستم کشیده آفریقا است که هستی و سرمایه و زندگی شان را اربابان زر و زور و تزویر به یغما برده اند. بدون شک پایگاه مستحکم انقلاب اسلامی در آفریقا بر دل های محرومان این دیار استوار است و روز به روز رو به استحکام می رود. "نانگولی" شیفته انقلاب اسلامی و امام است! و چنان مشتاقانه از انقلاب و امام می گوید که اگر کسی او را شناسد تصور خواهد کرد که سالها از نزدیک در میان نسل انقلاب زیسته است. و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب خداوند بر این ملت مظلوم غارت زده عنایت شده است (۱). کتاب "دیگر دروغها درباره ایران کافست" دارای یازده فصل می باشد فصل پنجم این کتاب به بررسی انقلاب اسلامی و علل موفقیت آن می پردازد که ترجمه کامل آن را در این شماره، ملاحظه خواهید نمود. این روایت اگرچه مکرر است اما از هر زبان دیگر که بشنویم نامکرر خواهد نمود. نویسنده، کتاب حاضر را به شهیدانی که خون

گرانبایشان را نثار کردند تا ایران آزاد باشد تقدیم کرده است من نیز سلام و درود خالصانه خود را به شهیدان انقلاب و دفاع مقدس و به پدرم بسیجی شهید شعبان حبیبی نثار می‌کنم و از خداوند توفیق ادامه راه شهیدان را خواهانم. . . نادر حبیبی "مقدمه نویسنده "No more lies about IRAN" بر گرفته از مقدمه کتاب "دیگر دروغها درباره ایران کافیت" نویسنده: چیف موسی مالی نانگولی "Chief Musamaali Nangoli" به نام خداوند بخشنده مهربان "ایران کشور بی همتایی است. در مجاورت مردمان قفقاز در شمال، آسیایی ها در شرق و اعراب در غرب و جنوب بسر می برد ولی بی شباهت با همسایگان فیزیکی اش است. . . عزم راسخ مردم در ایجاد کردن تغییر برای رسیدن به استقلال و کرامت، نظیری در تاریخ معاصر نداشته است. در تاریخچه انقلابها هیچ انقلابی بنیادهای ارزشهای غربی و نیت شیطانی آنان را همانند انقلاب ایران در خلیج فارس تکان نداده است و اتحاد نامقدس (در جنگ تحمیلی) میان عراق، کویت، عربستان سعودی و شرق و غرب در مقابل ایران، آزمایش نهایی برای استحکام و عزم راسخ یک ملت بود. . . از زمان تاسیس سازمان ملل متحد در دهه چهل میلادی، هیچ کشوری در دوران معاصر، همانند جمهوری اسلامی ایران، تحت فشارهای دیپلماتیک و در انزوا نبوده است. تحریم های اقتصادی، مجازات ها، خرابکاریها، انسداد اموال در کشورهای خارجی و فشارهای سمت اقتصادی، هر کدام از آنها (علیه ایران) مورد استفاده قرار گرفتند اما این ملت به حیات خود ادامه داد! کوشش برای تمسخر ایران توسط غرب و مدافعانش بوسیله رسانه های ارتباط جمعی، آخرین کاری بود که می توانستند انجام دهند. بنابراین، پویایی این کشور بزرگ و طبیعت بی نظیر انقلاب (اسلامی) و درسهای آن برای مظلومان بود که تالیف این کتاب را به من الهام کرد! امروز ایران، در محل اتهام بزرگترین حامی تروریسم جهانی قرار گرفته است و این اتهامات توسط غرب و مشخصا انگلیس و آمریکا هدایت می شود. این دو کشور مواظب خواهند بود که (مبادا) بیاد آورده شود که به روایت تاریخ خودشان بزرگترین نمونه های تروریسم هستند. چه کسی مردمان آفریقا را در خانه هایشان ترور کرد؟ چه کسی به ویتنام حمله کرد و بیرحمانه مردم بیگناه آنجا را قتل عام کرد؟ چه کسی ایرلندی ها را در ۶۰۰ سال گذشته، به قتل رسانده است؟ چه کسی ۶ میلیون یهودی را کشته است؟ چه کسی "گازهای شیمیایی اعصاب" را به صدام حسین عرضه کرد؟ چه کسی سلاحهای کشنده ای تولید کرده است که می تواند در مدت (چند ثانیه) چهره زمین را دگرگون کند؟ نه، آن کشور ایران نیست! اکنون من ایستاده ام تا مورد قضاوت و انتقاد قرار گیرم. اما اگر من در معرض تمجید قرار می گیرم، اجازه بدهید که خداوند ستایش شود! "سبحان الله" فصل پنجم: چرا انقلاب اسلامی موفقیت آمیز بود در کوشش برای درک انقلاب بزرگی که در ایران اتفاق افتاد؟ پیش از همه آن مهم است که بشر را از نقطه نظر تاریخی مورد مطالعه قرار دهیم. و همچنین مهم است که بشر را در ارتباط با محیطی که او خود را در آن یافته است بشناسیم. بشر در تمام موقعیت ها فقط با دو انتخاب در مواجهه با بدبختی روبرو بوده است؛ یا تسلیم و یا مبارزه و تغییر چیزها بوسیله هر وسیله ای که در دسترس دارد. در بیشتر موارد بشر مورد دوم یعنی مبارزه را انتخاب کرده است. بنابراین تاریخ جهان مملو از انقلاباتی است که در یک یا چند مرحله، اتفاق افتاده اند و نشان دهنده تمایل انسان برای تغییر دادن عوامل محیطی می باشند. اما تغییرات همیشه فقط از راه انقلاب واقع نشده اند. بعضی تغییرات از راه تحول یا حتی تغییر تدریجی بوجود آمده اند. به هر حال اکنون ما مخصوصا خودمان را مورد خطاب قرار می دهیم به چیزهایی که به وسیله انقلاب تغییر می یابند. انقلابی که در کشور بزرگ ایران به وقوع پیوست یعنی انقلاب اسلامی! و توجه تمام جهان را تسخیر کرد و زندگانی میلیونها انسان را در ایران و جهان، تحت تاثیر قرار داد. و بر خلاف همه وقایع تاریخ معاصر جهان، بنیادهای غرب و اقمارش را در سرتاسر کره خاک تکان داد! یک موضوع را مورد توجه بشر قرارداد؛ خیر و شر و تصویر اسلام را تغییر داد و همانند چیزی که تا آن زمان مشاهده نشده بود! دین شریف (اسلام) را به جایگاه مرکزی امور جهانی برای یک تغییر اساسی به ارمغان آورد و از همان ابتدا بطور کلی سیاست منطقه خلیج (فارس) و خاورمیانه را تغییر داد. و اتحادهای جدیدی را ایجاد کرد در حالیکه قبل آن چنین چیزی وجود نداشت. و در نهایت نهاد و سیرت و عزم راسخ یک ملت را مورد آزمایش قرار داد و مرزهای جدیدی را

گشود و مرزهای قدیمی را بست. (انقلاب) توطئه چینی ها و مانورهای آمریکا را در منطقه خلیج فارس، فلج کرد و تقریباً این کشور قدرتمند را به زانو درآورد و به فراموشی سپرد. و در پی آن نقاط ضعف سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه را افشا و سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا (CIA) را رسوا کرد؛ آنگونه که پیش از این اتفاق نیفتاده بود. انقلاب سبب وقوع این وقایع و دیگر حوادث شد. انقلاب برای چه بود؟ چه چیزی را می خواست که تغییر دهد؟ چرا در این مورد بی نظیر بود؟ چرا موفقیت آمیز بود؟ چگونه (انقلاب اسلامی) با سایر انقلابها که در جهان روی داده اند مقایسه می شود؟ من قصد دارم که پاره ای از این دسته سئوالات را در این کتاب، پاسخ دهم. انقلاب چیست؟ به منظور درک حجم و شدت انقلابی که در ایران اتفاق افتاد، اجازه بدهید که نخست معنای انقلاب را بدانیم؟ انقلاب، تغییری کامل و شدید است از یک اوضاع و احوال به وضع و حالتی دیگر. در مورد یک کشور، انقلاب، (به معنای) سرنگونی کامل یک نظام است و ظهور نظامی دیگر. این دقیقاً همان چیزی است که در ایران اتفاق افتاد؛ یک سلسله ریشه دوانده و قدیمی ۲۵۰۰ ساله فرو ریخت و به جای آن طریقه زندگی اسلام - محور قرار گرفت. چرا انقلاب ایران به پیروزی رسید؟ نخست باید گفت، نوع انقلابی که در ایران اتفاق افتاد، با انقلاب هایی که در نقاط دیگر جهان اتفاق افتاده اند، بسیار تفاوت دارد. برای مثال در مورد انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، آن انقلاب صرفاً سبک و اسلوب دولت را تغییر داد نه طریقه معنوی (زندگی) مردم را. به بیان دیگر، یک فرانسوی در عलाیق و عاداتش فرانسوی باقی ماند و شیوه زندگانش دست نخورده (بدون تغییر) باقی ماند. این موضوع در مورد آنچه که بعد از انقلاب در ایران رخ داد، صدق نمی کند. جنگ های استقلال آمریکا که در قرن هجدهم توسط جرج واشینگتن رهبری شد در صدد برآمد که آزادی سیاسی را که توسط قدرت استعمارگر "بریتانیا" از بین رفته بود، به سفید پوستان آمریکا برگرداند اما بزرگ بینی آمریکایی تغییر نکرد. انقلاب ۱۹۱۷ روسیه که بلشویک ها را بعد از برکنار کردن تزار به قدرت رسانید؛ آنکه انقلابی عمیق بود ولی صرفاً یک شیوه رهبری را به دیگری تغییر داد. نظام امپراتوری سلطنتی به یک نظام کمونیستی آرمانگرایانه تغییر یافت. به بیان دیگر آن انقلابی بود که تنها مخاطب خود را، حوزه های سیاسی و اقتصادی روسیه قرار داد و نه چیز دیگر و آن صرفاً انقلاب نظری و کاملاً خالی از هرگونه واقعیات زندگی بود و در صدد برآمد که بهشتی بر روی زمین فقط بر مبنای فرضیات و امید ایجاد کند. و مردمش را با ایده های خاصی که توسط لنین و همدستان خیالبافش طرح می شد - جهت ایجاد مدینه فاضله اقتصادی سیاسی بر روی زمین - تغذیه کند. و شگفت نیست که دقیقاً پس از ۷۴ سال، تمام رویاهای دروغین (کمونیسم) به خاک و به ریخته می شود! روسها امروز خود را در معرض مرحمت های نه چندان ملایم دشمن قدیمی اشان - آمریکا - یافته اند. انقلابی که در ایران به وقوع پیوست، در تاریخ به عنوان تنها انقلابی که در صدد برآمد که طرز تفکر یک ملت را صرفاً از دیدگاه معنوی تغییر دهد، ثبت خواهد شد. این انقلاب از یک مذهب الهام گرفته است و کاملاً از نقطه نظر مذهب - یعنی اسلام - اجرا شده است. و فقط به همین دلیل، این انقلاب در رتبه ای بالاتر از دیگر انقلابهایی که در نقاط دیگر اتفاق افتاده اند، قرار می گیرد. طرح ریزی انقلاب (اسلامی) به طرف روح بشر نشانه رفته است نه عقل او! هنگامی که ندای امام برای انقلاب (اسلامی) رسید، این پیام با غیرت مذهبی مردم آمیخته شد و هیچ قدرتی بر روی زمین نتوانست آنرا متوقف کند. این بزرگترین سلاح برای انقلاب بود. رویه قاطع (انقلاب) کمترین مقاومت و بیشترین پذیرش را توسط توده مردم، تضمین کرد موفقیت انقلاب تنها در این حقیقت نهفته است که (انقلاب) فطری و کاملاً بر مبنای اصول اسلامی بود. انقلاب هیچ اهمیتی برای عقاید غرب و اصول شرق قایل نیست - که معمولاً بر نظریات ساده اندیشانه انسانی بنیان نهاده شده اند - تئوریهایی که معمولاً عمیق نیستند و کاملاً با نوسانات روشنفکری و ملاحظات مادی آمیخته شده اند. تئوریهایی که قدرت را متمرکز کرده اند و یک طبقه حاکم برخوردار از امتیاز را از میان گروه اندکی ایجاد کرده اند، که بر اکثریت بدبخت اعمال قدرت می کنند. نظریاتی که انسان را از جامعه جدا کرده است و فرد را با کوشش های خودخواهانه اش در زندگی شخصی - از هموعانش جدا کرده است بنابراین انقلاب (اسلامی)، قدرت را اسطوره زدایی و غیر متمرکز کرد و به مردم سپرد و این هرگز در هیچ جای تاریخ جهان اتفاق

نیفتاده بود! برای اولین بار، افراد معمولی و تا بحال غیر متمایز و مستضعف جامعه توانستند به اربابان قدرت تنه بزنند! طبیعتاً انقلاب مجبور بود که با مخالفان هم از درون و هم از بیرون مواجه بشود. مخالفتها از درون عمدتاً از معدودی طبقه مرفه ناشی می شد که بیم داشتند که ثروتهای مادیشان را که اغلب آنها را با ابزارهای مشکوک به دست آورده بودند - از دست بدهند. مخالفت ها از خارج و عمدتاً هم از غرب و هم از شرق ناشی می شد و اقرارشان در داخل نیز بسیار زیاد احساس خطر می کردند از آنجا که اربابانشان احساس خطر می کردند و آنها نیز به دلیل مجاورت فیزیکی با ایران، بیشتر این احساس خطر را داشتند. جریان پیوند شرق و غرب (علیه انقلاب اسلامی)، فلسفه روشن انقلاب را تصریح کرد. تفکر اروپا - مدار به کفایت احساس خطر کرد و به همین جهت به کوشش های خرابکارانه نامحدود برای از بین بردن انقلاب و تمامی ارزشهای آن، دست یازید. ایران می بایستی با هر وسیله ضروری و ممکن متوقف می شد! شکست غرب در قدردانی از اشتیاق هم نوعان بشر، برای تغییر و کرامت شخصی، در ذهن انسان غربی وحشت و ترسی را موجب شد که پیامد آن اینست که غرب خود اولین قربانی است و این خسارت غرب خیلی بیشتر از خساراتی است که آنها به انقلاب اسلامی وارد آورده اند. خوشبختی برای انقلاب و معمار اصلی آن (امام). آنست که رهیافت ساده ولی یقیناً الهی انقلاب موفق شد که دشمن را در میان امیدهای باطل برای شکست انقلاب ذلیل نماید. رهبر تسلیم ناپذیر انقلاب سالهای زندگی خود را صرف نقش بر آب کردن امیدهای باطل دشمن کرد و از اینرو موفقیت برای انقلاب، از همه جهات حاصل شد و مبارزه و جنبش از آغاز هرگز متزلزل نشد. اهداف رهبری انقلاب کاملاً روشن بود، امام، رهبری مصمم بود. او بطور الهی الهام بخشیده می شد. او نترس بود. او درستکار بود. او کاملاً وقف اسلام شده بود، او استوار بود و تباهی ناپذیر و مطلقاً تحت تاثیر قدرت نفوذ و زراد خانه نظامی دشمن قرار نگرفت. او دشمن را به مبارزه طلبید ولی هرگز از او نترسید. او با عزم راسخ و تصمیم مطلق در صدد غافلگیر کردن دشمن برآمد. او دشمن را می شناخت، او نیرومندی ها و ضعف های (دشمن) را می شناخت. او از همه اینها برای رسیدن به حقوق کامل بهره برد. موفقیت همچنین در این اقعیت بود که رهبری انقلاب، به همان اندازه امام، نه علاقه ای به قدرت مرکزی داشت و نه در پی آن بود. هیچکدام از دور و بر انقلاب در جستجوی قدرتمند کردن خود نبود، آنگونه که در سایر انقلابات معمول است. امام خمینی از جنبه معنوی، انسان بسیار بزرگی بود. بزرگ نمایی شخصی هرگز جزیی از دستور کار (او) نبود، در حقیقت آن هرگز وجود نداشت. رهبری انقلاب خود را با طبقه مستضعف یکسان می پنداشت و هرگز در جستجوی امتیازات ویژه برای خود نبود. این موضوع سبب حمایت بیشتر (مردم) از انقلاب شد. رهبری بی همتای (انقلاب) سبب پیدایش انگیزه "فدا کردن خود به خاطر اسلام" در میان توده ها شدند. خود امام هر جائیکه می زیست بسادگی زندگی می کرد. او هرگز در هیچ زمانی در برابر لذات دنیوی تسلیم نفس نشد. او کم می خورد، کم می خوابید، خیلی سخت کار می کرد، بسیار نماز می خواند، بسیار تفکر می کرد، بسیار مطالعه می کرد، هر دوی مردان و زنان ملتش را خیلی دوست داشت او مخاطبین خود را تمام مستضعفان جهان - صرف نظر از تمایلات دینی که داشتند - قرار داد. او خدماتش را در دسترس تمام مستضعفان جهان - هر جائیکه آنها زندگی می کردند - قرار داد. او به اختلافات شیعه و سنی خاتمه بخشید. قرآن کریم تنها راهنما و منبع معرفت و الهام امام بود فراگیری او از قرآن کریم، به عنوان یکی از بزرگترین دستاوردهای شخصی و فردی در تاریخ ثبت خواهد شد. موفقیت برای انقلاب همچنین در این واقعیت است که قدرت زنان شناخته شد و آنان نقش صحیح خود را ایفا کردند. (امام) خمینی همانند معدودی از هم عصران خود، زن را به عنوان یک عضو کامل جامعه می دید. نقش زنان هرگز برای او در ابهام نبود و (آن نقش) هرگز در چارچوب زیستی آن، که معمولاً نقش زن را در غرب و دیگر جوامع عقب مانده تعیین می کند، نبود. نقش زن، بخصوص در انقلاب، برحسب تواناییهای انسانی، عقلایی و فیزیکی مشاهده شده بود. (امام) یکبار گفت: بطور آشکار، زنان با مردان برابر نیستند اما هیچ کدام از مردان نیز، برابر زنان نمی باشند. بدین ترتیب انقلاب هیچ کس را بی نصیب نگذاشت. انقلاب یک طریقه کاملاً جدید از زندگی را مطرح کرد که به خدمت خدا و بندگانش، اختصاص می یافت. انقلاب، بازگشت به ارزشهای اخلاقی را

اعلام داشت که پیش از این، بوسیله ارزشهای منفی و قوی غربی و تاثیراتی که یک طریقه زندگی در ایران شده بود، فرسوده گشته بود. بنابراین اسلام مجبور بود که مقام مرکزی را بپذیرد، آنرا بنیادگرایی بخوانید یا هر چه دلتان می خواهد، اما یک جنبش آغاز شده بود و هیچ چیزی کمتر از پیروزی مطلق نمی توانست آنرا فرو بنشانند. انقلاب با مهارت، ترتیب یافته بود و پیروزمندانه اجرا شده بود. هرگز تا قبل از این زمان، در تاریخ انقلابات، هیچ جنبشی، منحصرًا توسط نیروی معنوی حرکت داده نشده بود. این همان چیزی است که بسیاری از دشمنان از فهم آن عاجز ماندند. آنها یا باید می فهمیدند یا می مردند. امام خمینی و معنویت او پیامی را الهام بخشیدند که هیچ چیزی تا قبل از آن، به روح درونی اکثر ایرانیان نفوذ نکرده بود. امام با مردم هم زبان بود. او همان سرکوفتی را در دستان شاه و طرفدارانش تجربه کرده بود که مردم از آن رنج می بردند. امام با زندان آشنا بود، با شکنجه آشنا بود، او ساواک و حشت انگیز را می شناخت، او با تبعید آشنا بود، با گرسنگی آشنا بود. او با خودبینی و تکبر شرق و غرب آشنا بود. او با سلطه جویی و دسیسه کاریهای آنها آشنا بود. او نیات شیطانی آنها را در خلیج فارس و جاهای دیگر می دانست. مجهز با این شناخت، امام آماده نبرد بود. امام با صلابت ملتش را بدون سلاح و مهمات به طرف تله های مین گذاری شده، رهبری کرد و با دشمنی که تا دندان مسلح بود، مواجه شد. شاه که از طرف قویترین کشورهای روی زمین یعنی آمریکا و شوروی حمایت می شد، دیگر بهتر از آن نمی توانست احساس ایمنی بکند. دعوت امام، از تمام مستضعفان و سرکوب شدگان جهان بود که بپاخیزند و حقوق حقه طبیعی خود را مطالبه کنند. امام به جای دوری نمی نگریست چرا که مردمان زیادی در نزدیکی او یعنی در ایران بودند. تمام جهان، سوق داده شده بودند که باور کنند که ایران در زمان حکومت شاه - بهشتی بر روی زمین - بود. معدودی افراد که در ایران نبوده اند، می توانستند از جهات دیگر باور کرده باشند. بخصوص، رسانه های تبلیغاتی غرب در زمان رژیم پهلوی، یقین حاصل کرده بودند که بهترین اخبار فقط از تهران خارج می شود. بطور محرمانه، غرب توطئه چیده بود تا ایران را به "سگ نگهبان دایمی" خود در خاورمیانه تبدیل کند. سازمان سیا (CIA)، همانگونه که بعداً خواهیم دید، کارش را با دقت و ظرافت انجام داده بود، اما (سازمان سیا) برای "نیروی معنوی" سرمایه گذاری نکرده بود! آنچه که در پایان، پیروزی انقلاب اسلامی که در ایران به وقوع پیوست را تضمین کرد، نیروی معنوی بود. اگرچه (پیروزی) به بهای گرانی تمام شد. توده مردم خودشان را به خواست خداوند تسلیم کرده بودند. آنها نگرانی های خود را رها کرده بودند و بطور کلی به خدا توکل می کردند. اگر آنها در حین مبارزه کردن کشته می شدند، همانند امام حسین شهید بودند. اگر آنها مجروح و زخمی می شدند، بخاطر آرمان گرانبهای اسلامی بود و اثر زخم ها بر بدنهایشان، همواره یادآور آن بود که آنان سربازان خداوند برای عدالت بوده اند و هنگامیکه دعوت برای مبارزه به خاطر آرمان اصیل اسلام آمد، آنها به آن جواب دادند، همانند یاری رساندن به حسین در کربلا! (مردم ایران) آماده و مشتاق بوده اند تا گرانبهاترین ثروت خودشان - یعنی زندگیشان - را نثار کنند تا ایران بتواند آزاد باشد. شهادت، در این زمان، نشان اختصاصی و علامتی از انقلاب اسلامی در ایران شده است تا پیش از این زمان - در حیات بشری هرگز چنین جانفشانی هایی که مردان و زنان و شهیدان ایرانی به خاطر آرمانشان انجام داده اند، انجام نشده است. جوان و پیر، روشنفکران و عوام، روحانیون و معلمان، دکترها و کارمندان، کارگران کارخانه و دانش آموزان و دانشجویان، توده های معمولی و نظامی... همه خون گرانبهایشان را به خاطر اسلام و عدالت نثار کردند. این است علت موفقیت انقلاب اسلامی در ایران! - آنچه که امام خمینی می خواست نهایتاً امام خمینی چه چیزهای دیگری می خواست؟ امام خمینی می خواست که اقتصاد ایران دگرگون شود. شاه ایران را به وثیقه شرق و غرب گذاشته بود. علیرغم ثروت افسانه ای کشور، ایران هیچ چیزی جز یک کشور دایما در حال رشد نبود. امام خمینی می خواست که ایران جزئی از دوران تکنولوژی و علمی بشود. "یک روز چاههای نفت خشک خواهد شد، در آنوقت ما چه باید بکنیم،" او (امام) یکبار به ملتش هشدار داده بود. او می خواست ایرانیها در جستجوی تکنولوژی اختراع و تولید کالاهای مصرفی باشند که در بازارهای جهانی به فروش می روند - به عنوان تنها راهی که (ایرانیان) بوسیله آن نه تنها اقتصادشان را تحکیم

کنند بلکه شهرت جهانی را به دست آورند - مانند ژاپن - . ذهنیت مصرف گرای نو استعماری محصولات غربی، که بسیاری از کشورهای به اصطلاح در حال توسعه را پریشان نموده است - اصلا برای امام جالب نبود. امام همچنین مورد استدلال قرار داد که تقویت اقتصاد از راه تکنولوژی، تنها راهی است که ایران (بوسیله آن) می تواند، نه تنها آزادی بسختی کسب شده اش - را محفوظ نگاه دارد بلکه ارزشهای فرهنگی غنی اش را نیز حفظ کند. بنابراین، انقلاب (اسلامی) تنها شعارهای خالی و وعده های ساخته شده از افکار واهی و پوچ نبود؛ آن هم در کاربرد و هم در دورنما، عملی بود. امام می خواست که ایران بر مبنای فایده متقابل با جهان تجارت کند ولی نمی خواست که ایرانیان در روند کار مقلد بیگانگان باشند. امام، بخصوص انحطاط اخلاقی غرب را به عنوان بزرگترین تهدید برای فرهنگ های ملل ضعیف تر می دید. امام خمینی استدلال کرد که فقط عالیتین معیارهای اخلاقی که بر مبنای تعلیمات قرآن کریم استوار هستند، می توانند با این تهدید مقابله کنند. پی نوشت ها: ۱. وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی (ره). ۲. منشور روحانیت به پیام حضرت امام به روحانیون سراسر کشور (در سال ۶۷)

علل سیاسی - مذهبی وقوع انقلاب اسلامی

علل سیاسی - مذهبی وقوع انقلاب اسلامی در وقوع انقلاب، و بویژه پیروزی نسبتا سهل و سریع آن، عوامل سیاسی - مذهبی بالا-ترین نقش را بر عهده داشتند، چنانچه متفکرین و اندیشمندان خارجی ناظر بر اوضاع ایران در زمان حکومت پهلوی نیز بر این نکته وقوف کامل داشته و چنین اظهار نظر کرده اند که، «انقلاب ایران از این جهت بوقوع پیوست که شاه در سطح اقتصادی - صنعتی به پیشرفت و نوسازیهای دست زد، اما در جهت نوسازی در سطح سیاسی ناکام ماند»، (۱) و یا این سخن فیشر محقق آمریکایی که می گوید، «دلایل انقلاب و زمان وقوع آن به خاطر مسائل اقتصادی و سیاسی بود، اما شکل انقلاب و سرعت اجرای آن مدیون سنت اعتراض مذهبی مردم بود». (۲) قبلا- از قول خانم نیکی کدی مورخ آمریکایی، گفتیم که به زعم ایشان، «عدم تقسیم درآمدها که به نحو آشکار و گسترده ای غیر عادلانه بود احتمالا- بیشتر به نارضایی رو به رشد مردم دامن می زد تا عامل استانداری که در غرب گفته می شود، یعنی صنعتی کردن سریع جامعه ایران توسط رژیم»، (۳) اما اکنون می خواهیم بر این گفته ایشان بیفزاییم که از نظر ما، و بسیاری دیگر از تحلیلگران اوضاع ایران در زمان پهلوی، اگر استبداد مطلق سیاسی و از آن بدتر، روحیه اسلام ستیزی رضاخان و پسرش محمد رضا وجود نمی داشت شاید هرگز در ایران، انقلابی بوقوع نمی پیوست. چون در این زمینه سردمداران ایرانی انقلاب، و بویژه شخص امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب، به تفصیل سخن گفته اند اجازه بفرمایید بسط مقال را صرفا از زبان محققین و اندیشمندان خارجی دنبال کنیم تا شائبه دفاع یکجانبه از ناحیه طرفداران انقلاب در ذهن کسی بوجود نیاید و از ناحیه طرفداران احتمالی رژیم گذشته نیز به تعصب و زیاده روی متهم نشویم. تقریبا همه نویسندگان خارجی انقلاب، بلا استثناء، وجود سرکوب و اختناق شدید سیاسی در دوران شاه را به صراحت مورد تاکید قرار داده اند. (۴) همچنین آنان به تفصیل از دو پدیده شوم شکنجه (۵) و زیر پا گذاشتن مستمر حقوق بشر (۶) سخن به میان آورده اند. البته شخص شاه، تا آخرین روزهای حیات خویش، وجود هرگونه شکنجه در دوران حکومتش را نفی می کرد (۷)، اما این ادعای بی پایه ای است که از ناحیه هیچ فرد عاقلی قابل پذیرش نیست، چرا که علاوه بر صدها و هزاران نمونه شاهد عینی بر این قضیه که خیلی از آنها هنوز هم در قید حیات می باشند، از جمله راقم این سطور که در سالهای دهه ۱۳۵۰ شمسی در زندان کمیته شاهد این مطلب بوده ام، گستردگی مطلب در حدی بود که حتی حامیان خارجی و داخلی شاه و دربار پهلوی نیز حقیقتا قادر به کتمان آن نبودند. (۸) در مورد نیات و عملکرد دینی - مذهبی رژیم پهلوی، اعم از دوران حکومت پهلوی پدر و یا پسر، نیز وضع تقریبا بهمین منوال است. بدین معنا که همه ناظران و پژوهشگران خارجی بر مقاصد ایشان در زمینه اسلام زدایی (۹) و مخالفت جدی با نهادهای دینی - مذهبی جامعه مهر تایید زده اند (۱۰) مطلی، که از فرط آشکار بودن، تلویحا مورد تایید شخص شاه نیز قرار گرفته است. (۱۱) هر

چند برای کسانی که با تاریخ معاصر ایران در دوران پهلوی و بخصوص تاریخ انقلاب از پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ به اینطرف تا حدودی آشنا هستند بیان علل و عوامل مذهبی انقلاب اسلامی ایران ممکن است تکراری و ملالت آور بنماید، از آنجائیکه یقیناً بخش عمده‌ای از خوانندگان این مقالات را نسل جوان و معاصر میهن اسلامی تشکیل خواهند داد که به اقتضای سن و جوانی در کوران اقدامات ضد مذهبی پهلوی‌ها - پدر و پسر - نبوده‌اند، و مسلماً چیزی از واقعه مسجد گوهرشاد، کشف حجاب، حمله به صحن مقدس حضرت معصومه (س) در قم در زمان رضاخان، و یا واقعه ۱۵ خرداد و حمله به مدرسه فیضیه قم در زمان محمد رضا و یا برگزاری جشن تولد زرتشت در دربار پهلوی در ظهر رمضان را در یاد و خاطره خویش ندارند، شاید تکرار مختصر بعضی از این حوادث - آن هم صرفاً به استناد منابع خارجی که ما را در مظان اتهام مبالغه و زیاده‌گویی قرار ندهد، خالی از پند و عبرت نباشد. چنانچه می‌دانیم شاه عادت داشت علمای مذهبی را «مرتجع» و مبارزه اسلامی را «ارتجاع سیاه» بخواند و ادعا کند که این «ارتجاع سیاه» با «ارتجاع سرخ» - که منظورش همان کمونیستها بود - همدست و همدستان شده تا جلوی نوسازیهای او را بگیرد. (۱۲) اتهامی که از بس تکرار شده بود مورد توجه و بیان ناظران خارجی اوضاع آن روز ایران نیز قرار گرفته بود. (۱۳) از همین جهت هم آیت الله العظمی خمینی که در آن زمان عملاً رهبری نهضت دینی مبارزه بر علیه شاه را در دست داشت به مناسبت‌های مختلف مکرراً می‌فرمود: «ما مخالف هیچگونه پیشرفت و یا نوسازی جامعه نیستیم، بلکه مخالف استبداد سیاسی، شکنجه و قتل و اعدامها می‌باشیم». (۱۴) و یا اینکه، «ما به دنبال آزادی، دموکراسی، و اجرای واقعی قانون اساسی هستیم و از این جهت است که ما را مرتجعین سیاه می‌خوانند». (۱۵) و یا اینکه، «ما مخالف استعمار هستیم و نه مخالف تمدن». (۱۶) اما این اتهام بی‌اساس نه تنها در داخل ایران چندان کسانی را گول نمی‌زد، بلکه خارجیان نیز با امام خمینی همدستان بودند و جملگی در آثار خویش اینگونه اقدامات ضد مذهبی شاه را نکوهش می‌کردند. چنانچه میکائیل فیشر، محقق آمریکایی که آثار متعددی را در زمینه انقلاب ایران به رشته تحریر در آورده، می‌نویسد: «مخالفت مذهبی مردم با حکومت صرفاً تمسک متعصبانه آنها به یک سلسله اصول و عقاید قدیمی مردم به گذشته‌ها نبود - آن طوری که شاه می‌خواست به همگان بقبولاند - و بلکه در این مخالفت حرفها و مطالب منطقی بسیاری خوابیده بود». (۱۷) نویسندگان خارجی نیز به نوبه خود، رویدادهای ضد مذهبی چون حمله رضا شاه به مسجد گوهر شاد و در نتیجه کشتار صدها نفر از مردم بی‌دفاع و بیگناه، (۱۸) غیر قانونی اعلام کردن حجاب توسط حکومت رضاشاه و در نتیجه کشف حجاب در ایران پس از اینکه اینکار توسط آتا تورک در ترکیه انجام شده بود، (۱۹) و بسیاری مخالفت‌های دیگر با علمای دینی و سنت‌های مذهبی را مورد توجه قرار داده‌اند، (۲۰) بطوریکه اکثر ایشان معتقدند رضا شاه فردی به غایت ضد آخوند بود که بی‌میلی خویش را از طایفه و حانیت بهیچوجه کتمان نمی‌کرد. (۲۱) در زمان حکومت پهلوی پسر نیز وضع بهیچوجه از گذشته بهتر نبود. او که مثل پدر، بشدت مخالف اسلام و روحانیت بود (۲۲) و در این راه افراد خارجی و یا اقلیتهای مذهبی و بویژه بهائیان را بر هموطنان مسلمان خویش ترجیح می‌داد، (۲۳) در زمان کومت خویش فشار زیادی بر مدارس علوم دینی وارد ساخته (۲۴)، بمنظور تضعیف سابقه دینی جامعه و جشنهای مهم و پر هزینه دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی را علم کرده، (۲۵) و از همه بدتر اینکه در کمال کژفهمی و بی‌توجهی تقویم اسلامی ملی ایرانیان را که بر مبدا هجری شمسی قرار داشت به مبدا موهومی - زمان سلطنت کوروش کبیر پادشاه هخامنشی بر ایران که تاریخ دقیق آن بهیچوجه معلوم نیست - برگردانید. کاری که بنا بر سخن آنتونی پارسونز، اقدام نامعقول و سبکسرانه دیگری علیه معتقدات مذهبی مردم ایران زمین بود. (۲۶) و چنان ناپخته و نسنجیده بود که تقریباً همه مردم را مجاب ساخت که شاه در صدد ریشه کن کردن اسلام می‌باشد. (۲۷) آبراهامیان می‌نویسد: «در دوران معاصر، کمتر رژیمی در سر تا سر عالم تا آن حد احمق بوده است که تقویم مذهبی مردم خویش را به دور افکند». (۲۸) پی نوشت‌ها: ۱. آبراهامیان، ایران: در فاصله دو انقلاب، ص ۴۲۷. Harvard University Press, ۳ Fischer, Michael M., Iran: From Religious Dispute to Revoluton, ۲. ۱۹۰. p. ۱۹۸۰. کدی: ریشه

های انقلاب، متن انگلیسی، ص ۱۷۷. ۴. فیشر، کتاب سابق الذکر، ص ۵، نیکی کدی، ریشه‌ها...، صص ۹۴، ۹۸، ۱۴۳، آبراهامیان، ایران... ص ۱۳۸، و غیره. ۵. کدی، کتاب فوق الذکر، ص ۹۴، آنتونی پارسونز، کتاب سابق الذکر، صص ۳۱ به بعد. ۶. نگاه کنید به گزارش سال ۱۹۷۵ سازمان عفو بین المللی، و یا پارسونز، کتاب سابق، ص ۳. ۷. Pahlavi, Mohammad Roz, Answer to Histoty, Stein and Day Publishers, ۱۹۸۰. p. ۲۰. ۸. کتاب پرویز راجی، خاطرات...، ۴۵، ۵۸، و غیره. ۹. به عنوان نمونه نگاه کنید به کتاب سابق الذکر کدی، ریشه‌های...، ص ۹۴. ۱۰. نگاه کنید به فیشر، کتاب سابق الذکر، ص ۹۰، سولیوان، ماموریت در ایران، متن انگلیسی، ص ۹۰، نیکی کدی، کتاب سابق، ص ۱. ۱۱. محمد رضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، نسخه انگلیسی، صص ۴۲، ۵۰، ۵۶، و غیره. ۱۲. نگاه کنید: به پرویز راجی، خاطرات آخرین...، ص ۱۶۳، محمد رضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ص ۱۰۳. ۱۳. آنتونی پارسونز، غرور و سقوط، ص ۲۵. ۱۴. نگاه کنید به صحیفه نور، جلد ۱، صص ۶۸-۶۷. ۱۵. همان، صص ۷۲، ۷۰. ۱۶. همان، ص ۷۶. ۱۷. فیشر، از منازعه مذهبی...، ص ۹. ۱۸. آبراهامیان، ایران: در فاصله دو انقلاب، ص ۱۵۲. ۱۹. کدی، ریشه...، ص ۱۰۸. ۲۰. پارسونز، کتاب سابق الذکر: ص ۵۴، آبراهامیان، کتاب سابق، صص ۱۴۰ به بعد. ۲۱. علاوه بر منابع قبلی نگاه کنید به کدی ریشه...، ص ۶، پاسخ به تاریخ، ص ۵۵، طاهری، روح خدا، ص ۸۲، و آبراهامیان، ص ۱۳۵. ۲۲. هر چند که بظاهر این مخالفت خود را کتمان می کرد، چنانچه در کتاب پاسخ به تاریخ، ص ۵۵، ۵۷، ۱۴۳ و غیره مدعی می شود. ۲۳. کدی، ریشه...، ص ۳۴۲. ۲۴. فیشر، کتاب فوق الذکر، صص ۹ به بعد. ۲۵. کدی، ریشه...، ص ۲۴۱. ۲۶. پارسونز، کتاب سابق الذکر، ص ۶۴. ۲۷. کدی، ریشه...، ص ۲۴۱. ۲۸. آبراهامیان، ایران...، ص ۴۴۴. منابع مقاله: جرعه جاری، گواهی، عبد الرحیم؛

فساد سیاسی و اجتماعی حاکم بر رژیم پهلوی

فساد سیاسی و اجتماعی حاکم بر رژیم پهلوی از سوی دیگر بخش اعظم درباریان در بخش خصوصی فعالیت می کردند. حمایت مالی دربار، شاه را قادر می ساخت تا از راه پرداخت حقوق و مزایای هنگفت و فراهم ساختن مشاغل بی درد سر و پر درآمد، تلاش ها و خدمات پیروان و پشتیبانان خود را تلافی کند. دارایی های دربار از چهار منبع عمده به دست می آمد: منبع اصلی آن، زمین های کشاورزی تصرف شده در زمان رضا شاه بود. قسمت عمده این زمین ها با توسل به کشت مکانیزه پس از اصلاحات ارضی هم چنان در دست دربار باقی ماند. دومین منبع ثروت دربار، نفت بود. بنا به نوشته یک اقتصاد دان غربی در سال های پایانی عمر رژیم، پول های هنگفتی به طور مستقیم از محل درآمدهای نفتی به حساب های مخفی اعضای خاندان سلطنتی در بانک های خارجی منتقل شده است. تجارت، سومین منبع در آمد دربار بود. اعضای خاندان سلطنتی مبالغ هنگفتی را با شرایط مناسب از بانک های دولتی وام گرفتند و در حوزه های گسترده تجاری و صنعتی سرمایه گذاری کردند. آخرین منبع ثروت دربار، بنیاد پهلوی بود. بنا به گفته بانک داران غربی این بنیاد سالانه بیش از ۴۰ میلیون دلار کمک مالی دریافت می کرد و به منزله خزانه مالیاتی مطمئن بخشی از املاک و دارایی های خانواده پهلوی بود. به نوشته نیویورک تایمز این بنیاد خیریه در سه راه مورد استفاده قرار می گرفت، منبع مالی برای خانواده سلطنتی، وسیله ای برای نفوذ در بخش های کلیدی اقتصادی و راهی برای پاداش دادن به پشتیبانان رژیم. (۱) پی نوشت: ۱. آبراهامیان، پیشین، صص ۵۳۷ و ۵۳۸ و مجموعه اسناد لانه جاسوسی، از ظهور تا سقوط، ج ۱، صص ۱۴۰-۱۵. منابع مقاله: انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، جمعی از نویسندگان؛

مبارزه رژیم با مذهب و روحانیون

مبارزه رژیم با مذهب و روحانیون بی توجهی به ارزشها و معتقدات جامعه و مقابله با ارزشهای اسلامی، مشخصه دیگری از سلطنت

شاه در دوره ۱۳۴۲-۵۷ است. در جامعه ای مانند ایران که ۹۸ درصد جمعیت آن مسلمان و بیش از ۹۰ درصد آنها پیرو مذهب شیعه هستند، (۱) اولین و مهمترین ارزش مشترک ملت، اسلام است و هیچ دولتی نمی تواند این عامل وحدت بخش را نادیده بگیرد. اما رژیم شاه با گستاخی خود علیه مذهب و روحانیت، (۲) مصداق این بی توجهی شده، مورد خشم و نفرت مردم قرار گرفت. بر همین اساس گفته می شود که یکی از عوامل عمده بروز انقلاب اسلامی، تلاش شاه در زیر پا گذاشتن ارزشها و سمبلهای دیرین اجتماعی بود که ریشه عمیقی در مذهب داشتند. (۳) این حرکت و تلاش شاه، از سالهای ۱۳۴۰ به بعد بسیار واضح تر شد و بخش بزرگی از مخالفین رژیم شاه با تمسک به اسلام و مذهب به مقابله با وی برخاستند. تقلید و اقتباس شاه از سکولاریسم، نفی میراث اسلامی، نفرت از اعراب و تجلیل از گذشته پیش از اسلام، تأکید بیش از حد بر ناسیونالیسم قومی و نژادی، پیرایش زبان فارسی از واژه های عربی، تغییر تاریخ اسلامی به تاریخ شاهنشاهی و جستجوی پایه های نظری و تاریخی برای مشروعیت سلطنت، تغییر در قوانین و مقررات و حذف مواد مربوط به اسلام در آنها و... مسایلی بودند که واکنش اقشار و طبقات مذهبی را برمی انگیزت. ایدئولوژیهای ناسیونالیستی رسمی، بخصوص در دهه ۱۳۵۰، دست کم در ظواهر زندگی ایرانیان نفوذ و سلطه پیدا کرده بود، تا آنجا که عده کثیری از ناظران غربی از این بابت که ایران را دیگر در زمره یکی از کشورهای جهان اسلامی قلمداد نمی کردند، بسیار خوشحال بودند و به تکرار این جمله از مقامات ایرانی می پرداختند که: «درست است که ما مسلمانیم، ولی فراموش نکنید که ما عرب نیستیم» . (۴) شاه طی یک برنامه حساب شده به سمتی می رفت که دین را هم، به عنوان بخشی از مدرنیزاسیون جامعه، غربی کند و در یک جامعه بشدت مذهبی، نقش دین را همانند جهان غرب تنزل دهد، بدون این که به تفاوت زمینه های فرهنگی و تاریخی دو جامعه و دو دین توجه داشته باشد. جمشید آموزگار به صراحت اعلام می کرد که: «دنیای امروز دنیای ایدئولوژی نیست، دنیای تکنولوژی است» . (۵) یکی از دلایل اقبال گسترده مردم به اسلام در دهه آخر سلطنت شاه، اصرار بیش از حد رژیم در محور ارزشهای اسلامی بوده است، هر چه رژیم بیشتر تلاش می کرد، مردم بیشتر حساس می شدند. این موج گسترده، در سالهای آخر سلطنت شاه به طور کامل بر روند انقلاب و اعتراضات مردم حاکم شد و همه شعارها و پیرایه ها را تحت الشعاع قرار داد و انقلاب به طور عملی در قالب اسلام و سمبلها و شعائرهای مذهبی قرار گرفت و به تعبیری «انقلاب به نام خدا» (۶) انجام شد. به همین دلیل در این دوره، سخنرانیهای سیاسی اسلامی به مساجد و منابر و حسینیه ها کشیده شد و مردم از مراسم و شعائر مذهبی همانند نماز جماعت، نماز عید فطر، شهادت، اربعین، تاسوعا و عاشورا به عنوان وسیله پوششی برای تحرک خوداستفاده نموده، همه چیز را از دست رژیم شاه خارج ساخته بودند. محملهای اسلامی و مذهبی در مبارزه ملت علیه شاه، بخصوص در سالهای آخر سلطنت وی در اغلب منابع مربوط به انقلاب اسلامی آمده و مورد انکار هیچ محقق بی طرفی نیست. ملت ایران، علاقه و اعتقاد خود به اسلام و مذهب را با علاقه به روحانیت و در رأس آن، امام پیوند زده بود و در آن شرایط، فقط روحانیت را منادی اسلام می دانست و به ندای آن پاسخ می داد. به همین سبب، علاوه بر این که هتک مذهب و ارزشهای اسلامی را نمی پذیرفت، در مقابل هتک حرمت ساحت روحانیت، بخصوص امام (ره)، و نیز شخصیتهای اسلامی و روشنفکران مسلمان واکنش نشان می داد. عکس العمل مردم در مقابل درگذشت مرموز و مبهم دکتر شریعتی، شهادت فرزند امام و نیز توهین روزنامه اطلاعات به شخص امام در سال ۱۳۵۶ در همین چارچوب قابل توضیح است. مقاله توهین آمیز روزنامه اطلاعات در ۱۷ دی ماه ۱۳۵۷ به نظر برخی از محققین، عامل شتاب در سقوط نهایی رژیم شاه به شمار می رود، (۷) زیرا این توهین جاهلانه، محرک مردم شد و با تظاهرات و کشتارها و اربعین های متوالی، یک برنامه زنجیره ای سراسری را به راه انداخت که بدون این مقاله، امکان آن بعید بود. پی نوشت ها: ۱. منوچهر محمدی، پیشین، ص ۲۷۴. عبارت از مهندس بازرگان است. رجوع شود به: انقلاب ایران در دو حرکت، ص ۲۱. همان، ص ۷۶. ۴. حامد الگار، پیشین، ص ۳۲. رجوع شود به: روزنامه رستاخیز، مورخه ۱/۲۷/۱۳۵۶. ۶. بخشی از عنوان کتاب کلربریر و پیربلانشه است که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی نوشته شده است و مشخصات کامل آن را پیش از این آورده ایم. ۷. منوچهر محمدی،

پیشین، ص ۱۲۷ و نیز بازرگان، پیشین، ص ۲۴. منابع مقاله: مدخلی بر انقلاب اسلامی و ریشه های آن، شفیعی فر، محمد؛

استبداد سیاسی شاه

استبداد سیاسی شاه در زمان محمد رضا شاه، قانون اساسی به طور کامل مورد سوء استفاده وی قرار می گرفت و در عمل از استقلال قوا خبری نبود. هر چند سلطه شاه بر سیاست های نظامی و خارجی آشکارتر بود، ولی همه تصمیمات مهم، مانند انتصاب و برکناری نخست وزیر، وزرا، صاحبان پست های بالا و استانداران، به وسیله او گرفته می شد. در این دوران، شاه با تفرقه انداختن میان افراد و سازمان های دارای وظایف متداخل و ایجاد و تحریک دشمنی و حسادت میان آن ها حکومت می کرد. (۱) سازمان هایی مانند بازرسی شاهنشاهی، ساواک، نیروهای مسلح شاهنشاهی، دادگاه های نظامی، افراد ذی نفوذ خاص و قدرت اقتصادی و سیاسی خانواده سلطنتی در راستای هدایت نهادهایی چون دفتر نخست وزیری، وزرای مجلس و مطبوعات در جهت منافع و خواسته شاه عمل می کردند. گاه خود، وظایف این ها را انجام می دادند. کابینه هیچ تصمیم مهمی نمی گرفت. حداکثر این که وزرا برای اجرای تصمیمات شاه مشورت می کردند. شاه یک نخست وزیر تشریفاتی می خواست و هویدا، که از سال ۱۳۴۴-۱۳۵۵ این سمت را در اختیار داشت، به خوبی این نقش را ایفا می کرد. یکی از نتایج استبداد شاه این بود که وزرا برای باقی ماندن بر سر کار، همیشه می کوشیدند وزارتخانه آن ها نظر موافق شاه را جلب کند. بنابراین، هر گونه که می خواستند در آمار و حقایق دست می بردند و آن را تغییر می دادند. با وجود این، هر وقت شاه به قربانی نیاز داشت، گناه سیاست هایش را به گردن نخست وزیر یا وزرا می انداخت و آن ها را برکنار می کرد، برای مثال هویدا مسؤول شکست های متوالی برنامه عمرانی پنجم، مانند خاموشی های برق در بهار و تابستان سال ۱۳۵۶، معرفی شد. از سوی دیگر، نخست وزیر و وزیران، بیش تر از میان افراد وابسته به سازمان های جاسوسی شاه، امریکا و فراماسونری برگزیده می شدند. بر اساس یکی از نوشته ها: آماری که از وابستگی های افراد شناخته شده هیات وزیران، هویدا، آموزگار، شریف امامی، و از هاری به دست آمده، ... حکایت از آن دارد که ۳۸٪ فراماسون، ۲۴٪ عضو سیا و ۲۱٪ عضو ساواک بوده اند. (۲) ۳. استخدام و کنترل نخبگان در زمان محمد رضا شاه، حدود ۴۰ خانواده ویژه، که از نظر سیاسی و ثروت اقتصادی بسیار نیرومند بودند، وجود داشت و بیش ترین تعداد ایت (Elite) یا نخبگان سیاسی از این خانواده ها برگزیده می شدند. یک بررسی نشان می دهد که ۷۵٪ نخبگان سیاسی، دست کم یک خویشاوندی ذی نفوذ داشته اند. البته استخدام سیاسی (Political recruitment) نخبگان به اعضای خانواده های فوق محدود نبود، بلکه گروه کوچکی از تکنوکرات های طبقه متوسط نیز به همکاری پذیرفته شدند. نخبگان سیاسی مهم تر، به دلیل احساس عدم امنیت شاه و بی اعتمادی او، بدون توجه به کیفیت دست چین می شدند و تعداد آن ها به کسانی که می شد کنترل شوند و تهدیدی برای رژیم نباشند، کاهش می یافت. به همین دلیل برای مثال، ملکه فرح، رییس ۲۶ سازمان و آژانس حکومتی بود و هزاران تصمیم معمولی حکومتی، به جای رسته های پایین تر، به وسیله شاه گرفته می شد. از سوی دیگر، روش های کنترل نخبگان با انواع مختلفی از مجازات برای نخبگان «خطاکار»، تغییر متناوب افراد برای جلوگیری از بروز حمایت مردمی از آن ها و ایجاد تفرقه بین آنان، مانند گماردن افراد رقیب به ریاست سازمان های حکومتی و به عهده گرفتن نقش موازنه بین آنها به وسیله شاه، تکمیل می شد. عدم امنیت شغلی نخبگان، آن ها را به سمت فساد و جمع آوری پول برای روز مبادا می کشاند. به دلیل تحولات اقتصادی ناشی از گران شدن قیمت نفت، که به یک بوروکراسی متخصص و ماهر نیاز داشت، درها به روی روشنفکران، که به دلیل افزایش تعدادشان یک بوروکراسی حکومتی غول پیکر پدید آوردند، گشوده شد. هم زمان با آغاز و پیشرفت انقلاب، توقف خدمات کشوری پشت رژیم را شکست. شاه در سخنان خود به طور مکرر روی موضوعات خاصی نظیر رسیدن به دروازه های تمدن بزرگ، انقلاب سفید، اصلاحات ارضی و صنعتی شدن کشور مانور می داد. در سال ها و ماه های پایانی، شنیدن این سخنان برای مردم که نتایج برنامه هایش را می دیدند، خسته

کننده و تنفر انگیز به نظر می‌رسید. به قول یکی از نویسندگان: وعده رسیدن به دروازه‌های تمدن بزرگ به قدری ابلهانه و بلند پروازانه بود که نه فقط امید بر نمی‌انگیخت، بلکه هر شنونده‌ای را خشمگین و از آینده نومید می‌کرد. (۳) این تنفر و خستگی هنگام بازگو شدن القابی مانند آریا مهر و بزرگ ارتش داران، که فراوان از دستگاه‌های تبلیغاتی شنیده می‌شد نیز به چشم می‌خورد. شاه با دادن وعده‌های بسیار می‌کوشید بر استحکام قدرتش بیفزاید، اما، برخلاف این اندیشه ماکیاولی که «وعده‌ها - بدقولی - سبب ثبات تاج و تخت هستند»، این سخنان در نهایت آثار معکوس بخشید. مجموعه ویژگی‌ها و اقدامات سیاسی دولت که پیش از این آمد در ایجاد و تقویت نارضایتی‌های عمومی مؤثر افتاد ولی نبایستی مانند برخی از منابع که به پدیده انقلاب عمیق نمی‌نگرند. (۴) نقش عامل سیاسی را مطلق یا مسلط نمود. در این رابطه باید به اقدامات و عوامل اقتصادی، اجتماعی و به ویژه به اقدامات و عوامل فرهنگی نیز توجه نمود. پی‌نوشت‌ها: ۱. مثلاً هویدا به نفوذ هوشنگ انصاری، وزیر دارایی و جمشید آموزگار، وزیر کشور که قرار بود رهبران جناح حزب رستاخیز باشند، حسادت می‌ورزید، خود او دبیر کل موقت حزب شده بود. ۲. پرهام، پیشین، ص ۲۶. این واژه به فارسی «نخبه» ترجمه شده است. الیت هم به معنی کسانی است که در رده‌های بالاتر سیاسی، اقتصادی، اداری، فکری و فرهنگی اداره امور را در دست دارند. بنابر این در مورد قضایا فکر می‌کنند و هم در برگیرنده متفکران، روشنفکران، دانشمندان و... می‌باشد. ۳. مهدی پرهام، فرهنگ سکوت، مجموعه سی مقاله، صص ۱۲-۱۱. ۴. See Mohsen Nodjomi, Dictatorship and Rise of political Movement : The case of Iran, pp ۱۷۸-۱۷۹. مقاله: انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، جمعی از نویسندگان؛

استبداد شاه و نارضایتی مردم

استبداد شاه و نارضایتی مردم شاه طی دوران حکومت ۳۷ ساله خود به طور دایم کنترل خود را بر جامعه و سیاست ایران افزایش داد. گاری سیک (عضو شورای امنیت ملی آمریکا و کارشناس مسائل ایران) می‌گوید: عامل مهم دیگری که زمینه را برای آغاز حرکت‌های انقلابی در ایران فراهم ساخت، عدم توجه به تغییر ساختار سیاسی کشور و ایجاد تناسبی بین رشد سیاسی و اقتصادی جامعه بود. تمام قدرت‌ها در شخص شاه تمرکز یافته و ابزار حکومت او گروه کوچکی از درباریان و تکنوکرات‌ها بودند که بقای آنان در مقامات سیاسی و دولتی به وفاداری مطلق آنان به شخص شاه و پیروی بی‌چون و چرا از افکار و خواست‌های او بستگی داشت. (۱) شاه با ایجاد سیستم اقتدارگرایی تک‌حزبی تلاش می‌کرد که در همه شئون جامعه دخالت نموده و همه افراد و طبقات اجتماعی را به اطاعت خود درآورد. اراده حاکم، فقط اراده شاه بود. همه چیز را تحت کنترل خود در آورده و یک شبکه پلیسی مقتدر برای سرکوب ناراضیان ایجاد کرد. سازمان امنیت شاه (ساواک) با فشار بی‌رویه و بازداشت‌های غیر ضروری کسانی که در واقع خطر زیادی برای رژیم نداشتند، خود بر موج نارضایی در طبقات مختلف مردم می‌افزود. اغلب افرادی که توسط ساواک دستگیر شده و به زندان می‌افتادند به مخالفان سرسخت رژیم تبدیل شده و بستگان آنان نیز به صف ناراضیان و مخالفان می‌پیوستند. گسترش احساس عدم امنیت در میان مردم سبب شده بود که ایشان هیچ‌گونه علاقه‌ای به رژیم نداشته و همیشه در آرزوی بدست آوردن امنیت فردی و اجتماعی بسر برند. این وضعیت روانی در زمان ایجاد بحران، علیه حکومت به کار گرفته شد. این موضوع وقتی روشن‌تر شد که شاه با اعطای آزادی محدودی در قالب سیاست آزادسازی یا فضای باز سیاسی، در حالی که تصور می‌کرد تا حد زیادی بتواند مخالفان و ناراضیان را آرام نماید، حرکت‌های اعتراض‌آمیز گسترده‌ای را، که رژیم در برخورد با آن به طور کامل مستاصل گردیده بود، مشاهده نمود. در سال ۵۶ هزاران زندانی آزاد شدند، اما با آزادی آنان اعلام ضدیت با رژیم و حتی خود دربار پهلوی اوج گرفت. اگر چه می‌توان گفت اجرای آزادی‌های سیاسی نتیجه فشار مستقیمی بود که از طرف دولت کارتر به شاه وارد می‌شد، به گونه‌ای که کارتر، شاه را تهدید می‌کرد که اگر وضعیت حقوق بشر در ایران بهبود نیابد، آمریکا از

وی حمایت نخواهد کرد، (۲) اما این سیاست کارتر نیز تحت تاثیر شرایطی بود که برای سیاست خارجی آمریکا بوجود آمده بود. پی نوشت ها: ۱- حسین بشیریه، انقلاب و بسیج سیاسی، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۴۷-۲- همان، ص ۷۱. منابع مقاله: انقلاب اسلامی و ریشه های آن (مجموعه مقالات ۲)، سمینار انقلاب اسلامی و ریشه های آن؛

تبعیض و بی عدالتی

تبعیض و بی عدالتی در زمان ما این مسئله-تکیه بر روی منشا طبقاتی انقلاب ها- رواج بسیار پیدا کرده و حتی کسانی هم که از مفاهیم اسلامی سخن میگویند و دم از فرهنگ اسلامی میزنند، خیلی زیاد روی مسئله مستضعفین، استضعافگری و استضعاف شدگی تکیه میکنند. بطوری که این افراط بنوعی تحریف و انحراف کشیده شده است. پیروان نظریه دوم میگویند، بخلاف آنچه معتقدان نظر اول ادعا میکنند، همه انقلاب ها ریشه مادی ندارد. البته ممکن است ریشه پاره ای از انقلابها دو قطبی شدن جامعه از نظر اقتصادی و مادی باشد، و یک شاهد مثال در این مورد تعبیر حضرت امیر(ع) است در خطبه ای که بمناسبت آغاز خلافت ایراد فرمود. (۱). امام علیه السلام در این خطبه از کظه ظالم-سیری و اشباع ظالم-و سغب مظلوم-گرسنه ماندن مظلوم-نام میبرد. یعنی دو قطبی شدن جامعه و تقسیم آن بمعدودی افراد سیر و کثیری افراد گرسنه. سیری که از شدت پرخوری ثقل کرده و باصطلاح تخمه (سوء هاضمه) پیدا میکند و گرسنه ای که از شدت محرومیت شکمش به پشتش می چسبد. بر طبق نظر دوم درباره انقلاب ها، تقسیم جامعه از نظر اجتماعی و اقتصادی به دو قطب محروم و مرفه شرط ضروری پیدایش انقلاب نیست. بسا ممکن است انقلابی خصلت انسانی محض داشته باشد. طغیان به جهت گرسنگی، اختصاص بانسان ندارد. حیوان هم اگر خیلی گرسنه بماند بسا هست که علیه انسان یا حیوانهای دیگر و یا حتی علیه صاحبش طغیان میکند. حال آنکه در بسیاری موارد انقلابها صرفا خصلت انسانی داشته اند. انقلاب هنگامی می تواند انسانی باشد که ماهیتی آزادیخواهانه و ماهیتی سیاسی داشته باشد نه ماهیتی اقتصادی. چون این امکان هست در جامعه ای شکم ها را سیر بکنند و گرسنگی ها را تا حدی و یا بطور کلی از بین ببرند، ولی بمردم حق آزادی ندهند، حق دخالت در سرنوشت خود و حق اظهار نظر و اظهار عقیده را از آنها سلب بکنند. می دانیم که هیچ کدام از این مسائل به عوامل اقتصادی مربوط نیستند. در چنین جامعه ای، مردم برای کسب این حقوق از دست رفته قیام میکنند و انقلاب براه میاندازند و به این ترتیب انقلابی نه با ماهیت اقتصادی بلکه با ماهیتی دموکراتیک و لیبرالی بوجود میآورند. پی نوشت: ۱- اگر آن جمعیت انبوه حاضر نمی شدند و یاری نمیدادند تا حجت تمام شود، و اگر نبود عهدی که خدای تعالی از علما و از دانایان گرفته تا راضی نشوند، بر سیری ظالم و گرسنه ماندن مظلوم... (خطبه ششقیه) منابع مقاله: پیرامون انقلاب اسلامی، مطهری، مرتضی؛

تکیه گاه های واهی رژیم یکی از علل سقوط آن

تکیه گاه های واهی رژیم یکی از علل سقوط آن در این مقاله به بررسی این موضوع می پردازیم که برداشت محمد رضا شاه، از دموکراسی و آزادی چگونه بود، و به رغم فقدان پایگاه مردمی، با اتکاء به چه قدرتی حکومت می کرد، چه عناصری تکیه گاه رژیم او بودند، و تا چه حد، به استواری این تکیه گاهها، اطمینان داشت؟ نظریه محمد رضا شاه از دموکراسی و برداشت او از حکومت مردم بر مردم، مانند همه دیکتاتورها بود. وی، در هر دوره از لظت خود، دموکراسی و آزادی را به نحوی تعبیر می کرد، در اوایل دهه ۱۳۴۰، همزمان با ابداع انقلاب سفید، از پدرش رضا خان، که در شب سوم اسفند ۱۲۹۹ با شیخون به تهران علیه قانون اساسی قیام کرد و نظام مشروطه را برانداخت، به عنوان کسی که در استقرار مبانی دموکراسی در ایران سهم بزرگی داشته یاد می کند. محمد رضا شاه برای اثبات این ادعای خود، «تضعیف قدرت مجلس» را یکی از نشانه های مبانی دموکراسی می داند و می گوید: «... هنگامی که پدرم ریاست هیئت وزیران را داشت، و پس از آنکه سلطنت سلسله پهلوی را تاسیس نمود، قدرت مجلس را

تضعیف کرد و از طرف دیگر، در استقرار مبانی دموکراسی در ایران سهم بزرگی داشت (...). اعلیحضرت فقید به وسیله اصلاح تشکیلات دولتی، اساس دموکراسی را در ایران تقویت نمود..» (۱) برداشت و تعبیر محمد رضا شاه، در دهه ۱۳۵۰ درباره دموکراسی و ابداع «تمدن بزرگ» نوع دیگری است. وی در این دوران، بر خلاف دهه ۱۳۴۰ از سیستم دو حزبی هواخواهی می‌کند و می‌گوید: «در کشوری که بر موازین دموکراسی اداره می‌شود، مردم باید در سرنوشت خود مداخله کنند». (۲) چندی بعد، لزوم ایجاد حزب واحد «رستاخیز» را شرط دموکراسی می‌داند. مخالفان را تهدید به اخراج از مملکت می‌کند. وی، در کتاب «به سوی تمدن بزرگ» در تشریح دموکراسی و رژیم سلطنت در ایران می‌گوید: «...وضع خاص شاهنشاهی ایران ایجاب می‌کند که به گفته کریستین سن یک پادشاه واقعی در این کشور، نه تنها رئیس مملکت، بلکه یک مرشد و در عین حال یک معلم برای ملت خود باشد». (۳) در رژیم دموکراسی محمد رضا شاه، اختیار عزل و نصب وزیران، سفیران و همه کارکنان دستگاه دولت از آن او بود. وی به عنوان رهبر، مرشد و معلم، به خود اجازه می‌داد به وزیرانش، که اغلب بی شخصیت ترین افراد مملکت بودند، و خود را غلام جان نثار و چاکر او می‌دانستند، توهین و فحاشی کند و به آنها بگوید: «شماها، مانند «بابو» هستید، اگر رکاب بزنم، از جای خود می‌کنید، اگر آرام بمانم، از جا حرکت نمی‌کنید!» (۴) تکیه گاه محمد رضا شاه طی پانزده سال آخر حکومتش (از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷) با استفاده از پشتیبانی آمریکا و متحدین غربی آن کشور، بر روی چهار عنصر زیر بود: - نیروهای مسلح - ساواک و سازمانهای اطلاعاتی - دربار و حامیان رژیم - حزب رستاخیز ارتش و نیروهای انتظامی، حافظ تاج و تخت سلطنت و عامل پرتوان اجرای مقاصد رژیم و نیروی سرکوبگر مخالفان بود. محمد رضا شاه، تقویت و قدرتمند شدن هر چه بیشتر نیروهای مسلح را وجهه همت خود قرار داده بود، در تجدید سازمان ارتش، تعداد افراد یگانها از ۲۰۰،۰۰۰ تن در سال ۱۳۴۲، به ۴۱۰،۰۰۰ تن در سال ۱۳۵۶ رسید، تعداد افراد ژاندارمری از ۲۵،۰۰۰ تن، به ۶۰،۰۰۰ تن افزایش یافت، ناوگان جدید خریداری و سفارش داده شد و سازمان یگانهای گارد شاهنشاهی توسعه یافت، بودجه ارتش از ۲۹۳ میلیون دلار در سال ۱۳۴۲ به ۱۸۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۲ رسید، و پس از چهار برابر شدن قیمت نفت، بودجه ارتش در سال ۱۳۵۶ بالغ بر ۳/۷ میلیارد دلار گردید. (۵) بین سالهای ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۲ بیش از ۱۲ میلیارد دلار جنگ افزار خریداری شد. سفارشات تسلیحاتی ایران در سال ۱۳۵۶ بالغ بر ۱۲ میلیارد گردید. در سال ۱۳۵۶ ایران صاحب بزرگترین نیروی دریایی، بین کشورهای خاورمیانه، در خلیج فارس بود. نیروی هوایی ایران پس از اسرائیل، قدرتمندترین نیروی هوایی خاور میانه و خاور نزدیک به شمار می‌رفت. در زمینه تهیه انرژی اتمی ایران مبلغ ۲۰ میلیارد دلار، برای احداث ۱۲ طرح، طی ۱۰ سال بعد در نظر گرفته شده بود. علاقه و توجه محمد رضا شاه، تنها به سفارش و خرید تسلیحات مدرن، محدود نمی‌شد، وی به کلیه امور ارتش، آموزش، زندگی افسران و درجه داران، ایجاد تاسیسات بهداشتی، منازل مناسب، فروشگاههای متعدد و ترفیع افسران، بخصوص در درجات بالا نظارت داشت، برخی از مشاغل و مسئولیتهای غیر نظامی نیز به افسران واگذار شد. به آن گروه نظامیانی که در سال ۱۳۳۲ در کودتا شرکت کرده و موجبات بازگشت او را فراهم ساخته بودند، پاداش و ترفیع داد. افسران مورد نظر را، حتی پس از بازنشستگی، به نظارت و سرپرستی سازمانهای دولتی منصوب می‌کرد. شاه سرنوشت و آینده کشور و سلطنت را در وجود و قدرت نیروهای مسلح می‌دانست. وی، در مصاحبه با یکی از استادان دانشگاههای ایالات متحده آمریکا گفته بود «من مانند لوئی ۱۴ پادشاه فرانسه نیستم که می‌گفت: دولت منم! من می‌گویم: ارتش منم!» (۶) تکیه گاه دوم شاه، سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) بود. این سازمان در سال ۱۳۳۶ با همکاری «سیا» و یاری «موساد» (سازمان اطلاعاتی اسرائیل) تشکیل شد، ساواک ۵۳۰۰ مامور تمام وقت و تعداد نامشخصی مامور نیمه وقت داشت. ساواک «چشم و گوش» و مشت محکم شاه محسوب می‌شد. وظیفه اصلی ساواک حراست از شاه در برابر گروههای مخالف، بخصوص چریکهای مسلح، و ارائه اطلاعات در مورد رویدادهای داخلی و خارجی بود. سپهبد نعمت الله نصیری رئیس ساواک، معاون نخست وزیر بود، ولی مستقیماً گزارشهای خود را به شاه تسلیم می‌کرد. ساواک، از چنان بودجه عظیمی برخوردار بود که می‌توانست تمام طرحهای مورد

نظر شاه را اجرا کند. ساواک به روزنامه‌ها و مجلات در مورد درج اخبار و مقالاتشان، رهنمود می‌داد، در مورد همه کسانی که قرار بود به مقاماتی برسند، از جمله نمایندگان مجلس تحقیق می‌کرد. بازجویی و محاکمه افرادی را که علیه رژیم مخاطره‌انگیز بودند، به عهده می‌گرفت، رادیو و تلویزیون را زیر سانسور داشت. صلاحیت استخدام همه داوطلبان برای کار در ادارات دولتی، و حتی در مواردی، بخش خصوصی را تعیین می‌کرد. از همه امکانات لازم برای تعقیب و دستگیری، بازداشت، و شکنجه مخالفان برخوردار بود. (۷) ساواک طی ۲۲ سال عمر خود، جنایات زیادی مرتکب شد، دهها تن از مردم ایران زیر شکنجه ماموران ساواک جان باختند و یا به دست دژخیمان آن سازمان جهنمی، سر به نیست شدند. (۸) گذشته از ساواک، سازمانهای دیگری به نامهای: بازرسی شاهنشاهی، رکن دوم ستاد ارتش، و دفاتر ضد اطلاعات، از نهادهای امنیتی رژیم بودند. حسین فردوست رئیس سازمان بازرسی شاهنشاهی بود و از دوستان دوران کودکی محمد رضا شاه محسوب می‌شد. وی مراقب عملیات ساواک و توطئه‌های احتمالی در ارتش، علیه شاه بود؛ حتی گزارشهای مربوط به خانواده سلطنتی را به او اطلاع می‌داد. سومین اهرمی که شاه بر آن تکیه داشت، خانواده سلطنتی و وابستگان آن بودند. این گروه ثروت کلانی در اختیار داشت که به طور دقیق میزان آن مشخص نشده است. دارایی خانواده سلطنتی و وابستگان آن، از چهار منبع گرد آمده بود، نخست املاک رضا شاه بود که با کناره‌گیری اجباری او از سلطنت در سال ۱۳۲۰ در اختیار دولت قرار گرفت ولی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ محمد رضا شاه دوباره آن را تصاحب کرد. بخشی از آن به عنوان کمک به زارعین و واگذار گردید، ولی بهای آن را دولت به شاه برگرداند. در جریان اجرای برنامه اصلاحات ارضی، خانواده سلطنتی قسمت عمده املاک را نگاه داشتند. بدین سان خواهران و برادران شاه، و نیز فرزندانشان، ثروتمندترین مالکان ایران بودند. منبع دیگر درآمد شاه و خانواده سلطنتی نفت بود، لازم به یادآوری است که عواید حاصل از فروش نفت ایران، به حساب مخصوص شرکت ملی نفت ایران در شعبه بانک «چیس» در نیویورک ریخته می‌شد و از آنجا دلارها به حسابهای دیگر شرکت ملی در شعبات «چیس» در سراسر جهان انتقال می‌یافت، بدین ترتیب هر ماه بانک مرکزی ایران و بانکهای «چیس»، محاسبات پرداختهای شرکت ملی نفت را در دفاتر خود ثبت می‌کردند. به لحاظ دقت خاص شرکت ملی نفت ایران، در حفظ اسرار محاسبات بانکی خود، محتملا دو سه تن از مقامات دفتر مخصوص شاه، دسترسی به دفاتر و محاسبات مربوط را داشتند و می‌توانستند بفهمند شرکت ملی نفت چه مبلغ از درآمد نفت را به بانک مرکزی و یا به حسابهای محرمانه واریز کرده است. (۹) سفارت آمریکا در تهران، برای اطلاع از میزان درآمد نفت ایران و مبالغی که به حسابهای محرمانه ریخته شده، تحقیقاتی به عمل آورده است؛ در گزارش سفیر آمریکا در ایران به وزارت خارجه ایالات متحده در تاریخ ۵ آوریل ۱۹۷۶ گفته شده است که در یک مورد شرکت ملی نفت ایران، بابت صدور نفت بین مارس ۱۹۷۵ و ژانویه ۱۹۷۶ مبلغ ۷/۱ میلیارد دلار دریافت کرده ولی فقط ۸/۵۵۸ میلیون دلار از این مبلغ، به حساب درآمد منظور شده و بقیه، یعنی مبلغی بیش از یک میلیارد دلار، ناپدید شده است. (۱۰) در یک مورد دیگر، سفارت آمریکا به اختلاف فاحشی در محاسبات شرکت ملی ایران در پایان سال مالی ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) برخورد کرد، بدین ترتیب که شرکت ملی بابت نفتی که مستقیما فروخته بود مبلغ ۴ میلیارد دلار ارزش خارجی به دست آورده بود. سفارت آمریکا در گزارش به وزارت خارجه ایالات متحده می‌گوید «از این مبلغ ارزش خارجی، اقلایک میلیارد دلار کمتر به بانک مرکزی ایران تحویل شده است». (۱۱) سومین منبع درآمد خانواده سلطنتی، عملیات بازرگانی بود، با درآمد ناگهانی حاصل از فروش نفت و توسعه فعالیتهای اقتصادی، اعضای خانواده سلطنتی وامهای کلانی از بانکها گرفتند و در امور مختلف تجاری و صنعتی سرمایه‌گذاری کردند. در طی دهه ۱۹۵۰ پهلویها ثروتمندترین سوداگران ایران محسوب می‌شدند، شاه شخصا مالک چند کارخانه و معدن بود. بستگان وی در یکصد و پنجاه شرکت، شامل بانکها، کارخانه آلومینیوم سازی، هتل سازی و کازینو و قمارخانه‌ها سهام بودند. شهرام، پسر اشرف به تنهایی سهامدار عمده هشت شرکت ساختمانی، بیمه، سیمان، پارچه بافی و حمل و نقل بود. (۱۲) آخرین منبع درآمد پهلویها، بنیاد پهلوی بود. به ادعای بانکداران غربی، این بنیاد، سالانه بیش از ۴۰ میلیون دلار

کمک مالی دریافت می‌کرد و محل مناسب و امنی برای زد و بند و فرار از مالیات برخی از اعضای خانواده سلطنتی بود. بنیاد پهلوی در ۲۰۷ شرکت سهام داشت که عمده‌ترین آنها ۸ شرکت معدنی، ۱۰ شرکت سیمان، ۱۷ بانک و شرکت‌های بیمه، ۲۵ هتل و کازینو، ۲۵ رکت ساختمان فلز، ۲۵ واحد کشاورزی تجاری و ۴۵ شرکت ساختمانی بودند. به نوشته نیویورک تایمز، بنیاد پهلوی، به عنوان فعالیتهای خیریه و به نفع عامه، سه منبع مهم برای بهره‌برداری بود، منبع پولی برای خانواده پهلوی، منبع اعمال نفوذ در بخشهای مهم اقتصادی کشور و منبع پاداش به حامیان رژیم. (۱۳) بنیاد پهلوی مدعی بود که درآمدهای آن صرف امور خیریه می‌شد ولی، به استناد گزارش سری ژوئن ۱۹۷۲ سفارت آمریکا در تهران، رقمی در حدود ۲۰ تا ۴۰ درصد درآمدهای بنیاد، به اعضای خانواده سلطنتی می‌رسید. (۱۴) حزب رستاخیز در سال ۱۳۵۳ محمد رضا شاه، نهاد دیگری را به ارکان سه‌گانه فوق‌افزود و آن ایجاد حزب واحد دولتی «رستاخیز» بود. پیش از آن، یعنی در دوره حکومت منوچهر اقبال، سیستم دو حزبی ملیون و مردم برقرار شد، سپس در دوره نخست وزیری منصور، حزب ایران نوین ایجاد گردید. پس از کشته شدن منصور، امیر عباس هویدا، حزب ایران نوین را زیر کنترل خود گرفت. طی دورانی که سیستم دو حزبی ملیون و مردم برقرار بود، محمد رضا شاه، در چند مورد خود را هواخواه تعدد احزاب در کشور دانست و گفت قصد ندارد سیستم یک حزبی برقرار کند. وی در کتاب ماموریت برای وطنم به این نکته اشاره کرده و گفته است: «...من چون شاه کشور مشروطه هستم، دلیلی نمی‌بینم که مشوق تشکیل احزاب نباشم و مانند دیکتاتورها، تنها از یک حزب دست‌نشانده خود پشتیبانی نمایم...». (۱۵) در سال ۱۳۵۴ شاه از گفته‌هایش در مورد لزوم تشکیل احزاب عدول کرد. به دستور وی، حزب ایران نوین منحل شد و وجودیت حزب رستاخیز اعلام گردید. شاه گفت: «در آینده یک حزب وجود خواهد داشت (....) آنهایی که از پیوستن به حزب رستاخیز امتناع کنند، باید به طور پنهانی هواخواه حزب توده باشند». (۱۶) در جای دیگر، با اخطار به کسانی که در ابراز وفاداری نسبت به اصول سلطنت و قانون اساسی خودداری کنند گفت «این خائنان یا باید به زندان بروند، یا همین فردا از کشور خارج شوند.» وقتی روزنامه نگاران خارجی یادآور شدند که این سخن شاه، با گفته‌های گذشته‌اش، که از سیستم دو حزبی هواخواهی می‌کرد، مغایر است گفت: «آزادی عقیده! آزادی فکر! دموکراسی! با پنج سال سن، اعتصاب و نمایش در خیابانها! ... این دموکراسی و آزادی است! معنای این حرفها چیست؟ ..». (۱۷) فکر ایجاد یک حزب واحد «فراگیر» از سوی چند تن ایرانیانی که در دانشگاههای آمریکا علوم سیاسی - اجتماعی فرا گرفته بودند و در سلک مشاوران سیاسی مورد اعتماد شاه درآمده بودند، به شاه القا شد. اینان، تحت تاثیر نظریات ساموئل هانتینگتون (۱۸) استاد علوم سیاسی دانشگاه هاروارد قرار داشتند و بر این عقیده بودند که راه رسیدن به ثبات سیاسی و پیشرفت، در کشورهای در حال توسعه، ایجاد یک حزب نیرومند و منسجم و فراگیر است که به صورت عامل پیوند بین دولت و جامعه عمل خواهد کرد و در نهایت پشتیبان هیئت حاکم در اجرای برنامه‌های سیاسی و اجتماعی او خواهد بود. این نظریه، از سوی شاه که درگیر آشفتگیهای سیاسی و اجتماعی بود و به یک مرکز قدرت نیرومند سیاسی نیاز داشت، مورد قبول قرار گرفت. ایدئولوگهای مشاور شاه، از این نکته غافل بودند که یک حزب، آن هم دولتی و «شاهنشاهی» در کشوری چون ایران، که مردم، بخصوص روشنفکران، اقدامات هیئت حاکم را با تردید و سوء ظن می‌نگریستند، وسیله و ابزار کنترل توده‌ها و به حرکت درآوردن آنها در جهت مورد نظر نیست، بلکه بسان تسمه‌ای است که سنگینی «بار» جامعه و نارضایتی آنها را به هیئت حاکم منتقل می‌کند. برای پاسخ به فرمایشی بودن سیستم یک حزبی، برای آن، دو جناح محافظه‌کار و ترقیخواه ایجاد کردند، که هوشنگ انصاری و جمشید آموزگار، رهبران دو جناح مزبور بودند. هدف اساسی حزب رستاخیز در یک جمله خلاصه می‌شد، تبدیل دیکتاتوری نظامی از کار افتاده شاه، به سیستم استبدادی تک حزبی دولتی! حزب رستاخیز موجودیت خود را با سر و صدای زیاد اعلام کرد، برنامه حزب، پیشرفت و تعالی ایران و مردم به سوی تمدن بزرگ بود. در نشریه «فلسفه انقلاب ایران» گفته شده بود شاهنشاه آریامهر، اندیشه «طبقه» را از جامعه ایران ریشه کن ساخته و همه مسائل طبقاتی و تضادهای اجتماعی را حل و فصل کرده است (....) شاهنشاه تنها یک رهبر سیاسی ایران نیست (....)

او، رهبر روحی، فکری و قلبی ملت خود می باشد (!)» (۱۹) محمد رضا شاه ضمن مصاحبه به یک خبرنگار انگلیسی گفت: «فلسفه حزب رستاخیز بر اساس دیالکتیک اصول انقلاب سفید بنا شده و در هیچ جای جهان چنین رابطه و وابستگی بین رهبر و ملت وجود ندارد». (۲۰) شاه به رغم این ادعاها، مردم را تهدید می کرد که یا در حزب رستاخیز او نامنویسی کنند یا حق زندگی در میهن آباء و اجدادی خود ندارند. وی در یک مورد گفت: «کسی که وارد حزب جدید سیاسی نشود، دو راه در پیش دارد، چنین شخصی یا وابسته به یک سازمان غیر قانونی است، یا به حزب غیر قانونی توده، و به بیان دیگر یک خائن است. این چنین فردی جایش در یکی از زندانهای ایران است، یا اگر مایل باشد می تواند همین فردا کشور را ترک کند، بی آنکه عوارض خروج بدهد و هر جا بخواهد برود، زیرا ایرانی نیست، جزء ملت نیست و فعالیت‌های او، طبق قانون غیر قانونی و مستوجب مجازات است». (۲۱) حزب رستاخیز در سال ۱۳۵۴ سازمان خود را در تهران و شهرستانها توسعه داد. کمیته مرکزی حزب، هویدا، نخست وزیر را به دبیر کلی برگزید، تقریباً همه نمایندگان عضو حزب شدند. در وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی، عضویت در حزب رستاخیز اجباری بود. پنج روزنامه: رستاخیز یومیه، رستاخیز کارگران، رستاخیز کشاورزان، رستاخیز جوانان و اندیشه رستاخیز، ارگان حزب بودند. کمیته مرکزی تهدید کرد کسانی که از قبول عضویت در حزب خودداری کنند، باید پاسخگوی حزب باشند. (۲۲) هنگام تشکیل حزب رستاخیز، همه نیروهای مخالف در ایران سرکوب شده بود، ولی در خارج از کشور، نیروهای اپوزیسیون حزب را محکوم کردند. آیت الله خمینی نیز طی اعلامیه‌ای، آن را مخالف مصالح ایران و اسلام دانست. (۲۳) آخرین انتخابات انتخابات دوره ۲۴ مجلس شورای ملی، آخرین انتخابات دوران حکومت پهلوی بود. نامزدهای نمایندگی، زیر نظر ساواک و تایید رئیس با اطلاعات شاه، سپهبد حسین فردوست انتخاب شدند. برای هر یک از کرسیهای مجلس، چند تن نامزد شده بودند که همه آنها را شوراهای استانی حزب رستاخیز، و مقامات امنیتی تایید کرده بودند. (۲۴) بیش از ۱۰،۰۰۰ تن خود را نامزد ۲۶۸ کرسی مجلس شورا و ۳۰ کرسی سنا کرده بودند. صلاحیت ۸۴۱ تن از این عده که از غربال ساواک گذشته بودند، برای مبارزه انتخاباتی تایید شد. هیچ نماینده‌ای اجازه زیر سؤال کشیدن موضوع نفت، سیاست خارجی و انقلاب شاه و مردم را نداشت. ثبت نام برای رای دادن، بخصوص برای حقوق بگیران دولتی، تقریباً اجباری بود. امیر عباس هویدا، دبیر کل حزب رستاخیز اعلام کرد که عدم حضور در حوزه‌های انتخاباتی برای رای دادن، بی توجهی به حزب تلقی می شود. در شناسنامه رای دهندگان مهر زده می شد. بدین ترتیب حدود ۸/۶ میلیون تن برای رای دادن ثبت نام کردند. در پایان انتخابات دولت اعلام کرد که تعداد ۱/۵ میلیون تن به کاندیداهای نمایندگی مجلس رای داده اند. بدین ترتیب معلوم شد به رغم سختگیریها، تعداد ۵/۱ میلیون تن از ثبت نام کنندگان، در رای گیری شرکت نکرده اند. (۲۵) اسناد سفارت آمریکا حاکی است که لا اقل ۱۰ درصد انتخابات از طریق نفوذ علم، وزیر دربار «دستکاری» شده بود. در همین گزارش آمده است «به هر حال، تغییر در روند انتخاباتی، هیچ گاه این واقعیت را تغییر نمی دهد، که پارلمان هیئتی است فاقد نفوذ در فرمول بندی و اجرای سیاستها و تنها به صورت یک «مهر پلاستیکی» عمل می کند...». (۲۶) با همه تلاشی که رژیم برای استحکام ساختار حزب رستاخیز ملی به عمل آورد، دفاتر و شعبه‌های حزب نخستین هدفهایی بودند که در سال ۱۳۵۷ مورد حمله مردم قرار گرفتند. حزب رستاخیز، زودتر از دیگر نهادهای رژیم انحلال خود را اعلام کرد. پی نوشت‌ها: ۱. محمد رضا شاه پهلوی آریامهر، ماموریت برای وطنم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۴۸، صفحات ۳۲۲ و ۳۲۳. ۲. همان کتاب، صفحه ۳۳۵. ۳. محمد رضا شاه پهلوی، به سوی تمدن بزرگ، صفحه ۷. ۴. دکتر جلال عبده، خاطرات، چهل سال در صحنه، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۸، صفحه ۶۰۴. ۵. - ۴۳۳. Ervand Abrahamian; Iran Between Two Revolutions, pp. ۶. B. Bayne, Persian Kingship in Transition (New York, ۱۹۶۸), p. ۱۸۶. ۷. New York Times, ۸. ۱۶۵. ۸. سفارت آمریکا (لانه جاسوسی) تنظیم دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، ۱۳۶۶، صفحات ۱۶۴ و ۱۶۵. ۹. Supplemental Affidavit in Support of Motion for Sep. ۲۱, ۱۹۷۲, Newsweek Apr. ۲۸, ۱۹۷۲.

Preliminary Ingection.by Alan Delsman. The Chase Manhattan Bank N.A.,vs.The State of Iranet al., beforeSouthern District court of New York, Jan. ۲۳, ۱۹۸۰, Docket Number ۷۹ Civ.۶۶۴۴, Paragraphs ۲۱-۳۸. ۱۰. United States Department Airgram (Iran gold andForeign Exchange Holdi - ۰۲۳۱, Apr. ۸, ۱۹۷۶, (Interlock, Mark Hulbert,pp.۶۶-۶۷). ۱۱. United States Airgram, (Iran Blance of Payments - Nin Months, Year ۲۵ ndForecast ۲۵۳۶) CERP - ۰۱۰۲, (Feb.۱۰. ۱۹۷۷, (Ibid;p.۶۷). منابع مقاله: تاریخ بیست و پنج ساله ایران، ج ۱، نجاتی، غلامرضا؛

مخالفت مردم با نفوذ و حاکمیت بیگانگان

مخالفت مردم با نفوذ و حاکمیت بیگانگان یکی دیگر از مشخصات مهم دوره ۵۷ ۱۳۴۲، نفوذ و سلطه قدرتهای خارجی بخصوص آمریکا و انگلیس در ایران است. شاه که در داخل کشور با نمایش یک دیکتاتوری مطلقه و استبداد خشن، همه اختیارات را قبضه کرده بود، در مقابل بیگانگان بسیار خوار و ذلیل و تسلیم بود. از این نظر، استعمار و استیلای خارجی قرینه استبداد داخلی است و انقلاب اسلامی ایران به همان اندازه که انقلابی علیه استبداد و دیکتاتوری بود، یک جنگ استقلال علیه نفوذ قدرتهای بیگانه هم بود. دوره ۲۵ ساله ۱۳۳۲ ۵۷، دوران حاکمیت کامل آمریکا بر ایران و به تعبیر حامد الگار دوره استثمار شدید ذخایر و منابع ایران توسط آمریکا است. (۱) به نظر وی، دوام سلطنت شاه، به مقدار زیادی به نفوذ آمریکا مربوط می شد و شاه در سایه حمایت آمریکا، قادر شده بود که به مردم و قانون اساسی بی اعتنایی کند. (۲) اگر به روند تحولات و وقایع سالهای ۵۷ ۱۳۴۲ نگاه کنیم، ملاحظه می کنیم که یکی از محلهای اساسی مبارزه با رژیم شاه، چه از سوی مذهبیها (و در رأس آن امام خمینی (ره) و چه از سوی لیبرالها و چپی ها، مسأله آمریکا و تبعیت شاه از آمریکا بوده است. امام به طور مکرر در اعلامیه های خود، به سرسپردگی شاه در مقابل آمریکا و اسرائیل تمسک جسته و با نفی نفوذ و سلطه اجانب بر کشور اسلامی، به تحریک احساسات مردم پرداختند. این موضوع به قدری مهم بود که مردم نسبت به آن بشدت واکنش نشان می دادند و رژیم شاه هم در مقابل، هرگونه انتقاد نسبت به آمریکا و اسرائیل را ممنوع اعلام کرده بود. البته قصد ما این نیست که شاه را یک مهره بی اراده در برابر ابر قدرتها، بخصوص آمریکا، قلمداد کنیم، همانطور که نظریه استقلال او از غرب نیز مطرود است. واقعیت این است که مجموعه ای از عوامل مثل حمایت غرب از شاه، اعتقاد شخصی شاه به غرب، ترس و نفرت شاه از گرایشهای رادیکال، از او و رژیمش شخصیتی ساخته بود که متحد اصلی و استراتژیک غرب در منطقه خلیج فارس بود و با وجود او غرب نگران صف آرابی با شرق در این منطقه نبود. (۳) موضوع دیگری که در این دوره حادث شد و بر شدت احساسات ضد آمریکایی افزود، کاپیتولاسیون و اعطای معافیتها و مصونیتهای سیاسی به اعضای مستشاری نظامی آمریکا در ایران بود، با تصویب لایحه کاپیتولاسیون، حدود ۴۰ هزار نفر از آمریکاییهای مقیم ایران از شمول قوانین ایران معافیت کامل می یافتند (۴) و این امر بوضوح نقض استقلال قضایی و حاکمیت سیاسی ایران به شمار می آمد و مایه ننگ و تحقیر ملت ایران بود. امام (ره) با توسل به همین مسأله که ایران را تحت اسارت آمریکا قرار داد، بر رژیم شاه حمله کرد و از ارتش و مردم خواستند که این ننگ و تحقیر را قبول نکرده، علیه آن اقدام کنند. (۵) از سوی دیگر، دوره حاکمیت آمریکا بر ایران، دوره استثمار شدید ذخایر و منابع ایران توسط آمریکا است که در کنار سلطه سیاسی، سلطه اقتصادی آمریکا را نیز نشان می دهد. تحمیل انواع اصلاحات و برنامه های اقتصادی بر ایران، نمودی از این حاکمیت اقتصادی است که آمریکا سعی داشت هر چه بیشتر اقتصاد ایران را به اردوگاه سرمایه داری پیوند بزند. موضوع لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی و یا تصویب نامه ملی و انقلاب باصطلاح سفید، همه و همه طرحهای آمریکا بودند و اتفاقا یکی از دلایل مخالفت امام خمینی (ره) و گروههای سیاسی و نیز مردم با این طرحها، این بود که آنها را «آمریکایی» و دیکته شده از سوی آمریکا می دانستند و نفوذ و سلطه آمریکا را در ورای آنها می

دیدند. بنابراین ادعایی گزاف نیست اگر گفته شود یکی از عواملی که موجب معارضة و ستیز ملت ایران با سلطنت مطلقه شاه شد، اتحاد و اتفاق روز افزون سلطنت مطلقه ایران با قدرتهای خارجی بود. حامد الگار معتقد است که اگر دخالت‌های مستمر قدرتهای خارجی، بخصوص روسیه، انگلیس، آمریکا، و اسرائیل نبود، ایران به جای این همه مبارزات و جنگ و گریز می توانست بیش از یک قرن حکومت مشروطه واقعی و پارلمانی را تجربه کند. (۶) پی نوشت ها: ۱. حامد الگار، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ص ۳۵. همان، ص ۳۷. زیبا کلام، مقدمه ای بر انقلاب اسلامی، ص ۱۱۹. ۱۱۷. ۴. مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ص ۵۸۱. رجوع شود به: سخنرانی امام به این مناسبت در آبان ماه ۱۳۴۳ که به تبعید ایشان منجر شد. ۶. حامد الگار پیشین، ص ۳۲. منابع مقاله: مدخلی بر انقلاب اسلامی و ریشه های آن، شفیعی فر، محمد؛

دو حادثه سرنوشت ساز در فروپاشی رژیم پهلوی

دو حادثه سرنوشت ساز در فروپاشی رژیم پهلوی در فاصله یک هفته، بین روزهای ۱۱ تا ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ (۳۱ دسامبر ۱۹۷۷ تا ۷ ژانویه ۱۹۷۸) دو واقعه در ایران روی داد که با واکنش شدید قشرهای وسیعی از مردم ایران روبرو گردید و دامنه آن، از اعتراض، مبارزه، مقاومت و شورش، به انقلاب کشیده شد و پس از سیزده ماه، منجر به فروپاشی رژیم پهلوی گردید. این دو رویداد، یکی اظهارات جیمی کارتر رئیس جمهوری آمریکا در آغاز سال ۱۹۷۸ (۱۱ دیماه ۱۳۵۶) در کاخ نیاوران، در ستایش از محمد رضا شاه و دیگری مقاله ۱۷ دی روزنامه اطلاعات، علیه آیت الله روح الله خمینی بود. بازدید کارتر از ایران شش هفته پس از سفر شاه به واشینگتن، پرزیدنت کارتر، ضمن بازدید از چند کشور در اروپا و آسیا، در سر راه خود به دهلی، در شب اول ژانویه ۱۹۷۸ به تهران آمد و طی اقامت ۱۸ ساعته اش مذاکراتی در تعقیب گفتگوهای واشینگتن با شاه به عمل آورد. رئیس جمهوری آمریکا، در مورد فروش نیروگاههای اتمی به ایران به طور شفاهی موافقت کرد. همچنین قرار شد شاه، فهرستی از سلاح و تجهیزات مورد نیاز ارتش ایران را طی پنج سال آینده، تسلیم دولت آمریکا کند. (۱) موضوع دیگر مورد بحث، اختلافات اعراب و اسرائیل بود. ایران با برخورداری از موقعیت خاص نظامی و دوستی شاه با انور سادات و ملک حسین، و روابط نزدیک با اسرائیل، در مذاکرات صلح خاورمیانه، که قرار بود به زودی در واشینگتن آغاز شود، می توانست نقش مهمی ایفا کند. پذیرایی از رئیس جمهوری آمریکا و همراهان در کاخ نیاوران انجام گرفت. ملک حسین، پادشاه اردن نیز به دعوت شاه به تهران آمده بود. پیر سالینجر (۲) روزنامه نگار معروف آمریکایی که از مدعوین یافت شام آن شب بود، چگونگی برگزاری مراسم را بدین گونه نقل کرده است: «...در سر میز شام، ابتدا شاه به عنوان میزبان چنین گفت: در کشور ما، بر اساس سنتهای دیرین، دیدار اولین میهمان در سال نو را «شگون» سال جدید می دانند. هر چند سال نو ما مقارن با آغاز بهار است، ولی امشب، حضور این میهمان برجسته، با حسن نیت و موفق را در کشورمان به نحو شایسته تری به فال نیک می گیریم...» آنگاه شاه از ملت بزرگ آمریکا و مشی آزادیخواهانه مردم آن ستایش کرد و بخصوص از نقش «فراموش نشدنی» دولت ایالات متحده، در بحران گذشته ایران سپاسگزاری نمود. «چه بسا منظور او، از این کلام، بازگشت وی به قدرت در سال ۱۹۵۳ با کمک «سیا» بود». (۳) سپس نوبت کارتر رسید. گفته های او نیز عاری از محتوای واقعی و بر خلاف انتظار میلیونها تن مردم آمریکا و نیز تحلیل گران سیاسی بود: «ایران، مرهون شایستگی شاه در رهبری کشور می باشد زیرا توانسته است ایران را به صورت جزیره اثبات در یکی از پر آشوب ترین نقاط جهان در آورد. این تحلیلی است از شما اعلیحضرت و رهبری شما و احترام و ستایش و عشقی که ملت به شما دارد. امروز، همراه شاه، هنگام عبور از خیابانهای زیبای تهران، شاهد خوشامدگویی هزاران ایرانی بودیم که در طرفین خیابانها، دوستانه به ما خوشامد گفتند. همچنین صدها و شاید هزاران آمریکایی را دیدیم که آنها نیز به رئیس جمهوری خود، در کشوری که آنها را با صمیمیت پذیرفته اند و با احساس اینکه در خانه خود هستند، خوشامد گفتند.» آنگاه رئیس جمهوری آمریکا، موضوع حقوق بشر و مسائل مربوط به امنیت نظامی متقابل و قدردانی

از دوستی با شاه را عنوان کرد و گفت: «حقوق بشر موضوع مورد علاقه عمیق ملتهای ما و رهبران دو کشور ما است (...). نظریات ما، در مسائل مربوط به امنیت نظامی متقابل، با هیچ کشوری به اندازه ایران نزدیک نیست و من نسبت به هیچ رهبری مانند شاه، این همه احساس حق شناسی عمیق و دوستی صمیمانه ندارم.» پس از پایان یافتن سخنان کارتر، شاه به پا خاست، دیگر میهمانان نیز از جای برخاستند و همراه او به کف زدن پرداختند. آنگاه شاه با دو دست، دست راست رئیس جمهوری را گرفت و به شدت فشرد و تکان داد. وی، شاد و خرسند به نظر می رسید، زیرا، هیچ یک از رؤسای جمهوری آمریکا، با چنین گرمی از او ستایش نکرده بود. پیر سالینجر در ادامه شرح این روایت می گوید: «دیپلماتهای آمریکایی حاضر در آن ضیافت، از سخنرانی کارتر شگفت زده شده بودند. آنها حق داشتند که از گفته های او حیرت کنند، زیرا جیمی کارتر، در مبارزات انتخاباتی رئیس جمهوری با صراحت به سیاست حقوق بشر، تکیه کرده بود و ایران، به دلیل نقض موارد متعدد حقوق بشر به وسیله عفو بین الملل محکوم شده بود. بر فرض که رئیس جمهوری گزارش عفو بین الملل را تایید نمی کرد، از گزارشهای دیپلماتهای آمریکا، در مورد شکنجه ایرانیان مخالف شاه که به طور معمول رواج داشت، آگاه بود.» (۴) سالینجر، رئیس دفتر مطبوعاتی دوران ریاست جمهوری جان کندی، نظریه خود را در مورد سخنان کارتر بدین نحو بیان کرده است: «من به نوبه خود، از آن همه اغراق گویی کارتر در سخنانش شگفت زده شده بودم. این حیرت من، به خاطر پشتیبانیش از شاه نبود، روزی که پرزیدنت، سیاست حقوق بشر خود را اعلام کرد، من بر این باور بودم زمانی فرا خواهد رسید که اجرای این سیاست با منافع ملی ما، تعارض پیدا خواهد کرد. من با تجارب شخصی می دانستم هر زمان این تعارض روی دهد، سیاست مزبور را، ولو آنکه صادقانه عنوان کرده باشیم، به خاطر منافع ملی ما، کنار خواهیم گذاشت. بدین ترتیب، سخنان شب ۳۱ دسامبر کارتر، تعارضی بود میان سیاست حقوق بشر و نیاز ایالات متحده آمریکا در حفظ متحد قدرتمندی در خاورمیانه، و این متحد قدرتمند، ایران بود. اهمیت ایران، در طرح استراتژی غرب نیز یک واقعیت انکار ناپذیر بود. برای ایالات متحده آمریکا و متحدینش، وجود ایران مستقل، ضامن تامین نفت و نیز حافظ منافع غرب در خاورمیانه بود (...). گذشته از مسائل استراتژیکی و امنیتی، موضوع داد و ستد بازرگانی در میان بود. ایران سالانه بالغ بر دو میلیارد دلار امتعه از آمریکا وارد می کرد. فروش تکنولوژی و نیروگاههای اتمی آمریکا به ایران، طی ده سال آینده متجاوز از ۱۲ میلیارد دلار پیش بینی شده بود. از لحاظ موازنه پرداختها، هیچ رئیس جمهوری نمی توانست اهمیت روابط ایران را با ایالات متحده آمریکا، نادیده بگیرد.» (۵) محتمل است کارتر بدین لحاظ در ستایش از شاه، مبالغه کرد که می دانست او نسبت به حمایت دموکراتها، کمتر از جمهوریخواهان اطمینان دارد. وی، در حکومت آیزنهاور، از حزب جمهوریخواه در سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲ شمسی) دوباره به سلطنت بازگشت. ارتش ایران در دوره حکومت ریچارد نیکسون و بعد از آن قدرتمند شد و طی سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷ (۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷) دولت ایران حدود ۲۰ میلیارد دلار سلاح و تجهیزات نظامی از آمریکا خریداری کرد. از سوی دیگر دموکراتها، از علاقه مندی و اصرار شاه در تهیه جنگ افزار، رضایت نداشتند و همواره او را برای ایجاد دموکراسی زیر فشار قرار می دادند و درباره مسائل حقوق بشر، وی را زیر سؤال می کشیدند. در پایان مراسم رسمی، کارتر، ملک حسین و شاه به اطاق دیگری رفتند و به مذاکره پرداختند. شاه امیدوار بود بتواند در مذاکرات صلح خاورمیانه نقش مؤثری ایفا کند. وی برای رفع اختلافات اردن و اسرائیل، به طور محرمانه اقداماتی انجام داده بود و حضور پادشاه اردن در میهمانی آن شب، و مذاکراتشان با کارتر، به همین منظور بود. شب اول ژانویه ۱۹۷۸ آخرین شام رسمی بود که شاه در کاخ نیاوران ترتیب داد. صبح روز بعد، همراه کارتر به فرودگاه مهرآباد رفت تا رئیس جمهوری را که عازم هندوستان بود بدرقه کند. یک هفته بعد، انتشار مقاله ای در روزنامه اطلاعات علیه آیت الله خمینی، کشور را به آشوب کشانید. طوفان نزدیک می شد، طوفانی که یک سال بعد - ۲۶ دی ۱۳۵۷ (۱۶ ژانویه ۱۹۷۹) - اعلیحضرت، شاهنشاه آریامهر را به مردی شکست خورده، آواره، تنها و بیمار، که بزرگترین آرزوی او یافتن پناهگاهی در یکی از کشورهای جهان بود، تبدیل ساخت. مقاله روزنامه اطلاعات سخنان ستایش آمیز کارتر در شب اول ژانویه ۱۹۷۸ در کاخ نیاوران، قوت قلب و

اعتماد به نفس محمد رضا شاه را تقویت کرد. پشتیبانی بی قید و شرط آمریکا، او را بدین فکر انداخت که می تواند سیاست فشار و سرکوب را ادامه دهد و رهبران مخالف، بخصوص آیت الله خمینی را که همچنان در نجف علیه رژیم فعالیت می کرد از صحنه خارج کند. انتشار مقاله اطلاعات، یک هفته پس از بازدید رئیس جمهوری آمریکا از ایران، بزرگترین اشتباه تاکتیکی محمد رضا شاه بود. عصر روز ۱۷ دیماه ۱۳۵۶ (۷ ژانویه ۱۹۷۷) در روزنامه اطلاعات، مقاله ای تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به قلم احمد رشیدی مطلق انتشار یافت که در آن به شدت آیت الله خمینی، مورد حمله و اهانت قرار گرفته بود. متن مقاله مزبور بدین شرح است: ایران و استعمار سرخ و سیاه «این روزنامه به مناسبت ماه محرم و عاشورای حسینی بار دیگر اذهان متوجه استعمار سیاه و سرخ یا به تعبیر دیگری اتحاد استعمار کهن و نو شده است. استعمار سرخ و سیاهش، کهنه و نویش روح تجاوز و تسلط و چپاول دارد و با اینکه خصوصیت ذاتی آنها همانند است، خیلی کم اتفاق افتاده است که این دو استعمار شناخته شده تاریخ با یکدیگر همکاری نمایند، مگر در موارد خاصی، که یکی از آنها همکاری نزدیک و صمیمانه و صادقانه هر دو استعمار در برابر انقلاب ایران بخصوص برنامه مترقی اصلاحات ارضی در ایران است. سرآغاز انقلاب شاه و ملت در روز ششم بهمن ماه ۲۵۲۰ شاهنشاهی استعمار سرخ و سیاه ایران را که ظاهرا هر کدام در کشور ما برنامه و نقش خاصی داشتند با یکدیگر متحد ساخت، که مظهر این همکاری صمیمانه در بلوای روزهای ۱۵ و ۱۶ خرداد ماه ۲۵۲۲ (منظور ۱۳۴۲) در تهران آشکار شد. پس از بلوای شوم ۱۵ خرداد که به منظور متوقف ساختن و ناکام ماندن انقلاب درخشان شاه و ملت پایه ریزی شده بود، ابتدا کسانی که واقعه را مطالعه می کردند دچار یک نوع سرگیجی عجیبی شده بودند، زیرا در یک جا رد پای استعمار سیاه و در جای دیگر اثر انگشت استعمار سرخ در این غائله به وضوح دیده می شد. از یکسو عوامل توده ای که با اجرای برنامه اصلاحات ارضی همه امیدهای خود را برای فریفتن دهقانان و ساختن (انجمن های دهقانی) نقش بر آب می دیدند در برابر انقلاب دست به آشوب زدند و از سوی دیگر مالکان بزرگ که سالیان دراز میلیونها دهقان ایرانی را غارت کرده بودند و به امید شکستن این برنامه و رجعت به وضع سابق است، و پول در دست عوامل توده ای و ورشکستگان دیگر سیاسی گذارده بودند و جالب اینکه این دسته از کسانی که باور داشتند می توانند چرخ انقلاب را از حرکت باز دارند و اراضی واگذار شده به دهقانان را از دست آنها خارج سازند دست به دامن عالم روحانیت زدند زیرا می پنداشتند که مخالفت عالم روحانیت که در جامعه ایران از احترام خاصی برخوردار است، می تواند نه تنها برنامه انقلاب را دچار مشکل سازد، بلکه همانطور که یکی از مالکان بزرگ تصور کرده بود (دهقانان زمین ها را به عنوان زمین غصبی پس بدهند!) ولی عالم روحانیت هوشیارتر از آن بود که علیه انقلاب شاه و ملت که منطبق با اصول و تعالیم اسلامی و به منظور اجرای عدالت و موقوف شدن استثمار فرد از فرد توسط رهبر انقلاب ایران طراحی شده بود برخیزد. مالکان که برای ادامه تسلط خود همواره از ژاندارم تا وزیر، از روضه خوان تا چاقوکش را در اختیار داشتند وقتی با عدم توجه عالم روحانیت و در نتیجه مشکل ایجاد هرج و مرج علیه انقلاب روبرو شدند و روحانیون برجسته حاضر به همکاری با آنها نشدند درصدد یافتن یک (روحانی) برآمدند که مردی ماجراجو و بی اعتقاد و وابسته و سرسپرده به مراکز استعماری و بخصوص جاه طلب باشد و بتواند مقصود آنها را تامین نماید و چنین مردی را آسان یافتند. مردی که سابقه اش مجهول بود و به قشری ترین و مرتجع ترین عوامل استعمار وابسته بود و چون در میان روحانیون عالی مقام کشور با همه حمایتهای خاص موقعیتی بدست نیاورده بود در پی فرصت می گشت که به هر قیمتی هست خود را وارد ماجراهای سیاسی کند و اسم و شهرتی پیدا کند. روح الله خمینی عامل مناسبی برای این منظور بود و ارتجاع سرخ و سیاه او را مناسبترین فرد برای مقابله با انقلاب ایران یافتند و او کسی بود که عامل واقعه ننگین روز ۱۵ خرداد شناخته شد. روح الله خمینی معروف به (سید هندی) بود درباره انتصاب او به هند هنوز حتی نزدیکترین کسانی که توضیحی ندارند، به قولی او مدتی در هندوستان بسر برده و در آنجا با مراکز استعماری انگلیس ارتباطاتی داشته است و به همین جهت به نام (سید هندی) معروف شده است قول دیگر این بود که او در جوانی اشعار عاشقانه می سروده و به نام (هندی) تخلص می کرده است و به همین

جهت به نام هندی معروف شده است و عده ای هم عقیده دارند که چون تعلیمات او در هندوستان بوده فامیل هندی را از آن جهت انتخاب کرده است که از کودکی تحت تعلیمات یک معلم بوده است آنچه مسلم است شهرت او به نام غائله ساز ۱۵ خرداد به خاطر همگان مانده است، کسی که علیه انقلاب ایران و به منظور اجرای نقشه استعمار سرخ و سیاه کمر بست و بدست عوامل خاص و شناخته شده علیه تقسیم املاک، آزادی زنان، ملی شدن جنگلها وارد مبارزه شد و خون بیگناهان را ریخت و نشان داد، هستند هنوز کسانی که حاضرند خود را صادقانه در اختیار توطئه گران و عناصر ضد ملی بگذارند. برای ریشه یابی از واقعه ۱۵ خرداد و نقش قهرمان آن، توجه به مفاد یک گزارش و یک اعلامیه و یک مصاحبه کمک مؤثر خواهد کرد، چند هفته قبل از غائله ۱۵ خرداد گزارشی از طرف سازمان اوپک منتشر شد که در آن ذکر شده بود (درآمد دولت انگلیس از نفت ایران چند برابر مجموع پولی است که در آن وقت عاید ایران می شد)... چند روز قبل از غائله اعلامیه ای در تهران فاش شد که یک ماجراجوی عرب به نام (محمد توفیق القیسی) با یک چمدان محتوی ده میلیون ریال پول نقد در فرودگاه مهرآباد دستگیر شده که قرار بود این پول در اختیار اشخاص معینی گذارده شود. چند روز پس از غائله نخست وزیر وقت، در یک مصاحبه مطبوعاتی فاش کرد (بر ما روشن است که پولی از خارج می آمده و بدست اشخاص می رسیده و در راه اجرای نقشه های پلید بین دستجات مختلف تقسیم می شده است) خوشبختانه انقلاب ایران پیروز شد آخرین مقاومت مالکان بزرگ و عوامل توده ای در هم شکسته شد و راه برای پیشرفت و تعالی و اجرای اصول عدالت اجتماعی هموار شد. در تاریخ ایران روز ۱۵ خرداد به عنوان خاطره ای دردناک از دشمنان ملت ایران باقی خواهد ماند و میلیونها مسلمان ایرانی به خاطر خواهند آورد که چگونه دشمنان ایران هر وقت منافعشان اقتضا کند با یکدیگر همدست می شوند حتی در لباس مقدس و محترم روحانی. احمد رشیدی مطلق. «محافل سیاسی و مطبوعاتی ایران و خارج، تهیه این مقاله را به داریوش همایون، وزیر اطلاعات کابینه آموزگار نسبت می دهند. (۶) برخی، فرهاد نیکخواه را نویسنده آن می دانند. داریوش همایون در یادداشتی که بعدها، در خارج از ایران، درباره علل فروپاشی رژیم پهلوی منتشر کرد مدعی است که مقاله به دستور شاه در دفتر هویدا تهیه شده است. (۷) اعتراض به مقاله روزنامه اطلاعات انتشار مقاله روزنامه اطلاعات با واکنش فوری محافل مذهبی قم روبرو شد. روز ۱۸ دی، طلاب حوزه های علمیه قم درس را تعطیل کردند و با برپایی تظاهرات در خیابانها و سر دادن شعارهایی به سود آیت الله خمینی و علیه دولت به طرف منازل مراجع و روحانیون رفتند. عصر آن روز، روزنامه اطلاعات را در روزنامه فروشی ها پاره کردند و علیه مدیر و نویسندگان آن شعار دادند. فردای آن روز (۱۹ دی) طلاب و گروهی از مردم قم در خیابانها به تظاهرات پرداختند. بازار تعطیل شد. در چند نقطه بین مردم و مامورین انتظامی زد و خورد روی داد. مردم به محل حزب رستاخیز حمله کردند. پلیس برای متفرق کردن تظاهر کنندگان نخست چند تیر هوایی شلیک کرد. سپس به روی آنها آتش گشود و در پایان زد و خورد، چهارده تن کشته و عده زیادی مجروح شدند. شماری از روحانیون دستگیر و تبعید گردیدند. (۸) روز ۲۰ دی نیز، برخوردهای پراکنده بین مامورین انتظامی و مردم روی داد. خبر کشتار قم، با اعتراض مردم در دیگر شهرها، بخصوص تبریز، اصفهان و مشهد روبرو شد. حادثه قم، علی رغم قتل و مجروح شدن گروهی از مردم و دستگیری و تبعید شماری از روحانیون و طلاب، پایان نیافت و دامنه اعتراض علیه رژیم و ناآرامی به شهرهای دیگر در سراسر ایران کشیده شد. پلیس و نیروهای ارتش، در مقابله با ناآرامی های فزاینده به زور متوسل شدند، ولی دامنه تظاهرات منجر به برخوردهای تازه و در نهایت خونریزی بیشتر گردید. اعتراض به مقاله روزنامه اطلاعات، منحصر به محافل مذهبی قم و طلاب حوزه های علمیه قم نبود و قشرهای وسیعی از مردم ایران را برانگیخت. مراجع و روحانیون، مدرسین و گروهی از طلاب علوم دینی در سراسر ایران، با صدور اعلامیه هایی به مطالب اهانت آمیز روزنامه اطلاعات اعتراض کردند و اقدام دولت را در کشتار مردم قم محکوم نمودند. در اعلامیه ای که بیش از یکصد تن روحانیون آن را امضا کرده بودند (۹) گفته شده بود: «...مطلب اهانت آمیز روزنامه اطلاعات در صفحه ۷ روز شنبه ۱۷ دی ۱۳۵۶ مطابق ۲۷ محرم ۱۳۹۸ به مقام شامخ روحانیت و مراجع عالیقدر تقلید، مخصوصا آیت الله العظمی آقای خمینی دام

ظلالهم موجب تاسف عمیق قاطبه مسلمانان گردید. اقدامات آقایان مراجع عظام و مدرسین و طلاب علوم دینیه در قم به تعطیل دروس و اقدام در خور تحسین مردم متدین و غیور قم، به تعطیل عمومی به عنوان ابراز انزجار از مندرجات روزنامه و تجلیل از مقام شامخ روحانیت و مراجع شیعه، موجب کمال قدردانی است. جای کمال تاسف است که مقامات مسئول به جای اقدام جدی برای تنبیه توهین کنندگان، جسورانه به روی مردم مسلمان و بی پناهی که برای ادای وظیفه دینی و وجدانی خود در قم اقدام کرده اند، آتش گشوده و جمعی بی گناه را مقتول و مجروح و متاسفانه مطلب در جراید تحریف و به گونه دیگری وانمود شده است. ما ضمن محکوم کردن این عمل وحشیانه و ضد انسانی، این حوادث ناگوار را به پیشگاه مقدس حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه و مراجع عالیقدر و عموم مسلمین بخصوص مردم مسلمان و غیور قم و بالاخص خانواده های داغدیده تسلیت عرض می نمایم والی اله المشتکی. بتاریخ سلخ محرم الحرام ۹۸. کمیته ایرانی دفاع از حقوق بشر در نامه ای به تاریخ ۲۱ دی ۱۳۵۶ خطاب به نخست وزیر، که رونوشت آن به دبیر کل سازمان ملل فرستاده شد، به مقاله مندرج در روزنامه اطلاعات و اهانت به آیت الله خمینی اعتراض کرد. قسمتهایی از نامه مزبور بدین شرح است: «جناب آقای نخست وزیر، در صفحه ۱۷ شماره ۱۵۵۰۶ روزنامه اطلاعات مورخ ۱۷ دیماه ۱۳۵۶ مقاله ای تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به قلم احمد رشیدی مطلق (که به نظر می رسد نامی معجول و مستعار است) انتشار یافت که طی آن ساحت ارجمند پیشوای معظم و مورد علاقه خاص شیعیان، حضرت آقای روح الله خمینی مورد افترا و اهانت و هتک حرمت قرار گرفته بود، به طوری که برای تمامی مردم مسلمان ایران، بسی طاقت فرسا و گران آمده و نفرت و انزجار عمومی را برانگیخت. در شهرستان قم، که از مراکز مهم روحانیت شیعه و محل تجمع و تربیت طلاب و علمای دین است و آیت الله خمینی یکی از مراجع و اساتید آن بوده اند، مقاله مذکور موجب تحریک و تنفر بیشتر مردم گردید. مجالس درس و بحث علمی و مذهبی روزهای ۱۸ و ۱۹ دیماه به عنوان اعتراض تعطیل شد (...). عصر روز ۱۹ دیماه برای دعا و عقده گشایی به حالت اجتماع و با کمال متانت و آرامش به سمت حرم و خانه یکی از آقایان علما، به حرکت درآمدند ولی در مسیر خود از جنوب به شمال شهر، بدون هرگونه علت موجهی با ممانعت خشونت آمیز افراد پلیس مواجه شدند (...). پلیس بدوا به ایراد ضرب با چوب و باتون متوسل می گردد و سپس بیرحمانه به روی مردم بی پناه و بی گناه آتش می گشاید که در همان لحظه های اول هشت نفر در مقابل مدرسه حجت کشته می شوند و سپس طی مدت تیراندازی که هدف آن ایجاد رعب و ترس و سرکوبی مردم بودند، دهها نفر به خاک و خون کشیده می شوند و سطح خیابانها از عده زیادی کشته و مجروح پوشیده می شود....» در بخش دیگری از نامه گفته شده بود: «آقای نخست وزیر، در کشوری که با اجازه قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد و می تواند آزادانه مجامع و اجتماعات مسالمت آمیز تشکیل دهد و به عنوان عضو اجتماع از حق امنیت اجتماعی برخوردار شود، چرا از یک حرکت مسالمت آمیز جلوگیری می کنند؟ در کشوری که هیئت حاکمه و حزب واحد دولتی آن مدعی هستند که ملت ایران پشت و پناه آنهاست، چرا مقامات دولتی از کمترین حرکت و اجتماع مردم چنان دستخوش وحشت و اضطراب می گردند که به چوب و چماق و مسلسل متوسل می شوند؟ در پایان نامه، کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر از دولت خواستار تعقیب و مجازات نویسنده مقاله و عمال کشتار مردم قم شده بود. دکتر علی اصغر حاج سید جوادی، در اعلامیه ای به تاریخ ۲۷ دی ۱۳۵۶ تحت عنوان «داستان یک توطئه» مقاله روزنامه اطلاعات را نوشته ای مبتذل، غیر انسانی، کینه توزانه، نامردانه و عاری از نشانه شرافتمندی و اخلاق دانست، اهانت به آیت الله خمینی را تقیح نمود، قتل عام علنی و آشکار مردم را محکوم کرد، به مراجع بین المللی در پایمال کردن حقوق و آزادیهای مردم ایران هشدار داد. صداقت و صمیمیت رئیس جمهوری آمریکا را نسبت به اصول مربوط به حقوق بشر، زیر سؤال کشید و دولت را مسئول همه بی عدالتی ها و نابسامانی های ایران معرفی کرد. قسمتهایی از این اعلامیه ۱۲ صفحه ای به شرح زیر است: «...روز ۱۷ دیماه، مقاله ای در نهایت ابتذال و حاکی از نهایت حقد و کینه غیر انسانی در حمله به بزرگترین مرجع جهان شیعه، آقای خمینی در روزنامه اطلاعات منتشر

می‌شود که این مقاله از هیئت تحریریه روزنامه اطلاعات نبود و هیچ یک از اعضای هیئت تحریریه از محتوای شوم و سرپا نامردانه و عاری از کوچکترین علامت شرافتمندی و اخلاق آن، اطلاع نداشت (...). آیا دولت آموزگار و وزیر اطلاعات آن و تبلیغات چیه‌ای رژیم استبدادی ایران از فاجعه‌ای که به دنبال چاپ این نوشته بروز خواهد کرد اطلاع نداشتند و یا اینکه این مقاله وسیله انفجار توطئه‌ای از پیش ساخته بود؟ (...). آیا کسی می‌تواند باور کند که دولت آموزگار و وزیر اطلاعات آن از فاجعه‌ای که چاپ این مقاله ایجاد خواهد کرد و دهها کشته و صدها زخمی از مردم بی‌گناه و تحریک شده و هیجان زده در معرکه هجوم پلیس مسلح به سوی مردم بی‌دفاع بجای خواهد گذارد، بی‌خبر بود؟ (...). خبر این فاجعه، در روزنامه‌های دولتی اطلاعات و کیهان و آیندگان و رستاخیز، به صورت یکسان به وسیله وزارت اطلاعات به روزنامه‌ها داده می‌شود و در آن همه حقایق این جنایت در جهت متهم کردن مردم و کتمان حقیقت و قانونی بودن عمل مامورین مسلح در قتل عام مردم بی‌گناه واژگون می‌شود...» سپس نویسنده اعلامیه، مجلس و قوه قضائی را زیر سؤال می‌کشد و در مورد مشروعیت نمایندگان ابراز تردید می‌کند و برای اثبات نظریه خود چنین می‌گوید: «... آیا نمایندگان مجلس، اگر منتخب واقعی مردم هستند و طبق قانون اساسی باید در کار دولت و اعمال آن نظارت و تفحص و پرسش کنند، قادرند از دولت در مورد فاجعه قم و علت و چگونگی آن و میزان کشته‌ها و مجروحین سؤال کنند و ازدولت و مخصوصا از وزارت دادگستری بخواهند که گزارشی از حقیقت این فاجعه جنایتبار، به اطلاع آنها برسانند؟...» آنگاه نویسنده به شیوه تازه دولت در سرکوب روشنفکران، در آستانه سفر کارتر رئیس جمهوری آمریکا می‌پردازد و آن را نشانه بی‌اعتنایی نسبت به حقوق بشر می‌داند، همچنین به صداقت کارتر نسبت به اصل مربوط به حقوق بشر ابراز تردید می‌کند: «... در آستانه سفر آقای کارتر رئیس جمهوری آمریکا، نمایش بسیار مهیجی از احترام ایران نسبت به حقوق بشر به صحنه آورده شد و اکنون زندانهای ایران، نه اینکه از وجود هزاران بی‌گناه زندانی و محکوم خالی نشده، بلکه صدها زندانی بی‌گناه دیگر بدانها اضافه گردیده است. (...). دولت آموزگار، نظیر دولت قبلی و بر خلاف ادعای خود هیچ‌گونه احترامی برای آزادی قلم و بیان قائل نیست. تشکیل مجالس شعرخوانی و سخنرانی در مراکز فرهنگی را بکلی تعطیل کرد. و این چنین است که مجالس فحاشی و ناسزاگویی و تهمت زنی و تهدید، در کنار حملات پلیسی با چماق و چوب و شلیک گلوله و کتک زدن روشنفکران و زندانی کردن آنها کاملا آزاد و مجاز است (...). آدمی مبهوت می‌ماند که آقای کارتر رئیس جمهوری آمریکا، چگونه حرفهایی را که باید در زمینه دموکراسی و حقوق بشر در ایران می‌زند، در هندوستان ادا می‌کند؟ آیا صداقت و صمیمیت نسبت به اصول مربوط به حقوق بشر حکم نمی‌کند که آقای کارتر، این حرف را بجای پارلمان هند، در پارلمان ایران بزند؟...» اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران در اعلامیه شماره ۴ مقاله روزنامه اطلاعات را محکوم کرد و آن را یاوه سرایی دانست که موجب فراگیری خشم و نفرت مردم در سراسر ایران گردید. در این اعلامیه که روز ۲۱ دیماه ۱۳۵۶ انتشار یافت گفته شده بود: «... روز شنبه ۱۷ دیماه، ناگهان روزنامه معلوم الحال اطلاعات، با انتشار مقاله‌ای اهانت آمیز، زیر عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به گمان خود خواست تا دریا را آلوده سازد! به دنبال این یاوه سرایی، موج خشم و نفرت، سراسر ایران بویژه شهرهایی را که دارای مراکز آموزشی مذهبی است فرا گرفت. حوزه‌های علمیه یکی پس از دیگری تعطیل شد و آیات عظام از اقامه نماز جماعت و گویندگان از رفتن به منبر خودداری کردند و بدین وسیله بار دیگر، همبستگی خویش را با حضرت آیت الله العظمی خمینی، مرجع تقلید شیعیان جهان و نارضایی شدیدشان را از جسارتهایی که به این پیشوای بزرگ روحانی شده بود، نشان دادند (...). روزنامه‌های اجیر شده دستگاه استبداد، احمقانه می‌کوشند تظاهرهای این چند روزه مردم را به سابقه روزهای ۱۷ و ۱۹ دیماه ارتباط دهند و واقعیت هدفهای جامعه روحانیت را، که با اعتقاد کامل به آزادی و استقلال ایران همواره پیشگام مبارزان ملی بوده است، واژگون جلوه دهند. ۲۱ دیماه ۱۳۵۶- اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران جامعه بازرگانان و پیشه‌وران بازار تهران در اعلامیه‌ای، مقاله روزنامه اطلاعات و اهانت به آیت الله خمینی را محکوم کرد و از بازاریان درخواست نمود به نشانه اعتراض به دولت در کشتار مردم قم،

روز ۲۹ دیماه تعطیل کنند. در بخشی از این اعلامیه گفته شده بود: «...بازار تهران که در به ثمر رساندن نهضت‌های بزرگ مشروطیت و ملی شدن صنعت نفت کوشش‌های ارزشمندی داشته و همواره پشتیبان جامعه روحانیت بوده، در شرایط خطیر و حساس کنونی، بجاست یک بار دیگر نقش فعالانه‌ای را که در خور سابقه درخشان آن باشد به عهده بگیرد (...). ما از همه بازاریان آگاه می‌خواهیم که این تعطیل عمومی با نظم کامل و دور از هرگونه تظاهر انجام گیرد...» ۲۷ دیماه ۱۳۵۶- جامعه بازرگانان و پیشه‌وران بازار تهران تظاهرات تبریز روز ۲۹ بهمن، به مناسبت چهلم شهدای قم، مردم تبریز تظاهرات وسیعی ترتیب دادند. در این روز آیت الله شریعتمداری و آیت الله قاضی طی اعلامیه‌هایی مردم را به تعطیل عمومی و برگزاری مجلس ختم دعوت کردند. اجتماع اهالی شهر از فاتحه خوانی در مساجد شروع شد و به راهپیمایی، تظاهرات و شورش بزرگی منتهی گردید. هزاران تن در خیابانها به راه افتادند و با سر دادن شعارهای طرفداری از آیت الله خمینی و علیه رژیم، سینماها و مشروب فروشی‌ها را در هم کوبیدند. به بانکها و چند ساختمان دولتی حمله کردند و خساراتی بر آنها وارد ساختند. چند قرارگاه پلیس و محل حزب رستاخیز مورد تهاجم قرار گرفت. با شدت یافتن تظاهرات، تانکهای ارتش به صحنه آمدند و در زد و خورد بین مردم و نیروهای انتظامی که تا نیمه شب ادامه یافت، عده زیادی کشته و مجروح شدند. دولت (آموزگار) طغیان مردم تبریز را تحریک بیگانگان شمرد و اعلام نمود که در میان آشوبگران یک تن تبریزی واقعی نبوده است! محمد رضا شاه شورشهای قم و تبریز را نتیجه «اتحاد نامقدس سرخ و سیاه» دانست.

(۱۰) کنسول آمریکا در تبریز در گزارش خود بیشتر تظاهر کنندگان ۲۹ بهمن تبریز را جوانان و بیکاران دانسته است که به اماکن دولتی، سینماها و مشروب فروشها حمله کردند. همچنین اعتراف نمود که نیروهای ملی و مذهبی چنان سریع عمل کردند که جلوگیری از عملیات آنها دشوار بود. (۱۱) واکنش شاه در برابر شورش مردم تبریز، تغییر استاندار آذربایجان (سپهد اسکندر آزموده) و تویخ و تنبیه ماموران ساواک و پلیس بود. به دنبال تظاهرات و شورش مردم تبریز، تظاهرات دیگری به مناسبت چهلم شهدای تبریز در شهرهای یزد، قم، مشهد، خمین، اصفهان، نجف آباد، میانه، رضائیه و چند شهر دیگر بر پا شد. در جریان این تظاهرات برخوردهایی بین مردم و نیروهای انتظامی روی داد که منجر به کشته و زخمی شدن عده‌ای دیگر و برپایی مراسم چهلم در شهرها، توام با تظاهرات خونین گردید. طی بهار ۱۳۵۷ در چند شهر بزرگ ایران، از قبیل مشهد، اصفهان، تبریز، اهواز، خرمشهر، یزد، زنجان، تظاهرات علیه رژیم به شورش انجامید و گروه زیادی کشته و مجروح شدند. با گذشت زمان، ادامه اعتراض مردم در شهرهای ایران بالا گرفت و به نافرمانی و شورش و انقلاب تبدیل گردید. غافلگیری تهران - واشینگتن بررسی حوادث سه ماهه آخر سال ۱۳۵۶ و بهار ۱۳۵۷، حاکی از غافلگیری شاه در برابر حوادث آن دوران و نیز بی خبری دولت آمریکا از واقعیتهای داخلی ایران و ارزیابی غلط در شناسایی ماهیت رژیم شاه بود. به طوری که در جریان مذاکرات شاه - کارتر، در آمریکا و نیز طی بازدید رئیس جمهوری آمریکا از تهران، گفتگوهای سران دو کشور، محدود به تحکیم روابط ایران و آمریکا و مسائل بین المللی بود. کارتر، در نطق خود شایستگی رهبری محمد رضا شاه را ستود و از اهمیت دوستی دو ملت یاد کرد و ایران را جزیره ثبات نامید. شاه نیز از مذاکرات با رئیس جمهوری موفقیت آمیز بود، روابط ایران و ایالات متحده و دوستی ما طی دوران حکومت سه رئیس جمهوری گذشته، به حدی توسعه یافته بود که ادامه همکاریمان طبیعی به نظر می‌رسید (...). کارتر، مردی هوشمند می‌نمود. این احساس من نسبت به رئیس جمهوری آمریکا، هنگامی که از تهران بازدید کرد، بیشتر و عمیق تر گردید.» (۱۲) سولیوان، سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران، در گزارش خود به وزارت امور خارجه آمریکا، رضایت و خرسندی شاه را پس از بازدید کارتر از تهران، تایید کرده است.

(۱۳) به رغم اوج گیری تظاهرات و ناآرامی در تهران و دیگر شهرهای ایران، شاه با پشت گرمی به حمایت آمریکا و تکیه بر قدرت ارتش و نیروهای انتظامی، قصد عقب نشینی نداشت، وی پایه‌های رژیم خود را محکم و استوار می‌پنداشت. شاه در مصاحبه با یکی از خبرنگاران گفت «هیچ قدرتی نمی‌تواند مرا برکنار کند. ۷۰۰، ۰۰۰ تن نیروهای مسلح، از من پشتیبانی می‌کند، همه

کارگران و اکثریت مردم پشت سرم هستند. من قدرتمندم.» (۱۴) روزنامه نگاران خارجی این گونه سخنان شاه را در روزنامه‌ها منعکس می‌کردند. در بهار سال ۱۳۵۷ واشینگتن پست در مقاله اساسی خود نیز زیر عنوان: شاه، به رغم موج اعتراضهای تازه کاملاً بر اوضاع مسلط است، نوشت: «بیشتر ناظران سیاسی و مخالفان بر این باورند که قدرت و توانائی شاه، برای دفع هر نوع تهدید علیه رژیمش بیش از اندازه است. به عقیده جواناتان راندال، گزارشگر واشینگتن پست، ایران به طور قاطع در کنترل شاه است.» (۱۵) مطبوعات ایالات متحده، به دلیل نداشتن ارتباط با گروههای اپوزیسیون، درک درستی از عمق و روند شورش مردم ایران نداشتند، حتی در ایران نیز بسیاری از مخالفان شاه در بهار و اوایل تابستان ۱۳۵۷ شکست شاه را بعید می‌دانستند و تنها معدودی فروپاشی رژیم را حتمی می‌پنداشتند. پی نوشت‌ها: ۱. هیچ یک از دو موضوع مورد توافق، به علت رویدادهای سال ۱۳۵۷ به صورت اجرا در نیامد. ۲. pierre salinger; america Held Hostage. Doubleday and company. INC. Garden city, new york, ۱۹۸۱, pp. ۴-۵. ۳. pierre salinger. ۴. pierre salinger, p. ۵. ۵. salinger; Ibid, p. ۵. ۶. stamp, (inside the iranian Revolution), p. ۹۰, and Rubin, paved With good Intentions, p. ۲۰۶. ۷. داریوش همایون در توضیح ادعای خود، در زیرنویس صفحه ۹۲ و ۹۳ کتاب «دیروز و فردا» چنین نوشته است: «من شخصا این پانویس را به تاریخ نویسان مدیونم. مقاله روزنامه اطلاعات، که نه نخستین و نه آخرین اشتباه در یک سلسله دراز اشتباهات بود و در آن به خمینی به عنوان نماینده ارتجاع سیاه و دارای اصل و نسب غیر ایرانی (هندی) اشاره شده بود، به دستور شاه و در دفتر مطبوعاتی هویدا، وزیر دربار، که قبلاً در نخست وزیری بود تهیه گردید، که مرتباً از سالها پیش مقالاتی برای انتشار در مطبوعات تهیه می‌کرد و به چاپ میرساند. متن اولیه مقاله، به دستور خود شاه تغییر یافت و تندتر نوشته شد. مطالب اساسی مقاله همانها بود که خود شاه چند سالی پیش در مصاحبه‌ای با یک مجله آمریکایی درباره خمینی گفته بود. مقاله از دفتر وزیر دربار، پس از مذاکره تلفنی خود او برای من، در یک کنگره حزبی فرستاده شد و من، در شرایطی که امکان خواندن مقاله هم نبود، آن را تقریباً بلافاصله به خبرنگار اطلاعات، که اتفاقاً در آن نزدیکیها بود دادم. روزنامه اطلاعات که نگران موقعیت خود در قم بود، پس از تماس گرفتن با وزیر اطلاعات و جهانگردی و نخست وزیر و تایید مطلب (که با توجه به دستور شخص شاه، امری طبیعی و خودبخود بود) دست به انتشار مقاله زد. هیچ فشار خاصی بر روزنامه نیامد و همین حقیقت، که مقاله مانند مقالات پیشمار پیش از آن از سوی وزارت دربار و نخست وزیر پیشین فرستاده شده بود، برای چاپ آن کفایت کرد، علاوه بر آنکه به تایید مقامات بالای دولت هم رسیده بود. مقاله، در گوشه‌ای از روزنامه اطلاعات چاپ شد و عده کمی (از جمله خود من) آن را خواندند. بیشتر مطالبی که درباره آن مقاله بر زبانها افتاد، اغراق آمیز است. شرحی هم که چند روزی پس از استعفای کابینه آموزگار توسط یکی از نویسندگان روزنامه اطلاعات در آن روزنامه نوشته شد و همه مسئولیت را به گردن وزیر اطلاعات و جهانگردی وقت (این نویسنده) انداخت، پر از مطالب غیر واقعی بود. خود آن نویسنده، بعداً با توجه به آگاهی دست اول خود و استناد به حقایقی که از دادرسیهای دادگاه انقلاب فاش شده بود، مقاله‌ای در روزنامه جمهوری اسلامی نوشت و واقعیت را کم و بیش، چنانکه در اینجا آمده است بیان کرد - علت آن بود که دشمنانش خود او را مسئول آن مقاله قلمداد کرده بودند. در خود روزنامه اطلاعات نیز، چند هفته‌ای پس از روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی، نویسنده دیگری موضوع مقاله مورد بحث را، به همین صورت که در اینجا آمده، شرح داد. در دوران پیش از سقوط رژیم، هرگونه توضیحی از این دست، مایه ناتوانی بیشتر رژیم و لطمه خوردن به خود شاه می‌شد. از این رو، من هیچ پاسخی به اتهامات اطلاعات ندادم و به رئیس دفتر مخصوص شاه نیز گفتم که خاطر شاه را از این بابت مطمئن سازد که واقعیات مربوط به چاپ آن مقاله محفوظ خواهد ماند. اکنون دیگر آن ملاحظات در میان نیست.» (نقل از: دیروز و فردا، یادداشتهای داریوش همایون، ۱۳۶۰). ۸. برخی از تبعید شدگان این افراد بودند: فهیم کرمانی، ناصر مکارم، حسین نوری، گرامی، محمد یزدی، (آیت الله) سید علی خامنه‌ای، شیخ علی تهرانی، محمد جواد حجتی کرمانی، ربانی املشی، خلیجی، ربانی شیرازی،

معادینخواه. ۹. این افراد، جمعی از امضا کنندگان اعلامیه بودند: سید علی اصغر خوئی، محمد باقر آشتیانی، احمد الحسینی شهرستانی، مرتضی مطهری، محی الدین انواری، سید عبد الکریم موسوی اردبیلی، محمد رضا مهدوی کنی، محمد امامی کاشانی، مصطفی ملکی، محمد علی موحدی کرمانی، سید محمد موسوی خوئینی، سید مهدی امام جمارانی، صادق خلخالی، سید مهدی لاله زاری. ... ۱۰. ۱۱. Answer to History, p. ۱۵۴. مایکل میرنکو Michel Merinco از معدود کارشناسان امور ایران در وزارت خارجه آمریکا بود. وی، چندی بعد به سفارت آمریکا در تهران منتقل شد و در نوامبر ۱۹۷۹ در جریان گروگان گیری دستگیر گردید و مدت ۴۴۴ روز بازداشت بود. ۱۲. Viliam H. Sullivan; Mission to answer to History, p. ۹. ۱۳. Washington post, March ۶, ۱۹۷۸. ۱۴. Washington post, March ۶, ۱۹۷۸, p. ۱۰. ۱۵. Washington post, May ۲۹, ۱۹۷۸. منابع مقاله: تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۲، نجاتی، غلامرضا؛

علل انقلاب ایران از دیدگاههای مختلف

علل انقلاب ایران از دیدگاههای مختلف بسیاری از تحلیلگران انقلاب اسلامی بر آنند که این رویداد نتیجه تقارن عوامل مختلف با یکدیگر در طول محورهای اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی - ایدئولوژیک بوده است. البته در آثاری کمتر تمایل به تاکید بر یک علت خاص به عنوان عامل تبیین انقلاب وجود دارد و عملاً نویسندگان به علل مختلف اشاره می کنند. اما برخی بر لزوم توجه به مجموعه ای از عوامل که تقارن آنها با یکدیگر به وقوع انقلاب شکل داده، تاکید بیشتری دارند. مایکل فیشر در کتاب ایران از اختلاف مذهبی تا انقلاب با وجودی که بخش اعظم تحلیل خود را به بررسی فرهنگ مذهبی ایران اختصاص داده و شاید بتوان اثر او را نیز در میان آثاری قرار داد که بر اهمیت علل فرهنگی و وقوع انقلاب اسلامی تاکید دارند، اما خود بر آن است که «علل انقلاب و زمان (وقوع) آن اقتصادی و سیاسی بودند، (درمقابل) شکل انقلاب و محل (وقوع) آن تا حد زیادی نتیجه سنت اعتراض مذهبی بود». نیکی آر. کدی در کتاب ریشه های انقلاب ایران، تحولات در سطح مختلف را برای تبیین انقلاب اسلامی مطرح می کند: انجام اصلاحات همراه با رشد و شکوفایی اقتصادی و در عین حال تاثیر منفی آن بر گروهها و طبقات مختلف اجتماعی از یک سو، و سرکوب گروههای سیاسی و فقدان آزادی از سوی دیگر زمینه ساز انقلاب بودند، اما در عین حال تحول در اندیشه و جنبه انقلابی و رادیکال یافتن تشیع که آن را به ایدئولوژی انقلاب تبدیل کرد حایز اهمیت است. علاوه بر این زمینه های سیاسی - اجتماعی و فکری - ایدئولوژیک به وجود حالت کلاسیک قبل از انقلابها یعنی بروز مشکلات اقتصادی پس از یک دوره از رشد و شکوفایی و در نتیجه شکاف میان انتظارات و واقعیات را نیز مورد توجه قرار می دهد. اما تحلیل او کلا تاریخی و فاقد دید نظری خاص است. فرد هالیدی نیز در مقاله ای تحت عنوان «انقلاب ایران: توسعه ناموزون و مردم گرایی مذهبی» علت اصلی وقوع انقلاب ایران را در تقارن بروز تضاد و تعارض در توسعه سرمایه داری و «وجود نهادهای ارتجاعی و ایستارهای مردمی مقاوم در مقابل فرایند تحول» جستجو می کند. وی پنج علت اصلی را در انقلاب ایران شناسایی می کند که عبارتند از: توسعه ناهماهنگ و سریع اقتصاد سرمایه داری در ایران، ضعف سیاسی رژیم شاهنشاهی، ائتلافات گسترده نیروهای مخالف، نقش اسلام در بسیج نیروها، زمینه متغیر و نامعلوم محیط بین المللی. (۷۳) با وجود اهمیت غیر قابل انکار این عوامل، لازم است به لحاظ نظری و تاریخی مشخص شود که منشا این عوامل چیست و چگونه می توان آنها را در یک چهار چوب کلی ادغام کرد. فریده فرهی در مقاله «فروپاشی دولت و بحران انقلابی در شهرها: تحلیل مقایسه ای ایران و نیکاراگوا» مفهوم استقلال دولت از طبقات اجتماعی - چه به معنای تمامیت و منطق خاص آن و چه به معنای امکان تعقیب منافع خاص خود جدا از منافع طبقه مسلط - را از اسکاچپول اخذ کرده، آسیب پذیری دولت در مقابل طبقات اجتماعی و بازیگران خارجی را مطرح می سازد. اما با افزودن دو عامل دیگر می کوشد از چهار چوب نظری اسکاچپول فراتر رود: (۱) موازنه متغیر نیروهای طبقاتی بر اثر توسعه ناموزون سرمایه داری در سطح جهانی برای

درک پویسهای داخلی دولت و فشارهای خارجی وارد بر آن، ۲) درک وسیعتری از ایدئولوژی. دولت اقتدار طلب و شخصی ایران از یک سو در ساخت اقتصادی بین المللی به عنوان کشور پیرامونی با استخراج مازاد روبرو بود و به این علت که با مداخله خارجی شکل گرفته بود، نمی توانست پاسخگوی احساسات ملی باشد و از سوی دیگر، از طبقات اجتماعی داخلی مستقل بود. ساختار خاص اجتماعی ایران به عنوان جامعه پیرامونی باعث رشد طبقات واسط (سنتی و جدید) به عنوان «طبقات متفوق» (Prominent classes) شد که نظام ارزشی کاملاً مجزایی از نظام ارزشی مسلط (یعنی جهان بینی اسلامی) را اخذ کردند. علما نیز تکیه بر اجتماعات مذهبی به بسیج گروههای مختلف شهری دست زدند و توانستند رهبری انقلاب را به دست گیرند. (۷۴) با وجودی که فرهی می کوشد با تاکید بیشتر بر نقش ایدئولوژی و نیز ساختار نظام جهانی از نظریه اسکاچپول فراتر رود، اما در کل چهار چوب رهیافت ساختاری او را رها نمی کند. به علاوه به نظر فورن، فرهی با تاکید زیاد بر دولت، به ساختارهای اجتماعی چندان بها نمی دهد و تحلیل ساختاری جامعه ارایه نمی کند و ساختار اجتماعی را بیشتر بر اساس دولت تحلیل می کند تا بر مبنای موقعیت وابستگی در ساختار جهانی. (۷۵) و التین مقدم بر آن است که موفقیت انقلاب اسلامی را باید در تقارن چندین عامل جست و جو کرد: بحران اقتصادی و مهاجرت انبوه زمینه لازم را برای بسیج فراهم کرد، شبکه مرکب از هشتاد هزار مسجد و نهادهای دیگر مذهبی بنیان سازمانی را تامین نمود، رهبری امام خمینی و تاکید بر تقاضاهایی که برای همه گروههای اجتماعی جاذبه داشت زمینه مناسب بسیج مردمی بود، بازار پول و منابع مالی لازم را برای تداوم جنبش در اختیار آن قرار می داد، و اعتصاب عمومی رژیم را فلج کرد. اما او در عین حال به ریشه های فرهنگی و سیاسی انقلاب ایران نیز می پردازد و نشان می دهد که گفتمان سیاسی از اواخر قرن نوزدهم تحت تاثیر گفتمانهای سوسیالیستی - کمونیستی، آزادیخواهی و لیبرالیسم، استقلال طلبی اقلیتها و نیز گفتمان اسلامی بود. این گفتمانها هیچیک یکپارچه نبودند و شامل قرائتهای مختلفی می شدند. برای مثال گفتمان اسلامی خود شامل چهار قرائت رادیکال، ستیزه جو، لیبرال و سنتی بود که هر یک برای بخشهای خاصی از جامعه جاذبه داشتند. اما گفتمان اصلی انقلاب از دید او یک گفتمان مردم گرا حول محور مردم و علیه شاه به شکل گفتمانی ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی بود که در کنار سایر گفتمانها به محور جذب همه گروهها و بخشهای جامعه تبدیل شد. مقدم نیز مانند برنز بر ابهام و چند معنایی بودن این گفتمان تاکید دارد و همین خصیصه را عامل جذب قشرهای مختلف به آن و در نتیجه شکل گرفتن یک ائتلاف وسیع انقلابی می داند. منصور معدل در کتاب طبقه، سیاست، و ایدئولوژی در انقلاب ایران تلاش می کند علتها و فرایندهای انقلاب ایران و نیز نتایج آن را بر اساس تعامل میان طبقه، سیاست و ایدئولوژی در دوره بعد از کودتای ۱۹۵۳ تحلیل کند. او بر آن است که همه تحلیلهای انقلاب موضعی تقلیل گرا برای ایدئولوژی قابل هستند و آن را بر اساس عوامل دیگری چون کارکردهای روانشناختی آن برای افراد یا بر اساس پویاییهای مبارزه سازمان یافته برای قدرت یا تضاد طبقاتی تبیین می کنند. حال آنکه به نظر او باید به ایدئولوژی - یعنی تشیع در انقلاب اسلامی - به عنوان عاملی که انقلاب اسلامی را تعریف می کند نگریست. انقلاب شکل خاصی از کنش تاریخی است که ایدئولوژی به آن شکل داده است. او ایدئولوژی را به عنوان گفتمان تعریف می کند و آن را مرکب از مجموعه ای از اصول و مفاهیم عام، نهادها و مناسک می داند که کنشگران اجتماعی از آنها برای پرداختن به مشکلاتی که در یک دوره خاص تاریخی با آن روبرو می شوند، استفاده می کنند. طبقه از دید معدل یک مفهوم ساختاری تاریخی است که در یک زمان به عنوان یک هویت جمعی به وجود می آید و بر اساس روابط اجتماعی تولید تعریف می شود. دولت از یک سو موضوع مبارزه انقلابی است و از سوی دیگر به عنوان زمینه ساز بحران (با تعیین راهبرد توسعه، ایجاد طبقات جدید، توزیع در آمد و ثروت و...) مطرح است و در تعیین محتوای جنبش انقلابی نیز نقش دارد. اما مشکلات اقتصادی و نارضایتیهای اجتماعی به تنهایی بحران انقلابی را توضیح نمی دهند و بحران وقتی روی می دهد که گفتمانی انقلابی (در انقلاب ایران، تشیع) به کنشهای گروههای ناراضی شکل دهد. این گفتمان تحت تاثیر وحدت طبقاتی که پایگاه اجتماعی علما را تشکیل می دادند، ایدئولوژی دولتی که با تکیه بر میراث سلطنت پیش از

اسلام در واقع خود هویت اوپوزیسیون را تعریف کرد و نیز افول ایدئولوژیهای رقیب نظیر لیبرالیسم و کمونیسم شکل گرفت و رشد کرد. در کل این اثر به نسبت تحلیل قبلی معدل به دلیل توجه به عوامل بیشتر و به ویژه نقشی که برای دولت و همچنین ایدئولوژی در تحلیل خود قایل شده، قابل قبول تر است. البته آنچه در تحلیل او دیده نمی شود توضیح پیروزی انقلاب است و این ناشی از کم بها دادن به فرایند بسیج منابع و قدرت نیروهای مخالف در برهم زدن توازن قدرت به سود خود است. جان فورن نیز می گوید با ارایه هم نهادی از رهیافتها و نظریه های مختلف به تبیینی از انقلاب اسلامی ایران دست یابد. البته رهیافت نظری او بسیار شبیه به فرهی است. در سطح ساختاری او تاکید بیشتر بر ساختار اجتماعی دارد و آن را بر اساس تعامل میان شیوه های تولید ما قبل سرمایه داری و نیروهای سیاسی، نظامی، و اقتصادی خارجی - قدرتهای مرکز در نظام جهانی - مفهوم بندی می کند. نتیجه این تعامل در ایران، ساختار اجتماعی پیچیده ای مرکب از طبقات جدید و ماقبل سرمایه داری بود. فرایند انباشت خاص «توسعه وابسته» مستلزم وجود دولت سرکوبگر «شخصی، اقتدار طلب و بسته ای» بود که کنترل اجتماعی را حفظ کند. عوامل تقارنی و کارگزار (agent) فورن توجه به عامل فرهنگ را تحت عنوان «فرهنگهای سیاسی مخالفت و مقاومت» لازم می بیند که در سطح ایدئولوژی به اشکال مختلف (مذهب، ناسیونالیسم، سوسیالیسم، و پوپولیسم) ظهور کرد و در سطح احساسات مشترک شامل خشم و نارضایتی بود. به علاوه او بر آن است که تقارن افول اقتصادی در داخل و آنچه او «گشایش در نظام جهانی» (World systemic opening) می نامد، به وقوع انقلاب منتهی شد. بنابراین وجود چهار عامل توسعه وابسته، دولت بسته و سرکوبگر، گشایش در نظام جهانی و افول اقتصادی باعث ظهور بحران شد و وجود فرهنگهای سیاسی مخالفت بازیگران مختلف را به درون ائتلاف ضد دولتی هدایت کرد و به پیروزی انقلاب منتهی شد. با وجودی که محمد هادی سمتی در مقاله نظریه بسیج منابع و انقلاب اسلامی ایران الگوی اصلی تحلیلی خود را نظریه بسیج منابع چارلز تیلی قرار می دهد، اما با تعدیلاتی که در آن ایجاد می کند عوامل توضیح دهنده بیشتری را وارد تحلیل خود می نماید و به این ترتیب رهیافتی چند علتی به انقلاب ایران ارایه می دهد. او در بحث ساختاری خود با ارایه نوعی تلفیق از تحلیلهای آبراهامیان و اسکاچپول به آسیب پذیریهای دولت را نتیجه ای که با یک دیوانسالاری گسترده، با اتکا به درآمدهای نفتی، در شرایط استقلال از جامعه مدنی و آسیب پذیری در مقابل نظام جهانی سرمایه داری دست به نوسازیهای اقتصادی و اجتماعی زد اشاره می کند و تاثیر سیاستهای دولت بر ساختار قشر بندی جامعه را نیز نشان می دهد. اما این زمینه ساختاری را برای فروپاشی رژیم در مقابل شورشهای اجتماعی کافی نمی داند و با استفاده از مدل جامعه سیاسی و بسیج تیلی به توضیح فرایند کنش جمعی می پردازد. در بحث درباره پنج گروه اصلی مبارز علیه رژیم به منابع اصلی بسیج و شبکه های ارتباطی که در اختیار این گروهها قرار داشت و ائتلافهایی که میان آنها شکل گرفت اشاره می کند و نقش ایدئولوژی را که نظریه بسیج منابع به آن کمتر بها می دهد، پررنگ می کند. بحث درباره حاکمیت چندگانه - دعاوی متعارض گروههای چالشگر نسبت به انحصار مشروعیت سیاسی - که تیلی شکل گرفتن آن را در خود فرایند بسیج جست و جو می کند، سمتی نشان می دهد که چگونه عواملی چون ایدئولوژی و کاریزما که تیلی به آنها اهمیت لازم نمی دهد، می توانند به شکل گرفتن دعوی مشروعیت مطلق قدرت سیاسی از سوی چالشگران حتی پیش از فرایند بسیج منجر شوند. سرانجام عامل دیگری که در فرایند انقلابی و فروپاشی نهایی رژیم مؤثر بود فروپاشی نیروهای مسلح رژیم به دلیل بافت نیروهای تشکیل دهنده بدنه آن، تلاش عمدی مخالفان برای تضعیف روحیه ارتش، توان بالای بسیج در طول انقلاب، شخصیت مذدبذب شاه، و آسیب پذیری ناشی از وابستگی دولت به ایالات متحده بود. می توان تحلیل سمتی را با توجه به عنایت آن به سطوح تحلیل خرد و کلان (از افراد و گروههای اجتماعی تا ساختار اجتماعی و سیاسی و ساختار نظام بین الملل) و به عبارت دیگر تعامل میان عوامل ساختاری و کارگزاری و نیز عوامل فرهنگی - ایدئولوژیک و قرار دادن آنها در یک چارچوب نظری تلاشی موفق برای تبیین علی و نیز توضیح فرایند انقلابی در انقلاب اسلامی دانست. منابع

مقاله: حدیث انقلاب، جمعی از نویسندگان؛

علل پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم پهلوی

علل پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم پهلوی انقلاب ایران، در نوع خود، و نیز در مقایسه با دیگر انقلابهای جهان، از لحاظ تکوین، حرکت، روند و نتیجه آن دارای ویژگیهای کم نظیری بود. وجه مشترک پیدایش همه انقلابها، کم و بیش یکسان است. همگی ریشه طبقاتی و اجتماعی دارند، هنگامی که ظلم و فساد و بی کفایتی نظام حاکم تحمل ناپذیر شد، توده ها به حرکت در می آیند، طغیان می کنند، نمایندگان سنتی خود را کنار می زنند و موانعی را که بر سر راهشان قرار دارد، درهم می کوبند تا رژیم حاکم را بر اندازند و به جای آن نظام جدیدی که امیال و خواستههای آنها را تامین کند، بر پا سازند. کمتر انقلابی است که صرفاً ملی یا میهنی باشد. صرف وجود محرومیت‌های اقتصادی در جامعه، برای برانگیختن شورش و انقلاب، بسنده نیست. هیچ انقلابی موفق نمی شود مگر آنکه بر نیروهای مسلح تسلط پیدا کند، یا توان روحی و کارایی آن نیروها را تضعیف نماید و یا اینکه، آن نیروها، به انقلابیون بپیوندند. عواملی که انقلاب را شتاب می بخشد، بیزاری از اشرافیت، ناسازگاریهای اجتماعی و اقتصادی و شدت محرومیت‌های تحمل ناپذیر، میان آنچه مردم می خواهند و آنچه به دست می آورند، می باشد. انقلاب، بالفعل یک رویداد غیر مترقبه است. در یک انقلاب اصیل، همه قشرهای جامعه شرکت دارند، هدفهای انقلاب، در برگیرنده خواستههای اکثریت جامعه است، در آغاز، توده ها با یک برنامه مدون و از پیش تهیه شده، برای ساختار نظام و جامعه جدید، به عرصه انقلاب نمی روند. انگیزه توده ها، در آغاز، براندازی نظامی است که دیگر قادر به تحمل آن نیستند. رهبران و پیشتازان انقلاب، برنامه بازسازی جامعه را، در نظام آینده تهیه می کنند و پس از تایید مردم آن را به اجرا می گذارند. ملت ایران طی یک قرن گذشته، دو انقلاب، یک جنبش و دو کودتا را تجربه کرده است، انقلاب مشروطیت سال ۱۲۸۵ (۱۹۰۶ میلادی)، جنبش ملی شدن صنعت نفت ۳۲-۱۳۲۹ (۵۳-۱۹۵۰ میلادی) و انقلاب سال ۱۳۵۷ (۷۹-۱۹۷۸)، کودتاها، یکی ۳ اسفند ۱۲۹۹ به رهبری سید ضیاء الدین طباطبائی و رضاخان میرپنج، دیگری، کودتای انگلیسی - آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. در انقلاب مشروطیت، اولین قانون اساسی، با الهام از ایدئولوژی ناسیونالیسم، لیبرالیسم و سوسیالیسم غرب تهیه و تصویب شد. روشنفکران امیدوار بودند نظام کشور و ساختار جامعه را همانند جوامع اروپایی کنند، اما عمر این مشروطه کوتاه بود و پس از چهارده سال، با کودتای اسفند ۱۲۹۹ از میان رفت. جنبش ملی سال ۱۳۲۹، یک جنبش ناسیونالیسی و ضد استعماری اصیل بود. هدف عمده آن طرد استعمار کهن بریتانیای کبیر، احیای دموکراسی، از طریق اجرای کامل قانون اساسی سال ۱۲۸۵ و تامین همه آزادیهای فردی و اجتماعی بود. هر چند جنبش، با ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران و خلع ید از شرکت نفت انگلیسی و اخراج انگلیسیها از ایران، به پیروزیهای بزرگی ست یافت، ولی با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شکست خورد. انقلاب سال ۱۳۵۷ با قیام قشرهای وسیع مردم ایران شروع شد و به رهبری آیت الله روح الله خمینی به پیروزی رسید. در همه پرسى فروردین ۱۳۵۸ رژیم جمهوری اسلامی، جایگزین نظام سلطنتی گردید. قانون اساسی جدید در مجلس «خبرگان» که بیش از ۹۰ درصد اعضای آن را روحانیون و فقها تشکیل می دادند، به تصویب رسید. سپس در همه پرسى روزهای ۱۱ و ۱۲ آذرماه همان سال، قانون اساسی و نیز مقام مرجعیت و رهبری آیت الله خمینی، با اکثریت قاطع مردم تصویب و پذیرفته شد. شخصیت امام خمینی مطالعه و تحلیل علل پیروزی سریع انقلاب سال ۱۳۵۷ بدون بررسی شخصیت آیت الله خمینی دشوار و حتی ناممکن است. امام خمینی در پیروزی انقلاب اسلامی، همان نقشی را ایفا کرد که لنین در انقلاب کبیر روسیه، مائوتسه تونگ در انقلاب چین و فیدل کاسترو، در انقلاب کوبا. با این تفاوت که لنین حزب کمونیست را پشت سر خود داشت و پس از پیروزی انقلاب فوریه ۱۹۱۷ وارد لنینگراد شد. مائو رهبر حزب کمونیست چین بود و به نیروهای مسلح و مجهزی که ماهها با ارتش چیانکایچک در بخشهایی از خاک چین جنگیده بودند، فرماندهی داشت، فیدل کاسترو نیز، با هزاران چریک و هواخواه، تجربه سه سال (۵۹ - ۱۹۵۶) مبارزه مسلحانه دشواری را با رژیم باتیستا پشت سر گذاشته بود. در صورتی که امام خمینی هیچ نوع

سازمان سیاسی و نیروهای نظامی در اختیار نداشت، ستاد رهبری او، در خارج از ایران بود، از «مسجد» به عنوان سنگر مقاومت و مبارزه استفاده کرد و در اوج انقلاب، وارد ایران شد. چه عواملی موجبات موفقیت امام خمینی را در جلب و بسیج توده ها، تا بدان حد تامین کرد که با صدور یک پیام، از چند هزار کیلومتری ایران، توده های مردم، به خیابانها می ریختند و سینه خود را در برابر آتش مسلسل ها قرار می دادند؟ با اتکاء به چه نیرویی، رهبران کشورهای غربی و شرقی را، به اتهام مداخله در امور ایران و پشتیبانی از محمد رضا شاه به باد انتقاد و حمله می گرفت، جیمی کارتر، رئیس جمهوری آمریکا را می کوبید و به گفته خود، به او «سیلی» می زد! در مذاکرات با نمایندگان سران دولتهای ایالات متحده و فرانسه، در نوفل لوشاتو، درباره آینده ایران و سرنوشت شاه، یک قدم از موضع همیشگی خود، عقب نشست و حرف همیشگی خود را که «شاه باید برود!» تکرار می کرد؟ برجسته ترین خصیصه امام خمینی، صراحت بیان، بی پروایی و شجاعت فوق العاده و کم نظیرش بود، تا بدان حد، که در میان روحانیون و سیاستگران دو قرن اخیر ایران، هیچ کس به پای او نرسید. در دورانی که محمد رضا شاه، همه مخالفان، اعم از ملیون، چپ گرایان، توده ایها، مالکان بزرگ و نخبگان سنتی را سرکوب کرده و یا از صحنه خارج نموده بود، امام خمینی، یکه و تنها، علیه او قد علم کرد. وی در سخنرانی خرداد ۱۳۴۲ (عاشورا ۱۳۸۳) محمد رضا شاه را با چنان شدت و حدتی به باد سرزنش و حمله گرفت، که تا آن روز سابقه نداشت. در آن سخنرانی تاریخی امام خمینی شاه را «بدبخت!»، «بیچاره!»، «نوکر اسرائیل!» و «فرمانبر آمریکا!» خواند. زیرکی، هشیاری، موقع شناسی، از خصایص برجسته دیگر ایشان بود. در دورانی که مال اندوزی، تجمل گرایی، فساد و نادرستی، در میان طبقه بالای جامعه، حتی میان برخی از روحانیون، رواج یافته بود، آیت الله خمینی، همان زندگی بسیار ساده و بدون تکلف گذشته را حفظ کرد. در شناسایی جامعه ایران، تبحر خاصی داشت و زمان شروع مبارزه و حمله را به خوبی تشخیص داد. در دوران چهارده ساله تبعید، با ایراد سخنرانیها، ارسال پیامهای کتبی و شفاهی به وسیله کاست، مردم ایران و جهان را از نقاط ضعف شاه و فساد و بیدادگری رژیم او، آگاه ساخت، همکاری دولت ایران با اسرائیل غاصب، وابستگی اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران به غرب، بالاخص به آمریکا، غارت بیت المال، خرید روز افزون جنگ افزار، نابودی کشاورزی، بالا رفتن قیمتها، کمبود مسکن، تباهی فرهنگ، ثروتمندتر شدن اغنیا و فقیرتر شدن مستضعفان، نقض قوانین حقوق بشر، پایمال کردن قانون اساسی، سانسور مطبوعات، محو آزادیهای مردم، سرکوب مخالفان، اوجگیری فساد در همه شئون کشور و... از مواردی بود که در بیانات و پیامهای امام خمینی بدان استناد می شد و شاه را عامل همه نابسامانیها، می دانست و لزوم اتحاد همه قشرهای جامعه را برای ادامه مبارزه تاکید می کرد. گفته های امام خمینی، انعکاس خواسته ها و نظریات همه احزاب، گروههای سیاسی، با افکار و عقاید گوناگون، از جمله جبهه ملی، نهضت آزادی، گروههای مارکسیستی، حزب توده و گروههای چریکی بود. تامین عدالت اجتماعی، آزادیهای فردی و اجتماعی، آزادی مطبوعات، حکومت مردم بر مردم از طریق انجام انتخابات آزاد... خواسته هایی بود که نیروهای اپوزیسیون، پس از سقوط دولت مصدق در سال ۱۳۳۲، سالها برای تحقق آن، مبارزه کرده و به نتیجه نرسیده بودند. نیروهایی که آتش انقلاب را روشن کردند در سالهای آخر دهه ۱۳۴۰، همه گروههای سیاسی مخالف رژیم، سرکوب شده بودند. تنها کانون مقاومتی که در فضای خفقان ایران آن زمان باقی مانده بود، حملات کوبنده آیت الله خمینی در نجف به شاه و رژیم او، سخنرانیهای دکتر علی شریعتی در حسینیه ارشاد و صفیر گلوله چریکها، در مبارزه مسلحانه شان بود. هر یک از این سه کانون، در برگیرنده خواسته و تمایلات بخشی از قشرهای جامعه بود. شریعتی، به عنوان یک اندیشمند برجسته سیاسی - مذهبی، اسلام شناس مترقی و معلم رادیکالیسم اسلامی، در سخنرانیها و نوشته های خود، تعریف تازه ای از اسلام شیعه و «شهادت» عنوان کرد و هزاران پسر و دختر جوان دانشجو را با فلسفه سیاسی اش، که ترکیبی از سنتهای اسلامی، با افکار انقلابی بود، آشنا ساخت. چریکها، با مبارزه مسلحانه خود، فضای سیاسی تازه ای ایجاد کردند و با فداکاری و جانفشانی خود، ارزشها و مفاهیم نوینی را مطرح ساختند. آیت الله خمینی، با مهارت و درایت خاص، عملیات این سه پایگاه را هماهنگ ساخت و در مبارزه علیه رژیم شاه، از آن

بهره برد. طبقه متوسط جامعه، بازرگانان سطح پایین، کسبه، و بازاریان، آیت الله را دشمن آشتی ناپذیر رژیم استبدادی، حامی الکیت خصوصی و ارزشهای اسلامی و سنتی می دانستند. روشنفکران، تحصیل کردگان، و دانشجویان، او را رهبری روحانی می شناختند که قصد دارد مملکت را از وابستگی به انحصارات غرب، و نیز ظلم و ستم و فساد برهاند و عدالت و آزادی را به کشور بازگرداند. کارکنان دولت و کارگران کارخانه ها، آیت الله خمینی را روحانی می دانستند که از میان ملت برخاسته و قصد دارد با پیروی از تعالیم اسلام، قدرت را از اغنیا و زورمندان گرفته و به ملت بازگرداند و عدالت اجتماعی را در سراسر ایران برقرار کند. از دیدگاه کشاورزان، آیت الله شخصیت روحانی مبارز و سختکوشی است، که پیوسته از منافع قشر زحمتکش دفاع می کند و برای آنها، زمین، آب، مدرسه، جاده و مراکز بهداشت فراهم می سازد. بدین سان قشرهای وسیعی از مردم ایران، آیت الله خمینی را، منادی حق و عدالت، مدافع محرومان و الهامبخش امیدها و آرزوهای خود و احیا کننده آزادی و برابری می دانستند. ستون فقرات جنبشی که رهبری آن را، امام خمینی به عهده داشت، روحانیون جوان در نهادهای مذهبی، بازاریان و بخشی از قشرهای محروم و متوسط جامعه بودند. اینان در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ وفاداری بی چون و چرای خود را نسبت به رهبر مذهبی خود، به اثبات رسانیده بودند. به نظر آنها، خمینی تجسمی از جرئت، جسارت و مقاومت امام علی (ع) در مبارزه علیه معاویه بود. پس از کشتار ۱۵ خرداد، مخالفان میانه رو مذهبی رژیم، و شماری از علما که موافق مداخله روحانیون در امور سیاسی نبودند، به تدریج به سوی او، روی آوردند. بازاریان نیز با دادن کمکهای مالی به یاریش شتافتند و با توسعه شبکه های مخفی، و از طریق مساجد، پیامها و دستورهایش را دریافت و اجرا می کردند. هر چند بازار و بخشی از روحانیون و نهادهای مذهبی در قم، مشهد، اصفهان و شیراز، به عنوان یک سازمان مخالف رژیم، سالها فعالیت داشتند، اما، طبقه روشنفکر دانشگاهی، در سالهای اول دهه پنجاه، مبارزه را از سر گرفتند. نخست نویسندگان، هنرمندان، حقوقدانان، قضات، با انتشار نامه های سرگشاده و اعلامیه هایی، در اعتراض به نبودن آزادی و دموکراسی، خواستار فضای باز سیاسی و اجرای قانون اساسی شدند و جمعیت طرفدار حقوق بشر را سازمان دادند. دانشجویان را به تظاهرات دانشگاهی وا داشتند و بدین سان فریاد اعتراض خود را نسبت به مظالم و ستمگریهای رژیم شاه، بلند و بلندتر کردند. انتشار نامه اهانت آمیز نسبت به آیت الله خمینی در زمستان ۱۳۵۶ در روزنامه اطلاعات، اعتراض شدید مردم و مقتول و مجروح شدن گروهی در شهرستان قم به وسیله نیروهای انتظامی، سپس گسترش دامنه اعتراضها، در شهرهای دیگر و برخورد مسلحانه نیروهای امنیتی با مردم، جنبش مخالفت مردمی را وسعت و تداوم بخشید. کارمندان دولت، کارکنان بانکها، گمرکات، سپس کارگران کارخانه ها و صنعت نفت، با اعتراض و اعتصاب خود، اقتصاد کشور را فلج کردند. آنگاه، دانشجویان، دانش آموزان، و نیز مردان و زنان از قشرهای مختلف جامعه با برپایی تظاهرات در شهرها و برخوردهای خیابانی با نظامیان، آتش انقلاب را برافروختند و طی مدت کوتاهی به چنان پیروزیهایی رسیدند که همه را شگفت زده کرد. اگر طبقات متوسط مذهبی، بازاری و تحصیل کرده، دیوار استوار انقلاب بودند، طبقه کارگر و دهها هزار تن کشاورزان بدون زمین و بیکار، که در حومه شهرها، با محرومیت زندگی می کردند، نقش نیروی «ضربت» را به عهده داشتند. اینان، همراه با جوانان و نوجوانان ساکنان محلات فقیرنشین جنوب تهران، اکثریت تظاهر کنندگان خیابانی را تشکیل می دادند. بسیاری از کسانی که در زد و خورد با نظامیان، شهید یا زخمی شدند، همین جوانها بودند. در آغاز بحران، خواسته و هدف تظاهر کنندگان براندازی رژیم سلطنت و استقرار نظام جمهوری اسلامی نبود، معترضین خواستار مهار کردن قدرت مطلقه شاه و اجرای قانون اساسی سال ۱۲۸۸ بودند. در آن دوران تظاهر کنندگان علیه شخص محمد رضا شاه شعار نمی دادند، حتی شرکت کنندگان در راهپیمایی بزرگ بعد از نماز عید فطر (۱۳ شهریور ۱۳۵۷) در قیطریه، در شعارهای خود، به شاه حمله نکردند. حادثه روز ۱۷ شهریور میدان ژاله و کشتار صدها تن تظاهر کنندگانی که بی خبر، یا با خبر از اعلام حکومت نظامی در آن محل و خیابانهای اطراف، در اعتراض به منع تظاهرات از سوی دولت، اجتماع کرده بودند، خشم مردم را علیه شاه، که او را مسئول و آمر قتل عام آن روز می دانستند، برانگیخت. از آن پس، در تظاهرات و راهپیماییهای

خیابانی، شعارهای ضد شاه، به عنوان شعار اصلی به کار گرفته شد. فلسفه سیاسی امام خمینی افکار و اندیشه سیاسی امام خمینی، بر خلاف ادعای برخی از محافل اپوزیسیون و نیز، بسیاری از روشنفکران داخل و خارج از کشور، ناشناخته و مجهول نبود. سالها پیش از انقلاب، آیت الله خمینی در دوران اقامت در عراق و تدریس در نجف، پیرامون فلسفه سیاسی و حکومت اسلامی و ولایت فقیه، بحث و سخنرانی کرده بود. شعار «حکومت اسلامی»، در تظاهرات و راهپیماییها و اجتماعات، عنوان شده بود. دکتر کریم سنجابی، رهبر جبهه ملی نیز، در دیدار ۱۴ آبان ماه ۱۳۵۷ با امام خمینی در پاریس، بیانیه سه ماده ای معروف را تهیه و امضا کرده بود. (۱)

آیت الله خمینی، در جلسه درس مورخ چهارشنبه ۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۸۹ (۱ بهمن ۱۳۴۸) در نجف، پیرامون چگونگی تدوین قانون اساسی سال ۱۲۸۸ چنین گفته است: «...گاهی گفته می شود که احکام اسلام ناقص است. مثلاً احکام قضا در اسلام آن طور که باید و شاید نیست. انگلیس به دست عمال خود اساس مشروطه را به بازی گرفت و ما را هم - طبق شواهد و اسنادی که در دست است - بازی داد. وقتی می خواستند قانون بنویسند کتابی که مال بلژیکی ها بود از سفارت بلژیک قرض کردند (...). و قانون مشروطه را از روی آن نوشتند و برای تعمیه لت بعض احکام اسلام را ضمیمه کردند، لکن اساس قوانین را از آنها اخذ کردند و به خورد ما دادند...» آیت الله خمینی در تشریح کیفیت حکومت اسلامی و چگونگی اجرای قوانین اسلام می گوید: «...اینها (استعمارگران) به نظر ما آوردند که اسلام حکومتی ندارد، تشکیلات حکومتی ندارد. بر فرض اینکه احکامی داشته باشد مجری ندارد و خلاصه اسلام قانونگذار است. این مطلب را عرض کنم، ما که می گوئیم پیغمبر اکرم (ص) باید خلیفه تعیین کند آیا برای بیان احکام است؟ بیان احکام خلیفه نمی خواهد، خود آن حضرت بیان احکام می کرد، همه احکام را می نوشتند و در دست مردم می دادند تا عمل کنند. اینکه لازم است خلیفه تعیین کند، برای حکومت است. ما خلیفه می خواهیم تا اجرای قوانین کند. قانون مجری لازم دارد. در همه ممالک عالم این طور است (...). قانون تنها سعادت بشر را تامین نمی کند، پس از تشریح قانون باید قوه مجریه باشد. در یک تشریح، یا در یک حکومت اگر قوه مجریه نباشد نقص وارد است. اسلام همان طور که جعل قوانین کرده، قوه مجریه هم قرار داده است، ولی امر قوه مجریه قوانین است. اگر پیغمبر اکرم خلیفه تعیین نکند (ما بلغ رساله) رسالت خود را به پایان نرسانیده است. نصف امر را زمین گذاشته است... زمان رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم این طور نبود که فقط قانون بگذرانند. دست می بریدند، «حد می زدند» رجم می کردند (...). و خلیفه هم برای این امور است. خلیفه جاعل احکام نیست، خلیفه برای آن است که احکام اسلامی را که رسول اکرم (ص) آورده است و خدای تبارک و تعالی فرستاده است اجرا کند...» آیت الله خمینی پیرامون معرفی اسلام و لزوم تشکیل حکومت اسلامی تاکید دارد و می گوید: «درست توجه کنید، همان طور که آنان بر ضد شما اسلام را بد معرفی کردند، شما هم اسلام را آن طور که هست معرفی کنید. فوایدش را بنویسید و منتشر کنید، خودتان را درست کنید. شما باید حکومت اسلامی تاسیس کنید. خیال نکنید ما نمی توانیم. آنها (استعمارگران) از سیصد چهارصد سال پیش زمینه را تهیه کردند. از صفر شروع کردند تا به اینجا رسیدند. شما هم از صفر شروع کنید.» آیت الله خمینی تفکیک دین از سیاست را نغمه استعمارگران می داند و در توجیه رد این نظریه چنین اظهار می کند: «اسلام را به مردم معرفی کنید تا بچه های ما گمان نکنند که این آخوندها در گوشه نجف یا قم دارند احکام حیض و نفاس می خوانند. به سیاست چکار دارند! دین از سیاست باید جدا باشد! بی دینها این را می گویند. آنها (استعمارگران) گفتند که باید دین از سیاست جدا باشد! زمان پیغمبر اکرم (ص) سیاست از دین جدا بود؟ زمان خلفای حق یا غیر حق، زمان خلافت حضرت امیر، سیاست از دیانت جدا بود؟ این حرفها را از آنها درست کردند تا دین را از تصرف امور دنیا کنار بزنند. آنها دنیا را می خواهند. اگر ما مسلمین جز نماز خواندن، دعا خواندن و ذکر گفتن کاری نداشته باشیم، آنها هیچ کاری به ما ندارند (...). آن مردک (نظامی انگلیسی در اشغال عراق) گفت: اینکه در بالای ماذنه اذان می گوید، برای سیاست انگلیس ضرر دارد؟ گفتند نه. گفت هر چه می خواهد بگوید! (...). شما هر چه می خواهید نماز بخوانید، آنها نفت شما را می خواهند. به نماز شما چکار دارند؟ آنها می خواهد ما آدم نباشیم، از آدم می ترسند (...). هر وقت آدمی پیدا شد، یا کشتند، یا از

بینش بردند، یا لکه دارش کردند که سیاسی است! این آخوند سیاسی است... پیغمبر (ص) هم سیاسی بود. این تبلیغ سوئی است که آنها کردند تا شما را از سیاست کنار بگذارند. از دخالت در امور دولتی کنار بگذارند و خودشان هر کاری می‌خواهند انجام دهند، هر غلطی می‌خواهند بکنند...». (۲) آیت الله خمینی در سخنرانیهای خود، اهمیت تبلیغات را در بیدار ساختن مردم و شناساندن حکومت اسلامی تاکید می‌کند و خطاب به طلاب و روحانیون می‌گوید: «آن مطلبی که در اول بحث (حکومت اسلامی) عرض کردم که شما موظفید برای تشکیل حکومت اسلامی جدیت کنید، راه آن در اولین قدم تبلیغات است. از راه تبلیغات پیش بیایید. در همه عالم همیشه همینطور بوده است که دو نفر، چهار نفر، کمتر یا بیشتر با هم می‌نشستند قرار می‌گذاشتند و دنبال آن تبلیغات می‌کردند. کم‌کم، بر نفرت افزوده می‌شد و در نتیجه در یک حکومت بزرگ رخنه کرده و آن را ساقط می‌کردند. محمد علی میرزا را از بین مردم می‌بردند و حکومت مشروطه تشکیل می‌دادند. همیشه از اول قشون و قدرتی در کار نبوده است و فقط از راه تبلیغات پیش می‌رفته‌اند، قلدری‌ها و زورگویی‌ها را محکوم می‌کردند. ملت را آگاه می‌ساختند و به مردم می‌فهماندند که این قلدری‌ها غلط است. کم‌کم، دامنه تبلیغات توسعه می‌یافت و همه طبقات جامعه را فرا می‌گرفت. مردم بیدار می‌شدند و به نتیجه می‌رسیدند. شما الآن نه کشوری دارید و نه لشکری، و نه کاری از شما می‌آید. لیکن تبلیغات دست شماست و در اطراف شما دور می‌زند. مسائل عبادی را البته یاد بدهید، لیکن مهم، مسائل اسلامی است، مسائل اقتصادی و حقوقی اسلام است، اینها را دیگران محور کار خود قرار داده‌اند، ما هم باید این مسائل را محور قرار دهیم. ما موظفیم از هم اکنون برای شالوده ریزی یک دولت حقه اسلامی کوشش کنیم، همفکر پیدا کنیم، تبلیغ کنیم تا آنجا که موجب پیدا کند و موجها پدید آید و کم‌کم، امتی آگاه و وظیفه شناس به وجود آید تا اینکه یک نفر آدم پیدا شود قیام کند و حکومت اسلامی تشکیل دهد». (۳) آیت الله در تشریح حکومت اسلامی به عنوان حکومت قانون می‌گوید: «...اسلام در هر مرتبه‌ای از مراتب، حکومتی است که تبعیت از قانون دارد و قانون حاکم بر جامعه است آنجا هم که اختیاراتی به رسول اکرم (ص) و ولایت داده شده از طرف خداوند است. هر جا حضرت رسول مطلبی را بیان یا حکمی را تعیین فرموده‌اند به پیروی از قانون الهی بوده است. پس اسلام عبارت از یک سلسله قوانینی است که تمام بشر موظفند به آن عمل کنند و حکومت اسلام نه مشروطه، نه استبداد و نه جمهوری است و نه کسی می‌تواند در آن دخالتی کند. برابر رئیس و مرئوس حکم الهی متبع است و لزوم تبعیت از رسول اکرم (ص) هم به حکم الهی است که می‌فرماید: و اطیعوا الرسول...». (۴) شتاب روند فساد و استبداد در بهار سال ۱۳۵۷ روند اعتراضها، در حدی نبود که به انقلاب منجر شود. در بسیاری از کشورهایی که رژیم استبداد و دیکتاتوری بر آنها حاکم است، تظاهرات اعتراض آمیز رفاهی - سیاسی روی می‌دهد، بی‌آنکه به شورش و انقلاب منتهی گردد. رژیمهای خودکامه و دست‌نشانده، عموماً دارای دو خصالت «استبداد و فساد» می‌باشند. استبداد و فساد، لازم و ملزوم یکدیگرند. اما هنگامی که «فساد» از «استبداد» پیشی گرفت، و خواسته‌های مشروع و منطقی قشرهای وسیعی از جامعه، با بی‌اعتنائی روبه‌رو شد، فریاد اعتراض توده‌ها، به حرکت تبدیل می‌شود و چنانچه این «حرکت» به وسیله مردان شایسته و مورد اعتماد مردم رهبری گردد، به پیروزی منتهی می‌گردد. تظاهرات مردم ایران، در ماههای اول سال ۱۳۵۷ نخست جنبه اعتراض به روش کلی رژیم شاه داشت، سپس به خواسته‌های رفاهی - سیاسی تبدیل شد، آنگاه به حرکت توده‌ای درآمد و با رهبری آیت الله خمینی به شورش و انقلاب انجامید و با چنان شتابی به پیروزی رسید که مردم ایران و جهانیان را شگفت زده کرد. رژیم شاه، در اوایل دهه ۱۳۵۰ ظاهر استوار و نیرومندی داشت، ولی از درون خراب بود و بسان سد خاکی می‌ماند، که دیر یا زود در برابر فشار امواج دریا، فرو می‌ریخت. فساد، با ابعاد وحشتناکی در آن ریشه دوانده بود. انتقاد، نارضائی و سرخوردگی حتی در میان نخبگان سیاسی و دست‌اندرکاران اداره مملکت ظاهر شده بود. پرویز راجی، سفیر «شاهنشاه آریامهر» در لندن، در گفتگو با امیر اصلان افشار، که او نیز سالها در آمریکا و کشورهای اروپا سفیر بوده است، از بیدادگری رژیم انتقاد می‌کند و می‌گوید: «...چرا هر جا، نام ایران به میان می‌آید، بلافاصله کلماتی مانند «ساواک»، «شکنجه» و «فساد» به دنبال آن گفته می‌شود. من از

مشاهده این اوضاع احساس حقارت می‌کنم و نمی‌دانم تا چه حد در مقابل این گونه انتقادهای، می‌توان خاموش ماند...» پرویز راجی، در جای دیگر می‌گوید: «شایع است شاه هفته‌ای سه بار، بعد از ظهرها به منزل یکی از دوستان نزدیک خود می‌رود و تریاک می‌کشد...». (۵) امیرعباس هویدا، وزیر دربار، در دیدار خصوصی که روز ۱۲ مرداد ۱۳۵۷ با پرویز راجی داشته است، با لحنی تنفرانگیز، از گستردگی فساد در میان طبقه سطح بالای ساواک، امرای ارتش و بعضی از افراد خانواده سلطنتی یاد می‌کند و می‌گوید: «...با مشاهده این وضع، گاه احساس می‌کنم که مقاومت به پایان رسیده و دیگر توان ادامه کار ندارم...» (۶) اوری لوبرانی (۷) نماینده سیاسی اسرائیل در تهران، پس از ملاقاتی که با محمد رضا شاه در جزیره کیش داشت داستان زیر را نقل کرده است: «پس از ملاقات شاه، با یکی از بلند پایگان رژیم، که مشاور نزدیک شاه نیز بود، برخورد کردم. وی از من پرسید: از دیدار اعلیحضرت می‌آیید؟ گفتم: آری. گفت: آیا به درستی سمبل زوال و انحطاط ایرانی را در آنجا دیدی؟ آنچه از زبان او شنیدم، برایم باور کردنی نبود، منظور وی اشاره به وضع درون و ریشه دستگاه فاسدی بود که شاه بر آن تکیه داشت.» (۸) فساد از استبداد پیشی گرفت در سال ۵۰-۱۳۴۹ درآمد نفت ۱۲۰۰ میلیون دلار بود. این درآمد در سالهای ۵۶-۱۳۵۳ ناگهان افزایش یافت و به ۳۸ میلیارد دلار بالغ گردید که تنها ۲۰ میلیارد دلار از این درآمد مربوط به سال ۵۵-۱۳۵۴ می‌باشد و با مقایسه درآمد دهساله ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۳ که جمعا ۱۳ میلیارد دلار بود این افزایش چشمگیر مشخص می‌شود. به بیان دیگر طی ۱۳ سال درآمد نفت صادراتی دولت ایران ۵۱ میلیارد دلار بوده که ۳۸ میلیارد آن طی سه سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ بوده است. (۹) بخش عمده این درآمد، صرف اجرای برنامه‌های رفورم «انقلاب شاه و مردم» گردید. محمد رضا شاه، با ابداع طرحهای جاه طلبانه، قصد داشت ظرف مدت کوتاهی ایران را به یک قدرت صنعتی مدرن تبدیل کند، بی‌آنکه در صحنه سیاسی و آزادسازی قدم بردارد. در این دوران، همه قدرتها در دست شاه بود، توسعه و پیشرفت، تمایل و امر شخصی شمرده می‌شد و «رسالت» یک فرد بود. طرحها و برنامه‌ها، تابع خواسته‌ها و هوسهای او قرار داشت. مشاورانش تکنوکراتهایی بودند که اوامر «ارباب» را، بی‌چون و چرا، اجرا می‌کردند. به نظر «شاهنشاه آریامهر» جامعه ایران ابزاری بود که باید در دستهای او، به عنوان یک «شخصیت تاریخی» شکل می‌گرفت و در جهت «تمدن بزرگ» برای او و رژیمش، افتخار ابدی تضمین می‌کرد. خواسته و نظر مردم و مشارکت آنها در امور مملکت و برنامه توسعه و پیشرفت، اهمیت نداشت. ملت را باید به «زور» در جهتی که او انتخاب کرده بود، پیش راند. هر چند بخشی از درآمدهای حاصل از فروش نفت، صرف اجرای برنامه توسعه و پیشرفت شد و در زمینه تولیدات صنعتی و رشد اقتصادی، خدمات، نوسازی و آموزش و پرورش و ایجاد مدارس عالی، موفقیتهایی به دست آمد، ولی بخش عمده آن به مصرف خرید افزارهای مدرن، که تهیه آن برای برخی از کشورهای عضو «ناتو» دشوار بود، رسید. صدها میلیون دلار نیز حیف و میل شد و یا به جیب دست اندرکاران رفت. از دستگاه برنامه ریزی کشور یک خوان یغما ساخته شده بود، هر کسی به شاه و دربار، دسترسی بیشتری داشت، بیشتر از آن برخوردار بود. مجریان و دست اندرکاران برنامه‌ها، منابع مالی مملکت را، دارایی شخصی خود می‌دانستند. خیل مقاطعه کاران خارجی و داخلی، دلالان و رابطین آنها، که با افراد خانواده سلطنتی و مقامات ذینفع ارتباط برقرار کرده بودند، از این خوان یغما، بهره فراوان بردند. تعجب نداشت که بزرگترین موارد فساد، سوی اعضای خانواده سلطنتی، در میان کسانی دیده می‌شد، که به شاه و دربار نزدیکتر بودند. فساد، از استبداد سبقت گرفته بود! حدود یک دهه و نیم پس از اعلام «انقلاب سفید» در ایران طبقه ای ثروتمند، حریص، بی‌عاطفه، و فاسد به وجود آمد که تنها هدف آن نزدیک شدن به مرکز قدرت و مال اندوزی، تا حد غارت مملکت بود. این طبقه، تخم فساد، بی‌ایمانی و نادرستی را در میان جامعه پراکنده و بارور ساخت و در نهایت، رژیمی را که به آن وابسته بود، بیش از پیش ضعیف و بی‌اعتبار کرد. ضعف و بی‌کفایتی شاه بسیاری از آگاهان به مسائل سیاسی ایران معتقدند که محمد رضا شاه، بر خلاف پدرش مرد ضعیف، زبون و نامصمم بود. اینان برای اثبات ادعای خود و ارائه شخصیت شاه، کودتای سال ۱۳۳۲ و فرارش را از کشور و چگونگی بازگشت وی را مثال می‌آورند و می‌گویند محمد رضا در سایه قدرت و شایستگی پدرش

به سلطنت رسید ولی در طی دوران پادشاهی، همواره در برابر بحرانها، ضعف نشان داد. این گروه، بر خورد او را با رویدادهای سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، که منجر به شورش و انقلاب گردید، نشانه بارز ضعف و بی کفایتی او می دانند. گری سیک، معاون برژینسکی، در شورای امنیت ملی کاخ سفید می گوید: «...من از بی اعتمادی شاه نسبت به خود در سال ۱۹۷۷، هنگام آخرین دیدارش از آمریکا، شگفت زده شدم.» (۱۰) ویلیام سولیوان نیز شاه را مردی ضعیف و ناتوان معرفی می کند. نظریه آخرین سفیر آمریکا در رژیم پیشین درباره او، بدین شرح است: «...شاه در بحران سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) در برابر نخست وزیر وقت، دکتر مصدق، ضعف و بی ارادگی از خود نشان داد (...). از نظر من، که در ماههای بحرانی آخر سلطنتش هفته ای چند بار او را ملاقات می کردم، چهره واقعی شاه، بکلی با چهره یک سلطان مقتدر و مستبد، که درباریان، یا مخالفان از او ساخته بودند، متفاوت بود. خلاصه آنکه، او زمامداری نبود که توانایی و قابلیت رهبری کشورش را در شرایط بحرانی داشته باشد...» (۱۱) محمد رضا شاه، با چنین نهاد و شخصیتی، سعی داشت خود را مقتدر و مصمم بنمایاند. او، چند بحران سیاسی را پشت سر گذاشته بود، از دو سوء قصد جان به در برده بود. در مبارزه علیه مالکان بزرگ و مخالفان سیاسی، و نیز گروههای اپوزیسیون، مانند جبهه ملی، نهضت آزادی و حزب توده، با توسل به زور، پیروز شده بود. قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و جنبش چریکی را با خشونت سرکوب کرده بود، و با چنین شیوه ای و برخورداری از پشتیبانی آمریکا مدت سی و هفت سال سلطنت کرده بود، اما، از اوایل دهه پنجاه علائم آشکاری از پیچیدگی و مشکلات در اجرای برنامه های رفورم اقتصادی و اجتماعی، که انتظار آن را نداشت، ظاهر شده بود، تحقق اهداف «انقلاب شاه و مردم» و سپس رؤیای «تمدن بزرگ» در معرض تهدید قرار گرفته بود. فرمان ایجاد حزب رستاخیز ملی، به منظور باز کردن «دریچه اطمینان» نشانه بارز نابسامانی اوضاع سیاسی و درماندگی رژیم بود. از آن پس همه تلاشها، صرف تبلیغات نمایشی، وعده و فریب همراه با تهدید، برای جلوگیری از «بن بست» کامل گردید. عامل مهم دیگری که در ضعف و ناتوانی شاه، در جریان بحران ماههای آخر سلطنتش تاثیر داشت، وضع سلامتی او بود، خود خواهی، خود بزرگی بینی و سماجت نابخردانه اش در ادامه فرمانروائی، موجب شد که بیماری مهلکی را که از سال ۱۳۵۳ دچار آن شده بود، از همه، حتی همسرش مخفی نگاه دارد. همه شخصیتهای سیاسی خارجی و نیز نزدیکان و مشاوران شاه که در دو سه سال آخر سلطنتش با او دیدار و ملاقات داشته اند و یا در تماس بوده اند، متوجه تغییر حال و رفتار او شده بودند. وی در گفتگو با وزیران، بر سر مسائل مملکتی، اغلب خشمگین می شد، آنها را به سختی ملامت می کرد، تا جایی که به آنها می گفت: «شماها، مثل «یابو» هستید! اگر رکاب بزنم از جای می کنید، اگر آرام بمانم، حرکت نمی کنید.» (۱۲) ۱ یکبار، هنگامی که عبدالحسین مجیدی، رئیس سازمان برنامه و بودجه، مسئله کاهش عواید نفت و صورتحسابهای مربوط را در حضور شاه عنوان کرد، پاسخ «خفه شو!» تحویل گرفت. (۱۳) ۱ شاه مخلوع، در روزهای آخر زندگی، با یادآوری گذشته ها، به اشتباهات دوران سلطنتش اعتراف می کند و می گوید: «...در این روزها نیز، در اندیشه رویدادهای گذشته و حال میهنم بودم. در آن دوران به طور قطع اشتباهاتی مرتکب شده بودم، اما باور نداشتم که آن خطاها، اساس و پایه سقوط مرا فراهم سازد...» (۱۴) ۱ آمریکا و انقلاب ایران گری سیک می گوید: «هیچ کس آماده مواجه شدن با انقلاب ایران نبود. دولت کارتر نیز در برابر اوجگیری انقلاب و فروپاشی سریع رژیم شاهنشاهی ایران غافلگیر شد (...). شاه و اطرافیانش نیز از آنچه در ماههای آخر سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷ شمسی) در ایران روی داد، تصور درستی نداشتند، حتی تا چند هفته پس از پیروزی انقلاب، نتوانستند درباره علل سقوط رژیم، تحلیل منطقی به عمل آورند (...). برای ما، قبول این نکته، که در برابر انقلاب غافلگیر شدیم، محتملا- دشوار است. تعارض عمیق، بین واقعیت و انتظارات ما، بر پایه گزارشات، برآورد و تحلیلهایی بود که معمولا بدان متکی بودیم...» (۱۵) ۱ آمریکایی ها، عدم موفقیت سازمانهای «سیا»، «موساد» را در برآورد صحیح از اوضاع ایران یکی از عوامل غافلگیر ماندن خود می دانند. همچنین ناتوانی آژانسهای اطلاعاتی ایالات متحده، در برقراری تماس با اپوزیسیون، بی خبر ماندن از فعالیتهای مدارس مذهبی و مساجد و ضبط و مطالعه سخنرانیهای آیت الله خمینی در دوران تبعید، از عوامل مهم دیگر این غافلگیری

به حساب آمده است. به روایت سیک: «حتی پس از آنکه معلوم شد سازماندهی جنبش، در مساجد به نام (آیت الله) خمینی صورت می‌گیرد و انقلاب توده‌ها را در بر گرفته است، ناظران پیش‌بینی می‌کردند که هدف نیروهای مذهبی، برکناری شاه است و پس از آن فعالیت آنها در قلمرو سیاسی بسیار محدود خواهد شد و اهمیت نقش «مسجد» که به منزله «تسمه انقلاب» بود، کاهش خواهید یافت...» (۱۶) ۱ در پیام نوامبر ۱۹۷۸ (آذر ۱۳۵۷) سولیوان به واشینگتن، تحت عنوان «فکر کردن به آنچه فکر نکردنی است» گفته شده بود که آیت الله خمینی پس از بازگشت به ایران، نقشی نظیر «گاندی» را خواهد داشت و توجه چندانی به امور سیاسی و اینکه چه کسی قدرت را به دست گیرد، نخواهد نمود. (۱۷) ۱ جمیز بیل، نویسنده و محقق آمریکایی در آذر ۱۳۵۷ (دسامبر ۱۹۷۸) در مقاله‌ای تأکید کرده بود که «روحانیون مستقیماً در ساختار دولت، مشارکت نخواهند کرد» وی در تحلیل ۲۰ صفحه‌ای خود پیرامون انقلاب ایران و روند آن، تنها یک بار، از آیت الله آن‌هم در مورد تبعید وی در سال ۱۳۴۳، نام برده بود و اشاره‌ای به جمهوری اسلامی نکرده بود. (۱۸) ۱ ریچارد فالک، استاد سرشناس دانشگاه آمریکایی پرینستون، یکی از فعالان سازمان حقوق بشر، که در اوایل ژانویه ۱۹۷۹ به ایران سفر کرده بود و سپس در پاریس با امام خمینی ملاقات نمود (۱۹) ۱ در مقاله‌ای که در نیویورک تایمز انتشار یافت آیت الله خمینی و جنبش او را مورد ستایش قرار داد و بر این نکته تأکید کرد که آیت الله و اطرافیانش افراد میانه‌رو و مترقی هستند. بخصوص در زمینه اصول و حقوق بشر و پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی ایران علاقه و توجه خاص دارند. فالک در پایان گفته بود «انتظار می‌رود ایران به صورت یک رژیم نمونه مردمی در میان کشورهای جهان سوم درآید.» (۲۰) سه سال بعد، ریچارد فالک در یک گفت‌وگو و شنود دانشگاهی، رژیم جمهوری اسلامی را، بدترین رژیم تروریستی بعد از دوران هیتلر دانست. (۲۱) ۲ تحلیل‌های عوام‌پسندانانه پس از رفتن شاه و برقراری رژیم جمهوری اسلامی، بسیاری از تحصیل‌کردگان و روشنفکران، بخصوص ایرانیانی که به عناوین مختلف به کشورهای غربی و بخصوص آمریکا مهاجرت کردند، در تحلیل‌های مربوط به سقوط رژیم سلطنت و پیروزی انقلاب و ایجاد جمهوری اسلامی، همان نغمه پیشین را، مبنی بر اینکه هیچ نوع تغییر و تحولی در ایران بدون خواسته و نظر خارجیان انجام‌شدنی نیست، ساز کردند و رفتن شاه و تغییر رژیم ایران را، طرح و نقشه از پیش تهیه شده انگلیس و آمریکا دانستند و این فکر پوچ و بی‌محتوا را در میان عوام الناس تبلیغ کردند. اشرف پهلوی، خواهر شاه، در یک مصاحبه رادیویی گفت: «من مطمئن هستم که ملاها تنها نبودند. این حرکت هماهنگ شده‌ای بود که خارجیان نیز در آن دست داشتند. همین وضع درباره پدرم صدق می‌کند. با برادرم نیز به همین منوال عمل کردند. بیگانگان می‌دیدند که ایران دارد خیلی قدرتمند می‌شود (...). ده سال دیگر، ایران ژاپن دیگری می‌شد، آنها نمی‌توانستند ژاپن دیگری را در آسیا تحمل کنند.» (۲۲) ۲ برای اشرف و بسیاری دیگر، القاء این اندیشه بین مردم، که انقلاب ایران ساخته و پرداخته بیگانگان می‌باشد، آسانتر است از اینکه درصدد درک و علل فروپاشی رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب برآیند، دوستان و دشمنان واقعی خود را بشناسند، و میلیون‌ها مردم ایران را تحقیر نکنند. اگر باور داشته باشیم که بیگانگان در تعیین سرنوشت ما، و تغییر رژیم ایران دست داشته‌اند و بنا بر گفته اشرف قدرتمند شدن ایران به زیان خارجیان بود و سقوط شاه، در راستای منافع آنها قرار داشت، بلافاصله این سؤال مطرح می‌شود که غرب با ساقط کردن رژیمی که از جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی با آن وابستگی تام و تمام داشت و متحد نیرومند نظامی و سیاسی و حافظ منافع استراتژیکی او، در خاورمیانه و خلیج فارس بود، چه سودی می‌برد و با حذف شاه و برقراری نظام جمهوری اسلامی چه نتیجه‌ای به دست آورد؟ پاسخ این سؤال را می‌توان به آسانی، با بررسی پیامدهای بعد از پیروزی انقلاب و نتایج دراز مدت آن بر منافع غرب و ایالات متحده آمریکا به دست آورد، خارج شدن ایران از جرگه متحدین آمریکا، قطع روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی با آن کشور، برچیده شدن پایگاه‌های اطلاعاتی آمریکا از شمال ایران، گروگانگیری، درگیری نظامی در خلیج فارس... مهم نتایج سقوط شاه و برقراری رژیم جمهوری اسلامی بود. سایروس ونس وزیر خارجه دولت کارتر می‌گوید: «خارج شدن ایران از جرگه متحدین آمریکا و اداره کشور به وسیله رژیمی که دوست ما نیست، به منافع سیاسی، امنیتی و استراتژیکی ما،

در جنوب غربی آسیا، سخت لطمه وارد ساخت...» (۲۳) ۲ زیگنیو برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر، سقوط شاه را برای رئیس جمهوری آمریکا، مصیبت بزرگی دانسته که نتایج سیاسی موافقت نامه کمپ دیوید (قرارداد صلح مصر و اسرائیل) را خنثی کرد. کوشش‌های او را در عادی ساختن روابط آمریکا با چین بی اثر ساخت و به شخصیت سیاسی پرزیدنت کارتر به عنوان یک رهبر جهانی، در اواسط اولین دوره ریاست جمهوری او لطمه وارد کرد و سرانجام به گروگان گرفته شدن آمریکاییها، موجبات شکست سیاسی او را فراهم نمود. (۲۴) پرزیدنت جیمی کارتر، رئیس جمهوری آمریکا پس از شکست در مبارزان انتخاباتی دور دوم چنین می گوید: «این نکته بسیار جالب توجه است که سرنوشت یک رئیس جمهوری در مبارزات سخت انتخاباتی، با رقیب آمریکایی اش نه در میشیگان یا پنسیلوانیا و یا در نیویورک، بلکه در ایران، تعیین شود!» (۲۵) ۲ آمریکاییها، شاه را بیش از هر کس مسئول وخیمتر شدن بحران ایران می دانند و در توجیه ادعای خود می گویند، او هر نوع تغییر و تصحیح در روند سیاسی را مشکل می پنداشت. وی با سی و هفت سال تجربه، سرنوشت آینده کشورش را در معرض «قمار» گذاشته بود و همه امید و آرزوهایش را در توسعه و پیشرفت سریع و قدرتمند کردن بنیه نظامی خلاصه کرده بود. در نتیجه، شکست این سیاست به حساب او گذاشته شد و به بهای نارضایتی شدید مردم و سقوط او انجامید... (۲۶) ۲ شاه، در اوایل سال ۱۳۵۵ دریافت که برنامه «انقلاب» او با مشکل روبه رو شده و کارها «روبه راه» نیست. در این موقع سعی کرد روند طرحهای پیشرفت اقتصادی را کند نماید و در زمینه ایجاد فضایی باز سیاسی اقداماتی انجام دهد، اما انجام این کارها، نیاز به تجدید نظر کلی در استراتژی بود که طی بیست سال برای آن سرمایه گذاری کرده بود، از سوی دیگر بیمار بود و بنیه و توانایی او، برای مقابله با مشکلات، به پایان رسیده بود. بررسی اقدامات و تصمیم گیریهای ضد و نقیض شاه طی پانزده ماه آخر زمامداریش نشان می دهد که برای انتخاب سیاست جدیدی در جهت تغییر ساختار سیاسی کشور توانایی نداشت. وی در چهار دیوار کاخ نیاوران، در محاصره مشاوران ناصالح و مطیع و بله قربان گویی بود که با احساس خطر، در صدد انتقال اموال و دارایی خود، به خارج، و فرار از کشور بودند. به رغم تظاهرات گسترده در بهار و تابستان ۱۳۵۷ شواهد موجود حاکی است که شاه پس از فاجعه ۱۷ شهریور در میدان ژاله به عمق نارضایتی و مخالفت عمومی علیه رژیم خود پی برد، ولی در آن موقع فرصت برای حل بحران سیاسی از دست رفته بود، و کنترل زد و خورد‌های خیابانی، به شیوه معمول، به وسیله نیروهای انتظامی نیز، کاربرد نداشت. در این موقع شاه با مسئله بسیار دشواری روبه رو بود، یا باید در ساختار سیاسی که طی بیست و پنج سال گذشته، برای ایجاد آن بهای گزافی پرداخته بود، به کلی تجدید نظر کند و یا برای حفظ آن به خونریزی متوسل شود. شاه در آن موقع توانایی و تمایل به انتخاب هیچ یک از این دو راه حل را نداشت، در نتیجه، چند ماه آخر را، به امید تغییر اوضاع به دفع الوقت و مانورهای ضد و نقیض پرداخت. بحران، ابعاد وسیعتری پیدا می کرد و کل سیستم را در بر گرفته بود. ادعای کسانی که می گویند سیاست حقوق بشر دولت کارتر، قدرت مانور شاه را در مقابله با بحران فلج کرده بود، وارد نیست، هر چند او از مطرح کردن و به کارگیری سیاست حقوق بشر ناراضی و ناراحت بود، ولی در هیچ یک از مصاحبه ها و گفتگوهایش، این موضوع را، عامل سقوط رژیم خود ندانست. راهی که به بن بست می رسید واکنش واشینگتن در برابر بحران ایران ناچیز نبود، حفظ و دفاع از منافع امنیتی در خلیج فارس، از مسائل مهم و مورد توجه پرزیدنت کارتر و مشاوران سیاسی او به شمار می رفت، ولی آنها به تدریج وسعت و عمق خطر را درک کردند و هنگامی که به اهمیت آن پی بردند، روش تصمیم گیری آنها، هماهنگی و نظم و ترتیب نداشت. این مسئله ناشی از چند عامل به شرح زیر بود: ۱. دولت کارتر، وارث سیاست دولتهای گذشته بود، تصمیمات ریچارد نیکسون و هنری کیسینجر در سال ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) در سپردن مسئولیت حفظ منافع امنیتی آمریکا در خلیج فارس به شاه، امری بی سابقه، مهم و غیر قابل توجیه بود. به بیان دیگر، آزادی عمل دولت ایالات متحده، در این بخش از جهان، با اوضاع و تحولات داخلی ایران و قوت و ضعف رژیم شاه ارتباط داشت. این سیاست، میراث پنج سال گذشته بود و تا انتقال حکومت به کارتر، بدون برخورد با مشکل قابل توجهی ادامه یافت. ۲. اعتماد به شاه، ایالات متحده را از کسب اطلاعات

سرویسهای مستقل اطلاعاتی آمریکا، و در نتیجه اوضاع داخلی ایران محروم کرده بود، همچنین درگیری واشینگتن با مسائل سیاسی جهانی، بخصوص، مذاکرات صلح مصر و اسرائیل در کمپ دیوید، موجب غافل ماندن دولت آمریکا، از چگونگی بحران ایران گردید. ۳. اختلاف نظر وزارت امور خارجه، با شورای امنیت ملی در کاخ سفید، بر سر تصمیم گیری درباره ایران و نیز، گزارشات خوشبینانه ویلیام سولیوان سفیر آمریکا، تا دو ماه پیش از رفتن شاه از عوامل دیگر ناهماهنگی در تصمیم گیریها بود. برژینسکی تحت تاثیر نظریات اردشیر زاهدی، سفیر ایران در واشینگتن بود، زاهدی و پدرش سرلشکر فضل الله زاهدی، از عوامل اصلی کودتای خائنه انگلیسی - آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در براندازی دولت ملی مصدق بودند. اردشیر زاهدی، در اوج انقلاب ایران، رؤیای کودتای دیگری را در سر داشت و تا بدان حد از واقعیات دور بود که محمد رضا شاه نیز او را مردی نادان و سبکسر دانست و در یک مورد به سولیوان توصیه کرد به واشینگتن اطلاع دهد که زاهدی اوضاع داخلی ایران را درک نمی کند و با واقعیات، میانه ای ندارد. (۲۷) ۲ زاهدی طرفدار حل بحران ایران از طریق نظامی یا دولت نظامی، و در صورت لزوم، کودتای نظامی بود. در میان فرماندهان و سران ارتش ایران، افسرانی بودند که اگر به آنها «چراغ سبز» نشان داده می شد، از اعمال خشونت و خونریزی ابا نداشتند، ارتشبد غلامعلی اویسی و سرلشکر منوچهر خسروداد، از این گروه بودند. زاهدی در اواخر پاییز ۱۳۵۷ با موافقت برژینسکی به تهران آمد و پیوسته شاه را به اجرای سیاست سرکوب تشویق می کرد و با برژینسکی ارتباط تلفنی منظم داشت. پس از رفتن شاه (۲۶ دی ۱۳۵۷) بحث درباره کودتا، همچنان ادامه داشت. برژینسکی با تکیه بر گزارشهای خوشبینانه نسبت به ارتش ایران از جنبه قابلیت تاکتیکی، حتی پس از پیروزی انقلاب، اصرار در راه حل نظامی داشت! کارتر و بحران ایران به طوری که گفتیم، پرزیدنت کارتر طراح روابط استراتژیکی ایالات متحده و ایران نبود. او، وارث سیاستی بود که سالها پیش آمریکا از جنبه استراتژیکی با رژیم شاه مربوط کرده بود. وی همواره نسبت به این سیاست ناخشنود بود. کارتر، نتایجی را که با سقوط شاه، نصیب ایالات متحده گردید، پذیرفت. اما در همان زمان، تعهدی را که در پشتیبانی از انورسادات رئیس جمهوری مصر به عهده گرفته بود، نسبت به حفظ شاه نداشت. به گفته گری سیک «روش کارتر در طول بحران ایران، بیشتر جنبه وظیفه و تکلیف داشت تا احساس تعهد.» (۲۸)

۲ کارتر ذاتا مردی صلح جو، ترقیخواه و اصلاح طلب بود و در این راه، از هیچ کوششی دریغ نمی کرد. مسئله بحران ایران، برای ایالات متحده آمریکا، موضوع استراتژی نظامی و موازنه قدرت بود، موضوعی که رئیس جمهوری تمایل درگیر شدن با آن را نداشت. تلاش طراحان استراتژی نظامی در دولت، مانند برژینسکی و شلزینگر برای متقاعد ساختن او، در حمایت از موضع آمریکا در قبال ایران و قبول خطر، بی ثمر ماند. پرزیدنت کارتر، در طول بحران ایران، آن طور که مسائل دیگر سیاسی را رسیدگی می کرد مسائل ایران را، به طور جدی، و روزانه پیگیری نمی کرد. وی در چند مورد با صراحت خاطر نشان ساخت که نقش ایالات متحده، کمک به شاه برای نجات او می باشد ولی از قبول مسئولیت در تصمیم گیریهایی که شاه، آماده برای انجام آن نبود، امتناع داشت، همچنین با سیاستهایی که منجر به مداخله نظامی ایالات متحده می گردید، مخالف بود. (۲۹) ایالات متحده آمریکا، از نتایج سقوط رژیم شاه آسیب فراوان دید. ماهیت ضد آمریکایی انقلاب ایران، بحران گروگانگیری و برخوردهای نظامی در خلیج فارس در جنگ تحمیلی از جمله پیامدهای ناشی از روابط گذشته دو کشور بود. بدون تردید، نتایج انقلاب ایران سالیان دراز بر منافع آمریکا و غرب خودنمایی خواهد کرد. پی نوشت ها: ۱. متن مواد ۲ و ۳ بیانیه ای که کریم سنجابی امضا کرد و جبهه ملی آن را منتشر ساخت، بدین شرح بود: بند (۲) - جنبش ملی اسلامی ایران نمی تواند با وجود بقاء نظام سلطنتی غیر قانونی، با هیچ ترکیب حکومتی موافقت بنماید. بند (۳) - نظام حکومت ملی ایران باید بر اساس موازین اسلام و دموکراسی و استقلال، به وسیله مراجعه به آراء عمومی تعیین گردد. ۲. درسهایی از مرجع معظم جامعه شیعه، پیرامون مسئله ولایت فقیه، ۱۳ ذی قعدة ۱۳۸۹ (۱ بهمن ۱۳۴۸)، صفحات ۱ تا ۹. ۳. درسهایی از مرجع معظم جامعه شیعه، پیرامون ولایت فقیه، درس پنجم، ۱۹ ذی قعدة ۱۳۸۹ (۷ بهمن ۱۳۴۸)، صفحات ۳۴-۳۳. ۴. همان، درس سوم ۱۷ ذی قعدة ۱۳۸۹ (۵ بهمن ۱۳۴۸)، صفحه ۱۸۰. ۵. RadJi, parviz; in the Service

of the peacock Throne (London, Hamish Hamilton, ۱۹۸۳), pp. ۵۲ and ۱۱۸. ۶. RadJi; Ibid., p. ۴۷. ۷. Uri Lubrani. ۸. مصاحبه در برنامه رادیو بی.بی.سی، تحت عنوان: سقوط شاه که در تاریخ ۱۶ و ۲۳ مارس ۱۹۸۳ اجرا شد. ۹. سازمان برنامه و بودجه ۱۳۵۶ و بانک توسعه صنعتی و معادن، گزارش سالانه، ۱۳۵۶. ۱۰. ۱۱. Sick; op.cit., p. ۱۶۳. ۱۲. Sullivan; op.cit., p. ۴۴-۵۷. ۱۳. چهل سال در صحنه، خاطرات دکتر جلال عبده، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۸، صفحه ۶۰۴. ۱۴. پرویز راجی، در خدمت تخت طاووس، دوشنبه ۲۰ دی ۱۳۵۵ (۱۰ ژانویه ۱۹۷۷) این کتاب زیر عنوان، خدمتگذار تخت طاووس به وسیله ح.ا.مهران، در سال ۱۳۶۴ به فارسی ترجمه شده است. ۱۵. Sick; Ibid., pp. ۱۵۷. ۱۶. ۱۷. Sick; Ibid., p. ۳۴. ۱۸. Foreign Affairs, winter ۱۹۷۸-۱۹۷۹, pp. ۳۲۳-۳۲۴. ۱۹. این ملاقات در بخش دیدار شخصیت‌های خارجی با امام خمینی آمده است. ۲۰. trusting Khomeini, New York. ۲۱. Times, Feb. ۱۶, ۱۹۷۹. ۲۲. Sick; Ibid., p. ۱۶۶. ۲۳. نقل از مصاحبه اشرف در رادیو بی.بی.سی، ۱۶ و ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۲. ۲۴. Brzezinski; power and principle, p. ۳۹۸. ۲۵. Hamilton vance; Hard choices, p. ۳۷۴. ۲۶. Sick; op.cit., p. ۱۶۹. ۲۷. Sullivan; op.cit., p. ۱۹۳. ۲۸. Sullivan; op.cit., p. ۱۹۳. ۲۹. Sick; Ibid., ۱۷۴. منابع مقاله: تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۲، نجاتی، غلامرضا؛

علل صنعتی - اقتصادی انقلاب اسلامی ایران

علل صنعتی - اقتصادی انقلاب اسلامی ایران (در بعد علل و عوامل صنعتی - اقتصادی انقلاب اسلامی ایران بطور کلی دو نظر عمده در مغرب زمین ابراز شده است: یکی اینکه وقوع انقلاب در ایران به خاطر سرعت بیش از حد و غیر قابل تحمل صنعتی کردن جامعه توسط شخص شاه و رژیم پهلوی بوده است، (۱) و دیگری اینکه، سوای سایر مسائل و مشکلات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، و مذهبی، حتی خود این صنعتی کردن و یا به اصطلاح امروزی نوسازی (۲) صنعت ایران و به تبع آن رشد و شکوفایی اقتصادی کشور در دوران حکومت پهلوی دستخوش مشکلات و چالش‌های جدی بوده است. طبیعی است که ما با نظر اول، هر چند محدود طرفدارانی هم در بین علماء و متفکرین مغرب زمین دارد، بهیچوجه نمی‌توانیم موافقت داشته باشیم. چرا که وقتی نویسنده ای مثل امین سیکل (Amin Saikal) می‌نویسد: «در نتیجه، به خوبی روشن شد که سیاست‌های کلی شاه در زمینه توسعه اقتصادی/صنعتی و نظامی در حدی است که بالاتر از قدرت جذب ایرانیان، در آن سطح که شاه پیش بینی کرده بود قرار دارد». (۳) پذیرش سخن وی بدین معناست که تصور کنیم در آن زمان عموم و یا اکثریت مردم ایران افرادی عقب مانده و غیر آشنا به مفاهیم نوین صنعتی سازی و توسعه اقتصادی بوده‌اند و لذا از درک ماهیت سیاست‌های مثبت رژیم عاجز مانده و در مقابل آن به مقاومت و مخالفت برخاسته‌اند. در حالی که حقیقتاً چنین نبوده و بلکه بطوریکه ذیلاً خواهیم دید برنامه‌های مزبور بشدت توأم با مفاسد و ناهنجاری‌های متعدد بوده‌اند و همین نیز زمینه مخالفت و بالمآل انقلاب مردم را فراهم آورده است. و اما اشکالات عمده ای که در نگاه اول در برنامه‌های توسعه صنعتی - اقتصادی شاه بچشم می‌خورند عبارتند از: ۱. سوء استفاده‌های کلان مادی: بنظر می‌رسد دامنه سوء استفاده‌های مالی درباره اطرافیان شاه، و صاحبان قدرت و نفوذ در دستگاه پهلوی از کل پروژه‌های صنعتی، کشاورزی، ساختمانی، راهسازی و نظامی زمان رژیم گذشته تا آن حد گسترده و وسیع بوده است که نه تنها از دید هیچ یک از پژوهشگران خارجی که علل و عوامل انقلاب اسلامی ایران را بررسی کرده‌اند پنهان نمانده است، بلکه حتی خواص اطرافیان و نزدیکان شاه سابق نیز اجباراً به آن اعتراف کرده‌اند، چنانچه اشرف پهلوی در کتاب «چهره‌ها در آینه» (۴) (ص ۱۰۳) و پرویز راجی در کتاب «خاطرات آخرین سفیر شاه در لندن» (صص ۱۸۶، ۲۳۰، ۲۶۹، و غیره) بدان اشاره کرده‌اند. علاوه بر این، خود شاه نیز در کتاب «پاسخ به تاریخ» (۵) چنین مطلبی را اذعان می‌کند. آنتونی پارسونز سفیر کبیر انگلیس نیز در خاطرات دوران سفارت خود در ایران

که مصادف با سالهای انقلاب بوده است در ذکر عوامل سقوط رژیم پهلوی از استبداد، فساد مالی، سرکوب، و خشونت رژیم نام می برد (۶) و در جای دیگر (ص ۲۸ کتاب فوق الذکر) می گوید که بیشترین موارد فساد مالی مربوط به خانواده پهلوی و دربار شاه بود. ۲. اسراف و تبذیر: از جمله نارسائیهای اقتصادی که ناظران و پژوهشگران خارجی در مورد نحوه اجرای پروژه های صنعتی دوران رژیم گذشته ذکر کرده اند. یکی هم مساله اسراف و تبذیر در هزینه انجام پروژه ها و یا بعضی از برنامه های دربار پهلوی نظیر برگزاری جشنهای دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی (۷) و نظایر آنها می باشد به گونه ای که بنابر نقل یکی از این منابع مطالعاتی، گاهی هزینه صوری اجرای یک طرح و یا پروژه صنعتی به چندین برابر هزینه منابع مطالعاتی، گاهی هزینه صوری اجرای یک طرح و یا پروژه صنعتی به چندین برابر هزینه واقعی آن بالغ می گردید. بدیهی است وقتی هیچگونه بازرسی و رسیدگی حقیقی نسبت به در آمد و مخارج و در نتیجه ثروت هنگفت دربار پهلوی وجود نداشت و سیستم حکومتی و سیاسی آن روز ایران به کسی اجازه نمی داد تا در این زمینه ها اظهار نظر، چه رسد به تحقیق و تفحص، نماید و سر رشته مصرف در آمد کشور و بیت المال عمومی یکسره در دست شاه و دربار و وعده ای از وزراء و وکلای مطیع آنها بود، باید هم انتظار داشت که از محل اینگونه درآمدها، دربار پهلوی و بویژه شخص رضاخان و بعدها پسرش محمد رضا صاحب ثروتهای باد آورده کلانی شده باشند که تعجب همه ناظران خارجی اوضاع ایران در زمان پهلوی ها را برانگیخته است. (۸) ۳. اختلاف طبقاتی: از موارد دیگری که پژوهشگران غربی راجع به نارسائیهای اقتصادی و اجتماعی حاصل از برنامه های نوسازی و صنعتی شدن جامعه ایران در دوران پهلوی ذکر کرده اند مساله ایجاد فاصله عمیق طبقاتی در جامعه ایران در عهد پهلوی است، بطوری که در هر دو کتاب «ریشه های انقلاب» و «ایران در فاصله دو انقلاب»، یکی از دلایل عمده نارضایتی مردم در زمان حکومت پهلوی شکاف و اختلاف عظیم طبقاتی بین معدودی اقشار بسیار غنی و مرفه جامعه و اکثریت عظیم توده مردم ذکر می شود، چرا که - به زعم ایشان - نحوه توزیع درآمدهای ملی در دوران رژیم پهلوی آشکارا غیر عادلانه بوده است. (۹) خانم پروفیسور کدی استاد تاریخ دانشگاه لوس آنجلس آمریکا در این زمینه بیان می دارد: «بنظر می رسد هیچگونه شکمی وجود نداشته باشد که اصلاحات رضاشاه عمدتاً از جیب طبقات محروم و به نفع یک طبقه برگزیده کوچک بود». (۱۰) ناگفته نگذاریم که در بعضی از آثاری که اخیراً از طرف بعضی از وابستگان رژیم پهلوی در غرب انتشار یافته ادعا شده که فاصله طبقات فقیر و غنی در زمان حکومت اسلامی از گذشته بدتر شده است، (۱۱) اما از آنجا که سخن ایشان بر هیچ گزارش آماری قابل اعتمادی مبتنی نشده و صرفاً بطور مبهمی گفته شده «طبق گزارشات وزارت برنامه و بودجه»، لذا بنظر ما چندان قابل اعتنا نمی باشد. ۴. وابستگی صنعتی - اقتصادی: از جمله ایرادات عمده ای که می توان به برنامه های توسعه صنعتی - اقتصادی رژیم گذشته گرفت این واقعیت است که بیشتر پروژه های بزرگ اجرا شده نوعاً طوری نبودند که بین و بنیانهای صنعتی - اقتصادی ایران را تقویت و در طول زمان، این مملکت را از نظر صنعتی و پروژه های زیربنایی مستقل و خود کفا سازند، کاری که کشورهای مثل ژاپن در دهه سالهای ۱۹۵۰ میلادی (پس از پایان جنگ و در حقیقت شکست فاحش ژاپن در جنگ) و کره جنوبی در دهه سالهای ۱۹۷۰ میلادی (به تقلید از ژاپن) و مالزی و اندونزی در دهه سالهای ۱۹۸۰ میلادی (به تقلید از کره) انجام دادند و از بسیاری جهات خود را در زمره کشورهای صنعتی و نیمه صنعتی قرار دادند (در صنایع سنگین، کشتی سازی، هواپیما سازی، خودروسازی، ساخت ماشین آلات سنگین صنعتی، سواری و غیره) کاری که بحمد الله پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا حدود زیادی در جمهوری اسلامی شروع شده و سرمایه گذاری روی تحقیقات صنعتی و اجرای پروژه های بزرگ ملی نظیر ساخت ماشین آلات صنعتی، طراحی ساخت خودرو، کشتی سازی، ساخت تسلیحات سنگین دفاعی، هواپیما سازی و غیره آغاز شده است. به هر تقدیر با ضرس قاطع می توان گفت که بجهت وابستگی شدید حکومت پهلوی به قدرتهای استعماری غربی، و از طرفی وابستگی آن قدرتها به صهیونیسم بین الملل و جانبداری کامل از اسرائیل، غریبان هرگز نمی گذاشتند و نگذاشتند هم که ایران زمان شاه به یک قدرت مستقل صنعتی، نظامی، و... منطقه تبدیل شود و از این لحاظ، هر چند بطور بالقوه، روزی بتواند به

عنوان یک کشور مسلمان در برابر اسرائیل قد علم کند، هدفی که هنوز هم بشدت بدنبال آن هستند. لذا، به قول خانم نیکی کدی مورخ مشهور آمریکایی و استاد دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس (UCLA) پروژه های صنعتی - اقتصادی زمان شاه طرحهای بی جهت بزرگی بودند که چندان مطابق شرایط ایران طراحی نشده بودند و در حد اسراف گران و پرخرج بودند، و به طور عمده نیز جز ناکامی اقتصادی بیار نمی آوردند. (۱۲) لازم به یاد آوری نیست که این درست همان کاری است که امروزه قدرتهای غربی و در راس آن آمریکا با سرمایه گذارهای صنعتی کشورهایی مثل کویت، قطر، عربستان، امارات و غیره می کنند و متأسفانه برادران عرب ما هم متوجه مطلب نیستند و ارز و سرمایه های داخلی خود را عملاً دور می ریزند، و یا حداقل اینکه بصورتی مصرف می کنند که هرگز آنان را مثل هند، ژاپن، چین و یا کره جنوبی یک کشور صنعتی نخواهد کرد، چنانچه خانم کدی منصفانه اذعان می نماید که پروژه های صنعتی زمان شاه بیشتر جنبه نمایشی داشته و به همراه اسلحه های فوق پیچیده و گرانی که خریداری می شد (۱۳) و نیز کالاهای لوکس و تجملی مصرفی، اتکای اقتصادی ایران به غرب را بشدت افزایش می داد و منافع آنها عمدتاً به جیب شرکت‌های آمریکایی می رفت. (۱۴) در جمع‌بندی این بحث اجازه بفرمایید بازهم از کلام این اندیشمند غربی استمداد بگیریم که می گوید: «عدم تقسیم در آمد که به نحو آشکار و وسیعی غیر عادلانه بود، احتمالاً بیشتر به نارضایتی رو به رشد مردم دامن می زد تا عامل استناداری که در غرب گفته می شود، یعنی صنعتی کردن سریع جامعه». (۱۵) پی نوشت ها: ۱. keddie, nikkir., roofs of Revolution, Yale University. ۱۹۸۱, p. ۵۳; Parsonsp.. anthony, the pride and the fall : Iran ۱۹۷۴ - ۱۹۷۹, ۱۹۸۴, London, pp. ۱۵۱ - ۱۵۶. ۲. Modernization. ۳. Saikal, Amin, The Rise and Fall of the shah, Princeton University Press, ۱۹۸۰, P. ۱۸۳. ۷. ۴. Faces in a Mifror, ۱۹۸۰. ۵. Answer to History. ۶. نگاه کنید به کتاب سابق الذکر از پارسونز، ص ۱۵. ۷. در مورد هزینه های سرسام آور برگزاری جشنهای مزبور نگاه کنید به محمد رضا حکیمی، تفسیر آفتاب، ص ۱۱۴ به بعد. ۸. در مورد ثروت رضاخان به هنگام ترک سلطنت نگاه کنید به کتاب نیکی کدی، ریشه های انقلاب، متن اصلی، صص ۱۰۴ و ۱۴۹، و در مورد ثروت محمد رضا به هنگام خلع از سلطنت نگاه کنید به کتاب آبراهامیان، ایران در فاصله دو انقلاب صص ۴۳۷. ۹. ر.ک: ریشه های انقلاب، صص ۱۴۸، ۱۷۰، ایران: در فاصله دو انقلاب، صص ۴۴۷ به بعد. ۱۰. همان، صص ۱۱۲. ۱۱. ر.ک: طاهری، روح خدا، خمینی و انقلاب اسلامی. ۱۲. ریشه های انقلاب، صص ۱۴۸، ۱۰۲. ۱۳. سرمایه گذارهای جنون آمیز نظامی شاه که از آنجمله پیش پرداخت برای هواپیماهایی بود که هنوز در آمریکا در مرحله طراحی قرار داشت مقوله ای است که تفصیل آن در این مقاله مختصر نمی گنجد. در این مورد می توانید نگاه کنید به استمپل (Stempel)، «درون انقلاب ایران» (Inside, the Iranian Revolution)، صص ۷۰-۶۸، و کتاب راجی «خاطرات آخرین سفیر شاه در لندن»، صص ۹۳. ۱۴. کدی، ریشه های انقلاب، صص ۱۴۳، ۱۷۲. ۱۵. همان، صص ۹۳، ۱۱۱، آبراهامیان، ایران: در فاصله دو انقلاب، صص ۱۰۳، ۱۴۹. منابع مقاله: جرعه جاری، گواهی، عبد الرحیم؛

وضعیت سیاسی ایران در آستانه انقلاب اسلامی

وضعیت سیاسی ایران در آستانه انقلاب اسلامی وضعیت سیاسی ایران در آستانه وقوع انقلاب اسلامی را در دو موضوع کلی زیر بررسی می کنیم: الف) استبداد و روش ها، ابزار و نتایج آن استبداد شدید شاه و به تبع او دولتمردان ایرانی، امری آشکار و زبازد همگان بود. وی به جز قدرت خویش قدرت دیگری برایش قابل تحمل نبود. هرگاه احساس می کرد فردی از مقداری نفوذ مردمی برخوردار شده است، اگر مقامی رسمی داشت بلادرنگ او را بر کنار می کرد و چه از مقامات باشد چه از مردم، حتی او را نابود می نمود. (۱) شاه تا می توانست در مقابل فشارهای داخلی یا خارجی - منجمله فشار نهادهای بین المللی - برای کاهش استبداد ایستادگی می کرد. شاه حتی مغرور به این بود که تمام کسانی را که در برابرش مقاومت به خرج داده بودند، تصفیه کرده و بدون

ریا و نیرنگ اعتراف می کرد که از دموکراسی متنفر است. (۲) سوء استفاده شاه از قدرت و روش های او در زمان محمد رضا شاه، قانون اساسی کاملاً مورد سوء استفاده وی قرار می گرفت و عملاً از استقلال قوا خبری نبود و تمام تصمیمات مهم - و از جمله انتصاب و برکناری نخست وزیر و وزراء، صاحبان پست های بالا، استانداران و غیره - توسط شاه اخذ می شد. البته سلطه شاه بر سیاستهای نظامی و خارجی کشور از بقیه آشکارتر بود. در این دوران، شاه با تفرقه انداختن بین افراد و سازمانهای دارای وظایف متداخل و ایجاد و تحریک دشمنی و حسادت بین آنها حکومت می کرد. (۳) همچنین نهادهایی مانند بازرسی شاهنشاهی، ساواک، نیروهای مسلح شاهنشاهی، دادگاههای نظامی و افراد ذینفوذ خاص و قدرت اقتصادی و سیاسی خانواده سلطنتی در راستای هدایت نهادهایی مانند دفتر نخست وزیری و وزراء، مجلس، مطبوعات و غیره و در جهت منافع و خواسته شاه، عمل می کردند و گاه خود، وظایف اینها را انجام می دادند. کابینه هیچ تصمیم مهمی نمی گرفت و حد اکثر اینکه وزرا برای اجرای تصمیمات شاه مشورت می کردند. شاه یک نخست وزیر تشریفاتی می خواست و هویدا - که از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۵ - این سمت را در اختیار داشت، بخوبی این نقش را ایفا نمود. یکی از نتایج استبداد شاه این بود که وزرا برای باقی ماندن بر سرکار همیشه تلاش می کردند وزارت خانه آنها نظر موافق شاه را جلب کند و بنابراین آمار و حقایق قلب می شد. با این وجود، شاه هر وقت به قربانی نیاز داشت، گناه سیاستهای خود را به گردن نخست وزیر با وزرا می انداخت و آنها را بر کنار می کرد. مثلاً هویدا مسئول شکست های متوالی برنامه عمرانی پنجم - مانند خاموشی های برق در بهار و تابستان سال ۱۳۵۶ - معرفی گردید. از سوی دیگر، انتخاب نخست وزیر و وزیران عمدتاً از بین افراد وابسته به سازمانهای جاسوسی شاه و آمریکا و فراماسونری صورت می گرفت. در کتاب انقلاب ایران و مبانی رهبری امام خمینی، که در گرماگرم درگیری های زمان انقلاب بصورت پاورقی در یکی از روزنامه ها منتشر می شد، در این رابطه آمده است: «آماري که از وابستگی های افراد شناخته شده هیئت وزیران هویدا، آموزگار، شریف امامی، و ازهارى به دست آمده... حکایت از آن دارد که ۳۸٪ فراماسون، ۲۴٪ عضو سیا و ۲۱٪ عضو ساواک بوده اند». (۴) استخدام و کنترل نخبگان (۵) در ایران پیش از انقلاب، حدود ۴۰ خانواده ویژه - که از نظر سیاسی و ثروت خیلی نیرومند بودند - وجود داشت. اکثریت بالایی از نخبگان سیاسی از این خانواده ها برگزیده می شدند و یک بررسی نشان می دهد که ۷۵٪ نخبگان سیاسی، حد اقل یک خویشاوند ذینفوذ داشته اند. البته استخدام سیاسی نخبگان محدود به اعضای خانواده های فوق نبود، بلکه گروه کوچکی از تنکوکراتهای طبقه متوسط نیز به همکاری پذیرفته شدند. نخبگان سیاسی مهم تر بدلیل احساس عدم امنیت شاه و بی اعتمادی او، بدون توجه به امر کیفیت دست چین می شدند و تعداد آنها به کسانی که می شد که کنترل شوند و تهدیدی برای رژیم نباشند کاهش میافت. به همین دلیل به عنوان مثال: همسر شاه، فرح، رئیس ۲۶ سازمان حکومتی بود و هزاران تصمیم معمولی حکومتی به جای رسته های پایین تر توسط شاه اخذ می شد. از سوی دیگر، روش های کنترل نخبگان با انواع مختلفی از مجازات برای نخبگان «خطا کار»، تغییر متناوب افراد برای جلوگیری از بروز حمایت مردمی برای آنها، و ایجاد تفرقه بین آنان مانند گماردن افراد رقیب به ریاست آژانس های حکومتی و بعهده گرفتن نقش موازنه بین آنها توسط شاه، تکمیل می شد. عدم امنیت شغلی نخبگان باعث فساد و جمع آوری پول توسط آنها برای روز مبادا می شد. نخبگان اداری و نقش آنها به دلیل تحولات اقتصادی ناشی از گران شدن قیمت نفت که به یک بوروکراسی متخصص و ماهر نیاز داشت، درها به سوی روشنفکران - که بدلیل افزایش تعدادشان یک بوروکراسی حکومت غول پیکر پدید آورده بر آن مسلط گردیدند - باز شد. وقتی انقلاب آغاز شد و همراه با پیشرفت انقلاب، توقف خدمات کشوری پشت رژیم را شکست. سخنان تکراری و خستگی مردم شاه در سخنان خود به طور مکرر روی موضوعات خاصی مانند رسیدن به دروازه های تمدن بزرگ، انقلاب سفید، اصلاحات ارضی و صنعتی شدن کشور مانور می داد. در سالها و ماههای پایانی، شنیدن این سخنان برای مردم که نتایج برنامه های او را می دیدند، خسته کننده و تفرانگیز به نظر می رسید. به قول یکی از نویسندگان «وعده رسیدن به دروازه های تمدن بزرگ بقدر ابلهانه و بلند پروازانه بود که نه فقط امیدی بر نمی انگیخت، بلکه هر شنونده ای را

خشمگین و از آینده نومید می‌کرد». (۶) این تنفر و خستگی، به هنگام بازگو شدن القابی که به شاه داده شده بود - مانند آریا مهر یا بزرگ ارتشتاران - که این القاب مکرر و فراوان از دستگاه‌های تبلیغاتی شنیده می‌شد نیز به چشم می‌خورد. شاه با دادن وعده‌های بسیار تلاش می‌کرد بر استحکام قدرتش بیفزاید. اما بر خلاف این اندیشه ماکیاولی - که وعده‌ها (بدقولی) باعث ثبات تاج و تخت هستند - این سخنان در نهایت اثرات معکوس بخشید. سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) در شکل‌گیری ساواک، که از اواخر سال ۱۳۳۵ کار خود را آغاز کرد، آمریکا و اسرائیل نقش عمده‌ای داشتند. (۷) این سازمان بویژه در زمان حاکمیت نصیری (دوره نخست وزیری هویدا) با هزاران مامور رسمی و تعداد بسیار زیادی خبرچین و بهره‌گیری از شیوه‌های متنوع در شکنجه و سرکوبی، کار کنترل تمامی محافل، سازمانها، نهادها، مراکز و افراد مظنون را به عهده داشت. بدینوسیله، ساواک که در تمام روزنامه‌ها حضور داشت. برای آنها سر مقاله می‌نوشت یا مطالب را دیکته می‌کرد. در ادارات همه تحت مراقبت بودند. در ضیافتها هر کس به فرد مجاور خود بدگمان بود. در اطاقهای هتل‌ها، میکروفون کار گذاشته شده بود. کتابها و حتی نامه‌هایی که از خارج می‌رسید کنترل می‌شد. نامه‌ها با بی‌دقتی زیاد باز و بعد با سنجاق دوخته می‌شد. ساواک گاه برای دستگیری یک گروه کوچک به منظور اینکه فرد یا افراد مورد نظر فرار نکنند، دهها نفر را دستگیر می‌کرد. رژیم شاه علاوه بر بهره‌گیری از نیروهای گارد (مانند گارد شاهنشاهی و گارد دانشگاه) در سرکوبی‌ها از نیروهای ارتش، ژاندارمری و شهربانی نیز بهره‌می‌برد. (۸) علاوه بر این، ساواک برای حضور دائمی در افکار مردم و القای ترس (مثلاً با مصاحبه‌های مقام امنیتی - ثابتی) تلاش می‌کرد. ایجاد «کمیته مشترک ضد خرابکاری» با کمک شهربانی در سال ۱۳۵۰ به ساواک حضور آشکار بیشتری می‌بخشید. بدین ترتیب، ساواک توانسته بود به جز تعدادی از رهبران مذهبی و برخی از روشنفکران و تبعیدشدگان به خارج همه را بترساند. همچنین ساواک در راستای کنترل مخالفین در خارج از کشور، پول‌های هنگفتی برای رؤسای ساواک در خارج ارسال می‌کرد و به اشخاص داخلی یا سیاستمداران خارجی و از جمله یکصد روزنامه و نشریه خارجی مبالغ بسیاری حق السکوت می‌داد. (۹) مجموعاً ۴ نفر - که عبارت بودند از تیمور بختیار، پاکروان، نصیری و مقدم - به ترتیب به عنوان ریاست ساواک منصوب شدند: نفر اول در سال ۱۳۴۰ به دلیل احساس خطر شاه از وی، برکنار شد و سپس بدست یکی از مامورین ساواک در عراق به قتل رسید. جای وی را پاکروان گرفت. بدنبال حمله به شاه در ۲۱ فروردین ۱۳۴۴ در کاخ مرمر، پاکروان نیز عزل شد و نصیری که قبلاً مامور برکناری مصدق، فرماندار نظامی تهران در جریان قیام ۱۵ خرداد و از مهره‌های مطمئن شاه بود، به ریاست ساواک رسید. نصیری در جریان انقلاب که شاه به قربانی نیاز داشت، قربانی شاه شد و مقدم به جایش منصوب شد. این هر سه نفر اخیر، با پیروزی انقلاب دستگیر شده و توسط دادگاههای انقلاب اسلامی محاکمه و اعدام شدند. (۱۰) بطور کلی، القای ترس مفرط باعث تنفر سرکوب شده گردیده بود، هنگامی که با تحولات انقلابی در سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ در این ترس تزلزل ایجاد شد و روحیه انقلابی پدید آمد، ساواک مهاجم به هدف حملات انقلابیون تبدیل شد و افشای گسترده اعمال و شکنجه‌های روحی و جسمی ساواک دهان به دهان نقل شده بر طغیان‌های عمومی می‌افزود. مجموعه تحولات و اوضاع سیاسی که تا کنون تشریح شد، در ایجاد و تقویت زمینه‌های نارضایتی مؤثر افتاد. اما نمی‌توان همچون بعضی از منابع (۱۱) نقش عامل سیاسی را مطلق نمود و ریشه انقلاب اسلامی ایران را تنها در استبداد و دیکتاتوری رژیم گذشته دانست. (ب) وابستگی به بیگانگان رژیم شاه عمیقاً در جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و غیره... به آمریکا و کشورهایی که در اردوی این کشور بودند، پیوند خورده بود. این پیوند یک رابطه سالم دو جانبه نبود، بلکه در بسیاری از موارد به وابستگی گسترده این رژیم به بیگانگان - که این وابستگی به طور مکرر مورد انتقاد مخالفین قرار می‌گرفت - انجامیده بود. مبارزه با نفوذ بیگانه در ایران به پایان قرن ۱۹ - زمانی که علما با اعطای امتیاز رویتر به مقابله برخاستند - بر می‌گردد. این بدبینی و مخالفت با نفوذ خارجی در ایران، از پس از سقوط دکتر مصدق و جایگزینی آمریکا به جای انگلیس - و به این دلیل که ایرانیان به آمریکا به عنوان حاکم نامرئی کشور می‌نگریستند و با شعار شاه آمریکایی - علیه آمریکائیان ادامه یافت و

در انقلاب اسلامی به اوج خود رسید. پس از جنگ دوم جهانی و همزمان با تشدید جنگ سرد بین شرق و غرب، آمریکا در راستای جلوگیری از توسعه شوروی و کمونیزم و حفظ منافع خود، ابتدا دست به کمک‌های سیاسی (مثلاً کمک در خروج نیروهای روسیه از کشور) زد و سپس همراه با این کمک‌ها، کمک‌های اقتصادی و نظامی خود به رژیم شاه را به کشور سرازیر ساخت. در این رابطه، بر اساس یک پیمان نظامی دو جانبه در سال ۱۹۴۷ یک ماموریت نظامی آمریکایی - تحت عنوان رشد کارایی ارتش ایران - بر عهده رژیم شاه قرار گرفت. این قرار داد تا پایان سلطنت محمد رضا شاه ادامه یافت. آمریکا همچنین، در سرنگونی حکومت دکتر مصدق مداخله داشت. پس از این سرنگونی تا سال ۱۹۶۷، آمریکا حدود یک میلیارد دلار به رژیم شاه کمک اقتصادی نمود، تا به گفته آنها ضعف اقتصادی باعث نفوذ کمونیزم و روسها در ایران نگردد. آمریکا، همچنین در راستای سیاست سد بندی در اطراف اتحاد شوروی، ایران را وارد پیمان بغداد - که بعداً به نام پیمان مرکزی یا سنتو (CENTO) مشهور شد - نمود. علاوه بر این، منابع به امضای یک قرارداد سری نظامی بین آمریکا و ایران در سال ۱۹۵۹ اشاره دارند که بر اساس آن آمریکا در صورت وقوع تجاوز به ایران به یاری ایران می شتافت. (۱۲) اما هر چند تلاش‌های آمریکائیان در زمینه ایران، ظاهراً تحت عنوان کمک صورت می گرفت، عملاً ایران را به آمریکا وابسته کرد. همراهی و خود باختگی شاه و دولتمردان ایرانی نیز این روند را تشدید کرد. آمریکا از این وابستگی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و استراتژیک از ایران بهره می برد: بر اساس دکترین نیکسون، ایران به ژاندارم آمریکا در منطقه تبدیل شد. قصد این دکترین ایجاد قدرتهای منطقه‌ای برای حمایت از منافع بین‌المللی آمریکا و سایر کشورهای غربی در مقابل روسها بود. در نتیجه، رئیس‌جمهور آمریکا - نیکسون - با فروش هر نوع تسلیحات مرسوم به ایران موافقت نمود. تا اواسط دهه ۱۳۵۰ ایران به بزرگترین خریدار تسلیحات آمریکایی تبدیل شده بود. از سال ۱۹۵۰ تا زمان سقوط شاه، ایران قرار دادهای خرید تجهیزات و خدمات نظامی به ارزش حدود ۲۰ میلیارد دلار با آمریکا امضا کرد. از سوی دیگر، آمریکا ۴۰٪ سهام کنسرسیوم نفتی را بدست آورد و به اقسام سرمایه‌گذاری‌ها در ایران اقدام نمود. روابط اقتصادی بین ایران و آمریکا نیز این برداشت ایرانی‌ها را که روابط ایران - آمریکا ماهیتاً امپریالیستی است، تأیید می کرد. بعنوان مثال، برای هر دلاری که ایران از تجارت با آمریکا بدست می آورد دو دلار برای کالاهای آمریکایی می پرداخت. علاوه بر اینها، آمریکا و سایر کشورهای اردوگاه غرب دست شاه را در زمینه سرکوبی مخالفین نیز باز گذاشته، کمک‌های خود در این زمینه را نیز به عمل می آوردند. از میان تلاشهای آمریکا در زمینه ایران - که ایرانیان را به وابستگی شاه به آمریکا بیشتر از پیش معتقد می ساخت - می توان از درخواست آمریکا برای کسب مصونیت دیپلماتیک برای اتباع آمریکایی در ایران و تصویب آن که مقابله شدید امام خمینی «ره» را به دنبال داشت، ورود هزاران متخصص نظامی آمریکایی و تنفر مردم از ارزش‌های جدیدی که این افراد به کشور تزریق می کردند و مداخله شاه در عمان (ظفار)، ارسال تجهیزات نظامی توسط شاه به مراکش، اردن، زئیر، درگیری نظامی ایران در سومالی، عملیات نظامی علیه ناراضیان بلوچ در پاکستان و ارسال جت‌های فانتوم برای حفظ رئیس‌جمهور ویتنام جنوبی - وان تیو - نام برد که همه این مداخلات و درگیریهای نظامی یا تجهیزات ارسالی به دستور آمریکا و در راستای منافع بین‌المللی این کشور صورت می گرفت. بدین ترتیب، به شاه به عنوان یک عنصر آمریکایی نگریسته می شد. روابط با اسرائیل و آفریقای جنوبی روابط شاه و اسرائیل یکی از عوامل مخالفت عمومی با رژیم شاه بود، بر خلاف نظر عموم مردم ایران و افکار عمومی در جهان عرب که خواستار نابودی رژیم اسرائیل بودند، رژیم شاه روابطی گسترده با اسرائیل داشت. در یکی از منابع طرفدار رژیم شاه آمده بود: «هدف کنونی ناسیونالیسم عرب... نابود ساختن اسرائیل، گسترش پان عربیسم در منطقه خلیج فارس و سوسیالیسم رادیکال است. ناسیونالیسم عرب اغلب مخالفت با بیگانگان خصوصاً بریتانیا و ایالات متحده را در بردارد. هیچیک از این مسائل با دکترین کنونی ایران... مطابقت ندارد». (۱۳) بدین ترتیب، شاه ۶۵٪ نفت مورد نیاز اسرائیل را تأمین می کرد. کالاهای اسرائیلی به سوی ایران سرازیر بود. ساواک و موساد همکاری گسترده‌ای داشتند و آژانس یهود که فعالیت عمده اش مهاجرت یهودیان به فلسطین است در تهران دفتر نمایندگی

باز کرده بود. همچنین، مشهور است که در جنگ سال ۱۹۶۷ هواپیماهای آمریکایی در ایران فرود آمده، پس از تغییر رنگ و آرم به اسرائیل می رفتند. شاه علیرغم مخالفت های داخلی و جهانی و از آن جمله انتقاد نیم میلیارد نفر سکنه آفریقا، با رژیم نژاد پرست (آپارتاید) آفریقای جنوبی نیز روابط حسنه داشت و ۹۵٪ نفت مورد نیاز این رژیم را تامین می کرد. (۱۴) بطور کلی، متهورانه ترین حملات علیه آمریکا و اسرائیل از طرف امام خمینی «ره» صورت می گرفت. ایشان شدیداً و به طور مکرر در سخنرانی ها و اعلامیه های خود رژیم شاه را به دلیل وابستگی سیاسی، اقتصادی و نظامی به آمریکا و رابطه با اسرائیل مورد نکوهش قرار می دادند (۱۵). پی نوشت ها: (x) عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. ۱. نظر عمومی مردم بر این است که مرگ مشکوک بسیاری از افراد صاحب نام مانند تختی، حاج آقا مصطفی خمینی و دکتر شریعتی توسط شاه صورت گرفته است. وزرا نیز اگر می خواستند در قدرت بمانند باید از نظر فکری خود را بی تفاوت می کردند. ۲. کلربریر، پیر بلانشه، ایران: انقلاب به نام خدا، ترجمه قاسم صنعوی (تهران: کتاب سحاب)، ص ۱۲۱-۳. مثلاً هویدا به نفوذ هوشنگ انصاری وزیر دارایی و جمشید آموزگار وزیر کشور که قرار بود رهبران دو جناح حزب رستاخیز باشند، حسادت می ورزید. خود او دبیر کل موقت حزب شده بود. ۴. سیروس پرهام، انقلاب ایران و مبانی رهبری امام خمینی (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۷)، ص ۲۶-۵. کلمه نخبه اصطلاحاً درباره مفهوم حزبد بکار می رود که در اینجا به معنی کسانی است که اداره امور را بر عهده دارند. این واژه در معنای کلی خود روشنفکران و گروه های فکری را نیز شامل می شود. ۶. مهدی پرهام، فرهنگ سکوت، مجموعه سی مقاله (تهران، بی تا، ۱۳۵۷) ص ص ۱۱-۱۲. ۷. برای کسب اطلاعات مشروح درباره چگونگی تشکیل و سازماندهی ساواک و نقش آمریکا، انگلیس و اسرائیل در ایجاد آموزش آن رجوع کنید به حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (۲ جلد، تهران: انتشارات روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۰) جلد ۱، ص ص ۴۷۶-۳۸۱. ۸. گارد شاهنشاهی که در مرکز آن سازمان افسران قرار داشت و مطمئن ترین نیروی نظامی شاه بود، بطور اخص حفاظت از شاه را بر عهده داشت. ۹. حسین ارژنگی، غارتگری در ایران (تهران: ناشر نویسنده، ۱۳۵۸) ص ص ۲۶-۱۸ و ۴۲-۴۰. ۱۰. حاتم قادری، تحلیلی از انقلاب اسلامی ایران (تهران: دفتر تحقیقات و برنامه ریزی درسی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۶)، ص ص ۵۴-۵۳. ۱۱. See Mohsen Nodjomi, Dictatorship and rise of popular Movement. ۱۲. the case of iran (ann arbor: u.m.i, ۱۹۸۶), p p. ۱۷۸-۱۷۹. سید جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران (۲ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱)، جلد ۱، ص ۱۷۶. ۱۳. حافظ فرمانفرمایان، تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران از آغاز تا امروز، ترجمه اسماعیل شاکری (تهران: انتشارات مرکز مطالعات عالی بین المللی دانشگاه تهران، ۱۳۵۵)، ص ۶۲-۱۴. گ. ل. بوندارفسکی، تاریخ توسعه طلبی آمریکا در ایران (تهران: انتشارات آلفا، ۱۳۵۸)، ص ۱۱۲. ۱۵. به عنوان مثال رجوع کنید به: فلسطین و صهیونیسم (کلام امام)، دفتر نوزدهم (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳)، ص ص ۶۳-۴۱. حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی (۲ جلد، تهران: انتشارات راه امام، ۱۳۶۰)، ج ۱، صفحات ۴۱۳، ۴۵۷، ۶۹۲، ۷۱۶، ۷۲۶ و... منابع مقاله: جرعه جاری، ملکوتیان، مصطفی؛

علل و عوامل مؤثر بر انقلاب

علل و عوامل مؤثر بر انقلاب به زبان ریاضی، انقلاب از جنبه زمینه ها و علل و عوامل وقوع، بردار حوادث و دگرگونی های مختلف تاریخی یک کشور است. در وقوع این پدیده، مجموعه تحولات و شرایط فکری، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مداخله دارد. بی تردید هر تحلیل و رهیافتی که این واقعیت را نادیده گرفته، آن را پدیده ای تک عاملی یا خلق الساعه بینگارد، از منطق علمی دور است. البته در هر انقلابی ممکن است یک یا تعدادی از تحولات و شرایط نقش اصلی یا نقش بارز داشته باشند، با این حال آنچه در نهایت وقوع انقلاب را گریزناپذیر می سازد، عواملی اندک است که در سایه تأثیر و تأثر تحولات و شرایط فوق پدید

آمده و گسترش می‌یابد. بنابراین، با توجه به موقعیت و تحولات کشورها، مسیرهای متفاوتی در رسیدن به این عوامل وجود دارد. این عوامل، که در هر انقلابی دیده می‌شود، عبارت است از: نارضایتی عمیق از شرایط حاکم، پذیرش اندیشه یا اندیشه‌های جدید جایگزین، روحیه انقلابی و ساختار اجتماعی سیاسی بر این اساس در صورت: ناخشنودی تمام یا بخشی از جامعه، وجود ساختارهای مؤثر، واحد بودن آرمان همگان، شدید و فراگیر بودن روحیه انقلابی، توان اقتصادی نظامی بالا و برخورداری از حمایت بین‌المللی نیز در بیشتر موارد نمی‌تواند از وقوع انقلاب جلوگیری کند. و اگر عوامل چهارگانه یاد شده از نیرومندی لازم برخوردار نباشند، آینده رژیم و انقلابیان را توان عمومی دو طرف مشخص می‌کند. توان عمومی نیز از طریق عناصر مادی و محسوس (تعداد همراهان، قدرت اقتصادی و نظامی، حمایت خارجی و...) و عناصر غیر مادی و نامحسوس (قدرت مدیریت دو طرف، ویژگی‌ها و توان رهبر، ویژگی‌های ایدئولوژی حاکم بر اذهان طرفین و...) قدرت تعیین می‌گردد. البته سنجش توان عمومی طرفین، در یک وضعیت انقلابی، با مشکلات متعددی همراه است. با توجه به این که عناصر غیر مادی و نامحسوس قدرت مشکل سنجش توان عمومی را مضاعف می‌کند و این امر از محدودیت‌های عمده بهره‌گیری از روش مورد بحث ما شمرده می‌شود، به منظور شناخت بهتر این عناصر باید در راستای شناخت عناصر مادی و محسوس قدرت تلاش‌ها و پژوهش‌های علمی بیشتری به انجام رسد. هر انقلابی از یک سو با نارضایتی عمیق از شرایط حاکم همراه است. این نارضایتی وقتی پدید می‌آید که افراد از بهبود شرایط موجود ناامید شده، آن را غیر قابل تحمل ببینند. از سوی دیگر، در هر انقلابی اندیشه یا اندیشه‌های جدید جایگزین، ذهن انقلابیان را تسخیر و بر رفتار آن‌ها سلطه می‌یابد. هیچ انقلابی بدون گسترش اندیشه‌های جدید روی نداده است. تلاطم اندیشه‌ها بخشی از وضع پیش از انقلاب را شکل می‌دهد. افزون بر این، هر انقلابی با گسترش روحیه انقلابی همراه است. منظور از این روحیه وضعی است که در سبب اعتماد به نفس در افراد می‌شود، آنها، بی‌توجه به اقدامات سرکوبگرانه یا رفرمیستی رژیم‌ها، تنها به پیشبرد انقلاب می‌اندیشند و در راستای هدف خود، که واژگونی رژیم موجود و بنای ساختار سیاسی نوین است، گام برمی‌دارند. هر انقلابی با ساختارهای اجتماعی سیاسی نیز همراه است. این ساختارها، که ممکن است مدت‌ها پیش از پیدایش وضعیت انقلابی وجود داشته باشد، در گسترش ناخشنودی از موقعیت حاکم، ارائه و تبلیغ اندیشه‌های جدید و ایجاد و گسترش روحیه انقلابی در جامعه نقش دارد. انقلاب اسلامی ایران چهار عامل یاد شده را در نوع نیرومند آن نشان داد: ۱ نارضایتی ویژه از وضع موجود در انقلاب اسلامی با شاخص‌هایی مانند تظاهرات، درگیری‌ها و اعتصاب‌های عمومی، تنفر همگانی از رژیم و سقوط پایه‌های اقتدار آن، شعارهای انقلابیان در طرد نظام، گسست و گریز عمومی روشنفکران و کادرهای اداری و... آشکار بود، برخلاف همه یا بیشتر انقلاب‌های معاصر، که تنها گروه‌های خاصی در آن‌ها شرکت داشتند، در ایران اکثر قریب به اتفاق جمعیت کشور از رژیم پهلوی ابراز تنفر می‌کردند. اگر بپذیریم که شدت و عمق ناخشنودی به میزان نزدیک بودن آن به جنبه‌های فکری و عقیدتی و در این گستره نیز به ارتباط آن با افکار دارای اصالت فرهنگی قوی وابسته است، می‌توان گفت نارضایتی در ایران از دیگر انقلاب‌های معاصر شدیدتر و عمیق‌تر بود. ۲ اندیشه سیاسی جایگزین در انقلاب اسلامی نیز با شاخص‌هایی مانند شعارهای انقلابیان در بیان آرمان جدید مشخص می‌شود. مراسم بی‌نظیر استقبال از امام خمینی قدس سره و فراندم‌های جمهوری اسلامی و قانون اساسی نیز می‌توانند شاخص‌های آرمان جدید انقلاب اسلامی شمرده شوند. تعداد جمعیت پذیرنده آرمان‌های انقلاب اسلامی نیز، برخلاف انقلاب‌های معاصر، بسیار بود، به گونه‌ای که می‌توان گفت، جز بخشی از روشنفکران که با عقاید مارکسیستی یا لیبرالی در انقلاب شرکت داشتند، عموم مردم از اسلام و اندیشه‌های امام خمینی قدس سره طرفداری می‌کردند. از سوی دیگر، پیوند ایدئولوژی انقلاب ایران با فرهنگ عمومی کشور و به عبارت دیگر اصالت فرهنگی آن از نکات عمده تفاوت انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب‌های معاصر است. ۳ در انقلاب اسلامی ساختارهای دارای نقش نیز وجود داشت که از آن میان باید از نهاد روحانیت، شبکه مساجد و انجمن‌های اسلامی نام برد. پیوند ویژه تاریخی روحانیت و مردم و نیز رهبری هوشمندانه و قاطع امام

خمینی قدس سره وضعی استثنایی پدید آورد و به موفقیت سریع در برانگیختن نارضایتی، گسترش آرمان انقلاب اسلامی، ایجاد و گسترش روحیه انقلابی و در نتیجه بسیج عمومی و به صحنه آوردن مردم انجامید. ۴ روحیه انقلابی در انقلاب اسلامی با شاخص‌هایی چون عدم تسلیم انقلابیان در برابر اقدامات رفرمیستی رژیم (تغییر نخست وزیران، آزادی زندانیان سیاسی و آزادی‌های کنترل شده مطبوعات) بی توجهی به شیوه‌های سرکوب و وجود روحیه شهادت طلبی و فداکاری در راه آرمان مشخص می‌شود. این روحیه در انقلاب‌های دیگر نیز شدید بود، اما در ایران به نحو بارزتری مشاهده می‌شد و آشکارا غیر قابل برگشت می‌نمود. پی نوشت‌ها: ۱. واژه انقلاب معادل کلمه Revolution است که ابتدا از اصطلاحات اخترشناسی به معنی چرخش دورانی و بازگشت افلاک و ستارگان به جای اول بوده است. بسیاری از نویسندگان بر این باورند که هر چند در معنی امروزی واژه انقلاب آغاز داستانی سراسر نو و آغاز ناگهانی و جدیدی از تاریخ نهفته است، اما این تصور تا پیش از انقلاب‌های پایان قرن ۱۸ ناشناخته بود. البته مردم روزگار باستان با دگرگونی‌ها و خشونت همراه انقلاب به خوبی آشنا بودند، اما این دگرگونی‌ها در نظر آن‌ها چیز تازه‌ای به وجود نمی‌آورد. آن‌ها معتقد بودند که تاریخ هرگز از مبدأ نو آغاز نمی‌گردد، بلکه باز در مرحله‌ای دیگر از دور خود قرار می‌گیرد. هر چند تفکر درباره پدیده انقلاب و بحث از آن در گذشته و حتی در جوامع باستانی نیز وجود داشته است، اما تا کنون درباره معنای این پدیده توافقی حاصل نشده است. برخی از نویسندگان، بر اساس میزان تغییراتی که انقلاب پدید می‌آورد، انقلاب‌ها را به سیاسی و اجتماعی تقسیم کرده‌اند. به رغم فقدان یک تعریف مورد توافق، انقلاب را می‌توان با ویژگی‌هایی مانند نارضایتی عمیق از شرایط حاکم، گسترش ایدئولوژی (های) جدید، روحیه انقلابی، ساختارهای اجتماعی سیاسی دارای نقش و بسیج‌گر، مشارکت مردمی (هر چند بخشی از مردم)، مبارزه خشونت‌بار و جان‌شینی ناگهانی گروهی با ایدئولوژی جدید به جای گروه دیگر همراه دانست. علاقمندان می‌توانند درباره معنای واژه انقلاب در گذشته و حال به: هانا آرنه، پیشین، ص ۳۶ و در زمینه ویژگی‌های اساسی انقلاب از جمله به منبع زیر: حسین بشیریه، انقلاب و بسیج سیاسی، انتشارات پگاه، تهران، ۱۳۷۲، صص ۱۰، ۱، رجوع کنند. theda skocpol, states and social revolutions, cambridge university press, ۱۹۷۹, p.۳۳ : ۲. cambridge social revolutions, cambridge

نویسندگان؛

عوامل پیروزی انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی(ره)

عوامل پیروزی انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی(ره) این «مقاومت مردم ایران در دنیا بی نظیر است مردم ایران برای از بین بردن استبداد جهانی چنان دلاورانه مبارزه کردند که موجب حیرت غرب و شرق شد، مبارزات خونینی که بالاخره به استقلال و آزادی منجر خواهد شد.» (۱) و این پیروزی ره آورد عواملی است که با الهام از سخنان امام راحل (ره) به آن می‌پردازیم: ایمان رمز پیروزی رمز پیروزی ایمان بود. آن وحدت کلمه را، ایمان آورد. ایمان، وحدت کلمه آورد که سرتاسر این مملکت همه باهم، همه با هم فریاد زدند و یک مطلب را خواستند. اجتماع کردند از مرکز تا هر جا شعاع مملکت است رفت صدا و فریاد زدند جمهوری اسلامی ... شهادت را برای خودشان فوز دانستند. آنهایی که فرار می‌کردند از همه چیز، حمله کردند بر تانک‌ها و توپ‌ها، غلبه کردند بر لشکر شیطان، بر طاغوت. این رمز را حفظ کنید، این نهضت را حفظ کنید، این وحدت کلمه را حفظ کنید. (۲) این ایمان راسخ که در این ملت شکوفا شد، این تبدلی که پیدا شد و تحولی که در نفوس مسلمین اینجا پیدا شد، رمز پیروزی بود. (۳) وحدت کلمه و هم پیوستگی ما همه برادر هستیم و همه با هم باید باشیم. رمز پیروزی ما همین وحدت کلمه و هم پیوستگی ما به هم بود. رمز پیروزی ما توجه به خدای تبارک و تعالی و پاسداری اسلام بود. این رمز را حفظ کنید، این وحدت را حفظ کنید، این همبستگی را حفظ کنید. (۴) اتکای به اسلام و عشق به شهادت مردم برای اسلام خون می‌دهند، نه برای سیاست، برای سیاست

اسلامی . ملت ما به واسطه اتکاء به اسلام این نهضت را پیش برد. ملت ما عاشق شهادت بود با عشق به شهادت پیش رفت این نهضت، اگر چنانچه این عشق و علاقه نبود هرگز ما در مقابل آنهمه قدرت پیروز نمی شدیم . پیروزی ما دنبال این بود که همه اسلامی بودید همه توجه به دیانت داشتید. (۵) نترسیدن از مرگ رمز پیروزی ملت ما همین بود که دیگر نمی ترسیدند از اینکه بروند توی خیابان بکشندشان، می رفتند، خیلی هم کشته می شدند، بالاخره هم با همین فریادها و دادها والله اکبرها پیروز شدند. (۶) اتکا به خدا و معنوی بودن نهضت رمز پیروزی امروز ما این است که اتکاء به خدای تبارک و تعالی داشتیم . رمز پیروزی ما این است که جنبه فقط سیاسی نبود، فقط برای نفت و امثال اینها نبود، جنبه، جنبه معنوی بود، اسلامی بود، جوانان ما آرزوی شهادت می کردند، جوانان ما شهادت را استقبال می کردند همانطور که در صدر اسلام سربازهای اسلام شهادت را استقبال می کردند. سربازان ما از شهادت باک ندارند برای اینکه مردن را یک چیز فنا شدن نمی دانند. سربازان ما شهادت را سعادت می دانند و برای این سعادت کوشش می کنند. رمز پیروزی، اتکاء به قرآن و این شیوه شیعه مقدس که شهادت را استقبال می کردند، بوده، خوف در دل آنها نبود، در عین حال که تانک ها و مسلسل ها به روی آنها آتش می گشود آنها استقبال می کردند، خوف نداشتند. مشت بر تانک غلبه کرد، مشت بر مسلسل غلبه کرد مشت بر ابرقدرتها غلبه کرد. این رمز را حفظ کنید، این رمز پیروزی را تا حفظ کنید پیروز هستید. ملت ما تا با خداست پیروز است . ملت ما تا پناهگاه او اسلام است پیروز است . پرچم قرآن تا برفراز سر ملت ماست پیروز است . این رمز را حفظ کنید، توجه داشته باشید که نهضت سابق نهضت هایی بود که یا سیاسی بود یا نیمه اسلامی . نهضت امروز تمام اسلامی است، نهضت امروز برای خداست، همه فریاد می زنند اسلام، همه فریاد می زنند جمهوری اسلام این رمز است که ما را پیروز کرد و شما هم این رمز را حفظ کنید. (۷) عنایت خدا و قدرت معنوی اسلام بود که شما را راه انداخت و به شما همچو قدرتی داد که در مقابل این قدرت های شیطانی بزرگ ایستادید و نترسیدید، این غیرتی بود که خدا به شما داد و الا ما که بندگان ضعیفی هستیم و چیزی نداریم ... این قدرت خدا بود، این چیزی بود که خدا به شما عنایت کرد و باید این عنایت خدا را حفظ کنید. حفظ این عنایت خدا که منشاء همه پیروزی هاست به این است که قدمهای دیگری هم بردارید، همه با هم پشتیبانی کنیم، همانطوری که در اول، این نهضت با ایمان پیش رفت و اجتماع همه شما به واسطه ایمانی که در دلتان بود سبب شد که یک همچو قدرت شیطانی را درهم کوبیدید. این یک عنایتی بود، عنایت خاصی بود از خدای تبارک و تعالی ... آن روزی که شما راه افتادید به میدان و توی خیابان ها، آنها با ابزار غول پیکر و شما با مشت، هیچ به فکر آن نبودید که حقوق کم است، حقوق مطرح نبود، جان مطرح نبود. این روحیه شما را غلبه داد، این چیزی که شما را غلبه داد مادامی که او هست شما پیروزید. (۸) تحول روحی - معنوی و آن تحولی که در حال نهضت، در آن وقتی که مشغول به انقلاب بودند و مشغول به اقدام بودند، یک تحول روحی پیدا شده بود از برای همه قشرها که آن تحول خیلی اهمیت داشت و به نظر من آن تحول روحی که برای ملت حاصل شد از آن تحولی که ایجاد کردند و رژیم را بیرون کردند، آن اهمیتش بیشتر است برای اینکه آن یک تحول معنوی بود، مردم همه نسبت به هم محبت می کردند. از قراری که به من کرارا اطلاع داده اند اینکه وقتی که آن اشخاص می آمدند توی خیابان تظاهر می کردند، یک حس تعاونی در مردم پیدا شده بود که این حسن تعاون مورد نظر خدا بود و خدای تبارک و تعالی به این ملت مرحمت فرمود که یک ملتی که دست خالی بود، بریک قدرتی که همه چیز داشت غلبه کرد. این نبود الا اینکه این ملت یک روح تعاون پیدا کرده بود، یک ایمان پیدا کرده بود. این ایمان بود که شما را پیروز کرد. (۹) پیروزی مرهون تحول روحی در مردم مسلما مادامی که نیت ما خالص است و برای خداست، خدای تبارک و تعالی با ماست و پیروز خواهیم شد، چنانچه در این راه قدرت بزرگی که در مقابل ما بود و پشتیبان او تمام قدرت ها اعم از ابرقدرتها و غیره بودند لکن چون حسن نیت بود و مردم متحول شده بودند به آن مردمی که در صدر اسلام بود... از این جهت این پیروزی ما مرهون همچو تحول روحی است که در مردم پیدا شد و الا ما که نه اسلحه داشتیم و نه نظام بود در کار و نه یک کارهایی داشتیم که مطابق اصول جنگی و اینها باشد، فقط چیزی که بود ایمان در مردم بود و

بحمدالله وحدت کلمه و من می خواهم از خدای تبارک و تعالی که این وحدت کلمه محفوظ بماند و انشاء الله تمام مشکلاتمان حل شود. (۱۰) غلبه قوت ایمان بر جنود شیطانی آن قوت روح و قوت ایمان بود که شما را غلبه داد بر جنود شیطانی و بر طاغوت و باید آن قوت ایمان و قوت باطنی، شما را غلبه بدهد بر جنود شیطانی که در باطن انسان، انسان را می خواهد اغوا کند. (۱۱) قدرت ایمان در برابر قدرت شیطان شما دیدید که یک ملتی که عددش کم و هیچ اسلحه نداشت و هیچ ابزار جنگی نداشت و هیچ نظامیگری نداشت ابزار ایمان داشت و با ابزار ایمان غلبه کرد بر یک قدرت شیطانی که همه قدرت ها دنبال او بودند، نه همان ابر قدرت ها، همه قدرت ها دنبال او بودند این قدرت ایمان بود که یک مشت مردم را که هیچ نداشتند غلبه داد، این همان قدرتی بود که در صدر اسلام با یک ابزار کم و یک عدد کم غلبه کردند بر روم با آن بساط بر امپراطوری ایران با آنهمه ابزار و با آن چیز، آنها تهی بودند از ایمان و اینها دست پر بودند در ایمان، غلبه کردند. (۱۲) اراده خدا و پیوستن همه گروهها به ملت شما ملاحظه کردید که در این انقلاب، شما همه قلوبتان برگشت به طرف ملت و این را خدای تبارک و تعالی این قلب ها را برگرداند والا یک ارتشی که در طرف دیگری بود، باید به حسب آن وضعی که ارتش دارد، باید بر خلاف مسیر مقابل خودش باشد، لکن شما ملاحظه کردید که دل هایتان برگشت به این طرف و اسباب این شد که گروه های مختلف پیوستند به ملت و با ملت همقدم شدند، همصدا شدند و این موجب پیروزی ملت شد، ملتی که هیچ نداشت و آن طرف همه چیز داشت. این اراده خدا بود که ما را پیروز کرد و ما باید طوری عمل کنیم که این عنایت الهی محفوظ بماند برای ما. (۱۳) وحدت کلمه و اسلامی بودن مقصد آنکه ما را تا اینجا رساند و پیروز کرد این بود که با هم قشرها اختلاف نداشتند، همه با هم فریاد می کردند که جمهوری اسلامی می خواهیم، فرقی مابین شهر و ده نبود، مرکز و سرحدات نبود، همه دست به هم دادند و فریاد کردند که ما جمهوری اسلامی می خواهیم و این دو جهت که یکی وحدت کلمه همه بود، اکثرا با هم بودند و یکی هم مقصد، مقصد اسلامی بود، شما را پیروز کرد. (۱۴) آنچه که ملت ما با اینکه در حال ضعف و تشمت بود دریافت، همین مطلبی بود که در صدر اسلام مسلمین دریافته بودند، اتکاء به ایمان و اسلام و وحدت کلمه. جوانهای ما در حال انقلاب و حالا هم باز تقاضا می کنند که ما دعا کنیم تا آنها شهید بشوند. این تحول بزرگی که به اراده خدای تبارک و تعالی در این ملت پیدا شد، موجب پیروزی آنها بر یک قدرت شیطانی بزرگ که پشتیبان او همه ابرقدرتها بودند گردید. (۱۵) اسلام انگیزه انقلاب و رمز پیروزی بر هیچ یک از آنان که از انقلاب اسلامی ایران اطلاع دارند، پوشیده نیست که انگیزه این انقلاب و رمز پیروزی آن اسلام بود. (۱۶) الهی بودن مقصد، ایمان و وحدت این پیروزی که نصیب ملت ما شد دو چیز مؤثر بود، یکی که از همه چیز بالاتر است اینکه مقصد همه مقصد الهی بود، انگیزه اسلام بود. (۱). صحیفه نور جلد: ۲۲ صفحه ۱۶۸: تاریخ سخنرانی: ۲۵/۱۰/۵۷. (۲). صحیفه نور جلد: ۷ صفحه: ۱۱۸: تاریخ سخنرانی: ۲۵/۳/۵۸. (۳). صحیفه نور جلد: ۵ صفحه ۱۷۴: تاریخ سخنرانی: ۱۶/۱۲/۵۷. (۴). صحیفه نور جلد: ۵ صفحه: ۲۱۳: تاریخ سخنرانی: ۷/۱/۵۸. (۵). صحیفه نور جلد: ۵ صفحه ۲۴۴: تاریخ سخنرانی: ۱۶/۱/۵۸. (۶). صحیفه نور جلد: ۸ صفحه: ۱۲۶: تاریخ سخنرانی: ۲۴/۴/۵۸. (۷). صحیفه نور جلد: ۶ صفحه: ۱۷: تاریخ سخنرانی: ۲۶/۱/۵۸. (۸). صحیفه نور جلد: ۷ صفحه: ۱۴۳: تاریخ سخنرانی: ۲۸/۳/۵۸. (۹). صحیفه نور جلد: ۷ صفحه: ۲۳۸: تاریخ سخنرانی: ۱۰/۴/۵۸. (۱۰). صحیفه نور جلد: ۹ صفحه: ۲۴۴: تاریخ سخنرانی: ۱۰/۷/۵۸. (۱۱). صحیفه نور جلد: ۷ صفحه: ۲۵۵: تاریخ سخنرانی: ۱۲/۴/۵۸. (۱۲). صحیفه نور جلد: ۱۰ صفحه: ۹۳: تاریخ سخنرانی: ۱۰/۸/۵۸. (۱۳). صحیفه نور جلد: ۸ صفحه: ۱۵۸: تاریخ سخنرانی: ۲۶/۴/۵۸. (۱۴). صحیفه نور جلد: ۸ صفحه: ۴۵: تاریخ سخنرانی: ۱۵/۴/۵۸. (۱۵). صحیفه نور جلد: ۸ صفحه: ۲۳۵: تاریخ سخنرانی: ۲۵/۵/۵۸. (۱۶). صحیفه نور جلد: ۸ صفحه: ۲۵۵: تاریخ سخنرانی: ۲۸/۵/۵۸ می دیدیم که در شعارهایشان، در فریادهایشان شعارهای اسلامی بود، فریادهای «الله اکبر» مقصد این بود که آنها را که مخالف اسلام می دانستند برونند کنار و بعد از آن انشاء الله آن مقصد حقیقی که آن مقدمه این است تحقق پیدا بکند پس یک جهت، جهت این بود که همه تان فریادتان این بود که ما اسلام را خواهیم و شاهنشاهی و اینها را نمی خواهیم. جهت دیگرش هم که به تبع آن آمده بود وحدت همه قشرها بود یعنی

ملت سرتاسر این کشور بپاخاستند و باهم مقاصد خودشان را کنار گذاشتند مطالبی که مال شخص بود کنار گذاشتند و همه به یک مقصد متوجه شدند. پس رمز پیروزی ما وحدت کلمه قشرهای مختلف و ایمان بود، ایمان به خدای تبارک و تعالی. با این رمز شما پیروز شدید و پیروزی که معجزه آسا بود، نه پیروزی یک پیروزی آسانی، یک پیروزی که بشود حساب کرد، یعنی پیروزی بود که جز با اراده خدای تبارک و تعالی هیچ امکان تحقق نداشت. (۱) اسلام خواهی مردم و اتحاد همه قشرها و از مسائلی که لازم است من تذکر بدهم، این است که این انقلابی که در ایران حاصل شد، این انقلاب پیروزی در اثر دو مطلب بود یک مطلب مهمش که از همه مطالب بالاتر بود این بود که مردم با اسلام پیش رفتند، یعنی سرتاسر این مملکت فریادشان، فریاد این بود که ما اسلام را می خواهیم از آن رژیم سابق که یک رژیم فاسد بود، مردم بدی دیدند در طول عمرشان، جوان های ما در تمام عمرشان از آن وقت که چشم باز کردند، بدی دیدند و این رژیم را فاسد می دانستند، و از آن طرف مسلمان بودند، به اسلام عقیده داشتند از این جهت ... ما هر مطلبی را از یک ملتی بخواهیم اخذ بکنیم، باید ببینیم که زبان ملت چیست تا بفهمیم که این ملت چه می خواهد ... باید ببینیم که زبان ملت چیست تا بفهمیم که این ملت چه می خواهد، خودمان بخواهیم حکم بکنیم که این ملت ما فلان چیز را می خواهد، این حرف غلطی است، حرف صحیح این است که ما مطالعه کنیم در حال ملت، گوش بدهیم به صدای ملت ببینیم چه می خواهد؟ یک ملتی که همه فریاد می زنند که ما جمهوری اسلامی می خواهیم، نه شرقی و نه غربی ... ما دیگر حق نداریم که بنشینیم بگوییم که نه، این ملتی که قیام کرده اند، برای این قیام کرده اند که دموکراسی باشد، در اسلام همه چیز هست به معنای سالمش، اما ما می بینیم که همه مردم دارند می گویند که ما جمهوری اسلامی می خواهیم، ما حق نداریم که تأویل کنیم و بنشینیم خودمان هر چه دلمان می خواهد بگوییم که نخیر، مردم که این حرف ها را دارند می زنند، یک چیز دیگر را ما گردنشان بگذاریم این خلاف واقع است. امر دومی که بود، این بود که همه قشرها با هم متحد شدند، در این مسأله همه متحد بودند، اگر یک اشخاصی هم بودند که یک انحرافی داشتند، در این شوری که مردم داشتند، آنها ساکت بودند، کارشکنی نمی کردند، همه با هم مجتمعا عمل کردند و پیش رفتند و همه با هم اسلام را می خواستند، این دو تا مطلب اساس پیروزی این مملکت بود. (۲) وحدت و همبستگی بین اقشار رمز موفقیت ما که قدرت های بزرگ دنیا را عقب نشاند و یک قدرت شیطانی مثل قدرت خاندان پهلوی را فرو ریخت، این رمز موفقیت همین وحدت اقشار و وحدت کلمه بود. اگر بنا بود که قشر روحانی تنها می خواست به جنگ اینها برود خفه می کردند او را، نویسنده می خواست به جنگ آنها برود آنها را از بین می بردند، دانشگاهی می خواست این کار را بکنند نمی توانست، بازاری می خواست این کار را تنها بکنند نمی شد، دهقان خواست بکنند نمی شد. اینکه همه چیز را ما بدست آوریم و انشاء الله بعد هم بدست می آوریم، این برای همین هم پیوستگی است که بین اقشار ملت حاصل شد و ما باید این همبستگی را نگه داریم. (۳) از خود گذشتن و به خدا پیوستن ... حقیقت این است که ملت ما به خودش پشت کرد به خدا رو آورد، آن چیزهایی که نفسش خواهش داشت توجه به آن نداشت، همه توجهش به این بود که جمهوری اسلامی را ایجاد کند، این توجه به خدا بود، از خود گذشته بود به خدا پیوسته بود این رمز بود، این رمز، رمز پیروزی است. (۴) قیام برای خدا دیدید که دو جهت در این ملت بود که رمز پیروزی ملت ما بود، یکی اینکه از آن چیزهایی که خودشان می خواستند ابتدا آن وقت مطرح نبود همه با هم گفتند «الله اکبر» همه با هم جمهوری اسلامی ... هیچ کس در آن روز دنبال این نبود که من وضع چه جوری است، اگر یک کسی پیش رفیقش هم فرض کنید شکایت می کرد رفیقش به او می خندید که حالا وقت این حرفها نیست. اینطور شده بود وضع، یک جهت هم اینکه همه اینها که با هم مجتمع شدند، برای خدا بوده شاهد اینکه می آمدند و هر جا فریاد می کردند که ما می خواهیم شهید بشویم، یک مطلبی بود که برای خداست. پس دو جهت در این پیروزی بود: یکی اینکه برای خدا فریاد الله اکبر و ما برای خدا کار را می خواهیم بکنیم، جمهوری اسلامی می خواهیم، یکی هم اینکه با هم مجتمع بودند، یکصدا بودند ... و دشمن های ما این دو تا سنگر را هدف کردند. از اولی که این سد رژیم سابق شکست دشمن ها سر در آوردند و یک

دسته شان راجع به جهت اسلامی شروع کردند کارشکنی، درست توجه کنید که دو تا مطلب هر دویش شهود ماست که مورد حمله واقع شده بود، جهت اسلامیتش مورد حمله واقع شد، گفتند، این حمله به جهت اسلامیتش بود که زیربار اسلامش می خواستند بروند، برای اینکه آن کارشکن ها فهمیده بودند که این پیروزی از اسلام است مردم برای جمهوری نمی آیند به شهادت برسند، مردم برای اسلام می گویند ما شهید می خواهیم بشویم الان هم می گویند، کفن می پوشند برای اسلام، نه کفن برای جمهوری، برای جمهوری دموکراتیک. (۵) همراهی خداوند با قیام مردم باید همه متذکر این معنا باشند که این پیروزی انقلاب ما پیروزی بود که به برکت اسلام و گرایش به اسلام و با فریاد الله اکبر این پیروزی به دست آمد. کسی گمان نکند که اشخاصی یا گروه هایی پیروزی را برای ما تحصیل کردند. خیر، این خدای متعال بود که وقتی دید مردم در راه او قیام کرده اند، با آنها همراهی کرد. (۶) انقلاب باطنی مردم با عنایت خداوند انقلاب درونی این ملت موجب شد که این انقلاب پیدا شد و همان انقلاب درونی آنها و شناخت آنها از اسلام و توجه آنها به خدای تبارک و تعالی موجب شد که در تمام این دوره ای که ما در آن هستیم، از اولی که قیام شد و بعد این انقلاب مبدل شد و بعد پیروز شد و تا الان، روز به روز می بینید که حضور ملت و تعهد ملت رو به افزایش است. این نه برای انقلاب است، برای انقلاب درونی است. انقلاب همه جا بوده است، بسیاری از جاها بوده است. این انقلاب درونی است که پیدا شد در این کشور و در این مملکت، و نیست الا به عنایات خدای تبارک و تعالی. ما از خود چیزی نداریم، هر چه بود عنایات او بود که این عنایات موجب شد که این انقلاب باطنی پیدا بشود و از آن حالتی که همه خود ملت ما می دانند در سابق بود، به این حالت که حالا می بینند متحول شده است، این موجب شد که انقلاب پیروز شد. پیروزی را ما باید از انقلاب درونی ... مردم جستجو کنیم و تا این معنا حاصل نشود، انقلاب ها یک انقلاب های تحویل قدرت از او به قدرت دیگر و وضع برای ملت همان جور که بود باشد. (۷) وحدت کلمه در انگیزه و مقصد بی تردید رمز بقاء انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می داند و نسل های آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن؛ انگیزه الهی و مقصد، عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد (می باشد). (۸) (۱). صحیفه نور جلد: ۹ صفحه ۱۶۳: تاریخ سخنرانی: ۲۸/۶/۵۸. (۲). صحیفه نور جلد: ۱۰ صفحه ۱۲: تاریخ سخنرانی: ۲۹/۷/۵۸. (۳). صحیفه نور جلد: ۵ صفحه ۱۰: تاریخ سخنرانی: ۳۰/۱۱/۵۷. (۴). صحیفه نور جلد: ۱۱ صفحه ۷۳: تاریخ سخنرانی: ۱/۱۰/۵۸. (۵). صحیفه نور جلد: ۱۱ صفحه ۱۱۰: تاریخ سخنرانی: ۱۰/۸/۶۵. (۶). صحیفه نور جلد: ۱۲ صفحه ۱۶: تاریخ سخنرانی: ۲۹/۱۲/۵۸. (۷). صحیفه نور جلد: ۱۹ صفحه ۲۶۹: تاریخ سخنرانی: ۲۱/۱۱/۶۴. (۸). صحیفه نور جلد: ۲۱ صفحه ۱۷۶: تاریخ سخنرانی: ۱۴/۳/۶۸ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی - تحولات اجتماعی و انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)

سیر مبارزات تاریخی امام و پیروزی انقلاب اسلامی

سیر مبارزات تاریخی امام و پیروزی انقلاب اسلامی مبارزه تاریخی امام این نوشتار مهمترین سرفصلهای مبارزات امام خمینی - قدس سره - و قیام اسلامی حاصل از آن را تا مقطع ارتحال امام در بردارد. تا سال ۱۹۶۳ نام آیت الله روح الله خمینی به عنوان یک مخالف برجسته رژیم شاه بر سر زبانها افتاده بود. جلسات درس ایشان در قم، انبوه دانشجویان (علوم دینی) را که مجذوب انتقادهایش از رژیم شاه می شدند، جلب می کرد. در مارس ۱۹۶۳ (اسفند ۱۳۴۲) فیضیه قم در سالگرد شهادت امام جعفر صادق (ع)، امام ششم مورد حمله نیروهای ساواک و چتربازان قرار گرفت و عده ای از دانشجویان (علوم دینی) کشته شدند ... امام در سالگرد شهادت امام حسین (ع) بازداشت شد. وقتی این خبر به مردمی که در خیابانها برای امام حسین (ع) عزاداری می کردند، رسید، تظاهراتی برای آزادی وی در تهران، اصفهان، مشهد، شیراز و کاشان برگزار شد. نیروهای امنیتی به ۱۵ هزار نفر شلیک کردند. امام خمینی تا ماه اوت زندانی شد ... ۷۰ - ۱۹۶۴: آیت الله خمینی در مه ۱۹۶۴ (خرداد ۱۳۴۳) از زندان آزاد شد. در اکتبر،

مجلس با تصویب لایحه ای به مشاوران نظامی امریکایی مصونیت دیپلماتیک داد و رای به پذیرفتن یک وام ۲۰۰ میلیون دلاری امریکا برای خرید تجهیزات نظامی داد. امام خمینی با صدور اعلامیه ای به این اقدامات مجلس حمله کرد و کمی بعد به ترکیه تبعید شد که در سال ۱۹۶۵ از آنجا به عراق رفت. طی سیزده سال بعد، شهر مقدس نجف خانه وی بود و در آنجا خود را به عنوان یک شخصیت مذهبی برجسته تثبیت کرد. انتقادهای او از رژیم پهلوی مخفیانه در ایران انتشار می یافت و پیامهایش برای مسلمانان جهان در مراسم حج در مکه پخش می شد. انتقادهای او از سیاستهای دولت ایران، اساسی بود. اصلاحات ارضی فاجعه از آب در آمد، باغهای میوه، مراتع، چراگاهها و کشاورزی مکانیزه را از قانون اصلاحات ارضی معاف کرده بودند و به مالکان بزرگ فرصت داده شده بود املاک خود را به طور غیرقانونی به اقوام خویش انتقاد دهند یا با تبدیل وضعیت آنها را در گروه زمینهای معاف از تقسیم قرار دهند. فقط ۹ درصد کشاورزان ایران صاحب زمین شدند، و دولت حتی به همین عده هم برای افزایش تولید کمک نکرد. گندم و سایر مواد غذایی از خارج وارد می شد، اما به کشاورز ایرانی کمک نمی شد. سیل مهاجرت روستاییان بیکار و بی زمین به نسبت ۸ درصد در سال، در جستجوی کار به شهرها روان شد. استفاده از درآمدهای نفت، ثروتی بی حساب به ثروتمندان داد و این در شرایطی بود که اکثریت عظیم مردم با فشار روزگار می گذرانند و نارضایتیها افزایش یافت. در این حال، پس از شکست اعراب در جنگ سال ۱۹۶۷ از اسرائیل و امریکا، آیت الله خمینی برای احتمال آغاز تلاش مشترک علیه اسرائیل با آیت الله باقر صدر به مشورت پرداخت. ۷۷-۱۹۷۰: با افزایش شدید قیمت نفت شاه اعلام کرد که ایران به زودی یکی از پنج قدرت بزرگ جهان خواهد شد! او و واقعیت کمبود مواد غذایی، راه بندهای شدید و زیادی جمعیت در تهران را نادیده می گرفت، جهان غرب دلارهای نفتی شاه را به اسلحه تبدیل می کرد، به طوری که ایران بیش از انگلیس، تانکهای "چیفتن" انگلیسی داشت و امریکا هواپیماهای جنگی خود را قبل از این که به خط تولید بیفتد یا کارساز بودن آنها تایید شود، به شاه می فروخت. فروشندگان تسلیحات امریکا دارای موقعیت مهم در اقتصاد ایران بودند، سیمان و مصالح ساختمانی صرف ساختن پایگاههای نظامی می شد و برای ساختن خانه، مردم با کمبود مصالح روبرو بودند. نفت، بانکداری و تسلیحات ایران به شدت تحت کنترل امریکا بود، (مراسم سالروز) تاجگذاری در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) و مراسم پرخرج برای خیال پردازیهای شاه در زمینه اثبات این قضیه که تاریخ شاهنشاهی ایران به ۲۵۰۰ سال پیش برمی گردد، شکاف عظیم بین فقیر و غنی را در ایران علنی تر کرد. آیت الله خمینی از این اقدامات به شدت انتقاد می کرد. سرکوب هرگونه آزادی بیان، مطبوعات و حتی مخالفت بالقوه به تمرکز مخالفان در خارج از کشور منجر شد. توزیع پیامهای آیت الله خمینی به شکل نوار کاست، این مخالفان را تشویق می کرد. امام خمینی از علما در ایران خواست خفقان سیاسی و برباد دادن منابع ایران را محکوم کنند. شاه وقتی در ۱۹۷۷ برای دیدار با کارتر به واشنگتن رفت با تظاهرات خصومت آمیز عظیمی مواجه شد. در ایران زنان دانشجو مجددا شروع به استفاده از حجاب کردند و یک مخالفت مذهبی شروع به خودنمایی کرد. در اکتبر ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) ماموران ساواک (آقا) مصطفی پسر امام خمینی را به شهادت رساندند. سال ۱۹۷۸: در ژانویه به تحریک شاه، مقاله ای در روزنامه اطلاعات انتشار یافت که در آن به شدت به آیت الله خمینی حمله شده بود. روز بعد طلبه ها در قم یک اعتراض مسالمت آمیز ترتیب دادند و اقدام به تحصن کردند، ماموران امنیتی با خشونت واکنش نشان دادند و عده ای را شهید کردند. تظاهرات به سراسر کشور انتشار یافت. آیت الله خمینی از مردم خواست برای سرنگونی شاهنشاهی برای یک دولت اسلامی مبارزه کنند. در هر یک از مراسم چهلم شهدا، عده بیشتری به وسیله ماموران امنیتی شهید می شدند. مردم در تظاهرات خود در مقابل سربازان مسلح خواستار بازگشت آیت الله خمینی شدند. سپتامبر: شاه به این امید که نداشتن یک پایگاه موجب نابودی قدرت رهبری امام خمینی خواهد شد از عراق خواست آیت الله را اخراج کند. آیت الله خمینی گفت آماده است به کشوری برود که تحت نفوذ شاه نباشد، اما هیچ دولتی پیشنهاد پذیرفتن و تضمین ادامه فعالیت وی را نداد. اکتبر: امام خمینی وارد "نوفل لوشاتو" در نزدیکی پاریس شد. سپتامبر: در پایان ماه رمضان یک تظاهرات اعتراض آمیز عظیم منجر به اعلام حکومت

نظامی در ایران شد. صبح روز بعد وقتی مردم بی خبر از اعلام حکومت نظامی در میدان ژاله اجتماع کردند، نیروهای امنیتی به روی آنها شلیک کردند و هزاران نفر را کشتند. یک ملت وحشت زده علیه شاه قیام کرد و اعتصابات، بازارها، مدارس، دانشگاهها، ادارات، کارخانه ها و حوزه های نفت را به تعطیل کشاند و اقوام و دوستان ثروتمند شاه، طی سه ماه با ۵/۱ میلیارد دلار به غرب گریختند. آیت الله خمینی از پاریس پیامهای خود را برای پخش به ایران می فرستاد. ۱۱ و ۱۰ دسامبر (۱۰ و ۹ محرم): تقریباً چهار میلیون نفر به خیابانها آمدند و خواستار تشکیل یک دولت اسلامی تحت رهبری امام خمینی شدند. هزاران نفر از تظاهر کنندگان غیر مسلح کشته شدند. بازداشت شدگان شکنجه می شدند، و مجروحان را در تختهای بیمارستانها قتل عام می کردند. فشار تحمل ناپذیر و بی پایان افکار عمومی، امریکا را وادار کرد تا شاه را تشویق به انتخاب یک نخست وزیر (شاپور بختیار) برای خنثی کردن نفوذ امام خمینی کند. ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹: شاه از ایران فرار کرد و به مصر رفت و یک دولت بی قدرت و مردمی پیاخته را در خیابانها رها کرد. اول فوریه: امام خمینی با استقبالی بی سابقه به ایران آمد. امام دستور داد دولت موقت اسلامی تشکیل شود. پس از این که صدها نفر از اعضای نیروی هوایی از امام حمایت کردند، یک پادگان نظامی تهران ناگهان مورد هجوم گارد شاهنشاهی قرار گرفت. انبوه مردم بی سلاح به تقاضای کمک نیروی هوایی پاسخ دادند و گاردیها را مجبور به بازگشت به سربازخانه هایشان کردند... و بعد از آن کلیه پاسگاههای پلیس، زندانها، پایگاههای ارتش و ادارات دولتی به تصرف انقلابیان در آمد. ۱۱ فوریه: سرانجام رژیم شاه سقوط کرد. اول مارس: امام خمینی تشکیل دولت اسلامی را اعلام کرد. اول آوریل: هویدا نخست وزیر شاه اعدام شد. ۵ ژوئیه: صنایع بزرگ خصوصی ملی شد. و سرانجام پیروزی انقلاب اسلامی ۹ ژوئیه: امام به استثنای جنایتکاران و شکنجه گران، دیگران را عفو کرد. ۲۳ اکتبر: شاه سابق در یک بیمارستان نیویورک بستری شد. ۴ نوامبر: دانشجویان ایرانی در نیویورک علیه حضور شاه مخلوع در امریکا تظاهرات کردند. سفارت امریکا در تهران، معروف به "لانه جاسوسی" به وسیله دانشجویان پیرو خط امام تصرف شد. آنها ۵۲ امریکایی را مدت ۴۴۴ روز در مقابل تحویل شاه و برگرداندن داراییهای دزدیده شده ایران، گروگان نگه داشتند. ۶ نوامبر: بازرگان از نخست وزیری استعفا داد. ۲۳ نوامبر: وزارت خارجه و اقتصاد، کلیه بدهیهای خارجی ایران را "کان لم یکن" اعلام کرد. ۴ دسامبر: به دنبال رفراندوم، قانون اساسی تصویب شد. ۱۵ دسامبر: شاه سابق پس از این که نتوانست به مکزیک برود، از امریکا عازم تبعید در پاناما شد. ۴ ژانویه ۱۹۸۰: "کورت والدهایم" دبیرکل سازمان ملل به دنبال عدم موافقت با تقاضایش برای ملاقات با گروگانهای امریکایی، ماموریتش را در ایران ناتمام گذاشت. ۱۷ فوریه: دبیرکل سازمان ملل تشکیل کمیسیونی برای بررسی فعالیتهای شاه سابق را تکمیل کرد. ۱۰ مارس: یک سخنگوی خط امام گفت وقتی کمیسیون سازمان ملل نتایج بررسیهای خود را انتشار داد و نشان داد که طرفدار ایران و درستکار است می تواند به ایران برگردد و با گروگانها ملاقات کند. مارس، مه: اولین انتخابات مجلس. ۲۳ مارس: شاه سابق درست ۲۴ ساعت قبل از این که قرار بود، ایران استرداد او را تقاضا کند، از پاناما به قاهره رفت. ۹ آوریل: روابط دیپلماتیک امریکا با ایران قطع شد. ۲۵ آوریل: حمله کوماندویی امریکا برای نجات گروگانها در یک طوفان شکست خورد. امام خمینی گفت این ماموریت اقدامی احمقانه بود. ۳۰ آوریل: مردان مسلح عرب، بیست ایرانی را در سفارت ایران در لندن گروگان گرفتند. ۵ مه: نیروهای امنیتی انگلیس به سفارت ایران در لندن حمله کردند و چهار نفر از پنج مرد مسلح را کشتند. ۱۱ مه: گور رضاخان پدر شاه سابق در نزدیکی تهران ویران شد. ۲۷ ژوئیه: شاه سابق در قاهره مرد. ۱۱ اوت: محمد علی رجایی نخست وزیر شد. ۲۲ سپتامبر: عراق علی رغم تعهد اعلام شده اش به منشور سازمان ملل و برخلاف عبارت اول ماده ۳۳ منشور فوق که به حل مسالمت آمیز اختلافات بین دولتها اشاره کرده است، به ایران حمله کرد. ۲۴ سپتامبر: عراق به آبادان و خرمشهر حمله کرد و پالایشگاه نفت آبادان را به آتش کشید. ۲ نوامبر: مجلس چهار شرط پیشنهادی امام را برای آزادی گروگانهای امریکایی تصویب کرد. ۲ ژانویه ۱۹۸۱: در آخرین روز ریاست جمهوری کارتر گروگانهای امریکایی آزاد شدند. ۱۰ ژوئن: امام خمینی بنی صدر را از فرماندهی کل قوا خلع ید کرد. ۲۰ ژوئن: استیضاح بنی صدر آغاز شد.

۲۱ ژوئن: بنی صدر از ریاست جمهوری عزل شد. ۲۸ ژوئن: ۷۲ مقام برجسته کشور در انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در تهران شهید شدند. ۲۴ ژوئیه: محمدعلی رجایی به ریاست جمهوری انتخاب شد. ۲۹ ژوئیه: بنی صدر به فرانسه فرار کرد. ۳۰ اوت: انفجار بمب، محمدعلی رجایی و جواد باهنر نخست وزیر او را به شهادت رساند. ۲۹ سپتامبر: چهار تن از فرماندهان نظامی ایران در سقوط هواپیما کشته شدند. اکتبر: آیت الله علی خامنه‌ای به ریاست جمهوری انتخاب شد و میرحسین موسوی را به نخست وزیری منصوب کرد. ۲۸ مارس ۱۹۸۲: ایران در شدیدترین نبردهای جنگ به پیروزیهای با ارزشی دست یافت. ۲۴ مه: نیروهای انقلابی وارد خرمشهر شدند. بیشتر قسمتهای ایران که در مراحل اولیه جنگ به تصرف عراق در آمده بود، بازپس گرفته شد. ۱۴ ژوئیه: امام خمینی در پیامی از مردم عراق خواست قیام کنند و صدام را سرنگون نمایند. نیروهای ایران به عراق حمله کردند و تا حدود پانزده کیلومتری بصره پیش رفتند. ۲ اکتبر: در یک انفجار تروریستی در تهران ۶۰ نفر کشته و ۷۰۰ نفر مجروح شدند. ۱۱ ژوئن: عملیاتی برای آزادی قسمتهای دیگری از خاک ایران آغاز و ۵۰ هزار سرباز عراق به اسارت در آمدند. ۲۲ ژوئیه: حمله ایران نیروهای عراق را از حاج عمران در کردستان بیرون کرد. آوریل ۱۹۸۴: انتخابات مجلس دوم انجام شد. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی ۵/۱ میلیون رای آورد. ۱۲ ژوئن: "پرز دکوئیاری" دبیرکل سازمان ملل از عراق خواست حمله به مناطق مسکونی ایران را قطع کند. ۱۸ مارس ۱۹۸۵: نیروهای ایران در حمله‌ای در شمال بصره از خطوط نیروهای عراقی گذشته و جاده بغداد را به خطر انداختند. ۱۴ اوت: آیت الله علی خامنه‌ای برای بار دوم به ریاست جمهوری انتخاب شد. ۱۹ فوریه ۱۹۸۶: نیروهای ایران در یک حمله یازده روزه شبه جزیره فاو را گرفتند. عراق در این حمله از گاز خردل استفاده کرد. ۲ ژوئیه: ایران شهر مرزی مهرا را پس گرفت. ۴ نوامبر: رسوایی ایران گیت، معامله آمریکا برای تبادل اسلحه در برابر آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان برملا شد. ۱۸ ژانویه ۱۹۸۷: نیروهای ایران به بصره رسیدند. ۱۷ ژوئیه: سفارت فرانسه در تهران تعطیل شد. ۲۰ ژوئیه: شورای امنیت سازمان ملل با قطعنامه‌ای خواهان آتش بس فوری شد اما ایران که خواهان معرفی عراق به عنوان متجاوز بود، آن را نپذیرفت. ۳۱ ژوئیه: بیش از ۴۰۰ زائر که ۲۷۵ نفرشان ایرانی بودند، در مراسم حج به شهادت رسیدند. ۲۹ سپتامبر: به دنبال رهگیری هلیکوپترهای آمریکایی در تنگه هرمز و بازرسی کشتی ایران اجر؛ ایران کشتیهای خود را در تنگه هرمز افزایش داد. ۱۸ اکتبر: چهار ناوشکن آمریکایی دو سکوی نفتی ساحلی ایران را با شلیک هزار گلوله به آتش کشیدند و خسارات سنگینی به آنها وارد کردند. ۲۸ فوریه ۱۹۸۸: جنگ شهرها با شلیک ۱۳۵ موشک به تهران تشدید شد. ۱۷ مارس: بمباران شیمیایی عراق بیش از پنج هزار نفر را در حلبچه کشت و متجاوز از هشت هزار نفر دیگر را به شدت مجروح کرد. ۱۸ آوریل: آمریکا چند کشتی ایران را در خلیج فارس غرق کرد، هلیکوپترهای توپدار آمریکا در حمله عراق به فاو به کمک عراقیها رفتند. ۲ ژوئن: هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس، جانشین فرماندهی نیروهای مسلح (فرماندهی کل قوا) شد. ۳ ژوئیه: ناو آمریکایی به هواپیمای ایرباس مسافربری ایران حمله کرد و ۲۹۰ سرنشین آن را به شهادت رساند. ۱۸ ژوئیه: ایران با بی میلی قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت. امام خمینی گفت برای او این تصمیم کشنده تر از سرکشیدن زهر است. ۲۰ اوت: آتش بس در جبهه‌ها و مذاکره بین ایران و عراق شروع شد. موسوی نخست وزیر گفت درهای ایران به روی بازرگانی و نفوذ غرب بسته خواهد ماند. ۱۵ فوریه ۱۹۸۹: امام خمینی اعلام کرد "سلمان رشدی" به خاطر کفرگویی در کتاب "آیه‌های شیطانی" خود، باید کشته شود. ۷ مارس: روابط دیپلماتیک انگلیس و ایران قطع شد. ۱۹ مارس: رفسنجانی نامزد ریاست جمهوری شد. ۲۴ آوریل: اعضای کمیته اصلاح قانون اساسی انتخاب شدند. ۲۳ مه: امام خمینی به علت خونریزی داخلی تحت عمل جراحی قرار گرفت. ۳ ژوئن: امام خمینی در گذشت. Imam-khomeini.com

عوامل پیروزی انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی(ره)

عوامل پیروزی انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی(ره) این «مقاومت مردم ایران در دنیا بی نظیر است مردم ایران برای از بین بردن

استبداد جهنمی چنان دلاورانه مبارزه کردند که موجب حیرت غرب و شرق شد، مبارزات خونینی که بالاخره به استقلال و آزادی منجر خواهد شد.» (۱) و این پیروزی ره آورد عواملی است که با الهام از سخنان امام راحل (ره) به آن می پردازیم: ایمان رمز پیروزی رمز پیروزی ایمان بود. آن وحدت کلمه را، ایمان آورد. ایمان، وحدت کلمه آورد که سرتاسر این مملکت همه باهم، همه با هم فریاد زدند و یک مطلب را خواستند. اجتماع کردند از مرکز تا هر جا شعاع مملکت است رفت صدا و فریاد زدند جمهوری اسلامی شهادت را برای خودشان فوز دانستند. آنهایی که فرار می کردند از همه چیز، حمله کردند بر تانک ها و توپ ها، غلبه کردند بر لشکر شیطان، بر طاغوت. این رمز را حفظ کنید، این نهضت را حفظ کنید، این وحدت کلمه را حفظ کنید. (۲) این ایمان راسخ که در این ملت شکوفا شد، این تبدلی که پیدا شد و تحولی که در نفوس مسلمین اینجا پیدا شد، رمز پیروزی بود. (۳) وحدت کلمه و هم پیوستگی ما همه برادر هستیم و همه با هم باید باشیم. رمز پیروزی ما همین وحدت کلمه و هم پیوستگی ما به هم بود. رمز پیروزی ما توجه به خدای تبارک و تعالی و پاسداری اسلام بود. این رمز را حفظ کنید، این وحدت را حفظ کنید، این همبستگی را حفظ کنید. (۴) اتکای به اسلام و عشق به شهادت مردم برای اسلام خون می دهند، نه برای سیاست، برای سیاست اسلامی. ملت ما به واسطه اتکاء به اسلام این نهضت را پیش برد. ملت ما عاشق شهادت بود با عشق به شهادت پیش رفت این نهضت، اگر چنانچه این عشق و علاقه نبود هرگز ما در مقابل آنهمه قدرت پیروز نمی شدیم. پیروزی ما دنبال این بود که همه اسلامی بودید همه توجه به دیانت داشتید. (۵) نترسیدن از مرگ رمز پیروزی ملت ما همین بود که دیگر نمی ترسیدند از اینکه بروند توی خیابان بکشندشان، می رفتند، خیلی هم کشته می شدند، بالاخره هم با همین فریادها و دادها والله اکبرها پیروز شدند. (۶) اتکا به خدا و معنوی بودن نهضت رمز پیروزی امروز ما این است که اتکاء به خدای تبارک و تعالی داشتیم. رمز پیروزی ما این است که جنبه فقط سیاسی نبود، فقط برای نفت و امثال اینها نبود، جنبه، جنبه معنوی بود، اسلامی بود، جوانان ما آرزوی شهادت می کردند، جوانان ما شهادت را استقبال می کردند همانطور که در صدر اسلام سربازهای اسلام شهادت را استقبال می کردند. سربازان ما از شهادت باک ندارند برای اینکه مردن را یک چیز فنا شدن نمی دانند. سربازان ما شهادت را سعادت می دانند و برای این سعادت کوشش می کنند. رمز پیروزی، اتکاء به قرآن و این شیوه شیعه مقدس که شهادت را استقبال می کردند، بوده، خوف در دل آنها نبود، در عین حال که تانک ها و مسلسل ها به روی آنها آتش می گشود آنها استقبال می کردند، خوف نداشتند. مشت بر تانک غلبه کرد، مشت بر مسلسل غلبه کرد مشت بر ابرقدرتها غلبه کرد. این رمز را حفظ کنید، این رمز پیروزی را تا حفظ کنید پیروز هستید. ملت ما تا با خداست پیروز است. ملت ما تا پناهگاه او اسلام است پیروز است. پرچم قرآن تا بر فراز سر ملت ماست پیروز است. این رمز را حفظ کنید، توجه داشته باشید که نهضت سابق نهضت هایی بود که یا سیاسی بود یا نیمه اسلامی. نهضت امروز تمام اسلامی است، نهضت امروز برای خداست، همه فریاد می زنند اسلام، همه فریاد می زنند جمهوری اسلام این رمز است که ما را پیروز کرد و شما هم این رمز را حفظ کنید. (۷) عنایت خدا و قدرت معنوی اسلام بود که شما را راه انداخت و به شما همچو قدرتی داد که در مقابل این قدرت های شیطانی بزرگ ایستادید و نترسیدید، این غیرتی بود که خدا به شما داد و الاما که بندگان ضعیفی هستیم و چیزی نداریم ... این قدرت خدا بود، این چیزی بود که خدا به شما عنایت کرد و باید این عنایت خدا را حفظ کنید. حفظ این عنایت خدا که منشاء همه پیروزی هاست به این است که قدمهای دیگری هم بردارید، همه با هم پشتیبانی کنیم، همانطوری که در اول، این نهضت با ایمان پیش رفت و اجتماع همه شما به واسطه ایمانی که در دلتان بود سبب شد که یک همچو قدرت شیطانی را درهم کوبیدید. این یک عنایتی بود، عنایت خاصی بود از خدای تبارک و تعالی ... آن روزی که شما راه افتادید به میدان و توی خیابان ها، آنها با ابزار غول پیکر و شما با مشت، هیچ به فکر آن نبودید که حقوق کم است، حقوق مطرح نبود، جان مطرح نبود. این روحیه شما را غلبه داد، این چیزی که شما را غلبه داد مادامی که او هست شما پیروزید. (۸) تحول روحی - معنوی و آن تحولی که در حال نهضت، در آن وقتی که مشغول به انقلاب بودند و مشغول به اقدام بودند، یک تحول روحی پیدا

شده بود از برای همه قشرها که آن تحول خیلی اهمیت داشت و به نظر من آن تحول روحی که برای ملت حاصل شد از آن تحولی که ایجاد کردند و رژیم را بیرون کردند، آن اهمیتش بیشتر است برای اینکه آن یک تحول معنوی بود، مردم همه نسبت به هم محبت می کردند. از قراری که به من کرارا اطلاع داده اند اینکه وقتی که آن اشخاص می آمدند توی خیابان تظاهر می کردند، یک حس تعاونی در مردم پیدا شده بود که این حسن تعاون مورد نظر خدا بود و خدای تبارک و تعالی به این ملت مرحمت فرمود که یک ملتی که دست خالی بود، بریک قدرتی که همه چیز داشت غلبه کرد. این نبود الا اینکه این ملت یک روح تعاون پیدا کرده بود، یک ایمان پیدا کرده بود. این ایمان بود که شما را پیروز کرد. (۹) پیروزی مرهون تحول روحی در مردم مسلما مادامی که نیت ما خالص است و برای خداست، خدای تبارک و تعالی با ماست و پیروز خواهیم شد، چنانچه در این راه قدرت بزرگی که در مقابل ما بود و پشتیبان او تمام قدرت ها اعم از ابرقدرتها و غیره بودند لکن چون حسن نیت بود و مردم متحول شده بودند به آن مردمی که در صدر اسلام بود... از این جهت این پیروزی ما مرهون همچو تحول روحی است که در مردم پیدا شد و الا ما که نه اسلحه داشتیم و نه نظام بود در کار و نه یک کارهایی داشتیم که مطابق اصول جنگی و اینها باشد، فقط چیزی که بود ایمان در مردم بود و بحمدالله وحدت کلمه و من می خواهم از خدای تبارک و تعالی که این وحدت کلمه محفوظ بماند و انشاء الله تمام مشکلاتمان حل شود. (۱۰) غلبه قوت ایمان بر جنود شیطانی آن قوت روح و قوت ایمان بود که شما را غلبه داد بر جنود شیطانی و بر طاغوت و باید آن قوت ایمان و قوت باطنی، شما را غلبه بدهد بر جنود شیطانی که در باطن انسان، انسان را می خواهد اغوا کند. (۱۱) قدرت ایمان در برابر قدرت شیطان شما دیدید که یک ملتی که عددش کم و هیچ اسلحه نداشت و هیچ ابزار جنگی نداشت و هیچ نظامیگری نداشت ابزار ایمان داشت و با ابزار ایمان غلبه کرد بر یک قدرت شیطانی که همه قدرت ها دنبال او بودند، نه همان ابر قدرت ها، همه قدرت ها دنبال او بودند این قدرت ایمان بود که یک مشت مردم را که هیچ نداشتند غلبه داد، این همان قدرتی بود که در صدر اسلام با یک ابزار کم و یک عدد کم غلبه کردند بر روم با آن بساط بر امپراطوری ایران با آنهمه ابزار و با آن چیز، آنها تهی بودند از ایمان و اینها دست پر بودند در ایمان، غلبه کردند. (۱۲) اراده خدا و پیوستن همه گروهها به ملت شما ملاحظه کردید که در این انقلاب، شما همه قلوبتان برگشت به طرف ملت و این را خدای تبارک و تعالی این قلب ها را برگرداند و الا یک ارتشی که در طرف دیگری بود، باید به حسب آن وضعی که ارتش دارد، باید بر خلاف مسیر مقابل خودش باشد، لکن شما ملاحظه کردید که دل هایتان برگشت به این طرف و اسباب این شد که گروه های مختلف پیوستند به ملت و با ملت همقدم شدند، همصدا شدند و این موجب پیروزی ملت شد، ملتی که هیچ نداشت و آن طرف همه چیز داشت. این اراده خدا بود که ما را پیروز کرد و ما باید طوری عمل کنیم که این عنایت الهی محفوظ بماند برای ما. (۱۳) وحدت کلمه و اسلامی بودن مقصد آنکه ما را تا اینجا رساند و پیروز کرد این بود که با هم قشرها اختلاف نداشتند، همه با هم فریاد می کردند که جمهوری اسلامی می خواهیم، فرقی مابین شهر و ده نبود، مرکز و سرحدات نبود، همه دست به هم دادند و فریاد کردند که ما جمهوری اسلامی می خواهیم و این دو جهت که یکی وحدت کلمه همه بود، اکثرا با هم بودند و یکی هم مقصد، مقصد اسلامی بود، شما را پیروز کرد. (۱۴) آنچه که ملت ما با اینکه در حال ضعف و تشنگ بود دریافت، همین مطلبی بود که در صدر اسلام مسلمین دریافته بودند، اتکاء به ایمان و اسلام و وحدت کلمه. جوانهای ما در حال انقلاب و حالا هم باز تقاضا می کنند که ما دعا کنیم تا آنها شهید بشوند. این تحول بزرگی که به اراده خدای تبارک و تعالی در این ملت پیدا شد، موجب پیروزی آنها بر یک قدرت شیطانی بزرگ که پشتیبان او همه ابرقدرتها بودند گردید. (۱۵) اسلام انگیزه انقلاب و رمز پیروزی بر هیچ یک از آنان که از انقلاب اسلامی ایران اطلاع دارند، پوشیده نیست که انگیزه این انقلاب و رمز پیروزی آن اسلام بود. (۱۶) الهی بودن مقصد، ایمان و وحدت این پیروزی که نصیب ملت ما شد دو چیز مؤثر بود، یکی که از همه چیز بالاتر است اینکه مقصد همه مقصد الهی بود، انگیزه اسلام بود. (۱). صحیفه نور جلد: ۲۲ صفحه ۱۶۸: تاریخ سخنرانی: ۲۵/۱۰/۵۷ (۲). صحیفه نور جلد: ۷ صفحه: ۱۱۸: تاریخ سخنرانی: ۲۵/۳/۵۸ (۳). صحیفه نور جلد: ۵ صفحه

۱۷۴: تاریخ سخنرانی: ۱۶/۱۲/۵۷ (۴). صحیفه نور جلد: ۵ صفحه: ۲۱۳ تاریخ سخنرانی: ۷/۱/۵۸ (۵). صحیفه نور جلد: ۵ صفحه: ۲۴۴: تاریخ سخنرانی: ۱۶/۱/۵۸ (۶). صحیفه نور جلد: ۸ صفحه: ۱۲۶ تاریخ سخنرانی: ۲۴/۴/۵۸ (۷). صحیفه نور جلد: ۶ صفحه: ۱۷: تاریخ سخنرانی: ۲۶/۱/۵۸ (۸). صحیفه نور جلد: ۷ صفحه: ۱۴۳ تاریخ سخنرانی: ۲۸/۳/۵۸ (۹). صحیفه نور جلد: ۷ صفحه: ۲۳۸: تاریخ سخنرانی: ۱۰/۴/۵۸ (۱۰). صحیفه نور جلد: ۹ صفحه: ۲۴۴ تاریخ سخنرانی: ۱۰/۷/۵۸ (۱۱). صحیفه نور جلد: ۷ صفحه: ۲۵۵: تاریخ سخنرانی: ۱۲/۴/۵۸ (۱۲). صحیفه نور جلد: ۱۰ صفحه: ۹۳ تاریخ سخنرانی: ۱۰/۸/۵۸ (۱۳). صحیفه نور جلد: ۸ صفحه: ۱۵۸: تاریخ سخنرانی: ۲۶/۴/۵۸ (۱۴). صحیفه نور جلد: ۸ صفحه: ۴۵ تاریخ سخنرانی: ۱۵/۴/۵۸ (۱۵). صحیفه نور جلد: ۸ صفحه: ۲۳۵: تاریخ سخنرانی: ۲۵/۵/۵۸ (۱۶). صحیفه نور جلد: ۸ صفحه: ۲۵۵ تاریخ سخنرانی: ۲۸/۵/۵۸ می دیدیم که در شعارهایشان، در فریادهایشان شعارهای اسلامی بود، فریادهای «الله اکبر» مقصد این بود که آنها را که مخالف اسلام می دانستند برون کنار و بعد از آن انشاء الله آن مقصد حقیقی که آن مقدمه این است تحقق پیدا بکند پس یک جهت، جهت این بود که همه تان فریادتان این بود که ما اسلام را خواهیم و شاهنشاهی و اینها را نمی خواهیم. جهت دیگرش هم که به تبع آن آمده بود وحدت همه قشرها بود یعنی ملت سرتاسر این کشور بپاخواستند و باهم مقاصد خودشان را کنار گذاشتند مطالبی که مال شخص بود کنار گذاشتند و همه به یک مقصد متوجه شدند. پس رمز پیروزی ما وحدت کلمه قشرهای مختلف و ایمان بود، ایمان به خدای تبارک و تعالی. با این رمز شما پیروز شدید و پیروزی که معجزه آسا بود، نه پیروزی یک پیروزی آسانی، یک پیروزی که بشود حساب کرد، یعنی پیروزی بود که جز با اراده خدای تبارک و تعالی هیچ امکان تحقق نداشت. (۱) اسلام خواهی مردم و اتحاد همه قشرها و از مسائلی که لازم است من تذکر بدهم، این است که این انقلابی که در ایران حاصل شد، این انقلاب پیروزی در اثر دو مطلب بود یک مطلب مهمش که از همه مطالب بالاتر بود این بود که مردم با اسلام پیش رفتند، یعنی سرتاسر این مملکت فریادشان، فریاد این بود که ما اسلام را می خواهیم از آن رژیم سابق که یک رژیم فاسد بود، مردم بدی دیدند در طول عمرشان، جوان های ما در تمام عمرشان از آن وقت که چشم باز کردند، بدی دیدند و این رژیم را فاسد می دانستند، و از آن طرف مسلمان بودند، به اسلام عقیده داشتند از این جهت ... ما هر مطلبی را از یک ملتی بخواهیم اخذ بکنیم، باید ببینیم که زبان ملت چیست تا بفهمیم که این ملت چه می خواهد ... باید ببینیم که زبان ملت چیست تا بفهمیم که این ملت چه می خواهد، خودمان بخواهیم حکم بکنیم که این ملت ما فلان چیز را می خواهد، این حرف غلطی است، حرف صحیح این است که ما مطالعه کنیم در حال ملت، گوش بدهیم به صدای ملت ببینیم چه می خواهد؟ یک ملتی که همه فریاد می زنند که ما جمهوری اسلامی می خواهیم، نه شرقی و نه غربی ... ما دیگر حق نداریم که بنشینیم بگوییم که نه، این ملتی که قیام کرده اند، برای این قیام کرده اند که دموکراسی باشد، در اسلام همه چیز هست به معنای سالمش، اما ما می بینیم که همه مردم دارند می گویند که ما جمهوری اسلامی می خواهیم، ما حق نداریم که تأویل کنیم و بنشینیم خودمان هر چه دلمان می خواهد بگوییم که نخیر، مردم که این حرف ها را دارند می زنند، یک چیز دیگر را ما گردنشان بگذاریم این خلاف واقع است. امر دومی که بود، این بود که همه قشرها با هم متحد شدند، در این مسأله همه متحد بودند، اگر یک اشخاصی هم بودند که یک انحرافی داشتند، در این شوری که مردم داشتند، آنها ساکت بودند، کارشکنی نمی کردند، همه با هم مجتمعا عمل کردند و پیش رفتند و همه با هم اسلام را می خواستند، این دو تا مطلب اساس پیروزی این مملکت بود. (۲) وحدت و همبستگی بین اقشار رمز موفقیت ما که قدرت های بزرگ دنیا را عقب نشانند و یک قدرت شیطانی مثل قدرت خاندان پهلوی را فرو ریخت، این رمز موفقیت همین وحدت اقشار و وحدت کلمه بود. اگر بنا بود که قشر روحانی تنها می خواست به جنگ اینها برود خفه می کردند او را، نویسنده می خواست به جنگ آنها برود آنها را از بین می بردند، دانشگاهی می خواست این کار را بکند نمی توانست، بازاری می خواست این کار را تنها بکند نمی شد، دهقان خواست بکند نمی شد. اینکه همه چیز را ما بدست آوردیم و انشاء الله بعد هم بدست می آوریم، این برای همین هم پیوستگی است که بین اقشار ملت حاصل شد و ما باید این

همبستگی را نگه داریم. (۳) از خود گذاشتن و به خدا پیوستن ... حقیقت این است که ملت ما به خودش پشت کرد به خدا رو آورد، آن چیزهایی که نفسش خواهش داشت توجه به آن نداشت، همه توجهش به این بود که جمهوری اسلامی را ایجاد کند، این توجه به خدا بود، از خود گذشته بود به خدا پیوسته بود این رمز بود، این رمز، رمز پیروزی است. (۴) قیام برای خدا دیدید که دو جهت در این ملت بود که رمز پیروزی ملت ما بود، یکی اینکه از آن چیزهایی که خودشان می خواستند ابتدا آن وقت مطرح نبود همه با هم گفتند «الله اکبر» همه با هم جمهوری اسلامی ... هیچ کس در آن روز دنبال این نبود که من وضع چه جوری است، اگر یک کسی پیش رفیقش هم فرض کنید شکایت می کرد رفیقش به او می خندید که حالا وقت این حرفها نیست. اینطور شده بود وضع، یک جهت هم اینکه همه اینها که با هم مجتمع شدند، برای خدا بوده شاهد اینکه می آمدند و هر جا فریاد می کردند که ما می خواهیم شهید بشویم، یک مطلبی بود که برای خداست. پس دو جهت در این پیروزی بود: یکی اینکه برای خدا فریاد الله اکبر و ما برای خدا کار را می خواهیم بکنیم، جمهوری اسلامی می خواهیم، یکی هم اینکه با هم مجتمع بودند، یکصدا بودند ... و دشمن های ما این دو تا سنگر را هدف کردند. از اولی که این سد رژیم سابق شکست دشمن ها سر در آوردند و یک دسته شان راجع به جهت اسلامی شروع کردند کارشکنی، درست توجه کنید که دو تا مطلب هر دویش شهود ماست که مورد حمله واقع شده بود، جهت اسلامیتش مورد حمله واقع شد، گفتند، این حمله به جهت اسلامیتش بود که زیربار اسلامش می خواستند بروند، برای اینکه آن کارشکن ها فهمیده بودند که این پیروزی از اسلام است مردم برای جمهوری نمی آیند به شهادت برسند، مردم برای اسلام می گویند ما شهید می خواهیم بشویم الان هم می گویند، کفن می پوشند برای اسلام، نه کفن برای جمهوری، برای جمهوری دموکراتیک. (۵) همراهی خداوند با قیام مردم باید همه متذکر این معنا باشند که این پیروزی انقلاب ما پیروزی بود که به برکت اسلام و گرایش به اسلام و با فریاد الله اکبر این پیروزی به دست آمد. کسی گمان نکند که اشخاصی یا گروه هایی پیروزی را برای ما تحصیل کردند. خیر، این خدای متعال بود که وقتی دید مردم در راه او قیام کرده اند، با آنها همراهی کرد. (۶) انقلاب باطنی مردم با عنایت خداوند انقلاب درونی این ملت موجب شد که این انقلاب پیدا شد و همان انقلاب درونی آنها و شناخت آنها از اسلام و توجه آنها به خدای تبارک و تعالی موجب شد که در تمام این دوره ای که ما در آن هستیم، از اولی که قیام شد و بعد این انقلاب مبدل شد و بعد پیروز شد و تا الان، روز به روز می بینید که حضور ملت و تعهد ملت رو به افزایش است. این نه برای انقلاب است، برای انقلاب درونی است. انقلاب همه جا بوده است، بسیاری از جاها بوده است. این انقلاب درونی است که پیدا شد در این کشور و در این مملکت، و نیست الا به عنایات خدای تبارک و تعالی. ما از خود چیزی نداریم، هر چه بود عنایات او بود که این عنایات موجب شد که این انقلاب باطنی پیدا بشود و از آن حالتی که همه خود ملت ما می دانند در سابق بود، به این حالت که حالا می بینند متحول شده است، این موجب شد که انقلاب پیروز شد. پیروزی را ما باید از انقلاب درونی ... مردم جستجو کنیم و تا این معنا حاصل نشود، انقلاب ها یک انقلاب های تحویل قدرت از او به قدرت دیگر و وضع برای ملت همان جور که بود باشد. (۷) وحدت کلمه در انگیزه و مقصد بی تردید رمز بقاء انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می داند و نسل های آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن؛ انگیزه الهی و مقصد، عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد (می باشد). (۸) (۱). صحیفه نور جلد: ۹ صفحه ۱۰: ۱۶۳ تاریخ سخنرانی: ۲۸/۶/۵۸ (۲). صحیفه نور جلد: ۱۰ صفحه ۱۲: تاریخ سخنرانی: ۲۹/۷/۵۸ (۳). صحیفه نور جلد: ۵ صفحه ۱۰: ۱۱۰ تاریخ سخنرانی: ۳۰/۱۱/۵۷ (۴). صحیفه نور جلد: ۱۱ صفحه ۷۳: تاریخ سخنرانی: ۱/۱۰/۵۸ (۵). صحیفه نور جلد: ۱۱ صفحه ۱۱۰: تاریخ سخنرانی: ۱۰/۸/۶۵ (۶). صحیفه نور جلد: ۱۲ صفحه ۱۶: تاریخ سخنرانی: ۲۹/۱۲/۵۸ (۷). صحیفه نور جلد: ۱۹ صفحه ۲۶۹: تاریخ سخنرانی: ۲۱/۱۱/۶۴ (۸). صحیفه نور جلد: ۲۱ صفحه ۱۷۶: تاریخ سخنرانی: ۱۴/۳/۶۸ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی - تحولات اجتماعی و انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)

علل پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم منحوس پهلوی

علل پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم منحوس پهلوی نویسنده: غلامرضا نجاتی انقلاب ایران، در نوع خود، و نیز در مقایسه با دیگر انقلاب‌های جهان، از لحاظ تکوین، حرکت، روند و نتیجه آن دارای ویژگی‌های کم نظیری بود. وجه مشترک پیدایش همه انقلاب‌ها، کم و بیش یکسان است. همگی ریشه طبقاتی و اجتماعی دارند، هنگامی که ظلم و فساد و بی‌کفایتی نظام حاکم تحمل ناپذیر شد، توده‌ها به حرکت در می‌آیند، طغیان می‌کنند، نمایندگان سنتی خود را کنار می‌زنند و موانعی را که بر سر راهشان قرار دارد، درهم می‌کوبند تا رژیم حاکم را بر اندازند و به جای آن نظام جدیدی که امیال و خواسته‌های آنها را تامین کند، بر پا سازند. کمتر انقلابی است که صرفاً ملی یا میهنی باشد. صرف وجود محرومیت‌های اقتصادی در جامعه، برای برانگیختن شورش و انقلاب، بسنده نیست. هیچ انقلابی موفق نمی‌شود مگر آنکه بر نیروهای مسلح تسلط پیدا کند، یا توان روحی و کارایی آن نیروها را تضعیف نماید و یا اینکه، آن نیروها، به انقلابیون پیوندند. عواملی که انقلاب را شتاب می‌بخشد، بیزاری از اشرافیت، ناسازگاری‌های اجتماعی و اقتصادی و شدت محرومیت‌های تحمل ناپذیر، میان آنچه مردم می‌خواهند و آنچه به دست می‌آورند، می‌باشد. انقلاب، بالفعل یک رویداد غیر مترقبه است. در یک انقلاب اصیل، همه قشرهای جامعه شرکت دارند، هدف‌های انقلاب، در برگیرنده خواسته‌های اکثریت جامعه است، در آغاز، توده‌ها با یک برنامه مدون و از پیش تهیه شده، برای ساختار نظام و جامعه جدید، به عرصه انقلاب نمی‌روند. انگیزه توده‌ها، در آغاز، براندازی نظامی است که دیگر قادر به تحمل آن نیستند. رهبران و پیشتازان انقلاب، برنامه بازسازی جامعه را، در نظام آینده تهیه می‌کنند و پس از تایید مردم آن را به اجرا می‌گذارند. ملت ایران طی یک قرن گذشته، دو انقلاب، یک جنبش و دو کودتا را تجربه کرده است، انقلاب مشروطیت سال ۱۲۸۵ (۱۹۰۶ میلادی)، جنبش ملی شدن صنعت نفت ۳۲-۱۳۲۹ (۵۳-۱۹۵۰ میلادی) و انقلاب سال ۱۳۵۷ (۷۹-۱۹۷۸)، کودتاها، یکی ۳ اسفند ۱۲۹۹ به رهبری سید ضیاء الدین طباطبائی و رضاخان میرپنج، دیگری، کودتای انگلیسی - آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. در انقلاب مشروطیت، اولین قانون اساسی، با الهام از ایدئولوژی ناسیونالیسم، لیبرالیسم و سوسیالیسم غرب تهیه و تصویب شد. روشنفکران امیدوار بودند نظام کشور و ساختار جامعه را همانند جوامع اروپایی کنند، اما عمر این مشروطه کوتاه بود و پس از چهارده سال، با کودتای اسفند ۱۲۹۹ از میان رفت. جنبش ملی سال ۱۳۲۹، یک جنبش ناسیونالیسی و ضد استعماری اصیل بود. هدف عمده آن طرد استعمار کهن بریتانیای کبیر، احیای دموکراسی، از طریق اجرای کامل قانون اساسی سال ۱۲۸۵ و تامین همه آزادی‌های فردی و اجتماعی بود. هر چند جنبش، با ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران و خلع ید از شرکت نفت انگلیسی و اخراج انگلیسی‌ها از ایران، به پیروزی‌های بزرگی دست یافت، ولی با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شکست خورد. انقلاب سال ۱۳۵۷ با قیام قشرهای وسیع مردم ایران شروع شد و به رهبری آیت الله روح الله خمینی به پیروزی رسید. در همه پرس‌و‌پرسی فروردین ۱۳۵۸ رژیم جمهوری اسلامی، جایگزین نظام سلطنتی گردید. قانون اساسی جدید در مجلس «خبرگان که بیش از ۹۰ درصد اعضای آن را روحانیون و فقها تشکیل می‌دادند، به تصویب رسید. سپس در همه پرس‌و‌پرسی روزهای ۱۱ و ۱۲ آذرماه همان سال، قانون اساسی و نیز مقام مرجعیت و رهبری آیت الله خمینی، با اکثریت قاطع مردم تصویب و پذیرفته شد. شخصیت امام خمینی رحمت الله علیه مطالعه و تحلیل علل پیروزی سریع انقلاب سال ۱۳۵۷ بدون بررسی شخصیت آیت الله خمینی دشوار و حتی ناممکن است. امام خمینی در پیروزی انقلاب اسلامی، همان نقشی را ایفا کرد که لنین در انقلاب کبیر روسیه، مائوتسه تونگ در انقلاب چین و فیدل کاسترو، در انقلاب کوبا. با این تفاوت که لنین حزب کمونیست را پشت سر خود داشت و پس از پیروزی انقلاب فوریه ۱۹۱۷ وارد لنینگراد شد. مائو رهبر حزب کمونیست چین بود و به نیروهای مسلح و مجهزی که ماهها با ارتش چیانگ کایچک در بخش‌هایی از خاک چین جنگیده بودند، فرماندهی داشت، فیدل کاسترو نیز، با هزاران چریک و هواخواه، تجربه سه سال (۵۹-۱۹۵۶) مبارزه مسلحانه دشواری را با رژیم باتیستا پشت سر گذاشته

بود. در صورتی که امام خمینی هیچ نوع سازمان سیاسی و نیروهای نظامی در اختیار نداشت، ستاد رهبری او، در خارج از ایران بود، از «مسجد» به عنوان سنگر مقاومت و مبارزه استفاده کرد و در اوج انقلاب، وارد ایران شد. چه عواملی موجبات موفقیت امام خمینی را در جلب و بسیج توده‌ها، تا بدان حد تامین کرد که با صدور یک پیام، از چند هزار کیلومتری ایران، توده‌های مردم، به خیابانها می‌ریختند و سینه خود را در برابر آتش مسلسل‌ها قرار می‌دادند؟ با اتکاء به چه نیرویی، رهبران کشورهای غربی و شرقی را، به اتهام مداخله در امور ایران و پشتیبانی از محمد رضا شاه به باد انتقاد و حمله می‌گرفت، جیمی کارتر، رئیس جمهوری آمریکا را می‌کوبید و به گفته خود، به او «سیلی می‌زد!» در مذاکرات با نمایندگان سران دولتهای ایالات متحده و فرانسه، در نوفل لوشاتو، درباره آینده ایران و سرنوشت شاه، یک قدم از موضع همیشگی خود، عقب ننشست و حرف همیشگی خود را که «شاه باید برود!» تکرار می‌کرد؟ برجسته‌ترین خصیصه امام خمینی، صراحت بیان، بی‌پروایی و شجاعت فوق العاده و کم نظیرش بود، تا بدان حد، که در میان روحانیون و سیاستگران دو قرن اخیر ایران، هیچ کس به پای او نرسید. در دورانی که محمد رضا شاه، همه مخالفان، اعم از ملیون، چپ گرایان، توده‌ایها، مالکان بزرگ و نخبگان سنتی را سرکوب کرده و یا از صحنه خارج نموده بود، امام خمینی، یکه و تنها، علیه او قد علم کرد. وی در سخنرانی خرداد ۱۳۴۲ (عاشورا ۱۳۸۳) محمد رضا شاه را با چنان شدت و حدتی به باد سرزنش و حمله گرفت، که تا آن روز سابقه نداشت. در آن سخنرانی تاریخی امام خمینی شاه را «بدبخت!»، «بیچاره!»، «نوکر اسرائیل!» و «فرمانبر آمریکا!» خواند. زیرکی، هشیاری، موقع شناسی، از خصایص برجسته دیگر ایشان بود. در دورانی که مال اندوزی، تجمل گرایی، فساد و نادرستی، در میان طبقه بالای جامعه، حتی میان برخی از روحانیون، رواج یافته بود، آیت الله خمینی، همان زندگی بسیار ساده و بدون تکلف گذشته را حفظ کرد. در شناسایی جامعه ایران، تبحر خاصی داشت و زمان شروع مبارزه و حمله را به خوبی تشخیص داد. در دوران چهارده ساله تبعید، با ایراد سخنرانیها، ارسال پیامهای کتبی و شفاهی به وسیله کاست، مردم ایران و جهان را از نقاط ضعف شاه و فساد و بیدادگری رژیم او، آگاه ساخت، همکاری دولت ایران با اسرائیل غاصب، وابستگی اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران به غرب، بالاخص به آمریکا، غارت بیت المال، خرید روز افزون جنگ افزار، نابودی کشاورزی، بالا رفتن قیمتها، کمبود مسکن، تباهی فرهنگ، ثروتمندتر شدن اغنیا و فقیرتر شدن مستضعفان، نقض قوانین حقوق بشر، پایمال کردن قانون اساسی، سانسور مطبوعات، محو آزادیهای مردم، سرکوب مخالفان، اوچگیری فساد در همه شئون کشور و... از مواردی بود که در بیانات و پیامهای امام خمینی بدان استناد می‌شد و شاه را عامل همه نابسامانیها، می‌دانست و لزوم اتحاد همه قشرهای جامعه را برای ادامه مبارزه تاکید می‌کرد. گفته‌های امام خمینی، انعکاس خواسته‌ها و نظریات همه احزاب، گروههای سیاسی، با افکار و عقاید گوناگون، از جمله جبهه ملی، نهضت آزادی، گروههای مارکسیستی، حزب توده و گروههای چریکی بود. تامین عدالت اجتماعی، آزادیهای فردی و اجتماعی، آزادی مطبوعات، حکومت مردم بر مردم از طریق انجام انتخابات آزاد.... خواسته‌هایی بود که نیروهای اپوزیسیون، پس از سقوط دولت مصدق در سال ۱۳۳۲، سالها برای تحقق آن، مبارزه کرده و به نتیجه نرسیده بودند. نیروهایی که آتش انقلاب را روشن کردند در سالهای آخر دهه ۱۳۴۰، همه گروههای سیاسی مخالف رژیم، سرکوب شده بودند. تنها کانون مقاومتی که در فضای خفقان ایران آن زمان باقی مانده بود، حملات کوبنده آیت الله خمینی در نجف به شاه و رژیم او، سخنرانیهای دکتر علی شریعتی در حسینیه ارشاد و صفیر گلوله چریکها، در مبارزه مسلحانه‌شان بود. هر یک از این سه کانون، در برگیرنده خواسته و تمایلات بخشی از قشرهای جامعه بود. شریعتی، به عنوان یک اندیشمند برجسته سیاسی - مذهبی، اسلام شناس مترقی و معلم رادیکالیسم اسلامی، در سخنرانیها و نوشته‌های خود، تعریف تازه‌ای از اسلام شیعه و «شهادت عنوان کرد و هزاران پسر و دختر جوان دانشجو را با فلسفه سیاسی اش، که ترکیبی از سنتهای اسلامی، با افکار انقلابی بود، آشنا ساخت. چریکها، با مبارزه مسلحانه خود، فضای سیاسی تازه‌ای ایجاد کردند و با فداکاری و جانفشانی خود، ارزشها و مفاهیم نوینی را مطرح ساختند. آیت الله خمینی، با مهارت و درایت خاص، عملیات این سه پایگاه را هماهنگ ساخت و در مبارزه علیه رژیم شاه، از آن

بهره برد. طبقه متوسط جامعه، بازرگانان سطح پایین، کسبه، و بازاریان، آیت الله را دشمن آشتی ناپذیر رژیم استبدادی، حامی الکتی خصوصی و ارزشهای اسلامی و سنتی می دانستند. روشنفکران، تحصیل کردگان، و دانشجویان، او را رهبری روحانی می شناختند که قصد دارد مملکت را از وابستگی به انحصارات غرب، و نیز ظلم و ستم و فساد برهاند و عدالت و آزادی را به کشور بازگرداند. کارکنان دولت و کارگران کارخانه‌ها، آیت الله خمینی را روحانی می دانستند که از میان ملت برخاسته و قصد دارد با پیروی از تعالیم اسلام، قدرت را از اغنیا و زورمندان گرفته و به ملت بازگرداند و عدالت اجتماعی را در سراسر ایران برقرار کند. از دیدگاه کشاورزان، آیت الله شخصیت روحانی مبارز و سختکوشی است، که پیوسته از منافع قشر زحمتکش دفاع می کند و برای آنها، زمین، آب، مدرسه، جاده و مراکز بهداشت فراهم می سازد. بدین سان قشرهای وسیعی از مردم ایران، آیت الله خمینی را، منادی حق و عدالت، مدافع محرومان و الهامبخش امیدها و آرزوهای خود و احیا کننده آزادی و برابری می دانستند. ستون فقرات جنبشی که رهبری آن را، امام خمینی به عهده داشت، روحانیون جوان در نهادهای مذهبی، بازاریان و بخشی از قشرهای محروم و متوسط جامعه بودند. اینان در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ وفاداری بی چون و چرای خود را نسبت به رهبر مذهبی خود، به اثبات رسانیده بودند. به نظر آنها، خمینی تجسمی از جرئت، جسارت و مقاومت امام علی (ع) در مبارزه علیه معاویه بود. پس از کشتار ۱۵ خرداد، مخالفان میانه رو مذهبی رژیم، و شماری از علما که موافق مداخله روحانیون در امور سیاسی نبودند، به تدریج به سوی او، روی آوردند. بازاریان نیز با دادن کمکهای مالی به یاریش شتافتند و با توسعه شبکه‌های مخفی، و از طریق مساجد، پیامها و دستورهایش را دریافت و اجرا می کردند. هر چند بازار و بخشی از روحانیون و نهادهای مذهبی در قم، مشهد، اصفهان و شیراز، به عنوان یک سازمان مخالف رژیم، سالها فعالیت داشتند، اما، طبقه روشنفکر دانشگاهی، در سالهای اول دهه پنجاه، مبارزه را از سر گرفتند. نخست نویسندگان، هنرمندان، حقوقدانان، قضات، با انتشار نامه‌های سرگشاده و اعلامیه‌هایی، در اعتراض به نبودن آزادی و دموکراسی، خواستار فضای باز سیاسی و اجرای قانون اساسی شدند و جمعیت طرفدار حقوق بشر را سازمان دادند. دانشجویان را به تظاهرات دانشگاهی وا داشتند و بدین سان فریاد اعتراض خود را نسبت به مظالم و ستمگریهای رژیم شاه، بلند و بلندتر کردند. انتشار نامه اهانت آمیز نسبت به آیت الله خمینی در زمستان ۱۳۵۶ در روزنامه اطلاعات، اعتراض شدید مردم و مقتول و مجروح شدن گروهی در شهرستان قم به وسیله نیروهای انتظامی، سپس گسترش دامنه اعتراضها، در شهرهای دیگر و برخورد مسلحانه نیروهای امنیتی با مردم، جنبش مخالفت مردمی را وسعت و تداوم بخشید. کارمندان دولت، کارکنان بانکها، گمرکات، سپس کارگران کارخانه‌ها و صنعت نفت، با اعتراض و اعتصاب خود، اقتصاد کشور را فلج کردند. آنگاه، دانشجویان، دانش آموزان، و نیز مردان و زنان از قشرهای مختلف جامعه با برپایی تظاهرات در شهرها و برخوردهای خیابانی با نظامیان، آتش انقلاب را برافروختند و طی مدت کوتاهی به چنان پیروزی‌هایی رسیدند که همه را شگفت زده کرد. اگر طبقات متوسط مذهبی، بازاری و تحصیل کرده، دیوار استوار انقلاب بودند، طبقه کارگر و دهها هزار تن کشاورزان بدون زمین و بیکار، که در حومه شهرها، با محرومیت زندگی می کردند، نقش نیروی «ضربت را به عهده داشتند. اینان، همراه با جوانان و نوجوانان ساکنان محلات فقیرنشین جنوب تهران، اکثریت تظاهر کنندگان خیابانی را تشکیل می دادند. بسیاری از کسانی که در زد و خورد با نظامیان، شهید یا زخمی شدند، همین جوانها بودند. در آغاز بحران، خواسته و هدف تظاهر کنندگان براندازی رژیم سلطنت و استقرار نظام جمهوری اسلامی نبود، معترضین خواستار مهار کردن قدرت مطلقه شاه و اجرای قانون اساسی سال ۱۲۸۸ بودند. در آن دوران تظاهر کنندگان علیه شخص محمد رضا شاه شعار نمی دادند، حتی شرکت کنندگان در راهپیمایی بزرگ بعد از نماز عید فطر (۱۳ شهریور ۱۳۵۷) در قیطریه، در شعارهای خود، به شاه حمله نکردند. حادثه روز ۱۷ شهریور میدان ژاله و کشتار صدها تن تظاهر کنندگانی که بی خبر، یا با خبر از اعلام حکومت نظامی در آن محل و خیابانهای اطراف، در اعتراض به منع تظاهرات از سوی دولت، اجتماع کرده بودند، خشم مردم را علیه شاه، که او را مسئول و آمر قتل عام آن روز می دانستند، برانگیخت. از آن پس، در تظاهرات و راهپیماییهای خیابانی،

شعارهای ضد شاه، به عنوان شعار اصلی به کار گرفته شد. فلسفه سیاسی امام خمینی رحمت الله علیه افکار و اندیشه سیاسی امام خمینی، بر خلاف ادعای برخی از محافل اپوزیسیون و نیز، بسیاری از روشنفکران داخل و خارج از کشور، ناشناخته و مجهول نبود. سالها پیش از انقلاب، آیت الله خمینی در دوران اقامت در عراق و تدریس در نجف، پیرامون فلسفه سیاسی و حکومت اسلامی و ولایت فقیه، بحث و سخنرانی کرده بود. شعار «حکومت اسلامی» در تظاهرات و راهپیماییها و اجتماعات، عنوان شده بود. دکتر کریم سنجابی، رهبر جبهه ملی نیز، در دیدار ۱۴ آبان ماه ۱۳۵۷ با امام خمینی در پاریس، بیانیه سه ماده‌ای معروف را تهیه و امضا کرده بود. (۱) آیت الله خمینی، در جلسه درس مورخ چهارشنبه ۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۸۹ (۱ بهمن ۱۳۴۸) در نجف، پیرامون چگونگی تدوین قانون اساسی سال ۱۲۸۸ چنین گفته است: «... گاهی گفته می‌شود که احکام اسلام ناقص است. مثلاً احکام قضا در اسلام آن طور که باید و شاید نیست. انگلیس به دست عمال خود اساس مشروطه را به بازی گرفت و ما را هم - طبق شواهد و اسنادی که در دست است - بازی داد. وقتی می‌خواستند قانون بنویسند کتابی که مال بلژیکی‌ها بود از سفارت بلژیک قرض کردند (...). و قانون مشروطه را از روی آن نوشتند و برای تعمیه لت بعض احکام اسلام را ضمیمه کردند، لکن اساس قوانین را از آنها اخذ کردند و به خورد ما دادند...» آیت الله خمینی در تشریح کیفیت حکومت اسلامی و چگونگی اجرای قوانین اسلام می‌گوید: «... اینها (استعمارگران) به نظر ما آوردند که اسلام حکومتی ندارد، تشکیلات حکومتی ندارد. بر فرض اینکه احکامی داشته باشد مجری ندارد و خلاصه اسلام قانونگذار است. این مطلب را عرض کنم، ما که می‌گوییم پیغمبر اکرم (ص) باید خلیفه تعیین کند آیا برای بیان احکام است؟ بیان احکام خلیفه نمی‌خواهد، خود آن حضرت بیان احکام می‌کرد، همه احکام را می‌نوشتند و در دست مردم می‌دادند تا عمل کنند. اینکه لازم است خلیفه تعیین کنند، برای حکومت است. ما خلیفه می‌خواهیم تا اجرای قوانین کند. قانون مجری لازم دارد. در همه ممالک عالم این طور است (...). قانون تنها سعادت بشر را تامین نمی‌کند، پس از تشریح قانون باید قوه مجریه باشد. در یک تشریح، یا در یک حکومت اگر قوه مجریه نباشد نقص وارد است. اسلام همان طور که جعل قوانین کرده، قوه مجریه هم قرار داده است، ولی امر قوه مجریه قوانین است. اگر پیغمبر اکرم خلیفه تعیین نکند (ما بلغ رساله) رسالت خود را به پایان نرسانیده است. نصف امر را زمین گذاشته است... زمان رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم این طور نبود که فقط قانون بگذرانند. دست می‌بریدند، «حد می‌زدند» رجم می‌کردند (...). و خلیفه هم برای این امور است. خلیفه جاعل احکام نیست، خلیفه برای آن است که احکام اسلامی را که رسول اکرم (ص) آورده است و خدای تبارک و تعالی فرستاده است اجرا کند...» آیت الله خمینی پیرامون معرفی اسلام و لزوم تشکیل حکومت اسلامی تاکید دارد و می‌گوید: «درست توجه کنید، همان طور که آنان بر ضد شما اسلام را بد معرفی کردند، شما هم اسلام را آن طور که هست معرفی کنید. فوایدش را بنویسید و منتشر کنید، خودتان را درست کنید. شما باید حکومت اسلامی تاسیس کنید. خیال نکنید ما نمی‌توانیم. آنها (استعمارگران) از سیصد چهارصد سال پیش زمینه را تهیه کردند. از صفر شروع کردند تا به اینجا رسیدند. شما هم از صفر شروع کنید.» آیت الله خمینی تفکیک دین از سیاست را نغمه استعمارگران می‌داند و در توجیه رد این نظریه چنین اظهار می‌کند: «اسلام را به مردم معرفی کنید تا بچه‌های ما گمان نکنند که این آخوندها در گوشه نجف یا قم دارند احکام حیض و نفاس می‌خوانند. به سیاست چکار دارند! دین از سیاست باید جدا باشد! بی‌دینها این را می‌گویند. آنها (استعمارگران) گفتند که باید دین از سیاست جدا باشد! زمان پیغمبر اکرم (ص) سیاست از دین جدا بود؟ زمان خلفای حق یا غیر حق، زمان خلافت حضرت امیر، سیاست از دیانت جدا بود؟ این حرفها را از آنها درست کردند تا دین را از تصرف امور دنیا کنار بزنند. آنها دنیا را می‌خواهند. اگر ما مسلمین جز نماز خواندن، دعا خواندن و ذکر گفتن کاری نداشته باشیم، آنها هیچ کاری به ما ندارند (...). آن مردک (نظامی انگلیسی در اشغال عراق) گفت: اینکه در بالای ماذنه اذان می‌گوید، برای سیاست انگلیس ضرر دارد؟ گفتند نه. گفت هر چه می‌خواهد بگوید! (...). شما هر چه می‌خواهید نماز بخوانید، آنها نفت شما را می‌خواهند. به نماز شما چکار دارند؟ آنها می‌خواهد ما آدم نباشیم، از آدم می‌ترسند (...). هر وقت آدمی پیدا شد، یا کشتند، یا از

بینش بردند، یا لکه‌دارش کردند که سیاسی است! این آخوند سیاسی است... پیغمبر (ص) هم سیاسی بود. این تبلیغ سوئی است که آنها کردند تا شما را از سیاست کنار بگذارند. از دخالت در امور دولتی کنار بگذارند و خودشان هر کاری می‌خواهند انجام دهند، هر غلطی می‌خواهند بکنند...». (۲) آیت الله خمینی در سخنرانی‌های خود، اهمیت تبلیغات را در بیدار ساختن مردم و شناساندن حکومت اسلامی تأکید می‌کند و خطاب به طلاب و روحانیون می‌گوید: «آن مطلبی که در اول بحث (حکومت اسلامی) عرض کردم که شما موظفید برای تشکیل حکومت اسلامی جدیت کنید، راه آن در اولین قدم تبلیغات است. از راه تبلیغات پیش بیاید. در همه عالم همیشه همینطور بوده است که دو نفر، چهار نفر، کمتر یا بیشتر با هم می‌نشستند قرار می‌گذاشتند و دنبال آن تبلیغات می‌کردند. کم‌کم، بر نفرت افزوده می‌شد و در نتیجه در یک حکومت بزرگ رخنه کرده و آن را ساقط می‌کردند. محمد علی میرزا را از بین مردم می‌بردند و حکومت مشروطه تشکیل می‌دادند. همیشه از اول قشون و قدرتی در کار نبوده است و فقط از راه تبلیغات پیش می‌رفته‌اند، قلدری‌ها و زورگوئی‌ها را محکوم می‌کردند. ملت را آگاه می‌ساختند و به مردم می‌فهماندند که این قلدری‌ها غلط است. کم‌کم، دامنه تبلیغات توسعه می‌یافت و همه طبقات جامعه را فرا می‌گرفت. مردم بیدار می‌شدند و به نتیجه می‌رسیدند. شما الآن نه کشوری دارید و نه لشکری، و نه کاری از شما می‌آید. لیکن تبلیغات دست شماست و در اطراف شما دور می‌زند. مسائل عبادی را البته یاد بدهید، لیکن مهم، مسائل اسلامی است، مسائل اقتصادی و حقوقی اسلام است، اینها را دیگران محور کار خود قرار داده‌اند، ما هم باید این مسائل را محور قرار دهیم. ما موظفیم از هم اکنون برای شالوده‌ریزی یک دولت حقه اسلامی کوشش کنیم، هم‌فکر پیدا کنیم، تبلیغ کنیم تا آنجا که موجب پیدا کند و موجها پدید آید و کم‌کم، امتی آگاه و وظیفه‌شناس به وجود آید تا اینکه یک نفر آدم پیدا شود قیام کند و حکومت اسلامی تشکیل دهد». (۳) آیت الله در تشریح حکومت اسلامی به عنوان حکومت قانون می‌گوید: «...اسلام در هر مرتبه‌ای از مراتب، حکومتی است که تبعیت از قانون دارد و قانون حاکم بر جامعه است آنجا هم که اختیاراتی به رسول اکرم (ص) و ولایت داده شده از طرف خداوند است. هر جا حضرت رسول مطلبی را بیان یا حکمی را تعیین فرموده‌اند به پیروی از قانون الهی بوده است. پس اسلام عبارت از یک سلسله قوانینی است که تمام بشر موظفند به آن عمل کنند و حکومت اسلام نه مشروطه، نه استبداد و نه جمهوری است و نه کسی می‌تواند در آن دخالتی کند. برابر رئیس و رئیس و رئیس و رئیس و رئیس و رئیس متبع است و لزوم تبعیت از رسول اکرم (ص) هم به حکم الهی است که می‌فرماید: و اطیعوا الرسول...». (۴) شتاب روند فساد و استبداد در بهار سال ۱۳۵۷ روند اعتراضها، در حدی نبود که به انقلاب منجر شود. در بسیاری از کشورهایی که رژیم استبداد و دیکتاتوری بر آنها حاکم است، تظاهرات اعتراض آمیز رفاهی - سیاسی روی می‌دهد، بی‌آنکه به شورش و انقلاب منتهی گردد. رژیمهای خودکامه و دست‌نشانده، عموماً دارای دو خصلت «استبداد و فساد» می‌باشند. استبداد و فساد، لازم و ملزوم یکدیگرند. اما هنگامی که «فساد» از «استبداد» پیشی گرفت، و خواسته‌های مشروع و منطقی قشرهای وسیعی از جامعه، با بی‌اعتنائی روبه‌رو شد، فریاد اعتراض توده‌ها، به حرکت تبدیل می‌شود و چنانچه این «حرکت به وسیله مردان شایسته و مورد اعتماد مردم رهبری گردد، به پیروزی منتهی می‌گردد. تظاهرات مردم ایران، در ماههای اول سال ۱۳۵۷ نخست جنبه اعتراض به روش کلی رژیم شاه داشت، سپس به خواسته‌های رفاهی - سیاسی تبدیل شد، آنگاه به حرکت توده‌ای درآمد و با رهبری آیت الله خمینی به شورش و انقلاب انجامید و با چنان شتابی به پیروزی رسید که مردم ایران و جهانیان را شگفت زده کرد. رژیم شاه، در اوایل دهه ۱۳۵۰ ظاهر استوار و نیرومندی داشت، ولی از درون خراب بود و بسان سد خاکی می‌ماند، که دیر یا زود در برابر فشار امواج دریا، فرو می‌ریخت. فساد، با ابعاد وحشتناکی در آن ریشه دوانده بود. انتقاد، نارضائی و سرخوردگی حتی در میان نخبگان سیاسی و دست‌اندرکاران اداره مملکت ظاهر شده بود. پرویز راجی، سفیر «شاهنشاه آریامهر» در لندن، در گفتگو با امیر اصلان افشار، که او نیز سالها در آمریکا و کشورهای اروپا سفیر بوده است، از بیدادگری رژیم انتقاد می‌کند و می‌گوید: «...چرا هر جا، نام ایران به میان می‌آید، بلافاصله کلماتی مانند «ساواک»، «شکنجه» و «فساد» به دنبال آن گفته می‌شود. من از مشاهده این اوضاع احساس حقارت

می‌کنم و نمی‌دانم تا چه حد در مقابل این گونه انتقادهای، می‌توان خاموش ماند...» پرویز راجی، در جای دیگر می‌گوید: «شایع است شاه هفته‌ای سه بار، بعد از ظهرها به منزل یکی از دوستان نزدیک خود می‌رود و تریاک می‌کشد...». (۵) امیر عباس هویدا، وزیر دربار، در دیدار خصوصی که روز ۱۲ مرداد ۱۳۵۷ با پرویز راجی داشته است، با لحنی تنفرانگیز، از گستردگی فساد در میان طبقه سطح بالای ساواک، امرای ارتش و بعضی از افراد خانواده سلطنتی یاد می‌کند و می‌گوید: «...با مشاهده این وضع، گاه احساس می‌کنم که مقاومت به پایان رسیده و دیگر توان ادامه کار ندارم...» (۶) اوری لوبرانی (۷) نماینده سیاسی اسرائیل در تهران، پس از ملاقاتی که با محمد رضا شاه در جزیره کیش داشت داستان زیر را نقل کرده است: «پس از ملاقات شاه، با یکی از بلند پایگان رژیم، که مشاور نزدیک شاه نیز بود، برخورد کردم. وی از من پرسید: از دیدار اعلیحضرت می‌آیید؟ گفتم: آری. گفت: آیا به درستی سمبل زوال و انحطاط ایرانی را در آنجا دیدی؟ آنچه از زبان او شنیدم، برایم باور کردنی نبود، منظور وی اشاره به وضع درون و ریشه دستگاه فاسدی بود که شاه بر آن تکیه داشت.» (۸) فساد از استبداد پیشی گرفت در سال ۵۰-۱۳۴۹ درآمد نفت ۱۲۰۰ میلیون دلار بود. این درآمد در سالهای ۵۶-۱۳۵۳ ناگهان افزایش یافت و به ۳۸ میلیارد دلار بالغ گردید که تنها ۲۰ میلیارد دلار از این درآمد مربوط به سال ۵۵-۱۳۵۴ می‌باشد و با مقایسه درآمد دهساله ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۳ که جمعا ۱۳ میلیارد دلار بود این افزایش چشمگیر مشخص می‌شود. به بیان دیگر طی ۱۳ سال درآمد نفت صادراتی دولت ایران ۵۱ میلیارد دلار بوده که ۳۸ میلیارد آن طی سه سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ بوده است. (۹) بخش عمده این درآمد، صرف اجرای برنامه‌های رفورم «انقلاب شاه و مردم گردید. محمد رضا شاه، با ابداع طرحهای جاه‌طلبانه، قصد داشت ظرف مدت کوتاهی ایران را به یک قدرت صنعتی مدرن تبدیل کند، بی‌آنکه در صحنه سیاسی و آزادسازی قدم بردارد. در این دوران، همه قدرتها در دست شاه بود، توسعه و پیشرفت، تمایل و امر شخصی شمرده می‌شد و «رسالت یک فرد بود. طرحها و برنامه‌ها، تابع خواسته‌ها و هوسهای او قرار داشت. مشاورانش تکنوکراتهایی بودند که اوامر «ارباب را، بی‌چون و چرا، اجرا می‌کردند. به نظر «شاهنشاه آریامهر» جامعه ایران ابزاری بود که باید در دستهای او، به عنوان یک «شخصیت تاریخی شکل می‌گرفت و در جهت «تمدن بزرگ برای او و رژیمش، افتخار ابدی تضمین می‌کرد. خواسته و نظر مردم و مشارکت آنها در امور مملکت و برنامه توسعه و پیشرفت، اهمیت نداشت. ملت را باید به «زور» در جهتی که او انتخاب کرده بود، پیش راند. هر چند بخشی از درآمدهای حاصل از فروش نفت، صرف اجرای برنامه توسعه و پیشرفت شد و در زمینه تولیدات صنعتی و رشد اقتصادی، خدمات، نوسازی و آموزش و پرورش و ایجاد مدارس عالی، موفقیت‌هایی به دست آمد، ولی بخش عمده آن به مصرف خرید جنگ افزارهای مدرن، که تهیه آن برای برخی از کشورهای عضو «ناتو» دشوار بود، رسید. صدها میلیون دلار نیز حیف و میل شد و یا به جیب دست‌اندرکاران رفت. از دستگاه برنامه‌ریزی کشور یک خوان یغما ساخته شده بود، هر کسی به شاه و دربار، دسترسی بیشتری داشت، بیشتر از آن برخوردار بود. مجریان و دست‌اندرکاران برنامه‌ها، منابع مالی مملکت را، دارایی شخصی خود می‌دانستند. خیل مقاطعه‌کاران خارجی و داخلی، دلالان و رابطین آنها، که با افراد خانواده سلطنتی و مقامات ذینفع ارتباط برقرار کرده بودند، از این خوان یغما، بهره فراوان بردند. تعجب نداشت که بزرگترین موارد فساد، سوی اعضای خانواده سلطنتی، در میان کسانی دیده می‌شد، که به شاه و دربار نزدیکتر بودند. فساد، از استبداد سبقت گرفته بود! حدود یک دهه و نیم پس از اعلام «انقلاب سفید» در ایران طبقه‌ای ثروتمند، حریص، بی‌عاطفه، و فاسد به وجود آمد که تنها هدف آن نزدیک شدن به مرکز قدرت و مال اندوزی، تا حد غارت مملکت بود. این طبقه، تخم فساد، بی‌ایمانی و نادرستی را در میان جامعه پراکنده و بارور ساخت و در نهایت، رژیمی را که به آن وابسته بود، بیش از پیش ضعیف و بی‌اعتبار کرد. ضعف و بی‌کفایتی شاه بسیاری از آگاهان به مسائل سیاسی ایران معتقدند که محمد رضا شاه، بر خلاف پدرش مرد ضعیف، زبون و نامصمم بود. اینان برای اثبات ادعای خود و ارائه شخصیت شاه، کودتای سال ۱۳۳۲ و فرارش را از کشور و چگونگی بازگشت وی را مثال می‌آورند و می‌گویند محمد رضا در سایه قدرت و شایستگی پدرش به سلطنت رسید ولی در طی دوران پادشاهی، همواره در برابر بحرانها،

ضعف نشان داد. این گروه، بر خورد او را با رویدادهای سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، که منجر به شورش و انقلاب گردید، نشانه بارز ضعف و بی‌کفایتی او می‌دانند. گری سیک، معاون برژینسکی، در شورای امنیت ملی کاخ سفید می‌گوید: «...من از بی‌اعتمادی شاه نسبت به خود در سال ۱۹۷۷، هنگام آخرین دیدارش از آمریکا، شگفت زده شدم.» (۱۰) ویلیام سولیوان نیز شاه را مردی ضعیف و ناتوان معرفی می‌کند. نظریه آخرین سفیر آمریکا در رژیم پیشین درباره او، بدین شرح است: «...شاه در بحران سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) در برابر نخست وزیر وقت، دکتر مصدق، ضعف و بی‌ارادگی از خود نشان داد (...). از نظر من، که در ماههای بحرانی آخر سلطنتش هفته‌ای چند بار او را ملاقات می‌کردم، چهره واقعی شاه، بکلی با چهره یک سلطان مقتدر و مستبد، که درباریان، یا مخالفان از او ساخته بودند، متفاوت بود. خلاصه آنکه، او زمامداری نبود که توانایی و قابلیت رهبری کشورش را در شرایط بحرانی داشته باشد...» (۱۱) محمد رضا شاه، با چنین نهاد و شخصیتی، سعی داشت خود را مقتدر و مصمم بنمایاند. او، چند بحران سیاسی را پشت سر گذاشته بود، از دو سوء قصد جان به در برده بود. در مبارزه علیه مالکان بزرگ و مخالفان سیاسی، و نیز گروههای اپوزیسیون، مانند جبهه ملی، نهضت آزادی و حزب توده، با توسل به زور، پیروز شده بود. قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و جنبش چریکی را با خشونت سرکوب کرده بود، و با چنین شیوه‌ای و برخورداری از پشتیبانی آمریکای مدت سی و هفت سال سلطنت کرده بود، اما، از اوایل دهه پنجاه علائم آشکاری از پیچیدگی و مشکلات در اجرای برنامه‌های رفورم اقتصادی و اجتماعی، که انتظار آن را نداشت، ظاهر شده بود، تحقق اهداف «انقلاب شاه و مردم و سپس رؤیای «تمدن بزرگ در معرض تهدید قرار گرفته بود. فرمان ایجاد حزب رستاخیز ملی، به منظور باز کردن «دریچه اطمینان نشانه بارز نابسامانی اوضاع سیاسی و درماندگی رژیم بود. از آن پس همه تلاشها، صرف تبلیغات نمایشی، وعده و فریب همراه با تهدید، برای جلوگیری از «بن بست کامل گردید. عامل مهم دیگری که در ضعف و ناتوانی شاه، در جریان بحران ماههای آخر سلطنتش تاثیر داشت، وضع سلامتی او بود، خود خواهی، خود بزرگ بینی و سماجت نابخردانه‌اش در ادامه فرمانروائی، موجب شد که بیماری مهلکی را که از سال ۱۳۵۳ دچار آن شده بود، از همه، حتی همسرش مخفی نگاه دارد. همه شخصیت‌های سیاسی خارجی و نیز نزدیکان و مشاوران شاه که در دو سه سال آخر سلطنتش با او دیدار و ملاقات داشته‌اند و یا در تماس بوده‌اند، متوجه تغییر حال و رفتار او شده بودند. وی در گفتگو با وزیران، بر سر مسائل مملکتی، اغلب خشمگین می‌شد، آنها را به سختی ملامت می‌کرد، تا جایی که به آنها می‌گفت: «شماها، مثل «یابو» هستید! اگر رکاب بزنم از جای می‌کنید، اگر آرام بمانم، حرکت نمی‌کنید.» (۱۲) یکبار، هنگامی که عبدالحسین مجیدی، رئیس سازمان برنامه و بودجه، مسئله کاهش عواید نفت و صورتحسابهای مربوط را در حضور شاه عنوان کرد، پاسخ «خفه شو!» تحویل گرفت. (۱۳) شاه مخلوع، در روزهای آخر زندگی، با یادآوری گذشته‌ها، به اشتباهات دوران سلطنتش اعتراف می‌کند و می‌گوید: «...در این روزها نیز، در اندیشه رویدادهای گذشته و حال میهنم بودم. در آن دوران به طور قطع اشتباهاتی مرتکب شده بودم، اما باور نداشتم که آن خطاها، اساس و پایه سقوط مرا فراهم سازد...» (۱۴) ۱ آمریکا و انقلاب ایران گری سیک می‌گوید: «هیچ کس آماده مواجه شدن با انقلاب ایران نبود. دولت کارتر نیز در برابر اوجگیری انقلاب و فروپاشی سریع رژیم شاهنشاهی ایران غافلگیر شد (...). شاه و اطرافیانش نیز از آنچه در ماههای آخر سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷ شمسی) در ایران روی داد، تصور درستی نداشتند، حتی تا چند هفته پس از پیروزی انقلاب، نتوانستند درباره علل سقوط رژیم، تحلیل منطقی به عمل آورند (...). برای ما، قبول این نکته، که در برابر انقلاب غافلگیر شدیم، محتملا دشوار است. تعارض عمیق، بین واقعیت و انتظارات ما، بر پایه گزارشات، برآورد و تحلیلهایی بود که معمولا بدان متکی بودیم...» (۱۵) ۱ آمریکایی‌ها، عدم موفقیت سازمانهای «سیا»، «موساد» را در برآورد صحیح از اوضاع ایران یکی از عوامل غافلگیر ماندن خود می‌دانند. همچنین ناتوانی آژانسهای اطلاعاتی ایالات متحده، در برقراری تماس با اپوزیسیون، بی‌خبر ماندن از فعالیتهای مدارس مذهبی و مساجد و ضبط و مطالعه سخنرانیهای آیت الله خمینی در دوران تبعید، از عوامل مهم دیگر این غافلگیری به حساب آمده است. به روایت سیک: «حتی پس از آنکه معلوم شد سازماندهی جنبش، در مساجد

به نام (آیت الله) خمینی صورت می‌گیرد و انقلاب توده‌ها را در بر گرفته است، ناظران پیش بینی می‌کردند که هدف نیروهای مذهبی، برکناری شاه است و پس از آن فعالیت آنها در قلمرو سیاسی بسیار محدود خواهد شد و اهمیت نقش «مسجد» که به منزله «تسمه انقلاب بود، کاهش خواهید یافت...» (۱۶) ۱ در پیام نوامبر ۱۹۷۸ (آذر ۱۳۵۷) سولیوان به واشینگتن، تحت عنوان «فکر کردن به آنچه فکر نکردنی است گفته شده بود که آیت الله خمینی پس از بازگشت به ایران، نقشی نظیر «گانندی را خواهد داشت و توجه چندانی به امور سیاسی و اینکه چه کسی قدرت را به دست گیرد، نخواهد نمود. (۱۷) ۱ جمیز بیل، نویسنده و محقق آمریکایی در آذر ۱۳۵۷ (دسامبر ۱۹۷۸) در مقاله‌ای تاکید کرده بود که «روحانیون مستقیماً در ساختار دولت، مشارکت نخواهند کرد» وی در تحلیل ۲۰ صفحه‌ای خود پیرامون انقلاب ایران و روند آن، تنها یک بار، از آیت الله آن هم در مورد تبعید وی در سال ۱۳۴۳، نام برده بود و اشاره‌ای به جمهوری اسلامی نکرده بود. (۱۸) ۱ ریچارد فالک، استاد سرشناس دانشگاه آمریکایی پرینستون، یکی از فعالان سازمان حقوق بشر، که در اوایل ژانویه ۱۹۷۹ به ایران سفر کرده بود و سپس در پاریس با امام خمینی ملاقات نمود (۱۹) ۱ در مقاله‌ای که در نیویورک تایمز انتشار یافت آیت الله خمینی و جنبش او را مورد ستایش قرار داد و بر این نکته تاکید کرد که آیت الله و اطرافیانش افراد میانه‌رو و مرفقی هستند. بخصوص در زمینه اصول و حقوق بشر و پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی ایران علاقه و توجه خاص دارند. فالک در پایان گفته بود «انتظار می‌رود ایران به صورت یک رژیم نمونه مردمی در میان کشورهای جهان سوم درآید.» (۲۰) سه سال بعد، ریچارد فالک در یک گفت و شنود دانشگاهی، رژیم جمهوری اسلامی را، بدترین رژیم تروریستی بعد از دوران هیتلر دانست. (۲۱) ۲ تحلیل‌های عوام پسندانه پس از رفتن شاه و برقراری رژیم جمهوری اسلامی، بسیاری از تحصیل کردگان و روشنفکران، بخصوص ایرانیانی که به عناوین مختلف به کشورهای غربی و بخصوص آمریکا مهاجرت کردند، در تحلیل‌های مربوط به سقوط رژیم سلطنت و پیروزی انقلاب و ایجاد جمهوری اسلامی، همان نغمه پیشین را، مبنی بر اینکه هیچ نوع تغییر و تحولی در ایران بدون خواسته و نظر خارجیان انجام شدنی نیست، ساز کردند و رفتن شاه و تغییر رژیم ایران را، طرح و نقشه از پیش تهیه شده انگلیس و آمریکا دانستند و این فکر پوچ و بی‌محتوا را در میان عوام الناس تبلیغ کردند. اشرف پهلوی، خواهر شاه، در یک مصاحبه رادیویی گفت: «من مطمئن هستم که ملاها تنها نبودند. این حرکت هماهنگ شده‌ای بود که خارجیان نیز در آن دست داشتند. همین وضع درباره پدرم صدق می‌کند. با برادرم نیز به همین منوال عمل کردند. بیگانگان می‌دیدند که ایران دارد خیلی قدرتمند می‌شود (...). ده سال دیگر، ایران ژاپن دیگری می‌شد، آنها نمی‌توانستند ژاپن دیگری را در آسیا تحمل کنند.» (۲۲) ۲ برای اشرف و بسیاری دیگر، القاء این اندیشه بین مردم، که انقلاب ایران ساخته و پرداخته بیگانگان می‌باشد، آسانتر است از اینکه در صدد درک و علل فروپاشی رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب برآیند، دوستان و دشمنان واقعی خود را بشناسند، و میلیونها مردم ایران را تحقیر نکنند. اگر باور داشته باشیم که بیگانگان در تعیین سرنوشت ما، و تغییر رژیم ایران دست داشته‌اند و بنا بر گفته اشرف قدرتمند شدن ایران به زیان خارجیان بود و سقوط شاه، در راستای منافع آنها قرار داشت، بلافاصله این سؤال مطرح می‌شود که غرب با ساقط کردن رژیمی که از جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی با آن وابستگی تام و تمام داشت و متحد نیرومند نظامی و سیاسی و حافظ منافع استراتژیکی او، در خاورمیانه و خلیج فارس بود، چه سودی می‌برد و با حذف شاه و برقراری نظام جمهوری اسلامی چه نتیجه‌ای به دست آورد؟ پاسخ این سؤال را می‌توان به آسانی، با بررسی پیامدهای بعد از پیروزی انقلاب و نتایج دراز مدت آن بر منافع غرب و ایالات متحده آمریکا به دست آورد، خارج شدن ایران از جرگه متحدین آمریکا، قطع روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی با آن کشور، برچیده شدن پایگاههای اطلاعاتی آمریکا از شمال ایران، گروگانگیری، درگیری نظامی در خلیج فارس... اهم نتایج سقوط شاه و برقراری رژیم جمهوری اسلامی بود. سایروس ونس وزیر خارجه دولت کارتر می‌گوید: «خارج شدن ایران از جرگه متحدین آمریکا و اداره کشور به وسیله رژیمی که دوست ما نیست، به منافع سیاسی، امنیتی و استراتژیکی ما، در جنوب غربی آسیا، سخت لطمه وارد ساخت...» (۲۳) ۲ زیگنیو برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر، سقوط شاه را برای رئیس

جمهوری آمریکا، مصیبت بزرگی دانسته که نتایج سیاسی موافقت نامه کمپ دیوید (قرارداد صلح مصر و اسرائیل) را خنثی کرد. کوششهای او را در عادی ساختن روابط آمریکا با چین بی‌اثر ساخت و به شخصیت‌سیاسی پرزیدنت کارتر به عنوان یک رهبر جهانی، در اواسط اولین دوره ریاست جمهوری او لطمه وارد کرد و سرانجام به گروگان گرفته شدن آمریکاییها، موجبات شکست سیاسی او را فراهم نمود. (۲۴) پرزیدنت جیمی کارتر، رئیس جمهوری آمریکا پس از شکست در مبارزان انتخاباتی دور دوم چنین می‌گوید: «این نکته بسیار جالب توجه است که سرنوشت یک رئیس جمهوری در مبارزات سخت انتخاباتی، با رقیب آمریکایی اش نه در میشیگان یا پنسیلوانیا و یا در نیویورک، بلکه در ایران، تعیین شود!» (۲۵) ۲ آمریکاییها، شاه را بیش از هر کس مسئول وخیمتر شدن بحران ایران می‌دانند و در توجیه ادعای خود می‌گویند، او هر نوع تغییر و تصحیح در روند سیاسی را مشکل می‌پنداشت. وی با سی و هفت سال تجربه، سرنوشت آینده کشورش را در معرض «قمار» گذاشته بود و همه امید و آرزوهایش را در توسعه و پیشرفت سریع و قدرتمند کردن بنیه نظامی خلاصه کرده بود. در نتیجه، شکست این سیاست به حساب او گذاشته شد و به بهای نارضایتی شدید مردم و سقوط او انجامید... (۲۶) ۲ شاه، در اوایل سال ۱۳۵۵ دریافت که برنامه «انقلاب او با مشکل روبه‌رو شده و کارها «روبه‌راه نیست. در این موقع سعی کرد روند طرحهای پیشرفت اقتصادی را کند نماید و در زمینه ایجاد فضایی باز سیاسی اقداماتی انجام دهد، اما انجام این کارها، نیاز به تجدید نظر کلی در استراتژی بود که طی بیست سال برای آن سرمایه گذاری کرده بود، از سوی دیگر بیمار بود و بنیه و توانایی او، برای مقابله با مشکلات، به پایان رسیده بود. بررسی اقدامات و تصمیم گیریهای ضد و نقیض شاه طی پانزده ماه آخر زمامداریش نشان می‌دهد که برای انتخاب سیاست جدیدی در جهت تغییر ساختار سیاسی کشور توانایی نداشت. وی در چهار دیوار کاخ نیاوران، در محاصره مشاوران ناصالح و مطیع و بله قربان گویی بود که با احساس خطر، در صدد انتقال اموال و دارایی خود، به خارج، و فرار از کشور بودند. به رغم تظاهرات گسترده در بهار و تابستان ۱۳۵۷ شواهد موجود حاکی است که شاه پس از فاجعه ۱۷ شهریور در میدان ژاله به عمق نارضایتی و مخالفت عمومی علیه رژیم خود پی برد، ولی در آن موقع فرصت برای حل بحران سیاسی از دست رفته بود، و کنترل زد و خورد های خیابانی، به شیوه معمول، به وسیله نیروهای انتظامی نیز، کاربرد نداشت. در این موقع شاه با مسئله بسیار دشواری روبه‌رو بود، یا باید در ساختار سیاسی که طی بیست و پنج سال گذشته، برای ایجاد آن بهای گزافی پرداخته بود، به کلی تجدید نظر کند و یا برای حفظ آن به خونریزی متوسل شود. شاه در آن موقع توانایی و تمایل به انتخاب هیچ یک از این دو راه حل را نداشت، در نتیجه، چند ماه آخر را، به امید تغییر اوضاع به دفع الوقت و مانورهای ضد و نقیض پرداخت. بحران، ابعاد وسیعتری پیدا می‌کرد و کل سیستم را در بر گرفته بود. ادعای کسانی که می‌گویند سیاست حقوق بشر دولت کارتر، قدرت مانور شاه را در مقابله با بحران فلج کرده بود، وارد نیست، هر چند او از مطرح کردن و به کارگیری سیاست حقوق بشر ناراضی و ناراحت بود، ولی در هیچ یک از مصاحبه‌ها و گفتگوهایش، این موضوع را، عامل سقوط رژیم خود ندانست. راهی که به بن بست می‌رسید واکنش و آشپزنگتن در برابر بحران ایران ناچیز نبود، حفظ و دفاع از منافع امنیتی در خلیج فارس، از مسائل مهم و مورد توجه پرزیدنت کارتر و مشاوران سیاسی او به شمار می‌رفت، ولی آنها به تدریج وسعت و عمق خطر را درک کردند و هنگامی که به اهمیت آن پی بردند، روش تصمیم‌گیری آنها، هماهنگی و نظم و ترتیب نداشت. این مسئله ناشی از چند عامل به شرح زیر بود: ۱. دولت کارتر، وارث سیاست دولتهای گذشته بود، تصمیمات ریچارد نیکسون و هنری کیسینجر در سال ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) در سپردن مسئولیت حفظ منافع امنیتی آمریکا در خلیج فارس به شاه، امری بی‌سابقه، مهم و غیر قابل توجیه بود. به بیان دیگر، آزادی عمل دولت ایالات متحده، در این بخش از جهان، با اوضاع و تحولات داخلی ایران و قوت و ضعف رژیم شاه ارتباط داشت. این سیاست، میراث پنج سال گذشته بود و تا انتقال حکومت به کارتر، بدون برخورد با مشکل قابل توجهی ادامه یافت. ۲. اعتماد به شاه، ایالات متحده را از کسب اطلاعات سرویسهای مستقل اطلاعاتی آمریکا، و در نتیجه اوضاع داخلی ایران محروم کرده بود، همچنین درگیری و آشپزنگتن با مسائل سیاسی جهانی، بخصوص، مذاکرات

صلح مصر و اسرائیل در کمپ دیوید، موجب غافل ماندن دولت آمریکا، از چگونگی بحران ایران گردید. ۳. اختلاف نظر وزارت امور خارجه، با شورای امنیت ملی در کاخ سفید، بر سر تصمیم گیری درباره ایران و نیز، گزارشات خوشبینانه ویلیام سولیوان سفیر آمریکا، تا دو ماه پیش از رفتن شاه از عوامل دیگر ناهماهنگی در تصمیم گیریها بود. برژینسکی تحت تاثیر نظریات اردشیر زاهدی، سفیر ایران در واشینگتن بود، زاهدی و پدرش سرلشکر فضل الله زاهدی، از عوامل اصلی کودتای خائنه انگلیسی - آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در براندازی دولت ملی مصدق بودند. اردشیر زاهدی، در اوج انقلاب ایران، رؤیای کودتای دیگری را در سر داشت و تا بدان حد از واقعیات دور بود که محمد رضا شاه نیز او را مردی نادان و سبکسر دانست و در یک مورد به سولیوان توصیه کرد به واشینگتن اطلاع دهد که زاهدی اوضاع داخلی ایران را درک نمی کند و با واقعیات، میانه‌ای ندارد. (۲۷) ۲ زاهدی طرفدار حل بحران ایران از طریق نظامی یا دولت نظامی، و در صورت لزوم، کودتای نظامی بود. در میان فرماندهان و سران ارتش ایران، افسرانی بودند که اگر به آنها «چراغ سبز» نشان داده می شد، از اعمال خشونت و خونریزی ابا نداشتند، ارتشبد غلامعلی اویسی و سرلشکر منوچهر خسروداد، از این گروه بودند. زاهدی در اواخر پاییز ۱۳۵۷ با موافقت برژینسکی به تهران آمد و پیوسته شاه را به اجرای سیاست سرکوب تشویق می کرد و با برژینسکی ارتباط تلفنی منظم داشت. پس از رفتن شاه (۲۶ دی ۱۳۵۷) بحث درباره کودتا، همچنان ادامه داشت. برژینسکی با تکیه بر گزارشهای خوشبینانه نسبت به ارتش ایران از جنبه قابلیت تاکتیکی، حتی پس از پیروزی انقلاب، اصرار در راه حل نظامی داشت! کارتر و بحران ایران به طوری که گفتیم، پرزیدنت کارتر طراح روابط استراتژیکی ایالات متحده و ایران نبود. او، وارث سیاستی بود که سالها پیش آمریکا از جنبه استراتژیکی با رژیم شاه مربوط کرده بود. وی همواره نسبت به این سیاست ناخشنود بود. کارتر، نتایجی را که با سقوط شاه، نصیب ایالات متحده گردید، پذیرفت. اما در همان زمان، تعهدی را که در پشتیبانی از انورسادات رئیس جمهوری مصر به عهده گرفته بود، نسبت به حفظ شاه نداشت. به گفته گری سیک «روش کارتر در طول بحران ایران، بیشتر جنبه وظیفه و تکلیف داشت تا احساس تعهد.» (۲۸) ۲ کارتر ذاتا مردی صلح جو، ترقیخواه و اصلاح طلب بود و در این راه، از هیچ کوششی دریغ نمی کرد. مسئله بحران ایران، برای ایالات متحده آمریکا، موضوع استراتژی نظامی و موازنه قدرت بود، موضوعی که رئیس جمهوری تمایل درگیر شدن با آن را نداشت. تلاش طراحان استراتژی نظامی در دولت، مانند برژینسکی و شلزینگر برای متقاعد ساختن او، در حمایت از موضع آمریکا در قبال ایران و قبول خطر، بی ثمر ماند. پرزیدنت کارتر، در طول بحران ایران، آن طور که مسائل دیگر سیاسی را رسیدگی می کرد مسائل ایران را، به طور جدی، و روزانه پیگیری نمی کرد. وی در چند مورد با صراحت خاطر نشان ساخت که نقش ایالات متحده، کمک به شاه برای نجات او می باشد ولی از قبول مسئولیت در تصمیم گیریهایی که شاه، آماده برای انجام آن نبود، امتناع داشت، همچنین با سیاستهایی که منجر به مداخله نظامی ایالات متحده می گردید، مخالف بود. (۲۹) ایالات متحده آمریکا، از نتایج سقوط رژیم شاه آسیب فراوان دید. ماهیت ضد آمریکایی انقلاب ایران، بحران گروگانگیری و برخوردهای نظامی در خلیج فارس در جنگ تحمیلی از جمله پیامدهای ناشی از روابط گذشته دو کشور بود. بدون تردید، نتایج انقلاب ایران سالیان دراز بر منافع آمریکا و غرب خودنمایی خواهد کرد. پی نوشت:

۱. متن مواد ۲ و ۳ بیانیه‌ای که کریم سنجابی امضا کرد و جبهه ملی آن را منتشر ساخت، بدین شرح بود: بند (۲) - جنبش ملی اسلامی ایران نمی تواند با وجود بقاء نظام سلطنتی غیر قانونی، با هیچ ترکیب حکومتی موافقت ننماید. بند (۳) - نظام حکومت ملی ایران باید بر اساس موازین اسلام و دموکراسی و استقلال، به وسیله مراجعه به آراء عمومی تعیین گردد. ۲. درسهایی از مرجع معظم جامعه شیعه، پیرامون مسئله ولایت فقیه، ۱۳ ذیقعدة ۱۳۸۹ (۱ بهمن ۱۳۴۸)، صفحات ۱ تا ۹. ۳. درسهایی از مرجع معظم جامعه شیعه، پیرامون ولایت فقیه، درس پنجم، ۱۹ ذیقعدة ۱۳۸۹ (۷ بهمن ۱۳۴۸)، صفحات ۳۴-۳۳. ۴. همان، درس سوم ۱۷ ذیقعدة ۱۳۸۹ (۵ بهمن ۱۳۴۸)، صفحه ۱۸۰. ۵. RadJi, parviz; in the Service of the peacock Throne. ۶. RadJi; Ibid., p. ۴۷. ۷. Uri Lubrani. ۸. (London, Hamish Hamilton, ۱۹۸۳), pp. ۵۲ and ۱۱۸.

برنامه رادیو بی.بی.سی، تحت عنوان: سقوط شاه که در تاریخ ۱۶ و ۲۳ مارس ۱۹۸۳ اجرا شد. ۹. سازمان برنامه و بودجه ۱۳۵۶ و بانک توسعه صنعتی و معادن، گزارش سالانه، ۱۳۵۶. ۱۰. ۱۲. ۵۷-۴۴. Sullivan;op.cit.,p.۱۱. Sick;op.cit.,p.۱۶۳. چهل سال در صحنه، خاطرات دکتر جلال عبده، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۸، صفحه ۶۰۴. ۱۳. پرویز راجی، در خدمت تخت طاووس، دوشنبه ۲۰ دی ۱۳۵۵ (۱۰ ژانویه ۱۹۷۷) این کتاب زیر عنوان، خدمتگذار تخت طاووس به وسیله ح.ا.مهران، در سال ۱۳۶۴ به فارسی ترجمه شده است. ۱۴. ۱۷. Sick;ibid.,p.۱۶۴. ۱۶. Sick;Ibid.,pp.۱۵۷-۱۶۲. ۱۵. Sick;Ibid.,p.۳۴. pahlavi;op.cit.,p.۳۲۳-۳۲۴. ۱۹. Foreign Affairs,winter ۱۹۷۸-۱۹۷۹,pp.۳۲۳-۳۲۴. ۱۸. Sick;p.۱۶۵. شرح این ملاقات در بخش دیدار شخصیت‌های خارجی با امام خمینی آمده است. ۲۰. ۲۱. trusting Khomeini,New York Times,feb.۱۶,۱۹۷۹. ۲۱. ۲۰. Sick;Ibid.,p.۱۶۶. نقل از مصاحبه اشرف در رادیو بی.بی.سی، ۱۶ و ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۲. ۲۳. vance;Hard . ۲۴. Brzezinski;power and principle,p.۳۹۸. ۲۵. Hamilton Jordan;crisis.p.۳۶۲. ۲۶. Sick;Ibid.,p.۱۷۴. ۲۹. Sullivan;op.cit.,p.۱۹۳. ۲۸. Sullivan;op.cit.,p.۱۶۹. ۲۷. Sick;op.cit.,p.۱۶۹. منبع: تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۲

رمز وقوع انقلاب اسلامی و تحقق پیروزی (۱)

رمز وقوع انقلاب اسلامی و تحقق پیروزی (۱) (قسمتی از وصیت نامه امام خمینی - ره -) ۱: ما می دانیم که این انقلاب بزرگ که دست جهان خواران و ستمگران را از ایران بزرگ کوتاه کرد با تأییدات غیبی الهی پیروز گردید. اگر نبود دست توانای خداوند امکان نداشت یک جمعیت سی و شش میلیونی با آن تبلیغات ضد اسلامی و ضد روحانی خصوص در این صدسال اخیر و با آن تفرقه افکنی های بی حساب قلم داران و زبان مزدان در مطبوعات و سخنرانی ها و مجالس و محافل ضداسلامی و ضد ملی به صورت ملیت و آن همه شعرها و بذله گویی ها و آن همه مراکز عیاشی و فحشاء و قمار و مسکرات و مواد مخدره که همه و همه برای کشیدن نسل جوان فعّال که باید در راه پیشرفت و تعالی و ترقی مین عزیز خود فعّالیت نمایند به فساد و بی تفاوتی در پیشامدهای خائنانه که به دست شاه فاسد و پدر بی فرهنگش و دولتها و مجالس فرمایشی که از طرف سفارتخانه های قدرتمندان بر ملت تحمیل می شد و از همه بدتر وضع دانشگاه ها و دبیرستان ها و مراکز آموزشی که مقدّرات کشور به دست آنان سپرده می شد با به کار گرفتن معلمان و استادان غرب زده یا شرق زده صددرصد مخالف اسلام و فرهنگ اسلامی بلکه ملی صحیح با نام ملیت و ملی گرای گری در بین آنان مردانی متعهد و دلسوز بودند لکن با اقلیت فاحش آنان و در تنگنا قرار دادنشان کار مثبتی نمی توانستند انجام دهند و با این همه و دهها مسائل دیگر از آن جمله به انزوا و عزلت کشیدن روحانیان و با قدرت تبلیغات به انحراف فکری کشیدن بسیاری از آنان، ممکن نبود این ملت با این وضعیت یکپارچه قیام کنند و در سرتاسر کشور با ایده واحد و فریاد الله اکبر و فداکاریهای حیرت آور و معجزه آسا تمام قدرتهای داخل و خارج را کنار زده و خود مقدرات کشور را به دست گیرد. بنابراین شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلابها جداست، هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام. و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب خداوند منان بر این ملت مظلوم غارت زده عنایت شده است. ۲: اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با به کار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تاءمین می کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ بر ستمگریها و چپاول گریها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسانها را به کمال مطلوب خود برساند و مکتبی است که برخلاف مکتبهای غیر توحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار نموده است و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها

کوشیده است. اینک که به توفیق و تائید خداوند، جمهوری اسلامی با دست توانای ملت متعهد پایه ریزی شده و آنچه در این حکومت اسلامی مطرح است اسلام و احکام مترقی آن است، بر ملت عظیم الشان ایران است که در تحقق محتوای آن به جمیع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند که حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است، که انبیاء عظام از آدم علیه السلام تا خاتم النبیین صلی الله علیه و آله وسلم در راه آن کوشش و فداکاری جان فرسا نموده اند و هیچ مانعی آنان را از این فریضه بزرگ باز نداشته و همچنین پس از آنان اصحاب متعهد و ائمه اسلام علیهم صلوات الله با کوششهای توان فرسا تا حد نثار خون خود در حفظ آن کوشیده اند و امروز بر ملت ایران خصوصا و بر جمیع مسلمانان عموما واجب است این امانت الهی را که در ایران به طور رسمی اعلام شده و در مدتی کوتاه نتایج عظیمی به بار آورده با تمام توان حفظ نموده و در راه ایجاد مقتضیات بقاء آن و رفع موانع و مشکلات آن کوشش نمایند و امید است که پرتو نور آن بر تمام کشورهای اسلامی تابیدن گرفته و تمام دولتها و ملتها با یکدیگر تفاهم در این امر حیاتی نمایند و دست ابرقدرتهای عالم خوار و جنایتکاران تاریخ را تا ابد از سر مظلومان و ستمدیدگان جهان کوتاه نمایند. اینجانب که نفس های آخر عمر را می کشم به حسب وظیفه، شطری از آنچه در حفظ و بقاء این ودیعه الهی دخالت دارد و شطری از موانع و خطرهایی که آن را تهدید می کنند برای نسل حاضر و نسل های آینده عرض می کنم و توفیق و تأیید همگان را از درگاه پروردگار عالمیان خواهانم. الف: بی تردید رمز بقاء انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می داند و نسل های آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد. اینجانب به همه نسل های حاضر و آینده وصیت می کنم که اگر بخواهید اسلام و حکومت الله برقرار باشد، و دست استعمار و استثمارگران خارج و داخل از کشورتان قطع شود این انگیزه الهی را که خداوند تعالی در قرآن کریم بر آن سفارش فرموده است از دست ندهید و در مقابل این انگیزه که رمز پیروزی و بقاء آن است، فراموشی هدف و تفرقه و اختلاف است. بی جهت نیست که بوقهای تبلیغاتی در سراسر جهان و ولیده های بومی آنان تمام توان خود را صرف شایعه ها و دروغ های تفرقه افکن نموده اند و میلیاردها دلار برای آن صرف می کنند. بی انگیزه نیست سفرهای دائمی مخالفان جمهوری اسلامی به منطقه ومع الاسف در بین آنان از سردمداران و حکومتهای بعض کشورهای اسلامی که جز به منافع شخص خود فکر نمی کنند و چشم و گوش بسته تسلیم آمریکا هستند دیده می شود و بعضی از روحانی نماها نیز به آنان ملحقند. امروز و در آتیه نیز آنچه برای ملت ایران و مسلمانان جهان باید مطرح باشد و اهمیت آن را در نظر گیرند، خنثی کردن تبلیغات تفرقه افکن خانه برانداز است. توصیه اینجانب به مسلمین و خصوص ایرانیان به ویژه در عصر حاضر آن است که در مقابل این توطئه ها عکس العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود به هر راه ممکن افزایش دهند و کفار و منافقان را مایوس نمایند. ادامه دارد..... * ارسال مقاله توسط عضو محترم سایت با نام کاربری: hamedeh/خ

رمز وقوع انقلاب اسلامی و تحقق پیروزی (۲)

رمز وقوع انقلاب اسلامی و تحقق پیروزی (۲) (قسمتی از وصیت نامه امام خمینی - ره -) توطئه بزرگ قرن ب: از توطئه های مهمی که در قرن اخیر، خصوصا در دهه های معاصر و به ویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا به چشم می خورد، تبلیغات دامنه دار با ابعاد مختلف برای مایوس نمودن ملتها و خصوصا ملت فداکار ایران از اسلام است، گاهی ناشیانه و با صراحت به اینکه احکام اسلام که هزار و چهارصد سال قبل وضع شده است نمی تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند یا آنکه اسلام یک دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است و در عصر حاضر نمی شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره گیرند، و امثال این تبلیغات ابلهانه و گاهی موزیانه و شیطنت آمیز به گونه طرفداری از قداست اسلام که اسلام و دیگر ادیان الهی سر و کار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه که انسان را

به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می‌کند و حکومت و سیاست و سررشته داری بر خلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است چه اینها تمام برای تعمیر دنیا است و آن مخالف مسلک انبیاء عظام است و مع الاسف تبلیغ به وجه دوم در بعضی از روحانیان و متدینان بی‌خبر از اسلام تاءثیر گذاشته که حتی دخالت در حکومت و سیاست را به مثابه یک گناه و فسق می‌دانستند و شاید بعضی بدانند و این فاجعه بزرگی است که اسلام مبتلای به آن بود. گروه اول که باید گفت از حکومت و قانون و سیاست یا اطلاع ندارند یا غرضمندان خود را به بی‌اطلاعی می‌زنند زیرا اجراء قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائزانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشاء و انواع کجروی‌ها و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استعمار و استثمار و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عدل برای جلوگیری از فساد و تباهی یک جامعه و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود. این دعوی به مثابه آن است که گفته شود قواعد عقلی و ریاضی در قرن حاضر باید عوض شود و به جای آن قواعد دیگر نشانده شود. اگر در صدر خلقت، عدالت اجتماعی باید جاری شود و از ستمگری و چپاول و قتل باید جلوگیری شود، امروز چون قرن اتم است آن روش کهنه شده و ادعای آنکه اسلام با نوآوردها مخالف است همان سان که محمدرضا پهلوی مخلوع می‌گفت که اینان می‌خواهند با چارپایان در این عصر سفر کنند، یک اتهام ابلهانه بیش نیست. زیرا اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوردها، اختراعات و ابتکارات و صنعتهای پیشرفته که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، هیچگاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد بلکه علم و صنعت مورد تاءکید اسلام و قرآن مجید است و اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنی است که بعضی روشنفکران حرفه‌ای می‌گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشاء حتی هم‌جنس‌بازی و از این قبیل، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالفند گرچه غرب و شرق زدگان به تقلید کورکورانه آن را ترویج می‌کنند. و اما طایفه دوم که نقشه موزیانه دارند و اسلام را از حکومت و سیاست جدا می‌دانند باید به این نادانان گفت که قرآن کریم و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله آن قدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند بلکه بسیار از احکام عبادی اسلام، عبادی سیاسی است که غفلت از آنها این مصیبتها را به بار آورده. پیغمبر اسلام (ص) تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومتهای جهان لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی و خلفاء اول اسلامی حکومتهای وسیع داشته‌اند و حکومت علی بن ابی طالب علیه السلام نیز با همان انگیزه به طور وسیع تر و گسترده تر از واضحات تاریخ است و پس از آن به تدریج حکومت به اسم اسلام بوده و اکنون نیز مدعیان حکومت اسلامی به پیروی از اسلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسیارند. اینجانب در این وصیت نامه با اشاره می‌گذرم ولی امید آن دارم که نویسندگان و جامعه شناسان و تاریخ نویسان، مسلمانان را از این اشتباه بیرون آورند. و آنچه گفته شده و می‌شود که انبیاء علیهم السلام به معنویات کار دارند و حکومت و سررشته داری دنیایی مطرود است و انبیاء و اولیاء و بزرگان از آن احتراز می‌کردند و ما نیز باید چنین کنیم، اشتباه تاءسف آوری است که نتایج آن به تباهی کشیدن ملت‌های اسلامی و باز کردن راه برای استعمارگران خونخوار است زیرا آنچه مردود است حکومت‌های شیطانی و دیکتاتوری و ستمگری است که برای سلطه جویی و انگیزه‌های منحرف و دنیایی که از آن تحذیر نموده‌اند جمع آوری ثروت و مال و قدرت طلبی و طاغوت‌گرایی است و بالاخره دنیایی است که انسان را از حق تعالی غافل کند. و اما حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی همان است که مثل سلیمان بن داوود و پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و اوصیاء بزرگوارش برای آن کوشش می‌کردند از بزرگترین واجبات و اقامه آن از والا-ترین عبادات است، چنانچه سیاست سالم که در این حکومتها بوده از امور لازمه است. باید ملت بیدار و هشیار ایران با دید اسلامی این توطئه‌ها را خنثی نمایند و گویندگان و نویسندگان متعهد به کمک ملت برخیزند و دست شیاطین توطئه‌گر را قطع نمایند. مقایسه عملکرد انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌ها ج: و از همین قماش توطئه‌ها و شاید موزیانه تر شایعه‌های وسیع در

سطح کشور و در شهرستانها بیشتر بر اینکه جمهوری اسلامی هم کاری برای مردم انجام نداد. بیچاره مردم با آن شوق و شمع فداکاری کردند که از رژیم ظالمانه طاغوت رهایی یابند، گرفتار یک رژیم بدتر شدند، مستکبران مستکبرتر و مستضعفان مستضعف تر شدند زندان ها پر از جوانان که امید آتیه کشور است می باشد و شکنجه ها از رژیم سابق بدتر و غیر انسانی تر است ، هر روز عده ای را اعدام می کنند به اسم اسلام ، و ای کاش اسم اسلام روی این جمهوری نمی گذاشتند این زمان از زمان رضاخان و پسرش بدتر است مردم در رنج و زحمت و گرانی سرسام آور غوطه می خورند و سردمداران دارند این رژیم را به رژیم کمونیستی هدایت می کنند، اموال مردم مصادره می شود و آزادی در هر چیز از ملت سلب شده و بسیاری دیگر از این قبیل امور که با نقشه اجراء می شود و دلیل آنکه نقشه و توطئه در کار است آنکه هرچند روز یک امر در هر گوشه و کنار و در هر کوی و برزن سر زبان ها می افتد. در تاکسی ها همین مطلب واحد و در اتوبوسها نیز همین و در اجتماعات چند نفره باز همین صحبت می شود و یکی که قدری کهنه شد یکی دیگر معروف می شود و مع الاسف بعض روحانیون که از حيله های شیطانی بی خبرند با تماس یکی دو نفر از عوامل توطئه گمان می کنند مطلب همان است و اساس مسئله آن است که بسیاری از آنان که این مسائل را می شنوند و باور می کنند اطلاع از وضع دنیا و انقلابهای جهان و حوادث بعد از انقلاب و گرفتاری های عظیم اجتناب ناپذیر آن ندارند. چنانچه اطلاع صحیح از تحولاتی که همه به سود اسلام است ندارند و چشم بسته و بی خبر امثال این مطالب را شنیده و خود نیز با غفلت یا عمد به آنان پیوسته اند. اینجانب توصیه می کنم که قبل از مطالعه وضعیت کنونی جهان و مقایسه بین انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلابات و قبل از آشنایی با وضعیت کشورها و ملت‌هایی که در حال انقلاب و پس از انقلابشان بر آنان چه می گذشته است و قبل از توجه به گرفتاری های این کشور طاغوت زده از ناحیه رضاخان و بدتر از آن محمدرضا که در طول چپاولگری هایشان برای این دولت به ارث گذاشته اند، از وابستگی های عظیم خانمان سوز تا اوضاع وزارتخانه ها و ادارات و اقتصاد و ارتش و مراکز عیاشی و مغازه های مسکرات فروشی و ایجاد بی بندوباری در تمام شئون زندگی و اوضاع تعلیم و تربیت و اوضاع دبیرستان ها و دانشگاه ها و اوضاع سینماها و عشرتکده ها و وضعیت جوان ها و زن ها و وضعیت روحانیون و متدینین و آزادی خواهان متعهد و بانوان عفیف ستمدیده و مساجد در زمان طاغوت و رسیدگی به پرونده اعدام شدگان و محکومان به حبس و رسیدگی به زندان ها و کیفیت عملکرد متصدیان و رسیدگی به مال سرمایه داران و زمین خواران بزرگ و محترکان و گران فروشان و رسیدگی به دادگستری ها و دادگاه های انقلاب و مقایسه با وضع سابق دادگستری و قضات و رسیدگی به حال نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضاء دولت و استاندارها و سایر مأمورین که در این زمان آمده اند و مقایسه با زمان سابق و رسیدگی به عملکرد دولت و جهاد سازندگی در روستاهای محروم از همه مواهب حتی آب آشامیدنی و درمانگاه و مقایسه با طول رژیم سابق با در نظر گرفتن گرفتاری به جنگ تحمیلی و پیامدهای آن از قبیل آوارگان میلیونی و خانواده های شهدا و آسیب دیدگان در جنگ و آوارگان میلیونی افغانستان و عراق و با نظر به حصر اقتصادی و توطئه های پی در پی آمریکا و وابستگان خارج و داخلش ، اضافه کنید فقدان مبلغ آشنا به مسائل به مقدار احتیاج و قاضی شرع و هرج و مرج هایی که از طرف مخالفان اسلام و منحرفان و حتی دوستان نادان در دست اجرا است و ده ها مسائل دیگر. تقاضا این است که قبل از آشنایی به مسائل به اشکال تراشی و انتقاد کوبنده و فحاشی برنخیزید و به حال این اسلام غریب که پس از صدها سال ستمگری قلدرها و جهل توده ها امروز طفلی تازه پا و ولیده ای است محفوف به دشمن های خارج و داخل رحم کنید و شما اشکال تراشان به فکر بنشینید که آیا بهتر نیست به جای سرکوبی به اصلاح و کمک بکوشید و به جای طرفداری از منافقان و ستم گران و سرمایه داران و محترکان بی انصاف از خدا بی خبر، طرفدار مظلومان و ستمدیدگان و محرومان باشید و به جای گروه های آشوب گر و تروریستهای مفسد و طرفداری غیر مستقیم از آنان توجهی به ترورشدگان از روحانیون مظلوم تا خدمتگزاران متعهد مظلوم داشته باشید. اینجانب هیچگاه نگفته و نمی گویم که امروز در این جمهوری به اسلام بزرگ با همه ابعادش عمل می شود و اشخاصی از روی جهالت و عقده و بی انضباطی

برخلاف مقررات اسلام عمل نمی‌کنند، لکن عرض می‌کنم که قوه مقننه و قضائیه و اجرائیه با زحمات جان فرسا کوشش در اسلامی کردن این کشور می‌کنند و ملت ده‌ها میلیونی نیز طرفدار و مددکار آنان هستند و اگر این اقلیت اشکال تراش و کارشکن به کمک بشتابند تحقق این آمال آسان تر و سریع تر خواهد بود و اگر خدای نخواستہ اینان به خود نیابند، چون توده میلیونی بیدار شده و متوجه مسائل است و در صحنه حاضر است آمال انسانی اسلامی به خواست خداوند متعال جامعه عمل به طور چشم گیر خواهد پوشید و کجروان و اشکال تراشان در مقابل این سیل خروشان نخواهند توانست مقاومت کنند. * ارسال مقاله توسط عضو محترم سایت با نام کاربری : hamedeh/خ

بازنگری ریشه‌های انقلاب

بازنگری ریشه‌های انقلاب نویسنده: مظفر شاهی انقلاب مشروطیت ایران (۱۲۸۵ ش / ۱۹۰۶ م / ۱۳۲۴ ق) که به هدف پایان استبداد داخلی و در درجه دوم به منظور کاهش فشارهای خارجی در بیش از یکصد سال قبل به پیروزی رسید، خیلی زود دچار بحران‌های عدیده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داخلی و مشکلات روز افزون خارجی شده در تحقق اهدافی که انقلابیون به دنبال آن بودند، با ناکامی مواجه شد. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و سپس صعود رضاخان به سریر سلطنت و حکومت، تقریباً به عمر نظام مشروطه پایان داد. دیکتاتوری ۱۶ ساله رضا شاه، مجلس شورای ملی (به عنوان سنبل و نماد اصلی نظام مشروطه) و دیگر دستاوردهای آزادیخواهانه مردم ایران را به سخره گرفته و با حاکم شدن رعب و وحشتی مثال زدنی در عرصه سیاسی - اجتماعی، مردم کشور از تمام حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی خود (مصرح در قانون اساسی مشروطیت محروم شدند. عزل رضاخان از سلطنت (هر چند با اشغال نظامی کشور از سوی متفقین متجاوز همراه بود) بارقه‌امیدی برای بازگشت دوباره روش دموکراتیک و انسانی تر حکومت در دل بسیاری از مردم و فعالان سیاسی کشور ایجاد کرد. این روند، برغم تمام مشکلات سیاسی و اجتماعی داخلی، مدت زمانی طولانی پایدار نماند و در حالی که ملت ایران با ملی کردن صنعت نفت ایران در واپسین روزهای دهه ۱۳۲۰ پیشگام تحول نوینی در عرصه داخلی و بین‌المللی شده بود، تحریکات و توطئه‌های عدیده داخلی و خارجی پس از ماهها نخست‌وزیری پر تنش و بحران‌زای دکتر محمد مصدق، کودتای بد فرجام ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را رقم زد. با پیروزی کودتاگران دور تازه‌ای از سرکوب و منزوی ساختن مخالفان سیاسی، اجتماعی حکومت از اقشار مختلف (حزب توده و گروه‌های چپ، گروه‌های مختلف تشکیل دهنده جبهه ملی، اسلام‌گرایان و علما و غیره) با شدت و حدت هر چه تمامتر آغاز شده و در تمام سالهای دهه ۱۳۳۰ ش. تداوم یافت و بدین ترتیب رژیم برآمده از کودتا که به سرعت روش استبداد سراسر گسترش یابنده‌ای را در پیش گرفته بود، شکاف و فاصله خود را با مردم کشور از اقشار و گروه‌های مختلف به گونه‌ای روز افزون گسترش داد و بالاخص با حمایت و پشتیبانی قدرت‌های خارجی (در درجه اول امریکا و سپس انگلستان) حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (و حتی فردی) مردم ایران را بازیچه امیال و خواست‌های خلاف قاعده خود قرار داد و در حالی که در واپسین سالهای دهه ۱۳۳۰ بحران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای دامنگیر حکومت شده بود، موضوع اصلاحات امریکایی (که بعدها به پروژه انقلاب سفید شاه و ملت موسوم گردیده و چنین وانمود شد که گویا شخص شاه مبدع و مبتکر آن بوده است) بحران و تنش تازه‌ای را میان حکومت و مردم ایران از اقشار و گروه‌های مختلف رقم زد. هنوز مدت زمانی کوتاه (در اواسط سال ۱۳۴۱ ش) از اعلام برخی از مواد اصلاحی مذکور (که متضمن نایده گرفتن قانون اساسی مشروطیت بود) سپری نشده بود که افراد و گروه‌های سیاسی و مذهبی بسیاری (که عمدتاً علما و روحانیون در رأس آن قرار داشتند) آشکارا با آن به مخالفت پرداختند و حکومت همزمان با گسترش فضای رعب و وحشت در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور و دستگیری بسیاری از مخالفان در صدد تحمیل نظرات و دیدگاه‌های خود برآمد. اما مخالفت‌ها، اساساً با محوریت، رهبری و هدایت علما و روحانیون با حکومت تداوم پیدا کرد و به ویژه امام خمینی، که اینک آشکار شده بود

در رأس تمام مخالفان حکومت جای دارد، مجموعه حاکمیت را با صراحت و شجاعت به چالش و مبارزه طلید. قیام معروف ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که با سرکوبگری و دهشت‌آفرینی‌های باز هم بیشتر حکومت توأم بود به زودی به نقطه عطفی مهم در تاریخ مبارزات مردم ایران بر ضد نظام استبدادی و خودکامه حکومت و سلطه خارجی تبدیل شد و به دنبال آن فاصله میان حکومت با مردم کشور به وضعیتی التیام‌ناپذیر و غیرقابل بازگشت رسید. مخالفان حکومت به تدریج بر این باور درست رسیدند که نظام استبدادی حاکم بر کشور هیچگونه حقوقی را برای مخالفان و منتقدان از خود به رسمیت نمی‌شناسد و توسل به حربه خشونت و زور را به عنوان آخرین چاره بر خورد با معارضان و منتقدان برگزیده است. به همین دلیل بسیاری از مخالفان حکومت بر این اعتقاد دست یافتند که در شرایط افسار گسیختگی پایان‌ناپذیر حکومت که با سلطه روز افزون خارجی نیز توأم شده بود، امکان هرگونه راه حل مسالمت‌آمیز و آشتی‌جویانه میان طرفین کاملاً منتفی شده است و بنابراین چاره‌ای جز مبارزه و مخالفت علنی و رو در رو با حکومت (تا به سقوط کشاندن نهایی آن) وجود ندارد. بروز و ظهور گروه‌های چریکی و مسلح بالاخص از اواسط دهه ۱۳۴۰ و قهرامیز شدن برخورد میان حکومت و اقشاری از مخالفان نشان می‌داد که حکومت قصد ندارد حقوق مخالفان و منتقدان را مورد توجه قرار دهد. هر چند روش چریکی و مبارزه مسلحانه با حکومت فی‌نفسه تأثیری جدی در تزلزل موقعیت رژیم پهلوی بر جای نهاد اما موجب شد حکومت مخالفان و منتقدان از خود را با شدت و حدت بیشتری سرکوب و منزوی سازد. بدین ترتیب در طول دهه ۱۳۴۰ بسیاری از گروه‌های سیاسی نظیر نهضت آزادی ایران، جبهه ملی و احزاب و گروه‌های وابسته به آن، حزب توده و دیگر گروه‌های چپ تقریباً به طور کامل از تأثیرگذاری در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور حذف شده و به کناری نهاده شدند و نیروهای امنیتی و اطلاعاتی حکومت سیطره قابل توجهی بر مجموعه تحرکات و فعالیت‌های آنان به دست آوردند. در حالی که رعب و وحشت روزافزونی در اقصی نقاط کشور حاکم می‌شد، گروه‌هایی از مخالفان حکومت به ناچار به خارج از کشور رفتند. در این میان علما و روحانیون و دیگر گروه‌های اسلامگرا که اساساً از سوی امام خمینی رهبری و هدایت می‌شدند، در طول سالهای پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به انحاء گوناگون و برغم تمام فشارها و ددمنشی‌های ساواک و غیره به مخالفت و مبارزه با حکومت ادامه دادند. امام خمینی هم که پس از اعتراض صریح به تصویب لایحه موسوم به کاپیتولاسیون در مجلسین شورای ملی و سنا، در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ به ترکیه و سپس عراق (نجف) تبعید شده بود، در طول سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ارتباط نزدیک و هماهنگی با علما و اسلامگرایان مخالف حکومت در داخل و خارج از ایران داشت. در حالیکه حکومت به غلط بر این تصور بود که با سرکوب و منزوی ساختن مخالفان، دورانی طولانی از ثبات و آرامش را برای خود رقم زده است، مخالفان از هر فرصت و امکانی ولو اندک جهت به چالش کشیدن حکومت بهره می‌بردند و این در حالی بود که روند سرکوب، شکنجه و برخوردهای ضد بشری حکومت با مخالفان در تمام سالهای دهه ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰ تداومی سراسر گسترش‌یابنده داشت. شواهد و قراین موجود نشان می‌دهد که برغم تصور باطل حکومت، روحانیون و علما و اسلامگرایان که به دلایل عدیده در میان مردم مسلمان ایران در اقصی نقاط کشور در پیوند و ارتباطی نزدیک بودند، در رأس مخالفان جای داشتند و همواره رقم قابل توجهی از دستگیر شدگان سیاسی آن روزگار را اسلامگرایان و علمای مخالف تشکیل می‌داد. در همان حال حکومت که در تمام سالهای دهه ۱۳۴۰ بی‌محابا مخالفان خود را به گونه‌ای اساساً قهرآمیز سرکوب می‌کرد، با آغاز دهه ۱۳۵۰ بر شدت سرکوبگری‌های البته کمتر ثمر بخش خود افزود. در این میان شاه که به ویژه پس از افزایش روز افزون عایدات سرشار نفت و حمایت‌های کمتر محدود شونده امریکا و غرب دچار نخوت و خودبزرگ بینی فزاینده شده بود، با این توهم کودکانه که در آینده‌ای نه چندان دور کشور را به اصطلاح به دروازه‌های «تمدن بزرگ» رسانیده و در ردیف چند کشور درجه اول جهان قرار خواهد داد، در سرکوب، توهین، افترا و نادیده گرفتن حقوق و خواست‌های مخالفان و منتقدان حکومت، که به گونه‌ای روز افزون بر شمارشان اضافه می‌شد، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد. این در حالی بود که آگاهان به امور در همان روزگار، برغم آنچه ظاهر امر نشان می‌داد، به درستی بحران‌های پیدا و پنهان (و در

عین حال گسترده و روز افزون) عدیده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دامنگیر کشور و حکومت را درک می‌کردند و از فساد روز افزون و عمیقی که ارکان حاکمیت را در خود فرو برده بود آگاهی داشتند اما حاکمیت و در رأس همه آنها شخص شاه، وقع چندانی بر این موضوع نمی‌نهادند. درحالی که به دلایل عدیده مجموعه حاکمیت بالاخص از اوایل دهه ۱۳۵۰ به گونه‌ای تدریجی ولی مداوم (بدون اعتقاد جدی به اصالت و ماندگاری حکومت) در فساد گسترده دست و پا می‌زدند و توهم قدرت و ثبات سیاسی، حکومت را از هر گونه نگرش انتقادی به موقعیت موجود مانع می‌شد، مخالفان پر شمار و روز افزون حکومت آرام آرام انسجام درونی بیشتری را تجربه می‌کردند. شاه که با تأسیس و تداوم فعالیت احزاب فرمایشی و حکومت ساخته مردم، ملیون و سپس ایران نوین عملاً نظام مشروطه و پارلمانی حکومت را به مسخره گرفته بود، با انحلال همین احزاب دست آموز و تأسیس یکباره حزب رستاخیز بیش از پیش در راه و روش خود کامه و استبدادی گام نهاد و مخالفت و نارضایتی عمومی از مجموعه حاکمیت را، که با فساد و ناکارآمدی باز هم بیشتر ارکان حکومت همراه بود، به نهایت رسانید. بدین ترتیب علاوه بر مخالفان سیاسی حکومت، دستگاه ناکارآمد و فاسد و زورگوی حکومت هم نقش بدون بدیلی در گسترش هر چه فزون تر نارضایتی و مخالفت‌سازی ایفا کرد. علاوه بر استبداد سیاسی، نادیده گرفته شدن شعائر و آموزه‌های دینی و اسلامی از سوی حکومت و بی‌توجهی آشکار به خواست‌ها و علائق دینی و فرهنگی مردم ایران از اقشار و گروه‌های مختلف از اقصی نقاط کشور، بیش از پیش بر دامنه مخالفت‌ها و گسترش مخالفان حکومت افزود. روابط سلطه‌پذیر رژیم پهلوی با جهان غرب و نیز همراهی و نزدیکی آن با رژیم منفور اسرائیل باز هم موقعیت این رژیم (پهلوی) را در نزد مردم ایران متزلزل می‌کرد. در نیمه دهه ۱۳۵۰ بر خلاف آنچه ظاهر نشان می‌داد رژیم پهلوی موقعیت سخت شکننده‌ای پیدا کرده بود و در همان حال مخالفان آن به تدریج در کانون‌های متمرکزتری سازماندهی می‌شدند. در این میان برخی تحولات داخلی و بین‌المللی و از جمله پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات ریاست جمهوری امریکا و نیز فشاری که از سوی مخالفان سیاسی حکومت در داخل و خارج از کشور وارد می‌شد، شاه را بر این اعتقاد سوق داد که با اعلام نوعی فضای سیاسی باز و معتدل و کاهش سرکوبگری و خشونت‌ورزی، موقعیت متزلزل و شکننده خود را در عرصه داخلی و خارجی ترمیم کرده تحکیم بخشد. اما بر خلاف انتظار شاه، مجموعه حاکمیت و تصمیم‌گیرندگان حکومت هیچگونه آمادگی و توانایی مدیریت فضای جدید و مورد دلخواه شاه را نداشتند و بدین ترتیب و در حالی که مجموعه حکومت مأیوسانه می‌کوشیدند فضای جدید اعلام شده را بر حسب خواست‌ها و انتظارات شاه مدیریت و هدایت کنند، مخالفان پر شمار و روز افزون حکومت آرام آرام ولی مداوم آماده می‌شدند تا برخلاف توقع و انتظار رژیم پهلوی (و در حالی که دیگر امید چندانی به مصالحه و آشتی سیاسی با حکومت نداشتند) مخالفت و مبارزه با آن را در روندی کارآمدتر و عملی‌تر سوق دهند. در این میان حامیان خارجی شاه البته چنانکه مطلوب حکومت او بود هرگز نتوانستند روند تحولات سیاسی - اجتماعی سریعی که می‌رفت ارکان حاکمیت را به طور جدی و بنیادی مورد حمله و تزلزل قرار دهد، پیش‌بینی به هنگامی کرده و احیاناً اقدامی عملی و مؤثر در جلوگیری از آن به عمل آورند. بدین ترتیب هنگامی که تحولات انقلابی مردم ایران (تحت رهبری‌های تقریباً مطلق و غیر قابل انکار امام خمینی آغاز و تداومی سریع و مهار نشدنی پیدا کرد، کشورهای حامی رژیم پهلوی (بالاخص امریکا - انگلستان و اسرائیل) سخت غافلگیر شدند و برغم وعده‌های پر شمار و در حالی که شاه و حکومت او مأیوسانه و همواره چشم به کمک‌های آنان دوخته بود، هیچگاه نتوانستند در روند تحولات انقلابی مردم ایران مانعی قابل اعتنا ایجاد کنند. در حالی که تحولات سیاسی - اجتماعی جاری در کشور طی ماههای نیمه دوم سال ۱۳۵۵ و اوایل سال ۱۳۵۶ آشکارا از گسترش روز افزون مخالفت‌های سیاسی با حکومت حکایت می‌کرد، شهادت آیت‌الله سیدمصطفی خمینی در آبان ۱۳۵۶ و موضعگیری‌های صریح امام خمینی در قبال روند خلاف قاعده و غیر انسانی حکومت در ایران موجبات واکنش‌های آشفته و غیر اصولی شخص شاه و مجموعه حکومت او را فراهم آورد تا مهمترین نقطه عطف در آغاز تحولات انقلابی مردم ایران بر ضد رژیم پهلوی شکل بگیرد و آن انتشار مقاله توهین‌آمیز

«ایران و استعمار سرخ و سیاه» به قلم مستعار احمد رشیدی مطلق در روز ۱۷ دی ۱۳۵۶ در یکی از ستون‌های صفحات میانی روزنامه اطلاعات بود. این مقاله که حاوی مطالبی اهانت‌آمیز نسبت به امام خمینی رهبر انقلاب و روحانیت بود، بر خلاف انتظار شاه و حکومت (که هنوز تصور می‌کردند از موقعیت تثبیت شده‌ای برخوردار هستند) به سرعت با واکنش مردم روبرو شد و بالاخص مردم قم در ۱۹ دی ۱۳۵۶ به تظاهرات و قیام خونین بر ضد دستگاه حکومت دست زدند و به دنبال آن موج مخالفت‌ها در دیگر شهرها و مناطق کشور نیز بالا گرفت و در همان حال حکومت بر مجموعه اقدامات امنیتی خود افزود. تا شاید بار دیگر کنترل اوضاع را به دست گیرد. اما این واقعه آشکارا از انسجام درونی انقلابیون (بالاخص اسلامگرایان و علما) در اقصی نقاط کشور و ارتباط نزدیک و هماهنگشان با رهبری انقلاب، آیت الله امام خمینی، در عراق نوید می‌داد. بر همین اساس هم بود که قیام گسترده مردم تبریز و آذربایجان به مناسبت چهلم شهدای قم در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ حکومت را به تدریج بر گستره وسیع مخالفت‌های انقلابی مردم کشور واقف ساخت. اما برغم تلاش‌های مایوسانه حکومت جهت قدرت‌نمایی در برابر مخالفان، شواهد و قراین موجود آشکارا نشان می‌داد که تحریکات انقلابی مردم ایران وارد مرحله نوین و در عین حال غیر قابل بازگشتی شده و تحریکات و مانورهای سیاسی، نظامی حکومت هم نخواهد توانست آرامش دوباره‌ای را که رژیم پهلوی آرزومند آن بود، بازگرداند. هر چه زمان بیشتری سپری می‌شد ارتباط سیاسی و تشکیلاتی مخالفان حکومت با یکدیگر گسترده‌تر و نقش رهبری و هدایت‌گرانه امام خمینی در تحریکات انقلابی ملموس‌تر و کارآمدتر می‌شد. مردم کشور از اقشار مختلف به گونه‌ای روز افزون‌تر به صف انقلابیون می‌پیوستند و پیام‌ها، سخنرانی‌ها، عکس‌ها و تصاویر و دیگر آثار و خواست‌های هدایت‌گرانه و انقلابی امام خمینی با سهولت و کارآمدی بیشتری در اختیار پیروان پرشمار او در داخل کشور قرار می‌گرفت. در همان حال دستگاه حکومت (نظیر دولت، ارتش، ساواک، حزب رستاخیز، گروه‌های چماقدار و مجلسین شورای ملی و سنا و غیره) ناتوان‌تر از قبل در برابر مخالفان و انقلابیون روزافزون و پرشمار به اصطلاح خلع سلاح می‌شد. تا جایی که این روند تا اواسط سال ۱۳۵۷ موقعیت مخالفان و انقلابیون را در برابر مجموعه حاکمیت سخت‌برتری بخشید. واقعه تأسفار آتش‌سوزی در سینما رکس آبادان در واپسین روزهای مرداد ۱۳۵۷ که به استعفای جمشید آموزگار از نخست‌وزیری و جایگزینی شریف‌امامی (در ۵ شهریور ۱۳۵۷) در این مقام شد، موقعیت حکومت را باز هم در برابر مخالفان وخیم‌تر کرد. شریف‌امامی با شعار دولت آشتی‌ملی، بر آن بود که روند شتاب‌آلود تحریکات انقلابی را به تأخیر اندازد، اما با دست یازیدن به کشتار مردم در روز جمعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ مجموعه حاکمیت را چند گام بزرگ دیگر به سوی نیستی و زوال سقوط داد و واقعه ۱۷ شهریور نقطه عطف دیگری در تاریخ تحریکات انقلابی مردم ایران بر ضد رژیم پهلوی شد. در حالی که انقلابیون و مخالفان تحت رهبری‌های سرنوشت‌ساز و غیر قابل انکار امام خمینی (که از مهر ۱۳۵۷ و به دنبال آزارها و فشار حکومت بعثی عراق به محل نوفل‌لوشاتو در حومه پاریس مهاجرت کرده و انقلاب را رهبری می‌کردند) آشکارا و به سرعت سنگرهای حکومت را یکی پس از دیگری فتح کرده توان مقاومت و ددمنشی‌های آن را به حداقل می‌رسانیدند، برخی اقدامات شاه نظیر تعویض نخست‌وزیران؛ انحلال حزب رستاخیز؛ لغو تدریجی سانسور؛ آزادی زندانیان سیاسی؛ اعتراف شاه مبنی بر شنیدن صدای انقلاب مردم ایران؛ برقراری حکومت نظامی در شهرهای مختلف و راه‌اندازی برنامه کشتار مردم انقلابی در اقصی نقاط کشور؛ بهره‌گیری از مشاوران و رایزنی‌های نمایندگان و فرستادگان کشورهای خارجی؛ و دهها اقدام دیگر، موقعیت حکومت و رژیم پهلوی را در جامعه متزلزل و بی‌اعتبار ساخت و این نشان جدی دیگری از پیروزی قریب‌الوقوع انقلاب مردم در برابر حکومت بود. مخالفان با نیرنگ و خدعه خواندن بسیاری از اقدامات حکومت، آن را به تمسخر گرفتند و در حالی که انقلابیون، گروه‌های سیاسی و اجتماعی متعددی را در بر می‌گرفتند، با این احوال هیچکس تردیدی نداشت که بخش اعظمی از تحریکات انقلابی از سوی اسلامگرایان و علما و روحانیون هدایت و سازماندهی می‌شود و رهبری بلامنازع و مطلق امام خمینی از سوی تمام گروه‌های سیاسی مورد قبول و پذیرش واقع شده است. مجموعه قراین و شواهد موجود نشان می‌داد که جنبش انقلابی مردم ایران اساساً رنگ

و بویی دینی و اسلامی دارد و هرگونه تحرک سیاسی دیگری را تحت الشعاع قرار خواهد داد. بدین ترتیب دوران چند ماه نخست‌وزیری شریف امامی و غلامرضا ازهاری پروژه ناتوان‌سازی و استیصال رژیم پهلوی در برابر انقلابیون را به کمال رسانیده و در حالی که هم حکومت و هم حامیان خارجی آن دیگر تردید بسیار کمی در پیروزی نه چندان دور انقلابیون داشتند، انتصاب شاپور بختیار به نخست‌وزیری و رأی اعتماد مجلس شورای ملی به دولت او و خروج فرارگونه شاه از کشور در ۲۶ دی ۱۳۵۷ واپسین نقطه‌های پازل به منتها رسیدن نظام شاهنشاهی حکومت را در ایران تکمیل کرد. شاپور بختیار که مأیوسانه می‌کوشید با طرح‌هایی مانند انحلال ساواک؛ لغو سانسور؛ دفاع از قانون اساسی و نظایر آن در میان مخالفان حکومت علی‌الظاهر جایگاهی کسب کنند، به سرعت مورد بی‌اعتنایی و مضحکه انقلابیون قرار گرفت و با اعلام خیر بازگشت آیت‌الله امام خمینی به کشور موقعیت او و مجموعه حاکمیت در برابر انقلابیون سخت متزلزل و بی‌اعتبار شد. ورود پیروزمندانه امام خمینی به تهران در روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ و اعلام تشکیل دولت موقت در روز ۱۶ بهمن ۱۳۵۷، دولت بختیار و نیروهای نظامی و غیر وفادار به شاه و رژیم پهلوی را کاملاً مأیوس کرد. روزهای منتهی به روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، که با اعلام تسلیم و بی‌طرفی ارتش و نیروهای نظامی و نیز اختفای بختیار و پیروزی نهایی انقلاب اسلامی همراه بود، برغم آن که سخت حساس و سرنوشت‌ساز می‌نمود، به سرعت سپری شد. پیروزی انقلاب اسلامی نوید بخش پایان دورانی طولانی از روش استبدادی، خودکامانه و خلاف قاعده حکومت در ایران و آغاز دورانی جدید برای مردم ایران بود. منابع و مآخذ مورد استفاده در مقاله: مظفر شاهی حزب رستاخیز اشتباه بزرگ، ۲ جلد، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۲. مظفر شاهی، مردی برای تمام فصول: اسدالله علم و سلطنت محمدرضا پهلوی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۹. حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، قم، دارالفکر و دارالعلم، ۱۳۵۶. حمید روحانی، نهضت امام خمینی تهران، واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۴. علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ۱۱ جلد، تهران، مؤسسه فرهنگی امام رضا، ۱۳۶۰. مارک. ج. گازیوروسکی، سیاست خارجی امریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۱. جیمز ا. بیل، شیر و عقاب، ترجمه فروزنده برلیان، تهران، نشر فاختر، ۱۳۷۱. نیکی. ر. کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، قلم، ۱۳۶۹. حسین فردوست، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۶۷. غلامرضا نجاتی تایخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ۲ جلد، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱. غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران، انتشار، ۱۳۶۴. مصطفی تقوی، فراز و فرود مشروطه، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴. سقوط: مجموعه مقالات نخستین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۴. ع. باقی، بررسی انقلاب ایران، جلد اول، چاپ اول، قم، نشر تفکر، ۱۳۷۰. محمدعلی سفری، قلم و سیاست ۴ جلد، تهران، نامک، (۱۳۷۱ تا ۱۳۸۰). منبع: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی /س

ماهیت و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران

ماهیت و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران ماهیت انقلاب اسلامی: تمایلات سیاسی، بینشهای اجتماعی و مذهبی افراد درون و برون حاکمیت سبب گریده تا نسبت به سؤال دلایل وقوع انقلاب اسلامی، پاسخهای متفاوتی بیان شود. انقلابی که تحولات آن نه در داخل جامعه ایران، بلکه بر اوضاع سیاسی منطقه‌ی خاورمیانه و سیاست بین‌الملل تغییرات ژرفی پدید آورد. آن چه که مهم است این انقلاب انقلابی الهی بود چنان که شهید مطهری تئوری مذهب، عامل انقلاب را در تحلیل انقلاب اسلامی ارائه نموده‌اند. آقای دکتر محمدی در کتاب تحلیلی بر انقلاب اسلامی در صفحه ۸۸ می‌نویسد: «علت اصلی و اساسی قیام مردم این بود که شاه نسبت به نابودی ارزش‌های مسلط جامعه آنها که از مذهب و آئین آنها سرچشمه گرفته بود قیام کرد و به همین دلیل بود که

باجریحه دار شدن احساسات مذهبی امت ایران دیگر مجالی برای صبر و تحمل و شکیبایی در مقابل سایر ناملایمات اجتماعی وجود نداشت». آقای عمید زنجانی نیز با تأکید بر عامل مذهبی در وقوع انقلاب اسلامی معتقد است که شاه که متکی بر استکبار بود و چون اسلام مخالف وابستگی امت به چنین قدرت‌هایی می‌باشد لذا رژیم به ستیز با اسلام پرداخت و این مبارزه شاه با اسلام سبب اعتراضات مردمی به رهبری امام خمینی (ره) و در نتیجه وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ شد. آقای عمید زنجانی می‌نویسد: «شاه با پوشش اصلاحات از سال ۱۳۴۰ پا به میدان مبارزه نهاد و از آنجا که کشور و ملت مسلمان و پایبند به اسلام، وابسته به روحانیت حامی اسلام بود. در همان گام اول با مقاومت روحانیت که زمان اسلام و بیانگر خواسته‌های ملت مسلمان ایران بودند مواجه شد. و در جایی اگر ما به جستجوی علل و عواملی که خارج از ماهیت انقلاب اسلامی و آرمانها و ریشه‌های تاریخی آن است پردازیم. تنها عاملی که به عنوان علت اصلی و عامل اول می‌توان از جریان انقلاب از تولد تا پیروزی آن استنباط نمود. اعمال سیاست اسلام‌زدایی توسط شاه بود.» بنابراین پر واضح است نهضت انقلاب اسلامی، نهضتی است که بسیاری از معیارها و موازین جهانی را به هم ریخت، چرا که پایگاه این نهضت جایگاهی خدایی و عبادی بنام مسجد بود. مردم با قدرت ایمان و اعتقاد راسخ در آن شرکت داشتند. رهبری بنام امام خمینی «ره» داشتند که رسالتش همچون پیامبران بود. زیرا اندیشه‌ی پیروزی نهایی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه‌جانبه‌ی ارزش‌های انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه‌ای ایده‌آل اسلامی جزء آرمانهای رهبر کبیر انقلاب بود که از سنخ آرمانهای پیامبران و ائمه‌ی اطهار است. انقلاب اسلامی تحول ژرف در فکر و عقیده بود که خواهان رساندن جامعه‌ی ایرانی به مقصد نهایی است. (حرکت به سوی الله) که البته این مهم میسر نخواهد شد مگر در سایه‌ی رهبری مطلقه ولی فقیه تا از یکسو جامعه را بر اساس موازین اسلامی جامعه‌ی نمونه (اسوه) بنا نماید و از سویی دیگر ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف، گروهها و ... از وظایف اصلی اسلامی باشد. بنابراین همزمان با قرار گرفتن حضرت امام در موضع رهبری و مرجعیت، ایشان در سراسر کشور در جهت افشای فساد و خیانت دستگاه حکومتی ستم‌شاهی به مبارزه پرداخت. ایشان در آغاز ۱۳۴۱ با انتشار کتاب کشف الاسرار ضمن تعلیم شیوه‌های مبارزاتی اسلام، دیانت را عین سیاست معرفی می‌کنند و مسلمین را به منظور مبارزه با استکبار جهانی دعوت و حمایت می‌نمایند. ایشان با زبان قرآن پیام انقلابی اسلام را بیان می‌دارند و می‌فرمایند: «... ای بی‌خردان! اسلامی که می‌گوید و قاتلو المشرکین کافه کما یقاتلونکم کافه (۱) آیا می‌گوید بنشینید تا طعمه‌ی دیگران شوید؟ اسلامی که می‌گوید: و اقاتلوه‌م حیث تقفتموه‌م و اخرجوه‌م من حیث اخرجوکم، آیا می‌گوید دست روی دست بگذارید تا دیگران بر شما چیره شوند؟ اسلامی که می‌گوید: و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم (۲)، می‌گوید خود را تسلیم دیگران کنید؟ و...» (۳) این عبارات نشان می‌دهد که امام همچون پیامبران خواهان مبارزه با طاغوت تا زمان پیروزی نهایی است. زیرا در سایه‌ی این پیروزی و غلبه است که استقلال و عظمت مسلمین بر می‌گردد و زندگی سراسر ذلت و خواری نصب جهانخواران می‌گردد. عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران: برای درک علل پیروزی انقلاب اسلامی باید به دو مسئله‌ی اساسی توجه کرد: اول: سابقه‌ی تاریخی مبارزات مردم ایران: مانند جنبش تنباکو و نهضت مشروطه دوم: حضور همزمان، هماهنگ و در حد کمال مطلوب سه رکن اصلی و مهم انقلاب (رهبری، مردم و ایدئولوژی) در انقلاب اسلامی ایران. الف- رهبری: هر کس از نزدیک با امام محشور بوده است متوجه می‌شود که این روحانی عظیم الشان یک انسان ایده‌آل با همه‌ی صفات، با ویژگی‌های حسنه می‌باشد. ترکیبی از تواناییهای خداداده روحی، سیاسی، فکری و اخلاقی این شخصیت استثنائی را در موقعیتی قرار داده که توانست چنین نقش عظیمی را در ایران بر عهده بگیرد. امام دارای هوش و استعداد سرشاری بود، نوع برخورد ایشان با رژیم رویه‌ای کاملاً غیر سازش کارانه و شیوه‌ی رادیکال بود. شیوه‌ی مبارزه امام بسیار ساده بود و از ابتدا هدف اصلی خود را در اجراء و ادای تکلیف شرعی قرار داده بود. حضرت امام «ره» در پاسخ به سؤال: بعضی از دول غربی ادعا می‌کنند که شاه بایستی بماند برای این که مخالفین برنامه مشخصی که بتواند مملکت را اداره کنند، ندارند، نظر

حضرتعالی چیست؟ می‌فرمایند: این‌ها تبلیغات طرفداران شاه است که می‌خواهند مملکت در این هرج و مرجی که هست باقی باشد و شاه یک حکومت استبدادی غیر قانونی بر مردم بکند. ایران رجال برجسته و کارشناس‌های متعهد و مسئول دارد که اداره مملکت را بر عهده می‌گیرند. ولی این اداره‌ای که شاه می‌کند که تمامش مبنی بر خیانت و جسارت ملت می‌باشد، هیچ دردی را دوا نمی‌کند اصولاً- شاه در این سی و چند سال چه دردی را دوا کرده است؟ (۴) هم چنین امام بیان می‌دارد که حتی به لحاظ اقتصادی نیز ما برنامه داریم. زیرا اسلام برنامه دارد. (۵) دوران رهبری امام (ره) به چهار مرحله‌ی متفاوت می‌توان تقسیم کرد: دوره‌ی اول؛ ظهور امام به عنوان رهبر سیاسی - مذهبی کسب مقبولیت ایشان از طرف توده‌های تشنه مردم بود. این دوران با اعلامیه مخالفت با قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی آغاز و اوج شکوفایی آن در سخنرانی معروف ایشان در روز عاشورای ماه محرم و دستگیری و قیام ۱۵ خرداد بود که با تبعید ایشان به ترکیه به پایان رسید. در این دوره از مبارزه امام، چهار اقدام اساسی انجام دادند: ۱. با تحریم تقیه که در طول سالیان متمادی مهم‌ترین مانع در راه مبارزات مستقیم مردم با رژیم‌های خود کامه بود، این مانع را از سر راه حکومت و مبارزه اسلامی برداشتند. ۲. امام با کشاندن مبارزه به کانون اصلی فعالیت‌های مذهبی یعنی حوزه علمیه قم برای همیشه خط بطلان بر تز جدایی دین از سیاست کشید. ۳. با متوجه کردن لبه حملات خود به لانه و کانون فساد یعنی سلطنت و شخص شاه به شیوه محافظه کارانه‌ی تبلیغی پایان داد. ۴. با حمله مستقیم به همه قدرت‌های بزرگ خارجی (آمریکا) هر نوع ملاحظه کاری سیاسی را که در گذشته و در دوران نهضت مشروطه و ملی شدن صنعت نفت رایج بود، مطرود دانسته و شیوه‌ای کاملاً نو در مبارزه انتخاب کرد. دوره دوم: شامل یک دوره‌ی فترت طولانی پانزده ساله است که با تبعید امام به ترکیه و با عزیمت ایشان از نجف به پایان می‌رسد، در این دوره با انتشار اطلاعیه‌ها و فتاوی و انجام سخنرانیها مبارزه با رژیم ادامه داشت، یکی از کارهای اصلی و مهمی که امام انجام دادند این بود که عنوان ایدئولوگ انقلاب با آغاز یک سری دروس حوزوی که به حکومت اسلامی یا ولایت فقیه معروف است طرح اصلی حکومت بعد از انقلاب را ریخته و برای کسانی که تا آن زمان برایشان حکومت اسلامی نامفهوم و در ابهام بود روشن کردند که در صدد ایجاد چه نوع جامعه و حکومتی می‌باشند. دوره سوم: رهبری امام از زمانی آغاز شد که اولین جرقه‌های انقلاب در دیماه ۱۳۵۶ در قم موجب شعله ور شدن آتش زیر خاکستر گردیده و دیری نگذشت که خرمن هستی نظام مستبد ستم شاهی بر ایران را سوزاند. شیوه‌های امام در این دوره برای رهبری و نهایتاً به پیروزی رساندن انقلاب عبارتند از: ۱. امام با قاطعیت تمام تلاش بسیاری از لیبرال‌ها و میانه‌روها را برای وادار کردن امام به اتخاذ سیاست معتدلتر و به اصطلاح گام به گام خنثی نمودند. ۲. امام از موقعیت نسبتاً مناسبی که در پاریس از نظر دسترسی به رسانه‌های گروهی دنیا داشتند حداکثر استفاده را برای رساندن پیام انقلاب به گوش مردم کردند. دوره‌ی چهارم: که حساسترین و مشکلترین دوره انقلاب و رهبری بود. دوره‌ای که رهبر انقلاب هم به عنوان رهبر اجتماعی و هم به عنوان رئیس حکومت می‌بایست کشتی هیجان زده‌ی انقلاب را به ساحل آرامش هدایت نماید. رهبر انقلاب می‌بایست با قدرت و توانایی فوق‌العاده ضمن کنترل هیجان و احساسات عمومی توده‌های مردم و جلوگیری از هرج و مرج همچون معماری توانا ساختمان جدید حکومت اسلامی را بر ویرانه‌های حکومت ساقط شده بنا نماید. در این دوره هر گونه غفلت و بی‌دقتی می‌توانست انقلاب را از مسیر اصلی و ترسیم شده‌اش خارج نماید. امام در طول یکسال پایه‌ی نظام اسلامی را با انجام انتخابات متعدد از جمله فراندن جمهوری اسلامی، انتخابات مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی، انتخاب ریاست جمهوری و به فراندن گذاشتن قانون اساسی، تثبیت و تحکیم نمود. ب- مردم: یکی از مسائل مهمی که اغلب تحلیل‌گران انقلاب اسلامی و ناظرین خارجی را به حیرت انداخته، حضور ناگهانی تمام مردم به صورت همزمان و هماهنگ و هم صدا که خواستار تحول و تغییر اساسی یعنی سقوط رژیم شاه و برقراری حکومت اسلامی بودند، می‌باشد. در ایران (بر خلاف سایر انقلابات) تمام اقشار و طبقات مختلف جامعه (کشاورز، کارگر، اصناف، کارگران دولتی، دانشجویان، شهری، روستایی و ...) همه و همه با هم تحت رهبری امام خمینی (ره) قیام کردند و بدون آنکه ائتلاف یا

تفاهمی بر سر خواسته های متفاوتشان کنند با هم همصدا شدند و قیام کردند. تبلور عینی این وحدت و یکپارچگی را می توان در تظاهرات روزهای عید فطر، تاسوعا و عاشورای سال ۵۷ در تهران دید. ج- ایدئولوژی: یکی از وظایف مهم رهبری تدوین و ارائه ایدئولوژی انقلاب است. ایدئولوژی انقلاب برای برخورداری از مقبولیت وسیع اجتماعی باید در برگیرنده ی طرد و نفی نظام و ارزش های موجود بوده و آینده مطلوبی را در پیش روی انقلابیون ترسیم نماید. از دیرباز در ایران سه نوع ایدئولوژی مطرح بوده که عبارتند از: الف- ناسیونالیسم یا ملی گرایی: ناسیونالیسم در تعریف عبارتست از وجود یک احساس مشترک یا وجدان و شعور در میان عده ای از انسان ها که یک واحد سیاسی یا ملت را می سازند. این ایده از جامعه ی لیبرالیستی غرب الهام گرفته شده و در کشورهای خاورمیانه وسیله ای برای مبارزه با نفوذ و سلطه ی استعمارگران و بیگانگان شده بود، این مکتب تا حدودی توانست طبقات روشنفکر و تحصیل کرده و طبقات متوسط شهری را بخود جلب کنند و در نهضت مشروطیت و ملی شدن صنعت نفت موفقیت های ناچیزی را کسب نماید. اما این مکتب هیچگاه در میان توده های مذهبی مردم ایران نتوانست پایگاه محکمی به دست آورد؛ زیرا از یک طرف ناسیونالیسم با اعتقادات مذهبی مردم مغایرت داشت و از طرفی دیگر ویژگی های خاص جامعه ی ایرانی با معیارهای ناسیونالیسم تطبیق نمی کرد. ب- مارکسیسم - لنینیسم؛ که بعد از تحقق انقلاب اکتبر روسیه توجه نیروهای انقلابی رادیکال و جوان را به خود جلب کرد، و در ایران هم به خاطر مجاورت با روسیه، تبلیغات وسیع و ایجاد تشکیلات مخفی رواج و تأثیر گذاشت، تبلور این حرکت و تلاش در تشکیل حزب توده مشاهده می شود: این حرکت (فعالیت حزب توده) به دو دلیل ناموفق تر از ناسیونالیسم بود: ۱- ماهیت الحادی و اساس مادیگری مارکسیسم - لنینیسم با طبیعت و اعتقادات مذهبی مردم ایران در تضاد بود و نمی توانست مقبولیت عام داشته باشد. ۲- وابستگی شدید مارکسیستها به مسکو با توجه به سوابق تلخ روابط ایران و روسیه موجب می شد که نه تنها آنها را گروهی غیرمستقل و وابسته به بیگانه شناخته شوند بلکه خود نیز بازچه دست سیاست های بین المللی روسیه تلقی شوند. ج- اسلام؛ که به عنوان یک مذهب و مکتب الهی در اعماق قلبها و روحهای اقشار وسیع جامعه نفوذ داشت. جامعه ای اسلامی که مردمش به کتاب آسمانی قرآن اعتقاد داشته و به احکام آن عمل می کنند آمادگی زیاده تری برای پذیرش آن به عنوان یک ایدئولوژی انقلابی داشت. ویژگی های ایدئولوژی اسلام: ۱. واقعیت و هستی مساوی با ماده و طبیعت نیست. ۲. جهان مادی پدیده ایست که از هستی و واقعیت مطلق سرچشمه می گیرد و دارای مبدأ و مدیریت مدبر و عالم و ... می باشد که بر تمام روابط و عوامل طبیعی حاکم است. ۳. در جهان بینی الهی، جهان هستی تحت سرپرستی و ولایت الهی قرار دارد و بازگشت همه به سوی اوست. ۴. انسان موجودی ابدی و جاودانی است که با مرگ فانی و نابود نمی شود. ۵. انسان موجودی آزاد و مسئول و با اختیار است. ۶. زندگی در این جهان مرحله ای است که انسان در آن تحصیل کمال می کند و با عمل خود زندگی ابدی خود را تأمین می کند. و صدها ویژگی برجسته دیگر همچون ظلم ستیزی و جهاد، ایثار و شهادت و ... که اسلام به عنوان یک ایدئولوژی الهی از سایر ایدئولوژی های مادی متمایز می سازد. جنگ تحمیلی: پیروزی انقلاب اسلامی ایران تغییرات بنیادی در موقعیت آمریکا در منطقه خاورمیانه بوجود آورد که مهم ترین آنها، از دست دادن منابع نفتی ایران بخطر افتادن امنیت خلیج فارس و در دکتترین دو پایه نیکسون کسینجر، انحلال کامل پیمان سنتو، از دست دادن منابع نفتی ایران بخطر افتادن امنیت خلیج فارس و در نهایت بهم ریختن تمامی بلوک بندیها و معاملات سیاسی منطقه. لذا آمریکا از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی سعی در متوقف ساختن حرکت انقلاب کرد. بسرعت بر نفوذ و حضور خود در کشورهای عربی و منطقه خلیج فارس افزود و با تحریم های اقتصادی که در این میان همکاری اروپا را نیز به همراهی خود داشت، سعی کرد ایران را تحت فشار قرار دهد. در ادامه نیز سعی در اقدام نظامی کرد. شکست طبس آمریکا را به برانگیختن کشور عراق که دارای یکی از قویترین ارتش های عرب بود وادار ساخت. عراق حمله را آغاز کرد و ارتش متجاوز آن، شهرهای جنوبی کشور را به اشغال خود درآورد اما طولی نکشید که با فتح خرمشهر در سال ۱۳۶۱ توسط سلحشوران ایرانی بار دیگر شکست سیاست های آمریکا در قبال ایران نمایان شد. نتیجه گیری: پر واضح است

که امروز بیش از گذشته مسئولیت ما فرزندان انقلاب در پاسداری از دستاوردهای جاودانه‌ی رهبر کبیر انقلاب اسلامی و شهیدان والا مقام این آب و خاک، سنگین تر شده است. ایران اسلامی که با سیاست نه شرقی و نه غربی، بدون هراس در برابر سیاست‌های خصمانه دشمنان اسلام ایستادگی کرده و تا امروز تنها کشور حامی محرومین و مستضعفین جهان است، لذا چشم امید همگان بدان دوخته شده است. خصوصاً امروز که امپریالیسم جهانی به سرکردگی شیطان بزرگ برای حفظ قدرت خود از هیچ جنایتی روی گردان نیست و به هر وسیله‌ای متوسل می‌شود تا هم چنان بر منابع ثروت مسلط باقی بماند و میلیون‌ها انسان را در فقر و فلاکت نگه دارد. بنابراین ما وارثان انقلاب اسلامی که می‌بینیم از یکسو با هزاران توطئه و صف بندی‌های خصمانه مواجه هستیم و از سوی دیگر در داخل کمبودها و نارسائیهای مطرح است تکلیف است تا ضمن حفظ استقلال و نگه داشتن پرچم بر توان و همیشه پایدار اسلام از گذشته‌ی خود درس بگیریم تا با دانستن زیر و بم تاریخ خود، اولاً از هرگونه رسوخ و نفوذ بیگانگان جلوگیری نماییم، ثانیاً به منظور داشتن آینده‌ای پر افتخار مشکلات را حل و اشتباهات را به حداقل برسانیم تا انشاء... بدون تزلزل این انقلاب اسلامی تا زمان ظهورش استوار ماند و این امانت الهی را به دست با کفایت حضرت ولی عصر (عج) بسپاریم. چنان که در مقدمه نیز آوردیم غرض از ذکر این دورنمای تاریخی، کسب تجربه‌ی لازم از گذشته به منظور تهیه‌ی راه کارهای نظری و عملی در برقراری نظم اجتماعی می‌باشد. فرض نموده ایم که برقراری نظم و انضباط اجتماعی که همواره مورد تأکید مقام معظم رهبری در سالهای اخیر نیز بوده است، یک اقدام و سیاست عملی برای اصلاح امور است. بنابراین برای آنکه بخواهیم به این مهم نائل آئیم می‌بایست از نکات مثبت و منفی تاریخ پند بگیریم، چرا که هم فرصت اندک است و هم دشمنان فعال. لذا در این قسمت فهرست وار به نتایج به دست آمده از این بخش اشاره می‌نمایم: ۱. پیروی از شرع انور اسلام و خاصه ولایت مطلقه‌ی فقیه به منظور حفظ وحدت و جلوگیری از رسوخ افکار منحرف. ۲. رسیدن به تعریفی مشخص و واحد از اصلاحات، از آن جهت که تفاهم مقدم بر توافق است. چنان که رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرماید: «اصلاحات باید تعریف بشود (که) اصلاحات چیست؟ اولاً برای خود ما که می‌خواهیم اصلاحات بکنیم، تعریف بشود و مشخص باشد که می‌خواهیم چکار کنیم، ثانیاً برای مردم تعریف بشود که منظور ما از اصلاحات چیست؟ تا هر کسی نتواند به میل خودش اصلاحات را معنا کند... این جزء کارهایی است که مجموعه‌ای از مسئولان دولتی، دستگاه قضایی و مجلس و... می‌توانند انجام دهند» (۶) ۳. اجتناب از الگوبرداری کورکورانه از دیگران؛ مقام معظم رهبری در این مورد می‌فرماید: «... اگر تعریف از اصلاحات مشخص نشوند الگوهای تحمیلی غلبه خواهند کرد. همان اتفاقی که در شوروی افتاد، چون نمی‌دانستند سراغ تقلید ناشیانه‌ی اصلاحات در الگوها و مدل‌های غربی رفتند و به آنها پناه بردند امام بزرگوار ما هوشمندانه این ضعف را در آنها تشخیص دادند...» (۷) ۴. اصلاحات یک ضرورت واقعی و حقیقی است. چنان که مقام معظم رهبری می‌فرماید: «... بنده معتقدم که اصلاحات یک حقیقت ضروری است و باید در کشور ما انجام گیرد. اصلاحات در کشور ما از سر اضطرار نیست که فلان حاکمی مورد مطالبات سخت قرار بگیرد و مجبور بشود گوشه و کناری را اصلاح کند. نخیر، اصلاحات جزء ذات هویت انقلابی و دینی ماست، اگر اصلاح به صورت نو به نو انجام نگیرد، نظام فاسد خواهد شد و به بیراهه خواهد رفت. اصلاحات یک فریضه است.» (۸) ۵. در اصلاحات باید مصادیق معضلات و مشکلات کشور مورد امعان نظر قرار گیرد نه منافع گروهی و یا شخصی. مقام معظم رهبری در این مورد می‌فرماید: «ما احتیاج داریم که دستگاه اداریمان مقرراتی داشته باشد که برای همه یکسان باشد و در آن تبعیض نباشد، اگر بود نقطه‌ی فاسدی است که باید اصلاح شود. باید رشوه و ارتشاء وجود نداشته باشد. اگر بود فساد است و باید اصلاح شود. راههای کسب ثروت باید مشروع باشد. اگر کسانی از راههای نامشروع کسب ثروت کردند، این فساد است و باید اصلاح بشود. اگر کسانی از امتیازات بی‌جا استفاده کردند، ثروت‌های باد آورده پیدا کردند... این فساد است و باید اصلاح بشود...» (۹) ۶. در اصلاحات باید وحدت رویه همیاری و هم دلی همه‌ی گروهها و آحاد مردم باشد و نه اختلاف. ۷. وجود برنامه ریزی در انجام اصلاحات ضروری است. زیرا طبق برنامه ریزی چگونگی انجام

اصلاحات از زمان شروع تا زمان اخذ نتیجه ی مطلوب پیش بینی می شود. تعجیل به معنای شتاب زدگی و بی برنامه گی از آفات مهم هر اقدام اصلاحی است. مقام معظم رهبری در این مورد ضمن تأکید بر انجام اصلاحات و لوازم آن معتقدند که انجام درست اصلاحات در ایران منوط به قاطعیت و اقدام از سوی مسئولان نظام است. (۱۰) ۱- تعیین اولویتهای اصلاحاتی: اولویت بندی درباره ی اصلاحات چنان مهم است که در این باره مقام معظم رهبری بارها اولویتهای اصلاحات را از جمله مبارزه با فقر، فساد و تبعیض بیان نموده اند. (۱۱) ۲- مقابله ی جدی با دخالت خارجیان و نفوذ عناصر بیگانه: رهبر معظم انقلاب می فرماید: «مقابله ی جدی با دخالت خارجیها و غریبهها و سوءظن به آنهاست. البته بحث دیپلماسی و بحث ارتباطات خارجی بحث دیگری است. انسان در مقام دیپلماسی، می دهد، می گیرد، قرارداد می بندد و همه کار می کند؛ اما در مسائل اساسی نظام بایستی انگشت اشاره آنها را با سوءظن مورد ملاحظه قرار داد...» (۱۲) ۳- مقابله ی جدی با هر گونه تند روی در روند اصلاحات: مقام معظم رهبری می فرماید: «مقابله ی جدی با هر گونه تند رویی و تند روانی است که جاده صاف کن دشمنند. یعنی مدل یلتسینی! همه ی دستگاہها باید با مدل یلتسینی به شدت مقابله کنند، نگذارند یک جاه طلب، یک فریب خورده، یک مغرض و یک غافل بیاید و حرکت را از حالت صحیح خودش خارج کند.» (۱۳) ۴- حفظ ساختار قانون اساسی: ساختار قانون اساسی بایستی به طور دقیق حفظ بشود. زیرا قانون اساسی منبعث از اسلام می باشد. پی نوشت ها: ۱. سوره توبه / ۲۳۶. سوره بقره / ۱۹/۰۲. کشف الاسرار ص ۲۸۹ به نقل از کتاب بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی ص ۸۴. تاریخ معاصر ایران از دیدگاه حضرت امام خمینی «ره» ص ۴۴۹. همان منبع، ص ۴۴۹. ۶. اصول و مبادی اصلاحات از دیدگاه مقام معظم رهبری، معاونت فرهنگی ستاد کل نیروهای مسلح، ص ۷۸. همان منبع، صفحه ۸۹. اصول و مبادی اصلاحات از دیدگاه مقام معظم رهبری، معاونت فرهنگی ستاد کل نیروهای مسلح، صفحه ۱۳. ۹. اصول و مبادی اصلاحات از دیدگاه مقام معظم رهبری، معاونت فرهنگی ستاد کل نیروهای مسلح، صفحه ۵۴. ۱۰. همان منبع، صفحه ۱۶. ۱۱. همان منبع، صفحه ۴۹. ۱۲. اصول و مبادی اصلاحات از دیدگاه مقام معظم رهبری، معاونت فرهنگی ستاد کل نیروهای مسلح، صفحه ۵۷. ۱۳. همان منبع، صفحه ۵۴. کتاب طرح تحقیقاتی شهر اسوه / خ

نقش خواص انقلاب در انحراف یا هدایت جامعه

نقش خواص انقلاب در انحراف یا هدایت جامعه ۱. مقدمه بحث در بخش های پیشین به برخی از ویژگی های انقلاب اسلامی ایران و امتیاز آن بر حرکت های دیگر سیاسی جهان اشاره شد. پس از آن، با توجه به آسیب های تهدید کننده ی نظام، درصدد ارائه ی راهکارهایی برای پیش گیری از این آسیب ها یا درمان آنچه واقع شده است، برآمدیم. سرانجام نیز برای منقح ساختن بحث، برخی از مباحث مقدماتی ذکر، و بر این نکته تأکید شد که از نظر اسلام، باید دو عامل کنار هم حضور داشته باشد تا فرد را از فساد و جنایت باز دارد: یک عامل، شناخت و بینش برای تشخیص خوب و بد، و عامل دیگر، کنترل هوس ها و غرایز. بدین ترتیب، نظریات ارائه شده از سوی دانشمندان گوناگون که هر یک از آن ها به بخشی از این مسأله توجه داشتند نمی تواند در زدودن فساد و شروری که دامنگیر افراد و گروه هایی از جامعه شده است، کمک شایانی نماید. در این بخش، این مباحث ادامه خواهد یافت تا اذهان برای ارائه ی بحث اصلی کاملاً آماده شود. ۲. بررسی نقش عوام و خواص در ایجاد آسیب های اجتماعی طی مباحث پیشین، برخی از زوایای آسیب های اجتماعی که نظام جمهوری اسلامی ایران را تهدید می کند، بررسی شد. یکی دیگر از زوایایی که می توان در زمینه ی انقلاب اسلامی مورد توجه قرار داد، این است که آسیب هایی که متوجه نظام می شود، گاهی از طرف توده های مردم و گاهی از سوی نخبگان و خواص جامعه است. در تقسیم مشابهی گفته می شود که گاهی این آسیب ها از طرف ملت و گاهی از طرف دولت متوجه نظام می شود؛ البته باید به این نکته توجه داشت که بین این دو نوع تقسیم بندی، رابطه ی عموم و خصوص من وجه وجود دارد و آن دو به طور دقیق بر یکدیگر منطبق نمی شوند؛ زیرا این گونه نیست که

هر کس از خواص شد، حتما مسئولیتی را در اداره‌ی کشور خواهد داشت و این گونه نیست که هر کس دست اندرکار مدیریت کشور شد، از خواص شمرده شود؛ اما در غالب موارد، اعضای دولت از نخبگان و خواص جامعه هستند و دیگران، به گونه‌ای آن‌ها را حمایت، پشتیبانی و تأیید می‌کنند. این امر سبب می‌شود تا در جامعه، طبقه‌ی حاکم در مقایسه با طبقات عموم مردم نوعی امتیاز داشته باشد. آسیب‌هایی که متوجه نظام می‌شود، گاهی، از طرف توده‌های مردم است که در این صورت، اکثریت افراد جامعه مستقیماً به این آسیب‌ها دچار می‌شوند و گاهی، از سوی گروه محدودی از خواص است که در این صورت، آسیب‌های ایجاد شده به وسیله‌ی آنان به کل جامعه سرایت می‌کند و کل جامعه آفت زده می‌شود؛ اما این نکته باید مورد ملاحظه قرار گیرد که آنچه از ناحیه‌ی توده‌های مردم پدید می‌آید، با آنچه از طرف نخبگان حاصل می‌شود، تفاوتی ریشه‌ای دارد؛ زیرا ویژگی آسیب‌هایی که از ناحیه‌ی عموم مردم متوجه نظام می‌شود، این است که سازماندهی شده نیست و به طور طبیعی، این آفت‌ها میان توده‌های مردم یافت می‌شود ولی آسیب‌هایی که از طرف خواص و نخبگان متوجه نظام می‌شود، اغلب سازماندهی شده است و افراد خاص و معدودی که افکار خاصی دارند، در پی آنند تا در جامعه تحولی نامطلوب را پدید آورند و جامعه را بر اساس انگیزه‌های شخصی و گروهی خویش، تحت تأثیر قرار دهند. این افراد می‌کوشند تا با برنامه‌ریزی‌های دقیق، آن جهت انحراف و فساد را به جامعه منتقل کنند. گاهی کار به جایی خواهد رسید که تعداد انگشت شماری از افراد، منشأ فساد و انحراف جامعه‌ای می‌شوند که دهها میلیون نفر را در خود جای داده است؛ بنابراین، تقسیم مذکور بی‌جا نخواهد بود و هر جامعه‌ای ممکن است از سوی یکی از این دو گروه، آسیب پذیرد؛ گاهی فساد از خود توده‌های مردم و گاهی از نخبگان سرچشمه می‌گیرد. آسیبی که از طرف توده‌های مردم، جامعه را تهدید می‌کند، سه ویژگی دارد: ۱. عمومی بودن آن بدین معنا که این نوع فسادها و انحراف‌ها، از فرد، گروه، شهر یا قشر خاصی آغاز نمی‌شود، بلکه کمابیش در قشرها، گروه‌ها، شهرها، ایالت‌ها و مناطق گوناگون پدید می‌آید؛ ۲. طبیعی بودن آن بدین معنا که این گونه رفتارها سازماندهی و طراحی شده نیست؛ بلکه تقریباً طبیعی رخ می‌دهد؛ ۳. با توجه به دو ویژگی گذشته می‌توان این ویژگی را نیز از آن دو استنتاج کرد که این فسادها به تنهایی، خود، منشأ فساد جامعه نمی‌شوند؛ بلکه بستری را برای فساد فراهم می‌سازند. این فسادها زمینه را فراهم می‌کند تا افراد مغرض و نخبگان منحرف بتوانند از این موقعیت سوء استفاده کرده، انحرافی را در جامعه پدید آورند. برای روشن شدن این مطلب، مناسب است مقدمه‌ای آورده شود و ضمن آن، به بیان آرای پراکنده‌ی پرداخته‌شده که از سوی صاحب نظران و اندیشه‌وران، درباره‌ی به مدیریت جامعه و سیاست ارائه، منشأ ایجاد مکاتبی شده است. ۳. بررسی آرای گوناگون درباره‌ی مدیریت جامعه و سیاست نظریات و مکاتبی را که در زمینه‌ی مدیریت جامعه و سیاست مطرح شده‌اند می‌توان به دو دسته‌ی کلی تقسیم کرد: الف - دسته‌ای از اندیشه‌وران، از آغاز، این فکر را در ذهن خود داشته‌اند که میان افراد جامعه، افرادی ممتاز، نابغه و نخبه وجود دارند که از نظر فکر، قدرت مدیریت و بعضی امتیازهای دیگر که مدیریت جامعه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، بر دیگران برتری دارند. این افراد را باید شناخت و زمینه را برای فعالیت آنان فراهم ساخت، به طوری که بتوانند مدیریت جامعه را بر عهده گیرند؛ البته خود این طرز فکر کلی، مکاتب گوناگونی را در خود جای داده است؛ اما می‌توان برای تمام آن‌ها نام حکومت الیگارشسی یا حکومت نخبگان را برگزید. افلاطون، یکی از کسانی است که میان نظریه پردازانی که در این باره سخن گفته‌اند، از همه شفاف‌تر و روشن‌تر به این بحث پرداخته است. از نظر او، حکومت را باید حکیمان عهده‌دار شوند؛ زیرا برای داشتن توانایی بیشتر برای مدیریت جامعه، باید افرادی در رأس قدرت قرار گیرند که جامع علوم گوناگون، و از لحاظ تربیتی و اخلاقی ممتاز باشند. به عبارت دیگر، حاکمان جامعه باید هم از لحاظ حکمت علمی و هم از لحاظ حکمت عملی از برجستگان جامعه باشند. چنین کسانی بهتر از همه می‌دانند چه راهی را باید برگزینند و از آن جا که به اخلاق نیکو نیز آراسته هستند، مصلحت جامعه را رعایت می‌کنند و مصالح عموم مردم را فدای مصالح شخصی خویش نمی‌نمایند. (۱) نظریات مشابه نظریه‌ی افلاطون را گروه‌ها و

مکاتب دیگری هم مطرح ساخته اند، لیکن شاخص ترین این نظریات و در واقع، قطب این طیف از نظریات، همان نظریه ی افلاطون می باشد. ب. در برابر این طیف، طیف دیگری قرار داشتند که یا نظریه ی قبل را نمی پذیرفتند یا آن را عملی نمی دانستند. بر خلاف نظر افلاطون که معتقد بود فقط افراد ممتاز جامعه که تعداد آن ها نیز بسیار اندک است، باید اداره ی جامعه را بر عهده گیرند، این طیف معتقدند که تمام افراد جامعه این حق را دارند که عهده دار مناصب حکومتی شوند و نباید دایره ی این افراد را به قدری تنگ کرد که فقط کسانی شایستگی زمامداری بر دیگران را داشته باشند که دارای حکمت علمی و عملی باشند (۲). بر اساس این نظریه، یافتن این دو ویژگی در افراد بسیار مشکل است و به ندرت می توان افرادی را یافت که جامع این دو خصوصیت باشند؛ البته قائلان این نظریه که زادگاه آن یونان باستان است، شرط سنی را برای متصدیان این امر در نظر می گیرند. بدین ترتیب، کسانی که این شرط را دارا باشند، در به دست گرفتن مدیریت جامعه با هم برابری و تفاوتی بین آن ها وجود ندارد. قائلان این نظریه نیز افرادی را از به دست گرفتن این امور منع می کردند. برخی از آنان، بردگان و برخی دیگر، زنان را از این قاعده استثنا کردند. این نظریه، همراه با استثنائاتی که درباره ی آن وجود داشت، در یونان قدیم، نام «دمکراسی» را به خود گرفت که به معنای «حکومت مردم» بود. بنابراین نظر، شخص بی سواد که در زمینه ی مدیریت جامعه اطلاعاتی ندارد یا از نظر استعداد ذاتی و خدادادی، کودن است و از نظر مهارت های عملی نیز تخصصی ندارد، با فردی که از نظر علم، تقوا، مدیریت و صلاحیت اظهار نظر در شوون گوناگون جامعه، جایگاه رفیعی دارد، در تعیین سرنوشت جامعه، هیچ تفاوتی با یک دیگر ندارند. هر یک از این دو نظریه، در دوران هایی از تاریخ، کمابیش رواج یافتند و این امکان را فراهم ساختند که درباره ی نظریه ی برتر داوری شود؛ اما همواره، در طول تاریخ این مشکل وجود داشته است که نظریات، اغلب بر روی کاغذ باقی می ماند و در محافل علمی و آکادمیک مدفون می شود در این باره نیز باید به این حقیقت اذعان کرد که نظریه ی افلاطون هیچ گاه فرصت مناسبی نیافت تا در یک دوره ی تاریخی تجربه شود؛ زیرا شرط تحقق حکومت مطلوب او این بود که حاکمان همواره از حکیمان باشند و احراز چنین صلاحیتی اغلب دشوار بود، و افراد اندکی این ویژگی ها را داشتند، بنابراین، از طرح افلاطون همچنان به صورت مدینه ی فاضله یا «ناکجا آباد» یاد می شود؛ زیرا با طرح فقط در مرحله ی نظری مطرح می شود و وجود خارجی ندارد. از سوی دیگر، افرادی چون ارسطو نیز که معتقد بودند تمام مردم یکسان بوده، حق تعیین سرنوشت خویش را دارند، فقط سخن و نوشته بسنده کردند و در عمل، از اثبات نظریات خود ناتوان ماندند، زیرا توده های مردم در دوران های گوناگون تاریخ، بازیچه ی دست عده ای از نخبگان بوده اند آن هم نه آن نخبگان و حکیمانی که افلاطون بر آن پای می فشرد؛ بلکه نخبگانی که هوش، فراست و توان خود را در راه ارضای مقاصد شخصی و گروهی خویش به کار می گرفتند. این چنین نیست که همواره، نخبگان، افراد منزله و شایسته ای باشند که بتوانند به بهترین وجه جامعه را اداره کنند؛ بلکه گاهی، نخبگان جامعه، توانایی خود را در راه فساد به کار می گیرند و باعث ایجاد انحراف هایی میان افراد جامع می شوند. حتی پدید آمدن مذاهب و ادیان ساختگی و انحرافی در جامعه به دست نخبگان است. یکی از مباحثی که به حوزه ی کار جامعه شناسان مربوط می شود، مسائل مربوط به نقش نخبگان در جامعه است. اینان معتقدند که بیشترین نقش را در تحولات جوامع انسانی نخبگان، و نه توده های مردم، ایفا می کنند و غالب توده های مردم نقش انفعالی دارند؛ خواه حرکت نخبگان در جهت صلاح، ترقی و کمال خواه در جهت فساد، تنزل و انحطاط باشد؛ بنابراین، منشأ تمام حرکت ها که در جامعه رشد کرده، آن را تحت تأثیر قرار می دهد، طرز تفکر نخبگان است. هر فردی از نخبگان می تواند صدها و هزارها و گاهی میلیون ها نفر را تحت تأثیر قرار داده، آن ها را در جهت خاصی هدایت کند و در عمل، تحول و گاهی حرکت اصلاحی و گاهی انقلابی را پدید آورد؛ پس وظیفه ی جامعه شناس است که تحولات پدید آمده در جامعه را بررسی کند و درباره ی کیفیت و راه کارهای نقش نخبگان بر توده های مردم، به تحقیق بپردازد. بر اساس چنین مطالعاتی می توان آینده را پیش بینی کرد و حتی راه کارهایی را چه در جهت صلاح و چه در جهت فساد، ارائه داد. ۴. نظریه ی

مورد قبول ادیان الاهی پس از آن که نظریات مربوط به مدیریت جامعه بررسی و ارزیابی شود، مسأله‌ی مهم این است که ادیان الاهی، از جهت نظری و فکری، در کدام طیف قرار می‌گیرند یا کدام یک از این نظریات، به دیدگاه انبیای الاهی نزدیک تر است. مسأله‌ی دیگر نیز این خواهد بود که در عمل، چه کسانی در حکومت‌ها و جوامع گوناگون، در جهت حرکت‌های دینی، خواه حرکت‌های مثبت و ایجابی و خواه حرکت‌های منفی و سلبی گام برداشته‌اند؛ بنابراین، این جا به دو گونه می‌توان به بحث نگریست: یک نوع از این مباحث، مباحث نظری است که فیلسوفان عهده دار آنند و بخش دیگر، مباحث عینی و واقعی است که جامعه‌شناسان بدان می‌پردازند. همان گونه که پیش‌تر بدان اشاره شد، متون دینی معتبری که از ادیان دیگر به ما رسیده باشد و بتوان بدان‌ها اعتماد کرد، بسیار کم است. میان کتب‌های آسمانی، به جز قرآن کریم، فقط دو کتاب دیگر به نام تورات و انجیل وجود دارد که به نام کتاب انبیا شناخته می‌شود. درباره‌ی انجیل، حتی خود مسیحیان نیز بر این باورند که به حضرت مسیح علیه السلام تعلق ندارد. تورات نیز که به اعتقاد یهودیان از آن حضرت موسی علیه السلام است، شواهد بسیاری دال بر تحریف‌های فراوان در آن وجود دارد؛ از این رو نمی‌توانیم به این کتاب‌ها، به صورت کتاب‌های آسمانی و الاهی اطمینان کنیم؛ پس یگانه‌کتابی را که یقین داریم از سوی خداوند متعال بر بندگانش نازل شده و هیچ تحریفی نیز در آن واقع نشده، قرآن کریم است؛ بنابراین؛ هرگاه در این مباحث، از دین نامی برده می‌شود، مقصود از آن، اسلام است؛ اما این بدن معنا نیست که مطالب درستی نیز که حتی از وحی الاهی سرچشمه می‌گیرد؛ در این کتاب‌ها وجود ندارد. از آن جا که احتمال تحریف در هر یک از این کتاب‌ها هست؛ اگر چه مطالب درستی هم در آن باشد؛ نمی‌توان به مطالب آن‌ها به صورت مطالبی یقین آور و برخاسته از وحی الاهی اعتماد کرد، مگر آن که مؤیدی از قرآن کریم برای آن وجود داشته باشد. با تدبر در آیات قرآن و منابع اسلامی که تفسیری از قرآن کریم از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است، می‌توان به این نتیجه دست یافت که اداره کردن جامعه فقط با گروه معدودی از افراد به نام حکیمان و نخبگان شایسته‌ی دیگر، عملی نیست. در این امر تردیدی وجود ندارد که اندیشه در مدیریت جامعه باید از کسی باشد که دارای عقل و تجربه‌ی بیشتری است و همچنین در مرحله‌ی عمل نیز باید مدیریت به وسیله‌ی کسانی انجام گیرد که مهارت، تجربه، صلاحیت، هوش، فراست و مطالعات بیشتری دارند؛ اما باید به این امر نیز توجه داشت که وقوع خارجی چنین نظامی فقط با وجود حکیمان و نخبگان سامان نمی‌گیرد. آیات قرآن و شواهد تاریخی از آن حکایت دارد که میان هر امتی، پیامبری وجود داشته است. بر اساس آیات شریفه‌ی و ان من أمة الا خلا فيها نذیر؛ (۳) و هیچ امتی نبوده، مگر این که در آن هشدار دهنده‌ای گذشته است و لقد بعثنا فی کل أمة رسولا؛ (۴) و در حقیقت، میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم، هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که پیامبری برای آن وجود نداشته باشد. متأسفانه فقط تاریخ زندگی تعداد معدودی از پیامبران برای ما مشخص است و حتی در متون دینی ما نیز نام، شرح زندگی، محل اقامت و برنامه‌های پیامبران کمتر منعکس شده است. مطالعه در احوال همین عده‌ی اندکی که نام و شرح مختصری از آنان و قومشان در قرآن آمده است، نشان می‌دهد که جز تعداد اندکی از آنان به تشکیل جامعه‌ی مطلوب خود موفق نشدند. مطابق آیات شریفه‌ی قرآن کریم، یگانه جامعه‌ای که قبل از اسلام، حکومت آن به دست انبیا اداره می‌شد، حکومت بنی اسرائیل، در دوران کوتاهی از زندگانی حضرت داوود و سلیمان علیه السلام بوده است. به جز این مورد نمی‌توان مورد دیگری را در قرآن یافت که در آن، انبیا به طور رسمی در رأس حکومت قرار گرفته باشند و تمام امور در اختیار آنان باشد تا از این طریق بتوانند در تمام قشرهای جامعه و نهادهای حکومتی و مدیریتی جامعه، برنامه‌ی خویش را اجرا کنند؛ بلکه غالب انبیا، همواره در فشار، شکنجه، تبعید و زندان بوده‌اند و در مواردی نیز به دست برخی از افراد کشته می‌شدند؛ البته قابل ذکر است که عامل قتل انبیا افراد معدودی بوده‌اند؛ اما توه‌های مردم نیز از روی نادانی از آنان پیروی یا دست کم سکوت می‌کردند. آنچه به مباحث جامعه‌شناختی این مسأله مربوط می‌شود، این است که هیچ‌گاه در عمل، همه‌ی شوون حکومت به دست حکیمان و شایستگان و رهبران ممتازی که نقص و عیبی در

کارشان نباشد، واگذار نشده است. شایان ذکر است که در این زمینه، قرآن کریم آینده را پیش بینی کرده، و وعده داده است که در آینده، چنین حکومتی محقق خواهد شد. (۵) امید است که آن روز دور نباشد و این امت فداکار بتواند چنین روزی را درک کند و شایستگی مشارکت کنار حضرت برای اصلاح کل جامعه جهانی را داشته باشد. بررسی سرگذشت انبیا نشان می‌دهد که حتی در یک زمان واحد یا حتی در یک شهر یا یک کشور، چندین پیامبر میان مردم زندگی می‌کردند؛ اما هیچ یک به تشکیل حکومت صالح موفق نشدند. بر اساس برخی از آیات سوره ی مبارکه ی «یس»، برای ساکنان یکی از مناطق که مطابق برخی از روایات شهر انطاکیه بوده است، (۶) چندین پیامبر نازل شد و آنان یکی پس از دیگری برای هدایت مردم برانگیخته شدند: و اضرب لهم مثلا- أصحاب القریه اذ جاءها المرسلون. اذ أرسلنا الیهم اثین فکذبوهما فعرزنا بثالث فقالوا انا الیکم مرسلون. (۷) (داستان) مردم آن شهری را که رسولان بدان جا آمدند، برای آنان مثل زن، آن گاه که دو تن سوی آنان فرستادیم؛ و (لی) آن دو را تکذیب کردند؛ پس با سومین (فرستاده) (آنان را) تأیید کردیم؛ پس (رسولان) گفتند: ما به سوی شما به پیامبری فرستاده شده ایم. ولی مردم با این حرکت همراهی نکردند و در نتیجه، انبیای الهی نتوانستند حتی یک شهر را بر اساس برنامه های الهی خود اداره کنند. مشخص است که در برنامه های انبیا نقصی وجود نداشته است؛ بلکه وضعیت جامعه به گونه ای نبود که بتواند حکومت مطلوب خود را تشکیل داده، بر اساس برنامه های صحیح اداره کنند. سر اصلی این مطلب هم این بود که انبیا هیچ گاه در صدد نبودند تا از طریق زور و اجبار برنامه های خود را بر دیگران تحمیل کنند؛ زیرا در آن صورت، فلسفه ی اصلی آفرینش انسان، یعنی انتخاب آزادانه، مورد سؤال قرار می‌گرفت و دیگر سعادت و شقاوت دنیا و آخرت معنایی نمی‌داشت. از آنچه بیان شد، به دست می‌آید که در عمل، نخبگان صالح نمی‌توانند تمام امور مربوط به جامعه را به دست گیرند. با توجه به این واقعیت، نباید چنین پنداشت که حکیمان، شایستگان، صالحان، انبیا، امامان، اوصیا و پیروان شایسته ی ایشان، باید از جوامع خود دوری گزیده، عمر خود را در گوشه ی عزلت سپری سازند؛ پرهیزگاران که دعای همیشگی آنان این است که خداوند، آنان را امام و راهبر پرهیزگاران قرار دهد: واجعلنا للمتقین اماما. (۸) و ما را پیشوای پرهیزگاران کن. چنین کسانی با مشاهده ی وضع موجود و عدم پیروی بیشتر مردم از آنان، هرگز جامعه را به حال خود رها، و از وظیفه شانه خالی نمی‌کنند، البته کسانی بودند که برخلاف این می‌اندیشیدند و با مشاهده ی فساد در جامعه به دیرها و صومعه ها پناه می‌بردند و با این استدلال که اصل در انسان ها فساد و شر است، هیچ گاه در صدد اصلاح جامعه بر نمی‌آمدند و در نتیجه، هرگز حرکتی اصلاحی از سوی آنان پدید نمی‌آمد؛ اما اسلام این اندیشه را نمی‌پذیرد و چنین افرادی را ترغیب می‌کند از انزوا خارج شده، برای اصلاح جامعه گام بردارند. روایاتی نیز در این زمینه وارد شده که این دیدگاه را رد می‌کند و اهتمام به امور مربوط به جامعه را توصیه می‌فرماید. در بخشی از روایت منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: لا- رهبانیه فی الاسلام. (۹) گوشه گیری در اسلام وجود ندارد. در روایت دیگری نیز پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، رهبانیت امت خود را جهاد دانسته است: انما رهبانیه أمتی الجهاد فی سبیل الله. (۱۰) همانا رهبانیت امت من جهاد در راه خداست. البته قابل ذکر است که باید کوشید تا الگوی مطلوبی که انبیا ارائه می‌دهند یا الگویی که افلاطون برای جامعه ی آرمانی ارائه می‌داد، مورد نظر باشد و تلاشها در جهت تحقق آن انجام گیرد. به عبارت دیگر، باید همواره به آن الگوی کامل و مطلوب توجه کرد؛ ولی نباید انتظار داشت که آن الگو به صورت کامل تحقق یابد و اگر در این روند، نقصی پدید آمد و انحرافی پدیدار شد، نباید جامعه را رها کرد و به گوشه ای پناه برد. آن گونه که از سخنان و سیره ی انبیا علیهم السلام و سایر حکیمان شایسته، آگاه و دلسوز جامعه برمی‌آید، آنان الگوی مطلوب را ارائه می‌دادند؛ اما توقع نداشتند این الگو در زمان کوتاهی به طور کامل عینیت یابد؛ بلکه می‌کوشیدند هر روز و هر چه بیشتر به آن الگو نزدیک تر شوند. امید می‌رود که هم با پیشرفت علوم و معارف و هم با فراهم شدن اسباب و فن آوری، راه های درست بهتر ارائه شود و با تجربه های عینی که افراد و جوامع در طول زندگی و در طول تاریخ انجام می‌دهند، زمینه ای

فراهم آید که آن الگوی آرمانی امکان تحقق یابد. حاصل آن که: فساد موجود در جوامع، تا حدی، خلاف انتظار نبوده و قابل پیش بینی بوده است. حتی می توان گفت که پیش از آفرینش انسان نیز این امر قابل پیش بینی بوده است. هنگامی که خداوند متعال به ملائکه فرمود: انی خالق بشر من طین، فاذا سویته و نفخت فیه من روحی فقو له ساجدین. (۱۱) من بشری را از گل خواهم آفرید، پس چون او را (کامل) درست کردم و از روح خویش در آن دمیدم، سجده کنان برای او (به خاک) بیفتید. فرشتگان از خداوند پرسیدند: أتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و تقدس لک. (۱۲) آیا در آن، کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد و خون ها بریزد؛ حال آن که ما با ستایش تو، (تو را) تنزیه می کنیم و به تقدیست می پردازیم. مطابق این قسمت از آیات شریفه ی قرآن کریم، در آن زمان که هنوز هیچ انسانی آفریده نشده بود؛ فرشتگان پیش بینی می کردند که پیدایش چنین موجودی و تشکیل چنین جامعه ای، بدون فساد و خونریزی نخواهد بود. خداوند نیز در پاسخ به آنان، این امر را نفی نفرمود: بلکه حتی با گفتن: انی أعلم ما لا- تعلمون؛ (۱۳) همانا من چیزی را می دانم که شما از آن بی اطلاعید، به طور ضمنی این پیش بینی آنان را تأیید کرد؛ ولی با همین عبارت به آنان فهماند که در عین وجود فسادهایی که با آفرینش انسان، دامنگیر موجودات جهان می شود، انسان هایی تربیت خواهند شد که مصالح و حکمت وجود آن ها بر آن فسادهای غلبه خواهد یافت؛ از این رو، امید می رود که در آینده، جامعه ی صالحی تحقق یابد که به آن آرمان مطلوب، بسیار نزدیک باشد. پی نوشت ها: ۱. افلاطون، جمهور، ص ۳۱۵. ۲. ارسطو، سیاست، ص ۱۶۵. ۳. فاطر (۳۵)، ۴. ۲۴. نحل (۱۶)، ۵. ۳۶. ۵. انبیاء (۲۱)، ۱۰۵، نور (۲۴)، ۵۵ و قصص (۲۸)، ۵. ۶. محمد باقر المجلسی، بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۴۰، ح ۷. ۲۰. یس (۳۶)، ۱۳ و ۱۴. ۸. فرقان (۲۵)، ۷۴. ۹. نعمان بن محمد التمیمی المغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۹۳، ح ۷۰۱. ۱۰. المحقق النوری الطبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲، ص ۴۰۱، باب احتساب موت الاولاد و الصبر علیه، ح ۱۱. ۴۲. ص (۳۸)، ۷۱. ۱۲. بقره (۲)، ۳۰. ۱۳. همان. منبع: کتاب انقلاب اسلامی جهشی در تحولات سیاسی تاریخ /خ

علما و پیروزی انقلاب اسلامی

علما و پیروزی انقلاب اسلامی انقلاب به معنی دگرگونی کامل اجتماعی به طوریکه تمام نهادهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی تحت تأثیر وقوع آن عوض شود. مرحوم شهید مطهری (رضوان الله علیه) انقلاب را به طغیان و عصیان مردم علیه نظام حاکم تعریف نموده اند. - اهمیت انقلاب اسلامی: (۱) از دو جهت به اهمیت انقلاب اسلامی می پردازیم: الف) اهمیت جهانی: در طول تاریخ انقلابهای زیادی به وقوع پیوسته و تحولات سیاسی و اجتماعی در کشورهای مختلف جهان انجام پذیرفته اند طبعاً این انقلابها تأثیرات جانبی نیز داشته اند فرضاً، در اقتصاد و تبادلات بازرگانی و تجاری جهانی، و روابط سیاسی دولتها تأثیر گذار بوده اند. انقلابهایی نظیر انقلاب، ژاپن، روسیه، فرانسه و... (۲) اما انقلاب اسلامی که در ایران به رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خمینی به وقوع پیوست به لحاظ برخورداری از امتیازات، از ویژگی و اهمیت خاص جهانی برخوردار می باشد با وقوع این انقلاب اغلب تحولات جهانی تغییر جهت داده شد، روابط تجاری کشورهای مرتبط با منطقه و خاورمیانه تحت تأثیر قرار گرفت. (۳) اهمیت جهانی انقلاب اسلامی را در پیامدهای آن می توان درک نمود. ۱. بیداری جهانی در برابر استعمارگران از سوی ملت‌های تحت استعمار متأثر از انقلاب ایران. ۲. زنده شدن و فعالیت مجدد نهضت‌های آزادیبخش جهان با الهام از انقلاب ایران و حمایت‌های انقلاب ایران مانند نهضت انتفاضه مردم فلسطین. ۳. احیای مجدد اندیشه اسلامی و احیای اسلام در جهان معاصر با الگوی حکومتی مردم سالاری دینی. ۴. اندیشه استقلال‌خواهی و استبدادگریزی و نفی هرگونه سلطه خارجی (که هدف غارت ذخایر و منابع کشورهای جهان خصوصاً کشورهای اسلامی را تعقیب می نمودند). ۵. رویارویی و موفقیت اندیشه اسلامی با اندیشه‌های کمونیستی، لیبرالیستی و امپریالیستی و صهیونیستی، با احیای اندیشه اسلامی بزرگترین مانع رشد این اندیشه‌ها در جهان به وجود

آمد. (۴) ب) اهمیت داخلی؛ استقلال، آزادی، و مردم‌سالاری دینی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی در ایران است که با تکیه بر اندیشه ولایت فقیه به رهبری امام خمینی بوجود آمد، و با این تحول مهم مردم ایران که هزاران سال در زیرسلطه استبداد بودند رهایی یافته و توانستند با اکثریت قاطع (۹۸٪) حکومتی را که دلخواه‌شان بود پایه‌گذاری کنند اهمیت انقلاب اسلامی ایران در این ویژگی نهفته است که بر اساس محوریت ارزشها و مبانی دینی بنیانگذاری شده، اگر انقلابهای جهانی بر اساس ایدئولوژیهای مادی بنیان‌گذاری شده‌اند، انقلاب اسلامی بر اساس ایدئولوژی و جهان‌بینی توحیدی تأسیس شده که براساس خواست اکثریت قاطع مردم ایران بوده است. (۵) در ایران برای انقلاب اهمیت‌های بی‌شماری وجود دارد، که در طول تاریخ ایران چنین اهمیتی وجود نداشته است، استقلال سیاسی، اجتماعی، خودکفایی اقتصادی، تکنولوژی، و نظامی، و زنده شدن ارزشهای فرهنگی، و احیای غرور دینی و ملی که توسط بیگانگان پایمال شده بود. از جمله موارد مهمی است که به انقلاب اسلامی اهمیت می‌دهد. از نظر سیاسی: قدرت سیاسی و حاکمیت از طرف بیگانگان تعیین و حمایت می‌شود یعنی استبداد نماینده بی‌اراده و استعمار و حافظ منافع آنها بود که با مبارزات مردم ایران این سیستم حاکمیت فرو پاشید. از نظر نظامی: فرماندهان نظامی تحت نظر کامل استعمارگران بودند و ارتش ایران هیچ‌گونه اختیار تصمیم‌گیری نداشت، از طرفی تمام تجهیزات نظامی ارتش ایران از کشورهای خارج و استعماری تأمین می‌شد و ایران بازار فروش شرکتهای غربی بود و هیچ نوع فن‌آوری و تکنولوژی پیشرفته در گذشته ارتش ایران که چشمگیر باشد، وجود نداشت ولی با پیروزی انقلاب دست بیگانگان استعمارگر از نفوذ در ارتش و نیروهای نظامی قطع و پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای بوجود آمد. از نظر اقتصادی: کشور ایران و سایر کشورهای اسلامی به عنوان تأمین‌کننده مواد نفتی و سوخت و ذخایر معدنی دیگر شرکتهای غربی بودند بطوریکه از نظر تأمین سوخت خود نیز کاملاً وابسته به آنها بوده و به کشور «تک محصولی» تبدیل شده بود چون با توجه به صنعت نفت و صدور آن تمام صنایع ایران از جمله کشاورزی و صنایع دستی از رونق افتاده و در شرف نابودی قرار گرفته بود که با وقوع انقلاب اسلامی تجدید حیات یافتند. (۶) با تأمل در تمام امور سیاسی و اجتماعی داخلی ایران می‌توان به اهمیت انقلاب اسلامی ایران پی برد. - علل پیروزی انقلاب اسلامی: ۱. ساختار اجتماعی و بافت فرهنگی جامعه ایران: ساختار ایران از لحاظ اجتماعی و بافت فرهنگی با ساختار فرهنگی کشورهای دیگر از جهاتی متمایز است جامعه ایران به لحاظ برخورداری از فرهنگ اصیل اسلامی شیعه، از انسجام و وحدت و یکدلی بی‌نظیری برخوردار است، فرهنگ حیات‌بخش شیعه و اعتقاد به اصل امامت و ولایت از امتیازات برجسته جامعه ایرانی است که به نوبه خود عناصر و اقوام اجتماعی را در کنار هم متحد و یکدست در برابر توطئه‌ها بیدار و منسجم نگه می‌دارد. (۷) ۲. رهبری: یکی از اساسی‌ترین عوامل پیروزی انقلابها رهبران انقلابها هستند، رهبرانی که با هدایت ارگانیک، نیروهای اجتماعی و احزاب سیاسی را با برنامه‌ریزی منظم به سوی اهداف مشخص شده سوق می‌دهند که در نهایت این هدایتهای پیشروانه منجر به پیروزی انقلاب می‌گردد. (۸) در میان رهبران تمامی انقلابها قدرت و نفوذ معنوی امام خمینی که از آن به نیروهای «کاریزما» تعبیر می‌نمایند یکی از مهمترین عوامل پیروزی انقلاب اسلامی بوده است که در طول تاریخ انقلابها این نفوذ بسیار کم‌نظیر بوده است. (۹) ۳. نارضایتی عمومی در اجتماع ایران، بطوریکه تمام طبقات اجتماعی و احزاب سیاسی را بر آن می‌داشت که با تشکیلات خاص خود مردم ار در رسیدن به اهداف و خواسته‌هایشان تهییج نموده و در قالبهای مختلف مبارزاتی به مبارزه دعوت می‌نمایند و در نتیجه مردم نیز با صفوف مستحکم در مبارزه علیه استبداد دیر پای کوشیده و در پیروزی انقلاب اسلامی نقش مهمی را ایفاء نمودند، رفتار ظالمانه استبداد نیز مخالفت مردم و مبارزات مردمی را بر علیه فضای حاکم شدیدتر می‌نمودند، بطوریکه تمام آزادیهای تعریف شده مردم از جمله آزادی آنها در مراسم مذهبی و عزاداری نادیده گرفته شده بود و سلولهای زندانهای بزرگ مملو از جوانان بود. که عزت و آزادی مردم را جریحه‌دار نموده و مردم را در مقابل این رژیم مستبد وابسته به استعمار به مبارزه می‌کشاند. (۱۰) عوامل دیگری نیز در پیروزی انقلاب اسلامی دخیل بودند که زیر مجموعه‌ای از عوامل فوق محسوب می‌شوند که در نقش گروههای مختلف تبیین خواهند شد. (۱۱) - نقش علماء و بزرگان:

علمای شیعه چونان حلقه‌های محکم زنجیرهای آهنین به همدیگر متصل بوده و شبکه وسیع فرهنگی را بوجود آورده بودند. ابزاری که در میان علمای شیعه وجود دارد در اختیار هیچ گروه اجتماعی نبوده است، طبقات مختلف علماء اعم از علمای مذهبی و بزرگان فرهنگی کشور اجزای یک پیکری محسوب می‌شدند که پیوسته با محور اصلی هدایتگر انقلاب یعنی، رهبری مرتبط بوده و برنامه‌های مورد تأیید او را در میان تمام اقشار اجتماعی اعم از بازاری و کسبه و کشاورز و دانشگاهی و طبقات دیگر اعلام نموده و نقش ابزار ارتباطی را ایفاء نموده و مردم را با اهداف رهبری هماهنگ می‌نمودند اساتید متعهد دانشگاهی و روحانیون مستقر در مساجد سراسر کشور که از شهرهای کلان گرفته تا دور افتاده‌ترین نقاط روستایی حضور داشتند به طور منظم و سیستماتیک با مردم مرتبط بوده و آگاهیهای فرهنگی را به مردم القاء می‌نمودند، مراجع تقلید حوزه‌های علمیه قم و نجف و شهرهای بزرگ دیگر چون مشهد و اصفهان و تبریز و... مردم را با بیان‌های شرعی در صحنه و در جریان مبارزات نگه می‌داشتند بزرگانی از تجار و بازرگانان و کشاورزان و عشایر و تمام طبقات در پیروزی انقلاب اسلامی و بسیج مردم نقش مهمی داشتند. (۱۲) - ارتباط متقابل علماء با مردم: چنانچه گفته شد علماء، در میان مردم نفوذی بسیار دیرپا و مستحکم داشتند چون خاستگاه علماء از میان اقشار مختلف بوده است، و هرگز علماء و روحانیون از یک قشر برنخواسته‌اند که منقطع از اقشار مردم باشند، بلکه علمای شیعه و طلاب علوم دینی و اقشار مختلف جذب حوزه‌های دینی شده و به درجات علمی نائل شده و پس از کسب مدارج علمی به میان مردم برگشته و همواره به تبلیغ و ارشاد مردم اقدام کرده‌اند، این سنت دیرپای حوزه‌های دینی شیعه است، چون علماء و مردم در فرصتهای مختلف به علت ساختار اجتماعی و بافت فرهنگی اجتماع ایران ارتباط بسیار نزدیک داشته‌اند، و منازل علماء یکی از پناهگاه‌های حل مشکلات مردم بوده است. حسینیه‌ها، تکایای مذهبی و مساجد سراسر کشور از جمله مراکز ارتباط دهنده مردم با علماء بوده است. (۱۳) براساس فرهنگ اصیل اسلام، مردم مسلمان روزانه سه بار در مساجد حضور یافته و روزهای جمعه در نماز جمعه حاضر شده و با روحانیت مرتبط بودند. برگزاری هیأت مذهبی و مراسم عزاداری در ایام محرم و صفر و سایر مناسبتهای مذهبی و اعیاد نیز از جمله ابزارهای ارتباطی میان اقشار مردم و علماء بوده است، این ارتباط به خاطر عوامل متعدد بسیار ناگسستنی است که در طول تاریخ شیعه در ایران به وضوح دیده می‌شود. پی نوشت ها: (۱). شهید مطهری پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۲۹، و ر.ک: نجف لکزایی و میراحمدی، زمینه‌های انقلاب اسلامی، قم، ائمه ۷۷، ص ۱۹، و ر.ک: حسین بشریه، انقلاب و بسیج سیاسی، چ دوم، دانشگاه تهران ۷۴، ص ۱، مفهوم انقلاب. (۲). جمعی از نویسندگان (تدوین نهاد نمایندگی ولی فقیه) انقلاب اسلامی، چاپ هجدهم، قم، معارف، ۱۳۸۱، ص ۱۷۸. (۳). نامه پژوهش، فصلنامه تحقیقات فرهنگی شماره ۱۰ و ۱۱ پاییز و زمستان ۱۳۷۷، تأثیرات انقلاب اسلامی در گستره جهانی (دیدگاه نویسندگان خارجی) دکتر اصغر افتخاری، ص ۲۱۵ الی ۲۵۵. (۴). جمعی از نویسندگان پیشین ص ۱۸۲-۱۹۴، و شهید مطهری در پیرامون انقلاب اسلامی، چ هشتم، تهران صدرا، ۷۱، ص ۱۲۴. (۵). اقتباس جمعی از نویسندگان «پیشین» ص ۱۹، و اقتباس از: لکزایی و میراحمدی «پیشین»، ص ۱۹۲-۱۸۷ و اقتباس از شهید مطهری «پیشین» ص ۱۵۶. (۶). اقتباس از: جمعی از نویسندگان پیشین ص ۱۹ و ص ۱۳۷ و شهید مطهری «پیشین» ص ۱۵۸ و حسین فردوست، سقوط و ظهور سلطنت پهلوی، چ سوم، تهران اطلاعات، ۷۰ ج اول، ص ۲۸۳ و ص ۵۳۵ و ر.ک نامه پژوهش «پیشین» مقاله (بحران سیاسی غیر دینی و ظهور اسلامی سیاسی در ایران ترجمه معصومه خالقی ص ۱۰۳ و همان ص ۱۶۳ و ص ۱۸۷-۱۸۸. نظام سیاسی انگلیس و انقلاب اسلامی، و دکتر ایرج ذوقی، نفت ایران، چاپ سوم، تهران، پازنگ ۷۵، ص ۴۳ (امتیازات نفتی ایران) ص ۱۵۳۰ و ص ۱۰۹۰. (۷). جمعی از نویسندگان «پیشین»، ص ۱۹ (۸). اقتباس از مصطفی ملکوتیان، سیری در نظریه‌های انقلاب، چاپ سوم، تهران، قوس، ۱۳۸۰، ص ۲۶ ص ۱۵۱، و شهید مطهری، «پیشین» ص ۲۹ و ص ۵۰-۵۱ و ص ۴۸. و ر.ک: کتاب نقد شماره ۱۳ مقاله حداد عادل، زمستان ۷۸، ص ۲۶ (شخصیت امام خمینی رضوان الله علیه). (۹). پرفسور حامد الگار، ایران و انقلاب اسلامی، ترجمه، ص ۵۸ و ص ۷۹ (درباره نقش رهبری امام). (۱۰). اقتباس از سیدجلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر، چاپ سوم، قم، جامعه

مدرسین، بی‌تا، ج ۲، فصل ۳۲، ص ۳۱۷ و ص ۲۸۷ و شهید مطهری، «پیشین» ص ۵۵ (بروز نارضایتی و خشم از وضع حاکم زمینه‌ساز انقلاب است). (۱۱). همان، ج ۲، ص ۸ و جمعی از نویسندگان، «پیشین» ص ۱۹. (۱۲). ر.ک: مدنی «پیشین» ج ۲، ص ۴۴۴، ص ۳۶۶، ص ۳۳۶ و شهید مطهری «پیشین» ص ۴۹-۴۸. (۱۳). نقش مساجد در پیروزی انقلاب اسلامی، مشهد، سپاه پاسداران، ۱۳۶۰.

درآمدی بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی

درآمدی بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی نویسنده: عباس عبدی چکیده: چکیده: چهارچوب مفهومی یا ابعاد نظریه پژوهشی درباره انقلاب می‌تواند در حوزه‌ای بسیار گسترده و وسیع مطرح شود، اما در این مقاله درصدد طرح چهارچوب مفهومی گسترده و وسیع انقلاب نیستیم، بلکه به طور مختصر عواملی که باعث شکل‌گیری انقلاب اسلامی شده است مورد بررسی قرار می‌گیرد. به این دلیل تنها تا حدودی به بررسی تئوریهای مربوط به انقلاب ایران و علت بروز آن می‌پردازیم. در این زمینه به ویژگیها و استراتژی انقلاب و نقطه مقابل آن یعنی رژیم شاهنشاهی، نقش امام خمینی و عملکرد شاه، وابستگی رژیم به غرب و... می‌پردازیم. البته مطالعه حاضر صرفاً توصیفی است و نیازمند ابعاد نظری به مفهوم رایج در پژوهشهای اجتماعی نیست و این مطلب نیز جهت تشحید ذهن و ورود مناسبتر آن به بحث ارائه شده است. کلیدواژگان: درآمدهای نفتی، استراتژی انقلاب، وابستگی، نهادهای مذهبی، تحولات اجتماعی اقتصادی. مقدمه برای درک واقعیت رخ داده در سال ۱۳۵۷ باید تحولات ایجاد شده در مقطع زمانی ۱۳۳۲ به بعد را در ساختار رژیم و ساختار اجتماعی جامعه و جریان مذهبی به خوبی واکاوی کرد تا از خلال آن به درک نسبتاً روشنی از انقلاب و فهم نظریات امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب نایل آمد. در تحلیل انقلاب اسلامی همیشه با این مشکل مواجه هستیم که صاحب‌نظران برحسب عادت به گذشته کوشیده‌اند که این واقعه را در قالبهای تئوریک کلاسیک تحلیل و ارزیابی کنند، و از این رو است که به درک واقعیت آن نایل نیامده‌اند. میلانی این مشکل را بدین صورت بیان می‌کند: بسیاری از فرضیه‌های کوتاه‌بینانه (تأکید بر مدل‌های غربی توسعه و یا مدل‌های مارکسیستی) بر مطالعات ایران‌شناسی نیز تأثیر گذاشته بود. به عنوان نمونه، در سال ۱۹۷۲ جیمز بیل در هم‌نویسی با بسیاری از دیگر کارشناسان اعلام کرد که طبقه میانی، بزرگترین تهدید برای رژیم پهلوی به شمار می‌رود و رسم بر این شده بود که چپ‌گرایان و گروه‌های ملی‌گرا را به عنوان کارگزاران اصلی ایجاد تغییرات انقلابی در ایران به شمار آورند. اسلام، به ندرت به عنوان یک نیروی سیاسی، مطرح می‌گردید (میلانی ۱۳۸۱: ۴۲ - ۴۱). برخی از صاحب‌نظران هم، مثل اسکاچپول، در تحلیل انقلاب ایران مجبور شده‌اند که از قواعد تحلیل مرسوم عدول کرده و آن را تحت عنوان «مورد منحصر بفرد» از شمار تئوریهای کلاسیک خارج کنند (فوران ۱۳۷۷: ۵۳۲). بنابراین، در این نوشتار تلاش می‌شود که ابعاد انقلاب اسلامی، فارغ از الگوهای مسلط تئوریک در تحلیل انقلابها، مورد بررسی قرار گیرد و از این ابعاد تنها در حد محدود سخن به میان آید. اهم این ابعاد عبارتند از: ۱. وابستگی و وابستگی رژیم گذشته به دو مقوله در سرنوشت آن تأثیری تعیین‌کننده داشت. وابستگی اول رژیم به غرب (به طور عام) و به ایالات متحده آمریکا (به طور خاص) بود. این وابستگی که پس از کودتای ۲۸ مرداد روز به روز افزایش می‌یافت در سالهای قبل از انقلاب به حدی رسید که مقامات امریکایی هم آن را بالقوه خطرناک دانستند. این وابستگی را کدی چنین توصیف می‌کند: اولین تحولی که پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ رخ داد و همچنان در ۲۵ سال حکومت دیکتاتوری شاه اهمیت خود را حفظ کرد، این بود که ایالات متحده که در سالهای اول پس از جنگ دوم در امر کنترل و نفوذ بر ایران با انگلیسی‌ها مشارکت چندان با ثباتی نداشت، اکنون به قدرت خارجی حاکم در ایران تبدیل شده بود. از نظر کدی دومین تحول عمده هم مرتبط با تحول اول بود، زیرا مشارکت ایالات متحده در سرنگونی مصدق و حمایت دائمی آن دولت از شاه، این امید را که ایالات متحده ممکن است از فکر ایجاد یک دولت مردمی‌تر در ایران حمایت کند، تضعیف می‌نمود. (کدی ۱۳۷۷: ۲۱۸-۲۱۷).

روند این وابستگی در دهه هفتاد میلادی به سرعت اوج گرفت. در این راستا کافی است که به روند تحول آمار و ارقام معاملات نظامی دو طرف و نیز تعداد امریکاییهایی که در ایران زندگی می‌کردند توجه شود: ۱. فروش و کمکهای نظامی ایالات متحده به ایران (میلیون دلار): سال فروش اهدایی جمع ۱۹۶۵ ۰ ۱/۴۹ ۱/۴۹ ۱۹۷۰ ۷/۱۲۸ ۵/۰ ۲/۱۲۹ ۱۹۷۵ ۱۰/۰۶ ۱۰/۰۶ ۱۹۷۷ ۲۴۲۵ ۰ ۲۴۲۵ ۱۹۷۸ ۱۹۰۷ ۱۹۰۷ ۱۹۷۹ ۹۲۵ ۰ ۹۲۵ (استمپل ۱۳۷۷: ۱۰۲) ۲. تعداد امریکاییان در ایران: سال تعداد ۱۹۷۱ ۹۰۸۷ ۱۹۷۵ ۱۹۱۳۴ ۱۹۷۷ ۴۲۱۴۵ ۱۹۷۸ ۵۳۹۴۱ (استمپل ۱۳۷۷: ۱۱۱) واضح است که این ارقام نشان‌دهنده رشد سریع وابستگی ایران به ایالات متحده است. این تحول در دهه هفتاد به دلیل وابستگی دیگر ایران به درآمدهای نفتی بوجود آمد و آثار و عوارض خاص خود را ایجاد کرد. این واقعیت را کاتوزیان بدین صورت توضیح می‌دهد: با اتکا به درآمدهای نفتی سیاست توسعه اقتصادی کشور مبتنی بر فعالیتهای سرمایه بر شد که با کمبود نهاده‌های داخلی از جمله نیروی کار ماهر مواجه شد و با تأمین این نیروها از خارج در کشورهایی چون ایران این باور بوجود آمد که کشور به دست قدرتهای غربی افتاده است (کاتوزیان ۱۳۷۷: ۱۰۵). بنابراین می‌توان گفت که وابستگی رژیم گذشته به ایالات متحده به شکلی منجر به تضعیف آن در داخل هم شد. زیرا شاه به دلیل این اتکا نوعی مصونیت برای خود تصور می‌کرد. اما، وی حساسیتهای داخلی را نسبت به این واقعیت نادیده گرفته بود. همچنین، مشکل دیگر این وابستگی وقتی نمایان شد که وضعیت شاه وابسته به تغییرات سیاست در داخل امریکا شد و از این رو وقتی که کارتر در انتخابات پیروز شد، به ناچار شاه نیز تحت تأثیر این تغییر قرار گرفت و مجبور شد سیاست داخلی خود را تغییر دهد. در حالی که اگر چنین وابستگی را نداشت، قضیه به نحو دیگری رقم می‌خورد. وابستگی دیگر رژیم شاه که از اهمیت بسزایی برخوردار بود وابستگی آن رژیم به درآمدهای نفتی بود. این وابستگی، بویژه، در دهه پایانی حکومت این رژیم نقش برجسته‌ای یافت و موجب تشدید وابستگی قبلی نیز شد. آمار، بیان‌کننده چنین امری است: ۳. درآمدهای نفتی در ساختار تولید و بودجه رژیم شاه سال ارزش افزوده نفت (میلیارد ریال) درصد درآمدهای نفتی از کل درآمدهای دولت درصد از تولید ناخالص داخلی ۱۳۳۸ ۲۹ - ۷/۴۳ ۱۳۴۲ ۷/۹ - ۷/۴۷ ۱۳۴۶ ۰/۱۲ ۴/۸۶ ۱/۴۴ ۹/۱۵ ۱۳۵۰ ۱/۱۹۷ ۵/۵۷ ۶/۲۱ ۱۳۵۴ ۱/۷۷ ۷/۱۲۶۴ ۳/۳۸ ۱۳۵۶ ۷/۱۶۱۹ ۵/۷۲ ۳/۳۱ (سازمان برنامه، ۱۳۷۳) مشاهده می‌شود که با گذشت زمان سهم نفت و درآمدهای مربوط به آن به سرعت رو به فزونی می‌نهاد. اتکای به نفت و درآمدهای سرشار آن، نوعی نظام غنیمتی را بر جامعه ایران حاکم کرد. چنین نظامهایی از نظر برخی افراد دارای سه وجه به هم پیوسته است: وجه اول آن نوع خاصی از درآمد است که در این مورد رانت نفت مد نظر است. وجه دوم شیوه خاص در مصرف این درآمد است که در عمل انواع بخششها را شامل می‌شود. وجه سوم عقلانیت همراه آن دو است. عقلانیتی که رانتینه است و در تضاد با عقلانیت تولیدی است (جبری ۱۳۸۴: ۷۳). این عقلانیت رانتینه در تصمیمات شاه به خوبی هویدا بود، و کلیت استراتژی توسعه، طی دهه منتهی به انقلاب، از درآمدهای نفتی و عقلانیت متناظر با آن متأثر بود. به بیان دقیق‌تر می‌توان گفت که توسعه کشور متغیری وابسته از درآمدهای نفتی بود، زیرا: از آنجا که دولت، دریافت‌کننده و هزینه‌کننده درآمدهای نفتی است، تمامی سیاستها و متغیرهای عمده اقتصادی - یعنی استراتژی توسعه، مصرف بخش عمومی و بخش خصوصی، سرمایه‌گذاری بخش عمومی و بخش خصوصی، تکنولوژی انتخابی، توزیع درآمد، تغییر ساختاری، ساختار اشتغال و دستمزدها، نرخ تورم و غیره - بستگی به اندازه و ترکیب هزینه کرد درآمدهای نفتی داشته است (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۰۴ - ۱۰۳). البته در همان زمان عده‌ای خوش‌بینانه تصور می‌کردند که بهبود وضع اجتماعی و اقتصادی، در نهایت، زمینه‌ساز تحول دموکراتیک خواهد شد، اما هانتینگتون با نقد این عقیده در مورد توسعه اقتصادی متکی به درآمدهای نفتی معتقد است که: برخی معتقد بودند که افزایش درآمدهای ایران به مرور موجب دموکراتیک شدن ساختار سیاسی هم خواهد شد، اما روشن است که این افزایش درآمد وقتی که از فروش نفت (یا احتمالاً - دیگر منابع طبیعی) بدست می‌آید چنین خاصیتی ندارد، و درآمدهای نفتی عاید دولت می‌شود. در نتیجه بر قدرت بوروکراسی دولت می‌افزاید، زیرا نیاز آن را به گرفتن مالیات از میان می‌برد و یا آن را کاهش می‌دهد. افزون بر آن دولت احتیاج

پیدا نمی‌کند به مایحتاج ضروری مردم کشورش مالیات ببندد. هر قدر سطح اخذ مالیات پایین تر باشد اعتراض مردم کمتر خواهد بود. یک شعار سیاسی می‌گوید: «هیچ مالیاتی بدون اعتراض نیست» (هانتینگتون ۱۳۷۳: ۷۵). طبیعی است که چنین وضعی به انفعال مردم و قطع رابطه کارکردی مردم و حکومت - که شرط لازم دموکراتیزاسیون است - منجر شد و آن انتظار خوش‌بینانه را برآورده نکرد. نکته مهمی که به ذهن خطور می‌کند این است که علت روی گردانی و نارضایتی مردم از رژیم می‌تواند به مالیات نیست چه می‌تواند باشد. برخی بر این عقیده‌اند که احتمال دارد اینگونه رژیمها به دلیل عدم اخذ مالیات، نارضایتی کمتری را فراهم کنند، اما دو دلیل دیگر باعث ایجاد نارضایتی - حتی به صورت انفجاری - می‌شود: دلیل اول اینکه اینگونه رژیمها به دلیل مستغنی بودن از ملت، رفتار تحقیرآمیزی نسبت به آنان دارند و این تحقیر منشأ نارضایتی مردم می‌شود. دلیل دیگر آنکه درآمدهای مذکور دائمی و ثابت نیست و در مقطعی که این درآمدها کم می‌شود، مردم فشار زیادی را تحمل می‌کنند و نارضایتی به انفجاری عظیم تبدیل می‌شود. در مجموع می‌توان گفت که درآمدهای نفتی در بودجه دولت اثرات مخرب خود را بر جای گذاشت. از یک سو، مانع شکل‌گیری جامعه مدنی به ویژه طبقه متوسط شد و از سوی دیگر، به تضاد میان نوسازی اقتصادی و سیاسی، بالا بردن انتظارات عمومی، وابستگی به بازار جهانی، برون‌زا شدن اقتصاد، تشدید فاصله طبقاتی و حجیم شدن دولت، ناکارآمد شدن صنایع و تولید ... و در نهایت، نیز به بیماری هلندی منجر شد. از نظر فوران درآمدهای نفتی در کنار ماشین سرکوب، دیوان‌سالاری و نظام حزبی، یکی دیگر از نهادهای دیکتاتوری سلطنت پهلوی بود: اهمیت آن (نفت) وقتی است که متوجه شویم درآمد نفت ایران در سال ۱۳۲۲ فقط ۵/۲۲ میلیون دلار بود ولی در سالهای پایان سلطنت پهلوی یعنی سال ۱۳۵۶ با هزار برابر افزایش به ۲۰ میلیارد دلار رسید. (فوران ۱۳۷۷: ۴۶۲ - ۴۶۳). در این سال نفت ۳۸ درصد تولید ناخالص ملی، ۷۷ درصد درآمد دولت و ۸۷ درصد ارز خارجی کشور را تأمین می‌کرد. ایران به مفهوم واقعی کلمه به درآمد نفت وابسته بود و اقتصاد نیز تا حدود زیادی به دولت وابسته بود (فوران ۱۳۷۷: ۴۶۴). در مجموع، به دلیل این دو وابستگی (به نفت و به آمریکا و غرب) بود که شاه خود را بی‌نیاز از مردم خویش حس کرد و هر روز بیش از گذشته از بنیادهای درونی جامعه و مردم فاصله گرفت و خودکامه‌تر شد. دکتر کاتوزیان می‌گوید که با نوعی تقسیم‌بندی از ۲۵ سال (۱۳۳۲-۱۳۵۷) پایانی رژیم شاه سازوکار تحول را بیشتر توضیح دهد: به طور معمول فاصله سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ یعنی از کودتا تا آغاز انقلاب را دوره دیکتاتوری می‌خوانند، اما در واقع باید این دوران را به دو دوره کوچکتر تقسیم کرد: سالهای ۱۳۴۲-۱۳۳۲ که حکومت هرچه دیکتاتورتر یا اقتدارگراتر می‌شد و سالهای ۱۳۵۷-۱۳۴۲ که حکومت سرشتی خودکامه داشت. در ده ساله نخست پس از کودتا نه دموکراسی وجود داشت و نه هرج و مرج سیاسی حاکم بود، بلکه شکل محدودی از حکومت قانون و مجلس - هرچند منتخب آزاد مردم نبود - که هنوز نمایندگی برخی بخشهای جامعه را برعهده داشت و از اختیارات مشخصی برخوردار بود و هنوز نشانه‌هایی از آزادی بیان و مطبوعات و بحث و گفتگوی همگانی به چشم می‌خورد. علت همه اینها آن بود که رژیم هنوز پایگاهی اجتماعی مرکب از زمین‌داران، دستگاه روحانیت، بلندپایگان دیوان‌سالاری، و بیشتر بخش کوچک ولی رو به رشد تجار نو، داشت... (در دوره دوم) حکومت سرشتی هرچه خودکامه‌تر یافت، حکومت فردی جای دیکتاتوری معمولی را گرفت و طبق سنت تاریخی، از جمله دوره دوم حکومت رضا شاه، دولت عملاً فاقد هرگونه پایگاه اجتماعی بود - حتی به رغم این واقعیت که انفجار درآمد نفت بر شمار گروههای وابسته به دولت افزوده بود. (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۲۰۳ - ۲۰۲). این چنین بود که وابستگی به نفت و غرب منجر به بی‌نیازی و استقلال از مردم و حتی طبقات اجتماعی شد. ۲. تحولات اجتماعی و اقتصادی پرداختن به تمامی تحولات اجتماعی و اقتصادی دوران منتهی به انقلاب مستلزم بحث مفصلی است، اما برخی ابعاد این تحولات به لحاظ درک مسائل منتهی به انقلاب اهمیت دارد. طی سالهای ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۶ تولید ناخالص ملی ایران به قیمت ثابت ۶ برابر افزایش یافت. این افزایش به قیمت جاری حدود ۵/۱۷ برابر است. اما طی این مدت هزینه جاری دولت ۴۱ و هزینه‌های عمرانی آن حدوداً ۶۵ برابر شد که از حجیم شدن دولت حکایت می‌کند. این اتفاق، بزرگ‌تر شدن طبقه متوسط جدید را که از چند دهه قبل

آغاز شده بود، شدت بخشید. طبقه‌ای که در نتیجه پدیده نوسازی پا به عرصه وجود می‌نهاد و جامعه روشنفکری هسته اصلی آن را تشکیل می‌داد. یکی از آثار درآمدهای نفتی گسترش آموزش نسبت به قبل بود، گرچه ایران به لحاظ سواد در پایان حکومت رژیم گذشته هنوز وضعیت نامطلوبی داشت و فقط ۴۷ درصد مردم باسواد بودند، اما گسترش تحصیلات متوسطه و دانشگاهی و رایگان شدن آنها موجب حضور افراد و گروههای جدید در نظام آموزشی و عالی کشور شد که تبعات خاص خود را در جریان انقلاب بوجود آورد. رشد جمعیت موجب تغییر ساختار سنی جمعیت کشور شد، به طوری که درصد گروههای سنی جوان را در کل جمعیت افزایش داد. از سوی دیگر، افزایش جمعیت مذکور عموماً در نقاط شهری رخ داد، به طوری که جمعیت شهری طی یک دوره ده ساله قبل از انقلاب حدوداً ۶۰ درصد افزایش یافت. این رشد عمدتاً به شهرهایی با جمعیت بزرگتر تعلق داشت و قابل ذکر است که در همان زمان، جمعیت روستایی بر جمعیت شهری تفوق عددی داشت و اندکی بیش از ۵۰ درصد جمعیت ایران را روستاییان تشکیل می‌دادند. در مجموع می‌توان گفت که وضعیت متغیرهای اصلی اجتماعی (سواد، شهرنشینی، ساخت سنی) در آستانه انقلاب به گونه‌ای بود که حدوداً در حداکثر واریانس خود قرار داشت و همین امر موجب کم‌ثباتی جامعه می‌شد (ر.ک. عبدی ۱۳۷۸). مجموعه شرایط مذکور، موجب بروز پدیده حاشیه‌نشینی در شهرها شد، به ویژه آنکه درآمدهای نفتی بیشتر به جیب افراد ثروتمندتر می‌رفت و باعث توزیع نابرابر درآمد می‌گردید. این نابرابری ابعاد متعددی داشت، طبق محاسبات بانک مرکزی ایران که توسط هاشم پسران در همان زمان انجام شد، ابعاد این نابرابری به شرح زیر بود: الف) ناهمسانی درآمدها در مناطق روستایی و شهری طی تمام سالها رو به افزایش بوده است. (از سال ۱۳۳۸ به بعد) ب) درآمدها در مناطق شهری با نابرابری بیشتری نسبت به مناطق روستایی توزیع شده است. ج) میان هزینه خانوارهای روستایی و شهری فاصله بسیار وجود دارد که این شکاف در طی دوره مورد بحث عمیق‌تر شده است. به طوری که نسبت مصرف سرانه یک شهری به یک روستایی از ۲/۲ برابر در سال ۱۳۴۱ به ۲/۳ برابر در سال ۱۳۵۳ افزایش یافته است. د) میان نقاط مختلف کشور از لحاظ برابری درآمدی فاصله بسیاری وجود دارد... در سال ۱۳۵۱ تولید سرانه ناحیه مرکزی کشور در حدود ۶ برابر تولید سرانه ناحیه ساحلی و درآمد سرانه در تهران بیش از سه برابر متوسط سایر نواحی کشور شد (پیرامون ساخت و نقش رسانه‌ها ۱۳۵۶: ۳۵۴). این ساختار درآمدی شدیداً نابرابر که ضریب جینی آن در سال ۱۳۴۷ برابر ۴۷۰/۱۰ بود - و به خودی خود گویای نابرابری زیاد بود - در سال ۱۳۵۶ به رقم ۵۱۴۴/۰ رسید (سازمان برنامه و بودجه ۱۳۶۰: ۱۵) که معرف تشدید نابرابری بود. سیاستهای اقتصادی رژیم شاه در تشدید نابرابری به گونه‌ای بود که یک بررسی آماری نشان داد که هزینه‌های دولتی در سال ۱۳۵۱ در مورد آموزش، تأمین اجتماعی، کشاورزی، بهداشت و غیره، در نهایت، به نفع گروههای بالای درآمدی بوده است. به طوری که مثلاً در این سال میزان استفاده پایین‌ترین گروه درآمدی از کلیه برنامه‌های آموزشی معادل ۱۹۱۳ ریال در سال بوده است. در حالی که این رقم برای خانوارهای بالاترین گروه درآمدی بیش از ده برابر بوده است (سهرابی ۱۳۶۰: ۲۳). بنابر یک گزارش منتشر نشده اداره بین‌المللی کار، در سال ۱۹۷۲ / ۱۳۵۱، چنین توزیع نامناسبی باعث شده بود که ایران در ردیف کشورهای با بیشترین میزان نابرابری در جهان قرار گیرد (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۵۵۱). هنگامی که این مجموعه تحولات در کنار توسعه نامتوازن و بی‌برنامه شاه قرار گرفت مجموعه‌ای عوارض و تبعات جدی برای جامعه ایجاد کرد که کمبود مواد غذایی، تورم، آلودگیهای زیست محیطی، اغتشاش در زندگی شهری، کاستیهای مهم زیربنایی چون جاده‌ها و خاموشیهای برق و... از آن جمله‌اند. تورم در میان سایر مشکلات مذکور ملموس‌تر و دارای آثار فوری‌تری بود. در دهه چهل، متوسط تورم سالانه کمتر از ۲ درصد بود، اما از سال ۱۳۵۰ رشد فزاینده تورم را شاهدیم، که ابتدا به ۵/۵ و سپس به ۵/۶ و در سال ۱۳۵۲ به ۱۳ و در سال ۱۳۵۳ به ۵/۱۶ درصد رسید و در ادامه به رقم ۲۵ درصد هم بالغ گشت. تورم که پاشنه آشیل سیاستهای شاه بود، موجب واکنش وی گردید و سیاست تثبیت قیمت‌ها و بگیر و ببند بازاریها و کسبه را آغاز کرد. در حالی که ریشه این تورم در حجم نقدینگی بود که در فاصله سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ از رقم ۲۹۶ میلیارد ریال با ۷ برابر افزایش به ۲۰۹۷ میلیارد

ریال رسید (سازمان برنامه ۱۳۷۳: ۳۲). از سوی دیگر، هنگامی که در سال ۱۳۵۶ اقدامات اقتصادی برای مهار تورم از سوی دولت آموزگار به اجرا گذاشته شد، این امر زمینه‌ساز افزایش بیکاری شد و معضلی بر معضلات قبلی افزود. شاه کوشیده بود که با تقویت کمی و کیفی طبقه متوسط جدید، طبقه متوسط سنتی را تضعیف کند. به همین دلیل مخالفت‌های طبقه متوسط سنتی را پیشاپیش مسجل کرده بود، اما به دلیل سیاست‌های غلط اقتصادی و مشکلات پیش گفته و نیز به دلیل عدم توسعه سیاسی کافی (که حتی پسرفت سیاسی بود) نتوانست طبقه متوسط جدید را با خود همراه کند. از سوی دیگر، طبقه بالای جامعه را نیز نسبت به خود بی‌اعتماد و بدبین کرد، زیرا هنگامی که در مواجهه با گران‌فروشی قرار گرفت برای خوشایند افکار عمومی، برخی از افراد این طبقه را «فتودالهای صنعتی» نامید و افرادی چون القانیان و وهاب‌زاده را بازداشت کرد و در ساختار سیاسی نیز با برکناری هویدا و نصیری تیر خلاصی را بر هم‌پیمانی این طبقه با رژیم خودش شلیک نمود. طبقه پایین شهری شامل کارگران و مزدبگیران نیز به نحو دیگری دچار مشکل شدند. تورم و سپس بیکاری بیش از هر طبقه دیگری بر آنان فشار وارد می‌کرد، ضمن اینکه آنان نمی‌توانستند خود را با تحولات پیش‌روی انطباق دهند. به همین دلیل، برخلاف تصور شاه این گروه به ویژه کارگران که قرار بود از نظر شاه به دلیل برخورداریهای متعدد مثل بالا-رفتن سطح دستمزدها، سهم شدن در سود سهام کارخانجات و غیره، حامی رژیم باشند، بر اثر مواجهه با مشکلات جامعه به طور طبیعی در صف مخالفان رژیم قرار گرفتند. در روستاها هم وضع همین طور بود، اصلاحات ارضی مالکان و خوانین را تضعیف کرده بود و به جای آنان دو گروه جدید در روستا نفوذ پیدا کرده بودند. از یک سو، دولت جایگزین شده بود و از سوی دیگر، روستاییان که قبلاً تحت نفوذ مالکین و خوانین بودند از حوزه نفوذ آنان خارج شده و این امر راه را برای حضور بیشتر روحانیون در میان مردم باز کرد. روستاییان (اعم از خرده‌مالک، کم‌زمین و خوش‌نشین) نیز در حمایت از رژیم دچار مشکل شدند. اگرچه برخی از آنان، به دلیل تملک زمین، در ابتدا نگرش مثبتی داشتند، اما در ادامه با عدم حمایت حکومت از سرمایه‌گذاری و توسعه کشاورزی و نیز باز کردن دروازه‌های کشور بر واردات کشاورزی (طی یک دهه متوسط رشد سالانه ۱۲ درصد در مصرف کالای کشاورزی) به جرگه ناراضیان پیوستند چرا که نفعی از توسعه اقتصادی نصیب کشاورزان صاحب زمین نشد. در مجموع، به دلیل سیاست حمایت از کشت و صنعت‌های بزرگ، کشاورزان سنتی و دامپروران و عشایر ضربه خوردند و این نیز موجب مخالفت آنان شد. البته روستاییان به یک دلیل کلی دیگر که همان توسعه نامتوازن به نفع شهرها و بی‌بهره بودن آنان از عوامل زیر ساختی بود از وضعیت موجود ناراضی بودند. ۳. ابعاد شخصیتی شاه هنگامی که از نظامی استبدادی و خودکامه سخن می‌گوییم که انقلاب در صدد نفی و طرد آن است، به ناچار می‌بایست به عقاید، گرایشها و رفتارهای شخصی فرد حاکم نیز توجه کافی مبذول داشت. زیرا اگرچه زمینه اصلی بروز بحران در یک جامعه عناصر ساختاری است، اما نباید فراموش کرد که افراد قدرتمند نیز می‌توانند در تشدید یا تخفیف روندهای بحران‌زا نقش تعیین‌کننده داشته باشند و اینجاست که شناخت ویژگی‌های روانی و رفتاری حاکم متمر ثمر واقع می‌شود. به طور خلاصه می‌توان گفت که شاه فردی بسیار مغرور و متکبر بود. اما این خصالت در شاه روی دیگری هم داشت. دکتر کاتوزیان در این مود چنین می‌گوید: برخی به ویژگی‌های شخصی شاه نیز اشاره می‌کنند، و این که بعضاً تکبر ظاهری‌اش را پوششی برای مخفی کردن فقدان اعتماد به نفس او می‌دانند، یا عناصری از خودشیفتگی مفرط را در شخصیت او می‌بینند که در اوضاع و احوال آثار خوب و بد خود را نشان می‌دهد. (کاتوزیان ۱۳۸۰: ۲۵۳-۲۵۲).

ترکیب عدم اعتماد به نفس و غرور تبعات متعددی را در رفتار شاه ایجاد می‌کرد، از جمله اینکه تمامی قدرت را در خود متمرکز می‌کرد و مسئولیت را به دوش دیگران می‌گذارد. اکثر مقامات رژیم به این نکته اشاره می‌کردند، حتی خلعتبری، وزیر خارجه شاه، به مقامات خارجی تأکید می‌کرد: «او صرفاً یک پیام‌آور است و در تمام موارد مهم و غالب امور کم اهمیت شخص اعلیحضرت تصمیم می‌گیرند» (استمپل ۱۳۷۷: ۳۷). این ویژگی موجب شد که نظام اداری و سلسله مراتب مبتنی بر رابطه‌سالاری شود و در برابر برتری جویهای شاه واکنشی نشان نمی‌داد و همین امر موجب از کار افتادن این نظام می‌شد (استمپل ۱۳۷۷: ۳۹). وابستگی

تصمیمات به یک فرد نظام را در مواقع بحرانی انعطاف‌ناپذیر و منفعل می‌کرد که کرد. همچنین، افرادی اطراف او جمع می‌شدند و باقی می‌ماندند که مشخصه اصلی آن عاملیت فساد اداری و تبعیت کامل بود. خود بزرگ‌بینی شاه به آنجا انجامید که خود را از مشورت و گفتگو با دیگران بی‌نیاز می‌دانست. چنانچه پدرش افتخار خود را این می‌دانست که هیچ‌گاه با دیگران مشورت نکرده است، او نیز به همین سیاق عمل می‌کرد و هویدا این خصلت وی را در گفتگو با سفیر انگلیس چنین خلاصه می‌کند که تعریف شاه از گفتگو این است که من حرف می‌زنم شما گوش کنید. خود بزرگ‌بینی شاه به نحوی بود که اطرافیان نیز عظمت وی را (صادقانه یا غیرصادقانه) باور کرده بودند. از این روست که وزیر دربار می‌گوید: تنها تقصیر شاه این است که در واقع به مردمش بیش از حد خوبی می‌کند. ایده‌ها و اندیشه‌های وی آنقدر بزرگ و متعالی است که قادر به درکشان نیستیم (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۵۱۵). با این حال، خصلت ضعف شاه و عدم اعتماد به نفس وی نیز در مقاطع مهم، از جمله انقلاب، خود را نشان داد به طوری که با اولین موج انتقاد امریکایی‌ها قافیه را باخت و تصور کرد که تصمیم به حذفش گرفته‌اند. ویژگی دیگر شاه این بود که کل کشور و حتی مردم را مایملک خود می‌دانست، و به قول ابتهاج، رئیس سازمان برنامه، شاه همیشه می‌گفت: من، پول من، نفت من، درآمدهای من و معتقد نبود که این درآمدها مال مردم است (کاتوزیان ۱۳۷۷: ۲۵۱) پدر شاه هم چنین ویژگی را داشت. او با دزدی مقامات مخالفت می‌کرد و حتی شدیداً آن را سرکوب می‌کرد، اما غضب اموال مردم و هزاران روستا را از جانب خود دزدی نمی‌دانست. فقدان اعتماد به نفس شاه موجب می‌شد که از دو چیز پرهیز کند: یکی قدرتمند شدن نهادها و دیگر قدرتمند شدن افراد. به این دلیل، شاه می‌کوشید به موازات هر نهادی، نهادی دیگر تأسیس کند تا قدرت در یک نهاد جمع نشود، و طبعاً این امر موجب موازی‌کاری می‌شد. در خصوص افراد نیز می‌کوشید که میان آنان اختلاف بیندازد و خود به عنوان پدر ملت و شاه بر فراز آن اختلاف به حل اختلاف اقدام کند و حلال مشکلات معرفی شود. وی از طریق این دو سیاست تلاش می‌کرد بین نخبگان اداری و نظامی و نیز نهادهای اداری موازنه قوا برقرار نماید و از این طریق سطح نهادمندی سیاسی در کشور پایین ماند و صرفاً انحصار سیاسی وی و شاه‌مداری اصل پایه‌ای رژیم گردید. یکی دیگر از ویژگی‌های شاه که او را در وضعیت بحران بی‌یاور نمود، لحن تهاجمی و تحقیرکننده و گزرنده وی بود که علیه روشنفکران، روحانیون، بازاریها و حتی در این اواخر علیه سرمایه‌داران به کار می‌برد که موجب شکل‌گیری نفرتی بزرگ از وی نزد منتقدان و مخالفانش و حتی توده مردم شد. ۴. تحولات مذهبی تحولات مذهبی در سالهای منتهی به انقلاب اهمیت زیادی دارد، زیرا انقلاب اسلامی دو وجه سلبی و ایجابی داشت: وجه سلبی آن در نفی شاه بود و اگر تنها همین وجه در جامعه شکل می‌گرفت، شاید لزوماً به انقلاب منجر نمی‌شد. اما، وجه ایجابی آن که جایگزین کردن ارزشهای اسلامی بود واجد اهمیت فراوان است. این تحول در دو بعد مفهومی و نهادی رخ داد که هر کدام بخشی از مفهوم اسلام را در جامعه تقویت کردند. در بعد نهادی، گسترش منابع مالی طبقه متوسط سنتی موجب تقویت منابع مالی نهادهای مذهبی چون حوزه و روحانیت و مساجد و... شد. از سوی دیگر، اصلاحات ارضی برخلاف تصور اولیه رژیم، موجب تقویت حضور نهاد روحانیت در روستاها شد. به علاوه، مهاجرت از روستاها به شهرها و حاشیه‌های شهری وسیع و گسترده بود، اما آنچه عموماً این مهاجرین را به یکدیگر و به مردم مبدأ مهاجرت متصل می‌کرد، نهادهای مرتبط با مذهب چون هیأت‌های مذهبی بود. در واقع، برخلاف بسیاری از کشورهای دیگر که مهاجرت گسترده روستا به شهر موجب ذره‌ای و حتی بی‌هویت شدن افراد و جذب بسیاری از آنان در باندهای خلاف و... می‌شود، در ایران به دلیل وجود نهادهای مذهبی مهاجرت به شهر کمتر موجب قطع ارتباط فرد با دیگران شد و فرد در شبکه‌ای از روابط و نظارت اجتماعی مرتبط با دیگران باقی می‌ماند. به عنوان مثال: انجام یک تحقیق در ایام محرم و رمضان سال ۱۳۵۳ نشان داد که بیش از ۱۲۳۰۰ هیأت مذهبی تنها در تهران تشکیل شده است که غالب آنها از سال ۱۳۴۴ به بعد تشکیل یافته‌اند و ابعاد گسترده‌گی این هیأت‌ها به نحوی است که بسیاری از اصناف و گروه‌های اجتماعی را در بر گرفته است و تنها ۱۸۲۱ هیأت مذهبی و عزاداری در تهران از عناوینی برخوردارند که قابل توجه می‌باشند: (اسدی ۱۳۵۵: ۱۶۱). اسامی این هیأت‌ها

در چهار مقوله می‌گنجد: گروه اول اصناف (مثل آهن‌فروشان و...)، گروه دوم همشهری‌ها و هم‌ولایتی‌ها که از اسامی روستاها تا شهرها و استانها را شامل می‌شد (مثل بیرجندی‌های مقیم تهران)، گروه سوم دستجاتی بودند که اسامی مذهبی مثل فاطمیه، محبان حسین (ع) و... را انتخاب کرده بودند. دسته چهارم هم محللهایی بودند که نام محل را بر خود نهاده بودند (مثل جوانان نازی‌آباد و...) که در واقع مردم شهرها و حاشیه شهری در این نهادهای مذهبی که محل تشکیل آنها مسجد، حسینیه یا منزل یا حتی کنار خیابان در چادرهای موقتی بود متشکل و با یکدیگر مرتبط می‌شدند و از این طریق هویتی یگانه کسب می‌کردند، ضمن اینکه این افراد به یاری و کمک یکدیگر نیز می‌شتافتند و حتی در امور عمرانی محل یا مبدأ مهاجرت خود (مثل روستاها) فعال بودند و نوعی پیوستگی میان شهر و روستا از خلال مذهب و نهادهای مذهبی فراهم کرده بودند. تعداد مساجد نیز طی این دوره افزایش یافت. تعداد مساجد که در سال ۱۳۴۱ برابر ۳۶۵۳ باب بود در سال ۱۳۵۲ فقط در محدوده ۲۳۳ شهر کشور برابر ۵۳۸۹ باب شد. در شهری چون تهران این تعداد در سال ۱۳۴۰ برابر ۲۹۳ باب بود ولی در سال ۱۳۵۱ به ۷۰۰ باب رسید. گرچه در بررسی دیگر در پایان سال ۱۳۵۴ تعداد ۱۱۴۰ باب مسجد شناسایی شده بود (اسدی ۱۳۵۵: ۱۵۴). برای آنکه معلوم شود بهبود اوضاع اقتصادی چگونه موجب تقویت مالی نهادهای مذهبی شد می‌توان از یک قرینه استفاده کرد. درآمد آستان قدس رضوی از نذورات مردم در طی سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۱ که کمتر از ۲ برابر افزایش یافته بود، از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۴ حدوداً ۵/۵ برابر شد (اسدی ۱۳۵۵: ۱۵۸-۱۵۷). تعداد طلاب قم در سال ۱۳۵۴ به حدود ۱۸۰۰۰ نفر، یعنی سه برابر این تعداد در سال ۱۳۴۰، رسید. (اسدی ۱۳۵۵: ۱۵۹). تکنولوژی نیز به کمک مذهب آمد و بلندگو و ضبط صوت و نوار، به ویژه نوارهای قرآن و سخنرانی و مداحی اهل بیت بازار گرمی را به خود اختصاص داد و حتی پای آن به روستاها نیز باز شد. یکی دیگر از نهادهای مذهبی که در این مقطع شکل گرفت و نقش قابل توجهی در پیوستگی مذهبی مردم داشت، صندوقهای قرض‌الحسنه بود که در آن وانفسای تورم و مشکلات مالی مردم، وامهایی هرچند اندک ولی بدون سود را به مردم می‌داد و نوعی مقایسه با وضعیت بانکهای حکومت که براساس بهره وام می‌دادند، ایجاد کرد. مجموعه این نهادها موجب به هم پیوستگی طبقات متوسط سنتی و پایین شهری و روستایی از خلال مذهب شد. اما طبقه متوسط جدید از طریق دیگری به مذهب رو کرد، گو اینکه آنها نهادهای خاص خود را داشتند، اما از خلال نهادهای مذکور نیز با طبقات سنتی و پایین شهری نیز در ارتباط قرار گرفتند. ضمن اینکه تداخل این دو طبقه که عموماً هم درون خانواده‌های مشابه بودند، به نزدیکی بیشتر آنان انجامید. پس از قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، بی‌اعتمادی و بی‌اعتقادی نسبت به نگرشهای پیشین در مبارزه با رژیم، نوعی گرایش جدید نسبت به اسلام بوجود آورد، گرایشی که هم میان طبقات سنتی و روستایی مشهود بود و هم میان طبقه متوسط شهری به چشم می‌خورد. گرچه برداشتهای این دو طبقه تا حدودی متفاوت از یکدیگر بود. گروه جدید از خلال انجمنهای اسلامی دانشگاهی و کتاب و نشریات و برخی اماکن چون حسینیه ارشاد به تبلیغ اندیشه خود پرداخت که در میان آنان افراد معمم و مکلا چون مرحوم مطهری و طالقانی و نیز بازرگان و شریعتی وجود داشتند. به عنوان نمونه، در کل دهه ۱۳۴۲-۱۳۳۲ تعداد ۵۶۷ عنوان کتاب مذهبی در ایران منتشر شده بود، در حالی که این تعداد در پنج سال ۱۳۴۶-۱۳۴۲ به ۷۶۵ عنوان و در سه سال ۱۳۵۰-۱۳۴۸ به ۷۵۵ عنوان و در سه سال ۱۳۵۲-۱۳۵۰ به تعداد ۱۶۹۵ عنوان بالغ شد. فارغ از قدر مطلق، سهم نسبی کتب مذهبی نیز افزایش یافت و از ۱/۱۰ درصد کل کتب منتشره در دهه ۱۳۴۲-۱۳۳۲ به ۷/۳۳ درصد در سال ۱۳۵۲ رسید که بالاترین عنوان در میان کتابها در سالهای ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۴ مربوط به کتب مذهبی بود. در حالی که در دهه ۱۳۴۲-۱۳۳۲ کتابهای مذهبی دارای رتبه چهارم بودند. در پایان سال ۱۳۵۴، تنها در شهر تهران حدود ۴۸ ناشر کتب مذهبی شناسایی گردید که از میان آنها ۲۶ ناشر فعالیت انتشاراتی خود را در ده سال اخیر (۱۳۵۳-۱۳۴۵) با انتشار کتب مذهبی آغاز کرده بودند (اسدی ۱۳۵۵: ۱۵۲-۱۵۱) و اینها غیر از کتابهای زیادی بود که به صورت قاچاق چاپ و منتشر می‌شد. بنابراین اگر از منظری تحلیلی‌تر به قضیه نگاه شود، از یک سو، برخلاف تصور قبلی مبتنی بر سست شدن پیوندهای سنتی در روستاها، به ویژه پس از اصلاحات ارضی، راه برای ورود و

نفوذ روحانیون در روستاها هموارتر شد. آبراهامیان این امر را چنین توضیح می‌دهد: در دوره پس از مشروطه، قدرت و حوزه عملی روحانیون نه تنها از جانب روشنفکران شهری، بلکه توسط بزرگان روستایی که می‌توانستند رعایا، اعضای ایل و طایفه و اطرافیان خودشان را همچون گله‌های گوسفند به محلهای رأی‌گیری بیاورند، محدود شده بود. اما پس از انقلاب اسلامی (و علی‌القاعده اندکی قبل از آن نیز) زمینه مناسبی برای فعالیت روحانیون وجود داشت، زیرا توسعه اقتصادی - اجتماعی اخیر، پیوندهای سنتی میان بزرگان و اطرافیان آنها، زمین‌داران و رعایای آنها و اعضای عادی و رؤسای قبایل را از میان برده بود (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۶۶۱).

همچنین، سرکوب نهادهای مرتبط با طبقه متوسط شهری از سوی رژیم موجب مساعدتر شدن زمینه برای تأثیرگذاری بیشتر نهادهای مذهبی در جامعه شد. اگر در دوره قبل از کودتا، گروهها و صداها مخالف برای ابراز مخالفت، نهادهای دموکراتیکی چون اتحادیه‌ها، احزاب و وسایل ارتباط جمعی را می‌یافتند، در شرایط پس از کودتا و زیر فشار سنگین دولتی اقتدارگرا، فضای جدید سیاسی برای ابراز مخالفت، در مساجد، مدارس علمیه، بازار، دانشگاهها، سازمانهای زیرزمینی و گروههای خارج از کشور شکل گرفت. این تغییر مکانی که در حوزه فعالیت سیاسی پدید آمد، موجب غیرسکولار شدن سیاست و حیات عمومی در دوره پس از کودتا شد. (میرسپاسی ۱۳۸۴: ۱۲۴).

از سوی دیگر، در جامعه‌ای که به شدت متحول بود، نیاز به همبستگی گروهی و اجتماعی بیشتری وجود داشت و مذهب قالب بسیار مناسبی برای تحقق این هدف بود: مذهب، احساس همبستگی گروهی و اجتماعی موردنیاز جمعیت مناطق فقیرنشین و حلی آبادها را فراهم کرد؛ همان احساسی که آنها پس از ترک روستاهای کاملاً همبسته و منسجم خود و وارد شدن به فضای بی‌هنجار حلبی آبادهای جدید بی‌در و پیکر از دست داده بودند... ساکنان اینگونه محلات شهری - که همگی دهقانان تازه بی‌زمین شده بودند - مذهب را جانشین جوامع از دست رفته‌شان قلمداد می‌کردند، زندگی اجتماعی خود را با مساجد مربوط می‌ساختند و با اشتیاق به سخنان روحانیون محلی گوش می‌دادند... هجوم ناگهانی و بدون برنامه به شهرها در دهه ۱۳۵۰ نیز پایگاه اجتماعی روحانیون ایران را تقویت کرد. بدین ترتیب، نوسازی موقعیت یک گروه سنتی را بهبود بخشید (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۶۶۰).

عامل دیگری که موجب تقویت گرایش به اسلام به ویژه در طبقه متوسط جدید شد، افول گرایشهای چپ غیراسلامی است، زیرا ایدئولوژی چپ غیراسلامی در دهه ۱۳۵۰ با بحران جدی مواجه شد و بر اثر بهبود روابط شوروی و چین با ایران، جذابیت گروههای چپ در ایران از دست رفت (کدی ۱۳۷۷: ۲۷۳). پس از قیام سال ۱۳۴۲ و اصلاحات ارضی شاه تصور می‌کرد که نهاد مذهب و روحانیت در سرایشی قرار گرفته‌اند، اما علی‌رغم اینکه شاه می‌خواست نهادهای مذهبی را حذف و حتی تضعیف کند موافق به انجام چنین کاری نشد. تصویر و تحلیلی را که فرید زکریا از جهان عرب امروز ارائه می‌دهد تقریباً می‌توان برای نظام شاه هم صادق دانست: جهان عرب یک کویر سیاسی است، سرزمین بدون احزاب سیاسی واقعی، بدون مطبوعات آزاد، و امکان اندک برای دگراندیشی، در نتیجه مسجد مکانی شد برای بحث سیاسی. مسجد که در جوامع اسلامی تنها مکانی است که نمی‌توان جلوی آن را گرفت، جایی است که تمام نفرت از حکومت و مخالفت با آن در آن انباشته شد و فزونی یافت. زبان مخالفت سیاسی در این سرزمینها زبان دین شد. این ترکیب دین و سیاست در عمل به سرعت شعله‌ور می‌شود (زکریا ۱۳۸۴: ۱۶۸).

وی در مقدمه علت گرایش به اسلام در منطقه را توخالی‌تر، بی‌اعتنا تر و سرکوبگرتر شدن حکومتها دانسته و اینکه اسلامگرایان در این دنیای متلاطم متغیر به مردم احساس هدف و معنا می‌دهند. چیزی که هیچ رهبری در خاورمیانه در پی آن نبود. در زمانه‌ای که آینده نامشخص است اسلامگرایی، مردم را به سنتی پیوند می‌دهد که از سردرگمی آنها می‌کاهد (زکریا ۱۳۸۴: ۱۶۷).

با همه این احوال شاه می‌کوشید که مذهبی‌ها را واپسگرا معرفی کرده و از این طریق در تضعیف آنها بکوشد. اما اینکه عده‌ای می‌کوشیدند که آگاهانه یا ناآگاهانه حرکت اسلامی را جنبشی واپسگرا بنامند - و شاه در این راه بیش از بقیه اصرار می‌کرد - ناشی از عدم شناخت واقعی از حرکت جامعه بود. میرسپاسی تعبیر خود را از واقعیت این جنبش و در نقد دیدگاه مذکور به این شرح خلاصه می‌کند: به دنبال هویت اسلامی بودن، تداوم همان کوشش ملی برای همسازی با مدرنیته است؛ این بار اما، از

طریق اصلاح‌گری اسلامی (میرسپاسی ۱۳۸۴: ۱۲۴). این تحلیل پاسخ به یک معضل تاریخی دیگر در ارزیابی وضعیت ایران هم هست زیرا صعود فرهنگ و گرایش اسلامی در ایران و در ربع پایانی قرن بیستم و پس از یک دوره تحول اقتصادی و اجتماعی در ایران موضوعی بود که بسیاری را دچار مشکل نظری کرد. این مسأله را آبراهامیان به این شکل صورت‌بندی می‌کند: نقش مهمی که اسلام در انقلاب ۱۳۵۷ برعهده داشت، نه تنها تناقضی در تاریخ ایران بوجود آورد، بلکه در نگاه نخست به نظر می‌رسد که خط بطلانی بر این نظریه رایج می‌کشد که نوسازی به دین‌زدایی و گسترش شهرنشینی به تقویت طبقات جدید و تضعیف طبقات سنتی می‌انجامد. بنابراین پژوهشگر با دو پرسش مرتبط رو به رو می‌شود: چگونه می‌توان این تناقض را تبیین کرد؟ و آیا انقلاب اسلامی این نظریه مرسوم را که نوسازی لزوماً به غیر دینی‌سازی جامعه می‌انجامد، رد می‌کند؟ این دو پرسش را می‌توان به گونه دیگری مطرح کرد: چرا انقلاب ۱۳۵۷ که بیشتر محتوایی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داشت، شکل ایدئولوژیکی کاملاً مذهبی به خود گرفت؟ و آیا عواملی که شکل اسلامی به انقلاب دادند زودگذرند یا پایدار؟ (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۶۵۵-۶۵۴). بخشی از پرسش‌های فوق را میرسپاسی از این منظر پاسخ می‌دهد: جنبش‌های توده‌ای که بر گفتمان بازگشت به اصل استوار بودند، معمولاً در شرایط زیر - که شرایط بیشتر انقلاب‌های قرن بیستم است - پدید آمدند؛ مدرنیزاسیون سریع و از بالا، رواج شهرنشینی و از بین رفتن سبک‌های سنتی زندگی و بالاخره مغلوب سلطه نیرومند خارجی شدن. به هر حال این جنبش‌ها اغلب خود را در قالب یک هویت فرهنگی عرضه کردند. باید به این جنبش‌های «فرهنگی» به مثابه اشکال مهمی از مدرنیته، که در زمانه ما پدید آمده‌اند نگاه کرد. بی‌آنکه لازم باشد به گفتمان‌های ساده‌انگارانه‌ای در باب «حیای انگیزه‌های قدیمی» یا «فنا‌تیسیم مذهبی» متوسل شد، باید سعی کرد جنبش‌های مزبور و علل پیدایش آنها را شناخت. (میرسپاسی ۱۳۸۴: ۲۲۲). از منظر دیگری هم به موضوع بیداری اسلامی پرداخته شده است. برتراند بدیع هم بیداری اسلامی را این طور توضیح می‌دهد که در زمانی که همه ایدئولوژیهای وارداتی که از تجربه اروپا به وام گرفته شده، با شکست مواجه شده‌اند، در مقابل توده‌ها چیزی جز اسلام باقی نمی‌ماند و در برابر دعوت گران نیز چیزی جز اسلام برای بسیج توده‌ها وجود ندارد (به نقل از جابری ۱۳۸۴: ۲۳). در واقع، این وجه انقلاب ایران (یعنی اسلامی بودن آن) به تعبیری مهمتر از اصل وقوع انقلاب بود. به همین دلیل، انقلاب ایران نه تنها در داخل بلکه در سطح بین‌المللی هم علاوه بر تأثیرات سیاسی و ژئوپلیتیک، تأثیرات فرهنگی و فکری نیز داشت. از همین روست که میشل فوکو معتقد است که «در سال ۱۹۷۸ اسلام افیون توده‌ها نبود، به این خاطر که روح یک جهان بی‌روح بود» و این واقعه به لحاظ نظری و تئوریک عده‌ای از جمله خانم اسکاچپول را به تجدیدنظر در دیدگاه خود مجبور کرد تا آن را مورد منحصر به فرد تلقی کند و برای توضیح آن به مکانیسم‌های موردی گوناگونی متوسل گردد و این مکانیسم‌ها را در ماهیت دولت موجد و وجود ایدئولوژی بسیج‌گرانه و شبکه شهری اسلام شیعی جستجو کند و در این راه، از الگوی دولتها و انقلاب‌های اجتماعی بسی دور می‌شود و نتیجه می‌گیرد که این تنها انقلابی بود که به طور عمد و به شیوه‌ای منسجم «ساخته شد» و اضافه می‌کند که در تعریف انقلاب اجتماعی، باید دگرگونی ایدئولوژیهای مسلط نیز گنجانده شود (فوران ۱۳۷۷: ۵۳۲). ۵. رهبری انقلاب در اینکه ویژگی‌های شخصی و جایگاه مذهبی امام خمینی عامل مؤثری در پیروزی انقلاب هم در بعد سلبی یعنی براندازی شاه و هم در بعد ایجابی یعنی جمهوری اسلامی بود، تقریباً نوعی اتفاق نظر وجود دارد. اولین نکته در مورد امام خمینی مسأله حرکت از جایگاه مرجعیت شیعه است. وی به معنای واقعی از سال‌های قبل از دهه چهل فعالیت سیاسی داشت. ایشان اولین پیام خود را در سال ۱۳۲۳ خطاب به ملت ایران تحت موضوع «دعوت به قیام برای خدا» در حدود چهل سالگی صادر کرد و در همان زمان نیز کتاب کشف‌الاسرار را در پاسخ به کتاب اسرار هزار ساله نوشت که در واقع نوع جهت‌گیری سیاسی را نشان می‌داد، اما از این تاریخ به بعد و با آمدن آیت‌الله بروجردی به قم هیچ اقدام علنی و آشکار و حتی مکتوب سیاسی را تا زمان حیات آیت‌الله بروجردی از وی مشاهده نمی‌کنیم. این مسأله دقیقاً به معنای پذیرش زعامت مرحوم بروجردی از سوی ایشان بود. اما هنگامی که مرحوم بروجردی فوت کرد، ایشان وارد میدان سیاست شد، و همواره دو تجربه جنبش

مشروطیت و جنبش ملی شدن نفت را مدنظر داشت. اولین درس این بود که به تصور آیت‌الله خمینی تداخل بیش از حد فعالیت روحانیت و روشنفکران در جنبش مشروطیت و کم رنگ شدن مرزبندیها و احیاناً تبعیت برخی از روحانیون از آنان، موجب بروز مشکل در سیر جنبش مشروطیت شد. درس بعدی از جنبش ملی شدن نفت و فعالیت‌های آیت‌الله کاشانی بود که به تصور وی این فعالیتها بدون ارتباط وثیق با حوزه و روحانیت بود و در نهایت به بیراهه و انحراف کشیده می‌شد، و شاید یکی از علل مخالفت حوزه و مرحوم بروجردی با دخالت در سیاست همین اقدامات سیاسی روحانیون بی توجه به مرجعیت قم بود. (ر.ک. رهنما ۱۳۸۴، فصول ۲، ۴، ۵، ۶ و ۲۳ و...).

این نگرش آیت‌الله خمینی را می‌توان عکس‌العملی نسبت به آیت‌الله کاشانی دانست که امام بیشتر ترجیح دادند در مورد آن سکوت کنند و حتی بعد از انقلاب نیز از تأیید ایشان خودداری کردند. به نظر می‌رسد که در خط مشی کلی آیت‌الله خمینی این دو ویژگی بسیار بارز و قابل توجه است. در واقع باید توجه کرد که این نگرش آیت‌الله خمینی از جهت خنثی‌سازی فضای عمومی در حوزه‌ها نسبت به سیاست نیز اهمیت داشت، زیرا نباید فراموش کرد که در سال ۱۳۲۷ در حوزه اعلام کردند که دین از سیاست جداست و افرادی که وارد سیاست شوند خلع لباس می‌شوند. (رهنما ۱۳۸۴: ۶۹) و حتی دخول در سیاست را حرام دانستند (رهنما ۱۳۸۴: ۷۳). نکته این بود که کاشانی برخلاف مرحوم مدرس از موضع دیگری در سیاست وارد شده بود، و صریحاً خود را رهبر مسلمانان جهان معرفی می‌کرد، در حالی که در واقع امر مرجع هم نبود، اما این دوگانگی را نمی‌پذیرفت. بنابراین آیت‌الله خمینی تنها وقتی که پا به میدان مرجعیت گذاشت فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرد، و این در حالی بود که دهها سال در حوزه‌های علمیه نسبت به سیاست سکوت پیشه کرده بود. به قول الگار، علی‌رغم آنکه در سراسر قرن بیستم مناسبات میان علما و دولت حاد بود، اما بسیاری از علمای برجسته این قرن سکوت پیشه کردند. از سوی دیگر، گو اینکه هیچ‌گاه جامعه ایران در این قرن خالی از امکان بالقوه یک قیام اسلامی نبود، اما فقط این آیت‌الله خمینی بود که توانست مضمونهای از قبل موجود شهادت، نارضایتی مذهبی و آرزوی یک حکومت عادلانه را در چهارچوبی نیرومند و جامع هماهنگ کند (الگار ۱۳۷۵: ۳۲۴).

مقایسه امام خمینی با سیاستمداران دیگر نیز موجب بارز شدن وجه کاریزماتیک وی بود. همچنان که آبراهامیان بیان می‌کند: در دهه‌ای که به داشتن سیاستمدارانی بدگمان، سست‌عنصر، فاسد، بدبین و ناسازگار معروف بود، وی (امام خمینی) همچون فردی درستکار، مبارز، پویا، ثابت قدم و مهمتر از همه فسادناپذیر پا به میدان گذاشت (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۶۵۵). یکی دیگر از ویژگیهای مهم امام خمینی وارد نشدن در مسائل اختلافی و کوشش برای جمع کردن همه نیروها زیر چتر مبارزه با شاه بود. خودداری وی از ورود به مسائل تجزیه‌کننده صفوف جامعه برای اتحاد بیشتر همه نیروها از خصوصیات بارز ایشان است و ایشان آنقدر به این موضوع توجه داشت که حتی در صحبت‌های خصوصی نیز می‌کوشید که هیچ حمله و مطلبی دال بر محکوم و رد کردن یکی از افراد یا اقشاری که بالقوه می‌تواند در صف مبارزه قرار گیرد، به زبان نیاورد. این خصلت امام، برخلاف خصلت شاه بود که کاری جز دور کردن مردم و گروهها و اقشار از خودش نمی‌کرد. وارد شدن در مسائلی چون دیدگاههای شریعتی، قشر متحجر حوزه، جناح غیرانقلابی مرجعیت، و حتی غیرمذهبی‌ها و کمونیست‌ها، هر کدام می‌توانست در اتحاد و یکپارچگی مردم رخنه ایجاد کند که ایشان از آن به طور جدی پرهیز می‌کرد. این سیاست به حوزه مسائل فکری هم تعمیم داده شد. آبراهامیان این سیاست را بدین صورت خلاصه می‌کند که: دومین عامل تبیین‌کننده جایگاه برجسته امام خمینی، هوشیاری او به ویژه در رهبری طیف گسترده‌ای از نیروهای سیاسی و اجتماعی است. او طی پانزده سالی که در تبعید بود از اظهار نظر عمومی به ویژه دادن اعلامیه درباره مسائلی که می‌توانست به رنجش و دوری بخشها و اقشار مختلف منجر شود، محتاطانه خودداری کرد، مسائلی مانند اصلاحات ارضی، نقش روحانیون، و برابری زن و مرد. بنابراین در انتقاد از رژیم بر مسائل و موضوعاتی انگشت می‌گذاشت که عامل نارضایتی همه‌جانبه بود... از دیدگاه خرده بورژوازی وی نه تنها دشمن قسم‌خورده دیکتاتوری بلکه حافظ مالکیت خصوصی، ارزش‌های سنتی و بازاریان به شدت تحت فشار بود. طبقه روشنفکر نیز تصور می‌کرد که وی با وجود روحانی بودنش،

ناسیونالیست مبارز و سرسختی است که با رها کردن کشور از شر امپریالیسم خارجی و فاشیسم داخلی، رسالت مصدق را کامل خواهد کرد. به دیده کارگران شهری او یک رهبر مردمی علاقه‌مند به برقراری عدالت اجتماعی، توزیع مجدد ثروت و انتقال قدرت از ثروتمندان به فقرا بود. به نظر توده‌های روستایی او مردی بود که می‌خواست آنان را از منفعت زمین، آب، برق، راه، مدرسه و درمانگاه - همان چیزهایی که انقلاب سفید نتوانسته بود تأمین کند - برخوردار نماید (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۶۵۶-۶۵۵). ۶. شکل‌گیری انقلاب و سیاست‌های دو طرف وجه ایجابی انقلاب از سال ۱۳۴۲ آغاز شد. وجهی که انتقال رهبری سیاسی مخالفان از تهران به قم و سپس نجف بود، اما در عین حال وجه سلبی انقلاب هم عملاً از همین دوره متولد شد. این نقطه آغاز، معلول تغییر سیاست‌های شاه است که آبراهامیان آن را چنین خلاصه می‌کند که تا سال ۱۳۴۲ سیاست کلی رژیم جذب طبقات سنتی و نظارت شدید بر طبقات جدید بود (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۵۱۸) اما این سیاست پس از اصلاحات ارضی و انقلاب سفید و رو در رویی با مذهب‌ها تغییر کرد و به طرد و سرکوب طبقات سنتی تبدیل شد، بدون اینکه گشایشی در وضعیت طبقات جدید فراهم شود زیرا همان طور که میرسپاسی توضیح می‌دهد: برنامه‌های مدرنیزاسیون شاه، شامل تحول در ساختار قدرت سیاسی نمی‌شود و از مدرنیته فرهنگی و سیاسی نیز خبری نیست بلکه برعکس، به واسطه فرآیندهای مدرنیزاسیون، دولت استبدادی از اقتداری ساختاری‌تر و قوی‌تر برخوردار می‌شود. از منظر شاه، برنامه‌های اصلاح، به منزله طرح و سیاست «اوست» و درست به همین دلیل بسیاری از مردمی که تحت تأثیر این برنامه و سیاست هستند، با آن احساس بیگانگی می‌کنند و در موارد کثیری یا علیه آن مقاومت می‌کنند و یا در برابر آن می‌جنگند... برنامه مدرنیزاسیون شاه، به خاطر مدرن بودن آن نیست که نقد می‌شود، بلکه به خاطر ناتوانی آن در نیل به مدرنیته، به معنای واقعی کلمه است که مورد انتقاد قرار دارد... جنبش ضد مدرنیزاسیون ایران در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، آشکارا کوششی است برای سازگار کردن مدرنیته با بافت «ایرانی» و «اسلامی» (میرسپاسی ۱۳۸۴: ۱۳۸ و ۱۴۴). علمداری هم به طور خلاصه معتقد است که شاه پس از دهه سی و از ابتدای دهه چهل به نیروهای طرفدار آمریکا پیوست و نیروهای سنتی را به کنار نهاد، و فتودالیسم در جریان انقلاب سفید و به نفع سرمایه‌داری وابسته کنار زده شد. مذهب‌ها نیز به صف مخالفان پیوسته و نیروهای سکولار نیز علی‌رغم تأیید ضمنی اصلاحات با دیکتاتوری مخالف بودند، اقدامات شاه شکاف عمیقی در اقتصاد و فرهنگ ایجاد کرد، و در ادامه اصلاحات ارضی ناموفق ماند، کشاورزی عملاً ورشکسته شد، و رشد سرمایه‌داری وابسته موج بزرگ مهاجرت روستاییان به شهرها را باعث شد که شهرها را روستازده کرد و نهایتاً مهاجران به نیروهای انقلاب علیه شاه بدل شدند. باقی ماندن بخش بزرگ جامعه در سنت، موجب شکاف فرهنگی و بروز بحران هویت و سپس تضاد با فرهنگ غرب‌زده نوگرایی شد. و این بخش از جامعه که سهمی از نوگرایی نمی‌برد، دچار بحران هویت هم بود، به مقابله با عامل آن یعنی رژیم شاه پرداخت. (علمداری ۱۳۸۰: ۴۹۷-۴۹۶). البته شاه برای حل بی‌هویتی چاره‌ای اندیشید و کوشید که در حوزه فرهنگ تحولی ایجاد کند و در این راه ارزش‌های مورد توجه رژیم در حوزه فرهنگ عمدتاً متوجه: (۱) حفظ و اشاعه فرهنگ و هنر باستانی با هدف فراهم آوردن زیرساخت فرهنگی ایرانیت جدید؛ (۲) همگانی شدن فرهنگ؛ (۳) گسترش فرهنگ و هنر مدرن غربی؛ (۴) شناساندن فرهنگ و هنر باستانی ایران به جهانیان بود (اکبری ۱۳۸۲: ۲۵۸-۲۵۴). این ارزش‌ها عموماً در برنامه‌ریزی فرهنگی رژیم که از سال ۱۳۴۷ شروع شد، دیده می‌شود. اما روشن بود که چنین سیاستی در ایران جواب نمی‌دهد، و واقعیت عرصه فرهنگی در مسیری متفاوت از آنچه شاه و رژیم برنامه‌ریزی و اجرا می‌کردند پیش می‌رفت. به ویژه آنکه برخی از این اقدامات چون جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و تغییر تاریخ رسمی کشور از هجری به شاهنشاهی و محدودیت برای زنان باحجاب و... بیش از آنکه در فرهنگ‌سازی مورد نظر رژیم مؤثر باشد، موجب واکنش‌های شدید و ضد رژیم می‌شد. به همین دلیل هم با شروع عقب‌نشینی از سیاست‌های قبلی، اولین اقدامات تغییر تاریخ به هجری خورشیدی و سپس حذف پست «وزیر مشاور در امور زنان» از کابینه بود که به دستور شخص شاه به کابینه اضافه شده بود (استمپل ۱۳۷۷: ۳۶). پس از اصلاحات ارضی و سرکوب طبقات سنتی، سیاست‌های مدرنیزاسیون شاه موجب گسترش طبقه متوسط جدید شد، اما این طبقه

همزمان با رشد خود، نیازمند فضای دموکراتیک نیز هست، و مطالبات بیشتری را در حوزه سیاست و اجتماع مطرح می‌کند. اما رژیم شاه به موازات این تغییر، آنان را کمتر تحمل می‌کرد و به همین دلیل خواهان اعمال محدودیت بیشتری بر این طبقه بود و همین امر مانع روند نوسازی کاملی بود که رژیم ادعای آن را داشت. از زاویه دیگری هم می‌توان تحلیل کرد که چرا رژیم شاه دموکراتیک نمی‌شد، زیرا علی‌رغم توسعه نسبی صنعتی و اجتماعی، فاقد پیش‌شرطهای لازم بود. در ایران دوران پهلوی و پیش از آن شرایط برای توسعه دموکراتیک مشهود نبود، اهم این شرایط، «رشد مفهوم مصونیت گروههای اجتماعی و یا افراد از قدرت خود کامه حکام و هم‌چنین مفهوم حق مقاومت در برابر قدرت جابر بود. این مفاهیم و نیز مفهوم قرارداد میان افراد آزاد، که تعهدی متقابل ایجاد می‌کرد» (مور ۱۳۶۹: ۱۰). پیش‌شرطهای مشهود توسعه دموکراتیک در اروپا بود که در ایران دوران پهلوی وجود نداشت و چون به نحو دموکراتیکی توسعه نیافت، رژیم ناکارآمد و ضعیف بود که نقاط ناکارآمدی و ضعف خود را از طریق رانت نفت می‌پوشاند. ناکارآمدی چنان واضح بود که استمپل که وابسته سیاسی امریکا در ایران است و دوران اوج انقلاب را در سفارت امریکا در تهران فعال بود، آغاز تحول سیاسی در ایران را در کتاب خود با این پاراگراف شروع می‌کند: ساده‌انگاری است اگر تصور کنیم در دوران پیش از انقلاب یک نظام کارآمد سیاسی در ایران وجود داشته است. بین سالهای ۱۹۷۸-۱۹۷۴، هنگامی که دولت از انجام توقعات درماند، ابتدا به تدریج و سپس به طور ناگهانی، همه چیز از هم فرو پاشید. در سالهای ۱۹۶۰ رژیم شاه بیشتر به سوی دیکتاتوری گراییده یک مرد بر جریان امور مخفی و سیاسی و حرکت نوسازی کشور حاکم شد، همه سازمانها - حتی مجلس و یا دادگستری - قدرت و استقلال خود را از دست دادند. (استمپل ۱۳۷۷: ۳۵). این نحوه عملکرد انواع بحرانها را برای رژیم به ارمغان آورد و در نهایت این بحرانهای درونی به همراه انسجام مخالفان موجب فروپاشی رژیم شد، مجموعه عوامل درونی و بیرونی را که در فروپاشی رژیمها برشمرده می‌شود، تقریباً در رژیم شاه قابل مشاهده است. بشیریه فروپاشی رژیمهای غیر دموکراتیک را معلول دو دسته از عوامل مربوط به ساختار قدرت و جامعه یا نظام اجتماعی می‌داند. که در سطح اول چهار پایه اصلی قدرت دولتی یعنی، ایدئولوژی و مشروعیت؛ تأمین خدمات و کارکردهای عمومی؛ تضمین منافع طبقات مسلط؛ و سلطه و استیلا می‌تواند موجب چهار بحران مشروعیت، کارآمدی، همبستگی طبقه حاکم و بحران سلطه و استیلا شود. از سوی دیگر، در سطح جامعه چهار عامل می‌تواند به عنوان عوامل فروپاشی رژیمهای غیر دموکراتیک عمل کند: ۱) میزان چشمگیری از نارضایتی عمومی؛ ۲) ساماندهی به نارضایتیها؛ ۳) رهبری جنبش مقاومت؛ ۴) ایدئولوژی مقاومت. در مجموع تحقق هشت عامل موردنظر به درجات مختلف لازمه پیدایش شرایط فروپاشی رژیمهای غیر دموکراتیک بوده است. (بروکر، ۱۳۸۳، صص ۱۵ و ۱۶ از مقدمه بشیریه) و بررسی انقلاب نشان می‌دهد که رژیم شاه تقریباً با هر چهار بحران مواجه شد و چهار عامل موثر در سطح جامعه نیز به خوبی دیده می‌شود. رژیم گذشته با مجموعه بحرانهای متصور مواجه شد. اما اگرچه رژیم گذشته به نحوی با هر پنج بحران مشروعیت، نفوذ، هویت، نقشها و ارتباطات و بحران توزیع مواجه بود، ولی در نهایت تمامی بحرانها به تشدید بحران مشروعیت منجر شد و سپس این بحران به نوبه خود قوام‌دهنده بحرانهای قبلی گردید. این واقعیت را لوسین پای چنین شرح می‌دهد: بحران مشروعیت دارای آن چنان اهمیتی است که پنج بحران دیگر نیز در نهایت به آن ختم می‌شود... بروز هر یک از بحرانهای پنجگانه به نحوی مشروعیت نظام را مورد نقد قرار می‌دهد. در این میان بحران مشروعیت قوام‌دهنده بحرانهای دیگر است (عیوضی ۱۳۸۲: ۱۹۷-۱۹۶). چون نظام شاه به دلیل نزدیکی با الگوی «سلطانی» از رژیمهای غیر دموکراتیک قادر نبود که از پس بحران مشروعیت برآید و به بازسازی خود اقدام کند، لذا هنگامی که قدرت تعدیل‌کننده‌ای (آیت‌الله خمینی) در برابر شاه شکل گرفت ابتدا آن را محدود و سپس حذف کرد. در گونه‌شناسی رژیم گذشته می‌توان برحسب تقسیم‌بندی وبر و بسط‌دهندگان نظریه وی، رژیم شاه را نوع خاصی از پاتریمونیالیسم یعنی «سلطانی» معرفی کرد که در واقع نوع شدیداً متمرکز حکومت شخصی است که در آن حاکم از حداکثر اختیارات و قوه صلاح‌دید امور برخوردار است، و مبنای حاکمیت شخصی نیز وفاداری فردی و در پیوند با پادشاهی مادی

است. در این نوع نظامها، فقدان نهادهای سیاسی کارآمد منجر به تفوق قدرت و اقتدار شخصی می‌شود که تنها یک قدرت تعدیل‌کننده می‌تواند آن را محدود گرداند (بروکر ۱۳۸۳: ۹۵-۹۲). اما حذف رژیم شاه فقط معلول خطاها و سیاستهای غلط رژیم گذشته و شاه نبود، بلکه تحولی هم در طرف مقابل بوجود آمد. چنانچه میلانی توضیح می‌دهد که: در خصوص علل بروز انقلاب هر ایده یا عقیده‌ای را که بپذیریم در نهایت باید به این نکته بدیهی توجه کرد که تحولات و واقعیات عینی به تنهایی موجب بروز انقلاب نمی‌شوند، بلکه در عمل استنباط ذهنی از واقعیات است که مردم را برای ایجاد تغییرات آماده می‌کند. بنابراین برای حدوث هر انقلابی تشخیص این امر از جانب توده‌ها ضروری است که تغییرات زیربنایی در ساختار قدرت، امری ممکن و مطلوب است و رسیدن به چنین نقطه‌ای مستلزم وجود یک ایدئولوژی انقلابی در حد فهم توده‌ها و دربردارنده یک عنصر اتوپایی است (میلانی ۱۳۸۱: ۵۱). و این ویژگی در طول سالهای ۱۳۵۷-۱۳۴۲ به مرور در ذهن مردم نمودار شد. اما نکته مهم این است که در کنار ایدئولوژی انقلابی، رهبری بسیج‌کننده نیز لازم است که گاه این نوع رهبری در قالب تشکیلات حزبی و سازماندهی متمرکز است (مثل انقلاب ۱۹۱۷) و گاه مثل انقلاب اسلامی ایران تشکیلات به معنای مذکور وجود ندارد، اما ویژگی کاریزماتیک رهبری در آنها چنان قوی است که نوعی تشکیلات سیال و غیر متمرکز را با قدرت جذب به کاریزما ایجاد می‌کند که اتفاقاً مبارزه با این نوع تشکیلات و سازماندهی، برای حکومت حاکم سخت‌تر است، و انقلاب اسلامی دارای این ویژگی یعنی تفوق وجه کاریزمایی رهبری بر سازماندهی و تشکیلات است و این چنین بود که انقلاب شکل گرفت. انقلابی متفاوت از انقلابهای پیشین، هم به لحاظ مضمون دینی آن و هم به لحاظ استراتژی پرهیز از خشونت آن که وجه اخیر (کاربرد خشونت) در انقلابهای پیشین کمابیش و به درجاتی وجود داشت، گرچه هانتینگتون پرهیز از بکارگیری روشهای خشونت‌آمیز برای سرنگون کردن رژیمها را ویژگی عمده جریانهای سیاسی علیه نظامهای دیکتاتوری در سالهای بعد از ۱۹۷۵ که به موج سوم دموکراسی مشهور شده است، می‌داند (هانتینگتون ۱۳۷۳: ۲۲۷-۲۱۱). اما احتمالاً روش مبارزاتی ایرانیان در انقلاب خود در تحکیم و توسعه این شیوه مبارزه و دوری از بکارگیری سلاح برای رسیدن به هدف تغییر نظامها موثر بوده است. شاه که هر یک از طبقات اجتماعی را به دلیل خاص خودشان از خود رانده بود به یک باره با موج عظیم مردمی علیه خودش مواجه شد. طبقه متوسط سنتی نگران بقا و هویت خود بود. طبقه متوسط جدید، توسعه نیافتگی و فقدان دموکراسی را مسأله می‌دانست. کشاورزان هم منفعتی از نفت و توسعه نبرده بودند. تورم، بیکاری و فقر نیز کارگران و طبقات پایین شهری را محاصره کرده بود و حتی طبقات بالای جامعه هم به دلیل حساسیت نسبت به سرنوشت خویش و گره خوردن آن با بقای شاه و بی‌اعتمادی به وی، او را رها کردند. از طرفی، اسلامی بودن چنین جنبشی با مردمی بودن آن ارتباط مستقیم داشت. الگار اهمیت هر دو بعد این انقلاب را متذکر می‌شود که: در انقلاب سال ۱۹۷۸/۸-۹-۱۳۵۷ دو جنبه وابسته به یکدیگر به چشم می‌خورد: مشارکت وسیع مردم در این جنبش، که در میان خیزشهای انقلابی قرن بیستم بی‌سابقه بود، و ماهیت اسلامی آن از حیث ایدئولوژی، سازماندهی و رهبری (الگار ۱۳۷۵: ۳۲۲). منابع - آبراهامیان، پرواند. (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی. - استمپل، جان دی. (۱۳۷۷). درون انقلاب ایران. ترجمه منوچهر شجاعی. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. - اسدی، علی و مهرداد هرمز. (۱۳۵۵). نقش رسانه‌ها در پشتیبانی توسعه فرهنگی. (ویراسته اکبر فریار). تهران: پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران. - اکبری، محمدعلی. (۱۳۸۲). دولت و فرهنگ در ایران (۱۳۵۷-۱۳۰۴). تهران: روزنامه ایران. مؤسسه انتشاراتی. - الگار، حامد. (۱۳۷۵). «نیروهای مذهبی در ایران قرن بیستم». ترجمه عباس مخبر در سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج. چاپ سوم. تهران: طرح نو. - بروکر، پل. (۱۳۸۳). رژیم‌های غیردموکراتیک. ترجمه علیرضا سمیعی اصفهانی. تهران: کویر. - پیرامون ساخت و نقش رسانه‌ها، همایش شیراز. (۱۳۵۶). ویرایش جمشید اکرمی. زیر نظر مجید تهرانیان. تهران: سروش. - جابری، محمدعابد. (۱۳۸۴). عقل سیاسی در اسلام. ترجمه عبدالرضا سواری. تهران: گام نو. - رهنما، علی. (۱۳۸۴).

نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی. تهران: گام نو. - زکریا، فرید. آینده آزادی، اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی. ترجمه امیرحسین نوروزی. تهران: طرح نو. - سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۳). مجموعه اطلاعاتی (سری زمانی آمار حسابهای ملی، پولی و مالی)، معاونت امور اقتصادی، دفتر اقتصاد کلان. تهران: سازمان برنامه و بودجه. مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات. - سهرابی، حمید، مویک سلمانی آقاجانزاده. (۱۳۶۰). الگوی توزیع درآمد در مناطق شهری و روستایی ایران. تهران: معاونت برنامه‌ریزی و ارزشیابی دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و نیروی انسانی سازمان برنامه و بودجه. - شاخص‌های توزیع درآمد در ایران ۱۳۵۹-۱۳۶۶. (۱۳۶۰). تهران: معاونت برنامه‌ریزی و ارزشیابی دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و نیروی انسانی سازمان برنامه و بودجه. - عبدی، عباس و محسن گودرزی. (۱۳۷۸). تحولات فرهنگی در ایران. تهران: روش. - علمداری، کاظم. (۱۳۸۰). چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟ چاپ پنجم. تهران: نشر توسعه. - عیوضی، محمدرحیم. (۱۳۸۲). تئوری‌های ساخت قدرت و رژیم پهلوی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. - فوران، جان. (۱۳۷۷). مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. - کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۷۷). نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر مرکز. - _____ (۱۳۸۰). تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران. تهران: نشر نی. - کدی، نیکی آر. (۱۳۷۷). ریشه‌های انقلاب ایران. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: انتشارات قلم، چاپ دوم. - مجیدی، عبدالمجید. (۱۳۸۰). خاطرات عبدالمجیدی وزیر مشاور و رییس سازمان برنامه و بودجه (۱۳۵۶-۱۳۵۱)، ویراستار حبیب‌لا-جوردی؛ (تهیه و تنظیم) مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد. تهران: گام نو. - مور، برینگتن. (۱۳۶۹). ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی. ترجمه حسین بشیریه. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. - میرسپاسی، علی. (۱۳۸۴). تأملی در مدرنیته ایرانی: بحثی درباره گفت‌وگوهای روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران. مترجم جلال توکلیان. تهران: طرح نو. - میلانی، محسن. (۱۳۸۱). شکل‌گیری انقلاب اسلامی. ترجمه مجتبی عطارزاده. تهران: گام نو. - هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۳). موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم. ترجمه احمد شهسا. تهران: روزنه

ویژگی‌ها و امتیازات انقلاب اسلامی

نقش ویژه و برجسته امام خمینی در ایجاد انقلاب اسلامی

نقش ویژه و برجسته امام خمینی در ایجاد انقلاب اسلامی یکی از عوامل مهم در روند انقلاب اسلامی ایران، امام (ره) بود که به واسطه نفوذ کلام و نیز مقام روحانی و معنوی اش تأثیر فوق‌العاده‌ای بر عکس‌العمل‌های مردم داشت. امام علاوه بر این که یک مرجع تقلید بود که به لحاظ شرعی و دینی مطاع اکثریت ملت ایران بود، یک مقتدای سیاسی و فرمانده انقلاب بود که همه نیروهای مبارز و انقلابی، حتی آنهایی که به مقام مذهبی امام بی‌توجه بودند، از ایشان تبعیت می‌کردند. مجموعه این دو، از امام شخصیت بانفوذ و مقتدری ساخته بود که قادر بود در عرض چند دقیقه میلیون‌ها ایرانی را به خیابانها و تظاهرات بکشاند. به همین دلیل شخصیت و نفوذ امام خمینی، و جایگاهش در ایران برای دولت هم به طور کامل شناخته شده بود و نفس وجود و حضور ایشان مهمترین خطر برای رژیم به حساب می‌آمد. در سخنرانی عصر روز عاشورا (۱۳ خرداد ۱۳۴۲)، این موقعیت به طور کامل برجسته شد و شاه تصمیم گرفت که ایشان را بازداشت کند، اما پخش خبر دستگیری امام موج عظیم ۱۵ خرداد را به وجود آورد. شخصیت امام به قدری مهم و کلیدی و برای مردم مورد احترام بود که یک قیام ملی اسلامی به عظمت ۱۵ خرداد، فقط به خاطر دستگیری امام انجام شد و رژیم شاه بعد از آن چند ماه حکومت نظامی در تهران اعلام کرد. رژیم شاه وقتی مواجه با قیام عظیم ۱۵ خرداد شد، بخوبی دریافت که وزنه اساسی قیام، امام است و باید رضایت امام را جلب نموده، او را ساکت کند. این بود که امام را آزاد

کرده، وزیر کشور را به دیدار امام فرستاد و برای دلجویی از امام دست به برخی اقدامهای مسخره زد، (۱) به امید این که امام با اصول انقلاب سفید موافقت کند، برای رژیم خیلی مهم بود که امام با انقلاب سفید همراه شود و این امر فقط به خاطر نفوذ و موقعیت امام بود. به هنگام تصویب لایحه کاپیتولاسیون نیز امام یک تنه در مقابل آن ایستاد و مردم را به مقاومت علیه آن دعوت کرد، تنها راهی که در مقابل رژیم وجود داشت، این بود که ایشان را تبعید کند. هدف شاه از تبعید امام، بی شک کاستن از نفوذ و شهرت و اعتبار امام و فراموش شدن ایشان از سوی مردم بود. (۲) شاه فقط بدین طریق می توانست از مزاحمت امام راحت شود، محاکمه و اعدام ایشان برای رژیم به مصلحت نبود. اما باز هم محاسبه شاه درست از آب درنیامد و با وجود تبعید، امام همچنان به عنوان شخصیت طراز اول مطرح بود و هیچ کس نمی توانست جای ایشان را بگیرد. همه تحقیقات و مطالعاتی که پیرامون انقلاب اسلامی انجام شده است، بدون استثنا به نقش برجسته امام اشاره و اذعان کرده اند، به طوری که می توان ادعا نمود که اگر ایشان در این دوره از تاریخ معاصر ایران وجود نداشتند، سرنوشت انقلاب اسلامی بسیار مبهم بود و بعید بود که این تحول عظیم در ایران رخ بدهد. پی نوشت ها: ۱. مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ص ۲۷۰. الگار، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ص ۷۰. منابع مقاله: مدخلی بر انقلاب اسلامی و ریشه های آن، شفیعی فر، محمد؛

نقش امام خمینی در رهبری انقلاب اسلامی (۱)

نقش امام خمینی در رهبری انقلاب اسلامی (۱) بنا بر این از نظر رهبری اینطور نبود که روز اول کسی خود را کاندیدا بکند و بعد مردم به او رأی بدهند و او را به رهبری انتخاب کنند و بدنبال آن، رهبر برای مردم تعیین خط مشی کند. واقعیت اینست که گروههای زیادی از آنها که احساس مسئولیت می کنند تلاش کردند که رهبری نهضت را بعهدہ بگیرند ولی تدریجا همه عقب رانده شدند و رهبر خود به خود انتخاب شد. شما در نظر بگیرید که چه تعداد از قشرهای مختلف، مثلا از روحانیون چه از مراجع و یا غیر مراجع و یا از غیر روحانیون چه گروههای اسلامی و چه غیر اسلامی، در این انقلاب شرکت داشتند. در این نهضت افراد تحصیلکرده، افراد عامی، دانشجو، کارگرا، کشاورزان، بازرگانان همه و همه شرکت داشتند ولی از میان همه این افراد مختلف، تنها یک نفر، به عنوان رهبر انتخاب شد، رهبری که همه گروهها او را برهبری پذیرفتند. اما چرا؟ آیا بدلیل صداقت رهبر بود؟ بیشک این رهبر صداقت داشت ولی آیا صداقت منحصر بشخص امام خمینی بود و کسی دیگر صداقت نداشت؟ البته می دانیم که چنین نیست و صداقت منحصر به ایشان نبود. آیا بدلیل شجاعت رهبر بود و اینکه تنها ایشان فرد شجاعی بودند و غیر از ایشان رهبر صدیق و صادق و شجاع دیگری وجود نداشت؟ البته کسان شجاع دیگری نیز بودند. آیا به این دلیل بود که ایشان از یک نوع روشن بینی برخوردار بودند و دیگران فاقد این روشن بینی بودند؟ آیا بدلیل قاطعیت رهبر بود و دیگران فاقد قاطعیت بودند؟ میدانیم که قاطعیت منحصر به ایشان نبود. درست است که همه این مزایا باعلی درجه در ایشان جمع بود، ولی چنین نیست که این مزایا لا اقل با شدت و گسترش کمتر در دیگران نبود، پس چه شد که جامعه خودبخود ایشان را، و فقط ایشان را به رهبری انتخاب کرد و هیچ فرد دیگری را در کنار ایشان به رهبری نپذیرفت؟ پاسخ این سؤال برمی گردد به یک سؤال اساسی که در فلسفه تاریخ مطرح می شود و آن این است که آیا تاریخ شخصیت را میسازد و یا شخصیت تاریخ را، آیا نهضت رهبر را می سازد و یا رهبر نهضت را؟ اجمالا میدانیم که نظریه صحیح در این مورد اینست که، یک اثر متقابل میان این دو، یعنی میان نهضت و رهبر است. میباید از یک طرف یک سلسله مزایا و امتیازات در رهبر باشد و از طرف دیگر نیز خصوصیات در نهضت وجود داشته باشد. مجموع این شرایط است که فرد را بمقام رهبری می رساند. امام خمینی به این علت رهبر بلا منازع و بلا معارض این نهضت شد که علاوه بر اینکه واقعا شرایط و مزایای یک رهبر در فرد ایشان جمع بود، ایشان در مسیر فکری و روحی و نیازهای مردم ایران قرار داشت. حال آن که دیگران آنها که برای کسب مقام رهبری نهضت تلاش می کردند به اندازه ایشان در این مسیر قرار نداشتند. معنی این سخن این

است که امام خمینی با همه مزایا و برتریهای شخصی که دارد اگر اهرمهایی که روی آنها دست می گذاشت و فشار میداد و جامعه را به حرکت درمیآورد، از نوع اهرمهایی بود که دیگران روی آن فشار می آوردند و اگر منطقی که ایشان بکار میرد نظیر منطق دیگران بود، امکان نداشت ایشان در بحرکت درآوردن جامعه موفقیتی کسب کند (۱). اگر امام عنوان پیشوائی مذهبی و اسلامی را نمی داشت و اگر مردم ایران در عمق روحشان یک نوع آشنائی و انس و الفتی با اسلام نداشتند و اگر عشقی که مردم ما با خاندان پیامبر دارند وجود نمی داشت و اگر نبود که مردم حس کردند که این ندای پیامبر و ندای حضرت علی (ع) و یا ندای امام حسین (ع) است که از دهان این مرد بیرون می آید، محال بود نهضت و انقلابی به این وسعت در مملکت ما بوجود آید. رمز موفقیت رهبر در این بود که مبارزه را در قالب مفاهیم اسلامی به پیش برد. ایشان با ظلم مبارزه کرد ولی مبارزه با ظلم را با معیارهای اسلامی مطرح کرد، امام از طریق القای این فکر که یک مسلمان نباید زیر بار ظلم برود، یک مسلمان نباید تن به اختناق بدهد، یک مسلمان نباید به خود اجازه دهد که ذلیل باشد، مؤمن نباید زیر دست و فرمانبر کافر باشد (۲)، با ظلم و ستم و استعمار و استثمار مبارزه کرد، مبارزه ای تحت لوای اسلام، و با معیارها و موازین اسلامی. از جمله اقدامات اساسی این رهبر، مخالفت جدی و دامنه دار با مسئله جدائی دین از سیاست بود. شاید فضل تقدم در این زمینه با سید جمال باشد. سید جمال شاید نخستین کسی بود که احساس کرد اگر بخواهد در مسلمانان جنبش و حرکتی ایجاد کند باید به آنها بفهماند که سیاست از دین جدا نیست، این بود که او این مسئله را بشدت در میان مسلمین مطرح کرد، بعدها استعمارگران تلاش زیادی کردند تا در کشورهای مسلمان رابطه دین و سیاست را قطع کنند. از جمله این تلاشها، طرح مسئله ایست بنام «علمانیت» (۳) که بمعنی جدائی دین از سیاست است. بعد از سید جمال در کشورهای عربی و بخصوص در مصر افراد زیادی پیدا شدند که با تکیه بر قومیت و در لباس ملی گرائی، عربیزم، و پان عربیزم به تبلیغ فکر جدائی دین از سیاست پرداختند. اخیرا هم شاهد بودید که انور سادات همین مسئله را باز بار دیگر مطرح کرد، انور سادات در نطقهای اخیرش بخصوص بر این نکته تأکید می کرد که دین مال مسجد است و باید کار خود را در آنجا انجام دهد، مذهب اصولا نباید کاری به مسائل سیاسی داشته باشد. در جامعه ما نیز این مسائل زیاد مطرح شده بود بطوریکه مردم تقریبا آن را پذیرفته بودند، اما همه دیدیم که وقتی از زبان یک مرجع تقلید، از زبان کسی که مردم، با وسواس کوشش می کنند تا کوچکترین آداب مذهبی خود را با دستورهای او منطبق بکنند، در کمال صراحت بیان شد که دین از سیاست جدا نیست و به مردم خطاب شد که اگر از سیاست کشور دوری کرده اید، در واقع از دین دوری کرده اید، مردم چگونه به جنب و جوش افتادند و بنوعی بسیج عمومی اقدام کردند. و یا در نظر بگیرید که مسئله آزادی و آزادی خواهی در جامعه با شدت مطرح بود، با این حال چندان تأثیری در حال مردم نداشت. ولی وقتی همین مسئله از زبان رهبر مطرح شد، یعنی کسی که رهبر دینی و مذهبی است، مردم برای اولین بار دریافتند که آزادی یک موضوع صرفا سیاسی نیست، بلکه بالاتر از آن یک موضوع اسلامی است و این نکته روشن شد که یک نفر مسلمان باید آزاد زیست کند و باید آزادیخواه باشد. در چند سال اخیر مسائلی در ایران بوجود آمد که از جنبه های اقتصادی و سیاسی اهمیت چندان نداشت، ولی از جنبه مذهبی آنهم از نظر شعائر مذهبی مهم بود و خود این مسائل در اوج دادن به نهضت نقش مؤثری داشتند. مثلا یکی از اشتباهات بسیار بزرگ عوامل رژیم این بود که بدلیل غرور فوق العاده ای که برایشان حاصل شده بود در اواخر سال ۵۵ تصمیم گرفتند که تاریخ هجری را به تاریخ به اصطلاح شاهنشاهی تبدیل کنند. اینکه تاریخ هجری باشد یا شاهنشاهی، از نظر اقتصادی و سیاسی تأثیر چندان در حال مردم نداشت. ولی همین مسئله بشدت عواطف مذهبی مردم را جریحه دار کرد و وسیله خوبی برای کوبیدن رژیم بدست رهبر داد. رهبر بلافاصله با طرح این شعار که چنین عملی دشمنی با پیغمبر و دشمنی با اسلام است و معادل است با قتل عام هزاران نفر از عزیزان این مردم، موفق شد در مردم عصیان ایجاد کند و از تحریک وجدان اسلامی آنها به بهترین نحو در جهت پیشبرد نهضت بهره برداری نماید. بنابراین با بررسی مسئله رهبری و کیفیت و نحوه آن، و با در نظر گرفتن اینکه مردم در میان افراد زیادی که صلاحیت رهبری داشتند کدام رهبر را انتخاب کردند (۴) و با بررسی و

تحلیل مسیری که این رهبر طی کرد و اهرم‌هایی که روی آنها تکیه نمود و منطقی که به کاربرد، به این نتیجه روشن و آشکار می‌رسیم که نهضت ما واقعا یک نهضت اسلامی بوده است. با آنکه نهضت از سوئی خواهان عدالت بود و از سوئی دیگر در جستجوی آزادی و استقلال، ولی عدالت را در سایه اسلام می‌خواست و استقلال و آزادی را در پرتو اسلام جستجو می‌کرد، و به عبارت بهتر نهضت ما همه چیز را با رنگ و بوی اسلامی طلب می‌کرد این، همان جهت مورد خواست و میل ملت بود. (۵) پی نوشت ها: ۱... مثلا اگر مسئله وارد کردن تضادهای طبقاتی در خود آگاهی مردم و یا مفاهیمی نظیر آزادیخواهی و عدالت طلبی با معیارهای مکاتب شرق و غرب از طرف ایشان عرضه می‌گردید، بازتابی در جامعه ما نمی‌داشت. حال آنکه ایشان همین مفاهیم را با معیارهای اسلامی و با استفاده از فرهنگ بارور اسلامی به جامعه عرضه کرد و جامعه نیز با حسن تلقی با آنها برخورد نمود. ۲. لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا (نساء ۱۴۱) خدا هرگز برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود. ۳. این کلمه ترجمه لغت «Secularism» است. ۴ و به خصوص باید توجه داشت که این رهبر زوری نداشت تا بخواهد خود را بر مردم تحمیل کند و کسی نیز او را منصوب نکرد و او خود را کاندیدا نکرده بود، بلکه انتخابش بطور طبیعی و خودبخود صورت گرفت. ۵. یک نمونه ذکر کنم، دوستی دارم که در تمام زندگیش همواره در حال مبارزه با رژیم بوده است و در این زمینه از بذل جان و مال واقعا دریغ نداشته. او بدلیل روحیه خاصش، نسبت به مجاهدین که آنها هم موضعی مخالف رژیم داشتند، علاقه و گرایش عجیبی داشت. بعد از اینکه جریان به اصطلاح اپورتونیستی سازمان مجاهدین پیش آمد، من به شدت نگران حال این دوستم شدم. با خودم فکر کردم نکند که وقتی با این جریان برخورد میکند بگوید اینکه اینها آمده اند و مارکسیست شده اند، مسئله مهمی نیست چون فعلا- باید مبارزه کرد و مسئله مهم مبارزه است. اما بعد در جلسه ای که با او ملاقات کردم و نظرش را درباره مارکسیست شدن سازمان سؤال کردم، در جوابم جمله ای گفت که هرگز فراموش نمی‌کنم. گفت حقیقت این است که ما عدالت را هم در سایه خدا می‌خواهیم اگر بنا باشد عدالت باشد اما از نام خدا اثری نباشد. ما از چنین عدالتی بیزاریم. با چنین روحیه هائی بود که ملت ما موفق به بر پا کردن قیامی با این عظمت شد. منابع مقاله: پیرامون انقلاب اسلامی، مطهری، مرتضی؛

رهبری امام خمینی

رهبری امام خمینی تحلیل ماهیت این انقلاب از تحلیل رهبری انقلاب جدا نیست و این مسئله در ارتباط با مسئله خودیابی ملت ما مطرح میشود. باید پرسید که چه شد امام خمینی رهبر مطلق شد، آن چنان که حتی آنهاستیکه از نظر ایده و هدف در قطب مخالف ایشان جای داشتند، چاره ای جز اذعان به رهبری ایشان نداشتند. چرا سخنان امام اینهمه موج می‌آفرید؟ چرا اعلامیه های ایشان با نبودن امکانات و وسائل و با بودن اختناقها و شکنجه ها و خطر مرگها به سرعت در سراسر کشور پخش میشد؟ بی شک از جان گذشتگی و مبارزه خستگی ناپذیر با ظلم و ظالم و دفاع سرسختانه از مظلوم، و صداقت و صراحت و شجاعت و سازش ناپذیری این رهبر در انتخاب او به مقام رهبری نقش داشته است، اما مطلب اساسی چیز دیگری است، و آن اینکه ندای امام خمینی از قلب فرهنگ و از اعماق تاریخ و از ژرفای روح این ملت برمیخاست، مردمیکه در طول چهارده قرن حماسه محمد، علی، زهرا، حسین، زینب، سلمان، ابوذر... و صدها هزار زن و مرد دیگر را شنیده بودند و این حماسه ها با روحشان عجین شده بود، بار دیگر همان ندای آشنا را از حلقوم این مرد شنیدند. علی را و حسین را در چهره او دیدند، او را آینه تمام نمای فرهنگ خود که تحقیر شده بود، تشخیص دادند. امام چه کرد؟ او به مردم ما شخصیت داد. خود واقعی و هویت اسلامی آنها را به آنان بازگرداند. آنها را از حالت خود باختگی و استسباع (۱) خارج کرد این بزرگترین هدیه ای بود که رهبر به ملت داد، او توانست ایمان از دست رفته مردم را به آنها بازگرداند و آنها را به خودشان مؤمن کند. او با صراحت اعلام کرد که تنها اسلام نجات بخش شماست. او جهاد اسلامی را مطرح کرد، امر بمعروف و نهی از منکر را مطرح کرد، وظیفه نوعی و دینی و بالاخره اجر و پاداش شهیدان را مطرح کرد، و مردمی که سالها این آرزو را که در

زمره یاران امام حسین باشند در سر میپرواراندند و هر صبح و شام تکرار میکردند یا لیتی کنت معکم فافوز فوزا عظیما بناگاه خود را در صحنه ای مشاهده کردند آنچنانکه گویی حسین را بعینه میدیدند. مردم ما صحنه های کربلا، حنین، بدر، احد، تبوک، خیبر، و... را در جلوی خویش میدیدند و همین باعث شد که به پا خیزند و از سرچشمه عشق به خدا، وضو بسازند و یک سره بانک تکبیر بر هر چه ظلم و ستمگری است بزنند. پی نوشت: ۱- فلاسفه و حکما اصطلاحی دارند به نام استسباع که به فارسی آن را «شیرگیر» ترجمه کرده اند. میگویند بعضی از حیوانات کوچک وقتی با حیوانات درنده ای روبرو میشوند-مثلا وقتی خرگوش با شیر مواجه میشود- حالت استسباع پیدا میکنند یعنی اراده فرار از آنها سلب میشود. قدرت تصمیم گیری را از دست میدهند. خودباخته و مفتون میشوند. نقطه مقابل استسباع، ایمان به خود پیدا کردن است. داستان آن صحابی فقیر را در زمان پیامبر (ص) شنیده اید که از شدت فقر نزد آنحضرت رفت تا درخواست کمک کند، پیامبر در میان جمع سخن میگفت، در ضمن صحبت اشاره کرد به اینکه اگر کسی از ما کمک بخواهد به او میدهیم، ولی هر کس بخدا توکل کند و تلاش شایسته نشان بدهد خدا به او کمک خواهد کرد. صحابی فقیر اینرا که شنید از محضر پیامبر بیرون آمد. روز بعد باز گرسنگی فشار آورد و این بار تصمیم گرفت که درخواست خود را با پیامبر در میان بگذارد. باز هم مثل روز گذشته پیامبر در میان جمع همان مسئله را مطرح کرد. مرد همانجا تصمیم گرفت که هر طوری شده کاری پیدا کند. به خانه برگشت و از همسایه ها مقداری طناب و تیشه امانت گرفت و به عزم هیزم کنی به بیابان رفت. تا چند روز متوالی این کار را ادامه داد تا اینکه به تدریج درآمدی پیدا کرد و توانست زندگی خود را از سختی و عسرت بیرون بیاورد. بعد از مدتی دوباره به سراغ پیامبر رفت و پیامبر به او فرمود: گفتم اگر کسی از ما کمک بخواهد به او میدهیم، ولی طلب کمک از خدا بهتر است و دیدی که خدا نیز دعوت تو را اجابت کرد و از فقر نجات داد. پیامبر به این ترتیب توانست او را به یاد نیرو و امکان و استعداد خودش بیاندازد، و از این طریق او را به حرکت و تلاش وادار کند. در مورد جوامع نیز همین وضع برقرار است. گاهی افراد ملتها در مقابل افراد ملل دیگر حالت خود باختگی و استسباع پیدا میکنند. ملت خود ما در دوران رژیم شاه چنین حالتی را داشت. ملتی که به حال استسباع میافتد تمام کرامتهای خود را فراموش میکند تا جائی که حتی به نوکری بیگانه و تقدیم کردن ثروتهای خود به او افتخار میکند. گاهی نیز ملتها ایمان به خود را بدست می آورند، تاریخ پیروزی ملتها، سرشار از این نمونه هاست. حماسه پرشور مردم وطن ما، در این زمینه شاهد بسیار خوبی است. ملت ما به همت و درایت امام خمینی توانست ایمان و اعتقاد به خود را دوباره بدست آورد و همین امر ضامن پیروزیش گردید. منابع مقاله: پیرامون انقلاب اسلامی، مطهری، مرتضی؛

نقش رهبری و مرجعیت امام خمینی (ره)

نقش رهبری و مرجعیت امام خمینی (ره) از ویژگیهای مهم این انقلاب که ناشی از همان ویژگی نخست می باشد، نقش دین، علماء دین و رهبری و هدایت انقلاب است. در حالیکه انقلابات دیگر به نوعی در مقابل دین و مذهب و ارباب کلیسا بود، این انقلاب با رهبری و هدایت عالمان دینی آغاز شد. در راس این رهبری شخص امام خمینی قرار داشت که بالاترین جایگاه دینی یعنی مرجعیت را دارا بود. مردان دینی ما در جنبش های اجتماعی و سیاسی معاصر همیشه نقش آفرین بوده اند اما اینکه یک مرجع دین بصورت یک رهبر سیاسی و اجتماعی جلودار باشد کمتر دیده شده است. رهبری ایشان ویژگیهای زیاد و برجسته ای داشت که بخصوص در مقایسه با سایر انقلابها ملموس می باشد. اولاً: به عنوان یک مرجع دینی امام پایگاه وسیع و عمیق مردمی داشت. ثانیاً: به عنوان بانی قیام پانزده خرداد و شجاعت و مدیریت بی مانندش در آن جریانات و ایام تبعید، به عنوان یک رهبر سیاسی و انقلابی شناخته می شد. ثالثاً: رهبری او قاطع و تام بود و فاصله ایشان تا رهبران رده بعدی بسیار مشخص بود. رابعاً: ایشان هم طراح و ایدئولوژیک انقلاب بود و هم مدیر و مجری آن شد. منابع مقاله: چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، حشمت زاده، محمد باقر؛

رهبری امام خمینی (ره) ۱

رهبری امام خمینی (ره) ۱ آدمی که بامید خدا و برای خدا حرکت کرده، از تهدید آمریکا، حتی اگر شوروی را هم ضمیمه اش کنند، هیچ ترسی بدل راه نخواهد داد. در مورد این مرد بزرگ یکی دیگر از خصوصیاتش را بگویم، شاید شما باورتان نشود این مردی که روزها مینشیند و این اعلامیه‌های آتشین را میدهد، سحرها اقلایک ساعت با خدای خودش راز و نیاز میکند و آنچنان اشک‌هایی میریزد که باورش مشکل است. این مرد درست نمونه علی (ع) است. درباره علی گفته اند که در میدان جنگ به روی دشمن لبخند میزند و در محراب عبادت از شدت زاری بیهوش میشود. و ما نمونه او را در این مرد میبینیم. منابع مقاله: پیرامون انقلاب اسلامی، مطهری، مرتضی؛

رهبری امام خمینی (ره) ۲

رهبری امام خمینی (ره) ۲ از نظر رهبری اینطور نبود که روز اول کسی خود را کاندیدا بکند و بعد مردم به او رای بدهند و او را به رهبری انتخاب کنند و بدنال آن، رهبر برای مردم تعیین خط مشی کند. واقعیت اینست که گروه‌های زیادی-از آنها که احساس مسئولیت می‌کنند- تلاش کردند که رهبری نهضت را بعهده بگیرند ولی تدریجا همه عقب رانده شدند و رهبر خود به خود انتخاب شد. شما در نظر بگیرید که چه تعداد از قشرهای مختلف، مثلا- از روحانیون- چه از مراجع و یا غیر مراجع- و یا از غیر روحانیون چه گروه‌های اسلامی و چه غیر اسلامی، در این انقلاب شرکت داشتند. در این نهضت افراد تحصیلکرده، افراد عامی، دانشجو، کارگرا، کشاورزان، بازرگانان همه و همه شرکت داشتند ولی از میان همه این افراد مختلف، تنها یک نفر، به عنوان رهبر انتخاب شد، رهبری که همه گروه‌ها او را برهبری پذیرفتند. اما چرا؟ آیا بدلیل صداقت رهبر بود؟ بیشک این رهبر صداقت داشت ولی آیا صداقت منحصر بشخص امام خمینی بود و کسی دیگر صداقت نداشت؟ البته می‌دانیم که چنین نیست و صداقت منحصر به ایشان نبود. آیا بدلیل شجاعت رهبر بود و اینکه تنها ایشان فرد شجاعی بودند و غیر از ایشان رهبر صدیق و صادق و شجاع دیگری وجود نداشت؟ البته کسان شجاع دیگری نیز بودند. آیا به این دلیل بود که ایشان از یک نوع روشن بینی برخوردار بودند و دیگران فاقد این روشن بینی بودند؟ آیا بدلیل قاطعیت رهبر بود و دیگران فاقد قاطعیت بودند؟ می‌دانیم که قاطعیت منحصر به ایشان نبود. درست است که همه این مزایا باعلی درجه در ایشان جمع بود، ولی چنین نیست که این مزایا- لا اقل با شدت و گسترش کمتر- در دیگران نبود، پس چه شد که جامعه خودبخود ایشان را، و فقط ایشان را به رهبری انتخاب کرد و هیچ فرد دیگری را در کنار ایشان به رهبری نپذیرفت؟ پاسخ این سؤال برمی‌گردد به یک سؤال اساسی که در فلسفه تاریخ مطرح می‌شود و آن این است که آیا تاریخ شخصیت را می‌سازد و یا شخصیت تاریخ را، آیا نهضت رهبر را می‌سازد و یا رهبر نهضت را؟ اجمالا می‌دانیم که نظریه صحیح در این مورد اینست که، یک اثر متقابل میان این دو، یعنی میان نهضت و رهبر است. میباید از یک طرف یک سلسله مزایا و امتیازات در رهبر باشد و از طرف دیگر نیز خصوصیتی در نهضت وجود داشته باشد. مجموع این شرایط است که فرد را بمقام رهبری می‌رساند. امام- خمینی به این علت رهبر بلا- منازع و بلا معارض این نهضت شد که علاوه بر اینکه واقعا شرایط و مزایای یک رهبر در فرد ایشان جمع بود، ایشان در مسیر فکری و روحی و نیازهای مردم ایران قرار داشت. حال آن که دیگران- آنها که برای کسب مقام رهبری نهضت تلاش می‌کردند- به اندازه ایشان در این مسیر قرار نداشتند. معنی این سخن این است که امام خمینی با همه مزایا و برتریهای شخصی که دارد اگر اهرم‌هایی که روی آنها دست می‌گذاشت و فشار میداد و جامعه را به حرکت درمی‌آورد، از نوع اهرم‌هایی بود که دیگران روی آن فشار می‌آوردند و اگر منطقی که ایشان بکار میبرد نظیر منطق دیگران بود، امکان نداشت ایشان در حرکت درآوردن جامعه موفقیتی کسب کند (۱). اگر امام عنوان پیشوائی مذهبی و اسلامی را نمی

داشت و اگر مردم ایران در عمق روحشان یک نوع آشنائی و انس و الفتی با اسلام نداشتند و اگر عشقی که مردم ما با خاندان پیامبر دارند وجود نمی داشت و اگر نبود که مردم حس کردند که این ندای پیامبر و ندای حضرت علی(ع) و یا ندای امام حسین(ع) است که از دهان این مرد بیرون می آید، محال بود نهضت و انقلابی به این وسعت در مملکت ما بوجود آید. رمز موفقیت رهبر در این بود که مبارزه را در قالب مفاهیم اسلامی به پیش برد. ایشان با ظلم مبارزه کرد ولی مبارزه با ظلم را با معیارهای اسلامی مطرح کرد، امام از طریق القای این فکر که یک مسلمان نباید زیر بار ظلم برود، یک مسلمان نباید تن به اختناق بدهد، یک مسلمان نباید به خود اجازه دهد که دلیل باشد، مؤمن نباید زیر دست و فرمانبر کافر باشد (۲)، با ظلم و ستم و استعمار و استثمار مبارزه کرد، مبارزه ای تحت لوای اسلام، و با معیارها و موازین اسلامی. پی نوشت ها: ۱-... مثلاً اگر مسئله وارد کردن تضادهای طبقاتی در خود آگاهی مردم و یا مفاهیمی نظیر آزادیخواهی و عدالت طلبی با معیارهای مکاتب شرق و غرب از طرف ایشان عرضه می گردید، بازتابی در جامعه ما نمی داشت. حال آنکه ایشان همین مفاهیم را با معیارهای اسلامی و با استفاده از فرهنگ بارور اسلامی به جامعه عرضه کرد و جامعه نیز با حسن تلقی با آنها برخورد نمود. ۲- لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا (نساء- ۱۴۱) خدا هرگز برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود. منابع مقاله: پیرامون انقلاب اسلامی، مطهری، مرتضی؛

رهبری امام خمینی (ره) ۳

رهبری امام خمینی (ره) ۳ امام خمینی در روز ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ ه. ش - ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۲ م. - در شهرستان خمین به دنیا آمد. پدرش آیت الله سید مصطفی موسوی، از معاصرین آیت الله میرزای شیرازی، پس از آن که سالیانی چند در نجف اشرف، علوم اسلامی را فرا گرفته و به درجه اجتهاد نایل آمده بود به ایران بازگشت و در خمین، پیشوایی اهالی آن دیار را بر عهده گرفت. در حالی که بیش از پنج ماه از ولادت «روح الله» نمی گذشت، سید مصطفی موسوی به علت مبارزه و مقاومت علیه زورگویی های اشرار منطقه، به قتل رسید. امام خمینی در دوران نوجوانی، قسمتی از معارف متداول روز و علوم مقدماتی و سطح حوزه های دینیه را نزد علمای آن دیار فرا گرفت و در سال ۱۲۹۸ ه. ش عازم حوزه علمیه اراک شد. اندکی پس از هجرت آیت الله حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی از اراک به قم - نوروز ۱۳۰۰ ه. ش - امام خمینی نیز رهسپار حوزه علمیه قم گردید و به سرعت مراحل تحصیلات تکمیلی علوم حوزوی را نزد استادان حوزه قم، از جمله میرزا محمد علی ادیب تهرانی، آیت الله سید محمد تقی خوانساری، سید علی یشربی کاشانی و آیت الله حائری یزدی، طی کرد. هم زمان با فراگیری فقه و اصول، به فراگیری ریاضیات، هیئت، فلسفه اسلامی و غرب، اخلاق و عرفان، نزد اساتید مشهور آن زمان پرداخت. امام خمینی در شرایطی دیده به جهان گشود که ایران یکی از سخت ترین ادوار تاریخ خویش را تجربه می کرد. شکست نهضت مشروطیت، کودتای رضا خان، جنگ جهانی اول و دوم، نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران، از جمله حوادث و وقایع مهمی بودند که امام خمینی تا پیش از آغاز نهضت در سال ۴۲ تجربه کرده است. در دوران اقتدار رضا شاه، امام خمینی از نزدیک با مخالفان روحانی رضا خان، یعنی حاج آقا نور الله اصفهانی، (۱) مجتهد بافقی (۲) و سید حسن مدرس، (۳) آشنا و درباره مسایل سیاسی آن دوره به گفت و گو می پرداخت. در سال های پایانی حکومت رضا شاه، امام در مدرسه فیضیه درس فلسفه، عرفان و اخلاق می گفت و ضمن آن مسائل سیاسی را نیز مورد توجه قرار می داد. لکن شرایط اختناق آمیز آن دوره به گونه ای بود که ایشان برای تعطیل کردن درس خود تحت فشار قرار گرفت و ناگزیر از تغییر مکان درس و تدریس در خفا گردید. محصول این تلاش ها، پرورش افرادی هم چون شهید مرتضی مطهری بود. امام خمینی در اولین متن سیاسی خود - کشف الاسرار در سال ۱۳۲۲ ه. ش. - که در پاسخ به شبهات کتاب اسرار هزار ساله حکمی زاده منتشر کرد، فجایع سلطنت ۲۰ ساله پهلوی را افشا کرد و با دفاع از اسلام و روحانیت به پاسخگویی به شبهات پرداخت و در همین کتاب ایده حکومت اسلامی و ضرورت قیام برای تشکیل آن را مطرح ساخت. یک سال بعد - اردیبهشت ۱۳۲۳ ه. ش - امام

خمینی نخستین بیانیه سیاسی (۴) خود را صادر کرد. این بیانیه، ضمن فراخواندن عالمان مذهبی و جامعه اسلامی به قیام عمومی، بر این نکته تأکید می‌کند که قیام پیامبران برای تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی مردم، قیام برای خدا بود اما هنگامی که قیام برای نفس باشد، نتیجه‌ای جز حاکمیت بیگانگان و عوامل آن‌ها مانند رضا شاه بی‌سواد ندارد. در آغاز دهه ۳۰، امام خمینی ضمن درس‌های فقه خود، به مسأله ولایت فقیه نیز پرداخت. ایشان در بحث اجتهاد و تقلید، در تبیین وظیفه مجتهد، فرمودند: یکی از مقامات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمانروا بودن است. این منصب در زمان غیبت از آن فقیه جامع‌الشرایط است. پس از رحلت آیت الله حائری، - ۱۳۱۵ ه.ش - آیات عظام حجت، صدر و خوانساری به مدت هشت سال سرپرستی حوزه علمیه قم را به عهده گرفتند. امام خمینی بر این باور بود که مرجعیت باید دارای اقتدار و نفوذ باشد و از آن جا که تنها آیت الله بروجردی را بر این امر توانا می‌دانست. برای اقامت آن فقیه وارسته در قم و تثبیت مرجعیت وی بسیار کوشید. امام خمینی با درک نقش و اهمیت حوزه‌های علمیه، چنان می‌اندیشید که حوزه علمیه قم برای تضمین حیات و پرهیز از مشی مصلحت‌گرایی در برابر حکومت‌های وقت، به تحول ساختاری نیازمند است. وی، در تعقیب این اهداف، در سال ۱۳۲۸ ه.ش با همکاری آیت الله مرتضی حائری - فرزند آیت الله شیخ عبد‌الکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم - طرح اصلاح اساسی ساختار حوزه علمیه را تهیه و به آیت الله بروجردی ارائه کرد. این طرح از سوی شاگردان امام و طلاب روشن ضمیر مورد استقبال و حمایت قرار گرفت، ولی با کارشکنی و جو سازی مخالفان دخالت حوزه در سیاست رو به رو شد و جامه عمل نپوشید. آیت الله بروجردی در موارد بسیار، از امام به عنوان یکی از مشاوران برجسته خود، بهره می‌برد. هنگامی که زمزمه تشکیل مجلس مؤسسان - ۱۳۲۸ ه.ش - برای تغییر موادی از قانون اساسی - دادن حق انحلال مجالس به شاه - مطرح شد، شاه برای جلب موافقت و کسب اطمینان از عدم مخالفت آیت الله بروجردی، وزیر کشورش دکتر اقبال را به قم فرستاد. امام از سوی آیت الله بروجردی به طور رسمی با دکتر اقبال به مذاکره پرداخت و در نهایت با لحنی تند و قاطع به وزیر کشور گفت: ما به شما هرگز اجازه چنین تغییر و تبدیلی در قانون اساسی را نمی‌دهیم، زیرا این گونه تغییر، افتتاحیه‌ای جهت دستبرد اساسی به قوانین موضوعه این کشور خواهد شد و به دولت فرصت خواهد داد که هر وقت و هر طور که سیاست و منافع او اقتضا می‌کند در قانون اساسی دست ببرد و طبق اغراض و امیال خود، قانونی را ملغی و قانون دیگری را جعل نماید. (۵) سید احمد خمینی فرزند امام خمینی در این باره می‌گوید: بر اثر قضایای سیاسی که در زمان آقای بروجردی اتفاق افتاده بود، امام از طرف مرحوم آقای بروجردی و علما مامور شد با شاه صحبت کند. نظر مراجع و علما این بود، نماینده‌ای برود و حرف ما را صریح و پوست‌کنده به شاه منتقل کند و این کار از کسی غیر از حاج آقا روح الله (خمینی) بر نمی‌آید و ایشان طی دو ملاقاتی که با شاه انجام دادند، حسابی بر نقطه نظرات مراجع و علما تأکید کردند و به شاه درباره عاقبت سیاست هایش هشدار دادند. (۶) در سال ۱۳۴۰ دو حادثه ناگوار اتفاق افتاد. آیت الله بروجردی در دهم فروردین رحلت کرد و آیت الله کاشانی در اسفند همان سال سرای خاکی را وداع گفت. با فقدان آن‌ها رژیم شاه تحرکات تازه‌ای را آغاز کرد. تلاش برای تجزیه مرجعیت و انتقال کانون آن به خارج از ایران بخشی از تحرکات دربار بود که در کنار شتاب گرفتن روز افزون اجرای رفرم‌ها و تغییرات مورد نظر امریکا تحقق یافت. ۲. اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) چنان‌چه پیش‌تر اشاره شد امام در اولین کتاب خود - کشف‌الاسرار - ضمن حمله‌ای شدید به سیاست‌های رضا شاه، به طرح اجمالی ولایت فقیه پرداخت. امام در این کتاب نهاد سلطنت را مشروط بر آنکه شاه به وسیله مجمعی از مجتهدان واجد شرایط و پیروان فقه اسلامی انتخاب شود و فقط تا زمانی که امکان جای‌گزین کردن نظام بهتری پدید آید مجاز شناخته است. (۷) و ۳۵ سال بعد، خود او اعلام کرد که چنین امکانی فراهم آمده است. دیگر عناصر اساسی اندیشه سیاسی حضرت امام را در کتاب ولایت فقیه یا حکومت اسلامی ایشان می‌توان یافت که به صورت سلسله درس‌هایی در سال ۱۳۴۹ در نجف ارائه شده است. هدف این کتاب، روشن ساختن این آموزه است که علما وارثان اقتدار سیاسی دوازده امام علیهم‌السلام هستند. به طور کلی این کتاب را می‌توان در سه سطح عمده معرفی کرد: ۱. این که سلطنت به طور اساسی و

بنیادی محکوم است. حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام هر دو خواهان بر چیده شدن نظام های سلطنتی روم و ساسانی و اموی بودند. ۲. قوانین اسلام شامل همه دستورات و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود نیاز دارد. این قوانین عادلانه اند و از منافع مستضعفان در مقابل قوانین ظلم و جور حمایت می کنند. قوه مقننه و اختیار تشریح در اسلام تنها به خداوند متعال اختصاص دارد. از این جهت در حکومت اسلامی باید به جای قانون گذاری، مجلسی برای پیاده کردن احکام اسلامی داشت. جامعه اسلامی، برای پیاده کردن این قوانین و جلوگیری از انحرافات، نیازمند به وجود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه گرامی علیهم السلام بود. پس از آن ها این وظیفه فقهای اسلامی است که جانشین آن ها باشند. ۳. اسلام به واسطه مرام های انحرافی که در ایران به وسیله قدرت های امپریالیستی تشویق می شود در معرض خطر جدی است. علما وظیفه دارند که اسلام را از انحرافات پاک کنند و جنبه های سیاسی و اقتصادی پیام الهی قرآن را بر مردم عرضه کنند. اسلام را باید، به خصوص بین طبقه تحصیل کرده و دانشگاهی معرفی کرد. (۸) ۳. تحلیلی بر رفتار سیاسی امام پیش از آغاز نهضت برای بسیاری از پژوهش گران تاریخ معاصر ایران، این پرسش مطرح است که چرا امام خمینی پیش از سال ۴۱ و در زمان مرحوم آیت الله بروجردی نهضت خود را آغاز نکرد؟ برای پاسخ بدین پرسش، سه عنصر اساسی مؤثر بر رفتار سیاسی امام باید مورد بررسی قرار گیرد. این عناصر عبارت است از: اعتقاد به حرکت از طریق مرجعیت عامه، امام بر این باور بود که باید زمینه را برای حاکمیت مراجع دینی فراهم آورد و از اقتدار مرجعیت حمایت کرد. بر همین اساس، چه در زمان آیت الله حاج شیخ عبد الکریم حائری و چه در زمان آیت الله بروجردی، بر خلاف کسانی که لب به انتقاد از این دو مرجع بزرگ می گشودند، پیوسته از آنان حمایت می کرد. او می دانست اگر موقعیت مرجعیت تخریب شود، در حقیقت دیواری که می شد برای کنترل دولت ها پشت آن پناه گرفت، تخریب شده است. در نگاه وی اصلاح امور مسلمانان تنها از دست کسی بر می آمد که بر مسند مرجعیت عامه تکیه زده، بیش تر مردم ولایتش را پذیرفته باشند. هر چند برخی از مراجع، به دلیل محدودیت های موجود، تحرک سیاسی قابل توجهی نشان نمی دادند، ولی امام معتقد بود که تضعیف مراجع، فرصت بیش تری در اختیار رژیم های حاکم قرار می دهد تا سیاست های ضد دینی خود را دنبال کنند. امام خمینی، در پرتو شناخت عمیق از منابع اقتدار در جامعه ایران و تجربه های کامیابی و شکست جنبش ها و حرکت های اصلاحی، بر این اعتقاد بود که وادی اصلاح امر مسلمانان و سرفراز ساختن اسلام و امت اسلامی را بدون مرکب مرجعیت نمی توان پیمود. بیگانگی حوزه های علمیه با سیاست، فضای آن روز حوزه، فضایی بیگانه با مسائل سیاسی بود و بر چسب خطرناک آخوند سیاسی ابزاری برای منزوی کردن روحانیان آگاه به شمار می آمد. رژیم و وابستگان آن، که حضور قدرتمند مراجع را مانع اقدامات سیاسی خود می دیدند، شعار جدایی دین از سیاست را تبلیغ می کردند. این اقدام در حوزه و روحانیت مؤثر افتاده بود، چنان که امام می فرماید: مهم ترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست دون شان فقیه و ورود در معرکه سیاسیون، تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می آورد... عده ای مقدس نمای واپسگرا همه چیز را حرام می دانستند... خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است، هرگز از فشارها و سختی های دیگران نخورده است. (۹) بر این اساس، امام شکستن این جو در درون حوزه را گام نخست مبارزه تشخیص داد، زیرا اگر سد افرادی که به آمیختگی دین و سیاست اعتقاد نداشتند، شکسته نمی شد، مبارزه با خود کامگی دربار معنایی جز نبرد هم زمان در دو جبهه دشوار نداشت. امام خمینی، در کتاب حکومت اسلامی، از آن دوران چنین یاد می کند: روزی مرحوم آقای بروجردی، مرحوم آقای حجت، مرحوم آقای صدر و مرحوم آقای خوانساری - رضوان الله علیهم - برای مذاکره در یک امر سیاسی در منزل ما جمع شده بودند. به آنان عرض کردم که شما قبل از هر کار تکلیف این مقدس نماها را روشن کنید. با وجود آن ها مثل این است که دشمن به شما حمله کرده و یک نفر هم محکم دست های شما را گرفته باشد. این هایی که اسمشان «مقدسین» است - نه مقدسین واقعی - و متوجه مفاسد و مصالح نیستند، دست های شما را بسته اند و اگر بخواهید کاری انجام

بدهید، حکومتی را بپذیرید، مجلسی را قبضه کنید که نگذارید این مفاسد واقع شود، آن‌ها شما را در جامعه ضایع می‌کنند. (۱۰)

ضرورت تربیت نیروهای متفکر و انقلابی، امام خمینی با درک این ضرورت که هر گونه تحول و انقلاب، نخست باید از حوزه روحانیت آغاز شود، برای ایجاد تحول و اصلاح در درون حوزه و ایجاد بستری مناسب برای شکل‌گیری مبارزه‌ای عمیق و فراگیر، به تربیت نیروهای آگاه، متفکر و انقلابی پرداخت. یکی از پژوهشگران تاریخ انقلاب اسلامی در این باره می‌گوید: ایشان در کلاس‌های درس فقه خود که معمولاً مهمترین موضوع در برنامه‌ی درسی حوزه‌ها محسوب می‌شد، الهام بخش و تعلیم‌دهنده نسل کاملی از علما بود که بعداً به سازمان دهندگان انقلاب تبدیل شدند. مشخصه بارز درس‌های او، توانایی عجیب او در ارتباط دادن فقه با عرفان و ملاحظات عقلانی و سیاسی بود. (۱۱) نتیجه تربیت نیروهای متفکر، انقلابی و کارآمد در سال‌های ۵۶ و ۵۷ آشکار شد. در این سال‌ها که اوج درگیری نیروهای انقلابی و رژیم سلطنتی بود، امام توانست، با بهره‌برداری از نیروهای تربیت‌یافته، پیش از پیروزی انقلاب، نهضت را از انحرافات احتمالی حفظ کند و پس از پیروزی، راه نفوذ بیگانگان در ساختار شکل‌گرفته جدید را ببندد. ۴. روش‌های مبارزاتی امام خمینی (ره) امام خمینی در جریان مبارزه، روش‌های مبارزاتی ویژه‌ای را به نمایش گذارد که به بخشی از آن‌ها اشاره می‌شود: اعتقاد به حرکت و بسیج مردمی، امام با اعتقاد راسخ به نقش کلیدی مردم در سرنوشت نظام شاهنشاهی، به طور مستقیم با آن‌ها سخن می‌گفت و آنان را به مبارزه تا پیروزی فرا می‌خواند. وی با توجه به رابطه معنوی شیعیان و مرجعیت، آحاد ملت را علیه وضع موجود بسیج کرد. برخورد قاطع و اعتماد به نفس کامل، امام در جریان انقلاب، با قاطعیتی منحصر به فرد، بر نابودی رژیم و پدید آوردن نظامی مبتنی بر شعارهای انقلاب تأکید می‌ورزید، به گونه‌ای که همگان باور داشتند وی به هیچ وجه و با هیچ فشاری کوتاه نمی‌آید. (۱۲) این رفتار الگوی مردم‌قرار گرفت و در تشکیل و تشدید روحیه انقلابی در آن‌ها سودمند افتاد. امام در جریان انقلاب پیوسته وعده پیروزی می‌داد، در برابر نغمه‌های ناسازگار با مواضع اعلام شده می‌ایستاد و هشدار می‌داد. (۱۳) جذب ارتش، امام چنان باور داشت که بدنه ارتش، افسران و درجه‌داران آن، به مردم مسلمان کشور تعلق دارند. بنابر این از درگیری ملت و ارتش جلوگیری می‌کرد و ارتشیان را به سرپیچی از فرمان سران و پیوستن به ملت فرا می‌خواند. بدین ترتیب، مردم به پای ارتش گل می‌ریختند و شعار ارتش برادر ماست سر می‌دادند و ارتشیان نیز گروه گروه ارتش را ترک می‌گفتند. سرانجام با پیوستن همافران نیروی هوایی به انقلاب، نهضت به پیروزی نزدیک شد. عدم همگرایی با جریان‌های انحرافی، امام با توجه به عملکرد گذشته نیروهای چپ، می‌گفت: ما با مارکسیست‌ها کار نمی‌کنیم. ما به آن‌ها اعتماد نداریم. آن‌ها از پشت به ما خنجر می‌زنند. ما اسلام را می‌خواهیم، آن‌ها دشمن اسلامند. (۱۴) خیانت‌های حزب توده، وابستگی این حزب به اتحاد شوروی، وابستگی گروه‌های دیگر چپ به بیگانگان و بیگانگی ایدئولوژی و اندیشه آنان با فرهنگ مردم ایران همواره سبب سوءظن عمومی و طرد آنان از سوی مردم شده است. البته انقلاب، آن‌ها را تحمل کرد و تا زمانی که علیه مردم دست به اسلحه نبرده بودند یا جاسوسی‌شان برای بیگانگان، فاش نشده بود به آن‌ها فرصت عالیت سیاسی و فرهنگی داد. شناخت و خنثی‌سازی توطئه‌ها، امام خمینی در شناخت و خنثی‌سازی توطئه‌ها بسیار توانا بود. پیام سرنوشت‌ساز وی در برابر نقشه شوم دشمن در ۲۱ بهمن ۵۷ بر درستی این سخن گواهی می‌دهد. برابر اسناد موجود، در آن روز دولت ساعت منع عبور و مرور را ۵/۴ بعد از ظهر اعلام کرد تا در خلال آن، ارتش در نقاط حساس شهر مستقر شود و با دستگیری و اعدام سران انقلاب، نهضت را سرکوب کند. (۱۵) این توطئه با فرمان تاریخی امام که به سرعت به اطلاع مردم تهران رسید، خنثی شد. پیام چنین بود: اعلامه امروز حکومت نظامی خدعه و خلاف شرع است و مردم به هیچ وجه به آن اعتنا نکنند. (۱۶) پی‌نوشت‌ها: ۱. در سال ۱۳۰۶ علمای اصفهان به رهبری آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی در اعتراض به اقدامات رضا شاه، دست به هجرت به قم و تحصن در این شهر زدند، هجرت و تحصن ۱۰۵ روزه علما در قم، سرانجام با عقب‌نشینی ظاهری رضا شاه و شهادت مشکوک آقا نورالله اصفهانی به پایان رسید. ۲. وی در اعتراض به ورود غیرمحبوبه خانواده رضا شاه به حرم حضرت معصومه علیها السلام توسط رضا شاه به شدت

مورد ضرب و شتم قرار گرفت و زندانی شد. مجتهد بافقی با وساطت آیت الله حائری از زندان آزاد و به شهر ری تبعید گردید. ۳. امام خمینی در سنین جوانی به تهران می‌رفت و با شرکت در مجلس شورای ملی، مذاکرات مجلس و سخنان مرحوم مدرس را پی‌گیری می‌کرد. ۴. متن این بیانیه که در کتابخانه وزیری شهرستان یزد نگاه داری می‌شود در مجله حضور، ش ۹ و صحیفه نور، ج ۱، ص ۳ و ۴، چاپ شده است. ۵. روحانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۲. ۶. مجله حضور، ش ۱، ص ۹. ۷. امام خمینی، کشف الاسرار، ص ۱۷۶. ۸. امام، حکومت اسلامی، صص ۳۳، ۵۳، ۶۰ و ۱۷۷. ۹. کوثر، ص ۳۸. ۱۰. امام خمینی، حکومت اسلامی، ص ۱۷۲. ۱۱. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، پیشین، ص ۳۰۴. ۱۲. در این جا ذکر نمونه‌ای از قاطعیت امام سودمند می‌نماید: «امام از ملاقات با هر شخصی که مسؤولیت سیاسی داشت، قبل از آنکه از آن پست استعفا دهد، خودداری می‌کرد. تقاضای بختیار برای ملاقات به همین دلیل رد شد، اما سید جلال تهرانی، رییس شورای سلطنت که برای دیدار با امام به پاریس رفته بود، پس از این که به او گفته شد باید استعفا دهد و شورای سلطنت را غیر قانونی بخواند و چنین کرد، توانست با امام ملاقات کند. استعفای سید جلال تهرانی از شورای سلطنت، پیروزی بزرگی برای ملت ایران بود». ۱۳. برای مثال «بازرگان که از خطر درگیری و کودتای نظامی بیمناک بود در آذر ۵۷ شخصا راهی پاریس شد تا آیت الله خمینی را به مصالحه راضی کند. او می‌گوید: من تصویر وحشتناکی از آن چه در نظر خود مجسم می‌کردم، خطر جنگ داخلی و کشتار بی حد و حساب را برای آیت الله خمینی تشریح کردم. ولی آیت الله در پاسخ من گفت: حرکت انقلاب به نقطه اوج خود رسیده و آتش انقلاب روشن شده... وقتی که من از آیت الله سؤال کردم آیا شما به پیروزی مردم بی سلاح در برابر ارتشی که تا دندان مسلح است، اطمینان دارید؟ آیت الله با اطمینان خاطری سری به علامت تصدیق تکان داد و گفت: بهتر است شما به جای این حرف‌ها صورتی از اسامی کسانی که می‌توانیم برای تصدی امور به آن‌ها اعتماد کنیم، تهیه کنید». (محمود طلوعی، داستان انقلاب، ص ۵۴۸) ۱۴. آئین انقلاب اسلامی، (آراء برگزیده امام خمینی)، ص ۳۸۶. ۱۵. مدنی، پیشین، ص ۴۶۷. ۱۶. احمد خمینی، آن روزهای خدایی (یادمان هجدهمین سالگرد پیروزی انقلاب)، ص ۱۲. منابع مقاله: انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، جمعی از نویسندگان؛

تحلیلی تطبیقی از قیام امام حسین (ع) و قیام امام خمینی (س)

تحلیلی تطبیقی از قیام امام حسین (ع) و قیام امام خمینی (س) مقدمه: تاریخ زندگی بشر حاکی از آن است که هر هنگام که جوامع را نابسامانی فرهنگی و اجتماعی فراگرفته است، پیامبران و مصلحان به دستور خداوند در جهت هدایت مردم و نجات و اصلاح جامعه اهتمام ورزیده‌اند. اسلام به عنوان کاملترین دین الهی بر محمد (ص) نازل شد تا هم جامعه زمان وی اصلاح گردد و هم حاوی اصول دستورهایی باشد که برای آحاد بشر قابل اجرا در هر زمان پس از وی باشد و موجب هدایت و نجات جامعه گردد. در نوشته حاضر سعی بر آن است تا در یک بررسی تطبیقی از دیدگاه جامعه‌شناسی - تاریخی نشان دهیم که علت اساس قیام امام حسین (ع) تداوم و تجدید اسلام پیامبر (ص) است و قیام امام خمینی (ره) نیز با الهام از قیام امام حسین (ع) و در جهت تحقق اهداف آن به وقوع پیوسته است. امام خمینی (ره) خود نیز فرموده‌اند: "انقلاب اسلامی ایران پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است. "فرض اساسی ما در این پژوهش این است که هر دوی این قیامها با عنایت از دستورهای کلی اسلام درباره اصلاح و تغییر جامعه به وقوع پیوسته‌اند و این دستورها برای همه زمانها قابل پیروی و تطبیق است. در این بررسی ما از روشی که توماس اسپرینگن در کتاب "فهم نظریه‌های سیاسی" (۱) پیشنهاد کرده است بهره‌برده ایم و بنابراین در بخش اول از دیدگاه جامعه‌شناسی - تاریخی آسیب‌های جامعه اسلامی را در زمان هر یک از دو رهبر بزرگ الهی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در بخش دوم به راههای اصلاح و شیوه‌هایی که این دو رهبر برای درمان آسیبها و اصلاح جامعه پیشنهاد می‌کنند اشاره شده است. بخش اول آسیبهای جامعه اسلامی در زمان قیام امام حسین (ع) و امام خمینی (ره) هر مصلحی با توجه به تصوری که از وضع مطلوب جامعه

دارد بر وضع موجود جامعه زمان خویش ایرادات و اشکالاتی وارد می‌داند و به نواقص و امراض خاصی در آن جامعه اشاره می‌کند و اینک به اختصار به آسیبها و ایرادات عمده جامعه اسلامی در زمان قیام امام حسین (ع) و قیام امام خمینی (ره) اشاره می‌شود. الگوی مطلوب جامعه در این نوشته جامعه اسلامی زمان پیغمبر (ص) در نظر گرفته شده است. ۱- آسیبهای اعتقادی و مذهبی بررسی نحله‌های فکری و اندیشه‌های دینی نشان می‌دهد که مهمترین علل انحطاط و سقوط جامعه اسلامی بعد از رحلت حضرت رسول (ص) برداشت نادرست از دین و فهم غلط معارف اسلامی بوده است. عواملی که به بروز کژاندیشیها و گرایشهای قبیله‌ای منتهی گردید موجباتی را فراهم آورد تا کسانی که به مصادر خلافت دست می‌یافتند دین را وسیله توجیه حکومت و اهداف فردی و قومی خویش قرار دهند و جامعه اسلامی را برای مدت طولانی از منادیان واقعی توحید و اندیشه‌های اصیل مکتب اسلام بدور نگهدارند. تحقق چنین امری وقتی میسر گردید که افرادی همچون علی (ع)، سلمان فارسی، عمار یاسر و ابوذر غفاری کنار گذاشته شدند. و افرادی همانند کعب الاحبار یهودی و ابوحریره ادعای مسلمانی کردند و مفتی اعظم جامعه اسلامی گشتند و حکم بر تکفیر و تسفیق افرادی چون صحابه نستوه رسول الله (ص)، ابوذر غفاری دادند و با جعل احادیث و تفاسیر وارونه سعی کردند تا اذهان مردم را نسبت به حقیقت دین و سیره پیامبر (ص) مغشوش نمایند. علاوه بر علمای درباری فرصت طلبان و زراندوزانی چون طلحه و زبیر برای حفظ منافع مادی و اقتصادی خویش علی (ع) را متهم به کفر می‌نمودند و مقدس مآبانی چون خوارج نهروان با تاویل آیات خدا بر علی (ع) شمشیر می‌کشیدند و همه اینها نشانگر این مطلب است که در آن زمان قشر عظیمی از مردم مسلمان در درک حقیقت دین و فهم معارف اسلامی با مشکل روبرو بوده‌اند و در چنین شرایطی بنی امیه حاکمیت در جامعه اسلامی را به دست می‌گیرند و برای توجیه حکومت خود به ترویج نوعی اندیشه تقدیری و جبرگرایانه می‌پردازند. اندیشه‌ای که احساس هرگونه مسئولیت اجتماعی را از انسان سلب می‌کرد و چون با استناد به نام خدا و اراده الهی صورت فریبنده‌ای داشت در ظاهر صحیح به نظر می‌آمد و در آستانه قیام امام حسین (ع) که با القائات علمای درباری و احادیث جعل پرورش یافته بودند به راحتی می‌پذیرفتند که اگر علی (ع) شکست خورد خدا نمی‌خواسته تا او بر مسند حکومت باقی بماند و اگر حزب اموی زمام امور مسلمین را در دست دارد خدا چنین موهبتی به آنان عطا کرده است و بنابراین هرگونه اعتراض و انتقاد بر علیه وضع موجود و حکومت اموی انتقاد و اعتراض بر قدرت و مشیت الهی است. در این زمان دین در امور فردی و عبادی خلاصه می‌گردد و بر صورت ظاهر جمعه و جماعات بیش از هر چیز دیگر تاکید می‌شود و بینش و روحیه مذهبی در میان اکثر قریب به اتفاق مردم به گونه‌ای مسموم و فلج شده است که نه تنها عاملی برای اصلاح و سازندگی جامعه به حساب نمی‌آید بلکه موجبات سکوت و تسلیم را نیز فراهم می‌سازد و صبر و سکوت تخدیر کننده‌ای را بر سرتاسر شبه جزیره عرب مستولی می‌گرداند. چنین اعتقادی مطلوب امام حسین (ع) نیست و امام با قیام خود تاکید بر این امر که می‌خواهند به اصلاح امت پیامبر (ص) و احیای سیره محمد (ص) و علی (ع) بپردازند اولین اعتراض را براندیشه دینی رایج در جامعه زمان خود روا می‌دارند. قبل از قیام امام خمینی (ره) هم ملاحظه می‌شود که جامعه در زمینه عقاید الهی و مذهبی دچار آسیبهای جدی است. برداشتهای دینی رایج به گونه‌ای است که دین به هیچ یک از امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه کاری ندارد و فقط امری است که به برخی از عبادات و اعمال فردی ختم می‌گردد و چنین برداشتی از دین همواره مطلوب طبقات حاکم بر جامعه بوده است و به وسیله حکومت‌های باطل در میان مردم رواج یافته است. در آستانه قیام ایشان با توجه به وابستگی جامعه به جوامع بیگانه شرق و غرب، مسئله جدایی دین از امور سیاسی و اجتماعی شدت یافت و با توجه به خودباختگی و الگو قرار گرفتن جوامع غربی برای حکومت و زمامداران امور چهره جدیدتری به خود گرفت. به نظر امام خمینی (ره) جامعه اسلامی از صدر اسلام به این آسیب دچار بوده است و این مسئله در دوره اخیر به اوج خود رسیده است چنانچه می‌فرماید: "این یک نقشه شیطانی بوده است که از زمان بنی امیه و بنی عباس طرح ریزی شده است و بعد از آن هم هر حکومتی که آمده است، تایید این امر را کرده است و اخیراً هم که راه شرق و غرب به دولتهای اسلامی باز شده،

این امر در اوج خودش قرار گرفت که اسلام یک مسئله شخصی بین بنده و خداست و سیاست از اسلام جداست و نباید مسلمان در سیاست دخالت کند و نباید روحانیون وارد سیاست بشوند. ("۲) رواج اندیشه جدایی دین از سیاست به دلیل اینکه هرگونه مسئولیت اعتقادی و اجتماعی را از افراد سلب می کرد با روحیه تسامح و راحت طلبی نیز سازگاری داشت و بسیاری از افراد برای حفظ منافع شخصی خود از هرگونه اندیشه ای که به تغییر وضع موجود منتهی گردد احتراز می کردند و لذا نقشه های شیطانی حکومت از یک سو و تسامح و راحت طلبی از سوی دیگر موجب شد تا اعتقادات دینی نقش موثری در اعمال اجتماعی - سیاسی مردم نداشته باشند و از قیام برای خدا در جامعه اسلامی غفلت گردد. امام خمینی (ره) در این زمینه می فرماید: "خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به روزگار سیاه رساند و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران در آورد. ("۳) ۲- آسیبهای سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی بعد از رحلت پیامبر (ص) از نظر سیاسی و اجتماعی معیارها و ضوابط اسلامی تحت الشعاع ارزشهای قومی و نژادی قرار می گیرد و مهاجر بر انصار و قریش بر غیر قریش ترجیح داده می شود و به لیاقت و شایستگی افراد در تصاحب مناصب سیاسی و اجتماعی عنایتی نمی شود امام حسین (ع) اینک وارث جامعه ای است که بعد از پیامبر بسیاری از ارزشهای دوران جاهلیت در آن نضج گرفته است، بنی امیه آنچنان بر جان و مال مردم مسلط شده است که خود را آقا و ارباب و مردم را بنده و نوکر خود قلمداد می کنند. عرب را بر عجم ترجیح می دهند و روحیه برابری و برادری را در جامعه زایل می نمایند، روشنفکران و اهل بصیرت را از بین می برند. معاویه علی رغم اینکه خلفای قبل از او زندگی ساده ای داشته اند یک حکومت سلطنتی پر از تجملات ایجاد کرده است و به پیروی از دوران جاهلیت که بعد از مرگ شیخ قبیل به حکم وراثت فرزندش جای او را می گرفت تصمیم می گیرد تا حاکمیت اسلامی را برای خاندان بنی امیه موروثی گرداند و به خلاف سیره پیامبر (ص) و خلفای بعد از او پسرش یزید را که هیچ گونه لیاقت و شایستگی نداشت به جانشینی خود منصوب کند و به این ترتیب تخطی از معیارهای سیاسی و اجتماعی اسلامی و احیای ارزشهای جاهلی و نژادی بود که "زاممداری از قریش به مداخله تیره اموی و زمامداری اموی به سلطنت موروثی و سلطنت موروثی به استبداد مطلق کشیده شد. ("۴) امام خمینی (ره) یکی از دیرپاترین آسیبهای جامعه اسلامی را "عدم تشکیل حکومت حق" می داند و در زمانی قیام خود را آغاز می کند که جامعه تحت سلطه یک حکومت فاسد شاهنشاهی قرار گرفته است که جز منافع فردی و خانوادگی خود هیچ معیار دیگری را نمی شناسد و حتی برای ارضای نفسانیات خود حاضر است سلطه بیگانگان را نیز بر سر مردم مسلمان گسترش دهد، مردم در این حکومت هیچ نقشی ندارند و حق و حقوق محرومان جامعه پایمال می گردد و افراد روشنفکر و با بصیرت نیز مورد هتک و آزار قرار می گیرند و هیچ یک از ضوابط و معیارهای اسلامی بر امور سیاسی و اجتماعی جامعه حاکم نیست و همه امور جامعه در خدمت نفسانیات طبقه حاکم قرار گرفته است. در نظر امام خمینی (ره) غلبه حکومت باطل یک آسیب اساسی است و از این رو درباره غلبه رضاخان می فرماید: "قیام برای شخص است که یک نفر مازندران بی سواد را بر یک گروه چند میلیونی چیره می کند که حرث و نسل آنها را دستخوش شهوات خود کند. ("۵) ۳- آسیبهای اقتصادی و غارت بیت المال در جامعه اسلامی پیامبر با توجه به اصول و موازنه هایی که بر مالکیت و نظام اقتصادی حاکم شد ثروتمندان و اشراف نمی توانستند به استثمار و تکاثر ثروت پردازند و عدالت اجتماعی و اقتصادی از عمده ترین اصول جامعه اسلامی به شمار می آمد. اما اینک امام حسین (ع) پس از پنجاه سال که از رحلت پیامبر می گذرد با یک جامعه کاملا نابرابر مواجه است که در آن از یک سو قریش و وابستگان به دستگاه خلافت به ویژه بنی امیه به ثروتهای کلان دست یافته اند و از سوی دیگر اکثر آحاد مردم جامعه در فقر و محرومیت به سر می برند. جنگهایی که بین سپاه اسلام و دو امپراطور بزرگ ایران و روم چند سال بعد از رحلت پیامبر به وقوع پیوست غنائم و اموال فراوانی را نصیب حکومت اسلامی ساخت و اما این غنائم با رعایت رتبه ها و امتیازاتی خاص نظیر سبقت در اسلام بین مسلمانان تقسیم شد و زمینها نیز به تملک سربازان فاتح درآمد. اکثر این گروه که به ثروتهای کلان دست می یافتند از قبیله قریش بودند که از دوران جاهلیت به

بازرگانی و تجارت آگاهی داشتند و همین که در نظام اسلامی اموال و ثروت بیشتری نصیب آنان گردید شیوه زندگی پیشین خود را از سر گرفتند و روحیه مال اندوزی و جمع ثروت در آنها زنده شد با این ترتیب نوعی از اشرافیت معنوی (نظیر سبقت در اسلام) معیاری شد برای کسب ثروت و مال بیشتر و ایجاد اشرافیت مادی و پس از آن طبقه جدیدی از ثروتمندان و اشراف با رنگ و لعاب اسلامی در جامعه به وجود آمده و به دنبال آن اصل عدالت اجتماعی و موازنه های اقتصادی اسلام در معرض تهدید و نابودی قرار گرفت. (۶) قریش و به ویژه بنی امیه هنگامی که توانستند نفوذ و قدرت بیشتری در دستگاه خلافت اسلامی به دست آورند تحت عنوان "هبه" و "جایزه" به چپاول و غارت بیت المال پرداختند. افرادی همانند طلحه دویست هزار درهم و زبیر ششصد هزار درهم از دستگاه خلافت اسلامی دریافت نمودند. اینک طبقه ای مقتدر و ثروتمند در جامعه اسلامی به وجود آمده بود، بین امویان و وابستگان آنها که دارای ثروتهای فراوان بودند از یک سو و اکثر مردم که در فقر و محرومیت به سر می بردند از سوی دیگر شکافی عظیم پیدا گشت و با این سیطره مالی و سیاسی بود که حزب اموی به تطمیع و خرید افراد ذی نفوذ پرداخت و معاویه بنای "کاخ سبز" را در منطقه شام ایجاد کرد و به قدرت خود تحکیم بخشید. تصاحب و غارت بیت المال از مهمترین عواملی بود که حزب اموی در جهت اغفال مردم و تهیه و تجهیز "سپاه شام" از آن استفاده کرد. ایجاد نظام طبقاتی و تبعیض و نابرابریهای اجتماعی، سبب شد تا نظام عقیدتی و اخلاقی جامعه نیز متحول شود و پذیرش معیارها و اصول اقتصادی مکتب اسلام برای مردم میسر نگردد. ثروتمندان که وضع فعلی جامعه را از نظر مادی به نفع خویش می دیدند اولین گروهی بودند که در مقابل حکومت علی به مخالفت و آشوب دست زدند و چون دیدند که عدالت و ایجاد نظام اقتصادی اسلام بیش از هر چیز دیگر منافع آنها را تهدید می کند به اردوگاه بنی امیه پیوستند و مقدمات شکست خلافت امام را فراهم ساختند. معاویه همانند پادشاهان ایران و روم با تشریفات و تجملات بر مردم حکومت می کرد و با سوء استفاده از بیت المال برای استمرار سلطنت اموی و جانشینی یزید رشوه های کلانی می پرداخت و گروههای زیادی از مردم کوفه را با پول و ثروت فریب می داد و به تطمیع آنان می پرداخت. از جمله وقتی "مغیره بن شعبه" از طرف معاویه ماموریت یافت تا مردم کوفه را به بیعت با یزید وادار کند مال فراوانی به هواداران حزب اموی در این شهر بخشید و گروهی از مردم کوفه را به سرکردگی پسر خود نزد معاویه فرستاد تا با اعلام طرفداری از ولایت عهدی یزید وراثت سلطنتی امویان را مشروعیتی مردمی بخشند چون این گروه به دربار حکومت رسیدند معاویه از پسر مغیره پرسید: پدرت دین این مردم را به چند خریده است؟ وی جواب داد: هر یک را به سی هزار درهم. (۷) در نتیجه این حقیقت روشن می شود که اگر چه عوامل متعدد در سقوط ارزشها و معیارهای اسلامی در جامعه نقش داشته اند اما هیچ یک از آنها به اندازه رواج روحیه دنیاطلبی و رغبت به مال اندوزی موثر نبوده است به گونه ای که امام حسین (ع) در آستانه قیام مقدس خویش ماهیت این مردم را چنین بیان می کند: "الناس عبیدالدینا والدین لعق السنهم یحوظونه مادرت به معاشهم فاذا محصوا بالبلاء اقل الدیانون" مردم بنده دنیا هستند دین را تا آنجا می خواهند که با آن زندگی خود را سر و سامان دهند و چون آزمایش شوند دینداران واقعی بسیار کم خواهند بود. یکی از آسیبهای مهم جامعه در آستانه قیام امام خمینی (ره) فاصله طبقاتی و بهره کشی سرمایه داران و طبقه ثروتمند جامعه از طبقات محروم و مستضعف می باشد. ایجاد هسته های سرمایه داری در ایران به وسیله نظام شاهنشاهی سبب شد تا وابستگان به دربار و ایادی دست نشانده شرکتهای چندملیتی با استفاده از پول نفت و فروش منابع طبیعی کشور به ثروتهای کلان دسترسی پیدا کنند و به این وسیله به چپاول ثروتها و استثمار اقشار ضعیف جامعه بپردازند در مقابل این عده محدود اکثر آحاد مردم در شهرها و روستاها در فقر و مسکنت به سر می بردند و هر روز به تعداد زاغه ها و بیغوله های اطراف شهرهای بزرگ افزوده می گشت. امام خمینی (ره) با اشاره به تحلیل نظام اقتصادی از سوی دولتهای بیگانه می فرماید: "استعمارگران به دست عمال سیاسی خود که بر مردم مسلط شده اند نکات اقتصادی ظالمانه ای را تحمیل کرده اند و بر اثر آن مردم به دو دسته تقسیم شده اند. ظالم و مظلوم. در یک طرف صدها میلیون مسلمان گرسنه و محروم از بهداشت و فرهنگ قرار گرفته است و در طرف دیگر اقلیتهایی از

افراد ثروتمند و صاحب قدرت سیاسی که عیاش و هرزه گردند. مردم گرسنه و محروم کوشش می کنند که خود را از ظلم حکام غارتگر نجات دهند تا زندگی بهتری پیدا کنند و این کوشش ادامه دارد، لکن اقلیتهای حاکم و دستگاههای حکومتی جابر مانع آنهاست. ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم. پشتیبان مظلومین و دشمن ظالم باشیم. (۸^۱) و تاریخ انقلاب اسلامی به خوبی نشان می دهد که محرومین و مستضعفین که از این آسیب ویرانگر (تسلط و بهره کشی اغنیا از فقرا) به شدت رنج می بردند اولین اقشاری بودند که به ندای امام خمینی (ره) لبیک گفتند و به کمک نهضت اسلامی شتافتند. ۴- آسیبهای فرهنگی و اخلاقی در زمان حیات پیامبر (ص) خصلتهای پست فرهنگ بدوی و قبیله ای از جامعه محو شد و کینه توزی به برادری مبدل گشت. بی بندوباریهای اخلاقی از بین رفت و زنان که موجوداتی پست به شمار می آمدند در جامعه مسلمین از مرتبه والایی برخوردار شدند و شخص پیامبر به دختر خویش مباحات می کرد. اسلام به جامعه بشری و به ویژه اعراب که در غرقاب فساد و تباهی به سر می بردند شخصیت و هویت انسانی داد و با ارزشهای متعالی از عرب عصر جاهلیت جامعه ای ساخت که ایمان به خدا، عدالت اجتماعی و برابری، آزادی انسان از سلطه دیگران مهمترین ویژگیهای آن به شمار می آمد. با گسترش همین معیارها بود که دین الهی توانست در درون انسانها و همچنین در محیط اجتماعی آنان تحول ایجاد کند و از یک طرف قبایل پراکنده عرب را متحد سازد و با ایجاد یک حکومت مرکزی در مقابل دو امپراطور روم و ایران بایستد و از طرف دیگر جذبه و کشش درونی و فطری انسانها را برانگیزد و از مناطق دور و نزدیک انسانها را گروه گروه به سوی اسلام حقیقی فراخواند. اما بعد از رحلت رسول اکرم با بروز فرهنگ بدوی و هواهای نفسانی مجددا روحیه برتری جویی و مال اندوزی و راحت طلبی بر جامعه اسلامی مستولی شد و هنگامی که بنی امیه بر شبه جزیره عرب حاکمیت یافتند به تدریج ارزشها و اصول اخلاقی اسلام از جامعه حذف می شد و قیام امام حسین (ع) وقتی آغاز می شد که امویان آشکارا و بدون هیچ ملاحظه ای به هتک حرمتهای الهی می پرداختند و روحیات و اخلاق اعراب دوران جاهلیت را احیا می کردند و روحیه تملق و ذلت را در بین مردم گسترش می دادند. معاویه برای اینکه بتواند از فردی همانند زیاد بن ابیه در حاکمیت خود استفاده کند مجلسی برپا می کند و در انظار مسلمین او را برادر نسبی خود می خواند و یزید در حضور مردم به میگساری می پردازد و فسق و فجور را در بین مردم رواج می دهد و در هنگامی که در کربلا فرزندان رسول خدا را به شهادت می رساند و خاندان نبوت را به اسارت می کشاند کینه توزی بدوی و قبیله ای خود را در نعره ای جاهلانه نمایان می سازد که ای کاش آنان که از قبیله من (بنی امیه) در جنگ با محمد به قتل رسیده اند می بودند و آگاه می شدند که چگونه انتقام آنها را از بنی هاشم گرفتم. شرایط اخلاقی و فرهنگی جامعه در آستانه قیام امام خمینی (ره) نیز به گونه ای بود که هیچ تناسب با ضوابط و اصول اخلاقی اسلام نداشت. حکومت فاسد و وابسته شاهنشاهی با توجه به نوعی از خودباختگی فرهنگی و مآبی که دچار آن شده بود در تخریب ارزشهای اخلاقی و فرهنگی جامعه از هیچگونه تلاشی مضایقه نمی کرد و جامعه را لهو و لعب و هرزگیها فراگرفته بود. (۹) جوانان مسلمان از اخلاق اسلامی تهی می گشتند و به مراکز فساد کشانده می شدند زن به گونه ای جدید ملعبه ای بود برای بازیگران صحنه های تجارت و اشاعه فساد در جامعه. روحیه ذلت و سلطه پذیری و بی تفاوتی در جوانان تقویت می شد و به انحاء مختلف زمینه هایی فراهم می شد تا نیروی انسانی از بین برود و جوانهای ما تلف شوند. امام خمینی (ره) این را یک آسیب اساسی می داند و می فرماید: "اینها نیروهای انسانی ما را خراب کردند نگذاشتند رشد کنند، خرابیهای مادی جبرانش آسانتر از خرابیهای معنوی است، اینها نیروهای انسانی را از بین بردند. (۱۰^۱) بخش دوم راههای اصلاح جامعه از نظر امام حسین (ع) و امام خمینی (ره) در بخش اول به آسیبهای جامعه اسلامی در زمان قیام امام حسین (ع) و قیام امام خمینی (ره) اشاره شده و اینک راههای اصلاح جامعه از نظر این دو رهبر بزرگ الهی می پردازیم تا بدانیم که برای رسیدن به جامعه مطلوب اسلامی چه راه حلهایی را ارائه کرده اند. برای درمان آسیبهای جامعه اسلامی چه شیوه هایی را در پیش گرفته اند. ۱- اصلاح اندیشه دینی و تغییر نگرش مردم نسبت به دین دین یکی از سرچشمه های اصلی فرهنگ در جوامع بشری است و صلاح

و فساد هر جامعه به صلاح و فساداندیشه دینی در آن جامعه وابسته است. در بخش اول ملاحظه شد که جامعه اسلامی هم در زمان حسین (ع) و هم در عصر امام خمینی (ره) به شدت از نظر عقاید و اندیشه های دینی دچار آسیب شده است و نگرش مردم نسبت به دین یک نگرش سطحی است و در این دوره های بحرانی حکام جور از دین به عنوان وسیله ای برای توجیه حکومت و خلافت خود استفاده می کنند و آنرا عاملی می دانند برای سکوت و سکون توده های مردمی که همه چیز را به قضا و قدر سپرده اند و از هر گونه مسئولیت اجتماعی پرهیز می کنند. امام حسین (ع) به عنوان مظهر اسلام محمدی با قیام خود عزم آن دارد تا بر تفسیرها و برداشتهای رایج دین خط بطلان کشد و با احیا دین حقیقی و جوه پویا، سازنده و جهت دهنده این را برای مردم نمایان سازد لذا می فرماید: "انا خرجت لطلب اصلاح فی امة جدی ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی ابن ابیطالب." "پرواضح است که عامل اصلی انسجام امت اسلامی دین است و اصلاح امت ممکن نیست مگر با اصلاح دین و اصلاح دین نیز به نظامی از کنترل و پیشرفت وابسته است که عنوان امر به معروف و نهی از منکر به خود گرفته است و بعد از فهم صحیح از دین این اصل انسان را در هر لحظه از زندگی موظف به بازآفرینی و احیای ارزشهای دینی می کند و این بازگشت مجدد و مکرر به معیارها و ضوابط دینی هم متوجه خود فرد است و هم به جامعه ای که در آن زندگی می کند منوط می شود. بنابراین امر به معروف و نهی از منکر برای انسان مسئولیت اجتماعی می آفریند و او را دچار نوعی از بیقراری می سازد تا نسبت به آنچه در امور مختلف سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در جامعه می گذرد بی تفاوت و بی تحرک نباشد. امر به معروف و نهی از منکر هنگامی که مبتنی بر فهم صحیح از دین باشد و از سیره نبوی و علوی یعنی معیارهای خالص اسلام سرچشمه بگیرد جامعه را از حالت سکون و ایستایی خارج می سازد و منجر به بالندگی و سازندگی آن می گردد. امام حسین (ع) که خود عصاره اسلام محمدی است قیام می کند تا نشان دهد که آنچه بنی امیه حکومت خود را به وسیله آن توجیه می کند دین نیست بلکه نوعی فریب و نیرنگ است که به اسم دین عرضه می شود و دین فقط در عبادات فردی و جمعه و جماعات بدون تحرک خلاصه نمی شود و اسلام حقیقی با وجود چنین حکومتی سازگار نیست. امام خمینی (ره) اصلاح اندیشه های دینی را سرلوحه نهضت اسلامی قرار می دهد و با طرح مسئله جدایی دین از سیاست تغییرها و برداشتهای رایج از دین را طرد می کند و اسلام را یک دین اجتماعی و همه جانبه معرفی می نماید که باید در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی متجلی گردد. ایشان نگرش مردم نسبت به دین را مبهم می داند و می فرماید: "ما موظفیم ابهامی را که نسبت به اسلام به وجود آورده اند برطرف سازیم تا این ابهام را از اذهان نزدایم هیچ کاری نمی توانیم انجام بدهیم." (۱۱) با رفع این ابهام از دین است که بزرگترین انقلاب دینی جهان در جامعه اسلامی ایران به وجود می آید و امر به معروف و نهی از منکر در جامعه احیا می گردد و جامعه از حالت ایستایی به تحرک در می آید و نظام سیاسی و اجتماعی جهان را تحت تاثیر خود قرار می دهد. ۲- نفی سازش با حکومت جور سکوت در مقابل حکومت باطل و بی تفاوت بودن نسبت به وضع موجود جامعه موجب نهادینه شدن و ثبات هر چه بیشتر معیارها و ارزشهای ضد دین می گردد و به قدرتهای جابر مشروعیت اجتماعی و سیاسی می بخشد. آنچه در قیام امام حسین (ع) و امام خمینی (ره) ملاحظه می گردد این است که هر دو نهضت از ابتدا با "نه" گفتن به وضع موجود و عدم پذیرش حکام جور شروع می شوند. هنگامی که بنی امیه با توسل به معیارهای نژادپرستانه و استثمار و اغفال مردم سعی می نمود که تسلط خود را با حاکمیت معاویه بر جامعه اسلامی گسترش دهد امام حسین (ع) به این امر اعتراض نمودند و در نامه ای خطاب به وی چنین فرمودند: "انی لا اعلم فتنه اعظم علی هذه الامه من ولايتك عليها" و هنگامی که معاویه بر خلاف سیره رسول الله از امام برای خلافت موروثی خاندان بنی امیه و جانشینی فرزندش یزید یعت خواست با مخالفت ایشان روبرو شد و محال است شخصیتی که اسوه اسلام محمدی است به چنین ذلتی تن دهد و بر اسلام قلبی مهر تایید نهد. امام حسین (ع) با توجه به دستورات کلی مکتب اسلام تسلیم حکومت جور نمی شود و در مقابل آن واکنش از خود نشان می دهد. استاد شهید مطهری درباره این وجه قیام امام حسین (ع) می گوید: "تا اینجا این نهضت ماهیت

عکس‌العملی آنهم عکس‌العمل منفی در مقابل یک تقاضای نامشروع دارد و به تعبیر دیگر ماهیتش ماهیت تقواست، ماهیت قسمت اول لاله‌الاله یعنی لاله است در مقابل تقاضای نامشروع^{۱۱} نه^{۱۲} گفتن است. منظور اینکه نهضت از سنخ تقواست از سنخ این است که هر انسانی در جامعه خودش مواجه می‌شود با تقاضاهایی که به شکلهای مختلف به صورت شهوت، به صورت مقام، به صورت ترس و به صورت ارباب از او می‌شود و باید در مقابل همه آنها بگوید نه. (۱۲) امام خمینی (ره) نیز با اقتدا به امام حسین (ع) چنین کردند و در مقابل حکومت جابر همه مصیبتها را تحمل کردند و با ایستادگی و سازش‌ناپذیری خود مشروعیت اجتماعی و سیاسی نظام شاهنشاهی را برای اولین بار در تاریخ ایران زیر سؤال بردند و برای همیشه جور آن را از سر مردم کم کردند. آزادگی و ظلم‌ستیزی راه امام حسین (ع) بود که در وجود امام خمینی (ره) دوباره متجلی گشت و خود ایشان می‌فرمایند: "حضرت سیدالشهدا به همه آموخت که در مقابل ظلم، در مقابل ستم، در مقابل حکومت جائز چه باید کرد... (۱۳)" امام مسلمین به ما آموخت که در حالی که ستمگران زمان به مسلمین حکومت جائزانه می‌کنند در مقابل او اگرچه قوای شما ناهماهنگ باشد به پا خیزید و استنکار کنید. اگر کیان اسلام را در خطر دیدید فداکاری کنید و خون نثار نمایید. (۱۴) ۳- اهمیت دادن به نقش مردم نهضت‌های انقلابی و اصلاحی معمولاً ثبات نظام اجتماعی را برهم می‌زنند و افکار و آراء مردم را تحت تاثیر خود قرار می‌دهند. امام حسین (ع) و امام خمینی (ره) هر دو به نقش مردم و مشارکت آنها در قیام اسلامی اهمیت داده‌اند ولی با توجه به تفاوت‌های اساسی که از نظر زمانی و شرایط اجتماعی بین دو قیام وجود دارد مشارکت و استقبال از دو نهضت با یکدیگر قابل مقایسه و تطبیق نیستند. در سال شصت هجری که امام حسین (ع) نهضت را شروع کردند شرایط خاص بر جامعه حاکم بود و مردم کوفه وقتی از قیام امام اطلاع یافتند از ایشان به بوسيله نامه‌های فراوان دعوت کردند. امام حسین (ع) هم به این استقبال مردم با همه شرایطی که بر جامعه حاکم بود پاسخ دادند تا نشان دهند که برای مشارکت مردم ارزش و اهمیت قائل هستند. دعوت مردم کوفه خود یک پدیده اجتماعی است که از قیام امام ناشی شده است و در شکل و هیات قیام تاثیر داشته است و امام برای اتمام حجت به طرف آن شهر حرکت کرد تا به ندای مردم که ایشان را به یاری طلبیدند پاسخ گفته باشد. امام خمینی (ره) در جامعه‌ای متفاوت از جامعه زمان امام حسین (ع) قیام خود را آغاز نمودند و مردم در قیام امام خمینی (ره) نقش ویژه‌ای دارند و شرط اساسی اصلاح جامعه را آگاهی مردم می‌دانند و در یک دوره طولانی برای آگاه نمودن و مشارکت دادن مردم در قیام فعالیت می‌کنند تا آنجا که می‌فرمایند: "اگر ما بتوانیم... مردم را بیدار و آگاه سازیم... حتماً او را با شکست مواجه خواهیم ساخت. بزرگترین کاری که از ما ساخته ست بیدار کردن و متوجه کردن مردم است. آن وقت خواهید دید که دارای چه نیروی عظیمی خواهیم بود که زوال‌ناپذیر است. در عین حال راه دشوار خطرناکی در پیش داریم. (۱۵) ایشان بارها تاکید فرموده‌اند که برای اصلاح جامعه باید یک موج تبلیغاتی و فکری به وجود بیاوریم تا یک جریان اجتماعی پدید آید. (۱۶) ۴- تشکیل حکومت اسلامی نقش حکومتها در اصلاح و فساد جوامع بر کسی پوشیده نیست. اسلام دین جامعی است و اجرای اصول اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن بدون تشکیل حکومت ممکن نیست. برخی از علمای اسلامی بر این عقیده‌اند که مهمترین انگیزه امام حسین از انجام این قیام ایجاد حکومت اسلامی بوده است. (۱۷) امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرمایند: "زندگی سیدالشهدا، زندگی حضرت صاحب سلام الله علیه، زندگی همه انبیاء عالم، همه انبیاء از اول، از آدم تا حالا همه شان این معنا بوده است که در مقابل حکومت جور، حکومت عدل را می‌خواستند درست کنند. (۱۸) ایشان که "عدم تشکیل حکومت حق" را از مهمترین و ریشه‌دارترین آسیبهای جامعه اسلامی می‌دانند اظهار می‌دارند: "اگر گذاشته بودند که حکومتی که اسلام می‌خواهد، حاکمی را که خدای تبارک و تعالی امر به تعیینش فرموده است، رسول اکرم تعیین فرموده؛ اگر گذاشته بودند که آن تشکیلات پیش‌بیاید حکومت اسلامی باشد آن وقت مردم می‌فهمیدند که اسلام چیست و معنی حکومت اسلامی چیست. (۱۹) و لذا بهترین راه تصحیح جامعه از نظر ایشان این است که: "توده‌های آگاه وظیفه شناس و دیندار اسلامی متشکل شده، قیام کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند. (۲۰) ۵- تبیین و تصریح

ارزشهای اسلامی نظام اجتماعی در هر یک از جوامع بشری به واسطه ارزشها، هنجارها و احساسات مشترک بین اعضای آن جامعه انسجام می‌یابد و جوامع مختلف را از یکدیگر متمایز می‌سازد. اسلام حاوی ارزشها و هنجارهایی است که در صورت بروز و اشاعه آنها اعضای جامعه از درون متحول می‌گردند و هر یک از اعمال فردی و اجتماعی آنها معانی خاص و شیوه‌های ویژه‌ای پیدا می‌نمایند. امام خمینی (ره) و امام حسین (ع) که وجودشان مظهر چنین ارزشهایی بود در اعتقاد و عمل به احیای آنها پرداختند و اشتیاقی در دل انسانها برانگیختند که وجودشان را دچار بیقراری و پویایی دائمی ساخت. این ارزشها و هنجارها منشا الهی دارند و پویایی و تحرک آفرینی آنها تابع هیچ زمان و مکان خاصی نیست و با آنچه در سایر جوامع مشاهده می‌گردد متفاوت است. قیام امام حسین (ع) در سال شصت هجری جولانگاه و نمایشگاه این ارزشهای متعالی بود و فرزند پیامبر با چنین نهضتی، پویایی و تحرک آفرینی دین حضرت محمد را برای همیشه تاریخ ثبت کرد. امام خمینی (ره) نیز با اقتدای به امام حسین (ع) توانست این نهضت عظیم را به ثمر رساند و مجدداً به احیای این ارزشها در جامعه اسلامی بپردازد. نمونه‌هایی از ارزشهای مشترک که این دو نهضت مقدس به آنها صراحت بخشید عبارتند از: ۱- ایمان به جهاد فی سبیل الله و احیای روح مجاهده و مبارزه که بر حسب آیه شریفه "قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله" سرلوحه قیام امام خمینی (ره) قرار گرفت و خلقی را برای جهاد در راه خدا برانگیخت. ۲- احیای روحیه شهادت طلبی (۲۱) و برترین مراحل عرفان عملی. "ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا" ۳- مقاومت و پایداری و پشتکار در مبارزه. "فاستقم کما امرت" ۴- احیای روحیه آزادگی و ذلت ناپذیری. "هیئات منالذلة" ۵- شجاعت و شهامت و پرهیز از مصلحت اندیشی و راحت طلبی و توجیه‌گری. "انی لاری الموت الا السعاده و الحیاء مع الظالمین الا برما" ۶- احیای روحیه برادری و برابری و تساوی حقوق زن و مرد. ۷- احیای امر به معروف و نهی از منکر و سایر امور عبادی نماز، روزه، دعا. ۸- احیای جنبه‌های اخلاقی، مروت، ایثار و... پی نوشت‌ها: ۱- اسپریگن، توماس "فهم نظریات سیاسی" ترجمه فرهنگ رجایی، انتشارات آگاه، چاپ اول ۱۳۶۵ ۲- اورعی، غلامرضا، اندیشه امام خمینی (ره) درباره تغییر جامعه، موسسه انتشاراتی سوره، تهران، ۱۳۷۳، به نقل از صحیفه نور جلد شانزدهم، صفحه ۲۳۲ ۳- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، جلد اول، ص ۱۶۵ ۴- شهیدی، سید جعفر، قیام حسینی (ع)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ دوازدهم، ۱۳۶۷ ۵- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، جلد اول ص ۴- ۳ ۶- شهیدی، سید جعفر، همان، ص ۵۲- ۴۶ و ص ۸۵ ۷- پیشین. ۸- امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، انتشارات امیر کبیر تهران، ۱۳۶۰ (افست نسخه نجف)، ص ۴۲ و ۴۳. ۹- شهیدی، سید جعفر، همان ص ۴۶- ۳۳ ۱۰- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، جلد هفتم، ص ۲۳ ۱۱- امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، ص ۱۷۷ ۱۲- مطهری، مرتضی "حماسه حسینی" انتشارات صدرا، جلد اول، ۱۳۶۳، ۱۸۹- ۱۳۱۸۶- امام خمینی (ره)، قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی (ره)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، بهار ۱۳۷۳، ص ۵۵ ۱۴- پیشین ۱۵- امام خمینی (ره)، در جستجوی راه از کلام امام، انتشارات امیر کبیر، دفتر دهم، ص ۴۶ ۱۶- امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، ص ۱۷۳ ۱۷- برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به کتاب "شهید جاوید" نوشته آقای صالحی نجف آبادی و کتاب "چرا حسین قیام کرد" نوشته مرحوم استاد محمد تقی شریعتی، نگارنده مقاله حاضر تاملاتی را بر این نظریه وارد داشته است که برای اطلاع از آن می‌توانید به مقاله تحلیلی از قیام امام حسین (ع) که در روزنامه "سلام" در مرداد ماه ۱۳۷۰ شمسی به نام "وحید سلامی" به چاپ رسیده است مراجعه فرمایید. ۱۸- امام خمینی (ره)، قیام عاشورا، ص ۳۸ ۱۹- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، جلد اول، ص ۱۶۷ ۲۰- امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، ۱۷۳ ۲۱- برخی از صاحب نظران با توجه به تحلیلی که از اوضاع و احوال جامعه اسلامی در زمان قیام امام حسین ارائه می‌کنند و با استناد به روایات متعددی همان "ان الله شاء ان یراک قتیلاً" و امثال آن را با دیدگاههای مختلفی که نسبت به هم دارند، همانند مرحوم دکتر شریعتی در کتاب "حسین وارث آدم" و آقای لطف الله صافی گلپایگانی در کتاب "شهید آگاه" انگیزه و یا هدف اصلی قیام امام حسین را شهادت آن حضرت دانسته‌اند، نگارنده به تامل و تحلیل این نکته در مقاله‌ای که در پاورقی شماره ۱۷ به آن اشاره شد پرداخته

است.

عاشورای حسینی سرچشمه انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره)

عاشورای حسینی سرچشمه انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) آنچه در عاشورای سال شصت و یک هجری اتفاق افتاد گرچه به ظاهر یک حادثه می نمود، اما حماسه ای عظیم و تکان دهنده بود که وجدانهای خفته را بیدار کرد و خون رشادت و آگاهی را در رگهای امت اسلامی دوانید. در واقع عاشورا به مکتبی تبدیل گردید که ستمدیدگان را بر ضد ظلم شورانید. از این رو ائمه هدی علیهم السلام بر حادثه کربلا- به عنوان برنامه ای تحول آفرین، احیاگر و بسیج کننده تاکید داشتند و همواره می کوشیدند تا آن را زنده و سازنده نگه دارند. امام خمینی رحمه الله که به حق در سخن و رهنمود، در قیام و عمل و در حفظ میراث عاشورا اسوه بی بدیلی در تاریخ معاصر تشیع بود، می فرمود: «دستور آموزنده کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا باید سرمشق امت اسلامی باشد. قیام همگانی در هر روز و در هر سرزمین. عاشورا قیام عدالتخواهان با عددی قلیل و ایمان و عشقی بزرگ در مقابل ستمگران کاخ نشین و مستکبران غارتگر بود و دستور آن است که این برنامه سر لوحه زندگی امت در هر روز و در هر سرزمین باشد.» (۱) آن رهبر فرزانه در عمل این دیدگاه خود را پیاده کرد و با الهام از عاشورای حسینی در مقابل یزیدیان زمان ایستاد و بساط ظلم و ستم را از سرزمین ایران برچید. رهبر کبیر انقلاب، پیوستگی انقلاب اسلامی با عاشورا را خودش اینگونه بیان می فرماید: «روزهایی که بر ما گذشت عاشورای مکرر بود و میدانها و خیابانها و کوی و برزنهایی که خون فرزندان اسلام در آن ریخت کربلای مکرر،... هفده شهریور مکرر عاشورا و میدان شهدا مکرر کربلا کاخ ستمگری را با خون درهم کویید. کربلای ما کاخ سلطنت شیطانی را فرو ریخت.» (۲) تاثیرپذیری انقلاب اسلامی از حماسه حسینی امام خمینی رحمه الله با تاثیرپذیری از سرمشقه‌های نهضت امام حسین علیه السلام توانست مسلمانان را رهبری کرده و انقلاب اسلامی را به پیروزی برساند. در واقع انقلاب اسلامی ایران در پیروی از این سرمشقه‌ها متأثر از قیام امام حسین علیه السلام است. در این مقاله به صورت مختصر ضمن ترسیم برخی از سرمشقه‌های نهضت امام حسین علیه السلام، تاثیرپذیری انقلاب اسلامی از آنها با رهبری امام خمینی را تبیین خواهیم کرد. سرمشقه‌های نهضت امام حسین علیه السلام ۱- سازش ناپذیری با باطل و ستم امام خمینی رحمه الله بر ترسیم دو جناح حق و باطل و مبارزه قاطع با اهل فساد و ستم به معنای عام آن و سازش ناپذیری با آن تاکید می ورزید و در هدف خویش در این راستا از قاطعیت، عزم راسخ و تغییر ناپذیری برخوردار بود. امام خمینی رحمه الله این سخن استوار امام حسین علیه السلام را به یاد داشت که خطاب به برادرش محمد حنفیه فرمود: «یا اخی والله لو لم یکن فی الدنیا ملجا و لا ماوی لما بایعت یزید بن معاویه (۳) برادرم! به خدا سوگند اگر در دنیا پناه و پناهگاهی وجود نداشته باشد، هرگز با یزید بیعت نمی کنم.» بدین جهت فریاد زد: «... آیا) خمینی می تواند تفاهم کند با ظلم. خمینی آنجا هم که بود مجد اسلام را حفظ می کرد، (آیا) می تواند حفظ نکند؟ اسلامی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این قدر زحمت کشیده است (. آیا) خمینی و امثال خمینی می توانند یک چیزی بگویند که بر خلاف مصالح اسلام باشد؟» (۴) امام حسین علیه السلام در منزل بیضه فرصتی بدست آورد تا با سپاهیان حر سخن گوید و حقایقی را با آنان در میان بگذارد و دلیل قیام و انگیزه مبارزه خود را اعلام کند. آن حضرت در آنجا فرمود: «ایها الناس ان رسول الله قال من رای سلطانا جائرا مستحلا لحرام الله ناکثا عهدہ مخالفا لسنة رسول الله یعمل فی عباد الله بالاثم والعدوان فلم یرغیر علیه بفعل ولا قول کان حقا علی الله ان یدخله مدخله (۵) ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سلطان زور گویی را ببیند که حرام خدا را حلال نموده و پیمان الهی را در هم می شکند، با سنت پیامبر خدا از در مخالفت برآمده، در میان بندگان خدا راه گناه و عداوت در پیش می گیرد، ولی او در مقابل چنین فرد جائری با عمل و یا گفتاری اظهار مخالفت ننماید، بر خداوند است که او را به محل همان سلطان زورگو (آتش جهنم) داخل کند.» امام خمینی رحمه الله نیز هشدار می داد: «اینهایی که به امور جامعه و

مصیبت‌های مردم اهتمام ندارند و از جنایاتی که در کشور اسلامی می‌شود غافلند و ساکتند و سرگرم خوردن و لذت بردن و زندگی مادی خود هستند، مصداق همان آیه شریفه اند: «یتمتعون و یاکلون کما تاکل الانعام و النار مثوی لهم» (۶) «بهره می‌برند و می‌خورند چنانکه حیوانات می‌خورند و جایشان جهنم است». (۷) ۲- فداکاری برای احیاء حق زنده نگاه داشتن عاشورا به معنی زنده ماندن تمام ارزشهای والای الهی و انسانی است، یعنی مصونیت جامعه در برابر تمام سلطه‌گرها، استبدادها و جاهل‌ها و تلاش در جهت احیای فضایل و فداکاری در این راه. حضرت امام حسین علیه السلام انگیزه قیام خود را در این موضوع مهم و اساسی چنین بیان می‌دارد: «الا- ترون الی الحق لایعمل به و الی الباطل لایتناهی عنه لیرغب المؤمن فی لقاء الله فانی لا- اری الموت الا- سعادة و الحیاء مع الظالمین الا برما (۸) آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل روگردانی وجود ندارد. شایسته است (در چنین وضعی) انسان با ایمان به سوی دیدار پروردگار بشتابد. پس من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز ملال و دل‌تنگی نمی‌دانم». امام خمینی رحمه الله نیز بر رویش فضیلت و محورذاتل اهتمام می‌ورزید و در این راستا از هر گونه مجاهدت مضایقه نمی‌نمود. او برای رسیدن به چنین مقصد مقدسی قیام عاشورا را تذکر می‌داد و می‌فرمود: «سید الشهداء علیه السلام برای اسلام خودش را به کشتن داد». (۹) و می‌فرمود: «حضرت سیدالشهداء علیه السلام را کشتند اما (این کشته شدن) اطاعت خدا بود، برای خدا بود، تمام حیثیت برای او بود. از این حیث هیچ شکستی در کار نبود». (۱۰) امام خمینی رحمه الله درباره حرکت خودش در راه احیای حق می‌فرماید: «من مصمم هستم که از پای ننشینم تا دستگاه فاسد را به جای خودشان بنشانم و یا در پیشگاه مقدس حق تعالی با عذر و فود کنم». (۱۱) و در جای دیگر آمادگی خود را برای شهادت در راه پیروزی انقلاب اعلام نموده و می‌فرماید: «اگر با کشتن من انقلاب به نتیجه کامل خود برسد چرا به چنین امری راضی نباشم؟» (۱۲) امام در جهت محو عواملی که فضیلتها را از بین برده‌اند و نیز برای مبارزه با رژیم پهلوی به عنوان عامل رذالت و مانع احیای ارزشها فریاد می‌زند: «من هرگز حتی برای یک لحظه هم موضع خود را تغییر نمی‌دهم. این تکلیف الهی است و در صورت سکوت مسئول خواهم بود». (۱۳) ۳- تحول روحی حضرت امام حسین علیه السلام در یاران و اصحاب خویش آنچنان تحول روحی و فکری ایجاد نمودند که هر کدام در فداکاری و ایثار بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند، مثل اینکه به یک کانون نور وصل شده بودند. همه می‌گفتند با قلب و سینه‌هایمان از تو دفاع خواهیم کرد: گر بر کنم دل از تو و بر دارم از تو مهر این مهر بر که افکنم آن دل کجا برم امام حسین علیه السلام خود، یاران خویش را چنین معرفی می‌کند: «اما بعد فانی لا اعلم اصحابا اوفی و لا خیرا من اصحابی و لا اهل بیت ابر و لا اوصل و لا افضل من اهل بیتی فجزاکم الله عنی خیرا (۱۴) اما بعد، من یارانی با وفاتر و بهتر از اصحاب خود و اهل بیتی نیکوتر و بهتر از اهل بیت خود سراغ ندارم. پس خداوند از طرف من به شما پاداش خیر دهد». نمونه‌های وارستگی، ایثار و پایداری یاران و اهل بیت امام حسین علیه السلام را می‌توان در محورهای ذیل مشاهده کرد: الف) وقتی آن حضرت در شب عاشورا فرمود: «الا و انی قد اذنت لکم فانطلقوا جمیعا فی حل لیس علیکم منی ذمام (۱۵) آگاه باشید که به همه شما اجازه دادم، پس همه شما بدون این که هیچ بیعتی از من بر شما باشد، بروید»، حضرت عباس علیه السلام، دیگر برادران امام، پسران برادرش و دو فرزند عبدالله بن جعفر نخستین کسانی بودند که سخن گفتند و خاطر نشان ساختند که ما چنین نخواهیم کرد. ما بعد از تو نخواهیم ماند و خداوند ما را بعد از تو زنده ندارد. ب) در همین ماجرا، مسلم بن عوسجه برخاست و گفت: «والله لو علمت انی اقتل ثم احیی ثم احرق حیا ثم اذری - یفعل ذلک بی سبعین مره - ما فارقتك حتی القی حمامی دونک فکیف لا افعل ذلک و انما هی قتله ثم هی الکرامه التي لا انقضاء لها ابدا (۱۶) به خدا سوگند اگر بدانم که کشته می‌شوم، سپس زنده می‌شوم، آنگاه زنده زنده سوزانده شوم و دوباره زنده ام کنند و به بادم دهند و هفتاد بار این کار تکرار شود، دست از تو بر ندارم تا مرگ خویش را دریاری تو دریابم. چگونه این کار را نکنم با اینکه جز یک کشتن نیست، سپس برای آن کرامتی است که هرگز پایان نمی‌پذیرد». ج) در همان لحظات حساس به محمد بن بشر حضرمی که از اصحاب امام بود گفتند: پسر در سرحدات ری اسیر شده است. گفت: به خدا جان او و جان خود را در راه

خدا حساب می‌کنم. آیا من بعد از حسین علیه السلام زنده بمانم؟ وقتی که امام حسین علیه السلام سخن او را شنید فرمود: خدایت رحمت کند. برو او را از اسارت برهان. جواب داد: چگونه شما را رها کنم؟ (د) در لحظات واپسین شب عاشورا دو نفر از یاران امام با هم شوخی می‌کردند. بریر از زهاد و پارسایان و عارفان وارسته، در آن موقع حساس از شدت شادمانی در پوست خویش نمی‌گنجید و مدام لبخند بر لبهایش جاری بود و مزاح می‌کرد، به نحوی که حالت سرور او اعتراض و انتقاد عده‌ای از اصحاب را برانگیخت و موجب تعجب آنان شد. (ه) در شب عاشورا، وقتی امام حسین علیه السلام فرمود هر کس از اصحاب و یاران بماند فردا شهید می‌شود، قاسم که این سخنان را شنید، عرض کرد: آیا من هم از کشته شدگان خواهم بود؟ امام علیه السلام به او پاسخ مثبت داد، اما قبل از آنکه به پرسش قاسم پاسخ گوید از وی پرسید: «یا بنی کیف الموت عندک؟ فرزندم! مرگ نزد تو چگونه است؟» قاسم جواب داد: «یا عم احلی من العسل (۱۷)؛ عموجان! از عسل شیرین تر است.» (و) عقبه بن سمعان که از یاران و همراهان کاروان امام علیه السلام بود می‌گوید: در منزل قصر بنی مقاتل امام را خواب سبکی فرا گرفت در حالی که سوار بر اسب بود. بزودی دیدگانش را باز فرمود و دو یا سه بار آیه استرجاع را بر زبان جاری کرد. حضرت علی اکبر - که پشت سر پدرش در حال حرکت بود - چون شنید که بر زبان مبارک امام کلمه استرجاع جاری شده است، علتش را پرسید. حضرت فرمود: فرزند عزیزم، اندکی به خواب رفته‌ام که سواری عنان اسب مرا کشید و گفت: «القوم یسیون و المنايا تسری الیهم؛ این جمعیت حرکت می‌کنند و بلاها (و مرگ) به سوی آنان حرکت می‌کند.» علی اکبر علیه السلام عرض کرد: «او لسانا علی الحق؛ آیا ما بر حق نیستیم؟» امام فرمود: «بلی والذی الیه مرجع العباد؛ سوگند به آنکه بازگشت بندگان به سوی اوست، اینچنین است.» علی اکبر علیه السلام عرض کرد: فاذا لانبالی، نموت محقین (۱۸)؛ پس باکی نداریم، ما در حالی که بر حق هستیم می‌میریم.» قویترین عامل تحول امام خمینی رحمه الله برای ایجاد تحول اساسی و بنیادی در امت اسلامی ایران به سراغ قویترین عامل تحول روحی امت اسلامی رفت و با درک صحیح و عمیق از مکتب امام حسین علیه السلام و توانایی ارائه برنامه‌ای رشد دهنده، سوژه کربلا را به کار گرفت زیرا می‌دانست هیچ موضوعی مانند آن در اعماق جان شیعیان نفوذ نکرده است. آنان در هیچ واقعه‌ای به این میزان اشک نریخته و سوگواری نکرده و در هیچ مراسمی اینگونه به میدان نیامده‌اند. به علاوه این قیام آئینه تمام نمای ارزشهای انسانی و معنوی است و اوج ایثار، حماسه، عبادت و شوق ملکوتی را به نمایش می‌گذارد. امام که در مکتب تربیتی حضرت سیدالشهداء رشد کرده بود، با تعالیم عاشورایی خویش مردم را متحول نمود. او می‌فرمود: «حضرت سیدالشهداء به همه آموخت که در مقابل ظلم، در مقابل ستم و در مقابل حکومت جائز چه باید کرد.» (۱۹) «سیدالشهداء و اصحاب و اهل بیت او آموختند تکلیف را، فداکاری در میدان، تبلیغ در خارج میدان. آنها به ما فهمانیدند که در مقابل حکومت جور نباید زنها بترسند. نباید مردها بترسند.» (۲۰) سرانجام امام در بسیج مردم علیه حکومت جور و محو اسباب ستم و تعدی، موفق به تحول روحی در مردم با استفاده از چشمه جوشان کربلا گردید. امام خود به این دگرگونی درونی مردم اشاره دارند و می‌فرمایند: «من خدا را شکر می‌کنم که... یک تحول اساسی در ملت ما پیدا شد. تحوهای معنوی پیدا شد که این تحوهای را نمی‌توانیم اسمی رویش بگذاریم، الا این که به دست خدا بود.» (۲۱) حتی امام این تحول را از پیروزی بر رژیم استبدادی مهمتر می‌داند و می‌فرماید: «تحول در ایران پیدا شده، تحول روحی که از غلبه‌ای که بر طاغوت بود و او را عقب زد مهمتر و تمام دنیا متحیر شدند از تحول روحی که در ملت پیدا شد.» (۲۲) امام از اینگونه تحول روحی و استقامت و مقاومت مردم در برابر ستم و تجاوز تقدیر می‌نماید و می‌فرماید: «اینجانب از فداکاری ملت ایران تشکر کرده و قدرت و عظمت او را در پناه قرآن و احکام اسلام از خداوند متعال با تضرع خواهانم.» (۲۳) ۴- امر به معروف و نهی از منکر در قیام حضرت امام حسین علیه السلام سه موضوع نقش اساسی دارند: ۱- بیعت: عوامل حکومت اموی اصرار داشتند که از امام حسین علیه السلام بیعت بگیرند، اما آن حضرت با شدت در مقابل این تقاضا مقاومت نمود و به هیچ وجه حاضر به بیعت با یزید نگردید. همین امتناع از بیعت مشعل عاشورا را روشن کرد. ۲- دعوت مردم کوفه: گرچه امام حسین علیه السلام بر حسب آگاهیهای مختص

امامت و پیشگوئیهای جدش رسول اکرم صلی الله علیه و آله به فراخوانی مردم کوفه خوشبین نبود و به لحاظ مسائل اجتماعی - سیاسی این شهر را بخوبی می شناخت، با این وجود موضوع اتمام حجت مطرح می گردد و امام حسین علیه السلام دعوت کوفیان را می پذیرد . ۳- سومین عامل که نیروی محرکه قیام عاشورا است، موضوع امر به معروف و نهی از منکر می باشد . (۲۴) حضرت امام حسین علیه السلام در وصیت به برادرش محمد حنفیه پس از شهادت به یگانگی خداوند و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و روز جزا، فرمودند: «و انی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی زارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب (۲۵) من برای تفریح و تکبر و فساد و ستم قیام نکردم، بلکه خروج من برای اصلاح امت جدم می باشد . من می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره و سنت جد و پدرم علی بن ابی طالب علیهما السلام رفتار کنم .» امام خمینی رحمه الله نیز می فرمود: «ما که تابع حضرت سیدالشهداء هستیم باید ببینیم ایشان چه وضعی در زندگی داشت . قیامش، انگیزه اش نهی از منکر بود که هر منکری باید از بین برود من جمله قضیه حکومت جور، حکومت جور باید از بین برود .» (۲۶) همچنین رهبری انقلاب اسلامی در این خصوص به حماسه حسینی توجه کرده و به مبلغان و خطیبان اصرار می کند که با استفاده از عاشورا ریشه ستم و خیانت را - که منکرات بزرگی هستند - قطع کنند: «اکنون که ماه محرم است، چون شمشیرهای الهی در دست سربازان اسلام و روحانیون معظم و خطبای محترم و شیعیان عالی مقام سیدالشهداست، باید حد اعلائی استفاده از آن را بنمایند و با اتکا به قدرت الهی ریشه های باقی مانده این درخت ستمکاری را قطع نمایند .» (۲۷) امام خمینی رحمه الله در جای دیگر می گوید: «سیدالشهداء چه کرد و چه بساط ظلمی را بهم زد و ما هم چه کرده ایم . . . ما محمدرضا را از این مملکت بیرون کردیم . . . آن همه مفساد و غیره وجود ندارد . این یک نعمت بزرگی است .» (۲۸)

۵- عزت آفرینی و شکست ناپذیری در مکتب امام حسین علیه السلام کرامت و شرافت انسان ارزش دارند و سربلندی و عدم تسلیم در برابر دنیاطلبان و ستمگران اصل مهم و استواری می باشد . آن امام همام وقتی در محاصره کامل سپاه پلیدی قرار گرفت فرمود: «لا والله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا افر فرار العبید (۲۹) نه به خدا سوگند، من دست ذلت به شما نخواهم داد و هرگز مانند بردگان فرار نمی کنم .» روز عاشورا، امام حسین علیه السلام خطاب به اراذل و تبهکاران اموی فرمود: «الا و ان الدعی بن الدعی قد رکز بین اثنتین بین السله و الذله و هیهات منا الذله یابی الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنون و حجور طابت و طهرت (۳۰) آگاه باشید که زناکار پسر زناکار مرا میان مرگ و ذلت قرار داده است، ولی ذلت از ما دور است . خدا و رسولش و انسانهای با ایمان و دامنهای پاک و پاکیزه از قبول آن برای ما امتناع می کنند .» امام خمینی رحمه الله که از نسل آن اسوه حماسه آفرینان بود همچون اجداد طاهرینش هرگز زیر بار ذلت نرفت . او رنج تبعید و آوارگی را پذیرفت و برای خطرات جانی مهیا گشت ولی حسرت یک سازش جزئی را بر دل طاغوت و استکبار نهاد . او در مسیر مبارزه با ستم و تجاوز، و رهبری انقلاب اسلامی کارا آموزه های عزت آفرین عاشورا را مورد تاکید و درس آموزی قرار می داد . امام خمینی رحمه الله در یکی از بیانات خود خطاب به کارگزاران طاغوت فرمود: «من اکنون قلب خود را برای سر نیزه های مامورین شما حاضر کرده ام ولی برای قبول زور گوئیها و خضوع در مقابل جباریهای شما حاضر نخواهم کرد .» (۳۱) آن روح قدسی در هیچ شرایطی از مواضع اصولی خود دست برداشت و در مقابل استکبار و اهل شرک و نفاق فریاد برآورد: «هیاهات که خمینی در برابر تجاوز دیو سیرتان و مشرکان و کافران به حریم قرآن کریم و عترت رسول خدا و امت محمد و پیروان ابراهیم حنیف ساکت و آرام بماند و یا نظاره گر صحنه های ذلت و حقارت مسلمانان باشد . من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از مسلمانان آماده نموده ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم . قدرتها و ابرقدرتها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی بیکه و تنها بماند، به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت پرستی است ادامه می دهد و به یاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام خواب را از دیدگان جهانخواران و سرسپردگانی که به ستم و ظلم خویش اصرار می نمایند سلب خواهد کرد .» (۳۲) امام خمینی رحمه الله با تاثیرپذیری از حماسه عاشورا و خطبه های

پرهیجان امام حسین علیه السلام به دنیای استکبار چنین هشدار می دهد: «من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می کنم که اگر جهانیان بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی آنان از پای نخواهیم نشست؛ یا همه آزاد می شویم و یا به آزادی بزرگتری که شهادت است می رسیم... و از مرگ شرافتمندانه استقبال می کنیم ولی در هر حال پیروزی و موفقیت با ماست.» (۳۳) پی نوشت ها: (۱) صحیفه نور، ج ۹، ص ۵۷. (۲) همان. (۳) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹؛ مقتل عوالم، ص ۵۴ و مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸. (۴) صحیفه نور، ج ۱، ص ۷۰. (۵) الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۰۸؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۱. (۶) محمد/۱۲. (۷) در جستجوی راه از کلام امام، دفتر شانزدهم، ص ۴۹۸. (۸) مشیرالاحزان، ابن نماحلی، ص ۲۲؛ تحف العقول، ص ۱۷۴ و لهوف، ص ۶۹. (۹) تبیان (آثار موضوعی)، دفتر یازدهم، ص ۲۱۲. (۱۰) همان. (۱۱) در جستجوی راه از کلام امام، دفتر ششم، ص ۵۵. (۱۲) همان. (۱۳) همان. (۱۴) تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۸؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۵ و نفس المهموم، ص ۲۲۷. (۱۵) نفس المهموم، صص ۲۲۸-۲۲۷. (۱۶) همان. (۱۷) مدینه المعجز، ج ۴، ص ۲۱۴، حدیث ۲۹۵؛ نفس المهموم، ص ۲۳۰ و موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، پژوهشکده باقر العلوم علیه السلام، ص ۴۰۲. (۱۸) ابصار العین، ص ۸۶؛ مشیرالاحزان، جواهری، ص ۳۳ و الفتوح، ابن اعثم، ص ۸۷۳. (۱۹) صحیفه نور، ج ۳، ص ۲۲۵. (۲۰) همان، ج ۱۷، ص ۵۹. (۲۱) روزنامه اطلاعات، ۲۰/۲/۱۳۵۸. (۲۲) در جستجوی راه از کلام امام، دفتر نهم، ص ۲۲۴. (۲۳) مجموعه ای از مکتوبات امام خمینی رحمه الله، ص ۳۷۰. (۲۴) با استفاده از بحثهای شهید مطهری رحمه الله در کتاب عنصر امر به معروف و نهی از منکر در نهضت حسینی. (۲۵) مقتل عوالم، ص ۵۴؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸ و ملحقات احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۰۲. (۲۶) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸۹. (۲۷) در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص ۲۲۴. (۲۸) همان، دفتر شانزدهم، صص ۵۴۹-۵۴۸. (۲۹) الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، صص ۱۰۱-۱۰۰. (۳۰) نفس المهموم، ص ۱۴۹؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۰۲. (۳۱) کلمات قصار (پندها و اندرزها)، امام خمینی رحمه الله، ص ۲۲۸. (۳۲) فرازهای فروزان، از نگارنده، به نقل از صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۷. (۳۳) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۸.

تئوری های مختلف درباره انقلاب اسلامی

تئوری های مختلف درباره انقلاب اسلامی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷/۱۹۷۹ یکی از تحولات شگرف و عظیم قرن بیستم به شمار می رود و بسیاری از تئوری پردازان پدیده انقلاب را شگفت زده کرده است. امروزه پس از گذشت بیست سال از پیروزی انقلاب هنوز علل عوامل، ابعاد و ویژگیهای آن روشن نگشته است. چرا نهضت مشروطیت (۱۲۸۵/۱۹۶۰) با کودتای رضاخان در سال ۱۲۹۹ و نهضت ملی شدن نفت در سالهای پایان دهه ۱۳۲۰ با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با شکست روبرو شد، همچنانکه حرکت پرشور مردم به رهبری امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) در سالهای ۱۳۴۲ به بعد نیز سرکوب گردید ولی این تحول عظیم در سال ۱۳۵۷ تحقق یافت؟ چه عوامل و عللی این پیروزی را به ارمغان آورد؟ البته پدیده های اجتماعی زاینده یک عامل نیستند ولی می توان از اساسی ترین و اصلی ترین عامل سخن گفت و اهمیت شناخت علت اصلی انقلاب به عنوان علت محدثه در بقا و استمرار آن مؤثر است. آیا از میان متغیرهای انقلاب، عدم توسعه سیاسی، مشکلات اقتصادی، بحرانهای دینی و مذهبی اساسی ترین علت این پدیده اجتماعی است یا اینکه عوامل دیگر مؤثر بوده است؟ جالب توجه اینکه محمد رضا پهلوی در آذر سال ۱۳۵۶ در مراسم فارغ التحصیلی دانشگاه افسری اعلام کرد: «کسی نمی تواند مرا سرنگون کند من از حمایت کارگران، کشاورزان و بخش وسیعی از مردم عادی و روشنفکران به علاوه از پشتیبانی بی چون و چرای نیروهای مسلح هفتصد هزار نفری ایران برخوردارم» (۱) سازمان تحلیل اطلاعات دفاعی که وزارت دفاع و نیروهای مسلح آمریکا را تغذیه اطلاعاتی می نماید در ارزیابی از موقعیت رژیم پهلوی اظهار می کند: «انتظار می رود شاه در ده سال آینده نیز همچنان به صورت فعال در قدرت بماند». (۲) حیرت در این بود که

چگونه امور ناممکن به ممکن بدل گشت و مردم با دست خالی بر رژیم نیرومند غالب شدند و رژیم مقتدر و با ثبات محمد رضا پهلوی را پاشیدند؟ چگونه او مقبولیت و کار آمدی خود را از دست داد؟ به طور کلی تئوری های چرایی انقلاب اسلامی ایران در پنج دسته ذیل خلاصه می شود: ۱- گروهی تئوری توطئه را منشا زایش انقلاب دانسته اند و طرح ریزی از پیش تعیین شده خارجی ها خصوصا آمریکا و انگلستان را مؤثر این پدیده شمرده اند، زیرا پیشرفت های همه جانبه اقتصادی ایران در تولیدات صنعتی، معدنی و کشاورزی در بازارهای بین المللی و نیز افزایش بهای نفت در نیمه اول دهه ۱۳۵۰، منافع قدرت های غربی را به خطر انداخت. (۳) ۲- دسته دیگری با تئوری مدرنیزاسیون علت چرایی انقلاب اسلامی را تفسیر کرده اند و شتاب رژیم شاه در اصلاحات مدرن اجتماعی و اقتصادی و ناسازگاری آن با بافت سنتی جامعه و در نتیجه پیدایش بحران هویت را منشا پیدایش انقلاب دانسته اند. این گروه اقتران زمانی اصلاحات شاه و ریشه های طغیان در سال ۱۳۴۲ را مؤید این نظریه دانسته اند. (۴) خانم نیکی کدی در مقام نقد هر دو تئوری و پیرامون پروژه های صنعتی و تجاری رژیم محمد رضا پهلوی بر این باور بود که اجرای پروژه های یاد شده طرح های بزرگی بودند که مطابق شرایط ایران طراحی نشده و بی اندازه گران و پر خرج بودند و ناکامی اقتصادی و عدم تقسیم عادلانه فساد و اسراف مالی به بار آورد. (۵) ۳- طایفه دیگری همچون خانم کدی بر اساس مطالب فوق معضلات و ناهنجاری های اقتصادی را عامل اصلی بروز انقلاب اسلامی ایران معرفی می کند. (۶) ۴- گروه دیگری از محققان واقع بینانه به عوامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و به خصوص مذهبی توجه دادند. آبراهامیان در این راستا چنین استدلال می کند: «انقلاب از این جهت به وقوع پیوست که شاه در سطح اجتماعی - اقتصادی به نوسازی هایی دست زد، اما در جهت نوسازی در سطح سیاسی ناکام ماند». (۷) برخی از محققان برآنند که: «علت اصلی و اساس قیام مردم این بود که شاه نسبت به نابودی ارزشهای مسلط جامعه آنها که از مذهب و آئین آنها سرچشمه گرفته بود، قیام کرده و به همین دلیل بود که با جریحه دار شدن احساسات مذهبی امت مسلمان ایران، دیگر مجالی برای صبر و تحمل و شکیبایی در مقابل سایر ناملایمات اجتماعی و اقتصادی وجود نداشت». (۸) پاره ای دیگر از تئوری پردازان انقلاب اسلامی ایران در تعیین عامل اصلی سقوط و شکست رژیم شاه می نویسند: «اگر ما به جستجوی علل و عواملی که خارج از ماهیت انقلاب اسلامی و آرمان ها و ریشه های تاریخی آن است بپردازیم، تنها عاملی که به عنوان علت اصلی و عامل اول می توان از جریان انقلاب، از تولد تا پیروزی آن استنباط نمود، اعمال سیاست اسلام زدایی توسط شاه بود که ادامه رژیم خود را به منظور هر چه بیشتر جلب نمودن حمایت خارجی و تحکیم هر چه عمیق تر سلطنت و دیکتاتوری در داخل کشور، در گرو آن می دید. (۹) ۵- تئوری دیگر بر جامعیت اسلام تاکید می کند و نقش تعالیم اسلام را در پیدایش انقلاب اسلامی ایران پررنگ تر می نماید. استاد مطهری چنین عقیده ای را ابراز می کند و در تفسیر اسلامی بودن، معنایی اعم از معنویت درج می کند و نوعی جامعیت از دین اسلامی را که متضمن مسایل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است ارایه می نماید و حریت و آزادی، عدالت، نبودن تبعیضهای اجتماعی و شکاف های طبقاتی را در متن تعلیمات اسلامی قرار می دهد. استاد در ادامه می فرماید: راز موفقیت نهضت ما نیز در این بوده است که نه تنها به عامل معنویت تکیه داشته بلکه آندو عامل دیگر مادی و سیاسی را نیز با اسلامی کردن محتوای آنها، در خود قرار داده است. فی المثل، مبارزه برای پر کردن شکافهای طبقاتی، از تعالیم اسلامی محسوب می شود، اما این مبارزه با معنویتی عمیق توأم و همراه است. از سوی دیگر روح آزادی خواهی و حریت در تمام دستورات اسلامی به چشم می خورد. (۱۰) تفسیر جامع نگرانه از دین اسلام و تبیین ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن مهمترین تلاش علمی اندیشوران و متفکران معاصر همچون علامه طباطبایی، شهید مطهری و دکتر شریعتی بود که منشا شکل گیری انقلاب اسلامی ایران شد. پی نوشت ها: ۱. رک به روزنامه رستاخیز، ۱۴ آذر ۱۳۵۶. ۲. ویلیام سولیوان، ماموریت در ایران، ترجمه محمود مشرقی، انتشارات هفته، چاپ سوم، تهران ۱۳۶۱، فصل پنجم. ۳. ریشه های انقلاب، ج ۱. ۴. آنتونی پارسونز، غرور و سقوط... ترجمه دکتر منوچهر راستین، انتشارات هفته، تهران ۱۳۶۳. ۵. نیکی کدی، ریشه های انقلاب ایران، ترجمه دکتر عبد

الرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صص ۱۷۷ و ۱۴۸ و ۱۱۱ و ۱۰۲. ۶. همان. ۷. آبراهامیان، ایران در فاصله دو انقلاب، صص ۴۲۷. ۸. منوچهر محمدی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم تهران ۱۳۷۰، صص ۸۸. ۹. عباسعلی عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۸، صص ۵۷۲. ۱۰. پیرامون انقلاب اسلامی، صص ۴۱-۴۲. منابع مقاله: جرعه جاری، خسرو پناه، عبدالحسین؛

حضور یکپارچه مردم در انقلاب اسلامی

حضور یکپارچه مردم در انقلاب اسلامی یکی از مسائل مهمی که نظر اغلب تحلیل‌گران انقلاب اسلامی ایران را به خود جلب کرده و ناظرین خارجی را به حیرت انداخته بود، این واقعیت بود که چگونه در این انقلاب به ناگهان تمامی مردم تقریباً «همزمان و هماهنگ» سربرداشته و قیام کردند و همصدا خواستار تحول و تغییر اساسی یعنی سقوط رژیم شاه و برقراری حکومت اسلامی شدند. در ایران به جز عده معدودی که وابستگی بسیار نزدیک به رژیم شاه داشته و منافع و بقای آنها بستگی به دوام رژیم شاه داشت دیگر اقدار و طبقات جامعه از کشاورز، کارگر، اصناف، کارکنان دولت، و دانشجویان و دانش‌آموزان شهری و روستایی، در همه نقاط کشور، با هم قیام کرده و بدون آنکه به ائتلاف یا تفاهم بر سر خواسته‌های متفاوت گروهها نیازی پیدا شود همه همصدا با شعارهای واحد پرچم مبارزه بر علیه رژیم را برداشتند. تبلور عینی این وحدت و یکپارچگی را می‌توان در تظاهرات سال ۱۳۵۷ در روزهای عید فطر، تاسوعا، و عاشورا در تهران دید. به ناگهان مردم تهران، شهری که در اثر حرکت‌های شاه چهره مذهبی خود را از دست داده و نمونه شهرهای اروپایی ساخته و تزئین شده بود و به آن شهرها بیشتر شباهت داشت تا به یکی از شهرهای ممالک اسلامی، قیام نموده و آرمانهای خود را در روحانیت و مذهب باز می‌شناسند. همه با هم، حتی آنهایی که چندان مذهبی نبودند، همراه با تمام ملت فریاد «الله اکبر» سر داده و هویت مدفون شده خود را در مذهب می‌یابند. در روز عید فطر تهران در آستانه حرکتی قرار می‌گیرد که سرتاسر کشور را در بر گرفته و در تب و تاب عرفانی هویت خود را باز یافته و آنچه را که جزء نظم عادی جوامع امروزی است همچون سرابی به دور می‌افکنند. در تظاهرات عاشورا اگر کودکان و ناتوانها و پیرها و قسمتی از زنها را که در خانه می‌مانند کنار بگذاریم، تمام تهران در خیابانها بوده و شعار «مرگ بر شاه» را فریاد می‌زد همه (به استثنای آنهایی که وابستگی بسیار نزدیک به رژیم شاه داشته و از قبل او زندگی و تغذیه می‌کردند) حتی افرادی که مدت‌های طولانی همراه رژیم بوده و تا چندی پیش طرفدار سلطنت مشروطه بودند، فریاد مرگ بر شاه می‌کشیدند. اصولاً حرکت‌های انقلابی توده‌های مردم اراده‌ای مطلقاً دسته‌جمعی را آشکار می‌کند و در تاریخ ملت‌های دنیا کمتر چنین موقعیتی پیدا می‌شود. اراده جمعی اسطوره‌ای سیاسی است که به کمک آن حقوقدانان یا فلاسفه می‌کوشند تا تشکیلات و سازماندهی آن را تحلیل یا توجیه کنند. این اراده جمعی یک جنبه تئوریک دارد که کمتر به چشم دیده شده است و به قول میشل فوکو مانند خدا یا روح شاید هرگز به چشم دیده نشود. اما در تهران و در تمام ایران چنین اراده جمعی ملتی مشاهده شده و یک عینیت مطلقاً (۱) روشن و ثابت باقی ماند و به این ترتیب وحدتی ناگهانی در تاریخ ملت ایران و بر پایه احساسات قوی مذهبی به وجود آمد. این احساسات در مسائلی شکل گرفته که سالها ملت از آن در رنج بود، رنج از سلطه و نفوذ بیگانگان، احساس نفرت از غارت و چپاول منابع و سرمایه‌های ملی، سیاست خارجی وابسته، و نفوذ در همه جا آشکار آمریکا خواسته ملت را نه تنها بر طرد مسائل فوق مطرح کرد بلکه طرد همه ارزشهای مسلط که از سالها و قرن‌ها پیش سرنوشت سیاسی آنها را پدید آورده و بدبختیها و حقارتها را به دنبال داشته است. ایجاد چنین اراده دسته‌جمعی و اتحاد مردم نتیجه اتحاد میان گروه‌های مختلف سیاسی نبوده است و همچنین نتیجه سازش میان طبقات اجتماعی متفاوت نبوده است که بالاخره هر کدام در موارد مربوط به خواسته‌های گوناگون خود سازش نموده و در مواردی تعدیل کنند یا تسلیم شوند. آنچه که شدت و عمق انقلاب را در ایران مشخص می‌کرد دو عامل بود: یکی اراده جمعی مردم که از نظر سیاسی

شکل گرفته و مورد تردید هیچ کس حتی دشمنان و شاه هم نبود و دیگری خواست و اراده آنها در تغییر اساسی و بنیادین در نظام سیاسی اجتماعی و ارزشهای حاکم بر جامعه بود. پی نوشت: ۱. کلوبریر، پیر بلانشه، «ایران انقلاب بنام خدا»، ترجمه قاسم صنعوی، انتشارات سبحان، ص ۲۵۵. منابع مقاله: انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه، محمدی، منوچهر؛

رهبری امام خمینی و نقش مردم در انقلاب اسلامی

رهبری امام خمینی و نقش مردم در انقلاب اسلامی نهضتی که روستائی و شهری، کارگر و کشاورز، دانشجو و استاد، وکیل و کارمند، همه و همه در آن شرکت دارند. اساسا غیر از مذهب و آن هم مذهبی مانند اسلام، کدام نیرو میتواند اینچنین انقلابی را بوجود بیاورد؟ من بتدریج این امید در دلم زنده میشود که این انقلاب به ایران محدود نمیماند، هفت صد میلیون مسلمان را در بر خواهد گرفت و چه افتخاری برای ایران خواهد بود که یک انقلاب اسلامی از ایران شروع بشود و تمام کشورهای اسلامی را زیر نفوذ خودش بگیرد، که مطمئنا خواهد گرفت. از قراری که به من اطلاع داده اند چند روز پیش، کارتر به آیت الله خمینی راجع به بختیار اخطار کرد که هر دو ابرقدرت بر روی این دولت توافق دارند و شما حساب کار خودتان را بکنید. اما این مرد بزرگ اعتنائی باین تهدید نکرد. من که قریب دوازده سال در خدمت این مرد بزرگ تحصیل کرده ام، باز وقتیکه در سفر اخیر به پاریس به ملاقات و زیارت ایشان رفتم، چیزهایی از روحیه او درک کردم که نه فقط بر حیرت من، بلکه بر ایمانم نیز اضافه کرد. وقتی برگشتم، دوستانم پرسیدند چه دیدی؟ گفتم چهار تا «آمن» دیدم. آمن بهدفعه، بهدفعش ایمان دارد. دنیا اگر جمع بشود نمیتواند او را از هدفش منصرف کند. آمن بسبب، براهیکه انتخاب کرده ایمان ندارد. امکان ندارد بتوان او را از این راه منصرف کرد. شبیه همان ایمانیکه پیغمبر بهدفعش و براهش داشت. آمن بقوله، در میان همه رفقا و دوستانیکه سراغ دارم احدی مثل ایشان به روحیه مردم ایران ایمان ندارد. بایشان نصیحت میکنند که آقا کمی یواشتر، مردم دارند سرد میشوند، مردم دارند از پای در میآیند، میگویند مردم اینجور نیستند که شما میگوئید. من مردم را بهتر میشناسم. و ما همگی میبینیم که روز به روز صحت سخن ایشان بیشتر آشکار میشود. و بالاخره بالاتر از همه آمن بر به، در یک جلسه خصوصی ایشان بمن میگفت فلانی این ما نیستیم که چنین میکنیم. من دست خدا را بوضوح حس میکنم. آدمیکه دست خدا و عنایت خدا را حس میکند و در راه خدا قدم برمیدارد، خدا هم بمصداق ان تنصروا الله ینصرکم بر نصرت او اضافه میکند. یا آنچنان که در داستان اصحاب کهف مطرح میشود، قرآن میگوید آنها جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و باو اعتماد و تکیه کردند، خدا هم بر ایمانشان افزود (۱). آنها برای خدا قیام کردند و خدا هم دلهای آنها را محکم کرد (۲). این چنین هدایت و تأییدی را من بوضوح در این مرد میبینم. او برای خدا قیام کرده و خدای متعال هم قلبی قوی باو عنایت کرده است که اصلا تزلزل و ترس در آن راه ندارد. اطباء فرانسه که اخیرا این پیر مرد هشتاد و چند ساله را که لا-اقل پانزده سال است دچار جنگ اعصاب و ناراحتی روحی است و اخیرا هم جوانی آنچنان برومند را از دست داده، معاینه کردند، نظر دادند قلب او نظیر قلب یک جوان بیست ساله است. او که در راه خدا قدم برداشته آنچه را قرآن وعده داده است به تجربه دریافته. قرآن وعده داده است که برای خدا قیام کنید، برای خدا عمل کنید، آن وقت عنایت خدا را میبینید. اگر توی خانه ات بنشیننی خدا را نمیبینی. اگر ساکت باشی، عنایت خدا را نمیبینی. برای خدا حرکت کن آنوقت است که خدا را و عنایت او را میبینی. آدمی که بامید خدا و برای خدا حرکت کرده، از تهدید آمریکا، حتی اگر شوروی را هم ضمیمه اش کنند، هیچ ترسی بدل راه نخواهد داد. در مورد این مرد بزرگ یکی دیگر از خصوصیاتش را بگویم، شاید شما باورتان نشود این مردی که روزها مینشیند و این اعلامیه های آتشین را میدهد، سحرها اقلا یک ساعت با خدای خودش راز و نیاز میکند و آنچنان اشک هائی میریزد که باورش مشکل است. این مرد درست نمونه علی (ع) است. درباره علی گفته اند که در میدان جنگ به روی دشمن لبخند میزند و در محراب عبادت از شدت زاری بیهوش میشود. و ما نمونه او را در این مرد میبینیم. پی نوشتها: ۱ انهم فتیة آمنوا بر بهم و زدناهم هدی.

کَهف ۲۱۳ و ربطنا علی قلوبهم اذ قاموا فقالوا ربنا رب السموات و الأرض . کَهف ۱۴ منابع مقاله: پیرامون انقلاب اسلامی، مطهری، مرتضی؛

مردمی و همگانی بودن انقلاب اسلامی

مردمی و همگانی بودن انقلاب اسلامی این عنصر در انقلابهای دیگر هم کم و بیش وجود دارد ولی در انقلاب اسلامی ایران بسیار برجسته تر می باشد، همه شاهد بودند اکثریت قریب به اتفاق این ملت به صحنه آمدند و خواستار واژگونی نظام شاهنشاهی و برقراری نظام اسلامی شدند. نظامی، کارگر، کارمند، کشاورز، روحانی، دانشجو، معلم، شهری، روستائی، همه و همه در آن سهیم بودند. مردم بصورت راهپیمائی و تظاهرات و اعتصابات و در نهایت نیز طی دو سه روز نبرد مسلحانه مردمی رژیم را ساقط کردند. این وجه از مردمی بودن انقلاب شاخص می باشد در حالیکه در اکثر انقلابهای دیگر عنصر اصلی مبارزه، نیروهای متشکل حزبی و شبه نظامی بودند که از طریق جنگ مسلحانه کار را تمام کردند و نقش مردم بیشتر حمایت و پشتیبانی از آنها بوده است اما در انقلاب ما همه مردم نقش داشتند و در سراسر کشور تقریباً با یک شدت و قدرت، در حالیکه انقلاب فرانسه و شوروی شاید عمدتاً در مرکز و در پایتخت در جریان بوده است حال چگونه است که خصیصه مردمی بودن و سراسری بودن این انقلاب به نسبت دیگر انقلابات برجستگی بیشتری دارد؟ پاسخ این سؤال تا حدود فراوانی به خصیصه اولی و اصلی این انقلاب باز می گردد. بدین معنی که چون این انقلاب، الهی و مکتبی بود و چهارده قرن اسلام در عمق وجدان اجتماعی و فردی این ملت خانه کرده بود و اسلام مکتبی است جامع و فراگیر که با تمام ابعاد انسان و جامعه کار دارد و ناظر بر درون و بیرون انسان است و هم مبنای فکری و هم منشاء عمل می باشد از این رو، با اتکاء به چنین دین و مکتبی منجر به آنچه خیزش عظیمی شد که برای دنیا مبهوت کننده بود. منابع مقاله: چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، حشمت زاده، محمد باقر؛

رهبری امام خمینی

رهبری امام خمینی تحلیل ماهیت این انقلاب از تحلیل رهبری انقلاب جدا نیست و این مسئله در ارتباط با مسئله خودیابی ملت ما مطرح میشود. باید پرسید که چه شد امام خمینی رهبر مطلق شد، آن چنان که حتی آنهاییکه از نظر ایده و هدف در قطب مخالف ایشان جای داشتند، چاره ای جز اذعان به رهبری ایشان نداشتند. چرا سخنان امام اینهمه موج میآفرید؟ چرا اعلامیه های ایشان با نبودن امکانات و وسائل و با بودن اختناقها و شکنجه ها و خطر مرگها به سرعت در سراسر کشور پخش میشد؟ بی شک از جان گذشتگی و مبارزه خستگی ناپذیر با ظلم و ظالم و دفاع سرسختانه از مظلوم، و صداقت و صراحت و شجاعت و سازش ناپذیری این رهبر در انتخاب او به مقام رهبری نقش داشته است، اما مطلب اساسی چیز دیگری است، و آن اینکه ندای امام خمینی از قلب فرهنگ و اعماق تاریخ و از ژرفای روح این ملت برمیخاست، مردمیکه در طول چهارده قرن حماسه محمد، علی، زهرا، حسین، زینب، سلمان، ابوذر... و صدها هزار زن و مرد دیگر را شنیده بودند و این حماسه ها با روحشان عجین شده بود، بار دیگر همان ندای آشنا را از حلقوم این مرد شنیدند. علی را و حسین را در چهره او دیدند، او را آینه تمام نمای فرهنگ خود که تحقیر شده بود، تشخیص دادند. امام چه کرد؟ او به مردم ما شخصیت داد. خود واقعی و هویت اسلامی آنها را به آنان بازگرداند. آنها را از حالت خود باختگی و استسباع (۱) خارج کرد این بزرگترین هدیه ای بود که رهبر به ملت داد، او توانست ایمان از دست رفته مردم را به آنها بازگرداند و آنها را به خودشان مؤمن کند. او با صراحت اعلام کرد که تنها اسلام نجات بخش شماست. او جهاد اسلامی را مطرح کرد، امر بمعروف و نهی از منکر را مطرح کرد، وظیفه نوعی و دینی و بالاخره اجر و پاداش شهیدان را مطرح کرد، و مردمی که سالها این آرزو را که در زمره یاران امام حسین باشند در سر میپروراندند و هر صبح و شام تکرار میکردند یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً بناگاه خود را

در صحنه ای مشاهده کردند آنچنانکه گویی حسین را بعینه میدیدند. مردم ما صحنه های کربلا، حنین، بدر، احد، تبوک، خیبر، و... را در جلوی خویش میدیدند و همین باعث شد که به پا خیزند و از سرچشمه عشق به خدا، وضو بسازند و یک سره بانک تکبیر بر هر چه ظلم و ستمگری است بزنند. پی نوشت: ۱- فلاسفه و حکما اصطلاحی دارند به نام استسباع که به فارسی آن را «شیرگیر» ترجمه کرده اند. میگویند بعضی از حیوانات کوچک وقتی با حیوانات درنده ای روبرو میشوند-مثلا وقتی خرگوش با شیر مواجه میشود- حالت استسباع پیدا میکنند یعنی اراده فرار از آنها سلب میشود. قدرت تصمیم گیری را از دست میدهند. خودباخته و مفتون میشوند. نقطه مقابل استسباع، ایمان به خود پیدا کردن است. داستان آن صحابی فقیر را در زمان پیامبر (ص) شنیده اید که از شدت فقر نزد آنحضرت رفت تا درخواست کمک کند، پیامبر در میان جمع سخن میگفت، در ضمن صحبت اشاره کرد به اینکه اگر کسی از ما کمک بخواهد به او میدهیم، ولی هر کس بخدا توکل کند و تلاش شایسته نشان بدهد خدا به او کمک خواهد کرد. صحابی فقیر اینرا که شنید از محضر پیامبر بیرون آمد. روز بعد باز گرسنگی فشار آورد و این بار تصمیم گرفت که درخواست خود را با پیامبر در میان بگذارد. باز هم مثل روز گذشته پیامبر در میان جمع همان مسئله را مطرح کرد. مرد همانجا تصمیم گرفت که هر طوری شده کاری پیدا کند. به خانه برگشت و از همسایه ها مقداری طناب و تیشه امانت گرفت و به عزم هیزم کنی به بیابان رفت. تا چند روز متوالی این کار را ادامه داد تا اینکه به تدریج درآمدی پیدا کرد و توانست زندگی خود را از سختی و عسرت بیرون بیاورد. بعد از مدتی دوباره به سراغ پیامبر رفت و پیامبر به او فرمود: گفتم اگر کسی از ما کمک بخواهد به او میدهیم، ولی طلب کمک از خدا بهتر است و دیدی که خدا نیز دعوت تو را اجابت کرد و از فقر نجات داد. پیامبر به این ترتیب توانست او را به یاد نیرو و امکان و استعداد خودش بیاندازد، و از این طریق او را به حرکت و تلاش وادار کند. در مورد جوامع نیز همین وضع برقرار است. گاهی افراد ملتها در مقابل افراد ملل دیگر حالت خود باختگی و استسباع پیدا میکنند. ملت خود ما در دوران رژیم شاه چنین حالتی را داشت. ملتی که به حال استسباع میافتد تمام کرامتهای خود را فراموش میکند تا جائی که حتی به نوکری بیگانه و تقدیم کردن ثروتهای خود به او افتخار میکند. گاهی نیز ملتها ایمان به خود را بدست می آورند، تاریخ پیروزی ملتها، سرشار از این نمونه هاست. حماسه پرشور مردم وطن ما، در این زمینه شاهد بسیار خوبی است. ملت ما به همت و درایت امام خمینی توانست ایمان و اعتقاد به خود را دوباره بدست آورد و همین امر ضامن پیروزیش گردید. منابع مقاله: پیرامون انقلاب اسلامی، مطهری، مرتضی؛

رهبری امام خمینی (ره)

رهبری امام خمینی (ره) چند روز پیش، کارتر به آیت الله خمینی راجع به بختیار اخطار کرد که هر دو ابرقدرت بر روی این دولت توافق دارند و شما حساب کار خودتان را بکنید. اما این مرد بزرگ اعتنائی باین تهدید نکرد. من که قریب دوازده سال در خدمت این مرد بزرگ تحصیل کرده ام، باز وقتیکه در سفر اخیر به پاریس به ملاقات و زیارت ایشان رفتم، چیزهایی از روحیه او درک کردم که نه فقط بر حیرت من، بلکه بر ایمانم نیز اضافه کرد. وقتی برگشتم، دوستانم پرسیدند چه دیدی؟ گفتم چهار تا «آمن» دیدم. آمن بهدفعه، بهدفعه ایمان دارد. دنیا اگر جمع بشود نمیتواند او را از هدفش منصرف کند. آمن بسبب، براهیکه انتخاب کرده ایمان دارد. امکان ندارد بتوان او را از این راه منصرف کرد. شبیه همان ایمانیکه پیغمبر بهدفعه و براهش داشت. آمن بقوله، در میان همه رفقا و دوستانیکه سراغ دارم احدی مثل ایشان به روحیه مردم ایران ایمان ندارد. بایشان نصیحت میکنند که آقا کمی یواشتر، مردم دارند سرد میشوند، مردم دارند از پای در میآیند، میگویند نه مردم اینجور نیستند که شما میگوئید. من مردم را بهتر میشناسم. و ما همگی میبینیم که روز به روز صحت سخن ایشان بیشتر آشکار میشود. و بالاخره بالاتر از همه آمن بر به، در یک جلسه خصوصی ایشان بمن میگفت فلانی این ما نیستیم که چنین میکنیم. من دست خدا را بوضوح حس میکنم. آدمیکه دست خدا و عنایت خدا را حس میکند و در راه خدا قدم برمیدارد، خدا هم بمصدق ان تنصروا الله ینصرکم بر نصرت او اضافه میکند. یا آنچنان که در داستان

اصحاب کهف مطرح میشود، قرآن میگوید آنها جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و باو اعتماد و تکیه کردند، خدا هم بر ایمانشان افزود (۱). آنها برای خدا قیام کردند و خدا هم دل‌های آنها را محکم کرد (۲). این چنین هدایت و تاییدی را من بوضوح در این مرد میبینم. او برای خدا قیام کرده و خدای متعال هم قلبی قوی باو عنایت کرده است که اصلاً تزلزل و ترس در آن راه ندارد. اطباء فرانسه که اخیراً این پیر مرد هشتاد و چند ساله را که لا اقل پانزده- سال است دچار جنگ اعصاب و ناراحتی روحی است و اخیراً هم جوانی آنچنان برومند را از دست داده، معاینه کردند، نظر دادند قلب او نظیر قلب یک جوان بیست ساله است. او که در راه خدا قدم برداشته آنچه را قرآن وعده داده است به تجربه دریافته. پی نوشت ها: ۱- انهم فتنه آمنوا بر بهم و زدناهم هدی. کهف-۱۳. ۲- و ربطنا علی قلوبهم اذ قاموا فقالوا ربنا رب السموات و الارض. کهف-۱۴ منابع مقاله: پیرامون انقلاب اسلامی، مرتضی، مطهری؛

رهبری امام خمینی (ره) در مراحل مختلف نهضت

رهبری امام خمینی (ره) در مراحل مختلف نهضت امام در سال ۱۲۸۱ شمسی در یک خانواده مذهبی در خمین به دنیا آمد وی ۵ ماهه بود که پدرش توسط یکی از ملاکین به قتل رسید. و از آن پس سرپرستی امام را مادرشان بر عهده داشت. امام تحصیلات مقدماتی را پیش برادرش آقای پسندیده خواند و در سال ۱۲۹۸ به اراک عزیمت کرد و از شاگردان آقای حائری (مؤسس حوزه علمیه قم) شد. سال بعد به همراه ایشان وارد قم شد و در سال ۱۳۰۶ در درس خارج آقای حائری به تحصیل ادامه داد و در سال ۱۳۱۵ به مقام اجتهاد نائل آمد. (۱) امام در عنفوان جوانی ضمن پرداختن به تهذیب نفس در کنار تحصیل و تدریس علوم معقول و منقول، در مسائل سیاسی نیز به مطالعه پرداخته و در شرایط آن روز ایران و حوزه، اوضاع سیاسی داخلی و بین‌المللی را دنبال می کردند و در موقعیتهای مناسب، حتی در قالب تدریس اخلاق در حوزه علمیه، به ترویج اندیشه سیاسی و انقلابی و افشاگری چهره کریه استبداد و استعمار می پرداختند. (۲) بهر تقدیر، نهضت امام خمینی از آغاز تا فرجام و تا امروز چندین مرحله را طی کرده است که به طور اجمال به بیان آن می پردازیم. الف مرحله نظریه پردازی و تکون نهضت: امام تا پیش از آغاز رسمی و علنی نهضت (سالهای ۴۱-۴۳) به طور زیر بنایی به انجام چند کار مهم سیاسی فرهنگی مبادرت کردند. ۱- تلاش در جهت کسب آمادگیهای علمی و اخلاقی: امام اعتقاد داشتند انسان پیش از آنکه وارد صحنه اجتماع و سیاست شود باید پیشاپیش خود را از هر لحاظ آماده کند. در غیر این صورت نه تنها تأثیر مثبت نخواهد داشت، چه بسا آثار تخریبی او برای خود و جامعه بیشتر هم باشد. کسب معرفت و تقوی، تواضع و فروتنی، زهد و ساده زیستی و تلاش در نیل به مقامات عالیه علمی و معنوی بخشی از این آمادگیها بودند تا جایی که در سنین جوانی یکی از پر جنب و جوش ترین کرسی تدریس را امام اداره می کردند. ۲- افشای چهره پهلوی اول و قلم به مزدان خائن: امام با تألیف کتاب ارزشمند کشف اسرار در سالهای پس از ۱۳۲۰ (۳) و در پاسخ به شبهات نویسنده کتاب اسرار هزار ساله، ضمن پاسخگویی به شبهات مربوطه، در جای جای کتاب مشکلات کشور و جهان اسلام را مطرح کرده و در صدد ارائه راه حل برآمد. امام در بخشی از این کتاب با اشاره به خیانت قلم به مزدان خائن و مطبوعاتی که مروج بی دینی در کشور بودند می نویسد: برخی از روزنامه ها و مجلات که به صورت اسف باری مرکز و کانون پخش فساد اخلاق و فحشا هستند باید اصلاح شوند چرا که برای نشر بی عفتی ها و افسار گسیختگی ها هیچ چیز بیشتر از این اوراق ننگین کمک نمی کند، این اوراق ننگین که در آن روز نشر افکار و الفاظ بیخردانه رضاخان را می کردند و امروز نیز به نام ترقی دست از این کشف حجاب ننگین بر نمی دارند ضررشان از صدها احمدی و مختاری برای توده و کشور بیشتر است. اینها احساسات شرف آمیز یک توده را خفه می کنند نوک قلم اینها صدها بار مسموم تر و بدتر از نوک سوزن آمپول احمدیها است. (۴) امام در بخش دیگر از کتاب با اشاره به جنایات رضا شاه و حمایتهای قلم بدستان مزدور و روشنفکران حامی او می نویسد: ما می گوئیم دولتی که برای پیشرفت

کلاه لگنی نیم خورده اجانب چندین هزار افراد مظلوم کشور را در معبد بزرگ مسلمین و جوار امام عادل مسلمانان با شصت تیر و سر نیزه سوراخ سوراخ و پاره پاره کند این دولت کفر و ظلم است و اعانت آن عدیل کفر و بدتر از کفر است. ما می گوئیم دولتی که برخلاف قانون کشور و قانون عدل یک گروه دیوان آدم خوار را به نام پاسبان شهربانی در هر شهر و ده به جان زندهای عقیف بی جرم مسلمانان بریزد و حجاب عفت را با زور سر نیزه از سر آنها برباید و بغارت و چپاول ببرد و محرمات بی سرپرست را در زیر لگد و چکمه خورد کند و بچه های مظلوم آنان را سقط نماید این دولت دولت ظالمانه و اعانت بر آن عدیل کفر است.»

(۵) امام در ادامه می فرماید: ما از رضاخان چندان توقعی نداریم او با وضع سربازی بزرگ شده بود و گوشت و خون او با این فجایع تربیت شده بود، او نمی توانست بفهمد که عفت و پاکدامنی و امانت و درستی برای یک سرباز اهمیتش بیشتر است تا برای دیگر افراد توده، و سرباز به دینداری نیازمندتر است از دیگران، لکن با قانونگذارها که خود را دانشمند به حساب می آورند سخن داریم...» (۶) ۳ ارائه راه حل (سقوط رژیم پهلوی و تشکیل حکومت اسلامی): امام در مقام ارائه راه حل مشکلات کشور فرمودند: «جمله آنکه این زمامداران خائن یا بی خرد باید عوض شوند تا کشور عوض شود و گرنه از این روزگار بدتری خواهید دید. تنها حکومتی که خرد و شرع آن را حق می داند حکومت خدا، یعنی حکومت قانون الهی است و اگر قوانین اسلام در این مملکت جریان پیدا کند روزی می رسد که پیشقدم در تمدن جهان باشد و این نوع حکومت اگر بدست فقیه هم نباشد بدون نظارت فقها هم امکان ندارد.» (۷) امام در پایان با بیان آیات مربوط به جهاد فرمودند: آیا چنین قرآن و آیینی هیچگاه به پیروان خود اجازه می دهند زیر بار ذلت بروند؟ بنابراین تنها راه رهایی جهاد رهایی بخش است که جز با آموزش نظامی همه طبقات (بسیج عمومی) امکان پذیر نیست. (۸) ۴ تشکیل هسته مرکزی: امام می دانستند شروع یک نهضت فراگیر و اداره آن نیازمند تشکیل هسته مرکزی و نیروهای زنده است که در مراکز حساس کشور حلقه اتصالی میان رهبری و ملت باشند، امام این هدف را با تشکیل کرسی درس، بویژه درس اخلاق، و تربیت دهها و صدها انسان وارسته و ایثارگر تأمین کردند تا جائیکه همین گروه عظیم بعدها در سمت نمایندگی امام در مراکز استانها و پس از انقلاب در مراکز حساس سیاسی، علمی و نظامی به کمک نهضت و انقلاب شتافتند و بسیاری از آنان نیز توسط عوامل استکبار جهانی به شهادت رسیدند و گروهی نیز در حال حاضر یا در کرسی مرجعیت و یا تدریس علوم حوزوی جزو پاسداران ارزشهای انقلاب هستند. ب آغاز شکل گیری نهضت به صورت آرام با آنکه اندیشه ضد ظلم و ستم و مبارزه با استکبار و استعمار خارجی و استبداد داخلی و تشکیل حکومت اسلامی از آغاز جوانی و در قالب تدوین کتاب کشف اسرار برای امام مطرح بود با این حال، آن مرد خدا تا زمان رحلت آیه الله بروجردی (بسال ۱۳۴۰) عملاً و علناً علم مبارزه را در دست نگرفتند، این در حالی بود که بزرگانی همچون نواب صفوی و آیه الله کاشانی نهضتهای فدائیان اسلام و ملی شدن نفت را رهبری می کردند و مورد اذیت و آزار قرار گرفته و بعضاً به شهادت رسیدند، بهر تقدیر، عدم واکنش صریح و قاطع از سوی امام تا پیش از تاریخ یاد شده معلول عواملی است از قبیل وجود مرد قدرتمند و مرجع مطلق همچون آیه الله بروجردی که از یک سو، رژیم مبارزه با اسلام را به طور علنی انجام نمی داد و از جانب دیگر، امام نیز به دلیل رابطه استاد و شاگردی و نیز تبعیت از ولایت آقای بروجردی بر خویش روا نمی دانستند دست به کار شوند مضافاً بر اینکه کار فرهنگی سیاسی نیاز به زمان و بیداری مردم دارد چنانچه هر نهضتی از یک سری زمینه هایی که یک طرف آن به عملکرد خصم مربوط می شود، نیاز دارد و این زمینه ها بعداً بوجود آمده بود از همه مهمتر اینکه امام معتقد بودند قیام و نهضت، چون آتشفشانی مایه و مواد می خواهد و نیز قدرتی که آن را به خروش می آورد و مایه قیام دو عنصر مکتب و مردم هستند، رهبری می تواند قیام و انقلاب اسلامی را به ثمر برساند که از ژرفای مکتب و اراده توده های مردم برخاسته باشد. و این کار از دست فقیهی عادل برمی آید که در مسند مرجعیت عامه ولایت او مقبول همگان یا اکثریت قابل توجه جامعه اسلامی باشند. رسیدن به این جایگاه رفیع که ریشه در عمق مکتب و ایمان و اراده امت دارد، بی شک احتیاج به زمان، شرایط و امکانات بالقوه و بالفعل فراوان دارد که باید در یک فرایند خاصی شکل بگیرد و به ثمر بنشیند.

۱ تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و واکنش امام: اولین رویارویی سیاسی علنی میان امام و رژیم در ارتباط با تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی است. تشکیل انجمن مذکور که به موجب اصول ۹۱ و ۹۲ متمم قانون اساسی مصوب ۱۲۸۵ ش اولین دوره مجلس مشروطیت پیش بینی شده بود همچنان مسکوت مانده بود. شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان طبق مادتين ۷ و ۹ نظامنامه انجمن نیز به شرح زیر به تصویب مجلس اول رسیده بود. اولاً باید متدین به دین حنیف اسلام باشند و فساد عقیده نداشته باشند ثانیاً هنگام سوگند باید به قرآن مجید اتیان سوگند کنند ثالثاً بانوان از انتخاب کردن و انتخاب شدن محرومند. از سال ۳۹ که به دلایل خاص داخلی و خارجی رژیم در صدد برخی اقدامات به ظاهر اصلاحی دیکته شده از سوی رئیس جمهور وقت آمریکا برآمده بود با استفاده از خلأ مرجعیت متمرکز در قم و نیز به منظور آزمودن نیروی روحانیت برای اقدامات آتی، لایحه مذکور را ابتدا در دولت امینی مطرح کردند ولی با استعفای امینی و تشکیل دولت توسط اسدالله علم که مجلس نیز با پیش شرط ایشان برای تشکیل دولت، توسط شاه منحل شده بود، (لایحه مذکور) به جریان افتاد، در متن جدید هر سه شرط مذکور در نظامنامه قبلی حذف شد. ۱۱ دلایل رژیم برای تغییر قانون: رژیم با انجام این کار در آن مقطع زمانی خاص، اولاً می خواست با روحانیت که در شرایط بحران رهبری بسر می بردند زور آزمایی کند ثانیاً به گروه‌های صاحب نفوذ غیر معتقد به اسلام و قرآن که عملاً سیاست کشور را در اختیار داشتند فرصت دهد تا موجودیت خود را اعلام کنند، ثالثاً با عنوان کردن آزادی زنان دلیل عقب ماندن و محرومیت گذشته آنها را به عهده اسلام بگذارد و بالاخره آخرین مانعی را که در راه پیوستگی کامل به غرب است از بین بردارد. (۹) ۲۱ عکس العمل امام: امام که منتظر فرصت بودند تا یک تحول بنیادی را آغاز کنند و همه مردم و علما را وارد صحنه سیاست و مبارزه نمایند و در ضمن جلوی اعتراض مقدس مآبهای روحانی نما را هم بگیرند بلافاصله دست به کار شدند و اعلام داشتند دولت با حذف اسلام و قرآن، به جنگ با اسلام برخاسته است و مبارزه با آن یک تکلیف شرعی است و در مورد انتخاب بانوان فرمود: ما با ترقی زنان مخالف نیستیم ما با این فحشا مخالفیم. با این کارهای غلط مخالفیم، مگر مردها در این مملکت آزادی دارند که زنها داشته باشند؟ مگر آزاد مرد و آزاد زن با لفظ درست می شود؟ (۱۰) با دعوت امام جلسه ای در منزل آیه الله حائری و با حضور مراجع وقت تشکیل شد تا در این مورد تصمیم مقتضی و هماهنگ اتخاذ گردد. (۱۱) نهایتاً مراجع در اجرای تصمیم متخذه طی تلگرافی و با لحن ملایم و خیرخواهانه از شاه خواستند تا در الغای تصویبنامه اقدام کند. شاه پس از یک هفته به صورت مزورانه و اهانت آمیز پاسخ می دهد که در آن اولاً مراجع را با عبارت «حجۀ الاسلام» مخاطب قرار می دهد تا صریحاً بگوید آنها را در حد مرجعیت نمی شناسد (چنانچه در فوت آقای بروجردی نیز پیام تسلیت به نجف برای آقای حکیم مخابره کرده و مراجع قم را مورد بی اعتنایی قرار داده بود). ثانیاً با عبارت «توفیقات جناب مستطاب عالی را در هدایت افکار عوام خواهانیم» به آنها می گفت که وظیفه شما هدایت عوام است نه دخالت در امور سیاسی کشور. ثالثاً با عبارت «توجه جنابعالی را به وضعیت زمانه و تاریخ و همچنین به وضع سایر ممالک اسلامی دنیا جلب می نمایم» می خواست بگوید شما ارتجاعی هستید و از دنیا بی خبرید و چرا اسلامی غیر از کشورهای اسلامی می خواهید. بالاخره در پایان جوابیه اظهار داشت لایحه توسط دولت تصویب شده و دولت باید اقدام کند و از این طریق خواست بگوید من سلطنت می کنم نه حکومت و لذا هیچ مسؤولیتی ندارم. (۱۲) پاسخ شاه نه تنها قانع کننده نبود بلکه اهانت آمیز نیز بود لذا مراجع قم در نشست جدیدی که به دعوت امام انجام شده بود تصمیم گرفتند از علم بخواهند در لغو تصویبنامه اقدام کند. (۱۳) امام در پیامشان به علم بی آنکه ایشان را با عنوان نخست وزیر خطاب نمایند بسیار تند و تهدید آمیز مطالب را بیان کردند. (۱۴) علم پس از چهل روز جواب مراجع قم را با عنوان آیه الله می دهد و نسبت به دو بند اول لایحه (حذف شرط اسلام و سوگند به قرآن) قول مساعد می دهد اما تصمیم گیری در مورد انتخاب بانوان را به نظر نمایندگان مجلس موکول می کند و در عین حال پاسخ تلگراف امام را نمی دهد تا به زعم خود در میان مراجع قم تفرقه ایجاد کند، غافل از اینکه همین اقدام او امام را به نحو بارزی از دیگران ممتاز ساخت سیل تلگرافها و استفتائات حوزه ها و بازاریان به سوی امام سرازیر

شد. مردم شهرها، بویژه تهران، به اعتراض برخاستند، کشور حالتی اعتراض آمیز به خود گرفت. ۲ گسترش دامنه نهضت یا یک گام به پیش: مراجع با این تصور که خواسته هایشان برآورده شد اقدام دیگری را ضروری ندانستند و برخی اعلام پیروزی کردند اما امام با دعوت مجدد از آنان متذکر شد اولاً احاله کار به مجلس در شرایطی که مجلس تعطیل است، به منزله فرار از مسؤولیت است ضمن آنکه اگر اصل کار خلاف شرع و قانون اساسی باشد مجلس هم حق تصویب آنرا ندارد. ثانیاً لایحه ای که دولت تصویب کرد باید رسماً الغای آن را اعلام کند نه آنکه قول همکاری بدهد، مجدداً مراجع طی ارسال پیامی خواستار الغای کامل و علنی تصویبنامه شدند اما امام در این مرحله خواسته های خود را محدود به لایحه مزبور نکرد لذا در پاسخ سؤال اصناف قم در مورد واکنش علم دایره مبارزات را گسترده تر کرده فرمودند: «اینجانب حسب وظیفه شرعی به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می کنم، قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است. استقلال مملکت و تمام اقتصاد آن در معرض قبضه صهیونیسم است و مدتی نخواهد گذشت که با این سکوت مرگبار مسلمین، تمام اقتصاد این مملکت را با تأیید عمال خود قبضه می کنند و ملت مسلمان را از هستی در تمام شئون، ساقط می نمایند.» (۱۵) بهر تقدیر، با تلاشهای پیگیر امام و مراجع عظام قم و پشتیبانی همه جانبه مردم لایحه ای که در مهرماه سال ۴۱ به تصویب دولت رسیده بود در آذرماه همان سال لغو شد. (۱۶) ۳ باز هم زورآزمایی و پاسخ دندان شکن: به دنبال شکست مفتضحانه دولت در جریان لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی، رژیم تصمیم گرفت به مناسبت ۱۷ دی سالروز کشف حجاب توسط رضاخان در سال ۱۳۱۴ از زنان بی حجاب برای رژه خیابانی و تظاهرات، که بطور غیر مستقیم علیه اسلام و روحانیت تمام می شد بهره برداری کند تا زخم خود را هر چند محدود التیام بخشد. امام پس از آگاهی از ماجرا، طی ارسال پیامی به دولت هشدار داد که در صورت وقوع چنین حادثه ای، علمای اسلام متقابلاً همان روز را به مناسبت فاجعه مسجد گوهر شاد (که توسط رضاخان انجام گرفته بود) عزای ملی اعلام نموده و از عموم ملت خواهند خواست که دست به تظاهرات بزنند و نسبت به عاملین آن ابراز انزجار نمایند، با این تهدید امام، رژیم به ناچار از موضع خود عقب نشینی کرد بدین ترتیب، پیروزی دوم در حال شکل گیری نهضت به دست آمد که خود آغازی برای حوادث بعدی بود. ۴ تبلیغات علیه روحانیت و موضعگیری امام: بدنبال شکستهای مکرر رژیم در مصاف با روحانیت و عصبانیتی که از این طریق برای رژیم به وجود آمده بود، جراید را وادار کردند تبلیغات گسترده ای را علیه روحانیت به راه انداختند. امام پس از گفتگو با علما و مراجع قم، آنان را به اعتراض دسته جمعی در این مورد تشویق کرد. در این اعتراض که به صورت تجمع گسترده در مسجد اعظم قم به عمل آمد، یکی از وعاظ معروف تهران به سخنرانی پرداخت و تأکید کرد در صورت عدم اقدام در جلوگیری از تبلیغات مسموم مطبوعات علیه اسلام و روحانیت و عدم اجازه به روحانیت به رد و پاسخگویی، ناگزیر مبارزات قبلی را مجدداً ادامه خواهند داد. این سخنرانی و جلسه اعتراض آمیز که از طرف مراجع قم و با پیشنهاد امام شکل گرفت بازتاب گسترده ای در میان مردم داشته و موجب وحشت دولت گشت لذا معاون نخست وزیر راهی قم شده ضمن اظهار تأسف از نوشته های برخی از جراید، به مراجع اطمینان داد که مسأله را تعقیب کرده و دیگر اجازه انتشار اکاذیب علیه روحانیت را نمی دهد. ۵ رفراندوم لوایح ششگانه و موضعگیری امام: رژیم شاه پس از تحمل چندین شکست متوالی، سرانجام دست خود را رو کرد و آخرین ترفند خویش را که همان طرح آمریکایی انقلاب سفید بود برای فریب ملت و اسارت کشور در معرض افکار عمومی قرار داد. در این لوایح موضوعاتی از قبیل اصلاحات ارضی، سپاه دانش، فروش سهام کارخانجات و سهام بودن کارگران از سهام یاد شده ... مطرح شد. امام با صدور بیانیته ها و انجام سخنرانیهای خود فرمود: اولاً- باید روشن شود چه مقامی صلاحیت برگزاری رفراندوم را دارد ثانیاً اصولی که برای مردم نامفهوم است چگونه می تواند مورد تصویب قرار گیرد ثالثاً شرط اصلی یک رفراندوم آزادی است که اکنون وجود ندارد، رابعاً اگر اینها برای اجرای اصلاحات حسن نیت دارند و می خواهند برای ملت کاری انجام دهند چرا به برنامه اسلام و کارشناسان آن مراجعه نمی کنند؟ خامساً به نظر می رسد که این رفراندوم اجباری مقدمه ای برای از بین بردن اصول اسلامی است. (۱۷) رژیم نیز به طور

ناجوانمردانه انقلابیون را مرتجع، مخالف آزادی و نهایتاً عمال ملاکین معرفی می کرد. بهر تقدیر، رفتارندوم تحریم شد و مردم برای شرکت در آن استقبال چندانی نشان ندادند. شاه در آستانه رفتارندوم (۴ بهمن ۴۱) به قم سفر کرد و در میدان آستانه سخنرانی کرد ولی نه مردم و نه علما استقبالی از او به عمل نیاوردند و شهر به صورت ماتم زده یکپارچه تعطیل بود و کسی در آن تردد نمی کرد. شاه عصبانی شده و همچون افعی زخم خورده در صدد انتقام برآمد. در همان ایام در پایگاه وحدتی دزفول ضمن ایراد سخنرانی روحانیون و مراجع قم را تهدید به سرکوب و مرگ کرد! ج آغاز دوباره یا مرحله خونین نهضت هر چند در سال ۴۱ نهضت با جدیت آغاز شده بود اما با خونریزی همراه نبود البته به خاطر پیروزیهای بدست آمده، رژیم عصبانی شده و در صدد انتقام برآمده بود که این تراژدی در سال ۴۲ به اجرا در آمد. نوروز سال ۴۲ مصادف بود با ایام شهادت امام صادق (ع). و امام طی ارسال پیامهای جداگانه خطاب به علمای بلاد فرمود ما امسال عید نداریم و عید را عزای عمومی اعلام کرده از آنان خواست از فرصت بدست آمده استفاده کرده مردم را در جریان جنایات و خلفکاریهای شاه قرار دهند. (۱۸) دوم عید مصادف با شهادت امام صادق (ع) مراسمی در مدرسه فیضیه برگزار شد. مزدوران رژیم با لباس مبدل وارد جلسه شده و مجلس را بر هم زدند مردم وحشت زده مدرسه را ترک کردند شامگاه کماندوها به حجره ها ریختند جمع زیادی از طلاب را شهید و مجروح نمودند و این جنایت را در روز بعد نیز تکرار کردند. (۱۹) با این حمله و کشتار رعب و وحشت شهر قم را فرا گرفت شاه در صدد گسترش این جو وحشت به سراسر کشور برآمد متقابلاً امام نیز تصمیم گرفت تا در قالب برگزاری مراسم هفتم و چهارم شهدا، قیام را به نقاط مختلف کشور گسترش بدهد که سرانجام امام موفق به انجام این کار شدند. امام به مناسبت چهارم شهدای فیضیه با صدور بیانیه ای شخص شاه را به شدت مورد حمله و تهدید قرار داد و همه تبلیغات شومی را که در مدت چهل روز علیه مراجع و روحانیت انجام گرفته بود بی اثر کرد. در ایام محرم سال ۴۲ (پس از ۶۵ روز از فاجعه خونین فیضیه) روحانیون و متصدیان برگزاری مراسم مأموریت ویژه ای یافتند تا به نحو شایسته ای از آن بهره برداری کنند. عمال رژیم از روحانیون اعزامی تعهد می گرفتند علیه شاه و اسرائیل چیزی نگویند و نگویند که اسلام در خطر است. امام نیز در عصر عاشورا سخنرانی تاریخی خود را ایراد کرده و شاه و اسرائیل (۲۰) را مورد حمله قرار داده و اضافه کرد: آخر شاه و اسرائیل چه رابطه ای با هم دارند، مگر شاه یهودی است؟ امام در پایان فرمودند: «من نمی خواهم تو (در سرنوشت) مثل پدرت بشی، این ها می خواهند تو را یهود معرفی کنند که من بگویم کافری، تا از ایران بیرونت کنند و به تکلیف تو برسند.» (۲۱) پس از این سخنرانی بود که مأموران رژیم نیمه های شب به منزل امام ریختند و با دستگیری امام، ایشان را به تهران برده و مدت ده ماه در زندان یا در محاصره نگه داشتند. با انتشار خبر دستگیری امام، تمام شهرهای ایران، بویژه قم و تهران و ورامین به اعتراض عمومی و خروش ملی تبدیل شد مردم با فریادهای کوبنده و اعتراض خواهان آزادی مرجع خود شدند، مردم ورامین به صورت کفن پوش به حرکت در آمدند دژخیمان رژیم مردم را به رگبار بستند و در نتیجه هزاران انسان بی گناه را در ماه خون و شهادت (محرم) و در نیمه خرداد سال ۴۲ به شهادت رساندند. مراجع قم و نجف و روحانیون شهرهای مختلف عراق به انقلاب پیوستند و فریاد اعتراض و ماهیت قیام مردم و جنایات شاه را به سران کشورهای عربی و سازمانهای بین المللی اعلام کردند. بالاخره امام پس از نزدیک به یک سال بازداشت آزاد شده و به قم مراجعت می کردند. مراسم مراجعت امام همراه با قیام و انقلابی دیگر شد. سالگرد شهدای فیضیه و پانزده خرداد بار دیگر شور آفرید، امام خود به سخنرانی پرداخت، ۱۵ خرداد را برای همیشه عزای عمومی اعلام کرد. (۲۲) مهرماه سال ۴۳ قرارداد ننگین «کاپیتولاسیون» تصویب شد که به موجب آن نظامیان آمریکایی از مصونیت قضایی برخوردار شدند امام اعتراض خود را در قالب سخنرانی معروفشان مطرح کردند. رژیم پس از این به گمان خود مانع را از سر راه برداشت و امام را به ترکیه و سپس به نجف تبعید کرد. اما امام حتی لحظه ای از فعالیت و هدایت نهضت دریغ نکردند. در رشد و شکوفایی نهضت (۴۶ ۵۷) پس از تبعید امام تا سال ۴۶ ظاهراً رژیم نفس راحتی کشید و مشکلی را احساس نمی کرد در حالی که در همین ایام امام با ارسال بیانیه ها و پیامها اوضاع کشور را زیر نظر داشتند و در عین حال با تدریس

خارج فقه در نجف تحت عنوان حکومت اسلامی و ولایت فقیه آینده نهضت را از لحاظ فکری تغذیه می کردند. از سالهای ۴۶ به بعد به دلیل شرایط بوجود آمده از قبیل: جشن تاجگذاری شاه و فرح، جشن مبتدل ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، تغییر متمم قانون اساسی و تعیین فرح به عنوان نایب السلطنه، قتل مشکوک جهان پهلوان تختی، جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل، آتش زدن مسجد الاقصی، شهادت آیه الله سعیدی و آیه الله غفاری، طرح حزب رستاخیز، حمله به مدرسه فیضیه در سال ۵۴ و شهادت حاج آقا مصطفی در سال ۵۶، امام با ارسال پیام، ایراد سخنرانی و پاسخ به نامه های دانشجویان ایرانی مقیم اروپا به هدایت و رهبری نهضت ادامه دادند و اصل پیوستگی را در رهبری مردم حفظ کردند (بر خلاف کسانی که تا هوا را پس می دیدند به دنبال عیاشی می رفتند و همینکه اوضاع بر وفق مراد شد به میان ملت آمده و با پررویی تمام ملت را از صحنه بیرون کرده، طلبکار شدند). به مناسبت شهادت حاج آقا مصطفی در سال ۵۶ مراسمی در سراسر کشور برگزار شد و پس از ۱۵ سال نام امام به طور علنی بر منابر و مجالس برده شد و مردم نیز با ذکر صلوات از آن استقبال کردند. مراسم یاد شده که تا چهلیم ادامه داشت تأثیر بسزایی بر اوضاع سیاسی کشور داشت اما پس از اتمام مراسم چهلیم و آرام شدن اوضاع، روزنامه اطلاعات با نام مستعار رشیدی مطلق طی مقاله ای امام را مورد اهانت قرار داد که این امر موجب اعتراض عمومی طلاب حوزه علمیه قم و مراجع شد. طلاب به عنوان اعتراض و اعلام انزجار به منازل مراجع و فقها رفتند تا آنکه در غروب روز ۱۹ دیماه ۵۶ در میدان شهدای قم مأموران شاه جمعیت را به رگبار بستند در نتیجه گروه زیادی را شهید و تعدادی را مجروح ساختند. با شهادت طلاب مجدداً مراسمی در قم و سایر نقاط کشور برگزار شد در مراسم چهلیم شهدای قم، مردم تبریز توسط دژخیمان به رگبار بسته شدند، بمناسبت اربعین شهدای تبریز مراسم با شکوهی در مسجد اعظم قم برگزار شد، یکی از سخنرانان به نمایندگی از سوی آقای شریعتمداری اعلام داشت رعایت احترام همه مراجع لازم است لذا اگر بنابر ذکر صلوات است باید با شنیدن نام هر یک از این بزرگان تکرار شود. در پی آن، یکی دیگر از روحانیون با قرار گرفتن در جایگاه بیان داشت احترام مراجع لازم است اما امام جایگاه ویژه ای دارد لذا اگر بناست با شنیدن نام همه مراجع صلوات فرستاده شود برای نام امام سه بار صلوات می فرستیم که انبوه جمعیت با صلوات از این پیشنهاد استقبال کردند (بالاخره سه صلوات به احترام نام امام همچنان گرمابخش مجالس است). (۲۳) به هر تقدیر، هر چه زمان می گذشت بر دامنه نهضت افزوده می شد و چهلیم های فراوانی به یکدیگر گره خوردند تا در سال ۵۷ علی رغم همه وحشیگریها و کشتار خونین و تضییق بر امام در نجف و تبعید ایشان به پاریس و تغییر دولتها و تعویض مهره ها نه رژیم و نه اربابان او نتوانستند در برابر سیل طوفنده و خروشان ملت دوام بیاورند و نهایتاً شاه رفت و امام باز آمد. «دیو چو بیرون رود فرشته در آید.» با ورود موفقیت آمیز امام به میهن اسلامی برکات الهی نیز بر این ملت نازل شد و بار دیگر از آب حیات اقیانوس بیکران اسلام بهره مند شدند. (۲۴) با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن سال ۵۷ که رهین رهبریهای خردمندانه امام، فداکاریهای ملت باوفای ایران و اتحاد همه اقشار، اعم از روحانی، دانشگاهی، کارمند، کارگر، کشاورز، شهری و روستایی، زن و مرد... و در رأس همه امدادهای خداوند متعال و توجهات امام عصر (عج) بود، مرحله جدیدی در تاریخ ایران آغاز شد، ملت طعم پیروزی و آزادی را چشید مستضعفان از الطاف پدري دلسوز برخوردار شدند. مردم حاضر شدند هر چه دارند در طبق اخلاص بگذارند تا پیر و مرادشان موفق به اجرای قوانین اسلام گردد. در مقابل، دشمنان قسم خورده انقلاب پیوند نامقدس خود را علیه انقلاب شکل دادند. جنگهای داخلی، ترور برجستگان انقلاب، ترور شخصیتها با انواع تهمتهای ناجوانمردانه، آتش زدن مزارع، طرح کودتا، محاصره اقتصادی، حمله آمریکائیا به ایران، تحمیل جنگ خانمانسوز بر نظام نوپای اسلامی و موارد بیشماری دیگر نمونه هایی از نتایج این اتحاد شوم است. اما در همه این مقاطع دست مدد الهی بالای سر ملت و امام بود. با تسخیر لانه جاسوسی توسط دانشجویان خط امام بسیاری از عناصر فاسد و نقشه های دشمنان رو شدند. آمریکائیا در آتش عذاب الهی سوختند، صدامیان در نیل به اهداف خود ناکام ماندند، لیبرالها از صحنه سیاست منزوی شده اند... پی نوشتها: ۱ کدی، نیکی آر، ریشه های انقلاب ایران، ص ۳۵۲. ۲. ک: نهضت امام خمینی در ایران، سید حمید روحانی

(زیارتی) ج ۱، ۱۳۶۱، ص ۲۴. ۸۴. ۳ در خصوص تاریخ تدوین این کتاب اختلاف است، خانم کدی آن را به سال ۱۳۲۳ مربوط می‌داند ولی بعضی تاریخ آن را به دوران حکومت رضاخان مربوط می‌دانند. اما از متن کتاب استنباط می‌گردد که پس از عزل رضاخان توسط انگلیسیها، این کتاب تدوین شده است. ۴ کشف اسرار، امام خمینی (ره) بی تا، بی م، ص ۲۸۳. ۵ همان، ص ۲۳۹. ۶ همان، ص ۲۴۳. ۷ همان، ص ۲۲۲ و ۲۳۸. ۸ همان. ۹ مدنی، جلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۳۷۶. ۱۰ صحیفه نور، ج ۱، ص ۳۲ و ۱۱۵۳. امید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن، ص ۱۲۴۴۲. مدنی، جلال الدین، ج ۱ ص ۱۳۳۷. صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۴۲۹. همان، ص ۱۵۳۰. همان مدرک، ص ۱۷۶ و ۱۷۷ و صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۶۳۳. امام پس از لغو لایحه با ارسال پیام تشکر آمیز از مردم، آنان را عملاً در این نهضت شریک کرده و ادامه آن را به خود مردم واگذار کرد. (همان مدرک، ص ۲۲) ۱۷ مدنی، پیشین، ج ۲، ص ۱۲. ۱۳. ۱۸ ر. ک: همان مدرک، ص ۲۰. ۲۱. ۱۹ بدین ترتیب اولین شهدای نهضت امام خمینی در سالروز شهادت امام صادق از میان شاگردان آن امام و در مرکز تحصیل علوم آن امام همام به دیار حق شتافتند و به تناسب حکم و موضوع راه آینده را می‌توان به راحتی حدس زد. ۲۰ امام با این سخنرانی خواست ثابت کند شاه و صهیونیستها پشت و روی یک سکه اند. ر. ک: پیشین، ص ۳۸. ۴۳. ۲۱ همان، ص ۴۰. ۲۲ همان، ص ۴۴. ۶۲. ۲۳ آنچه در این قسمت و پس از این تا پایان نقل می‌شود مشاهدات عینی نویسنده این سطور است هر چند در کتابهای مربوطه نیز کم و بیش بیان شده است. ۲۴ در این قسمت به توضیحات کلاس در مورد حوادث واپسین روزهای رژیم شاه توجه شود منابع مقاله: پژوهشی نو پیرامون انقلاب اسلامی، دهقان، حمید؛

رهبری امام خمینی (ره) و روحانیت در انقلاب اسلامی

رهبری امام خمینی (ره) و روحانیت در انقلاب اسلامی در انقلاب اسلامی از ۱۵ سال قبل از پیروزی آن تنها با یک چهره شاخص و بارز برخورد می‌کنیم که به اعتراف دوست و دشمن رهبری بلا منازع انقلاب را در سقوط نظام سلطنتی در دست داشته و تا زمان رحلت هم از این موقعیت ویژه برخوردار بود و سایر رهبران انقلاب اعم از روحانی و غیر روحانی مقبولیت و موقعیت خود را در سایه حمایت و تایید ایشان به دست آورده و بدون تبعیت و تایید رهبر انقلاب از صحنه خارج شدند. علی‌هذا نیازی به ذکر موقعیت آنها در انقلاب و به صورت مستقل از امام خمینی نمی‌رود و در اینجا سعی خواهد شد صرفاً سیر تکوینی زندگی سیاسی ایشان را در دوران رهبری انقلاب و آن هم به اختصار مورد بررسی قرار دهیم. ما در این جا بر آن نیستیم که راجع به آن چه رهبر انقلاب انجام داده یا می‌دهد، صحبت کنیم. بلکه راجع به آنچه او هست و ویژگیها و اوصاف او صحبت می‌کنیم. هر کس از نزدیک با امام محشور بوده، متوجه می‌شد که این مرد یک انسان ایده آل با همه صفات و ویژگیهای حسنه می‌باشد. ترکیبی از تواناییهای خداداد روحی، سیاسی، فکری، و اخلاقی این شخصیت استثنایی را در موقعیتی قرار داد که توانست چنین نقش عظیمی را در ایران امروز بر عهده بگیرد. قدرت و توانایی او بی‌تردید به مراتب از یک حد مرجع تقلید تجاوز می‌کرد. نمونه و آینه تمام نمای مفهوم کامل خود شناسایی بازگشت به خود (به عنوان یک مسلمان واقعی) شده بود - حتی مسلمانان غیر ایرانی هم در او نمونه بسیار با ارزشی از انسان ایده آل اسلامی می‌دیدند. با این ویژگیها و با وجود آن که او کسی بود که می‌توانست ظرف چند دقیقه میلیونها ایرانی را در خیابانها به تظاهرات بکشاند مع‌هذا وقتی که زندگی او و محل کار و سکونت او را مشاهده می‌کنید، چیزی جز سادگی و بی‌پیرایگی مشاهده نمی‌کنید. او روی زمین پشت میز کوچک تحریر خود می‌نشست که کل تجهیزات اطاق کار وی همان میز کوچک می‌بود. وقتی که ما امام و شخصیت وی را مورد بررسی قرار می‌دهیم، مشاهده می‌کنیم که او در حقیقت تبلور سنتی علمای شیعه می‌باشد و این امر نه تنها به خاطر نفوذ و قدرت فوق تصور کامل و جامع و وسیع در امور سیاسی و اجتماعی می‌باشد بلکه همچنین با توجه به بعد علمی خالص سنتی ایشان هم بوده است. امام خمینی علاوه بر مقام ممتاز فقاقت در

علوم هیئت، فلسفه، حکمت، و عرفان، دارای مهارتی ویژه و تخصصی کامل می بود که در نزد اساتیدی همچون آیت الله شیخ محمد علی شاه آبادی فرا گرفته بود. از نظر تهذیب نفس و خودسازی از همان آغاز جوانی علم و عمل را همراه نموده و همزمان با تحصیل علوم اسلامی در مقام اجرای آنها به ویژه از نظر کسب فضایل انسانی و روحانی پرداخت و از این جهت نیز در میان شخصیت‌های بزرگ علمی و روحانی محافل مذهبی، و عامه مردم قم مقام و منزلت ویژه و پرجای کسب نمود و موفق شد تا از خصلتها و شیوه های ناموزونی که دامنگیر بعضی از مقامات روحانی می گردد، دور بماند. از نظر نظم و انضباط هم زندگی خود را تحت نظم و دیسیلین خاص قرار داده و اصولاً از این لحاظ نمونه ای در میان رجال مذهبی نمی توان یافت. زمان استراحت، عبادت، مطالعه، تدریس، قدم زدن، و همه و همه روی نظم خاصی بود، به طوری که سایر اعضای خانواده برنامه خود را روی برنامه های امام تنظیم می کردند. یکی از ویژگیهای جالب توجه درباره ایشان این است که نقش رهبری ایشان از نظر سیاسی در انقلاب در تاریخ سابقه ندارد، موفقیت‌های برجسته ایشان را به عنوان یک استاد ممتاز، یک فیلسوف، و یک عارف تحت الشعاع قرار داده بود. اغلب در میان مسلمانان مدرن این طور برداشت شده که فکر و مغز یک فیلسوف و عارف از واقعیات جامعه دور می گردد و کلاً از قبول هر نوع نقش سیاسی و اجتماعی خود را کنار می کشد، با این تصور که مسائل مذهبی ارتباط عینی با مسائل موجود مسلمانان و جهان اسلام ندارند، زندگی امام بر عکس دلیل واضحی بر ارتباط مسائل فوق بوده و نشانگر این واقعیت است که برنامه او صرفاً یک حرکت سیاسی و استراتژیکی نبود بلکه در عین حال یک دیدگاه درست الهی می باشد. از نظر عرفانی می توان گفت که در حقیقت خصوصیات اخلاقی و روحی امام بود که از او یک انسان والا مجموعه ای از خصوصیات بارز یک مسلمان ایده آل ساخت. امام یکی از رهبران انقلابی نادر الوجودی است که با ساده ترین شیوه و بدون هیچ گونه تجمل و تشریفات زندگی کرده و با غذای بسیار ساده ای به سر می برد. در دوره رضاخان ایشان کتابی به نام «کشف الاسرار» در انتقاد از دیکتاتوری پهلوی نوشته اند. در این کتاب با شجاعت هر چه تمامتر رژیم رضاخان را مورد انتقاد قرار داده و در آن به خصوص مسئله تسلیم پذیری وی در مقابل قدرتهای خارجی مورد حمله قرار گرفته است. نوع برخورد امام با رژیم رویه ای کاملاً غیر سازشکارانه و شیوه ای رادیکال بود. در دوره ای که آیت الله بروجردی مرجعیت تامه را داشت. امام از نزدیکان و طرف مشورت ایشان به حساب می آمد ولی این موضوع لزوماً بدان معنی نبود که نظرات ایشان در حلقه مشاورین مرحوم بروجردی نظرات مسلطی باشد. تا زمانی که مرحوم بروجردی در قید حیات بودند، امام مستقیماً و به عنوان یک چهره سیاسی مذهبی شناخته نشده بود تا اینکه در سال ۱۳۴۱ به دنبال درگذشت مرحوم بروجردی و سال بعد مرحوم کاشانی، شاه چهره خود را آشکارتر نشان داد و خواست با استفاده از خلاء موجود در رهبری مذهبی اقداماتی بکند که با موازین شرعی و مذهبی تطبیق نمی کرد. در این لحظات حساس امام وارد صحنه شده و ضمن مخالفت با قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی مبارزه ای بی امان را با رژیم آغاز کرد و با حمله مستقیم و انتقادات بی واسطه از رژیم شاه سنت تقیه را شکستند و فتوای تاریخی خود را، در اینکه تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب «ولو بلغ ما بلغ»، صادر کردند. (۱) از این زمان امام چهره بارز رهبری سیاسی خود را آشکار نموده و با برخورد خاص که همانا قاطعیت و عدم سازش با دشمن بود، راه خود را از سایرین جدا نمودند و به سرعت افکار عامه مردم را، که تشنه چنین رهبری بودند، به خود جلب کردند. مسیر حوادث بعدی نشان داده که در صحنه تحولات سیاسی - اجتماعی ایران با ظهور امام به عنوان رهبر، صفحه جدیدی نه تنها در تاریخ ایران بلکه روحانیت مبارز شیعه مفتوح گردید. اگر یک قرن به عقب برگردیم، به روشنی می توانیم سیر تکاملی حرکت روحانیت مبارز را با یک هدف ولی با شیوه های متفاوت و آن هم تحت تاثیر اوضاع و احوال زمان خود مشاهده کنیم. هدف همه آنها اجرای احکام شریعت اسلام، برقراری حکومت عدل الهی، و کوتاه کردن دست بیگانگان و استعمارگران بوده است. سید جمال الدین اسدآبادی برای رسیدن به این هدف تلاش خود را در نصیحت، هدایت، و تشویق حکام کشورهای اسلامی در ایجاد وحدت جهان اسلام قرار داده بود و بیهوده تلاش می کرد که شاهان ایران و امپراتوران عثمانی و مصر را نصیحت نموده و آنها را

و اداری نماید که در مقابل سیل بنیان کن فرهنگ و تمدن غربی مجدداً به دژ مستحکم فرهنگ و تمدن اسلامی پناه برند. روحانیت صدر مشروطیت که از شاهان بریده بودند به دو دسته تقسیم شده، دسته ای همچون مرحوم بهبهانی و طباطبایی در صدد محدود کردن قدرت پادشاهان خودکامه و کسب و تضمین برقراری نظامی دمکراتیک با دادن حق «تو» به مجتهدین بودند، بدین امید که از وضع و اجرای قوانین خلاف شرع اسلام جلوگیری گردد. ولی در همان حال میدان را به لیبرالها و غرب زده ها سپرده و خود کناره گرفتند دسته دیگر چون مرحوم شیخ فضل الله نوری که از حاکمیت لیبرالیسم وحشت داشته و نگران بود، تلاش می کرد تا حاکمیت شرع اسلام برقرار شده و عاقبت نیز بر سر آن جان خود را فدا کرد. مرحوم آیت الله کاشانی راه را در همراهی و مساعدت با لیبرالها برای کسب آزادی و کوتاه کردن دست بیگانگان دیده، به این امید که با نظارت و تلاش خود متعاقباً در ایجاد حکومت با قوانین اسلامی موفق گردد ولی غافل از آن که لیبرالها دیگر فرصتی به او و فدائیان اسلام نخواهند داد تا به خواسته خود برسند و از روحانیت صرفاً به عنوان نردبانی برای رسیدن به رهبری مردم و قبضه کردن قدرت استفاده خواهند کرد. امام که تاریخ پر از تجربه روحانیت مبارز را پشت سر گذاشته بود، در این زمان خود راسا رهبری را به دست گرفت و اجازه نداد که دیگران از جمله لیبرالها در رهبری و بهره برداری از ثمره مبارزات مردم شریک شوند. شیوه مبارزه امام بسیار ساده و دور از هر نوع پیچ و خم سیاسی کاریهای امروزه بود. او از ابتدا هدف خود را نه در پیروزی و تحقق خواسته های خود و مردم بلکه در اجرا و ادای تکلیف شرعی قرار داد. او می گفت که ما صرفاً به تکلیف الهی و شرعی خود عمل می کنیم یا پیروز می شویم یا کشته می شویم که در هر صورت پیروزیم. این شیوه مبارزه برای کسانی که به روشهای سیاسی ماکیاولی عادت کرده بودند و اعمال تاکتیکهای سیاسی غربی را در مبارزات اجتماعی و معادلات سیاسی خود می پسندیدند، بسیار ناخوشایند بود و نه تنها دولتیها و مخالفین ایشان را به خشم می آورد بلکه برای نزدیکان و همراهان ایشان نیز شگفت آور بود. مهندس بازرگان و یاران لیبرالش از کسانی بودند که بیش از همه از این شیوه برخورد امام عصبانی و گیج بودند. (۲) امام به همین دلیل و با همین شیوه یک حزب و تشکیلات منسجم با کادر منضبط به وجود نیاورد و همچنین یک برنامه از پیش تنظیم شده ای نداشت. او تنها با استفاده از نبوغ و جاذبیت خویش و تکیه بر شعارها و معیارهای روشن اسلامی و قاطعیت خاص خود، تاکتیکهای لازم را در جهت پیشبرد اهداف خود برای رسیدن به یک جامعه ایده آل اسلامی به کار می گرفت. امام در ایجاد ارتباط با اقشار و توده های مردم نبوغ خاصی داشت که از کمتر کسی مشاهده گردیده است. او با کلامی بسیار ساده و قابل درک برای همه حتی بیسوادترین انسانها، پیچیده ترین مسائل سیاسی - اجتماعی را مطرح می کرد و با بیان خود در اعماق قلوب انسانهای معتقد و مؤمن نفوذ می نمود. باید در نظر داشت که شیوه رهبری و مبارزه امام در انقلاب اسلامی نتیجه یک سنت تاریخی طولانی از صدر اسلام می باشد. امام با درک و شناخت عمیق از قرآن و سنت پیغمبر اکرم (ص) و ائمه طاهرین (س) و بررسی سیر تاریخی تحولات سیاسی اجتماعی جهان اسلام و به خصوص ایران و همچنین مطالعه اوضاع و احوال سیاسی اجتماعی زمان معاصر، شیوه مبارزه خود را انتخاب کرد. ابتدا موانعی که بر سر راه مبارزه بود و از جمله تقیه را مرتفع کرد. آنگاه هدف اولیه خود را که مبارزه و حمله بی امان به کانون فساد جامعه یعنی سلطنت، با طرح عدم مشروعیت آن، قرار داد و سپس با اعلام هدف نهایی، که برقراری حکومت اسلامی بود، علی رغم همه فشارها و تلاش برای سازش و مصالحه قاطعانه در موضع خود ایستاد و تا نیل به پیروزی مقاومت نمود. دوران رهبری امام را به چهار مرحله متفاوت می توان تقسیم نمود: دوره اول: ظهور امام خمینی به عنوان رهبری سیاسی - مذهبی و کسب مقبولیت سریع ایشان از طرف توده های تشنه مردم بود. این دوران با اعلامیه مخالفت با قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی آغاز و اوج شکوفایی آن در سخنرانی معروف در روز عاشورای ماه محرم و دستگیری امام و قیام ۱۵ خرداد بود که با تبعید ایشان و خیانت بعضی از روحانیون از جمله شریعتمداری به پایان رسید. در این دوره از مبارزه امام امت چهار اقدام اساسی انجام داد: ۱. با تحریم تقیه، مسئله ای که در طول سالها مهمترین مانع در راه مبارزات مستقیم و خشونت آمیز مردم، با رژیمهای خودکامه و در عین حال دستاویز سازشکاران بود از سر راه حرکت و

مبارزه اسلامی برداشت. ۲. امام با کشاندن مبارزه به کانون اصلی فعالیت‌های مذهبی، یعنی حوزه علمیه قم، برای همیشه خط بطلان بر تز جدایی دین از سیاست که در جهت جا انداختن آن تبلیغ و تلاش زیادی می شد کشید. و حتی کسانی را که از ورود به فعالیت‌های سیاسی اکراه داشتند و ادار به اتخاذ موضع کرد. و بدین وسیله سنت دیرینه حاکم بر حوزه علمیه قم را شکستند. ۳. با متوجه کردن لبه تیز حملات خود به کانون اصلی فساد، یعنی سلطنت و شخص شاه، به شیوه محافظه کارانه قبلی در مبارزه پایان داد. در گذشته مبارزین و مخالفین رژیم به ویژه لیبرال‌ها و حتی بعضی از مبارزین مذهبی سعی می کردند. از حمله مستقیم به سلطنت و شاه خودداری کنند و با حمله به اطرافیان شاه، از جمله نخست وزیران و هیات دولت، دربار را از دخالت در جرایم و خطاها مبرا و مصون بدارند. امام امت ضمن به زیر سؤال کشیدن مشروعیت و قدرت سلطنت هر نوع محافظه کاری رایج زمان را در این زمینه کنار گذارده و محور اصلی مبارزه را در حمله به عامل اصلی همه مفساد یعنی سلطنت، درباریان، و شاه قرار داده و به دیگران هم جرات و جسارت بخشید تا چنین کنند. «فقط خدا می داند که سلطنت ایران از آغاز پیدایش خود چه جنایات کرده است، جنایات پادشاهان تمام تاریخ ما را سیاه کرده است. مگر پادشاهان نبودند که به قتل عام خلائق فرمان می دادند و بدون کمترین وسواس دستور سر بردن می دادند. از نظر پیغمبر اسلام کلمه ملک الملوک نفرت انگیزترین کلمات در نزد خداوند است. اصول اسلامی با سلطنت مخالف است. کاخهای استبدادی شاهنشاهی ایران را ویران کنید. سلطنت یکی از شرم آورترین و پست ترین ارتجاعها است...». (۳) ۴. با حمله مستقیم به همه قدرتهای بزرگ خارجی و در راس آنها آمریکا هر نوع ملاحظه کاری سیاسی را که در گذشته و به ویژه در دوران نهضت مشروطه و ملی شدن صنعت نفت رایج بود، مطرود دانسته و شیوه ای کاملاً نو در مبارزه انتخاب کردند. در دوران مشروطه، مشروطه خواهان با تحصن در سفارت انگلیس سعی در جلب پشتیبانی دولت به اصطلاح «فخیمه» انگلستان می کردند و نتیجه آن حاکمیت فراماسونری بر سرنوشت ملت ایران و به نام مشروطیت شد. در دوران نهضت ملی شدن نفت به قول دکتر مصدق از تضاد منافع دو قدرت بزرگ بهره بردند، یعنی با کمک دولت آمریکا نفت را ملی کردند و چند صباحی نگذشت که در اثر تفاهم دولت انگلیس و آمریکا با کودتای کذایی خود این دو کشور برای ۲۵ سال نه تنها بر صنایع نفت بلکه بر همه امور کشور ایران سلطه یافتند. امام امت با شناخت دقیق از تجربیات گذشته در سال ۱۳۴۳ با بیان معروف «آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر و شوروی از هر دو بدتر و همه از هم پلیدتر. اما امروز سر و کار ما با این خبیثها است، با آمریکا است». (۴) راه هر نوع نفوذ و امید را بر وابستگان به سیاستهای خارجی برای شرکت در مبارزه و دزدیدن ثمره مبارزات مردم بستند. و بدین شیوه بود که امام توانست با درک صحیح آلام و دردهای مردم و با استفاده از موقعیت خاص خود یعنی مرجعیت که به گفتار و نظرات ایشان مشروعیت مذهبی می داد علی رغم تلاش رژیم که سعی می کرد بعد از مرحوم آیت الله بروجردی مقام مرجعیت تامه را به خارج از کشور منتقل نماید، به سرعت این مقام را با کسب مقبولیت عام به خود اختصاص دادند و به عنوان رهبر مذهبی - سیاسی جدید ایران در دوره ای از یاس و ناامیدی بارقه ای از نور و امید در دل و روح انسان تشنه مبارزه تاباند. مردم هم گم گشته خود را در ایشان یافته و آمل و آرزوهای خود را در کلام و نوشته های رهبر جدید خویش یافتند. دوره دوم: این دوره رهبری امام امت دوره فترت طولانی پانزده ساله است که با تبعید ایشان به ترکیه آغاز و با عزیمت ایشان از نجف به پایان می رسد. در این دوره اگر چه گاه گاهی به مقتضای زمان و با توجه به حوادث و اتفاقاتی که در ایران رخ می داد با انتشار اعلامیه ها و فتاوی و انجام سخنرانیها، نه تنها به مخالفت و مبارزه با رژیم ادامه می دادند بلکه ارتباط معنوی خود را با مردم حفظ کرده و آنها را در این دوره ارشاد و راهنمایی می کردند، لکن کار اصلی و مهمی که امام در این دوره انجام دادند این بود که به عنوان ایدئولوگ انقلاب با آغاز یک سری دروس حوزه ای که به حکومت اسلامی و یا ولایت فقیه معروف است طرح اصلی حکومت بعد از انقلاب را ریخته و برای کسانی که تا آن زمان برایشان حکومت اسلامی نامفهوم و در ابهام بود، روشن کردند که در صدد ایجاد چه نوع جامعه و حکومتی می باشند. همان طور که در فصل اول مطرح شد رهبری انقلاب به سه صورت ظاهر و

متجلی می‌گردد که عبارتند از رهبر به عنوان ایدئولوگ انقلاب، به عنوان فرمانده یا قهرمان انقلاب، و نهایتاً به عنوان معمار یا رئیس حکومت انقلابی. امام در این دوره نقش ایدئولوگ انقلاب را به نحوی شایسته بر عهده گرفته و اجرا کردند. اگر چه ایدئولوژی انقلاب بر پایه مکتب اسلام و بر اساس ماخذ و منابع اصلی آن یعنی قرآن سنت، و احادیث مورد تردید و شک نبود ولی از آنجا که چهارده قرن از زمانی که حکومت اسلامی واقعی به صورت عینی و عملی برقرار بوده، می‌گذشت و به ویژه در غیبت امام مهدی (ع) و با توجه به تحولات عظیم اجتماعی که در طول چهارده قرن رخ داده است بر مردم روشن نبود که آن حکومت اسلامی که می‌بایست بر خرابه‌های رژیم سلطنتی پایه‌ریزی شود، چگونه حکومتی است و با مسائل مختلف و به خصوص پدیده‌های نوین عصر حاضر چگونه رفتار خواهد کرد. و معلوم نبود شیوه انتخاب رهبری و ساختار حکومت و تقسیم بندی مسئولیت بر چه پایه‌ای است. آیا نوعی از حکومت تئوکراسی یا دموکراسی غربی یا توتالیتریانیسم می‌باشد. در چنین شرایطی بود که امام با طرح اصول حکومت ولایت فقیه چارچوبه اصلی حکومت اسلامی را مشخص نموده و به مردم ارائه داد. دوره سوم: دوره سوم رهبری امام از زمانی آغاز شد که اولین جرقه‌های انقلاب در دی ماه ۱۳۵۶ در قم موجب شعله‌ور شدن آتش زیر خاکستر گردیده و دیری نگذشت که با شعله‌های خود خرم‌هستی نظام حاکم بر ایران را سوزاند و برای همیشه به نظام طولانی ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی خط بطلان کشید. در این دوره امام امت با تشخیص موقعیت مناسب و با بیداری و حرکت مردم درنگ و تامل را جایز ندانسته و پرچم رهبری و فرماندهی انقلاب را بر دوش گرفت و بدون هیچ‌گونه سازش و مصلحت‌طلبی و با درک صحیح از خواسته و اراده و توان مردم که با شور و احساسات و ایثار جان و فداکاری در صحنه‌های تظاهرات و درگیری با مامورین دولتی به منصفه ظهور می‌رسانند، عزم قاطع و خلل‌ناپذیر خود را در ادامه مبارزه بی‌امان تا سرنگونی رژیم شاه اعلام و دنبال کردند. با عزیمت امام به فرانسه و امکان دسترسی بیشتر مشتاقان و عاشقان به ایشان «نوفل لوشاتو»، محل اقامت امام در پاریس نه تنها زیارتگاه ایرانیان برای دیدار رهبر انقلاب بود بلکه برای مدتی این محله به صورت پایتخت دوم ایران، یا به عبارتی بهتر، پایتخت واقعی ایران در آمد و در اینجا بود که انقلاب اسلامی از مرحله حرف به عمل درآمد. و رژیم شاه را از بنیان برکنند. شیوه‌ای که در این دوره امام امت برای رهبری و نهایتاً به پیروزی رساندن انقلاب به کار گرفتند عبارت بود از: ۱. از رخنه و نفوذ همه‌کسانی که با شامه قوی خود پیروزی قریب‌الوقوع را احساس کرده و سعی در نزدیک شدن به مقام رهبری می‌کردند، جلوگیری کردند. «امام سخنگو ندارد. ما با کسی ائتلاف و تفاهم نکرده‌ایم. هر کس حرف ما را بزند، با ما و با مردم است» و ... بدین وسیله امام از هر نوع سوء استفاده از موقعیت ایشان و دستاوردهای انقلاب جلوگیری کرد. ۲. برخورد قاطع ایشان با مسائل و عدم سازش و گذشت در راه تحقق اهداف مبارزه، تلاش بسیاری از لیبرالها و میانه‌روها را برای وادار کردن امام به اتخاذ سیاست معتدلتر، و به اصطلاح گام به گام، یا در کلام مهندس بازرگان سنگر به سنگر، خنثی نمود. امام با قاطعیت همه آنها را رد کرده و همواره اعلام می‌کرد که شاه باید برود و به جای او و با رای مردم جمهوری اسلامی برقرار گردد. ۳. با موقعیت مناسبی که در پاریس از نظر دسترسی به رسانه‌های گروهی دنیا به دست آمده بود، امام از این موقعیت برای رساندن پیام انقلاب به گوش مردم جهان حداکثر استفاده را نمود به طوری که علی‌رغم عدم اقتضای سن، خود روزانه در چندین مصاحبه مطبوعاتی و تلویزیونی شرکت کرده و به سئوالات گوناگون خبرنگاران پاسخ می‌داد. بدین وسیله امام موفق شدند وسع جهانی به اهداف انقلاب داده و باب دیگری در سطح بین‌المللی برای مبارزه با شاه و حامیانش بگشاید. بدین ترتیب امام توانست شور و هیجان و اراده مردم را آنچنان رهبری و هدایت نماید که در کوتاهترین مدت ممکن بدون ست‌یازی به اسلحه و اعمال خشونت، به اهداف انقلاب تحقق بخشید. هر چه آهنگ حرکت مردم سریعتر می‌شد، تنوع و قدرت امام در رهبری بیشتر ظاهر می‌گردید و اوج این دوره زمانی بود که با خروج شاه از ایران و بازگشت ظفرمندانه امام به آغوش مردم ضربان نبض و طپش قلب انقلاب به شدت رو به فزونی گرفت و روز شنبه ۲۱ بهمن که امام دستور استنکاف از رعایت حکومت نظامی را صادر کرد، دیگر آخرین ساعات عمر رژیم شاه و پیروزی انقلاب رسیده بود. دوره

چهارم: دوره چهارم که حساسترین و مشکلترین دوره رهبری انقلاب بود، دوره ای که رهبر انقلاب هم به عنوان رهبر اجتماعی و هم به عنوان رئیس حکومت می بایست کشتی هیجان زده انقلاب را به ساحل آرامش و سکون هدایت نماید. و در حالی که قدرت سیاسی و نظام طاغوتی سقوط کرده و میلیونها انسان که در بند اسارت و رقت رژیم وابسته به بیگانه بود، از بند آزاد شد و امکان هر نوع هرج و مرج و خارج شدن حرکت از کنترل رهبری وجود داشت. رهبر انقلاب می بایست با قدرت و توانایی فوق العاده ضمن کنترل هیجان و احساسات عمومی، توده های مردم و جلوگیری از هرج و مرج همچون معماری قابل و توانا ساختمان جدید حکومت اسلامی را که طرح و ایده آن را قبلا داده است، بر ویرانه های حکومت ساقط شده بنا نماید. در این دوره بود که هر گونه غفلت و بی دقتی می توانست موجبات سوء استفاده از آزادیهای داده شده، رخوت و فتور در شور و هیجان مردم که حرارت و موتور انقلاب بود، دزدیده شدن دستاوردهای انقلاب و انحراف آن از مسیر اصلی و ترسیم شده اش، فراهم نماید. ولی امام امت شیوه ساده و روشنی در نحوه مبارزه با رژیم شاه به کار برده بود و از هر نوع سیاسی کاری به سبک امروز خودداری ورزیده بود و این توهم را برای بسیاری از تحلیل گران ایجاد کرده بود که روحانیت و امام ممکن است توانایی مبارزه با رژیم و سرنگونی او را داشته باشند ولی از ساختن و اداره جامعه و حکومت بعد از آن عاجز بوده و معمولا کار را به کارشناسان و تکنوکراتها خواهند سپرد. لکن این بار نیز امام با نبوغ و توانایی خاص خود امید بسیاری از روشنفکران و تکنوکراتها را به یاس تبدیل کرده و مهارت و توانایی خود را در ادامه رهبری حرکت و مبارزه مردم برای تعقیب و شکست بقایای رژیم سابق و ضد انقلابیون جدید و هم چنین مبارزه بی امان و قاطع با توطئه های متعدد و گوناگون داخلی و خارجی به ویژه ابرقدرتها از یک طرف، و اداره رهبری سیاسی نظام نوپای جمهوری اسلامی از طرف دیگر، نشان داد. او با حوصله ای وصف ناپذیر و با استفاده از موقعیتهای و آمادگیهای مردم و با سرعتی که در انقلابهای دنیا بی سابقه است، در طول یک سال پایه نظام اسلامی را با انجام انتخابات متعدد از جمله فراندوم جمهوری اسلامی، انتخابات مجلس خبرگان، انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی، و تدوین و به فراندوم گذاردن قانون اساسی تثبیت و تحکیم نمود و بدین وسیله قابلیت و توان بی نظیر خود را در سازندگی و اداره جامعه بعد از انقلاب نشان داد. پی نوشت ها: ۱. صحیفه نور، جلد اول، ص ۴۰. ۲. در این زمینه مراجعه شود به مصاحبه مهندس بازرگان با حامد آلگار در «مواضع نهضت آزادی در برابر انقلاب اسلامی» انتشارات نهضت زنان مسلمان، ص ۱۲۴. ۳. «ایران: انقلاب بنام خدا» ص ۱۳. ۴. صحیفه نور، جلد اول، ص ۱۰۵. منابع مقاله: انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه، محمدی، منوچهر؛

رهبری امام خمینی الهام از امامان معصوم (ع)

رهبری امام خمینی الهام از امامان معصوم (ع) در حدود سی میلیون نفر از سی و پنج میلیون نفر ایرانی، شیعه هستند. ایران را خوب نمی شناختیم. گاهی فنودال با دهکده هایی که در آن ها هنوز چشمه ها و قدرتهای نیکوکار طبیعت مورد بزرگداشت قرار می گیرد، ایران قبایل یاغی، مانند کردها، بلوچ ها، قشقایی ها و بختیاری ها. گاهی ایران مدرن با ارتش لوکس خود، نفتی که موج وار جاری است، با سدهای بزرگ، و تحت حکومت پادشاهی که می خواسته غربی باشد و همراه جت سوسایتی در سن موریتس به اسکی روی آورده است. دو تصویر روی هم قرار گرفته دو کلیشه. با این همه، فرهنگ عمیق، از جمله فرهنگ ایران مدرن، از شیعه ایرانی قدرت و الهام گرفته است. اساس طغیان خود را هم از آن گرفته است. طغیانی مذهبی و فرهنگی. یک روشنفکر چپ ادعا می کند: ما شیعه هستیم. یک آشنای دربار تاکید می کند: ما شیعه هستیم. و پیوند روز عاشورا این بود: ما ایرانی هستیم برای این که شیعه ایم. در سال ۶۳۴، عمر که به عنوان خلیفه، صاحب شبه جزیره عربی، سوریه و بین النهرین جنوبی، جانشین محمد شده بود، پارس را تسخیر کرد. از آن پس، پارس که جزء مکمل امپراتوری عرب شده بود به تسلط خلفا، رهبران روحانی (امیر المومنین) و رهبران سیاسی - بنابراین موقتی - خطه گسترده اسلامی تن سپرد. عثمان در سال ۶۴۴ خلیفه شد و سپس علی، داماد پیامبر، شوهر

فاطمه دختر پیغمبر در سال ۶۵۶ به خلافت رسید پنج سال بعد، علی به ضرب خنجر از پای درآمد. خانواده بنی امیه، حکام سوریه، بر خلافت دست یافتند. فرزندان علی، یعنی حسن و حسین، ادعای جانشینی کردند. هر دو به دست امویان به قتل رسیدند. از آن هنگام شیعه علی یعنی طرفدار علی پدید آمد. در برابر برداشت اهل تسنن که بنابر آن خلیفه رهبر جامعه است و از او فقط باید توقع احترام به قوانین قرآن، پشتیبانی از نظم اجتماعی، قانون گذاری، اداره و رهبری سپاه را داشت، شیعیان مذهبی پیامبرانه، پنهانی و مخفی را قرار می دهند. امام ها که نخستین تن از میان آنها علی است، به صورت رهبر یک جامعه مذهبی درمی آید که راز امانت الهی را به این جامعه ابلاغ می کند، و این جامعه در اطراف رازی که باید حفظ کند خود را باز می شناسد گرد می آید. امام ششم، جعفر صادق می گوید: در حقیقت ما از پروردگار رازی می گیریم، رازی که خداوند سنگینی آن را بر کسی جز ما ننهاد. سپس به ما فرمان داد که این راز را ابلاغ کنیم. و ما آن را ابلاغ می کنیم. امامان روشنایی و راز در سلسله امام ها، از طریق علی و فرزندان او حسن و حسین خون پیامبر، زندگی می کند. سپس از طریق جانشینان مستقیم حسین تا امام دوازدهم، محمد القائم المهدی، مسیح کسی که انتظارش کشیده می شود، امام غائب. او در سامره در سال ۸۶۹ متولد شده و در همان روز مرگ پدر ناپدید شده است. این همان ستر و غیبت است اخفای مسیح، که در پایان کار جهان باز می گردد. امام غائب، در مدت هفتاد سال، چهار نماینده دارد که توسط آن ها، شیعیان می توانند با امام ارتباط پیدا کنند. او به آخرین نماینده دستور می دهد که دیگر جانشینی برنگزیند زیرا دوران غیبت کبری فرا رسیده است. از این پس، ماجرای پنهانی امام دوازدهم آغاز می شود که معنای خود را به سنت شیعه می دهد که سری و در عین حال عرفانی است. آن جا که اسلام سنی، که به عنوان مذهب کشوری اشغالگر آشکار می شود، بر سلسله پیامبران ختم می نهد، زیرا که محمد خاتم الانبیا است، شیعیان به عکس، سلسله تازه ای، سلسله امامان را آغاز می کنند. اسلام که به یک وسیله مقاومت فرهنگی تبدیل شده، در قالب سنت کهن پارس جای می گیرد. این توانایی ایجاد یگانگی در میان آئین ها، از خصوصیت های دیرین پارس است. حداقل به روزگار اسکندر باز می گردد. اسکندر، قهرمان جوان یونانی که برای تسخیر پارس به راه می افتد... و در فرجام ایرانی می شود. در کتاب های تاریخ می نویسند که اسکندر خود را گم کرد، به سبب درخشش شوش و تخت جمشید خیره شد. اشغالگران دیگری همان سرنوشت او را پیدا کردند: مغولهای هولناک چنگیزخان و جنگجویان خشن وی شهرهای ایران را غارت کردند، هلاکو، برادر کوچکتر خان بزرگ، متمدن شد یعنی ایرانی گردید جانشینان او شهرنشین شدند و در سر راه چین، ایران یک امپراتوری میانه گردید که تبریز پایتختش بود. اعتقاد به ظهور یک مسیح در پارس هزار ساله، از اعماق قرون منبع تشیع را تغذیه کرده است. ابتدا آئین مزدا، که بنابر آن در دوران حکمروایی آخرین قهرمان خونی، دنیا با رستاخیز زمان ها مواجه خواهد شد. مزدا پرستی زرتشتی، یکی از قدیمی ترین مذاهب ایران زمین، الهام بخش بسیاری از وجوه فرهنگی و مذهبی شیعه اسلامی بوده است. اهورا مزدا، خدای خوبی و روشنایی، بر زرتشت که تولدش بر اثر پیشگویی هایی اعلام شده است، آشکار می گردد و مدت هفت سال دانش خود را به او اعطا می کند. بایستی علیه اهریمن، اصل بدی و ظلمات به مبارزه پرداخت و دیوهایش را طرد کرد! در پرستش مزدا، باید آتش مقدس را حفظ کرد، ادعیه اوستا یعنی نخستین نوشته ها را خواند. در یزد، در دل کوهساران سختی که شهر کویری را احاطه می کند، هنوز انبوه ترین جامعه مزدایی به دور شعله مقدسی که می گویند از سه هزار سال پیش در ظرفی بزرگ از مفرغ نگهداری می شود و تنها موبدان بدان دسترسی دارند، زندگی می کند. زندگی در راه راست، بیش از آن چه آیین های پیچیده، مزدائیسیم را به مذهبی درونی بدل می کنند. از این روشنائی، از این نیکی مزدایی، امام های شیعه، قسمتی را به ارث می برند. با توجه به این که به هنگام فتح اعراب، مزدائیسیم زرتشتی، به عنوان مذهب ملی استقرار یافته است. از زمان ساسانیان (۲۲۶ تا ۶۳۸). و با بخت و اقبالی که بنا بر پادشاهان تغییر می کند. هر قدر که دوران پادشاهی شاپور دوره گذشت و اغماض است، به همان اندازه، دوران جانشین او، وحشیانه می شود: آزار و مصلوب کردن مانی، پیامبر مانی گری. بعدها مزدک آئین تازه ای را تبلیغ می کند: ترویج تقسیم دارائی، از جمله زنان. روحانیون آئین مزدا، مقامات مذهبی مغ که به شدت

مستبد و دارای سلسله مراتب هستند، خستگی و وارستگی ایرانیان را برمی انگیزند. ساکنان ایران زمین، از آئین مزدک که مورد تعقیب و آزار قرار گرفته دفاع نمی کنند، ولی بعضی خصوصیات فرهنگی، چون انتقال خونی تازه، روشنایی و آتش را در مذهب جدید اسلامی جاری می کنند. تعداد امام ها دوازده است، همچون دوازده ماه سال، همچون دوازده صورت فلکی منطقه البروج. تمام علم تکوین علم که از اعصار قدیم پارس به میراث رسیده است. امام ها مکان دیدار فرشته ها، راهنمایان و فروغ مؤمنان هستند. امام از طرف خدای پاکی بی آلائش منصوب شده است. امام یک آشنای راز است، آشنای راز ماوراء الطبیعه الهی، کسی که در امور ناشناخته الهی شرکت دارد. و احساس این امر ناشناخته چون ستیزه جویی ابدی است و به بهترین نحو در شخص امام دوازدهم، امام غائب، متجلی است. باید خصوصیت دیگری را برون کشید که بخصوص در ایران مورد پرورش قرار گرفته است و درباره آن سخن بسیار گفته شده و مطلب فراوان نوشته شده است: خصوصیت زبان دو گانه، یا کتمان. به طور دقیق تر، خصوصیت تقیید ذهنی که در زبان مذهبی تقیه یا پنهان داشتن اعتقاد خوانده می شود. من آشکار و پنهانم. من نخستین و واپسینم. من چهره خداوندم، من دست خداوندم، من پهلوگاه خداوندم..... من آنم که راز فرستاده خدا را نگاه می دارد. علی، نخستین امام، این موعظه را در کوفه ایراد کرده بود. شارحان و شیعیان دیگر در آن سفارشی را که به رازداری فرمان می دهد می یابند امام ها، در اختیار دارندگان معنای پنهان، تقیه را بنیاد می گذارند که یکی از شروط حفظ خویش و در عین حال اساس ایمان شیعه است: آدمی شرح یا فرمان الهی را پوشیده و در پرده کشف می کند. تسلیم کردن آن به کسی که اهلیت دریافت آن را ندارد، مواجه شدن با غضب قانون الهی است. اصل کتمان عموماً و به قصد نتایج متعدد، متضاد و گاه کفرآمیز به کار گرفته شده است. فایده ای ندارد به درستی، به یک روشنفکر ایرانی، خاطر نشان کنید که در حرف های امروز خود، عکس حرف های شب گذشته خود را می زند. او در جواب شما خواهد گفت که فلسفه دکارت هوش و زیرکی را محدود کرده است. ما تحت قوانین ریاضی نمی اندیشیم، این شیوه های شما غربی ها است. شما همیشه موافق یا مخالف هستید. هر حقیقت فقط می تواند در مقابل یک حقیقت دیگر قرار گیرد و از این هنگام یک خواهد بود. ما ایرانیها قادریم در آن واحد به دو چیز متضاد فکر کنیم، یا پشت سر هم، بسته به لحظه یکی از دو وجه تعقل ما غالب خواهد بود. یک وجه هرگز. اما در دهه ۱۹۶۰ خمینی اعلام می دارد که انسان نمی تواند اعتقادهای خود را پنهان بدارد و باید به کتمان و تقیه پایان داد. حتی در سال ۱۹۶۳ در این باره یک فتوای مذهبی می دهد و تقیه را ممنوع می کند. کاملاً- به عکس شریعتمداری که به عنوان استاد هنر پاسخ گویی در دو یا سه سطح یا در هنر گریز زدن که گاهی سخنی درازتر از یک عبارت ماهرانه نمی گوید، شناخته شده است. در تبریز، واقع در آذربایجان، گروهی از بازاریها تفاوت موجود میان دو آیت الله را در اواخر ماه سپتامبر مورد تفسیر قرار داده بودند. همه سیاهپوش، بازرگان های استاد و مذهبی، و مورد احترام تمام اهالی شهر بودند، آن ها به بعضی سؤالهای خیلی مستقیم فقط به شیوه ایرانی، یعنی با قصه ها و افسانه ها جواب می دادند که بعضی از آن ها که خیلی آزادانه بودند آن ها را قاه قاه به خنده می انداخت. آن ها در حالی که چشم هایشان می درخشید می گفتند: حالا- برایتان داستانی تعریف می کنیم. کسی که حرف می زد، مردی با مو و ریش سفید و شبکلاه سیاه کوچکی بود که چهره کاملاً آذربایجانی اش را می پوشاند، خنده و آب و هوای کوهستانی بر صورتش چین افکنده بود، او شروع به صحبت کرد: ما بیمارستانی داریم که خود بازاری ها آن را درست کرده اند و هر روز در آن بیمارهایی را می پذیریم که خودمان به آن ها کمک می کنیم. ده روز پیش بیماری، مردی، را به آن جا آوردند که پای چپش به بیماری سختی دچار شده بود. یکی از اطباء شهر تبریز که با او مشورت می کنیم نظریه قاطعی ابراز داشت: باید پا را قطع کرد. اما پزشک دیگری آمد و به بیمار ما توصیه کرد به تهران برود زیرا اعتقاد داشت امکان دارد در تشخیص بیماری اشتباهی صورت گرفته باشد و در تهران رادیولوژیست های عالی خیلی مجهز و مدرن پیدا می شود بیمار ما به تهران رفت و پزشک به او اطمینان داد: با یک عمل خوب پای شما معالجه خواهد شد. در مراجعت از تهران، پزشکی او را مورد عمل جراحی طولانی قرار داد. درست نه ساعت طول کشید.

چنین عملی سی هزار تومان خرج دارد، اما من آن را مجاناً انجام دادم. پس از چند هفته حال بیمار خوب شد و حالا به طور طبیعی راه می‌رود. قصه گوی پیر این طور نتیجه‌گیری می‌کرد: خوب، دکتر اول مثل خمینی است و پزشک دیگر مثل شریعتمداری: یکی قطع می‌کند و دیگری معالجه. قطع کردن بهتر است یا درمان؟ گاهی این، گاهی آن. به هر حال کتمان نمرده است. جامعه مذهبی که سر به طغیان برداشته باز هم اختلاف‌ها و تفاوت‌هایی دارد. بعضی آیت‌الله‌ها، بعضی ملاحا، که معتدل‌تر هستند و از سنت بازرگانی بازار و سنت تقیه شیعه ریشه گرفته‌اند، به طور قطع خیلی تزه‌های افراطی را دوست ندارند. آن‌ها سازش را ترجیح می‌دهند. مواظب بودن را بر خون ریختن در یک جنگ مقدس ترجیح می‌دهند. درباره دسته‌های اخیر، به شیوه کاملاً ایرانی گفته می‌شود که این‌ها حسنی یعنی اهل صلح و آشتی و صیانت ذات هستند، لذات زندگی را دوست می‌دارند، درست مانند حسن امام دوم، برادر حسین، که بر اثر مسمومیت درگذشت. علامت حسن فیروزه است. اما مردها بیشتر عقیق، سنگ سرخ، سنگ حسین جنگجو را اختیار می‌کنند. و از این پس این سنگ خمینی است و او در شب اول ماه محرم، سیزده قرن پس از امام بزرگی که مردم به او شبیه می‌شوند، اعلام داشت: پرچم خون حسین، پرچم شهدا را به اهتزاز در آورید. این آخرین مرحله است. سرور شهیدان حسین، سید الشهداء (حسین، سرور شهیدان). حسین، امام سوم، با نشان عقیق و خون، سیمای مرکزی تاریخ شیعه باقی می‌ماند قبل از هر چیز به سبب رابطه خونی، حسین، پسر علی که پیکر خود را با پیکر فاطمه دختر پیامبر در آمیخت، سرور سروران است. مطمئناً علی محترم است، او نخستین خلیفه و نخستین امام است بنیانگذار امامت و کسی است که مستقیماً از خود محمد تعلیم گرفت امام دیگری هم مورد احترام زیاد است: رضا، امام هشتم، برای این که در خاک ایران، در مشهد، یعنی یکی از والاترین نقاط زیارتی مدفون است. شمایل‌های علی و رضا که در بازارهای ایران فروخته می‌شود، دیدنی است، موهای بلند نرم، ریش بلند نرم، با هاله‌ای از نور. در نقاط دیگر، چنین شمایی ممکن است تصویر مسیح جلوه کند. در بازار تبریز، می‌توان رضا را چون عیسی در روز سربرآوردن از گور مشاهده کرد: پاهای از زمین جدا شده، آسمانی و دارای هاله. اما حسن، فقط پیکر شهید شده در صحرای کربلاست. تصویری ندارد. هرگز. حسین همان کربلاست. در خانه یک آماتور که مجموعه قابل توجهی از شمشیرها و زره‌های ساسانی، کلاه خودهای صفوی، کاشی‌های عصر درخشان اصفهان، ظرف‌های مفرغ و مرمر و مینیاتورهای نادر گردآوری کرده بود، یک کپی از کربلا، در راس قرار داشت. سؤالی که در سکوت به عمل آمد چنین جوابی داشت: این قطعه با ارزشترین قسمت مجموعه است. یک نقاشی رنگی بد است اما صاحب مجموعه، با غرور، به کمک ذره بین، سی هزار سوار یزید را که با دقت تمام نقاشی شده‌اند، مورد تحسین قرار می‌دهد. و یزید، پسر خلیفه اموی، فرد غاصب، که بی رحمانه حسین را به محاصره افکند. حسین، که سرنوشتش در اینجا، در شکنجه تشنگی به فرجام رسید. حسین، این سیمای نمونه، حیرت‌انگیز و کامل، یادآور شهیدان، که با رنجهای شدید درگذشت. جلجتای او سر از گور برآوردن نداشت. مراسمی که یادآور سوگ او است، مراسم ماه محرم، مراسم واقعی خاص مردگان، خاص مرگ او است. هرگز عید فصیحی به دنبال نخواهد آمد. حسین بالاتر از زینت تاج خداوند است. بالاتر از کسی است که اشک از چشم‌ها روان می‌کند، او سرور مردگان یا تجسم دل‌تنگی و رنج است. حسین نخستین قهرمان ملی ایران در عصر اسلامی است بر اثر نوعی رقابت است که پدرش علی، به عنوان نخستین امام تقدس می‌پذیرد. حسین با دختر آخرین پادشاه ساسانی یعنی یزدگرد سوم که در سال ۶۵۱ درگذشت و در آن حال پسر تبعید شده‌اش به چین می‌گریخت، ازدواج کرد. حسین که خون پیامبر را در عروق داشت آن را با خون ایرانی، با خونی سلطنتی در آمیخت در ملتقای سلسله او کمال می‌پذیرفت. و شهادت او، حسین، قهرمان شیعه، قهرمان مالی را والا می‌گرداند. نصرانی مامور بریدن سر حسین در کربلا، می‌نالد: ای شاه، ای بزرگ، مرا به درگاه خود بپذیر او هرگز نخواهد توانست به این عمل شنیع دست زند. حسین سرور، سلطان، شاه شده است، اوجی تاکنون دور از دسترس. تظاهر کنندگان در تمام شهرهای ایران تقطیع کنان بانگ برداشته‌اند: ما به دنبال حسین می‌رویم، ما راه حسین را دنبال می‌کنیم. خمینی وارث حسین است. مرگ بر شاه، مرگ بر یزید شاه فقط اصل معکوس حسین است،

نه فقط اصل ابدی و زشتی بل ضد قهرمان ملی که خارجی نگهدار او است (شاه سگ زنجیری آمریکا) و بخصوص غاصب است: لعن و تکفیر بارها و بارها از طرف خمینی ادا شده است. غاصب بر حق بودن، مذهبی بودن و ملی بودن حسین را در مقابل او قرار می دهند. مردم هنوز فریاد می زنند: حرام زاده. این ها فقط با روشنایی اصول دو گانه سلسله ای که امام سوم معرف آن است می تواند توجیه شود. حسین به سنت دیگری متعلق به تشیع مربوط می شود: خشونت مرگ بر اثر شهادت، که خود از خشونت افشای راز ناشی می شود. این موضوع که توسط شارحان شیعه گسترش یافته، یکی از تم های مورد علاقه آنان است: ما امانت رازهایمان را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم. همه از پذیرفتن آن سر باز زدند، همه از پذیرفتن آن به لرزه درآمدند، لکن انسان پذیرفت آن را. انسان خشن و ناآگاه است. (۱) ترجمه دیگری می گوید: انسان ظالم و نادان گردیده. شیعیان و امامان، عظمت و علو جنون انسان مسلمان را بر اساس این آیه بنیان نهاده اند: یارای پذیرفتن امانت الهی را داشتن و به وسیله رمز و راز به رمز و راز الهی مربوط شدن. اگر آدمی ظالم و ناآگاه نبود به درستی نمی توانست این امانت را بپذیرد. اما این ظلم و نادانی آدمی است که او را بر آن داشته که به این امانت خیانت روا دارد. از این ظلم فاحش است که در نظر شیعیان، ماجرای غم انگیز سرنوشت بشری زاده می شود. یکی از سرنوشت های بشری، سرنوشت امامان، شهادت است. علی، به ضرب خنجر، حسن با زهر، حسین با شکنجه. به طوری که نقل شده، امام ها تا قرن دوازدهم با زهر نابود گردیدند. افتخار و سلام بر تو ای حسن، پسر فرستاده خدا، پسر امیر مؤمنان، پسر فاطمه رخشان امام امید... که بدی، محنت و درد را کشف کردی. و برای رضا در یک زیارتنامه ذهنی طولانی که توسط نصیر طوسی در قرن سوم به افتخار چهارده معصوم تدوین گردیده چنین آمده است: ای خدای من افتخار و سلام ... بر سلطان بسیار مطهر، امام ستمدیده، شهید بر اثر زهر از پای درآمده. این ظلم، این جنگ، بخصوص جنگ و فتح مسلحانه برای ایجاد امپراتوری خدا نیست، بل بیشتر دفاع، دفاع از ایمان تحت تسلط قرار گرفته، دفاع از جامعه دچار تهدید گشته از آن آشکار می شود و در این زمینه، اهل تشیع و اهل تسنن، همه از منابع قرآنی یکسانی بهره می گیرند. پسر یکی از آیت الله ها می گفت: قرآن، قبل از هر چیز کتاب جنگ است. جنگ مسلمانان شیعه علیه نامسلمان. علیه شاه ولو این که جنگی با دست خالی باشد. علی شیخ الاسلام رئیس سابق دانشگاه تهران اضافه می کند: جهادی که تظاهرکنندگان از آن سخن می رانند از فتح و تسخیر ناشی نمی شد، بل از اعتقاد سرچشمه می گرفت. حسین، برای همه شیعیان تا پایان جهان، شهادت داده است. وظیفه بزرگ هر مسلمان دقیقا این است که در زندگی سیاسی و اجتماعی به دخالت پردازد. خمینی در جهت همین سنت شیعیان عمل می کند. ملایی که در خاطرات خود به جست و جو می پردازد تعریف می کند: جزو سنت مسجد، از جمله در نماز روز جمعه و بیش از آن در ماه محرم، این بود که واعظ، تفنگ زیر بغل، البته به شکلی کاملا سمبولیک، به روی منبر برود. سمبولی که ایرانیها در ورای تعلیمات اکید قرآن در آن غرق شده اند. جنگ مقدس، ولی بدون اسلحه، بدون تفنگ و شمشیر. دفاع از اسلامی که مورد تهدید قرار گرفته، با تسلیم پیکر خود به شکنجه ها، با عرضه زندگی خود. تمام تفاوت شیعیان، که قوی ترین استعاره آن حسین است، همین است. یک نویسنده ایرانی چنین به تفسیر می پردازد: یک فرهنگ خاص که عمر کشور ما را دارد. بعضی ها می خواهند تاثیر چشم اندازهای خشک، بی حاصل، معدنی، و درخشش وحشی و بی حرکت خود را در این بجویند. زمین های سوزان، کوهستان های سوخته، ناپذیرا، برهوت، صاف، ترکیده، سفید از نمک. خانمی از دوستان می گوید: ما این ها را از هزارها سال تماشا می کنیم... من خیال نمی کنم هیچ ایرانی حتی کمترین صوفی روزی احساس اضطراب آور شکنندگی خود در قبال پایداری این طبیعت هولناک را حس نکرده باشد. در روزنامه های ایرانی به طور فراوان می توان اعلانی خطاب به پسری که پنج سال پیش در گذشته است خواند: تو ما را ترک کردی، قلب ما پیوسته گریبان است، ما هم به زودی به تو خواهیم پیوست. ایرانی ها به جای آن که مردگان خود را پنهان کنند، آن ها را در خیابان، پیاده رو، مقابل مغازه ها و خانه ها اعلام می کنند. در شمال و جنوب شهر به طور یکسان، بناهای یادبودی به شکل تاج گل یا گنبد های بزرگ، پر از لامپ های سرخ و سفید و سبز، گل و شاخه های سبز، شب ها در خیابان ها می

درخشد. آیا این‌ها برای ازدواجی، برای جشنی است؟ نه، این‌ها حجله هستند، بناهایی از نور هستند که به یاد جوانی مرده ساخته شده‌اند حجله دقیقا اتاق زفاف او است که عکسی از جوان مرده نیز بالای‌اش گذاشته شده است. سال ایرانی از سوگ به سوگ ادامه می‌یابد. رحلت علی، سالگرد رحلت حسن. سالگرد رحلت فاطمیه (۲) خواهر امام رضا که مقبره‌اش در زیر گنبد‌های قم پنهان شده است. سالگرد رحلت رضا که در فضایی در مشهد که ورودش بر غیر مسلمان ممنوع است مدفون شده. رمضان. این راه دراز مرگ را فقط چند عید مشخص می‌کند: عید فطر، به مناسبت پایان رمضان، عید قربان یا جشن گوسفند و نوروز، جشن سال نو. نقل می‌کنند که بعضی خانواده‌ها هرگز از عزا بیرون نمی‌آیند آن‌ها را به نامی که معنایش تقریباً خوردن‌گان خاک گورستان می‌شود می‌خوانند. یک روز عزای مذهبی است، پس از آن روز سوم، روز هفتم، روز چهلم سنتی، مراسمی برپا می‌شود. عزاها تند می‌رسند. عزای پسر عمویی که سه سال پیش مرده، عزای عمویی که سال قبل درگذشته. شاهی دندان روی هم می‌فشارد و می‌گوید: مرگبار می‌شود. مرگ و شهادت با هم درمی‌آمیزند. در دیار ما، یک مرده عادی هم اگر زندگی نمونه‌ای داشته باشد، شهید در نظر گرفته می‌شود. مگر خود زرتشت قدیمی ترین شهید ایرانی نبود؟ می‌گویند که او به دست تورانی‌ها به قتل رسیده است. باز افسانه می‌گوید: ولی بذر او که در اعماق دریاچه‌ای باقی مانده است در آن جا دخترکان باکره‌ای بیار می‌آورد که در آن غوطه می‌خورند. برای آن که آب، زمین و آتش - آتشی که خود عامل پاک‌کننده است - از آلودگی مصون بمانند، مزدانیان اجساد مردگان خود را در برج‌های خاموشی می‌گذارند. برج‌های غول‌آسایی که بر قله کوه‌ها بنا شده‌اند. ای شاه بی‌سپاه که همه رهایت کرده‌اند... مرگ با شکوه، مصیبت درخشان حسین است. نمونه است، زیرا قهرمان جوان، که حمایت یاران و برادران را دارد، می‌دانسته که به سوی سرنوشتی غم‌انگیز در حرکت است. محمد، علی و فاطمه را از موضوع آگاه کرده است. و فاطمه در بستر مرگ خود، آخرین خواسته خود را بیان می‌دارد، او به علی می‌گوید: صندوقچه در بسته‌ای خواهی یافت... سرخ رنگ است. سرخ خون رنگ. وقتی در گذشتم این جعبه را به خاطر بیاور روی سینه‌ام بگذار. زیرا می‌خواهم در روز قیامت قراردادی را که قیمت خون پسر، خون حسین است و به یاری آن، تمام افراد قوم، حتی گناهکارترین آن‌ها بخشیده خواهند شد، در پای تخت خداوند بگذارم. حسین که سرنوشتش پیشاپیش تعیین شده، همراه با افراد خانواده و یاران خود به سوی کربلا به راه می‌افتد. آن‌ها هفتاد تن هستند، هفتاد تن در مقابل سی هزار سواران یزید بی‌رحم که گروه کوچک امام سوم را در محاصره می‌گیرند و ده شب و ده روز، هولناک‌ترین شکنجه‌ها، شکنجه تشنگی را به او تحمیل می‌کنند ده روز شکنجه کربلا، جنگی بی‌اهمیت از نظر واقعیت تاریخی، به افسانه‌ای عالی و باشکوه، به بزرگترین تراژدی دنیای شرق بدل گشته است. عباس، همراه حسین، می‌خواهد برای تسکین عطش دوست خود، آب بیاورد. مشک را در چشمه فرو می‌برد ولی یکی از افراد یزید دست راست او را قطع می‌کند. هنگامی که عباس می‌خواهد شمشیر بکشد، دشمن بلافاصله دست چپ او را هم قطع می‌کند زینب با حسین که در حال احتضار است وداع می‌کند. یاران او که مرده‌اند در اطراف او بر خاک خفته‌اند. زینب همراه با استغاثه‌ای هیجان‌آور بر او می‌گرید: ای شاه بی‌سپاه که همه رهایت کرده‌اند، آه‌های تو چون آتشی است که جان مرا می‌سوزاند... جان من بر لبانم است. خواهر دلاور، خواهر شیفته. در میان شنهای صحرای کربلا عشق و مرگ از لب‌های خشکیده آن‌ها برمی‌خیزد. زینب: ای برادر گرامی، ای شاه دین... ای صبا، هیاهوکنان از میان صحرا بگذر و به نجف برو و به پدرم، علی، به این شیر درنده بگو که لحظه‌ای به این دشت شوم بیاید و نگاهی به حسین بیفکند... ای عزیز، ای شاه تبعیدی و بی‌تکیه گاه، می‌خواهم گونه‌های غرق در روشنایی ترا، پیکر خوشبوی ترا ببوسم. بگذار باز هم هیبت با شکوه ترا نظاره کنم و جان در پایت بیفشانم... بگذار عطر گلوی ترا ببویم. حسین: ای فروغ دیدگان من، ای خواهر بینوا من اکنون نه یآوری دارم و نه یاری، و نه برادری، تو امروز هم قاسم من و هم اکبر من هستی. و فاطمه، دختر پیامبر، سیاهپوش، از آسمان‌ها به زیر می‌آید تا بر پسر خود حسین که در زیر ضربات تقدیری ظالمانه از پای در خواهد آمد زار زار بگرید. در خلال نه روز اول محرم، جلسات روضه، پیشگویی‌ها، اشعار شکوه‌آمیز، از پس هم

می آیند: مؤمنان به این ترتیب، روز به روز، پیشروی به سوی احتضار را شاهد می مانند. در روز دهم، روز عاشورا، حسین کشته می شود، مراسم مرگباری که همراه تظاهرات عاشورا است قبلاً توصیف شده است. در گذشته مردم فریاد می زدند: شاه حسین. تظاهر کنندگان به هنگام عزاداری محرم در دسامبر ۱۹۷۸، تقطیع کنان می گویند: شاه خمینی. تصاویر او در همه بازارها، آمل و تهران، در کردستان سنی مذهب، در سنج همه جا زده شده، در کرمان، با قامت بلند، از بالای مسجد، بر شهر سایه گسترده است. تصویر خمینی که به صورت مهر بر دیوارها نقش می بندد یا با عجله با مداد نقاشی می شود، کاملاً- وارث حسین لقب می گیرد: امام خمینی. خمینی یا وظیفه طغیان شاه ایران، در مصاحبه ای که در اکتبر ۱۹۷۱ صورت می گرفت با این کلمات از آیت الله خمینی که از هفت سال پیش به عراق تبعید شده بود بدگویی می کرد: ملت ایران شخصی مانند خمینی را که اصل و نسب خارجی دارد، زیرا در هند بزرگ شده است، و گذشته از این به میهنی که پذیرفته جنایت روا می دارد، تحقیر می کند حتی گفته می شود که او مامور خریداری شده انگلستان است. او اجیر عراق هم هست. اما غرب، حیرت زده، در سال ۱۹۷۸ کشف می کند که ایران کشوری مسلمان است. دقیقاً روز هفتم ژانویه. روزی که روزنامه بزرگ اطلاعات نامه ای به قلم داریوش همایون چاپ می کند که کلمه به کلمه حرف های هفت سال پیش شاه را بازگو می کند. روز نهم ژانویه در قم، شهر مقدس، آیت الله روحانی، اطلاعات را در وسط مسجد پاره می کند، ملاها و مردم شهر، به عنوان اعتراض خاموش، در میان شهر قد علم می کنند. پلیس تیراندازی می کند و نخستین کشتار سال را به راه می اندازد. شهدای دوره ای را که بیش از پیش در خون فرو می رود، بر جای می گذارد. از این پس، چهل روز به چهل روز، شهرهای ایران عزاداری می کنند و برپا می ایستند. باز هم تیراندازی می شود. آهنگ تذکر شهدا و قربانی دادن، از این هنگام به مخالفان رژیم جسم و خون می دهد. دستکش دعوت به مبارزه پرتاب شده است (۳). شخصیت دارای موهبت الهی، مردی که می غرد و تکفیر می کند، مردی که اسمش در تمام کوچه ها و خیابان های ایران به فریاد ادا شده است، بر اثر تقاص شگفت تاریخ، همان آیت الله خمینی است. برای توجیه این ورق برگردانی که هیچ کس منتظرش نبوده، باید به سال های ۱۹۶۳-۱۹۶۲ برگشت. در ماه ژوئیه ۱۹۶۳، در دوازدهمین روز محرم، پس از ده سال سکوت، آشوب هایی در خیابان های تهران در گرفت. شوفرهای تاکسی، که تمام شیشه های خود را پایین کشیده بودند به مردم خبر می دادند: خمینی را گرفتند. خمینی را گرفتند. آن وقت تهرانی ها در چندین نقطه شهر: خیابان ری، مقابل مجلس، میدان ارک، خیابان شاهرضا، جلوی وزارت دادگستری اجتماع کردند... روز بعد هم در اطراف دانشگاه. بازار می سوخت، ده ها حریق راه افتاده بود. خمینی در ماه محرم، در مساجد وعظ کرده بود: مرگ بر یزید. مرگ بر شاه، مرگ بر دیکتاتور در حدود پنجاه هزار نفر تظاهر کننده عکس های خمینی را سر دست گرفته بودند. ساختمان رادیو نزدیک بود تسخیر شود. آن وقت شاه به گارد سلطنتی، واحد برگزیده اش دستور شلیک داد. اراکه ها و زره پوش ها به سوی تظاهر کنندگان به حرکت درآمدند. خمپاره شلیک شد. توده نومید شده، به آتش سوزی دست زد و باز هم آتش زد. آسمان تهران غرق در دود شد. حکومت نظامی اعلام گردید. قلع و قمع، شدید، بخصوص در حدود بازار و پارک شاه (۴) عنان گسیخته آغاز شد. در قم، مشهد، کاشان و شیراز، تظاهر کنندگان با همین سرنوشت مواجه شدند. شاهدی اطمینان می دهد که تعداد چهار تا پنج هزار نفر بوده. فرقی نمی کند وحشیانه بوده است. بنابراین، ابعاد آیت الله خمینی، محبوبیت او، از پانزده سال پیش استوار می شده از زمان مرگ آیت الله بروجردی که در آن ایام قدرت بزرگ مذهبی در ایران بود، همه چیز به تزلزل افتاد. این آیت الله مخالف نبود، و می گویند که حکومت هم برای او احترام قائل بوده است. (برای وضوح بیشتر باید بگوییم که افسانه خمینی از سال ۱۹۵۳، زمان مصدق آغاز می شود. تعریف می کنند که روزی در ماه اوت آن سال، شاه که آماده فرار به رامسر و رم می شده، به دیدار بروجردی می رود که با او مشورت کند. در حدود چهل ملا که به عادت ایرانی ها روی قالی نشسته و به پشتی تکیه داده بودند، سرگرم صحبت با او بوده اند. با رسیدن شاهنشاه، آیت الله بروجردی و ملاهایش برخاسته و تعظیم کرده اند: سلام... به استثنای یکی، که در آن زمان ناشناخته هم بوده، با سماجت، همانطور نشسته باقی مانده است: او خمینی بوده او این

گونه توضیح داده: این شاه غاصب است. احترام گذاشتن به او کاری برخلاف مذهب است. خمینی که پس از تحصیلات مذهبی مدت ها در کشمیر اقامت داشته، در آن هنگام فقط یک ملای معمولی بود.) در سال ۱۹۶۰ بروجردی به شدت بیمار بود - او در سال ۱۹۶۱ درگذشت. آن وقت نبرد بر سر جانشین آغاز شد و جانشینی یکی از علمای بزرگ پنج یا شش سال طول می کشد. از فردای روز درگذشت، تمام شهرها عزادار می شوند. در حدود ظهر، علما و مردم در زیر گنبد مسجد بزرگ گرد می آیند. آن وقت مؤمنان با روحانیون به مشورت می پردازند: از چه کسی باید تبعیت کرد؟ اگر انتخاب یک صدا باشد، ملا بالای منبر می رود و اسمی را اعلام می کند. این کار همیشه این قدر ساده و مستقیم نیست. و در این صورت مردم شیعه، محله به محله، شهر به شهر، با ملاها یا علمایی که عادت دارند از آن ها دستور بگیرند، مشورت می کنند. و انتظار می کشند که موافقت کلی نسبی حاصل شود. مؤمنان به رفتار بزرگان مذهبی چشم می دوزند تا نظر بدهند کدام ملا شایسته عنوان مرجع تقلید است. روشی بین انتصاب و به رسمیت شناختن مستقیم است. زیرا رهبران مذهبی به سهم خود اقتدار بسیاری برای پذیرفتن فرد جدید در میان خود دارند. و این امر، در مواردی می تواند به آتش رقابت ها دامن بزند. در میان جانشینان ممکن بروجردی، کسی که هنوز هم امتیازهای هوش و ظرافت و فرهنگ او گرمی داشته می شود شریعتمداری است. در سال های ۱۹۶۰ او جوان ترین، فاضل ترین تطابق یافته ترین فرد با ضروریات جامعه ای است که به سوی مدرنیسم می رود. شریعتمداری که تا سال ۱۹۴۶ رهبر مذهبی تبریز است و از طرف آذربایجانی ها مورد احترام و مدافعت قرار دارد، عالی ترین نمونه آیت الله های شهری است که زیرکی و هوشیاری اش با عالم ذهنی بازاری ها درمی آمیزد. او در سال ۱۹۶۰ آشکارا اظهار تمایل می کند که یک مدرسه مدرن تاسیس کند و یک هفته نامه مذهبی انتشار دهد و پس از سالهای جنگ دانشجویان مدرسه های قرآنی را بر آن می دارد که در دانشگاه هم درس بخوانند. شریعتمداری آن چنان که هست، هنوز هم سیمایی از یک ملای روشن عرضه می کند. او به همان اندازه که مذهبی است، فیلسوف هم هست، فربهی او، ریش سفید او، نگاه هوشیارانه او، یادآور نمایش سنتی فرزنانگان در مینیاتورهای ایرانی است. پس از آن نوبت به آیت الله حکیم می رسد که به نوعی شماره ۲ است. اما او خیلی پیر است و به شاه نزدیک می شود. در آن ایام او در نجف واقع در عراق اقامت دارد. سپس روحی (۵) که دینامیک تر است و در همان ایام اعلام می کند: شاه از دین بیرون است. از دین طرد شده است. در مقابل همین آیت الله است که در اواخر سال ۱۹۷۸ شهبانو فرح می آید و سر فرود می آورد تا دست او را ببوسد و دعا کند. در این فاصله روحی بر اثر فشار حکومت عراق و اطرافیان خود بر سر عقل آمده است. پس از او، میلانی، آیت الله بزرگ مشهد، آزادیخواه و اهل سیاست است. او پس از آن که یکی از مسؤولان جنبش مشروطه ۱۹۰۶ می شود، در سال ۱۹۵۳ طرفدار پرحرارت مصدق می گردد. میلانی نزد یاران صمیمی خود اعتراف می کند که دلبستگی او به اسلام اصلا فلسفی است. او در خلال صحبت های کاملا خصوصی تایید می کند که به تدریج می توان با چادر سر کردن مبارزه کرد و دانشکده های مختلط را مجاز شمرد. عده ای هم مدعی نقش والای آیت الله گلپایگانی (که خیلی در بازار آن زمان نفوذ دارد) و آیت الله نجفی مرعشی هستند. از خمینی چندان صحبتی نمی شود، او در ردیف ششم و هفتم قرار می گیرد. هنگامی که این مسائل جانشینی مطرح است، دو واقعه در قم روی می دهد و شهر را به آشوب می کشاند. برای نخستین بار دولت از انتخابات انجمن های ولایات سخن می گوید. و طرح قانون در این زمینه شرکت زن ها را پیش بینی کرده است. میلانی نظر مساعد دارد. بروجردی و گلپایگانی مخالفت می کنند. خمینی موضعی انتخاب نکرده است. به طرح اول، طرح دومی درباره محدود کردن مالکیت زمین افزوده می شود. پس از آن مدتی دراز درباره موضع مذهبی ها راجع به اصلاحات ارضی که از طرف علی امینی تدوین شده بحث می شود. رهبران مذهبی، سالها از طرف دولت متهم می شوند که موضع ارتجاعی انتخاب کرده اند از فتوادل ها دفاع می کنند. در عوض مخالفان، در این موضع، سرکشی شیعیان در مقابل رژیم را تمیز می دهند. در آن هنگام، مساله با عبارات خاصی مورد بررسی قرار می گیرد: اراضی حرم وجود دارد که تابع اساسنامه خاصی است و تولید آن ها از هفت قرن پیش به یک خانواده واگذار شده است و منافع آن ها به

حفظ مکان مقدس فاطمیه (۶) خواهر امام هشتم، رضا، که در مشهد مدفون است - و نیز به صدقات همگانی و حفظ مدارس مذهبی اختصاص یافته است. حرم نوعی زمین مقدس است که محصول آن، به نحوی سمبولیک، از طرف پاک‌ترین فرد فاطمیه توزیع می‌شود. دربار، مانند رضا شاه پدر، میل دارد ایران را غیر مذهبی کند و این مناطق تاریک را که مکان‌های مقدس، معرف آن‌ها هستند، محدود گرداند. شهر قم سر به شورش برمی‌دارد. دکانها و بازار برای دو یا سه روز تعطیل می‌کنند. بروجردی تلگرام اعتراض آمیزی به عنوان شاه مخابره می‌کند و در می‌گذرد. آن وقت دولت وضع قاطعانه‌ای اختیار می‌کند و بر خلاف سنت کاملاً معمول - مشورت با آیت الله اول - یک رئیس پلیس، یک فرماندار جدید تعیین می‌کند، خانواده متولی حرم را بدون نوعی محاکمه خلع می‌کند تا بر املاک فاطمیه یک مدیر غیر روحانی وفادار به شاه بگمارد. اعتراض قم گسترش می‌پذیرد و به اعتراض دانشجویان پایتخت پیوند می‌خورد. خمینی ربط دهنده این ماجرا است. پس از آن که پلیس به مسجد (۷) فیضیه هجوم می‌برد و هجده ملای جوان را می‌کشد خمینی دو تلگرام برای شاه می‌فرستد. در تلگرام اول استرداد زمینهای حرم را به متولیان چند قرنه اش طلب می‌کند. در تلگرام دوم، رئیس پلیس قم را آشکارا متهم می‌کند و او را به عنوان مسئول آدم‌کشی در نظر می‌گیرد. آن وقت واقعه‌ای حیرت‌آور روی می‌دهد: برای نخستین بار دانشجویان مخالف دانشگاه تهران اعلامیه یک ملا را تکثیر می‌کنند. در دوستان هزار نسخه ولی دانشگاه برای افراد مذهبی جوان که در مدارس قرآنی قم یا مشهد هستند احساسی جز تحقیر ندارد. در عوض ملاهای جوان، فرو رفته در خود، با عقده حقارت واقعی سر می‌کنند. افسانه ناچیزی نبوده: افراد مذهبی را لابلای یا انگل می‌خواندند. ریاکار هم. آن‌ها با تایید خشونت‌های رضا شاه که در اوایل دهه ۱۹۳۰ تصمیم گرفته بود پارس را به زور مدرن کند، فاصله زیادی ندارند. در حدود سال‌های ۱۹۲۸-۱۹۲۵ رضا شاه پوشیدن لباس اروپایی را به مردان تحمیل کرده بود ایرانی‌ها شلوار گشاد، لباس ملی واقعی را که در زمان مصدق دوباره آشکار شد، رها کردند. و نیز عمامه و شبکلاه را. مخالفان شاپو، که روحانیون در راس آن‌ها بودند، اعتراض کردند. در مشهد دولت به صراحت رفتار کرد، ملاها را گرد آورد و به زور لباس روحانیون را از تنشان کند. پس از آن رضاشاه به قسمت دشوارتری روی آورد: چادر. و در خلال یک مراسم افتتاحیه رسمی، خودش سرمشق شد. شاه با زن و دختران سر برهنه اش حضور یافت. عکس رسمی برداشته شد و دستور داده شد که همه ایرانی‌ها از آن‌ها تقلید کنند. با دست خود یکی از علما را که در قم اعتراض کرده بود کتک زد. در تهران زنهای چادری در اتوبوس‌ها و بعد در تاکسی‌ها و در درشکه‌ها جایی نداشتند. سینما و دکان بر آن‌ها ممنوع شد. بالاخره پلیس در وسط خیابان آن‌ها را می‌زد و چادر از سرشان برمی‌داشت. بعضی زن‌ها تعریف می‌کنند که دو یا سه سال نتوانستند از خانه بیرون بروند. مردی که امروزه کامل مردی است تعریف می‌کند که در سال‌های ۱۹۶۰ در ساعات نماز در دانشگاه هدف چه خفت‌ها و کنایه‌ها قرار گرفته است. به همین جهت او عادت کرده بود در تهران راه درازی طی کند تا مخفیانه و در حالی که مراقب اطراف است، به مسجدی برسد. اما اکنون برای نخستین بار پس از مصی پیر، یعنی مصدق در مقابل شاه مقاومت صورت می‌گیرد و صاعقه خمینی نامیده می‌شود. دانشجویان تهران، دسته دسته به قم می‌روند و از او دیدن می‌کنند می‌گویند چشم‌های ملاها از تعجب مثل بشقاب گرد شد. از این پس، مدارس قرآنی، بخصوص مدارس قم، پر از دانشجویانی می‌شود که تحقیقات و مطالعات مذهبی می‌کنند بازاری‌ها هم که ناراضی هستند سخنگوی خود را یافته‌اند وضع اقتصادی در این زمان با فاجعه فاصله‌ای ندارد. در شب دهم محرم یا عاشورا، در ژوئیه ۱۹۶۳ خمینی در مقابل صد هزار نفر زیر گنبد قم وعظ می‌کند. کلمات او چنان تند و خالی از احترام است که صاعقه خشم حکومت. شاه را برمی‌انگیزد. او وقتی از شاهنشاه صحبت می‌کند چنین می‌گوید: این فرد معمولی کوچک گمان می‌کند به هر کاری مجاز است و خود را صاحب مملکت می‌داند. یک اشاره انگشت ما کافی است تا ملت او را جارو کند. در همان شب عاشورا، پلیس به اقامتگاه خمینی هجوم می‌برد تیراندازی می‌کند و بیست و چهار نفر از اطرافیان او را می‌کشد آیت الله توقیف می‌شود. این رشته باروتی است. در روز دوازدهم محرم، تهران غرق آتش و خون است. در قم، خاطره خلق می‌خواهد

بگویند که ملاهایی از هلیکوپترها به درون دریاچه نمک واقع در چند کیلومتری شهر مقدس افکنده شده اند. هیچ ایرانی، حتی غیر مذهبی، وجود ندارد که از این جاده بگذرد و این را برایتان تعریف نکند. خمینی در زندان است، شورش ها با خون به شکست انجامیده تهران یک بار دیگر تحت حکومت نظامی است. رهبران مذهبی، به هدایت میلانی، به راه می افتند. آن ها سه ماه در تهران می مانند تا خواهان آزادی خمینی شوند. در حقیقت آن ها خشمگین هستند. آن ها چنین قضاوت می کنند که صحبت های مسجد قم ناشی از تحریک بوده است. بالاخره، حکومت آیت الله جوشی را آزاد می کند. به یک شرط فوری: او سکوت کند. این شرطی است که با علمای دیگر هم شده است. خمینی، خشمگین از میلانی و شریعتمداری که، خیلی راه مسالمت در پیش گرفته اند. عازم قم می شود. ولی او تقدیس یافته است. یک ساعت پس از آزادی اش، هزاران مؤمن، خانه ای در داودیه (۸) را که او در آن به سر می برد محاصره می کند. دو یا سه ماه بعد، دولت قراردادی با آمریکا منعقد می کند. بنابراین قرارداد، آمریکایی های مقیم ایران از موافقتنامه ۱۹۲۸ وین استفاده می کنند. و این امر به معنای اعطای مصونیت سیاسی به آن ها است و از جمله مزایای دیگر، یکی هم این است که اگر آن ها مرتکب جرمی شوند، محاکم ایرانی آن ها را مجازات نمی کنند. خمینی بار دیگر در مسجد قم به غرش درمی آید: اگر فردا یک نفر ایرانی یک سگ آمریکایی را کشت ممکن است محاکمه شود. اما اگر یک نفر آمریکایی شاه را کشت نمی توان او را محاکمه کرد. این بار او تبعید می شود. دولت او را به ترکیه تبعید می کند و در آنجا وی را نامطلوب می خوانند: بالاخره در نجف عراق مستقر می شود. در جوار آرامگاه علی. او چهارده سال در آن جا می ماند. در ابتدا سایر رهبران مذهبی زندگی را بر او دشوار می کنند. در درجه اول حکیم که به رژیم وفادار است و پس از حوادث ۱۹۶۳ هیات و شکوهی یافته است. روحی نیز زندگی جهنمی برای خمینی ترتیب می دهد. از او منتظر است دانشجویانی وجود دارند که از مرز می گذرند تا از خمینی که در تئوری تخصص دارد (او حقوقدان نیست) تعلیم بگیرند و ملا شوند. اما افراد مذهبی منابر و مدارسی را که از صدقات اسلامی بهره می گیرند در اختیار دارند. به محض این که طلبه ای بخواهد در کلاس خمینی شرکت جوید، آیت الله های دیگر هزینه تحصیلی اش را قطع می کنند. از حدود ۱۹۶۵ صدای خمینی کمتر شنیده می شود. در ایران بهبود وضع اقتصادی آغاز شده. و آن طور که خیلی از ایرانی ها تعریف می کنند شعار روز هر کس یک پیکان می شود. سال های بعد از ۱۹۶۳ سال های سکوت هولناکی است. سکوت سانسور و فشار، و نیز سکوت مصرف. خلاء سیاسی وجود دارد که چریک های نومید را به نبرد مسلحانه می کشند. گاه به گاه، خمینی از نجف، صدایش را به گوش ها می رساند. علیه اعدام های ۱۹۷۰ و در بسیاری از اعلامیه ها، از جمله در ۱۹۷۱، ۱۹۷۳ و ۱۹۷۵ می گوید: سکوت به سقوط و خودکشی ملتی بزرگ منتهی می شود. او تقیه را که مترادف عدم، فاعلیت شده است مورد استفاده قرار می دهد. او عقیده دارد که وقت آن رسیده که رو در روی مبارزه کرد، و جامعه در خطر است. او ندای بزرگ، حکم را که فقط آیت الله اول، آیت الله عظمی می تواند ادا کند، بر زبان آورده است. او نقش خود را با امام، رهبر و حامی جامعه، یکی گردانده است. روح الله موسوی خمینی، رهبر شیعیان شده است. از بس برای ما تکرار کرده اند که نباید در کارهای دولت دخالت کرد به ما قبولانده اند که این وظیفه ما است و این یگانه مسؤولیت ما است و ما نبایستی علیه دولت مبارزه کنیم، در حالی که از ابتدا ماموریت علما این بوده که طغیان کنند و با نظام های استبدادی بجنگند. مرد تبعیدی، در سال ۱۹۷۷ آخرین عناوین اصیلزادگی را دریافت می دارد: عنوان شهید را. پسرش در شرایط مشکوکی می میرد سرگذشتی که شاهدی تعریف می کند چنین است: تا ساعت ده و یازده شب او با ما صحبت می کرد. در عین سلامت بود. بعد به کتابخانه رفت، و در آن جا هم او را کاملاً عادی دیدم. روز بعد، فقط جسدی در کتابخانه یافتیم - به همان اندازه می توانم تصور کنم مرگ شریعتی، هر چند که ساواک او را شهید کرده، طبیعی بوده که مرگ پسر خمینی را طبیعی بدانم، اعتقاد قلبی من این است که او کشته شده. خمینی هرگونه تشریح را رد کرده، برای این که اسلام مخالف آن است. اما این پسر چه به عنوان مشاور پدر و چه اداره کننده دارائی او در سال های تبعید، نقش مهمی داشت. دولت با هدف قرار دادن او، درست عمل می کرد. او خیلی باهوش و مؤثر بود. در سال ۱۹۷۷،

خمینی نه تنها فرد خیلی پاک، مانند امام‌ها است، بل مانند امام حسین، آزارهای مرگ اعمال شده از طرف عوامل بدی، ظالم‌ها و کافر‌ها را نیز شناخته است. پی نوشت‌ها: ۱. این سطور ترجمه آیه ۷۲ از سوره ۳۳ (سوره الاحزاب) است که ذیلاً نقل می‌شود: «انا عرضنا الامانة على السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا». (مترجم) ۲. در اصل به همین صورت ذکر شده است. ۳. اشاره به دوئل اروپایی‌های قرون گذشته است که شخص برای دعوت رقیب به مبارزه، دستکش خود را به صورت او می‌افکند. ۴. تصور می‌رود مراد نویسندگان کتاب پارک شهر بوده است. ۵. تصور می‌رود مراد نویسندگان آیت الله خویی باشد و ذکر روحی اشتباهی بیش نباشد. ۶. در اصل به همین صورت ذکر شده. ۷. در اصل مسجد فیضیه ذکر شده است. ۸. در اصل «قیطوریه» ذکر شده که درست به نظر نمی‌رسد. منابع مقاله: ایران، انقلاب به نام خدا، کلر بریر پیر بلانشه؛

نقش امام خمینی در رهبری انقلاب اسلامی (۱)

نقش امام خمینی در رهبری انقلاب اسلامی (۱) بنا بر این از نظر رهبری اینطور نبود که روز اول کسی خود را کاندیدا بکند و بعد مردم به او رأی بدهند و او را به رهبری انتخاب کنند و بدنبال آن، رهبر برای مردم تعیین خط مشی کند. واقعیت اینست که گروه‌های زیادی از آنها که احساس مسئولیت می‌کنند تلاش کردند که رهبری نهضت را بعهده بگیرند ولی تدریجا همه عقب رانده شدند و رهبر خود به خود انتخاب شد. شما در نظر بگیرید که چه تعداد از قشرهای مختلف، مثلا از روحانیون چه از مراجع و یا غیر مراجع و رهبر خود به خود انتخاب شد. شما در نظر بگیرید که چه تعداد از قشرهای مختلف، مثلا از روحانیون چه از مراجع و تحصیلکرده، افراد عامی، دانشجو، کارگرا، کشاورزان، بازرگانان همه و همه شرکت داشتند ولی از میان همه این افراد مختلف، تنها یک نفر، به عنوان رهبر انتخاب شد، رهبری که همه گروه‌ها او را برهبری پذیرفتند. اما چرا؟ آیا بدلیل صداقت رهبر بود؟ بیشک این رهبر صداقت داشت ولی آیا صداقت منحصر بشخص امام خمینی بود و کسی دیگر صداقت نداشت؟ البته می‌دانیم که چنین نیست و صداقت منحصر به ایشان نبود. آیا بدلیل شجاعت رهبر بود و اینکه تنها ایشان فرد شجاعی بودند و غیر از ایشان رهبر صدیق و صادق و شجاع دیگری وجود نداشت؟ البته کسان شجاع دیگری نیز بودند. آیا به این دلیل بود که ایشان از یک نوع روشن بینی برخوردار بودند و دیگران فاقد این روشن بینی بودند؟ آیا بدلیل قاطعیت رهبر بود و دیگران فاقد قاطعیت بودند؟ میدانیم که قاطعیت منحصر به ایشان نبود. درست است که همه این مزایا باعلی درجه در ایشان جمع بود، ولی چنین نیست که این مزایا لا اقل با شدت و گسترش کمتر در دیگران نبود، پس چه شد که جامعه خودبخود ایشان را، و فقط ایشان را به رهبری انتخاب کرد و هیچ فرد دیگری را در کنار ایشان به رهبری نپذیرفت؟ پاسخ این سؤال برمی‌گردد به یک سؤال اساسی که در فلسفه تاریخ مطرح می‌شود و آن این است که آیا تاریخ شخصیت را می‌سازد و یا شخصیت تاریخ را، آیا نهضت رهبر را می‌سازد و یا رهبر نهضت را؟ اجمالا میدانیم که نظریه صحیح در این مورد اینست که، یک اثر متقابل میان این دو، یعنی میان نهضت و رهبر است. میباید از یک طرف یک سلسله مزایا و امتیازات در رهبر باشد و از طرف دیگر نیز خصوصیتی در نهضت وجود داشته باشد. مجموع این شرایط است که فرد را بمقام رهبری می‌رساند. امام خمینی به این علت رهبر بلا منازع و بلا معارض این نهضت شد که علاوه بر اینکه واقعا شرایط و مزایای یک رهبر در فرد ایشان جمع بود، ایشان در مسیر فکری و روحی و نیازهای مردم ایران قرار داشت. حال آن که دیگران آنها که برای کسب مقام رهبری نهضت تلاش می‌کردند به اندازه ایشان در این مسیر قرار نداشتند. معنی این سخن این است که امام خمینی با همه مزایا و برتریهای شخصی که دارد اگر اهرمهایی که روی آنها دست می‌گذاشت و فشار میداد و جامعه را به حرکت درمی‌آورد، از نوع اهرمهایی بود که دیگران روی آن فشار می‌آوردند و اگر منطقی که ایشان بکار میبرد نظیر منطق دیگران بود، امکان نداشت ایشان در بحرکت درآوردن جامعه موفقیتی کسب کند (۱). اگر امام عنوان پیشوائی مذهبی و اسلامی را

نمی‌داشت و اگر مردم ایران در عمق روحشان یک نوع آشنائی و انس و الفتی با اسلام نداشتند و اگر عشقی که مردم ما با خاندان پیامبر دارند وجود نمی‌داشت و اگر نبود که مردم حس کردند که این ندای پیامبر و ندای حضرت علی (ع) و یا ندای امام حسین (ع) است که از دهان این مرد بیرون می‌آید، محال بود نهضت و انقلابی به این وسعت در مملکت ما بوجود آید. رمز موفقیت رهبر در این بود که مبارزه را در قالب مفاهیم اسلامی به پیش برد. ایشان با ظلم مبارزه کرد ولی مبارزه با ظلم را با معیارهای اسلامی مطرح کرد، امام از طریق القای این فکر که یک مسلمان نباید زیر بار ظلم برود، یک مسلمان نباید تن به اختناق بدهد، یک مسلمان نباید به خود اجازه دهد که ذلیل باشد، مؤمن نباید زیر دست و فرمانبر کافر باشد (۲)، با ظلم و ستم و استعمار و استثمار مبارزه کرد، مبارزه ای تحت لوای اسلام، و با معیارها و موازین اسلامی. از جمله اقدامات اساسی این رهبر، مخالفت جدی و دامنه دار با مسئله جدائی دین از سیاست بود. شاید فضل تقدم در این زمینه با سید جمال باشد. سید جمال شاید نخستین کسی بود که احساس کرد اگر بخواهد در مسلمانان جنبش و حرکتی ایجاد کند باید به آنها بفهماند که سیاست از دین جدا نیست، این بود که او این مسئله را بشدت در میان مسلمین مطرح کرد، بعدها استعمارگران تلاش زیادی کردند تا در کشورهای مسلمان رابطه دین و سیاست را قطع کنند. از جمله این تلاشها، طرح مسئله ایست بنام «علمانیت» (۳) که بمعنی جدائی دین از سیاست است. بعد از سید جمال در کشورهای عربی و بخصوص در مصر افراد زیادی پیدا شدند که با تکیه بر قومیت و در لباس ملی گرایی، عربیزم، و پان عربیزم به تبلیغ فکر جدائی دین از سیاست پرداختند. اخیرا هم شاهد بودید که انور سادات همین مسئله را باز بار دیگر مطرح کرد، انور سادات در نطقهای اخیرش بخصوص بر این نکته تأکید می‌کرد که دین مال مسجد است و باید کار خود را در آنجا انجام دهد، مذهب اصولا نباید کاری به مسائل سیاسی داشته باشد. در جامعه ما نیز این مسائل زیاد مطرح شده بود بطوریکه مردم تقریبا آن را پذیرفته بودند، اما همه دیدیم که وقتی از زبان یک مرجع تقلید، از زبان کسی که مردم، با وسواس کوشش می‌کنند تا کوچکترین آداب مذهبی خود را با دستورهای او منطبق بکنند، در کمال صراحت بیان شد که دین از سیاست جدا نیست و به مردم خطاب شد که اگر از سیاست کشور دوری کرده اید، در واقع از دین دوری کرده اید، مردم چگونه به جنب و جوش افتادند و بنوعی بسیج عمومی اقدام کردند. و یا در نظر بگیریید که مسئله آزادی و آزادی خواهی در جامعه با شدت مطرح بود، با این حال چندان تأثیری در حال مردم نداشت. ولی وقتی همین مسئله از زبان رهبر مطرح شد، یعنی کسی که رهبر دینی و مذهبی است، مردم برای اولین بار دریافتند که آزادی یک موضوع صرفا سیاسی نیست، بلکه بالاتر از آن یک موضوع اسلامی است و این نکته روشن شد که یک نفر مسلمان باید آزاد زیست کند و باید آزادیخواه باشد. در چند سال اخیر مسائلی در ایران بوجود آمد که از جنبه های اقتصادی و سیاسی اهمیت چندان نداشت، ولی از جنبه مذهبی آنهم از نظر شعائر مذهبی مهم بود و خود این مسائل در اوج دادن به نهضت نقش مؤثری داشتند. مثلاً یکی از اشتباهات بسیار بزرگ عوامل رژیم این بود که بدلیل غرور فوق العاده ای که برایشان حاصل شده بود در اواخر سال ۵۵ تصمیم گرفتند که تاریخ هجری را به تاریخ به اصطلاح شاهنشاهی تبدیل کنند. اینکه تاریخ هجری باشد یا شاهنشاهی، از نظر اقتصادی و سیاسی تأثیر چندان در حال مردم نداشت. ولی همین مسئله بشدت عواطف مذهبی مردم را جریحه دار کرد و وسیله خوبی برای کوبیدن رژیم بدست رهبر داد. رهبر بلافاصله با طرح این شعار که چنین عملی دشمنی با پیغمبر و دشمنی با اسلام است و معادل است با قتل عام هزاران نفر از عزیزان این مردم، موفق شد در مردم عصیان ایجاد کند و از تحریک وجدان اسلامی آنها به بهترین نحو در جهت پیشبرد نهضت بهره برداری نماید. بنابراین با بررسی مسئله رهبری و کیفیت و نحوه آن، و با در نظر گرفتن اینکه مردم در میان افراد زیادی که صلاحیت رهبری داشتند کدام رهبر را انتخاب کردند (۴) و با بررسی و تحلیل مسیری که این رهبر طی کرد و اهرمهایی که روی آنها تکیه نمود و منطقی که به کاربرد، به این نتیجه روشن و آشکار میرسیم که نهضت ما واقعا یک نهضت اسلامی بوده است. با آنکه نهضت از سوئی خواهان عدالت بود و از سوئی دیگر در جستجوی آزادی و استقلال، ولی عدالت را در سایه اسلام میخواست و استقلال و آزادی را در پرتو اسلام جستجو میکرد، و به

عبارت بهتر نهضت ما همه چیز را با رنگ و بوی اسلامی طلب میکرد این، همان جهت مورد خواست و میل ملت بود. (۵) پی نوشت ها: ۱... مثلاً اگر مسئله وارد کردن تضادهای طبقاتی در خود آگاهی مردم و یا مفاهیمی نظیر آزادیخواهی و عدالت طلبی با معیارهای مکاتب شرق و غرب از طرف ایشان عرضه می گردید، بازتابی در جامعه ما نمی داشت. حال آنکه ایشان همین مفاهیم را با معیارهای اسلامی و با استفاده از فرهنگ بارور اسلامی به جامعه عرضه کرد و جامعه نیز با حسن تلقی با آنها برخورد نمود. ۲. لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا (نساء ۱۴۱) خدا هرگز برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود. ۳ این کلمه ترجمه لغت «Secularism» است. ۴ و به خصوص باید توجه داشت که این رهبر زوری نداشت تا بخواهد خود را بر مردم تحمیل کند و کسی نیز او را منصوب نکرد و او خود را کاندیدا نکرده بود، بلکه انتخابش بطور طبیعی و خودبخود صورت گرفت. ۵ یک نمونه ذکر کنم، دوستی دارم که در تمام زندگیش همواره در حال مبارزه با رژیم بوده است و در این زمینه از بذل جان و مال واقعا دریغ نداشته. او بدلیل روحیه خاصش، نسبت به مجاهدین که آنها هم موضعی مخالف رژیم داشتند، علاقه و گرایش عجیبی داشت. بعد از اینکه جریان به اصطلاح اپورتونیستی سازمان مجاهدین پیش آمد، من به شدت نگران حال این دوستم شدم. با خودم فکر کردم نکند که وقتی با این جریان برخورد میکند بگوید اینکه اینها آمده اند و مارکسیست شده اند، مسئله مهمی نیست چون فعلا باید مبارزه کرد و مسئله مهم مبارزه است. اما بعد در جلسه ای که با او ملاقات کردم و نظرش را درباره مارکسیست شدن سازمان سؤال کردم، در جوابم جمله ای گفت که هرگز فراموش نمیکنم. گفت حقیقت این است که ما عدالت را هم در سایه خدا میخواهیم اگر بنا باشد عدالت باشد اما از نام خدا اثری نباشد. ما از چنین عدالتی بیزاریم. با چنین روحیه هائی بود که ملت ما موفق به بر پا کردن قیامی با این عظمت شد. منابع مقاله: پیرامون انقلاب اسلامی، مطهری، مرتضی؛

نقش امام خمینی در رهبری انقلاب اسلامی (۲)

نقش امام خمینی در رهبری انقلاب اسلامی (۲) تحلیل ماهیت این انقلاب از تحلیل رهبری انقلاب جدا نیست و این مسئله در ارتباط با مسئله خودیابی ملت ما مطرح میشود. باید پرسید که چه شد امام خمینی رهبر مطلق شد، آن چنان که حتی آنهاییکه از نظر ایده و هدف در قطب مخالف ایشان جای داشتند، چاره ای جز اذعان به رهبری ایشان نداشتند. چرا سخنان امام اینهمه موج میآفرید؟ چرا اعلامیه های ایشان با نبودن امکانات و وسائل و با بودن اختناقها و شکنجه ها و خطر مرگها به سرعت در سراسر کشور پخش میشد؟ بی شک از جان گذشتگی و مبارزه خستگی ناپذیر با ظلم و ظالم و دفاع سرسختانه از مظلوم، و صداقت و صراحت و شجاعت و سازش ناپذیری این رهبر در انتخاب او به مقام رهبری نقش داشته است، اما مطلب اساسی چیز دیگری است، و آن اینکه ندای امام خمینی از قلب فرهنگ و از اعماق تاریخ و از ژرفای روح این ملت برمیخاست، مردمیکه در طول چهارده قرن حماسه محمد، علی، زهرا، حسین، زینب، سلمان، ابو ذر... و صدها هزار زن و مرد دیگر را شنیده بودند و این حماسه ها با روحشان عجین شده بود، بار دیگر همان ندای آشنا را از حلقوم این مرد شنیدند. علی را و حسین را در چهره او دیدند، او را آینه تمام نمای فرهنگ خود که تحقیر شده بود، تشخیص دادند. امام چه کرد؟ او به مردم ما شخصیت داد. خود واقعی و هویت اسلامی آنها را به آنان بازگرداند. آنها را از حالت خود باختگی و استسباع (۱) خارج کرد این بزرگترین هدیه ای بود که رهبر به ملت داد، او توانست ایمان از دست رفته مردم را به آنها بازگرداند و آنها را به خودشان مؤمن کند. او با صراحت اعلام کرد که تنها اسلام نجات بخش شماست. او جهاد اسلامی را مطرح کرد، امر بمعروف و نهی از منکر را مطرح کرد، وظیفه نوعی و دینی و بالاخره اجر و پاداش شهیدان را مطرح کرد، و مردمی که سالها این آرزو را که در زمره یاران امام حسین باشند در سر میپوراندند و هر صبح و شام تکرار میکردند یا لیتی کنت معکم فافوز فوزا عظیما بناگاه خود را در صحنه ای مشاهده کردند آنچنانکه گویی حسین را بعینه میدیدند. مردم ما صحنه های کربلا، حنین، بدر، احد، تبوک، خیبر، و... را در جلوی خویش میدیدند و همین باعث شد که به پا

خیزند و از سرچشمه عشق به خدا، وضو بسازند و یک سره بانک تکبیر بر هر چه ظلم و ستمگری است بزنند. پی نوشت: ۱ فلاسفه و حکما اصطلاحی دارند به نام استسباع که به فارسی آن را «شیرگیر» ترجمه کرده اند. میگویند بعضی از حیوانات کوچک وقتی با حیوانات درنده ای روبرو میشوند مثلا وقتی خرگوش با شیر مواجه میشود حالت استسباع پیدا میکنند یعنی اراده فرار از آنها سلب میشود. قدرت تصمیم گیری را از دست میدهند. خودباخته و مفتون میشوند. نقطه مقابل استسباع، ایمان به خود پیدا کردن است. داستان آن صحابی فقیر را در زمان پیامبر (ص) شنیده اید که از شدت فقر نزد آنحضرت رفت تا درخواست کمک کند، پیامبر در میان جمع سخن میگفت، در ضمن صحبت اشاره کرد به اینکه اگر کسی از ما کمک بخواهد به او میدهیم، ولی هر کس بخدا توکل کند و تلاش شایسته نشان بدهد خدا به او کمک خواهد کرد. صحابی فقیر اینرا که شنید از محضر پیامبر بیرون آمد. روز بعد باز گرسنگی فشار آورد و این بار تصمیم گرفت که درخواست خود را با پیامبر در میان بگذارد. باز هم مثل روز گذشته پیامبر در میان جمع همان مسئله را مطرح کرد. مرد همانجا تصمیم گرفت که هر طوری شده کاری پیدا کند. به خانه برگشت و از همسایه ها مقداری طناب و تیشه امانت گرفت و به عزم هیزم کنی به بیابان رفت. تا چند روز متوالی این کار را ادامه داد تا اینکه به تدریج درآمدی پیدا کرد و توانست زندگی خود را از سختی و عسرت بیرون بیاورد. بعد از مدتی دوباره به سراغ پیامبر رفت و پیامبر به او فرمود: گفتم اگر کسی از ما کمک بخواهد به او میدهیم، ولی طلب کمک از خدا بهتر است و دیدی که خدا نیز دعوت تو را اجابت کرد و از فقر نجات داد. پیامبر به این ترتیب توانست او را به یاد نیرو و امکان و استعداد خودش بیاندازد، و از این طریق او را به حرکت و تلاش وادار کند. در مورد جوامع نیز همین وضع برقرار است. گاهی افراد ملتها در مقابل افراد ملل دیگر حالت خود باختگی و استسباع پیدا میکنند. ملت خود ما در دوران رژیم شاه چنین حالتی را داشت. ملتی که به حال استسباع میافتد تمام کرامتهای خود را فراموش میکند تا جائی که حتی به نوکری بیگانه و تقدیم کردن ثروتهای خود به او افتخار میکند. گاهی نیز ملتها ایمان به خود را بدست می آورند، تاریخ پیروزی ملتها، سرشار از این نمونه هاست. حماسه پرشور مردم وطن ما، در این زمینه شاهد بسیار خوبی است. ملت ما به همت و درایت امام خمینی توانست ایمان و اعتقاد به خود را دوباره بدست آورد و همین امر ضامن پیروزیش گردید. منابع مقاله: پیرامون انقلاب اسلامی، مطهری، مرتضی؛

نقش رهبری و مرجعیت امام خمینی (ره)

نقش رهبری و مرجعیت امام خمینی (ره) از ویژگیهای مهم این انقلاب که ناشی از همان ویژگی نخست می باشد، نقش دین، علماء دین و رهبری و هدایت انقلاب است. در حالیکه انقلابات دیگر به نوعی در مقابل دین و مذهب و ارباب کلیسا بود، این انقلاب با رهبری و هدایت عالمان دینی آغاز شد. در راس این رهبری شخص امام خمینی قرار داشت که بالاترین جایگاه دینی یعنی مرجعیت را دارا بود. مردان دینی ما در جنبش های اجتماعی و سیاسی معاصر همیشه نقش آفرین بوده اند اما اینکه یک مرجع دین بصورت یک رهبر سیاسی و اجتماعی جلودار باشد کمتر دیده شده است. رهبری ایشان ویژگیهای زیاد و برجسته ای داشت که بخصوص در مقایسه با سایر انقلابها ملموس می باشد. اولاً: به عنوان یک مرجع دینی امام پایگاه وسیع و عمیق مردمی داشت. ثانیاً: به عنوان بانی قیام پانزده خرداد و شجاعت و مدیریت بی مانندش در آن جریانات و ایام تبعید، به عنوان یک رهبر سیاسی و انقلابی شناخته می شد. ثالثاً: رهبری او قاطع و تام بود و فاصله ایشان تا رهبران رده بعدی بسیار مشخص بود. رابعاً: ایشان هم طراح و ایدئولوژیگ انقلاب بود و هم مدیر و مجری آن شد. منابع مقاله: چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، حشمت زاده، محمد باقر؛

نقش ویژه و برجسته امام خمینی در ایجاد انقلاب اسلامی

نقش ویژه و برجسته امام خمینی در ایجاد انقلاب اسلامی یکی از عوامل مهم در روند انقلاب اسلامی ایران، امام (ره) بود که به واسطه نفوذ کلام و نیز مقام روحانی و معنوی اش تأثیر فوق العاده‌ای بر عکس‌العمل‌های مردم داشت. امام علاوه بر این که یک مرجع تقلید بود که به لحاظ شرعی و دینی مطاع اکثریت ملت ایران بود، یک مقتدای سیاسی و فرمانده انقلاب بود که همه نیروهای مبارز و انقلابی، حتی آنهایی که به مقام مذهبی امام بی توجه بودند، از ایشان تبعیت می کردند. مجموعه این دو، از امام شخصیت بانفوذ و مقتدری ساخته بود که قادر بود در عرض چند دقیقه میلیون‌ها ایرانی را به خیابانها و تظاهرات بکشاند. به همین دلیل شخصیت و نفوذ امام خمینی، و جایگاهش در ایران برای دولت هم به طور کامل شناخته شده بود و نفس وجود و حضور ایشان مهمترین خطر برای رژیم به حساب می آمد. در سخنرانی عصر روز عاشورا (۱۳ خرداد ۱۳۴۲)، این موقعیت به طور کامل برجسته شد و شاه تصمیم گرفت که ایشان را بازداشت کند، اما پخش خبر دستگیری امام موج عظیم ۱۵ خرداد را به وجود آورد. شخصیت امام به قدری مهم و کلیدی و برای مردم مورد احترام بود که یک قیام ملی اسلامی به عظمت ۱۵ خرداد، فقط به خاطر دستگیری امام انجام شد و رژیم شاه بعد از آن چند ماه حکومت نظامی در تهران اعلام کرد. رژیم شاه وقتی مواجه با قیام عظیم ۱۵ خرداد شد، بخوبی دریافت که وزنه اساسی قیام، امام است و باید رضایت امام را جلب نموده، او را ساکت کند. این بود که امام را آزاد کرده، وزیر کشور را به دیدار امام فرستاد و برای دلجویی از امام دست به برخی اقدامهای مسخره زد، (۱) به امید این که امام با اصول انقلاب سفید موافقت کند، برای رژیم خیلی مهم بود که امام با انقلاب سفید همراه شود و این امر فقط به خاطر نفوذ و موقعیت امام بود. به هنگام تصویب لایحه کاپیتولاسیون نیز امام یک تنه در مقابل آن ایستاد و مردم را به مقاومت علیه آن دعوت کرد، تنها راهی که در مقابل رژیم وجود داشت، این بود که ایشان را تبعید کند. هدف شاه از تبعید امام، بی شک کاستن از نفوذ و شهرت و اعتبار امام و فراموش شدن ایشان از سوی مردم بود. (۲) شاه فقط بدین طریق می توانست از مزاحمت امام راحت شود، محاکمه و اعدام ایشان برای رژیم به مصلحت نبود. اما باز هم محاسبه شاه درست از آب درنیامد و با وجود تبعید، امام همچنان به عنوان شخصیت طراز اول مطرح بود و هیچ کس نمی توانست جای ایشان را بگیرد. همه تحقیقات و مطالعاتی که پیرامون انقلاب اسلامی انجام شده است، بدون استثنا به نقش برجسته امام اشاره و اذعان کرده اند، به طوری که می توان ادعا نمود که اگر ایشان در این دوره از تاریخ معاصر ایران وجود نداشتند، سرنوشت انقلاب اسلامی بسیار مبهم بود و بعید بود که این تحول عظیم در ایران رخ بدهد. پی نوشت ها: ۱. مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ص ۲۷۰. الگار، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ص ۷۰. منابع مقاله: مدخلی بر انقلاب اسلامی و ریشه های آن، شفیعی فر، محمد؛

اسلامی بودن

اسلامی بودن کجایند آنهایی که میگویند مذهب فقط مال پیرمردها و پیرزنها و جنوب شهری هاست. نهضتی که روستائی و شهری، کارگر و کشاورز، دانشجو و استاد، وکیل و کارمند، همه و همه در آن شرکت دارند. اساسا غیر از مذهب و آن هم مذهبی مانند اسلام، کدام نیرو میتواند اینچنین انقلابی را بوجود بیاورد؟ من بتدریج این امید در دلم زنده میشود که این انقلاب به ایران محدود نمیماند، هفت صد میلیون مسلمان را در بر خواهد گرفت و چه افتخاری برای ایران خواهد بود که یک انقلاب اسلامی از ایران شروع بشود و تمام کشورهای اسلامی را زیر نفوذ خودش بگیرد، که مطمئنا خواهد گرفت. منابع مقاله: پیرامون انقلاب اسلامی، مطهری، مرتضی؛

جامعیت اسلام

جامعیت اسلام امروزه هنگامی که درباره اندیشه یا آموزه ای اسلامی سخن به میان می آید که پسوند اسلامی بر آن نهاده شود

پرسش رایجی بلافاصله مطرح می‌گردد که کدام اسلام و کدام قرائت و تفسیر از اسلام؟ و گاه با تحلیل معرفت‌شناسانه نسبی‌گرا و تفکیک‌گرا از فنومن، بجای سخن گفتن از وحی و کلام شارع مقدس، از تعدد قرائت‌ها و برداشت‌های متفاوت سخن به میان می‌آورند. صرف نظر از این نکته کلیدی و توضیح در باب نادرستی نسبییت معرفت‌دینی، دو نگرش کاملاً متفاوت در روزگار گذشته و حال در باب اسلام رواج داشته و دارد. نگرش «اسلام جامع نگر» که در قرون متمادی توسط اندیشمندان و متفکران اسلامی مورد توجه و بازسازی قرار گرفته و نگرش «اسلامی‌گزینش‌گر» که در دهه اخیر رواج یافته است. اسلام جامع نگر با پیش فرضهای کلامی در باب حجیت کلام خدا و پیشوایان دین، مجموعه آیات و روایات پیامبر و امامان معصوم را پس از وثوق به صدور و جهت آن در دایره متون دین قرار می‌دهد و از هیچ آیه و روایت صحیح‌السند و موثقی فروگذار نمی‌کند. در مقابل آن اسلام‌گزینش‌گر است که به دلایل سست و واهی نسبت به پاره‌ای از آموزه‌های دینی بی‌مهری نشان می‌دهد و بخش مهمی از روایات را از دایره متون دین خارج می‌سازد. مفسران جامع‌نگر در مقام فهم گزاره‌های دینی به قواعد زبان‌شناسی و مفاهیم الفاظ و مقدمات و مبادی قطعی تمسک می‌جویند و در کسب معرفت دینی قطعی از پیش فرضهای ظنی بهره نمی‌گیرند به همین دلیل از تفسیر دین حداقلی در امان اند و لکن مفسران‌گزینش‌گر بدون رعایت احتیاط و توجه به روش صحیح فهم دین، تمام دستاوردهای علوم تجربی و ظنی را در تفسیر متون دین ریزش می‌دهند و بر این اساس انتظارات محدود خویش را از دین درک می‌کنند و بدون توجه به ناتوانی خود از درک کامل نیازهای دینی بشر به محدود کردن قلمرو دین می‌پردازند. طرفداران اسلام‌گزینش‌گر، معارف دینی را کاملاً متأثر از خصلتهای درونی مفسران و قائم به رنگ و شخصیت آنها می‌دانند به گونه‌ای که معیار تشخیص صحت و سقم سره از ناسره را از داوران می‌ستانند و در مقابل مدافعان اسلام جامع‌نگر دقیقاً پذیرای معیار صحت و سقم معارف دینی اند و فهم دینی را عینی و واقعی نه ذهنی و شخصی می‌شناسند. در اسلام‌گزینش‌گر سکولاریزم را بر پیوند دین با دنیا ترجیح می‌دهند و آن را تنها نسخه درمان دردهای جوامع می‌دانند و ایدئولوژی کردن دین را نمی‌پذیرند و همچون باطنی‌گرایان دوران اولیه و ثانویه اسلام، تنها به چهره عبادی و شخصی دین توجه می‌نمایند. و لکن اسلام جامع‌نگر میان دین و دنیا، دین و سیاست، دین و مسایل اجتماعی، دین و توسعه، دین و امنیت، دین و اقتصاد، پیوندی ناگسستنی قایل است. اسلام جامع‌نگر به حس و عقل بی‌مهری نشان نمی‌دهد و برای پاسخ هر پرسشی به جستجوی درون دینی نمی‌پردازد، رشد و تکامل علمی و عقلانی را سودمند می‌داند، «علم و دین» و «عقل و ایمان» را دو بال برای توسعه دنیا و سعادت آخرت می‌شمارد ولی تئوری پردازان اسلام‌گزینش‌گر به پاره‌ای از آموزه‌های دینی ادبار نشان می‌دهند و بدون توجه به بنیادهای فکری و نظری غرب، تابع در بست ابعاد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن روزگار می‌گردند. حال برای تبیین دقیق این مطلب که اسلام جامع‌نگر منشا پیدایش انقلاب اسلامی ایران شده است ناچاریم به شاخصه‌های اصلی آن دو نقش آنها در شکل‌گیری انقلاب اشاره‌ای گذرا داشته باشیم. ۱- دین به مثابه ایدئولوژی اسلام به عنوان یک دین، علاوه بر ایمان به خدا و آخرت با ارایه قوانین و دستورات دینی در راستای تنظیم حیات دنیوی مطالب ارزشمندی را بیان نموده است که با ساماندهی آن آموزه‌های نظری و دستورات عملی می‌توان به نظام حقوقی اسلام، نظام تربیتی اسلام، نظام سیاسی اسلام، مکتب اقتصادی اسلام و... دست یافت شایان ذکر است که منظور از ایدئولوژی، دستگاه سیستمی و منظمی است که از اهداف و اصول اسلامی تشکیل شده و نیازهای فرهنگی و اجتماعی و تربیتی بشر را به استمداد عقل و تجربه پاسخ می‌دهد. ۱- ۱. دین اسلام و اقتصاد استاد مطهری در باب پیوند اسلام با اقتصاد می‌نویسد: اسلام دو پیوند با اقتصاد دارد: مستقیم و غیر مستقیم. پیوند مستقیم اسلام با اقتصاد از آن جهت است که مستقیماً یک سلسله مقررات اقتصادی درباره مالکیت، مبادلات، مالیات، جرها، ارث، هبات، صدقات، وقف، مجازاتهای مالی در زمینه ثروت و غیره دارد... پیوند غیر مستقیم اسلام با اقتصاد از طریق اخلاق است. در این هت برخی مذاهب دیگر نیز کم و بیش چنین می‌باشند. اسلام مردم را توصیه می‌کند به امانت، عفت، عدالت، احسان، ایثار و منع دزدی، خیانت، رشوه، همه اینها در زمینه ثروت است. (۱)

مکتب اقتصاد اسلامی جهت تحقق خود، اهداف خاصی را بیان کرده است که چگونگی اجرای این اهداف به مقتضیات زمان و مکان و تغییر اوضاع و شرایط، تفاوت پیدا می‌کند. آیات و روایات، اهداف اقتصاد اسلامی را به دو جنبه سلبی و ایجابی تقسیم می‌کنند: آیاتی که به جنبه سلبی توجه دارند به نفی داشتن مال و ثروت به عنوان هدف نهایی اشاره دارند و آیاتی که بیانگر جنبه ایجابی می‌باشند به استقلال، خود کفائی، اقتدار، رشد و توسعه اقتصادی، عدالت اجتماعی، تحکیم ارزشهای معنوی و اخلاقی، عنایت می‌ورزند. (۱-۱) آیات مربوط به جنبه سلبی اهداف مکتب اقتصاد اسلامی المال و البنون زینة الحیوة الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیرا املا. (کهف، ۴۶) مال و پسران زیور زندگی دنیایند و نیکیهای ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید بهتر است. یا ایها الذین آمنوا لا تلهمکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله و من یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون. (منافقون، ۹) ای کسانی که ایمان آورده اید اموال و اولادتان شما را از یاد خدا مشغول نسازد و کسی که چنین کند زیانکار است. (۱-۲-۱) آیات مربوط به جنبه ایجابی اهداف مکتب اقتصاد اسلامی الف: توازن و تعادل اقتصادی و لا تجعل یدک مغلولة الی عنقک و لا تبسطها کل البسط فتتعد ملوما محسورا (اسراء، ۹) و دستت را بسته به گردن قرار نده و نه، به تمامی، آنرا باز نگه دار، پس آن وقت تهی دست به حالت ملامت بنشین. ب: استقلال و عدم وابستگی اقتصادی و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سیلا (نساء، ۱۴۱) و هرگز خدا راهی برای کافران علیه مؤمنان قرار نمی‌دهد. ج: عدالت لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط (حدید، ۲۵) ما پیامبران را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام نمایند. د: توسعه اقتصادی امام باقر (ع) می‌فرماید: من طلب الرزق من الدنیا استعفافا عن الناس و توسیعا علی اهله و تعظفا علی جاره لقی الله عز و جل یوم القیامة و وجهه مثل القمر لیلۃ البدر (فروع کافی، ج ۵، ص ۷۸) کسی که دنیا را برای بی‌نیازی خود از مردم و گشایش بر خانواده اش و ابراز محبت به همسایه اش طلب کند خداوند عز و جل را در روز قیامت ملاقات می‌کند در حالیکه چهره او همچون قرص کامل ماه نورانی است. (۳-۱-۱) و اما در باب اصول اقتصادی، اسلام هم به آزادی فعالیت اقتصادی قایل است و هم به محدودیتهایی از جمله جلوگیری از احتکار و اجحاف در نرخ گذاری، مکاسب محرمه و حرمت‌های اخلاقی تاکید می‌ورزد. برای نمونه: و لقد مکنناکم فی الارض و جعلنا لکم فیها معایش قلیلا ما تشکرون (اعراف، ۱۰) شما را در زمین مکان دادیم و برای شما در آنجا معیشتها قرار دادیم ولی اندک سپاس می‌گذارید. لا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا- ان تکون تجارة عن تراض منکم (نساء ۲۹) اموال همدیگر را به ناروا مخورد مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر از شما اطفال (انجام گرفته) باشد. (۴-۱-۱) با توجه به آموزه های دینی مذکور روشن می‌گردد که بی‌عدالتیهای اقتصادی، فاصله طبقاتی، کاهش دستمزد کارگران، تنزل ارزش قیمت نقره و پول که جملگی مورد نهی شارع مقدس واقع شده است، در نارضایتی اقتصادی مردم مؤثر می‌افتد. خانم کدی در این باره می‌نویسد: جا به جاییهای اقتصادی و سیاسی که در اثر تماس با غرب در ایران به وجود آمد از جمله شامل زوال اکثر صنایع دستی ایران، تبدیل بافندگان فرش به کارگرانی که برای دستمزد ناچیزی کار می‌کردند، تنزل بهای صادرات ایران در مقابل بهای واردات از اروپا و افت وحشتناک قیمت نقره، که پول رایج ایران بود. این پدیده ها، به همراه مشکل ایجاد یک بازرگانی مستقل از اروپا و نیز عدم امکان ایجاد کارخانه های تحت حمایت دولت، نارضایتی روز افزون اقتصادی مردم و در نتیجه ناخشنودی نسبت به رقبای اروپایی را موجب شد. (۲) نمونه دیگر تاثیر آموزه های مکتب اقتصاد اسلامی بر حرکتها و جنبشهای انقلابی، مربوط به سومین مسافرت ناصر الدین شاه به اروپا در سال ۱۸۸۹ می‌باشد. این مسافرت به تشویق وزیر مختار انگلیس در ایران، سر هنری درومند ولف انجام گرفت. هدف ولف از تشویق شاه به این سفر گسترش هر چه بیشتر منافع مالی انگلستان در ایران بود که تا حدود زیادی به موفقیت رسید. یکی از امتیازاتی که شاه در انگلستان امضا کرد اعطای حق ایجاد یک بنگاه بخت آزمایی و یا قرعه کشی در ایران بود که ملکم خان نیز از آن جانب‌داری می‌کرد. وقتی شاه به ایران مراجعت کرد با مخالفت وسیعی در مورد اعطای امتیاز بخت آزمایی رو به رو شد که بعضا از طرف افراد متدینی بود که قمار بازی

را به حسب دستورهای قرآن حرام می دانستند. شاه امتیاز مزبور را لغو کرد. (۳) قصه تحریم تنباکو نمونه دیگری از نگرش جامع نگرانه به دین اسلام بود. شاه در بهار ۱۸۹۰ امتیاز، تولید، فروش و صادرات تنباکو ایران را به ترغیب و لف به یک تبعه انگلیس واگذار کرد در بهار سال ۱۸۹۱ زمانی که مامورین شرکت تنباکو، به ایران وارد شده و زمانهای معینی را برای فروش تمام تنباکوی تولیدی به شرکت اعلام داشتند، اعتراضات عمومی به امتیاز مزبور شروع شد. در دسامبر ۱۸۹۱ جنبش تنباکو به نحو اعجاز انگیزی اوج گرفت و به یک تحریم عمومی بر ضد فروش و استعمال این محصول انجامید. تحریم مزبور را حتی همسران شاه و غیر مسلمان نیز مراعات می کردند تحریم فوق بنا بر فتوایی بود که شخص میرزای شیرازی صادر کرده بود. دولت در اوایل ۱۸۹۲ مجبور شد کل امتیاز مزبور را لغو کند. (۴) (۲-۱) دین و سیاست ادغام دین و سیاست در اسلام از زمان شخص حضرت محمد (ص) آغاز شد و با قوانین سیاسی و حقوقی جهت خاصی پیدا کرد. پس از هجرت پیامبر از شهر مکه و ورود به مدینه، سیاست عملی پیامبر به صورت حکومت ظاهر گشت و او رهبری سیاسی و در عین حال دینی جامعه خویش را بر عهده داشت. (۵) تاریخ اسلام شاهد جنبشها و حرکتهای سیاسی فراوانی بوده است که منشا دینی و اسلامی داشته است. قبل از بیان نمونه های تاریخی به مبانی تفکر سیاسی در متون دینی اسلام توجه می کنیم. ۱- ۲- ۱) خلافت الهی انسان وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض (نور ۵۵) خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است که حتما آنان را در این سرزمین جانشین (خود) قرار دهد. ۲- ۲- ۱) امامت و رهبری و جعلنا هم ائمة یمهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و کانوا لنا عابدین (انبیاء ۷۳): و آنان (پیامبران) را امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و بر پا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند. امام حسین (ع) در مقام تبیین امامت و حاکمیت سیاسی می فرماید: فلعمری ما الامام العامل بالکتاب و القائم بالقسط و الدائن بدین الحق (۶) بر جانم سوگند امام جز کسی که به کتاب خدا عمل می کند، و به قسط و عدالت قیام می نماید و راه حق را می پیماید، نیست. حضرت علی بن موسی الرضا (ع) نیز چنین به توصیف امامت می پردازد: ان الامامة خلافة الله و خلافة رسوله... ان الامام زمام الدین و نظام المسلمین و صلاح الدنیا و عز المؤمنین، الامام اس الاسلام الناهی و فرعه السامی... الامام عالم بالسیاسة، مستحق للرئاسة، مفترض الطاعة، قائم بامر الله، ناصح لعباد الله (۷) امامت، خلافت و جانشینی خدا و پیامبرش است... امام زمامدار دین است و نظام بخش مسلمین اوست که دنیای مردم را آباد می کند و به مؤمنین عزت می بخشد. امام بنیان اساسی دین، رشد دهنده و فزاینده، شاخه ها و ثمرات دین به وسیله امام ظاهر می شود، امام آگاه به سیاست و شایسته زمامداری است اطاعت از او واجب است و پیادارنده امر خدا و دلسوز بندگان اوست. احادیث فراوانی در باب رهبری و حاکمیت علمای اسلام تاکید داشته اند از جمله احادیث ذیل: قال رسول الله: اللهم ارحم خلفائی (ثلاث مرات) و قیل یا رسول الله من هم خلفائک؟ قال الذین یاتون من بعدی و یروون حدیثی و سنتی و یعلمونها الناس من بعدی (۸) درود خدا بر جانشینان من باد سؤال شد ای رسول خدا چه کسانی اند جانشینان شما فرمود آنان که پس از من می آیند و حدیث و سنت مرا روایت کنند و مردم را تعلیم می دهند. امام علی (ع) فرمودند: العلماء حکام علی الناس (۹) علماء حاکمان بر مردمند. امام حسین (ع) فرمودند: مجاری الامور بید العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه زمام امور مردم به دست عالمانی است که علمشان از سرچشمه وحی گرفته شده باشد و امین بر حلال و حرام خدا باشند. (۱۰) امام صادق (ع) فرمود: ینظر ان من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حکما (۱۱) مردم باید دقت کنند و از میان کسانی که احادیث ما را روایت کنند و در حلال و حرام ما دقت کنند و احکام ما را بشناسند به حکم او راضی باشند من او را بر شما حاکم قرار دادم. امام عصر (عج) در توفیق شریف فرمودند: و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا (احادیثنا) فانهم حجتي علیکم و انا حجة الله (۱۲) در حوادث و پیشامدها به روایان حدیث ما رجوع کنید زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدایم. ۳- ۲- ۱) مسئولیت انسان ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینظروا ما بانفسهم و اذا اراد الله بقوم

سوء فلا مرد له و مالهم من دونه من وال (رعد ۱۱) در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود. ۴-۲-۱) اصل مشورت و شاورهم فی الامر فاذا عزم فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین (آل عمران، ۱۵۹) مؤمنان را در امر (اجتماعی) به مشورت بگیر پس آنگاه که اراده کردی بر خدا توکل کن که خداوند متوکلان را دوست دارد. ۵-۲-۱) ظلم زدایی لا تظلمون و لا تظلمون (بقره، ۲۷۹) نه ستم می کنید و نه ستم می بینید. و لا ترکونوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار و ما لکم من دون الله من اولیاء ثم لا تنصرون (هود ۱۱۳) و به کسانی که ستم کرده اند متمایل مشوید که آتش به شما می رسد و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود و سرانجام یاری نخواهید شد. ۶-۲-۱) تحقق و گسترش عدالت ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل (نساء، ۵۸) خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید. ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذكرون (نحل ۹۰) در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد به شما اندرز می دهد. باشد که پند گیرید. ۷-۲-۱) مبارزه حق علیه باطل بل نقذف بالحق علی الباطن فیدمغه فاذا هو زاهق، و لکم الویل مما الویل مما تصفون (انبیاء، ۱۸) بلکه حق را بر باطل فرو می افکنیم، پس آن را درهم می شکنند و بناگاه آن نابود می گردد. وای بر شما از آنچه وصف می کنید. ۸-۲-۱) نفی استکبار و قال الذین لا یرجون لقاءنا لولا انزل علینا الملائکة او نری ربنا لقد استکبروا فی انفسهم و عتوا عتوا کبیرا (فرقان، ۲۱) و کسانی که به لقای ما امید ندارند، گفتند «چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند یا پروردگاران را نمی بینیم؟» قطعا در مورد خود تکبر ورزیدند و سخت سرکشی نمودند. ۹-۲-۱) استضعاف ان الذین توفیهم الملائکة ظالمی انفسهم قالوا فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا الم تکن ارض الله واسعۃ فتهاجروا فیها فاولئک ماویهم جهنم و ساءت مصیرا (نساء، ۹۷) کسانی که بر خویشان ستمکار بوده اند (وقتی) فرشتگان جانشان را می گیرند، می گویند در چه (حال) بودید؟ پاسخ می دهند: ما در زمین از مستضعفان بودیم می گویند مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید پس آنان جایگاهشان دوزخ است و دوزخ بد سرانجامی است. ۱۰-۲-۱) حکومت و زمامداری ما انزل الله بها من سلطان ان الحکم الا الله امر الا تعبدوا الا اياه (یوسف، ۴۰) خداوند دلیلی بر (حقانیت) آنها نازل نکرده است فرمان و حکم رانی جز از آن خدا نیست دستور داده جز او را نپرستید. و من لم یحکم بما انزل الله فهو اولئک هم الکافرون...هم الظالمون...هم الفاسقون (مائده، ۴۴ و ۴۵ و ۴۷) و کسانی که به موجب آنچه خداوند نازل کرده داوری و حکم نکنند آنان کافرانند...آنان ستمگرانند...آنان نافرمانند. ۱۱-۲-۱) حاکمیت خداوند و انبیاء قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدير (آل عمران، ۲۶) بگو بار خدایا، تویی که فرمانفرمایی، هر آن کس را که خواهی، فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی، فرمانروایی را بازستانی و هر که را خواهی، عزت بخشی و هر که را خواهی، خوار گردانی همه خوبیها به دست توست و تو بر همه چیز توانایی. و اتاه الله الملک و الحکمه و علمه مما تشاء (بقره، ۲۵۱) و خداوند به او (داود) پادشاهی و حکمت ارزانی داشت و از آنچه می خواست به او آموخت. ۱۲-۲-۱) مقابله با دشمنان خدا و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم و آخرین من دونهم لا تعلمونهم الله یعلمهم (انفال، ۶۰) و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبابهای آماده بسیج کنید تا با این (تدارکات) با دشمن خدا و دشمن خودتان و (دشمنان) دیگری را جز ایشان که شما نمی شناسید و خدا آنان را می شناسد - بترسانید. ۱۳-۲-۱) جهاد در راه خدا ان الذین امنوا و الذین هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله اولئک یرجون رحمت الله و الله غفور رحیم (بقره، ۲۱۸) آنان که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده اند آنان به رحمت خدا امیدوارند و خداوند آمرزنده و مهربان است. انما المؤمنون الذین امنوا بالله و رسوله ثم لم یرتابوا و جاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون (حجرات، ۱۵) در حقیقت، مؤمنان

کسانی اند که به خدا و پیامبر او گرویده و شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده اند اینانند که راست کردارند. (۱۴-۲-۱) تاکید بر تشکیلات دینی و من يتول الله و رسوله و الذين امنوا فان حزب الله هم الغالبون (مائده، ۵۶) و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده اند ولی خود بداند (پیروز است چرا که) حزب خدا همان پیروز منداند. (۱۵-۲-۱) نفی تسلط بیگانگان و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا (نساء ۱۴۱) و خداوند هرگز بر زیان مؤمنان، برای کافران راه تسلطی قرار نداده است. (۱۶-۲-۱) استقامت سیاسی و اجتماعی و کاین من نبی قاتل معه ربيون كثير فما وهنوا لما اصابهم في سبيل الله و ما ضعفوا و ما استكانوا و الله يحب الصابرين (آل عمران، ۱۴۶) و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده های انبوه، کارزار کردند و در برابر آنچه در راه خدا بدیشان رسید، سستی نوردیدند و ناتوان نشدند، و تسلیم (دشمن) نگردیدند و خداوند شکیبایان را دوست دارد. یا ایها الذين امنوا ان تطيعوا الذين كفروا يردوكم على اعقابكم فتنقلبوا خاسرين (آل عمران، ۱۴۶) ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از کسانی که کفر ورزیده اند اطاعت کنید شما را از عقیده تان باز می گردانند و زیانکار خواهید گشت. (۱۷-۲-۱) صلح خواهی اسلام فان اعتزلوكم فلم يقاتلوكم و القوا اليكم السلم فما جعل الله لكم عليهم سبيلا (نساء، ۹۰) پس اگر از شما کناره گیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما طرح صلح افکندند، دیگر خدا برای شما راهی (برای تجاوز) بر آنان قرار نداده است. (۱۸-۲-۱) اجرای حدود الهی الذين ان مكنتهم في الارض اقاموا الصلوة و آتوا الزكوة و امرؤ بالمعروف و نهوا عن المنكر و لله عاقبة الامور (حج، ۴۱) همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم نماز بر پا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده و امی دارند و از کارهای ناپسند باز می دارند و فرجام همه کارها از آن خداست. (۱۹-۲-۱) نفی تبعیض ان فرعون علا في الارض و جعل اهلها شيعا يستضعف طائفة منهم ابناهم و يستحي نساءهم انه كان من المفسدين (آل عمران، ۴) فرعون در سرزمین (مصر) سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت طبقه ای از آنان را زبون می داشت: پسرانشان را سر می برید و زنانشان را (برای بهره کشی) زنده بر جای می گذاشت که وی از فساد کاران بود. (۲۰-۲-۱) و ظایف مردم در نظام اسلامی یا ایها الذين امنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم فان تنازعتم من شئ فردوه الى الله و الرسول ان كنتم تؤمنون بالله و اليوم الآخر ذلك خیر و احسن تاویلا (نساء، ۵۹) ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنید پس هرگاه در امری اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز باز پسین ایمان دارید آن را به خدا و پیامبر عرضه بدارید این بهتر و نیک فرجام تر است. امام علی (ع) در باب پذیرش و بیعت مردم می فرماید: و لعمری لان كانت الامامة لا تتعقد حتى يحضرها عامة الناس فما الى ذلك سبيل و لكن اهلها يحكمون علی من غاب عنها ثم ليس للشاهدان يرجع و لا للغائب ان يختار (۱۳) سوگند به جانم که امامت منعقد نمی شود تا اینکه همه مردم حضور یابند و بیعت نمایند، پیداست که برای چنین کاری راه عملی وجود ندارد و لکن آنها که اهل نظر و تشخیص هستند قضاوت و انتخاب می کنند و انتخاب آنها حکمی درباره غایبان خواهد بود و از آن پس دیگر آنها که حاضر بوده اند حق رجوع دارند و نه آنها که غایب بوده اند. امیر مؤمنان در مقام بیان حقوق متقابل امام و امت می فرماید: ایها الناس ان لی علیکم حقا و لكم علی حق فاما حقکم علی فالنصيحة لکم و توفير فيثکم علیکم و تعلیمکم کیلا تجهلوا و تادیبکم کیما تعلموا و اما حقى علیکم فالوفاء بالبيعة و النصيحة فى المشهد و المغيب و الاجابة حین ادعوکم و الطاعة حین آمرکم (۱۴) ای مردم مرا بر شما و شما را بر من حقی است اما حق شما بر من آن است که از خیر خواهی شما دریغ نورزم و بیت المال شما را در راه شما صرف کنم و شما را تعلیم دهم تا از جهل و نادانی نجات یابید و تربیتتان کنم تا فرا گیرید. و اما حق من بر شما این است که در بیعت خویش با من وفادار باشید و در آشکار و نهان خیرخواهی را از دست ندهید. هر وقت شما را بخوانم اجابت نمائید و هر گاه فرمان دادم اطاعت کنید. پس از بیان اجمالی از برخی آموزه های سیاسی و اجتماعی اسلام و مطالعه گذرا از نهضت های اسلامی در تاریخ سیاسی قرن اخیر ایران به خوبی رابطه اندیشه سیاسی اسلام و تحولات اخیر این سرزمین آشکار می شود و اینکه به نمونه های تاریخی ذیل اشاره می شود. ۱- سلطنت استبدادی ناصر الدین شاه و راهگشایی دول استعمارگر غرب خصوصا انگلستان، مخالفت

مراجع و علمای شیعی از جمله میرزای شیرازی، ملا محمد کاظم خراسانی، میرزای نائینی، میرزای آشتیانی، سید محمد طباطبائی، سید عبد الله بهبهانی و دیگران را بر آشفت و با اینکه در این دوران جناح روشنفکر سکولار و غربی مآب همچون میرزا ملکم خان، میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا حسین خان مشیرالدوله و طالبوف وجود داشت و در ترویج ایدئولوژی غربی و تفکر سیاسی اروپا تلاش فراوان نمودند ولی مردم به بیانیه‌ها و اعلامیه‌های جناح روحانیت اعتماد بیشتری نمودند و به سخنان احساس برانگیز و تبلیغات جناح سکولار توجه نمودند و علت اساسی اقبال مردم، نگرش جامع‌نگری آنها به اسلام بود. جنبش تنباکو به رهبری میرزای بزرگ شیرازی که در صفحات قبل از آن یاد شد مؤید این نظریه است. ۲- همچنین نهضت مشروطیت در دوران حکومت استبدادی مظفرالدین شاه و تحصن مردم در سال ۱۳۲۳ ه.ق در حرم حضرت عبد العظیم جهت اجرای قوانین اسلام و تاسیس عدالت‌خانه و سپس تخلف دولت از وعده‌های خود و گسترش قیام‌های مردم در تهران و دیگر شهرستانها و تحصن مردم در حرم حضرت معصومه و عزل عین‌الدوله از مقام صدراعظمی و تسلیم شاه در ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۲۴ ه.ق و تشکیل مجلس شورای اسلامی و نیز مخالفت مردم با استبداد صغیر در تبریز، رشت، اصفهان، و تهران در تایید دستورالعمل‌های مراجع و علمای بزرگ نجف و قم و دیگر بلاد ایران انجام گرفت. (۱۵) ۳- خلع محمد علی شاه پس از استبداد صغیر و افتتاح دومین مجلس شورای ملی در تاریخ ۲۴ فروردین ماه ۱۲۲۸ برابر با دوم ذی‌قعدة ۱۳۲۷ هجری قمری نیز متأثر از آموزه‌های دین اسلام و بیانیه‌های علمای بزرگ اسلام بود و حضور جناح روشنفکر سکولار چون حسن تقی‌زاده و استخدام مستشاران خارجی خصوصاً مستر مورگان شوستر آمریکایی و نفوذ و مداخله دولت سوم خارجی یعنی امریکا در کنار دو دولت استعماری انگلستان و روسیه زمینه انحلال مجلس در سوم دیماه ۱۲۸۹ برابر با ۲۹ ذیحجه ۱۳۲۹ ه.ق فراهم آمد. (۱۶) ۴- مبارزه مجدد روحانیت که با دادن قربانیه‌ها از جمله بدار آویخته شدن روحانی مبارز و معروف تبریز مرحوم ثقه الاسلام در ایام عاشورای حسینی و مقاومت شکوهمند ملت منجر به سقوط دولت وقت در تاریخ ۳۰ تیر ماه ۱۲۹۳ برابر با ۲۷ شعبان ۱۳۳۲ و انتخابات مجلس سوم در تاریخ ۱۴ آذرماه ۱۲۹۳ مطابق ۱۷ محرم ۱۳۳۳ افتتاح گردید. ۵- انگلیس در خلال سالهای (۲۱-۱۹۱۸) (۱۳۰۰-۱۲۷۹) قدمهایی در جهت تحکیم کنترل خود بر ایران برداشت، دولت انگلستان و به خصوص وزیر خارجه وقت آقای کرزون (Corzon) امیدوار بودند تا با امضای معاهده‌ای که ایران را به صورت یک کشور تحت الحمایه انگلیس در می‌آورد و ایران به سبب معادن نفت و نیز برای مقابله با روسها، برای انگلستان نقش مفیدی داشت در سال ۱۹۱۹ عکس‌العمل ایرانیها نسبت به معاهده یاد شده رشد پیدا کرد. در آذربایجان قیام شیخ محمد خیابانی پایه‌گذاری شد و در آوریل ۱۹۲۰، اردیبهشت ۱۲۹۹ توانست عمال حکومت مرکزی را از تبریز اخراج کند خیابانی دولت محلی خود مختار را تشکیل و نام آن ایالت را به آزادستان تغییر داد. در ژوئن ۱۹۲۰، خرداد ۱۲۹۹ نیروهای نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک خان جنگلی کنترل همه ایالت گیلان را در دست گرفتند. قیام تنگستانیها نیز به رهبری شیخ حسین معروف به سالار اسلام اتفاق افتاد جمله این نهضت‌ها زاینده نگرش اسلام جامع‌نگر بود. (۱۷) - حضور روحانی بزرگ و مجاهد خستگی‌ناپذیر مرحوم سید حسن مدرس در مجلس چهارم و مخالفت وی با نفوذ یاست شوروی و انگلستان در مقابل رعب و وحشت سایر نمایندگان روشنفکر چپ و راست و نیز مخالفت این روحانی نستوه با عملکرد رضاخان وزیر جنگ وقت نمونه دیگری از تاثیر اسلام جامع‌نگر بر حرکت‌های سیاسی اخیر است. (۱۸) ۷- مخالفت آیت الله کاشانی و حرکت‌های ضد استبدادی و استعماری و تلاش وی در ملی کردن نفت و ایجاد وحدت و یکپارچگی ملت در مقابل سیاست تفرقه برانگیز استعمار (۱۹) و همچنین نهضت فدائیان اسلام به رهبری سید مجتبی نواب صفوی در راستای ملی شدن صنعت نفت و حرکت‌های مسلحانه برای رسیدن به اهداف اسلامی دقیقاً زاینده پیام پیوند دین و سیاست بود که از آیات قرآن و روایات پیشوایان دین نشأت گرفته بود. (۲۰) ۸- نهضت سیاسی، فرهنگی امام خمینی که در سال ۱۳۴۲ آغاز گردید و همچنین انتشار کتاب کشف الاسرار در دهه بیست با افشای سیاست اسلام زدایی در ایران و تبیین اسلام جامع‌نگر و مقابله با اسلام گزینش‌گر و کفر خواندن اعانت بر دولت ظلم و ارایه اندیشه سیاسی

اسلام و تاکید بر حکومت اسلامی نیز برخاسته از پیوند وثیق دین و سیاست می باشد امام خمینی در تلگراف اعتراضیه خود به شاه در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۴۱ می نویسد: به شما نصیحت می کنم که با اطاعت خداوند متعال کردن نهید و از عواقب و خیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین بترسید و بدون موجب، مملکت را به خطر نیاندازید و الا علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد. (۲۱) و همچنین به استفتای اصناف شهرستان قم در مورد تلگراف جوابیه و مصاحبه دولت چنین پاسخ می دهند: «اینجانب حسب وظیفه شرعی به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می کنم. قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است. استقلال مملکت و تمام اقتصاد آن در معرض قبضه صهیونیسم است و مدتی نخواهد گذشت که با این سکوت مرگبار مسلمین، تمام اقتصاد این مملکت را با تایید عمال خود قبضه می کنند و ملت مسلمان را از هستی در تمام شئون، ساقط می نمایند». (۲۲) مقابله امام با رژه زنان بی حجاب به مناسبت ۱۷ دی و موضع گیری معظم له در جریان فاجعه خونین مدرسه فیضیه در دوم فروردین مصادف با بیست و پنجم شوال سالروز شهادت امام صادق علیه السلام و همچنین قیام ۱۵ خرداد و کشتارهای قم، تهران، مشهد و سایر شهرستانها و مخالفت امام با لایحه مصونیت مستشاران و تبعه آمریکا در ایران در سیزدهم مهر ماه ۱۳۴۳ در دوران کابینه علم در مجلس شورای ملی، از آثار دیگر نگرش اسلام جامع نگر می باشد. ۲- علاوه بر جامع نگری اسلام، شاخصه های دیگری در فرهنگ اسلامی ایرانیان نقش موثری در پیدایش و شکل گیری انقلاب اسلامی ایران داشته است که به نکات ذیل می توان اشاره داشت: ۱- ۲: ایام مقدسی همچون عاشورا، تاسوعا، اربعین، عید قربان، عید فطر و بیش از همه سنت اربعین پس از شروع نهضت در ۱۹ دی ۱۳۵۶ که موجب تداوم و گسترش نهضت و بالاخره سقوط رژیم شاه گشت. (۲۳) ۲- ۲: نقش مساجد در طول حیات سیاسی اسلام و روند فعالیتهای اجتماعی پیشوایان دین چشمگیر است. مساجد در صدر اسلام و پس از آن محل ارشاد خلفاء، نهاد دولتی، پایگاه قضاء، کانون ارتباط جمعی، مرکز مددکاری اجتماعی و آغاز حرکتهای جهادگرانه گردید. ستون های سریر و غیره در مسجد النبی نشان دهنده فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و بین المللی پیامبراند. امام خمینی نیز در سخنرانیهای متنوع، مردم را به اهمیت مسجد این کانون الهی توجه داده است. (۲۴) (۵۶) ۳- ۲: روحیه ایثار و شهادت طلبی محرک حرکتهای جهادگرانه مجاهدان اسلامی بود و پیدایش و استمرار انقلاب اسلامی در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی مرهون این دو ویژگی می باشد. (۲۵) ۴- ۲: عنصر امر به معروف و نهی از منکر و نقش آن در قیام ابی عبد الله الحسین نیز در شکل گیری انقلاب اسلامی ایران تاثیر فراوانی داشته است. پی نوشت ها: ۱. شهید مرتضی مطهری، نظری به نظام اقتصادی اسلام، انتشارات صدرا، صص ۱۶-۱۷. ۲. نیکی کدی، صص ۱۱۹-۱۲۰. ۳. همان، صص ۱۲۰. ۴. همان صص ۱۲۵. ۵. ر.ک به نیکی کدی، صص ۲۶. ۶. الارشاد شیخ مفید، صص ۱۸۳. ۷. تحف العقول، صص ۳۲۳ و ۳۲۴. ۸. وسائل الشیعه، ج ۱۸، صص ۶۵. ۹. غرر الحکم و درر الکلم، ۱۰. تحف العقول، صص ۱۷۲. ۱۱. وسایل الشیعه، ج ۱۸، صص ۹۹. ۱۲. همان، صص ۱۰۱. ۱۳. نهج البلاغه خطبه ۱۷۳. ۱۴. نهج البلاغه، خطبه ۳۴. ۱۵. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، صص ۹۰-۳۳۰. ۱۶. همان مدرک. ۱۷. ر.ک به نیک کدی صص ۱۴۹-۱۵۳ و ابراهیم فخرایی سردار جنگل صص ۵۶ و منشور گرگانی سیاست شوروی در ایران صص ۳۷۰. ۱۸. ر.ک به حسین مکی، مدرس قهرمان آزادی، ج ۱، صص ۱۰۲ و ۴۷۴ و نیز سید صدر الدین طاهری زندگی سیاسی مدرس صص ۲۹۸. ۱۹. ر.ک به روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت صص ۴۹. ۲۰. ر.ک به سید مجتبی صفوی اندیشه ها، مبارزات و شهادت او از انتشارات منشور برادری صص ۸۳. ۲۱. سید حمید روحانی نهضت امام خمینی ج ۱ صص ۱۵۸ و صص ۱۷۹. ۲۲. همان ۲۳. نیکی کدی، صص ۲۴۳. ۲۴. ر.ک به صحیفه نور ج ۲ صص ۸۴، ج ۹ صص ۱۳۶، ج ۱۲ صص ۱۴۹ و صص ۲۱۷، ج ۱ صص ۱۴۸، ج ۷ صص ۱۲۷، ج ۱۵ صص ۱۵۸ و ج ۱۸ صص ۲۸۶. ۲۵. ر.ک به انقلاب اسلامی و ریشه های آن صص ۲۹. منابع مقاله: جرعه جاری، خسرو پناه، عبد الحسین؛

نقش مذهب در انقلاب اسلامی اما اسلام به عنوان یک مذهب و مکتب الهی در اعماق قلبها و روحهای اقشار وسیع جامعه نفوذ تاریخی داشت. مذهبی که در روستاها و شهرها در میان طبقات فقیر و غنی کارگر، کشاورز، کارمند، دانشجو، و روشنفکر حداقل به راه و رسم زندگی افراد و احوال شخصیه آنها حاکم بود. جامعه ای که حداقل ۹۸ درصد به صورت سنتی مسلمان هستند و اکثر آنها به دستورات کتاب آسمانی اعتقاد داشته و به صورت احکام آن عمل می کنند، آمادگی زیادتری برای پذیرفتن ایدئولوژی مزبور به عنوان ایدئولوژی تحول و تغییر سیاسی - اجتماعی و از جمله انقلاب داشتند. ویژگیهایی که ایدئولوژی اسلام را از سایر مکاتب سیاسی جدا می نماید و به آن امتیاز و جلوه خاصی می دهد، در جهان بینی اسلام نهفته است که خطوط مشخصه آن عبارت است از: ۱. واقعیت و هستی مساوی با ماده و طبیعت نیست (ماده پرتوی از واقعیت مطلق غیر مادی است). ۲. جهان مادی پدیده ای است که از هستی و واقعیت مطلق سرچشمه می گیرد و دارای مبدا و مدبری عالم، حکیم، و قادر می باشد که بر تمام روابط و عوامل طبیعی حاکم است و همه عامل و عوامل طبیعی و حرکتها و فعل و انفعالات در ماده، فعل خداوند و مظهر و تجلی گاه اراده اوست. ۳. در جهان بینی الهی، جهان هستی تحت سرپرستی و ولایت الهی قرار دارد و موجودات مادی با ولایت و تدبیر خداوند از نقص به سوی کمال در حرکتند و بازگشت همه به سوی اوست. ۴. در این جهان بینی انسان تنها دارای بعد مادی نیست بلکه بعد معنوی هم دارد و این انسان به سوی کمال مطلق، یعنی آفریننده هستی، در حرکت است و کمالش در لقاء الله است. ۵. انسان موجودی ابدی و جاودانی است و با مرگ فانی و نابود نمی شود و عوالم دیگری در پیش دارد که در آن عوالم آثار و نتایج اعمال و زندگی این جهان خود را خواهد یافت. ۶. انسان موجودی است آزاد و مسئول که با اختیار حرکت تکاملی خود را به پایان می رساند و چون آزاد است، گاهی حرکت به سوی او را انتخاب می کند و گاهی به سوی شیطان حرکت می کند. ۷. زندگی این جهان مرحله ای است که انسان در آن تحصیل کمال می کند و با عمل خود زندگی ابدی و حیات جاودانی را تأمین می نماید. (۱)

بزرگترین موانع و مشکلات در به کارگیری این ایدئولوژی به عنوان ایدئولوژی انقلاب مسائل زیر بود: ۱. سالیان دراز در اثر تبلیغ استعمار غرب با تکیه بر مکتب لیبرالیسم تلقین شده بود که مذهب از سیاست جداست و مذهب ارتباطی به مسائل سیاسی - اجتماعی ندارد و نسخه و دارویی برای حل معضلات پیچیده سیاسی - اجتماعی روز در اختیار ندارد و این تبلیغ در میان طبقات مختلف و حتی بعضی از روحانیون و علمای مذهبی نیز تاثیر گذارده بود. ۲. جامعه کمال مطلوبی که اسلام می خواست نشان بدهد متعلق به چهارده قرن قبل بود که برای بسیاری تصور نمی رفت که امکان پیاده کردن احکام آن در جوامع صنعتی پیشرفته و عصر به اصطلاح اتم حاضر عملی بوده و پاسخگوی مسائل پیچیده امروز باشد. ۳. با تکیه بر بعضی از اصول اسلامی از جمله اصل تقیه و انتظار فرج در میان تشیع و اصل اطاعت از ولی امر در میان اهل سنت، این تصور که اسلام می تواند به عنوان ایدئولوژی انقلاب و در جهت دگرگونی ارزشهای حاکم مورد استفاده قرار گیرد، برای بسیاری از مردم حتی بعضی از مسلمانان معتقد هم وجود نداشت. مکتب اسلام که از ۱۴۰۰ سال قبل به ایران وارد شده و با مردم مانوس بوده و قاطبه مردم به آن اعتقاد داشته و با آن زیست کرده و در تار و پود زندگی آنها نفوذ و رسوخ کرده بود نه تنها تعارضی با ارزشهای جامعه نداشت بلکه با توجه به جهان بینی الهی خود افق بسیار وسیعی را برای پیروان خود فراهم کرده علاوه بر آنکه سعادت اخروی را به همه معتقدین خود نوید می داد برای همین دوره کوتاه مدت زندگی نیز در این دنیا دستورالعملها و راهنماییهای لازم را برای امور روزمره زندگی فردی و اجتماعی و اداره جامعه در جهت تأمین سعادت دنیوی فراهم کرده بود و در مقایسه با دو مکتب دیگر از عظمت ویژه ای برخوردار است. موفقیت ایدئولوژی انقلابی اسلام همچون امری ارزشمند و علامت ممیزه جهان بینی انقلاب اسلامی در ایران بود. این ایدئولوژی پاسخی قدرتمند به خواسته های سیاسی شده معاصر و در عین حال مایوس شده از مکاتیب مادی بود. این ایدئولوژی در عین بهره برداری از همه امتیازات تکنولوژیکی و تجربه نهضت‌های ایدئولوژیکی و سیاسی غرب به کار گرفته شد. به عبارت دیگر این ایدئولوژی امتیاز قابل توجهی بر کمونیسم که با مذهب در تعارض است، دارد. به جای اینکه یک جایگزینی جدیدی برای مذهب

خلق کنند همان طور که کمونیستها کردند، انقلاب اسلامی مذهب پر تلاش و تهاجمی را که وجود داشت به کار گرفته و با ابزار ایدئولوژیکی مورد نیاز برای جنگ در صحنه سیاست مردمی مجهز گردید. با این عمل آنها کمک بزرگ و ممتازی به تاریخ جهان کردند. تجربه تاریخ به ما نشان می دهد که انقلاب اسلامی، در حقیقت نقطه اتصال و پیوند دو حرکت عظیم در تاریخ بشریت می باشد. یکی حرکت انبیا و اولیای الهی است که به فرمان خدا و برای تحقق سعادت بشر در دنیا و اخروی مکتبهای الهی را پایه گذاری کرده و در هر عصر و زمانی موجب نجات بشریت از سقوط در منجالب تباهی و فساد در عین حال از شر ظلم و جور طواغیت زمان شده اند که آخرین و تکامل یافته ترین آنها مکتب حیات بخش اسلام است. انقلاب اسلامی با تکیه بر مکتب الهی - آسمانی اسلام تداوم بخش این حرکت تاریخساز می باشد. از طرف دیگر بشر بدون تکیه بر مکاتب الهی در چند قرن اخیر حرکتی را بر علیه بی عدالتیها، استبداد، و ظلم و جور حکام بر پایه مکتبهای فلسفی - سیاسی ساخته و پرداخته فکر انسانی و با جهان بینی خاص خود که نوید جامعه کمال مطلوب را در همین دنیا می داد، آغاز کرد که به انقلابهای سیاسی - اجتماعی معروف هستند. انقلاب اسلامی در عین حال که تداوم بخش مکتبهای الهی و آسمانی است، دستاورد قیامی مردمی بوده و موجبات سرنگونی نظام سیاسی حاکم و برقراری جامعه کمال مطلوب را فراهم کرده است، تداوم بخش انقلابهای سیاسی اجتماعی و در عین حال تکامل یافته ترین آنها می باشد. این پیوند بی نظیر و در عین حال عجیب مقام و موقعیت خاصی به انقلاب اسلامی داده است که در خور کمال توجه و مطالعه است. پی نوشت: ۱. ولایت فقیه یا حاکمیت ملت (طاهری خرم آبادی) ۱۸ - ۱۹. منابع مقاله: انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه، محمدی، منوچهر؛

ماهیت مردمی انقلاب اسلامی

ماهیت مردمی انقلاب اسلامی ۳ شمولیت و گستردگی انقلاب: انقلاب اسلامی ایران برخلاف انقلابها و جنبشهای معاصر ایران، انقلابی فراگیر و شامل بود و این از دو جنبه قابل اشاره است، هم به لحاظ هدفها و آرمانها و هم به لحاظ شرکت آحاد مردم در آن که حول یک هدف بلند و همه جانبه گرد آمده بودند. (۱) همان گونه که انقلاب اسلامی ناشی از همکاری علل و عوامل گوناگون بود، هدف و آرمان آن نیز فراگیر و گسترده بود، یعنی در عین اهداف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و انسانی، دارای هدفهای اسلامی و مذهبی نیز بوده است. بر این اساس، مبارزه ملت ایران تنها قیام علیه استیلا سیاسی، استعمار اقتصادی، استبداد داخلی، فقدان توسعه، جدایی دین از سیاست، نظام طبقاتی و فرهنگ و ایدئولوژیهای غربی نبود، بلکه انقلابی علیه همه اینها و به منظور استقرار نظام مستقل، اسلامی، مردمی و ملی بود و مردم در شعارهای خود، همه هدفها و آرمانهای خود را مشخص کرده، مهر فرهنگ و هویت خود را به آن می زدند. انقلاب اسلامی، در پی عدالتخواهی، آزادیخواهی، استقلال طلبی، اثبات هویت خودی، تثبیت ارزشها و معیارهای مکتبی، استقرار نظام حکومتی اسلام و... بود. در راستای همین شمول هدفها و آرمانها، هیچ قشر و طبقه خاصی به طور مشخص انقلاب را منحصر به خود نکرد و مردم به طور یکپارچه و فراگیر در آن دخیل بودند. علاوه بر همه قشرهای مردم، همه جریانها و گروههای سیاسی با سلیقه ها و گرایشهای مختلف در آن شرکت فعال داشتند. (۲) چنان وحدت کلمه ای در جریان انقلاب اسلامی ایجاد شده بود که در هیچ ائتلاف حزبی و مصلحت اندیشیهای سیاسی قابل تصور نیست. نمایش میلیونی مردم در روزهای عید فطر، تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ در تهران نمونه ای کوچک از این همدلی و همبستگی بود. بر همین اساس انقلاب اسلامی را مردمی ترین انقلاب جهان خوانده اند. وحدت و همدلی چنان فراگیر بود که سه مرکز عمده و متمایز هدایت کننده مبارزه، کاملاً هماهنگ و یکسان ضمن آگاهی بخشی به مردم، هدف واحدی را مد نظر داشتند و با وجود ظاهر متفاوت و مختلف، در یک راستا قرار گرفتند. در همین راستا مسجد، حوزه علمیه و دانشگاه سه پایگاه اصلی انقلاب بودند که در یک ائتلاف استراتژیک حول محور واحدی گرد آمدند (۳) و یک پیام و یک رسالت را به مردم دادند. همین وحدت پیام و هماهنگی و

همدلی اقشار مردم و مراکز آگاهی بخش سد مهمی در مقابل انحراف و خدشه دار شدن انقلاب اسلامی بود. این سه ویژگی، مهمترین شاخصه های انقلاب اسلامی است که حتی به عنوان عوامل پیروزی انقلاب اسلامی در آن شرایط خاص نیز قلمداد می شوند. (۴) در کنار این خصیصه ها می توان ویژگیهای دیگری را نیز اضافه کرد که به نحوی به همین سه خصوصیت برمی گردند. (۵) پی نوشت ها: ۱. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۳۵. ۲. عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن، ص ۲۶. ۳. برای مطالعه بیشتر پیرامون نقش این سه پایگاه مراجعه شود به: همان، ص ص ۴۲، ۲۸، ۴. ر.ش. به: منوچهر محمدی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، ص ۸۲، ۱۱۴. ۵. برای مطالعه بیشتر در زمینه ویژگیها و خصایص انقلاب اسلامی. ر.ش. به: عمید زنجانی، پیشین، ص ۲۳. ۵۶. منابع مقاله: مدخلی بر انقلاب اسلامی و ریشه های آن، شفیع فر، محمد؛

ویژگیهای کلی انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای روسیه و فرانسه

ویژگیهای کلی انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای روسیه و فرانسه مقایسه پدیده های مشابه می تواند در شناخت هر چه بیشتر آنها مفید واقع شود در تاریخ جهان انقلابهای رخ داده و ممکن است بین این انقلابها تشابهات فراوانی وجود داشته باشد. بحث مراحل یا روند انقلاب در قرن بیستم و پس از انقلاب روسیه، مطرح شد. در این میان برخی از محققین غربی که پدیده، انقلاب را بررسی می کردند متوجه شدند که بین انقلاب روسیه و انقلابهای فرانسه، انگلستان، هلند و... شباهتهایی وجود دارد که این موجب پیدایش مکتبی بنام تاریخ طبیعی انقلاب گردید. نویسندگان این مکتب معتقدند که انقلابهای گذشته کم و بیش روند مشابهی را طی کرده اند و این روند بر آیندی طبیعی و اجتناب ناپذیر است. از مهمترین نویسندگان این مکتب «کرین بریتون» و «ادوارد بتی» می باشند. اما انقلاب اسلامی خط بطلان بر نظریات این مکتب کشید، اگر چه در بعضی موارد انقلاب اسلامی با دیگر انقلابها وجه تشابه دارد، در عین حال شرایط و اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی آنها تفاوتهای اساسی را نشان می دهد و از آنجا که کثرت پدیده های مورد مقایسه کار سنجش و تطبیق را مشکل و پیچیده می سازد ما در این نوشتار انقلاب فرانسه و روسیه را به عنوان دو سبیل از دو نظام غرب و شرق و دو ایده تئولوژی متفاوت شناخته شده، برای مقایسه با انقلاب اسلامی که آرمانهای مذهبی و حاکمیت جهانی اسلام و حاکمیت مستضعفین و مستکبرین را نوید می دهد برگزیده ایم. باید توجه داشت که مقایسه این دو انقلاب با انقلاب اسلامی نیاز به یک تحقیق وسیع و مشروح دارد که در این نوشتار مختصر نمی توان به این مهم دست یافت. از این رو می خواهیم یک چهار چوب کلی برای مقایسه این سه انقلاب با یکدیگر ارائه دهیم. ۱- میزان مشارکت سیاسی در انقلاب فرانسه جز جمعیت محدودی از طبقه اشراف و بورژواها با نظام همکاری نکردند و فقط در منطقه جغرافیایی پاریس فعال بودند. در انقلاب روسیه نیز عده محدودی از کارگران کارخانجات و سربازان فعال بودند و گروههای شرکت کننده همان کارگران و سربازان و حزب بلشویک بود و فقط در منطقه جغرافیایی پترزبورگ - مسکو فعال بودند، اما انقلاب اسلامی ایران تمام اقشار ملت اعم از کارگران، کارمندان، دانشگاہیان، بازاریان، روحانیون و... در تمام نقاط کشور همزمان ولی بطور عمده در شهرها مشارکت فعال داشتند و بر این اساس می توان گفت: یکی از مشخصه های انقلاب اسلامی شرکت وسیع مردم در آن می باشد که در مقایسه با دیگر انقلابها بسیار چشمگیرتر و فراگیرتر بوده است. پروفیسور حامد الگار در این زمینه می گوید: «یکی از ممیزات انقلاب اسلامی ایران شرکت وسیع توده های مردم بود. در انقلاب های فرانسه، روسیه و چین انقلاب همیشه با جنگ داخلی همراه بود...» فرد هالیدی نیز معتقد است که از لحاظ به صحنه کشاندن اقشار وسیع مردم، انقلاب اسلامی عظیم ترین انقلاب تاریخ است. ۲- رهبری در انقلاب فرانسه رهبران اصلی انقلاب بطور خلق الساعه در این مقام قرار گرفتند و وابستگی طبقاتی داشتند و در انقلاب روسیه نیز در فوریه ۱۹۱۷ نام هیچ رهبری به چشم نمی خورد و در اکتبر ۱۹۱۷ نام لنین، تروتسکی، استالین، بوخارین و... به چشم می خورد که اینان هم مانند رهبران انقلاب فرانسه پایگاه مردمی چندانی نداشتند و توده های مردم لنین را نمی شناختند. ولی در

انقلاب اسلامی ایران رهبر انقلاب از یک پایگاه وسیع و عمیق مذهبی و بلا منازع برخوردار بود. او هم طراح، هم ایدئولوگ و هم معمار، مدیر و مجری انقلاب بود که در همه مراحل انقلاب چه قبل و چه بعد از پیروزی به این عنوان شناخته شد. ایدئولوژی در انقلاب فرانسه اساس ایدئولوژی، لیبرالیسم بود که هر چند در پیشبرد انقلاب نقشی نداشت ولی در شکل‌گیری نظام بعد از انقلاب نقش اساسی داشته است و در واقع شاخه‌ای از اومانیزم و انسان‌محوری است که آزادی‌خواهی را تبلیغ می‌کند. لیبرالیسم گرچه در پیشبرد ابعاد اقتصادی و سیاسی در ظاهر تا حدودی موفق بوده ولی در ترویج ارزشهای مثبت اخلاقی و فضائل انسانی با شکست مواجه شده است که همین امر موجب نوعی ایجاد سر در گمی روحی و توسعه بیماریهای روانی و افزایش روز افزون خودکشی در جوامع پیشرفته صنعتی گردیده است تا آنجا که امروزه این بحران عظیم اجتماعی روانی، ذهن بسیاری از اندیشمندان غربی را به خود مشغول کرده تا به امید رهایی از این بن بست راه حلی ارائه دهند. برخی چون آرنولد توین بی، اریک فروم، پدل فورد، و تا حدودی هربرت مارکوزه، چاره آن را در احیاء عنصر مذهب بر اساس مقتضیات زمان می‌دانند و برخی دیگر چون ژان پل سارتر معتقدند درمان جدی و اساسی برای این بحران انسان وجود ندارد و تنها راه علاج، دادن فرصتها و امکانات لازم به فرد انسانهاست که طبق مصالح و خواسته‌های فردی خود آنچنان که لازم بدانند خود را با شرایط موجود تطبیق دهند. اساس ایدئولوژی در روسیه مارکسیسم - لنینیسم بود که این ایدئولوژی نیز در انقلاب نقشی نداشت ولی در شکل‌گیری نظام بعد از انقلاب و تحولات بعدی نقش اساسی را به عهده داشته است. ولی انقلاب اسلامی ایران همانند انقلاب کبیر فرانسه برای کسب آزادی تنها و یا مثل انقلاب اکتبر روسیه یک انقلاب کارگری نبود بلکه در انقلاب اسلامی تاکید بر ایدئولوژی اسلام با تکیه بر تعالیم مکتب تشیع بود که در تهییج و تشکل مبارزات مردمی و نهایتاً سقوط نظام شاهنشاهی و نیز در شکل‌گیری تحولات بعد از انقلاب با تکیه بر اصل ولایت فقیه نقش زیر بنایی داشته است. در انقلاب اسلامی آزادی به آن معنی که در غرب مطرح است وجود ندارد. در اسلام انسان موجودی آزاد است اما نه بمعنی رها و لا-قید و بی بند و بار بلکه به معنی مختار و انتخابگر. در این مکتب انسان موجودی است که آزادانه درس‌نویشت خویش باید تصمیم‌گیری نماید. در جمهوری اسلامی افراد جامعه در محدوده قوانین اسلامی و با توجه به مصالح جامعه هم آزادی مذهبی وجود دارد و هم آزادی سیاسی، هم آزادی بیان و هم آزادی عقیده... در نظام اسلامی اقلیت‌ها و پیروان دیگر مذاهب آزادند به آئین و معتقدات خویش پای بند باشند و به برنامه و راه و روش خود عمل نمایند. در انقلاب فرانسه رهبران انقلاب گامهایی در جهت جدایی کامل سیاست از دین یعنی سکولاریسم برداشتند و در انقلاب روسیه با عناد و ضدیت شدید با دین برخورد کردند و دین را افیون توده‌ها معرفی نمودند، ولی در انقلاب اسلامی ایران بازگشت به دین و اسلام روح و اساس انقلاب است و در واقع یکی از شگفت‌انگیزترین و در عین حال پیچیده‌ترین ویژگیهای انقلاب اسلامی بعد دینی آن است. و همین ویژگی یعنی بازگشت به دین یکی از مهمترین فصول ممیز انقلاب اسلامی از تمامی جهان است. آقای حامد الگار در اینباره می‌نویسد: مهمترین وجه تمایز بین انقلاب ایران و انقلابهای روسیه و فرانسه، ریشه مذهبی آن است که هیچگونه شباهتی به دو انقلاب دیگر ندارد در ایران مذهب قوه محرکه اصلی انقلاب به شمار می‌رفت و آتش انقلاب از درون مساجد زبانه کشید و سرانجام منجر به پیروزی انقلاب اسلامی ایران شد. تمام نویسندگان نیز به مذهب به عنوان عاملی در جهت تحریک و تهییج توده‌های میلیونی نگاه می‌کنند و سیاست اسلام‌زدایی شما را به عنوان عامل اصلی و تعیین‌کننده سقوط رژیم شاه می‌دانند. آقای حامد الگار می‌نویسد: انقلاب اسلامی ایران بر عکس همه انقلابها تداوم و توالی بخش مهمی از میراث اسلامی است به یک معنی آغاز این میراث به قرن هفتم میلادی و گشوده شدن ایران به روی اسلام بر می‌گردد و یکی از عوامل مهمی که انقلاب اسلامی ایران را از تمامی انقلابهای دگرگون ساز دیگر متمایز می‌سازد همین ریشه‌های عمیقی است که این انقلاب در گذشته تاریخی دارد. امروزه می‌بینیم که به اعتقاد صاحب نظران آنچه فرهنگ غربی را مورد تهدید قرار می‌دهد همین سکولاریسم است که ملهم از انقلاب فرانسه می‌باشد و امروزه تنها راه رهایی از این بحران را در احیاء عنصر مذهب می‌دانند.

آقای برژینسکی می گوید: سکولاریسم عنان گسیخته حاکم بر نیمکره غربی، در درون خود نقطه ویرانی فرهنگ غربی را می پرورد از اینرو آنچه ابرقدرتی آمریکا را در معرض زوال قرار می دهد همین سکولاریسم است. پس می توان نتیجه گرفت که مساله توجه به عنصر مذهب به عنوان نقطه اتکایی برای بسیاری از اندیشمندان غربی و ارکسیست شده است و تنها راه چاره را در احیاء عنصر مذهب می دانند. یکی از اصول دیگر انقلاب فرانسه ناسیونالیسم بود و ناسیونالیسم قرن نوزدهم از انقلاب فرانسه زاییده شده و از آن پس یکی از شرایط و اصول اساسی حکومت های ملی قلمداد گردید و به عنوان یک نهضت سیاسی، همراه با افکار و عقاید ویژه ای در اروپا رواج پیدا نمود. انقلاب فرانسه ابتدا مفهوم حکومت ملی را شور و حرکت بخشید و سپس آنرا به عنوان الگو و سرمشق معرفی کرد که تا دو قرن نفوذش ادامه یافت و وقتی ناپلئون که خود عامل توقف جریان انقلاب فرانسه بود مروج مفاهیم جدید سیاسی در سراسر اروپا شد و آمیزه ای از آرمانگرایی، ناسیونالیسم و سکولاریسم را عرضه داشت. انقلاب روسیه نیز خواستار استقرار نظام انتر ناسیونال سوسیالیسم بود و آنرا به عنوان هدفی کاملاً جهانشمول تبلیغ و تجویز می کرد. اما انقلاب اسلامی نه با ناسیونالیسم و ملی گرایی میانه ای دارد و نه با انتر ناسیونالیسم کمونیستی و بی فرهنگی سرمایه داری، بلکه بدین معنی است که ما با عالمی که ناسیونالیسم در آن پدید آمده و امکان بسط و گسترش یافته است مخالفیم و باید توجه داشت که در اسلام هیچ شخصی و یا طایفه ای بر دیگران حکومت نمی کند ناسیونالیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم، انتر ناسیونالیسم و هیچ ایسم دیگری را در آن جایی نیست. امام خمینی قدس سره با توجه به پیامدهای ناشی از ملی گرایی و تعصبات می فرماید: اساس بدبختی مسلمین ملی گرایی است زیرا او خوب می داند که چه ضربه ها و خسارتهای جبران ناپذیر بر پیکر اسلامی از راه ملی گرایی وارد شده است. ۴- اهداف ماهیت و هدف انقلاب اسلامی یک پدیده منحصر به فرد است چرا که تمام انقلابها از جمله انقلاب فرانسه و روسیه می خواستند یک جامعه بهتر از نظر مادی برای انسان بسازند و هدف آنها تولید ثروت بیشتر و توزیع این ثروت در میان مردم بود ولی انقلاب ایران دارای اهدافی متعالی تر می باشد و هدف انقلاب ایران برقراری نظام الله و حاکمیت خدا می باشد. در واقع اهداف انقلاب اسلامی عبارتند از: ۱- احیاء و زنده کردن احکام اسلام و اجرای آن ۲- استقرار عدالت اجتماعی ۳- استقرار نظام سیاسی اسلام ۴- تقویت عملی و فرهنگی جامعه آقای احمد هوبر در این باره می گوید: تمام انقلابهای دیگر می خواستند یک نظام انسانی را در زمین استقرار دهند، یعنی نظام ژان ژاک روسو را یا نظام مارکس، لنین را، در صورتیکه انقلاب اسلامی می خواهد نظام الله را در زمین مستقر کند و... و معتقد است که انقلاب اسلامی راه خود را به سوی تمام دنیای اسلام باز خواهد کرد و بر روی جهان غیر اسلام نیز تاثیر خود را خواهد گذارد و... امام خمینی (ره) می فرماید: انقلاب ما متکی بر معنویات و خداست و آنهایی که با ما موافقند آنهایی هستند که با خط توحیدی موافقند ۵- هویت یکی از تفاوتهای دیگر انقلاب اسلامی ایران با انقلابهای روسیه و فرانسه این است که انقلاب فرانسه یک انقلاب لیبرال بورژوازی و از نتایج آن واژگونی نظام سلطنتی و برقراری یک جمهوری پارلمانی بود و انقلاب روسیه یک انقلاب سوسیالیستی و از نتایج آن سرنگونی حکومت تزاری و نهایتاً تسلط نظام سوسیالیسم بود ولی انقلاب اسلامی یک انقلاب دینی و ضد استکباری است که تنها به واژگونی کامل استبداد اکتفا نکرده و در واقع انقلابی در فرهنگ انقلابهای جهان بوجود آورد انقلاب اسلامی رژیم شاهنشاهی را سرنگون و حکومت اسلامی را برقرار کرد و بخاطر ماهیت ضد استکباری خود از همان ابتدا با دشمنی تمام ابرقدرتها روبرو بوده است. آقای حامد الگار می نویسد: انقلاب اسلامی راه دیگری را پیموده است و از همان اول با دشمنی مشترک تمام ابرقدرتها مواجه بوده است ۶- آزادی و عدالت در انقلابهای لیبرالیستی غربی، آزادی افراد به قیمت فدا کردن عدالت اجتماعی مطرح می شود و در انقلابهای مارکسیستی عدالت اجتماعی را با اعمال خشونت و دیکتاتوری و به قیمت از دست دادن آزادیهای فردی نوید می دهند ولی در سیستم سیاسی اسلامی عدالت اجتماعی همراه آزادی فردی بطور متوازن و تا آنجا که ممکن است بطور هماهنگ مطرح می شوند. اسلام آزادی لیبرالیستی را که به بی عدالتیها و فاصله های زیاد طبقاتی منتهی می شود نفی می کند چنانکه مساوات و برابری بدون توجه به خصوصیات و استعدادها

فردی را نیز که حالت تحمیلی دارد و همراه با زور و دیکتاتوری است نمی پذیرد. روح برادری را ترویج و امتیازات بی جا و تبعیض طبقاتی را تکذیب می کند و از این رو، مورد توجه بسیاری از مردم محروم دنیا قرار گرفته است. نهر و می گوید: مساله مساوات اسلامی روی افکار هندوها، خصوصا طبقه محرومشان تاثیر عمیق بخشیده است زیرا اسلام بساط اختلافات طبقاتی و امتیازات نژادی را از میان برده است و میان ملل مختلف روابط حسنه بر اساس عدل و مساوات برقرار می سازد. در پایان باید متذکر شویم همین ویژگیهای برجسته انقلاب اسلامی بود که توجه بسیاری از مردم دنیا بویژه قشر روشنفکر و باسواد را به خود جلب نمود انقلاب اسلامی نیامد تا برنامه های انقلاب دموکراتیک فرانسه را با برنامه های سوسیالیستی انقلاب روسیه را پیاده کند بلکه آمد تا محیطی را برای رشد و شکوفائی ایده های نوین و مناسب با ربع آخر قرن بیستم فراهم سازد و سعی دارد این مکتب جامع پویا و سازنده بر اساس اصول اسلام بر پا نماند. اسکاچ پل که مطالعات وسیعی در زمینه بررسی تطبیقی انقلابها انجام داده است می گوید: جای تردید نیست که علل بروز انقلاب ایران با آنچه در انقلابهای فرانسه، روسیه و چین رخ داد، متفاوت بوده و اختلافات فاحش دارد، انقلاب ایران پدیده ای کاملا خلاف طبیعت بود این انقلاب محققا یک انقلاب اجتماعی است مع ذلک پروسه انقلاب مخصوصا حوادثی که منجر به سقوط شاه شد، علتهایی را که در مطالعه تطبیقی خود از انقلابهای فرانسه، روسیه و چین مطرح کرده بود، زیر سؤال برد. انقلاب ایران آشکارا آنقدر مردمی بود و آنقدر روابط اساسی و پایه فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی - اجتماعی را در ایران تغییر داد که حقیقتا از نمونه های انقلابهای اجتماعی - تاریخی بزرگ می باشد... در پایان باید این فراز از وصیتنامه سیاسی امام خمینی را متذکر شویم که می گوید: ...شک نباید کرد که انقلاب اسلامی از همه انقلابها جداست هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام... کوتاه سخن اینکه ویژگیهایی که انقلاب ایران را از سایر انقلابها متمایز می سازد عبارتند از: ۱- حاکمیت الله ۲- نفوذ و قدرت معنوی رهبر ۳- وحدت و همبستگی تمام اقشار ملت ۴- ارتباط بین دین و سیاست ۵- روحیه ایثار و شهادت طلبی مردم ۶- استقلال طلبی ۷- آزادی خواهی ۸- سازش ناپذیری ۹- عدم وابستگی به شرق و غرب ۱۰- حفظ اصول انقلاب حتی در شرایط دشوار ۱۱- رسیدن به پیروزی با کمترین خسارت و خونریزی ۱۲- تغییرات بنیادی و پرهیز از رفورسیسم ۱۳- تلاش برای خود کفائی اقتصادی ۱۴- پایگاه مردمی انقلاب و پذیرش آن از سوی ملل آزاده جهان ۱۵- دنبال کردن اهداف عمیق انسانی و معنوی در کنار اهداف مادی و اقتصادی ۱۶- همراه بودن انقلاب با مشروعیت دینی ۱۷- تفاهم و یگانگی میان دولت و ملت ۱۸- جامعیت انقلاب اسلامی نسبت به همه ابعاد انسانی اجتماعی. منابع مقاله: چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، حشمت زاده، محمد باقر؛

انقلاب اسلامی الگویی برای جهانیان

انقلاب اسلامی الگویی برای جهانیان الف) بر هم زدن تعادل منطقه و جهان - با پیروزی انقلاب اسلامی، تعادل قوای منطقه حساس خلیج فارس و خاور میانه به هم خورد. شعار اسلام خواهی در قلب کشورها و ملت‌های مسلمان با قدرت هر چه بیشتر مطرح میشد. و مسلمانان بر محور آن بصورت یک نیروی متراکم و فشرده در آمده بودند که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران این نیروی متراکم، نمود وسیعتر و آشکارتری یافت. و میرفت که بسیاری از نظامهای منطقه با الهام از ایران بدست مردمشان ساقط شوند. در ارتجاعی ترین کشورهای منطقه یعنی عربستان، شورش های چشمگیری بوقوع پیوست و عظیمترین آنها بر خورد مسلحانه و نبرد خونین بود که در اوائل انقلاب در داخل مسجد الحرام اتفاق افتاد و ارتش عربستان به کمک نیروهای غربی، انقلابیون مسلمان را که به مسجد الحرام پناه برده بودند در همانجا سرکوب کرد. در عراق مردم مسلمان همپای مردم مسلمان ایران در شادی سقوط شاه پایکوبی کردند و صدام و حزب بعث از دیدن این وضع بر آینده خود بیمناک شدند. و منطقه ما که در همسایگی ابر قدرت شرق قرار دارد، بعثت موقعیت ژئوپلیتیکی و منابع نفت از حساسیت خاصی برخوردار بود. و با بر هم خوردن تعادل این منطقه، انقلاب اسلامی می

توانست تاثیر مهمی در برهم زدن تعادل جهان داشته باشد بدین علت بود که شوروی فرصت طلبانه به افغانستان حمله کرد و مسلمانان و مجاهدین افغانی که در دفاع از آب و خاک خویش در برابر مهاجمان روسی انگیزه قوی داشتند، متاثر از انقلاب اسلامی ایران برای مبارزه دو چندان شد و نزدیک دهسال درگیری مستقیم نظامی شوروی در افغانستان به اضافه ناکامیها و عوامل دیگر، فروپاشی و اضمحلال بلوک شرق و جهان کمونیست را بدنبال داشت. از سوی دیگر حکام منطقه در مقابل انقلاب اسلامی کاملاً ماهیتشان را نشان دادند و بهانه کافی برای حضور آمریکا در منطقه را فراهم آوردند و پس از جنگ ویتنام، آمریکا بزرگترین لشکر کشی را در جریان جنگ تحمیلی و جنگ نفت به این منطقه انجام داد. ممکن است عده ای این وضع را اوج هیبت، قدرت و عظمت آمریکا بدانند، ولی در واقع باید بگوئیم برعکس این هم آغاز سقوط و اضمحلال این ابر قدرت است، زیرا قبل از انقلاب، آمریکا بصورت غیر مستقیم و صرفاً از راه دیپلماسی، همه مهره ها را بدلخواه خود می چید، اما چون خودشان صدام را برای کوبیدن انقلاب اسلامی بیش از اندازه تجهیز و تقویت کرده بودند، پس از پذیرش قطعنامه و آتش بس لازم بود انرژی عراق را تخلیه کرده و به نوعی مجدداً تعادل را به منطقه برگردانند و این جز در سایه حضور نظامی آمریکا مقدور نبود. بنا بر این، کاری را که آمریکا قبلاً با نیروی سیاسی انجام می داد حالا باید با اهرم نظامی تمام عیار و دخالت مستقیم انجام دهد و این بجای آنکه نشانه قدرت باشد نه تنها دلیل بر وجود ضعف فعلی بلکه تجربه نشان می دهد که اینگونه برخورد زمینه ساز ضعفهای بیشتر و در نهایت سقوط و اضمحلال خواهد بود. ب - رشد و گسترش نهضت‌های رهائی بخش - پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، در بسیاری از نقاط جهان ملت‌های در بند بویژه محرومان و مستضعفان جانی تازه گرفتند و برای آزادی و رهائی خویش تلاشها، مبارزات و حرکت‌های گوناگونی را آغاز کردند. ولی اوج و فراز این مبارزات در منطقه خاور میانه و کشورهای مسلمان بود که نه تنها در مجاورت و همسایگی ایران انقلابی قرار داشتند بلکه، با این ملت از هماهنگی عمیق و وسیع دینی و فرهنگی نیز برخوردار بودند که این خود می توانست تاثیر عمیقی در گسترش و توسعه انقلاب اسلامی داشته باشد و بارزترین نمونه های این حرکتها و مبارزات انقلابی و رهائی بخش را در لبنان، فلسطین، افغانستان، الجزایر و مصر و غیره می توان مشاهده کرد. در هم شکستن صولت و ابهت ابر قدرتها، رشد وحدت و اخوت در میان مسلمانان و فرقه های مختلف اسلامی، فروپاشی بلوک شرق و جهان کمونیست و آزاد شدن جمهوری های مسلمان نشین از تحت سلطه و دیکتاتوری این ابر قدرت و نمونه های دیگری از این قبیل نیز در زمره آثار انقلاب اسلامی به شمار می روند و این انقلاب در تحقق آنها تاثیر چشمگیری داشته است. منابع مقاله: چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، حشمت زاده، محمدباقر؛

امام خمینی احیاگر اندیشه حکومت اسلامی

امام خمینی احیاگر اندیشه حکومت اسلامی اندیشه، عنصر اساسی در ارکان اصلی هر جامعه است. اقتصاد، سیاست و فرهنگ که سه ضلع در کنار هم قرار گرفته هستند و در اداره اجتماعات انسانی از جایگاه بالایی برخوردارند، بدون اندیشه ممکن نخواهند بود. با اندیشه است که انسان کار می کند، زندگی می کند و از میان انبوه طرق، مسیری را برمی گزیند و بر اساس آن رفتار می کند. اینک اگر توجه کنیم که چهره عمده زندگی انسان، زندگی سیاسی و زندگی در جامعه است، به این نکته خواهیم رسید که مقوم زندگی سیاسی اندیشه سیاسی است. جامعه انسانی اگر از یک نوع زندگی سیاسی برخوردار شود، در پی ایجاد زندگی سیاسی جدیدی برمی آید و چنانکه گفته شد، بنیاد هر زندگی سیاسی یک اندیشه سیاسی است. بنابراین پایگاه عمده و اصلی در تغییر و تحولات سیاسی و یا به سخن دیگر در انقلابها و تغییر و تحولات جوامع بشری از آن اندیشه است. مخالفین یک نظام سیاسی همیشه تلاش می کنند تا فلسفه سیاسی جدیدی را رو در روی فلسفه سیاسی ارائه کنند، بدیهی است که این فلسفه سیاسی جدید اگر قبول عام بیابد تغییر و تحولاتی را، و حتی انقلابی را، به ثمر خواهد رساند. طبیعی است که هر فلسفه سیاسی، اقتصاد، سیاست، و فرهنگ

متناسب با خویش را ارائه کند. (۱) یکی از اموری که بایسته است نسبت به آن پژوهشها و تحقیقات گسترده و عمیقی صورت گیرد، فلسفه سیاسی اسلام است. فلسفه سیاسی به معنی اعم و اندیشه سیاسی بطور اخص، به ویژه از این نظر که اگر درست عرضه شود و مورد قبول جامعه قرار گیرد، می تواند موجب نظم سیاسی مطلوب باشد، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. با توجه به این نکته، مقاله حاضر عهده دار ارائه وجوهی از اندیشه سیاسی که توسط امام خمینی (ره) احیا شده است و در سرانجام به ایجاد حکومت اسلامی منجر گشته است، خواهد بود. فرضیه مهم نگارنده در این مقاله آن است که بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (ره)، قیام و نهضت اسلامی خویش را با احیای اندیشه سیاسی اسلام، به ویژه احیای تئوری حکومتی اسلام، آغاز کرد و این در واقع یکی از تفاوت‌های اساسی نهضت بیدارگرانه و حیات بخش آن امام راحل (ره) نسبت به دیگر نهضت‌های اسلام خواهانه قرون اخیر در جهان است و همین تفاوت اساسی یکی از عوامل مهم موفقیت و پیروزی انقلاب اسلامی شد. امام خمینی (ره) علاوه بر مبارزه برای نفی استعمار و استبداد به ارائه فلسفه سیاسی اسلام پرداخت و در واقع به این دو پرسش اساسی مهم فلسفه سیاسی که چه کسی باید حکومت کند؟ و چگونه باید حکومت کند؟، پاسخهای صریح و روشنی داد و در عمل نیز به پیاده کردن این اندیشه اهتمام ورزید. آزمون ادعای فوق را در ادامه این مقاله پی می گیریم. اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) امام خمینی (ره) تجربه بیش از یک قرن شکست و ناکامی مسلمانان در مقابله با جهانخوران را به خوبی تحلیل و تبیین کرد. مشکلات و معضلات اساسی را دریافت و در یک تحلیل دقیق، شیوه و روشی بدیع در تبیین مسایل فقهی، کلامی و فلسفی - عرفانی اسلام را در پیش گرفت، در حالی که در این راه جو غالب از آن تفکر جدایی دین از سیاست، گریز از حکومت و بی توجهی به مسایل جهانی و منطقه ای بود و چه فریادها و دردها که امام از جو و محیط داشت و... آری، امام خمینی (ره) اندیشه سیاسی اسلام را، در وضعیتی دشوار، در خلال مباحث فقهی مطرح کرد. اما اینگونه نبود که از چارچوب فقه و اصول فقه خارج نشوند، بلکه ضرورت ایجاد حکومت اسلامی به رهبری ولی فقیه را در کلام ثابت کرد و آنگاه فقه را با این اندیشه مشروب ساخت. در این مورد آیه الله جوادی آملی نظر روشنی دارند که به لحاظ اهمیت آن عینا نقل می شود. ابتکار امام خمینی در دین و فقه شناسی نه مانند اخباریون بود که از روزنه زبون تحجر و ثقبه روزنه کم نور جمود و خموشی به آن می نگرند و نه مانند سایر اصولیون بود که از تنگنای مباحث الفاظ و اصول عملیه در آن نظر می نمایند و نه همتای سایر حکیمان و عارفان بود،... بلکه دین شناسی او در فقه اصغر (فقه مصطلح در حوزه ها) و اوسط و اکبر تابع دین شناسی امامان معصوم (ع) بوده است، که آن ذوات مقدس دین را در همه زوایای غیب و شهودش می شناختند و درصدد اجرای همه آن بودند و تنها راه عملی نمودن آن تاسیس حکومت اسلامی است. (۲) کاری که امام (ره) کرد، این بود که بحث ولایت فقیه مظلوم را از قلمرو فقه بیرون آورد و به جایگاه اصلیش که مساله کلامی است نشانده. آنگاه با براهین عقلی و کلامی این مساله را شکوفا کرد. و سراسر فقه را در تابش شعاع آن قرار داد. (۳) امام خمینی (ره) با نگارش کشف الاسرار در سال ۱۳۲۳ ش، ضمن پاسخگویی به اتهاماتی که نویسنده اسرار هزار ساله و دیگران به اسلام زده بودند، حمله به رژیم پهلوی را نیز به نحو بارزی آغاز کرد. (۴) در همین کتاب آورده بودند: خدای عادل هرگز تن دادن به حکومت ظالمان را نمی پذیرد. تنها حکومتی که خرد و شرع آن را حق می داند، حکومت خدا، یعنی حکومت قانون الهی است؛ و این نوع حکومت اگر به دست فقیه هم نباشد، باید حکومت با اساس و قانون الهی که صلاح کشور و مردم در آن است، اداره شود و چنین حکومتی بدون نظارت فقها امکان پذیر نیست. (۵) به این ترتیب، اندیشه تاسیس حکومت اسلامی از آغاز مبارزات مورد نظر حضرت امام (ره) بود، ولی اولویت با ساختن و تربیت عناصر آگاه و یاران همدل بود. کاری که در جو آن روز هم شجاعتمی خواست و هم نیاز به زمان داشت. بعد از حادثه فیضیه، در ۲۲ فروردین ۱۳۴۲، ضمن معرفی دولت به عنوان تشکیلاتی که اساسا مخالف اسلام است و برای دشمنی با قرآن با اسرائیل و ایالات متحده وحدت کرده است. (۶) فرمود: باید این راه ادامه یابد، هر چه می شود بشود ولو بلغ ما بلغ. (۷) فکر تاسیس حکومت اسلامی اولاً- امام (ره) و پیروانش را در مقابل نظام ستم شاهی پهلوی قرار می داد و ثانیاً مانع از آن می

شد تا شکست‌هایی نظیر آنچه در نهضت مشروطه و غیر آن اتفاق افتاد، دوباره تکرار شود. این همه، در کنار لزوم ارائه یک فلسفه سیاسی در مقابل فلسفه سیاسی نظام حاکم، سبب شد تا از سوی حضرت امام خمینی (ره) در اول بهمن سال ۱۳۴۸، در اثنای بحث فقهی مکاسب موضوع ولایت فقیه محور تدریس قرار گیرد. در این درس بود که فرمود: بر تمام مسلمانان و پیشاپیش آنان بر علمای روحانی و طلاب حوزه های علمیه اسلامی واجب است که علیه سمپاشی های دشمنان اسلام، به هر وسیله ممکن، قیام کنند، تا اینکه بر همگان آشکار شود که اسلام برای اقامه حکومتی عدل گستر آمده است. (۸) انتشار این دروس در قالب کتاب ولایت فقیه و یا حکومت اسلامی و یا عناوین دیگر مبارزات را وارد مرحله جدیدی کرد و در سطح وسیعتر تحول عمیقی در حوزه اندیشه سیاسی اسلام به وجود آورد و زمینه را برای طرح های مختلف در ابعاد مختلف حکومتی فراهم آورد. برای پرهیز از تفصیل، به چند نکته اساسی که در این درسها مطرح شد، به اختصار اشاره می کنیم. در مورد لزوم برپایی حکومت اسلامی متذکر شده بودند که: احکام اسلامی، اعم از قوانین اقتصادی و سیاسی و حقوقی، تا روز قیامت باقی و لازم الاجرا است... این بقا و دوام همیشگی احکام، نظامی را ایجاب می کند که اعتبار و سیاست این احکام را تضمین کرده، عهده دار اجرای آنها شود، چه اجرای احکام الهی جز از رهگذر برپایی حکومت اسلامی امکان پذیر نیست. (۹) درباره اهداف حکومت فرموده اند: لزوم حکومت به منظور بسط عدالت و تعلیم و تربیت و حفظ نظام جامعه و رفع ظلم و حراست مرزهای کشور و جلوگیری از تجاوز بیگانگان، از بدیهی ترین امور است، بی آنکه بین زمان حضور و غیبت امام و این کشور و آن کشور فرقی باشد. (۱۰) و نتیجه می گیرند که: پس اقامه حکومت و تشکیل دولت اسلامی بر فقیهان عادل، واجب کفایی است. (۱۱) و بدینگونه بود که در اندیشه امام (ره) فقها مکلف بودند برای تحصیل حکومت تلاش کنند و البته اگر یکی از فقیهان زمان به تشکیل حکومت توفیق یافت، بر سایر فقها لازم است که از او پیروی کنند. (۱۲) در مقابل اندیشه سیاسی حضرت امام (ره)، که با قیام ۱۵ خرداد زمینه های فراگیر شدن آن فراهم شده بود، رژیم غیرقانونی و فاقد مشروعیت پهلوی، با توسل به انواع و اقسام راهها و حیلها، درصدد حفظ سلطنت خویش بود. تاسیس و تقویت ساواک، گسترش واحدهای پلیسی و اطلاعاتی، وابستگی هرچه بیشتر و بیشتر به امریکا، عوام فریبی و اتکاء بر ناسیونالیسم افراطی از اهم این شیوه ها بود. پهلوی در همان حال که به منظور فریب توده مردم می گفت: نیروئی که دیگران نمی بینند مرا همراهی می کند، یک نیروی عرفانی، وانگهی من پیامهایی دریافت می کنم! پیامهای مذهبی، من خیلی مذهبی هستم. بخدا باور دارم و همواره گفته ام که اگر هم خدا وجود نمی داشت باید اعتراف می کردیم... من از پنج سالگی با خدا زندگی می کنم از زمانیکه الهاماتی به من شده... من حضرت قائم را دیدم من دچار یک حادثه شدم... او خود را میان من و صخره جای داد... کسی که همراه بود او را ندید. (۱۳) در همین حال جشنهای ۲۵۰۰ ساله را برگزار کرد، تاریخ هجری را به تاریخ شاهنشاهی برگرداند و با احیاء تاریخ نویسی پادشاهی و تعویض نامها و قانونگذارها درصدد بود تا ضمن یافتن فلسفه سیاسی قابل اتکایی برای حکومت خود، اسلام را از سر راهش بردارد و هر چه زودتر به چیزی که وی آن را دروازه تمدن می نامید، برسد. (۱). آیه الله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۴، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۶، صص: ۱۱۱ - ۹۳. ایشان در نتیجه گیری از بحث آورده اند که: پس دو طرز تفکر در افراد و جوامع بشری وجود دارد؛ یکی خدمت به اسلام را غرامت می داند، دیگری خدمت به دین را غنیمت. نیز نگاه کنید به: فرهنگ رجائی، فلسفه سیاست و مشکله ما، ماهنامه اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۶۲ - ۶۱، صص: ۱۰ - ۴. (۲). آیه الله جوادی آملی، آوای توحید، ص ۲۳. (۳). آیه الله جوادی آملی، نقش امام خمینی در تجدید بنای نظام امامت، کیهان اندیشه، ش ۲۴، ص ۸. (۴). سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، صص: ۳۰۴ - ۳۰۳. (۵). عباسعلی عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن، نشر طوبی، ص ۴۳۵. (۶). سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی، همان، ص ۳۰۶. (۷). کیهان اندیشه، همان، ص ۱۶. (۸). آیه الله العظمی امام خمینی، شئون و اختیارات ولی فقیه (ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع)، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۲۰. (۹). همان، ص ۲۳. (۱۰). همان، ص ۲۴.

(۱۱). همان، ص ۳۳. (۱۲). همان، ص ۳۳. (۱۳). سید جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، انتشارات اسلامی، ص ۱۲۲. در این نبرد نور و ظلمت، حق و باطل و اسلام و کفر، اندیشه اسلام پیروز گشت و ۲۲ بهمن ۵۷ شاهد این پیروزی شد. تاثیرات اندیشه سیاسی امام خمینی همانگونه که پیدایش اصل انقلاب اسلامی با احیای اندیشه سیاسی اسلام، توسط رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (ره) بود، استمرار آن نیز با تداوم این اندیشه خواهد بود و چنانکه بیداری مردم مسلمان ایران با رهبری دینی آغاز شد، بیداری و قیام مردم خارج از این مرز و بوم نیز با هدایت دینی انجام پذیر است و این همان معنای صدور انقلاب است. بنابراین صدور انقلاب به معنای پاسخ دادن به سئوالهای فکری بشر تشنه معارف الهی است. (۱) و این چیزی غیر از تداوم، پویایی و بالندگی اندیشه اسلامی به ویژه اندیشه سیاسی اسلام، که امام راحل (ره) احیاگر آن بود، نیست. در ادامه این مقال، تاثیرات و روند این اندیشه را، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در سه سطح (ایران، جهان اسلام و نظام بین الملل) مورد اشاره قرار می دهیم. ۱- ایران اگر قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، برخورد و رویارویی اندیشه اسلامی عمدتاً با سلطنت بود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مسائل دیگری رویاروی اندیشه اسلامی بویژه، اندیشه سیاسی اسلام، قرار گرفت. این رویارویی سبب احیاء و گسترش اندیشه سیاسی اسلامی در حوزه های کلامی، فلسفی، اجتماعی و فقهی گردید. (بررسی مسئله در همه این حوزه ها نیاز به بحثهای مستقل و مفصل دارد، بر همین اساس در این نوشته تاکید بر حوزه فقهی خواهد بود.) گامهایی که در این گرایشها برداشته شده، بسیار اساسی است و می شود گفت زمینه را برای مطالعات و پژوهشهای بعدی در این حوزه ها، فراهم کرده است. تدریس فلسفه و یادگیری زبان خارجی اگر روزی کفر به حساب می آمد، امروزه اینگونه نیست. اگر روزی جو غالب از آن گرایش جدایی دین از سیاست بود و به تعبیر امام راحل (ره) آخوند سیاسی لقبی نابخشودنی بود، امروز چنین نیست. سخن امام خمینی (ره) در این مورد سندی است که هر پژوهشگری را از تفصیل بی نیاز می کند. وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق ناآگاهان غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد. . . حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد. بزعم بعضی افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سرو پای وجودش بیارد والا عالم سیاسی و روحانی کاردان و زیرک کاسه ای زیر نیم کاسه داشت. و این از مسایل رایج حوزه ها بود که هر کس راه می رفت، متدین تر بود. یاد گرفتن زبان خارجی کفر و فلسفه و عرفان گناه و شرک. به شمار می رفت. (۲) یکی از تحولات مهمی که امام (ره) آن را به وجود آورد، تحول در حوزه فقه بود ایشان با این که در مورد روش تحصیل و تحقیق در حوزه ها. . . معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری بود و تخلف از آن را جایز نمی دانست ولی معتقد بود که این بدان معنی نیست که فقه اسلام پویا نباشد. (۳) بر همین اساس بر نقش دو عنصر زمان و مکان توجه داد: زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مساله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر، همان مساله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند. بدان معنی که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعا موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می طلبد. (۴) و از همه مهمتر اینکه حکومت را فلسفه عملی تمامی فقه دانست: حکومت، در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. (۵) و ویژگیهای مجتهد واقعی را اینگونه برشمرد: آشنایی به روش برخورد با حیلها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، شناخت سیاستها و حتی سیاسیون و فرمولهای دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط ضعف. . . از ویژگیهای یک مجتهد جامع است. (۶) با این همه در صورتی که سخن استاد مطهری را به یاد داشته باشیم که فرموده بود: حق این است که در برابر هر یک رساله عملیه. . . دهها رساله عملیه و فکریه و اصولیه و اجتماعیه و اقتصادی و سیاسی بر طبق احتیاج و درک و قبول مردم و شان زمان. . . نیز نوشته شود. (۷) باید بپذیریم که هنوز در ابتدای راهیم و تا رسیدن به آنچه آرزوی امام (ره) بود فاصله زیادی داریم. ۲- جهان اسلام: با پیروزی انقلاب اسلامی، چراغ امیدی در قلب امت

اسلام روشن شد و مسلمانانی که تا آن هنگام فکر می کردند برای رهایی از یک ابرقدرت باید به ابرقدرت دیگری روی آورند و یا بعضی که گمان می کردند، امکان برقراری حکومت اسلامی در این عصر و زمانه نیست، اندیشه و فکرشان بطور کلی متحول شد. شاهد این ادعا این است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی از نفوذ اندیشه های مارکسیستی و غیر آن در میان مسلمانان کاسته شد و در عوض اسلام به عنوان راهنمای عمل انتخاب گردید. بدینگونه فریاد اسلام خواهی مردم لبنان و سودان و الجزایر و مصر و افغانستان و کشمیر و اقصی نقاط جهان متاثر از انقلاب اسلامی و اندیشه امام خمینی (ره) به حساب می آید. آنچه گفته شد چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد. در این مورد حتی بیگانگان نیز به این حقیقت اعتراف کرده اند. اشاره به یک مورد خالی از فایده نیست: اسلام تولد مجدد خود را از امام خمینی دارد و او بود که با احیای ارزشهای فراموش شده میلیونها انسان، تعجب رهبران غرب و جهانیان را برانگیخت. (۸) بدینگونه، پژوهشگر، اندیشه انقلاب اسلامی در سطح جهان اسلام، احیاء مذهب و به راه انداختن جنبشهای اسلامی بود. چیزی که به نفوذ این اندیشه کمک کرد، آرزوهای امام (ره) در جهت آزادی جهان اسلام از زیر یوغ استعمارگران و طاغوتیان، مجد و عزت مسلمانان، از بین رفتن تفرقه های سیاسی، مذهبی، ملی و قومی در جهان اسلام، آگاهی بخشی به مسلمانان جهان، بازسازی و نجات تفکر دینی و در یک کلام نجات مسلمین بود. در میان فرمایشات ایشان کم نداریم از این قبیل که: ما امید واثق داریم که ملل اسلامی، در آتیه نزدیکی بر استعمار چیره شود. (۹) و نیز باید بسیجیان جهان اسلام، در فکر ایجاد حکومت اسلامی باشند و این شدنی است؛ چرا که بسیج، تنها منحصر به ایران اسلامی نیست. باید هسته های مقاومت را در تمامی جهان به وجود آورد. (۱۰) ثمرات عمیق نفوذ و تاثیر اندیشه امام (ره) در حمایت همه جانبه مسلمانان جهان از حکم اعدام سلمان رشدی، که توسط امام خمینی (ره) صادر شد، به خوبی روشن گشت و دشمنان اسلام را بیش از پیش از قدرت جهان اسلام به وحشت انداخت. ۳- نظام بین الملل: اگر تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی گفته می شد که دین افیون توده هاست. ، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و اندیشه دینی در ایران، این سخن به موزه های تاریخ اندیشه سپرده شد. به نظر می رسد یکی از علل عمده غافلگیر شدن تحلیلگران غربی و شرقی در پیش بینی وقوع انقلاب اسلامی، تصورات غلط آنها از دین و اندیشه دینی بود. یکی از روزنامه نگاران غربی طی تحقیقی به بررسی رویدادهای ایران در فاصله زمانی دهسال مانده به انقلاب تا وقوع انقلاب، در ۱۲ روزنامه مشهور جهانی که در سطح بین المللی منتشر می شوند، پرداخته است. وی در پایان به این نتیجه رسیده است که هیچ کدام از این روزنامه ها نتوانسته بودند خوانندگانشان را برای اعلام خبر وقوع انقلاب آماده کنند. (۱۱) یکی از عواملی که به نفوذ اندیشه سیاسی اسلام (علاوه بر دین اسلام) در سطح نظام بین الملل قوت بخشید و قرآن را به صورت یک اندیشه جهانی، که تمام جهان را به سوی خویش دعوت می کند در آورد، نامه امام (ره) به گورباچف بود، نامه ای که یادآور نامه های پیامبر اسلام (ص) به پادشاهان جهان بود؛ در این نامه به صراحت مشکل اصلی کشور شوروی سابق عدم اعتقاد واقعی به خدا معرفی شده بود و امام (ره) از گورباچف می خواست که درباره اسلام به طور جدی تحقیق کند. آقای گورباچف!... باید به حقیقت روی آورد. مشکل اصلی کشور شما، مساله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست، مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست؛ همان مشکلی که غرب را هم به ابتدال و بن بست کشیده و یا خواهد کشید... اکنون از شما می خواهم درباره اسلام، به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید؛ و این نه بخاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزشهای والا و جهان شمول اسلام است که می توان وسیله راحتی و نجات همه ملتها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز کند. (۱۲) به این ترتیب، طرح اندیشه دینی و مذهبی در جهان امروز، یکی از ثمرات مهم انقلاب و اندیشه بنیانگذار آن می باشد، چیزی که تا قبل از انقلاب در ردیف مسائل فراموش شده و بلکه تخدیر کننده جوامع به حساب می آمد. گفتنی و قابل توجه است که مطرح شدن اندیشه اسلامی در سطح جهان از چنان جدیتی برخوردار است که نظام موجود جهانی را به اعمال واکنش مجبور ساخته است. طرح تئوریهای همچون رویارویی تمدنها در این راستا قابل تحلیل است. (۱۳) نتیجه با تامل در آنچه گذشت به این نکته می رسیم که اندیشه و به یک تعبیر فرهنگ، اساس هرگونه تحول و

دگرگونی است. به تعبیر بسیار زیبایی شاعر: از یک اندیشه که آید درون صد جهان گردد به یک دم سرنگون خلق بی پایان ز یک اندیشه بین گذشته چون سیلی روانه بر زمین (۱۴) بدین سان تبیین ابعاد مختلف اندیشه اسلامی، که اندیشه ای حیاتبخش و نجات دهنده و پاسخگوی معضلات جهان معاصر است، از اولویت بسیار بالایی برخوردار است. (۱). آوای توحید، ص ۲۱. (۲). از پیام امام به روحانیت، ۳/۱۲/۶۷. (۳). حوزه، ش ۳۸ - ۳۷، ص ۹. (۴). همان، ص ۱۰. (۵). همان، ص ۱۲. (۶). همان، ص ۱۱. (۷). گزیده مقاله ها (مجموعه مقاله های تحقیقی و پیشنهادی مجله حوزه درباره مسائل حوزه های علمیه) ص ۲۶. (۸). یک روزنامه آرژانتینی، به نقل از حوزه، ش ۵۸، ص ۹۴. (۹). حوزه، ش ۳۲، ص ۱۳. (۱۰). همان، ص ۴۱. (۱۱). مارتین واکر، قدرتهای جهان مطبوعات، ترجمه م. قائد. روزنامه هایی که مولف این کتاب مورد بررسی قرار داده است از این قرارند: تایمز، لوموند، دی ولت، کوریه ره دلاسر، پراودا، الاهرام، آساهی شیمبون (با ۳۵ میلیون میلیون خواننده!)، نیویورک تایمز، واشنگتن پست، گلوب اندمیل، ایچ ملبورن و راند دیلی میل. وی به این نتیجه می رسد که اگر بررسیهای این کتاب نکته ای ناگوار داشته باشد این است که جوامع بشری روزنامه هایی درخور شایستگی شان ندارند. ص ۴۲. و این اعتراف، از یکرزنامه نگار غربی بسیار گویا است. (۱۲). از پیام امام (ره) به گورباچف، ۱۱/۱۰/۶۷. (۱۳). برای مطالعه نظریه رویارویی تمدنها اثر ساموئل هانتینگتون ر. ک. به: مجتبی امیری، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۰ - ۶۹ و ۷۴ - ۷۳. (۱۴). گفتار فلسفی، جوان از نظر عقل و احساسات، ص ۱۲۲. با توجه به اینکه تبیین اندیشه اسلامی به عهده حوزه های علمیه و نسل متعهد جامعه است، وظیفه بسیار سنگینی که امروزه بر دوش حوزه ها و اندیشمندان مسلمان قرار دارد، قابل کتمان نیست. خوب است این وظیفه را از زبان امام راحلیمان بشنویم که فرمود: حوزه ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهیای عکس العمل مناسب باشند. چه بسا شیوه های رایج اداره امور در سالهای آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کند. علماء بزرگوار اسلام، از هم اکنون باید برای این موضوع فکری کنند. (۱) حوزه امروز برای اینکه بتواند به چنین وظیفه ای عمل کند باید عالمانی آگاه به سیاست، فرهنگ و اقتصاد جهانی و... تربیت کند؛ عالمانی که با اشراف بر مکتب نجاتبخش اسلام، تداوم دهنده اصل دعوت، که توسط امام خمینی (ره) احیا شده باشند و بدانیم که اصل دعوت با تکیه بر موعظه، حکمت و جدال احسن، استقلال فرهنگی را به بار می آورد. چیزی که بدون آن به تعبیر استاد مطهری حتی با این فرض که استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی را به دست آوریم، اگر به استقلال فرهنگی دست نیابیم، شکست خواهیم خورد و نخواهیم توانست انقلاب را به ثمر برسانیم. (۲) و بدیهی است که این یکی از بهترین راههای مبارزه با تهاجم فرهنگی دشمن است. به این ترتیب به میزان نفوذ اندیشه اسلامی، که با نهضت فکری امام خمینی (ره) زمینه بسط آن فراهم آمده است، قلمرو اسلامی خواهیم داشت. (۱). حوزه، شماره ۴۲، ص ۲۰. (۲). مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۳۰. نجف لک زایی - imam-khomeini.com (با اندکی تلخیص)

ماهیت و ویژگی انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی(ره)

ماهیت و ویژگی انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی(ره) فراگیر بودن انقلاب یک برنامه الهی شما اگر تاریخ را ملاحظه کنید، آنقدر انقلاباتی بوده است، لکن به این صورت که از آن طرف جنود ابلیسی به جان مردم بیفتند و از این طرف ملت کشته بدهد، جوان بدهد و مقاومت کند نبوده. الان وضع ایران این طور است که هر جایش را که ملاحظه بکنید انقلاب است، باید گفت که انقلاب ایران هر جا که بروید ... یک برنامه الهی در کار بوده است. دست بشر چنین قدرت ندارد که این طور مردم را بیدار کند که همه طبقات و همه بچه ها و بزرگ ها، اینها با هم به یک راه بروند. (۱) نهضت الهی و جوشیده از متن ملت نهضت جوشیده است از متن ملت ... نمی تواند کسی بگوید که مال من است، هیچ کس حق ندارد.... هیچ دستی نمی تواند این جور ملتی را تغییر بدهد،

خداست این کار کرده است، این دست خداست ... از تحول و تبدیلی که در مملکت ما، در ملت ما حاصل شده است، که راه صد سال رفته، یعنی ۲۵۰۰ سال را زیر پا گذاشته، نمی شود که با دست زید و عمر باشد. این نمی شود، نمی شود گفت که روحانیون این کار را کرده اند، نمی شود گفت مردم بازار این کار را کرده است. خیر، دست خداست و این به امر خدا، ولهذا امید بخش است. چون الهی است، امید بخش است. (۲) هدف و ثمره نهضت مقدس برداران محترم! در این نهضت مقدس که تشکیل حکومت اسلامی سرلوحه اهداف آن است و ضمانت از آزادی و استقلال از ثمرات آن، صبور باشید. (۳) حرکت برخاسته از متن جامعه و فطرت انسانی این حرکت از متن جامعه و فطرت انسانها برخاسته است و متکی به شخص یا اشخاصی نیست و از روحیه قوی تشکیلات سیاسی آشنا با فهم مردم جامعه ایران برخوردار است و این عامل، خود تضمین کننده جایگزینی یک تشکیلات سیاسی نیرومند به جای رژیم شاه می باشد. (۴) تغییرات اساسی در همه ابعاد جامعه یکی دیگر از خصایص این نهضت است که خواستار تغییراتی اساسی در همه ابعاد جامعه ایرانی می باشد که عبارت است از سقوط شاه، برچیده شدن نظام شاهنشاهی و استقرار حکومت اسلامی. (۵) ایجاد تحول فکری و جنبش همگانی اما سازمان دادن نهضت اسلامی همگانی ملت ایران، این نهضت، جنبشی است که همه مردم را شامل می شود و از آنها و مردم سرچشمه می گیرد و اعتقادش به این است که این نهضت را تا به ثمر رسیدن باید ادامه داد البته ما روحانیون مردم را هدایت کردیم و تمام جرائم رژیم را افشاء کردیم و روشنگری روحانیون، بحمدالله مفید واقع شد و مردم روشن شدند و یک تحول فکری برای جامعه ایران به وجود آمد، به طوری که همه با هم یک صدا به دنبال یک راه و مقصد در حرکتند و آن نابودی این دودمان و برچیده شدن نظام شاهنشاهی و برقراری حکومت اسلامی است و این هدف در سراسر ایران حکم فرماست در مرکز، همین مطلب را می خواهند، در شمال و جنوب و شرق و غرب هم همین موضوع را طالبند همه فریاد استقلال، آزادی، حکومت اسلامی را سر داده اند و می خواهند، چرا نخواهند. (۶) اسلامی و انسانی بودن انقلاب باید ملت ایران بدانند که این انقلاب ایران با سایر انقلاباتی که در دنیا واقع شده است فرق دارد. این انقلاب از باب اینکه انقلاب اسلامی و انسانی بود ضایعات کمی به بار آورد. در انقلاباتی که در دنیا واقع شده است ضایعات بسیار زیاد بوده است و مابحمدالله با کمی ضایعات به پیروزی بزرگ نایل شدیم. یک شاهنشاهی ظالم دو هزار و پانصد ساله را شما ملت ایران با مشت و با همتی بزرگ و ایمانی راسخ سرنگون کردید و توجه به پشتیبانی هایی که از او می شد نکردید. (۷) حفظ نظم در انقلاب اسلامی انسانی درود بر ملتی که در انقلابش چنان حفظ نظم کرد که چشم های دنیا را خیره کرد. انقلاباتی که در دنیا واقع شده است به قدری شدید است و به قدری خون ریزی در آن شده است که نمی توان نادیده گرفت. در این انقلاب مذهبی شما، در این انقلاب اسلامی انسانی شما بحمدالله ضایعات بسیار کم بود برای اینکه حفظ ایمان شما را وادار کرده بود با ظلم مخالفت کنید، شیطان از این عمل شما دور بود، نظر خدای تبارک و تعالی با شما بود، نظر امام زمان - سلام الله علیه - با شما بود. (۸) احیای اسلام در نهضت الهی ایران اسلام داشت منسی (فراموش) می شد، اسلام را داشتند منهدم می کردند قرآن را داشتند زیر چکمه هاز بین می بردند، قیام شما جوانهای ایران، قیام شما ملت ایران که قیام الهی بود، نهضت الهی بود، قرآن را زنده کرد، اسلام را زنده کرد، حیات تازه به اسلام بخشید. (۹) وحدت در مقصد بحمدالله در ایران در این سنوات اخیر یک نهضتی، یک نهضت الهی پیدا شد که من نمی توانم اسمی رویش بگذارم الا-اینکه این نهضت الهی بود، نهضتی که بچه های صغیرش با پیرمردهای کبیر با هم بودند، همه با هم بودند و همه با هم طرد کردند این طاغوت را. رمز پیروزی ایران همین بود که اتکال به خدا، برای خدا و وحدت کلمه، وحدت کلمه و وحدت غرض، مقصد، از هر کس می پرسیدند، مقصد این بود که حکومت اسلام باشد، مقدمه این بود که حکومت طاغوت نباشد، مقصد این بود که استقلال و آزادی در پناه حکومت اسلامی باشد. (۱۰) قوه ایمان عامل بسیج سراسری این شعار باید محفوظ باشد که این قیام، قیام ملی نیست، این قیام، قیام قرآنی است، این قیام، قیام اسلامی است. یک ملت ضعیفی که هیچ نداشت، در مقابل ابرقدرتها و در مقابل این قدرت شیطانی که همه چیز داشتند و تا دندان مسلح بودند، به قوه ملیت نمی تواند

غلبه کند. ملتی که غلبه کرد برای اینکه شهادت آرزوی او بود. بعضی جوانهای من، از من شهادت را طلب می کردند و مرا قسم می دادند که دعا کن که شهید بشویم، زن هایی که جوانهای خودشان را دادند، افتخار بر این کردند که شهید داده ایم و آن که یک پسر از او باقی مانده بود باز می گفت این را هم اهداء می کنم. این قدرت ملیت نیست این قدرت ایمان است، این قدرت اسلام است، خبط نکنند، اشتباه نکنند. این اسلام است که غلبه کرد بر ابر قدرت ها، این اسلام است که فرزندان او به شهادت راغب هستند. این قوه ایمان است که مردم را سرتاسر ایران بسیج کرد. (۱۱) الهی بودن نهضت عامل پیروزی این نهضت چون یک نهضت الهی بود، نه یک نهضت مادی گرایی (یا) نهضت ملی، یک نهضت الهی، یک نهضت اسلامی بود از این جهت پیروز شد. (۱۲) اسلام انگیزه قیام ملت این یک نهضتی الهی بود. نهضت مثل نهضت های آنهایی که به خدا اعتقاد ندارند یا آنهایی که نهضت هایشان نهضت های جهت مادی بوده است. نبوده است نهضت ایران نهضتی بود که خدای تبارک و تعالی در آن نقش داشت و مردم به عنوان جمهوری اسلامی، به عنوان اسلام، به عنوان احکام اسلام در خیابان ها ریختند و همه گفتند ما این رژیم را نمی خواهیم و حکومت عدل اسلامی و جمهوری اسلامی می خواهیم. این چیزی که انگیزه این ملت بود، انگیزه همه قشرها الابعضی ها. زن ها در خیابان ها ریختند، مردها در خیابان ریختند، بچه ها آمدند ... این تحول عظیمی که در این ملت پیدا شد، یک تحولی بود که فقط برای این معنا که مثلاً رژیم نباشد؟ یا دنباله داشت؟ رژیم نباشد، حکومت اسلامی باشد، اساس او بود، اساس آن بود که می خواستند قرآن حکومت کند در این کشور. موانع را برداشتند که حکومت، حکومت اسلامی باشد (۱۳) قیام اسلامی با عنایت خداوند اگر این یک نهضت ملی بود، نه شما اینقدر فعالیت می کردید و نه ما و نه سایر ملت. ملت اسلام را می خواهد، ملت کشور خودش را هم که می خواهد برای اسلام است. از بچه های کوچک تا پیرمردها همه فریاد اسلام می زدند و این نهضت برای همین صیغه اسلامیش و برای همین که مقصد اسلام بود و (قیام بر ضد طاغوت، قیام بر ضد کسانی که اسلام را می خواستند بشکنند و کارهایی کردند که اسلام را می خواستند به فراموشی بسپارند، یک قیامی بود که خدای تبارک و تعالی مدد فرمود که شما جمعیتی که همه متفرق بودید، همه از هم جدا بودید، همه با هم مجتمع شدید، ارتشی ها که بر ضد ما بودند، متصل شدند آنهایی که اصلش کاری به این مسائل نداشتند وارد شدند)، آن یک مسأله الهی بود، خدایی بود. یعنی خدا تاءید کرد شما را، و این را خیلی برای خودتان و برای خودمان افتخار می دانیم که در یک مرحله ای که رو به نابودی داشت یک مملکتی می رفت، اسلام رو به فراموشی می خواست برود، در یک چنین مرحله ای خداوند عنایت کرد و دست رحمتش را دراز کرد به طرف ملت و ملت همه با هم هر کس از هر جا می آمد داد می زد اسلام، طاغوت نه، رژیم نه، این یک مطلبی نبود که یک کسی بتواند خودش درست کند این را خدا درست کرده (است). (۱۴) نزدیکی همه اقشار به هم و الهی بودن مقصد در این نهضت، یکی از برکات این نهضت این بود که این قشرها را به هم نزدیک کرد، قشر دانشگاهی با قشر روحانی و طبقه جوان روحانی، اینها با هم نزدیک شدند، همکار شدند و همه با سایر طبقات مردم نزدیک شدند، همکار شدند و همه اینها در این کلمه «رژیم طاغوتی نباید باشد و باید یک جمهوری عدل اسلامی باشد»، همه با هم مشترک شدند. این غرض همه بود و مقصود همه این معنا بود. این نزدیک شدن این قشرها به هم، متحد شدن این قشرهایی که از هم جدا بودند، با تأیید خدای تبارک و تعالی و با اینکه همه مقصدشان یک مقصد الهی بود، این سد، عظیم که همه ممکن نمی دانستند که این سد شکسته بشود، این سد را شکست. (۱۵) (۱). صحیفه نور جلد: ۲ صفحه ۱۱۶: تاریخ سخنرانی: ۱۷/۷/۵۷: (۲). صحیفه نور جلد: ۲۲: صفحه ۱۳۸: تاریخ سخنرانی: ۱۰/۸/۵۷: (۳). صحیفه نور جلد: ۳ صفحه ۲: تاریخ سخنرانی: ۱۴/۸/۵۷: (۴). صحیفه نور جلد: ۳: صفحه ۲۱۰: تاریخ سخنرانی: ۲۰/۸/۵۷: (۵). صحیفه نور جلد: ۴: صفحه ۲۳: تاریخ سخنرانی: ۱۴/۹/۵۷: (۶). صحیفه نور جلد: ۴: صفحه ۴۰: تاریخ سخنرانی: ۱۶/۹/۵۷: (۷). صحیفه نور جلد: ۵: صفحه ۷۵: تاریخ سخنرانی: ۲۳/۱۱/۵۷: (۸). صحیفه نور جلد: ۵: صفحه ۸۱: تاریخ سخنرانی: ۲۶/۱۱/۵۷: (۹). صحیفه نور جلد: ۵: صفحه ۱۴۰: تاریخ سخنرانی: ۱۴/۱۲/۵۷: (۱۰). صحیفه نور جلد: ۵: صفحه ۱۷۳: تاریخ سخنرانی: ۱۶/۱۲/۵۷: (۱۱). صحیفه نور جلد: ۵: صفحه

۱۸۴: تاریخ سخنرانی: ۱۸/۱۲/۵۷ (۱۲). صحیفه نور جلد: ۷: صفحه: ۴۴: تاریخ سخنرانی: ۱۱/۳/۵۸ (۱۳). صحیفه نور جلد: ۷: صفحه: ۶۰: تاریخ سخنرانی: ۱۶/۳/۵۸ (۱۴). صحیفه نور جلد: ۷: صفحه: ۶۶: تاریخ سخنرانی: ۲۰/۳/۵۸ (۱۵). صحیفه نور جلد: ۷: صفحه: ۲۱۶: تاریخ سخنرانی: ۶/۴/۵۸: جنبه الوهیت نهضت تمام گروه‌ها ادغام شد در یک گروه و تمام قول‌ها و تمام فریادها ادغام شد در یک فریاد و آن فریاد مرگ بر این رژیم و - عرض بکنم که - جمهوری اسلامی می‌خواهیم. آن ادغام گروه‌ها در هم و توجه به اسلام بود که این سد بزرگ شیطانی را شکست و همه حساب‌مادین را باطل کرد، آنها حساب عالم طبیعت و ماده را می‌کردند حساب جنبه الوهیت آن را نمی‌کردند، ایمانش را حساب نمی‌کردند که ایمان چه قدرتی دارد، آن را نمی‌توانند حساب کنند و ایمان نمی‌دانند چه است. (۱) انقلاب انسانی بحمدالله این انقلابی که در ایران پیدا شد که من این انقلاب را خیلی به آن خوشبین هستم، نه از این باب که محمدرضا را شکست داد، این هم زیاد بود، خیلی عظیم بود، و نه از این باب که غرب و شرق را شکست داد، از این باب که یک انقلاب انسانی پیدا شد، خودشان را شناختند. (۲) الهی بودن مقصد مقصد همه مقصد الهی بود، انگیزه اسلام بود. می‌دیدیم که در شعارهایشان، در فریادهایشان شعارهای اسلامی بود، فریادهای «الله اکبر». مقصد این بود که آنها را که مخالف اسلام می‌دانستند برون‌کنار و بعد از آن انشاء الله آن مقصد حقیقی که این مقدمه آن است تحقق پیدا بکند. (۳) نهضت تمام قشرها برای مطالبه حق من باید به شما عرض بکنم که نهضت ما با پیروزی آمده است و با پیروزی جلو می‌رود و هیچ‌نگران این معنا نباشید برای اینکه یک ملتی وقتی که یک مطلبی را خواست آن هم مطلبی که حق است، حق ملت‌هاست، یک ملتی که تمام قشرهایش نهضت کرد و بپاخاست و این قیام هم قیامی بود که حق خودش را مطالبه کرد، آزادی را مطالبه می‌کرد، استقلال را مطالبه می‌کرد. ... یک همچو ملت بپاخاسته برای مطالبه حق خودش، همین اسباب این شد (که نتوانستند این ابرقدرتها سالهای دراز این حق را از این ملت سلب کرده بودند و آزادی به هیچ وجه نبود، استقلال نبود، رژیم، رژیم غیر قانونی سلطنتی بود، نتوانستند که حفظ کنند آن رژیم را و نتوانستند آن اختناقی که سابق بود و سابقه داشت در این مملکت، باز نگهش دارند و نتوانستند وابستگی ما را به غیر حفظ کنند. (۴) بی‌نظیر بودن انقلاب اسلامی در عالم ما مدعی هستیم که انقلاب ما در عالم نظیر نداشته است برای اینکه اسلامی بوده است و چون اسلامی بود و تمام افراد ملت شرکت در این امر داشتند، یک انقلابی نبود که یک حکومتی بیاید و حکومتی را ببرد، یا یک نظامی بیاید و یک حکومتی را ساقط کند، آنطور نبود یک ملتی قیام کرد و ملتی که اسلامی بود، ملتی که خودش را پایبند اخلاق و پایبند اسلام می‌دانست و می‌داند، اینها قیام کردند و حریف خودش را بیرون کردند و غلبه کردند. (۵) انقلاب بزرگ ایران متمایز از دیگر انقلابها انقلاب ما انقلاب بزرگی بوده است و در حد خودش بالاترین انقلاب بوده است، با وضعی که حاضر است و ما شاهد بودیم و پشت سر آن آشفستگی‌هایش ناچیز است. آن طوری که انقلاب‌های دیگر بودند که بعد از پنجاه سال، شصت سال، بعد از چند سال باز گرفتار هستند ما آن گرفتاری‌ها را نداریم و مهم هم این است که انقلاب ما اسلامی است و ملی، ملت مسلم قیام کرده است برای اسلام و هر قیامی که اینطور باشد پشت سرش آن طور خونریزی‌ها، آن طور وحشیگری‌ها پیدا نمی‌شود. (۶) غلبه اسلام بر کفر پیروزی‌ای که شما جوان‌ها با اتحاد با سایر قشرهای ملت به دست آوردید در طول تاریخ این طور پیروزی با این کیفیت پیدا نشده بود. پیروزی یک ملت مسلم بدون اتکاء به غیر خدا، بدون تجهیزات نظامی، بدون تعلیمات نظامی، بر یک قدرت‌های مجهز، دارای تجهیزات نظامی، دارای تعلیمات نظامی، علاوه بر آن یک ملتی، یک قدرتی که همه قدرت‌ها هم دنبال او بودند. اینطور غلبه اسلام بود بر کفر، غلبه متن اسلام بر متن کفر. (۷) انسجام ملت با صدای ملکوتی شما می‌دانید که ما نه قدرت نظامی داشتیم و نه ملت ما تعلیمات نظامی، شما جوانان عزیز مشغول تحصیل دانش بودید و سایر قشرها هم مشغول کارهای مخصوص خودش بودند. روحانیون هم مشغول تحصیل علوم خودش بودند، ما نداشتیم یک جمعیتی که تعلیمات نظامی دیده باشد و نه یک تجهیزاتی داشتیم لکن یک چیز داشتیم و دنبال آن یک چیز دیگر، عقیده به اسلام، ایمان به خدا، قیام برای خدا که دنبال آن جمع شدن همه قشرها در زیر بیرق اسلام بود. این دو نیروی عظیم را ما

داشتیم که یکی اصیل و یکی دنبال او نیروی اصیل، نیروی ایمان، توجه به خدا، اتکال به ذات مقدس حق از همه زبان ها ذکر خدا بیرون می آمد، با الله اکبر جلو رفتند و دنبال این مطلب اصیل همه قشرها با هم مجتمع شدند و همه اغراض کنار رفت یک صدا و آن اینکه ما جمهوری اسلامی می خواهیم، این یک صدا که از حلقوم شما فرزندان اسلام درآمد و این صدای اسلام بود. صدای ملکوت بود، صدای عالم غیب بود و این صدا همچو این ملت را منسجم کرد و همچو قدرتی به ملت داد که با دست خالی بر قدرت بزرگ غلبه کردند. از این به بعد هم ما، احتیاج به این صدای ملکوتی الهی داریم و احتیاج به این انسجام. (۸) انقلاب جوشیده از متن مردم با قدرت معنوی شما شاید در طول تاریخ کم پیدا کنید یک انقلابی که از متن خود مردم جوشیده باشد و هیچ اتکایی به قوه نظامی، به قدرت خارجی نداشته باشد، اسلحه نداشته باشد، تعلیمات نظامی در کار نباشد، همین توده مردم، دانشگاهی که شغلش تحصیل بوده، طلبه که شغلش تحصیل بوده، بازاری که شغلش کسب بوده، کشاورز که شغلش معلوم بوده است و آنهایی که در کارخانه کار می کردند، همه یک شغل های خاصی داشتند و اصل نظامی در کار نبوده، نه تعلیمات نظامی دیده بودند، نه ساز و برگ نظامی داشتند، با یک قدرت معنوی یک تبدیل از انسان مادی به انسان معنوی شد. (۹) انقلاب ما انقلاب اسلامی ... انقلابات دیگر دنیا اسلامی نبوده دنبالش هزار جور فسادها بوده است اما انقلاب ما انقلاب اسلامی است، همه شما به جمهوری اسلامی رأی دادید یک عده معدودی نه، رأی ندادند اما ملت رأی داد به جمهوری اسلامی، یعنی پذیرفت که نظام، نظام اسلامی باشد، این را ملت پذیرفته است و رأی به آن داده است. (۱۰) تحول الهی در ملت این نهضت برای اینکه اسلامی بود و برای خدا بود، خدای تبارک و تعالی کمک کرد در همه مراحلش، کمک کرد در مراحل ابتدایی راجع به شکست دشمنان، این تایید خدا بود ... ملت ما بی تعلیمات نظامی و بی ساز و برگ، با قدرت ایمان به میدان رفت و در مرحله اول آنها را شکست داد و این نبود جز تایید خدای تبارک و تعالی و قدرت اسلام. یعنی آن تحولی که در ملت پیدا شد که از حال خوف برگشت به حال قدرت، از حال ضعف برگشت به حال قدرت، این تحول، تحول الهی بود. (۱۱) متفاوت بودن انقلاب اسلامی با کودتا انقلاب ما با کودتا فرق دارد، ایران مثل افغانستان نیست، مردم ایران باید بدانند که حتی فکر کودتا در مغز احدی امکان ندارد وارد شود زیرا به محض اینکه این خیال در سرش بیاید اول خودش نابود می شود. مگر ملت ما خواب است؟ کودتا مقدماتی می خواهد که یکی از آنها خواب بودن ملت است و دیگر اینکه ارتشی می خواهد که آلت دست باشد، نه ارتش ایران که اکثریت قریب به اتفاقش همراه و همدل ملت است. (۱۲) انقلاب و مردمی و مکتبی انقلابهایی که در دنیا واقع شده یا پس از این واقع می شود، یا از طریق ملتها بوده است و یا از طریق حکومت ها که به یک نحو کودتا یک انقلابی انجام می دادند. اکثرا انقلابات کودتایی بوده، آن انقلاب هم که از قبیل ملت بوده است شاید کم انقلابی پیدا بشود که به هدایت احزاب و دستجات معین واقع نشده باشد. شما اگر بگردید در تمام انقلاباتی که واقع شده است، نخواهید پیدا کرد انقلابی که این دو خاصیت را داشته باشد، یکی اینکه از ملت واقع شده باشد بدون دخالت احزاب و گروه ها و دستجات سیاسی و امثال اینها و یکی دیگر اینکه مکتبی باشد و آن هم یک مکتب الهی. در همه انقلاباتی که در دنیا واقع شده است، مثل انقلاب ایران پیدا نخواهید کرد. انقلاب ایران یک جهت اسلامی داشت و حالا هم دارد و آن اینکه سرتاسر ایران که مسلمان هستند (مگر نادری) اینها به همان ایده اسلامی قیام کردند. این انقلاب تبع ایده اسلامی بود. اسلام همه چیز دارد لکن اینطور نبود که ملت ما بریزند بیرون و بگویند که ما مثلاً فلان رژیم کذایی را می خواهیم. همه گفتند ما اسلام را می خواهیم. همه اجتماع داشتید در کلمه اسلام و جمهوری اسلامی و هیچ یک از گروه های دیگر چه سیاسی و چه غیر سیاسی هیچ دخالتی در این نهضت نداشت و اینکه به طور معجزه آسا پیشرفت کرد همین قضیه اسلامی بودن بود. وقتی یک ملت همه شان قیام کردند و همه هم نظرشان خدا بود این ملت پیش می برد برای اینکه خوف از مرگ ندارد، الهی است. (۱۳) مردمی بودن ویژگی مهم انقلاب و ویژگی مهم این انقلاب این است که مردم خودشان انقلاب کردند، یک کسی نیامده انقلاب را بکند، یک کسی لشکر کشی نکرده برای انقلاب، خود مردم همین کوچه و بازارو همین مردم عادی و خصوصاً

طبقه مستضعف به اصطلاح آنها و طبقه اعلا، به نظر ما، خود اینها بودند که انقلاب را کردند و کار را انجام دادند، نه من میتوانم یک همچو کاری بکنم، نه افراد دیگر می توانند یک همچو کاری بکنند، خداست که دل اینها را قوی کرد و آنها را دلشان را ضعیف کرد. (۱). صحیفه نور جلد: ۷ صفحه: ۲۲۹ تاریخ سخنرانی: ۷/۴/۵۸ (۲). صحیفه نور جلد: ۹ صفحه: ۳۱ تاریخ سخنرانی: ۱۲/۶/۵۸ (۳). صحیفه نور جلد: ۹ صفحه: ۱۶۳ تاریخ سخنرانی: ۲۸/۶/۵۸ (۴). صحیفه نور جلد: ۱۰ صفحه: ۱۳۰ تاریخ سخنرانی: ۱۳/۸/۵۸ (۵). صحیفه نور جلد: ۱۰ صفحه: ۲۴۶ تاریخ سخنرانی: ۸/۹/۵۸ (۶). صحیفه نور جلد: ۱۱ صفحه: ۵۱ تاریخ سخنرانی: ۲۸/۹/۵۸ (۷). صحیفه نور جلد: ۱۱ صفحه: ۶۸ تاریخ سخنرانی: ۳۰/۹/۵۸ (۸). صحیفه نور جلد: ۱۱ صفحه: ۷۲ تاریخ سخنرانی: ۱/۱۰/۵۸ (۹). صحیفه نور جلد: ۱۱ صفحه: ۱۶۶ تاریخ سخنرانی: ۱۱/۱۰/۵۸ (۱۰). صحیفه نور جلد: ۱۱ صفحه: ۱۷۰ تاریخ سخنرانی: ۱۱/۱۰/۵۸ (۱۱). صحیفه نور جلد: ۱۱ صفحه: ۱۷۶ تاریخ سخنرانی: ۱۰/۱۲/۵۸ (۱۲). صحیفه نور جلد: ۱۲ صفحه: ۹۶ تاریخ سخنرانی: ۲۸/۲/۵۹ (۱۳). صحیفه نور جلد: ۱۲ صفحه: ۱۸۶ تاریخ سخنرانی: ۲۷/۳/۵۹ آنها ترسیدند از شما با همه ساز و برگی که داشتند و شما نترسیدید از آنها با مشت خالی، انقلاب واقع شد. (۱) خودجوش بودن نهضت خاصیت یک نهضت اسلامی که از خود توده ها و خود ملت برخاسته همین هایی است که در ایران واقع شد. یکدفعه سرتاسر ایران بعد از اینکه انقلاب به پیروزی تا حدودی رسید سرتاسر کشور بدون اینکه یک نظمی در کار باشد و یک اشخاصی بخواهند مردم را آگاه کنند، خودشان برداشتند و سازمان هایی درست کردند و گروه هایی درست کردند. سرتاسر ایران خود ملت دادگاه درست کرد و در هر شهری، در هر ناحیه ای یک ملایی قاضی شد و چند نفری هم دادستان و امثال ذلک بدون اینکه از مرکز یک تعیین شده باشد و سرتاسر کشور نهادهای مختلف پیدا شد، جوشید. (۲) انقلاب متکی به خود مردم مهم این است که انقلاب اسلامی ما انقلابی است که به دست مردم صورت گرفته، مردم انقلاب کرده اند و مردم باید آن را به آخر برسانند. مردم قیام کرده اند، شاه را بیرون کرده و رژیم او را سرنگون نموده و نظام اسلامی را که به نفع مستضعفین است جایگزین آن کرده اند، پس، مردم باید پای کاری که کرده اند بایستند. هر چه عمل بزرگ باشد، دشمنش بیشتر و بزرگتر است. امروز که تمام بوق های تبلیغاتی بر ضد اسلام و ایران است، بدین خاطر است که ایران را به سازش و تسلیم بکشند. انقلاب ما عظیم است و متکی به هیچ قدرتی نیست، نه قدرت شرق و نه قدرت غرب انقلاب هایی که در دنیا می شود، به یکی از این دو ابرقدرت متکی است ولی انقلاب مردم ما انقلابی است متکی به خود مردم، پس مردم باید از پیامدهای انقلابشان گله نداشته باشند. امروز کشور ایران روی پای خودش ایستاده است، لذا زحمت ها و توطئه ها را هم باید تحمل کند. (۳) اسلامی بودن نهضت مانع از آسیب پذیری متوجه باشید که امروز آن چیزی که اهمیتش بیشتر از چیزهای دیگر است این است که ما حفظ اسلامیت این نهضت را بکنیم. این نهضت از اولش اسلامی بود و تا اینجا هم اسلامی هست و انشاء الله تا آخر هم اسلامی باشد و همه ما و همه شما و همه ملت و ... دولت و همه باید همشان این باشد که نهضت را اسلامی پیش ببرند. اگر اسلامی بودن نهضت محفوظ باشد، دیگر آسیب نمی بینید. (۴) شکست ناپذیری در انقلاب مردمی با ایده اسلامی آنها نمی دانند که وقتی انقلاب مردمی باشد، آن هم با ایده اسلامی، با انقلاباتی که گروهی و یا اشخاص می کنند، با هم فرق های زیاد دارد در انقلاب مردمی، همه مردم بر اثر فشارهایی که در سالیان دراز دیده اند، کم کم برای نجات خود و کشورشان انقلاب می کنند که در انقلاب ما روحانیون و خطبا در بیداری مردم نقش اساسی داشتند وقتی انقلاب از متن مردم باشد نمی شود با گروهی یا دسته ای و یا حتی لشکرهایی آن را شکست داد مثلا آمریکا و یا یک قدرت بزرگ دیگر می تواند ایران را اشغال کند، ولی نمی تواند انقلاب را شکست دهد چنانکه در افغانستان، شوروی با شکست روبرو شد و به نظر می رسد که پشیمان است آمریکا می تواند با هواپیماهایش شهرهای ما را بمباران کند، ولی وقتی وارد ایران شد چه؟ مردم آنها را با چنگ و دندان از بین می برند آنانی که خیال کردند می توانند انقلاب ما را شکست دهند، از باب این است که نه اسلام را شناخته اند و نه مردم ایران را. (۵) مکتب اسلام عامل پیشبرد انقلاب اینها نمی توانند ببینند این انقلاب اسلامی شما را، و وقتی تحلیل می

کنند که خوب، چه شد، آدم اینجا با آدم جاهای دیگر که هر دو آمدند، همه جا هم یکی دعوی رهبری می‌کند و می‌گوید من رهبر، همه جا یک حزبی پیدا می‌شود و می‌گوید که من حزب، لکن ایران چه بود که به این سرعت، به این سرعت معجزه آسا پیشبرد کرد؟ وقتی تحلیل می‌کنند همه چیزها را می‌بینند که مکتب بود که این کار را کرد، این مکتب اسلام است که این کار را کرد. مردم برای خدا این کار را کردند. (۶) مشابهت با قیام انبیا و ائمه هدی ملتی که برای خدا و اسلام قیام کرده است، این ملت تا اسلام هست به جای خودش ایستاده است و خدمت می‌کند. این ملت برای دنیا قیام نکرده است که اگر چنانچه جوانش گرفته شد رو برگرداند. این ملت قیامش نظیر قیام انبیا و قیام ائمه هدی است، نظیر قیام حضرت ابی‌عبدالله سیدالشهدا است. ملتی که انگیزه قیامش اسلام و ایمان است... همه قدرت‌های عالم هم که بر ضدش قیام بکنند و قیام کرده اند، اینها را از مقصد خودشان و انگیزه خودشان نخواهند برگرداند. (۷) قیام ملت در مقابل همه قدرتها انقلاب اسلامی از باب اینکه از اول اسلامی بوده اینطور نبوده است که یک نفر فرض کنید که غریزه یا شرف زده آمده باشد و انقلاب کرده باشد و مردم را دعوت به انقلاب کرده باشد، کودتا کرده باشد مسأله کودتا نبوده است، مسأله قیام یک ملت برای اینکه از دست ظلم داخل و خارج به تنگ آمده است قیام یک ملت است در مقابل همه قدرت‌ها، مهیا هم باید باشد برای اینکه همه قدرت‌ها به او تهاجم کنند و هیچ توقع ما نداریم که آمریکا با ما سر مصالحه داشته باشد یا شوروی همه اینها می‌بینند که اگر این انقلاب در ایران انشاء الله به ثمر برسد و آنطوری که خواست اسلام است تحقق پیدا بکند، ناچار این انقلاب به خارج صادر می‌شود، هیچ احتیاجی به این نیست که کسی هم برود این کار را بکند البته تکلیف است که دعوت بشود همه جا. (۸) هدف انقلاب همان هدف پیامبر (ص) است... این انقلاب چون مردمی و اسلامی است، از همه انقلاب‌های جهان پرثمرتر و کم ضایعه‌تر است و مردم انقلابی ما باید بدانند که برای حفظ اسلام و انقلاب و نگرهبانی از ثمرات آن و پاس خون شهیدان لازم است از خود بردباری انقلابی نشان دهند... هدف انقلاب ماهمان هدف پیامبر عظیم‌الشان است با صبر و تحمل انقلابی به پیش تا گسترش عدل الهی و اسلام عزیز. (۹) انقلاب اسلامی مقدمه ظهور ما برای خاطر خدای تبارک و تعالی این نهضت را و این ادامه نهضت را دنبال کردیم و ملت ما بحمدالله با رشد ایمان و با قدرت الهی این انقلاب را به پیش برد امیدواریم که این انقلاب یک انقلاب جهانی بشود و مقدمه برای ظهور حضرت بقیه الله - ارواحنا له الفداء - باشد. (۱۰) انقلاب برای نجات اسلام ما این انقلابی که کردیم و ملت ما کرد، این را به حسب آن طوری که از اول ندای او بلند شد و الان هم این ندا بلند است، این انقلاب برای اسلام بوده است نه برای کشور، نه برای ملت، نه برای به دست آوردن یک حکومت برای این که اسلام را از شر ابرقدرتها و جنایتکارهای خارجی و از شر سلیقه‌های کج داخلی داخل اسلامی نجات بدهد. (۱۱) پرتو افکنی انقلاب در همه عالم ملت ما بحمدالله با عنایت حق تعالی و عنایت اولیای خدای تبارک و تعالی که به آنها ایمان داد، به آنها قدرت داد، این ملت دست رد به سینه همه زد و ایستاد و گفت استقلال را ما می‌خواهیم. آزادی را ما می‌خواهیم و اگر به همین وضع پیش برود، مطمئن باشید که پرتوش همه عالم را خواهد گرفت. (۱۲) موج انقلاب در عالم اگر نهضت شما و قیام شما و اینها مثل قیام‌های دیگر بود که برای رسیدن به یک چیزهای دنیوی بود، قیام کرده بودید که فراوانی باشد، قیام کرده بودید که ارزانی باشد، قیام کرده بودید که رفاه باشد، قیام کرده بودید که مجالس لهو و لعب باشد، اگر برای اینها قیام کردید، خوب حق دارید که آنهایی که می‌خواهند شکوه کنند، شکوه کنند البته توده مردم شکوه ندارند، آنی که دارد، آنهایی است که از آن مجالس لهو و لعب بازمانده اند، لکن توده‌ای که قیام کرده است و از اول هم غیر از اینکه ما برای اسلام و جمهوری اسلامی قیام کردیم، دیگر آمال و آرزویی نداریم این ملت خسته نمی‌شود این ملت اینطور نیست که بگوید حالا که نرسیدیم به آن، پس برویم سراغ کارمان این ملت می‌بینند رسیده به آن الان موج این نهضت... در عالم این موج رفته است، در همه جای دنیا این موج پیروزی شما سایه افکن است. (۱۳) مهار هرج و مرج و بی‌نظمی در کوتاهترین مدت شما اگر به بررسی انقلاب و حالاتی که لازمه انقلاب یک ملت است بپردازید و با تعمق و بی‌طرفی و بی‌نظری به آن نظر اندازید، خواهید دید که چه هرج و مرج و گسیختگی‌هایی در سراسر

کشور انقلابی بوجود می‌آید، که رسیدن به حداقل نظم و مهار نمودن آن سالهای طولانی به درازا می‌کشد و لاقط در مدتی طولانی با قحطی‌ها و مرض‌های پیگیر و درگیری‌های در سطح کشور و چپاول‌ها و قتل و غارت‌ها و دزدی‌ها و فسادهای اخلاقی و گرفتاری‌های بسیار دیگر دست به گریبان است و این در حالی است که انقلاب متکی به یک یا چند قدرت بزرگ باشد. ولی کشور ایران با بافتی که انقلاب اسلامی داشت که اسلام برنامه همگانی بود و انقلاب مردمی و مستقل بود، قبل از آنکه به پیروزی نهایی برسد با آنکه دولت رژیم سابق برقرار بود، با عده‌ای قلیل از افراد متعهد، شورای انقلاب را تشکیل داد و همچنین دولت موقت انتقالی را و در مدت بسیار کوتاه چندین فراندنم و انتخابات انجام گرفت و نظام جمهوری برقرار شد و از قحطی هیچ خبری نبود، مراکز فساد اخلاق و میخانه‌ها و عشرتکده‌ها و قمارخانه‌ها و امور غیر مشروع به سرعت برق برچیده شد و آنچه که گروهک‌ها، خصوصاً منافقین با چهره‌ای موافق، خود را وارد انقلاب نمودند و به جمع‌آوری و دزدی اسلحه و مهمات و اموال بی حساب مردم به صورتی ریاکارانه دست زدند و با همان سلاح‌ها خود را مقابل مردم قرار دادند، بوجود آوردند، در مدتی نه چندان زیاد در هم شکسته شد و کارهای باقیمانده آنان همان چیزی است که کشورهای بزرگ و کوچک در حال آرامش دنیا با این نوع درگیری‌ها و انفجارها دست و پنجه نرم می‌کنند و روزی نیست که در کشوری از کشورهای به اصطلاح متمدن اروپا و آمریکا و سایر قاره انفجاری صورت نگیرد و کشور ایران هم در این امور مشابه آنهاست، البته با حجمی بسیار کمتر این پیروزی معنوی و مادی مرهون اسلامی بودن انقلاب و مردمی بودن و توجه مردم به اسلام و تحول روحی عظیمی است که خداوند در این ملت، معجزه آسا ایجاد فرمود. (۱۴) (۱). صحیفه نور جلد: ۱۵ صفحه: ۹۱ تاریخ سخنرانی: ۱۹/۵/۶۰ (۲). صحیفه نور جلد: ۱۲ صفحه: ۱۸۷ تاریخ سخنرانی: ۲۷/۳/۵۹ (۳). صحیفه نور جلد: ۱۹ صفحه: ۵۸ تاریخ سخنرانی: ۱۸/۶/۶۳ (۴). صحیفه نور جلد: ۱۲ صفحه: ۱۹۱ تاریخ سخنرانی: ۱/۴/۵۹ (۵). صحیفه نور جلد: ۱۶ صفحه: ۲۶ تاریخ سخنرانی: ۱۴/۱۱/۶۰ (۶). صحیفه نور جلد: ۱۲ صفحه: ۱۹۵ تاریخ سخنرانی: ۴/۴/۵۹ (۷). صحیفه نور جلد: ۱۵ صفحه: ۱۹۵ تاریخ سخنرانی: ۲۶/۷/۶۰ (۸). صحیفه نور جلد: ۱۶ صفحه: ۱۰ تاریخ سخنرانی: ۳۰/۱۰/۶۰ (۹). صحیفه نور جلد: ۱۶ صفحه: ۴۵ تاریخ سخنرانی: ۲۲/۱۱/۶۰ (۱۰). صحیفه نور جلد: ۱۶ صفحه: ۸۸ تاریخ سخنرانی: ۱/۱/۶۱ (۱۱). صحیفه نور جلد: ۲۰ صفحه: ۶۴ تاریخ سخنرانی: ۲۱/۱۱/۶۵ (۱۲). صحیفه نور جلد: ۲۰ صفحه: ۱۷۸ تاریخ سخنرانی: ۲۱/۱۱/۶۶ (۱۳). صحیفه نور جلد: ۱۷ صفحه: ۶۳ تاریخ سخنرانی: ۲۵/۷/۶۱ (۱۴). صحیفه نور جلد: ۱۷ صفحه: ۱۸۸ تاریخ سخنرانی: ۲۱/۱۱/۶۱ ایستادگی در مقابل شرق و غرب چنانچه این انقلاب اسلامی یک انقلاب عادی نیست و متکی به هیچ یک از دو قطب شرق و غرب نمی‌باشد از این جهت ویژگی‌های خاص خود را داشته و دارد و با پیمودن صراط مستقیم لا شرقیه و لا غربیه در مقابل هر دو قطب ایستاده است و از هیچ یک از قدرت‌های افسانه‌ای نهراسیده است که همین موجب پیروزی‌های معجزه آسایش گردید، گرچه موجب توطئه‌ها و آتش‌افروزی‌های فراوان علیه خودش هم شد لکن در هیچ مرحله‌ای عقب‌گرد نکرد. (۱) انقلاب درونی این انقلاب با انقلاب‌های سایر کشورها و انقلاب‌هایی که در دنیا اتفاق افتاده است، فرق دارد. انقلاب‌هایی که در دنیا تاکنون اتفاق افتاده است، قدرت را از دست یک قدرتمند، یک جابر، به دست یک جابر دیگری که یا مثل این یا بالاتر از این است منتقل کردند. شما مطالعه کنید در حال انقلاب‌هایی که در دنیا پیدا شده است یا کودتاهایی که هر روز واقع می‌شود و شده است، ببینید که آیا وضع آن‌جا چطور است، جز این است که با اغفال مردم یک انقلاب پیدا شده است و یک قدرتی را کنار گذاشته‌اند، یک قدرت مشابه او یا بدتر از او را سرکار آورده‌اند. هیچ در حال ملتها فرق حاصل نشده است یا حال ملتها بدتر شده است. این انقلاب فرانسه، آن انقلاب شوروی، مطالعه کنند اشخاص ببینند که آیا قبل از این انقلاب‌ها چه بوده است و حالا-چی هست و آیا به حال ملتها یک اثری حاصل شده است، فکری برای ملت‌هاشان کرده‌اند یا همه اش اعمال زور است و قدرت؟ انقلابی که در ایران واقع شد ... یک انقلابی در باطن مردم حاصل شد، (آن انقلاب گرایش اقشار ملت به اسلامی که تا این عصر خصوصاً در این سده‌های آخر به طاق‌نسیان سپرده شده بود و از اسلام جز یک آداب خشک که هیچ به حال

دیگران ضروری نداشت و هیچ در فکر ملتها نبودند، همین باقی مانده بود). این ملت به خواست خدای تبارک و تعالی و با عنایات خاصه او اول منقلب شد در معنویات، جوان (ها) از آن حال سابق برگشتند به یک حال اسلامی و فهمیدند که اسلام چه باید باشد و چه باید بکند، دنبال او این انقلاب حاصل شد. اگر این مسأله حاصل نشده بود، انقلاب این جا هم مثل یکی از انقلاب های دیگری بود که حالشان را می بینید و دیدید. آن چیزی که در این جا حاصل شد و باید او را جزء معجزات ما حساب بکنیم، همان انقلاب درونی این ملت بود. (۲) جدایی از همه انقلابها در پیدایش، کیفیت مبارزه و انگیزه ما می دانیم که این انقلاب بزرگ که دست جهانخواران و ستمگران را از ایران بزرگ کوتاه کرد. با تاییدات غیبی الهی پیروز گردید. اگر نبود دست توانای خداوند (امکان نداشت یک جمعیت سی و شش میلیونی با آن تبلیغات ضد اسلامی و ضد روحانی، (به) خصوص در این صد سال اخیر و با آن تفرقه افکنی های بی حساب قلمداران و زبان مردان در مطبوعات و سخنرانی ها و مجالس و محافل ضداسلامی و ضدملی به صورت ملیت و آن همه شعرها و بذله گویی ها و آن همه مراکز عیاشی و فحشاء و قمار و مسکرات و مواد مخدره که همه و همه برای کشیدن نسل جوان فعال که باید در راه پیشرفت و تعالی و ترقی میهن عزیز خود فعالیت نمایند، به فساد و بی تفاوتی در پیش آمدهای خائنانه که به دست شاه فاسد و پدر بی فرهنگش و دولت ها و مجالس فرمایشی که از طرف سفارتخانه های قدرتمندان بر ملت تحمیل شد و از همه بدتر وضع دانشگاه ها و دبیرستان ها و مراکز آموزشی که مقدرات کشور به دست آنان سپرده می شد، با به کار گرفتن معلمان و استادان غرب زده یا شرق زده صد در صد مخالف اسلام و فرهنگ اسلامی بلکه ملی صحیح، با نام ملیت و ملی گرایی گرچه در بین آنان مردانی متعهد و دلسوز بودند لکن با اقلیت فاحش آنان و در تنگنا قراردادنشان کار مثبتی نمی توانستند انجام دهند و با این همه و ده ها مسائل دیگر از آن جمله به انزوا و عزلت کشیدن روحانیان و با قدرت تبلیغات به انحراف فکری کشیدن بسیاری از آنان)، ممکن نبود این ملت با این وضعیت، یکپارچه قیام کنند و در سرتاسر کشور با ایده واحد و فریاد الله اکبر و فداکاری های حیرت آور و معجزه آسا تمام قدرت های داخل و خارج را کنار زده و خود مقدرات کشور را به دست گیرد بنابراین شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلاب ها جداست، هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب خداوند منان بر این ملت مظلوم غارت زده عنایت شده است. (۳) (۱). صحیفه نور جلد: ۱۹ صفحه ۵: تاریخ سخنرانی: ۷/۳/۶۳ (۲). صحیفه نور جلد: ۱۹ صفحه ۲۶۹: تاریخ سخنرانی: ۲۱/۱۱/۶۴ (۳). صحیفه نور جلد: ۲۱ صفحه ۱۷۵: تاریخ سخنرانی: ۱۴/۳/۶۸ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی - تحولات اجتماعی و انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)

ایستادگی مقابل زورگویان درس انقلاب اسلامی

ایستادگی مقابل زورگویان درس انقلاب اسلامی مترجم: محمد معرفی ۳۰ سال قبل ایران خود را برای یک دگرگونی کامل آماده می کرد و برضد رژیم محمدرضا شاه پهلوی به پا خاست. مردم ایران با راهپیمایی های اعتراض آمیز توانستند طی یک سال شاه را ساقط کنند. سال ۱۹۷۸ نه تنها برای ایرانیان فراموش شدنی نبود، بلکه در ذهن جوانانی که اکنون پا به سن گذاشته اند، نیز نقش بسته است. مقاطع مختلف انقلاب مردمی ایران در جهان اسلام که به مدت ۷۰ سال با رنج و سختی در زیر سلطه استعمار زندگی می کردند، بی سابقه بود. از همه عجیب تر نحوه رهبری آن انقلاب بود؛ یک مرد روحانی در دوران ۸۰ سالگی با محاسن سفید و عمامه سیاه که در یکی از خانه های نجف عراق زندگی می کرد و در شرایطی که دستگاه های پیشرفته فاکس و اینترنت، و ایستگاه های تلویزیونی با پوشش گسترده ماهواره ای وجود نداشت توانست با استفاده از نوار کاست و بیانیه ها انقلاب را هدایت کند. در آن ۱۲ ماه سرنوشت ساز در ایران که جهان آن را از طریق رسانه های جمعی و پیشرفته دنبال می کرد، روزهای انقلابی با تظاهرات گسترده همراه شد. انقلاب با طلبه ها آغاز شد و به وسیله کارگران شرکت نفت ادامه یافت. سپس به نیروهای مسلح و نیروی هوایی

کشیده شد. تجربه بی نظیری بود که رخ می داد و حرف نو و تازه ای در زمینه اسلام سیاسی در دنیا حادث می شد که بر سیاست بین الملل تاثیر گذار بود و این تجربه قابل تکرار نبود. این تجربه دیگر تکرار نشد چرا که رژیم های مختلف سیاسی که در جهان اسلام حکومت می کنند توانستند، خشم ملت ها را با وسایل گوناگون از جمله سرکوب، و با نیرنگ و خوار کردن آنها و خرید افراد فرو بنشانند. حاکمان مانند گذشته دیگر فقط به دستگاه های امنیتی بسنده نکردند، چرا که هر چه از کارشناسان خارجی بهره برداری کنند، مشکلات امنیتی و سیاسی آنها نیز افزایش می یافت و از طرف دیگر این کار افراط گرایی را بیشتر و از ابزار زور به عنوان مانعی در مقابل حکومت ها توسط مخالفان بهره برداری می شد. ۳۰ سال از آن زمان گذشته است، همچنان حیات انقلابی در زندگی روزمره ایرانیان جاری است و ایرانی ها که بر پایه ولایت فقیه حکومت خود را برپا کردند، توانستند سیاست های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را بر مبنای آن قرار دهند و به شعارهای انقلاب وفادار باشند. آنها، هرگونه توطئه غرب برای تن دادن به خواسته های شان را رد کردند و به خاطر این موضوع بود که همانند گذشته با موانع بزرگ داخلی و خارجی مواجه شده اند. این توطئه ها با ترور بزرگان سیاسی و دینی آغاز شد و جنگ تحمیلی که رژیم عراق آغاز کرد دنباله آن بود که غرب در ادامه یافتن آن سهیم بود. تا اینکه به موضوع انرژی هسته ای وصل شد و محاصره اقتصادی و سیاسی دنباله آن آمد. در پنج سال اول بعد از پیروزی انقلاب جمع زیادی از رهبران نظام از جمله محمدعلی رجائی رئیس جمهور و محمدجواد باهنر نخست وزیر در کاخ ریاست جمهوری در اوت ۱۹۸۱ کشته شدند و همچنین بیش از ۷۰ نفر از اعضای حزب جمهوری که ستون های انقلاب محسوب می شدند بر اثر یک انفجار بزرگ در ۱۹۸۱ به شهادت رسیدند و دیگران از جمله فقها و علما نیز ترور شدند. بحران دیپلمات های سفارت آمریکا نیز در سال ۱۹۷۹ آغاز شد و آن هنگامی بود که دانشجویان ۴۴ دیپلمات آمریکایی سفارت آمریکا را به مدت ۴۴۴ روز گروگان گرفتند. از دید آمریکا این موضوع بزرگترین علت برای دشمنی با ایران است چرا که حکومت آمریکا به ریاست جیمی کارتر احساس کرد این نوعی تحقیر برای آمریکا است که قبلاً بی سابقه بوده است. این احساس زمانی برای آنها عمیق تر شد که عملیات نظامی آمریکا برای نجات گروگان ها در صحرای طبس با نابودی دو هواپیما در آوریل ۱۹۸۰ رخ داد و طی آن ۸ نفر از نیروهای آمریکایی به هلاکت رسیدند. از آن حادثه به بعد، روابط ایران و آمریکا بهبود نیافت تا اینکه جیمی کارتر جای خود را به ریگان داد و با وساطت الجزایر موضوع گروگان های آمریکایی حل و فصل شد. ایرانی ها نیز از روز اول، آمریکا را حامی شاه می دانستند چرا که در سال ۱۹۵۳ سیا با کودتا علیه حکومت مصدق دوباره او را روی کار آورد. آنها سپس در سیاست کشور ایران از طریق کارشناسان نظامی که تعداد آنها به ۴۰ هزار نفر می رسید در امور داخلی ایران دخالت کردند. از جمله سلطه آمریکا بر ایران، دور کردن این کشور از نزاع فلسطین و اسرائیل بود و حکومت شاه از نظر سیاسی با رژیم اشغالگر روابط برقرار کرد و به او نفت صادر می کرد، همچنانکه با رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی در آن زمان شاه روابط خوبی داشت. علاوه بر این، قانون کاپیتولاسیون بود که آمریکایی ها را در مقابل قانون قضایی ایران مصون می داشت. قانون کاپیتولاسیون، موضوعی شد که امام خمینی نهضت خود را در سال ۱۹۶۴ با آن آغاز کند. از آن پس بود که دشمنی آمریکا با انقلاب آغاز شد و ایرانی ها اعتقاد دارند که آمریکا باید سیاست خود را در مقابل (انقلاب اسلامی) ایران تغییر دهد. آمریکا نیز با اختصاص سالیانه ۷۵ میلیون دلار بودجه برای مخالفان نظام، سعی در براندازی جمهوری اسلامی ایران دارد. حکومت آمریکا معتقد است که جمهوری اسلامی ایران از نیروهای مقاومت مانند حزب الله، حماس و جهاد حمایت می کند. و رژیم صهیونیستی را به رسمیت نمی شناسد و از همه مهم تر خود حکومت ایران است که باعث ایجاد نهضت های اسلامی در منطقه شده است. از جمله این تحولات، به خصوص تاکید ایران بر هویت اسلامی است و موضع گیری در مقابل اشغالگران که همین امر نشان دهنده عدم تغییرات در روابط دو کشور ایران و آمریکا است و در نتیجه، اختلافات ایران و آمریکا برای مدت طولانی ادامه خواهد یافت، علاوه بر آن موضوع عراق است که دو کشور به آن توجه خاصی نشان می دهند. ایران مخالف اشغالگری است و از همکاری خوب بازیگران در سیاست آن کشور

عراق) بهره می برد. در مقابل امریکا هر جا که جای پای ایران را مشاهده کند، آن را مردود می شمارد و با همه توانایی سعی در مقابله با آن را دارد. اما آیا در انجام آن توانایی خواهد داشت؟ بدون مبالغه باید گفت عراق در حال حاضر به میدانی تبدیل شده است که دو نیروی متضاد تهران و واشنگتن در مقابل هم قرار دارند. امریکا پس از اشغال عراق تلاش می کند برای طولانی مدت بر این کشور عربی بزرگ هم از نظر سیاسی و هم از لحاظ انرژی (نفت) تسلط یابد. همه این مسائل مخالف موضع ایران است که خواستار خروج نیروهای خارجی و آزادی عراق از سلطه امریکا است. به طور مثال عراقی ها معتقدند که باید سازمان مجاهدین خلق از خاک عراق اخراج شود، در حالی که امریکا اصرار دارد از وجود آنها به عنوان اهرم فشار بر ضد ایران سود ببرد. در مقابل، همه مسئولان و دولتمردان عراق بارها از ایران دیدن کردند و از رئیس جمهور احمدی نژاد برای سفر به عراق دعوت به عمل آوردند که این باعث ناخشنودی فراوان واشنگتن شده است. جمهوری اسلامی ایران پس از ۳۰ سال از آغاز انقلاب همچنان با موانع داخلی و خارجی مواجه است، اکنون نیز تنش با امریکا به عنوان یک موضوع اصلی در سیاست خارجی است. اما روابط ایران با کشورهای همجوار و بین المللی شاهد تحولات زیادی بوده است. در گام نخست ایران سعی در بهبود روابط خود با کشورهای همسایه مانند شورای خلیج فارس، پاکستان، افغانستان و ترکیه دارد. مضاف بر اینکه ایران دارای روابط استراتژیک با کشور سوریه است، ثانیاً ایران تلاش می کند که روابط خود را با اتحادیه اروپا به رغم مواضع منفی برخی کشورها (مانند فرانسه، انگلیس و آلمان) در مورد موضوع هسته ای بهبود بخشد. ایران از روابط دوستانه خود با چین و روسیه بهره می برد، چرا که این دو دولت با اتحادیه اروپا و امریکا در مورد وارد کردن فشار به تهران از طریق تحریم مخالفت می کنند. این موضوع اهمیت خود را از زمانی پیدا می کند که گزارش سازمان های جاسوسی امریکا در مورد صلح آمیز بودن فعالیت های هسته ای ایران از سال ۲۰۰۳ اعلام شد. روسیه نیز طی هفته های قبل سوخت مورد نیاز نیروگاه هسته ای بوشهر که پیش بینی می شود در سال جاری فعالیت خود را آغاز کند به ایران ارسال کرد. ایران نیز این موضوع را درک می کند که کشورهای غربی دارای اهرم هایی برای فشار هستند که نباید از آن غافل بود. به طور مثال «باب دهبو شایر دبیرکل ناتو در ابوظبی گفته بود که فعالیت در جهت غنی سازی اورانیوم و برنامه موشکی ایران منبع نگرانی دایم برای ماست. وی افزود: یک پاسخ فقط وجود دارد و آن دنبال کردن ابزارهای جدید برای همکاری امنیتی. این نگرانی به عنوان رکن اساسی از سوی دبیرکل ناتو هنگامی بیان شد که وی گفت: برای ما انرژی و امنیت آن جدای از اینکه ما وارد کننده یا مصرف کننده باشیم اهمیت دو چندان دارد. سعید جلیلی رئیس تیم مذاکره کننده و دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران نیز در سخنرانی خود در پارلمان اروپا در بروکسل در پاسخ به این تهدیدات پیشنهاد جدیدی برای بهبود روابط دو طرف ارائه کرد. وی این روابط جدید را بر مبنای ۴ اصل، دموکراسی، انرژی، امنیت و ثروت های طبیعی عنوان کرد. این طرح به دو دلیل امکان پذیر نیست: ۱- غرب زیر بار این مسئله نخواهد رفت که به طور مساوی با جهان اسلام همکاری کند. ۲- اروپا هنوز هم نمی تواند بدون دیکته آمریکا در مورد پرونده ایران که بسیاری مواقع صهیونیست ها در آن نقش ایفا می کنند، عمل کند. اما در زمینه داخلی در ایران در مورد نحوه و چگونگی پیشرفت و سازندگی و حتی در زمینه عقیدتی و سیاسی راه طولانی وجود دارد. در آنجا نبردی وجود دارد که گاهی ظاهر و پنهان می شود مبنی بر اینکه راه امام خمینی و برنامه های سیاسی و اسلامی ادامه داشته باشد یا خیر. اما رهبر کنونی انقلاب آیت الله العظمی آقای خامنه ای از مهم ترین طرفداران اصولگرایی اسلامی است و از این بابت نگرانی وجود ندارد. از این نظر نیز تاکنون طرف مخالف نتوانسته است در خط مشی داخلی و خارجی ایران تأثیر اساسی بگذارد. اما به هر حال طرف مخالف جریانی قوی و تأثیر گذاری است و در جامعه ایران و به خصوص نسل جدید که دوران انقلاب، مسائل و تفکر آن را درک نکرده است، تأثیر دارد. این چیزی است که غربی ها به وسیله آن سعی دارند که تصویر مبهمی با هدف تضعیف اسلام گرایی و رسیدن به هدف خود دنبال می کنند. ایران امروز با موانعی مواجه است که زیاد با اوایل انقلاب این موانع فرق نکرده است که در آن زمان شوروی در افغانستان و در مرزهای شرقی ایران می جنگید و سعی داشت که از

سقوط رژیم نجیب الله و تأسیس یک رژیم اسلامی جلوگیری کند. امروز نیز ایران در مرزهای غربی خود با نیروهای آمریکایی مواجه است که تلاش دارد بر عراق تسلط یابد و آن کشور را از جهان عرب و اسلام جدا کند. ایران هیچ طمعی در عراق ندارد ولی همانند عراق، سوریه و ترکیه و بقیه کشورهای همجوار دارای منافع طبیعی است. پس از گذشت ۳۰ سال از انقلاب، ایران به کدامین سو خواهد رفت؟ همچنانکه ذکر کردیم، مبارزه مخفی بین جناح اصولگرا و ملی گرا در کشور وجود دارد که در انتخابات خود را نشان می دهد. در بیشتر مواقع نیز جناح ملی گرا خود را در پشت مسائل معیشتی پنهان می کند. آمریکا خواستار این است که جمهوری اسلامی در مرزهای جغرافیایی و مذهبی خود محصور و از مسائل جهان اسلام و نگرانی های آنها به دور باشد. اما به عنوان نمونه، موضع ایران در مورد شکستن محاصره غزه و واشنگتن را که از اسرائیل حمایت می کند، آزرده خاطر کرده است. جرج بوش نیز در سفر اخیر خود به منطقه، نیز از این آزرده شده بود که سیاست خاورمیانه ای او نتیجه ملموسی برای کشورش و اسرائیل نداشته است. به این خاطر بود که خشم و نفرت خود را متوجه ایران و آن را حامی تروریسم و خشونت عنوان کرد، اما چه کسی تروریست است و دفاع مشروع چگونه است؟ این مسئله ای اساسی است که آمریکا آمادگی پاسخگویی به آن را در خود احساس نمی کند. آمریکا این را می خواهد که در منطقه کسی نگوید سیاستش در خاورمیانه غیر مؤثر است. از سه دهه پیش اما فقط ایران بود که این موضع را تکرار می کرد و به این خاطر مورد کینه آمریکا قرار گرفته است. دلایل موجود از تغییرات اساسی در هویت نظام ایران در زمینه اسلامیت و سیاست خارجی حکایت نمی کند. حتی در زمینه مواضع مختلف یا همراهی با مسائل استراتژیک منطقه مانند اشغالگری (به خصوص در فلسطین و عراق) تغییر خاصی در سیاست ایران دیده نمی شود و همانند سیاست ثابت و پابرجای گذشته انقلاب است. از همین جا است که تهاجم غرب به ایران از قبل شروع شده و سه دهه است که ادامه دارد و تا آینده ای نامعلوم ادامه خواهد یافت. اما آنچه که مسلم است ایران قدرتمند خواهد بود و رهبران آن، همانند امام خمینی از استقلال و اصولگرایی محافظت خواهند کرد. منبع: روزنامه القدس العربی

انقلاب اسلامی در کلام شهیدان

انقلاب اسلامی در کلام شهیدان «انقلاب اسلامی ایران نتیجه ۱۴۰۰ سال رنج و زحمت و مشقت و تبعید و زندان و شکنجه‌ها و جنگها و شهادتها می باشد. افرادی چون مطهری‌ها و... جان عزیز خود را فدا کرده‌اند تا این انقلاب به اینجاریسیده است و ما امروز وارث چنین انقلابی هستیم. شما می دانید حفظ هر چیزی از به دست آوردن آن دشوارتر است.» آموزگار شهید محمد خالونی از: تهران «شجره انقلاب اسلامی احتیاج مبرمی به خون جوانان عاشق و خدمتگزار به خداوند سبحان دارد. از آن طرف، خداوند متعال هم جوانان برومند و شایسته و با تقوا را به وسیله (شهادت) گلچین می کند.» دانش آموز شهید داود سهرابی از: تهران «در اول وصیتنامه به امام عزیز سلام عرض می کنم که ما را یاری و رهبری کرد که از نظام کثیف طاغوت خارج شویم و در فضای سالم انقلاب اسلامی زندگی کنیم. نمی دانم شکر این نعمت را چگونه بجا آورم که اگر انقلاب نمی شد، حالا در این مکان مقدس که خداوند عنایت کامل دارد نبودم بلکه در بدترین و کثیف ترین جاها مشغول معصیت خداوند بودم و از خدا آنقدر دور بودم که هیچ فکرش را هم نمی توان کرد.» دانش آموز شهید احسان کشاورز محمدی از: تهران «وقتی انقلاب کردیم و آمریکا را که مظهر شیطان است به رهبری امام از خاک اسلامی خود بیرون کردیم باید پذیرای مصایب و دشواریها نیز باشیم. وقتی خواستیم که سر بلند باشیم و حق بگوییم و به حق دعوت کنیم باید رنج و مشقت فراوانی را تحمل و مبارزه کنیم.» دانش آموز شهید حمید رزاقی از: تهران «من یک جان دارم و آن هم مال انقلاب اسلامی است.» بسیجی شهید محمد قاسم ریاحی از: بندر گز «امیدوارم این انقلاب که یک انقلاب اسلامی است یک انقلاب جهانی شود و مقدمه برای حضور حضرت بقیه الله ارواحنا لثراب مقدمه الفداء باشد.» دانشجوی شهید علی رفیق دوست از: تهران «این مردم بدون سلاح، فقط با اسلحه ایمان برمدرنترین سلاحها پیروز شدند و یک بار

دیگر تاریخ اثبات کرد که قرآن پیروز است و مشرک و کفار نابود و جایشان در زباله‌دان تاریخ خواهد بود. مهندس شهید منوچهر مهاجرانی از: خمین «این انقلاب مانند درختی است جوان که احتیاج به خون دارد می‌روم تا با خون خود که مقدار ناچیزی است این درخت را آبیاری کنم تا از محصول آن آیندگان استفاده ببرند.» کارگر شهید رسول رفیعی از: سبزوار «ای دولتمردان که در نظام جمهوری اسلامی ایران مسوولیتی به عهده دارید باید به فکر مردم باشید باید برای مردم زندگی ساده را به هر نحوی که شده تهیه نمایید انقلاب، انقلاب محرومان است باید در خدمت مردم باشید و خدمت کنید.» شهید محمد رضا مرادی از: خرمشهر «نگهداری انقلاب بزرگترین وظیفه و سخت‌ترین مسوولیتها است، انقلابی که هم‌اکنون چشم امید مستضعفان، گرسنگان و پابرهنگان است... اگر می‌خواهید روح من در آرامش قرار گیرد به امور مردم رسیدگی کنید.» پاسدار شهید احمد رضا سعیدی از: تهران

روحانیت مبارز و هدایت فکری - سیاسی ملت ایران در انقلاب اسلامی

روحانیت مبارز و هدایت فکری - سیاسی ملت ایران در انقلاب اسلامی بررسی و مطالعه تحولات سیاسی - اجتماعی پس از شهریور ۱۳۲۰ ما را به این اصل رهنمون می‌شود که جریان اسلامی به رهبری روحانیت بزرگ ترین و عمیق ترین نقش را در هدایت ملت ایران برای دست زدن به انقلاب علیه رژیم استبدادی پهلوی داشته است. با جرأت باید گفت که بدون رهبری نایب امام زمان (عج)، مرجع تقلید بزرگ عالم تشیع، امام روح الله موسوی خمینی (ره) و ایشان و از خود گذشتگی روحانیت مبارز و همراهی اقشار مختلف مردم، اعم از دانشگاهی، دانش آموزی، بازاری، کارگری و دیگران، هیچ یک از جریانهای مارکسیستی، ملی گرا و التقاطی توان شکست رژیمی تا دندان مسلح را نداشتند؛ به ویژه آنکه از سوی ابرقدرتها و به خصوص آمریکا حمایت می‌شد. روشن است که راه انداختن یک انقلاب عظیم نیازمند رهبری هوشمند، مکتبی غنی، کادر انقلابی آگاه و شجاع و مردمی فداکار است. همچنین تشکیلاتی وسیع و سراسری می‌طلبد تا کل جامعه را از پایتخت تا دورترین روستاها علیه رژیم بسیج کند و مهم تر آنکه پشتوانه مالی قدرتمندی تمنا دارد. از میان جریانهای مختلف سیاسی - فکری در ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ تنها جریان اسلامی بود که از همه ی امتیازات فوق نصیب داشت: ۱- رهبری داشت همچون امام خمینی (ره) با شخصیتی پرجاذبه و زندگی ساده و بی آلاش همانند مردم عادی. او مبارزی بود که با طاغوت سر سازش نداشت، اسلام شناسی بود بی بدیل و سیاستمداری هوشمند و در یک کلام «مرد خدا». ۲- از مکتبی ناب، ظلم ستیز و دشمن استبداد و استعمار و جامع یعنی تشیع برخوردار بود که ریشه در اعماق وجود مردم ایران داشت. ۳- کادر اصلی رهبری آن را روحانیون مبارز و شجاعی تشکیل می‌دادند که بی اعتنا به دنیا، دلسوزانه خود را وقف خدمت به مردم کردند. رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله) در این باره می‌گوید: ما با یک لاقبا، مثلاً چه چیزی داشتیم که موجب بشود مردم با حرف روحانیت و حرف امام، آن طور حرکت کنند، پانزده سال مبارزه نمایند و بعد با فداکاری آن را به پیروزی برسانند و سپس ده سال دوران مبارک حضرت امام، در مقابل این همه توطئه ایستادگی کنند و بعدش همینطور: آیا جز معنویت و جز این اعتقاد در دل مردم که روحانیت برای خودش کار نمی‌کند بلکه برای خدا و خیر مردم است و امر خدا را اجر می‌کند، چیز دیگری بوده است؟ چند سال پیش... خدمت امام رفته و به ایشان عرض کردم که این انقلاب به پشتوانه ی هزار سال نفوذ معنوی روحانیت شیعه به پیروزی رسید. (۱) ۴- مردمی فداکار و معتقد به مبانی انقلاب، پشتیبانی اش می‌کردند که حاضر بودند همه ی هستی خود را برای اعتلای اسلام قربانی کنند. ۵- جریان اسلامی از تشکیلات وسیع و فعالی در سراسر کشور برخوردار بود که هیچ یک از سازمان ها و احزاب از آن برخوردار نبودند. نقش آیت الله عبدالکریم حائری یزدی در تأسیس حوزه ی علمیه قم و مراجع عظام بعدی، از جمله آیت الله بروجردی در حفظ و گسترش حوزه ی علمیه بدون شک پشتوانه ی عظیمی برای انقلاب اسلامی بود که از سال ۱۳۴۱ نمایان گشته

بود. همین حوزه بود که بستر لازم برای تربیت طلاب فداکار و مخلص از جمله امام خمینی (ره) را فراهم ساخت و آموزش های مورد نیاز کادرهای طراز اول انقلاب اسلامی را سامان داد. آیت الله العظمی اراکی در اشاره به این نقش می گوید: آقای خمینی از قم مبعوث شد، در اثر حوزه ی علمیه ای که آقای حائری منعقد کرده بود و این یکی از نتایج آن حوزه بود. (۲) آیت الله علی اکبر هاشمی رفسنجانی درباره ی تشکیلات گسترده روحانیت و نقش آن در هدایت مردم برای انقلاب اسلامی می گوید: در جریان این مبارزه عملاً روشن شد که روحانیت شیعه در ایران ویژگی های یک حزب تمام عیار را دارد و فاقد عیوب احزاب است. زیرا معلوم شد که یک شبکه گسترده ای - که به طور طبیعی در همه ی مملکت هست - پایگاهش در مساجد و حسینیه ها و اماکن مذهبی پراکنده است و زمان های مناسبش هم، ماه رمضان و محرم و اعیاد و وفیات بود که مردم به طور طبیعی جمع می شدند. روح حاکم بر این اجتماعات، عاشورای امام حسین (ع) بود. فکر مبارزه با طاغوت در قیام تاریخی امام حسین (ع) نهفته است. در سخنان امام حسین (ع) و حضرت زینب (س) الهاماتی وجود داشت که این افکار را زنده نگه می داشت. این تشکیلاتی بود که بودجه اش توی خودش بود. نه تنها بودجه ای نمی برد بلکه بودجه ای هم می داد. اصلاً حوزه ها را همین مجالس روضه اداره می کرد. برای اینکه هر طلبه ای که به تبلیغ می رفت در بازگشت از سفر یک مقدار سهم امام می آورد که در مجموع یک رقم درشتی بود. از طرفی نقطه ی بسیار قوی این تشکیلات آن بود که افکار و خواسته های مردم از اعماق جامعه به حوزه منتقل می شد. در هر ماه رضایی که به تبلیغ می رفتیم در مراجعت تازه ترین مسایل جامعه را که بیانگر روحیه و نیازهای مردم بود، به حوزه وارد می کردیم. حوزه علمیه قم بویژه مدرسه ی فیضیه - مثل شورای مرکزی یک حزب - مکانی بود برای جمع آوری امکانات مالی و تبادل نیازها و مسایل فکری مردم. همه ی اینها واقع بینی طلبه ها را افزایش می داد و بر رشد فکری آنها می افزود. ضمناً طلبه ها در بازگشت به مراکز تبلیغی، افکار حوزه را دوباره در سراسر کشور پخش می کردند، طبعاً اگر یک مسئله سیاسی قوی توی حوزه مطرح بود بعد از پنج - شش ماه به همه ی کشور می رسید. (۳) ۶- پشتوانه ی مالی مبارزات انقلابی از خمس مؤمنان یعنی سهم امام، صندوق های قرض الحسنه ی خود جوش و کمک های بازاریان مسلمان تأمین می شد نه از سرقت بانکها که برخی جریانهای غیر اسلامی بدان دست می یازیدند. بسیار یادکردنی است که علمای مبارز با فعالیت در شهرهای مختلف کشور هر یک همچون یک گروه سیاسی و تشکیلات قوی کار آمد بودند. به عنوان نمونه می توان از مبارزات آیت الله طالقانی، منتظری، ربانی شیرازی، مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی، و نیز آیت الله خامنه ای و دیگران نام برد. حمایت و همراهی مردم از این روحانیون موج انقلاب اسلامی را به هر سوی کشانید. چون این تشکل ها عنوان گروه سیاسی نداشتند، بسیاری از فعالیتهای آنها ثبت و ضبط نشده است. بسیاری از مساجد در سراسر کشور کانون مبارزه علیه رژیم و هدایت مردم به سوی انقلاب اسلامی بود. به عنوان نمونه، از نقش آفرینی «مسجد هدایت» (با سخنرانی آقایان طالقانی، باهنر، هاشمی رفسنجانی، امامی کاشانی و مرتضی مطهری)، مسجد جامع نارمک (با سخنرانی آقایان آیت الله خامنه ای و خزعلی)، مسجد جاوید (با سخنرانی شهید مفتاح)، مسجد جلیلی (آیت الله مهدوی کنی)، کانون توحید (آیت الله موسوی اردبیلی)، مسجد الجواد (شهید مطهری از سال ۱۳۵۰ به بعد) (۴) و هزاران نمونه آن در سراسر کشور باید یاد کرد. جامعه مدرسین حوزه ی علمیه قم از تشکل های فعال حوزه ی علمیه قم «جامعه ی مدرسین» بود، که جمعی از علما و اساتید بزرگ حوزه در سال ۱۳۴۰ آن را پایه گذاری کردند. جامعه ی مدرسین، نخست یک یک تشکیلات مخفی بود و با آغاز قیام ملت مسلمانان دعوت امام خمینی (ره) را لبیک گفته، با تمام توان در چاپ، تکثیر و پخش اطلاعیه های امام خمینی (ره) و سایر علما، ارسال اطلاعیه ها به شهرستانها و اعزام سخنران می کوشید. از جمله فعالیتهای اعضای جامعه ی مدرسین همراهی با مراجع در تأیید مرجعیت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۲ پس از دستگیری بود. چون مراجع تقلید طبق قانون اساسی مصونیت داشتند، این اقدام مانع از محاکمه امام (ره) در دادگاه نظامی و اعدام شد. (۵) پس از تبعید امام (ره) به ترکیه در سال ۱۳۴۳ و سپس به عراق، اعضای جامعه ی مدرسین همگام با دیگر علمای مبارز و دانشگاهیان کوشیدند تا دایره ی مرجعیت امام خمینی (ره) را

بگسترانند و نام او را زنده نگاه دارند و علیه رژیم افشاگری کنند. مهم ترین فعالیت های جامعه ی مدرسین از زمان تبعید امام (ره) تا پیروزی انقلاب عبارت بود از: - تماس با امام خمینی (ره) به هر طریق ممکن و اخذ رهنمود؛ - تماس با فقها و مراجع قم و علمای بلاد و تقاضای حمایت از مبارزات؛ - تهیه ی اعلامیه در فرصتهای مناسب؛ - تکثیر و پخش اعلامیه ها در شهرستانها؛ - ایراد سخنرانی در مواقع لازم؛ - اعزام طلاب به شهرستان ها برای سخنرانی؛ - دعوت مردم به تعطیلی و شرکت در تظاهرات؛ - پخش عکس و رساله امام خمینی و ترویج مرجعیت ایشان؛ - رسیدگی به اعتصاب کنندگان و خانواده زندانیان و تبعید شدگان و شهدا؛ - صدور اعلامیه مبنی بر خلع محمدرضا شاه پهلوی از سلطنت و پیشنهاد تأسیس حکومت اسلامی در تاریخ ۱۳۵۷/۹/۲۱. (۶) این تشکیلات برجسته ی روحانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی با پذیرفتن مسئولیتهای کلیدی در تثبیت نظام جمهوری اسلامی نقش خود را در دفاع از اسلام، انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایفا می کند. جامعه روحانیت مبارز بخشی از عالمان مبارز و روحانیون انقلابی تهران در نیمه ی دوم سال ۱۳۵۶ با توجه به تجربیات گذشته و با هدف مبارزه ی سازمان یافته تر با رژیم استبدادی پهلوی و تأسیس حکومت اسلامی گرد هم آمدند و تشکیلات «جامعه ی روحانیت مبارز» را بنیان نهادند. آنان عبارت بودند از آیات شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید مفتاح، شهید باهنر، شهید محلاتی، مقام معظم رهبری آیت الله خامنه ای، موسوی اردبیلی، مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی، امامی کاشانی، موحدی کرمانی و عباسعلی عمید زنجانی. (۷) پس از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به اختلاف نظر بین اعضای جامعه روحانیت مبارز، جناحی از آن انشعاب یافت و «مجمع روحانیون مبارز» را در فروردین ۱۳۶۷ تشکیل داد. اعضای این انشعاب عبارت بودند از: حجج اسلام مهدی کروی، سید محمود دعایی و حیدر علی جلالی خمینی. (۸) پس از انشعاب، امام خمینی (ره) هر دو جناح را تأیید فرمود؛ چون به تعبیر ایشان، در اصول با هم مشترک بودند؛ ولی هر یک برای رشد اسلام و خدمت به مسلمانان طرح و نظری داشتند که به عقیده ی خود موجب رستگاری است. (۹) بار دیگر بر این نکته پای می فشریم که جریان اسلامی به رهبری عارف و اصل امام خمینی (ره) و روحانیت انقلابی بزرگ ترین و عمیق ترین نقش را در هدایت مردم برای سرنگونی نظام کهنه ی ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و برپایی نظام جمهوری اسلامی داشته است؛ اما بسیاری از زوایای این فعالیت هنوز بر مردم و تاریخ مخفی مانده است. تشکلهای بی نام و نشان شخصیتهای روحانی مسلمان و چهره های مبارز فراوانی از اقشار مختلف کشور در جامعه ی شهری و روستایی در پیشبرد انقلاب اسلامی نقش داشتند که شرح فعالیت آنها تحقیقات گسترده ای می طلبد. از این رو مؤلف حاضر اعتراف می کند آن سان که شایسته است، حق مطلب را ادا نکرده است. تشکل های اسلامی عصر جمهوری اسلامی در عصر جمهوری اسلامی نهاد روحانیت، جامعه مدرسین، جامعه ی روحانیت مبارز، جمعیت مؤتلفه اسلامی، گروه مهدی هاشمی و انجمن حجیه که از پیش از انقلاب فعال بودند، همچنان کما بیش به استمرار حرکت خود پرداختند. اما در فواصل زمانی مختلف گروه های دیگری نیز پدید آمدند که اینک آنها را به اختصار معرفی می کنیم. در سال ۱۳۵۷-۱۳۶۷ ش. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب جمهوری اسلامی و مجمع روحانیون مبارز - از گروه های عمده ی جریان اسلامی - پا به عرصه وجود نهادند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، فراهم آمده از هفت گروه کوچک مسلح مسلمان بود که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی علیه نظام شاهنشاهی با مشی مسلحانه عمل می کردند. این گروه ها عبارت بودند از: گروه منصورون، امت واحده، موحدین، فلاح، بدر، توحیدی صف و توحیدی فلق. این گروه ها به صورت نیمه مخفی در فروردین ۱۳۵۸ ش. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را تأسیس کردند. هدف آنها در آن مقطع دفاع مسلحانه از انقلاب اسلامی بود. پس از تشکیل سازمان، آیت الله حسین راستی کاشانی به نمایندگی امام خمینی مأموریت هدایت اعضای آن را بر عهده گرفت؛ اما سرانجام سازمان به سه جناح تقسیم شد: ۱- جناح آیت الله راستی کاشانی که بر حاکمیت رأی نماینده ی امام تأکید می کرد؛ ۲- جناح مخالف که حکم سازمان را بر حکم نماینده ی ولایت ترجیح می داد؛ ۳- جناح میانه که به دلیل شدت اختلافات خواستار انحلال سازمان شد. اختلاف داخلی سازمان بیشتر بر سر دیدگاه های

اقتصادی بود و چون برای حل آن به نتیجه ای نرسیدند، سازمان در مهر ۱۳۶۵ منحل گردید. مهم ترین اشکال وارد بر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی فقدان اطاعت پذیری بخشی از اعضای آن از ولی فقیه بود. در سال ۱۳۷۰ چند نفر از اعضای گذشته ی سازمان به رهبری محمد سلامتی و بهزاد نبوی بار دیگر با مشی آشکار و غیر نظامی و با افزودن کلمه ایران بر عنوان آن، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران را تأسیس کردند. (۱۰) سازمان جدید، که هم اکنون نیز فعال است، از هویتی بسیار متفاوت نسبت به سازمان گذشته برخوردار است. سازمان امروزی متشکل از همان جناحی است که با دیدگاه های نماینده ی امام در سازمان مخالف بودند. همچنین سازمان با وجود حمایت از رئیس جمهوری سابق سید محمد خاتمی و ایفای نقش مهم در جبهه ی دوم خرداد، به توصیه های او نیز توجهی نکرد. (۱۱) شایان ذکر است که در پی سخنان اهانت آمیز هاشم آغاچری در سال ۱۳۸۱ درباره ی روحانیت و مرجعیت و دفاع سازمان از سخنان او، جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه قم طی اطلاعیه ای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران را نامشروع اعلام کرد. (۱۲) حزب جمهوری اسلامی حزب جمهوری اسلامی، در سال ۱۳۵۸ به وسیله شهید بهشتی، شهید باهنر، حضرت آیت الله خامنه ای، آیت الله موسوی اردبیلی و آیت الله هاشمی رفسنجانی تأسیس شد. این حزب به دبیر کلی شهید بهشتی در تثبیت نظام در سال های بحران و خنثی کردن توطئه های دشمنان انقلاب، افشای ماهیت لیبرال ها و گروه های برانداز بسیار مؤثر بود. (۱۳) رهبران این حزب مسئولیت های کلیدی را در نظام جمهوری اسلامی بر عهده داشتند. از مهم ترین مبانی فکری این حزب اطاعت از ولایت فقیه، تلاش برای استقرار حکومت اسلامی و دفاع از نظام جمهوری اسلامی بود. حزب جمهوری اسلامی، سرانجام پس از بروز یک سری اختلافات داخلی از جمله درباره ی بندج قانون زمین شهری، قانون کار، قانون تعاونی های تولیدی، حدود مالکیت، نخست وزیری مهندس میر حسین موسوی (۱۴) و فرصت نکردن رهبران حزب برای رسیدگی به امور آن به دلیل مشاغل مهم سیاسی و اجرایی، در سال ۱۳۶۶ با موافقت امام خمینی (ره) به فعالیت های خود پایان داد. (۱۵) گروه مهدی هاشمی گروه انحرافی دیگری که علاوه بر انجمن حجیه به نوعی در نهاد روحانیت نفوذ داشت، با عنوان «باند سید مهدی هاشمی» و هواداران آیت الله منتظری شناخته می شود. مهدی هاشمی پیش از پیروزی انقلاب به جرم قتل مرحوم شمس آبادی امام جماعت مسجد سید اصفهان دستگیر و زندانی شد، اما پس از پیروزی انقلاب آزاد گشت. این باند با نفوذ در بیت آیت الله منتظری - از مبارزان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی - و سوء استفاده از موقعیت او دست به اعمال خلاف شرع و قانون می زد. با دستور امام خمینی (ره) به وزیر اطلاعات وقت، مهدی هاشمی و گروهش دستگیر شدند (۱۶) و سرانجام در سال ۱۳۶۶ مهدی هاشمی پس از اعتراف به قتل چند چهره ی مذهبی، سازماندهی و رهبری گروه های ترور و آدم ربایی، رابطه با ساواک، خارج کردن غیر قانونی سلاح و مهمات از سپاه، ایجاد شبکه نفوذ در ارگان ها و سرقت اسناد، افشاگری علیه کشور و اقدام علیه سیاست های خارجی جمهوری اسلامی، شایعه پراکنی و ایجاد اختلاف در بین مسئولان به اعدام محکوم شد. (۱۷) دستگیری و بازداشت مهدی هاشمی که از همان ابتدا با مخالفت آقای منتظری روبرو شده بود، سرانجام بزرگترین ضربه را به او زد. امام خمینی (ره) آقای منتظری را نصیحت کرد و به او درباره ی عوامل نفوذی تذکر داد و خواستار محاکمه عادلانه ی مجرم در هر مقامی بود؛ اما آقای منتظری پذیرفت و رهبر انقلاب نیز به دلیل یاد شده و نفوذ منافقان و لیبرال ها در بیت او و برای حفظ انقلاب در تاریخ ۱۳۶۸/۱/۶ طی نامه ای وی را از قائم مقامی رهبری عزل کرد. (۱۸) اعضای این گروه علاوه بر انحرافات فکری همچون توجه افراطی به سیاست، مطلق اندیشی در باره ی دیدگاه های خود و رابطه با گروه های انحرافی مانند منافقین و نهضت آزادی، از دو انحراف بزرگ دیگر نیز برخوردار بودند: یکی انحرافات عملی و اقدامات خودسرانه ی خلاف قانون و شرع و دیگری، اطاعت نکردن از ولی فقیه و رهبر انقلاب اسلامی. این کزروی ها را می توان آشکارا از اعترافات و سخنان خود مهدی هاشمی نیز باز یافت. (۱۹) مجمع روحانیون مبارز مجمع روحانیون مبارز، در سال ۱۳۶۷ ش. به دنبال اختلاف نظر اعضای جامعه ی روحانیت مبارز و انشعاب آن پدید آمد. این انشعاب مورد تأیید امام خمینی (ره) نیز قرار گرفت. بنیانگذار انقلاب اسلامی بر اشتراک در هدف این

دو تشکل مهم روحانی پای فشرد و اختلاف این دو شعبه را در سلیقه، راهکارها و چگونگی وصول به اهداف دانست، امام خمینی (ره) فرمود: ... و این مسئله روشن است که بین افراد و جناح‌های موجود وابسته به انقلاب اگر اختلاف نظر هم باشد. صرفاً سیاسی است ولو اینکه شکل عقیدتی هم به آن داده شود. چرا که همه در اصول با هم مشترکند و به همین خاطر است که من آنها را تأیید می‌نمایم. آنها نسبت به اسلام و قرآن وفادارند و دلشان برای مردم و کشور می‌سوزد و هر کدام برای رشد اسلام و خدمت به مسلمین طرح و نظری دارند که به عقیده‌ی خود موجب رستگاری است. (۲۰) پس از تشکیل مجمع روحانیون مبارز، دو جناح اساسی در کشور شکل گرفت که هر یک تشکل‌های همفکر و همسو را با خود همراه کردند. (۲۱) این تشکل پس از پیروزی آقای سیدمحمد خاتمی در ریاست جمهوری ۱۳۷۶ ش. و تشکیل جبهه دوم خرداد، از ارکان مهم این جبهه به شمار می‌رفت. حزب کارگزاران سازندگی از ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۶ مهم‌ترین گروهی که پا به میدان سیاست نهاده است، حزب کارگزاران سازندگی است. انگیزه‌ی تشکیل حزب تداوم سیاست‌های آقای هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت در رابطه با دوران سازندگی پس از جنگ و ماندن بر سر قدرت بود. هنگامی که در آستانه‌ی انتخابات مجلس پنجم شورای اسلامی، جامعه‌ی روحانیت مبارز حاضر نشد پنج نفر از طرفداران آقای هاشمی را در فهرست مشترک قرار دهد، شانزده نفر مرکب از ده وزیر، چهار معاون رئیس‌جمهور، رئیس کل بانک مرکزی و شهردار تهران، با نام «جمعی از کارگزاران سازندگی» با شعار عزت اسلامی، تداوم سازندگی و آبادانی ایران، اعلام موجودیت کردند. با مخالفت مقام معظم رهبری و افکار عمومی به دلیل احتمال نفوذ در انتخابات ده وزیر ناچار به کناره‌گیری شدند و افراد باقی‌مانده، حزب کارگزاران سازندگی را تشکیل دادند و حزب در سال ۱۳۷۸ با مجوز رسمی وزارت کشور رسمیت یافت. (۲۲) مهم‌ترین مبنای فکری این گروه، تکنوکراسی یا فن‌سالاری است و بر توسعه‌ی اقتصادی پای می‌فشارد. اعضای حزب هر چند بر اصل نظام جمهوری اسلامی، جمهوریت و اسلامیت و ولایت فقیه نیز تأکید دارند، اما در عمل نشان داده‌اند که بیشتر به توسعه اقتصادی می‌اندیشند. مهم‌ترین اشکال وارد بر این گروه رویکرد شبه سرمایه‌داری در توسعه اقتصادی و عدم توجه به توسعه همه‌جانبه است. همچنین اختیارات ولی فقیه را محدود به قانون اساسی می‌دانند. عدم اعتقاد به ولایت مطلقه‌ی فقیه در بین برخی از افراد حزب، در پیش‌گیری سیاست تساهل و تسامح فرهنگی و نداشتن موضع ثابت در انتخابات مختلف از جمله موارد دیگر اشکال بر حزب کارگزاران است. (۲۳) جبهه‌ی دوم خرداد از مقطع زمانی خرداد ۱۳۷۶ ش. به بعد - یعنی از پیروزی آقای خاتمی در هفتمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری - مهم‌ترین تشکل ایجاد شده جبهه‌ی دوم خرداد است. این جبهه، که حول محور رئیس‌جمهور خاتمی تشکیل شده بود و از سیاست‌های توسعه‌ی سیاسی و جامعه‌ی مدنی ایشان حمایت می‌کرد، مرکب از هجده گروه بود که مجمع روحانیون مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، خانه‌ی کارگر، حزب اسلامی کار، حزب همبستگی ایران اسلامی، دفتر تحکیم وحدت، جمعیت زنان جمهوری اسلامی و حزب مشارکت ایران اسلامی از گروه‌های معروف آن بودند. جبهه‌ی دوم خرداد یک تشکیلات نامتجانس و دارای تشتت ایدئولوژیک بود. در میان گروه‌های آن از نیروهای ارزشی و اصول‌گرا گرفته تا نیروهای ملی - مذهبی و ضد نظام جمهوری اسلامی یافت می‌شد. بر همین اساس برخی اعضای این جبهه به ولایت فقیه اعتقادی نداشتند. (۲۴) مهم‌ترین نقش را در جبهه‌ی دوم خرداد، حزب جبهه‌ی مشارکت ایران اسلامی بر عهده داشت. این حزب، که فراهم آمده از اعضای فعال ستادهای انتخاباتی رئیس‌جمهور خاتمی بود، با هدف ایجاد تشکلی سیاسی که گرایش‌ها و سلیقه‌های مختلف هوادار آقای خاتمی را حفظ نماید و برای حمایت از دولت وی، در ۱۳۷۷/۹/۱۴ اعلام موجودیت کرد. (۲۵) دبیر کلی این حزب بر عهده‌ی محمدرضا خاتمی برادر رئیس‌جمهور سابق است. اساسی‌ترین اشکالات جبهه مشارکت عبارتند از: - عبور از خط قرمزهای نظام جمهوری اسلامی؛ - حضور برخی نیروهای مخالف نظام جمهوری اسلامی در آن؛ - تأثیر پذیری از فلسفه‌ی سیاسی لیبرال غرب؛ - پای فشاری بر مشروعیت مردمی ولی فقیه به جای مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی؛ - عدم تجانس ایدئولوژیک و اختلاف آرای اعضا؛ - راه دادن تساهل و تسامح به قلمرو ارزش

های اسلامی؛ - گذار از مبانی فکری امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران. - شایان ذکر است گروه‌ها، احزاب و تشکل‌هایی که در جریان اسلامی جای گرفته‌اند، تا زمانی اطلاق عنوان اسلامی بر آنها صحیح است که به مبانی فکری این جریان التزام اعتقادی و عملی داشته باشند. پی نوشت: ۱. آیت الله خامنه‌ای، حدیث ولایت، ج ۵، ص ۳۰۲-۳۰۴. ۲. نک: فصلنامه ی یاد، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، سال اول، شماره ۴، پاییز ۱۳۶۵، ص ۲۳-۳۰. ۳. فصلنامه ی یاد، ش ۱۲، سال سوم، پاییز ۱۳۶۷، ص ۴۹-۵۰. ۴. نک: جریان و جنبش‌های مذهبی - سیاسی ایران، ص ۳۳۵-۳۳۷. ۵. نک: تاریخچه ی فعالیت جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه قم، سایت اینترنت ۶. File://A:jameeh - files / moarfi. htm. پیشین. ۷. نک: صادق سلیمی بنی، جامعه شناسی سیاسی احزاب، ش ۱، جامعه روحانیت مبارز، ص ۶۲. ۸. همان، ص ۶۳. ۹. امام خمینی، صحیفه ی نور، ج ۲۱، ص ۴۶-۴۷. ۱۰. برای اطلاع بیشتر نک: لطف علی لطیفی، جامعه شناسی سیاسی احزاب شماره ۴، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. ۱۱. به عنوان نمونه پایان دادن به تحصن در اواخر مجلس ششم. ۱۲. نک: به سایت جامعه مدرسین در اینترنت. www. jameeh. com. ۱۳. نک: مهدی نظریور، جریان شناسی سیاسی، ص ۵۰. ۱۴. نک: عباس شادلو، احزاب و جناح‌های سیاسی، ص ۷۰-۷۱. ۱۵. امام خمینی (ره)، صحیفه ی نور، ج ۲۰، ص ۹۲-۹۳. ۱۶. امام خمینی (ره)، صحیفه ی نور، ج ۲۰، ص ۱۴۵؛ نک: محمد محمدی ری شهری، خاطرات سیاسی، ص ۵۲-۵۹. ۱۷. نک: محمد محمدی ری شهری، خاطرات سیاسی، ص ۱۳۵-۱۴۱. ۱۸. همان، ص ۲۸۳-۲۹۰. ۱۹. همان، ص ۲۴۵-۲۸۰. ۲۰. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۶-۴۷. ۲۱. نک: حجت مرتجی، جناح‌های سیاسی در ایران امروز، ص ۱۱-۲۳. ۲۲. نک: عبدالله شمس، جامعه شناسی سیاسی احزاب ۵، حزب کاگزاران سازندگی، ص ۱۸-۳۲. ۲۳. همان، ص ۴۵-۴۸ و ۶۳-۷۱. ۲۴. نک: مهدی نظریور، جریان شناسی سیاسی، ص ۸۰-۸۱. ۲۵. همان، ص ۷۷. منبع: کتاب جریان شناسی سیاسی ایران معاصر /س

نگاهی به نظریه‌های انقلاب

نگاهی به نظریه‌های انقلاب نویسنده: محمد فولادی مقدمه مطالعه انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی از مهم‌ترین حوزه‌های پژوهشی در علوم اجتماعی است. وقوع انقلاب‌ها در جوامع، زمینه مناسبی برای تحقیقات علمی، طرح، آزمون و اصلاح نظریه‌های انقلاب به وجود آورد. تا چند دهه پیش، توجه نظریه‌پردازان انقلاب به مطالعه انقلاب‌های کبیر معطوف بود، اما ظهور انقلاب اسلامی در ایران و در پی آن، وقوع ناآرامی‌ها، شورش‌ها و در نهایت، انقلاب‌ها در کشورهای گوناگون، بویژه جهان سوم، زمینه ارزیابی مجدد نظریه‌های موجود در باب انقلاب را فراهم آورد. بی‌تردید، خیزش گسترده مردمی در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷، که منجر به شکل‌گیری انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی در ایران شد، نظریه‌های موجود در باب انقلاب را در هاله‌ای از ابهام فرو برد. این نوشتار، مروری اجمالی بر رهیافت‌ها و نظریه‌های گوناگون در باب انقلاب دارد. به اجمال، عمده‌ترین نظریه‌های انقلاب را می‌توان به نظریه‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی تقسیم نمود. (۱) پیش‌فرض اساسی همه نظریات موجود در باب انقلاب این است که آیا اصل در جوامع بشری ثبات است و تغییر، تحول و تضاد امری عارضی است یا بعکس، تضاد اصل است و ثبات امری عارضی؟ مارکس از جمله کسانی است که محرک جوامع بشری را تضاد می‌داند و در نتیجه، از نظر او، ثبات امری است که بر جوامع بشری عارض می‌شود. عموماً دیگر نظریه - پردازان، ثبات را در جوامع بشری اصل می‌دانند و تضاد را خلاف آن. (۲) از جمله نظریات مطرح شده در زمینه انقلاب نظریه «جامعه توده‌وار» است که در این مقال به شرح و تفصیل آن می‌پردازیم: نظریه جامعه توده‌وار نظریه جامعه توده‌وار (Theory of Mass Society) به وسیله خانم هانا آرنه و آقای ویلیام کورن هاووز ارائه شده است. این نظریه از نظریه‌های کارکردگرایانه است. به طور کلی، از نگاه نظریه‌پردازان کارکردگرا، ساختارهای معینی در جامعه موجب ثبات دایمی آن می‌شود و تا زمانی که این ساختارها و به اصطلاح، ترتیبات ساختاری خاصی بر جامعه حاکم است

مشکلی در جامعه به وجود نخواهد آمد. اما زمانی که این ترتیبات ساختاری جامعه از میان برود، احتمال بروز حادثه انقلاب از نوع توده‌ای در جامعه افزایش می‌یابد و در پی آن، احتمال تاسیس حکومت و رژیم توده‌ای (totaliter) افزایش می‌یابد. ویلیام کورن هاووزر، نظریه پرداز جامعه توده‌وار، در کتاب سیاست جامعه توده‌ای (۳) چنین جامعه‌ای را نظامی اجتماعی می‌داند که در آن گروه‌های برجسته و نخبگان (elites) به آسانی، در معرض نفوذ توده‌ها قرار می‌گیرند و توده‌ها نیز مستعد بسیج به وسیله گروه‌های برجسته اجتماعی هستند. بسیج‌پذیری توده‌ها در گروه‌ها در این است که اعضای جامعه فاقد همبستگی و تعلق تا چه حد به گروه‌های مستقل، جماعات محلی، جمعیت‌ها و انجمن‌های آزاد، احزاب و گروه‌های شغلی وابسته‌اند. گسستگی روابط شخصی افراد و نیز گسترش سازمان‌های اداری و دیوانی و گروه‌های واسطه میان فرد و دولت از دیگر ویژگی‌های جامعه توده‌وار است. در چنین شرایطی احتمال وقوع جنبشی توده‌ای افزایش می‌یابد. طبقات اجتماعی پایین جامعه نیز به شدت از جنبش‌های توده‌ای حمایت می‌کنند. اینها طبقاتی هستند که دارای کم‌ترین روابط اجتماعی در میان اعضای خود می‌باشند. با این حال، از آنجا که طبقات اجتماعی موجود در جامعه از هم گسسته‌اند و همبستگی و انسجام اجتماعی خویش را از دست داده‌اند، بنابراین، تقریباً از میان اقصا گوناگون جامعه در میان شرکت‌کنندگان در جنبش توده‌ای افرادی یافت می‌شوند، مانند روشنفکران غیر وابسته یا بازرگانان و کشاورزان حاشیه‌ای و کارگران منزوی، که به هیچ‌یک از طبقات موجود در جامعه وابسته نیستند. اینان در دوران بحران، در جنبش توده‌ای درگیرند. ذره‌گونگی افراد، که نتیجه از دست دادن وابستگی و تعلق خاطر گروهی و همبستگی اجتماعی افراد است، آنان را برای پذیرش ایدئولوژی‌های جدید، که جانشین همبستگی گروهی از دست رفته است، آماده می‌کند. از مفاهیم اساسی این نظریه «توده است. آرنت» توده را جمعیت بی‌شکلی می‌داند که از افراد جدا از هم تشکیل شده و فاقد هویت مشترک، احساس منافع و آگاهی‌های فردی است. آرنت جامعه توده‌ای را جامعه‌ای می‌داند که در آن توده‌ها حول محور هیچ مصلحت عمومی یا طبقاتی یا گروهی گرد نمی‌آیند زیرا توده‌ها چیزی بیش از مجموعه‌ای از افراد بی‌هویت و بی‌تفاوت نیستند. به نظر او، آنچه موجب پیدایش جامعه توده‌ای می‌شود فروریختگی مرزهای طبقاتی است. به همین دلیل، آرنت گاه به جای اصطلاح جامعه توده‌ای، از اصطلاح جامعه بی‌طبقه استفاده می‌کند. (۴) پیشینه نظریه جامعه توده‌وار نظریه جامعه توده‌وار پس از به قدرت رسیدن نازی‌ها در آلمان به سال ۱۹۳۳ میلادی به وجود آمد. موفقیت سریع و چشمگیر آلمان نازی در عرصه بین‌المللی برای جهانیان، بویژه جهان غرب، اعجاب‌انگیز و غیر قابل تصور بود زیرا درک این مطلب برای آنان بسیار دشوار بود که کشوری صنعتی و پیشرفته و به اصطلاح طرفدار آزادی بتواند خود را تسلیم رهبری توده کند. جنبش توده‌ای - نازی‌ها که خود را عوام می‌نامید، در مدت زمان کوتاهی، به پیشرفت‌های بزرگی در عرصه جهانی نایل آمد. از دیگر نمونه‌های جنبش توده‌ای، فاشیسم (Fascism) در ایتالیا بود. هورو ویتز معتقد است که فاشیسم تنها جنبش توده‌ای معتبر و منحصر به فرد در قرن بیستم است که موفق از کار درآمده است. فاشیسم در سراسر اروپا نمایانگر ترکیب بی‌همتایی از احساسات توده‌ها و به بازی گرفتن آنان توسط نخبگان بود که اگر ساختار اجتماعی سرمایه‌دارانه موجود را برای همیشه شکوفا نساخت، دست کم، آن را قادر ساخت که دوام پیدا کند. (۵) بنابراین، رگه‌های پیدایش جنبش‌های توده‌ای را باید در میان جنبش‌هایی چون نازیسم، فاشیسم و نیز استالینیزم جستجو کرد. ویژگی‌های نظریه جامعه توده‌وار به لحاظ اهمیتی که اندیشه آزادی کثرت‌گرا برای نظریه جامعه توده‌وار دارد، داشتن برخی اندیشه‌ها در مورد ماهیت آزادی کثرت‌گرا حایز اهمیت است و به همین دلیل، نظریه جامعه توده‌وار از الگوی کثرت‌گرایانه جامعه استنتاج گردیده است. بنابراین، از مهم‌ترین ویژگی‌های نظریه توده‌وار تاکید خاصی است که آنان بر آزادی (دموکراسی) دارند. این نظریه مبتنی بر کثرت‌گرایی (Pluralism) است، به گونه‌ای که بدون مراجعه به اصول آزادی کثرت‌گرا، درک درست و کامل این نظریه ممکن نیست. بدین بیان که در جوامع، گروه‌های گوناگونی وجود دارند که برای کسب موقعیت‌ها و مناصب موجود در جامعه با یکدیگر رقابت می‌کنند. رقابت این گروه‌ها بدین صورت است که تعدادی از شهروندان، خواه اکثریت و یا اقلیت، به دلیل برخی انگیزه‌های

مشترک و یا منفعتی، که مغایر با حقوق سایر شهروندان و یا منافع دایمی و جمعی جامعه باشد، متحد می‌شوند. علل این دسته‌بندی‌ها و صف‌بندی‌ها می‌تواند دو چیز باشد: از بین بردن آزادی و یا قبول این نکته که همه رای واحد دارند. بنابراین، علل پنهان این دسته‌بندی‌ها در طبیعت بشر نهاده شده‌است. این امر از اصول اساسی مکتب کثرت‌گرایی است. در این نظریه، حکومت جمهوری فدرال به عنوان راه حل پیشنهادی مشکل فوق مطرح شده است. بدین ترتیب، تداوم برخوردها، همراه با محدودیت‌های حساب شده‌ای که مانع از پیروزی همیشگی گروهی در منازعات است، اجازه داده می‌شود زیرا این حکومت، که مبتنی بر نمایندگی است، از سویی، رفتار خشن و افراط‌آمیز گروه‌ها را نظارت و از سوی دیگر، امکان مشارکت مردم را در انتخاب نمایندگان فراهم می‌کند. (۶) در حکومت کثرت‌گرا، اصل بر نفی قدرت مطلقه هیئت‌حاکمه و نیز نفی حکومت مطلق مردم است؛ یعنی به جای مرکز واحد تصمیم‌گیری دارای قدرت مطلقه حاکم، باید مراکز متعدد قدرت وجود داشته باشد که هیچ کدام حاکمیت مطلق و کامل ندارند. بنابراین، هرچند حاکم واقعی و مشروع در این حکومت مردم هستند، اما در چشم‌انداز کثرت‌گرا، حتی مردم نیز هرگز نباید حاکم مطلق باشند. (۷) از دیگر ویژگی‌های نظریه جامعه‌توده‌وار، ذره‌ای (اتمیزه) شدن اجتماعی است؛ یعنی هنگامی که وفاداری‌های گروهی به دلایلی از بین برود جامعه توده‌وار پدید می‌آید. نکاتی چند در ذره‌ای شدن توده‌ها حایز اهمیت است: (۸) ۱- زمانی که افراد پیوستگی گروهی خود را از دست می‌دهند ذره‌ای شدن افراد یا حس فقدان اجتماع به آنان دست می‌دهد. ۲- ذره‌ای شدن موجب پیدایش حالتی در افراد می‌شود که آنان را آماده پذیرش ایدئولوژی‌های جدید و نیز جستجوی جامعه‌ای جدید به جای جامعه از دست رفته می‌کند. ۳- توتالیتاریانیزم (۹) یا جامعه کاذب به وجود می‌آید که در آن گروهی از نخبگان بر جامعه سلطه کامل دارند. جنبش‌های توده‌ای در جایی به وجود می‌آیند که توده‌های عظیمی از مردم پدید آمده باشند که به دلیل بی‌تفاوتی و بی‌تمایلی نتوانند در گروه‌های سنتی و احزاب جذب شوند و تشکیل حزب یا گروه دهند؛ زیرا تشکل فوق مبتنی بر آگاهی و تمایل در مقاصد معینی است که آنان فاقد این آگاهی و تمایل هستند. حاصل آنکه، عمدتاً ویژگی جامعه توده‌وار را می‌توان چنین ترسیم نمود: ۱- فقدان و یا تضعیف همبستگی و انسجام اجتماعی اعم از قومی، ملی، محلی، طبقاتی و دینی؛ ۲- تضعیف پیوند افراد با نهادهای جامعه و سنت‌های اجتماعی؛ ۳- فقدان و یا تضعیف تشکل‌های متنوع سیاسی و صنفی، که افراد یک صنف یا طبقه را کنار هم جمع می‌کند؛ ۴- فقدان و یا تضعیف ساختار اجتماعی و تمایزات اجتماعی و طبقاتی؛ ۵- احساس سرگشتگی و انزوای افراد جامعه؛ ۶- دسترسی بی‌واسطه نخبگان و رهبران سیاسی به توده‌ها. شرط لازم برای بروز جنبش توده‌ای نکته اساسی در این نظریه این است که برای تحقق جامعه توده‌وار باید وفاق جمعی و گروه‌بندی‌های اجتماعی و به اصطلاح، وفاداری گروهی از بین برود؛ یعنی دسته‌ها، گروه‌ها و احزاب در چنین جامعه‌ای عمدتاً وجود نداشته باشند و با سقوط گروه‌بندی‌های اجتماعی و طبقاتی، وفاداری‌های سنتی نسبت به احزاب از میان برداشته شود و حامیان بی‌تفاوت و خموشی که هرگز علاقه‌مند به سیاست نبوده‌اند، به نظام موجود و سیاست و حضور در صحنه‌های سیاسی علاقه‌مند شوند. بدین ترتیب، رهبران جنبش توده‌ای (توتالیترا) را افراد حاشیه‌ای و منزوی در رژیم سابق تشکیل می‌دهند. در نگاه این نظریه‌پردازان، شرط لازم بروز جنبشی توده‌ای در جامعه سقوط اقتدار و مرجعیت سیاسی و عدم پذیرش آنان توسط مردم است. با آماده شدن گروهی متشکل از میان افراد حاشیه‌ای، برای به دست گرفتن رهبری جامعه جدید، زمینه تحقق و به اصطلاح، شرط کافی انقلاب توده‌ای فراهم می‌شود. در واقع، الگو و مدل نظریه جامعه توده‌وار بدین گونه ترسیم می‌شود: از دست رفتن پذیرش نظام حاکم در اثر فساد هیات حاکمه سقوط اقتدار و مرجعیت سیاسی (شرط لازم) + وجود عده‌ای کافی، متفق، آماده و متشکل برای به دست گرفتن رهبری توده‌ها انقلاب و جنبش توده‌ای ارزیابی نظریه جامعه توده‌وار هرچند در ظاهر، این نظر از اعتدال نسبی برخوردار است؛ زیرا این جنبش با شعار طرفداری توده‌های حاشیه‌ای و منزوی و محروم پدید آمده، اما با کمی دقت و با نگاهی گذرا به تاریخچه و پیشینه آن، در می‌یابیم که این نظریه مطالعه و تجربه عینی یک یا چند نمونه از جنبش‌هاست. ظهور نازی‌ها در آلمان، استالین در شوروی (سابق) و نیز فاشیسم در

ایتالیا از جمله مصادیق عینی این نظریه است. انقلاب‌های مزبور الگوی عینی جنبش توده‌وار است. اما سؤال اساسی این است که جامعه توده‌وار از کجا مقدم بر ظهور جنبش توده‌ای بوده است؟ چنین احتمال می‌رود که جامعه توده‌وار حاصل نوعی کثرت‌گرایی لجام‌گسیخته باشد، نه ظهور جنبشی توده‌ای و همان‌گونه که خواهیم گفت، پس از پیروزی، بر خلاف شعار اولیه، توده‌ها حکومت نمی‌کنند، بلکه یک گروه یا طبقه و یا حزبی از میان توده‌ها - نظیر حزب نازی در آلمان - به تشکیل حکومت اقدام خواهد کرد. اشکال عمده‌ای که بر این نظریه و دیگر نظریه‌های مشابه در باب انقلاب وارد می‌باشد این است که اینها در تحلیل نهایی، در پی تبیین مساله دگرگونی اجتماعی نیستند، بلکه بعکس، توجه‌شان به این مساله معطوف است که چرا توده‌ها در مقطع زمانی خاصی، علیه نخبگان سیاسی، به ابزارهای خشونت‌بار متوسل می‌شوند؟ این سخن پاسخ آن سؤال را نمی‌دهد که «چرا انقلاب صورت می‌گیرد؟» (۱۰) این‌گونه نظریه‌ها به بررسی علل بروز انقلاب‌ها و زمینه و بستری اجتماعی، که موجب پیدایش انقلاب‌ها می‌شود، نمی‌پردازند، بلکه تنها در پی بررسی علل رفتار خشونت‌آمیز توده‌های مردم در زمانی خاص و در محیطی خاص علیه حاکمان و نخبگان سیاسی‌اند. در نگاه نظریه‌پردازان جنبش توده‌ای، راه جلوگیری از بروز انقلاب در جوامع، جلوگیری از گسستن پیوندهای گروهی و متفرد شدن گروه‌ها و ذره‌ای گشتن توده‌هاست و برای جلوگیری از جنبش، باید وفاداری گروهی را تقویت کرد و از این طریق، اقدام به بسیج مردم نمود و از ذره‌ای شدن آنان جلوگیری نمود. در واقع، این نظریه پیش از آنکه یک نظریه در مورد بیان علل تغییرات اجتماعی و انقلاب‌ها باشد، یک نظریه ثبات است زیرا اینان معتقدند که عواملی که ثبات اجتماعی را در یک جامعه افزایش می‌دهد، می‌تواند در جوامع دیگر نیز مؤثر باشد و ثبات اجتماعی آنجا را نیز افزایش دهد و فقدان عوامل ثبات اجتماعی فوق، موجب بی‌ثباتی جامعه می‌شود. از سوی دیگر، از جمله اهداف و شعارهای اولیه و اصلی این نظریه‌پردازان، این است که مشروعیت و حاکمیت مردم و به اصطلاح، توده‌ها را به اثبات برسانند و به جای یک مرکز تصمیم‌گیری قدرت، امکان مشارکت همه توده‌ها در سیاست فراهم آید. در نتیجه، پیشنهاد ایجاد مراکز متعدد تصمیم‌گیری را می‌دهند که هیچ‌یک دارای حاکمیت مطلق نباشند؛ یعنی از نظر اینها تنها حاکم مشروع، مردم هستند. اما آیا واقعا چنین هدفی جامه عمل می‌پوشد؟ یعنی آیا حاکم واقعی مردم هستند؟! بنابه تعبیر آقای رابرت دال (R.Daul)، در چشم‌انداز کثرت‌گرایی نوع امریکایی، حتی مردم هم هرگز نباید حاکم مطلق باشند. (۱۱) و این امر با اهداف اولیه آنان منافات دارد. افراد و توده‌ها به دلیل ناسازگاری با هیات حاکم و بی‌علاقگی به آنان، اقدام به گسستن پیوندهای سنتی می‌کنند و ارتباط خود را با نظام حاکم قطع می‌نمایند و دست‌به‌اقدام خشونت‌آمیز می‌زنند. این رفتار و عمل خشن موجب انحلال احزاب سیاسی می‌شود. آیا پس از گسستن وفاداری گروهی و ذره‌ای شدن افراد و در نهایت، پس از پیروزی، به ظهور مجدد عده‌ای نخبه‌نیاز می‌باشد که اقدام به تشکیل حکومت کنند و به اصطلاح، طبقه‌ای میان توده‌های انقلابی به وجود آید که به اداره امور سیاسی مردم و توده‌های انقلابی بپردازد؟ و آیا این طبقه نوظهور، پس از انقلاب، باز هم هواخواه و طرفدار توده‌ها خواهد بود یا اینکه خود وابسته و طرفدار گروهی خواهد بود که بدان تعلق دارد؟ این مطلب با اساس نظریه جامعه توده‌وار و جنبش توده‌ای ناسازگار است. رهیافت روان‌شناسانه انقلاب رهیافت روان‌شناسانه نسبت به انقلاب، به فرد و برداشت‌های وی از وضعیت اجتماعی یا شخصیت خاص یک فرد، که می‌تواند موجب عصیان او یا موجب تبدیل شدن وی به یک فرد انقلابی و فعال شود، توجه دارد. عمدتا، رهیافت روان‌شناسانه را می‌توان به چهار گروه زیر تقسیم کرد: (۱۲) ۱- مطالعاتی که به پیشینه آحاد انقلابیان می‌پردازند؛ ۲- نظریه توقعات فزاینده؛ ۳- نظریه محرومیت نسبی؛ ۴- نظریه سرکوب‌گریز. شرح سه نظریه مارکس، جانسون، آرنت و هاوزر از جمله نظریات جامعه‌شناسانه در زمینه انقلاب گذشت. (۱۳) در ادامه، نگاهی گذرا به نظریات روان‌شناسانه در باب انقلاب خواهیم داشت: الف نظریه توقعات فزاینده الکسی دو توکویل (۱۸۰۵-۱۸۵۹)، اندیشمند فرانسوی، این نظریه را در باب انقلاب ارائه کرده است. او می‌پرسد: چرا در شرایطی که مجموعه نهادهای نظام سنتی و قدیم در اروپا در حال فروپاشی و ویرانی‌اند، در فرانسه انقلاب رخ می‌دهد با توجه به اینکه فرانسه جزوی از اروپاست؟ او در پی تبیین

نمودهای اصلی تبیین‌کننده رخدادها در فرانسه برمی‌آید. تحلیل وی از جامعه پیش از انقلاب فرانسه، به عنوان جامعه‌ای فاقد آزادی و عدالت است که دولت آن به شدت ضعیف شده و فرانسوی‌ها در موقعیتی نبودند که بتوانند برای حل مشکلات خود چاره‌جویی کنند. نخبگان و کارگزاران جامعه فرانسه نیز در عین آنکه با یکدیگر تفاهم نداشتند، درباره شیوه اداره حکومت در کشور نیز اختلاف نظر داشتند. این امر در پرتو فقدان آزادی سیاسی در جامعه فرانسه، حس همبستگی را از آنان سلب نمود و به دلیل وجود نهادهای سنتی در جامعه فرانسه، آنان قادر به تطبیق خود با شرایط اجتماعی جدید نبودند. بنابراین، وجود جنبش‌های دموکراتیک نوین از یک سو و مقاومت نهادهای سنتی از سوی دیگر و عدم تطبیق آنان با شرایط جدید اجتماعی، فرانسه را با خطر بحران انقلاب مواجه نمود. (۱۴) در نظریه دوتوکویل، نکته جالب توجه در مورد افزایش گسترده احساس سعادت‌مندی، وجود قوانین و سنت‌های کهنی بود که مانع از رشد اقتصادی جامعه جدید فرانسه بودند. بنابراین، دستگاه حکومت غیر کارآمد و قدیمی بود، ولی چون قادر به برآورده ساختن دو وظیفه اساسی خود بود، توانست به حیات خود ادامه دهد: اولاً، حکومت در عین حال که مستبد نبود، باز هم توانایی حفظ نظم در سراسر کشور را داشت. ثانیاً، کشور هم دارای طبقه بالایی بود که عالی‌ترین و روشن‌ترین طبقه عصر خویش محسوب می‌شد و هم نظامی اجتماعی داشت. اما علی‌رغم افزایش سعادت‌مندی و گرایش حکومت به تخفیف محدودیت‌های مردم، آنان راضی و یا قانع نبودند و بعکس، به نحو فزاینده‌ای، نسبت به رژیم خصومت می‌ورزیدند زیرا رژیم را قدیمی و قرون وسطایی می‌دانستند. (۱۵) از دیگر زمینه‌های بروز انقلاب در جامعه فرانسه، وضعیت رو به بهبود اقتصادی مردم آن دیار بود. هر قدر وضعیت مادی و اقتصادی مردم به طور نسبی بهبود می‌یافت، آنان به سهم خویش و به این وضعیت راضی نبودند و خواهان وضعیت مطلوب‌تر و بهتری بودند. از سوی دیگر، نهادها و قوانین سنتی و کهن جامعه فرانسه، مانع از رشد و توسعه اقتصادی بیشتر و بهبود وضعیت اقتصادی مردم بود. دستگاه حکومت نیز غیر کارآمد بود و روز به روز بر خصومت مردم نسبت به حکومت افزوده می‌شد. در واقع، دلیل اصلی و شرط لازم بروز انقلاب در جامعه فرانسه، درخواست بهبود وضعیت اقتصادی از سوی مردم بود. همراه با بهبود اقتصادی و به طور کلی زندگی مردم، افراد جامعه انتظار دارند که روند بهبود همچنان ادامه یابد، به گونه‌ای که اگر مردم احساس کنند حکومت غیر کارآمد می‌تواند روند بهبود مزبور را آهسته‌تر کند یا احتمالاً آن را متوقف سازد، در این صورت، برای از بین بردن این مانع بالقوه در راه پیشرفت، دست به کار خواهند شد و حتی اگر مانع مزبور حکومت‌باشد، سعی می‌کنند آن را از میان بردارند. به نظر دوتوکویل، این چنین نیست که انقلاب‌ها همیشه زمانی رخ دهند که امور از بد بودن به سمت بدتر شدن برود، بلکه بعکس غالباً مردمی که طی دوره‌ای طولانی، بدون هیچ اعتراضی حکومتی سرکوبگر و مستبد را تحمل کرده‌اند، زمانی که ناگهان احساس کنند حکومت از فشار خود کاسته است، به مخالفت و ضدیت با آن برمی‌خیزند. به تعبیر کوهن، معمولاً مخاطره‌آمیزترین لحظه برای یک حکومت لحظه‌ای است که آن حکومت در صدد اصلاح شیوه کار خود برآید. آن هنگام که پادشاهی پس از دوره‌ای طولانی از حکومت سرکوبگرانه، تصمیم به بهتر کردن سرنوشت اتباع خود بگیرد فقط کمال هنر سیاستمداری است که می‌تواند وی را قادر به حفظ تاج و تخت خود سازد. (۱۶) از آنجا که این نظریه به واقع، تجربه‌ای عینی در انقلاب فرانسه است، بجاست زمینه‌ها و بستر اجتماعی پیش از انقلاب فرانسه را بیان کنیم. به اختصار، می‌توان چند عامل را در زمینه بروز انقلاب فرانسه برشمرد: (۱۷) ۱- دهقانان آزاد شده فرانسوی در عمل با دشواری‌های بسیاری مواجه بودند. قدرت قضایی اربابان تا حدی باقی بود و دهقانان مجبور بودند مقادیر بسیاری از تولیدات و حاصل دسترنج خود را به مالکان بدهند. ۲- گرچه حکومت بر امور تسلط مطلق داشت، ولی هرگز نتوانسته بود روح فرانسویان را درهم بشکند. ۳- در سده‌های پیاپی، اشراف فرانسه به طور رو به تزایدی، فقیر می‌شدند که این امر ناشی از قطعه‌قطعه شدن مستغلات ملکی آنها بود. ۴- گرچه نابرابری مالیاتی در سراسر اروپا رواج داشت، اما کمتر کشوری بود که مانند فرانسه در آن چنین آشکارا، نابرابری مورد نفرت باشد. ۵- افکار عصر نوزایی (رنسانس) نیز به تدریج در ادعاهای روستاییان فرانسوی رخنه کرده بود. ۶- کوشش‌های دولت در زمینه افزایش رفاه ملی بر بودجه

کشور فشار وارد می‌کرد. از سوی دیگر، درآمدها نیز کافی نبود. نظریه توقعات فزاینده به وسیله محققان و نظریه پردازان پس از دوتوکویل نیز از جمله کرین برینتون در کتاب کالبدشکافی چهار انقلاب مورد تایید قرار گرفت. وی معتقد است که انقلاب‌ها در جوامعی رخ نمی‌دهند که از لحاظ اقتصادی دارای سیر قهقراپی باشند، بلکه بعکس انقلاب‌ها در جوامعی پدید می‌آیند که از لحاظ اقتصادی رو به پیشرفت دارند. (۱۸) در واقع، زمانی که مردمی طی دوره‌ای توقعاتشان افزایش می‌یابد، منحنی مربوط به میزان توقع ارضای نیازها همچنان سیر صعودی دارد. به موازات افزایش منحنی تقاضا و در مجاورت آن، منحنی مربوط به میزان واقعی ارضای نیازها قرار دارد. تا زمانی که مردم دست کم، بخش قابل ملاحظه‌ای از آنچه را انتظار دارند، به دست می‌آورند احتمال وقوع انقلاب کم است. ولی چنانچه میزان واقعی نیازها شروع به تنزل کند و در عین حال، میزان مورد توقع ارضای نیازها همچنان سیر صعودی داشته باشد، در این صورت، بین این دو، (داشته و خواسته) شکاف وسیعی شروع به گسترش می‌کند. وقتی شکاف میان آنچه مردم می‌خواهند و آنچه به دست می‌آورند غیر قابل تحمل شود، آنان برای از میان برداشتن هر آنچه در سر راه خواسته‌هایشان باشد، به قیام و انقلاب متوسل خواهند شد. و هرچه شکاف میان سطح واقعی نیازها و سطح مورد توقع ارضای نیازها وسیع باشد، احتمالاً انقلاب عظیم‌تر خواهد بود. (۱۹) حاصل آنکه می‌توان الگوی نظریه «توقعات فزاینده را چنین ترسیم کرد: وجود دوره‌ای از رفاه و رشد اقتصادی در جامعه شکل‌گیری فزاینده انتظارات شکاف بین داشته و خواسته عدم توان دولت در پاسخ به انتظارات فزاینده انقلاب ارزیابی نظریه توقعات فزاینده به‌طور کلی، نظریه توقعات فزاینده را می‌توان چنین ارزیابی کرد: ۱- خلاصه این نظریه آن است که اگر حکومتی سرکوبگر و مستبد طی دوره‌ای طولانی به استبداد و سرکوب خود ادامه دهد، جامعه دارای ثبات سیاسی است و بحران انقلاب در آن رخ نخواهد داد، در حالی که اولاً، عوامل ثبات یک جامعه غیر از سرکوب است. عواملی از جمله تامین رفاه و نیازهای مردم و پاسخ به موقع به انتظارات آنان از جمله عوامل ثبات یک جامعه است. ثانیاً، تجربه تاریخ جوامع بشری بیانگر این نکته است که معمولاً- حکومت‌های سرکوبگر و مستبد دوام ندارند و دیر یا زود سرنگون خواهند شد. ۲- در پاسخ دیویس که می‌گوید: «اگر در یک جامعه‌ای ابتدا انتظارات رخ دهد، سپس مردم از آن محروم شوند، این امر موجب بحران انقلاب می‌شود»، به نظر می‌رسد چنین چیزی کلیت ندارد، بلکه صرفاً بی‌توجهی به خواست مردم و نیازهای آنان و عدم اهتمام بدان زمینه پیدایش انقلاب است. ۳- اینان معتقدند که کاهش فشارهای رژیم، در پی دورانی طولانی از سرکوب، موجب تضعیف حکومت می‌شود. این قضیه همیشه صادق نیست زیرا آنچه حکومت را سر پا و پایدار و با ثبات نگه می‌دارد بالا بودن آن در مقابله با شورش‌هاست، نه سرکوب طولانی. بله، در یک صورت کاهش فشار رژیم اگر ناشی از افزایش توان و قدرت شورشیان باشد، زمینه پیدایش انقلاب به وجود خواهد آمد، ولی بسیاری اوقات کاهش فشار حکومت وابسته به عوامل دیگری غیر از توان بالای شورشیان و یا تضعیف رژیم است که در این صورت، احتمال بروز انقلاب بعید است. (۲۰) ب نظریه محرومیت نسبی این نظریه پس از اغتشاشات مدنی در آمریکا در اوایل و اواسط دهه ۱۹۶۰ به وجود آمد. نظریه‌پردازان بنام این نظریه آقایان: گار، آیوو، فرایند (Fierabend)، نسولد (Nesvold) هستند که در پی تبیین عوامل پیدایش کشمکش مدنی و تغییرات اجتماعی برآمده‌اند. این نظریه‌پردازان محرومیت نسبی را، که علت اصلی پیدایش ستیز و کشمکش و انقلاب خشونت‌بار مدنی است، ناشی از شکاف و اختلاف میان توقعات ارزشی (Expectations Value) با قابلیت‌های ارزشی جمعی (capabilities Value) می‌دانند. بنابر نقل کوهن، گار توقعات ارزشی را آن دسته از کالاها و شرایط زندگی می‌داند که مردم، خود را به طور موجهی مستحق آن می‌بینند. قابلیت‌های ارزشی نیز اشاره به اموری دارند که عمدتاً در محیط اجتماعی و فیزیکی باید آن را جستجو کرد: شرایطی که شانس تصویری مردم را در زمینه تحصیل یا حفظ ارزش‌هایی تعیین می‌کنند که افراد به طور قانونی و مشروع انتظار به دست آوردن آن را دارند. (۲۱) در واقع، زمانی که مردمی در یک محیط و بستر اجتماعی خاص قانوناً حق استفاده از امکانات خاص را داشته باشند، در عین حال، به هر دلیلی از آن محروم شوند، در این صورت، آنان دست‌به‌ستیز خشونت‌بار مدنی می‌زنند.

بنابراین، این ستیز خشونت‌بار ناشی از شکاف میان خواسته و انتظارات با داشته آنان است. نظریه «محرومیت نسبی مبتنی بر یک اصل روان‌شناسی است: فرضیه ناکافی - پرخاشجویی. ناکامی فرد از چیزی منجر به پرخاشگری وی می‌شود. بعکس، بروز رفتار پرخاشجویانه فرد همواره مستلزم وجود ناکامی وی است. بنابراین، میزان رفتار پرخاشجویانه مبتنی بر میزان ناکامی است؛ هر چه میزان ناکامی بیشتر باشد، بروز رفتار پرخاشجویانه بیشتر خواهد بود. در سطح کلان و در جامعه نیز این اصل ثابت است. همان‌گونه که مردم هنگام ناکامی دست به واکنشی پرخاشجویانه می‌زنند، به همان ترتیب، وقوع خشونت و رفتار خشن مدنی مستلزم وجود محرومیت نسبی در میان جمعیت بسیاری از افراد اجتماع است و به همان میزان که محرومیت نسبی شدیدتر باشد، احتمال شدت خشونت مدنی بیشتر خواهد بود و در مقابل، خشونت مدنی شدید بیانگر وجود محرومیت نسبی زیاد است. بنابراین، علت اصلی ستیز و کشمکش مدنی از نظر گار محرومیت نسبی است. اما در عین حال، او عواملی نظیر مشروعیت‌سهولت اجتماعی و ساختاری را بی‌تاثیر در فرضیه خود نمی‌داند. (۲۲) نظریه توقعات فزاینده مصداقی از محرومیت نسبی است. بر اساس این نظریه اگر کسی طالب چیزی باشد و آن را به دست نیاورد، ناکام می‌شود و به واکنش خشونت‌بار متوسل می‌گردد. انقلاب نیز یکی از مصادیق خشونت مدنی است. بنابر این، می‌توان گفت که نظریه «توقعات فزاینده یکی از مصادیق محرومیت نسبی است زیرا بر اساس نظریه «توقعات فزاینده، پس از به وجود آمدن شرایط رونق اقتصادی، وضع اقتصادی افراد رو به بهبودی می‌رود و اندک‌اندک در افراد توقع و انتظار وضع بهتر پیدا می‌شود و این فرایند رو به افزایش می‌گذارد. به موازات افزایش توقع و انتظار افراد، اگر رونق اقتصادی با روند ثابتی پیش رود و یا اندکی آهسته‌تر شود و یا با رکود همراه گردد بین سطح انتظار و توقع با سطح برخورداری واقعی، شکاف و فاصله به وجود می‌آید. وقتی شکاف بین (داشته و خواسته) افزایش یابد محرومیت و ناکامی شدت می‌گیرد و منجر به بروز رفتار پرخاشگرانه و خشونت‌بار و در نتیجه، انقلاب می‌شود. محرومیت دو گونه است: نسبی و مستمر (دایمی). محرومیت نسبی محرومیتی است که از مقایسه در دو مقطع زمانی به دست می‌آید؛ مانند: افزایش میزان بیکاری سال ۱۳۷۶ در مقایسه با سال ۱۳۷۵ و یا افزایش میزان تورم در مقطع زمانی فوق. اما محرومیت مستمر و دایمی ناشی از عواملی از جمله: تبعیض اقتصادی، سیاسی، وابستگی کشور به سرمایه‌های خارجی، فقدان فرصت‌های شغلی و درگیری‌های مذهبی و مانند آن است. (۲۳) این نظریه، صرفاً تحلیل پدیده‌ای به نام انقلاب نیست، بلکه علاوه بر شمول پدیده فوق، در سطح کلان نیز پدیده‌ای و جنگ داخلی (internal war) را در بر می‌گیرد. آشوب، که خودانگیخته‌ترین نوع قیام‌ها و شورش‌هاست، می‌تواند شامل حوادثی همچون اعتصابات، شورش‌ها و یا تظاهرات شود. توطئه هرچند خود زمینه انقلاب است، اشاره به فعالیت‌های سازمان یافته‌ای مانند کودتا، ترور، و یا جنگ‌های کوچک چریکی دارد. جنگ داخلی، که می‌تواند بالقوه موجب انقلاب شود، کشمکش‌های مدنی عظیم سازمان یافته و متمرکزی را در بر دارد که تقریباً با خشونت شدید از جمله تروریسم و جنگ‌های عظیم چریکی داخلی و شورش‌های بزرگ همراه است. بدین ترتیب، از نظر گار برای تعیین عظمت یک انقلاب و یا جنگ چریکی پرداختن به سه جنبه مهم کشمکش حائز اهمیت است: اولاً، باید حجم یا فراگیری کشمکش معین و تعداد افرادی را که در آن شرکت دارند مورد بررسی قرار داد. ثانیاً، باید دید کشمکش چه مدت به طول انجامیده است. ثالثاً، باید شدت کشمکش را از نظر میزان ضایعات بشری در نظر داشت. اجمالاً، الگوی نظری این نظریه را می‌توان چنین بیان کرد: حق استفاده قانونی مردم از امکانات و شرایط زندگی + انتظار استفاده از آن محرومیت نسبی خشونت و ستیز مدنی (انقلاب) ارزیابی نظریه محرومیت نسبی به عنوان ارزیابی می‌توان چنین نتیجه گرفت که پیش‌فرض اساسی ما این است که خشونت، پیش‌درآمد بروز انقلاب است؛ البته نه هر نوع خشونت، بلکه خشونت گسترده و در سطح کلان، زمینه بروز انقلاب در جامعه را فراهم می‌کند. اما آنچه در این نظریه بیان شده شامل رفتار و عکس‌العمل خشن فردی به دلیل محرومیت از چیزی است که قانوناً انتظار رسیدن به آن را داشته؛ مانند فرزندی که در منزل حق استفاده یکسان - همچون سایر خواهران و یا برادران - از امکانات را دارد، ولی به دلیل تبعیض والدین و محرومیت از آن امکانات، دست به رفتاری خشن

می‌زند. نکته قابل توجه دیگر اینکه این نظریه چیزی جز نظریه «توقعات فزاینده نیست. لذا، نظریه جدیدی محسوب نمی‌شود، بلکه به بیان کارکردگرایی، نظریه «محرومیت نسبی بیان دیگری از عدم تعادل ساختی چالمرز جانسون و بیان عدم تعادل نظام ارزشی با شرایط محیطی است که مردم دست به کشمکش خشونت‌بار مدنی می‌زنند و بالاخره، به نظر می‌رسد پدیده‌های اجتماعی کلان همچون انقلاب که موجبات بحران‌های عظیم اجتماعی را فراهم می‌آورد، نمی‌توان با عامل روانی، فردی و جزئی همچون محرومیت تبیین کرد. این اشکال نسبت به همه نظریات روان‌شناختی مطرح است که چگونه سرخوردگی افراد ناهماهنگ به تهاجمی جمعی و گسترده علیه صاحبان قدرت تبدیل می‌شود. به بیان دیگر، در همه جوامع، افراد سرخورده فراوانند، اما اینکه چگونه این سرخوردگان دست به خشونت دسته جمعی می‌زنند، در این نظریه مبهم است. (۲۴) پی‌نوشت‌ها ۱- در نگاهی دیگر، می‌توان نظریات موجود در باب انقلاب را به نظریات کلاسیک و جدید و نیز توصیفی و تبیینی تقسیم نمود. نظریه مارکس، توکویل، دورکیم و وبر از جمله نظریات کلاسیک است. اثر کرین برینتون در کالبدشکافی چهار انقلاب شوروی (سابق)، فرانسه، انگلیس و آمریکا ره‌آورد توصیفی در باره انقلاب است. و عمدتاً بقیه نظریات، تبیینی است. به طور کلی، نظریات موجود در باره انقلاب به دو سطح خرد و کلان تقسیم می‌شوند که نظرات روان‌شناختی در سطح خرد و نظریات جامعه‌شناختی در سطح کلان قرار دارد. ر. ک. به: مجموعه مقالات ۱، حمیرا مشیرزاده، «انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ص ۳۵-۲. ر. ک. به: مجله معرفت، «نگاهی به تئوریهای انقلاب، اثر نگارنده، ش ۱۰، ص ۵۶-۳. ر. ک. به: حسین بشیریه، انقلاب و بسیج سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲، ص ۹۵-۴. هانا آرنه، توتالیتراریسم، ترجمه محسن ثلاثی، چ دوم، جاویدان، تهران، ۱۳۶۶، ص ۴۲-۴۳-۵-۷۰۶-۷. ر. ک. به: استانفورد کوهن، تئوریهای انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، چ سوم، پیک ایران، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۵۳-۱۶۰-۸. مصطفی ملکوتیان، سیری در نظریه‌های انقلاب، قومس، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۱۵-۹. این جنبش‌ها در قرن بیستم در انواع سه‌گانه نازیسم، فاشیسم و استالینیزم ظاهر شدند که توتالیتراریسم - به معنای سیطره مطلق دولت بر شهروندان - از طریق خشونت و سرکوب و نفی حقوق طبیعی تعریف شده است. نازیسم آلمان بر مبنای «نژاد برتر آلمان و فاشیسم ایتالیا بر مبنای «ادامه ملیت رومی و احیای روم باستان و استالینیزم نیز بر مبنای «دیکتاتوری پرولتاریا» بنا نهاده شده است. (ر. ک. به: مصطفی ملکوتیان، پیشین، ص ۱۱۳) ۱۰ و ۱۱-۱۲. کوهن، همان، ص ۱۸ و ۱۵۸؛ ۱۳۱-۱۳. برای شرح دو نظریه مارکس و جانسون، به مجله معرفت ۱۰ اثر نگارنده مراجعه کنید. ۱۴- ر. ک. به: مجموعه مقالات ۱، پیشین، ص ۳۹-۱۵. کوهن، همان، ص ۲۰۰-۱۶. ر. ک. به: کوهن، همان، ص ۲۰۰ و ۲۱۰-۱۷. مصطفی ملکوتیان، همان، ص ۱۲۹-۱۸. ر. ک. به: کرین برینتون، کالبد شکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، نشر نو، تهران، ۱۳۷۰-۱۹. ر. ک. به: کوهن، همان، ص ۲۰-۲۰. ر. ک. به: مصطفی ملکوتیان، همان، ص ۱۲۹-۲۱ و ۲۲ و ۲۳- کوهن، همان، ص ۲۰۵ و ۲۰۷-۲۴. مجموعه مقالات ۱، پیشین، ص ۵۶ فصلنامه معرفت شماره ۲۱/الف

انقلاب اسلامی در میان انقلابهای بزرگ جهان

انقلاب اسلامی در میان انقلابهای بزرگ جهان نویسنده: دکتر منوچهر محمدی اشاره: مقاله به مقایسه انقلاب اسلامی ایران با انقلاب فرانسه و روسیه که بزرگترین انقلابات معاصر اروپا و جهان خوانده شده و منشاء رواج گفتمان لیبرالیستی و سوسیالیستی در قرن گذشته شدند، پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه انقلاب اسلامی ایران، از جهات متعدد، عمیق‌تر، جدی‌تر و مردمی‌تر از آن دو بوده و گفتمان سومی را به بشریت معاصر عرضه کرده است. در این مقاله سعی شده که انقلاب اسلامی با انقلابهای فرانسه و روسیه که از بزرگترین و معروفترین انقلابهای جهان می‌باشند در وجوه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مقایسه شود. ۱. موقعیت اقتصادی رژیم‌های پیش از انقلاب: در فرانسه در دوران قبل از انقلاب ۱۷۸۹ نشانه‌های روشنی دال بر وخامت موقعیت اقتصادی از هر لحاظ وجود داشته و این کشور از پنجاه سال قبل از انقلاب، دچار مشکلات و بحرانهای مالی و اقتصادی فراوانی بود که روزبروز بر

دامنه و ابعاد آن افزوده می‌گشت. (۱) شرایط اقتصادی در روسیه نیز قبل از انقلاب، از آغاز دهه اول قرن بیستم وضع مطلوبی نداشت. دو جنگ خارجی که در این دوره اتفاق افتاد بر شدت نابسامانیهای اقتصادی افزود، رکود اقتصادی که تا سال ۱۹۰۹ دوام داشت شرایط ناگواری را برای کارکنان و دهقانان ایجاد کرده بود، از یک سو بیکاری را سخت دامن می‌زد و از سوی دیگر شرایط کار و میزان درآمد این دو طبقه را طاق فرسا و غیر قابل تحمل ساخته بود اعتصابات که در این دوران کارگران راه می‌انداختند عمدتاً ماهیت اقتصادی داشت و مرتباً بر تعداد اعتصابات و شماره شرکت کنندگان در اعتصابات افزوده می‌گشت. (۲) حال آنکه در ایران، در اواخر حکومت شاه رژیم، ایران در مطلوبترین سطح از قدرت اقتصادی که در تمام سلطنت ۵۷ ساله رژیم پهلوی بی‌سابقه بود به سر می‌برد. با افزایش سریع و غیر قابل پیش‌بینی درآمد نفت، رژیم ایران نه تنها تبدیل به یکی از دولتهای ثروتمند شده بود بلکه جامعه ایرانی را به یک جامعه کاملاً مصرفی تبدیل کرده بود. (۳) بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد در حالی که دولتهای فرانسه و روسیه از نظر اقتصادی در بدترین شرایط بودند و در حقیقت در مرحله ورشکستگی نهایی قرار داشتند دولت ایران با توجه به افزایش ناگهانی و غیر قابل پیش‌بینی قیمت نفت از نظر ذخائر ارزی و تواناییهای مالی در مطلوبترین و مناسبترین شرایط اقتصادی در تاریخ خود بوده است. ۲. اقتدار نظامی رژیمهای پیش از انقلاب: از مهمترین و در عین حال محسوسترین ابزار قدرت و اعمال حاکمیت هر رژیم سیاسی به ویژه نظامهایی که با بحرانها و فشارهای داخلی مواجه می‌باشند و نیاز به تهدید و ارباب و احیاناً سرکوب حرکتهای معارض و مخالف خود را دارند قدرت نظامی آنها می‌باشد. هر گاه در یک نظام سیاسی، قدرت نظامی از انسجام لازم برخوردار نباشند و روحیه خود را در اثر شکستهای پی در پی از دست بدهد و همچنین دولت بخاطر مشکلات اقتصادی امکان تامین تدارکات و خواسته‌های آنها را نداشته باشد و در نهایت قدرت نظامی اعتقاد و ایمان خود را به رژیم سیاسی از دست بدهد نه تنها قدرت سیاسی قادر به بهره‌برداری از چنین نیروی نظامی برای سرکوب قدرت اجتماعی معارض نخواهد بود، بلکه خود بصورت یک مدعی خطرناک درآمده و احیاناً به گروههای اجتماعی مخالف خواهد پیوست و احتمال سقوط قدرت سیاسی را شدیداً افزایش خواهد داد. فرانسه در طول پنجاه سال قبل از انقلاب مدت ۲۶ سال در جنگ و منازعات مهم بین‌المللی بوده و در این منازعات جز یک ایالت، نه تنها چیزی بدست نیاورده، بلکه شکستها و خسارتهای عظیم مالی، جانی و ارضی به همراه داشته و قابل پیش‌بینی بود که افسران ارتش نسبت به سرکوب مقاومت در دوره‌ای که بحران بر علیه مقامات دولتی افزایش یافته بود بی‌علاقه باشند و این امر موجب اختلاف و تضاد سیاسی و اجتماعی شد به طوری که نهایتاً هر حرکت محدودی را برای سرکوب مخالفین پادشاه و طبقات محافظه کار مسلط غیرممکن می‌ساخت و زمینه را برای پیروزی انقلاب فرانسه مهیا کرد. موقعیت نظامی روسیه نیز در اروپا بدلیل جنگهای کریمه و جنگ ۱۹۰۵ تغییر کرده بود. کشوری که در ۱۸۱۵ تنها قدرت قوی قاره اروپا بود و بعد از ۱۸۴۸ به نظر می‌رسید که هنوز فاصله زیادی با سایر قدرتهای اروپایی داشت بعد از جنگ کریمه به حد یکی از چند قدرت مساوی، تنزل یافت و تا زمانی که تزار در سن پترزبورگ حاکم بود هرگز موقعیت ۱۸۱۵ را پیدا نکرد. جنگ جهانی اول از نظر وسعت و مدت و نزدیکی به مرزهای روسیه از جنگ روس و ژاپن به مراتب مهمتر بود و تاثیر بیشتری در داخل کشور بر جای گذاشت بطوریکه قوای نظامی این کشور را کاملاً به تحلیل برده و سربازان کست خورده و بازگشته از جبهه را بصورت مدعیانی برای قدرت سیاسی حاکم درآورد و به همین علت بود که انقلاب روسیه در اوج اشتعال جنگ جهانی اول بوجود آمد. با این ترتیب ملاحظه می‌گردد که نظام سیاسی حاکم بر روسیه قبل از انقلاب نه تنها نیروی نظامی و قوای مسلح نیرومند و وفادار به قدرت سیاسی با خود نداشتند بلکه ارتشی شکست خورده، روحیه از دست داده و عاصی شده از نظام با پیوستن به کارگران اعتصابی نقشی مهم در پیروزی انقلاب بازی کردند. اما ارتش شاهنشاهی ایران بر خلاف فرانسه و روسیه در طول حداقل ۵۷ سال قبل از پیروزی انقلاب در هیچ جنگ خارجی مهمی شرکت نکرده بود. بیش از هر پادشاهی در ایران محمدرضا شاه به نیروهای مسلح توجه داشت. او بعنوان فرمانده نیروهای مسلح، احساس می‌کرد که یک ارتش قوی و نیرومند و در عین حال وفادار به پادشاه، نه تنها می‌تواند نظام سیاسی او را در

قبال مخالفین داخلی حفظ کند بلکه با توجه به جاه‌طلبیهایش می‌تواند ابزار و اهرم لازم را برای دخالت در امور منطقه و همسایگانش و پیشبرد اهداف بین‌المللی او فراهم نماید. می‌توان با قاطعیت ادعا کرد در فرانسه و روسیه از نظر نظامی با توجه به شکستهای پی در پی در جنگهای متعدد ضعیف‌ترین و نامطمئن‌ترین وضعیت بوده و ارتشهای آنها نه تنها حمایت لازم را از نظام سیاسی حاکم نمی‌کردند بلکه نسبت به انقلابیون گرایش نشان داده و بعضاً به آنها می‌پیوستند، در حالیکه ارتش ایران در بهترین شرایط از نظر نیرو و تجهیزات بوده و جز در موارد استثنایی و آن هم به صورت پراکنده، تا آخرین لحظات عمر رژیم شاه نسبت به نظام وفادار باقی مانده و اکثراً در سرکوب انقلابیون نیز کوتاهی نکردند. (۴) کشورهای مورد بررسی ما هر سه از جمله کشورهای هستند که نه تنها دارای موقعیت استراتژیکی مهم و حساس می‌باشند بلکه بعنوان قدرتهای بالفعل یا بالقوه بزرگ محسوب می‌شوند و در طول تاریخ نقش فعالی در روابط بین‌الملل جهانی و منطقه‌ای بازی کرده و می‌کنند. بدیهی است که در قبال تحولات انقلابی این کشورها چه قبل از پیروزی و چه بعد از پیروزی کشورهای دیگر بویژه کشورهای همسایه و ذینفع عکس‌العمل نشان داده و به نفع قدرت سیاسی حاکم و یا بالعکس در جهت حمایت از گروههای اجتماعی معارض فعال می‌گردند. در نتیجه مسئله واکنش بین‌المللی از جمله عوامل مهمی است که در بررسی قدرت و تواناییهای رژیم سیاسی حاکم قبل از انقلاب ضرورت دارد که مورد توجه و دقت کافی قرار گیرد. در فرانسه قرن ۱۸ با توجه به جنگهای طولانی که لویی پانزدهم و شانزدهم با کشورهای همسایه خود منجمله اترش، روسیه، انگلیس و اسپانیا داشت نه تنها در شرایط بحرانی دوران انقلاب از حمایت آنها برخوردار نبود بلکه همه این دول همسایه در جهت تضعیف لویی شانزدهم تلاش کرده و متقابلاً به حمایت از گروههای معارض و مخالف برخواستند. روسیه نیز از این نظر تفاوت چندانی با فرانسه نداشت بدین معنا که جنگ جهانی اول و درگیری مستقیم روسیه تزاری در جنگ با آلمان، عثمانی و ژاپن دشمنی این دولتها بویژه دولت قدرتمند و نوپای آلمان را بر علیه خود داشت به طوریکه لنین با حمایت و امکانات فراهم شده این دولت توانست به انقلابیون روسیه ملحق شده، و پایه انقلاب بلشویکی اکتبر ۱۹۱۷ را بریزد. از طرف دیگر با توجه به اینکه دولتهای روسیه تزاری یعنی فرانسه و انگلیس خود مستقیماً با آلمان و متحدینش درگیر بودند امکان هیچ نوع حمایتی از تزار روسیه در شرایط بحرانی نداشتند. اما دولت ایران و رژیم شاه از حداقل یک دهه قبل از سقوط خود علیرغم وجود شرایط دو قطبی با توجه به پایان جنگ سرد و آغاز دوره آرامش (۵) و همزیستی مسالمت‌آمیز از حمایت کامل دو ابرقدرت، و قدرتهای بزرگ و منطقه‌ای، تا آخرین روزهای حکومتش برخوردار بود و متقابلاً انقلابیون ایران از هیچگونه حمایت بین‌المللی برخوردار نبودند. با این ترتیب در حالیکه دولتین فرانسه و روسیه از نظر حمایت بین‌المللی در شرایط نامناسب به سر می‌بردند و دول اروپایی اغلب نسبت به رژیمهای این دو کشور در شرایط قبل از انقلاب نظر مساعدی نداشته و بعضاً تخاصم بودند و نه تنها هیچگونه حمایتی از نظامهای سیاسی در آن شرایط نکردند بلکه در مواردی به حمایت از انقلابیون پرداختند دولت ایران از این نظر در شرایط مطلوبی به سر می‌برد. ۳. پیچیدگی و استحکام رژیم‌های قبل از انقلاب: در هر نظام و سیستم سیاسی وجود ابزارهای قدرت از جمله قدرتهای اقتصادی، نظامی و حمایت بین‌المللی بالقوه و فی‌نفسه نمی‌تواند در جهت تحکیم و تثبیت قدرت سیاسی حاکم کارساز و مفید باشد بلکه توانایی، مهارت و مدیریت مطلوب در نظام سیاسی است که می‌تواند در مواقع بحرانی ابزارهای قدرت را از قوه به فعل در آورده و به بهترین وجه و در مناسبترین زمان و مکان مورد استفاده قرار دهد در نبردهای نظامی اغلب این امر به اثبات رسیده است که فرماندهی لایق و کارآمد می‌تواند با کمترین امکانات، تجهیزات و نیرو بفرماندهی نالایق و ناتوان و در عین حال با امکانات وسیع پیروز شود. در حالیکه نظامهای سیاسی فرانسه و روسیه علیرغم وجود استبداد حاکم به خاطر بی‌کفایتیهای پادشاهان و نفوذ افراد ناصالحی که در دربار حضور داشتند، هرگز نتوانستند منافع خود را تشخیص داده و در جهت حفظ ثبات و موقعیت رژیم خود مدیریت مناسب و توانایی برقرار نموده و تغییرات لازم را اعمال کنند. رژیم شاه بعد از گذراندن دوره پرتلاطمی از تاریخ ۳۸ ساله حکومت خود تدریجاً به مرحله‌ای از اعتماد به نفس و حاکمیت مطلقه رسیده و با برخورداری از مستشاران ورزیده داخلی و

خارجی به ویژه برخورداری از پلیس مخفی خشنی همچون ساواک از توانایی لازم برای حفظ و تداوم قدرت مستبده خود برخوردار بوده است. (۶) در تئوری نظام دولتهای مستبده می‌بایست ضعیف شده باشد تا اینکه حرکت‌های انقلابی مردمی بتواند توفیقی کسب کند یا حتی بروز کند. در حقیقت از نظر تاریخی، شورش‌های مردمی به خودی خود قادر نبوده‌اند دولتهای مستبده را واژگون کنند. در عوض فشار نظامی از خارج اغلب با تضادها و انشعابه‌های سیاسی میان طبقه مسلط و دولت به موازات هم می‌بایست وجود داشته باشد تا استبداد را تضعیف کرده و راه را برای شورشها و نهضت‌های انقلابی باز کنند. به خاطر همین ضعفها بود که در انقلاب فرانسه نظام سیاسی حاکم نه به علت مخالفت نیروهای مردمی بلکه تنها به علت استیصال کامل در حل معضلات اقتصادی و سیاسی - اجتماعی کشور به مجلس طبقات سه‌گانه روی آورد و خود را تسلیم آنها کرد و آنگاه بود که حرکت‌های مردمی و ترکیب گروه‌های اجتماعی شکل گرفت و به روند انقلاب شتاب فراینده‌ای داد. و همین طور در انقلاب روسیه نیز اگرچه نیروهای مخالف وجود داشتند، دسته‌بنیها و احزاب سیاسی مختلف که با آرمانها و اهداف خاص و متفاوت خود از اوائل قرن بیستم شکل گرفته بودند، نه تنها هیچگونه نقشی در سقوط نظام رومانوفها نداشتند بلکه تصور هم نمی‌کردند که بدین سادگی نظام امپراتوری روسیه سقوط کند. البته دولت تزار روسیه علیرغم استیصال و فشار زیادی که تحمل می‌کرد داوطلبانه و راسا خود را تسلیم ملت نکرد ولی در مقابل اولین حرکت و شورش مردمی که ناشی از انفجار و وجود بحران اقتصادی بود و به صورت تظاهرات و اعتصابات کارخانجات و صنایع در شهر پتروگراد متبلور شد، تسلیم گردیده و همچون کوه یخی ذوب گردید. در حالیکه انقلاب ایران در شرایطی پیروز شد که نظام شاهنشاهی خود را در اوج قدرت و استحکام و تثبیت شده می‌دید و در مقابل مخالفتها و معارضه‌ها تا آخرین حد توان خود مقاومت می‌کرد و گروه‌های اجتماعی برای به زانو درآوردن چنین نظامی می‌بایست بر اساس برنامه‌ریزی و بسیج تمام نیروها و قربانی کردن بسیاری از انسانها نظام قدرتمند حاکم را سرنگون سازد. قدرت اجتماعی قدرت اجتماعی متشکل از گروه‌های اجتماعی فعالی است که بر پایه ارزشها و باورهای مسلط و مشترک به هم نزدیک شده‌اند و زمانی که قدرت سیاسی توانایی تامین ارزشها و خواسته‌های آنها را نداشته باشد یا نخواهد این ارزشها و خواسته‌ها را تامین کند گروه‌های اجتماعی مایوس شده به دنبال رهبر یا رهبرانی که می‌توانند خواسته‌ها و نظرات آنها را تعقیب و تامین نمایند حرکت خواهند کرد در ایجاد و تشکل قدرت اجتماعی سه رکن اساسی قابل تفکیک هستند: مردم، رهبری و ایدئولوژی. الف - مشارکت مردمی در حالی که در فرانسه و روسیه میزان مشارکت مردم در براندازی رژیم‌های مستبده حاکم بسیار اندک بوده و حتی در فرانسه همانطور که گفته شد، نقشی نداشته‌اند (۷) و رژیم فرانسه به خاطر ضعفهای خود الزامات تسلیم شده و در روسیه تعداد محدودی از کارگران کارخانجات پترزبورگ و سربازان پادگان همان شهر سر به شورش برداشته و موجبات سقوط خانواده رومانوفها را فراهم کردند (۸) در انقلاب اسلامی ایران به استثنای اقلیت محدودی و بخش اعظم ارتش که وابسته به نظام بودند همه اقشار مردم از همه طبقات و گروه‌های اجتماعی و در سراسر کشور اعم از شهرها و روستاها، کارگران، کارمندان، کشاورزان، اصناف و ... همه و همه چرخهای اقتصادی و اداری کشور را از کار انداخته و در مقابل رژیم تا دندان مسلح آن هم با دست‌خالی ایستادند و آن را ساقط کردند. مطالعات بعدی هم نشان داد که حتی بعد از پیروزی انقلاب که زنجیرهای استبداد و دیکتاتوری گسسته شده و زمینه مناسب برای ایجاد آگاهی سیاسی و مشارکت توده‌های مردم فراهم شده بود به تدریج و به علت بی‌میلی حاکمیت‌های بعد از انقلاب اعم از میانه‌روها و رادیکالها در دو انقلاب فرانسه و روسیه، این مشارکت روبه کاهش نهاده است. تاریخ و آمار مشارکت مردم در انتخابات بعد از انقلاب این نظریه را ثابت می‌کند. در مقابل توده‌های ملت ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در انتخابات‌های مکرر و پی در پی شرکت کرده‌اند و حتی در شرایط بحرانی و بمباران شهرها هیچیک از انتخابات لازم برای تداوم فعالیت‌های سیاسی نظام جمهوری اسلامی متوقف نشده یا به تاخیر نیافتاد. در طول ده سال گذشته مردم کشور ما در بیش از بیست انتخابات (هشت انتخاب ریاست جمهوری، پنج انتخاب مجلس شورای اسلامی، سه انتخاب مجلس خبرگان، یک انتخابات نوع حکومت، و

دو انتخابات رفراندوم قانون اساسی و دو انتخابات شوراها (اسلامی) شرکت کرده‌اند. آمار مشارکت روزافزون مردم در این انتخابات چشمگیر و جالب توجه است. و از همه مهمتر حضور همه ساله مردم در اجتماعات و تظاهرات میلیونی که به خاطر سالگرد انقلاب صورت می‌گیرد نشانه حضور، بیداری و حمایت مردم از انقلابشان می‌باشد. ب - رهبری نقش و شخصیت رهبر به ویژه زمانی روشن تر و برجسته تر می‌شود که توسلات ایدئولوژیکی گروههای انقلابی پراکنده و غیر منسجم باشد یا سازماندهی آن ضعیف باشد در این صورت نقش و اهمیت رهبری در پروسه انقلابی و در طول زمان توسعه می‌یابد. از طرف دیگر نقش رهبران انقلاب را در سه بعد مهم می‌توان مشاهده کرد که عبارت است از رهبر بعنوان ایده‌ئولوگ انقلاب، رهبر بعنوان فرمانده و نهایتا رهبر بعنوان معمار نظام بعد از پیروزی انقلاب. در بررسی و مقایسه اجمالی میان نقش رهبران در سه انقلاب مورد بحث مشاهده خواهیم کرد که در این رکن از انقلاب نیز مانند رکن مردم انقلاب اسلامی دارای قدرت، امتیازات و ویژگیهایی فوق العاده و استثنایی بوده است که دو انقلاب فرانسه و روسیه از آن بی‌بهره بوده‌اند. ۱- در انقلابهای فرانسه و روسیه رهبران انقلاب از طبقات متوسط و بالای جامعه بوده‌اند در حالیکه در انقلاب اسلامی ایران رهبران انقلاب وابسته و متعلق به طبقات محروم و فقیر جامعه بوده‌اند. ۲- در انقلابهای فرانسه و روسیه به ویژه در انقلاب روسیه رهبران مدافع و نماینده طبقه‌ای بودند که خود متعلق به آن طبقه نبودند در حالیکه در انقلاب اسلامی رهبران انقلاب دقیقا مدافع طبقه‌ای بودند که از آن طبقه برخاسته بودند. ۳- در انقلابهای فرانسه و روسیه طبقه روشنفکر و تحصیل کرده رهبری انقلاب را بر عهده داشته و اشراف و روحانیون نقش ضد انقلاب را داشتند در حالیکه در انقلاب اسلامی رهبری ضد انقلاب را روشنفکران وابسته به چپ و راست بر عهده داشتند. ۴- در انقلاب فرانسه و روسیه ما به چهره شاخصی که همه ویژگیهای سه گانه رهبری را در خود جمع داشته و از نظر ارائه ایدئولوژی، فرماندهی انقلاب و سازندگی بعد از انقلاب دارای استعداد، نبوغ و قدرتی همچون رهبری در انقلاب اسلامی باشد برخوردار نمی‌کنیم. در انقلاب فرانسه چهره‌هایی مانند لافایت، روبسپیر، دوک د. اورلئان مطرح هستند که هیچکدام رهبری انقلاب را در تمام دوران شکل‌گیری و پیروزی آن بطور جامع در دست نداشتند. در انقلاب روسیه چهره‌های شاخص و برجسته تاریخ این انقلاب می‌باشد وی در واقع دارای امتیازات و استعدادها و نبوغ مشخصی بود که در جهت به مرحله عمل در آوردن آنچه را که به انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ معروف است نقش اصلی و محوری داشت. در حالیکه در سقوط رژیم رومانوفها در فوریه همان سال مطلقا نقشی نداشت چهره‌هایی مانند زینوویف، کامنف، استالین، تروتسکی و کرنسکی هم از شهرت ویژه‌ای برخوردار هستند ولی آنها هم دخالتی در سقوط رژیم نداشتند. در حقیقت سقوط رژیم تزاری در اثر یک حرکت خودجوش و بدون رهبری صورت گرفت. بطور خلاصه مطالعات ما نشان می‌دهد نه در انقلاب فرانسه و نه در انقلاب روسیه به چهره‌ای با ویژگیهای ایدئولوگ و فرمانده انقلاب برخوردار نمی‌کنیم آنهایی را که نام بردیم هیچکدام نه ایدئولوگ انقلاب بودند و نه فرمانده آن بلکه سازندگان و معماران دولتهای بعد از انقلاب بودند. آنها اشخاصی بودند که بر اسب سرکش تحولات بعد از سقوط نظام سوار شده و در سیر تحولات بعدی اثر گذاردند. در حالیکه در انقلاب اسلامی رهبران انقلاب حضرت امام خمینی (ره) بویژه با برخورداری از جایگاه مرجعیت دینی و با نبوغ، قدرت و ویژگیهای خاصی که داشتند که در نوع خود بی‌نظیر بود نقش ایدئولوگ، فرمانده و معماری انقلاب را به نحو احسن و در طول ربع قرن از حیات پربرکت خود بر عهده گرفته و ایفاء کردند. ج - ایدئولوژی با توجه به اینکه تنها عامل مشروعیت و انسجام در جامعه و نظام قبلی در هر سه کشور نهادهای پادشاهی بوده که در موقعیت انقلابی بی‌اعتبار شده بودند بنابراین ایدئولوژیهای انقلاب مطرح می‌شوند تا آنکه تجدید بنا و اعمال قدرت دولتی را بر مبنای جدیدی توجیه و استدلال کنند. ضمنا مکاتب مطرح شده به نخبگان انقلابی کمک می‌کند تا انسجام و تشکل لازم را برای حرکت توده‌ها در جهت مبارزات و فعالیتهای سیاسی تحقق بخشند. با بررسی اجمالی از ایدئولوژیهای حاکم بر انقلابهای مورد نظر در می‌یابیم در حالی که مکتهای لیبرالیسم و مارکسیسم در فرانسه و روسیه با برداشتهای مادی خود افق محدودی را برای پیروان خود در همین دنیا و تنها از یک زاویه فراهم می‌کردند، نقش مهمی هم

در ایجاد انگیزه لازم در براندازی رژیم‌های پادشاهی فرانسه و روسیه نداشته‌اند و حتی در پیاده کردن ارزشها و معیارهای خود بعد از سقوط نظام‌های مطرود با مشکل مواجه شده و الزامات تغییرات زیادی بر نظریات تئوریک خود اعمال کردند. از طرف دیگر هر دو مکتب برای مردم فرانسه و روسیه نامانوس بود و با بنیادهای عقیدتی عامه مردم که غالباً مذهبی بود در تعارض بود لذا این ایدئولوژیها هرگز نتوانستند خمیرمایه لازم را در ایجاد تشکل، انسجام، و وحدت اقشار و توده‌های جوامع خود فراهم کنند و تنها به عنوان ایدئولوژی طبقه خاص روشنفکر و با تعبیر متفاوت باقی ماندند. در حالی که مکتب اسلام که از ۱۴۰۰ سال قبل به ایران وارد شده بود و با مردم مانوس بوده و قاطبه مردم به آن اعتقاد داشته و با آن زیست کرده و در تاروپود زندگی آنها نفوذ و رسوخ کرده بود و با توجه به جهان‌بینی الهی افق بسیار وسیعی برای پیروان خود فراهم کرده علاوه بر آنکه سعادت اخروی را نوید می‌داد برای همین دوره کوتاه زندگی در این دنیا نیز دستورالعملها و راهنماییهای لازم برای امور روزمره زندگی فردی و اجتماعی و اداره جامعه در جهت تامین سعادت دنیوی فراهم کرده بود و در مقایسه با دو مکتب دیگر از عظمت و ویژه‌ای برخوردار است. بویژه آنکه در مکتب تشیع با برخورداری از جوهره‌های لازم انقلابی زمینه‌های کاملاً مساعدی برای بهره‌مندی از یک مکتب قدرتمند در پروسه انقلاب اسلامی در ایران فراهم بود. انقلابهای فرانسه و روسیه نه تنها بر علیه دولت بلکه بر علیه روحانیت و کلیسا بود. کلیسا در فرانسه فرانسوی شده، از حیثه اقتدار پاپ در واتیکان خارج گردید و در روسیه مطرود و مقهور شد در حالی که در انقلاب اسلامی تمام روحانیت شیعه بر علیه دولت قیام کرد و انقلاب را رهبری نمود. موفقیت ایدئولوژی انقلابی اسلام همچون امری ارزشمند و علامت ممیزه انقلاب اسلامی در ایران بود. این ایدئولوژی پاسخی قدرتمند به خواسته‌های سیاسی شده معاصر و در عین حال مایوس شده از مکاتب مادی بود. این ایدئولوژی در عین بهره‌برداری از همه امتیازات تکنولوژیکی و تجربه نهضت‌های ایدئولوژیکی و سیاسی غرب به کار گرفته شد. به عبارت دیگر این ایدئولوژی امتیاز قابل توجهی بر کمونیسم که با مذهب در تعارض است، داشت. به جای اینکه یک جایگزینی جدیدی برای مذهب خلق کند همان طور که کمونیستها کردند، انقلاب اسلامی مذهب پر تلاش و تهاجمی را که وجود داشت به کار گرفته و با ابزار ایدئولوژیکی مورد نیاز برای جنگ در صحنه سیاست مردمی مجهز گردید. با این عمل آنها کمک بزرگی و ممتازی به تاریخ جهان کردند. بنا به گفته زاگورین، نویسنده آمریکایی، اگر امروز کسی بپرسد که در تئوری انقلاب مارکس چه چیزی معتبر و چه چیز بی اعتبار می‌باشد، جواب باید این باشد که آن تئوری دیگر به گذشته و تاریخ تعلق دارد. عدم تناسب نظریه مارکس آنگاه آشکار شد که برخلاف پیش‌بینی مارکس انقلابها در پیشرفته‌ترین کشورهای غربی تحقق نیافت و در عوض سوسیالیسم در عقب افتاده‌ترین جوامع کشاورزی روسیه و چین به مرحله اجرا درآمد. با رشد تحقیق روی بسیاری از انقلابها این امر به اثبات رسید که مدل مارکس به خاطر ساده‌انگاری بیش از حد آن غیر قابل بهره‌برداری است و در حقیقت مانعی برای درک بیشتر انقلابها است. (۹) بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد که رمز پیروزی انقلاب اسلامی را تنها می‌توان در عظمت و مدیریت و میزان اعمال گسترده سه رکن انقلاب یعنی مردم، رهبری و مکتب جستجو کرد که توانست برخلاف پیش‌بینیها و محاسبات تحلیل‌گران و حیرت‌جهانیان نظام قدرتمند و کهن شاهنشاهی را به زانو در آورده و آنرا سرنگون سازد. پیروزی انقلابهای فرانسه و روسیه نه ناشی از انسجام، استحکام، و قدرت نیروهای انقلابی بوده است بلکه به خاطر ضعف بنیادین رژیمهای حاکم بود که ساختار حکومتی را شدیداً پوسانده و بحرانهای نظامی اقتصادی و فشارهای بین‌المللی این ضعیف را تشدید کرده بودند به طوریکه سقوط نظام سیاسی را امری اجتناب‌ناپذیر ساخت. در واقع گروه‌های اجتماعی رقیب در جو ناشی از خلاء قدرت و حاکمیت سیاسی به عنوان و وارثان نظام از هم پاشیده و دور از صحنه شده و به عنوان نیروهای انقلابی به تلاش و رقابت برخاسته و قدرت را به دست گرفتند. بر اساس همین مقایسه‌ها است که ملاحظه می‌گردد که انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه از عظمت به مراتب بیشتری برخوردار است. پیروزی انقلاب اسلامی بیشتر در کانونهای سیاسی و دانشگاهی موجب حیرت شد که بر اساس مطالعات خود از انقلابهای گذشته هرگز نمی‌توانستند تصور کنند که چنین حادثه‌ای در ایران اتفاق افتد.

مطالعات سازمانهای اطلاعاتی آمریکا آپا و آپا چهار ماه قبل از سقوط رژیم شاه به این جمع بندی رسیده بود که ایران نه در شرایط انقلابی و نه پیش از انقلاب است و برای ده سال آینده رژیم شاه پابرجا است. تداuskachیل در این زمینه می گوید: «سقوط رژیم شاه، آغاز نهضت انقلابی ایران مابین ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹، به عنوان یک شگفتی ناگهانی برای ناظرین خارجی اعم از دوستان شاه تا روزنامه نگاران و دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی از جمله آنهایی که همچون من به اصطلاح از کارشناسان انقلابهای هستیم، بود. همه ما حوادث انقلاب را با حیرت و ناباوری نظاره می کردیم. بالا-تر از همه انقلاب ایران پدیده‌ای کاملاً-خلاف قاعده و طبیعت بود. این انقلاب محققاً یک انقلاب اجتماعی است. معذالک پروسه انقلاب مخصوصاً حوادثی که منجر به سقوط شاه بود، علت‌هایی را که در مطالعه تطبیقی خود از انقلابهای فرانسه، روسیه و چین مطرح کرده بود، زیر سؤال برد. انقلاب ایران آشکارا آن قدر مردمی بود و آن قدر روابط اساسی و پایه فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی - اجتماعی را در ایران تغییر داد که حقیقتاً از نمونه انقلابهای اجتماعی - تاریخی بزرگ می باشد.» (۱۰) اینک این سؤال مطرح می گردد که اگر انقلابهای فرانسه و روسیه را انقلابهای کبیر بنامیم، انقلاب اسلامی را چه بنامیم و اگر انقلاب اسلامی، انقلابی واقعی و تمام عیار است، آنچه را که در فرانسه و روسیه رخ داده است چه باید نامید؟ به همین جهت است که گفته اسکاچیل صدق می کند که انقلابهای فرانسه و روسیه آمدند و ساخته نشدند ولی انقلاب اسلامی ایران نیامد بلکه با توجه به شرایط موجود ساخته شد آن هم نه به سادگی بلکه با تجهیز همه امکانات مردمی سراسر کشور و از همه اقشار و طبقات اجتماعی و با رهبری قوی و پرداخت‌بهای گزاف که همانا قربانی کردن چند صد هزار انسانهای عاشق انقلاب بود، و به همین دلیل بوده که ظهور پیروزی انقلاب اسلامی حیرت و شگفتی همگان برانگیخت. و به یقین می توان ادعا کرد که انقلاب اسلامی انقلابی بی نظیر در تاریخ بشریت می باشد. پی نوشتها: ۱. از جمله انقلابهای موفق می توان از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، ۱۹۱۷ روسیه، ۱۹۴۹ چین، ۱۹۵۹ کوبا و ۱۹۷۹ ایران نام برد. ۲. دوک داورلثان (نایب السلطنه) در ۱۷۱۵ در این زمینه می گوید "دیناری وجه نقد در خزاین سلطنتی و صندوقهای عایدات نداریم که لازمترین مصارف را بتوان پرداخت چون به امور مالی رسیدگی می کنم، می بینم خالصجات دولتی فروخته شده، عواید دولتی تقریباً معدوم گردیده و عایدات عادی نیز بعنوان مساعده به مصرف رسیده و انواع و اقسام اسناد تعهد آور مالی دولتی در دست مردم است که به مبالغ هنگفت بالغ شده و حتی محاسبه و تعیین میزان آن نیز از امکان خارج است." آلبرماله و ژوال ایزاک"، تاریخ قرن هیجدهم و انقلاب فرانسه/ "جلد اول/ انتشارات ابن سینا/ ص ۹) ۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به کتاب انقلاب ناتمام روسیه نوشته ایزاک دویچر همچنین کتاب تاریخ روسیه شوروی/ انتشارات بیگوند/ جلد اول مراجعه کنید. ۴. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به کتاب مقایسه سه انقلاب فرانسه، روسیه و ایران نوشته نگارنده مراجعه کنید. ۵. کاترین چورلی در سال ۱۹۴۳ با یقین ادعا می کند "زمانی که ارتشی همه قدرتهای خود را در مقابل خیزش یا شورش به کار گیرد، هیچ انقلابی به پیروزی نخواهد رسد". به نقل از ۶. ۲۸۴، NO۳، ۱۱، Voi، ۱۹۸۲، USA، Theory Society. "Detence d> Revelution" فصلنامه کتاب نقد شماره ۱۳ /الف

نقش اسلام در تکوین و پیروزی انقلاب ایران

نقش اسلام در تکوین و پیروزی انقلاب ایران نویسنده: حجة الاسلام محمدجواد نوروزی مقدمه تحقق انقلاب ایران در سال (۱۹۷۹ م/۱۳۵۷ ش) از تحولات شگرف محسوب می شود. وقوع این حادثه در سالهای پایانی قرن بیستم، بسیاری از نظریه پردازان انقلاب را شگفت زده کرد. اکنون علی رغم گذشت دو دهه، هنوز بسیاری از ابعاد آن برای مردم جهان و حتی مسلمانان این مرز و بوم ناشناخته است. آثاری را که درباره این رخداد مهم نگاشته شده است می توان در یک نگرش کلی به دو دسته تقسیم کرد: الف - آثار توصیفی - تاریخی: بخش عمده‌ای از آثار مربوط به انقلاب ایران را این آثار تشکیل می دهد. خاطرات کارگزاران رژیم پیشین و ماموران خارجی از جمله آثار مربوط به این دسته است. این آثار ارزش علمی ندارد، ولی دربردارنده برخی مواد خام و اسنادی

می‌باشد که در تحلیل انقلاب مفید فایده است. ب آثار علمی - تحلیلی: در این بخش پدیده انقلاب از زوایای گوناگون مورد بحث و مطالعه قرار می‌گیرد. هر نویسنده بر اساس سابقه و پیش فرض‌های ذهنی خود این پدیده را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در یک رویکرد کلی، آثار مکتوب در این زمینه را می‌توان در چند رده دسته‌بندی کرد. برخی آثار مربوط به انقلاب به عامل اقتصاد و توسعه، برخی به نقش عوامل روان‌شناختی، برخی به نقش بیگانگان و برخی به نقش فرهنگ و ایدئولوژی در تکوین انقلاب اشاره کرده‌اند. با توجه به آنچه گفته شد، آنچه در این مقام حایز اهمیت بوده و این نبشتار در صدد پاسخ و تبیین آن است پاسخ به این سؤال می‌باشد که عامل اصلی پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ چیست؟ به عبارت دیگر، آیا در میان عواملی که برای تبیین انقلاب اسلامی بیان می‌شود، اسلام نقش تعیین کننده‌ای داشته است؟ در پاسخ به این سؤال، با توجه به آثار مکتوب در این زمینه، فرضیه‌های متعددی می‌توان ذکر کرد. اما فرضیه‌ای که نگارنده در این مقال در صدد بررسی و بیان آن می‌باشد این است که «اسلام در شکل‌گیری و تکوین انقلاب نقش اساسی و تعیین کننده داشته است.» منظور از «اسلام در این مقاله «مکتب تشیع است که مذهب رسمی جامعه ایران قلمداد می‌شود و مشتمل بر جهان‌بینی و نظام فقهی، حقوقی، سیاسی و اخلاقی خاص خود می‌باشد. مقصود از «انقلاب نیز تعریفی است که استاد شهید مرتضی مطهری رحمه الله از این واژه ارائه می‌دهند. ایشان در تعریف انقلاب آن را «طغیان و عصیان مردم یک ناحیه و یا یک سرزمین علیه نظام حاکم موجود برای ایجاد نظمی مطلوب معرفی می‌کنند. (۱) با توجه به آنچه گفته شد، به منظور تبیین فرضیه فوق، بحث را در محورهای ذیل پی می‌گیریم: الف - سرشت دین و انقلاب گفتگو پیرامون موضوع این نوشتار مبتنی بر یک سلسله فرض‌هاست از جمله پذیرش این مطلب که اسلام با سیاست آمیخته است و این دو یکی هستند. مساله دیگر بحث قلمرو دین است. بحث در این است که سرشت و ماهیت دین سبب به تغییرات اجتماعی و انقلاب چیست به دیگر سخن، آیا قلمرو و گستره دین شامل پدیده‌هایی چون انقلاب نیز می‌شود؟ و آیا دین مانع انقلاب است یا برانگیزاننده آن؟ دیدگاه‌های متعددی پیرامون این مساله وجود دارد. برخی مذهب را صرفاً برای پاسخگویی به نیازهای روحی و فردی قلمداد می‌کنند. بر اساس این پندار، دین یک سلسله تعالیم اخلاقی و پند و اندرز است. در این رویکرد، دین نظامی از باورها و ایده‌های مجزا و فارغ از موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی جامعه است. این تلقی بیشتر با آیین تحریف شده مسیحیت و تحولات پس از رنسانس، که منجر به جدایی دین از سیاست شد، منطبق است. اسلام با این نگرش به شدت مخالف می‌باشد. دیدگاه دیگر نسبت به دین نگرش محافظه‌کارانه دارد. تحلیل مارکسیستی از دین در این چارچوب قابل ارزیابی است. بر اساس این رویکرد، دین تنها در خدمت برخی از اقشار جامعه می‌باشد. یکی دیگر از دیدگاه‌ها نگرش مثبت و خلاق سبب به دین است. (۲) بر اساس این رهیافت، دین کارکردهای مؤثری از خود در عرصه اجتماع باقی می‌گذارد و دربردارنده راهبردهایی به منظور تاثیرگذاری بر همبستگی و یکپارچگی اجتماعی و تنظیم زندگی انسان در عرصه اجتماع است. بر اساس این دیدگاه، مذهب می‌تواند میزان خشونت در جریان انقلاب را افزایش دهد. انقلاب فرانسه با هدف جدایی دین از سیاست صورت گرفت. لذا، در تکوین این انقلاب، آیین مسیحیت نقشی نداشت و رهبران این انقلاب نه تنها دخالت مذهب را در امور سیاسی منع می‌کردند، بلکه بر اساس فرهنگ منتج از تحولات پس از عصر نوزایی، مذهب را صرفاً در قلمرو مسائل شخصی قلمداد کردند. (۳) همچنین در صدد تبیین این مساله هستیم که انقلاب اسلامی نقطه مقابل انقلاب فرانسه است. ریشه این انقلاب از اسلام است و با هدف احیای دین و حاکمیت ارزش‌های دینی در عرصه اجتماع شکل گرفت. ب - خطوط کلی اسلام و انقلاب اسلامی اسلام مبتنی بر یک نظام ارزشی است. در این نظام ارزشی، ویژگی‌ها و مشخصه‌های جامعه سیاسی آرمانی عرضه شده است. رهبران دینی بر اساس نظام ارزشی، شیوه‌ها و راهکارهای عملی دگرگون‌سازی جامعه در جهت دستیابی به جامعه آرمانی را ارائه می‌دهند. اسلام در کاربرد ارزشی روش‌ها و شیوه‌ها، در مقایسه با سایر مکاتب، ملاک‌ها و معیارهای ویژه‌ای دارد که با آنچه امروزه در جهان متداول است، متفاوت می‌باشد. حرکت در چارچوب اسلام و حاکمیت اخلاق و اینکه اسلام استفاده از هر وسیله در جهت دستیابی به هدف را مجاز نمی‌شمرد، از خطوط

کلی حاکم بر این شیوه‌هاست. قرآن کریم بسیاری از ابعاد نظام آرمانی اسلام را مشخص کرده است. تاریخ سراسر مبارزه شیعه نیز الهام‌بخش جامعه ایرانی در خلق انقلاب اسلامی بود. ارائه درک صحیح، دقیق و سازنده از تاریخ اسلام و تحول، موجب دگرگونی فکر و اندیشه مردم است. به اعتقاد برخی از محققان، محرک اصلی ایجاد انقلاب در ایران روح حاکم بر تفکر و جهان‌بینی اسلامی بود. پیش از ایجاد انقلاب جمعی در عرصه اجتماع، انقلاب فردی در درون رخ می‌دهد. (۴) قرآن کریم می‌فرماید: مردم و جامعه تغییر نمی‌کنند، مگر آنکه خود افراد یکایک تغییر و تحول یابند. (۵) از آنجا که در جهت ایجاد انقلاب در اندیشه، باید در جهان‌بینی و وضعیت روحی جامعه تحول ایجاد شود، از رسالت‌های مهم پیامبران و رهبران الهی علیهم‌السلام دگرگونی فکر و اندیشه است. نظام اعتقادی اسلام نقش مهمی در موضع‌گیری انسان در عرصه اجتماع دارد. هر چه اعتقادات و باورهای جامعه از استحکام منطقی بیشتری برخوردار باشد نقش فعال‌تری در مواجهه با مشکلات و مصایب ایفا می‌کند، روح حقیقی توحید نفی فراعنه و طواغیت را در پی دارد و در رویارویی و مبارزه با شرک و ظلم قدرت مقاومت و پایداری می‌دهد. یکی از نویسندگان خارجی معتقد است که عقاید تشیع به گونه‌ای است که عناصر مبارزاتی و نیروی انقلابی به نحو چشمگیری در آن وجود دارد و مقاومت علیه مقتدرترین ظالم‌ها را توجیه می‌کند. (۶) اعتقاد به حیات اخروی، الهام‌بخش مبارزه در چارچوب آرمان شهادت‌طلبی و رسیدن به فوز عظیم و یا پیروزی و اجرای حدود الهی در جهان است. نبوت و امامت نیز گویای سیره رفتاری و گفتاری رهبران دینی به عنوان اسوه و راهنمای مردم به شمار می‌رود. زندگی سراسر مبارزه و جهاد ائمه اطهار علیهم‌السلام در تاریخ پرافتخار تشیع، درس بزرگی برای پیروان آنان در طول تاریخ است. از این رو، تحولات انقلاب در طول تاریخ پس از عصر غیبت ریشه در قیام عاشورا و موضع‌گیری سیاسی - مبارزاتی ائمه علیهم‌السلام دارد. نظام حقوقی اسلام، ضرورت حاکمیت الهی در جامعه و ایجاد حکومت، عنصر اجتهاد و نهاد مرجعیت، ابوابی چون جهاد، امر به معروف و نهی از منکر نقش مهمی در اتخاذ روش‌های انقلابی در مواجهه با حکام غیردینی دارد. در نظام تربیتی اسلام نیز عناصر مهمی برای مواجهه با طواغیت وجود دارد. استاد شهید مطهری رحمه الله معتقد است که نفی روحیه تمکین و سازش و در مقابل، واجد روحیه پرخاشگری بودن، طرد و انکار از زمینه‌های مهم عصیان و مقاومت علیه رژیم‌های ضد دینی به شمار می‌رود. (۷) شعارهای آرمانی اسلام از قبیل آزادی، برابری، برادری و عدالت‌خواهی از ملاک‌های مهم نظام تربیتی اسلام است که با اهداف مشخص، افراد جامعه را در گسستن زنجیرهای اسارت و بردگی یاری می‌دهد. در یک نگرش کلی کارکردهای مهم ایدئولوژیک دین از سویی، به چالش‌طلبیدن وضع موجود جامعه و از سوی دیگر، ترسیم آینده‌ای مطلوب و آرمانی و ارائه راهکارهایی برای حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب است. حاکمیت اسلام‌زدایی رژیم گذشته و واکنش نیروهای مذهبی در روند شکل‌گیری انقلاب در ایران، اسلام‌زدایی رژیم گذشته به مثابه یکی از شاخص‌های متمایز کننده آن به شمار می‌رود. بر اساس اندیشه شیعی، حکام سیاسی، فاقد مشروعیت حکمرانی می‌باشند. با شکل‌گیری جنبش‌ها و نهضت‌های اصلاح و احیای دینی، طی صد سال اخیر، اسلام از موانع عمده در مقابله با استعمار و استبداد به شمار می‌رفته است. در عصر حاکمیت پهلوی، این رژیم، که با مساعدت استعمارگر انگلیس روی کار آمده بود، اسلام‌زدایی و سنت‌ستیزی از اصول ثابت سیاسی‌اش محسوب می‌شد. محورهای عمده اسلام‌زدایی رژیم گذشته را می‌توان در موضوع‌های ذیل برشمرد: ۱- ملی‌گرایی از آنجا که دین در جامعه عامل همبستگی به شمار می‌رفت و با امیال رژیم گذشته سازگار نبود، لذا، در صدد برآمد با تاکید بر ملی‌گرایی (ناسیونالیسم)، آرمان دیگری را که در همبستگی ملی، کارکردهایی مشابه دین اسلام ایفا می‌کند جایگزین آن نماید. از این رو، فلسفه سیاسی آن رژیم بر اساس ملی‌گرایی استوار گردیده بود. ملی‌گرایی دارای دو جنبه داشت: از سویی، اسلام‌زدایی را وجهه همت خود قرار می‌داد و از سوی دیگر، به تبلیغ باستان‌گرایی می‌پرداخت. محورهای مهم باستان‌گرایی، که در جهت اسلام‌ستیزی مطرح شده است، بر سیاست‌های ذیل استوار بود: الف اسطوره‌سازی ملی: تکیه بر پیشینه تاریخی، راهی در جهت کسب مشروعیت رژیم تلقی می‌شد و شاه به عنوان مظهر وحدت ملی و حافظ ایران‌زمین معرفی می‌گردید.

(۸) ب برگزاری جشن‌ها و یادبودهای واهی: در عصر پهلوی اول، یادبود هزاره فردوسی با هدف تاکید بر زبان فارسی، ملیت ایرانی و آیین زرتشتی و شاهنشاهی در مقابل دیانت اسلام مورد تاکید قرار گرفت و در عصر پهلوی دوم، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله با تبلیغات فراوان داخلی و خارجی و با هزینه هنگفت در تخت جمشید برگزار شد که منجر به واکنش شدید حضرت امام خمینی رحمه الله و مجامع و محافل مذهبی در داخل و خارج گردید. (۹) ج بازنویسی تاریخ باستان: رژیم گذشته در جهت فراموشی و تحقیر فرهنگ و تمدن اسلامی، به بازنویسی آثار تاریخ باستان اقدام کرد و کوشید تاریخ ۲۵۰۰ ساله به گونه‌ای نوشته شود که دوره اسلامی کمرنگ، حقیر و عامل عقب ماندگی جامعه قلمداد گردد. د تاکید بر زبان فارسی و حذف واژه‌های عربی: یکی از ابعاد باستان‌گرایی احیای زبان فارسی کهن و حذف واژه‌های عربی بود. هدف از این اقدام، انقطاع فرهنگی جامعه با پیشینه دینی آن بود. این سیاست در بسیاری از کشورهای اسلامی و از جمله ترکیه اعمال شد، اما در ایران با مقاومت اندیشمندان دینی و مردم مواجه گردید و به شکست انجامید. ۲- تخریب عقاید و تضعیف ایمان مردم القای شبهه با هدف تضعیف فرهنگ دینی یکی از اقدامات رژیم گذشته بود. رژیم با استخدام نویسندگان، احکام دینی را در قالب مکتوباتی چون رمان و داستان به استهزا می گرفت و با انتشار کتاب‌هایی، که توسط مستشرقان و غربزدگان نوشته می شد، در القای بی دینی، پوچ‌گرایی و شبهه تلاش داشت. از دیگر اقدامات رژیم، تضعیف اندیشمندان دینی و مراجع بود. نگارش مقاله «رشدی مطلق در حمله به رهبر انقلاب در سال ۱۳۵۱ از جمله این اقدامات می باشد. نگارش این مقاله موجب واکنش مردمی و رخداد قیام ۱۹ دی و شتاب گرفتن انقلاب در ایران گشت. جایگزینی قوانین عرفی به جای قوانین اسلامی در محاکم قضایی، از دیگر اقدامات رژیم در جهت اسلام‌زدایی بود که از سال ۱۳۰۵ آغاز گردید و تا پیروزی انقلاب تداوم و تعمیق یافت. (۱۰) دامن زدن به فساد و فحشا از دیگر اقدامات رژیم قبل در این جهت بود که با هدف بی تفاوت‌سازی و انفعال نسل جوان جامعه شکل می گرفت. (۱۱) تقویت ادیان ساختگی و تحریک اقلیت‌های دینی از دیگر مظاهر اسلام‌زدایی آن رژیم به شمار می رفت. گسترش روابط با اسرائیل و حمایت از بهاییان نیز از سیاست‌های مهم آن رژیم بود که موجب اعتراض شدید حضرت امام خمینی قدس سره قرار گرفت. ۳- وابستگی و غربزدگی در حالی که در منابع دینی بر نفی سلطه کفار بر مسلمانان تاکید شده است و در قرآن کریم، مسلمانان از روابطی که منجر به نفوذ و استیلای کفار بر جوامع اسلامی باشد بر حذر داشته شده‌اند، (۱۲) رژیم پیشین با حمایت دول استعماری روی کار آمد. از این رو، به آنها وابسته بود و فرهنگ غرب را در ایران رواج می داد. تصویب قانون کاپیتولاسیون در سال ۱۳۴۳، که موجب اعتراض گسترده امام خمینی رحمه الله و مردم شد، از نمونه‌های مهم این امر به شمار می رود. د - رهبری رهبری از دیگر شاخص‌های اسلام در انقلاب ایران محسوب می شود. رهبری این انقلاب در شخصیت امام خمینی رحمه الله تبلور یافته بود. رهبری در حرکت انقلابی، نقش هماهنگ کننده اصلی نیروهای درگیر را ایفا می کند. در رویکرد نظری، درباره نقش رهبری در انقلاب‌ها دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی آن را از جنبه روان‌شناختی مورد ارزیابی قرار می دهند که متأثر از روانکاوی فروید است. ریمون آرون مردم جامعه را از نظر فکری به سه دسته کلی تقسیم می کند: دسته اول: تولیدکنندگان اندیشه و نظریه پردازان انقلابی، دسته دوم: انتشاردهندگان آن و کسانی که به اشاعه، ترویج و توزیع اندیشه‌های دیگران می پردازند. دسته سوم: مصرف کنندگان آن. رهبر، نظریه پرداز انقلاب است و ویژگی‌های شخصیتی او، قدرت و نفوذ کلامش از عوامل مهم جلب وفاداری مردم می باشد. (۱۳) ضرورت وجود رهبری در مبانی اندیشه سیاسی اسلام، امری انکارناپذیر است. حکومت و پیشوا، هر دو، از ضروریاتی اند که صرف نظر کردن از آن ممکن نیست. از بین بردن موانع استفاده از شیوه‌های مشروع (نه تحمیلی و قهری) و پیشبرد مبارزات در قالب مفاهیم اسلامی برای افراد جامعه قابل درک است. (۱۴) از ویژگی‌های رهبری انقلاب ایران آن بود که مبارزه و انقلابش بر پایه دین و معنویت بود و عمل به وظیفه به عنوان یک اصل حاکم اصالت داشت. قدرت رهبری بر اتکال به خداوند و پذیرش عمیق مردمی استوار بود. پایان دادن به افسانه «جدایی دین از سیاست از دیگر ویژگی‌های رهبری بود که مبارزه را به کانون اصلی یعنی شاه معطوف کرد. مخاطبان رهبری، توده‌های

مسلمان انقلابی بودند، نه احزاب و گروه‌های خاص. امام خمینی قدس سره از روزهای آغازین انقلاب در سال ۱۳۴۲، آمریکا و اسرائیل را اساس بدبختی‌های جامعه برشمردند و تا پایان نهضت بر آن پافشاری نمودند. در مقایسه با نهضت‌های پیش از انقلاب، از جمله مشروطه و ملی شدن نفت، امتیاز انقلاب سال ۱۳۵۷ آن بود که از موضع فقاقت و مرجعیت برخوردار بود. رهبر انقلاب و شاگردان فکری ایشان با ترسیم تصویری واقعی از دین، نقش مهمی در احیای فکر دینی و انقلاب ایجاد کردند. رهبری در جهت ایجاد انقلاب، در جهان‌بینی و نظام ارزشی حاکم تاثیر مهمی از خود بر جای گذاشت. بسیاری از مفاهیم دینی، که مورد سوء استفاده رژیم واقع می‌شد - وجهه‌ای از دین که پاسخگوی مشکلات عصر و از امعیت برخوردار بود - مورد بازنگری واقع گردید و تلقی صحیح و جدیدی از آن ارائه شد. از سوی دیگر، از میان بردن موانع احتمالی، که ممکن است در پیشبرد حرکت انقلابی ایجاد سد کند، از سوی رهبری کنار زده شد. در این راستا، تمسک به «تقیه برای کند کردن حرکت انقلابی در سال‌های آغاز نهضت تحریم گردید. از دیگر کارهای ویژه رهبری دمیدن روح اعتماد به نفس و مقابله با خودباختگی در مردم بود. با ارتباطی که رهبری انقلاب ایران با روحانیت داشت، شبکه وسیعی از نیروهایی که مروج و بیان‌کننده اندیشه و فکر رهبری در نقاط گوناگون کشورند، شکل گرفت و به مثابه یک حزب سیاسی در ایران عمل کرد، در حالی که ویژگی‌های ظاهری حزب را نداشت. تجربه تاریخی یکصد سال گذشته ایران نیز نشانگر نقش اندیشمندان دینی و روحانیت در تحولات اجتماعی است. پیام‌های رهبری در قالب مفاهیم اسلامی نقش مهمی در بسیج مردمی در طول شکل‌گیری انقلاب داشته است. تحلیل محتوای این پیام‌ها و موجی که توسط آن در بین مردم ایجاد می‌شد بیانگر ماهیت و محتوای فکری این انقلاب است. مهم‌ترین هدفی که رهبری در بسیاری از اعلامیه‌ها بدان پای می‌فشرد اعلامی کلمه حق و استحکام مبانی دینی بود که رژیم گذشته در صدد محو و نابودی آنها می‌کوشید. (۱۵) با نگاهی به مواضع رهبری در روند شکل‌گیری نهضت، مشاهده می‌کنیم که نخستین مخالفت‌ها از سوی امام خمینی قدس سره، که در آن قید اسلام و سوگند به قرآن کریم حذف شده بود، در اعتراض به لایحه «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» آغاز شد. در جریان همه‌پرسی آن نیز اعتراضات وسیعی از سوی رهبری آغاز شد که منجر به اعتراضات وسیع مردم در شهرهای گوناگون گردید. فاجعه کشتار مدرسه فیضیه در سال ۱۳۴۲ و قیام ۱۵ خرداد، که منجر به شهادت صدها تن شد، نتیجه واکنش رهبری در قبال سیاست‌های ضد اسلامی رژیم بود. شهادت فرزند امام راحل رحمه الله در سال ۱۳۵۶ و اعتراض رهبر انقلاب به شاه در همان سال از نقاط عطف حوادثی به شمار می‌رود که در نهایت، منجر به سقوط رژیم شاه در سال ۱۳۵۷ گردید. ه- نقش مساجد نقشی که مساجد در جریان انقلاب ایفا کردند یکی دیگر از مشخصه‌های اسلام در تکوین انقلاب به شمار می‌رود. مساجد یکی از کانون‌های مهم تجمع و تبادل پیام‌های انقلاب و تعمیق جریان انقلاب محسوب می‌شدند. در رویکرد نظری، سازماندهی و تشکل از عناصری است که برخی از نظریه‌پردازان انقلاب بر آن تاکید کرده‌اند. از منظر اینان، بدون یک چارچوب سازمانی برای مبارزه، گروه‌های انقلابی در نوعی سرگستگی و تحیر به سر خواهند برد. چارلز تیلی، از جمله نظریه‌پردازان انقلاب، معتقد است که انقلاب‌ها بر اساس گسیختگی اجتماعی به وجود نیامده‌اند. وی بر نقش سازماندهی در ایجاد انقلاب تاکید بسیاری دارد. (۱۶) سازمان باید قادر باشد که ارتباط منظمی میان انقلابیان با یکدیگر، انقلابیان با توده مردم و این دو با رهبری ایجاد کند. رسالت دیگر سازمان، اطلاع‌رسانی و ابلاغ پیام‌هایی است که دسترسی بهنگام به آنها، نقش مهمی در برنامه‌ریزی و هدایت توده مردم دارد. به هر میزان که رهبر از کمیت کیفیت نیروهای انقلابی و وسعت و دامنه اقدامات آنان و از بازتاب رژیم نیز اطلاعات کافی داشته باشد، دقیق‌تر عمل خواهد کرد و ضریب خطای کمتری خواهد داشت. در تکوین انقلاب اسلامی، نهادهایی چون مساجد نقش سازماندهی نیروهای درگیر با رژیم را ایفا می‌کردند. مساجد، که یکی از تجلیات فرهنگ اسلامی محسوب می‌شوند، در بقای اولیه آنها در صدر اسلام نیز، علاوه بر آنکه به مثابه کانونی برای عبادات محسوب می‌شدند، مرکز فعالیت‌های اجتماعی نیز به حساب می‌آمدند. از سوی دیگر، در حملات دشمنان به جهان اسلام نیز مساجد از اولین کانون‌هایی بوده‌اند که مورد تخریب و هتک حرمت قرار گرفته‌اند. (۱۷) مسجد در طول

تاریخ اسلام از همان آغاز، کانون عبادت، آموزش، پایگاه قضایی و داوری منازعات، کانونی برای ارتباط جمعی و تبادل اخبار و پایگاه جهاد و حرکت‌های انقلابی بوده است. با رواج خرافه‌ها و تغییر در مفاهیم دینی و به دنبال افول تمدن اسلامی، کارکردهای مسجد نیز دچار دگرگونی شد. البته تحولات فرهنگی پس از عصر نوزایی در غرب نیز منجر به دین‌ستیزی در عرصه اجتماع گردید. مسجد در چند قرن اخیر، صرفاً کانونی در جهت عبادت تلقی می‌شده است. نهضت احیای حضرت امام خمینی رحمه الله، که موجب احیای مفاهیم، نمادها و تحلیل‌های اسلامی بود، موجب تحول در کارکرد دین و ایفای همان نقش‌های اولیه‌ای گردید که مسجد داشت. امام راحل قدس سره در این زمینه فرمودند: «مسجد در صدر اسلام همیشه مرکز جنبش حرکت‌های اسلامی بوده است. از مسجد تبلیغات اسلامی شروع می‌شده است و از مسجد قوای اسلامی برای سرکوبی کفار و وارد کردن آنها در زیر بیرق اسلام (حرکت می‌کرده است) و همیشه در صدر اسلام، مسجد مرکز حرکات و مرکز جنبش‌ها بوده است.» (۱۸) از دیدگاه رهبری، مساجد به منزله سنگرند که باید از آنجا به دشمن شیبخون زد، (۱۹) محلی برای انقلاب فردی، یعنی مرکز تجمعی برای نمازهای جماعت، که نمایشی از وحدت و همدلی مؤمنان است، (۲۱) و محلی برای تبادل اخبار جامعه و تعمیق بینش سیاسی - فرهنگی و مذهبی مردم. امام امت رحمه الله در این زمینه در سال ۱۳۵۷ در پیامی اعلام می‌کنند که گویندگان در مساجد وظیفه دارند مصایب رژیم را در طول پنجاه سال سلطنت پهلوی به اطلاع مردم برسانند و آنها را آگاه کنند. (۲۲) امروزه در جهان اسلام مساجد محل تجمع انقلابیان است. از این رو، رژیم‌های حاکم بر کشورهای نظیر مصر، الجزایر و سایر کشورها می‌کوشند مساجد را تحت کنترل خود درآورند و سخنرانان مساجد را از طریق دولت منصوب نمایند. نتیجه آن که نقشی که مساجد در شعله‌ور ساختن و گرم نگه داشتن انقلاب تا پیروزی آن به عهده داشتند و تعرضی که رژیم به برخی مساجد داشت، که منجر به تعطیلی و بستن برخی حسینیه‌ها و مساجد و آتش زدن بعضی از آنها گردید، نشان‌دهنده ماهیت انقلاب و به عبارت دیگر، نقش اسلام در تکوین و شکل‌گیری انقلاب است. در سال‌های پیش از انقلاب، برخی از مساجد به دلیل برخورداری از سخنرانان انقلابی و حضور انقلابیان در آنها، از شهرت ویژه‌ای برخوردار بودند. در شهرها و مراکز استان‌ها مساجد خاصی کانون اصلی و مرکز تجمع انقلابیان بود و مساجد کوچک‌تر نقش پایگاه‌های نیمه فعال را ایفا می‌کرد. و نمادهای اسلامی نمادهای اسلامی نشانه همبستگی جامعه محسوب می‌شوند. تاسوعا، عاشورا و اعیاد اسلامی از جمله این نمادها هستند. رژیم پیشین می‌خواست روزهایی چون جشن تاجگذاری را به عنوان جایگزین معرفی کند و این نمادها را، که ریشه در اسلام و فرهنگ ایران داشت، کمرنگ جلوه دهد و از بین ببرد. نمادهای اسلامی از دیگر شاخص‌هایی است که بیانگر نقش اسلام در تکوین انقلاب است. بزرگترین اعتراضات مردمی در طول انقلاب در تاسوعا و عاشورای حسینی شکل گرفته است. قیام ۱۵ خرداد نیز مصادف با ایام عاشورا بود. در سال ۱۳۵۷، بیش از دو میلیون نفر در تهران در راهپیمایی این روز شرکت کردند که موجب شگفتی ناظران خارجی شد. (۲۳) برگزاری مراسم یادبود برای شهدا از دیگر نمادهای دینی است که موجب تداوم حرکت انقلاب شد. این کار از سال ۱۳۵۶ شروع گردید. یک نویسنده خارجی در این زمینه می‌نویسد: «برگزاری مراسم چهلم از بهترین نمونه‌های استفاده از سنت‌های شیعی در جهت اهداف سیاسی بود.» (۲۴) حضرت امام خمینی رحمه الله با توجه به نقشی که محرم و صفر در تکوین و تداوم انقلاب داشت، بر حفظ سنت‌های آن تاکید فراوانی داشتند و آن را ضامن حفظ و تداوم انقلاب می‌شمردند. (۲۵) حمید عنایت نیز در این زمینه می‌نویسد: «امام خمینی شاید بیش از هر متاله شیعه، که دارای منزلتی قابل قیاس با وی باشد، خاطره کربلا را با احساس جاری از ضرورت سیاسی به کار گرفت.» (۲۶) به این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که نقطه آغاز انقلاب، موقعیت‌ها و ایامی بود که در آن انقلاب شتاب فزاینده‌ای به خود می‌گرفت. ایام و موقعیت‌های مذهبی متعلق به اسلام نظیر تاسوعا، عاشورا و اربعین امام حسین علیه‌السلام از این قبیل بود. ح - روحیه شهادت‌طلبی و ایثار اسلام در مواجهه با ظلم و دفاع از حق و حقیقت، پیروان خود را به جهاد با جان و مال دعوت می‌کند. پایداری در جهاد گاه منجر به پیروزی و گاه منجر به مرگ می‌گردد که در فرهنگ اسلامی، از آن به «شهادت» تعبیر می‌شود. تاریخ اسلام

سرشار از قیام شیعیان در جهت حاکمیت خود و دفاع از آن بوده است. در سایه مکتب حیات بخش اسلام، مرگ و کشته شدن، که همواره امری دردناک تلقی می‌شد، رهیافتی خوشایند گردید و شهادت فوزی عظیم تلقی گردید. در طول جریان انقلاب، آثار مهمی درباره «جهاد» و «شهید» به منصف ظهور رسید؛ از جمله آنها می‌توان از کتاب شهید مطهری رحمه الله در این باره یاد کرد، در حالی که پیش از این، در این زمینه کمتر اثری می‌توان یافت. این امر نشانگر تاثیر نهضت احیای امام خمینی رحمه الله و دیگر اندیشمندان اسلامی است. انقلاب اسلامی ترجمان بسیاری از آیات و روایات، بخصوص در زمینه «شهادت» و «جهاد»، است. از سوی دیگر، تحلیل محتوای پیام‌های رهبری درباره شهید و شهادت طلبی، خود، انگیزه و محرک تداوم حرکت انقلابی است. وصیت‌نامه شهدای انقلاب و دعوت آنان از مردم برای حفظ تداوم انقلاب نیز از عوامل مؤثر در حرکت‌زایی و تداوم انقلاب بود. این وصیت‌نامه‌ها، که زبان قلب و روح شهدای انقلاب بودند، از اسلام مایه می‌گرفت؛ از شهادتین آغاز می‌شد و مؤمنان را به ثبات عقیده و پیروی از رهبری در جهت احیای اسلام دعوت می‌کرد. به لحاظ تاریخی، نمونه بارز شهادت طلبی را می‌توان در زندگی و شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام، پیشوای سوم شیعیان، یافت. بسیاری از حرکت‌های انقلابی و جنبش‌ها و نهضت‌های اسلامی ملهم از قیام عاشورا است. در طول انقلاب، شهادت برخی از انقلابیان موجی از تحرک و قیام ایجاد می‌کرد. شهادت فرزند امام خمینی رحمه الله در سال ۱۳۵۶ یکی از همین موارد است. یکی از کارگزاران رژیم پیشین نیز در تحلیل انقلاب اسلامی به عنصر شهادت طلبی اشاره کرده است. وی می‌نویسد: «توجه به آمیخته‌ای که از مذهب و نیروی جوانان در ایران به وجود آمده سر اصلی سقوط شاه را مکشوف می‌کند. در این میان، اگر کسی به اهمیت نقش شهادت طلبی در مذهب شیعه نیز آگاهی داشته باشد حتماً به خوبی می‌داند که در این مذهب، اگر کسی کشته شود قدرتش از کسی که او را کشته است به مراتب افزون‌تر خواهد بود.» (۲۷)

روند حوادث سال‌های انقلاب نشان می‌دهد که رهبری انقلاب در مواضع متعدد بر شهادت، صبر، استقامت و اعتقاد به اصل «احدی‌الحسنین» تاکید می‌کنند. بر اساس اصل انجام تکلیف الهی، امام امت رحمه الله اعلام کردند که ما تکلیف الهی خود را ادا می‌کنیم و به احدی‌الحسنین نایل خواهیم شد. ط - شعارهای انقلاب شعارها همواره برخاسته از باورها و آرمان‌های والای جامعه است. در یک جمع‌بندی و تجزیه و تحلیل، می‌توان گفت: شعارهایی که در طول درگیری با رژیم ارائه می‌شد حکایت از ماهیت فکری انقلاب داشت. انقلابیان با شعار نان، سبکس و رفاه به میدان نیامدند، بلکه دل‌نگرانی و دل‌مشغولی آنان فرهنگ دین اسلام بود. قریب به اتفاق شعارهای انقلابیان طی سال‌های شکل‌گیری انقلاب برخاسته از اسلام و مهم‌ترین خواسته آنها ایجاد حکومت اسلامی و احیای دین بود. یک تحلیل آماری که از دیوار نوشته‌های سال ۱۳۵۷ تهیه شده است، نشان می‌دهد که از مجموع ۱۰۷۷ مورد، بیش از ۹۰ درصد شعارها در حمله به رژیم پیشین و کارگزاران آن، حمایت از امام، تایید اسلام، حکومت اسلامی، شهدای اسلام و تلاش در جهت وحدت مردم برای تداوم مبارزه است. از ۱۰ درصد بقیه، ۸/۵ درصد شعارهای متفرقه است که محور خاصی ندارد و با این وصف، از سویی، در جهت تخریب رژیم است. (۲۸) نتیجه‌گیری انقلاب ایران از دیدگاه‌های متفاوتی مورد ارزیابی قرار گرفته است. در این مقاله، درصدد تبیین نقش اسلام و فرهنگ دینی برآمدیم. یکی از مسائل مهم در شکل‌گیری انقلاب ایران آن است که انقلاب ایران بر اساس اراده ملت مسلمان که دل‌نگران فرهنگ اسلام بودند، ایجاد شد. به قول یکی از نظریه‌پردازان انقلاب، انقلاب ایران ساخته شد، چنین نبود که برخی القا می‌کنند که انقلاب ایران همچون سایر انقلاب‌ها حرکتی بود که در یک مقطع تاریخی به سراغ جامعه آمد و در این رهگذر، شعار صدور انقلاب امری پوچ و بی‌معنی است و اصولاً به عنوان یک الگو قابل توصیه به دیگر ملل مسلمان نیست. البته این سخن ناشی از حاکمیت نگرش ساختارگرایی جامعه‌شناختی است که بر برخی نظریه‌پردازان مسلط است. بر اساس این نگرش و به قول یکی از آنان، انقلاب‌ها می‌آیند و می‌روند. (۲۹) انقلاب اسلامی استثنایی بر این قاعده است، چنانچه نویسنده مزبور نیز اعتراف می‌کند که در ایران، انقلاب به گونه‌ای بی‌نظیر ساخته شد. اینکه ماهیت این انقلاب فرهنگی است و اسلام در آن نقش تعیین‌کننده دارد موجب نفی عوامل دیگر نمی‌شود، ولی فرهنگ دینی

عاملی اساسی بود و عوامل دیگر ضمیمه‌ای، حاشیه‌ای و فرعی. برای تبیین این نظریه شش شاخص مطرح ساختیم: اسلام‌زدایی، رهبری، نقش مساجد، نمادهای دینی، روحیه ایثار و شهادت‌طلبی و شعارهای انقلاب که هر یک با توجه به داده‌های تاریخی، نشانگر نقش اسلام در ایجاد این تحول تاریخی است. اینک جای این شبهه وجود دارد که اگر اسلام عامل انقلاب است چرا با وجود نورافشانی آن، در طی چهارده قرن گذشته در ایران، انقلابی صورت نپذیرفته است؟ پاسخ این سؤال را به گونه‌های مختلفی می‌توان بیان کرد: از سویی، پس از زوال تمدن اسلامی، شاهد نضج جنبش اصلاح دینی هستیم. در ایران، طی دهه‌های سی به بعد، اسلام تجدید حیات یافت. جامعه ایرانی پس از محک زدن حرکت‌های انقلابی در دهه‌های پیش و آشنایی عمیق با ملی‌گرایی غربی و اجتماع‌گرایی (سوسیالیسم) شرقی به هویت اصلی خود بازگشت. در این راستا، فرهیختگانی در جامعه ایران ظهور کردند؛ از جمله مرحوم علامه طباطبائی رحمه الله و پس از وی، شاگردان ایشان و حضرت امام خمینی رحمه الله که نقاب از چهره فرهنگ رایج در جامعه برگرفتند. تحلیل‌های نادرست از مفاهیم دینی طرد شد و بر جنبه‌هایی از اسلام تاکید گردید که تحرک‌آفرین و انقلاب‌زا بود. بنابراین، جامعه پس از پشت‌سر گذاشتن یک دوره تعارض فرهنگی، که حاصل برخورد با فرهنگ غرب و غربزدگان بود، منتهی به بحران «هویت گردید. ارائه چهره صحیح اسلام موجب شد که این بحران منتهی به بازگشت به فرهنگ دینی گردد و این فرهنگ دینی عصاره اصلی ایجاد حرکت در ایران شد. نکته دیگری که در ایجاد انقلاب نباید از آن غفلت کرد این است که جامعه دینی ایران به دنبال حضور استعمار غرب و استبداد داخلی، طی سده اخیر، هرگاه فرصت یافته و زمینه را مهیا دیده به صحنه آمده است؛ جنگ‌های ایران و روسیه در عصر قاجاریه تا قضیه گریایدوف، نهضت تنباکو، نهضت مشروطیت، نهضت جنگل، قیام خیابانی، واقعه مسجد گوهرشاد، نهضت ملی شدن نفت و قیام سال ۱۳۴۲ همه نشانگر نقش دین در حرکت‌آفرینی اجتماعی است. نکته پایانی این که در تکوین هر انقلاب، مجموعه عواملی به طور منظم دخیل‌اند که فقدان یکی از آنها علی‌رغم وجود عوامل دیگر، منتهی به عدم شکل‌گیری و یا شکست انقلاب می‌گردد. این عوامل را در این مقاله بر مبنای نظری، چهار عنصر برشمردیم: ایدئولوژی یا دین اسلام، رهبری، سازماندهی و توده‌های مردم. فقدان یکی از این عوامل، که در این نوشتار با خمیرمایه اسلام مورد بررسی قرار گرفت، ممکن بود منجر به عدم شکل‌گیری و یا شکست انقلاب گردد. پی‌نوشت‌ها ۱- مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، قم، صدرا، بی‌تا، ص ۲۹-۲۰۲. ر. ک. به: پروس لینکلن، مذهب و انقلاب، ترجمه حمید عضدانلو، «اطلاعات سیاسی اقتصادی»، ش ۸۷-۸۸ (دی و بهمن ۱۳۷۴)، ص ۲۳-۳. ر. ک. به: م. محمدی، انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های روسیه و فرانسه، تهران، سعید، بی‌تا، ص ۳۲۷-۴. ر. ک. به: سید محمدباقر صدر، سنت‌های تاریخی در قرآن / جلال‌الدین فارسی، فلسفه انقلاب اسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۳۵۰ / محمدتقی مصباح، جامعه و تاریخ، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۲۴۲-۵. «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم (رعد: ۱۱)» - ۶- *Islam in the Theda skocpul, Reihter state and shi* - Iranian revolution, theory and society, vol. ۱۱, ۱۹۸۲, pp. ۲۶۵-۷

فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۸، ص ۵۷ و ص ۷۲-۹. سید حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، تهران، راه امام، ۱۳۶۵، ص ۱۸-۱۰. ر. ک. به: محمدحسن رجبی، زندگی سیاسی امام خمینی، تهران، قبله، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۶-۱۱. برای آگاهی بیشتر ر. ک. به: فخر روحانی، اهرمها، سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۷-۱۲. در این زمینه آیات بسیاری در قرآن کریم وجود دارد؛ از جمله، آیه نفی سبیل (لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً) - ۱۳- شجاع احمدوند، فرایند بسیج سیاسی در انقلاب اسلامی، «انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن (مجموعه مقالات)»، تهران، نهاد نمایندگی ولی فقیه، ۱۳۷۴، ص ۷۲-۱۴. استاد محمدتقی مصباح، ۱۳۷۰، ص ۱۵- سید حمید روحانی، همان، ج ۱، ص ۴۱۷-۱۶. شجاع احمدوند، همان، ص ۷۵-۱۷. عباس سعید رضوانی، بینش اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، ص ۳۵-۱۸. حضرت امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۷۶-۱۹. پیشین، ج ۱، ص ۱۴۸، ص

۱۹۰ و ج ۱۵، ص ۱۵۸-۲۰- پیشین، ج ۱۲، ص ۲۱۷-۲۱- پیشین، ج ۱۲، ص ۱۴۹ و ج ۹، ص ۱۳۶-۲۲- پیشین، ج ۲، ص ۸۴-۲۳- کلر برید و پیر بلانشیر، ایران: انقلاب به نام خدا، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، سحاب، ۱۳۵۸، ص ۴۱-۲۴- نیکی. ار. کدی. ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، قلم، ۱۳۶۹، ص ۲۴۳-۲۵- حضرت امام خمینی (ره)، پیشین، ج ۱۵، ص ۲۰۴-۲۶- حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱، ص ۲۴۵-۲۷- فریدون هویدا، اسرار سقوط شاه، ترجمه مهران، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۱۰-۲۸- مهدی محسنیان‌راد، بررسی دیوارنوشته‌های دوران انقلاب، «فصلنامه رسانه، ش ۴ (زمستان ۱۳۶۹)، ص ۲۴-۲۹- Theda skocpul, Ibid. P. ۲۶۵-۲۹- فصلنامه معرفت شماره ۲۱/الف

ویژگی های انقلاب اسلامی ایران

ویژگی های انقلاب اسلامی ایران نویسنده: محمد نصر اصفهانی - علی نصر اصفهانی یکی از وقایع مهم و شگفت انگیز تاریخ معاصر ایران که نقش گسترده ای در تغییر مناسبات سیاسی جهان داشت، پدیده انقلاب اسلامی ایران در نیمه دوم قرن بیستم بود. اهمیت انقلاب اسلامی ایران در سطح جهان باعث شد تا پژوهشگران و نظریه پردازان عالم سیاست، متفکران علوم سیاسی، متخصصان تحولات اجتماعی، فرهنگ شناسان، دین شناسان، جامعه شناسان و بازیگران صحنه های سیاست جهانی، هر یک به تحلیل و تفسیر این پدیده پردازند و عوامل پیدایش و نتایج آن را مورد بررسی قرار دهند. انتشار صدها کتاب و مقاله در زمینه ی انقلاب اسلامی ایران گویای همین واقعیت است. انقلاب اسلامی ایران هم از نظر پیدایش، هم از نظر انگیزه و هم در کیفیت مبارزه در مقایسه با دیگر انقلاب های جهان تمایز اساسی دارد. (۱) تمایزی که آگاهی از آن کمک مؤثری در شناخت توانایی های فرهنگی و سیاسی جامعه ایران دارد و بهره برداری از آن در جهت اصلاحات اساسی در کشور دارای اهمیت بسیار است. برای واضح تر شدن این تمایز و اهمیت آن به برخی از ویژگی های مهم انقلاب اسلامی ایران اشاره می کنیم: الف- مذهبی بودن: این انقلاب هنگامی اتفاق افتاد که انجام انقلاب با ماهیت مذهبی به دلیل فرهنگ سیاسی حاکم بر جهان ناممکن می نمود. اندیشه های لائیک و سکولار، اندیشه های فراگیر جهان سیاست بود. جهان در این عصر با وجود اینکه عصر «تقابل ایدئولوژی ها» نامیده شد ولی این وفاق و وحدت نظریه وجود داشت که مذهب نمی تواند و نباید در سیاست دخالت نماید. این تفکر محصول نوگرایی اروپا بود که بعدها به کشورهای جهان سوم نیز سرایت کرد. در ابتدا، اکثر حرکت های اصلاح طلبانه در جهان قبل و بعد از جنگ جهانی اول تحت تأثیر ناسیونالیسم و لیبرالیسم غربی بود. جنبش های سیاسی در آمریکای جنوبی، شاخ آفریقا و آفریقای مرکزی و خاور میانه همه از این دست بودند. مطرح شدن اندیشه ی مارکسیسم و طرح جنایات استعمارگران غربی و استثمار صنعتی امپریالیسم غرب در کشورهای جهان سوم از یک سو و پیروزی انقلاب بلشویکی در روسیه و به دنبال آن انقلاب سرخ چین از سوی دیگر باعث شد تا بسیاری از ملت ها برای رهایی خود متوجه مارکسیسم، مارکسیسم لنینیسم و مائوئیسم شوند با این تفاوت که جریان نو با مذهب ضدیت داشت و با شعار «دین افیون توده هاست» به میدان آمده و ماتریالیسم و مادی گری را شعار خود ساخته بود. این چنین جهان به دو قطب شرق و غرب تقسیم شد. نظام های محافظه کار، خواستار حفظ وضع موجود، متمایل به بلوک غرب و کشورها و نهضت های ترقی خواه و تحت ستم، به بلوک شرق متوجه شدند. اما در جهان اسلام، ظلم و ستم دولت عثمانی و ناتوانی شیوه ها و دسیسه های استعمار غرب، دست به دست هم داد و اندیشه سیاسی و قدیمی خلافت اسلامی را از کار انداخت. تلاش های نوگرایانه و اصلاح طلبانه سید جمال الدین اسد آبادی در جهت مبارزه با استعمار انگلیس و طرح بازگرداندن وحدت به مسلمانان و تلاش شاگردان او چون محمد عبده، رشید رضا، عبدالرحمن کواکبی و عبدالرازق کم کم بی فروغ می گشت. مخالفت با حضور مذهب در جریان های سیاسی - اجتماعی منحصر به تفکرات حاکم در غرب نبود بلکه این روند به جهان اسلام نیز سرایت کرد. همان بلایی که سقوط کلیسا بر دیانت سیاسی مسیحی وارد کرد، سقوط حکومت عثمانی در جهان اسلام بر

مسلمانان اهل سنت وارد نمود. یأس و ناامیدی از اصلاحات به طریق مذهبی باعث شد تا گرایش‌های سیاسی ناسیونالیستی و مارکسیستی در بین مسلمانان رشد کند. شکست اعراب از اسرائیل جدایی نیروها از حرکت اسلامی را تشدید کرد. جنبش مذهبی اهل سنت که روزگاری الهام بخش حرکت‌های مذهبی - سیاسی شیعه بود، در زمان انقلاب اسلامی ایران به ضعیف‌ترین حد خود رسیده بود. در ایران تفکر سیاسی مغرب زمین نقش مهمی در تحولات قبل و بعد از نهضت مشروطه داشت. بسیاری از روشنفکران به دلیل فقدان فکر بومی متحول، در این دوران متأثر از فرهنگ غرب بودند. اساس مبارزات سیاسی پس از مشروطه در ایران، غالباً مبتنی بر این فرهنگ بود اما کم‌کم یاس از کارآیی جنبش ناسیونالیستی و لیبرالی، بخش زیادی از نیروهای جوان مبارز را به مارکسیسم متمایل ساخت. بخشی از گروه‌های مسلمان مبارز نیز علی‌رغم تضاد شدید ایدئولوژیک بین اسلام و مارکسیسم به جریان‌های چپ مارکسیستی روی آوردند. برای مثال در سال ۵۴ کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق رسماً تغییر ایدئولوژی داد و آیه‌ی قرآن را از آرم سازمان حذف نمود. ماده‌گرایی در بسیاری از نوشته‌ها و سخنرانی‌ها حتی تفاسیر قرآن موج می‌زد. نشریات گروه فرقان نمودی کامل از این ماده‌گرایی بود. شهید مطهری در کتاب «علل گرایش به مادی‌گرایی» به بررسی علل و دلایل این نوع گرایشها پرداخته و می‌نویسد: امروز کم و بیش این چنین در مغز جوانان فرو رفته است که یا باید خداپرست بود و مسالمت جو و یا عافیت طلب و ساکت و ساکن و بی تفاوت و یا باید ماتریالیست بود و پرخاشگر و دشمن استعمار و استثمار و استبداد. (۲) شهید مطهری پس از اظهار تعجب از این وضعیت، یکی از عوامل مهم را پیشوایان دروغین دین می‌داند: این سنگر از طرف خداپرستان آنگاه خالی شد که در مدعیان پیشوایی دینی، روح عافیت طلبی پدید آمده و به عبارت صحیح‌تر، این پدیده از آن وقت رخ داد که مردمی عافیت طلب و اهل زندگی روزمره و به تعبیر خود دین، اهل دنیا به جای پیامبران و پیشوایان دینی نشستند و مردم به غلط اینها را که روحیه‌ای بر ضد روحیه‌ی پیامبران و امامان و تربیت شدگان واقعی آنها داشتند و اگر تشابهی در کار بود اندکی در قیافه و لباس بود، نماینده و مظهر و جانشین آنها دانستند. (۳) اینها مفاهیم دینی را آن چنان توجیه کرده و می‌کنند که تکلیفی برای خودشان ایجاد و ایجاد نکند و با عافیت طلبی کوچک‌ترین تضاد و تصادمی نداشته باشد، دانسته یا ندانسته مفاهیمی را تغییر دادند و علیه خود دین بکار بردند. (۴) ایشان عامل دوم را تفسیر غلط از اسلام و خالی شدن مفاهیم دینی از حماسه و مبارزه دانسته و بی توجهی جوانان به اسلام را ناشی از همین تفسیر غلط از اسلام می‌داند و می‌نویسد: فکر دینی ما باید اصلاح شود. تفکر ما درباره دین غلط است، غلط. به جرأت می‌گویم از چهار مسئله فروع، آن هم در عبادات، چند تایی هم از معاملات، از اینها که بگذریم دیگر فکر درستی درباره‌ی اسلام نداریم... ما مسلمان‌هایی هستیم که فکرمان درباره‌ی اسلام غلط است... دین تریاک اجتماع است اما کدام دین؟ آن معجونی که ما امروز ساخته‌ایم. (۵) باید اعتراف کنم که مفاهیم دینی در عصر ما از هر گونه حماسه‌ای تهی گشته است. (۶) بنابراین اوضاع جهانی، منطقه‌ای و کشوری که شرایط ناشایست عینی از حرکت مذهبی را فراهم نموده بود از یک سو، و از سوی دیگر، ذهنیت نادرست بسیاری از جوانان انقلابی که دین را فاقد گزاره‌های پرشور و انقلابی می‌دانست، احتمال انجام یک انقلاب مذهبی را در کشور ما بعید می‌نمایاند. ب- رهبری کارآمد: یکی دیگر از ویژگی‌های شگفت انقلاب اسلامی ایران رهبری مؤثر و کارآمد آن بود. امام خمینی رهبری با اخلاص، متقی، قاطع و مردم دوست بود. او سیاستمداری آگاه و مردم شناسی بی نظیر بود که صراحت بیان و شجاعتی فوق العاده داشت. ساده زیستی و سازش ناپذیری از دیگر ویژگی‌های ایشان بود. امام با احیای اسلام اصیل و نشان دادن روح عدالت طلبی و حماسی آن، جانی تازه در جسم بی رمق اسلام و مسلمانان دمید. او برخلاف دیگر انقلاب‌ها، بدون داشتن سازمان سیاسی و نیروهای نظامی و پارتیزانی، تنها با اتکاء به خدا و نیروهای مردمی بر بزرگ‌ترین قدرت نظامی و تسلیحاتی منطقه پیروز شد. امام خمینی ایدئولوگ انقلاب بود و با طرد ارزش‌های ناصواب به ارائه ارزش‌های جدید پرداخت. او با طرح استراتژی و تبیین تاکتیک‌های لازم، انقلاب را تا پیروزی و سرنگونی نظام شاهنشاهی هدایت نمود. امام نه تنها رهبری دوران انقلاب را برعهده داشت بلکه در تکوین ساختار نظام اسلامی نیز نقش

برجسته ای برعهده داشت. شیوه مبارزه ی امام ساده و دور از پیچیدگی و سیاسی کاری های معمول بود. او تنها با استفاده از نبوغ و جذابیت خویش و تکیه بر شعارها و معیارهای روشن اسلامی و قاطعیت خاص خود انقلاب را رهبری نمود. امام ابتدا موانعی را که بر سر راه مبارزه بود مرتفع نمود و با توجه به ناخرسندی مشترک عمومی مردم، وحدت لازم را برای مبارزات همگانی فراهم ساخت. او هدف اصلی را مبارزه و حمله ی بی امان به کانون فساد یعنی سلطنت قرار داد و با طرح عدم مشروعیت نظام شاهنشاهی آن را بی اعتبار نمود. (۷) امام با اعلام هدف نهایی که بر قراری حکومت دین سالار مردمی بود به بسیج ملت پرداخت و علی رغم فشارها و تلاش ها برای به سازش کشاندن مبارزه، به کمک توده های مردم انقلاب را به پیروزی رسانید. او در دورانی که شاه توانسته بود رهبران مخالف سیاسی را سرکوب یا مطیع سازد، یک تنه قدرافراشت و همه را به حرکت در آورد و زبان گویای مردم، احزاب و گروه های سیاسی شد. شهید مطهری در بازگشت از دیدار امام در پاریس، درباره شخصیت امام می گوید: ایشان را شخصیتی دیدم که به هدفش ایمان دارد. دنیا اگر جمع بشود نمی تواند او را از هدفش منصرف کند... به راهی که انتخاب کرده ایمان دارد. امکان ندارد بتوان او را از این راه منصرف کرد... احدی مثل ایشان به روحیه مردم ایران ایمان ندارد... بالاخره بالاتر از همه او برای خدا قیام کرده و خدای متعال هم قلبی قوی به او عنایت کرده است که اصلا تزلزل و ترس ر آن راه ندارد... (۸) یراوندا آبراهامیان در مورد شخصیت امام می نویسد: در دهه ای که به داشتن سیاستمدارانی بدگمان، سست عنصر، فاسد، بدبین و ناسازگار معروف بود، وی همچون فردی درستکار، مبارز، پویا، ثابت قدم و مهم تر از همه فاسدناپذیر پای به میدان گذاشت در جامعه ای که رهبران سیاسی آن هزار چهره و اهل زد و بند و خویشاوندپرستی اصلاح ناپذیر بودند همچون مردان خدا که نه در جستجوی قدرت ظاهری بلکه در پی اقتدار معنوی هستند عمل می کرد. (۹) در همین مورد «میشل فوکو» فیلسوف مشهور فرانسوی و مبتکر نظریه پست مدرنیسم می نویسد: شخصیت آیت الله خمینی پهلو به پهلو افسانه می زند. هیچ رئیس دولتی و هیچ رهبر سیاسی، حتی به پشتیبانی همه رسانه های کشورش نمی تواند ادعا کند که مردمش با او پیوندی چنین شخصی و چنین نیرومند دارند. (۱۰) ج- مشارکت مردمی: یکی از مشخصه های انقلاب اسلامی که اکثر تحلیل گران و متخصصین تحولات اجتماعی را متحیر نمود این واقعیت بود که چگونه در ایران به ناگهان تقریباً شاهنشاهی شدند. چنین امری در انقلابهای دیگر بی سابقه بود. برای مثال در انقلاب کبیر فرانسه که در سال ۱۷۸۹ به پیروزی رسید مردم نقش قاطعی در سقوط رژیم «بوربونها» نداشتند. گروهی از محققین مانند «گیزو» و «ژوره» انقلاب فرانسه را به بورژوازی منتسب می کنند که در آن زمان حدود ۱/۵٪ جمعیت کشور فرانسه بودند. برخی دیگر مانند «ماتیز» این انقلاب را نتیجه شورش طبقه اشراف و نجبا می دانند که حدود ۱٪ جمعیت فرانسه را تشکیل می دادند. در سقوط رژیم «بوربونها» در انقلاب فرانسه حتی یک نفر هم کشته نشد. (۱۱) در روسیه نظام سیاسی «رومانوفها» در اثر شکست های پی در پی در جنگ جهانی اول و مشکلات و بحران های اقتصادی آن چنان ضعیف و شکننده شده بود که با اولین حرکت کارگران کارخانه ها در شهر «پتروگراد» و عدم تمکین سربازان پادگان این شهر برای سرکوبی قیام کارگران و پیوستن سربازان به کارگران معترض، رژیم ۳۰۰ ساله «رومانوفها» با استعفای نیکلای دوم سقوط کرد. تروتسکی از رهبران انقلاب روسیه در این مورد می گوید: اغراق نیست اگر بگوئیم که انقلاب فوریه توسط پتروگراد تحقق یافت و بقیه مملکت از آن تبعیت و پیروی کردند و مبارزه در جای دیگر به جز پتروگراد تحقق یافت و بقیه مملکت از آن تبعیت و پیروی کردند و مبارزه در جای دیگر به جز پتروگراد نبود... انقلاب با حرکت و ابتکار و قدرت یک شهر صورت گرفت که حداکثر ۱/۷۵ جمعیت کشور را تشکیل می داد. تمام کشور در مقابل عمل انجام شده قرار گرفت. (۱۲) تعداد کشته شدگان در این دگرگونی و انقلاب ۱۴۰۰ نفر بود. اما در ایران بجز عده معدودی که وابستگی نزدیک به رژیم شاه داشتند و یا منافع آنان با موجودیت رژیم به هم گره خورده بود دیگر اقشار و طبقات جامعه از فقیر و غنی، شهری و روستائی، فارس و ترک، کرد و لر، مسلمان و غیرمسلمان زن و مرد، پیر و جوان گوئی روحی واحد یافته بودند. تبلور عینی این همبستگی را می توان در روزهای عید فطر، تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷ در تهران و دیگر شهرهای

ایران سراغ گرفت. این اراده جمعی برای مفسران و تحلیل گران سیاسی قابل هضم نبود و به قول «میشل فوکو» چنین اراده ای «مانند خدا یا روح، شاید هرگز به چشم دیده نشود اما در تهران و در تمام ایران چنین اراده جمعی مشاهده شد.» (۱۳) - سرعت پیروزی: انقلاب اسلامی ایران با چنان سرعتی تحقق یافت که برای هیچ یک از دست اندرکاران و تحلیل گران سیاسی قابل پیش بینی نبود. شاه در آذر ماه سال ۱۳۵۶ یعنی حدود یک سال قبل از پیروزی انقلاب در مراسم فارغ التحصیلی دانشگاه افسری با اطمینان و غرور اعلام نمود: کسی نمی تواند مرا سرنگون کند. من از حمایت کارگران، کشاورزان و بخش وسیعی از مردم عادی و روشنفکران، به علاوه از پشتیبانی بی چون و چرای نیروهای مسلح هفتصد هزار نفری ایران برخوردارم. (۱۴) یک ماه بعد «کارت» در سفر خود به تهران، از ایران به عنوان «جزیره ثبات» یاد کرد و در این امر به شاه ایران تبریک گفت. (۱۵) سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) در شهریور ۵۷ گزارش داد: «ایران نه تنها در یک موقعیت انقلابی قرار ندارد بلکه حتی آثار و علائمی از نزدیک بودن انقلاب هم در آن به چشم نمی خورد.» (۱۶) سازمان تحلیل اطلاعات دفاعی آمریکا یک ماه بعد اعلام می کند: «انتظار می رود شاه در ده سال آینده نیز همچنان به صورت فعال در قدرت بماند.» (۱۷) برژنیسکی مشاور امنیتی کارتر بعد از پیروزی انقلاب می گوید: بحران ایران در سراسر سال در حال رشد و نما کردن بود اما آمریکا آن را آن طور که باید نشناخت. سازمان اطلاعاتی آمریکا تا سقوط ۱۹۷۸ تداوم حیات سیاسی را در ایران پیش بینی می کرد. (۱۸) این اعتقاد که شاه در داخل مملکت با قدرت حکومت می کند و مخالف جدی ندارد، در محافل سیاسی بین المللی مسلم بود و این باور نسبت به مخالفین مذهبی حادث بود. بسیاری از ایرانیان حتی کسانی که به مسائل سیاسی آسیا بودند در محافل خصوصی می گفتند: یک روحانی مسن که نه تشکیلاتی دارد و نه ارتش و سازمان نظامی و هیچ قدرت خارجی نیز از او حمایت نمی کند، چگونه می تواند با رژیم می تا دندان مسلح و دارای سازمان های متعدد نظامی همچون ارتش، ژاندارمری، شهربانی، گارد جاویدان و ساواک مخوف با شبکه وسیع تبلیغاتی چون رادیو و تلویزیون و مطبوعات مقابله کند؟! نویسنده که خود در متن جریان انقلاب بود و حوادث آن را تعقیب می کرد به خوبی به یاد دارد که شبی مفسر رادیو B.B.C به دنبال تحلیل از گروه های اپوزسیون ایران و بیان ناتوانی همه آنها در مقابله با رژیم شاه گفت: اما نیروهای مذهبی ایران، آنها نیروی خطرناک و قابل توجهی برای رژیم شاه ایران محسوب نمی شوند. حتی رهبران انقلاب نیز تحقق پیروزی انقلاب را با چنین سرعتی پیش بینی نمی کردند. عدم آمادگی رهبران انقلاب برای اداره حکومت و عدم پیش بینی نهادهای جدید انقلاب و بیان عباراتی چون «انقلاب زودرس» یا «انقلاب سزارین شده» در سخنرانی ها، گویای این واقعیت است که آنها هم فکر نمی کردند که رژیم شاه تا این حد پوشالی و پوسیده باشد. شناخت و فهم عمیق این انقلاب و مبانی آن، به خصوص برای نسلهای بعد از انقلاب از جهت های گوناگون ضروری است. ضرورت این موضوع برای نسل تحصیل کرده جوان، بویژه دانشجویان که پرسشگری و آرمان خواهی خصیصه ی آنها و پاسداری از سنن علمی، فرهنگی و سیاسی جامعه در کنار تعلیم و پژوهش وظیفه ی آنها و مدیریت و سیاست گذاری کشور آینده ی آنهاست، بیشتر قابل درک است؛ چرا که شناخت وضع موجود و انجام تعهدات و مسؤولیت های اجتماعی و سیاسی در حال و آینده در کشور فقط در پناه تحلیلی آگاهانه و پژوهشگرانه از انقلاب و عوامل مؤثر در آن امکان پذیر است. ما در مطالعه جامعه شناسانه از انقلاب اسلامی ایران در صدد هستیم که عوامل و نیروهایی که انقلاب اسلامی ایران را به وجود آوردند بشناسیم و مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم لذا این نوشتار سعی در تبیین چیستی و چرایی «انقلاب» و چگونه به وجود آمدن انقلاب اسلامی در ایران دارد. پی نوشت: ۱- وصیتنامه امام خمینی: شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلاب ها جداست. هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام. صحیفه ی انقلاب، وصیتنامه امام خمینی، سازمان چاپ و انتشارات ۱۳۶۹، ص ۲۰۷. ۲- مرتضی مطهری، علل گرایش به مادیگری، قم، نشر دفتر انتشارات اسلامی، ص ۱۲۰. ۳- مرتضی مطهری، علل گرایش به مادیگری، ص ۱۲۳. ۴- مرتضی مطهری، علل گرایش به مادیگری، ص ۱۲۳. ۵- مرتضی مطهری، ده گفتار، انتشارات صدرا، ص ۱۵۰ - ۱۴۷. ۶- مرتضی مطهری، علل گرایش به مادیگری، ص ۱۲۰. ۷- صحیفه نور، ج ۲،

ص ۲۵۷، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۴ و... ۸- شهید مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، دفتر نشر اسلامی، ص ۱۷ و ۱۸. ۹- یاروند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۵۵. ۱۰- میشل فوکو، ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟ ترجمه حسین معصومی همدانی، ص ۶۴. ۱۱- منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی ایران در مقایسه با انقلاب فرانسه و روسیه، چاپ دوم، تهران، مؤلف، ۱۳۷۴، ص ۱۱۹ - ۹۰۱. ۱۲- منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی ایران در مقایسه با انقلاب فرانسه و روسیه، ص ۱۲۸. ۱۳- کلوبربر، پیربلامنوع: بنیان‌های انقلاب اسلامی ایران منبع: بنیان‌های انقلاب اسلامی ایران نشه، «ایران انقلاب بنام خدا» ترجمه قاسم صنعوی، انتشارات سبحان، ص ۲۵۵. ۱۴- روزنامه رستاخیز ۱۴ آذر ماه ۱۳۵۶. ۱۵- ویلیام سولیوان، مأموریت در ایران، ترجمه محمود شرقی، انتشارات هفته، ص ۹۶. ۱۶- انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، مجموعه مقالات، صادق زیبا کلام، معاونت امور اساتید دروس معارف اسلامی، مقایسه تطبیقی پیرامون نظریه‌های مختلف، ص ۸۶. ۱۷- همان ص ۸۷. ۱۸- برژنیکسکی، اسرار سقوط شاه، ترجمه حمید احمدی، تهران، جامی، ص ۲۱. بنیان‌های انقلاب اسلامی ایران منبع: سایت راسخون (www.rasekhoon.net) /خ

ماهیت انقلاب

ماهیت انقلاب نویسنده: محمد نصر اصفهانی - علی نصر اصفهانی انقلاب از قلب به معنی دگرگونی، زیرو رو شدن، تحول و تغییر است. (۱) واژه انقلاب در معنای سیاسی آن معادل revolution است، کاربرد جدیدی دارد. در ابتدا این واژه برای حرکت دورانی اجرام آسمانی و گردش ستاره‌ها به دور کره‌ی زمین به کار می‌رفت. «انقلاب شکوه مند» ۱۶۶۸ در انگلستان که منجر به تسلط پارلمان بر مقام سلطنت گردید باعث شد که لفظ انقلاب وارد زبان سیاست شود (۲) و این واژه استعاره به تغییرات بنیادی در ساخت و سازه‌های نظام اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی اطلاق شود. واژه انقلاب در زبان فارسی نیز کاربردهای متفاوت داشته است. در فقه به معنای استحاله و دگرگونی ظاهری و محسوس، در فلسفه به معنای دگرگونی ذات و حقیقت شیء، در عرفان به معنای تغییرات اساسی حالات روحی و در زبان عامیانه به معنای تغییر و دگرگونی حالات جسمی به کار می‌رفته است. لفظ «انقلاب» با اینکه واژه‌ای عربی است اما در زبان فارسی با بار سیاسی و معنای جدید خود استعمال می‌شود و در زبان عربی این معنا را با واژه «الثوره» نشان می‌دهند. واژه انقلاب در قرآن نیز آمده است اما نه با محتوا و بار سیاسی. آنجا که می‌فرماید: «أفأئن مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من یقلب علی عقبیه فلن یضرالله شیئاً؛ (۳) آیا اگر پیامبر بمیرد و یا کشته شود به دین اجداد خود بر می‌گردید؟ کسی که به آن بر گردد به خداوند هیچ ضرری نمی‌رساند.» و «یا ایها الذین آمنوا ان تطیعوا الذین کفروا یردکم علی اعقابکم فتقبلوا خاسرین؛ (۴) ای مؤمنین در صورتی که از کفار اطاعت کنید شما را به دین اجدادتان باز می‌گردانند، پس بازگشتی زیانبار خواهید داشت.» انقلاب سیاسی انقلابی که در معنای امروزی آن پدیده‌ای جدید است، در فرهنگ گذشته غالب جوامع امر نامطلوبی قلمداد می‌شد و آن را با قیام، طغیان و شورش بر ضد حکام برابر می‌دانستند. اگر بحث تئوریک نیز درباره آن می‌شد، بیشتر اخلاق و هنجاری بود. این نگرش منفی به انقلاب در تمام دوران تاریخی «تقابل حکام» که هنوز توده‌های مردم وارد جریان‌های سیاسی نشده بودند یعنی تا قبل از قرن نوزدهم در اغلب جوامع وجود داشت. از اواخر قرن هیجدهم، با شکل‌گیری انقلاب فرانسه که سخن از حق بشر در برابر حکومت‌ها به میان آمد تکلیف اطاعت از حکومت زیر سؤال رفت و برخی اندیشمندان هوادار حقوق طبیعی، حق شورش مردم را به صراحت تأیید نمودند. (۵) با وجودی که عده‌ای از اندیشمندان محافظه کار چون «ادموند برک» و «توماس هابز» با احتیاط بیشتری در این خصوص سخن می‌گفتند و «هابز» ستمگرترین حکومت‌ها را بهتر از هرج و مرج ناشی از انقلاب می‌دانست و انقلاب را به هر حال ناموجه تلقی می‌نمود. «پلیب» از جمله نخستین اندیشمندانی بود که مفهوم انقلاب را به معنی بازگشت امور به وضع متعادل و درست گذشته تفسیر کرد. (۶) در قرن نوزدهم «کارل مارکس» برای نخستین بار اندیشه‌ی تبیین علمی پدیده انقلاب را پیش کشید و انقلاب را وسیله اصلی دگرگونی بنیادی تاریخ خواند. (۷) از آن پس بحث

انقلاب یکی از مباحث عمده علم سیاست شد. در قرون جدید انقلاب های کوچک و بزرگ سیاسی که در کشورهای جهان سوم رخ می داد، موضوع انقلاب را بسیار بحث انگیز نمود. (۸) پیچیدگی پدیده ی انقلاب موجب گردید تا در مورد معنی و مفهوم انقلاب همچون دیگر مفاهیم مهم سیاسی و اجتماعی در بین اندیشمندان اجتماعی اختلاف نظر ایجاد شود. علت اصلی این اختلاف نظر را می باید در تأکید نویسندگان بر ابعاد متفاوت پدیده انقلاب جستجو کرد. برخی تنها تحولات سیاسی که موجب ورق خوردن تاریخ، پیدایش یا توسعه ی نگرش ها و ارزش های کاملاً متفاوت با نظم سنتی می گردد را انقلاب به شمار می آورند. بعضی بین انقلاب سیاسی و انقلاب اجتماعی تفاوت قائل هستند (۹) و انقلاب به معنای فوق را تنها نوع خاصی از انقلاب یعنی انقلاب اجتماعی می خوانند ولی تحولات مهم سیاسی که به دنبال برخی تحولات دیگر به وجود می آید و باعث تغییر در سیاست ها و پایگاه های اجتماعی و ایدئولوژی گروه حاکمه می گردد را انقلاب سیاسی می دانند. تعریف انقلاب مفهوم انقلاب مانند بسیاری از پدیده های اجتماعی دیگر دارای تعریف واحد و متفق میان همه نیست. شاید به تعداد اندیشمندانی که درباره ی آن به بحث پرداخته اند، از انقلاب تعریف ارائه شده است. تعاریفی که از انقلاب ارائه شده است را می توان در سه دسته جای داد: گروهی از تعاریف، انقلاب را بر اساس نیت انقلابیون تعریف کرده اند. گروه دوم، انقلاب را بر اساس نتایج و پیامدهای آن شناسایی کرده اند و از نظر گروه سوم، انقلاب به عنوان یک فرایند، مورد بررسی و تعریف قرار می گرفته است. (۱۰) براساس نیت انقلابیون: از آنجا که اقدام انقلابی همیشه با موفقیت همراه نیست، گروهی از اندیشمندان در عین حال که می کوشند انقلاب را از سایر اشکال تحولات خشونت آمیز متمایز سازند، سعی دارند تعریف انقلاب را به گونه ای مطرح کنند که شامل انقلاب های ناموفق نیز بشود لذا بر نیت انقلابیون به همراه اهداف آنها تأکید می کنند. «آرتور باوئر» انقلاب ها را عبارت از تلاش های موفق یا ناموفقی می داند که به منظور ایجاد تغییراتی در ساخت جامعه از طریق اعمال خشونت انجام می گیرد. (۱۱) شهید مطهری نیز معتقد است: «انقلاب نوعی عصیان و طغیان است علیه نظم موجود و وضع حاکم به منظور برقراری نظم و نظامی مطلوب» (۱۲). این تعریف از آنجا که دامنه تغییرات را مشخص نمی کند، می تواند شامل انقلاب های سیاسی و تغییر در سطح نخبگان یا سیاستها، انقلاب اجتماعی و یا تغییرات عمیق در کلیه ساختارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی باشد و از آن جا که به گستره ی مشارکت یا عناصر اقدام کننده نمی پردازد، تحولاتی چون کودتا را نیز شامل می شود. بر اساس پیامدها: این گروه تعاریف انقلاب را بر اساس نتایج و پیامدهای آن تعریف می کنند. یکی از معروف ترین این تعاریف از آن «ساموئل هانتینگتون» است. به نظر او: «انقلاب یک دگرگونی سریع، بنیادین و خشونت آمیز داخلی در ارزشها، اسطوره های مسلط جامعه، نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری، فعالیت های حکومتی و سیاست های آن است.» (۱۳) در این تعریف اولاً ریشه های کوتاه مدت یا دراز مدت این «تحول سریع» را مورد توجه قرار نداده است. ثانیاً به سادگی نمی توان عمق یک تحول را روشن کرد که آیا بنیادین هست یا نه؟ و یا اینکه این دگرگونی در بسیاری از انقلابات در همه ی ابعاد نبوده و انقلابیون معمولاً موفق به تغییر در ابعاد مختلف نمی شوند. براساس مدل سیاسی: تأکید این تعاریف بر مسئله چگونگی انتقال قدرت سیاسی با تکیه بر کاربرد زور و خشونت است. «نئوتروتسکی» و «فریدریش انگلیس» معتقد هستند: انقلاب با تجزیه اقتدار حکومتی در یک سرزمین به یک یا چند بخش که هر یک ادعای مشروعیت دارند، شروع می شود و هنگامی خاتمه می یابد که یک گروه یا ائتلاف با پیروزی به قدرت انحصاری با ثبات برسد. براساس این برداشت آغاز حاکمیت چندگانه وقتی است که صاحبان قدرت، در خواست مبارزان سیاسی بسیج شده را برای شرکت در اقتدار رد می کنند. در این مبارزه، حاکمیت شناسائی رسمی بخش وسیعی از مردم را در مورد خود از دست می دهد. تا قبل از این، انحصار حاکمیت کاربرد خشونت، قدرت و اخذ مالیات در دست یک گروه بوده است ولی گروه دوم از این زمان نظم موجود را نمی پذیرد. این مقدمه فروپاشی موقتی یا طولانی مدت انحصار قدرت دولت است که با پایداری به نتیجه می رسد. در این تعریف بیان وضعیت انقلابی با مجموعه ای از سه روند برابر گرفته شده است: ۱- ویرانی اقتدار سابق ۲- دورانی از بی

نظمی و تعدد مراکز قدرت ۳- دوران ایجاد نظم نوین. (۱۴) چنانچه ملاحظه شد این تعریف بشتر به روند کوتاه مدت پیروزی انقلاب و کشمکش سیاسی توجه دارد و علل دراز مدت انقلاب را مورد توجه قرار نمی دهد، پیامدهای انقلاب و نتایج آن نیز به درستی تبیین نمی شود. بر اساس آنچه بیان شد نیات انقلابیون به تنهایی تبیین کننده ی پدیده ی انقلاب نیست و قائل شدن به آثار و نتایج مطلق برای تحولات انقلابی با واقعیت انقلاب های جهان هم خوانی ندارد. به نظر می رسد تلقی فرایند در تعریف انقلاب ها گامی واقعی تر برای تبیین مفهوم انقلاب است، به شرطی که علل دراز مدت و تحولات عمیق در فرایند انقلاب نیز در آن لحاظ شود. بنابراین انقلاب تحول در ذهنیت توده های مردم نسبت به مشروعیت نظام حاکم است که باعث گسست از نظام حاکم و مقابله ای خشونت بار گشته و تحولاتی چشمگیر را در ساختارهایی از نظام موجب شود. ویژگی های اساسی انقلاب بر اساس آنچه بیان شد عناصر اصلی و ممیز پدیده انقلاب از دیگر تحولات اجتماعی را می توان به این گونه بیان کرد: ۱- خشونت و طغیان: از آنجا که در چهارچوب قانون حاکم مردم نمی توانند به خواسته های خود دست یابند و چاره ای جز اعمال قدرت سیاسی غیرقانونی علیه حکومت ندارند، مشخصه اصلی انقلاب را خشونت دانسته اند. (۱۵) در منازعه انقلابی، نه حکومت بدون مقاومت تسلیم انقلابیون می شود و نه انقلابیون در صورت لزوم از اعمال خشونت پرهیز می کنند. لذا انقلاب مبارزه ای خشونت بار و کم و بیش طولانی برای قبضه کردن قدرت است که در صورت موفقیت موجب دگرگونی در ساخت و نهادهای سیاسی و گروه حاکمه می گردد. ۲- مردمی بودن: منازعه ی انقلابی، منازعه ای است که در آن بخش عمده ای از جمعیت به صورتی موثر بسیج می شوند. ویژگی مشارکت توده ای در منازعه انقلابی موجب تمیز انقلاب از منازعات دیگر است. منظور از توده در این جا کلیه گروه ها و یا طبقاتی است که جزو گروه یا طبقه حاکمه بشمار نمی آید و یا به عبارتی دیگر فاقد قدرت سیاسی هستند. ۳- رهبری و سازمان: رهبر نقش بسیج کننده دارد و بسیج توده ها نیازمند وجود شرایط نامطلوب اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ویژه ای است. رهبری با طرح این ناهنجاری ها می تواند عمل بسیج را صورت دهد. (۱۶) ۴- ایدئولوژی: تعبیر و تفسیر شرایط موجود جهت تقبیح آن و ترسیم جامعه ای بهتر که معمولا توسط رهبران انقلابی تدوین می گردد عناصر اساسی ایدئولوژی انقلابی را تشکیل می دهد. (۱۷) ایدئولوژی ولو مبهم به منازعه انقلابی جهت و معنی می بخشد و دورنمای آینده انقلاب را تبیین می کند. (۱۸) با توجه به ویژگی های بیان شده از انقلاب، می توان تفاوت های اساسی بین انقلاب، کودتا، شورش، قیام، نهضت، جنبش و اصلاح را مشخص نمود. کودتا کودتای نظامی موفقیت آمیز، موجب اخراج ناگهانی هیئت حاکمه بوسیله گروهی توطئه گر علیه حکومت است که شیوه ی «معمولا پنهان کارانه است. پس از وقوع کودتا بر خلاف انقلاب، بازگشت به وضع عادی به صورتی سریع انجام می شود. در کودتا موضوع مقبولیت مورد توجه نیست چون در آن مشارکت عمومی وجود ندارد. کودتا گاه با تحریک خارجی و گاه با تحریک داخلی صورت می گیرد. در حالی که تحریک خارجی انقلاب دشوار است. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران نمونه ای از کودتاهایی است که تحریک خارجی در آن چشمگیر بوده است. شورش به هر حرکت خشونت باری که توسط جمعی با اهدافی محدود علیه حاکمیت سیاسی انجام شود شورش می گویند. شورش ممکن است از جانب نظامیان یا گروهی از مردم یا مشارکت بسیاری از مردم صورت گیرد. قیام قیام شورشی اجتماعی و اعتراض خشونت آمیز اقشاری از جامعه نسبت به وضعیت موجود است. این اعتراض ها معمولا شخصی است و جنبه ی ملی ندارد و طرحی برای آینده ندارد. شورشی ها تنها می خواهند کاستی ها، مشکلات و عوامل آن را از میان بردارند لذا در غالب موارد در شکل تقاضا برای رعایت قانون اساسی و اعاده امتیازات گروه های اجتماعی خاص ظاهر می گردد. قیام آذربایجان، قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نمونه هایی از قیام های تاریخ معاصر ایران است. نهضت نهضت شورش های ملی هستند که نیازمند بسیج اجتماعی و نوعی ایدئولوژی و گاه کاربرد خشونت هستند. شورش های ملی اساسا بخشی از تاریخ مبارزه با پدیده ی استعمار بوده اند. شورش های ملی گرچه انقلاب نیستند ولی معمولا- عنصر بومی گرایی در ایدئولوژی آن دخیل است. نهضت تنباکو، نهضت مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت نمونه

هایی از نهضت های تاریخ معاصر ایران است. جنبش جنبش های استقلال طلبانه معمولاً مبارزاتی است که مردم یک سرزمین علیه استعمار برای استقلال کشور خود انجام می دهند. مانند مبارزات مردم الجزایر، هندوستان، عراق، و... اصلاح رفرم یا اصلاح به کوشش های محتاطانه ای گفته می شود که جهت تغییر در ساخت سیاسی و اجتماعی کشور با اجتناب از خشونت انجام می شود. اصلاحات بر خلاف انقلاب، گام به گام و روبنایی است و معمولاً از داخل بلوک قدرت و توسط هیئت حاکم انجام می گیرد و نیازمند مشارکت و پشتیبانی مردمی است. تلقی از اصلاحات با توجه به کاستی های وضعیت موجود متفاوت است. برخی اصلاحات را تجدید نظر در رفتار ناپسند یا ضعیف گذشته می دانند و عده ای دیگر اصلاحات را بازگشت به وضع مطلوب گذشته ای که به مرور زمان اهمیت خود را از دست داده است اطلاق می کنند و گروهی اصلاحات را بازسازی ابعاد مختلف جامعه بر اساس مواد خام مطلوب گذشته می دانند. از نظر بعضی اصلاحات فقط سرعت بخشیدن به حرکت کند رشد و توسعه اجتماعی در سیر تکاملی جامعه است. مرحوم شهید مطهری معتقد است؛ اگر خواسته باشیم واژه ای را که بار اجتماعی، سیاسی انقلاب را داشته باشد در فرهنگ دینی مثال بزیم هیچ واژه ای مناسب تر از واژه اصلاح نیست. (۱۹) شاهد گفتار ایشان کاربرد آن در کتاب و سنت است. قرآن کریم کلام حضرت شعیب را اینگونه نقل می کند که: «من تا حد توان تصمیمی جز انجام اصلاحات ندارم. از خداوند توفیق می طلبم و به او توکل می کنم که بازگشت من به سوی اوست.» (۲۰) امیرالمؤمنین (ع) هدف نظام سیاسی خود را اصلاح اعلام می کند و می فرماید: خدا یا قیام ما برای کسب قدرت و فزون طلبی نبود بلکه برای این بود که سنن تو را که نشانه های راه تو هستند باز گردانیم و اصلاح آشکار و چشمگیر در شهرهای تو به عمل آوریم تا بندگان مظلوم و محروم امان یابند و مقررات زمین مانده تو به پا داشته شوند.» (۲۱) سیدالشهداء (ع) نیز در جریان کربلا همین تعبیر را بکار می برند و انگیزه قیام خویش را اینگونه ترسیم می دارند: قیام من در جهت اصلاح کار امت جدم انجام می پذیرد. اراده کرده ام امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره جد پو پدرم رفتار نمایم. (۲۲) چنانچه ملاحظه شد اصلاح قرآنی مفهومی وسیع دارد و با اصلاح در فرهنگ سیاسی امروز که معادل رفرم و مقابل انقلاب است متفاوت است. اصلاح قرآنی، اعم از حرکت انقلابی و اصلاحات محافظه کارانه، قانونی و سطحی است و در مقابل مطلق افساد مورد استفاده قرار می گیرد. (۲۳) پی نوشت: ۱- دکتر معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰. ۲- غلام رضا علی بابایی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر ویس، ۱۳۶۹، ص ۳۶. ۳- سوره آل عمران - آیه ی ۱۴۴. ۴- سوره آل عمران - آیه ی ۱۴۹. ۵- بحث مفصل حقوق طبیعی و تاریخچه آن را از کتاب حقوق طبیعی و تاریخ نوشته لئو استرادی، ترجمه باقر برهام نشر آگاه و فلسفه سیاسی آنتونی کوئینتن، ترجمه: مرتضی اسعدی مقاله: آیا هیچگونه حقوق طبیعی وجود دارد؟ ص ۱۰۵ انتشارات بین المللی المهدی و مجله فرهنگ شماره ۱۲، فلسفه سیاسی چیست، لئو استرادی ترجمه فرهنگ رجائی، ص ۷، مطالعه کنید. ۶- ر.ک، حسین بشریه، انقلاب و بسیج سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱. ۷- حسین بشریه، انقلاب و بسیج سیاسی، ص ۲. ۸- عبدالحمید ابوالحمد، مبانی سیاست، ج نخست ص ۳۵۸. ۹- برای توضیح بیشتر رجوع کنید: حسین بشریه، انقلاب و بسیج سیاسی، ص ۵. ۴- ۱۰- حمیرا مشیرزاده، «نگرشی اجمالی به نظریه های انقلاب در علوم اجتماعی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن»، مجموعه مقالات (۱)، معاونت امور اساتید، قم، ص ۱۵. ۱۱- چالمرز جانسون، تحول انقلابی، حمید الیاسی، امیر کبیر ۱۳۶۳، ص ۱۷. ۱۲- مرتضی مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸، ص ۱۴۱. ۱۳- حمیرا مشیرزاده، «نگرشی اجمالی به نظریه های انقلاب در علوم اجتماعی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن»، مجموعه مقالات (۱)، ص ۱۹. ۱۴- حمیرا مشیرزاده، «نگرشی اجمالی به نظریه های انقلاب در علوم اجتماعی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن»، مجموعه مقالات (۱)، ص ۲۱ - ۲۰. ۱۵- بین معنای عرفی خشونت و معنای اصطلاحی آن تفاوت وجود دارد. در معنای عرفی به اعمال قدرت آزار دهنده خشونت گفته می شود ولی در اصطلاح سیاسی فقط به اعمال قدرت سیاسی غیرقانونی خشونت اطلاق می شود. ۱۶- ر.ک. گگی روشه، تغییرات اجتماعی، منوچهر وثوقی، ص ۱۴۵ به بعد. ۱۷- ر.ک. گگی روشه، تغییرات اجتماعی، ص ۱۱۸ - ۹۵. ۱۸- ر.ک.

انقلاب و بسیج سیاسی، ص ۶ و ۷. گوی روشه تغییرات اجتماعی. ۱۹- مرتضی مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴، ص ۶. ۲۰- «ان ارید الا الاصلاح ما استعظت و ما توفیقی الا بالله، علیه توکلت و الیه انیب. (سوره هود آیه ی ۸۸) ۲۱- «اللهم انک تعلم... و نظهر الاصلاح فی بلادک فیأمن المظلومون من عبادک، و تقام المعطله من حدودک». (نهج البلاغه، خطبه - ۱۳۱) ۲۲- «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی، ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی» مقتل خوارزمی. ص ۱۸۸. ۲۳- «والله یعلم المفسد من المصلح». سوره بقره، آیه ی ۲۲۰. منبع: بنیان های انقلاب اسلامی ایران سایت راسخون (www.rasekhoon.net) /خ

آخرین انقلاب قرن

آخرین انقلاب قرن نویسنده: عباس زارع منبع: سایت باشگاه اندیشه هر تفسیری از انقلاب در ذیل نظریه ای خاص و در چارچوب تئوری ویژه ای قرار می گیرد. آگاهی از مسبوق بودن تحلیل رخداد انقلاب به نظریه ها و تئوری هایی ویژه، ضرورت تأمل در نظریه پردازی در باب انقلاب را باز می نمایاند. چه آن که غفلت از اینبعد، تفسیرگر و تحلیل کننده پدیده انقلاب را به غلتیدن در وادی نظریه های متعارض و تئوری های ناهمگون پدیده انقلاب، در تفسیری واحد دچار خواهد نمود؛ گرچه استفادها گاهانه و روشمند از نظریه های مختلف به صورتی تلفیقی، در تحلیلی واحد امری قابلدفاع است. در این کتاب، نخست مروری بر مشخصه های تئوری و تئوری پردازی در خصوصانقلاب ها و از جمله انقلاب اسلامی و مسئله امکان وصول به «نظریه ای جامع» و کاملدر این باب صورت خواهد گرفت، و در این راستا دو دیدگاه «پوزیتیویستی» و «معرفت شناسانه» علم مورد ارزیابی واقع می شود. همچنین دو حوزه مطالعات علوم طبیعیو علوم اجتماعی و تفاوتها و تمایزات آن مورد تأمل قرار گرفته، به مشکلات پیش رویحوزه علوم اجتماعی اشاره می شود. تبیین دو نظریه «تدااسکاپیل» و «چارلزتیلی» بهعنوان دو داستان انقلاب، در مقام تطبیق با انقلاب اسلامی و نقد و بررسی آن ها فصلدیگر این گفتار است که در ضمن آن با مروری بر زمینه های فروپاشی رژیم گذشته و عواملپیروزی انقلاب، منحصر به فرد بودن انقلاب ها، مشکلات تعریف انقلاب به پیامدهای آن، هدفمندی در انقلاب ایران، دلیل مند بودن رفتار انقلابیون، عنصر معنویت و محاسبه سود و زیان در انقلاب ایران و... گفتگو خواهد شد. و در خاتمه بحث از فایده و کاربردنظریه پردازی در باب انقلاب از منظر پوزیتیویستی علم و از دیدگاه معرفت شناسانه آنسخن به میان خواهد آمد. بحث از انقلاب را می توان با بررسی «علل» و «دلایل» انقلاب پی گرفت؛ و علل را به «عوامل عینی» و خارجی بازگردانید و دلایل را به «عوامل ذهنی»، و بدین سان عواملعینی و ذهنی انقلاب را مورد تفسیر و بازشناسی قرار داد. گرچه پاره ای از محققان، عوامل ذهنی را نیز جزئی از علت ها می شمارند و آن را به علل ساختاری فرو می کاهند و یا پاره ای دیگر، همه علل و دلایل انقلاب را تنها در عوامل ذهنی جستجو می نمایند و جایی برای عوامل عینی باقی نمی گذارند. کتاب حاضر با مطالعه انقلاب به مثابه «پدیده ای فرهنگی» و از منظر دلایل و «انگیزه های دینی»، آغاز بحث را به تأمل در «حکومت دینی» می نشیند و با تلقی نمودنهمه نظام های حکومتی در طول تاریخ به عنوان حکومت های دینی، حکومت در اسلام را در مفهوم «ولایت» (به مثابه مفهومی عرفانی) متجلی می بیند. و ضمن تفسیر شخصیت امامخیمینی به عنوان «عارفی شیعی» با تفکیک مفهوم ولایت به «رحمانی» و «شیطانی» اینمفهوم را منتشر و موجود در همه اشکال حکومت در دنیای معاصر می شناسد. آنگاه با بحثاز حکومت «صفویه» به عنوان «حکومت مرکزی و فراگیر» شیعه و نیز تفسیر «مشروطه» بهمثابه «رسوخ جریان لائسیسم» غربی و سکولاریسم به ایران، عوامل توقف و رکود ایراندر سده های اخیر را در «هرج و مرج» و ناامنی صدساله و «رواج اخباریگری» در میانروحانیت باز می شناسد. بررسی زمینه ها و علل انقلاب در سطوح «نظام سیاسی»، «جامعه» و نیروهای اجتماعیکه مطالعه ساخت ها و روابط میان «دولت» و «جامعه» را در دهه های پیش از انقلابدنبال می کند، به کاوش در روابط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بسط و تفصیلی یابد. پژوهش در «زمینه ها و علل اقتصادی

انقلاب» یکی از سطوح مهم تحلیل است که با نگرش‌ها و رهیافت‌های گوناگونی صورت پذیرفته است. تمرکز اصلی گفتگو در این دفتر، مطالعه «وضعیت اقتصادی ایران» از سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ - سال‌های اجرای برنامه دومتا پنجم توسعه - از منظر «اقتصاد سیاسی» و کارکرد دولت در اقتصاد و نیز بررسی تأثیرگذاری تحولات اقتصادی بر فرآیندهای اجتماعی سیاسی است. بر این اساس، «انشقاق» میان حکومت و جامعه و از دست رفتن پایگاه طبقاتی دولت، ظهور «نظام دو قطبی» و اهمیت یافتن ایران برای غرب، وقوع فرآیند «نوسازی اقتصادی» در راستای اهداف بین‌المللی، انجام «اصلاحات ارضی» و بحران‌های اجتماعی ناشی از آن موضوع تأمل این دفتر می‌باشد. همچنین در ادامه، «انفجار در آمد نفتی» و اجرای پروژه‌های بزرگ صنعتی در دهه پنجاه، بروز گسیختگی‌های فرهنگی و بحران «جستجوی اصالت»، «ناهمفازی» توسعه اقتصادی با توسعه سیاسی و پیدایش شکاف ساختاری، پیروی از الگوهای اقتصادی برون‌زا و بروز بحران «توزیع درآمد»، ظهور «آگاهی عمیق» مذهبی و سیاسی شدن جامعه، مقولات دیگری است که در این دفتر، موضوع تحلیل و بررسی فرآیندهای اقتصادی - سیاسی منتهی به انقلاب اسلامی را به توضیح خواهد کشید. فهرست مطالب کتاب به شرح زیر است:؟ پیش‌گفتار؟ سرآغاز: انقلاب بهمن از کدام نگاه؟؟ دفتر اول: انقلاب بهمن؛ نظریه پردازی گفتار اول: انقلاب ایران در ساحت نظریه پردازی / گفت و گو با محمد هادی سمتی و ناصر هادیان گفتار دوم: انقلاب دینی، چالشی در نظریه پردازی کلاسیک / گفت و گو با حسین کجویان گفتار سوم: تأملاتی در تحلیل نظری انقلاب / گفت و گو با حسین عظیمی؟ دفتر دوم: انقلاب بهمن؛ زمینه‌های فکری و فرهنگی گفتار اول: انقلاب ایران؛ پاسخ به کدام پرسش نظری، واکنش به کدام مسئله فرهنگی / گفت و گو با حاتم قادری گفتار دوم: انقلاب؛ پدیده‌ای قدسی و جلوه‌ای رحمانی / گفت و گو با محمد مددپور؟ دفتر سوم: انقلاب بهمن؛ زمینه‌های داخلی؛ دولت، جامعه و نیروهای انسانی گفتار اول: بستر اقتصادی انقلاب ایران (از منظر اقتصاد سیاسی) / گفت و گو با حسین عظیمی، فرشاد مومنی و علیرضا ناصری گفتار دوم: ساخت اقتدار نظام پهلوی، زمینه‌های بروز بحران / گفت و گو با سعید حجاریان و سهراب رزاقی گفتار سوم: ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران / گفت و گو با سعید حجاریان، سهراب رزاقی و داوود فیرحی گفتار چهارم: بستر اجتماعی رویداد انقلاب (از منظر جامعه‌شناختی) / گفت و گو با غلامعباس توسلی پی‌نوشت‌ها: نقش رهبری در انقلاب اسلامی (از منظر جامعه‌شناسی رهبری انقلاب (۱)) / گفتگو با سعید حجاریان

عناصر محوری نهضت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه)

عناصر محوری نهضت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) اکنون، تحلیل برخی از عناصر محوری نهضت امام راحل (رضوان الله تعالی علیه)، در ضمن چند نکته ارایه می‌گردد: یکم: هدف و اهتمام امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) امام راحل (رضوان الله تعالی علیه)، در هدم جاهلیت طاغوت و کشف نقاب از چهره‌ی ملکوتی اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه وآله وسلم)، به چهار امر ذیل اهتمام داشتند: ۱- هدف امام راحل (رضوان الله تعالی علیه)، جز رضای خدا و احیای کلمه‌ی علیای الهی چیز دیگر نبود؛ زیرا رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین فرمود: ((من أصبح من أمتی وهمة غیر الله فلیس من الله))؛ هر فردی از امت اسلامی، اگر همت روزانه و اهتمام هر بامدادش، چیزی غیر از خداوند باشد، از خدا بیگانه است و چنین شخصی، الهی نمی‌اندیشد و برای خدا کار نمی‌کند و در نتیجه، حشر او نیز با انگیزه‌ی موهوم غیرخدایی خواهد بود. ۲- اهتمام به امور مسلمین، اعم از ساکنان ایران و غیر ایران، مهم‌ترین شاغل فکری آن حضرت بود؛ زیرا رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین فرمود: ((مَنْ أصبح لایهتّم بأمر المسلمین فلیس بمسلم))؛ یعنی هر کسی برای حل دشواری‌های جامعه‌ی اسلامی یا آحاد آنان همت نرزد، از قلمرو مسلمین خارج است و اسلام او کامل نیست. ۳- اهتمام به امور جامعه انسانی، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، برای امام راحل (رضوان الله تعالی علیه) جاذبه‌ی فراوانی داشت؛ پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در این باره می‌فرماید:

((من یسمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم))^۳؛ هر کس ندای مظلومیت فردی را بشنود که از جامعه‌ی اسلامی کمک طلب می‌نماید- چه آن استغاثه‌ی کننده‌ی مسلمان باشد و چه غیرمسلمان- و جواب مثبت و سودمندی به او ندهد، از حوزه‌ی اسلام کامل بیرون است. ۴- حفظ استقلال و عزت در برابر دولت طغیانگر و حاکم جبار، چه داخلی و چه خارجی، از ویژگی‌های نهضت امام خمینی (قدس سره) بود؛ چرا که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در این باره چنین می‌فرماید: ((مَنْ أَقْرَبَ بِالذَّلِّ طَائِعاً فَلَيْسَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ))^۴؛ یعنی هر کس در برابر ظالم، اظهار مِذَلَّتْ کند و با طَوْع و رغبت در برابر ستم تسلیم گردد، با خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) بیگانه است؛ زیرا آن ذوات نورانی، مثل اعلا‌ی عزت خواهی و ستم ستیزی اند، و فرموده اند: ضَمیم و خواری را جز فرومایه کسی تحمل نمی‌کند: ((لَا يَمْنَعُ الضَّيْمَ الدَّلِيلُ))^۵. همان گونه که در نظام تکوین، توحید الهی، آغاز و انجام و زیر و روی هر چیزی است؟: هو الأوَّل والآخر والظاهر والباطن؟^۶، محور اصلی نظام تشریح احکام و هم چنین تعلیم و تربیت و جهاد و اجتهاد و صلاح خود و اصلاح دیگران نیز اعتقاد به توحید خداوند است و بنابراین، عنصر اصلی در ارکان چهارگانه‌ی گذشته، همان اهتمام برای خدا و جلب رضای اوست که در سایه‌ی آن، عناصر سه‌گانه‌ی دیگر یعنی حل دشواری‌های امت اسلامی، رفع نیازهای جامعه‌ی انسانی، اعم از مسلمین و غیرمسلمین، و حفظ عزت در برابر حاکم طاغی تأمین می‌شود و لذا تأثیر عناصر چهارگانه‌ی مزبور، ((طولی)) است نه ((عرضی))؛ زیرا در منطقه‌ی تشریح، چیزی همتای جلب رضای خدا نیست؛ چه این که در نظام تکوین، چیزی شریک خدا نخواهد بود؟: لیس کمثله شیء؟^۷ و در نتیجه: ((لیس کمثل الإهتمام لرضاءه شیء)). اوّل کسانی که برای اقامت مکتب و تمامیت دین حنیف الهی قیام نمودند و دیگران را اقامه کردند، خود اهل بیت (علیهم السلام) و به ویژه سالار شهیدان، حضرت حسین بن علی (علیهما السلام) بودند. آن حضرت که نه همتی غیر از خدا داشت و نه از اهتمام به امور مسلمین تعلل می‌ورزید و نه از همت گماردن به حلّ دشواری‌های جامعه‌ی انسانی، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، سهل‌انگاری را روا می‌داشت و نه در برابر حاکم طاغی تسلیم می‌شد. شعار دلپذیر حضرت اباعبدالله (علیه السلام): ((هیئات منّا الذلّة، یا بئ الله لنا ذلک و رسولّه و المؤمنون و حجور طابت و طهرت))^۸ و ندای دل‌انگیز ایشان که فرمود: ((لا- والله لا- أعطیکم بیدی إعطاء الذلیل ولا أفیر فرار العبید))^۹، درباره‌ی عزت و حفظ استقلال است. در انحصار اهتمام آن حضرت به توحید الهی نیز همین بس که در مسأله شناخت خداوند چنین فرموده است: ((به توصیف الصفات و به تعرف المعارف لا بها یعرف))^{۱۰}؛ یعنی خداوند به وسیله‌ی اوصاف، وصف نمی‌شود و به وسیله‌ی معروفی شناخته نمی‌شود، بلکه هر معروفی، توسط ذات اقدس خداوند شناخته می‌گردد. اگر انسان صالح سالکی به بارگاه رفیع معرفت توحیدی باریافت، به گونه‌ای که همت او در اصل شناخت، فقط معطوف خداوند شد و در پرتو عرفان الهی، غیر او را شناخت، هرگز غیر او را وجهه‌ی همت خویش قرار نمی‌دهد. امام راحل (رضوان الله تعالی علیه) در این امر مهمّ توحیدی، به سرور آزادگان جهان سیدالشهداء (علیه السلام) اقتدا نمود و چهره‌ی هستی خویش را متوجه جلب رضای الهی کرد و خشنودی غیر او را معیار قیام خود قرار نداد و این بینش توحیدی، در تمام مراحل اقدام خالصانه‌ی ایشان، چه در غربت و چه در قربت، چه در سیراء و چه در ضراء، چه در کُزبَت و چه در عزّت، چه در اسارت و چه در امارت و بلکه، در اوج واقعی و هم در حسیض ظاهری، خلوص عمل برای خدا مشهود بود. دوم: دوری امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) از دنیا‌گرایی انگیزه‌ی نهضت امام راحل (قدس سره) که مطیع و تابع امام معصوم (علیه السلام) بود، همان است که درسرخان گهربار امیرالمؤمنین (علیه السلام) و بیانات سودمند سید الشهداء (علیه السلام) در تبیین قیام آن ذوات نورانی بیان شده است: ((اللهم انک تعلم انه لم یکن ما کان منا تنافساً فی سلطان ولا التماساً من فضول الحطام ولكن لتری المعالم من دینک و نظهر الا- صلاح فی بلادک و یا من المظلومون من عبادک و یعمل بفرائضک و سننک و احکامک))^{۱۱}؛ پروردگارا! تو میدانی که قیام و اقدام مجاهدانه‌ی ما، برای رغبت در سلطنت مادی و بهره‌برداری از متاع زائد و پوسیده و پژمرده‌ی دنیا نبود، بلکه برای دیدن و نشان دادن و برگرداندن علامت‌های دین تو و برای اصلاح در شهرهای تو بود؛ و برای آن که بندگان ستم‌دیده‌ات در امان باشند و

به فرائض و سنن و احکام تو عمل شود. آنگاه حضرت سید الشهداء (علیه السلام) چنین فرمود: ((فان تنصرونا و تُنصِفونا قَوِي لظلمة عليكم و عَمِلوا في إطفاء نور نبيكم. وَ حَسْبنا الله و عليه توكلنا و إليه انبنا و إليه المصير)) ۱۲؛ پس اگر شما ما را یاری نکرديد و با ما به عدل و انصاف رفتار نموديد، ظالمان بر شما چيره می شوند و اولين خطر آنان اين است که در خاموش کردن نور وحی و چراغ نبوت می کوشند. البته حسين بن علی (عليهما السلام)، خود بدون مساعدت مردمی قيام نمود؛ چرا که خداوند را حسيب و کافی دانست و براو توکل کرد و به او رجوع نمود که ضرورت و تحول همه ی اشیاء، به سوی خداست. برای آشنایان به برنامه های مبارزاتی امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) از صدر نهضت تا ساقه ی آن، از آغاز مهاجرت تا پایان مراجعت، از بدء قيام تا ختم ظفر، در خلوت و جلوت، در خوف و رجاء، و در خصب و قحط و رخص و غلا، در کزب و فرج، و در هزم و فتح، هرگونه تنافس در جاه و مقام را مطرود می دانست و هرگونه اسراف و اتراف و رفاه طلبی را محکوم می کرد و از غطه ی احکام و حدود الهی رنج می برد و در اجرای آنها از هیچ مساعدتی دریغ نمی کرد و از محرومان و مستضعفان حمایت کامل می نمود و رنج دیدگان عصر جاهلیت پهلوی و مجاهدان نستوه زمان انقلاب و دفاع مقدس را ولی نعمتان انقلاب اسلامی می دانست و همواره، از خطر استکبار جهانی و صهیونیست بین الملل که در اطفاء نور وحی و چراغ رسالت سعی بلیغ داشته و دارند، سخن به میان می آورد و راه ستم ستیزی را چونان اجداد کرام خود می پیمود و آن را با تحریک قیادی خویش، به دیگران می آموخت. سوم: خلوص نهضت و یاوران امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) امام راحل (قدس سره) نه تنها در نهان خود هدفی جز تحصیل حدود مَعطَّل و تحریک احکام راکد و ساکن اسلام نداشت، کسانی را به یاری می طلبید یا پیشنهاد مساعدت آنان را می پذیرفت که هم چون خود، مقصدی جز جذب جمال الهی نداشتند و هرگز فرد یا گروهی را که در براندازی نظام طغیان و سلطه و یا برقراری نظام قسط و عدل، هوس مدارانه مبارزه می کردند یا خودخواهانه می اندیشیدند، به یاری نمی پذیرفت و پیشنهاد شرکت چنین افرادی را در نهضت اسلامی طرد می نمود و اجازه نمی داد قیام خالصانه ی مسلمین، با حضور برخی افراد که انحراف فکری یا التقاط عقیدتی یا فساد اخلاقی داشتند مشوب و آلوده گردد. البته دخالت ناخواسته ی برخی افراد در سیل میلیونی و توفنده مسلمین به رهبری امام (رضوان الله تعالی علیه) که می رفت تا بنیان طغوا را برکنند و اساس مرصوص تقوا را طراحی نماید، خارج از قلمرو قدرت و نیز بیرون از منطقه ی بحث است و آنان، چون حُبابِ عُبَاب، و زَیْد روی سیل، با خروش آب قَوَارِ اَمّت اسلامی از میان می رفتند که خدای سبحان از کیفیت زوال آنان با واژه ی ((جُفاء)) (آب بُرد) یاد می کند: «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً؟» ۱۳. نکته ی مهم آن است که امام راحل (رضوان الله تعالی علیه) همان گونه که اصل قیام بر ضد طاغوت را از سالار شهیدان، حضرت حسين بن علی بن ابی طالب (عليهما السلام) آموخت، نحوه ی خلوص مردمی آن را نیز از امام معصوم خود فرا گرفت؛ زیرا وجود نورانی سید الشهداء (علیه السلام) در هنگام پیشنهاد عبيدالله بن حُرّ برای پذیرش کمک مالی و اعتذار از حضور در صحنه ی دفاع مقدس کربلا، چنین فرمود: ((وما كنتُ متخذُ المُضَلِّينَ عَضُدًا)) ۱۴؛ یعنی من آن نیستم که گمراهان را به عنوان عَضُد و بازو قرار دهم و به آنان اعتضاد نمایم و از معاضدت آنان سود جویم. اصل این سخن، فرموده ی خدای سبحان در سوره ی كهف است که فرمود: من در آفرینش، از گمراهان کمک نمی گیرم ۱۵. سرّ دوری جستن از یاری گروه های منحرف آن است که برای وصول به حق، وسیله ای جز صراط مستقیم حقیقی وجود ندارد؛ زیرا میان هدف و وسیله، و مقصد و راه، ربط خاص وجودی برقرار است؛ یعنی با هر وسیله و راهی نمی توان به هر هدف و مقصدی وصلت یافت و به آن رسید؛ هدف معین، راه مشخص می طلبد و راه معین، به هدف مشخص می رسد و هدف، هرگز نمی تواند وسیله را تبریز و توجیه کند. این مطلب عمیق را، از سخنان گهربار سالار شهیدان (علیه السلام) می توان دریافت نمود که فرمود: ((من حاول أمرا بمعصية الله كان أفتوت لما يرجو وأسرع لمجىء ما يحذر)) ۱۶؛ اگر کسی بخواهد با معصیت پروردگار به چیزی نایل آید، چنین رخداد تلخی سبب می شود که آن چه مورد امیدواری وی است، زودتر از میان برود و آن چه مورد هراس اوست، زودتر فرا رسد. همین خط مشی حضرت حسين بن علی (عليهما السلام)، در موضع گیرهای سیاسی

حضرت امام (قدس سره) مشهود بود؛ به گونه ای که هرگز اجازه نمی داد برای نیل به هدف مقدس، از طرفدهای سیاست بازانه استمداد شود و از وسیله ی ناصواب، برای رسیدن به هدف صائب استفاده شود. چهارم: امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه)، عقل برتر زمانه همان گونه که درجات بهشت عدن، به عدد آیات قرآن کریم است و معارف قرآن حکیم، برای هرکسی به اندازه ی سعه ی وجودی وی تجلی دارد، تکالیف الهی نیز برای هر کس، به اندازه ی قلمرو معرفت اوست؛ اگر چه همگان در یک سطح خاص با یکدیگر مشترکند و نصاب لازم برای اصل تکلیف مشترک، همان عقل متعارف است که در توده ی عقلاء وجود دارد و مایه ی صحت بعث و زجر در امر و نهی الهی است. در ایثارهای تاریخی و نثارهای محیرالعقول، تنها ((عقل متعارف)) اوساط مردم است که متحیر می شود و از فتوا باز می ماند یا دستور ارتجاع، سکوت، تقیه، و مانند آن می دهد- البته خصوصیت های نفسانی از قبیل جَبان بودن و احساس وحشت کردن نیز در نحوه ی ارزیابی و محاسبه ی موارد، سهم بسزایی دارد- اما ((عقل بالغ)) به قلّه ی عشق و شوق، درعین محاسبه ی دقیق و ارزیابی کامل، هرگز وهم و نیز عقل متعارف محدود و مدار بسته را به مشورت نمی گیرد؛ چه این که خصوصیت های نفسانی انسان عاشق مشتاق، همانا شوق شهادت و سلحشوری است نه هراس و تقیه پروری، و نه تهور و بی باکی. مثل اعلائی چنین فضیلتی، سالار شهیدان (علیه السلام) بود که اصل کمال مزبور، به نحو ((حقیقت)) در او یافت شد و ((رقیقت)) آن، در پیرو راستین او یعنی امام امت (رضوان الله تعالی علیه) پدید آمد که وی در مصاف عقل متعارف با عقل بالغ به قلّه ی عشق، جانب عقل برین را برگزید و بطلان تقیه را با ندای ((تقیّه حرام است ولو بلغ ما بلغ))، آشکار ساخت و چنین نوای گوش نوازی که از صاحب دل عاشق مشتاق برخاست، در همه آنان که مصداق کریمه ی «لمن كان له قلب أو ألقى السمع وهو شهيد»^{۱۷} بودند، اثر مثبت نهاد. پنجم: مردمی بودن نهضت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) اگر چه ظفر و پیروزی انقلاب، بدون رهبری امام عادل و مصمم میسر نیست، ولی حضور امت عازم و ملت آگاه نیز شرط ضروری آن می باشد و حق شناسی از آنان نیز لازم است. خدای سبحان درباره ی مؤمنین راستین چنین می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوا»^{۱۸}؛ مردان با ایمان و مؤمنان راستین کسانی اند که از حیث اعتقاد، به خدا و پیامبر او ایمان آورده باشند و از حیث عمل، هرگاه مطلب مهم اجتماعی و حکم جامع امت اسلامی فرا رسید، هرگز صحنه را ترک ننموده و حتی اگر معذور هم باشند، بدون تحصیل اذن رهبر مسلمین، از صحنه ی اجتماع خارج نمی شوند. امت اسلامی ایران، با عمل به این آیه ی کریمه، هرگز صحنه مبارزه را ترک نکرد و با بذل نفس و نفیس خود، از اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه وآله وسلم) حمایت نمود و در طرد و طعن طاغیان، هرگز غفلت نکرد و با بذل مهجّت خویش، حجت را بر دیگران تمام نمود و با نثار سیر، سرافراز گشت و با ارایه ی کارنمای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، شایسته ی تحسین شد و لذا همان گونه که قرآن کریم از ایثار انصار مدینه تجلیل نمود: «يَحْيُونَ مِنْ هَاجِرِ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»^{۱۹}، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (قدس سره) نیز مکرراً از مردم فداکار ایران تقدیر می فرمودند. حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه)، همه ی این حمایت ها و هدایت ها و حراست ها را مرهون لطف ویژه خداوند سبحان می دانست که: «لله جنود السموات والأرض؟»^{۲۰} و البته ارج و اجر شهیدان شاهد، جانبازان مخلص، آزادگان سرافراز، و مفقودان واجد، نزد خدای منان هم چنان محفوظ است؛ چه این که حرمت و کیان خاندان گرانقدر آنان، نزد خدا و بندگان صالح اومصون خواهد بود. توفیق الهی که فرا راه رهبر عظیم الشأن و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت، گذشته از حمایت همه جانبه ی مردمی، پشتیبانی گسترده ی مراجع گرانقدر تقلید و فطاحل علمی حوزه های دینی و تأیید و تسدید و تقویت و تشیید انکارناپذیر پرچمداران فقاقت و نایبان حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) بود که امام راحل (قدس سره)، همواره از آن بزرگان حق شناسی می فرمود. پی نوشت: ۱. بحار، ج ۷۰، ص ۲۴۳، ح ۱۲. ۲. بحار، ج ۷۱، ص ۳۳۷، ح ۱۱۶. ۳. همان؛ ج ۷۱، ص ۳۳۹، ح ۱۲۰. ۴. همان؛ ج ۷۴، ص ۱۶۲، ح ۱۸۱. ۵. نهج البلاغه، خطبه ی ۲۹، بند ۳. ۶. سوره ی حدید، آیه ی ۳. ۷. سوره ی شوری، آیه ی ۱۱. ۸. تحف

العقول، ص ۲۴۱. ۹. بحار؛ ج ۴۴، ص ۱۹۱، ج ۴. ۱۰. تحف العقول، ص ۲۴۵. ۱۱. همان، ص ۲۳۹. (این جملات با تفاوت مختصری در خطبه ی ۱۳۱ نهج البلاغه نیز آمده است که بیانگر وحدت هدف آن بزرگواران است). ۱۲. تحف العقول، ص ۲۳۹. ۱۳. سوره ی رعد، آیه ی ۱۷. ۱۴. بحار؛ ج ۴۴، ص ۳۱۵، باب ۳۷. ۱۵. سوره ی کهف، آیه ی ۵۱. ۱۶. بحار؛ ج ۷۵، ص ۱۱۶، ح ۲. ۱۷. سوره ی ق، آیه ی ۳۷. ۱۸. سوره ی نور، آیه ی ۶۲. ۱۹. سوره ی حشر، آیه ی ۹. ۲۰. سوره ی فتح، آیه ی ۴. نویسنده: آیت الله جوادی آملی منبع: ولایت فقیه (ولایت فقاها و عدالت)

تاملی در ابعاد انقلاب اسلامی ایران

تاملی در ابعاد انقلاب اسلامی ایران صالح زمانی-؟ بی شک وقوع انقلاب اسلامی ایران در زمره یکی از حوادث منحصر به فرد تاریخ سیاسی جهانی آکنده از ایدئولوژی های مارکسیستی و کاپیتالیستی به شمار می آید که ضمن در انداختن طرحی نو با محوریت شعار "نه شرقی، نه غربی" نگاه همگان را به خود خیره ساخت. اگرچه انقلاب اسلامی ایران در زمانی رخ داد که ما در گوشه ای دیگر از این جهان شاهد تحولات سیاسی دیگری هم بودیم اما تجربه تاریخی به خوبی نشان می دهد که مرکز ثقل تحلیل های سیاسی و استراتژیک دنیا همگی معطوف به تحولات سیاسی ایران بوده است. این خود مدعای کوچکی برای عظمت سیاسی انقلاب اسلامی می باشد. تلاش می کنیم تا در این یادداشت به به عمده آرمان های محقق شده انقلاب اسلامی که تولید و تقویت مفاهیمی همچون اصول گرایی، مردم سالاری دینی و نقش رهبری، صدور انقلاب، کارایی اندیشه سیاسی شیعه و استقلال طلبی ملت ایران می باشد، اشاره داشته باشیم و نقش کارساز ترین شخصیت سیاسی تاریخ معاصر ایران حضرت امام خمینی را بهتر بشناسیم-؟.

انقلاب اسلامی پیش از آن که یک تغییر سیاسی بنیادین محسوب شود، موجب تولید مفاهیم نوینی در عرصه سیاست و اجتماع در ایران شد که در سایر انقلاب های سیاسی نظیر انقلاب فرانسه و یا روسیه این گونه مفاهیم سیاسی به چشم نمی خورد. ریشه اجتماعی رویارویی کنشگران انقلاب در ایران و همینطور توده های مردم به تقابل با مفاهیم نظام های متجدد و مدرن قرن بیستم باز می گردد. مفهوم اصول گرایی و یا به تعبیری بنیادگرایی یکی از مفاهیمی است که دقیقا به همین جنبه از ریشه های انقلاب اسلامی اشاره دارد. اگر کمی به یک تحلیل جامعه شناختی پیرامون مسئله نفوذ مولفه های نظام های مدرن غربی به ایران توجه کنیم در می یابیم که هیچ راهی برای مردم ایران قابل تصور نبوده است جز تقویت یک رویکرد اصول گرای احیاططلبانه و ایده بازگشت به خویشتن در زمینه های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ملت ایران که این مسئله از جنبه های موثر در شکل گیری انقلاب اسلامی می باشد. حداقل در حوزه تجربیات داخلی می توان از انقلاب مشروطه و کودتای ۲۸ مرداد به عنوان کنش های سیاسی ناموفق ایرانیان یاد کرد. بنابراین با قاطعیت می توان ابراز نمود که مفهوم بنیادگرایی در اواخر قرن بیست از دایره معنای مذهبی خود خارج شد و با وقوع انقلاب اسلامی جهش گفتمانی جدیدی به سمت حوزه سیاست پیدا کرد و امروزه این مفهوم بیشتر صورت سیاسی به خود گرفته است تا معنای افراطی گری در حوزه مذهب که بعضا به جنبش های مذهبی آیین مسیحیت و جنبش های اسلامی در جهان اسلام اطلاق می شود و بی گمان این چرخش مفهومی ناشی از تاثیر پذیری از انقلاب اسلامی ایران است-؟. مولفه دیگر به نقش رهبری و مردم سالاری دینی باز می گردد. آنچه در مدیریت نظام های سیاسی تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی ایران به شکل یک چارچوب غالب مطرح بوده است مبتنی بر یک مکانیسم ناقص و غیر دموکراتیک و بعضا حزب سازی های مقطعی و تاکتیکی برای انتخاب عناصر فعال در عرصه سیاست بود که این روش ها همچنان به صورت دموکراسی های لیبرال و یا سوسیالیستی در بسیاری از کشورها دنبال می شود اما وقوع انقلاب اسلامی ایران سبب شد تا شکل نوینی از یک ابزار سیاسی برای انتخاب نخبگان سیاسی ارائه شود که مردم سالاری دینی شاکله این ابتکار را تکمیل کرد. حتی کشورهای سابقه دار در انقلاب هاب سیاسی با بسیاری از شعارهای خود پس از انقلاب نتوانستند انطباق منطقی پیدا کنند، چراکه انقلابیون به نادرست انقلاب را صرفا جنبشی تمام

عیار در جهت زدودن مذهب از زندگی اجتماعی و سایر حوزه‌ها تلقی می‌کردند و رسیدن به برابری و آزادی را منوط به امحای مظاهر دینی می‌دانستند که سال‌ها پس از انقلاب دریافتند اتفاقاً مذهب در بستر جامعه نه تنها موجب واماندگی نمی‌شود که البته موجبات بالندگی را فراهم آورده است و این نگاه افراطی انقلابیون آنها را از بخش عمده واقعیت‌های اجتماعی غافل ساخت. در این زمینه می‌توانیم ادعا کنیم که انقلاب اسلامی به حق نمونه جامع تغییرات همه‌جانبه و منطقی در حوزه‌های مختلف زندگی انسانی محسوب می‌شود که بسیاری از نظریات مسلط در جامعه‌شناسی سیاسی نسبتی با آن ندارند و برای شناخت آن به ناگزیر باید ابزار تحلیل را تغییر دهیم. انقلاب اسلامی توانست با به‌کارگیری یک ایده‌تئوریک برای مدیریت نظام سیاسی در قالب نظریه ولایت فقیه و همین‌طور جمهوری اسلامی و یک پشتوانه مردمی و رهبری دینی نظریه‌ای بدیع را به جهانیان ارائه کند که مدل جمهوری اسلامی و مردم‌سالاری دینی جز در سایه وقوع یک انقلاب اسلامی مردمی تحقق نمی‌یافت. امام خمینی به عنوان پایه‌گذار این نظام سیاسی بارها تأکید بر جمهوریت و اسلامیت نظام را مد نظر داشتند و این دو عنصر را توأمان به مدد گرفتند. بر ساختن این چارچوب سیاسی در جهان معاصر که برخی نخبگان هرگونه چالش سیاسی را یا ناشی از طغیان فاشیسم علیه مظاهر مدرنیته و یا ناشی از واکنش نیروهای کمونیستی نسبت به نهادهای سرمایه‌داری می‌دانستند، ایرانیان توانستند با اتکا به قدرت خداوند و رهبری دینی و مردمی تجربه سیاسی نوین دیگری را برای جهانیان به نمایش بگذارند. تلفیق مشروعیت مدنی و الهی در کاربست نظریه انقلاب اسلامی حتی در اوایل انقلاب و در داخل ایران هم برای بسیاری افراد مسئله‌ای عجیب و در برخی موارد غیر کاربردی تلقی می‌شد اما تیزبینی و روشن‌بینی نگاه سیاسی امام سبب شد تا اولاً شالوده‌ای جاودان برای رشد و توسعه سیاسی ایران در سایه یک رهبری مذهبی - سیاسی و یک دولت مدرن مبتنی بر جمهور مردم را طراحی نماید و ثانیاً تلاش نظری بسیاری از فقهای دینی برای تشکیل حکومت اسلامی به مرحله اجرایی برسد. در نهایت در این مورد می‌توانیم به یک ابتکار سیاسی در باب سازوکارهای مدیریت سیاسی و البته تجدید حیات دینی در عمل سیاسی اشاره داشته باشیم که در واقع حفظ و تداوم یک نظام سیاسی، وابسته به نهادهای دموکراتیکی است که پایه‌های مشروعیت خود را همزمان از منابع الهی و مدنی کسب می‌کند و این روش راهگشا پس از پیروزی انقلاب اسلامی توانست به رشد و گسترش دموکراسی در منطقه و برخی کشورهای مسلمان کمک کند.؟! موضوع دیگر در حوزه مفاهیم انقلاب اسلامی معطوف به پروژه صدور انقلاب است. صدور انقلاب مفهومی است که فی‌نفسه از گستره وسیعی برخوردار است که شامل عناصر جزئی‌تر در پیشبرد جریان انقلاب اسلامی نظیر ایشار، فداکاری، ایمان به خدا، حمایت از رهبری، اخلاص، ساده‌زیستی و ... می‌باشد. اما آنچه در این مسئله بیش از پیش، از انقلاب اسلامی تأثیر پذیرفته است علاوه بر عناصر ذکر شده، متمرکز بر رشد جنبش‌های اسلامی و آزادی‌خواهانه در سراسر دنیا می‌باشد. انقلاب اسلامی نشان داد که می‌توان با تکیه بر نیروهای مردمی بنیان رژیم‌های اقتدارگرا و ضد مردمی را به لرزه درآورد و در هم فرو ریخت و در این مسیر باید در دستیابی به عزت و سربلندی تلاش‌های خستگی‌ناپذیر را به جان بخریم. مرحوم مطهری در نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر تصریح می‌کنند که انقلاب و نهضت اسلامی ناشی از یک خودآگاهی است که ریشه‌اش در اعماق فطرت بشر است. با این منطوق به نتیجه می‌رسیم که حرکت مردم ایران دارای یک مفهوم فرا ایرانی و اسلامی است و کوشش جمعی در جهت رشد کرامت انسانی و اخلاقی بشر است که گمشده‌ای تاریخی برای نوع بشر است چرا که ضمیر پاک و فطرت حقیقت‌جوی انسان همواره آزادی‌خواه و عدالت‌طلب است. اساساً با این نظریه بحث صدور انقلاب جنبه‌ای جهانی به خود می‌گیرد که ملت‌های آزاده جهان می‌توانند از آن الگو برداری نمایند. همان‌طور که امام فرمودند: ما امروز دورنمای صدور انقلاب را در جهان مستضعفان و مظلومان می‌بینیم و جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان علیه مستکبران شروع شده در حال گسترش است. (صحیفه نور ج ۱)؟؟ تعبیر مقام معظم رهبری مبنی بر مفهوم "بیداری اسلامی" ثمره‌ای دیگر از مفهوم صدور انقلاب است که در همین راستا می‌توان به تحلیل آن پرداخت. جریان بیداری اسلامی حرکتی نوین و الهام‌گرفته از آرمان‌های ضد استکباری انقلاب اسلامی است که

امروزه در بسیاری از کشورهای جهان اعم از مسلمان و غیر مسلمان در حال شکل‌گیری است و این حرکت خودجوش خود را به شکل یک مسئله سیاسی و اجتماعی برای دولت‌ها نمایان ساخته است. این همان جنبشی است که در قالب سازمان انقلاب اسلامی عربستان، جبهه نجات اسلامی الجزایر، مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، جنبش شیعیان یمن، جبهه اسلامی برای آزادی بحرین، حزب الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی فلسطین در طول این سه دهه متبلور شده است. آنچه ما امروز در جریان مقاومت گروه‌های اسلامی می‌بینیم بخشی از تقویت خودآگاهی و بیداری در ملت‌های مسلمان است که جز به برکت انقلاب اسلامی حاصل نمی‌شده است - ؟. یکی دیگر از ابعاد زیر بنایی پروژه انقلاب اسلامی که در واقع دورنما و بازتاب آرمان‌های انقلاب در خارج از ایران و خصوصاً کشورهای اسلامی مطرح است، بحث فلسفه سیاسی تشیع و کارایی این مفهوم در جامعه سیاسی می‌باشد. عملاً تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نمونه موفق‌تری از احیای مفاهیم تعالی بخش شیعه نظیر جهاد، اطاعت، ولایت، رهبری، شهادت و ... سراغ نداریم و انقلاب اسلامی به راستی بستر مناسبی را برای رشد و بازآفرینی این مفاهیم فراهم ساخت. الهام‌گیری انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی از آغاز نهضت تا پیروزی انقلاب از اسطوره‌های مقاومت شیعه و ارزش‌های عزت‌آفرین قیام عاشورا و مظاهر آن و شناختن امام زمان و همینطور یزید دوران، راه را برای گسترش و اشاعه آرمان‌های نهضت هموار ساخت. تجربه کسب‌کنش سیاسی از اندیشه پویای تشیع در انقلاب اسلامی نشان داد که هنوز هم می‌توان راه راستین ائمه معصومین و پیامبر مکرم اسلام را پیش گرفت و در جهان سیاست‌های غیر اخلاقی، منادی استقلال، آزادی و عدالت طلبی بود و این بار فرزندی از سلاله این خاندان که پرچمدار حقانیت شیعه بود، به عمق این نظر معنای واقعی بخشید - ؟. جنبه تکمیلی آرمان‌های انقلاب اشاره به استقلال طلبی ملت ایران دارد. پیش از توجه به ابعاد متعدد این مفهوم و همینطور روحیه ضد استعماری مردم ایران باید کمی به شخصیت امام در تزریق این روحیه به ملت توجه کنیم. شجاعت و جسارت ایشان در بیان حقایق و افشاگری نقشه‌های استعمار برای تسخیر موجودیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران نقش مهمی در پختگی و بلوغ ملت ایران داشت. سخنرانی تاریخی حضرت امام در پانزدهم خرداد و حساسیت ایشان در مورد مسئله کاپیتولاسیون تنها نمونه‌های کوچکی از بیان بی‌پرده و بی‌پروای امام بزرگوار است. همین منش قاطعانه ایشان در طول نهضت پیامی جز حس استقلال طلبی برای مردم نداشت. نکته‌ای که در این مورد می‌توان به آن توجه نمود، مسئله تاریخی دستیابی ایرانیان به استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بوده است. حتی جنبش‌های صد ساله اخیر ایرانیان نتوانست روزنه‌امیدی برای استقلال مردم ایران ایجاد نماید. اگرچه خاک ایران هیچ‌گاه مستعمره قدرت‌های سیاسی نشد اما کیان مدیریتی و سیاسی کشور از دخالت استعمار و خصوصاً نیروهای انگلیس و ایالات متحده (پس از کودتای ?? مرداد) در امان نماند و عملاً استقلال ملت ایران به رویای تاریخی این کشور مبدل گشت. در میان این ناکامی تاریخی، انقلاب اسلامی مسیر قاطعانه خود را به رهبری امام خمینی در معارضة و تقابل جدی با حاکمیت سیاسی وقت در پیش گرفت و حتی برای لحظه‌ای هم حاضر به گفتگو و مصالحه نشد و سرانجام پس از طی این دوران، ارمغان تاریخی استقلال طلبی را به مردم ایران ارزانی داشت. انقلاب اسلامی هم راه‌های استعمار اقتصادی و سیاسی را به روی قدرت‌طلبان عالم مسدود ساخت و هم با به خدمت گرفتن یک ایدئولوژی دینی - سیاسی نقشه دشمنان ملت را در قالب استعمار فرهنگی در همان سال‌های اولیه انقلاب در نطفه خاموش کرد و امروز پس از گذشت سه دهه از حیات با عزت و پرصلابت خود همچنان پیگیر آرمان‌ها و ارزش‌های انقلابی امام راحل عظیم‌الشان است و تا ظهور مهدی آل محمد در این مسیر طی طریق می‌نماید. *منبع: www.ayandenews.com، یکشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۷

تاریخ انقلاب قبل از پیروزی

دلایل تبعید امام

دلایل تبعید امام بسمه تعالی حضور: شرایط سیاسی و اجتماعی که موجب شد رژیم شاه حضرت امام را تبعید کند چه بود؟ چرا برای تبعید ابتدا ترکیه و سپس عراق را انتخاب کردند؟ - در سال ۱۳۴۳ شرایط اجتماعی و فشارهای مردمی و پشتکار پیروان و یاران امام و روحانیت اسلام و طلاب و مدرسین حوزه علمیه قم سبب شد که حضرت امام را پس از ده ماه زندان و حصر در تهران و شهر قم آزاد کردند و چنان تصور می کردند که معظم له پس از آزادی از زندان و حصر نهضت و حرکت اسلامخواهانه را ادامه نخواهند داد، ولی ایشان در بدو ورود به قم و در فرصت جشنهای مردمی چند روزه در قم که روزنامه اطلاعات آن روز در مقاله ای تفاهم علما و مراجع را با مقامات سبب آزادی ایشان قلمداد کرده بودند که حضرت امام با صراحت تمام موضعگیری کردند و دستور دادند که در منبر چنین تفاهمی رد شود و خواسته شود کسی که با آنها تفاهم کرده است اعلام کنند و گرنه مردم چنین روزنامه ای را تحریم خواهند کرد و اضافه بر آن خود معظم له در شروع درس سخنرانی صریح و کوبنده ای در رد تفاهم ادعایی فرمودند: "تفاهم با مقامات!؟ چه تفاهمی؟! چه کسانی با شما تفاهم کرده اند؟ اعلام کنید... خمینی با شما تفاهم کند؟ امکان ندارد این معنا!! و اگر هم خمینی با شما تفاهم کند وضع شما آنطوری است که ملت اسلام تحمل نمی کنند و بیرونش می کنند." و این آغاز سال ۱۳۴۳ بود و هر روز که می گذشت بر شدت مبارزات حضرت امام با رژیم فاسد و جبار افزوده می شد تا در مهرماه ۱۳۴۳ که مصونیت مستشاران نظامی امریکا از تصویب مجلس گذشت و حضرت امام آن سخنرانی معروف را بر ضد آن قانون در روز تولد حضرت زهرا (س) که برابر با چهارم آبان ۱۳۴۳ بود فرمودند و تنظیم کننده لایحه و تصویب کنندگان و توشیح کننده و اجرا کنندگان را خائن به اسلام و کشور دانستند و شدیدترین حملات را به رژیم شاه و امریکا بویژه به رئیس جمهور امریکا داشتند و متن پیاده شد. سخنرانی را نیز به صورت اعلامیه به توسط موقوفه اسلامی و به صورت گسترده دستور پخش دادند که شرایط سیاسی و اجتماعی را سبب شد که جز تبعید حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) هیچ راه گریزی برای حفظ رژیم و شاه و استمرار سلطه بی قید و شرط و ننگین آمریکا نمانده بود و انتخاب ترکیه نیز به دلیل وابستگی افراطی نظامیان حاکم آن روز ترکیه به امریکا بود و چون مردم ترکیه، امریکا را مایوس کردند حاکمان عراق آن روز برای هدف محدود کردن امام برای امریکا اطمینان آورتر بود! و هم اوضاع سیاسی آن روز فرهنگ حاکم بر حوزه و روحانیت مشکلات جدی در راه استمرار مبارزات حضرت امام پدید می آورد. حضور: دولتهای استکباری بخصوص امریکا در قضیه تبعید حضرت امام چه نقشی داشتند؟ جواب: از پاسخ به پرسش اول، نقش امریکا در تبعید حضرت امام (س) روشن است و نیازی به توضیح نیست، ولی نقش دولتهای استکباری دیگر نظیر شوروی و دولتهای اروپایی از سکوت نکبتباری که در این باره داشتند به خوبی قابل درک است و خصوصا درباره شوروی شاید امکان دستیابی به سازش محرمانه سردمداران آن روز شوروی با حاکمان سلطه طلب امریکا در شرایط کنونی باشد و معلوم شود چه سازش خیانتکارانه ای علیه ملل منطقه و ملت ایران به طور اخص انجام گرفت که رهبر بیدارگر و بنیانگذار اسلامخواهی در چه توطئه و نیرنگهایی از موطن خود تبعید شد. حضور: چرا رژیم شاه به جای ترور یا حبس ترجیح داد حضرت امام را تبعید کند؟ - ترور امام برای رژیم شاه آسان نبود بلکه در ذهنیت مقامات اطلاعاتی و امنیتی اطراف شاه، هرگونه حمله و ترور ایشان، نهضت اسلامی را تبدیل به انقلاب می کرد و از این جهت سخت هراس داشتند و چه بسا از جانب امریکا هم به دلیل همین خطر منع می شدند که مقدمات حمله به امام یا طرح ترور را اجرا کنند، زیرا در بیت و یاران و اطرافیان حضرت امام هیچ نفوذی برای خودشان امکان فرضی نداشت تا توطئه های داخلی را سامان دهند. اما نقشه حبس کردن امام در سال ۱۳۴۲ تجربه شده بود که در اثر همان بازداشت در شب پانزدهم خرداد قیام مردمی پانزدهم خرداد و ادامه آن تا آزاد کردن حضرت امام تجربه ای نزدیک و ملموس بود که تکرار آن برای رژیم قابل پیش بینی نبود که مردم تجربه دیده در سال گذشته بازداشت جدید را چگونه عکس العمل نشان خواهند داد، لذا ترور و حبس هر دو خطرناک می نمود و تبعید با آهنگ محدود کردن و به فراموشی سپردن ایشان را تنها راه علاج دانستند، غافل از اینکه هر کس خود را در پرتو نور خدا قرار دهد چون نور خدا خاموش شدنی نیست و هر کس خود را لایق

نور گرفتن کند خاموش شدنی و فراموش شدنی نیست. و امام - قدس سره الشریف - در ترکیه با تمام سفارشها و محدودیتهای پدید آمده با توکل بر خداوند و توسل بر پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) بویژه حضرت صاحب الامر (س) به کار و تلاش مناسب پرداختند و در آماده کردن ملحقات مسائل فقهیه امر به معروف ونهی از منکر و دفاع و... تلاش فرمودند و در هر چه مردمی تر کردن بحث ولایت فقیه همت گماشته و بحثی که صدها سال در حوزه های علمیه شیعه سامان داشت چنان سامانی دادند که برای اسلامخواهان حقیقو برنامه حکومت اسلامی شد و خداوند جل و علا- چنان به این حرکت برکت داد که نه تنها تبعیدها سبب فراموش شدن ایشان نشد بلکه هر روز درخشندگی نور خدا بر جبین ایشان فزونی یافت تا آنجا که مردم ترکیه زبان به اعتراض گشودند و تعدادی از نمایندگان مجلس ترکیه، ارتش ترکیه و مقامات امنیتی ترکیه را مورد سؤال و استیضاح قرار دادند. حتی بنا به نقل برخی خبرگزاریها تعدادی از نمایندگان مجلس ترکیه رئیس ستاد ارتش ترکیه را در مجلس ترکیه کتک زدند و در ایران اسلامیمان هم منصور، اعدام انقلابی شد و از جانب برادران شهید بخارایی، امانی، نیک نژاد و صفا هرنندی به صورتهای گونه گون در مراحل بازجویی و بازپرسی و محکمه اعلام شد تا مرجع تقلید شیعیان جهان در تبعید است هر روز باید منتظر اعدام مزدوران تبعید کننده و توهین کننده به ایشان باشید که پس از محاکمه و شهادت این اسوه های جهاد و شهادت حضرت امام - رضوان الله تعالی علیه - را از ترکیه بیرون بردند.

وضع حوزه ها در زمان تبعید حضرت امام

وضع حوزه ها در زمان تبعید حضرت امام بسم الله الرحمن الرحیم با درود فراوان به روح پر فتوح حضرت امام (س) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و با تشکر از موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام (س) مجله پر محتوای حضور که حضور خود را در صفحه مطبوعات عرضه نموده در رابطه با سؤال اول که چه شرایطی موجب شد که رژیم شاه حضرت امام را تبعید کند. بعد از آنکه حضرت امام را در تاریخ ۱۸ فروردین ۴۳ از زندان و حصر آزاد نمودند به توهم اینکه قائد اعظم اسلام از کار خود پشیمان است و در بعضی از جراید هم جملاتی از قبیل تفاهم بین دولت و روحانیت حاصل شد این امور بود که موجب شد: ۱- حضرت امام در اولین نطق بعد از مراجعت تکذیب جملات روزنامه ها نمودند و تاکید بر اینکه "اگر خمینی هم با شما سازش کند ملت اسلام با شما سازش نمی کند". ۲- حضرت امام حملات علیه ارتباط با اسرائیل غاصب را شروع کردند: "ای مردم، ای عالم بدانید ملت ما مخالف است با پیمان با اسرائیل، این ملت ما نیست، این روحانیت ما نیست" ۳- به مناسبت فرا رسیدن اولین سالگرد خونین ۱۵ خرداد اعلامیه ای از طرف امام با امضای بعضی از علمای دیگر صادر گردید که آن روز، روز عزای ملی اعلام شد و این اولین اعلامیه امام پس از آزادی بود و علاوه بر این روز ۱۲ محرم را که سالروز ۱۵ خرداد ۴۲ بود مراسم عزاداری در بیت خودشان اعلام فرمودند. ۴- مسئله دیگر که برای دستگاه جبار بسیار اهمیت داشت پیشنهاد امام مبنی بر گردهمایی روحانین سالی یک مرتبه در مرکز حوزه علمیه قم، گرچه این پیشنهاد مهم با مخالفت بعضی از آقایان روبرو گشت و عملی نشد ولی امام پیشنهاد هفته ای یک بار جلسه را در قم با روحانیون طراز اول قم تشکیل دادند و به تمامی شهرها دستور دادند که در هر شب یکشنبه در مرکز هر شهری علمای بلاد گردهمایی داشته باشند. البته این جلسه در بسته بدون آنکه خبر آن منتشر شود مدتی ادامه داشت که برای دستگاه رژیم شاه غیرقابل تحمل بود. از طرفی آمریکا وقتی احساس کرد که شاه در انقلاب اصطلاح سفید خود در مملکت موفق نبوده و افراد انقلابی دست از انقلاب و نهضت برنداشته اند به فکر افتاد پیشنهادی را که در سال ۴۰ به دولت ایران داده است به مرحله عمل در آورد و آن خواستار احیای کاپیتولاسیون و تحت فشار قرار دادن رژیم شاه برای تصویب آن در مجلسین سنا و شورای ملی. لهذا دولت منصور در تاریخ مرداد ۴۳ به تصویب و کلای سنا رسانید. چون در کابینه علم در تاریخ ۱۳ مهر ۴۲ به تصویب رسیده بود، در تاریخ ۲۱/۷/۴۳ به مجلس شورای ملی برد و با یک قیام و قعود به تصویب رسانید. بعد از چند روز مجله داخلی مجلس که متن

کامل سخنرانیها و گفتگوها را درج کرده بود به ست حضرت امام رسید امام از این باد رفتن حیثیت ملی ایران سخت برآشفته و منقلب گردید و اضطراب و نگرانی شدیدی در ایشان پیدا شد، لهذا تصمیم گرفت که این ننگ را برای ملت ایران برملا کند. کم کم در بین مردم شایع شد که امام بنای ایراد سخنرانی مهمی دارد، لهذا در روز ۲۰ جمادی ۸۴ (۴ آبان ۴۳) که روز جشن تولد شاه بود، امام سخنرانی مهمی ایراد نمودند. به یاد دارم هوای آن روز ابری بود، گذشته از اینکه حیاط منزل امام پر از جمعیت بود و تا باغهای اطراف هم پر از ازدحام جمعیت بود بلندگوهای متعدد نصب شده بود. ساعت ۵/۸ بود که امام با چهره برافروخته و قیافه جذاب ولی چشمانی پر از خشم که مردم با دیدن چهره امام و شنیدن کلمه شریفه انالله و انالیه راجعون "صدای شیون و گریه در فضا طنین افکنده شد. اولین جمله امام این بود... "قلب من در فشار است... ایران دیگر عید ندارد، عید ایران را عزا کردند... ما را فروختند... عزت ما پایکوب شد... اگر من به جای اینها بودم این چراغیها را منع می کردم... عظمت ایران از بین رفت، عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند، قانونی در مجلس بردند... تمام مستشاران آمریکایی و خانواده هایشان... اینها از هر جنایتی که در ایران بکنند مصون هستند". با اینکه قبلا وقتی که متوجه شدند که امام بنای سخنرانی در این موضوع دارند شخصی را روانه قم نمودند که بلکه بتوانند امام را از حمله مستقیم به آمریکا بر حذر دارد و چون نتوانست با امام ملاقات کند با مرحوم شهید حاج آقا مصطفی ملاقات نمود و اظهار داشت که حمله به آمریکا خطرناکتر از شخص شاه است و قطعا با عکس العمل آنان مواجه خواهید شد. امام با درک صحیح نقطه ضعف دستگاه را متوجه شد و فهمید نقطه ضعف شاه شوراندن مردم علیه آمریکا است "لهذا امام قسمتی از سخنان خود را درباره نفوذ روحانیت و اینکه اینها با هم هستند و این جمله تاریخی را امام فرمود: "من باز تمام روحانیین را تعظیم می کنم، دست تمام روحانیون را می بوسم. آن روز اگر دست مراجع را بوسیدم امروز دست طلاب را هم می بوسم. من امروز دست بقال را هم می بوسم (۱) آقا من اعلام خطر می کنم. ای ارتش ایران من اعلام خطر می کنم... ای علمای ایران، ای مراجع اسلام من اعلام خطر می کنم، ای فضلاء ای طلاب ای نجف ای قم ای مشهد ای تهران ای شیراز من اعلام خطر می کنم". خدا می داند که الان گویا صدای آن قائد راحل در گوش من است که با این جملات چه ولوله ای در جمعیت ایجاد شد. پیرمرد هشتاد ساله روحانی را به یاد دارم که در کنار من نشسته بود به قدری فریاد و ناله می زد، بخصوص در موقعی که امام فرمود: "ای سران اسلام به داد اسلام برسید، ای علمای نجف به داد اسلام برسید، ای علمای قم به داد اسلام برسید، رفت اسلام". بعد فرمود: "رئیس جمهور آمریکا بداند، بداند این معنا را که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما، امروز منفورترین افراد بشر است پیش ملت ما، یک همچو ظلمی به دولت اسلامی کرده است، امروز قرآن با او خصم است". گذشته از این نطق اعلامیه هم در این زمینه صادر فرمودند که در مدت کوتاهی در تهران و سایر شهرستانها همزمان پخش شد و با این جمله آغاز شد آیه "لن يجعل الله... آیا ملت ایران می داند در این روزها در مجلس چه گذشت؟... مجلس به پیشنهاد دولت مستبد بردگی ملت ایران را امضا کرد "تا آنجا که" وکلای مجلسین وکیل ملت نیستند". رژیم شاه که هرگز انتظار چنین واکنشی را نداشت و فکر نمی کرد می تواند این خیانت را از نظر مردم پنهان دارد و فهمید که امام همان امام قبل از ۱۵ خرداد است و با این نطق و این اعلامیه ملت ایران برای چندمین بار روح تازه در آنها دمیده و چاره ندید جز اینکه امام را تبعید کند، اما چرا امام به ترکیه تبعید شد و چرا تبعید را ترجیح داد؟ ترجیح تبعید امام - مرجعیت حضرت امام بعد از غائله ۱۵ خرداد تثبیت شده بود و هر روز نفوذ مقدس معظم له در دلهای توده مردم روزافزون بود، نه فقط در قشر مردم متدین بلکه در اقشار مختلف ملت از دانشجو و طبقه روشنفکر تا طبقه دهقان و کارگر به حدی بود که برای رژیم امکان تحمل این معنا نبود. لهذا بهترین راه برای آنها انتخاب تبعید بود. اما ترکیه اولاً از همپیمانان ایران بود و ثانیاً همان طور که ایران زیر نفوذ آمریکا بود ترکیه هم محل پایگاه آمریکا و کشوری بود گرچه مردم آنجا اکثراً مسلمان ولی از آثار مذهب و دین هیچ خبری نبود و تسلط آمریکا بر آنجا از همه کشورهای همجوار بیشتر بود. جای شبهه نبود که تبعید امام به خواست و دستور آمریکا انجام گرفت. بعد از تبعید، شعله های سوزان انقلاب و

طرفداری از امام کاسته نشد. در حوزه های علمیه و مردم رشید تهران هر روز به عنوان طرفداری از امام و درخواست آزادی امام بیشتر شعله ور می گشت. بخصوص سکوت عده ای از روحانیون که انتظار می رفت دنبال حرکت امام را گرفته وقتی مردم مایوس از دیگران شد سیل تلگرامات از ایران به سوی ترکیه و آگاه شدن مردم مسلمان ترکیه از تبعید قائد اعظم به آنجا شاید کم کم برای دولت ترکیه هم موجبات حرکت در میان توده مردم مسلمان فراهم گردد، رژیم جبار فکر کرد که امام را اگر به عراق تبعید کند با وسایلی که همیشه در حوزه های علمیه داشته می تواند با فرستادن امام به عراق که مرکز حوزه روحانیت شیعه بوده و فحول از علمای اسلام در آنجا هستند اگر امام وارد آنجا شود نمی تواند در بین علمای آنجا حضور چشمگیری داشته باشد، قهرا بعد از مدتی به دست فراموشی سپرده می شود. ولی این نقشه رژیم هم نقش بر آب شد. چون بعد از ورود امام به نجف و استقبال باشکوهی که از امام به عمل آمد و درایت خاصی که امام در آن حوزه از خود نشان داد در قلوب طلاب جوان نجف جای خاصی باز کرد. البته در تحلیل رژیم شاید موجه بود، چون آنها روحانیت را کسانی می دانستند که با آنها در ارتباط بودند، ولی غافل از این مسئله بودند که ولو اینکه عده معدودی وابسته به آنها بودند و می توانستند عامل نفوذی در بیت مراجع بزرگ باشند و نظریه آنها را نسبت به ساحت مقدس حضرت امام غیر واقع جلوه دهند که بحمدالله پرونده آنها در مرکز اسناد انقلاب اسلامی موجود است. ولیکن همیشه در حوزه ها اینگونه افراد در اقلیت هستند و افراد وارسته و دردآشنای به زمان خود وجود دارد، بخصوص از نسل جوان طلاب همان طور که از ابتدای نهضت امام اینگونه افراد ارتباط خودشان را با قائد اعظم قوی کردند و تا آخرین مرحله هم اینها استقامت کردند در حوزه علمیه نجف هم وقتی مشی صحیح و متانت و بی هوی و هوس بودن و قدرت علمی همه جوانب را مشاهده کردند چنان فریفته شدند که بعضی از افرادی که در اثر تبلیغات مسموم نسبت به امام ارادتی نداشتند آنها را وادار کرد که بعد از فوت مرحوم آقای حکیم معظم له را به عنوان اعلی و اتقای علمای نجف معرفی کنند. اینکه رژیم و سایر اربابان آنها قضایا را از دید مادی تحلیل می کردند آنها به مسائل پشت پرده این عالم هیچگاه اعتقاد ندارند. شاید از نظر مادی آنها مسئله تبعید امام همان گونه می شد و می خواستند ولی افرادی مثل حضرت امام که انجام تکالیف الهی را در نظر دارند نتیجه را به غیر از خود می دانند. همانطوری که قرآن اشاره دارد "چه بسا چیزی را شما ناخوشایند می دانید ولی او برای شما بهتر است" تبعید حضرت امام گرچه برای مخلصین ناخوشایند بود ولی حوزه علمیه نجف هم امام را شناخت و نفوذ معنوی امام در عراق بود که استکبار جهانی از ترس نتوانست بودن امام را در نجف تحمل کند فرمایش امام راحل که "امور در دست دیگری است و من هیچ قصد فرانسه را نداشتم". و تمام اینها باید مقدمه باشد برای رفتن رهبر به کشور فرانسه و نهضت زودتر به ثمر برسد و هضت شتاب فراوان تری پیدا کند. اما وضع حوزه های علمیه در زمان تبعید حضرت امام: در اثر این نهضت اوضاع حوزه ها کمی امیدوارکننده تر از حوزه های قبل بود، ولی نه آنچنان که باید و از دیرزمان در اثر تبلیغات زشت که قطعاً بیگانگان دخالت در این معنی داشتند وارد شدن روحانی و عالم دین در سیاست از نظر عده ای شاید از گناهان هم بدتر بود و لهذا اگر عالمی صحبت از سیاست می کرد این عالم کمتر مورد توجه متدینین بود و شاید او را سزاوار و لایق برای حتی امام جماعت هم نمی دانستند. حوزه علمیه نجف آن روز هم در نظر جمعی به این درد مبتلا بود و این قدرت معنوی امام بود که توانست در حوزه علمیه نجف بحث حکومت اسلامی را عنوان کند و چندین ماه راجع به حکومت اسلامی سخن بگوید که پایه و اساسی برای جمهوری ایران باشد. لهذا خون دل امام بیشتر از این افراد متحجر بدون بصیرت بود. البته جمع قلیلی هم بودند که به این مسائل آشنا بودند، ولی جرئت اظهار این معانی برای آنها نبود که یکی از آثار و فواید بودن امام در نجف جرئت پیدا کردن افرادی در وارد شدن به مسائل اساسی اسلام بود. زمینه و انگیزه های تسخیر لانه جاسوسی یکی از اقشاری که در حرکت های ضد استکباری شرکت فعالانه داشتند دانشجویان بودند، چه در زمان نهضت امام، چه در دورانهای قبل همیشه دانشگاه مرکز فعالیت علیه حکومت شاه بود ولی از آنجایی که متاسفانه مدیریت روحانیون در آنها کمتر بود در مسیرهای غیراسلامی حرکتها آغاز می شد ولی بعد از شروع نهضت و اقبال جوانان دانشگاهی به

امام و توجه به آثار شوم سیطره امریکا در ایران بخصوص بعد از تصویب لایحه کاپیتولاسیون همیشه جوانان دانشجو نسبت به حضور آمریکاییها در ایران حساس بودند. ولی بعد از پیروزی انقلاب ایران و پیوند محکم حوزه و دانشگاه و سخنرانیهای امام در موارد مختلفی که دانشجویها به خدمت امام می رسیدند و روشنگریهای امام در راستای اینکه "بدبختی ملت‌های مسلمان زیر سر آمریکاست" ملت مسلمان ایران نسبت به شیطان بزرگ حساسیت خاصی پیدا کرده بود، بویژه آنکه در مدت کوتاهی بعد از انقلاب توطئه های آمریکا در کردستان و در خوزستان ظاهر گشت و با تماسهای پنهانی بعضی از دولتمردان آن زمان، دانشجویان پیرو خط امام احساس کردند که ریشه این توطئه ها در سفارت امریکاست و فهمیدند که اگر انقلاب بخواهد باقی بماند باید ریشه های توطئه را خشکانید. بعد از تسخیر لانه جاسوسی اسنادی که به دست این عزیزان منتشر شد نشان دهنده عمق توطئه برای این انقلاب بود، بی جهت نبود که امام راحل آنجا را تعبیر به لانه فساد نمودند، حضرت امام در جمع دانشجویان دانشکده اقتصاد در تاریخ ۱۶/۸/۵۸ فرمودند: "شما می بینید که الان مرکز فساد آمریکا را جوانها رفته اند و امریکاییها هم که در آنجا بودند گرفتند و آن لانه فساد را به دست آوردند و آمریکا هم هیچ غلطی نمی تواند بکند". البته برای عده ای از دولتمردان آن روز این کار نادرستی بود، بخصوص کسانی که وعده ارتباط محکم ایران با آمریکا را داده بودند و لهذا دولت موقت به فاصله دو روز بعد از تسخیر لانه جاسوسی استعفای خودش را تقدیم امام نمود. عمق حرکت دانشجویان در تسخیر لانه جاسوسی از کلام امام معلوم می شود که فرمودند: "این انقلاب دوم است". چون تکمیل کننده انقلاب اول بود و اگر این حرکت انجام نمی گرفت از اسناد به دست آمده معلوم گردید چه نقشه های خائنه در این لانه فساد طرحریزی می شد که ممکن بود تمام دستاوردهای انقلاب بکلی از بین برود و بیجهت نبود که امام در صحبت‌های ۱۷/۸/۵۸ فرمودند: "اسنادش را آنی که مهم بوده است در نظر آنها بعد از چهار پنج ساعت، آن چند ساعتی که اینها نتوانستند به آنها دستیابی کنند از بین بردند، یک مقدارش هم که مجال نشده و به نظر آنها دیگر خیلی مهم نبود باقی مانده". و باز فرمودند: "مفسده جوها شروع کردند به سمپاشی و می خواهند چهره این جوانها و چهره نورانی این جوانها را پیش ملت لکه دار کنند". و در جای دیگر فرمودند: "و از آنهایی که الان در آن لانه جاسوسی برای افشاگری خائنین هستند بسیار تشکر می کنم". امام همانطور که بارها بعد از پیروزی انقلاب از همه اقشار مردم در اثر فداکاریهایشان تشکر کردند در این تسخیر لانه جاسوسی از این دانشجویان تشکر کردند و مردم را متوجه عمق مسئله نمودند. و از دستاوردهای مهم این انقلاب دوم شکستن ابهت دولت امریکا در دنیا بود. آمریکایی که برای نوع مردم آن روز غیرقابل باور کردن بود کسی بتواند در مقابل او عرض اندامی کند یکمرتبه عده ای از جوانهای از خود گذشته با وجود تفنگداران کذایی در سفارت، محل مزبور را به تصرف خود درآوردند. دنبال این هیاهو راه انداختند که ممکن است مداخله نظامی کند و امام فرمودند "آمریکا هم هیچ غلطی نمی تواند بکند". و چنانچه بخواهیم روح استکبار ستیزی را در نسلهای آینده استمرار دهیم چاره ای جز اینکه راه امام و اندیشه های تابناک امام راحل را در میان قشرهای مختلف مردم دنیا حفظ نموده و نگذاریم این اندیشه ها از بین برود و چنانچه خدای ناکرده در فکر کم‌رنگ نمودن آنها باشیم زمانی طولانی نخواهد کشید که برگشت به زمان قبل از انقلاب را عملاً مشاهده خواهیم نمود و از این جهت امام در روز بعد از تسخیر لانه جاسوسی فرمودند: "امروز روزی نیست که ما بنشینیم و نگاه کنیم... امروز خیانت‌های زیرزمینی است، یک توطئه های زیرزمینی است که توطئه های زیرزمینی در همین سفارتخانه ها که هستش دارد درست می شود که مهمش و عمده اش مال شیطان بزرگ است". و چون امریکا این ضربه مهم را از امام خورده است بیکار نمی نشیند و ممکن است با دستهای پنهانی و مرموزی دارد به وسیله خودی این کار را انجام دهد و خدا نیاورد آن روزی را که صبح کنیم در حالی که آن روح ضدآمریکایی و ضداستکباری ملت از بین رفته باشد و ملت در این مسئله مهمی که سالیانی دراز امام راحل در رابطه با آن پافشاری داشت بی تفاوت بماند. پی نوشت: (۱) غرض حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه از این تواضع، شکستن دیوار ضخیم بین روحانیت و مردم است که حاصل قرن‌ها تلاش استکبار بود و امام امت با همین بیان چنان در دلها جایگیر شد و

برعکس صولت و ابهت شاه را شکستند که رژیم هرگز نتوانست حتی بعد از تبعید حضرت امام این شکست را که شکست ارکان سلطنت بود التیام بخشد، به همین دلیل رژیم که از تبعید امام امت به نتیجه مطلوب نرسیده بود با نام و یاد امام و عکس امام و حتی رساله عملیه امام هم همانگونه رفتار می کرد که با خود امام. چرا که رژیم می دانست که هرچه رنگ و بوی امام را دارد الهام بخش، حرکتزا و خلاصه مبارزه بی امان با رژیم ستمشاهی است.

مبارزه تاریخی امام و پیروزی انقلاب اسلامی

مبارزه تاریخی امام و پیروزی انقلاب اسلامی مبارزه تاریخی امام این نوشتار مهمترین سرفصلهای مبارزات امام خمینی - قدس سره - و قیام اسلامی حاصل از آن را تا مقطع ارتحال امام در بردارد. تا سال ۱۹۶۳ نام آیت الله روح الله خمینی به عنوان یک مخالف برجسته رژیم شاه بر سر زبانها افتاده بود. جلسات درس ایشان در قم، انبوه دانشجویان را که مجذوب انتقادهایش از رژیم شاه می شدند، جلب می کرد. در مارس ۱۹۶۳ (اسفند ۱۳۴۲) فیضیه قم در سالگرد شهادت (امام) جعفر صادق (ع)، امام ششم مورد حمله نیروهای ساواک و چتربازان قرار گرفت و عده ای از دانشجویان کشته و آیت الله خمینی توقیف شد. وی پس از یک بازداشت کوتاه آزاد شد و به انتقاد از کنترل امریکا بر ایران ادامه داد. امام بار دیگر در سالگرد شهادت امام حسین (ع) بازداشت شد. وقتی این خبر به مردمی که در خیابانها برای امام حسین (ع) عزاداری می کردند، رسید، تظاهراتی برای آزادی وی در تهران، اصفهان، مشهد، شیراز و کاشان برگزار شد. نیروهای امنیتی به ۱۵ هزار نفر شلیک کردند. امام خمینی تا ماه اوت زندانی شد. وی پس از آزادی به پیروانش گفت انتخابات اکتبر را تحریم کنند و دوباره توقیف شد. ۷۰ - ۱۹۶۴: آیت الله خمینی در مه ۱۹۶۴ (خرداد ۱۳۴۳) از زندان آزاد شد. در اکتبر، مجلس با تصویب لایحه ای به مشاوران نظامی امریکایی مصونیت دیپلماتیک داد و رای به پذیرفتن یک وام ۲۰۰ میلیون دلاری امریکا برای خرید تجهیزات نظامی داد. امام خمینی با صدور اعلامیه ای به این اقدامات مجلس حمله کرد و کمی بعد به ترکیه تبعید شد که در سال ۱۹۶۵ از آنجا به عراق رفت. طی سیزده سال بعد، شهر مقدس نجف خانه وی بود و در آنجا خود را به عنوان یک شخصیت مذهبی برجسته تثبیت کرد. انتقادهای او از رژیم پهلوی مخفیانه در ایران انتشار می یافت و پیامهایش برای مسلمانان جهان در مراسم حج در مکه پخش می شد. انتقادهای او از سیاستهای دولت ایران، اساسی بود. اصلاحات ارضی فاجعه از آب در آمد، باغهای میوه، مراتع، چراگاهها و کشاورزی مکانیزه را از قانون اصلاحات ارضی معاف کرده بودند و به مالکان بزرگ فرصت داده شده بود املاک خود را به طور غیرقانونی به اقوام خویش انتقاد دهند یا با تبدیل وضعیت آنها را در گروه زمینهای معاف از تقسیم قرار دهند. فقط ۹ درصد کشاورزان ایران صاحب زمین شدند، و دولت حتی به همین عده هم برای افزایش تولید کمک نکرد. گندم و سایر مواد غذایی از خارج وارد می شد، اما به کشاورز ایرانی کمک نمی شد. سیل مهاجرت روستاییان بیکار و بی زمین به نسبت ۸ درصد در سال، در جستجوی کار به شهرها روان شد. استفاده از درآمدهای نفت، ثروتی بی حساب به ثروتمندان داد و این در شرایطی بود که اکثریت عظیم مردم با فشار روزگار می گذراندند و نارضایتیها افزایش یافت. در این حال، پس از شکست اعراب در جنگ سال ۱۹۶۷ از اسرائیل و امریکا، آیت الله خمینی برای احتمال آغاز تلاش مشترک علیه اسرائیل با آیت الله باقر صدر به مشورت پرداخت. ۷۷-۱۹۷۰: با افزایش شدید قیمت نفت شاه اعلام کرد که ایران به زودی یکی از پنج قدرت بزرگ جهان خواهد شد! او و واقعیت کمبود مواد غذایی، راه بندیهای شدید و زیادی جمعیت در تهران را نادیده می گرفت، جهان غرب دلارهای نفتی شاه را به اسلحه تبدیل می کرد، به طوری که ایران بیش از انگلیس، تانکهای "چیفتن" انگلیسی داشت و امریکا هواپیماهای جنگی خود را قبل از این که به خط تولید بیفتد یا کارساز بودن آنها تایید شود، به شاه می فروخت. فروشندگان تسلیحات امریکا دارای موقعیت مهم در اقتصاد ایران بودند، سیمان و مصالح ساختمانی صرف ساختن پایگاههای نظامی می شد و برای ساختن خانه، مردم با کمبود مصالح روبرو بودند. نفت، بانکداری و

تسلیمات ایران به شدت تحت کنترل امریکا بود، تاجگذاری در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) و مراسم پرخرج برای خیالپردازیهای شاه در زمینه اثبات این قضیه که تاریخ شاهنشاهی ایران به ۲۵۰۰ سال پیش برمی گردد، شکاف عظیم بین فقیر و غنی را در ایران علنی تر کرد. آیت الله خمینی از این اقدامات به شدت انتقاد می کرد. سرکوب هرگونه آزادی بیان، مطبوعات و حتی مخالفت بالقوه به تمرکز مخالفان در خارج از کشور منجر شد. توزیع پیامهای آیت الله خمینی به شکل نوار کاست، این مخالفان را تشویق می کرد. امام خمینی از علما در ایران خواست خفقان سیاسی و برباد دادن منابع ایران را محکوم کنند. شاه وقتی در ۱۹۷۷ برای دیدار با کارتر به واشنگتن رفت با تظاهرات خصومت آمیز عظیمی مواجه شد. در ایران زنان دانشجویان مجدداً شروع به استفاده از حجاب کردند و یک مخالفت مذهبی شروع به خودنمایی کرد. در اکتبر ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) ماموران ساواک (آقا) مصطفی پسر امام خمینی را به شهادت رساندند. سال ۱۹۷۸: در ژانویه به تحریک شاه، مقاله ای در روزنامه اطلاعات انتشار یافت که در آن به شدت به آیت الله خمینی حمله شده بود. روز بعد طلبه ها در قم یک اعتراض مسالمت آمیز ترتیب دادند و اقدام به تحصن کردند، ماموران امنیتی با خشونت واکنش نشان دادند و عده ای را شهید کردند. تظاهرات به سراسر کشور انتشار یافت. آیت الله خمینی از مردم خواست برای سرنگونی شاهنشاهی به سود یک دولت اسلامی مبارزه کنند. در هر یک از مراسم چهلم شهدا، عده بیشتری به وسیله ماموران امنیتی شهید می شدند. مردم در تظاهرات خود در مقابل سربازان مسلح خواستار بازگشت آیت الله خمینی شدند. سپتامبر: شاه به این امید که نداشتن یک پایگاه موجب نابودی قدرت رهبری امام خمینی خواهد شد از عراق خواست آیت الله را اخراج کند. آیت الله خمینی گفت آماده است به کشوری برود که تحت نفوذ شاه نباشد، اما هیچ دولتی پیشنهاد پذیرفتن و تضمین ادامه فعالیت وی را نداد. اکتبر: امام خمینی وارد "نوفل لوشاتو" در نزدیکی پاریس شد. سپتامبر: در پایان ماه رمضان یک تظاهرات اعتراض آمیز عظیم منجر به اعلام حکومت نظامی در ایران شد. صبح روز بعد وقتی مردم بی خبر از اعلام حکومت نظامی در میدان ژاله اجتماع کردند، نیروهای امنیتی به روی آنها شلیک کردند و هزاران نفر را کشتند. یک ملت وحشترده علیه شاه قیام کرد و اعتصابها، بازارها، مدارس، دانشگاهها، ادارات، کارخانه ها و حوزه های نفت را به تعطیل کشاند و اقوام و دوستان ثروتمند شاه، طی سه ماه با ۵/۱ میلیارد دلار به غرب گریختند. آیت الله خمینی از پاریس پیامهای خود را برای پخش به ایران می فرستاد. ۱۰ و ۱۱ دسامبر (۹ و ۱۰ محرم): تقریباً چهار میلیون نفر به خیابانها آمدند و خواستار تشکیل یک دولت اسلامی تحت رهبری امام خمینی شدند. هزاران نفر از تظاهر کنندگان غیر مسلح کشته شدند. بازداشت شدگان شکنجه می شدند، و مجروحان را در تختهای بیمارستانها قتل عام می کردند. فشار تحمل ناپذیر و بی پایان افکار عمومی، امریکا را وادار کرد تا شاه را تشویق به انتخاب یک نخست وزیر (شاپور بختیار) برای خنثی کردن نفوذ امام خمینی کند. ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹: شاه از ایران فرار کرد و به مصر رفت و یک دولت بی قدرت و مردمی بپاخاسته را در خیابانها رها کرد. اول فوریه: امام خمینی با استقبالی بی سابقه به ایران آمد. امام دستور داد دولت موقت اسلامی تشکیل شود. پس از این که صدها نفر از اعضای نیروی هوایی از امام حمایت کردند، یک پادگان نظامی تهران ناگهان مورد هجوم گارد شاهنشاهی قرار گرفت. انبوه مردم بی سلاح به تقاضای کمک نیروی هوایی پاسخ دادند و گاردیها را مجبور به بازگشت به سربازخانه هایشان کردند. با پذیرفتن رهبری امام خمینی از طرف بیشتر نیروهای امنیتی، کلیه پاسگاههای پلیس، زندانها، پایگاههای ارتش و ادارات دولتی به تصرف انقلابیان در آمد. ۱۱ فوریه: سرانجام رژیم شاه سقوط کرد. ۱۶ فوریه: چهار نفر از محافظان شاه سابق تیرباران شدند. اول مارس: امام خمینی تشکیل دولت اسلامی را اعلام کرد. اول آوریل: هویدا نخست وزیر شاه اعدام شد. ۵ ژوئیه: صنایع بزرگ خصوصی ملی شد. پیروزی انقلاب اسلامی ۹ ژوئیه: امام به استثنای جنایتکاران و شکنجه گران، دیگران را عفو کرد. ۲۳ اکتبر: شاه سابق در یک بیمارستان نیویورک بستری شد. ۴ نوامبر: دانشجویان ایرانی در نیویورک علیه حضور شاه مخلوع در امریکا تظاهرات کردند. سفارت امریکا در تهران، معروف به "لانه جاسوسی" به وسیله دانشجویان پیرو خط امام تصرف شد. آنها ۵۲ امریکایی را مدت ۴۴۴ روز در مقابل تحویل شاه و برگرداندن داراییهای دزدیده شده

ایران، گروگان نگه داشتند. ۶ نوامبر: بازرگان از نخست وزیری استعفا داد. ۲۳ نوامبر: وزارت خارجه و اقتصاد، کلیه بدهیهای خارجی ایران را "کان لم یکن" اعلام کرد. ۴ دسامبر: به دنبال رفتارندم، قانون اساسی تصویب شد. ۱۵ دسامبر: شاه سابق پس از این که نتوانست به مکزیك برود، از امریکا عازم تبعید در پاناما شد. ۴ ژانویه ۱۹۸۰: "کورت والدهایم" دبیرکل سازمان ملل به دنبال عدم موافقت با تقاضایش برای ملاقات با گروگانهای امریکایی، ماموریتش را در ایران ناتمام گذاشت. ۱۷ فوریه: دبیرکل سازمان ملل تشکیل کمیسیونی برای بررسی فعالیتهای شاه سابق را تکمیل کرد. ۱۰ مارس: یک سخنگوی خط امام گفت وقتی کمیسیون سازمان ملل نتایج بررسیهای خود را انتشار داد و نشان داد که طرفدار ایران و درستکار است می تواند به ایران برگردد و با گروگانها ملاقات کند. مارس، مه: اولین انتخابات مجلس. ۲۳ مارس: شاه سابق درست ۲۴ ساعت قبل از این که قرار بود، ایران استرداد او را تقاضا کند، از پاناما به قاهره رفت. ۹ آوریل: روابط دیپلماتیک امریکا با ایران قطع شد. ۲۵ آوریل: حمله کوماندویی امریکا برای نجات گروگانها در یک طوفان شن کست خورد. امام خمینی گفت این ماموریت اقدامی احمقانه بود. ۳۰ آوریل: مردان مسلح عرب، بیست ایرانی را در سفارت ایران در لندن گروگان گرفتند. ۵ مه: نیروهای امنیتی انگلیس به سفارت ایران در لندن حمله کردند و چهار نفر از پنج مرد مسلح را کشتند. ۱۱ مه: گور رضاخان پدر شاه سابق در نزدیکی تهران ویران شد. ۲۷ ژوئیه: شاه سابق در قاهره مرد. ۱۱ اوت: محمد علی رجایی نخست وزیر شد. ۲۲ سپتامبر: عراق علی رغم تعهد اعلام شده اش به منشور سازمان ملل و برخلاف عبارت اول ماده ۳۳ منشور فوق که به حل مسالمت آمیز اختلافات بین دولتها اشاره کرده است، به ایران حمله کرد. ۲۴ سپتامبر: عراق به آبادان و خرمشهر حمله کرد و پالایشگاه نفت آبادان را به آتش کشید. ۲ نوامبر: مجلس چهار شرط پیشنهادی امام را برای آزادی گروگانهای امریکایی تصویب کرد. ۲ ژانویه ۱۹۸۱: در آخرین روز ریاست جمهوری کارتر گروگانهای امریکایی آزاد شدند. ۱۰ ژوئن: امام خمینی بنی صدر را از فرماندهی کل قوا خلع ید کرد. ۲۰ ژوئن: استیضاح بنی صدر آغاز شد. ۲۱ ژوئن: بنی صدر از ریاست جمهوری عزل شد. ۲۸ ژوئن: ۷۲ مقام برجسته کشور در انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در تهران شهید شدند. ۲۴ ژوئیه: محمد علی رجایی به ریاست جمهوری انتخاب شد. ۲۹ ژوئیه: بنی صدر به فرانسه فرار کرد. ۳۰ اوت: انفجار بمب، محمد علی رجایی و جواد باهنر نخست وزیر او را به شهادت رساند. ۲۹ سپتامبر: چهار تن از فرماندهان نظامی ایران در سقوط هواپیما کشته شدند. اکتبر: آیت الله علی خامنه ای به ریاست جمهوری انتخاب شد و میرحسین موسوی را به نخست وزیری منصوب کرد. ۲۸ مارس ۱۹۸۲: ایران در شدیدترین نبردهای جنگ به پیروزیهای با ارزشی دست یافت. ۲۴ مه: نیروهای انقلابی وارد خرمشهر شدند. بیشتر قسمتهای ایران که در مراحل اولیه جنگ به تصرف عراق در آمده بود، بازپس گرفته شد. ۱۴ ژوئیه: امام خمینی در پیامی از مردم عراق خواست قیام کنند و صدام را سرنگون نمایند. نیروهای ایران به عراق حمله کردند و تا حدود پانزده کیلومتری بصره پیش رفتند. اول اکتبر: با شروع سومین سال جنگ، ایران حمله علیه عراق را آغاز می کند. ۲ اکتبر: در یک انفجار تروریستی در تهران ۶۰ نفر کشته و ۷۰۰ نفر مجروح شدند. ۱۱ ژوئن: عملیاتی برای آزادی قسمتهای دیگری از خاک ایران آغاز و ۵۰ هزار سرباز عراق به اسارت در آمدند. ۲۲ ژوئیه: حمله ایران نیروهای عراق را از حاج عمران در کردستان بیرون کرد. آوریل ۱۹۸۴: انتخابات مجلس دوم انجام شد. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی ۵/۱ میلیون رای آورد. ۱۲ ژوئن: "پرز دکوئیر" دبیرکل سازمان ملل از عراق خواست حمله به مناطق مسکونی ایران را قطع کند. ۱۸ مارس ۱۹۸۵: نیروهای ایران در حمله ای در شمال بصره از خطوط نیروهای عراقی گذشته و جاده بغداد را به خطر انداختند. ۱۴ اوت: آیت الله علی خامنه ای برای بار دوم به ریاست جمهوری انتخاب شد. ۱۹ فوریه ۱۹۸۶: نیروهای ایران در یک حمله یازده روزه شبه جزیره فاو را گرفتند. عراق در این حمله از گاز خردل استفاده کرد. ۲ ژوئیه: ایران شهر مرزی مهران را پس گرفت. ۴ نوامبر: رسوایی ایران گیت، معامله امریکا برای تبادل اسلحه در برابر آزادی گروگان بر ملا شد. ۱۸ ژانویه ۱۹۸۷: نیروهای ایران به بصره رسیدند. ۱۷ ژوئیه: سفارت فرانسه در تهران تعطیل شد. ۲۰ ژوئیه: شورای امنیت سازمان ملل با قطعنامه ۵۹۸ خواهان آتش بس فوری شد اما ایران که خواهان معرف

عراق به عنوان متجاوز بود، آن را نپذیرفت. ۳۱ ژوئیه: بیش از ۴۰۰ زائر که ۲۷۵ نفرشان ایرانی بودند، در مراسم حج به شهادت رسیدند. ۲۹ سپتامبر: به دنبال رهگیری هلیکوپترهای آمریکایی در تنگه هرمز و بازرسی کشتی ایران اجر / ایران کشتیهای خود را در تنگه هرمز افزایش داد. ۱۸ اکتبر: چهار ناوشکن آمریکایی دو سکوی نفتی ساحلی ایران را با شلیک هزار گلوله به آتش کشیدند و خسارات سنگینی به آنها وارد کردند. ۲۸ فوریه ۱۹۸۸: جنگ شهرها با شلیک ۱۳۵ موشک به تهران تشدید شد. ۱۷ مارس: بمباران شیمیایی عراق بیش از پنج هزار نفر را در حلبچه کشت و متجاوز از هشت هزار نفر دیگر را به شدت مجروح کرد. ۱۸ آوریل: آمریکا چند کشتی ایران را در خلیج فارس غرق کرد، هلیکوپترهای تویپدار آمریکا در حمله عراق به فاو به کمک عراقیها رفتند. ۲ ژوئن: هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس، کفیل فرماندهی نیروهای مسلح شد. ۳ ژوئیه: ناو آمریکایی به هواپیمای ایرباس مسافری ایران حمله کرد و ۲۹۰ سرنشین آن را به شهادت رساند. ۱۸ ژوئیه: ایران با بی میلی قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت. امام خمینی گفت برای او این تصمیم کشنده تر از سرکشیدن زهر است. ۲۰ اوت: آتش بس در جبهه ها و مذاکره بین ایران و عراق شروع شد. موسوی نخست وزیر گفت درهای ایران به روی بازرگانی و نفوذ غرب بسته خواهد ماند. ۱۵ فوریه ۱۹۸۹: امام خمینی اعلام کرد " سلمان رشدی " به خاطر کفرگویی در کتاب " آیه های شیطانی " خود، باید کشته شود. ۷ مارس: روابط دیپلماتیک انگلیس و ایران قطع شد. ۱۹ مارس: رفسنجانی نامزد ریاست جمهوری شد. ۲۴ آوریل: اعضای کمیته اصلاح قانون اساسی انتخاب شدند. ۲۳ مه: امام خمینی به علت خونریزی داخلی تحت عمل جراحی قرار گرفت. ۳ ژوئن: امام خمینی در گذشت. مسلم مدیا - چاپ لندن

سه دست خط منتشر نشده از حضرت امام خمینی (س) در اولین روزهای هجرت

سه دست خط منتشر نشده از حضرت امام خمینی (س) در اولین روزهای هجرت آنچه که تقدیم خوانندگان محترم مجله حضور می شود متن کامل اولین و دومین نامه ای است که حضرت امام به محض ورود به ترکیه برای خانواده گرامیشان به ایران فرستاده اند. طبق گزارشهای ساواک حضرت امام، روز ۱۳ آبان وارد آنکارا شده اند و مستقیماً به هتل پالاس طبقه چهارم اتاق ۵۱۴ هدایت شده و در آنجا اقامت گزیده اند. اما پس از ۲۴ ساعت اقامت، به علت ترس ماموران و مشکوک تلقی کردن محیط، ایشان را به محلی دیگر منتقل می نمایند. سومین نامه، دست خطی است از آن امام راحل که در پشت یک عکس مرقوم فرموده اند. دست خط اول نور چشمی مصطفی خمینی ایران - قم با سلامت وارد آنکارای ترکیه شدم به هیچ وجه نگران نباشید، حالم خوب و راحت هستم خمینی دست خط دوم شب شنبه نهم صفر است بسم الله الرحمن الرحیم نور چشم محترم مصطفی ایدهم الله تعالی و اعزه من اکنون در بورس ترکیه بحمدالله با سلامت زندگی می کنم و حالم خوب است نگران من نباشید. آنچه مقدر است از جانب خدای تعالی جمیل و مورد تشکر است و قبلاً تلگرافی کردم و کاغذی نوشتن شمایه وسیله سازمان از سلامت خودتان مطلع نماید و در صورت موافقت آنها کتاب مکاسب و حواشی آن را با وسیله حاشیه و وسائل را بفرستید. اگر عباي زمستانی را هم بفرستید با چند پیراهن و شلوار بد نیست. لازم به تذکر نیست که باید با مادر و متعلقین با کمال مهربانی و عطوفت رفتار نمایید مخصوصاً خدمت کنید به مادر که رضای خدای تعالی در آن است. هوای اینجا از ایران بهتر است. در هر صورت برای من به هیچ وجه نگران نباشید و راضی نیستم به هیچ کس تشبث نمایید. خداوند تبارک و تعالی حاکم است و نعم الحکم وصیت من همان است که در وصیت نامه نوشتم. اثاث منزل هم مال مادر است. کتب هم مال شما است. برای من پس از فوت، چند (۱۰) سال روزه و دو سه سال نماز استیجار نمایید. از خداوند تعالی توفیق شما و تاییدتان را خواستارم روح الله الموسوی الخمینی دست خط سوم بسمه تعالی - این عکس در عشر آخر شعبان المعظم ۱۳۸۴ در شهر استانبول در موقعی که به واسطه حوادثی به آنجا منتقل شده بودم برداشته شد. از خداوند تعالی صلاح حال مسلمین و عظمت اسلام را خواستارم. به تاریخ ۲۹ شرعی شهر رمضان المبارک ۱۳۸۴ روح الله الموسوی الخمینی شعر منتشر نشده ای از حضرت امام خمینی (س) انتظار فرج از نیمه خرداد کشم از غم دوست در این میکده فریاد کشم

دادرسی نیست که در هجر رخس داد کشم داد و بیداد که در محفل ما رندی نیست که برش شکوه برم داد ز بیداد کشم شادیم داد غم داد و جفا داد و وفا با صفا منت آن را که به من داد کشم عاشم عاشق روی تونه چیز دگری بار هجران و وصالت به دل شاد کشم مردم از زندگی بی تو که با من هستی طرفه سری است که باید بر استاد کشم سالها می گذرد حادثه ها می آید انتظار فرج از نیمه خرداد کشم

بازگشت امام خمینی به ایران

بازگشت امام خمینی به ایران مسئله بازگشت امام خمینی به ایران، از ابتدای اقامت او در پاریس مورد بحث محافل سیاسی و مطبوعات بود، ولی پس از رفتن شاه این سؤال در بیشتر مصاحبه ها عنوان می شد، و پاسخ امام به همه مصاحبه کنندگان این بود: «در اولین فرصت». در روزهای آخر دی ۱۳۵۷ خبر بازگشت قریب الوقوع امام خمینی در رسانه های خیری انتشار یافت. روز ۲ بهمن یگانهای گارد شاهنشاهی، برای نمایش قدرت خود، در حضور خبرنگاران خارجی رژه رفتند. فردای آن روز دولت و ارتش فرودگاههای کشور را بستند و پرواز تمامی هواپیماها به ایران و از ایران به خارج متوقف شد. از همین موقع تظاهرات مردم تهران و شهرستانها در اعتراض به بسته شدن فرودگاهها شدت یافت و روز ۴ بهمن جمعیت کثیری به سوی فرودگاه مهرآباد روی آوردند و خواهان بازگشت امام خمینی به وطن شدند. به رغم بسته شدن فرودگاهها و متوقف ماندن پرواز هواپیماها، چند تن از خلبانان شرکت هواپیمایی ملی ایران اعلام کردند که به پاریس خواهند رفت و امام خمینی را با هواپیمای ۷۰۷ به تهران خواهند آورد. در همین اوان، سران ارتش در گردهمایی روز ۳ بهمن، با حضور ژنرال هایزر، مسئله جلوگیری از بازگشت امام خمینی را مورد بحث قرار می دهند: «...ژنرال ربیعی طرفدار اقداماتی به منظور جلوگیری از فرود هواپیماها در تهران بود او، سه راه پیشنهاد کرد: جلوگیری از پرواز هواپیما در هوا و منحرف ساختن آن، سعی کنیم کشور دیگری راه را بر هواپیما ببندد و آن را نابود کند، راه سوم مسدود کردن باند فرودگاه (....) به نظر من (هایزر) مسدود کردن باند فرودگاه راه عاقلانه تری بود، زیرا نشان می داد که دولت بر فرودگاه کنترل دارد و می تواند قدرت و حاکمیت خود را نشان دهد...» علاوه بر اخبار و اطلاعات مربوط به تغییر مسیر هواپیمای امام خمینی، گزارشی درباره سوء قصد علیه جان او، انتشار یافت. هایزر نیز در مذاکراتش با سران ارتش به این موضوع اشاره کرده و می گوید: «مطبوعات خبر می دادند که پس از تهدیدهای جدید علیه جان (امام) خمینی، تعداد محافظان اقامتگاهش در پاریس دو برابر شده است. فرانسویها گله می کردند که این کار برای آنها بسیار گران تمام می شود. من ژنرالها را زیر فشار گذاشتم تا بدانم آیا اقداماتی علیه جان خمینی شروع کرده اند، کنایاتی دریافت کردم، ولی پاسخ روشنی نشنیدم. آنها گفتند گروهی در سوئیس وجود دارد که این نوع اعمال را انجام می دهد، اما من نمی توانم قضاوت کنم که آن گروه با افسران تماس داشتند». (۱) یادداشتهای برژینسکی مشاور امنیتی پرزیدنت کارتر نیز موضوع توطئه علیه امام خمینی را تایید می کند. وی در این مورد می گوید: «...در ۲۲ ژانویه براون گزارش کرد، هایزر به او اطلاع داده که بختیار آماده مقابله با خمینی، هنگام بازگشت وی می باشد، هواپیمای او، از مسیر پرواز منحرف و پس از فرود اجباری، بازداشت خواهد شد. سؤال ما این بود که آیا ما، آمادگی داریم که بختیار را در انجام این عمل تشویق کنیم و تصمیم او را قوت بخشیم. این موضوع طی دو روز بعد، میان ونس، براون و من مورد بحث و بررسی قرار گرفت... روز ۲۳ ژانویه پیامی از سوی هایزر و سولیوان دریافت کردیم. در این پیام خواسته شده بود دستور عملهای قبلی را تغییر دهیم و به آنها اجازه دهیم برای امکان برقراری ائتلاف میان نظامیان و عناصر مذهبی اقدام کنند. این پیشنهاد کارمان را پیچیده تر کرد. ونس، قویا موافق این کار بود و من سخت مخالف بودم. ما، حتی بین خودمان در زمینه چگونگی پاسخ به تصمیم بختیار در مورد جلوگیری از بازگشت (آیت الله) خمینی، اختلاف نظر جدی داشتیم. ونس عقیده داشت باید به بختیار و خمینی توصیه کنیم آیت الله به ایران مراجعت نکند، زیرا برخورد و درگیری برای هر دو طرف، فاجعه به بار خواهد

آورد. من و براون بر این عقیده بودیم حالا که بختیار تصمیم به ایستادگی دارد، باید از او حمایت کنیم. روزهای ۲۳ و ۲۴ ژانویه (۳ و ۴ بهمن ۱۳۵۷) جلسات متعددی برای بحث و گفتگو در این مورد، بین خودمان و نیز با حضور رئیس جمهوری داشتیم. هنگامی که من پرزیدنت را از طرح بختیار آگاه ساختم، واکنش اولیه اش بسیار مثبت بود و گفت «عالی» است. اما ونس به شدت مخالفت کرد و گفت نتایج این امر منجر به اختلال و بی نظمی وسیعی خواهد شد و حتی محتمل است (امام) خمینی به قتل برسد، و حوادث غیر قابل انتظاری پیش آمد کند. ما تمام آن روز به گفتگو ادامه دادیم. براون و من گفتیم اگر بختیار قصد دارد خمینی را توقیف کند، باید بدین کار تشویق شود و افزودم: هرگونه اشاره مخالفی علیه آن از سوی ما، اشتباه بزرگی خواهد بود. سرانجام به دلیل عدم توافق درباره این موضوع، نتوانستیم پیش نویس دستور العمل مشخصی را تهیه کنیم و من ناگزیر، چند راه حل مختلف به رئیس جمهوری پیشنهاد کردم. رئیس جمهور با پیش نویس پیشنهاد ونس مبنی بر اجرا نکردن طرح بختیار موافقت نکرد و طرح پیش نویس من و براون را با مختصر تغییراتی انتخاب نمود، در حقیقت به بختیار، برای اجرای پیشنهادش، چراغ سبز داده شد. متأسفانه، خمینی بازگشت خود را به تاخیر نینداخت، هر چند بختیار در کشمکشهای اولیه به پیروزی روانی محدودی دست یافت، اما موضوع همچنان لا ینحل باقی ماند». (۲) در حالی که واشینگتن و تهران درباره نحوه جلوگیری از ورود آیت الله خمینی به ایران بحث و مذاکره می کردند، امام خمینی، آماده بازگشت به ایران بود و با تصمیم گیری متهورانه و سرعت عمل، قصد داشت حریف را «مات» کند. به گفته ژنرال هایزر «حرکات و اقدامات جناح خمینی به حدی هوشمندانه انجام می گرفت که من متحیر بودم چه کسی برنامه ریزی آنها را انجام می دهد و هنوز هم پاسخ این سؤال را پیدا نکرده ام». (۳) به رغم بسته بودن فرودگاهها و پخش خبرهای مربوط به سوء قصد به جان امام خمینی و نیز منحرف ساختن هواپیمای حامل وی، امام اعلام کرد، هر زمان بخواهد به ایران مراجعت می کند. کمیته استقبال، برنامه مفصلی برای استقبال از او تهیه دیده بود. روز ۹ بهمن ناگهان بختیار اعلام کرد که فرودگاه برای ورود آیت الله خمینی باز است. بختیار در توجیه تغییر تصمیم خود می گوید: «...من قضیه را به این شکل می دیدم، این ملا، که در ایرانی بودنش شکی نیست، می تواند به ایران بازگردد، ولی اگر خلافی از او سر بزند، توسط دادگاههای صالح و طبعاً با تمام تضمینهایی که قانون پیش بینی کرده است به محاکمه کشانده خواهد شد (...). به من ایراد گرفته اند که چرا گذاشتم او به ایران بازگردد. آیا می توانستم نگذارم؟ (...). به علاوه از قدیم و ندیم گفته بودم که تمام ایرانیان بدون اجازه دولت حق ورود به ایران را دارند. به این اصل اعتقاد داشتم و امروز هم به آن معتقدم که جزو حقوق طبیعی هر شهروندی است...». (۴) واقعیت این است که بختیار نمی توانست به طور نامحدود فرودگاهها را بسته نگه دارد. بستن فرودگاهها، کنجکاوی ده ها تن خبرنگاران خارجی را که در اطراف اقامتگاه امام، در انتظار دریافت خبر بودند، بیشتر کرده بود. به گفته بختیار، او نمی توانست مانع بازگشت یک تبعه ایرانی به کشورش شود. مسئله بستن فرودگاهها یک وسیله تبلیغاتی به نفع امام خمینی و به ضرر بختیار بود، از سوی دیگر اعلام آمادگی برای بازگشت به میهن و ممانعت دولت بختیار، مردم ایران را به هیجان درآورد و ابعاد ناآرامیها را وسیعتر ساخت. سرانجام مبارزه تبلیغاتی، با عقب نشینی بختیار و باز شدن فرودگاهها پایان یافت و برنامه بازگشت امام خمینی برای روز ۱۲ بهمن اعلام شد. بازگشت پیروزمندان روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ (۱ فوریه ۱۹۷۹) امام خمینی پس از ۱۴ سال و چند ماه تبعید با هواپیمای ۷۴۷ شرکت هواپیمایی فرانسه (ایرفرانس) عازم ایران گردید. ۱۵۰ تن خبرنگار خارجی که عمده ترین شبکه خبری دنیا را تشکیل می دادند، همراه امام در «پرواز انقلاب» حضور داشتند. در فرودگاه پاریس، امام ضمن پیامی به ملت فرانسه، از میهمان نوازی مردم و دولت و اهالی نوفل لوشاتو، تشکر کرد، سپس به چند سؤال خبرنگاران پاسخ داد. در مورد دولت بختیار، مواضع قبلی خود را تکرار کرد و گفت «ملاقات را نمی پذیرم، مگر آنکه استعفا بدهد و کنار برود» در مورد ارتش، ضمن تایید تماسهایی که در تهران با ارتش بوده است گفت «اگر مقتضی بدانیم، باز هم تماس حاصل خواهیم کرد» و افزود: «ما از ارتش می خواهیم که هر چه زودتر به ما متصل شود. ما می خواهیم ارتش مستقل باشد، و از قید اجانب خارج شود، آزاد شود. آنها فرزندان ما هستند، ما به آنها محبت

داریم باید به دامن ملت بیایند و ارتش و ملت از همدیگر هستند. ارتش باید از دولت غاصب کنار برود، تا مردم تکلیفشان را با او معین کنند...» شانزده روز پیش، محمد رضا شاه، در حالی که یگانهای گارد شاهنشاهی، فرودگاه مهرآباد را محاصره کرده بودند، طی مراسم غیر رسمی، با شتاب ایران را برای همیشه ترک کرد و اکنون، امام خمینی با حضور و محتملا تهدید ارتش نیم میلیون نفری رژیم، همراه با پنجاه تن همراهانش، به ایران باز می‌گشت. کمیته استقبال مسئولیت امور انتظامی را به عهده داشت. (۵)

استقبال از امام، در تاریخ معاصر ایران بی سابقه بود. مراسم ورود آیت الله، به طور زنده از رادیو و تلویزیون پخش شد. هوایمای ایرفرانس حامل آیت الله و همراهان در ساعت ۳۰/۹ صبح در فرودگاه مهرآباد به زمین نشست. امام خمینی، پس از ابراز تشکر از مستقبلین، طی سخنان کوتاهی، با تکرار برنامه سیاسی خود، دولت بختیار را غیر قانونی و غاصب دانست و گفت: «... ما این دولت را نمی‌توانیم بپذیریم. ملت ایران رای بر سقوط سلطنت داده است. بنابراین، ما نه مجلس را قبول داریم و نه حکومت را قانونی می‌دانیم. باید دولت کنار برود. شورای انقلاب حکومت را تعیین خواهد کرد. حکومت موقت موظف خواهد بود که مقدمات رفراندوم را تهیه کند. قانون اساسی که تدوین شد، به آراء عمومی گذاشته می‌شود، که اگر مردم قبول کنند، رژیم جمهوری و قانون جمهوری خواهد بود... من، اعلام می‌کنم که دولت فعلی غاصب است و غیر قانونی است و اگر زیادتر از این لجاجت کند مسئول خواهد بود...» (۶) در بهشت زهرا، امام خمینی، با تاکید بر حاکمیت ملی و نقش مردم در تعیین سرنوشت خود، غیر قانونی بودن مجلسین را مطرح کرد و گفت: چنانچه حکومت و سلطنت دولتی و فردی، در یک مرحله با رای مردم بوده باشد و آن حکومت و دولت مشروعیت قانونی داشته باشد، این امر، حق آن مردم و نسلهای بعدی را از بین نمی‌برد که هر زمان آن تصمیم را نادرست دیدند، آن را لغو کنند. امام خمینی، در توجیه این نظریه اظهار داشت: «... ما فرض می‌کنیم که یک ملتی تمامشان رای دادند که یک نفری سلطان باشد، بسیار خوب، اینها از باب اینکه مسلط بر سرنوشت خودشان هستند، رای آنها برای آنها قابل عمل است. لکن اگر چنانچه ملتی رای دادند، ولو تمامشان، به اینکه اعقاب این سلطان هم سلطان باشد، به چه حقی ملت پنجاه سال پیش از این سرنوشت ملت بعد را معین می‌کند؟ سرنوشت هر ملتی به ست خودش است (...). مگر پدرهای ما، ولی ما هستند، مگر آن اشخاصی که در صد سال پیش از این، هشتاد سال پیش از این بودند، می‌توانند سرنوشت یک ملتی را که بعدها وجود پیدا می‌کند، آنها تعیین بکنند؟» در مورد رای مجلسین در تایید دولت بختیار گفت: «... این ملت حرفی را که داشتند گفتند، حالا هم می‌گویند ما این و کلا را غیر قانونی می‌دانیم، این مجلس سنا را غیر قانونی می‌دانیم. این دولت را غیر قانونی می‌دانیم. آیا کسی که خودش از ناحیه مجلس، از ناحیه مجلس سنا، و از ناحیه شاه منصوب است و همه اینها غیر قانونی هستند، می‌شود که قانونی باشد؟ ما می‌گوییم شما غیر قانونی هستید و باید بروید...» امام خمینی درباره تعیین دولت آینده به جای دولت بختیار گفت: «من توی دهن این دولت می‌زنم، من، به پشتیبانی این ملت، دولت تعیین می‌کنم. من به واسطه اینکه این ملت مرا قبول دارد (...). این آقا، که خودش هم خودش را قبول ندارد، رفقاییش هم قبول ندارند. ملت هم قبولش ندارند. ارتش هم قبولش ندارند. فقط آمریکا از او پشتیبانی کرده و فرستاده و به ارتش دستور داده که از او پشتیبانی بکنند، انگلیس هم از این پشتیبانی کرده و گفته که باید از او پشتیبانی بکنید.» امام در برابر این سخن بختیار که گفته بود که در مملکت دو تا دولت نمی‌شود، اظهار داشت: «می‌گویند که در یک مملکت که دو تا دولت نمی‌شود، خوب، این واضح است، این یک مملکت دو تا دولت ندارد. لکن دولت غیر قانونی باید برود. تو، غیر قانونی هستی، دولتی که ما می‌گوییم دولتی است که متکی به آراء ملت است، متکی به حکم خداست. تو باید یا خدا را انکار کنی، یا ملت را.» (۷) آنگاه امام خمینی خطاب به ارتش و افسران آن گفت: «می‌خواهیم که ارتش ما مستقل باشد. آقای ارتشبد! شما نمی‌خواهید؟ شما نمی‌خواهید که مستقل باشید؟ آقای سرلشکر، شما نمی‌خواهید مستقل باشید؟ شما می‌خواهید نوکر باشید؟ من به شما نصیحت می‌کنم که بیاید در آغوش ملت، همان که ملت می‌گوید، بگویید ما باید مستقل باشیم (...). اسلام برای شما بهتر از کفر است. ملت برای شما بهتر از اجنبی است. ما برای شما می‌گوییم این مطلب را، شما هم برای خودتان این

کار را بکنید، رها بکنید این را. خیال نکنید که اگر رها کردید، ما می‌آییم شما را به دار می‌زنیم. این چیزهایی است که دیگران درست کرده اند...» (۸) موضع واشینگتن پس از بازگشت امام یک روز پیش از بازگشت آیت الله خمینی به ایران، ژنرال هاینر، با ارتشبد قره باغی رئیس ستاد مشترک ملاقات کرد. قره باغی به فرستاده رئیس جمهوری آمریکا گفت: «ارتش از دکتر بختیار حمایت می‌کند و دستورات او را اجرا خواهد نمود و افزود: اگر بختیار در مذاکراتش با (امام) خمینی به سازش برسند، ارتش برای پایان یافتن بن بست موجود و تامین صلح و آرامش، از بختیار پشتیبانی می‌کند ولی اگر خمینی از مذاکره برای رسیدن به تفاهم امتناع کند و در صدد تعیین یک دولت رقیب برآید، ارتش به منظور حمایت از دولت و جلوگیری از سقوط آن، موضع دفاعی خواهد گرفت.» (۹) سفیر آمریکا در تهران درباره موضع دولت آمریکا نسبت به جناحهای سیاسی از وزارت خارجه، کسب تکلیف کرد. پاسخ واشینگتن پشتیبانی از روند قانون اساسی و مشاوره نزدیک با دولت بختیار بود «اگر بختیار از او (سفیر) خواست با خمینی ملاقات و مذاکره کند، او باید این کار را انجام دهد. اگر خمینی خواستار دیدار با او (سفیر) شد، باید ابتدا با بختیار مشورت کند. به سولیوان دستور داده شد، نباید با شورای انقلاب مذاکره نماید، زیرا این امر به نشانه شناسایی شورا به عنوان یک سازمان و یا یک دولت تلقی خواهد شد، با این حال سفیر باید تماس خود را با عناصر اپوزیسیون، که قبل از بازگشت خمینی با آنها تماس داشت همچنان حفظ کند.» (۱۰) این دستور العمل جدید، در دوم فوریه - روز بعد از بازگشت امام خمینی به تهران - به سولیوان ابلاغ شد. روز بعد، جان استمپل (۱۱) مقام سیاسی سفارت آمریکا، با یکی از اعضای نهضت آزادی ایران تماس گرفت. این شخص به استمپل گفت که اعضای نهضت شب پیش با بختیار ملاقات و مدت دو ساعت مذاکره کرده اند در نتیجه بختیار با دو شرط، حاضر برای مصالحه شده است: ۱) بختیار به عنوان نخست وزیر باقی بماند و هر چه زودتر ترتیب یک همه پرسی را فراهم کند. در این همه پرسی مردم رژیم سلطنت یا جمهوری اسلامی را انتخاب خواهند کرد. ۲) بختیار از نخست وزیری استعفا کند ولی تا پایان همه پرسی عهده دار اداره امور کشور باشد. به گفته گاری سیک، آیت الله خمینی به رغم اصرار و توصیه فراوان مشاورانش، هر دو شرط پیشنهادی را رد کرد و گفت «بختیار باید برود، زیرا فرمان نخست وزیری او را شاه صادر کرده است. شورای سلطنت نیز غیر قانونی است. تنها راه حل، تعیین یک نخست وزیر موقت برای نظارت بر اجرای فرماندوم است. ارتش نیز باید خود را کنار بکشد.» (۱۲) آیت الله خمینی، حتی در دورانی که در پاریس اقامت داشت، پیشنهاد و توصیه «مذاکرات با دولت را برای حصول توافق» از سوی یارانی، که در ایران بودند و انقلاب را اداره می‌کردند قویا رد کرد و تنها کناره گیری شاه را راه حل بحران می‌دانست. بدیهی است که پس از بازگشت پیروزمندانه اش به ایران، هیچ گونه راه حلی را جز تعیین دولت از سوی خود، نمی‌پذیرفت و حتی، مقابله با ارتش را، با اعتقاد به عدم موفقیت نیروهای مسلح و پیروزی انقلاب، قطعی می‌دانست و این پیش بینی واقع بینانه، ده روز بعد (۲۲ بهمن) به ثبوت رسید. بازرگان در مسند نخست وزیری آیت الله خمینی چهار روز پس از ورود به تهران (۱۵ بهمن ۱۳۵۷) مهندس مهدی بازرگان را به نخست وزیری منصوب کرد. امام خمینی هنگام معرفی نخست وزیر دولت موقت انقلاب گفت: «برای اینکه خاتمه بدهیم به این وضع هر چه زودتر، به اتکاء آراء عمومی که بر ماست و ما، به احتساب آراء عمومی، و شما می‌بینید که آراء عمومی که با ماست و ما را به عنوان وکالت و یا به عنوان رهبری قبول دارند، یک دولتی را معرفی می‌کنم. رئیس دولتی را معرفی می‌کنم، موقتا دولتی را تشکیل بدهید که هم به آشفستگیها خاتمه بدهد و هم این مسائل کنونی که مجلس مؤسسان است، یعنی ترتیب انتخابات مجلس مؤسسان را بدهد و مقدمات آن را درست کند و مجلس مؤسسان تاسیس بشود و انتخابات مجلس هم انجام بشود و آنها دولت قانونی را انتخاب بکنند و مجلس مؤسسان که تشکیل شد، جمهوری اسلامی را به فرماندوم بگذارد (...)

لذا، دولت موقت را تعیین کردیم.» (۱۳) سپس امام خمینی درباره شخصیت مهندس بازرگان و سوابق سیاسی او، و دلایل انتصابش به نخست وزیری گفت: «و چون جناب آقای مهندس بازرگان را سالهای طولانی است که از نزدیک می‌شناسم، مردی است فاضل، متدین از لحاظ ریاست و امین به ملت و ملی و بدون گرایش به چیزی که خلاف مقررات شرع است. من ایشان را معرفی می

کنم که ایشان رئیس ولت باشد. ایشان واجب الاتباع است، ملت باید از او اتباع کند، یک حکومت عادی نیست، یک حکومت شرعی است، باید از او اتباع کند، مخالفت با این حکومت مخالفت با شرع است....» (۱۴) معرفی مهندس بازرگان به نخست وزیر دولت موقت، با استقبال وسیع مردم و راهپیمایی‌های عظیم روبه رو شد. دکتر بختیار، در واکنش نسبت به تشکیل دولت موقت گفت: «هرگونه تغییر حکومت باید از طریق انتخابات آزاد صورت گیرد، نه توسط گروهی مردم هیجان زده که در خیابانها به راه می افتند (...). اگر او (آیت الله خمینی) می خواهد چنین دولتی در شهر مقدس قم تشکیل دهد اجازه خواهم داد. این جذاب خواهد بود. ما، و اتیکان کوچک خود را خواهیم داشت، اما به طور جدی بگویم که به آیت الله خمینی اجازه تشکیل یک دولت واقعی نخواهم داد و او نیز، این را می داند. (...). آیت الله خمینی باید درک کند که من قانون هستم و دولت من تنها دولت ایران است. من در تمام عمر در راه دموکراسی مبارزه کرده ام و در اصول و عقاید، نه با آیت الله خمینی سازش خواهم کرد و نه با کسی دیگری...» (۱۵) متن فرمان نخست وزیر مهندس بازرگان بدین شرح بود: ۱۴/۶/۱۳۹۹ ۱۵/۱۱/۱۳۵۷ بسم الله الرحمن الرحيم جناب آقای مهندس بازرگان بنا به پیشنهاد شورای انقلاب بر حسب حق شرعی قانونی ناشی از آراء اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعاتی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم، جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص مامور تشکیل دولت موقت می نمایم تا به ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام فراندم و رجوع به آراء عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید. مقتضی است که اعضای دولت موقت را هر چه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده ام تعیین و معرفی نمایید. کارمندان دولت، ارتش و افراد ملت با دولت موقت شما همکاری کامل نموده و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سازمان یافتن امور کشور خواهند نمود. موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله حساس تاریخی از خداوند متعال مسئلت می نمایم. روح الله الموسوی الخمینی روز بعد بختیار، ماهیت جمهوری اسلامی عنوان شده از سوی امام خمینی را زیر سؤال کشید و گفت: «هیچ کس نمی داند که جمهوری اسلامی او چیست؟ او، نه کثرت گرایی سیاسی و نه دموکراسی را می پذیرد. او می خواهد روحانیون، قانون الهی را اجرا کنند و همه حرف آنها همین است. می گویند شما فرماتتان را از ایشان (شاه) گرفته اید. بنده می توانم بگویم که دکتر مصدق ها، مستوفی الممالک ها، و خیلی اشخاص که از ما بزرگتر بوده اند، همین کار را کرده اند و تمام این وزرای جبهه ملی و تمامی این قضات پاک دامن هم، همین فرامین را داشته اند. بنده نمی توانم بینم چرا این فرمان وقتی به دست من رسید، این قدر ارزشش کاسته شده، یا منفور تلقی می شود.» (۱۶) دکتر بختیار، در توجیه مشروعیت نخست وزیری خود، نخواست یا نتوانسته بود، اختلاف شرایط و اوضاعی را که منجر به نخست وزیری دکتر محمد مصدق، در اردیبهشت ۱۳۳۰ گردید، با شرایط دی ماه ۱۳۵۷ که او فرمان نخست وزیری گرفت درک کند، دکتر مصدق به عنوان رهبر نهضت ضد استعماری ملت ایران، برای ملی کردن صنعت نفت به میدان آمده بود، و نیروی عظیم مردمی از او پشتیبانی می کرد. به اعتراف محمد رضا شاه هیچ قدرتی در داخل ایران، توان مقابله با او را نداشت (۱۷) و پس از کسب رای تمایل مجلس، شاه ناگزیر به زمامداری او، تن در داد، در صورتی که دی ماه ۱۳۵۷، رژیم ایران، در برابر طوفان عظیم انقلاب، در شرف فروپاشی بود، شاه سفر خود را به خارج از کشور تدارک می دید، و بختیار ابتدا فرمان نخست وزیری را گرفت و بعد مجلس به او رای اعتماد داد. بختیار در مجلس شورای ملی، لزوم احترام به قانون اساسی و دفاع از دیگر قوانین مملکت را تاکید کرد و یادآور شد که به حکم قانون در مقام نخست وزیری خواهد ماند: «من با داد و فریاد و هو و جنجال حکومتهایی که در تخیل مردم به وجود آید، تسلیم نمی شوم. باید حکومتی با قانون بیاید و با قانون برود. آن که با رای نمایندگان مجلس آمده، فقط با رای نمایندگان مجلس خواهد رفت. شما نمایندگان نیز آزاد هستید که یا از

نماینده‌گی صرف نظر کنید و استعفا دهید و یا در سنگر پارلمان بمانید. ولی من در مقام نخست وزیر قانونی مملکت می مانم تا انتخابات آزاد آینده را انجام بدهم.» (۱۸) طی هفت روز، بین انتصاب مهندس بازرگان و پیروزی انقلاب، بختیار همچنان از مشروعیت و قانونی بودن نخست وزیری خود دفاع می کرد و بازرگان را تهدید می نمود، وی روز ۱۸ بهمن گفت: «تا زمانی که این شوخیها ادامه دارد. با آنها کاری ندارم، اما اگر پا را از این فراتر نهند، به قدرت قانون پاسخ آنها داده خواهد شد.» (۱۹) وی در جای دیگر مدعی شد که: «آیت الله خمینی حق تعیین نخست وزیر را ندارند (...). آنها در جستجوی هیاهوی خیابانی و شعارهای بی معنی، که با فریادهای گوش خراش تکرار می شود، هستند. آنها به این ترتیب می خواهند بگویند ما اکثریت داریم، در حالی که اکثریت باید متین، آرام و خاموش باشد.» (۲۰) مهندس بازرگان در روز ۲۰ بهمن ۱۳۵۷ طی نطقی در حضور دهها هزار تن از مردم تهران که در دانشگاه تهران اجتماع کرده بودند، پیرامون نظریات بختیار و ادعای قانونی بودند نخست وزیری او به تفصیل پاسخ داد و گفت: «... آنچه مورد اشکال و ایراد و اختلاف است، ایراد قانونی بودن دولت ایشان و نشستشان و گفتنشان سر جای همان غاصبین و دشمنان ملت و تمکین کامل نکردن به خواسته ملت و انقلاب است. خودش را دولت قانونی می داند، به دلیل اینکه او را شاه به این مقام برگزیده است و ثانیاً مجلس رای اعتماد به ایشان داده اند. تعجب از این است که آقای دکتر بختیار، که تا همین اواخر اعتراف و اعتراض به پایمال شدن قانون اساسی می کرد، حزب رستاخیز و مجلس سنا و مجلس شورای ملی را تحمیلی و فرمایشی و ساواکی می دانست، حالا دو دستی به آنها می چسبد. اختلاف اینجاست، اشکال اینجاست...» (۲۱) روز بعد، از ساعت چهار بعد از ظهر حکومت نظامی اعلام شد. امام خمینی از مردم خواست به دستور دولت اعتنا نکنند. به دنبال این اخطار و اعلامیه دولت موقت، مردم به خیابانها ریختند. همان شب درگیری همافران، با افراد گارد سلطنتی در پادگان دوشان تپه شروع شد. فردای آن روز (۲۲ بهمن) ارتش اعلام بی طرفی کرد، چند ساعت بعد، بسیاری از پاسگاههای پلیس و چند پادگان و پایگاه نظامی به دست مردم افتاد، و بدین ترتیب، دولت ۳۷ روزه بختیار سقوط کرد... پی نوشت ها: ۱. General Robert E. Huyser; Mission to Tehran, p. ۱۸۲. ۲. Zbigniew Brezinski; power and principle, pp. ۳۸۸ - ۳۸۹. ۳. Huyser; op.cit., p. ۱۸۴. ۴. یکرنگی، صفحات ۲۱۳ - ۲۱۲. ۵. اسامی اعضای کمیته استقبال و وظایف هر یک بدین شرح بود: آقایان علی اصغر تهرانچی، مسئول انتظامات، محمد توسلی، تبلیغات، صباغیان، برنامه ریزی، حسین شاه حسینی، تدارکات، حجت الاسلام محمد مفتاح، سخنگو، حجت الاسلام شیخ فضل الله محلاتی رابط روحانیت، آیت الله مطهری، سرپرست. ۶. روزنامه ها، ۱۲ بهمن ۱۳۵۷. ۷. صحیفه نور، جلد ۴، ۲۸۳ - ۲۸۰. ۸. روزنامه ها، مورخ ۱۲ بهمن ۱۳۵۷. ۹. ۱۰. Sick; op.cit., p. ۱۵۰. ۱۱. John Stempel. ۱۲. Sick, Ibid, p. ۱۵۰. ۱۳. همان، صفحات ۱۹۵ - ۱۹۲. ۱۴. همان، صفحات ۱۹۵ - ۱۹۲. ۱۵. روزنامه کیهان، ۱۵ بهمن ۱۳۵۷. ۱۶. روزنامه کیهان، ۱۶ بهمن ۱۳۵۷. ۱۷. محمد رضا شاه، پاسخ به تاریخ، صفحه ۸۴ (از متن انگلیسی). ۱۸. روزنامه کیهان، ۱۶ بهمن ۱۳۵۷. ۱۹. روزنامه کیهان، ۱۸ بهمن ۱۳۵۷. ۲۰. روزنامه کیهان، ۲۱ بهمن ۱۳۵۷. ۲۱. روزنامه کیهان، ۲۰ بهمن ۱۳۵۷. منابع مقاله: تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۲، نجاتی، غلامرضا؛

روند شکلگیری رهبری امام خمینی(ره) در انقلاب اسلامی ایران

روند شکلگیری رهبری امام خمینی(ره) در انقلاب اسلامی ایران چکیده مقاله حاضر، به بررسی روند شکلگیری رهبری امام خمینی(ره) در انقلاب اسلامی ایران می پردازد، این نوشتار در پی آن است؛ تا با مقایسه ای اجمالی میان نهضتها و حرکتهای اخیر، عوامل مهم ناکامی این نهضتها و جنبشها را در سطح منطقه ای و یا ملی بیان نماید، و در این زمینه نیز اشاراتی هم به انقلاب مشروطه و جریان ملی شدن صنعت نفت دارد. بنابراین، نویسنده قصد دارد تا با تفسیری جامع درباره تدریجی بودن روند شکلگیری

رهبری امام(ره) به خصوصیات بارز مشی امام پیردازد و عوامل مؤثر در به رهبری رسیدن امام خمینی(ره) را ذکر نماید. وی در این نوشته، در جست و جوی اثبات و تأیید ویژگیهای شیوه امام خمینی(ره) و نفوذ ایشان در به بار نشاندن انقلاب است و در این چارچوب نیز از جریانات متفاوت حزبی، که همزمان با فعالیت امام در عرصه مبارزات اجتماعی به چشم می خورد، هم یاد می کند؛ جریاناتی که برای نهضت روحانیت به نوعی، رقیب محسوب می شدند. نگارنده با توضیحی اجمالی درباره این گروهها، این هدف را تعقیب می کند که در برابر عملکردهای گوناگون این احزاب، ویژگیهای استراتژی و رهبری امام(ره) را بیان نماید. این مقاله، در پایان با برشمردن مهمترین ویژگیهای رهبری امام خمینی(ره)، چنین نتیجه می گیرد؛ که شیوه امام بنابر دلایلی نظیر؛ حقانیت و منطقی بودن مواضع، صداقت و خلوص سیاسی امام، قاطعیت و استواری وی در رفتار سیاسی و همچنین تدابیر بسیاری از این قبیل، خط مشی موفق و کارسازی به همراه داشته است. در نهایت نیز، ذکر این نکته ضروری است که خصوصیات معنوی امام و تأسی وی بر الطاف الهی، از مؤثرترین نکات رهبری امام(ره) محسوب می شده است. مقدمه از مهم ترین و اساسی ترین عوامل شکل گیری و کامیابی یک جنبش اجتماعی، رهبری آن جنبش است. مقوله «رهبری» در جریان شکل گیری یک جنبش، هیچگاه تعیینی و از پیش طراحی شده نیست، بلکه زمینه ها و عوامل گوناگونی در برجسته سازی یک گروه، حزب، سازمان و یا یک شخص برای پیشتازی و هدایت آن جنبش، تأثیرگذار هستند. از سوی دیگر، رفتار سیاسی رهبری و میزان ظرفیت و توانمندی آن در مواجهه با چالش های نو به نو و پیش بینی نشده فراروی جنبش، نقش اساسی در استمرار و استقرار رهبری یا جایه جایی و جایگزینی آن ایفا می کند. اگر این جنبش اجتماعی، به یک انقلاب تبدیل شود آن هم انقلابی فراگیر، همه جانبه و بنیادین حساسیت و اهمیت نقش رهبری و تعامل تدریجی و فزاینده میان آن و نیروی اصلی جنبش؛ بر روند حرکت و آینده انقلاب، به عنصری سرنوشت ساز تبدیل می شود و مرگ و حیات آن انقلاب به این عنصر پیوند می خورد. در حرکت های سیاسی و جنبشهای اجتماعی صد ساله اخیر کشورمان، دامنه تأثیرات مثبت و منفی عنصر رهبری را آشکارا ملاحظه می کنیم. تا پیش از شکل گیری انقلاب اسلامی، همواره نقاط ضعف عنصر رهبری، از عوامل مهم ناکامی نهضت ها و جنبش های منطقه ای یا ملی در کشور بوده است. هم در جریان نهضت مشروطه و هم در جریان جنبش ملی شدن صنعت نفت که دو خیزش و حرکت اساسی و فراگیر ضد استبدادی و ضد استعماری در تاریخ کشور ماست همین کاستی، در عدم کامیابی جنبش، نقش اساسی و انکارناپذیر داشته است. بنابراین در تحلیلی تطبیقی از این دو جنبش، در مقایسه با جنبش اسلامی سالهای ۴۱ تا ۴۳ به رهبری روحانیت و هدایت حضرت امام خمینی(ره) که به انقلاب اسلامی سال ۵۷ منتهی شد، عنصر رهبری و نقاط قوت و ضعف آن، قابل توجه است که باید در ترازوی نقد و بررسی، ارزیابی گردد. البته این نکته از نگاه محققان و تحلیل گران انقلاب اسلامی دور نمانده و غالباً در تحلیل های آنان نقش برجسته، رهبری امام خمینی(ره) و تأثیر انکارناپذیر آن بر روند موفقیت آمیز انقلاب اسلامی، صریحاً مطرح شده است. آنچه در این میان بیشتر مورد توجه قرار گرفته، عبارتست از: زمینه های فرهنگ دینی، عناصر اعتقادی تشیع، خاستگاه حوزوی امام خمینی، جایگاه برجسته مرجعیت و بالاخره خصوصیات شخصی امام(ره)؛ بخصوص در ابعاد معنوی و عرفانی. بنابراین آنچه کمتر بدان پرداخته شده، زمینه ها و عواملی است که در متن واقعیات جامعه در حال انقلاب، و نیز در عرصه رقابت های فشرده سیاسی و فضای پیچیده مبارزاتی سالهای ۴۰ تا ۵۷، رهبری امام(ره) را تثبیت کرد و علی رغم بسیاری از موانع و توطئه ها، امام را به مسند رهبری مقتدر و بلامنازع انقلاب نشانند. عدم تأمل و طرح بایسته این مسئله، موجب شده که گاه تحت تأثیر دیدگاههای جامعه شناختی و بری، توفیق امام(ره) در رهبری انقلاب، به گونه ای ساده اندیشانه و سطحی نگرانه به ویژگی های کارزماتیک منحصرشود و روند منطقی و عقلایی تکوین رهبری امام(ره) نادیده انگاشته شود. در این مجال برآنیم که اشاراتی به این موضوع داشته باشیم. تدریجی بودن روند شکل گیری رهبری امام(ره): از آغاز نهضت روحانیت در سال ۴۰ تا ۱۹ دی ماه ۵۶ نقطه آغازین ظهور و بروز طوفان سهمگین انقلاب اسلامی شبکه گسترده روحانیت انقلابی و پیرو امام با تلاش های گسترده و غالباً خودجوش، توانسته بود منطق و

انگیزه مبارزاتی امام خمینی (ره) را به اقشار مختلف مردم مؤمن و متدین انتقال دهد و نگرش و کنش انقلابی ستیز با رژیم دیکتاتور فاسد و وابسته پهلوی را در جامعه ایجاد کند. البته تلاش های دیگر جریان های فکری و سیاسی در ایجاد فضای مبارزه در اقشار مختلف جامعه، تأثیر فراوانی داشت و رقابت های فکری و سیاسی پنهان در جامعه، خواه ناخواه زمینه شکل گیری مبارزه ای همگانی را علیه رژیم مساعد می ساخت. شکل گیری تدریجی گروه های خودجوش مبارز در میان اصناف و بازاریان، دانشجویان، معلمان و حتی نظامیان با اعتقاد به جنبه های اجتماعی و سیاسی اسلام و اندیشه های امام (ره) و نیز با توجه روزافزون اقشار مؤثر جامعه به اندیشه و تفکر اسلامی و تعمیق ایمان و آگاهی نسبت به آموزه های اجتماعی اسلام حیطه نفوذ رهبری امام (ره) را گسترش می داد و در میان جریان های رقیب، قدرت اجتماعی برتر را در مقابله با رژیم پهلوی برای پیروان راه امام (ره) رقم می زد. تجربه سرنوشت ساز ۱۵ خرداد ۴۲ که پرده ریاکاری و نیرنگ را از چهره رژیم کنار زده بود، حقانیت و درستی گفتمان مبارزاتی امام را در صحنه عمل به اثبات رسانده بود. در این دوران تشدید خفقان، تحکیم پایه های نفوذ همه جانبه استعمار نوپای آمریکا، گسترش فرهنگ ابتذال و انحطاط، تعمیق بی عدالتی ها و تبعیض های آشکار اقتصادی و سیاسی، رشد خودکامگی و استبداد و اقدامات همه جانبه در جهت اسلام ستیزی و اسلام زدایی در جامعه، همگی از علائم درستی راهی بود که امام خمینی (ره) در مقابله با نظام سلطنتی حاکم بر کشور، در پیش گرفته بودند. صرف نظر از علایق و اعتقادات دینی مردم که پایگاه توده ای گسترده ای را برای نفوذ و تأثیر کلام امام (ره) ایجاد می کرد، و نیز زمینه ها و عوامل نارضایتی عمیق و فراگیر در جامعه که بستر مناسب حرکتی انقلابی را فراهم می ساخت این پرسش مطرح است که چه خصوصیات و ویژگی هایی در گفتمان مبارزاتی امام (ره) وجود داشت که در عرصه رقابت جریان های سیاسی، راه را برای شکل گیری رهبری بلامنازع ایشان در انقلاب، هموار می ساخت؟ بررسی این ویژگی ها، نشان می دهد که رهبری امام (ره) در یک چارچوب کاملاً منطقی و عقلانی شکل گرفته است و در شرایطی که جریانها و چهره های برجسته، سابقه دار و شناخته شده ای خود را برای رقابت با جریان مبارزه اسلامی و رهبری امام خمینی (ره) مطرح می کردند، توده و نخبگان جامعه، روی از آنان برگرداندند و به تدریج رقبا را هم در موضع گفتمان امام و رهبری ایشان قرار دادند! ملاقات برخی رهبران معروف جریان های رقیب با امام خمینی (ره) در پاریس در اوج انقلاب و یا چند ماه مانده به پیروزی و پذیرش رسمی استراتژی و برنامه سیاسی و انقلابی امام و اذعان عملی به رهبری ایشان، آخرین حلقه های تکمیلی رهبری بلامنازع امام خمینی (ره) بود. این اقدام چه ناشی از پذیرش واقعی مشی و رهبری امام بوده باشد و چه برخاسته از مصلحت اندیشی های ملی و یا حتی صلاح دیدهای حزبی و شخصی، نشان دهنده احراز همان ویژگی ها و خصوصیات در رهبری امام (ره) توسط این چهره ها بوده است و تدریجی بودن تکوین رهبری بلامنازع امام (ره) را ثابت می کند. البته پیوستن نخبگان جامعه به مشی و رهبری سیاسی امام نیز تدریجاً شکل گرفته است. درخواست پیام از امام (ره) توسط انجمن های اسلامی دانشجویان در خارج از کشور برای گردهمایی های سالانه یا مکاتبات و ملاقات های برخی چهره های برجسته در طول تبعید امام در عراق و ملاقات های فراوانی که امام خمینی (ره) در دوره اقامت حدود چهار ماهه خود در پاریس با شخصیت های مؤثر و یا فرستادگان گروهها و سازمانهای مختلف داشتند حکایت از این حقیقت دارد؛ که اولاً در پیوند امام با امت و توده مردم، نخبگان و متعهدان جامعه هم نقش قابل ملاحظه ای داشته اند و به طور طبیعی نظر آنان برای جامعه مطرح و مورد توجه بوده است، و ثانیاً اعتقاد آنان به امام (ره) و پیوستن به جرگه پیروان ایشان، با تامل و ارزیابی پس از رسیدن به باوری اطمینان بخش نسبت به آینده روشن و موفق مشی و رهبری ایشان بوده است. نباید گمان کرد که تنها مرجعیت و پایگاه حوزوی و فقهاتی امام، موقعیت رهبری را برای ایشان فراهم ساخت. اگرچه این جایگاه بسیار مؤثر بود، ولی هم تجربه های تاریخی نهضت ها و جنبش های اجتماعی در تاریخ ما و هم واقعیات دوران انقلاب این نکته را تأیید می کند، که این ویژگی اگر جدای از خصوصیات و ویژگی های دیگر ملاحظه شود، هیچ تأثیری در احراز رهبری یک انقلاب و جنبش اجتماعی نخواهد داشت. همزمان با شکل گیری انقلاب در کشور ما، مراجع بزرگوار دیگری نیز در

عرصه فقاقت و فتوی حضور داشتند که گستره مقلدان برخی از آنان، کمتر از امام نبود، و شماری از آنان نیز در میدان انقلاب کم و بیش حضور داشتند، ولی هیچگاه ذهن و دل جامعه را به عنوان رهبری به خود جلب نکردند. حتی برخی چهره های موجه و فرهیخته که از شاگردان و یاران دیرین امام بودند، پس از حصول اعتماد و اطمینان به درستی راه امام (ره)، به یاری ایشان می شتابند و امکانات خود را در تحقق اهداف انقلاب، در اختیار ایشان می نهند. این نکات همگی بر این واقعیت دلالت دارد که تحقق رهبری بلا منازع حضرت امام (ره) نتیجه منطقی و طبیعی ویژگی ها و خصوصیات مشی سیاسی و رهبری ایشان بوده است، نه ناشی از پیوندهای مرید و مرادی بی منطقی و متعصبانه و یا برخاسته از ویژگیهای جسمانی و نفوذ معنوی از نوع صوفیانه و متکی بر جاذبه های کارفرمایی از نوعی که در دیدگاههای ماکس و بر مطرح شده است و کشش های غیر ارادی و غیر منطقی!! البته تأییدات و امدادهای خاص الهی در شکل گیری این پدیده که در جای خود باید بررسی و تحلیل شود واقعیتی است انکارناپذیر، ولی توجه به این واقعیت، هرگز به معنی نادیده گرفتن عوامل و زمینه های طبیعی موضوع نیست. رقبای سیاسی امام در عرصه احراز رهبری نهضت اگر چه امام (ره) هرگز به مقوله سیاست از زاویه دید گاههای دنیا مدارانه و قدرت طلبانه نمی نگریست و در عرصه حضور انقلابی خود نیز نسبت به هیچ شخص یا گروهی احساس رقابت نمی کرد و اساساً از چهارچوب پا را دایم های معمولی و شناخته شده سیاست کاملاً منزله بود، ولی این مانع نمی شد که جریان ها، احزاب و شخصیت های مطرح سیاسی با او احساس رقابت نکنند. در روند رو به رشد نهضت اسلامی، و به خصوص از نیمه دوم سال ۵۶ که خیز حرکت انقلابی، به صورت جهشی رشد می کرد، چهره ها یا تشکلهایی وجود داشته که باتکیه بر تجربیات و سابقه مبارزاتی، تکیه گاه گروهی و حزبی، اندیشه ها و نظریات نوگرایانه، حمایت های بین المللی و خاستگاه طبقاتی خود، سهم قابل توجهی را در ایفای نقش رهبری مبارزات مردم برای خود قائل بودند و نه تنها نقشی اساسی برای امام (ره) در این عرصه تصور نمی کردند، حتی گاه به صراحت از رهبری روحانیت به دلیل «سنتی بودن» آشکارا، انتقاد می کردند و نقش آن را حداکثر به عنوان حلقه رابط و عوامل بسیج کننده توده ها با نهضت ارزیابی می نمودند. مروری بر فهرست رقبای امام (ره) برای احراز رهبری نهضت، حداقل این نکته را برای اهل نظر روشن می سازد که شکل گیری رهبری بلا منازع و مقتدرانه امام (ره) در جریان انقلاب، امری ساده و سهل نبوده و بدون وجود برجستگی ها و نقاط قوت آشکار در مبانی نظری، اصول رفتاری و شیوه های مدیریتی امام (ره) و نیز توفیق کامل ایشان در تعامل رهبری با مردم و نخبگان، نمی توانست تحقق یابد. در آستانه حضور سیاسی فعال و بارز امام (ره) در عرصه مبارزات اجتماعی، سه رقیب عمده برای نهضت روحانیت مشاهده می گردد: (۱) جریان چپ الحادی و کمونیستی به نمایندگی حزب توده ایران. (۲) جریان راست لیبرالی و ملی گرا به نمایندگی جبهه ملی ایران. (۳) جریان مدعی روشنفکری دینی به نمایندگی نهضت آزادی ایران. جریان چپ الحادی و مارکسیست لنینیستی حزب توده، با سابقه دو دهه حضور فعال و گسترده در صحنه تحولات سیاسی و با پشتوانه بلوک شرق به سرکردگی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (سابق)، اساساً برای مذهب و روحانیت در عرصه حرکت سیاسی اجتماعی، نقش و جایگاهی قائل نبوده و بنابر آموزه های ایدئولوژیک خود، مذهب را عامل فریب و تخریب توده ها و نیز روحانیت را قشری واپس گرا و رو به اضمحلال تلقی می کرد. گر چه حزب توده پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به علت افشای خیانت های آن از درون دچار فرو پاشی شده بود، ولی سران و رهبران آن در دامان حمایت های کشورهای سوسیالیستی برای ایفای نقش رهبری جامعه در جهت تحقق جامعه ای سوسیالیستی در انتظار فرصتی مناسب به سر می بردند. مهم تر از آن هواداران فکری و ایدئولوژیک این جریان که اکثراً با مواضع و عملکرد حزب توده هم مخالفت نشان می دادند تلاش می کردند جنبش اجتماعی و سیاسی مردم ایران را به سمت و سوی باورها و تحلیل های خود سوق دهند. حوادث پس از پیروزی انقلاب و افشای چهره ریاکارانه حزب توده نشان داد که چگونه این حزب هم چنان در سودای نقش آفرینی در سرنوشت سیاسی ملت ما بوده است. جریان راست لیبرالی و ملی گرا، با تکیه بر تجربیات عینی خود در سالهای ۲۸ تا ۳۲ و استفاده از شهرت و محبوبیت دکتر مصدق، خود را متولی جنبش می دانست و

رهبران آن با همه اختلافات و رقابتهای درونی، تلاش می کردند نقش جبهه ملی را همچنان حفظ کنند. گرایش این جریان به غرب، امید و باور آنان به وعده ها و روش های لیبرالیستی و محافظ کارانه برای ایجاد تحوّل مثبت در اوضاع جامعه و روابط برخی از سران آن با عناصر سفارتخانه های غربی، موجب جلب حمایت های تبلیغاتی و سیاسی برای آنان می شد، که این حمایت تبلیغاتی در سال های ۵۶ و ۵۷ در تحلیل ها و گزارش های خبری رسانه های بیگانه بخصوص رادیو بی بی سی بروز و ظهور می یافت و تلاش این رسانه ها برای بزرگنمایی رهبران جبهه ملی مشهود بود. پذیرش پست نخست وزیری رژیم پهلوی در آخرین روزهای حیات آن توسط یکی از چهره های برجسته جبهه ملی، در راستای تحقق آرزوی رهبری جنبش بود، گرچه رهبران جبهه ملی سعی کردند آن را یک اقدام مشخص و مستقل از جبهه ملی نشان دهند. جریان مدعی روشنفکری دینی ک در نظر و عمل، تز «اسلام منهای روحانیت» را دنبال می کرد، با این گمان که روحانیت آنچنان ظرفیت و توان ندارد که بتواند اقشار تحصیلکرده را جذب جنبش کند، و برتر از آن، رهبری جنبش اگر در اختیار روحانیت باشد، آینده آن مبهم خواهد بود و به خاطر «سستی بودن رهبری»، توفیقی نصیب جنبش نخواهد شد، خود را بهترین گزینه برای احراز رهبری می دانست. یکی از عناصر برجسته این جریان که اولین رئیس جمهور پس از انقلاب شد در سالهای اخیر منتهی به پیروزی انقلاب صریحاً به نقد رهبری روحانیت پرداخت و البته با مستثنی کردن یکی دو نفر از چهره های برجسته انقلابی، محرمانه نغمه کنار نهادن روحانیت را از رهبری جنبش، ساز کرد. تلاش چهره های شاخص این جریان در اوج پیروزی انقلاب و در قالب دولت موقت، برای جهت دهی مطلوب نظر خود به روند جامعه و عدم التزام به مشی امام راحل(ره) در مدیریت جامعه، دلیلی آشکار بر رقابت آنان با رهبری امام است. البته این سه جریان، اصلی ترین جریان هایی بودند که در آستانه نهضت روحانیت و ابتدای راه انقلاب، با رهبری رو به تکوین امام خمینی(ره) رقابت می ورزیدند و تا آستانه انقلاب اسلامی پس از آن هم به این رقابت ادامه می دادند. اما علاوه بر اینها در طول ۱۵ سال رشد و گسترش و تعمیق نهضت امام خمینی(ره)، رقبای دیگری هم در صحنه رقابت به ظهور پیوستند. این رقبای جدید را هم می توان در سه جریان خلاصه کرد. ۱. جریان سازشکار و متحجرانه در روحانیت، به سردمداری برخی چهره های شاخص در سطح مدعی مرجعیت. ۲. جریان رادیکال و انقلابی به ظاهر اسلامی به نمایندگی سازمان مجاهدین خلق ایران. ۳. جریان رادیکال و انقلابی الحادی و کمونیستی به نمایندگی سازمان چریک های فدایی خلق ایران. اگرچه جریان اخیر از نظر مبانی بینشی و نیز خاستگاه مبارزاتی، به ترتیب فرزندان جریان مدعی روشنفکری دینی و جریان چپ الحادی به شمار می آمدند که تحت تأثیر شرایط پس از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ به تدریج شکل گرفته بود ولی به لحاظ استراتژی مبارزه با رژیم فاسد، سفاک و وابسته پهلوی، به اسلاف خود پشت کرده و با توصیف آنان به عنوان سازش کاران و مبارزان سنتی فسیل شده در زدو بندهای حزبی و محافظه کارانه، با ارائه تحلیل های عمدتاً سطحی و احساساتی و با الهام از جنبش های مسلحانه چپ گرا، مدعی پایه گذاری راه نوینی در مسیر مبارزه سیاسی ملت ایران شدند. البته نمی توان مشی مبارزه مسلحانه و قهرآمیز را به این دو جریان منحصر دانست. از دو دهه قبل جمعی جوان پرشور و شوق و متکی به آموزه ها و انگیزه های صددرصد دینی و مرتبط با روحانیت و حوزه های علمیه، برای برپایی حکومت اسلامی به این شیوه ها روی آورده بودند و به برخی از اقدامات مهم آنان، راه را برای پیشبرد مبارزات ضد استعماری ملت در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت هموار ساخته بود. همچنین از اواخر دهه ۴۰، برخی جوانان متدین و خودجوش که انحرافات فکری سازمان مجاهدین خلق را دریافته بودند به این شیوه روی آوردند و برای مبارزه با رژیم پهلوی، فداکارانه وارد صحنه مبارزه مسلحانه شدند، ولی اینها همه خود را مقلد امام خمینی(ره) و بخشی از جریان جنبش اسلامی تلقی می کردند. اگرچه سازمان مجاهدین خلق ایران، در اوایل فعالیت خود، حمایت بخشی از مبارزان روحانی پیرو امام(ره) را جلب کرده بود و در مواضع و اظهارات خود، این سازمان را در مسیر مبارزات امام(ره) وانمود می کرد، ولی انحرافات فکری و بینشی و نیز ضعف های اخلاقی و معنوی برخی سردمداران آن، بالاخره به استحاله رسمی سازمان و تغییر صریح مواضع اعتقادی آن منجر شد و پرده از نفاق حاکم بر آنان برداشت. این دو سازمان

رادیکال و پیرومشی مسلحانه، در یک نکته با یکدیگر اشتراک داشته؛ بدین معنی که آنها تنها خود را برای در دست گرفتن زمام مبارزه مردمی و خلق علیه رژیم شاه، شایسته می دانستند و بنابر تحلیل های شعاری و سطحی و به ظاهر تند و انقلابی، هرگونه استراتژی دیگری را برای مبارزه، محکوم می نمودند، چرا که آن شیوه های دیگر از نظر آنان به ساده انگاری و محافظه کاری متهم بود. بنابراین به طور طبیعی، از دیدگاه این دو جریان مبارزاتی، جایی برای رهبری کسی همچون امام(ره) در صحنه مبارزه سیاسی وجود نداشت. اما جریانی که از نظر کمی و کیفی، به مراتب از این دو جریان نام برده قوی تر و گسترده تر در صحنه رقابت حضور داشت، جریان سازشکارانه و متحجرانه ای بود که در حوزه های علمیه و روحانیت شکل گرفت و در طول ۱۵ سال پس از آغاز نهضت اسلامی تا پیروزی انقلاب، با حمایت های پنهان و آشکار رژیم پهلوی، در مقابل نهضت امام(ره) قرار داشت. این جریان با ظاهری کاملاً دینی و حوزوی، و گاه با اتخاذ شیوه های روشنفکرانه و متجددمآبانه و متناسب با اقتضائات زمان، در خدمت اهداف رژیم پهلوی قرار داشت و تا پیروزی انقلاب و حتی تا سالها پس از آن خود را دوشادوش رهبری امام خمینی(ره) مطرح می ساخت. اشاره ای که امام(ره) به خون دل خوردن خود، برای جریان تحجر فکری در حوزه ها نموده اند، نشانگر عمق چالش این جریان با مشی امام(ره) در عرصه مبارزه سیاسی و اجتماعی، پی برد. به عنوان نمونه، زمانی که امام راحل(ره) استراتژی «سرنگونی رژیم پهلوی» را مطرح می ساخت، سردمداران این جریان، سخن از «اجرای قانون اسلامی مشروطه» را به بیان می آوردند!! علاوه بر اینها رژیم پهلوی با در اختیار داشتن همه ابزارهای تبلیغی، فرهنگی و هنری و با اتکا به منابع عظیم ثروت ملی و پشتوانه سیاست و حمایت ابرقدرت ها و در پناه سرسپردگی به آمریکا، از همه شگردها و روشها، برای انزوای امام(ره) در صحنه سیاست و قدرت، استفاده می کرد و طبعاً با تمام توان برای عدم شکل گیری جریان انقلاب اسلامی، همه تلاش خود را به کار می برد. در این میان، جریان های از پیش گفته شده، عمدتاً به عنوان ابزاری برای اغراض رژیم پهلوی و تحقق اهداف استعماری آمریکا مورد استفاده یا سوءاستفاده رژیم پهلوی قرار می گرفتند. اسناد و مدارک ساواک نشان می دهد که طراحان تبلیغاتی رژیم پهلوی، چگونه تلاش می کردند که از هر موضوعی برای برانگیختن این رقابت ها استفاده کنند و در جهت تضعیف رهبری امام و روحانیت، بهره برداری نمایند. بدیهی است که نمی توان اینگونه تلقی کرد که همه چهره ها و شخصیت های به کارگرفته شده برای این هدف با انگیزه سوء و آگاهانه در این دام می افتادند، ولی به هر حال نتیجه یکی بود. این رقابت های فشرده و حاد، در آستانه انقلاب و شرایط پیچیده و دشوار سال های ۵۶ و ۵۷، می توانست حرکت اسلامی مردم را با ناکامی مواجه سازد. اما چه عوامل و زمینه هایی در رهبری امام خمینی(ره) نهفته بود که در این میدان، رهبری بلامنازع و مقتدرانه امام(ره) را رقم زد. ویژگیهای استراتژی و رهبری امام خمینی(ره) ۱ حقانیت و منطقی بودن مواضع: مواضع سیاسی و شعارهای انقلابی امام خمینی(ره) در هر مقطعی، برخاسته از متن نیاز جامعه و کاملاً مستدل و قابل قبول بود. در اتخاذ این مواضع، آنچه برای امام(ره) مهم بود، مبانی مسلم شرعی در چارچوب مستدل و منطقی آن مواضع و شعارها بود، نه ملاحظات محافظه کارانه یا رادیکال مآب. نخبگان جامعه نمی توانستند در برابر استدلال های محکم، شفاف و مبتنی بر بدیهیات عینی، نقض یا نقصی بر آن وارد سازند. وجدان عمومی جامعه و توده مردم هم منطقی بودن این مواضع و درستی آن را تشخیص می داد. هنگامی که امام(ره) برخلاف بسیاری از جریان ها و سردمداران رقیب، شاه و آمریکا را منشاء همه مفسدات معرفی نمودند و شعار «شاه باید برود» را مطرح ساختند، این شعار، برای نخبگان جامعه مستدل و منطقی بود و برای مردم نیز، پذیرفتنی و قابل درک. همه می دیدند که موضعگیری های دیگران، در برابر این شعار ناشی از ترس و محافظه کاری است. همانگونه که در برابر استراتژی مبارزه مسلحانه برخی گروهها، که برخاسته از تحلیل های سطحی و انگیزه های غیرمنطقی و احساساتی بود، امام(ره) از هرگونه تأثیری خودداری ورزید و هیچگاه تحت تأثیر توصیه ها و فشارهای حامیان آنان قرار نگرفت؛ دریافت عمومی جامعه نیز از موضع گیری ها و روش سیاسی امام(ره) چنین بود که این مواضع، پخته، جدی، منطقی، مبتنی بر استدلال، دور از هیاهو زدگی و جوردگی و کاملاً منطبق با نیاز و مصلحت عمومی انقلاب و جامعه و

همچنین متکی بر اصول، مبانی و ارزش‌های اسلامی است. ۲. صداقت و خلوص سیاسی: آنچه امام (ره) را از دیگران جدا می‌ساخت و حتی برای کسانی هم که با مشی ایشان موافق نبودند نیز احترام و تحسین به همراه داشت، خلوص سیاسی و عدم شائبه‌های قدرت‌طلبانه در ایشان بود. اساساً فضای بینشی امام (ره) درباره مقوله سیاست، با آنچه در ذهن و دل بسیاری از فعالان برجسته و مشهور سیاسی وجود داشت، متفاوت بود. انگیزه امام از ورود در عرصه سیاست و برعهده گرفتن مسئولیت و رهبری یک انقلاب بزرگ، تنها انجام تکلیف الهی بود. البته این انگیزه، هرگز با تدبیر، دوراندیشی و آینده‌نگری منافات ندارد. برخلاف برخی برداشت‌های ناقص و غلط درباره «تکلیف‌مداری» که موجب نقد و رد موضوع می‌شود وجود این انگیزه در امام خمینی (ره) با توجه به معنی درست آن، عمیق‌ترین دوراندیشی‌ها و آینده‌نگری‌ها را در تصمیمات و روش سیاسی ایشان، ایجاد می‌کرد. امام در اندیشه انجام تکلیف الهی خود بود و همین انگیزه نیز بسیاری از آفات و آسیب‌هایی را که تهدیدگر رهبران جنبش‌ها و نهضت‌های مردمی است را رفع می‌کرد. افراط و تفریط، ملاحظه‌جوسازی‌ها و فضا سازی‌های مصنوعی تبلیغاتی در داخل یا خارج از کشور، فروفتادن در دام زدو بندها و بده و بستان‌های رایج سیاسی، جمود ورزیدن بر تصمیم یا تشخیص خاصی، پس از احساس ضرورت تغییر آن، تأثیرگذاری منافع شخصی در تصمیم‌گیری‌ها، خودمحوری و خودکامگی، تلاش برای خروج رقبا از صحنه به هر قیمت، زندانی شدن در حصار حزب و گروه و جریان خاص، فراموش کردن اهداف، یأس و دلزدگی و احساس بن بست در فراز و نشیب‌ها،... و آفات و آسیب‌هایی از این قبیل، برای کسی که تلاش سیاسی خود را به عنوان وظیفه‌ای دینی و در چارچوب ارزش‌های الهی، تعریف و تنظیم کرده است، تهدیدی بسیار کم‌بها و بی‌ارزش محسوب می‌گردد. البته صداقت سیاسی، هرگز به معنی ساده‌لوحی و ساده‌اندیشی نیست، و هوش سرشار و فراست الهی امام (ره) هیچگاه اجازه نمی‌داد صداقت و خلوص سیاسی، به ساده‌لوحی و زودباوری و ساده‌اندیشی تبدیل شود. وجود همین ویژگی در امام بود که تغییر مواضع بخش‌قابل توجهی از افرادی که در خدمت رژیم پهلوی بودند را به دنبال داشت، و در نتیجه توطئه آمریکایی کودتا علیه انقلاب و رودررو کردن ارتش و انقلابیون را خنثی ساخت. ۳. قاطعیت و استواری در رفتار سیاسی: نتیجه طبیعی منطقی بودن مواضع و تصمیمات و نیز تکلیف‌مداری، استواری و ایستادگی برای رسیدن به اهداف و تحقق برنامه‌هاست. امام خمینی (ره) در مقاطع حساس و سرنوشت‌سازی به خصوص در دوران اوج‌گیری و شتاب انقلاب بر سر راه انقلاب قرار می‌گرفت و با استواری و قاطعیت آنچه را تشخیص داده بود، بی‌پروا و شجاعانه دنبال می‌کرد و از آنجا که متکی بر پشتوانه قوی ایمان و انگیزه الهی بود، هرگز دچار سستی و تردید نمی‌شد. در شرایطی که برخی گروه‌ها و جریان‌های سیاسی، با تغییر روش‌های رژیم شاه یا عقب‌نشینی‌های تاکتیکی و یا تهدیدهای خارجی، به پیدا کردن راه‌های میانی و مذاکره و مصالحه با عوامل رژیم رضایت می‌دادند، نهیب و هشدار قاطعانه امام بود که مردم را به حرکت در می‌آورد و راه را باز می‌کرد. نمونه‌های بارزی از این استحکام و قاطعیت وجود دارد که تحلیل و بررسی موشکافانه هر کدام با توجه به همه شرایط و واقعیات آن دوران انسان را به شگفتی وادار می‌دارد. این ویژگی در رهبری امام خمینی (ره)، گاهی برای یاران و شاگردان نزدیک ایشان هم شگفت‌انگیز می‌نمود. تصمیم تاریخی امام برای بازگشت به کشور و نیز اعلام لغو حکومت نظامی در ۲۱ بهمن ۵۷ که در تحقق پیروزی انقلاب نقش اساسی داشت دو نمونه از دهها نمونه‌ای است که ناشی از استواری و قاطعیت امام بود و در پیشبرد انقلاب و عبور آن از گردنه‌ها و پرتگاه‌های فراوان نیز تأثیر بارزی داشت. ۴. ارائه طرح برای آینده: پس از اوج‌گیری نهضت روحانیت و قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و در شرایطی که نیروهای انقلابی و مبارز، ضرورت تحولی اساسی را در جامعه احساس می‌کردند، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها، «طرح آینده» بود. حداقل دو تجربه ناکام در ذهن عمومی جامعه وجود داشت که هر طرحی برای مبارزه را به چالش می‌کشید. مبارزات دوره مشروطیت و انحراف آن به نفع استعمار انگلیس و استقرار رژیم پهلوی و نیز مبارزات ملی شدن صنعت نفت و عدم مدیریت موفق آن در نیل به اهداف که عملاً دیکتاتوری و وابستگی بی‌قید و شرط شاه را به آمریکا در پی داشت استراتژی مبارزه و هدف آن را مواجه با دشواری می‌ساخت.

از طرفی مبارزه با استبداد و وابستگی شاه در چارچوب قانون اساسی و رژیم سلطنتی، ناموفق می نمود و از سوی دیگر، طرح هرگونه جایگزینی در شرایط حاکمیت نظام دو قطبی در ساختار سیاسی بین الملل و همسایگی دیوار به دیوار ایران با شوروی و نفوذ عمیق آمریکا در لایه های مختلف اقتصاد و سیاست و فرهنگ کشور بسیار حساس و خطیر تلقی می شد. در این میان نظریه سیاسی امام خمینی (ره) در قالب کتاب «ولایت فقیه یا حکومت اسلامی»، در سال ۴۹ مخفیانه منتشر شد و خلاء طرح جایگزین را پر کرد. این کتاب که مطالب درسهای امام در نجف اشرف بود دور از چشم مأموران ساواک و دست به دست بین نیروهای مؤمن و انقلابی می گشت و اندیشه استوار نظام سیاسی اسلام را القاء می کرد. اهمیت انتشار این کتاب در آن زمان برای جهت دار کردن مبارزه و برانگیختن مباحث تحقیقاتی و علمی پیرامون چگونگی تشکیل یک حکومت دینی، با توجه به اقتضات زمان و تجربه های بشری، و قابل عمل نشان دادن این هدف، و نیز تشدید و تقویت انگیزه های اسلامی مبارزه، انکارناپذیر است. البته این کتاب حاوی استدلال های فقهی برای اثبات مسئله و ارکان و کلیات آن بود، ولی همین اصول و ارکان، در ارائه دورنمایی از آینده دورنمایی که از پشتوانه ای دینی و اعتقادی و تاکید و تأیید مرجع تقلیدی برجسته برخوردار است بسیار موفق و مؤثر بود و نشان می داد استراتژی مبارزه امام، استراتژی ای آینده نگر، واقع بینانه و درازمدت است و حرکت امام (ره) فراتر از جنبه سلبی، دارای جنبه اثباتی و ایجابی هم هست. این عامل قطعاً در شکل گیری رهبری بلامنازع امام مؤثر بود و چشم انداز روشنی را برای مبارزه ترسیم می کرد. ۵ شیوه رهبری امام (ره): از آنجا که انگیزه، بینش و روش سیاسی امام (ره) برخاسته از ایمان و معرفت عمیق دینی و الهی وی بود، شیوه رهبری ایشان نیز مختصات ویژه ای داشت، که اعمال همین شیوه ها، موجب گسترش چتر رهبری ایشان و جذب و جلب اقشار و نیروهای انقلابی می شد و حتی به تدریج رقبای ایشان را هم به همکاری و همراهی وا می داشت. گرچه واقعیات پس از انقلاب، پرده از روی انگیزه های بسیاری از این همراهی ها برداشت، ولی نفس همراهی نشان دادن این چهره ها، حکایت از توفیق شیوه رهبری ایشان داشت. تأمل و تدبیر در تصمیم گیری ها، مشورت با اهل نظر و شنیدن همه دیدگاهها، سعه صدر در برخورد با مخالفان تا جایی که به اصول و آرمان ها لطمه ای وارد نسازد صراحت در میان نظرات، امانتداری و حفظ اسرار یاران و همراهان، استفاده و بهره برداری از همه نیروهای دارای حداقل صلاحیت، در سپردن امور به آنان، برخورد متواضعانه، عاطفی و اخلاقی با همراهان و همکاران، رعایت حیثیت و حرمت اجتماعی دست اندرکاران، اعمال شیوه های تربیتی و اخلاقی بیش از شیوه های اداری و حکومتی؛ از مهم ترین نکاتی است که در روش رهبری امام ملاحظه می شود. البته هیچکدام از این امور، مانع عمل امام به آنچه آن را «تکلیف» تشخیص می دادند، نمی شد و چه بسا چه قبل و چه پس از شکل گیری نظام جمهوری اسلامی نظر و عقیده دیگران را می شنیدند و مشورت های لازم را انجام می دادند، ولی در مواردی نیز به تشخیص و تصمیمی، برخلاف نظر مشاوران می رسیدند و با توجه به اقتضات و مصالح، همان را عملی می ساختند. این اصول و شیوه رهبری همواره به تحکیم و افزایش اعتماد به ظرفیت و توان رهبری امام (ره) کمک می کرد و در شکل گیری رهبری بلامنازع ایشان مؤثر بود. ۶ موفقیت تدابیر امام (ره) در صحنه عمل: رهبری یک انقلاب، آنگاه موفق است که در صحنه عمل و میدان تجربه، کارآمدی و توفیق خود را بنمایاند، و این کارآمدی واقعیتی است که توده مردم و اقشار انقلابی بخصوص نخبگان و چهره های شاخص جامعه قادرند تا آن را لمس کنند و دریابند. امام خمینی (ره) در طول شکل گیری انقلاب اسلامی، و در تعامل و پیوند متقابل با انقلابیون و نیروهای مبارز، درستی استراتژی و تصمیمات خود را نیز به منصفه ظهور می رساندند. همان گونه که پس از پیروزی انقلاب هم، هشدارها و رهنمودهای ایشان، در مدت زمانی کوتاه یا بلند؛ اتقان و درستی خود را می نمایاند. البته در این عرصه، غالباً اجماع و اتفاق نظر حقیقی بین اقشار و آحاد جامعه به وجود نمی آید، زیرا مخالفان و رقبای هرگز موفقیت ها را بر نمی تابند، ولی حقیقت بالاخره خود را نشان می دهد. در جریان شکل گیری و رشد یک انقلاب، موفقیت گام هایی که رهبری در پیشبرد انقلاب بر می دارد و درستی تحلیل ها، هشدارها و رهنمودهای او، خود به خود در تکوین و تحکیم رهبری، نقشی اساسی داشته و بتدریج، اعتماد عمومی را به

او جلب می نماید و عملاً نیز برجستگی و شایستگی او را نشان خواهد داد. نتیجه گیری رهبری یک جنبش اجتماعی بویژه هنگامی که به یک انقلاب واقعی تبدیل شود از مهم ترین عناصر و عوامل توفیق یا ناکامی آن جنبش و انقلاب است. در جریان شکل گیری و گسترش انقلاب اسلامی، که از سال ۴۰ با نهضت روحانیت آغاز شد، گرچه گروه ها، شخصیت ها و چهره های موجه و سابقه دار سیاسی کم و بیش حضور داشتند و جریان های دیگری هم در این دوره ۱۵ ساله به وجود آمد که همه خود را شایسته رهبری حرکت مردم ایران می دانستند و حتی با برخورداری از پشتوانه های حزبی و گروهی و یا حمایت های تبلیغاتی خارجی، به رقابت با جریان اسلامی و رهبری امام خمینی (ره) برانگیخته شدند، ولی در یک مسیر تدریجی روبه شتاب، رهبری بلامنازع انقلاب، به شکلی بارز و برجسته، در شخص امام خمینی متبلور شد. در این پدیده قطعاً جایگاه فقهی و شأن مرجعیت امام (ره) و نیز خصوصیات معنوی ایشان بی تأثیر نبوده است، ولی هرگز نمی توان پیدایش این اجماع نخبگان و توده مردم را در چارچوب نظریه رهبری کاریزماتیک به همین عوامل منحصر ساخت؛ بلکه عواملی همچون حقانیت و منطقی بودن مواضع سیاسی، صداقت و خلوص، قاطعیت و استواری، ارائه طرحی برای آینده، شیوه رهبری و توفیق عملی استراتژی مبارزه، در تکوین این رهبری مؤثر بوده و تحلیل واقع بینانه این روند تدریجی، نشان می دهد که شکل گیری رهبری بلامنازع امام (ره)، مسیری کاملاً منطقی و عقلانی داشته است. البته این روند بدون تأییدات و الطاف الهی که در مجموعه روند انقلاب اسلامی تا به امروز همواره به طور معجزه آسایی پشتوانه این انقلاب بوده است تحقق نمی یافت. والحمدلله والسلام منابع مقاله: مجله اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۲، ذوعلم، علی؛

بازگشت امام خمینی به ایران

بازگشت امام خمینی به ایران مسئله بازگشت امام خمینی به ایران، از ابتدای اقامت او در پاریس مورد بحث محافل سیاسی و مطبوعات بود، ولی پس از رفتن شاه این سؤال در بیشتر مصاحبه ها عنوان می شد، و پاسخ امام به همه مصاحبه کنندگان این بود: «در اولین فرصت». در روزهای آخر دی ۱۳۵۷ خبر بازگشت قریب الوقوع امام خمینی در رسانه های خبری انتشار یافت. روز ۲ بهمن یگانهای گارد شاهنشاهی، برای نمایش قدرت خود، در حضور خبرنگاران خارجی رژه رفتند. فردای آن روز دولت و ارتش فرودگاههای کشور را بستند و پرواز تمامی هواپیماها به ایران و از ایران به خارج متوقف شد. از همین موقع تظاهرات مردم تهران و شهرستانها در اعتراض به بسته شدن فرودگاهها شدت یافت و روز ۴ بهمن جمعیت کثیری به سوی فرودگاه مهرآباد روی آوردند و خواهان بازگشت امام خمینی به وطن شدند. به رغم بسته شدن فرودگاهها و متوقف ماندن پرواز هواپیماها، چند تن از خلبانان شرکت هواپیمایی ملی ایران اعلام کردند که به پاریس خواهند رفت و امام خمینی را با هواپیمای ۷۰۷ به تهران خواهند آورد. در همین اوان، سران ارتش در گردهمایی روز ۳ بهمن، با حضور ژنرال هایزر، مسئله جلوگیری از بازگشت امام خمینی را مورد بحث قرار می دهند: «...ژنرال ربیعی طرفدار اقداماتی به منظور جلوگیری از فرود هواپیماها در تهران بود او، سه راه پیشنهاد کرد: جلوگیری از پرواز هواپیما در هوا و منحرف ساختن آن، سعی کنیم کشور دیگری راه را بر هواپیما ببندد و آن را نابود کند، راه سوم مسدود کردن باند فرودگاه (...). به نظر من (هایزر) مسدود کردن باند فرودگاه راه عاقلانه تری بود، زیرا نشان می داد که دولت بر فرودگاه کنترل دارد و می تواند قدرت و حاکمیت خود را نشان دهد...» علاوه بر اخبار و اطلاعات مربوط به تغییر مسیر هواپیمای امام خمینی، گزارشاتی درباره سوء قصد علیه جان او، انتشار یافت. هایزر نیز در مذاکراتش با سران ارتش به این موضوع اشاره کرده و می گوید: «مطبوعات خبر می دادند که پس از تهدیدهای جدید علیه جان (امام) خمینی، تعداد محافظان اقامتگاهش در پاریس دو برابر شده است. فرانسویها گله می کردند که این کار برای آنها بسیار گران تمام می شود. من ژنرالها را زیر فشار گذاشتم تا بدانم آیا اقداماتی علیه جان خمینی شروع کرده اند، کنایاتی دریافت کردم، ولی پاسخ روشنی نشنیدم. آنها گفتند گروهی در سوئیس وجود دارد که این نوع اعمال را انجام می دهد، اما من نمی توانم قضاوت کنم که آن گروه با افسران تماس

داشتند». (۱) یادداشتهای برژینسکی مشاور امنیتی پرزیدنت کارتر نیز موضوع توطئه علیه امام خمینی را تایید می‌کند. وی در این مورد می‌گوید: «... در ۲۲ ژانویه براون گزارش کرد، هایزر به او اطلاع داده که بختیار آماده مقابله با خمینی، هنگام بازگشت وی می‌باشد، هواپیمای او، از مسیر پرواز منحرف و پس از فرود اجباری، بازداشت خواهد شد. سؤال ما این بود که آیا ما، آمادگی داریم که بختیار را در انجام این عمل تشویق کنیم و تصمیم او را قوت بخشیم. این موضوع طی دو روز بعد، میان ونس، براون و من مورد بحث و بررسی قرار گرفت... روز ۲۳ ژانویه پیامی از سوی هایزر و سولیوان دریافت کردیم. در این پیام خواسته شده بود دستور عملهای قبلی را تغییر دهیم و به آنها اجازه دهیم برای امکان برقراری ائتلاف میان نظامیان و عناصر مذهبی اقدام کنند. این پیشنهاد کارمان را پیچیده تر کرد. ونس، قویا موافق این کار بود و من سخت مخالف بودم. ما، حتی بین خودمان در زمینه چگونگی پاسخ به تصمیم بختیار در مورد جلوگیری از بازگشت (آیت الله) خمینی، اختلاف نظر جدی داشتیم. ونس عقیده داشت باید به بختیار و خمینی توصیه کنیم آیت الله به ایران مراجعت نکند، زیرا برخورد و درگیری برای هر دو طرف، فاجعه به بار خواهد آورد. من و براون بر این عقیده بودیم حالا که بختیار تصمیم به ایستادگی دارد، باید از او حمایت کنیم. روزهای ۲۳ و ۲۴ ژانویه (۳) و ۴ بهمن ۱۳۵۷) جلسات متعددی برای بحث و گفتگو در این مورد، بین خودمان و نیز با حضور رئیس جمهوری داشتیم. هنگامی که من پرزیدنت را از طرح بختیار آگاه ساختم، واکنش اولیه اش بسیار مثبت بود و گفت «عالی» است. اما ونس به شدت مخالفت کرد و گفت نتایج این امر منجر به اختلال و بی‌نظمی وسیعی خواهد شد و حتی محتمل است (امام) خمینی به قتل برسد، و حوادث غیر قابل انتظاری پیش آمد کند. ما تمام آن روز به گفتگو ادامه دادیم. براون و من گفتیم اگر بختیار قصد دارد خمینی را توقیف کند، باید بدین کار تشویق شود و افزودم: هرگونه اشاره مخالفی علیه آن از سوی ما، اشتباه بزرگی خواهد بود. سرانجام به دلیل عدم توافق درباره این موضوع، نتوانستیم پیش نویس دستور العمل مشخصی را تهیه کنیم و من ناگزیر، چند راه حل مختلف به رئیس جمهوری پیشنهاد کردم. رئیس جمهور با پیش نویس پیشنهاد ونس مبنی بر اجرا نکردن طرح بختیار موافقت نکرد و طرح پیش نویس من و براون را با مختصر تغییراتی انتخاب نمود، در حقیقت به بختیار، برای اجرای پیشنهادش، چراغ سبز داده شد. متأسفانه، خمینی بازگشت خود را به تاخیر نینداخت، هر چند بختیار در کشمکشهای اولیه به پیروزی روانی محدودی دست یافت، اما موضوع همچنان لا ینحل باقی ماند». (۲) در حالی که واشینگتن و تهران درباره نحوه جلوگیری از ورود آیت الله خمینی به ایران بحث و مذاکره می‌کردند، امام خمینی، آماده بازگشت به ایران بود و با تصمیم گیری متهورانه و سرعت عمل، قصد داشت حریف را «مات» کند. به گفته ژنرال هایزر «حرکات و اقدامات جناح خمینی به حدی هوشمندانه انجام می‌گرفت که من متحیر بودم چه کسی برنامه ریزی آنها را انجام می‌دهد و هنوز هم پاسخ این سؤال را پیدا نکرده‌ام». (۳) به رغم بسته بودن فرودگاهها و پخش خبرهای مربوط به سوء قصد به جان امام خمینی و نیز منحرف ساختن هواپیمای حامل وی، امام اعلام کرد، هر زمان بخواهد به ایران مراجعت می‌کند. کمیته استقبال، برنامه مفصلی برای استقبال از او تهیه دیده بود. روز ۹ بهمن ناگهان بختیار اعلام کرد که فرودگاه برای ورود آیت الله خمینی باز است. بختیار در توجیه تغییر تصمیم خود می‌گوید: «... من قضیه را به این شکل می‌دیدم، این ملا، که در ایرانی بودنش شک می‌کنم، می‌تواند به ایران بازگردد، ولی اگر خلافتی از او سر بزند، توسط دادگاههای صالح و طبعاً با تمام تضمینهایی که قانون پیش بینی کرده است به محاکمه کشانده خواهد شد (...). به من ایراد گرفته اند که چرا گذاشتم او به ایران بازگردد. آیا می‌توانستم نگذارم؟ (...). به علاوه از قدیم و ندیم گفته بودم که تمام ایرانیان بدون اجازه دولت حق ورود به ایران را دارند. به این اصل اعتقاد داشتم و امروز هم به آن معتقدم که جزو حقوق طبیعی هر شهروندی است...». (۴) واقعیت این است که بختیار نمی‌توانست به طور نامحدود فرودگاهها را بسته نگاه دارد. بستن فرودگاهها، کنجکاوای ده ها تن خبرنگاران خارجی را که در اطراف اقامتگاه امام، در انتظار دریافت خبر بودند، بیشتر کرده بود. به گفته بختیار، او نمی‌توانست مانع بازگشت یک تبعه ایرانی به کشورش شود. مسئله بستن فرودگاهها یک وسیله تبلیغاتی به نفع امام خمینی و به ضرر بختیار بود، از سوی دیگر

اعلام آمادگی برای بازگشت به میهن و ممانعت دولت بختیار، مردم ایران را به هیجان درآورد و ابعاد ناآرامیها را وسیعتر ساخت. سرانجام مبارزه تبلیغاتی، با عقب نشینی بختیار و باز شدن فرودگاهها پایان یافت و برنامه بازگشت امام خمینی برای روز ۱۲ بهمن اعلام شد. بازگشت پیروزمندانه روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ (۱ فوریه ۱۹۷۹) امام خمینی پس از ۱۴ سال و چند ماه تبعید با هواپیمای ۷۴۷ شرکت هواپیمایی فرانسه (ایرفرانس) عازم ایران گردید. ۱۵۰ تن خبرنگار خارجی که عمده ترین شبکه خبری دنیا را تشکیل می دادند، همراه امام در «پرواز انقلاب» حضور داشتند. در فرودگاه پاریس، امام ضمن پیامی به ملت فرانسه، از میهمان نوازی مردم و دولت و اهالی نوفل لوشاتو، تشکر کرد، سپس به چند سؤال خبرنگاران پاسخ داد. در مورد دولت بختیار، مواضع قبلی خود را تکرار کرد و گفت «ملاقات را نمی پذیرم، مگر آنکه استعفا بدهد و کنار برود» در مورد ارتش، ضمن تایید تماسهایی که در تهران با ارتش بوده است گفت «اگر مقتضی بدانیم، باز هم تماس حاصل خواهیم کرد» و افزود: «ما از ارتش می خواهیم که هر چه زودتر به ما متصل شود. ما می خواهیم ارتش مستقل باشد، و از قید اجانب خارج شود، آزاد شود. آنها فرزندان ما هستند، ما به آنها محبت داریم باید به دامن ملت بیایند و ارتش و ملت از همدیگر هستند. ارتش باید از دولت غاصب کنار برود، تا مردم تکلیفشان را با او معین کنند...» شانزده روز پیش، محمد رضا شاه، در حالی که یگانهای گارد شاهنشاهی، فرودگاه مهرآباد را محاصره کرده بودند، طی مراسم غیر رسمی، با شتاب ایران را برای همیشه ترک کرد و اکنون، امام خمینی با حضور و محتملا تهدید ارتش نیم میلیون نفری رژیم، همراه با پنجاه تن همراهانش، به ایران باز می گشت. کمیته استقبال مسئولیت امور انتظامی را به عهده داشت. (۵) استقبال از امام، در تاریخ معاصر ایران بی سابقه بود. مراسم ورود آیت الله، به طور زنده از رادیو و تلویزیون پخش شد. هواپیمای ایرفرانس حامل آیت الله و همراهان در ساعت ۳۰/۹ صبح در فرودگاه مهرآباد به زمین نشست. امام خمینی، پس از ابراز تشکر از مستقبلین، طی سخنان کوتاهی، با تکرار برنامه سیاسی خود، دولت بختیار را غیر قانونی و غاصب دانست و گفت: «...ما این دولت را نمی توانیم بپذیریم. ملت ایران رای بر سقوط سلطنت داده است. بنابراین، ما نه مجلس را قبول داریم و نه حکومت را قانونی می دانیم. باید دولت کنار برود. شورای انقلاب حکومت را تعیین خواهد کرد. حکومت موقت موظف خواهد بود که مقدمات رفراندوم را تهیه کند. قانون اساسی که تدوین شد، به آراء عمومی گذاشته می شود، که اگر مردم قبول کنند، رژیم جمهوری و قانون جمهوری خواهد بود... من، اعلام می کنم که دولت فعلی غاصب است و غیر قانونی است و اگر زیادتر از این لجاجت کند مسئول خواهد بود...» (۶) در بهشت زهرا، امام خمینی، با تاکید بر حاکمیت ملی و نقش مردم در تعیین سرنوشت خود، غیر قانونی بودن مجلسین را مطرح کرد و گفت: چنانچه حکومت و سلطنت دولتی و فردی، در یک مرحله با رای مردم بوده باشد و آن حکومت و دولت مشروعیت قانونی داشته باشد، این امر، حق آن مردم و نسلهای بعدی را از بین نمی برد که هر زمان آن تصمیم را نادرست دیدند، آن را لغو کنند. امام خمینی، در توجیه این نظریه اظهار داشت: «...ما فرض می کنیم که یک ملتی تمامشان رای دادند که یک نفری سلطان باشد، بسیار خوب، اینها از باب اینکه مسلط بر سرنوشت خودشان هستند، رای آنها برای آنها قابل عمل است. لکن اگر چنانچه ملتی رای دادند، ولو تمامشان، به اینکه اعقاب این سلطان هم سلطان باشد، به چه حقی ملت پنجاه سال پیش از این سرنوشت ملت بعد را معین می کند؟ سرنوشت هر ملتی به ست خودش است (....) مگر پدرهای ما، ولی ما هستند، مگر آن اشخاصی که در صد سال پیش از این، هشتاد سال پیش از این بودند، می توانند سرنوشت یک ملتی را که بعدها وجود پیدا می کنند، آنها تعیین بکنند؟» در مورد رای مجلسین در تایید دولت بختیار گفت: «...این ملت حرفی را که داشتند گفتند، حالا هم می گویند ما این و کلا را غیر قانونی می دانیم، این مجلس سنا را غیر قانونی می دانیم. این دولت را غیر قانونی می دانیم. آیا کسی که خودش از ناحیه مجلس، از ناحیه مجلس سنا، و از ناحیه شاه منصوب است و همه اینها غیر قانونی هستند، می شود که قانونی باشد؟ ما می گوئیم شما غیر قانونی هستید و باید بروید...» امام خمینی درباره تعیین دولت آینده به جای دولت بختیار گفت: «من توی دهن این دولت می زنم، من، به پشتیبانی این ملت، دولت تعیین می کنم. من به واسطه اینکه این ملت مرا قبول دارد (... این آقا، که

خودش هم خودش را قبول ندارد، رفقاییش هم قبول ندارند. ملت هم قبولش ندارند. ارتش هم قبولش ندارند. فقط آمریکا از او پشتیبانی کرده و فرستاده و به ارتش دستور داده که از او پشتیبانی بکنند، انگلیس هم از این پشتیبانی کرده و گفته که باید از او پشتیبانی بکنید.» امام در برابر این سخن بختیار که گفته بود که در مملکت دو تا دولت نمی شود، اظهار داشت: «می گوید که در یک مملکت که دو تا دولت نمی شود، خوب، این واضح است، این یک مملکت دو تا دولت ندارد. لکن دولت غیر قانونی باید برود. تو، غیر قانونی هستی، دولتی که ما می گوئیم دولتی است که متکی به آراء ملت است، متکی به حکم خداست. تو باید یا خدا را انکار کنی، یا ملت را.» (۷) آنگاه امام خمینی خطاب به ارتش و افسران آن گفت: «می خواهیم که ارتش ما مستقل باشد. آقای ارتشبد! شما نمی خواهید؟ شما نمی خواهید که مستقل باشید؟ آقای سرلشکر، شما نمی خواهید مستقل باشید؟ شما می خواهید نوکر باشید؟ من به شما نصیحت می کنم که بیاید در آغوش ملت، همان که ملت می گوید، بگوئید ما باید مستقل باشیم (...)

اسلام برای شما بهتر از کفر است. ملت برای شما بهتر از اجنبی است. ما برای شما می گوئیم این مطلب را، شما هم برای خودتان این کار را بکنید، رها بکنید این را. خیال نکنید که اگر رها کردید، ما می آیم شما را به دار می زنیم. این چیزهایی است که دیگران درست کرده اند...» (۸) موضع واشینگتن پس از بازگشت امام یک روز پیش از بازگشت آیت الله خمینی به ایران، ژنرال هایزر، با ارتشبد قره باغی رئیس ستاد مشترک ملاقات کرد. قره باغی به فرستاده رئیس جمهوری آمریکا گفت: «ارتش از دکتر بختیار حمایت می کند و دستورات او را اجرا خواهد نمود و افزود: اگر بختیار در مذاکراتش با (امام) خمینی به سازش برسند، ارتش برای پایان یافتن بن بست موجود و تامین صلح و آرامش، از بختیار پشتیبانی می کند ولی اگر خمینی از مذاکره برای رسیدن به تفاهم امتناع کند و در صدد تعیین یک دولت رقیب برآید، ارتش به منظور حمایت از دولت و جلوگیری از سقوط آن، موضع دفاعی خواهد گرفت.» (۹) سفیر آمریکا در تهران درباره موضع دولت آمریکا نسبت به جناحهای سیاسی از وزارت خارجه، کسب تکلیف کرد. پاسخ واشینگتن پشتیبانی از روند قانون اساسی و مشاوره نزدیک با دولت بختیار بود «اگر بختیار از او (سفیر) خواست با خمینی ملاقات و مذاکره کند، او باید این کار را انجام دهد. اگر خمینی خواستار دیدار با او (سفیر) شد، باید ابتدا با بختیار مشورت کند. به سولیوان دستور داده شد، نباید با شورای انقلاب مذاکره نماید، زیرا این امر به نشانه شناسایی شورا به عنوان یک سازمان و یا یک دولت تلقی خواهد شد، با این حال سفیر باید تماس خود را با عناصر اپوزیسیون، که قبل از بازگشت خمینی با آنها تماس داشت همچنان حفظ کند.» (۱۰) این دستور العمل جدید، در دوم فوریه - روز بعد از بازگشت امام خمینی به تهران - به سولیوان ابلاغ شد. روز بعد، جان استمپل (۱۱) مقام سیاسی سفارت آمریکا، با یکی از اعضای نهضت آزادی ایران تماس گرفت. این شخص به استمپل گفت که اعضای نهضت شب پیش با بختیار ملاقات و مدت دو ساعت مذاکره کرده اند در نتیجه بختیار با دو شرط، حاضر برای مصالحه شده است: (۱) بختیار به عنوان نخست وزیر باقی بماند و هر چه زودتر ترتیب یک همه پرسی را فراهم کند. در این همه پرسی مردم رژیم سلطنت یا جمهوری اسلامی را انتخاب خواهند کرد. (۲) بختیار از نخست وزیری استعفا کند ولی تا پایان همه پرسی عهده دار اداره امور کشور باشد. به گفته گاری سیک، آیت الله خمینی به رغم اصرار و توصیه فراوان مشاورانش، هر دو شرط پیشنهادی را رد کرد و گفت «بختیار باید برود، زیرا فرمان نخست وزیری او را شاه صادر کرده است. شورای سلطنت نیز غیر قانونی است. تنها راه حل، تعیین یک نخست وزیر موقت برای نظارت بر اجرای فرماندوم است. ارتش نیز باید خود را کنار بکشد.» (۱۲) آیت الله خمینی، حتی در دورانی که در پاریس اقامت داشت، پیشنهاد و توصیه «مذاکرات با دولت را برای حصول توافق» از سوی یارانی، که در ایران بودند و انقلاب را اداره می کردند قویا رد کرد و تنها کناره گیری شاه را راه حل بحران می دانست. بدیهی است که پس از بازگشت پیروزمندانه اش به ایران، هیچ گونه راه حلی را جز تعیین دولت از سوی خود، نمی پذیرفت و حتی، مقابله با ارتش را، با اعتقاد به عدم موفقیت نیروهای مسلح و پیروزی انقلاب، قطعی می دانست و این پیش بینی واقع بینانه، ده روز بعد (۲۲ بهمن) به ثبوت رسید. بازرگان در مسند نخست وزیری آیت الله خمینی چهار روز پس از ورود به تهران (۱۵ بهمن ۱۳۵۷)

مهندس مهدی بازرگان را به نخست وزیری منصوب کرد. امام خمینی هنگام معرفی نخست وزیر دولت موقت انقلاب گفت: «برای اینکه خاتمه بدهیم به این وضع هر چه زودتر، به اتکاء آراء عمومی که بر ماست و ما، به احتساب آراء عمومی، و شما می بینید که آراء عمومی که با ماست و ما را به عنوان وکالت و یا به عنوان رهبری قبول دارند، یک دولتی را معرفی می کنم. رئیس دولتی را معرفی می کنم، موقتا دولتی را تشکیل بدهید که هم به آشفتگیها خاتمه بدهد و هم این مسائل کنونی که مجلس مؤسسان است، یعنی ترتیب انتخابات مجلس مؤسسان را بدهد و مقدمات آن را درست کند و مجلس مؤسسان تاسیس بشود و انتخابات مجلس هم انجام بشود و آنها دولت قانونی را انتخاب بکنند و مجلس مؤسسان که تشکیل شد، جمهوری اسلامی را به رفراندوم بگذارد (...)

لذا، دولت موقت را تعیین کردیم.» (۱۳) سپس امام خمینی درباره شخصیت مهندس بازرگان و سوابق سیاسی او، و دلایل انتصابش به نخست وزیری گفت: «و چون جناب آقای مهندس بازرگان را سالهای طولانی است که از نزدیک می شناسم، مردی است فاضل، متدین از لحاظ ریاست و امین به ملت و ملی و بدون گرایش به چیزی که خلاف مقررات شرع است. من ایشان را معرفی می کنم که ایشان رئیس ملت باشد. ایشان واجب الاتباع است، ملت باید از او اتباع کند، یک حکومت عادی نیست، یک حکومت شرعی است، باید از او اتباع کند، مخالفت با این حکومت مخالفت با شرع است...» (۱۴) معرفی مهندس بازرگان به نخست وزیری دولت موقت، با استقبال وسیع مردم و راهپیماییهای عظیم روبه رو شد. دکتر بختیار، در واکنش نسبت به تشکیل دولت موقت گفت: «هرگونه تغییر حکومت باید از طریق انتخابات آزاد صورت گیرد، نه توسط گروهی مردم هیجان زده که در خیابانها به راه می افتند (...)

اگر او (آیت الله خمینی) می خواهد چنین دولتی در شهر مقدس قم تشکیل دهد اجازه خواهم داد. این جذاب خواهد بود. ما، واتیکان کوچک خود را خواهیم داشت، اما به طور جدی بگویم که به آیت الله خمینی اجازه تشکیل یک دولت واقعی نخواهم داد و او نیز، این را می داند. (...)

آیت الله خمینی باید درک کند که من قانون هستم و دولت من تنها دولت ایران است. من در تمام عمر در راه دموکراسی مبارزه کرده ام و در اصول و عقاید، نه با آیت الله خمینی سازش خواهم کرد و نه با کسی دیگری...» (۱۵)

متن فرمان نخست وزیر مهندس بازرگان بدین شرح بود: ۱۴/۶/۱۳۹۹ ۱۵/۱۱/۱۳۵۷ بسم الله الرحمن الرحیم جناب آقای مهندس بازرگان بنا به پیشنهاد شورای انقلاب بر حسب حق شرعی قانونی ناشی از آراء اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعاتی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم، جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص مامور تشکیل دولت موقت می نمایم تا به ترتیب اداره امور مملکت و خصوصا انجام رفراندوم و رجوع به آراء عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید. مقتضی است که اعضای دولت موقت را هر چه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده ام تعیین و معرفی نمایید. کارمندان دولت، ارتش و افراد ملت با دولت موقت شما همکاری کامل نموده و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سازمان یافتن امور کشور خواهند نمود. موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله حساس تاریخی از خداوند متعال مسئلت می نمایم. روح الله الموسوی الخمینی روز بعد بختیار، ماهیت جمهوری اسلامی عنوان شده از سوی امام خمینی را زیر سؤال کشید و گفت: «هیچ کس نمی داند که جمهوری اسلامی او چیست؟ او، نه کثرت گرایی سیاسی و نه دموکراسی را می پذیرد. او می خواهد روحانیون، قانون الهی را اجرا کنند و همه حرف آنها همین است. می گویند شما فرمانتان را از ایشان (شاه) گرفته اید. بنده می توانم بگویم که دکتر مصدق ها، مستوفی الممالک ها، و خیلی اشخاص که از ما بزرگتر بوده اند، همین کار را کرده اند و تمام این وزرای جبهه ملی و تمامی این قضات پاک دامن هم، همین فرامین را داشته اند. بنده نمی توانم بینم چرا این فرمان وقتی به دست من رسید، این قدر ارزشش کاسته شده، یا منفور تلقی می شود.» (۱۶) ۱ دکتر بختیار، در توجیه مشروعیت نخست وزیری خود، نخواست یا

نتوانسته بود، اختلاف شرایط و اوضاعی را که منجر به نخست وزیری دکتر محمد مصدق، در اردیبهشت ۱۳۳۰ گردید، با شرایط دی ماه ۱۳۵۷ که او فرمان نخست وزیری گرفت درک کند، دکتر مصدق به عنوان رهبر نهضت ضد استعماری ملت ایران، برای ملی کردن صنعت نفت به میدان آمده بود، و نیروی عظیم مردمی از او پشتیبانی می کرد. به اعتراف محمد رضا شاه هیچ قدرتی در داخل ایران، توان مقابله با او را نداشت (۱۷) و پس از کسب رای تمایل مجلس، شاه ناگزیر به زمامداری او، تن در داد، در صورتی که دی ماه ۱۳۵۷، رژیم ایران، در برابر طوفان عظیم انقلاب، در شرف فروپاشی بود، شاه سفر خود را به خارج از کشور تدارک می دید، و بختیار ابتدا فرمان نخست وزیری را گرفت و بعد مجلس به او رای اعتماد داد. بختیار در مجلس شورای ملی، لزوم احترام به قانون اساسی و دفاع از دیگر قوانین مملکت را تاکید کرد و یادآور شد که به حکم قانون در مقام نخست وزیری خواهد ماند: «من با داد و فریاد و هو و جنجال حکومتیایی که در تخیل مردم به وجود آید، تسلیم نمی شوم. باید حکومتی با قانون بیاید و با قانون برود. آن که با رای نمایندگان مجلس آمده، فقط با رای نمایندگان مجلس خواهد رفت. شما نمایندگان نیز آزاد هستید که یا از نمایندگی صرف نظر کنید و استعفا دهید و یا در سنگر پارلمان بمانید. ولی من در مقام نخست وزیر قانونی مملکت می مانم تا انتخابات آزاد آینده را انجام بدهم.» (۱۸) طی هفت روز، بین انتصاب مهندس بازرگان و پیروزی انقلاب، بختیار همچنان از مشروعیت و قانونی بودن نخست وزیری خود دفاع می کرد و بازرگان را تهدید می نمود، وی روز ۱۸ بهمن گفت: «تا زمانی که این شوخیها ادامه دارد. با آنها کاری ندارم، اما اگر پا را از این فراتر نهند، به قدرت قانون پاسخ آنها داده خواهد شد.» (۱۹) وی در جای دیگر مدعی شد که: «آیت الله خمینی حق تعیین نخست وزیر را ندارند (... آنها در جستجوی هیاهوی خیابانی و شعارهای بی معنی، که با فریادهای گوش خراش تکرار می شود، هستند. آنها به این ترتیب می خواهند بگویند ما اکثریت داریم، در حالی که اکثریت باید متین، آرام و خاموش باشد.» (۲۰) مهندس بازرگان در روز ۲۰ بهمن ۱۳۵۷ طی نطقی در حضور دهها هزار تن از مردم تهران که در دانشگاه تهران اجتماع کرده بودند، پیرامون نظریات بختیار و ادعای قانونی بودن نخست وزیری او به تفصیل پاسخ داد و گفت: «... آنچه مورد اشکال و ایراد و اختلاف است، ایراد قانونی بودن دولت ایشان و نشست نشان و گفتنشان سر جای همان غاصبین و دشمنان ملت و تمکین کامل نکردن به خواسته ملت و انقلاب است. خودش را دولت قانونی می داند، به دلیل اینکه او را شاه به این مقام برگزیده است و ثنیا مجلس رای اعتماد به ایشان داده اند. تعجب از این است که آقای دکتر بختیار، که تا همین اواخر اعتراف و اعتراض به پایمال شدن قانون اساسی می کرد، حزب رستاخیز و مجلس سنا و مجلس شورای ملی را تحمیلی و فرمایشی و ساواکی می دانست، حالا دو دستی به آنها می چسبد. اختلاف اینجاست، اشکال اینجاست...» (۲۱) روز بعد، از ساعت چهار بعد از ظهر حکومت نظامی اعلام شد. امام خمینی از مردم خواست به دستور دولت اعتنا نکنند. به دنبال این اخطار و اعلامیه دولت موقت، مردم به خیابانها ریختند. همان شب درگیری همافران، با افراد گارد سلطنتی در پادگان دوشان تپه شروع شد. فردای آن روز (۲۲ بهمن) ارتش اعلام بی طرفی کرد، چند ساعت بعد، بسیاری از پاسگاههای پلیس و چند پادگان و پایگاه نظامی به دست مردم افتاد، و بدین ترتیب، دولت ۳۷ روزه بختیار سقوط کرد... پی نوشت ها: ۱. General Robert E. Huyser; Mission to Tehran, p. ۱۸۲. ۲. Zbigniew Brezinski; power and principle, pp. ۳۸۸ - ۳۸۹. ۳. Huyser; op. cit., p. ۱۸۴. ۴. یکرنگی، صفحات ۲۱۳ - ۲۱۲. ۵. اسامی اعضای کمیته استقبال و وظایف هر یک بدین شرح بود: آقایان علی اصغر تهرانچی، مسئول انتظامات، محمد توسلی، تبلیغات، صباغیان، برنامه ریزی، حسین شاه حسینی، تدارکات، حجت الاسلام محمد مفتاح، سخنگو، حجت الاسلام شیخ فضل الله محلاتی رابط روحانیت، آیت الله مطهری، سرپرست. ۶. روزنامه ها، ۱۲ بهمن ۱۳۵۷. ۷. صحیفه نور، جلد ۴، ۲۸۳ - ۲۸۰. ۸. روزنامه ها، مورخ ۱۲ بهمن ۱۳۵۷. ۹. ۱۰. Sick; op. cit., p. ۱۵۰. ۱۱. John Stempel. ۱۲. Sick, Ibid, p. ۱۵۰. ۱۳. همان، صفحات ۱۹۵ - ۱۹۲. ۱۴. همان، صفحات ۱۹۵ - ۱۹۲. ۱۵. روزنامه کیهان، ۱۵ بهمن ۱۳۵۷. ۱۶. روزنامه کیهان، ۱۶ بهمن ۱۳۵۷. ۱۷. محمد رضا

شاه، پاسخ به تاریخ، صفحه ۸۴ (از متن انگلیسی). ۱۸. روزنامه کیهان، ۱۶ بهمن ۱۳۵۷. ۱۹. روزنامه کیهان، ۱۸ بهمن ۱۳۵۷. ۲۰. روزنامه کیهان، ۲۱ بهمن ۱۳۵۷. ۲۱. روزنامه کیهان، ۲۰ بهمن ۱۳۵۷. منابع مقاله: تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۲، نجاتی، غلامرضا؛

عزیمت امام خمینی (ره) به پاریس

عزیمت امام خمینی (ره) به پاریس پس از شکست مانورهای شریف امامی به منظور جلب حمایت جناحهای سیاسی و مذهبی، فعالیت‌های سیاسی برای ساکت کردن آیت الله خمینی و یا اخراج او از نجف آغاز گردید. رژیم عراق نیز با توجه به نفوذ روزافزون آیت الله به عنوان بارزترین خصیت برجسته مبارز مذهبی در عراق، که اکثریت جمعیت آن را شیعیان تشکیل می دهند و نیز مشاهده آثار انقلاب در ایران و نقش آیت الله در به حرکت درآوردن توده ها، نگران شده بود. توافق بر سر ساکت کردن آیت الله خمینی و یا اخراج ایشان از نجف در مذاکراتی که بین وزرای خارجه ایران و عراق، که برای شرکت در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل به نیویورک رفته بودند صورت گرفت. (۱) سپس هیئتی از تهران به بغداد رفت و مذاکراتی با مقامات عراقی در زمینه هماهنگ ساختن سیاست دولتمندان ایران و عراق درباره آیت الله خمینی به عمل آمد. متعاقب این اقدامات، محدودیتهایی برای امام فراهم ساختند و حتی، ماموران امنیتی، منزل آیت الله را محاصره کردند. سرانجام چون آیت الله حاضر به تبعیت از نظریات دولت عراق نشد، تصمیم به ترک خاک آن کشور گرفت. (۲) آیت الله خمینی ابتدا در نظر داشت به سوریه برود، ولی چون روابط عراق و سوریه به شدت تیره شده بود و احتمالاً دولت عراق اجازه خروج نمی داد، عزیمت به سوریه، از طریق کویت در نظر گرفته شد، اقدامات مربوط به خروج به وسیله آقای دعائی به ترتیب خاصی فراهم گردید. ویزای کویت را سید احمد مهری، از کویت گرفت. شب قبل از حرکت دکتر ابراهیم یزدی وارد نجف شد و صبح روز ۱۳ مهر، آیت الله خمینی و همراهان با اتومبیل عازم کویت گردیدند. (۳) با آنکه امام خمینی دارای ویزای معتبر بود، دولت کویت از ورود او و همراهان به داخل خاک کویت جلوگیری کرد. دولت عراق نیز اجازه بازگشت آنها را به عراق نداد. بدین سان این قافله کوچک مدتی در مرز کویت سرگردان بود. سرانجام چون آیت الله و همراهان تصمیم گرفتند به پاریس مسافرت کنند اجازه داده شد به بغداد بروند و روز بعد، عازم فرانسه شوند. (۴) به گفته گری سیک، معاون برژینسکی رئیس شورای امنیت ملی کاخ سفید، هنگامی که آیت الله در مرز کویت و عراق بود، ریچارد کاتم، کارشناس امور خاورمیانه و ایران، به او تلفن و توصیه کرده است تا دولت آمریکا برای رفع مشکل مسافرت آیت الله مداخله کند، ولی گری سیک گفته بود «ما مداخله نمی کنیم». (۵) روز ۱۵ مهرماه آیت الله خمینی و همراهان با هواپیما وارد فرودگاه پاریس شدند. دولت فرانسه پس از مشورت با دولت ایران، با ورود ایشان به خاک فرانسه موافقت کرد. محتمل است توافق دولت ایران و شاه با اقامت آیت الله خمینی در فرانسه، به دلایل دورتر شدن آیت الله از ایران و مشکلتر شدن مسافرت روحانیون و طرفداران بوده است. در صورتی که این محاسبه اشتباه بود، به رغم مسافت چهار هزار کیلومتری بین ایران و فرانسه، آیت الله خمینی با استفاده از تلفنی که در نوفل لوشاتو (۶) محل اقامت خود در حومه پاریس در اختیار داشت، به طور منظم با تهران در ارتباط بود. (۷) والری ژیسکاردستن (۸) چگونگی ورود آیت الله خمینی را به پاریس، همچنین تصمیم دولت فرانسه را در زمینه موافقت با اقامت او، بدین شرح نقل کرده است: «ورود آیت الله خمینی به فرانسه غیر منتظره بود. وی روز ۶ اکتبر ۱۹۷۸ گذرنامه قانونی خود را به ماموران پلیس فرودگاه روآسی، مجاور بغداد، ارائه کرده بود. آیت الله از سال ۱۹۶۶ به عنوان پناهنده در عراق به سر می برد. دولت صدام حسین، به دلایل سیاسی و به منظور به حالت عادی درآوردن روابطش با ایران، آیت الله را اخراج کرد. گفته شد وی ابتدا برای عزیمت به الجزایر یا پاریس تردید داشت و سرانجام عازم فرانسه گردید (...). دولت فرانسه، بر اساس اصول و قواعد معمول، به همه کسانی که به علل سیاسی در کشورشان مورد ظلم و ستم قرار می گیرند پناهندگی اعطا می کند و

در دوران هفت ساله ریاست جمهوری من، به تعداد زیادی از مردم شیلی، در درجه اول و نیز از ویتنام و کامبوج پناهندگی سیاسی داده شده است، ولی دولت فرانسه به افرادی که قصد مبارزه ستیزگرانه دارند، اجازه اقامت نمی دهد (...). صبح روز بعد، سفیر دولت شاهنشاهی ایران، به طور رسمی به وزیر امور خارجه فرانسه اطلاع می دهد که دولت ایران خواستار هیچ گونه مخالفت و محدودیتی برای اقامت آیت الله خمینی در فرانسه، نمی باشد. روز ۱۵ اکتبر سفیر ما در ایران، در گزارش تلگرافی اطلاع داد، در دیداری که با نخست وزیر ایران داشته به او، گفته شده است با حضور و اقامت (آیت الله) خمینی در فرانسه، با رعایت قوانین و مقررات معمول در آن کشور، هیچ گونه مخالفتی ندارد، تنها تقاضای نخست وزیر ایران این است که اخبار و اطلاعات مربوط به فعالیتهای آیت الله را به اطلاع او برسانیم، و ما نیز به همین نحو عمل کردیم.» (۹) سپس رئیس جمهوری فرانسه تصمیم دولت فرانسه را در اخراج آیت الله خمینی از پاریس به علت فعالیتهای ضد رژیم ایران و مخالفت شاه بدین شرح روایت کرده است: «... در اواخر نوامبر، سفیر ایران به ما اطلاع داد که کاست های پیام آیت الله، همچنان به ایران فرستاده می شود. من به آقای شایه (۱۰) متصدی امور قراردادها، در وزارت خارجه دستور دادم به نوفل لوشاتو برود و رسماً اخطار کند که «دولت فرانسه این وضع را تحمل نخواهد کرد». روز ۴ دسامبر این دستور اجرا شد... روز دوشنبه، کاست های تازه ای، حاوی پیام آیت الله به تهران ارسال و پخش شد، در این پیامها، حتی قتل شاه توصیه شده بود. تحمل این وضع دیگر امکان نداشت، در اینجا، مسئله تنها مربوط به ایران نبود، احترام به قوانین پناهندگی فرانسه و نیز حیثیت کشورمان در میان بود. بی درنگ وزیر کشور را به الیزه (کاخ رئیس جمهوری) احضار کردم و از او خواستم، اقدامات و پیش بینی مقتضی به عمل آورد و در صورت صحت موضوع، ترتیب اخراج آیت الله را از کشورمان فراهم نماید. من تاکید کردم مقدمات مربوط به اخراج او را تا پایان هفته فراهم سازد. وزیر کشور، احتمال واکنش و خطر ناشی از این تصمیم و نتایج آن را در تهران، در رابطه با هموطنانمان در ایران و نیز منافع فرانسه تشریح کرد (...). من به او گفتم: تصمیم خود را گرفته ام و خاطرنشان ساختم که نمی توانم اجازه بدهم فرانسه صحنه آشوب و ناآرامی شود... چهارشنبه، ترتیبات مربوط به اخراج، برای صبح روز جمعه، به من گزارش شد. آیت الله به الجزایر فرستاده می شد، زیرا در گذشته نیز قصد عزیمت به آن کشور را داشت. همه اقدامات لازم برای عزیمت او انجام شده بود و من آن را تصویب کرده بودم. (۱۱) آخرین اقدامات ضروری، آنگاه ساختن شاه بود، توصیه کردم از طریق سفیرمان در ایران، تصمیم ما در روز پنج شنبه به شاه اطلاع داده شود. این کار نیز انجام گرفت. کمی بعد به من گفته شد که باید با تلفن فوری الیزه صحبت کنم. تلفن کننده شخص شاه بود. وی از اینکه او را در جریان تصمیم خود گذاشته بودیم تشکر کرد و گفت: «تصمیم به اخراج آیت الله، مربوط به فرانسه است و دولت ایران هیچ گونه مسئولیتی به عهده نمی گیرد، ولی اگر پس از اخراج او، چگونگی امر از وی سؤال شود خواهد گفت با این اقدام موافق نبوده است.» آنگاه رئیس جمهوری فرانسه به بررسی علل و انگیزه شاه در مخالفت با اخراج آیت الله خمینی می پردازد و بدین نتیجه می رسد که «شاه نگران بالا گرفتن آشوب در تهران بود و قصد داشت مسئولیت اخراج آیت الله را به عهده نگیرد، یا اینکه او (رئیس جمهور فرانسه) را از تصمیمی که اتخاذ کرده بود، منصرف سازد. سرانجام رئیس جمهوری بدین نتیجه می رسد که «فرانسه نباید به تنهایی خطر انجام کار را به عهده گیرد. از سوی دیگر، توجیه این اقدام دولت فرانسه، در اخراج آیت الله خمینی، بدون درخواست تهران در مقابل افکار عمومی، ناممکن بود. بدین ترتیب دستور مربوط به اخراج لغو شد.» (۱۲) ۱ پی نوشت ها: ۱. آخرین تلاش ها، در آخرین روزها، صفحه ۲۵. ۲. حجت الاسلام محمود دعائی که سالها از همراهان نزدیک آیت الله خمینی در نجف بوده، چگونگی عزیمت امام را از عراق به کویت، بدین شرح نقل کرده است: «...عراقیها می خواستند امام را در موضع سکوت داشته باشند، اما امام در هیچ شرایطی حاضر به این کار نبود و حتی تماس با نزدیکان امام فایده نداد (...). سعدون شاکر رئیس سازمان امنیت عراق مرا احضار کرد (...). سعدون با لحن ملتمسانه و مودبانه از من خواست که امام یک ماه سکوت کند و می گفت: بالاخره ما هم نسبت به رژیم شاه تعهداتی داریم و این صحیح نیست که ایشان از عراق خارج شوند (...). سعدون شاکر از من خواست که به نحوی از

امام بخواهم کمتر فعالیت کنند (...). اعلامیه صادر کنند، ولی در خارج از عراق توزیع شود. گفتم با شناختی که من از امام دارم اجازه نخواهند داد حتی یک لحظه هم فعالیت‌هایشان زیر فشار یک رژیم یا جناحی به نفع یک قدرت جبار محدود شود یا اینکه در روششان تجدید نظر کنند (...). من تصریح و التماس آنها را نزد امام بیان کردم (...). امام به این نتیجه رسیدند که دیگر ماندنشان در عراق صلاح نیست و تصمیم گرفتند از عراق خارج شوند...» (نقل از روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۴ مهر ۱۳۵۹ و مصاحبه مؤلف با حجت الاسلام محمود دعائی). ۳. مسئولین کویتی هنگام صدور ویزا برای آیت الله خمینی، متوجه هویت ایشان نشدند، زیرا در آن موقع، در کشورهای عربی اعلام نام فامیل ضرورت نداشت و برای معرفی درخواست کننده، نام و نام پدر کفایت می کرد. ویزای کویت برای آیت الله و همراهان را سید احمد مهری در کویت گرفت و به نجف آورد. مشخصات آیت الله خمینی با عنوان: روح الله فرزند مصطفی اعلام شد. برای دیگران نیز، به همین نحو (نام و نام پدر) ویزا، و پروانه خروج گرفته شد. به گفته حجت الاسلام دعائی (مسئول امور مربوط به تهیه پروانه اقامت و اجازه خروج برای کسانی که از ایران به منظور دیدار آیت الله به نجف وارد می شدند)، ترتیب اخذ پروانه خروج آیت الله به نحوی صورت گرفت که مقامات عراقی، هشت ساعت قبل از حرکت آیت الله و همراهان به کویت از خبر مسافرت ایشان آگاه شدند (مصاحبه حجت الاسلام محمود دعائی با مؤلف، شنبه ۲۵ خرداد ۱۳۷۰، تهران). ۴. در آن موقع ایرانیان بدون روادید (ویزا) می توانستند به فرانسه وارد شوند. ۵. Sick; All fall Down, p. ۵۷. ۶. Nauphel - le - chateau v چگونگی مسافرت آیت الله خمینی از عراق به پاریس بدین نحو بوده است: روز ۱۳ مهر ۱۳۵۷ آیت الله خمینی و همراهان (حجت الاسلام احمد خمینی، دکتر ابراهیم یزدی، برادران مهری و آقایان فردوسی پور و املائی) با اتومبیل عازم کویت می شوند، پس از رسیدن به مرز کویت، از ورود آیت الله خمینی، به داخل خاک کویت - به رغم داشتن روادید (ویزا)، تا کسب اجازه از مقامات دولتی جلوگیری می شود. مقارن ساعت یازده شب به آیت الله اطلاع می دهند که به دستور دولت کویت اجازه ورود به آن کشور را ندارد. در همین اوان، ماموران مرزی و گمرک عراق در شهر مرزی صفان به آیت الله اطلاع می دهند که مراجعت ایشان به نجف بلامانع است. آیت الله خمینی از بازگشت به نجف امتناع می کند، استفاده از اتومبیل دولت عراق را برای مسافرت به بصره، نمی پذیرد و با اتومبیل مهری، و سه تن همراهان (سید احمد خمینی، فردوسی پور و املائی) به بصره می روند و شب را در هتل می گذرانند. یکی از برادران مهری، که مقیم کویت بود، به کویت بر می گردد. ماموران دولت عراق دکتر یزدی را در صفان نگاه می دارند و صبح روز بعد، به بصره می برند. آیت الله خمینی در بصره تصمیم به عزیمت به پاریس می گیرد، عراقیها نیز از این تصمیم استقبال می کنند. بعد از ظهر روز ۱۴ مهر مسافران با هواپیمای عراقی به بغداد برده می شوند و در هتل دار السلام استقرار می یابند. همان شب آیت الله برای زیارت به کاظمین می روند، در حرم، زوار، آیت الله را می شناسند و جمعیت انبوهی دور ایشان جمع می شوند. ماموران عراقی، با شتاب ایشان را به بغداد بر می گردانند. پیش از ظهر روز ۱۵ مهر آیت الله خمینی و همراهان (حجت الاسلام سید احمد خمینی، دکتر ابراهیم یزدی و آقایان فردوسی پور و املائی) با هواپیمای عراقی، عازم فرانسه می شوند. به کاروان پنج نفره در قسمت فوقانی هواپیمای جت، دور از دید سایر مسافران جا داده می شود. در توقف کوتاه هواپیما در ژنو، دکتر ابراهیم یزدی به دکتر حسن حبیبی در پاریس تلفن می کند و می گوید «آیت الله و همراهان تا یک ساعت دیگر باید در فرودگاه پاریس باشند. اگر تاخیر طولانی شد، گرفتاری پیدا کرده ایم...» در فرودگاه پاریس، دکتر حبیبی، دکتر غضنفر پور، دکتر بنی صدر و احمد سلامتیان و آیت اللهی از آیت الله استقبال می کنند، آیت الله خمینی مایل نیستند میهمان کسی باشند ولی اقامت در هتل هم مناسب تشخیص داده نمی شود و به منزل دکتر غضنفر پور می روند. پس از چند روز، دکتر عسگری (از دوستان دکتر سامی) منزل سه اطاقه ای در نوفل لوشاتو، حومه پاریس، اجاره می کند و در آنجا اقامت می کنند. (مصاحبه با دکتر ابراهیم یزدی، تهران، خرداد ۱۳۷۰). ۸. valery Giscardd|Estaing (ترجمه از متن فرانسوی) ۹. valery Chayet ۱۰. ۱۱۵ - ۱۱۳. pp. ۱۲, ۱۹۸. |Giscardd|Estaing, Le pouvoir et la vie, paris, compagnie

۱۱. تصویر حکم اخراج آیت الله خمینی از فرانسه پیوست است. ۱۱۶.۱۲- ۱۱۵. Le pouvoir et la vie, op.cit, p. منابع مقاله: تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۲، نجاتی، غلامرضا؛

مأموریت مخفی هایزر در تهران

مأموریت مخفی هایزر در تهران نویسنده: عباس سلیمی نمین ... هارولد براون وزیر دفاع آمریکا می‌خواست بداند که در صورت وقوع کودتا در ایران میزان خونریزی چقدر است؟ گفتم به نظرم بالاست و اضافه کردم برای نجات جان یک میلیون انسان شاید مرگ ۱۰ هزار نفر، ضروری باشد... از اظهارات ژنرال هایزر فرستاده ویژه آمریکا به تهران - زمستان ۱۳۵۷ برای پی بردن به اهمیت و عظمت انقلاب اسلامی، از زوایای مختلف می‌توان به این پدیده شگرف در ربع پایانی قرن بیستم نگریست و به تحلیل و تفسیر وقایع، رویدادها و دستاوردهای مختلفی که پیرامون این واقعه شکل گرفته یا حاصل آمده‌اند، پرداخت. در این میان بی‌شک بررسی خاطرات شخصیت‌هایی که به نحوی از انحاء در جریان این نهضت بزرگ بوده یا قرار گرفته‌اند نیز می‌تواند منبع بسیار خوبی برای ارزیابی انقلاب اسلامی به شمار آید، هرچند همواره در مرور خاطرات شخصیت‌های مختلف، باید دقت نظر لازم را داشت تا مبادا برخی بزرگنمایی‌ها و کوچک‌نمایی‌ها، یا کم و زیادهای عمدی یا سهوی در بیان مسائل، موجب نقش بستن تصویری غیرواقعی در ذهن ما شوند. «خاطرات ژنرال روبرت ا. داج هایزر» از جمله منابعی است که در آن می‌توان از یک سو نهایت تلاش آمریکا برای مهار نهضت مردم ایران در سال ۵۷ و از سوی دیگر قدرت عظیم انقلاب اسلامی را به نظاره نشست؛ به همین دلیل باید گفت ارزش خاطرات ژنرال هایزر و امثال آن، در زمان نگارش و انتشار مشخص نگردیده است، اما پس از فاصله گرفتن از مقطع حرکت و پیروزی انقلاب، در شرایطی که غبار فراموشی بر اذهان می‌نشیند و همزمان با فعالیت گسترده دستگاه تبلیغاتی قدرتمند بیگانگان برای شائبه‌آفرینی در افکار عمومی - بویژه نسل جوان که خود از نزدیک شاهد قضایا نبوده است - این خاطرات می‌تواند روشنگر ابهامات و پاسخگوی سؤالات و شائبه‌ها باشد. قبل از آن که به متن خاطرات این ژنرال چهارستاره آمریکایی پردازیم و از درون آن، نقبی به سوی حقایق انقلاب اسلامی بزنیم، جا دارد به شخصیت و موقعیت نگارنده خاطرات توجه لازم را بنماییم؛ هایزر بنا به آنچه خود در ابتدای خاطراتش بیان می‌دارد، پس از بیست سال شرکت مستمر در مأموریت‌های نظامی در نقاط مختلف جهان در چارچوب سیاست‌های سلطه‌گرانه دولت آمریکا، از سال ۱۹۷۲ با کسب درجه سرلشکری، فعالیت جدیدش را در پنتاگون که عبارت بود از «نظارت بر برنامه‌های فروش تجهیزات نظامی نیروی هوایی به کشورهای مختلف»، آغاز کرد. این سالها، اوج دوران جنگ سرد میان آمریکا و شوروی بود، لذا براحتی می‌توان دریافت که هایزر در موقعیت جدید خود، ناگزیر ارتباط تنگاتنگی نیز با سیاست بین‌الملل و همچنین مسائل و تحولات سیاسی و اجتماعی در کشورهای مختلف پیدا می‌کند و از این پس نمی‌توان وی را صرفاً یک چهره نظامی به شمار آورد. از طرفی، ارتقای درجه هایزر در سال ۱۹۷۵ به ژنرال چهارستاره توسط رئیس‌جمهور و سپس انتصاب وی به معاونت فرماندهی کل نیروهای آمریکایی در اروپا و در واقع معاونت ژنرال الکساندر هیگ (فرماندهی کل ناتو)، حاکی از قابلیت‌های شخصی این ژنرال آمریکایی در انجام مأموریت‌های محوله بود. هایزر حوزه مسئولیت خود را در این پست چنین بازگو می‌کند: «علاوه بر نظارت و اداره بیش از ۳۲۰ هزار پرسنل آمریکایی، مسئولیت تمام فروش‌های نظامی خارجی و برنامه‌های کمک نظامی به ۴۴ کشور را هم به عهده داشتم. در خلال تصدی این پست حدود ۸۵ درصد فروش‌های نظامی خارجی آمریکا در محدوده اروپا صورت گرفت. تقریباً سالانه حدود ۱۲ میلیارد دلار با کشورهای تحت مسئولیت من معامله می‌کردیم. این کار ابعاد سیاسی و دیپلماتیک وسیعی داشت.» (ص ۲۹) به این ترتیب پیداست که ژنرال هایزر به دلیل مسئولیت خاص خود، به یک عنصر ورزیده نظامی - سیاسی تبدیل می‌شود. برای درک بهتر این مسئله باید به این نکته توجه شود که فرمانده وی - ژنرال هیگ - در سالهای بعدی، مسئولیت‌های بسیار مهم سیاسی از جمله وزارت امور خارجه را در هیئت حاکمه این کشور برعهده گرفت. نکته

دیگری که در مورد هایزر باید به آن توجه داشت، آشنایی وی با مسائل نظامی و سیاسی ایران است؛ چرا که از سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، شاه بر مبنای سیاستهای کلان بین‌المللی ایالات متحده به یکی از عوامل وابسته درجه اول این کشور و در نتیجه به یکی از خریداران اصلی تسلیحات آمریکایی تبدیل می‌شود، بویژه پس از ارائه دکترین نیکسون، همراه با افزایش درآمدهای نفتی ایران، سیل تجهیزات نظامی روانه کشور ما می‌گردد تا آن را به پایگاه اصلی آمریکا در منطقه حساس خلیج فارس و خاورمیانه مبدل سازد. قاعدتاً در چارچوب این برنامه، هایزر بنا به مسئولیت خویش دارای ارتباطات گسترده با ایران در عالیترین سطوح نظامی و سیاسی بود: «در اوایل سال ۱۹۷۸ شاه از آمریکا خواست تا او را برای ایجاد یک سیستم کنترل و فرماندهی و ایجاد دکترین و اصول و وظایف عملیاتی سازمان نیروهای مسلح کمک کند... در اواسط آوریل ۱۹۷۸ وزارت دفاع مرا برای همکاری با اعلیحضرت به ایران اعزام داشت.» (ص ۳۱) آنچه شاه در ملاقات با هایزر به وی بیان می‌دارد، حاوی نکته پراهمیتی است که توجه به آن در ادامه این بحث کاملاً ضروری است: «شاه به من گفت که از این که سرپرستی این پروژه را به عهده دارم خوشحال است زیرا فکر می‌کند من شیوه حکومت و نیروهای مسلح او را دریافته و تفاوت بین سیستم آمریکایی و سلطنت در ایران را درک کرده‌ام. گفت که یکی از نیازمندیهای اصلی او در طراحی سیستم کنترل فرماندهی این است که او کنترل کامل و مطلق (استبدادی) خود را بر نیروها حفظ نماید. او یک سیستمی می‌خواست که او را صددرصد در برابر کودتا حفظ کند.» (ص ۳۲) نتیجه این مأموریت برای هایزر، آن بود که وی را بیش از پیش بر امور نظامی و نیز سیاسی و اجتماعی ایران واقف ساخت؛ چرا که به منظور کسب اطلاعات لازم برای طراحی این سیستم، گروهی اعزام ایران شده، کلیه اطلاعات لازم را جمع‌آوری کرده و در اختیار وی قرار داده بودند. به دنبال آن هایزر شخصاً «دکترین و مفاهیم عملیاتی» مناسب برای نیروهای نظامی ایران را تدوین می‌کند. پذیرش تام و تمام این طرح از سوی تمامی فرماندهان عالی‌رتبه ارتش شاهنشاهی و سرانجام محمدرضا (که با حساسیت فوق‌العاده‌ای امور نظامی را پیگیری می‌کرد و خواستار حاکمیت مطلق خویش بر آن بود)، گذشته از مهارتهای برنامه‌ریزی نظامی و عملیاتی هایزر، حکایت از احاطه کامل وی بر زوایای مسائل سیاسی ایران نیز داشت: «قضاوت شاه، روی گزارش من هنوز هم تا امروز مرا شگفت زده کرده است. او آن را به طور کلی و بدون هرگونه تغییری پذیرفت. این اتفاق به ندرت برای کسی که با شاه کار می‌کرد، می‌افتاد.» (ص ۳۶) علاوه بر این، هایزر در طول ارتباطات خود با مقامات بلندپایه نظامی شاه، توانسته بود ارتباطات کاری و عاطفی عمیقی نیز با آنها برقرار سازد تا جایی که به گفته خودش، سپهبد ربیعی (فرمانده نیروی هوایی) خود را «برادر» کوچکتر او قلمداد می‌کرد: «فرمانده نیروی هوایی دوست قدیمی من تیمسار امیرحسین ربیعی بود. او مدت دو سال بود که عهده‌دار این پست بود. پیوند بسیار نزدیکی بین ما وجود داشت و او خود را برادر کوچکتر من می‌دانست.» (ص ۶۱) ارتشبد طوفانیان، معاون وزیر جنگ و مسئول کل خریدهای نظامی ایران نیز احساساتی مشابه نسبت به هایزر داشت: «او با من به صورت یک دوست قدیمی سلام و احوالپرسی کرد و به سبک ایرانی مرا در آغوش گرفته و گونه‌هایم را بوسید.» (ص ۶۶) با در نظر گرفتن مجموع این مسائل - از توانمندیهای شخصی هایزر گرفته تا روابط او با شاه و فرماندهانش و نیز آشنایی وسیعش با مسائل سیاسی و نظامی ایران - به قطعیت می‌توان اظهار داشت که انتخاب او برای انجام یک مأموریت بسیار حساس در ایران، کاملاً دقیق و حساب شده بود و بدون شک او کارآمدترین و مجرب‌ترین فرد برای انجام مأموریت جلوگیری از وقوع انقلاب اسلامی و تدویم بخشی به سلطه آمریکا بر ایران، محسوب می‌شد. از طرفی انتخاب چنین فردی، بیانگر اوج اهتمام کاخ سفید برای مقابله با نهضت انقلابی موجود در ایران نیز بود. هایزر در روز چهاردهم دی‌ماه ۱۳۷۵، در شرایطی که کشور در التهاب روزافزونی به سر می‌برد و سررشته کارها از کف دولتمردان شاهنشاهی خارج شده بود، به ایران آمد. اعزام چنین مقام بلندپایه‌ای به درون یک موقعیت بحرانی با در نظر داشتن خطراتی که ممکن بود متوجه جان وی شود، نشان از اهمیت فوق‌العاده مسئله برای کاخ سفید دارد. حتی اگر این نکته را هم در نظر داشته باشیم که هایزر به طور پنهانی با رعایت کلیه مسائل امنیتی و حفاظتی وارد ایران شد تا به انجام مأموریت خود بپردازد (ص ۵۳) اما به فاصله اندکی

خبر حضور این ژنرال بلندپایه آمریکایی در ایران، به مطبوعات درز پیدا کرد و حتی درباره مأموریت وی نیز حدس و گمانهایی زده شد. (ص ۸۹) جالب این که حضور هاینر و مأموریت او از نظر مقامات مسکو نیز دارای آنچنان اهمیتی است که گویا بخشی از دستگاه جاسوسی و عوامل وابسته آنها در ایران، فعالیت خود را بر تعقیب و مراقبت جدی از مأمور ویژه آمریکا متمرکز می‌سازند و سایه به سایه او را دنبال می‌کنند تا بتوانند در اسرع وقت دقیق‌ترین اخبار را راجع به مأموریت او در ایران کسب کنند و آنچه را که مصلحت می‌بینند به طرق مختلف منتشر سازند. اما به نظر می‌رسد برخلاف اصول و قواعد حفاظتی در این موارد که ایجاب می‌کند تا مأمور به اصطلاح «سوخته» از میدان خارج و فرد دیگری جای او را بگیرد، کاخ سفید همچنان بر حضور هاینر در ایران تأکید دارد؛ چرا که مهار انقلاب اسلامی از چنان اهمیتی برای آمریکا برخوردار است که بقیه مسائل در مقابل آن رنگ می‌بازند. البته ناگفته نماند که طرحها و برنامه‌های هاینر در تهران برای جلوگیری از وقوع انقلاب اسلامی، از چنان دقت و مهارتی برخوردار است که بر درستی انتخاب وی از سوی کاخ سفید مهر تأیید می‌زند. درست است که مأموریت هاینر در مقابل موج عظیم انقلاب اسلامی ناکام ماند، اما این نباید باعث شود ما (فارغ از علائق خود به انقلاب اسلامی)، کیفیت کار هاینر را در مدت مأموریت یک ماهه‌اش در تهران نادیده بگیریم. برای آن که بتوانیم به ارزیابی این اقدامات بپردازیم، نگاهی به اوضاع و احوال عمومی کشور و نیز وضعیت نیروهای مسلح و دربار و دولت در آن برهه ضروری است: هاینر تقریباً در سالگرد حرکت انقلابی مردم مسلمان ایران، وارد کشور شد. یک سال پیش از این، در شب ژانویه سال ۱۹۷۸، جیمی کارتر مطالب اغراق آمیزی نسبت به شاه بر زبان آورد. در همین سخنرانی بود که وی از شاه به عنوان رهبر محبوب ملتش نام برد و ایران را یک جزیره ثبات در منطقه خواند. (خاطرات دو سفیر، ترجمه محمود طلوعی، چاپ سوم، ۱۳۷۵، تهران، نشر علم، ص ۱۲۸) تنها به فاصله چند روز پس از آن، به دنبال انتشار مقاله‌ای توهین آمیز درباره امام خمینی در یک روزنامه، حرکتی اعتراض آمیز و انقلابی از بطن جامعه در مقابل نظام استبدادی، فاسد و وابسته پهلوی آغاز شد. رفتار و رویه دربار و نظامیان وابسته به آن در قبال این حرکت، ابتدا سرکوب شدید و کشتار معترضان بود. همزمان با اوج‌گیری تظاهرات و اعتراضات، بر شدت سرکوب نیز افزوده شد که در هفدهم شهریور ماه پس از اعلام حکومت نظامی در ده شهر بزرگ کشور به اوج خود رسید. اما برخلاف آنچه شاه، درباریان، نظامیان و مسئولان امنیتی تصور می‌کردند، این کشتارها نه تنها نتوانست از گستره اعتراضات بکاهد بلکه بر عمق و شدت آن نیز افزود. تغییر و تبدیل نخست‌وزیران و دولتها نیز کوچکترین اثری در پی نداشت و دستگیری و بازداشت جمعی از مقامات سیاسی و امنیتی رژیم به جرم فساد اقتصادی هم از نگاه مردم جز یک فریبکاری نبود، زیرا اعضای خاندان سلطنتی و مهره‌های نورچشمی آنها که بزرگترین و مؤثرترین عوامل فساد اقتصادی و سیاسی و اخلاقی در کشور به شمار می‌رفتند، آزاد و رها بودند و با اوج‌گیری حرکت مردمی، هر یک در اندیشه انتقال اموال و داراییهای به یغما برده از خزانه ملت به خارج از کشور به سر می‌بردند. سپردن حکومت به نظامیان که پیرامون آن جنجال و هیاهوی بسیاری به راه افتاده بود و چنین وانمود می‌شد که در صورت قدرت‌یابی نظامیان، همه مسائل به ضرب و زور گلوله و آتش، حل خواهد شد نیز داروی کاملاً بی‌اثری بود که دردی از پیکر آفت زده رژیم پهلوی نکاست. به این ترتیب، به تعبیر ارتشبد قره‌باغی در خاطرات خویش، «آخرین تیر ترکش» محمدرضا نیز به سنگ خورد: «طرز عمل ارتشبد ازهارای نخست‌وزیر (با وجود تشکیل دولت نظامی) و ادامه روش نامعلوم حکومت نظامی در کشور سبب شدند عملاً به مردم ایران و مخالفین و همچنین به تمام دنیا نشان داده شود که حتی آخرین اقدام نظامی سیاسی مهم اعلیحضرت یعنی تشکیل دولت نظامی به نخست‌وزیری رئیس ستاد بزرگ و با عضویت فرماندهان نیروها هم نمی‌تواند جلو اغتشاشات، اعتصابات و آشوب‌های مخالفین و آشوبگران را بگیرد.» (اعترافات ژنرال، خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی، چاپ سوم، ۱۳۶۵، تهران، نشرنی، ص ۶۵) بنابراین واضح است که شاه تمام تیرهای ترکش خود را در طول نزدیک به یک سال انداخته بود؛ از سرکوب شدید مردم تا بیان «شنیدن صدای انقلاب آنها» و حتی اعلام پشتیبانی از آن؛ «انقلاب شما نمی‌تواند مورد پشتیبانی من نباشد.» (همان) از طرفی او پس از کشته و زخمی شدن هزاران نفر،

در نهایت به این نکته پی برده بود که امکان سرکوب این جنبش از طرق خشونت‌آمیز وجود ندارد و مردم نه تنها از گلوله باکی ندارند بلکه به استقبال شهادت نیز می‌روند: «در این موقع شاه که گوئی ناگهان به وخامت اوضاع پی برده باشد، با حالتی منفعل و تسلیم شده، به سمت من خم شد و گفت: «با این تظاهرکنندگان که از مرگ هراسی ندارند، چه کار می‌توان کرد، حتی انگار، گلوله آنها را جذب می‌کند.» (احسان نراقی، از کاخ شاه تا زندان اوین، ترجمه سعید آذری، چاپ پنجم، ۱۳۸۲، انتشارات موسسه خدمات فرهنگی رسا، ص ۱۵۴) ژنرال هایزر در شرایطی که شاه و درباریان و نظامیان از مهار و سرکوب انقلاب عاجز مانده بودند، وارد تهران شد، آریا مردم اگرچه متحمل خسارات و تلفات فراوانی شده بودند، پرامیدتر و پرنشاط‌تر از قبل به حرکت خود ادامه می‌دادند و پیروزی بر رژیم وابسته استبدادی را در نزدیکی خود احساس می‌کردند. باید اذعان کرد که هایزر مأموریت سختی برعهده داشت. ورود هایزر به تهران تقریباً همزمان با معرفی بختیار از سوی شاه به مجلس به عنوان نخست‌وزیر جدید است. در این زمان اتفاق مهمی بر اوضاع و احوال کشور تأثیر می‌گذارد؛ شاه تصمیم به خروج از کشور گرفته است. این مسئله با توجه به شرایط زمان، معنای مشخصی برای درباریان و نظامیان داشت و لذا روحیه و اراده آنها را بشدت تحت تأثیر قرار داد. پیش از این البته دورنمای وقایع کشور چندان ناپیدا نبود، به همین دلیل موج خروج وابستگان رژیم از کشور به همراه سرمایه‌های کلان، از مدتها پیش شروع شده بود و هرزمان شدت بیشتری می‌گرفت. آنچه در این میان بخصوص بر روحیه مقامات ارشد نظامی شاه تأثیر گذارد، فرار برخی هم‌تایان آنها از کشور به بهانه‌های گوناگون بود. تیمسار ازهارای که سالها ریاست «ستاد بزرگ ارتشتاران» را برعهده داشت و دولت نظامی هم به نخست‌وزیری او تشکیل شده بود، پس از کناره‌گیری از این منصب، عارضه قلبی‌اش را بهانه کرد و راهی آمریکا شد. اما واقعه‌ای که قبل از این، بشدت روحیه نظامیان را تضعیف کرد، فرار ارتشبد غلامعلی اویسی - فرماندار نظامی تهران - بود که چه بسا به دلیل قساوت قلب و بی‌پروایی در کشتار مخالفان رژیم و سرکوب گسترده مردم، نقطه امید برای شخص شاه و دیگر نظامیان به شمار می‌آمد. وی که در نخستین اعلامیه فرمانداری نظامی خود نوشته بود: «من تا آخرین لحظات حیات به سوگندی که... یاد کرده‌ام وفادار خواهم بود و تا آخرین لحظه حیات برای برقراری نظم در تهران و حومه تلاش خواهم کرد» پس از آن که جنایت ۱۷ شهریور را مرتکب شد و در ادامه به بی‌نتیجه بودن سرکوب و حتی نتیجه معکوس دادن آن پی برد، با به یغما بردن ۲۸۰ میلیون تومان، و با کسب موافقت محمدرضا از کشور خارج شد. (اعترافات ژنرال، خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی، ص ۱۰۷) اگرچه قره‌باغی از این مسئله به عنوان واقعه‌ای که «لطمه شدیدی به حیثیت ارتش و بخصوص به نیروی زمینی شاهنشاهی وارد آورد» (همان) یاد می‌کند، اما باید گفت بیشترین تأثیر آن بر «روحیه» پرسنل ارتش - از بالا-ترین مقامات تا پایین‌ترین رده‌ها - بود؛ به همین دلیل هایزر به محض ورود به تهران، اولین و ضروری‌ترین اقدام را تلاش برای جلوگیری از فرار و خروج فرماندهان عالی‌رتبه ارتش شاهنشاهی در پی شخص شاه می‌بیند: «اولین مسئله‌ای که باید به آن فکر می‌شد رفتن شاه بود. ما می‌بایستی حدس می‌زدیم که در صورت چنین اتفاقی هر یک از رهبران چه می‌کنند. واشنگتن ارزیابی صحیحی از اوضاع داشت. اولین کار ما براساس تعلیمات رئیس‌جمهوری این بود که جلوی ترک آنها را بگیریم.» (ص ۸۵) سخنانی که در اولین جلسه ملاقات هایزر با این فرماندهان به میان می‌آید، حاکی از ترس شدید حاکم بر آنها و درخواست عاجزانه‌شان برای خروج از کشور به همراه محمدرضا یا در اولین فرصت پس از اوست و بخوبی وضعیت وخیمی را که هایزر با آن مواجه بود، تصویر می‌کند: «قره‌باغی گفت که نخواهد توانست انسجام ارتش را در صورت ترک کشور توسط شاه آن هم با این سرعت حفظ کند... و گفت اگر اعلیحضرت کشور را ترک کند من نیز به همراه او خواهم رفت.» (ص ۹۱) طوفانیان نیز در ملاقات با هایزر به چیزی جز رفتن نمی‌اندیشد: «نگرانی اصلی من این است که اگر (امام) خمینی به کشور بازگردد کار ما تمام است. او این مطلب را با اضطراب و وحشت می‌گفت و ادامه داد هیچ راهی برای زنده ماندن وجود ندارد. باید برنامه ترک کشور را بریزیم.» (ص ۱۰۲) سپهبد ربیعی فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی نیز در ترس و وحشتی فوق‌العاده به سر می‌برد: «وقتی که گوشی را گذاشت با صدایی لرزان به من گفت

اعلیحضرت به من دستور داد که برنامه عزیمت او را فراهم کنم. ربیعی به مرز جنون رسیده بود. با تاکید گفت که او هم باید برود. اگر می‌خواست بماند می‌بایست از جان‌ش می‌گذشت.» (ص ۷۸) ارتشبد طوفانیان در خاطراتش موضوع اصرار برای ترک کشور را به صراحت عنوان داشته است: «گفتم اعلیحضرت من هیچ وظیفه میهنی ندارم دیگر. وقتی که من یک عمر گفتم اعلیحضرت فرمانده کل قوا، اگر اعلیحضرت بروید بیرون من نمی‌مانم تو این مملکت، من هم باید بروم.» (خاطرات ارتشبد حسن طوفانیان، طرح تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد، ۱۳۸۱، انتشارات زیبا، ص ۸۱) اما در کنار این مسئله طرح جلوگیری از خروج شاه نیز به طور جدی در دستور کار مقامات نظامی قرار داشت. قره‌باغی در خاطراتش از تلاش مکرر خود برای انصراف محمدرضا از مسافرت به خارج سخن می‌گوید: «از زمانی که مسئله مسافرت اعلیحضرت به خارج از کشور مطرح شد در هر فرصتی که مقدور بود در جهت انصراف ایشان از مسافرت مطالبی عرض می‌کردم... در یکی از شرفیابی‌های روزهای اول پس از شرح مشکلاتی که در صورت خروج اعلیحضرت از ایران، نیروهای مسلح با آن روبرو خواهند بود عرض کردم... معلوم نیست وضع روحی نیروهای مسلح شاهنشاهی با این کیفیت بعد از مسافرت اعلیحضرت به چه وضعی خواهد بود و استدعا کردم که از مسافرت صرفنظر نمایند. با تعجب فرمودند: چه می‌گویید الان سفیر آمریکا و ژنرال هویزر اینجا بودند و منظورشان از ملاقات اطلاع از روز و ساعت مسافرت ما بود و با ناراحتی اضافه کردند: نمی‌فهمیم منظور اینها چیست و چه می‌خواهند.» (اعترافات ژنرال، خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی، صص ۱۵۴-۱۵۵) البته محمدرضا خود بهتر از هر کسی می‌دانست که وجود و حضور او در ایران نه تنها هیچ کمکی به بهبود اوضاع نمی‌کند، بلکه باعث اوج‌گیری اعتراضات مردمی خواهد شد و این نکته‌ای بود که سیاستمداران آمریکایی و اروپایی نیز به آن رسیده بودند، بنابراین طرح خروج محمدرضا از کشور نه تنها گامی برضد او محسوب نمی‌شد بلکه اقدامی در جهت نجاتش از وضعیت وخیم موجود و جلوگیری از افتادن وی به دست مردم و محاکمه به خاطر سالها خیانت به کشور و ملت خویش بود. از طرفی، خروج از کشور در آن شرایط، در انطباق کامل با روحیه ترسو و بزدل محمدرضا قرار داشت، کما این که در واقعه کودتای ۲۸ مرداد نیز وی بلافاصله پس از شکست موج اول کودتا در ۲۵ مرداد و بحرانی شدن وضعیت، فرار را برقرار ترجیح داد و راهی خارج از کشور شد. بنابراین تمامی آنچه تحت عنوان فشار آمریکا و اروپا بر شاه برای خروج از کشور مطرح می‌شود، در نهایت جز تحت پوشش قرار دادن آن روی چهره «خدایگان پهلوی» نیست: «(احسان) نراقی: یه روزی من می‌رفتم پیش شاه، برخوردیم به پاکروان، آدم روشن و واردی بود، دست منو گرفت گفت می‌روی پیش شاه؟ گفتم آره، گفت نذارین بره‌ها، این آدم ترسوئه در می‌ره‌ها، نذارین بره، این باید بمونه تا درست کنه (او شاه را) می‌شناخت بنابراین میلش به رفتن بود...» (تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، مجموعه برنامه داستان انقلاب از رادیو بی‌بی‌سی، به کوشش: ع. باقی، ۱۳۷۳، نشر تفکر، ص ۳۹۹) علی‌امینی نیز در گفتگو با بی‌بی‌سی بر ترس و خودباختگی شاه در مواقع بحرانی تاکید می‌ورزد: «آدم باهوشی بود با فهم بود ولی واقعاً ضعف کاراکتر (شخصیت) داشت، یه آدمی بود در مواقع آرامش برای مملکت ایده‌آل بود ولی به محض اینکه به یه مشکلی بر می‌خورد، خودش می‌باخت، کما این که در همون سالهای مصدق و این ترتیبات خودشو باخت و بعد فرار کرد. در این روزهای آخر هم واقعاً ناخوش هم بود خودشو باخت.» (همان، ص ۳۹۶) گام نخست مأموریت ژنرال هویزر آن بود که ضمن فراهم آوردن مقدمات خروج چنین شخصیت ترسوئی از کشور، از فرار سران ارتش که دست کمی از شاه نداشتند جلوگیری به عمل آورد و در نهایت او توانست به این امر موفق شود؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد چنانچه هویزر از سوی رئیس‌جمهور آمریکا به ایران اعزام نشده بود، بلافاصله پس از خروج شاه، فرماندهان ارتش نیز به هر نحو در صدد خروج از کشور برمی‌آمدند و حکومت بختیار با از دست دادن پشتوانه نظامی خویش، بسرعت فرو می‌پاشید. هویزر در حقیقت فرصت بقای حکومت بختیار - به عبارت بهتر نظام سلطنتی - را پس از فرار شاه فراهم آورد. در این فرصت، دو خط و جریان، بجد حفظ منافع آمریکا را دنبال کردند؛ خط نخست توسط ویلیام سولیوان از مدتی پیش فعالیت خود را آغاز کرده و خط دوم به رهبری هویزر گام در این راه نهاده بود. آنچه مشهور است این که

این دو خط اگرچه برای یک هدف - حفظ منافع نامشروع ایالات متحده - تلاش می‌کردند، اما هماهنگ با یکدیگر نبودند و بلکه در تضاد با هم قرار داشتند. ویلیام سولیوان با اشاره به تماسهای هر روز خود و هایزر با مقامات ارشدشان در واشنگتن می‌گوید: «هریک پای یکی از دو خط تلفن اختصاصی به واشنگتن می‌نشستیم. در یکی از این دو خط من با مقامات وزارت امور خارجه صحبت می‌کردم و با خط تلفنی دیگر هایزر گزارشات روزانه خود را به رئیس ستاد کل نیروهای مسلح آمریکا «دیوید جونز» یا وزیر دفاع «هارولد براون» می‌داد و دستورات لازم را از آنها می‌گرفت... بعضی اوقات دستوراتی که به من و هایزر داده شده بود به قدری با هم متفاوت بود که گویی ما با دو شهر مختلف و یا مقامات دو کشور مختلف صحبت کرده‌ایم» (خاطرات دو سفیر، ص ۲۰۸) اگرچه می‌توان وجود چنین اختلاف نظرهایی را پذیرفت، اما چنانچه از ورای این اختلافات، نگاهی کلان به کلیت ماجرا بیندازیم می‌توان یک حرکت همه‌جانبه را از سوی آمریکا و نمایندگانش برای مهار انقلاب اسلامی مشاهده کرد. هایزر همان‌گونه که بیان داشته است پیش از هر کاری، جلوگیری از فرار فرماندهان ارتش را در دستور کار خود قرار داد و بالاخره موفق به انجام آن شد. سپس در جهت حمایت از دولت بختیار به سه مسئله اصلی پرداخت: «شکستن اعتصابات، مستحکم نمودن رابطه ارتش و بختیار، اتخاذ اقدامات احتیاطی در صورت شکست دولت غیرنظامی» (ص ۱۲۷) از سوی دیگر سولیوان نیز اگرچه براساس دستورالعملهای صادره از سوی کاخ سفید وظیفه حمایت از شاه و سپس دولت بختیار را برعهده داشت اما با توجه به این که در متن حوادث و رویدادها بود، می‌دانست که دولت بختیار توان ایستادگی در برابر موج خروشان و پر قدرت انقلاب اسلامی را ندارد: «در آن گزارش نوشتم که بختیار به نظر من دون کیشوتی بیش نیست و نمی‌داند که پس از بازگشت آیت‌الله خمینی به ایران، سیل انقلاب، او و دولتش را با خود خواهد برد. پس از مخابره این پیام یک مقام ارشد وزارت خارجه آمریکا تلفنی به من گفت که کاخ سفید از نظرات من استقبال نکرده و سیاست رسمی دولت آمریکا همچنان مبتنی بر حمایت از حکومت بختیار است.» (خاطرات دو سفیر، ص ۲۱۵) براساس این ارزیابی، سولیوان بهترین راه را برای حفظ منافع دراز مدت آمریکا در ایران، تلاش برای نفوذ به درون بافت نیروهای مخالف رژیم پهلوی و برقراری نوعی رابطه با آنها می‌دانست تا پس از سرنگونی محتوم آن رژیم کمترین ضربه و آسیب به جایگاه و موقعیت آمریکا وارد آید. حال اگر برنامه هایزر و برنامه سولیوان را در کنار یکدیگر قرار دهیم ملا-حظه می‌کنیم از مجموع آن دو، برنامه‌ای جامع به دست می‌آید که قدرت مانور زیادی را برای آمریکا در حالات گوناگون فراهم می‌آورد. اگر هایزر موفق به اجرای موفقیت‌آمیز برنامه خود می‌شد، طبعاً حکومت بختیار بر سر کار باقی می‌ماند و با برخورداری از نیروی ارتش بتدریج بر اعتصابات و تظاهرات فائق می‌آمد و حاکمیت از دست رفته را دوباره احیا می‌کرد. این چیزی نبود که سولیوان هم با آن مخالفتی داشته باشد. اما اگر برنامه هایزر شکست می‌خورد - که خورد - آن‌گاه براساس برنامه‌ریزیها و فعالیتهای پیشین سولیوان، راههای ارتباطی نسبتاً مناسبی با دولت تازه استقرار یافته، از پیش تدارک دیده شده بود که امکانات و راهکارهایی برای دستگاه دیپلماتیک آمریکا به منظور فعالیت در جهت حفظ منافع این کشور فراهم می‌آورد. واقعیتها حاکی از آنند که ارتباطات و فعالیتهای سولیوان در این دوره، دستاوردهای بسیاری را برای ایالات متحده به دنبال داشت. به عبارت دیگر اگر تمام تخم‌مرغ‌های آمریکا در سبد هایزر و تز کودتای نظامی و سرکوب و حمایت مطلق از بختیار چیده شده بود، پس از پیروزی انقلاب، کاخ سفید هیچ حرفی برای گفتن به دولتمردان جدید نداشت، اما دقیقاً بر مبنای این گونه ارتباطات پیش از پیروزی انقلاب است که سولیوان در مقاطع بعدی می‌تواند با دولت موقت ارتباط نسبتاً دوستانه‌ای برقرار کند و شوروی را به عنوان خطر اصلی برای ایران جلوه‌گر سازد: «من بازرگان رئیس دولت موقت را قانع کردم که نگاهداری این پست‌های مراقبت و ادامه کار آنها به نفع ایران است، زیرا اطلاعاتی که به وسیله این دستگاهها درباره نقل و انتقال نیروهای نظامی شوروی و آزمایشات موشکی آنها دریافت می‌شود برای امنیت ایران مفید است.» (خاطرات دو سفیر، ص ۲۴۴) وی سپس بر مبنای همین گونه تحلیلها، البته با توجه به دیدگاه نخست‌وزیر و همکاران او درباره مسائل بین‌المللی، قادر به تثبیت موقعیت مستشاران نظامی آمریکا در شرایط انقلابی جدید، البته در

مقیاسی محدودتر از قبل می‌گردد: «ما می‌بایست خود را با واقعیت‌ها و نتایج حاصله از انقلاب تطبیق دهیم و به ایفای نقش محدودتری در ایران اکتفا کنیم. درباره سیاست کلی آمریکا در ایران من بر این اعتقاد باقی بودم که باید همکاری و اعتماد متقابل بین گروه حاکم جدید و نیروهای مسلح ایران به وجود آورد و رهبران جدید ایران را قانع کرد که برای مبارزه با خطر کمونیسم به یک ارتش قوی احتیاج دارند... مسئله‌ای که برای من اولویت داشت تعیین تکلیف هیئت مستشاری ما در ایران و امکان محدودیت فعالیت آنها با توجه به از هم پاشیده شدن نیروهای مسلح ایران بود... پس از مباحثات بسیار سرانجام ما در مورد تقلیل تعداد اعضای هیئت نظامی خود در ایران به بیست و پنج نفر به توافق رسیدیم و قرار شد رئیس این هیئت هم نسبت به رئیس فعلی درجه پایین‌تری داشته باشد.» (همان، ص ۲۴۶-۲۴۵) بنابراین برخلاف آنچه سعی می‌شود شکست آمریکا در برابر انقلاب اسلامی از طریق بزرگنمایی غیرواقعی تضاد و تخالف رویه‌ها و برنامه‌های هائیرز و سولیوان در ایران و نیز برژینسکی و ونس در کاخ سفید، عنوان و بدین طریق عظمت انقلاب اسلامی حتی‌المقدور مکتوم نگاه داشته شود، باید گفت هیچ راه و روش و هیچ امکان و برنامه‌ای برای مقابله با حرکت انقلابی مردم ایران به رهبری امام خمینی از نظر سیاستمداران و نظامیان آمریکایی دور نماند. اگر این همه، با شکست مواجه شد، دلیلش را باید در جای دیگری جستجو کرد و نه پاره‌ای اختلاف روشها و بینشهای مقامات آمریکایی. در واقع اگر سولیوان به ناپایداری موقعیت شاه و پس از او بختیار اعتقاد داشت، بدان معنا نبود که در ابلاغ حمایت‌های بیدریغ کاخ سفید از محمدرضا و نخست‌وزیرش کوتاهی کند یا در مسیر تزلزل بیشتر موقعیت آنها بکوشد. همان‌گونه که در خاطرات وی مشهود است، سولیوان بارها حمایت قاطع آمریکا از محمدرضا را شخصاً به وی ابلاغ نمود و به او اطمینان خاطر بخشید که کاخ سفید در حفظ دست‌نشانده خود از هیچ اقدامی فروگذار نخواهد بود. اما مسئله اینجا بود که شاه و دربار و حکومت وی به حدی از تزلزل و سستی رسیده بودند که امکان حفظ آن وجود نداشت، لذا سولیوان را به تعبیر خود وی، وامی‌داشت مقامات واشنگتن را راضی به «فکر کردن به آنچه فکر نکردنی است» بکنند. در دوران حکومت سی و هفت روزه بختیار نیز دیدگاه سولیوان مبنی بر دون‌کیشوتی بودن تفکرات و سست بودن پایه‌های حکومت وی، به معنای ایجاد اختلال در مأموریت هائیرز نبود، بلکه تمامی کمکها و مساعدتهای لازم نیز به این ژنرال آمریکایی برای موفقیت در مأموریتش شد، کما این که در خاطرات هائیرز نیز بوضوح این مسئله مشاهده می‌شود، بنابراین باید دقت کرد تا مبدا اظهارات و ادعاهای پس از هزیمت و فرار شکست خوردگان، واقعیات را مخدوش سازد. در همین چارچوب، یکی از مسائلی که باید به آن پرداخته شود، اظهاراتی است که تلویحاً یا صریحاً، مخالفت شاه با کشتار مردم را مطرح می‌سازد و سعی دارد چهره‌ای انسانی و مردم‌دار از کسی که ۲۵ سال در نهایت استبداد و سرکوب و خشونت بر ایران حکم راند، ارائه دهد. به عنوان نمونه، فرح دیبا در خاطرات خود می‌گوید: «روز یکشنبه ۱۴ آبان هزاران نفر در خیابان‌های تهران به تظاهر پرداختند. پادشاه که از کشتار دو ماه پیش میدان ژاله سخت متاثر و منقلب شده بود، ضمن دستور جلوگیری از تظاهرات تأکید نمود که از تیراندازی مگر در نهایت لزوم، خودداری شود.» (کهن‌دیارا، خاطرات فرح پهلوی، ۲۰۰۴، پاریس، انتشارات فرزاد، ص ۲۷۸) یا ارتشبد قره‌باغی یکی از آخرین توصیه‌های محمدرضا را هنگام خروج از کشور چنین بیان می‌دارد: «ضمناً اعلیحضرت مجدداً به موضوع حل مشکل مملکت به وسیله دولت از طریق سیاسی اشاره فرموده و در مورد جلوگیری از خونریزی تأکید نمودند و اوامری که قبلاً فرموده بودند، تکرار کردند: مواظب باشید که فرماندهان یک وقت دیوانگی نکنند و به فکر کودتا نیفتند.» (اعترافات ژنرال، ص ۱۸۱) درباره این دست اظهارات باید گفت اگر «اعلیحضرت»! برآستی مایل به کشتار و خونریزی نبود باید همان ابتدای سرکوب خونین حرکت مردم در قم یعنی ۱۹ دی ۱۳۵۶، بلافاصله پس از اطلاع از این واقعه، چنین دستوراتی را صادر می‌کرد، اما نه تنها چنین نشد بلکه هر روز بر شدت سرکوبها و کشتارها افزوده گشت به این امید که سکوت و سکون بر جامعه تحمیل گردد. از سوی دیگر، اگر وی مخالف کشتار مردم بود، دستکم تنی چند از مسئولان این کشتارها را دستگیر و مجازات می‌کرد، اما در این زمینه نیز هیچ اقدامی نشد و جالب این که ارتشبد اویسی، قصاب ۱۷ شهریور، براحتی و با کسب اجازه

از «اعلیحضرت» توانست با ۲۸۰ میلیون تومان پول - که در آن زمان رقم هنگفتی به شمار می‌آمد- از کشور خارج شود. اما مهمتر از همه این که حتی اگر بپذیریم محمدرضا پهلوی چنین اظهاراتی هم داشته است، این گونه توصیه‌ها در زمانی صورت می‌گرفت که اولاً برای همه و خود وی به اثبات رسیده بود کشتار و خونریزی ثمری ندارد و بر وخامت اوضاع می‌افزاید، ثانیاً اتخاذ سیاستهای مدبرانه از سوی امام و انقلابیون برای ایجاد پیوند عاطفی با ارتش، تأثیرات جدی بر روحیه بخش عظیمی از آنها گذارده بود. در ضمن به هیچ وجه، امکان کودتا وجود نداشت و توصیه محمدرضا به قره‌باغی در واقع جز «روغن ریخته را نذر امامزاده کردن نبود». خاطرات هایزر در مورد میزان توانایی ارتش برای کودتا نیز، نکته‌های درخور توجهی دارد. هنگامی که ارتشبد طوفانیان شرط خود را برای ماندن در کشور پس از فرار محمدرضا، دست زدن ارتش به یک کودتا عنوان می‌کند، تنها با یک سؤال ساده هایزر مشخص می‌شود که زیربنای چنین ادعا و درخواست بزرگی تا چه حدی از استحکام برخوردار است: «تنها راه ماندن من این است که روز رفتن شاه، ارتش کودتا کند. بلافاصله پرسیدم آیا رهبران ارتش آماده چنین کاری هستند؟ او به آرامی و با صداقت مخصوص به خود پاسخ داد خیر، هیچ برنامه‌ای برای کودتا وجود ندارد. (ص ۱۰۳) این پاسخی است که دیگر فرماندهان ارتش نیز علی‌رغم برخی سخنان احساسی و پر حرارت درباره ضرورت دست زدن به کودتا، در مقابل سؤال ساده هایزر بیان می‌دارند و مشخص می‌گردد که نه تنها هیچ برنامه‌ای برای کودتا وجود ندارد بلکه مقامات عالی‌رتبه ارتش شاهنشاهی حتی معنا و مفهوم کودتا را نیز بدرستی نمی‌دانند. چندان بعید به نظر نمی‌رسد که اعزام مأمور عالی‌رتبه و کارشناسی مانند هایزر به ایران نیز مبتنی بر شناختی بوده است که مقامات آمریکایی از فرماندهان شاهنشاهی داشته‌اند. در واقع اگر این افراد از سطح دانش و مهارت بالایی در امور نظامی و سیاسی برخوردار بودند، شاید یک ژنرال معمولی آمریکایی هم به عنوان هماهنگ‌کننده و نیز رابط این گروه با مسئولان مربوطه آمریکایی می‌توانست هدف مورد نظر رئیس‌جمهوری ایالات متحده را برآورده سازد، اما ویژگیهای شخصیتی، سطح مهارتهای نظامی و میزان دانش سیاسی این فرماندهان به حدی نازل و اندک بود که چاره‌ای جز اعزام یک «معمار کودتا» نبود. به این ترتیب هایزر می‌بایست در فرصتی که برای ادامه بقای دولت بختیار از طریق راضی کردن فرماندهان نیروها به ماندن در کشور و اعلام پشتیبانی آنها از دولت فراهم آورده بود ترتیبات یک کودتا را (از مسائل زیربنایی تا عملیات اجرایی آن) فراهم می‌آورد. هایزر در خاطرات خود به تفصیل درباره چگونگی پی‌ریزی یک کودتای موفق سخن گفته و گردهم آوردن فرماندهان عالی‌رتبه ارتش و تشکیل یک گروه را نخستین گام در این زمینه بر شمرده است: «پیشنهاد کردم که این گروه به صورت یک شورا مرکب از ریاست ستاد ارتش و فرماندهان نیروهای سه گانه درآید و این فکر را پسندیدید... چیزی که من در واقع دنبالش بودم این بود که نهادی شبیه ستاد مشترک خودمان ایجاد کنم که همه با هم در آن کار کنند.» (ص ۸۵) این کاری بود که محمدرضا در طول دوران سلطنت خویش بشدت از آن جلوگیری کرده و ارتباط هر یک از فرماندهان نیروها و مقامات ارشد نظامی را صرفاً با خود مجاز می‌دانست. البته ارتشبد قره‌باغی نیز در خاطراتش مدعی است که او پس از انتصاب به ریاست مشترک، همزمان با نخست‌وزیری بختیار، اقدام به تشکیل «کمیته بحران» کرده است: «پس از بررسی و مشورت با فرماندهان نیرو، شورایی به نام کمیته بحران به منظور ایجاد هم‌آهنگی بین نیروها تشکیل دادم که کلیه مسائل مربوط به ارتش شاهنشاهی و مشکلات حاصله از اغتشاشات و اعتصابات عمومی کشور در ارتش را در این کمیته مطرح (می‌کردیم) تا پس از تجزیه و تحلیل، تصمیمات لازم اتخاذ گردد.» (اعترافات ژنرال، ص ۱۲۶) البته با توجه به رویه موجود در ایران و تبعیت فرماندهان ارشد از دیسپلین حاکم، بعید به نظر می‌رسد که قره‌باغی شخصاً مبدع این گروه بوده باشد زیرا زمانی که وی به ریاست ستاد مشترک منصوب می‌شود، شاه همچنان در کشور حضور داشته و بسیار بعید و بلکه غیرممکن به نظر می‌رسد که در این حالت قره‌باغی حتی به خود جرئت دهد تا اقدامی برخلاف رویه ۲۵ سال گذشته را در پیش گیرد. از طرفی قره‌باغی تا آخرین لحظات خروج محمدرضا از کشور بی‌آن که اساساً به شرایط و وضعیت موجود فکر کند بشدت در پی اجرای ترتیبات و رویه‌های گذشته در مورد اختیارات «رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران» در

زمان عدم حضور شاه در کشور است، در حالی که محمدرضا خود بخوبی واقف است که در شرایط جدید، اساساً بازگشتی در کار نیست تا نیازی به اتخاذ رویه گذشته باشد: «در شرفیابی همان روز، بعد از اتمام گزارشات به اعلیحضرت عرض کردم که فرمان اختیارات رئیس ستاد تا به حال ابلاغ نگردیده است. فرمودند: «فکر نمی‌کنیم که احتیاج داشته باشید!» من که فکر می‌کردم اعلیحضرت در این وضعیت بحرانی علاوه بر اختیارات معمول همیشه، راهنمایی‌هایی نیز خواهند فرمود، انتظار چنین جوابی را نداشتم بنابراین خیلی متعجب شدم.» (اعترافات ژنرال، ص ۱۵۹) بدیهی است از چنین شخصیت و ذهنیتی بر نمی‌آید که یکی از اصول و قواعد محکم و مسلم «اعلیحضرت»! را زیر پا گذارد و گامی در مسیر نقض آن بردارد. به این ترتیب به نظر می‌رسد پذیرفتن سخن هایزر که برای به دست‌گیری سکان عملیات نجات رژیم شاهنشاهی و جلوگیری از پیروزی انقلاب اسلامی، وارد ایران شده بود در مورد تشکیل گروه مشترک فرماندهان نظامی در زمان حضور محمدرضا، پذیرفتنی باشد. اما نکته‌ای که از وجه مشترک اظهارات هایزر و قره‌باغی به دست می‌آید- تشکیل گروه کاری فرماندهان، همزمان با نخست‌وزیری بختیار- این است که دستکم تا قبل از این زمان، هرگونه ادعایی در مورد کودتا یا توصیه‌های شاه و دیگران به ضرورت جلوگیری از کودتا و مسائلی از این قبیل، صرفاً جز یک ادعا یا توصیه توخالی بیش نیست؛ چرا که اساساً تا پیش از این فرماندهان ارشد حتی یک جلسه مشترک با یکدیگر برای هماهنگی درباره ساده‌ترین مسائل نظامی و سیاسی ندارند تا چه رسد به انجام کودتا که نیازمند برنامه‌ریزیها و هماهنگی‌های بسیار دقیق و حساب شده است. در پی تشکیل این گروه به عنوان یک اقدام زیربنایی، هایزر با جدیت در پی طرح‌ریزی و اجرای دیگر بخشهای مأموریت خود برمی‌آید که به طور خلاصه عبارتند از: جلب حمایت ارتش از بختیار پس از خروج محمدرضا (ص ۱۱۲)، شکستن اعتصابات و به دست‌گیری کنترل مراکز حساس اقتصادی و صنعتی به منظور تثبیت حاکمیت دولت بختیار (ص ۹۲)، حل مسائل و مشکلات ارتش از جمله کمبود سوخت (ص ۱۶۷)، تقسیم وظایف بین نیروهای سه گانه برای مقابله با جریان انقلاب و آمادگی برای کودتا (ص ۱۴۷) و نیز طراحی اقدامات لازم تبلیغاتی و روانی و سپردن رهبری آن به یک افسر آمریکایی (ص ۱۸۵). هایزر در چارچوب اقدامات خود و با توجه به شرایط عینی جامعه، حتی ضرورت یک برخورد خشن نظامی و دست زدن به یک کشتار بزرگ را نیز از نظر دور نداشته بود: «براون می‌خواست برآورد را از میزان خونریزی در صورت وقوع کودتا بداند. گفتم که به نظرم نسبتاً بالاست. اضافه کردم که این نکته را باید برای آینده در نظر داشت. فدا کردن جان یک انسان تصمیم بسیار سختی است اما وقتی صحبت از یک جنگ می‌شود باید خسارات را با خسارتهای دیگر مقایسه کنیم. شاید مرگ ده هزار تن بتواند جان یک میلیون را نجات دهد.» (ص ۲۳۷) این سخنان هایزر دقیقاً در قالب همان ادبیاتی قرار دارد که هرگاه دولتمردان آمریکایی قصد دست زدن به یک جنایت بزرگ و توجیه آن را دارند، از آن بهره می‌گیرند. در واقع با منطقی که در این سخن نغز! هایزر وجود دارد، می‌توان هر تعداد از انسانها را کشت و سپس چنین توجیه کرد که اگر این عده کشته نمی‌شدند، چه بسا در آینده دهها برابر آن می‌بایست نابود شوند. مبنای توجیحات مقامات کاخ سفید برای صدور مجوز بمباران اتمی دو شهر هیروشیما و ناگازاکی ژاپن را همین کلام بی‌منطق! و پوچ تشکیل می‌داد؛ بنابراین هنگامی که هایزر به وزیر دفاع آمریکا چنین توضیحی را ارائه می‌دهد، در حقیقت هر دو بخوبی معنای نهفته در پشت آن را درک و توافق می‌کنند که به منظور جلوگیری از پیروزی انقلاب اسلامی، کشتار مردم ایران به هر میزان، مجاز است. بنابراین طرح و برنامه هایزر در مقام یک متخصص بلندپایه امور نظامی، برای دستیابی به هدف، ظاهراً از همه جانبه‌نگری برخوردار بود و هرچند مشکلاتی در سر راه اجرایی کردن آن به چشم می‌خورد، اما قابلیت پیاده شدن و کسب موفقیت را داشت. در این میان آنچه آمریکا و مامور ویژه آن هایزر را با شکست مواجه ساخت، پدیده‌ای بود به نام «روح‌الله خمینی» که حرکتی را به نام خدا آغاز کرده بود و این حرکت به هیچ وجه در قالب‌های متعارف و معلوم برای آمریکا، مقامات آن و تحلیلگرانش نمی‌گنجید. همان‌گونه که هایزر در خاطراتش بیان می‌دارد، پس از خروج شاه از کشور، مهمترین و حساس‌ترین مسئله برای او و تیم فرماندهی تحت نظرش، «زمان» بود تا بتوانند طبق برنامه، به آمادگیهای لازم دست یابند. این

نکته‌ای بود که امام خمینی با فراست خاص خود که مبتنی بر ایمان و اتکال به خداوند بود، بخوبی دریافت و بازگشت به ایران را در رأس برنامه‌هایش قرار داد. این در حالی بود که تا همین مرحله از پیروزی - یعنی خروج شاه از کشور - نیز در تصور غالب شخصیت‌های سیاسی و انقلابی نیز نمی‌گنجید و چه بسا که همین مقدار را حد نهایت پیروزی ممکن به حساب می‌آوردند؛ بنابراین اگرچه خواهان بازگشت امام به ایران بودند، اما تعجیل در آن را ضروری نمی‌دانستند. همچنین کم نبودند کسانی که به دلیل خطرات موجود در آن شرایط بحرانی، چه بسا از سر دلسوزی و ارادت به امام و به خاطر حفظ جان ایشان، ورود ایشان به کشور را مستلزم فراهم آمدن تمهیدات و مقدمات ویژه‌ای می‌دانستند. هائیزر در خاطرات خود اشاره‌ای به برخی از این مسائل دارد: «براون - وزیر دفاع - در این مورد خبر خوشحال کننده‌ای داشت. در اثر تلاش‌های آمریکا که از طریق فرانسه انجام شده بود، یکی از افراد (امام) خمینی (که به نظر من ابراهیم یزدی بود) او را تشویق کرده بود که مراجعت خود را لااقل چند روز به تأخیر بیندازد... گفتم همکاران ایرانی من از شنیدن این خبر خوشحال خواهند شد.» (ص ۲۰۷) از سوی دیگر اقدام بختیار به بستن فرودگاه‌های کشور در چارچوب تصمیمات کلی اتخاذ شده از سوی مقامات سیاسی و نظامی، عملاً - امکان بازگشت امام به کشور را از بین برده بود و مسئله زمان را به نفع خود و گروه‌هایز به پیش می‌برد. در چنین شرایطی عزم امام و تأکید مکرر ایشان بر بازگشت به کشور، فشار داخلی بر دولت بختیار را از طریق تظاهرات گسترده، درگیری‌های خشونت‌آمیز و سرانجام تهدید جدی انقلابیون به مقابله مسلحانه با دولت به حدی افزایش داد که چاره‌ای برای بختیار جز دستور بازگشایی فرودگاه باقی نماند. البته قره‌باغی در خاطرات خود در قبال این تصمیم بختیار به نوعی موضعگیری می‌کند که گویی وی در این زمینه خودسرانه عمل کرده و قصد همراهی با جریان انقلاب را داشته است: «آقای بختیار بدون این که با شورای سلطنت، ارتش و شورای امنیت ملی مشورتی نماید در مصاحبه مطبوعاتی مورخه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۷ خود با خبرنگاران داخلی و خارجی اظهار داشت: «فرودگاه مهرآباد امروز باز خواهد شد و هیچ مانعیتی برای بازگشت حضرت آیت‌الله خمینی به عمل نخواهد آمد...» (اعترافات ژنرال، ص ۲۷۷) قره‌باغی این را نیز می‌افزاید که بختیار در پاسخ به سؤال او درباره علت این تصمیم، ضمن اشاره به مشورت با سفرای آمریکا و انگلیس، ورود امام به ایران را موجب کاهش محبوبیت ایشان در بین مردم ارزیابی می‌کرد: «مردم حالا خیال می‌کنند که ایشان واقعاً امام است، اما وقتی آمد خواهند دید که خبری نیست و مثل سایر آیات است، شور و غلیان خواهد خوابید.» (همان، ص ۲۷۸) به هر حال، ورود امام به کشور به دنبال تصمیم قاطع ایشان، در حقیقت برنامه ضد کودتا را در مقابل بختیار، هائیزر و فرماندهان ارتش کلید زد و علی‌رغم تمامی تلاش‌های قبلی و برنامه‌های در حال اجرای آنها، امکان دستیابی به موفقیت را از آنها ستاند. خروج هائیزر از ایران پیش از به ثمر رسیدن برنامه‌های وی، بی‌تردید تحت تأثیر تحولات ناشی از حضور امام در کشور و ایجاد اختلالات جدی در برنامه‌ریزی‌های آمریکا صورت گرفت. به عبارت دیگر، چنانچه امام - به هر دلیل - اقامت در پاریس را ادامه می‌داد و وارد کشور نمی‌شد، بی‌تردید هائیزر تا به ثمر رسیدن طرح‌هایش خاک ایران را ترک نمی‌کرد. هائیزر البته سعی داشت و انمود کند که خروجش از ایران پس از انجام تمام آنچه لازم بود و نیز به خاطر کاستن از حساسیتها، به دستور مقامات کاخ سفید صورت گرفته است؛ بدین ترتیب او چهره شکست خورده خود را پس از ورود امام به ایران در پشت این عبارات پنهان می‌سازد و از سوی دیگر مسئولیت شکست را به عهده فرماندهانی می‌اندازد که علی‌رغم مهیا بودن مقدمات لازم، توان و تدبیر لازم را برای وارد آوردن ضربه نهایی نداشتند: «ژنرال جونز سپس پرسید آیا ارتش بدون حضور من قادر به کودتای نظامی هست یا خیر؟ گفتم هر کس می‌تواند حدسی بزند، اما من فکر می‌کنم که قادر به این کار هستند و اگر بختیار به آنها دستور بدهد به این کار اقدام خواهند کرد.» (ص ۴۱۹) وی همچنین بر این نکته تأکید می‌ورزد که اگرچه قره‌باغی را فرد ضعیفی برای انجام این کار تشخیص می‌داده است، اما به هر حال در بین فرماندهان اشخاص دیگری بوده‌اند که از عهده این کار برآیند: «تیمسار ریعی که سالها مرا برادر خطاب می‌کرد، یک مرتبه دهان باز کرد و گفت برادرم (!) اگر چنین اتفاقی بیافتد و لازم باشد کشور را نجات دهیم من اقدام لازم را انجام خواهم داد و مسئولیت کار را به عهده خواهم

گرفت... احساس می‌کردم که تیمسار طوفانیان و تیمسار بدره‌ای نیز آماده بودند هر کاری که لازم باشد، انجام دهند.» (ص ۴۲۸) اما علی‌رغم این‌گونه ادعاها، از اظهارات آقای سولیوان سفیر آمریکا در تهران بخوبی برمی‌آید که هاینر پس از ورود امام به ایران از آنجا که دیگر امید چندانی به پیروزی طرح‌های خود نداشت، چاره‌ای جز خروج هرچه سریعتر از ایران ندید: «با تشدید بحران، هاینر هم برای بازگشت از ایران بقراری می‌کرد و در گزارشات روزانه خود به واشنگتن درخواست می‌کرد با خاتمه ماموریت وی در ایران موافقت کنند. من هم فکر می‌کردم که دیگر حضور هاینر در تهران مثمر ثمر نیست ولی کاخ سفید هنوز معتقد بود که او می‌تواند کارها را در تهران سرپرستی کند... هاینر و فن‌ماربود سرانجام موافقت واشنگتن را برای خروج از ایران به دست آوردند و بی‌سروصدا از تهران رفتند.» (صص ۲۲۵-۲۲۲) به این ترتیب معمار کودتا علی‌رغم تمامی سوابق و تجربیاتش در امور سیاسی و نظامی و حوزه اختیارات وسیعی که در ایران به وی داده شده بود در برابر معمار انقلاب، شکست سختی را متحمل شد و او نیز فرار را بر قرار ترجیح داد. البته ناگفته نماند که پس از خروج هاینر در ۱۴ بهمن ماه و اوج‌گیری روند انقلاب با حضور امام خمینی در داخل کشور، هرچند که امکان انجام کودتا بر طبق طرح‌ها و برنامه‌های هاینر فراهم نیامد، اما به هر حال حرکتی در روزهای آخر عمر رژیم پهلوی با هدف سرکوب شدید و کشتار مردم صورت گرفت که اگرچه به شهادت جمعی از مردم و نظامیان پیوسته به انقلاب انجامید، اما به دلیل هوشیاری حضرت امام و صدور فرمان حضور مردم در خیابانها و بی‌اعتنایی به حکومت نظامی اعلام شده از ساعت ۴ بعدازظهر روز ۲۱ بهمن ۵۷، این طرح نیز با شکست مواجه شد و فرماندهان ارتش چاره‌ای جز صدور بیانیه اعلام بیطرفی در روز ۲۲ بهمن در پیش روی خود ندیدند. (ر.ک به اعترافات ژنرال، خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی، بخش هفتم، صفحات ۲۹۳ الی ۳۸۷) در پایان این نوشتار، هرچند که به مسائل ریز و درشت مختلفی در خاطرات هاینر می‌توان پرداخت اما به منظور پرهیز از تطویل بیش از حد مطلب به دو مورد به طور مختصر اشاره می‌شود: یکی از مسائلی که در این خاطرات، جلب توجه می‌نماید ماموریت اریک فن‌ماربید در شرایط حساس و بحرانی اواخر عمر رژیم پهلوی است که هدف از آن تأمین منافع آمریکا در فروشهای تسلیحاتی به ایران بود: «دستورات واشنگتن به اریک کاملاً واضح بود: تهیه و انعقاد یک یادداشت تفاهم با ایران. او با بررسی مجدد برنامه‌ها و مشخص کردن پروژه‌هایی که قابل توقف بود و به کاهش هزینه منجر می‌شد یک کار بسیار عالی کرده بود. اما از این نگران بودم که کسی این یادداشت را امضاء نکند.» (ص ۳۳۷) این رویه آمریکا به حدی منفعت طلبانه بود که نه تنها صدای اعتراض فرماندهان ارتش را هم بلند کرد بلکه نارضایتی خود هاینر را نیز در پی داشت: «از آنها خواستم که در مورد انعقاد یادداشت تفاهم برای برنامه‌های فروش نظامی، کوتاه بیایند. در این مورد گفتم مثل این است که بعضی‌ها در واشنگتن متوجه نیستند که دولت ایران چگونه فلج و درمانده شده است.» (ص ۳۶۸) هنگامی که دولت آمریکا در زمان درماندگی و بحران زدگی رژیم پهلوی، همچنان بر کسب حداکثر منافع خود اصرار دارد، می‌توان دریافت در زمان سکون و استقرار این رژیم و کسب درآمدهای هنگفت نفتی، چه بر سر این کشور آمده است. نکته قابل توجه دیگر، نحوه تعامل بدنه ارتش با حرکت انقلاب است. اگرچه فرماندهان ارتش در هماهنگی با هاینر در اندیشه خونریزی و کشتار مردم بودند، اما مسلماً در بدنه ارتش حرکت معکوسی وجود داشت که هر روز بر شدت و گستره آن افزوده می‌شد. اشاراتی که هاینر در خاطرات خود به نحوه رفتار همافران با مستشاران نظامی آمریکا در پایگاه هوایی اصفهان می‌کند، گوشه‌ای از این واقعیت را به نمایش می‌گذارد: «پیام دیگر حکایت از بروز مشکلات و حوادث بیشتری در پایگاه خاتمی می‌کرد. وقتی که افراد ما پایگاه را ترک می‌کردند همافران آنها را بازرسی کرده بودند تا مبادا وسیله یا قطعه‌ای همراه خود ببرند.» (ص ۳۹۵) وجود این روحیه در بین قشری از نیروهای ارتش که عمدتاً دوره‌های آموزشی خود را در آمریکا گذرانده و از حقوق و مزایای بهتری نسبت به دیگر نیروهای ارتشی برخوردار بودند، حاکی از عمق نفوذ تفکر، اندیشه و انگیزه‌های انقلابی به درون بدنه ارتش در آن هنگام است. به طور کلی «خاطرات هاینر» می‌تواند گوشه‌هایی از عظمت انقلاب اسلامی را بویژه برای نسلهایی که خود از نزدیک شاهد این واقعه بزرگ نبوده‌اند، به تصویر کشد، زیرا نشان

می‌دهد آمریکا هر آنچه در توان داشت برای سد کردن راه انقلاب به کار گرفت، اما در نهایت، شکست خورد. منبع: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی /س

اعترافات یک دیپلمات آمریکائی (۱)

اعترافات یک دیپلمات آمریکائی (۱) «هنری پرچت»، مدیر بخش ایران در وزارت امور خارجه آمریکا، بین سال‌های ۱۹۸۰ - ۱۹۷۸، در جریان انقلاب ایران، پستی کلیدی داشت. پیش از آن، بین سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۶ در مقام مأمور سیاسی - نظامی در سفارت آمریکا در تهران انجام وظیفه کرده بود. در این جا گزیده‌ای از مصاحبه وی با چارلز استوارت کندی، مورخ شفاهی انجمن آموزش و مطالعات دیپلماتیک از نظر تان می‌گذرد. شما در ماه ژوئن ۱۹۷۸ مدیریت بخش ایران (در وزارت امور خارجه آمریکا) را بر عهده گرفتید آیا می‌توانید وضعیت آن زمان ایران را توصیف کنید؟ * مشکلات ایران (در آن زمان هنوز کسی از لفظ انقلاب استفاده نمی‌کرد) در ماه ژانویه شروع شد، یعنی زمانی که آدم‌ها و روزنامه‌های شاه به آیت‌الله (امام) خمینی (ره) توهین کردند، و طلاب حوزه علمیه قم دست به راهپیمایی زدند. تعدادی از آنها به ضرب گلوله کشته شدند و همین امر موجب شد که عزاداران به خیابانها بریزند. این واقع در ماه ژانویه شروع شد و در روز سوم و چهارم بزرگداشت قربانیان، عزاداران در تهران، تبریز و شهرهای دیگر دست به راهپیمایی زدند. هر بار نیروهای ضد شورش به مردم حمله می‌کردند (و عده‌ای را می‌کشتند) و مراسم بیشتری برای بزرگداشت کشته‌شدگان برگزار می‌شد. کشور داشت از کنترل خارج می‌شد و شاه نیز عصبی شده بود. او سپس وعده رژیمی لیبرال تر (اعطای آزادی‌های بیشتر) به مردم داد، ولی متأسفانه مردم دیگر به حرفهایش گوش نمی‌دادند. من نگران وقایع ایران بودم. سفارت (آمریکا) نیز در این مورد ابراز نگرانی می‌کرد، اما مطبوعات (آمریکا) که در آن زمان هیچ خبرنگاری در تهران نداشتند، وقایع را کم‌اهمیت جلوه می‌دادند. روزنامه‌های آمریکایی دارای خبرنگارانی محلی (منطقه‌ای) بودند و ما همیشه فکر می‌کردیم از یک جای دیگر هم مزد می‌گیرند یعنی از ساواک، یا همان پلیس مخفی (شاه). بنابراین، سطح نگرانی‌ها چندان شدید نبود. زمانی که در ماه ژوئن به مدیریت بخش ایران منصوب شدم، در واقع، اوضاع آرام شده بود و مراسم عزاداری به پایان رسیده بود، و هر چند هنوز تنش‌هایی وجود داشت، اما به خشونت‌های مکرر نمی‌کشید. در آن زمان آیا برداشت دیگران و همچنین نظر شخصی خودتان، این بود که شاه یا باید لیبرال تر شود (آزادی‌های بیشتری به مردم بدهد) و یا محافظه‌کار تر و مذهبی تر؟ * اصولاً در آن زمان واشنگتن فکر نمی‌کرد شاه، که از سال ۱۹۴۱ به بعد با مشکلات عدیده‌ای مواجه شده بود، واقعاً در خطر باشد. برخی فکر می‌کردند لیبرال تر شدن شاه (اعطای آزادی‌های بیشتر به مردم)، یعنی خودداری از سرکوب مردم، مشکل را حل می‌کند؛ ولی هیچکس فکر نمی‌کرد که مذهبی شدن او و یا کمک به مساجد و غیره راه‌حل مشکل باشد، زیرا در آن مرحله مذهبیون نفوذ چندان بر تفکر آمریکا نداشتند. آیا به این دلیل نبود که نمی‌خواستیم با ملاها صحبت کنیم و این که آمریکایی‌ها، به ویژه در آن روزها، تفکری مذهبی نداشتند؟ ما مردمی سکولار هستیم و به همین دلیلی دنبال راه‌حل‌های سکولار می‌گردیم. * فراموش نکنید داریم به مسایلی که در گذشته رخ داده نگاه می‌کنیم. پیش از آن هرگز یک انقلاب اسلامی رخ نداده بود. البته روحانیون قبلاً برخی راهپیمایی‌ها را رهبری کرده بودند، مثلاً همان راهپیمایی ۲۵ سال پیش از انقلاب به رهبری (امام) خمینی (ره)، که در آن زمان به زندان افتاد و سپس به ترکیه و از آن جا به عراق تبعید شد. در واقع بعد مذهبی قضیه در بهار سال ۱۹۷۸ اصلاً محور اصلی نبود؛ بلکه ما با یک قیام مردمی مواجه بودیم. حتی خیلی‌ها فکر نمی‌کردند که قیام مردم ادامه پیدا کند؛ زیرا شاه دارای یک پلیس مخفی بی‌رحم و ارتشی بود که همه فکر می‌کردند به او وفادار است. این گونه تصور می‌شد که شاید این قیام مردمی به خشونت کشیده شود، ولی عمری نخواهد داشت و پلیس مخفی و ارتش (شاه) آنها را سرکوب می‌کنند. به خاطر داریم که سفارت (آمریکا در تهران) در ماه مه ۱۹۷۸ پیامی مخبره کرد و در آن از (امام) خمینی (ره) نام برد، که هر چند در آن زمان یکی از عوامل تحریک

این ناآرامی‌ها بود اما هنوز شأن و منزلتی را که بعدها به عنوان رهبر یافت، پیدا نکرده بود. صرف این مسأله که سفارت (امریکا) باید با مخبرهٔ یک پیام (امام) خمینی (ره) را به مقامات واشنگتن بشناساند نشان می‌دهد که ما چقدر در مورد مسایل سیاسی داخلی ایران و نقش (امام) خمینی (ره) در آن اطلاع داشتیم. یکی از اولین کسانی که پس از انتصابم به این پست به دیدنم آمد، یکی از کارمندان سفارت اسرائیل (در امریکا) بود که مسئولیت امور خاورمیانه را بر عهده داشت. او به من گفت: «دیگر دوران شاه به سر آمده است». قبلاً هیچ کس دیگری چنین چیزی به من نگفته بود. او فکر می‌کرد شاه درمخمسه بدی گیر افتاده است. فکر می‌کنم این کارمند اسرائیلی براساس اطلاعاتش از وضعیت ایران که از طریق سفارت غیر رسمی اسرائیل در تهران به او می‌رسید، قضاوت می‌کرد. کمی پس از آن عهده‌دار مسئولیت جدیدم شدم، یک اتفاق دیگر نیز افتاد و به من گفتند که هنری کیسینجر (وزیر سابق امور خارجه) از ایران بازگشته و به منظور ارایه گزارش صحبت‌هایش با شاه، با وزارت امور خارجه تماس گرفته است. شاه به او گفته بود نمی‌داند چگونه یک مشت آخوند ... می‌توانند راهپیمایی این چنین منظم و مؤثر را رهبری کنند؛ حتماً یک نیروی دیگر دارد آنها را رهبری می‌کند. او به این نتیجه رسیده بود که حتماً سازمان سیا پشت این قضایاست. شاه از هنری کیسینجر پرسیده بود چرا سیا دارد با او چنین معامله‌ای می‌کند. چرا باید آنها علیه شاه توطئه کنند. خودش برای این سوال، دو جواب پیدا کرده بود، این که امریکایی‌ها فکر می‌کنند شاه با معاملات اخیرش با شوروی برای خرید تجهیزات نظامی غیر مرغبار، کارخانه ذوب آهن و چیزهایی از این قبیل، قدری بیش از حد به شوروی نزدیک شده است؛ حال که امریکایی‌ها فکر می‌کنند او خود نرمی نشان داده است، شاید (سیا معتقد است) که مذهبیون (ایران) با سرسختی بیشتری ضد کمونیست هستند و از سیاست مهار حمایت بیشتری خواهند کرد. نظریه دیگر شاه این بود که امریکایی‌ها و روس‌ها، همانند بریتانیا و روسیه در اوایل قرن، تصمیم دارند ایران را به حوزه‌های نفوذ تقسیم کنند. امریکا جنوب ایران را که بیشترین نفت را داشت، تحت نفوذ بگیرد و شوروی نیز، همچون گذشته شمال ایران را در اختیار داشته باشد. یعنی اصولاً همان تقسیم‌بندی قبل از جنگ جهانی اول* اینها تئوری‌های شاه برای توضیح دلایل تحریک مردم از سوی سازمان سیا بود. از تعجب زبانم بند آمد. این همان مردی بود که برای نجات منافع بسیار مهم‌مان در ایران به او دل بسته بودیم. او یک دیوانه بود. این همان شخصی بود که باید با او کار می‌کردم. دریافتم کارم خیلی مشکل‌تر از آن است که قبلاً فکر می‌کردم. سپس، بیل سولیوان، که پس از انتخاب کارتر به ریاست جمهوری، سفیر (آمریکا در ایران) شده بود، برای تعطیلات به آمریکا آمد. شاه حتی پیش از آنکه کارتر نامزد ریاست جمهوری شود از به قدرت رسیدن او شدیداً نگران بود، و می‌ترسید کارتر نیز همچون (رئیس‌جمهور) کندی به او فشار بیاورد که لیبرال‌تر شود. فکر می‌کنم وقتی کارتر انتخاب شد، نگرانی‌های شاه هم بیشتر شد. اما هر چند، رئیس‌جمهور کارتر در مبارزات انتخاباتی‌اش از حقوق بشر و فروش بی‌رویه تسلیحات صحبت کرده بود، واقعاً قصد نداشت در دوران ریاست جمهوری‌اش این برنامه‌ها را اجرا کند. در واقع او اصلاً دلش نمی‌خواست برای ایران مشکلی پیش بیاید. کارتر نمی‌خواست در دسر ایران را هم بکشد. در آن زمان مسأله اعراب و اسرائیل و مهار شوروی و چین به اندازه کافی امریکا را به خود مشغول کرده بود. کارتر، بیل سولیوان را که یک آدم واقع‌بین و یک دیپلمات کاملاً حرفه‌ای بود به ایران فرستاده بود تا به شاه اطمینان دهد که امریکا همچنان حامی اوست. پیش از آنکه سولیوان به ایران برگردد، در ملاقات با کارتر گفت که نمی‌خواهد هیچ گونه فشاری در ارتباط با حقوق بشر به شاه وارد شود. او می‌خواست امریکا همان روابطی را با شاه داشته باشد که همیشه داشت. باید هر چه می‌توانستیم به او سلاح می‌فروختیم، البته با قدری احتیاط، اما نباید در ارتباط با حقوق بشر به او فشار می‌آوردیم. باید همان روال گذشته را ادامه می‌دادیم. سولیوان که تا ماه ژوئن ۱۹۷۸ نزدیک به یک سال را در ایران گذرانده بود، برای تعطیلات به امریکا بازگشت. او برای مشاوره به وزارت امور خارجه آمده، و در آن زمان همگی نگران ناآرامی‌های ایران بودیم. من تقریباً در اکثر دیدارهای سولیوان حضور داشتم. سولیوان می‌گفت همه چیز رو به راه است. آدم‌های شاه آدرس ملاها را پیدا کرده‌اند و با دادن پول به آنها دهانشان را بسته‌اند. ملاها هم به مساجد بر می‌گردند و ساکت می‌شوند: در

واقع، منظورش این بود که آنها را خریده‌اند. گزارش او خیلی خوش بینانه بود، اما در آن زمان هیچ چیز نگران کننده‌ای در ایران اتفاق نیفتاد. سولیوان دو ماه به مکزیک رفت. سپس نام شاه از رسانه‌ها محو شد. فکر می‌کنم «لیدی برد جانسون» به ایران رفت و «چارلی نس»، مسئول DCM، او را به ملاقات شاه برد. او گوشه‌گیر شده بود دیگر نامی از شاه در روزنامه‌ها و در تلویزیون برده نمی‌شد. نمی‌دانستیم چه اتفاقی برایش افتاده است. حال که به گذشته نگاه می‌کنم، فکر می‌کنم شاید در آن زمان آزمایش‌هایی انجام داده بود و وضعیت بد سلامتی‌اش را می‌دانست. البته این فقط حدس و گمان است. هرگز چیزی در مورد وضعیت سلامتی شاه به ما گفته نشد. آیا اصلاً چیزی شبیه به پرونده روانی از سیا دریافت کرده بودید؟* چنین پرونده‌ای در جریان انقلاب به دستمان رسید، اما آنقدر سطحی و مختصر بود که هیچ ارزشی نداشت. شاه روز اول اوت پیدایش شده و سرکارش برگشت. نزدیک اواسط اوت بود که یک آخوند معروف در تصادفی در یک بزرگراه کشته شد و مردم فکر می‌کردند که این کار ساواک است. مردم اصفهان به خیابانها ریختند و در آنجا حکومت نظامی اعلام شد. ماه اوت در آن زمان مصادف بود با ماه رمضان. پس از آن، نزدیک به اواخر ماه اوت بود که در یکی از سینماهای آبادان آتش‌سوزی شد، به دلیل قفل بودن درها فکر می‌کنم ۷۰۰ نفر کشته شدند. فاجعه دلخراشی بود. آدم‌های شاه، ملاها را مقصر می‌دانستند. در جریان راهپیمایی‌های ماههای قبل نیز روحانیان اغلب وضعیت سینماها را مورد انتقاد قرار می‌دادند و می‌گفتند که سینماها فیلم‌های غربی خلاف شرع نشان می‌دهند. بنابراین، ساواک سعی می‌کرد به مردم بقبولاند که این هم کار ملاهاست. اما هیچ کس در ایران چنین چیزی را باور نمی‌کرد. همه مردم فکر می‌کردند رژیم این کار را کرده و دارد آن را به گردن ملاها می‌اندازد. همین مسأله نشان می‌داد مردم چقدر به رژیم بی‌اعتماد هستند. در آن زمان گزارش بسیار کوتاهی از سیا به دستمان رسید که در آن گفته شده بود بر اساس اطلاعات واصله از یکی از خبرچین‌های سیا در ساواک، آتش‌سوزی کار ساواک بوده است. البته هیچ کس نمی‌داند آیا این اطلاعات صحت داشت یا خیر. تقریباً در همین روزها بود که سولیوان از تعطیلات برگشت و ایران را غرق ناآرامی یافت. با وجود این، باز هم به وزارت امور خارجه رفت و با خوشبینی می‌گفتند شاه می‌تواند خودش اوضاع را رو به راه کند. در دیدار سولیوان و برژینسکی (مشاور امنیت ملی) برژینسکی به سولیوان گفت، شاه از آدم‌های ماست و باید به هر قیمتی که شده از او حمایت کنیم. برژینسکی گفت که هیچ سازشی در کار نیست و ما باید هر کاری که می‌توانیم برای حمایت از شاه انجام دهیم. موضع برژینسکی خیلی سرسختانه‌تر از سولیوان بود. سولیوان به ایران برگشت و زمانی که وارد ایران شد، یعنی در اواخر ماه رمضان، یکی از اولین کارهایی که کرد این بود که به دیدن شاه، که در آن زمان شدیداً افسرده بود، برود. شاه نمی‌توانست بفهمد چرا ملتش علیه او قیام کرده‌اند. شاه معتقد بود که برای آنها کارهای زیادی کرده بود ولی مردم قدرشناس و بی‌وفا بودند. سولیوان در پیامی که به امریکا مخابره کرد گفت، باید کاری بکنیم و قدری به شاه روحیه بدهیم. به همین دلیل، متن یک پیام از رئیس‌جمهور به شاه را تهیه کرد و برایمان فرستاد. متن خوبی بود، البته من جمله‌هایی را که در آن از سلطنت شاه تمجید و تحسین شده بود حذف کردم زیرا شایسته یک کشور دموکراتیک نبود، و آنرا به مسئولین ذریبط در دولت دادم. در این زمان راهپیمایی‌های عظیمی در سرتاسر ایران برپا می‌شد. میلیون‌ها نفر از مردم به خیابانها می‌ریختند و به طور غیر خشونت‌باری تظاهرات می‌کردند، باید خاطر نشان کنم که در طول ماه اوت، هل ساندرز، معاون وزیر امور خارجه (در امور خاور نزدیک) سخت مشغول آماده کردن زمینه کنفرانس کمپ دیوید بود. بیل کرافورد، که معاون ساندرز بود، مسئولیت امور ایران و نظارت بر من را بر عهده داشت. او یک عرب‌شناس بود و چیز زیادی در مورد ایران نمی‌دانست. به همین دلیل همه کارها را به من محول کرده بود. وقتی پیش‌نویس نامه سولیوان تأیید شد آن را به کاخ سفید فرستادم. در آنجا نامه را در درون کیف آدم‌هایی گذاشتند که داشتند به کمپ دیوید می‌رفتند و در آنجا رابطه‌شان با جهان خارج قطع می‌شد. نتیجه این بود که نامه سولیوان دو هفته در یک کیف ماند. راهپیمایی‌ها در ماه سپتامبر نیز ادامه یافت. فکر می‌کنم قبل از هفتم سپتامبر بود که شاه در تهران حکومت نظامی اعلام کرد. هیچ کس اجازه نداشت در خیابانها تظاهرات کند.

حکومت نظامی در یک روز پنج‌شنبه اعلام شد، و در روز جمعه «که بعداً جمعه سیاه نامیده شد» مردمی که چیزی از حکومت نظامی نشنیده بودند، به خیابانها ریختند. در میدان ژاله در جنوب تهران، نظامیان (شاه) مردمی را که حکومت نظامی را نقض کرده بودند، به گلوله بستند. چند نفر کشته شدند؟ اگر از مخالفان شاه پرسید، می‌گویند خیلی بیشتر از هزار نفر و اگر از آدم‌های شاه می‌پرسیدند، می‌گفتند خیلی کمتر از صد نفر. سفارت امریکا نهایتاً تعداد کشته‌ها را ۱۲۵ نفر اعلام کرد، که آن را از خبرنگار ایرانی حاضر در میدان به دست آورده بود. واقعاً هیچ کس نمی‌دانست چند نفر کشته شده‌اند. با وجود این، تصور بر این بود که مردم زیادی کشته شده‌اند و ارکان رژیم به لرزه افتاده است. فردای این قتل عام بود که این احساس به من دست داد که کار شاه تمام است؛ زیرا با ملتش وارد جنگ شده بود، و مسلماً نمی‌توانست در چنین جنگی پیروز باشد. اما نمی‌دانستم دقیقاً چه زمان و چگونه خواهد رفت؛ علاوه بر این، برایم مشخص نبود که آیا می‌تواند به نحوی با آنها سازش کند، که مسلماً از قدرتش کاسته می‌شد. اما یک چیز برایم روشن بود، اینکه ایران فردا هرگز همان ایران دیروز نخواهد بود. عناصر مخالف نقش بزرگتر و شاه نقش کوچکتری خواهد داشت، و ما باید خودمان را با این حقیقت وقف دهیم. البته این دیدگاه با سیاست‌های امریکا کاملاً مغایر بود. تا آنجا که می‌دانستم هیچ کس دیگری در دولت امریکا به ویژه دکتر برژینسکی چنین نظری نداشت. می‌دانستم اگر نتیجه‌گیری‌های خود را اعلام کنم، مرا به مؤسسه خدمات خارجی می‌فرستند تا به یادگیری یک زبان دیگر، که مسلماً فارسی نبود، بپردازم. بنابراین، باید خیلی آهسته پیش می‌رفتم و این نظرات را تنها در حاشیه مطرح می‌کردم. باید سعی می‌کردم سیاست‌هایمان را به گونه‌ای تغییر دهم که با برداشت من از واقعیت همخوانی داشته باشد، نه اینکه ناگهان با آن مخالفت کنم، و قبل از اینکه چیزی عوض شود، از کار برکنار شوم. اما بیایید به روز جمعه برگردیم. در پایان همان روز جلسه‌ای در طبقه هفتم به ریاست دیو نیوسوم (معاون وزیر) که به اعتقاد من عالی رتبه‌ترین مقام حاضر بود تشکیل شد، تا راهی برای واکنش به این قتل عام پیدا کنیم. روشن بود که این واقعه، ارسال نامه سولیوان را منتفی می‌کرد، بنابراین تصمیم گرفتیم از طریق تلفن با شاه تماس بگیریم. فردای همان روز، هل ساندرز از کمپ دیوید به من تلفن زد. او گفت که انور سادات (رئیس جمهور مصر) و مناخم بگین (نخست‌وزیر اسرائیل) و موشه‌دایان وزیر امور خارجه اسرائیل، به شاه تلفن کرده‌اند، و رئیس جمهور هم قصد دارد به شاه تلفن بزند. اما چه چیزی باید به شاه بگوید؟ در اینجا بود که برای اولین بار دیدگاه جدید خودم را در بوته آزمایش گذاشتم. به ساندرز گفتم: «به نظر من باید از او حمایت کنیم. نمی‌توانیم او را تنها بگذاریم. اما باید چیزی بگوییم که نشان دهد اوضاع ایران را درک می‌کنیم. و اینکه پیام باید خیلی مختصر و کوتاه باشد.» یادم نمی‌آید آیا پیام را از پشت تلفن دیکته کردم یا خیر، اما در یک پاراگراف حمایت قاطع خودمان را از شاه اعلام کردیم و در پاراگراف دوم گفتیم که به اعتقاد ما دادن آزادی‌های بیشتر به مردم می‌تواند آینده‌بهتری برای ایران رقم بزند. کارتر هم همین پیام را برای شاه ارسال کرد. از سولیوان شنیدم شاه به قدری از دریافت این پیام خوشنود شد که روز بعد متن پیام را منتشر ساخت. اما آنطور که امید داشتیم، نشد. این پیام برای مردم کوچه و خیابان به این معنی بود که امریکایی‌ها پشت شاه هستند و از کشتار مردم در میدان ژاله حمایت کرده‌اند، به همین دلیل، پیام در واقع به ضرر ما شد. هر چند اوضاع کاملاً از کنترل خارج نشد، اما هر روز بدتر می‌شد. پیش از این، اتحادیه‌های کارگری در معنای واقعی‌اش در ایران وجود نداشت. فقط رژیم بعضی‌ها را به عنوان رهبران اتحادیه‌های کارگری منصوب می‌کرد. اما حالا - شاهد شکل‌گیری گروه‌های کارگری واقعی بودیم که از اهداف انقلاب حمایت می‌کردند. هر روز یک عده اعتصاب می‌کردند. اول کارگران صنعت نفت، بعد کارمندان دولت و بانک مرکزی و دیگران. اعتصابات عملاً کشور را تعطیل کرده بود، علاوه بر این، به رغم حکومت نظامی، مردم هر روز به خیابانها می‌ریختند. شاه یک سیاست دوگانه را دنبال می‌کرد. از یک سو رژیم، مردم زیادی را به گلوله بسته بود. از سوی دیگر، برای جلب نظر مردم، نخست‌وزیر قبلی را زندانی کرد و یک نخست‌وزیر جدید جای آن نشانده. علاوه بر این، آدم‌های دیگری را نیز که فاسد پنداشته می‌شدند، به زندان انداخت. برخی از مخالفان را از زندان آزاد کرد. اگر یک ایرانی نبودید کاملاً گیج می‌شدید. آیا شاه عطوفت

نشان می‌دهد یا خشونت؟ در واقع، شاه که در پی یافتن راه حلی (برای خروج از محاصره) بود، هر دو کار را می‌کرد. در طول این دوره، یعنی سپتامبر و اکتبر، مناسبت‌هایی بود که واشنگتن باید برای ایران تبریک‌هایی می‌فرستاد، مثلاً رئیس‌جمهور (کارتر) باید به مناسبت سالگرد تولد شاه، یا ولیعهد ایران، یک پیام تبریک علنی برای شاه ارسال می‌کرد. این نوع مراسم تشریفاتی سنتی بود تا نشان دهیم که دو رژیم دوستانی بسیار صمیمی هستند. اما، در مورد شاه ما خیلی وسواس نشان می‌دادیم، اینطور نیست؟ به نظر می‌رسد در مقایسه با دیگر رهبران جهان، ما وقت زیادی را صرف چاپلوسی از شاه می‌کردیم. * بله، همینطور است. او شخصیتی داشت که دایم باید قربان صدقه اش می‌رفتیم. اما با توجه به دیدگاه جدید و شخصی ام در مورد آینده شاه سعی کردم قدری از لحن چاپلوسانه پیام‌ها بکاهم. شاه همچنان پیام‌های تبریک ما را از رادیو و تلویزیون پخش می‌کرد، و من فکر می‌کردم که این کار (چاپلوسی) برایمان کار عاقلانه‌ای نیست. علاوه بر این، فکر می‌کردم باید به تدریج اپوزیسیون را بشناسیم. نه وزارت امور خارجه و نه سفارت (امریکا در تهران) تا به آن زمان با آنها هیچ تماسی نداشتند. ریچارد کاتم، استاد علوم سیاسی (دانشگاه پیتزبرگ) که فرد ناخوانده‌ای در وزارت امور خارجه بود، با گری سیک، مسئول امور ایران در شورای امنیت ملی، تماس گرفت و پیشنهاد کرد با ابراهیم یزدی، که یک دکتر ایرانی در تگزاس بود و داشت برای همکاری با (امام) خمینی (ره) با پاریس می‌رفت، صحبت کند. یزدی در سفرش به پاریس از واشنگتن عبور می‌کرد. به عقیده من فکر خوبی بود، اما گری سیک فکر می‌کرد که رتبه‌اش بسیار بالاتر از آن بود که بخواهد با یزدی ملاقات کند. بنابراین، پیشنهاد کرد که من با یزدی صحبت کنم. من هم فوراً پذیرفتم و قرار ملاقاتی گذاشته شد. سپس وارن کریستوفر (معاون وزیر) از این قرار ملاقات خبردار شد و به من گفت که نباید با یزدی دیدار کنم. یزدی نباید با هیچ یک از مقامات آمریکایی صحبت کند. خیلی مأیوس شدم، ولی فکر می‌کردم، بالاخره باید راهی برای تماس با این آدم‌ها پیدا می‌کردیم. در آن زمان، سفارت (آمریکا در ایران) هیچ تماس مفیدی با اپوزیسیون نداشت. تا اواسط سپتامبر و اوایل اکتبر، مطبوعات هنوز توجه جدی به رویدادهای ایران نداشتند، با وجود این، واشنگتن پست یک روز صبح تیتراژ «ایران قرارداد ساخت نیروگاه هسته‌ای را لغو کرد.» پول زیادی در این قرارداد بود، اما به دلیل شورش‌های کارگری ایرانی‌ها قادر به اجرای قراردادشان نبودند. البته ما این را می‌دانستیم، زیرا سفارت چند روز پیش در مورد آن به ما خبر داده بود. با وجود این، از طبقه هفتم به من تلفن زدند و پرسیدند که چه خبر است، و چرا ایرانی‌ها قرارداد را لغو کرده‌اند؟ تئوری من این بود که در دوره خاصی از شکل‌گیری بحران، مسئول امور یک کشور مسئولیت کامل امور را بر عهده دارد. در ماه اکتبر که نیروی دریایی امریکا می‌خواست تعداد بیشتری از هواپیماهای اف ۱۴ را به ایران بفروشد و آقای دونکن، مرد شماره دوی وزارت دفاع، قصد داشت برای مذاکره بر سر فروش این هواپیماها با شاه به ایران سفر کند، به آنها گفتم دیوانه شده‌اند و حال که ایران ثباتی نداشت، فروش تعداد بیشتری از آنها به این کشور دیوانگی بود. به هر حال، آنها به اصفهان، یعنی جایی که هواپیماها مستقر بودند، رفتند ولی به دلیل درگیری‌های خیابانی نتوانستند حتی از هتل محل اقامتشان بیرون بیایند. چنین اتفاقاتی بود که به تدریج واشنگتن را متقاعد ساخت که با مشکلات جدی در ایران مواجه است. قبلاً در مورد این مسأله صحبت کردیم که سفارت (آمریکا در ایران) به دلیل اینکه شاه را نگران نکند، از ارایه گزارش درباره وضعیت ایران خودداری می‌کرد. چگونه می‌دانستید که گزارش‌های مرتبط با تحولات ایران نظرات شما را تأیید می‌کند؟ * گزارش‌های سفارت، عموماً اقتضاح بود، بنابراین به مأمور داخلی تهیه گزارش گفتیم که باید قدری تلاش خود را بیشتر کند و پوشش خبری بهتری به وقایع ایران بدهد. سولیوان نیز پیش از من به کارمندان سفارت فشار آورده و آنها را مجبور کرده بود مثل یک سفارت عادی گزارش دهند و با برخی رهبران اپوزیسیون صحبت کنند. فکر می‌کنم ماه نوامبر بود که بالاخره تصمیم گرفتند چنین کاری را انجام دهند، اما به اعتقاد من کارشان خوب نبود. با وجود این، واقعاً برای مسئول امور یک کشور بسیار سخت است. که همکاران خود را که در آن کشور هستند، راهنمایی کند. واشنگتن و تهران هفت و نیم ساعت اختلاف ساعت داشتند. ساعت هشت صبح که سر کارم می‌آمدم. کارمندان سفارت کارشان را تعطیل کرده بودند، و چارلی نس یا

سولیوان و من آنچه را در طول روز اتفاق افتاده بود، مرور می‌کردیم. به موازات شکل گرفتن و وخیم‌تر شدن بحران، تنش‌هایی نیز در درون دولت امریکا به وجود آمد. اگر بتوانیم چنین اسمی روی آنها بگذاریم، لیبرال‌های دفتر حقوق بشر و محافظه‌کاران کاخ سفید با یکدیگر اختلاف داشتند. در ماه اوت، سازمان سیا یک برآورد اطلاعاتی ملی در مورد ایران انجام داد و نتیجه گرفت که هر چند ایران با مشکلاتی مواجه است، اما خطری جدی آن را تهدید نمی‌کند. شاه اوضاع را تحت کنترل دارد. در یکی از جملات گزارش آمده بود که ایران حتی در «وضعیت پیش از وقوع انقلاب» نیز نیست. خب من به هیچوجه این گزارش را قبول نداشتم و در پایین گزارش نوشتم که با نتیجه‌گیری آن موافق نیستم و اینکه وزارت امور خارجه این گزارش را تأیید نمی‌کند. به ویژه در ارتباط با پیام‌های تبریک مکرر (برای ایران)، احساس می‌کردم که تنش بین من و گری سیک دارد بالا- می‌گیرد. از زمانی که در اسکندریه بودم و گری سیک وابسته به نیروی دریایی در قاهره بود، او را می‌شناختم. زمانی که مسئولیت امور ایران (در وزارت امور خارجه) بر عهده من گذاشته شد، او، من و همسر من را به همراه جسیکا متیوز و برخی کارمندان شورای امنیت ملی به یک ضیافت شام دعوت کرد و من را به عنوان کسی که واقعاً ایران را می‌شناسد به میهمانان معرفی کرد. اما بعداً یعنی زمانی که اوضاع در پاییز سال ۱۹۸۷ رو به وخامت نهاد، ما هم با یکدیگر چپ افتادیم. اگر کتاب گری سیک به نام «همه سقوط می‌کنند» را بخوانید، می‌بینید که اصرار دارد ما را دوستانی بسیار صمیمی نشان دهد، ولی در واقع از او انتقاد می‌کردم و سرش داد می‌کشیدم به نحوی که دیگر با من تماس نگرفت. بله، سرش داد می‌کشیدم زیرا از اینکه می‌دیدم او از نظرات برژینسکی حمایت می‌کند و به حرف من هیچ کس دیگری گوش نمی‌دهد، خیلی سرخورده و عصبانی بودم. اما در وزارت امور خارجه، آدم‌هایی در سطح خودم از من حمایت می‌کردند و بدین ترتیب ما به نوعی یک کارگروهی تشکیل داده بودیم. در جلساتی که داشتیم، مشکلات شاه را کاملاً توضیح می‌دادم. همیشه به حرفهایم گوش می‌دادند. به تدریج، بعضی‌ها پیدا شدند که از نظراتم حمایت می‌کردند. در همان فصل پاییز بود که یک نفر از برنامه مکل نیل لرر، از اخبار شبانگاهی پی بی اس، با وزارت امور خارجه تماس گرفت و گفت مایل است با کسی مصاحبه کند که بتواند در مورد ایران حرف بزند. هیچ کس این درخواست را نپذیرفت تا اینکه در نهایت به من رسید و من هم موافقت کردم. خب معلوم بود نمی‌خواهم بروم آنجا بنشینم و در مقابل چشم مردم آمریکا، سیاست‌های امریکای را محکوم کنم. جوزف کرافت خبرنگار آنجا بود و داشت نگرانی عمیق خود را از وضعیت شاه ابراز می‌کرد. سعی داشتم خیال مردم را راحت کنم. یک بار پرسیدند، «آیا به نظر شما، شاه ایران را ترک می‌کند.» و من هم بدون لحظه‌ای تأمل گفتم «به هیچ وجه احتمال چنین چیزی وجود ندارد» هر چند خودم نظر دیگری داشتم. در واقع دروغ گفتم. باید این کار را می‌کردیم زیرا گرفتار یک معضل بودیم. نمی‌توانستیم زیر پای شاه را خالی کنیم. زیرا هیچ ساختار جایگزین دیگری وجود نداشت. نمی‌خواستیم او را سراسیمه کنیم و به کاری غیر معقول واداریم. آنچه به دنبالش بودیم یک واکنش تدریجی بود که ما را باحفظ موقعیت آمریکا در آنچه به طور صلح آمیزی به یک وضعیت جدید راهنمایی می‌کرد. در همین مصاحبه بود که با مدیر تولید اخبار خاورمیانه در آن برنامه آشنا شدم. در آن زمان، خبرنگاران زیادی برای مصاحبه به وزارت امور خارجه می‌آمدند. علاوه بر این، دیدارها، گفت و گوهایی سطح بالایی نیز در کاخ سفید و وزارت خارجه انجام می‌شد. بنابراین حالا دیگر دولت دست به کار شده بود. من معمولاً به همراه هل ساندرز در جلسات اتاق بحران کاخ سفید حاضر می‌شدم. گاهی برژینسکی ریاست جلسات را بر عهده داشت و گاهی هم مونول (معاون رئیس جمهور). یاد می‌آید یک روز در چنین جلسه‌ای بودم، به حضار نگاهی انداختم، که همگی از من ارشدرتر بودند، و با خودم فکر کردم که به جز من، هیچکس چیزی در مورد ایران نمی‌داند، و می‌دانستم که اطلاعات من در مورد ایران بسیار ناقص است. بنابراین در طول بحران، ما واقعاً در مخمصه افتاده بودیم. منبع: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی / س

اعترافات یک دیپلمات آمریکائی (۲) تجربه‌ام به من می‌گوید هر چه بحران بزرگتر باشد، احتمال اینکه آدم‌های عمل‌گراتر زمام امور را در دست بگیرند و آنهایی را که قبلاً در متن بودند به حاشیه برانند، بیشتر است. * دقیقاً همینطور است. زمانی همه به حرف‌های مسئول امور یک کشور گوش می‌دهند، و سپس او را به حاشیه می‌رانند. در اواخر ماه اکتبر جشن تولد پسر شاه بود. او ۱۸ ساله می‌شد. به خواست شاه، او در لابی‌تگزاس، آموزش خلبانی می‌دید و در آنجا یک ویلای خوب، یک سیستم ضبط و پخش عالی، یک دوست دختر سوئدی - و خلاصه هر چیزی که یک خلبان هواپیمای جنگی و شاهزاده باید داشته باشد، در اختیارش بود. اردشیر زاهدی، سفیر ایران (در امریکا) به همین مناسبت یک میهمانی داد. زمانی که مسئولیت امور ایران به من واگذار شد با سفیر ایران آشنا شدم، و در سفارت مجلل ایران به دیدن او رفتم. او ماریان و من را نیز به جشن تولد دعوت کرد. برژینسکی هم آنجا بود. کارل روون (خبرنگار) هم دعوت شده بود. هر چند گل‌های سرسبد واشنگتن آنجا نبودند، اما میهمانی بدی نبود. خیلی از شاهزاده جوان خوشم آمد. ظاهراً اطلاعات خوبی داشت و به رغم سن کمش، آدم پخته‌ای به نظر می‌رسید. اما نه او و نه هیچ کس دیگری در آن میهمانی چیزی در مورد مشکلات جدی ایران نگفت. راهپیمایی‌ها و اعتصاب‌ها همچنان ادامه داشت. اما احتمالاً - شاه برای داشتن یک سویاپ اطمینان، مطبوعات را آزاد گذاشته بود. با وجود این، روز چهارم نوامبر، سالگرد کشتار دانشجویان در دانشگاه بود، و از آنجایی که در تمام شهر مردم شورش کرده بودند، شاه مجبور شد بار دیگر حکومت نظامی اعلام کند. بعضی‌ها می‌گفتند شاه خودش این شورش را به راه انداخته است. در آن زمان یک نخست‌وزیر جدید منصوب شد - که این بار ژنرال غلامرضا ازهاری، فرمانده ارتش، یک آدم مهربان و وفادار به شاه بود. چند روز قبل خبر رسیده بود که چنین چیزی می‌خواهد اتفاق بیفتد - و یک رژیم نظامی به کشور تحمیل شود. در آن زمان، سولیون اغلب به همراه آنتونی پارسونز، سفیر بریتانیا (در ایران)، مکرراً به ملاقات شاه می‌رفت و شاه نیز همیشه می‌گفت نمی‌داند چکار باید بکند. او می‌خواست راهنمایی‌اش کنیم. در واشنگتن هم نظر واحدی در مورد چگونگی راهنمایی شاه وجود نداشت. اصولاً دو طرز فکر وجود داشت. یک نظر که چندان هم طرفدار نداشت ادامه اعطای آزادی‌های بیشتر و تسریع روند آن بود. اما نظر دوم استفاده از مشت آهنین بود؛ یعنی فرستادن نظامیان به خیابانها و کشتن مردم تا زمانی که شورش برای همیشه خاتمه یابد. دکتر برژینسکی از مشت آهنین حمایت می‌کرد، ولی رئیس جمهور کارتر به هیچوجه چنین سیاستی را نمی‌پسندید. بنابراین، برژینسکی از طریق زاهدی نظرات خود را به شاه اعلام می‌کرد، و ما هم در وزارت امور خارجه، که آدم‌های بوروکراتیک خوب و منظمی بودیم، دستورالعمل‌های خود را به تمامی ارگان‌های دولتی می‌فرستادیم و پیام‌هایمان را از کانال‌های معمول به دست سولیون می‌رساندیم، و به او پیشنهاد می‌کردیم که شاه را به سوی اعتدال و نرم‌خوبی تشویق کند. بیچاره شاه از این توصیه‌های ضد و نقیض گیج شده بود. برژینسکی به او یک حرف می‌زد، و سولیون حرف دیگری می‌زد، و شاه مستأصل شده بود که چکار باید بکند. حال که به گذشته نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که شاه می‌دانست یک حاکم بیمار است و فقط می‌خواست یک سلطنت ماندگار و با ثبات را برای پسرش به ارث بگذرد. او می‌خواست پسرش تاج و تخت شاهی را به ارث ببرد. شاه می‌ترسید اگر مردم را در خیابانها قصابی کند و سپس تاج و تخت را به یک نوجوان بسپارد، او قادر به حکومت نخواهد بود، و سلطنت به باد خواهد رفت. در روز نهم نوامبر، سولیون پیامی برایمان فرستاد که بالای آن نوشته بود، «به غیرممکن‌ها فکر کنید» باید برای فهمیدن پیام خیلی با دقت آنرا می‌خواندید، اما برداشتم این بود که دارد اتفاقی برای شاه می‌افتد. البته او به طور واضح نگفته بود که حمایت مردم از شاه، که قبلاً فکر می‌کردیم صد درصد است، دارد ضعیف می‌شود. فکر می‌کنم سولیون سعی داشت واشنگتن را وادار کند که قدری خلاق‌تر مسایل را مورد بررسی قرار دهد. البته، این پیام به مقامات بالا رسید، ولی هیچ چیز اتفاق نیفتاد - هیچ کس هیچ واکنشی نشان نداد و سولیون هم موضوع را پیگیری نکرد و پیام دیگری نفرستاد. در همان زمانها بود که می‌ترسیدم سیاست مشت آهنین به مورد اجرا در بیاید. بنابراین، پیامی تهیه کردم مبنی بر اینکه ارتش نمی‌تواند به شورش مردم خاتمه دهد. رهبری نظامی نمی‌تواند یک کشور را اداره کند. اگر شاه به ارتشی دل می‌بست

که برای این کار آزمایش خود را پس نداده بود و نهایتاً وفاداری آن زیر سؤال بود، به جای این که رژیم را تقویت کند، آن را تضعیف می‌کرد. در این صورت، سربازان مجبور بودند با تفنگ‌هایشان، برادران خود را بکشند. اما تا چه زمانی ممکن بود به این کار ادامه دهند؟ یادم نمی‌آید آیا تلگرافم واقعاً مخابره شد یا خیر. البته به صورت غیر رسمی آن را مخابره کردم، و فکر می‌کنم، آنها هم به فکر یک راه‌حل غیر نظامی افتادند؟ آیا در آن زمان هیچ گزارشی از وابسته نظامی امریکا که روابط بسیار گرمی هم با ارتش ایران داشت، در مورد ارتش ایران به دست شما نمی‌رسید؟ * نظرات من براساس تجربیات سیاسی / نظامی با ارتش ایران، و عمدتاً ژنرال‌های ارشد، بود. موقعیتی که شما ترسیم کردید، چیزی است که بسیاری از مقامات از جمله بسیاری از ایرانی‌ها، می‌پنداشتند. آنها احساس می‌کردند که ارتش ما دوست گرمابه و گلستان ارتش ایران است و همه چیز را درباره آن می‌داند. اما ارتش ما در ایران فقط نقش مشاور را داشت و بس. آنها خود را یک نیروی غیر سیاسی فرض می‌کردند، که نباید هیچ علاقه‌ای به وفاداری و یا هر نوع سؤالات سیاسی داشته باشند. آنها فقط به این علاقه‌مند بودند که آیا ایرانی‌ها می‌توانند یک جنگنده اف-۴ را راه بیندازند و با آن پرواز کنند. آنها هیچ گونه توانایی زبانی نداشتند، و به جز در محیط‌های نظامی با ارتشی‌های ایران رابطه برقرار نمی‌کردند. البته، وظیفه و وابسته نظامی ما در ایران این بود که درک درستی از نیروهای ایرانی به دست آورد، اما هم ایرانی‌ها و هم مشاوران آمریکایی از این کار جلوگیری می‌کردند، بنابراین ارتش ما بی‌مصرف بود. سازمان سیا هم هیچ نفوذ به درد بخوری در ارتش ایران نداشت، و در نهایت همانگونه که گفتم، سفارت با آدم‌های اپوزیسیون تماس گرفت. اولین تماس زمانی صورت گرفت که استیو کوهن، یکی از مقامات بخش حقوق بشر ما که آدم ضد شاهی هم بود، به سفارت رفت و اصرار کرد که با رهبران اپوزیسیون دیدار کند. در ماه نوامبر بود که بار دیگر از من خواستند به برنامه «مک نیل لور» بروم. احساس می‌کردم قدری بیش از حد در رسانه‌ها از من نام می‌برند به همین دلیل درخواست آنها را رد کردم ولی به مدیر تولید برنامه گفتم که می‌تواند ابراهیم یزدی را در برنامه دعوت کند، بعد از پایان برنامه او را به شام دعوت کند و من هم در آن میهمانی حاضر می‌شوم. به یکی از رستوران‌های واشنگتن. تعدادی از میهمانان برنامه، یزدی و من هم آن جا بودم و با یکدیگر صحبت کردیم. سپس گزارشی از صحبت‌هایمان راتهیہ کردم، و موضع او را توضیح دادم. او عالی رتبه‌ترین شخص اپوزیسیون بود که تا آن زمان ملاقات کرده بودیم. در اواخر ماه نوامبر مایک بلومنتال، وزیر دارایی، به ایران رفت. سناتور رابرت پرد هم آنجا بود. هر دوی آنها به ملاقات شاه رفتند. او سر میز نهار بود، حال خوشی نداشت و قرص می‌خورد و عملاً - رمقی برایش نمانده بود. بیشتر زنش صحبت می‌کرد. بلومنتال و بر شوکه شده بودند. هامیلتون جوردن (یکی از مشاوران کاخ سفید) به خبرنگاران گفته بود که شاه از ماست و ما تنها از شاه حمایت می‌کنیم. فکر می‌کنم بلومنتال بود که گفت اگر کسی را نداریم بهتر است هر چه زودتر یک نفر را پیدا کنیم، زیرا این آدم مایه‌اش را ندارد. با وجود این، گری سیک گزارشی تهیه کرد و در آن نقش رهبری فعال‌تر برای شاه تجویز کرد. در واقع، شاه باید سوار اسب سفیدی می‌شد و خود تا آن جا که ممکن بود از نزدیک و یا از تلویزیون به مردم نشان می‌داد. او باید نقش یک پدر با ابهت را بازی می‌کرد. به نظر من گری سیک کاملاً از مرحله پرت بود. مردم از شاه منزجر بودند و حتی دیدن او هم آنها را خشمگین می‌کرد. علاوه بر این، وضعیت روانی شاه به گونه‌ای نبود که بتواند الهام‌گر کسی باشد. مثل بسیاری از چیزهای دیگر که در آن دوره نوشته و گفته می‌شد، هیچ کس ایده‌های گری سیک را نفهمید. هیچ کس ایده خوبی نداشت و هیچ کس هم اطمینان و اطلاعات کافی را برای پذیرش یا رد پیشنهادهای دیگران نداشت. دولت ما یک دولت منفعل بود. در اوایل ماه دسامبر، برژینسکی از من خواست به دفترش بروم. در آن زمان، کاملاً واضح بود که بین من و کاخ سفید تنش وجود دارد، و هل ساندرز به من گفته بود که من را همراهی می‌کند. برژینسکی گفت که مایل است من را تنها ملاقات کند. به دفترش رفتم و خیلی رسمی با هم صحبت کردیم. از من سؤالاتی در مورد آینده ایران پرسید زیرا فکر می‌کنم سفیر ایران به او گفته بود اگر (امام) خمینی (ره) در ایران پیروز شود، ایران تجزیه خواهد شد - کردها یک طرف می‌روند و بلوچ‌ها یک طرف دیگر. من موافق نبودم. در آخر

برژینسکی به من گفت «خُب، اگر یک تفنگ روی پیشانی‌ات بگذارم و بگویم «باید صادقانه به من بگویی چه اتفاقی در ایران می‌افتد، وگرنه شلیک می‌کنم»، چه چیزی می‌گویی؟» من هم گفتم: «می‌گویم شاه حداکثر سه ماه دیگر وقت دارد. اگر تا آن زمان به نحوی بین اپوزیسیون و شاه به معامله‌ای نرسیم، شاه ظرف سه ماه کارش تمام است.» البته بعداً معلوم شد، دو هفته اضافه گفته‌ام - همه چیز در اواسط فوریه تمام شد. آیا فکر نمی‌کردید دکتر برژینسکی قدری دو دل شده است؟ * خیر، فکر می‌کردم دارد نقش پروفیسورها را بازی می‌کند تا از دهانم حرف بکشد. او ذاتاً جنگجوی دوران جنگ سرد بود. برژینسکی یک لهستانی بود که از اتحاد شوروی نفرت داشت، و نمی‌خواست حلقه ایران در زنجیره مهار شوروی ضعیف شود؛ بدین معنی که برای جلوگیری از حرکت شوروی به سمت خلیج فارس به شاه نیاز داشتیم. آیا اتحاد شوروی و حزب کمونیست توده در ایران نقشی در این شورش‌ها داشتند؟ * فکر می‌کنم شاه تعدادی از اعضای سالخورده حزب توده را از زندان آزاد کرد و تعدادی از آنها نیز از آلمان شرقی به کشور بازگشتند، اما آنها در این معامله نقشی نداشتند. به نظر می‌رسید روس‌ها هم به اندازه ما گیج شده‌اند و نمی‌دانند چه کاری باید بکنند. ماتماس‌های بسیار ناچیزی بر سر ایران با آنها داشتیم. با وجود این، فکر می‌کنم آنها قدری جلوتر از ما بودند. البته به اعتقاد من، بسیاری از دولت‌های دیگر نیز از ما جلوتر بودند. فکر می‌کنم فرانسوی‌ها نیز خیلی جلوتر از ما بودند ولی اطلاعاتشان را در اختیار ما نمی‌گذاشتند فقط به طور جسته و گریخته چیزهایی در مورد نظرات مقامات فرانسوی به گوشمان می‌رسید. ولی بریتانیایی‌ها همیشه گزارش سفیرشان در ایران، یعنی پارسونز، را در اختیار ما می‌گذاشتند و فکر می‌کنم او کارش را عالی انجام می‌داد. او مرد محتاط اما بسیار با بصیرتی بود و توجه لندن را به وضعیت وخیم ایران جلب کرده بود. سعی کردم توجه دولتمردان آمریکا را به گزارش‌های پارسونز جلب کنم، زیرا سفارت آمریکا (در ایران) چنین گزارش‌هایی برایمان نمی‌فرستاد. دولت اسرائیل نیز که به آینده سیاه شاه و خودش در ایران پی برده بود، دیدگاه خود را عوض کرد. برایم واضح بود که دولت اسرائیل از وضعیت ایران بسیار نگران است و به سفیر خود در واشنگتن دستور داده است تا مصرانه از امریکایی‌ها بخواهد شاه را وادار به سرکوب مردم کند. نزدیک به یک هفته قبل از دهم دسامبر، در ایران ماه محرم بود. شیعیان مناسبت‌های متعددی جهت عزاداری برای امامان شهید خود دارند. از رادیو فقط صدای نوحه و عزا شنیده می‌شود. مردم هم در قالب دسته‌های عزاداری به خیابانها می‌آیند و به سر و سینه خود می‌کوبند. می‌ترسیدیم این وضعیت، امنیت امریکایی‌های داخل ایران را به خطر بیندازد. در جلسه‌ای که در ماه دسامبر در کاخ سفید داشتیم، یک نفر نامه‌ای را که همسر یک گروهان امریکایی برای روزنامه واشنگتن پست فرستاده بود، برایمان خواند. او نوشته بود: «اینجا در کشوری زندگی می‌کنیم که تظاهر کنندگان را به گلوله می‌بندند و جان امریکایی‌ها در خطر است.» (البته فکر می‌کنم تا آن زمان فقط یک امریکایی کشته شده بود، ولی عملاً خصومتی نسبت به امریکایی‌ها ابزار نشده بود). او ادامه داده بود: «هیچ اطلاعاتی از سفارت دریافت نکرده‌ایم و جان تمام ما در خطر است.» یک نفر این نامه را در آن جلسه خواند و گفت اگر در دوران عزاداری و نزدیک شدن آن به نقطه اوجش، امریکایی‌ها مورد تعرض قرار بگیرند و کشته شوند، ما مسول هستیم. شاید بهتر باشد زنان و کودکان و همچنین پرسنل غیر ضروری‌مان را از تهران خارج کنیم. گفتم: «اگر این کار را بکنید، گوشی دست شاه می‌آید و می‌فهمد که امید خود را به او از دست داده‌ایم و شاید چمدان‌هایش را ببندد و به نیس (در فرانسه) برود. باید این خطر را بپذیرد و موضع خودتان را در آنجا حفظ کنید.» به من گفتند که به دفترم بروم و پیامی جهت خروج امریکایی‌ها (از ایران) تهیه کنم، «و تا آنجا که می‌توانم پیام را ماهرانه بنویسم، ولی هر کاری می‌کنم، فقط زنی را که به واشنگتن پست نامه نوشته است، از ایران خارج کنم.» بنابراین، من هم به دفترم برگشتم و به سولیوان تلفن زدم. او هم با من موافق بود. او گفت: «هیچ پیامی برای خروج (امریکایی‌ها از ایران) نفرست، چون یک فاجعه به بار می‌آورد.» به همین دلیل به دفتر بن رید (معاون وزیر در امور مدیریت) در بخش ادارات وزارت امور خارجه تلفن کردم، و گفتم که کاخ سفید می‌خواهد امریکایی‌ها را از تهران خارج کند. چگونه می‌توانیم بدون این که دستور خروج بدهیم، این کار بکنیم؟ آیا می‌توانیم به تمامی آنها چند روز مرخصی بدهیم و بلیط هواپیما در

اختیارشان بگذاریم و آنها را روانه امریکا کنیم؟ او گفت، این کار ممکن نیست زیرا براساس قوانین و مقررات امریکا فقط زمانی می‌توانیم بلیط هواپیما در اختیار کسی بگذاریم که دستور خروج داشته باشد. گفتم: «نمی‌توانیم اسم دیگری روی آن بگذاریم، مثلاً جلو افتادن مرخصی‌ها یا یک پوشش دیگر؟» اما او گفت: که فقط باید دستور خروج (تخلیه) باشد. بنابراین، متن تلگراف راتیهی کردم، تأیید آن را گرفتم و آن را در صندوق دفترم گذاشتم و به خانه برگشتم. نهایتاً با خودم فکر کردم اگر امریکایی‌ها به این خاطر کشته شوند که من می‌خواهم از یک شاه خارجی حفاظت کنم، هیچ توجیهی برای این کار وجود ندارد. این کار بسیار اشتباهی بود. بنابراین، صبح روز بعد با سولیوان تماس گرفتم و به او گفتم که بهتر است پیش از دستور تخلیه، به شاه خبر دهیم. او هم نزد شاه رفت و به او گفت که قصد داریم کارمندان غیر ضروری و زنان و کودکانی را که مایلند، از تهران خارج کنیم. البته فقط آنهایی که مایلند، از ایران خارج می‌شوند. این کار بدون سر و صدا انجام خواهد شد. شاه نیز پاسخ داد: «بله می‌فهمم» و دیگر هیچ حرفی در مورد این موضوع نزد. البته همه امریکایی‌ها از ایران خارج نشدند، ولی تعداد آنها قابل توجه بود. ما سفارت خیلی بزرگی در ایران داشتیم. این آغاز خروج سیل آسای امریکایی‌ها از ایران بود. البته دستور تخلیه فقط برای سفارت بود، اما بالاخره خیلی‌های دیگر هم از آن مطلع می‌شدند. * بله، همینطور است، اما آنها طبق قراردادی که داشتند باید سر کارهایشان می‌ماندند. این دستور فقط برای غیرنظامی‌ها و وابستگان نظامی هیأت دیپلماتیک امریکا صادر شده بود. در همین زمان بود که کارتر از جرج بال خواست تا به واشنگتن بیاید و بررسی‌هایی (در مورد وضعیت ایران) انجام دهد. رییس جمهور می‌دانست که وزارت امور خارجه و برژینسکی با یکدیگر اختلاف نظر دارند و چپ افتاده‌اند، و هیچ کس هم راه حل خوبی به ذهنش نمی‌رسد. او می‌خواست که یک آدم کار کشته دوباره وضعیت ایران را ارزیابی کند و راه حلی مناسب بیابد. بنابراین، جرج بال معاون سابق و برجسته وزارت امور خارجه به واشنگتن آمد. بال در کتابش می‌نویسد، به دیدن برژینسکی رفتم و او هم به من گفت که می‌توانم با هر کس صحبت کنم - غیر از مسوول امور ایران (در وزارت امور خارجه) که از شاه بدش می‌آید و در مورد وضعیت ایران یک نظر کارشناسانه و مستقل بدهم. بال در کتابش می‌نویسد: «طبعاً مسوول امور ایران اولین کسی بود که با او تماس گرفتم.» بال، من و ساندرز را به محل اقامتش در هتل مدیسن دعوت کرد. من هم بدون هیچ ملاحظه‌ای در مورد ایران، صحبت کردم و نظرم را گفتم. گری سیک، که از آدم‌ها برژینسکی بود نیز در آن جا حضور داشت و چیزهایی یادداشت می‌کرد. پس از آن، بال در مورد امریکایی‌های ایرانی تبار و آدم‌های دیگر در نیویورک صحبت کرد. بال یک یا دو هفته دیگر برگشت و در حالی که هنوز اوضاع وخیم‌تر می‌شد، گزارش خود را ارائه داد. در این گزارش پیشنهاد شده بود شورایی از بزرگان ایرانی از بخش‌های مختلف تشکیل شود تا در مورد نحوه تطبیق شاه و رژیمش با اپوزیسیون مشاوره کنند و تصمیم بگیرند. در فهرست پیشنهادی بال نام تعدادی از رهبران اپوزیسیون، حامیان شاه و افراد دیگری بود که بسیاری از آنها از یکدیگر نفرت داشتند و هرگز حاضر نبودند سر یک میز بنشینند. اما دیگر خیلی دیر شده بود. روزهای پایانی سال بود و در آن زمان واشنگتن واقعاً طرح معقولی برای این کار نداشت. آیا سعی نداشتیم از طریق سفارت‌تومان در پاریس با اپوزیسیون، یعنی (امام) خمینی (ره) که در پاریس بود، تماس بگیریم؟ * بعد از آن که یزدی را در واشنگتن ملاقات کردم، او به پاریس رفت و من شماره تلفنش را داشتم. بنابراین، یک کانال ارتباطی بین ما وجود داشت. من با او تماس می‌گرفتم و او نیز با من تماس داشت. اما، سفارت نیز در این وسط نقش واسطه را داشت. وارن زیمرمن کنسول سیاسی ما در آن جا بود، به وارن تلگراف می‌زدیم که برود یزدی را ببیند و با او صحبت کند و ببیند که او چه می‌گوید: بنابراین دو کانال ارتباطی داشتیم، یکی رسمی از طریق وارن، که واقعاً عالی کار می‌کرد، و دیگری غیر رسمی از طریق تلفن منزلم. البته ایرانی‌های دیگری نیز غیر از یزدی بودند که با آنها تماس داشتیم، و سفارت داشت به تدریج با آنها تماس می‌گرفت. پروفیسور کوتام در تعطیلات کریسمس به تهران رفت و سفارت را با آیت‌الله بهشتی، عالی‌رتبه‌ترین روحانی که می‌شناختیم، آشنا کرد. در طول این مدت، مطبوعات نیز به خون ما تشنه بودند. البته نه به خاطر آن چه در ایران می‌گذشت، بلکه به خاطر دعوی داخلی مان که بین ما

تفرقه انداخته بود. هر پیامی که از تهران دریافت می‌کردیم، روز بعد یا در نیویورک تایمز و یا واشنگتن پست به چاپ می‌رسید. دیگر قاعده این شده بود که پیام‌هایمان را برای چاپ شدن بنویسیم زیرا پیام‌ها بلافاصله درز می‌کرد. بنابراین به این راه حل فکر می‌کردیم بدین ترتیب که یک پیام طبقه‌بندی نشده، سپس یک پیام اداری می‌فرستادیم و چند پاراگراف را هم در مورد مسایل حساس، البته نه خیلی حساس اضافه می‌کردیم، زیرا هیچ کس این چیزها را نمی‌خواند. نهایتاً نیز سیستمی در مرکز عملیات به راه انداختیم که آنلاین (online) بود. هر پیامی که تایپ می‌کردیم در تهران روی صفحه می‌آمد و آنها نیز هر جوابی را که تایپ می‌کردند، ما روی صفحه‌هایمان مشاهده می‌کردیم. سپس دو نسخه از آن تهیه می‌کردیم، که یکی به کاخ سفید و دیگری برای دیوید نیوسن ارسال می‌شد. من معمولاً در چنین مواقعی حاضر بودم. منبع: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی /س

اعترافات یک دیپلمات آمریکائی (۳)

اعترافات یک دیپلمات آمریکائی (۳) آیا می‌دانید چه کسی پیام‌ها را درز می‌داد؟ * کاخ سفید به من مظنون بود اما در همین جا به تاریخ‌نگاران اطمینان می‌دهم که من نبودم. مظنونین دیگر کارمندان دفتر حقوق بشر بودند که شدیداً تمایل داشتند ما سیاست‌مان را در قبال ایران عوض کنیم، ولی آنها نیز درز دادن اخبار را کتمان کردند. چه کسی می‌داند؟ زمانی که پیامی به وزارت امور خارجه می‌رسید، به قدری از آن کپی برداری می‌شود که واقعاً نمی‌توان گفت چه کسی ممکن است آن را درز دهد. پس از آن که شاه ایران را ترک کرد و شاهپور بختیار نخست‌وزیر شد، «ماروین کالب» برنامه خبری شبانگاهی در مورد وضعیت ایران تهیه کرد و در آن گفت: «سیاست رسمی ایالات متحده حمایت از دولت بختیار است. اما، اگر از مقامات وزارت امور خارجه پرسید، آنها می‌گویند که بختیار هیچ شانس برای بقا ندارد. بنابراین، سیاست فوق واقعاً تو خالی است و کسانی که ایران را می‌شناسند از آن حمایت نمی‌کنند.» روز بعد، هل ساندرز به من گفت: «باید با من به کاخ سفید بیایی». به این ترتیب بود که همراه هل ساندرز به کاخ سفید رفتم و در آن جا وارد اتاقی شدم که یک میز گرد بسیار بزرگ وسط آن بود. همه آنهایی که پشت میز نشسته بودند، بالا-دستی‌های من بودند و تمامی مشاوران و معاونان وزیر (ونس) نیز آن جا بودند. سپس برژینسکی، هامیلتون جوردن و جودی پاول و کارتر نیز وارد اتاق شدند. کارتر بسیار خشمگین بود. او گفت: «یک نفر دارد «کالب» را تغذیه می‌کند و برنامه دیشب برای سیاست ما یک فاجعه بود. یک نفر دارد به او اطلاعات می‌دهد و ما نمی‌توانیم سیاست‌هایمان را اجرا کنیم. همین جا می‌گویم اگر دوباره چنین چیزی اتفاق بیفتد، فرد خاطی را اخراج می‌کنم، و نه تنها فرد خاطی را اخراج می‌کنم، بلکه مافوق او را هم اخراج می‌کنم. باید همین الان جلوی این کار را بگیریم. نمی‌توانم این خیانت را تحمل کنم». پس از آن، او و تمامی مقامات کاخ سفید از اتاق خارج شدند. آقای ونس، که چهره‌ای پدران‌ه داشت، گفت: «ما با کاخ سفید مشکل داریم. نمی‌توانیم اینطوری ادامه دهیم. باید این مشکل را حل کنیم.» به اطراف نگاه کردم و دیدم که همه دارند به من نگاه می‌کنند. افرادی نظیر لس گلب و تونی لیک گفتند: «به نظر ما رییس‌جمهور منصفانه عمل نکرد. او نمی‌داند چه کسی دارد خبرها را درز می‌دهد و اینگونه ما را تهدید می‌کند». البته من با رییس‌جمهور موافق بودم. به اعتقاد من با درز کردن اطلاعات به هیچ وجه نمی‌شد سیاستی را به اجرا درآورد. البته قبول داشتم که احتمالاً بعضی‌ها نظر من را به «ماروین کلب» اطلاع داده‌اند. خودم قبلاً با او صحبت کرده بودم، ولی هیچ چیز حساسی به او نگفته بودم. با وجود این، شاید بعضی‌ها گفته باشند که مسوول امور ایران از سیاست آمریکا در قبال ایران حمایت نمی‌کند. اما من نبودم که اطلاعات را درز می‌دادم. دو یا سه هفته بعد، مقاله کوتاهی در آتلانتیک مانثلی یا هارپر چاپ شد که جلسه کاخ سفید برای جلوگیری از درز اطلاعات دقیقاً در آن توصیف شده بود. نُب، بیاید به اواخر دسامبر برگردیم. اوضاع هر روز وخیم‌تر می‌شود. سولیوان، فکر می‌کنم سولیوان بود، که گفت علاوه بر تبادل غیرمستقیم پیام با یزدی، باید یک مقام امریکایی نیز با (امام) خمینی (ره) ملاقات کند. واشنگتن با این پیشنهاد موافقت کرد. ما تدالیوت را برای این کار انتخاب کردیم. او یکی از

مقامات بازنشسته سرویس خارجی بود که در اواخر دهه ۶۰ میلادی مسئولیت امور ایران را بر عهده داشت، زمانی سفیر امریکا در افغانستان بود، و در آن زمان رییس دانشکده فلچر بود. محور بحث را برای او تعیین کردم. سولیوان به دیدن شاه رفت و به او گفت که قصد انجام چنین کاری را داریم. شاه گفت کاملاً قابل فهم است که امریکایی‌ها بخواهند در این بحران از منافع خود حفاظت کنند و گفت شاید بتوانید این مرد دیوانه را سر عقل بیاورید. همه چیز مهیا بود. سپس اجلاس اقتصادی مارتینیک پیش آمد، کارتر و برژینسکی نیز در این اجلاس شرکت کردند. فکر می‌کردم برژینسکی سفر تداویوت را ایده خوبی نمی‌داند. وقتی کارتر برگشت این نقشه را لغو کرد. ما پیامی برای سولیوان فرستادیم. سولیوان داشت دیوانه می‌شد. او پشت تلفن از من پرسید: «چه احمقی این تصمیم را گرفته است؟ شاید این مهمترین حرکتی بود که می‌توانستیم در این بحران انجام دهیم، ولی حالا همه چیز به هم خورده است». مجبور شدم با خط محرمانه تلفن با سولیوان تماس بگیریم و به او بگویم: «گوش کن، این تصمیم رییس جمهور بود». او تقریباً همان کارش را از دست داده بود، اما درست نبود که در آن زمان سفیر امریکا از ایران خارج شود. به هر حال، سولیوان به دیدن شاه رفت و به او گفت که سفر لغو شده است. شاه نیز به سولیوان گفت که به اعتقاد او نیز تصمیم خوبی گرفته نشده است. در عین حال، برژینسکی هنوز بر ایده مشت آهنین و سرکوب مردم تأکید داشت ولی نمی‌توانست کارتر را به موافقت با چنین کاری متقاعد سازد. کارتر برای آرام کردن برژینسکی به او گفت: «بین، ما یکی از مقامات نظامی امریکا را می‌فرستیم تا با رهبری نظامی ایران تماس بگیرد و ببیند اگر اوضاع به هم ریخت، آنها تا چه اندازه آمادگی کنترل اوضاع را دارند.» ژنرال هایزر که قبلاً نیز چندین بار به ایران سفر کرده بود، برای سفر به تهران انتخاب شد. البته او اطلاعات خاصی در مورد ایران و یا ژنرال‌های ارشدی که قرار بود با آنها ملاقات کند، نداشت. سولیوان از این ایده خیلی خوشش نمی‌آمد، زیرا در آن زمان سولیوان یک رقیب دیگر در سفارت نمی‌خواست. پس از ورود هایزر به تهران، او و سولیوان به توافقی رسیدند که بسیار سازنده بود. هایزر با ژنرال‌ها صحبت می‌کرد، و سولیوان نیز کنترل کل ماجرا را بر عهده داشت. با وجود این، هیچ یک از ما واقعاً نمی‌دانستیم هایزر دارد چکار می‌کند. اگر می‌خواست طبق نقشه برژینسکی عمل کند، احتمالاً باید به ژنرال‌ها می‌گفت که باید خود را در صورت لزوم برای انجام یک کودتا آماده کنند. هایزر تا زمانی که احساس کرد جانش در خطر است در ایران ایستاد. دیگر واضح بود که بازی تمام شده است. یکی دیگر از مقامات وزارت دفاع نیز به ایران رفت. در زمانی که در تهران بودم، اریک فن ماربُرد نماینده ارشد دفاعی ما در ایران بود. نظام پرداخت‌های ایران به دلیل اعتصاب در بانک مرکزی و وزارت دارایی مختل شده بود. آنها نمی‌توانستند صورتحساب‌هایشان را بپردازند و همچنین مایل نبودند برخی از تجهیزات نظامی خریداری شده را تحویل بگیرند. بنابراین، فن ماربُرد را به ایران فرستادند تا قدری به اوضاع سر و سامان دهد. او یادداشت تفاهم بلند بالایی با ایرانی‌ها امضا کرد که براساس آن برخی فروش‌ها لغو می‌شد، برخی به تعویق افتاد، و منابع مالی آنها به معاملات دیگر اختصاص می‌یافت. او بدون این که اطلاعاتی از کسی بگیرد، شخصاً این کارها را انجام داد. آن چه او انجام داد هنوز جزو دعاوی مطروحه در دادگاه لاهه است، این که این فروش‌های بلا تکلیف چگونه باید فرجام یابد و آیا ایران پولی را پس خواهد گرفت. در اوایل ژانویه ۱۹۷۹، نمی‌دانم سولیوان بود یا یک نفر دیگر که به شاه پیشنهاد کرد از کشور خارج شود و یا این که خود شاه چنین تصمیمی گرفت. اما شاه گفت که می‌خواهد به ایالات متحده برود. از من پرسیدند آیا با این ایده موافقم یا خیر. گفتم که به اعتقاد من مردم ایران خوشحال می‌شوند، بنابراین جایی در عمارت والتر آنبرگ در کالیفرنیا برای او پیدا کردیم. آنبرگ گفت که می‌توانیم یک ماه از املاک او استفاده کنیم، ولی چون می‌خواهد در آن عروسی بگیرد، بعد از یک ماه باید آن را پس دهیم، ما هم قبول کردیم. به شاه گفتیم که جایی برایش پیدا کرده‌ایم و او نیز چمدان‌هایش را بست ولی در حدود پانزدهم ژانویه به مصر پرواز کرد. وقتی شاه از ایران خارج شد، یک نفر، شاید زاهدی، شاید هم برژینسکی به او پیشنهاد کرد که از خاورمیانه خارج نشود. به او گفتند که در همان منطقه بماند زیرا یک بار دیگر نیز که در سال ۱۹۵۳ از ایران به رُم رفته بود، امریکایی‌ها او را نجات داده بودند، و این بار هم می‌توانستند این کار را

تکرار کنند. فکر می‌کنم شاه معتقد بود که احتمالاً ما برنامه‌ای برای نجات تاج و تختش داریم. بنابراین بهتر بود در همان منطقه بماند تا زمانی که امریکایی‌ها توانستند معجزه کنند، پیروزمندانه به کشور بازگردند. رییس جمهور انورسادات یکی از بهترین دوستان شاه بود، و شاه چند روزی را در مصر ماند. اما از آنجا که سادات هم با اسلامگرایان کشورش مشکل پیدا کرده بود، شاه به مراکش رفت و در همانجا بود که انقلاب در روز یازدهم فوریه نظام شاه را در هم شکست. در عین حال، بختیار داشت به عنوان نخست‌وزیر ابراز وجود می‌کرد. بختیار یکی از اعضای ثابت قدم جبهه ملی، و به اعتقاد من، یک فرصت طلب واقعی بود. زمانی که بختیار نخست‌وزیر شد، به گونه‌ای عمل کرد که گویی دیگر شاهی وجود ندارد. با وجود این، هیچ کس او را جدی نمی‌گرفت. بختیار اجازه داد که (امام) خمینی (ره) در روز یکم فوریه به ایران برگردد. زمانی که (امام) خمینی (ره) همراه با جمع بزرگی از خبرنگاران و همراهان خود با پرواز ایرفرانس به ایران آمد، مردم تهران استقبال پرشوری از او کردند. این استقبال حتی از جشن‌هایی که مردم به خاطر خروج شاه گرفته بودند نیز باشکوه‌تر بود. (امام) خمینی (ره) خیلی زود خود را در تهران مستقر ساخت. در زمانی که بختیار هنوز در پست نخست‌وزیری اش تقلا می‌کرد، آدم‌های (امام) خمینی (ره) به تهران سرزیر شدند. تقریباً دو دولت در ایران وجود داشت. در پایگاه هوایی دوشان‌تپه در جنوب شرقی تهران درگیری شده بود. گروهی از تکنیسین‌ها، یعنی آدم‌هایی که جذب شده و آموزش دیده بودند، و از نیروهای عادی خیلی باهوش‌تر بودند، داشتند در روز نهم و دهم فوریه برای ابراز وفاداری به (امام) خمینی (ره) تظاهرات می‌کردند. بین آنها و فرماندهی پایگاه درگیری شده بود. این آدم‌ها تحلیلی را که من همیشه داشتم، تأیید کردند. شاه نیروهای ارتش خود را براساس وفاداری استخدام کرده و با ارتقای درجه سرگردها، سرهنگ‌ها و همه افسران دیگر موافقت کرده بود. اما زمانی که شروع به خریدن تجهیزات پیچیده آمریکایی کرده مجبور شد این اصل را نقض کند و به سراغ آدم‌هایی برود که مهارت‌های فنی داشتند. آدم‌هایی که مهارت فنی دارند مستقل فکر می‌کنند و این دقیقاً همان کاری بود که تکنیسین‌ها داشتند می‌کردند. در پایگاه هوایی درگیری شد و ارتش شکست خورد. آنها تمامی اسلحه‌های خود را به روی مردم گشودند و ظرف چند روز یا چند ساعت اسلحه‌خانه‌ها خالی شد. بختیار از کشور فرار کرد و گروه (امام) خمینی (ره) کنترل کامل کشور را به دست گرفت. نیروهای ارتش یا پنهان شدند، یا از کشور گریختند و یا دستگیر شدند و به زندان افتادند. انقلاب در روز یازدهم فوریه پیروز شد. از آنجایی که هنوز واحدهای ارتش با یکدیگر بودند، تلفنی با سولیوان صحبت کردم. او گفت همین الان با برژینسکی صحبت می‌کرده و او به من گفته بود به ژنرال گاست، رییس MAAG و مأمور ارشد نظامیان در ایران، بگوید که به رهبری ایران اطلاع دهد زمان کودتا فرا رسیده است. آنها باید بختیار را سرنگون کنند، کنترل کشور را در دست بگیرند و هر کاری را که لازم است برای اعاده نظم انجام دهند. سولیوان نیز به برژینسکی گفته بود: «نمی‌فهمم، حتماً داری لهستانی صحبت می‌کی. ژنرال گاس در زیرزمین مقررماندهی عالی گیرافتاده و حتی نمی‌تواند خودش را نجات دهد، چه رسد به این که بخواهد این کشور را نجات دهد.» این آخرین نفس بود، زیرا رژیم ایران در همان زمان فرو ریخت. برژینسکی در کتاب خود من را یک آدم ضد شاه معرفی کرده است. این حرف درست نیست. از سوی دیگر، پسر من که در آن زمان در سالهای آخر دبیرستان درس می‌خواندو ایدئولوژی لیبرال، حقوق بشر و غیره برایش خیلی جالب بود، دوست داشت مثل همان چیزی باشم که برژینسکی توصیف کرده است، اما ناامیدش کردم. هر چند نمی‌گویم که به خاطر عدم پیروزی شاه از اصول دموکراتیک و حقوق بشر او را تحسین می‌کردم، اما واقعاً ضد شاه نبودم. دغدغه من در این دوران، حفظ منافع امریکا در ایران بود. کاش می‌توانستم با تبدیل شدن به یک فعال حقوق بشر، پسر من را خشنود کنم، اما اینطور نبود. من جایی بین پسر من و دکتر برژینسکی بودم. در طول این دوران آیا احساس می‌کردید که شورای امنیت ملی شما را ضد شاه می‌داند، و آیا این مسأله برای شما مشکلی ایجاد کرده بود؟ * بله، همینطور بود. این دومین چیزی بود که می‌خواستم به آن اشاره کنم. گری سیک و من راهمان را جدا کرده بودیم. عدم همکاری دو فرد مسوول در سطح اجرایی برای سیاست امریکا یک فاجعه بود. البته در آن زمان هنوز نمی‌دانستم که بین وِنس و برژینسکی

هم اصطکاک وجود دارد. برژینسکی در طول دوران انقلاب بدون هماهنگی با ونس مستقیماً با زاهدی یا شخص شاه در تماس بود، و نظرات شخصی خودش را در مورد نحوه رفتار رژیم در انقلاب به آنها دیکته می‌کرد. البته ظاهراً در پاییز سال ۱۹۷۸ به ونس قول داده بود که دیگر این کار را نکند. من از این ماجرا اطلاع نداشتم. یک روز به هل ساندرز گفتم که از سولیوان شنیده‌ام شاه به او گفته است که تلفنی با برژینسکی صحبت می‌کرده. ساندرز گفت: «همراه من بیا». ما بلافاصله به دفتر ونس رفتیم. اوبا کارمندان جلسه داشت. ساندرز به من گفت: «حالا هر چیزی که به من گفتی به وزیر هم بگو». و من هم حرفهایم را تکرار کردم. هیچ کدام از آنهايي که در جلسه بودند به من نگاه نکردند. همه آنها داشتند زمین را نگاه می‌کردند. آنها نگران بودند و نمی‌خواستند یک نفر غریبه نگرانی شان را بفهمد. این تنش وجود داشت. علاوه بر این، در وزارت امور خارجه نیز تفرقه وجود داشت. بخش حقوق بشر یک ساز می‌زد، بخش‌های دیگر نیز یک ساز می‌زدند، و وزارت دفاع و سازمان سیا نیز ساز خود را می‌زدند، هر کس داشت برای خودش کار می‌کرد، و برای رسیدن به اهدافش اطلاعات را درز می‌داد. واقعاً نمونه خوبی برای بررسی این مطلب بود که چگونه دیپلماسی مان را اجرا نکنیم. چند سال بعد، زمانی که رژیم فردیناند مارکوس در فیلیپین سرنگون شد، از یکی از مقاماتی که مسوولیت مدیریت بحران فیلیپین را در کاخ سفید بر عهده داشتند، پرسیدم که چگونه گذار آرام و بی‌دردسر از مارکوس به جانشین وی را با سیاست خارجی امریکا وفق دادند. او گفت: «هنری، از گذشته تو درس عبرت گرفتیم. ما از اشتباهاتی که بر سر ایران کردیم، چیزهای زیادی آموختیم. ما دیگر با خودمان نجنگیدیم و اخبار و اطلاعات را درز ندادیم؛ بلکه اختلاف نظرهایمان را حل کردیم؛ و دولت متحد و منسجم بود. بنابراین، گذار سیاسی در فیلیپین را به خوبی از سر گذراندیم». البته فکر می‌کنم یک حقیقت دیگر نیز به نحوه برخورد ما با بحران فیلیپین کمک کرد و این حقیقت که مارکوس مبتلا به یک بیماری کشنده است و مدت زمان زیادی بر اریکه قدرت باقی نخواهد ماند. ولی چنین حقیقتی رادر مورد شاه نمی‌دانستیم. آنهایی که معتقد بودند شاه یک مهره ضروری است، هرگز فکر نمی‌کردند شاید تاریخ مصرف او هم تمام شده است. به هر حال، به یازدهم فوریه بر می‌گردیم. کمی پس از سرنگون شدن رژیم شاه، جلسه‌ای در کاخ سفید برگزار شد که من به آن دعوت نشده بودم، ولی هل ساندرز در این جلسه حضور داشت. وقتی ساندرز از جلسه برگشت به من گفت که دولت تصمیم گرفته با ایران روابطی عادی داشته باشد. ایران به قدری برایمان مهم بود که نمی‌توانستیم از آن چشم‌پوشیم. باید به نحوی با آنها رابطه برقرار می‌کردیم. ساندرز گفت: «حتماً از این تصمیم خوشحالی؟» بله، خوشحال بودم، کار بزرگی بود، اما صادقانه بگویم، فکر نمی‌کردم تصمیم واقع‌بینانه‌ای باشد. اپوزیسیون، یعنی نیروهای (امام) خمینی (ره)، ما را طرفدار شاه و مخالف خودشان تصور می‌کردند. خُب، مگر نبودیم؟ چرا، بودیم. هر چند شاه فکر می‌کرد پشت او را خالی کرده‌ایم، اما سعی داشتیم به نحوی ناشیانه و ضد و نقیض از او حمایت کنیم. شروع کردن از صفر کار بی‌اندازه دشواری بود، ولی طبق دستور باید این کار را می‌کردیم. فکر می‌کنم اولین واقعه مهمی که پس از این جلسه اتفاق افتاد، روز ۱۴ فوریه بود. من در خانه خوابیده بودم. نزدیک ساعت پنج صبح بود. در آن زمان، در وزارت امور خارجه یک شیفت شب نیز مشغول به کار بود، منظورم این است که در مرکز عملیات یک تلفن‌خانه بود که کارمندان شیفت شب باید از طریق آنها پیام را دریافت می‌کردند. مدام از داخل و خارج کشور با ما تماس می‌گرفتند. یکی از کارمندان با من تماس گرفت و گفت: «هنری، در تهران مشکلی پیش آمده». پرسیدم: «چه مشکلی؟» گفت: «آنها دارند به ساختمان سفارت شلیک می‌کنند». گفتم: «چند هفته است که به ساختمان سفارت شلیک می‌شود. الان ساعت پنج صبح است. چه کاری می‌توانم بکنم؟». گفت: «الان در دفتر سفیر روی زمین دراز کشیده‌ام، به ما شلیک می‌شود و از همه طرف محاصره شده‌ایم». می‌توانستم صدای گلوله‌ها را بشنوم. سپس همان کارمند مرکز عملیات دوباره روی خط آمده و گفت: «فکر نمی‌کنید بهتر باشد به وزارت‌خانه بیاید؟» گفتم: «آمدن من چه فایده‌ای دارد، تا ساعت شروع کار وقت زیادی نمانده است. من هم باید قدری بخوابم». او گفت: «آقای ونس دارد به وزارت‌خانه می‌آید». با شنیدن این حرف گفتم: «تا نیم ساعت دیگر آن جا هستم». شب وحشتناکی بود، سفیر (امریکا) در

افغانستان نیز مورد اصابت گلوله قرار گرفته بود. بنابراین، در مرکز عملیات، در یک اتاق کار گروه ویژه امور افغانستان به مسوولیت جین کون (دستیار معاون وزیر)، و در یک اتاق دیگر من و کار گروه ایران جمع شده بودیم. سفارت ما در ایران اشغال شده بود، و تمامی کانال‌های ارتباطی ما با کارمندان سفارت قطع شد، ولی توانستیم با یکی از دستیاران وابسته نیروی دریائی مان که در خارج از ساختمان بود و در آن زمان در مکانی قرار داشت که می‌توانست از بالا- ساختمان را زیر نظر داشته باشد، تماس برقرار کنیم. بعدها فهمیدیم که مردم تمامی کارمندان سفارت را به اسارت گرفته‌اند، ولی یزدی، که خیلی زود وزیر امور خارجه کشور شد آنها را از دست مردم درآورد. مردمی که سفارت را اشغال کرده بودند، فکر می‌کردند آدم‌های رژیم شاه در زیرزمین یا جاهای دیگر سفارت پنهان شده‌اند، و می‌خواستند آنها را دستگیر کنند. آنها می‌ترسیدند. که ما می‌خواهیم با استفاده از این افراد، کودتا کنیم. قرار بود ونس ساعت ۸ یا ۹ به مکزیک برود. او قصد داشت سفرش را لغو کند، زیرا رفتن به مکزیک را در چنین شرایطی مسوولانه نمی‌دانست. بنابراین، از طریق همین وابسته نظامی پیامی ارسال کردیم مبنی بر این که اوضاع روبراه است. البته اصلاً مطمئن نبودم که واقعاً اوضاع روبراه باشد، ولی ظاهراً اوضاع داشت روبراه می‌شد. ونس نیز سفر خودش را لغو نکرد. چندی بعد، آخرین نگهبان سفارت که در جریان حمله مجروح شده و به بیمارستان انتقال داده شده بود، به سفارت بازگردانده شد، و اوضاع «عادی» شد. بیل سولیوان، سفیر امریکا، و چارلی نس تصمیم گرفتند که تعداد کارمندان را عملاً به صفر کاهش دهند. تعداد کارمندان سفارت از چند هزار نفر به دهها نفر کاهش یافت و بلافاصله پس از آن تمامی امریکایی‌ها از ایران خارج شدند. البته این روند قبلاً هم وجود داشت، ولی حالا- تشدید شده بود. در این زمان شاه کشور را ترک کرده بود و به مصر و مراکش رفته بود. اقامت طولانی شاه در مراکش، ملک حسن را قدری نگران کرده بود. او نیز یک جریان اسلامی در کشورش داشت که از اقامت شاه ناراضی بود. بنابراین، ملک حسن از شاه خواست که به کشور دیگری برود. شاه فکر کرد بهتر است دعوت ماه ژانویه ما را بپذیرد و به ایالات متحده بیاید. بنابراین، بعد از یکی از همین جلسات بود که نیوسن به من گفت بمانم. سپس گفت: «ظاهراً شاه می‌خواهد به امریکا بیاید، باید در این مورد تصمیمی گرفت». گفتم: «نباید اجازه بدهیم شاه به امریکا بیاید. الان که ژانویه نیست. اگر شاه به امریکا بیاید، ایرانی‌ها عصبانی می‌شوند. اگر چنین اتفاقی بیفتد دیگر نمی‌توان با ایرانی‌ها رابطه برقرار کرد». تقریباً رنگش پرید. سپس به دفترم رفتم و به سولیوان تلفن زدم و گفتم که آنها می‌خواهند بگذارند شاه به امریکا بیاید سولیوان گفت: «اگر شاه را به امریکا راه دهند، ختم ما خوانده است». او همین حرف را به گوش نیوسن یا ونس هم رساند که به نحوی به گوش کارتر هم رسید. کارتر شاه را نپذیرفت، و بنابراین شاه اول به باهاما و سپس به مکزیک رفت. شاه دست به دامن دوستانش در امریکا شد که نفوذ زیادی هم داشتند - کسانی مثل دیوید راکفلر، هنری کیسینجر، برژینسکی در کاخ سفید و یک عده دیگر فشار زیادی برای پذیرش شاه وارد می‌شد. من مخالف بودم ولی کارتر به حرفم گوش نمی‌داد. او گفت: «وقتی سفارت را می‌گیرند، چه کاری می‌توانی بکنی؟» او تصمیمش را گرفته بود. این یکی از مشکلاتمان بود، ولی ما در ارتباط با یک رژیم جدید انقلابی هر مشکلی که بگویید، داشتیم. با وجود این، به نظر من وضعیت در واشنگتن خیلی بهبود یافت. دیگر تنش‌هایی را که بین من و کاخ سفید بود، احساس نمی‌کردم. تا آن جا که یادم می‌آید، آنها کناره کشیده بودند و امور ایران را به وزارت امور خارجه سپرده بودند. دیگر برژینسکی و گری سیک حرفی نمی‌زدند. تقریباً هر کاری که می‌خواستیم، می‌کردم، هر چند واقعاً کار ساده‌ای هم نبود، زیرا ایرانی‌ها شدیداً نسبت به ما مظنون بودند. البته مطبوعات امریکا هم مشکل ساز بودند. در تمامی این دوران، سفارت سعی داشت روابطی عادی با ایرانی‌ها برقرار کند. سفارت مجبور بود روابط قدیمی را صیقل دهد، بدین معنا که مجبور بودیم تمام خودروها و اسباب و اثاثیه منزل را که باقی مانده بود، به خارج از ایران ببریم. قراردادهای متعدد نظامی و غیر نظامی هم بود. ایرانی‌ها دیگر پولی پرداخت نمی‌کردند، و خیلی شرکت‌ها کارمندان خود را از ایران بیرون کشیدند، علاوه بر این، باید به نحوی اختلاف نظرها را نیز حل می‌کردیم. بین ما و رژیم جدید ایران همیشه تنش و بی‌اعتمادی وجود داشت. مثلاً وقتی ایرانی‌ها چند نفر از کردها را به گلوله بستند

و مطبوعات آمریکا از آنها انتقاد کردند، آنها فکر می‌کردند دولت آمریکا مطبوعات را تحریک کرده است؛ یعنی دقیقاً همانگونه که شاه همیشه فکر می‌کرد. هر وقت در مطبوعات آمریکا از او بد گفته می‌شد، بلافاصله از اورشلیم می‌خواست تا مطبوعات آمریکا را کنترل کند، زیرا فکر می‌کرد که یهودی‌ها و اسرائیلی‌ها آن را کنترل می‌کنند. انقلابیون ایران هم همین طور فکر می‌کردند، و به عقیده آنها، یهودی‌های نیویورک مطبوعات را کنترل می‌کنند. اما در مورد اسرائیل، سفارت اسرائیل، یا آن چه سفارت اسرائیل خوانده می‌شد، تا پایان سرجایش ماند، اما، وقتی که انقلاب پیروز شد، هیچ کس نمی‌دانست چه بلایی بر سر کارمندان این سفارت خواهد آمد. از سفارت اسرائیل به چارلی نس خبر داده بودند که به کمک احتیاج دارند. این خبر به من هم رسید و از چارلی خواستم به آنها کمک کند تا از ایران خارج شوند. چارلی نیز با کمک وزارت امور خارجه آنها را از ایران خارج کرد. رژیم جدید ایران دوست نداشت با یهودی‌ها در بیفتد، زیرا به معنای درافتادن با آمریکا و اروپا بود. چیزهای زیادی بود که باید یک طوری حل می‌شد. مثلاً پست‌های شش سازمان سیا در کشور که به دست انقلابیون افتاده بود. ایرانی‌ها به ما اجازه ندادند بدون سر و صدا آنها را ببندیم و کارمندانمان را خارج کنیم. آنها سر و صدای زیادی از این بابت به پا نکردند. در واقع نخست‌وزیر جدید، مهدی بازرگان و همکاران سکولارش، خواهان روابط آبرومندی با ایالات متحده بودند. آنها می‌خواستند به نحوی این روابط از سر بگیرند که بتوانند استقلال خود را نیز داشته باشند. آنها همچنین می‌خواستند تمامی روابط تجاری گذشته ما از سر گرفته شود. البته قصد نداشتند تجهیزات نظامی زیادی از ما بخرند و یا پول زیادی صرف پروژه‌ها کنند، ولی قصد هم نداشتند با ما دربیفتند زیرا می‌دانستند که به اندازه کافی در کشور مشکل دارند. در ماه مه، چارلی نس گفت که بد نیست او هم ملاقاتی رسمی با (امام) خمینی (ره) داشته باشد و مشکل سفیر جدید در ایران را حل کند. ظاهراً تمامی دیپلمات‌های خارجی حاضر در تهران با (امام) خمینی (ره) ملاقات کرده بودند. اگر تا به حال این کار را نکرده بودیم، به این دلیل بود که کارتر / برژینسکی مخالف آن بودند. پیش از آن که سفیر جدیدی در ایران منصوب کنیم، چارلی از طریق یزدی قرار ملاقاتی با (امام) خمینی (ره) گذاشت. دولت والت کاتلر را در نظر داشت، که قبلاً سفیر آمریکا در کنگو بود و مدتی هم در تبریز گذرانده بود. به اعتقاد من او بهترین فرد برای این پُست بود. او کارمندی را نیز برای خدمت در ایران انتخاب کرد. سپس ایرانی‌ها یک یهودی ثروتمند را که روابط نزدیکی با شاه داشت، اعدام کردند، و سنای آمریکا به ریاست سناتور جاکوب جاویتس، با تصویب قطعنامه‌ای سیاست‌های ایران را محکوم ساخت. ایرانی‌ها بسیار عصبانی شدند. هرگونه امید برای برقراری روابط عادی نقش بر آب شد. البته ما هنوز امیدوار بودیم اما بحران گروگانگیری تمام امیدها را خشکاند. منبع: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی / س

بازنگری فاجعه سینما رکس آبادان

بازنگری فاجعه سینما رکس آبادان روز ۲۸ مرداد سالروز آتش‌سوزی در سینما رکس آبادان است. سال ۱۳۵۷ در چنین روزی و درست در فردای روزی که سینما آریای مشهد توسط عوامل رژیم شاه به آتش کشیده شد، سینمای رکس آبادان با بیش از ۴۰۰ نفر از تماشاچیان آن در آتش سوخت و از آن جز تلی از خاکستر بر جای نماند. مطبوعات داخلی و رسانه‌های دولتی، این آتش‌سوزی را به انقلابیون نسبت دادند. ۱ روزنامه «اطلاعات» در مورد این حادثه نوشت: «ساعت ۲۲، در حالی که ۷۰۰ نفر مرد و زن و کودک سرگرم تماشای فیلم «گوزنها» بودند، گروهی خرابکار و غیر معتقد به اصول انسانی، با همکاری سرایدار سینما، با مواد آتش‌زا، سالن سینما را به آتش کشیدند. شعله‌های آتش زیانه کشید و حریق تمام سالن سینما را در بر گرفت. مردان و زنان و کودکان تماشاچی با دیدن شعله‌های آتش به طرف درهای ورودی و خروجی هجوم بردند، اما با درهای بسته مواجه شدند. در این میان، شعله‌های آتش تمام سالن را دربر گرفت و تماشاچیان با ناله و ضجه در محاصره کامل شعله‌های آتش قرار گرفتند. ۳۷۷ نفر از مردان و زنان و کودکان تماشاچی، زنده زنده و به طور فجیع و رقت‌باری، در میان شعله‌های آتش سوختند. بلافاصله پس از شروع

حریق، برای اطفای آن از مأموران آتش‌نشانی، شهرداری آبادان و شرکت ملی نفت ایران کمک خواسته شد. مأموران آتش‌نشانی موفق شدند در ساعت ۲ بامداد آتش را مهار کنند. تلاش برای خارج ساختن اجساد ۳۷۷ نفر از تماشاچیان که در آتش سوخته و کشته شده‌اند ادامه دارد.» بلافاصله پس از آتش‌سوزی سینما رکس شاپور نمازی (استاندار خوزستان) فرماندار، شهردار، رئیس شهربانی و مقامات مسئول در محل اجتماع کردند. آنها کوشیدند که مأموران آتش‌نشانی و مسئولان را راهنمایی و برای مهار آتش کار را بر آنان تسریع کنند، به ویژه سعی بر این بود که مجروحان را زودتر به بیمارستان برسانند. آبادان آن شب حالت فوق‌العاده‌ای داشت و بسیاری از مردم به خواب نرفتند. خانواده‌هایی که فرزندان و یا یکی از اعضای ایشان به سینما رکس رفته بود، همه در اطراف سینما اجتماع کرده، زاری و شیون می‌کردند. سرایدار سینما که در ایجاد این آتش‌سوزی با خرابکاران همکاری داشته است، در حالت مستی از سوی مأموران دستگیر شد در شهر آبادان حالت فوق‌العاده به وجود آمد و شهر در غم این فاجعه بزرگ و عزای ملی بسر می‌برد. پس از وقوع آتش‌سوزی در سینما رکس آبادان و اطلاع مردم از فاجعه‌ای که اتفاق افتاد، خانواده‌های زنان و مردان و کودکانی که در این آتش‌سوزی کشته شده‌اند، به خیابانها ریختند. به گفته مقامهای پلیس آبادان، چند لحظه پس از شروع نمایش فیلم، چند ناشناس با استفاده از تاریکی شب، درهای ورودی و خروجی سینما را بستند و داخل سالن سینما را با مواد آتش‌زا آغشته کردند و سپس با افروختن کبریت، سینما را به آتش کشیدند و گریختند. آتش‌سوزی که با صدای دهشتناکی همراه بود، در اندک زمانی سراسر سالن سینما را فرا گرفت و ستونهای دود و آتش از هر سو به آسمان زبانه کشید. علی نادری (صاحب سینما رکس آبادان) در گفت و گو با خبرنگار «اطلاعات»، با اظهار تأسف از این فاجعه، گفت: «سینما رکس که حدود ۲۰ سال پیش در خیابان شهرداری آبادان ساخته شده، بیش از شش میلیون تومان ارزش داشت و ظرفیت سالن آن نهصد صندلی بود. ساختمان سینما در برابر آتش‌سوزی بیمه بوده است.» سینما رکس آبادان در خیابان شهرداری و روی یک پاساژ قرا رگرفته بود در جریان آتش‌سوزی دهها مغازه زیر سالن سینما نیز آسیب دید. خبرنگار «اطلاعات» اضافه کرد نوبت آخر فیلم «گوزنها» ساعت ۹ شب بود و آتش‌سوزی زمانی روی داد که حدود یک ساعت از نمایش فیلم می‌گذشت. ۳۷۷ زن و کودک و مرد بدون هیچ هراس و بی‌خبر از هرگونه فاجعه دلخراش، روی صندلیهای خود نشسته و سرگرم تماشای صحنه‌های پرجاذبه فیلم هنری «گوزنها» بودند، که ناگهان صدای سهمگینی از هر چهار طرف سالن سینما برخاست، و در پی آن شعله‌های آتش و ستونهای دود و آتش به آسمان زبانه کشید. هنگامی که آتش‌سوزی رخ داد، صاحب سینما (آقای علی نادری) در قطار تهران - خرمشهر بود و به سوی آبادان می‌رفت. از هفتصد تماشاگر سینما رکس آبادان که مشغول تماشای فیلم بودند، در جریان آتش‌سوزی، فقط یکصد نفر توانستند خود را از مهلکه نجات دهند و به بیرون فرار کنند و ششصد نفر دیگر در میان جهنمی از آتش سوختند، که از این عده ۳۷۷ نفر جان خود را از دست دادند. بیشتر کسانی که در این فاجعه دلخراش جان دادند، یا زیر دست و پا ماندند و بر اثر دودزدگی خفه شدند و یا در میان شعله‌های آتش سوختند. سعیدنیا (فرماندار)، تیمسار رزمی (رئیس شهربانی) و دکتر حسین یساری (مدیر عامل جمعیت شیر و خورشید سرخ آبادان) در محل حادثه حضور یافتند و دهها امدادگر، پزشک، پرستار، بهیار و آمبولانس در محل مستقر شدند. صدها مأمور شهربانی، آتش‌نشانی و امدادگر برای بیرون کشیدن انسانها که در میان شعله‌های آتش گرفتار آمده بودند، تلاش زیادی کردند، اما به دلیل پرده‌مانه بودن حریق، کسی قادر نبود به شعله‌ها نزدیک بشود. پلیس خیابانهای اطراف سینما را زیر نظر گرفت و جستجوی وسیعی برای شناسایی و دستگیری عاملین آتش‌سوزی سینما از سوی پلیس ادامه داشت. با تلاش مأموران آتش‌نشانی آخرین شعله‌های آتش ساعت ۴ بامداد فرو نشست.» ۲ ساواک در مورد این فاجعه به ذکر تنها یک جمله در بولتن خبری نوبه‌ای خود اکتفا کرد. «چند تن از عناصر اخلاک‌گر سینما رکس، شهر آبادان را به آتش کشیدند که در نتیجه قریب ۴۰۰ تن از تماشاچیان در آتش سوختند و جان خود را از دست دادند.» ۳ به نقل از: روزنامه انقلاب اسلامی، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ج چهارم پی نوشت: ۱- «دولت، مسلمانان افراطی و ارتجاعی را مسئول این جنایت هولناک دانست، اما در

واقع جای ابهام بسیار وجود داشت، زیرا آتش نشانی شهری که بزرگترین پالایشگاه جهان در آن قرار داشت ۲ ساعت پس از وقوع حادثه در محل حاضر شد و آن هم در حالی که وسایل نقلیه‌شان فاقد آب بود، و تنها شیر آب آتش‌نشانی نزدیک به سینما نیز آب نداشت. از همه مهمتر، با توجه به نزدیک بودن اداره پلیس (یعنی در فاصله ۳۰۰ متری سینما) هیچ کس به مدت یک ساعت به محل حادثه نزدیک نگردید. همچنین باید در نظر داشت که رئیس پلیس شهر آبادان، تیمسار رزمی، رئیس سابق پلیس قم بود که پس از سرکوب تظاهرات قم ارتقای مقام یافته، به آبادان منتقل شده بود. (وحیدالزمان، پرفسور - «سیمای انقلاب ایران») ۲- اطلاعات، ش ۱۵۶۹۱، ۲۹/۵/۵۷، ص ۳.۴- حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ساواک و روحانیت، ج ۱، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۶۶. منبع: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی /س

سیر تکوینی قیام ۱۵ خرداد در تهران

سیر تکوینی قیام ۱۵ خرداد در تهران نویسنده: سیدمهدی حسینی در پی دستگیری امام در قم، در تهران دامنه اعتراضات وسعت یافت و در چندین نقطه تهران کانون‌های حرکت بوجود آمد که محوریت آن مرکز شهر و جنوب تهران بود. حجت‌الاسلام سیدعلی‌اکبر محتشمی، که در آن زمان یکی از طلبه‌های مدرسه ملاجعفر بوده، ماجرای آن روز را چنین تعریف می‌کند: «ساعت هفت صبح در حجره‌ام نشسته بودم که ناگهان دیدم یکی آمد و گفت: از قم خبر داده‌اند حضرت امام را دستگیر کرده و می‌خواهند اعدام کنند. با شنیدن این خبر از خود بی‌خود شدم و بلافاصله برخاستم، سوار دوچرخه شدم و در کوچه و خیابان‌ها با صدای بلند فریاد زدم: آقای خمینی را گرفتند و می‌خواهند او را اعدام کنند! از میدان سیداسماعیل وارد بازار نجارها و سپس دروازه حضرتی شدم و از آنجا به خیابان مولوی، بازار امین‌السلطان و خیابان باغ فردوس رفتم و خبر دستگیری و شایعه اعدام امام را با گریه و شیون می‌گفتم و مردم بی‌اختیار مغازه‌ها را می‌بستند.» ۱ آن روز، که مصادف با روز دوازدهم محرم بود در نقاط مختلف بخصوص در مساجد و تکیه‌های بازار مراسم و مجالس عزاداری و روضه‌خوانی برپا بود. مرحوم حبیب‌الله شفیق یکی از اعضای هیئت مؤتلفه در این باره توضیح می‌دهد: «ما در جلسه انصارالحسین بودیم. در آنجا خبر رسید که حضرت امام را گرفتند. من به همراه چند نفر از برادرها به سرای دماوند، چهارراه سیروس آمدم و از آنجا تلفنی با قم تماس گرفتیم. خبر تایید شد. بلافاصله به اعضای هیأت اطلاع دادیم. جلسه تعطیل شد و همه به خیابان‌ها ریختند. آقای عراقی با برادران حجره از میدان امین‌السلطان تماس گرفتند. گروهی از آنجا حرکت کردند، بعد از آن جمعیت جمع شد سر چهارراه سیروس. من خودم شاهد بودم که مردم عصبانی کیوسک‌ها را می‌شکستند. البته هنوز از پلیس خبری نبود. ۲ مرکز دیگری که موجب حرکت مردم تهران علیه تصمیم مستبدانه شاه گردید میدان میوه و تره‌بار در اطراف خیابان ری و میدان شوش و حومه آن بود که از توان بسیار قوی برخوردار بود. سیدمحمدتقی بیان‌زاده در گفتگویی می‌گوید: «در میدان شوش تلفن نیافتم، ولی یکی از میدانی‌های اهل قم را پیدا کردم که داشت میوه می‌شست. جریان را گفتم و از او خواستم تلفن در اختیارم بگذارد. مرا به حجره‌ای برد و نشانند و پشت تلفن به هر کسی از اهالی باغیرت تهران که می‌شناختم زنگ زدم و خبر را رساندم. بازاری‌های شوش و فروشندگانه‌ها یکی‌یکی به سراغم آمدند و هنگامی که خبر را می‌شنیدند، بعضی‌ها می‌نشستند به گریه و عزاداری.» ۳ حجت‌الاسلام روح‌الله حسینیان در کتاب «۳ سال ستیز مرجعیت شیعه» نوشته‌اند است: «روحانیت تهران نیز غافلگیر شده بود و از قبل برنامه‌ای برای هدایت تظاهرات آماده نکرده بود. تنها جمعیت مؤتلفه که تازه تشکیل شده بود و سران آن از بازاریان بودند وقتی خبر دستگیری حضرت امام را شنیدند در همان بازار جلسه‌ای تشکیل دادند و اعلامیه‌ای صادر کردند و تصمیماتی نیز اتخاذ کردند و هر کس موظف شد تا گروه‌های مذهبی را برای تظاهرات مطلع کند. حاج مهدی عراقی، سید محمود محتشمی‌پور و تقی افرشته مأمور شدند تا به میدان بارفروشان بروند و میدانی‌ها را مطلع کنند.» ۴ سید محمود محتشمی‌پور در گفتگویی در خاطرات خود ماجرای آن روز را چنین شرح داده: «برادران مؤتلفه بدون اتلاف وقت

نزدیک مغازه ما در بازار، جلسه‌ای تشکیل دادند و اعلامیه‌ای صادر کردند که به مردم خبر دستگیری امام را می‌داد. من و آقای عراقی و مرحوم تقی افراشته به اتفاق به میدان رفتیم تا مردم را از خبر دستگیری حضرت امام مطلع کنیم. بعد از این که چند نفر از بزرگان میدان را مطلع کردیم به وسط میدان آمدیم. آنجا آقای افراشته روی سقف یکی از ماشینهایی که بار وارد میدان می‌کرد رفت و دستهایش را بلند کرد و توی سرش زد. آنقدر «وا اسلاما» گفت تا این مردم دورش جمع شدند. وقتی خبر دستگیری امام را به مردم داد هیاهویی راه افتاد. به این ترتیب، جمعیت از میدان به حرکت درآمد. از میدان انبار غله به میدان باغ جنت، و از آنجا تا میدان قیام و از میدان قیام به سمت میدان ارک، تا میدان ارک مانعی پیش نیامد. ۵ اقشار دیگری که نسبت به دستگیری و زندانی شدن امام اعتراض کردند تعدادی از دانشجویان دانشگاه تهران بودند. عده‌ای از آنها به محض مطلع شدن کلاس درس را ترک کردند و در محوطه دانشگاه دست به تظاهرات اعتراض آمیز زدند. در این رابطه فقط به چند گزارشی از اسناد ساواک و نیروهای امنیتی اکتفا می‌گردد. «ساعت ۱۱:۵۵ جلوه‌های زیبا عده‌ای حدود یکصد نفر از دانشجویان اجتماع کرده‌اند... ضمناً تابلوی بزرگی که بر روی آن نوشته شده است «خمینی را دیشب گرفته‌اند» جلوی درب دانشگاه نصب شده است...». در گزارش دیگری آمده است: «یک دسته ۱۵۰ نفری از دانشجویان دانشگاه به حالت اجتماع مشغول دور زدن در داخل خیابان‌های دانشگاه هستند و سعی دارند عده بیشتری را به دور خود جمع نموده و سپس به طرف بازار حرکت کنند...» و همچنین در گزارش ساعت ۱۷:۱۵ هم ذکر شده «جمعی حدود سی - چهل نفر از دانشجویان دانشگاه ضمن تظاهراتی اقدام به قطع تلفن‌های دانشگاه نموده و آنها شعاری به این مضمون می‌دهند: تا عزل شاه خائن نهضت ادامه دارد. دانشجویان دانشکده کشاورزی داخل دانشکده اجتماع کرده و شعار «توهین به خمینی توهین به ملت است» می‌دهند. ۶ علاوه بر این، در محله‌های تهران حرکات دسته‌جمعی اعتراض آمیز همراه با خشونت جریان پیدا می‌کند و در موارد متعددی با درگیری و تیراندازی همراه می‌گردد. عده‌ای از مردم کشته می‌شوند و خشونت بالا می‌گیرد و مردم مراکز دولتی را مورد هجوم قرار می‌دهند. نویسنده کتاب نهضت امام خمینی با استناد به گزارشهای نیروهای امنیتی اطلاعات جامعی را جمع‌آوری و تنظیم نموده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: «سعدی شمالی و جنوبی به وسیله سربازان اشغال و مغازه‌ها عموماً بسته‌اند. در خیابان سعدی و اسلامبول مأمورین انتظامی بدون توجه به نوع اجتماع و یا رهگذران، بدون جهت راه را بر عابرین سد کرده و عده‌ای زن و بچه و کاسب را که به طرف منازل خود می‌روند مضروب می‌نمایند. در نتیجه جمعیت رو به تزاید است و عده‌ای زن و بچه مصدوم شده‌اند...». ۷ «عده‌ای قریب پانصد نفر از طرف بازار به طرف میدان اعدام و میدان شاهپور در حرکت هستند و شعار «مرده باد شاه» می‌دهند و رئیس کلانتری ۸ با مسلسل دستی به طرف جمعیت تیراندازی می‌کند. عده زیادی برای اشغال اداره رادیو در میدان ارک به ساختمان رادیو حمله نمودند و از طرف ژاندارمها به آنها تیراندازی می‌شود». ۸ «در میدان گمرک و خیابان گلوبندک عده‌ای در حدود ۲۰۰ نفر با حمل پرچم ملصق به عکس آیت‌الله خمینی و تظاهر به نفع وی در حرکت هستند و عده آنها مرتب افزایش می‌یابد. دکاکین مشغول بستن می‌باشند و یک جنازه نیز روی دست دارند.» «دسته‌ای مجهز با چوب و چاقو به تعداد یک هزار نفر، پس از آن که نظم توپخانه را به هم زده و با تیراندازی پلیس مواجهه شدند، در حالی که پارچه آغشته بخونی را در پیشاپیش خود حرکت می‌دهند وارد لاله‌زار گردیده، برای این عده از طبقات فوقانی ساختمان‌های لاله‌زار چوب و تخته ریخته می‌شود در اینجا از قوای پلیس خبری نیست.» یک عده ۵۰۰ نفری در حالی که جنازه‌ای را به دوش دارند و لباس‌های آنان خونی و چوب‌هایی در دست آنها دیده می‌شود، از سمت بازارچه قنات به سمت میدان اعدام و بازار در حرکتند...» «در این ساعت (۱۶) عده‌ای قریب به یک هزار نفر از کسبه خیابان آذربایجان و کارون و قصرالدشت پس از خراب کردن کارخانه پیسی کولا، چوب به دست به طرف قصرالدشت جنوبی حرکت و شعار می‌دهند: مرگ بر شاه و زنده باد خمینی.» «در این ساعت (۲۰/۱۶) اول خیابان ارامنه بین مأمورین انتظامی و متظاهرين تصادم و دو نفر پسر بچه مورد اصابت گلوله واقع که با تاکسی آنها را بردند...» ۹ خاطرات شاهدان عینی هم از فاجعه‌ای سخن گفته‌اند که توصیف و بیان آن آسان نیست:

«تیراندازی همین‌طور ادامه داشت. من دیدم که از بالای طاق بازار، یک طلبه سیدی را مورد هدف قرار دادند و جنازه‌اش را به تیمچه حاجی میرزا الدوله آوردند.» ۱۰ در خیابان بوذرجمهری جلو بازار و جلو مجلس تعداد زیادی به شهادت رسیدند. ۱۱ «آن روز ما از طرف خانی‌آباد به طرف میدان ارک حرکت کردیم. جنازه شهیدی که گلوله نصف سرش را برده بود روی یک نردبان گذاشتیم، آن را بر دوش گرفتیم و با شعار مرگ بر شاه حرکت کردیم. از میدان اعدام که گذشتیم دیدم عده‌ای دارند می‌آیند و آنها گفتند دارند مردم را مثل برگ درخت بر زمین می‌ریزند. نزدیکی‌های سیدنصرالدین جمعیت بیشتری برمی‌گشتند. می‌گفتند اصلاً هر کس که از آن طرف رد شود هدف قرار می‌گیرد و کشته می‌شود. آن روز روزی فوق‌العاده نگران‌کننده بود. عده‌ای که رفته بودند ساختمان رادیو را در میدان ارک تصرف کنند به خاک و خون کشیده شده بودند.» ۱۲ صبح روزی که حضرت امام را دستگیر کردند تا ظهر در میدان ارک تیراندازی شدیدی بود و نزدیک به پنجاه شصت نفر هدف گلوله قرار گرفتند و دست‌کم نصف این تعداد به شهادت رسیدند. برای نمونه، کنار من جوان تنومندی هدف گلوله قرار گرفت، گلوله به مغزش خورد و او را نقش زمین کرد. در آن میان یکی از دوستان، مرتب به زخمی‌ها رسیدگی می‌کرد و با کمال رشادت آنها را به وسیله ماشین خودش به بیمارستان و یا خانه‌های اطراف که داخلشان تختخواب گذاشته بودند منتقل می‌کرد.» ۱۳ طبق سندی که ساواک در مورد شهدای ۱۵ خرداد تا ساعت هفت بعدازظهر تهیه کرده است بیشتر شهدا مربوط به مناطق اطراف بازار بودند از جمله خود بازار، خیابان بوذرجمهری، خیابان قنات‌آباد، خیابان موسوی، خیابان ناصرخسرو، جلوی بازار آهنگرها، بازار کفاش‌ها و خیابان شاپور. ۱۴ اما سؤال اساسی این است که با جنازه شهدا چه کردند و عاقبت آنها را به کجاها بردند و دفن کردند. برای این پرسش چندان پاسخ روشنی بدست نمی‌آید و فقط به برخی از شاهدان عینی می‌توان استناد کرد که اظهار می‌دارند: «ما که در صحنه بودیم و دیدیم، دوستان هم دیدند که جنازه‌ها را جمع می‌کردند و مرده و زنده داخل کامیون‌ها می‌ریختند و به مسگرآباد می‌بردند. در مسگرآباد کانالی کنده بودند و جنازه‌ها را داخل آن می‌ریختند و سپس پودری روی آن می‌پاشیدند تا زودتر از بین بروند.» ماجرای پانزده خرداد تمام شده بود ولی شبها تیراندازی می‌شد؛ بخصوص در خیابان‌های جنوب شهر، شش یا هفت شب بعد از حادثه تیراندازی ادامه داشت. اگر این شب‌ها کسی کشته می‌شد ما متوجه نمی‌شدیم که جنازه‌اش را کجا می‌برند. ۱۵ ساعات پایانی شب هیئت دولتی جلسه‌ای برقراری حکومت نظامی را اعلام و در اطلاعیه‌ای هرگونه رفت و آمد در پایتخت و حومه را از ساعت ۸ بعدازظهر ممنوع اعلام کرد. تصویب‌نامه هیئت دولت در مورد حکومت نظامی از طرف نخست‌وزیر وقت اینگونه اعلام شد: «برای حفظ امنیت و آسایش مردم تهران و تأمین آزادی کسب و کار ساکنان پایتخت هیئت وزیران در جلسه مورخه پانزدهم خرداد ماه تصویب نمودند که در تهران و حومه مقررات حکومت نظامی برای مدت پنجاه روز برقرار گردد. وزارت جنگ مأمور اجرای مفاد این تصویب‌نامه می‌باشد...» ۱۶ در پی تصویب حکومت نظامی از جانب دولت و اعلام آن از رسانه‌های گروهی فرمانداری نظامی طی اعلامیه‌ای در سه ماده اعلام کرد: «... اینک لازم می‌داند موارد زیر را جهت اطلاع اهالی محترم پایتخت اعلام و انتظار دارد که در حفظ نظم و آرامش با مأمورین انتظامی نهایت درجه همکاری فرمایند: ۱- از این تاریخ تا صدور اعلامیه ثانوی از ساعت ۲۲ تا ۵ صبح عبور و مرور در شهر و حومه مطلقاً ممنوع است و چنانچه به دستور توقف مأمورین انتظامی توجه نمایند به سوی آنان تیراندازی خواهد شد. ۲- اجتماعات به کلی قدغن است و افراد و اشخاص حق توقف و اجتماع در معابر را نداشته و... ۳- افرادی که شغل و کار آنها ایجاب می‌کند هنگام شب از خانه خارج شوند و از قبیل اطباء، داروسازان و غیره باید اجازه مخصوص از فرماندار نظامی تحصیل نمایند...» ۱۷ پی نوشت‌ها: ۱- خاطرات سیدعلی‌اکبر محتشمی، جلد اول، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ص ۲۸۰. ۲- خاطرات ۱۵ خرداد، دفتر سوم، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، گفتگو با آقای حبیب‌الله شفیق، ص ۹۷-۳. همان، گفتگو با سیدمحمدتقی بیان‌زاده، ص ۳۵-۴. همان کتاب، ص ۳۰۲-۵. خاطرات ۱۵ خرداد، دفتر سوم گفتگو با سیدمحمدتقی، ص ۲۰۴. ۶- نهضت امام خمینی، دفتر اول، صفحات ۵۳۰ تا ۵۳۲ و ۷ و ۸ و ۹- همان ۱۰- خاطرات ۱۵ خرداد، دفتر سوم گفتگو با

سیداسماعیل زری‌باف، ص ۱۱۷۸- همان، گفتگو با حبیب‌الله شفیق، ص ۱۲۹۷- همان، گفتگو با جواد مقصودی، ص ۱۳۲۲۵- همان، گفتگو با سید محمود محتشمی‌پور، ص ۱۴۲۰۴- کتاب ۳ سال ستیز مرجعیت شیعه، روح‌الله حسینیان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۵۳۰۶- خاطرات ۱۵ خرداد، بازار، دفتر سوم گفتگو با محمد جعفر خرّم‌دل، ص ۱۶۶۰- نهضت امام خمینی، دفتر اول، سیدحمید روحانی، تهران، عروج، ص ۱۷۵۳۶- همان، ص ۵۳۷ منبع: روزنامه اطلاعات /خ

سولیوان

سولیوان ویلیام هیلی سولیوان» آخرین سفیر امریکا در ایران، روز ??فروردین???? به عنوان سفیر امریکا در ایران تعیین شد و روز ۱۸ خرداد در شرائطی که شاه در سرمایه‌گذاری مالی خود برای کمک به پیروزی مجدد جمهوریخواهان آن کشور شکست خورده بود، ۱ وارد تهران شد. سولیوان در شرائط ادامه انتشار مقالات تمسخرآمیز مطبوعات متمایل به دموکراتها در امریکا علیه حکومت ایران به خاطر حمایت مالی بی‌فرجام محمدرضا پهلوی از رقیب جمهوریخواه جیمی کارتر در انتخابات ریاست جمهوری آن کشور، به تهران می‌آمد. شاه در آستانه برگزاری انتخابات سال ۱۳۵۵ امریکا ۱۲۰ میلیون دلار از طریق اردشیر زاهدی سفیر خود در واشنگتن در اختیار ستاد انتخاباتی جمهوریخواهان قرار داده بود تا به پیروزی جerald فورد رقیب جیمی کارتر کمک کند. این کمک‌ها خشم دموکراتها را برانگیخت به طوری که «برژینسکی» رئیس آینده شورای امنیت در حکومت کارتر در همان زمان رفتار زاهدی را «مایه ننگ» نامید. ۳ سولیوان دمکرات که هنگام ورود به تهران ۵۶ ساله بود، پیش از این، سفارت امریکا در لائوس و فیلیپین را بر عهده داشت. او که روز ۲۰ فروردین ۱۳۵۶ به سمت سفارت امریکا در ایران تعیین شده بود قبل از ورود به ایران، دیداری توضیحی - تشریحی با سایروس ونس وزیر امور خارجه وقت امریکا داشت. سولیوان در مورد آن دیدار چنین می‌نویسد: در نخستین ملاقات با ونس از وی پرسیدم که دلیل انتخاب من برای پست سفارت در کشوری که هیچ‌گونه تجربه و سابقه‌ای درباره آن ندارم چه بوده است؟ وزیر خارجه در پاسخ گفت: علت انتخاب من - سولیوان - به این سمت این بوده است که برای پست سفارت ایران در جست و جوی دیپلماتی بوده‌اند که در کشورهایی که با حکومت‌های متمرکز و استبدادی اداره می‌شوند تجربه کافی داشته و بتواند با یک زمامدار مقتدر و خودکامه کار کند. ۴ سولیوان سفیر جدید امریکا در ایران طبق یک رسم معمول قبل از آمدن خود به محل تازه مأموریت، به ملاقات با کارتر فراخوانده شد. وی در این مورد نیز می‌نویسد: کارتر در صحبت خود بر اهمیت استراتژیک ایران به عنوان متحد قابل اعتماد برای امریکا تاکید کرد. کارتر همچنین اهمیت ایران را به عنوان یک عامل ثبات برای امنیت منطقه حساس خلیج فارس مورد تأکید مجدد قرار داد و در خاتمه موضوع قیمت نفت و سایر مسائل مورد علاقه بین ایران و امریکا را متذکر شد. ویلیام سولیوان دیپلماتی بود که به قول خودش نه اطلاعات دقیقی نسبت به ایران داشت و نه مایل به پذیرفتن این مأموریت بود. ۵ در طول مأموریت دیپلماتیک ویلیام سولیوان در تهران نظام حکومتی شاه بر اثر انقلاب اسلامی ایران فرو ریخت و محمدرضا پهلوی به تصور آنکه امریکاییها تعمداً از وی در برابر موج انقلاب حمایت نکردند، بیش از پیش به سیاستهای دمکرات در واشنگتن و نقش سفیر آنها در تهران بدبین شد. این در حالی بود که دولت کارتر هر چه در توان داشت برای حفظ رژیم شاه به کار بست و حتی در ماههای قبل از سقوط رژیم پهلوی طرح کودتای نظامی برای جلوگیری از پیروزی انقلاب اسلامی ایران را نیز مد نظر قرار داده بود. ۶ اما در عین حال سولیوان نیز خود در برابر امواج انقلاب به بیهوده بودن تلاش برای حفظ رژیم پهلوی معتقد شده بود و سقوط شاه را غیر قابل اجتناب می‌دانست. ۷ هنگام ورود سولیوان به تهران بیش از ۳۵ هزار امریکایی در ایران سرگرم کار بودند. مأموریت سولیوان با تسخیر سفارت امریکا در آبان ۱۳۵۸ و ماجرای گروگانگیری کارکنان آن پایان یافت. در جریان گروگانگیری، سولیوان در تهران نبود. او پیش از وقوع این رویداد به واشنگتن رفته بود. او قبل از بازگشت به امریکا و در کشاکش انقلاب، در فراری دادن ۳۲ دیپلمات اسرائیلی که در سفارت آن کشور در تهران مستقر بودند نیز

نقش اصلی را داشت. وی اسرائیلی‌ها را با یک پرواز ویژه همراه با اتباع آمریکا از ایران خارج کرد. ۸ سولیوان در کتاب ۲۹۶ صفحه‌ای خود «مأموریت ایران» درباره ریشه‌های انقلاب اطلاعاتی به دست داده و نوشته است که با «برژینسکی» مشاور ویژه کارتر در قبال اوضاع ایران اختلاف نظر داشته و برژینسکی اتهامات او را نپذیرفته است. درباره اختلاف نظر سولیوان و برژینسکی، ژنرال هایزر فرستاده نظامی کارتر به ایران در جریان انقلاب در کتاب خاطرات خود درباره این مأموریت مطالب متعدد نوشته است. سولیوان جانشین ریچارد هلمز (مدیر اسبق سیا) در تهران شده بود که از ۱۳۵۱ سفیر آمریکا در ایران و از دوستان شاه بود. ریچارد هلمز روز ۲۶ اسفند ۱۳۵۱، یک هفته پس از عزیمت «ژوزف فارلند» سفیر اسبق آمریکا، وارد تهران شد و در ۵ دی ۱۳۵۵ یک هفته قبل از ورود کارتر به کاخ سفید در پی اتمام مأموریتش تهران را ترک کرد. از آن زمان تا ورود سولیوان به تهران، سفارت آمریکا به مدت ۵ ماه و نیم بدون سفیر بود. پی نوشت: ۱. جیمی کارتر در انتخابات آبان ۱۳۵۵ آمریکا بر رقیب جمهوریخواه خود جerald فورد به پیروزی دست یافت و در اول ژانویه ۱۹۷۷ - دی ۱۳۵۵ - به عنوان سی و نهمین رئیس جمهور آمریکا وارد کاخ سفید شد. ۲. به بخش اسناد مربوط به اردشیر زاهدی در سایت مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی مراجعه شود. ۳. سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر البرز، ص ۴۶۲. ۴. روزشمار روابط ایران و آمریکا، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ص ۲۴۰. ۵. آخرین سفر شاه، ویلیام شوکراس، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۲۶. ۶. فصلنامه مطالعات تاریخی، ویژه نامه ۲۲ بهمن، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، مقاله گوادلوپ، ص ۲۴۰. ۷. فصلنامه، همان، ص ۲۳۹. ۸. آخرین سفر شاه، همان، ص ۱۸۱. منبع: www.ir-psri.com /س

شکنجه گاه مخفی ساواک

شکنجه گاه مخفی ساواک نویسنده: قاسم حسن پور شکنجه و کشتار علی رغم حضور صلیب سرخی ها، شکنجه و کشتار مبارزین در زیرزمین اوین، مخفی گاهها و خانه های امن ساواک، همچنان ادامه داشت. با مرور قسمتی از اعترافات بهمن نادری پور معروف به تهرانی در مصاحبه تلویزیونی و گزارشی از روزنامه کیهان مربوط به قبل از پیروزی انقلاب، این حقیقت به خوبی روشن می شود: از سال ۵۶ که مسئله حقوق بشر و فضای باز سیاسی در ایران اعلام شد، ساواک روش جدیدی را در پیش گرفت. به این ترتیب که کادرهای مخفی را اگر دستگیر می شدند، پس از شکنجه با سیانور و سایر وسایل که احتمالاً مجهز به صدا خفه کن باشد از بین می بردند و این شاید به این علت بوده که از کادرهای مخفی که فکر می کردند بیشترین خطر را برای رژیم دارند می ترسیدند و به این وسیله آنها را از بین می بردند. در یک مورد خاص یک چنین موردی هم برای ما اتفاق افتاد: به این ترتیب که سه نفر از اعضای یک سازمان به اسامی سعید کرد قراچورلو، محمود وحیدی و محمدرضا کلانتری که از طریق تعقیب و مراقبت و شنود تلفنی دستگیر شده بودند، که ما ابتدا مشغول بازجویی عادی از اینها بودیم که بعد هوشنگ ازغندی به ما گفت که گفته اند باید به اینها فشار بیاورید، لذا ما آنها را شکنجه کردیم و آنها مختصری اطلاعات دادند. بعد از دو روز هوشنگ ازغندی عنوان کرد که این افراد باید از بین بروند که این مسئله ابتدا مورد اعتراض من و سعید میرفخرائی ۱۱۰ معروف به سعیدی قرار گرفت و گفتیم این عمل را نباید انجام داد و به هیچ وجه صحیح نیست. ازغندی گفت این مطالب را با ثابتی صحبت کرده و آنها نپذیرفته و چون شما در جریان قضیه هستید، باید آنها را از بین ببرید و ضمناً خود من هم در این موضوع شرکت دارم، و وقتی من به عنوان رئیس کمیته (منظور کمیته اوین) شرکت دارم شما هم مجبورید. بعد از یک یا دو روز لباسهای اینها را پوشاندیم و در همان محوطه اوین ازغندی سه عدد قرص سیانور داد که این قرص ها را من و سعید میرفخرایی به آن سه نفر دادیم و با کمال شرمندگی بازهم دستم به خون یکی از مبارزین آلوده شد و اینها هم به این ترتیب به شهادت رسیدند. نمونه های دیگری هم موجود هست که البته من آنها را به نام نمی شناسم ولی من شاهد بودم که بعضی از اوقات تعدادی از بازجویان افرادی را برای بازجویی به زیرزمینی که در

اوین محل بازجویی متهمین بود می بردند و بعد از چند روز می رفتند. البته به ما گفته بودند نباید داخل زیرزمین بروید و به این بچه ها هم کاری نداشته باشید. من تصور می کنم که این افراد هم به این طریقه شیطانی و اهریمنی به شهادت رسیده باشند. ۱۱۱ اعلام باصطلاح باز شدن فضای سیاسی در کشور دستور جدید دیگری از ناحیه ابلیس آدم نما (شاه) صادر شد: «کادرهای مخفی را دستگیر و بدون اینکه کسی متوجه شود سربسته کنید. خدا می داند چند نفر به این ترتیب شربت شهادت نوشیده اند». ۱۱۲ شکنجه گاه مخفی ساواک در تهران کشف شد ۱۱۳ خانه یک سرهنگ ساواک در جریان زد و خوردهای خیابانی تهران به آتش کشیده شد و هنگامی که مردم به داخل خانه رفتند، موفق به کشف یک تونل زیرزمینی شدند که در آن، سلول های متعدد و وسایل شکنجه و مقداری استخوان های پوسیده انسان دیده می شد. این خانه که مردم به آن «خانه وحشت» نام داده اند، در خیابان بهار، خیابان «جهان» قرار داشت. این خانه مدتی نیز در اختیار اداره ای از «ساواک» بود که بسیاری از دستگیر شدگان (در آنجا بازجویی شده اند. شاهان عینی به خبرنگار کیهان گفتند؛ هنگامی که وارد خانه شدیم ابتدا فکر می کردیم که یک محل مسکونی است، ولی با کمال تعجب متوجه شدیم که این خانه به یک شکنجه گاه بیشتر شبیه است. به اتفاق عده ای از مردم که به داخل خانه هجوم آورده بودند، شروع به بازرسی این محل کردیم و به یک زیر زمین که توسط تونل بزرگی به خانه دیگری در فاصله تقریبی ۱۵۰ متر راه داشت، رسیدیم. در این تونل انواع وسایل شکنجه دیده می شد بعضی از این وسایل شکنجه هنوز خون آلود بود و معلوم بود که به تازگی مورد استفاده قرار گرفته است. در گوشه دیگر این تونل مقدار زیادی لباس های زیر زنانه و مردانه که مملو از خون بود روی هم انباشته شده بود و چند تکه از استخوان های قسمت مختلف بدن دیده می شد. در این تونل سلول های کوچکی دیده می شد که متهمان فقط می توانسته اند در آن بایستند. تونل آنقدر تاریک بود که نور چراغ قوه های قوی نمی توانست آن را روشن کند. از تصویر پوستهای ناخن های لاک زده زنان و دخترانی که شکنجه شده بودند به دیوار اتاق ها نصب شده بود و تصویر های دیگری هم بود که چند نفر را در حال شکنجه شدن نشان می داد. این تصاویر ظاهراً برای شکنجه روانی به کار می رفته است. هجوم بی سابقه مردم برای تماشای این شکنجه گاه باعث شد تا مأموران فرمانداری نظامی بعد از تیراندازی و متفرق کردن مردم، ماشین آلات را از آن محل خارج و به نقطه نامعلومی منتقل کردند. سرهنگ زیبایی ۱۱۴ که صاحب این خانه است، هنگام آتش زدن خانه فرار کرد. واپسین روزها از زبان تهرانی آخرین رئیس کمیته مشترک در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی هرمز آیرم ۱۱۵ بود. هنگامی که او رئیس کمیته مشترک شد، دیگر از کمیته چیزی باقی نمانده بود زیرا ساواک که به علت احساس خطر شدید، کلیه اسناد و مدارک را به پادگان سلطنت آباد منتقل کرده بود و این مکان تبدیل شده بود به محلی برای جمع شدن بازجوها و کارمندان که ضمن دنبال نمودن اخبار روز که خبر پیشروی لحظه به لحظه انقلابیون را در برداشت همچون پتکی برسرها فرود می آمد و لذا به تصمیم گیری درباره فرار و به کجا پناهنده شدن پرداخته بودند. پس از اعلام حکومت نظامی چند نفر از کارمندان ساواک مثل مصطفی هیراد (مصطفوی)، فرج الله سیفی کمانگر (کمالی) برای بازجویی از متهمین به فرمانداری نظامی در باغشاه مأمور شدند. (البته به اجبار) و کمیته مشترک نیز رکن دوم اطلاعات فرمانداری محسوب و اکیپ های کمیته برای دستگیری افراد مورد نظر در اختیار فرمانداری نظامی قرار گرفتند. در این اواخر نیز اداره کل سوم بعنوان آخرین راه چاره، لیست اسامی حدود ۶۰۰ نفر از روحانیون، افراد سابقه دار که همچنان به فعالیت علیه رژیم می پرداختند، اعضای سازمان مبارز که در خارج از کشور فعالیت داشته و احتمال می دادند به ایران آمده باشند را تهیه و با آدرسهایی که در دست بود به کمیته مشترک داده بود تا آنها را دستگیر نمایند. چندین بار که برای تهیه لیست زندانیان که باید آزاد می شدند به اداره کل سوم رفته و در دفتر عطارپور در حالی هوشنگ ازغندی، محمدحسن ناصری، پرویز فرزاد و همایون کاویانی نیز حضور داشتند همه از هم می پرسیدند، چه باید کرد که ناصری و عطارپور طرفدار خشونت و شدت عمل و حتی کشتارهای بزرگ بودند، ولی کاملاً احساس می شد که دیگر مانند گذشته حرفشان خریدار ندارد و حتی پرویز ثابتی نیز بدون اجازه سپهبد مقدم رأساً نمی توانست دستوری بدهد. بعد از

اعتصاب کارکنان صنعت نفت و مشکل نبودن بنزین، ساواک تقریباً تعطیل شد و کارمندان اداره به صورت یک سوم سر کار می آمدند. یعنی هر روز یک سوم کارمندان که آنهم عملی نشد و کارمندان نمی توانستند به موقع به اداره بیایند و اگر هم می رسیدند برای ساعت ۱۰ یا ۱۱ صبح بود که بهره خدمتی نداشتند. برای تعدادی از رؤسای بخش، رؤسای ادارات و کارمندانی که مسئول نوشتن بولتن ها بودند جیره بنزین تعیین تا با استفاده از بنزین بتوانند به موقع به اداره بیایند. سایر ادارت کل نیز تقریباً تعطیل بود. تعداد زیادی از کارمندان شهرستانها به تهران آمده و تقاضای بازنشستگی کرده و یا استعفاء داده بودند. برخی از ساواک ها کلیه وسایل و مدارک اداری را به داخل پادگان ها برده و حتی کارمندان و همسرانشان نیز به داخل پادگان ها رفته بودند. عده ای به تهران آمده و حاضر به بازگشت به محل خدمت خود نبودند. بعد از انحلال ساواک و یا همزمان با انحلال ساواک اکثر کارمندان ساواک منتقله به شهرستانها، به تهران آمده و به علت نداشتن تأمین جانی به شهرستان نمی رفتند. ۱۱۰ - سید سعید میرفخرایی فرزند سید نصراله در سال ۱۳۰۴ در تهران متولد شد. در سال ۱۳۳۷ با مدرک دیپلم در ساواک استخدام شد و در اداره کل سوم و در کسوت رئیس دایره و مسئول اقدام به کار مشغول شد. در مقطعی هم رئیس دایره و رهبر عملیات بود. در کمیته مشترک با عنوان رئیس تیم ۱ بخش ۵ به فعالیت اشتغال داشت. به زبان های فرانسه و انگلیسی تسلط نسبی داشت. میرفخرایی تا آخرین روزهای حیات رژیم شاه با ساواک همکاری داشته است. (پرونده شخصی). ۱۱۱ - اعترافات تلویزیونی سال ۱۳۵۸. ۱۱۲ - ر. ک: همین کتاب، ص ۲۵۳ ۱۱۳ - روزنامه کیهان، مورخ ۱۶ دی ماه ۱۳۵۷. (سند شماره ۲۹) ۱۱۴ - سرهنگ علی زیبایی دانشجوی دانشکده افسری بود که به دلیل فساد اخلاقی از دانشکده اخراج شد و بعدها دوباره به ارتش پیوست. وی در فرمانداری نظامی با تیمور بختیار همکاری می کرد و این همکاری در ساواک هم ادامه داشت. زیبایی در سال ۱۳۳۹ دبیر اول سفارت ایران در اتریش بود و کارهای ساواک در خصوص ارتباطات کمونیست ها در اروپا را که مرکز آن در اتریش بود انجام می داد. (به نقل از دکتر مهیار خلیلی، مؤلف کتاب های «تاریخ شکنجه» و «شکنجه در کمیته مشترک پهلوی». ۱۱۵ - هرمز آیرم فرزند محمد صادق، متولد ۱۳۱۸، اهل تهران و دارای لیسانس در رشته حقوق قضائی از دانشکده افسری و فوق لیسانس در حقوق جزا بود. وی تا اواسط خرداد سال ۵۰ در ارتش شاه با سمت های دادرس، دادیار، بازپرس شعبه ۸ دادستانی و افسر قضایی در تبریز فعالیت کرد و در خرداد سال ۱۳۵۰ قبل از تشکیل کمیته مشترک به ساواک مأمور گردید. آیرم در سال ۱۳۵۱ به آمریکا رفت و دوره های پلیس بین الملل J.A.G و توجیه و حفاظت اطلاعات و ضد اطلاعات را آموزش دید و موفق شد دیپلم افتخاری از دادگاه عالی امریکا دریافت نماید. مشاغل و پست های او در ساواک عبارتند از: رئیس بخش ۳۲۱ امور دانشجویان دانشگاه تهران، معاون اداره عملیات و بررسی، رئیس کمیته اوین، معاون اداره کل نهم و ریاست کمیته مشترک ضد خرابکاری تا پیروزی انقلاب اسلامی. - فاطمه امینی، علی رحیمی، خلیل رفیعی طباطبایی و ... در زمان ریاست او، در کمیته اوین زیر شکنجه یا بر اثر شکنجه در اوین کشته شده است. - در عملیاتی که منجر به شهادت فتحعلی پناهیان و کشته شدن پرویز خدایاری شد، شرکت داشته است. او در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی همسر و فرزندان خود را از کشور خارج نموده و به دنبال آن به همراه چند نفر از همکاران خود از کشور گریخت. ((پرونده شخصی و اعترافات تهرانی، سند شماره ۳۰) (برای اطلاعات بیشتر ر. ک: به : اظهارات کمالی درباره آیرم؛ سند شماره ۳۱) تسخیر کمیته مشترک به قلم : قاسم حسن پور آیت الله مهدوی کنی ۱۱۶ درباره روزهای آخر کمیته مشترک این گونه عنوان می کند: در یکی از شب های دیماه ۵۷ بود که مرا از منزل که آن موقع در خیابان سرباز بود بازداشت و به اینجا (کمیته مشترک) آوردند. البته این سلول ها اکثراً تغییر کرده بود. سلولهای اینجا در آن زمان (سال ۵۳) همه کثیف و تاریک و فرش های خیلی کهنه انداخته و جمعیت زیادی داخل هر سلول بود ولی در سال ۵۷ وضعیت تا اندازه ای فرق کرده بود سلول ها و دیوارها را تمیز کرده و رنگ آمیزی کرده بودند، تشک های نو آورده بودند. از بازجوها هم رسولی بود و آرش و چند نفر دیگر بقیه فرار کرده بودند. عضدی و تهرانی و ... ولی رسولی از همان اول که مرا دید گفت که این فلان فلان شده ها شما را چرا گرفته اند. آخر حضرت آیت

الله... را. در بازداشت های قبلی آشیخ می گفتند ولی این بار می گفت حضرت آیت الله بفرمایید. احترام می گذاشتند. سپس خواست برای من سجاده تهیه کند و گفت این فلان فلان شده ها نمی دانم سجاده مرا کجا گذاشته اند که هر چه می کردم پیدا نمی کنم، سجاده و قرآن برای من آورد و احترام زیادی نمود و بعد دور من جمع می شدند و استخاره می کردند. یادم هست که آرش و همین رسولی و یکی دو نفر دیگر برای فرار استخاره می کردند. و می گفتند برویم آلمان، ترکیه، فرانسه و... که خیلی از استخاره ها هم بد می آمد. سپس رسولی به من گفت این فلان فلان شده ها، (بازجوهای قبلی) بارخودشان را بستند و رفتند خارج، در بانکهای آنجا پول دارند ولی من بیچاره فقط حقوق ماهیانه دارم و و الآن مانده ام که چه کار کنم، خانواده ام را، خودم را... آن شب رسولی خیلی به من احترام کرد، فردای آن روز از من عذرخواهی زیاد نمودند همچنین منوچهری آمد عذرخواهی کرد و گفت فرماندار نظامی بیخودی شما را دستگیر کرده است، حق نداشتند شما را دستگیر کنند و... و بعد هم مرا آزاد کردند. تسخیر و تصرف کمیته مشترک به طور قطع هر بنای ظلمی محکوم به نابودی است. سرانجام مجاهدات مردم مسلمان ایران در بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷ به بار نشست و سنگرهای کفر و نفاق یکی پس از دیگری به دست با کفایت مردم فتح گردید. در این اثنا کمیته مشترک ضد خرابکاری ساواک این ظلمتکده جور و ستم در برابر خواست ملت همچنان مقاومت می کرد. روزنامه کیهان ۱۱۷ تسخیر کمیته مشترک را اینگونه گزارش نموده است: از ساعت ۱۲ ظهر حمله نیروهای انقلاب به شهربانی شروع شد. چریک ها پیشاپیش نیروی انقلاب بودند و پشت سر آنها انقلابیون نیروی هوایی و سپس مردم مسلح قرار داشتند. دور تا دور شهربانی در محاصره نیروهای مسلح انقلاب بود و از هر سو به طرف شهربانی آتش می بارید. مأموران شهربانی هم متقابلاً به آتش انقلابیون پاسخ می دادند. انقلابیون در پشت بام ساختمان ها سنگر گرفته بودند. مردم عادی نیز در اطراف محل نبرد نگران نتیجه کار بودند. آنها با هر خبری که حاکی از نزدیکی پیروزی انقلابیون بود، شادی می کردند. گفته می شود که مأموران شهربانی پیش از شروع حمله انقلابیون، اسناد و مدارک و همچنین اسلحه ها و مهمات را به جای دیگری منتقل کرده بودند و فقط عده ای تیرانداز حرفه ای برای حفاظت از ساختمان در محل باقی گذاشته بودند. سپهبد رحیمی رئیس شهربانی و فرماندار نظامی تهران در محل ساختمان به دست نیروهای انقلاب افتاد. در این جنگ تقریباً چهار ساعته که شلیک گلوله و تیربار لحظه ای قطع نشد، دو بار مدافعان شهربانی اعلام تسلیم کردند و هر بار که نیروهای انقلاب از سنگرهاشان خارج شدند که به طرف شهربانی بروند، با شلیک غافلگیر کننده مدافعان شهربانی روبرو شدند. حدود ساعت ۳ بعد از ظهر نخستین زره پوش نیروهای انقلاب به محل نبرد رسید. یک مسلسل سنگین روی زره پوش سوار بود و نیروهای انقلاب با شلیک این مسلسل که صدای مهیبی داشت، تأثیر زیادی بر تضعیف روحیه مدافعان شهربانی گذاشتند و موجب تسریع تسلیم آنها شدند. پرچم سفید بالا رفت نزدیک ساعت چهار بعد از ظهر بود که به تدریج شلیک گلوله از سوی دو طرف کاهش یافت و مدافعان شهربانی که تاب مقاومت در برابر قدرت آتش نیروهای انقلاب را نداشتند، با برافراشتن پارچه سفید، به طور قطع اعلام تسلیم کردند. به دنبال تسلیم مأمورین شهربانی، نیروهای انقلاب وارد محوطه شدند و مدافعان شهربانی را یکی یکی تحت الحفظ به مسجد امین السلطان (سر کوچه اتابک) منتقل کردند. در میان افراد دستگیر شده چند افسر ارتشی از جمله سرتیپ، سرهنگ و سروان به چشم می خوردند و به گفته خودشان یا پاسبان بودند و یا مأمور ساده کمیته. این افراد به مسجد امین السلطان که در نزدیکی کمیته واقع است برده شدند. مردم انقلابی پس از وارد شدن به کمیته مشترک شهربانی و ساواک سلول های نمود و اتاقهای وحشتناک کمیته مقدار زیادی عکس از جنازه زندانیان سیاسی که زیر شکنجه شهید شده بودند و یا مبارزینی که در برخوردهای خیابانی به شهادت رسیده بودند پیدا کردند. تعداد زیادی از ابزارهای شکنجه نیز در این حمله به دست نیروهای انقلاب افتاد. کلاه خودهای ماسک دار و نیز ماسک های ضد گاز از جمله وسایل دیگری بود که در حمله انقلابیون به شهربانی به دست مردم افتاد و مردم نیز لحظاتی بعد آنها را به مسجد امین السلطان تحویل دادند. تیمسار رحیمی لاریجانی که اینفورم نظامی خود را از تن در آورده و پنهان شده بود دستگیر و به کمیته امام خمینی برده شد.

مردم به رحیمی ناسزا می گفتند و او را مسئول کشتارهای خونین انسان های بی گناه می دانستند. توصیه شد که به این شخص حتی از ناسزاگویی احتراز کنند، تا تکلیف او روشن شود و در دادگاه جمهوری اسلامی محاکمه و به مجازات برسد. چند نفر از کسانی که در جریان تیراندازی در شهربانی و دستگیری رحیمی فرماندار نظامی تهران شرکت داشتند، در این باره به خبرنگاران گفتند: رحیمی که لباسهای خود را در آورده و اسلحه خود را در داخل کمد پنهان کرده بود، دستگیر کردیم. ولی او علیرغم خشم مردم در حالی که خود را خونسرد نشان می داد گفت که همچنان به شاه وفادار است. ضمن حمله به شهربانی کل تعدادی از خودروهای ارتش و نیز زره پوش ها و نفربرهای کوچک شهری که مخصوص مقابله با شورش های خیابانی است به دست مردم افتاد و انقلابیون در حالی که به اسلحه های مختلف مسلح بودند، سوار بر آنها از ساختمان بیرون آمدند و به طرف پادگان باغشاه حرکت کردند. چرا که خبر رسیده بود که نیروهای محاصره کننده انقلاب در باغشاه با مقاومت شدید مأموران مسلح پادگان روبرو شده اند. در همین دقایق بود که سیل جمعیت چه آنها که مسلح بودند و چه افراد غیر مسلح به سوی ساختمان وزارت جنگ در خیابان فروغی که قبلاً به تصرف نیروهای انقلاب درآمده بود سرازیر شد و اندکی بعد تعدادی زیادی تفنگ (ژ - ۳) و کلاه های سربازی به دست مردم افتاد. زیرا برای پاسداری از انقلاب و حفظ پیروزی های به دست آمده و کسب پیروزی های بزرگتر، نیروهای انقلاب به این وسایل نیاز داشتند. ۱۱۸ آقای جهانگیر رزمی عکاس و خبرنگار روزنامه اطلاعات که خود در روز ۲۲ بهمن در محل حضور داشته اظهار می دارد: در محل روزنامه (اطلاعات) بودیم که صدای تیراندازی از حوالی شهربانی شنیده شد. بلافاصله خودم را به طبقه هفتم ساختمان رساندم و با توجه به اشرافی که بر شهربانی داشتم در حالی که پرده ها کشیده شده بود، دوربینم را بین دو پرده مستقر کردم ولی به محض تماس دوربین با پرده و تکان خوردن آن، توسط محافظین شهربانی با رگباری از گلوله مواجه شدم. دوربین را برداشته و راهی محل درگیری شدم. در این حال متوجه شدم یکی از نیروهای مردمی که خود را به طبقه چهارم ساختمان روزنامه اطلاعات رسانده و در بالکن مستقر شده بود، توسط محافظین کمیته مشترک مورد اصابت قرار گرفته و پیکر بی جانش روی شیروانی طبقه پایین افتاده بود و مردم به وسیله طناب در حال بالا کشیدن جسد او بودند. با تهیه عکس از این صحنه به سرعت خودم را به محل درگیری - که بعدها متوجه شدم کمیته مشترک ضد خرابکاری است - رساندم. در این حال یک خودرو زرهی در حالی که چندین نفر از مردم بر آن سوار بودند به در کمیته رسید و قصد ورود به داخل ساختمان را داشت که موفق نمی شد ولی بر اثر اصرار و تلاش زیاد موفق شد در را که بعداً معلوم شد محافظین ساختمان از داخل یک دستگاه کامیون را پشت آن قرار داده اند، باز کند. به محض باز شدن در، رگبار گلوله به طرف خودرو مزبور سرازیر و در نتیجه یک نفر از افرادی که روی آن نشسته بودند از ناحیه پا مورد اصابت قرار گرفت و مجروح شد. من از این لحظه و همچنین از لحظه لحظه این رویداد مهم عکس گرفتم تا در تاریخ ثبت گردد. ۱۱۶ - آیت الله محمدرضا مهدوی کنی، به سال ۱۳۱۰ در کن از توابع تهران در خانواده ای مذهبی به دنیا آمد. دوران ابتدایی را در کن به اتمام رسانید. از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷ در مدرسه لرزاده تهران به تحصیل علوم دینی پرداخت. وی تحصیلات خود را در مدرسه فیضیه در قم و در محضر آیات عظام؛ بروجردی، امام خمینی، علامه طباطبائی، گلپایگانی، میرداماد و ... ادامه داد و به درجه اجتهاد رسید. او با تعدادی دیگر از روحانیون مجمع سیاسی را که هدف از آن تحول در وضعیت درسی و وارد کردن حوزه به مسائل سیاسی بود بنیان نهادند. در سال ۱۳۴۰ به تهران آمد و علاوه بر تدریس در مدرسه مروی، امامت جماعت مسجد جلیلی را که در جریان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به یکی از کانون های سیاسی تبدیل شد به عهده داشت. در سال ۱۳۵۳ بازداشت و به سه سال تبعید در بوکان محکوم گردید اما پس از گذشت دو ماه، مجدداً او را به تهران انتقال داده زندانی اش کردند. باردیگر در دی ماه ۱۳۵۷ توسط حکومت نظامی دستگیر و پس از چند روز آزاد شد. در آستانه پیروزی انقلاب از سوی حضرت امام به عضویت شورای انقلاب درآمد و پس از آن به فرمان حضرت امام به سرپرستی کمیته های انقلاب منصوب شد. او همچنین عضو مؤسس جامعه روحانیت مبارز و سال ها دبیر کل آن بوده است. تأسیس دانشگاه امام صادق (ع)، عضویت در شورای

عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۶۳)، عضویت در شورای نگهبان، عضویت در هیأت بازنگری قانون اساسی (نصب از سوی حضرت امام)، از مشاغل بعدی وی بوده است. پس از شهادت رجایی و باهنر، از ۱۱.۶.۱۳۶۰ تا ۲۶.۷.۱۳۶۰ عهده دار پست نخست وزیری بود. وی هم اکنون ریاست دانشگاه امام صادق (ع) و دبیر کلی جامعه روحانیت مبارز است. (کاظمی محسن، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، خاطرات ۳۱، خاطرات عزت شاهی، چاپ اول، صص ۵۲۸ و ۵۲۹). ۱۱۷ - روزنامه کیهان، مورخ ۲۳.۱۱.۱۳۵۷، ص ۵ - تلخیص از گزارش روزنامه کیهان. مورخه ۲۳.۱۱.۵۷، ص ۵. دیدی که چگونه گور بهرام گرفت به قلم: قاسم حسن پور هجوم مردم برای بازدید از ابزارهای شکنجه در کمیته ۱۱۹ امروز (بیست و دوم بهمن پنجاه و هفت) ازدحام مردم در اطراف کمیته ساواک در خیابان فروغی به اوج خود رسید. گروه های کثیری از مردم که دیشب از تسخیر کمیته با اطلاع شده بودند، از صبح در اطراف کمیته اجتماع کردند و اما تنها گروه معدودی توانستند به محوطه کمیته راه یابند و از سلول ها و بندهای متعدد آن دیدن کنند. کمیته که دیشب به اشغال جوانان مبارز در آمد، به وسیله پاسداران مردم و افسران نیروی هوایی و سربازان محافظت می شود. جلو در ورودی چند پاسدار مسلح ایستاده اند و تنها با شناسائی افراد و ارائه کارت اجازه داخل شدن به محوطه کمیته را می دهند. پاسداران مسلح از تمام نقاط حساس کمیته مراقبت شدید بعمل می آورند. داخل محوطه مملو از انواع کتب، پتو، ملحفه، لباس و کلاه نظامی است. کتاب ها یی که تعدادشان به چند هزار جلد و بیش از ۲۰۰ عنوان می رسد و متعلق به زندانیان سیاسی است. اما محتوای بیشتر این کتابها اصلاً سیاسی نیست. «بوف کور صادق هدایت»، «فاطمه، فاطمه است و حج دکتر شریعتی»، «کوفیان امین فقیری» ۱۲۰ از کتاب هایی است که صاحبان آنها به خاطر آن سالها در بند بوده و شکنجه و یا زیر شکنجه شهید شده اند. در محوطه کمیته دهها اتومبیل بنز و کادیلاک آخرین سیستم نیز دیده می شود. امروز همچنین گروههایی از کارمندان کمیته به محل آمده و خواستار رتق و فتق کارهای خود بودند اما پاسداران مانع کار آنها بودند. آقای ۳۶ - ۳۵ ساله ای که خود را مهندس برق کمیته معرفی می کرد، اصرار داشت که به تأسیسات برق آسیب رسیده و باید آن را تعمیر کند... پاسداران مخالفت می کردند. یکیشان گفت منظور تان برق سلول ها و بند شکنجه گاههاست؟ آقای مهندس سرش را پایین انداخت و در اینجا یکی از همکاران تنومندش به حرف آمد که جناب سروان بیا برویم پیش تیمسار. یکی دیگر از همین تنومندها که سعی می کرد خود را متأثر نشان دهد، مدعی بود ۱۶ هزار تومان تنخواه گردان کارکنان کمیته را به یغما برده اند و او مانده است که چه خاکی به سرش کند! حضور بیش از حد گروه از اعضای کمیته در داخل محوطه کمیته، موجب اعتراض گروههایی از مردم شد که پشت میله ها مانده بودند و اجازه بازدید از کمیته را نداشتند. این اعتراض موجب شد که یکی از پاسداران، کلیه کارکنان کمیته را که به بهانه های مختلف خود را به محل رسانده بودند در اتاق حبس کند، تا به تدریج مسائل آنان را مورد بررسی قرار دهند. بازدید از طبقات و بندها و سلولهای کمیته دست کم بیش از یک روز به طول خواهد انجامید. بندهای بی نور و نور، میله هایی به قطوری گردن اعضای باصطلاح مردمی کمیته! و وسایل متعدد شکنجه. همه اینها را باید به دقت دید. باید به قول یکی از تماشاگران اینجا را به نمایشگاه تبدیل کرد تا گروههای مختلف مردم بدانند در این سالها چه بر جوانان مبارز ما رفته است. پاسداران کمیته از برداشت هرگونه وسیله حتی کتاب جلوگیری به عمل می آوردند و هنگام خروج بازدید کنندگان را بازرسی می کنند. اجتماع مردم تا این ساعت ۱۰ صبح به چند هزار نفر می رسد. این ازدحام به خصوص در داخل که عده ای از کارکنان کمیته هم حضور دارند تا این لحظه حادثه ای پیش نیآورده است. ... دیدی که چگونه گور بهرام گرفت در پیروزی انقلاب اسلامی برخی از وقایع به قدری سریع اتفاق افتاد که شاید برای کسانی که خود شاهد آن نبوده اند قابل تصور نباشد. مصداق عینی این موضوع، سرنوشت بازجویانی همچون کمالی، تهرانی و آرش و... است که در زمانی نه چندان دور، زندانی زندانی خود شدند!!! عزت الله مطهری (شاهی) زندانی سیاسی ای که در دهه ۵۰ ماهها در کمیته مشترک تحت شکنجه بازجویان بود، در این باره می گوید: پس از پیروزی انقلاب، ابتدا زندان قصر توسط سازمان مجاهدین خلق اداره می شد. اوایل سال ۵۸ این مسئولیت به من سپرده شد. جالب این که پس از گذشت مدتی نه چندان

طولانی کسانی زندانی من بودند که تا چند روز قبل من زندانی و اسیر دست آنها بودم!! افرادی همچون آرش، تهرانی، کمالی و... من بر اساس آموزه های اسلامی سعی می کردم با آنها با احترام رفتار نمایم. به طور مثال آنها روزها با هم در یک سلول بودند و امکان تماس با منزل برایشان فراهم بود. طرحی اندیشیده بودیم که هنگام انتقال به دادگاه، آنها از دید و تعرض مردم خشمگین در امان باشند. من معتقدم مجموع این رفتارها سبب شد که آنها بسیاری از حقایق مکتوم و ناگفته کمیته مشترک و ساواک را بازگو نمایند. آرش با توجه به اعمالی که انجام داده بود می دانست که قطعاً اعدام خواهد شد ولی تهرانی با زیرکی خاصی می گفت می توانید از تجربیات من برای ایجاد دستگاههای اطلاعاتی استفاده کنید. در زمان مبارزات هنگامی که دستگیر و به کمیته مشترک منتقل شدم، بازجوی اصلی من تا شش ماه کمالی بود. بعد از آن آرش بازجویم شد. از ناحیه تهرانی، رسولی، اسماعیلی، هوشنگ تهامی و خصوصاً محمدی مورد اذیت و آزارهای فراوانی قرار گرفتم که قابل توصیف نیست. در زندان های رژیم پهلوی خصوصاً کمیته مشترک هیچگونه امکاناتی در اختیار زندانی قرار نمی گرفت. ملاقاتی وجود نداشت و مشکلات و معضلاتی وجود داشت که شرح آن فرصتی دیگر می طلبد. ما سعی کردیم هرآنچه که آنها از ما دریغ کرده بودند، در اختیارشان قرار دهیم: مکالمه تلفنی با خانواده، ملاقات با خانواده، ملاقات خصوصی با همسر و... در کمیته مشترک بازجوها در قبال دادن کمترین امکانات حتی یک سیگار، توقع همکاری از متهم داشتند، ولی ما کلیه امکانات لازم را من جمله دارو، بهداشت و درمان، میوه و استفاده از فضای حیاط زندان را در اختیار آنها می گذاشتیم. در حالی که آن زمان علاوه بر اینکه از هیچ یک از این امکانات بهره مند نبودیم، گذران شب و روز را هم از آوردن غذا متوجه می شدیم. فصل ششم معرفی در میان بازجویان رژیم پهلوی دو تن از شکنجه گران کمیته مشترک و اوین، در قساوت و بی رحمی گوی سبقت را از دیگران در ساواک ربوده بودند. کمتر زندانی سیاسی بود که طعم شکنجه های آن دو را نچشیده باشد. بهمن نادری پور (تهرانی) و فریدون توانگری (آرش) سال ها مجدانه در خدمت ساواک بودند. آنچه در پی می آید مروری است کوتاه بر زندگینامه این دو بازجو: تهرانی بهمن نادری پور معروف به تهرانی فرزند عباس در سال ۱۳۲۴ در تهران متولد گردید. وی در سال ۱۳۴۶ با مدرک دیپلم در سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) استخدام شد. مدتی در ادارات بایگانی و فیش مشغول به کار بود و سپس به بخش ۳۱۱ که وظیفه اش جمع آوری خبر در گروههای کمونیستی بود منتقل شد. وی در حین خدمت تحصیلات خود را تا مقطع لیسانس ادامه داد. علاقه مندی وافر وی به کار، استعداد سرشار و سرسپردگی، از وی فردی مستعد ساخته بود که موجب شد پس از گذشت مدت کوتاهی، مسئولیت بخش احزاب و دستجات کمونیستی به وی واگذار شود و به دنبال آن در سال ۱۳۴۸ رهبر عملیات گردد. در اواخر سال ۱۳۴۹ عضو کمیته ای در اداره سوم شد که وظیفه آن شناسایی عوامل تظاهرات سراسری دانشگاهها بود. او در خرداد سال ۱۳۵۱ در کمیته مشترک فعالیت جدید خود را آغاز نمود و با پشتکار و جدیت، به بهترین وجه توجه افراد مافوق خود را جلب کرد و بر همین اساس بود که چندین بار مورد تشویق قرار گرفته و مدال های مختلف دریافت نمود که از جمله آنها: نشان درجه دو کوشش، مدال جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، نشان پنجم همایونی و... تهرانی در سال ۱۳۵۵ جهت گذراندن دوره های تخصصی عازم آمریکا و اسرائیل گردیده و دوره های مختلف مربوطه را طی می نماید. وی از نظر رتبه در ساواک کارمند رده نهم بود. در سال ۱۳۵۶ به علت عدم سازگاری با ناصری و سجده ای (رئیس کمیته مشترک) به کمیته مستقر در اوین منتقل شد. او تا آخرین روزهای حکومت رژیم پهلوی امر بازجویی و شکنجه زنان و مردان مبارز زندانی را مجدانه ادامه می داد و از هیچ تلاشی و کوششی فروگذار نمی کرد و به شدت مورد اعتماد پرویز ثابتی بود. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی مدتی به زندگی مخفی روی آورد و در اوایل سال ۱۳۵۸ توسط نیروهای انقلاب دستگیر شد. تهرانی به دلیل ماهیت انقلاب اسلامی، سعی نمود با زیرکی خاصی صرفاً آن سری از فعالیت هایش را که در رابطه با گروههای غیر مذهبی بود بیان نماید و از آنچه که بر سر مبارزین مذهبی آورده بوده سخنی به میان نیاورده است در حالی که بنا به اظهارات بسیاری از زندانیان مذهبی وی به بازجویی و شکنجه مبارزین مذهبی هم

مبادرت می‌ورزید. وی همچنین در اعترافات خود به فراگیری آموزش در آمریکا و اسرائیل اشاراتی دارد ولی از توضیح در خصوص نوع آموزش‌هایی که در رابطه با بازرجویی و شکنجه آموخته بود، طفره می‌رود. او خود را اینگونه توصیف می‌کند: «تلاش خستگی‌ناپذیر و صادقانه در ساواک علیه مردم داشتم، این حقیقتی است. من برای دوستان بهترین دوست بودم، برای همه اعضای خانواده ام خوب بودم و متأسفانه برای ساواک هم جلااد خوبی بودم.» (۱۲۱، ۱۱۹ - روزنامه کیهان، سه شنبه مورخ ۲۴ بهمن ۱۳۵۷، ص ۴ - ۱۲۰) از جمله کتاب‌های مضره آن زمان از نظر ساواک می‌توان به: رساله امام خمینی، کشف الاسرار امام خمینی، سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار (علی اکبر هاشمی رفسنجانی - ۱۳۴۳)، نمونه‌های اخلاقی در اسلام (شیخ محمد حسین کاشف الغطاء - سال ۱۳۴۴)، اسلام و تبعیضات نژادی (علی حجتی کرمان)، بازگشت از ویتنام (ترجمه منوچهر کیا)، فکاهیات (ابوالقاسم حالت - ۱۳۴۷)، مرجعیت و روحانیت (علامه طباطبایی، مرتضی مطهری)، مکتب مبارز و مولد (مهدی بازرگان)، مناظره دکتر و پیر (شهید عبدالکریم هاشمی نژاد)، ژرفای نماز (سید علی خامنه‌ای)، پرتوی از قرآن (آیت الله طالقانی) و ... اشاره نمود. برای اطلاعات بیشتر ر. ک: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، فصلنامه مطالعات تاریخی - ۱۳۸۳، شماره ۵، ص ۱۱۷، پرونده کتب مضره مذهبی) ۱۲۱ - روزنامه کیهان، شنبه ۲۶ خرداد ۵۸، ص ۵. منبع: ساجد/خ

خاطرات ساواک

خاطرات ساواک خاطرات حجت الاسلام والمسلمین "احمد سالک" از شکنجه‌گاه‌های پهلوی بنده در یک خانواده روحانی دنیا آمدن و مانند همه افراد جامعه دورانی را پشت سر گذاشتم که ذکر و یاد آن در این بحث نمی‌گنجد. پدرم روحانی سرشناس و فاضلی بود، و در جریانات و مبارزات آیت‌الله کاشانی با ایشان در یک سنگر مبارزه می‌کرد. همچنین ایشان با حضرت امام ره‌آشنایی و دوستی داشت و شبهایی که بچه‌ها دور هم جمع می‌شدند، ایشان از مبارزات آیت‌الله کاشانی و ظلم و ستم رژیم پهلوی برایمان چیزهایی می‌گفت و از همان دوران نوجوانی نام آقای خمینی در ذهنمان نقش بسته بود. یادم هست موقعی که در مدرسه انشاء می‌نوشتیم انشاء من بوی سیاسی می‌داد. یکی از علت‌هایی که باعث تفکر و اندیشه در بنده شده بود، شخص پدرم بود. ایشان اولادش را وادار می‌کرد که دنبال اندیشه و تفکر بروند و میدان می‌داد فرزند خودش را نشان بدهد، و این خود نکته مهمی بود. ایشان یک برنامه‌ای در خانه تنظیم کرده بودند و همه بچه‌ها را به سوی آن سوق می‌دادند. از مسائل خیلی مهم احترام به پدر و مادر و رعایت حقوق فرزندان و مشارکت در همه امور زندگی بود مثلاً گاهی اوقات ایشان بعد از صرف غذا، خود مهیا می‌شد جهت شستن ظرفها. البته بچه‌ها خودشان به وظایفی که برعهده‌شان بود، عمل می‌کردند و اصلاً عمل عامل تربیت بود. در زمانی که بعضی‌ها با خواندن دروس جدید مخالف بودند، ایشان به ما می‌فرمودند که دروس جدید را حتماً بخوانید، با دخترها هم همین‌طور برخورد می‌کرد و همیشه سعی داشت بچه‌ها را با افراد اهل علم و فضیلت و آنانی که شخصیت و چهره‌خداایی داشتند، آشنا کند. این امر باعث می‌شد انسان‌شخصیت پیدا کند و این مهم است که یک پدر، فرزندش را با چه افرادی آشنا می‌کند. این را بگویم که انگیزه اولیه برای مبارزات سیاسی نقش پدر و مادر در روحیه بنده بود و این باعث روشن و بیدار کردن ذهن من بود. نکته دوم این است که دوران جوانی جهش خود را دارد. جوان می‌خواهد، خود را نشان بدهد و از زیبایی‌ها استفاده کند؛ لذا لباس زیبا می‌پوشد و می‌خواهد این زیبایی را نشان بدهد و از این می‌توان خوب استفاده کرد، ولی اگر خلاف این عمل شود، حتماً فرد به انحراف کشیده می‌شود. نکته سوم ارتباط ما با متن اسلام و فهم آیات قرآن بود و این خیلی نقش داشت به عنوان مثال آیاتی در ارتباط با فرعون بود و فرعون کیست توضیح داده می‌شد که فرعون زمان کیست و مصداقش بعد از فهم کلام توسط خود ما بود، که چه کسی فرعون و نکته مهم اینجاست که ذهن جوان صاف و پاک است مثل آینه و می‌توان این آینه را روشن‌تر کرد و برعکس می‌توان لکه جوهری بر روی آن ریخت و آن را سیاه کرد. این درست همان کاری بود که منافقین می‌کردند آخرین نکته

مسئله استاد و معلم بود، که بسیار نقش تعیین کننده‌ای در تربیت ما داشت یعنی یک معلم می‌تواند یک کلاس ۶۰ نفری را بی‌دین کند و یا اینکه به راه راست هدایت کند و این امر موجب شد که وقتی به‌قم برای تحصیل رفتم به دنبال استادانی رفتم که اهل دل و عرفان و مبارزه بودند. مجموعه این قضایا دست به دست هم داد و بنده مبارزات و فعالیت‌های سیاسی خود را در دبیرستان بایک گروه سه نفره شروع کردم و چون از نظر درسی رتبه خوبی داشتم و در رشته‌های فوتبال و والیبال و کوهنوردی موفق بودم همین امر پوشش خوبی جهت امر مبارزه شده بود. یک گروهی از بچه‌های خوب مذهبی در اصفهان فعالیت سیاسی می‌کردند، که ما وصل شده بودیم به آنها. چون در رأس این گروه شهید بزرگوار و مظلوم دکتر بهشتی بود، این نکته مثبتی برای من بود. چون ایشان با پدر بنده دوست بودند و از این جهت به سوی اینها گرایش داشتم همان طور که گفتم ما گروه سه نفره در دبیرستان صارمیه اصفهان فعالیت می‌کردیم از جمله کارهایی که انجام می‌دادیم این بود که اعلامیه‌های حضرت امام ره را که توسط دوستان به دستمان رسیده بود، بایک هماهنگی در فرصتی مناسب صبح زود به طوری که کسی متوجه نشود، داخل دبیرستان می‌شدیم و درحالی که خادم مدرسه مشغول تمیز کردن کلاسها بود، ما هم پشت سر او، کلاس به کلاس داخل میزهای بچه‌ها اعلامیه می‌گذاشتیم قبل از اینکه بچه‌ها وارد مدرسه بشوند. باز هم با توجه به اینکه کسی متوجه نشود، از مدرسه بیرون می‌رفتیم و آن روز هم دیر به مدرسه می‌آمدیم و باید تنبیه دیر آمدن را که توسط مدیر مدرسه انجام می‌گرفت به جان می‌خریدیم زنگ اول که بچه‌ها به حیاط مدرسه می‌آمدند، ناگهان ۷۵۰ دانش‌آموز اطلاعیه به دست توجه مدیر و ناظم مدرسه را جلب می‌کردند. اینجا کار ما شروع می‌شد: چه چیزهای جالبی نوشته حاج آقا روح‌الله کیه و سعی می‌کردیم توجه بچه‌ها را به اعلامیه جلب کنیم و موقعی که مدیر و ناظم مدرسه سعی در جمع کردن اعلامیه‌ها می‌کردند، می‌گفتم شاید مثلاً ۱۰۰ اعلامیه را جمع می‌کردند و موقعی که بچه‌ها به خانه می‌رفتند، حدود ۶۰۰ اعلامیه را با خود می‌بردند، و این باعث می‌شد که ما، در خانه‌ها هم نفوذ کنیم و این خیلی برای ما جالب و شیرین بود. یک بار قرار بود. شاه ملعون به اصفهان بیاید. مدیر مدرسه بچه‌ها را جمع کرد تا جهت استقبال حرکت کنیم ما هم کار خودمان را شروع کردیم و یکی یکی بچه‌ها را فراری دادیم بدون اینکه کسی بفهمد. وقتی رسیدیم به جایی که باید مستقر می‌شدیم حدود ۱۰۰ نفر از بچه‌ها مانده بودند. وقتی که شاه آمد، بجای اینکه بگوییم «جاوید شاه همه صدا می‌زدند: «چاپید شاه و یا «جوید شاه. در این لحظه چهره مدیر مدرسه خیلی جالب و دیدنی شده بود و ما هم احساس پیروزی می‌کردیم از کارهای دیگری که انجام می‌دادیم سفارش به گوش دادن و ساعت پخش برنامه صدای روحانیان مبارز بود که از رادیو بغداد پخش می‌شد، و پخش رساله حضرت امام ه و شناسایی مقرهای ساواک و شهربانی بود. درست بیاد دارم که خیلی از پاسبان می‌ترسیدم و این برای من مشکلی شده بود، که چطور این ترس را از خود دور کنم سوار دوچرخه‌ای شدم و با ترس و لرز از کنار پاسبان گذشتم و با چندین مرتبه تکرار، این ترس را از خود بیرون کردم و با ترفندی وارد کلانتری شدم و تمام اتاقهای آن را شناسایی کرده و نقشه را به دوستان دادم دیلم ریاضی را که گرفتم تصمیم داشتم وارد دانشگاه بشوم ولی پدرم فوت کرد و تمام بار زندگی بردوش من قرار گرفت و مسائل دیگری باعث شد که نتوانستم به دانشگاه راه پیدا کنم و ادامه دروس طلبگی را در پیش گرفتم بعد از مدتی جهت ادامه تحصیل وارد قم شدم در این اثناء فعالیت‌های سیاسی ام به اوج خود رسید. در طول مبارزه چندین بار دستگیر و بازداشت شدم از جمله جاهایی که دستگیر شدم جوشقان میمه سامان شهر کرد، بروجن استان چهارمحال و بختیاری و دارون اصفهان بود. ساواک بروجن و شهر کرد، خطرناکترین ساواک در استان بودند و خیلی قوی عمل می‌کردند. یک بار هم موقعی که از آباده به شیراز، جهت سخنرانی در مسجد یا دانشگاه شیراز می‌رفتم و چون قرار بود شاه به شیراز بیاید، من را دستگیر کردند. پس از دستگیری اولین جایی که بنده را بردند، کمیته مشترک (شهربانی و ساواک بود. دو شکنجه گرمعروف ساواک شیراز بنام «آرمان و «دهقان، شروع به بازجویی من کردند. هر دوی آنها، هم بی‌رحم و هم درنده بودند. هدف اینها این بود که اول حرف بگیرند، دوم روحیه را تضعیف کنند، و سوم اینکه بتوانند افراد را تسلیم خودشان بکنند و در نتیجه عامل آنها بشوند. این شکنجه بخاطر همین بود و هر روز بنده را از زندان عادل آباد به شیراز

می‌آوردند و هر دفعه یک چیزی که لو رفته بود، همینطور به پرونده‌ام اضافه می‌شد. از ساعت هشت و نه شب شکنجه شروع می‌شد و گاهی اوقات تا دو بعد از نصف شب ادامه پیدا می‌کرد. یادم هست در اولین مرحله ۱۲ شبانه روز بنده را شکنجه کردند و اجازه یک لحظه استراحت نمی‌دادند. با این کار، می‌خواستند من را از پا در بیاورند. در این چند روز، انواع و اقسام شکنجه بر روی من اجراء کردند. بسته شدن به تخت و زدن شلاق یا باتوم برقی آویزان کردن از سقف سوزاندن بدن زدن دستبند قیانی و توپ فوتبال شدن بین ۱۴ نفر شکنجه گر و با مشت و لگدپذیری کردن اینها نمونه کوچکی از برخورد عمال رژیم با مبارزین بود. خوب یادم هست به زور مرا بر روی تختی که فنرهای آهنی داشت بستند. کف پاهایم از لبه تخت بیرون بود. همه اینها برای آن بود که هر چه رامی‌پرسیدند، انکار می‌کردم و هیچگونه اطلاعاتی کسب نکرده بودند. (دهقان و آرمان دو تن از شکنجه‌گران معروف ساواک شیراز، شروع کردند به کار خود. نوبتی با کابل بر کف پاهایم که روی لبه تخت بسته بود، می‌زدند. هر کدام خسته می‌شد، کار را به دیگری واگذار می‌کرد. شروع کردم به شمردن ضربات کابل یک - دو - ... بیست .. سی و پنج .. به هفتاد که رسیدم ناخواسته از فشار درد بی‌هوش شدم لحظه‌ای نگذشت که شوک سختی بر بدنم وارد شد. بعداً متوجه شدم که برای بهوش آوردنم سرسیمیهای مسی کابل رادر محل تورم پاهایم فرو کرده‌اند. ناگهان مایعی که فهمیدم آب نمک است بر روی زخمهای کف پایشیدند. پاهایم تا میچ باد کرده بودند و درد شدیدی وجودم را گرفته بود. دست و پایش را که باز کردند، مجبورم کردند که روی همان پاها راه بروم توانش را نداشتم چند ساواکی بالگرد بر سر و صورتم زدند. مرا از تخت بلند کردند و به راه رفتن واداشتند. درد پاها به ستون فقرات کمرم نیز فشار می‌آورد. پاهای متورم که بر روی زمین کشیده می‌شد، به دنبال خود لخته‌های خون و تکه‌های پوست را جای می‌گذاشت در مرحله بعدی شکنجه دودست را از پشت به زور بهم می‌رساندند و گاهی اوقات شکنجه گر پایش را از پشت فشار می‌داد که این دودست بهم نزدیک شوند، در این موقع درد شدیدی در کتفها و قفسه سینه شروع می‌شد. بعد دستبندی به دودست می‌زدند و از سقف آویزان می‌کردند. حالت بدی به انسان دست می‌داد. چون تمام امعاء و احشاء و پرده دیافراگم کش می‌آمد. آنهایی که چاق بودند، حدود ۱۰ الی ۲۰ دقیقه تحمل می‌کردند؛ ولی من چون لاغر اندام بودم و ورزش می‌کردم کمی بیشتر تحمل کردم در این حین کسی فنک روشنی را زیر محاسنم گرفت و تمام صورتم سوخت و از حال رفتم در حالی بهوش آمدم که شخصی کتف مرا که از حالت طبیعی خارج شده بود، به حالت اولیه خود باز گرداند. از قضایای دیگر که در زندان عادل آباد شیراز اتفاق افتاد، این بود که یک روز بنده را آوردند و سؤال کردند قضیه صندوق چیه خب این چیزی بود که نمی‌شد انکار کرد. چون ما یک صندوقی داشتیم که بچه‌ها برای هزینه‌های مبارزه در آن پول می‌گذاشتند و این لو رفته بود، و چون بنده به عنوان مسئول صندوق بودم باید جوابگو باشم در مرحله اول بازجویی با چند سؤال متوجه شدند که من حرف نمی‌زنم بعد از آن شخصی را که دارای محاسن بود و بر نهج البلاغه مسلط بود، آوردند و شروع کرد از نهج البلاغه گفتن هر چه می‌گفت من هم دنباله آن را ادامه می‌دادم درست یک ساعت من را نصیحت کرد. در این موقع آرمان وارد شد. به او گفت «آقای سالک سر عقل آمده» و آرمان هم به حالتی مسخره گفت «بارک‌الله آیت‌الله سالک آخرش قرار شد راستش را بگویی» «گفتم «تا حالا به شما دروغ نگفتم» در حالی که اعتقاد من این بود که ساواک سر تا پایش کذب است و اگر هم راست بگویی باور نمی‌کند. چون توی فضای سرتاپا کذب تربیت شده بودند. بعد از این آرمان اسلحه کلتی بر روی سر من گذاشت و گفت می‌کشمت چون که من همه چیز را انکار کردم دوباره شکنجه آغاز شد. نورافکنی جلوی صورتم گذاشتند و دو بخاری در دو طرفم و با شلاق بر بدنم می‌زدند. خیلی سخت می‌گذشت در آن لحظات به یاد «بلال حبشی افتادم که در زیر شکنجه فقط می‌گفت احد... احد و این استقامت مرا بیشتر می‌کرد. آن شب هم آنها نتوانستند از من حرفی بگیرند. آنها می‌گفتند: «حرف نمی‌زنی ما هم از راهش وارد می‌شویم اینکه غصه‌ای ندارد، وقتی زنت را آوردیم معلوم می‌شود. که چکاره هستی» البته از اینها بعید نبود. چون از این موارد زیاد اتفاق می‌افتاد و اینها زنها را به طرز فجیعی شکنجه می‌کردند. فردای آن روز مرا به سلولی دیگر بردند. آرمان وارد شد و بدون مقدمه گفت «حرف می‌زنی یا نه» من هم با

همان حالتی که همیشه داشتم گفتم «حرفی برای گفتن ندارم و حرفهایم را زده‌ام و در همین موقع گفت «مادرت و زنت را گرفته‌ایم . ناگهان لرزه‌ای بر اندامم افتاد. انگار دنیا روی سرم خراب شده است البته من با همسرم قبلاً صحبت کرده بودم که اگر دستگیر شدی خودت باید مقاومت کنی و شاید کاری از دست من ساخته نباشد. بعد صدای نواری در محوطه پیچید. صدای ضجه و شیون زنی بود. خیلی ناراحت کننده و آزار دهنده بود. بی‌اراده شده بودم نمی‌توانستم بر خود مسلط باشم شیطان هر لحظه وسوسه‌ام می‌کرد: «بگم .. نگم» خدایا چکار کنم خودت کمکم کن در یک لحظه کمی دقت کردم انگار صدای همسرم نبود. ولی باز هم شک داشتم آنجا بود که متوسل شدم به بی بی دو عالم حضرت زهرا سلام‌الله علیها، و به حضرت عرض کردم از اینجا به بعد خودت می‌دانی در همین لحظه به آرمان گفتم «من خدایی دارم و زخم هم خدایی دارد، هر غلطی می‌خواهی بکن ..» و به او توهین کردم در این اثناء چند تایی شروع کردند به زدن که از هوش رفتم وقتی به هوش آمدم سجده شکر بجا آوردم و از اینکه سرفراز از امتحان الهی بیرون آمدم خوشحال بودم البته اینها گوشه‌هایی از خاطرات بود که قابل گفتن بود چون خیلی چیزها و وقایع و شکنجه‌ها بود که شاید قابل وصف و تعریف نباشد. منبع: ساجد /س

انقلاب ایران به روایت رادیو بی.بی.سی

انقلاب ایران به روایت رادیو بی.بی.سی ۵ آذر ۱۳۸۷ پژوهشگر: دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی چکیده: انقلاب ایران به روایت رادیو بی بی سی از این نظر حائز اهمیت است که ایستگاه رادیویی مزبور چنان نقش مهم و انکارناپذیری در جریان انقلاب داشت که در ساعت‌هایی که برنامه به زبان فارسی پخش می‌کرد، خیابان‌ها خلوت می‌شد و مردم به گفتارها و تفسیرهای آن اهمیت زیادی می‌دادند. از این رو مصاحبه‌هایی که رادیو بی بی سی ده سال پس از پیروزی انقلاب با تعدادی از دست‌اندرکاران سیاست آن روز کشور به عمل آورده است، برای همه‌ی مردم اعم از پژوهشگران تاریخ معاصر و مردم عادی جالب توجه و خواندنی است. بنگاه سخن‌پراکنی انگلستان British Broadcasting Corporation که مخفف آن بی.بی.سی است، در سال ۱۹۲۷ تأسیس شد و انحصار برنامه‌های رادیو و سپس تلویزیون در سراسر انگلستان به آن واگذار گردید. در آغاز کلیه‌ی هزینه‌های این سازمان در بودجه‌ی عمومی کشور منظور و به وسیله‌ی وزارت خارجه پرداخت می‌شد، ولی در سال‌ها بعد مالیاتی معادل یک لیره در سال از هر دستگاه رادیو و سه لیره از هر دستگاه تلویزیون از مردم اخذ و به بی.بی.سی پرداخت شد و این سازمان توانست با دریافت این وجه و بولتن‌های خبری و انتشارات گوناگون، بخشی از بودجه خود را تأمین کند و بنابراین کمک هزینه‌ی دولت به آن کاهش یافت. در سال ۹۵۲ انحصار پخش برنامه‌های تلویزیونی از بی.بی.سی باز پس گرفته شد و در ۱۹۷۰ نیز با شروع به کار رادیوهای خصوصی و محلی، انحصار پخش برنامه‌های رادیویی از آن سلب گردید. اما برای اینکه بی.بی.سی بتواند با رادیوهای مزبور رقابت کند، تا حدودی آزادی عمل در گفتارها و تفسیرهای خبری به آن داده شد. رادیو بی.بی.سی چندی پس از آغاز به کار، برنامه‌ی بین‌المللی خود را که World Service نام دارد به کار انداخت که در واقع بخش برون مرزی آن به شمار می‌رود. برنامه‌ی مزبور رفته رفته به بیش از پنجاه زبان در سراسر جهان پخش شد و شدت اعتبار جهانی یافت. از جمله‌ی این برنامه‌های خارجی برنامه به زبان فارسی بود که در شهریور ۱۳۲۰، مقارن با حمله‌ی متفقین به ایران تأسیس شد و هدف آن آماده کردن ذهن ایرانیان به برکناری رضا شاه و تحول اوضاع سیاسی کشور بود. سر ریدر بولارد وزیر مختار وقت انگلیس در خاطراتش می‌نویسد: «این واقعا تأسف‌آور بود که درست در زمانی که ما احتیاج به همراهی و مساعدت مردم ایران داشتیم، آنها به سرزنش ما پردازند و از اینکه حامی شاه مودر تنفرشان بودیم، اظهار گله‌مندی بنمایند. ولی این وضع دیری نپایید، زیرا ما توانستیم با آغاز پخش برنامه‌های فارسی از لندن و دهلی تا حدود زیادی بر این مشکل فایق آیم و با تکذیب شایعات بی‌اساس و مطرح نمودن و پاسخ گفتن به بسیاری از سؤالات مربوط به رضا شاه، ذهن مردم را نسبت به حقایق روشن کنیم.» نامه‌های خصوصی و گزارش‌های

محرمانه سر ریدر بولارد که در سال ۱۹۹۱ در لندن منتشر شد. نشان می‌دهد مطالبی که در آن هنگام علیه رضا شاه از رادیو بی.بی.سی منتشر می‌شد، قبلاً به وسیله‌ی دوشیزه آن لمبتون وابسته‌ی مطبوعاتی سفارت انگلیس در تهران تهیه و به لندن ارسال شده بود و در مواقع مقتضی به بی.بی.سی دستور داده می‌شد که آنها را پخش نماید. در دوران جنگ جهانی دوم، بخش فارسی رادیو بی.بی.سی صرفاً به انتشار اعلامیه‌های جنگی و گفتارهایی در توجیه سیاست‌های زمان جنگ دولت بریتانیا می‌پرداخت و در واقع بلندگوی تبلیغاتی آن دولت بود. در این سال‌ها اشخاصی مانند مجتبی مینوی، ابوالقاسم طاهری و مسعود فرزاد گویندگی رادیو بی.بی.سی را بر عهده داشتند. در دوران نهضت ملی شدن نفت نیز رادیو بی.بی.سی باز همین سیاست را ادامه می‌داد و از هیچ‌گونه دشمنی نسبت به حکومت ملی دکتر مصدق و نفاق افکنی در میان ایرانیان و تحریک مخالفان دولت فروگذار نمی‌کرد. یکی از نمونه‌های آن گفتاری است که در صبح روز ۲۳ تیر ۱۳۳۰ پخش کرد که قرار بود آوریل هریمن نماینده‌ی مخصوص رییس جمهور آمریکا وارد تهران شود و در اختلاف بین ایران و انگلیس به میانجی‌گری بپردازد. رادیوی بی.بی.سی گفت: «امروز بعدازظهر حوادث خونینی در تهران روی خواهد داد و تعداد زیادی کشته و مجروح خواهند شد». همان روز حزب توده تظاهراتی علیه ورود هریمن به ایران و مداخله‌ی دولت آمریکا در مسئله‌ی نفت بر پا کرد که در نتیجه‌ی زد و خورد اعضای حزب با نیروهای انتظامی نه نفر کشته و ده‌ها نفر زخمی شدند. فردای آن روز، رادیو بی.بی.سی ضمن تفسیر وقایع ایران گفت: «فاجعه‌ی روز یکشنبه در تهران نشان داد که دکتر مصدق حاکم و مسلط بر اوضاع نیست و کمونیست‌ها در کمین هستند که ایران را ببلعند و اگر انگلستان پای خود را کنار بکشد، کار ایران تمام است». انگلیسی‌ها این نظر خود را - که بسیار دور از واقعیت بود - همچنان تکرار و دنبال کردند تا اینکه سرانجام پس از دو سال تلاش مداوم توانستند آن را به آمریکاییان بقبولانند و آنان را با کودتایی علیه حکومت ملی که طرح آن را خودشان تهیه کرده بودند، موافق سازند که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به مرحله‌ی اجرا در آمد. شب قبل از کودتا، رادیو بی.بی.سی در برنامه‌ی فارسی خود، این شعر فردوسی را که دوازده سال پیش در شب سوم شهریور ۱۳۲۰ خوانده بود، تکرار کرد: چو فردا برآید بلند آفتاب من و گرز و میدان و افراسیاب از آن پس تا سالیان دراز، بی.بی.سی ستایشگر رژیم خودکامه‌ی شاه بود و آن چنان در این راه پیش رفت که در مهر ۱۳۵۰ به مناسبت جشن‌های دو هزار و پانصد ساله‌ی شاهنشاهی یک مسابقه‌ی شعر در بزرگداشت نظام شاهنشاهی ایران ترتیب داد که به برنده‌ی آن یک بلیط دو سره‌ی سفر به لندن تعلق می‌گرفت «تا شخصاً منظومه‌ی خود را در برابر میکروفون رادیو بی.بی.سی بخواند». ولی از اواخر سال ۱۳۵۵ مقارن با زمانداری پرزیدنت کارتر و اعلام فضای باز سیاسی از جانب شاه، لحن بی.بی.سی تغییر کرد و ابتدا با ملایمت و سپس با شدت بیشتر به انتقاد از کارهای رژیم خودکامه‌ی شاه پرداخت و در گفتارهای خود خواستار برقراری دموکراسی و رعایت حقوق بشر در ایران شد. این موضوع مورد اعتراض شاه قرار گرفت و در این خصوص بر سر آنتونی پارسونز سفیر انگلیس در ایران شکایت کرد. پارسونز در پاسخ اظهار داشت: بی.بی.سی یک فرستنده‌ی رادیویی مستقل است و از دولت دستور نمی‌گیرد. او بعدها در خاطراتش نوشت: «ایرانی‌ها از شاه گرفته تا دولت‌مردان و سیاستمداران دست پایین، هرگز فراموش نکرده بودند که بخش فارسی رادیو بی.بی.سی در اوایل جنگ دوم جهانی با هدف ضمنی تضعیف رضا شاه و برکناری او از سلطنت تأسیس شده است و حتی پس از گذشت چهل سال، قانع کردن ایرانیان به اینکه بی.بی.سی - یا به قول ایرانی‌ها رادیو لندن - صدای دولت انگلیس نیست، غیر ممکن به نظر می‌رسید. من آنچه در توان داشتم برای قانع کردن شاه و وزیرانش در این مورد به کار بردم و سعی کردم این مطلب را به آنها بقبولانم که بی.بی.سی تشکیلات مستقلی است و دولت بریتانیا خط مشی آن را تعیین نمی‌کند و آنچه را که آنها مطالب تحریک‌آمیز و تبلیغات توطئه‌گرانه می‌نامند، چیزی جز تفسیر و تحلیل عادی و بی‌طرفانه‌ی یک ایستگاه رادیویی آزاد و غیر وابسته نیست. اما همه‌ی این گفته‌ها بی‌فایده بود». شاه از این توضیحات به هیچ وجه قانع نشده و به پرویز راجی سفیر خود در لندن دستور داد به هر وسیله‌ای که ممکن است جلوی گفتارهای بی.بی.سی را بگیرد. راجی نیز هب کلیه‌ی مقامات انگلیسی متوسل شد، ولی

نتیجه‌ای نگرفت. آن گاه شاه به راجی دستور داد در سفارت ایران سیم مخصوصی بکشد و هر روز اخبار و تفسیرهای بی.بی.سی را - که در لندن شنیده نمی‌شد - گوش کند و در هر مودر نسبت به مطالب و گفتارهای خلاف واقع آن اعتراض و در صورت لزوم تکذیب کند؛ کاری که اصلاً عملی نبود. شاه به این هم اکتفا نکرد و در فروردین و آذر ۱۳۵۷ به خلعتبری و افشار وزیر امور خارجه و دکتر سید حسین نصر رییس دفتر ملکه که هر کدام برای انجام مأموریتی به لندن رفته بودند، دستور داد در جلوگیری از نشر برنامه‌های ضد رژیم بی.بی.سی اقدام کنند. پاسخ همیشگی مقامات انگلیس و رؤسای بنگاه سخن‌پراکنی انگلیس این بود که بی.بی.سی سازمانی است کاملاً مستقل و وزارت خارجه‌ی بریتانیا قدرت اعمال نظر در برنامه‌هایش را ندارد. افکار عمومی و مردم ایران تفسیرها و نظریات بی.بی.سی را نظر دولت انگلیس می‌دانستند. اگر بی.بی.سی یک سازمان مستقل و خودکفا بود و بخشی از بودجه‌ی آن را وزارت خارجه‌ی بریتانیا تأمین نمی‌کرد، ممکن بود استقلال رأی آن را در مسائل سیاسی بپذیرند. اما برای ایرانیان که همیشه شاهد بودند کلیه‌ی رسانه‌ی گروهی و دستگاه‌هایی که با بودجه‌ی دولت اداره می‌شوند. در بیست در اختیار رژیم قرار دارند، باور کردن این موضوع دشوار بود که سازمانی که با کمک مالی دولت انگلیس اداره می‌شود، فارغ از کنترل دولت باشد. به موجب تحقیقی که سفارت ایران در لندن در خرداد ۱۳۵۷ به عمل آورد، معلوم شد که در بخش فارسی رادیو بی.بی.سی ۲۴ نفر ایرانی به عنوان خبرنگار، تحلیل‌گر، نویسنده، مترجم و گوینده کار می‌کنند که بیشترشان تمایلات ضد رژیم شاه دارند و چون در کارشان از آزادی عمل نسبی برخوردارند. از تهیه و انتشار اخبار داغ و هیجان‌انگیز علیه رژیم فروگذار نمی‌کنند. مردم با شنیدن این اخبار و تفسیرها چنین نتیجه‌گیری می‌کردند که انگلیسی‌ها شاه را رها کرده و از مخالفان وی جانبداری می‌کنند. و این در حالی بود که مقامات رسمی دولت انگلیس پی در پی پشتیبانی خود را از شاه و رژیم او اعلام می‌کردند: جیمز کالاهان نخست‌وزیر در ۲۰ شهریور، دکتر دیوید اوئن وزیر خارجه در ۳۰ مهر و ملکه الیزابت دوم در مراسم افتتاح پارلمان در ۱۰ آبان ۱۳۵۷. حقیقت هر چه بود این فکر در مردم پیدا شد که انگلیسی‌ها دارند دو دوزه‌بازی می‌کنند؛ یعنی در عین حال که رسماً از رژیم شاه پشتیبانی می‌کنند، به طور غیر رسمی و از طریق بخش فارسی رادیو بی بی سی با مخالفان همصدایی می‌کنند تا هر گاه اوضاع ایران بر گردد و انقلابیون پیروز شوند، جای پای در رژیم آینده داشته باشند. انقلاب ایران به روایت رادیو بی بی سی از این نظر حائز اهمیت است که ایستگاه رادیویی مزبور چنان نقش مهم و انکارناپذیری در جریان انقلاب داشت که در ساعت‌هایی که برنامه به زبان فارسی پخش می‌کرد، خیابان‌ها خلوت می‌شد و مردم به گفتارها و تفسیرهای آن اهمیت زیادی می‌دادند. از این رو مصاحبه‌هایی که رادیو بی بی سی ده سال پس از پیروزی انقلاب با تعدادی از دست‌اندرکاران سیاست آن روز کشور به عمل آورده است، برای همه‌ی مردم اعم از پژوهشگران تاریخ معاصر و مردم عادی جالب توجه و خواندنی است. البته در میان صحبت‌های مصاحبه شونده‌گان اظهارنظرهای خلاف واقع و دور از حقیقت به چشم می‌خورد که بخشی به علت سال‌های متمادی دوری این اشخاص از ایران و بی‌اطلاعی از واقعیت‌های سیاسی کشور است و بخش دیگر ناشی از بغض و کینه‌ای است که نسبت به انقلاب ایران دارند؛ انقلابی که بساط غارت و دزدی آنها را در هم ریخت و موجب آوارگی آنان در اقصی نقاط جهان گردید. ولی از آنجا که هر کس مسئول گفتار و اظهارنظرهای خودش می‌باشد، خوانندگان از لابه‌لای صفحات این کتاب خواهند توانست به حقایق پی ببرند و درست را از نادرست تشخیص دهند. با این همه، بعضی از اظهارنظرها به اندازه‌ای شگفت‌آور و بی پایه است که نمی‌توان آنها را نادیده انگاشت که در زیر به چند مورد اشاره می‌کنیم: اردشیر زاهدی که از مدافعان پر و پا قرص رژیم پیشین است، می‌گوید: «من معتقد هستم که اگر اعلیحضرت از ایران خارج نمی‌شدند، وضع به این بدبختی که امروز مملکت ما رسیده نمی‌رسید» (صفحه‌ی ۳۳۰). زاهدی تجاهاً می‌کند یا هنوز نمی‌داند که بدبختی مملکت از روزی آغاز شد که او و پدرش به دستور اربابان آمریکایی‌شان در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دست به کودتا زدند و حکومت ملی دکتر مصدق را سرنگون کردند و رژیم ناشی از کودتا طی بیست و پنج سال بعدی اوضاعی به وجود آورد که مردم را عاصی کرد و به انقلاب واداشت. در واقع آن کودتا مادر این انقلاب

بود. زاهدی مدعی است که ایران در زمان شاه از استقلال کامل برخوردار بود و به ایالات متحد وابستگی نداشت، اما چند صفحه بعد می‌گوید: «من در یکی از تلگراف‌هایی که به عرض اعلیحضرت رساندم، پیشنهاد کردم که سفیر آمریکا، سفیر انگلیس، سفیر فرانسه و سفیر شوروی را در عرض ۴۸ ساعت بخواهیم از ایران خارج شوند تا اینها بفهمند که در ایران چه می‌گذرد». (صفحه‌ی ۲۲۷) دکتر احسان نراقی نیز می‌گوید: «یکی از حرف‌های شاه این بود که می‌گفت و خیال می‌کرد که خارجی‌ها هستند که این جریان را باعث شده‌اند. تمام مدتی که من او را می‌دیدم، در این هشت جلسه، این را اغلب تکرار می‌کرد». (صفحه‌ی ۳۱۳). بی‌اساس و سخیف بودن چنین ادعایی اکنون ثابت شده است. ارتشبد فریدون جم می‌گوید: «شاه در سال‌های نخستین سلطنت، خیلی دموکرات منش بود. افکار آزادی‌خواهی و ملت‌خواهی زیاد داشت. دیکتاتور را خود ملت ساخت. یعنی وزرا و وکلا بودند که آن شاه آزادمنش و بی‌ادعا را تبدیل به خدا کردند». (صفحه‌ی ۱۳۹). این ادعا با واقعیت تطبیق نمی‌کند؛ چون شاه از آغاز درصدد کسب قدرت بود و از سال‌های ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ این نغمه را ساز کرده بود که «این قانون اساسی بر ضد شاه نوشته شده است». الگوی مورد علاقه‌ی او حکومت دیکتاتوری پدرش بود و از ابتدا قصد داشت همان نوع حکومت را برقرار کند. لذا به دنبال محبوبیت زودگذری که پس از دفع غائله‌ی آذربایجان و تیر خوردن در دانشگاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ به دست آورد، دیگر وقت را تلف نکرد و با تشکیل مجلس مؤسسان اختیار انحلال مجلسین را به خود اختصاص داد و به قدرتش افزود. پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد و سرنگون کردن حکومت ملی نیز یکسره رژیم خودکامه را بر پا کرد و با زیر پا نهادن قانون اساسی و سلب آزادی از مردم و غارت اموال عمومی و حتی به اعتراف خودش در نطق ۱۵ آبان ۱۳۵۷ با اشاعه‌ی "بی‌قانونی و ظلم و فساد" کار مملکت را به جایی رساند که مردم جز توسل به انقلاب چاره‌ای نداشتند. او قلباً هیچ اعتقادی به دموکراسی و مشارکت مردم در امور کشور نداشت و می‌خواست این رژیم خودکامه را عیناً برای جانشینش به ارث بگذارد. دکتر هما ناطق می‌گوید: «در واقعه‌ی ۱۷ شهریور، بعدها که اسنادش را به دست آوردیم، معلوم شد که تظاهرکنندگان اصلاً چهارصد نفر بیشتر نبوده‌اند». (صفحه‌ی ۲۳۴) کذب این ادعا از اینجا معلوم می‌شود که انبوه خبرنگاران و فیلمبرداران داخلی و خارجی و کسانی که شاهد عینی کشتار جمعه‌ی سیاه بوده‌اند، تلفات آن روز را تا غروب، رقمی بین دویست تا چهار هزار نفر گزارش داده‌اند. اظهارنظرهای دکتر کریم سنجابی در توجیه عملکرد خود در دوران انقلاب قابل توجه و عبرت‌انگیز است. رهبر جبهه‌ی ملی پس از امضای اعلامیه‌ی سه ماده‌ای پاریس و بازگشت به ایران، تازه به این فکر می‌افتد که نخست‌وزیر شاه بشود. به قول دکتر احسان نراقی «او می‌خواست هم نخست‌وزیر شاه بشود و هم نخست‌وزیر آیت‌الله خمینی» اما وقتی به هیچ یک از دو منظورش نمی‌رسد و شاه دکتر صدیقی و بختیار را به او ترجیح می‌دهد، دچار سردرگمی می‌شود و به دشمنی و کینه‌توزی با یاران دیروزش می‌پردازد. دکتر سنجابی حتی به عضویت شورای انقلاب نیز برگزیده نمی‌شود و تنها سهمی که پس از پیروزی انقلاب، آن هم با پادرمیانی بازرگان به او داده می‌شود و تنها سهمی که پس از پیروزی انقلاب، آن هم با پادرمیانی بازرگان به او داده می‌شود، تصدی وزارت امور خارجه‌ی دولت موقت فقط به مدت دو ماه است. پس از آن سنجابی از گردونه‌ی سیاست خارج می‌شود و دو سال بعد در خرداد ۱۳۶۰ که آیت‌الله خمینی فتوای ارتداد جبهه‌ی ملی را صادر می‌کند، از طریق کوه و کتل فرار می‌کند و به آمریکا پناهنده می‌شود. بی‌جهت نبود که تیری دژاردن سردبیر وقت روزنامه‌ی فرانسوی فیگارو به دکتر سنجابی لقب "فریب خورده‌ی حقیر تاریخ" را داد. بخش تراژدی - کمیک این کتاب اظهارات ارتشبد عباس قره‌باغی و شاپور بختیار است که هر کدام سعی می‌کنند تقصیر سرنگونی رژیم را به گردن دیگری بیندازند. قره‌باغی بختیار را متهم می‌کند که با مخالفان ارتباط برقرار کرده و قصد اعلام جمهوری داشته است. بختیار می‌گوید که قره‌باغی با اعلام بی‌طرفی ارتش در ۲۲ بهمن زیر پای او را خالی و خیانت کرده است. این دو فراموش می‌کنند که در برابر امواج توفنده‌ی انقلاب هیچ کاری از دست‌شان ساخته نبود؛ نه اعلام جمهوری از جانب بختیار و نه اعلام بی‌طرفی ارتش که روزی هزار نفر از سربازانش می‌گریختند و به صف انقلابیون می‌پیوستند. در این کتاب

، در متن مصاحبه‌ها کوچک‌ترین تغییری داده نشده و نوارها عیناً به روی کاغذ آمده است. البته در مواردی، آن هم به طور محدود، برای روشن‌تر شدن مطلب، توضیحاتی به صورت زیرنویس یا مطالبی داخل قلاب () به متن اضافه شده است. به علاوه برای تفکیک متن مصاحبه‌ها از روایت رادیو بی بی سی مصاحبه‌ها با حروف کوچکتر و طول کوتاه‌تر انتخاب شده تا از این مطالب متمایز باشد. بخش پایانی کتاب به پیوست‌های مفصلی اختصاص دارد که در واقع به نوعی مکمل متن مصاحبه‌هاست. اسناد تاریخی، قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران و معرفی افراد و نام‌هایی که در متن به آنها اشاره شده، از اهم مطالب این بخش است. در هر حال غرض از انتشار انقلاب ایران به روایت رادیو بی بی سی روشن کردن گوشه‌هایی از تاریخ معاصر از زبان دست‌اندرکاران و بازیگران آن است و این کار جز با انتشار کامل و دست‌نخورده‌ی نظریان آنان، ولو بر خلاف حقیقت باشد، امکان‌پذیر نیست. منبع: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

۱۷ شهریور ۱۳۵۷

۱۷ شهریور ۱۳۵۷ نویسنده: مظفر شاهدی یک نقطه عطف تعیین‌کننده (ساواک، کشتار ۱۷ شهریور و دولت شریف امامی) در حالی که در روز ۲۸ مرداد ۱۳۵۷ حکومت با برگزاری مراسم بزرگداشت کودتای ۲۸ مرداد تلاش می‌کرد و انمود کند رژیم از موقعیت مستحکمی برخوردار است، آتش‌سوزی سینما رکس آبادان، که به زودی شایع شد ساواک در آن دست دارد، دولت جمشید آموزگار را با بحران جدی مواجه کرد. سپهد ناصر مقدم رئیس وقت ساواک در ملاقاتی با شاه خاطرنشان کرد که با توجه به مجموعه شرایط، عمر نخست‌وزیری جمشید آموزگار به سر آمده و او دیگر برای حل مشکلات حکومت توانی ندارد. شاه به توصیه مقدم و برخی محافل سیاسی داخلی و خارجی، جعفر شریف امامی را مأمور تشکیل کابینه کرد. ناصر مقدم پیشاپیش در این باره با افرادی چون آیت‌الله شریعتمداری نیز مشورت کرده و به این نتیجه رسیده بود که حضور فردی با شعارهای مسالمت‌جویانه‌تر، که در عین حال بتواند با محافلی از مخالفان میانه‌رو حکومت نیز ارتباطاتی داشته باشد و وعده‌هایی برای نجات حکومت از بحران ارائه دهد، بیش از هر گزینه دیگری برای اشغال پست نخست‌وزیری مطلوب خواهد بود؛ تعداد قابل توجهی از افراد کابینه جعفر شریف امامی را اعضای ساواک تشکیل می‌دادند. ۱ شریف امامی بسیاری از طرح‌های دولت را با همکاری و رایزنی مقدم برنامه‌ریزی می‌کرد. ۲. هیئت دولت شریف امامی برای مهار بحران، نشست‌های مشترک متعددی با فرماندهان نظامی داشت که در اغلب این جلسات ناصر مقدم نیز حضور داشت و راهکارهای او درباره چگونگی مواجهه با مشکلات مبتلا به دولت و حکومت، بین اعضای کابینه و فرماندهان نظامی با استقبال روبه‌رو می‌شد. ۳. مقدم تلاش کرد تا بلکه آیت‌الله شریعتمداری در ملاءعام مخالفت خود را با امام خمینی اعلام کند، اما وی که از قدرت و اعتبار امام در بین مردم اطلاع داشت و از تبعات سوء خواسته ساواک نگران بود، تقاضای مقدم را رد کرد. اما در مذاکرات و گفت‌وگوهای طولانی و متعدد خود اظهار امیدواری می‌کرد که به روش دیگری، از روش امام خمینی در مبارزه با رژیم پهلوی انتقاد کند. در بسیاری از موارد، ساواک برای مذاکره با شریعتمداری از رابطی به نام هدایت اسلامی‌نیا بهره می‌برد که با سفارت آمریکا در تهران و نیز سایر گروه‌های میانه‌رو مخالف حکومت نیز روابط نزدیکی داشت. شریعتمداری خواستار پیاده شدن اصول قانون اساسی مشروطیت و قدرت‌یابی دوباره مجلس شورای ملی به عنوان مهم‌ترین رکن مشروطه بود. وی همچنین هر از گاه به دلیل قتل‌عام‌هایی که در تظاهرات صورت می‌گرفت، دولتهای وقت را سرزنش می‌کرد. از دیگر اقدامات ساواک در این دوره، آزادی تدریجی دهها نفر از علما و روحانیون بود و به غلط چنین تصور می‌شد که با آزادی این افراد، از دامنه نارضایتیها در بین علما و روحانیون کاسته خواهد شد. ۴. از دیگر پیشنهادات مقدم به دولت شریف امامی و نیز شخص شاه، طرح حساب شده آزادی شماری از زندانیان سیاسی در مناسبت‌های مختلف بود. به پیشنهاد ساواک در روزهای چهارم آبان ۱۳۵۷ و سپس ۱۹ آذر ۱۳۵۷ (مصادف با روزهای تولد شاه و روز بین‌المللی حقوق بشر) شمار قابل توجهی از زندانیان

آزاد شدند و حکومت درباره این اقدامات، تبلیغات پر سروصدایی به راه انداخت. ۵ از دیگر اقدامات ساواک در این دوره تلاش برای ارائه چهره‌های مدافع و حامی اصول و ارزشهای دینی و مذهبی از دولت شریف امامی بود. شریف امامی تقویم رسمی کشور را از تاریخ مجعول شاهنشاهی به تاریخ هجری شمسی تغییر داد. ساواک تلاش می‌کرد با تشبث به برخی شعائر و ارزشهای اسلامی و مذهبی، بین علما و روحانیون اختلاف‌افکنی کند و چنین القا کند که اقدامات و موضع‌گیریهای امام خمینی و روحانیون و علمای پیرو او با اصول و ارزشهای اسلامی و دینی مغایرت دارد و بسیاری از علما و روحانیون، مخالف دیدگاههای سیاسی، اجتماعی و مذهبی ایشان هستند. از جمله اقدامات دولت شریف امامی که ناصر مقدم رئیس ساواک در آن نقش مهمی داشت، اعلام حکومت نظامی در تهران و ۱۱ شهر دیگر در شامگاه روز ۱۶ شهریور ۱۳۵۷ بود. با این اقدام فاجعه جمعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در میدان ژاله (شهدا) تهران رقم خورد و به نقطه عطفی در گسترش مخالفت‌های عمومی با حکومت پهلوی تبدیل شد. چند روز قبل و در روز ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ - عید فطر - تظاهرات گسترده‌ای در تهران و سایر شهرها روی داد و ساواک از روند حوادث و تبعات ادامه آن احساس نگرانی می‌کرد. سپهبد ناصر مقدم پس از تظاهرات روز عید فطر (۱۳ شهریور ۱۳۵۷) به دیدار شاه رفت و با اشاره به ناآرامیهای جاری کشور و ابراز نگرانی از تبعات سوئی که می‌توانست برای ارکان حاکمیت به بار آورد، موافقت شاه را برای برقراری حکومت نظامی در تهران و برخی شهرها به دست آورد. به دنبال آن، در شامگاه روز ۱۶ شهریور ۱۳۵۷ جلسه شورای امنیت ملی دولت شریف امامی تشکیل شد و طی مذاکراتی به کارگردانی مقدم، نهایتاً به ضرورت برقراری حکومت نظامی در تهران و ۱۱ شهر دیگر رأی داده شد. مقدم با ذکر اخبار و شایعاتی درباره آغاز موج جدید ناآرامیها در تهران و سایر شهرها، حاضران در جلسه را متقاعد کرد که چاره‌ای جز موافقت با طرح او (که پیش از آن شاه نیز موافقتش را با آن اعلام کرده است) در برقراری حکومت نظامی ندارند. برخی از حاضران در جلسه استدلال کردند که در ساعات محدود باقیمانده تا صبح روز ۱۷ شهریور (زمان آغاز برقراری حکومت نظامی) مردم امکان آگاهی از این تصمیم جدید دولت را نخواهند داشت، اما مقدم با اصرار بر ضرورت برقراری سریع حکومت نظامی تصریح کرد که رسانه‌ها (رادیو و تلویزیون) این تصمیم دولت را به طور مکرر به اطلاع مردم خواهند رساند. اما همچنان که پیش‌بینی می‌شد، مردم نتوانستند در جریان تصمیم دولت قرار بگیرند، ۶ از صبح روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در بسیاری از نقاط تهران و سایر شهرها بسیاری از مردم به خیابانها ریخته و بدون توجه به اخطارهایی که درباره برقراری مقررات حکومت نظامی داده می‌شد، بر ضد رژیم به تظاهرات پرداختند. میعادگاه اصلی تظاهرکنندگان تهرانی در میدان ژاله قرار داشت که نیروهای انتظامی و ساواک بی‌محابا به روی مردم بسیاری که در این میدان و خیابانهای اطراف گرد آمده بودند، آتش گشوده و شمار زیادی مجروح و تعداد کثیری نیز به شهادت رسیدند. در این روز علاوه بر شهادت و جراحت صدها نفر از تظاهرکنندگان توسط ساواک، خسارات مالی و اقتصادی قابل توجهی به منازل، مغازه‌ها و اتومبیل‌های مردم وارد شد و آتش‌سوزیهای عمدی بسیاری در بخشهای مختلف شهر به راه انداخته شد. در دیگر شهرهای کشور نیز ساواک و سایر نیروهای نظامی و امنیتی بر روی تظاهرکنندگانی که حکومت نظامی را نادیده گرفته و به خیابانها ریخته بودند، آتش گشود و تعداد کثیری را شهید و مجروح کردند. بیشترین اتهامات مربوط به فاجعه روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ متوجه ساواک شد. ۷ تبعات کشتار ۱۷ شهریور برای رژیم پهلوی گران تمام شد؛ از آن پس ناآرامیها وارد مرحله جدیدی شد. در آن میان شریف امامی نخست‌وزیر وقت برای آرام کردن فضای بحرانی کشور، طی نطقی از واقعه میدان ژاله ابراز تأسف کرد و کشته‌شدگان و جان باختگان ۱۷ شهریور را مورد تکریم قرار داده و به مردم به دلیل این فاجعه تسلیت گفت. این موضع‌گیری شریف امامی از سوی ساواک تهران، که در آن نقش محوری داشت، مورد اعتراض واقع شد و پرنیان فر - رئیس ساواک تهران - طی نامه‌ای خطاب به مقدم، به این موضع‌گیری نخست‌وزیر انتقاد کرده و اضافه کرد که اگر سخن شریف امامی در ادای احترام به کشته‌شدگان و شهدای ۱۷ شهریور مورد تأیید مجموعه حکومت بوده باشد، پس در این میان نیروهای امنیتی و انتظامی که به دستور حکومت در آن روز مرتکب این کشتار

شدند، در چه جایگاهی قرار خواهند گرفت. پرنیان‌فر هشداد داد که سخنان نخست‌وزیر آثار و تبعات سوئی در تضعیف روحیه نیروهای ساواک و دیگر نیروهای نظامی و انتظامی بر جای خواهد گذاشت. ۸ در همان زمان شایع شد که علاوه بر ساواک و نیروهای نظامی، واحدهایی از سربازان اسرائیلی نیز در جریان کشتار ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ دست داشته‌اند. ۹ روز پس از کشتار ۱۷ شهریور، شورای امنیت ملی دولت شریف امامی با حضور مقدم، بار دیگر تشکیل جلسه داد و درباره واقعه به بحث پرداخت. با این احوال، به دلیل گسترش دامنه بحران در نقاط مختلف کشور، به طور ضمنی ضرورت ادامه سیاست سرکوب مورد توجه حاضران در جلسه قرار گرفت و در تعداد دیگری از شهرهای کشور نیز مقررات حکومت نظامی برقرار شد. ۱۰ پس از واقعه ۱۷ شهریور، کارتر - رئیس جمهور امریکا - در تماسی، به شاه اطمینان داد که از روش قهرآمیز و قاطع او در برخورد با مخالفان حمایت می‌کند. ۱۱ به دنبال کشتار ۱۷ شهریور، مخالفان رژیم با صدور اعلامیه، بیانیه و ارائه سخنرانی مراتب انزجار خود را از حکومت پهلوی اعلام کردند. در این میان آیت الله شریعتمداری نیز طی اعلامیه‌ای که مردم را به آرامش دعوت می‌کرد، نیروهای حکومتی را به دلیل کشتار ۱۷ شهریور نکوهش کرد. گفته می‌شود اعلامیه آیت الله شریعتمداری توسط ساواک بهره برداری شده و متن آن در شمارگان بسیار پخش شد. ۱۲ پس از واقعه ۱۷ شهریور، مقدم در یکی از جلسات شورای امنیت ملی دولت شریف امامی از وضعیت وخیم و ناکارآمد دستگاه‌های تبلیغاتی و رسانه‌ای حکومت انتقاد کرده و بر این نکته تأکید کرد که رادیو و تلویزیون از برآوردن خواستها و نیازهای تبلیغاتی حکومت و نقشی که ضرورتاً این دستگاه باید در برابر مخالفان اتخاذ کند، عاجز و ناتوان است. مقدم همچنین از وزارت اطلاعات و جهانگردی دولت شریف امامی هم انتقاد کرد که در کنترل و هدایت نشریات و روزنامه‌ها ناتوان بوده و اجازه می‌دهد روزنامه‌ها چنان که دلخواه مخالفان حکومت است به انعکاس اخبار، حوادث و رخدادهای جاری کشور مبادرت کنند و حکومت را با مشکلات مضاعفی رو به رو سازند. ۱۳ بدین ترتیب به نظر می‌رسید به رغم جایگزینی مقدم در ریاست ساواک، تحولات محسوسی در روش برخورد ساواک با مردم به وجود نیامده و این سازمان کماکان به دلیل سوء رفتارش پذیرای بیشترین انتقادات و اعتراضات بود. با این احوال، دولت شریف امامی وعده‌هایی مبنی بر ایجاد تحول در ساختار تشکیلاتی و حذف نیروهای سرکوبگر و بدنام این سازمان داد. به دنبال آن، به تدریج در محافل سیاسی و اجتماعی شایع شد که به زودی تعدادی از نیروهای بدنام ساواک از این سازمان اخراج خواهند شد. به دنبال آن، ناصر مقدم فهرستی از چند ده نفر از افراد بدنام‌تر این سازمان را برای اخراج از ساواک در اختیار شاه و دولت قرار داد. مشهورترین این افراد پرویز ثابتی مدیرکل بدنام و بی‌رحم اداره کل سوم (امنیت داخلی) بود؛ پرویز ثابتی نهایتاً در آبان ۱۳۵۷ از کشور گریخت. با این احوال دامنه تغییر و تحول در ساواک در آن دوره چندان قابل اعتنا نبود و سرعت تحولات سیاسی و اجتماعی بسیار پرشتاب تر از آن بود که دولت و نیز ریاست ساواک، امکان، فرصت و نیز مجال جدی برای ایجاد تغییر و تحولات ساختاری در این سازمان بیابند. طرح مسائلی چون لزوم تصفیه ساواک از عناصر بدنام و نایاب و سرکوبگر و ایجاد تحولاتی در ساختار و تشکیلات آن، بیش از پیش موجبات تضعیف روحیه نیروهای این سازمان را فراهم آورد و همزمان با آن، تهدیدات و خطرات بالفعلی که همه روزه از سوی مخالفان، متوجه نیروهای ساواک می‌شد، مشکلات روحی و روانی این نیروها را مضاعف می‌ساخت. ۱۴ به تدریج آشکار شد که اقدامات دولت شریف امامی که تلفیقی از طرح‌های به اصطلاح مسالمت‌آمیز و آشتی‌جویانه و نیز سرکوب بود، علاوه بر این که نتیجه مطلوبی برای رژیم به بار نیاورد، بر دامنه بحران نیز افزود. دولت شریف امامی کارنامه نومیدکننده‌ای برای حکومت داشت و چاره‌ای جز تغییر آن با کابینه‌ای دیگر در ذهن تصمیم‌گیران حکومت و به ویژه ناصر مقدم خطور نمی‌کرد. در چنین شرایطی با زمینه‌سازیهایی پیشین ساواک، شاه متقاعد شد که جز برکناری شریف امامی از نخست‌وزیری و روی کار آمدن فردی نظامی، که سرکوب بیشتر مخالفان را پی‌گیرد، چاره دیگری نیست. ساواک از روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷ بر جنایات خود در تهران و سایر شهرها افزود و با ایجاد درگیریهای خونین با تظاهرکنندگان و آتش زدن آنها و تخریب‌های عمدی در سطح وسیعی از شهر تهران، بیش از پیش موجبات نگرانی شاه را از عواقب

سوء ادامه نخست وزیری جعفر شریف امامی فراهم آورد. نهایتاً نیز مقدم در ملاقاتی با شاه موجبات انتصاب ارتشبد غلامرضا ازهراری را به نخست‌وزیری فراهم آورد. ۱۵. _____ ۱. مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی، ج ۱۳، چاپ اول، لندن، پکا، شهریور ۱۳۷۱/۱۹۹۲ م، ص ۱۸۳. و اشرف پهلوی، من و برادرم، با مقدمه محمود طلوعی، چاپ اول، تهران، علم، ۱۳۷۵، ص ۳۴۵-۳۴۶. ۲. مسعود بهنود، از سید ضیاء تا بختیار، چاپ ششم، تهران، جاویدان، ۱۳۷۴، ص ۷۴۴. ۳. امیر اصلان افشار، سروها در باد: آخرین روزهای شاه در تهران، به کوشش محمود ستایش، چاپ اول، تهران، البرز، ۱۳۷۸، ص ۱۶۹ - ۱۹۷ و ص ۲۲۰ - ۲۲۱. ۴. مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ج ۱۲، بخش دوم، چاپ اول، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۵-۱۳۶۶، ص ۲۲-۲۴. و جهانگیر آموزگار، فراز و فرود دودمان پهلوی، ترجمه اردشیر لطفیان، چاپ اول، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۵، ص ۵۳۳. ۵. احسان نراقی، از کاخ شاه تا زندان اوین، ترجمه سعید آذری، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۷۲، ص ۱۴۱-۱۴۳. و انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۵، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۰. ۶. عمادالدین باقی، بررسی انقلاب ایران، ج اول، چاپ اول، قم، نشر تفکر، ۱۳۷۰، ص ۲۵۴-۲۵۵. و عباس قره باقی، اعترافات ژنرال، خاطرات ارتشبد عباس قره باقی (مرداد - بهمن ۵۷)، چاپ اول، تهران، نشر نی، ۱۳۶۴، ص ۲-۲۵. ۷. رمضانعلی شاکری، انقلاب اسلامی و مردم مشهد، چاپ دوم، تهران، بی نا، ۱۳۶۲، ص ۹۳-۹۴ و حسین فردوست: خاطرات ارتشبد سابق، حسین فردوست: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول، چاپ سوم، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۵۷۸-۵۸۹. ۸. بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک). ۹. وحید الزمان صدیقی، انقلاب اسلامی ایران از نگاه دیگران، به کوشش و ترجمه مجید روین تن، چاپ اول، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۸، ص ۷۲-۷۳. ۱۰. روزشمار انقلاب اسلامی، جلد ۵، چاپ اول، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۳۰۶-۳۰۹. و تصمیم شوم: جمعه خونین، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۹۷-۱۰۰. ۱۱. جان دی استمپل، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، چاپ اول، تهران، رسا و نگارش، ۱۳۷۷، ص ۱۶۶-۱۶۹. ۱۲. تصمیم شوم: جمعه خونین، ص ۱۰۱-۱۰۲. ۱۳. همان، ص ۱۲۳-۱۲۴. ۱۴. شهید آیت الله حاج شیخ محمد صدیقی به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد و تاریخی، ۱۳۷۷، ص ۴۹۸. ۱۵. عمادالدین باقی، ص ۲۶۴-۲۷۳. و غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۲، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۷۱، ص ۱۱۶-۱۲۶. منبع: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

۱۵ خرداد ۱۳۴۲

۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نویسنده: مظفر شاهی از واپسین سالهای دهه ۱۳۳۰ش که رژیم پهلوی آشکارا دچار بحرانهای عدیده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شد به ویژه حامیان آمریکایی آن درصدد برآمدند با انجام برخی اقدامات به اصلاح اصلاحی مشکلات سیاسی - اقتصادی و اجتماعی پیش روی رژیم را از میان بردارند و عمر رژیم را در برابر خطرات بالقوه و بالفعلی که آن را تهدید می کرد طولانی تر سازند. با این احوال و به رغم انجام برخی اقدامات اولیه و مقدماتی عمدتاً به خاطر مخالفت‌های حضرت آیت الله العظمی بروجردی مرجع علی الاطلاق شیعیان پیشبرد این طرحها تا هنگام درگذشت ایشان در آغاز دهه ۱۳۴۰ش به تعویق افتاد. با فقدان ایشان رژیم پهلوی و حامیان آمریکایی آن احساس کردند شرایط لازم برای پیاده کردن طرحهای اصلاحی موردنظر (که به زودی به انقلاب سفید موسوم گردید) به وجود آمده است. با آغاز نخست‌وزیری علی امینی در اردیبهشت ۱۳۴۰ اولین گامها برای پیاده کردن طرحهای اصلاحی مذکور برداشته شد اما به دلایل عدیده فقط پس از پایان دوران نخست‌وزیری امینی و آغاز زمامداری اسدالله علم در تیر ماه ۱۳۴۱ بود که رژیم پهلوی درصدد برآمد طرحهای اصلاحی دیکته شده آمریکاییها را تحت عنوان «انقلاب سفید» یا «انقلاب شاه و ملت» در کشور پیاده کند. در واقع شاه و حامیان خارجی او بر این تصور بودند که در آن برهه،

شرایط داخلی کشور برای این اقدامات به اصطلاح اصلاحی آماده است. اما این تصور سخت غلط می‌نمود و اقشار گسترده‌ای از مردم کشور که از سوی علما و روحانیون رهبری و هدایت می‌شدند، به زودی در برابر طرح‌های اصلاحی حکومت ایستادگی کردند. در این میان به ویژه حضرت آیت‌الله امام خمینی در صدر مخالفان طرح‌های در دست اقدام شاه، آمریکا و اسدالله علم نخست‌وزیر وقت قرار گرفت. بدین ترتیب حداقل از مهر ماه ۱۳۴۱ روندی شکل گرفت که نهایتاً در جریان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به اوج خود رسید و به نقطه عطفی عظیم در مبارزات ملت ایران در برابر رژیم پهلوی و حامیان خارجی آن تبدیل شد. بحران از هنگامی بروز کرد که روزنامه کیهان در تاریخ ۱۶ مهر ماه ۱۳۴۱ اطلاع داد: «طبق لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی که در دولت به تصویب رسیده و امروز منتشر شده به زنان حق رأی داده می‌شود»^۱ اما این پایان ماجرا نبود و جزئیات بیشتر و در عین حال تحریک‌کننده‌تر دیگری نیز در تصویب‌نامه جدید هیأت دولت منظور شده بود. اولاً- قید اسلام از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان برداشته شده بود و ثانیاً در مراسم تحلیف و قسم خوردن به جای قرآن مجید «کتاب آسمانی» قید شده بود. ثالثاً قید ذکوریت از شرایط مذکور حذف شده و به جای آن واژه «با سواد» نوشته شده بود. در واقع تصویب‌نامه فوق یک نوع اصلاح و یا به عبارت دیگر تعرض در قانون انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی صدر مشروطیت بود.^۲ تصویب‌نامه فوق که به هر حال تعرض آشکاری به قانون اساسی مشروطیت بود نگرانی شدیدی را در میان روحانیون به دنبال آورد و این آغاز تعارض جدی روحانیت با دولت اسدالله علم بود. علمای بزرگ قم نظیر آیت‌الله خمینی و آیت‌الله گلپایگانی مدت کوتاهی پس از انتشار خبر فوق تشکیل جلسه دادند و در مقام چاره‌جویی برآمدند. امام خمینی طی سخنانی هدف اصلی اصلاحات انقلاب سفید را «الغاء اسلام و الغاء قرآن» ارزیابی کرد^۳ و طی نامه‌ای خطاب به شاه نسبت به عواقب سوء این اقدامات دولت و حکومت هشدار داد.^۴ و در حالی که برخی از علمای دیگر نیز طی مراسلاتی به شاه مخالفت خود را با این اصلاحات اعلام کردند، وی این اقدامات اصلاحی را موضوعی معمولی دانست و مدعی شد که «در حفظ شعائر دینی کوشا» است.^۵ به دنبال آن علما و روحانیون ۶ و به ویژه امام خمینی طی نامه‌ای شدیدالحن اسدالله علم را مورد خطاب قرار داده اقدامات اصلاحی دولت را در شرایط تعطیلی مجلسین شورای ملی و سنا برخلاف قانون اساسی مشروطیت ارزیابی نموده هشدار داد که علمای اسلام در برابر اقدامات ضد اسلامی او ساکت نخواهند نشست.^۷ در همان حال روحانیون تهران و برخی دیگر از گروه‌های اجتماعی، اصناف، جمعیتها، بازرگانان و غیره نیز طی مراسلاتی مخالفت خود را با اقدامات به اصطلاح اصلاحی حکومت اعلام کرده خواستار توقف آن شدند.^۸ و در حالی که حکومت و دولت جهت مواجهه احتمالی با اعتراضات گسترده مردمی تدابیر امنیتی شدیدی در تهران و قم و برخی شهرهای بزرگ دیگر به مورد اجرا گذاشته بود، امام خمینی طی نامه‌ای دیگر خطاب به شاه نسبت به عواقب سوء اقدامات ضد اسلامی دولت اسدالله علم سخت هشدار داد و تهدید کرد که هرگاه حکومت نخواهد از اجرای طرح‌های خود دست بردارد «ناگزیرم در نامه سرگشاده به اعلیحضرت مطالب دیگری را تذکر دهم».^۹ ایشان طی نامه‌ای دیگر خطاب به اسدالله علم نخست‌وزیر بار دیگر اصلاحات موسوم به انقلاب سفید را مغایر با قوانین و مقررات اسلامی و دینی و نیز ناقض اصول قانون اساسی مشروطیت ارزیابی کرد و تهدید نمود که هرگاه حکومت بر اجرای این طرحها اصرار ورزد با مخالفت شدید روحانیت و علمای اسلام روبه رو خواهد شد.^{۱۰} همزمان با گسترش اعتراضات،^{۱۱} اسدالله علم تلاش ناموفقی انجام داد تا اقدامات اصلاحی دولت خود را در چارچوب قوانین اسلام و قانون اساسی توجیه کند.^{۱۲} اما این طرح علم از سوی امام خمینی فاقد ارزش قانونی تلقی شد^{۱۳} و به دنبال آن روند مخالفت عمومی گسترش روزافزونی یافت و در حالی که توجیحات علم از سوی علما و روحانیون نادیده گرفته شده بود،^{۱۴} مجبور شد در ۵ آذر ۱۳۴۱ اعلام کند لایحه مربوط به انجمن‌های ایالتی و ولایتی «قابل اجرا نخواهد بود»^{۱۵} و تحت فشارهای فزاینده مردمی^{۱۶} چند روز بعد اعلام کرد که مصوبه مذکور ملغی شده است.^{۱۷} گو اینکه این عقب‌نشینی دولت موجبات رضایت خاطر علما و مردم را فراهم آورد^{۱۸} و امام خمینی اظهار امیدواری کرد موضوع خاتمه یابد.^{۱۹} اما این عقب‌نشینی دولت و حکومت دوامی طولانی نیافت و در

شرایط پشتیبانی آمریکا از رژیم پهلوی علم اعلام کرد اصلاحات انقلاب سفید را به فراندوم خواهد گذاشت. به دنبال آن امام خمینی طی بیاناتی مفصل و مبسوط که از استدلال و منطقی قوی نیز برخوردار بود به دلایل عدیده اسلامی و قانونی برگزاری فراندوم را فاقد ارزش و اعتبار دانست و به شاه و علم هشدار داد که علمای اسلام در برابر این اقدام حکومت واکنش سخت نشان خواهند داد. ۲۰ اما حکومت با برقراری تدابیر شدید امنیتی و پلیسی در قم و تهران نسبت به هرگونه مخالفت با طرحهای اصلاحی مورد نظر هشدار داد و تهدید کرد که با معترضین برخورد شدید صورت خواهد گرفت. به دنبال آن امام خمینی در ۳ بهمن ۱۳۴۱ طی سخنانی به این اقدامات حکومت چنین اعتراض کرد: ... امروز که ۲۶ شعبان (۱۳۴۱/۱۱/۳) است از اوائل روز عده‌ای رجاله مأمورین دولت در شهر مقدس قم به راه افتادند و به مردم بی‌پناه قم و طلاب و روحانیون حمله کرده و اهانت نمودند و بسیاری را کتک زدند و به زندان بردند. جمعی از مأمورین و رجاله به مدرسه فیضیه مجاور حرم مطهر ریخته و تیراندازی کردند و با چوب و چماق طلاب مظلوم را کتک زدند و به بازار و خیابان قم ریخته و بعضی دکانها را غارت کردند. هیچ کس پیدا نشد که به داد مردم متدین و روحانیت برسد. این است حال ما در این ساعت که ظهر است و عاقبت امر معلوم نیست چه خواهد شد. این است معنای طرفداری دولت از دیانت و امنیت این است معنای آزادی رأی و رأی‌دهندگان... روح‌الله الموسوی الخمینی. ۲۱ در تهران نیز تدابیری به مراتب شدیدتر از دیگر مناطق به معرض اجرا گذاشته شد. روزهای نخست بهمن ماه ۱۳۴۱ مأموران و نیروهای انتظامی و غیره در مناطق حساس شهر مستقر و اعمال و رفتار افراد مختلف را زیر نظر گرفتند تا فضای سیاسی و اجتماعی شهر را برای برگزاری فراندوم در روز ششم بهمن همان سال آماده سازند. بیشترین دلیل این سختگیریها نیز جلوگیری از مخالفت و تعارض روحانیون برجسته شهر و برانگیختن اقشار مختلف بر ضد اقدامات دولت بود. این سختگیریها تا حدی بود که حضرت امام خمینی در این باره اظهار داشتند: ... اراذل و اوباش را تحریک می‌کنند که به علماء و روحانیون اهانت کنند. آقایان طلاب و مبلغین را مانع می‌شوند که برای تبلیغ اسلام در نواحی ایران بروند و تبلیغ احکام کنند. با ما معامله بردگان قرون وسطی می‌کنند. به خدای متعال من این زندگی را نمی‌خواهم... کاش مأمورین بیایند و مرا بگیرند تا تکلیف نداشته باشم. فقط جرم علمای اسلام و سایر مسلمین آنست که دفاع از قرآن و ناموس اسلام و استقلال مملکت می‌نمایند و با استعمار مخالفت دارند. اینست حال ما تا آقای علم و ارسنجانی چه بگویند. روح‌الله الموسوی الخمینی ۲۲ با این احوال در ۶ بهمن ۱۳۴۱ اصلاحات موسوم به انقلاب سفید به آراء عمومی گذاشته شد ۲۳ و به دنبال آن دولت آمریکا و سفارت بریتانیا در تهران رضایت خاطر خود را از برگزاری فراندوم اعلام کردند. ۲۴ امام خمینی طی بیاناتی تند و شدیدالحن برگزاری فراندوم را در حکم تجاوز به «احکام مقدسه اسلام» ارزیابی کرد و آن را «خلاف شرع و قانون اساسی» دانست و تهدید کرد که در برابر این اقدامات خلاف قاعده حکومت خواهد ایستاد ۲۵ و از مردم و علمای اسلام نیز تقاضا کرد در برابر این اقدامات حکومت مقاومت کنند و مانع از اجرای آن شوند. ۲۶ در همان حال اسدالله علم نخست‌وزیر ضمن تجدید ساختار دولت خود ۲۷ تهدید کرد که مخالفتها و اعتراضات احتمالی را به شدت سرکوب خواهد کرد ۲۸ و در مواردی به مقابله با مخالفان پرداخت. ۲۹ اما امام خمینی طی بیاناتی (در ۱/۱۲/۱۳۴۱) ضمن هشدار به دولت و حکومت از اقشار مختلف مردم خواست در برابر خواسته‌ها و اقدامات زورگویانه حکومت بایستند و از این سرنیزه‌های زنگ‌زده نترسند و تصریح نمود که حکومت قادر نخواهد بود روحانیت را به سکوت وادارد. ۳۰ حضرت آیت‌الله امام خمینی از این هم فراتر رفت و در ۲۳ اسفند ۱۳۴۱، در حالی که فقط ۷ روز تا سال جدید باقی بود، طی پیامی خطاب به علمای روحانی از عید نوروز سال جدید به عنوان عزای عمومی تعبیر کرد و از آنان خواست تا در این باره از وی پیروی کرده و مردم را به مخالفت با دولت فراخوانند: «... خدمت ذی شرافت حضرات علماء اعلام حجج اسلام دامت برکاتهم... چنانچه اطلاع دارید دستگاه حاکمه می‌خواهد با تمام کوشش به هدم احکام ضروریه اسلام قیام و به دنبال آن مطالبی است که اسلام را به خطر می‌اندازد. لذا اینجانب عید نوروز را به عنوان عزا و تسلیت به امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه، جلوس می‌کنم و به مردم اعلام خطر می‌نمایم. مقتضی است حضرات آقایان

نیز همین رویه را اتخاذ فرمایند تا ملت مسلمان از مصیبت‌های وارده بر اسلام و مسلمین اطلاع حاصل نمایند...» ۳۱ در واکنش به موضع‌گیری اخیر روحانیون ۳۲ اسدالله علم نخست‌وزیر بر سختگیریهایی خود بر ضد روحانیون و مراکز تجمع آنان نظیر حوزه علمیه قم و سایر مناطق افزود و نیروهای نظامی و غیره در مراکز حساس کشور مستقر شدند. تدابیر امنیتی بالاخص در شهر قم که کانون اعتراض و مرکز حضور رهبران روحانی بود بیشتر نمود داشت. تا اینکه بالأخره زمان موعود فرا رسید و با حلول سال جدید روحانیون و طلاب در شهر قم بر ضد اقدامات دولت علم دست به تظاهرات زدند. نیروهای انتظامی که از قبل در این شهر مستقر بودند روز دوم فروردین ماه ۱۳۴۲ تظاهرات و مجالس سوگواری را در این شهر بر هم زدند. حضرت آیت‌الله امام خمینی بلافاصله پس از حمله کماندوها به مدرسه فیضیه اعلامیه شدیدالحنی بر ضد دولت علم صادر کرد و مردم را به پایداری بیشتر در مقابل دولت فراخواند. در بخشی از بیانات ایشان آمده است: «... ناراحت و نگران نشوید مضطرب نگردید. ترس و هراس را از خود دور کنید... دستگاه حاکمه با ارتکاب این جنایت خود را رسوا و مفتضح ساخت و ماهیت چنگیزی خود را به خوبی نشان داد. دستگاه جبار با دست زدن به این فاجعه شکست و نابودی خود را حتمی ساخت. ما پیروز می‌شویم. ما از خدا خواستیم که این دستگاه ماهیت خود را بروز دهد و خود را رسوا کند...» ۳۳ امام خمینی در پاسخ تسلیت علما و روحانیون تهران حمله نیروهای امنیتی رژیم به فیضیه را تجدید «خاطرات مغول» ارزیابی کرد. ۳۴ و طی نامه‌ای شدیدالحن اسدالله علم نخست‌وزیر را به شدت مورد سرزنش و انتقاد قرار داده کشور را فاقد «مرجع صلاحیت داری برای شکایت» دانست که حکومت جز ستمکاری و سرکوب مردم وظیفه دیگری بر عهده نمی‌شناسد و اقدام دولت در برگزاری رفراندم، حمله به فیضیه و بازار قم را فاجعه خواند. ۳۵ ایشان طی نامه‌ای خطاب به علمای یزد تصریح کرد تا عقب‌نشینی «دستگاه فاسد» حکومت از اقدامات خلاف انسانی‌اش از پای نخواهد نشست. ۳۶ در همان حال علم برای تحت فشار قرار دادن علما و روحانیون در صدد برآمد طلاب و روحانیون را به خدمت سربازی بفرستد. به دنبال آن امام خمینی طی بیاناتی خطاب به طلاب آنان را به صبر و پایداری دعوت کرد و از آنان خواست در دوران خدمت سربازی «هم از نظر روحی و هم از نظر جسمی خود را قوی» سازند. ۳۷ امام خمینی در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۲ به مناسبت چهلم شهدای مدرسه فیضیه چنین اظهار داشتند: «... چهلم روز از مرگ و ضرب و جرح عزیزان ما گذشت، چهلم روز است بازماندگان کشتگان فیضیه بر عزیزان خود سوگواری می‌کنند... کراماً تذکر داده‌ایم که این دولت سوء نیت داشته و با احکام اسلام مخالف است، نمونه‌های آن یکی پس از دیگری ظاهر می‌شود... از این به بعد باید در اعراض و نفوس مسلمین، یهود و نصاری و دشمنان اسلام و مسلمین دخالت کنند. منطبق این دولت و بعضی اعضای آن محو احکام اسلام است، تا این دولت غاصب یاغی سرکار است، مسلمین روز خوش نخواهند دید... مناسب است ملت مسلمان در ایران و غیر ایران روز چهلم فاجعه بزرگ اسلام یادی از مصیبت‌های وارده بر اسلام و حوزه‌های اسلامی بکنند و در صورتی که عمال دولت مانع نشوند مجالس سوگواری داشته باشند و بر مسبین این فجایع نفرین کنند. روح‌الله الموسوی الخمینی. ۳۸ ایشان طی نامه‌ای خطاب به اقشار مختلف مردم از آنان خواست علناً با دولت علم وارد مبارزه شوند و صدای اعتراض و مخالفت خود را به تمام جهان اسلام و غیره برسانند: «... دستگاه جبار برای احدی از افراد ملت آزادی قائل نیست... من به شما ای ملت مسلمان کراماً اعلام خطر کردم و می‌کنم روحانیت و اسلام در معرض خطر است. سکوت در مقابل دستگاه فاسد جبار برای ملت اسلام ننگ است. با منطبق قوی اسلامی مفساد را بیان کنید. قانون‌شکنیها را برملا کنید. اعتراض کنید. اعلامیه منتشر کنید. صدای خود را به ملل اسلامی برسانید و عالم را از اعمال غیرانسانی اینان آگاه کنید.» ۳۹ ایشان در پیامی دیگر نیز اظهار داشتند: «... برای من جای شبهه نیست که سکوت در مقابل دستگاه جبار علاوه بر هدم اسلام و مذهب تشیع نابودی با ننگ است.» ۴۰ به دنبال پیام امام خمینی به مناسبت چهلم حادثه مدرسه فیضیه روحانیون دیگر مناطق کشور نیز با صدور اعلامیه‌هایی اقدام دولت علم را محکوم کردند. ۴۱ در همان حال دولت و حکومت که سخت از مخالفت‌های علما و روحانیون نگران شده بود بر تدابیر امنیتی خود در تهران و قم و برخی شهرهای دیگر افزودند و در حالی که ماه محرم نزدیک

می‌شد به وعاظ و روحانیون هشدار می‌داد در منابر و تکایا از اظهار مسائل سیاسی و ضد حکومتی احتراز کنند. امام خمینی در آستانه محرم ۱۲۸۳ ق / خرداد ۱۳۴۲ طی بیاناتی صریح به علما و روحانیون وعاظ و اهل منبر تذکر داد در طول محرم بیش از پیش در افشای جنایات، سرکوبگریها و اقدامات خلاف قاعده و قانون و ضد اسلامی حکومت جابر پهلوی بکوشند ۴۲ و در حالی که اعتراضات و مخالفت‌های علما و مردم کشور با حکومت وارد مرحله حساس‌تری شده بود شاه در ۶ خرداد ۱۳۴۲ طی سخنانی حملات شدیدی به روحانیت کرد و با عباراتی موهن آنان را به باد انتقاد گرفت. در واکنش به این سخنان شاه امام خمینی در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ (عصر عاشورا) خطاب به او چنین گفت: آقا من به شما نصیحت می‌کنم. ای آقای شاه، ای جناب شاه، من به تو نصیحت می‌کنم. دست بردار از این کارها، آقا اغفال دارند می‌کنند تو را، من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی همه شکر بکنند... آیا روحانیت اسلام، آیا روحانیون اسلام، اینها حیوان نجس هستند؟ در نظر ملت اینها حیوان نجس هستند که تو می‌گویی؟ اگر اینها حیوان نجس هستند پس چرا این ملت دست آنها را می‌بوسد، دست حیوان نجس را می‌بوسند... آقا ما حیوان نجس هستیم...؟ خدا کند که مرادت این نباشد، خدا کند که مرادت از مرتجعین سیاه مثل حیوان نجس هستند و ملت باید از آنها احتراز کند، مرادت علما نباشند و الا- تکلیف ما مشکل می‌شود و تکلیف تو مشکل می‌شود، نمی‌توانی زندگی کنی، ملت نمی‌گذارد زندگی کنی، نکن این کار را، نصیحت مرا بشنو... آقا نکن اینطور، بشنو از من، بشنو از روحانیون... اینها صلاح ملت را می‌خواهند اینها صلاح مملکت را می‌خواهند. ما مرتجع هستیم؟ احکام اسلام ارتجاع است؟ آن هم ارتجاع سیاه است؟ تو انقلاب سیاه، انقلاب سفید درست کردی؟ شما انقلاب سفید به پا کردید؟ کدام انقلاب را کردی آقا؟ چرا مردم را اغفال می‌کنید؟ چرا نشر اکاذیب می‌کنید. چرا اغفال می‌کنی ملت را؟ والله اسرائیل به درد تو نمی‌خورد، قرآن به درد تو می‌خورد. ۴۳ بدین ترتیب در شرایطی که راه هر گونه مذاکره و یا گفتگوی مسالمت‌آمیز بسته شده بود، اسدالله علم دستور داد مراسم مذهبی و سوگواری را در شهرهای قم و تهران مورد تهاجم قرار دهند. طی روزهای ۱۳ و ۱۴ خرداد ۱۳۴۲ تعداد زیادی از وعاظ و روحانیون را دستگیر کردند. علی دوانی تعداد روحانیون دستگیر شده را ۵۳ نفر اعلام می‌کند. برخی از دستگیرشدگان عبارت بودند از: مرتضی مطهری، مکارم شیرازی، حسین غفاری، محمدتقی واحدی، مصطفی طباطبایی قمی، عباسعلی اسلامی، حسین خندق‌آبادی، عزالدین زنجانی، علی اصغر اعتمادزاده، عبدالکریم هاشمی‌نژاد، فرج‌الله واعظی، احمد حسینی همدانی، علی موحد ساوجی، محمدحسن بکایی، عیسی اهری، اثنی عشری، سید محمد صدری، ۴۴ شیخ حسین لنگرانی و محمدتقی فلسفی. به دنبال دستگیر شدن این افراد دامنه اعتراض و تظاهرات گسترش بیشتری یافت بالاخص در تهران، دانشجویان دانشگاه تهران به صف معارضان پیوسته و در مخالفت با دولت علم و رژیم پهلوی همصدا شدند. بدین ترتیب طی روز چهاردهم خرداد، که مصادف با ۱۱ محرم ۱۳۸۳ ق بود، در شهر تهران تظاهرات قابل توجهی از اقشار مختلف برپا شد و شعارهایی به طرفداری از آیت‌الله خمینی و موضع وی در قبال دولت علم از سوی راهپیمایان سر داده شد. اسدالله علم نخست‌وزیر احساس کرد که جهت جلوگیری از گسترش تظاهرات تنها یک راه حل وجود دارد و آن هم دستگیری رهبر مخالفان است. بدین ترتیب به دستور نخست‌وزیر در شب ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ کماندوها و دیگر نیروهای انتظامی، مناطق مختلف شهر قم را محاصره کردند و در صبحگاه همان روز حضرت آیت‌الله خمینی را دستگیر و به تهران بردند و در پادگان قصر زندانی ساختند. خبر دستگیری امام خمینی در مدتی اندک در سراسر شهر قم پخش شد و به دنبال آن گروه‌های نسبتاً عظیمی از مردم به خیابانها ریخته به دستگیری ایشان اعتراض کردند. بدین ترتیب قیام معروف ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در شهر قم شکل گرفت. در تهران نیز بلافاصله پس از پخش خبر دستگیری حضرت آیت‌الله امام خمینی اقشار مختلف مردم به خیابانها هجوم آورده شعارهایی له ایشان و بر ضد دولت سر داده‌اند و برخی از مراکز دولتی نیز مورد تهاجم تظاهرکنندگان قرار گرفت. بدین ترتیب تهران نیز در قیام ضد رژیم با شهر قم همگام شد. در چنین شرایطی بود که علم تنها راه برخورد با بحران پیش آمده را در سرکوب قهرآمیز آن جستجو کرد. بالأخص اینکه شورش فوق به حدی گسترده شده بود که احساس می‌شد هرگاه در اسرع وقت با

آن مقابله نشود، می‌تواند خطر سقوط رژیم را هم به دنبال داشته باشد. ۴۵ در واقع از همان آغاز نیز لبه تیز حملات روحانیت به رهبری حضرت آیت‌الله خمینی بیش از هر کس دیگری متوجه اسدالله علم نخست‌وزیر بود و او را مسئول اصلی اقدامات رژیم پهلوی قلمداد می‌کردند. چنانکه حضرت آیت‌الله امام خمینی سالها پس از واقعه ۱۵ خرداد در یادآوری خاطراتش از آن دوره اظهار داشتند: «در زمان محمدرضا آن اوایل نهضت (۱۳۴۲) دست و پا می‌کردند که یک تفاهمی بشود یک دفعه که آمدند پیش ما که می‌خواهیم که مثلاً ملاقاتی چیزی مطرح شود. من به ایشان گفتم که (تا) علم هستش ما وارد مذاکره نمی‌شویم. شما اول علم را کنار بگذارید و بعد وارد مذاکره بشویم، ببینیم چه می‌گوییم». ۴۶ هر چند درباره تعداد تلفات قیام ۱۵ خرداد اطلاع دقیقی در دست نیست، با این احوال شواهد موجود از شهادت صدها تن خبر می‌دهد. ۴۷ با تمام شدت عملی که اسدالله علم در فرونشاندن قیام ۱۵ خرداد از خود نشان داد، عقب‌نشینی موقت روحانیون از صحنه مبارزه به مفهوم پایان ماجرا نبود. قیام ۱۵ خرداد حکم آتش زیر خاکستری را داشت که در یک روند تدریجی حدود پانزده سال بعد شعله‌ور شد و اساس حاکمیت سلسله پهلوی را به طور اخص و رژیم شاهنشاهی را به طور اعم از ریشه بر کند. حضرت آیت‌الله خمینی نیز که پس از دستگیری، در بامداد ۱۵ خرداد تا اوایل زمامداری حسنعلی منصور در زندان به سر می‌برد، پس از آزادی از حبس بر خستگی ناپذیری خود در مبارزه با رژیم پهلوی تأکید کرد. از جمله طی بیاناتی در روز ۲۱ فروردین ۱۳۴۳ در این باره اظهار داشتند: «... در روزنامه مورخ ۱۲ مرداد ۱۳۴۲ که مرا از زندان قیصریه آوردند نوشتند که مفهومش این بود که روحانیت در سیاست مداخله نخواهد کرد... من از آن آخوندها نیستم که در اینجا بنشینم و تسیح در دست بگیرم. من پاپ نیستم که فقط روزهای یکشنبه مراسمی انجام دهم و بقیه اوقات برای خودم سلطانی باشم و به امور دیگر کاری نداشته باشم، پایگاه استقلال اسلامی اینجاست، باید این مملکت را از این گرفتاری نجات داد...» ۴۸. صفحه ۱ _____ ۱. روزنامه کیهان، دوشنبه ۱۶ مهر ۱۳۴۱. ۲.

مظفر شاهی، مردی برای تمام فصول: اسدالله علم و سلطنت محمدرضا پهلوی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۹، ص ۴۰۳ - ۴۰۴. ۳. امام خمینی، صحیفه نور، جلد اول، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۰. ۴. علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، جلد سوم، بی‌جا، بنیاد فرهنگی امام رضا، بی‌تا، ص ۲۳ - ۳۴. ۵. همان، جلد سوم، ص ۳۶. ۶. همان، جلد سوم، ص ۳۸ - ۳۹. ۷. همان، جلد سوم، ص ۴۰. ۸. همان، جلد سوم، ص ۵۳ - ۵۴. ۹. همان، جلد سوم، ص ۹۱ - ۹۲. ۱۰. امام خمینی، جلد اول، ص ۱۵. ۱۱. علی دوانی، جلد سوم، ص ۱۲۵ - ۱۴۲. ۱۲. همان، جلد سوم، ص ۱۱۰. ۱۳. همان، جلد سوم، ص ۱۱۲ - ۱۱۳. ۱۴. فصلنامه فرهنگی - اجتماعی گفتگو، ش ۹، پاییز ۱۳۷۴، ص ۵۵. ۱۵. علی دوانی، جلد سوم، ص ۱۲۰. ۱۶. همان، جلد سوم، ص ۱۴۳ - ۱۴۵. ۱۷. رجبعلی طاهری، خاطرات رجبعلی طاهری، چاپ اول، تهران، حوزه هنری تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۳۲. ۱۸. روزنامه اطلاعات، شنبه ۱۰ آذر ۱۳۴۱. ۱۹. امام خمینی، جلد اول، ص ۱۸. ۲۰. همان، جلد اول، ص ۲۳ - ۲۴. ۲۱. همان، جلد اول، ص ۲۶. ۲۲. همان، جلد اول، ص ۲۵. ۲۳. برای کسب اطلاعات بیشتر از جزئیات برنامه‌ها و اهداف انقلاب سفید بنگرید به: محمد رضا پهلوی، انقلاب سفید، چاپ اول، تهران، کتابخانه سلطنتی، ۱۳۴۵. ۲۴. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی: ۱۳۰۰ - ۱۳۵۷، چاپ اول، تهران، البرز، ۱۳۷۳، ص ۳۰۴. ۲۵. امام خمینی، جلد اول، ص ۲۷ - ۲۸. ۲۶. همان، جلد اول، ص ۲۹ - ۳۲. ۲۷. مظفر شاهی، ص ۴۲۸ - ۴۲۹. ۲۸. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند: ۱۶-۱۷-۲-۷۹۴-ع. ۲۹. مظفر شاهی، ص ۴۳۱ - ۴۳۳. ۳۰. امام خمینی، پیشین، جلد اول، ص ۳۶. ۳۱. همان، جلد اول، ص ۳۷. ۳۲. علی دوانی، جلد سوم، ص ۲۴۶ و ص ۲۵۰ - ۲۵۴. ۳۳. امام خمینی، جلد اول، ص ۳۸. ۳۴. همان، جلد اول، ص ۳۹. ۳۵. همان، جلد اول، ص ۴۰. ۳۶. همان، جلد اول، ص ۴۵. ۳۷. بهرام افراسیابی، ایران و تاریخ، چاپ دوم، تهران، نشر علم، ۱۳۶۷، ص ۳۸۲. ۳۸. امام خمینی، پیشین، جلد اول، ص ۴۶ - ۴۸. ۳۹. همان، جلد اول، ص ۴۹. ۴۰. همان، جلد اول، ص ۵۰. ۴۱. علی دوانی، جلد سوم، ص ۲۵۷ - ۲۶۰. ۴۲. امام خمینی، جلد اول، ص ۵۲ - ۵۳. ۴۳. همان، جلد اول، ص ۵۵ - ۵۶. ۴۴. علی دوانی، جلد سوم، ص ۴۰. ۴۵. اسدالله علم، یادداشتهای

علم، جلد اول، چاپ اول، تهران، کتابسرا، ۱۳۷۱، ص ۴۸ - ۴۹ و همان، جلد سوم، ص ۲۷۶. ۴۶. امام خمینی، جلد دهم، ص ۱۶۵. ۴۷. مظفر شاهی، ص ۴۴۹ - ۴۵۰. ۴۸. امام خمینی، ص ۶۵. منبع: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

انقلاب اسلامی و ناتوانی قدرت سرکوب رژیم پهلوی

انقلاب اسلامی و ناتوانی قدرت سرکوب رژیم پهلوی نویسنده: حمید شایسته پور چکیده: انقلاب پدیده‌ای است سیاسی که همواره مورد توجه فلاسفه، تاریخدانان، دانشمندان علوم اجتماعی و علم سیاست بوده است و اندیشمندان بسیاری از زمان افلاطون، پرسش‌های بی شماری را در خصوص علت و نحوه وقوع انقلاب مطرح نموده و پاسخهای متفاوتی در این مورد ارائه داده‌اند؛ بعبارت دیگر، اجتماعی در خصوص کم و کیف انقلاب وجود ندارد. با اینحال در برخی موارد، بسیاری از اندیشمندان درباره علل کوتاه مدت وقوع انقلاب، نظرات مشابهی ارائه داده‌اند؛ یکی از این موارد، مربوط به قدرت سرکوب انقلابیون و توان بازدارندگی رژیم حاکم می‌باشد. بدین صورت که اگر رژیم حاکم، عزم کامل در سرکوب مخالفین داشته باشد، می‌تواند از وقوع انقلاب جلوگیری نماید. در این مقاله تلاش خواهیم کرد تا با ارزیابی نحوه اعمال قدرت توسط رژیم شاه و دیالکتیک قدرت بین شاه و انقلابیون، قوت این نظریه را در خصوص انقلاب اسلامی ایران در بوته نقد بیازمائیم. انقلاب پدیده‌ای است سیاسی که همواره مورد توجه فلاسفه، تاریخدانان، دانشمندان علوم اجتماعی و علم سیاست بوده است و اندیشمندان بسیاری از زمان افلاطون، پرسش‌های بی شماری را در خصوص علت و نحوه وقوع انقلاب مطرح نموده و پاسخهای متفاوتی در این مورد ارائه داده‌اند؛ بعبارت دیگر، اجتماعی در خصوص کم و کیف انقلاب وجود ندارد. با اینحال در برخی موارد، بسیاری از اندیشمندان درباره علل کوتاه مدت وقوع انقلاب، نظرات مشابهی ارائه داده‌اند؛ یکی از این موارد، مربوط به قدرت سرکوب انقلابیون و توان بازدارندگی رژیم حاکم می‌باشد. بدین صورت که اگر رژیم حاکم، عزم کامل در سرکوب مخالفین داشته باشد، می‌تواند از وقوع انقلاب جلوگیری نماید. در این مقاله تلاش خواهیم کرد تا با ارزیابی نحوه اعمال قدرت توسط رژیم شاه و دیالکتیک قدرت بین شاه و انقلابیون، قوت این نظریه را در خصوص انقلاب اسلامی ایران در بوته نقد بیازمائیم. در خصوص نوع رژیم شاه، طی سالهای (۱۳۴۲-۵۷) نظریات مختلفی ارائه گردیده است که در عمده ترین آنها، رژیم شاه با خصایلی همچون حامی پروری، وابستگی به غرب، دولت رانتیر و رژیم سلطانی ۱ (نئو پاتریمونیال) معرفی شده است. با وجود اینکه ویژگی‌های این نظریات کاملاً یکسان نیستند، لیکن فصول مشترکی با یکدیگر دارند که مربوط به نحوه اعمال قدرت توسط رژیم شاه می‌باشد. عمده ترین این ویژگی‌ها عبارتند از:

- ۱- نحوه اعمال قدرت یک جانبه و اجبارآمیز ۲- خودکامگی و تمرکز فوق العاده قدرت در دست شاه و بی‌قیدی وی نسبت به محدودیتهای سنتی. ۳- تمرکز فوق العاده ثروت ناشی از عایدات رانت در دست شاه. ۴- توزیع ثروت ناعادلانه بویژه در دست خویشاوندان و تحت‌الحمایگان رژیم. ۵- فقدان پایگاه اجتماعی مشخص و حذف کلیه گروههای مدنی مؤثر از قدرت. ۶- مبهم بودن تمایز بین دستگاههای اجرایی و رژیم. ۷- مسدود بودن فضای سیاسی و در نتیجه عدم مشارکت واقعی مردم. ۸- سرکوب شدید مخالفین توسط دستگاههای نظامی و اطلاعاتی - امنیتی. ۹- وابستگی نیروهای نظامی و اطلاعاتی - امنیتی به شخص شاه و نظارت شدید بر این نیروها توسط وی. در خصوص ابزارهای سه گانه قدرت ۲ (سرکوب، تشویق و اقناع) نحوه عملکرد رژیم با توجه به ساخت یک جانبه قدرت به صورت زیر بود: قدرت سرکوب عمده ترین کاربرد این نوع از قدرت در قبال مخالفین، در بالاترین حد، مجازات جسمانی، زندان و اعدام و در کمترین حد، توبیخ و سرزنش، عدم آزادی بیان، عقیده و ... می‌باشد که به سه صورت اعمال می‌گردید. اجبار ابزاری: که از طریق سرکوب فیزیکی و جسمانی مخالفان انجام می‌گیرد و مترادف با واژه "زور" می‌باشد. طی سالهای ۱۳۴۲-۵۷ عوامل اجبار ابزاری اعم از دستگاههای نظامی همچون (ارتش، ژاندارمری، شهربانی، گارد شاهنشاهی) و دستگاههای اطلاعاتی - امنیتی (ساواک، اداره دوم، کمیته مشترک ضد خرابکاری، دفتر ویژه اطلاعات، سازمان

بازرسی شاهنشاهی و شورای عالی هماهنگی درجه ۱ و درجه ۲) در بالاترین حد ممکن تقویت گردیدند. این دستگاهها در ارتباط تنگاتنگی با دستگاههای اطلاعاتی - امنیتی و نظامی ۳ آمریکا، انگلیس و اسرائیل ۴ قرار داشتند تا بدین گونه حتی مخالفین خارج از کشور رژیم را شناسایی و مجازات نمایند. این وجه از سرکوب، عمده ترین راه سرکوب مخالفین بود؛ بطوریکه طی این سالها نه تنها گروه های مبارز شناخته شده، بلکه بسیاری از سیاستمداران معروف و خانواده های مرفه و روشنفکران، تحت تعقیب قرار داشتند، شکنجه در زندانها بصورت امری عادی در آمده بود و بسیاری از زندانیان زیر شکنجه کشته می شدند. اعمال سیاست های سرکوبگرانه رژیم، از یکسو موجب مسدود شدن فضای آزادی های سیاسی گردیده بود، بنحوی که بسیاری از افراد را مجبور به برگزیدن روش مبارزه با رژیم کرده بود و از سوی دیگر، رژیم شاه در پاسخ به این وضعیت، ابزارهای سرکوب خود را افزایش می داد. این نحوه سرکوب بدان حد بود که شاه به صراحت اعلام می کرد که شکنجه و زندان در ایران تنها راه مناسب برای اداره کشور است. اجبار ساختاری: این نحوه از اجبار، از طریق وضع قوانین و مقررات علیه مخالفان رژیم اعمال می گردد. این نوع سرکوب، به وسیله تشکیل مجالس فرمایشی و اجرای مصوبات آن توسط کابینه مطیع امیال و هوس های رژیم به اجرا در می آمد. ۵ از جمله موارد اینگونه سرکوب می توان قوانین تشدید مجازات علیه مخالفین، ایجاد سپاه دانش و بهداشت با هدف شناسایی مخالفین و در نهایت ایجاد حزب واحد رستاخیز با هدف کانالیزه کردن مشارکت مردم در امور سیاسی، جهت مشروعیت بخشیدن به اقدامات رژیم بود. شاه، پیوستن به این حزب را اجباری اعلام نموده و می گفت کسی که وارد این حزب نشود ایرانی نیست، وطن ندارد و بر اساس اینکه فعالیت هایش غیرقانونی است می توان او را مجازات کرد. ۶ اجبار ایدئولوژیک: هدف از این وجه از سرکوب، توجیه زورگویی رژیم بوده تا بدین وسیله، سرکوب مخالفین را مشروع جلوه داده و آنرا برای مردم قابل تحمل و پذیرفتنی سازد. در دستگاه سرکوب رژیم شاه، این وجه از اجبار به دو گونه انجام می گرفت: ۱- تبلیغ علیه مبانی ایدئولوژی مخالفین و ایجاد سانسور شدید. ۲- تبلیغات شدید بر روی مشروعیت سلطنت و ناسیونالیسم ارتجاعی با تکیه بر فرهنگ پیش از اسلام. بارزترین مکان برای تبلیغ ایدئولوژی رژیم، نیروهای مسلح بودند. طرح شعارهایی همچون "خدا، شاه، میهن" در هر صبحگاه در پادگانهای نظامی و اطلاق عنوان "خدایگان" به شاه از جمله تلاش هایی بود که در این جهت اعمال می شد. ۷ برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله و تغییر مبدا تاریخ از هجری شمسی به تاریخ شاهنشاهی همه در راستای اینگونه اهداف رژیم بودند. قدرت تشویقی در قدرت تشویقی بعلت آنکه دارنده قدرت از طریق اعطای پاداش های مادی، دیگران را وادار به اطاعت از خود می کند، لذا برای اعمال این نوع قدرت، منابع مالی نسبتا هنگفتی مورد نیاز می باشد. با توجه به ضعف اقتصادی کشور طی این دوران، افزایش درآمدهای ناشی از صدور نفت و رانتی شدن دولت طی دهه ۱۳۴۰ و بویژه دهه ۱۳۵۰ موجب گردید تا رژیم شاه از دلارهای نفتی در جهت سرکوب مخالفین بصورت های زیر استفاده کند: الف - افزایش سطح زندگی نیروهای نظامی و اطلاعاتی - امنیتی و تطمیع بیشتر هواداران رژیم (حامی پروری). ب - افزایش توان و ظرفیت یارگیری و جذب مخالفین در دستگاه بوروکراسی. ج - کسب وجهه مناسب بین المللی از طریق توسعه روابط خود با بلوک شرق، چین و شوروی و از بین بردن جاذبه این کشورها برای مخالفین مارکسیست. عبارت دیگر، شاه از این ابزار قدرت نیز در جهت سرکوب و خاموش کردن صدای مخالفین استفاده می کرد. قدرت اقناعی در این نوع قدرت، افکار عمومی نقشی تعیین کننده دارند. این قدرت با منابع سمبلیک و ذهنی بیشتر ارتباط دارد. در این نوع قدرت، دانش مذهبی، سلامت اخلاق و مشروعیت، شرط لازم جهت جلب اطاعت است و برخلاف اجبار ایدئولوژیک، این نوع قدرت، ریشه در اعتقادات و باورهای مردم دارد. رژیم شاه با آگاهی از این موضوع که مذهب، یگانه عامل فرهنگی است که ایرانیان را در اقصی نقاط کشور به هم مرتبط ساخته است و مردم حتی به سنن غیرمذهبی حفظ شده از قبل، مانند عید نوروز، رنگ و جلوه مذهبی داده و آن مراسم را با خواندن ادعیه مذهبی در اماکن مذهبی برگزار می کنند ۸، کوشش می نمود تا مشروعیتی مذهبی برای خود ایجاد کند ۹. لیکن عمده ترین مخالفین وی عمدتا مذهبی بودند بنحوی که حتی در گفتارهای مذهبی که از رادیو

پخش می شد نیز از شاه سخنی به میان نمی آمد. ۱۰ ناتوانی های شاه در کسب مشروعیت مذهبی، موجب گردید که وی سیاست سرکوب را در بالاترین حد، سرلوحه کار خود قرار دهد. منابع قدرت در پس ابزارهای سه گانه قدرت، سه منبع قدرت نیز وجود دارند که اعمال کنندگان قدرت را از یکدیگر متمایز می سازد. این سه منبع عبارتند از: شخصیت، مالکیت و سازمان. که هر یک با ابزار معینی از قدرت، رابطه ای بسیار قوی و غیرانحصاری دارد: سازمان با قدرت اقناعی ملازم است، مالکیت با قدرت تشویقی و شخصیت با قدرت اجبار و سرکوب. از لحاظ منابع قدرت، شاه اختیار همه سیاست های کلی و جزئی نظام از صدر تا ذیل را در دست داشت و حتی با سفرا و دیپلماتهای ایرانی نیز ملاقاتهای مستقیم داشته ۱۱ و دستور العملهای لازم را مستقیماً به آنها اعلام می نمود و به عبارتی، رژیم، پادشاه و کشور معانی مترادفی داشتند. در اختیار گرفتن تمام منابع قدرت رسمی توسط شخص شاه موجب گردید تا با از بین رفتن استقلال منابع قدرت سازمانی (اعم از قوای سه گانه، بوروکراسی، ارتش و ...) علاوه بر تضعیف شدید قدرت اقناعی که بیش از هر چیز با سازمان در پیوند است، شاه از داشتن پایگاه قدرت و ارتش فعال محروم گردد. شیوه حکومت پدرسالارانه شاه نیز که میل به سرکوب تمامی مخالفین و منتقدین سیاست های رژیم در داخل و خارج از کشور داشت، علاوه بر اینکه لبه تیز حملات مخالفین را متوجه وی می ساخت، موجب گردید تا در زمان بحران و با توجه به اینکه کلیت رژیم و منابع قدرت آن در شخص شاه، خلاصه و متجلی می گردید، مخالفین به چیزی جز سرنگونی رژیم، راضی نگردند. دیالکتیک قدرت هر گونه اعمال قدرتی، یک گونه واکنش در جهت مخالف آن ایجاد می کند این واکنشها به گونه های مختلفی صورت می گیرد که عمده ترین آنها عبارتند از: ۱- واکنش متقارن: که بطور معمول، بیان کننده یک تقارن ذاتی و اساسی بین ابزار و منابع اعمال قدرت و مخالفت با آن می باشد؛ بنحوی که مبارزه مسلحانه در برابر قدرت سرکوب، قدرت تشویقی در مقابل قدرت تشویقی، شخصیت در مقابل شخصیت و ... قد علم می کند. ۲- واکنش نامتقارن: این نحوه از واکنش، جزء موارد نادر مبارزه علیه قدرت سرکوب می باشد؛ چرا که، مبارزه علیه قدرت سرکوب، از طریق ابزارهایی غیر از مبارزات مسلحانه و با ابزار قدرت اقناعی صورت می گیرد. در دیالکتیک قدرت بین رژیم شاه و مخالفین نیز، این نحوه عملکردها را از سوی مخالفین می توان مشاهده کرد: واکنش متقارن سوابق مبارزات آزادیخواهانه در ایران، تشدید جو اختناق طی سالهای دهه ۱۳۴۰ به بعد و اوج گیری مبارزات چریکی و مسلحانه در جهان که منجر به انقلابات ضد استعماری همچون الجزایر، ویتنام، کوبا و ... گردیده بود منجر گردید تا با اوجگیری قدرت سرکوب رژیم شاه، گروه های جوان انقلابی، درس های انقلاب چریکی دیگران را الگوی مبارزه خود قرار دهند. این گروه ها را در یک چارچوب کلی می توان به دو دسته تقسیم نمود: الف - گروه های اسلامی: همچون حزب ملل اسلامی، هیات های مؤتلفه اسلامی، ابوذر و منصور و ... که هدفشان از مبارزه مسلحانه جنبه تاکتیکی داشت و زمینه سازی جهت ایجاد یک حکومت اسلامی و آگاه کردن مردم با الهام از قدرت اقناعی سازمان روحانیت و رهبری امام خمینی (ره) هدف درازمدت ایشان بود و نقش مهمی در انقلاب اسلامی ایفا نمودند. ب - گروه های مارکسیستی و التقاطی همچون سازمان فداییان خلق و سازمان مجاهدین خلق و سایر سازمان های منشعب از ایشان که با مشی مارکسیستی به مبارزه با رژیم پرداختند و هدفشان از مبارزه مسلحانه هم جنبه تاکتیکی داشت و هم جنبه استراتژیک؛ لیکن، مبارزه ایشان به دلیل ضعف و قدرت اقناعی، تضاد بنیادین اعتقادی و ایدئولوژیک با جامعه، بی اعتمادی نسبت به توده مردم، بهبود روابط رژیم شاه با بلوک شرق و از بین رفتن جاذبه این کشورها ۱۲، تبلیغات رژیم علیه آنها تحت عنوان مارکسیست های مسلمان، و نهایتاً بیزاری روحانیت و امام خمینی از مرام ایشان، نهایتاً با شکست مواجه گردید. واکنش نامتقارن در این نحوه از واکنش در مقابل قدرت سرکوب رژیم که توسط امام خمینی (ره) انجام شد، ابزار قدرت مورد استفاده بصورت شایع و غالب، قدرت اقناعی برخاسته از فرهنگ اسلامی - شیعی بود. در این نحوه از مبارزه، شخصیت امام (ره) در مقابل شخصیت شاه قرار داشت که قدرت های سازمانی موجود را بنفع قدرت شخصی خویش از میان برده بود. عمده ترین ویژگی های مبارزه امام خمینی عبارت بودند از: الف - استفاده از ابزار قدرت اقناعی برخاسته از فرهنگ سیاسی تشیع. ۱۳ ب -

شخصیت امام (ره) بعنوان مرجع تقلید شیعیان. ۱۴ ج - شخصیت امام (ره) بعنوان یک شخصیت فرهمند. این بعد از شخصیت امام (ره) حتی نظریه پردازان ساختارگرا را تحت تاثیر قرار داده است. ۱۵ - به کارگیری سازمان روحانیت شیعه و تاثیر قدرت اقتناعی ایشان در انتقال اندیشه های امام (ره) به مردم تا اقصی نقاط کشور. ۱۶ - احیاء اسلام سیاسی از طریق ارائه طرح حکومت اسلامی بعنوان بدیل سلطنت. ۱۷ - مبارزه منفی بعنوان مشی اصلی مبارزه: مشی اصلی مبارزه امام (ره) علیه رژیم شاه، مبارزه منفی، عدم همکاری و اطاعت نکردن از دستورات شاه و مقامات اجرایی بود و مبارزه مسلحانه را در آخرین مرحله تجویز می نمود. با فراگیر شدن مبارزه، حتی پایه ها و ارکان اصلی قدرت رژیم همچون بوروکراتها و نظامیان (که کاملاً از قدرت تشویقی شاه بهره مند گردیده بودند) نیز به مبارزان پیوستند. این مشی مبارزه از دعوت روحانیون به اعتصابات ادواری و نرفتن آنها به منبر و مبارزات آنها در خطابه ها، انجام راهپیمایی های مسالمت آمیز جهت نمایش قدرت علیه رژیم شاه از طریق شرکت در مراسمات مذهبی همچون عید فطر، تاسوعا و عاشورا، اربعین و ...، اعتصاب کارکنان دولت (بوئژه کارکنان شرکت نفت) و بازاریان گرفته تا فرار سربازان از پادگانها همراه با سلاحهای خویش و ایجاد جنگ روانی در ارتش و نیروهای نظامی و اقتناع آنها در پیوستن به مبارزین، سرانجام منجر به فرار شاه و اعلام بیطرفی ارتش و شکست کامل قدرت سرکوب رژیم شاه و پیروزی انقلاب اسلامی گردید. پی نوشت: ۱ - شهابی، هوشنگ و لیز، خوان: نظام های سلطانی ترجمه منوچهر صبوری، تهران: شیرازه، ۱۳۸۰ - ۲ در این خصوص نگاه کنید به: - مورگتا، هانس جی: سیاست میان ملتها ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل، ۱۳۷۴ - گالبرایت، جان کنت: کالبد شناسی قدرت، ترجمه احمد شهباس، تهران: نگارش، ۱۳۷۰ - ۳ در این خصوص نگاه کنید به: - بیل، جیمز: عقاب و شیر، جلد اول، ترجمه مهوش غلامی، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱ - ایرانبرگر: هارالد، درباره ساواک، ترجمه جمعیت آزادی، بی جا: بی نا، بی تا. ۴ - در این خصوص نگاه کنید به: - احمدی، عبدالرحمن: ساواک و دستگاه اطلاعاتی اسرائیل، تهران، مؤسسه اطلاعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۱ - فردوست، حسین: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج اول، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۹ - ۵ علم، امیراسدالله: گفتگوهای من با شاه، جلد اول، ترجمه گروه مترجمان، تهران: طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۳۲۷ - ۶ نگاه کنید به: - آبراهامیان، یرواند: ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتحی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۵، ص ۵۴۱ - زونیتس، ماروین: شکست شاهانه، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۱۳۹ و ۱۳۸ - ۷ محمدی، منوچهر: تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۷۶ - ۸ محمدی، پیشین، ص ۱۳۳ - ۹ فالاجی، اوریانا: مصاحبه با تاریخ، ترجمه پیروز ملکی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۶ و ۵ - ۱۰ علم، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۲ - ۱۱ نگاه کنید به: راجی، پرویز: خدمتگزار تخت طاووس، ترجمه ح ۱. مهران، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴ - ۱۲ خمینی، روح الله الموسوی (امام)، صحیفه نور، جلد اول، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۵۹۰ - ۱۳ نگاه کنید به: - لمبتون، آن کی اس: نظریه دولت در ایران، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: نشر گویو، ۱۳۷۹، ص ۱۱۴ - بریر، کلر و بلافشه، پیر: ایران انقلاب بنام خدا، ترجمه قاسم صنعودی، تهران: سحاب کتاب، ۱۳۵۸، ص ۲۵۹ - صمیمی، مینو، پشت پرده های تخت طاووس، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۲۲۱ - ۱۴ نگاه کنید به: - هاویان، ناصر: نظریه تدا اسکاچپول و انقلاب اسلامی در رهیافتهای نظری بر انقلاب اسلامی، ص ۱۷۷ - قره باغی، عباس: اعترافات ژنرال، تهران: نشر نی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۳ - ۱۵ نگاه کنید به: - اسکاچپول، تدا: حکومت تحصیلدار، ترجمه محسن امین زاده در رهیافتهای نظری بر انقلاب اسلامی، قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۷ - هیکل، محمدحسین: ایران، روایتی که ناگفته ماند، ترجمه حمید احمدی، تهران: چاب الهام، ۱۳۸۲، ص ۲۵۸ - ۱۶ اسکاچپول، پیشین، ص ۲۰۳ و ۲۰۲ - ۱۷ خمینی، روح الله الموسوی (امام)، کشف الاسرار، بی جا: بی نا، ۱۳۲۳، ص ۱۸۶ و ۱۸۵ - ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۴، ص ۹ و ۸ منبع: سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی /س

نیروی هوایی ارتش طلائیہ دار بیعت با انقلاب تز شکننده‌ترین ضربات بر پیکر رژیم شاهنشاهی، حرکت شجاعانه پرسنل نیروی هوایی ارتش در ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ بود که بحق می‌توان آن را از ایام الله نامید. در این روز، نظامیان متعهد نیروی هوایی در لباس رسمی، با حضور در اقامتگاه رهبر بزرگ انقلاب اسلامی در مدرسه رفاه و بیعت با حضرت امام، سندی از افتخار، حماسه، رشادت و ایمان را در برگ‌های زرین انقلاب اسلامی به ثبت رسانیدند. این حماسه حضور و بیعت قاطعانه ارتش، طلیعه خجسته پیوند ارتش با ملت مسلمان و انقلابی بود. اینگونه بود که ارتشی که مهمترین پشتوانه رژیم استبدادی پهلوی می‌نمود و با اتکای به این ارتش، سردمداران غربی و استکبار جهانی، ایران را جزیره ثبات می‌دانستند، بعلت تحولی که انقلاب در روح انسان‌ها پدید آورده بود، در خدمت آرمان انقلاب اسلامی درآمد و در طول انقلاب نیز خصوصاً در ۸ سال دفاع مقدس حماسه‌های پر شوری در دفاع از کیان اسلام و انقلاب آفرید. پایان خدمت به طاغوت: امام خمینی در روز ۱۹ بهمن ۵۷ در جمع پرسنل نیروهای هوایی فرمودند: «در درود بر شما سربازان امام عصر سلام الله علیه، همانطور که فریاد زدید، تاکنون در خدمت طاغوت بودید، طاغوتی که همه هستی ما را ساقط کرد، طاغوتی که ما را برده خارجی‌ها کرد و از امروز در خدمت امام عصر سلام الله علیه و در خدمت قرآن کریم هستید. ما امیدواریم که باهم با پیوستگی باهم بتوانیم این طاغوت‌ها را تا آخر از بین ببریم و به جای او یک حکومت عدل اسلامی که مملکت ما برای خودمان باشد و همه چیز ما به دست خودمان باشد. ما می‌خواهیم که سرنوشت ما را خودمان تعیین کنیم نه سفارت آمریکا و سفارت شوروی. ما می‌خواهیم که مملکت خودمان را خودمان تعمیر کنیم نه یهودی‌ها و اسرائیل. ما می‌خواهیم مملکتمان را آزاد کنیم، اختناق در مملکت ما نباشد. ما می‌خواهیم ارتش ما آزاد باشد، اسرائیل در آن تصرف نکند، آمریکا در آن تصرف نکند. درود بر شما که قدر نعمت خدا را دانستید و به دامن قرآن پیوستید. درود به شما که ترک کردید حکومت طاغوت را و به حکومت الله پیوستید...» تصویر بیعت پرسنل نیروی هوایی ارتش به هنگام بیعت و سلام نظامی در مقابل امام خمینی که در روزنامه‌های فردای آن روز چاپ شد، دژخیمان رژیم را بیش از پیش ناامید و امواج خروشان انقلابی مردم را فزونتر کرد. واقعه بیعت پرسنل نیروی هوایی از سوی تحلیل‌گران و ناظران جریان‌ات سیاسی بین‌المللی، اقدامی تاریخی و نقطه عطفی در تاریخ مبارزاتی و انقلابی مردم و نیز حیات ارتش ایران تلقی شد. اکنون تنها سه روز تا پیروزی انقلاب اسلامی باقی است. از سویی دیگر امید مردم به پیروزی صدچندان می‌شود. ضربه ای هولناک بر پیکر فرتوت و در حال متلاشی رژیم وارد می‌شود. عمال رژیم که تا قبل از روز ۱۹ بهمن ماه و قبل از اینکه پرسنل نیروی هوایی با امام خمینی (ره) دیدار و بیعت کنند، امیدوار بودند که خواهند توانست خیزش همه‌گیر و گسترده مردمی را که از همه لایه‌های اجتماع بودند، مهار کنند و یا به تعبیر خود قیام عمومی و مقدس مردم را سرکوب و جامعه را آرام کنند، اما به زودی دریافتند که ذهنیتی غلط است. سران رژیم پهلوی به شدت خشمگین شده بودند و لذا درصدد انتقام و کشتار پرسنل نیروی هوایی برآمدند. نیروها در حالیکه تصاویری از امام و مهندس بازرگان در دست داشتند و پلاکاردهایی با مضامین حمایت از امام حمل می‌کردند، شعار می‌دادند: «ما قطره‌ای از ارتش تو هستیم خمینی با امام پیمان وفاداری بستند. عکاس‌هایی که در صحنه حضور داشتند، تصاویری از این صحنه تهیه کردند و بلافاصله فردای آن روز، عکس‌های حضور پرسنل نظامی در حضور امام بالباس و یونیفورم نظامی در روزنامه‌ها منتشر شد. بلافاصله بعد از انتشار آن عکس‌ها، ارتش به تکذیب آن پرداخت و آن را جعلی و مونتاژ شده نامید. ارتشبد قره‌باغی در این زمینه می‌گوید: «غروب روز نوزدهم بهمن ماه آقای بختیار به من تلفن زده سؤال نمود «روزنامه‌ی کیهان را دیده‌اید؟» گفتم «نه». اظهار کرد: «عکس عده‌ای از پرسنل نیروی هوایی را در اقامتگاه آقای خمینی چاپ کرده است و اضافه نمود: «معلوم است که یکی از عکس‌های مراسم سابق را مونتاژ کرده‌اند». سؤال نمودم «چگونه فهمیدید مونتاژ کرده‌اند». جواب داد: «کاملاً روشن است ضمناً از سپهبد ربیعی هم سؤال کردم ایشان هم اظهار نمود: ما بررسی کردیم این عکس مونتاژ شده است و دستور دادیم که در روزنامه‌ها تکذیب کنند». آقای

بختیاراضافه نمود: «تیمسار، شما هم دستور بدهید تکذیب کنند.» سپس ارتش طی اعلامیه‌ای اعلام کرد: عکس مونتاژ شده و غیرواقعی بودن آن برای هر کسی که به اصول اولیه‌ی عکاسی و مونتاژ آشنایی داشته معلوم است و مقاصد شوم تفرقه‌اندازان و آنهایی که می‌خواهند در صفوف به هم پیوسته و مستحکم ارتش رخنه کرده و از این راه به آرمان‌ها و آرزوهای خود برسند، کاملاً آشکار است ستاد بزرگ ارتشتاران با جلب توجه هم‌میهنان عزیز به اینگونه اعمال ناجوانمردانه دست‌اندرکاران را به اتهام جعل و نشر اکاذیب به منظور تحریک و اهانت به مقام ارتش که مبرا از دخالت در امور سیاسی است برابر مقررات قانون و کیفر ارتش تحت تعقیب قرار خواهند داد. این در حالی است که هیچ‌گونه تردیدی در واقعی بودن این عکس وجود نداشت حسین پرتوی - عکاس این عکس - در مصاحبه‌ای که با هفته‌نامه‌ی حوادث در شانزدهم بهمن‌ماه ۱۳۷۲، انجام داد در این زمینه می‌گوید: «حدود ساعت هفت تا هفت و نیم صبح بود که به مدرسه‌ی رفاه رفتم وقتی به آنجا رسیدم دیدم خیابان‌ها خلوت است ساعت هشت و نیم صبح از همه‌ی عکاس‌ها خواستند تا از مدرسه‌ی رفاه بیرون بروند. در جواب ما که از مسئولان ستاد بودیم علت را جویا شده بودیم گفتند: «هیچ عکاسی نباید این‌جا باشد. قرار است همافرها در مقابل امام رژه بروند». من به اتفاقاً مخابرات رفتم و گفتم دوربین من پیش شما باشد، خودم هم پیش شما می‌مانم و عکس نمی‌گیرم وقتی افسران نیروی هوایی آمدند، با یکی از فرماندهان آنها تماس گرفتم و گفتم «شما که این چنین کار بزرگی می‌کنید اگر عکسی گرفته نشود، فردا دولت وقت آن‌را تکذیب می‌کند. بگذارید من از این صحنه چند عکس بگیرم ..» آن افسر با چند نفر دیگر هم صحبت کرد و بعد پیش من آمد و گفت «ما الان در شرایطی هستیم که اگر یکی از افراد و افسران شناخته شوند، بلافاصله وی را دستگیر می‌کنند و مشکلاتی برای آنها پیش می‌آید». در جواب آن افسر گفتم «این کار علاج دارد. من راه‌حلی را به شما پیشنهاد می‌کنم و آن این است وقتی که امام بالای بالکن برای همافرها سخنرانی می‌کنند و همافرها متوجه سخنان ایشان هستند من از پشت سرشان عکس می‌گیرم. آن‌ها در جواب می‌گفتند که باز هم نمی‌شود همه‌ی افسران را برای جلوگیری از شناخته شدنشان کنترل کرد و گفت که ممکن است بعضی از آن‌ها در عکس شناسایی شوند. قرار بر این شد که دو نفر از همافرها در کنار من بایستند و زمانی که آن‌ها تشخیص دادند که کسی به پشت سرش نگاه نمی‌کند من عکس بگیرم با چنین شرایطی آنها رضایت دادند و من همین کار را کردم در حدود هفت هشت فریم عکس گرفتم و با کسب اجازه از مسئولان کمیته‌ی استقبال از مدرسه‌ی رفاه خارج شدم از آنجا که اهمیت عکس را می‌دانستم بلافاصله با یک تاکسی دربست به روزنامه‌ی کیهان رفتم و وقتی واقعه را برای شورای سردبیری تعریف کردم، همگی آنها به اهمیت عکس پی‌بردند. بعد از این که عکس‌ها حاضر شد به‌رغم این که صفحه‌ی روزنامه بسته شده بود، آن‌را عوض کردند و یک عکس هفت ستونی از رژه افسران نیروی هوایی در مقابل امام چاپ کردند.... برای این که ثابت شود که عکس ما مونتاژ نیست آن‌را به روزنامه‌ی آیندگان که آن روزها چاپ می‌شد، دادیم تا ثابت شود که ما عکس را مونتاژ نکرده‌ایم» شهادت پس از بیعت: عقربه‌های ساعت آرام آرام به نیمه شب می‌رسید. در سالن غذاخوری مرکز آموزش نیروی هوایی، سربازان، همافران و درجه‌دارانی که دل به انقلاب بسته بودند و با رهبر خود امام خمینی (ره) بیعت کرده بودند، با شور و شوق اجتماع کرده و مشغول تماشای فیلم بازگشت رهبرشان به کشور بودند و از پیروزی نزدیک انقلاب سخن می‌گفتند. همان روز عکس باشکوه و زیبا و پرخطر این نیروهای انقلابی که به امام و رهبر بزرگوارشان سلام می‌دادند در صفحه اول روزنامه‌ها چاپ شده بود و ناگاه درب خوابگاه با لگد محکم یک افسر گارد شاهنشاهی باز شد. برای لحظه‌ای همه‌ی هیاهویی در مرکز آموزش نیروی هوایی طنین انداز شد. آماده باشید، گاردی‌ها حمله کردند. به سرعت همه نیروی هوایی با سلاح‌های آماده در برابر نیروهای گارد جاویدان شاهنشاهی قرار گرفتند. رگبار مسلسل‌ها از هر سو باریدن گرفت. ناگهان غوغای جنگ آنان مثل بمبی در شهر صدا کرد و نیروهای مردمی بی اسلحه ولی با خشم انقلابی و مشت‌های گره کرده به سوی پادگان نیروی هوایی در شرق تهران حرکت کردند..... وقتی درگیری بین نیروهای گارد شاهنشاهی با پرسنل نیروی هوایی آغاز شد، مردم با این خبر که به داد همافران برسیده محل استقرار نیروی

هوایی هجوم آوردند و به دفع و عقب راندن نیروهای گارد مبادرت ورزیدند. فردای آن روز روزنامه‌ها نوشتند: جنگ خونین لشکر گارد با نیروی هوایی..... یک فرمانده نظامی می‌گوید: هجوم نیروهای گارد به پادگان نیروی هوایی و دخالت موثر مردم و دفاع از نیروهای انقلاب نیروی هوایی، نتیجه شیرینی در پی داشت و یکبار دیگر ثابت کرد که مردم، حامی نیروهای مسلح وفادار به ملت و رهبری هستند و نیروهای مسلح نیز به صفوف مردم پیوسته‌اند. این واقعه موجب شفافیت هرچه بیشتر پیوند ناگسستنی و اتصال قوای مسلح به توده‌های مردمی بود و وقایع ۱۹ و ۲۰ بهمن ۱۳۵۷ به دنیا نشان داد که ارتش ایران با رهبری انقلاب، بیعت کرده و در صف توده‌های میلیونی قرار گرفته است. با پیروزی انقلاب اسلامی نیروهای ارتش ایران از قید وابستگی و فرمانبری از مستشاران امریکایی‌رهای یافته و زندگی و هویت مستقلی را پی نهادند. امام خمینی قدس سره در مورد رژه تاریخی پرسنل نیروی هوایی چنین فرمودند: ... کاری که شما عزیزان در این روزها در روز ۱۹ بهمن انجام دادید از حیث معنویت بزرگترین کارها و با ارزش‌های دنیایی هم بزرگترین ارزش‌ها بود. آن روزی که باز پیروزی به آن جا نرسیده بود که مورد اطمینان باشد و شما در معرض خطر بزرگ بودید، از جان گذشته و به اسلام پیوستید و از سپاه اسلام شدید. خداوند این افتخار را برای شما حفظ کند و شما را در دو جهان سعادت‌مند فرماید و آنچه که باید به شما عرض کنم این است که تا شما تعهد خودتان را به اسلام حفظ کردید و روابط خودتان را با همه‌ی قشرهای ملت برادرانه کردید، این انقلاب محفوظ خواهد ماند و شما با برادران خودتان که افراد عزیز این ملت هستند همدوش برای پیشبرد این انقلاب به پیش خواهید رفت و احکام اسلام را یان شاء الله تعالی در همه جا، در همه‌ی ایران اجرا خواهید فرمود، این الگویی باشد برای همه‌ی ملت‌ها و مستضعفان جهان که ان شاء الله اسلام در همه جا حیات پیدا کند و شما ان شاء الله این سعادت جاوید را همراه داشته باشید. «بحمد الله امروز در بین ارتش، در بین همه‌ی نیروهای ارتشی و در بین همه‌ی ارگانهای دولتی، همه‌ی افراد بحمدالله متکی به اسلام و متکی به خداوند تبارک و تعالی هستند و اگر خدای نخواست در بین آنها یک نادری پیدا بشود، یک فرد منحرفی پیدا بشود، قهراً با استقامت ملت، با استقامت شما عزیزان، آن هم استقامت پیدا می‌کند و شما دلگرم باشید به این که اتکا به خدا دارید. آن کس که اتکا به خدا دارد منصور است. خداوند وعده‌ی نصرت به شما داده است مادامی که شما هم نصرت خدا را بکنید و نصرت خدا و نصرت دین خدا نصرت بندگان مؤمن خداست. شما به این عهد باقی باشید و خدای تبارک و تعالی عهد خود را عمل خواهد کرد. من از خدای تبارک و تعالی سلامت و سعادت همه‌ی ملت و خصوصاً قوای نظامی و انتظامی و بالخصوص شما جوانان عزیز را که برای ارتش افتخار ایجاد کردید، از خدای تبارک و تعالی مسألت می‌کنم.» (صحیفه‌ی نور، جلد ۱۶، ص ۳۵، ۱۹/۱۱/۱۳۶۰) مقام معظم رهبری: فرمانده معظم کل قوا حضرت آیت الله خامنه‌ای از روز نیروی هوایی چنین یاد کرده‌اند: «این که ما روز نوزدهم بهمن را یک مقطع به حساب می‌آوریم و نیروی هوایی را با این نام معرفی می‌کنیم، این در حقیقت تکیه بر روی یک مسأله‌ی ارزشی است که یقیناً تاریخ قضاوت خواهد کرد، هم چنان که امروز در مجموعه‌ی مسایل کمتر می‌شود ابعاد آن را دانست و فهمید. همین امروز هم چشم‌های باز و دل‌های بیدار ملت ما قضاوت می‌کنند، همان طور که چند سال گذشته را قضاوت کردند. این خیلی مهم است که نیروی هوایی سوگلی یک رژیم، علی‌رغم همه‌ی تبلیغات و تلقیناتی که شده است در یک برهه‌ی حساس، آن شجاعت را و آن آگاهی را پیدا کند که با ظلم و طغیان صریحاً مقابله کند و خود را به جناح اسلام و حق متصل کند، و این در روز نوزدهم بهمن اتفاق افتاد. آن چهره‌های جوان و مصمم نیروی هوایی که بسیاری از آنها همین امروز بحمدالله در عداد عناصر مسؤول و کارگزار نیرو حضور دارند و بعضی از آنها هم به شهادت رسیدند، این‌ها علیه رژیم وابسته‌ی پهلوی اعلام موضع کردند و مردم را دلگرم نمودند. این کار اثر بسیار عجیبی داشت. من آن روز در خدمت امام شاهد قضایا بودم و دیدم این تحولی را که به صورت محسوس دارد در ارکان نظام کشور ما تحقق پیدا می‌کند. سبقت در جهاد، سبقت در پذیرش ارزش‌های الهی و اسلامی و سبقت در فهمیدن حقیقت، یک ارزشی است که این ارزش را نیروی هوایی ما همراه با یک ارزش دیگری کسب کرد، که آن هم عبارت است از: ایستادگی و صدق قول در میدان‌های خطر.

نقش ارزنده‌ی همبستگی با شکوه پرسنل ارتش و خصوصاً نیروی هوایی در اضمحلال و شکست رژیم، نشان دهنده‌ی شعور ایمانی و انقلابی این عزیزان فداکار و عشق ورزیدن به آرمان‌های مقدس و آزادی خواهانه‌ی ملت در این سرزمین بود که موجب شد تا علی‌رغم فشارها و اختناق شدید آن روز، این عزیزان گام در میدان مبارزه با ظلم و جور نظام پهلوی برداشته و یک صدا با ملت دلاور در ۹ بهمن ۱۳۵۷، حماسه‌ی پرشکوه این بیعت را در صفحات تاریخ انقلاب اسلامی ثبت نمایند. عظمت رویداد با شکوه ۱۹ بهمن نه تنها در خاطره‌ی نسل انقلاب، بلکه در اذهان نسل‌های آتی این کشور نیز همیشه به عنوان یک حماسه‌ی جاویدان متجلی و منور خواهد ماند. عملکرد نیروی هوایی در طول دفاع مقدس: شهید سرلشکر ستاری در باره عملکرد این نیرو در ۸ سال دفاع مقدس می‌گوید: از نیمه‌ی مهر تا آخر سال ۵۹، در بر خورد با توان رزمی دشمن، سنگین‌ترین حملات را علیه ستون‌های نظامی دشمن داشتیم. چون در آن موقع نیروهای نظامی و مردمی ما مثل جنگ‌های چریکی عمل می‌کردند و هیچ‌گونه حرکت کلاسیک و حساب شده‌ای علیه دشمن وجود نداشت، نیروی هوایی مأمور تثبیت دشمن بود تا نگذارد بیش از پیش پیشروی کند. در این راستا مسئولیت حمله به تانک‌ها، ستون‌های نظامی و نیروهای پیاده‌ی دشمن را ما بر عهده داشتیم. یعنی نیروی زمینی عراق را به وسیله‌ی نیروی هوایی مهار کرده بودیم. حجم بمباران‌ها در آن موقع فوق‌العاده بالا بود و اکثر این پروازها متوجه نیروی زمینی دشمن بود. ظهر روز اول جنگ، هواپیماهای عراق پایگاه‌های هوایی ما را مورد هدف قرار دادند. بعد از ظهر همین روز هواپیماهای نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی به پایگاه‌های هوایی عراق حمله کردند که می‌توان گفت ۲ ساعت پس از حمله‌ی دشمن، ما روی اهداف خود در عراق بودیم و اولین بمب‌ها را به روی خاک دشمن ریختیم. فردای آن روز هم ۱۴۰ فروند هواپیما تقریباً به طور هم‌زمان در عراق عملیات کردند. از دیگر روزهای مهم جنگ، روز هفتم آذر ماه ۵۹ بود. طی این روز نیروی هوایی از سپیده‌ی صبح تا غروب در آسمان خلیج فارس عملیات داشت و دیگر برای عراق چیزی به نام نیروی دریایی باقی نماند و تا آخر جنگ هم دیگر نتوانست نیروی دریایی خودش را سازماندهی کند. در این روز تعداد ۱۱ فروند شناور نیرو بر و ناوچه‌های پ - ۶ و موشک انداز به وسیله‌ی شکاری بمب افکن‌های نیروی هوایی ارتش غرق و تعداد هفت فروند هواپیمای شکاری دشمن از نوع میگ - ۲۳ و سوخو - ۲۲ سرنگون شدند. در عملیات فتح المبین حضور نیروی هوایی بسیار چشمگیر، و بیش از ۲۲ فروند هواپیمای دشمن طی این عملیات سقوط کرد. در این عملیات، بمباران در ارتفاع بالا و با سرعتی بیش از سرعت صوت آغاز شد. در عملیات بیت المقدس هم بعد از فتح پادگان حمید و سرازیر شدن به سمت خرمشهر، حضور نیروی هوایی بسیار چشمگیر بود. در طول جنگ، ما تقریباً تمام استانداردهای پرواز را به هم ریخته و بالاترین رکوردها را به دست آوردیم. رکورد سوختگیری را در بمباران پایگاه «الولید» در مرز اردن داشتیم. در این عملیات چند بار سوختگیری هوایی انجام دادیم. انجام عملیات سوختگیری در شب و در هوای طوفانی و رعد و برق، کار بسیار دشواری است که نیروی هوایی بارها آن را انجام داد، و این یکی از رکوردهای پروازی است. از جمله رکوردهای پروازی دیگر که توسط خلبانان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی بر جای گذاشته شد، مدت زمان حضور خلبانان در کابین یک جنگنده در صحنه‌ی عملیاتی بوده که ۹ ساعت می‌باشد. یعنی خلبانان ما ۹ ساعت بدون وقفه بر فراز منطقه‌ی عملیاتی و در ارتفاع پایین پرواز داشتند که البته خیلی کار مشکل و طاقت فرسایی است و از کشور اسلامی حفاظت و حراست می‌کردند. در مورد تعداد هواپیماهایی که از عراق مورد هدف قرار داده ایم، باید به آمارهایی که تعداد و نوع هواپیماهای عراق را در شروع جنگ نشان می‌دهد مراجعه کنیم. بعضی از هواپیماها اصلاً در طول جنگ نسلشان منقرض شده است. البته عراق در طول جنگ نه هواپیما فروخته و نه از رده خارج کرده است، بلکه نسل آنها توسط ما منقرض شده است. بعضی از انواع آنها هم البته هنوز منقرض نشده و پرواز می‌کند. ولی باید توجه داشته باشیم که عراق در طول جنگ اصلاً مشکل تعمیرات نداشت و همه‌ی هواپیماهای قابل تعمیر خود را به کشورهای مادر می‌فرستاد و تعمیر شده، دریافت می‌کرد. از دیگر کارهای حماسی نیروی هوایی در جنگ، عکاسی هوایی بود که در هر عملیات صورت می‌گرفت. ما هر روز ساعت ۱۰ صبح این عملیات

را داشتیم و عراق هم می دانست ولی کاری نمی توانست بکند. با سرعتی نزدیک به دو برابر صوت و در ارتفاع بالا، هر روز مأموریت‌های ویژه‌ای را در این رابطه انجام می دادیم و این شکست بزرگ روحی و کوبنده‌ای برای دشمن بود که می دید و می فهمید ولی هیچ کاری نمی توانست بکند. در عملیات بدر و خیبر هم نیروی هوایی مشارکت تنگاتنگ و سنگین با سپاه داشت. البته عملیات والفجر ۸ به معنای واقعی یک نقطه‌ی عطف در نیروی هوایی بود. از دیگر خدمات نیروی هوایی در دوران هشت ساله‌ی دفاع مقدس حفاظت و حراست از نفتکش‌ها بود. از آن جا که تأمین هزینه‌ی جنگ ارتباط مستقیم با صدور و فروش نفت داشت، از این رو عراق تصمیم گرفته بود با قطع صدور نفت ایران از طریق حمله به جزیره‌ی خارک و نفتکش‌ها، موجبات تضعیف نیروهای ما را فراهم آورد، و در این راه، غرب کمک‌های بسیاری به او کرد. به عنوان مثال، غربی‌ها هواپیماهای سوپر اتاندارد که برای نیروی دریایی تولید می شد و می توانست با پرتاب موشک‌های ضد کشتی "اگزوست" در روز یا شب تهدیدات جدی و وسیعی را در ارتباط با استراتژی قطع صدور نفت ایران، متوجه جزیره‌ی خارک و لنگرگاه کشتی‌های نفتکش و کاروان‌های کشتی تجارتنی در خلیج فارس بنماید در اختیار رژیم بعث عراق قرار دادند. هم چنین جهت رفع نقاط ضعف عراق در پروازهای دشوار در شب بر روی آب، هدایت این هواپیماها در فاصله‌ی بسیار دور از مراکز فرماندهی و کنترل نیروی هوایی، با قرار گرفتن هواپیماهای «آواکس» امریکا و عربستان در شبکه و هم چنین حضور ناوشکن‌های امریکایی در نقاط تعیین شده که عملاً به صورت نقطه نشانه‌های روی آب و دستگاه‌های کمک ناوبری در روز و شب، هدایت قسمت‌هایی از پرواز خلبانان عراق را به عهده داشتند. در آن زمان وضعیت طوری بود که وقتی هواپیماهای شکاری ایران برای درگیری و رویارویی با حریف به سمت هواپیماهای عراقی هدایت می شدند، هواپیماهای عراقی به سمت ناوشکن‌های امریکایی و سواحل جنوبی خلیج فارس رفته و با پناه گرفتن در حریم استقرار شناورهای بیگانه و بهره‌گیری از حدود قلمرو فضایی دول جنوبی خلیج فارس و سوء استفاده از احترام جمهوری اسلامی ایران به اصول و قوانین بین المللی، از معرکه خارج می شدند. نیروی هوایی ما در این مقطع از جنگ مسؤولیت بسیار سنگینی در حمایت و پشتیبانی از عملیات دریایی به عهده داشت. با همه‌ی حمایت‌هایی که از کل استراتژی جنگی عراق در منطقه می شد، بخصوص حمایت‌های چشمگیر بین المللی از نیروی هوایی آن کشور، با این وجود عراق موفق به قطع صادرات نفت جمهوری اسلامی نگردید. به طور مثال، طبق آمار موجود از بهار سال ۱۳۶۱ تا پاییز ۱۳۶۳، با انجام ۴۰ نوبت حمله و بمباران به جزیره خارک، عراق نتوانست خلل مهمی در صدور جریان نفت از این جزیره استراتژیک ایجاد نماید. این در حالی بود که تعداد قابل توجهی از هواپیماهای حمله و شکاری بمب افکن خود را در مصاف با شبکه‌ی دفاع هوایی این جزیره از دست داده، حمله‌های بسیار زیادی به این جزیره نیز قبل از هر اقدامی توسط نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران ختنی گردیده بود. یک فروند از هواپیماهای سوپر اتاندارد که پیش بینی می شد بتواند در جنگ نفتکش‌ها تعادل قوا را بر هم زده و تا حدودی برای عراق سرنوشت ساز باشد، در همان ابتدای عملیاتشان مورد اصابت موشک‌های هواپیماهای شکاری رهگیر نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت و در آب‌های خلیج فارس سرنگون گردید. گزارش تأیید نشده‌ای از اصابت و سرنگونی دومین هواپیما نیز حکایت می نمود که عراق ناگزیر ۲ فروند سوپر اتاندارد باقی مانده از مجموع هواپیماهای استیجاری را به فرانسه بازپس فرستاد. در بمباران‌های ارتفاع بالا توسط هواپیماهای میگ ۲۵ نیز، عراق نتوانست آن طوری که کارشناسان نظامی پیش بینی می کردند موفق به انهدام تأسیسات و اسکله‌های جزیره‌ی خارک گردد و با از دست دادن یک فروند میگ ۲۵ در مصاف با شکاری رهگیرهای نیروهای هوایی، برای آگاهان نظامی قطعیت یافت که قطع صدور نفت ایران با استفاده از این شیوه‌ها توسط نیروی هوایی عراق میسر نخواهد شد. در ارزیابی نیروهای هوایی دو کشور، در جنگ نفتکش‌ها، نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران نشان داد که علی‌رغم نابرابری کمی در مقابل دشمن و حمایت‌های بی دریغ بین المللی از عراق، با برخورداری از فاکتورهای روحیه‌ی جنگندگی و ایثار، شناخت صحیح و پیش بینی تاکتیک‌های مناسب برای مقابله با نیروی هوایی عراقی و تلاش خستگی ناپذیر و بی وقفه، به خوبی در مقابل

تهاجمات ایستادگی کرده و قطع صدور نفت ایران را غیر ممکن نمود و عبور کشتی‌های تجاری، بارگیری و تخلیه در بنادر ایران را تضمین و زنجیر اقتصاد جنگ در ایران تا روز برقراری آتش بس کماکان حفظ و به صورت پویا تداوم یافت. از دیگر خدمات ارزنده و بسیار مهم نیروی هوایی که شاید با ارزش تر از جنگ‌های عملیاتی این نیرو باشد، جنگ وابستگی و حرکت در جهت خودکفایی است. همان طوری که می‌دانید نیروی هوایی تجهیزات پیشرفته‌ی امریکایی در اختیار داشت. روزی که امریکایی‌ها از این مملکت رفتند، بعضی از این تجهیزات هنوز مورد بهره‌برداری قرار نگرفته بود و آنها با تمسخر می‌گفتند همین روزها دوباره بر می‌گردیم. وقتی که ما عنوان می‌کنیم هواپیمای اف ۱۴، هواپیمای بسیار خوبی است و یا سیستم موشکی «هاک» پیچیده است، ارزش این اف ۱۴، و ارزش سایت موشکی «هاک» در این است که آن اف ۱۴، با شلیک موشک، هواپیمای دشمن را سرنگون کند. پس این هواپیما خلاصه می‌شود در آن عملیاتی که به ساقط کردن هواپیمای دشمن مربوط می‌شود، و یا آن سیستم موشکی زمین به هوا که باید هواپیمای دشمن را ساقط کند. این دو عنصر اقلامی بسیار پیچیده هستند که اگر یک قطعه‌ی آن از کار می‌افتاد ادامه‌ی انجام کار برای ما مشکل می‌شد. این اقلام که «اقلام زمان دار» نامیده می‌شوند باید هر دو سال و یا هر سه سال و یا شش ماه و یا حتی یک ماه عوض شود. این‌ها موادی شیمیایی و یا غیر شیمیایی دارند که مثل دارو از بین می‌روند و بلافاصله باید عوض شوند و گرنه آن حالت خودش را از دست می‌دهد و در نتیجه آن سرعت لازم را به خود نمی‌گیرد. نهایتاً روی تمام این اقلام زمان دار و الکترونیکی و غیره در نیروی هوایی و در بخش‌های مختلف کشور کار شد. شاید برای هر قطعه‌ی آن سال‌ها وقت صرف و تحقیقات بسیار بالایی صورت پذیرفت تا این که در کشور ساخته شد. پرسنل محقق و مبتکر نیروی هوایی در این راه تا آن جا پیش رفتند که حتی در بعض موارد توانستند به نقشه‌ی طراحی قطعات برسند و سپس طراحی جدید بکنند، تا بدانجا که به تغییرات پیشرفته‌ای در این زمینه دست زدند، به این صورت که ممکن است ۵ قطعه که در یک دستگاه بوده و ۵ کار را انجام می‌داده است، پرسنل فنی نیروی هوایی یک قطعه ساختند که حجمش از آن ۵ قطعه و حتی از تک تک آنها کمتر است و کار آن ۵ قطعه را نیز به تنهایی انجام می‌دهد. وقتی جنگ آغاز شد، یک هواپیمای نیروی هوایی می‌توانست یک نوع موشک خاص را حمل کند، ولی همان هواپیما، اواخر جنگ شش نوع موشک به زیرش بسته شده و می‌جنگید، بدین صورت که هر نوع موشک از آفندی گرفته تا پدافندی را هماهنگ کرده و با این هواپیما تطبیق داده بودند. در دوران جنگ تبلیغات دشمن و جهان استکبار چنین وانمود می‌کرد که نیروی هوای ما ضعیف شده و از بین رفته است، اما هر بار که عملیاتی انجام می‌شد و نشانه‌هایی از قدرت انقلاب را مشاهده می‌کردند، می‌گفتند احتمالاً مشاورین و مستشاران کره‌ای و فیلیپینی پیدا شده‌اند که این ابتکارها صورت گرفته است. سیستم پدافند کشور توسط امریکایی‌ها به نحوی طراحی شده بود که کشوری مثل ایران نمی‌توانست با پوشش هوایی منطقه‌ای از مرزهای خود دفاع کند و فقط این سیستم می‌توانست از پایگاه هوایی و رادار دفاع کند. جنگ در چنین شرایطی شروع شد، و از سوی دیگر ما هیچ آموزشی در این رابطه نداشتیم و قبلاً همه‌ی این کارها توسط مستشاران خارجی طراحی می‌شد و یک تعمیر ساده را هم نیروهای داخلی بر عهده نداشتند. با این وجود در طول سال‌های جنگ متخصصین داخلی توانستند سرتاسر کشور را پوشش دفاعی بدهند. به عنوان مثال در شرایطی که آن قدر تکنولوژی و هواپیماهای مدرن و وسایل ضد رادار به عراق تزریق شده بود که روشهای معمول کلاسیک هم به درد مقابله با آنها نمی‌خورد، شهید سرلشکر بابایی به اتفاق تعدادی افراد دلسوز و متعهد با تغییر روش‌های کلاسیک توانستند تحولی در این مقوله ایجاد کنند، که نتیجه‌ی آن در عملیات والفجر ۸ به دست آمد. در این عملیات روزهایی وجود داشت که هشت تا ده فروند هواپیمای عراقی در منطقه سرنگون می‌شد. نیروی هوایی برنامه‌ی بازسازی خود را حدود دو سال قبل از قبول قطعنامه‌ی ۵۹۸، شروع کرد و عملاً از نظر سازماندهی و فرهنگی، انقلاب در آن به وجود آمد. این نیرو در سازماندهی و تخصص‌ها، دارای سیستم امریکایی بود. قبلاً هم هر تغییراتی که در نیروی هوایی امریکا می‌شد به ایران منتقل و عیناً بر روی سازمان‌ها پیاده می‌شد. در آموزش‌ها هم تمام کتب و مدارک که در آن جا تهیه شده بود با

اندک تغییری در ایران مورد استفاده قرار می‌گرفت. نیروی هوایی در طول این مدت چند بار به طور ریشه‌ای تجدید سازمان شد. در زمینه‌ی آموزش پس از ۵ سال مطالعه به جایی رسید که سیستم امریکایی قبلی به کلی تغییر کرد و سیستم ارتقایی آموزش و رسیدن به مهارت‌ها با توجه به امکانات کشور و شرایط مورد نیاز به وجود آمد که می‌توان گفت انقلابی در این نیرو به وجود آورده است. به عنوان مثال پایه‌گذاری دانشگاه هوایی که امروز اصل نیاز نیروی هوایی را بر مبنای اتکای کامل به خود آموزش می‌دهد، می‌تواند منشأ تغییر بنیادین در این نیرو شود. در کنار همه‌ی این کارها به بازسازی تجهیزات می‌توان اشاره کرد. گزارش‌های متعددی که درباره‌ی بازسازی و بازیابی هواپیماهای سانحه دیده در نیروی هوایی منتشر شده، خود گواهی است بر فعالیت‌هایی که در این زمینه انجام گرفته و می‌گیرد. هواپیماهایی که گاهی نیم ساعت در آتش سوخته‌اند در ایران بازسازی شده‌اند و در حال حاضر پرواز می‌کنند. هواپیماهایی که در آسمان رها شده و خلبان از آن بیرون پریده و این هواپیما سقوط کرده، بازسازی شده و امروز پرواز می‌کند. هواپیماهای موجود خط اول ما که دارای سیستم امریکایی بوده امروز بحمدالله به عنوان یک سیستم و تشکیلات خیلی خوب در حال پرواز است و امروزه بهترین هواپیماهای خط اول جهان به خدمت نیروی هوایی درآمده است. این‌ها امکاناتی هستند که نیروی هوایی بسیار خوب، به سرعت، با قاطعیت و در کمترین زمان آموزش، به خدمت گرفته است. نیروی هوایی ما شاید از نظر سرعت در آموزش وسایل و تجهیزات جدید، در جهان نمونه باشد.» تقدیر از نیروی هوایی توسط فرمانده کل قوا مقام معظم کل قوا حضرت آیت الله خامنه‌ای در مورد خدمات ارزنده‌ی نیروی هوایی در جهت رهایی از وابستگی‌ها در جنگ و پس از آن چنین می‌فرماید: بیسیاری از ابتکاراتی را که امروز شما در داخل نیروی هوایی دارید انجام می‌دهید، مرهون همان روحیه‌ی خودکفایی است که در دوران جنگ به وجود آمد، و الا روز اول جنگ هواپیما بسیار داشتیم، قطعات یدکی زیاد داشتیم، هواپیمای آماده هم داشتیم، اما آنچه که نداشتیم خودجوشی بود و این خودجوشی به مرور به وجود آمد. من فراموش نمی‌کنم چند روزی از شروع جنگ تحمیلی گذشته بود که مسئولان نیروی هوایی یک فهرستی به دست من دادند. این فهرست نشان می‌داد که ما تا این مقطع زمانی که حداکثر حدود سی و چند روز می‌شد، تمام هواپیماهایمان زمین گیر خواهند شد. اف ۱۴ها، هواپیماهای ترابری و هواپیمای C-۱۳۰ هم همین طور، که وقتی به این فهرست نگاه می‌کردیم معلوم بود ما یک ماه و نیم دیگر هیچ هواپیمای قابل پروازی نخواهیم نداشت. این‌ها برای یک ملت مصیبت است. یک عده‌ای آن روز خیال می‌کردند ما از بین رفتنی هستیم. امریکایی‌ها هم فکر می‌کردند کار تمام شده و این جنگ ظرف یکی دو ماه و حداکثر شش ماه، تمام وسایل هوایی و غیره هوایی جمهوری اسلامی را از بین خواهد برد و بعد این ملت مجبور می‌شود دست‌هایش را بالا ببرد. لیکن حقیقت روشن این است که این ملت در مقابل همه‌ی توطئه‌ها به خودسازی و درون‌سازی و خودجوشی پرداخت. امروز شما چیزی دارید که یک ملت به آسانی آن را به دست نمی‌آورد و آن اتکای به نفس و کشف قدرت درونی و نفسانی و قدرت ذاتی است، و به همین دلیل است که شما امروز بسیار قوی‌تر از آن روزها و از همه گذشته نیروی هوایی و ارتش در دوران تاریخ هستید. حقیقت انکار ناپذیر این است که ملت ایران با همین روحیه در مقابل ابرقدرت‌ها - که جداً تصمیم داشتند این ملت را از پا در بیاورند - ایستاد و پیروز شد و ابرقدرت‌ها ناکام ماندند. منابع: پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران پایگاه صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران پایگاه فرهنگی اجتماعی پرسمان صحیفه‌ی نور، جلد ۱۶، ص ۳۵، ۱۹/۱۱/۱۳۶۰ پایگاه تبیان پایگاه اطلاع رسانی ارتش جمهوری اسلامی ایران پایگاه یادمان صدای مردم (رژه همافران نیروی هوایی مقدمه پیروزی بزرگ نوشته داوود قاسم پور) هیه کننده: حسن نجفی منبع: راسخون ا

شاه در سفر بی بازگشت

شاه در سفر بی بازگشت از ۲۶ دی ۱۳۵۷ که محمدرضا پهلوی در بحبوحه انقلاب اسلامی از ایران گریخت تا ۵ مرداد ۱۳۵۹ که در

بیمارستان رمادی قاهره در گذشت، در سرگردانی و آوارگی بود. او در اولین مرحله از سفر بدون بازگشت خود وارد آسوان مصر شد و به هنگام ورود به مصر مورد استقبال رسمی و تشریفاتی انور سادات رئیس‌جمهور این کشور قرار گرفت. سادات، میهمانان را به هتلی در یک جزیره مصنوعی در وسط رود نیل انتقال داد. شاه یک هفته در این هتل اقامت کرد. سپس در دوم بهمن ۱۳۵۷ با بدرقه رسمی سادات، مصر را به قصد مراکش ترک کرد. گرچه شاه به دعوت پادشاه مراکش به آن کشور رفت ولی در «رباط» از آن تشریفات رسمی که در مصر به عمل آمد خبری نبود. ملک حسن پس از دیداری کوتاه و رسمی با شاه، ترتیب انتقال وی و همراهانش را به کاخ «جنانالکبیر» در حومه پایتخت داد. شاه ۶۷ روز در این کاخ که در وسط باغ بزرگی بنا شده بود، ماند. در طول این مدت از یکسو امام‌خیمینی از نوفلوشاتو به تهران آمد و ۱۰ روز بعد انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و از سوی دیگر در مدت زمان دو ماهه اقامت شاه در مراکش، اکثر درباریان و اطرافیان شاه که وی را در خروج از ایران به مصر و از آنجا تا مراکش همراهی کرده بودند، به تدریج او را رها کرده و رهسپار اروپا و آمریکا شدند. تنها جمعی از خدمه بودند که شاه را هنگام ترک مراکش همراهی کردند. از سوی دیگر دولت مراکش نیز به دلیل آنکه تصمیم گرفته بود روابط سیاسی با جمهوری اسلامی ایران را حفظ کند مایل نبود اقامت شاه طولانی شود. این موضوع را خود شاه و اطرافیان نیز از فحواي مقالات مطبوعات مراکش فهمیده بودند. شاه تصمیم داشت رهسپار آمریکا شود اما مقامات آمریکائی به دلیل اوجگیری بحران سیاسی در روابط تهران و واشنگتن، مایل به پذیرائی از وی نبودند. اردشیر زاهدی از جمله کسانی بود که در آن روزها دائماً در تلاش برای یافتن جایی جهت اقامت شاه بود. او که در «سنموریتس» سوئیس و همچنین در کنار دریاچه ژنو، ۲ خانه ویلائی داشت تصمیم گرفته بود شاه را به آنجا انتقال دهد اما دولت‌مردان سوئیس مایل نبودند روابطشان با دولت جدید ایران به خاطر وفاداری به رئیس یک دولت سرنگون شده به خطر بیفتد. محمدرضا پهلوی در شرائطی که نتوانسته بود کشوری را به عنوان پناهگاه بیابد، به پیشنهاد مشترک راکفلرو کیسینجر مجبور شد به «باهاما» در آمریکای مرکزی، ۱ برود. این سفر با هواپیمای اختصاصی شاه حسن مراکشی صورت گرفت زیرا خلبان معزی چند روز پس از آنکه شاه و همراهانش را به رباط رساند، با موافقت شاه، مراکش را به مقصد تهران ترک کرد. ۲ هواپیما صبح روز ۱۰ فروردین ۱۳۵۸ فرودگاه رباط را به مقصد جزایر باهاما ترک کرد. در فرودگاه باهاما هیچ یک از مقامات دولتی برای پذیرائی از شاه حضور نیافتند و شاه و همراهان توسط «رابرت آرماتو» عضو ارشد «سیا» و دوست اشرف پهلوی به مقصد از پیش برنامه‌ریزی شده هدایت شدند. شاه، همسرش و یک پیشخدمت به یکی از جزایر و بقیه همراهان به جزیره دیگر برده شدند. به شاه و فرح اجازه خروج از جزیره داده نشد. شاه ۷۰ روز در این جزیره به سر برد. انتشار خبرهای مربوط به برقراری نظام جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، شناسائی جهانی جمهوری اسلامی ایران، اعدام هویدا و امرای ارتش شاه در ایران، ورود عرفات به تهران، تبدیل سفارت اسرائیل به سفارت فلسطین، تعقیب بینالمللی شاه و تشدید بیسابقه مراقبتهای امنیتی برای حفظ جان شاه و ممانعت از ربوده شدن وی، بدترین خبرها و رویدادهائی بود که شاه طی ۷ هفته اقامت خود در باهاما با آنها مواجه شده بود. علاوه بر این، در همین مجمعالجزایر بود که شاه توسط پزشکان اعزامی از فرانسه، از بیماران سرطان لئوایش مطلع شد. ۳ شاه و باقیمانده همراهان روز ۲۰ خرداد ۱۳۵۸ با یک هواپیمای کرایهای از باهاما راهی مکزیک شدند و در یک خانه ویلائی که قبلاً برای اقامت آنان در نظر گرفته شده بود، مستقر شدند. گفته میشود وزارت خارجه مکزیک مایل به ورود شاه نبود اما «خوزه لوپز پورتیلو» رئیس‌جمهور آن کشور تحت فشار آمریکا مجبور شده بود، وی را در حومه مکزیکوسیتی برای مدتی اقامت دهد. شاه و معدود همراهان وی مدت ۴ ماه در این اقامتگاه ماندند. در دوازدهمین روز اقامت آنان در مکزیک - دوم تیر ۱۳۵۸ - انور سادات از پارلمان مصر تقاضا کرد قطعنامه‌ای تصویب کند و به شاه اجازه دهد تا به عنوان «پناهنده سیاسی» برای همیشه در مصر بماند. در پارلمان مصر از این پیشنهاد با کفزدنهای بسیار، استقبال شد. ۴ هفته پس از ورود شاه به مکزیک بیماری وی تشدید شد. او یک تومور سرطانی بدخیم در ناحیه گردن داشت و از یرقان شدید نیز رنج میبرد. پس از ۴ ماه اقامت در مکزیک وی مطلع شد که

دولت کارتر با سفر او به آمریکا صرفاً با هدف معالجه بیماریش موافقت کرده است. از این رو در ۳۰ مهر، مکزیکو سیتی را به مقصد بیمارستان نیویورک - همان بیمارستانی که ۱۷ ماه پیش امیراسدالله علم وزیر پیشین دربار به بیماری مشابهی در آن درگذشت - ترک کرد و به مدت ۵۴ روز در آنجا بستری شد در این مدت دو بار تحت عمل جراحی طحال و کیسه صفرا قرار گرفت. کمتر از دو هفته پس از ورود شاه به این بیمارستان، سفارت آمریکا در تهران به تصرف دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در آمد و این امر بیش از پیش کارتر را به صحت دیدگاههایش که مایل نبود شاه به آمریکا بیاید، متقاعد کرد. دستور مسدود ساختن دارائیهای ایران در بانکهای آمریکائی - ۲۲ آبان ۱۳۵۸ - واقعه دیگری بود که اوضاع را پیچیدهتر کرد. مشاهده خشم ضد آمریکائی مردم ایران و اصرار آنان برای تحویل گرفتن شاه، از تلویزیون اتاق بیمارستان نیویورک از جمله مهمترین نگرانیهای شاه بود. علاوه بر این خبر آزاردهنده دیگر این بود که به شاه اطلاع داده شد به محض بهبودی نسبی باید خاک آمریکا را ترک کند. در همین حال سفیر مکزیک نیز به همراهان شاه اطلاع داد که بعد از تصرف سفارت آمریکا در تهران، دولت مکزیکو سیتی به خاطر حفظ روابط سیاسی خود با حکومت تهران مایل به میزبانی مجدد شاه نمیشد. بدترین لحظه شاه و همسرش زمانی بود که در ۱۱ آذر ۵۸ از بیمارستان نیویورک مرخص شدند ولی هنوز مقصدی برای سفر نداشتند. در نتیجه آنان با یک هواپیمای نیروی هوائی آمریکا به مقصد تکزاس پرواز کردند تا ۲ هفته باقی مانده از روادید خود را در آنجا در داخل آپارتمانی کوچک بگذرانند. اما در حین راه به همراهان آمریکائی خبر رسید که آپارتمان مزبور هنوز آماده نیست. در نتیجه شاه و همسرش به مکانی که بعداً معلوم شد، بیمارستانی برای نگهداری بیماران روانی است برده شدند. با ورود به این مکان همسر شاه برای نخستین بار با داد و فریاد به همراهان آمریکائی خود اعتراض کرد و گفت: «آیا ما در اینجا زندانی هستیم؟ آیا کارتر ما را زندانی کرده است؟ ما در این جا دیوانه خواهیم شد؟ باید بیرون برویم و ؟» برای فرونشاندن اعتراضات همسر شاه تلفن در اختیار وی گذاردند و او توانست بستگان خود را در جریان قرار دهد. پس از چند ساعت آنان به آپارتمان مورد نظر در پایگاههای نظامی «لک لند» تکزاس برده شدند. مقامات آمریکائی با پایان مهلت اقامت شاه در آمریکا به وی اطلاع دادند که به دلیل عواقب ناشی از تصرف سفارت آمریکا در تهران امکان تمدید روادید وی وجود ندارد و به همین دلیل در پاناما جائی مناسب برای اقامت وی و همسرش در نظر گرفته شده است. شاه که غیر از پذیرفتن، چاره دیگری نداشت به اتفاق همسرش در ۲۴ آذر ۱۳۵۸ با هواپیمای نیروی هوائی آمریکا از فرودگاه تکزاس به پاناما در آمریکائی مرکزی برده شدند. وقتی شاه و همسرش در فرودگاه پایگاه هوائی «هوارد» در پاناما سیتی از هواپیما خارج میشدند جز جمعی از سربازان گارد ملی پاناما، افسران امنیتی، دستیاران «عمر تورخوس» ۶ و سفیر آمریکا کسی در فرودگاه نبود. شاه، همسرش و پزشک مخصوص آنها با هلیکوپتر از فرودگاه به یک پایگاه در جزیره‌ای به نام «کوتتا دورا» متعلق به پاناما انتقال داده شدند. تورخوس روز ۲۵ آذر به ملاقات شاه آمد. او در پایان این ملاقات به یکی از مشاورینش گفت «شاه مانند پرتقالی است که تا آخرین قطره آبش را گرفته‌اند و تفاله‌اش حتی به درد غذای خوکها هم نمیکورد. این سرانجام کسی است که کشورهای بزرگ او را چلانده‌اند، شیرهاش را کشیده‌اند و تفاله‌اش را دور انداخته‌اند.» ۷ شاه و همسرش در پاناما با دو دردسر عمده مواجه شدند. نخست شدت گرفتن بیماری شاه که وی مایل نبود پزشکان پانامائی بدون اطلاع از ماهیت و عمق بیماریش معالجات را از صفر شروع کنند؛ او بویژه از نگرانی پزشکان پانامائی از عواقب جراحی خبر داشت. دیگری اطلاعاتی بود که براساس آن مقامات وزارت خارجه دولت ایران در تماس مداوم با مقامات پانامائی بودند تا بتوانند راهی برای استرداد شاه بیابند. ۸ راه رهائی از این دو دردسر، خروج شاه و همسرش از پاناما بود. با همه این مشکلات، شاه و همسرش ۱۰۰ روز در پاناما ماندند و سپس به اصرار رئیس جمهور مصر و همسرش، روز سوم فروردین ۱۳۵۹ با یک هواپیمای پانامائی رهسپار قاهره شدند. این بار نیز در فرودگاه مصر انورسادات و همسرش استقبال رسمی از شاه به عمل آوردند. شاه روز ۸ فروردین در بیمارستان معادی قاهره تحت عمل جراحی طحال و کبد قرار گرفت. آزمایشهای انجام شده بر روی بافتها نشان میداد سرطان بدخیم تمامی سیستم خون و کبد

وی را فرا گرفته است. با ورود شاه به مصر مجلس نمایندگان این کشور نیز دستور رئیس‌جمهور در مورد تصویب طرح اعطای پناهندگی به شاه را به اجرا در آورد. ورود شاه همچنین از یکسو خشم مردم ایران علیه آمریکا و حکومت مصر را برانگیخت و از جانب دیگر سبب رنجش خاطر گروه‌های اسلامی مصر گردید و تظاهراتی را در قاهره و چند شهر دیگر با هدف واداشتن دولت به اخراج شاه براه انداخت. تشخیص‌های گروه‌های مختلف پزشکی راجع به درمان شاه و تجویز راه‌حلهای مختلف، خود یکی از عوامل نگران کننده برای شاه بود. شاه در مصر دو بار مورد عمل جراحی قرار گرفت و بهبود نیافت. او در کاخ قبه که معمولاً در اختیار سران کشورهای بازدید کننده از مصر قرار می‌گیرد برده شد. آخرین مصاحبه شاه قبل از مرگش، در خرداد ۱۳۵۹ در همین کاخ صورت گرفت. وی در این مصاحبه که با «کاترین گراهام» مدیر مؤسسه مطبوعاتی واشنگتن پست انجام داد، از بیمه‌ری رهبران دولتها که مایل به پذیرفتن وی نبودند، از فرصتطلبی دولتمردان آمریکائی و انگلیسی و از اینکه در برابر انقلاب ایران دست به کشتار بیشتر و بیرحمانه تر نزد اظهار تاسف کرده است. حال عمومی شاه در اقامت دومش در مصر هفته به هفته و ماه به ماه وخیمتر شد. آزمایشات انجام شده در ماههای خرداد و تیر ۱۳۵۹ نشان میداد که عفونت تمامی بدن وی را احاطه کرده است. در اولین روزهای مرداد تیم پزشکی اعزامی از فرانسه نسبت به نجات جان شاه اظهار ناامیدی کرد و محمدرضا پهلوی ۴ ماه پس از سفر دوم خود به مصر در ۵ مرداد ۱۳۵۹ درگذشت. جسد شاه در مسجد زیدالرفاعی، جائی که معمولاً اجساد پادشاهان مصر در آن دفن میشد، به خاک سپرده شد. جنازه رضاخان پدر شاه نیز که در ۱۳۲۳ در آفریقای جنوبی درگذشت برای مدت ۶ سال در مصر و در همین مسجد نگهداری میشد؟. شاه در حالی درگذشت که ۹ ماه از گروگانگیری دیپلماتهای آمریکائی در تهران میگذشت و استرداد شاه به ایران از جمله شرایط آزاد کردن دیپلماتها اعلام شده بود. از این رو هیچ یک از کشورها حاضر به پذیرفتن شاه نبود. منابع: - بحران، هامیلتون جردن، نشر نو. - آخرین سفر شاه، ویلیام شوکراس، نشر البرز. - ماموریت در ایران، ویلیام سولیوان، انتشارات هفته. - ماموریت در تهران، خاطرات ژنرال هایرز، انتشارات اطلاعات. - دادستان انقلاب، محمود طلوعی، نشر علم. - آرشیو روزنامه‌های کثیرالانتشار. پی نوشت: ۱- مجمع‌الجزایر «با هاما» متشکل از ۷۰۰ جزیره کوچک و بزرگ در اقیانوس اطلس، در شرق کوبا و جنوب فلوریدای آمریکا قرار دارد و از مراکز عمده داد و ستد مواد مخدر توسط قاچاقچیان بین‌المللی به شمار میرود. ۲- سرهنگ معزی به هنگام ورود به فرودگاه مهرآباد مدعی شد از اینکه به وطنش بازگشته خوشحال است. اما این ادعا دروغی بیش نبود و وی کمی بعد، رجوی سر کرده سازمان مجاهدین خلق - منافقین - و بنیصدر را با همان هواپیما به فرانسه برد و دیگر باز نگشت. ۳- «ژان برنار» خونشناس فرانسوی که بیماری سرطان شاه را به وی متذکر شد، قبلاً در ۳۰ فروردین ۱۳۵۳ پس از معالجه شاه در تهران وی را از ابتلاء به نوعی سرطان خون مطلع کرده بود، ولی شاه این طبابت را جدی نگرفت. ۴- اسدالله علم در ۲۵ فروردین ۱۳۵۷ به بیماری سرطان خون در بیمارستان نیویورک درگذشت. به مقاله «امیر اسدالله علم کیست؟» در سایت مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی مراجعه شود. ۵- آخرین سفر شاه، ویلیام شوکراس، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر البرز، ص ۳۸۱. ۶- ژنرال عمر توریخوس رهبر پاناما در ۱۹۶۸ با کودتا علیه حکومت «آریاس» به قدرت رسید. او در ۱۹۸۱ بر اثر سانحه سقوط هلیکوپتر کشته شد و ژنرال نوریهگا فرمانده گارد ملی پاناما قدرت را در این کشور بدست گرفت. ۷- آخرین سفر شاه، همان، ص ۴۱۴. ۸- روز سوم بهمن ۱۳۵۸ وزارت خارجه ایران اعلام کرد که شاه در پاناما بازداشت شده است. این اعلام متعاقب تماس قطبزاده با یکی از مقامات پانامائی صورت گرفت که طی آن مقام مزبور به وزیر خارجه ایران قول داده بود شاه تحت نظر قرار دارد. هدف قطبزاده از انتشار این خبر دروغ، تقویت موقعیت خودش در اولین انتخابات ریاست جمهوری ایران بود. انتخابات دو روز بعد برگزار شد و بنیصدر به ریاست جمهوری رسید. ۹- رضاشاه نیز در ۴ مرداد ۱۳۲۳ در تبعیدگاه خود در ژوهانسبورگ مرد. به مقاله «پرونده رضاخان» در سایت مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی مراجعه شود.

وقایع شانزدهم بهمن سال ۱۳۵۷ شش روز تا یوم الله ۲۲ بهمن مانده است سراسر کشور از دورترین شهر و روستا تا تهران، پایتخت کشور و قلب انقلاب، زن و مرد و پیر و جوان یکپارچه علیه دولت غیر قانونی بختیار (نوکر بی اختیار) شعار می دهند. شاهپور بختیار رجز می خواند و همه را تهدید می کند. مردم اما بر شهرها حاکمیت دارند. کمیته های مردمی سخت مشغول کمک رسانی به خانواده های مستضعف اند. هر ساعت باید انتظار وقایع تازه را داشت. * در تمام شهرستانها راهپیمایی و تظاهرات به طرفداری از آیت الله العظمی امام خمینی و علیه رژیم و دولت بختیار همچنان ادامه دارد. * امام خمینی در مدرسه علوی تهران به مناسبت معرفی آقای مهدی بازرگان به عنوان نخست وزیر دولت موقت و در حضور بیش از چهار صد تن از خبرنگاران داخلی و خارجی رژیم پهلوی را رژیمی غیر قانونی دانستند و اطاعت از دولت موقت را واجب شمردند. ایشان در بخشی از سخنانشان تصریح کردند: آقایان آشفته‌گی چند ساله ملت ما را می دانند. مطلعند که تمام دستگاههای ملی و دولتی فلج شده است، وضع اقتصادی ما رو به نابودی است، وضع فرهنگ ما خراب است، دانشگاهها تعطیل اند، مدارس علمی ما تعطیل است، بازارها تعطیل است. تمام اینها مضافاً به خونریزی هایی که تا کنون شده است و آشفته‌گی هایی که در مملکت ما هست از اینها اطلاع دارند و کسانی که مربوطند به این، دست بردارند از شلوغ کاری و با تعقل اشیاء را فکر کنند و کنا بروند. ما همه این مسایل را انشاء الله با پشتیبانی ملت حل خواهیم کرد... و لهنذا چون مجلس را غیر قانونی می دانیم و دولت را هم غیر قانونی می دانیم و اوضاع کشور را آشفته می بینیم برای اینکه خاتمه بدهیم به وضع آشفته کشور، ما به واسطه اتکای به این آرای عمومی که شما الان می بینید و دیدید تا کنون که آرای عمومی با ماست و ما را به عنوان وکالت یا بفرمایید به عنوان رهبری همه قبول دارند، از این جهت ما دولتی را معرفی می کنیم، رییس دولتی را معرفی می کنیم تا موقتا دولتی تشکیل بدهد که هم به این آشفته‌گی ها خاتمه بدهد و هم یک مساله مهمی که مجلس موسسان است، انتخابات مجلس موسسان را درست کند و مقدمات آن را درست کند و مجلس موسسان تاسیس بشود. و همین طور انتخابات هم درست بشود و آنها دولت دائمی را انتخاب بکنند. و مجلس موسسان... جمهوری اسلامی را به فراندوم بگذارد... ایشان (بازرگان) را که من قرار دادم واجب الاتباع است، ملت باید از او اتباع کند. یک حکومت عادی نیست یک حکومت شرعی است، باید از او اتباع کنند. مخالفت با این حکومت مخالفت با شرع است، قیام بر علیه شرع است. قیام بر علیه حکومت شرع جزایش در قانون ما هست، در فقه ما هست، جزای آن بسیار زیاد است. من تنبه می دهم به کسانی که تخیل این معنی را می کنند که کار شکنی بکنند یا این که خدای نخواستہ یک وقت قیام بر ضد این حکومت بکنند، من اعلام می کنم به آنها که جزای آنها بسیار سخت است در فقه اسلام. قیام بر ضد حکومت خدایی، قیام بر ضد خداست، قیام بر ضد خدا کفر است. * مهندس بازرگان پس از دریافت فرمان نخست وزیری در جمع جمع حاضران گفت: خدای بزرگ را شکر می کنم که چنین اعتبار و حسن شهرتی را که به هیچ وجه اهلیت و لیاقت آن را نداشتیم به من ارزانی داشته و همین موهبت الهی باعث شده که آیت الله ابراز اعتماد و ار جاع چنین ماموریتی را به بنده عنایت بفرمایند و همچنین تشکر از ملت ایران می کنم که آیت الله مکرر تاکید فرموده که به نام ملت، هم صدای ملت و برای ملت گامها و صدا های خود را برداشته و بلند کرده. این ماموریت یعنی سیاست دولت موقت و تشکیل حکومت در شرایط بسیار دشوار و خطر ناک عظیمترین شغل و وظیفه و در عین حال بزرگترین افتخاری است که به بنده واگذار شده است و شاید حق داشته باشم بگویم که دشوارترین وظیفه و کاری است که در طول تاریخ هفتاد و دو ساله مشروطیت ایران به نامزدها و ماموران نخست وزیری های دیگر داده شده باشد. قاعدتاً با توجه به جثه ضعیف و نواقص و معایب خودم نمی بایستی قبول این مسوولیت را کرده و زیر بار چنین امری رفته باشم. ولی از یک طرف بنا به ضرورت و وظیفه و مسوولیت طبیعی و انتظاری که داشتند مجبور بودم ناچار شدم قبول کنم... * مهندس بازرگان رییس دولت موقت در پاسخ به مصاحبه بختیار که گفته بود رییس دولت موقت را دستگیر می کنم، گفت: از این اخطار نمی ترسم اگر تهدید

می خواهد بکنند به چیز دیگری ما را تهدید کنند این چیز خیلی کوچکی است و اگر عملی شود بنده شخصا خیلی ممنون می شوم چون راحت می شوم . *بازرگان نخست وزیر موقت ، بر نامه و وظایف دولت موقت را تشریح کرد و گفت : از وظایف عمده دولت موقت این است که یک همه پرسی برپا کند تا نظر مردم را در باره تغییر رژیم و تحول آن به جمهوری دموکراتیک اسلامی پرسد . سپس این وظیفه را خواهد داشت که انتخابات مجلس موسسان را برگزار کند . مجلسی که قانون اساسی آینده را تدوین خواهد کرد و وظیفه سوم نیز انتخابات برای مجلس خواهد بود که به موجب قانون اساسی جدید تشکیل می شود و پس از تشکیل این مجلس دولت رسمی تعیین خواهد شد . *آیت الله مرعشی نجفی ، انتخاب بازرگان را به ریاست دولت موقت تبریک گفت . * نام ۲۲ نماینده مجلس شورای ملی حذف می شود . اگر تا فردا نامه ای مبنی بر استرداد استعفا از سوی نمایندگان به دفتر مجلس نرسد در ساعت ۱۲ این روز اسامی ۲۲ نماینده مستعفی از لیست نمایندگان بیست و چهارمین دوره قانونگذاری حذف و مراتب به وزارت کشور اعلام خواهد شد . * مجلس شورای ملی در جلسه علنی (نمایشی) خود لوایح انحلال سازمان اطلاعات و امنیت کشور و محاکمه نخست وزیر ، وزیران و مقامات عالیتره را به تصویب رساند . * در تهران و شهرستانها مردم برای تایید نخست وزیری بازرگان راهپیمایی کردند . * شاپوربختیار در جلسه علنی مجلس شورای ملی گفت : مسایل مملکتی هر روز به صورت خاص ولی به صورتی غیر قابل بازگشت روبه پیشرفت است و ما به پیش خواهیم رفت . روش دولت در برابر هر قانون شکنی روشن است . قانون شکنان دیروز ساواک عده ای قلدر و دیکتاتور بودند ولی از این دیکتاتوری و قانون شکنی نباید به سوی یک دیکتاتوری جدید برویم . * امام خمینی بعد از تعیین بازرگان به ریاست دولت موقت اظهار داشتند : از طریق مطبوعات و تظاهرات آرام ، ملت در باره دولت بازرگان باید نظر بدهد . جزای آنها که علیه حکومت بازرگان قیام کنند خیلی سخت است . * به دعوت جامعه روحانیت برای تایید بازرگان راهپیمایی بزرگی روز پنجشنبه ، نوزدهم بهمن در تهران و شهرستانها برگزار خواهد شد . * امام خمینی در اطلاعیه ای از احساسات پاک مردم به مناسبت بازگشت به وطن تشکر کردند . * شاپور بختیار به دنبال انتخاب بازرگان به ریاست دولت موقت گفت : در ایران تنها یک حکومت وجود خواهد داشت . ساخت ایران تجزیه ناپذیر است . اگر بختیار تنها به حرف زدن اکتفا کند یک مساله است و اما اگر بخواهد دست به عملی بزند مساله دیگری است . * خسرو قشقایی پس از بیست و پنج سال تبعید به ایران بازگشت . * دویست مقام عالی در معرض بازداشت قرار دارند . سه هزار مقام از مدیر کل به بالا در ۲۵ ساله اخیر ممنوع الخروج شدند . گروهی از بازداشتی ها مربوط به پرونده های تغذیه رایگان ، حزب رستاخیز ، اوقاف و لغو امتیاز روزنامه ها هستند . * بختیار : جمهوری اسلامی برای من مجهول است . تاکنون نشنیده ام مسلمان علیه مسلمان جهاد کند . حکومت من و رژیم دیکتاتوری شاه و جمهوری لیبی نیست . من از کسی فرمان گرفتم که دکتر مصدق و وزاری او هم گرفتند . * آیت الله طالقانی : فرماندهان پایگاههای هوایی باید به مردم پاسخ مناسبی بدهند . نیز خانواده های زندانیان نیرویی هوایی ضمن تظاهرات و تجمع در روز نامه اطلاعات خواستار آزادی هر چه زودتر زندانیان خود شدند . * بیانیه شماره ۱ کارکنان شهرداری پایتخت : حرکت انقلابی مهندس شهرستانی مورد تایید کارکنان شهرداری است . وی بیشتر استعفای خود را تقدیم امام خمینی کرده بود * عده ای از سربازان طرفداری خود را از امام خمینی نشان داد . * کیسینجر ، وزیر اسبق امور خارجه آمریکا : می ترسم حوادث ایران به سایر کشور های دوست آمریکا سرایت کند . (این سخن مغز متفکرو استراتژیست سیاست خارجی آمریکا در حقیقت باطن پر از خشم و کینه کاخ سفید را نسبت به انقلاب اسلامی آشکار می کند . در این جمله کوتاه ترس و وحشت عمیق ایالات متحده از انقلاب مردمی ایران نهفته است و آن این است که منافع نامشروع آمریکا از بین برود . کیسینجر به عنوان سیاستمداری که می داند تا چه اندازه آمریکا در منطقه منافع نامشروع و امپریالیستی دارد ناچار است که برای فردای دوستان کشورش اشک تمساح بریزد در حالی که از دست رفتن منافع نفتی منبع اندوه اوست .) * تحصن کارمندان وزارت امور خارجه وارد دومین روز خود شد . این تحصن در اعتراض به بازگشت مجدد اردشیر زاهدی به سفارت ایران در آمریکا صورت گرفته است . * رادیو مسکو در گفتار

شبانۀ خود ضمن اشاره به امید های فراوان هواداران رژیم به ارتش گفت: به قراریکه ناظران متذکر می شوند رویدادهای اخیر ایران نشان می دهد ارتجاع داخلی ایران و حامیان آمریکایی آن مجبورند در عقاید خود مبنی بر اینکه گویا ارتش همچون حربه ای آماده است به خاطر حفظ مواضع ارتجاع و حامیان آمریکایی اش در کشور همه را بکشد و همه چیز را نابود سازد، تجدید نظر کند. * دفتر خبرگزاری یونایتد پرس در تهران دیشب مورد حمله گروهی که خود را مجاهدین می نامند قرار گرفت و آسیب دید. * هشت هزار یهودی ایران را تخلیه کردند. به نوشته روز نامه معاریو چاپ تل آویو تنها جمعه گذشته یعنی یک روز پس از بازگشودن فرودگاه مهر آباد هزار نفر از یهودیان ایران وارد فرودگاه بین المللی بن گوریون شدند. * شورای دانشگاه صنعتی شریف در بیانیه ای اعلام کرد دولت بختیار به مبانی وابستگی رژیم ایران به غرب وفادار است. * روز نامه البعث ارگان حزب حاکم روسیه ضمن تفسیر حوادث ایران نوشت: ممکن است سرانجام آمریکا در ایران دست کم به طور غیر مستقیم مداخله کند. * هیات اعزامی آیت الله العظمی خمینی به مناطق نفت خیز طی اطلاعیه ای اعلام داشت: گران خریدن مواد سوختنی عمل ضد مردمی است. این هیئت اعلام کرد که دستورات امام خمینی برای تامین سوخت داخلی به مرحله رفع نیاز قطعی نزدیک شده است. * نورالدین کیانوری دبیر کل حزب توده ایران در مصاحبه با مجله نیوزیوک چاپ آمریکا گفت: آیت الله خمینی بیست سال تمام با شاه و تمام مظاهر امپریالیسم جنگیده است. ما از اقدامات ایشان پشتیبانی می کنیم. اقداماتی چون جمهوری اسلامی، برچیدن سلطنت و تشکیل مجلس موسسان در جهت نوشتن قانون اساسی جدید که منجر به دولت ملی گردد و آن نیز به سلطه امپریالیسم خاتمه دهد و ضمن تضمین کلیه اشکال دموکراسی از ثروت های ملی ما برای مصالح عمومی استفاده نماید... * روز نامه انگلیسی گاردین: هنوز این امکان وجود دارد که شخص شاه بتواند نظم را در ایران بازگرداند و دولت هایی که او از آنها حرف شنوی دارند قویا به وی توصیه کرده اند که به ایران بازگردد. * جیمز بیل استاد دانشگاه تگزاس و کارشناس مسایل ایران در مقاله ای در نیوزویک هشدار داد که دولت آمریکا باید با آیت الله خمینی کنار آید و نباید اشتباه فاحش شاه را که قدرت و نفوذ روحانیون شیعه را دست کم گرفت تکرار کند. * گروهی از ایرانیان ساکن سوریه تابلوی سردر سفارت ایران را در دمشق کردند و به جای آن تابلویی را که روی آن سفارت جمهوری اسلامی ایران نوشته است نصب کردند. این کار بدون مخالفت اعضا سفارت و با آرامش انجام شد. * مجله آمریکایی تایم نوشت که دیپلمات های آمریکایی با تعدادی از دستیاران اصلی آیت الله خمینی چه در فرانسه و چه در ایران تماس هایی را گرفته اند. ویلیام سولیوان سفر آمریکا در ایران نیز همکاران خود را ترغیب کرده است که با مخالفان رژیم در ایران و دستیاران رهبر شیعیان ایران به گفتگو بنشینند و سیاست سفارت آمریکا را تشریح کنند. * خبرگزاری تاس گزارش داد: از روز بازگشت آیت الله خمینی به تهران عملاً یک قدرت مضاعف در ایران برقرار شده است. * روزنامه کویتی السیاسه نوشت: بحران کنونی ایران ممکن است اختلاف های امیر های ساحلی خلیج فارس را کاهش دهد و آن ها را به یکدیگر نزدیک کند. * در یاسالار فید ترنر رییس سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) در گفتگویی با تلویزیون ان بی سی با اعتراف به اینکه این سازمان در پیش بینی بحران سیاسی ایران به طور جدی ناکام بوده است گفت: بدیهی است ما می خواهیم بهترین سازمان را داشته باشیم اما باید بگویم پیش بینی بحران های عظیم سیاسی و کودتاهای نظامی نتایج غیر منتظره انتخابات از دشوارترین وظایف سازمان های اطلاعاتی است. هیچ سازمان جاسوسی جهانی یا سیاستمدار یا روز نامه نگاری فکر نمی کرد شاه مجبور به خروج از ایران باشد.

حسنعلی منصور

حسنعلی منصور حسنعلی منصور از نخست وزیران عصر پهلوی دوم، اردیبهشت ۱۳۰۲ در تهران متولد شد. پدرش، رجبعلی منصور - منصورالملک - از اعضای اولیه لژ «بیداری ایرانیان» بود که در دوران رضاشاه سالیان مدیر در مشاغل حساس جای داشت و در

آخرین ماههای سلطنت او به صدرات رسید. (۱) ارتشبد فردوست می‌نویسد: علی منصور از مأموران انگلیسی بود. پسرش حسنعلی مانند پدر پرورش یافته انگلیسی‌ها بود. ولی از آن گروه بود که به آمریکایی‌ها وصل شدند. او چه در «اصل چهار» (۲) و چه بعدها که نخست‌وزیر شد از طرف آمریکاییها به شدت تقویت می‌شد. (۳) حسنعلی منصور در ۱۳۲۴ از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران لیسانس گرفت. ساواک در ۱۹/۴/۱۳۳۷ که حسنعلی منصور در دولت منوچهر اقبال معاونت نخست‌وزیر را عهده‌دار بود، بیوگرافی او را چنین ثبت نموده است: «... پدرش بی‌اندازه متمول که در حدود ۵۰ میلیون تومان ثروت دارد. نامبرده لیسانس حقوق از دانشکده حقوق تهران رشته سیاسی در سال ۲۴ بوده است. فرانسه خوب می‌داند و با انگلیسی به اندازه رفع احتیاج آشنایی دارد. وی تمام روزنامه و مجلات عادی و تا اندازه‌ای کتب اقتصادی را مطالعه می‌کند. به زن و مقام علاقه‌مند است. تحصیلات متوسطه را در دبیرستان ایران شهر گذرانده. لیاقت و شایستگی ندارد و حتی به علت ترقی بی‌جهتی که نموده و به علت نفوذ پدرش و اینکه دکتر اقبال نسبت به پدر او مدیون بود، او را به این سمت منصوب کرد که مورد تنفر قاطبه جوانان قرار گرفت. ابتدا در وزارت امور خارجه در لندن بود، بعد منشی وزیر خارجه و سپس رئیس اداره چهارم سیاسی. به علت نفوذ پدر نشان تاج دریافت داشته. وی شخصیتی ندارد تا تمایلی داشته باشد، ولی پدرش از عمال درجه اول سیاست انگلیس است. عضو جمعیت یاران دبیرستانی (ایران شهر) بوده، متواضع ولی بی شخصیت، افکار عالی به هیچ وجه ندارد و تمام ترقی او روی نفوذ پدرش می‌باشد. کم مغز، بی تجربه و عزیز بی جهت... (۴)» رشد و ترقی حسنعلی منصور بیشتر به سبب نفوذ پدرش در دستگاه پهلوی بود. او پس از پایان تحصیلات به استخدام وزارت امور خارجه درآمد و ابتدا سفیر ایران در لندن شد و سپس ریاست اداره چهارم سیاسی وزارت خارجه را برعهده گرفت. منصور در دولت منوچهر اقبال معاون نخست‌وزیر شد. فعالیت‌های سیاسی وی با تأسیس «کانون مترقی» به ریاست خودش و در ۱۳۴۰ آغاز شد. این کانون یک مجموعه سیاسی مورد حمایت امریکا با هدف کمک به اصلاحات ارضی و طرح‌های اقتصادی شاه بود که با عضویت «نخبگان تحصیلکرده متمایل به غرب» تأسیس شد. (۵) این کانون در ۱۳۴۲ به «حزب ایران نوین» تغییر نام داد. «کانون مترقی» تشکیلاتی بود که توانست حمایت کندی - رئیس جمهور آمریکا - از دکتر علی امینی را سلب و وی را به حمایت از چهره‌هایی مانند حسنعلی منصور متقاعد سازد. در این باره در جلد دوم کتاب ظهور سقوط سلطنت پهلوی می‌خوانیم: (عاملی که برای جان کندی و استراتژیست‌های «دمکرات» واشنگتن شناخته نبود، ترفندهای زیرکانه و تودرتویی بود که در ایران توسط شبکه صهیونیستی لردوچیلد - شاپور ریپورتر طراحی شد و به استحاله این طرح «ماجراجویانه» آمریکایی به یک طرح «تعدیل شده» آمریکایی - انگلیسی انجامید. حسنعلی منصور تبلور و نماد این استحاله بود. به اعتقاد ما، تأسیس «کانون مترقی» و سپس «حزب ایران نوین»، و علم کردن حسنعلی منصور به عنوان رهبر «نخبگان» و تحصیل کردگان غربگرای ایران، طرحی بود که توسط شاپور ریپورتر و اسدالله علم و با همدستی گراتیان یاتسویچ، رئیس «سیا» در ایران، ریخته شد. امروزه اسناد و قرائن کافی در دسترس ما است تا چارچوب و حتی جزئیات این طرح را بازسازی کنیم. تصویری که کند و کاو در انبوه اسناد این دوره به ما نشان می‌دهد به طور خلاصه چنین است: ۱- «کانون مترقی» با شرکت عناصر تحصیل کرده وابسته به «خانواده اردشیر ریپورتر» تأسیس شد. ۲- «کانون مترقی» به عنوان سمبل یک جریان «آمریکایی» و به عنوان تشکیلی از «نخبگان» هوادار «شیوه زندگی آمریکایی» (American Way Life) در محافل سیاسی و روشنفکری واشنگتن «لانسه» شد. ۳- این کانون توانست در چارچوب اعمال نفوذها و القائات لندن و روچیلدها و عناصر صاحب نظر «سیا»، چون ریچارد هلمز و گراتیان یاتسویچ، ذهن کندی و «شورای امنیت ملی» او را به سوی خود جلب کند و خود را بهترین مجری طرح‌های کندی جلوه گر سازد. ۴- با تحریک و تشجیع جناح‌های مختلف سیاسی علیه امینی، ذهن کندی و «دمکرات»‌های «کاخ سفید» از دکتر علی امینی یا «جبهه ملی» منحرف گردید و با القاء این تحلیل که بقاء امینی و دوام وضع فعلی سبب فروپاشی شیرازه امور و توسعه کمونیسم در ایران خواهد شد، حسنعلی منصور و کانون او به عنوان بهترین و «عاقلاانه‌ترین» جایگزین (آلترناتیو) در قبال امینی تثبیت شد. ۵- با برکناری امینی، اسدالله علم قدرت را به دست

گرفت و به‌عنوان یک دولت «محلل» زمینه‌های صعود «نخبگان» محبوب کندی را به رأس دیوانسالاری ایران فراهم ساخت. ۶- بدین ترتیب، هم دولت کندی، هم لندن و روچیلدها و هم دربار پهلوی به اهداف خود دست یافتند و طرح اصلاحات روستو - کندی توسط نسلی که در مکتب اینتلیجنس سرویس پرورش یافته و چهرهای مطیع و «بی‌شخصیت» در برابر شاه محسوب می‌شدند، اجرا گردید و اساس سلطنت مطلقه او نه تنها تضعیف نشد، بلکه به اوج خود رسید. برپایه این طرح است که در دهه ۱۳۴۰ شاهد «استحاله» رجال کهنسال انگلوفیل و فرزندان آنها به سوی سیاست‌های امپریالیسم آمریکا هستیم و در واقع، «نخبگان» جدید حاکم بر ایران را از نظر وابستگی اجتماعی، ساخت فرهنگی و حتی پیوندهای خویشاوندی باید مولود «رجال» انگلوفیل نسل پیشین محسوب داریم.) (۶) بدین ترتیب حسنعلی منصور در ۱۷ اسفند ۱۳۴۲ پس از امیراسدالله علم مأمور تشکیل کابینه شد. منصور آن گاه اقدامات خود را آغاز کرد و طرح «مصونیت مستشاران نظامی امریکایی» را که به عنوان ماده واحده در دوره علم به مجلس سنا ارائه شده بود دوباره به مجلس سنا برد. منصور گستاخانه در صدد آن بود که طرح را به مرحله تصویب برساند. مجلس سنا پس از چند ماه بررسی سرانجام لایحه را تصویب و آن را به مجلس شورای ملی ارسال کرد، اما در مجلس نمایندگان به مخالفت با آن پرداختند، منصور به سختی از این لایحه دفاع کرد و «به قصد آرام کردن فضا و ساکت کردن مخالفان آشکارا و به عمد به آنان در مورد مفاد لایحه دروغ گفت.» او حتی به خبرنگاران نیز دروغ گفت و این مصونیت را تنها شامل حال مستشاران نظامی خواند و بستگان و دیگر مستشاران را شامل این قانون ندانست. این اظهارات وی موجب تردید سفارت امریکا در ایران شد و راکول در این زمینه از وی توضیح خواست، اما منصور در این دیدار سخنان خود را انکار کرد و مفاد قرارداد را مورد تأیید قرار داد. تلاشهای منصور در دیگر اعضای کابینه منجر به تصویب این لایحه در مهر ۱۳۴۳ شد. خبر تصویب این ماده روحانیت را به خشم آورد و امام خمینی در ۴ آبان ۱۳۴۳ در سخنرانی تندى این عمل را محکوم کرد و پیامد این سخنرانی، تبعید ایشان به ترکیه بود. این عمل نه تنها خشم روحانیت، بلکه کلیه اقشار جامعه را برانگیخت، بیانه‌ها و اعلامیه‌های تند بر ضد آن منتشر شد و دکتر مصدق نیز از احمدآباد در نامه‌ای به منصور نوشت: احمدآباد ۲۲ آبان ۱۳۴۳ جناب آقای منصور اکنون که متجاوز از ۱۱ سال است در زندان به سر می‌برم و قادر نیستم از منافع وطن خود دفاع نمایم اجازه می‌فرمائید که لااقل به وسیله این چند سطر از خود دفاع کنم. بیانات آن جناب در جلسه روز سه شنبه ۱۹ آبان در مجلس شورای ملی راجع به این که در موقع تصدی این جانب قراردادی راجع به مصونیت سیاسی نظامیان دولت امریکا در ایران امضا نموده‌ام، موجب کمال تعجب گردید چون که این جانب اول کسی بودم که در این مملکت، زبان به اعتراض به مصونیت‌های اتباع دول بیگانه گشودم و آن در اوایل جنگ اول بین المللی بود که دولت ترکیه رژیم کاپیتولاسیون را در آن کشور الغاء نمود و این جانب رساله‌ای به نام "کاپیتولاسیون و ایران" به تعداد ۵ هزار نسخه منتشر کرده و اولیای امور الغای این رژیم مخالف آزادی و استقلال مملکت را درخواست نمودم... دکتر محمد مصدق (ناصر نجمی). بازیگران عصر رضاشاهی و محمدرضا شاهی. تهران انشتین، ۱۳۷۳. صص ۳۸۰-۳۸۱). طرح کاپیتولاسیون و واکنش امام خمینی (ره) مهمترین فراز سیاسی حکومت کوتاه مدت حسنعلی منصور ارایه طرح کاپیتولاسیون به مجلس شورای ملی و تصویب این طرح در ۱۳ مهر ۱۳۴۲ در مجلس بیست و یکم بود. در پی این مصوبه امام خمینی در سخنانی - چهارم آبان ۱۳۴۳ - در ضمن محکوم کردن آن، به افشاء ابعاد لایحه پرداختند. امام فرمودند: انالله و انالیه راجعون (گریه حضار) من تأثرات قلبی خودم را نمی‌توانم اظهار کنم. قلب من در فشار است. از روزی که مسایل اخیر ایران را شنیدم، خوابم کم شده (گریه حضار)، ناراحت هستم، قلبم در فشار است، من با تأثرات قلبی روزشماری می‌کنم: چه وقت مرگ پیش بیاید (گریه شدید حضار). ایران دیگر عید ندارد، عید ایران را عزا کردند (ادامه گریه حضار)، عزا کردند و چراغانی کردند، عزا کردند و دسته جمعی رقصیدند، ما را فروختند، استقلال ما را فروختند، باز هم چراغانی کردند، پایکوبی کردند... عزت ما پای کوب شد، عظمت ایران از بین رفت (گریه حضار)، عظمت ارتش ایران را پای کوب کردند... اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد این ملت یک روز اسیر انگلیس و روز دیگر اسیر آمریکا

باشد. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد اسرائیل اقتصاد ایران را قبضه کند، نمی‌گذارد کالاهای اسرائیل - آن هم بدون گمرک - در ایران فروخته شود... اگر نفوذ روحانیون باشد تو دهن این دولت می‌زند، تو دهن این مجلس می‌زند، و کلا را از مجلسین بیرون می‌ریزد. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد عده‌ای به اسم وکیل بر ملت تحمیل شده، بر سرنوشت مملکتی حکومت کنند. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد یک دست‌نشانده آمریکایی این غلط‌ها را بکنند، از ایران بیرونش می‌کنند. نفوذ روحانی مضر به حال ملت است؟ نخیر مضر به حال شماست. مضر به حال شما خائن‌هاست، نه مضر به حال ملت... آقایان! من اعلام خطر می‌کنم. ای ارتش ایران! من اعلام خطر می‌کنم. ای سیاسیون ایران! من اعلام خطر می‌کنم. ای بازرگانان ایران! من اعلام خطر می‌کنم. ای علمای ایران! ای مراجع اسلام! من اعلام خطر می‌کنم. ای فضلا! ای طلاب! ای حوزه‌های علمیه! ای نجف! ای قم! ای مشهد! ای طهران! ای شیراز! من اعلام خطر می‌کنم... والله گناهکار است کسی که داد نزند، والله مرتکب کبیره است کسی که فریاد نزند (احساسات شدید حضار)... (۷) امام خمینی در پی این سخنان بازداشت و به ترکیه تبعید شدند. سه ماه پس از تبعید امام، حسنعلی منصور در اول بهمن ۱۳۴۳ در مقابل مجلس شورای ملی هدف تیراندازی یکی از اعضای فداییان اسلام - محمد بخارایی - قرار گرفت (۸) او را بلافاصله به بیمارستان پارس منتقل کردند و از پزشکان امریکایی و فرانسوی و انگلیسی برای درمان او کمک خواستند، اما این اقدامات نتیجه ای نداد و منصور در ۶ بهمن ۱۳۴۳ درگذشت. منصور با فریده امامی خویی دختر دکتر نظام الدین خویی ازدواج کرد و از وی صاحب ۲ فرزند بود. همسر منصور معتقد بود که ترور منصور به دست مستقیم شاه صورت گرفته است و از ابراز این عقیده واهمه ای نداشت به همین جهت بنا به دستور شاه پس از مراسم تدفین منصور از ایران خارج شد. حسنعلی منصور دارای پرونده‌ای از مفاسد اخلاقی، اداری و مالی بود. (۹) او سه بار ازدواج کرد (۱۰)، کمتر از ۱۱ ماه نخست‌وزیر بود و هنگام مرگ ۴۱ سال داشت. پی‌نوشت‌ها: ۱- علی منصور از ۴ تیر ۱۳۱۹ تا ۵ شهریور ۱۳۲۰ - زمان سقوط رضاخان - نخست‌وزیر بود. ۲- مقصود «اصل چها ترومن» است. به مقاله اصل چهار ترومن در سایت مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی مراجعه شود. ۳- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، فردوست، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ج ۱، ص ۲۵۰-۴ ظهور و سقوط، همان، ج ۲، ص ۳۵۶-۵ مشاهیر سیاسی قرن بیستم، احمد ساجدی، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی محراب قلم، ص ۴۱۹-۶ ظهور و سقوط، همان، ج ۲، ص ۳۵۸-۷ گزیده نطق تاریخی امام، نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی، ج ۱، صص ۷۱۶-۸-۷۲۲-۸ محمد بخارایی همراه با جمع دیگری از اعضای جمعیت فداییان اسلام در اردیبهشت ۱۳۴۴ محاکمه و به اعدام محکوم شد و حکم صادره روز ۲۶ خرداد همان سال به اجرا درآمد. همراه با بخارایی سه نفر دیگر به نامهای صفار هرنندی، صادق امانی و مرتضی نیک‌نژاد اعدام شدند. ۹- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ج اول، صص ۱۴-۲۱-۱۰- همسر اول حسنعلی منصور یکی از دختران تیمورتاش وزیر دربار رضاخان، همسر دوم او فریده امامی - خواهر لیلا امامی همسر هویدا - و همسر سوم او منشی وی در اداره بیمه، زمان تصدی این اداره بود. منابع: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران سایت آفتاب خبرگزاری فارس

بازداشت گروهی از رجال کشور پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹

بازداشت گروهی از رجال کشور پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ نویسنده: مظفر شاهی در آستانه کودتا سیدضیاءالدین طباطبایی فهرستی از اسامی دهها تن از رجال کشور را در اختیار رضاخان میرپنج قرار داد تا بلافاصله پس از انجام کودتا دستگیر و زندانی شوند. بدین ترتیب مدت کوتاهی پس از کودتا و از واپسین ساعات شامگاه چهارم حوت (اسفند) ۱۲۹۹ دستگیری گروهی از اعیان و اشراف، متنفذین، آزادیخواهان و برخی علمای مخالف آغاز شد و در طی حدود شش روز قریب به هفتاد تن از رجال دستگیر و زندانی شدند. در میان دستگیرشدگان اسامی افراد زیر به چشم می‌خورد: سیدحسن مدرس، میرزا احمدخان قوام‌السلطنه (قوام‌السلطنه مدتی بعد دستگیر شد)، فرمانفرما، نصرت‌الدوله، عین‌الدوله، سعدالدوله، سهام‌الدوله، حشمت‌الدوله، قوام‌الدوله،

مجدالدوله، ممتازالدوله، محتشم السلطنه، نصیرالسلطنه، مشارالسلطنه، وثوق السلطنه، ممتازالملک، لسانالملک، یمینالملک، سردار رشید، سردار معتضد، سرهنگ گیگو، امیر نظام، کلهر، میرزا یانس، محمدقلی سهرابزاده، اسعد سهرابزاده، سید محمد اسلامبولچی، محمدولی خان سپهسالار، سالار لشکر، شیخ محمدحسین یزدی، شیخ محمدحسین استرآبادی، آقاضیاء و سید محمد تدین. گفته می‌شد فهرست بازداشت‌شدگان پیشاپیش در هماهنگی با سفارت بریتانیا در تهران تهیه شده است. بسیاری از بازداشت‌شدگان را وعده دادند که در قبال پرداخت مبالغی هنگفت آزادی خود را باز خواهند یافت. با این احوال قریب به اتفاق محبوسین از پرداخت پول خودداری کردند. گروهی دیگر از بازداشت‌شدگان را برای جلوگیری و پیشگیری از مخالفت آنان با کابینه کودتا دستگیر کرده بودند. چنانکه طی یک ماهه نخست عمر دولت کودتا در اعتراض به واقعه مذکور دهها تن دیگر نیز به خاطر مخالفت با اوضاع پیشامد کرده راهی زندان شدند. علی دشتی، فرخی یزدی، لسانالسلطنه مؤدب همایون، میرزا قوام، میرزا هاشم آشتیانی، سیدغلامحسین خان، دکتر مشعوف، حاج محمدحسین معین‌الرعایا، رهنما مدیر روزنامه رهنما، فدایی، عباسخان رأفت، یاور اکبر میرزاباشی، ملک‌الشعرا بهار و سردار معظم خراسانی از دیگر دستگیرشدگان آن روزگار بودند. در فاصله کمتر از دو ماهی که از عمر کودتا می‌گذشت تمام زندانها و بازداشتگاههای تهران مملو از زندانیان شد تا جایی که مجبور شدند عده‌ای از محبوسین را به شهرها و مناطق دیگری تبعید کنند. چنانکه سیدحسن مدرس به قزوین تبعید و در آن شهر زندانی شد که تا پایان دوران کودتای سیاه در آنجا محبوس بود. علاوه بر مخالفان و فعالان سیاسی گروهی از زندانیان این روزگار شامل صاحبان ثروت و متمولینی بودند که حکومت امیدوار بود با اخذ مبالغی هنگفت آزادیشان را به آنان بازگرداند. حاج حسین آقا امین‌الضرب و امیرنظام همدانی از شاخص‌ترین این گروه از زندانیان بودند که نفر اخیر با پرداخت ۲۵ هزار تومان پس از یک هفته زندان را ترک کرد. و نیز گفته‌اند که سیدضیاء از آن منظر «اعیان و اشراف و شاهزادگان و آزادیخواهان و متنفذین را زندانی کرد (که چون خود) دارای شخصیت برجسته‌ای نبود و مردم او را یک نفر روزنامه‌نویس و آخوندزاده تصور می‌کردند. لذا پیش خود (به درستی) فکر کرده بود که رجال و متنفذین به این سادگی تسلیم اراده او نخواهند شد و نخواهند گذارد که سرنوشت و مقدرات کشوری به دست او تعیین گردد...» از مهمترین کسانی که در این دوره دستگیر شدند میرزااحمدخان قوامالسلطنه و اکبرمیرزا صارم‌الدوله بودند که در آن هنگام به ترتیب والیگری خراسان و غرب (کرمانشاه) را برعهده داشتند و حکومت جهت دستگیری هر نفر آنها به زور متوسل شد. در همان زمان شایع شد که سیدضیاء قصد دارد گروهی از زندانیان متنفذ و صاحب قدرت را اعدام کند. اما این خبر که گویا برای مرعوب ساختن زندانیان و احتمالاً اخذ وجوهی از آنان بر سر زبانها افتاده بود به دنبال اعتراض احمدشاه به سرعت فروکش کرد و رضاخان طبق دستور شاه که گفته بود «فوراً از این اعمال قبیح جلوگیری نمایید و نگذارید که چنین اتفاقی رخ بدهد» خیر مذکور نیز به سرعت رنگ باخت. بدین ترتیب تا پایان دوره کابینه سیاه محبوسین کماکان در بازداشت بودند. پس از پایان این دوران سه ماهه میرزااحمدخان قوامالسلطنه که خود از محبوسین بود یک روز پس از انتصاب به مقام ریاست‌الوزاری تمام زندانیان را آزاد کرد: «آزادشدگان با حالت تأثرآوری که هر بیننده‌ای را محزون می‌نمود به مجلس (شورای ملی) وارد شده در حالی که برخی از آنها موهای سرشان بلند و لباسهایشان مندرس و برخی دیگر پیر و ناتوان و بیچاره و کسل، عصازنان در صحن دوم (مجلس) مجتمع گشته بودند. به علاوه عده‌ای از کسان محبوسین و آزادیخواهان و ملیون نیز حضور به هم رسانیدند...».

مراحل سه‌گانه اصلاحات ارضی ۱۳۳۰-۱۳۵۰ش

مراحل سه‌گانه اصلاحات ارضی ۱۳۳۰-۱۳۵۰ش نویسنده: علی‌اکبر خدیری‌زاده در سال ۱۳۳۸ش / ۱۹۵۹م محمدرضا پهلوی در اثر فشار دولت امریکا و بحرانهای داخلی کشور متقاعد شد که دست به اصلاحات اجتماعی-اقتصادی بزند بر این اساس از منوچهر

اقبال نخست‌وزیر وقت خواست که پیش‌نویس لایحه اصلاحات ارضی را برای ارائه به مجلس آماده کند. طبیعتاً تصویب چنین قانونی با مخالفت مالکان رو به رو می‌شد اما از آنجا که حکومت مجلس را تحت کنترل داشت، تنها راه نجات مالکان تجدیدنظر در لایحه و تغییر آن به ترتیبی بود که اجرایش را ناممکن سازد. در اوایل سال ۱۳۳۹ ش/ ۱۹۶۰م نسخه اصلاح شده اصلاحات ارضی از تصویب مجلس - که اکثریت آن را مالکان تشکیل می‌دادند - گذشت. به همین جهت قانون مزبور منافع مالکان را تأمین کرد. بنابر این قانون، هر مالک می‌توانست تا ۴۰۰ هکتار زمین آبی یا ۸۰۰ هکتار زمین دیم را برای خود نگاه دارد. در مجموع، مجلس راههای را پیش‌بینی کرد که حتی‌الامکان مانع از تحقق واقعی اصلاحات ارضی شد و به جانبداری از منافع مالکان پرداخت. تصویب چنین قانونی نمی‌توانست تغییر اساسی در مناسبات ارضی و اجتماعی ایجاد کند در نتیجه احتمال بروز بحران سیاسی - اجتماعی در کشور می‌رفت و از این رو در اردیبهشت ۱۳۴۰، شاه، علی‌امینی را که از طرف امریکاییها حمایت می‌شد به نخست‌وزیر منصوب کرد تا مجری اصلاحات ارضی شود. در ۲۴ آبان ۱۳۴۰، شاه فرمانی خطاب به نخست‌وزیر صادر کرد که در آن مواد برنامه جدید اصلاحات تشریح شده بود و دولت امینی را مسئول اجرای آن معرفی کرد. این همان برنامه اصلاحات موردنظر دولت کندی بود که چند ماه بعد به نام انقلاب سفید خوانده شد. لایحه اصلاحات ارضی در ۱۹ دی ۱۳۴۱ به تصویب رسید. این لایحه اگرچه صرفاً اصلاحیه‌ای بر قانون سال ۳۹ بود اما عملاً یک قانون جدید از کار درآمد. تصویبنامه مزبور نخستین گام در جهت تحقق برنامه اصلاحات ارضی بود که به موجب آن، حدود مالکیت ارضی را به یک ده شش دانگ، یا شش دانگ از چند ده محدود کرد و به مالک اجازه داد تا مازاد املاک خود را به قیمت معین به دولت بفروشد. باغات میوه، کشتزارهای چای، بیشه‌زارها، مزارع مکانیزه و زمینهای وقفی از شمول این قانون مستثنی شدند. با تصویب قانون مزبور، شورایی به نام شورای اصلاحات ارضی تشکیل یافت و براساس تصمیم این شورا، سازمانی به نام سازمان اصلاحات ارضی تأسیس شد. از آنجایی که اجرای همزمان این قانون در سراسر کشور ناممکن بود، این کار به صورت منطقه به منطقه صورت گرفت. ارسنجانی وزیر کشاورزی، نخست اطراف شهر مراغه را به علت آنکه اغلب مالکان آن دور از املاک خود می‌زیستند و مالک عمده نیز ارضی اعلام شد و چند ماه بعد در مناطق اردبیل، اهر، کرمانشاه و استانهای فارس و کردستان نیز طرح اصلاحات ارضی به اجرا درآمد. اما در روستاهایی که مشمول اصلاحات ارضی نشده بود، کشاورزان از پرداخت بهره مالکانه امتناع کرده در انتظار تقسیم ارضی بودند این امر دستاویزی برای رژیم شاه شد تا از سرعت اصلاحات ارضی بکاهد و درصدد تدوین برنامه دیگری برآید. از سوی دیگر شاه که نسبت به جاه‌طلبیهای امینی بدبین شده بود، در تیر ماه ۱۳۴۱ او را وادار به کناره‌گیری کرد. با استعفای امینی، دولت اسدالله علم روی کار آمد. در کابینه علم، ارسنجانی همچنان به عنوان وزیر کشاورزی مجری اصلاحات ارضی بود. اما چند ماه بعد او نیز که از قدرت قابل توجهی برخوردار شده بود، بنابه درخواست شاه از مقام خود استعفا داد. پس از برکناری ارسنجانی، سپهبد اسماعیل ریاحی به وزارت کشاورزی منصوب شد. انتصاب ریاحی به سمت مزبور مقارن با اجرای مرحله دوم اصلاحات ارضی در کشور بود. هدف مرحله دوم، تخفیف نارضایتی کشاورزانی بود که مشمول مرحله اول نشده بودند. به علاوه حل منازعاتی بود که در مرحله اول بین مالکان و زارعان به وجود آمده بود. قانون مرحله دوم که به قانون الحاقات اضافی شهرت یافت. نخستین بار در ۲۷ دی ۱۳۴۱ منتشر شد و پس از تغییراتی در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ از تصویب مجلس گذشت. اجرای عملی آن نیز از تاریخ ۳ اسفند ۱۳۴۳ آغاز شد. اما مرحله دوم اصلاحات ارضی نیز موجب نارضایتی شدید اجاره‌داران و درگیری بین آنها و مالکان گردید. و به همین جهت مرحله سوم اصلاحات ارضی در مهر ماه ۱۳۴۷ با تقدیم لایحه تازه‌ای به مجلس شورای ملی آغاز شد. عمده‌ترین دلایلی که باعث اجرای این مرحله شد عبارت بود از: ۱. نارضایتی اجاره‌داران و وجود تنش‌های فزاینده بین آنها و مالکان ۲. غیرمؤثر بودن اصلاحات ارضی مرحله اول و دوم بر سطح تولید کشاورزی.

قتل تقی ارانی در زندان بهمن ۱۳۱۸ نویسنده: مظفر شاهی دکترا تقی ارانی از اعضای برجسته گروهی بود که از اواخر سال ۱۳۱۵ش تا اوایل سال ۱۳۱۶ش به تدریج دستگیر و در زندان قصر زندانی شدند. این گروه که به گروه ۵۳ نفر معروف شدند متهم بودند که از مرام اشتراکی و کمونیستی پیروی می‌کنند و با بیگانگان (که مقصود طرفداری از شوروی و نظام سیاسی حاکم بر آن کشور بود) ارتباط یافته سر و سرّی پیدا کرده‌اند. این گروه عمدتاً زیر شکنجه‌های جانکاه مأموران اداره آگاهی (تأمینات) شهربانی رضاشاه به جرم خود اعتراف کردند و با پرونده‌سازیهایی که کمتر مقرون به واقعیت بود به زندانهای طویل‌المدتی محکوم شدند و راهی زندان قصر گردیدند. بررسی فجایع و شکنجه‌های مرگبار جسمی و روانی و نیز وضعیت بسیار اسفبار بهداشتی، مکانی و غذایی زندان قصر مجالی دیگر می‌طلبد. فقط همین اندازه قابل ذکر است که دکترا تقی ارانی طی بیش از دو سال و نیمی که در زندان محبوس بود بارها تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت و اهانت‌های وقیحانه پرشمار مأموران زندان را تحمل کرد و اوضاع اسفبار بهداشتی و غذایی زندان شامل او هم شد. دکترا تقی ارانی بین روزهای ۱۰ تا ۱۴ بهمن ماه ۱۳۱۸ به طرز مشکوکی درگذشت. اولیای بهداری زندان گواهی دادند که او در اثر ابتلا به بیماری تیفوس (که مرض بسیار شایع زندانهای مخوف عصر رضاشاه کبیر بود) جان خود را از دست داده است. ماجرای مرگ دکترا ارانی را از لا به لای نوشته‌های بزرگ علوی دنبال می‌کنیم که خود از یاران او بود و جزو ۵۳ نفری محسوب می‌شد که در زندان قصر محبوس بود و بعدها خاطراتش را در کتابی به همین نام “۵۳ نفر” منتشر کرد: مرگ دکترا ارانی از آن مصیبت‌هایی است که کلیه کسانی که در زندان بوده و اسم او را شنیده و یا یک بار او را در سلولهای مرطوب کریدر سه و چهار زندان موقت دیده بودند هرگز فراموش نخواهند کرد... چطور دکترا ارانی مرد؛ جزو اسراری است که بعداً کشف خواهد شد، جزو رمزهایی است که حل آن با سرنوشت ملت ایران توأم است. هر روزی که ملت ایران توانست قاتلین دکترا ارانی را به کیفر برساند و مجازاتی را که شایسته این گونه مردم او باشد آنها اعمال نماید یک قدم در سیر ترقی و تکامل فراتر نهاده.... روز چهاردهم بهمن ۱۳۱۸ نعش دکترا ارانی را به غسلخانه بردند. یکی از دوستان نزدیک دکترا ارانی، طیبی که با او از بچگی در فرنگستان معاشر و رفیق بود، نعش او را معاینه کرد و علایم مسمومیت در جسد او تشخیص داد. مادر پیر دکترا ارانی، زن دلیری که با خون دل وسایل تحصیل پسرش را فراهم کرده، روز چهاردهم بهمن ۱۳۱۸ لاشه پسر خود را شناخت. بیچاره زبان گرفته بود که این پسر من نیست. این طور او را زجر داده و از شکل انداخته بودند همین مادر چندین مرتبه دامن پزشک معالج دکترا ارانی را گرفته و از او خواسته بود که پسرش را نجات دهد و به او اجازه دهد دوا و غذا برای پسرش بفرستد. دکترا زندان در جواب گفته بود که این کار میسر نیست. برای آنکه به من دستور داده‌اند که او را معالجه نکنم. مادر دکترا اجازه نداشت حتی گلابی برای بچه‌اش بفرستد... بنابر این اولیای زندان و شهربانی از رفتاری که با دکترا ارانی کردند هیچ قصدی جز قتل او را نداشته‌اند. اگر مسموم کردن دکترا ارانی مسلم نیست به طور قطع منظور آنها از این شکنجه و آزار هیچ چیز دیگری جز نابود کردن او نبوده است ما آن روز احساس کردیم که بزرگترین قوه خود را از دست داده‌ایم، زندان و حکومت سیاه بزرگترین ضربت را بر ما وارد کرد... لازم به ذکر است که دکترا ارانی در امامزاده عبدالله مدفون است.

بررسی عملکرد حزب مردم

بررسی عملکرد حزب مردم نویسنده: رحیم روحبخش چکیده: اندیشه‌های شکل‌گیری این حزب را می‌توان در روند رشد تحزب در دهه ۱۳۲۰ که به عنوان یک دوره مهم از فعالیت‌های سیاسی احزاب و گروه‌های متعدد (با مرام‌ها و مسلک‌های مختلف) محسوب می‌شود، جستجو کرده رشد آگاهی سیاسی بخشی از مردم شهری این دوره را می‌توان در اقتدار جبهه ملی و حزب توده مشاهده کرده این رویکرد عمومی به فعالیت‌های سیاسی متقل نمی‌توانست بعد از موفقیت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از دید

محمدرضا شاه پنهان بماند. شاه به خوبی از پتانسیل نیروهای حزبی جامعه و پیامدهای آزاد شدن این انرژی در دهه ۱۳۲۰، به خصوص در به قدرت رساندن مصدق (که بحران‌های شدیدی را برای وی به دنبال داشت) آگاهی داشت، لذا بعد از کودتا ضمن کنترل شدید این نیروها، چاره کار را به انحراف کشاندن ماهیتی جریانات سیاسی مذکور می‌دید و به همین منظور با تشکیل احزاب دولتی، بخشی از عناصر سرخورده جریانات سیاسی سابق را در راستای منافع خود جذب کرد. «اخیرا به ایجاد یکی از مظاهر دیگر دموکراتیک پرداخته‌ام که تقریبا در کشور ما تازگی دارد و آن مسئله تشکیل احزاب سیاسی است» محمدرضا پهلوی تشکیل احزاب سیاسی در ایران تاریخچه طولانی ندارد؛ مثل سایر ارکان دموکراسی از غرب وارد شده است. احزاب سیاسی علیرغم چالش‌هایی که با نظام سنتی ایران داشتند، توانستند در برخی از مقاطع تاریخ معاصر تا حدودی، جای جایگاه خود را بیابند. شاید بتوان سه مقطع تاریخی مشروطه، فرار رضا شاه و وقوع انقلاب اسلامی را به عنوان سه رخداد مؤثر در تشکیل احزاب سیاسی ایران قلمداد کرد. البته در برخی مقاطع تاریخی دیگر نظیر دور نخست وزیری علی‌امینی (۱۳۴۱-۱۳۴۰) زمینه‌های مساعدی برای شکل‌گیری احزاب بوجود آمد. ولی از نظر جامعیت و تأثیرگذاری، سه مقطع فوق‌الذکر از اهمیت خاصی برخوردارند. اما در فواصل سه رخداد مذکور، وضعیت به گونه‌ای بود که دولت وقت یا مانع تشکیل احزاب می‌شد و یا خود به تشکیل آن اقدام می‌کرد. بدیهی است که اینگونه احزاب که از بالا (حکومت) تشکیل می‌شدند با احزابی که از پایین (جامعه) بر می‌خواستند تفاوت ماهوی داشتند، این تفاوت‌ها را می‌توان در شکل‌گیری، ساختار، اهداف و ... دو نوع احزاب بر شمرد. این مقاله تلاش دارد که به معرفی حزب مردم که یکی از احزاب نوع اول است بپردازد، این حزب به دستور محمدرضا شاه در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۶ تأسیس شد. لازم به ذکر است که این حزب را نباید با احزابی نظیر «حزب مردم» دوره چهاردهم مجلس شورای ملی که مؤسس آن (محمدصادق طباطبایی) به ریاست مجلس نیز انتخاب شد (۱) و «حزب مردم ایران» یکی از احزاب تشکیل‌دهنده جبهه ملی که مؤسس آن محمد نخشب بود، اشتباه نمود. علی‌رغم فعالیت ۱۸ ساله (۱۳۵۳-۱۳۳۶) این حزب در نقش حزب اقلیت، در مقابل احزاب اکثریت ملیون (۱۳۳۹-۱۳۳۶) و ایران‌نوین (۱۳۵۳-۱۳۴۳) و برخورداری آن از افراکسیون پارلمانی در تمام دوره‌های مجلسین شورای ملی و سنا، اهمیت آن از دید پژوهشگران تاریخ معاصر به دور مانده، به طوری که به جرأت می‌توان گفت در پژوهش‌های تاریخ معاصر ایران جای این حزب خالی است، و اشارت مختصری هم که در پاره‌ای از منابع در این زمینه موجود است از جمعیت و دقت لازم برخوردار نمی‌باشد. این مسئله از یک سو بخاطر عدم دسترسی به اسناد و مدارک مربوط به این حزب می‌باشد و از سوی دیگر به خاطر ماهیت (دولتی بودن) آن و تا حدودی عدم تأثیر آن در تحولات سیاسی جامعه مربوط می‌شود. لذا در این مقاله سعی داشته‌ام که با استناد به اسناد موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی و سایر منابع، نظیر خاطرات برخی شخصیت‌های سیاسی دوره پهلوی دوم، ضمن معرفی آن به تحلیلی از چگونگی شکل‌گیری، اهداف، فعالیت‌ها و انحلال آن بپردازیم. اندیشه‌های شکل‌گیری این حزب را می‌توان در روند رشد تحزب در دهه ۱۳۲۰ که به عنوان یک دوره مهم از فعالیت‌های سیاسی احزاب و گروه‌های متعدد (با مرام‌ها و مسلک‌های مختلف) محسوب می‌شود، جستجو کرده رشد آگاهی سیاسی بخشی از مردم شهری این دوره را می‌توان در اقتدار جبهه ملی و حزب توده مشاهده کرده این رویکرد عمومی به فعالیت‌های سیاسی متقل نمی‌توانست بعد از موفقیت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از دید محمدرضا شاه پنهان بماند. شاه به خوبی از پتانسیل نیروهای حزبی جامعه و پیامدهای آزاد شدن این انرژی در دهه ۱۳۲۰، به خصوص در به قدرت رساندن مصدق (که بحران‌های شدیدی را برای وی به دنبال داشت) آگاهی داشت، لذا بعد از کودتا ضمن کنترل شدید این نیروها، چاره کار را به انحراف کشاندن ماهیتی جریانات سیاسی مذکور می‌دید و به همین منظور با تشکیل احزاب دولتی، بخشی از عناصر سرخورده جریانات سیاسی سابق را در راستای منافع خود جذب کرد. این بود که یک سال بعد از کودتا، ضمن تداوم مقابله با اعضای جبهه ملی، با دستگیری اعضای افسران حزب توده به اهمیت و عمق خطر پی برد، وی از این زمانه منظور پر کردن خلاء فکری جامعه و به

چاره‌جویی پرداخت و «در سفره‌های خود به چند کشور خارجی در سال ۱۳۳۵، یعنی آمریکا و (بعضی کشورهای) اروپا و هند و ترکیه، شخصا به مطالعه درباره نهادهای پارلمانی این کشورها پرداخت(۲). در همین راستا و به تقلید از نظام‌های دو حزبی اکثریت و اقلیت در انگلستان و آمریکا بود که، شاه دو حزب مردم (اقلیت) و ملیون (اکثریت) را تشکیل داد. معموله در عرف سیاسی هم این امر مشهوده شده که برای مقابله با هر پدیده‌ای می‌توان با ایجاد بدل آن با ماهیتی متفاوت عمل کرد. این اصل به خصوص در مرد تشکیل احزاب وابسته، در تاریخ معاصر کشور ما، چند مورد مصداق دارد. به طوری که شاید بتوان، تشکیل برخی از احزاب راست و دولتی دوره پهلوی را به منظور مقابله با احزاب چپ، تلقی نمود. احزاب مثل «حزب دموکرات ایران» قوام السلطنه و «حزب اراده ملی» سید ضیاءالدین طباطبایی از این دسته‌اند. این احزاب برای انجام مأموریتی خاص در دوره‌ای خاص پدید آمدند و بعد از ایفای نقش لازم از صحنه فعالیت سیاسی کنار رفتند. اما در سال ۱۳۳۶، با تشکیل احزاب دولتی از سوی رژیم آغاز یک رویکرد جدید و جدی با توجه به تشکیل ساواک در همان سال، می‌توان به عمق ناتوانی رژیم برای مقابله با خطراتی که آن را تهدید می‌کرد می‌برد. می‌توان چنین استنباط کرد که رژیم به کارگیری تدابیر امنیتی شدید، که در زمان رضا شاه نیز آزمایش شده بود عملاً- ناتوانی خود را در کنترل جریان‌های سیاسی جامعه، احساس می‌کرد، این بود که علاوه بر تشدید تدابیر امنیتی، اتخاذ یک راهکار سیاسی جدید را برای مقابله با وضع موجود، لازم می‌دید. این راهکار تشکیل احزاب سیاسی بود. محمدرضا شاه در یکی از ملاقات‌های دکتر نصرالله کاسمی (دبیرکل حزب اکثریت ملیون) در آستانه تشکیل حزب مذکور با وی، چنین می‌گوید: «سال‌ها فکر می‌کردم که به چه دلیل نظام مملکت در شهریور سال ۱۳۲۰ طی ۴۸ ساعت طوری متلاشی شد که سربازها با لباس کهنه و پای برهنه ... در کوچه و بازار تقاضای کمک می‌کردند بعد دریافتم که در داخل مملکت تشکلات و سازمانی وجود نداشت که پایه و اساس محکمی متکی به افکار مردم داشته باشد که بتواند در روزها یسخت تشکیلات موجود را نگه دارد و نگذارد متلاشی شود. از این رو به فکر افتادم که باید در مملکت تشکیلات حزبی ایجاد شود تا منظورم عملی شود. قبلاً حزبی تشکیل شده (حزب مردم) که حزب اقلیت است، حالا باید حزب اکثریت تشکیل شود و این کار را به عهده شماس» (۳). به طور کلی در این رویکرد جدید، تلاش رژیم این بود که بتواند علاوه بر سازماندهی گروه‌های وابسته در قالب تشکل‌های حزبی، به احراز وجه دموکراتیک، جلب مشارکت مردمی و کسب مشروعیت نایل آید. وی در سخنرانی خود در اردیبهشت ۱۳۳۶ خطاب به سناتورها می‌گوید: «مفهوم دموکراسی، آزادی مردم در اظهار عقیده و تشکیل احزاب است و حالا که احزاب را تشکیل داده‌ایم، دموکراسی داریم. جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران(۴) و در جای دیگر می‌گوید: «در اجتماع ما که بر اساس رژیم پارلمانی و دموکراتیک اداره می‌شود ... (اساس کار بر محور) سیستم دو حزبی، حزب موافق دولت و حزب مخالف دولت (قرار دارد)» (۵). در واقع منظور شاه از احزاب مذکور، دو حزب ملیون و مردم بود. لازم به ذکر است که حزب ملیون که به منظور ایفای نقش اکثریت در دی ماه ۱۳۳۶ به دستور شاه و رهبری منوچهر اقبال (نخست وزیر وقت ۱۳۳۹-۱۳۳۶) و به دبیر کلی نصرالله کاسمی تشکیل شد، در طول سه سال فعالیت، دولت و اکثریت مجلس شورای ملی، عمر دولت اقبال به همراه حزب وی سر آمد و حزب «ایران نوین» (۱۳۵۳-۱۳۴۳) به جای آن به ایفای نقش حزب اکثریت پرداخت. حزب مردم در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۶ به دستور شاه و به دبیر کلی امیراسدالهل علم تشکیل شد و از تیرماه همین سال شروع به عضوگیری نمود، در منابع این حزب، با عناوین حزب «دستوری»، «فرمایشی»، «سه ساخته»، «دولتی»، «برنامه‌ای» و «حزب کارگزاران معتمد» به کار رفته است. تشکیل این حزب بعد از مدت‌ها رایزنی کارگزاران حکومت صورت گرفت. این حزب در طول ۱۸ سال فعالیت با فراز و نشیب‌های زیادی مواجه شد. به طور کلی می‌توان روند فعالیت‌های آن حزب را به سه مرحله تقسیم نمود. ۱- دوره تثبیت: این دوره به دبیر کلی امیراسدالله علم از اردیبهشت ۱۳۳۶ تا شهریور ۱۳۳۹ طول کشید. ۲- دوره تزلزل: این دوره به دبیر کلی پرفسور یحیی عدل، از شهریور ۱۳۳۹ تا اردیبهشت ۱۳۵۰ را شامل می‌شود. ۳- دوره تضعیف و انحلال: این دوره از اردیبهشت ۱۳۵۰ لغایت اواخر سال ۱۳۵۳ را در بر می‌گرفت که به ترتیب

با دبیرکلی علینقی کنی (۱۳۵۱/۳/۵-۲۸/۲/۱۳۵۰)، (پرفسور یحیی عدل (دوره دوم ۱۳۵-۴/۵-۱۳۵۱/۴/۵)، ناصر عامری (۱۳۵۲/۸/۱۰-۶/۴/۱۳۵۲) و محمد فضایی (۱۳۵۳/۴-۱۲/۱۳۵۳-۲۲/۱۰/۱۳۵۳) تداوم یافت و در نهایت با اعلام رسمی تشکیل حزب واحد رستاخیز ملت ایران در فروردین ۱۳۵۴، این حزب به همراه سایر احزاب رسمی وقت، از طرف حکومت محل اعلام گشت. به منظور تبیین سیر تاریخی فعالیت‌های حزب مردم، اهم فعالیت‌های مربوط به هر دوره را بطور مختصر تشریح می‌نماییم. ۱- دوره تثبیت: دوره چهار ساله (۱۳۳۹-۱۳۳۶) فعالیت حزب که با دبیرکلی امیراسدالله علم تشکیل و سازماندهی یافت به عنوان درخشان‌ترین دوره فعالیت حزب مردم محسوب می‌شود. امیراسدالله علم از ملاکان جنوب خراسان و فرزند محمدابراهیم علم معروف به شوکت الملک امیر کائنات که از دیرباز با ایجاد امنیت در منطقه سیستان و بلوچستان روابط نزدیکی با رضا شاه و انگلیسی‌ها بدست آورده بود در مدرسه عالی فلاحت کرج، تحصیلات خود را به پایان رساند و در بیرجند سرپرستی املاک پدرش را به عهده گرفت. وی در کابینه قوام (۱۳۲۶-۱۳۲۴) به عنوان فرماندار کل سیستان و بلوچستان انتخاب شد و بعدها در سال ۱۳۲۸ به سفارش محمدرضا شاه به عنوان وزیر کشاورزی در کابینه ساعد (۱۳۲۹-۱۳۲۷) انتخاب شد. و از این دوره در اکثر کابینه‌های بعدی با سمت وزیر فعالیت می‌کرد. در سال ۱۳۳۱ به عنوان سرپرست املاک و مستغلات پهلوی منصوب شد و در دوره نخست وزیری مصدق (۱۳۳۲-۱۳۳۰) همانند برخی از درباریان، از دربار رانده شد و بر سر املاک خود به بیرجند مراجعت نمود. دنبال موفقیت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مجدداً از جانب شاه به سمت قبلی خود یعنی سرپرستی املاک و مستغلات پهلوی منصوب گردید تا اینکه در کابینه حسین علا (۱۳۳۶/۱-۱۵/۱۳۳۴) به توصیه شاه به عنوان وزیر کشور انتخاب شد. در این زمان علم به عنوان یکی از محرم‌ترین کسان به شاه و از متنفذترین افراد در کشور محسوب می‌شد، لذا شاه وی را مأمور تشکیل حزب مردم نمود. (۶) علم از همان آغاز برای جذب اشخاص متنفذ جهت عضویت در حزب و حتی ائتلاف با احزاب مهمی چون حزب زحمتکشان مظهر بقایی تلاش‌های زیادی به عمل آورد. (سند شماره ۲) نفوذ اجتماعی علم از یک سو بخاطر وابستگی خاندانش به سلطنت بود و از سوی دیگر با تشکیل جلسات بزم گونه‌ای در منزلش توانست با جذب عده‌ای از شخصیت‌های سیاسی، ادبی و اجتماعی نظیر پرویز نایل خانلری، علینقی کنی، مهندس مهدی شیبانی و جهانگیر تفضلی و حتی اشخاصی با گرایش‌های چپ نظیر محمد معتضد باهری و رسول پرویزی و دیگران در تأسیس حزب بهره بگیرد. (۷) البته علاوه بر اشخاص فوق‌الذکر، می‌توان از مصطفی صاحب‌دیوانی، دکتر احمد فرهاد، پرفسور یحیی عدل، جمشید اعلم، محسن مظاهر، علی معارفی، دکتر حسن افشار، محمد الهی، دکتر امیر بیرجندی، دکتر علی‌اکبر بینا، دکتر حسن ستوده تهرانی، مهندس قبادظفر و دکتر موسی عمید به عنوان اعضای مؤسسين حزب مردم نام برد. یکی از نخستین اقدامات علم و گروه همفکرانش تدوین اولین اساسنامه و مرامنامه حزب مردم بر محور این دو استوار بود. اساسنامه حزب که چندین بار در معرض اصلاح قرار گرفت در زمینه‌های چگونگی عضویت افراد (سند شماره ۱) و معرفی سازمان‌های وابسته به حزب بود به طور کلی مسایل داخلی حزب را تبیین می‌کرد. مرامنامه حزب نیز در خصوص تشریح اصول عقاید سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حزب بود. «علم هدف حزب را از لحاظ رژیم سیاسی؛ حفظ استقلال و تمامیت ارضی و جغرافیایی سیاسی کشور، حفظ کلیه آزادی‌هایی که قانون اساسی و منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه حقوق بشر به همه افراد داده، و از لحاظ سیاست خارجی حفظ و ایجاد رابطه حسنه و حسن تفاهم کامل با کلیه کشورهایی که به استقلال و تمامیت ارضی کشور ما احترام می‌گذارند، اعلام داشت، و از لحاظ رژیم اقتصادی، اصلاحات در امور کشاورزی، صنعتی، بازرگانی و اداری اجتماعی و فرهنگی اعلام کرد» (۸) یکی دیگر از اقدامات علم، برگزاری اولین کنگره حزب مردم بود که بر طبق اساسنامه حزب می‌بایست هر دو سال یکبار تشکیل شود. اولین کنگره به مدت سه روز از بیست و ششم تا بیست و نهم دی ماه ۱۳۳۸ در تهران برگزار شد. البته به غیر از این کنگره، کنگره دوم در بیستم اسفند ۱۳۴۰، کنگره سوم در چهارم اسفند ۱۳۴۳ و کنگره چهارم در اسفند ماه ۱۳۵۳ تشکیل گردید. به طور کلی نکات اصلی و مشترک قطعنامه‌های کنگره‌های مذکور، تأکید بر حکومت مشروطه سلطنتی، اجرای اصول

قانون اساسی تأکید بر لزوم بهبود زندگی عمومی مردم، اصلاحات ارضی، توسعه صنعتی کشور، در مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور، رسیدگی به وضعیت کارگران، تأکید بر اجرای قانون شاه و ملت (انقلاب سفید، از کنگره دوم به بعد) و ... بود. البته برنامه های آینده حزب، خط مشی، انتخاب اعضای شورای مرکزی و گاهی نیز انتخاب دبیرکل در این کنگره ها صورت می گرفت. و اما از مهم ترین اقدامات حزب مردم در دوره علم، تلاش برای جذب ناراضیان جامعه در چارچوب حزب رسمی علیه حزب حاکم دولتی اکثریت به منظور کنترل و هدایت این گروه از افراد جامعه و یا ایجاد تعدیل در فعالیت های افراطی آنها بود، در همین راستا جذب بخشی از اعضای سابق حزب منحل توده در حزب مردم قابل تأمل است. از همزمانی تصمیم رژیم به آزادی برخی از زندانیان عضو حزب توده که در سال های قبل به اتهام براندازی رژیم دستگیر شده بودند، با تشکیل حزب مردم و به دنبال آن دعوت مسئولین حزب از عناصر مذکور جهت عضویت در حزب، می توان چنین استنباط کرد که این برنامه ها، به مثابه سناریویی از پیش نوشته شده بود که رژیم با موفقیت در اجرای آنها از یک طرف با اغماض از عملکرد گذشته مخالفان سیاسی خود بر آنها منت می گذاشت، و از طرف دیگر با قبول عضویت آنها در حزب مردم و اجازه انجام فعالیت های سیاسی و حزبی ضمن استفاده از تجارب سازماندهی و حزبی آنها، از دشمنان بالقوه خود، دوستان بالفعل می ساخت. توفیق رژیم از این جهت قابل تأمل است که برخی از همین اعضای آزاد شده حزب توده از زندان، برای اعلام وفاداری خود به نظام، تقاضای عضویت در حزب مردم را نمودند. علم (دبیرکل حزب مردم) ضمن استقبال از این درخواست در سخنرانی خود در جریان میتینگ حزب مردم در شیراز گفت «جوان های روشن فکر و تحصیل کرده ما اگر در گذشته ندانسته با پذیرفتن مرام حزب توده و عضویت در آن حزب مرتکب اشتباهاتی شده اند اینک می توانند به جبران مافات با پذیرفتن عضویت حزب مردم برای فعالیت های سیاسی و اجتماعی، خود را آماده سازند» (۹) به دنبال ایجاد این شرایط مناسب، برخی از فعالان و اعضای عادی حزب توده به عضویت حزب مردم در آمدند (سند شماره ۴) و تجارب خود را در سازماندهی و شکل حزبی در اختیار حزب مردم قرار دادند و همین عناصر در مدت کوتاهی به دستیابی به مناصب مهم حزبی جناح چپ (اقلیت) حزب مردم را به رهبری محمد معتضد باهری تشکیل دادند (سند شماره ۶) این جناح در طول سال های اولیه فعالیت حزب مردم، علی رغم اتهام وارده از سوی جناح راست (اکثریت) مبنی بر سوابق خیانتکارانه عناصر آن جناح به شاه، و وطن، با حمایت مستقیم علم توانست گام های مفیدی در راستای احقاق حقوق انبوه کارگران بردارد. بسیاری از این کارگران و گروه های کارگری که از سال های قبل با عضویت در حزب توده (که در سال ۱۳۲۵ از وفاداری ۰۰۰/۳۰۰ کارگر برخوردار بود) و یا سایر تشکل های چپ کارگری نظیر شورای متحده به دبیرکلی رضا روستا (که در همین سال دارای ۰۰۰/۴۰۰ عضو کارگر متشکل از اتحادیه و صنوف مختلف کارگری بود) توانستند از آگاهی های سیاسی بالایی در مقایسه با سایر طبقات جامعه برخوردار باشند ۳ (برای کسب آگاهی بیشتر می توان به بحث «حزب توده و جنبش اتحادیه های کارگران» از کتاب جنبش کمونیستی در ایران سپهر ذبیح مراجعه کرد). هر چند در تحولات سیاسی جامعه در سال های بعدی این گروه ها و تشکل های کارگری با محدودیت ها و ممنوعیت فعالیت مواجه شدند ولی برخی از آنها در قالب سازمان های پوششی نظیر «جمعیت طرفداران صلح» و مراکز مشابه به دیگر به فعالیت خود ادامه دادند. تشکل و سازماندهی سریع بسیاری از کارگران کارخانجات و مراکز تولیدی جهت فعالیت، تحت پوشش و نظارت حزب مردم، نشانگر تداوم فعالیت غیر رسمی آنها در سال های قبل بود، به تعبیر دیگر بسیاری از این گروه ها و صنوف کارگری از مدت ها قبل به دنبال مفری برای فعالیت رسمی بودند تا در پوشش قانونی در روند فعالیت های خود نظم و سازماندهی به عمل آورند. نکته قابل تأمل اینکه تشکل های کارگری مذکور در این دوره از اصرار بر گرایشات ایدئولوژی سوسیالیستی کاسته و معمولاً به دنبال کسب منافع صنفی گروه خود بودند تا از این طریق هم بهانه ای به دولت و بخصوص مقامات حزب مردم ندهند و هم آزادی فعالیت رسمی خود را جهت احقاق حقوق صنفی خود حفظ کنند، به هر حال جذب کارگران و تشکلات صنفی و کارگری در حزب مردم به حدی افزایش یافت که به دنبال الحاق رسمی «شورای

همکاری‌های سندیکای کارگری» به حزب، سخن از تغییر نام حزب مردم به «حزب کارگر» به میان آمد. (۱۰) البته از این نکته نباید غفلت کرد که عامل رویکرد بسیاری از سندیکاهای کارگری به حزب مردم، فعالیت‌های فراکسیون پارلمانی آن حزب در احقاق حقوق کارگران و به خصوص تصویب طرح قانون کار بود. (۱۱) به هر حال با توجه به اهمیت نقش سندیکای کارگری وابسته به حزب مردم، فهرستی از آنها ارائه می‌دهیم. ۱- سندیکای کارگران راه آهن ۲- سندیکای کارگران کارخانه سیمان ۳- شرکت واحد اتوبوسرانی با ۸۰۰ عضو ۴- اتحادیه فروشندگان جراید ۵- سندکای کارگران چاپخانه‌ها ۶- سندیکای رانندگان و کمک رانندگان ۷- کارگران میدان بارفروش‌ها ۸- اتحادیه سمی روزنامه فروش‌ها ۹- اتحادیه رانندگان ۱۰- صنف فخار ۱۱- سندیکای کارگران کارخانجات پلاستیک سازی تهران و حومه ۱۲- سندیکای سیلو ۱۳- کارگران کوره‌پزخانه‌ها ۱۴- سندیکای گرمابه‌داران ۱۵- سندیکای صاحبان کمپرسی تهران و حومه ۱۶- صنف نانویان از میان این تشکلهای، سندیکای کارگران کارخانه سیمان از لحاظ کثرت عضو و توده‌ای بودن قریب به اتفاق اعضای آن از اهمیت خاصی برخوردار بود. (۱۲) به طوری که روزانه ۱۰۰ نسخه روزنامه اندیشه مردم (ارگان حزب مردم) در این کارخانه توزیع می‌شد. البته این نکته نیز قبال تذکر است که برخی تشکلات کارگری نظیر «کارگران کارخانجات تهران» که دارای قریب ۱۰۰۰ نفر عضو بود علی‌رغم اعلام پیروی از حزب مردم در امور سیاسی، به خاطر برخی مصالح از عضویت در حزب مردم خودداری می‌نمودند. (۱۳) این تشکلهای کارگری عضو در چارچوب ضوابط حزب مردم توانستند به فعالیت‌های خود ادامه دهند و حتی مسئولین حزبی به خاطر کثرت گروه‌های کارگری عضو حزب مردم، «سازمان کارگران حزب مردم» را تأسیس نمودند، در واقع عمده مسایل و مشکلات مطروحه از سوی تشکلات کارگری مذکور در زمینه‌های اخراج کارگران، حقوق و مزایا، ساعت کاری، بیمه کارگران و غیره بود. در همین راستا جلسات تشکیلات کارگری حزب مردم با مسئولیت محمد معتضد باهری و با شرکت دبیران سندیکاهای کارگری حزب در محل «خانه کارگر» جهت حل و فصل مشکلات کارگران تشکیل می‌شد. (۱۴) برای مثال به دو مورد دیگر از مشکلات دو تشکل کارگری اشاره می‌کنیم: صنف نانویان به ریاست ارباب جلیل خانلو با عضویت بیش از ۱۰۰۰ نفر از کارگران نانویان، ضمن پیوستن به حزب مردم، از دست‌اندرکاران حزب در خصوص جلوگیری از تأسیس کارخانه نان‌پزی از طرف دولت در تهران، استمداد طلبید، زیرا اعضای این صنف معتقد بودند که با عملی شدن تصمیم دولت «نانوها به روز سیاه خواهند نشست». در مورد دوم وقتی که مسئولین حزب مردم به حمایت از اعتصاب چند روزه رانندگان تاکسی تهران در اوایل ۱۳۳۷ به منظور جلب عضویت آنها در حزب اقدام کردند، به کارشکنی در امور دولت متهم شدند، به ناچار مسئولین حزب به خاطر ناتوانی از مقاومت در مقابل حزب حاکم (ملیون) از دخالت در اعتصاب آنها، خودداری نمودند. البته به غیر از تشکلهای کارگری مذکور، برخی گروه‌های سیاسی نظیر جمعیت آزادی به دبیر کلی حسن ارسنجانی، گروه رامنا، جمعیت برادران متفق و جمعیت گاوآرها و ... همچنین انجمن‌های محلی نظیر شروای ملیح کوی افسریه، انجمن محلی جوادیه و ... نیز به حزب مردم پیوستند. همچنین در کردستان، برخی فعالان سیاسی کرد، با عضویت در حزب مردم و در پوشش جلسات حزبی به اشاعه نظریات و برنامه‌های تجزیه‌طلبانه خود می‌پرداختند. (۱۵) در مورد رابطه روحانیون دولتی با حزب مردم، باید گفت برخی از روحانیون متنفذ دولتی با این حزب میانه خوبی نداشتند، شاید بتوان نفوذ عناصر توده‌ای را در این راستا مؤثر دانست. علم با ایفای نقش تاریخی خود در تأسیس و تثبیت سازمان‌های حزب مردم و کمیسیون‌های مربوطه به دنبال شکست حزب در انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی (۱۳۳۹)، در حالی که از نیل به آرزوی پست نخست وزیری ناکام ماند، در مواجهه با محدودیت‌های دوره امینی (۱۳۴۱-۱۳۴۰) به ناچار خود را از حزب کنار کشید تا با کسب آمادگی کامل برای انجام مأموریتی بزرگتر (اجرای اصول ششگانه انقلاب سفید) پست نخست وزیری را تصاحب کند. البته علیرغم کناره‌گیری از حزب، وی به عنوان حامی مهم حزب در دوره‌های بعد باقی ماند. نتیجه آنی کناره‌گیری علم از حزب، تضعیف جناح چپ حزب بود. این جناح در دوره علم توانسته بود، با حمایت و پشتیبانی وی، بر تمام سازمان‌های حزب سیطره یابد و به خصوص از زمان

استعفای دو لیدر جناح راست (جمشید علم و علی اکبر بینا) از عضویت حزب در آبان سال ۱۳۳۸، توانست اکثر مناصب عمده حزبی را تصاحب نماید. اما به دنبال استعفای علم دو لیدر جناح چپ *محمد معتضد باهری و رسول پرویزی) و برخی از اعضای حزب از فعالیت در حزب کناره‌گیری کردند. ما حاصل سخن اینکه دوره دبیرکلی علم، به عنوان دوره ای بالنده و شکوفا برای حزب محسوب می‌شود. همانطور که گفته شد، تقییت و سازمندی ساختار درونی حزب در این دوره شکل گرفت و این ساختار با مختصر تغییراتی برای غریب چهارده سال دیگر حفظ گردید. با وجود اینکه بعد از علم، حزب با بحران‌های متعددی مواجه شد، ولی ساختار آن به گونه‌ای تحکیم یافته بود که از همه این بحران‌ها از جمله دوره نخست وزیر امین جان سالم بدر برد. امینی که انحلال مجلسین را جهت اصلاح قانون انتخابات از شاه درخواست کرد، طبعاً نیازی به احزاب فرمایشی شاه نداشت، لذا علم از دبیرکلی حزب کناره گرفت و این مسئله حزب را تا مرز سقوط کشاند. یکی از گزارش‌های این دوره حکایت از این دارد که تمام شعبات حزب تعطیل گردید و رفت و آمدی به حزب صورت نمی‌گرفت. فقط ۲۸ نفر از اعضای وفادار آن با عزمی راسخ به فعالیت‌های حزب تداوم بخشیدند و توانستند حزب را از این مرحله بحرانی نجات دهند. در تبیین موفقیت‌های حزب در سال‌های آغازین تشکیل آن، علاوه بر موقعیت‌های خاص جامعه از لحاظ گرایش‌های سیاسی، می‌بایست به شخصیت خود ع ل م نیز اشاره کرد. فعالیت‌های حزب در این دوره علیرغم برخورداری از عنوان اقلیت از لحاظ قدرت و اهمیت، با حزب حاکم اکثریت میلیون - که از همه امکانات دولتی بهره‌مند بود - برابری می‌کرد. قباد ظفر (لیدر فراکسیون پارلمانی حزب مردم) قادر به مانور در مقابل نمایندگان حزب اکثریت بود. نقش اسدالله علم در تشکل و تثبیت و بقای حزب مردم وقتی آشکار می‌شود که ملاحظه کنیم که بر خلاف حزب میلیون که با کنار گذاشتن منوچهر اقبال (رهبر حزب میلیون) از پست نخست وزیر در سال ۱۳۳۹، عمر حزب وی نیز به پایان رسید، «موجودیت این احزاب (دولتی) صرفاً به وجود چند شخصیت مملکتی بستگی داشته و با کنار رفتن آنها، پایه‌های این دسته جات متزلزل و بعضاً فعالیت آنها (مانند حزب میلیون) به کلی متوقف گردیده است». (۱۶) ولی با کناره‌گیری از حزب مردم، این حزب به خاطر برخورداری از سازماندهی و تشکیلات منسجم و ایجاد شعبات متعدد در استان‌ها و فرمانداری‌های کل توانست به فعالیت خود ادامه دهد. ۲- دوره تزلزل: این دوره که از شهریور ۱۳۳۹ تا اردیبهشت ۱۳۵۰ با دبیرکلی پرفسور یحیی عدل طول کشید، به عنوان دوره‌ای متزلزل در روند فعالیت‌های حزب مردم محسوب می‌شود، با توجه به رسالتی که برای این حزب در نظر گرفته شده بود شاید بتوان انتخاب عدل را با عنایت به روحیه محافظه‌کاری‌اش به عنوان انتخابی مناسب در نظر گرفت. آنچه که شاه از این حزب توقع داشت «ادای حزب اقلیت در آوردن» بود و می‌بایست این نقش را نیز با «سر و صدا راه انداختن» ایفا می‌کرد. لذا علی‌رغم اینکه عدل از جریان‌های سیاسی به دور بود و از قاطعیت لازم یک دبیرکل حزب برخوردار نبود ولی به خاطر دوستی نزدیکش با شاه و به تبع اعتماد خاص شاه به وی، از منظر کار گزاران حکومت، وی فردی مطلوب برای این سمت بود، «پروفیسور عدل از تنها چیزی که سر رشته نداشت سیاست بود ... شاه پروفیسور عدل را برای خالی نبودن عریضه به دبیرکلی حزب مردم انتخاب کرد تا ظاهر حزب بازی در قالب حزب اقلیت و اکثریت حفظ شود» (۱۷) سوابق عدل نشان می‌دهد که وی تخصص خود را در رشته جراحی از فرانسه اخذ و در سال ۱۳۱۸ به ایران برگشت و به عنوان استاد دانشکده پزشکی و سپس ریاست بیمارستان سینا و بعداً به خاطر تبحر علمی به عنوان پزشک مخصوص شاه و در نهایت به عنوان سناتور انتصابی فعالیت کرد. علاوه بر همه اینها، وی یکی از اشخاص انگشت شمار محارم شاه محسوب می‌شد «از اطرافیان شاه که بیش از حد در او نفوذ داشتند و در پشت پرده نقش مهمی ایفا می‌کردند می‌توان از پروفیسور یحیی عدل و ... نام برد (۲). محمود طلوعی، بازیگران عصر پهلوی (تهران: نشر علم، ۱۳۴۷) ج ۲ ص ۸۹۱». حسین فردوست نیز از عدل به عنوان یکی از شرکت کنندگان در بزم‌های شبانه شاه نام برده است (۳). حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱) ص ۲۶۳. وی همچنین یکی از مؤسسين حزب مردم محسوب می‌شد. عدل علاوه بر تصدی دبیرکلی حزب در دهه چهل، در دوره دبیرکلی علینقی کنی (۱۳۵۱-۱۳۵۰) نیز عنوان

تشریفات ریاست کل حزب را به عهده داشت و بعد از عزل کنی نیز مجدداً وی به مدت یکسال (۱۳۵۲-۱۳۵۱) دیگر دبیر کلی حزب را به عهده گرفت تا اینکه در دوره دبیرکلی ناصر عامری (۱۳۵۳-۱۳۵۲) به طور کلی از حزب مردم کناره‌گیری کرد. از وقایع عمده دوره اول دبیرکلی عدل بر حزب می‌توان به برگزاری دوبار کنگره حزب به ترتیب در ۲۰/۱۲/۱۳۴۰ و ۴/۱۲/۱۳۴۴ (که در بحث قبلی به آن اشاره کردیم) و همچنین برگزاری برخی سمینارها و کنفرانس‌های حزب نظیر «سمینار بررسی امور روستایی» در ۱۲/۲/۱۳۴۶ و به خصوص بحران‌های ناشی از شرکت حزب در انتخابات دوره ۲۲ مجلس شورای ملی و انتخابات انجمن‌های شهر و برگزاری بسیاری از مراسم‌های مختلف به مناسبت‌های روز اشاره کرد. نکته قابل تأمل در فعالیت‌های این دوره حزب در برخی مواقع، دنباله روی از سیاست‌های دولت بود. به تعبیر دیگر به همان میزان که حزب دچار ضعف قدرت و مدیریت می‌شد به همان میزان از توانایی‌اش در موضع‌گیری علیه دولت و حزب اکثریت کاسته می‌شد. شعار «حفظ اتحاد ملی و یکپارچگی ملت» دستاویزی بود که بارها حزب مردم با توسل به آن همسو با حزب اکثریت ایران نوین (۱۳۵۳-۱۳۴۳) علم می‌کرد. دومین مرحله بازی حزب اقلیت و اکثریت، رقابت حزب مردم با حزب ایران نوین محسوب می‌شد. هسته اولیه حزب ایران نوین «کانون مترقی» حسنعلی منصور بود، منصور با تصدی نخست وزیری (۱۳۴۳-۱۳۴۲) به دستور شاه در راستای تداوم نظام دو حزبی، با همکاری گروه روشن‌فکران و تحصیل‌کردگان عضو کانون مذکور، حزب ایران نوین را به عنوان حزب اکثریت حاکم دولتی تأسیس کرد، این حزب به عنوان دومین حزب اکثریت (اولین آن حزب ملیون (۱۳۳۹-۱۳۳۶) منوچهر اقبال بود) به مدت یک دهه در مقابل حزب اقلیت مردم به رقابت برخاست. هر چند بعد از ترور منصور در اول بهمن ۱۳۴۳، امیرعباس هویدا (۱۳۵۶-۱۳۴۳) نخست وزیر بعدی مستقیماً دبیرکل حزب ایران نوین نبود ولی از حامیان اصلی این حزب (۱۸) در نقش حزب حاکم اکثریت، در مقابل حزب اقلیت مردم قرار داشت. شعار و محور اصلی حزب ایران نوین اجرای اصول انقلاب شاه و ملت (انقلاب سفید) بود. یکی از نقاط عطف فعالیت‌های حزب مردم در ایران دوره، شکست جنجالی در انتخابات دوره ۲۲ مجلس شورای ملی و سنا در سال ۱۳۴۶ بود و بخصوص به دنبال آن، شکست دیگر حزب در انتخابات انجمن‌های شهر و شهرستان رسال بعد که منجر به تشدید اختلافات درون حزبی و در نهایت استعفای دسته جمعی برخی اعضای کمیته‌های حزب در شهرستان‌های کشور شد. کاندیداهای شکست خورده در انتخابات مذکور، علت این شکست را در ضعف عملکرد مسئولین حزب دانستند و حزب را متهم ساختند که با سازش کاری‌های پشت پرده با حزب اکثریت در مرکز و عدم توجه به موقعیت حزب در شهرستان‌ها عامل این شکست‌ها شده است. ولی مسئولین حزبی ضمن در این اتهام علت اصلی شکست را در عدم تناسب امکانات و مقصوران طرفین عنوان کردند، به دنبال این مسائل، گروهی از همین ناراضیان «جناح پیشرو و حزب مردم» را به رهبری سید محمود سجادی (عضو شورای عالی حزب) تشکیل داده و ضمن صدور اعلامیه‌هایی به افشاگری علیه برخی مقامات حزب پرداختند. (۱۹) این جناح پیشنهاد نمود که دکتر محمد معتمد باهری به جای یحیی عدل دبیر کلی حزب را به عهده بگیرد. البته قبل از این مسله نیز ۶ نفر از اعضای مؤثر حزب به پیشنهاد هلاکو رامبد (لیدر فراکسیون پارلمانی حزب مردم در مجلس شورای ملی) در طی جلسه‌ای محرمانه به این نتیجه رسیدند که «اقای پرفسور عدل مرد سیاسی نیست و قادر به ادامه رهبری حزب نمی‌باشد ولی از طرفی چون مردی صدیق و شاهدوست و مورد اعتماد است و ضمناً از طرف شاهنشاه مسئول اداره امور حزب مردم است باید ناگزیر با او همکاری کرد. (۲۰) خود عدل نیز مایل به ماندن در این سمت نبود و حتی در مقام پاسخگویی یک بار به صراحت اعلام کرد «این حزب را به اجبار کردن من گذاشته‌اند» (۲۱) به دنبال این بحران‌ها، شورای عالی حزب (بالاترین مرجع) پیشنهادهای مبنی بر ترمیم وضعیت حزب ارائه نمود از جمله به دبیرکل حق انتخاب ۱۵ نفر جهت عضویت کمیته مرکزی حزب - اعضای کمیته مرکزی به خاطر بحران ناشی از شکست‌های انتخاباتی حزب استعفا داده بودند - و همچنین انتخاب دو معاون به جای یک قائم مقام (۲۲) این تغییر به خاطر عدم تفکیک وظایف آن دو به اختلافی دامنه‌دار بین دو معاون هلاکو رامبد (لیدر فراکسیون پارلمانی حزب مردم در مجلس شورای ملی) و کاظم جفرودی (لیدر فراکسیون

پارلمانی حزب مردم در مجلس سنا) منجر شد. (۲۳) یکی از بولتن‌های ساواک که در تاریخ ۲/۱۰/۱۳۴۹ تهیه شده، علل ناکامی‌ها و ضعف حزب را چنین بر شمرده: فقدان رهبری، دلسردی اعضای حزب به خاطر سیطره تعدادی افراد خاص بر مقدرات حزب، ایجاد محدودیت‌های از طرف مقامات دولتی که اکثراً عضویت حزب ایران نوین می‌باشند، ضعف مالی به خاطر عدم پرداخت حق عضویت از طرف اعضای حزب اعمال نفوذ دولت حزبی (حزب ایران نوین تحت حمایت دولت هویدا قرار داشت) در انتخابات نمایندگان مجلسین، فقدان ایدئولوژی و عدم رویکرد طبقه روشن فکر به حزب، ضعف مدیریتی و سازماندهی کادر رهبری و اجرایی و در نهایت وضع خاص جامعه ایران از لحاظ فعالیت احزاب سیاسی. (۲۴) واقعیت امر این است که تعیین عوامل مذکور سرپوشی است برای گریز از علت واقعی که همانا وابستگی حزب به شاه و نظام می‌باشد. به هر حال وقتی که اقدامات مذکور نیز اقامه نکرد، مقامات حزبی تصمیم گرفتند بر خلاف چارت سازمانی حزب دفتر جدیدی تحت عنوان «دفتر سیاسی» جهت حل و فصل نهایی مسائل و مشکلات حزب تأسیس نمایند و برای این دفتر آیین‌نامه‌ای نیز تدوین نمودند. و هنگامی که در یکی از جلسات حزبی یکی از اعضا درباره تشکیل غیر قانونی این دفتر سؤال نمود عدل پاسخ داد راجع به دفتر سیاسی نبایستی صحبت شود چون شخص شاهنشاه آریامهر خواسته‌اند که دفتر سیاسی در حزب مردم بوجود آید» (۲۵) علاوه بر فعالیت‌های فوق‌الذکر در این دوره می‌توان بر برنامه‌های حزب جهت برگزاری مراسم‌های ویژه به مناسبت‌های روز اشاره نمود البته اینگونه مراسم‌ها در تمام دوران فعالیت حزب انجام می‌شد ولی انجام آنها در این دوره از اهمیت زیادی برخوردار بود. این مراسم‌ها که در زمینه‌های بزرگداشت سالروز وقایع خاصی برگزار می‌شدند بعضاً در رقابت با حزب اکثریت هدف مراسم تحت‌الشعاع قرار می‌گرفت بطور مثال یکی از اسناد اشاره بروز مشاجره لفظی بین عطاءالله خسرواین (دبیرکل حزب ایران نوین) با محسن موقر (سردبیر ارگان حزب مردم) بخاطر تقدم در نصب طاق نصرت حزب مربوطه در میدان ششم بهمن به مناسبت بزرگداشت سالروز فرمانده ششم بهمن ۱۳۴۱ دارد (۳). همان، پرونده ۱۶۸ ص ۵۹) به طور کلی مناسبت‌های عمده به قرار ذیل بود: ۱-۱۴ مرداد ۱۲۸۵ (جشن سالروز عید مشروطیت) ۲-۱۷ ی ۱۳۱۴ (جشن سالروز اعطای آزادی به زنان، کشف حجاب توسط رضا شاه) ۳-۲۱ آذر ۱۳۲۵ (جشن سالروز فرمان محمدرضا پهلوی جهت نجات آذربایجان) ۴-۱۵ بهمن ۱۳۲۷ (مراسم نیایش سلامتی شاه، روز ترور ناموفق محمدرضا شاه توسط ناصر فخرآرایی) ۵-۱۵ بهمن ۱۳۲۸ (سالروز ازدواج محمدرضا شاه با فرح دیبا) (سند شماره ۱۴ متن دستخط شاه در خصوص تشکر از اسدالله علم به عنوان دبیرکل حزب مردم به خاطر آن حزب). ۶-۹ اسفند ۱۳۳۱ (مراسم «روز ملت»، انصراف محمدرضا شاه از سفر! به خارج به درخواست طرفداران سلطنت). ۷-۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (مراسم جشن قیام ملی علیه مصدق) ۸-۴ آبان ۱۳۳۹ (جشن تولد رضا پهلوی، ولیعهد) ۹-۶ بهمن ۱۳۴۱ (جشن سالروز انقلاب شاه و ملت، فرماندوم لویح ششگانه) ۱۰-۲۱ فروردین ۱۳۴۴ (مراسم نیایش سلامتی محمدرضا شاه: سالروز ترور ناموفق شاه توسط رضا شمس‌آبادی) ۱۱-۴ آبان ۱۳۴۶ (جشن تاجگذاری شهبانو و ولیعهد) و بسیاری از مراسم‌های دیگر به مناسبت‌های مختلف از جمله استقبال از بازگشت شاه از سفرها و ... و به خصوص مراسم جشن‌ای ۲۵۰۰ ساله در ۱۹ مهر ۱۳۵۰ از اهمیت خاصی برخوردار بود. در واقع بخش عمده‌ای از بودجه حزب مردم برای این قبیل مراسم و جشن‌های دولتی هزینه می‌شد، از لحاظ مالی، مخارج حزب از طریق پرداخت حق عضویت اعضا و بویژه با کمک‌های مالی برخی اشخاص متمکن از جمله خود اسدالله علم تأمین می‌گردید. در یکی از گزارش‌های مالی حزب راجع به بودجه حزب آمده است: بودجه حزب در سال ۱۳۴۵ بالغ بر ۰۰۰/۳۶۰/۱ ریال می‌باشد که برای پرداخت هزینه‌های جاری حزب از قبیل حقوق کارمندان، نشریات و امور خدماتی، و برگزاری مراسم جشن‌های فوق‌الذکر خرج شده است. در همین گزارش بودجه سال ۱۳۴۶ مبلغ ۰۰/۹۸۰/۳ ریال پیش‌بینی شده است که این افزایش بودجه از یک سو بخاطر برگزاری مراسم جشن تاج‌گذاری ۴ آبان در این سال بود که مبلغ ۰۰۰/۰۰۰/۱ ریال اختصاص به آن داده شده بود و دیگر اینکه برای افزایش شعبات حزب در سرتاسر کشور پیش‌بینی هزینه شده بود. (۲۶) البته اسنادی دیگر نشان می‌دهد که شاه برای انجام کمک‌های مالی به حزب دستوراتی صادر

کرده بود «او امری به دولت شرف صدور یافت به حزب مردم کمک (مالی) شود و در دو فقره کمک‌هایی که به عمل آمده اکنون محل وسیع و آبرومندی (برای حزب) ماهیانه ۰۰۰/۱۲۰ ریال اجاره گردیده است» (۲۷). در سندی دیگر که جنبه افشاگری علیه حزب دارد چنین آمده است «در حال حاضر (اسفند ۱۳۵۲) دولت فقط ماهیانه ۱۵ میلیون تومان (۲۸) به حزب مردم پول می‌دهد و مقامات به عامری (دبیر کلی حزب مردم) اطلاع داده‌اند که اول سال ۱۳۵۳ دولت فقط ماهیانه ۹ میلیون ریال به حزب پرداخت خواهد کرد» (۲۹) ۳- دوره تضعیف و انحلال: به دنبال چنین بار تقاضای عدل جهت کناره‌گیری از دبیر کلی حزب، بالاخره شاه در اواخر ۱۳۵۰ با استعفای وی موافقت کرد. سپس دوره سوم فعالیت‌های حزب به ترتیب با دبیر کلی علینقی کنی، یحیی عدل (مرتبه دوم)، ناصر عامری و محمد فضاییلی شروع شد، عدل، علینقی کنی را در اردیبهشت ۱۳۵۰ به عنوان دبیر کل حزب پیشنهاد نمود و این پیشنهاد توسط شورای عالی حزب تأیید شد و کنی رسماً از ۲۸ اردیبهشت همین سال شروع به فعالیت نمود. اما علی‌رغم عدم تمایل عدم به ادامه فعالیت در حزب، کارگزاران حکومت که حضور وی را لازم تشخیص می‌دادند بر خلاف اساسنامه حزب، او را به سمت تشریفاتی ریاست کل حزب انتصاب نمودند. گویا حضور رسمی ولی کم‌رنگ وی به عنوان یک ناظر عالی بر روند فعالیت‌های حزب باعث می‌شد که چنانچه روند فعالیت حزب از چارچوب ترسیم شده خارج شود بلافاصله به طور رسمی در حزب حضور یافته و هدایت حزب را در کانال مخصوص خود به عهده بگیرد. تمایز دوره سوم با دو دوره ماقبل در انتقادات بی‌پروای حزب اقلیت علیه حزب اکثریت بود. در واقع قبلاً- نیز اینگونه انتقادات صورت می‌گرفت ولی هدف غایی آنها فریب افکار عمومی بود ولی عملکرد نقادانه این دوره چهارساله پایانی حزب نشان داد که گویا بسیاری از اعضای حزب که هنوز به آن وفا دارند به کنه قضیه پی برده و دیگر حاضر نیستند که رفتاری تصنعی داشته باشند و لذا میزان و شدت انتقادات در این دوره به حدی افزایش یافت که عملاً موجب تضعیف آن از جانب مقامات بالا گردید و باعث شد که بطور بی‌سابقه‌ای در طول فعالیت چهار ساله حزب چهار دبیر کل تعویض شد. علینقی کنی دارای مدرک دکتری علوم سیاسی و حقوق و از شاغلین وزارت دادگستری بود. وی قبل از تشکیل حزب از گروه همراهان و یاران اسدالله علم محسوب می‌شد و با ترغیب علم عضو حزب شد و از فعالین و مؤسسين حزبی دوره اول محسوب می‌شد، با تصدی پست نخست وزیری برگزیده شد و در نهایت به سمت مدیرعاملی بنیاد فرهنگی ولیعهد منصوب گردید. (۳۰) نکته قابل ذکر اینکه طبق اساسنامه حزب انتخاب دبیر کل می‌بایست از سوی شورای عالی حزب (بالا‌ترین مرجع حزب مردم) و از میان یکی از اعضای کمیته مرکزی حزب صورت می‌گرفت اما کنی بعد از تصدی دبیر کلی حزب، به عضویت کمیته مرکزی و شورای عالی حزب در آمد. همین عمل خلاف قاعده، از همان اوان زمینه مخالفت برخی از اعضای مؤثر حزب را با کنی فراهم ساخت از جمله دو معاون (هلا- کو رامبد و کاظم جفرودی) دبیر کل در اعتراض به این عمل از سمت خود استعفا دادند. البته از آنجا که در اینگونه انتصابات، عواملی خارج از حزب دست داشتند، چنانچه در مورد کنی، گویا سوابق دوستی وی با علم باعث شده بود که وی به این سمت برسد «کنی ... از سوی علم مأمور شده بود تا حزب او را (مردم) اداره کند». (۳۱) به هر حال دوره کنی با تحول و جنب و جوش زیادی همراه بود و حضور وی به یک دهه رکورد و سکون دوره عدل محسوب می‌شد. سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های وی در اوایل دبیر کلی‌اش بسیاری از افراد فعال ولی منزوی حزب را متوجه افکار رادیکالی وی نمود و این امر، محبوبیت زیادی برای وی در افکار عمومی به دنبال داشت. از یک سو بی‌پروایی کنی و توانایی جلب افکار عمومی و از سوی دیگر افزایش معضلات و مشکلات جامعه برای وی زمینه مساعدی ایجاد می‌کرد که با بهانه قرار ادن هر معضلی، به عنوان دستاویزی علیه دولت و حزب حاکم تبلیغ نماید و آن معضلات را نشانه بی‌کفایتی دولتمردان قلمداد کند به طوری که هنوز ۱۴ ماه از دبیر کلی وی نگذشته بود که به دنبال ابراز ناخرسندی شاه از صراحت و شدت انتقادداشت، وی مجبور به استعفا گردید. (۳۲) زیرا از نظر شاه نحوه سخنرانی‌های انتقادآمیز وی از دولت در زمینه‌های فساد اداری، جو خفقان‌آمیز کشور، نارضایتی عمومی و رسالت دولت در راستای تأمین منافع آمریکا مطلوب نبود. (۳۳) لذا استعفای کنی از منظر مردم دارای این پیام بود که

حکومت تحمل هیچ انتقادی را ندارد. به هر حال اسدالله علم از دوره کنی به عنوان تجدید حیات فعالیت حزب مردم ذکر کرده و در خاطرات روز ۱۵ خرداد ۱۳۵۱ خود چنین آورده است: «شرفیابی کوتاه گزارش شکایت دکتر کنی، دبیرکل حزب مردم را تقدیم کردم، که مدعی است هر کس مقامی دولتی دارد، به محض پیوستن به حزب او از کار برکنار می‌شود، از جمله مدیر یک دبیرستان دولتی را نام برد. شه خیلی ناراحت شد و بلافاصله به نخست وزیر تلفن زد که کنی در شکایتش محقق بوده است سابقا شاه این قبیل مسائل را با بی‌اعتنایی رد می‌کرد. (امیراسدالله علم گفتگوهای من با شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی (تهران: طرح نو، پ ۳۷۱ ص ۳۵۲) از دیدگاه کارگزاران حکومت، کنی پای خویش را از گلیم خود درازتر گذاشته بود «بعدها چند نفری که از خود مجاز مردم تخطی کرده بودند از حزب برکنار شدند مانند علینقی کنی» (۳۴) عزل کنی در حالی صورت گرفت که وی با سخنرانی‌های منتقدانه‌ای که علیه دولت هویدا در طی سفرهای تبلیغی به شهرها به منظور ترغیب اعضای حزب به شرکت در انتخابات انجمن‌های شهر و شهرستان انجام می‌داد، در همه سفرها با استقبال عمومی مواجه می‌شد، بسیاری از کمیته‌های حزبی شهرها که دوران طولانی‌ای از رکود را پشت سر گذاشته بودند، با ورود کنی به تحرک تازه‌ای روی می‌آوردند و خود را برای شرکت در انتخابات جدید آماده می‌نمودند. در حالیکه محبوبیت کنی در میان اعضای عاید حزب افزایش می‌یافت، دست اندرکاران محافظه کار حزب با تشکیل دو جناح با رهبری یحیی عدل و هلاکو رامبد به همراه برخی از مقامات سیاسی خارج از حزب (۳۵) علیه کنی موضع‌گیری نمودند تا از یک طرف زمینه‌های عزل وی را فراهم سازند و از سوی دیگر برای جلوگیری از انحراف حزب از مأموریت محوله چاره‌جویی نمایند. در واقع امر غیر منتظره و بی‌سابقه‌ای رخ داده بود گویا برای اولین بار حزب اقلیت در نقش وقایع خود به ایفای نقش می‌پرداخت. گویا کنی به رسالت آرمانی یک حزب واقعی اقلیت روح تازه‌ای دمیده بود که از مدت‌ها پیش بسیاری از اعضای حزب در انتظار آن لحظه شماری می‌کردند. یکی از اسناد، جریان عزل وی را چنین بازگو می‌کند «استعفای دبیرکل (کنی) ... به خاطر میتینگ بود که در اصفهان در باغ همایون تشکیل داد که در آنجا شدیداً به دولت حمله نمود ... و حزب حاکم را به صورت یک محیط کثیف دانسته ... و شایع است که آقای هویدا بسیار ناراحت شده و مراتب را به شرف عرض همایونی راسنید و اعلیحضرت همایونی مقرر فرمودند ترتیبی اتخاذ شود که نامبرده از دبیرکلی حزب برکنار شود ... (۳۶) عزل کنی، یکی از بحران‌های بزرگ حزب مردم را در طول ۱۵ سال فعالیت به دنبال آورد. زیرا به دنبال عزل وی و اعمال نفوذ مسئولین حزب مرکز در مورد تعیین اشخاص مورد نظر جهت نمایندگی انتخابات انجمن‌های شهر و در نتیجه سلب آزادی و ابتکار عمل کمیته‌های حزبی شهرستان‌ها، تعداد زیادی از کمیته‌های حزبی شهرستان‌ها نظیر کمیته‌های حزب مردم اهواز، زاهدان، خرمشهر، فیروزآباد و ... به صورت دسته‌جمعی از حزب استعفا دادند و حتی برخی از آنها به صورت دسته‌جمعی به حزب ایران نوین پیوستند. به دنبال این بحران شایعاتی مبنی بر احتمال دبیرکلی اشخاصی نظر داریوش همایون، هلاکو رامبد، مهدی سمیعی، محمد معتضد باهری، کاظم جفرودی، محمد مؤمنی و فضل‌الله صدر (دبیرکل حزب ایرانیان) بر حزب مردم بوجود آمد ولی در نهایت خود یحیی عدل از تاریخ ۳/۵/۱۳۵۱ مستقیماً امور حزب را به عهده گرفت اما در عمل قدرت واقعی را به کاظم جفرودی و گروه وابسته وی سپرد. این دوره که قریب یکسال تا ۶/۴/۱۳۵۲ طول کشید به عنوان دوره‌ای آشفته برای حزب محسوب می‌شود حضور عدل به عنوان بازگشت مجدد رکود در حزب محسوب می‌شد در این دوره حزب نه تنها تا حدودی از فعالیت‌های عادی خود بازماند بلکه تشکل و سازماندهی خود را از دست داد این امر به خاطر یأس و ناامیدی حاکم بر حزب به دنبال برکناری کنی و استعفای تعدادی از کمیته‌های شهرستان‌ها بوجود آمد. دوره یکساله دبیرکلی مجدد عدل را می‌توان به عنوان دوره فترت در روند فعالیت‌های حزب مردم نامید، سلطه جناح محافظه کاران بر حزب که از یک طرف خواهان حفظ و تأمین منافع شخصی بودند و از طرف دیگر نیز تمایلی به رنجاندن خاطر حزب اکثریت نداشتند عامل اصلی این فترت محسوب می‌شد. به هر حال دوره فترت، هم برای اعضای حزب و هم برای ناظران جریان جامعه، صحنه‌ای از مقایسه ملموس رویکرد انتقادی (دوره کنی) و رویکرد محافظه

کارانه (دوره عدل) را به نمایش می‌گذاشت. افکار عمومی این نکته را دریافت که اولین شرط لازم برای فعالیت حزب اقلیت، استقلال عمل آن می‌باشد و از آنجا که کارگزاران حکومت تحمل انتقد را ندارند لذا مایل به استقلال حزب اقلیت نیستند. تداوم یکساله این دوره بار دیگر بالاتکلیفی حزب اقلیت را در نظام دموکراسی! مورد نظر شاه به نمایش گذاشت در حالیکه ادامه این روند ممکن بود فلسفه موجودیت حزب اقلیت را از دیدگاه خود کارگزاران رژیم زیر سؤال ببرد، به مثابه دفعات قبل، این باز نیر خود شاه تکلیف حزب را معین کرد. شاه در جریان ملاقات اعضای مؤثر حزب مردم با وی، خطاب به آنها گفت «حزب اقلیت باید مراقب کارهای قوه مجریه باشد تا احیانا اگر عیبی بود بگوید» (۳۷) به دنبال این رهنمود به پیشنهاد یحیی علد شورای عالی حزب مردم، ناصر عامریرا به دبیرکلی حزب برگزید. سوابق شغلی عامری نشان می‌دهد که وی بعد از اتمام تحصیلات دانشگاهی از آمریکا در سال ۱۳۳۳ به ایران برگشت و در سازمان عمران کرمان (از سازمان‌های وابسته به اصل ۴، کمک‌های آ «ریکا به ایران) مشغول کار شد و در این سمت سلسله مراتب اداری و مدیریتی را تا مدیرکلی امور اجتماعی عمرانی دهات در وزارت کشور طی کرد و آخرین سمت وی قبل از تصدی پست دبیرکلی حزب معاونت بانک مرکزی ایران بود. (۳۸) سندی دیگر از وی به عنوان ریاست صندوق اعتبارات کشاورزی (۳۹) و ریاست صندوق توسعه کشاورزی نام برده است. منبعی دیگر وی را مسئول عمران و توسعه در وزارت کشور و از تحصیل کردگان دانشگاه یوتا (Youta) معرفی کرده است. (۴۰) اما از لحاظ سوابق فعالیت‌های حزبی، عامری در دوران فعالیت در کرمان، به عضویت حزب مردم در همان شهر پذیرفته شد و در ۱۳۴۸ به عنوان قائم مقام دبیرکل حزب انتخاب شد و در اواخر دوره اول دبیرکلی از حزب مردم مستعفی و به حزب ایران نوین پیوست. با برکناری کنی مجددا در دوره فترت به فعالیت‌های حزبی، در حزب مردم روی آورد (۴۱) و با توصیه شاه به مقام‌های حزب مردم، عدل وی را بر خلاف قاعده حزب مردم به دبیرکلی این حزب انتصاب نمود در ۶/۴/۱۳۵۲، شورای عالی حزب وی را تأیید نمود. از آنجا که عامری عضو شورای عالی حزب نبود. وی نیز همانند کنی نمی‌توانست به عنوان دبیرکل انتخاب شود به هر حال عدول از این قاعده این از طولانی‌ترین بحران‌های حزب را در آخرین سال‌های فعالیت آن بوجود آورد. در این زمان سه جناح در حزب فعالیت می‌کردند یکی گروه هلا-کو رامبد (لیدر فراکسیون پارلمانی حزب مردم) که نسبت به عمل غیرقانونی عدل با اغماض برخورد کرد. گروه دیگر گروه کاظم جفرودی بود که از همان آغاز با شدت تمام علیه جناح عامری موضع گیر یکرد. و عامری نیز در اقدامی شتاب زده با تشکیل دادگاه حزبی، حکم اخراج گروه جفرودی از حزب داد. که این عمل جناح بزرگی برای حزب به دنبال داشت. (۴۲) جفرودی که زمانی عنوان لیدر فراکسیون حزب مردم در مجلس سنا را به عهده داشت خود را مستحق دبیرکلی می‌دانست، و طرفدارانش نیز که از اعضای قدیم و متنفذ حزب محسوب می‌شدند بسیاری از مقامات عمده حزبی را در دست داشتند، اینکه موقعیت حزبی و حیثیت اجتماعی خود را از دست داده بودند، لذا با سازماندهی و تشکیل گروهی تحت عنوان «اصلاح‌طلبان حزب مردم» به برگزاری جلسات منظم حزبی در منازل گروه اقدام و به افشاگری علیه عامری و سایر مسئولین حزبی پرداختند و انتخاب عامری را به عنوان اقدامی تحمیلی از جانب دولت تلقی و عامری را متهم به جاسوسی برای سازمان امنیتی آمریکا (۴۳) و حزب حاکم ایران نوین نمودند و مدعی شدند که کسی که سابقه عضویت در حزب رقیب حزب مردم را دارد شایستگی دبیرکلی حزب مردم را دارا نمی‌باشد و لذا به نشر اعلامیه‌های فراوان در روزنامه‌های کشور علیه عامری پرداختند، عنوان و محتوی برخی از اعلامیه‌ها عبارت بودند از: دبیرکل حزب مردم عضو حزب ایران نوین می‌باشد، اقلیت از اکثریت دستور می‌گیرد، حزب مردم شعبه‌ای از حزب ایران نوین می‌باشد، جامعه به سوی نظام تک حزبی ... اعلامیه‌هایی با این مضامین نه تنها رسوایی بزرگ برای حزب اقلیت بود بلکه ماهیت و رسالت نظام و حزبی را نیز افشا می‌کرد. عامری که در اوان انتخابش محور برنامه‌های خود را تداوم اصلاحات ارضی، مبارزه با فساد، رفاه عمومی و جلب مردم به مشارکت سیاسی اعلام کرد، (۴۴) هر چند ضعف عملکرد حزب را در رسیدن به اهداف خود، بخاطر دسته بندی‌ها و اختلافات درونی حزب می‌دانست (۴۵) ولی خود وی با اقدام به اخراج گروه

جفرودی، بانی و باعث یکی از شدیدترین جناح‌بندی‌های حزبی گردید. نکته قابل تأمل اینکه، عامری نیز به پیروی از کنی، گویا فعالیت‌های حزب مردم را جدی تلقی کرد و به انتقادات شدید علیه دولت پرداخت و در اولین موضع‌گیری‌های خود از مسایلی نظیر شهریه مدارس، انقلاب اداری و وضعیت دادگستری انتقاد نمود. هر چند این امر افکار عمومی را متوجه وی ساخت ولی بالافاصله وی نیز به سرنوشت کنی دچار شد و در «۸/۱۰/۱۳۵۳» از دبیرکلی عزل شد اما برای عامری سرنوشت تلخی در انتظار بود. زیرا مدت کوتاهی بعد، وی در یک تصادف در گیلان کشته شد. این حادثه، شایعات فراوانی در افکار عمومی ایجاد کرد که گویا تصادف ساختگی بود. و دولت را متهم به قتل وی نمودند «عامری محدودیت‌های انتقاد واقعی را تجربه نود و در چند مورد سیاست‌هایی را انتقاد کرد که کاملاً به شاه مربوط می‌شدند، پاسخ شاه را می‌شد پیش‌بینی کرد. عامری از حزب اخراج شد و مدت کوتاهی پس از آن در یک تصادف اتومبیل به قتل رسید. مردم فکر می‌کردند که حادثه قتل عامری تصادفی نبوده است» (۴۶) واقعیت امر این بود که چون سرخ تمام جریان‌ات کشور به دست شاه بود در نزد آگاهان سیاسی هر گونه انتقاد از دولت متوجه خود شاه می‌شد «بعدها که چند نفری از حد مجاز حزب مردم تخطی کرده بودند از حزب برکنار شدند مانند ... ناصر عامری که یکی از رؤسای بانک‌ها بود نیز به سرنوشت بدتری مبتلا گردید و بطور مرموزی در گیلان جان سپرد» (۴۷) این حادثه وحشتی در بین اعضای حزب ایجاد کرد و بسیاری از فعالان حزبی حاضر به قبول دبیرکلی حزب نبودند «کسی داوطلب عهده‌دار شدن این شغل نامطمئن (دبیرکلی حزب مردم) نبود. (۴۸) اما در نهایت شورای عالی حزب در تاریخ ۲۲/۱۰/۱۳۵۳ محمد فضایی را به دبیرکلی حزب منصوب نمود، سوابق شغلی و فعالیت‌های حزبی فضایی نشان می‌دهد که وی در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در سمت فرمانداری شیراز در طرفداری از مصدق مجسمه محمدرضا شاه را پایین کشیده بود و بعدها به طرفداران سلطنت پیوست و از طرف حزب اکثریت ایران نوین دوبار به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. (۴۹) چنین شایعه بود که وی به همراه هلا-کو رامبد از اعضای فراماسون می‌باشند. (۵۰) به هر حال فضایی از اعضای قدیمی حزب مردم بود و سمت‌های مختلف حزبی نظیر عضو هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما را در حزب مردم داشت و آخرین سمت وی قبل از تصدی دبیرکلی حزب، ریاست شورای عالی حزب در دوره عامری بود. فضایی با شناختی که از اوضاع به دست آورده بود و از سرنوشت دو دبیرکل قبل از خود آگاهی داشت از همان آغاز، برنامه کاری خود را تفاهم با حزب حاکم و دولت اعلام کرد «چون هویدا نخست وزیر ۱۲ ساله مملکت است و نسبت به انتقاد شدید حساسیت دارد چه بهتر که با وی از طرف حزب مردم ایجاد حسن تفاهم نماید چرا در روزنامه‌ها مطالب حاد عنوان گردد که هم به امر تحزب لطمه بزند و هم موجب کدورت نخست ویر شود که به هر حال برای حزب اقلیت نتیجه مطلوبی ندارد و دلیل آن هم رویه دولت، با دبیرکل‌های سابق (کنی و عامری) است.» (۵۱) با بیان سخنان وی اعلام کرد که مشروط به ابقا در مقام دبیرکلی حزب از انتقاد علیه دولت هویدا و حزب اکثریت خودداری خواهد کرد. رویه متخذه توسط فضایی از دیدگاه اعضای حزب به عنوان «تبانی فضایی با دولت جهت انحلال حزب مردم» (۵۲) تلقی گشت. گروه جفرودی (اصلاح طلبان حزب مردم) که از مخالفین سرسخت عامری محسوب می‌شد در این دوره نیز با این ادعا که با توجه به سابقه فضایی در دوره مصدق (۱۳۳۲-۱۳۳۱)، ممکن است در صدمات وی نسبت به شاه تردید حاصل کرد (۵۳) به مخالفت با وی پرداختند. یکی از وقایع عمده دبیرکلی سه ماهه فضایی، برگزاری کنگره چهارم حزب بود (۵۴) که شاه با عدم پذیرش درخواست ملاقات هیأت ریسه‌کنگره مهر تأییدی بر پایان عمر حزب مردم زد. (۵۵) و سرانجام این مظهر دموکراسی به دستور (بانی آن در اسفند ۱۳۵۳ به همراه سه حزب دیگر وقت؛ حزب ایران نونی (۱۳۴۳-۱۳۵۳)، حزب پان ایرانیست به رهبری داریوش فروهر و حزب ایرانیان به دبیرکلی فضل‌الله صدر به بهای تشکیل حزب واحد رستاخیز ملت ایران منحل اعلام گشتند. ارزیابی و نتیجه‌گیری: هرگونه تحلیل و ارزیابی از عملکرد این حزب باید با توجه به ماهیت وابسته بودن آن، انجام گیرد. حزب مردم، یک حزب آزاد نبود تا به عنوان یک حزب رفتاری واقعی و قابل ارزیابی داشته باشد. هر نقشی که ایفا کرد و هر قشری که جذب آن شد، دیکته شده و زیر نظر حاکمیت بود. این حزب هر گاه راه

انتقاد واقعی و ایفای نقش اقلیت واقعی را در پیش گرفت، ابه شدت تضعیف می‌شد. انحلال نهایی نظام دو حزبی و ایجاد حزب واحد رستاخیز، این نکته را آشکار می‌کند که شاه، حتی نمی‌خواست زحمت کنترل حزب و سوءاستفاده احتمالی از آن را به خود بدهد. و این نشان دهنده بیداری جامعه استفاده آنها حتی از کانال‌های دولتی وقت (و نامشروع) جهت احقاق حقوق و خواسته‌های مشروع می‌باشد. با این حال حزب مردم، به جای آنکه، وعده گاه اقلیت باشد و اکثریت حاکم را مورد انتقاد قرار دهد، عملاً کانالی برای منفعت طلبی فرصت‌طلبان بود. تمایلات منفعت طلبانه نیز یکی از عوامل جذب افراد به این حزب محسوب می‌شد. برخی از تحصیل کردگان داخل و غالباً خارج از کشور که در پی کسب مناصب شغلی بالا بودند، از طریق عضویت در حزب می‌توانستند هر چه بیشتر به کارگزاران سیاسی جامعه نزدیک شده و به مناسب شغلی مورد نظر خود دست یابند. «هر دو حزب سیاسی (مردم، ملیون) باشگاه‌هایی بودند که از شیفتگان قدرت و تشنگان ثروت و شهرت انباشته بودند» (۵۶) فرمایشی بودن احزاب مذکور، نه تنها منجر به ناتوانی از جذب توده‌های مردم در مشارکت سیاسی گردید بلکه با رقابت‌های سودگرایانه و سوداگرایانه حزبی باعث سلب اعتماد عمومی مردم از احزاب شد. «احزاب مردم و ملیون که مرام و اساسنامه آنها ظاهراً به نفع و خدمت به مملکت تنظیم شده بود، هر چند یکبار، متناسب با الزامات سیاسی از درون اتاق‌های دربسته خود، به تظاهر در صحنه سیاسی ایران کشانده می‌شدند و به رقابت‌های حزبی با یکدیگر می‌پرداختند... این دو حزب هیچ نفوذ و ریشه‌ای در توده مردم نیافتند... (این احزاب) برای کسب میز و مقام و کالت مجلس بودند که با کنار رفتن رهبران در ظرف ۲۴ ساعت از هم می‌پاشید. (۵۷) شاید بتوان عامل اصلی عضویت افراد متمکن در شهرستان‌ها را در حزب مردم یا ملیون در راستای کسب نمایندگی مجلس شورای ملی دانست. در یکی از اسناد که گویای چگونگی پیوند تأسیس شعبات حزب با کسب نمایندگی مجلس شورای ملی است چنین آمده است «وضع مالی کمیته‌های حزبی بدین صورت انجام می‌گرفت که هر یک از افرادی که در شهرها دنبال و کالت بودند به ادامه حیات حزب در آن محل کمک‌هایی می‌نمودند و اگر وکیل می‌شدند با شور و علاقه بیشتری در حفظ کمیته‌ای که از آنجا نماینده شده بودند می‌کوشیدند... و نیز شعباتی هم بودند که وقتی کاندیدای شکست خورده آنها به کلی کنار می‌رفت آنها (اعضای حزب مردم آن شهرستان) نیز چون قادر به پرداخت هزینه حزب نبودند و یا میل نداشتند چنین هزینه‌هایی را عمل کنند تابلوی حزب را پایین می‌آوردند» (۵۸) و گویا از منظر کارگزاران حکومت نیز رسالت این دو حزب، شناسایی افراد وفادار به سلطنت در سرتاسر کشور به منظور واگذاری مقامات محلی به آنها بود و در گام بعدی تربیت و آموزش فکری آنها نیز از وظایف حزب بود و لذا «اعلام موجودیت این دو حزب (مردم و ملیون) به اندازه‌ای مسخره بود که خود رهبران و اعضای اصلی آن نمی‌دانستند تفاوت آنها در کجاست، گویا این دو شخص (علم و اقبال) در اجرای اوامر همایونی به تأسیس حزب مبادرت کرده و اعضای بی‌ایمان این احزاب هم تنها چیزی که می‌خواستند پست و مقام و یا امتیاز و وجهه بود که عاید آنها گردد و گویا انتخاب یکی از دو حزب هم در اختیار خود آنها بود» (۵۹) یکی از نکات قابل تأمل در بررسی این حزب اعطای نقش اقلیت به آن می‌باشد، به این ترتیب که این حزب در راستای اجرای مأموریت محوله در طول فعالیت ۱۸ ساله هرگز نمی‌توانست اکثریت پارلمانی مجلس را به دست آورد و یا کابینه تشکیل دهد. اگر چه یکبار در انتخابات جنجالی دوره بیستم مجلس شورای ملی در سال ۱۳۳۹ این امید برای آن حاصل شد که به رقابتی سخت با حزب اکثریت پردازد. چون شاه مخصوصاً تأکید کرده بود که این انتخابات آزاد خواهد بود و حزب پیروز مسئول تشکیل کابینه است. حزب مردم به تبلیغات وسیعی برای بدست آوردن اکثریت کرسی‌های مجلس دست زد «بطوری که شاید بتوان گفت با اینکه نظام دو حزبی جدید کاملاً تصنعی به نظر می‌رسید، اما رقابت برای نشستن بر مسند صدارت از راه مبارزه انتخاباتی، سبب گردید که روحیه آادی که از زمان سقوط رژیم مصدق در ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) از بین رفته بود دوباره جان گیرد» (۶۰) اما کسب پیروزی حزب ملیون، دولت متهم به تقلب در انتخابات شد و حزب مردم همراه با حزب توده و جبهه ملی خواستار لغو انتخابات گردید. شاه نیز انتخابات را باطل اعلام کرد. لذا عنوان «اقلیت» برای حزب مردم از یک واقعیت عینی (در اقلیت بودن در

مقابل حزب حاکم ملیون) نشأت نمی‌گرفت بلکه این امر ناشی از اراده و تصمیم شاه به اقلیت نگه داشتن این حزب بود، لذا طبق گزارش یکی از اسناد، وقتی برخی اعضای منفرد مجلس شورای ملی از اسدالله علم تقاضای عضویت در فراکسیون پارلمانی حزب مردم را نمودند «وی این موضوع را موکول به کسب اجازه از پیشگاه ملوکانه کرده و بالاخره پس از شرفیابی به نمایندگان مذکور پاسخ داد متأسفانه در حال حاضر اعلیحضرت همایون شاهنشاه، ورود هیچ یک از نمایندگان منفرد را به حزب مردم صلاح نمی‌دانند و معتقدند در این صورت اقلیت به صورت اکثریت در آمده و وضع دولت دکتر اقبال را متزلزل خواهد کرد» (۶۱) از دیدگاه شاه این حزب موظف بود ادای حزب اقلیت را در آورد، به تعبیر خود وی «مقصود من (از تأسیس حزب اقلیت مردم) سر و صدا راه انداختن است» (۶۲) اما اگر این سر و صدا از مرز خط قرمز فراتر می‌یفت و امکان ایجاد بحران پیش می‌آمد به دستور خود شاه عامل این بحران از حزب اخراج می‌شد. وی که گاهی در مقام پاسخگویی به تناقضات بوجود آمده از اصول دموکراسی با فعالیت احزاب دولتی عاجز می‌شد، به تناقض گویی می‌پرداخت «ما از شنیدن صدای مخالف روی گردان نیستیم. ما به صف مخالف هم نیازمندیم، خودم مخالفانی را که نیت سازندگی دارند تشویق می‌کنم، در صف مخالف احزابی مثل حزب مردم داریم. اما نکته جالب این است که در کشور ما امری برای مخالفت وجود ندارد» (۶۳) در حالیکه وی در گفتار دیگری تشکیل دو حزب را به خود منتسب می‌داند از سال ۱۳۶۶ به این طرف که اوضاع سیاسی کشور ما ثباتی پدید آورد خود من با علاقه وافر از تشکیل دو حزب اکثریت و اقلیت پشتیبانی کرده و مکرراً به مرحله عمل در آوردم» (۶۴) در کتاب مأموریت برای وطنم همین مطلب را رد کرده و چنین می‌گوید «بعضی از افراد از احزاب ما انتقاد می‌کند به این معنا که این دو حزب از طرف مردم بنیان‌گذاری نشده و از طرف مقامات عالی‌کلاس کشور تحمیل گشته‌اند و حتی برخی از بدگویان مدعی هستند که این احزاب دست‌نشانده مقام سلطنت و دولت هستند» (۶۵) چند سال بعد در اواخر سال ۱۳۵۳ گوینده این سخنان چون خود را از پاسخ‌گویی به چالش‌های حاصله ناتوان دید به یک باره تمام احزاب سیاسی را منحل اعلام کرد، در حالیکه در کتاب مذکور رژیم‌های تک حزبی را فاشیستی نامیده بود خود سیاست تک حزبی را پیشه ساخت و حزب واحد رستاخیز ملت ایران را تأسیس نمود، ناتمام فعالان حزبی دولتی را در قالب یک حزب واحد متحد و یکپارچه متمرکز نماید. در واقع این اقدام از ناتوانی احزاب اکثریت و اقلیت از ایفای نقش محوله صورت گرفت، «حزب مردم که رل اقلیت را به عهده دارد به علت خلاء فکری و سیاسی سال‌های اخیر (گزارش مربوط به سال ۱۳۵۲ می‌باشد) قادر نگردیده نقش واقعی خود را عمل نموده و برای طبقه ناراضی و ناراحت مملکت در مقابل تحریکات و تبلیغات بیگانگان ملجاء و پناهگاهی باشد» (۶۶) هر چند در واقع ماهیت سیسم دو حزبی به مردم و ملیون نیز یکی بود «اساسنامه هر دو حزب اصولاً با یکدیگر فرقی نداشت» (۶۷) و هر دو رسالت واحدی به عهده داشتند «حزب مردم اصولاً دارای ایدئولوژی خاصی نیست و مقامات حزبی بارها گفته‌اند ایدئولوژی احزاب (دولتی) به اساس اصول انقلاب شاه و ملت است و حزب اقلیت و اکثریت مبارزه ایدئولوژی ندارند بلکه این احزاب برنامه‌ای هستند که هر کدام عقیده دارند از حزب دیگر بهتر قادر به اجرای برنامه‌های انقلابی هستند و دلیل می‌آوردند که فعالیت احزاب ایران نظیر آمریکا است» (۶۸). در واقع شاید بتوان چنین قضاوت کرد که هر چند قبل از تأسیس حزب واحد ملت، رستاخیز، اسما دو حزب اکثریت و اقلیت داشتیم ولی با مد نظر قرار دادن عملکرد و رسالت آنها، می‌توان آن دو را جناح‌های یک حزب واحد تلقی کرد چنانچه به تعبیر دیگر می‌توان دو جناح «سازنده» و «پیشرو» حزب رستاخیز ملت ایران را نیز به مثابه دو حزب سابق (مردم و ملیون) و بعداً (مردم و ایران نوین) تلقی کرد. با این روند فعالیت احزاب، هر گونه انتظار پیدایش فرهنگ تحزب در آن دوره رویارویی بیش نبود، در واقع «دکتر اقبال (رهبر حزب ملیون) و اسدالله علم (دبیر کل حزب مردم) هر دو از سرسپردگان شاه بودند و پیروزی یک حزب بر دیگری تأثیری در وضع رژیم بجای نمی‌گذاشت» (۶۹) «به قول یکی از روزنامه‌های انگلیسی، ما در ایران دو حزب داریم، حزب بله‌قربان و حزب البته‌قربان» (۷۰) ماحصل سخن اینکه کارگزاران اصلی این دو حزب خود شاه بود و خط مشی حزب اکثریت و اقلیت را خود شاه تعیین می‌کرد، (سند شماره ۳) در یک از اسناد بعد از

گزارش تصمیمات متخذه کادر رهبری حزب مردم راجع به لزوم رقابت با حزب ملیون در انتخابات هیأت ریسه مجلس شورای ملی، چنین آمده است «قرار است پس از مراجعت شاهنشاه از لندن آقای علم شرفیاب و تقاضا نمایند که اجازه فرمایند حزب مردم در انتخابات هیأت ریسه مجلس (شورای ملی) فعالیت بیشتری از خود ابراز دارد. (۷۱) این بود سرنوشت یکی از نهادهای سیاسی که شاه با این توهم که برای ثبات سلطنتی ضروری است تشکیل داد تا شاید از حمایت حزبی منسجم در شرایط بحرانی جامعه برخوردار شود، اما همانطور که تاریخ نشان داد با طلعه روزهای بحرانی آغاز انقلاب، ناکار آمدی اینگونه احزاب همچون حزب رستاخیز - که از اولین نهادهای سیاسی وابسته به حکومت بود که منحل اعلام گشت - معلوم شد. پی نوشت: ۱- ناصر نجمی، بازیگران رضا شاهی محمدرضا شاهی (تهران: انتشارات انیشتن، ۱۳۷۳) ص ۲۵۸ - ۲- پیتز آوری، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی (تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی، ۱۳۶۸) ج ۳، ص ۳۷۲ - محمود تربتی سنجابی، قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران (تهران: انتشارات آسیا، ۱۳۷۵) ص ۲۹۵ - ۴- قم: دفتر انتشارات اسلامی، (۱۳۶۱) ج ۱، صص ۵۸۷-۵۸۶ - ۵- آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۵۵، ص ۲۱ - ۶- محمود طلوعی، بازیگران عصر پهلوی (تهران: نشر علم، ۱۳۷۴) ص ۴۵۲-۴۲۲ - ۷- علی بهزادی، شبه خاطرات (تهران: انتشارات زرین، ۱۳۷۵) ص ۱۴۷-۱۴۵ - ۸- محمدعلی سفری، قلم و سیاست (تهران: نشر نامک، ۱۳۷۳) ج ۲، ج ۲۷۱ - ۹- آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۴۰ ص ۳۶ - ۱۰- آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۵۱، ص ۱۵۹ - ۱۱- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۵۶، ص ۱۶ - ۱۲- آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۵۶، ص ۱۳۸۸ - ۱۳- آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۳۵، ص ۳۴ - ۱۴- آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۵۶، ص ۱۲۶ - ۱۵- همان، پرونده ۱۵، ص ۱۹ - ۱۶- آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۵۵، ص ۶۸ - ۱۷- احمد علی مسعودی (انصاری، پس از سقوط) (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۱) ص ۵۵ - ۱۸- آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۶۲، ص ۴۶ - ۱۹- همان، پرونده ۱۶۲، ص ۱۶۵ - ۲۰- همان، پرونده ۱۶۲، ص ۸۱ - ۲۱- همان، پرونده ۱۵۴، ص ۱۱ - ۲۲- همان، پرونده ۱۶۲، ص ۲۴۷ - ۲۴۹ - ۲۳- همان، پرونده ۱۶۲، ص ۱۲۵ - ۲۴- ۱۲۴ - ۲۴- آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۶۲، ص ۲۷۸ - ۲۷۲ - ۲۵- همان، پرونده ۱۶۶، ص ۸۶ - ۲۶- آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۴۵، ص ۲۰۴ - ۲۰۳ - ۲۷- همان، پرونده ۱۶۸، ص ۲۴۰ - ۲۸- احتمالاً مبلغ ۱۵ میلیون ریال صحیح می‌باشد - ۲۹- آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۶۳، ص ۳۱۱ - ۳۱۲ - ۳۰- آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۵۴، ص ۴۳ - ۳۱- مسعود بهنود، از سید ضیاء تا بختیار (تهران: بی‌نا، ۱۳۶۸) ص ۵۴۵ - ۳۲- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۶۶، ص ۴۰ - ۳۳- آرشیو، اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۶۶، ص ۶۵ - ۶۵ - ۳۴- جلال عبده، چهل سال در صحنه (تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۷) ص ۵۷۴ - ۳۵- همان، پرونده ۶۴، ص ۱۹۸ - ۳۶- همان، پرونده ۶۴ (ص ۱۹۸) - ۳۷- آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، پرونده انفرادی یحیی عدل، کد شماره ۱۶۷ ص ۱۷۳ - ۳۸- همان، پرونده ۱۵۰، ص ۲۰۵ - ۳۹- همان، پرونده ۱۶۴، ص ۲۳۵، ۲۳۴ - ۴۰- اسناد لانه جاسوسی آمریکا، احزاب سیاسی ایران (تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶) ص ۴۲ - ۴۱ - ۴۱- آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۶۶، ص ۲۳۵ - ۲۳۴ - ۴۲- آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۵۵، ص ۸ - ۱۱ - ۴۳- همان، پرونده ۱۶۴، ص ۲۲۲ - ۲۲۱ - ۴۴- همان، پرونده ۱۵۴، ص ۸۱ - ۶۹ - ۴۵- همان، پرونده ۱۵۴، ص ۷۹ - ۴۶- ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه فرشته سرلک تهران: نشر گفتار، (۱۳۷۱) صص ۴۸۶ - ۴۸۵ - ۴۷- جلال عبده، چهل سال در صحنه (تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۸) ص ۵۷۴ - ۴۸- مسعود بهنود، از سید ضیاء تا بختیار (تهران: بی‌نا، ۱۳۶۸) ص ۵۴۵ - ۴۹- آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۶۴، ص ۲۳۵ - ۲۲۴ - ۵۰- همان، پرونده ۱۶۳، ص ۸ - ۷ - ۵۱- همان، پرونده ۱۶۶، ص ۱۲۲ - ۱۲۱ - ۵۲- آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۶۴، ص ۲۰۵ - ۲۰۴ - ۵۳- همان، پرونده ۱۶۴، ص ۲۵۱ - ۲۵۰ - ۵۴- همان، پرونده ۱۶۴، ص ۲۲۰ - ۲۱۹ - ۵۵- همان، پرونده ۱۶۴، ص ۲۰۳ = ۲۰۱ - ۵۶- حسین تبریزیا، علل ناپایداری احزاب سیاسی ایران (تهران: مرکز نشر بین‌الملل، ۱۳۷۱) ص ۲۸۶ - ۵۷- یوسف مازندی، ایران ابرقدرت قرن (تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳) ص ۵۵۶ - ۵۸- آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۵۵، ص ۲۳۸ - ۲۳۷ - ۵۹- عبدالرحیم ذاکر

حسین ، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰) ص ۳۰۳-۶۰ سپهر ذبیح، تاریخ جنبش کمونیستی در ایران ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی (تهران : مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۴) ص ۳۶۲-۶۱ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده ۱۳۹ ص ۳۹-۶۲ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده ۱۶۷ ص ۵۱-۶۳ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده ۱۶۷ ص ۵۰-۶۴ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده ۱۶۷ ص ۵۱-۶۵ به نقل آرشیو اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده ۱۶۷ ص ۵۰-۶۶ به نقل از آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۵۵ ص ۶۸-۶۷ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۳۹ ، ص ۳۹-۶۸ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی پرونده ۱۵۵ ص ۲۴۲-۶۹ پیتر آوری ، پیشین ، ص ۷۹-۷۰-اسدالله علم، گفتگوهای من با شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی (تهران: طرح نو، ۱۳۷۱) ج ۱. ص ۳۵۲-۷۱ آرشیو اسناد انقلاب اسلامی ، پرونده ۱۳۹ ص ۴۱ منبع: www.irdc.ir

بررسی علل تشکیل حزب رستاخیز

بررسی علل تشکیل حزب رستاخیز نویسنده: فرزانه نیکوبرش چکیده: به عقیده عده ای از کارشناسان مسائل سیاسی، یکی از علل اصلی تشکیل حزب رستاخیز، شکست رژیم در اهداف و برنامه های انقلاب سفید بود. از آنجایی که انقلاب سفید سرآغاز شروع سلطنت مستبدانه و مطلقه شاه در ایران بود که با غائله انجمن های ایالتی و ولایتی که "با حذف قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان" شروع شد تا به برگزاری فراندوم منجر شد، رژیم سعی داشت با انجام فراندوم و به اصطلاح جلب آراء مردم وجه قانونی به اعمال خود بدهد. آثار انقلاب سفید نه تنها در زمینه نابودی کشاورزی بود، بلکه در زمینه صنعتی نیز اثر مخربی بر جای گذاشت. زیرا با اولویتی که رژیم به صنعتی شدن داده بود، باعث شد که اقتصاد خود کفا در زمینه هایی که رشد کرده بود رو به نابودی روند. در عوض کارخانه های مونتاژ و وابسته روز به روز رشد یابند، و اقتصاد باز دولت موجب افزایش حضور خارجی ها با درآمدهای کلان در شهرهای بزرگ، افزایش سرمایه گذاریهای خارجی در ایران که خود باعث خروج ارز و سرمایه از کشور می شد. به عقیده عده ای از کارشناسان مسائل سیاسی، یکی از علل اصلی تشکیل حزب رستاخیز، شکست رژیم در اهداف و برنامه های انقلاب سفید بود. از آنجایی که انقلاب سفید سرآغاز شروع سلطنت مستبدانه و مطلقه شاه در ایران بود که با غائله انجمن های ایالتی و ولایتی که "با حذف قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان" شروع شد تا به برگزاری فراندوم منجر شد، رژیم سعی داشت با انجام فراندوم و به اصطلاح جلب آراء مردم وجه قانونی به اعمال خود بدهد و در سطح جهانی نشان بدهد که خود مجری انقلاب است و اصلاحاتی را که او می خواهد انجام دهد مردم با جان و دل خواهان آن هستند. لذا با تبلیغات وسیع در بوق و کرنا کرد که می خواهد برای اصول شش گانه خود، فراندوم برگزار کند. در حقیقت انجام فراندوم توسط شاه، نمایش قدرتی بود که شاه با جلب حمایت آمریکا در مقابله با نیروهای اسلامی و مأموریت اسلام زدایی خود اجراء کرد و در جریان برگزاری چنین فراندومی با مخالفت علمای مذهبی به رهبری امام (ره) روبرو شد به گفته امام (ره): "این فراندوم اجباری مقدمه از بین بردن مفاد مربوط به مذهب است" ۱... با این مخالفت ضربه سهمگینی از سوی نیروهای مذهبی به رهبری امام (ره) به رژیم شاه وارد شد. رژیم چنان خشمناک شد که جهت سرکوب حرکت مخالفین خود به هر وسیله ای متشبت شد و پیامد آن قلع و قمع مردم حمله به مدرسه فیضیه، دستگیری رهبر انقلاب، و خفقان بیشتر در جامعه بود. انجام انقلاب سفید و فراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ (که با ۵ میلیون و ششصد هزار رأی موافق در مقابل چهار هزار و صد و پنجاه رأی مخالف به تصویب رسید) از دید شاه نقطه شروع پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی و تحرک در میان جامعه بود، اما در حقیقت سقوط و نابودی اقتصاد ایران و ایجاد اقتصادی وابسته و سقوط ارزشهای اخلاقی و افزایش ناهنجاریهای اجتماعی بود. شاه که تحمل هیچ مخالفتی را نداشت مخالفین خود را همواره مرتجعین سیاه و سرخی می نامید که تحمل انقلاب مترقیانه او را ندارند. اما تاریخ هرگز فراموش

نکرده است زمانی که در آمریکا کنده بر سر کار آمد، شرط کمک به کشورهای در حال توسعه را انجام اصلاحات در این کشورها ذکر کرد. چون شاه زیر بار چنین اصلاحاتی نمی رفت و کلا برای هیچ کس جز خودش احترام و ارزشی قائل نبود - در قاموس او کارگر، دهقان، کشاورز همواره عناصری بودند که ارزش فکر کردن را نداشتند - لذا آمریکا مهره وابسته خود، علی امینی را بر سر کار آورد تا چنین اصلاحاتی را شروع کند و شاه که پایه های سلطنت خود را در خطر می دید در ۲۱ فروردین ۱۳۴۱ رهسپار آمریکا شد و بالاخره توانست موافقت اربابان آمریکایی را جلب کند که خود مجری چنین طرح انقلابی!! شود شاه در نطق خود در سر میز شامی که به مناسبت ورود لیندون جانسون معاون ریاست جمهوری وقت آمریکا به ایران ترتیب داده بود، قول شرافتمدانه!! داد که به هر ترتیبی که شده خواسته های اربابان خود را به مرحله اجرا در آورد. شاه هرگز گمان نمی کرد نیروهای مذهبی مخالف اقدامات او، تا این حد میان مردم ریشه داشته باشند که بتوانند در مقابل او ایستادگی کنند. لذا با کینه و بغض تمام مخالفین خود را "مرتجعین سیاه و سرخ" می نامد که وجود این گروهها گره کوری بوده است که با انجام انقلاب سفید" در جهت اسلام زدایی" موفق به باز کردن آن شده است و توانسته با درایت تمام!! مرتجعین وابسته به بیگانه را با تمام قدرت بر سر جای خود بنشانند و صدای آنها را در گلو خفه سازد و گفته بود...): "دشمنان(خارجی از دو نوع ارتجاع دیگر استفاده می برد یکی ارتجاع سرخ، یکی ارتجاع سیاه، آنها هم به جای خود نشانده شدند "۲. انقلاب سفید و تعمیرات بنیادی اگر انقلاب را به مفهوم واقعی و حقیقی آن که "دگرگونی و تغییر بنیادی" است در نظر بگیریم، انقلاب سفید هم هدفش دگرگونی بنیادهای اقتصادی اجتماعی و فرهنگی در جامعه بود حفظ ساختار سیاسی موجود بود در زمینه سیاسی، هیچ گروه و جمعیتی اجازه فعالیت نداشتند و در جامعه نهاد سیاسی وجود نداشت که عدم وجود گروههای سیاسی بتواند خلایی ایجاد کند، زیرا حکومت مطلقه و دیکتاتوری بنا به ماهیت ذاتی خود تحمل هیچ صدای مخالفی را نداشت. در زمینه اقتصادی هدف انقلاب سفید از بین بردن ساختارهای اقتصادی موجود در جامعه و وارد کردن اقتصاد وابسته به شبکه اقتصادی بین المللی و سرمایه داری غرب، ایجاد بازار مصرف برای کالاهای تولیدی امپریالیستها و شرکت های چند ملیتی بود که می توان گفت به این اهداف دست یافت. در زمینه فرهنگی و اجتماعی رژیم تلاش داشت تا اسلام منهای روحانیت، رواج فرهنگ مصرفی، برهنگی و بی بند و باری غرب که سرشار از فساد اخلاقی و پیامدهای ناهنجار اجتماعی بود، در جامعه به مرحله اجرا بگذارد، که از این حرکت به عنوان رواج فرهنگ و تجدد یاد می کرد که آخوندها را مخالف رواج چنین فرهنگی می دانست. در عمل رژیم شاه توانست تا حد زیاد ساختارها و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی را در جامعه بر هم زند که این امر تضادهای فرهنگی و طبقاتی را در جامعه دامن زد که گریبان رژیم را سخت می فشرد و بعدها شعله های آن دامن رژیم را گرفت. شاه همواره مخالفین خود را، بخصوص مذهبیین را از لحاظ قدرت و مخالفت با خود بسیار ضعیف می دید، و هرگز گمان نمی کرد که در شاهراه تمدن! هنوز مذهب نقش و رنگی داشته باشد. در حالی که این اشکال او بود که هیچ گاه نخواست واقعیت های موجود جامعه را بشناسد و فرهنگ حاکم بر جامعه ایران را درک کند و نقش مذهب و اصالت دین را در روح و روان انسانها باور کند (و این مسأله از نقاط ضعف و یکی از علل سقوط اصلی شاه بود). به علت همین دید محدود، بعد از اعلام رفراندوم با مقاومت توده مردمی روبرو شد که از رهبر خود امام (ره) تبعیت می کردند. رژیم شاه مجبور شد با شدت تمام مخالفین خود را با زور اسلحه و نیروی پلیس سرکوب کند، و با حاکم کردن جو خفقان، رفراندوم کذایی خود را انجام دهد. با وجودی که رژیم بر دستگاه عریض و طویل ساواک و نیروهای امنیتی برای سرکوب مخالفین می افزود، هرگز نتوانست صدای انقلابیون را برای همیشه خاموش سازد. همین علت بود که گهگاهی مجبور می شد اعتراف کند که دشمن را ضعیف دیده و با وجود این که دستهای آغشته به خون خود را تا گلو در حلقوم خصم فشرده است، اما نتوانسته است به حیات (مخالفین) خاتمه دهد. شاه همواره سعی می کرد در ظاهر خود را خیلی خونسرد نشان دهد و بی اهمیت از کنار این مسائل بگذرد و حرکت مخالفین خود را طبق معمول به بیگانگان و مارکسیست ها نسبت دهد. چنانچه در مصاحبه ای با "اولیوبه وارن" خبرنگار و نویسنده فرانسوی در

مورد تعریف انقلاب و قلع و قمع مخالفین انقلاب سفید و ادامه حیات مخالفین علی رغم سرکوب آنها گفته بود...": انقلاب کردن یعنی تغییر دادن کامل بنیادها، و این همان چیزی است که در اینجا گذشت. اما تقریباً بدون خونریزی که این البته به واسطه فقدان تحریکات نبود. زیرا کسانی بودند که تحریکاتی را آغاز کردند مانند یاغیان، برخی از آخوندهای مخالف با رواج تجدد و فرهنگ در میان مردم و برخوردار از کمک کمونیست‌هایی که مدعی اعتقاد به خدا بودند، مثل آدم‌هایی که امروز خود را مارکسیست اسلامی می‌نامند و با هم براه افتاده در صدد ریختن به خیابانها و مخالفت با دگرگونی بودند، ولی ما بی‌ترحم رفتار کردیم و آنها زود به جای خود نشانده شدند. چند (تن) در این میان مردند، کمی هم خونریزی شد، اما این امر کمر مقاومت مخالفان را شکست، حالا این مقاومت‌های کوچک پراکنده در اینجا و آنجا وجود دارد و یک آدمکشی در اینجا و یک بمب‌اندازی در آنجا. اما این فقط کار کسانی است که می‌خواهند نشان دهند که هنوز کسی هستند، ولی این موضوع جدی نیست، یک موضوع جنبی است..."

۳ اصولی را که برای فراندوم ششم بهمن اعلام شده بود برای روشن بینان و آگاهان مسائل سیاسی مشخص بود که شاه به دستور اربابان آمریکایی خود این عمل را انجام می‌دهد و هدف از آن نابود ساختن ساختارهای جامعه و مقدم داشتن منافع بیگانگان و امپریالیستها بر منافع جامعه خواهد بود. گرچه شاه در سخنان خود همواره سعی می‌کرد انقلاب سفید خود را انقلابی ایرانی و مطابق با سنن فرهنگی جامعه قلمداد کند که هرگز از بیگانه اخذ نشده است، چنانچه در توجیه فلسفه چنین انقلابی گفته بود...":

این انقلاب (سفید) در درجه اول یک انقلاب ایرانی و منطبق با روح و سنن ایرانی بود. ما این انقلاب را به صورت یک کالای وارداتی تحویل ملت ندادیم. زیرا اصولاً شأن ملت ما که خود در طول هزاران سال خلاق فکر و فلسفه و منطق بوده است، این نیست که در این مورد (جامه عاریت) دیگران را بر تن کند. ما راه‌هایی بر اساس نبوغ ایرانی و با در نظر گرفتن تمام اصول ذکر شده اتخاذ کرده بودیم که طبعاً در آنها از تجارب مفید دیگران استفاده شده بود ولی بخصوص هر قسمت از آن که لازم بود ابداع خودم بود "۴... به خوبی واضح و آشکار بود که برگزاری فراندوم از سوی حامیان آمریکایی شاه برای حفظ و بقاء رژیم او ترتیب داده شده چنان که "جیمز بیل" نویسنده و محقق آمریکایی در این زمینه نوشته است...": "تردیدی نیست که آمریکا در طول ریاست جمهوری کندی رژیم شاه را تحت فشار قرار داد تا برنامه‌ای عملی برای اصلاحات کنترل شده و خاص را آغاز کند. در واقع بسیاری از اصلاحاتی که شاه اعلام کرد، همان اصلاحاتی بودند که وزارت خارجه آمریکا توصیه کرده بود و برای مثال در برنامه چهارم ماده‌ای "بولینگ" ذکر شده بود. طرح ابتکاری کندی برای "برنامه سپاه صلح" تأکید جدید آمریکا بر اصلاحات را بیشتر کرد "۵... تطابق انقلاب سفید با اسلام! توجه به بافت و ساختار فرهنگی هر جامعه از نکات مهمی است که اگر هیأت حاکمه در اجرای اهداف و برنامه‌های حکومتی خود بدان توجه داشته باشد، و در عمل برنامه‌های خود را بر مبنای ساختار فرهنگی جامعه طراحی و پی‌ریزی کند، مسلماً در مرحله اجرا از موفقیت بالایی برخوردار خواهد شد، در غیر این صورت، باید انتظار داشت طرحها و برنامه‌ها در مرحله اجرا و عمل چون با ساختارهای جامعه تضاد پیدا می‌کند، بدنبال خود ناهنجاریهای فرهنگی و اجتماعی را در جامعه بوجود آورد که اگر ناهنجاریها افزایش یابد سرانجام به کودتا، تظاهرات، خشونت، مخالفت توده‌های مردم حتی در نهایت به سرنگونی نظام حاکم منجر خواهد شد. بافت فرهنگی در جامعه ما، یک بافت مذهبی است که بنا به اعتقادات و ایدئولوژی اسلام شکل گرفته است ساختارهای مورد نیاز را در خود به صورت نهادین در آورده است (مانند مساجد، تکایا، حسینیه‌ها، انجمن‌ها و هیئت‌های مذهبی، شیوه معاملات، ...) عدم انطباق برنامه‌ها و طرحهای رژیم با ساختار جامعه، از علل اوج‌گیری تضادهای فرهنگی و ناهنجاریهای اجتماعی در جامعه هدف و سعی اصلی رژیم با اجرای چنین طرحها و برنامه‌هایی، از بین بردن ساختارهای سنتی و فرهنگی حاکم در جامعه بود و جایگزین کردن فرهنگ پوچ و منحط فساد و بی‌بند و باری و فرویدیسم غربی. رژیم در گفتار از اسلام و توجه عمیق!! به اعتقادات مذهبی جامعه دم می‌زد و شاه خود را فردی مذهبی می‌دانست که یک نیروی نامرئی همواره او را در جریانها و مشکلات صعب العبور حکومتی یاری می‌دهد و هدایت می‌کند اما در

عمل خلاف آنچه می‌گفت عمل می‌کرد. رژیم شاه، اسلام را آن گونه که "خود می‌خواست باشد" تبلیغ و تأیید می‌کرد و فلسفه "جدایی دین از سیاست" از محورهای تبلیغی رژیم بود که سعی داشت در جامعه به مبلغان و مراجع دینی بفهماند، که شما به امور دینی بپردازید (فقط احکام روزه و خمس و زکات و نماز و ...) و ما که فرد مسلمانی!! هستیم و وارد به امور سیاسی مذهبی، سیاست را به دست ما بسپارید، ما هدایت و اجرای امور را مطابق امور مذهبی به عهده می‌گیریم. اما رهبران آگاه و هوشیار و روشنفکر و مستقل در امور مذهبی - سیاسی، هرگز سیاست را از دیانت جدا نمی‌دانستند و همچون "سیدحسن مدرس" که گفته بود "سیاست عین دیانت ماست" معتقد بوده و در مواقع لزوم برای اجرا و عمل وارد میدان می‌شدند و هیچ گاه در قبال حاکمان زر و زور و تزویر از ترس جان صحنه را خالی نکردند. حریت و آزادگی از خصوصیات رهبران آگاه مذهبی در میان شیعه بوده و هست. آنچه همواره شاه را عصبانی و خروشان می‌ساخت، عدم قبول تز او (جدایی دین از سیاست)، از سوی چنین مراجع آگاه و آزاد بود. شاه از روی بغض و کینه در سخنان خود اسلامی را که چنین مراجع آگاهی مبلغ و مروج آن بودند، اسلام متحجر گراها و آخوندهای بی سواد می‌نامید که سعی داشتند از ناآگاهی توده مردم در جهت اهداف شخصی خود استفاده کنند. در صورتی که روحانیون در میان توده های مردم جایگاه خاصی داشتند، زیرا اکثر روحانیون همواره از متن توده های مردم برخاسته و باز به میان آنها باز می‌گشتند و با مردم عامی حشر و نشر داشتند، همیشه رجوع اختلافات و هدایت کننده مسائل اعتقادی مردم در جامعه بوده اند، علیرغم خواست رژیم، روحانیان، چون از میان همین توده های مردم بر می‌خاستند، و به میان آنان می‌رفتند، از پایگاه وسیع و احترام والایی برخوردار بودند. زمانی که از میان روحانیان، رهبری جامع شرایط و آگاه به مسائل سیاسی جامعه برمی‌خاست و در امور سیاسی و اجتماعی یا مذهبی به نفع دین و مذهب و مردم به موضع گیری می‌کرد، مردم هم به پیروی از رهبر آگاه وارد صحنه می‌شدند تا به خواسته های بر حق دست یابند. آنچه رژیم شاه را تا آخر عمر در بیم و هراس نگه داشته بود، همین مسئله "پیروی مردم از رهبران آگاه و هوشیار" بود که سرانجام به خاطر رهبریت صحیح امامی فرزانه، عاقبت رژیم غاصب و ستمگر شاه سرنگون شد و خصم، از آنچه می‌ترسید در امان نماند. شاه همیشه در گفته های خویش سعی داشت برنامه های خود را مستقل از بیگانه و مطابق با اسلامی که خود در نظر داشت معرفی کند. به همین لحاظ در یک مصاحبه پیرامون تطابق انقلاب سفید با اسلام و مخالفت عده ای از روحانیان که منجر به تبعید آنها (اشاره به تبعید امام (ره)) شد اشاره کرده و گفته بود... "اسلام در اصول خود یک آیین کاملاً عملی است که در آن بیش از هزار و چند صد سال پیش، از عدالت اجتماعی و مساوات سخن رفته است و در آن عوامفریبی خیلی خیلی کم وجود دارد، به همین جهت است که من توانستم انقلاب خودم را پیاده بکنم و اعلام کنم که همه اصول این انقلاب کاملاً منطبق با اسلام" است. هیچ کس نتوانست خلاف آن را بگوید، چیزی که مثلاً در مورد انقلاب فرانسه یا انقلاب روس، ممکن نبوده است. البته این راست است که یکی دو آخوند کوشیدند، علیه من قد علم کنند، اما من آنها را بیرون انداختم، دیگران هم تکان نخوردند ".... ۶ شاه در صحبت ها و سخنان بعدی خود، گفته های خویش را فراموش کرده، برخلاف گفته قبلی خود اذعان می‌کند: "مذهب در امور داخلی هیچ نقشی ندارد." همان گونه که گفته شد در جامعه ها ساختارهای اجتماعی و فرهنگی با بافت مذهبی و اعتقادات مردم هماهنگی و همخوانی دارد و یک جامعه مذهبی را تشکیل می‌دهد، طرحها و برنامه های اجتماعی هم در صورتی به موفقیت خواهد رسید که با این بافت و ساختار هماهنگ باشد. اما شاه نه تنها به این مهم توجه نمی‌کرد بلکه بر سیاستش که ترویج و تبلیغ "جدایی دین از سیاست" بود اصرار می‌ورزید و در مرحله ای دچار تناقض گویی می‌شود و در یک مصاحبه می‌گوید... "س: آیا دین در این میان (عدالت اجتماعی و زیربنای اجتماعی کشور) جایی دارد؟ ج: آری و نه. برای اینکه از یک سو من یک مومن و محافظ و پاسدار مذهب شیعه خودمان هستم و به آن سوگند وفاداری یاد کرده ام و از سوی دیگر، مذهب به هیچ وجه دخلی به امور کشور ندارد ".... ۷ تدوین فلسفه انقلاب! اگر معنی انقلاب را در مفهوم اصلی خویش "دگرگونی بنیادی در جامعه" در نظر بگیریم، انقلاب سفید شاه در طول ۱۲ سال باید دگرگونی بنیادی را در ساختارهای جامعه

ایجاد می‌کرد و به صورت نهادی در ساختارهای جامعه ریشه می‌دوانید. انقلابی که به گفته شاه "به صورت فرماندهی از بالا به پایین" منعکس شده بود و در طول ۱۲ سال از ۶ اصل به ۱۹ اصل رسید. اما شاه می‌دانست که در عمل این دگرگونی در جهت اهدافی که مد نظر او بوده است نه تنها حاصل نشده، بلکه با نوعی کندی، وقفه و شکست هم مواجه شده است؛ لذا با تدوین فلسفه انقلاب سعی داشت که با صور تبلیغی این باور را در ذهن مردم و افکار عمومی داخل و خارج به صورت وسیع بگنجانند تا همه دنیا اطلاع یابند که در طول ۱۲ سال که از انقلاب سفید می‌گذرد انقلاب چه تحول عظیمی را در جامعه ایجاد کرده است و چه نتایج مثبتی!! به بار آورده است. شاه در مصاحبه ۲ بهمن ۱۳۵۵ با نمایندگان تلویزیون فرانسه در زمینه موفقیت‌های حاصل از انقلاب سفید گفته بود... "س (خبرنگار): پرسش دیگری نیز مطرح است و آن مسئله حزب واحد است. با گردآوری کلیه احزاب در یک حزب واحد، برنامه سیاسی اعلیحضرت چه بوده است و یا اینکه هویدا به این ترتیب خواستند چه کاری برای اعلیحضرت انجام دهند؟ ج: قصد من این بوده است که این حزب، که حزب واحد نامیده می‌شود و در حقیقت چهره واقعی یک حزب نیست، کلیه افراد ملت را به جز آنهایی که یاغی هستند، در بر می‌گیرد. این حزب توسط یک سیاستمدار و یا یک سازمان سیاسی صاحب نظر یا مشخص، ایجاد نشده و در چارچوب تعیین شده‌ای قرار نگرفته است و از این جهت نمایندگان فلسفه انقلاب ماست، انقلابی که بر چارچوب تعیین شده‌ای قرار ندارد و قبل از همه روی نبوغ ایرانی و سپس روی هر آنچه که امروز در جهان برای امکان ترقی و خوشبختی یک کشور مناسب تر است، استوار است "۸... در نیمه دوم سال ۱۳۵۴ و در ۴ آبان، شاه به هویدا ماموریت می‌دهد که با تعیین گروهی از اندیشمندان و روشنفکران!! به تدوین فلسفه انقلاب بر اساس اصول دیالکتیک!! پردازند. بعد از مدت‌ها تبلیغ و هوچیگری به سرکردگی هوشنگ نهاوندی رهبر گروه اندیشمندان، "فلسفه انقلاب" با ۷۰۰۰ کلمه تدوین می‌شود؛ در حقیقت تدوین فلسفه حکومت استبدادی بود، که آن را به صورت قانونی جلوه می‌داد. حزب رستاخیز، وسیله‌ای بود تا فاصله موجود بین رژیم و مردم را با تبلیغ و تدوین و تفسیر فلسفه انقلاب پر سازد. شاه در مصاحبه‌ای بر این نکته تأکید کرده و گفته بود: "حزب برای این است که به مردم ما آموزش اجتماعی، سیاسی و حتی فلسفی، البته فلسفه انقلاب نه چیز دیگری بدهد... حزب رستاخیز ملت ایران وسیله ادامه اجرای ۱۷ اصل انقلاب است "۹... در حالی که اگر انقلاب شاه با موفقیتی روبرو شده بود، تدوین فلسفه‌ای برای توجیه چنین انقلابی دیگر نیاز نبود. اگر انقلابی که مردم در آن نقش داشتند و این انقلاب آثار و نتایج مثبتی داشت، خود مردم در عمل بیان‌کننده و توجیه‌گر چنین انقلابی بودند که با اعماق وجودشان (آثار و عملکرد مثبت چنین انقلابی را لمس و درک کرده‌اند). در صورتی که در واقع امر، نه تنها مردم در چنین انقلابی هیچ نقش نداشتند، بلکه جز زیان و ضرر هم آثار دیگری درک نکردند. شاه که در بیانات خود غالباً دچار فراموشی می‌شد. در مصاحبه‌ای با اولیویه وارن خبرنگار فرانسوی گفته بود... "در اینجا این منم که در کشور انقلاب کرده‌ام "۱۰... تدوین فلسفه انقلاب مانند سایر کارهای رژیم عملی بی‌حاصل بود. چون شاه سعی داشت با تدوین فلسفه انقلاب بر اساس اصول دیالکتیک!! با نوعی شستشوی ذهنی، افکار عمومی مردم را در کانونهای حزبی، که تنها مکان سیاسی (جهت مشارکت) بود جا بیاندازد و رکود و شکست انقلاب مسکوت بماند و به عکس آثار و نتایج مثبت آن در کانونها طرح، توجیه و تبلیغ شود، تا مردم نسبت به مفاهیم و فرهنگ انقلابی و عملکردهای مثبت آن!! آگاهی عمیق تری بدست آورند. شاه در مصاحبه‌ای با روزنامه کویتی السیاسیه در ۲۲ خرداد ۱۳۵۴ هدف از تشکیل حزب گفته بود: "...اولا ما در صدد تشکیل حزب سیاسی و اداره سیاسی مملکت هستیم که نظرات و ایدئولوژیهای ما بررسی خواهد کرد و این نحوه کار، نظرات ما تکمیل می‌کند و بنابراین حزب و اداره صحیح و ولیعهد نظرات ما دنبال خواهد کرد "۱۱... از دید کارشناسان مسائل سیاسی تشکیل حزب و تدوین فلسفه انقلاب از سوی شاه که جهت گمراه کردن اذهان جامعه و ایجاد تحرک - جدای سرگرم ساختن مردم در آنچه که در عمل با شکست مواجه شده است - واضح و روشن بود. چنان که در گزارشی که "جان در استمپل" یکی از عمال رژیم آمریکا در ایران پیرامون اوضاع داخلی ایران می‌دهد به این مسئله اذعان کرده است که اولاً

انجام چنین انقلابی از سوی آمریکا بوده است، دوم انقلاب سفید شاه در عمل از سال ۱۳۴۹ به بعد با وقفه و رکود مواجه شده است، سوم اینکه تدوین فلسفه انقلاب جهت ایجاد تحریک صوری از سوی رژیم بوده است در گزارش چنین آمده است...": برنامه سیاسی شاه بر انقلاب شاه و مردم که یک برنامه اصلاحی است و از سال ۱۹۶۲ آغاز و بعدها به ۱۷ اصل گسترش یافت، استوار است. این برنامه پس از اجرای اولین مرحله اصلاحات ارضی و پیدایش سپاهیان دانش، بهداشت و ترویج و عمران که مانند سپاه صلح آمریکا سازماندهی شده بودند در دهه ۱۹۷۰ با وقفه روبرو شد. انقلاب در اواخر سال ۱۹۷۵ با افزوده شدن اصول سهیم شدن کارگران در سهام کارخانه‌ها، مبارزه علیه فساد، و آموزش رایگان تحریک بیشتری پیدا کرد، انتشار ایدئولوژی حزبی در اکتبر ۱۹۷۶ در کنگره حزب رویدادی چشمگیر نبود و بیشتر بر جنبه عمل‌گرایی و عمران‌گرایی رژیم تأکید داشت "۱۲... اجرای طرحها و برنامه‌های انقلاب سفید، ساختارهای اجتماعی و اقتصادی را دچار دگرگونی ساخت. منتهی این دگرگونی نه در جهت مثبت، بلکه در جهت منفی بود که آثار و تبعات منفی زیادی را بدنبال خود داشت. شکست رژیم با انجام انقلاب سفید به قدری روشن و واضح بود که نیازی به بیان نیست. از آنجا که هدف این مقاله بررسی چنین تبعاتی نیست، فقط به صورت کوتاه و گذرا به بعضی از موارد آن اشاره می‌شود. اثراتی که انقلاب سفید بدنبال داشت: نابودی کشاورزی و وابستگی به محصولات خارجی، افزایش واردات مواد غذایی، کشاندن اقتصاد به سمت تکیه بیش از حد بر محصولات خارجی، افزایش کالاهای مصرفی و جایگزینی اقلام وارداتی و لوکس، رشد مصرف‌گرایی در سطح بالا، افزایش مهاجرت به شهرها خود ناهنجاریهای اجتماعی را بدنبال داشت زیرا افزایش مهاجرت‌ها، موجب بروز مشکلات مسکن در چنین شهرهایی بود. دسترس نبودن وسایل تفریح و آسایش برای قشر مهاجر، رشد تضادهای فرهنگی و طبقاتی، رشد زاغه‌نشینی و جلب‌نشینی و حصرآبادها در اطراف شهرها از جمله اثرات انقلاب سفید در این زمینه (اجتماعی) بود. آثار انقلاب سفید نه تنها در زمینه نابودی کشاورزی بود، بلکه در زمینه صنعتی نیز اثر مخربی بر جای گذاشت. زیرا با اولییتی که رژیم به صنعتی شدن داده بود، باعث شد که اقتصاد خودکفا در زمینه‌هایی که رشد کرده بود (برهم خوردن سیستم بازار، سیستم اقتصادی سنتی، نابودی صنایع دستی، قالی‌بافی، ...) رو به نابودی روند. در عوض کارخانه‌های مونتاژ و وابسته روز به روز رشد یابند، و اقتصاد باز دولت موجب افزایش حضور خارجی‌ها با درآمدهای کلان در شهرهای بزرگ، افزایش سرمایه‌گذاریهای خارجی در ایران که خود باعث خروج ارز و سرمایه از کشور می‌شد (زیرا به موجب قانون سرمایه‌گذاران خارجی می‌توانستند منافع حاصله از سرمایه‌گذاریهای خود را آزادانه از مملکت خارج کنند با توجه به این مسئله که گاهی سود حاصله از چنین سرمایه‌گذاریهایی تا ۱۰۰ درصد و ۲۰۰ درصد هم در بخش تجارت و صنعت می‌رسید) ۱۳، تمرکز واحدهای اقتصادی در تهران، منافع سرشار برای یک گروه اقلیت که باعث عدم توازن در سطح درآمدها رشد تضاد طبقاتی، افزایش تورم در جامعه، فساد مالی، ارتشا و فساد مجریان طرحها، رشد دلالی و واسطه‌گری در صنعت را بدنبال داشت. در حقیقت این امور نشان می‌داد که رژیم در اهداف مورد نظر خود با شکست مواجه شده است و با یک شبکه افسار گسیخته در سطح اقتصادی و اجتماعی در جامعه روبه‌رو بود، و این که نتوانسته است به وعده‌های خود در زمینه ایجاد برابری اجتماعی و اقتصادی به مردم، موفقیتی کسب کند. نکته جالب توجه این است که امام (ره) در همان سال (۱۳۴۱) در بحبوحه برگزاری انقلاب سفید، در جواب به نامه متدینین تهران، بعد از اشاره به موارد نقض قانون اساسی از سوی رژیم، شکست در برنامه‌ها و اهداف انقلاب سفید، نابودی کشاورزی، را پیش‌بینی کرده و در قسمتی از اعلامیه خود آورده بودند...": چرا صندوق تعاونی درست می‌کنند؟ که حاصل دسترنج زارع را ببرند. با تأسیس این چنین صندوق تعاون بازار ایران به کلی از دست می‌رود و بازرگانان و کشاورزان به خاک سیاه می‌نشینند و در نتیجه سایر طبقات نیز به همین روز مبتلا می‌شوند... ۱۴" مرور زمان صحت گفته‌های امام (ره) را تأیید کرد. بعد از تشکیل حزب رستاخیز نیز امام (ره) تأکید کرد که مطرح کردن این حزب رستاخیزی نشان شکست رژیم در اهداف و برنامه‌های انقلاب سفید است. البته شکایت رژیم در انجام انقلاب به گونه‌ای روشن و مبرهن بوده است که حتی

تئورین ها و مداحان رژیم که همواره دم از اثرات مثبت و پر بار انقلاب سفید و انقلاب ابتکاری شاه می زدند مجبور بودند به شکست رژیم در اهداف انقلاب سفید اشاره کنند. منتهی به صورت بسیار محترمانه؛ چنانچه در نشریه اندیشه رستاخیز که معمولاً تئورین های رژیم به تعریف و تمجید رژیم شاه و جا انداختن ایدئولوژی و فلسفه انقلابی رژیم می پرداختند، " کاظم ودیعی " یکی از مسئولان حزب رستاخیز بعد از تمجید و تعریف فراوان از انقلاب سفید و نقشی که در روستاها بر جای گذاشته، هم مجبور می شود اعتراف کند که رژیم در زمینه اهداف خود در روستاها با ناکامی مواجه شده است وی در مقاله ای با عنوان " دگرگونی روستاها در مرحله دوم انقلاب " نوشته بود... " : اگر ما توانسته بودیم سه عامل راه، انبار، مدیر را به موقع به روستائیان برسانیم آنها اینک روی پای خود ایستاده بودند اما به آنها این سه را چنان که لازمه مرحله اول انقلاب بود ندادیم. ما به آنها قبل از هر چیز شخصیت سیاسی دادیم و تحت تأثیر رونق اقتصادی شهر از آنها دعوت شدیدی برای مصرف به عمل آوریم. طبیعی است در چنین فضای مصرفی ایشان، روستایی جز زائده شهر و دنبال رو آن نیست " ۱۵... در کنار این گونه انتقادهای نمایندگان مجلس که با انتخابات فرمایشی رستاخیز، بعد از گذر از هفت خوانهای تصفیه، وارد مجلس شده بوده و عملکرد منفی انقلاب سفید ناراضی بوده و عدم تأثیر انقلاب سفید و یا آثار منفی آن داد سخن می دادند. در صورتی که در سطح رسانه های گروهی و سخنان مسئولان رژیم، بی کم و کاست در تعریف و تمجید از انقلاب سفید شاه و تأثیر آن در روستاها و شهرها سخن می گفتند و این جز تبلیغاتی پوچ و بیهوده هیچ نبود. به عنوان مثال در گزارشی که در مورد انتقاد بعضی از نمایندگان مجلس از انقلاب سفید در مجلس شورای ملی بیان کرده اند، آمده است... " : در جلسه علنی روز ۱۶/۹/۱۳۵۴ مجلس شورای ملی دکتر رحمانی نماینده قوچان ضمن سخنرانی خود اظهار داشت انقلاب در قوچان هیچ گونه اثری نکرده است و ما هیچ چیزی از قبیل آب و راه نداریم و به این مسائل توجهی نشده است. سپس آقای پردلی نماینده زابل ضمن انتقاد از بعضی مسائل شدیداً به آقای مهندس روحانی حمله کرده که چه در سابق و چه در زمان حال به زابل توجه نشده و اعتباراتی که باید صرف عمران و آبادانی زابل گردد نصف می شود و این اعتبارات به مصرف واقعی نمی رسد " ۱۶... شاه بعد از تشکیل حزب رستاخیز که حزب را وسیله ای جهت انتقال آثار و نتایج مثبت انقلاب در نزد افکار عمومی و تدوین فلسفه انقلاب ایجاد کرده بود، امید داشت که وقفه و رکورد موجود را از بین برده، تحرکی ایجاد کند. غافل از آنکه تبعات منفی این انقلاب بیش از آن بود که بشود با این مسائل تحرکی ایجاد کرد. چنانچه حزب برای انتقال این افکار، مجله ای بنام رستاخیز روسا تأسیس کرد تا به میان روستائیان رفته و افکار فرماندهی و پیامدهای انقلاب را در روستاها انعکاس دهد. ولی فاجعه به قدری وسیع بود که سردمداران چنین ارگانهایی نیز، توان پنهان کردن آن را نداشتند. گزارش گزارشگر مجله رستاخیز برکات انقلاب سفید را نشان می دهد. در گزارش آمده است... " : هنگام ورود به روستای " حاجی آباد لک ها " زنی را می بینیم که از جوی روستا ظرفی را پر از آب می کند. " حاجی آباد لک ها " یکی از روستاهای شهرستان قم است. ما برای تهیه گزارشی به این روستا رفته بودیم. از این زن می پرسیم آب را برای چه مصرفی برمی دارد، پاسخ می دهد که آب را برای خوردن به منزل می برد. آب رودخانه را نگاه می کنیم، آبی نیست که قابل آشامیدن باشد. به او می گوئیم با آشامیدن این آب بیمار خواهید شد، می گوید: چاره نیست. ما آب آشامیدنی نداریم... ما آب و برق نداریم... در این موقع زن دیگری به ما نزدیک می شود وقتی که حرفهای ما را بشنود می گوید: ای آقا این حرفها همه کشک است. تا حالا چند نفر آمده اند و پرسیده اند، اما کاری نکرده اند. بنویسید که ما درمانگاه داریم اما وضع درمانگاه ما درست نیست. در این درمانگاه هفته ای دو روز پزشک می آید. آن هم یک پزشک خارجی است... بهتر است یک پزشک ایرانی بیاید تا حرفهای ما را بفهمد. او همچنین می گوید: در این روستا کسی به فکر کسی نیست. مسئول روستایی مانند کدخدا، رئیس انجمن ده و رئیس خانه انصاف به فکر روستائیان نیستند... یکی دیگر از آقایان روستا می گوید:.... در سالهای گذشته مسئول های مربوطه آنقدر آمده اند و وعده داده اند که مردم توبه کرده اند که دیگر حرفی بزنند... در ضمن زنان این روستا صد در صد بیسواد هستند " ۱۷... پی نوشت: ۱. روحانی،

سیدحمید، نهضت امام خمینی، (قم، دارالفکر، ۱۳۵۸)، جلد اول، ص ۲۳۱. پهلوی، محمدرضا، مجموعه نطقها و بیانات، ج ۱۰، ص ۸۶۳۹. پیشین، ص ۹۰۴. فلسفه انقلاب ایران (بی جا، بی تا)، ص ۱۷ و ۱۶. بیل جیمز، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی (تهران): شهرآب، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۲۴۳. ۶. مجموعه نطقها...، ج ۱۰، ص ۲۹-۹۰۲۷. ۷. پیشین، ص ۹۰۲۶. ۸. پیشین، ص ۸۸۹۶. ۹. جوانان رستاخیز، ش ۹۶، ۸/۶/۵۵، ص ۴. ۱۰. جوانان رستاخیز، ش ۱۰۱، ۳۰/۶/۵۶، ص ۳. ۱۱. جوانان رستاخیز، (۱۹/۳/۵۶)، ص ۹۵. ۱۲. از ظهور تا سقوط: تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، جلد اول، ۱۳۶۶)، ص ۱۴۵. ۱۳. آرکدی، نیکی، عبدالرحیم گواهی. ریشه های انقلاب ایران (تهران: قلم، ۱۳۶۹)، ص ۲۶۰. ۱۴. نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۳۸. ۱۵. ودیعی، کاظم: "دگرگونی روستاها در مرحله دوم انقلاب." "اندیشه های رستاخیز، ش ۸، ص ۹۷-۹۶. ۱۶. پرونده روابط حزب با دولت و مجلسین، جلد ۲، ص ۴۲۳. ۱۷. رستاخیز روستا، ش ۵، دوره اول، ۱۳۵۴، ص ۵ و ۴. منبع: www.irfdc.ir

کهن دیارا، خاطرات فرح پهلوی با نقد آن

کهن دیارا، خاطرات فرح پهلوی با نقد آن نویسنده: فریبا مرزبان چکیده: خاطرات فرح دیبا در باره نقش وی در دستگاه و دربار پهلوی از یک زاویه منحصر به فرد است؛ زیرا وی بانوی این دربار بوده، بانویی که قدرت چشمگیری داشته و با حضور خود و اقوامش در دستگاه پهلوی، آن هم پس از دو شکست پهلوی از همسررداری، خط ده بسیاری از مسائل و جریانها بوده است. اکنون، خاطرات وی در دسترس ماست و می توانیم از دید او که از استوار کنندگان دولت پهلوی آن هم از زاویه نگاه های روشنفکرانه خود بوده، حوادث این دوران را دنبال کنیم. خاطرات فرح دیبا در باره نقش وی در دستگاه و دربار پهلوی از یک زاویه منحصر به فرد است؛ زیرا وی بانوی این دربار بوده، بانویی که قدرت چشمگیری داشته و با حضور خود و اقوامش در دستگاه پهلوی، آن هم پس از دو شکست پهلوی از همسررداری، خط ده بسیاری از مسائل و جریانها بوده است. می دانیم فرح به روشنفکری شهرت داشته و در این باره گاه اوضاع چنان پیش رفته است که گویی پهلوی در این اواخر تصورش بر آن بوده که او هم نقشی در این اوضاع آشفته دارد. اکنون، خاطرات وی در دسترس ماست و می توانیم از دید این بانو که از استوار کنندگان دولت پهلوی آن هم از زاویه نگاه های روشنفکرانه خود بوده، حوادث این دوران را دنبال کنیم. در این زمینه، نباید تردید کنیم که وی در صدد دفاع از دستگاه پهلوی و خودش است و در این باره تمام تلاش خود را به کار می برد تا نشان دهد در دوره پهلوی ایران که یک ویرانه بوده آبادش کرده اند. بنابراین می کوشد تا به صورت عادی، مروری بر تغییرات صوری ایجاد شده داشته باشد و صد البته که ناگفته هایش هزار هزار بار بیش از گفته هایش است که به هر حال، در یک دوره سی و اندی ساله یا مثلا پنجاه ساله آن هم در دنیای جدید، قاعدتا باید تغییراتی داده می شده است. تصویر ایران از نظر وی چنان است که پهلوی همه اش در اندیشه آبادانی این کشور بوده و پس از رفتن آنان، همه چیز رو به انحطاط رفته است. ناگفته پیداست که از دید یک مورخ یا علاقه مند به تاریخ، این اثر هم یک روایت است، روایتی از درون، رسمی و با تمامی ملاحظات لازم برای توجیه کردن هر آنچه که رخ داده است. عنوان کتاب یعنی کهن دیارا از شعر نادرپور است که «کهن دیارا، دیار یارا، دل از تو کندم، ولی ندانم که گر گریزم، کجا گریزم و گر بمانم کجا بمانم». پاسخ این شعر از طرف خانم دیبا روشن است، باید به همان جایی گریخت که ۳۷ سال، و دست کم از ۲۸ مرداد به این سو، با تمام وجود از شما حمایت کرده و اکنون هم ثروت میلیاردری شما را پاسبانی می کند در حالی که ثروت ملت ایران را بلوکه کرده و قریب ۲۸ سال است که اجازه استفاده از آنها را به ملت ایران نمی دهد. کتاب کهن دیارا در قدم نخست زندگی نامه خود فرح دیبا و سیر تحصیل و آشنایی او با دربار پهلوی و ورود او به دربار و نقش او در تحولات و در ادامه تأکید بر نوسازی ایران و نقش ایشان در این روند است. سرکار دیبا، ریاست دهها سازمان را بر عهده داشته که فهرست آن در ضمیمه ۴ کتاب آمده و شامل ۳۵ سازمان و تشکل و شوری می شود. فهرست ۱۵ دکترای افتخاری هم از دانشگاه های مختلف در ضمیمه ۶ کتاب آمده و این

علاوه بر نشان‌های دیگر است که در ادامه همان ضمیمه درج شده است. در صفحات زیادی از این کتاب نام امام خمینی آمده که با توجه به فهرست اعلام می‌توان گفت که بیشترین اسمی است که در این کتاب تکرار شده است. متأسفانه سادگی و فریبکاری و تزویر از سراسر این کتاب هویداست و صد البته امکان آن بود که وی منصفانه تر به شرح وقایع تاریخی پردازد و تلاش کند تا نشان دهد ایراد اصلی کار در کجا بود که رژیم پهلوی نتوانست قدرت را حفظ کند و مجبور شد تا مفتضحانه از این کشور بگریزد. با مطالعه کتاب به راحتی قابل درک بود که بسیاری از این ادعاها خالی از واقعیت است و به خصوص در این کتاب اغلاط تاریخی فاحشی هم وجود دارد. خوشبختانه خانمی به نام فریبا مرزبان در باره این اثر نقدی نوشته است که حاوی شرح این نوع اغلاط است. برای استفاده بیشتر خوانندگان، آن نقد را در همین جا ارائه می‌کنیم. نقد کتاب کهن دیارا، نوشته: فرح پهلوی آیا این کتاب مبتنی بر مستندات تاریخی است؟ در این کتاب، نگارنده اوضاع و حوادث را چنان به نفع دربار منحوس پهلوی به تصویر کشیده که با بی‌شرمی مردم را مدیون سلطنت دانسته است، سلطنتی که آشکارا در طول حیات ننگین خود به کرات با قهر انقلابی توده‌ها مواجه بوده و به سرانجامی رسید که طی آن مردم پادشاه را از اریکه قدرت به زیر افکنده و از کشور بیرون انداختند. نگارنده کتاب یکسره به تحریف وقایع پرداخته و مذبوحانه برای تبرئه خود از تاریخ تلاش کرده است. روزنامه نیویورک تایمز نیز در این خصوص در نقدی بر کتاب عشق پایدار فرح دیبا نوشت: وی بقدری دچار خشم است که در کتاب خود به جای روشنگری، حقایق را تحریف کرده است! گرچه در این مقاله به زندگی خصوصی فرح پهلوی پرداخته نمی‌شود، اما این به معنای بری بودن وی از مشارکت در روابط نامعقول و فاسد در دربار پهلوی نیست. او سعی کرده تا همه چیز را به نفع سلطنت پهلوی تمام کند و در این راه از بزرگ‌نمایی کارهایی که انجام داده دریغ نکرده است. کتاب دارای نواقص عدیده‌ای است. از نظر ادعاهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، تاریخی، و وقایع‌نگاری اشکالات اساسی دیده می‌شود، اشکالاتی که به اندازه یک کتاب بحث، نقد و بررسی و پاسخ‌گویی لازم دارد و طبیعتاً در حوصله این مقاله نمی‌گنجد. در این بررسی، ابتدا مطلبی از کتاب آورده شده و سپس مورد نقد قرار گرفته است. "در بهار سال ؟؟؟؟ بود که فرصتی دست داد تا من به دیدار پادشاه نائل آیم" (ص. ۷۲) قرار بر این شد که نامزدی من با محمد رضا پهلوی پادشاه ایران در ۳۰ آبان ۱۳۳۸ یعنی یک ماه پس از تصمیم به ازدواجمان اعلام شود ("ص. ۹؟) اشتباهات فراوان در ذکر تاریخ‌ها در کتاب، اولین - و شاید مهمترین - نکته قابل اعتنا است که نگارنده با بی‌توجهی و ناآگاهی از کنار آنها گذشته است. بر اساس اظهارات فوق، دیدار پادشاه با ایشان یک سال پس از نامزدی آنها اتفاق افتاده است؟! "مراسم ازدواج یک ماه دیگر در روز ۹ آذر ماه ؟؟؟؟ مطابق با ?? دسامبر ؟؟؟؟ برگزار خواهد شد" (ص. ۵؟) سرانجام در ۲۹ اسفند ؟؟؟؟ شب عید نوروز سخنگوی دربار این خبر خوش را به مردم اعلام کرد. ما طبق رسم ایرانی سه ماه برای اعلام این بارداری تأمل کرده بودیم ("ص. ۱۰۷") رضا قبل از ظهر نهم آبانماه ؟؟؟؟ به دنیا آمد. (ص) ؟؟؟؟ چطور ممکن است در آذرماه ؟؟؟؟ مراسم ازدواج برگزار و در اسفند همان سال خبر بارداری ایشان اعلام شود، حال آن که تاریخ تولد فرزند وی آبان ماه ؟؟؟؟ بوده است؟ اما اشتباهات تاریخی دیگر: "ما تهران را روز ?? دی ماه ؟؟؟؟ در هوایی سرد و یخ زده ترک گفتیم" (ص. "؟؟؟" روز دوم دی ماه، ؟؟؟؟ یعنی فقط شش روز بعد از ورودمان به مصر، به سوی مراکش پرواز کردیم" (ص. "؟؟؟" روز ?? دی ماه، ترک تهران و روز دوم همان ماه ورود به مصر!!!! عجیب تر آن که این اتفاقات از دید نگارنده یکسال پس از برقراری رژیم جمهوری اسلامی رخ داده است "!! روز ?? بهمن شورای عالی ارتش بیطرفی خود را اعلام داشت و آشوب طلبان به آسانی توانستند وارد سربازخانه‌ها شده، سلاح‌ها را غارت کنند و سربازانی که در مدت یکسال تحت فشار بسیار قرار گرفته بودند ترک خدمت کنند" (ص. ۸؟) (اعلام بی‌طرفی ارتش در روز ?? بهمن ؟؟؟؟ بود که طی آن ابتدا نیروی هوایی و سپس نیروی زمینی و ناوگان دریایی به مردم و انقلاب پیوستند. این روز، نجات و آزادی سربازان در بند و حبس را در پی داشت، سربازانی که به جرم ننگشودن آتش به روی مردم مخالف سلطنت، در زندان به سر می‌بردند". پادشاه نمی‌تواند تخت و تاجش را به بهای خون هموطنانش حفظ کند. شاید

یک دیکتاتور بتواند چنین عملی انجام دهد اما این کار در شان یک پادشاه نیست ("ص؟ ۵) برای تعریف گوشه ای از دیکتاتوری مسلم شاه ایران، به گزارش هیئت اعزامی سازمان صلیب سرخ جهانی به ایران در تیر ماه سال ??? و بازدید آن از زندانهای ایران رجوع می کنیم. بر اساس گزارش هیئت، از هر سه نفر زندانی سیاسی یک نفر تحت شکنجه قرار گرفته بود. در مشاهدات نمایندگان صلیب سرخ آمده است: با وجودی که ماهها از شکنجه زندانیان گذشته است اما آثار شکنجه بر جسم زندانیان دیده می شود. مجازات اعدام، سهل ترین راه حل برای پاره ای از حکومت هاست. در رژیم پهلوی مجازات گران فروشی اعدام بود و مخالفین و فعالان سیاسی یا به حبس گرفتار می آمدند یا به جوخه اعدام سپرده می شدند. این معنایش دیکتاتوری است!!! بر کسی پوشیده نیست که سلطنت برای نجات خود مرتب مسئولین مملکتی را تغییر می داد تا شاید بتواند از تشنجات و نا آرامی ها بکاهد. حکومتی که در آن نخست وزیر از میان فرماندهان ارتش تعیین شود و دولت نظامی بر سر کار آید، حکومت دیکتاتوری است!" ما با سر بلندی و با اعتقاد به این که بدون وقفه به مملکت خدمت کرده ایم. ایران را ترک می کردیم و اگر اشتباهاتی در کارمان بود، لااقل همواره جز به منافع عمومی نیاندیشیده بودیم ("ص؟) پادشاهی دیکتاتور که همواره به منافع عمومی می اندیشید!! یک "دیکتاتور مردمی"!! نویسنده به "اشتباهات" اشاره می کند، حال آن که دستگاه سلطنت به شدت طالب قدرت بود تا به مردم حکومت کند. آیا تورم هفتاد درصد موجب سر بلندی است؟ مجله تایمز در باره ایران در ؟ آبان؟؟ ۵؟ طی مقاله ای نوشت؟؟: در صد ثروت کشور متعلق به تنها؟؟ در صد جمعیت است. این مبین بیعدالتی محض در حکومت نامردمی پهلوی است!!! نویسنده در کتاب خود اظهار کرده که به هنگام ترک ایران، از اموال و دارایی های خود چشم پوشی کرده است". با توجه به امکان غارت یا بد اندیشی ها، از مأمورین تلویزیون خواستم از داخل کاخ فیلمبرداری کنند و هم چنین از روزنامه نویسان ایرانی و خارجی برای بازدید از کاخ ها دعوت کردم ("ص؟ ۷) شلینو نیز در نقد خود در بخش "بررسی کتاب" در نیویورک تایمز مورخ پنجم مه؟؟ در این رابطه می نویسد: "فرح در باره خروج خود از ایران می گوید، من همه چیز را در ایران جا گذاشته ام". آیا نویسنده ادعا می کند که دست خالی ایران را ترک کرد؟ از پولهای نقد خود، که تماماً به ملت ایران تعلق دارد، هم چشم پوشی کرد؟ هزینه های سرسام آور بیمارستان پادشاه و سفرهای پیاپی ایشان و خانواده و هواپیماهای اختصاصی با کدام بودجه تأمین شده است؟ بر اساس جراید منتشره انگلیس، لایلا فرزند کوچک ایشان در هتلی اقامت داشت که شبی؟؟؟ پوند هزینه آن بود. چگونه و چه کسی هزینه های سنگین زندگی او را، که ظاهراً مشکلات روحی هم داشته، پرداخت می کرده است؟ هزینه های اعتیاد و ریخت و پاش های او و دیگر اعضای خانواده هم که جای خود دارد! از نویسنده سئوال می شود که تا کنون چگونه زندگی و امرار معاش کرده است؟ خانم شلینو در ادامه می نویسد: البته در این مورد که چگونه او و خانواده اش توانسته اند این همه سال امرار معاش کنند سخنی اظهار نداشته است. گفته می شود پسرش رضا به خاطر سوء مدیریت مشاور مالی خود، حدود بیست و پنج میلیون دلار از ثروت خانواده را به باد داده است". طی قرنها، ما شاهد پدید آمدن سلسله های جدید هستیم و هر یک از این پادشاهان استقلال را به این کشور بر می گردانند("ص؟) آیا تاریخ به وضوح نشان نداده است که تمام سلسله های پادشاهی جز به وسیله کودتا بر علیه سلطنت قبلی بر سر کار نیامده اند!!! پرسش اینجاست: اگر پادشاهان استقلال را به مملکت می آوردند، پس چرا استقلال و قدرت حکومت پیشین را از بین می بردند؟ نگارنده خوب می داند که برقراری سلسله پهلوی با کودتا شکل گرفت. خبرنگار نیویورک تایمز می نویسد: "فرح این حقیقت را که سازمان مرکزی آمریکا (سیا) شاه را در سال هزار و سیصد و سی دو به سلطنت برگرداند حذف کرده و نوشته است: شاه با استقبال فراوان بازگشت. ثریا اسفندیاری در رابطه با کودتای؟؟؟ می نویسد: "کمونیست ها، طرفداران مصدق و حتی مذهبیون در خیابان علیه شاه شعارهای کینه توزانه می دادند و این نوید فرح بخشی برای آینده مملکت نبود. معهدا امید تازه ای در دل محمدرضا شکفته است. او دیگر تنها نیست. ایرانیان وفادار به او هنوز هستند، در میان روحانیون، در ارتش، حتی در مجلس. آیت الله بهبهانی موفق شده است هزاران نفر از طرفداران خود را به طرفداران شاه اضافه کند در شهر به

تظاهرات پرداخته اند استقبال با شکوهی در فرودگاه مهر آباد از شاه بعمل آمد و در آن تمام نمایندگان از جمله آیت اله کاشانی شرکت داشتند. کودتا از نظر مالی توسط سازمان سیا حمایت شد. در بیست و هشتم مرداد ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار خرج کرده بود ("کاخ تنهایی ص") ??? در ایران فقط پادشاهان مشروعیت دارند ("ص") ?? از نظریه قاطعانه نویسنده می توان چنین استنباط کرد که کلیه حکومت های غیر سلطنتی حاکم در دنیا نامشروع اند. بر کسی پوشیده نیست که احساس بیگانگی بین رژیم و مردم رو به فزونی بود. حکومتی که مبتنی بر آراء مردم نبود. شاه صرفاً آنچه خود صلاح می دید عمل می کرد. او همه اهرمهای قدرت را در دست داشت. هم حکومت می کرد و هم سلطنت. مشروعیت عنوان شده از سوی نویسنده آنقدر خودخواهانه و بیشرمانه است که گویی کمترین آگاهی از حقایق تاریخی ندارد و نمی داند که چگونه پادشاهان ایران با عقد قراردادهای ننگین، هر زمان تکه ای از کشور را از دست داده و ثروت عمومی را نابود ساختند. از آن جمله است، امضای معاهده ??? پاریس بین ایران و انگلیس، که به موجب آن ایران از کلیه حقوق خود بر هرات و افغانستان چشم پوشید و طی توافق از بحرین هم صرف نظر کرد. قرارداد ترکمن چای و عهد نامه گلستان که طی آن بخشهای عمده ای از آذربایجان و دیگر مناطق را از دست دادیم در نتیجه ضعف حکومت داریوش سوم هخامنشی، اسکندر مقدونی با سپاهی اندک لشکر ایران را تار و مار کرد. تیمور لنگ با حمله خود خرابی بسیار به بار آورد. او حتی کتابخانه های ایرانیان را هم به آتش کشید. مغولها نیز به کشت و کشتار مردم ایران دست زدند و اموال عمومی را تخریب یا غارت کردند. همین طور حمله اعراب به ایران در زمان پادشاهی بی کفایت یزدگرد سوم، که مملکت را به چنان آشوب ویرانی رساندند که تاریخ از ذکر آن شرمگین است. "رضاه شاه یک انقلاب صنعتی و فرهنگی بدون خونریزی برای ایران انجام داد ("ص") ?? نویسنده می بایست پیش از اظهار نظر خود مبنی بر صنعتی شدن ایران، تحولات صنعتی در سطح بین المللی و پیشرفت حاصل از انقلابات صنعتی در دنیا را در نظر داشته باشد. رضا شاه خواه ناخواه مجبور به پذیرش یک سری برنامه های صنعتی، از جمله طرح راه آهن سراسری، بود. می دانیم که کشور ما به نوعی با جنگ جهانی درگیر بود. انگلیس جنوب را داشت و آلمان شمال را قبضه کرده بود. در زمان جنگ طرح راه آهن ایران پذیرفته شد تا نیروهای متفقین در جنوب و متحدین در شمال مهمات و نیروهای انسانی را سریعتر و بیشتر جابه جا کنند. اگر نیاز مبرم انگلیس و آلمان به ساخت و بهره برداری از خط آهن نبود، یقیناً راه آهن ایران در آن سالها ساخته نمی شد. بر اساس ادعای نویسنده، انقلاب صنعتی و فرهنگی در ایران بدون خونریزی بوده است. این ادعا کاملاً بی اساس است. آیا پدر محمد رضا که زمین های مردم را با زور ارتش غصب کرد و حکم به دستگیری زنان و خانواده های مخالف با بی حجابی داد، نکوشید تا با ضرب و شتم مردم بی گناه و ایجاد خونریزی فراوان، تحول در کشور ایجاد کند؟ اعترافات ثریا اسفندیاری، همسر سابق محمد رضا پهلوی، بیانگر این حقیقت است: "رضا شاه ایلات و قبایل را برای غصب زمین هایشان کشتار کرد، بختیاری ها را برچید، بختیاریهایی که من از میان آنها بودم ("کاخ تنهایی ص") ?? در دوره رضا شاه سرتیپ فضل اله زاهدی که در زمان جنگ جهانی دوم فرماندار نظامی اصفهان بود، بختیاری ها و ترکمن ها را سرکوب کرد تا منابع زیر زمینی شان در تصرف اربابان حکومت قرار گیرد. زمین هایی که در گذشته توسط رضا شاه غصب شده بود متعاقباً جزو اموال محمد رضا شاه در آمد. طبقه حاکمه بر ایران چنان رفتار می کرد که گویی قوم فاتحی بودند که بر کشوری مغلوب حکومت می کردند. "محمد رضا می گفت من بودجه نظامی مملکت را تأمین می کنم حتی اگر به قیمت گرسنگی مردم باشد ("خطرات علم، ص") ??? حقیقت ناگواری است. حکومت، بانکها و خزانه های شرکت های خارجی را به قیمت گرسنگی مردم پر می کرد. برای دستگاه، صنایع و تجهیزات نظامی ارجح بر ساخت بیمارستان و مدارس و مسکن برای مردم بود. با استفاده از بودجه کشور، با ارتشهای غاصب کشورهای دیگر همکاری می کرد تا مردم ویتنام، افغانستان، عراق، مراکش، عمان، پاکستان، پورتاریا و یونان را سرکوب و از هرگونه دستیابی آنان به آزادی و دموکراسی جلوگیری کند. در نتیجه توافق میان پادشاه ایران و ملک حسن پادشاه مراکش نصیری رئیس ساواک، اداره ضد امنیت و آموزش عناصر سرکوب مردم را در کشور مراکش تشکیل داد و راه اندازی کرد.

"ارتشبد نصیری را برای سروسامان دادن و کمک به پادشاه مراکش به آن کشور فرستادند ("خاطرات علم ص"؟؟).؟؟"

اردیبهشت. آمریکا قصد دارد آبهای ویتنام شمالی را مین گذاری کند، عملیات بمباران را از سر بگیرند و گفتگوهای صلح پاریس را قطع کند. روزنامه ها قصد دارند عملیات آمریکا در ویتنام را محکوم کنند. دستور داده شده جلوی چاپ آن بهر شکل گرفته شود ("خاطرات علم ص)؟؟ حیف و میل ثروت مملکت توسط دربار، بیرحمانه ترین رویدادی است که تاریخ همیشه با ننگی از آن یاد خواهد کرد. گوشه ای از آمار ناگوار در این رابطه را علم افشا می کند:" پرداخت مستمری ماهیانه ???/??? دلار به پادشاه افغانستان از محل بودجه سری دولت. پرداخت ???/??? دلار برای خرید لیموزین پادشاه افغانستان. پرداخت مستمری ماهیانه ???/??? دلار به پادشاه سابق آلبانی "پرداختها و هزینه ها در صورتی بود که بخش اعظم مناطق کشور در محرومیت اقتصادی و امکانات رفاهی به سر می بردند. از هر بیست و پنج دهکده فقط یکی برق دارد. یک درصد از دهکده ها از آب تمیز لوله کشی استفاده می کنند. در بیشتر مناطق از آب چاه ها و قنوات استفاده می شد". تولید نفت خام ما از ?? تن در سال ??? به ??? میلیون تن در سال ??? رسیده بود. ایران در همه زمینه ها رو به پیشرفت بود. توسعه آموزش چشمگیر بود: تعداد با سوادان از ?? تا?? درصد در سال، ??? به ?? تا ?? درصد و تعداد مدارس از ??? به ??? رسیده بود("ص)؟؟ بسیاری از آمارها مانند ادعاهای نویسنده غیر واقعی است. علم اظهارات متفاوتی دارد.

"سه سال پیش اعلام کردیم که تا ده سال دیگر بی سوادی را در ایران ریشه کن می کنیم، اما طبق آمار فعلی در پایان این ده سال، ایران دو برابر بی سواد خواهد داشت سال تحصیلی ("??-??خاطرات علم ص")؟؟ تغییر هزینه ساخت پروژه های مختلف از ارقام واقعی بسیار بالاتر و متفاوت با برآورد هزینه های پیش بینی شده بود ???/???/??? دلار به ???/???/??? بالا رفتن".

(خاطرات علم ص).؟؟ دو برابر شدن هزینه ساخت پروژه های مختلف جز از فساد اداری و نا کارآمدی دولت نبود". مدیر عامل سازمان برنامه و بودجه، دولت در اصل ???/???/??? دلار از بودجه سال آینده را به توسعه دانشگاه اختصاص داده بود. اما حالا معلوم می شود که فقط ???/???/??? دلار موجود است. در عوض سرمایه گذاری نظامی ??? درصد افزایش داشته و هزینه های فعلی دو برابر شود که جمعاً بالغ بر ???/???/??? دلار از بودجه می شود("خاطرات علم ص)؟؟ گزارش مدیر عامل سازمان برنامه و بودجه نمونه ای است از برنامه ریزی نا صحیح اقتصادی و جدی نبودن طرحها و برنامه های آموزشی بر خلاف ادعای مسئولان تراز اول مملکت". این موضوع در حالی است که در آمد نفتی کشور از ???/???/??? به ???/???/??? دلار افزایش برای یک سال مالی یافته("خاطرات علم ص)؟؟ دولت برای توجه به آموزش با کمبود بودجه مواجه می شده است در صورتیکه درآمد ارزی کشور بطور مرتب در پیشرفت بود. یکی از دلایل خروج جوانان از کشور کمبود امکانات آموزشی بود". آبادان که در آن زمان یکی از بزرگترین پالایشگاههای جهان به شمار می رفت، از جمله افتخارات اقتصاد جوان ایران بود. من از بازدید تأسیسات و دیدار هزاران کارگر و مهندسی که برای پیشرفت مملکت کار می کردند، خوشحال بودم. در این سفر دشواری زندگی مردم در بعضی از محلات آبادان مرا تحت تأثیر قرار داد و این مطلب را در دیدار با گروهی از زنان در میان گذاشتم. با بازدید از محلات کارگری احساس کردم که این خانواده ها نیازمند توجه و همدردی بیشتری هستند ("ص)؟؟ چرا رژیم پهلوی به فکر فروش هرچه بیشتر نفت تولید شده در آبادان بود اما هرگز به فکر کشیدن یک لوله گاز برای ساکنین این شهر و یا منطقه خوزستان نبود؟ این در حالی بود که مردم، به ویژه زنان، برای تهیه گاز مورد نیاز خود مجبور بودند کپسول های سنگین گاز را بر روی شانه های خود حمل کنند. واقعیتی که برای تاریخ ناگوار و برای حکومت پهلوی خجالت آور است". در آن زمان تعداد زیادی از دانشجویان ایرانی در آمریکا به سر می بردند و با این که بسیاری از آنها بورسیه دولت بودند، به مخالفین سلطنت پیوسته و تظاهراتی راه انداخته بودند. من از تظاهرات و شعارهای علیه شاه طی این سفر خاطره ای تلخ دارم. آنها در همه جا حضور داشتند، حتی گاه در چند متری ما، بطوری که همسرم مجبور بود با صدای بلند صحبت کند. ما از صبح تا شام صدای فریادشان را، حتی در زیر پنجره

محل اقامت‌مان، می شنیدیم ("ص. ???) در هیچ کجای قانون نیامده اگر دانشجو بورسیه است پس حق اعتراض ندارد. یکی از دلایل اصلی خروج جوانان از کشور، ناراضی بودن آنها از سیاست‌های حاکم بر جامعه می باشد. لازم به تذکر است که بسیاری از جوانان ادامه تحصیل در خارج از ایران را بر می گزیدند تا بتوانند در فضایی باز به فعالیت سیاسی به پردازند. در حقیقت آنها به دنبال محیط و فرصتی بودند تا مخالفت با رژیم را علنی سازند. در اصل، درس خواندن در خارج، بهانه‌ای بود برای فرار از دیکتاتوری حاکم بر ایران. خود شما به هنگام دانشجویی در فرانسه به هواداران حزب توده پیوستید و اقدام به فعالیت کردید (حالاً یکسره کمونیست را مرتجع و سرخ می نامید و مجموع مخالفان پهلوی را محکوم می کنید"). دائماً مجبور بودم اضطرابم را خصوصاً در حضور خبرنگاران پنهان کنم، اما در دلم طوفانی بر پا بود. من اعتراضات دانشجویان را می شنیدم. بدیهی است راهی دراز در پیش داشتیم ولی اقدامات بسیاری نیز انجام گرفته بود. (ص. ???) حکومت وقت اگر حقوق بشر را رعایت می کرد و اگر محمدرضا اعلام نمی کرد که به دموکراسی احتیاج ندارد، نگارنده هیچ وقت در حضور خبرنگاران مضطرب نمی شد و از دیکتاتوری مردمی! خود و پادشاه به نحو احسن دفاع می کرد". از پادشاه خواستم زمینی از املاک شخصی خود را برای این کار در اختیار ما بگذارد و او پذیرفت. بدین ترتیب توانستیم در منطقه گرگان دهی با جمعیتی بیش از هزار نفر از بیماران شفا یافته از جزام بوجود آوریم. (ص. ???) انجام این قبیل خدمات جزء وظایف مسلم هر پادشاه است. به گونه‌ای نوشته‌اید که گویا پادشاه و دیگران در مورد بیماران فراتر از مسئولیت خود عمل کرده و سخاوت به خرج داده‌اند! پادشاه زمین‌ها و ثروتش را چگونه بدست آورده بود؟ محمد رضا اظهار می دارد: "مگر پهلوی از کجا آغاز کرد؟ پدرم یک سرباز ساده دهاتی بود و در خانواده گمنامی در سوادکوه متولد شده بود. (خاطرات علم ص. ???) بنابراین، رضا خان میرپنج هنگامی که به قدرت رسید ثروت یا اندوخته‌ای به همراه نیاورده بود. اما در خاطرات علم می یابیم: "متجاوز از ???/???/??? دلار که اکنون معادل ???/???/??? دلار است از پدر ارث برد" (ص. ???-???) "بعضی از نویسندگان داخلی دارای عقاید سیاسی‌ای بودند که با افکار ما نزدیکی نداشت و در این کتابها ابراز می کردند. نویسندگانی که احتمالاً به گروه‌های چپ وابسته بودند. این مشکل در مورد کتابی بنام "ماهی سیاه کوچولو" که پیامی روشن و صریح داشت بوجود آمد. این کتاب از ماهی کوچکی حکایت می کرد که با پشتکاری فراوان مخالف جریان آب شنا می کرد. سازمان پرورش فکری کودکان و نوجوانان در انتشار این کتاب تردید داشت چرا که نمی توانست پشتیبان پیام این کتاب باشد. تردید در چاپ کتاب موجب شد که ماهی سیاه کوچولو نماد مقاومت و مقابله با نهاد موجود باشد. تا آنجا که به دروغ شایع شد مرگ نویسنده کار ساواک بوده است" (ص. ???) علاقه مندان به مطالعه آثار صمد بهرنگی، نویسنده کتاب ماهی سیاه کوچولو، به وضوح می دانستند که کسی جز مامورین ساواک صمد را از بین نبردند. آیا داستان ماهی سیاه کوچولو، که در آن یک ماهی برخلاف جهت جریان آب شنا می کند، می بایست منجر به مرگ نویسنده شود؟ با انتشار کتاب صمد، ساواک تلاش کرد تا ذهن مردم را از نقشه شومی که در مورد او داشت دور کند و مرگ او را طبیعی جلوه دهد". روحانیون مرا به خاطر خدمات اجتماعی ام ستایش کرده و با نوعی خوشرویی که به نظرم صادقانه می آمد، از من استقبال کردند. آنها از علاقه من به زیارت اماکن مقدس با خبر بودند و بیشتر در زمینه تعمیر زیارتگاه‌ها از من کمک می گرفتند. این دقایق برایم پر ارزش بود. پاسخی بود به کار بی وقفه و گاه سخت و بدون پاداشی که همسرم در تهران انجام می داد و شهادی بر این مطلب که هر یک از ابتکارهای دولت سرانجام به هدف می رسد چرا که مردم به پادشاه خود اعتقاد داشتند" (ص. ???) منظور شما از روحانیون، کدام قشر از روحانیت است؟ آخوندهای ساواکی و وابسته و حقوق بگیران دربار؟ پر واضح است که بخش عمده‌ای از روحانیت با شما در ستیز نبودند. سلطنت پهلوی تلاش بسیار در جذب حمایت آخوندها می کرد که نمونه بارز آن تهیه ضریح و گنبد طلای امامان و امامزاده‌ها بود. پادشاه در این راه، حتی از روحانیت ایران پیشی گرفت و علاوه بر ساخت اماکن مذهبی، برای حرم علی در شهر نجف نیز یک در تمام طلا با ذکر جمله‌ای کننده کاری شده بر روی آن تحت عنوان "پهلوی بنده درگاه علی" هدیه کرد. تمام این ظاهرسازی‌ها

صرفاً به این خاطر بود که گفته شود شاهنشاه و خاندان او از مسلمانان معتقد هستند! نگارنده مرتباً به بازدید اماکن مذهبی می رفت و محمد رضا خود را کمر بسته امام رضا و امام زمان معرفی می کرد! اگر مذهب توسط شاه ارتجاع سیاه تلقی می شد، پس چرا او با رفتارهای متظاهرانه اش اذهان عمومی را منحرف می کرد؟ آیا تمام این بازی ها برای مقابله با کمونیزم نبود؟ عکسهای نویسنده و محمدرضا در حال زیارت و کمر بستگی در راستای همین هدف در جراید مختلف به چاپ می رسید. در نتیجه پیوند دیرینه ای که میان آخوندها و سلطنت طلبان وجود داشت، علیرغم ابراز اختلافات ظاهری، هیچ وقت هیچ کدام یکدیگر را دشمن خود نمی دانستند". ... در سال ??? در رضا و من در حین شرکت در فستیوال فیلم کودکان، از خطر ربوده شدن نجات پیدا کردیم. ده نفری بازداشت شدند و معلوم شد که این توطئه توسط یکی از گروههای چپ افراطی طرح ریزی شده بود ("ص. ??? نویسنده از هر موضوع کوچک به درشتی یاد کرده است. جای تعجب است که چگونه از مسئله ای به این مهمی به سرعت گذشته است. عباس سماکار در کتاب "من یک شورشی هستم" توضوح طرح این ربودن و علت آن را شرح داده است. انجام این عمل در واقع نوعی گروگان گیری برای آزادی تعدادی از زندانیان سیاسی بوده و ابداً کسی قصد آسیب رساندن به هیچ کس را در سر نداشته است. لازم به ذکر است که نقشه گروگان گیری فقط در حد گفتگو میان چند نفر از مخالفین حکومت جریان داشته است. از آنجا که ساواک به طور مرتب در پی دستگیری با دلیل و بی دلیل افراد بود، خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان را با طراحی توطئه، به جوخه اعدام سپرد، حال آن که خسرو گل سرخی به دلیل نوشتن یک مقاله از شش ماه قبل در حبس به سر می برد. سلطنت از شهادت او می ترسید. او آزاد نبود تا کمترین دخالتی در ماجرای آدم ربایی داشته و از دسیسه و توطئه ساواک مطلع باشد. خانم فرح، مرز بین قهرمان و ضد قهرمان یک لحظه است. بدینسان بود که خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان برای همیشه نامشان جاودان شد، در صورتیکه مردم سربلند ایران، پهلوی و ایادی شان را با خاری از کشور بیرون راندند تا برای همیشه در زباله دان تاریخ مدفون سازند. در باره استبداد حاکم در ایران شواهد و مطالب زیادی وجود دارد. در ?? خرداد ??? روزنامه واشنگتن پست در مقاله ای ادعا کرده بود که تروریسم در ایران صرفاً نتیجه حکومت خودکامه شاه است". در نظر او هدف اصلی از برگزاری جشن های شاهنشاهی ایران، گردآوری ملت بر گرد محور هویت ملی و غرور بازیافته بعد از دو قرن فقر و خفت بود. فقط صحبت در باره این جنبه از هزینه ها واقعاً بی انصافی بود. بیشتر این هزینه ها برای ایجاد تاسیساتی به مصرف می رسید که پس از اتمام جشن ها در این مملکت باقی می ماند: دو هزار و پانصد مدرسه، برق روستاها، میهمانخانه ها، جاده های آسفالت شده و ("...ص. ??? لباس سلطنتی را لاون تهیه و غذایش را ماکسیم آماده کرد. این در حالی بود که مردم هنوز نیازمند نان و مدرسه بودند! آیا این جشنها با حضور اقشار مختلف و با رضایت خاطر مردم صورت می گرفت؟ آیا پولهای واقعی که در این مراسم هزینه شد، پس از هزینه کردن برای ساخت مدرسه و آسفالت خیابانها بود؟ سلطنت از بودجه دولت پرداخت می کرد و نتیجه آن چیزی جز فقر در سطح اکثریت جامعه نبود". چادرهایی که در محل برگزاری جشنهای تخت جمشید به مناسبت دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی در ایران یک میلیون دلار هزینه برداشت ("خاطرات علم) ??? آیا بهتر نبود این مبلغ صرف بازسازی و ایمنی سازی شهرهای زلزله زده در حومه شیراز می شد تا بطور مرتب اهالی و ساکنین اطراف آباده در خطر مرگ و نیستی نباشند؟ برای تهیه هدایایی برای مدعوین، کمیته تصمیم گرفت قالی هایی که بر روی آنها چهره روسای دول بافته شده به هنرمندان آذربایجانی سفارش شود. علاوه بر این قرار شد به هر یک از میهمانان یک نسخه از لوحه کوروش کبیر که متن آن اولین اعلامیه حقوق بشرنامه می شود هدیه شود. کوروش در این متن غارت را ممنوع اعلام می کند، به آزادی زندانیان و بازسازی خانه های آنها فرمان می دهد. احترام به خدایان را توصیه می کند و بالقوه برده داری، برابری همه انسانها را اعلام می نماید ("ص. ??? سفارش فرش با چهره حکام و دیگر سلاطین؟ محل تامین این قبیل مخارج آیا به جز از خزانه کشور بود؟ هرگز سلطنت در فکر ساکنین مناطق کوره پزخانه، مناطق زلزله خیز و اقشار محروم بود و آیا می دانست که همه مردم نیازمند فرش برای زندگی هستند؟ آیا هیچ اندیشیده بود که چند

درصد از مردم ایران روی حصیر می آرمنند؟ نویسنده در کتاب خود از صرف هزینه های هنگفت خانواده پهلوی و برگزاری جشنهای شاهنشاهی دفاع می کند. پرسش من این است: سلطنتی که مدعی الگوبرداری از بیانیه حقوق بشر کورش بود، آیا به واقع آن را رعایت کرد؟ تاریخ سلطنت محمدرضا اذعان دارد که هر کس در آن دوران خفقان دم از دموکراسی و برابری زد یا در زیر شکنجه از میان رفت یا به جوخه اعدام سپرده شد. خانم شلینو نیز در نیویورک تایمز یادآور می شود که فرح از جشن های اسراف آمیز دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی در تخت جمشید در سال ؟؟؟؟ دفاع می کند، جشنهایی که، طبق تخمین آن زمان، بیش از دویست میلیون دلار هزینه برداشته است." در ؟؟ مهر تولد شهبانو را جشن گرفتیم. بهترین آشپز را شخصاً دعوت کردم که از ماکسیم پاریس به همین منظور آمده بود. غذاهایی که عرضه کردم حقیقتاً فوق العاده بود. برای این جشن مبلغی در حدود ؟؟؟/؟؟؟ دلار خرج کردم. (خاطرات علم ص) ؟؟؟ بر اساس جراید همان موقع، فقط کیک تولد ؟؟؟ دلار هزینه در بر داشته بود. آیا سرمایه و ثروت دولت تماماً در دست خاندان سلطنت یا مسئولین رده بالا نبود؟ پادشاه مایل بود که کشور بعد از جبران عقب ماندگی های اقتصادی بسوی دموکراسی پیش برود و در نظر من مهم ترین انگیزه برای رسیدن به دموکراسی توجه به مفاهیم فرهنگی بود." (ص) ؟؟؟ نظرات شاه طرد شده از ایران را مجدد نقل می کنم تا اگر در طول سالها فراموش کرده اید یکبار دیگر برای شما یادآوری شود: "خدا را شکر که در ایران ما نه احتیاج به دموکراسی داریم و نه لزومی دارد که از آن رنج ببریم." (خاطرات اعلم ص) "؟؟؟ دموکراسی برای اروپا چه کرده است؟" (خاطرات علم ص) "؟؟؟ دو روزنامه کیهان و اطلاعات در اظهارنظرشان در باره پیام شاه به مناسبت روز مشروطیت، نوشتند: باید به تدریج روش دموکراسی غربی را برگزینیم. به دستور شاه صاحبان هر دو روزنامه را فرا خواندند و به آنها گفته شد مقالات دیگری بنویسند و تأکید کنند تا زمانی که دموکراسی نتیجه اش تشویق اقلیتی به خیانت و ظلم است ما به هیچ وجه تمایلی به گزینش دموکراسی غربی نداریم. (خاطرات علم ص) ؟؟؟ بیان اینکه محمدرضا در اندیشه دموکراسی بوده است اساساً حرف بی ربطی است و گرنه چطور می شود که ایشان در دوران سلطنت طولانی خود مخالف سرسخت دموکراسی بود و از شنیدن نام آن به شدت برآشفته می شد؟ در کتاب، یکباره پادشاه خیرخواه و عامه پسند و دموکرات منش معرفی شده است!!! شاه نه می توانست فکر و مشارکت دموکراتیک مردم در تصمیم گیری های سیاسی را بپذیرد و نه این که وجود هیچ سیاستمداری را که در میان مردم محبوبیت داشته باشد تحمل کند. نویسنده ادعا می کند: "میباستی از یک سوی به هنرمندان ایرانی کمک کرد، بر کار آنها ارج نهاد و آنها را به ایرانیان و خارجیان شناساند و از سوی دیگر مرزهای ایران را به روی هنرمندان کشورهای دیگر گشود. فستیوال شیراز محلی شده بود برای ابراز عقاید مختلف سیاسی. بدین ترتیب که بعضی از گروه های خارجی علناً و به صورتی تحریک آمیز مخالفت خود را با پادشاه نشان داده، آزادی بیشتری برای مردم ایران طلب می کردند." (ص) ؟؟؟ با توجه به آنچه رژیم پهلوی در حق هنرمندان ایرانی روا داشت چنین برداشت می شود که دست اندرکاران نظام اگر چه از برگزاری و موضوع بعضی از کارهای هنری دیگر کشورها ناخشنود و با آنها مخالف بودند، اما از اجرای آنها هم جلوگیری بعمل نمی آوردند. آیا این توجه و رویه در مورد هنرمندان ایرانی هم اعمال می شد؟ قطعاً خیر! تحمل نظر و اجرای نمایشی که در آن واژه آزادی یا حق یا دموکراسی استفاده شود با فرهنگ دیکتاتوری در تضاد بود. به همین دلیل، بدون شک ساواک، این سگ هار و زنجیری، از هرگونه کار هنری که در آن از چنین مفاهیمی سود می جست به طور خصمانه ممانعت به عمل می آورد و برای دست اندرکاران آن مشکلات جدی و خطرناکی فراهم می کرد. برای نمونه، در سال، ؟؟؟؟ در شب دوم نمایش چهره های سیمون ماسار، از اجرای نمایش ممانعت به عمل آوردند و کارگردان آن، سعید سلطان پور، را دستگیر و زندانی کردند. سعید سلطان پور، که از کارگردانان مدافع دموکراسی بود بارها دستگیر شد و در کمیته ضد خرابکاری ساواک و شهربانی به شدت تحت شکنجه قرار گرفت. مگر اجرای نمایش چهره های سیمون ماسار حاوی چه پیامی بود که با او این چنین عمل شد؟ (سعید سلطانپور در خردادماه ؟؟؟؟ به دست رژیم ضد خلق جمهوری اسلامی به جوخه اعدام سپرده شد). رژیم قادر نبود تا به

دستگیری هنرمندان بین‌المللی که آثار مشابه در ایران عرضه می‌کردند کمترین تعرضی روا دارد، حال آن‌که تیغ ستم خود را فقط به سوی هنرمندان صادق ایرانی نشانه رفته بود. نویسنده ادعا کرده که شیراز مرکز برگزاری و تبادل فرهنگها بود. همینطور اشاره شده: "یک وزیر سابق، با تلخی و ترس و نوعی خشونت از من ایراد گرفت که با تبدیل شیراز از مکانی فرهنگی به مکان فسق و فجور، به خشم روحانیون کمک کرده‌ام. من در جواب گفتم: آقای وزیر، آیا این تنها کاریست که در طول بیست سال انجام داده‌ام؟ قویاً ایشان از ترس پاسخ دیگری نداده‌اند ("ص.???) انجام هر عمل به اسم کار فرهنگی که در حقیقت کمک به از بین بردن فرهنگ می‌شد به اندازه‌ای بود که برخی از کارکنان و درباریان که مطیع اوامر سلطنت بودند لب به اعتراض و شکایت گشودند. نویسنده، با حفظ تربیتی که در دربار شده بود، برای آن افراد واژه ترس را به کار برده و نوشته است: "ایشان از ترس پاسخ دیگری نداد! قدرت مطلقه سلطنت و ساواک ترس را در دل وزیر و سفیر هم ایجاد کرده بود! ما هم همین را سالها به زبان آوردیم. در این رابطه که ساواک کتابخانه‌های تعدادی از انجمن‌های دانشجویی در محدوده دانشگاه تهران را با این ادعا که کتابها مخربند توقیف کرد، علم می‌نویسد: "بعضی از مامورین ساواک متأسفانه از قدرت خود سوء استفاده کرده، کارهایی انجام می‌دادند که قابل بخشش نبود. آیا آنها متوجه کار خود بودند؟ متأسفانه باید گفت که آنها با انجام این حرکات ناشایست خود، شاید هم بدون قصد، به مقام سلطنت زیان می‌رسانند. اما باید صادقانه گفت که بسیاری از مامورین ساواک، به امنیت و ثبات مملکت کمک کردند. (خاطرات علم)" شاه در مصاحبه تلویزیونی با دیوید فراست در باره ساواک گفت: آنها آنچه را که به نفع مملکت می‌پنداشتند، انجام دادند، البته ممکن است اشتباهاتی هم داشته باشد. ("ص.???) بهیچ وجه نمی‌توانستم تصور کنم که چگونه یک ملا می‌تواند در نظر آنان سمبل آزادی و تجدد باشد. ("ص.???) شاه چنان بلایی به سر مردم آورده بود که مردم هر کس دیگر را به جای او ترجیح می‌دادند، حتی بدتر از خمینی، که او هم برای مردم فقط وعده و وعید توخالی داشت. در هفته‌های اخیر و علیرغم حکومت نظامی، هر شب تظاهر کنندگان بر بام‌های شهر به مقابله با ارتش پرداخته بودند و فریادهای کینه‌توزانه آنان تا کاخ می‌رسید ("ص.???) شما به طور روزمره شاهد بودید که حکومت چه بر سر مردم آورده بود. تظاهرات عمومی و مخالفتها جنبه شخصی نداشت به همین دلیل ارتش نتوانست با توپ و تانک در اراده ملت خللی به وجود آورد. در مورد جنایت خونین میدان ژاله به دست گوریل‌های حکومت، نویسنده در کتاب و در مصاحبه با مارک ایروینگ خبرنگار روزنامه تایمز لندن در???) فوریه این چنین گفته است: "تیراندازی از سوی نظامیان نبوده بلکه انقلابیونی که لباس نظامی بر تن کرده بودند تیراندازی کردند. خونی که در عکسها نشان داده شد خون گوسفند بود و رسانه‌های گروهی هم تحت نفوذ مخالفان حکومت بودند به این ماجرا دامن زدند ("ص.???) -???) نویسنده گوسفند را به جای مردم گذاشته و خون ریخته شده مردم بیگناه را خون گوسفند تلقی می‌کند؟ آیا جنازه‌های مانده بر روی دستها و در بیمارستانها مانده را هم منکر می‌شود؟ ایشان عکسهای چاپ شده در خصوص جنایات پهلوی را کار روزنامه نگارانی می‌داند که در همه حکومت‌ها زندگی‌شان در خطر حتمی است؟ نخست وزیر از هاری صدای مردم شاکی را نوار می‌پنداشت، خانم فرح مردم را گوسفند می‌نامد و بی‌جهت نیست که مسئول سکوت و خفقان وزیر اطلاعات، داریوش همایون که پس از شخص اول مملکت مسئول جنایات سیاسی است، مردم را بی‌شعور می‌نامد و در جواب کسانی که اعتقاد دارند "هیچ کس آزادی را به ما نخواهد داد مگر اینکه خود با دست توانایمان بگیریم و هیچ کس دموکراسی را به ما تقدیم نخواهد کرد مگر با فداکاری و جانفشانی نیروها و مردم آزادیخواه و هیچ کس حق ما را نخواهد داد مگر آن که خود بگیریم حتی اگر جانمان را در این راه بگذاریم"، با گستاخی جواب می‌دهد: "به این مردم بگویند بروند شعور پیدا کنند! بروند شعور بخرند، شعور بخرند!!! ("نقش اقوام ایرانی در استقرار دموکراسی. مرکز لهستانی‌های لندن") ???/??/?? ارتش در میدان ژاله در انتظار تظاهر کنندگان بود، دستورهای دقیقی از تیمسار اویسی دریافت کرده بود. تیراندازان انقلابی که با لباس مبدل در میان مردم و یا بر فراز بام‌ها در کمین بودند، بسوی سربازان شلیک کردند و آنها نیز ناگزیر پاسخ دادند. در این برخوردها

؟؟؟ نفر از میان تظاهر کنندگان و ?? نفر سرباز کشته شد ("ص). ??? نیروهای انقلابی چگونه شکل می گیرند و دست به انقلاب می زنند؟ طبیعی است این افراد که زندگی خود را وقف مبارزه برای از بین بردن حکومت‌های ضد خلق می کنند، هرگز خود اقدام به کشتار مردم بی گناه نمی کنند. نویسنده خود آنها را انقلابی معرفی می کند. بارها دیده یا شنیده شده که وقتی مخالفین حکومت به هنگام درگیر شدن با عناصر سرکوب در خیابانها و مراکز عمومی خود را تسلیم کرده اند، با وجود آگاهی از مرگ حتمی خود هرگز حاضر نشده اند کاری کنند که مردم را به خطر اندازند". پادشاه در خاطرات خود می نویسد بدیهی است اگر مقررات حکومت نظامی به دقت اجرا می شد، میبایست دادگاههای نظامی تشکیل شود و متخلفین از مقررات به مجازات مرگ برسند. ولی در حقیقت اعلام حکومت نظامی جنبه اخطار داشت و سربازان فقط بروی آتش افروزان، غارتگران و گروههای مسلح آتش گشودند و در هر حال مجموع این تدابیر آرامشی پدید نیاورد ("ص). ??? آیا مردم ناراضی که خواهان سرنگونی سلطنت بودند آتش افروز بوده اند؟ آیا مردمی که می خواستند طعم دموکراسی را بچشند آتش افروز بودند که رگبار مسلسل سینه هایشان را دریدند؟ اگر دانش آموزان از شرایط بد آموزش و پرورش در ایران سخن می گفتند و از فضای باز دفاع می کردند آتش افروز بودند؟ شاه تصمیم گرفت با قلب و احساس خود با مردم صحبت کند زیرا تظاهر کنندگان دیگر گوش شنوایی برای گفته های منطقی نداشتند. پادشاه با احساس و خلوص نیت سخن گفت و حتی به بعضی از اشتباهات خود اشاره کرد و من در آن زمان یقین داشتم که سخنان او به دل مردم خواهد نشست. اما صحبت های او فوراً نشانی از ضعف او تلقی گردید ("ص). ??? آیا در طول ?? سال حکومت مستبد پهلوی گوش شنوایی برای خواسته های به حق مردم بود؟ مگر از بین بردن فقر و یا گرفتن آزادی سیاسی و امنیت از دهان کسانی شنیده می شد که خلوص نیت نداشتند تا رژیم مستبد پهلوی به آنها بها دهد؟ آیا مردم ما به زبان غیر و خواسته هایشان را برای غیر از کشور و مردم ایران می خواستند؟ *** در آن روزها صحبت از بازگشت آیت الله خمینی بود. یکی از افسران همراه ما از پادشاه خواست تا دستور انهدام هواپیمای خمینی قبل از رسیدن به تهران داده شود. همسر من با این پیشنهاد مخالفت کرد. این فکر تازه ای نبود و زمانی هم که در تهران بودیم، افسران نیروی هوایی همین پیشنهاد را به او کرده بودند و مورد موافقت او قرار نگرفته بود ("ص). ??? ژیسکاردستن در کتاب خاطراتش می نویسد: چهارم ژانویه) ???) ??? تشکیل جلسه در گوادلوپ والرئ ژیسکاردستن رئیس جمهور فرانسه، جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا، هلموت اشمیت صدر اعظم آلمان، جیمز کالاهان نخست وزیر انگلیس دادند. در آن روز تصمیم به تغییر نظام در ایران گرفته شد و آمریکا از منافعش از رابطه با ایران چشم پوشید چون عمر سلطنت در ایران به سر آمده بود. آمریکا پیشنهاد تغییر حکومت ایران را می داد و جیمز کالاهان همچون فرزند خوانده به دنبال نظرات جیمی کارتر می دوید. من در تعجب بودم! او همچنان می نویسد: شاه پس از ورود خمینی به پاریس دو بار تلفناً از رئیس جمهور فرانسه خواسته است که امکانات رفاهی و امنیتی و بهداشتی را برای خمینی و خانواده اش تامین کنند. (چاپ این مطلب در هفته نامه طوس در سال ????) باعث تعطیلی آن از سوی قوه قضائیه ایران شد). مطلب فوق نقش آمریکا و انگلیس را در رابطه با دولت پهلوی و خمینی بیان میکند، آمریکا با حمایت انگلیس شرایط بازگشت خمینی به ایران را فراهم کرده است همانطور که در کودتاهای گذشته به نفع پادشاه چنین کرده بودند". پسر من به من می گفت: باور کردنی نیست که از امروز به فردا او تبدیل به یک مستبد و ستمگر شده باشد. روزنامه نگاران خواستند به دنیا بقبولانند که او مانند یک دیکتاتور حکومت می کند ("ص). ??? در کشوری که به دستگاه مخوف ضد اطلاعات معروف به ساواک آن اختیار تام داده شده بود تا هرگونه که اراده می کرد عمل کند و بر این اساس جان تعداد بیشماری از زندانیان سیاسی را در زیر شکنجه های وحشتناک (نه برای گرفتن اقرار بلکه برای نوشتن توبه نامه) بگیرد، در کشوری که به دانش آموزان حق اظهار نظر و انتقاد به کمبودها و سیستم آموزشی موجود داده نمی شد و دانش آموزان مورد تعقیب اداره امنیت قرار می گرفتند (که اینجانب خود آنرا تجربه کرده ام)، در کشوری که حکامش برای دوام حکومت حاضر به عقد هرگونه قرارداد و یا پذیرش زور بودند اما در داخل نفس مردم را بریده بودند و

در کشوری که مردم آن نمی‌توانستند اظهار نارضایتی کنند، آیا کمترین نشانه‌ای از آزادی وجود داشت تا دموکراسی را تجربه کند؟ آیا این همه، که جزیی است از مشکلات سلطنت پهلوی و در رأس آن محمدرضا، دیکتاتوری نبود؟ از دید درباریان و ساواک مردم ایران از زن و مرد و بچه همه خرابکار بودند. آیا این کتاب مبتنی بر مستندات تاریخی است؟ بلا تردید خیر! یک نکته بسیار ظریف در این کتاب وجود دارد که شاید دلیل و انگیزه اصلی نگارش آن همین باشد: تلاشی پیگیر - و قطعاً بی پایه - برای ابقای سلطنت توسط پسرش رضا. نویسنده معتقد است که همسر تاجدارش هیچ عمل ضد بشری مرتکب نشد، پس چه وحشتی از تشکیل یک دادگاه بین‌المللی داشته است؟ چرا از محاکمه همسر خود در وحشت بوده است؟ خانم فرح، شما در کتاب خود بطور مرتب دم از ثبات در منطقه زده اید. ایجاد ثبات با چه شیوه‌ای؟ آیا حاضر هستید همچون هر شهروند دیگری در ایران زندگی کنید یا اینکه ایران را فقط با بودن در حاکمیت می‌خواهید؟ آیا حاضر به مناظره در باره آنچه ادعا می‌کنید هستید؟ منبع: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران

جنبش‌ها و فرقه‌های دینی در عصر پهلوی

جنبش‌ها و فرقه‌های دینی در عصر پهلوی چکیده: هیأت‌های مؤتلفه اسلامی به موازات گسترش نفوذ بهائیان، بر آن شدند و نفر را مأمور تحقیق و پژوهش پیرامون بهائیان کنند تا از این طریق ضمن آگاهی بر نحوه عملکرد این فرقه، تمهیدات لازم را برای تربیت کادری زبده از جوانان، برای مقابله فکری با بهائیان فراهم آوردند. به همین خاطر، شیخ محمود حلبی و سید عباس علوی مأمور این کار شدند. اما سید عباس علوی پس از مدتی همنشینی با اعضا فرقه مذکور، به تدریج دین و ایمان خود را از دست داده و در شمار معتقدان و مدتی بعد در زمره مبلغان بهایی در آمد. این مسأله باعث شد که مذهبیون، خطر گسترش فرقه مذکور را جدی تلقی کنند و به همین خاطر، شیخ محمود حلبی و سید عباس علوی، مأمور این کار شدند. اما سید عباس علوی پس از مدتی همنشینی با اعضای فرقه مذکور، به تدریج دین و ایمان خود را از دست داده و در شمار معتقدان و مدتی بعد در زمره مبلغان بهایی در آمد. این مسأله باعث شد که مذهبیون، خطر گسترش فرقه مذکور را جدی تلقی کنند و به همین خاطر به اقدامات عمیق‌تری در این خصوص دست زنند. با روی کار آمدن سلسله پهلوی، شرایط جدید بر فضای فکری، سیاسی و اعتقادی جامعه ایرانی حاکم شد. رضا خان با هر نیت و قصدی، در صدد ایجاد تحول در ساختار اجتماعی ایران بود و به همین سبب، نخواستی و نوگرایی را در همه شؤون، شعار خود قرار داده بود. از نظر وی، سنت و مذهب، مهم‌ترین مانع برای پیشبرد اهداف او به شمار می‌رفت. از این رو، وی با اندیشیدن تمهیداتی، در صدد ایجاد محدودیت‌هایی برای بخش روحانیت بر آمد. همزمان با این اقدام، توجه بیش از حد به علوم و فنون و مظاهر غربی در جامعه ایرانی، زمینه را برای ورود افکار غیردینی و ضد مذهبی فراهم آورد. بسیاری از تحصیل‌کردگان غربی در آن برهه، در شمار گروه‌های مرجع در آمدند و کم‌کم نسل جدید، روابط محکم‌تری را با این گروه‌ها برقرار کرد. از طرف دیگر، روحانیت با احساس خطر در این زمینه، به تکاپوی جدیدی دست زد تا شرایط موجود را در مقابل حوادث و وقایع احتمالی حفظ کند. (۱) به طور کلی جامعه روحانیت و اقشار مذهبی ایران در دوره جدید با سه جریان عمده فکری مواجه بود که به نوعی آنان را به رویارویی و چالش فرا می‌خواند. جریان اول همان فارغ‌التحصیلان غرب بودند که مدتی را در دیار فرنگ به کسب علم و دانش گذرانده و پس از مراجعت به وطن، در رأس امور علمی فرهنگی و اجتماعی قرار گرفته بودند. آن‌ها در شرایط جدید به واسطه اتکا به حمایت همه جانبه دولت و نظام شاهنشاهی، در انتظار فرصتی برای جانشینی و جایگزینی روحانیت و علمای حوزه‌های دینی تحت عنوان گروه‌های مرجع جدید بودند. به ویژه این که با افتتاح دانشگاه‌های متعدد، در شهرهای مختلف کشور و ورود دانشجویان به این مراکز علمی، رابطه نسبتاً خوبی بین نسل جوان و این گروه‌های مرجع جدید برقرار می‌شد. حاصل این توافق و تفاهم، ظهور و پدیده روشن فکری بود که ریشه در دوره قاجاریه داشت، اما در دوره پهلوی به

شدت مورد تأکید و تشویق قرار می‌گرفت. علاوه بر مراکز علمی و فرهنگی، بسیاری از مناصب اجرایی و اداری نیز در تصدی این نسل جدید بود. بنابراین زمینه لازم برای بیرون راندن و به حاشیه کشاندن جریان مذهبی و نمایندگان آن یعنی «روحانیت» فراهم بود. حتی در قوه مقننه و قضاییه نیز به جهت قانون‌گذاری و نظارت بر آن، و با توجه به جو حاکم مذهبی بر جامعه ایران و از حیث ماهیتی، روحانیان و مجتهدان جامع‌الشرایط تأثیرگذار بوده و مسؤولیت‌هایی را در این عرصه احراز کرده بودند. تعداد عالمان در شرایط موجود رو به کاشه نهاد و فارغ‌التحصیلان علوم و فنون جدید جانشین آن‌ها شدند. شاید تصور می‌شد مهم‌ترین چالش قشر روحانیت، آشتی‌ناپذیری سنت و تجدد بود. روشن فکران به طور اساسی عامل انحطاط و عقب‌ماندگی ایران را سنت‌زدگی و دخالت بیش از حد امر مذهب در شؤون اجتماعی جامعه، می‌دانستند. بنابراین هیچ‌گونه تعامل مشترکی را با روحانیت برای پیشبرد امور نمی‌پذیرفتند. از دیگر سو در بین برخی لایه‌های مذهبی نیز ورود فرهنگ و تمدن غربی، برابر با نادیده انگاشتن دین تلقی می‌شد و به هیچ رو، پیوندی بین آن دو برقرار نبود. جریان دیگری که متدینان از گسترش آن احساس خطر می‌کردند، نفوذ ایده‌های کمونیستی در ایران بود. با توجه به گذشته تاریخی و سلطه نظام استبدادی، اشاعه شعارهای عدالت‌خواهی و تکیه بر آزادی برای عموم مردم پرجاذبه بود. به همین خاطر، همزمان با نشر این افکار، بسیار از جوانان جزو باورمندان این اعتقاد شدند. البته میزان گرایش جوانان و قشر تحصیل کرده به این اعتقاد به تناسب دارای شدت و ضعف بود. بعضی تنها دلبسته شعار برابری و عدالت تفکر سوسیالیستی بودند و به همین خاطر برای اشاعه آن تلاش می‌کردند. برخی دیگر نیز جزو معتقدان به فلسفه کمونیسم و مارکسیسم شدند و در مسیر ضدیت با دین گام برداشتند. نقطه مقابل جامعه دینی آن زمان، «حزب توده» قرار داشت که با بهره‌گیری از ایده‌های کمونیستی و شعار حاکمیت مردم توانسته بود، گروه زیادی را نسبت به این اعتقاد متمایل سازد. نفوذ حزب توده به خصوص در بین بخشی از طبقه روشن‌فکر و همچنین عناصر نظامی ارتش ایران، دغدغه‌هایی را در پی داشت. مخالفان اصلی این طرز فکر از یک سو نهاد سلطنت بود که مظاهر قدرت و اقتدار آن مبتنی بر سلطه یک فرد بر جامعه و احراز قدرت مطلقه بود. از سوی دیگر روحانیان و بخش مذهبی جامعه نیز، اشاعه فرهنگ کمونیستی را برای حیات دینی، خطر آفرین تشخیص داده بودند. جریان فکری سومی که در سایه مساعدت‌های رژیم گذشته بالنده شد و بر بسیاری از ارکان سیاسی و اقتصادی کشور سایه افکند، بهائیت بود. معتقدان به این مسلک به ویژه از دهه ۲۰ به بعد، با گسترش فعالیت، دارای مناصب مهمی در دولت شدند و بر همین اساس، بیش از نیمی از وزرای کابینه هویدا را بهائیان تشکیل می‌دادند. به موازات توفیق آنان در تصدی امور اجرایی و اداری، تبلیغات فرهنگی و اعتقادی آنان نیز افزایش یافت و بسیاری از آن‌ها به نقاط محروم کشور مبلغ می‌فرستادند. همچنین فعالیت گسترده‌ای را برای ترغیب دانش‌آموزان و دانش‌پژوهان برای گرویدن به این نحله سیاسی و فکری آغاز کردند. قدم اول آنان برای ترغیب دیگران به بهائیت، ایجاد شبهه و زیر سؤال بردن بسیاری از احکام و اعتقادات اسلامی بود. این مسأله نگرانی‌های فراوانی را در جامعه دینی به بار آورد و بسیاری از علمای شیعی با نوشتن جواب‌ها و بیانیه‌ها و کتاب‌ها، در صدد برآمدند تا ضمن تلغ شایسته دین اسلام، دلایل ابطال فرقه بهائیت و سست بودن اعتقاد آن را به اثبات رسانند و در این راه نیز گام‌های بزرگی برداشته شد. جنبش‌های دینی و مذهبی دوره پهلوی دوم در چنین فضایی متولد شد و رشد و نمو کرد. بنابراین بحث انجمن حجّیه مهدویه را می‌بایست با همین رویکرد، مورد توجه و بررسی قرار داد. (۲) پیشینه بهائیت پس از فعالیت‌های محروم علامه مجلسی و مبارزه‌های سیاسی علمای دیگر در دهه‌های اخیر، استعمار بارها برای تسخیر و تسلط بر ایران اقدام کرد و با قیام روحانیت شکست سختی خورد، «از جمله فتوای دفاع در برابر حمله روس‌ها توسط مرحوم کاشف‌الغطاء و ملااحمد نراقی در جنگ جهانی اول، و همچنین فرمان جهاد در برابر حمله متجاوزان از سوی سید محمد مجاهد اصفهانی و ملا محمد استرآبادی، و همچنین فتوای تحریم تنباکو علیه انگلیس توسط میرزای شیرازی و دیگر مقابله‌های روحانیت ...» استعمار، میزان قدرت و نفوذ مردمی روحانیت را کشف کرد و یکی از منفذهای ورود خود به جامعه مسلمانان را نفوذ در این دژ مستحکم یافت؛ لذا با به راه انداختن جریان‌های به اصطلاح

مذهبی یا تقویت و توسعه آنها نظیر بهائیت، قصد ایجاد شکاف و نفاق در بین روحانیت و امت مسلمان داشت و با فرقه فرقه کردن شیعیان و بی‌ارزش نمودن عقیده مهدویت و رخنه در صفوف روحانیت و ... به دنبال اخلال بود. (۳) تاریخ پیدایش بهائیت به ۱۲۵ سال پیش باز می‌گردد که ابتدا با علم کردن سید علی محمد باب و ادعای با بیت امام عصر آغاز و سپس با دعای مهدویت ادامه یافت و از ناحیه استعمار روسیه تزاری و انگلیس حمایت و در سایه حکومت‌های جور پادشاهی آزادانه به برقراری مراکز و محافل تبلیغاتی و فعالیت علنی با پرچم مخصوص خود می‌پرداخت. بهائیت در واقع شاخه‌ای از استعمار فرهنگی - فکری بود که به قصد ایجاد انحراف و جلوگیری از احیای فکر دینی در جوامع اسلامی به وجود آمد. (۴) و پس از تغییر حکومت تزار یکسره به خدمت انگلیس در آمد و با کسب مقام جهان‌خواری آمریکا نیز در آغوش این استعمار نو به خوش خدمتی و نوکری پرداخت و راه صهیونیسم را در کشورهای اسلامی پیمود و آن را تبلیغ کرد. در کودتای ۲۸ مرداد که پایه‌های رژیم متزلزل بود و می‌کوشید تا مسایل فرعی و جنبی را در جامعه مطرح کند و مردم را سرگرم نماید تا از تثبیت رژیم دیکتاتوری و غاصب‌غال شوند و آن‌ها در سایه غفلت، سرگرمی و اختلاف در بین مردم امور خود را پیش برند لذا ناچار بودند تا به وسیله یک جریان انحرافی مثل بهائیت را مطرح کرده و رشد دهند. هر چند این فرقه ضاله اجنبی به مزبله تاریخ سرازیر شد، ولی پیدایش آن بی‌حاصل نبود و در راه خود موفق شد که عده‌ای را به مسایل فرعی و جنبی منحرف کرده و مشغول سازد. این عده گروهی به نام انجمن ضد بهائیت بودند و بزرگ‌ترین خدمت انجمن این بود که رژیم را به مقصود خودش، یعنی «ثبات حکومت» برساند. (۵) زمینه‌های شکل‌گیری انجمن پس از دهه ۲۰، همزمان با رونق گرفتن فعالیت فرقه بهائیت و نفوذ روزافزون معتقدان آن در عرصه حاکمیت، بسیاری از روحانیان و اқشار مذهبی در صدد مبارزه و مقابله برآمدند. استفاده از وعظ و منبر و ایراد خطابه از سوی روحانیان، شیوه معمول آنان برای ایجاد ارتباط با مردم بود و از انی طریق آنها می‌توانستند، ترفندهای عناصر بهایی را خنثی سازند. نقش عمده برگزارچی چنین جلساتی به عهده هیأت‌های مذهبی بود. این هیأت‌ها در مشهد بسیار فعلا بودند. از آنجا که ضرورت نظم و سامان چنین حرکتی محسوس بود، برای نشر فرهنگ اسلامی و مبارزه با مظاهر غیردینی و مقابله با افکار انحرافی، برخی از مراکز علمی و فرهنگی شکل گرفت. از مهم‌ترین جمعیت‌ها و انجمن‌هایی که در مشهد پا به عرصه ظهور گذاشت، هیأت‌های مؤتلفه اسلامی بود. این تشکل، مرکب از ۶ جمعیت و انجمن به نام‌های کانون نشر حقایق اسلامی، انجمن پیرامون قرآن، انجمن تبلیغات اسلامی، جمعیت طلاب علوم دینی، جمعیت مبارزین اسلام و هیأت‌های ابوالفضل بود. (۶) رهبر هیأت‌های مؤتلفه اسلامی، شیخ علی‌اکبر نوقانی بود که در مسجد گوهرشاد منبر می‌رفت و در مورد فعالیت بهائیت به مؤمنان هشدار می‌داد. محمدتقی شریعتی، از بنیان‌گذاران کانون نشر حقایق بود که فعالیت‌های بسیاری را در زمینه علوم و معارف اسلامی و تفسیر قرآن داشت. انجمن پیروان قرآن نیز به وسیله شیخ علی‌اصغر عابدزاده تأسیس شده بود. وی مؤسس مهدیه مشهد نیز بود و برخی بر این باورند که تأسیس مهدیه در تهران و دیگر شهرستان‌های کشور نیز، ملهم از اقدام مرحوم عابدزاده بود. (۷) انجمن تبلیغات اسلامی در فروردین ماه ۱۳۲۱ به وسیله عطاءالله شهاب‌پور، مدیر و صاحب امتیاز مجله «نور دانش»، حشمت‌الله دولتشاهی و علی‌اشرف در تهران تشکیل شد و با گسترش فعالیت خود، در مشهد نیز دارای شعبه شد. (۸) نماینده جمعیت طلاب علوم دینی، آقای مصباحی بود و شاخه‌ای از فداییان اسلام در مشهد نیز جمعیت مبارزین اسلام را تشکیل می‌دادند. هیأت ابوالفضل سراب که نماینده هیأت‌های مذهبی در مشهد بود تحت نظر آقای نجاریان فعالیت می‌کرد. شیخ محمود حلبی نیز در هیأت‌های مؤتلفه اسلامی عضویت داشت. وی در آغاز روحانی هیأت مسلم بن عقیل بود و هر سال در روزهای قبل و بعد از نیمه شعبان، در خیابان گوهرشاد - صاحب‌الزمان فعلی - که محل سکونت عده‌ای از بهاییان بود، مراسم با شکوهی را برگزار می‌کرد. بسیاری از هیأت‌های مذهبی در آن زمان، تحت نظر آقای میرزا احمد کفایی قرار داشت که با دربار پهلوی رابطه خوبی برقرار کرده بود. این مسأله باعث شد که در ذهن بسیاری از فعالان سیاسی، مذهبی، نظیر شیخ محمود حلبی، محمدتقی شریعتی و شیخ علی‌اصغر عابدزاده و این رابطه، نامطلوب جلوه کند، به خصوص این که بسیاری از این

جلسه‌های مذهبی، فاقد روحیه سیاسی بودند و بیش‌تر به امور دینی صرف می‌پرداختند. اما در نتیجه مساعدت‌های نامبردگان، نیمی از این هیأت‌ها در مسیر فعالیت سیاسی قرار گرفتند. (۸) پس از شهریور ۱۳۲۰، کار عمده آقای حلبی در مشهد مبارزه با بهائیت و پرداختن به امور تبلیغی در قالب منبر بود و در این زمینه مهارت و شهرت خاصی پیدا کرد. حلبی در برخورد با بهائیان، متأثر از مرحوم آیت‌الله شیخ احمد شاهرودی بود که ردیه‌ای بر مرام و مسلک با بیان نوشته بود. هیأت‌های مؤتلفه اسلامی به موازات گسترش نفوذ بهائیان، بر آن شدند و نفر را مأمور تحقیق و پژوهش پیرامون بهائیان کنند تا از این طریق ضمن آگاهی بر نحوه عملکرد این فرقه، تمهیدات لازم را برای تربیت کادری زبده از جوانان، برای مقابله فکری با بهائیان فراهم آوردند. به همین خاطر، شیخ محمود حلبی و سید عباس علوی مأمور این کار شدند. اما سید عباس علوی پس از مدتی همنشینی با اعضا فرقه مذکور، به تدریج دین و ایمان خود را از دست داده و در شمار معتقدان و مدتی بعد در زمره مبلغان بهایی در آمد. این مسأله باعث شد که مذهبیون، خطر گسترش فرقه مذکور را جدی تلقی کنند و به همین خاطر، شیخ محمود حلبی و سید عباس علوی، مأمور این کار شدند. اما سید عباس علوی پس از مدتی همنشینی با اعضای فرقه مذکور، به تدریج دین و ایمان خود را از دست داده و در شمار معتقدان و مدتی بعد در زمره مبلغان بهایی در آمد. این مسأله باعث شد که مذهبیون، خطر گسترش فرقه مذکور را جدی تلقی کنند و به همین خاطر به اقدامات عمیق‌تری در این خصوص دست زنند. (۹) شیخ محمود حلبی از روحانیان سیاسی‌ای بود که در جریان جنبش ملی نفت، سخنرانی‌های بسیار آتشین در تهییج مردم و در حمایت از آیت‌الله کاشانی ایراد می‌کرد اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد سیاست را رها کرد. (۱۰) در مورد او می‌گفتند که در همان دوره پرچمی در دست و لباسی آماده رزم بر تن داشت و بر ایوانی در مشهد ایستاده بود و مردم را به مبارزه علیه انگلیسی‌ها فرا می‌خواند و خود نیز حرکت می‌کرد تا دیگران در پی او بیایند. (۱۱) اما این همه شور و هیجان به واسطه بروز اختلاف بین رهبران نهضت ملی شدن صنعت نفت به یکباره فروکش کرد. برخی نیروهای مذهبی از ادامه فعالیت‌های سیاسی نا امید شدند و به تدریج زمینه مناسبی برای بروز ایده‌های غیرسیاسی و پرداختن به مسایل صرفاً مذهبی و دینی در بین بعضی از فعالان پدیدار شد. آنان به این اعتقاد رسیدند که می‌بایست، عرصه سیاست را به سیاست‌مداران بخشید و هر چه سریع‌تر خود را از این مرحله نجات داد و تنها بایستی به امور دینی پرداخت و دل را به آداب و رسوم و مناسک و مراسم مذهبی خشنود ساخت تا شرایط برای ظهور امام زمان (عج) فراهم شود. این تفکر به تدریج طرفدارانی برای خود پیدا کرد و بسیاری از عناصر فعال پیشین با پیروی از این بینش در ترویج تفکر جدایی دین از سیاست کوشیدند. نمونه بارز این عناصر ریمن نخعی بود. وی در خانواده‌ای بهایی به دنیا آمد و در ضد اطلاعات ارتش خدمت می‌کرد و سابقه فعالیت در حزب ایران و همکاری با افرادی نظیر شاپور بختیار، اللهیار صالح، ابوالفضل قاسمی را داشت. او پس از حوادث ملی شدن صنعت نفت، از عرصه سیاست کناره‌گیری و به سمت روحانیان و نیروهای مذهبی گرایش پیدا کرد و با ایجاد «کانون تشیع» به شدت بر ایده جدایی دین از سیاست و پیروی از خط ولایت و امامت شیعه تأکید ورزید. (۱۲) این نوع نگرش، در فعالیت‌های انجمن تبلیغات اسلامی نیز دیده می‌شد. اعضای این تشکل بر جنبه‌های غیرسیاسی عملکرد خود تأکید می‌ورزیدند. (۱۳) در چنین فضایی، شیخ محمود حلبی نیز خود را از عرصه سیاست کنار کشید. وی با این که در فهرست کاندیداهای مجلس هفدهم شورای ملی قرار داشت (۱۴) و خانه او محل رفت و آمد نیروهای منتسب به جبهه ملی بود، بعد از بروز اختلاف در بین سران نهضت، در آخرین روز اسفند ۱۳۳۰، زادگاه خود را ترک و به تهران مهاجرت کرد و در خیابان لرزاده و میدان حسن آباد، محفلی را تحت عنوان انجمن ضد بهائیت تشکیل داد که بعدها در سال ۱۳۳۶ نام «انجمن حجتیه مهدویه» را به خود گرفت. (۱۵) انگیزه‌های تأسیس انجمن هدف از تشکیل «انجمن خیریه حجتیه مهدویه» که مقارن با کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و توسط آقای شیخ محمود ذاکرزاده تولایی (حلبی) تأسیس شد، مبارزه با بهائیت بود. آقای حلبی با مشاهده انحراف سیدعباس علوی، مسأله بهائیت را خطر بزرگی تشخیص می‌دهد و با برقراری تماس با افراد فریب‌خورده از بهائیت، راه‌یابی به جلسات تبلیغی آن‌ها، مناظره و مباحثه با آنان و مطالعه‌هایی

که کرده بود به تدریج در بحث‌ها تبحر پیدا کرد. آقای محمدتقی شریعتی و آقای امیرپور نیز از همکاران ایشان بودند. (۱۶) آقای حلبی پس از مهاجرت به تهران، شروع به جذب نیرو می‌کند و اطلاعات و تجربه‌های بحثی خود را منتقل می‌نماید. از آن جا که بهائیت مانند مساجد ما علنی و با پرچم فعالیت می‌کرد و خطر آن نزد علما منعکس شده بود، آقای حلبی و دوستانش پس از یک سری موفقیت‌ها، مورد حمایت علما قرار گرفتند و علما اجازه استفاده از سهم امام را نیز به آن‌ها دادند. (۱۷) طاهر احمدزاده (۱۸) از نزدیک‌ترین دوستان شیخ محمود حلبی، اعتقادهای او را در مبارزه با بهائیت چنین بیان می‌کند: تمام صحبت شیخ حلبی این بود که تکلیف امروز ما منحر به این است که با بهایی‌ها مبارزه کنیم. او با سوگندهایی که مخصوص خودش بود، مثلاً «والله العلی الاعظم الاعلی» بر این نکته تأکید می‌کرد که امروز امام زمان (عج) جز این خدمت را از کسی نمی‌پذیرد و چیزی جز این انتظار ندارد. روزی بعد از پایان صحبت ایشان من در کنار او نشستم و سکوت کردم. ایشان به من گفت: آقای احمدزاده من معنای سکوت شما را می‌فهمم و می‌دانم که شما با این حرف من مخالفتید، ولی من به شما علاقه دارم و از باب خیرخواهی می‌گویم که به خدا قسم، امروز تکلیف شرعی و دینی ما آن است که با بهائیت مبارزه کنیم. می‌خواهم عرض بکنم که تشخیص من این بود که دیدگاه‌های مرحوم حلبی یک نوع اعتقاد بود و نه این که بازی سیاسی باشد. (۱۹) نظر دسته‌ای دیگر که از اعضای انجمن هستند، این است که آقای حلبی در سال‌های ۳۲ خوابی دیده است که امام زمان (عج) به وی امر فرموده‌اند که گروهی را برای مبارزه با بهائیت تشکیل دهد. (۲۰) نظر دیگر حاکی از آن است که با بروز اختلاف بین آیت‌الله کاشانی و مصدق و شکست نهضت ملی نفت، تبلیغات بهائیت رشد یافت و گروهی را که در بین آن‌ها طلبه‌ها نیز حضور داشتند از جمله هم حجره‌ای آقای حلبی - سید عباس علوی - را جذب کردند. لذا بهائیت در ذهن شیخ محمود حلبی بزرگ جلوه گر شد و به این نتیجه رسید که باید سیاست را رها کرد و دست به انجام اقدام‌های فرهنگی زد. به علت شکست نهضت، جو یأس آلودی بر جامعه حاکم شد و عده‌ای که به دنبال جریانی می‌گشتند تا با وصل شدن به آن، یأس و بریدگی خود را توجیه ایدئولوژیکی و سیاسی کنند، به این جریان پیوستند. (۲۱) گروهی دیگر بر این نظر هستند که بخشی از سیاست‌های استعمار، فرقه‌سازی بوده و برای مطرح کردن، بالا کشیدن و رشد دادن آن فرقه، یک ضد فرقه را نیز تشکیل دادند. مسأله انجمن بهائیت و انجمن ضد بهائیت نیز مشمول این سیاست می‌باشد. البته نظر اول، سوم و چهارم قبال جمع هستند و اگر نظر چهارم را هم بپذیریم، نمی‌توان آن را به عنوان یک اصل ثابت تعمیم داد و در مورد همه گروه‌ها و نیروهای مخالف و مقابل هم آن را صادق دانست. اما در خصوص این دو فرقه شاید بتوان با توجه به قراین موجود آن را قرین به صحت دانست؛ زیرا هر دو با کنار گذاشتن سیاست و اتکا به دستگاه حرام ضد اسلامی و وجوهات مشترک دیگری به مقابله با یکدیگر پرداختند. آقای عمادالدین باقی می‌گوید: آنچه مسجل است و با جزم و قاطعیت می‌توان گفت، این است که پیدایش و حرکت انجمن حجتیه در جهت انحراف جامعه و مسلمانان از مسیر اصلی مبارزه و رو کردن به مسایل فرعی و حرکت بر ضد نهضت اصیل اسلامی بود و این سابقه عملکرد است که بالتبع زمینه نظرات کذایی را پدید می‌آورد. (۲۲) پی نوشت: ۱- ۶۰ سال فراز و نشیب (روایتی تازه از انجمن حجتیه)، فتاح غلامی، ۲۳/۲/۱۳۸۲، سایت بازتاب ۲- همان ۳- کنیاز دالگورکی، جاسوس مرموز استعمار روسیه تزاری که تحت لوای مترجمی سفارت به ایران اعزام شده بود. وی به زبان فارسی و عربی تسلط داشت و با تحصیل علوم دینی خود را مسلمانی عابد معرفی کرد و عمامه و نعلین پوشید. طی معاشرت زیاد با روحانیان و ایرانیان، آن‌ها را هوشیار و سرسخت یافت. وی موفق شد نقاط ضعف دو سه طلبه دنیاپرست، جاه طلب و شهوتران را پیدا کند و از همین نقطه داخل شده و آن‌ها را تطمیع و تحریک به مذهب‌سازی و ادعای جدید (باییت و مهدویت) نماید. با توجه به این که روحانیت بیدار کمر همت به شکست مسلک‌سازی‌ها می‌بندد و این جریان‌سازی‌ها دوام و گسترش نمی‌یابد، ولی به سبب جهل و فقر فرهنگی توده‌های مردم، توانست قشری از مردم را به دنبال تحریک‌شدگان استعمار کشیده و با ایجاد تفرقه و جنگ داخلی مسلمانان و روحانیت اسلام را تضعیف کند. همزمانی رویش مسلک‌قادیانی «غلام احمد قادیانی» در هند و دایه مهدویت و سپس نبوت و تشابه ماهوی

آن با فقه بهائیت، نشانگر سیاست جزم فرقه‌سازی استعمار و تولید تفرقه در بین امت یکدل اسلامی و از پای در آوردن آن‌هاست.

۴- خاطرات کینیاز دالگورکی و خطرات مستمر همفر جاسوس انگلیس در کشورهای اسلامی حاکی از درست کردن فرقه وهابیت توسط انگلیس است، جهت مطالعه بیشتر تر رک: قصه عجیب استعمار، محمدباقر حسینی، قم، دارالنشر، ۱۳۶۸ (این کتاب ترجمه خاطرات و گزارش‌های همسفر و کینیاز دالگورکی به زبان فارسی می‌باشد). هـ در شناخت حزب قاعدین زمان، ع. باقی ص ۲۷ لی ۲۹-۶ <http://www.meisami.com/ch2/anjoman28-34.htm> گفت و گو با طاهر احمدزاده در خصوص انجمن حجتیه ۷- جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، رسول جعفریان، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۰۶-۸ سیاست گریزی و ترویج جدایی دین از سیاست، حسن پناهی، روزنامه جمهوری اسلامی ۹/۸/۸۱-۹-۹. جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، رسول جعفریان، ص ۱۰۷-۱۰ همان، ص ۳۷۲ و ۳۷۰-۱۱- در شناخت حزب قاعدین زمان، عمادالدین باقی، ص ۱۲۳۰- بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، روح‌الله حسینیان، ص ۴۶۸-۱۳- آیت‌الله حلبی، چهره نیم قرن تفکر رازآلود مذهبی، عمادالدین باقی، روزنامه جامعه، شماره ۱۰۰، ۸/۴/۷۷. شیخ حلبی تا پیش از کودتای ۲۸ مرداد هر روز در برنامه‌های رادیو سخنرانی داشت، این سخنرانی‌ها در کتابی با عنوان «بر کرانه معرفت» به همت سید محمد حسن لواسانی گردآوری شده و توسط بنیاد پژوهش‌های علمی فرهنگی نورالاصفیاء به چاپ رسیده است. ۱۴- نسلی مایوس از حرکت و انقلاب، مجموعه مقالاتی از نشریه راه مجاهد، انتشارات راه مجاهد، ص ۲۱-۲۰. ۱۵- گفت و گو با طاهر احمدزاده در خصوص انجمن حجتیه ۱۶- سند شماره ۱۷۱- گفت و گو با طاهر احمدزاده در خصوص انجمن حجتیه ۱۸- در شناخت حزب قاعده زمان، ص ۳۱-۲۹-۱۹- همان ۲۰- طاهر احمدزاده یکی از چهره‌های شاخص مبارزات ملت ایران است که در مراحل مختلف مبارزه فعال بود، از مقطع شهریور ۱۳۲۰ به بعد در کانون نشر حقایق اسلامی، تا فعال شدن در نهضت ملی شدن نفت و همچنین جبهه ملی دوم و مبارزات سال‌های ۳۰ تا ۴۲ و پس از آن در جنبش رادیکال سال‌های ۴۲ به بعد همواره در صف مقدم مبارزه بوده است. ۲۱- گفت و گو با طاهر احمدزاده ۲۲ www.meisami.com ماهیت ضد انقلابی انجمن حجتیه را بشناسیم، جلد الو، ص ۳۷-۲۳- در شناخت حزب قاعدین زمان، عمادالدین باقی، ص ۳۱-۲۹-۲۴- همان منبع: کتاب «جریان‌شناسی انجمن حجتیه»

فروپاشی رژیم پهلوی

فروپاشی رژیم پهلوی نویسنده: غلامرضا نجاتی بخش اول واپسین روزها خروج شاه از کشور و بازگشت امام خمینی به ایران نشانه پایان سلطنت محمد رضا شاه بود. از آن پس، دیگر بحث درباره نظام مشروطه سلطنتی و قانون اساسی سال ۱۲۸۵ و متمم آن، در بین هیچ یک از گروه‌های سیاسی مطرح نبود. پس از انتخاب مهندس مهدی بازرگان به نخست‌وزیری، مأموریت اساسی دولت‌برگزاری فرماندوم و رجوع به آراء عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و نیز تشکیل مجلس مؤسسان برای تصویب قانون اساسی جدید بود. از نخستین روز ورود امام خمینی به ایران و سخنرانی در فرودگاه و بهشت زهرا، مقامات مختلف رژیم در حال انقراض، با اعلام استعفا و همبستگی به امام خمینی نسبت به یکدیگر سبقت گرفتند. جواد شهرستانی، شهردار تهران، اولین مقام کشوری بود که به نشانه همبستگی با انقلاب استعفا کرد. سپهبد بازنشسته کمال نیز اعلام همبستگی نمود. (۱) تلاش در پیشی گرفتن اعلام همبستگی بین مقامات رژیم شاه، شتاب گرفت، و با اعلام نخست‌وزیری بازرگان، در همه ارگانهای مملکت گسترش پیدا کرد. نمایندگان مجلسین، یک شبه طرفدار انقلاب شدند. روز ۱۸ بهمن ۴۶ تن از نمایندگان مجلس شورای ملی استعفا کردند. اینان همان نمایندگان دوران «رستاخیزی بودند که از غربال ساواک گذشته بودند و سه هفته پیش، به دولت‌بختیار، رای اعتماد داده بودند! سازمانهای دولتی، حتی کارمندان نخست‌وزیری، با صدور اعلامیه در روزنامه‌ها از دولت بازرگان پشتیبانی می‌کردند. کارکنان وزارتخانه‌ها در اعلامیه‌های خود، ضمن تایید بازرگان آمادگی خود را برای استقبال از

وزیران کابینه او اعلام کردند. سران ارتش، که تا چند روز پیش درباره کودتا و وادار به فرود اجباری ساختن هواپیمای امام خمینی، بحث و مذاکره می‌کردند، یکی پس از دیگری، با مقامات دولت بازرگان، برای اعلام همبستگی تماس می‌گرفتند. سپهبد ربیعی، فرمانده نیروی هوایی ضمن دفاع در دادگاه انقلاب گفت «پنج‌شنبه ۱۹ بهمن، برادرم آمد خانه ما... گفت اعلام همبستگی کن. گفتم چشم. تلفن را برداشتم و با جناب آقای عسگری، اعلام همبستگی کردم. (۲) تماس سران ارتش با نمایندگان امام خمینی، به منظور اعلام همبستگی از روزهای آخر اقامت ژنرال هایزر در ایران شروع شده بود. سپهبد ربیعی، در دفاعیات خود، از این ارتباط و تماسها پرده برداشت. بخشی از بیانات او به شرح زیر است: «ربیعی: ... در جلسه سوم، بعد از اینکه هایزر اندکی نشست، گفت «خوب، شاه هم که رفت البته گفتار او حالت تحکیم نداشت، بلکه حالت رفاقت آمیز، و حالت همگامی داشت. بعد از اتاق بیرون رفت و یک صورتی با خود آورد که حاوی شماره تلفن نمایندگان حضرت امام بود، به ما داد. رئیس (دادگاه): چه کسی نامه را داد؟ ربیعی: آن سرلشکری که رئیس مستشاری آمریکا در ایران بود. بایستی عرض کنم که رئیس مستشاری در ایران، یک سرلشکر بود و سه سرتیپ در سه نیرو فعالیت داشتند (...). آن سرلشکر رفت بیرون و بعد از اینکه با تلفن با شخصی تماس گرفت، آمد درون اتاق، بعد هایزر گفت «من فکر می‌کنم به صلاح ارتش باشد که با نمایندگان امام تماس بگیرد» حالا- من فکر می‌کنم که تلفنهایی که به ما دادند، بیشتر از دو، تا سه شماره تلفن بود. من در آن موقع تازه تصمیم گرفته بودم که درباره مسائل فکر کنم. از چیزی که استنباط کردم فهمیدم هایزر دو هدف داشت، یا اینکه ارتش را به سمت نمایندگان امام ببرد و ارتش همبستگی خود را اعلام کند، یا اینکه ارتش باعث بشود که بختیار با نمایندگان امام با هم نزدیک بشوند، اما در عین حال هیچ وقت نمی‌گفت که از بختیار پشتیبانی نکنید. معمولاً جمله‌ای به کار می‌برد، منظورش این بود که بختیار بد عمل نمی‌کند.» ربیعی، در مورد نقش قره‌باغی در تماسهای خود با نمایندگان امام خمینی چنین می‌گوید: «... قره‌باغی، سه چیز از هایزر درخواست می‌کرد، اول اینکه حضرت امام را مجبور کنند اعلامیه کمتری بین مردم منتشر کند. دوم اینکه حضرت امام سفر خود را به ایران به تعویق بیندازند. سوم اینکه بی. بی. سی را ساکت کنند. این سه چیز را که من نمی‌دانم قره‌باغی با بختیار قبلاً- هماهنگ کرده بود یا نه؟ ... هایزر گفت: من همین امشب با کارتر تماس دارم. به اطلاع او خواهم رساند. باید به عرض شما برسانم که هایزر جلسات خیلی بیشتری با قره‌باغی داشت که صبحها بود و این هفت یا هشت جلسه‌ای که من با او بودم، مجموعه گفتاری بود که عین واقعیت را گفتم، و به عرض می‌رسانم صحبت از اینکه ارتش را یکبار وادار به عملی بکند، به خدای یکتا، مطلقاً در میان نبود. اصولاً من نشنیدم. باور کنید هرگز مسئله کودتا مطرح نبود و هایزر هم بیشتر جنبه دوستانه و مشاوره را به خود گرفته بود. او می‌گفت، قره‌باغی هم یادداشت می‌کرد. البته مقدم (سپهبد ناصر مقدم رئیس ساواک) مشاور سیاسی قره‌باغی بود که جلسات دیدار با نمایندگان امام را، ایشان باید ترتیب می‌داد. یک جلسه درباره جای ملاقات بحث شد و جلسات دیگر هم تشکیل شد. رئیس (۳): در منزل چه کسی؟ ربیعی: در منزل آقای دکتر بهشتی. رئیس: اصولاً قره‌باغی نمی‌خواست برود آنجا. ربیعی: خیر، می‌گفت آنجا سالم نیست که رئیس ستاد ارتش برود. رئیس: منظور او امنیت بود؟ ربیعی: بله... و قرار شد منزل قره‌باغی ملاقات صورت بگیرد و بعد ملاقاتهایی انجام شد، که من نمی‌دانم با آقای دکتر بهشتی شد، یا نشد. اما مطمئن هستم که این ملاقاتها با آقای بازرگان انجام شد. حتی روز یکشنبه ۲۲ صبح من به خاطر دارم تلفنی داشتند صحبت می‌کردند و قرار ملاقات می‌گذاشتند با آقای بازرگان و تاکید می‌کردند که بختیار هم باید حضور داشته باشد و یکشنبه بعد از ظهر، برای تشکیل جلسه آنها هماهنگ و تایید شد (۴) اما من نمی‌دانم آن طرف تلفن چه کسی بود که قره‌باغی برنامه‌ها را با او هماهنگ می‌کرد.» سپهبد ربیعی، در جای دیگر می‌گوید: «... مرتباً بین جلسات، در جلساتی که داشتیم، بختیار معذرت می‌خواهم قره‌باغی و مقدم عضو سیاسی بودند، دائماً می‌گفتند ما تماس داریم با نمایندگان امام، با جناب آقای دکتر بهشتی، مهندس بازرگان، جناب آقای سحابی و جناب آقای صباغیان ما در حال صلح و مذاکره هستیم. ما فکر می‌کردیم که ارتش صلح و مذاکره می‌کند...» (۵) سپهبد ربیعی که در دادگاه انقلاب محکوم به اعدام شد و حکم اعدام درباره او اجرا گردید، در

دفاعیات خود به واقعیتهای تلخی اعتراف می‌کند، از وابستگی شاه به آمریکا، بی‌خبری فرماندهان نیروهای مسلح از ماهیت ارتش شاهنشاهی و نقش «استعماری آن ارتشی که با رفتن شاه، دگرگون می‌شود و رئیس ستاد کل، بالاترین مقام فرماندهی به ژنرال آمریکایی می‌گوید» (علیحضرت به ما گفت که به شما اعتماد کنیم و از شما اطاعت نماییم!) (۶) این نیز حقیقتی است که سپهبد ربیعی، با طی عالیترین مدارج آموزشی و فرماندهی ستاد هوایی، عضو تیم اکروبات تاج طلایی و به عنوان یک فرمانده نیروی هوایی در سطح جهانی، که می‌توانست منشا خدمات بزرگی در خدمت به کشورش شود، ندانسته، فدای سیستم و رژیم می‌شد که هیچ پیوندی با مردم ایران نداشت. ربیعی و امثال او، پس از رفتن شاه و مشاهده دگرگونی اوضاع، بیدار شدند و چه بسا، از نتیجه آن همه کار و کوشش گذشته، افسوس خوردند. به بیانات سپهبد ربیعی توجه کنیم: «...ایشان (هایزر) اول نشست و گفت که ملت ایران و دنیا، دیگر سیستم فردی را نمی‌پسندد و دولت متبوع من، دیگر از شاه پشتیبانی نخواهد کرد و شاه بایستی برود. البته مذاکرات به این نحو بود که صحبت‌های ایشان ترجمه می‌شد و به قره باغی داده می‌شد و ایشان آنها را در یک کتابچه کلفت یادداشت می‌کرد (....) گفت که کشورهای اروپایی هم دیگر نمی‌توانند شاه را ببینند و شاه را در این سیستم بپذیرند و شاه باید برود.» سپهبد ربیعی در پاسخ به سؤال رئیس دادگاه، که عکس العمل او در مقابل گفته‌های هایزر چه بود، جواب می‌دهد: «درست مثل خمیری که وا برود. ما جمله‌ای نمی‌گفتیم، قره باغی می‌گفت و ما ترجمه می‌کردیم. در ارتش، اصولاً آموزش سیاسی، به مولایم علی، به کسی داده نشده است. هایزر می‌گفت سفرش (شاه) هم از شمال آمریکاست - چون طیاره‌اش را من باید در نظر می‌گرفتم - (...) اولش آن جملات، یعنی وقتی گفت شاه برود، برای خود بنده یک «شوک بود، که مگر شاه ما را یک ژنرال آمریکایی می‌تواند بگوید باید برود. او (شاه) که می‌گفت من آخرین نفری هستم که کشته می‌شوم. من اولین نفر، کشته می‌شوم (....) به همین سادگی! به مقدسات عالم در زندگی من بزرگترین ضربه است که تازه فهمیدم اصولاً شاه مثل یک ساختمانی است، که به یک چوب پوسیده لغزان سوار است. درست مثل اینکه دم موش را بگیرند و بیندازند بیرون... دادگاه: من از فحوی گفتار شما این طور به نظر رسید که یعنی شما، وابستگی شاه و نوکری او را که مثل یک موش، به تعبیر خودتان در اختیار آمریکا بود، تا این لحظه به هیچ وجه نم‌دانستید؟ ربیعی: تا حدودی می‌دانستم همکاری دارد، اما واقعا نمی‌دانستم این قدر هیچ است. وقتی او اینقدر هیچ باشد، من که فرمانده نیروی هوایی هستم، هیچ ترم نمی‌خواهم این را بگویم، ولی به خدا، که اگر من هر کجای دنیا بودم، فرمانده نیروی هوایی بودم. الآن هر کجای دنیا باشم، ۴۰ هزار یا ۵۰ هزار تومان حقوق من است. ۱۵ سال... در هر صورت به عقیده من، جملات آن شب هایزر، خیلی مسائل را روشن کرد...» (۷) لزوم تماس با ارتش، از سوی مقامات سیاسی و مذهبی از اواخر دی، مورد تایید قرار گرفته بود، در کنفرانس مطبوعاتی که روز ۵ بهمن ۱۳۵۷، با شرکت و حضور آیت الله مطهری، دکتر مفتاح، مهندس محمد توسلی، مهندس بنی اسدی، دکتر ناصر میناچی، دکتر غلام عباس توسلی و دکتر قاسم صالح خو، در حسینیه ارشاد برگزار گردید گفته شد: «...لیدرهای سیاسی و مذهبی، با کسب اجازه، به اعتبار اینکه ارتش را از خودشان می‌دانند و ارتش این ملت است، نه به اعتبار اینکه ارتش خودش یک دولت است، بنابراین حق دادند به خودشان که با ارتش خودشان صحبت کنند، و این منافات با مسئله دولت و عدم شناسایی دولت از طرف ایشان ندارد...» (۸) تماس سران ارتش با رهبران سیاسی و مذهبی، همراه با تظاهرات همافران نیروی هوایی و اعلام وابستگی به انقلاب نشانه نزدیک شدن فروپاشی رژیم شاه و سقوط دولت بود و بختیار که خطر را احساس می‌کرد، در صدد برآمد به نحوی آبرومندان، قدرت را به بازرگان و گذار کند. بدین منظور، در مصاحبه‌ای که روز ۱۸ بهمن با رادیو لندن به عمل آورد گفت: «حاضر به همکاری با طرفداران آیت الله خمینی است و نه تنها وزرای طرفدار امام خمینی را در یک دولت ملی خواهد پذیرفت، بلکه نقش آیت الله را در رابطه با حل و فصل مسائل اجتماعی و مذهبی نیز خواهد پذیرفت...» (۹) روز بعد، در کنفرانس مطبوعاتی اظهار داشت: «...با مهندس بازرگان تماسهایی گرفته است (....) من برای بازرگان احترام زیادی قائلم. اگر او بخواهد با دولت تماس بگیرد و همکاری کند، من برای این کار حاضرم. بازرگان مردی وفادار است و ما،

در بسیاری مسائل می‌توانیم به توافق برسیم. برای مذاکره با او، هیچ شرطی قائل نخواهم شد (...). اگر قانون اساسی بناست عوض شود، باید این امر به وسیله پارلمان باشد...» (۱۰) زد و خورد مسلحانه روز ۱۹ بهمن گروهی از همافران و درجه داران نیروی هوایی در تظاهرات و راهپیمایی به طرفداری از انقلاب شرکت کردند. سپس به نشانه همبستگی با امام خمینی به اقامتگاه ایشان رفتند و در برابر امام رژه رفتند. این خبر و تصویر رژه در روزنامه‌های عصر آن روز انتشار یافت. (۱۱) درگیری مسلحانه بین مردم و نیروهای ارتش، از اواخر شب ۲۰ بهمن از پادگان دوشان تپه شروع شد. در جریان نمایش فیلم مراسم استقبال امام خمینی، هنرجویان نیروی هوایی نسبت به امام ابراز احساسات می‌کنند. افراد گارد شاهنشاهی مامور نیروی هوایی برای ساکت کردن هنرجویان و دیگر پرسنل نیروی هوایی مداخله می‌نمایند و کار به زد و خورد و تیراندازی می‌کشد. با انتشار خبر شورش افراد پادگان نیروی هوایی، مردم برای یاری آنها، به دوشان تپه روی می‌آورند و وارد پادگان می‌شوند. اسلحه خانه‌ها را باز می‌کنند و با استفاده از تفنگ و مسلسل به ساختن سنگرهای خیابانی و نبرد با افراد گارد شاهنشاهی می‌پردازند. همزمان با زد و خورد در دوشان تپه، مردم به چند کلاتری نیز حمله کردند و با خلع سلاح افراد، نقاط دیگر حساس پایتخت نیز به تصرف مبارزان درآمد. شهربانی محاصره شد. فرماندار نظامی به منظور مقابله با انقلابیون، ساعات عبور و مرور را از ساعت ۵/۴ بعد از ظهر تا ۵ صبح روز بعد اعلام کرد، ولی به فرمان امام خمینی، مردم به اخطار فرماندار نظامی اعتنا نکردند و به خیابانها ریختند. برای توجیه آشفتگی ارتش و نگرانی فرماندهان یگانهای انتظامی، در روز ۲۱ بهمن، بخشی از گفته‌های ارتشبد قره‌باغی را نقل می‌کنیم: «... پس از صحبت با سپهبد رحیمی، به نخست وزیر تلفن زده اظهار داشتم درباره کلاتریها، سپهبد رحیمی اظهار می‌کند یکی دو کلاتری را بدون اطلاع و اجازه‌وی تخلیه کرده‌اند و اضافه می‌کند، چون کلاتریها را آتش زده بودند، پاسبانان چاره‌ای جز تخلیه نداشتند (...). به سپهبد بدره‌ای تلفن زده، نتیجه بررسی و اقداماتش را سؤال کردم. اظهار نمود «مشغول هستیم، دستور دادم تعدادی ارباب جنگی آماده کنند تا برای کمک به سپهبد ریاحی به مرکز آموزش هوایی دوشان تپه بفرستیم (...). از سپهبد بدره‌ای سؤال نمودم چطور نیروی زمینی نتوانست با گردان قزوین ارتباط برقرار نماید؟ جواب داد: نخیر. گفتم یعنی چه؟ اظهار کرد تیمسار نمی‌دانید وضع یگانهای نیروی زمینی چقدر خراب است! گفتم: من که بعد از شورا دستور دادم، اگر لازم شد از افراد گارد جاویدان استفاده کند. جواب داد: «سرلشکر نشاط، فرمانده گارد جاویدان موافقت ندارد و اظهار می‌کند که گارد جاویدان ماموریت مخصوص دارد! گفتم: تیمسار! سرپرستی گارد شاهنشاهی را هم شما به عهده دارید. خودتان دستور بدهید. مهمتر از این ماموریت چیست که مسلسل سازی به دست مخالفین نیفتد؟ جواب داد: «سرلشکر نشاط موافقت نمی‌کند، من چکار کنم!» و اضافه کرد: تیمسار: واقعا نمی‌دانم چه بکنم و جواب کی را بدهم...» (۱۲) در مورد آشفتگی و هرج و مرجی که در ارتش و نیروهای انتظامی وجود داشت، حرفی نیست، نکته اینجاست که قره‌باغی سعی دارد مسئولیت فروپاشی ارتش را به گردن دیگران بیندازد و خود را در نقش فرماندهی که وظیفه‌اش را تا آخرین لحظه انجام داده است بشناساند. قره‌باغی از مذاکرات پنهانی خود با مقامات سیاسی و مذهبی و هدف از این تماسها، سخنی به میان نمی‌آورد و علت «عدم اجرای دستورات را، همبستگی فرماندهان با کمیته امام می‌داند و می‌گوید: «... به دفتر گفتم سرلشکر نشاط را بگیرند تا با من صحبت کند، به سرلشکر نشاط، وضع نیروی زمینی و جریان مسلسل سازی را گفته اضافه کردم که دستور بدهید ۳۰۰ نفر سرباز در اختیار سپهبد بدره‌ای بگذارند. جواب داد «تیمسار، خوب می‌دانید که گارد جاویدان ماموریت مخصوصی دارد» گفتم: تیمسار نشاط، حالا وضعیت بحرانی است. اظهار نمود: «به سپهبد بدره‌ای هم گفتم که بر خلاف اوامر اعلیحضرت نمی‌توانم کاری انجام بدهم.» در صورتی که بعدا معلوم شد علت عدم اجرای دستورات اوامر اعلیحضرت نبوده، بلکه «اعلام همبستگی با کمیته امام بوده که در همان روز ۲۲ بهمن انجام داده بود. (۱۳) طی روز ۲۱ بهمن، هفت کلاتری در تهران اشغال شد و افراد آن خلع سلاح شدند. در زد و خورد انقلابیون با نیروهای مسلح، در ۲۲ بیمارستان تهران ۱۷۵ تن کشته و ۶۶۴ تن مجروح و بستری گردیدند. در سراسر کشور تظاهراتی به طرفداری از انقلاب برپا شد. در ورامین هنگام تصرف شهربانی، عده‌ای کشته و مجروح شدند. در

شهرهای اصفهان، مشهد، قم، کرمانشاه، همدان، ساوه، رشت، کرج، برخوردارهای شدید بین مردم و نیروهای ارتش روی داد و منجر به تلفات زیادی شد. صبح روز ۲۲ بهمن، نبرد با شدت بیشتری ادامه یافت. در نزدیکی تهران پارس، مردم راه را بر ستون زرهی بستند، چند ارباب جنگی را آتش زدند. سرلشکر ریاحی، فرمانده ستون کشته شد. دستور بختیار، در مورد بمباران تاسیسات تسلیحات و مسلسل سازی که در محاصره مردم قرار گرفته بود اجرا نشد. مقارن ظهر تعداد بیشتری از کلانتریهای شهر سقوط کرد. شهربانی نیز اشغال شد و سپهبد رحیمی دستگیر گردید. سپس نوبت به اشغال پادگانهای نظامی رسید. ناگفته نماند که در حملات به تاسیسات نظامی و غارت اسلحه‌خانه‌ها، افراد وابسته به چریکهای آموزش دیده وابسته به گروههای چریکی پیشگام بودند. اعلام بی طرفی ارتش تصمیم درباره اعلام بی طرفی ارتش، امری غیر قابل اجتناب بود و عدم صدور این اعلامیه، تاثیری در سرنوشت نیروهای مسلح نداشت. از صبح روز ۲۱ بهمن، فروپاشی ارتشی که سران و فرماندهان آن به تدریج روحیه خود را باخته بودند، شدت گرفت. افسران جزء، درجه داران و افراد، طی شش ماه حکومت نظامی و زد و خورد با مردم، و نیز تحت تاثیر تبلیغات، جنگ روانی، خسته و فرسوده شده بودند و از ادامه برادرکشی بیزاری می‌جستند. حادثه پادگان لویزان و کشته و مجروح شدن چند تن از افسران گارد شاهنشاهی، ضربه شدیدی به روحیه و توان ارتش و نیروهای انتظامی وارد ساخت و سرانجام، فرار شاه، راه را برای تجزیه و پراکندگی نیروهای مسلح، هموار ساخت. ژنرال هایزر، به رغم خوش بینی نسبت به ارتش ایران در برآورد توانایی و کارآیی رزمی آن و نیز، ضعف اساسی و عمده سران ارتش و وابستگی آنها با یک فرد، یعنی شاه اشاره می‌کند و می‌گوید: «...ضعف بزرگ آنها، در مقایسه با استانداردهای نظامی غرب، عمدتاً وابستگی به یک رهبر مرکزی قوی بود. من به این حقیقت پی برده بودم که شاه افسران را از رده‌های پایین، تا بالاترین رده‌ها، بدین منظور تربیت کرده بود (...). ارتش ده روز پس از بازگشت (امام) خمینی و هفت روز پس از رفتن من سقوط کرد. چرا؟ به گمانم جناح مخالف به ضعف نیروهای مسلح پی برده بود...» (۱۴)

شمارش معکوس برای متلاشی شدن ارتش از روز ۱۲ بهمن، هنگام بازگشت امام خمینی به ایران، شتاب گرفت و روز ۲۲ بهمن، انفجار رخ داد. در این فاصله، هیچ نیرویی، تاب تحمل و مقاومت در برابر طوفان سهمگین انقلاب را نداشت. تنها ساده لوحانی چون زیگنیو برژینسکی در کاخ سفید، چشم امید به معجزه از سوی ارتش ایران آن هم به رهبری قره‌باغی دوخته بودند! دکتر بختیار به طور حتم می‌دانست به ارتشی که در شرف متلاشی شدن است نمی‌تواند تکیه کند و با استفاده از آن با تظاهرات و اعتصابات مقابله نماید. تجربه پنج ماه گذشته در حکومت شریف امامی و ارتشبد از هاری نشان داده بود که حتی با حضور شاه به عنوان فرمانده کل قوا، استفاده از ارتش برای سرکوب انقلاب، جز از طریق جاری شدن سیل خون، امکان نداشت. صبح روز ۲۲ بهمن، بختیار، سپهبد قره‌باغی را به نخست وزیری احضار می‌کند تا درباره علل اجرا نکردن دستور العمل او مبنی بر بمباران انبارهای اسلحه در کارخانه مسلسل سازی و انبارهای اسلحه، با او مذاکره کند. (۱۵) در همین اوان، قره‌باغی فرماندهان و رؤسای سازمانهای ارتشی را برای تشکیل یک شورای ستادی به ستاد بزرگ دعوت می‌کند. در این جلسه اعلامیه بی طرفی ارتش صادر می‌شود: «...به سرلشکر جناب رئیس دفتر ستاد بزرگ، ماموریت دادم فرماندهان و معاونین نیروها و رؤسای سازمانهای ارتش و ادارات ستاد بزرگ ارتشتاران را تلفنی و فوری دعوت نماید که هر چه زودتر به ستاد بزرگ بیایند. آقای بختیار تلفن زده اظهار نمود: می‌خواستم که تیمسار ساعت ۳/۹ بیاید به نخست وزیری، ضمناً به سپهبد رحیمی هم گفته‌ام بیاید تا ببینیم چه کار باید بکنیم. (...). گفتم: من فرماندهان و رؤسا را خواسته‌ام که به ستاد بیایند. تامل کنید تا ما آخرین وضعیت خصوصی و اشکالات نیروها را در شورای فرماندهان بررسی کنیم، پس از روشن شدن، به نخست وزیری خواهیم آمد. اظهار کرد: بسیار خوب.» (۱۶) بختیار درباره احضار قره‌باغی به نخست وزیری می‌گوید: «...صبح روز یکشنبه در ساعت هشت به نخست وزیری رفتم. با همه گرفتاریها و مشغله‌ها، تمام مدت با تعجب در فکر سکوت قره‌باغی بودم. در ساعت نه و بیست دقیقه گفتم به او تلفن کنند. به من گفتند در جلسه‌ای بسیار مهم است ولی بلافاصله پس از ختم آن، با هلیکوپتر می‌رسد (...). دقایق می‌گذشت و هر لحظه بیشتر به من ثابت می‌شد که این جلسه باید حقیقتاً فوق العاده

مهم بوده باشد. درباره چه می‌توانست باشد؟ (... در ساعت یازده، بالاخره تماس تلفنی با قره‌باغی برقرار شد. قره‌باغی به من می‌گوید که ارتش بی‌طرفی خود را اعلام کرده است. به او گفتم: حدس زده بودم! ...» در اینجا بختیار، به متزلزل شدن ارتش اعتراف می‌کند و می‌گوید: «ارتش متزلزل شده بود، ارتش خیانت کرده بود. این قره‌باغی کذا، که شاه برای من به جا گذاشت و حسین فردوست (۱۷) یکی از نزدیکان اعلیحضرت، با استفاده از مختصر همدستی رئیس ساواک، بیست و پنج امیر را در شورای عالی نیروهای مسلح، که موجودیت قانونی نداشت و فقط برای نیازهای ظاهری ابداع شده بود، گرد هم آورد و این شورا قطعنامه (... را صادر کرد...» (۱۸) ارتشبد قره‌باغی چگونگی گردهمایی صبح روز ۲۲ بهمن و تصمیم درباره اعلام بی‌طرفی ارتش را بدین شرح روایت کرده است: «...بتدریج که فرماندهان نیروها به ستاد می‌رسیدند، برحسب معمول می‌آمدند به دفتر من، ابتدا سپهبد مقدم آمد، سؤال کردم. طرحی که نخست وزیر دیشب در شورای امنیت ملی دستور داد اجرا شد؟ گفت «نخیر» اظهار نمودم چطور؟ جواب داد برای اجرای طرح خیلی دیر شده بود. مگر در آن آشوب دیشب شهر و وضع تخلیه کلاترپها مقدور بود که بشود کسی را دستگیر کرد (... سپهبد ربیعی آمد به دفترم. وضعیت نیروی هوایی را سؤال کردم، اظهار نمود «وضع نیروی هوایی بسیار خطرناک است، برای ما کمک نرسید. در اطراف مرکز آموزش هوایی جمعیت خیلی زیادی جمع شده‌اند، تیراندازی هم به شدت ادامه دارد...» در این موقع تلفن زنگ زد. آقای مهندس جفرودی بود که اظهار داشت «آقای نخست وزیر الان تلفن کردند و قرار شد آن جلسه‌ای که قرار بود با حضور ایشان و آقای مهندس بازرگان و تیمسار تشکیل شود، امروز ساعت چهار بعد از ظهر در منزل من تشکیل می‌شود. از او خواستم به اطلاع تیمسار برسانم که آقایان ساعت چهار بعد از ظهر منتظر تیمسار خواهند بود» گفتم نخست وزیر در این مورد با من صحبتی نکرده است. اظهار کرد «خود آقای بختیار به تیمسار تلفن خواهند کرد» (... چیزی نگذشته بود که نخست وزیر تلفن زد و جلسه ساعت چهار بعد از ظهر منزل آقای جفرودی را تایید نمود (... سپس آقای بختیار اضافه کرد «سپهبد رحیمی فرماندار نظامی را خواستم، می‌گویند در ستاد است. آیا آنجاست؟» جواب دادم در دفتر من نیست، ولی به طوری که گفتم، فرماندهان را خواسته‌ام، حتما در راه است. اظهار کرد «اجازه بدهید بیاید نخست وزیری گفتم: بلافاصله بعد از آنکه سپهبد رحیمی وضعیت فرمانداری نظامی و شهربانی را در شورا تشریح کرد، او را می‌فرستم به نخست وزیری، سؤال نمود «حتما لازم است در شورا شرکت کند؟» اظهار کردم بلی. بر حسب معمول باید وضع یگانهای مامور به فرمانداری نظامی را تشریح نماید. آقای بختیار اظهار نمود «می‌خواستم که سپهبد رحیمی فوراً بیاید اینجا» گفتم: بسیار خوب، به محض رسیدن به ستاد خواهم گفت که به نخست وزیری بیاید.» به گفته قره‌باغی، پس از آمدن سپهبد رحیمی او را به نخست وزیری می‌فرستد. چند تن از سران ارتش مانند ارتشبد طوفانیان، سپهبد آذر برزین به بهانه‌هایی، در جلسه شورا حاضر نمی‌شوند. در ساعت ۳۰/۱۰ روز ۲۲ بهمن شورای عالی نیروهای مسلح، در تالار شورا، در مرکز ستاد کل، با حضور ۲۷ تن فرماندهان، معاونین و رؤسا و مسئولان سازمانهای ارتش، به شرح زیر تشکیل می‌شود: ۱. ارتشبد عباس قره‌باغی: رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران ۲. ارتشبد جعفر شفقت: وزیر جنگ ۳. ارتشبد حسین فردوست: رئیس دفتر ویژه اطلاعات ۴. سپهبد هوشنگ حاتم: جانشین ستاد بزرگ ارتشتاران ۵. سپهبد ناصر مقدم: معاون نخست وزیر و رئیس ساواک ۶. سپهبد عبد العلی نجیمی نائینی: مشاور رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران ۷. سپهبد احمد علی محقق: فرمانده ژاندارمری کشور ۸. سپهبد عبد العلی بدره‌ای: فرمانده نیروی زمینی ۹. سپهبد امیر حسین ربیعی: فرمانده نیروی هوایی ۱۰. دریا سالار کمال حبیب الهی: فرمانده نیروی دریایی ۱۱. سپهبد عبد المجید معصومی نائینی: معاون پارلمانی وزارت جنگ ۱۲. سپهبد جعفر صانعی: معاون لجستیکی نیروی زمینی ۱۳. دریا سالار اسدالله محسن زاده: جانشین فرمانده نیروی زمینی ۱۴. سپهبد حسین جهانبانی: معاون پرسنلی نیروی زمینی شاهنشاهی ۱۵. سپهبد محمد کاظمی: معاون طرح و برنامه نیروی زمینی ۱۶. سرلشکر کبیر: دادستان ارتش ۱۷. سپهبد خلیل بخشی آذر: رئیس اداره پنجم ستاد بزرگ ۱۸. سپهبد علی محمد خواجه نوری: رئیس اداره سوم ستاد بزرگ ۱۹. سرلشکر پرویز امینی افشار: رئیس اداره دوم ستاد بزرگ ۲۰. سپهبد امیر فرهنگ خلعتبری: معاون عملیاتی نیروی زمینی

۲۱. سرلشکر محمد فرزام: رئیس اداره هفتم ستاد بزرگ ۲۲. سپهبد جلال پژمان: رئیس اداره چهارم ستاد بزرگ ۲۳. سرلشکر منوچهر خسروداد: فرمانده هواپیمایی نیروی زمینی ۲۴. سپهبد ناصر فیروزمند: معاون ستاد بزرگ ۲۵. سپهبد موسی لاریجانی: رئیس اداره یکم ستاد بزرگ ۲۶. سپهبد محمد رحیمی آبکناری: رئیس آجودانی ستاد بزرگ ۲۷. سپهبد رضا طباطبائی وکیلی: رئیس اداره بازرسی مالی ارتش. ارتشبد قره باغی پس از اعلام رسمیت جلسه می گوید: منظور از دعوت تیمساران، تشریح آخرین وضعیت نیروهای مربوط و توضیح مشکلات به وسیله فرماندهان و بحث و بررسی درباره آنهاست. سپس خبر مربوط به درگیریهای شب گذشته (۲۱ بهمن) هنر جویان و همافران نیروی هوایی را در دوشان تپه با افراد گارد شاهنشاهی، شکستن در اسلحه خانه‌ها و غارت سلاحها را به وسیله مردم، تخلیه تعدادی از کلانتریها، محاصره و تیراندازی به تاسیسات مسلسل سازی و تسلیحات ارتش و دیگر رویدادها را به تفصیل توضیح می دهد. (۱۹) آنگاه سپهبد بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی از کمبود نیروی ذخیره برای کمک به فرمانداری نظامی و جلوگیری از ورود گردان پیاده لشکر قزوین و ممانعت از حرکت ستون تانک در حدود تهران پارس و نامطلوب بودن وضع نیروی زمینی، صحبت می کند. سپهبد صانعی معاون نیروی زمینی، پس از تشریح امکانات نیروی زمینی می گوید: «وظیفه خود دانستم به اطلاع تیمسار برسانم که روی نیروی زمینی حساب نکنند.» سپهبد بدره‌ای گفته معاون خود را تایید می کند، فرمانده نیروی هوایی نیز با شرح حوادث شب پیش دوشان تپه می گوید با محاصره مرکز آموزش نیروی هوایی، قادر به انجام هیچ عملی نیست. آنگاه، سپهبد محقق فرمانده ژاندارمری، سپهبد خواجه نوری رئیس اداره سوم ستاد، و سرلشکر پرویز امینی افشار، رئیس رکن دوم ستاد خبر قطع ارتباط واحدها با ستاد و فرار سربازان و محاصره مراکز و تاسیسات ارتش را گزارش می کنند. در این موقع قره باغی به اطاق دیگری می رود تا با نخست وزیر بختیار با تلفن صحبت کند و به او وعده می دهد که پس از پایان جلسه، به نخست وزیری خواهد آمد. دنباله گفته‌های قره باغی بدین شرح است: «...پس از مراجعت به اطاق شورا، سپهبد حاتم، جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران چنین اظهار داشت: به طوری که تیمساران ملاحظه می کنید، با توجه به آخرین وضعیت خصوصی یگانها، که فرماندهان نیرو تشریح کردند، به عللی که همه می دانیم، ارتش در موقعیت خاصی قرار گرفته است که نیروها، بنا به اظهار فرماندهانشان، قادر به انجام عملی نمی باشند. از طرف دیگر اعلیحضرت تشریف برده اند و بنا بر اظهار نخست وزیر، مراجعت نمی کنند. ماههاست که امور کشور تعطیل است، آیت الله خمینی خواهان جمهوری اسلامی است، تمام ملت ایران هم عملاً در این مدت نشان داده اند که پشتیبان ایشان و خواستار جمهوری اسلامی هستند. آقای بختیار هم با توجه به اظهاراتش در مجلسین، حتی اظهارات دیروز در مجلس سنا و همچنین مصاحبه‌هایش می خواهد جمهوری اعلان کند ولی طرفداری در بین مردم ندارد (...). پیشنهاد من این است که در این مناقشه سیاسی هم ارتش خود را کنار کشیده و مداخله ننماید.» قره باغی می گوید: «اظهارات و پیشنهاد سپهبد حاتم با توجه به اوضاع بحرانی آن روز کشور نیروهای مسلح شاهنشاهی و توضیحات فرماندهان نیرو و رؤسا، درباره حوادث و وقایع نیروها و امکانات آنها مورد استقبال و تایید فرماندهان و رؤسای سازمانهای نیروهای مسلح و ادارات که در جلسه حضور داشتند قرار گرفت.» قره باغی، برای توجیه تصمیم شورای افسران، نخست به دستور شاه در مورد پشتیبانی ارتش از دولت بختیار اشاره می کند. سپس با استناد به گفته سپهبد حاتم مبنی بر اینکه «چون بختیار خواستار رژیم جمهوری است ارتش وظیفه ندارد از دولت بختیار حمایت کند» می گوید: «...در این موقع لازم دیدم اوامر اعلیحضرت را به تیمساران یاد آوری کنم، اظهار کردم به طوری که چند روز قبل، که غالب تیمساران حضور داشتند بیان نمودم، اعلیحضرت علاوه بر دستور جلوگیری از خونریزی که همیشه بر آن تاکید می نمودند، در جلسه‌ای با حضور نخست وزیر و فرماندهان نیروهای سه گانه، پشتیبانی ارتش از دولت قانونی را امر فرموده اند. علاوه بر این در یکی از جلسات شرفیابی «حفظ و تمامیت و وحدت ارتش شاهنشاهی را تاکید فرمودند. سپهبد حاتم اظهار کرد «قطعا منظور اعلیحضرت در مورد پشتیبانی از دولت تا موقعی بوده که نخست وزیر پشتیبان قانون اساسی باشد، نه خواهان جمهوری. حالا که آقای بختیار مانند مخالفین می خواهد جمهوری اعلام کند، بنابر این دیگر ارتش وظیفه

ندارد از ایشان پشتیبانی کند (...). ما باید به ملت پیوندیم و اعلام همبستگی کنیم تا به این برادرکشی خاتمه داده شود. چون دیگر شاه به مملکت بر نمی‌گردد و ما باید برای بقای ارتش و نگهداری آن تلاش کنیم.» (۲۰) در این موقع، سپهبد فیروزمند، سپهبد معصومی نائینی، سپهبد خلعتبری، سپهبد حسین جهانبانی، ارتشبد حسین فردوست، ارتشبد شفقت، از پیشنهاد سپهبد حاتم جانبداری می‌کنند، سرلشکر خسرو داد نیز طرفدار اعلام همبستگی بود، اینان امیرانی بودند که تا چند روز پیش درباره کودتا، طرح جلوگیری از ورود امام خمینی به ایران و فرود اجباری هواپیمای او بحث و گفتگو می‌کردند. (۲۱) «سناریو» به پایان خود نزدیک می‌شود. سخنان قره‌باغی را دنبال می‌کنیم: «...به سپهبد حاتم گفتیم: تیمسار، صورتجلسه شورا را بنویسید، وی ضمن مشاوره با تیمساران از جمله سپهبد فیروزمند و سپهبد رحیمی لاریجانی رئیس اداره یکم ستاد، شروع به نوشتن صورتجلسه کرد. بعد از مدتی نامبرده صورتجلسه شورا را قرائت نمود. پس از اظهار نظر اصلاحی چند نفر از تیمساران، سپهبد مقدم پیشنهاد نمود کلمه «با تمام قدرت در آخر جمله اضافه شود (...). بعد از قرائت مجدد صورتجلسه و توافق نظر در متن اعلامیه ارتش به شرح زیر، فرماندهان و رؤسای آن را تایید و امضا نمودند.» (۲۲) متن اعلامیه که در ساعت یک و پانزده دقیقه روز ۲۲ بهمن از رادیو پخش شد، بدین شرح است: ۲۲/۱۱/۱۳۵۷ اعلامیه ارتش ارتش ایران وظیفه دفاع از استقلال و تمامیت کشور عزیز ایران را داشته و تاکنون در آشوبهای داخلی سعی نموده است با پشتیبانی از دولتهای قانونی، این وظیفه را به نحو احسن انجام دهد. با توجه به تحولات اخیر کشور، شورای عالی ارتش در ساعت ۳۰/۱۰ روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تشکیل و به اتفاق تصمیم گرفته شد که برای جلوگیری از هرج و مرج و خونریزی بیشتر، بی‌طرفی خود را در مناقشات سیاسی فعلی اعلام و به یگانهای نظامی دستور داده شد که به پادگانهای خود مراجعت نمایند. ارتش ایران همیشه پشتیبان ملت شریف و نجیب و میهن پرست ایران بوده و خواهد بود و از خواسته‌های ملت شریف ایران با تمام قدرت پشتیبانی می‌نماید. (۲۳) قره‌باغی اعلامیه بی‌طرفی ارتش را یک اقدام و نتیجه‌گیری منطقی و مناسبترین راه حل برای اجرای دستورات شاه و حفظ تمامیت و وحدت ارتش و جلوگیری از جنگهای داخلی می‌داند و می‌گوید: «...من، تصمیم شورای عالی ارتش را یک نتیجه‌گیری منطقی از اوضاع و احوال آن روز کشور، و امکانات نیروهای مسلح دانسته و مناسبترین راه حل برای ارتش تشخیص دادم، زیرا این راه حل مشمول دستورات اعلیحضرت و منطبق با وضع عمومی کشور (که آقای بختیار به وجود آورده بود) امکانات نیروهای مسلح، نظرات تمام فرماندهان و رؤسا و خواسته پرسنل نیروهای مسلح بود که ضمن حفظ تمامیت و وحدت نیروهای مسلح، از ادامه خونریزی‌های بیهوده، طرد ارتش از طرف ملت و بروز جنگهای داخلی و برادرکشی جلوگیری و استقلال و تمامیت سرزمین کشور را تامین می‌نمود.» (۲۴) ۱ به اعتقاد ما، صدور اعلامیه بی‌طرفی ارتش، تنها راهی بود که در برابر سران ارتش وجود داشت، و صرفاً بهانه‌ای بود برای پاسخگویی به اتهامات آنها در برابر دادگاههای انقلاب. از صبح روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ارتش شاهنشاهی، نفسهای آخر را می‌کشید و در انتظار «تیر خلاص» بود. صدور اعلامیه «بی‌طرفی و یا همبستگی از سوی ۲۷ تن امیرانی که تا دیروز رجزخوانی می‌کردند و امروز به فکر فرار از مهلکه بودند، تاثیری در سرنوشت ارتش نداشت. سران و فرماندهان عالیرتبه ارتش، از روزهای پیش درصدد یافتن راهی برای نجات خود بودند. قره‌باغی از مدتی پیش با سران انقلاب در تماس بود. سپهبد ربیعی فرمانده نیروی هوایی، روز ۱۹ بهمن همبستگی خود را اعلام کرده بود. سرلشکر نشاط، فرمانده گارد جاویدان، قدرتمندترین یگان زرهی ارتش، همراه با سرلشکر بیگلری، معاون فرمانده گارد شاهنشاهی روز ۲۱ بهمن اعلام همبستگی کرده بودند، اینان در پیام خود که از رادیو، تلویزیون پخش شد گفته بودند: «...نشاط می‌گوید، رفقا علیه ما، خبر دروغ منتشر کرده‌اند. خواهش می‌کنم هیئت منصفه‌ای بیاید وضع ما را ببیند. ما، روزی نامان گارد شاهنشاهی بود، فردا نام دیگری که ملت به ما بدهد قبول می‌کنیم (...). به خدا، چهل و هشت ساعت پیش این پیشنهاد من بود که به ملت پیوندیم. به کلام الله، ما کسی را فرستادیم پیش تیمسار قره‌باغی و مهندس بازرگان و گفتیم باید وحدت ارتش حفظ شود (...). بیاید آمار بگیرید، همه افراد در لویزان هستند. در آرامگاه همه تسلیم شده‌اند، در نخست وزیری تسلیم شده‌اند. ما حتی در سلطنت آباد و سایر جاها گفتیم

به مردم تیراندازی نکنند.» (۲۵) ۱ سر لشکر نشاط، پس از دستگیری، در دفاعیات خود در دادگاه گفت: «...من کسی هستم که یک روز قبل از آنکه ارتش اعلام همبستگی کند، اعلام همبستگی کردم.» (۲۶) ۱ در همان موقع که سران و فرماندهان ارتش در ستاد بزرگ سرگرم تهیه اعلان بی طرفی بودند، انقلابیون حمله به تاسیسات و پایگاههای ارتش را آغاز کرده بودند. ستونهای زرهی پراکنده شده بود، پادگانهای نیروی هوایی در دوشان تپه، به اشغال در آمده بود. مردم، بی اعتنا به تهدید بمباران تاسیسات اسلحه سازی، دیوارهای تسلیحات ارتش را با دیلم و کلنگ خراب کرده بودند، در پادگان عشرت آباد، نظامیان شورش کرده بودند و یگانهای لشکر گارد در آن پادگان سقوط کرده بودند. سلاحهای بیشماری به دست مهاجمین، مخصوص افراد وابسته به مجاهدین خلق و فدائیان افتاد. فرماندهی لجستیکی نیروی زمینی در پادگان عباس آباد، یگانهای هوانیروز در باغشاه، دانشکده افسری، دانشکده پلیس، پادگان جی، پادگان قصر، و ستاد فرمانده نیروی دریایی، بدون کمترین مقاومتی، یکی پس از دیگری سقوط کردند. سپهبد رحیمی، رئیس شهرداری دستگیر شد. چند تن از امیران، از جمله سپهبد جعفریان، سرلشکر بیگلری کشته شده بودند. قرارگاه ستاد بزرگ در محاصره قرار داشت. چند ساعت بعد، سپهبد بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی به قتل رسید و پادگان و قرارگاه لویزان اشغال شد. (۲۷) ۱ عصر روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ سازمانی به نام «ارتش شاهنشاهی وجود نداشت. رژیم سلطنتی پهلوی، سقوط کرده بود.... توافق بختیار برای کناره گیری تماس و مذاکره با بختیار به منظور قانع ساختن او برای کناره گیری، در روزهای بعد از بازگشت امام خمینی به ایران ادامه یافت. این مذاکرات، نخست بنابر سابقه دوستی و همکاریهای گذشته که بین مهندس بازرگان و دکتر بختیار وجود داشت، شروع شد. شورای انقلاب این مذاکرات و تماسها را تصویب کرده بود. سپهبد ناصر مقدم نیز در ترتیب دادن ملاقاتها فعال بود. در همین اوان، گفتگوهای بین ارتشبد قره‌باغی و مهندس بازرگان و دکتر یدالله سبحانی، به منظور جلوگیری از برخورد نیروهای مسلح و مردم جریان داشت. به گفته مهندس بازرگان، بختیار می دانست که قادر به مقابله با انقلاب نیست. وی، همچنین این نکته را درک کرده بود، که زمامداری او، دیری نخواهد پایید و قصد داشت آبرومندانه کناره گیری کند. بختیار یک بار، ضمن مذاکره با مهندس بازرگان گفته بود «نمی‌خواهم به هر قیمتی که هست بر سر کار بمانم.» موضع ارتشبد قره‌باغی نیز حفظ نیروهای مسلح بود، از برخورد نظامیان با مردم ناراحت بود و می گفت «ارتش نگهبان و مدافع استقلال مملکت است و نباید مورد نفرت مردم قرار گیرد...» (۲۸) دکتر بختیار بعد از انتصاب مهندس بازرگان به نخست وزیری دولت موقت، در مذاکراتش با دکتر یدالله سبحانی، ارتشبد قره‌باغی، سپهبد مقدم و امیر انتظام، سعی داشت این طور وانمود کند که نمی‌تواند ارتش را متوقف کند. قره‌باغی و مقدم نیز می‌خواستند بگویند، ارتش در اختیار بختیار نخست وزیر است. با این حال، بختیار قانع شده بود در جلسه روز ۲۰ بهمن، که شرح آن خواهد آمد، کناره گیری کند. «...قرار جلسه بعد، عصر روز ۲۰ بهمن بود، ولی در آن روز جلسه را به روز یکشنبه ۲۲ بهمن موکول کرد و یک مرتبه ساعات حکومت نظامی را از ساعت ۱۰ شب به ۴ بعد از ظهر تقلیل داد (....) صبح یکشنبه ۲۲ بهمن به دفتر مهندس بازرگان تلفن کرد و گفت امروز چهار بعد از ظهر (یعنی یکشنبه ۲۲ بهمن، ۴ بعد از ظهر) خواهد آمد و استعفا خواهد داد، ولی تصمیم روز یکشنبه باعث شد که ارتش منهدم گردد.» (۲۹) دکتر بختیار، در مورد یکی از دیدارهایش با مهندس بازرگان می گوید: «...دیدار بازرگان به نظرم نافع آمد، چون هم به اندازه سنجابی، دمدمی مزاج نبود و هم متدین بود و می‌توانست کمکم کند. به علاوه سابقه آشنایی ما هم، با مبارزات گذشته و خفقانی که مشترکاً در زندانهای پادشاه چشیده بودیم عامل دیگری بود که به این دیدار حکم می‌کرد. ملاقات ما، می‌بایست به بی‌سروصداترین نحو، برگزار می‌شد. از دکتر سیاسی رئیس اسبق دانشگاه تهران خواستم که ما را در خانه‌اش بپذیرد و چون امروز او در فرانسه به سر می‌برد، می‌توانم بدون وحشت از اینکه صاعقه ژوپیتر اسلامی بر سر او نازل شود، نامش را ببرم و در ضمن از این فرصت برای اظهار تشکر از او استفاده کنم. ما، حدود یک ساعت و نیم به بحث نشستیم...» (۳۰) جلسه بعد از ظهر ۲۲ بهمن ترتیب گردهمایی بعد از ظهر روز ۲۲ بهمن، برای بحث درباره استعفای دکتر بختیار، در منزل مهندس جفرودی، از پیش فراهم شده بود. شرکت

کنندگان در این جلسه عبارت بودند از: مهندس مهدی بازرگان (نخست وزیر دولت موقت)، دکتر یدالله سبحانی (استاد سابق دانشگاه و وزیر مشاور)، دکتر علی اکبر سیاسی (رئیس سابق دانشگاه تهران)، مهندس عبدالحسین خلیلی (رئیس سابق دانشکده فنی)، مهندس جهانگیر حق شناس (وزیر راه کابینه دکتر مصدق)، مهندس عباس امیرانتظام (معاون نخست وزیر در دولت موقت) و مهندس کاظم جفرودی (سناتور سابق). در این گردهمایی، مهندس جفرودی واسطه و رابط بود. بختیار استعفا می‌داد و برای جلوگیری از برخورد افراد نیروهای مسلح با مردم و بازگشت آنها به سربازخانه‌ها، تصمیم گرفته می‌شد، ولی با اعلام همبستگی ارتش، و برخورد شدید مردم با نیروهای انتظامی و ارتش، بختیار در جلسه حضور نیافت و ارتباط با او قطع شد. به بیان دیگر، عصر روز ۲۲ بهمن انقلاب پیروز شده بود و برخلاف انتظار و خواست دولت بازرگان و شورای انقلاب، با حمله گروه‌های مسلح به پادگانهای نظامی، ارتش متلاشی گردید. ارتش شب قره‌باغی، ماجرای گردهمایی بعد از ظهر ۲۲ بهمن را بدین شرح نقل کرده است: «...در حدود ساعت ۵ بعد از ظهر بود که آقای مهندس جفرودی تلفن کرد و اظهار داشت: آقایان منتظر تیمسار هستند. به سپهبد حاتم گفتم: من، بعد از خاتمه جلسه به ستاد بزرگ خواهم آمد و با سپهبد مقدم از ستاد نیروی زمینی (لویزان) حرکت کردیم. وقتی وارد محوطه خانه شدیم، آقای مهندس جفرودی در مقابل ساختمان منتظر بود. وی اظهار نمود: «قبل از اینکه نزد آقایان برویم، اجازه بفرمایید من چند کلمه مطلب خصوصی دارم و ما را به اطاق دیگری راهنمایی و اظهار کرد: اگر قدری تلفن دیر شد، علتش این است که با آقای دکتر بختیار مشغول مذاکره بودیم. ایشان استعفای خودش را نوشته و فرستاده، ولی هنوز در متن آن توافق نشده است. دو نوع استعفا تهیه شده، یک متن را آقای بختیار نوشته، دیگری را هم آقایان تنظیم کرده‌اند. متن را برده‌اند نزد آقای بختیار، به هر صورت مطمئن هستم که توافق حاصل می‌شود...» (۳۱) آقای جفرودی اظهار نمود: آقایان منتظر هستند، و من سپهبد مقدم را به سالن پذیرایی راهنمایی کردم. با ورود به سالن، تعجبم بیشتر شد، زیرا من که بنا بر اظهار آقای جفرودی و خود آقای بختیار فقط قرار ملاقات با آقای بختیار و بازرگان را داشتم، با عده دیگری که هیچ گونه آشنایی با آنها نداشته و از حضورشان در آنجا بی‌اطلاع بودم روبه‌رو شدم. (۳۲) باری، آقای مهندس جفرودی حاضرین را معرفی کرد (...). آقای بازرگان اظهار کرد: ارتش ایران و افسران ارتش مورد احترام همه ملت ایران هستند. سپس سؤال نمود: ارتش از دولت موقت پشتیبانی می‌کند؟ جواب دادم ارتش بی‌طرفی خود را اعلام کرده است (...). سپس اظهار کردم: در ستاد نیروی زمینی که بودم گزارشات حاکی بود که از صبح امروز آشوبگران به سربازخانه‌ها و مؤسسات نظامی حمله می‌نمایند (...). برای جلوگیری از خونریزی بیهوده، لازم است اعلامیه‌ای صادر و مردم را از تجاوز به این اماکن، شدیداً منع نماید. آقایان بازرگان و سبحانی، ضمن تایید اظهار نمودند: مطمئن باشید همین الآن اقدام خواهیم کرد که هر چه زودتر چنین اعلامیه‌ای داده شود، تا کسی به تاسیسات نظامی حمله ننماید (...). آقای بازرگان اظهار نمود: نیروهای مسلح از لحاظ برقراری امنیت لازم است به ما کمک کنند. گفتم شورای عالی ارتش برای جلوگیری از ادامه خونریزی بیهوده و حفظ تمامیت وحدت نیروهای مسلح، به منظور امکان حفظ امنیت داخلی و استقلال کشور، تصمیم به اعلام بی‌طرفی گرفت... در این موقع، شخصی وارد شده، به گوش آقای جفرودی چیزی گفت، ایشان از سالن خارج شد و در مراجعت کاغذی را با خود آورده و به آقایان سیاسی و بازرگان نشان داد، و آهسته با هم صحبت می‌کردند. با اظهارات قبلی آقای جفرودی، معلوم بود که استعفانامه آقای بختیار است...» (۳۳) ادعای ارتش شب قره‌باغی در مورد آوردن استعفا نامه دکتر بختیار، در جلسه بعد از ظهر روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ مردود است. آقایان دکتر سبحانی، مهندس بازرگان و مهندس حق شناس که در آن جلسه حضور داشتند، این ادعا را تکذیب کردند. (۳۴) به طوری که گفته شد، قرار بود بختیار، در ساعت چهار بعد از ظهر در جلسه منزل مهندس جفرودی حاضر شود، ولی شتاب رویدادها، بخصوص پس از اعلام بی‌طرفی ارتش، به حدی بود که امکان هر نوع فعالیتی را از بختیار سلب کرده بود و راهی جز تسلیم، یا فرار از مهلکه نداشت. پس از قطع ارتباط با بختیار، افراد حاضر در منزل مهندس جفرودی متفرق شدند. بختیار چگونگی دوران آخر زمامداریش را، پس از اطلاع از تصمیم شورای عالی فرماندهان به

وسيله قره‌باغی، بدین شرح نقل کرده است: «... پس از آنکه گوشی را گذاشتم، آرام ماندم ولی می‌دانستم همه چیز از دست رفته است (...). نیش تلخ تمام این مسائل را حس می‌کردم و قسمتهایی از حوادث آن ۳۷ روز گذشته از جلوی چشم می‌گذشت (...). در خیابان سر و صدا بلند بود. صدای محافظینی که آنها را دور می‌کردند تا به نخست وزیری حمله نکنند می‌شنیدم، صدای اصابت (گلوله) مسلسلها، به روی اتاقی که در آن نشسته بودم به گوش می‌رسید. کسی در دفتر مرا زد. بی‌آنکه من جوابی داده باشم، دو نفر وارد شدند، یک افسر پلیس و یک افسر ساواک. - آقای نخست وزیر، اوضاع آشفته است... - می‌دانم، هر وقت موقع رفتن بود می‌روم. دستگاه دولت با سرعت متلاشی می‌شد. تقریباً تمام وزرا، وزارتخانه‌ها را ترک کرده بودند. تصمیم‌ها در خیابان گرفته می‌شد (...). خواستم که هلیکوپتری برای بردن من به دانشکده افسری بیاید، چون هیچ راه دیگری برای خروج نداشتم. حوالی ساعت دو و پانزده دقیقه بعد از ظهر، از نخست وزیری بیرون آمدم. منشی من، که تا آخرین لحظه در محل خدمتش مانده بود، وقتی از پله‌ها پایین می‌رفتم پرسید: - کی برمی‌گردید؟ - گفتم: نمی‌دانم، ولی برمی‌گردم... در دانشکده افسری هم افسران با کمال احترام با من برخورد کردند (...). هلیکوپتر مرا به طرف مقصدی که معین کرده بودم برد...» (۳۵) واکنش واشینگتن در برابر فرو پاشی ارتش پس از بازگشت ژنرال هایزر به آمریکا، ژنرال فیلیپ گاست، رئیس هیئت مستشاری نظامی آمریکا در ایران، با سران ارتش ارتباط داشت و اخبار و اطلاعات مربوط به اوضاع ایران و نیروهای مسلح را، همه روزه با تلفن به وزارت دفاع (پنتاگون) گزارش می‌کرد. گزارش هیئت مستشاری، پیرامون زد و خورد همافران و افراد گارد شاهنشاهی در دوشان تپه بدین شرح بود: «در ساعت ۳۰/۸ بعد از ظهر روز ۹ فوریه (۲۰ بهمن) تلویزیون ایران برنامه اختصاصی بازگشت (امام) خمینی را پخش کرد. همافران پایگاه هوایی دوشان تپه با تماشای فیلم مزبور به هیجان در آمدند و با ابراز احساسات نسبت به (امام) خمینی، با افراد گارد شاهنشاهی که در آن پادگان بودند، به زد و خورد پرداختند. نیروهای کمکی به یاری افراد گارد فرستاده شد و زد و خورد با تیراندازی از داخل و خارج پادگان شدت گرفت. در ساعت ۳ صبح روز بعد، آرامش برقرار شد ولی چند ساعت بعد، نبرد از سر گرفته شد. همان شب، همافران به انبارهای اسلحه در پادگان روی آوردند و بیش از ۲۰۰۰ قبضه تفنگ و مسلسل به غنیمت گرفتند و بخشی از آن را از دیوارها و نرده‌ها، به عناصر مخالف رژیم دادند. فرمانداری نظامی، عبور و مرور را از ساعت ۳۰/۴ بعد از ظهر ۱۰ فوریه (۲۱ بهمن) ممنوع اعلام کرد ولی مردم به این اخطار اعتنا نکردند و زد و خورد ادامه یافت. ژنرال گاست در یکی از دفاتر ستاد فرماندهی کل گرفتار شد و نتوانست به سفارت باز گردد. تظاهرات، توام با تیراندازی پراکنده، در سراسر شهر ادامه دارد...» (۳۶) زیگنیو برژینسکی، پس از دریافت گزارش رویدادهای مزبور، از اعضای کمیته هماهنگی دعوت کرد که در ساعت ۳۰/۸ روز ۱۱ فوریه (۲۲ بهمن) در جلسه اضطراری کمیته حضور بهم رسانند. رئیس شورای امنیت ملی کاخ سفید چگونگی مذاکرات اجلاس کمیته مزبور را بدین شرح نقل کرده است: «... اوضاع در ایران، وخامت بار شده بود. ما در مقابل سقوط حتمی رژیم بختیار قرار گرفته بودیم. وارن کریستوفر، دیوید نیوسام، از وزارت امور خارجه، چارلز دونکن و ژنرال دیوید جونز، از وزارت دفاع و ستاد مشترک، ستان تورنر (۳۷) و فرانک کارلوچی (۳۸) از «سیا» گری سیک و سرهنگ بیل اودوم (۳۹) معاونان من و دیگر مقامات سازمانهای اطلاعاتی در جلسه کمیته حضور داشتند. ما، درباره سه موضوع بحث و تبادل نظر کردیم، نخست از ارتش بخواهیم به مذاکره برای حصول سازش با بازرگان، که از سوی (امام) خمینی به جای بختیار انتخاب شده است، ادامه دهد. دوم، به سران ارتش ایران توصیه کنیم برای حفظ وحدت و قدرت خود، در سربازخانه‌ها مستقر شوند. سوم، با فرض اینکه ارتش ایران توانایی انجام عملیات دارد و خواستار چنین عملیاتی ست سران آن را تشویق کنیم که برای تامین نظم و امنیت، مستقیماً وارد عمل شوند. پیش از بحث درباره هر یک از سه شق بالا، من موضوع تخلیه آمریکاییها را از ایران مطرح کردم. مهمترین مسئله تامین لجستیک یک گروه تفنگدار دریایی و شش فروند هلیکوپتر و تمرکز آنها در پایگاههای ترکیه بود. این تفنگداران به منظور تقویت افراد دسته مامور حفاظت سفارت تهران در نظر گرفته شد و هلیکوپترها، برای تخلیه آمریکاییها در وضع اضطراری مورد استفاده قرار می‌گرفت. افزون بر این، من

توصیه کردم، لشکر ۸۲ هوابرد، در حالت آماده باش قرار گیرد. در ابتدای جلسه، پرزیدنت کارتر، و سایروس ونس از کمپ دیوید، با تلفن تماس گرفتند. من و دونکن، رویدادهای صبح را برای آنها توضیح دادیم. در همان موقع کنسول ما از تبریز خبر داد که کنسولگری، مورد حمله و غارت مردم قرار گرفته و چند تن ژنرال ایرانی اعدام شده‌اند. دونکن درباره طرح اضطراری تخلیه آمریکاییها از تهران با رئیس جمهوری صحبت کرد من نیز خلاصه مذاکراتمان را به پرزیدنت گزارش کردم. با احتمال بدتر شدن اوضاع و تصویب رئیس جمهوری، تصمیم گرفتیم لشکر ۸۲ هوابرد، به حال آماده باش در آید. سپس تعداد آمریکاییها و محل اقامت آنها در ایران و نیز پیشنهاد سولیوان در مورد تخلیه آنها، مورد مذاکره قرار گرفت. کریستوفر گفت: سفیرمان تخلیه آمریکاییها را توصیه نمی‌کند و معتقد است برای تامین امنیت آنها، باید با دولت جانشین بختیار به توافق رسید. کمیته پیشنهاد سولیوان را تایید کرد. ضمناً قرار شد آمریکاییها از منازل خود خارج نشوند و سفارت به تماس با همه گروهها در ایران برای تامین امنیت اتباع ایالات متحده، ادامه دهد. گزارشات رسیده حاکی از این بود که ارتش ایران در جریان اوضاع و شرایط موجود، تصمیم به مداخله ندارد. همچنین سران ارتش متمایل به حمایت از بختیار نیستند. آیا این بدان معنی است که قصد دارند از خمینی پشتیبانی کنند؟ کریستوفر (معاون وزارت خارجه) پیشنهاد کرد از ارتش بخواهیم وحدت خود را حفظ کند و از هر دولتی که بر سر کار است، پشتیبانی نماید. وی پرسید آیا راه دیگری وجود دارد؟ من گفتم اگر دولت جدید هوشمندانه عمل نماید، ارتش را یکبارہ تصفیه نمی‌کند و پس از مدتی اقدام به این کار خواهد نمود، نخست بدره‌ای و ربیعی را از سر راه برمی‌دارد و سپس به دیگران می‌پردازد (...). من نگران متلاشی شدن ارتش بودم. سپس گفتم اگر ارتش ایران قابلیت و توانایی خود را حفظ کرده باشد و نیز متمایل به تحت کنترل در آوردن اوضاع باشد، ما باید به عنوان یک قدرت بزرگ، خود را آماده پشتیبانی از آن کنیم. فرانک کارلوجی، معاون تورنر، گفت که ارتش با دریافت تضمینهایی به خمینی خواهد پیوست، این تضمینها شامل حفظ سازمانهای اطلاعات برای تامین امنیت ملی و غیره، زیر نظارت وزیر جنگ خواهد بود. در ساعت ۴۰/۹ خبر رسید که فرماندار نظامی دستگیر و در قرارگاه خمینی بازداشت شده است (...). من در این اندیشه بودم که سرانجام اوضاع به کجا خواهد انجامید و خاطر نشان کردم که ارتش نمی‌تواند در صحنه سیاسی عمل کند و بهتر آن است که برای تامین نظم و قانون، مستقیماً وارد عمل شود. همچنین در این اندیشه بودم که از ژنرال گاست و ژنرال هایزر پرسیم آیا انتخاب طرح «ث» (۴۰) در اوضاع و شرایط موجود، انجام شدنی است؟ توصیه قبلی ما این بود که خواست دولت ایران را در اعمال قدرت برای حفظ بختیار و نیز حمایت از ایران طرفدار غرب را، پشتیبان کنیم. کریستوفر گفت ارتش ایران انسجام لازم را برای ایستادگی ندارد. من خاطر نشان ساختم که اگر ارتش به خمینی ملحق شود، تغییرات اساسی به عمل خواهد آمد و افزودم که باید هنوز هم در آخرین ساعات، طرح «ث» را با وجود خطر بزرگ آن مورد بررسی قرار دهیم، زیرا موفقیت آن، موضع ایالات متحده را در منطقه تقویت خواهد کرد. ژنرال جونز (رئیس ستاد مشترک) نسبت به موفقیت طرح «ث» خوشبین نبود. دونکن گفت گمان نمی‌کند، طرح مزبور قابل اجرا باشد (...). من بر این باور بودم که اگر ارتش انضباط خود را حفظ کرده باشد، قادر به اجرای عملیات خواهد بود. سپس پیشنهاد کردم به ژنرال گاست و سولیوان تلفن کنیم تا از نظریات و ارزیابی آنها از اوضاع ایران آگاه شویم. در ساعت ۱۰/۱۰ خبر رسید که رادیو و تلویزیون ایران اشغال شده و تانکها از خیابانها رفته‌اند. دقیقه‌ای بعد، مقامات رسمی خبر دادند که ارتباط آنها با اعضای هیئت مستشاری نظامی قطع شده و دسترسی به ژنرال گاست ناممکن است. به کمپ دیوید تلفن کردم تا آخرین خبرها را به اطلاع رئیس جمهوری و ونس، وزیر امور خارجه برسانم. خبر دادند که هر دو به کلیسا رفته‌اند.... به جلسه کمیته بازگشتم و گفتم در جریان گفتگو با سولیوان و هایزر، از آنها پرسیده شود آیا در میان دیگر راه حلها، هنوز طرح نظامی «ث» قابل اجراست؟ همچنین از آنها سؤال شود در مورد انتقال تجهیزات و وسایل حساس به بندرعباس و نیز لزوم بازگشت هایزر به ایران چه نظری دارند.... در ساعت ۳۷/۱۰ پرزیدنت تلفن کرد، من او را از آخرین رویدادهای ایران آگاه کردم و در ضمن به او گفتم «اگر نظامیان با ولت بازرگان سازش کنند، ارتش متلاشی خواهد شد»

و افزودم «ارتش هنوز هم نسبتاً منسجم و فعال است رئیس جمهوری فت باید اعزام تفنگداران بیشتری را به جزایر آزر مورد بررسی قرار دهیم، همچنین برای حفظ و حراست آمریکاییهای مقیم تهران، با دولت بازرگان وارد مذاکره شویم. در همین اوان، چارلز دونکن با ژنرال هایزر تماس تلفنی برقرار کرد. هایزر گفت که اجرای طرح «ث بدون تعهدات وسیع دولت آمریکا قابل اجرا نیست. همچنین سران ارتش ایران نیازمند به تشویق و دلگرمی زیادی هستند (...). نیوسام پیشنهاد کرد با بازرگان به طور مستقیم وارد مذاکره شویم و به او اطلاع دهیم که آمریکا خواهان ایران باثبات در حال صلح و آرامش است. من در پاسخ گفتم که در صورت تماس و مذاکره با بازرگان باید خاطر نشان سازیم که ما در ارتش نفوذ داریم، و استفاده ایران از نفوذ ما، منوط به چگونگی تضمین دولت ایران در همکاری با ما خواهد بود...» (۴۱) شرح مذاکرات کمیته مخصوص هماهنگی در کاخ سفید، در حالی که دولت بختیار ساعات آخر عمر خود را طی می کرد و ارتش ایران متلاشی شده بود، به منظور توجیه این نکته است که واشینگتن و سران دولت آمریکا، تا چه حد در شناسایی ایران، و نیز در ارزیابی قدرت و توان ارتش، و تحلیل اوضاع حتی در روزهای آخر حکومت بختیار ضعیف و ناتوان بوده اند. این بی خبری تا بدان پایه بود که پس از اعلام همبستگی ارتش و فروپاشی نیروهای مسلح، طراحان بلند پایه سیاست آمریکا، همچنان در فکر استفاده از ارتش ایران به عنوان یک اهرم قدرتمند بوده اند و درباره اجرای طرح کودتا، بحث و مذاکره می کردند! زیگنیو برژینسکی، رئیس شورای امنیت ملی، در ساده اندیشی، سرآمد آن دسته از کسانی است که برای اجرای طرح کودتا، چشم امید به ارتش ایران داشتند. برژینسکی، که تحت تاثیر نظریات اردشیر زاهدی، سفیر ایران در آمریکا بود، چاره کار را تنها در اعمال سیاست سرکوب و مداخله ارتش می دانست. برژینسکی، بعدها نیز از اینکه نتوانست نظریه خود را در مورد اجرای کودتای نظامی، به دولت آمریکا بقبولاند، ابراز تاسف می کند. وی در یادداشت‌های روزانه خود در تاریخ ۲۰ فوریه ۱۹۷۹ (۱۱ اسفند ۱۳۵۷) می نویسد: «...داستان غم انگیزی از هرج و مرج و ابهام، افسردگی شدید از شنیدن خبر رویدادها، و در نهایت تاجر و تاسف از اینکه نتوانستم لزوماً، موافقت دولت آمریکا را در اجرای کودتا در ایران کسب کنم، سخت ناراحتم کرده بود.» (۴۲) پی نوشت: ۱. اعلام همبستگی افرادی چون شهرستانی و سپهبد کمال، جنبه اغفال و فریب داشت. شهرستانی شهردار تهران، از مداحان شاه بود، کمال نیز، از همکاران کودتاجیان ۲۸ مرداد بود و سالها ریاست رکن دوم ستاد ارتش را بعد از کودتا، به عهده داشت. افراد دیگری بودند که در دو دهه و نیم قبل از انقلاب، با اعلام طرفداری از جنبش مردمی، خود را در صف ملت جای زده اند و در حساسترین دوره مبارزه از پشت بر پیکر ملت ما، خنجر فرو کردند. تعداد این فرصت طلبان فراوان است و نمونه مشخص آن مظفر بقائی، محسن پزشکیپور، احمد بنی احمد هستند. اولی از پیشتازان نهضت ملی بود و در گرما گرم پیکار، به خدمت دشمن درآمد، دومی، پس از کودتای ۲۸ مرداد، با انتشار روزنامه خاک و خون از شاه و انقلاب سفید دفاع کرد، سومی (بنی احمد) کودتای ۲۸ مرداد را، رستاخیز ملت نامید و کتابی زیر عنوان «پنج روز رستاخیز ملت منتشر کرد. پزشکیپور و بنی احمد از نمایندگان دوره ۲۴ مجلس شورای ملی بودند. اینان، همراه مظفر بقائی، در اوج پیروزی انقلاب، تظاهرات فریبنده‌ای به عمل آوردند که مورد توجه هیچ یک از جناحهای ملی و مذهبی قرار نگرفت. ۲. روزنامه اطلاعات، ۲۱ فروردین ۱۳۵۸. ۳. رئیس دادگاه انقلاب، حجت الاسلام خلخالی بود. ۴. درباره گردهم آئی بعد از ظهر ۲۲ بهمن توضیح داده خواهد شد. ۵. روزنامه اطلاعات، ۲۱ و ۲۳ فروردین ۱۳۵۸. ۶. ۷. ۶. ۱۳۱. Huyser; op.cit., p. ۱۳۱. ۷. ۶. ۱۳۵۸. ۸. آخرین تلاش‌ها، در آخرین روزها، صفحات ۱۸۵ - ۱۸۱. ۹. کیهان هوائی، ۱۸ بهمن ۱۳۵۷. ۱۰. اطلاعات، ۱۹ بهمن ۱۳۵۷. ۱۱. اطلاعات، ۲۱ بهمن ۱۳۵۷. ۱۲. اعترافات ژنرال، صفحات ۳۳۸ - ۳۳۷. ۱۳. همان، صفحه ۳۳۹. ۱۴. - ۲۸۸. Huyser; Ibid., pp. ۲۸۸. ۱۵. ۲۸۹. حمله به کارخانجات اسلحه سازی در سلطنت آباد (انتهای خیابان پاسداران) از جمله هدفهای انقلابیون بود. بختیار برای جلوگیری از دستیابی مردم به سلاحهای فراوانی که در آن محل وجود داشت، دستور بمباران کارخانجات را صادر کرده بود. ۱۶. اعترافات ژنرال، صفحه ۳۴۶. ۱۷. در کتابی که در سال ۱۳۷۰ به نام: خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست انتشار یافت و باید با

احتیاط زیاد، مندرجات آن را باور کرد، فردوست مدعی است که افسران حاضر در جلسه شورا را وادار کرد به بی‌طرفی ارتش رای بدهند. وی می‌گوید: «...خطاب به حاضرین گفتم قانون وظیفه ارتش را مشخص کرده و آن عبارت است از حفاظت مرز و بوم ایران در مقابل ارتش متجاوز بیگانه و در وظیفه ارتش نوشته نشده که از نخست وزیر هم پشتیبانی کند، لذا تیمسارانی که موافقت دست خود را بلند کنند. همه بلند کردند و ربیعی هنگامی (دست خود را) بلند کرد که او را نگاه کردم! (... من امضا کردم و به ترتیب به امضای سایرین رسید. در این موقع قره‌باغی دوبار به اتاق مجاور رفت و به بختیار تلفن کرد. بار اول با عجله مراجعت کرد و گفت: «اگر این صورت جلسه امضا شود خواهد رفت (خاطرات ارتشبد حسین فردوست، صفحات ۶۲۶-۶۲۵). ۱۸. یکرنگی، صفحات ۲۳۰-۲۲۹. ۱۹. اعترافات ژنرال، صفحات ۳۴۷-۳۴۵. ۲۰. همان کتاب، صفحه ۳۶۰-۳۵۸. ۲۱. سپهد احمد علی محقق، رئیس ژاندارمری کل کشور که از امضاء کنندگان اعلامیه بی‌طرفی ارتش در روز ۲۲ بهمن بوده در جلسه شورای فرماندهان در ستاد بزرگ، مورخ ۹ بهمن ۱۳۵۷ چنین گفته است: «...این رئیس دولت، اگر می‌خواهد حکومت بکند (یک) شب، چه فاسدین گذشته، چه مفسدین فعلی را، همه را مامورین بگیرند زندان کنند، آویزان کنند. تند و انقلابی جلو برویم، هیچ کس هم هیچ کاری نمی‌تواند بکند، همه بر می‌گردند به طرف ما، اگر این طور شل شلی برویم جلو، این که رفت، اصلاً دیگر هیچ کس نمی‌آید و جرئت اینکه نخست‌وزیر شود ندارد (...الآن ۲۰۰ نفر آخوند که در دانشگاه تحصن کرده‌اند، و خوب حالا- فرودگاه را باز کردیم. آقا تشریف می‌آوردند. باز کنیم، تشریف بیاورند، توی هوا، آقا را بگیرند. آقا را، زندانش کنند با همه نفراتش. مگر افغانستان که کرد چطور شد؟...» (نگاه کنید به: مثل برف آب خواهیم شد. مذاکرات شورای فرماندهان ارتش، از انتشارات: نشرنی، ۱۳۶۵، صفحه ۲۲۰). ۲۲. ارتشبد شفقت وزیر جنگ، اندکی پس از امضای اعلامیه، به سپهد فیروزمند معاون ستاد بزرگ مراجعه کرد و گفت: «من با بی‌طرفی ارتش موافقم، ولی چون وزیر هستم نباید در این تصمیم‌گیری شرکت می‌کردم سپس امضای خود را خط کشید. ۲۳. تصویر اعلامیه بیطرفی ارتش پیوست است. ۲۴. اعترافات ژنرال، صفحات ۳۶۴-۳۶۳. ۲۵. روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۵۷. ۲۶. روزنامه اطلاعات، ۲۲ فروردین ۱۳۵۸. ۲۷. روزنامه اطلاعات، ۲۲ بهمن ۱۳۵۷. ۲۸. مصاحبه مؤلف با مهندس مهدی بازرگان، تهران، ۲۲ مرداد ۱۳۷۰. ۲۹. روزنامه اطلاعات، ۱۸ بهمن ۱۳۵۸، نامه امیر انتظام. ۳۰. یکرنگی، صفحات ۲۱۸-۲۱۷. ۳۱. آقایان دکتر سحابی و مهندس بازرگان در مصاحبه با مؤلف در تاریخ ۷ و ۱۸ شهریور ۱۳۷۰، موضوع استعفانامه بختیار را، به شرحی که ارتشبد قره‌باغی نقل کرده، تایید نکردند. ۳۲. این قسمت از گفته ارتشبد قره‌باغی، در مورد آشنا نبودن او، با افرادی چون دکتر سحابی و دکتر سیاسی حقیقت ندارد، زیرا قره‌باغی سالها پیش رئیس دادگاهی بود که دکتر سحابی، مهندس بازرگان و دوستان ایشان را محاکمه و محکوم کرد. وی همچنین در دوران حکومت ازهارای و سپس بختیار، بارها با دکتر سحابی مذاکره و گفتگوی تلفنی داشته است (مصاحبه مؤلف با دکتر سحابی، ۷ شهریور ۱۳۷۰، تهران). ۳۳. اعترافات ژنرال، خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی، صفحات ۳۷۴-۳۷۲. ۳۴. مصاحبه مؤلف با مهندس حق‌شناس، مهندس بازرگان و دکتر یدالله سحابی، مورخ ۶ و ۷ شهریور ۱۳۷۰، تهران. ۳۵. یکرنگی، صفحات ۲۳۲-۲۲۹. بختیار پس از ترک نخست‌وزیری، مدتی مخفی بود. سپس، خود را به فرانسه رساند. دوبار به جان او سوء قصد شد. در اولی جان بدر برد ولی در سوء قصد دومی (۱۸ مرداد ۱۳۷۰) در خانه‌اش همراه با یکی از دستیاران خود به نام سروش کتیه‌ای، به قتل رسید. Sick; All Fall Down, p. ۱۵۵. ۳۶. قرارگاه هیئت مستشاری نظامی آمریکا در تهران، در طبقه زیرزمین ساختمان ستاد کل ارتش ایران (محل فعلی) بود. روز ۲۲ بهمن، پس از اعلام بی‌طرفی ارتش، شماری از افسران ارکان ستاد کل و همچنین ژنرال گاست، رئیس هیئت مستشاری و چند تن افسر آمریکائی در ستاد حضور داشتند. از عصر آن روز، انقلابیون بتدریج راه‌های ورود به ساختمان ستاد را در اختیار گرفتند و با محاصره قرارگاه ستاد کل، راه خروج افسران ایرانی و آمریکائی را که در داخل ساختمان بودند بستند. مقارن نیمه‌شب، افسران محاصره شده، با تلفن، با قرارگاه نخست وزیر موقت، تماس گرفتند و خبر دادند که ساعت‌هاست بدون غذا، آب و استراحت، در محاصره‌اند و درخواست یاری کردند. حدود

ساعت ۲ صبح روز ۲۳ بهمن، سرهنگ نصراله توکلی، که عهده‌دار امور نظامی و ستادی دولت موقت بود، همراه با دکتر ابراهیم یزدی و تعدادی افراد مسلح، به محل ستاد کل رفتند و افسران ایرانی و آمریکائی را، از اطاق‌های در بسته خارج کرده و با اتومبیل به منازلشان فرستادند. ۳۷. ۴۰. billodon. ۳۹. Frankcarluoci. ۳۸. Stan Turner. منظور طرح کودتاست. ۴۱. power and principle, pp. ۳۹۳. ۴۲. power and principle, pp. ۳۹۳ - ۳۹۱. منبع: تاریخ سیاسی بیست و پنج‌ساله ایران، ج ۲

ناکامی بختیار در مقابل حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه)

ناکامی بختیار در مقابل حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه) نویسنده: محمود طلوعی طرح ربودن هواپیمای امام در بازگشت به ایران و دستگیری ایشان! - چراغ سبز آمریکا برای اجرای نقشه خطرناک بختیار - تغییر تصمیم بختیار و اعلام آمادگی او برای سفر به پاریس - برنامه سفر سرنوشت‌ساز بختیار به پاریس چگونه لغو شد؟ اعلام استعفای سید جلال تهرانی از عضویت و ریاست شورای سلطنت ضربه روحی سنگینی به باقیمانده طرفداران رژیم سلطنتی در ایران، بخصوص فرماندهان نظامی بود. در همان روز اول بهمن ۵۷ که این خبر انتشار یافت، اعلام شد که امام خمینی در چند روز آینده به ایران مراجعت خواهند کرد و تاریخ احتمالی بازگشت ایشان به ایران روز جمعه ششم بهمن اعلام گردید. خبر بازگشت امام خمینی وحشت زیادی در میان فرماندهان نظامی بوجود آورد و ژنرال‌هایزر که مرتباً با فرماندهان جلسه داشت طی گزارشی به واشنگتن وحشت نظامیان را از حوادثی که ممکن است پس از بازگشت امام خمینی رخ دهد منعکس ساخت. برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر در خاطرات خود به این گزارش‌ها اشاره کرده و می‌نویسد: «روز ۲۲ ژانویه (دوم بهمن ۵۷) هایزر گزارش داد که احتمال بازگشت آیت الله خمینی خطر بالقوه‌ای برای سقوط کامل رژیم به شمار می‌رود و بختیار در زیر موجی که پس از بازگشت وی برخواهد خاست مدفون خواهد شد. هایزر در همین گزارش با لحن بدبینانه‌ای نسبت به قابلیت فرماندهان نظامی برای اداره امور کشور در صورت اقدام به کودتا و بدست گرفتن حکومت اظهار تردید کرده بود. هایزر روز ۲۴ ژانویه مجدداً نگرانی‌های فزاینده نظامیان را درباره مراجعت آیت الله خمینی منعکس کرد و در گزارش بعدی خود نوشت که بازگشت آیت الله خمینی به احتمال زیاد به سقوط بختیار منجر خواهد شد. هایزر در همین گزارش برای اولین بار نوشت که به نظر او با ورود آیت الله خمینی به تهران و حوادثی که بدنبال خواهد آورد لحظه مناسب برای حرکت نظامی فرا می‌رسد. هایزر در گزارش خود افزوده بود که سولیوان با نظر او موافق نیست...» واکنش بختیار در مقابل خبر بازگشت قریب الوقوع امام خمینی تشکیل جلسه اضطراری شورای امنیت ملی با حضور فرماندهان نیروها و دستور بستن فرودگاه مهرآباد بروی هواپیماها بود. همزمان با این تصمیم، این احتمال هم در نظر گرفته شده بود که ممکن است امام خمینی به دستور بستن فرودگاه مهرآباد از طرف دولت اعتنا نکرده و از پیروان خود بخواهد فرودگاه را باز کنند. تصمیمات خطرناکی که برای مقابله با این احتمال اتخاذ شده بود در آن موقع فاش نشد، ولی بعداً در خاطرات بعضی از مقامات آمریکائی که در جریان این تصمیمات قرار گرفته بودند انعکاس یافت. از جمله کسانی که در این مورد مطالبی نوشته، برژینسکی مشاور امنیت ملی رئیس جمهور آمریکا در جریان انقلاب ایران است که در بخشی از خاطرات خود از دوران خدمت در کاخ سفید می‌نویسد: «روز ۲۲ ژانویه (دوم بهمن ۵۷) براون از قول هایزر گزارش داد که بختیار طرحی برای مقابله با تهدید خمینی دارد و تصمیم گرفته است هنگام بازگشت آیت الله به تهران هواپیمای او را از مسیر منحرف کرده وی را دستگیر نماید. گسترش تظاهرات و اعتصابات و درگیری‌های خونین بدنبال بستن فرودگاه‌ها و جلوگیری از بازگشت امام خمینی به ایران، بختیار را به چاره جوئی و اتخاذ تدابیر دیگری وادار ساخت. بختیار پس از مذاکره با مهندس بازرگان و چند تن از اعضای شورای انقلاب تصمیم گرفت شخصاً به پاریس برود و درباره آینده مملکت با امام خمینی مذاکره کند. بختیار هیچگونه تعصبی برای حفظ رژیم سلطنتی نداشت ولی به قول خودش می‌خواست الغاء رژیم سلطنتی و اعلام جمهوری از طریق «قانونی یعنی تشکیل مجلس مؤسسان یا رفراندوم، آن هم بدست خود او

انجام شود، در حالی که امام خمینی او را به عنوان نخست وزیر منصوب شاه به رسمیت نمی‌شناخت. بختیار آمادگی خود را برای استعفا از مقام نخست وزیری هم به اعضای شورای انقلاب اطلاع داده بود، ولی می‌خواست قبلاً اطمینان پیدا کند که پس از استعفا از نخست وزیری شاه، امام خمینی خود او را مامور تشکیل دولت انتقالی و انجام رفراندوم یا تشکیل مجلس مؤسسان خواهد نمود. درباره جریان مذاکرات بختیار و شورای انقلاب و برنامه سفر او به پاریس، دکتر ابراهیم یزدی که مستقیماً در جریان این تماس‌ها بوده، توضیحات بیشتری داده و از آن جمله می‌نویسد: تماس و مذاکره میان شورای انقلاب و بختیار ادامه یافت. بختیار که نمی‌توانست بدون نظر «شورای امنیت کشور را ترک کند لاجرم مسئله را با آنها در میان گذاشت. شورای امنیت کشور در آن روزها مرکب بود از سران ارتش و بختیار. شورای امنیت پس از ساعتها بحث و مذاکره بالاخره سفر بختیار به پاریس و دیدار با امام را تصویب نمود. آقای مهندس بازرگان در ۷ بهمن ۵۷ نتیجه جلسه شورای امنیت را چنین گزارش دادند: «شورای امنیت کشور از ساعت ۹ صبح جلسه‌ای طولانی داشته و بقول معروف در حجله بودند. مذاکرات آنان بر این محور بود که فرمول یا ترتیبی پیدا کنند که شاهپور بختیار را بفرستند به پاریس... ظواهر امر حکم می‌کند که از مواضع قبلی عقب نشینی نموده و تعدیل کرده‌اند. شخص واسط هم این مسئله را تایید می‌کرد.» مهندس بازرگان ساعاتی بعد مجدداً تلفن زدند و اطلاع دادند که در همان روز نتیجه رای شورای امنیت کشور را بدست آورده‌اند: شورای امنیت تصویب کرده است که بختیار به پاریس سفر بکند و بختیار هم اعلامیه‌ای تهیه کرده و برای شورای انقلاب فرستاده است که اگر شورای انقلاب با متن آن موافقت نماید آن را قبل از سفر به پاریس منتشر سازد. آقای مهندس بازرگان متن بیانیه تهیه شده بختیار را به شرح زیر خواندند: «من به عنوان یک ایرانی وطن دوست که خودم را جزء کوچکی از این نهضت و قیام عظیم ملی و اسلامی می‌دانم و اعتقاد صادقانه دارم که رهبری و زعامت آیت الله العظمی امام خمینی و رای ایشان می‌تواند راه گشای مشکلات امروزی ما و ضامن ثبات و امنیت کشور گردد تصمیم گرفته‌ام که ظرف ۴۸ ساعت آینده شخصا به پاریس مسافرت کرده و به زیارت معظم له نائل آیم و با گزارش اوضاع خاص فعلی کشور و اقدامات خود، ضمن درک فیض، درباره آینده کشور کسب نظر نمایم. این متنی بود که به تصویب شورای امنیت نیز رسیده بود. آقای مهندس بازرگان اضافه کردند که با این متن شخصا موافق هستند و به نظر ایشان ضرر و زیانی ندارد و تعهدی هم در کار نیست. آقای مهندس بازرگان در همین مکالمه تلفنی گفتند: «قرار است درباره این مسئله با سایر دوستان (اعضای شورای انقلاب) مشورت کنند. البته هنوز فرصت تشکیل جلسه را پیدا نکرده‌اند. اما مطلب را گزارش می‌دهند تا آقا هم نظر خودشان را بدهند و جلسه که تشکیل شد همه مسائل را با هم بحث خواهند کرد و نتیجه را باز گزارش خواهند کرد. علاوه بر شورای انقلاب، علمای مهاجر به تهران نیز مورد شور و مشورت اعضای شورای انقلاب قرار گرفته بودند. این علما به مناسبت اعلام بازگشت امام، از تمام بلاد به تهران آمده بودند، اما به علت بسته شدن فرودگاه و ممانعت بختیار و ارتش از پرواز هواپیماها به تهران و شهرستانها، علمای مزبور در دانشگاه تهران متحصن شده بودند. آقای مهندس بازرگان در رابطه با نظر علمای مهاجر طی همین مکالمه تلفنی گفتند: «علمای مهاجر به تهران نیز این متن را دیده‌اند و با آن موافقند. منتهی نظر داده‌اند که در پایان بیانیه بجای «کسب نظر» بیاید «درباره آینده کشور و وضع دولت کسب تکلیف نمایم». همان شب پس از دریافت متن فوق الذکر در جلسه‌ای که در حضور امام و مرحوم اشراقی و حاج احمد آقا تشکیل شد گزارش تهران را عیناً خواندم. امام اصل مسئله را پذیرفتند و اصلاح عبارتی علمای مهاجر به تهران را تایید کردند. نظر امام این بود که اگر بختیار بیاید تا استعفا ندهد اجازه دیدار را نخواهد داشت. نظر ما هم آن بود که با بختیار عیناً نظیر سید جلال‌تهرانی رفتار شود. اما اعلام این مسئله در حالی که بختیار هنوز در تهران بود ضرورتی نداشت. انتشار بیانیه بختیار نیز، همانطور که آقای مهندس بازرگان اشاره کرده بودند، تعهد آور نبود. همان شب با تهران تماس گرفتم و مراتب را به آقای مهندس بازرگان اطلاع دادم. ظاهراً اوضاع طبق برنامه و تصمیم شورای انقلاب پیش می‌رفت. قرار شد متن بیانیه بختیار، با اصلاحات مورد نظر روحانیون مهاجر که به تایید امام هم رسیده بود همان شب توسط بختیار در رادیو و تلویزیون ایران خوانده

شود... (۱) دکتر یزدی سپس توضیح می‌دهد که چگونه موضوع مسافرت بختیار به پاریس و بیانیه او همان شب به اطلاع مرحوم مهدی عراقی که از محارم امام بودند می‌رسد و صبح روز بعد مرحوم عراقی پیام امام خمینی را به عنوان علمای مهاجر به شرح زیر به تهران مخابره می‌کند: بسم الله الرحمن الرحيم حضرات حجج اسلام تهران و سایر شهرستانها دامت برکاتهم. آنچه ذکر شده است که شاهپور را با سمت نخست وزیری من می‌پذیرم دروغ است، بلکه تا استعفا ندهد او را نمی‌پذیرم چون او را قانونی نمی‌دانم. حضرات آقایان به ملت ایران ابلاغ و اعلام فرمایند که توطئه‌ای در دست اجراست و از این امور جاریه گول نخورید. من با بختیار تفاهم نکرده‌ام و آنچه گفته است که گفتگو بین من و او بوده دروغ محض است. ملت باید موضع خود را حفظ کند و مراقب توطئه‌ها باشد. (۲) با انتشار متن این پیام در تهران برنامه سفر بختیار به پاریس و استعفای او بکلی برهم خورد. دکتر یزدی در دنباله توضیحات خود در این مورد می‌نویسد «روشن بود که بختیار نمی‌توانست در تهران استعفای علنی بدهد و بعد به پاریس بیاید. اگر او استعفا می‌داد دیگر نخست وزیر نبود و آن وقت دیگر دیدارش با امام فایده و معنایی نداشت... در ضمن او نمی‌توانست از تهران خارج شود زیرا در آن روزها برای اینکه امام نتوانند به تهران بروند دولت و ارتش فرودگاه‌ها را بسته بودند و رفت و آمد تمامی هواپیماها متوقف شده بود و بختیار قرار بود با یک هواپیمای اختصاصی ارتشی به پاریس بیاید. اگر بختیار در تهران استعفای خود را منتشر می‌ساخت و بعد می‌خواست از تهران خارج شود به احتمال قوی در تهران کودتا می‌شد...». (۳) همان شب (۸ بهمن ۵۷) امام در سخنرانی عمومی خود که معمولاً شبها برای ایرانیان ایراد می‌کردند جریان سفر و دیدار احتمالی بختیار را توضیح دادند: «من گفتم اگر رئیس دولت بیاید اینجا، به قول خودشان، تا استعفایش را قبلاً ننویسد و اعلام نکند، با من ملاقات نمی‌تواند بکند. این هم که من می‌گویم استعفا نه اینکه این معنای واقعی استعفا دارد. این نیست. این نخست وزیر نیست، نه اینکه نخست وزیر هست و استعفا کند. لکن برای حفظ ظاهر است که حالا- ما کلمه استعفا را ذکر می‌کنیم و الا- استعفایش یعنی چه؟ تو اصلاً نخست وزیر نیستی... اگر عاقل باشد استعفا می‌کند و می‌آید اینجا توبه می‌کند، می‌شود مثل سایر مردم...، اگر چنانچه بیاید توبه کند، می‌پذیریم از او و اگر سرسختی کند همین است که بود و پشیمان خواهد شد...». (۴) بختیار وقتی از مسافرت به پاریس مایوس شد تصمیم گرفت دستور بستن فرودگاه‌ها را لغو کند و مانعی در برابر مراجعت امام خمینی به تهران بوجود نیاورد. قره‌باغی در کتاب خود ادعا می‌کند که بختیار این تصمیم را «بدون مشورت با شورای امنیت ملی و با تکیه بر این وعده که آقای خمینی به قم خواهد رفت و به امور مذهبی خواهد پرداخت و در سیاست و کارهای مملکتی مداخله‌ای نخواهد داشت اتخاذ نمود، که البته ادعای بسیار سخیف و مضحکی است، زیرا بفرض اینکه بختیار چنین مطالبی را گفته باشد، هیچ آدم عاقل و بالغی در آن شرایط نمی‌توانست این ادعا را باور کند. بختیار با وجود رد تقاضای ملاقاتش با امام خمینی، از تلاش خود برای جلب موافقت امام با ابقای خود در مقام نخست وزیری دست‌برداشت و به وسیله مهندس بازرگان که از طرف امام برای تصدی مقام نخست وزیری در نظر گرفته شده بود پیغام داد که حاضر است در مدتی کمتر از دوماه برای تعیین تکلیف رژیم ست‌به‌رفران‌دوم بزند و در صورت رای اکثریت مردم به الغاء رژیم سلطنتی، که در جو آن روز ایران قطعی به نظر می‌رسید، سبب به انجام انتخابات مجلس مؤسسان برای تدوین قانون اساسی نظام جدید اقدام نماید. پیشنهاد بختیار در واقع مبتنی بر همان اصولی بود که در اعلامیه امام خمینی درباره تشکیل شورای انقلاب اسلامی و مراحل سه‌گانه انتقال قدرت عنوان شده بود و بازرگان و همفکران او هم برای جلوگیری از خطر یک حرکت نظامی هنگام بازگشت امام به ایران یا بعد از آن با این راه حل موافقت کرده بودند. گاری سیک مسؤل پیگیری بحران ایران در شورای امنیت ملی آمریکا نیز در کتاب خود زیر عنوان «همه چیز فرو می‌ریزد» به این مطلب اشاره کرده و از قول «جان استمپل (۵) مستشار سیاسی وقت سفارت آمریکا در تهران می‌نویسد بختیار و نمایندگان نهضت آزادی مهندس بازرگان با بختیار درباره یکی از این دو راه‌حل به توافق رسیده بودند که بختیار بعد از مراجعت امام با ماموریت مشخص انجام فراندوم برای تعیین تکلیف رژیم در مقام نخست وزیری ابقا شود و یا از مقام نخست وزیری استعفا بدهد و بلافاصله از طرف امام به سرپرستی دولت موقت برای انجام

رفراندوم و انتقال قدرت تعیین گردد، لیکن امام خمینی هر دو پیشنهاد را رد کرد و اعلام داشت که خود دولت تعیین خواهد کرد وظیفه انجام رفراندوم و انتقال قدرت را به دولت منصوب خود محول خواهد نمود. گاری سیک در دنباله این مطلب می‌نویسد که امام خمینی بر خلاف بعضی از رهبران انقلاب در داخل کشور از خطر کودتا و رویارویی ارتش با مردم هراسی به دل راه نمی‌داد و به پیروزی خود در پایان این نبرد اطمینان داشت (۶). نگرانی بازرگانان از امکان یک حرکت نظامی در مراحل نهایی انقلاب و قبل یا بعد از بازگشت امام خمینی به ایران چندان بی‌پایه هم نبود و مروری بر مذاکرات آخرین جلسه شورای فرماندهان ارتش پیش از بازگشت امام (جلسه روز دوشنبه نهم بهمن ۱۳۵۷) نشان می‌دهد که فکر کودتا در مراحل نهایی انقلاب هم از سر بعضی از فرماندهان ارتش بیرون نرفته است. بهر حال صبح روز پنجشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، امام خمینی با یک هواپیمای اختصاصی «ارفرانس»، در حالیکه صدها خبرنگار و فیلمبردار خارجی ایشان را همراهی می‌کردند وارد تهران شدند. کثرت جمعیتی که برای استقبال از امام در خیابانهای مسیر تا بهشت زهرا اجتماع کرده بودند در تاریخ ایران بی‌سابقه بود. عده کثیری هم که در مراسم استقبال شرکت نکرده بودند در خانه‌های خود پای تلویزیون نشسته و مراسم را تماشا می‌کردند که ناگهان برنامه قطع و سرود شاهنشاهی با تصویر شاه پخش گردید. این جریان، که نتیجه درگیری در ایستگاه فرستنده مرکزی تلویزیون بین نظامیان و کارکنان پخش تلویزیون بود جمعیت بیشتری را به خیابانها کشاند. امام خمینی پس از ایراد سخنان کوتاهی در فرودگاه، که موضع ایشان را در مخالفت با رژیم سلطنت و شخص محمد رضاشاه، که از او به عنوان «خائن اصلی نام برد، روشن می‌ساخت قسمتی از مسیر را با اتومبیل طی کرده و سپس با هلی کوپتری که از طرف نیروی هوایی برای انتقال ایشان به بهشت زهرا در نظر گرفته شده بود عازم بهشت زهرا شدند. نکته جالب توجه اینکه خلبان این هلی کوپتر هم یکی از خلبانان ورزیده نیروی هوایی بود که معمولاً خلبانی هلی کوپتر شاه را به عهده داشت! باید افزود که هدایت این هلی کوپتر، بخصوص هنگام برخاستن و نشستن در میان جمعیت انبوهی که آنرا احاطه کرده بودند کار آسان و بی‌خطری نبود و تنها یک خلبان بسیار مسلط و ورزیده می‌توانست از عهده این کار برآید. امام خمینی در نطق تاریخی خود در بهشت زهرا جای هیچگونه مذاکره و آشتی با رژیم سلطنتی و دولت منصوب شاه را باقی نگذاشت و جملاتی از این نطق که عنوان درشت روزنامه‌های آن روز را تشکیل می‌داد این بود که «من دولت تعیین می‌کنم. من توی دهن این دولت می‌زنم. من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم. دولت غیر قانونی باید برود...». امام خمینی در همین نطق اساس سلطنت پهلوی را باطل و غیر قانونی اعلام کردند و تاکید نمودند که مجلس مؤسسانی که رضا شاه را به لظت برگزید با زور سرنیزه تشکیل شده و غیر قانونی بوده است و به تبع آن سلطنت محمد رضا شاه هم باطل و غیر قانونی است. امام خمینی، در جواب بختیار که گفته بود یک مملکت دو دولت نمی‌تواند داشته باشد، اظهار داشتند این حرف صحیح است، یک مملکت دو دولت نمی‌تواند داشته باشد «لکن دولت غیرقانونی باید برود. تو غیر قانونی هستی. دولتی که ما تعیین می‌کنیم متکی به آرای ملت است. متکی به حکم خداست. تو باید یا خدا را انکار کنی یا ملت را...» یک قسمت مهم و حساس از سخنان امام خمینی خطاب به ارتش و فرماندهان ارتش بود واز آن جمله اینکه «ما می‌خواهیم ارتش مستقل باشد... ما می‌خواهیم ارتش مطیع مستشاران آمریکائی و اجنبی نباشد. آقای ارتشبد، آقای سرلشگر تو نمی‌خواهی مستقل باشی؟ می‌خواهی نوکر باشی؟». امام همچنین از قشرهایی از ارتش که به ملت پیوسته‌اند تشکر کردند و اعلام داشتند که ملت باقیمانده ارتشیان را نیز که به ملت متصل شوند با آغوش باز خواهند پذیرفت. فردای روز بازگشت امام خمینی به تهران، سولیوان سفیر آمریکا در ایران که هیچگونه امیدی به موفقیت بختیار ندارد و خواهان تماس و مصالحه‌ای بین فرماندهان نظامی و نیروهای انقلابی است صریحاً از ژنرال هایزر می‌خواهد که ایران را ترک کند. هایزر در یادداشت‌های روز جمعه ۲ فوریه ۱۹۷۹ (۱۳ بهمن ۵۷) خود به این موضوع اشاره کرده و می‌نویسد «آقای سولیوان گفت که نگران شدت گرفتن احساسات منفی پیرامون حضور من در ایران است... او گفت که فکر می‌کند حضور من اکنون نتیجه معکوس می‌دهد و حتی ممکن است روی ارتش ایران اثر زیان باری داشته باشد، زیرا ممکن است تا زمانی که من اینجا باشم به خاطر اینکه متهم به

گرفتن دستور از آمریکا نشوند دست به اقدامی نزنند. تا اینجا امتیازات منفی بسیاری از کشتارها را به من داده بودند. سفیر افزود که با صراحت به من می‌گوید که از وزارت خارجه خواهد خواست دستور بازگشت مرا صادر کنند. گفت این نظر اصلا شخصی نیست. امام خمینی، که پس از مراجعت به ایران بر خلاف انتظار آقای بختیار به قم نرفتند و در مدرسه رفاه تهران اقامت گزیدند، بی‌اعتنا به تهدید کودتا به وعده‌ای که در سخنرانی خود در بهشت زهرا به مردم داده بودند عمل کردند و روز پانزدهم بهمن ۱۳۵۷ آقای مهندس بازرگان را مامور تشکیل اولین دولت انقلاب نمودند. فرمان نخست وزیری آقای مهندس بازرگان، که طی مراسمی در مدرسه رفاه در حضور خود امام و مهندس بازرگان، بوسیله آقای علی اکبر هاشمی رفسنجانی قرائت شد به این شرح است: بسم الله الرحمن الرحیم ۶/۱۴/۱۳۹۹ ه. ق. ۱۵/۱۱/۵۷ ش جناب آقای مهندس بازرگان بنا به پیشنهاد شورای انقلاب، بر حسب حق شرعی قانونی ناشی از آراء اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است. و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم، جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص مامور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصا انجام رفراندوم و رجوع به آراء عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت، بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید. مقتضی است که اعضاء دولت موقت را هرچه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده‌ام تعیین و معرفی نمایید. کارمندان دولت، ارتش و افراد ملت با دولت موقت شما همکاری کامل نموده و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سامان یافتن امور کشور خواهند نمود. موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله حساس تاریخی از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم. روح الله الموسوی الخمینی آقای مهندس بازرگان پس از دریافت حکم نخست وزیر بیانات کوتاهی ایراد کرد و از آن جمله گفت «خدای بزرگ را شکر می‌کنم که چنین اعتبار و حسن شهرتی را که به هیچ‌وجه اهلیت و لیاقت آنرا نداشته‌ام به من ارزانی داشته و همین موهبت الهی اعث شده است که آیت الله ابراز اعتماد و ارجاع چنین ماموریتی را به بنده عنایت بفرمائید و همچنین از ملت ایران تشکر می‌کنم که آیت الله مکرر تصریح فرموده‌اید که بنام ملت همصدای با ملت و برای ملت گامها و صداها را برداشته و بلند کرده‌اید. این ماموریت، یعنی ریاست دولت موقت و تشکیل حکومت در شرایط بسیار دشوار و خطرناک عظیم‌ترین شغل و وظیفه و در عین حال بزرگترین افتخاری است که به بنده واگذار شده و شاید حق داشته باشم بگویم دشوارترین وظیفه و کاری است که در طول تاریخ ۷۲ ساله مشروطیت ایران به نامزدها و مامورین نخست وزیری دیگر داده شده است. قاعدتا با توجه به جثه ضعیف و نواقص و معایب خودم نمی‌بایستی قبول این مسئولیت را کرده و زیر بار چنین امری رفته باشم، ولی از یک طرف بنا به ضرورت و وظیفه و مسئولیت طبیعی و انتظاری که داشته‌اند ناچار شدم که قبول کنم و مخصوصا با تاسی به رویه و سنتی که خود آیت الله در سراسر این دوران اداره و رهبری جنبش داشته‌اید و با عزم راسخ و با ایمان کامل به خداوند و اعتماد به موفقیت این راه رهبری فرموده‌اید، من هم همین راه را انتخاب می‌کنم و این اولین درس و اولین دستوری است که از آیت الله گرفته‌ام و فرمایش حضرت امیر، علی ابن ابیطالب را به کار می‌بندم که فرموده‌اند وقتی در برابر امر خطیر و کار مشکلی قرار گرفتند وارد شوید، به حول و قوه الهی مشکلات و مسائل حل خواهد شد...». (۷) پس از معرفی آقای بازرگان به عنوان رئیس دولت موقت، که مراسم آن بطور کامل از تلویزیون دولتی پخش شد، و دعوت امام خمینی از مردم که «نظر خودشان را راجع به دولت آقای مهندس بازرگان، که الان یک دولت شرعی اسلامی است اعلام کنند» تظاهراتی در سراسر کشور به طرفداری از دولت موقت انقلاب آغاز شد و در بسیاری از وزارتخانه‌ها هم وزرای دولت بختیار را به عنوان وزرای غیر قانونی به وزارتخانه‌ها راه ندادند. در این گیرودار بختیار همچنان در فکر نوعی سازش با نیروهای انقلابی و تشکیل یک دولت «وحدت ملی با شرکت وزیرانی از جناح مخالف بود، و فرماندهان نظامی هم که با رفتن هائیزر «سرپرست خود را از دست داده

بودند در بیم و نگرانی و سردرگمی عجیبی به سر می‌بردند. آخرین مرحله وقایعی که به سقوط رژیم انجامید در روزهای ۱۹ و ۲۰ بهمن ماه ۱۳۵۷ شکل گرفت و در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن به ثمر رسید. روز پنجشنبه ۱۹ بهمن عده‌ای از پرسنل نیروی هوایی با لباس نظامی در برابر محل اقامت امام خمینی در مدرسه رفاه اجتماع کرده و همبستگی خود را با انقلاب اعلام داشتند، جمعه شب (۲۰ بهمن ماه ۵۷) در مرکز آموزش نیروی هوایی در دوشان تپه، هنگام نمایش فیلم جریان بازگشت امام خمینی از تلویزیون، بین پرسنل نیروی هوایی که نسبت به امام ابراز احساسات می‌کردند و افراد گارد شاهنشاهی مامور به نیروی هوایی بگو مگو و مشاجره‌ای روی داد که بتدریج بالا گرفته و کار به تیراندازی کشید. بدنبال این درگیری، جمعیت که بر اثر شنیدن صدای تیراندازی و استمداد همافران از نیروهای انقلابی، در اطراف مرکز آموزش نیروی هوایی اجتماع کرده بودند، وارد محوطه مرکز آموزش شده و به کمک پرسنل نیروی هوایی درب اسلحه خانه‌ها را باز کرده و به توزیع اسلحه بین مردم پرداختند. تا ظهر روز شنبه ۲۱ بهمن ماه درگیری از خیابان‌های اطراف مرکز آموزش هوایی به تمام شهر سرایت کرد و از ساعت یک بعد از ظهر حمله به کلاتری‌ها و تاسیسات نظامی در داخل شهر شروع شد. به دستور بختیار، فرمانداری نظامی ساعات منع عبور و مرور در شهر را ساعت ۵/۴ بعد از ظهر اعلام کرد و بلافاصله پس از پخش این اعلامیه از رادیو، امام خمینی اعلام داشت که توطئه‌ای در کار است و مردم نه فقط نباید دستور فرمانداری نظامی را مراعات کنند، بلکه باید به خیابانها ریخته و تظاهرات را گسترش دهند. همزمان با گسترش تظاهرات در شهر حملات سازمان یافته به کلاتری‌ها و پادگان‌ها و مراکز نظامی در شهر، ادامه یافت و بسیاری از کلاتری‌ها بدون مقاومتی تسلیم شدند. یک ستون تانک مرکب از سی دستگاه تانک نیز که به سرپرستی سرلشگر ریاحی فرمانده لشکر گارد برای کمک به نیروهای گارد در مرکز آموزش هوایی دوشان تپه حرکت کرده بود در بین راه متوقف شد، تعدادی از این تانکها به تصرف مردم در آمد و تعدادی را هم آتش زدند و عده‌ای از افسران و فرماندهان این واحد، از جمله خود سرلشگر ریاحی کشته شدند. در آخرین جلسه شورای امنیت ملی که عصر روز یکشنبه ۲۱ بهمن ماه در حضور بختیار تشکیل شد، بختیار برای اولین و آخرین بار به فرماندار نظامی تهران دستور داد که برای اجرای مقررات حکومت نظامی و متفرق ساختن مردم به اسلحه متوسل شوند و به سپهبد مقدم رئیس ساواک هم دستور داد طرحتی را که برای دستگیری عده‌ای از رهبران مخالفان تهیه شده بود به موقع اجرا بگذارد، ولی دیگر برای اجرای این دستورات خیلی دیر شده بود: نه فرمانداری نظامی در آن شرایط قادر به متفرق ساختن مردم بود و نه رئیس ساواک منحل شده نیروئی برای اجرای طرح دستگیری رهبران مخالف در اختیار داشت. مسلسل سازی تسلیحات ارتش از نیمه شب ۲۱ بهمن ماه مورد حمله افراد مسلح قرار گرفت و صبح روز بعد به تصرف مردم در آمد. قره‌باغی در خاطرات خود می‌نویسد تلاش او در تمام شب برای اینکه نیروی کمکی برای مدافعان مسلسل سازی بفرستد به نتیجه‌ای نرسید و در تمام شب فرمانده هوانیروز و معاون او را پیدا نکرد! قره‌باغی ادامه می‌دهد: «ساعت در حدود ۶ صبح (۲۲ بهمن ماه ۵۷) بود که سپهبد ربیعی تلفن کرده، اظهار داشت: نخست وزیر تلفن می‌زند و می‌گوید: «مرکز آموزش هوایی دوشان تپه و مسلسل سازی اداره تسلیحات را بمباران کنید!» و اضافه کرد: من در جواب گفتم که با این وضعیت پرسنل نیروی هوایی، بخصوص همافران که به عنوان اعتراض علیه افراد گارد تماما مسلح شده و در پشت بام‌های مرکز آموزش هوایی و ساختمان پست فرماندهی موضع گرفته‌اند. نیروی هوایی قادر به هیچگونه عملی نیست. سؤال کردم آقای بختیار چه جواب داد؟ اظهار داشت: «خود آقای بختیار می‌دانست که بمباران شهر در این وضعیت به هیچ وجه مقدور نمی‌باشد». قره‌باغی سپس وضع نیروهای نظامی و انتظامی را در صبح روز یکشنبه ۲۲ بهمن این طور تشریح می‌کند: «سپهبد رحیمی فرماندار نظامی تهران و رئیس شهربانی کشور به علی که گفته شد، چون پرسنل شهربانی کلاتری‌ها را تخلیه و مامورین فرمانداری نظامی نیز به تبعیت از آنها در شهر متفرق شده یا به سرباز خانه‌ها مراجعت نموده بودند، اظهار می‌نمود که فرماندهان مناطق فرمانداری نظامی نیز در مرکز فرماندهی خود حضور ندارند و امور فرماندهی وی بکلی مختل گردیده است! با غروب روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ عمر رژیم شاهنشاهی نیز در ایران به سر رسید. در تمام شب رادیو و تلویزیون ایران با پخش سرودهای

انقلابی و اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌های صادره از مقرر امام خمینی در مدرسه رفاه و بیانیه‌های رئیس دولت موقت مردم را به نظم و آرامش فرا می‌خواند، ولی در لابلای این اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌ها، اخبار تحریک آمیزی نیز پخش می‌شد که از نفوذ عناصر مشکوک در دستگاه رادیو و تلویزیون حکایت می‌کرد. اولین انتصاب دولت موقت نیز تعیین سرپرستی برای سازمان رادیو تلویزیون بود تا نظم و ترتیبی در کار این سازمان بوجود آورد. در ۲۴ ساعت بعد آخرین مقاومت‌ها در برابر رژیم جدید در هم شکست. بسیاری از فرماندهان نظامی متواری یا دستگیر شدند و سپهد بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی در ستاد خود به قتل رسید. چند تن از فرماندهان نیز در پرده تلویزیون ظاهر شده و با انقلاب اعلام همبستگی کردند. دولت موقت، سرلشگر قره‌نی را که در رژیم گذشته به اتهام توطئه کودتا دستگیر و سپس مغضوب و برکنار شده بود به ریاست ستاد ارتش برگزید و قره‌نی موفق شد با سر و سامان دادن به وضع باقیمانده سازمان ارتش، از فروپاشی آن، که هدف گروه‌های افراطی و طرفداران تشکیل «ارتش خلقی بود جلوگیری به عمل آورد. دولت موقت با معرفی هفت تن از وزیران جدید به حضور امام از روز ۲۵ بهمن ماه ۱۳۵۷ رسماً کار خود را آغاز کرد و دوازده وزیر دیگر نیز به تدریج معرفی و مشغول کار شدند. دولتهای خارجی، و در راس آنها آمریکا و شوروی در نخستین روزهای استقرار دولت موقت، رژیم جدید ایران را به رسمیت شناختند، و دولت موقت نیز سعی در حفظ روابط عادی و دوستانه با همه این کشورها، از جمله آمریکا داشت که در این کار توفیق نیافت، و با گروگانگیری کارکنان سفارت آمریکا در تهران، که امام خمینی آن را به عنوان «انقلاب دوم مورد تایید قرار دادند، انقلاب ایران وارد مسیر تازه‌ای شد. پی نوشت: ۱- آخرین تلاشها در آخرین روزها... صفحات ۱۵۸-۱۵۶. ۲- صحیفه نور - جلد چهارم - صفحات ۲۶۹. ۳- آخرین تلاشها در آخرین روزها... صفحه ۱۶۰. ۴- صحیفه نور - جلد چهارم - صفحه ۲۷۴. ۵- Gary Sick - All Fall Down - P. ۱۷۶. ۶- John Stempel - شورای انقلاب و دولت موقت... صفحه ۵۴. منبع: صد روز آخر

عوامل و چگونگی فرار شاه

عوامل و چگونگی فرار شاه با اوج گیری مبارزات انقلابی مردم ایران، و پس از آنکه تمامی سیاستهای محمدرضا پهلوی برای آرام کردن مردم خشمگین به شکست انجامید، شاه شاپور بختیار که از چهره های شناخته شده جبهه ملی بود، به نخست وزیری برگزید، اما این اقدام شاه هم فایده نداشت و کارنامه خاندان پهلوی چنان سیاه بود که مردم تنها به سرنگونی آن رضایت می دادند. شاه که سالها تحت حمایت اربابان آمریکایی خویش و با تکیه بر اریکه سلطنت، کشور را تحت سلطه گرفته و عرصه ترکتازی و غارتگری های خود قرار داده بود، سرانجام فرار را بر قرار ترجیح داد و مجبور به ترک ایران شد. پادشاهی و سلطنت به عنوان موهبتی الهی و از طریق ارث تحت حمایت های امپراطوری انگلیس به وی تفویض شده بود. وی طی سالهای سلطنت خود، از هیچ گونه جنایتی دریغ نکرد و ضمن ترویج فساد و ایجاد رعب و وحشت، دلاور مردان بسیاری را در زندانها تحت شکنجه قرار داده و یا به شهادت رسانید. تبعیض و شکاف های طبقاتی به اوج رسیده بود و دیکتاتور با توسل به حربه های گوناگون تلاش می کرد تا ملت آگاه و شجاع ایران را در خوابی خرگوشی فرو برد. مورخان معتقدند شکل گیری و گسترش نهضت اسلامی و هماهنگی قیام های مردمی به رهبری امام خمینی (ره) و برگزاری مراسم چهلم های شهدا در شهرهای مختلف و کشتار ۱۷ شهریور و اعتصاب کارکنان شرکت ملی نفت، کنترل امنیت کشور را از دست نیروهای رژیم و حتی حکومت نظامی خارج نموده و موجب شد که در زمان کوتاهی، پایه های اقتدار رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی سست شود. همین تحولات در نهایت منجر به فرار شاه در ۲۶ دی ۱۳۵۷ شد. اعتصابات گسترده، مخالفت افکار عمومی با شاه، اقدامات امام خمینی و پیروانش علیه رژیم، همگی باعث سردرگمی و آشفتگی شاه و دربار شده بود. آمریکا در این زمان، در جستجوی یک مکانیسم انتقالی و پیشدستی بر انقلاب بود تا عناصر معتدل سیاسی علاقمند به آمریکا را جایگزین نیروهای مذهبی کند. آمریکا علناً در پشتیبانی از شاه تردید داشت و قصد حفظ وضع موجود

بود، بی‌اعتمادی فزاینده شاه به دولت آمریکا و وابستگی وی به تصمیمات آمریکایی‌ها در حد غیر قابل وصف، موجب هراس او شده بود و او را به این نتیجه رسانده بود که حضور او در ایران عامل اصلی بی‌نظمی است. او می‌خواست وانمود کند که به طور موقت از کشور خود دور می‌شود و به امید این بود تا بعد از خوب شدن اوضاع باز خواهد گشت. ساواک (سازمان امنیت و اطلاعات کشور) همچون خفاشی خون آشام بر آسمان کشور غیور مردان سایه افکنده و در کمین جوانان و اندیشمندان این مرز و بوم نشسته بود و با تعقیب و دستگیری آنان، فریاد سرخشان را در گلو خفه می‌کرد. با سانسور مطبوعات، اعمال فشار بر اهل قلم، دربند کردن و تبعید بزرگ مردانی چون "امام خمینی (ره)"، "آیت الله مطهری" و "آیت الله طالقانی" و به خاک و خون کشیدن نوابها و صدها دانشجو و دانش آموز، و دیگر اقشار مسلمان و آزادیخواه، قیامی خودجوش و مردمی پایه‌ریزی و با رهبری شجاعانه و خردمندانه امام، انسجام و تداوم یافت. قطع حمایت آمریکا، فشارها و نارضایتی و خشم روزافزون مردم، آتش انقلاب را روز بروز شعله‌ورتر ساخت تا بدانجا که کاخ ظلم و ستم شاهنشاهی در معرض سوختن و سقوط واقع شد. شاه بسیار حسابگرانه و بر اساس مصلحت اندیشی‌های اربابان آمریکایی و انگلیسی خود، بدون خشونت و کشتار مردم و با تشکیل شورای سلطنت و برقراری حکومت نظامی و نیز تکیه بر پشتیبانی نیروهای ارتش و ساواک، برای خروج از کشور مصمم شد. وی با امید به تکرار کودتای؟؟؟
 ؟مرداد سال ؟؟؟؟؟ و بازگشت مجدد به ایران توسط حامیان درباری‌اش، با ظاهری عوام فریبانه، به عنوان معالجه از کشور خارج شد و ایرانیان ستم کشیده و غیور و نیز ارواح پاک شهیدان را غرق در شادی و سرور کرد. طاغوت زمان بدون پاسخگویی به مردمی که سالها مظلومانه شاهد چپاولگری‌ها و ستم کاری‌های وی در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بودند، بزدلانه از کشور گریخت. محمدرضا برخلاف پدر خود، رضا شاه که پس از؟؟؟؟ سال حاکمیت مستبدانه تحت حمایت انگلیس از کشور خارج شد، بدون استعفا راهی سرزمین اربابان خود شد. همزمان با فرار شاه، مردم در سراسر ایران به خیابان‌ها آمدند و با پخش شیرینی، این رویداد مهم تاریخی را جشن گرفتند و؟؟؟ دی ماه؟؟؟ نقطه عطف دیگری در تاریخ سراسر حماسه انقلاب سرخ و اسلامی ایران شد. علل اصلی نارضایتی‌ها از دستگاه پهلوی: مسائل بسیاری را در بروز احساس نارضایتی و عدم اطمینان مردم از دستگاه سلطنت می‌توان برشمرد؛ نفرت و وحشت مردم از دستگاه، تضاد طبقاتی شدید، ناهمگونی در توسعه، رکود اقتصادی، عدم اعتماد عمومی به برنامه‌های شاه، خشونت رژیم علیه مخالفین، ناامیدی مردم از برآورده نشدن اعتراضات، دوری و انزوای شاه از مردم و فساد خاندان سلطنتی از جمله این امور هستند. یکی از علامت‌های منفی و احساس عدم امنیت، خروج ماهیانه یک میلیارد دلار از بخش خصوصی و اشخاص حقیقی به خارج از کشور بود، که علامت بدی برای اقتصاد ایران به شمار می‌رفت. پیام حضرت امام خمینی (ره) به ملت شریف ایران پس از فرار شاه معدوم: بسم الله الرحمن الرحیم خدمت عموم ملت شریف و شجاع ایران اعلی الله کلمتهم و فقههم الله تعالی: فرار محمد رضا پهلوی را که طلیعه پیروزی ملت و سرلوحه سعادت و دست یافتن به آزادی و استقلال است به شما ملت فداکار تبریک عرض می‌کنم. شما ملت شجاع و ثابت قدم به ملت‌های جهان ثابت کردید که با فداکاری و استقامت، می‌توان بر مشکلات هرچه باشد غلبه کرد و به مقصد هرچه دشوار باشد رسید. گرچه این ستمگر با دست آغشته به خون جوانان ما و جیب انباشته از ذخایر ملت، از دست ما گریخت ولی به خواست خداوند متعال بزودی به محاکمه کشیده خواهد شد و انتقام مستضعفین از او گرفته خواهد شد و لکن قطع دست ستمکار از ادامه ظلم به دست ستمدگان فوری است. او رفت و به هم پیمان خود اسرائیل دشمن سرسخت اسلام و مسلمین پیوست و جرایم و آشفته‌گی‌هایی را برجا گذاشت که ترمیم آن جز به تائید خداوند متعال و همت همه طبقات ملت و فداکاری اقشار کاردان و روشنفکر میسر نخواهد شد. اکنون در این طلوع فجر سعادت و پیروزی توجه عموم را به مطالبی جلب می‌کنم: ۱- بر جوانان غیور در سراسر کشور لازم است برای حفظ نظم با آن دسته از قوای انتظامی که اکنون به آغوش ملت باز گشته اند، با تمام نیرو همکاری کنند و با کمال قدرت و جدیت نگذارند که بدخواهان و منحرفین آشوب و ناامنی ایجاد نمایند. ۲- به تظاهرات و شعارهای پرشور علیه رژیم سلطنتی و دولت غاصب ادامه

دهند و اگر منحرفین و مخالفین اسلام بخواهند اخلاقی به وجود آورند و نظم را به هم زنند از آنان جدا جلوگیری کنند. باید ملت بداند که هر انحرافی و هر شعاری که مخالف مسیر ملت است به دست عمال شاه منفور و عمال اجانب تحقق می یابد. من از جمیع اشخاص که انحراف داشته اند و یا گرایش به بعضی مکتبهای انحرافی داشته اند، تقاضا دارم که به آغوش اسلام که ضامن سعادت آنان است برگردند، که ما آنان را برادرانه می پذیریم. در این موقع حساس که کشور جنگ زده ما بیش از هر زمانی به اتحاد و اتفاق احتیاج دارد، باید سعی شود که از هر اختلالی احتراز شود. ۳- دولت موقت برای تهیه مقدمات انتخابات مجلس موسسان بزودی معرفی می شود و به کار مشغول خواهد شد. وزارتخانه ها موظفند که آنان را پذیرفته و با آنان صمیمانه همکاری کنند. اینجانب به صلاح وزرای غیر قانونی می دانم که بر کناری خود را اعلام کنند و خود را در مسیر ملت قرار دهند. ۴- به جمیع نیروهای انتظامی و زمینی و هوایی و دریایی و صاحب منصبان و افسران و درجه داران ارتش و ژاندارمری و غیر آنان توصیه می کنم که دست از حمایت محمدرضا پهلوی که مخلوع است و به کشور بر نمی گردد و در خارج نیز با نفرت مردم مواجه است بردارند و به ملت پیوندند، که صلاح دنیا و دین آنان در آن است. اینجانب از همه طبقات، خصوصاً حضرات علمای اعلام، در این موقع حساس تشکر می کنم و سلامت و سعادت همگان را از خداوند متعال خواستارم و وحدت کلمه را همیشه خصوصاً تا برانداختن رژیم شاهنشاهی و استقرار حکومت جمهوری اسلامی امیدوارم. والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته - روح الله الموسوی الخمینی منابع: سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران پایگاه خبری فرارو پژوهشکده باقر العلوم گرد آوری: حسن نجفی منبع: راسخون

ریشه ها و دستاورد های قیام ۱۵ خرداد??

ریشه ها و دستاورد های قیام ۱۵ خرداد «... ??» ۱۵ خرداد را متن مردم با انگیزه اسلامی و با انگیزه عشق به روحانیت و با انگیزه عشق و ایمان به امام خودشان به وجود آوردند و ستون فقرات حادثه ۱۵ خرداد علاقه به اسلام و امام بود و مردم بودند که این حرکت را میدان دادند و به وجود آوردند. پس آنچه در ۱۵ خرداد به وجود آمد، عبارت بود از پیوند مستحکم ملت و امام آن هم به برکت اسلام...» از سخنان حضرت آیت الله خامنه‌ای امام جمعه موقت تهران - در خطبه‌های نماز جمعه ۱۸ خرداد ۱۳۶۳. در تاریخچه زندگی سراسر حماسه و مبارزه امام خمینی علیه رژیم پهلوی و حامیان امریکایی و صهیونیستی آن، نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ یک نقطه عطف محسوب می‌شود، به طوری که انقلاب اسلامی ایران را تداوم نهضت ۱۵ خرداد می‌دانند. قیام ۱۵ خرداد، مبارزه‌ای بود که سه عنصر اسلام، امام خمینی و مردم، پایه‌ها و عوامل اصلی تشکیل آن بودند. مقاله زیر به تشریح زمینه‌ها، جزئیات و نتایج قیام اسلامی ۱۵ خرداد پرداخته است. ریشه‌های شکل‌گیری انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۶۰ آمریکا که به روی کار آمدن دمکراتها به رهبری کندی منجر شد، با تغییراتی در سیاست خارجی آن کشور همراه شد. کندی بر خلاف پیشینیانش معتقد به سیاست انعطاف پذیرتر در رویارویی با بحرانها به ویژه کشورهای جهان سوم بود. او معتقد به پیمانهای اقتصادی به جای نظامی فعال سازی قوای امنیتی و اطلاعاتی به جای استفاده از ارتش و تقویت برنامه‌های فرهنگی از قبیل سپاه صلح، ترویج انتخابات کنترل شده و دمکراسی‌های هدایت شده و... بود. روی کار آوردن دولتهای غیرنظامی دست‌نشانده از جمله ابزارهای دولت کندی برای رسیدن به این هدف بود. در بعد اقتصادی نیز ایجاد طبقه متوسط، به راه انداختن صنایع وابسته و مونتاژ و گسترش اقتصاد مصرفی از برنامه‌های اصلی بود. لازمه رونق اقتصاد سرمایه‌داری داشتن بازار مصرف گسترده و قدرت خرید بیشتر مردم است و برای رسیدن به اهداف اقتصادی می‌بایست ساختار سیاسی - اجتماعی مناسبی فراهم شود. در این میان در ایران که شاه - پس از کودتای ۲۸ مرداد - خود را مدیون امریکا می‌دانست برای ادامه سلطنت علیرغم میل باطنی خود از سیاست‌های جدید کندی راه‌گزینی نداشت محصول این سیاست روی کار آوردن دولت شریف امامی و طرح شعارهای آزادی احزاب و فضای باز سیاسی و اصلاحات

اداری بود. اما وی چندان مورد تأیید کندی نبود و هیأت حاکمه جدید امریکا بر روی علی امینی حساب ویژه‌ای باز کرده بود. امینی در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ به نخست وزیری منصوب شد و شعار مبارزه با فساد و همچنین انحلال مجلس اولین ژست وی برای ایجاد اصلاحات مورد نظر امریکا بود. در این راستا قانون موسوم به «اصلاحات ارضی در دی ۱۳۴۰ مورد حمایت مقامات امریکایی قرار گرفت و سپس برای تأمین هزینه این «انقلاب کنسرسیوم نفت با اشاره امریکا تولید نفت را افزایش داد و ایران را به سومین صادرکننده نفت جهان رساند. ۱. با این حال امینی با توجه به تجارب دوران حکومت مصدق بر کنترل ارتش نیز اصرار داشت چیزی که مخالف خواست شاه بود. این اختلاف به تدریج عمیق تر شد. در پی سفر فروردین ۱۳۴۱ شاه به امریکا و اطمینان دادن وی به کندی در مورد اجرای برنامه‌های مورد نظر واشنگتن باعث شد کندی با تغییر دولت در ایران به عنوان راه تضمین حکومت شاه موافقت نماید. در نتیجه شاه در بازگشت دولت امینی را برکنار و در ۲۸ تیر ۱۳۴۱ اسدالله علم را جایگزین وی کرد. از این رو دوران حکومت علم سرآغاز یکپارچگی در ساختار حکومت شاه و شروعی بر دیکتاتوری مطلق وی در کشور بود. در ۱۶ مهر ۱۳۴۱، اولین اقدام دولت علم در جهت اجرای سیاست‌های جدید اعلام شد و لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در هیأت دولت به تصویب رسید. این لایحه در غیاب مجلس حکم قانون را داشت و در واقع زمینه سازی برای لوایح و قوانین دیگر بود. این لایحه که در آن به لزوم حذف اسلام از شرائط نمایندگی مجلس و لزوم سوگند به «کتاب آسمانی به جای قرآن و همچنین به ضرورت آزادی زنان در فعالیتهای اجتماعی اشاره شده بود، مقدمه‌ای برای اسلام‌زدائی و محو ارزشهای اسلامی در جامعه ایران بود. لایحه با مخالفت قاطع و سرنوشت ساز حضرت امام به همراه اعتراضات مکرر علماء، وعاظ و مراجع، ارسال نامه‌های سرگشاده به شاه و مقاومت مستمر در برابر توطئه «حذف اسلام» و تضعیف دین و روحانیت به شکست انجامید و علم به ناچار در آذر ۱۳۴۱ طرح خود را پس گرفت علم در مرحله بعد وعده تحقق «انقلاب سفید» را داد و تصمیم گرفت تا نقشه‌های امریکا را در قالب دیگری احیا کند. شاه در بهمن ۱۳۴۱ با سفر به قم تلاش کرد تا طرح «انقلاب سفید» را برای مردم توجیه کند و اگر بتواند میان علما و مراجع حوزه علمیه راجع به نقشه‌های ضداسلامی خود تفرقه ایجاد نماید. اما تحریم شاه توسط مردم و روحانیون و تعطیل شدن شهر قم خشم شاه را برانگیخت به طوری که وی از روحانیت به عنوان «ارتجاع سیاه یاد کرد. با این همه رژیم شاه مبادرت به برگزاری یک نفراندوم صوری برای نشان دادن حمایت مردم از طرح «انقلاب سفید» کرد. امام در مراحل بعد با سخنرانی‌ها و اقدامات خود از جمله با اعلام عزای عمومی در نوروز ۱۳۴۲ و تحریم جشن‌های نوروزی، نقشه‌های ضداسلامی شاه و توطئه ایجاد اختلاف در حوزه علمیه را خنثی کرد. این مقاومت و هشیاری زمینه‌ساز فاجعه حمله به فیضیه در فروردین ۱۳۴۲ و یورش مأموران رژیم شاه به مجلس سوگواری شهادت امام جعفر صادق ع گردید. در پی این فاجعه که در آن دهها تن شهید و مجروح شدند، امام پیام مفصلی برای علما نوشتند که در واقع از عوامل زمینه ساز قیام مردم در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و روند جدیدی در مبارزه با رژیم بود. همچنین امام در چهارمین روز فاجعه فیضیه، پیامی خطاب به ملت صادر کردند. با صدور و انتشار پیام امام و حرکت علما در نجف رژیم متوجه شد که برنامه اجرا شده در فیضیه آثار منفی برای رژیم دربر داشته و بنابر این نیاز به حرکت دیگری است. چون اقدامات انجام شده نتوانسته بود اهداف مورد نظر را تأمین کند، لازم بود عملیات در مقیاس وسیعتر و با شدت بیشتری به مرحله اجرا درآید. شاه در سخنرانی ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۲ تهدید کرد که اگر این گونه کارها متوقف نشود، دست به کشتار وسیعی خواهد زد و کلیه علمایی که به نحوی در راه‌اندازی این حرکت‌ها سهیم باشند، دستگیر خواهند شد. او گفت «اگر متأسفانه لازم باشد که انقلاب بزرگ با خون یک عده بی گناه یعنی مأموران دولت و یک عده بدبخت گمراه متأسفانه آغشته شود، این کاری است که چاره‌ای نیست و خواهد شد. ۳ ماه محرم از راه می‌رسید و رژیم تردید نداشت که در این ماه سخنگویان مذهبی پیرو امام از جنایتهای دستگاه سلطنت سخن خواهند راند. ساواک برای پیشگیری از آنچه در وقوعش شکی نبود، جمعی از گویندگان مذهبی را احضار کرد و با تهدید و ارباب به آنان یادآور شد که در سخنان خود سه مطلب را رعایت کنند: ۱- بر ضد شخص شاه مطلبی نگویند. ۲- از اسرائیل

و آنچه مربوط به اسرائیل است مطلبی گفته نشود. ۳- نگویند اسلام و قرآن در خطر است و دستگاه را ضداسلامی نخوانند. زمانی که امام از این امر مطلع شدند، با صدور بیانیه‌ای خطاب به وعاظ و گویندگان دینی چنین هشدار دادند: «این التزامات علاوه بر این که ارزش قانونی نداشته و مخالفت با آن هیچ اثری ندارد، التزام گیرندگان مجرم و قابل تعقیب هستند... سکوت در این ایام تأیید دستگاه جبار و کمک به دشمنان اسلام است ۴ با صدور این بیانیه تحریک تازه‌ای در بین وعاظ و روحانیون پدید آمد تا در شهرها و روستاها، جنایتهای رژیم را افشا کنند. راهپیمایی‌های مذهبی و شعارهای تند انقلابی علیه رژیم و در طرفداری از مواضع امام در تهران و شهرستانها هر روز گسترش می‌یافت و این موج به ویژه پس از سخنرانی پرشور امام در روز عاشورا در فیضیه شتاب بیشتری به جریان جاری در قم تهران و سایر شهرستانها داد. چنانکه به رغم دستگیری روحانیون انقلابی و ایجاد محیط رعب و وحشت شب یازدهم محرم تظاهرات باشکوهی از طرف دانشجویان دانشگاه تهران برگزار شد. همچنین روز یازدهم محرم در مسجد شاه (مسجد امام خمینی نیز مجلس باشکوهی ترتیب یافت و شعارهایی چون «خمینی تو فرزند حسینی در فضای مسجد طنین افکند و تظاهرکنندگان سپس به حرکت درآمدند و با گذشتن از خیابان ناصرخسرو، وارد خیابان فردوسی شدند و در مقابل سفارت انگلیس اجتماع کردند و سخنرانان به افشاگری علیه رژیم پرداختند. در این شرایط و با همه گیر شدن تدریجی مخالفت با حکومت شاه و برنامه‌های ضد اسلامی آن رژیم تنها چاره کار را دستگیری امام دانست ۱۵ خرداد ساعت چهار صبح روز ۱۲ محرم (۱۵ خرداد ۱۳۴۲) نیروهای امنیتی و انتظامی پس از محاصره منزل امام در قم و ورود به منزل از طریق دیوار، ایشان را دستگیر و به تهران منتقل نمودند و در یکی از بازداشتگاه‌ها نگه داشته و پس از مدتی به پادگان عشرت‌آباد بردند. قبل از طلوع آفتاب خبر دستگیری امام در قم و سپس در سایر شهرها منتشر و موجب تشدید هیجان مردم گردید. وضعیت فوق‌العاده‌ای بر قم تهران و دیگر شهرها حاکم گردید و درگیری‌های گسترده به تدریج از ساعت ده صبح در تهران و قم آغاز شد و کشتار در خیابانهای اطراف صحن مطهر حضرت معصومه س تا ساعت ۵ بعد از ظهر ادامه یافت تعداد زیادی از مردم در روز پانزده و شانزده خرداد بازداشت و بعضی از آنها پس از مدتی مرخص و عده‌ای نیز به حبس‌های طولانی مدت محکوم شدند و حکومت نظامی اعلام شد. دستگیری، زندان، حصر و آزادی امام تا نیمه دوم فروردین ۱۳۴۳ ادامه یافت و طی این ۱۰ ماه ایران دستخوش رویدادهای فراوانی بود. رژیم با وجود امکانات تبلیغاتی وسیع و به رغم مصرف میلیون‌ها تومان توسط سفارتخانه‌های خود در کشورهای خارجی به منظور خرید صفحات جراید و سانسور شدید مطبوعات داخلی نتوانست بر اراده مردم مسلمان ایران فایز آید و دستگیری علما، روحانیون و دیگر قشرهای ملت نتیجه‌ای نبخشید. رژیم که گمان می‌کرد با دستگیری امام و یارانش، سرکوب خونین قیام ۱۵ خرداد و دستگیری و تبعید یاران امام به رویارویی خاتمه داده شد، به تدریج متوجه شد هیچ تغییری نه در مواضع امام صورت گرفته، نه از محبوبیت ایشان کاسته شده و نه مردم صحنه را خالی کرده‌اند؛ به ویژه این که بار دیگر سخنرانی‌های افشاگرانه امام که اینک در جایگاه رهبری نهضت کاملاً مورد قبول عامه بودند، ادامه یافته بود. ویژگی‌های قیام ۱۵ خرداد نهضتی که به رهبری امام خمینی در مقام مرجعیت در ۱۳۴۱ از درون حوزه علمیه قم آغاز شد، هرچند در پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ به صورت بیرحمانه‌ای توسط رژیم سرکوب شد، اما نابود نشد، بلکه بذری شد که در خاک سرزمین افشاند گشت و پس از پانزده سال که مردم مسلمان ایران با تحمل سختی‌ها و مرارتها آن را با اشک و خون آبیاری کردند، سرانجام در بیست و دوم بهمن ۱۳۵۷ سر از خاک بر آورد و سبز گشت و شکوفه کرد و ثمر داد. رژیم شاه و حامیان امریکایی او گمان می‌کردند می‌توانند با اعمال خشونت و افزایش کنترل‌های پلیسی و امنیتی نهضت پانزدهم خرداد را ریشه‌کن سازند و به فراموشی بسپارند. پس از پانزدهم خرداد رژیم در دادگاه‌های نظامی خود، گروهی از کسانی را که مانند سایر مردم مسلمان در مبارزه شرکت داشتند به محاکمه کشید و با اعدام دوتن از بارفروشان تهران به نام‌های «طیب حاج رضایی» و «حاج اسمعیل رضایی» که از پیروان امام خمینی بودند، اولاً کوشید تا آنان را عامل اصلی حرکت پانزده خرداد قلمداد کرده، و ذهن مردم را از عظمت و اهمیت نهضت و رهبری آن منحرف سازد و ثانیاً با نشان دادن آشکار و وسیع واقعه اعدام آنان به

توده مردم قدرت نمایی کرده و مردم را بترساند. اما نهضت اسلامی امام (ره) که از فرهنگ الهی چهارده قرن اسلام تغذیه می‌شد و بر تجربه لااقل یکصدساله ملت ایران از مبارزه مستقیم با استبداد و استعمار استوار بود خاموش نشد و با نفوذ در عمق جامعه و گسترش در سراسر ایران سرانجام دوباره شعله‌ور گردید و موجب انفجاری عظیم گشت که به عمر دوهزار و پانصدساله نظام شاهنشاهی در ایران خاتمه داد. برای آشنایی بیشتر با تحولی که در فاصله سالهای ۴۲ تا ۵۷ در ایران روی داد، لازم است به ویژگی‌های قیام پانزده خرداد که به انقلاب اسلامی ایران منتهی شد اشاره کنیم الف اسلامی شدن مبارزه: پانزده خرداد سرآغاز جنبشی در میان مردم ایران شد که صد در صد اسلامی بود. اسلامی بودن این جنبش به صورت کاملاً مشخص در شخصیت رهبر آن که مرجع تقلید و فقیه و زعیم حوزه علمیه قم بود جلوه گر شده بود. با رهبری امام خمینی افسانه جدایی دین از سیاست که دهها سال توسط رژیم و دشمنان اسلام تبلیغ شده بود، عملاً باطل شد و مردم مسلمان ایران در مبارزه‌ای قدم نهادند که ادامه آن برای آنها مانند نماز و روزه شرعاً واجب بود. ایدئولوژی و مکتب این مبارزه اسلام بود و اصول و مبانی و انگیزه‌های آن از قرآن و سنت پیامبر و معصومین به دست آمده بود. ب اخلاص و قاطعیت در رهبری: رهبری امام خمینی یکی از ویژگی‌های مهم نهضت اسلامی ایران بود. رهبری امام اگرچه برای همیشه به جدایی دین از سیاست خاتمه داد، اما انگیزه آن هیچ گونه شباهتی با انگیزه‌های سیاستمداران حرفه‌ای دنیا نداشت بلکه قیامی الهی بود که از سر اخلاص و برای انجام وظیفه و تکلیف شرعی صورت گرفته بود و به قصد قربت به پروردگار آغاز شده بود. امام در طول این نهضت بارها فرموده‌اند که ما همانند رسول خدا (ص) و سایر انبیای الهی موظف به ادای تکلیف هستیم آنچه برای ما در درجه اول اهمیت قرار دارد، همین ادای تکلیف است نه پیروزی در حقیقت پیروزی واقعی ما در این است که توانسته باشیم به وظیفه دینی خود عمل کنیم این اخلاص به نوبه خود در رهبری امام خمینی قاطعیتی پدید آورد که از عوامل مهم پیروزی نهضت بوده است از آنجا که امام مبارزه را یک تکلیف شرعی می‌دانند در راه آن هرگز سازش و مماشاتی نشان نداده‌اند، همچنان که سازش در انجام عبادات معنی ندارد. ج مردمی شدن مبارزه: نهضت پانزده خرداد نهضتی کاملاً مردمی بود. این نهضت به هیچ قشر خاصی تعلق نداشت بلکه همه قشرها از شهری و روستایی و بازاری و دانشگاهی و زن و مرد و پیر و جوان در آن شرکت داشتند. آنچه همه اقشار را به میدان مبارزه کشاند و آنها را به هم پیوند داده بود، اسلام بود. مردمی بودن نهضت نتیجه عمومی بودن و ریشه‌دار بودن مکتب آن بود. رابطه رهبری و توده‌های مردم از طریق روحانیون برقرار می‌شد که همه جا بودند و در عمق زندگی توده‌های مردم با آنان حشر و نشر داشتند. پایگاه اصلی برقراری این ارتباط نیز مساجد، مجالس دینی و سایر اماکن مذهبی از قبیل زیارتگاه‌ها و حسینیه‌ها بود. د: مخالف با اصل سلطنت: خصوصیت مهم دیگر نهضت پانزده خرداد این بود که برخلاف عموم حرکتها و مبارزه‌های قبل هدف اصلی را نشانه گرفته بود و شاه را مقصر اصلی می‌دانست پیش از این نهضت سیاستمداران و مبارزان سیاسی یا جرأت مخالفت با اصل رژیم سلطنتی را نداشتند و یا اصولاً به براندازی آن معتقد نبودند و یا احیاناً با مطرح کردن شعار «شاه باید سلطنت کند نه حکومت به وجود شاه مشروعیت می‌دادند. آنان درصدد بودند تا با انتقاد از دولت و با قوانین انتظامی آزادی‌هایی کسب کنند و روزنامه و نشریه‌ای داشته باشند و بتوانند نمایندگانی به مجلس بفرستند. آنان می‌خواستند با بودن ریشه با شاخه مبارزه کنند. اما ویژگی حرکتی که به رهبری امام خمینی آغاز شد این بود که حرف دل مردم را که شاه و دربار را عامل فسادهای داخلی و خیانت‌های بیگانگان می‌دانستند، شعار خود قرار داده بود و تیشه بر ریشه رژیم پوسیده و کهن و فاسد سلطنتی می‌زد. ه: بیگانه ستیزی: ویژگی چهارم نهضت اسلامی پانزده خرداد این بود که هیچ نوع گرایشی نه در مکتب و نه در عمل به بیگانه نداشت این نهضت به دلیل اسلامی بودنش از بطن مردم جوشیده بود. از آنجا که در اندیشه اسلامی نهضت انحرافی از صراط مستقیم الهی وجود نداشت، در خط مشی سیاسی و مبارزاتی آن نیز انحرافی به سوی شرق و غرب در کار نبود. امام خمینی از همان آغاز امریکا، انگلیس و شوروی را عامل بیچارگی مردم ایران معرفی کردند و مبارزه با بیگانگان را آغاز نمودند. مردم ایران عالیترین جلوه استقلال سیاسی را که ناشی از استقلال مکتبی بود در نهضت امام خمینی

مشاهده می‌کردند. و: حضور روحانیت در صحنه مبارزات: خصوصیت دیگر این نهضت حضور بسیاری از روحانیون در صحنه مبارزه بود. این ویژگی نتیجه مستقیم اسلامی بودن مبارزه بود که در درجه اول در شخصیت رهبری نهضت جلوه گر شده بود و به همین دلیل بسیاری از روحانیون را به صحنه مبارزه آورده بود. حضور این روحانیون در نهضت سبب گستردگی و فراگیری نهضت بود، زیرا آنان با همه قشرهای مردم ارتباط داشتند و در سراسر کشور، از شهرهای بزرگ تا بسیاری از روستاهای دورافتاده در کنار مردم زندگی می‌کردند و به دلیل اخلاق اسلامی و تقوای خود نزد مردم مورد احترام و اعتماد بودند. روحانیون به این ترتیب در برقراری ارتباط میان توده مردم و رهبری نهضت تأثیر بزرگی داشتند. تأثیرات سیاسی و اجتماعی قیام ۱۵ خرداد نهضت اسلامی پانزده خرداد در جامعه ایران آثار عمیقی به جای گذاشت و در حقیقت سرنوشت سیاسی و اجتماعی آینده ایران را ترسیم کرد. پنج تأثیر مهم این نهضت به شرح زیر است: ۱- محو شدن جاذبه گروه‌های سیاسی: پس از پانزده خرداد، بازار فعالیتهای سیاسی و غیراسلامی و مخصوصاً جریان چپ و ملی‌گرایی از رونق افتاد. امام خمینی در مبارزه آخرین کلام را که همانا سرنگونی رژیم بود، آشکارا اعلام کرده بود، بنابر این همه گروه‌های سیاسی که به کمتر از این حد قانع بودند جاذبه سیاسی خود را از دست دادند. کمونیسم نیز که می‌رفت تا با گذشت ده سال از حوادث ۲۸ مرداد و قبل از آن دوباره در ایران نفسی تازه کند با قیام امام خمینی با مانع پر قدرتی مواجه شد که نیروی آن برخاسته از ملت مسلمان بود و برخلاف کمونیستها به هیچ نیروی خارجی تکیه نداشت ۲- تکامل مبارزات سیاسی و رشد توده مردم: نهضت پانزده خرداد موجب تکامل مبارزه سیاسی مردم شد و رشد و بینش آنان رادر تشخیص هدف اصلی مبارزه افزایش داد. در اثر همین تکامل بود که پس از پانزده خرداد شعار براندازی رژیم شعار کلیه گروه‌هایی شد که قصد مبارزه سیاسی داشتند و اگر گروهی پیدا می‌شد که می‌خواست در چارچوب قانون اساسی و از طریق آزادی‌های سیاسی مبارزه کند در نظر ملت محافظه کار و سازشکار تلقی می‌شد. شعار براندازی رژیم پس از پانزده خرداد هدف کلیه حرکت‌هایی شد که می‌خواستند برای خود پایگاهی مردمی پیدا کنند. ۳- مذهب مکتب و اسلام به عنوان یک سیستم حکومتی: پیش از پانزده خرداد مذهب در میان بسیاری از دانشجویان و تحصیلکرده‌ها و روشنفکران به عنوان مکتبی که اساس و راهنمای مبارزه محسوب می‌شد، مورد توجه نبود. تبلیغات چند ده ساله استعمار به دست رضاخان و فرزند او و تبلیغات کمونیست‌ها که مذهب را افیون ملت‌ها می‌دانستند از یک سو و کوتاهی بعضی از روحانیون از سوی دیگر، در ذهن جوانان تصویر غلطی از اسلام به وجود آورده بود. آنان اسلام را مکتبی جامع که بتواند همه نیازهای فردی و اجتماعی انسان را برآورده سازد، نمی‌دانستند و حداکثر تصور می‌کردند دین مجموعه‌ای از آداب و عبادت‌های فردی است که ارتباطی با مسایل اجتماعی و حوادث جدید روزگار ندارد. وقتی با قیام پانزده خرداد عالیترین مقام مذهبی اسلامی - مرجع تقلید - عالیترین هدف یعنی براندازی رژیم و تأسیس حکومت اسلامی را وجهه همت خود قرار داد و عملاً با تحمل زندان و تبعید، قدم در میدان مبارزه نهاد، تبلیغات دیرینه استعمارگران و کمونیست‌ها باطل شد و مذهب مانند آتشی که در زیر خاکستر خرافات و اتهامات پنهان مانده باشد، شعله‌ور گردید و توجه بسیاری از جوانان دبیرستانی و دانشگاهی و بسیاری از نویسندگان و روشنفکران را به خود جلب کرد. وحدت مقدس روحانی و دانشگاهی و فیضیه و دانشگاه که از آرمانهای اصلی انقلاب اسلامی و از اصول اجتماعی مبارزه امام خمینی است، در حقیقت با قیام پانزده خرداد پایه گذاری شد. ۴- برملا شدن چهره منافقانه شاه: با نهضت پانزده خرداد پرده ریاکاری از چهره شاه و حکومت او برافتاد و شاه ناچار شد ماهیت ضددینی و ضداسلامی خود را آشکار کند و همین امر یکی از عوامل مهم آگاهی مردم و یکی از موجبات سقوط وی شد. پیش از پانزده خرداد، از آنجا که تضاد میان اسلام و سلطنت به صراحت اعلام نشده بود شاه و ایادی او می‌توانستند در فرصتهای مناسب خود را طرفدار اسلام و مرجعیت و روحانیت وانمود کنند و با تظاهر به مذهبی بودن برای خود در میان توده مردم مسلمان کم و بیش پایگاهی دست و پا کنند. اما پس از پانزده خرداد برای رژیم شاه دو راه بیش باقی نمانده بود؛ یا قبول شکست در برابر نهضت اسلامی و یا مبارزه صریح با اسلام و روحانیت و مرجعیت و شاه ناچار برای نجات خود راه دوم را

انتخاب کرد. هرچند که این راه با آنکه در ابتدا برای او پیروزی‌های زودگذری فراهم آورد، ولی وی را به صورت قطعی در سرانجام سقوط قرار داد زیرا ماهیت منافقانه وی را برملا ساخت و دشمنی وی را با اسلام علنی کرد. هـ افزایش رشد سیاسی در روحانیت و حوزه‌های علمیه و مردم: با قیام امام خمینی روحانیون به سرعت و به مراتب بیش از گذشته وارد صحنه مسایل سیاسی - اجتماعی شدند و با مسایل مبارزاتی و اجتماعی آشنا گشتند. قبل از آن به دلایل گوناگون مسایل سیاسی و اجتماعی برای بسیاری از طلاب و روحانیون حوزه‌ها، اولویت نداشت اما وقتی امام با آن سابقه طولانی علم و تقوی و ایمان و تسلط بر معارف اسلامی و فقهت با استناد به قرآن و سنت، چهره سیاسی - اجتماعی اسلام را معرفی کرد، اندیشه و عمل وی همچون چراغی فرا راه حوزه‌های علمیه و روحانیونی که بسیاری از آنها از شاگردان خود ایشان بودند قرار گرفت و این روحانیون به نوبه خود رشد سیاسی خود را در ارتباط وسیعی که با مردم داشتند در مراسم و فضاهای مذهبی به توده مردم مسلمان انتقال دادند و از این طریق حساسیت و آگاهی سیاسی هم در حوزه‌های علمیه و هم در میان توده مردم مسلمان اندک اندک افزایش یافت و تکامل پیدا کرد. پی نوشت:

۱- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک جلد اول صفحه ۱۶ - ۲. صحیفه نور - جلد اول ۳- سیدحمید روحانی نهضت امام خمینی تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۷۲، ص ۴۲۶. ۴- کوثر، مجموعه سخنرانی‌های حضرت امام خمینی جلد اول تهران مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱۳۷۱، ص ۸۴. * برای اطلاعات بیشتر درباره قیام پانزده خرداد رجوع کنید به: ۱- خاطرات ۱۵ خرداد؛ به کوشش علی باقری؛ ۴ جلد، از انتشارات دفتر ادبیات انقلاب اسلامی. ۲- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک؛ ۶ جلد؛ از انتشارات مرکز بررسی اسنادتاریخی. ۳- نهضت امام خمینی؛ جلد اول؛ سید حمید روحانی.

قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد

قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد نویسنده: محمدرضا تهری چکیده: امام خمینی در عصر عاشورا سخنرانی شدیدالحن خود را ایراد نمود و در آن دستگاه حاکمه و رژیم صهیونیستی را زیر سؤال برد و آنها را به به نحوی غارت کننده و مفتخور قلمداد نمود و اعمال و رفتار شاه را ناشی از وابستگی وی دانست. به دنبال سخنرانی شدید و تند امام علیه شاه و اسرائیل در جمع هزاران نفر در مدرسه فیضیه، بامداد ۱۵ خرداد و نیروهای رژیم شاه به منزل ایشان در قم حمله بردند و بعد از دستگیری، ایشان را به تهران منتقل نمودند. همزمان با دستگیری امام علمای و برخی از شهرهای مختلف همچون آیت‌الله بهاء‌الدین محلاتی و آیت‌الله حسن قمی دستگیر شدند. در پی بازداشت امام در قم و تهران و سایر شهرها درگیری و تظاهرات برپا شد و رژیم با شقاوت هر چه تمام به سرکوب مردم پرداخت و مبارزه مردم در روزهای بعد ادامه داشت و قیام ۱۵ خرداد با شدت سرکوب شد. مقدمه: شکل‌گیری نهضت امام خمینی حاصل تلاش‌های نظری و عملی است که در پی آن نظام اسلامی جایگزین رژیم وابسته پهلوی شد. قیام ۱۵ خرداد را نمی‌توان یک حادثه و اتفاق تصور نمود، بلکه باید ریشه آن را در جریان‌های قبل از سال ۱۳۴۲ مورد بررسی قرار داد. از سال ۱۳۳۲ که آمریکا با کودتای ۲۸ مرداد ماه در صحنه سیاسی ایران صاحب نفوذ شده بود تصور نمی‌کردند که ظرف ۱۰ سال با جریانی مواجه شود که رژیم وابسته به آنان را در سرانجام سقوط قرار دهد و منافع آنان را به خطر اندازد، در واقع نهضت امام مسیر خود را با مخالفت با اجرای سیاست‌های جدید آمریکایی در ایران آغاز نمود. و با پیروزی انقلاب اسلامی به سیطره سیاسی، نظامی - اقتصادی - آنان خاتمه داد. نگاهی کوتاه به جریان دستگیری امام: ماه محرم از راه رسید و رژیم ترسید و تردید نداشت که در این ماه سخنرانان مذهبی که طرفدار امام خمینی هستند از جنایات دستگاه حاکمه و سلطنت سخن خواهند راند، لذا برای پیشگیری - آنچه که در وقوعش شکی نداشتند - جمعی از سخنرانان و وعاظ مذهبی را احضار و با تهدید و ارباب به آنان اعلام کرد که سه مطلب را رعایت کنند: الف: بر ضد شخص اول مملکت مطلبی نگویید ب: از اسرائیل و آنچه مربوط به اسرائیل است حرفی ننیزید ج: اینقدر نگویید اسلام در خطر است (۱). امام بعد از اطلاع از این امر، اقدام به صدور بیانیه‌ای نمودند که در آن خطاب به وعاظ و

گویندگان دینی چنین هشدار دادند که این التزامات ارزش قانونی ندارد و مخالفت با آن هیچ اثری ندارد و در ضمن التزام گیرندگان مجرم و قابل تعقیب هستند ... سکوت در ای ایام، تأیید دستگاه جبار و کمک به دشمنان اسلام است. (۲) امام خمینی در عصر عاشورا سخنرانی پر نور و شدیدالحن خود را ایراد نمود و در آن دستگاه حاکمه و رژیم صهیونیستی را زیر سؤال برد و آنها را به به نحوی غارت کننده و مفتخور قلمداد می‌کنند، و اعمال و رفتار شاه را ناشی از عدم تفکر و وابستگی وی می‌دانست و در مورد درخواست‌های رژیم چنین می‌گویند: «اگر به این سه تا امر کار نداشته باشیم، دیگر چه بگوئیم، ما هر چه گرفتاری داریم از سه تاست ...» (۳). به دنبال سخنرانی شدید و تند امام علیه شاه و اسرائیل در جمع هزاران نفر در مدرسه فیضیه، بامداد ۱۵ خرداد و نیروهای رژیم شاه به منزل ایشان در قم حمله بردند و بعد از دستگیری، ایشان را به تهران منتقل نمودند. همزمان با دستگیری امام علمای ویزی از شهرهای مختلف همچون آیت‌الله بهاء‌الدین محلاتی و آیت‌الله حسن قمی دستگیر شدند، (۴) در پی بازداشت امام در قم و تهران و سایر شهرها درگیری و تظاهرات برپا شد و رژیم با شقاوت هر چه تمام به سرکوب مردم پرداخت و مبارزه مردم در روزهای بعد ادامه داشت و قیام ۱۵ خرداد با شدت سرکوب شد. (۵) روایت دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی از قیام ۱۵ خرداد: چهار روز قبل از شکل‌گیری قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ساواک در خصوص شایعات راجع به تصمیم طرفداران روحانیون و مخالفین دولت به برگزاری تظاهرات در تهران در روز عاشورا چنین اعلام می‌کند: «بطوری که شایع است طرفداران روحانیت و مخالفین دولت در نظر دارند روز عاشورا ... وقایع ۳۰ تیر را به وجود آورند. (۶) ساواک جهت جلوگیری از قیام مساجد و کلیه بازارها را - که این محل ما محل اجرای مراسم‌های عزاداری هستند و دسته‌های سینه‌زنی و سوگواری راه می‌اندازند - تحت کنترل و مراقبت شدید قرار داد. (۷) به طوری که در گزارشی از حرکت عده‌ای از عزاداران تظاهرات کننده که از کوچه آبشار به سمت شمال تهران در حرکت هستند چنین آمده است: «هم اکنون دسته‌ای در قسمت شامل بار کف‌ش‌ها هستند و نوحه زیر را می‌خوانند، قم کشته کربلا ... فیضیه مثل قتل‌گاه است مولایم خمینی، صاحب‌العصر. جمعیت آنان حدود ۵۰۰۰ نفر اعلام می‌دارد و پلاکاردی به همراه خود حرکت می‌دهند که بر روی آن نوشته شده اگر دین‌داری آزاده باشید». (۸) پلیس تهران به واحدهای زیر امر کلانتری‌های مربوطه اعلام می‌دارد که از ساعت ۲۰ روز ۱۳/۳/۴۲ ... کلانتری‌ها مخصوصاً کلانتری‌هایی که برنامه بیشتری داشته‌اند و با ابوالجمعی خود وعده اینکه از کلانتری‌ها کمک گرفته‌اند تا پایان برنامه عزاداری و مراسم سوگواری در مساجد و تکایا مراقبت لازمه را با توجه به دستورات صادره معمول در تمام مدت با هوشیاری کامل مراقب حفظ انتظامات و بخش مربوطه خود باشند» (۹) سازمان اطلاعات و امنیت کشور در خصوص حرکت دسته عزاداران مسجد ابوالفتح به طرف دانشگاه تهران و سردادن شعار در حمایت امام خمینی و شایعه حرکت عده‌ای از تظاهرات کنندگان به سمت بازار و کاخ گلستان چنین گزارش می‌دهد: «از این ساعت دسته عزاداری مسجد جامع ابوالفتح که عده آنان به ۵۰۰۰ بالغ گردیده به چهار راه کالج (میدان فردوسی) رسیده و هدف آنان عزیمت به طرف دانشگاه تهران است و شعارهای آنان، شعارهایی است که قبلاً به عرض رسیده است. (۱۰) در گزارشی دیگر تظاهرات کنندگان که از مسجد ابوالفتح به طرف سرچشمه حرکت نموده ... به میدان بهارستان رسیده و به علت ازدیاد جمعیت وبسته شدن راه وضع عبور و مرور را مختل کرده و با شعارهایی عابرین را دعوت به پیوستن به خود می‌کنند. (۱۱) ساواک در گزارش‌هایی از سخنرانی یک فرد ناشناس که در جلوی دانشگاه تهران که عملکرد عاملان اسرائیل را در ایران محکوم نموده و نیز حمله به فیضیه و حرکت تظاهرات کنندگان و تصمیم آنان مبنی بر ورود به کاخ سلطنتی اعلام می‌دارد: «سخنرانی جلوی دانشگاه‌تها ندر باره عمال اسرائیل در ایران و ابراز تنفر از موضوع مدرسه فیضیه و حمایت از آیت‌الله خمینی بوده است، دسته دیگر جلوی دانشگاه تهران مدرسه فیضیه و حمایت از آیت‌الله خمینی بوده است، دسته دیگر جلوی دانشگاه تهران بود بعد از نوحه‌خوانی از طرف باغ شاه، چهار راه پهلوی به طرف کاخ آمدند و قصد ورود به کاخ داشتند ... (۱۲) در جریان قیام ۱۵ خرداد رژیم حتی به دانش‌آموزان و محصلین کم سن و سال رحم نکرد و اقدام به بازداشت و زندانی کردن آنان می‌نمود (۱۳) مردم در روز ۱۴ خرداد ۱۳۴۲ به مبارزه خود ادامه

دادند به طوری که گزارشی جریان واقعه را اینچنین بازگو می‌کند: «ساعت ۱۱ روز ۱۴/۳/۱۳۴۲ اطلاع دادند که عده‌ای به وزارت صنایع و معادن حمله کردند (۱۴)»... در جریان مبارزه مردم پیرو دستور شماره ۹، تمام واحدهای زیر امر پلیس کماکان تا اطلاع ثانوی در حال آماده باش بودند. (۱۵). خبر واقعه ۱۵ خرداد به سرعت به شهرهای دیگر ایران سرایت نمود و به طوری که در جریان مسافرت به تهران و بازگشت آنان به شهر خود جریان و ماجرای ۱۵ خرداد را به شهر خود انتقال می‌دادند به طوری که بر اساس گزارش ساواک نهادند زد و خورد بین مأمورین و مردم تهران، سخن روز مردم شده است. و مسافرانی که از تهران مراجعت می‌کنند اظهار می‌دارند که اکثر بازارها تعطیل است و از اعلامیه‌هایی که در تهران منتشر شده به همراه خود به شهرهای خود می‌آورند. (۱۶) در گزارش مختلف ساواک اشاراتی به درگیری بین پلیس و مردم شد که در این درگیری‌ها مردم به وسیله چوب و سنگ به مبارزه می‌پردازد و حضور دانشجویان نیز مشهود است و شعار تظاهرات کنندگان یا مرگ یا خمینی است. (۱۷) ساواک شهرهای دیگر نیز از جریان قیام ۱۵ خرداد در شهر خود گزارش می‌دهند به نحوی می‌توان گفت بسیاری از شهرهای ایران متأثر از قیام ۱۵ خرداد بوده‌اند. و آماده حرکت به سمت تهران شدند به عنوان مثال: در گزارشی که از کاشان رسیده اعلام داشته که: «طبق اطلاع واصله از کاشان ساعت ۱۰:۴۵ روز ۱۵ خرداد جاری جمعیت قصد حمله به شهربانی داشته‌اند و یک ژاندارم از طرف جمعیت تیر خورده و مأمورین به جمعیت مسلح به چوب و سنگ حمله و دو نفر مجروح شده‌اند. (۱۸) و در جریان مبارزه بین انقلابیون و پلیس بسیاری از اتومبیل‌های پلیس از بین رفتند. (۱۹) سرانجام فرمانداری نظامی تهران در خصوص ممنوعیت عبور و مرور در شهر از ساعت ۲۲ تا ۵ بامداد، ممنوعیت تشکیل اجتماعات، ... اعلامیه ۷ ماده‌ای به شرح ذیل اعلام نمود: چون به موجب تصویب نامه هیأت وزیران به منظور حفظ آرامش و امنیت عمومی اهالی محترم پایتخت و حومه و جلوگیری از اعمال سوء و اخلاص‌گری عناصر مفسده جو مقرر است حکومت نظامی تهران و حومه برقرار می‌گردد و متن تصویب نامه دولت از رادیو به استحضار رسیده است ... انتظار دارد که در حفظ نظم و آرامش با مأمورین انتظامی درجه همکاری فرمایند: ۱- از این تاریخ تا صدور اعلامیه ثانوی از ساعت ۲۲ تا ۵ صبح عبور و مرور در شهر و حومه مطلقاً ممنوع است چنانکه به دستور توقف مأمورین انتظامی توجه نمایند، به سوی آنان تیراندازی خواهد شد. ۲- اجتماعات به کلی قدغن است و افراد و اشخاص حق توقف و اجتماع در معابر ندارند و با اولین اخطار مأمورین انتظامی باید فوراً متفرق شوند. ۳- افرادی که شغل و کار آنان ایجاب می‌کند هنگام شب از خانه خارج شوند از قبیل اطباء، داروسازان و غیره باید اجازه مخصوص از فرمانداری تحصیل نمایند. ۴- اشخاصی که عملاً بر ضد دولت مشروطه و امنیت آسایش عمومی اقدام و خیانت آنها مدلل شده باشد محکوم به قتل خواهند شد. ۵- اشخاصی که سوء ظن مخالفت با دولت مشروطه و امنیت و انتظام عمومی در حق آنان بشود قوه مجریه حق توقف آنان را خواهد داشت و پس از توقف به استنطاق آنان شروع خواهد شد. ۶- مأمورینی که تأمین شهر به عهده آنان واگذار است در صورت سوء ظن حق دخول به منازل و اجرای تحقیقات را خواهند داشت و در صورت مخالفت و مقاومت جبراً می‌توانند داخل شوند ۷- اجتماعات انجمن‌ها در مدت حکومت نظامی باید به کلی موقوف و متروک گردد. (۲۰) در جریان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ جمعیت کثیری از مردم شهید شدند و رژیم با خشونت به سرکوب تظاهرات کنندگان پرداخت و آمار دقیقی از تعداد مقتولین را اعلام نکرده است و در یکی از گزارش‌ها فهرستی از ۱۸۶ نفر از شهداء این جریان را اعلام کرده است (۲۱)، حال آنکه که اگر تمام گزارش موجود بود - آن وقت می‌توانستیم بیشتر به جنایات و کشتار رژیم در جریان قیام ۱۵ خرداد پی ببریم. رژیم پهلوی آنقدر احساس ترس و هراس شده بود که تا ۵۰ روز بعد از قیام بر اساس تصویب هیأت وزیران در تهران و حومه حکومت نظام اعلام نمود. نتیجه: از مظالم اسناد فوق نکات زیر قابل توجه است ۱- وقایع عاشورای سال ۴۲ همانند وقایع ۳۰ تیر به رهبری آیت الله کاشانی را در ذهن رژیم تداعی می‌نمود به طوری که در سندی به صراحت به آن اشاره نموده‌اند. ۲- مسجد به عنوان پایگاهی جهت سازماندهی مبارزه علیه رژیم. ۳- مبارزه با نفوذ عمال اسرائیل. ۴- مردمی بودن و حضور فعال اقشار مختلف آنان در این قیام. ۵- اسلامی بودن قیام. ۶-

عدم وابستگی قیام ۱۵ خرداد به حزب و گروه خاص . ۷- ارتباط نزدیک بین روحانیت و مردم ، حمایت مردم از روحانیت در جریان قیام به طوری که در شعارهای آنان این مسأله نمایان است . ۸- عدم اتکای قیام کنندگان به بیگانگان . ۹- قیام ۱۵ خرداد تنها مختص به قم و تهران نبود بلکه به شهرهای دیگر نیز سرایت نمود و به نحوی فراگیر بود . ۱۰- وسایل دفاع انقلابیون بیشتر چوب و سنگ و در مقابل رژیم مجهز به توپ و تانک و سلاح های گرم بود . ۱۱- کنترل و مراقبت های شدید امنیتی و سرکوب و کشتار مردم بی گناه ۱۲- ترس و وحشت رژیم و اعلام حکومت نظامی از طرف هیأت و دولت تا ۵۰ روز پس از قیام . پی نوشت ها:

۱- قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات ، تهران ، ۱۳۷۸ ، ص ۲۴-۲۴ همان ، صص ۲۴ و ۲۵-۳ صحیفه نور ، جلد اول ، صص ۲۲۴۶-۲۴۵-۴ روحبخش ، حریم ، نقش بازار در قیام ۱۵ خرداد ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، تهران ۱۳۸۱ ، ص ۴۶ هقیام پانزده خرداد به روایت اسناد ، پیشین ، ص ۲۵-۶ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۱۱۸ ، ص ۲۳۳-۷ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۱۱۸ ، ص ۹۱-۸ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۱۱۸ ، صص ۱۰۳ و ۹۵-۹ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۲۹۰ ، ص ۹۳-۱۰ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۱۱۸ ، ص ۱۴۷ (تاریخ گزارش ۱۳/۳/۴۲ می باشد) ۱۱- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۱۱۸ ، ص ۱۰۰ (تاریخ گزارش ۱۳/۳/۴۲ می باشد) ۱۲- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۱۱۸ ، ص ۱۳۴-۱۳- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۱۱۲ ، ص ۱۴۸-۱۴ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۲۹۰ ، ص ۱۰۳-۱۵ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۳۹۰ ، ص ۱۰۶-۱۶ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۱۱۴ ، ص ۲۰۸-۱۷ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۲۹۱ ، صص ۱۳۸ ، ۱۴۲ ، ۱۳۴ ، ۱۳۳ ، ۱۲۶-۱۸ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۱۱۶ ص ۴۴-۱۹ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۲۹۱ ، ص ۱۳۴-۲۰- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۲۹۱ ، ص ۷۲-۲۱ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، شماره بازیابی ۲۹۱ ، ص ۹۳-۱۰۲

نقش مسجد سید عزیزالله در قیام ۱۵ خرداد ۴۲

نقش مسجد سید عزیزالله در قیام ۱۵ خرداد ۴۲ نویسنده: نیلوفر کسری مسجد سید عزیزالله واقع در بازار چهارسوق جنب بازار بزرگ تهران از بناهای تاریخی عصر قاجاری است که توسط سید عزیزالله در زمان فتحعلی شاه قاجار بنا شد. معماری این مسجد از اعصار گذشته نشأت گرفته و دارای کاشی کاریهای زیبا، چهار ایوان و گنبد دو پوششی است که با سردر مسجد، جلوخانه، هشتی، صحن و شبستان کامل می گردد. مکان سوق الجیشی این مسجد و نزدیکی آن به بازار بزرگ از همان ابتدا موجب اهمیت آن شد، چرا که در تهران قدیم رسم بر این بود که داروغه شهر که حافظ و نگهبان شهر بود در محلی به نام چهارسوق اقامت می کرد و به نظارت امور شهری می پرداخت. داروغگان از ساعت ۸ بعدازظهر در میدان ارگ که نزدیک بازار چهارسوق قرار داشت به نواختن طبل می پرداختند و کسبه بازار با شنیدن صدای طبل می دانستند که یک ساعت بعد می بایست بازار را تخلیه کنند و سر ساعت ۹ محل را تحویل داروغگان دهند. بازار چهارسوق علاوه بر موقعیت استراتژیک محافظت از بازار، از کاخ شاه و نواحی اطراف آن نیز محافظت می نمود. بدین ترتیب مسجد سید عزیزالله در قطب سیاسی و اقتصادی شهر تهران قرار داشت و همواره در فعالیت های سیاسی مربوط به بازار فعال بود. این فعالیت ها از زمان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و استقرار حکومت دیکتاتوری در ایران افزایش یافت، چرا که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علاوه بر آنکه به مثابه سرکوب نیروهای ملی به رهبری دکتر مصدق بود، سرکوب نیروهای مذهبی به رهبری آیت الله کاشانی هم بود. فضای بازی که پس از شهریور ۱۳۲۰ پدید آمده بود مردم مسلمان و مبارز را به دور یکدیگر جمع کرده بود و بار دیگر رهبران مذهبی هسته های مبارزاتی تشکیل داده بودند که مکان این هسته ها در مساجد قرار

داشت. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ایجاد دستگاه مخوف ساواک به دستور امریکاییان بار دیگر فضای کشور را سنگین نمود و به تدریج هسته‌ها و گروه‌های مبارزاتی را پراکنده ساخت، اما محرم و یاد حسین (ع) این گروه‌ها را جمع می‌نمود و مساجد را به محل تجمع مبارزان و تبادل افکار و آراء هیئتهای مذهبی مبدل می‌ساخت. این هسته‌های مذهبی در ابتدا تنها جهت آشنایی جوانان با مسائل مذهبی تشکیل شده بود اما به تدریج با حضور علما به هسته‌های مبارزاتی بر ضد رژیم پهلوی مبدل شد. در این بین مساجد سید عزیزالله، شیخ علی، امین‌الدوله، شاه، ارک و آذربایجانی‌ها اهمیت ویژه‌ای داشتند و مرکز ارتباط روحانیان و بازاریان بودند. نقطه عطف مبارزات این هیئتهای مذهبی با روی کار آمدن اسدالله علم و اجرای طرح انجمنهای ایالتی و ولایتی آغاز شد و به مبارزه علنی علما، بازاریان، مردم با رژیم پهلوی مبدل گشت. به دنبال سخنرانی امام خمینی در خرداد ۱۳۴۲، در مسجد سید عزیزالله مراسم دعا و نیایش برگزار شد و در پی آن علمای وقت آیت‌الله خوانساری، بهبهانی و تنکابنی در این مسجد متحصن شدند. در پی این اقدام، مساجد دیگر نیز وارد عمل شدند و مبارزات مردمی در کشور افزایش یافت و سخنرانی‌هایی در مساجد فوق به تاسی از آیت‌الله خمینی توسط آیت‌الله خوانساری، حجت‌الاسلام فلسفی و حجت‌الاسلام تنکابنی برگزار شد. به طوری که عمال رژیم پهلوی در خرداد ۱۳۴۲ مسجد سید عزیزالله را تعطیل کردند، اما شدت مبارزات مردمی به حدی بود که اسدالله علم، نخست وزیر وقت ناچار به لغو تصویبنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی گشت. مسجد سید عزیزالله همچنان جایگاه خود را در مبارزه بر ضد رژیم پهلوی حفظ نمود و در سالهای ۱۳۴۶ الی ۱۳۵۰ همچنان محل موعظه حجت‌الاسلام فلسفی و از مراکز تجمع مبارزان و مجاهدان اسلامی بود.

لایحه مصونیت مستشاران نظامی آمریکا در ایران (کاپیتولاسیون)

لایحه مصونیت مستشاران نظامی آمریکا در ایران (کاپیتولاسیون) چکیده: به دنبال افشاگری امام خمینی اقدام ننگینی که رژیم در صدد مخفی نگه داشتن آن بود، آشکار شد و موجی از انتقاد را علیه رژیم به راه انداخت شاه به منصور دستور داد تا به توجیه لایحه بپردازد و آن را عملی عادی و بی‌اهمیت جلوه بدهد. منصور مصلحت را در آن دید تا به مجلس سنا بیاید. وی روز نهم آبان به مجلس آمد و به دروغ‌گویی پرداخت وی در این سخنرانی مدعی شد که مصونیت نیروهای نظامی در بسیاری از کشورها قانونی است وی با گفتن یک دروغ بسیار بزرگ و آشکار گفت در این لایحه «حتی مصونیت مدنی برای مستشاران آمریکایی در خدمت ارتش ایران اعطا نشده» وی در دروغ بزرگ دیگری مدعی شد: «این امتیاز فقط به رئیس و اعضای هیئت مستشاری داده شده و شامل خانواده و کارمندان غیرفنی هیئت مستشاری نخواهد بود. او با یک دروغ دیگر گفت این لایحه فقط یک مصونیت ناقص یعنی مصونیت در حین انجام وظیفه است دروغ‌های منصور نگرانی مقامات آمریکا را برانگیخت مشاور سیاسی سفارت آمریکا، روز ۱۱ آبان خواستار یک ملاقات فوری با منصور شد. در این ملاقات هر سه دروغ فوق‌الذکر به منصور تذکر داده شد. منصور با کمال تعجب «تمامی آنچه را که گفته بود، پس گرفت و چند دروغ نیز به مشاور سیاسی سفارت گفت .. کاپیتولاسیون کاپیتولاسیون عبارت است از واگذاری حق قضاوت و مجازات اتباع بیگانه به یک دولت بیگانه کاپیتولاسیون نوعی سلطه‌ی کشور بیگانه بر کشور میزبان است زیرا حق قضاوت و مجازات که بخشی از حق حاکمیت یک کشور است به دولتی بیگانه واگذار می‌شود. رژیم کاپیتولاسیون در ایران طبق معاهده‌ی «ترکمان‌چای در سال ۱۲۰۸ ش به ایران تحمیل شد. طبق فصل هفتم و هشتم این معاهده رسیدگی به دعاوی حقوقی و جزایی اتباع روسیه به سفیر یا قنصل روس واگذار شد و در صورتی که اتباع روس از یک ایرانی شکایتی را در دادگاه‌های ایران طرح می‌کردند، قضاوت محاکمه و صدور حکم باید در حضور مترجم سفارت یا قنصل‌گری صورت می‌گرفت پس از آن بسیاری از کشورهای بیگانه طبق قرارداد «کامله‌الوداد» از مزایایی که دولت ایران به روسیه واگذار کرده بود، از کاپیتولاسیون برخوردار شدند. پس از سرنگونی دولت تزار و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی طبق معاهده‌ای که رژیم

جدید انقلابی شوروی در ۱۴ دسامبر ۱۹۲۱ (۱۳۰۰ ش با ایران منعقد کرد، کلیه «معاهدات و مقاولات قراردادهایی را که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حق ملت ایران را تضییع می نمود ملغی و از درجه اعتبار ساقط شده اعلام نمود. با این قرارداد رژیم کاپیتولاسیون در ایران به طور قانونی لغو شد و دولت ایران هفت سال بعد لغو کاپیتولاسیون را رسماً اعلام کرد. آمریکا و اعزام مستشاران نظامی دو عامل بزرگ موجب ورود خیل مستشاران نظامی به ایران شد. عامل اول بحران مشروعیتی بود که شاه همواره از ابتدای به قدرت رسیدن آن را احساس می کرد. وی برای جبران عدم مشروعیت در صدد ایجاد ارتشی قدرتمند و وابسته به شخص خود بود. از همان آغاز سلطنت «توجه کامل خویش را معطوف به ارتش کرده بود. وی در گفتگوهایش با بولارد (سفیر انگلیس در ایران اغلب از نیاز به تجدید سازمان سریع ارتش برای حفظ امنیت کشور» سخن می گفت عامل دیگر، رقابت سیاسی آمریکا با سایر قدرت‌ها- خصوصاً پس از شروع جنگ سرد- بود که موجب شد تا با خواست شاه مستشاری آمریکایی در ارتش ایران با سرعت توسعه یابد. هم‌زمان با ورود هیئت مستشاری اقتصادی میلپسو، یک هیئت مستشاری نظامی آمریکایی برای اصلاح سازمان ارتش و ژاندارمری وارد ایران شد. مستشاران ارتش به ریاست ژنرال والتر ریملی و مستشاران ژاندارمری به ریاست سرهنگ نورمن شوارتسکف در مهر ۱۳۲۱ وارد تهران شدند. دولت قوام در مهر ۱۳۲۶ موافقت‌نامه‌ای را با طرف آمریکایی به امضا رساند که استخدام مستشاران نظامی را در انحصار دولت آمریکا قرار می داد. این توافق‌نامه به شدت مورد اعتراض دولت روسیه قرار گرفت دولت حکیمی این موافقت‌نامه را سال بعد تمدید نمود و بر نفوذ آمریکاییان در نیروهای نظام افزود. بعد از آن گروه مستشاری نظامی بزرگی به نام (Armish) به ایران آمدند که تا پیروزی انقلاب اسلامی در نیروهای سه‌گانه ارتش مشغول بودند. به دنبال تشدید جنگ سرد، آمریکاییان در صدد کمک بیشتری به رژیم شاه برآمدند تا به عنوان پایگاهی در مقابل نفوذ کمونیسم مانع توسعه شوروی شوند؛ از این جهت ثبات رژیم شاه برای آمریکاییان در اولویت قرار گرفت جان وایلی سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران (۲۹ - ۱۳۲۷) به وزارت امور خارجه آمریکا نوشت «ایران نیازمند ارتشی است که بتواند نظم داخلی را در کشور برقرار نگاه دارد، ارتشی که هرگونه شورشی را از هر کجا و از هر کس که انجام گرفته و یا تشویق شده باشد سرکوب نماید.» به دنبال این سیاست دفتر اصل ۴ ترومن در ایران تأسیس شد و به تقویت و سازماندهی ارتش پرداخت در زمان آیزنهاور بخشی از استراتژی دولت وی تقویت نیروهای ضد شوروی بود؛ لذا به آموزش و تجهیز نیروهای شبه نظامی ایران مبادرت ورزید. مستشاران آمریکایی به آموزش ژاندارمری برای حفظ نظم در مناطق روستایی و آموزش شهربانی و اطلاعات برای حفظ امنیت شهرها پرداختند. این سه سازمان تقویت شدند تا به عنوان ابزار سرکوب شاه مسئول ثبات ایران باشند. دولت آمریکا پس از کودتای ۲۸ مرداد به آمریکایی کردن ایران سرعت بخشید. در این راستا ایران را وادار کرد تا در پیمان سنتو عضو شود. پس از آن آمریکا «یک دانشکده افسری مطابق الگوی وست پوینت ایجاد کرد... درجه داران تکنسین مکانیک‌های هواپیمایی متخصص‌های بیسیم و خدمه‌ی مدرن‌ترین سلاح‌ها، همه به آمریکا اعزام می شدند.» به علاوه آمریکاییان در راستای سیاست محدودسازی نفوذ شوروی بین سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰ مجموعاً ۱۷۵ میلیون دلار به ارتش ایران کمک نظامی کردند. هدف آمریکاییان این بود که ارتش ۱۵۰ هزار نفره ایران را به یک ارتش ۵۰۰ هزار نفره افزایش دهند تا قابلیت شرکت در پیمان نظامی سنتو را داشته باشد. آمریکایی شدن سیستم نظامی ایران نیاز ارتش را به مستشاران نظامی روز به روز افزایش می داد. بعد از آیزنهاور، کندی نیز همان استراتژی مهار نفوذ را با روش‌هایی نوین و با شدت بیشتر ادامه داد. طرح اتحاد برای پیشرفت کندی حاوی دو اقدام برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم در کشورهای جهان سوم بود: اصلاحات و در صورت ناموفق بودن آن سرکوبی سرکوبی نیازمند تأسیس یک نیروی نظامی ضد شورشی بود. «برای آمریکای لاتین و نیز سایر کشورهای جهان سوم وسیله‌ی دولت کندی برای سرکوبی کمونیست‌ها، نیروی نظامی نوینی به نام نیروی ضد شورشی بود. این نیرو که هم‌ردیف کلاه سبزهای آمریکا بود، در ایران کلاه‌قرمزا نامیده شد.» برای آموزش و تربیت کلاه‌قرمزها تعداد زیادی از درجه‌داران ارتش آمریکا به ایران آمدند. گسترش روزافزون مستشاران آمریکایی آن هم در حد گروهان منجر به

افزایش جرم و جنایت نیروهای آمریکایی در ایران شد. لایحه مصونیت مستشاران نظامی آمریکا: با بدرفتاری نیروهای آمریکایی نسبت به نظامیان و مردم ایران روز به روز تنفر مردم به این مهمانان جسور و بی فرهنگ افزوده می‌شد. طبق یکی از اسناد پرونده‌ی مستشاری روز ۲۱/۵/۴۳ یک سرهنگ دوم «بلندبلند فریاد می‌کرد که از شر این مستشاران خلاص می‌شویم و این مملکت از خر تو خری خارج می‌شود.» طبق همین گزارش یک روز بعد در کلانتری ۳ قلهک «رئیس کلانتری با پلیس تهران تماس گرفت و با ناراحتی جواب داد: خدا کند هر چه زودتر، مستشاران از این مملکت بروند، من که نمی‌توانم برای هر گروهان آمریکایی یک نفر پلیس بگمارم» بارها نظامیان آمریکا هنگام رانندگی به علت مست بودن مرتکب قتل می‌شدند و دادگستری آنها را احضار و محاکمه می‌کرد. نظامیان بی‌فرهنگ آمریکایی بی‌نزاکتی را به‌جایی رساندند که در یک مورد، یک گروهان به نام تانکرسلی بعد از تصادف کردن یک کارگر ایرانی قصد فرار داشت که با ممانعت پلیس ایران مواجه می‌شود. این عضو هیئت‌مستشاری آمریکایی با کمال وقاحت از اتومبیل خود پیاده و به «افسر پلیس ایرانی حمله‌ور شده او را مضروب ساخته» مجموعه اعمال و رفتار ناشایست اعضای مستشاری آمریکا موجب عکس‌العمل پلیس سربازان و دادگستری ایران می‌گردید و این در حالی بود که دولت مستکبر آمریکادولت ایران را تحت فشار قرار داد تا لایحه مصونیت مستشاران آمریکایی را به تصویب برساند. سفارت آمریکا طی یادداشتی در ۱۹ مارس ۱۹۶۲ (اسفند ۱۳۴۰) درخواست کرد تاهیت مستشاری نظامی آمریکا از امتیازات و مصونیت‌های مربوط به کارمندان سیاسی پیش‌بینی شده در قرارداد وین برخوردار شوند. پس از مکاتباتی که بین مقامات رژیم و سفارت آمریکا به عمل آمد، دولت علم در ۱۳ مهر ۱۳۴۲ تصویب نمود که پس از تصویب قرارداد بین‌المللی وین از طرف مجلس شورای ملی و سنا، رئیس و اعضای هیئت‌مستشاری نظامی آمریکا در ایران از مزایای کارمندان اداری و فنی قرارداد وین بهره‌مند گردند. این لایحه در ۲۵ دیماه ۱۳۴۲ به مجلس سنا فرستاده شد و مجلس سنا آن را در سوم مرداد ۱۳۴۳ به تصویب رساند و مصوبه را به مجلس شورای ملی ارسال نمود. روز ۲۱ مهر ۱۳۴۳ نخست‌وزیر و معاون وزارت امور خارجه در مجلس حاضر شدند و نایب رئیس مجلس که در غیاب رئیس مجلس را اداره می‌کرد، اعلام نمود: «دو لایحه در دستور مذاکرات مجلس است یکی مربوط به قرارداد وین و یکی مربوط به شمول مستشاران نظامی آمریکا به مقررات قرارداد وین دولت تقاضا کرده که این دو لایحه امروز مقدم بر سایر لوایح در دستور مجلس قرار بگیرد.» ماده واحده‌ی اول به این شرح در مجلس قرائت شد: «قرارداد وین درباره‌ی روابط سیاسی که در تاریخ هیجدهم آوریل ۱۹۶۱ مطابق با ۲۹ فروردین ۱۳۴۰ در شهر وین به امضای نمایندگان مختار دولت شاهنشاهی رسیده و مشتمل بر ۵۳ ماده و دو پروتکل می‌باشد، تصویب و به دولت اجازه داده می‌شود اسناد تصویب آن را مبادله نماید.» پس از صحبت تنی چند از نمایندگان مجلس که معلوم بود اصلاً نمی‌دانند قرارداد وین چیست رأی‌گیری به عمل آمد و اکثر نمایندگان برخاستند. نایب رئیس مجلس تصویب این ماده واحده را اعلام کرد و بلافاصله لایحه‌ی بعدی توسط نایب رئیس قرائت شد: «ماده واحده با توجه به لایحه‌ی شماره ۱۸/۲۲۹۱/۲۱۵۷ دولت و ضمائم آن که در تاریخ ۲۵/۱۱/۴۲ به مجلس سنا تقدیم شده به دولت اجازه داده می‌شود که رئیس و اعضای هیئت‌های مستشاری نظامی ایالات متحده را در ایران که به موجب موافقت‌نامه‌های مربوطه در استخدام دولت شاهنشاهی می‌باشند از مصونیت‌ها و معافیت‌هایی که شامل کارمندان اداری فنی موصوف در بند (و) ماده‌ی اول قرارداد وین که در تاریخ هیجدهم آوریل ۱۹۶۱ مطابق با ۲۹ فروردین ماه ۱۳۴۰ به امضا رسیده است برخوردار نماید.» پس از صحبت چند نفر موافق و مخالف حسنعلی منصور نخست‌وزیر به دفاع از لایحه پرداخت و گفت این لایحه مخالف قانون اساسی نیست «در حقیقت فلسفه و روح قانون اساسی سعادت ملت است که راه و روش صحیح انقلاب شاه و مردم بهترین وسیله مجری چنین وسیله و انقلابی است که در مملکت به وجود آمده یعنی در حقیقت بزرگترین احترامی است که به قانون اساسی گذاشته شده» منصور احتیاج ارتش ایران را به مستشاران نظامی به دلیل استفاده از تکنیک آمریکایی ضروری اعلام کرد و گفت «این امتیازی است که دولت و مجلس این عده را که ضروری تشخیص می‌دهد، در جزء کادر سیاسی کشورهای متبوعه‌ی آنها محسوب می‌کند.» پس از منصور، میرفندرسکی

معاون وزیر آموزش خارجه به دفاع از لایحه پرداخت و سپس رأی‌گیری مخفی آغاز شد. از ۱۳۶ نفر حاضر ۷۴ نفر رأی موافق و ۶۱ نفر رأی مخالف دادند و بدین ترتیب این لایحه به تصویب مجلس شورای ملی نیز رسید. رژیم از ترس مخالفان و اطلاعاتی که از موضع امام خمینی داشت از انتشار مصوبه جلوگیری کرد و این قانون در جراید و رادیو انتشار نیافت با تصویب این ماده واحده مطابق قرارداد وین کلیه مأمورینی که مطابق بند (و) ماده اول «به امور اداری و فنی مأموریت اشتغال داشتند» از مالیات و عوارض معاف شدند و از مصونیت قضایی برخوردار شدند و مطابق بند ۱ از ماده ۳۷ علاوه بر مأمورین «بستگان مأمور» نیز که اهل خانه‌ی او هستند از مزایای معافیت‌های مالیاتی و مصونیت‌های قضایی مندرج در ماده ۲۹ تا ۳۶ برخوردار شدند. مهم‌تر این که خدمه‌ی خارجی مأمورین آمریکایی مطابق بند ۳ ماده ۳۷ نیز مشمول مصونیت‌های قضایی و مالیاتی شدند. جالب اینجاست که از مجموع مذاکرات مجلس بدست می‌آید نه نخست‌وزیر و نه نمایندگان موافق و نه مخالف هیچ کس قرارداد وین را مطالعه نکرده بود و نمی‌دانست محتوای آن چیست یکی از مخالفین لایحه مهندس ناصر بهبودی- فرزند سلیمان بهبودی بود که با مراجع و امام خمینی در قم ملاقات کرد. وقتی مخالفت او «به عرض شاهنشاه رسید، موجب ناراحتی خاطر همایونی شده و امر فرمودند پدرش سلیمان بهبودی معاون وزارت دربار را فوراً بازنشسته کنند.» سخنرانی تاریخی امام خمینی تصویب لایحه چنان زشت بود که حتی جلوگیری از انتشار آن مانع انتشار زبان به زبان آن نگردید. به گزارش ساواک «بعضی از اشخاص ناراحت و ماجراجو به وسیله تلفن به منازل بعضی از شخصیت‌های سیاسی کشور تلفن کرده و می‌گویند با تصویب این قانون حیثیت ایرانی از بین رفته و کشور ایران به آمریکایی‌ها فروخته شده» همه مخالفین نقض استقلال حاکمیت ایران می‌دانستند تنها مردی که می‌تواند در مقابل این خود فروختگی رژیم و قانونی کردن سلطه آمریکا مقاومت کند، امام خمینی است لذا از راه‌های مختلف موضوع را به اطلاع امام رساندند. عبدالحسین طباطبایی نماینده‌ی کازرون از خارج کردن گروهان‌های آمریکایی از قانون مصونیت حمایت کرد ولی این پیشنهاد رأی نیاورد. طباطبایی به خاطر ارتباطی که با حجت‌الاسلام پیشوای کازرونی داشت تصویب این لایحه را از طریق وی به اطلاع امام رساند. آیت‌الله پسندیده نیز وقتی از طرح لایحه در مجلس مطلع شد، نامه‌ای به امام نوشت که لایحه‌ی کاپیتولاسیون به صورت محرمانه در مجلس مطرح است و می‌خواهند آن را تصویب کنند. امام پاسخ دادند: متن لایحه را برای من بفرستید تا از متن آن مطلع شوم نمی‌گذارم لایحه محرمانه بماند. حضرت امام برای اطلاع دقیق از لایحه چند نفر را مأمور کردند تا جزئیات موضوع را بدست آورند. یکی از این افراد آقای هاشمی رفسنجانی بود. آقای رفسنجانی متن لایحه و اسناد مربوطه را از طریق سیدجعفر بهبهانی تهیه کرد و خدمت حضرت امام آورد. آقای حاج شیخ فضل‌الله محلاتی نیز از طریق یکی از کارمندان مجلس متن مذاکرات مجلس پیرامون لایحه را تهیه و خدمت حضرت امام برد. پس از اینکه حضرت امام از موضوع کاملاً آگاهی یافتند، مراجع قم را برای یک گردهمایی فرا خواندند. در جلسه‌ی مشورتی قرار شد تا مراجع در روز تولد حضرت زهرا، سلام‌الله علیها، که مطابق با چهارم آبان بود، علیه لایحه‌ی کاپیتولاسیون سخنرانی کنند. به علاوه حضرت امام نمایندگانی به شهرستان‌ها فرستاد تا علمای بلاد را از موضوع آگاه کنند تا یک موضع سرتاسری علیه لایحه اتخاذ گردد. رژیم که از تصمیم امام آگاهی پیدا می‌کرد، فردی را نزد امام فرستاد تا وی را از موضع‌گیری علیه آمریکا باز دارد. امام به او وقت ملاقات نداد، ولی با حاج آقا مصطفی صحبت کرد و گفت «پدر شما درباره‌ی شاه حرف‌های زیادی زده است اگر بخواهد علیه آمریکا حرفی بزند، کشورمان در معرض خطر قرار می‌گیرد. شما که وارد هستید با او صحبت کنید تا به جوش و خروش نیاید.» چند روز قبل از بیستم جمادی‌الثانی (۴ آبان به مردم تهران و شهرستان‌ها اطلاع‌دادند که برای شنیدن سخنان امام خمینی و سایر مراجع به قم بیایند. با فرا رسیدن روز موعود مردم دسته دسته با در دست داشتن ضبط صوت به قم آمدند. صبح روز چهارم آبان مردم در بیت امام خمینی اجتماع کردند. اتاهای بیت حیاط کوچه‌های اطراف باغ قلعه (باغ نزدیک منزل امام مملو از جمعیت بود. بلندگوهای متعددی در منزل کوچه‌ها و باغ نصب شده بود. جمعیت بی‌صبرانه منتظر آمدن امام به میان جمع بود، وقتی ایشان با حالت گرفته و شکسته از اندرونی بیرون آمدند، صدای گریه‌ی مردم بلند

شد. ساعت ۵/۸ صبح را نشان می‌داد که امام خمینی با چهره‌ای غمگین پشت میکرفون قرار گرفتند. امام خمینی سخن خود را با کلمه‌ی استرجاع (انا لله و انا الیه راجعون) آغاز کردند. این کلام در فرهنگ اسلامی هنگام مصیبت‌های بزرگ بر زبان جاری می‌شود. امام با این جمله می‌خواستند بفهمانند که لایحه مصیبت بزرگی است آن‌گاه امام از غصه و غم‌های خود در این جریان سخن به میان آوردند که حضار را به شدت تحت تأثیر قرارداد و صدای ناله و شیون جمعیت به آسمان بلند شد. سپس به توضیح چگونگی تصویب و ماهیت لایحه پرداختند و آن را موجب خوار شدن ملت ایران دانستند. حضرت امام در قسمتی از صحبت‌های خود به تحلیل این موضوع پرداختند که رژیم از این جهت در صدد تضعیف روحانیت بود تا بیگانگان را بر این کشور مسلط کند. حضرت امام در فراز دیگری از سخنانشان به ارتش علما، شهرهای مذهبی و اصناف اعلام خطر کردند که می‌خواهند مردم ایران را اسیر و ذلیل بیگانگان کنند. امام خمینی در این سخنرانی با استناد به ولایت شرعی خود فرمودند: نمایندگان مجلس نماینده‌ی مردم نیستند و اگر هم بودند «من عزلشان کردم» حضرت امام با اشاره به مخالفت بعضی از نمایندگان با این لایحه از اینکه فقط مخالفت کرده‌اند و مجلس را به هم زده‌اند انتقاد فرمودند. زیباترین بخش حماسی این سخنرانی این جمله بود: «آمریکا از انگلیس بدتر؛ انگلیس از آمریکابدتر؛ شوروی از هر دو بدتر؛ همه از همه بدتر؛ اما امروز سرو کار ما با این خبیث‌هاست با آمریکاست رئیس‌جمهور آمریکا بداند، بداند این معنا را که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما.» ظاهراً این جمله در پاسخ فرستاده‌ی رژیم بود که از امام خواسته بود تا علیه آمریکا صحبت نکند. ما با توجه به اهمیت این سخنرانی عین آن را نقل می‌کنیم بسم‌الله الرحمن الرحیم انا لله و انا الیه راجعون من تأثرات قلبی خودم را نمی‌توانم اظهار کنم قلب من در فشار است این چند روزی که مسائل اخیر ایران را شنیده‌ام خوابم کم شده‌است (گریه‌ی حضار) ناراحت هستم (گریه‌ی حضار) قلبم در فشار است (گریه‌ی حضار) با تأثرات قلبی روزشماری می‌کنم که چه وقت مرگ پیش بیاید. (گریه‌ی شدید حضار) ایران دیگر عید ندارد. (گریه‌ی حضار) عید ایران را عزا کرده‌اند. (گریه‌ی حضار) عزا کردند و چراغانی کردند. (گریه‌ی حضار) عزا کردند و دسته‌جمعی رقصیدند. (گریه‌ی حضار) ما را فروختند، استقلال ما را فروختند، و باز هم چراغانی کردند؛ پایکوبی کردند. اگر من به جای اینها بودم این چراغانی‌ها را منع می‌کردم می‌گفتم بپر سیاه بالای سر بازارها بزنند؛ (گریه‌ی حضار) بالای سر خانه‌ها بزنند؛ چادر سیاه بالا ببرند. عزت ما پایکوب شد. عظمت ایران از بین رفت عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند. قانون در مجلس بردند. در آن قانون اولاً ما را ملحق کردند به پیمان وین و ثانیاً الحاق کردند به پیمان وین مستشاران نظامی تمام مستشاران نظامی آمریکا با خانواده‌هایشان با کارمندان فینشان با کارمندان اداریشان با خدمه‌شان با هر کس که بستگی به آنها دارد. اینها از هر جنایتی که در ایران بکنند مصون هستند! اگر یک خادم آمریکایی اگر یک آشپز آمریکایی مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند، زیر پا منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد! دادگاه‌های ایران حق ندارند محاکمه کنند، بازپرسی کنند، باید برود آمریکا! آنجا در آمریکا ارباب‌ها تکلیف را معین کنند! دولت سابق این تصویب را کرده بود و به کسی نگفت دولت حاضر این تصویب‌نامه را در چند روز پیش از این برد به مجلس و در چند وقت پیش از این به «سنا» بردند و با یک قیام و قعود مطلب را تمام کردند و باز نفسشان در نیامد. در این چند روز این تصویب‌نامه را بردند به مجلس «شورا» و در آنجا صحبت‌هایی کردند؛ مخالفت‌هایی شد. بعضی از وکلای آنجا هم مخالفت‌هایی کردند؛ صحبت‌هایی کردند، لکن مطلب را گذراندند؛ با کمال وقاحت گذراندند! دولت با کمال وقاحت از این امر ننگین طرفداری کرد! ملت ایران را از سگ‌های آمریکا پست‌تر کردند. اگر چنانچه کسی سگ آمریکایی را زیر بگیرد، بازخواست از او می‌کنند لکن اگر شاه ایران یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد، بازخواست می‌کنند و اگر چنانچه یک آشپز آمریکایی شاه ایران را زیر بگیرد، مرجع ایران را زیر بگیرد، بزرگترین مقام را زیر بگیرد، هیچ کس حق تعرض ندارد! چرا؟ برای اینکه می‌خواستند وام بگیرند از آمریکا! آمریکا گفت این کار باید بشود - لابد این جور است - بعد از سه چهار روز، یک وام دویست میلیون دویست میلیون دلاری تقاضا کردند. دولت تصویب کرد دویست میلیون دلار در عرض پنج سال به دولت ایران بدهند و

در عرض ده سال سیصد میلیون بگیرند! می‌فهمید یعنی چه دو‌یست میلیون دلار، هر دلاری ۸ تومان در عرض پنج سال وام بدهند به دولت ایران برای نظام و در عرض ده سال سیصد میلیون آن‌طور که حساب کردند، سیصد میلیون دلار از ایران بگیرد؛ یعنی صد میلیون دلار، یعنی هشتصد میلیون تومان از ایران در ازای این وام نفع بگیرند! مع‌ذکک ایران خودش رافروخت برای این دلارها! ایران استقلال ما را فروخت ما را جزء دولت مستعمره حساب کرد؛ ملت مسلم ایران را پست‌تر از وحشی‌ها در دنیا معرفی کرد. در ازای وام دو‌یست میلیون که سیصد میلیون دلار پس بدهند! ما با این مصیبت چه بکنیم روحانیون با این مطالب چه بکنند؟ به کجا پناه ببرند؟ عرض خودشان رابه چه مملکتی برسانند؟ سایر ممالک خیال می‌کنند که ملت ایران است این ملت ایران است که این قدر خودش را پست کرده است نمی‌دانند این دولت ایران است این مجلس ایران است این مجلسی است که ارتباط به ملت ندارد. این مجلس مجلس سرنیزه است این مجلس چه ارتباطی به ملت ایران دارد. ملت ایران به اینها رأی ندادند. علمای طراز اول مراجع بسیاریشان تحریم کردند انتخابات را. ملت تبعیت کرد از اینها، رأی نداد؛ لکن زور سرنیزه اینها را آورد بر این کرسی نشاند. در یکی از کتاب‌های تاریخی که امسال به طبع رسیده است به بچه‌های ما تعلیم می‌شود این است که بعد از اینکه یک مسائل دروغی را نوشته است آخرش نوشته است که معلوم شد که قطع نفوذ روحانیت قطع نفوذ روحانیون در رفاه حال این ملت مفید است رفاه حال ملت به این است که روحانیون را از بین ببرند! همین‌طور است اگر نفوذ روحانیون باشد، نمی‌گذارد این ملت اسیرانگلیس یک وقت باشد؛ اسیر آمریکا یک وقت باشد. اگر نفوذ روحانین باشد، نمی‌گذارد که اسراییل قبضه کند اقتصاد ایران را! نمی‌گذارد که کالاهای اسراییل در ایران بدون گمرک فروخته بشود! اگر نفوذ روحانین باشد، نمی‌گذارد که اینها سرخود یک همچو قرضه‌ی بزرگی را به گردن ملت بگذارند. اگر نفوذ روحانیون باشد، نمی‌گذارد این هرج و مرجی که در بیت‌المال هست بشود. اگر نفوذ روحانین باشد، نمی‌گذارد که هر دولتی هر کاری می‌خواهد انجام بدهد، ولو صد درصد بر ضد ملت باشد. اگر نفوذ روحانین باشد، نمی‌گذارد که مجلس به این صورت مبتدل در آید. اگر نفوذ روحانین باشد، نمی‌گذارد که مجلس با سرنیزه درست بشود تا این فضاقت از آن پیدا بشود. اگر نفوذ روحانین باشد نمی‌گذارد که دختر و پسر با هم در آغوش هم کشتی بگیرند. چنانچه در شیراز شده است اگر نفوذ روحانیون باشد، نمی‌گذارد که دخترهای معصوم مردم زیر دست جوان‌ها در مدارس باشند. اگر نفوذ روحانیون باشد، نمی‌گذارد که زن‌ها رادر مدرسه‌ی مردها ببرند، مردها را در مدرسه‌ی زن‌ها ببرند و فساد راه بیندازند. اگر نفوذ روحانیون باشد توی دهن این دولت می‌زنند! توی دهن این مجلس می‌زنند و وکلا را از مجلس بیرون می‌کنند. اگر نفوذ روحانیون باشد، تحمیل نمی‌تواند بشود (که یک عده از وکلا بر سرنوشت یک مملکتی حکومت کنند. اگر نفوذ روحانیون باشد، نمی‌گذارد یک دست‌نشانده‌ی آمریکایی این غلط‌ها را بکند؛ بیرونش می‌کنند از ایران نفوذ روحانی مضر به حال ملت است! نخیر، مضر به حال شماست مضر به حال شما خائن‌هاست نه مضر به حال ملت شما دیدید با نفوذ روحانی نمی‌توانید هر کاری را انجام بدهید، هر غلطی را بکنید، می‌خواهید نفوذ روحانی را از بین ببرید. شما گمان کردید که باصحنه‌سازی‌ها می‌توانید که بین روحانیون اختلاف بیندازید؟ نمی‌شود. این خواب باید در مرگ برای شما حاصل بشود. نمی‌توانید همچو کاری را انجام بدهید. روحانیون با هم هستند. من باز تمام روحانین را تعظیم می‌کنم دست تمام روحانین را می‌بوسم آن روز اگر دست مراجع را بوسیدم امروز دست طلاب را هم می‌بوسم (گریه‌ی حضار) من امروز دست بقال را هم می‌بوسم (گریه‌ی شدید حضار). آقا من اعلام خطر می‌کنم ای ارتش ایران من اعلام خطر می‌کنم ای سیاسیون ایران من اعلام خطر می‌کنم ای بازرگانان ایران من اعلام خطر می‌کنم ای علمای ایران ای مراجع اسلام من اعلام خطر می‌کنم ای فضلا، ای طلاب ای مراجع ای آقایان ای نجف ای قم ای مشهد، ای تهران ای شیراز، من اعلام خطر می‌کنم خطر دار است معلوم می‌شود زیر پرده‌ها چیزهایی است و مانمی‌دانیم در مجلس گفتند نگذارید پرده‌ها بالا برود! معلوم می‌شود برای ما خواب‌ها دیده‌اند. از این بدتر چه خواهند کرد؟ نمی‌دانم از اسارت بدتر چه از ذلت بدتر چه می‌خواهند با ما بکنند؟ چه خیالی دارند اینها؟ این قرضه‌ی دلار چه به سر این ملت می‌آورد؟ این ملت فقیر (پس از) ده سال هشتصد میلیون تومان

نفع پول به آمریکا بدهد؟! در عین حال ما را بفروشید برای یک همچو کاری! نظامی‌های آمریکا و مستشارهای نظامی آمریکایی به شما چه نفعی دارند؟ آقا، اگر این مملکت اشغال آمریکاست پس چرا این قدر عربده می‌کشید؟ پس چرا این قدر دم از «ترقی می‌زنید؟! اگر این مستشارها نوکر شما هستند، پس چرا از ارباب‌ها بالاترشان می‌کنید؟! پس چرا از شاه بالاترشان می‌کنید؟ اگر نوکرند، مثل سایر نوکرها با آنها عمل کنید. اگر کارمند شما هستند، مثل سایر ملل که با کارمندانشان عمل می‌کنند، شما هم عمل کنید. اگر مملکت ما اشغال آمریکایی است پس بگویید! پس ما را بردارید بریزید بیرون از این مملکت چه می‌خواهند با ما بکنند؟ این دولت چه می‌گوید به ما؟ این مجلس چه کرد با ما؟ این مجلس غیرقانونی این مجلس محرم این مجلسی که به فتوا و به حکم مراجع تقلید تحریم شده است این مجلسی که یک وکیلش از ملت نیست این مجلسی که به ادعا می‌گویند ما! هی ما از «انقلاب سفید» آمدیم آقا کواچین «انقلاب سفید»؟! پدر مردم را در آوردند! آقا من معلم خدا می‌داند که من رنج می‌برم من معلم از این دهات من معلم از این شهرستان‌های دور افتاده از این قم بدبخت (گریه‌ی حضار) من معلم از گرسنگی خوردن مردم از وضع زراعت مردم آقا فکری بکنید برای این مملکت فکری بکنید برای این ملت هی فرض روی فرض بیاورید! هی نوکر بشوید. البته دلار نوکری هم هست دلارها را شمامی خواهید استفاده کنید، نوکریش را ما بکنیم اگر ما زیر اتومبیل رفتیم کسی حق ندارد به آمریکایی‌ها بگوید بالای چشمت ابرو! لکن شماها استفاده‌اش را بکنید. مطلب این طور است نباید گفت اینها را؟ آن آقایانی که می‌گویند که باید خفه شد، اینجا هم باید خفه شد؟ اینجا هم خفه بشویم ما را بفروشند و خفه بشویم! قرآن ما را بفروشند و خفه بشویم والله گناهکار است کسی که دادزند؛ والله مرتکب کبیره است کسی که فریاد نکند. (گریه‌ی شدید حضار). ای سران اسلام به داد اسلام برسید. (گریه‌ی حضار) ای علمای نجف به داد اسلام برسید. (گریه‌ی حضار) ای علمای قم به داد اسلام برسید. رفت اسلام (گریه‌ی شدید حضار) ای ملل اسلام ای سران ملل اسلام ای رؤسای جمهور ملل اسلامی ای سلاطین ملل اسلامی ای شاه ایران به داد خودت برس به دادهمی ما برسید. ما زیر چکمه‌ی آمریکا برویم چون ملت ضعیفی هستیم! چون دلار نداریم! آمریکا از انگلیس بدتر؛ انگلیس از آمریکا بدتر؛ شوروی از هردو بدتر؛ همه از همه بدتر؛ همه از همه پلیدتر. اما امروز سر و کار ما با این خبیث‌هاست با آمریکا است رئیس جمهور آمریکا بداند؛ بداند این معنا را که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما. امروز منفورترین افراد بشر است پیش ملت ما. یک همچو ظلمی به دولت اسلامی کرده است امروز قرآن با او خصم است ملت ایران با او خصم است دولت آمریکا بداند این مطلب را. ضایعش کردند در ایران خراب کردند او را در ایران برای مستشارها مصونیت می‌گیرید؟! بیچاره و کلا- داد زدند آقا از این دوست‌های ما بخواهید به ما این قدر تحمیل نکنند، ما را نفروشید، ما را به صورت مستعمره در بیاورید، کی گوش داد به اینها؟ از «پیمان وین یک ماده را اصلش ذکر نکرده‌اند! ماده‌ی ۳۲ ذکر نشده است من نمی‌دانم آن ماده چه است من که نمی‌دانم رئیس مجلس هم نمی‌داند، و کلا هم نمی‌دانند. نمی‌دانند که قبول کردند طرح را! طرح را قبول کردند، طرح را امضا کردند، تصویب کردند، اماده‌ای اقرار کردند که ما اصلاً نمی‌دانیم چیست آنها هم لا بد امضا نکردند، آن‌عده‌ی دیگر بدتر از اینها بودند. یک عده جهال‌اند اینها. رجال سیاسی ما، صاحب منصب‌های بزرگ ما، رجال سیاسی ما، یکی بعد از دیگری را کنار می‌گذارد! الآن در مملکت ما به دست رجال سیاسی که وطن‌خواه باشند، چیزی نیست در دست آنها چیزی نیست ارتش هم بداند، یکتان را بعد از دیگری کنار می‌گذارند. دیگر برای شما آبرو گذاشتند؟ برای نظام شما آبرو گذاشتند که یک سرباز آمریکایی بر یک ارتشبد ما مقدم است! یک آشپز آمریکایی بر یک ارتشبد ما مقدم شد. در ایران دیگر برای شما آبرو باقی ماند؟ اگر من بودم استعفا می‌کردم اگر من نظامی بودم استعفا می‌کردم من این ننگ را قبول نمی‌کردم اگر من وکیل مجلس بودم استعفا می‌کردم باید نفوذ ایرانی‌ها قطع بشود! باید مصونیت برای آشپزهای آمریکایی برای مکانیک‌های آمریکایی برای اداری‌های آمریکایی اداری و فئیش مأمورین کارمندان اداری کارمندان فنی برای خانواده‌هایشان مصونیت باشد، لکن آقای قاضی در حبس باشد! آقای اسلامی را با دستبند ببرند این طرف و آن طرف این خدمت‌گزارهای اسلام علمای اسلام در حبس باید باشند؛

وعاظ اسلام در حبس باید باشند. طرفداران اسلام باید در بندرعباس حبس باشند، برای این که این‌ها طرفدار روحانیت هستند؛ خودشان یا روحانی‌اند یا طرفدار روحانی تاریخ ایران دست مردم دادند اینها! سند) به دست دادند که معلوم شد رفاه حال این ملت به این است که قطع نفوذ روحانین بشود! یعنی چه رفاه حال ملت به این است که قطع ید رسول‌الله از این ملت بشود؟! روحانیون خودشان چیزی نیستند که روحانیون هر چه دارند از رسول‌الله است باید قطع ید رسول‌الله از این ملت بشود! اینها این را می‌خواهند؛ این را می‌خواهند تا اسرائیل به دل‌راحت هر کاری این‌جا بکند؛ تا آمریکا به دل‌راحت هر کاری می‌خواهد بکند. آقا تمام گرفتاری ما از این آمریکاست تمام گرفتاری ما از این اسرائیل است اسرائیل هم از آمریکاست این و کلا هم از آمریکا هستند. این وزرا هم از آمریکاهستند. همه تعیین آنهاست اگر نیستند، چرا نمی‌ایستند در مقابلش داد بزنند؟ من الآن حافظه‌ام درست نیست نمی‌توانم بفهمم مطلب را خوب الآن در حال انقلاب هستم در یک مجلس از مجالس سابق که مرحوم مدرس مرحوم آسیدحسن مدرس در آن مجلس بود، اولتیماتومی از دولت روس آمد به ایران که اگر فلان قضیه را انجام ندهید - که من حالا هیچی از آن را یادم نیست - ما از فلان‌جا که قزوین ظاهراً بوده است می‌آیم به تهران و تهران را می‌گیریم دولت ایران هم فشار آورد به مجلس که باید این را تصویب کنید. یکی از مورخین مورخین آمریکایی می‌نویسد که یک روحانی با دست لرزان آمد پشت تریبون ایستاد و گفت آقایان حالا - که بناست ما از بین برویم چرا به دست خودمان برویم رد کرد. مجلس به خاطر مخالفت او جرأت پیدا کرد و رد کرد و هیچ غلطی هم نکردند. روحانی این است یک روحانی توی مجلس بود، نگذاشت آن قلدر شوروی را، روسیه‌ی سابق را، یک دولت را پیشنهاد اولتیماتومش رایک روحانی ضعیف یک مشت استخوان رد کرد! آنها می‌بینند نباید روحانی باشد؛ قطع ید روحانی باید بکنند تا به آمال و آرزوی خودشان برسند. من چه بگویم این قدر انباشته است مطالب این قدر مفساد در این مملکت زیاد است که من با این حال با این سینه‌ام با این وضع نمی‌توانم عرضی بکنم نمی‌توانم مطالب را به آن مقداری که می‌دانم به عرض شما برسانم لکن شما موظفید به رفقایان بگویید. آقایان موظف‌اند ملت را آگاه کنند. علماموظف‌اند ملت را آگاه کنند. ملت موظف است که در این امر صدا در بیاورد. با آرامش عرض برساند، به مجلس اعتراض کند، به دولت اعتراض کند که چرا یک همچو کاری کردید؟ چرا ما را فروختید؟ مگر ما بنده‌ی شما هستیم شما که وکیل ما نیستند! وکیل هم بودید، اگر خیانت کردید به مملکت خودبخود از وکالت بیرون می‌روید. این خیانت به مملکت است خدایا، اینها خیانت کردند به مملکت ما. خدایا، دولت به مملکت ما خیانت کرد؛ به اسلام خیانت کرد؛ به قرآن خیانت کرد. وکلای مجلسین خیانت کردند، آنهایی که موافقت کردند با این امر، وکلای مجلس «سنا» خیانت کردند. این پیرمردها، وکلای مجلس شورا، آنهایی که رأی دادند، خیانت کردند به این مملکت اینها وکیل نیستند. دنیا بدانند اینها وکیل ایران نیستند! اگر هم بودند من عزلشان کردم از وکالت معزولند. تمام تصویب‌نامه‌هایی که تا حال نوشته‌اند، تمامش غلط است از اول مشروطه تا حالا به حسب نص قانون به حسب نص قانون را که قبول دارند، به حسب نص به حسب نص قانون به حسب اصل دوم متمم قانون اساسی تا مجتهدین نظارت نکنند در مجلس قانون هیچی نیست کدام مجتهد نظارت می‌کند حالا؟ باید قطع کرد دست روحانین را! اگر پنج تا ملا-توی این مجلس بود، اگر یک ملا-توی این مجلس بود، تو دهن اینها می‌زد! نمی‌گذاشت این کار بشود. من به آنهایی که مخالفت کردند، این حرف را دارم به آنها، که چرا خاک به سرت نریختی چرا پا نشدی یقه‌ی این مرد که را بگیری همین من مخالفم وهی تعارف و این همه تملق! مخالفت این است! باید هیا هو کنید؛ باید بریزید وسط مجلس به هم پیرید که نگذرد این مطلب به صرف اینکه من مخالفم درست می‌شود؟! خوب می‌بینید که می‌گذرد! باید نگذارید یک همچو مجلسی وجود پیدا کند. از مجلس بیریدشان بیرون ما این قانونی که گذراندند، به اصطلاح خودشان قانون نمی‌دانیم ما این مجلس را مجلس نمی‌دانیم ما این دولت را دولت نمی‌دانیم اینها خائنند به مملکت ایران خائنند! خداوندا!، امور مسلمین را اصلاح کن (آمین حضار) خداوندا! دیانت مقدسه‌ی اسلام را عظمت به آن عنایت فرما. (آمین حضار) خدایا! اشخاصی که خیانت می‌کنند به این آب و ملک خیانت می‌کنند به اسلام خیانت می‌کنند به قرآن آنها را نابود کن (آمین حضار) در همان روز نیز

آیت‌الله شریعتمداری در یک سخنرانی قانون «مصونیت مستشاران نظامی یک کشور خارجی را لطمه به استقلال مملکت دانست و آن را «خلاف قوانین اسلامی و قانون اساسی اعلام کرد. آیت‌الله نجفی نیز طی یک سخنرانی ضمن تجلیل از فاطمه‌ی زهرا، سلام‌الله علیها، به تشریح پی‌آمدهای لایحه پرداخت چون حال مزاجی آیت‌الله مناسب نبود و دچار ضعف شد، بیانیه‌ای که از قبل توسط ایشان تهیه شده بود، قرائت گردید. در این بیانیه آیت‌الله نجفی از تصویب «غیرمشروع مصونیت مستشاران آمریکایی اظهار تأسف کرده بودند و آن را قانون منحوسی دانستند که مجدداً در ایران احیا شد و از این که در شرایطی که ملت‌های عقب‌افتاده در حال احراز استقلال هستند، چنین قانونی تصویب می‌شود اظهار تعجب کردند و آن را «رجوع به قهقرا و ارتجاع سیاه تفسیر» کردند. آیت‌الله نجفی در قسمتی از بیانیه‌ی خود «از عموم طبقات ملت ایران استمداد» خواستند که «بیش از این صبر و تحمل نکنند و برای حفظ دین و استقلال مملکت خود اعتراض و انزجار خود را ابراز نمایند» و از مردم خواستند تا «از دولت آمریکا و دست‌نشانده‌ی او اسرائیل اظهار تنفر نمایند. امام خمینی بیانیه‌ای نیز در محکومیت لایحه‌ی مصونیت مستشاران صادر و منتشر نمودند. هیئت مولفه‌ی اسلامی که بعد از واقعه‌ی فیضیه تشکیل یافت توان خود را در توزیع این اطلاعیه در تهران نشان داد. در مدت کوتاهی اعلامیه سرتاسر تهران خصوصاً در شمال شهر تهران پخش شد. ساواک فردای آن روز گزارش داد: «شب گذشته (۹/۸/۴۳) اعلامیه‌هایی به امضای آیت‌الله خمینی مبنی بر اعتراض به تصویب قانون مصونیت مستشاران آمریکایی به تعداد زیادی در شهر تهران پخش و در اغلب منازل ریخته شده است» شب بعد نیز مجدداً اعلامیه‌ی حضرت امام در نقاطی از تهران پخش شد. و فردای آن روز یعنی یازدهم آبان نیز اعلامیه «به صورت کتابچه در تهران منتشر گردید. پس از انتشار سخنرانی امام خمینی «روحانیون مخالف روی منابر شروع به سخنرانی علیه دولت و لایحه‌ی اخیر مصونیت مستشاران آمریکایی نموده و به قول ساواک مشغول تحریک افکار عمومی شدند. انفعال نخست‌وزیر: به دنبال افشاگری و سخنان مهیج و اعلامیه صریح امام خمینی و توزیع گسترده آن در تهران اقدام ننگینی که رژیم در صدد مخفی نگه داشتن آن بود، آشکار شد و موجی از انتقاد را علیه رژیم به راه انداخت شاه به منصور دستور داد تا به توجیه لایحه بپردازد و آن را عملی عادی و بی‌اهمیت جلوه بدهد. منصور مصلحت را در آن دید تا به مجلس سنا بیاید و با ایراد سخنانی اقدام رژیم را بی‌اهمیت جلوه دهد. وی روز نهم آبان به مجلس آمد و به دروغ‌گویی پرداخت او در این سخنرانی گفت «بنده متأسفم که از چند روز گذشته مسائلی به گوش خورده که بسیار تأسف آور است و بسیار تأثیرانگیز... محال و ممتنع است که کسانی یافت شوند که میزان وطن‌پرستی آنها و میزان علاقه‌ی آنان به مملکت از شاهنشاه ایران و مجلسین ایران و دولت و مردم واقعی ایران بیشتر باشد». وی در این سخنرانی مدعی شد که مصونیت نیروهای نظامی در بسیاری از کشورها قانونی است وی با گفتن یک دروغ بسیار بزرگ و آشکار گفت در این لایحه «حتی مصونیت مدنی برای مستشاران آمریکایی در خدمت ارتش ایران اعطا نشده» وی در دروغ بزرگ دیگری مدعی شد: «این امتیاز فقط به رئیس و اعضای هیئت مستشاری داده شده و شامل خانواده و کارمندان غیرفنی هیئت مستشاری نخواهد بود. او با یک دروغ دیگر گفت این لایحه فقط یک «مصونیت ناقص یعنی مصونیت در حین انجام وظیفه است منصور در ادامه‌ی صحبت خود با کنایه به امام خمینی اعتراض معظم‌له را نظریاتی که به وسیله‌ی ستون‌های پنجمی که شاید غیر مرئی باشند و بعضی از آنها هم متأسفانه شناخته شده‌اند»، اعلام کرد. دروغ‌های واضح منصور برای هر کس که یک مرتبه قرارداد وین را مطالعه کرده بود، آشکار بود. خود منصور نیز لیسانس حقوق را از دانشگاه تهران گرفته بود و شاید این اندازه از حقوق بین‌المللی اطلاع داشت که مرتکب چنین بیانات خلاف واقع نشود؛ ولی چون به تنگ آمده بود در مجلس سنا به جفنگ آمد. دروغ‌های منصور نگرانی مقامات آمریکا را برانگیخت مشاور سیاسی سفارت آمریکا، مارتین اف هرز، روز ۱۱ آبان خواستار یک ملاقات فوری با منصور شد. در این ملاقات هر سه دروغ فوالذکر به منصور تذکر داده شد. منصور با کمال تعجب «تمامی آنچه را که گفته بود، پس گرفت و چند دروغ نیز به مشاور سیاسی سفارت گفت وی ادعا کرد در سخنرانی خود «به وضوح گفته بود که این مطلب شامل مسئولیت‌های مدنی می‌گردد» و در مورد شمول اعضای هیئت گفت «منظور او فقط آن بود که

کارمندان ایرانی این هیئت‌ها نمی‌توانند از چنین مصونیت‌هایی بهره‌مند شوند.» وی در نهایت به‌نماینده‌ی سفارت گفت «به هیچ وجه نباید بحث علنی بیشتری درخصوص این موضوع به عمل آید.» در واقع رژیم شاه که در مقابل افشاگری‌های امام خمینی به استیصال رسیده بود تنه‌ایک راه را در مقابل خود می‌دید: دروغ و باز هم پنهان‌کاری در مقابل مردم و تسلیم درمقابل خواست آمریکا.

منبع: www.irdc.ir

لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی

لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی نویسنده: اکبر فلاحی چکیده: بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰، رژیم فرصت را برای اجرای اصلاحات مهیا دید. در آن زمان مرجعیت میان چند عالم تقسیم شده بود و مرجعیتی واحد در مقابل شاه وجود نداشت شاه هم تلاش کرد تا از شکل‌گیری مرجعیت واحد در ایران جلوگیری نماید و مرجعیت را به خارج ایران منتقل کند؛ به همین دلیل با ارسال پیامی به آیت‌الله حکیم رحلت آیت‌الله بروجردی را به وی تسلیت گفت بنابراین تصور رژیم بر آن بود که پس از رحلت آیت‌الله بروجردی روحانیت توان مقابله با اصلاحات را ندارند. «همچنین» تصور رژیم بر این بود (که مفاد لایحه مورد تأیید روشنفکران قرار گرفته و آن را نشانه‌ای از حرکت مترقیانه‌ی رژیم تلقی می‌کنند و اگر مخالفتی از جانب جریان‌های مذهبی - روحانیت و مردم - مشاهده شود، می‌توان با استفاده از حمایت روشنفکران و دانشگاهیان آن را خنثی کرد). با توجه به این شرایط رژیم در تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۴۱ در جراید با تیتراژ درشت خبر تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را منتشر کرد. سال‌های آغازین دهه‌ی چهل شاهد تحولاتی در عرصه‌ی سیاست‌های داخلی و خارجی ایران هستیم که چشم‌انداز سیاسی کشور را به سرعت و به گونه‌ای شگفت‌انگیز تا سرنگونی رژیم پهلوی تغییر داد. افت و خیزهای دو دهه‌ی پیش از انقلاب در حیات سیاسی و اجتماعی ایران موجب نمودهای دوگانه و متضادی میان درخواست‌های نیروهای اجتماعی و نظام سیاسی شد. بعد از سقوط رضاشاه محمدرضا پهلوی گام جدیدی در غرب‌گرایی کشور برداشت وی نیز همانند پدر، موفقیت در غرب‌گرایی را موقوف بر آماده‌سازی محیط اجتماعی و دگرگونی ارزش‌های حاکم بر جامعه‌ی دینی می‌دانست این طرح‌ها در اصل برای جلب و حمایت و خوشایند رهبران آمریکا طراحی و تنظیم شده بود و به نظر آنها می‌توانست منشأ تحول در جامعه‌ی ایران باشد. چنان‌که تجربه‌ی چند دهه‌ی قبل نشان می‌دهد که نوسازی با سکولاریسم همراه می‌باشد، در نتیجه تجربه‌ای عینی و موفق از آمیختگی دین و نوسازی و لحاظ کردن معیارها و آموزه‌های دینی در روند نوسازی - آن چنان که در ادبیات اقتصادی و سیاسی غرب مطرح شده است - دیده نشده است لذا غالب رژیم‌های سیاسی به سکولاریسم روی آوردند. این موضوع پارادوکسی را در حکومت‌ها پدید می‌آورد که به جامعه سرایت کرده و منجر به ظهور بحران هویت در سطوح مختلف اجتماعی می‌گردد. در چنین شرایطی سیاستگذاران و متولیان قدرت تهاجم گسترده‌ای را به حوزه‌ی دین آغاز می‌کنند و هنجارها، ارزش‌ها و هویت جمعی را (که از دین الهام می‌گیرند) هدف قرار می‌دهند. به تعبیری دیگر می‌توان گفت که این اصلاحات غرب‌مدارانه از دو جهت به پیدایش بحران اجتماعی می‌انجامد: نخست این که الگوهای اقتصادی تجویز شده از خارج از مرزها، با شیوه‌های سنتی تولید و مصرف و نیز با بافت فرهنگی جامعه‌ی ایران همخوانی نداشت دوم آنچه رژیم سیاسی را در ابتدا نسبت به اجرای اصلاحات راغب ساخته بود، جنبه‌ی توسعه‌ی سیاسی و دموکراتیزه کردن کشور بود که سرانجام روند نوسازی را بدون پرداختن به این متغیر اساسی آغاز نمود و نیروهای اجتماعی را، که خواستار گسترش فعالیت‌های سیاسی بودند، به تقابل نظام سیاسی کشاند. هدف آمریکا نیز از اجرای اصلاحات در کشورهای جهان سوم جلوگیری از انتخابات چپ‌گرایانه و کمونیستی و هدف رژیم تحکیم پایه‌های قدرت و مشروعیت خویش بود؛ لذا به دلایلی که قبلاً بیان شد اصلاحات رژیم که خاستگاه بیرونی داشت و مطابق با ارزش‌های جامعه‌ی ایران نبود، واکنش جامعه‌ی ایران را به رهبری علما برانگیخت و روحانیت در مقابل تغییر و دگرگونی ارزش‌های اسلامی به مقابله با رژیم برخاستند و چالشی بزرگ

میان رژیم و ملت بروز کرد؛ بنابراین می‌توان گفت که «مهمترین عاملی که بروز شرایط انقلابی را تشدید می‌کند و تحولات سیاسی اجتماعی را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید، تضاد میان ارزش‌های مسلط بر سیستم سیاسی و ارزش‌های حاکم بر گروه‌های جامعه است ارزش‌های مشترک شامل مسائلی است از قبیل عقاید مذهبی اسطوره‌ای اجتماعی نظام‌های اخلاقی آداب و سنن ملی موجودات و تخیلات فوق طبیعی و ایده‌آل‌ها و بسیاری از اعتقادات دیگر...» بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰، رژیم فرصت را برای اجرای اصلاحات مهیا دید. در آن زمان مرجعیت میان چند عالم تقسیم شده بود و مرجعیتی واحد در مقابل شاه وجود نداشت شاه هم تلاش کرد تا از شکل‌گیری مرجعیت واحد در ایران جلوگیری نماید و مرجعیت را به خارج ایران منتقل کند؛ به همین دلیل با ارسال پیامی به آیت‌الله حکیم رحلت آیت‌الله بروجردی را به وی تسلیت گفت بنابراین تصور رژیم بر آن بود که پس از رحلت آیت‌الله بروجردی روحانیت توان مقابله با اصلاحات را ندارند. «همچنین (تصور رژیم بر این بود) که مفاد لایحه مورد تأیید روشنفکران قرار گرفته و آن را نشانه‌ای از حرکت مترقیانه‌ی رژیم تلقی می‌کنند و اگر مخالفتی از جانب جریان‌های مذهبی - روحانیت و مردم - مشاهده شود، می‌توان با استفاده از حمایت روشنفکران و دانشگاہیان آن را خنثی کرد». با توجه به این شرایط رژیم در تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۴۱ در جراید با تیر درشت خبر تصویب لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی را منتشر کرد. این لایحه چند موضوع محوری داشت که عبارت بودند از: ۱- قید اسلام از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان برداشته و در مراسم سوگند به امانت و صداقت به جای قرآن «کتاب آسمانی آورده شده بود؛ ۲- تساوی کامل حقوق زن و مرد و شرکت زنان در انتخابات در ضمن اهداف اصلی رژیم را از تصویب این لایحه می‌توان در این موارد خلاصه کرد: ۱- در یک زورآزمایی با روحانیت و هواداران مذهبی‌شان برای همیشه آنان را کنار گذارد و به محافظه‌کاری اجباری خود در برابر مراجع دینی پایان دهد، با توجه به این که زمان مناسبی فراهم شده بود؛ ۲- با حذف مذهب رسمی و قید سوگند به قرآن به گروه‌های صاحب نفوذ چون بهائیان که عملاً سیاست کشور را در دست داشتند، فرصت اعلام موجودیت دهد؛ ۳- با عنوان کردن آزادی زنان دلایل عقب‌ماندگی و محرومیت گذشته‌ی آنها را به اسلام و قانون اساسی نسبت دهد؛ ۴- آخرین مانع پیوستگی کامل به غرب را از میان بردارد. با نگاهی به پیام و سخنرانی‌های امام خمینی دلایل مخالفت ایشان با این تصویب‌نامه روشن می‌شود که در اینجا به ذکر برخی از این دلایل پرداخته می‌شود. «در تعطیلی طولانی مجلسین دیده می‌شود که دولت اقداماتی را در نظر دارد که مخالف شرع اقدس و مباین صریح قانون اساسی است الغای شرط «اسلام در انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده که در قانون مذکور قید کرده و تبدیل قسم به قرآن مجید را به کتاب آسمانی، تخلف از قانون مذکور است و خطرهای بزرگی برای اسلام و استقلال مملکت دارد... این کشور، قانون اساسی‌اش قانون امام جعفر صادق است و باید تا موقع ظهور امام زمان این قانون باقی بماند...» مع‌الاسف با آن که به آقای اسدالله علم در این بدعتی که می‌خواهد در اسلام بگذارد تنبه دادم و مفاسدش را گوشزد کردم .. آقای اسدالله علم گمان کرده با تبدیل کردن قسم به قرآن مجید، به «کتاب آسمانی ممکن است قرآن کریم را از رسمیت انداخت و اوستا و انجیل و بعضی کتب ضاله را به جای آن قرار داد... تشبث به الزامات بین‌المللی برای سرکوبی قرآن کریم و اسلام و قانون اساسی و ملت جرم بزرگ و «ذنب لا- یغفر» است . «انتظار ملت مسلمان آن است که با امر اکید، آقای علم را ملزم فرمایید از قانون اسلام و قانون اساسی تبعیت کند و از جسارتی که به ساحت مقدس قرآن کریم نمود استغفار نماید...» «خطری متوجه دین شده است قابل اغماض نیست و لذا به تمام معنی باید مسلمانان را جدیت نمایند تا این غائله دفع شود». «این قانون که می‌خواهند در مملکت شیوع بدهند... آقای علم بدانند که مردم از پای نمی‌نشینند تا لایحه لغو شود». «اگر این دفعه مردم عصبانی شوند، دیگر ما جلوی آنها را نمی‌توانیم بگیریم حتی سر نیزه هم جلوی آنها را نمی‌تواند بگیرد و اگر درست نشود من خودم به تنهایی راه می‌افتم و هر چه پیش آید بیاید...» «اینها می‌خواستند با تصویب لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی و الغای شرط اسلام از رأی‌دهنده و انتخاب‌شونده مقدرات مسلمین را به دست غیرمسلمانان مانند یهودی‌های بهایی بسپارند... ما حاضر نیستیم استان‌های این کشور تحت تصرف بهایی‌نماهای یهود در آید...».

امام خمینی که با درایت و هوشیاری متوجه عواقب این اقدامات رژیم شدند برای مقابله با اقدامات رژیم شیوه‌ی مبارزاتی حساب شده‌ای را به مرحله‌ی اجرا درآوردند: الف امام خمینی تلاش کرد تا میان علمای طراز اول حوزه یک نوع وحدتی ایجاد کنند و آنها را متحد و یک نظر در مقابل رژیم قرار دهند. به همین جهت به پیشنهاد امام جلسه‌ای با حضور علمای طراز اول حوزه در منزل آیت‌الله حائری تشکیل شد و در آن جلسه علمایی چون آیت‌الله گلپایگانی آیت‌الله شریعتمداری آیت‌الله محقق داماد حضور داشتند. آنها پس از تبادل نظر، تصمیمات زیر را اتخاذ کردند: - طی تلگرافی به شاه مخالفت مراجع و علما را با لایحه اعلام داشته و لغو فوری آن درخواست شود؛ - علمای تهران و شهرستان‌ها را در جریان قضایا قرار دهند؛ - هفته‌ای یک بار جلسه‌ای برای تبادل نظر و مشورت با هم برگزار کنند. این جلسه از دو بُعد حائز اهمیت بود: اولاً از نفوذ شاه جلوگیری شد و یک مرجعیت واحد را در مقابل شاه قرار داد. ثانیاً باعث نزدیکی نظرات روحانیون به همدیگر گردید. در پی این تلاش‌ها بود که منابر و مجالس مذهبی به کانونی برای مبارزه با این اقدام رژیم تبدیل شد. ب امام خمینی در صدد بودند که مبارزه علیه رژیم فراگیر شود و با کشاندن مبارزه در میان قشرها مختلف و دعوت آنها به مبارزه رژیم را تحت فشار قرار دهند. در راستای تحقق این هدف امام ضمن سخنرانی با ارسال نامه‌هایی به شهرستان‌ها، از علما و مردم دعوت کردند تا در مقابل لایحه موضع‌گیری کنند. هدف امام آگاهی‌قشرهای ملت بود. مأمورین ساواک در گزارشات خود، فعالیت‌ها و مبارزات امام خمینی را علیه لایحه موضع‌گیری کنند. هدف امام آگاهی‌قشرهای ملت بود. در مجالس و محافل روحانیون شرکت نموده (اظهار داشته‌اند): ۱- اخیراً علمای قم از جمله آیت‌الله خمینی در مجالس درس خود، طلاب و مردم را تحریک و تشویق بر علیه دولت می‌نمایند و ضمن تهیه‌ی تلگرافاتی به مرکز، که نمونه‌ی آن به ضمیمه تقدیم می‌گردد، باعث اخلاص نظم در قم را فراهم ساخته ۲- (نشریاتی از طرف طبقه‌ی روحانی و علما به شهرستان‌ها نیز سرایت کرده در شهرستان‌های قم مشهد، تبریز، اصفهان و عده‌ای از طلاب در مساجد بر علیه اقدامات دولت مردم را تحریک و تشویق می‌نمایند) همچنین مأمورین ساواک در توصیف حمایت‌های مردمی از نهضت روحانیون این چنین گزارش می‌دهند: «صبح روز ۲/۹/۴۱ عده‌ای از طبقات مختلف تهران روحانیون بازاریان کارگران اصناف آذربایجانی مقیم تهران دانشجویان به قم رفته در منزل آیت‌الله شریعتمداری گلپایگانی خمینی شهاب‌الدین نجفی شاهرودی اجتماع کرده و پشتیبانی خود را از مبارزات روحانیون اعلام داشتند و وفاداری خود را به ادامه‌ی مبارزات اعلام کردند». به دنبال فراگیر شدن مبارزه در میان قشرهای مختلف و مقاومت علما و مردم در برابر اقدام غیر قانونی و غیر شرعی دولت علم مجبور به عقب نشینی شد و لغو لایحه را اعلام کرد؛ اما امام خمینی این اقدام دولت را کافی ندانست و از دولت می‌خواهد لغو لایحه را رسماً در جراید کشور اعلام نماید و گرنه مبارزه ادامه خواهد داشت سرانجام دولت مجبور می‌شود که رسماً لغو تصویب‌نامه را در جراید رسمی کشور اعلام نماید. دولت علم برای کمرنگ نشان دادن مبارزه‌ی امام خمینی (در حالی که مبارزات امام خمینی کوبنده‌تر و گسترده‌تر بود) در تلگرافی که برای علمای قم می‌فرستد (آقایان شریعتمداری و گلپایگانی و مرعشی نجفی تعمداً امام فراموش می‌شود و سعی دارد تا با این عمل از مطرح شدن امام خمینی به عنوان یک چهره‌ی مبارز جلوگیری کند. در پایان ماجرا، امام خمینی از قشرهای مختلف که در این مبارزه روحانیت را همراهی کرده‌اند، تشکر کرد و بر بیداری و هوشیاری مردم در مقابل توطئه‌های آینده تأکید نمود: «لازم است متذکر شوم که مسلمین باید بیش از پیش بیدار و هوشیار بوده مراقب اوضاع و مصالح اسلام باشند و صفوف خود را فشرده‌تر کنند که اگر خدای نخواست دست‌های ناپاکی به سوی مقدسات آنها دراز شود قطع کنند». در پایان قضیه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی امام خمینی که قبلاً در میان خواص و شاگردان خویش شناخته شده بود به عنوان یک مرجع و رهبری مبارز مطرح شد؛ شخصیتی در اوج اجتهاد، مدرّس فلسفه و دانا به علم کلام و اخلاق و عرفان مبارزی واقف به اصول مبارزه و کار دسته‌جمعی که در گفته‌ها و نوشته‌هایش هندسه‌ی سیاسی اجتماعی اسلام را با زبانی بسیار همه فهم و در عین حال دقیق ترسیم کرد. ایشان حوادث سیاسی روز را به دقت دنبال و توانایی به راه انداختن جریانات پویا و جوشان رادار بود. وی با ایجاد هماهنگی و سازماندهی میان علما و مردم حوزه را در

جلوی دولت قرار داد؛ تا آن جا که از زمان مشروطیت و انزوای روحانیت از صحنه‌ی سیاست نخستین بار بود که روحانیت به این شکل به رویارویی مستقیم و همه جانبه با دولت برمی‌خاست امام در این مبارزه مبنای برخوردها را حق نظارت روحانیون بر مصوبات مجلس دانست که در اصل دوم متمم قانون اساسی ذکر شده بود. حرکت امام در اوضاع ملت‌هت ایران آن زمان موجب گردید که انرژی انقلاب ملت که از سال ۳۹ به خروش آمده بود و در بحران هویت رهبری دست و پا می‌زد، پشت سر امام و مذهب و روحانیت گرد آمدند. از این رو از نیمه‌ی دوم سال ۴۱ به دنبال قضیه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی تمامی اذهان ملت و دولت متوجه قم و امام گردید. البته مبارزه‌ی امام خمینی در برابر اقدام دولت علم - همان‌طور که از متن پیام‌ها و تلگراف‌های ایشان مشخص است - متوجه عملکرد غیرقانونی و غیرشرعی دولت بود و شخص شاه هدف مبارزات نبود؛ ولی در مراحل بعد با ورود شخص شاه به عرصه و اصرار رژیم به ادامه‌ی سیاست‌های ضداسلامی نوک پیکان مبارزات امام خمینی متوجه شخص شاه و سرنگونی رژیم شد. منبع: www.irdc.ir

وسایل و شیوه‌های ارتباط امام خمینی از نجف با ایران

وسایل و شیوه‌های ارتباط امام خمینی از نجف با ایران چکیده: وجود عتبات عالیات در عراق باعث شده در طول تاریخ پیوندهای معنوی محکمی میان ملت ایران و عراق برقرار باشد و به طور مستمر زائرین زیادی به قصد زیارت این اماکن مقدس عازم کشور عراق شوند. در سال‌های مبارزه این زوار نقش بسیار مهمی در انتقال پیام‌های امام به داخل ایران ایفا کردند. یکی از مزایای این کانال این بود که به صورت مستمر برقرار بوده و ساواک به راحتی نمی‌توانست این کانال را کنترل یا محدود نماید... سفر مبارزان داخل کشور به نجف یاران امام در داخل کشور از طریق غیر قانونی یا سفر به کشور دیگر و بعد رفتن به عراق و یا از طریق مراسم حج به نجف می‌رفتند. زوار عتبات وجود عتبات عالیات در عراق باعث شده در طول تاریخ پیوندهای معنوی محکمی میان ملت ایران و عراق برقرار باشد و به طور مستمر زائرین زیادی به قصد زیارت این اماکن مقدس عازم کشور عراق شوند. در سال‌های مبارزه این زوار نقش بسیار مهمی در انتقال پیام‌های امام به داخل ایران ایفا کردند. یکی از مزایای این کانال این بود که به صورت مستمر برقرار بوده و ساواک به راحتی نمی‌توانست این کانال را کنترل یا محدود نماید: «اطلاعات واصله حاکی است توسط عده‌ای از زوار که جهت زیارت به عراق می‌روند مبالغ زیادی همراه با پیام‌ها جهت خمینی برده می‌شود و همچنین بعضی از زوار در مراجعت از عراق، اعلامیه‌ها و نوارهای متعددی از خمینی به ایران می‌آورند». این راه ارتباطی در سال ۵۷ تا آن حد نقش مؤثری در پیوند امام با ایران داشت که ساواک نسبت به این ارتباط هشدار داد: «خمینی به طور مرتب با افراد ایرانی سر و کار دارد و مرتباً در تماس بوده و می‌تواند کلیه‌ی نیت خود را به هر ترتیبی که می‌خواهد به وسیله‌ی زوار ایرانی که در حقیقت نقش یک نفر پیک را بازی می‌کنند و این امر در حال حاضر روزانه انجام می‌گیرد عملی کند، در نتیجه لازم است ضمن نفوذ در تشکیلات وی در نجف به وسیله‌ی افراد سازمان اطلاعات و امنیت شهر نجف در هر پوششی که صلاح باشد مواظب این شخص بوده و تماس‌هایی که نامبرده برقرار می‌کند فوراً به ایران منعکس شود تا قبل از وقوع حادثه‌ای از اعمال وی جلوگیری به عمل آید». همچنین با اوجگیری مبارزات ساواک برای محدودیت و کنترل بیشتر به اقدام زبردست زد: - افزایش تعداد افراد ساواک در میان کاروان‌های زوار و افرادی که کاملاً توجیه و به وظایف آشنا باشند. - وسایل و لباس زوار قبل از عزیمت به عراق کاملاً به وسیله مأمورین گمرک و ساواک مورد بازدید قرار می‌گرفت زیرا ساواک می‌دانست این زوار برخی اوقات وجوهات شرعی داخل ایران را به نجف می‌برند و به امام تحویل می‌دهند. - پس از مراجعت زوار از عراق، وسایل و لباس‌ها با دقت خاصی مورد بازدید قرار می‌گرفت تا بدین طریق با کشف اعلامیه و نوارهای امام از ورود آنها به داخل کشور جلوگیری کنند. مسافرت روحانیون نجف به ایران «روحانیون متعهد نجف که از نظر رژیم شاه شناخته شده نبودند هر سال یکی دو بار به ایران سفر می‌کردند. ایشان قبل از سفر به ایران با امام

ملاقات می کردند و نامه‌ها و پیام‌های ایشان را به ایران می‌رساندند. پس از بازگشت از ایران نیز حامل پیام‌ها و نامه‌های ایرانیان برای امام بودند و به این شکل راه ارتباطی خوبی بین امام و مردم ایران به وجود آورده بودند. در میان این روحانیون می‌توان به افراد زیر اشاره کرد: شیخ محمد داور دوست سید صادق خلخالی صالح عراقی شیخ تقی رجایی شیخ موسی قمی حاج شیخ حسن اثنی عشری آیت‌الله زاده حسن سعید، محمد تقی موسوی شیخ هادی ابراهیمی شیخ فضل‌الله کریمی طلاب و مسافران افغانی نیز نقش فعالی در ایجاد ارتباط میان امام و مبارزان داخل کشور داشته‌اند. آنها به دلیل رفت و آمد راحت و آسان میان عراق و ایران به سهولت پیام‌ها، اعلامیه‌ها و نوارهای سخنرانی امام را به داخل کشور منتقل می‌کرده‌اند و همچنین وجوهات شرعی و برخی اخبار داخل ایران را به نجف می‌رسانیده‌اند. رادیو پخش اعلامیه‌ها و پیام‌ها و سخنرانی‌های امام و سایر برنامه‌های مبارزان از طریق رادیو نیز یکی دیگر از شیوه‌های ارتباطی است که در این باره حجة الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی نقش مهمی بر عهده داشته‌است به دلیل اختلافی که رژیم عراق با رژیم ایران داشت به گروه‌های مخالف اجازه می‌داد که از بخش‌های رادیویی استفاده نمایند. روحانیون مبارز از این فرصت استفاده و تلاش کردند با اتخاذ این تاکتیک برنامه‌ای به نام «نهضت روحانیت در ایران را پخش نمایند». ابتدا ربع ساعت ولی بعداً که موج مستقلی به آنها داد شد این برنامه به چهل و پنج دقیقه افزایش یافت این فعالیت هشت سال ادامه داشت و خبرهایی که این رادیو پخش می‌کرد از چند طریق به دستشان می‌رسید: ۱- توسط کسانی که به ایران رفت و آمد داشتند ۲- توسط زائران عتبات ۳- به وسیله‌ی هسته‌های دانشجویی در اروپا که اخبار تلفنی از ایران به آنها گزارش می‌شده و نیز آنها را در اختیار این رادیو قرار می‌داده‌اند. تلفن پست نامه گاهی اوقات مبارزان مستقیماً از طریق تلفن با نجف تماس می‌گرفته‌اند یا از طریق نوشتن نامه با حضرت امام در تماس بوده‌اند. همچنین پیام‌ها و اعلامیه‌های حضرت امام به وسیله‌ی پست به داخل ایران ارسال می‌شده است آقای مصطفی کفاش زاده درباره‌ی نقش تلفن در انتقال پیام‌ها و سخنرانی‌های امام به داخل ایران این چنین می‌گوید: «در شرایطی که انقلاب در حال گسترش یافتن بود، حفظ ارتباط بین رهبری و مردم انقلابی از طریق تسریع در دریافت و تکثیر و توزیع و پخش بیانیه‌ها، پیام‌ها و سخنان امام میسر می‌شد. باید بگویم به فاصله هفت - هشت دقیقه پس از این که امام پیامی می‌فرمودند و یا بیانیه‌ای صادر می‌کردند، برادرانی که در نجف بودند، حجج اسلام آقایان دعایی و فردوسی و مرحوم آقای املائی که از برداران بسیار فعال بودند، به وسیله‌ی تلفن و پیام سخنان امام را به ایران می‌فرستادند و این پیام‌ها و بیانیه‌ها به سرعت ضبط و از تهران به شهرهای دیگر ارسال می‌شد و در سراسر کشور، برادران ما سریعاً به تکثیر و پخش اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها و نوارهای سخنان امام اقدام می‌کردند. گاهی پخش نوارهای تکثیرشده‌ی پیام‌ها و رهنمودهای امام به قدری سریع انجام می‌گرفت که باعث حیرت دشمنان می‌شد و آنها از راه تزویر و حيله گری سعی می‌کردند این سوال را اشاعه دهند که «چطور ممکن است این پیام‌ها را شخص امام فرستاده باشند، در حالی که ظرف یک ساعت پس از ارسال پیام در تهران پخش می‌شود؟» و یا گاهی می‌گفتند: «این امضای امام نیست و به این صورت سمپاشی می‌کردند که بحمدالله اثر و نتیجه‌ای نداشت حفظ سرعت در این کار تنها با استفاده از تلفن راه دور میسر بود. گاهی هم که تلفن کردن از نجف به تهران مشکل می‌شد، پیام و سخنان امام به وسیله‌ی تلفن از نجف به کویت به منزل آیت‌الله مه‌ری می‌رسید و ما از تهران با کویت تماس می‌گرفتیم و پیام را دریافت می‌کردیم گاهی هم پیام از نجف به برخی از برادران در پاریس داده می‌شد و ما پیام را از پاریس می‌گرفتیم در هر صورت این کار به وسیله‌ی تلفن و ضبط تلفنی انجام می‌شد». به دنبال اوجگیری مبارزات و ارتباط مداوم با ایران از طریق تلفن ساواک تلاش کرد که تماس تلفنی بین ایران و عراق محدود گردد و در راستای تحقق این هدف ارتباط تلفنی ایران و عراق به دو کانال محدود گردید و تلاش کرد از طریق اپراتور، تلفن‌های خارج کشور را کنترل نماید و مشخصات تلفن کنندگان به نجف را ضبط می‌کردند. اتوبوس‌های مسافربری رانندگان اتوبوس‌های مسافربری تهران و قم که به عراق رفت و آمد داشته‌اند نیز نقش مؤثری در انتقال پیام‌ها و اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های امام بر عهده داشته‌اند. ارتباط با داخل ایران از طریق دیگر کشورها: ارتباط با ایران از طریق کشورهای کویت افغانستان

پاکستان بحرین امارات عربستان میسر بود؛ از آن جا که بسیاری از این کشورها شیعیان فراوان و حتی ایرانی‌های زیادی دارند لذا مبارزان خارج کشور مرتب با این کشورها رابطه داشتند و پیام‌ها، اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های امام را در میان شیعیان و ایرانیان این کشور پخش و از این طریق به داخل ایران منتقل می‌شده‌اند. دانشجویان مقیم «کشورهای اروپایی و آمریکا»: دانشجویان از طریق رفت و آمد به ایران یا از طریق تلفن و پست پیام‌ها و اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های امام را به داخل ایران انتقال می‌داده‌اند. مراسم حج از آن جا که مراسم حج نیز یکی از کانال‌های مهم ارتباط مبارزان داخل و خارج کشور بوده است در این جا سعی می‌شود که به صورت مفصل‌تری به این موضوع پرداخته شود. مراسم حج در واقع یک نوع میعادگاه و محل تلاقی و برخورد مبارزان داخل و خارج کشور بوده است نمایندگان امام هر ساله در موسم حج به عربستان می‌آمده‌اند و به صورت مخفیانه با نمایندگان مبارزان داخل کشور ارتباط برقرار می‌کرده‌اند. فعالیت‌های مبارزان در این مراسم عبارت بوده‌اند از ۱- ایجاد هماهنگی و آشنایی مبارزان با فعالیت‌های یکدیگر ۲- انتقال اعلامیه‌ها، پیام‌ها، نوارها، جزوات امام به داخل ایران ۳- پخش پیام‌های امام در میان حجاج ایران و سایر کشورها ۴- اخذ وجوهات شرعی از حجاج ۵- رفتن مبارزان داخل کشور از طریق عربستان به نجف بنابراین حضور زائرین خانه‌ی خدا از اکثر کشورهای مسلمان و تجمعات پر ازدحام فرصتی طلایی برای مبارزان به وجود می‌آورده که ضمن پخش اعلامیه‌ها و پیام‌ها امام در میان حجاج سایر کشورها، پیام نهضت و مواضع امام در قبال تحولات جهان اسلام را به گوش دنیای اسلام برسانند. حاج آقا مصطفی خمینی اولین نماینده‌ی امام بودند که در مراسم حج سال ۱۳۴۴ شرکت کرده و با مبارزان داخل کشور ملاقات کرده‌اند. «طبق اظهارات سید عبدالرضا حجازی آقای شیخ مجدالدین محلاتی و آقای مصطفی خمینی پسر آیت‌الله خمینی در مدینه و مکه صحبت‌هایی کرده و تصمیماتی برای ایام محرم گرفته‌اند. ضمناً سید عبدالرضا حجازی اضافه نموده عده‌ای روحانی مخفیانه عازم عراق می‌باشند که با آیت‌الله خمینی ملاقات نموده و دستوراتی بگیرند». «سید مصطفی خمینی از ساعت ۲۴ بالاتر از مقام ابراهیم می‌نشست در این مواقع افرادی که با او ملاقات کرده‌اند عبارت‌اند از شیخ فضل‌الله محلاتی سیدزنجانی شیخ ابوالقاسم نجات شیخ غلامحسین مراغه‌ای و چند نفر دیگر که شناخته نشدند... محلاتی مکرر نزد مصطفی می‌رفت و افرادی را با خودش می‌برد که دست او را ببوسند و چند نفر هم مبالغی به او دادند. شمس ساوجی چند مرتبه مصطفی خمینی را در محل اقامتش ملاقات کرده است» رژیم شاه و مأمورین ساواک برای کنترل فعالیت‌های مبارزان در مراسم حج به اقداماتی دست زده‌اند که عبارت‌اند از: - از همان حج سال ۱۳۴۴ در واکنش نسبت به فعالیت‌های مبارزان سفیر شاه در جده با امیر مکه و مدینه ملاقات و موضوع فعالیت‌های مبارزان در مراسم حج را با آنها در میان گذاشت و از مقامات سعودی درخواست کرد که اجازه ندهند مبارزان هیچ گونه فعالیت‌ی انجام دهند، آنها نیز اطمینان دادند که به هیچ وجه اجازه نخواهند داد که فعالیت‌ی علیه مصالح ایران در مراسم حج صورت گیرد. - ساواک به کلیه‌ی مأمورین خود دستور داد با شناسایی زائرین طرفدار امام خمینی برای آنها گذرنامه صادر نکنند. ساواک در اجرای این نقشه نتوانست کاملاً موفق باشد. - گماردن جاسوس میان کاروان‌ها - مأمورین ساواک در مراسم حج کسانی را که مشغول پخش اعلامیه و جزوات حضرت امام بوده‌اند دستگیر کرده‌اند. از میان دستگیرشدگان می‌توان به شیخ محمدرضا ناصری محمدعلی فقیه خراسانی اشاره کرد. دستگیری آقای ناصری موجب اعتراض و صدور اعلامیه‌ای از سوی طلاب مقیم نجف به رؤسای کشورهای اسلامی مبنی بر انجام اقداماتی برای آزادی ایشان شد. «از ساعت ۲ روز ۱۹/۱۱/۴۹ اعلامیه‌های چاپ نجف اشرف در هشت صفحه به زبان‌های عربی و فارسی به تعداد محدود در منی توزیع که یکی از عاملین آن که خود را به نام محمدعلی فقیه خراسانی فرزند حسین معرفی می‌کرد و از طریق عراق به مکه عزیمت نموده دستگیر و به علت وضع خاص تحویل مقامات امنیتی گردید تا در جده تحویل گرفته و به ایران اعزام شود ضمناً در حدود امکان اعلامیه جمع‌آوری و ضبط شده است.. ضمناً شخص دیگری که در توزیع اعلامیه‌های موصوف دخالت داشته شیخ علی اصغر مروارید است که دارای سوابق بازداشتی و از وعظ افراطی می‌باشد که چون وی قریباً به ایران عزیمت خواهد نمود به نحو غیر محسوس اعلامیه‌های وی به عنوان توزیع اخذ و

اقدام در مورد وی به عمل نیامده است. - بازرسی از وسایل حجاج در موقع برگشت به ایران منبع: www.irdc.ir

اعطای امتیاز کاپیتولاسیون در ازای وام دویست میلیون دلاری!

اعطای امتیاز کاپیتولاسیون در ازای وام دویست میلیون دلاری! نویسنده: موسی موسی پور چکیده: پهلوی دوم برای گرفتن یک وام تسلیحاتی حاضر به احیاء کاپیتولاسیون گردید و در این راه از برکنار کردن نخست‌وزیران غیرفعال هم ابائی نداشت! رای موافق مجلس با اکثریت نسبی انجام شد و رئیس و برخی از نمایندگان غیبت را بر حضور در آن مجلس ترجیح دادند و با بهانه‌های مختلف برای معالجه یا مسافرت! سعی کردند دامان خودشان را از ننگ امضاء کردن قرارداد مذکور مصون نگاه دارند. حق قضاوت کنسولی اگرچه نوعی امتیاز سیاسی مرسوم بین دولتهای ماقبل قرن بیستم بود، اما تصویب آن در سال ۱۳۴۳ توسط دولت و مجلس ایران خبر از یک واپسگرایی غیرقابل قبول داشت. درحالی که رضاشاه پس از به سلطنت رسیدن موضع نسبتاً محکمی در قبال کاپیتولاسیون گرفت، فرزندش برای گرفتن یک وام تسلیحاتی حاضر به احیاء کاپیتولاسیون گردید و در این راه از برکنار کردن نخست‌وزیران غیرفعال هم ابائی نداشت! رای موافق مجلس با اکثریت نسبی انجام شد و رئیس و برخی از نمایندگان غیبت را بر حضور در آن مجلس ترجیح دادند و با بهانه‌های مختلف برای معالجه یا مسافرت! سعی کردند دامان خودشان را از ننگ امضاء کردن قرارداد مذکور مصون نگاه دارند. تصویب لایحه کاپیتولاسیون در ایران یکی از مهمترین زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی و پیدایش مقاومت سیاسی علیه شاه بود و شاید بتوان گفت همه چیز از آنجا شروع شد. امریکا حق نامشروع و نامألوفی را از ملت ایران گرفت که باعث شد چندسال بعد تمامی منافع و حقوق خود را در ایران از دست بدهد. مقاله زیر کاپیتولاسیون را در تاریخ معاصر ایران به اختصار بازگو می‌کند. سابقه کاپیتولاسیون در ایران به اواخر قرن شانزدهم میلادی (۱۵۹۸م) از طریق انگلستان بازمی‌گردد که برادران شرلی در نتیجه مذاکرات شاه‌عباس یکم و انگلستان به سرپرستی هیاتی متشکل از بیست‌وشش اروپایی به ایران آمدند. (i) شاه‌عباس به اتباع کشور انگلستان و سایر مسیحیان آزادی رفت‌وآمد به ایران و توقف در کشور را اعطا کرد، با این قید که جان و مال و مذهب آنان در امان باشد و ضمناً پادشاه ایران متعهد گردید هرگونه مساعدت به مسیحیان بنماید تا آنان مراسم مذهبی خود را در کمال اطمینان و آزادی و به‌طور آشکار انجام دهند و به هر نوع تجارتنی که مایل باشند اشتغال ورزند. (ii) در سال ۱۷۰۸م لوئی چهاردهم همزمان با تصمیم شاه‌سلطان‌حسین صفوی مبنی بر تصرف مسقط نماینده‌ای به ایران فرستاد. (iii) نماینده فرانسه با دادن وعده کمک کشتی‌های فرانسوی به دربار ایران، معاهده‌ای را امضاء نمود. هدف اصلی فرانسویها بازرگانی با ایران بود. سلطان‌حسین در این معاهده به کلیه مسیحیان کاتولیک حق ساختن کلیسا و اجرای آداب و مراسم مذهبی در سراسر ایران داد و نیز مقرر گردید نمایندگان سیاسی و کنسولهای فرانسه از مصونیت برخوردار باشند و از معافیت گمرکی استفاده کنند. پس از بازگشت نماینده، از کشتی‌های فرانسوی خبری نشد و سلطان‌حسین در سال ۱۷۱۵م محمدرضاییگ را به فرانسه فرستاد تا معاهده را تکمیل و امضاء نماید. به موجب این معاهده تکمیلی، به ایرانیان اجازه تجارت در فرانسه و تاسیس کنسولگری در مارسی داده شد. اما محمدرضاییگ به علت دست‌نیافتن به موفقیت در ماموریت، در بین راه خودکشی نمود. در سال ۱۷۲۲م که سلطان‌حسین گرفتار افغانها بود، با هدف کمک گرفتن از فرانسویان طی فرمانی به پادری (Paderi شخصی یونانی‌الاصل که قبلاً مترجم سفارت فرانسه در استانبول بود و با محمدرضاییگ به فرانسه رفته و سپس به اصفهان آمد.) قرارداد ۱۷۱۵ را تصویب نمود اما شورای نیابت سلطنت فرانسه پس از اطلاع از این موضوع، ضمن عزل پادری از مقام مترجمی سفارت، ورود او را به خاک فرانسه ممنوع ساخت. (iv) در نتیجه هیچ کمکی از طرف فرانسه صورت نگرفت و دولت فرانسه هیچ‌گاه از امتیازات معاهداتش با ایران استفاده نکرد؛ زیرا از یک‌طرف آشوبها و درگیریهای داخلی فرانسه به انقلاب منجر گردید و از طرف دیگر سلسله صفویه نیز منقرض شد و فرانسویان برای مدتها ایران را ترک کردند. پس از دوره دوم جنگهای ایران و روسیه

در زمان پادشاهی فتحعلی شاه قاجار و شکست ایران در این جنگها، به علت ضعف بنیه نظامی عباس میرزا و خیانت برخی دولتمردان، در تاریخ بیست و دوم فوریه ۱۸۲۸ م/ پنجم شعبان ۱۲۴۳ ق. عهدنامه ترکمانچای با تلاش انگلستان بر ایران تحمیل گردید یکی از مفاد این معاهده - که میرزامسعود انصاری (V) آن را از زبان فرانسه به فارسی ترجمه کرد - قضاوت کنسولی یا اعطای حق کاپیتولاسیون به دولت روسیه بود. (VI) این معاهده باعث شد بعدها دولتهای خارجی برای اتباع خود حق کاپیتولاسیون را به دست آورند. برخی از این دول در انعقاد قرارداد رسماً از کاپیتولاسیون نام برده‌اند و برخی با ذکر شرط دولت کامله‌الوداد صاحب این امتیاز شده‌اند. لغو اعطای کاپیتولاسیون به روسیه طی عهدنامه ترکمانچای، دو سال قبل از کودتای رضاخان (۱۲۹۷ ش) طی تصویب‌نامه‌ای به اطلاع عموم رسانده شد. اما الغای عملی این امتیاز را باید در عهدنامه مودت بین دو کشور ایران و شوروی در بیست و هشتم فوریه ۱۹۲۱ جستجو کرد که طی آن کلیه امتیازاتی که رژیم قبل شوروی از ایران گرفته بود، لغو گردید. (VII) پس از روی کار آمدن رضاشاه و انقراض سلسله قاجار در سال ۱۳۰۶ ش، وی طی فرمانی خطاب به مستوفی‌الممالک، رئیس‌الوزرای وقت، کاپیتولاسیون را لغو نمود و دو هفته پس از آن - در نوزدهم اردیبهشت - وزارت خارجه ایران به کلیه نمایندگی‌های سیاسی و خارجی در ایران اطلاع داد که معاهدات مربوط به حقوق قضاوت کنسولها ملغی و بی‌اثر گردیده و پس از انقضای مدت یک‌سال دیگر هیچگونه حقی در این خصوص به خارجیان داده نخواهد شد. (VIII) پس از روی کار آمدن رضاشاه، در طی یک‌سال قانون دادگاههای جدیدالتاسیس و نیز قوانین حقوقی و جزایی به تصویب رسیدند و در نوزدهم اردیبهشت ۱۳۰۷ ش/ دهم می ۱۹۲۸ (یک قرن پس از انعقاد عهدنامه ترکمانچای) کاپیتولاسیون در ایران ملغی گردید. (IX) الغای کاپیتولاسیون به فرمان رضاشاه که با اهداف خاص و جهت بهره‌برداری داخلی صورت گرفت سالها به‌عنوان یکی از بزرگترین دستاوردهای سلسله پهلوی مورد تعریف و تمجید واقع شد و حتی به جهت الغای آن جشن گرفته و شادی نیز نمودند. پس از شهریور ۱۳۲۰ ش و سقوط رضاشاه، فرزندش محمدرضا قدرت را در دست گرفت. در سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ ش تعدادی از مستشاران نظامی امریکایی به خدمت دولت ایران درآمدند که شمار آنها در دوره نخست‌وزیری مصدق به چند هزار نفر رسید. تعدادی از این مستشاران، مستشار فنی بودند و قراردادشان هر سال تمدید می‌شد. این مستشاران امریکایی وظیفه سازماندهی ارتش ایران را برعهده داشتند و ارتش ایران در واقع زیر نفوذ این مستشاران امریکایی فعالیت می‌کرد. در اسفند ۱۳۳۷ ش یک قرارداد دفاعی دوجانبه میان ایران و امریکا امضاء گردید. پنج‌ماه بعد دولت امریکا مساله وضعیت حقوقی نیروهای خود در ایران را با مقامات ایران در میان گذاشت. (X) مقامات ایران از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۰ از جواب دادن طفره می‌رفتند. (XI) با نخست‌وزیری علی امینی، دولت کِندی مساله اعطای مصونیت به مستشاران نظامی را درخواست نمود. (XII) از آنجا که علی امینی نیز از دادن جواب به امریکاییها طفره می‌رفت، پس از مسافرت شاه به امریکا (۱/۴/۱۳۴۱) به پیشنهاد امریکا عَلم جانشین وی شد. تقریباً یک‌ماه‌ونیم پس از تصویب فرماندوم انقلاب شاه و مردم (۶/۱۱/۱۳۴۱)، دولت علم به درخواست امریکا برای اعطای مصونیت به مستشاران پاسخ داد. (XIII) البته یک‌سال طول کشید تا این جوابیه برای دولت امریکا ارسال گردید. این مساله در واقع ترس دولت وقت ایران از اعطای این امتیاز را نشان می‌دهد. در تاریخ سیزدهم مهر ۱۳۴۲ دولت علم برای تصویب طرح اعطای مصونیت، لایحه خاصی را تهیه کرد و به مجلس ارائه داد. این مصوبه از طریق یادداشت ۸۲۹۶ وزارت خارجه ایران در تاریخ بیست و هشتم آبان ۱۳۴۲ به اطلاع سفارت امریکا رسید. (XIV) در واقع عَلم با دوراندیشی و به جهت ترس از عکس‌العمل روحانیت و مردم، اعطای این مصونیت را به مجلسین واگذار کرد تا راه مفری برای خود لحاظ کرده باشد. پس از قتل کندی، لیندون جانسون دویست میلیون دلار وام برای خرید اسلحه و مهمات به دولت ایران اختصاص داد که با اعطای مصونیت سیاسی به پرسنلهای امریکا و خانواده‌های نظامیان همزمان بود. (XV) عَلم پس از تقدیم لایحه مزبور به مجلس سنا (بیست و شش روز بعد) جای خود را در تاریخ هفدهم اسفند ۱۳۴۲ به حسنعلی منصور، دبیرکل حزب ایران نوین، داد. (XVI) در بهار ۱۳۴۳ در خاک ایران میان نیروهای ایران و امریکا مانور مشترکی به نام «دلاور» صورت گرفت و توافقنامه‌ای موقت میان دو کشور

در مورد وضعیت حقوقی نیروهای امریکایی شرکت کننده در مانور از نظر بهره‌مندی از مصونیت امضا شد که به مجلسین ارائه نشد و صرفاً با تایید شاه امضا گردید. (XVII) با سفر شاه به امریکا در تیرماه ۱۳۴۳ و مذاکراتی که صورت گرفت، امریکا اعطای کمکهای نظامی را به وضع مقرراتی در زمینه مسائل قضایی منوط کرد. شاه برای دریافت دو بیست میلیون دلار کمک نظامی، به امریکا قول مساعد داد. پس از بازگشت شاه از امریکا، لایحه کاپیتولاسیون در مجلس سنا طرح گردید. در سوم مرداد ۱۳۴۳ مجلس سنا جلسه فوق‌العاده‌ای تشکیل داد تا به بررسی لایحه چندفوریتی پردازد. این جلسه از صبح تا نیمه شب ادامه داشت و سرانجام در نیمه شب لایحه کاپیتولاسیون مطرح گردید. حسنعلی منصور برای طرح لایحه تقاضای فوریت کرد. مجلس سنا وارد شور گردید و جلسه سرانجام ساعت دوازده شب خاتمه یافت. در این جلسه، عده‌ای از سناتورهای ناراضی بودند ولی نمی‌توانستند ناراضی خود را ابراز نمایند. مقامات سفارت امریکا مذاکرات مجلس سنا را با تلگرام نهم مرداد ۱۳۴۳ به واشنگتن ارسال نمودند. (XVIII) درعین حال دولت ایران سانسور شدیدی را در مورد تمامی اطلاعات و مذاکرات لایحه کاپیتولاسیون اعمال کرد. زمزمه‌های مخالفت در گوشه و کنار شنیده می‌شد که کاردار سفارت امریکا در گزارش بیستم مهرماه ۱۳۴۳ (یک روز قبل از طرح لایحه در مجلس شورای ملی) به واشنگتن، از افزایش مشکلات پنهان و آشکار در مخالفت با لایحه مزبور خبر داد. (XIX) با بروز مخالفتها از طرف نمایندگان مجلس، اعضای دولت منصور تصمیم گرفتند قبل از طرح لایحه در مجلس، جلسه‌ای تشکیل دهند و با توجه آنان از تصویب بی‌دردسر لایحه اطمینان پیدا کنند. یک روز قبل از طرح لایحه در بیستم مهرماه ۱۳۴۳، نمایندگان حزب ایران نوین جلسه خصوصی تشکیل داده و مقامات دولت به توجه مطلب پرداختند که شرح آن در گزارش کاردار سفارت امریکا به واشنگتن آمده است. (XX) جالب آنکه تا این زمان هنوز امریکا کنوانسیون وین را در مجلس امریکا تصویب نکرده بود اما درعین حال از ایران می‌خواست چنین لایحه‌ای را به تصویب برساند. (XXI) سرانجام روز بیست و یکم مهرماه ۱۳۴۳ در ساعت نه صبح مجلس کار خود را آغاز کرد. (XXII) مجلس تا ساعت پنج بعدازظهر به کار خود ادامه داد و حتی برای صرف ناهار تعطیل نگردید. در این روز بیست و پنج نفر از نمایندگان غایب بودند که اکثراً غیرموجه بود. (XXIII) رئیس مجلس وقت، عبدالله ریاضی بود اما او پنج روز قبل از طرح لایحه، به بهانه معالجه عازم امریکا شد؛ از این رو ریاست جلسه را دکتر حسین خطیبی برعهده داشت. (XXIV) منصور در آغاز جلسه سخنانی درباره اقدامات هشت ماهه دولت خود ایراد نمود و سپس لایحه مصونیت را تقدیم نمود که بحثهای موافق و مخالف از ساعت ده و نیم صبح تا ساعت پنج بعدازظهر ادامه یافت و البته بیشتر سخنرانان، مخالف بودند. سپس منصور به اظهارات هریک پاسخ داد و سرانجام پس از چندین ساعت بحث و بررسی، رای گیری مخفی انجام شد و در نهایت لایحه مزبور با هفتاد و چهار رای موافق و شصت و یک رای مخالف تصویب گردید. (XXV) بیشتر مخالفان از نمایندگان منفرد یا عضو حزب مردم بودند. (XXVI) پس از تصویب کاپیتولاسیون، افرادی که در کابینه منصور بودند (XXVII) و نیز افراد مستقل، به ویژه روحانیت و حضرت امام خمینی، علیه آن ابراز مخالفت نمودند؛ چنانکه موضعگیری و سخنرانی تاریخی حضرت امام در چهارم آبان ۱۳۴۳ - که طی آن محمدرضا و پدرش را مورد حمله قرارداد - باعث تبعید ایشان در سیزدهم آبان به ترکیه گردید (XXVIII) و به دنبال آن منصور نیز ترور شد. دو ماه از تبادل یادداشت‌های مربوط به احیای کاپیتولاسیون نگذشته بود که اولین مورد سوءاستفاده از مصونیت پیش آمد. در تاریخ دوازدهم اسفند ۱۳۴۳ یک درجه‌دار امریکایی به نام چارلز ال گری به هنگام رانندگی با یک دختر ایرانی تصادف کرد که به فوت دختر انجامید. فرمانده مستشاران امریکایی خواستار محاکمه این درجه‌دار توسط مقامات نظامی امریکایی در ترکیه شدند اما مورد موافقت قرار نگرفت. (XXIX) لایحه کاپیتولاسیون سرانجام سه ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با تصویب شورای انقلاب و دولت موقت، لغو گردید. (XXX) در بررسی شرایط اعطای مصونیت در ایران، اعطای چنین حقی به روسیه تاحدی از بقیه مستثنی می‌شود؛ زیرا ایران در جنگ با روسیه شکست خورده بود و برای آن که نواحی شمالی کشور را از دست ندهد، خواهان صلح بود؛ لذا اگر دولت قاجاریه این معاهده (ترکمانچای) را نمی‌پذیرفت، حتی احتمال از دست رفتن حکومت ایران وجود داشت. درحالی که

شاه‌عباس اول برای تقویت بنیه نظامی و شاه‌سلطان‌حسین برای تصرف مسقط چنین حقی را به انگلیسیها و فرانسویها واگذار نموده بودند. بنابراین باید گفت مفتضحانه‌ترین تصویب لایحه کاپیتولاسیون در زمان محمدرضا شاه رخ داد که در مجلس و آن هم در زمانی اعطا می‌گردید که اکثر مردم بیدار شده بودند و سردمداران مملکت در ازای دریافت دو بیست میلیون دلار وام مرتکب چنین خیانتی می‌شدند. در واقع شاه در مقام شخص اول کشور در حالی این ننگ را احیا می‌کرد که چندی قبل لغو شده بود. پی‌نوشتها

(i) - راجر سیوری، ایران عصر صفوی، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران، چ اول، ۱۳۷۲، ص ۱۰۵؛ عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران (از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵، ص ۶۴ (ii) - مسعود اسداللهی، احیای کاپیتولاسیون و پیامدهای آن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چ اول، ۱۳۷۳، ص ۲۸ (iii) - عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، همان، صص ۱۳۶-۱۳۵ (iv) - عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، همان، صص ۱۳۸-۱۳۷ (v) - وی مترجم زبان فرانسه در دربار فتحعلی شاه بود. (vi) - سعید نفیسی، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، ج ۲، تهران، اختران شمال، چ نهم، ۱۳۷۲، ص ۲۷۰ (vii) - علی‌اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، سوره، چ پنجم، ۱۳۷۴، ص ۶۱۴؛ عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷)، تهران، البرز، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۳۷۰ (viii) - عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، همان، ص ۳۸۳ (ix) - همان. (x) - یادداشت ۲۹۹ مورخ بیست‌وهفتم آذر ۱۳۴۲ سفارت امریکا به دولت ایران: طبق برداشت سفارت، عبارت «اعضای هیات مستشاری امریکا در ایران» دربرگیرنده پرسنل نظامی و غیرنظامی امریکایی عضو وزارت امریکا و بستگانشان که اهل خانه آنها باشند و در ایران برطبق قراردادها و توافقه‌های بین دو طرف مستقر هستند می‌باشد. عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷)، همان، ص ۲۰۴ (xi) - روزنامه اطلاعات ۱۴/۶/۱۳۶۷

(xii) - یادداشت ۴۲۳ سفارت امریکا نهم مارس ۱۹۶۲ م و (دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی، ج ۷۱، تهران مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، زمستان ۱۳۶۷، ص ۳) (xiii) - یادداشت ۸۸۰۰، ۲۰ اسفند ۱۳۴۱. و (اسناد لانه جاسوسی، ج ۷۱، ص ۵ (xiv) - اسکندر دلد، حاجی واشنگتن، تهران، امین، ۱۳۶۸، ص ۳۶۵ (xv) - جیمز. ا. بیل. شیر و عقاب، ترجمه: فروزنده برلیان، تهران، فاخته، چ اول، ۱۳۷۱، ص ۲۲۱ (xvi) - همان، ص ۳۰۹ (xvii) - دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی، ج ۷۲، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، بهار ۱۳۷۰، ص ۳۰ (xviii) - اسناد لانه جاسوسی، ج ۷۱، صص ۱۸-۱۶ (xix) - همان، ص ۳۰ (xx) - همان، ص ۴۰ (xxi) - اسناد لانه جاسوسی، ج ۷۲، ص ۱۱۰ (xxii) - روزنامه ندای ایران نوین، ش ۷۵، چهارشنبه ۲۲ مهرماه ۱۳۴۳. و (اطلاعات ش ۱۱۵۱۳، چهارشنبه ۲۲/۷/۱۳۴۳) (xxiii) - در این دوره مجلس بیست‌ویکم شورای ملی صدوهشتاد نماینده داشت حدوداً یکصد و چهل نماینده از حزب ایران نوین بودند و حزب مردم در اقلیت بود. (xxiv) - عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷)، همان، ص ۳۱۳ (xxv) - صورت مذاکرات مجلس شورای ملی ۲۱ مهرماه ۱۳۴۳ (xxvi) - عباس میلانی، معمای هویدا، تهران، اختران، چ دوم، ۱۳۸۰، ص ۲۰۱ (xxvii) - حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، تهران، موسسه مطالعات، چ هفتم، ۱۳۷۴، ص ۳۶۳ (xxviii) - عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، همان، ص ۲۰۷ (xxix) - اسناد لانه جاسوسی، ج ۷۲، ص ۱۰۱ (xxx) - روزنامه کیهان، ۲۴/۲/۱۳۵۸ منبع: ماهنامه

ماجرای کاپیتولاسیون در ایران

ماجرای کاپیتولاسیون در ایران چکیده: پیشنهاد تصویب کاپیتولاسیون در اسفند ۱۳۴۰ از سوی سفارت آمریکا به دولت امیر اسدالله علم داده شد. این پیشنهاد در ۱۳ مهر ۱۳۴۲ در کابینه علم و در مرداد ۱۳۴۳ در مجلس سنا به تصویب رسید. سپس در ۲۱ مهر ۱۳۴۳ حسنعلی منصور نخست وزیر وقت این لایحه را به مجلس شورای ملی برد و به تصویب نمایندگان مجلس رساند. در پی این مصوبه

امام خمینی در چهارم آبان ۱۳۴۳ اقدام رژیم در تصویب این لایحه را مورد انتقاد شدید قرار داد. ماجرای کاپیتولاسیون در ایران اردیبهشت ۱۳۰۶ ش. وزارت خارجه ایران در اعلامیه‌ای لغو کاپیتولاسیون در ایران را اعلام کرد. این اعلامیه یک سال پس از تاجگذاری رضاشاه انتشار یافت و یک سال پس از انتشار، کلیه عهدنامه‌ها و قراردادهایی که در دوران قاجار، امتیازاتی را برای دولت‌های خارجی در نظر گرفته بود، باطل اعلام شد. با این همه، ابلاغیه‌هایی از طرف وزارت امور خارجه جدید به بعضی سفارتخانه‌های اروپایی از جمله انگلستان آلمان هلند، سوئیس و... ارسال شد و در آنها حقوق ویژه و مزایای سیاسی و اقتصادی و قضایی کشورهای متبوع آنها محترم شمرده شد. این نامه‌ها و موافقت‌هایی که با درخواست وزیران مختار بعضی کشورهای اروپایی برای حفظ اعتبار و آزادی‌های قضایی اتباعشان در ایران می‌شد، نشان می‌داد که هدف رضاخان از اعلام لغو کاپیتولاسیون، صرفاً تبلیغ وجهه ضداستعماری برای خود در ایران آن روز، به مدد مطبوعات و رسانه‌های گروهی بود. برای مثال در همان روز ۲۰ اردیبهشت ۱۳۰۷ که رسماً تمامی معاهدات تضمین‌کننده امتیازات خارجی‌ها در ایران باطل اعلام شد، وزارت امور خارجه ایران در نامه‌ای به «روبرت هانری کلایو» وزیر مختار انگلیس در تهران، دولت متبوع وی را از آزادی اتباع انگلیسی در ایران همچون روال گذشته مطمئن ساخت این نامه در ۱۸ بند شامل تعهد سیستم قضایی ایران به حفظ حقوق، اختیارات و مایملک اتباع انگلیسی برای وزیر مختار آن کشور در تهران ارسال شد. وزارت خارجه ایران در همان روز در نامه دیگری وزیر مختار انگلستان را از آزادی فعالیت مذهبی میسیونرهای آن کشور نیز مطمئن ساخت. ۲. چنین نامه‌هایی در ۲۴ و ۲۶ اردیبهشت برای سفارت آمریکا و در ۲۵ اردیبهشت برای وزیر مختار آلمان در تهران ارسال شد. سپس در مراحل بعد، پیمانهای جداگانه دیگری باهدف احیاء مقررات کاپیتولاسیون با فرانسه سوئد، دانمارک و سایر کشورهای مقتدر آن روز اروپا به امضا رسید. در آن دوره رضاخان به دلیل اقدامات ضداسلامی‌اش از جمله دستورالعملهایی که برای تعطیلی مجالس روضه‌خوانی، خطابه‌های مذهبی و ممنوعیت تدریس دروس دینی و قرآن در مدارس صادر کرده بود، سخت مورد تنفر مردم قرار داشت هجرت اعتراض‌آمیز علما به قم و تحصن آنان در ۱۳۰۶ ش. نشانگر نفرتی بود که در جامعه ایران نسبت به رضاخان و دولتش وجود داشت سابقه کاپیتولاسیون در ایران مقررات کاپیتولاسیون اگرچه از دوران صفویه به صورت نانوخته در مورد تجار و اتباع اروپایی رعایت می‌شد، اما به صورت قانون، از دوران قاجار و متعاقب جنگ‌های ایران و روس به اجرا درآمد. این مقررات برای اولین بار در ۱۸۲۸ م. به موجب عهدنامه ترکمانچای از طرف دولت روسیه تزاری بر ایران تحمیل شد. پس از آن بود که انگلستان و سایر کشورهای اروپایی رسماً از این امتیاز بهره‌مند شدند. فصل هفتم هشتم و نهم معاهده ترکمانچای که به مسایل حقوقی و جزایی اتباع روسیه در ایران مربوط است مهمترین قسمت عهدنامه بود؛ چرا که با اجرای این فصول رژیم کاپیتولاسیون به نفع روسها برقرار شد. ۴ اگرچه در ۱۹۲۱ م.، یک روز قبل از کودتای سیدضیاء، روسیه شوروی به طور یکجانبه کاپیتولاسیون را به عنوان نهاد استعماری تزارها لغو کرد ۵ اما معاهده کاپیتولاسیون منعقد شده با تزارها ۹۹ ساله بود و دستور رضاخان برای لغو این امتیاز درست در پایان دوره ۱۹۲۷- صادر شد. به هر حال، آنچه که از ۱۳۰۷ ش. توسط رضاخان به عنوان اعلام لغو کاپیتولاسیون آغاز شد، هرگز مشخصات مبارزه سالم و صادقانه علیه این پدیده ظالمانه استعماری را در بر نداشت به ویژه آن که در دوران فرزند وی، گامهای بلندتری با هدف احیاء این پدیده شوم در ایران برداشته شد. بانی اصلی بازشدن پای امریکایی‌ها به ایران پس از جنگ جهانی دوم و واگذاری امتیازات قضایی و امنیتی به آنان قوام السلطنه بود. اولین دسته از نیروهای نظامی امریکا تحت عنوان «میسون نظامی»، آذر ۱۳۲۱ - دوره نخست وزیری قوام السلطنه - با مصونیت‌های قضایی وارد ایران شدند. در دوران حکومت سهیلی نیز قراردادهای دیگری در زمینه استخدام مستشاران امریکایی، به بهانه اصلاح سیستم اداری ارتش به امضا رسید که هر یک از آنها دربرگیرنده امتیازات خاصی برای خانواده‌ها و وابستگان نظامیان امریکایی بود. اما نقطه اوج این امتیازدهی‌ها، به دوران نخست وزیری حسنعلی منصور و امیراسدالله علم باز می‌گردد. یکی از بزرگترین خیانت‌های حکومت پهلوی پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، که زمینه‌ساز تبعید امام خمینی (ره) به خارج از کشور به شمار

می‌رود، تصویب لایحه کاپیتولاسیون در مجلس شورای ملی بود. این لایحه پس از برگزاری رفراندوم شاه و تصویب لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی که هر دو با موضعگیری امام خمینی (ره) روبرو شد، در مجلس طرح شد. برداشتن موانع حقوقی و قانونی حضور نیروهای امریکایی در ایران و تضمین امنیت آنان برای شاه اهمیت داشت. به ویژه آن که وی برای اجرای سریع اصلاحات اقتصادی و سیاسی مورد نظر کاخ سفید، زیر فشار امریکا قرار گرفته بود. در این شرایط احیاء نظام کاپیتولاسیون با هدف اعطای مصونیت سیاسی و کنسولی به اتباع امریکایی در ایران در دستور کار دولت قرار گرفت پیشنهاد تصویب کاپیتولاسیون در اسفند ۱۳۴۰ از سوی سفارت آمریکا به دولت امیر اسدالله علم داده شد. این پیشنهاد در ۱۳ مهر ۱۳۴۲ در کابینه علم و در مرداد ۱۳۴۳ در مجلس سنا به تصویب رسید. سپس در ۲۱ مهر ۱۳۴۳ حسنعلی منصور نخست وزیر وقت این لایحه را به مجلس شورای ملی برد و به تصویب نمایندگان مجلس رساند. در پی این مصوبه امام خمینی در چهارم آبان ۱۳۴۳ اقدام رژیم در تصویب این لایحه را مورد انتقاد شدید قرار داد. پیش از سخنرانی امام، شاه برای بازداشتن ایشان از ایراد سخنرانی در چنین روزی، نماینده‌ای را به قم اعزام کرد، اما امام نماینده شاه را به حضور نپذیرفت و در روز موعود یکی از مهمترین سخنرانی‌های خود را در حضور جمع کثیری از روحانیون و مردم قم ایراد کرد. این نطق به منزله محاکمه دخالت‌های غیرقانونی هیأت حاکمه امریکا در ایران اسلامی بود. سخنرانی امام با این جملات آغاز شد: «... عزت ما پایکوب شد، عظمت ایران از بین رفت عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند. قانونی رابه مجلس بردند که در آن ما را ملحق کردند به پیمان وین .. که تمام مستشاران نظامی آمریکا با خانواده‌هایشان با کارندهای فنی‌شان با کارمندان اداری‌شان با خدمه‌شان .. از هر جنایتی که در ایران بکنند، مصون هستند. آقا من اعلام خطر می‌کنم ای ارتش ایران من اعلام خطر می‌کنم ای سیاسیون ایران من اعلام خطر می‌کنم .. والله گناهکار است کسی که فریاد نکند. ای سران اسلام به داد اسلام برسید. ای علمای نجف به داد اسلام برسید. ای علمای قم به داد اسلام برسید...» در همین سخنرانی امام خمینی جملات معروف خود - امریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوری از همه بدتر، همه از هم بدتر، همه از هم پلیدتر. اما امروز سر و کار ما با این خبیث هاست با آمریکا است رئیس جمهور آمریکا بداند این معنا را که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما... تمام گرفتاری ما از این آمریکاست تمام گرفتاری ما از این اسرائیل است اسرائیل هم از آمریکاست - را بیان داشت. ۶ همچنین، امام (ره) در همین روز ۴- آبان ۱۳۴۳- بیانیه‌ای صادر کرد «دنیا بداند که هر گرفتاری‌ای که ملت ایران و ملل مسلمین دارند از اجانب است از آمریکاست ملل اسلام از اجانب عموماً و از آمریکا خصوصاً متنفر است» ۷. در این بیانیه از کاپیتولاسیون به عنوان «سندبردی ملت ایران یاد شده است. کاپیتولاسیون سرانجام پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸، توسط نظام جمهوری اسلامی ایران رسماً لغو گردید. در بیانیه وزارت خارجه چنین آمده بود: به پیشنهاد هیأت وزیران دولت موقت جمهوری اسلامی ایران و تصویب شورای انقلاب اسلامی قانون و مصوب ۲۱ مهرماه ۱۳۴۳ راجع به اجازه استفاده مستشاران نظامی امریکا در ایران از مصونیت‌ها و معافیت‌های قرارداد وین (کاپیتولاسیون از تاریخ ۲۳/۲/۵۸ لغو شد. ۸ پی نوشت‌ها: ۱- اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول ج سوم ص ۲۷۳؛ سند ۱۰۸. ۲- همان سند ۱۱۱. ۳- همان ج دوم ص ۱۲؛ سند ۵ و ۹. ۴- حق قضاوت کنسولی؛ کاپیتولاسیون از انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ص ۵۴. ۵- همان ص ۵۶. ۶- کوثر؛ شرح وقایع انقلاب اسلامی ج ۱؛ صص ۱۶۹-۱۷۸. ۷- صحیفه نور؛ ج ۴؛ ص ۱۰۹. ۸- کیهان ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۸؛ ص ۲. منبع: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی به ترکیه

کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی به ترکیه نویسنده: اکبر فلاحی چکیده: امام خمینی از علما و سران کشورهای اسلامی دعوت کردند به کمک ملت ایران بیایند و به شدت از ابرقدرت‌های وقت انتقاد کردند: «آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر،

شوروی از هر دو بدتر، همه از هم بدتر، همه از هم پلیدتر؛ اما امروز سر و کار ما با این خبیث‌هاست با آمریکاست رئیس جمهور آمریکا بداند، بداند این معنا را که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما! امام خمینی در ادامه از وضعیت کشور انتقاد و اداره کنندگان را افرادی بی لیاقت معرفی کردند و از این که رجال وطنخواه در رأس کارها نیستند انتقاد نمودند و به ارتشیان هشدار دادند که با این اقدامات رژیم ارزش آنها بسیار پایین آمده «یک آشپز آمریکایی بر یک ارتشبد ما مقدم می‌شود در ایران دیگر برای شما آبرو باقی ماند؟ اگر من بودم استعفا می‌کردم اگر من نظامی بودم استعفا می‌کردم من این ننگ را قبول نمی‌کردم..» در تاریخ ۲۱ مهر ماه سال ۱۳۴۲ ه. ش دولت حسنعلی منصور لایحه مصونیت مستشاران آمریکایی را به مجلس فرستاد و مجلس آن را تصویب کرد. متن لایحه «ماده واحده با توجه به لایحه شماره‌ی ۱۸-۲۲۹۱-۷-۲۱۵-۲۵-۱۱-۱۳۴۲ دولت و ضمائم آن در تاریخ ۲۱/۱۱/۴۲ به مجلس سنا تقدیم شد. به دولت اجازه داده می‌شود که رئیس و اعضای هیئت‌های مستشاری نظامی ایالات متحده را در ایران که به موجب موافقت نامه‌های مربوط در استخدام دولت شاهنشاهی می‌باشند، از مصونیت و معافیت‌هایی که شامل کارمندان اداری وقت موصوف در بند و ماده‌ی اول قرارداد وین که در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ مطابق ۲۹ فروردین ۱۳۴۰ به امضا رسیده است می‌باشد، برخوردار نماید». به دلیل ماهیت استعماری و ضدملی این لایحه رژیم سعی کرد از انتشار خبر تصویب لایحه و بازتاب آن جلوگیری کند و سانسور شدیدی بر رسانه‌ها حاکم شد. امام خمینی از طریق بعضی افراد از کم و کیف لایحه باخبر شدند؛ شهید مهدی عراقی در این باره می‌گوید: «در اواخر شهریور بود که یکی از رفقای که ما در مجلس داشتیم به ما اطلاع داد که یک لایحه را دولت می‌خواهد بیاورد در مجلس و مصونیت بدهد به ۱۷۰۰ مستشار آمریکایی که بعداً به همین نام لایحه‌ی کاپیتولاسیون مشهور شد. این مسئله آمد با آقا امام خمینی مطرح شد. آقا این جوری قبول نکردند، گفتند تا مدرک نباشد ما نمی‌توانیم روی آن حرفی بزنیم شما اگر بتوانید مدرکش را تهیه بکنید. تا این شد که لایحه آمد در مجلس و عده‌ای مخالفت کردند با لایحه ما فرستادیم صورت جلسه‌ای که در مجلس بود از روی آن صورت جلسه فتوایی کردند. متن صورت جلسه را خارج کردیم و هم از مجلس شورا و هم از مجلس سنا، جفت این صورت جلسه‌ها را در اختیار آقا گذاشتیم. امام خمینی بعد از آگاهی از ماهیت لایحه و عواقب ننگین و اسارت بار آن تصمیم گرفتند در یک سخنرانی در روز ۴ آبان ماه در روز تولد حضرت فاطمه (س در منزل خویش علیه این اقدام اسارت بار سخنرانی کنند. همزمان نیز پیک‌هایی به شهرستان‌ها اعزام کردند و تصمیم خود را مبنی بر سخنرانی به اطلاع علما و مردم رساندند و این اقدام امام واکنش رژیم را برانگیخت حجة الاسلام سیداحمد خمینی درباره‌ی واکنش رژیم نسبت به این تصمیم این چنین می‌گویند: «قرار شد این خبر برای مردم قم و دیگر شهرها اعلام شود. رژیم سراسیمه فردی را به قم می‌فرستد تا امام را با تهدید از این اقدام بازدارد؛ اما امام او را نمی‌پذیرد، وی در دیدار با برادر شهیدم حاج آقا مصطفی صریحاً به عواقب و خیم هرگونه مواضع ضد آمریکایی هشدار می‌دهد. این تهدیدها هیچ گونه تأثیری در عزم امام خمینی نداشت. تصمیم امام خمینی مبنی بر ایراد سخنرانی در منزل بیانگر هوشیاری امام خمینی در آن مقطع است آیت‌الله طاهری خرم آبادی درباره‌ی این تصمیم هوشیارانه‌ی امام می‌گویند: «امام تصمیم گرفتند که روز میلاد حضرت زهرا (علیه‌السلام صحبت کنند؛ و این صحبت هم قرار بود که در منزلشان انجام گیرد. دلیلش را من الان نمی‌دانم شاید از نظر جنبه‌ی امنیتی بوده است معمولاً صحبت امام در مسجد اعظم ایراد شده است.. این بار هم اگر امام می‌خواست در سر درس صحبت بکنند، جمعیت زیادی جمع نمی‌شدند و جمعیت منحصر می‌شد به طلبه‌هایی که در درس امام شرکت می‌کردند؛ در حالی که امام می‌خواستند مردم در این سخنرانی حضور داشته باشند و قشرها مختلف مردم نیز صحبت‌های ایشان را بشنوند. اگر امام می‌خواستند این سخنرانی عمومی را در مسجد اعظم ایراد کنند شاید دولت ممانعت می‌کرد و مأمور می‌گذاشت و در مسجد را می‌بست و این خیلی خوب نبود. به نظر می‌رسید که امام در مورد محل و زمان سخنرانی بهترین انتخاب را کرده‌اند. چون سخنرانی در روز عید انجام می‌گرفت و این یک چیز طبیعی بود، مردم در روزهای عید به دیدن امام می‌آمدند؛ به مردم هم اطلاع دادند، البته نه به صورت اطلاعیه و یا مثلاً درج در جراید و روزنامه‌ها». بنابراین امام خمینی در انبوه جمعیتی که از قم

و سایر شهرستان‌ها به منزل ایشان آمده بودند سخنرانی خویش را بر علیه اقدامات رژیم و اوضاع نابسامان مملکت ایراد فرمودند. سخنرانی امام به زبانی ساده و با دیدی کامل و همه جانبه ماهیت لایحه رامشخص کرد و ابعاد مختلف آن را مورد انتقاد قرار داد و بدون هیچ گونه ترس و واهمه‌ای از شاه و قدرت‌های خارجی به وظیفه‌ی شرعی خود عمل نمود. «این اقدام امام تمامی محاسبات و تحلیل‌های رژیم و آمریکا را بر هم زد، زیرا آنان انتظار نداشتند که حضرت امام (ره)؛ آمریکا و اسرائیل را مستقیماً محکوم کرده و خائن جنایتکار و منفور بداند. با این نطق ملت ایران بطور مستقیمی رودر روی آمریکا قرار گرفت سخنرانی امام حاوی یک مطلب معمولی و تکراری نبود، بلکه در واقع استراتژی بلند مدت مبارزات اسلامی را تبیین و پیوند سه عنصر اسلام امام و امت را پایه گذاری کرد. این سخنرانی در واقع صریحاً، سقوط سلطنت تاپایه‌گذاری نظام اسلامی قطع نفوذ آمریکا از ایران و در دراز مدت از کشورهای اسلامی نابودی اسرائیل غاصب و ایجاد یک کشور فلسطینی را در برنامه‌ی مبارزات امام و پیروانش قرار داد.» به این دلیل اگر رژیم تاکنون امام را در مقابل سیاست‌های داخلی خود می‌دید، اکنون او و مردم را علیه موجودیت شاه و آمریکا در ایران می‌بیند. اگر زندان و محدودیت ممنوع المنبر کردن و جلوگیری از صدور اعلامیه تا این مرحله می‌توانست کارساز باشد، از این به بعد نمی‌تواند تأثیر تعیین کننده‌ای در تغییر و نابودی این حرکت داشته باشد». امام خمینی سخنان خویش را با آیه‌ی استرجاع آغاز کردند و هدف‌شان این بود که به مردم این پیام را بدهند که مصیبتی بزرگ بر کشور ایران وارد شده است و تأثر قلبی خویش را از این قانون اعلام و حضار تحت تأثیر سخنان ایشان شروع به گریه کردند. سپس امام به تشریح قانون «کاپیتولاسیون پرداختند و درباره‌ی پیامدهای ننگین و حقارت‌آمیز این قانون هشدار دادند: «... اینها از هر جنایتی که در ایران بکنند مصون هستند! اگر یک خادم آمریکایی اگر یک آشپز آمریکایی مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند، زیر پا منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد، دادگاه‌های ایران حق ندارند محاکمه کنند، بازپرسی کنند، باید برود آمریکا، آن جا در آمریکا ارباب‌ها تکلیف را معین کنند». سپس امام به نحوه‌ی تصویب قانون در مجلس اشاره کردند و از دولت و مجلس به شدت انتقاد نمودند و در ادامه فرمودند: «مع ذلک ایران خودش را فروخت برای این دلارها! ایران استقلال ما را فروخت ما را جزء دول مستعمره حساب کرد، ملت مسلم ایران را پست‌تر از وحشی‌ها در دنیا معرفی کرد، در ازای دویست میلیون که سیصد میلیون دلار پس بدهند! ما با این مصیبت چه بکنیم روحانیون با این مطالب چه بکنند؟» سپس امام خمینی دولت و مجلس را جدا از ملت معرفی و اعمال آنها را بی ارتباط بارأی و نظر ملت دانست و مجلس را «مجلس سر نیزه»، «مجلس غیر منتخب معرفی کردند. «سایر ممالک خیال می‌کنند که ملت ایران است این ملت ایران است که این قدر خودش را پست کرده است نمی‌دانند این دولت ایران است این مجلس ایران است این مجلس است که ارتباط به ملت ندارد. این مجلس مجلس سر نیزه است این مجلس چه ارتباطی به ملت ایران دارد. ملت ایران به اینها رأی ندادند. علمای طراز اول مراجع بسیاری شان تحریم کردند انتخابات را؛ ملت تبعیت کرد از اینها، رأی نداد، لکن زور سر نیزه اینها را آورد بر این کرسی نشاند». امام خمینی به توطئه‌ی رژیم برای قطع نفوذ روحانیت اشاره کردند و از نقش روحانیت در مبارزه با ظلم و فساد سخن گفتند و برای جلوگیری از سوءاستفاده‌ی رژیم و حفظ اتحاد روحانیت با کمال تواضع فرمودند: «روحانیون با هم هستند من باز تمام روحانین را تعظیم می‌کنم دست تمام روحانین را می‌بوسم آن روز اگر دست مراجع را بوسیدم امروز دست طلاب را می‌بوسم گریه‌ی حضار(«). امام خمینی آنگاه قشرهای مختلف ملت را مورد خطاب قرار دادند و نسبت به عواقب این مصوبه اعلام خطر کردند: «آقا من اعلام خطر می‌کنم ای ارتش من اعلام خطر می‌کنم ای سیاسیون ایران من اعلام خطر می‌کنم ای بازرگانان ایران من اعلام خطر می‌کنم ای علمای ایران ای مراجع اسلام، من اعلام خطر می‌کنم ای فضلا، ای طلاب ای مراجع ای آقایان ای نجف ای قم ای مشهد، شیراز، من اعلام خطر می‌کنم خطر داراست معلوم می‌شود زیر پرده‌ها چیزهایی است و ما نمی‌دانیم ..» امام خمینی با زیر سؤال بردن انقلاب سفید شاه تصویب این قانون را مغایر باشعارهای مطرح شده از سوی رژیم برای پیشرفت و ترقی ملت معرفی کردند و مملکت را در اشغال آمریکا دانسته و از بدبختی مردم در شهرها سخن گفتند. سپس در جواب کسانی که

مخالف مبارزه و خواهان سکوت بودند فرمود: «... آن آقایانی که می‌گویند باید خفه شد، این جا هم باید خفه شد! این جا هم خفه بشویم ما را بفروشند و خفه بشویم قرآن ما را بفروشند و خفه بشویم والله گناهکار است کسی که داد نزند، والله مرکب کبیره است کسی که فریاد نکند) گریه‌ی شدید حضار(». امام خمینی از علما و سران کشورهای اسلامی دعوت کردند به کمک ملت ایران بیایند و به شدت از ابرقدرت‌های وقت انتقاد کردند: «آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر، همه از هم بدتر، همه از هم پلیدتر؛ اما امروز سر و کار ما با این خبیث‌هاست با آمریکا است رئیس جمهور آمریکا بدانند، بدانند این معنا را که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما!». امام خمینی در ادامه از وضعیت کشور انتقاد و اداره کنندگان را افرادی بی‌لیاقت معرفی کردند و از این که رجال و طنخواه در رأس کارها نیستند انتقاد نمودند و به ارتشیان هشدار دادند که با این اقدامات رژیم ارزش آنها بسیار پایین آمده «یک آشپز آمریکایی بر یک ارتشبد ما مقدم می‌شود در ایران دیگر برای شما آبرو باقی ماند؟ اگر من بودم استعفا می‌کردم اگر من نظامی بودم استعفا می‌کردم من این ننگ را قبول نمی‌کردم..» امام خمینی سپس از اعمال رژیم در حبس روحانیون و علما سخن به میان آوردند و جرم آنها را دفاع از اسلام معرفی کردند و از توطئه‌ی رژیم برای از بین بردن اسلام سخن گفتند: «باید قطع ید رسول‌الله از این ملت بشود. اینها، این را می‌خواهند. این را می‌خواهند.» سپس امام خمینی تمام گرفتاری‌های مملکت را از آمریکا و اسرائیل دانستند و به نقش سید حسن مدرس در مبارزه با اولتیماتوم روسیه اشاره و برای رفع فساد که مملکت را در بر گرفته بر لزوم آگاهی مردم تأکید کردند: «آقایان موظف‌اند ملت را آگاه کنند، علما موظف‌اند ملت را آگاه کنند، ملت موظف‌اند که در این امر صدادرریاورد. با آرامش (به عرض برساند، به مجلس اعتراض کند؛ به دولت اعتراض کند که چرا یک همچون کاری کردید؟ چرا ما را فروختید؟» سپس امام نمایندگان مجلس را خیانتکار و تمامی مصوبه‌های مجلس را از زمان مشروطه تا زمان حال زیر سؤال بردند و دلیل ایشان این بود که اصل دوم متمم قانون اساسی که باید پنج نفر از علمای طراز اول هر عصر بر مصوبات مجلس نظارت کنند رعایت نشده است و در خاتمه فرمودند: «ما این قانونی که گذرانند - به اصطلاح خودشان - قانون نمی‌دانیم ما این مجلس را مجلس نمی‌دانیم ما این دولت را دولت نمی‌دانیم اینها خائن‌اند به مملکت ایران خائن‌اند». علاوه بر این سخنرانی امام در همان روز، اعلامیه‌ای خطاب به ملت صادر و از قانون کاپیتولاسیون و اعمال رژیم به شدت انتقاد کردند: «بسم الله الرحمن الرحيم لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» آیا ملت ایران می‌داند در این روزها در مجلس چه گذشت می‌داند بدون اطلاع ملت و به طور قاچاق چه جنایتی واقع شد؟ می‌داند به پیشنهاد دولت سند بردگی ملت ایران را امضا کرد، اقرار به مستعمره بودن ایران نمود؟ سند وحشی بودن ملت مسلمان را به آمریکا داد؟ قلم سیاه کشید به جمیع مفاخر اسلامی و ملی ما؟ قلم سرخ کشید بر تمام لاف و گراف‌های چندین ساله‌ی سران قوم ایران را از عقب افتاده‌ترین ممالک دنیا پست تر کرد؟ اهانت به ارتش محترم ایران و صاحب منصبان و درجه داران نمود؟ حیثیت دادگاه‌های ایران را پایمال کرد؟ آیا ملت ایران می‌داند که افسران ارتش به جای سوگند به قرآن مجید «سوگند به کتاب آسمانی که به آن اعتقاد دارم یاد کرده‌اند؟ این همان خطری است که کراماً تذکر داده‌ام خطر برای قرآن مجید، برای اسلام عزیز، خطر برای مملکت اسلام خطر برای استقلال کشور، من نمی‌دانم دستگاه جبار از قرآن کریم چه بدی دیده است از پناه به اسلام و قرآن چه ضرری برده است که این قدر پافشاری برای محو اسم آن می‌کند... اکنون من اعلام می‌کنم که این رأی ننگین مجلسین مخالف اسلام و قرآن است و قانونیت ندارد، مخالف رأی ملت مسلمان است و کلای مجلسین و کیل ملت نیستند، و کلای سرنیزه هستند، رأی آنها در برابر ملت و اسلام و قرآن هیچ ارزشی ندارد و اگر اجنبی‌ها بخواهند از این رأی کثیف سوء استفاده کنند تکلیف ملت تعیین خواهد شد... دنیا بدانند که هر گرفتاری‌ای که ملت ایران و ملل مسلمین دارند، از اجانب است از آمریکا است ملل اسلام از اجانب عموماً از آمریکا متنفر است بر ملت ایران است که این زنجیرها را پاره کند. بر ارتش است که اجازه ندهد چنین کارهای ننگینی در ایران واقع شود...». اعلامیه‌ی امام توسط اعضای هیئت‌های مؤتلفه به سرعت در تهران پخش شد. و این سرعت عمل که خبر از تشکیلات مخفی و گسترده‌ای داشت رژیم را به

وحشت‌انداخت از طرف دیگر متن اعلامیه‌ی امام بسیار تند و افشاگرانه بود و پرده از خیانت‌های رژیم برمی‌داشت و قشرها مختلف را به مبارزه علیه رژیم فرامی‌خواند. از اینجاست که رژیم دیگر حضور امام خمینی را در ایران به صلاح ندانست و تصمیم گرفت برای جلوگیری از گسترش مبارزات و جدایی میان رهبری و ملت ایشان را تبعید کند؛ بنابراین در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ تحت تدابیر امنیتی بسیار شدید و محاصره‌ی مراکز حساس شهری در قم و تهران مثل بیوت علما، حرم مطهر حضرت معصومه (س)، مدرسه‌ی فیضیه بازار؛ ایشان را دستگیر و به فرودگاه مهرآباد منتقل و به ترکیه تبعید کرد. در ضمن سعی کرد از بازتاب آن جلوگیری کند و آن را مسئله‌ای کم‌اهمیت جلوه‌دهد؛ بنابراین با تیتراژ کوچکی در روزنامه‌ها نوشتند: «طبق اطلاع موثق و شواهد و دلایل کافی چون رویه‌ی آقای خمینی و تحریکات مشارالیه بر علیه منافع ملت و امنیت و استقلال ارضی کشور تشخیص داده شد، لذا در تاریخ ۱۳ آبان ماه ۱۳۴۳ از ایران تبعید گردید». آقای افضلی که از مأمورین رژیم و همراه امام در هواپیما بود در گزارش خود می‌گوید: «نامبرده در هواپیما چنین اظهار داشت «من برای دفاع از وطنم تبعید شدم ..» آیت‌الله صادق خلخالی درباره‌ی نقش آمریکا در تبعید امام خمینی می‌گوید: «این کار با مشورت آمریکایی‌ها صورت گرفت من به این مسئله قبلاً هم اشاره کردم در اسنادلانه‌ی جاسوسی این تصمیم چنین منعکس شده است «این سید را فرستادیم که الان در ترکیه آب خنک می‌خورد». به این ترتیب معلوم می‌شود که تبعید حضرت امام به دستور مستقیم آمریکا بوده است ..» فردوست درباره‌ی دلایل تبعید امام خمینی و مسائل پشت پرده و دخالت قدرت‌های خارجی در تبعید امام خمینی می‌گوید: «منصور برنامه‌های مهمی به سود غرب داشت که یکی از آنها «کاپیتولاسیون بود که با مقاومت جدی امام خمینی مواجه شد... همان طور که منصور به دستور آمریکا و با اختیارات ویژه به صادرات رسید، تبعید امام خمینی نیز دستور مستقیم آمریکا بود. تصور من این است که شخص محمدرضا شاه به این کار تمایلی نداشت و بهتر است بگویم از آن واهمه داشت شب قبل از تبعید، محمدرضا در کاخ میهمانی داشت و حدود ۲۰۰ نفر مدعو شرکت داشتند. منصور، نخست‌وزیر، نیز حضور داشت و حدود نیم ساعت با محمدرضا در وسط سالن قدم می‌زد و من متوجه آنها بودم استنباطم این بود که منصور در موضوعی پافشاری می‌کند و محمدرضا موافق نیست یک بار نیز شنیدم که محمدرضا به منصور گفت «چرا اصرار می‌دارید؟» بالاخره محمدرضا مرا خواست و با بی‌میلی (چون با ژست‌های او آشنا بودم گفت «ببینید نخست‌وزیر چه می‌خواهد؟» منصور مطرح کرد باید هرچه سریع‌تر آیت‌الله خمینی به ترکیه تبعید شود. گفتم باید به پاکروان (رئیس ساواک گفته شود. گفت «تلفن کنید» تلفن کردم پاکروان گفت «آیا می‌توانم با شاه صحبت کنم» به محمد رضا گفتم او به اتاق دیگری رفت و با وی صحبت کرد. دستور صادر شد و همان شب مولوی رئیس ساواک تهران به همراه نیروهایی از هوا برد، به قم رفت و ایشان را به تهران آورد و صبح روز بعد با هواپیما به ترکیه تبعید شدند». دلایلی که باعث شد رژیم شاه امام خمینی را به کشور ترکیه تبعید نماید، می‌توان اینگونه برشمرد: ۱- امام خمینی که مرجع و رهبری بزرگ و از شخصیت‌های بلندپایه‌ی حوزه بودند و طرفداران زیادی داشتند، اگر به کشوری غیر وابسته به آمریکا تبعید می‌شد مورد استقبال قرار می‌گرفت به همین دلیل به جایی تبعید شدند که رژیمش ضد مذهب و دین باشد. دولت ترکیه لائیک و شدیداً ضد مذهب بود. به راحتی می‌توانست حرکت‌های حضرت امام را در کشورش خنثی کند. همچنین دولت ترکیه در راستای اهداف ناتو و آمریکا حرکت می‌کرد و به شدت فضای خفقان و رعب و وحشت را بر مردم مسلمان ترکیه حاکم کرده بود؛ لذا هرگز اجازه نمی‌داد مردم ترکیه با امام ارتباط برقرار کنند. ۲- مردم ترکیه سنی بودند و از زمان شاه اسماعیل اول و تشکیل دولت صفوی با مردم شیعه‌ی ایران اختلاف داشتند و با این پیشینه‌ی تاریخی خطر حضور امام خمینی در ترکیه برای دولت‌های ایران و آمریکا و خودکامی ترکیه به حداقل می‌رسید. ۳- زندانی کردن امام در تبعیدگاه کار مشکلی بود که تنها، کشور ترکیه انجام داد. دولت‌های ایران و ترکیه هر دو سرسپرده و مزدور آمریکا بودند و در مورد سرکوب حرکت‌های اسلامی و اجرای سیاست‌های غرب و آمریکا تفاهم کامل داشتند. دولت‌های دیگر زیر بار خواست غیر بشری و غیر قانونی دولتین آمریکا و ایران مبنی بر سلب آزادی از شخص تبعیدی نمی‌رفتند. هیچ کشوری قبول نمی‌کرد که بر خلاف

اصول اخلاقی و انسانی و عرف بین المللی برای امام محدودیت تا سر حد یک اسیر و زندانی قایل شود. با توجه به مباحث مطرح شده به صورت خلاصه می‌توان دلایل تبعید امام خمینی را اینچنین بیان کرد: اصلاحات به شیوه‌ی غرب رژیم شاه که تحت فشارهای خارجی انجام داده شد، به دلیل ماهیت برون‌زا، صوری عجولانه و ضد ارزش‌های اسلامی حاکم بر جامعه‌ی ایران واکنش علما و مردم را برانگیخت از مهم‌ترین دغدغه‌های علما از دست رفتن استقلال کشور، تضعیف ارزش‌های اسلامی و وابستگی به بیگانگان بود. منبع: www.irdc.ir

بازخوانی پیام امام به مناسبت چهلم شهدای قم

بازخوانی پیام امام به مناسبت چهلم شهدای قم نویسنده: دریایی تداوم در راه شیعه چکیده: حضرت امام در پاسخ به سخن یکی از علما که گفته بود: «اگر خود حضرت صاحب سلام الله علیه - مقتضی بدانند خوب خودشان تشریف بیاورند،... چرا من بکنم» فرمودند: «این منطق اشخاصی است که می‌خواهند از زیر بار در بروند... اینها... یک چیزی درست می‌کنند، دو تا روایت از این طرف از آن طرف می‌گردند پیدا می‌کنند که خیر، با سلاطین مثلاً بسازید، دعا کنید به سلاطین، این خلاف قرآن است. اینها نخوانده اند قرآن را. اگر صد تا، همچون روایت‌هایی بیاید، ضرب به جدار می‌شود. خلاف قرآن است. خلاف سیره انبیاست... روز ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ که مصادف با چهلم فاجعه قم و کشتار روحانیون و مردم قم در ۱۹ دی بود، به دعوت آیات عظام و روحانیت مبارز، بازارها در بسیاری از نقاط کشور بسته شد و در بسیاری از شهرها و نقاط کشور به یاد و خاطره شهدای آن فاجعه خونین، مجالس ختم و سوگواری برگزار شد. ۱۰ حضرت امام خمینی (ره)، طی سخنرانی در مسجد شیخ انصاری نجف با تجلیل از قیام ۱۹ دی قم، فرمودند: «الان، امروز، چهلم روز است که از مرگ جوان‌های ما، از مرگ طلاب علوم دینی، علما، از مرگ جوان‌های متدین قم می‌گذرد. و مردم در این چهلم روز (برای) جوان‌های خود چقدر گریه کرده اند و چقدر سوگواری کرده اند. و با چه شجاعتی این اهل قم و طلاب علوم دینی، با چه شجاعتی که شاید در تاریخ کم نظیر باشد، و دست خالی با این دولت و با این عمال شاه مبارزه کردند و کشته دادند.» واقعه ۱۹ دی ۱۳۵۶ برابر با ۲۹ محرم ۱۳۹۸، پیش از این در پیام حضرت امام (ره) که به مناسبت وقوع رویداد مذکور در ۲ بهمن ۱۳۵۶، ایراد شد، در راستای نهضت امام حسین (ع) و به منزله قیام حق در مقابل طاغوت، تفسیر شد. امام در آن پیام فرمودند: «محرم چه ماه مصیبت‌زا و چه ماه سازنده و کوبنده ایست، محرم ماه نهضت بزرگ سید شهیدان و سرور اولیای خداست که با قیام خود در مقابل طاغوت، تعلیم سازندگی و کوبندگی به بشر داد و راه فنای ظالم و شکست ستمکار را به فدایی دادن و فدا شدن دانست؛ و این خود سرلوحه تعلیمات اسلام است برای ملت‌ها تا آخر دهر. نهضت ۱۲ محرم (۱۵ خرداد) در مقابل کاخ ظلم شاه و اجانب به پیروی از نهضت مقدس حسینی چنان سازنده و کوبنده بود که مردانی مجاهد و بیدار و فداکار تحویل جامعه داد. ... نهضت اخیر (۱۹ دی) که پرتوی از نهضت ۱۵ خرداد است و شعاعش در سراسر کشور نور افکنده، خود کوبندگی خاصی دارد. ... جنایات ۲۹ محرم (۱۹ دی) امسال نقطه عطفی است به جنایات شاهانه ۱۲ محرم آن سال.» بنابراین باید پرسید چرا حضرت امام (ره) در روز چهلم شهدای حادثه مزبور آن پیام را دادند؟ در بخشی دیگر از پیام امام (ره) می‌خوانیم: «... مردم هم بعد از کشتار و قبل از کشتار آنقدری که می‌شده است، مقاومت کرده اند و زنده بودن خودشان را اثبات کرده اند که ما زنده هستیم، نه مرده. مراجع بزرگ اسلام در قم، چه در خطابه‌هایشان، چه در اعلامیه‌هایشان و چه در این اعلامیه‌های اخیر که همین چند روز - همین دو سه روز - برای سوگواری و برای اربعین و تعطیل اربعین داده اند، مطالب را شجاعانه ذکر کرده اند و نکته اصلی را ولو به صراحت نگفته اند، به کنایه ابلاغ از تصریح فرموده اند.» این موضوع ابلاغ از تصریح چیست که به فرموده امام، مراجع بزرگ اسلام، در آن تاریخ به صراحت ذکر نکرده اند؟ در ادامه پیام امام آمده است: «... اگر اینها یک گرایش به اسلام و قواعد اسلام داشتند، مردم چه مخالفتی می‌کردند با این‌ها؟ مردم هر جا دست گذاشتند

می بینند که «اعلیحضرت» مخالف است. با تاریخ اسلام مخالف است، یعنی با اسلام. بدترین کارهایی که در زمان حکومت این آدم شده است، این تغییر تاریخ است. موفق نمی شوند لکن این می خواست بشود. بدترین کار. از این کشتارها این بدتر است. این با حیثیت رسول الله بازی کردن است. هر جا مردم دست می گذارند، می بینند که «اعلیحضرت» دست رویش گذاشته و بد کرده، به تاریخشان اینطور، به مدرسه های علمی شان آن طور. تا حالا چند دفعه مدارس ما به غارت رفته و مدارس ما به چپاول اینها رفته است. در مدرسه حجیه سر یک کسی را بریده اند، یعنی تیر زده اند به او، تیر زده اند به او که خون جاری شده است. «به طور جامع و مختصر می توان گفت: مخالفت با اسلام، دین رسمی ملت ایران و ضدیت با علما و روحانیت، سبب ساز حادثه ۱۹ دی و پیام امام که به مناسبت چهلم شهدای آن حادثه ایراد شد گردید و این حادثه با الگو برداری از قیام امام سوم شیعیان در مقابل طاغوت و باطل به وقوع پیوست؛ نوید دهنده آنست که راه شیعه با تبعیت از حرکت رهبران آن در هر مقطع از تاریخ که نشان های ظلم و استبداد بر پیکره جامعه سایه افکننده باشد، خاموشی ندارد. در پیام امام (ره) خطر تفکر جدایی دین از سیاست و وظیفه خطیر روحانیون در پرداختن به مسایل سیاسی جامعه گوشزد شده و با تشریح دخالت های ائمه (ع) و پیشوایان دینی در امور سیاسی، شدیداً به بینش کسانی که انتظار منفی و سکوت در مقابل جباران را پیشه ساخته، حمله شده است. ۲. «این ما را چه به سیاست» معنایش این است که اسلام را اصلاً کنار بگذاریم؛ ... اسلام در این حجره های ما، در آنجا دفن بشود؛ در این کتاب های ما دفن بشود اسلام. آن ها از خدا می خواهند که اسلام از سیاست جدا باشد، دین از سیاست جدا باشد. این یک چیزی است که از اول سیاسیون انداختند توی دست و دهان مردم، به طوری که الان ما هم که اینجا هستیم باورمان آمده است که آقا چه کار داریم به سیاست، سیاست را بگذار برای اهلش، ما مسایل دین می گوئیم. «با مطالعه ادامه پیام امام (ره)، این نکته دریافت می شود که به هم پیوستگی دو عرصه دین و سیاست، امری همیشگی و جزو رسالت انبیاء محسوب می شود. امام همچنین در پیام خویش، شایعه مربوط به حضرت عیسی (ع) را خلاف منطق رسالت پیامبری دانسته، فرمودند: «حضرت عیسی پیغمبر است؛ پیغمبر نمی تواند منطقی این باشد» که اگر این طرف صورتان زدند، آن طرف هم می آوریم تا یکی هم آن طرف بزنند "شما دیدید پیغمبرها را؛ منتهی حضرت عیسی کم عمر کرد در بین ملت، بعد تشریف برد به معراج ... شما همه می دانید تاریخ انبیا (را). آن حضرت ابراهیمش، که تقریباً راس انبیای سلف بود، با تبرش برداشت آن بتها را همه را شکست. هیچ خوف این را هم نداشت که بیندازندش توی آتش. خوف این حرف ها را نداشت؛ اگر داشت که پیغمبر نبود. یک همچو موجودی که با قدرتهای بزرگ جنگ می کند و یک تنه خودش تنهایی در مقابل یک همچو قدرتهایی می ایستد که بعداً بیایند بخواهند آتشش بزنند، این منطقی این نیست که اگر آن طرفم را سیلی زدند ... برمی گردم این طرف هم بزنند. این منطق آدم های تنبل است. این منطق آن هایی است که خدا را نمی شناسند، قرآن نخوانند. آن هم حضرت موسی که با یک عصا، یک نفره، مقابل فرعون که داد خدایی می زد (قیام کرد) ... اینها هم دادخدایی می خواهند بزنند، می بینند حالا خیلی خریدار ندارد. اگر یک خرده سست بیاید آن ها هم می گویند: انا ربکم الاعلی. این مزخرفات همیشه بوده در دین و حالا هم هست؛ بعدها هم خواهد بود. این هم رسول اکرم که تنهایی مبعوث شد، ۱۳ سال نقشه کشید و ۱۰ سال جنگ کرد، نگفت ما را چه به سیاست. آن هم حکومت حضرت امیر است آن وضع حکومتش و آن وضع سیاستش و آن وضع جنگ هایش، نگفت که ما بنشینیم توی خانه مان دعا بخوانیم و زیارت بکنیم و چه کار داریم به این حرف ها؛ ...» امام در بخشی دیگر از پیامشان، سازش با سلاطین جور را خلاف قرآن دانسته و منش علمایی که در مقابل اینگونه سلاطین، روش سکوت و انتظار منفی را پیشه می گیرند، نادرست دانسته اند. حضرت امام در پاسخ به قول یکی از علما که گفته بود: «اگر خود حضرت صاحب - سلام الله علیه - مقتضی بدانند خوب خودشان تشریف بیاورند، ... چرا من بکنم» فرمودند: «این منطق اشخاصی است که می خواهند از زیر بار در برونند ... اینها ... یک چیزی درست می کنند، دو تا روایت از این طرف از آن طرف می گردند پیدا می کنند که خیر، با سلاطین مثلاً بسازید، دعا کنید به سلاطین، این خلاف

قرآن است. اینها نخوانده اند قرآن را. اگر صد تا، همچون روایت‌هایی بیاید، ضرب به جدار می‌شود. خلاف قرآن است. خلاف سیره انبیاست... اگر کسی میل به این بکند که روایتی است. که اگر مایل باشی که زنده باشد این سلطان، تو هم با او محشوری. مسلمان مگر می‌شود مایل باشد به اینکه یکی زنده باشد و ظلم کند، آدم بکشد؟ رابطه داشته باشد با یک کسی که آدم می‌کشد، عالم می‌کشد، علما را می‌کشد؟ الان چقدر علمای بزرگ شما، مدرسین عالیمقام تو (ی) حبسها، توی تبعیدگاهها داریم، می‌دانید شما؟ الان چند نفر از این علمای ما توی زندانند و چند نفر از این علمای ما در تبعیدگاهها دارند به سر می‌برند؛ مع ذلک همین‌ها بودند که تبعید شده بودند قبلا؛ حالا که آمده‌اند همین‌ها بودند که مشتشان را گره کردند و بر خلاف دولت صحبت کردند و بر خلاف شاه صحبت کردند. «پیام امام همچنین در بردارنده این نکته است که اسلام با ستم، بی عدالتی و حق‌کشی سازش ندارد و مسلمانی که به رسالت مکتبش عامل نباشد، نه مسلمان که ویران‌کننده جامعه است.» (مسلمان اگر بخواهد اهتمام به امور مسلمین نداشته باشد که مسلمان (نیست)؛ لیس بمسلم؛ من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم. هی هم بگو لا-اله الا-الله، مسلم نیست اینطور. اسلام آن است که به درد مسلمین بخورد؛ مسلم آن است که به درد مسلمین بخورد، برسد به درد مسلم که آقا کشتند جوانهای ما را. ما بی تفاوت باشیم؟ کشتند علمای ما را، ما بی تفاوت باشیم؟ کشتند مؤمنین و مسلمین را، ما بی تفاوت باشیم؟ «حضرت امام (ره) در ادامه پیامشان با اشاره به منش حضرت امیر و تربیت اسلامی در اهتمام به امور مسلمین، تلاش پیاپی را، آموزه اصلی اسلام برای نیل به رسالت مکتب اسلام برشمرده و فرموده‌اند: «.... باید ما خودمان را عوض کنیم. این جوان‌هایی که از ما حبس رفتند، تبعید شدند، الان هم تبعید هستند، اینها بعد از اینکه یک دوره تبعیدشان را، حبسشان را تمام کردند و آمدند دوباره به قم، باز همان مصایب را شروع کردند و همان تبلیغات شروع کردند؛ و باز رفتند به تبعیدگاه، اگر ده دفعه دیگر هم برشان گردانند، همانند؛ برای اینکه اینها تربیت شدند، تربیت اسلامی شدند. اگر حضرت امیر را صد دفعه بکشند و زنده بشود باز همان است، همان حضرت امیر است. و اگر من تنبل (را) هم صد دفعه بکشند یا یک دفعه بکشند، من همان آدم تنبل هستم.» با یک مرور کلی بر روی پیام امام (ره) که به مناسبت چهلم شهدای قم در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ در نجف ایراد شد می‌توان به این نکته پی برد که حضرت امام راه شیعه را با تأسی به امامان مکتبش، چه پیش از غیبت و چه پس از آن، راه رستگاری و زندگی سعادت‌مند می‌داند که در هر مقطع تاریخی و در هر زمان با قدم گذاشتن در آن جاده باید با سلاطین جور و ستم به مخالفت برخاست و اجازه نداد تا سلطان جائز با پایمال کردن حقوق ملت مسلمان، پایه‌های کاخ فرمان‌روایی خود را مستحکم‌تر سازد. این وظیفه بر دوش آحاد مسلمان به حکم مسلمانشان قرار دارد. چه آن که به فرموده امام، مسلمانی که اهتمام به امور مسلمانان نداشته باشد، مسلمان نیست و اسلام آن است که به درد مسلمین بخورد. لذا برای ساقط کردن سلطان جائز از دستگاه فرمان‌روایی و سلطانی باید همچون حضرت امیر(ع)، تلاش پیاپی داشت. در بخشی دیگر از پیام امام(ره) با این واقعیت در آن مقطع از تاریخ ایران مواجه می‌شویم که عده‌ای، اطاعت از اولوالامر را واجب می‌دانستند. اما اولوالامر هر که می‌خواهد باشد و در مقام توجیه این نظر خود می‌گفتند: «خداوند هر کس را می‌خواهد (سلطنت می‌دهد)، این مملکت را خدا داده (به او).» اما نظر امام چیست؟ امام(ره) در همین پیام خود فرمودند: «آن اولوالامری که پهلوی خدا و رسول قرار می‌گیرد باید پهلوی خدا و رسول باشد. باید مثل خدا و رسول باشد. باید مثل خدا و رسول -بلا تشبیه- یعنی ظل خدا و رسول باشد. باید مثل خدا و رسول -بلا تشبیه- یعنی ظل خدا و رسول باشد. این است که حرکتی ندارد. خودش، حرکت به حرکت اوست: سایه آدم خودش که حرکتی ندارد؛ هر حرکتی آدم می‌کند، سایه هم، دستش را این جور می‌کند، سایه هم همانطور.» «ظل الله» این است؛ آن کسی را که اسلام به «ظل الهی» شناخته است، این است که از خودش یک چیزی مایه نگذارد، به تبع احکام اسلام حرکت بکند، حرکت، حرکت تبعی باشد. رسول الله اینطور بود، «ظل الله» بود. این هم ظل الله است؟ یزید هم اولوالامر است! بر ضد یزید هم اگر قیام کرد قتلش واجب است! قتل سید الشهداء(را) واجب می‌داند!

قاضی ... حکم کرد به اینکه واجب القتلند! قیام بر خلاف مصالح مسلمین! این واجب القتل است!» حضرت امام(ره) در ادامه پیامشان ما را به تدبر و تأمل در مضامین قرآن فرا می خوانند تا روشنتر واقعیات تاریخ کشور خود را درک نماییم. «خوب، کتاب و سنت را نمی دانیم؛ چه باید کرد؟ ما قرآن را نخواندیم نمی دانیم؛ منطق قرآن را نمی دانیم. باید قرآن بخوانیم، قبل از همه چیزها بینیم قرآن چه می گوید. تکلیف ما و وظیفه ما (را) قرآن تعیین می کند. وظیفه ما را با سلطان، قرآن تعیین می کند.» امام (ره) تعبیر قصه گویی قرآن را تعبیری از روی نادانی و جهل عنوان کرده در این مورد فرمودند: «قصه حضرت موسی (ع) را آن همه در قرآن تکرار می کند. اگر می خواست قصه بگوید، خوب قصه گو یکی می گوید بس است دیگر. چند دفعه می گویی! آن همه قرآن پافشاری(می کند) مگر قرآن کتاب قصه است؟ قرآن کتاب انسان سازی است، کتاب انسان متحرک است، کتاب آدم است، کتابی است که هم معنویات انسان را درست می کند و هم حکومت را درست می کند. ما مطالعه باید بکنیم ببینیم که - ما - تکلیفمان چیست، ... باید چه بکنیم؟ هی ما قرآن را خوانده ایم که فرعون کذا و کذا، موسی کذا و کذا؛ تدبر نکردیم که خوب آن چیزی که گفته برای چه گفته. برای اینکه تو هم مثل موسی باش نسبت به فرعون عصرت، تو هم عصایت را بردار مخالفت کن ...» در پیام امام (ره) همچنین به سهم حوزه علمیه قم در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی و ایستادگی آن حوزه در واقعه ۱۹ دی تصریح شده است: «حوزه قم زنده کرد ایران را. حوزه قم خدمتی به اسلام کرده است که تا صدها سال دیگر این خدمت باقی است. (حوزه قم) مرکز فعالیت اسلامی است. مرکز تحرک اسلامی است. تحرک از قم، از خود قم، از طلاب قم، از علمای قم، از مدرسین قم -حفظهم الله- از توده قم که سربازهای وفادار به اسلام هستند، از آن جا تحرک دارد سرایت می کند به همه جا». در چنین روزی که در سراسر کشور، مراسم چهلم شهدای قم، برگزار شده بود، ساواک طی گزارشی در توصیف وضعیت ۲۹ بهمن قم نوشت ۳: «بازار و اغلب مغازه های شهر تعطیل گردیده و از ساعت ۹ مجلس تذکری به مناسبت چهلمین روز کشته شدن اخلاکگران شهر قم، با شرکت قریب بیست هزار نفر از طلاب علوم دینی و طبقات مختلف شهر قم و آیت الله سید کاظم شریعتمداری، سید محمدرضا گلپایگانی و سید شهاب الدین نجفی مرعشی و تعدادی دیگر از روحانیون سرشناس حوزه علمیه در مسجد اعظم این شهر برگزار گردید. در این اجتماع سه نفر از وعاظ سخنرانی نموده به خانواده های مقتولین حوادث ۱۹ دی ماه قم تسلیت گفته و یکی از آنان با توجه به اصول قانون اساسی و اینکه یکی از وظایف رهبری مملکت ترویج دین و مذهب شیعه است، مدعی شد که این اصل از قانون اساسی ایران تاکنون اجرا نگردیده است. در بعد از ظهر نیز طلاب علوم دینی شهر قم از ساعت ۳۰/۱۵ به تدریج در مسجد اعظم اجتماع کردند و در ساعت ۱۷ که جمعیت حاضر در مسجد قریب ۵ هزار نفر بود، دو نفر از وعاظ افراطی، در بالای منبر مطالبی در مورد مبارزات جامعه روحانیت در ۱۵ خرداد سال ۲۵۲۲ (۱۳۴۲) ایراد و در خلال گفته های خود از افرادی که به اصطلاح در راه دین و حق مبارزه می کنند به عنوان مجاهدین راه حق نام برده شد و سپس قطعنامه ای به شرح زیر قرائت (شد) که جمعیت حاضر آن را تایید کردند: اجتماع مردان مذهبی شهر قم جواب دندان شکنی برای استعمارگران است. این اجتماع پاسخی است برای آن هایی که به ما لقب استعمار سیاه داده اند. این قیامی است ملی که کلیه شهرستان ها در آن شرکت نموده اند. آیات و روحانیون که از شهرها تبریز و مشهد به شهرستان های دیگر تبعید شده اند، بایستی مراجعت نمایند، زیرا آن ها در راه دین و حق تبعید شده اند. آیت الله خمینی باید به ایران بازگردد. مدرسه فیضیه باید باز شود. علت تعطیلی دانشگاهها باید روشن شود. این اجتماع بدون اتفاق دیگری پایان یافت و حدود ساعت ۲۰ قریب ۲۰۰ تن از طلاب ضمن حرکت در خیابان محمدرضا شاه شهر قم، چند جام از شیشه های بانک عمران واقع در این خیابان را شکستند و قصد انجام اخلاک گری های وسیع تری را داشتند که با دخالت مامورین انتظامی متفرق گردیدند.» ساواک همچنین در گزارش دیگر، وضعیت شهرهای دیگر را اینگونه شرح داده است ۴: «افراطیون مذهبی در تعداد دیگری از نقاط کشور به تظاهرات خیابانی، شکستن شیشه های چند شعبه بانک و توزیع اعلامیه مضره مبادرت کردند و در برخی از این مناطق مجالسی نیز برای کشته شدگان

حوادث شهر قم برگزار گردید. در مجلسی که با شرکت قریب ۱۵ هزار نفر در صبح و بعد از ظهر روز مذکور در شهر کاشان تشکیل شد، دو تن از وعاظ مطالب تحریک آمیزی پیرامون حوادث شهر قم ایراد کردند. در صبح روز مذکور تعدادی از بازاریان تهران و کرج مغازه های خود را تعطیل کردند بازار شمیران و همچنین بازارهای شهر کاشان، اصفهان، نجف آباد، شیراز، جهرم، بابل و زنجان به تبعیت از اعلامیه آیات و برای پشتیبانی از مقتولین حوادث دی ماه شهر قم تعطیل بود. منابع: ۱- روزها و رویدادها، ج ۳، مؤسسه فرهنگی نشر رامین، تهران، پاییز ۱۳۷۸، چاپ سوم ۲- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۲، حوزه هنری، تهران چاپ اول: ۱۳۷۷ ۳- ساواک و روحانیت، ج ۱، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۱۵-۴ همان، ص ۲۱۷ منبع: www.irfdc.ir

بازخوانی پرونده حمله رژیم پهلوی به فیضیه

بازخوانی پرونده حمله رژیم پهلوی به فیضیه نویسنده: احمد نجمی حمله مأموران رژیم ستم شاهی به مدرسه فیضیه در سالروز شهادت امام صادق در سال؟؟؟؟ هر چند تصویر تلخی بر خاطره انقلاب باقی گذاشت، اما سرمنشأ بسیاری از رخدادهای سیاسی شد. از این رو در سالگرد این واقعه فجع به بررسی زمینه‌های بروز آن و خاطرات باقی مانده و تأثیر این واقعه بر قیام خمینی کبیر می‌پردازیم. زمینه‌های حمله به مدرسه فیضیه در ماه‌های پایانی سال،؟؟؟؟ محمدرضا شاه که سالگرد ناکامی طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی را به تلخی پشت سر می‌گذاشت، تصمیم گرفت اصول ششگانه‌ای را با حذف و اضافاتی در قالب «انقلاب سفید» به فراندوم بگذارد. این اصول ششگانه در واقع همان انقلاب از بالا-یی بود که آمریکا به کشورهای توسعه نیافته اعلام کرده بود. مخالفت با اصول ششگانه، برخی تبعات را برای روحانیت در پی داشت. چرا که «مسأله اصلاحات ارضی، سهم کردن کارگران در کارخانه‌ها، سپاه دانش که به نوعی به زن‌ها برمی‌گشت و قانون ملی کردن جنگل‌ها، جزو اصول لویح ششگانه شاه بود. اینها مسائلی بود که به ظاهر یک مقداری وجهه عمومی شاه را در مقابل اقشاری از مردم بالا می‌برد. این اصول، ظاهری فریبنده و عوام پسندانه داشت و مخالفت با آنها اعتراض افراد ناآگاه را در پی داشت؟». (بر این اساس امام خمینی تدبیر خاصی در نظر گرفتند و در مشاوره با سایر مراجع و علما، علاوه بر تبیین علل مخالفت با این فراندوم، جوانب امر را سنجیدند. در نهایت قرار بر این شد از رژیم بخواهند تا نماینده‌ای به قم بفرستد و انگیزه شاه را از طرح این لویح بیان کند. یکی از مقامات دولتی به نام بهبودی بنا به درخواست علمای قم روانه این شهر شد و بی‌درنگ با مقامات روحانی و علمای قم از جمله امام خمینی به گفت و گو نشست. همچنین علمای قم آیت‌الله کمالوند را به نزد شاه فرستادند تا نظرات آنها را ابلاغ کند. این مذاکرات بی‌نتیجه بود؛ چرا که شاه بر همان مواضع خود پافشاری می‌کرد. تا جایی که به آیت‌الله کمالوند گفت: «اگر آسمان به زمین بیاید و زمین به آسمان برود من باید این برنامه را اجرا کنم. زیرا اگر اجرا نکنم از بین خواهم رفت. در پایان نیز از علمای ایران گلایه کرد که چرا مانند علمای اهل سنت او را اولوالامر خطاب نمی‌کنند! و برای او به دعاگویی نمی‌پردازند؟». (به طور خلاصه می‌توان گفت که علت مخالفت امام با این طرح آن بود که «این فراندوم اجباری مقدمه‌ای برای از بین بردن مواد مربوط به مذهب است. علمای اسلام از عمل سابق دولت راجع به انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی برای اسلام و قرآن و مملکت احساس خطر کردند و به نظر می‌رسد که همان معانی را دشمنان اسلام می‌خواهند به دست جمعی مردم ساده دل و اغفال شده اجرا کنند؟». (حجت‌الاسلام فاکر درباره روش مخالفت امام خمینی می‌گوید: «امام به جای آن که مواضع خود را روی اصول ششگانه متمرکز کند، به اصطلاح آنها را دور می‌زد و پشت این لویح را می‌کوبید. ایشان می‌فرمود اجرای این لویح اسارت است، وابستگی به آمریکا است. می‌خواهند اقتصاد ما را ویران کنند. این موضع‌گیری‌ها به جای آن که زنان و کشاورزان را در مقابل امام قرار دهد با او همراه می‌کرد؟». (با تمام مخالفت‌ها، اعتصابات و تظاهراتی که در شهرهای مختلف ایران، بویژه مراکز مذهبی صورت گرفت، فراندوم در ششم بهمن ماه

???? بر گزار گردید و علیرغم تحریم انتخابات، رسانه‌های گروهی اعلام کردند که اصول پیشنهادی شاه با پنج میلیون و ششصد هزار رأی در مقابل چهار هزار و صد و پنجاه رأی مخالف به تصویب ملت ایران رسید! اسناد زیادی دال بر تشریفات و غیرواقعی بودن این انتخابات وجود دارد. شاه در ?? اسفند ماه طی سخنانی در پایگاه وحدتی دزفول، از مراجع و روحانیون به زشتی یاد کرد و نسبت به یک سرکوب قریب الوقوع هشدار داد). (امام نیز به منظور آگاه تر شدن مردم نسبت به اهداف رژیم شاه، با صدور اعلامیه‌ای نوروز سال ??? را عزای عمومی اعلام کردند: «اعظم الله تعالی اجورکم. چنانچه اطلاع دارید دستگاه حاکمه می‌خواهد با تمام کوشش به هدم احکام ضروریه اسلام قیام؛ و به دنبال آن مطالبی است که اسلام را به خطر می‌اندازد. لذا اینجانب عید نوروز را به عنوان عزا و تسلیت به امام عصر (عج) جلوس می‌کنم و به مردم اعلام خطر می‌نمایم. مقتضی است حضرات آقایان نیز همین رویه را اتخاذ فرمایند تا ملت مسلمان از مصیبت‌های وارده بر اسلام و مسلمین اطلاع حاصل نمایند).» (سایر علما از جمله چهل و شش نفر از علمای تهران نیز با صدور اعلامیه ای عید نوروز را عزای عمومی اعلام کردند). (در برهه‌ای که نگاه همه به مرجعیت بود، امام خمینی صلابت خود را به عنوان یک رهبر سیاسی و شجاع به رخ همگان کشید. ایشان در پاسخ به نامه تسلیت آیت‌الله سیدعلی اصغر خویی، آن چنان به افشاگری سیاسی پرداخت که برگ جدیدی در مبارزات ورق خورد. متن این نامه به «شاه دوستی یعنی غارتگری» معروف شد. تصمیم نابخردانه رژیم حکومت، عصبانیت از حوزه علمیه بویژه از امام خمینی (ره) را نتوانست کنترل کند و با حرکتی نابخردانه، اگر چه در ظاهر طلاب را به خاک و خون کشید، اما فریاد قیام را در همه جا منعکس کرد. کارگزاران رژیم در آستانه عید نوروز به این نتیجه رسیدند که برای سرکوب عوامل و بنیان اصلی قیام یعنی مرجعیت، به اخلال در برنامه‌ها، هتک حرمت آنها و ضرب و شتم هواداران برآیند. از محدود خطرات به جا مانده از عوامل رژیم نیز تمام تصمیم‌های فوق تایید می‌شود. از جمله در یاد مانده‌های سپهد مبصر- معاون شهربانی کل کشور در آن زمان- آمده است: «در روزهای پایانی سال ??? به سازمانهای اطلاعاتی خبر رسید که طلبه‌های قم با صدور اعلامیه‌ای از مسلمانها خواسته‌اند تا روز دوم فروردین ??? مطابق با روز شهادت امام صادق در مدرسه فیضیه قم گرد هم آیند و در تظاهرات با اصلاحات مخالفت کنند... در برابر این تصمیم و برای جلوگیری از آن کمیسیونهایی تشکیل و مسأله را مورد بررسی قرار می‌دهند و سرانجام طرح بسیار نابخردانه‌ای و می‌شود گفت کودکانه‌ای که اصلاً به صلاح مملکت نبود را به تصویب رساندند. طرح مذکور این بود که عده‌ای از سربازان گارد با لباس غیرنظامی به آنجا ریخته و با طلبه‌های تحریک شده درگیر شوند و با آنها کتک کاری کنند).» (مبصر، طراح این پیشنهاد را نصیری - رئیس ساواک - معرفی و اضافه می‌کند اسدالله علم، نخست‌وزیر، آن را پسندید و شاه نیز آن را مورد تأیید قرار داد. روز واقعه در روز جمعه دوم فروردین ??? مطابق با بیست و پنج شوال، سالروز شهادت امام جعفر صادق (ع) مجالس در قم بویژه بیوت مراجع و علما در حال برگزاری بود. در این بین سه مجلس در کانون توجه مردم و به تبع آن کارگزاران رژیم پهلوی بود. اول مجلس عزا از سوی آیت‌الله شریعتمداری در مدرسه حجتیه. دوم مجلس عزا در بیت امام خمینی و سوم که اهمیت زیادی داشت، مجلس عزا در مدرسه فیضیه از سوی آیت‌الله گلپایگانی بود. مأموران ویژه گارد پهلوی به طور هماهنگ و با لباس مبدل قصد داشتند در هر سه مجلس اخلال ایجاد کرده و آنها را به خاک و خون بکشند. استاد علی دوانی اوضاع مدرسه حجتیه را بدین صورت توصیف می‌کند: «در مدرسه حجتیه علاوه بر چند روضه خوان، آیت‌الله مشکینی قرار سخنرانی داشت. در بین سخنرانی وی، ناگهان به شکل هماهنگ چند نفر صلوات می‌فرستند. این کار را هر چند دقیقه یک بار تکرار می‌کنند. وحشت مجلس را فرا گرفت. در این زمان یکی از پهلوانان قم به نام «میری» که در مجلس حاضر بود به طرف منبر آمد و گفت: هر حرامزاده‌ای که بخواهد مجلس را به هم بزند با مشت من مواجه خواهد شد. اخلالگران با این تهدید جا خوردند و در اجرای مأموریت خود ناکام ماندند).» (با عنایت به مواضع صریح و قاطع امام نسبت به رفتار هیأت حاکمه و افشاگری‌های ایشان، مأموران امنیتی، اخلالگری در منزل امام را نیز به عنوان یکی از مأموریت‌های اصلی انتخاب کردند تا از این طریق ایشان را به عقب نشینی وادارند. چگونگی این مأموریت و علت

ناکامی اخلاص‌لگران در خاطرات برخی از شاه‌دان و حاضران آن مجلس آمده است. براساس این خاطرات باید گفت درک شرایط و انتقال وضعیت موجود توسط اطرافیان حضرت امام و متقابلاً تصمیمات ایشان تأثیر مهمی در کنترل اوضاع داشت. حضور افراد مشکوک در بین جمعیت، قبل از شروع رسمی مجلس به امام گزارش می‌شود. در بین سخنرانی حجت الاسلام حجتی کرمانی و بعد از ایشان صلواتهای نابجا به همراه برخی مسائل به گوش می‌رسد. واکنش حضرت امام جالب است، ایشان ابتدا پیام دادند: «هرکس غیر از گوینده اگر شعار دهد، کنار دستی اش دهان او را بگیرد (؟؟)». (سپس از طریق شیخ صادق خلخالی به حضار هشدار دادند: «اگر اخلاص‌لگران بخواهند کاری کنند، من به طرف صحن حرکت می‌کنم و تکلیف خود را با این دستگاه روشن می‌کنم (؟؟)».) بعدها امام دلیل اتخاذ این تصمیم را بیان کردند: «اینها دستور داشتند بیایند منزل من شلوغ کنند، لذا یک تکلیف دیگری جلوی پایشان انداختم و گفتم این کار را می‌کنم. تا اینها بروند و پرسند که ایشان می‌خواهد برود فیضیه و کسب تکلیف کنند، ما کارمان را کرده ایم (؟؟)!» (به این ترتیب اخلاص‌لگران نتوانستند در دو مجلس عزا که قبل از ظهر منعقد شده بود اخلاص‌لگری ایجاد کنند. اما این، همه ماجرا نبود. آنها بنابر دستور مقامات، به گروه مأموران مستقر در نزدیکی مدرسه فیضیه که در برخی اسناد کماندوهای با لباس نظامی را بیش از ?? کامیون ذکر کرده‌اند، ملحق شدند. چرا که عملیات بزرگ! در پیش بود. حمله به فیضیه بر اساس رسمی که از زمان مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری - مؤسس حوزه علمیه قم - به جا مانده بود، آیت‌الله گلپایگانی بعد از ظهر روز شهادت امام جعفر صادق (ع)، مجلس عزایی در مدرسه فیضیه منعقد می‌کردند. به علت همزمانی این روز با تعطیلات نوروز و از سویی دیگر تحریم این عید از سوی مراجع تقلید، عده زیادی از مردم سایر شهرها به قم آمده بودند. مردمی که برای حضور در این مجلس به طرف مدرسه فیضیه در حال حرکت بودند، شاهد حضور غیرعادی تعداد زیادی از نظامیان در بیرون مدرسه فیضیه می‌شوند. از سویی دیگر بسیاری از روحانیان و طلاب حاضر در مدرسه به برخی از افرادی که به شکل گروهی و با لباسی تقریباً متحدالشکل نزدیک منبر نشسته بودند مشکوک می‌شوند. «جو پر التهاب این مجلس را به استحضار آیت‌الله گلپایگانی رسانده و از ایشان درخواست کردند در این مجلس حاضر نشوند. ایشان گفتند: بنده صاحب این مجلس هستم و هر اتفاقی که بیفتد باید در رأس جلسه باشم و ایشان در مکانی مشخص می‌نشینند (؟؟)». (سخنران اول مجلس حجت الاسلام آل طه به ایراد سخنرانی پرداخت. اگر چه در بالای سر سخنران، اعلامیه معروف امام خمینی که «ما امسال عید نداریم» از سوی شاگردان ایشان نصب شده بود، اما انتقاد صریح آل طه از طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی، جو جلسه را سنگین تر کرد. در بین سخنران وی بود که نقشه ایادی شاه کلید خورد. در خاطرات آل طه آمده است: «وقتی نوبت سخنرانی من رسید، به محض ایراد چند جمله، شخصی گفت صلوات و به دنبال آن جمعی صلوات فرستادند. این واقعه چندبار تکرار شد تا آنجا که مجبور شدم اعلام کنم فرستادن صلوات به عهده من است (؟؟...)» (آل طه به سختی توانست جلسه را کنترل و سخنرانی خود را به پایان برساند. اما پس از او سخنرانی اصلی جلسه به عهده مرحوم حاج انصاری قمی بود. «حاج انصاری تا حدودی در بیاناتش صراحت لهجه داشت و در منبرهای قبلی اش هم گاهی با صراحت به دولت حمله می‌کرد. ایشان که به منبر رفتند در ابتدا داستان آن شتر را از مولوی نقل کردند که: آن یکی پرسید اشتر را که هی از کجا می‌آیی ای اقبال پی گفت از حمام گرم کوی تو گفت خود پیدا است از زانوی تو بعد از خواندن این شعر گفت: دولت می‌گوید ما طرفدار دین هستیم. در حالیکه ما نمی‌دانیم دم خروس را باید قبول کنیم یا قسم حضرت عباس را؟ با گفتن این جمله عده‌ای صلوات فرستادند و نظم جلسه به هم خورد (؟؟...)» (ایادی شاه با شعار جاویدشاه نظم جلسه را به هم زدند و پس از چند درگیری ظاهری، شروع به ضرب و شتم طلاب نمودند. خاطرات بسیاری در بیان جزئیات این هجوم بجا مانده است. بسیاری از این خاطرات متعلق به طلاب و روحانیونی است که در مدرسه فیضیه از نزدیک شاهد ماجرا بودند و برخی از آنها نیز مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. با مرور گوشه‌ای از این خاطرات، جزئیات این فاجعه را به نظاره می‌نشینیم: «وقتی که شعارهای جاوید شاه شروع شد، طلاب واکنشی از خود نشان ندادند و هنوز درگیری فیزیکی شروع نشده بود. گروهی که برای ضرب و شتم آمده بودند وقتی

که دیدند طلاب واکنشی از خود نشان نمی‌دهند، سنگ‌های درون باغچه فیضیه را به سوی طلاب پرت کردند. آنها در حین پرتاب سنگ‌ها شعار جاوید شاه و مرگ بر مرتجع سر می‌دادند. در این زمان ما به طبقه فوقانی رفته و با آجر و سنگ‌های دیواره بالا، به آنها حمله کردیم. جالب این بود که بعد از مدت کوتاهی آن عده مغلوب شدند و مدرسه فیضیه را ترک کردند و ما احساس کردیم که پیروز شده ایم. اما ناگهان کماندوهای تعلیم دیده و مسلح خارج از فیضیه وارد شدند (??). (با ورود کماندوهای مسلح، اوضاع تغییر یافت و گروهی از کماندوها با استقرار در پشت بام فیضیه، این مدرسه را تحت کنترل خود گرفتند و گروهی دیگر به ویرانگری پرداخته و با سلاح‌های خود طلاب را مورد ضرب و شتم قرار دادند. کتاب‌ها را به هم ریخته، درب همه حجره‌ها را یک به یک شکستند و طلاب را با ضرب و شتم به حیاط مدرسه روانه کردند. بعضی از کماندوها فحاشی می‌کردند و می‌گفتند کجاست امام زمان شما که به دادتان برسد. خیلی دشنام می‌دادند و به مقدسات ما جسارت می‌کردند. به مراجع تقلید توهین کرده و می‌گفتند علما کجا هستند؟ آنها شما را واداشتند این طور مظلوم واقع شوید و خودشان خوشگذرانی می‌کنند (??). (به نظر می‌رسد نوع توهین‌ها و ضرب و شتم مهاجمین از قبل هماهنگ شده بود، چرا که در تمامی خاطرات به شکلی واحد از آن هتک حرمت‌ها یاد می‌شود. «عمامه‌های سیاه و سفید طلبه‌ها را با فندک آتش می‌زدند و مانند توپ آتش گرفته به سمت درختان فیضیه پرت می‌کردند (??). (این اعمال وحشیانه تا غروب ادامه داشت و آمار دقیقی از کشته‌ها و مجروحان در دست نبود. «شیخ اسماعیل حبیبی را از طبقه دوم به پایین پرت کردند که چشمان و بدنش به شدت ضرب دید. آقای گلستانی را نیز پرت کردند که دست و پایش شکست. علاوه بر اینها بسیاری نیز مانند مرحوم قریشی در ضرب و شتم مأمورین مصدوم شدند... عده‌ای از طلاب با چوب و سنگ به مقابله پرداختند که ایادی رژیم این عده را بیشتر کتک می‌زدند. مثلاً آقای قائمی را وقتی به بیمارستان بردند، آنقدر زده بودند که بدنش سیاه شده بود (??... «هر کس مشاهدات خود را بیان می‌کرد و از احوال مجروحان می‌پرسید. تا آنجا که خبر رسید شیخ یونس رودباری به شهادت رسیده است. در این بین نگرانی عمده بسیاری از طلاب، سلامتی آیت‌... گلپایگانی بود. در ابتدای وقوع این حادثه، آیت‌الله گلپایگانی را به داخل یکی از حجرات می‌برند، اما با کمال تأسف ایشان و همراهان هم از این توهین‌ها مصون نمی‌مانند. بارها کماندوها به حجره استقرار ایشان حمله می‌کنند و توهین‌هایی صورت می‌گیرد. حجت الاسلام علی حجتی کرمانی در این باره می‌گوید: «با پایان یافتن ماجرا از حجره بیرون آمدیم. هوا هم تاریک شده بود. به طبقه اول که رسیدیم فهمیدیم که آیت‌... گلپایگانی در یکی از حجرات هستند، لذا به آنجا رفتیم، عمامه آیت‌... گلپایگانی افتاده و لباس‌هایش نیز خاکی شده بود و حتی داماد ایشان را هم کتک زیادی زده بودند. وقتی این منظره رقت انگیز را دیدم، بی اختیار گریه کردم و به دامان ایشان افتادم که آقای صافی مرا بلند کرد و گفت آقا را ناراحت نکنید (??! (پس از تاریکی هوا، اوضاع فروکش کرد و طلاب توانستند مصدومان را به خارج از مدرسه منتقل کنند. اما در مکانی دیگر از قم، دل بزرگ مردی که طلاب او را پدر خود می‌دانستند، غم بار بود. تعداد زیادی از یاران امام خمینی به منظور حفاظت، به منزل ایشان آمدند. مجروحان مدرسه فیضیه نیز با سر و وضعی تأسف بار به این منزل آمده و مآووقع را توضیح می‌دادند. «نزدیک غروب بود که زخمی‌ها را آوردند به خانه امام، حتی بیرونی منزل پر از زخمی‌شد. امام هم متأثر بودند. فرمودند اینها را به بیمارستان بفرستید! گفتند بیمارستانها قبول نمی‌کنند، بعضی‌ها را هم که بستری کرده بودیم، آمدند و بیرون ریختند... امام فرمودند به دکتر واعظی بگویید برای اینها فکری بکنند (دکتر واعظی رئیس بیمارستان فاطمی قم و پزشک مخصوص امام بود) دکتر واعظی گفت همه را بیاورید بیمارستان و هر چه تهدید کردند که نکن! آنها را بیرون کن و... نپذیرفته بود. البته وی بر اثر همین کار از ریاست معزول شد (??). (شایعه هجوم به منزل امام باعث گردید که تدابیری از سوی شاگردان ایشان اتخاذ شود. «در آن شبی که این شایعه بود، تعداد زیادی از مردم و طلاب در منزل امام اجتماع کرده بودند. بیرونی و اندرونی پر از جمعیت بود. امام معمولاً - ساعت ?? شام می‌خوردند. ایشان آنوقت تنها بودند، چون مرحوم حاج آقا مصطفی و والده ایشان برای زیارت به کربلا رفته بودند. امام فرمودند چه خبر است؟ سر و صداها زیاد است. چرا مردم

امشب به خانه‌هایشان نمی‌روند؟ عرض شد شایعه‌ای است که امشب نسبت به شما سوء قصد دارند. این مردم می‌گویند باید از روی جنازه‌های ما عبور کنند تا به آقا برسند! امام فرمودند از قول من بگویید بروند استراحت کنند. من احتیاج به حفاظت ندارم. من آمدم به کوچه و پیام آقا را به جمعیت ابلاغ کردم. آنها با صدای بلند گفتند: نمی‌رویم! نمی‌رویم! آمدم خدمت آقا و عرض کردم خودتان که شنیدید. مردم حاضر نیستند بروند. این جا دیگر خود امام از اندرونی آمدند بیرون و به جمعیتی که داخل اتاق‌ها و حیاط بودند گفتند: بفرمایید! بروید منزل استراحت کنید. بروید منزل. من محافظ نمی‌خواهم) «??» (امام که با بستن درب منزل خود در شب حادثه جلوگیری نمودند، با ایراد سخنانی در آن شب التهاب زده، ضمن افشای ماهیت شاه، به مردم حاضر اعتماد به نفس دادند و فرمودند: «... ناراحت و نگران نشوید. مضطرب نگردید، ترس و هراس را از خود دور کنید. شما پیرو پیشوایانی هستید که در برابر مصائب و فجایع صبر و استقامت کردند، که آنچه ما امروز می‌بینیم نسبت به آن چیزی نیست. پیشوایان بزرگ ما حوادثی چون روز عاشورا، شب یازدهم محرم را پشت سر گذاشته‌اند و در راه دین خدا دیدن چنین مصائبی را تحمل کرده‌اند. شما امروز چه می‌گویید؟ از چه می‌ترسید؟ برای چه مضطربید؟ عیب است برای کسانی که ادعای پیروی از حضرت امیر علیه السلام و امام حسین (ع) را دارند، در برابر این نوع اعمال رسوا و فضاحت آمیز دستگاه حاکمه خود را ببازند. دستگاه حاکمه با ارتکاب این جنایت، خود را مفتضح و رسوا ساخت و ماهیت چنگیزی خود را به خوبی نشان داد. دستگاه جبار با دست زدن به این فاجعه، شکست و نابودی خود را حتمی ساخت. ما پیروز شدیم. ما از خدا می‌خواستیم که این دستگاه ماهیت خود را بروز دهد و خود را رسوا کند) «??...» (شام غریبان شهادت امام صادق (ع)، به واقع یکی از تلخ ترین شب‌های قم است. براساس دستور دولت، هیچ یک از بیمارستانها مجاز به پذیرش مجروحان نبودند. از این رو «حرکتی در قم جالب بود و این بود که خیلی از اهل قم مجروحین را می‌بردند به خانه‌هایشان و این برخورد عاطفی جالبی بود. در هر محلی، افرادی طلبه‌های مجروح فیضیه را آورده بودند در خانه شان پذیرایی می‌کردند و آن خانه‌ها فضای خاصی پیدا کرده بود) «??» (فردای روز غم بار فیضیه، خبر این هجوم در همه جای قم پیچید. مردم برای دیدن آثار بجا مانده فجایع، به مدرسه فیضیه می‌آمدند. «بر روی دیوارهای فیضیه نوشته شده بود: ای دل بیا به کعبه مقصود رو کنیم / از کشتگان حوزه قم جستجو کنیم / فکر ویران شدن خانه صیاد کنیم) «??» (پس از این واقعه، سرکوب و وحشت قم را فرا گرفت. مأموران رژیم در هر معبری که طلبه‌ای را می‌یافتند، به باد کتک می‌گرفتند. حتی منازل مراجع مورد محاصره نسبی قرار گرفت و افرادی که به منزل امام می‌رفتند تفتیش بدنی می‌شدند) «??» (اما حوزه و مراجع نیز واکنش خود را نشان دادند. در گام اول به مدت بیست روز کلاس‌های حوزه را تعطیل کردند. مراجع نجف نیز در حمایت از علمای قم دست به اقدام مشابهی زدند. هر چند اسدالله علم پس از حادثه فیضیه طی مصاحبه‌ای اعلام کرد، روحانیونی که با اصلاحات ارضی مخالفند، با دهقانانی که به قصد زیارت حضرت معصومه به قم رفته بودند نزاع نمودند که منجر به قتل یک دهقان شد، لکن عمق فاجعه و علنی بودن آن، مانع از تبلیغاتی گردید که دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم سعی در سانسور کردن حادثه داشتند. شاه تصور می‌کرد با دست زدن به چنین جنایتی، مراجع و روحانیت قم ترسیده و صحنه سیاست را ترک خواهند کرد و یا خواهد توانست دست کم گروه بزرگی از آنها را به انزوا کشانده و در میانشان دو دستگی بوجود آورد. همچنین برای ایجاد وحشت و اتمام حجت، رئیس شهربانی را نزد مراجع قم فرستاده و به آنها اخطار نمود که در صورت اظهار هر گونه مخالفتی کشته خواهند شد و منازلشان را ویران و به نوامیسشان تجاوز خواهند کرد. ولی امام او را نپذیرفت و از این تهدیدات نهراسید. «پس از حادثه مدرسه فیضیه، عده‌ای از سوی شاه آمده بودند تا با امام ملاقات کنند. اینان به امام گفته بودند ما از طرف اعلیحضرت آمده ایم و برای شما پیغامی داریم. امام نیز گفته بود: به همین دلیل که از سوی اعلیحضرت آمده‌ای شما را نمی‌پذیرم) «??» (با نگاهی دقیق به حرکت سیاسی و اجتماعی امام در آن برهه، می‌توان به میزان ذکاوت و شجاعت ایشان در تصمیم‌گیری‌های مختلف پی برد. در واقع طبیعی بود که حوزه علمیه دارای شوک شدیدی شود و تا مدت زیادی نتواند از حیرت آن واقعه به در آید؛ اما تصمیمات خمینی کبیر منشأ الهی داشت. در

خاطرات مرحوم شهید عراقی آمده است: «دستور داده بودند تا کسی‌ها، طلبه‌ها و روحانیون را سوار نکنند. رئیس شهربانی راننده‌های تاکسی را جمع کرده و برایشان گفته بود: اگر اینها را سوار کنید با شما چه‌ها خواهم کرد! هنوز صحبتش تمام نشده بود که به او می‌گویند آقای خمینی شما را خواسته است. از آنجا می‌آید خدمت امام، ایشان می‌گویند که چنین چیزی شنیده‌ام. تو این دستور را داده‌ای؟ اگر اینجور باشد الان تلفن می‌کنم از تهران صد تا سواری بیاید افتخارا طلبه‌ها را سوار کنند و این طرف و آن طرف ببرند. او آشفته می‌شود و می‌گویند: خلاف به عرضتان رسانده‌اند. آقا می‌گوید: خلاصه، اگر تا ظهر به من گزارش دهند که چنین چیزی وجود دارد، من این کار را می‌کنم. رئیس شهربانی بلند می‌شود و دوباره راننده‌های تاکسی را جمع می‌کند، حرفهای صبحش را پس می‌گیرد و می‌گوید: من تغییر عقیده دادم، طلبه‌ها را سوار کنید (؟؟!!)» (بازتاب فاجعه فیضیه این حادثه که تداعی کننده واقعه مسجد گوهرشاد در اذهان عمومی بود، انعکاس گسترده‌ای یافت و تأثیر مهمی در شکل‌گیری نهضت اسلامی از خود برجای گذاشت. پس از وقوع حادثه، رژیم تلاش کرد تا با ترمیم مدرسه فیضیه و جلوگیری از اعتصابات مختلف، از عمق فاجعه بکاهد و بر آن سرپوش نهد. اما طلاب با روحیه خاصی تمام وقایع رخ داده، حتی محل دقیق شهادت یا زخمی شدن افراد را برای مردم تشریح می‌کردند؛ مردمی که برای گذران تعطیلات به قم آمده بودند، شرح ماوقع را به شهرهای خود برده و در واقع موجی از مظلومیت فیضیه را به جای جای ایران منتقل می‌کردند. در کنار صدور اعلامیه جمعی از طلاب با عنوان «حکومت وحشت و ترور با روحانیت قم چه کرد» سیل تلگراف‌های تسلیت از نقاط مختلف کشور سرازیر شد. انتشار این پیام‌ها و پاسخ‌های آنها بهترین ابزار تبلیغی برای تشریح فجایع آن روز بود. وعاظ و مداحان به سرعت صحنه‌های دلخراش مدرسه فیضیه را در قالب روضه‌ای تدوین و آن را بر منابر و مجالس می‌خواندند. واعظ شهیر مرحوم فلسفی نقل می‌کند: «عمق فاجعه فیضیه تا آنجا بود که تا در مجالس نام فیضیه برده می‌شد، صدای شیون و گریه مستمعین بلند می‌شد (؟؟)». (شاه دوستی یعنی غارتگری در برهه‌ای که نگاه همه به مرجعیت بود، امام خمینی صلابت خود را به عنوان یک رهبر سیاسی و شجاع به رخ همگان کشید. ایشان در پاسخ به نامه تسلیت آیت‌الله سیدعلی اصغر خویی، آن چنان به افشاگری سیاسی پرداخت که برگ جدیدی در مبارزات ورق خورد. متن این نامه که به «شاه دوستی یعنی غارتگری» معروف شد چنین است: «حمله کماندوها و مأمورین انتظامی دولت با لباس مبدل و معیت و پشتیبانی پاسبانها به مرکز روحانیت خاطره مغول را تجدید کرد... با شعار جاوید شاه به مرکز امام صادق (ع) و به اولاد جسمانی و روحانی آن بزرگوار حمله ناگهانی کردند و در ظرف یکی دو ساعت، تمام مدرسه فیضیه، دانشگاه امام زمان (عج) را با وضع فجیعی در محضر بیست هزار مسلمان غارت نمودند و درب‌های تمام حجرات و شیشه‌ها را شکستند، طلاب از ترس جان، خود را از پشت بام‌ها به زمین افکندند، دستها و سرها شکسته شد. عمامه طلاب و سادات زریه پیامبر را جمع نموده، آتش زدند، بچه‌های شانزده هفده ساله را از پشت بام پرت کردند. کتاب‌ها و قرآن‌ها را چنان که گفته شد پاره پاره کردند. اکنون روحانیون و طلاب در این شهر مذهبی تأمین جانی ندارند... مأمورین تهدید می‌کنند سایر مدارس را به صورت فیضیه درمی‌آوریم، اینان با شعار شاه دوستی به مقدسات مذهبی توهین می‌کنند، شاه دوستی یعنی غارتگری، هتک اسلام، تجاوز به حقوق مسلمین، تجاوز به مراکز علم و دانش. شاه دوستی یعنی ضربه زدن به پیکر قرآن و اسلام، سوزاندن نشانه‌های اسلام... حضرات آقایان توجه دارند اصول اسلام در خطر است، قرآن و مذهب در خطر است. با این احتمال تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب (؟؟)» (امام در فرجام اعلامیه خود ضمن استیضاح نمودن اسدالله علم و ترسیم اقدامات غیرقانونی رژیم از زمان فرماندوم شاه تا فاجعه مدرسه فیضیه، فرمودند: «من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مأمورین شما حاضر کردم، ولی برای قبول زورگویی‌ها و خضوع در برابر جباری‌های شما حاضر نخواهم کرد. من به خواست خدا احکام خدا را در هر موقع مناسبی بیان خواهم کرد و تا قلم در دست دارم کارهای مخالف مصالح مملکت را برملا می‌کنم (؟؟)» (اگرچه سایر علما و مراجع با ادبیات مختلفی این فاجعه را محکوم کرده بودند، اما اعلامیه امام از اهمیت خاصی برخوردار بود و نفسی مسیحایی در جان انقلابیون بهت زده دمید. آیت‌الله گرامی می‌گوید: امام با صدور این

اعلامیه به جو پرالتهاب آن روز خاتمه داد. وقتی ما اعلامیه امام را بر در و دیوار قم دیدیم، مبهوت این همه شجاعت و عظمت روحی ایشان شدیم. انگار که جان می گرفتیم) ??). «(خاطره حجت الاسلام علی حجتی کرمانی نیز در این باره جالب است: «وقتی فاجعه فیضیه واقع شد، در تمام اذهان این فکر به وجود آمد که دیگر نمی شود با دستگاه درافتاد، می زنند و می کشند. در چنین شرایطی بود که ناگهان اعلامیه تاریخی امام منتشر شد. وقتی این اعلامیه به دستمان رسید و آن را خواندم، هنوز تمام نکرده بودم که گریه ام گرفت و این، گریه شوق بود. احساس کردیم که دیگر دوران ذلت روحانیت تمام شده است و دوران عزت و آقایی فرارسیده است) ??). «(نقش آفرینی امام خمینی به عنوان رهبری هوشمند، شجاع و مدبر باعث گردید که به عنوان یکی از مراجع در بین مردم و رهبری انقلابی میان خواص مطرح شوند. می توان نتیجه گرفت که فاجعه حمله به فیضیه برخلاف شاه که تصور می کرد باعث سرکوبی روحانیت و قیام مردم می شود، عامل تثبیت تفکر سیاسی امام در جامعه شد. حجت الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی معتقد است: «امام از حادثه حمله به فیضیه خیلی خوب استفاده کردند. آن چیزی که رژیم می خواست، درست برعکس شد. رژیم پیش خود فکر می کرد که مردم از روحانیت دست می کشند و کسی جرأت حرف زدن ندارد. همین جا بود که امام قدم پیش گذاشتند و شاه را مورد حمله قرار دادند) ??). «(در تقویم سیاسی سال ???، جریان دعوت علمای نجف از مراجع قم، حوادث پیرامون چهلیم فاجعه مدرسه فیضیه، سربازگیری طلاب، تبعید امام و... وجود دارد که باید در جای خود به تفصیل بدانها پرداخت. ... و اما بیش از چهل سال از فاجعه مدرسه فیضیه می گذرد و این مدرسه اینک با تمام افتخار در روز شهادت رئیس مذهب جعفری امام صادق (ع)، میزبان سربازان آن حضرت است. منابع -?: خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی -? زندگی نامه سیاسی امام خمینی ص -? صحیفه نور ج ? ص -? خاطرات حجت الاسلام فاکر -? صحیفه امام ج ? ص -? بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی ج ? ص -? اسناد انقلاب اسلامی ج ? ص -? تاریخ قیام ?? خرداد به روایت اسناد ج ? ص -? نهضت روحانیون ایران/ علی دوانی -? خاطرات ?? خرداد. دفتر پنجم -? خاطرات آیت الله گرامی -? تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ج ? ص -? گفت و گوی نگارنده با فرزندان آیت الله گلپایگانی -? خاطرات ?? خرداد. دفتر پنجم ص -? سایت مؤسسه تاریخ معاصر. گفت و گو با محمدجعفر هرندی -? همان -? خاطرات آیت الله گرامی -? تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ص -? همان -? تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ص -? تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ص -? تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ص -? تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ص -? -? تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ج ? ص -? بررسی تحلیلی از نهضت امام خمینی ج ? ص -? خاطرات حجت الاسلام معادیخواه -? خاطرات آیت الله صالحی مازندرانی -? تاریخ ?? خرداد ص -? خاطرات حجت الاسلام مؤیدی -? تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ص -? خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی ص -? صحیفه امام ج ? ص -? همان -? خاطرات آیت الله گرامی -? خاطرات حجت الاسلام حجتی کرمانی -? تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ص -? منبع: www.irdc.ir

اهمیت سیاسی ترور رزم آرا

اهمیت سیاسی ترور رزم آرا نویسنده: سیروس فیضی قتل رزم آرا به طور عمده از دو جنبه اهمیت داشت نخست ملی شدن صنعت نفت و دیگری رفع شر دیکتاتوری تمام عیار از سر ملت در طول سالهای پس از جنگ جهانی دوم و به دنبال خروج رضا شاه از کشور، مردم به یکباره آزادی های سیاسی و اجتماعی مهمی را تجربه کردند و گروه های سیاسی با خروج از فضای حفقان گذشته با هدف دموکراتیک نمودن فضای سیاسی کشور به عرصه سیاسی وارد شدند. در واقع از این زمان سیر حوادث به گونه ای پیش رفت که امید به داشتن چنین فضایی را زنده می کرد. شاه که سالهای جوانی و کم تجربگی اش را پشت سر می گذاشت با اطلاع از ضعف های نظام سلطنت صرفاً به حفظ آن می کوشید. از سوی دیگر، حضور نیروهای متفقدین نیز فضا را دگرگون کرده بود و دیگر

امکان یکه تازی سابق برای شوروی و انگلستان وجود نداشت به عبارت دیگر، سیاست ایالات متحده نسبت به ایران به گونه‌ای خاص فعال شده و در مورد شوروی مانع از دست‌اندازی آن کشور به آذربایجان شده بود. انگلستان هم اگرچه دوست و در کنار آمریکا بود، ولی دریافته بود که دیگر مقاصدش را بدون جلب حمایت آن کشور نمی‌تواند پیش ببرد. در چنین فضایی این امکان هرچند ناچیز برای نیروهای ملی و دموکراتیک کشور به‌وجود آمد که در برابر رقابت‌های شوروی و انگلستان در غارت منابع کشور ایستادگی کنند. پیش‌تر امتیاز «نفت شمال از سوی مجلس رد شده بود و این بار، نوبت کوتاه کردن دست انگلستان از منابع نفت جنوب بود. در واقع اندیشه‌ی ملی شدن صنعت نفت حاصل وجود چنین فضایی بود. در عمل وجود عناصری وطن پرست در هر دوره‌ی مجلس مانع چنین کاری شده بود. در این زمان نیروهای آزادی‌خواه و ایران دوست توانسته بودند افکار عمومی را نسبت به مسأله‌ی نفت آگاه کرده و منابع خارجی زیادی را نیز علیه انگلستان بسیج نمایند. در نتیجه انگلیسی‌ها به دنبال روی کار آوردن کسی بودند که بتواند با مرعوب کردن نیروهای مخالف و در صورت لزوم ایجاد یک دیکتاتوری تمام عیار، مسأله‌ی نفت را حل و فصل کند. به قول کیانوری «بالاخره انگلیسی‌ها به این نتیجه رسیدند که رزم‌آرا، بهترین کسی است که می‌تواند با مشت محکم جلوی جبهه‌ی ملی را بگیرد و قرارداد نفت را بگذارند.» در حالی که قراردادهای «تنصیف (۵۰ - ۵۰) در سراسر جهان از جمله در مکزیک عربستان دیگر نقاط نفت خیز جهان شایع شده بود، انگلیسی‌های سرسخت هم چنان امیدوار بودند به غارت نفت ایران بپردازند. در این میان همان طور که پیش‌تر نیز ذکر شد، مهم‌ترین مشکل انگلیسی‌ها، جلب رضایت و حمایت آمریکایی‌ها بود. از آن‌جا که انگلستان بر اثر جنگ جهانی دوم بشدت آسیب‌پذیر شده بود، برای حفظ منافع خود، به حمایت نظامی و کمک‌های اقتصادی آن کشور وابسته بود. از این رو و به دنبال بحران کره انگلیسی‌ها آن قدر در مورد خطر گسترش کمونیسم در ایران اغراق و تبلیغات نمودند تا توانستند موافقت آمریکایی‌ها را در به قدرت رساندن شخص مقتدری هم‌چون رزم‌آرا به دست بیاورند. ضعف بخش‌های کارشناسی و دیپلماتیک وزارت خارجه آمریکا، به همراه سابقه‌ی تهدیدات نظامی شوروی علیه آذربایجان سبب شده بود که وزارت خارجه‌ی آمریکا به تصمیم‌گیری‌های انگلستان در خاورمیانه و ایران تن بدهد. در نتیجه‌ی فشار انگلیسی‌ها و حمایت آمریکا از روی کار آمدن رزم‌آرا، شاه نیز تسلیم شد و بدین ترتیب رزم‌آرا به قدرت رسید. شاه در این مورد می‌گوید: «... غیر از اقلیت چند نفری مجلس تمام نمایندگان خواستار نخست‌وزیری او بودند. علاوه بر آن دولت‌های آمریکا، انگلیس و شوروی ما را تحت فشار شدید قرار دادند و متفقاً خواستار ریاست دولت او شدند و ما هم باطناً موافقتی با این انتصاب نداشتیم ولی محظورات داخلی و خارجی موجب انجام چنین تصمیمی شد...» پیش از رزم‌آرا، دولت‌های متعددی در جهت استیفای حقوق ملت ایران از شرکت نفت بر اساس قانون ۲۶ مهر ۱۳۲۶ روی کار آمده بودند، ولی یکی پس از دیگری سقوط کرده بودند. در آخرین روزهای مجلس پانزدهم لایحه‌ی الحاقی «گس - گلشاییان به مجلس ارایه شد، ولی حسین مکی با نطق طولانی خود آن قدر وقت مجلس را گرفت که مجلس پانزدهم به سر آمد و لایحه‌ی الحاقی تصویب نشد. پیش از رزم‌آرا، علی منصور هم تلاش کرد تا در این مورد پیش برود، ولی او هم موفق نشد و کنار رفت مسأله‌ی اصلی و معضل این کار که به آن جنبه‌ی تناقض آمیز می‌داد، این بود که از یک طرف لازم بود منافع شرکت نفت برآورده شود و از طرف دیگر، استیفای حقوق ملت چیزی بود که به سادگی قابل نادیده گرفتن نبود و با توجه به این که شرکت نفت فوق‌العاده سرسختی می‌کرد و حاضر به کم‌ترین انعطافی نبود، دولت‌ها در عمل با بن‌بست مواجه می‌شدند. رزم‌آرا در ابتدا در نظر داشت با هم‌کاری مجلس مسأله‌ی لایحه را به نحوی حل نماید. او پس از مشاجرات فراوان با کمیسیون نفت و مجلس تلاش نمود تا با هدایت نمودن بازی به سمتی دیگر، هم انگلیسی‌ها و هم مجلس را به بازی بگیرد. در واقع هدف وی سازش بین نقطه‌نظرهای مجلس و شرکت نفت - به هر نحوی - به نفع خود بود. به این ترتیب که از ماه‌های مهر و آبان با «نورث کرافت»، نماینده‌ی شرکت نفت - به مذاکره و چانه زنی پرداخت در کمیسیون نفت و مجلس هم با طرح سؤالاتی تلاش نمود تا مجلسیان را قانع نماید که «ملی شدن در شرایط فعلی ممکن نیست محور طرح رزم‌آرا، ملی شدن نفت

در دراز مدت و کسب امتیازاتی قانع کننده برای شرکت نفت تا زمان ملی شدن بود. هنگامی که هر دو طرف سرسختی بیش از حدی از خود نشان دادند، رزم آرا تلاش نمود با عوض کردن شکل بازی و رویارو ساختن مجلس و شرکت نفت عواقب تلخ رفتارهایشان را به آن‌ها گوشزد نماید و در نهایت نظر خویش را بر کرسی بنشانند. البته شرکت نفت هم در طول قرارداد، همواره به ایجاد رویه‌های غیر قانونی پرداخته بود. به نظر پروفیسور «ژیدل - کارشناس نفتی فرانسوی- که دولت وی را برای بررسی موضوع به ایران دعوت کرده بود، ایران در هشت مورد حقانیت داشت و می‌توانست حقوق خود را از راه حکمیت دریافت بدارد: ۱- مالیات بر درآمد دولت انگلیس ۲- حقوق دولت در ذخایر، ۳- محدود کردن سهام که بیست درصد آن متعلق به دولت است ۴- قرارداد فروش نفت طویل‌المدت به آمریکا، ۵- مقدار نفتی که در کارخانجات خود مصرف می‌کند و حق الامتیاز پرداخت نمی‌نماید، ۶- نظارت و رسیدگی در دفاتر شرکت ۷- جانشین ساختن مستخدمین خارجی ۸- عدم پرداخت مالیات و عوارض توسط قوای متفقین در ایران مسأله‌ی مهم دیگر، تفاوت قیمت طلا- در برابر لیره بود. طبق قرارداد، شرکت موظف بود سهم ایران را به طلا بپردازد. از زمان جنگ جهانی دوم قیمت طلا در برابر لیره و دلار، در دو بازار رسمی و غیر رسمی متفاوت بود. برای مثال قیمت طلا در بازار نیویورک به ازای هر اونس بین ۵۰ تا ۵۵ دلار معامله می‌شد، اما در بازار رسمی قیمت آن ۳۵ دلار بود. در حالی که دولت ایران می‌توانست از این بابت صاحب منافع شود، شرکت نفت با آن مخالفت می‌نمود. در مجموع روابط شرکت با دولت ایران به گونه‌ای بود که حقوق زیادی از منافع ملی ایران تضییع می‌شد. جنبه‌ی مهم دیگر قتل رزم آرا، رفع شکر دیکتاتوری تمام عیار از سر ملت بود. در آن روزگار، تقریباً همه‌ی آزادی‌خواهان کشور دریافته بودند که هدف از روی کار آمدن رزم آرا، برپایی یک دیکتاتوری بود. شیوه‌ی خاصی که رزم آرا از آن طریق به قدرت رسید، یعنی صدور فرمان نخست‌وزیری بدون مشورت با مجلس؛ تمجیدهای نیویورک تایمز مبنی بر این که در صورت لزوم «رزم آرا لایق آن است که برای جلوگیری از تلاش و تجزیه‌ی ایران حکومت دیکتاتوری برقرار کند...» اطلاعیه‌های آیت‌الله کاشانی و جبهه‌ی ملی مبنی بر این که حکومت رزم آرا «شبه کودتا» است همگی نشان می‌داد که رزم آرا در پی برپایی نوعی دیکتاتوری به سبک رضا شاه است به این ترتیب مخالفان رژیم آگاهانه به مبارزه‌ای بس جدی با دولت رزم آرا پرداختند. یک روز قبل از صدور فرمان نخست‌وزیری رزم آرا، دکتر حسین فاطمی در سر مقاله‌ی «باختر امروز» چنین نوشت «فلسفه‌ی ظهور دیکتاتورها همیشه حفظ منافع خارجی است ترس از کمونیسم برای آمریکا و نگهداری اراضی نفت خیز خوزستان .. برای انگلیسی‌ها... اگر قرارداد داریسی ۱۹۳۳ که یک نمونه از این طور رفتار خشن و رویه‌ی غیر عادلانه اقیانوس توانست برای همیشه سلطه‌ی کمپانی را بی‌خداشه نگهدارد، عهدنامه‌ای نیز که در رژیم نظامی به دست قهرمان نظامی زیر فشار مسلسل و سر نیزه به امضا برسد، قوت و ارزش بین المللی خواهد داشت» دکتر بقائی نیز در «شاهد» به مقایسه‌ی فرمان صدارت رزم آرا و رضا خان پرداخت و هر دو را دیکتاتورهای نظامی معرفی کرد. در مجلس سنا نیز دکتر متین دفتری مخالفت خود را شروع کرد و در یکی از نطق‌هایش بی‌پرده رزم آرا را به باد انتقاد گرفت و اعلام نمود: «... شما چه عجله‌ای دارید که در این موقع و با این کیفیت و اوضاع روی کار بیایید. شما دیر نشده است که نخست‌وزیر بشوید... شما که چند سال است دولت‌ها را فلج کرده‌اید برای این که روی کار بیایید... من ایرادم به آن دسایس ستاد ارتش رکن ۲ ستاد ارتش است دسایسی که در کارهای سیاسی می‌کند که تمام دستگاه مقننه یعنی پارلمان را فلج می‌کند...» اکثریت مجلس شورای ملی نیز به تصور پشتیبانی شاه از رزم آرا، با او مماشات می‌کردند، اما همین که در تاریخ ۱۲ آذر، دکتر مصدق طی نطقی پرده از انحلال مجلس برداشت و آن را ناشی از خواست شرکت نفت دانست مجلسیان سایه‌ی دیکتاتوری را احساس کردند و مماشات را کنار گذاشتند. برخورد جدی مجلس در این رابطه رد سخنان فروهر بود که به دفاع از قرارداد پرداخته بود، البته پیش از این که مجلس به خواست فراکسیون وطن برای رأی‌گیری بر سر قرارداد و استیضاح دولت رأی بدهد، فروهر استعفا کرد و غائله برای مدتی خواید. در این میان برخی برآنند که رزم آرا، حتی طرح ترور شاه را نیز در نظر داشت یعنی روز ۱۷ اسفند که قرار بود شاه به ورامین برود و اسناد زمین‌های

تقسیم شده را واگذار نماید، رزم‌آرا ترتیبی داده بود تا شاه به قتل برسد و بلافاصله با کودتا، قدرت را به دست گیرد و مجلس را منحل نماید، اما اجل مهلتش نداد. به دنبال قتل رزم‌آرا، حمایت‌های عام و خاص از ترور وی صورت گرفت از نظر مخالفین این پیروزی بزرگی به شمار می‌رفت و می‌توانست راه ملی شدن صنعت نفت را هموار کند. همان موقع که حاضران در مسجد شاه دل مشغول قتل رزم‌آرا بودند، کمیسیون مخصوص نفت به ریاست دکتر مصدق مشغول تهیه و تصویب طرح «ملی شدن صنعت نفت بود. در آن موقع عده‌ای از نمایندگان پس از دریافت خبر قتل رزم‌آرا، خواستند کمیسیون را ترک کنند که دکتر مصدق درهای کمیسیون را بست و کلیدها را در جیب خویش گذاشت و تأکید کرد تا طرح تمام نشود، کمیسیون را ترک نمی‌کنیم اعضای کمیسیون نیز به ناچار به بررسی طرح پرداختند و به اتفاق آرا، آن را برای تقدیم به مجلس آماده کردند. فردای آن روز، طرح به مجلس تقدیم شد و مجلس شورای ملی در بیست و چهارم اسفند ماه به اتفاق آرا آن را تصویب کرد و با تصویب طرح در بیست و نهم اسفند توسط مجلس سنا، برگ زرینی از تاریخ مبارزات ملت ایران رقم خورد. آیت‌الله کاشانی طی اعلامیه‌ای گفت «... جوانی غیور و وطن‌پرست و متدین از میان مردم ایران برخاست و نخست‌وزیر بیگانه پرست را به سزای اعمال خود رساند.» روز ۲۴ اسفند، روزنامه‌ی نبرد ملت ارگان فداییان اسلام این جمله را با تیتیر درشت چاپ کرده بود: «رزم‌آرا به جهنم رفت جنایتکاران دیگر هم به زودی به دنبال او رهسپار خواهند شد. این گلوله تنها به زندگی علی رزم‌آرا خاتمه نداد، این گلوله مغز منجمد و کثیف دستگاه حاکمه‌ای که کشوری را به آتش حرص و آز و شهوات کثیف خود کشیده و سال‌هاست این جهنم سوزان را به ماتمکده‌ای مبدل کرده است اصابت و همان‌طور که نعش رزم‌آرا در مسجد شاه غلتید، لاشه‌ی لجن این دستگاه هم تعادل خود را از دست داد و مرگ مسلم را به چشم خود دید.» بلافاصله پس از مرگ رزم‌آرا، سهام «بریتیش پترولیوم در بازارهای دنیا ده درصد تنزل یافت بنا به نوشته‌ی روزنامه فرانسوی «تریبون دوناسیون: «در نتیجه‌ی قتل رزم‌آرا، بهای سهام نفت شرکت تنزل کرده است در یاداری انگلستان و «ایتلیجنت سرویس در اثر این حادثه میلیون‌ها لیره متضرر شده‌اند، زیرا سهام شرکت نفت ۴/۱ از قیمت عادی پایین‌تر آمده و دولت بریتانیا قسمت اعظم سهام را دارا می‌باشد...». سه روز بعد، برای رویارویی با حوادث ناشی از قتل رزم‌آرا، «کلمنت اتلی، نخست‌وزیر انگلستان - به تشکیل گروهی مرکب از وزیر خارجه وزیر دفاع وزیر دارایی وزیر سوخت و نیرو اقدام نمود. در واقع اظهارات مقامات سه کشور آمریکا، انگلیس و شوروی نشان می‌داد که منافع هر سه کشور به خطر افتاده است نیویورک تایمز در برابر مطالب روزنامه‌ی «پراودا»، ارگان حزب کمونیست شوروی که ایالات متحده را متهم به قتل رزم‌آرا نموده بود، اشاره داشت که پراودا، «... این واقعیت را که ما برای نخست‌وزیری او کمک و پشتیبانی کرده‌ایم نادیده گرفته...»؛ هم چنین در برابر این اظهار پراودا که «زمامدار شدن رزم‌آرا منجر به بهبود روابط ایران و اتحاد جماهیر شوروی و تضعیف روابط ایران و آمریکا می‌گردید»، بیان نمود که «بخشی از این ادعا حقیقت داشت زیرا رزم‌آرا مجبور بود نشان بدهد که دست نشانده‌ی آمریکا نیست» رادیو لندن پیش از همه حساسیت نشان داد و در تحلیلی از اوضاع ایران اعلام داشت «در انگلستان مطلعین به امور ایران این خبر را با انزجار و نگرانی تلقی کردند و علت این انزجار و نگرانی هم آن است که قهر و جبر بدون معنی مثر و واقع نمی‌گردد. رزم‌آرا یکی از قائدين ایران بود که می‌توانست اصلاحات اقتصادی و سیاسی در امور ایران بکند. رزم‌آرا، ملی کردن صنعت نفت را عملی نمی‌دانست و معتقد بود که این کار به نفع ایران نیست و عقیده‌ی خود را بدون خوف و هراس ابراز داشت» از سوی دیگر، قتل رزم‌آرا اعتبار سیاسی دولت انگلستان را نزد ملت ایران منطقه و جهان خدشه‌دار ساخت مردم مصر با الهام از «نهضت ملی شدن صنعت نفت زمزمه‌های ضد انگلیسی سردادند. «تایمز» لندن در این مورد نوشت «مخالفت دکتر مصدق در تابستان سال ۱۹۵۱ با انگلستان مصری‌ها را تشجیع کرد تا آن‌ها نیز در رقابت و هم‌چشمی با ایرانی‌ها، با انگلیس مخالفت کنند.» بدین ترتیب دامنه‌ی نهضت ملی شدن صنعت نفت سراسر خاورمیانه را در بر گرفت و سال‌های بعد را به عرصه‌های تنش و بحران تبدیل نمود. با این تحولات اعتبار انگلستان روز به روز کاهش پیدا کرد و در بحران کانال سوئز که اوج آن بود، انگلستان حتی از سوی سازمان ملل

نیز محکوم شد. هم‌چنین کاهش اعتبار انگلستان در ایران سبب شد که فضای «دو قطبی حاکم بر روابط خارجی ایران دگرگون شود و با حضور فعال ایالات متحده در آن انگلستان نتواند هم‌چون گذشته و به طور یک جانبه با ایران برخورد نماید. این کاهش اعتبار در زمانی که انگلستان بشدت گرفتار مشکلات مالی و اقتصادی بود، افول آن را سرعت بیشتری بخشید. نگرانی شاه و دربار نسبت به جاه‌طلبی‌های رزم‌آرا که با حمایت سفارت‌خانه‌های خارجی نیز همراه بود، آن‌ها را در حالت انفعالی قرار داده بود. در این حالت شاه صرفاً در انتظار تحولات آینده بود تا از این انتظار کشنده خارج شود که به طور اتفاقی منافع دربار و نهضت ملی شدن صنعت نفت به هم گرایید و شاه هم فرصتی یافت تا با کاهش نقش انگلیسی‌ها، خود را از زیر سایه‌ی سنگین امر و نهی‌های تحقیرآمیز آن‌ها خارج کرده و به طرف آمریکایی‌ها گردش نماید. منبع: www.irfdc.ir

یادداشتی درباره ۱۵ خرداد ۴۲

یادداشتی درباره ۱۵ خرداد ۴۲ نویسنده: رسول جعفریان امام خشمگین از این وضعیت، بیانیه «شاهدوستی؛ یعنی غارتگری» را صادر کرد. ماجرا به محرم، که مصادف با خرداد بود، کشیده شد. سخنرانی شگفت امام در عصر عاشورا در فیضیه با حضور صدها هزار نفر، آغازی بر مخالفت‌های عمومی بود. دستگیری امام در شب ۵ خرداد، دامنه مخالفت‌ها را بیشتر کرد و تظاهرات بر ضد رژیم و این بار شخص شاه در بیشتر شهرها بر پا شد که طی آن، صدها نفر به شهادت رسیدند. در تهران، بازار مرکز این تظاهرات و شعارهای اصلی ضدسلطنت و در دفاع از امام بود... وقتی امام توبه روحانیت را شکست - شرح کوتاه ۱۵ خرداد و نکاتی درباره آن داستان ۱۵ خرداد از آنجا آغاز شد که شاه، پس از بیرون کردن علی امینی از میدان، به آمریکایی‌ها تعهد داد که خود اصلاحات مورد نظر آنان را انجام دهد. درگذشت آیت‌الله العظمی بروجردی در فروردین ماه ۴۰ راه را برای این حرکت آغاز کرد. نخستین اقدام آن بود که در مهر ۴۱ در تعطیلی طولانی مجلس شورای ملی و سنا، هیأت دولت، مصوبه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را تصویب کرد که ضمن آن، اولاً - شرط اسلام از انتخاب کنندگان برداشته شده و ثانیاً قسم خوردن به کتاب مقدس، جای قسم خوردن به قرآن را گرفته بود. مرجعیت قم، که این زمان، میان چند نفر تقسیم شده و بخشی هم به نجف منتقل شده بود، وضعیت روشنی نداشت. در این زمان، امام خمینی با جمع کردن مراجع و توضیح مشکل، زمینه را برای تلگراف‌های مخالفت آغاز و جو عمومی هم زمینه را فراهم کرد تا آن که اسدالله علم در پاسخ مراجع - بدون یاد از امام - خواسته‌های آنان را پذیرفت. اما برای این که این عقب نشینی به معنای شکست نباشد، بحث لوائح ششگانه در دی ماه همان سال ۴۱ مطرح شد و به دنبال آن، طرح رفراندم. این بار امام، علمای بیشتری را جمع کرد و مخالفت‌ها عمومی تر شد. رژیم که یک بار عقب نشینی کرده بود، مقاومت کرد. رفراندم برگزار شد و شاه برای اهانت به علما در ۴ بهمن ۴۱ به قم آمد و در حرم اعلام کرد که تنفر او از ارتجاع سیاه، بیش از ارتجاع سرخ است. این توهین مقاومت‌های قم را بیشتر کرد. نروز عزای عمومی اعلام شد و رژیم که مصمم به سرکوبی بود در ۲ فروردین، به مجلس عزای امام صادق (علیه السلام) با حضور آیت‌الله گلپایگانی در مدرسه فیضیه حمله کرد. امام خشمگین از این وضعیت، بیانیه «شاهدوستی؛ یعنی غارتگری» را صادر کرد. ماجرا به محرم، که مصادف با خرداد بود، کشیده شد. سخنرانی شگفت امام در عصر عاشورا در فیضیه با حضور صدها هزار نفر، آغازی بر مخالفت‌های عمومی بود. دستگیری امام در شب ۱۵ خرداد، دامنه مخالفت‌ها را بیشتر کرد و تظاهرات بر ضد رژیم و این بار شخص شاه در بیشتر شهرها بر پا شد که طی آن، صدها نفر به شهادت رسیدند. در تهران، بازار مرکز این تظاهرات و شعارهای اصلی ضدسلطنت و در دفاع از امام بود. امام تا مرداد ماه در زندان بود و سپس در منزلی تحت نظر، تا آن که در فروردین ۴۳ آزاد شد. به مناسبت ورود امام به قم، جشن بزرگی برگزار شد. در مهر ماه ۴۳ بار دیگر لایحه کاپیتولاسیون مطرح شد که امام به مخالفت با آن برخاست و به دنبال آن، در آبان ۴۳ به ترکیه تبعید و یازده ماه بعد به نجف منتقل شد. درباره ۱۵ خرداد چند نکته مهم و قابل اشاره است: ۱. در هشت سال که از نهضت ملی شدن صنعت

نفت گذشته بود، مبارزه با شاه، به طور کامل، برای کمونیست‌ها، ملی‌ها، و ملی - مذهبی‌ها با بن بست رو به رو شد. در هشت سال، از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ تا سال ۴۱، استبداد، چنان استوار شده بود که گویی، شکست دادن آن، امری محال می نمود. جنبش خرداد این جو را شکست و نه تنها با دولت، که با شخص شاه آن هم بدون واگم در افتاد. ۲. مبارزه در قالب ادبیات مشروطه و مجلس آزاد بی نتیجه مانده بود. سه سال مبارزات ملی شدن صنعت نفت که اوج قدرت ملی گرایان بود، در حالی که آنان، و همه چیز، حتی ارتش و نیروی انتظامی را در اختیار داشتند، شکست خورده و مردم را هم سرخورده کرده بود. این سرخوردگی، معلول آن هم بود که آن جناح؛ یعنی رهبران ملی، طی مدت‌ها، متدینان را به بازی گرفته بودند و پس از استفاده از آنان، ایشان را به بیرون از دایره قدرت پرتاب و حتی بدنام هم کردند. ۳. در این دوره، مبارزه سیاسی بدون اعتقاد مذهبی، امری بی محتوا شده بود. البته برای کمونیست‌ها، همان باورهای خودشان کارساز بود، اما دیگر اقدار جامعه، نمی توانستند مبارزه سیاسی طولانی مدت با چنین استبدادی را بدون پشتوانه فکری - دینی انجام دهند؛ بنابراین، خلأ فکری بزرگی وجود داشت که تنها پر کردن آن، می توانست راه را برای توده‌ای کردن مبارزه با شاه هموار کند. جنبش اسلامی خرداد، این خلأ را پر کرد و اسلام، دوباره مبنای سیاست شد. از آن پس هم سازمان‌های اسلامی متعددی پدید آمد. ۴. در جنبش خرداد، فقط مذهبی‌ها آمدند و ملی‌ها از حرکت بازماندند. جبهه ملی که اصلاً قابل ذکر نبود. این جبهه آن قدر گرفتار اختلافات داخلی و در طمع ریاست و خواب دیدن‌های پنبه دانه‌ای بود که ذره‌ای امید به آن نبود، اما ملی - مذهبی‌ها که همان نهضت آزادی‌ها بودند، قدری با تأمل به میدان آمدند و البته مورد استقبال روحانیت قرار گرفتند. اما مهم این بود که جنبش خرداد، این بار، روی پای خود ایستاد و حرکت کرد و آنان را هم به دنبال خود کشاند. برای نخستین بار، دانشجویان دانشگاه تهران به قم آمده و به دیدن آیت‌الله خمینی رفتند. زان پس، جنبش دانشجویی، راهی برای پیوستن به روحانیت پیدا کرد و امام با هدایت این جریان، آنان را در کنار نهضت نگاه داشت (حیف که در سال‌های اخیر، بخشی از جنبش دانشجویی، که مدعی هم هست، نه تنها از مرجعیت، که راه خود را از تدین هم جدا کرده است). ۵. راستش آن که روحانیت و جناح متدین جامعه، تا این زمان، دو بار کلاه سرش رفته بود؛ بار نخست در مشروطه که روحانیت، آن هم در حد مرجعیت، با تمام قوا به میدان آمد و دست خالی که سهل است، لت و پار میدان را ترک کرد یا به زور ترکش داد. روحانیت در مشروطه به میدان مبارزه آمد تا شریعت را زنده کند. استبداد را محدود سازد و استعمار را از میان ببرد، اما با کمال شگفتی دید، هم استبداد ماند، هم استعمار بازگشت و هم شریعت و روحانیت به نام تجدد، مورد حمله قرار گرفت. بار دومی که در نهضت ملی کلاه به سرش رفت؛ این بار خوشبختانه با تمام قوا نیامد و آیت‌الله بروجردی به مصدق اعتماد نکرد و روحانیت همه چیز خود را فدای نهضت ملی نساخت، اما همان چند نفری هم که در تهران و اصفهان به ملی‌ها اعتماد کردند، ناظر بودند که چگونه کنار گذاشته شدند. این جماعت هم توبه کار شدند. اکنون روحانیت جنبش جدیدی را آغاز کرده و این بار، تا انقلاب ۵۷ حتی یک زمینه ساده هم برای حضور ملی‌ها در صحنه جنبش اسلامی نوین فراهم نشد. البته یک اشتباه کوچک رخ داد که میدانی برای ملی - مذهبی‌ها فراهم شد که آن هم خیلی زود جبران شد. ۶. رهبری این جنبش در اختیار یک مرجع تقلید قرار گرفت و این یک استثنا در حرکت‌هایی بود که پس از مشروطه ایجاد شده بود. مرجعیت در قم که در زمان مرحوم آیت‌الله حائری یزدی با چراغ کاملاً خاموش حرکت کرد و در زمان مرحوم بروجردی، با چراغ فتیله‌ای - و این از روی اجبار و سیاستمداری بود - این بار در جنبش خرداد، با نورافکن به میدان آمد. آیت‌الله خمینی درک می کرد که دوران سیاست مرحوم حائری و بروجردی گذشته است و این بار، باید روحانیت با تمام قوا به میدان بیاید، برای همین، اعلام کرد «تقیه حرام است، ولو بلغ ما بلغ». و بدین ترتیب همه روحانیت را خواسته و ناخواسته به میدان کشاند. سال‌ها بود که حوزه علمیه، جایش در صحنه رهبری جامعه خالی مانده بود و این بار با چنان قوت و قدرتی آمد که کسی تصورش را نمی کرد. زمانی که آیت‌الله خمینی در مدرسه فیضیه «آقای شاه را نصیحت می کرد»، شاه گمان نمی کرد که به دست همین مرد و در اثر نشنیدن نصایح او، این چنین مفتضحانه از کشور خارج شود. به طور

مسلم، هیچ کس جز امام نمی توانست این حرکت را ایجاد و رهبری کند. چنان که هیچ کسی هم جز او سهم اساسی ندارد. اگر کسانی سهم دارند، شاگردان او هستند که با تمام قوا در آن سال‌ها در کنارش بودند. ۷. اگر انقلاب اسلامی در سال ۵۷ رخ نداده بود، گمان می شد که نهضت خرداد به هدر رفته است، اما نهضت اسلامی در همان سه سال، چندان استوار شده بود که نابود کردن آن کار ساده‌ای نبود که هیچ، روشن بود به زودی، دوباره شعله ور شده و آتش به خرمن سلطنت پهلوی، که همه میراث مشروطه و نهضت ملی را نابود کرده بود، خواهد افتاد. پهلوی‌ها چندان به نابود کردن دستاوردهای نهضت‌های ملی و اسلامی پرداختند که کمترین مدافعی در میان ملت نداشتند و همان اندازه که مردم از رفتن رضا شاه خوشحال شدند، این بار از رفتن فرزندش خشنود شدند. مرجعیت دینی و در رأس آن امام خمینی، سرافراز از این مبارزه بیرون آمد و با شجاعت تمام، دولت نوین اسلامی را تأسیس کرد. اما یک سند شگفت هم در باره ۱۵ خرداد بخوانید: موضوع: ابراهیم فخاری، پدیده ای شگفت در قیام پانزده خرداد قم عنوان: تظاهرات مردمی ?? خرداد ??? در قم تاریخ: ۲۵ خرداد ۱۳۴۲ توضیحات: (متن سند): وزارت کشور شهربانی کل کشور پرونده ???/?? به پیوست سه برگ پرونده ابراهیم فخاری نیز همراه است به تاریخ ???/??/?? گزارش محترماً به عرض می رساند گزارش مامورین حاکی است که در روز ???/??/?? شخصی به نام شیخ ابراهیم بزاز (به این نام معروف است) در حالی که گل به صورت خود مالیده و کفن به گردن انداخته در خیابان آذر همچنین دروازه کاشان اظهار نموده که (: من امام زمان را به خواب دیده و (ایشان) گفته است من خودم کار را تمام کرده ام و آقای خمینی را جانشین خودم قرار داده ام (،) و (شیخ ابراهیم) جمعیت را تحریک به اغتشاش و تظاهر نموده و چندین هزار نفر را با خود به صحن مطهر برده و در راه نیز در جلوی جمعیت با شعار یا مرگ یا خمینی حرکت می نموده سپس در صحن مطهر خود را به بلندگو رسانده و جریان خواب خود را با اظهارات تحریک کننده بیان (کرده) و گفته است (: مادری دارم ناینا (،) صبح رفتم به مادرم وصیت کرده ام و این کفن را مادرم به من پوشانده و من با او و پدر پیرم وداع کرده ام و اکنون آماده فداکاری هستم (،) و ضمناً در خیابان به مردم گفته است (: امروز روز جهاد است و روز غیرت است (،) و در ضمن نیز مردم را به قیام و مقاومت و حمله به مامورین تحریک می نموده است (،) لزوماً برای دستگیری شخص مزبور اقدام (گردید) در ساعت ?? روز (??/??/??) به (وسیله مامورین دستگیر (شد) از ابراهیم فرزند اصغر شهرت فخاری اهل و ساکن قم (،) گذر یعقوب بیگ (،) منزل شخصی (،) شغل کارگر کوره پزخانه (،) معروف به شیخ ابراهیم بزاز (،) دارنده شناسنامه شماره (،) ??? سن در حدود ?? سال (،) دارای عیال و اولاد (،) دارای سواد جزئی (،) بازجوئی (شد) اظهار می دارد (: عصر روز ???/??/?? به مسجد جمکران رفته شب را آنجا بوده خواب دیدم که سیدی به من گفت ما کار آقا (منظورش خمینی است) (را) اصلاح می کنیم (،) صبح برای نماز می خواستم چائی بخورم از طرف آبادی سروصدا بلند بود و فریاد می زدند که آقا را بردند (،) من با دوچرخه فوری آمدم (،) جمعیت هم زیاد بود از زن و مرد از جمکران به طرف قم می آمدند (،) آمدم دم دروازه کاشان که رسیدم دیدم جمعیت زیاد است و آنها هم می گفتند آقا را گرفته اند (،) همانطور که روی دوچرخه سوار بودم با صدای بلند گفتم (: من امام زمان را به خواب دیدم که گفت کار آقا (=امام خمینی) را درست می کنم (،) با دوچرخه آمدم منزل (،) خرید مرا گرفت (،) سر و صورت خود را گل مالیدم یک تکه چلوار در حدود سه چارک به گردنم انداختم (،) مادرم گفت نمی خواهد بروی (،) با او خداحافظی کردم و بیرون منزل هم با پدرم خداحافظی نمودم (،) در خیابان آذر نزدیک حسین آباد با صدای بلند خوابم را به مردم گفتم (،) آمدم صحن دیدم پسر حاجی و کیلی پشت بلندگو صحبت می کند (،) من هم رفتم پشت بلندگو چون دهانم خشک بود با اشاره آب خواستم و گفتم من از مسجد جمکران می آیم و خواب دیدم که سیدی به من گفت خودم کار آقا را اصلاح می کنم (،) و موضوع مادرم را هم گفتم (،) ولی (وی) از گفتن بقیه اظهارات خود خودداری می نماید و اظهار می دارد (: من اشخاصی که در صحن بودند نشناختم ولی (مردم) می گفتند از پائین شهر جمعیت دارد می آید مسلح است - چون با اعتراف خود شخص مزبور که به جمعیت اظهار نموده من امام زمان را خواب دیده ام و همچنین گزارش مامورین که در باره وی

داده اند و نحوه رفتار و حرکات وی مسلم است که در تحریک جمعیت و مردم بسیار مؤثر بوده و گرچه در مقابل سئوالی که در باره محرک وی شده اظهار می‌دارد خیریت خودم(۵)، ولی قدر مسلم این است که با اعمال وی جمعیت در صحن مطهر و همچنین در خیابان آذر به شدت تحریک شده اند(۶)، چون برای تحقیق از وی وقت بیشتری لازم است(۷)، پرونده کار با خود متهم تقدیم (می‌شود) در صورتی که اجازه فرمایند به سازمان محترم اطلاعات و امنیت شهرستان قم ارسال و اعزام گردد - رئیس شعبه اطلاعات (امضاء) (پی‌نوشت در حاشیه بالای سمت چپ): پرونده و متهم به سازمان اطلاعات و امنیت شهرستان قم ارسال و اعزام گردد - رئیس شهربانی قم - سرهنگ سید حسین پرتو (امضاء و مهر) منبع: www.historylib.com

رزم آرا و انگلیسی‌ها، چند سند نویافته

رزم آرا و انگلیسی‌ها، چند سند نویافته چکیده: در بررسی‌هایی که جهت انجام امور مربوط به همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب صفوی و یارانش در میان اسناد متعدد ایشان (بیش از هفت هزار برگ سند) در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی صورت گرفت چند برگ سند مهم که ترجمه اسناد مربوط به شرکت نفت در ارتباط با رزم آرا به دست آمد. نظر به اهمیت موضوع این اسناد بازنویسی و در معرض استفاده پژوهشگران و محققان تاریخ معاصر قرار می‌گیرد. اسناد بدون هیچ گونه دخل و تصرفی فقط با افزودن معادل شمسی تاریخ‌های میلادی خود به اندازه کافی گویا بوده نیاز به توضیح اضافی ندارند(۸). سند شماره ۱ وزارت دادگستری یادداشت جناب آقای شهیدی دادستان شهرستان تهران چهار برگ مستخرجه و ترجمه اسناد مربوط به شرکت سابق نفت را که ارتباط با رزم آرا دارد بر حسب قرار بازپرس به پیوست ارسال می‌شود. امضا ۳۱.۲.۹ مهر تاریخ ثبت ۸۳۰۳ ۳۱.۲.۳۰ شرح فوق را آقای اکرمی رئیس دفتر اداره بازرسی کل کشور و مترجم رسمی به دادسرا به انضمام اوراق پیوست فرستاده‌اند ۳۱.۲.۹ شهیدی دفتر چهار برگ ترجمه و هفت برگ مستخرجه به زبان انگلیسی به شعبه مربوطه بازپرسی ارسال شود ۳۱.۲.۹ شهیدی دفتر در پرونده مربوطه بایگانی شود امضا ۳۱.۲.۹ ترجمه‌های پیوست اداری است و الصاق تمبر ضرورت ندارد؛ بازپرس شعبه ۱ تهران امضا (۳) سند شماره ۲ نشان شیر و خورشید وزارت دادگستری مستخرجه از پرونده شماره ۵۶ شرکت سابق نفت راجع به سئوالاتی که سفیر کبیر انگلیس به رزم آرا داده است که از وزارت خارجه خواسته شود سئوالاتی که نخست وزیر راجع به ملی کردن صنعت نفت به وزارتخانه‌های ایران فرستاده است سئوالاتی اضافی که به او توصیه شده است از لحاظ فنی ۱- آیا مهندسین معدن‌شناس ایرانی به قدر کفایت هستند که بتوانند موقعیت و محل چاه‌های نفت را ترسیم و نقشه برداری نمایند؟ ۲- در اثر ملی کردن صنعت نفت قیمت تولید و حجم بازار آن چه خواهد شد؟ ۳- چقدر متخصصین ایرانی و خارجی از طرف شرکت نفت ایران وانگلیس استخدام شده‌اند و این نسبت را چگونه می‌توان با شرکت نفت ایران مقایسه نمود. از لحاظ سیاسی ۱- آیا سیاست پسندیده است که از الغاء یک جانبه قرارداد دفاع نمود؟ ۲- آیا سیاست پسندیده است که روابط بین ایران و انگلیس را تضعیف یا قطع نمود؟ از لحاظ مالی و اقتصادی ۱- چند عائله مستقیماً یا من غیرمستقیم از صنعت نفت اعاشه می‌نمایند؟ ۲- چه مقدار درآمد می‌بایستی در سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۳۲۸، ۱۹۵۰ تا ۱۳۲۹ از قرارداد الحاقی عاید ایران گردد؟ ۳- در صورت ملی کردن صنعت نفت با چه مبلغی می‌توان خسارات شرکت نفت را جبران نمود؟ ۴- آیا دولت ایران موفق به گرفتن قرضه شده و ربح آن از چه طریقی تضمین می‌شود؟ ۵- سرمایه که باید صنعت نفت را به کار اندازد از چه منبعی به دست خواهد آمد. ترجمه مطابق است امضا ۳۱.۲.۷ ۳۱.۲.۳۰ نمره ۸۳۰۳ صحت امضای آقای اکرمی مترجم رسمی زبان انگلیسی وزارت دادگستری گواهی می‌شود ناخوانا اداری است (۴) سند شماره ۳ نشان شیر و خورشید وزارت دادگستری مستخرجه از ثبت وقایع ایام که از روی پرونده شرکت نفت راجع به ملاقات‌ها و مذاکرات است استخراج شد. یادداشت‌های مربوط به ۵۰.۹.۲۷ تا ۵۰.۱۰.۲۱۹ تا ۱۳۲۹.۷.۱۰ راجع به ملاقات‌های رزم آرا با اعلی حضرت برای گرفتن قول جهت انحلال مجلس پایمان (مستشار نظامی سفارت کبیر انگلیس به ما اطلاع می‌دهند که

نخست‌وزیر از فشار آوردن به اعلی حضرت برای دادن قول در این زمینه که می‌تواند آن را به عنوان تهدید در مقابل و کلا به کاربرد هنوز ناامید نشده است ترجمه مطابق است امضا ۳۱.۲.۷۱۳ ۳۱.۲.۳۰ نمره ۸۳۰۳ مهر صحت امضای آقای اکرمی مترجم رسمی زبان انگلیسی وزارت دادگستری گواهی می‌شود امضا اداره دفتر کل وزارت مهر اداره دفتر کل وزارت دادگستری اداری است دبیرخانه (۵) سند شماره ۴ نشان شیر و خورشید وزارت دادگستری مستخرجه تلگرافی که از طرف وزارت خارجه انگلیس به سفیر کبیرانگلیس به ایران مخابره و در پرونده شرکت سابق نفت بایگانی است به تاریخ پنجم مارس ۱۹۵۱ ۱۳۲۹.۱۲.۱۴ پیرو جلسه که در وزارت امور خارجه در روز جمعه دوم مارس تشکیل و نمایندگان وزارت امور خارجه و وزارت سوخت و نیروی برق و خزانه‌داری و بانک انگلیس در آن حضور داشتند تلگرافی به مضمون زیر خطاب به سفیر کبیر انگلیس در تهران مخابره گردید: ۱- اینجانب پیشنهاد شما را که متذکر شده‌اید شخصاً با رزم‌آرا برای حل قضیه نفت مساعدت نمایند تقدیر می‌نمایم ولی هرگونه تصمیمی که اتخاذ و مربوط به قانونی نبودن ملی کردن صنعت نفت نباشد از طرف دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان پذیرفته نخواهد شد از جریان امر معلوم است که شما در موضوع شرایط تصمیمی که ممکن است اتخاذ شود رزم‌آرا راتحت تأثیر خود قرار داده‌اید. هیچ گونه امتیازی بین صلاحیت شخصی و رسمی شما گذارده نخواهد شد و حتی باید فرض شود که تصمیمی که اتخاذ می‌شود مورد پشتیبانی دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان قرار خواهد گرفت ۲- بنابراین هرگاه هر نوع تصمیمی را به رزم‌آرا توصیه می‌نمایند اینجانب ترجیح می‌دهم که براساس اسناد تلگراف اینجانب باشد (با توجه به قسمت اخیر تلگراف سریند نوشته شده است پیشنهاد باید براساس نصف و نصف باشد) ۳- در هر حال شما نباید شاه و رزم‌آرا، را راجع به احساسات دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان بی‌خبر بگذارند و مخصوصاً باید غیرقانونی بودن صنعت نفت را تصریح نموده و بار دیگر تأکید نمایند که موضوع شرکت و مساعدت اخیر ناخوانا معلوم نشده است شما باید جداً تأکید نمائید که امیدوارید رزم‌آرا در موقع مذاکره با کمیسیون نفت قولی را که داده گزارش آن را داده‌اید عملی نموده و ترتیباتی بدهید که اظهارات او در جراید و رادیو کاملاً منعکس گردد. ترجمه مطابق است امضا ۳۱.۲.۹ نمره ۳۱.۳.۳۰۸۳۰۳ مهر صحت امضای آقای اکرمی مترجم رسمی زبان انگلیسی وزارت دادگستری گواهی می‌شود. اداره دفتر کل وزارت مهر اداره دفتر کل وزارت دادگستری اداری است دبیرخانه (۶) سند شماره ۵ نشان شیر و خورشید وزارت دادگستری مستخرجه از گزارش عملیات شرکت نفت ناخوانا که به مرکز شرکت در لندن ارسال شده است به تاریخ ۱۳۲۹.۱۲.۲۳ ۵۱.۳.۱۴ محرمانه وضعیت ایران از لحاظ امتیاز- طرز نزدیک شدن به افکار عمومی در ایران ۱- تماس با اشخاص الف- با ادارات از لحاظ سیاست امور نماینده کل شرکت تماس خود را با اعضای دولت به حداکثر نزدیک ساخته است علا و بر ملاقات‌های اتفاقی با اعلی حضرت مساعی نماینده کل از این حیث موجب گردید که در مدت نخست وزیری رزم‌آرا مرتباً نخست‌وزیر و وزیر دارایی را هر هفته جداگانه ملاقات نموده و با هر یک بحث مفصلی راجع به جریان اوضاع بنماید مثلاً دفاعی که فروهر در تاریخ ۲۶ دسامبر ۵ دی ماه ۱۳۲۹ از قرارداد الحاقی (۷) نمود نتیجه مستقیم چنین ملاقات‌هایی بوده است تحت سرپرستی نماینده کل کارمندان وابسته با او تماس خود را با مأمورین دولت افزوده‌اند. ضمناً نماینده کل به یک عده از اعضاء اداری که برای این منظور انتخاب شده‌اند اجازه داده است برای آشنا ساختن مأمورین مذکور با حقایق در هر فرصتی استفاده نمایند. بالتلیجه اطلاعات زیادی مبنی بر حقایق امور که در دفتر نماینده کل تهیه شده بر حسب تقاضا به ادارات دولتی ایران داده شده یا آن که برای آن‌ها فرستاده شده است و آن‌ها هم این اطلاعات را در اسناد دولتی گنجانده‌اند بدیهی است این ترتیب عقیده مقامات مسئول راتحت تأثیر قرار داده است جواب‌های فروهر به مصدق در دسامبر ۱۹۵۰ دی ماه ۱۳۲۹ و جواب‌های رزم‌آرا به مصدق در فوریه ۱۹۵۱ بهمن ۱۳۲۹ و بسیاری از نظریات «متخصصین» که رزم‌آرا در تاریخ سوم مارس ۱۳۲۹.۱۲.۱۲ برای کمیسیون نفت قرائت نمود نمونه‌هایی از این اطلاعات بوده است ترجمه مطابق است امضا ۳۱.۲.۷ نمره ۳۱.۲.۳۰۸۳۰۳ صحت امضای آقای اکرمی مترجم رسمی زبان انگلیسی وزارت دادگستری گواهی می‌شود اداره دفتر کل وزارت مهر اداره دفتر کل وزارت اداری است

دادگستری دبیرخانه (۸) پی نوشت: (۱) مشاور علمی معاونت پژوهشی مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۲) برای اطلاع بیشتر در این مورد رک به روح‌الله حسینیان بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۴۰-۱۳۲۰)، تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی چاپ دوم ۱۳۸۴. (۳) آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی پرونده شماره بازیابی ۶۳۹ سند شماره ۴۶ متن انگلیسی گزارش‌ها در همان پرونده سندهای شماره ۵۱ الی ۵۷ وجود دارد. (۴) همان سند شماره ۴۷. (۵) همان سند شماره ۴۹. (۶) همان سند شماره ۴۸. (۷) رک به حسینیان پیشین صص ۱۰۰-۹۹. (۸) همان سند شماره ۵۰. منبع: www.historylib.com

جمعه خونین تهران

جمعه خونین تهران ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ تکرار عاشورا و میدان شهدا تکرار کربلا و شهدای ما تکرار شهدای کربلا و مخالفان ملت ما تکرار یزید و وابستگان او هستند. امام خمینی (رحمت الله علیه) مقدمه دولت جمشید آموزگار که از نخستین روزهای زمامداری، سیاست تحمیق مردم را پیش گرفته بود و می خواست با همان سازمان های امنیتی موجود، بحران ها را پشت سر بگذارد و رژیم را حفظ کند، نتوانست در برابر امواج توفنده ی انقلاب اسلامی پایداری کند. تظاهرات مردمی و راهپیمایی های عظیم، روز به روز گسترش می یافت و مراکز فساد، قمارخانه ها و کاباره ها مورد هجوم مردم قرار می گرفت و اعتراضات مردمی علنی تر می شد. به دنبال شکست کابینه آموزگار و ناتوانی دولت در پاسخگویی به استیضاح نمایندگان مجلس فرمایشی شورای ملی در خصوص حادثه سینما رکس آبادان و قاطعیت انقلابی مردم در پیشبرد خواسته هایشان، پس از یک سال در چهارم شهریور ۱۳۵۷، مجبور به استعفا شد و مهندس جعفر شریف امامی که از رجال مشهور وابسته رژیم که ۱۵ سال رئیس مجلس سنا و در سال ۱۳۳۹، نخست وزیر بود، به قصد کنترل اوضاع، از طرف شاه مامور تشکیل کابینه شد. نقشه امریکا این بود که با این تغییر و تحول تا حدی از خشم و نفرت عمومی بکاهد. شریف امامی برنامه دولت خود را براساس آشتی ملی و احترام به روحانیت قرار داد و با آزادی ۲۳۷ نفر از زندانیان سیاسی و تعطیلی قمارخانه ها و کازینوها تلاش کرد خود را مردمی نشان دهد. ولی این ترفندها کارساز نشد و همان روز که مصادف با شهادت مولای متقیان علی (علیه السلام) بود، تظاهرات و برخوردهای خونین ادامه یافت در پنجم شهریور تظاهرات گسترده مردم در شهرهای قم، تهران و ... ادامه پیدا کرد و ده ها نفر نیز به شهادت رسیدند. رژیم شاه در یک عقب نشینی آشکار، تقویم شاهنشاهی را که چندی پیش (سال ۱۳۵۴) رسمی کرده بود، مجدداً به تقویم هجری شمسی مبدل ساخت. در ششم شهریور ۱۳۵۷ امام خمینی (رحمت الله علیه) خطاب به ملت پیامی منتشر کرد و نسبت به حيله های دشمنان اسلام و تعویض مهره ها، تغییر تقویم و ... اعلام خطر نمود: در این موقع حساس تاریخ ایران، شاه به وسیله کارشناسان خود دست به توطئه خطرناکی زده است که با اندکی سستی و تغافل، ملت ایران باید از به دست آوردن آزادی و استقلال و حقوق بشر مایوس شود و خود را برای همه نوع اختناق و شکنجه و قتل و غارت مهیا کند و اسلام باید از احکام نورانی خود چشم ببوشد... . ملت ایران بداند که در لب پرتگاهی است که با اندکی غفلت، سقوط می کند و تمام زحمات و رنج های چندین ساله او پایمال می شود و تا آخر روی سعادت نخواهد دید و در نزد خدای متعال مسئول است... . سیزدهم شهریور (عید فطر) برگزارای راهپیمایی بزرگ در تهران اختناقی که رژیم از سال ها قبل ایجاد کرده بود، در یکی، دو ماه اخیر به اوج خود رسیده بود، اما پیگیری ادامه نهضت از طرف امام (رحمت الله علیه) و روحانیت معظم، در روز عید فطر آن سال تجلی نمود و مردم در شهرهای خمین، تهران، قم، کرج و ایلام و دیگر شهرها پس از برگزاری نماز عید به حرکت در آمدند و شعارهای کوبنده بر ضد رژیم سر دادند و بزرگ ترین راهپیمایی ها در تهران با شرکت نزدیک به یک میلیون نفر برگزار شد و روزنه امید پیروزی و نقطه عطف تاریخ سازی را در نهضت اسلامی پدید آورد. تظاهر کنندگان با مشت های گره کرده و فریادهای کوبنده خواستار برکناری رژیم شاهنشاهی و تاسیس حکومت اسلامی شدند. راهپیمایان در تهران با ابراز محبت به سربازان و بوسیدن آن ها خواستار پیوستن ارتش به ملت شدند. امام خمینی

(رحمت الله علیه) به مناسبت این راهپیمایی، اعلامیه ای منتشر و خطاب به ملت ایران فرمودند: مردم مسلمان ایران به دنبال برگزاری نماز عید، دست به عبادت ارزنده دیگری زدند که آن فریادهای کوبنده علیه دستگاه جبار و چپاولگر برای به پا داشتن حکومت عدل الهی است که کوشش در این راه از اعظم عبادات است و فدایی دادن در راه آن سیره انبیا عظام خصوصاً نبی اکرم اسلام و وصی بزرگ او امیرمؤمنان است... ملت عظیم الشان ایران! نهضت خود را ادامه داده و هرگز سستی به خود راه ندهید که نمی دهید. مطمئن باشید به امید خدا پیروزی و سرفرازی نزدیک است. امام خمینی (رحمت الله علیه) در این اعلامیه ارتشیان را برادران خود خوانده و خواستار احترام بیشتر به آنان شدند و فرمودند: ... ای سربازان غیور که برای وطن و کشور خود فداکاری می کنید، به پا خیزید، ذلت و اسارت بس است، پیوند خود را با ملت عزیز استوارتر کنید... تظاهرات روز عید فطر زمینه ای برای تظاهرات ۱۶ شهریور گردید. در این روز راهپیمایی بزرگ تهران انجام شد. ابتدا ماموران کوشش کردند که جلوی راهپیمایی را بگیرند و چون توفیقی نیافتند خود نیز به دنبال جمعیت به حرکت در آمدند. راهپیمایی و تعطیل عمومی شانزدهم شهریور به واسطه اعتراض مردمی به جنایات رژیم و کشتار مردم در روزهای پیشین بود. ماموران رژیم از شب قبل در میدان های مهم شهر مستقر شده و آماده هرگونه درگیری با تظاهرکنندگان بودند. حرکت از قیطریه آغاز شد و به طرف میدان آزادی ادامه یافت. در این راهپیمایی شعارهای خمینی رهبر ماست، ایران کشور ماست، برادر ارتشی چرا برادر کشی، مسلمان به پاخیز برادرت کشته شد شنیده می شد و عکس هایی از امام (رحمت الله علیه) برفراز دست ها مشاهده می گردید. و در بین مردم اعلام شد که صبح روز بعد (جمعه ۱۷ شهریور) در میدان ژاله (میدان شهدا فعلی) تجمع صورت خواهد گرفت. جمعه سرخ یا ۱۷ شهریور-اعلام حکومت نظامی و قتل عام مسلمانان در اولین ساعات جمعه ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷، ارتشبد غلامعلی اویسی از رادیو اعلام حکومت نظامی کرد و اطلاعیه فرمانداری نظامی را به شرح زیر قرائت کرد: ۱- دولت شاهنشاهی ایران به منظور ایجاد رفاه مردم و حفظ نظم از ساعت ۶ صبح روز جمعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، مقررات حکومت نظامی را به مدت ۶ ماه در شهرهای کشور اعلام می نماید. ۲- این جانب (ارتشبد اویسی) به سمت فرماندار نظامی تهران و حومه منصوب گردیده ام. ۳- ساعات منع عبور و مرور از ساعت ۲۱ تا ۵ صبح روز بعد تعیین می گردد... براساس اطلاعیه شماره سه فرمانداری نظامی اجتماع بیش از دو نفر در تهران ممنوع اعلام گردید. مردم تهران که از حکومت نظامی اطلاع نداشتند، پیش از ساعت ۶ صبح و پس از ادای فریضه نماز برای چهارمین روز متوالی، از خانه ها بیرون آمده و سیل آسا روی به خیابان ها آوردند. مرکز تجمع آنان میدان ژاله (میدان شهدای کنونی) بود، همین که مردم به خیابان ها رسیدند، ناگهان با دیدن تانک ها و زره پوش های نظامی و ماموران مسلسل به دست حکومت نظامی غافلگیر شدند. مردم بدون اعتنا به سربازان به حرکت خود ادامه دادند. همگان در دل احساس نوعی شجاعت و از جان گذشتگی می کردند. از خیابان های اطراف سیل انبوه جمعیت با سردادن شعارهای انقلابی به سمت میدان ژاله در حرکت بودند. ماموران مسلح، پس از چند بار اخطار از زمین و هوا جمعیت را هدف رگبار مسلسل قرار دادند. فریاد الله اکبر و لاله الله همه جا را پر کرد. جمعیت وحشت زده و هراسان به هر سمتی می دویدند، تا مامنی برای خود پیدا نمایند و گروهی روی زمین دراز کشیده بودند و رگبار مسلسل ها اجازه حرکت به ایشان نمی داد. ضجه و ناله و فریاد با صدای گلوله در هم آمیخته بود و بوی خون و دود و باروت همه جا به مشام می رسید. با نزدیک شدن ظهر به تدریج میدان ژاله که اینک واقعا به میدان شهدا تبدیل گشته بود در هاله ای از سکوت رگبار فرو رفت. در حول و حوش میدان آنچه به چشم می خورد، جنازه شهیدانی بود که در صحنه نبرد نابرابر همچنان باقی مانده و خون هایی که هر گوشه ای از میدان را گلگون کرده بود. رژیم تعداد کل شهدای ۱۷ شهریور را ۵۸ نفر و مجروحان این فاجعه را ۲۰۵ نفر اعلام داشت و تجمع گسترده و عظیم مردم تهران را نقشه خارجی اعلام کرد. شمار دقیق قربانیان مظلوم حادثه ۱۷ شهریور در میدان شهدا و خیابان های اطراف، هیچ گاه مشخص نگردید، لیکن، این رقم از چهار هزار نفر افزون تر بود و یکی از بزرگ ترین فجایع تاریخ انقلاب در جمعه سیاه اتفاق افتاد. پیام امام خمینی (رحمت الله علیه) به مناسبت کشتار بی رحمانه مردم تهران امام (رحمت

الله علیه) فردای هفدهم شهریور، با ارسال پیامی به ملت شریف و شجاع ایران، ضمن ابراز هم‌دردی با ملت، کشتار وحشیانه را محکوم نمودند و دولت آشتی ملی را دولتی تحمیلی و غیر قانونی اعلام کردند. امام (رحمت الله علیه) در گوشه‌ای از پیام خود فرمودند: ... چهره ایران امروز گلگون است و دلاوری و نشاط در تمام اماکن به چشم می‌خورد، آری این چنین است راه امیرالمومنین علی (علیه السلام) و سرور شهیدان امام حسین (علیه السلام). ای کاش خمینی در میان شما بود و در کنار شما در جبهه دفاع برای خدای تعالی کشته می‌شد... باید علما و روشنفکران ملت در زیر چکمه دژخیمان خرد شوند تا کسی خیال آزادی به خود راه ندهد. شما ای ملت محترم ایران که تصمیم گرفته‌اید خود را از شر رژیم شاه خلاص گردانید و در فراندی که در سوم و چهارم شوال در برابر ناظران سراسر جهان انجام دادید، به دنیا نشان دادید که رژیم شاه جایی برای خود در ایران ندارد... منع: تبیان

ایران در آستانه انفجار

ایران در آستانه انفجار مترجم: حبیب یوسف زاده گزارش مجله نیوزویک از قیام خونین ۱۷ شهریور هفته گذشته جمعیتی که پیشاپیش آن نوجوانان و زنان محجبه حرکت می‌کردند، در میدان ژاله واقع در مرکز تهران تجمع کردند. آنان که خشمگین از برقراری حکومت نظامی از ساعاتی پیش بودند، با سر و صدا از دعوت آیت الله نوری که یک رهبر مذهبی است و آنان را به پراکنده شدن ترغیب می‌نمود، سرپیچی کرده و سپس به پرتاب سنگ و آجر به سوی سربازان پرداختند. خیل جمعیت ضمن تحمل دردهای حاصل از شلیک گاز اشک آور، به تدریج خود را به صفوف سربازان نزدیک ساختند. سربازان تفنگ‌های نیمه خودکار خود را بالا آورده و تیر هوایی شلیک کردند. اما وقتی دیدند جمعیت به پیشروی خود ادامه می‌دهد، تفنگ‌ها را به سوی آنان نشانه رفتند و جمعیت را پی در پی به رگبار گلوله بستند. (۱) تظاهرکنندگان کشته شدند؛ طبق پاره‌ای از آمار غیررسمی، تعداد کشته‌شدگان یکصد نفر است. این درگیری تاکنون خونین‌ترین درگیری بوده که در طول مبارزه قدرت به وقوع پیوسته است؛ مبارزه‌ای که از نه ماه پیش ایران را در بر گرفته است. به نظر می‌رسد این خشونت، علامت مرحله بحرانی جدیدی از مبارزه محمدرضا شاه پهلوی برای دفاع از سلطنت خود، در برابر حملات رهبران مذهبی و خیل پیروان جوان آنان باشد. قبل از تیراندازی در میدان ژاله، هفته گذشته در بسیاری از شهرهای بزرگ کشور راهپیمایی‌های اعتراض آمیز گسترده‌ای که رفته رفته شدیدتر هم می‌شد؛ همچنین جنگ‌های وحشیانه خیابانی به وقوع پیوسته بود. برای نخستین بار مخالفین آشکارا از برکناری و حتی مرگ او (شاه) دم می‌زدند و نیروهای مسلح را به سوی خود جذب می‌کردند. یکی از تظاهرکنندگان تهرانی با غرور اظهار داشت: "تعدادمان زیاده از آن است که بتوانند بر ما چیره شوند. اگر حالا به ما حمله کنند، کشتاری به راه می‌افتد که تا ابد موجب سرافکنندگی شاه باشد". شاه برای متوقف کردن آنچه به طور فزاینده قدرت او را - که زمانی بلامنازع بود - تهدید می‌کند، دستور سرکوب شدید توسط ارتش توانمند ایران را صادر نمود. یک دیپلمات غربی هفته گذشته به پاول مارتین - paul martin - خبرنگار مجله نیوزویک در تهران گفت: "این یک جنگ قریب الوقوع است. شاه باید شورش را سرکوب کند. آینده او به مخاطره افتاده است". با برقراری مقررات منع آمد و شد از صبح تا شام، در اواخر هفته، کشور نسبتاً آرام بود؛ اما شاه دیدارهای رسمی خود را از رومانی و آلمان شرقی، لغو کرد و در خانه ماند تا با فرماندهان ارتش در کاخ نیاوران تهران هم فکری کند. علیرغم استقرار تانک‌های ارتش در نقاط حساس شهرها و گشت زنی گشتی‌های پیاده نظام در خیابان‌های تهران، مخالفین وی در ادامه مبارزه راسخ‌تر گردیده‌اند. یکی از مخالفین می‌گفت: "این حقیقت کماکان وجود دارد که بیش از هشتاد و پنج درصد ملت مخالف وضعیت کنونی است و ما می‌توانیم و خواهیم توانست آن را با توسل به زور تغییر دهیم". یک دیپلمات غربی این معضل شاه را با جملات دیگری بیان کرد: "این درست است که برای سرکوب شورشیان از ارتش استفاده شود

، اما او (شاه) تا کی می تواند زندگی در حالت محاصره را تحمل کند ". آخرین خشونت در اوایل هفته که مصادف با جنبش مذهبی (عید فطر) بود ، آغاز شد . در مراسم گرامیداشت پایان روزه ماه مبارک رمضان و با ترغیب روحانیون که رهبران مذهبی کشور به شمار می روند ، جمعیت در شهرهای بزرگ به خیابان ها ریختند تا به اتفاق سربازان شادمانی نموده و آنان را گلباران کنند ؛ اما تظاهرات به سرعت چهره زشتی به خود گرفت و به جای شعارهای برادری ، تظاهرکنندگان فریاد " مرگ بر شاه " سر دادند . بعضی ، پلاکاردهایی مبنی بر این که خواهان انتقام از شاه خونخوار و ایادی امپریالیسم امریکایی وی هستند ، در دست داشتند و خواستار یک جمهوری سوسیالیستی بر اساس اسلام بودند . یکی از درباریان به خبرنگار نیوزویک گفت که معلوم بود هنگامی که شاه از اوضاع جمعیت (تظاهرکننده) مطلع شد ، جا خورده و فرمود " : وخامت اوضاع بسیار فراتر از حد انتظار شده است " . اواسط هفته ، روحانیون اعتراضاتشان را شدت بخشیدند و (مردم را) به اعتصاب عمومی فرا خواندند . تشکیل هر گونه اجتماعات گروهی در حال حاضر از سوی دولت ممنوع شده است . شاه تظاهرکنندگان را متهم کرد که شرایطی به وجود آورده اند که برای هیچ ایرانی میهن پرستی قابل تحمل نیست . شاه ضمن اعلام حکومت نظامی ، تیمسار غلامعلی اویسی را که یک تندرو است ، به سمت فرماندار نظامی پایتخت منصوب کرد و تانک ها و نیروهای نظامی را برای برقراری نظم به کار گرفت . در پاسخ به ندای روحانیون که از بلندگوهای نصب شده بر ماشین ها در محله های مسلمان و فقیرنشین تهران به گوش می رسید ، جوانان به خیابانها ریختند تا سربازان را مورد ضرب و شتم قرار دهند . تظاهرکنندگان پلاکاردهایی با خود آوردند و خودروها را برای بستن خیابان آتش زدند . در یک نقطه ، معترضان ، یک (نفربر زرهی) چیفتن را که قصد داشت از بخش بازار شهر عبور کند ، با کوکتل مولوتوف متوقف کردند . نفربر زرهی پر از سربازان آماده رزم ، با انفجار مخزن گاز خودروبی شعله ور شده و با پرتاب پاره های خیره کننده آتش به هوا ، متوقف شد . سرانجام تانکی ظاهر شد و آهن پاره های سوخته را از سر راه برداشت . با کشیده شدن درگیری به شب ، آسمان مرکز شهر پایتخت ، از درخشش نور سرخ رنگ ناشی از شعله هایی که از تعدادی مغازه و چند ساختمان دولتی زبانه می کشید ، روشن شد . در واشنگتن ، معاون وزیر خارجه - وارین کریستوفر - مردی که هنگام حضور سایروس ونس در کمپ دیوید در رأس کار قرار می گیرد " : گروه کار ایران " را تشکیل داد . تشکیل این گروه کاری ، نشانه این است که وضعیت به مرحله بحرانی رسیده است . مسؤولان امریکایی از ۴/۰۰۰ تبعه این کشور در ایران ، خواستند " آفتابی نشوند " . یک نفر از مسؤولان وزارت خارجه می گفت " : اوضاع بسیار بد است . مسأله ای که واقعا مشکل شده ، این است که شورش چنان شتابی گرفته که توقف آن در کوتاه مدت ، بسیار دشوار است " . فرصت مانور آنچه مقامات ایالات متحده را نگران ساخته ، این است که شاه از هر سو توسط مخالفین تحت فشار قرار گرفته و فرصت اندکی برای مانور دارد . یکی از دیپلمات های مقیم ایران اظهار می کرد " : شاه همه چیز را امتحان کرده و هیچ کدام سودی نداشته است " . رژیم غیرمردمی شاه اخیرا برای تأمین خواسته های طبقه متوسط معترض در حال رشد و کاهش نقش مستبدانه اش در حکومت ، آزادی بیشتری به مطبوعات اعطا کرده است . وی به دادگاههای نظامی دستور داده تا محاکمه مخالفان در دادگاههای مدنی صورت گیرد . حتی اعلام کرده که به مخالفین اجازه شرکت در انتخابات پارلمانی سال آینده داده خواهد شد . اما تدابیر شاه برای مدرنیزه کردن کشور تنها به خشم مخالفین مسلمان وی دامن زده است ؛ مخالفینی که در برابر این مدرنیزاسیون و هر گونه اقدامی برای پیروی از غرب ، ایستادگی می کنند . آنان خواستار رجعت به اصول قاطع اسلامی هستند که (نوشابه های) الکلی را حرام می داند ... شاه برای آرام کردن روحانیون ، در ماه گذشته ، کابینه جدیدی متشکل از بیست و دو نفر ، به ریاست جعفر شریف امامی تشکیل داد . نخست وزیر همچنین با اعطای برخی امتیازات جزئی موافقت کرده است ، یکی این که تقویم فارسی را که خود وی دو سال پیش تغییر داده بود ، اصلاح کرد ؛ تنها عضو زن کابینه را برکنار کرد ؛ همچنین اشاره کرد که ممکن است حتی برای مذاکره حضوری با آیت الله روح الله خمینی که در تبعید به سر می برد ، اعلام آمادگی کند . اما اقدامات شاه در مسیر مصالحه و سازش برای آرام کردن مسلمانان به

شکست انجامید و هفته گذشته چاره ای جز توسل به ارتش باقی نماند. در حال حاضر اکثر دیپلماتها معتقدند که ارتش وفادار خواهد ماند و شاه این طغیان ناگهانی را پشت سر خواهد گذاشت. یک مقام بلندپایه وزارت امور خارجه اظهار داشت: "در خصوص وفاداری ارتش شکی نداریم. ارتش تا اینجا نشان داده که نظم را اعمال و حفظ کرده است". دست کم برخی از ایرانیان از خود می پرسند که سربازان شاه تا چه موقع در دفاع از بی وجهه ترین رژیم می که تاکنون بر سر کار بوده، هموطنان خود را نشانه خواهند گرفت. یک نفر غربی نیز هفته گذشته در تهران گفت: "شاه به ارتش (خوب) رسیده است، اما آنچه روحانیان می گویند خیلی دور از ذهن یک سرباز عادی نیست". شاه با تکیه همه جانبه بر ارتش به قمار می بازیست؛ دست زده است؛ قمار می بازیست؛ به هیچ وجه نمی توان به برنده شدن در آن اطمینان داشت. پی نوشت: ۱- گفته ها و نوشته های صدها شاهد عینی حادثه، برخلاف این اظهارات است. جمعیتی که پیشاپیش آنها زانی بودند که برخی کودکان خود را در آغوش داشتند، ترسیده به میدان شهدا، قبل از پمپ بنزین روی زمین نشستند و یکباره بدون هیچ بهانه ای آتش به روی آنها گشوده شد. همچنین شکستن شیشه های مراکز دولتی پس از کشتار مردم بی گناه اتفاق افتاد. (نوشته: کنت لایبچ؛ تهران / پاول مارتین؛ تهران / اسکات سولیوان؛ واشنگتن) منبع: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

بازخوانی سیر تاریخی قیام خونین ۱۷ شهریور

بازخوانی سیر تاریخی قیام خونین ۱۷ شهریور نویسنده: روح الله حسینیان چکیده: یکی از نقاط عطف تاریخ انقلاب اسلامی قتل عام مردم تهران در ۱۷ شهریور در میدان ژاله (شهدا) بود. کشتار بی رحمانه مردم در آن روز تجلی واقعی رژیم بود که سعی می کرد با فریب کاری از خود چهره ای صلح دوست آزادی خواه و مخالف با مفاسد بسازد. واقعه خونین ۱۷ شهریور نقطه پایانی بود بین ملت ستمدیده و رژیم ستمکار. این واقعه نظریه امام خمینی را در دروغ گوئی و فریب کاری رژیم به اثبات رساند و مردم را برای سرنگونی رژیم مصمم تر ساخت این مقاله به بیان چرایی و چگونگی این واقعه می پردازد. راهپیمایی ۱۶ شهریور روحانیون تهران که برگزاری راهپیمایی ۱۳ شهریور (عید فطر) را تجربه موفق ارزیابی کردند، تصمیم گرفتند بار دیگر در مقابل حکومت شریف امامی و به منظور برائت از وی مانور قدرتی را به اجرا در آورند. به گفته شهید محلاتی بعد از راهپیمایی عید فطر به این نتیجه رسیدیم که «این کار باید با نظم و ترتیبی ادامه یابد، جلسه ای گرفتیم و از صبح تا غروب دور هم بودیم و تصمیم گرفتیم که روز پنجشنبه (۱۶ شهریور) راهپیمایی بکنیم» آیت الله بهشتی در جامعه روحانیت استدلال کرد که بعد از راهپیمایی عید فطر «حالا که مردم آمدند نباید در این حرکت مردمی فترت ایجاد شود، لذا از مردم به راهپیمایی دعوت شد». با این حال جامعه روحانیت و مراجع و علما در این تصمیم گیری به شدت دچار اختلاف نظر شدند. جامعه روحانیت تهران دو دسته شدند: عده ای اعلام کردند که روز ۱۶ شهریور عزای عمومی و راهپیمایی در سرتاسر کشور است و عده ای نیز با صدور اطلاعیه ای اعلام کردند فقط عزای عمومی است و به خاطر ندادن بهانه دست دشمن از راهپیمایی خودداری می کنیم آیت الله شریعتمداری نیز برای جلوگیری از عزای عمومی دست به کار شد، به گزارش ساواک فردی به نام مجتبی اراکی با آیت الله نجفی و آیت الله گلپایگانی تماس گرفت آنها «متفقاً عدم اطلاع خود را در مورد تعطیل بودن روز مذکور به آگاهی مجتبی اراکی رساندند. متعاقباً آیت الله شریعتمداری بدون مشورت با سایر آیات مطلبی جهت درج در جراید کشور تهیه و از طریق رادیو و تلویزیون هم خبر مذکور پخش گردید». روزنامه ها از قول سخنگوی آیات عظام شریعتمداری و گلپایگانی و نجفی مرعشی شایعه ای تعطیل فردا را تکذیب کردند. سخنگوی علامه یحیی نوری نیز اعلام کرد: «هیچ گونه نوشته و اعلامیه خاصی از جانب ایشان در مورد تعطیل فردا صادر نشده و آنچه به امضای ایشان نشر یافته تکذیب می شود. البته برگزاری عزای عمومی یا تعطیل به اراده ای مردم بستگی دارد.» جامعه اصناف نیز با صدور اطلاعیه ای اعلام کردند: «به منظور بیان عدم اعتماد ملی به دولت کنونی .. و به پشتیبانی از تصمیم روحانیون و علمای آگاه تهران پنجشنبه

۱۶ شهریور را روز تعطیل و عزای عمومی اعلام می‌کنیم و جبهه ملی نیز در حمایت از تصمیم «جامعه روحانیت تهران اطلاعیه‌ای صادر کرد. با فرا رسیدن سحرگاه روز ۱۶ شهریور سیل جمعیت از گوشه گوشه‌ی تهران جاری شد. به گزارش کیهان تهران یک پارچه تعطیل و تظاهرات بود. صدها هزار تظاهرکننده در خیابان‌های تهران راهپیمایی کردند. راهپیمایان برای سربازان دست تکان می‌دادند و گل پرتاب می‌کردند. ناظران این راهپیمایی را تا یک میلیون نفر تخمین زدند. طول صف‌های راهپیمایان به چند کیلومتر می‌رسید. در این راهپیمایی زنان با چادر سیاه جلوجمعیت در حرکت بودند و موتورسواران با فاصله ۱۰۰ و ۲۰۰ متری جلوتر از همه حرکت می‌کردند تا هم راه را باز کنند و هم به راهپیمایان آب و غذا برسانند. در این تظاهرات رهبران جبهه ملی نیز شرکت کردند. روزنامه اطلاعات گزارش داد: جمعیت راهپیمایی در پایان به صدها هزار نفر رسید. مردم بر سر راهپیمایان گلاب می‌ریختند. ابتدا مأموران کوشش کردند که جلو راهپیمایی را بگیرند، اما بعد راه را باز کردند و به دنبال جمعیت به حرکت درآمدند. صدها موتورسوار با شعار و تابلو جلوی جمعیت حرکت می‌کردند. در زیر پل سیدخندان یک شعار کمونیستی بر روی پارچه علم شد که بلافاصله مردم آن را پایین کشیدند. کامیون‌های میوه که هر لحظه خالی و پر می‌شدند جمعیت را همراهی می‌کردند. این خبرها تا نزدیکی ظهر برای چاپ در روزنامه‌های عصر تهیه شده و به دلیل اخبار ۱۷ شهریور روزنامه‌ها نتوانستند اخبار عصر را منتشر نمایند. شهید محلاتی که در آن روز از طرف جامعه روحانیت مسئول ستاد برگزاری راهپیمایی بوده است چنین گزارش می‌کند: ارتش با وسائل زرهی در سراسر خیابان انقلاب فعلی مستقر شده بود. با این حال «ملت از شمیران حرکت کردند به طرف پایین ما رابط داشتیم که مرتب به ما خبر می‌دادند.» هنگام ظهر آیت‌الله بهشتی در خیابان انقلاب نزدیک پیچ شمیران به نماز ایستاد، خبر آوردند آخر صف حدود چهارراه قصر است بعد از نماز، جمعیت را به طرف میدان شهید (آزادی حرکت دادیم «شعارها را کنترل می‌کردیم شعارها از جلو» تعیین می‌شد. عصر به میدان آزادی رسیدیم قرار شد آیت‌الله بهشتی برای جمعیت صحبت نماید. و آقای ناطق‌نوری که لباسش را عوض کرده بود و لباس شخصی پوشیده بود، قطعنامه را بخواند. به روایت آقای ناطق‌نوری نزدیک به غروب بود که جمعیت به میدان آزادی رسید. کامیون‌های ارتشی داخل میدان آزادی استقرار یافته بودند، مردم خصوصاً خانم‌ها با شعارهای خود سربازان و درجه‌داران را منقلب کردند و آنها را به گریه انداخته بودند. آیت‌الله بهشتی تصمیم گرفت برای جمعیت سخنرانی کند از او دعوت کردند روی یک اتومبیل پارک شده بروند، وی این اقدام را بدون اجازه‌ی صاحبش غاصبانه شمرد و امتناع کرد. بشکه‌ای را پیدا کردند و ایشان روی آن ایستاد و سخنرانی کرد. آقای ناطق‌نوری هم چون تحت تعقیب بود بالباس شخصی و عینک دودی قطعنامه را قرائت کرد. مطابق گزارش ساواک قطعنامه به این شرح بوده است ۱- کلیه زندانیان سیاسی آزاد باید گردند. ۲- نهضت به رهبری امام خمینی تا پیروزی ادامه دارد. ۳- باید حکومت اسلامی به رهبری امام خمینی تشکیل گردد. ۴- تمام اقلیت‌های مذهبی تحت حمایت حکومت اسلامی به رهبری امام خمینی و از احترام برخوردار خواهند بود. ۵- بیگانگان از کشور اخراج باید گردند. ۶- شاه عامل استبداد است و باید حکومت شاهنشاهی برچیده شود. ۷- دانشگاه‌ها باید اصلاح گردند. ۸- ما بت شکن هستیم نه شیشه شکن کسانی که شیشه می‌شکنند از ما نیستند. ۹- تصمیمات ما در مورد اعتصابات و تعطیلات از طریق مساجد و اعلامیه‌ها به اطلاع مردم می‌رسد نه از طریق روزنامه‌های وابسته به استبداد. بنابر گزارش ساواک تظاهرات این روز از منطقه‌ی قیطریه و نک پهلوی (ولی عصر) ژاله و مناطق جنوب شهر شروع شد و جمعیت‌ها در شاهرضا (انقلاب و آیزنهاور) آزادی به هم پیوستند و ساعت ۳۰/۱۸ به میدان شهید (آزادی رسیدند. شعار تظاهرکنندگان عبارت بود از: برادر ارتشی چرا برادر کشی رهبر ما خمینی است- مابت شکنیم شیشه شکن نیستیم- ارتش تو بی گناهی فرماندهت جلاد است- درود بر خمینی- نصر من الله و فتح قریب- ما تابع قرآنیم سلطنت نمی‌خواهیم- درود بر خمینی بت شکن- ارتش برادر ما، خمینی رهبر ما- شما به ما گلوله ما به شما گل می‌دهیم- پلیس تو بی گناهی آلت دست شاهی- ای بی شرف حیا کن سلطنت را رها کن- مرگ بر رژیم شاه- مرگ بر سلسله‌ی پهلوی- فلسطین پیروز است اسرائیل نابود است- اریتره فلسطین- برای حفظ قرآن ارتش به ما پیوند-

ارتش برادر ما، خمینی رهبر ما- آمریکا از ایران بیرون شو- مرگ بر خون‌خوارگی شرق و غرب شعارهای پلاکاردها نیز عبارت بوده‌اند از: مقدس باد اتحاد بین نیروهای مسلح و ملت ستمدیده- رهبر ما خمینی است- کشور ما اسلامی است حکومت ما اسلامی است- آشتی هرگز- ای بی‌شرف حیا کن سلطنت را رها کن- رهبر ما قصاص خون شهدار را از رژیم خواهیم گرفت- ما به رهبری امام خمینی تا سرنگونی رژیم به مبارزه ادامه خواهیم داد- درود ملت ایران به دکتر شریعتی- زندانی بودن بهتر از این آزادی است- سازمان امنیت منحل باید گردد. طبق این گزارش مردم تابلوهای خیابان شاهرضا را محو و روی آن نوشتند «خیابان خمینی». هم‌چنین مردم در مقابل دانشگاه صنعتی شریف شعار می‌دادند «دانشگاه خمینی و تابلوهای خیابان آیزنهاور را به خیابان «شریعتی و خمینی تبدیل کردند. طبق این گزارش مردم «در خیابان آیزنهاور مرتباً اعلام می‌کردند که جمعیت فرداصبح در خیابان شهدا- نامی که تظاهرکنندگان به خیابان ژاله داده- اجتماع کنید». آیت‌الله بهشتی در پایان سخنرانی اعلام کرد که «جامعه روحانیت فردا برنامه‌ندارد» بنا به گزارش کیهان شهرهای قم آمل کرج گرگان اهواز، کازرون شهرری قزوین زنجان همدان خرم‌آباد، کاشان شیراز، کرمان مشهد، تبریز، اصفهان اردبیل مهاباد، بهبهان خمین شاهرود، اراک و دزفول با تظاهرات راهپیمایی و تعطیل عمومی به ندای جامعه روحانیت تهران پاسخ مثبت دادند. آیت‌الله گلپایگانی و نجفی که از اعلامیه‌ی تهیه شده توسط آیت‌الله شریعتمداری و سوءاستفاده دولت ناراحت شده بودند، آن را تکذیب کردند. آیت‌الله نجفی اعلام نمود که «درباره‌ی تعطیل روز پنج‌شنبه اعلامیه‌ای صادر نکرده‌اند و مطالبی که از قول ایشان در مطبوعات و رادیو در این زمینه درج و یا گفته شده است حقیقت ندارد». این راهپیمایی یکی از نقاط عطف تاریخ انقلاب شد تا جایی که فریدون هویدامی نویسد: «به نظر من این راهپیمایی که به صورت عظیمی برگزار شد... ضمن آن آشکار شد که (آیت‌الله) خمینی در عرض دو ماه ژوئیه و اوت (تیر و مرداد) به خوبی توانسته رهبری خود را تثبیت کند و نشان دهد که قدرت او در تبعید به مراتب از دیگران بیشتر است و «دقیقاً از آن به بعد بود که آیت‌الله خمینی به عنوان رهبر منحصر به فرد و بلامنازع حرکتی که از ۹ ماه قبل آغاز گردیده بود شناخته شد.» گرچه توده‌های مسلمان ایران از سال ۱۳۴۱ آیت‌الله خمینی را به عنوان رهبر خودشان شناخته بودند، ولی اعتراف دشمن نشانه‌ی عظمت و رهبری بی‌چون و چرای امام خمینی در این مقطع تاریخی بود. اعلام حکومت نظامی ماه رمضان ۱۳۵۷ برای رژیم بسیار شکننده بود. شاه می‌پنداشت با تعویض آموزگار و روی کار آمدن شریف‌امامی و دادن امتیازات مردم را آرام خواهد کرد، ولی سیر حوادث نشان داد که حرکت مردم در حال وسعت و سرعت است به گزارش ساواک «از اوّل ماه مبارک رمضان تا روز ۱۷ شهریور مجموعاً حوادث و وقایعی رخ داده که اوج‌گیری آن تقریباً از روز ۹ شهریور»، یعنی ۲۶ رمضان و چهار روز بعد از دولت شریف‌امامی «بوده و طی این مدت جمعاً ۶۸۷ مورد شکستن شیشه ۲۰۶ مورد آتش‌سوزی ۵۲۸ مورد» شهادت مردم و قتل «مأمورین انتظامی ۶۹ مورد حمله به مأمورین ۳۸ مورد بمب‌گذاری ۲۷ مورد حمله به مؤسسات دولتی و ملی ۳۳۸۰ جلسه سخنرانی مذهبی در سراسر کشور که بیش از ۱۷۵۰ جلسه از این جلسات ضدیت با رژیم و تحریک مردم به آشوب و بلوا سخن گفته شده و توزیع ۳۴۳ نوع اعلامیه و نشریه با نام مشخص و غیرمشخص مبنی بر ضدیت با رژیم و حکومت ایران و برپایی نزدیک به ۹۲۳ مورد تظاهرات نسبتاً توأم با خشونت در نقاط مختلف مملکت رخ داد و سازمان‌یافته است» رژیم شاه بعد از راهپیمایی بزرگ ۱۶ شهریور به این نتیجه رسید که باید بر شدت سرکوب افزود تا بتوان بحران را مهار کرد. به روایت فریدون هویدا، پس از راهپیمایی روز ۱۶ شهریور، فرماندهان نظامی «به شاه فشار آوردند که هر چه زودتر در تهران حکومت نظامی اعلام کند و خواسته خود را نیز چنین توصیه کردند: در راهپیمایی امروز سیل جمعیت به راحتی می‌توانست عمارت مجلس و تأسیسات رادیو- تلویزیون را به تصرف خود درآورد. شاه بعد از چند ساعت تردید و دودلدلی با سفرای انگلیس و آمریکا به تبادل نظر پرداخت و تصمیم گرفت که تسلیم نظر فرماندهان ارتش شود.» ارتشبد فردوست نیز این خبر را به شکل دیگری تأیید می‌کند و می‌گوید بعد از واقعه‌ی ۱۷ شهریور من در جلسه‌ی فرماندهان نظامی با ادامه‌ی حکومت نظامی مخالفت کردم ولی «بقیه از جمله از هاری رئیس ستاد ارتش صمدیان‌پور رئیس شهربانی مقدم رئیس ساواک و قره‌باغی (وزیر

کشور) صراحتاً گفتند که حکومت نظامی دستور صریح محمدرضاست « از طرف دیگر شریف امامی که پنداشته بود با تغییر تاریخ شاهنشاهی به هجری و بستن چند قمارخانه مردم و رهبری نهضت را آرام خواهد کرد، بلافاصله بعد از راهپیمایی عید فطر متوجه شد که سخت در اشتباه است به همین جهت با سرعت عکس العمل نشان داد و طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «متأسفانه دست‌های پنهان با استفاده از روش‌های شناخته شده در صدد سوءاستفاده از این شرایط برآمده و با تشکیل اجتماعات و ترتیب تظاهرات مطالبی را که برخلاف قوانین کشوری است مطرح می‌سازد... به منظور تأمین آسایش عموم و جلوگیری از اقدامات خرابکارانه دولت مقرر می‌دارد که تشکیل اجتماعات با اجازه‌ی شهربانی و فقط در محل‌هایی که موجب سدمعبر نباشد آزاد و به مسئولان انتظامی دستور داده شده است که از تشکیل اجتماعات بدون اجازه در معابر عمومی شدیداً جلوگیری نماید.» بدیهی بود که راهپیمایی‌ها در خیابان‌ها شکل می‌گرفت که معابر عمومی محسوب می‌شدند و این اعلامیه به معنای موقوف کردن راهپیمایی و تظاهرات بود و در واقع این اعلامیه آغاز خود نشان دادن دولت آشتی ملی بود و خبر از سخت‌گیری دولت می‌داد. شریف امامی در اجرای اطلاعیه‌ی دولت در شانزدهم شهریور دستور ممانعت از راهپیمایی را صادر کرد و پلیس در چند نقطه‌ی تهران با مردم درگیر شد، ولی جمعیت آن قدر زیاد بود که متوجه شد کنترل راهپیمایی با نیروی پلیس ممکن نیست شریف امامی تصمیم شاه مبنی بر حکومت نظامی را مغتنم شمرد و شبانه از اعضای شورای امنیت ملی دعوت کرد. جلسه در ساعت ۲۰ روز ۱۶ شهریور با حضور نخست‌وزیر، امیر خسرو افشار وزیر امور خارجه ارتشبد از هاری رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران سپهبد ناصر مقدم رئیس ساواک سپهبد احمد علی محقق فرمانده ژاندارمری سپهبد صمدیان پور رئیس کل شهربانی سپهبد برومند جزئی رئیس اداره‌ی دوم ارتش سپهبد خواجه‌نوری رئیس اداره‌ی سوم ارتش و ارتشبد قره‌باغی وزیر کشور تشکیل گردید. ابتدا سپهبد مقدم گزارشی از چند روز اخیر داد و اعلام کرد فردا نیز قرار است تظاهرات و اغتشاش صورت بگیرد و ما به عرض اعلیحضرت رسانده‌ایم که لازم است حکومت نظامی شود. همه‌ی اعضای جلسه بر ضرورت حکومت نظامی نظر دادند و بلافاصله شریف امامی اعضای دولت را احضار و هیأت دولت با اعضای شورای امنیت جلسه مشترک گرفتند و نظر شورای امنیت به تصویب هیأت دولت رسید. جلسه در ساعت نزدیک به ساعت ۲۴ خاتمه یافت و شریف امامی نتیجه را تلفنی به اطلاع شاه رساند. سپس ارتشبد از هاری با شاه صحبت کرد و «بنا به تصویب اعلیحضرت ارتشبد غلام‌علی اویسی فرمانده نیروی زمینی به فرمانداری نظامی تهران و حومه انتخاب شد.» سردمداران رژیم از حرکت مردم چنان به وحشت افتاده بودند که جرأت به تأخیر انداختن یک روز حکومت نظامی را برای مطلع کردن مردم نداشتند. نیمه‌های شب دولت اطلاعیه‌ای تنظیم کرد که رادیو در اخبار صبح گاهی آن را قرائت کرد، اما اکثر مردم از آن بی‌خبر بودند؛ خصوصاً که آن روز جمعه بود و روزنامه‌ی صبح هم منتشر نمی‌شد. دولت در این اطلاعیه با اشاره به اطلاعیه‌ی ۱۵ شهریور که تظاهرات را در معابر عمومی ممنوع کرده بود و اشاره به راهپیمایی ۱۶ شهریور اعلام کرد «تنها برای جلوگیری از خون‌ریزی تظاهرات غیرقانونی و ضد ملی آنان تحمل شد.» دولت در این اعلامیه بامتهم کردن مردم و نسبت دادن اعتراضات آنان به «توطئه‌ی عمیق که با پول و نقشه‌ی خارجی و تحریکات بیگانه هر روز ابعاد تازه‌ای را در بر می‌گیرد» اعلام کرد: «به منظور حراست از موجودیت و وحدت ملی و برای آن که فرصت داشته باشد به اقدامات لازم در جهت تأمین هر چه بیشتر رفاه عامه‌ی مردم و حفظ آهنگ توسعه‌ی سالم اقتصادی و انجام سریع و قاطع اصلاحات اداری و تأمین عدالت اجتماعی و مبارزه با فساد و فاسد و تأمین آزادی‌های واقعی در جهت رفع علل نارضایتی مردم و در محیطی آرام و با تلاش مؤثر به نگرانی‌های همگانی خاتمه دهد، ناگزیر حکومت نظامی را برای مدت شش ماه در شهرهای تهران کرج قزوین قم مشهد، تبریز، اهواز، آبادان اصفهان شیراز، کازرون و جهرم اعلام می‌نماید.» فرمانداران نظامی شهرها به این شرح منصوب شدند: سرلشکر عبدالرضا اسفندیاری (شیراز)، سرلشکر رضا ناجی (اصفهان، سرلشکر بیدآبادی (تبریز)، سرتیپ عبدالرحیم جعفری (مشهد)، سرتیپ شمس تبریزی (اهواز)، سرتیپ جهانگیر اسفندیاری (آبادان، سرلشکر کمال نظامی (قم، سرتیپ غفاری (کازرون، سرتیپ شاپور میرهادی (کرج، سرتیپ نعمت‌الله معتمدی قزوین، سرتیپ نادور (جهرم).

وزارت امور خارجه آمریکا نیز بلافاصله برقراری حکومت نظامی در ایران را مورد تأیید قرار داد و سخنگوی آن اعلام کرد «ما جمعه اظهار امیدواری کردیم نظم به زودی در تهران برقرار گردد و امروز تکرار می‌کنیم که آرامش نیز مجدداً برقرار شود.» وی در پاسخ به این که در ۱۷ شهریور علیه مردم خشونت به کار رفته تأکید کرد که «برای ما آشکار است که نظم باید برقرار گردد.» وی در این مصاحبه اظهار امیدواری کرد که نیروهای امنیتی در از میان بردن آخرین بی‌نظمی‌های ضد دولتی با خویشتن‌داری عمل کنند.» طبق ماده ۱۰ قانون فرمانداری نظامی اجتماع مطلقاً ممنوع می‌شد و مطابق ماده ۵ «اشخاصی که سوءظن با دولت مشروطه و امنیت انتظام عمومی در حق آنها بشود قوه‌ی مجریه حق توقیف آنها را خواهد داشت و مطابق ماده ۷، مأمورین فرمانداری نظامی حق بررسی و تفتیش منازل و دستگیری مظنونین را به دست می‌آوردند و مطابق این قانون متهمین در دادگاه نظامی محاکمه می‌شدند. طبق قانون حکومت نظامی مصوب ۱۳۲۹ دولت موظف بود بعد از اعلام حکومت نظامی ظرف مدت یک هفته پیشنهاد خود را به مجلس شورای ملی و سنا برای تصویب ارسال نماید. دولت شریف‌امامی برای قانونی جلوه دادن عمل خود لایحه‌ی حکومت نظامی را به مجلس فرستاد و مجلس شورای ملی آن را با ۱۵۲ رأی موافق و ۲۲ رأی مخالف و ۳ رأی ممتنع در تاریخ ۲۶ شهریور تصویب کرد. روز واقعه عده‌ای از مردم در راهپیمایی بزرگ ۱۶ شهریور فریاد می‌زدند: فردا صبح در میدان ژاله سپهبد مقدم برای جلوگیری از تکرار راهپیمایی از شاه درخواست برقراری حکومت نظامی کرد و سرانجام با موافقت شاه تصویب شورای امنیت و هیأت دولت حکومت نظامی به تصویب رسید و با فرمان شاه ارتشبد اویسی فرماندار نظامی تهران شد. فرماندار نظامی تهران به سپهبد بدره‌ای فرمانده گارد جاویدان دستور داد تا واحدهایی از گارد را به فرمانداری نظامی منتقل کند. بدره‌ای فرمان اعزام واحدهایی رابه سر لشکر امینی افشار فرمانده لشکر ۱ گارد جاویدان صادر کرد و یگان‌هایی از لشکر در میدان و خیابان ژاله (شهدا) مستقر شدند. ارتشبد اویسی با صدور اولین اطلاعیه‌ی فرمانداری نظامی اعلام کرد: «به منظور ایجاد رفاه مردم و نحوه‌ی نظم از ساعت ۶ صبح روز ۱۷ شهریور ماه مقررات حکومت نظامی را به مدت شش ماه به اجرا می‌گذارد. مردم در صبح زود بی‌خبر از حکومت نظامی در دسته‌های بزرگی از خیابان‌های فرح‌آباد، شهباز و میدان خراسان به طرف میدان ژاله حرکت کردند. در نزدیکی میدان و خود میدان کامیون‌های مملو از نظامیان ایستاده بودند، ولی مردم بی‌اعتنا به راه خود ادامه می‌دادند. ساعت نزدیک ۳۰/۷ صبح بود که جمعیت در میدان ژاله و خیابان‌های منتهی به آن مستقر شدند. یکی از فرماندهان نظامی با بلندگو به مردم اخطار کرد که حکومت نظامی است چرا تجمع کرده‌اید؟ یکی از روحانیون مردم را دعوت به نشست کرد. جمعیت روی زمین نشست ولی ظواهر امر نشان می‌داد که نیروهای فرمانداری نظامی قصد متفرق کردن مردم را ندارند. راه عبور را از چهار طرف بر روی مردم بستند. ناگهان صدای رگبار از خیابان‌های منتهی به میدان بلند و همین که جمعیت از چهار طرف به سوی میدان هجوم آوردند، نیروهای مستقر در میدان نیز از چند سو مردم را به رگبار مسلسل بستند. در مدت چند ثانیه صدها نفر در خاک و خون غلطیدند. مردم بی‌مهابا مجروحین و شهدا را بر روی دست به سوی بیمارستان‌ها حمل می‌کردند. اطاقها، راه‌روها و حیات بیمارستان‌ها مملو از مجروح و جنازه بود. مردم اطراف بیمارستان‌ها خانه‌های خود را برای پذیرش مجروحین مهیا می‌کردند. هر کس هر چه از لوازم پزشکی پنبه پانسمان و ملافه داشت به بیمارستان می‌آورد. نفرت مردم به اوج خود رسیده بود. خبر قتل عام مردم در میدان ژاله در تهران پیچید و سرتاسر تهران به جنب و جوش درآمد. مردم بی‌اعتنا به حکومت نظامی به خیابان‌ها ریختند و با مأمورین فرمانداری نظامی درگیر شدند. به هر چه از مظاهر دولتی می‌رسیدند حمله می‌کردند. طبق گزارش ساواک تظاهرات از میدان ژاله به «خیابان‌های دیگری از قسمت شرق تهران کشیده شد، سپس تظاهرات به جنوب تهران خیابان‌های مولوی میدان خراسان میدان شوش و میدان راه آهن سرایت کرد و در مدت کوتاهی خیابان‌های فردوسی منوچهری خیابان سعدی شمالی خیابان نظام آباد، خیابان فرح آباد، منطقه‌ی نارمک میدان سپه خیابان لاله‌زار، به صحنه‌ی درگیری تبدیل شد. تظاهرات و درگیری تا پاسی از شب ادامه داشت روزنامه‌ها در فردای آن روز بدون پرداختن به چگونگی درگیری اعلام کردند: «۱۰۰ آتش‌سوزی در تهران روی داد، شعب چند بانک یک فروشگاه بزرگ یک

فروشگاه‌شهر و روستا در آتش سوخت» فرماندار نظامی در اطلاعیه‌ی شماره ۴ خود ضمن متهم کردن مردم به این که «با پول و نقشه‌ی خارجی اقدام به تظاهرات کرده‌اند، اعلام نمود در واقعه ۱۷ شهریور ۵۸ نفر کشته و ۲۰۵ نفر مجروح شده‌اند. دو روز بعد دادگستری اعلام کرد تعداد کشته‌شدگان به ۹۵ نفر رسید. گرچه تعداد شهدای آن روز رسماً اعلام نشد، ولی آگاهان آمار وحشتناکی را از شهدای ۱۷ شهریور ارائه کرده‌اند. پارسونز سفیر انگلیس تعداد شهدا را «صدها نفر» ذکر کرده است سولیوان سفیر آمریکا گزارش می‌کند که در میدان ژاله «بیش از دویست نفر از تظاهرکنندگان کشته شده بودند.» جان استمپل یکی از اعضای سفارت آمریکا در ایران از قول منابع پزشکی تعداد شهدا را «بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ نفر» برآورد کرده است شاپور بختیار ادعا می‌کند که می‌توانم به یقین بگویم تعداد کشته‌شدگان حداکثر از ۷۰۰ یا ۸۰۰ نفر متجاوز نبوده است» مردم مدعی بودند چند هزار نفر کشته شده‌اند. حتی اگر ادعای مردم را نپذیریم کشتن ده‌ها نفر انسان آمار وحشتناکی است موضوع مهم در واقعه‌ی ۱۷ شهریور، تمرکز سربازان از دستورات فرماندهان نظامی بود. در همان لحظه‌ی اول در میدان ژاله یک سرباز فرمانده خود را هدف قرار داد و سپس خود را به قتل رساند. طبق گزارش ساواک «سه نفر از سربازان وظیفه‌ی لشکر گارد در حین اجرای مأموریت کنترل اغتشاشات ضمن سرقت سه قبضه تفنگ ژ-۳ با ۳۰۰ تیر فشنگ متواری شده‌اند». اسامی این سه نفر عبارت بود از قاسم دهقان علی غفوری و محمد محمدی فردای آن روز محل اختفای این سه سرباز کشف و به محاصره‌ی نیروهای نظامی درآمد که هر سه نفر مورد اصابت گلوله قرار گرفتند که محمد محمدی در دم به شهادت رسید. از مجموعه‌ی اسناد به دست می‌آید که در این روز هفت سرباز خودزنی کردند. مشهد نیز که در این روز خود را برای استقبال از آیت‌الله قمی که از تبعید در کرج آزاد شده بود آماده می‌کرد با حکومت نظامی مواجه شد و تظاهرات و درگیری از همان آغاز روز شروع شد. مردم در مدرسه نواب اجتماع کردند، ولی نیروهای فرمانداری نظامی به آنان حمله و آنان را متفرق کردند. جنگ و گریز تا پاسی از شب ادامه داشت در این روزبه گزارش ساواک ۱۴ نفر مورد اصابت گلوله قرار گرفتند که چهار نفر از آنان به شهادت رسیدند. در شیراز نیز شبانه آیت‌الله دستغیب را دستگیر و به تهران منتقل نمودند که فردای آن روز تظاهرات پراکنده‌ای صورت گرفت شهرهای کرج، ابهر، سمنان و کرمان نیز شاهد درگیری‌هایی با نیروهای رژیم بودند. خبر فاجعه‌ی قتل عام مردم در میدان ژاله به سرعت در جهان پیچید و سیاستمداران دولت‌مداران خبرگزاری‌ها و محافل بین‌المللی را وادار به عکس‌العمل نمود؛ اما هیچ عکس‌العملی زشت‌تر از دولت آمریکانست به این قتل عام فجیع نبود. در آن روزها رؤسای کشورهای آمریکا، مصر و اسرائیل در کمپ دیوید مشغول مذاکرات سازش بودند. فردای آن روز «وارن کریستوفر» معاون وزیر امور خارجه آمریکا از واشنگتن با «سایروس ونس وزیر امور خارجه که در کمپ دیوید بود تماس برقرار کرد و «توصیه کرد که پرزیدنت کارتر هر چه زودتر با شاه صحبت کند». ونس گزارشی از وضعیت ایران را به کارتر ارائه داد و از کارتر خواست تا با شاه تماس بگیرد. ابتدا انورسادات با شاه تماس گرفت و «مراتب هم‌دردی و پشتیبانی خود را از شاه به وی اطلاع داد» و سپس کارتر با شاه تلفنی صحبت کرد و «پشتیبانی آمریکا را از وی در اقداماتی که برای برقراری نظم به عمل می‌آورد تأیید کرد.» خبر حمایت کارتر از شاه در رسانه‌ها منتشر شد. رژیم که سعی می‌کرد مخالفان خود را مرعوب کند، بر انتشار این خبر دامن می‌زد. روزنامه‌های کیهان و اطلاعات اعلام کردند که «کارتر با شاهنشاه مکالمه‌ی تلفنی کرد.» روزنامه‌ها به نقل از اطلاعیه‌ی کاخ سفید نوشتند که «کارتر با شاهنشاه تماس گرفته و وضع کنونی ایران را که در آن تظاهرات ضد دولتی به رهبری افراطی‌ها جریان داشته و دست کم ۹۵ نفر کشته بر جای گذارده مورد بحث قرار داده است پرزیدنت کارتر مناسبات نزدیک و دوستانه میان ایران و آمریکا را مورد تأیید قرار داده است و نسبت به ادامه‌ی جنبش اعطای آزادی سیاسی اظهار امیدواری نموده است» خبرگزاری فرانسه اعلام کرد: کارتر با شاه تماس گرفته و «پشتیبانی از رژیم تهران را تأیید کرده است» خبر حمایت کارتر از شاه آن هم بعد از قتل عام مردم تهران ملی‌گرایان را که امید به اوبسته بودند مبهوت کرد و موضع امام خمینی را به شدت تثبیت نمود. امام خمینی در عکس‌العمل به این پیام کارتر در مصاحبه با رادیو تلویزیون فرانسه فرمودند: «آقای کارتر که برای یک زندانی در شوروی آن

قدر هیاهو درآورد، پس از کشتارهای پیاپی شاه پشیمان خود را از او دریغ نکرد» این به خاطر این است که آمریکا به دنبال منافع خودش فقط هست و اکثراً علمای آیت‌الله گلپایگانی با انتشار نامه‌ای سرگشاده به شریف‌امامی اخطار کرد که «این گونه برابر شدن با امواج احساسات مردم ناراضی موجب مصایب عظیم‌تر و خطرات بزرگ‌تر برای مملکت است» آیت‌الله تأکید کرد که «اعلام حکومت نظامی و جوی خون راه انداختن هیچ دردی را دوا نخواهد کرد.» آیت‌الله گلپایگانی با نامه‌ای به مهندس ریاضی رئیس مجلس شورای ملی به نمایندگان اخطار کرد که رأی به چنین دولت جنایتکاری خیانت به ملت است آیت‌الله گلپایگانی علاوه بر نامه‌های فوق‌الذکر اطلاعیه‌ای صادر کرد و اعلام نمود که فاجعه‌ی خونین کشتار بی‌رحمانه‌ی دیروز تهران مملکت را غرق در عزا و مصیبت ساخت آیت‌الله در این اطلاعیه حکومت نظامی را «خلاف تمام قواعد بین‌المللی و ابتدایی‌ترین حقوق بشری خواند. آیت‌الله مرعشی با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «بار دیگر هیأت حاکمه‌ی ایران دست از آستین ظلم به در آورده صدها مردم ستم‌دیده و شریف ایران را به ضرب گلوله در تهران مقتول و مضروب و مجروح کرد.» آیت‌الله بار دیگر خواست خود را مبنی بر «اجرای احکام شرعی و برقراری عدالت و بازگشت هر چه زودتر حضرت آیت‌الله‌خمنی مورد تأکید قرار داد. آیت‌الله شیرازی با صدور اطلاعیه‌ای «فاجعه‌ی دردناک ۱۷ شهریور را به امام زمان تسلیت گفت و «این عمل وحشیانه را در حق مردم بی‌پناه به شدت محکوم کرد. آیت‌الله شریعتمداری با این که در خفا از سخت‌گیری رژیم حمایت می‌کرد، اما نسبت به مطلع نکردن مردم انتقاد داشت آیت‌الله در یک مکالمه‌ی تلفنی به پزشکپورنماینده‌ی مجلس گفت «خوب بود درباره‌ی اعلام حکومت نظامی فرصتی می‌دادند تا روز جمعه مردم در جریان حکومت نظامی قرار گرفته و بی‌گناه کشته نمی‌شدند.» با این حال آیت‌الله شریعتمداری با صدور اطلاعیه‌ای «فاجعه‌ی دردناک روز جمعه را در تهران به عموم ملت مسلمان مخصوصاً به خانواده‌های داغ‌دیده تسلیت گفت و اعلام کرد برای «چندمین بار این حرکت زشت و ظالمانه را شدیداً محکوم می‌کنیم و «عزای عمومی اعلام می‌داریم» آیت‌الله از مردم خواست برای بهانه نیفتادن به دست دستگاه عزای عمومی را در نهایت آرامش و متانت در خانه‌های خود برگزار کنند.» هم‌چنین آیت‌الله شیخ‌بهاء‌الدین محلاتی از شیراز، آیت‌الله صدوقی از یزد اطلاعیه‌هایی در این رابطه صادر کردند. امام خمینی با صدور پیامی به ملت ایران اعلام کردند که «بار دیگر شاه با دستور حکومت نظامی در تهران و سایر شهرستان‌های بزرگ ایران ثابت کرد که پایگاهی در میان ملت ندارد.» امام خمینی اعلام حکومت نظامی را در مقابل مردمی که دست به راهپیمایی آرام می‌زنند و چنان «در حد عالی شعور سیاسی و دینی بودند که ارتش را گلباران کردند، جرم دانستند. امام در این پیام آرزو کردند که «ای کاش خمینی در میان شما بود و در کنار شما در جبهه‌ی دفاع برای خدای تعالی کشته می‌شد.» امام خمینی کشتار ۱۷ شهریور را آشکار شدن واقعیت دولت آشتی ملی اعلام کردند که «شاه با حکومت آشتی ملی می‌خواست روحانیت شریف ایران و سیاسیون محترم را در کشتار خود سهیم گرداند، ولی فریب او خیلی زود برملا گردید. انّ کیدَ الشیطان کان ضعیفاً.» امام خمینی بار دیگر از ارتش خواستند به مردم بپیوندند تا «نام خود را در تاریخ که به سود ملت ایران به راه خود ادامه می‌دهد هر چه زودتر ثبت کنند. امام خمینی خطاب به علمای فرمودند: «در این موقع حساس نه تنها باید استقامت کنید، بلکه روحیه‌ی عالی مقاومت جامعه را هر چه بیشتر تقویت کنید و هر چه بیشتر صفوف خود را برای مقابله با دشمن مردم ایران متشکل‌تر کنید.» پی‌آمدهای فاجعه‌ی ۱۷ شهریور «برخورد خونین پلیس نه تنها کمکی به شاه نکرد، بلکه موجب شد تا هم قدرت و هم جمعیت و هم تعداد تظاهرکنندگان افزایش یابد.» علت افزوده شدن بر قدرت و جمعیت این بود که با جنایت هول‌انگیز رژیم مردمی که هنوز مردم بودند صف خود را مشخص کردند و به صفوف مخالفین پیوستند. به نظر ماروین زونیس بعد از این قتل عام «بسیاری از ایرانیان به صف مخالفین رژیم پیوستند و آنان که در صف مخالفین بودند به خواسته‌هایشان افزودند. برای اولین بار رهبران مذهبی میانه‌رو اظهار داشتند که قتل عام میدان ژاله نشان می‌دهد که اصلاح رژیم پهلوی غیرممکن است و شاه می‌بایست برود.» فاجعه‌ی ۱۷ شهریور با سرعت به یک اسطوره درآمد، جوانانی که در حال تکبیر به شهادت می‌رسیدند، زنانی که با کودکان در آغوش با یک گلوله به شهادت می‌رسیدند. پیرمردانی که چند لحظه

روی عصا تکیه می کردند و ناگهان در خون می غلطیدند. مجروحانی که هنوز ناله می کردند، امّا بی رحمانه توسط نیروهای فرمانداری نظامی به داخل ریوهای ارتشی پرت می شدند و روی هم انباشته می شدند. مجروحانی که نیروهای نظامی سرم آنها را می کشیدند و آنها را با خود می بردند، بیمارستان‌هایی که فرمانداری نظامی آنها را محاصره کرده بود و به محض خوب شدن مجروحی او را دستگیر می کردند. اینها ترجیح بند مرثیه سرایی قتلگاه ژاله بود. با سرعت روضه خوانی شهدای ۱۷ شهریور در مساجد رسمیت یافت میدان ژاله سرزمین کربلا شد. مردم حسینیان و نیروهای نظامی کوفیان اویسی شمر، شریف امامی ابن سعد و شاه تبلور یزید شد. هر مداح و سخنرانی روضه خود را به مصیبت میدان ژاله ختم می کرد و موجی از نفرت را در میان مؤمنان برمی انگیزد. این درام از دید نویسندگان غربی مخفی نماند، پیر بلانش می نویسد: «ماجرای میدان ژاله شهر به شهر در ایران تأثیر می گذاشت و کشته شدگان جمعه سیاه پرچمداران جنگ عرفانی علیه شاه می شوند... پس از کشتار میدان ژاله انقلاب راویان خود را یافته خبرها شهر به شهر، مسجد به مسجد کشور را طی می کنند تا سرگذشت نبرد ملّتی دست خالی با مستبدی خون خوار را بسازند. برگشتی خارق العاده است ملّت به صورت قهرمان درمی آید و شاه به صورت فردی که تمام بدی‌ها ناشی از اوست» چند روزی حکومت نظامی با شدت با مردم برخورد می کرد و بسیاری از مردم هنوز در شوک بودند، شریف امامی سرمست از باده‌ی پیروزی در جمع هیأت دولت در ۲۱ شهریور گفت «برابر گزارش‌هایی که اکنون می‌رسد آرامش نسبی در سراسر کشور به وجود آمده است و امیدواریم به زودی نظم کامل به نحوی برقرار گردد که موجبات ناراحتی مردم کاملاً برطرف شود.» چیزی نگذشت که تمام آرزوهای شریف امامی نقش بر آب شد و خشم مردم به صورت اعتصاب آن هم در شاه‌رگ حیاتی رژیم یعنی صنعت نفت بروز کرد و به سرعت گسترش پیدا کرد تا جایی که دولت را با بحرانی جدید روبه‌رو کرد. بنابر روایت نیکی آر. کدی بعد از ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ «اعتصابات آغاز شد چند روز پس از آن که کارکنان نفت جنوب در اهواز به اعتصابات پیوستند، این اعتصابات در سرتاسر صنعت نفت و صنایع دیگر دولتی گسترش پیدا کرد، به طوری که در اکتبر میزان تولید نفت به سطح ۵/۱ میلیون بشکه در روز رسید.» طبق اسناد ساواک این اعتصابات که ابتدا از پالایشگاه تهران در ۱۹ شهریور یعنی دو روز بعد از واقعه ۱۷ شهریور آغاز شد، نشان می‌دهد که به سرعت در قسمت‌های مختلف صنعت نفت سرایت کرد و چرخ اقتصادی دولت را متوقف کرد. منبع: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

جمعه سیاه به روایت حجت الاسلام عمید زنجانی

جمعه سیاه به روایت حجت الاسلام عمید زنجانی من به جریان هفده شهریور اشاره می‌کنم تا آنجا که حافظه من یاری می‌کند در آخرین راهپیمایی میلیونی قبل از هفده شهریور مرحوم شهید بهشتی اعلام کرد که راهپیمایی بعدی رسماً توسط جامعه روحانیت مبارز اعلام خواهد شد. راهپیمایی روز هفده شهریور توسط جامعه روحانیت اعلام نشده بود و علت آن این بود که جامعه روحانیت مبارز احساس می‌کرد که بعد از راهپیمایی بزرگ اربعین رژیم ممکن است عکس العمل نشان بدهد، البته آن دقیقاً در ذهن من نیست که هفده شهریور بعد از اربعین بود و یا بین عاشورا و اربعین الآن من حافظه‌ام یاری نمی‌کند، چون آن راهپیمایی‌ها که در ذهنم مانده بیشتر با مسئله محرم و ماه‌های قمری هست در صورتی که هفده شهریور به ماه‌های شمسی است در هر حال شهید بهشتی در آخرین راهپیمایی قبل از هفده شهریور اعلام کرده بود که راهپیمایی بعدی توسط جامعه روحانیت اعلام خواهد شد، منتها آقای آقا شیخ یحیی نوری که آن زمان خانه‌اش در نزدیک میدان ژاله یعنی میدان شهدای فعلی بود برای روز جمعه هفده شهریور راهپیمایی اعلام کرده بود. ایشان نیز در نهضت فعال بود، ولی به صورت انفرادی کار می‌کرد و در شورای جامعه روحانیت حضور نداشت یعنی من ایشان را هیچ وقت در جامعه روحانیت ندیدم و وی تنها و مستقل کار می‌کرد. آقا شیخ یحیی نوری که برای روز جمعه هفده شهریور اعلام راهپیمایی کرده بود و مبدأ راهپیمایی را میدان ژاله تعیین کرده بود، در صورتی که جامعه روحانیت

هیچ وقت از یکجا اعلام حرکت نمی کرد، بلکه از چند جا راهپیمایی اعلام می کرد، به خاطر این که جمعیت در تهران از یکجا نمی توانستند حرکت کنند؛ مثلاً شمال غربی تهران شمال شرقی تهران جنوب شرقی و جنوب غربی تهران آن مناطق همه مراکزی بودند برای حرکت که مقصد می توانست یکی باشد، ولی مبدأ نمی توانست یکی باشد. به هر دلیلی بود که برای ما یک مقدار هم ناشناخته مانده بود که چرا وی بدون هماهنگی با جامعه روحانیت اعلام راهپیمایی کرده بود و مبدأ آن را هم میدان ژاله قرار داده بود؟ چون آن میدان نه ظرفیت جمعیت زیاد را داشت و نه از نظر امنیتی قابل اطمینان بود! جامعه روحانیت هر وقت راهپیمایی ها را اعلام می کرد دو نکته را مد نظر قرار می داد، یکی این که مسیرها به نحوی باشد که اگر احیاناً مورد تهاجم قرار گرفت مردم بتوانند از کانالهای فرعی خودشان را نجات بدهند، حالا آن کانالها، یا به صورت خیابانهای فرعی بودند و یا کوچه های فرعی دوم این که تمهیداتی داده می شد، از قبیل اکیپ های پزشکی و درمانی که اگر مجروحی روی زمین بماند این اکیپ ها بتوانند آن مجروح را حداقل نجات بدهند و یک سلسله فوریت های پزشکی به وی برسانند؛ چون انتقال مجروحان به بیمارستان ها امکان پذیر نبود، برای این که مأمورین آنها را تحویل می گرفتند و بالاخره در دسر ایجاد می گردید. جامعه روحانیت ناگزیر بود که از تعدادی از پزشکانی که در مسیر نهضت بودند، حتی از کسانی که تجربیات پزشکی داشتند ولی پزشک نبودند برای امدادهای موقت و فوریت های پزشکی استفاده بکنند. مخصوصاً در دوتا راهپیمایی آخر کاملاً این تجهیزات به چشم می خورد، حتی در مسیر استقبال از امام هم که باز جامعه روحانیت توسط ستاد استقبال امام پیگیر قضیه بود همین تمهیدات و پیش بینی ها را کرده بود و اکیپ های پزشکی وجود داشتند که خدای نکرده اگر حادثه ای رخ بدهد بتوانند عمل کنند. مگر اینها هم اواخر برای مدتی در همان قسمتهایی از مدرسه علوی یا مدرسه رفاه بود که هم ستاد استقبال و هم به اصطلاح کمک های اولیه پزشکی در آنجا مستقر بود. در هر حال این دو نکته را جامعه روحانیت در اعلام راهپیمایی ها در نظر می گرفت که این دو نکته هیچ کدام در اعلام راهپیمایی میدان ژاله در نظر گرفته نشده بود، اولاً مسیر راهپیمایی که خیابان مجاهدین فعلی بود بسیار تنگ بود، خود میدان کوچک و توانایی پذیرش جمعیت زیاد را نداشت و خیابانهای فرعی و کوچه ها هم فاقد شرایط لازم برای نجات مردم بود. در هر حال ما در جنوب تهران در این راهپیمایی شرکت نکردیم ولی مترصد اوضاع بودیم یعنی جامعه روحانیت از دور مسئله را زیر نظر داشت چنانکه ما در جنوب تهران یک ستادی تشکیل دادیم و از طریق تعدادی تلفن - که در آن زمان البته جمع آوری کردن پنج شش تا تلفن کار آسانی نبود، به همین دلیل از تلفن های منازل استفاده کردیم - و دوستانی که در صحنه بودند قضایا را پیگیری می کردیم آنها با ستاد در ارتباط بودند و مرتب گزارش می دادند که هلیکوپترها آمدند، هواپیما آمدند، نیروها پیاده شدند، سربازها کجا مستقر شدند و افسران چکار می کنند. این مسائل دقیقاً به ستادی که ما در جنوب داشتیم اطلاع داده می شد، البته من دقیقاً اطلاع ندارم ولی یقیناً در تجریش هم ستاد مشابهی وجود داشت جامعه روحانیت از دور مراقب ماجرا بود، ولی در صحنه حضور نداشت و در حقیقت عوامل و دوستان جامعه روحانیت در صحنه حضور داشتند. بالاخص که از همان دقایق اول معلوم شد که دستگاه امنیتی رژیم اقدام به کنترل کرده و تمام میدان را اشغال نموده است اصلاً در میدان افراد عادی حضور نداشتند، بلکه افسرهایی که این نیروها را هدایت می کردند و همچنین هلیکوپترهایی که در آسمان آن حوالی مانور می دادند کاملاً صحنه را در کنترل داشتند. بر تعداد جمعیتی که قبلاً اطلاع یافته بودند مرتب افزوده می شد، در میدان جانبود و خیابانهای منتهی به میدان بالاخص خیابان مجاهدین فعلی از انبوه جمعیت تراکم شده بودند. می دانید آن زمان مردم هم چندان ترس و واهمه ای از نیروهای مسلح که وابسته به رژیم مانده بودند نداشتند. اول اخطارهایی صورت گرفت سپس مردم را به گلوله بستند و مردم ناگزیر متفر شدند. در این متفر شدنها بود که تعداد زیادی که راه گریز نداشتند به کوچه های بن بست پناه بردند؛ چون قبلاً پیش بینی نشده بود. البته در اینجا جا دارد که ما نامی از آنهایی ببریم که در خانه هایشان را باز کردند و به تناسب ظرفیت خانه ها، تعدادی از مجروحین یا افراد در حال فرار را جادادند. اطلاعاتی که مرتب به ما می رسید نشان می داد که اکثر خانه های آن حوالی از جمعیت پر شده بودند، تعدادی از مجروحین به این خانه ها منتقل شده بودند و بسیاری

روی کف خیابان افتاده و نیاز مبرمی به خون و نجات داشتند. نیروهای مسلح وابسته به رژیم وقتی تمام این صحنه‌ها را پر کردند با باز شدن درخانه‌ها، آنها را به رگبار می‌بستند و لذا هیچ کس نمی‌توانست از این خانه‌ها بیرون بیاید. بنابراین تعدادی دستگیر شدند، تعدادی زخمی و یا شهید به زمین افتاده بودند و عده‌ای هم که فرار کرده بودند، یا در خانه‌ها مخفی شده بودند و یا حیائاً یک‌تعدادی بالاخره از طریق آن کوچه‌هایی که انتها داشت خودشان را نجات داده بودند. من دقیقاً در خاطر هست دوستانی که در خانه‌ها گرفتار شده بودند و مرتب با تلفن با ما صحبت می‌کردند و کمک می‌طلبیدند و می‌گفتند این مجروحین وضعیتشان وخیم‌هست و احتیاج به خون دارند و باید به جایی منتقل بشوند، ولی هیچ وسیله‌ای نیست البته تعدادشان هم کم نبود. بالاخره ما به فکر افتادیم که با مراکزی تماس بگیریم و به ذهنمان آمد که با بیت‌مرحوم آقای خوانساری تماس حاصل نمایم هرکاری کردیم که با وسایل مختلف بابت آقای خوانساری تماس بگیریم و به خود ایشان دسترسی پیدا کنیم راه ندادند. در نهایت با آقاسیدجعفر، آقازاده ایشان توانستیم تماس برقرار کنیم البته دقیقاً یادم نیست که وی (کجا بود)، اما در تهران هم نبود و یک جای دیگری حضور داشت و با التماس از ایشان خواستیم که آقای خوانساری اقدام بکند، تا این که اجازه بدهند این مجروحین را به یک جایی برسانند و مردمی که در خانه‌ها هستند متفرق بشوند، اصلاً آنها یکی یکی از خانه‌ها بیرون بیایند و بروند. شاید دو ساعتی ما کلنجار رفتیم و حالا مسائلی که در تلفن شنیدیم بماند و آنها حاکی از این بود که چرا این کار را کرده‌اند، گفتیم بالاخره کاری است که شده و الآن آنچه که هست یک تعدادی شهید و یک تعدادی مجروح است که به این مجروحین باید رسیدگی بشود. اطلاع داده شد که وقتی در خانه‌ای صدا می‌کند و یا کوچکترین درزی باز می‌شود به رگبار می‌بندند. تلاشهای ما نتیجه‌ای نداد و بسیاری از اینها که در خانه‌ها محصور شده بودند تا عصر ماندند، وقتی خیابانها را شستند و جنازه‌ها و مجروحین را برداشتند، به تدریج نیروها آنجا را تخلیه کردند و مردم توانستند بالاخره با ترس و لرز خودشان را نجات بدهند. بسیاری از مجروحین در همین خانه‌ها به شهادت رسیدند و تعداد زیادی از اینها بعد از ظهر به مراکزی که قابل اطمینان بود انتقال یافتند. بعد از جریان روز هفده شهریور که انصافاً نام خوبی به آن روز داده شده‌است و معروف به جمعه خونین و جمعه سیاه شد، واقعاً رژیم جنایت و دژخیمی خودش را به حد اعلی رساند. منبع: کتاب "روایتی از انقلاب اسلامی ایران" خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین عباسعلی عمید زنجانی

قیام خونین

قیام خونین سرآغاز حرکت ۱۷ شهریور برگزاری راهپیمایی بزرگ در روز عید سعید فطر سال ۱۳۵۷، سرآغاز حرکت خونین ۱۷ شهریور همان سال به شمار می‌رود. در این روز که مصادف با سیزدهم شهریور بود، مردم در شهرهای خمین، تهران، قم، کرج، ایلام و چند شهر دیگر، پس از برگزاری نماز عید، به حرکت درآمدند و شعارهای دینی و کوبنده بر ضد رژیم سر دادند. امام خمینی (ره) به مناسبت عید سعید فطر اعلامیه‌ای منتشر کرد و در آن خطاب به ملت ایران فرمود: «مردم مسلمان ایران به دنبال برگزاری نماز عید، دست به عبادت ارزنده دیگری زدند که آن فریادهای کوبنده علیه دستگاه جبار و چپاولگر، برای به پا داشتن حکومت عدل الهی است که کوشش در این راه، از اعظم عبادات است و فدایی دادن در راه آن سیره انبیای عظام خصوصاً نبی اکرم اسلام و وصی بزرگ او امیرمومنان است. ملت عظیم الشان ایران! نهضت خود را ادامه داده و هرگز سستی به خود راه ندهید که نمی‌دهید. مطمئن باشید به امید خدا، پیروزی و سرفرازی نزدیک است.» جمعه خونین در صبح جمعه، ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷، مردم تهران پس از ادای فریضه صبح، برای چهارمین روز متوالی از خانه‌ها بیرون آمده و سیل آسا روی به خیابانها آوردند. مرکز تجمع آنان میدان ژاله (میدان شهدای کنونی) بود. همین که مردم به خیابانها رسیدند، ناگهان با دیدن تانک‌ها و زره پوش‌های نظامی و ماموران مسلسل به دست حکومت، غافلگیر شدند، ولی بدون اعتنا به سربازان، به حرکت خود ادامه دادند. از خیابانهای اطراف، سیل انبوه جمعیت با سردادن شعارهای انقلابی، به سمت میدان ژاله در حرکت بود. ماموران مسلح پس از چند بار اخطار،

از زمین و هوا جمعیت را ناجوانمردانه، هدف رگبار مسلسل قرار دادند. در این روز، جوانان بسیاری جان خویش را از دست دادند و به خاطر به ثمر رسیدن نهال انقلاب اسلامی، به قربانگاه عشق و شهادت شتافتند. رژیم در حال فروپاشی، تعداد کل شهیدان ۱۷ شهریور را ۵۸ نفر و مجروحان این فاجعه را ۲۰۵ نفر اعلام داشت و تجمع گسترده و عظیم مردم تهران را نقشه خارجی اعلام کرد. شمار دقیق قربانیان مظلوم حادثه ۱۷ شهریور در میدان شهدا هیچ گاه مشخص نگردید، ولی به یقین، این رقم از چهار هزار تن افزونتر بود و یکی از بزرگترین فجایع تاریخ انقلاب به شمار می رود. نماز عشق در آن روز، هزاران لاله در میدان ژاله رویید و جوانان پاکدل و پاک سیرت، راه شرافت و شهادت را برگزیدند و تیرهای بلا و گلوله های ظلمت را به جان و دل خریدند. آن روز، میدان ژاله، کربلای ایران بود و هزاران نمازگزار، نماز عشق را با خون وضو کردند و تا ملکوت پر گشودند. نام شهیدان ۱۷ شهریور، تا همیشه تاریخ، سرخ و یادشان همواره سبز است. پیشانی تاریخ، از نام بلند آنان می درخشد؛ مردانی که برای برپا نگه داشتن آرمانهای خویش و برای برافراشتن پرچم رهایی و آزادی، همه توان خود را در طبق اخلاص نهادند و با مال و جان خود، در این راه به جهاد برخاستند و با سلاح ایمان، به جنگ استبداد پهلوی شتافتند. آن روز هم مثل همیشه، «حق»، خود را در مقابل «باطل» می دید؛ باطلی که جز به کشتن نمی اندیشید و حقی که جز به کشته شدن و شهادت! انگار درهای آسمان باز شده و عطر بهشت، از سمت آسمان می وزید...! سلام به روح پاک شهدای انقلاب اسلامی؛ شهدای سرافراز ۱۷ شهریور سال ۵۷! روحشان شاد و راهشان پر نور باد! منبع: روزنامه رسالت

مروری بر وقایع پیرامونی سخنرانی امام در عصر عاشورای ????

مروری بر وقایع پیرامونی سخنرانی امام در عصر عاشورای ???؟ نویسنده: موسی فقیه حقانی محرم ???؟ قمری / ۱۳۴۲ شمسی اندک اندک از راه می رسید و ایران اسلامی در شرایطی ویژه و خاص خود را برای استقبال از ماه خون و شرف آماده می کرد. محرم سال ۱۳۴۲ شمسی، حال و هوایی عاشورایی داشت. آقا سید روح الله که از ددمنشی و وطن فروشی حاکمان آلت دست بیگانه ملول بود، سر به جیب تفکر فرو برده و با نگرانی تحولات ایران و جهان اسلام را مرور می کرد، نفوذ خرنده صهیونیسم در ایران اسلامی و جسارت آنان به ساحت قدس شریف و مسلمین، مداخله بی محابای امریکا در امور ایران، سرسپردگی رژیم به بیگانگان و مقابله آن با مردم ایران، خدشه دار شدن استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران و دهها مشکل دیگر فکر و ذهن زعیم نهضت اسلامی را به خود مشغول کرده بود. از ابتدای دهه ۴۰ شمسی امپریالیسم امریکا و صهیونیست های غاصب به عوامل داخلی خود امر کرده بودند تا با انجام بعضی تغییرات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به بهانه مبارزه با کمونیسم، موجبات بسط سلطه آنها را فراهم کند. لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی و اصلاحات ارضی اقداماتی بود که به همین منظور شکل گرفت. مقاومت جانانه مردم و علما به رهبری امام خمینی با دسیسه های دشمن و عوامل داخلی آنها، آنان را که می پنداشتند می توانند به راحتی به اهداف خود برسند با مانع سختی مواجه کرد. مرجعیت شیعه یک بار دیگر در مقابل امتحانی سخت به منظور دفاع از کیان اسلام، تشیع و استقلال ایران قرار گرفته بود و می بایست همچون گذشته به وظیفه خود عمل کند. مخالفت قاطع امام خمینی و علما با لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی و اصلاحات ارضی ضربه سختی بر پیکر امپریالیسم و رژیم پهلوی وارد آورد و آنان را به فکر چاره انداخت. دشمن مصمم بود که برنامه های خود را محقق سازد و در این راه بزرگترین مانع را روحانیت آگاه شیعه و مردم غیرتمند ایران می دانست. با نزدیک شدن نوروز ۱۳۴۲، امام خمینی اعلام داشتند که ملت ایران به دلیل صدماتی که از ناحیه امریکا، اسرائیل و رژیم پهلوی بر استقلال آن وارد شده است، عید نداشته و عزاداری خواهد کرد. عکس العمل رژیم شاه، حمله به فیضیه قم و طالبیه تبریز بود که تلفات زیادی بر جا گذاشت. حرکت ددمنشانه دشمن نشان داد که آنان حاضرند ملت خود را مقابل پای بیگانگان قربانی کنند. اعضای "گروه بی پدران" که مسئولیت حمله به فیضیه را به عهده داشت، با مجبور کردن طلاب به دادن شعار مرگ بر

اسلام، نیات واقعی شاه و اتباع او را آشکار ساخت. رژیم گمان می‌کرد که با ددمنشیه‌ای که عوامل او در قم و تبریز از خود نشان داده بودند، دیگر کسی جرات مخالفت با دستگاه دیکتاتوری پهلوی و بیگانگان حامی او را نخواهد داشت، اما همان شب قائد نهضت لب به سخن گشود و فرمود: ... ناراحت و نگران نشوید، مضطرب نگردید، ترس و هراس را از خود دور کنید. شما پیرو پیشوایانی هستید که در برابر مصایب و فجایع صبر و استقامت کردند... پیشوایان بزرگ ما حوادثی چون روز عاشورا و شب پانزدهم محرم را پشت سر گذاشته‌اند و در راه دین خدا یک چنان مصایبی را تحمل کردند. شما امروز چه می‌گویید. از چه می‌ترسید؟ برای چه مضطربید؟ عیب است برای کسانی که ادعای پیروی از حضرت امیر (ع) و امام حسین (ع) را دارند در برابر این نوع اعمال رسوا و فضاحت‌آمیز دستگاه حاکمه، خود را بیازند... دستگاه جبار با دست زدن به این فاجعه، شکست و نابودی خود را حتمی ساخت، ما پیروز شدیم... این سخنان، روح تازه‌ای در کالبد مبارزان دمید. رهبری نهضت در پی این سخنان با صدور اعلامیه کوبنده‌ای مشروعیت رژیم پهلوی را به دلیل جنایت علیه مردم و اسلام زیر سؤال برد. شاه‌دوستی یعنی غارتگری، هتک اسلام، تجاوز به حقوق مسلمانان و تجاوز به مراکز علم و دانش شاه‌دوستی یعنی ضربه زدن به پیکر قرآن و اسلام... حضرات آقایان توجه دارند اصول اسلام در معرض خطر است، قرآن و مذهب در مخاطره است. با این احتمال، تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب "ولو بلغ ما بلغ". در پی این فتوا، تمام گروه‌های اجتماعی به حرکت درآمدند. علمای بلاد، دانشگاهیان و عشایر به دفاع از امام پرداختند. ائمه جماعت برخی شهرها دست به اعتصاب زدند و از شرکت در نماز جماعت خودداری کردند. بازاریان با بستن مغازه‌های خود به خیل معترضان پیوستند. در مقابل اعتراضات گسترده علیه رژیم، شاه که مأموریت اضمحلال ایران را به عهده داشت، اعلام کرد که برای رسیدن به مقصود خود حاضر است انقلاب سفید خود را با خون مردم مظلوم ایران رنگین سازد. با نزدیک شدن ماه محرم رژیم شاه که به تاثیر عزاداری سیدالشهداء بر مردم انقلابی ایران واقف بود، به احضار و تهدید گسترده علما و مردم مبادرت کرد و تاکید نمود که از طرح مباحث روز و مسائل سیاسی در مناظر و مجالس خودداری شود، از آیت‌الله خمینی و واقعه فیضیه بحث نشود، از لوايح ششگانه انتقادی نشود، علیه شخص اول مملکت و اسرائیل سخنی گفته نشود و از خطراتی که اسلام آنها را تهدید می‌کند، بحث نکنند. امام خمینی که با شورآفرینی و پیام‌رهای بخش عاشورا، به خوبی آشنا و خود تربیت یافته مکتب شهادت بود، ماه محرم را بهترین فرصت برای افشای دشمن و دفاع از کیان اسلام تشخیص داد و طی اطلاعیه‌ای خطاب به عموم مبلغان و خطبا و هیئت‌های عزاداری اعلام کرد: به تذکرات ضددینی رژیم واقعی نهاده و... خطر اسرائیل و عمال آن را به مردم تذکر دهید. در نوحه‌هی سینه زنی از مصیبت‌های وارده بر اسلام و مراکز فقه و دیانت و انصار شریعت یادآور شوید... دین خدا را یاری کنید... از اخافه و ارباب سازمانها و دستگاه شهربانی هراسی به خود راه ندهید. موبک‌های عزادار در سراسر ایران به راه افتاد و امر قائد نهضت از سوی عزاداران حسینی امثال شد. در نوحه‌ها، قم و فیضیه با قتلگاه کربلا همسان شد و اسرائیل و عمال آن به باد حمله گرفته شدند. ترس بر جان مزدوران مستولی گشت. بیت امام بر اساس سنت همیشگی سیاهپوش شد و هر روز در آنجا اقامه عزا می‌شد. رهبر نهضت، همچنین هر شب در تکایا و هیئتهای محلات قم به حضور هم می‌رسانید. با نزدیک شدن عاشورا، شور و حرارت قیام مردم بیشتر می‌شد. عاشورای تهران تبدیل به تظاهراتی دینی - سیاسی شد. شب همان روز دانشجویان نیز طی تظاهراتی پرشور حمایت خود را از نهضت امام اعلام کردند. تظاهرات گسترده مردمی در شهرهای دیگر نیز در جریان بود. صبح عاشورا ماموران ساواک از سوی شاه امام را تهدید کردند که در صورت حضور و سخنرانی در فیضیه کماندوهای شاه آنجا را به آتش و خون خواهند کشید. پاسخ قاطع و توأم با خونسردی امام، تن آنان را لرزاند، "ما هم به کماندوهای خود دستور می‌دهیم که فرستادگان اعلیحضرت را تادیب کنند." فیضیه و خیابانهای اطراف مملو از جمعیت بود. روح خدا با اطمینان و صلابت آغاز به سخن کرد: ... الان عصر عاشورا است. گاهی که وقایع روز عاشورا را از نظر می‌گذرانم، این سؤال برایم پیش می‌آید که اگر بنی امیه و دستگاه یزید بن معاویه تنها با حسین سر جنگ داشتند، آن رفتار وحشیانه و خلاف انسانی چه بود که در روز عاشورا نسبت

به زنهای بی پناه و اطفال بی گناه مرتکب شدند؟ زنان و کودکان چه تقصیری داشتند؟ طفل ۶ ماهه حسین چه کرده بود؟ به نظر من آنها با اساس کار داشتند. همین سؤال اینجا مطرح می‌شود که دستگاه جبار ایران با مراجع سر جنگ داشت، با علمای اسلام مخالف بود، به قرآن چکار داشتند...؟ به این نتیجه می‌رسیم که اینها با اساس کار دارند، با اساس اسلام و روحانیت مخالفند... اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت قرآن باشد... علمای اسلام باشند... احکام اسلام باشد... اسرائیل می‌خواهد اقتصاد شما را قبضه کند، می‌خواهد تجارت و زراعت شما را از میان ببرد، می‌خواهد ثروتها را تصاحب کند... قرآن سد راه است باید برداشته شود، روحانیت سد راه است باید شکسته شود. گزارش ماموران ساواک حاکی از حضور جمعیت ۲۰۰ هزار نفری در قم بود که برای استماع سخنرانی امام اجتماع کرده بودند. تظاهرات مردمی در روز ۱۴ خرداد (مطابق با ۱۱ محرم ۱۳۴۲) نیز ادامه یافت. اهانتها و حملات رژیم پهلوی به اساس اسلام چیزی نبود که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت. گسترش مراسم عزاداری در این سال به حدی بود که ماموران ساواک را مضطرب و متعجب کرد. براساس ارزیابی آنها وضع عزاداری در تهران در سال ۱۳۴۲ بسیار بی سابقه بوده و در بیشتر مجالس به دولت و هیات حاکمه حمله می‌شده است. ماموران ساواک همچنین از دسته ۵ هزار نفری طیب حاج رضایی که به نفع امام خمینی شعار می‌دادند گزارش می‌دهند. روایت حاضران عکسهای امام خمینی روی علامت دسته طیب نصب شده بود و او با وجود هشدارهای اسدالله علم که از سوی رسول پرویزی به او ابلاغ می‌شد، از برداشتن عکسها خودداری کرد. ماجرای خرید عکس و چسباندن آن روی علامت از سوی شهید حاج مهدی عراقی نیز تایید می‌شود. رژیم شاه که از پیش نیز علما و مردم را به خشونت و خونریزی تهدید کرده بود، از ترس اینکه شرایط عاشورایی ایران بساط آنها را برچید، با این تفکر که با سرکوبی گسترده می‌توان امواج خروشان نهضت را مهار کرد، دست به کار شد. نیمه شب ۱۵ خرداد با هجوم کماندوهای رژیم به منزل امام، رهبر نهضت دستگیر و به تهران منتقل شد. همچنین در شهرستانها نیز پیروان امام در سطح گسترده‌ای دستگیر شدند، با انتشار خبر دستگیری امام، صبح روز ۱۵ خرداد قم، تهران، ورامین، شیراز، کاشان و... یکپارچه آتش شد. رژیم پهلوی که به بیگانه اتکا داشت و بقای خود را در گرو سرکوب مردم می‌دید با صحنه گردانی اسدالله علم حمله گسترده‌ای را به مردم بی دفاع آغاز کرد. رادیوی رژیم در اقدامی عوامفریبانه اقدام به پخش نوحه های مذهبی کرد و همزمان ماموران شاه عزاداران حسینی را به گلوله بستند. مقاومت جانانه مردم، رژیم را مجبور به اعلام حکومت نظامی کرد. ماموران با هدف کشتار مردم، اقدام به تیراندازی می‌کردند و زخمی‌ها نیز از سوی آنان به نقاط نامعلومی انتقال داده می‌شدند. کشاورزان ورامینی و کارگران کرجی که برای دفاع از رهبر مظلوم خود عازم تهران بودند، در راه از سوی ماموران دولتی به خاک و خون کشیده شدند. مقاومت مردمی همچنان ادامه داشت و دشمن نیز با سبعت تمام به قتل و غارت مشغول بود. براساس گزارشهای ماموران ساواک، نیروهای حکومت نظامی هنگام عبور از خیابانها در روز شانزدهم خرداد به سوی مردم شلیک می‌کردند. مقاومت در روزهای بعد نیز ادامه داشت؛ ولی به دلیل دستگیری قائد نهضت و عدم وجود نیروی هدایت‌گر، نیروهای انقلابی نتوانستند نتیجه لازم را از قیام مردم به دست آورند. با این همه نهضت اسلامی ۱۵ خرداد آغازی بود بر دور تازه‌ای از مبارزات ضداستبدادی - ضداستعماری مردم ایران با محوریت اسلام، امام و امت که تحت تاثیر قیام خونین عاشورا شکل گرفت. فردای کشتار مردم در ۱۵ خرداد شیخ محمدحسن سنگلجی که مانند برادرش، شریعت سنگلجی، براساس گرایش به پاره ای از آموزه های وهابیت سالها در خدمت رژیم پهلوی علیه تشیع و اهل بیت (ع) قلم می‌زد و سخن می‌راند، با حضور در رادیو به تخطئه شعائر اسلامی و عزاداری سیدالشهدا پرداخت. غافل از اینکه قیام عاشورا الی‌الابد موتور محرک جوامع شیعی در نهضتهای ضداستبدادی و ضداستکباری است. امام خمینی که تا پایان عمر داغدار شهدای پانزدهم خرداد بود و انتظار فرج از آن داشت. عزاداری سیدالشهدا را مبنای آن قیام و مبدا نهضت اسلامی ایران و سرلوحه پیروزی اسلام و ملت خواند. ۱۹ سال پس از قیام ۱۵ خرداد و با پشت سر گذاشتن حوادث و وقایع بزرگی نظیر انقلاب شکوهمند اسلامی ایشان در ۳۰ خرداد؟؟؟؟ فرمود: "شما گمان نکنید که اگر این مجالس عزا نبود و اگر این دستجات سینه زنی و نوحه سرایی نبود، ۱۵ خرداد

پیش می‌آمد. هیچ قدرتی نمی‌توانست ۱۵ خرداد را آن طور کند، مگر قدرت خون سیدالشهدا. WWW.IICHS.ORG

حمله به مدرسه فیضیه

حمله به مدرسه فیضیه واقعه یورش نظامیان حکومت شاه به مدرسه فیضیه قم در سالروز شهادت امام جعفر صادق (ع) در سال ۱۳۴۲ هر چند تصویر تلخی بر خاطره انقلاب اسلامی باقی گذارده ولی سرمنشأ بسیاری از رخداد‌های سیاسی در روند انقلاب می‌باشد. از این رو برای کشف ریشه‌های این واقعه خونین باید کمی به عقب بازگردیم و حوادث سالهای ۱۳۴۰ به بعد را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم ریشه‌های واقعه پس از رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی در فروردین ۱۳۴۰ حکومت شاه کوشید تا نقشه‌های از پیش برنامه‌ریزی شده خود را با شتاب بیشتری به جلو ببرد. تلاش شاه برای انتقال مرجعیت شیعه به خارج از ایران، پیگیری طرح موسوم به اصلاحات ارضی، پیگیری طرح ضد اسلامی «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» و سرانجام پیگیری طرح معروف «انقلاب سفید» رئوس مهمترین اقدامات حکومت شاه در فاصله سالهای ۴۰ و ۴۱ بود. امام خمینی اگر چه پس از وفات آیت‌الله العظمی بروجردی همچون ادوار گذشته زندگی خویش، کوچکترین قدمی برای مرجعیت خود برنداشتند و حتی در مقابل پیشنهادات و اقدامات دوستان خویش در این مسیر مقاومت می‌کردند ولی در برابر یکایک طرح‌ها و اقدامات شاه موضعگیری کرده و سبب شکست بسیاری از این طرح‌ها و اقدامات شدند. در ماههای پایانی سال ۱۳۴۱ شاه در حالی که زخم شکست طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی را بر پیکر خود و حکومت خویش احساس می‌کرد، تصمیم گرفت اصولی را به فراندوم بگذارد که از طرف هیأت حاکمه جدید امریکا در قالب «اصلاحات» به وی دیکته شده بود. این اصول که در ۶ ماده تدوین و تنظیم شده و اجرای آن به عنوان «انقلاب شاه و ملت» یا «انقلاب سفید» مشهور شده بود، همان برنامه‌ای بود که پیش از این تحت عناوین دیگر در بعضی کشورهای آمریکای لاتین توسط دولت‌های وابسته به آمریکا اجرا شده بود. در این میان احزاب ملی‌گرا با شعار «اصلاحات آری، دیکتاتوری هرگز» به آنچه که دستگاه حکومتی شاه از آن به عنوان «اصلاحات» یاد می‌کرد، چراغ سبز نشان دادند. ۱. کمونیست‌ها نیز با این تحلیل که «اصلاحات شاهانه روند تغییر دیالکتیکی نظام فئودالی به نظام سلطنتی و سرمایه‌داری را تسریع می‌کند»، ۲، با موضع رادیو مسکو هماهنگ شده و اصول «انقلاب سفید» را مترقی خواندند چنانکه همین‌ها قیام ۱۵ خرداد ۴۲ را نیز حرکتی ارتجاعی و در حمایت از فئودالها لقب دادند. امام خمینی با مطالعه مفاد اصول ۶ گانه «شاه و ملت» و توجه به حمایت اسرائیل و آمریکا و شوروی از روند اجرائی آن، بار دیگر احساس خطر کردند و مراجع و علمای قم را به قیامی دوباره فراخواندند. با آنکه از نظر امام خمینی هدفهای پشت پرده رژیم از اصلاحات و فراندوم آشکار، و رویارویی با آن غیر قابل اجتناب بود، اما در این نشست تصمیم جمعی بر این شد که با شاه مذاکره‌ای صورت گیرد و انگیزه او را جویا شوند. پیغام‌های طرفین بوسیله اعزام نمایندگان برای مذاکره، در چند مرحله رد و بدل شد. شاه در ملاقات با آیت‌الله «کمالوند» تهدید کرده بود که اصلاحات به هر قیمتی ولو با خونریزی و خراب کردن مساجد انجام خواهد شد. ۳. در نشست بعدی علمای قم، حضرت امام خواستار تحریم رسمی فراندوم شاه بود ولی محافظه‌کاران حاضر در جلسه، مبارزه در چنین شرایطی را مقابله «مشت با درفش» دانسته و بی‌ثمر خواندند! سرانجام بر اثر اصرار و مقاومت امام خمینی قرار شد مراجع و علما مخالفت با فراندوم را صریحاً اعلام و شرکت در آن را تحریم کنند. حضرت امام بیانه‌ای کوبنده در دوم بهمن ۱۳۴۱ صادر کرد و طی آن نظرخواهی شاه را «فراندوم اجباری» نامید. ۴. متعاقب آن بازار تهران تعطیل شد و مأمورین پلیس به تجمع مردم حمله بردند. در آستانه فراندوم تحمیلی ابعاد مخالفت مردم فزونی گرفت. شاه ناگزیر برای کاهش دامنه مخالفتها در چهارم بهمن عازم قم گردید. امام خمینی از قبل با پیشنهاد استقبال مقامات روحانی از شاه به شدت مخالفت نمود، و حتی خروج از منازل و مدارس را در روز ورود شاه به قم تحریم کرد. ۵. تأثیر این تحریم چنان بود که نه تنها روحانیون و مردم قم بلکه تولیت آستانه مقدسه حضرت معصومه در این شهر - که مهمترین منصب حکومتی تلقی می‌شد - نیز به

استقبال شاه نرفت و همین امر سبب عزل او گردید. شاه در سخنرانی خود در جمع تعدادی از کارگزاران رژیم و عواملی که به همراه او از تهران به قم آورده شده بودند خشم خود را با رکیک‌ترین عبارات علیه روحانیت و مردم ابراز نمود. دو روز بعد فرماندوم غیر قانونی در شرایطی که به جز کارگزاران رژیم کسی دیگر در آن شرکت نداشت، برگزار شد. رسانه‌های رژیم با پخش مکرر تلگرافهای تبریک مقامات آمریکا و دول اروپایی سعی داشتند تا رسوایی عدم مشارکت مردم در فرماندوم را مخفی نگاه دارند. امام خمینی با سخنرانی‌ها و بیانیه‌های خویش همچنان به افشاگری دست می‌زد. از آن جمله اعلامیه‌ای بسیار تند و در عین حال مستدل تنظیم نمود که به اعلامیه ۹ امضائی معروف و منتشر گردید. ۶۰ در آن ضمن برشماری اقدامات خلاف قانون شاه و دولت دست نشانده وی، سقوط کشاورزی و استقلال کشور و ترویج فساد و فحشا به عنوان نتایج قطعی اصلاحات شاهانه پیش بینی شده بود. با پیشنهاد امام خمینی عید باستانی نوروز سال ۱۳۴۲ در اعتراض به اقدامات رژیم تحریم شد. ۷ در اعلامیه حضرت امام از انقلاب سفید شاه به «انقلاب سیاه» تعبیر و همسویی شاه با اهداف آمریکا و اسرائیل افشاء شده بود. از سوی دیگر، شاه که در مورد آمادگی جامعه ایران برای انجام اصلاحات آمریکائی به مقامات واشنگتن اطمینان داده بود مخالفت علما برایش بسیار گران می‌آمد. از این رو تبلیغات وسیعی را علیه روحانیت و امام خمینی به راه انداخت و تصمیم به سرکوبی قیام گرفت. حادثه حمله خونین به مدرسه فیضیه قم و مدرسه طالبیه تبریز حاصل همین تصمیم بود. چگونگی حادثه طبق اعلان قبلی قرار بود تجمع مردم از ساعت چهار بعد از ظهر در داخل مدرسه فیضیه برگزار شود. سخنران جلسه نیز مرحوم «حاج انصاری» تعیین شده بود. ساواک نیز قصد داشت این مراسم را که در حضور صدها زائر حرم حضرت معصومه (س) و تنی چند از علماء و مراجع برگزار می‌شد، به هم بزند. طبق برنامه طراحی شده، عده‌ای کماندو، با لباس کشاورزان و در حالی که به چاقو و چوب مسلح بودند، به وسیله چند دستگاه اتوبوس شرکت واحد از تهران وارد قم شدند. علاوه بر این تعداد زیادی سرباز و نیروهای ویژه شهربانی در اطراف صحن مطهر حضرت معصومه (س) و مدرسه فیضیه تجمع کرده بودند. این عده پس از مانوری کوتاه در شهر به سوی دروازه قم رفتند و در آنجا مستقر شدند. آن روز به مناسبت سالگرد شهادت امام جعفر صادق (ع) مجالس متعددی در شهر برپا شده بود، بنابراین تعداد زیادی از مردم نیز از ابتدای صبح در بیت امام اجتماع کرده بودند. یکی از روحانیون به منبر رفته بود و درباره مبارزات امام صادق (ع) با حاکم جور اموی و عباسی سخن می‌گفت. امام که لحظاتی پس از شروع سخنرانی به مجلس آمده بودند، متوجه شدند که افرادی مشکوک از میان جمعیت سعی می‌کنند تا با فرستادن صلوات نظم مجلس را به هم بزنند، بنابراین یکی از روحانیون را احضار کردند و به ایشان پیامی دادند تا به مردم رسانده شود. پیام ایشان این بود که اگر مأمورینی که قصد اختلالگری دارند، ساکت نشوند، خود معظم‌له شخصاً به طرف حرم حرکت خواهند کرد و در آنجا سخنانی را که لازم است به گوش مردم خواهند رساند. این سخن تهدیدآمیز امام، اختلالگران را در جای خود نشانده و به این ترتیب این توطئه خنثی شد. بعد از ظهر روز همان روز در مدرسه فیضیه به دعوت آیت‌الله العظمی گلپایگانی مجلسی برای سوگواری به مناسبت شهادت امام جعفر صادق (ع) منعقد بود. جمعیت در مدرسه موج می‌زد و اقشار مختلف مردم در آن حضور داشتند. در این حال مدرسه توسط عمال رژیم محاصره شد و سربازان مسلح در اطراف آن مستقر شدند. در این مجلس یکی از روحانیون رشته سخن را به دست گرفته بود و در ضرورت حفظ ارزشهای اسلامی و دستورات این آئین مقدس سخن می‌گفت و از حوزه علمیه به عنوان «دانشگاه امام صادق» و سربازخانه امام زمان یاد می‌کرد. در اواسط سخنرانی یکباره عمال رژیم - همانهایی که دسته دسته با اتوبوسهای دولتی به قم آورده شده بودند - وارد شدند و مردم را مورد حمله قرار دادند. طلاب جوان و روحانیون دلیرانه مقاومت کردند و با خراب کردن قسمتی از دیوار طبقه دوم مدرسه و برداشتن آجرهای آن به طرف مأموران حمله بردند. در اثر این حملات، دژخیمان موقتاً عقب نشستند و پس از لحظاتی بار دیگر هجوم آوردند و سعی کردند تا خود را به طبقه دوم برسانند اما موفق نشدند. در این حال، نیروهای ضد شورش پس از رساندن خود به پشت بام‌های اطراف به تیراندازی به طرف روحانیون پرداختند و تعدادی از طلاب را نیز از پشت

بامها به زمین پرتاب کردند. مردم در بیرون از مدرسه وقتی متوجه جنایات عمال رژیم شدند، تصمیم به ورود به مدرسه و یاری طلاب را نمودند، اما مأموران آنان را نیز مضروب و مقتول ساختند. خون پاک فرزندان اسلام در همه جای مدرسه جاری بود. چون هنوز مدرسه قهرمانانه مقاومت می کرد، یورش دیگری آغاز شد و مأموران رژیم، وارد حجره‌های طلاب شدند و پس از نابود کردن تمام کتاب‌ها، اسباب و اثاثیه به جان طلابی که در اطاقها سنگر گرفته بودند، افتادند. پس از مدتی با بستن در مدرسه طلبه‌ها به شکل تحقیرآمیزی به داخل شبستان برده شدند. سپس کتابها و مقداری از اثاثیه و لوازم طلاب ساکن حجره‌های فیضیه را به وسط حیاط آوردند و آتش زدند. در بین وسایلی که به آتش کشیده شد علاوه بر کتب درسی، قرآن و مفاتیح و کتب ادعیه نیز به چشم می خورد. فردای آن روز نیز مأمورین مخفی رژیم دوباره به مدرسه هجوم آوردند و بعد از مجروح ساختن شمار دیگری از طلبه‌ها و تخریب قسمت‌های دیگری از مدرسه به طرفداری از شاه و رژیم شعار دادند و نسبت به مراجع و علماء اهانت کردند. آیت‌الله محمدتقی فلسفی در خاطرات خود می نویسد: «... کماندوها با وسایلی که در اختیار داشتند به طلاب بی دفاع حمله می کردند. با پنجه بوکس، میله آهنی، زنجیر، و حتی شاخه‌های درختان فیضیه که شکسته بودند، طلاب را به سختی مضروب و مجروح می نمایند. سپس از صحن فیضیه به درون حجره‌های طلاب می روند، کتابها، لباسها، حتی قرآنهای آنها را به درون صحن مدرسه می ریزند و آتش می زنند. بعد به طبقه بالای مدرسه می روند. در آنجا به زد و خورد با طلاب مشغول می شوند. به طوری که می گفتند چند نفر را هم از پشت بام فیضیه به رودخانه‌ای که از کنار فیضیه می گذرد، می اندازند که از سرنوشت آنها خبری نشد. یکی از طلاب جوان به نام سید یونس رودباری، به شهادت رسید و طلاب از شهادت وی با خبر شدند. آیت‌الله گلپایگانی را به یکی از حجرات طبقه پایین بردند و محافظت می کنند، چون خطر کشته شدن ایشان جدی بوده است. بعضی از طلاب هم برای نجات خود به پشت بام فیضیه می روند و گویا خود را به زیر می اندازند و دست و پای آنها می شکنند. به طور خلاصه طلاب مظلوم را چنان زدند که دندان‌ها و دست و پاها و سر و صورت‌های بسیار شکسته و مجروح شد. مردم بعضی از طلاب دست و پا شکسته و صدمه دیده را به بیمارستان‌های قم می رسانند و اعضای شکسته آنها را گچ می گیرند، اما از طرف شهربانی و ساواک قم و به دستور مستقیم سرهنگ مولوی آنها را از بیمارستانها اخراج می کنند! و ناچار در خانه‌های خود یا در اتاق‌های بعضی از مدارس تحت معالجه قرار می گیرند. حتی دکترها هم با احتیاط و دور از چشم مأمورین به آنها سر می زدند. از سرنوشت بسیاری از آنها خبری ندارم ...» ۸ سپهبد مبصر معاون رئیس شهربانی آن زمان در خاطرات خود نوشته است که: «... در روزهای آخر سال ۱۳۴۱ به سازمانهای اطلاعاتی اطلاع رسید که طلبه‌های قم با صدور اعلامیه‌ای از مسلمانها خواسته‌اند تا روز دوم فروردین ۴۲ در مدرسه فیضیه گرد هم آیند و در تظاهرات مخالفت با اصلاحات دولت شرکت کنند، در برابر این تصمیم و برای مقابله و جلوگیری از آن، کمیسیونهایی تشکیل و مسأله را زیر بررسی قرار دادند و سرانجام طرح بسیار نابخردانه و می شود گفت کودکانه‌ای را که اصلاً به صلاح مملکت نبود به تصویب رساندند. تصمیمی که به وسیله مسؤولان امنیتی و نظامی کشور گرفته شد این بود که عده‌ای از سربازان گارد با لباس غیر نظامی در روزی که قرار بود در مدرسه فیضیه تظاهرات برپا شود به آن جا ریختند و با طلبه‌های تحریک شده درگیر شدند و با آنها کتک کاری کردند و می گویند دو یا سه نفر هم از طلبه‌ها کشته شده‌اند. به هر رو پس از انجام گرفتن مأموریت، سربازهایی که لباس غیر نظامی پوشیده بودند اما فراموش کرده بودند کفشهای خود را عوض کنند و همگی پوتین‌های به شکل سربازی به پا داشتند به صف ایستادند و شعار «جاوید شاه» سردادند و با این کار ناشیانه و حرکت بچه گانه ثابت کردند که یورش آوردگان به مدرسه فیضیه سرباز و آن هم سربازان گارد شاهنشاهی بودند و با این ترتیب روحانیت را یکپارچه برانگیخته و وادار کردند که واکنشی از خود بر ضد شاه نشان دهند.» ۹ همزمان با فاجعه فیضیه و در همان روز دوم فروردین ۱۳۴۲، در حالی که در تعدادی از مساجد تبریز نیز مراسم عزاداری برپا بود، عده‌ای از مأمورین ساواک و شهربانی وارد مدرسه طالبیه شدند. مأموران پس از پاره کردن تعدادی عکس و اعلامیه‌های نصب شده بر دیوارهای مدرسه با طلبه‌ها و مردم درگیر شدند. زد و خورد مردم و

طلبه‌ها با مأمورین به خارج از مدرسه کشیده شد. در بیرون از مدرسه بر تعداد مأموران مسلح افزوده شد و درگیری شدت یافت. واقعه حمله به فیضیه و شیوه برخورد امام خمینی با این حادثه زمینه مناسبی را برای آشنائی مردم با دیدگاه‌های مشارالیه راجع به خاندان پهلوی، سیاست‌های آمریکا، اسرائیل و انگلیس بوجود آورد. در حقیقت حوادثی که از سال ۱۳۴۰ در ایران شروع شده بود و با فاجعه فیضیه ۱۳۴۲ تداوم یافت و نهایتاً منجر به قیام ۱۵ خرداد گردید، مردم ایران را با واقعیتهای دردناک جامعه ایران آشنا ساخت. از این رو حادثه حمله به مدرسه فیضیه، قطعاً یکی از نقاط عطف انقلاب اسلامی است. این حادثه بر خلاف تصور شاه که می‌پنداشت سبب سرکوبی روحانیت و قیام مردم می‌شود، عامل تثبیت تفکر سیاسی امام خمینی در جامعه گردید. پی‌نوشت‌ها: ۱ - حدیث بیداری، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، حمید انصاری، ص ۴۱. ۲- همان. ۳- زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی، محمد حسن رجیبی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۴۱-۴. صحیفه نور، ج ۱، ص ۵۱ و ۵۲. ۵- نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی، ص ۲۵۹. ۶- نهضت امام خمینی، همان، ص ۲۹۴. ۷- «کوثر»، مجموعه سخنرانی‌های امام خمینی همراه با شرح وقایع انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۵۳. ۸- خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صص ۲۵۳-۲۵۲. ۹- تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جواد منصوری، ج ۱، صص ۵۵۵ و ۵۵۶. منبع: www.ir-psri.com

توطئه شاه علیه حوزه علمیه قم

توطئه شاه علیه حوزه علمیه قم پس از رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی، شاه با ارسال پیامهای تسلیت برای مراجع نجف کوشید تا پایگاه مرجعیت را از ایران به عراق منتقل کند. ۱. هدف این بود تا با تضعیف مرجعیت ایران، موانع اصلی پیشبرد برنامه‌های دولت در داخل کشور از میان برداشته شود. امام خمینی دو سال پس از رحلت آیت‌الله بروجردی به نقشه شاه برای حذف حوزه علمیه قم و کوبیدن مرجعیت ایران اشاره کردند. امام در این رابطه فرمودند: «... اینها از زمان مرحوم آقای بروجردی این نقشه را داشتند منتها با بودن ایشان می‌دیدند که مفسده دارد اگر بخواهند کارهایی را انجام بدهند. بعد از اینکه ایشان تشریف بردند به جوار رحمت حق تعالی، از همان اول اینها شروع کردند به اسم احترام به مرکز، کوبیدن این مرکز را ... نه از باب اینکه به نجف علاقه داشتند (بلکه) از باب اینکه قم را نمی‌خواستند. قم ... نزدیک بود به اینها، مفسد را زود ادراک می‌کرد و کارهای اینها زود در آن منتشر می‌شد. اینها قم را نمی‌خواستند منتها نمی‌توانستند به صراحت لهجه بگویند قم نه، می‌گفتند نجف آره، مشهد آره. ۲ ...» از سوی دیگر نگرش سیاسی امام خمینی در حوزه علمیه قم، عاملی بود که شاه و حکومتش از آن هراس داشتند. رفتار و منشی که در درون حوزه نهادینه شده و آن را به مجموعه‌ای غیر سیاسی تبدیل کرده بود، ۳ مورد حمایت امام خمینی نبود. ایشان بردرگیر شدن حوزه با مصالح مسلمانان و واکنش در برابر رفتار حکومت اصرار داشت. ۴ و این موجب خشم شاه بود. امام خمینی در حوزه علمیه قم خط مبارزه با تفکر جدائی دین از سیاست و طرد عناصر مقدس نما و انزواطلب را دنبال می‌کردند. این تفکر برای شاه و حکومتش غیر قابل تحمل بود. با این حال، امام خمینی خود پس از رحلت آیت‌الله بروجردی علی‌رغم استقبال حوزه علمیه و مردم، همچون ادوار گذشته، کوچکترین قدمی برای مرجعیت برداشت و حتی در مقابل پیشنهادات و اقدامات دوستان در این مسیر سرسختانه مقاومت می‌کرد. او حتی با انتشار رساله خود نیز مخالفت می‌کرد. این در حالی بود که تحریر فتاوی امام خمینی بر تمام ابواب کتاب عرو الوثقی پنج سال قبل از رحلت آیت‌الله بروجردی پایان یافته بود و در همین سالها نیز حاشیه امام خمینی بر کتاب وسیله‌النجاه - به عنوان رساله عملیه - نگارش یافته بود. ۵ فاصله گرفتن امام از مقام مرجعیت در حالی صورت می‌گرفت که حوزویان به مقام علمی و معنوی ایشان اعتراف داشتند. از این رو عده‌ای از شاگردان امام تصمیم گرفتند طی یک برنامه منسجم وارد صحنه شده و از مقام علمی و صلاحیت ایشان برای احراز مقام مرجعیت حمایت کنند. آقایان مرتضی مطهری، یوسف صانعی، سید محمدحسین بهشتی، صادق خلخالی، طاهری خرم آبادی، صالحی نجف آبادی، مسعودی خمینی، ربانی شیرازی، فاضل لنکرانی، حسین نوری، ابراهیم

امینی، خزعلی و احمد جنتی، از جمله فعالین و فضیلابی بودند که در گسترش مرجعیت امام در حوزه علمیه قم و نیز برخی از شهرهای ایران نقش به سزایی ایفا نمودند. ۶ امام خمینی با وجود تواضعی که در پذیرفتن مسئولیت مرجعیت از خود نشان می‌داد، در برابر هیچ‌یک از اقدامات نامطلوب شاه و دولتش سکوت نمی‌کرد و از تمامی مراجع عصر خود در این خصوص فعال‌تر بود. مقاومت امام در برابر طرحهای شاه از جمله لایحه اصلاحات ارضی، انقلاب سفید، فراندوم ۶ بهمن، لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی، کاپیتولاسیون و ... از یکسو شاه و دولتش را به عقب‌نشینی در برابر روحانیت واداشت و از جانب دیگر بیش از پیش سبب تثبیت مرجعیت امام در کشور شد. علاوه بر این، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که در اعتراض به بازداشت امام صورت گرفت، رویداد دیگری بود که بر مرجعیت امام صحنه گذاشت. نگرش و عملکرد امام در حوزه علمیه قم به آشکار شدن شکاف عمیق میان «مذهب» با آنچه که شاه به عنوان «مذهب» تبلیغ می‌کرد انجامید. ۷ در سالهای اولیه دهه چهل شمسی قدرت روز افزون امام خمینی و محبوبیت وی در بین مردم چنان بالا گرفت که به خارج از مرزها نیز سرایت کرد. طبق گزارش ساواک در ۴/۲/۴۲ «اقدامات مخالفت‌آمیز چند ماه اخیر آیت‌الله خمینی و پیش قدمی مشارالیه در مخالفت با عملیات اصلاحی اعلیحضرت همایونی و دولت موجب تمرکز قدرت‌های روحانی در اطراف وی گردیده و به خاطر همین مرکزیت، هم اکنون حوزه‌های علمی - مذهبی خارج از ایران نیز نامبرده را مشخص‌ترین رکن جامعه‌ی روحانیت ایران می‌شناسند.» ۸ رحلت آیت‌الله العظمی حکیم در خرداد ۱۳۴۳ نیز فرصت تازه‌ای بود تا شاه در سایه آن در جهت مقابله با مرجعیت امام خمینی کوشش کند. پیامهای تسلیت شاه به سید کاظم شریعتمداری و سید احمد خوانساری و تجلیلی که مطبوعات ایران تحت فشار دولت، از مراجع عراق به عمل آوردند، همین هدف را دنبال می‌کرد. از سوی دیگر دولت عراق نیز که در آن زمان میزبان امام خمینی بود با همدستی شاه تلاش کرد تا مانع از مطرح شدن امام در عراق شده و افراد دیگری را به عنوان «مرجع» مطرح کند. در هر حال هر چه شاه و حامیان داخلی و خارجی در جهت مبارزه با مرجعیت امام خمینی بیشتر کوشیدند، بر اقتدار و منزلت امام بیش از پیش افزودند و هر کس مورد حمایت شاه و حکومت قرار گرفت در جامعه منزوی‌تر شد. پی‌نوشت‌ها: ۱- زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی، محمدحسن رجبی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۲۵. ۲- صحیفه نور، ج ۱ (با تجدید نظر و اضافات)، ص ۶۶. ۳- تحولات حوزه علمیه قم مرکز اسناد انقلاب اسلامی، علی شیرخانی و عباس زارع، ص ۳۷. ۴- همان. ۵- حدیث بیداری، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، حمید انصاری، ص ۳۷. ۶- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (از مرجعیت امام خمینی تا تبعید)، عبدالوهاب فزانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ص ۲۶. ۷- فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، یدالله هنری لطیف‌پور، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ص ۱۴۲. ۸- ۳ سال ستیز مرجعیت شیعه، روح‌الله حسینیان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۶۲. منبع: www.ir-psri.com

سیر حوادث اولیه‌ی نهضت امام خمینی

سیر حوادث اولیه‌ی نهضت امام خمینی ۱. درگذشت آیت‌الله بروجردی و کاشانی در سال ۴۰ در فروردین سال ۴۰ آیت‌الله بروجردی درگذشت. مراسم تشییع او در حد خود بی‌سابقه بود. ایران را تکان داد و دولت عزا و تعطیل عمومی اعلام داشت. ده‌ها هزار نفر از شهرهای مختلف به قم شتافتند و همین اجتماع بزرگ تبلوری از قدرت مرجعیت تشیع بود. در پایان همین سال یعنی اسفند ۴۰ آیت‌الله کاشانی درگذشت. مردم از وی نیز تجلیل بی‌سابقه کردند تا بدانجا که از تهران تا شهر ری جنازه‌ی وی را روی دست بردند و ساعت‌ها به طول انجامید. برای محققین و دوراندیشان این سؤال را مطرح آیا نمی‌توان از این نیروی عظیم مذهبی به صورت یک تحرک استفاده کرد، آیا اسلام و بالخصوص مکتب تشیع به طور طبیعی متضمن یک حزب متشکل و نیرومند با افراد بی‌شمار مؤمن نیست که بدون ثبت نام و تشریفات احزاب به هنگام لزوم وجود خود را متبلور می‌سازد؟ درگذشت این دو روحانی برجسته درست در زمانی اتفاق افتاد که ایران هم در معرض تحولاتی بود. هر یک از دو شخصیت یعنی آیت‌الله

بروجردی و آیت الله کاشانی نماینده نوعی از روحانیت و طرز تفکر اسلامی بودند. آیت الله بروجردی در رقم مرکزیتی محکم داشت. مرجعیت ایشان از جانب همه پذیرفته شده بود (۱) بیشترین مقلدین را در داخل و خارج کشور داشتند و به همین جهت قسمت عمده‌ی وجوه شرعیه هم از طریق ایشان به مصرف می‌رسید (۲) در ساختن مسجد، توسعه‌ی حوزه علمیه و استحکام بخشیدن به آن و فرستادن مبلغ به خارج کشور کوشش داشت، از جهات علمی و قدرت حافظه مشهور بود وی بعد از درگذشت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در موقعیت مرجعیت قرار گرفته بودند (۳) مراجع دیگر اگر صاحب رساله بودند در درجات پایین تر قرار داشتند. آیت الله بروجردی از لحاظ سیاست اصل را در عدم مداخله گذاشته بود. وی در هیچ شرایطی حاضر به مقابله و مخالفت با رژیم نبود البته رژیم حاکم سعی داشت احترام ایشان را محفوظ دارد و حتی المقدور موجبات عدم رضایت وی را فراهم نکند. از مسایلی که احتمالاً موجب برخورد می‌شود اجتناب نماید و اقداماتی که مخالف دین انجام می‌گیرد به نحوی توجیه گردد که مثلاً ضرورت زمان چنین ایجاب می‌کند و وعده ترمیم و جبران می‌داد البته آیت الله بروجردی از نابسامانی‌ها، ظلم‌ها و ستم‌ها، تجاوزات و حتی اعدام‌های دستگاه حاکم اطلاع پیدا می‌کرد و نمی‌توان گفت «با وجود ثقل سامعه» از وضع ایران بی‌خبر بود (۴) اما تصور می‌نمود حکومت آن قدر قوی است و به طوری از جانب بیگانگان حمایت می‌شود و آن طور شرایط زمان با برقراری آن تطبیق کرده که مسلمین با این ادعا که رژیم اسلامی نیست نمی‌توانند کاری بکنند و ثانیاً فکر می‌کرد که امنیت در دنیای آشفته و پرخطر مسأله‌ای است مهم برای اسلام و این رژیم توانسته امنیت را به هر حال برقرار سازد و اگر احتمالاً متزلزل شود با وجود سستی و تزلزل ایمان در بسیاری از مدعیان اسلامیت امکان دارد فاسد تبدیل به افسد گردد و اگر رژیم عنواناً مروج اسلام است و روحانی‌ها را به حقوقی می‌رساند، ممکن است دولت دیگری خود را ضد مذهب و یا حداقل بی‌نظر نسبت به مذهب اعلام دارد و به خصوص نقش کمونیست‌ها و توسعه‌ی فعالیت آن‌ها و حملات به مذهب را به تجربه دیده بود. به علاوه آیت الله بروجردی تمام کوشش و وقت خود را به امور غیر سیاسی و ثمر بخش علمی اختصاص داده بود و تا پایان عمر این روش را ترک نگفت. آیت الله بروجردی از وضع حکومت راضی نبود و نمی‌توانست راضی باشد ولی از حد توصیه و نصیحت و اعتراض مخفیانه پا را فراتر نمی‌گذاشت. آیت الله کاشانی نقطه‌ی دیگری از روحانیت بود وی اساساً سیاست را ماهیتی جدا از دین نمی‌شناخت. مقابله، مخالفت، اعتراض، برخورد و حتی جنگ را تکلیف خود می‌دانست. آیت الله کاشانی به دنبال مرجعیت که لازمه اش تنظیم رساله بود نرفت و در جوانی به همراه جمعی دیگر از علماء در عراق جنگ‌های چریکی به پا کرد و ضرباتی به انگلیس وارد ساخت. وی به علت صدور حکم اعدام از عراق به ایران بازگشت و در دوران دیکتاتوری رضا خان از مشاهیر مدرسینی بود که منزل خود را مرکز درس قرار داد اما در عین حال رویه‌ی مسالمت و سازش و تسلیم را در هیچ صورت نداشت و با اعمال خود حادثه می‌آفرید. حرکت و هدف اولیه او در سیاست متوجه انگلیس‌ها بود که در آن زمان به صورت مختلف در خاورمیانه پایگاه تسلط و نفوذ به وجود آورده بودند و حتی گاهی به طور نامرئی گرداننده و جهت‌دهنده‌ی مراکز روحانی بودند و قطعاً برای تحقق مقاصد خود از اختلافات دینی استفاده می‌کردند. کاشانی بدون این که مرکزیت روحانی مثل بروجردی داشته باشد و بدون این که وجوه شرعیه‌ای دریافت کند در راهی می‌رفت که روحانیت او را هم به خطر می‌انداخت و در زمانی نسبت به او شک می‌کردند که این شخصیت روحانی است یا سیاست‌مدار و آیا با دخالت در سیاست نباید از جامعه‌ی روحانیت طرد شود؟ و تصور عموم این بود که این دو قابل جمع نیست. گویا کاشانی در یکی دو مرحله سعی کرده بروجردی را به سیاست وارد سازد ولی موفق نشده و کار به نوعی نگرانی و عدم رضایت کشیده است. آیت الله کاشانی از طریق سیاست و به علت حبس و تبعیدهای مکرر به شهرت بین‌المللی رسید و از سال ۲۰ تا ۱۳۴۰ که درگذشت «به استثنای تأیید و حمایت دولت در زمان ملی شدن نفت» با تمام دولت‌های رژیم وابسته به سیاست‌های بیگانه مخالفت کرد و در راه اتحاد ملل اسلامی کار می‌کرد و در همین حال اتهاماتی چون جاسوس، جیرخوار، مرتجع، نوکر انگلیس و آمریکایی را تحمل می‌کرد. و سایر روحانیونی که مستقیماً در گود نبودند خود به خود

این القاب را به مناسبت مبارزات کاشانی دریافت داشتند. بسیاری از روحانیون مقاومت کاشانی را در مقابل اتهامات و یا تحمل حبس و تبعید مخالف شئون روحانیت تلقی می کردند و می گفتند این چه دنیایی است که روحانی باید خود را به آن آلوده سازد و چنین نسبت هایی به او بدهند. برای مردم و مخصوصاً توده های عظیم میلیونی انتخاب طریق مشکل بود وقتی که رویه آرام و توأم با وقار و سکوت آیت الله بروجردی را که پشتوانه ی کاملی از روحانیت داشت در برابر حکومت می دیدند نمی توانستند با اعتقاد و یقین به دنبال آیت الله کاشانی بروند (۵) خاصه این که رژیم سعی داشت رفتار آیت الله بروجردی را که توأم با آرامش و وقار و کناره گیری جامعه ی روحانیت از امور بود به عنوان ملاک و مأخذ بشناسد و ترویج نماید و اعمال آیت الله کاشانی را که دخالت در سیاست و ایجاد اشکال و زحمت و خطر برای دولت ها بود امری غیر مذهبی و روحانی بنمایاند و در این کار هم تا حد بسیاری موفق بود. درگذشت این دو روحانی بزرگ در سال ۱۳۴۰ برای حکومت وابسته، روحانیت، و مردم معنی و مفهوم مختلف داشت. ۱. رژیم از درگذشت آیت الله بروجردی راضی بود زیرا تصور می کرد هر چند این مرجع مقاومت شدیدی ندارد و مزاحمت فراهم نمی نماید ولی به هر حال یک مرجع محکم روحانی است که دولت باید در اعمال خود ملاحظه کاری هایی داشته باشد، پاره ای اقدامات را انجام ندهد یا مجبور به توجیه و اصلاح باشد. و به همین جهت فکر کرد بهتر است اصولاً برای آینده هم مرکز روحانیتی در داخل کشور در این حد نباشد که احتمالاً ایجاد خطر نماید و یا مانع بالقوه ای در برابر اعمال حکومت باشد و از تلگراف تسلیت درگذشت آیت الله بروجردی به نجف این معنی پیدا است رژیم حاکم از درگذشت آیت الله کاشانی در شعف بود زیرا تصور می کرد یک مزاحم همیشه فعال و خستگی ناپذیر روحانی را که رقیب حکومت بود و خود را صاحب حق و تصمیم و اعمال حاکم می دانست پشت سر گذاشته است به همین مناسبت ملاحظه می شود اقداماتی و تصویب نامه هایی را دولت بلافاصله پس از درگذشت بروجردی و کاشانی در سال ۴۱ ارایه می دهد که قبل از آن جرأت آن را نداشت. رژیم وابسته کار روحانیت را در ایران پایان یافته تلقی می کند و تصویب نامه ی انجمن های ایالتی و ولایتی یک شناسایی و آزمایشی از زمینه ی کار است. دولت علم و رژیم علاقه مند هستند که با تدوین قوانینی مخصوصاً در غیاب مجلس برای همیشه خود را از گرفتاری هایی که مذهب و مجامع مذهبی و روحانیون و مراجع در شکل های مختلف برای آن ها داشتند خلاص نمایند. درگذشت دو روحانی بزرگ، علماء و روحانیون مؤثر و طلاب جوان را هم وادار به ارزیابی مجدد اوضاع ساخت و بدون این که جلسه و اجتماع خاصی به این منظور تشکیل شود آن ها را به سوی مسایلی برد که در حوزه های علمیه سابقه نداشت جهان بینی اسلامی و معنویت لازمه ی آن کم کم تجلی کرد. روحانیت متفکر به لرزه ای که با درگذشت آیت الله بروجردی به مناسبت مرجعیت در شهر و روستا ایجاد شد پی برد واقف گردید و دریافت که نیروی عظیم مردمی تشیع نقطه ی اصلی وحدت را دارد و مهیای هر گونه جهش و ارایه ی این قدرت الهی و معنوی است این وضعیت خاص نشان داد اگر این نیروی شگرف آگاه باشد، بیدا شود و رهبری گردد هیچ حزب، گروه و دسته تاب رقابت با آن را ندارد و اساساً در صورتی که وحدت اسلامی پیدا شود موازین اسلامی با وجود نزدیک یک میلیارد مسلمان گسترش عظیمی خواهد یافت. کم کم توجه به پایگاه های محکم عقیدتی ساخته شده و از هر جهت مهیا به نام مسجد پیدا شد که فلسفه ی بنای آن همین بوده و قرن ها به معنی واقعی و اصلی مورد استفاده قرار نگرفته است. متوجه شدند که آیت الله کاشانی با این که نسبتاً تنها بود تأثیر عمیق در گردش حکومت کشور گذاشت، تحولات بسیار را به وجود آورد و اگر در مرجعیت قرار می داشت قادر به هر نوع تحولی بدون شکست بود و اگر آیت الله بروجردی با آن موقعیت مذهبی و مرجعیت تامه قیام می کرد و توده ها را به صحنه نبرد می برد هیچ دولت و حکومت و رژیمی هر چند متکی به ابر قدرت ها توانایی مقاومت را نداشت و این تجربیات برای آینده بس مفید و امید بخش بود و به شرحی که خواهیم دید با دقت از وضع گذشته درس گرفت شد. ۲. پیدایش امام خمینی (۶) در موضع رهبری و مرجعیت غالباً شروع فعالیت سیاسی امام از سال ۴۱ تلقی می گردد که هم زمان با مرجعیت ایشان است که سراسر کشور را در بر گرفت و پیوسته این بحث پیش می آید که چرا ناگهان امام در صحنه سیاسی ظاهر گردید؟ و چرا قبل از این

تاریخ حرکت مبارزاتی ایشان مشاهده نمی‌گردد؟ دقت در سوابق فعالیت علمی و تحقیقاتی و مبارزاتی سیاسی ایشان دو مرحله را به خوبی نشان می‌دهد. مرحله ای که به سال ۱۳۴۰ پایان می‌گیرد و مرحله ای که آغاز آن سال ۱۳۴۱ می‌باشد امام در هر دو این مراحل دیانت را عین سیاست می‌داند و دارای روحیه ی انقلابی، مبارزاتی و سلحشوری است. در همان مرحله ی اول است که امام کتاب کشف الاسرار را می‌نویسد و تعالیم مبارزاتی اسلام را منعکس می‌سازد امام در این کتاب از انقلاب مسلحانه اسلامی حمایت بلکه مسلمین را به آن دعوت می‌نماید (۷) و کوشش دارد تا پیام انقلاب اسلام را از زبان قرآن به همه بازگو کند و لذا چنین می‌نویسد «... ای بی‌خردان! اسلامی که می‌گوید و قاتلوا المشرکین کافه ی کما یقاتلونکم کافه ی (۸) آیا می‌گوید بنشینید تا طعمه ی دیگران شوید؟ اسلامی که می‌گوید و اقلوهم حیث تقفتموهم و اخرجوهم من حیث اخرجوکم (۹) آیا می‌گوید دست روی دست بگذارید تا دیگران بر شما چیره شوند؟ اسلامی که می‌گوید و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم (۱۰) می‌گوید خود را تسلیم دیگران کنید؟ اسلامی که می‌گوید الخیر کله فی السیف و تحت ظل السیف و لایقیم الناس الا السیف و السیوف مقالید الجنه ی و النار و للجنه ی باب یقال له باب المجاهدین (۱۱) و صدها آیات و احادیث برای جنگ با اجانب و برای استقلال کشور آورده آیا مردم را از کوشش و جنگ باز می‌دارد؟» (۱۲) ملاحظه می‌شود امام با این استفسارات انکاری در مقابل کلام صریح خداوندی راه ملت مسلمان را مشخص می‌سازد. امام در کتاب کشف اسرار با تأکید به آیات ذیل طریق اسلامی انتخاب جهت را معین می‌نمایند و این همان تکلیف دینی است که هر مسلمان دارد. «بشر المنافقین بان لهم عذابا الیما الذین یتخذون الکافرون اولیاء من دون المؤمنین ایغون اعندهم العزه ی فان العزه ی لله جمیعاً» (۱۳) یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا اليهود و النصارى اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من یتولهم منکم فانه منهم ان الله لایهدى القوم الظالمین (۱۴) و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه ی و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم و آخرین من دونهم لا تعلمونهم الله یعلمهم و ما تنفقوا من شیء فی سبیل الله یوف الیکم و انتم لاتظلمون. (۱۵) اما در همان دوره ای که امام خمینی ظاهراً فعالیت سیاسی ندارد با تأکید روی آیات فوق و الهام از آنان چنین می‌گوید: «هم میهنان عزیز، خوانندگان گرامی، برادران ایمانی، جوانان ایران دوست، ایرانیان عظمت خواه، مسلمانان عزت طلب، دین داران استقلال خواه، اینک این فرمان های آسمانی است، این دستورات خدایی است، این پیام های غیبی است که خدای جهان برای حفظ استقلال کشور اسلامی و بنای سرفرازی به شما ملت قرآن و پیروان خود فرو فرستاده آن ها را بخوانید و تکرار کنید و در پیرامون آن دقت نمایید و آن ها را به کار ببندید تا استقلال و عظمت شما برگردد و پیروزی و سرفرازی را دوباره در آغوش بگیرید و گرنه راه نیستی و زندگانی سراسر ذلت و خواری را خواهید پیمود و طعمه جهان خواران خواهید شد. (۱۶) این عبارات امام نشان می‌دهد که ایشان مبارزات ضد استعماری سال های بعد از شهریور ۲۰ را با دقت دنبال می‌نموده و با آن هم گام و همراه بوده اند همین طرز تفکر و چهره ی درخشان روحانی و انقلابی ایشان بوده که مرحوم آیت الله کاشانی می‌گوید: «تنها کسی که بعد از من امید است به درد ملت ایران بخورد آقای خمینی است» (۱۷) در سال ۱۳۲۱ یاد نامه ای برای شخصی تنظیم می‌گردد و منتشر می‌شود و در این یاد نامه نوشته ای است به امضای روح الله خمینی که قیام برای الله را شرح می‌دهد و تنها راه اصلاح جهان را از همان طریق می‌داند. اعمال هیأت حاکمه آن روز را تماماً قیام برای نفس می‌شناسد و به شدت مورد حمله قرار می‌دهد و سپس همه ی قشرهای جامعه را به قیام در راه خدا دعوت می‌نماید و به مقاصد اسلامی می‌خواند و ما به لحاظ جنبه ی تاریخی این سند و استحکام و قاطعیت عبارات آن عین آن را در زیر نویس می‌آوریم (۱۸) و این در حالی است که قبل از سال ۱۳۴۰ تمام شهرت ایشان در مقام تدریس است و نه در صحنه ی سیاست و معلوم می‌نماید خواص از روحانیون اهل سیاست به خوبی ایشان را درک کرده بودند شاید هدف ایشان این بوده که سالیان درازی را به تدارک انسان هایی پردازد که بتوانند بار عظیم مسوولیت مبارزه را شجاعانه به دوش گیرند بدون این که در مرحله ی اول خود ار بشناساند. امام برای مرحله ی دوم به دنبال زمان مناسب بود و آن وقتی پیدا شد که پس از درگذشت آیت الله بروجردی رژیم در صدد بود که پایگاه روحانی قم را بدون مانع به انقلاب سفید! پیوند

دهد و با تأسیس سینما از نوع مورد نظر و ایجاد مراکز فحشای و مشروب فروشی به جدایی مذهبی قم پایان دهد و یک نواختی را در راه تمدن بزرگ! برای تمام کشور تأمین نماید. روحانیون جوان حوزه با تنظیم طومار علمای قم را از جریان آگاه و به اقدام اساسی دعوت نمودند تنها امام خمینی عکس العمل نشان داد و با احضار رییس شهربانی تذکر لازم را داد و از روحیه ی زنده ی طلاب تجلیل و تقدیر کرد و آن ها را به مسوولیت خود واقف ساخت. (۱۹) اما عدم حساسیت رژیم حاکم در خصوص مورد موضوع پایان یافته تلقی گردید. کتاب بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی در این خصوص می نویسد (۲۰) «... لیکن لازم بود که پیش از هر کار در اندیشه ی انگیزه ی محرکی باشد که بتواند نظر عامه ی مردم را به خود جلب کند و بدون در دست داشتن انگیزه ای که بتواند توده ها را به حرکت در آورد و جامعه ی روحانیت را با ایشان هم صدا سازد نهضت امکان نداشت و طرح شعارهایی از قبیل مبارزه با امپریالیسم، استعمار و رژیم شاهی و مبارزه در راه تأمین حقوق توده های زحمت کش رنجبر و پا برهنه و ... در آن شرایط که اصولاً صحبت از سیاست و مسایل سیاسی خلاف شرع شمرده می شد هر چند ممکن بود عده ای از روشن فکرها و آزادی خواهان را با ایشان همراه سازد لیکن در میان عامه ی مردم که به حرکت در آوردن آنان برای نهضت ضروری بود علاوه بر این که مؤثر و محرک نبود موجب آلودگی ایشان می گردید و با بر چسب «آخوند سیاسی!» برای همیشه کنار گذاشته می شد. مقدس نماهای بی خبر از اسلام و توده ی عوام که از مکتب راستین اسلام فرسنگ ها دور نگه داشته شده بودند برای یک پیشوای روحانی و عالم اسلامی نه تنها دخالت در سیاست را جایز نمی دانستند! بلکه از محرومیت و تیره بختی و نابسامانی رنج بران و زحمت کشان سخن گفتن را نیز دور از شوون روحانیت می پنداشتند! فقط اغیاء را به کمک و توجه نسبت به فقرا تشویق نماید! لیکن اگر بخواهد برای گفتن حقوق فقرا با ثروتمندان و سرمایه داران ستیز و مبارزه نماید دیگر عالم و پیشوای اسلامی نیست و باید به نام «آخوند سیاسی!» کنار گذاشته شوند! ...» و اوضاع روز نشان می داد که جنب و جوش هایی که گاه گاهی به صورت تظاهرات یا اعتصاب و پخش تراکت علیه رژیم پیش می آمد تأثیری در توده های عظیم مردم ندارد احزاب و گروه های سیاسی هم به علت سوءظن پیش می آمد تأثیری در توده های عظیم مردم ندارد احزاب و گروه های سیاسی هم به علت سوءظن مردم فعالیت چشم گیری نداشتند و بعضاً متهم به وابستگی هایی با بیگانه بودند که اقدامات شان بیش از آن که مفید باشد مضر بود. امام خمینی در چنین حالتی می بایست از موضع مرجعیت حرکت نماید و اولین شعار نهضت را در قالب های مذهبی بریزد (۲۱) تا از آن ریشه عمیق فکری مذهبی توده ها بهره مند گردد. ۳. سقوط دولت امینی در سال ۴۱ امینی که با حمایت آمریکا نخست وزیر شده بود توانسته تا حدی در غیاب مجلس برنامه هایی را به مورد اجرا گذارد و موقتاً بحران را از نقطه ی اوج فرونشاند و وعده های بسیاری به مردم بدهد... امینی طرح اصلاحات ارضی آمریکا را هم به مورد اجرا در آورد. شاه که در این مرحله از قدرتش کاسته شده بود و آن چنان که می خواست امینی از او اطاعت نداشت در صدد بر آمد وی را کنار گذارد و خود مستقیماً مبتکر اقدامات اصلاحی باشد و بنابراین در یک سال و چند ماه که امینی نخست وزیر بود علایم این برخورد وجود داشت از جمله زمانی تیمور بختیار مهبای نخست وزیری شده بود (۲۲) و حادثه اول بهمن سال ۴۰ دانشگاه پیش آمد که منجر به تعطیل دانشگاه شد. بالأخره امینی در مقام جلب کمک بیشتر از آمریکا با آن کشور به توافق نرسید و ناگهان استعفا داد. استعفای امینی به عنوان قهر دولت او تلقی شد. ۴. شاه در رأس قدرت استعفای امینی این فرصت را به شاه داد که مستقیماً قدرت را به دست بگیرد و ظاهراً شخصی را که سال های متمادی در دربار بوده و همواره خود را نوکری وفادار به شاه می دانست در مقام نخست وزیر او اسد الله علم بود که افتخار داشت که غلام جان نثار و خانه زاد شاه باشد. با آمدن اسد الله علم کوشش های امینی در جهت آزادی های ظاهری و اجازه ی فعالیت های سیاسی محدود از بین رفت و بار دیگر اختناق شدید حاکم شد فعالیت های اطلاعاتی و امنیتی رژیم گسترش یافت و شخصیت های ملی و افراد مخالف در مضیقه قرار گرفتند و جمعی زندانی شدند. تبلیغات دروغین دستگاه علم فضای مسمومی را به وجود آورد. شاه با کمک علم در صدد بود تا به طور نامحدود سلطه خود را استحکام بخشد و دیکتاتوری در حد اعلا می ممکن مستقر

نماید اعمالی را ابتکار بنامد و آن را به فکر منجمد خودش مربوط سازد و نابغه پردازی نماید. یکی از این ابتکارات لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی بود که می بایست مظاهر مذهبی از متن آن کنار گذاشته شود تا غربی ها و مشتاقان اصلاحات شاه جنبه ی آزاد منشی و غیر مذهبی بودن قوانین را هم به عینه ملاحظه نمایند. علم برنامه اصلاح ارضی امینی را ادامه می داد و ضمناً در صدد بود هر نوع قدرت دیگری را در مملکت ریشه کن کند و دیکتاتوری به تمام معنی در کشور مستقر سازد. ۵. اولین برخورد با روحانیت همان طور که قبلاً دیدیم امینی از راه نزدیکی با قشر روحانیون در صدد پیشبرد کار بود اما اسد الله علم مهره ی تمام عیار بیگانه بود که شاه را مجری اوامر آن ها می دانست و برای این که این اوامر به طور مطلوب اجرا گردد و مقاومتی پیدا نشود شاه را تا حد خدایی بالا می برد و نمی خواست به دیگران اعتنایی بشود یا کس دیگری در مقام مخالفت برآید و به نظر خودش فرصت مناسبی برای این امر پیدا کرده بود زیرا آیت الله کاشانی که سابقه ی طولانی مبارزاتی علیه هیات حاکمه داشت و دولت های وابسته بیگانه را از موضع روحانیت آرام نمی گذاشت در سال ۴۰ در گذشته بود. با فوت آیت الله بروجردی در اوایل همان سال هنوز مرجعیت تقلید هم در شخص واحدی تبلور پیدا نکرده بود به همین مناسبت در ۱۶ مهر ۴۱ قانون انجمن های ایالتی و ولایتی را تصویب کرد. این قانون آزمایشی از جانب دولت علم در مقابله با روحانیون بود و تصور می شد رهبری مذهبی فعلاً دچار تفرقه و پراکندگی است و قدرت اقدامی یک پارچه را ندارد (۲۳) در این قانون قسم به قرآن حذف شده بود و هم چنین شرط مسلمان بودن نادیده گرفته شده بود در مخالفت با این لایحه روحانیون در مقام مبارزه بر آمدند و امام خمینی در رأس این مخالفت قرار گرفتند و سخنان امام با استحکام تمام در آن روز نشان داد دخالت روحانیت در سیاست نه تنها پایان نگرفته بلکه با قدرت وسیع تری این راه ادامه دارد. پی نوشت ها ۱. آیت الله العظمی حاج آقا سید حسین بروجردی با سی واسطه به امام حسن مجتبی علیه السلام می رسیدند در ۱۲۹۲ قمری در بروجرد متولد شده و در ۱۸ سالگی برای تکمیل تحصیل به اصفهان رفتند و پس از ده سال به نجف اشرف عزیمت و به درس آیت الله خراسانی وارد گردیدند ایشان پس از مراجعت و سال ها اقامت در بروجرد به قم مهاجرت و در مرجعیت قرار گرفتند حدود ۱۶ سال ایشان مرجعیت عامه را عهده دار بودند. نویسنده ی کتاب بررسی و تحلیلی بر نهضت امام خمینی بدون ذکر منبع ادعا می کند: «... امام خمینی در تعقیب هدف اساسی خود در مورد واداشتن مرجع زمان به نهضت اصیل اسلامی پس از درگذشت آیت الله حایری کوشش همه جانبه ای را مبذول داشت که مقام زعامت و مرجعیت را به دست فقیه و عالمی بدهد که به روح و حقیقت اسلام آگاه باشد و دین حنیف اسلام را از زاویه ی تنگ مسایل عبادی ننگرد و کسی که در آن روز بیش از دیگران دارای اندیشه ی روشن و مترقیانه بود و در قبال ضربات توان فرساییکه بر پیکر اسلام وارد می شد احساس درد می کرد همانا مرحوم آیت الله بروجردی بود که سابقه ی مبارزات او علیه رضا خان میر پنج و حرکت او از بروجرد به منظور اسقاط حکومت پلیسی و سیاه پهلوی در خور توجه بود و اظهار خود آن مرحوم از قبیل این که «من هرگز در قبال خلاف کاری ها و قانون شکنی های دستگاه حاکم ساکت نمی نشینم» برای امام خمینی مایه ی دل گرمی و امیدواری بود... از این روی در مرجعیت عامه ی آن مرحوم کوشش به سزایی مبذول داشت... حتی برای همراه ساختن علمای بزرگ همدان که به مرجعیت مرحوم بروجردی موافق نبودند به آن سامان مسافرت کرد... و سرانجام موفق شد نظر آنان را با زعامت عامه مرحوم بروجردی جلب نماید» بررسی و تحلیلی بر نهضت امام خمینی صفحه ی ۹۸. ۲. مجله ی آشفته «شماره ی دو، ۱۳ بهمن ۳۴ متوسط پرداخت وجوه شرعیه به ایشان را روزانه دو میلیون ریال نوشت که به مصارف امور دینی می رسید. ۳. البته با درگذشت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری به سال ۱۳۵۵ برای رسیدن مرجعیت به ایشان کوششی انجام گرفت. ۴. نویسنده ی کتاب بررسی و تحلیلی بر نهضت امام خمینی معتقد است که «از آن جا که عوامل و ایادی استعمار از نقش پر ارجی که یک مرجع و پیشوای انقلابی شیعه در بیماری، حرکت و جنبش توده ها می تواند داشته باشد به خوبی آگاه بوده ضربات سنگینی از این مسیر خورده بودند و نیز از سوابق مرحوم بروجردی و موضع گیری قاطعانه او علیه رژیم دست نشانده پهلوی آگاه بودند با مرجعیت عامه ی ایشان وضع را نامساعد دیده برای منافع و اغراض

استعماری خود احساس خطر کردند و از این روی با تمام نیرو در مقام پیشگیری برآمده برنامه‌ی همیشگی خود را در قبال مراجع اسلام که فرستادن مأموران ورزیده و کار آزموده در دستگاه مرجع و نفوذ در او و آنگاه محاصره و دور نگه داشتن او از اجتماع می باشد، در این مورد نیز دنبال کردند و با گذاشتن عناصر سر سپرده‌ی خود. در دستگاه مرحوم آیت الله بروجردی و نفوذ در افکار و اندیشه‌های ایشان متأسفانه توانستند آن مرحوم را از هر گونه تماس و ارتباط با توده‌ها باز دارند و رسالتی را که به عهده‌ی یک پیشوای روحانی و اسلامی می باشد از ایشان سلب نمایند...» صفحه‌ی ۹۹ کتاب بررسی و تحلیل نهضت امام خمینی، قسمت اخیر این تحلیل قانع کننده نیست زیرا کسی که در مرجعیت قرار می گیرد باید از چنان هوشیاری و تدبیر برخوردار باشد که در محاصره‌ی افراد مشکوک قرار نگیرد و انگهی از خصوصیات ممتاز پیشوای اسلامی حضور در بین توده‌های مردم است و مرحوم بروجردی از این حیث وضع استثنایی نداشت. باور کردنی نیست که عوامل و ایادی مرموزی بتوانند شخصیت درجه اول روحانی را آن چنان در محاصره گیرند که از رسیدن هر گونه خبر، گزارش و اطلاعی به او جلوگیری نمایند. ۵. آیت الله بروجردی در موارد متعدد آیت الله کاشانی را تأیید می کرد. مخصوصاً وقتی که وی در خطر حبس و تبعید و نابودی قرار می گرفت با همان شیوه‌ی خاص تماس با رژیم سعی داشت مورد به مجازات سنگین نرسد و حوزه‌های علمیه‌ی قم و نجف هم در اواخر حکومت دکتر مصدق در مورد اهانت‌هایی که متوجه کاشانی کرده بودند ساکت نماندند و اقدام جمعی کردند و در قضیه‌ی ملی شدن نفت آیت الله محمد تقی خوانساری که خود از مراجع بود حکم شرعی صادر کرد و تصریح نمود «... هر کس که هر قدر به هوش باشد البته می داند و تصدیق خواهد نمود کمه مسلط نمودن اجنبی بر نفت که مایه‌ی حیات این ملت است غیر از خفت عقل و بی‌علاقگی به جامعه و عدم توجه به مقررات و وظایف دینی و ضعف ادارک و عدم رعایت مصالح و مفساد جامعه چیز دیگری نبوده و نیست و به هر حال باز پیغمبر اسلام می فرماید: «من اصلح ولم یهتّم بامور المسلمین فلیس به مومن ولا مسلم» آیا اهتمام به امور مسلمین مصداقی از این بهتر دارد که میلیون‌ها مسلمان به این فلاکت و با این وضعیت رقت بار بادش اگر سلب عواطف بشریت از ما نشده بود می بایست خون گریه کنیم آیا سزاوار است چنین موضوع با اهمیتی را انسان اهمیت ندهد؟! اگر کسی بگوید این اهتمام در امور مسلمین نیست خلاف وجدان گفته است اگر حدیث شریف شامل این امر با این اهمیت نباشد پس شامل چه امری خواهد بود بعد از این که اهتمام در امور مسلمین بود اگر این حکم را قبول نکنند رد قول پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است دیگر چه عذری برای ما باقی می ماند خصوصاً با این که مثل حضرت مستطاب آیت الله کاشانی دامت برکاته که مجتهدی عادل و با شهامت و دلسوز و فداکار برای دین و دنیای مردم با این همه جدیت و ترغیب و تحریض و مردم را بیدار می کنند دیگر مجال عذری برای کسی نمی ماند الا حقر محمد تقی خراسانی» و آیت الله شاهرودی هم در همین زمینه فتوا داد که «بسم الله الرحمن الرحیم نظر به این که از این جانب سؤال فرمودید که از حکم شرع و دین درباره‌ی قطع ایادی اجانب و خابنین از مملکت و «ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور» البته معلوم و جای هیچ گونه تردیدی نیست که کوتاه کردن دست اجانب از کشور مسلمین و ملی کردن نفت در سراسر کشور بر هر مسلمانی لازم و واجب است که در این موضوع مهم و امر حیاتی جدیت نمایند خصوصاً که مثل حضرت آیت الله العظمی آقای کاشانی دامت برکاته العالی در رأس این نهضت مقدس بوده و تمام اوقات شریف خود را مصروف در رفع ظلم و جور و تأمین آسایش مسلمین می فرمایند و همیشه اوقات در کارهای خیر و شرع و مبارزه با ظلم در صف اول فداکاران اسلام قرار دارند و سال‌های متمادی است که در امور کشوری وارد و بنکات و رموز اجتماعی اطلاعات کافی دارند بر مسلمان‌ها لازم است از وجود محترم امثال ایشان تبعیت و قدر دانی نمایند و روی موازین شرع و دین مقدس اسلام برای مسلمین در اقدام بر «ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور» جای هیچ گونه شبهه و تردیدی باقی نمی ماند. الاحقر عباس علی شاهرودی». «.....» ۹ تا ۱۱ صفحات ۵۸ تا ۵۹ کتاب روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت». ملاحظه می شود حوزه‌های علمیه در مقابل مسایل سیاسی سکوت مطلق ندارند ولی آن تحرکی که خروشان باشد، امواج شکننده به وجود آورد و مرجعیت روحانی را محور مبارزه قرار بدهد نیست. ۶.

امام خمینی در سال ۱۳۲۰ قمری در خمین متولد گردید پدر ایشان آیت الله مصطفی پس از مراجعت از تحصیلات نجف پیشوایی اهالی خمین را عهده دار بود که در ۴۷ سالگی به وسیله ی اشرار به قتل رسید. سید روح الله خمینی زمانی پدر را از دست داد که بیش از پنج ماه نداشت و مادر و عمه ی خود را در ۱۶ سالگی از دست داد امام خط خوش را نزد حمزه محلاتی تعلیم دید تحصیلات مقدماتی را نزد برادر بزرگ آموزش یافت و آن گاه به حوزه علمیه رفت ولی پس از چندی حضور آیت الله مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی در اراک ایشان را به آن سوی جذب کرد و وقتی در ۱۳۴۰ قمری حوزه علمیه ی اراک به شهر قم انتقال یافت خمینی طلبه ی جوان آن روز در مدرسه دارالشفای قم مسکن گزید و تا اعلی درجه ی اجتهاد تحصیلات خود را با دقت به پایان برد و در زمره ی مبرزین از مجتهدین درآمد آیت الله خمینی علاوه از مقام ممتازی که در فقهت یافت در علوم دیگر مثل فلسفه و حکمت و عرفان مهارت پیدا کرد. امتیاز چشم گیر امام در این مرحله در تهذیب نفس و خود سازی با تمام مفاهیم عالی آن است. او تحصیل علم را با فضایل انسانی و درجات روحانی بهم آمیخت و در این راه گام های استوار برداشت. مقام و منزلتی را که خمینی در قلب و طلاب و فضلالی حوزه قم پیدا کرد قبل از این که ناشی از موقعیت علمی او باشد از جاذبه ی معنوی او سرچشمه گرفت تخصص امام خمینی در علوم عقلیه او را پاسخ گوی اشکالات و شبهات عقلی نسبت به اسلام در حوزه ی علمیه قم قرار داد و کتاب کشف اسرار او در رد یکی از نوشته های سفسطه آمیز، این جهت را نمایان ساخت و به همین دلیل بود جمعی زیاد از فضلا در تکمیل علوم عقلیه او را استاد منحصر یافتند. جلسات درس اخلاق امام مشتاقان عمومی از طبقات مختلف یافت تا آن جا که هفته ای دو جلسه پنج شنبه و جمعه علاقه مندان زیادی را از اطراف به مدرسه ی فضیه کشاند و وقتی که پلیس دوران ۲۰ ساله ی رضا شاه در صدد تعطیل آن برآمد و آن را خلاف مصلحت رژیم تشخیص داد امام گفت «من موظف هستم به هر نحوی که هست این جلسه را برگزار نمایم پلیس شخصاً بیاید و از انعقاد آن جلوگیری به عمل آورد» امام خمینی تدریس خارج فقه و اصول را از سال ۱۳۶۴ قمری «۴۴ سالگی» آغاز نمود و در واقع مرکزی برای پرورش مجتهدین متبحر مهیا گردید و بزرگترین کرسی تدریس علوم اسلام عملاً به ایشان اختصاص یافت و شاگردانی چون استاد شهید مطهری پیدا کرد که از یاد آوری نام امام قلبش می لرزید. ۷. امام در کتاب کشف اسرار می نویسد «... گاهی واجب شود جنگ به طور دفاع بدون وجود امام و منصوب از جانب او مثل آن که انسان بین گروهی باشد که دشمن بر آن ها حمله کند یا آن که دشمن بخواهد بر شهرهای اسلامی استیلا پیدا کند یا بخواهد مسلمانان را اسیر کند یا مال آن ها را بگیرد و در تمام این صورت ها واجب است که مردم از کشور و جان و مال خود دفاع کنند و با اجانب جنگ کنند». ۸. همگی با مشرکین بجنگید چنان که همگی آنان با شما پیکار می کنند. ۹. دشمنان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را از جایی که شما را بیرون کرده اند بیرون برانید «آیه ی ۱۹۰ سوره ی بقره». ۱۰. در راه خدا با آنان که با شما می جنگند پیکار کنید. «سوره ی بقره، آیه ی ۱۸۹». ۱۱. خیر همه اش در شمشیر و زیر سایه ی شمشیر است و مردم جز با شمشیر نظم اجتماعی نگیرند شمشیر کلید بهشت و دوزخ می باشد و یکی از درهای بهشت ویژه ی ورود مجاهدین است «از کلمات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، وسایل الشیعه، باب الجهاد». ۱۲. کشف اسرار، صفحه ی ۲۸۹ به نقل از بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، صفحه ی ۸۴، ۱۳. به منافقین مژده! بده آنان به جای مؤمنین کافران را به سرپرستی و دوستی اختیار نمایند عذابی دردناک دارند آیا می خواهند به وسیله ی کافرین به عزت برسند؟ در حالی که اقدار و عزت تماماً از آن خدا است «سوره ی نساء آیه ی ۱۳۷». ۱۴. ای گروندگان! یهود و نصاری را به سرپرستی و دوستی نگیرید آن ها سرپرست یکدیگرند و هر یک از شما آن ها را سرپرست بگیرد از آن ها می باشد بی گمان خدا جماعات ستم گران را هدایت نمی کند. «سوره ی مائده، آیه ی ۵۰». ۱۵. برای آن ها تا آن جا که می توانید از نیرو «تجهیزات» و اسب «وسایل نقلیه» تدارک ببینید تا بدان وسیله دشمن خدا و دشمن خود و دیگر دشمنانی را که نمی شناسید و خدا آنان را می شناسد مرعوب سازید و هر چه در راه خدا صرف کنید به شمار به طور کامل باز می گرداند و شما مورد ستم و تجاوز قرار نمی گیرید. «سوره ی انفال، آیه ی ۶۲». ۱۶. کشف اسرار، صفحات

۲۳۳ و ۲۲۴ به نقل از بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، صفحه ی ۸۵، ۱۷. بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، صفحه ی ۹۶، ۱۸. در یاد نامه سید علی وزیری در تاریخ ۱۱ شهر جمادی الاولی ۱۳۶۳ قمری «۱۳۲۱ شمسی» شرحی به خط امام خمینی نوشته شده و انتشار یافته که مبین نوع تفکر سیاسی ایشان است و ما به نقل آن می پردازیم «بسم الله الرحمن الرحیم، قال الله تعالی، قل انما اعظکم بواحدہ ی ان تقومو الله مثنی و فرادی - خدای تعالی در این کلام شریف از منزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده است، این از بهترین موعظه هایی است که خدای عالم از میان تمام مواعظ انتخاب و به بشر پیشنهاد فرموده است، این کلمه تنها راه صلاح در جهان است، قیام برای خداست که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خلت رسانده و از جلوه های گوناگون عالم طبیعت رهانده ... قیام الله است که موسی کلیم را با یک عصا بر فرعونیان چیره کرد... قیام برای خدا است که خاتم النبیین را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بت ها را از خانه ی خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوی را گذاشت... خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه ی جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران در آورده، قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلام خفه کرده... قیام برای نفس است که بیش از ده ها میلیون جمعیت شیعه را به طوری از هم متفرق کرده که طمعه مشتی شهوت پرست پشت میز نشین شدند و قیام برای نفع شخصی است که یک نفر... را بر یک گروه چندین میلیونی چیره می کند که حرث و نسل آن ها را دست خوش شهوات خود کند، قیام برای نفع شخصی است که الآن هم چند نفر کودک خیابان گرد «...» در تمام کشور بر اموال و نفوس و اعراض مسلمانان حکومت داده، قیام برای نفس اماره است که مدارس علم و دانش را تسلیم مشتی کودک ساده کرده و مراکز علم و قرآن را مرکز فحشاء کرده، قیام برای خود است که موقوفات و محافل دینی را به رایگان تسلیم مشتی هرزه گرد بی شرف کرده و نفس از هیچ کس در نمی آید قیام برای نفس است که چادر عفت از سر زن های عفیف مسلمان برداشت الآن هم این امر بر خلاف دین و قانون در مملکت جاری است و کسی بر علیه آن سخن نمی گوید، قیام برای نفس های شخصی است که روزنامه ها که کالای پخش فساد اخلاق است امروز همان نقشه ها را که از مغز خشک «...» تراوش کرده تعقیب می کنند و در میان توده ی پخش می کنند قیام برای خود است که مجال به بعضی از این وکلای قاچاق داده که در پارلمان بر علیه دین و روحانیت هر چه می خواهند بگویند و کسی نفس نکشد. هان ای روحانیون اسلامی! ای علمای ربانی، ای دانشمندان دین دار، ای گویندگان ... موعظت خدای جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاح را که پیشنهاد فرموده بپذیرید و ترک منافع شخصی کرده تا به همه سعادت های دو جهان نایل شوید و با زندگی شرافتمندانه دو عالم دست در آغوش شوید... امروز روزیست که نسیم روحانی الهی وزیدن گرفته و برای قیام اصلاحی بهترین روز است اگر مجال را از دست بدهید و قیام برای خدا نکنید و مراسم دینی را عودت ندهید فرداست که مشتی هرزه گرد، شهوت پرست بر شما چیره شوند و تمام آیین و شرف شما را دست خوش اغراض باطله خود کنند امروز شماها در پیشگاه خداوند چه عذری در محکمه ی خدا دارید این چه ضعف و بیچارگی است که شما را فرا گرفته. ای آقایان محترم که این صفحات را گرد آوری نمودید و به نظر علمای بلاد و گویندگان رساندید خوب است که یک کتابی هم فراهم کنید که جمع تفرقه هاتان کند و همه ی آنان را در مقاصد اسلامی همراه کرده از همه امضاء می گرفتید که اگر در یک گوشه ی مملکت به دین جسارتی می شد همه یک دل و یک جهت از تمام کشور قیام می کردند خوب است دینداری را دست کم از ... یاد بگیرید که اگر یک نفر آن ها در یک ده زندگی کند... با او رابطه دارند و اگر جزیبی تعدی به او شود برای او قیام می کنند امروز شما در پیشگاه خداوند عالم چه عذری دارید همه دیدید کتاب های یک نفر تبریزی بی سر و بی پا را که تمام آیین شما را دست خوش ناسزا کرده و در مرکز تشیع به امام صادق علیه السلام آن همه جسارت ها کرد و هیچ کلمه از شماها صادر نشد. شماها که به حق مشروع خود قیام نکردید خیره سران بی دین از جای برخاستند و در هر گوشه زمزمه ی بی دینی را آغاز کردند و به همین زودی به شما تفرقه زده ها چنان چیره شوند که زمان... روزهایتان سخت تر شود. و من یخرج من بیته مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت

فقد وقع اجره على الله - روح الله الموسوی الخمينی ۱۱ شهر جمادی اولی ۱۳۶۳ قمری «کیهان شماره ی ۱۰۶۱۳، ۲۵ دی ماه ۱۳۵۷».

۱۹. وقتی که یک نفر از حوزه ی علمیه به هنگام پسر دار شدن شاه به دربار رفته بود و به نام حوزه ی علمیه قم تبریک گفته بود و جمعی از طلاب جوان با انتشار اعلامیه ای عمل او را محکوم کرده بودند امام از آن ها تمجید و شخص تبریک گو را مورد ملامت و پند و اندرز قرار داد تا آن جا که به عمل ناشایست خود معترف و متعهد شد دیگر چنان ننماید. «تلخیص از تحلیلی بر نهضت امام خمینی، صفحه ی ۱۰۴».

۲۰. صفحه ی ۱۰۷ کتاب بررسی و تحلیلی بر نهضت امام خمینی. ۲۱. شعار و انگیزه ای که در آن روز امام خمینی می توانست به منظور آغاز نهضت از آن برخوردار باشد و بتواند در جامعه ی دینی آن روز مطرح سازد باید صرفاً در چهار چوب مذهب - مذهب دست و پا شکسته ای که در دست مردم فریب خورده قرار داشت و عاری از هر گونه رنگ و بوی سیاسی بوده باشد! تا موجب رمیدن و موضع گیری مقدس نماهای بی خبر از اسلام و کوتاه فکران به ظاهر مسلمان نگردد و از طرف دیگر دارای دینامیسمی باشد که بتواند توده ها را از خواب سنگین استعماری بیدار رسازد، از رکود، جمود، رخوت و سستی برهاند، به حقایق اسلام آشنا سازد و زمینه را برای طرح شعاری فراتر و زنده تر آماده سازد «بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی صفحه ی ۱۰۶».

۲۲. تیمور بختیار پس از حدود ده سال جنایت و خون ریزی و سلب آزادی مردم در این تاریخ به رقابت با امینی ظاهر شده بود و برای نخست وزیری مهیا می شد و در قیافه ی یک سیاست مدار ملی به گردنش گل آویزان می کردند! و محصول این رقابت حمله ای بود که در اول بهمن ۴۰ به دانشگاه تهران شد و جمع زیادی مجروح شدند. به دنبال آن دانشگاه تا پایان عمر حکومت امینی تعطیل شد و بختیار هم به خارج از کشور رفت و در سال های بعد در قیافه ی مخالف شاه فعالیت داشت و در نهایت وسیله ی سازمان امنیت در عراق به قتل رسید. ۲۳. علاوه بر این تصور می کردند روشن فکران و طبقه ی تحصیل کرده از مذهب دور شده اند و پایگاه سنتی مذهب بین طبقات کم درآمد مانند کشاورزان و کارگران است و آن ها را نیز با برنامه اصلاحات ارضی و سهام کردن در سود کارخانه ها خریدار اند و بنابراین با تشکیل یک مجلس جدید می توان ایران را از دایره ی یک کشور اسلامی خارج ساخت و قوانین ساخت و قوانین دست و پاگیر اسلامی را هم کنار گذاشت. نویسنده: دکتر سید جلال الدین مدنی منبع: کتاب، تاریخ سیاسی معاصر ایران جلد اول

مراحل اولین شکست رژیم شاه در نهضت امام خمینی

مراحل اولین شکست رژیم شاه در نهضت امام خمینی تصویب نامه ی دولت علم در مورد انجمن های ایالتی و ولایتی بعد از انحلال مجلس بیستم وسیله امینی در اوایل سال ۴۰ مقررات مورد نیاز دولت با فرم ابتکاری! تصویب نامه انجام می گرفت برای مردم که مجالسی از نوع مجلس دوره نوزدهم را دیده بودند «با آن ترتیب انتخابات و نمایندگانی که داشت و قوانینی که تصویب می کرد» تفاوتی با تصویب نامه های دولت علم نمی دیدند و ترجیح می دادند لااقل با عنوان هم نمایندگانی نداشته باشند تا ادای قانون گذاری در آورند. در اصول ۹۱ و ۹۲ متمم قانون اساسی تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی پیش بینی و شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان در مواد هفت و نه نظام نامه انجمن مصوب دوره ی اول مجلس معین شده بود و سه امر را در برداشت. ۱. باید متدین بدین حنیف اسلام باشند و فساد عقیده نداشته باشند. ۲. هنگام سوگند باید به قرآن مجید سوگند یاد نمایند. ۳. طایفه نسوان از انتخاب کردن و انتخاب شدن محرومند. مطبوعات روز ۱۶ مهر ۴۱ اعلام داشتند که دولت لایحه ی انجمن های ایالتی و ولایتی جدید را تصویب کرده است و متن آن را انتشار دادند. در متن مصوب قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان حذف و به جای سوگند به قرآن به کتاب آسمانی قید شده بود و به زنان حق رأی داده بودند. (۱) دلایل رژیم در تغییر و تبدیل قانون اولاً - یک زور آزمایی با روحانیت و هواخواهان مذهب بود که آن ها را برای همیشه کنار گذارند و دیگر مجبور به محافظه کاری در برابر مراجع دینی نباشند و این زمان مناسبی تشخیص شده بود ثانیاً با برداشتن مذهب رسمی و سوگند به قرآن به گروه

های صاحب نفوذ غیر معتقد به قرآن و اسلام «و غیر اقلیت های مذهبی شناخته شده زرتشتی و کلیمی و مسیحی» که عملاً سیاست کشور را در اختیار داشتند فرصت دهد تا موجودیت خود را اعلام دارند ثالثاً با عنوان کردن آزادی زنان دلیل عقب ماندن و محرومیت گذشته آن ها را به عهده اسلام و قانون اساسی بگذارد رابعاً آخرین مانعی که در راه پیوستگی کامل به غرب است از بین برداشته شود. فرصت مناسب برای آغاز حرکت مبارزه می بایست از نقطه ای آغاز شود و آهنگ بیداری نواخته گردد همان طور که رژیم حاکم به تصور خود محیط را برای مذهب زدایی مناسب دیده بود امام نیز در انتظار یک فرصت بود تا آغازگر یک تحول بنیادی باشد و همان طور خواهیم دید او بعد از شروع مبارزه هرگز از پای ننشست و نهضت را تا مرحله ی انقلاب و سقوط رژیم کهن پیش برد. در شرایط آن روز چنان چه قبلاً به کرات گفته شد دخالت یک روحانی در امور سیاسی تقبیح می شد و باید برای مبارزه سیاسی مسیله ای اساساً مذهبی پیدا شود و به عبارت دیگر از دریچه مذهب به عالم سیاست ورود داشت تا دیانت را عین سیاست پنداشت و ثانیاً باید جامعه روحانیت را در مبارزه به همراه داشت نه به صورت فردی تا در جامعه نا آگاه آن روز مشکوک و توهم انگیز نمایانده نشود و مسایل مطروحه در تصویب نامه همه این خصوصیات را داشت قابل این بود که علما و روحانیون با توجه به سابقه اکثراً به اعتراض پردازند و مقدس مآبهای روحانی نما هم مخالفتی با اعتراض نداشتند باشند حذف قید اسلام و حذف سوگند به قرآن برای هیچ فرد مذهبی «در هر درجه که مخالف سیاست باشد» قابل تحمل نبود و تصویب نامه دولت علم به صورت اعلام جنگی علیه السلام و قرآن تلقی شد و مبارزه با آن قطعاً یک تکلیف شرعی بود و از نظر گروه ها و دستجات سیاسی و ملی هم می توانست به عنوان تغییر قانون در زمان تعطیل مجلس با دخل و تصرف در قانون اساسی و تجاوز به اساس مشروطیت شناخته شود و جهتی برای مبارزه باشد. بنابراین مبارزه ای بود که می توانست تمام نیروها را بسیج نماید و قیام را همگانی سازد و ماهیت رژیم را منعکس نماید. روز ۱۶ مهر اولین اجتماع آیات الله خمینی، شریعت مداری و گلپایگانی در منزل مرحوم آیت الله حایری مؤسس حوزه ی علمیه ی قم تشکیل یافت (۲) و تصمیم گرفتند که اولاً طی تلگرافی از شاه خواسته شود که در لغو تصویب نامه اقدام نماید (۳) و ثانیاً به علمای مرکز و شهرستان ها در مورد تصویب نامه اعلام خطر گردد و از آن ها برای مقابله و مبارزه دعوت شود و ثالثاً با تشکیل جلسات هفتگی وحدت و اتفاق نظر در جهت مبارزه حفظ گردد پاسخ شاه گویای مطلب دیگری بود، حکایت از این داشت که او آلت فعل است و نه تصمیم گیر اصلی، زمانه و تاریخ «و در واقع اجبار ابر قدرت ها» او را به سویی می برد همان طور که سایر ممالک اسلامی را جلب می نماید و به هر حال موضوع را به دولت احاله نمود. (۴) توجه حملات به دولت علم جواب شاه قانع کننده نبود و از طرفی موضوع را به دولت احاله کرده بود در جلسه مراجع قم تصمیم گرفتند علم را مخاطب قرار دهند و لغو تصویب نامه را از او بخواهند و در ۲۸ مهر ۴۱ با عباراتی مختلف تلگرافاتی به او مخابره می شود (۵) امام در این تلگراف القابی برای علم قایل نمی شود اعتراض را از حدود تصویب نامه مربوط به انجمن ها فراتر می برد، تعطیل طولانی مجلس را بر خلاف قانون اساسی و مشروطه می شمارد، تخلف از احکام اسلام را با واکنش شدید مردم هشدار می دهد و ملت را رو در روی دولت قرار می دهد و در خاتمه تصریح می نماید که علمای اعلام ایران و اعتبار مقدسه و سایر مسلمین ساکت نخواهند ماند و بحول و قوه ی خداوند تعالی امور مخالفه با اسلام رسمیت پیدا نخواهد کرد. تلگراف امام جنبه ی آمره هم دارد و به علم می گوید مورد را به اسرع وقت اصلاح نمایید، مراقبت کنید نظایر آن تکرار نشود و اگر ابهامی دارید به قم آید تا حضوراً رفع شود (۶) آیات الله گلپایگانی، نجفی و شریعتمداری نیز هر یک تلگرافی به علم می نمایند و لغو تصویب نامه را طلب می کنند. موضوع اعتراض از حدود علمای خارج و به مساجد و محافل عمومی کشیده می شود. روحانیون تهران جلساتی تشکیل دادند و اقداماتی را که باید انجام گیرد مورد بحث قرار دادند. وعاظ، خطبا، اهل منبر و گویندگان مذهبی نیز جداگانه به تشکیل جلسه پرداختند مردم از گروه های مختلف که بیشتر جنبه ی مذهبی داشتند با علمای تماس گرفتند و کسب تکلیف می کردند پس از اندک مدتی موضوع از محافل دینی و بازار گذشت و به دانشگاه و مراکز تحصیلی رسید و موج ناراحتی در بین عموم مردم پدیدار

گردید و سیل طومار و تلگراف و نامه از اقشار و طبقات مختلف دایر بر پشتیبانی از خواسته علمای قم و اعتراض به تصویب نامه به سوی دربار، نخست وزیری و مراجع سرازیر گردید و خطبای مذهبی در مجامع عمومی موضوع را مورد بحث و تفسیر قرار می دادند و متن تلگرافات را که از صدها مورد می گذشت بالای منبر قرائت می کردند. در این اوقات دولت به شدت روزنامه ها را تحت کنترل داشت کوچک ترین خبری از آن چه در محافل مردمی می گذشت در مطبوعات نبود و دولت از این طریق می خواست موضوع را ناچیز جلوه دهد. و با مسامحه و تامل، روحانیون بودند که مبارزه را به صورت تکلیف آغاز نموده بودند. و همین دسته پیوسته کیفیت مبارزه را بالا می بردند و مسایل جدیدی مطرح می ساختند. موضوع پخش و انتشار تلگرافات و نامه ها و سخنرانی ها راه جدیدی برای مقابله و برخورد گشود. دولت با شدت روزنامه ها را از انتشار اخبار در ارتباط با فعالیت علمای دینی و روحانیون منع کرده بود و این خود باعث فعالیت بیشتر مدرسین از فضلا و طلاب حوزه ی قم گردید که وظیفه ی مهم توزیع و پخش را برای سراسر کشور به عهده گیرند و عملاً از همه مسلمین کمک بخواهند و وحدت را تحکیم بخشند. علم آن مهره مرموز و خدمت گزار استعمار با وجود تمام حملات و اعتراضات سکوت اختیار کرده بود گویا معترضین را قابل جواب دادن نمی دانست و می خواست ژست صدر اعظم های دوران قبل از مشروطیت مثل اتابک و عین الدوله را داشته باشد در این جا ما بدو تلگراف شدید و قهر آمیز به شاه و علم می رسیم که از جانب امام صادر شده است و نمایان گر این است که امام موضوع را رها نمی کند و هر روز که بگذرد به مبارزه ابعاد گسترده تری می دهد و در درجه ی اول لبه ی تیز حمله متوجه دولت علم است که بر طبق قانون اساسی مسوول است و بدون مجلس شورا به حیات خود ادامه داده و مشروطیت را تعطیل کرده و قانون اساسی را زیر پا گذاشته است شاه در این مرحله در پناه اصل غیر مسوول بودند، مخاطب مستقیم اعتراضات و انتقادات نیست هر چند که در واقع عامل اصلی فساد و وابستگی به بیگانه شخص او است. در این مبارزه تکیه ی اصلی روی اجرای قانون اساسی است و این دریچه مساعدی برای اریه نقاط ضعف و خیانت های دولت است. انتشار تلگرافات امام (۷) آن هم با عباراتی چون علم می خواهد دین اسلام را از رسمیت بیاندازد، مخالف صریح قرآن قرآن عمل کرده به دستورات الهی گردن نهاده، قانون اساسی را زیر پا گذاشته و... طوفان خشم عمومی را در سراسر کشور فراگرفت. روح الله که تا چندی قبل فقط در محافل روحانی خاص از او نامبرده می شد و به اعتبار علمی و روحانی او ارج می گذاشتند اکنون به صورت یک روحانی مبارز سرسخت مورد توجه است. عکس العمل اسد الله علم در برابر سیل اعتراضات علم با این که می خواست موضوع را به سکوت برگذار کند و در محیط خفقان پلیسی و سازمان امنیت مسأله را پایان یافته تلقی نماید و با تقلب و نیرنگ و فریب که از خصوصیات بارز او بود مردم را از توجه به این وحدت باز دارد موفق به منظور نگردید و مجبور شد برنامه ی ارباب و تهدید را شخصاً عنوان نماید و به همین جهت طی نوشته ای که از رادیو قرائت کرد مژده داد که به قوای انتظامی دستور اکید داده شده تا هر گونه اخلال گری را شدیداً سرکوب سازند و از مختل شدن نظم و امنیت جلوگیری نمایند و کلام آخر خودش را برای مأیوس نمودن مبارزین فعال چنین ترتیب داد که چرخ زمان به عقب بر نمی گردد و دولت از برنامه ی اصلاحی که در دست اجرا دارد عقب نشینی نمی کند و این سخن و ژست غلام خانه زاد تنها وحشت و ترسی ایجاد نکرد بلکه باز هم به ابعاد مبارزه گسترش داد و بسیاری از مردم ناآگاه را به مساجد آورد تا از واقع قضایا اطلا یابند. نفرتی که عموماً از علم و امثال او داشتند بی طرف ها را هم علاقه مند ساخت تا در مقابل پسر شوکت الملک بیرجندی که سابقه ی طولانی در ارتکاب جنایت دارد بایستند و جانب حق را بگیرند. نطق علم سوژه ای برای اهل منبر شد تا کلمات او را مورد تفسیر و استهزاء قرار دهند. (۸) علاوه بر این دولت علم و دربار شاه با توسل به قایم مقام الملک رفیع که با بعض محافل روحانی در ارتباط بود در صدد پیاده کردن طرحی برآمد که روحانیون و مردم را از موضوع مورد اعتراض که تصویب نامه ی انجمن های ایالتی و ولایتی بود به مخالفت با اصلاحات ارضی که یک سال از تصویب آن می گذشت بکشاند تا در مسیله ی اصلاحات ارضی کشاورزان و دیگر مردم در مقابل هم قرار گیرند و دولت به صورت یک قدرت مافوق در اختلاف بین گروه های مردم وارد گردد

و روحانیون را مدافع ملاکین و فیودال ها و متجاوزین به اراضی معرفی نماید و تبلیغات وسیعی از طریق رادیو و جراید به راه اندازد که مرتجعین با تقسیم اراضی شاه مخالفند. شاه و علم فکر می کردند اگر روحانیون را به هم دستی با مالکین متهم نمایند می توانند توده های مردم را علیه آنان بشورانند اما وقتی که این ابتکار عقیم مانند اکثریت قاطع روحانیون مبارزه موضوع را تجزیه و تحلیل کردند و خط مبارزه را دنبال کردند و تسلیم القات مقابل نگردیدند و دولت مجبور به عقب نشینی شد. جالب توجه این که در زمان اصلاحات ارضی مالکین بزرگ و فیودال ها همان کسانی بودند که برای پیاده کردن اصلاحات ارضی مجهز شده بودند و بعد از اجرای این برنامه انقلابی تحت عناوین مختلف قانونی و تعاریفی که داشتند هم چنان مالک بزرگ باقی ماندند و در پناه زراعت مکانیزه و کارگر کشاورز قرار گرفتند. عقب نشینی تاکتیکی دولت شاه وقتی که هیات حاکم متوجه شدند تهدید و ارعاب روحانیت را از مبارزه باز نداشت و مرکز اصلی اعتراض و مخالفت شناسایی کردند و دانستند روح الله خمینی روحانی مبارزی است که نظریاتش دیگران را تحت الشعاع قرار می دهد و اوست که حرکت را خصمانه اداره می کند و لحن تلگرافاتش هم آمرانه می باشد در صدد برآمدند صفوف روحانیون را از هم جدا نمایند و بنا بر عقل فاسد خودشان ریشه ی فتنه را از بقیه مجزا سازند. دیگران را با تعارف و تمجید بفریبند و راضی نمایند به همین جهت علم پس از یک ماه و نیم که پاسخی به تلگرافات نمی دهد و در سخنرانش تهدید می کند به یک باره تلگرافی به سه نفر از مراجع «گلپایگانی، نجفی و شریعتمداری» مخابره می کند علمای را در القاب از تلگراف شاه یک درجه بالاتر می برد و آیت الله خطاب می نماید و در سه فراز موضوع را تشریح می کند و می گوید نظر دولت در مورد شرط اسلامیت انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان همان نظر علمای اعلام است. سوگند هم با قرآن مجید است و در مورد شرکت بانوان در انتخابات هم دولت نظر آقایان علمای را به مجلس می دهد و تصمیم مجلس را اجرا می نماید و هم زمان با ارسال این تلگراف مصاحبه ی مطبوعاتی تشکیل و مضمون تلگراف را توضیح می دهد. این تلگراف اولین اقدام رسمی رژیم شاه علیه امام بود. هیات حاکمه تصور می کردند عدم پاسخ علم به تلگراف خمینی برای او شکستی خواهد بود و آبروی او در اجتماع می رود در حالی که همین عکس العمل رژیم در مقابل خمینی او را بزرگ و بزرگتر ساخت و وجهه او را بیشتر نمود و سخن ها و تفسیرها به وجود آورد. چرا دولت، خمینی را استثناء کرد؟ کدام ضربه او در دولت اثر گذاشت؟ کلمات و سخنان امام مورد تفسیر بیشتر قرار گرفت. طلاب به سوی امام بیشتر جلب شدند و در گسترش تعلیمات او سعی بیشتر کردند. شاگردان که فعلاً به میدان آمده بودند با توجه بیشتری از او حمایت داشتند. آری، استثناء شدن از جانب دولت بی آبروی علم امتیاز بزرگی بود کلمات کوبنده امام به اسدالله علم حکومت را از سازش با این شخصیت مأیوس ساخته بود. ادامه ی مقاومت روحانیت تلگراف علم علمای قم را قانع نکرد. آنان فوراً تشکیل جلسه دادند و پیشنهاد این که موضوع را پایان یافته تلقی نمایند رد شد. ترتیب کار علم را یک فریب پنداشتند زیرا لایحه ای که تصویب کرده اند با اظهار مردد رییس دولت لغو نمی شود وانگهی حل نهایی مشکل را به مجلسین موکول نموده بود که اساساً وجود نداشت امام دسایس دولت را بر ملا ساخت و علما را از شیادی رژیم بر حذر داشت و سرانجام همه را به ادامه ی مبارزه وادار ساخت. چراغانی و شادمانی که به مناسبت تلگراف علم شروع شده بود متوقف گردید. امام صریحاً به جمعیتی که در منزل ایشان گرد آمده بودند، ادامه ی مبارزه را اعلام داشت و حتی آن هایی را که سعی می کردند به موضوع پایان بدهند با زحمت منصرف ساخت (۹) علمای قم طی تلگرافی خطاب به نخست وزیر عدم کفایت تلگراف او را برای تأمین نظر روحانیون صریحاً اعلام داشتند و مفصلاً اعتراضات و انتقادات را توضیح دادند (۱۰) و لغو تصویب نامه را خواستند اما شخص امام در پاسخ سؤال اصناف در شش فقره به تفصیل به موضوع پاسخ می دهند و ادامه ی مبارزه را لازم می داند و می نویسد باید به آقای نخست وزیر بگویم که هیچ مجلسی و هیچ مقامی نمی تواند بر خلاف شرع اسلام و مذهب جعفری تصویبی کند یا قانونی بگذارند رجوع نمایید به اصل دوم متمم قانون اساسی بحمدالله ملت مسلمان و علمای اسلام زنده و پاینده هستند و هر دست خیانت کاری را که با اساس اسلام و نوامیس مسلمین دراز شود قطع می کنند والله غالب علی امره» (۱۱) در همین

پاسخ امام برای اولین بار خطر صهیونیسم را که اقتصاد ممالک اسلامی را در اختیار گرفته تذکر می دهد و از مسلمین می خواهد تا رفع این خطرها سکوت نکنند. از این تاریخ دیگر خواسته امام منحصر به لغو تصویب نامه نیست همه اعمال دولت را مورد تعرض و انتقاد قرار می دهد و خواسته هایی دارد که فوق طاقت دولت است. دولتی که وابسته ی آمریکا است چطور می تواند به اسراییل کمک نکند. امام اعتراض دارد چرا مجلسین به طور طولانی تعطیل اند؟ چرا به قانون اساسی تجاوز می شود؟ چرا از مطبوعات سلب آزادی شده؟ چرا زندگی مردم در نابسامانی است. این مسایل جهت مبارزه را گسترده می سازد دیگر تنها قید سوگند به قرآن مجید و مسلمان بودن و وضع شرکت زنان در انتخابات موضوع بحث نیست و قشر روحانی هم در مبارزه تنها نیست طبقات جامعه از دانشجو و بازاری و گروه ها و احزاب سیاسی هم با روحانیت هم صدا شده اند (۱۲) دانشجویان دانشگاه تهران، به صورت اجتماع به قم شتافتند و با تظاهرات خود از علمای اسلام پشتیبانی نمودند. اعلام دعا در مسجد حاج سید عزیز الله رد تلگراف علم از جانب روحانیون و طرح مسایل جدید از جانب امام خمینی و گسترش اجتماعات توأم با هیجان و سخنرانی های مسجد ارک فلسفی، دولت مطبوعات را از حالت سکوت خارج ساخت و از نظر مردم نوعی بی اعتنایی شدید از جانب دولت به جامعه روحانیت و دین و مردم تلقی گردید (۱۳) حکومت انتظار داشت با عکس العملی که در مقابل اقدامات خمینی با بی توجهی خاصی به او نشان داده است اکثریت روحانیون را به حمایت خود جلب کرده ولی در عمل به نتیجه عکس رسید روحانیونی هم که تا آن تاریخ رویه ی سکوت را داشتند و یا در سیاست مداخله نمی کردند (۱۴) یا حامی مقاصد دولت تلقی می شدند (۱۵) به نوعی به صحنه آمدند، اعلام مجلس دعا از جانب جامعه ی روحانیت تهران برای حل مشکل پیش آمده به پیروی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد آقا سید عزیز الله برای صبح پنج شنبه اول رجب موعی بود که تهران را فراگرفت دولت که از تاریخ درگذشت آیت الله بروجردی سعی در تفرقه و اختلاف در روحانیت داشت اکنون در مسأله ای خود باعث وحدت آن ها شده بود. سیاست از راه مذهب در برابر حکومت تجسم عینی یافته بود. کاری نمی شود کرد مسأله ای شرعی و دینی پیدا شده بود و این حق روحانیون بود که بپاخیزند. قیام یک پارچه بود حتی علمایی که شاه در مرجعیت آن ها نظر مساعد داشت و به آن ها علاقه مند بود به نحوی به صف مبارزین پیوسته بودند و دولت مطیع و چاکر شاه این عنوان را پیدا کرده بود «علم نه حاضر به اطاعت از احکام خداوند قادر قاهر است و نه مجری قانون اساسی» و در اعلامیه ای که حدود دویست نفر از علمای و روحانیون تهران با تمام سلیقه های مختلف نوشته بودند تصریح کردند «که دولت علم به جای تصحیح اشتباهات خود و سر و سامان دادن به اوضاع مملکت و ایجاد کار برای هزاران جوان تحصیل کرده بی کار و سر و صورت دادن به وضع اقتصاد مردمی که کمرشان در زیر بار تحصیلات ناروا خم شده است و هزاران دردها و مصایب اجتماعی دیگر، می خواهد با ایجاد اختناق و ارعاب و تهدید جلو سیل اعتراضات مردم را بگیرد. مردم مسلماً! آقای علم کار فشار به مردم و بی اعتنایی به افکار عمومی را به جایی رسانده که اجازه نداده و نمی دهد روزنامه هایی که کوچک ترین حادثه ای را منعکس می نمایند گوشه ای از اجتماعات عمومی مردم قم و تهران و سایر بلاد را شرح دهند تا دنیا از احساسات بی سابقه ی ملت ایران اطلاع حاصل نماید و اخیراً چاپ خانه ها را نیز ملزم نموده اند که نظریات علما و افکار ملت را به صورت اعلامیه هم به چاپ نرسانند... آقای علم باید بدانند با این رفتار خود را در معرض خشم عموم قرار داده است...» خواسته لغو تصویب نامه بود البته در واقع نفس موضوع این مقاومت وسیع را لازم نداشت و غیر صورت مبارزه کافی بود آیت الله بهبهانی که مساعد دربار بود از شاه لغو تصویب نامه را بخواهد و موضوع پایان پذیرد و چه بسیار مواردی قبلاً به این ترتیب موضوعات پایان گرفته بود. اما در این جا مسأله صف بندی و مبارزه اسلام و روحانیت و مردم در مقابل حکومت و رژیم پیدا شده و مسایل بسیار دیگر مطرح بود. لغو تصویب نامه دولت را متزلزل می ساخت و از آن اصول انقلابی! که در صدد پیاده کردن آن بود محروم می شد و طرح تحمیل شده ی آمریکا ناتمام می ماند و عدم رضایت دولت مسلط آمریکا فراهم می شد و فرمانبر خود را بی لیاقت می شناختند که نتوانسته در داخل کشور قدرت لازم را برای اجرای اصلاحات داشته باشد. به این جهت دولت نمی خواست به

سادگی آن هم پس از دورانی مقاومت عقب نشینی نماید روحانیت هم نمی توانستند حرف خود را پس بگیرند و سکوت کنند در این صورت دیگر اعتباری در اجتماع نداشتند به علاوه مقاومت یک وظیفه ی دینی و تکلیف الهی شمرده شده بود و همه دخالت کرده بودند. و روحانیونی هم که معتقد به قیام برای الله بودند موضوع و زمان و وحدت، بهترین شرایط را فراهم ساخته بود که مبارزه را دنبال کنند و به یک نهضت اسلامی با تمام ابعاد برسانند بالأخره دولت متوجه شد که امکان دارد انقلابی سر گیرد و با تمام سختی که داشت آماده ی عقب نشینی شد در تاریخ ۷ آذر ۴۱ که بنا بود فردای آن، مردم برای دعا اجتماع نمایند هیأت دولت تشکیل جلسه داد و تصویب کرد که تصویب نامه مورخه ۱۴/۷/۴۱ قابل اجرا نخواهد بود (۱۶) و همان شب تلگرافی به سه نفر از علمای قم «نجفی، شریعتمداری و گلپایگانی» مخابره نمود و موضوع را اعلام داشت «باز هم خمینی استثناء بود». آخرین مقاومت امام خمینی در مورد تصویب نامه الغای تصویب نامه با تلگراف و نامه از جانب دولت اعلام شده بود روحانیون تهران قانع شده بودند مردم به جشن و چراغانی پرداختند بعضی روحانیون تلگراف تشکر مخابره کردند امام خمینی قانع نبود و اصرار داشت خبر تصویب نامه باید از طرف دولت در جراید منعکس گردد و تا آن زمان ماجرا پایان نگرفته است، قصد و تصمیم امام در ادامه مبارزه ی با رژیم بود و می بایست از وسایل و عوامل مشروع استفاده نماید در حالی که بعضی از جریان‌ها و از تعطیل دو ماهه ی درس و از جنجال های سیاسی خسته شده بودند و یا احتمالاً می ترسیدند بعد از این پیروزی مجدداً موضوع در دست انداز قرار گیرد امام باز هم از خاموش شدن نهضت یک تنه جلوگیری کرد به تهران و دیگر شهرستان ها پیغام فرستاد و روحانیون را آگاه ساخت که مبارزه تا اعلام رسمی خبر لغو تصویب نامه در جراید ادامه دارد در واقع مبارزه بین حکومت و ملت با رهبری خمینی تازه آغاز شده بود. مردم که در جریان مبارزه قرار گرفته بودند وقتی نظر و موضع قاطع ایشان را در قبال وضع اخیر دولت دریافتند اعلامیه های ختم موضوع و اعلام شادمانی را بلافاصله جمع کردند و پشت سر امام برای ادامه ی راه ایستادند و این ذره ذره قدم هایی است که خمینی را از ردیف سایر علمای طراز اول جلوتر برد انعکاس پافشاری امام در برابر دولت با خواست عمومی مردم تطبیق داشت، مردم هر چه بیشتر تزلزل دولت را می خواستند دولتی که بر خلاف آمال عمومی گام بر می داشت، آزادی را از همه سلب کرده بود، محیط اختناق را ادامه می داد بنابراین از روحانی مبارزی حمایت می کردند که نقطه ی مقاومت و ثبات بود و در کلامش دعاوی زیادی را مطرح کرده بود به همین مناسبت جمعه ۹ آذر گروه های زیادی از مردم تهران و دیگر شهرها به قم رفتند و منزل خمینی را در بر گرفتند و سخنان او را چنین دریافتند «هر چه مضمون تلگرافی که برای علمای قم فرستاده قانع کننده می باشد ولی تا در جراید رسمی کشور لغو تصویب نامه به طور صریح اعلام نگردد ما نمی توانیم به این تلگراف ترتیب اثر دهیم و هیأت حاکمه بدانند که اگر خبر لغو تصویب نامه را در جراید اعلام نکند ما این تلگراف را «کان لم یکن» فرض کرده به مبارزه ادامه خواهیم داد» در همین اجتماع با سخنانی که دیگران کردند از ایشان با «زعیم رشید ما» یاد کردند. (۱۷) سرانجام روز شنبه دهم آذر اسد الله علم مصاحبه ای ترتیب داد و به خبرنگاران گفت هیأت دولت تصویب نمود که مقررات تصویب نامه ۱۶ مهر ۴۱ مربوط به انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی قابل اجرا نخواهد بود، دولت از آقایان علما که در حفظ امنیت کوشیده اند و با صدور اعلامیه به دسته جات مخربی که همیشه در پی فرصت هستند مجال سوی استفاده نداده اند تشکر می کند (۱۸) موضوع ظاهراً خاتمه یافت و علم به طور کامل شکست را در این مبارزه پذیرفته بود ولی در عین حال به خوبی دریافته بود که خطر اصلی از کجا است. امام خمینی که در مورد تصویب نامه به تمام هدفش رسیده بود نمی خواست رژیم را رها کند به همین جهت ضمن اعلامیه ی تشکر از مردم چنین می نویسد «... قیام عمومی دینی شما موجب عبرت برای اجانب گردید لیکن لازم است متذکر شوم که مسلمین باید بیش از پیش بیدار و هوشیار بوده مراقب اوضاع خود و مصالح اسلام باشند و صفوف خود را فشرده تر کنند که اگر خدای نخواست دست های ناپاکی به سوی مقدسات آن ها دراز شود قطع کنند...». ۹. پایانی که آغاز مبارزه ای جدید شد: دولت در مسأله ی تصویب نامه انجمن های ایالتی و ولایتی که به صورت یک موضوع سیاسی مذهبی در آمد شکست خورد و طبق سنت دولت ها برای حفظ شاه

می‌بایست علم کنار برود و غلام دیگری جای او را بگیرد اما علم آن اندازه به دربار پیوسته بود که هم چنان باقی ماند که انقلاب سفید! را به انجام رساند و در موقعیت مناسب صدای خمینی را که در این تاریخ شناخته شده بود خاموش نماید و از نقشه و طرح دیگری استفاده کند. امام خمینی هم در این مقطع از زمان عملاً مسوولیت را پذیرفته و با تمام توان به میدان مبارزه و نبرد آمده بود و آن چه را که در آثار خود به عنوان قیام برای خدا نام برده بود اکنون می‌بایست اجرا نماید ولی دولت با تسلیم کامل در مقابل تصویب نامه موردی باقی نگذاشته بود آغاز درس حوزه پس از حدود دو ماه احساسات و هیجانات را فرو می‌نشانند قبل از ظهر دوشنبه ۱۲ آذر جمعیت انبوهی از علما و فضلا و محصلین علوم دینی و مردم مختلف برای استماع اعلام ختم غایله در مسجد اعظم گرد آمدند و آیت الله خمینی به مناسبت شروع درس تذکراتی داد که این تذکرات نمایان گر قیام آینده است. امام به حمایت طبقات و قشرها از روحانیت یاد نمود و دلیل آن را بازگو کرد، به نقاط ضعف فرهنگ کشور انگشت نهاد و مسببین آن را هیأت حاکمه شناخت، جهات حمایت از قانون اساسی را توضیح داد اما قانون اساسی غیر قابل تغییر و همیشه استوار را قرآن دانست تکالیف روحانیون و مروجین اسلام را بر شمرد و به تجربیاتی که از وحدت توأم با مصلحت مردم به دست آمده نام برد آن گاه دولت را مخاطب قرار داد و تأکید کرد که باید در خدمت مردم باشید والا همین وضع است که می‌بینید. دولت علم برای جبران شکست در صدد بر آمد که از طریق مطبوعات و تبلیغات علیه روحانیون پردازد و آن‌ها را از عوامل ارتجاع بداند مخصوصاً مسأله ی حقوق و آزادی زنان را مطرح نماید و روحانیون را مخالف تمدن و اصلاحات و آزادی و حقوق انسان‌ها معرفی نماید و در تدارک آن بود که به مناسبت ۱۷ دی تظاهراتی به راه اندازد و تمام عقب ماندگی‌ها و بدبختی‌ها را به عهده ی ارتجاع که منظور مذهبیون بود گذارد که با هر کار اصلاحی مخالفت دارند و روزنامه‌ها مقدمات این کار را فراهم می‌ساختند که این اقدام هم با مقابله ای که به عمل آمد عقیم ماند روحانیون پیام دادند که در صورت چنین اعمالی از جانب دولت مسأله سالگرد حمله به مسجد گوهر شاد و قتل عام مسلمین زنده خواهد شد. پی نوشت‌ها: ۱. مخالفت جامعه روحانیت در مورد حق انتخاب شدن نسوان چنین توجیه گردید که زنانی ایرانی از ابتدایی ترین حقوق انسانی همانند مردان محروم بودند شاه در خدمت آمریکا بود ماهیت اعطای حق رأی به زنان جز فریب، اغفال و به فساد کشاندن نسوان چیزی در بر نداشت و با فرستادن چند زن به انجمن دردی دوا نمی‌شد مخالفت با تصویب نامه مخالفت با آزادی بانوان نبود بلکه مخالفت با توسعه ی فساد بود که رژیم در جهت آن پیوسته گام بر می‌داشت و به همین جهت امام خمینی در همان تاریخ اعلام داشت «ما با ترقی زن‌ها مخالف نیستیم، ما با این فحشا مخالفیم، با این کارهای غلط مخالفیم مگر مردها در این مملکت آزادی دارند که زن‌ها داشته باشند؟! مگر آزاد مرد و آزاد زن با لفظ درست می‌شود؟! ۲. امام در این جلسه دور نما و نقشه‌های خانمان سوز رژیم شاه و مأموریت او را در پاسداری از منافع استعمار و امپریالیسم در ایران که با نابودی اسلام و ملت مسلمان همراه می‌باشد باز گو ساخت... مسوولیت سنگین علما و زعمای روحانیت را ... در قبال نقشه‌های خطرناک عوامل استثمار علیه اسلام و استقلال کشورهای اسلامی یادآوری کرد و هشدار داد که اگر مسامحه بورزیم ... در پیشگاه قرآن و پیامبر عظیم الشان مؤاخذه و مسوول خواهیم بود «بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، صفحه ی ۱۴۹». ۳. هر یک از مراجع جداگانه تلگرافی به شاه می‌نمایند، لحن تلگرافات توأم با احترام، ملایم و خیرخواهانه است به هیچ وجه دلالت بر آغاز یک مبارزه را نداد پاسخی که شاه پس از یک هفته می‌دهد مزورانه است چرا که اولاً عنوان را در عبارت حجه ی الاسلام قرار می‌دهد تا صریحاً بگوید آن‌ها را در حد مرجعیت نمی‌شناسد ثانیاً با عبارت «توفیقات جناب مستطاب عالی را در هدایت افکار عوام خواهانیم» به آن‌ها می‌گفت که وظیفه ی شما هدایت عوام است نه دخالت در امور سیاسی کشور ثالثاً با عبارت «توجه جناب عالی را به وضعیت زمانه و تاریخ و هم چنین به وضع سایر ممالک اسلامی دنیا جلب می‌نمایم» می‌خواست بگوید شما ارتجاعی هستید و از دنیا بی‌خبرید و چرا اسلامی غیر از کشورهای اسلامی می‌خواهید! ۴. کاخ سعد آباد، قم ... جناب مستطاب حجه ی الاسلام ... دامت افاضاته، قم، تلگراف جناب عالی واصل شد و از ادعیه خالصانه ای که اظهار داشته اید خوش

وقتی و امتنان داریم. پاره ای قوانین که از طرف دولت صادر می شود چیز تازه ای نیست و یادآور می شویم که ما بیش از هر کس در حفظ شعائر دینی کوشا هستیم و این تلگراف برای دولت ارسال می شود ضمناً توجه جناب عالی را به وضعیت زمانه و تاریخ و هم چنین به وضع سایر ممالک اسلامی دنیا جلب می نمایم توفیقات جناب مستطاب را در ترویج مقررات اسلامی و هدایت افکار عوام خواهانیم ۲۳ مهر ماه ۱۳۴۱ شاه «نهضت دو ماهه روحانیون ایران، علی دوانی سال ۴۱، چاپ قم». ۵. در این تاریخ تلگرافات و نامه های زیادی از جانب علمای طراز اول شیعه اعم از داخل و خارج ایران به شاه و دولت و مراجع قم و به علمایی که تصور می شود به شاه نزدیک هستند فرستاده می شود. آیت الله حکیم و آیت الله خویی طی تلگرافی از آیت الله بهبهانی می خواهند که به شاه و دولت تذکر دهد که در لغو تصویب نامه اقدام نمایند و در تلگراف آیت الله حکیم چنین آمده بود «... به اولیای امور ابلاغ دهید که از تصویب این گونه قوانین کافره که برخلاف قوانین مقدسه اسلام و مذهب حق جعفری است جلوگیری نمایند و این مرکز اسلامی را که مطمح انظار مؤمنین جهان است و رایگان از دست نداده و به طوفان بلاهای گوناگون نیندازند و از جریانات اخیر ممالک اسلامی عبرت و پند گیرند...». ۶. امام خمینی با توجه به متن تلگراف و سخنانش و فعالیتی که در بیداری و آگاهی روحانیون دارد و کوششی که در افشاگری می نماید کم کم مردم را علاقه مند در مورد مسایل سیاسی می نماید. ۷. امام در تلگراف به شاه می گوید «... با آن که به آقای اسد الله علم در این بدعتی که می خواهد در اسلام بگذارد تنبه دادم و مفاشدش را گوش زد کردم ایشان نه به امر خداوند قاهر گردن نهادند و نه به قانون اساسی و قانون مجلس اعتنا نمودند و نه به نصیحت علمای اسلام توجه نمودند و نه به خواست ملت مسلمان... وقعی گذاشتند آقای علم از نشر افکار عمومی در مطبوعات و انعکاس تلگرافات... جلوگیری نموده... به وسیله ی مأمورین در اطراف. ملت مسلمان را که می خواهند عرض حال خود را به اعلی حضرت و علمای ملت برسانند ارباب و تهدید می کند، آقای علم تخلف خود را از قانون اسلام و قانون اساسی اعلام و بر ملا نموده. آقای علم گمان کرده با تبدیل کردن قسم به قرآن مجید به کتاب آسمانی ممکن است قرآن کریم را از رسمیت انداخت... این شخص تخلف از قانون اساسی را به بهانه التزامات بین المللی شعار خود دانسته... تشبث به التزامات بین المللی برای سرکوبی قرآن کریم و اسلام و قانون اساسی و ملت جرم بزرگ و ذنب لایغفر است، این جانب به حکم خیرخواهی برای ملت اسلام اعلی حضرت را متوجه می کنم به این که اطمینان نفرمایید به عناصری که با چاپلوسی و اظهار چاکری و خانه زادی می خواهند تمام کارهای خلاف دین و قانون را کرده به اعلی حضرت نسبت دهند و قانون اساسی... را با تصویب نامه ی خاینانه و غلط از اعتبار بیاندازند... آقای علم را ملزم بفرمایید... از جسارتی که به ساحت مقدس قرآن کریم نموده استغفار نماید. والا ناگزیرم در نامه ی سرگشاده با اعلی حضرت مطالب دیگری را تذکر دهم...». امام در تلگراف به علم می گوید «... معلوم می شود شما بنا ندارید به نصیحت علمای اسلام توجه کنید گمان کردید ممکن است در مقابل قرآن کریم و قانون اساسی و احساسات عمومی قیام کرد... اگر گمان کردید می شود با زور چند روزه قرآن کریم را در عرض اوستای زردتشت و انجیل و بعض کتاب ضاله قرار داد و به خیال از رسمیت انداختن قرآن کریم «تنها کتاب آسمانی چند صد میلیون مسلم جهان» افتاده اید و کهنه پرستی را می خواهید تجدید کنید بسیار در اشتباه هستید اگر گمان کردید با تصویب نامه ی غلط و مخالف قانون اساسی می شود پایه های قانون اساسی را که ضامن ملیت و استقلال مملکت است سست کرد و راه را برای دشمنان خاین به اسلام و ایران باز کرد بسیار در خطا هستید. این جانب مجدداً به شما نصیحت می کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن نهید و از عواقب وخیمه ی تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین بترسید و بدون موجب مملکت را به خطر نیندازید والا علمای اسلام درباره ی شما از اظهار عقیده خودداری نخواهد کرد...» «بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، صفحه ی ۱۵۵ - ۱۵۸». ۸. فلسفی که در این تاریخ سخن علمای را بالای منبر به مردم می رساند در پاسخ علم از بلندگوی مسجد ارک گفت «هنوز خون آزادی خواهان خشک نشده می بینیم که آقای علم درب مجلس مقننه را بسته و باز در اطاق در بسته برای ما قانون جعل می کند و تصویب نامه درست می نماید

آقای علم می خواهد چرخ زمان را به عقب برگرداند اساس مشروطه را از بین ببرد و حکومت خان خانی و استبدادی بر ما تحمیل کند. ولی آقای علم باید بداند که چرخ زمان به عقب بر نمی گردد مشروطه به استبداد بر نمی گردد و مردم همه همین جمله را به صورت شعار تکرار کردند و خیابان ها به تظاهرات پرداختند «بررسی و تحلیل بر نهضت امام خمینی صفحه ی ۱۶۷». ۹. به امام خبر رسید که از طرف برخی از مقامات روحانی که مردم را به جنش و چراغانی دعوت کرده بودند اعلامیه ای مبنی بر پایان یافتن ماجرا و تشکر از دولت زیر چاپ قرار گرفته و بنا است در سراسر ایران منتشر گردد! امام خمینی بی درنگ چند کلمه ای نگاشته در پاکتی سربسته و در بسته به وسیله ی یکی از افراد مورد وثوق خویش برای صادر کننده آن اعلامیه فرستاد و فردمود به ایشان بگویند که اگر بخواهد آن اعلامیه را پخش کنند ناچارم مضمون این نامه را به عموم ملت ایران برسانم... این نامه اثر شگفتی بخشید... از پخش اعلامیه خودداری شد... «بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، صفحه ی ۱۷۶». ۱۰. آیت الله شریعتمداری در تلگراف به علم نوشت «... تلگراف نظر علمای اعلام و سایر طبقات مسلمانان را تأمین نمی کند زیرا با موازین شرعی و مفهوم قانون اساسی مطابقت ندارد... شرط اسلام لازم است در متن تصویب نامه قید شود... قرآن مجید به جای کتاب آسمانی هم باید صریحاً در تصویب نامه باشد... در مورد عدم شرکت نسوان در انتخابات که موکول به نظر مجلس شده... قابل قبول نیست... موجب نهایت تأسف است که دولت به نام آزادی نسوان روی موضوعاتی که با مصالح واقعی این طبقه سازگار نیست پا فشاری می کند اما آزادی های اولیه ای که هر ملتی باید از آن برخوردار باشند به آن ها داده نمی شود... صلاح مملکت در این است که هر چه زودتر به این موضوع خاتمه داده شود ۲۷/۸/۴۱» آیت الله گلپایگانی نیز با تشریح موارد نظر علمای و مردم لغو و یا اصلاح هر سه مورد تصویب نامه را خواستند و به همین ترتیب آیت الله نجفی، علم را مخاطب قرار داد «نهضت دو ماهه روحانیون ایران، صفحات ۱۱۹ و بعد». ۱۱. متن پاسخ امام به استعلام اصناف و بازرگانان در صفحه ی ۱۷۷ کتاب بررسی نهضت امام خمینی منعکس است مراجعه شود. ۱۲. نهضت آزادی طی اعلامیه ای با عنوان «در زمینه اعلامیه های اخیر علمای اعلام و مراجع عظام» از قیام روحانیت حمایت نمود و از این که روزنامه ها اخبار مربوط به اعتراضات را پخش نمی کنند انتقاد کرد و خلاصه ای از عبارات و جملات علمای را که خطاب به شاه و دولت بود بازگو نمود و نوشت «بسیار ارزنده است که آقایان اعتراض خود را نه منحصر به موضوع واحد انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی کرده و نه آلوده به مسأله ی اصلاحات ارضی که دست آویز ظاهر فریبی برای دولت شده است نموده اند بلکه نظر را بالا گرفته انگشت روی منشأ خرابی ها و ریشه ی فاسد یعنی خود کامگی و حکومت مطلق العنانی فردی واگذارده مدافع اجرای کلی احکام اسلام و رعایت قانون اساسی شده حق حاکمیت مردم از طریق انتخابات صحیح را مطالبه می نمایند. نهضت آزادی تأیید کرد آن چه علمای اعلام و اکثریت ملت مسلمان می خواهند به هیچ وجه ارتجاع و سیر قهقرا یعنی جلوگیری از آزادی و دفاع حقوق ملت اعم از زن و مرد نبوده همگی خواهان رژیم پارلمانی و حکومت قانون و تأمین حقوق آزادی های مشروع می باشیم دین اسلام و روحانیون مخالف خاصه خود را داد و پیغمبر اکرم حدیث الجنه ی تحت اقدام الامهات را فرمود... اصراً علماً بیشتر از جهت اغراض است که در چنین نقشه ها نهفته است... آقایان ترس دارند که با بیرون انداختن زن ها در جنجال های سیاسی و کشاندن به پرده دری و بی عفتی آن ها را از وظایف طبیعی باز دارند... ۱۳. کسانی که تاریخ نهضت تنباکو را مطالعه کرده اند شباهت های زیادی بین این هیجانانگیز و اتفاقات نهضت تنباکو می بینند حتی از حیث مراکز تجمع و نوع تلگرافات و مقابله صدر اعظم، شاه و نخست وزیر، اتفاقاً پایان موضوع هم یکسان است در هر دو مورد دولت تسلیم نظر روحانیون می گردد و عجیب تر این که فاصله بین نهضت تنباکو تا انقلاب مشروطه ۱۶ سال است و انقلاب اسلامی هم درست بعد از ۱۶ سال از این نهضت به پیروزی رسید. تاریخ این گونه تکرار می شود...؟! ۱۴. در اعلامیه ی آیت الله سید احمد خوانساری چنین آمده بود... مدتی است که آقایان مراجع محترم و علمای اعلام دامت برکاتهم و جامعه ی مسلمین از نظر خیرخواهی و مصلحت مملکت وظایف شرعیه را کتباً و شفاهاً به دولت تذکر داده اند و متأسفانه تاکنون از طرف مقامات مربوطه ترتیب اثر داده نشده است لهذا به

پیروی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که در مواقع مشکله موفقیت مسلمین را از خداوند متعال خواستار بودند جامعه روحانیین تهران روز پنج شنبه اول... مجلس دعا تشکیل خواهند داد امید است مؤمنین در این مجلس حضور به هم رسانیده و در عرض دعا به پیشگاه خداوند متعال شرکت فرمایند الاحقر سید احمد الموسوی الخوانساری. ۱۵. آیت الله بهبهانی هم طی اعلامیه ای نوشت «... تصویب نامه ی اخیر دولت در موضوع انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی که مخالف با شرع مقدس و قانون اساسی است نشانه ی مبین و آشکاری از اقدامات غیر مشروع و غیرقانونی و حاکی از عدم تقید دولت به اجراء منویات ملت مسلمان ایران است... بنابراین روحانیون تصمیم دارند که حتی المقدور از این گونه امور جلوگیری نمایند... مجلس دعایی... اول رجب... العبد محمد الموسوی البهبهانی. ۱۶. کاخ نسخهت وزیری، خدمت حضرت آیت الله... در پاسخ پیغام حضرت آیت الله راجع به توضیح بیشتر در خصوص تصویب نامه انجمن های ایالتی و ولایتی به استحضار عالی می رساند همان طور که طی تلگراف مورخ ۵/۹/۴۱ قابل اجرا نخواهد بود نخست وزیر اسدالله علم. تصویب نامه هم دولت یک ربع بعد از نیمه شب برای آیات الله بهبهانی و خوانساری توسط عماد تربتی فرستاد و خواسته بود که جلسه ی دعای روز بعد را تعطیل نمایند و جلسه ای هم ده نفر روحانیون تهران داشتند که منتظر نتیجه ی هیأت دولت بودند که این ده نفر به اتفاق عماد تربتی همان نیمه شب از چهار نفر علما در ذیل این اعلامیه امضاء می گیرند «نظر به این که از طرف جناب آقای نخست وزیر اعلام گردیده است که موضوع تصویب نامه انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی طبق تصویب هیأت دولت اجرا نخواهد شد... اجتماع پنج شنبه اول ماه رجب... مورد ندارد! ۱۷. هم زمان با این اجتماع فلسفی خطیب مسجد ارک همین عبارت امام در حضور ده ها هزار نفر قرائت کرد: این نظر یعنی ادامه ی مبارزه تا درج لغو تصویب نامه در جراید صبح پنج شنبه مورد توافق علمای قم قرار گرفته بود. ۱۸. اطلاعات و کیهان، ۱۰ آذر ۴۱. نویسنده: دکتر سید جلال الدین مدنی منبع: کتاب، تاریخ سیاسی معاصر ایران جلد اول

بررسی زمینه ها و دستاوردهای مهاجرت علما در سال ۱۳۴۲

بررسی زمینه ها و دستاوردهای مهاجرت علما در سال ۱۳۴۲ نویسنده: مومن ابو الفتح مهاجرت، ریشه ای بسیار قدیم در تاریخ دارد. از زمانهای بسیار دور درباره مهاجرت قبایل و اقوام از سرزمینی به سرزمین دیگر، سخن رفته است که دلیل غالب آنها را اقتصادی دانسته اند، ولی نوع دیگری از مهاجرت وجود داشته که به دلایل سیاسی یا مذهبی یا سیاسی مذهبی صورت گرفته است، مانند مهاجرت صغری و کبری در دوران مشروطیت و همچنین مهاجرت علما به تهران که در سال ۱۳۴۲ شمسی اتفاق افتاد. این مهاجرت ها در واقع نوعی مقابله با نظام سیاسی حاکم محسوب می شد که با انگیزه و اعتقاد دینی صورت گرفت. مهاجرت علما به مرقد حضرت عبدالعظیم و قم، برای رهایی از محیط رعب و وحشت و حاکمان ظالم بود و نوعی اعتراض و شکوه علیه نظام سیاسی حاکم تلقی می شد. باید توجه داشت که مهاجرت سال ۱۳۴۲ شمسی به معنی ترس و گریز نبود، بلکه رویارویی با حاکمان ظالم در بی توجهی به دین بود تا انسان مجتهدی را بنا بر یک اصل قانونی، از چنگال رژیم شاه نجات دهند. بنابراین هر دو مهاجرت یادشده توسط عالمان دین با انگیزه سیاسی و مذهبی صورت پذیرفت تا عدم مشروعیت نظام سیاسی حاکم را نشان دهد. در چگونگی شکل گیری مهاجرت علما به تهران، اقدام دولت در دستگیری امام خمینی (رحمت الله علیه) علت اصلی است، که واکنش علما و مراجع بزرگ را در پی داشت. این عمل و عکس العمل، خود معلول علتی مقدم تر است. این مقاله در صدد است با بیان پیشینه و زمینه های مهاجرت علما به بررسی نتایج آن بپردازد. به دنبال واکنش مراجع که در راس آنها امام قرار داشت در خصوص واقعه مدرسه فیضیه، رژیم شاه در یک حالت انفعال قرار گرفت. تصویری که رژیم از سرکوب مدرسه فیضیه داشت یعنی ایجاد رعب و وحشت نتیجه ای معکوس بخشید؛ چراکه عکس العمل امام خمینی (رحمت الله علیه) و دیگر مراجع پرده از ماهیت رژیم پهلوی برداشت و مردم را به اقدامات ضداسلامی رژیم آگاه کرد. روحانیون و مردم پس از این حادثه با تلگراف های متعددی مبنی بر

محکومیت عاملان حادثه مدرسه فیضیه، از اسلام و روحانیون حمایت کردند؛ از جمله جامعه روحانیت همدان در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۲ تلگراف تسلیتی به امام خمینی ارسال کرد. در بخشی از این تلگرام آمده بود: «اخیرا زمزمه هجرت علمای اعلام به نجف اشرف مزید بر تاثرات خاطر گردید. بدین وسیله عطف به اعلامیه جامعه روحانیت همدان متذکر می گردد تا آخرین مراحل حصول نتیجه، جامعه روحانیت پشتیبانی خود و اهالی را از علما، بالخصوص حضرات مراجع قم اعلام و منتظر اخذ تصمیم حضرات علمای قم بوده تا در تصمیم آنان شرکت و اگر خدای ناخواسته تصمیم به هجرت گرفته شود، دسته جمع این تصمیم را اتخاذ نمایم». با آگاهی و آمادگی مردم و فرارسیدن ماه محرم، مبارزه علیه رژیم وارد مرحله جدیدی شد. روحانیون و وعاظ به رهبری امام خمینی سعی داشتند در این ماه مردم را نسبت به فاجعه مدرسه فیضیه هرچه بیشتر آگاه کنند؛ چراکه با فرارسیدن ماه محرم و حضور گسترده مردم در مساجد، بهترین فرصت برای نشر حقایق و فعالیت علیه رژیم ایجاد می شد. به همین علت رژیم تردید نداشت که وعاظ و سخنگویان مذهبی در منابر از اقدامات ضداسلامی رژیم سخن خواهند گفت. این باور، نتیجه تحقیقات و گزارش های ساواک بود. به همین دلیل شهربانی کل کشور اعلامیه تهدیدآمیزی صادر کرد که در بخشی از آن آمده بود: «از عموم شیعیان و اهالی محترم پایتخت انتظار می رود که با رعایت کامل نظم و ترتیب، طبق دستور شرع مقدس، احترام شعائر مذهبی را حفظ و مراسم سوگواری را با نظم کامل انجام دهند. خدای ناخواسته اگر اشخاصی مراسم مذهبی را وسیله اغراض شخصی قرار دهند، شدیداً مجازات خواهند شد». امام خمینی در مقابل ارباب و تهدیدهای دستگاه با صدور اعلامیه ای خطاب به وعاظ و گویندگان دینی و هیاتهای مذهبی، از آنان خواست که در ماه محرم مصیبت وارد بر اسلام و مسلمین را برای مردم بازگو کنند و به التزام ها و تهدیدهای رژیم توجه نکنند. با فرارسیدن ماه محرم، برنامه های تبلیغاتی و افشاگرانه به اجرا گذاشته شد و در همین خصوص، طلاب و روحانیون به شهرستان ها اعزام شدند، از جمله شهید باهنر به همدان فرستاده شد. از سوی دیگر ساواک از طریق ماموران ویژه خود به برنامه های روحانیون و مراجع پی برده و به این نتیجه رسیده بود که امام علیه آنان افشاگری وسیعی خواهد نمود؟ بنابراین ساواک برای جلوگیری از هر حادثه غیرقابل کنترل علیه رژیم، عده ای از گویندگان مذهبی را احضار کرد و به آنان یادآور شد که در سخنان خود سه مطلب را رعایت کنند: «علیه شاه حرفی نزنند، علیه اسرائیل سخن نگویند، مرتب به گوش مردم نخوانند اسلام در خطر است.» اما تمام این تدابیر با قاطعیت و اعلامیه صریح و روشن امام به وعاظ و مبلغین خنثی شد و عملاً کاری از رژیم ساخته نبود. از طرف دیگر وعاظ و روحانیون به دلیل موضعگیری صریح امام علیه رژیم، اعتقادات مذهبی و خواست قلبی و احساس تکلیف در برابر مردم، به موضعگیری علیه رژیم پرداختند. رژیم پهلوی سعی کرد با سرکوب علما، آنان را از این موضع منصرف کند، اما امام خمینی با بهره گیری از مناسبت عاشورا در سخنرانی خود، حکومت پهلوی را با دودمان یزید و بنی امیه مقایسه کرد و سپس شاه را مورد خطاب قرار داد و گفت: «آقا! من به شما نصیحت می کنم. ای آقای شاه! من به تو نصیحت می کنم. دست بردار از این کارها. آقا! اغفال می کنند. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر کنند». پس از فعالیت های گسترده و سخنرانی افشاگرانه امام، رژیم تنها چاره کار را در دستگیری و بازداشت امام دید و بر همین اساس امام در ساعت یک بامداد ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ دستگیر و همان شب به باشگاه افسران در تهران منتقل گردید و سپس به پادگان قصر انتقال یافت. وی به مدت ۱۹ روز یعنی تا ۱۴ تیرماه ۱۳۴۲ در آنجا محبوس ماند و سپس به پادگان عشرت آباد منتقل شد. این دستگیری، حوادث بسیار مهمی را در پی داشت که در واقع نقطه عطفی در انقلاب اسلامی به وجود آورد و مبنای نهضت اسلامی مردم گردید. از جمله این حوادث، قیام ۱۵ خرداد، قتل عام کفن پوشان ورامین و دستگیری گسترده مردم در تظاهرات قم و تهران بود. دستگیری امام برای رژیم هیچ سودی نداشت؛ چراکه ایشان در مدت زندان حاضر به پاسخگویی به بازپرسان نشدند، چون آنها را فاقد استقلال قضایی می دانستند. با دستگیری امام، شایعاتی از سوی دولت مبنی بر محاکمه و اعدام ایشان مطرح شد که همین امر باعث ترس و ناراحتی مردم از به خطر افتادن جان امام شد. از سوی دیگر این اضطراب و تشویش موجب شد تا مردم

خواهان تلاش مراجع تقلید و روحانیون برای آزادی امام خمینی شوند. مراجع تقلید نیز با توجه به موقعیت مذکور و جایگاه روحانیت، خود را ملزم به ادای تکلیف برای آزادی امام می دانستند. بر همین اساس آیت الله حاج میرزا عبدالله مجتهد طهرانی تلگراف تسلیتی به تمام مراجع و روحانیون طراز اول کشور مخابره کرد که به صورت اعلامیه در تمام شهرستان ها توزیع شد. با متشنج شدن فضای سیاسی، مذهبی و اجتماعی کشور، یک بار دیگر زمینه مهاجرت علما و مراجع در اعتراض به اقدامات رژیم در تاریخ ایران فراهم شد. تلگراف های زیادی از سوی مردم و علمای شهرهای ایران به امام و مجامع دولتی ارسال شد؛ از جمله آیات عظام شاهرودی، گلپایگانی و مردم شهرهای خرم آباد، قم و... در تلگراف های خود ضمن انتقاد از دولت، خواستار آزادی امام، آیت الله قمی، آیت الله محلاتی و سایرین شدند! در همین ایام (تیرماه ۱۳۴۲) علما از شهرهای مختلف ایران به سوی تهران حرکت کردند. علمایی که از شهرهای قم، کاشان، همدان، خرم آباد، اصفهان و... به تهران آمدند، در شهری منزل آیت الله بهبهانی و منازل دیگر روحانیون طراز اول تهران ساکن شدند. روحانیون به دو منظور در تهران گردهم آمدند: ۱- جلوگیری از محاکمه و اعدام امام خمینی ۲- طرح مرجعیت امام و آزاد کردن وی. اسدالله علم، نخست وزیر وقت، اعلام داشت که روحانیون طراز اول تحت محاکمه قرار خواهند گرفت. وی تلویحا به محاکمه و مجازات روحانیون مخالف رژیم که امام خمینی در راس آنان بود، اشاره می کرد. به همین دلیل روحانیان سراسر کشور در تهران اجتماع کردند تا راهکار و تدبیری برای این مساله بیندیشند. آنان با تشکیل جلسات مختلف آمادگی خود را برای این مهم اعلام داشتند. در اوایل امر رژیم سعی کرد مانع از مهاجرت علمای شهرستان ها به تهران شود؛ به همین دلیل به هواپیمای حامل آیت الله میلانی که عازم تهران بود، دستور بازگشت داد. اما بعدها از این تصمیم منصرف شد. بدین ترتیب علمایی که قصد مهاجرت برای استخلاص امام را داشتند، عازم تهران شدند. براساس اسناد ساواک، روحانیون از شهرهای زیر به قصد آزادی امام خمینی به تهران آمدند: قم: آیات عظام مرعشی نجفی، حاج شیخ مرتضی حائری یزدی شریعتمداری مشهد: آیت الله محمد هادی میلانی، حاج شیخ مجتبی قزوینی نجف آباد: آیت الله منتظری و شیخ ابراهیم امینی اصفهان: عبدالجواد اصفهانی و خادمی اهواز: سید علی بهبهانی، سید مصطفی علم الهدی، حاج سید مرتضی موسوی علم الهدی خمین: سید مرتضی پسندیده (برادر بزرگ امام خمینی) همدان: آیات عظام آخوند ملاعلی همدانی، سید نصرالله موسوی بنی صدر همدانی تبریز: سید احمد خسروشاهی، عبدالله مجتهدی، سید مهدی دروازه ای، حاج حسین نجفی اهری، یوسف هاشمی تبریزی، عبدالعلی موسوی خرم آباد: حاج آقا روح الله کمالوند، حاج سید یحیی جزایری رشت: بحر العلوم، آیت الله ضیابری زنجان: سیدعزالدین حسینی (امام جمعه) شیراز: محمد جعفر طاهری موسوی، محی الدین فالی، صدرالدین حائری، سید محمد امام، محمود علوی، حسین حسینی یزدی، علیخواه شیرازی یزد: آقای محمد صدوقی یزدی اردکان: روح الله خاتمی کازرون: پیشوایی کازرونی کرمان: علی اصغر صالحی کرمانی، محمد حسن رفسنجانی النجفی داراب: محمد علی حسینی نابه دارابی، محمد علی عندلیبی رفسنجان: شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی کرمانشاه: عبدالجلیل جلیلی بدین ترتیب با آمدن علمای طراز اول، دید و بازدیدها شروع و تحرک فوق العاده ای در بین روحانیون ایجاد شد و مردم نیز در انتظار تصمیمات و حرکت آنان بودند. از سوی دیگر همزمان با مهاجرت علما، رژیم درصدد پرونده سازی برای امام و سایر دستگیرشدگان برآمد؛ لذا ساواک قم گزارشی از فعالیت های امام را تهیه و به تهران ارسال داشت و حتی پیشکار امام را همراه دفاتر حساب و جوهات به تهران احضار و مورد بازجویی قرار دادند. روحانیون حاضر در تهران برای مشورت و هماهنگی در برنامه های خود ابتدا قرار گذاشتند که در منزل آیت الله میلانی گردهم آیند؛ ولی بعدا بخاطر مسائل امنیتی، مسجد حاج افضلی واقع در حسین آباد شهری را انتخاب کردند. جلسه مذکور در مورخه ۱۲ تیرماه ۱۳۴۲ تشکیل و آیت الله خوانساری پیشنهاد کرد که با دولت مذاکره شود که تقریبا هیچیک از روحانیون نظر موافق نداشتند، اما تصمیم گرفتند در جلسه آینده چهار نفر از روحانیون و مراجع را به عنوان شورای مرکزی روحانیون تعیین نمایند تا پیگیر کارها شوند. اولین جلسه رسمی مهاجرین در منزل آیت الله سید نصرالله موسوی بنی صدر تشکیل

شد. در این جلسه وضع کنونی تهران، دولت و گرفتاری‌هایی که پیش آمده بود، مطرح شد و پس از ساعتها بحث، گزارشی تهیه و خدمت آقایان مراجع داده شد و در پایان جلسه محل بعدی گردهمایی منزل آیت الله شیرازی تعیین گردید. علاوه بر جلسات عمومی قرار شد که هر یک از مراجع جلساتی را تشکیل دهند تا از طریق همین جلسات رژیم برای آزادی امام تحت فشار گذاشته شود. در این جلسات چندین بار پاکروان، ریاست ساواک تهران، احضار و به او گفته شد: «شما عده‌ای را گرفته‌اید، برده‌اید به زندان و شکنجه می‌کنید» و یکی از افرادی را که شکنجه شده بود، به او نشان دادند. پاکروان در جواب اظهار داشت: من تاسف می‌خورم؛ چرا باید این جوری بشود؟ من می‌روم و این مطلب را به شاه می‌گویم. پاکروان در ابتدای ورود روحانیون و علمای طراز اول شهرستان‌ها به تهران در منزل آیت الله میلانی سعی کرد آنان را وادار به عقب‌نشینی و تسلیم کند. او خطاب به روحانیون گفت: «شما برای چه اینجا جمع شده‌اید و می‌خواهید به چه اعتراض کنید؟». در این هنگام آیت الله بنی‌صدر یک مرتبه سکوت را شکست و به او گفت: «آقای پاکروان! شما می‌دانید کجا آمده‌اید و نزد چه افرادی هستید و با چه کسانی صحبت می‌کنید؟». آیت الله بنی‌صدر که این مطالب را با عصبانیت اظهار می‌داشت، باعث عقب‌نشینی پاکروان گردید و او ناگزیر لحن بیان خود را عوض نمود و گفت: «ما می‌خواهیم ببینیم تکلیف چیست و چه باید کرد». بدین ترتیب قدرت، نفوذ و اعتبار روحانیت به رخ پاکروان کشیده شد و او وادار به عقب‌نشینی گردید. ساواک در گزارشی راجع به اهداف و خواسته‌های مهاجران نوشت: روحانیون قصد دارند پس از آن که اکثریت قابل ملاحظه‌ای تشکیل دادند، اعلامیه به چاپ برسانند که به امضای عموم آنها برسد و در این اعلامیه از دولت بخواهند که روحانیون و وعاظ زندانی آزاد شوند؛ و اگر دولت ترتیب اثر نداد، بتدریج و غیرمحسوس در حضرت عبدالعظیم... متحصن شوند. با فعالیت گسترده مهاجران، ساواک موضوع را جدی گرفت و در صدد کنترل اوضاع برآمد. در همین زمان برحسب تصمیم مهاجران، آیت الله کمالوند با شاه ملاقات کرد. شاه در این ملاقات اعلام داشت: «ما خمینی را نمی‌کشیم تا امامزاده درست شود.» از سوی دیگر محمدرضا شاه با دیدار آیت الله خوانساری به نمایندگی از مهاجران با امام موافقت کرد. شاه با این رفتار سعی نمود که جو را آرام کرده و به نوعی بر اوضاع مسلط شود و منتظر اقدام بعدی مهاجران باشد. از سوی دیگر مهاجران بعد از مدتها مذاکره در موارد زیر به توافق رسیدند: الف) آزادی امام خمینی بدون قید و شرط، طبق اصل دوم متمم قانون اساسی که علمای طراز اول مصونیت داشته، حبس، تبعید و توقیف آنان مخالف قانون اساسی می‌باشد. ب) آزادی دیگر زندانیان و آزادی بیان برای آنان. ج) تغییر دولت به دولتی که روحانیون بتوانند با آن مذاکره نمایند (چرا که روحانیون بر این عقیده بودند که با تغییر کابینه، مشکلات مرتفع خواهد شد؛ غافل از این که تمام امور با دستور شاه بوده است). با جوابی که شاه توسط پاکروان برای مهاجران فرستاد، تکلیف بخوبی روشن شد: .. اولاً در مورد تغییر دولت، روحانیون بدانند که تمام کارها را به دستور من انجام می‌دهند و علم مامور است و اگر او هم برود و او را تغییر بدهم، روش همین است و تغییر در آن داده نمی‌شود... و اما راجع به آزادی محبوسین؛ جز چند نفر، بقیه بزودی آزاد می‌شوند؛ ولی آن چند نفر باید محاکمه بشوند و بدانند همه چیز و همه کار به دستور من و نظر خود من می‌باشد و تغییر دولت معنی ندارد.» مهاجران با شنیدن این مطلب ناراحت شده و اعلام داشتند نباید آیت الله شریعتمداری از سوی مهاجران با پاکروان ملاقات کند؛ بلکه تمام موارد باید در حضور جمع و سران روحانیون عنوان و مذاکره شود. از سوی دیگر شاه با این پاسخ، عملاً با روحانیون از موضع قدرت برخورد نمود. او می‌خواست عکس‌العمل آنها را مورد ارزیابی قرار دهد تا بتواند در مقابل آنان موضع بهتری اتخاذ کند. مهاجران در ۲۷ تیرماه با ارسال تلگرافی به امام خمینی، ضمن اظهار همدردی و پشتیبانی، اعلام داشتند که برای آزادی وی و سایر زندانیان حوادث اخیر از هیچ گونه تلاشی فروگذار نخواهند کرد. در همین زمان شاه برای خلع سلاح روحانیت، تمام زندانیان واقعه ۱۵ خرداد، بجز امام خمینی و آیت الله محلاتی و قمی را آزاد نمود. مهاجران پس از اقدامات مذکور و آگاه شدن از موضع رژیم برای محاکمه امام خمینی، سعی کردند مرجعیت امام را اثبات کنند و مانع هرگونه اقدام رژیم شوند؛ چرا که در این زمان موضوع تبعید امام خمینی به سنندج نیز مطرح بود و حتی

منزلی هم برای سکونت وی در نظر گرفته بودند. این عمل با مخالفت شدید علمای تندرو مواجه و جلسه علمای مهاجر و پاکروان، به پرخاش طرفین منجر شد و در نهایت علمای طرفدار مذاکره و گفتگو را هم به حمایت از جبهه علمای تندرو کشانید و صدور اعلامیه های مراجع علیه دولت شروع شد. در جلسه ای که مهاجران در منزل آیت الله طاهری شیرازی داشتند، آیت الله نصرالله موسوی بنی صدر متنی نوشت که دلالت بر مرجعیت امام خمینی داشت. البته این متن کمی اصلاح شد. متن مزبور ظاهرا تلگرافی به امام بود که بالای آن نوشته شده بود: «محضر مبارک مرجع تقلید شیعیان جهان، آیت الله العظمی خمینی.» روحانیون پای متن را امضا و به نخست وزیری، دربار و دیگر جاها رونوشت کردند. پس از انتشار تلگراف مذکور، اصناف بازار، هیات های دینی و مردم در خصوص مرجعیت امام از سایر مراجع نظیر: حضرات آیات میلانی، نجفی و محمد تقی آملی سوالاتی مطرح کردند؛ آیات عظام نیز طی اعلامیه هایی مرجعیت امام را مورد تایید قرار دادند. با این عمل ابتکاری مردم و مراجع در مورد مرجعیت امام، رژیم در مقابل یک عمل انجام شده قرار گرفت و دچار محاصره بزرگی گردید. از سوی دیگر علما و مراکز علمی دنیای اسلام هم طی اعلامیه هایی اعتراض خود را نسبت به دستگیری و بازداشت امام اعلام داشتند؛ چنان که شیخ محمود شلتوت، عالم بزرگ مصر، با اعلامیه شدیداللحنی در ۱۸ محرم ۱۳۸۳ قمری و علمای نجف نیز با صدور اعلامیه ای شاه را محکوم کردند. با توجه به وضعیت موجود، رژیم و دولت چاره کار را در آن دیدند که به هر شکلی که شده، مهاجران را به شهرستان های خود بازگردانند و مانع اقدامات بعدی آنان شوند. به همین دلیل در ۵/۵/۴۲ از سوی دولت به مهاجران، که مدت دو ماه در تهران اقامت داشتند، اخطار شد که هر چه سریعتر تهران را ترک نمایند در غیر این صورت خود ساواک اقدام به اعزام آنها به شهرهای مربوط خواهد نمود. مهاجران قبل از آن که ناگزیر به ترک تهران شوند، طی اعلامیه ای، ضمن تصریح بر مرجعیت امام، نسبت به ادامه بازداشت حضرات آیات خمینی، محلاتی و قمی اعتراض کردند و خواستار آزادی ایشان شدند و اعلام کردند که برای خاتمه مهاجرت خویش توسط رژیم تحت فشار قرار گرفته اند. سرانجام با نزدیک شدن انتخابات مجلس شورای ملی و سنا، رژیم مصلحت را در آن دید که امام خمینی و محلاتی و قمی را همراه با ترفندی جدید از زندان آزاد کند، اما بعد از ۴۸ ساعت که خبر آزادی آنها توسط مهاجران به سراسر کشور اطلاع داده شد، ساواک آنان را در یکی از خانه های خود در داودیه تهران به مدت دو ماه در محاصره و ممنوع الملاقات نگهداشت تا انتخابات انجام شود. به این شکل، مهاجرت علما به پایان رسید. رژیم با چاپ متنی در روزنامه عصر ۱۲ مرداد ۱۳۴۲ پیروزی خود را اعلام کرد. ولی در عمل این مهاجران بودند که به تمام خواسته های خود نایل آمدند. دستاوردهای مهاجرت ۱- با انتشار اعلامیه علما، مرجعیت امام خمینی بر همگان مسلم شد؛ و با این امر، مانع از محاکمه ایشان شدند. ۲- تلاش برای آزادی امام خمینی، قمی و محلاتی، که این هدف نیز با تبدیل زندان آنان به حصر و سپس آزادی آنها در فروردین ۱۳۴۳ حاصل شد. ۳- تغییر دولت و سقوط کابینه علم یکی دیگر از نتایج این مهاجرت بود. شخص شاه در جواب درخواست های مهاجران از بابت تهدید و ثبات تصمیم خود، هر چند عدم تغییر دولت را مطرح کرده بود، اما در نهایت، علم را از کاربرکنار کرد و جانشین او امینی را برای دیدار با مراجع تقلید به قم فرستاد تا شاید اطمینان و حمایت آنها را به دست آورد، که البته چنین نشد. ۴- بعد از مخالفت روحانیون با لوایح ششگانه که البته بیشتر جنبه نظری داشت، این اولین حرکت عملی علما بود که رودرروی رژیم و دولت ایستادند و درخواست های خود را اعلام داشتند و نشان دادند که برای رسیدن به هدف، از تمام ظرفیت های قانونی و شرعی استفاده می کنند. ۵- از دیگر نتایج این مهاجرت، هماهنگی بین تمام علمای شهرستان ها و در نتیجه همبستگی تمام انقلابیون در یک خط بود که با سخنرانی امام خمینی و دستگیری وی و قیام ۱۵ خرداد شکل گرفته و با حمایت همه جانبه علما از امام، رهبری نهضت را نیز مشخص و آن را به همگان معرفی کرد. ۶- تحریم انتخابات بیست و یکمین دوره مجلس شورای ملی که در نیمه دوم سال ۱۳۴۲ برگزار شد، از دیگر نتایج و تصمیمات مهاجران بود، که جامعه مذهبی ایران نیز با تاسی به روحانیون، این تحریم را عملی کردند. بدین ترتیب هر چند روحانیون مهاجر به دلیل فشار رژیم ناگزیر از ترک تهران شدند، اما

آنها نتایج مذکور را به دست آورده و به اهداف خود رسیده بودند و با بازگشت آنان به شهر و دیار خود، مردم از نتایج و اهداف این مهاجرت آگاه شده و همگام و همراه آنان شدند. از سوی دیگر روحانیون تهران که میزبان مهاجران بودند، بعد از رفتن آنها با صدور اعلامیه ای ضمن تشکر از مهاجران، مردم را در جریان حوادث، تصمیمات و اهداف این گردهمایی قرار دادند. منبع: سایت های خبری - جام جم آن لاین /س

روز شمار انقلاب

روز شمار انقلاب رویدادهای ۱۴ بهمن ۱۳۵۷ حضرت امام طی یک مصاحبه مطبوعاتی در مدرسه رفاه اعلام کردند: شورای انقلاب حکومت موقت تعیین خواهد شد و حکومت موقت، موظف خواهد بود که مقدمات رفراندوم را تهیه کند. همچنین قانون اساسی که تدوین شد، به آراء عمومی گذاشته می شود. ایشان دولت بختیار را غیرقانونی اعلام کردند و گفتند: کاری نکنید که مردم را به جهاد دعوت کنم. در پی جلسه اعضای شورای انقلاب با حضور امام خمینی، به پیشنهاد اعضا و موافقت امام، مهندس مهدی بازرگان برای نخست وزیر دولت موقت انتخاب شد. مهندس بازرگان درباره انتخابش به نخست وزیر دولت موقت اظهار داشت در پی تشکیل جلسه شورای انقلاب در روز ۱۴/۱۱/۵۷، آقای (امام) خمینی ما را مخاطب قرار داده پرسیدند برای نخست وزیر چه کسی را تعیین کنیم؟ ... نمی دانم آقای مطهری بود یا یکی دیگر از روحانیون شورای انقلاب که مرا پیشنهاد کرد. در هر حال نظر عموم روی من رفت و اگر کسی موافقت نداشت، حرفی نزد. آیت الله خمینی تبسم و اظهار خوشوقتی کرده، گفتند به این ترتیب خیالم از دو طرف راحت شد. ظاهرا منظور ایشان از دو طرف، ملیون و روحانیون بود. تذکر: حضرت امام مدت ها پس از استعفای بازرگان چندین بار در سخنرانی های خود گفتند: که انتخاب بازرگان اشتباه بود و من قلبا به این امر راضی نبودم. مشتاقان زیارت امام خمینی در مقابل محل اقامت ایشان تجمع کردند. یونایتد پرس جمعیت مشتاق را بالغ بر چهار و نیم میلیون برآورد کرد. خبرگزاری فرانسه: بختیار در مصاحبه با لوماتن گفت: بعضی اوقات صبر بهترین تاکتیک است و اگر آیت الله خمینی بخواهد در شهر مقدس قم دولت پیشنهادی خود را به وجود آورد، به او اجازه خواهم داد تا دولتی شبیه به واتیکان تأسیس کند. دستور آزادی سیصد و پنجاه زندانی محاکم نظامی صادر شد. تظاهرات مردم در برخی از شهرستان ها بدون درگیری با مأموران انجام شد. دانشجویان ایرانی با حمله به سفارتخانه های ایران در آمریکا، لبنان و استرالیا، نسبت به رژیم سلطنتی ایران ابراز انزجار کردند. چهل تن دیگر از نمایندگان مجلس از مقام خود استعفا دادند. روزنامه الوطن العربی نوشت: یک ژنرال ارتش به ملاقات شاه در خارج از کشور رفت. از سوی یاسر عرفات، پیام تبریکی خطاب به حضرت امام ارسال شد. آسوشیتد پرس گزارش داد: واکنش کشورهای اسلامی در مقابل بازگشت آیت الله خمینی متفاوت بوده است. سادات در مصر گفت: او هیچ آیت الهی در مصر نخواهد داشت. مطبوعات سعودی در این مورد سکوت اختیار کرده اند و رژیم بغداد نیز تاکنون موضعی اتخاذ نکرده است تنها قذافی گفت: به محض درخواست کمک از بذل آنچه در امکان دارد، دریغ نخواهد کرد. به مناسبت ورود حضرت امام به ایران، مراسم جشنی در کشور لیبی بر پا شد. رویدادهای ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ حضرت امام خمینی طی یک سخنرانی جوانان را به ادامه تظاهرات و اعتصابات فرا خواندند. به دنبال جلسه روز گذشته شورای انقلاب - که نخست وزیر دولت موقت به مهندس بازرگان پیشنهاد شده بود - این شورا برای گرفتن جواب از وی تشکیل جلسه داد. بازرگان درباره این جلسه می گوید: ابتدا پس از تشکر از حسن ظن آقایان، گفتم «اگر بنده را نامزد نخست وزیر نمایید با علم و اطلاع از افکار و اخلاق و سوابق خواهد بود... همه می دانید که من معتقد به دموکراسی و مشورت و اعتقاد به دیگران هستم و از تندی و تعجیل احتراز دارم و علاقمند به مطالعه و علم تدریجی هستم. حال اگر با این سوابق و شرایط قبول دارید، پیشنهاد فرمایید.» عکس العمل مثبت یا منفی در مجلس ندیدم. سکوت و قبولی و اصرار مجدد آقایان روحانی عضو شورا و امام در برابر شرایط و اتمام حجت من باعث تعجبم شد و انتظار آن را نداشتم.

شاپور بختیار گفت: درهای مذاکره با آیت‌الله خمینی همچنان باز است ... جمهوری اسلامی برای من مجهول است. وی افزود که من نه با شاه و نه با (امام) خمینی سازش نمی‌کنم و اجازه تشکیل دولت موقت را به او (امام خمینی) نمی‌دهم. رادیو عدن: عده زیادی از افسران پایگاه هوایی همدان، در پایگاه بازداشت و زندانی شدند. وزرای خارجه آمریکا و انگلیس طی دیدار دیوید اوئن از آمریکا، در مورد اوضاع ایران به گفتگو نشستند. بغداد نیز با اعزام هیأتی به عربستان، به بررسی اوضاع ایران و منطقه پرداخت. ژنرال هایزر، فرستاده ویژه آمریکا به ایران، با اتمام مأموریت حساس خود و مذاکرات مکرر با مقامات ایرانی، عازم آمریکا شد. سخنگوی وزرات خارجه آمریکا گفت: هایزر سعی کرد تا نظامیان ایران از بختیار حمایت کنند. وی به این علت ایران را ترک کرد که اقامت وی به احساسات ضد آمریکایی در ایران دامن می‌زد. بنا به گزارش دولت آمریکا، ایران به علت کمبود مالی در اثر از دست دادن فروش نفت، قرارداد ده میلیارد دلاری خرید اسلحه از آمریکا را لغو کرد. گفتنی است چون امریکا نظام سلطنتی ایران را در خطر می‌دید، فروش این سلاح‌ها، از جمله چندین فروند آواکس را به مصلحت خویش نمی‌دید. لذا یکی از مأموریت‌های هایزر، بر هم زدن این قرارداد به نحوی بود که آمریکا متضرر نشود. خانواده‌های همافران و درجه‌داران بازداشتی و نیروی هوایی، با تجمع در دادگستری به عنوان اعتراض به دستگیری آنها، خواهان آزادی این همافران شدند. همافران نیروی هوایی در بهبهان به عنوان طرفداری از امام خمینی، دست به راهپیمایی زدند. از سوی آیت‌الله گلپایگانی، اعلامیه‌ای خطاب به نمایندگان مجلس، هیأت دولت و امراء ارتش، منتشر شد. آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر با ارسال نامه‌ای از عراق برای حضرت امام، از مبارزات ملت ایران حمایت کرد. به مناسبت ورود حضرت امام به ایران، از سوی آیت‌الله مرعشی نجفی تلگرامی برای ایشان ارسال شد. خبرگزاری فرانسه: آیت‌الله شریعتمداری اظهار داشت: اختلاف جزئی بین آیات عظام با مذاکره مرتفع خواهد شد. دولت بختیار برداشت از پس‌انداز و سپرده‌های بانکی مردم را محدود کرد. یک خبرگزاری ژاپنی گزارش داد: یک نماینده از سوی امام خمینی، با برژنف در بلغارستان، ملاقات و گفتگو کرده است. تذکر: برژنف از سیزدهم تا هفدهم ژانویه ۱۹۷۹، مطابق با بیست و سوم دی ماه ۱۳۵۷، در بلغارستان بسر می‌برده است. شهردار تهران در حضور حضرت امام استعفا کرد. امام سپس وی را مجدداً به عنوان شهردار منصوب کردند. جواد شهرستانی از سوی دولت بختیار ممنوع‌الخروج شد. گروهی از نمایندگان مستعفی مجلس شورا با حضرت امام دیدار کردند. رادیو لندن: از تظاهرات دیشب تهران هیچ گزارشی که حاکی از برخورد مردم با نظامیان باشد، نرسیده است. دو تن از وزرای سابق به نام‌های عبدالمجید مجیدی و هوشنگ نهاوندی، توسط فرمانداری نظامی بازداشت شدند. خسرو قشقایی پس از بیست و پنج سال تبعید در آمریکا، به ایران بازگشت. وی یکی از رهبران ایل قشقایی است. رویدادهای ۱۶ بهمن ۱۳۵۷ انتخاب بازرگان به عنوان نخست وزیر دولت موقت، رسماً اعلام شد. حکم و فرمان نخست وزیری که با اتفاق آراء شورای انقلاب و تصویب امام خمینی صادر شده بود، توسط حجت‌الاسلام والمسلمین رفسنجانی در حضور حضرت امام و آقای بازرگان قرائت شد. حضرت امام در حکم نخست وزیری بازرگان، وی را موظف به انجام رفراندوم تغییر نظام به جمهوری اسلامی، تشکیل مجلس مؤسسان (خبرگان) برای تصویب قانون اساسی، برگزاری انتخابات مجلس شورا طبق قانون اساسی جدید و انتخاب هیأت وزیران بدون در نظر گرفتن روابط حزبی کردند. در متن حکم آمده است: بنا به پیشنهاد شورای انقلاب، بر حسب حق شرعی و قانونی ناشی از آراء اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است، جنابعالی را مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم. مهندس بازرگان پس از قرائت حکم نخست وزیری گفت: خدای برگ را شکر می‌کنم که چنین اعتبار و حسن شهرتی را که به هیچوجه اهلیت و لیاقت آن را نداشتیم، به من ارزانی داشته و همین موهبت الهی باعث شده که آیت‌الله، ابراز اعتماد و ارجاع چنین مأموریتی را به بنده عنایت بفرمایند و همچنین تشکر از ملت ایران می‌کنم. حضرت امام در فرمایشات خود بعد از سخنان مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیر، از مردم خواستند تا با تظاهرات آرام و از طریق مطبوعات، نظر خود را درباره دولت بازرگان ابراز نمایند. ایشان در یک مصاحبه قبل از قرائت حکم گفتند: مخالفت با این

حکومت، مخالفت با شرع است. بازرگان پس از خروج امام از محل جلسه، در رابطه با تهدید بختیار در مورد نخست وزیری دولت موقت، گفت: از این اخطار نمی‌ترسیم، اگر تهدید می‌خواهند بکنند، به چیز دیگری ما را تهدید کنند. این چیز خیلی کوچکی است و اگر عملی شود، بنده شخصا خیلی ممنون می‌شوم؛ چون راحت می‌شوم. رادیو مسکو برای اعلام نخست وزیری بازرگان برنامه خود را قطع کرد. بختیار گفت: هر کس اکثریت داشت، حکومت می‌کند. آسوشیتد پرس: با توجه به اینکه شانس موفقیت بختیار روز به روز کمتر می‌شود، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا به ابراز حمایت ملایم از بختیار بسنده کرد. بنا به نوشته مجله تایم: سالیوان، سفیر آمریکا در ایران، از همکاران خود خواسته است که با مخالفان رژیم گفتگو کرده، سیاست آمریکا را برای آنان تشریح کند. رییس سازمان سیا اعراف کرد که در رابطه با پیش بینی مسائل ایران، این سازمان ناکام بوده است. وی گفت: چیزی که ما پیش بینی نمی‌کردیم، این بود که یک مرد هفتاد و هشت ساله که مدت چهارده سال در تبعید بود، این نیروها را به هم پیوند زند. کیسینجر گفت: بیم آن می‌رود که انقلاب اسلامی به سایر کشورها سرایت کند و گناه این حرکت، متوجه هدف توخالی حقوق بشر است. آیت‌الله گلپایگانی بازگشت حضرت امام به میهن را به ایشان تبریک گفت. آیت‌الله گلپایگانی با صدور پیامی خطاب به ارتش، از فرماندهان نظامی خواست تا از رویارویی و مقابله با انقلاب اسلامی پرهیزند. چند وزارتخانه، از جمله وزارت آموزش و پرورش، امور اقتصاد و دارایی، بهداری و دادگستری، توسط نیروهای ارتش اشغال شد. حزب توده از شورای انقلاب اسلامی اعلام پشتیبانی کرد. سازمان چریک‌های فدایی خلق، در مخالفت با شورای انقلاب گفت: شورای انقلاب باید توسط میلیون‌ها اعتصاب کننده تشکیل شود. گفتنی است که این گونه سازمان‌ها که تنها خود را قیام خلق می‌دانند، اعتماد و حمایت میلیونی مردم از حضرت امام را ندیده گرفته و به دنبال جایگاهی در آینده نظام برای خود هستند. بیست و دو نماینده دیگر مجلس شورا، استعفا دادند. در تظاهرات مردم آغاچاری، عده‌ای به شهادت رسیدند. غلامرضا کیانپور، وزیر اسبق اطلاعات و دادگستری و استاندار آذربایجان غربی و اصفهان، بازداشت شد. هشت هزار یهودی از ایران به اسرائیل رفتند. رویدادهای ۱۷ بهمن ۱۳۵۷ امام خمینی در سخنان خود گفتند: کار عاقلانه و مفید به حال کشور این است که بختیار و ارتش در مقابل انقلاب اسلامی، عکس‌العملی مثبت داشته باشند. در پاسخ به پیام‌های تشکر از سوی مردم و یا شخصیت‌ها و گروه‌های مختلف به مناسبت ورود حضرت امام به کشور، از سوی ایشان پیام تشکری خطاب به عموم انتشار یافت. با فراخوانی مردم به راهپیمایی عمومی در تأیید دولت بازرگان از سوی جامعه روحانیت تهران، مردم ایران حکومت مهندس بازرگان را تأیید کردند و موج راهپیمایی، شهرها را فرا گرفت. خبرگزاری فرانسه: جبهه ملی از مقامات و سازمان‌های حاکمه و تمام مردم خواست تا از دولت بازرگان حمایت کنند. بازرگان در اولین مصاحبه خود به عنوان نخست وزیر دولت موقت، برنامه و وظایف دولت خود را تشریح کرد. بازرگان موقتا از رهبری نهضت آزادی کناره‌گیری نمود و به مدرسه علوی نقل مکان کرد. تذکر: در حکم نخست وزیری حضرت امام از وی خواسته شده بود تا بدون واسبتگی حزبی و گروهی به پست نخست وزیری اشتغال یابد. صبح امروز در پی تشکیل جلسه مجلس حضور بختیار، فانتوم‌ها و هلیکوپترهای نیروی هوایی بر فراز تهران مانور دادند. بختیار به هنگام سخنرانی در مجلس شورا گفت: دولت موقت تا شوخی و حرف است، تحمل می‌کنم ... من در مقام نخست وزیری قانونی مملکت می‌مانم تا انتخابات آزاد آینده را انجام دهم. بختیار ضمن اظهاراتش به یکی از فرماندهان ارشد ارتش، اظهار داشت: این محل‌های خالی را که در هیأت دولت می‌بینید، من مخصوصا خالی نگاه داشته‌ام تا با تعدادی از افراد که آقای مهندس بازرگان معرفی می‌کند، پر نمایم و من با آقایان مشغول مذاکره هستم. دکتر سعید، رییس مجلس شورا، در جلسه امروز مجلس اظهار داشت: بازگشت حضرت آیت‌الله العظمی خمینی، مرجع عالیقدر تشیع را به خاک وطن از طرف خود و عموم نمایندگان خوش آمد می‌گویم. لوایح محاکمه وزرای سابق و انحلال ساواک، در جلسه مجلس شورا به تصویب رسید. حجت‌الاسلام والمسلمین صادق خلخالی از سوی امام اعلام کرد که اجازه نمی‌دهیم حتی یک نفر از همافران آسیب ببینند. این در حالی است که عده‌ای از همافران پادگان شاهرخی در همدان، در بازداشت

به سر می‌برند. از سوی آیت‌الله مرعشی نجفی، به مناسبت انتصاب مهندس بازرگان به نخست‌وزیری، پیام تبریکی ارسال شد. مردم زاهدان، اعم از شیعه و سنی، که به پشتیبانی دولت مهندس بازرگان دست به راهپیمایی زده بودند، از سوی چماق به دستان‌مورد هجوم قرار گرفتند. در این حادثه، شصت و دو نفر کشته یا زخمی شدند. در مراسم فارغ‌التحصیلی دانشجویان دانشکده افسری، افسران جوان از سوگند وفاداری به شاه معاف شدند. میرفندرسکی، وزیر امور خارجه، گفت: حضور ایران در پیمان ستو در چهارچوب سیاست خارجی ایران قابل توجیه نیست. حجت‌الاسلام فلسفی پس از هشت سال ممنوعیت از سخنرانی، در حضور امام و مردم دیدار کننده از ایشان، سخنرانی کرد. رویدادهای ۱۸ بهمن ۱۳۵۷ حضرت امام در دیدار با روحانیون شهر اهواز گفتند: ادامه نهضت یک تکلیف است. در ملاقات وکلای دادگستری با حضور امام، ایشان گفتند که شاه باید محاکمه شود. رییس‌جمهور و وزرای خارجه و دفاع آمریکا، پس از پایان مأموریت ژنرال‌ها هائیزر در ایران، جلسه‌ای با حضور وی تشکیل دادند. سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت: ما از اجرای قانون اساسی پشتیبانی می‌کنیم. ما از راه دیپلماتیک با همه گروه‌ها، از جمله مهدی بازرگان، در تماس بوده‌ایم؛ اما پس از انتخاب وی به نخست‌وزیری، هیچگونه تماسی با وی برقرار نشده است. وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد هنوز دولت بختیار را به رسمیت می‌شناسد. از طرفی سخنگوی کاخ سفید گفت: بختیار باید نظر اکثریت مردم را بپذیرد. پس از اعلام نخست‌وزیری مهندس بازرگان، بین آقایان یدالله سبحانی، امیرعباس انتظام، بختیار، قره‌باغی رییس ستاد ارتش و رییس اداره دوم ارتش، ملاقاتی انجام شد. در این ملاقات، آقای سبحانی و امیرانتظام در صدد بر می‌آیند که بختیار را راضی به استعفا نمایند. از طرفی بختیار برای قدرت‌نمایی، از قره‌باغی و مقدم خواست در حضور آنان حمایت مجدد خود را از بختیار اعلام کنند. دکتر سنجابی اعلام کرد مذاکره و تبادل نظر بین بختیار و بازرگان برای حل مسالمت‌آمیز مسائل ادامه دارد. رادیو لندن گفت: گفتگو میان جنبش آیت‌الله خمینی و ارتش آغاز شده است. گروه‌ها و اقشار مختلف مردم، از جمله دانشگاهیان، از دولت موقت مهندس بازرگان پشتیبانی و حمایت کردند. روحانیون و مردم زنجان و بخش‌های تابعه در یک راهپیمایی بی‌سابقه پنجاه هزار نفری، حمایت قاطع خود را از امام خمینی و نخست‌وزیر منصوب او اعلام داشتند. در این اجتماع، حجت‌الاسلام ابوالفضل شکوری به نمایندگی از مردم و روحانیت، قطعنامه سی ماده‌ای را مبنی بر: ۱- انحلال رژیم شاهنشاهی. ۲- انحلال مجلسین و دولت بختیار. ۳- مشروعیت دولت مهندس بازرگان، قرائت کرد و مورد تأیید قرار گرفت. آسوشیتدپرس: دیپلمات‌های غربی نزدیک به ارتش معتقدند که ژنرال‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که برای کودتا قوی نیستند. رادیو لندن و رادیو مسکو: صدها تن از افسران سابق، از جمله چند تن از امرای ارتش که به علت مخالفت شاه از ارتش اخراج شده‌اند، پشتیبانی خود را از آیت‌الله خمینی اعلام کردند. فرماندار نظامی تهران به این دلیل که مردم به مقررات حکومت نظامی اهمیت نمی‌دهند، ساعات منع عبور و مرور را کاهش داد. سیزده نفر دیگر از نمایندگان مجلس استعفا دادند. جمعی از هواداران رژیم به طرفداری از قانون اساسی، در یکی از سالن‌های ورزشگاه امجدیه اجتماع کردند. سادات، رییس‌جمهور مصر، با شاه در مراکش تماس گرفت. سرهنگ شکوری، رییس آجودانی ستاد لشکر شصت و چهار رضائیه، به هنگام رفتن به پادگان، ترور شد. شرکت‌های مهم حمل و نقل هوایی به علت نا امن بودن قلمرو هوایی ایران، پروازهای خود را به ایران قطع کردند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد از اوضاع ایران اظهار نگرانی کرد. یک تبعه آمریکا که در اصفهان راننده‌ای را مضروب کرده بود، توسط محکمه شرعی مردم، پس از پرداخت دیه، آزاد شد. لازم به تذکر است که طبق قانون کاپیتولاسیون، محاکم ایران حق محاکمه هیچیک از افراد تبعه آمریکا را ندارند. تشکیل این دادگاه مردمی نشانه قوت یافتن روز افزون مردم مسلمان است. رویدادهای ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ جمعی از پرسنل نیروی هوایی با انجام رژه و خواندن سرود در مقابل حضرت امام، با حرکت اسلامی مردم ایران و رهبری نهضت اعلام همبستگی کردند. ایشان همچنین از راهپیمایی مردم در حمایت از دولت مهندس بازرگان تشکر کردند. مطبوعات و رادیو ریاض: مهندس بازرگان اعلام کرد نتوانسته است رضایت ارتش را جلب کند و ارتشیان از قانون اساسی حمایت می‌کنند. وی طی اولین سخنرانی عمومی پس از اعلام نخست

وزیری دولت موقت گفت: بنده ماشین سواری نازک نارنجی هستم که باید روی جاده‌های آسفالت و راه هموار حرکت کنم. ستاد ارتش، عکس روزنامه کیهان مبنی بر رژه افسران نیروی هوایی در مقابل حضرت امام را تکذیب کرد. طرفداران قانون اساسی، شهر خوی را به آتش کشیدند و در شهر گنبد به یک حمام زنانه یورش بردند. عده‌ای از هواداران رژیم که به طرفداری قانون اساسی در تهران تجمع کرده بودند، با مخالفین خود به زد و خورد پرداختند. خبرنگار لوس آنجلس تایمز، در تیراندازی‌های خیابان فرح آباد ژاله تیر خورد و کشته شد. طی روزهای گذشته و امروز، شهر تهران شاهد تظاهرات مردم و فریاد و خشم کلیه اقشار در مقابل رژیم بود. بانک‌ها و دیگر مؤسسات دولتی مورد هجوم مردم به ستوه آمده از جنایت‌های شاه قرار گرفتند و شعله‌های آتش از همه سو زبانه می‌کشید. امام خمینی طی نطق کوتاهی که از شبکه تلویزیونی کارکنان اعتصابی رادیو و تلویزیون بطور مستقیم پخش می‌شد ضمن آرزوی موفقیت برای کارکنان رسانه‌های گروهی گفتند: دستگاه‌هایی در این قسمت بوده و هست که بایستی در خدمت مردم می‌بودند. ولی رژیم غاصب از آنها در راه هدف‌های نامشروع استفاده کرده است. سرهنگ قذافی حمایت خویش را از انقلاب مردم ایران اعلام داشت. در درگیری‌های گرگان، پنج نفر کشته و یازده نفر مجروح شدند. خانواده افسران بازداشتی نیروی هوایی، همچنان با ادامه تحصن، تهدید به اعتصاب غذا کردند. مهندس شریف امامی که از طرف دادستانی ممنوع‌الخروج شده بود، از کشور گریخت. گروه منصورون، ترور رییس گارد دانشگاه جندی شاپور اهواز را به عهده گرفت. افراد مسلح به یک شعبه بانک ملی در کرمان دستبرد زدند. همچنین موجودی یکی از شعب این بانک در تهران نیز سرقت شد. رویدادهای ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ با آغاز درگیری مسلحانه، پرسنل انقلابی نیروی هوایی برای تسلیح مردم در ازاء کارت پایان خدمت سربازی، یک قبضه سلاح و هفت فشنگ در اختیار آنان قرار می‌دادند. در ساعت ۵/۴ بعدازظهر کلاتری تهران نو - پس از پنج ساعت زد و خورد شدید بین مأمورین گارد و مردم - سقوط کرد و مردم و گاردی‌ها در این زدو خورد چندین کشته و مجروح داشتند. از این پس، کلاتری‌ها یکی پس از دیگری به دست مردم ساقط شدند. فرماندار نظامی تهران در اعلامیه شماره چهار خود، ساعات حکومت نظامی را از ساعت چهار و نیم بعدازظهر تا ساعت پنج صبح افزایش داد. پس از شدت گرفتن حملات مردم به کلاتری‌ها و پادگان‌ها، فرماندار نظامی تهران در همین روز ساعت منع عبور و مرور را تا ساعت دوازده ظهر افزایش داد. یعنی مردم تنها از ساعت دوازده شهر تا چهار و نیم بعدازظهر اجازه خروج از منازل خود را دارند. رژیم در تدارک یک کودتای نظامی است. سپهد رحیمی، فرماندار نظامی تهران و حومه، طی دستورالعملی به یگان‌های تابعه خود، از آنها خواست تا بی‌درنگ کلیه رهبران نهضت را دستگیر و با هواپیما به یکی از جزایر منتقل نمایند. همراه این دستورالعمل، لیستی از اسامی صدها نفر که باید بازداشت شوند، الصاق شده است که در رأس آنها نام حضرت امام، آیت‌الله طالقانی مهندس مهدی بازرگان، به چشم می‌خورد. در این دستورالعمل، پیش‌بینی شده است که کلیه رهبران درجه دوم که اقدام به تحریک در مقابل این دستگیری‌ها بکنند، بازداشت شوند. حضرت امام خمینی در رابطه با حکومت نظامی اعلام شده از طرف فرماندار نظامی تهران، آن را ملغی اعلام کردند و گفتند: اعلامیه امروز حکومت نظامی خدعه و خلاف شرع است و مردم به هیچوجه به آن اعتنا نکنند ... اخطار می‌کنم که اگر دست از این برادر کشی بردارند و لشکر گارد به محل خودش برنگردد ... تصمیم آخر خود را به امید خدا می‌گیریم. همچنین دولت موقت، اعلامیه حکومت نظامی را یک توطئه توصیف کرد مبنی‌بوس‌ها و ماشین‌های وابسته به ستاد کمیته امام خمینی، با بلندگو، لغو اعلامیه فرماندار نظامی را در سطح تهران اعلام کردند. گفتنی است که بنا به گفته رحیمی، یکی از سران ارتش، حکومت نظامی تصمیم داشت که با افزایش ساعات حکومت نظامی، به انجام کودتا و سرکوب مردم و خصوصا ترور و دستگیری رهبران نهضت، پردازد. این تصمیم حضرت امام، توطئه بزرگی را در آستانه پیروزی نهضت در نطفه خفه کرد. امام خمینی در جواب به استعفای افراد نیروی مسلح نوشتند: قسم برای حفظ قدرت طاغوتی صحیح نیست و مخالفت با آن واجب است و کسانی که قسم خورده‌اند باید بر خلاف آن عمل کنند. مردم مسلح به یاری افراد نیروی هوایی رفتند. جنگ خیابانی در تهران اوج بیشتری پیدا کرد. ده‌ها

هزار تن از مردم در خیابان فرح آباد، پشت کیسه‌های شن و خاک سنگر گرفتند. کلاتری‌های تهران نو، (چهارده و شانزده و بیست و یک و نه) و نارمک ده و یازده و شهر ری، سقوط کردند و همچنین یک هلی‌کوپتر گارد در تهران در هوا ساقط شد. حجت‌الاسلام دکتر مفتاح از جانب حضرت امام، عکس مندرج در روزنامه کیهان مبنی بر رژه افسران نیروی هوایی در مقابل ایشان را کاملاً صحیح و واقعی دانست. بازرگان گزارش مطبوعات را در زمینه تماس با بختیار و سران ارتش، قویاً تکذیب کرد. از سوی دفتر تبلیغات امام خمینی، هر گونه تماس با بختیار و سران ارتش تکذیب شد. امام خمینی اعلام کردند که من خودم اهل قلم و بیان هستم و هیچ سخنگویی ندارم. ستاد امداد و سازمان ملی پزشکان، تعداد شهدا را تا ساعت یازده امشب، صد و بیست و شش تن، و مجروین را ششصد و سی و چهار نفر ذکر کرد. شما کشته شدگان که به بیمارستان جرجانی منتقل شده‌اند، به چهل و شش نفر رسید و تعداد زخمی‌ها به علت کثرت آنها قابل شمارش نیست. آیت‌الله شریعتمداری ضمن آرزوی موفقیت برای دولت بازرگان، انتخاب وی را تبریک گفت. مهندس بازرگان در شرکت نفت اعلام کرد: با استقرار دولت موقت، اعتصاب شرکت نفت پایان خواهد یافت. حزب کمونیست قبرس اعلام کرد که تجهیزات جاسوسی آمریکا از ایران به قبرس منتقل شده است.

منبع: www.irfdc.ir /س

پرواز انقلاب

پرواز انقلاب امام در مهرآباد دوازدهم بهمن ماه ۱۳۵۷، یکی از ماندگارترین روزهای تاریخ معاصر ایران است در این روز بود که امام پس از سیزده سال دوری از وطن به کشور بازگشت مردم شور و شو و شو و شو به ویژه در فرودگاه مهرآباد بیشتر بود. با گشوده شدن در خروجی هواپیما، همراهان امام در برابر چشمان منتظر و مشتاق استقبال کنندگان از هواپیما خارج می‌شدند. به دنبال خروج خبرنگاران نزدیکان و اعضای خانواده‌ی آنها، آیت‌الله مطهری و آیت‌الله پسندیده به داخل هواپیما رفتند و در رأس ساعت نه و سی و هفت دقیقه‌ی صبح امام در حالیکه دست‌شان در دست خلبان فرانسوی بود و در حلقه‌ی گروهی از استقبال کنندگان چون آیت‌الله مطهری قرار داشت در پله‌ی بالای هواپیما ظاهر شد. با ورود امام به سالن فرودگاه فریاد الله اکبر سالن فرودگاه را به لرزه درآورد. هجوم خبرنگاران برای فیلمبرداری و تهیه‌ی خبر بیش از حد تصور بود و کسی نمی‌توانست جلوی آن را بگیرد. بالاخره از مردم تقاضا شد بر روی زمین بنشینند تا چهره‌ی امام دیده شود. قرآن تلاوت شد و سپس دسته‌ی سرودخوانان سرود «ای امام را سر دادند. سردسته‌ی این گروه آقای اکبری بود و در طبقه‌ی دوم سالن سرود خود را اجرا کردند و فضای سالن را تحت تأثیر قرار دادند: «خمینی ای امام ای مجاهد، ای مظهر شرف ای گذشته ز جان در ره هدف چون نجات انسان شعار توست مرگ در راه حق افتخار توست این تویی این تویی پاسدار حق خصم اهریمنان دوستدار حق بود شعار تو، به راه حق قیام ز ما تو را درود، ز ما تو را سلام خمینی ای امام (چهار مرتبه). پس از آن آقای «نصرالله شادنوش که دانشجو بود و قرائت پیام خوشامدگویی ملت به امام را بر عهده داشت به قرائت پیام پرداخت «جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً الا ان حزب الله هم الغالبون» «ای روح خدا و ای ابراهیم بت شکن ای بنده‌ی پاکباز حق و ای جان عزیز ملت ایران اجازه می‌خواهم از جانب فرد فرد ملت ایران به عرض برسانم که رومنظر چشمم آشیانه‌ی توست کرم‌نما و فرود آ که خانه‌ی توست ملت ایران چه چیزی از جان عزیزتر دارد که نثار مقدم فرخنده‌ی رهبر فداکار و روشن‌بینش نماید و چه ثنایی بالاتر از این سراغ دارد که او را بنده‌ی پاکباز حق بخواند. ای بنده‌ی پاکباز خدا، ای مسلمان محمدی ای شیعه‌ی صاد، ای آیت‌خدا. ملت ایران در شخصیت شما و از تجربه‌ی زندگی شما بالاخص در پانزده سال زعامت امت که به شما سپرده است مصداق عینی وعده‌ی خدا به رزمندگان و پویندگان راهش را مشهود می‌کند که «اگر به یاری خدا بشتابید، به یاری شما می‌شتابد و شما را ثابت قدم نگه می‌دارد»، «و هر کسی از آن خدا باشد خدا از آن اوست. هجرت شما از وطن عزیز در چهارده سال پیش تحت فشار و اجبار سمبل‌های استبداد و استعمار یادآور

هجرت جد مکرمتان - رسول خدا - و یاران بزرگوار اوست که به گناه خواستاری جامعه‌ی توحیدی از شهر و دیار خودرانده شدند. «الذین خرجوا من دیارهم بغیر حق الی ان یقولوا ربنا الله و بازگشت امروزتان یادآور فتح مبین و عظیم مکه است که سمبل‌های زر و زور و بت‌های فلزی و گوشتی یکی پس از دیگری از مقرر حکمرانی به زیر آورده شدند و حکومت خدایی جایگزین حکومت طاغوت شد. «لقد صد الله رسول الرویا بالحق لتدخلن المسجد الحرام انشاء الله امین» ملت ایران جان بر کف در انتظار رهبر عظیم‌الشأن خویش است و تا برقراری جامعه‌ی توحیدی جامعه‌ای که در آن انسان از قید بندگی انسان آزاد باشد... مساوات برادری و برابری به معنای واقعی برقرار شود و آثار استبداد دوهزار و پانصد ساله و استعمار چهارصد ساله محو گردد و در یک کلمه بندگی از آن خدا و حکومت حکومت‌الهی باشد، از پای نخواهد نشست جای چند هزار شهید، شهدای پانزده ساله که حرکت انقلاب مقدس اسلامی را با خون خود سرعت بخشیدند، خالی است که بازگشت مظفرانه‌ی رهبر خود و شکوفه‌های به ثمر رسیده‌ی نهال انقلاب را به چشم خود ببینند. اگر امروز در میان ما نیستند، ارواح پاک‌شان ناظر و شاهد خواهد بود. «السلام علیک و علی الارواح التی حلت بفنائک و رحمۃ الله وبرکاته» برقرار باد جامعه‌ی توحیدی و جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی «امام از فرودگاه تا بهشت زهرا کمیته‌ی استقبال از امام اعلام کرده بود که بعد از بیانات امام در سالن فرودگاه استقبال کنندگان به امام معرفی خواهند شد و سپس گزارش کمیته‌ی نفت و کمیته‌ی اعتصابات نیز به محضر امام ارائه خواهد شد، ولی هجوم مردم به سالن فرودگاه و انتظار مردم در بیرون از فرودگاه در عمل این برنامه‌ها را به هم ریخت و کمیته‌ی استقبال از امام مجبور شد ایشان را هرچه زودتر به بیرون از فرودگاه منتقل کند. کمیته‌ی استقبال از امام از بدو تشکیل تمام موارد را برنامه‌ریزی کرده بود و ماشین ویژه‌ای را برای این امر تدارک دیده بود. طبق تصمیم آنان محسن رفیق‌دوست که تازه از زندان آزاد شده بود و از اعضای هیأت‌های مؤتلفه‌ی اسلامی بود، رانندگی ماشین حامل امام را برعهده گرفت و در این زمینه می‌گوید: «وقتی که قرار بود در پنجم بهمن ماه حضرت امام به ایران تشریف بیاورند، ما همراه با شهیدان بزرگوار بهشتی مطهری و مفتاح جلسه‌ای داشتیم شهید مفتاح فرمودند که چه کسی قرار است رانندگی ماشین حامل امام را برعهده بگیرد. من گفتم فعلاً کسی را نامزد نکرده‌ایم ایشان فرمودند: «چه کسی بهتر از خود شما». شهید بهشتی نیز بلافاصله فرمودند: «این مسئولیت را خودت قبول کن به هیچ کس هم چیزی نگو و بحث دیگری هم نشود.» محسن رفیق‌دوست نیز ماشین بلیزری را که به فردی به نام حاج علی مجمع‌الصنایع از بازاریان تهران - تعلق داشت به‌عنوان ماشین حامل امام از فرودگاه تا بهشت زهرا انتخاب کرد. برای امنیت بیشتر، مقرر شد تا این ماشین ضد گلوله شود تا احیاناً اگر خطری متوجه امام شود، کارگر نباشد. به علت این امر، محسن رفیق‌دوست به ضد گلوله کردن ماشین پرداخت و در این زمینه می‌گوید: «به کارخانه‌ی شیشه‌سازی میرال فشار آوردیم تا شیشه‌های عقب و دوطرف این ماشین را ضد گلوله کند. بدنه‌ی ماشین را هم به‌خصوص قسمتی که قرار بود امام بنشینند، فولاد کار گذاشتیم و در هر صورت ماشین را ضد گلوله کردیم» این در حالی است که اکبر براتی - از اعضای کمیته‌ی استقبال - ضد گلوله شدن ماشین را رد می‌کند و می‌گوید به خاطر اعتصابات آقای رفیق‌دوست نتوانست ماشین را ضد گلوله کند. به خاطر این مقرر شد شیشه‌های صاف پشت ماشین قرار گیرد و از جلو هم زرهی شود. هاشم صباغیان هم بر این اعتقاد است ولی شهید فضل‌الله محلاتی از دیگر اعضای کمیته‌ی استقبال از امام - می‌گوید که آقای رفیق‌دوست نتوانست ماشین حامل امام را ضد گلوله کرده و خیال اعضای کمیته‌ی استقبال را از این جهت راحت کند. محسن رفیق‌دوست این ماشین را برای انتقال امام به فرودگاه آورده بود، این در حالی بود که ماشین دیگری نیز از طرف فرودگاه و نیز برخی از یاران امام برای این کار تدارک دیده شده بود و آنان یک ماشین بنز نیروی هوایی برای این کار آماده کرده بودند. گویا حاج‌احمد آقا و اطرافیان امام در پاریس از این امر آگاه نبودند، بنابراین بعد از پایان مراسم در سالن فرودگاه وقتی امام به علت ازدحام جمعیت در سالن به روی باند رفت سوار ماشین بنز شد. هاشم صباغیان - از اعضای کمیته‌ی استقبال - در این زمینه می‌گوید: «وقتی به روی باند برگشتیم دیدیم امام داخل بلیزر نیست جلوتر یک ماشین بنز توقف کرده بود. امام درون آن ماشین بودند. در آن

حین آقای خلخالی را دیدم که خیال داشت ماشین را به حرکت درآورد. چگونگی آنست که به باندیاید معلوم نبود. ناگهان همه چیز به هم خورد. به سرعت آقای خلخالی را هل دادم و در ماشین بلیزر را باز کردم و به ایشان گفتم «ماشین شما این است امام نیزه‌شیری به خرج دادند و پیاده شدند و سوار بلیزر آقای رفیق دوست شدند.» به این ترتیب امام طبق برنامه‌ی کمیته‌ی استقبال سوار ماشین بلیزر شد. کمیته‌ی استقبال از امام از پیش مقرر کرده بود تا آقایان شهید مطهری و مهندس هاشم صباغیان برای هماهنگی بیشتر مراسم استقبال در بلیزر رفیق دوست باشند. بنابراین صباغیان در پشت بلیزر نشست ولی حضرت امام که در این زمینه محذوری داشتند و نمی‌خواستند کسی به جز خودشان حاج احمد آقا و راننده‌شان - محسن رفیق دوست - در آن ماشین باشند از آقای صباغیان خواستند از ماشین پیاده شود. محسن رفیق دوست در این زمینه می‌گوید: «وقتی امام خواستند سوار شوند، گفتم آقا، عقب بنشینید، ولی امام فرمودند: «من می‌خواهم جلو بنشینم» در پشت ماشین آقای صباغیان نشسته بود. امام رو به من کرده و فرمودند: «به جز احمد آقا و من کسی دیگری در این ماشین نباشد.» آقای صباغیان گفتند: «قرار است طبق برنامه ما هم باشیم، ولی امام فرمودند: «من محذوریت دارم بنابراین آقای صباغیان پیاده شدند.» پس از آن حضرت امام در صندلی جلوی ماشین و حاج سیداحمد آقا صندلی عقب آن قرار گرفت و ماشین به رانندگی محسن رفیق دوست به سوی بهشت زهرا به راه افتاد. اعضای تیم‌های حفاظت کمیته‌ی استقبال نیز به سرپرستی شهید «محمد بروجردی در مسیرها استقرار پیدا کردند و کنترل مسیرها را بر عهده داشتند. در بیرون از فرودگاه تاب‌بهشت زهرا، جمعیت موج می‌زد. آنان در حالیکه از صبح ساعت پنج در مسیرها تجمع کرده بودند، منتظر ورود امام بودند و پیش‌بینی می‌شد به محض رؤیت امام به سوی ماشین ایشان هجوم آورند. برای این منظور چند ماشین دیگر پشت سر امام در حرکت بودند که روحانیون و نیز اعضای کمیته‌ی استقبال در آن استقرار پیدا کرده بودند تا در صورت بروز هرگونه مشکلی به سرعت وارد عمل شوند؛ ولی ازدحام جمعیت در مسیرها به حدی بود که در عمل هرگونه کنترلی را از اعضای کمیته‌ی استقبال بر جمعیت و نیز مسیر حرکت امام سلب می‌کرد. ماشین حامل امام به محض اینکه از فرودگاه خارج شد، انبوهی از مردم دور تا دور ماشین را گرفتند. آنان در حالیکه با دیدن امام هیجان‌زده شده بودند و شعارهایی در خوشامدگویی امام سر می‌دادند، به مأموران حفاظتی اعتنایی نمی‌کردند و اخطارهای آنان نیز کارگر نمی‌شد. از قبل پیش‌بینی می‌شد که کارحفاظت مشکل باشد، ولی تصور نمی‌شد که این کار یکسره از عهده‌ی تیم حفاظت خارج شود، بنابراین اعضای تیم حفاظت در صدد اعمال کمترین کنترل بر جمعیت و مسیر بودند، ولی به محض اینکه امام از فرودگاه خارج شدند، در عمل کارها از دست تیم حفاظت خارج شد. آنان موتورهایی را تدارک دیده بودند تا در طول مسیر حرکت امام از نزدیک شدن افراد به ماشین حامل امام جلوگیری کنند. این موتورها در ازدحام و هجوم جمعیت بیشتر گم شدند و نتوانستند کارایی مناسبی داشته باشند و این مردم بودند که هدایت مسیرها را بر عهده داشتند. اکبر براتی - از اعضای تیم حفاظت که پشت سر امام در حرکت بودند - در این زمینه می‌گوید: «بلیزر وارد خیابان شد. انبوه جمعیت دورتادور ماشین را گرفتند. فقط می‌دانم یک لحظه بلیزر از زمین بلند شد. باور کردنی نبود. به خود گفتم «خدایا به فریاد برس. دیگر حرکت ماشین‌ها در اختیار خودمان نبود. این مردم بودند که آن را جلو بردند. به دوستانی که همراه من بودند گفتم «بچه‌ها اسکورت بی‌اسکورت. در این جمعیت اسکورت معنی نمی‌دهد.» وی نمونه‌ای از واکنش‌های مردم در زمینه‌ی برخورد با امام و بی‌اعتنایی به توصیه‌های کمیته‌ی استقبال را اینگونه بیان می‌کند: «یکی از افراد رفته بود روی ماشین ما. از او خواهش کردیم از ماشین فاصله بگیرد یا لااقل از روی ماشین پایین بیاید. او در جواب گفت «این ماشین اسکورت امام است پس به ماشین امام خواهد رسید. من هم از این جدانمی‌شوم می‌خواهی مرا با اسلحه بکش هر کاری می‌خواهی بکن من از این ماشین جدا نمی‌شوم» عصبانی شدم و گفتم «یک وقت با مغز می‌خوری روی زمین و کار دست ما می‌دهی» با خونسردی گفت «جان خودمه دوست دارم فدای امام بشه یا می‌میرم یا امام را می‌بینم باید امروز امام را ببینم» و از اینگونه مشتاقان بسیار بودند که هرگونه اختیار عملی را از اعضای کمیته‌ی استقبال به‌ویژه تیم حفاظت سلب می‌کردند. محسن رفیق دوست - راننده‌ی ماشین حامل امام درباره‌ی طی مسیر از

فرودگاه تا بهشت‌زهرها می‌گوید: «بعد از آنکه ماشین از فرودگاه به سمت بهشت‌زهرها به راه افتاد، ماشین بلیزر در وسط ماشین‌های اسکورت قرار گرفته بودند و به این شکل حرکت می‌کردیم تا وقتی به فرودگاه رسیدیم این گروه (اسکورت کارشان طبق برنامه بود، ولی وقتی به خارج از فرودگاه رسیدیم همه چیز به هم خورد. مردم ماشین حامل امام را احاطه کرده بودند و میان ماشین‌های اسکورت و ماشین ما فاصله افتاده بود. به این ترتیب دیگر اگر اسکورت هم بودند، فایده‌ای نداشت اولین جایی که ماشین توقف کرد، میدان فرودگاه بود. در اثر ازدحام جمعیت مجبور شدم ماشین را متوقف کنم بنابراین فهمیدم که اگر لحظه‌ای در حرکت تردید کنم اصلاً نمی‌توانم امام را به بهشت‌زهرها برسانم چون هر آن ازدحام جمعیت بیشتر می‌شد و اگر توقف می‌کردم بر این ازدحام افزوده می‌شد. بنابراین تصمیم گرفتم به هیچ وجه توقف نکنم و هرگونه توقف اجباری را بشکنم و به راه خودم ادامه دهم» ازدحام جمعیت در مسیرهای ورود امام آنقدر زیاد بود که ماشین حامل امام مجبور بود تغییر مسیر دهد. از جمله‌ی این مسیرها میدان انقلاب بود که با توجه به اینکه از قبل اعلام شده بود امام در دانشگاه تهران حضور می‌یابد و پایان تحصن روحانیون را اعلام خواهند کرد، بنابراین جمعیت زیادی به امید دیدار امام در دانشگاه در میدان انقلاب تجمع کرده بودند. این ازدحام باعث شد تا ماشین حامل امام مدت زیادی در میدان انقلاب متوقف و در نهایت مجبور به تغییر مسیر شود. محسن رفیق‌دوست در این زمینه می‌گوید: «در جلوی دانشگاه تهران تراکم جمعیت به حدی بود که اصلاً ماشین روی دست مردم بود و در اثر فشار مردم به چپ و راست می‌رفت همین که یک لحظه احساس کردم ماشین از دست مردم رها شد، پدال گاز را گرفتم و حرکت کردم به سمت خیابان امیریه» این تغییر مسیر باعث شد تا ماشین‌های اسکورت کمیته‌ی استقبال که با فاصله‌ی زیادی حرکت می‌کردند و از ماشین امام دور افتاده بودند، بلیزر را گم کنند. اکبر براتی که در یکی از ماشین‌های اسکورت امام بود، می‌گوید: «از میدان انقلاب تا ورود ماشین به بهشت‌زهرها، ما هیچ اطلاعی از ماشین بلیزر، حامل امام نداشتیم» به این ترتیب ماشین حامل امام از طریق خیابان امیریه وارد خیابان ولی‌عصر شد و سپس از میدان راه‌آهن به خیابان شهید رجایی فعلی رسید و از این طریق راهی بهشت‌زهرها شد. در طول تمام این مسیرها، مردم زیادی ازدحام کرده بودند و به محض اینکه امام را می‌دیدند، دنبال ماشین می‌دویدند. برخی از آنها روی ماشین حامل امام سوار می‌شدند و برخی دیگر در حالیکه دستگیره‌ی ماشین را محکم می‌گرفتند، به ابراز احساسات می‌پرداختند. محسن رفیق‌دوست در این مورد می‌گوید: «یکی از نکات جالب مسیر این بود که عده‌ای به اصطلاح مسابقه‌ی دوی مارا تن گذاشته بودند و من هر لحظه آنها را کنار ماشین می‌دیدم در میدان منیریه یکی از بچه‌های آن منطقه دستگیره‌ی ماشین را گرفته بود و مرتب قربان صدقه‌ی امام می‌رفت و به شاه و کس و کارش فحش‌های رکیکی می‌داد. من مدام نهی‌اش می‌کردم .. تا اینکه یکباره ترمز کردم و دستگیره‌ی ماشین از دست او رها شد.» مردم منطقه‌های مسیرهای عبور امام علاوه بر استقبال بی‌نظیر از ایشان به تزئین خیابان‌ها و مسیرها نیز پرداخته بودند. آنان با درست کردن طانصرت‌ها و آویزان کردن گل‌ها و آب‌پاشی کردن خیابان‌ها و کوچه‌ها در تکاپو بودند تا مراسم استقبال از امام به بهترین نحو انجام پذیرد. علی‌اکبر ناطق‌نوری - از اعضای کمیته‌ی استقبال از امام - در این زمینه می‌گوید: «به خیابان ولی‌عصر که آمدیم مردم تمام خیابان را آب و جارو کرده گل چیده بودند. اطراف میدان راه‌آهن را نیز مردم خیلی زیبا تزئین کرده بودند.» هر لحظه که ماشین حامل امام به بهشت‌زهرها نزدیکتر می‌شد، بر ازدحام جمعیت افزوده می‌شد. آنان در حالیکه از دیدن امام به شدت هیجان زده شده بودند، به سوی ماشین هجوم می‌آوردند و به ابراز احساسات می‌پرداختند. خود امام نیز به ابراز احساسات آنان پاسخ می‌گفت و در حالیکه لبخند می‌زدند، به مردم دست تکان می‌دادند و این کار، هیجان مردم را دوچندان می‌کرد. امام در میان این استقبال بی‌نظیر وارد بهشت‌زهرها شد. محسن رفیق‌دوست - راننده‌ی ماشین حامل امام - در زمینه‌ی ورود ماشین حامل امام به بهشت‌زهرها می‌گوید: «پس از طی مسیر سی و چهار کیلومتری که بالغ بر شش تا هشت میلیون نفر در طول مسیر و نیز فرودگاه و بهشت‌زهرها اجتماع کرده بودند، وارد بهشت‌زهرها شدیم در آنجا ازدحام جمعیت به مراتب بیشتر بود و خود مردم بودند که ماشین را حرکت می‌دادند. فرمان ماشین هم گاهی از دستم خارج می‌شد. لحظه به لحظه بر تراکم جمعیت افزوده می‌شد، تا اینکه به نقطه‌ی

آخری رسیدیم که امام قرار بود پیاده شوند. همانجا هم ماشین خاموش شد و هرگز روشن نشد، از قرار معلوم قرار بود بچه‌ها هلی کوپتر بیاورند و امام را با آن به قطعه‌ی هفده بهشت زهرا ببرند. من از این مسئله خبر نداشتم من و حاج سیداحمد آقا نشسته بودیم که امام خواستند در ماشین را باز کنند. من قبل از آنکه به فرودگاه بیایم میله‌ای را کار گذاشته بودم که اگر دستگیره هم باز می‌شد، در ماشین باز نمی‌شد و برای باز شدن در باید آن اهرم را فشار می‌دادی وقتی امام دستگیره را باز کردند، دیدند که در باز نشد. فرمودند که در را باز کنم مردم اطراف ماشین تجمع کرده بودند و ممکن بود اگر امام پیاده شوند، جان ایشان به خطر بیفتد؛ بنابراین در برزخ عجیبی گیر کرده بودم از یک طرف امام مدام با دستگیره‌ی ماشین ورمی رفتند و اصرار می‌کردند که در را باز کنم و از طرف دیگر بیرون را می‌دیدم که مملو از جمعیت مشتاً امام بودند. جرأت سرپیچی از دستور امام را هم نداشتم همانجا متوسل به حضرت زهرا (س) شدم که نجاتم دهد. یکبارہ آقای علی اکبر ناطق نوری را دیدم که بدون عبا و عمامه روی دست مردم به طرف ماشین می‌آید. من در طرف خودم را باز کردم و به وی گفتم «به ایشان (امام بگویید بیرون نروند». آقای ناطق نوری رفت و با امام سلام و علیکی کرد و گفت که چند لحظه منتظر بمانید تا هلی کوپتر بیاید.» امام مدام اصرار می‌کردند که در را باز کنید و تأکید می‌کردند که مردم را بیشتر از این در انتظار نگذارید. آقای ناطق نوری در این زمینه می‌گوید: «ماشین امام را در میان تپه‌ای از مردم دیدم و امام هم داخل ماشین آقای رفیق دوست به مردم دست تکان می‌دادند و به ابراز احساسات آنان پاسخ می‌دادند. در نتیجه‌ی آن مردم تحریک می‌شدند. من شناکنان روی دست‌های مردم به طرف ماشین امام رفتم آقای رفیق دوست به محض آنکه مرا دید آشنايي داد و من روی کاپوت ماشین نشستم در حالی که کاپوت ماشین سوراخ سوراخ شده بود... در این لحظه بود که هلی کوپتر رسید.» چنانچه گفته شد، ماشین حامل امام در ورودی بهشت زهرا خاموش شد و دیگر روشن نشد. در اثر فشارهای مردم و با توجه به اینکه در طول مسیر سی و چهار کیلومتری از فرودگاه تا بهشت زهرا همواره چند نفر روی کاپوت و حتی پشت ماشین سوار می‌شدند، در نتیجه موتور آن هم سوخته بود. هلی کوپتر که قرار بود امام را به قطعه‌ی هفده بهشت زهرا ببرد، در صد متری ماشین قرار گرفته بود و امام باید به آن هلی کوپتر منتقل می‌شد. مردم مرتب فشار می‌آوردند و امکان پیاده شدن امام نیز نبود و ماشین نیز در اثر فشارهای مردم به طور مرتب جابه‌جا می‌شد. در این بین بهترین راهکار انتقال خود ماشین به نزدیکی هلی کوپتر بود، بنابراین چند تن از جوانان یا علی گویان ماشین را بلند کردند و در حالی که امام نیز داخل ماشین بود، تا نزدیکی هلی کوپتر بردند. عده‌ای از اعضای تیم حفاظت بهشت زهرا نیز اطراف ماشین و سپس امام حلقه زدند تا از هجوم مردم به سمت امام جلوگیری کنند. علی اکبر ناطق نوری در این زمینه می‌گوید: «به هر نحو ماشین امام در کنار هلی کوپتر، در سمت راننده‌ی بغل هلی کوپتر قرار گرفت آقای رفیق دوست در را که باز کرد، در اثر ضربه‌ای که خورد بی‌هوش شد... امام هم طرف شاگرد نشسته بود و نمی‌شد پیاده شوند. داخل هلی کوپتر پریدم و دست امام را گرفتم و امام را به داخل هلی کوپتر کشیدم و گفتم «بیخشید آقا، دیگر چاره‌ای نیست» احمد آقا هم پرید داخل هلی کوپتر. از خصوصیات ایشان این بود که در هیچ شرایطی امام را تنها نمی‌گذاشت آقای محمدرضا طالقانی کشتی گیر معروف که همراه ما بود - نیز سوار شد. جمعیت هم ریختند که سوار شوند که نگذاشتیم خلبان که سرگرد سیدین - از نیروی هوایی - بود خواست بپرد، اما مردم به آن آویزان شده بودند. وضعیت خیلی خطرناک بود. خلبان گفت «ممکن است هلی کوپتر منفجر شود، نمی‌توانم بپریم. اما مگر می‌شود بگویی مردم آویزان نشوید. گفتم «آقا بین هر کاری که خودت می‌خواهی بکن ما که بلد نیستیم خلاصه با هزار زحمت هلی کوپتر پرید». فرود هلی کوپتر، مشکل‌تر از پرواز آن بود. تمام اطراف قطعه‌ی شهدای هفده شهریور که امام قرار بود آنجا سخنرانی کنند، مملو از مشتاقانی بود که برای شنیدن بیانات امام گرد آمده بودند. هیچ جای خلوتی نبود که هلی کوپتر فرود بیاید. علی اکبر ناطق نوری در این باره می‌گوید: «بعد از اینکه آمدیم روی آسمان نمی‌دانستیم چه کار کنیم و برنامه‌ای هم نداشتم خلبان یک دور بالای قطعه‌ی هفده - جایگاه سخنرانی زد و گفت «خیلی شلوغ است نمی‌شود بنشینیم می‌شود به مدرسه‌ی رفاه برویم». گفتم «آقا امام اصلاً از فرانسه به خاطر شهدای هفده شهریور اینجا را انتخاب کرده حالاتو

می‌گویی نمی‌توانم بنشینم برویم رفاه چاره‌ای دیگر نیست باید بنشینم» هلی کوپتر چند بار دور زد و مردم هم نگاه می‌کردند و نمی‌دانستند که داخل هلی کوپتر چه کسی است سرانجام هلی کوپتر در محوطه‌ای باز نشست به امام عرض کردم «شما پیاده نشوید.» خودم پیاده شدم در حالی که نه عبا داشتم و نه عمامه نیروهای انتظامات ریختند و گفتند آقای ناطق جریان چیست گفتیم «یک جو غیرت می‌خواهم غیرت به خرج بدهید دستهای تان را به هم بدهید تا به شما بگویم که جریان چیست در همین لحظه در هلی کوپتر باز شد. یک دفعه مردم امام را دیدند و ریختند که شلوغ کنند. لذا از مسیری که تعیین شده بود امام را ببرند، نبردیم از زیر یک داربستی رفتیم و به جایی رسیدیم که باید خم می‌شدیم لذا به امام گفتیم «آقا خم شوید. باید از زیر برویم چاره‌ای نداریم به این ترتیب امام در جایگاه سخنرانی که تعبیه شده بود، قرار گرفتند.» امام از بهشت‌زها را تا ورود به مدرسه‌ی علوی امام اعلام کرده بودند که به محض ورود به کشور، در قطعه‌ی شهدای هفده شهریور بهشت‌زها حضور می‌یابند و ضمن قرائت فاتحه و ادای احترام نسبت به شهدای هفده شهریور تهران و دیگر شهدا، برای مردم سخنرانی خواهند کرد؛ بنابراین بعد از اعلام این موضوع کمیته‌ی استقبال از امام تدارک ویژه‌ای برای تعیین محل سخنرانی و نیز استقرار هیأت همراه و نیز مردم کرد. تیم‌های حفاظتی در بهشت‌زها مستقر شدند و گروهی از تیم تدارکات مسئول ایجاد سیستم صوتی در بهشت‌زها شد. مرتضی الویری که از طرف کمیته‌ی استقبال مأمور این کار شده بود، همراه برخی دیگر از اعضای شاخه‌ی تدارکات در این زمینه فعال بودند. در هوای سرد زمستان و در زمین گل‌آلود بهشت‌زها این کار به سختی انجام داده می‌شد، ولی همکاری و همت مردان کمیته‌ی استقبال و نظارت پیگیر بزرگان از جمله اعضای شورای انقلاب این امر را تسهیل می‌کرد. الویری در این باره در خاطرات خود می‌گوید: «مسئولیت صوتی آن‌جا (بهشت‌زها) به ما واگذار شد. ما برای تدارکات فنی نیاز به بی‌سیم داشتیم حسین شیخ عطار - از اخراجی‌های سازمان رادیو و تلویزیون - از طریق همکاران سابق خود چند دستگاه بی‌سیم تهیه کرد. مهندس حیدری از کارمندان رادیو و تلویزیون - نیز با بچه‌های رادیو و تلویزیون در پوشش دادن صوتی بهشت‌زها نقش اساسی داشتند. ما در وضعیتی مشکلات صوتی و برقی بهشت‌زها را برای سخنرانی امام مهیا کردیم که زمین بهشت‌زها گل و شل بود و همه‌مان چکمه‌های بلندی به پا داشتیم و به تمام سرو روی‌مان گل پاشیده شده بود. وقتی دو روز قبل از تشریف‌فرمایی امام آقایان شهید بهشتی و شهید مطهری به ما سر زدند تا نسبت به کار کسب اطلاع کنند، ما را که با آن سر و وضع دیدند، بسیار رفتار محبت‌آمیزی داشتند که خستگی از تن‌مان رفت و روحیه‌مان مضاعف شد.» در روز دوازدهم بهمن‌ماه بهشت‌زها از هر لحاظ آماده‌ی حضور امام بود و جایگاه‌خاصی هم برای سخنرانی امام در قطعه‌ی هفده شهریور تعیین شده بود؛ بنابراین وقتی هلی کوپتر حامل امام در قطعه‌ی هفده فرود آمد، امام توسط اعضای کمیته‌ی استقبال به مقر فرماندهی راه‌نمایی شد. از کسانی که آن روز محافظت از حضرت امام را برعهده داشتند می‌توان به «حسن عابدی جعفری»، «مصطفی کفاش‌زاده»، «عبدالباقی آیت‌اللهی»، «عبدالرحمن کارگشا»، «محسن سازگارا»، «محمد مرانی»، «کریم خداپناهی»، «مهدی عطایی و... اشاره کرد. همراهان امام نیز در آن روز روحانیون مبارز و انقلابی چون شهید مفتاح شهید صدوقی شهید مطهری شهید دانش منفرد، آقایان معادیخواه بادامچیان انواری حمیدزاده و... بودند. پس از استقرار امام در محل تعیین شده ابتدا شهید بزرگوار، مرتضی مطهری سخنرانی کوتاهی کرد و سپس قاسم امانی - فرزند شهید صادق امانی - به عنوان نماینده‌ی خانواده‌های شهدای انقلاب اسلامی برنامه‌ای اجرا کرد و به امام خوشامد گفت و سپس حضرت امام به ایراد سخن پرداختند. حضرت امام پس از پایان این سخنرانی به بیرون از بهشت‌زها انتقال داده شد، ولی این انتقال به علت هجوم جمعیت با دشواری صورت گرفت حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر ناطق نوری که از لحظه‌ی ورود امام به بهشت‌زها تا ورودشان به منزل داماد آیت‌الله پسندیده همراه امام بود، در این زمینه می‌گوید: «سخنرانی امام که تمام شد به آقایان گفتیم «یک دالان درست کنید تا به طرف هلی کوپتر برویم. هنوز به هلی کوپتر نرسیده بودیم که هلی کوپتر بلند شد، اینجا راه پیش داشتیم و نه راه پس در اثر کثرت جمعیت به جایگاه هم نمی‌توانستیم برگردیم به قول معروف جنگ مغلوبه شد، هر کس زورش بیشتر بود دیگری را پرت

می‌کرد. آقایان مفتوح و انواری حال‌شان بد شد و افتادند. من وحاج احمد آقا ماندیم پهلوانان زیادی آن‌جا بودند، هر کدام‌شان عبا‌ی امام رامی گرفتند و به سمت خودشان می‌کشیدند. عمامه‌ی امام از سرش افتاد. عکس‌قشنگی از امام از این‌جا گرفته شد که چشم‌های امام به طرف آسمان است و بنده‌می‌فهمم که امام دیگر تسلیم حق و تن به قضای الهی داده بود... در این لحظات حساس از بس که مردم هل می‌دادند میج‌های دستم از کار افتاد و یقین حاصل کردم که امام زیر پای جمعیت از دنیا می‌رود و مایوسانه فریاد می‌کشیدم «رها کنید، امام را کشتید». کار از دست همه خارج شده بود. یک وقت دیدم امام به جایگاه برگشت هنوز برایم مبهم است که در این شلوغی چه‌طور شد که ایشان به جایگاه بازگشت واقعاً عنایت خدا و دست‌غیب ایشان را از داخل جمعیت برداشت و در جایگاه گذاشت خودم را به جایگاه رساندم دیدم امام نشسته و در اثر خستگی عبا‌یش را روی سرش کشیده و بی‌حال سرش را به طرف پایین برده شاید بیست دقیقه‌امام در این حالت بود، حالا ماندیم چه کار کنیم یک آمبولانس مربوط به شرکت نفت ری آن‌جا بود. گفتم «آمبولانس را بیاورید دم جایگاه». عقب آمبولانس سمت جایگاه واقع شد. احمد آقا دست امام را گرفت و سوار آمبولانس شدند. باز هم عبا‌ی امام گیر کرد. عبا را کشیدم و گفتم «آقا، عبا نمی‌خواهند». عبا‌ی آقا رازیر بغلم گرفتم و خیلی سریع بغل راننده نشستم و گفتم «برو». گفت «کجا؟» گفتم «از بهشت زهرا بیرون برو». کمک ماشین را زد و از پستی و بلندی‌سنگ‌های قبر ماشین حرکت کرد و آژیر می‌کشید و از بلندگوی آمبولانس می‌گفتم «بروید کنار، حال یکی از علما به هم خورده باید او را به بیمارستان برسانیم. اگر می‌فهمیدند امام داخل آمبولانس است آمبولانس را تکه‌تکه می‌کردند. از بهشت زهرا که بیرون آمدیم بدنه‌ی ماشین از بس که به این نرده و سنگ‌ها خورده بود، له شده بود. یک مقداری که به سمت تهران آمدیم هلی‌کوپتر از بالا آمبولانس را دیده بود و در یک فرعی که واقعاً گِل بود نشست ما هم با آمبولانس خودمان را به هلی‌کوپتر رساندیم مجدداً جمعیت به ما هجوم آورد، ولی با زحمت توانستیم امام را سوار هلی‌کوپتر کنیم در حین حرکت می‌گفتیم کجا برویم احمد آقا گفت «برویم جماران. خلبان برگشت با یک شوقی گفت «آقا، برویم نیروی هوایی». گفتم «می‌خواهی ما را داخل لانه‌ی زنبور ببری. گفت «پس کجا برویم» یک دفعه به ذهنم آمد صبح که آمدیم ماشین را نزدیک بیمارستان امام خمینی پارک کردم و حالا از آسمان پایین بیاییم و در زمین تصمیم بگیریم که کجا برویم به خلبان گفتم «جناب سرگرد، می‌توانی بیمارستان هزار تخت‌خوابی بروی» گفت «هر جا بگویی پایین می‌روم». گفتم «پس برویم بیمارستان». هلی‌کوپتر در محوطه‌ی بیمارستان نشست در اثر صدای تق‌تق هلی‌کوپتر تمام پزشک‌ها و پرستاران بیرون دویدند تا ببینند چه اتفاقی افتاده است تصور می‌کردند درگیری و کشتاری شده و عده‌ای را آورده‌اند. وقتی پیاده شدم پزشکان می‌پرسیدند: «چه اتفاقی افتاده است» من به سرعت درخواست آمبولانس کردم یکی از پزشکان گفت «این‌جا بیمارستان است آمبولانس برای چه می‌خواهی» گفتم «ما یک بیمار داریم باید جایی او را ببریم» گفت «خوب همین‌جا بیمارستان است» گفتم «خیر، نمی‌شود بیمار ما این‌جا باشد. باید او را ببریم». آقایان رفتند و یک برانکار آوردند. من آن را پرت کردم و گفتم «ما آمبولانس می‌خواهیم شما برانکار می‌آورید؟» پزشکی به نام دکتر صدیقی گفت «آقا، من یک ماشین پژو دارم بیاورم» گفتم «بیاور». ایشان ماشین را آورد نزدیک هلی‌کوپتر. در هلی‌کوپتر را که باز کردیم تا این پرستارها و پزشکان امام را دیدند همه فریاد کشیدند و با هجوم آنها بساط ما به هم ریخت خانمی دست‌امام را گرفته بود و می‌کشید و گریه می‌کرد. با زحمت خانم را جدا کردیم امام و احمد آقا و آقای محمدرضا طالقانی سوار شدند و ماشین حرکت کرد. من خودم را روی سقف پرت کردم و ماشین تند می‌رفت. گفتم «آقا، این قدر تند نروید». احمد آقا، که فکر می‌کرد جا مانده‌ام گفت «ا، تو هستی!» گفتم «پس چی من که رها نمی‌کنم. راننده‌ی ماشین را نگه داشت و من سوار شدم پس از مدتی رسیدیم به بن بست که صبح ماشین را پارک کرده بودم از آقای دکتر عذر خواهی و تشکر کردیم امام را سوار ماشین پیکانم کردم دیگر خودم راننده بودم و احمد آقا هم پهلوی من نشست سه نفری در خیابان‌های تهران راه افتادیم همه جا خلوت بود، چون همه در بهشت زهرا دنبال امام بودند، اما امام داخل پیکان در خیابان‌های خلوت تهران بود. احمد آقا گفت «برویم جماران. امام فرمود: «خیر». عرض کردم «آقا،

برویم منزل ما.» فرمود: «خیر». سؤال کردیم «پس کجا برویم» امام فرمود: «منزل آقای کشاورز». من قبلاً یک منبری برای این خانواده رفته بودم و معروف بود که این‌ها از فامیل‌های امام هستند. آدرس منزل ایشان را نیز نداشتیم فقط احمد آقا می‌دانست که در جاده‌ی قدیم شمیران و خیابان اندیشه زندگی می‌کند. به جاده‌ی قدیم شمیران جلوی سینمای صحرا آمدیم ماشین را کنار زدم امام هم داخل ماشین بودند. احمد آقا دنبال آدرس منزل کشاورز رفت بالاخره پارسان پارسان جلوی منزل آقای کشاورز در خیابان اندیشه آمدیم احمد آقا گفت «همین خانه است. در منزل را زدیم و امام وارد آن خانه شد.» این در حالی بود که غیبت امام موجب نگرانی اعضای کمیته‌ی استقبال از امام و سایر انقلابیون شده بود. در آن هنگام که امکان وقوع هر اتفاقی می‌رفت غیبت چندساعته‌ی امام نمی‌توانست عادی تلقی شود و با توجه به بغرنج بودن اوضاع بازارشایعات نیز داغ بود. انقلابیون از این می‌هراسیدند که مبادا امام توسط عوامل رژیم پهلوی ربوده شده باشد. هاشمی رفسنجانی در این زمینه می‌گوید: «ما حدس می‌زدیم که رژیم اقدامی کرده است این جزو پیش‌بینی‌های ما بود که رژیم بر اساس طرحی از پیش تعیین شده در نقطه‌ای امام را برآید و به نقطه‌ای نامشخص برده و زندانی کند... قطع برنامه‌ی پخش مستقیم ورود امام از تلویزیون بر این نگرانی افزود و شک و تردید ما و نگرانی‌های مان را افزایش داد.» این نگرانی پس از چند ساعت رفع شد، به این ترتیب که حاج سیداحمد آقا به کمیته‌ی استقبال اطلاع دادند که امام کجاست حجت‌الاسلام والمسلمین فضل‌الله محلاتی - از اعضای کمیته‌ی استقبال - در این باره می‌گوید: «هلی کوپتر قرار بود بیاید جلوی مدرسه‌ی رفاه و ما آن‌جا را آماده کرده بودیم برای ورود امام جا هم مهیا کرده بودیم برای نشستن هلی کوپتر. از طریق بی‌سیم به ما گفتند که هلی کوپتر حرکت کرده ولی ما هیچ صدایی نمی‌شنیدیم.. ما وحشت زده و مردم در انتظار بودند. در همین حال بود که گفتند: «حاج آقا احمدپشت تلفن شما را می‌خواهد». من فوراً رفتم توی مدرسه‌ی رفاه حاج احمد آقا گفت که امام حالش بد و خسته شده بود، دیدیم اگر با این خستگی دوباره بیایم توی جمعیت ناجور است در یک گوشه‌ی تهران پایین آمدیم و با ماشین رفتیم منزل داماد آقای آیت الله پسندیده حالا شما به عمو (آیت الله پسندیده بگویند زود بیایند. ما هم جمعیت را خبر نکردیم اول ایشان (آیت الله پسندیده را رد کردیم رفتند و بعد هم من با بلندگو آمدم و به مردم گفتم که امام جای دیگری تشریف برده‌اند و حالشان هم خیلی خوب است شما ناراحت نشوید. فردا صبح اول وقت برای ملاقات امام هر کس بخواهد بیاید آزاد است «عده‌ای از یاران امام باز هم با وجود این خبر، نگران بودند؛ از جمله اکبر هاشمی رفسنجانی که آن روز در کمیته‌ی استقبال از امام در مدرسه‌ی رفاه بود، در این زمینه می‌گوید: «باور نمی‌کردیم فکر کردیم دارند ما را فریب می‌دهند. خیلی تلاش کردیم تا به واقعیت برسیم فکر می‌کنم سرانجام صدای امام را خودمان از طریق تلفن شنیدیم تا آرام گرفتیم البته بعضی از همراهان در ستاد نسبت به صحت این موضوع هم شک کردند و گفتند که رژیم دارد ما را فریب می‌دهد، ولی با اطلاعاتی که به دست آوردیم همان شب مطمئن شدیم که امام کاملاً سالم هستند و خیال ما راحت شد.» این در حالی بود که مردم در سراسر کشور از صفحه‌ی تلویزیون مشتاقانه ورود امام را تماشا می‌کردند. ناگهان پخش مستقیم تشریف‌فرمایی امام قطع شد و مردم بلافاصله به خیابان‌ها ریختند و نسبت به قطع آن برنامه تظاهرات کردند. گویا نظامیان از پخش نکردن سرود شاهنشاهی در آغاز پخش برنامه ناراضی بودند و تحت فشار آنان آن برنامه قطع شد. در هر صورت اگر ۱۲ بهمن مردم تهران در صحنه‌ی استقبال از امام بودند، در شهرستان‌ها اعتراضات و راهپیمایی‌ها همچنان واکنشی به اقدام رژیم برپا بود. حضرت امام در منزل آقای کشاورز - داماد آیت الله پسندیده - استراحت کرده بودند، تا اینکه در ساعات آخر شب عده‌ای از اعضای کمیته‌ی استقبال چون شهید عراقی به آنجا رفته و امام را به مدرسه‌ی رفاه برده بودند. اواخر شب بود که امام وارد مدرسه‌ی رفاه شد. مقام معظم رهبری که آن شب در کمیته‌ی استقبال از امام بود، در زمینه‌ی ورود امام و احساسات اعضای کمیته‌ی استقبال از رؤیت امام می‌فرماید: «در ستاد استقبال در دبستان علوی نشسته بودیم من مشغول تنظیم روزنامه‌ای بودم که آن روزها به مناسبت ورود امام در همان ستاد منتشر می‌کردیم.. من مشغول نوشتن بودم که خبر آوردند کسی در پشت حیاط کوچک مدرسه رامی‌زند. آن موقع اسلحه نداشتیم از آن در با چوب حفاظت

می‌شد. خلاصه در راباز کردیم دیدیم امام هستند. یادم نیست که تنها بودند یا حاج آقا احمد نیز بایشان بود. صدای شوانگیز «امام آمد، امام آمد» به همه رسید. ده بیست نفر از کسانی که آن شب در مدرسه‌ی رفاه بودند امام را دوره کردند، امام نیز با وجود خستگی زیاد با روی خوش همه را مورد مرحمت قرار دادند. من تعجب می‌کردم که ایشان با وجود آن همه خستگی مسافرت و رفتن به بهشت زهرا و سخنرانی چطور می‌توانستند این چنین با روی خوش با مردم مواجه شوند. من هم جلوتر رفته بودم دم در، از فاصله‌ی یکی دو متری مشغول تماشای ایشان شدم سال‌ها بود امام را ندیده بودم البته نزدیک تر نرفتم که مزاحمتی برای ایشان ایجاد نکنم امام آمدند و به طرف پله‌های سرسرا که منتهی به طبقه‌ی دوم می‌شد، رفتند. حدود پنجاه تا شصت نفر پایین پله مشتاقانه رهبرشان را نگاه می‌کردند، ایشان از پله‌ها بالا رفتند و همین که به پاگرد رسیدند، روی‌شان را به طرف جمعیت چرخاندند و چهار زانو روی زمین نشستند. این حرکت بسیار جالب بود. مردم با دیدن این منظره متوقف شدند. امام با تبسم محبت آمیزی از آنها احوال‌پرسی کرده و بعد شروع به صحبت کردند. آن ده - پانزده دقیقه‌ای که امام روی پله‌ها با آن تبسم زیبای‌شان برای مان صحبت کردند، از خاطرات جالب و فراموش نشدنی من است « حضرت امام سپس در جمعی چنین صمیمانه و پرشور بیاناتی ایراد کردند و فرمودند: «تا اراده‌ی خدای تبارک و تعالی نباشد، برای بشر امکان ندارد که به یک همجو و وحدت کلمه‌ای برسد. شما می‌دانید شما که در ایران بودید بهتر می‌دانید که در سراسر ایران از آن دهات تا مرکز، همه یکدل و یکصدا این خاندان را طرد کردند... برادرهای من این وحدت کلمه را حفظ کنید. رمز پیروزی شما وحدت کلمه است اختلاف را کنار بگذارید. من بزرگ‌ترین پیروزی را آشتی بین دانشگاه و مدارس علمی می‌دانم اگر ما هیچ پیروزی‌ای پیدا نکردیم اما همین معنا که بین دانشگاه و طبقه‌ی روحانی نزدیک کردیم و تفاهم حاصل شد... این دست‌خیانتی که سال‌های طولانی جدایی انداخته بود بین دو طبقه قطع می‌شد. بحمدالله هم روحانی فهمید که دانشگاهی آنچه اجانب گفته نیست و هم طبقه‌ی جوان و دانشگاهی فهمید که روحانی آنطوری که توصیف می‌کردند، نبود. آنها می‌خواستند ملت را از هم جدا کنند... شما ملت ایران ثابت کردید که با وحدت کلمه دست آنها را قطع کردید. الآن هم بعضی از کسانی که با او ارتباط دارند و باصورت‌های خیلی ظاهرالصلاح پیش آمدند، به اصطلاح ملی پیش آمده‌اند، اینها هم می‌خواهند منافع اجانب را با این صورت حفظ کنند... ملت باید بیدار باشد و بداند و این حيله‌ها را خنثی کند. من از خدای تبارک و تعالی سلامتی همه‌ی شما و وحدت کلمه‌تان را می‌خواهم و امیدوارم که دست اجانب و کسانی که مربوط به اجانب است از مملکت شما قطع شود.» چنانچه گذشت مدرسه‌ی رفاه به عنوان محل اقامت و نیز دیدارهای امام تعیین شده بود، ولی گنجایش اندک آن مدرسه و نیز کثرت مشتاقان دیدار با امام باعث شد تا کمیته‌ی استقبال در تلاش برای یافتن محل دیگری برای اقامت و دیدارهای امام برآیند. سعی آنان بر این بود تا مکان مزبور در کنار مدرسه‌ی رفاه باشد که مقر کمیته‌ی استقبال بود. در کنار مدرسه‌ی رفاه دو مدرسه با اسامی مدرسه‌ی شماره‌ی یک علوی و مدرسه‌ی شماره‌ی دوی علوی وجود داشت که به نسبت بزرگ بودند و تنها دیواری بین آن مدارس و مدرسه‌ی رفاه حایل بود؛ بنابراین مسئولان کمیته‌ی استقبال تصمیم گرفتند آن دو مدرسه را به عنوان مقر امام انتخاب کنند. مسئولیت این دو مدرسه با علامه کرباسچیان خرازی خواجه پیری و... بود. به محض آنکه این فکر با آنان در میان گذاشته شد، پذیرفتند و مدرسه‌ها را در اختیار کمیته‌ی استقبال از امام قرار دادند. مدرسه‌ی علوی شماره‌ی دو که به نسبت بزرگ‌تر بود، سرسرای داشت که امام می‌توانست از آنجا به‌ابراز احساسات مردم پاسخ دهند و با آنان دیدار کنند. از طرف دیگر چون آن مدرسه دودر - یکی ورودی و دیگری خروجی داشت - مردم می‌توانستند بعد از استماع بیانات امام و نیز دیدار با ایشان از در خروجی خارج شوند و مناسب دیدار مردم با امام بود. به علت این شرایط بود که صبح روز سیزدهم بهمن ماه حضرت امام به مدرسه‌ی علوی شماره‌ی دو منتقل شد. علی اکبر ناطق نوری در این زمینه می‌گوید: «صبح دیدیم که آقای عراقی دست امام را گرفته و برای ملاقات با مردم که در حیات مدرسه‌ی علوی شماره‌ی یک بودند، از پله‌ها پایین می‌آیند. آقای مطهری دست امام را گرفت و داخل پارکینگ آورد. همراه امام داخل یک پیکانی که از قبل آماده شده بود، نشستیم و از جلوی مردم رد شدیم و به این

ترتیب امام را به مدرسه‌ی علوی شماره‌ی دو انتقال دادیم آقای مطهری به من گفت «برو به مردم بگو بیایند مدرسه‌ی علوی شماره‌ی دو.» من به مدرسه‌ی علوی شماره‌ی یک رفتم و پشت بلند گو اعلام کردم «این جا تنگ است و شما به زحمت می‌افتید و امام به این زحمت راضی نبودند، لذا تشریف ببرید مدرسه‌ی شماره‌ی دو علوی» البته این اقدام شهید مطهری باعث ناراحتی شهید عراقی و به‌خصوص شهید بهشتی شده بود که شهید مطهری از دل آنها در آورد. «طبقه‌ی دوم مدرسه‌ی علوی برای استراحت و زندگی امام تعیین شد و طبقه‌ی اول دفتر و اتا ملاقات‌ها شد. در طبقه‌ی اول مدرسه جلوی دفتر سرسرای بود که امام در آن سرسرا به ابراز احساسات مردم پاسخ می‌داد و برای آنان سخنرانی می‌کرد. یکی از مشکلاتی که بعد از استقرار امام در مدارس علوی و رفاه وجود داشت نظم و ترتیب آن مدارس و برنامه‌ریزی برای دیدارهای مردم با امام بود. مردمی که بعد از سال‌ها مبارزه امام خود را در کشور می‌دیدند، خواستار ملاقات با معظم له بودند و این امر باید با برنامه‌ریزی توأم می‌شد. مسئولان کمیته‌ی استقبال که انتظام امور مدارس فوق را برعهده داشتند، برای سهولت ملاقات مردم با امام مقرر کردند که صبح‌ها آقایان و بعدازظهرها خانم‌ها با امام دیدار کنند. مشکلی که باز در این میان بود، نبودن مأموران زن بود تا بتوانند دیدارهای بانوان را نظم دهند. از طرف دیگر، هجوم بانوان برای دیدار با امام به مراتب بیشتر بود. علی‌اکبر ناطق نوری در این زمینه می‌گوید: «زن‌ها از ساعت یازده جلوی مدرسه‌ی علوی و خیابان ایران برای ملاقات با امام صف می‌کشیدند. سر تا سر خیابان ایران پر از زنان محجبه و چادر مشکمی می‌شد. عده‌ای از زنان به صورت فامیلی با هم می‌آمدند و برای اینکه همدیگر را گم نکنند، چادرهایشان را به هم گره می‌زدند. در اثر فشار جمعیت چادرهایشان به پاهایشان گیر می‌کرد و به زمین می‌افتادند و شاید روزی چندصد نفر از زنان غش می‌کردند... از طرف دیگر، ما احتمال می‌دادیم که زنان عوامل رژیم زیر چادرهایشان نارنجکی داشته باشند تا در ملاقات به سوی امام پرتاب کنند، چون اصلاً وضع قابل کنترل نبود.» این عوامل باعث شد تا اعضای کمیته‌ی استقبال به امام پیشنهاد دهند تا ملاقات خانم‌ها تعطیل شود. ناطق نوری در این زمینه می‌گوید: «به امام عرض کردم «خانم‌ها که به ملاقات شما می‌آیند در اثر فشار جمعیت غش می‌کنند. چادرهایشان می‌افتد و دست و گردن‌شان پیدا می‌شود و بی‌حجاب می‌شوند و دوم اینکه مردها باید این‌ها را بردارند و ببرند و چون ما زنان امدادگر نداریم جمع کردن اینها مشکل است اگر اجازه بفرمایید ما دیدار خانم‌ها را تعطیل کنیم. ولی حضرت امام با این پیشنهاد مخالفت کردند و فرمودند: «شما فکر می‌کنید اعلامیه‌های شما شاه را بیرون کرد؟ همین‌ها شاه را بیرون کردند.» و سپس فرمودند: «شما بروید و وسیله‌ی رفاه و آسایش آن‌ها را فراهم کنید.» «وقتی این فرمان امام صادر شد، تلاش‌ها برای تشکیل انتظامات بانوان آغاز شد و روز شانزدهم بهمن ماه انتظامات بانوان تشکیل و انتظام امور بانوان را به دست گرفت» برگرفته از کتاب دهه سرنوشت ساز (۲۲-۱۲ بهمن ۵۷) ص ۱۳۳ تا ۱۶۵ نوشته داوود قاسم پور-انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی منبع: مرکز اسناد انقلاب اسلامی /خ

حماسه شب و روز اول محرم سال ۵۷

حماسه شب و روز اول محرم سال ۵۷ چکیده: شب اول محرم سال ۱۳۵۷ بانگ رسای الله اکبر از کوچه‌ها و خیابان‌های تهران آغاز شد و به پشت بام‌ها رسید. این شگرد جدیدی در مبارزه بود. روزهای قبل از محرم همه معتقد بودند که در این ماه کار رژیم تمام است. مردم با نوشتن شعار «عاشورا یا مرگ یا پیروزی» بر دیوارها به استقبال ماه شور و حماسه می‌رفتند و لرزه بر اندام رژیم سفاک می‌انداختند. از سوی دیگر دستگاه جهنمی پهلوی هم که از محرم نفرت داشت با تبلیغات فراوان می‌کوشید مردم را آرام سازد یا لااقل به آرامش دعوت کند. شب اول محرم سال ۱۳۵۷ بانگ رسای الله اکبر از کوچه‌ها و خیابان‌های تهران آغاز شد و به پشت بام‌ها رسید. این شگرد جدیدی در مبارزه بود. روزهای قبل از محرم همه معتقد بودند که در این ماه کار رژیم تمام است. مردم با نوشتن شعار «عاشورا یا مرگ یا پیروزی» بر دیوارها به استقبال ماه شور و حماسه می‌رفتند و لرزه بر اندام رژیم سفاک می‌

انداختند. از سوی دیگر دستگاه جهنمی پهلوی هم که از محرم نفرت داشت با تبلیغات فراوان می کوشید مردم را آرام سازد یا لااقل به آرامش دعوت کند. اعلامیه امام و گسترش تظاهرات در این شرایط اعلامیه امام به مناسبت فرا رسیدن محرم از راه رسید که مردم را به گسترش تظاهرات و اعتصاب‌ها در این ماه دعوت می کرد. امام در پیام حماسی خود، محرم را ماه پیروزی خون بر شمشیر خواندند و همین جمله، شور حسینی را در دل‌های پاک مردم عاشق شهادت برافروخت. در شب اول محرم در تهران غوغایی به پا شد. از یک سو با وجود حکومت نظامی و مقررات منع رفت و آمد از ساعت ۹ شب، هزاران نفر در مناطق جنوب و مرکزی با یاد سرور و سالار شهیدان کفن پوش به خیابان‌ها آمدند و به فیض شهادت رسیدند و از سوی دیگر میلیون‌ها نفر بر پشت بام‌های شهر بانگ الله اکبر سر دادند. ماموران فرماندار نظامی نیز دیوانه وار به هر سو شلیک می کردند. فردا صبح (روز اول محرم) قرار بود مردم از خیابان ری به سمت سرچشمه راهپیمایی کنند اما رژیم جنایتکار که مرگ خود را نزدیک می دید، دیگر تاب تحمل تظاهرات روز اول محرم را نداشت لذا سپهبد رحیمی فرماندار نظامی تهران به ماموران خویش حکم تیر داد. روز اول محرم، جمعیت زیادی سیاهپوش با شعارهای الله اکبر و یاحسین ع از خیابان ری شروع به تظاهرات کردند. در مقابل بازارچه نایب السلطنه و سه راه امین حضور ماموران با آنها درگیر شدند تا متفرق شوند اما جمعیت به راه خود ادامه داد و حدود ساعت ۹ تا ۱۰ صبح از چهارراه سرچشمه گذشته و در حدفاصل سرچشمه و پامنار قرار داشتند. یک اتوبوس ۲ طبقه نیز در راه بندان متوقف شده بود. در این حال یکی از تظاهرکنندگان بر فراز یک وانت بار رفت و پیرامون حکمت قیام حسینی و انقلاب ایران به ایراد سخن پرداخت و جمعیت در تایید سخنان او مرتب شعار می داد. حدود ساعت ۱۰ صبح خودروهای نظامی از سمت پامنار و سرچشمه مردم را محاصره کردند و نظامیان، پیاده به سمت جمعیت رفتند و موضع گرفتند. عده‌ای از تظاهرکنندگان که از حکم تیر سپهبد رحیمی خبر نداشتند گفتند نرسید اینها گاردی نیستند و تیراندازی نمی کنند. حدود ساعت ۱۰:۳۰ افسر فرمانده مرتب جمعیت را تهدید می کرد که جلو نیایند ولی مردم توجه نمی کردند. حدود ساعت ۱۰:۳۰ او با کلت کمری خود یک تیر هوایی شلیک کرد و به این ترتیب به سربازان فرمان آتش داد. چیزی نگذشت که شلیک آغاز شد. اوج تیراندازی مقابل بانک ملی روبه روی پامنار بود. پیر و جوان همچون برگ خزان پرپر می شدند. آنها راه فرار نداشتند لذا زنده‌ها نیز کنار شهدا روی زمین دراز کشیده بودند. رگبار که قطع شد زنده‌ها بلند شدند تا فرار کنند و بعضی‌ها هم شهدا و زخمی‌ها را برداشته بودند که با خود ببرند. راننده فداکار در این هنگام افسر فرمانده به طرف اتوبوس دوطبقه شرکت واحد در مسیر شوش توپخانه آمد که در ترافیک مجبور شده بود بایستد. به راننده فرمان داد که به سمت جمعیت برود و آنها را زیر بگیرد. آن راننده فداکار که رضا استاد حسن بنا نام داشت، خود سیاهپوش امام حسین ع و روزه دار بود وقتی مردم بی پناه و مظلوم را دید به آرامی پشت فرمان نشست و اتوبوس را به حرکت درآورد و با خونسردی بین مردم و ماموران در عرض خیابان قرار داد. او با این اقدام شجاعانه اتوبوس را جان پناه جمعیت کرد. افسر فرمانده که از این حرکت بسیار عصبانی شده بود خود را به او رساند و با یک گلوله مغز او را متلاشی کرد. بار دیگر سربازان، تظاهرکنندگان را به رگبار بستند و باز همه روی هم ریختند. نیم ساعت بعد تعدادی آمبولانس آمد و مجروحان را برد و آن گاه چند کامیون ارتشی از راه رسید و بقیه اجساد را روی هم ریخت و برد. سراسر خیابان و جویها پوشیده از خون بود و کنار کوچه زغالی‌ها کوهی از کفش روی هم انباشته شده بود. آن محل تا شب در قرق ماموران بود و به کسی اجازه نزدیک شدن نمی دادند. بعد از ظهر، چند ماشین آبیاش آمد و خونها را شست. بعد از آن، تظاهرات در شبهای دیگر محرم نیز ادامه یافت. دیگر کسی بخصوص در جنوب تهران مقررات منع آمدوشد شبانه را رعایت نمی کرد. تهران یکپارچه شور حسینی شده بود. تظاهرات شبانه و شعار بر فراز بامها به سایر شهرها هم سرایت کرد تا این که تاسوعا و عاشورا فرا رسید و راهپیمایی‌های عظیم آن، مقبولیت جهانی رژیم پهلوی را یکسره از میان برد. منبع: www.irdc.ir

راهپیمایی تاریخی مردم در تاسوعا و عاشورای ۵۷ نویسنده: علی محمد بشارتی چکیده: به هر حال آن روز این راه‌پیمایی عظیم که یک فراندوم باشکوه بود، به پایان رسید و هیچ قطع‌نامه‌ای نیز در خاتمه صادر نشد. همه وعده‌دادند که فردا (عاشورا) نیز به این حرکت ادامه دهند و حرف‌ها و بحث‌های نهایی را در آن روز مطرح کنند. فراندوم تاسوعا عمق نفوذ حضرت امام ره، بر مردم نشان داد و مشخص کرد که اگر امام ره بگویند هیچ حادثه‌ای به وجود نیاید و آرامش حفظ شود، آرامش حفظ می‌شود و اگر به مردم بگویند بیرون بیاید، بیرون می‌آیند و بگویند راه‌پیمایی با فلان شکل و فلان شعار برگزار شود، همان خواهد شد. یعنی مشخص شد که امام حرف آخر را می‌زنند و شاه و دار و دسته‌اش کاره‌ای نیستند. سکوت و آرامش حاکم در راه‌پیمایی تاسوعا نشانی از طمأنینه‌ی درونی انقلابیون بود. البته آن روزها فکر امروز را نمی‌کردیم که مثلاً انقلاب به پیروزی می‌رسد و حکومت به دست ما می‌افتد. راه‌پیمایی تاریخی مردم تهران در تاسوعا و عاشورا در تاریخ حیات سیاسی هر ملتی روزهای پرشکوه زیبا و شگفت‌انگیزی وجود دارد که به دلیل حوادثی که در آن روزها اتفاق افتاده عزت و استقلال و آزادی مردم را تضمین کرده است به همین دلیل آن روزها تاریخی و ماندگار شده‌اند. تاسوعا و عاشورای سال ۵۷ از آن جمله است دهه‌ی دوم آذرماه سال ۵۷ مصادف با دهه‌ی اول ماه محرم بود. در این ماه می‌بایست حتماً کاری انجام می‌شد و انقلاب حرف آخر را می‌زد. از قبل برنامه‌ریزی شده بود که در روزهای تاسوعا و عاشورا، راه‌پیمایی صورت گیرد. ما با دوستانمان به این نتیجه رسیدیم که باید در این ایام اقدامی جدی صورت دهیم در این خصوص با رهبران و علمای بزرگی چون آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله شهید بهشتی در تماس دائم بودیم مرحوم شهید بهشتی فرمودند: «حق همین است. ایشان اضافه کردند که برنامه‌های مشخصی قرار است انجام گیرد. علاوه بر علمای تهران با علمای قم هم صحبت‌هایی کرده بودیم و یقین داشتیم که تاسوعا و عاشورا چیز دیگری خواهد شد. تقریباً همه‌ی مردم می‌دانستند که فراندوم باشکوهی در پیش است به هر حال هدف این بود که با دست زدن به اقدامی جوّ خفقان شکسته‌شود و در دوئل سیاسی شاه و ملت شاه شکست بخورد و برای همیشه از دور خارج گردد. البته شاه که قبلاً شکست خورده بود، اما می‌بایست این شکست برای همه‌ی دنیا آشکار شود. باخت او برای مردم خودمان مشخص بود. امام هم به کزات وعده‌ی پیروزی قریب‌الوقوع را داده بودند؛ وعده‌ای که جز برای اقلیت مبارز روشن‌فکرانما، برای اکثر قریب به اتفاق مردم حتمی بود. آن‌چه مورد نیاز بود این بود که ما می‌بایست در سال ۵۷ کارهایی می‌کردیم که در دنیا منعکس شود و همه‌ی دنیا ماهیت حرکت‌های صورت گرفته در ایران را بفهمند، چون تصور می‌کردیم که مردم دنیا چندان اطلاع ندارند که در ایران چه خبر است من خود به یاد دارم که در همین تظاهرات یک بچه‌ی دبیرستانی - و شاید راهنمایی - به‌سوی فیلم بردار تلویزیون ایران رفت و گفت «فیلم می‌گیری چاخان‌نگویی‌ها». این عین جمله‌ی اوست حتی بچه‌ی راهنمایی هم منتظر بود که این حرکت خوب منعکس شود، زیرا رادیو و تلویزیون رژیم مسایل رادقیق منعکس نمی‌کرد. حتی رژیم شاه با اشغال رادیو-تلویزیون از پخش تصاویر زنده‌ی بازگشت پیروزمندان امام خمینی ره جلوگیری کرد. بعضی از دوستان و افراد معتقد بودند که باید خارج را هم مورد توجه قرار داد. آن‌ها بر این باور بودند که این حرکت باید در خارج از کشور منعکس شود و مانیز بر این عقیده بودیم اما هیچ‌گاه به این موضوع دل‌ن بستیم حالا اگر کار به کشت و کشتار هم می‌کشید، خیلی مهم نبود؛ چون یا شهید می‌شدند یا به پیروزی می‌رسیدند. به‌قول قرآن «إِخْدَالُ الْحُسَيْنِيِّينَ» انسان موقعی که پا به سن گذاشت محافظه‌کار می‌شود و برای امور اساسی و ارزشی استخاره می‌کند!! ولی آن ایام جوان‌ها به فکر این بحث‌ها و حرف‌ها نبودند. مجموعه‌ی افراد، شخصیت‌ها و مبارزین جملگی به این باور رسیده بودند که به هر قیمتی که شده باید دست به یک اقدام جدی زد. این بحث دیگر از جلسات داخل خانه‌ها خارج شده و همین‌طور که من اکنون این مطالب را برای شما بازگو می‌کنم آن موقع نیز به همین راحتی در افواه و اقشار مختلف انقلابی بیان می‌شد. به همین دلیل این مطلب را ساواک با شک شنیده بود و دولتیان نیز از آن باخبر بودند و سند آن کتاب «اعترافات ژنرال قره‌باغی است در این کتاب آمده است که از هاری به اتفاق قره‌باغی روز هشتم) محرم

تشکیل شورای امنیت ملی را می‌دهد و این مطلب را به بحث می‌گذارد که خبرهایی مبنی بر این که انقلابیون می‌خواهند اقدام به برگزاری راهپیمایی کنند به گوششان رسیده است این نشان‌دهنده آن است که موضوع برای نخست‌وزیر خیلی جدی بوده است که برای آن جلسه ویژه شورای امنیت ملی تشکیل می‌دهد. قره‌باغی می‌گوید که بعد از دو ساعت بحث در آن جلسه نزدیک بود بر سر تجویز راهپیمایی موافقت حاصل شود، اما از هاری که می‌خواست با زرنگی مسئولیت کار را به عهده‌ی دیگری بیندازد گفت «من امروز عصر به خدمت اعلی حضرت همایونی مشرف می‌شوم و این موضوع را با او در میان می‌گذارم تا تصمیم نهایی را بگیرد.» من معتقدم از هاری آدم باشعوری بوده است اگر چه آدم ضد مذهب ضد انقلاب و ضد امام بود، ولی حق این است که انسان واقعیت‌ها را بگوید. اجمال قضیه این که محتوای گزارش شورای امنیت به قول قره‌باغی توسط از هاری به استماع اعلی حضرت همایونی می‌رسد و او نیز موافقت می‌کند و همان روز از هاری اعلام می‌کند که راهپیمایی در روزهای تاسوعا و عاشورا آزاد است واقعاً جای تأمل بسیار دارد، آن‌هایی که اجازه‌ی اجتماع پنج نفر را نمی‌دادند چطور شده است که اجازه‌ی برپایی راهپیمایی بزرگی را می‌دهند. تحلیل من این است که رژیم با این کار می‌خواست از شدت شعارهای شبانه‌ی مردم بر پشت بام‌ها بکاهد. آن شعارها خیلی شکننده بود و برای شاه و اطرافیانش اعصابی نگذاشته بود. وقتی شهر تهران شب‌ها یک‌پارچه شعار می‌داد، خصوصاً وقتی در خیابان نیاوران - بغل گوش شاه - شعار می‌دادند مرگ بر شاه دیگر هیچ‌شاهی در کار نبود. کسی هم قدرت کنترل این حرکت را نداشت شعار دادن بر بالای پشت بام‌ها ابتکاری بود که در بهشت زهرا مطرح شد و من نمی‌دانم کار چه کسی بود، ولی هر چه بود خیلی مؤثر بود. رژیم تصویری کرد با برگزاری راهپیمایی مردم دیگر شب‌ها در بالای پشت بام‌ها شعار نخواهند داد. غافل از آن که «و ما تَشَاءَنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ». موافقت آن‌ها موجب گسترده‌تر شدن صف راهپیمایان شد. شاید اگر شاه اجازه نمی‌داد و راهپیمایی حتی بدون سرکوب انجام می‌شد، این قدر به این گستردگی بی‌عرضه‌گی شاه و بی‌ریشه بودن حکومت و رژیم مشخص نمی‌شد. آیت‌الله طالقانی هم طی اطلاعیه‌ی مهمی مردم را به راهپیمایی در روز تاسوعا دعوت کرده بودند. آقای طالقانی در این اطلاعیه گفته بود که من تبعات حرکتی را که انجام می‌دهم درک می‌کنم و محدودیت‌ها را خودم می‌فهمم و آگاهانه این کار را انجام می‌دهم هم‌چنین مدرسین و فضلاء حوزه‌ی علمیه‌ی قم و علما و روحانیت تهران نیز اعلامیه‌هایی برای شرکت در راهپیمایی صادر کردند. با این مقدمات و تمهیدات راهپیمایی تاسوعا شروع شد. ما خودمان در طول این راهپیمایی چند کار انجام می‌دادیم یکی این که برای منعکس کردن آن به حضرت امام ره، بخشی از بچه‌ها فیلم برداری می‌کردند و دیگر این که تلاشی گسترده شد که راهپیمایی آرام و بی‌سروصدا و بدون حادثه انجام شود. برای این منظور چند نفر مأمور بودند که در میدان انقلاب از مجسمه‌ی شاه مراقبت کنند که تعرضی به آن نشود. دستور داده شده به آن‌ها این بود که هیچ کس نباید به مجسمه نزدیک شود. حداقل دو بار هم خودم از آنجا عبور کردم که وضعیت را بینم راهپیمایان هم کاملاً رعایت می‌کردند. راهپیمایی تاسوعا خیلی گسترده بود تا حدی که چشم هر بیننده‌ای را خیره می‌کرد. این راهپیمایی از ابتدای خیابان دماوند در میدان امام حسین شروع و به میدان آزادی ختم می‌شد. آن گونه که خبرگزاری‌ها اعلام کردند طول صف راهپیمایی ۷ کیلومتر بود و ۴ میلیون نفر هم در آن شرکت کرده بودند. این ارقام را همان کسانی اعلام کردند که می‌خواستند عظمت انقلاب را کوچک جلوه دهند. قطعاً طول صف راهپیمایی از ۷ کیلومتر بیشتر بود. چون ما امکانات هوایی برای اطلاع از ابتدا و انتهای راهپیمایی را نداشتیم و تعداد شرکت کنندگان را هم نمی‌دانستیم اما آن‌ها طول و عرض را داشتند و آن را ضرب در هر عددی که می‌کردند تعداد شرکت کنندگان را با اندک اختلافی می‌توانستند به دست آورند. راهپیمایی عظیم و گسترده تاسوعا با شعارهای مذهبی نظیر: «حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله همراه بود. از شعار «مرگ بر شاه خبری نبود. دستور این بود که اگر کسی هم خواست حرف تندی بزند متوقفش کنند. افراد و مسئولین انقلابی پیوسته در گشت و تردد و تکاپو بودند که جلوی این قبیل کارها را بگیرند. من خود به چشم دیدم که تعدادی از بچه‌های کمونیست که در زندان با هم بودیم لوس بازی درمی‌آوردند و شعارهای بی‌ربط می‌دادند. یکی از بچه‌های اهل اصفهان سبه نام افضلی - گفت «این چه مسخره‌بازی

است امروز چرا شعارهای درست و درمان نمی‌دهند.» گفتم «حالا- حرص نزن شیرت خشک می‌شود.» عده‌ای از آن‌ها در بین خودشان شعار می‌دادند. مثلاً حدود ۳۵-۳۶ نفر بودند که زن‌های بی‌حجاب هم در میانشان حضور داشتند؛ یکی از این زن‌های لوس شعار داد: «حزب فقط حزب‌الله رهبر فقط یک‌ملا». یا بعضی از آن‌ها به مسخره می‌گفتند: «حزب فقط کمونیست رهبر هنوز معلوم نیست. البته این‌ها عددی نبودند و محلی از اعراب نداشتند و تعدادشان هم خیلی کم بود. آن روز مجاهدین هم در راه‌پیمایی شرکت داشتند که مهدی‌افتخاری در رأس آن‌ها بود. پاتوقشان هم زیر پل سعدی بود و از آن‌جا راه‌افتاده بودند. آن‌ها که خود را فدائیان خلق و مجاهدین خلق می‌نامیدند به‌جای هضم شدن در اقیانوس عظیم خلق متأسفانه بر علیه شعار خلق شعار می‌دادند و پلاکاردهایی خلاف پلاکاردهای خلق داشتند. به هر حال آن روز این راه‌پیمایی عظیم که یک فراندوم باشکوه بود، به پایان رسید و هیچ قطع‌نامه‌ای نیز در خاتمه صادر نشد. همه وعده‌دادند که فردا (عاشورا) نیز به این حرکت ادامه دهند و حرف‌ها و بحث‌های نهایی را در آن روز مطرح کنند. فراندوم تاسوعا عمق نفوذ حضرت امام ره، بر مردم نشان داد و مشخص کرد که اگر امام ره بگویند هیچ حادثه‌ای به‌وجود نیاید و آرامش حفظ شود، آرامش حفظ می‌شود و اگر به مردم بگویند بیرون بیاید، بیرون می‌آیند و بگویند راه‌پیمایی با فلان شکل و فلان شعار برگزار شود، همان خواهد شد. یعنی مشخص شد که امام حرف آخر را می‌زنند و شاه و دار و دسته‌اش کاره‌ای نیستند. سکوت و آرامش حاکم در راه‌پیمایی تاسوعا نشانی از طمأنینه‌ی درونی انقلابیون بود. البته آن روزها فکر امروز را نمی‌کردیم که مثلاً انقلاب به پیروزی می‌رسد و حکومت به دست ما می‌افتد. مشغله‌ی فکری ما در آن روز تنها این بود که وظیفه‌ی خویش را به خوبی انجام دهیم و بر آن نبودیم که «فردا چه بازی کند روزگار». می‌توانم بگویم تنها چیزی که مطرح نبود، «خود» بود. اما در راه‌پیمایی روز عاشورا، کارت زرد تبدیل به کارت قرمز شد و بی‌عرضه و بی‌ریشه بودن شاه بیش از پیش مشخص شد. در این روز، راه‌پیمایی بسیار گسترده‌تر و باشکوه‌تر از راه‌پیمایی روز تاسوعا بود. چون کسانی که در روز تاسوعا نیامده بودند در روز عاشورا مطلع شده و آمدند. به علاوه کسانی هم که از احتمال برخورد و حادثه می‌ترسیدند با مشاهده‌ی آرامش راه‌پیمایی تاسوعا، در راه‌پیمایی روز عاشورا نیز شرکت کردند. در این راه‌پیمایی همه بر این باور بودند که باید حرف آخر را بزنند. دیگر محدودیتی نیز در کار نبود و کسی در میدان انقلاب مواظب مجسمه‌ی شاه نبود. هر کس هر حرفی می‌خواست می‌زد و هر اعلامیه‌ای که تمایل داشت می‌چسباند و پخش می‌کرد. راه‌پیمایی هم خیلی طولانی بود و چون جمعیت خیلی کند حرکت می‌کرد، ساعت ۱۳:۳۰ به میدان آزادی رسیدیم مردم از بس در این روز با صدای بلند شعارهایی که از اعما و وجودشان برخاسته بود سر داده بودند، صدایشان گرفته بود. شعارهای زیادی در این روز سر داده شد که من تعدادی از آن‌ها یادم است مهم‌ترین شعار آن روز شعار «مرگ بر شاه بود که در روز تاسوعا از آن خبری نبود و امام ره دستور دادند که در روز عاشورا این شعار داده شود. این شعار در انتهای شعار زیر نیز داده می‌شد: «ای شاه‌خائن آواره گردی خاک وطن را ویرانه کردی کشتی جوانان وطن‌الله‌اکبر، کردی هزاران تن کفن‌الله‌اکبر، مرگ بر شاه مرگ بر شاه. شعارهای دیگر عبارت بودند از: «ای شهید حق آیم به سویت بهشت موعود در پیش رویت؛ «حکومت اسلامی ایجاد باید گردد»؛ «تا شاه کفن نشود، این وطن وطن نشود». در قطع‌نامه‌ی ۱۷ ماده‌ای که در پایان این راه‌پیمایی خوانده شد برخی مسایل برای نخستین بار مطرح شد. فرازهای این قطع‌نامه که در تاریخ ثبت شده بدین قرار است «تأیید رهبری بلامنازع حضرت امام بر کناری شاه و برچیده شدن بساط سلطنت نفی استعمار خارجی و نیل به استقلال و خودکفایی ملی برقراری حکومت عدل اسلامی حفظ حقوق سیاسی - اجتماعی افراد جامعه و اقلیت‌های مذهبی اعطای آزادی واقعی و حفظ حیثیت شرف و کرامت انسانی به زن‌ها، اجرای عدالت اجتماعی و نفی هر گونه تبعیض و استثمار، احیای کشاورزی که بر اثر انقلاب شاه و ملت نابود شده بود، پیشرفت صنعت ادامه‌ی اعتصابات تاسقوط رژیم احتراز از احتکار و گران‌فروشی اخطار به ارتش و دعوت از ارتشیان برای اتحاد با مردم رد اتهام نفوذ کمونیست‌ها و کمونیسم در انقلاب اسلامی آزادی کلیه‌ی زندانیان سیاسی ادامه‌ی نهضت تا نفی رژیم و سقوط رژیم خائن شاه» همان روز عاشورا سه فروند هلی‌کوپتر را دیدم که در آسمان می‌چرخند. مردم

می‌گفتند که این هلیکوپتر شاه است و او هم در تظاهرات شرکت کرده است! بعد از انقلاب با مراجعه به اسناد فهمیدیم که حدس مردم درست بوده است و نشان می‌داد که مردم ما خیلی هوشمند هستند و همه مسایل را به رغم اطلاعات کم می‌فهمند. بعدها در اظهارات ارتشبد فردوست مطالب خوبی در این خصوص به‌دستمان آمد. بنابر اظهارات وی شاه در یکی از هلیکوپترها با ازهاری نشسته و با مشاهده‌ی وسعت راه‌پیمایی وحشت‌زده رو به ازهاری می‌کند و می‌گوید: «تمام خیابان‌های تهران را مخالفین من اشغال کرده‌اند، پس موافقین کجا هستند؟» ازهاری پاسخ داد: «در خانه‌هایشان» شاه بایأس ادامه داد: «پس فایده‌ی ماندن من در این مملکت چیست» و ازهاری پاسخ داد: «این بسته به نظر خودتان است» در همان روزها یعنی بعد از تظاهرات عظیم عاشورا، خبرنگار روزنامه‌ی فرانسوی لوموند به شاه می‌گوید: «شما هم مانند ژنرال دوگل رئیس‌جمهور اسبق فرانسه از طرفداران خود بخواهید که به حمایت شما به خیابان‌ها بریزند و از شما حمایت کنند. آن‌چنان که مردم فرانسه به خیابان شانزله‌لیزه ریختند و از دوگل حمایت کردند.» شاه در جواب می‌گوید: «تأسف در این است که طرفداران من اکنون در شانزله‌لیزه هستند!!» یعنی همگی از کشور فرار کرده‌اند و در اروپا و آمریکا به‌سر می‌برند. اولین واکنش به تظاهرات روز عاشورا، ساعت ۲ بعد از ظهر همان روز در پادگان لویزان اتفاق افتاد. آن روز چند درجه‌دار و سرباز در نهارخوری افسران حکومت نظامی را به رگبار می‌بندند. اسنادی که در این مورد برجای مانده حکایت از آن دارد که ۱۷۰ تن در آن حادثه کشته و زخمی شدند. این نخستین واکنش مبارک روز عاشورا بود. از آن به بعد افسران و ژنرال‌های ارتش آرامش خاطر نداشتند. آن آرامشی که همیشه داشتند و پارا روی پا می‌انداختند و سیگار می‌کشیدند و مشروب می‌خوردند و به‌راه‌پیمایی مردم می‌خندیدند، دیگر برایشان ممکن نبود و به هیچ کس نمی‌توانستند اعتماد کنند. از این‌رو سربازان افسران و درجه‌داران جزء راز خودشان جدا کردند؛ چون ابزار حکومت نظامی و مجری دستورات همین سربازان و افسران جزء بودند و نه ژنرال‌ها و عملاً موتور حکومت نظامی از کار افتاد. این بزرگ‌ترین دستاورد فوری راه‌پیمایی عاشورا بود. ضمناً در همان روز گروه زیادی از سربازها، با اسلحه و بدون اسلحه فرار کردند که متأسفانه هنوز آمار دقیقی از تعداد آن‌ها به دست نیاورده‌ام اما تأثیر اساسی و بازتاب این راه‌پیمایی در خارج را باید از زبان نیرومندترین حامی شاه یعنی کارتر شنید. برای نشان دادن تأثیر آن بر کارتر لازم است ابتدا به موضع‌گیری قبلی وی درباره‌ی شاه و وضعیت ایران که در نهم آذر آن را اعلام داشت و سپس بر موضع‌گیری او پس از راه‌پیمایی تاسوعا و عاشورا اشاره کنیم تا با مقایسه‌ی آن‌ها میزان این تأثیر مشخص شود. کارتر در نهم آذر، ضمن حمایت مؤکد از شاه می‌گوید که ما برای برقراری ثبات ادامه‌ی اعطای آزادی‌های سیاسی و پیشرفت‌های اقتصادی در ایران اعتماد کامل داریم اما همین کارتر پس از مشاهده‌ی راه‌پیمایی تاسوعا و عاشورا، ناامیدانه اعلام کرد که نمی‌داند آیا شاه ایران می‌تواند با این آشوب‌های خونین در کشورش باقی بماند یا خیر. پس از اظهار نظر رسمی کارتر راجع به ایران پنتاگون همان روز اعلام می‌کند که پنج فروند هواپیمای سنگین برای خارج کردن ۶۷۰ آمریکایی به ایران می‌فرستد. در این‌جا لازم می‌دانم بگویم که کارتر آدم برجسته‌ای بود. کارتر با زیرکی صولت اعراب را در کمپ‌دیوید شکست و به‌روایهای آن‌ها پایان داد. نقطه‌ی ضعف کارتر فقط انقلاب اسلامی بود. البته این را هم نباید به حساب بی‌کفایتی کارتر گذاشت بلکه انقلاب ایران بسیار بزرگ بود و مهم‌تر از همه امام ره بسیار بزرگ و برجسته بودند که کارتر در دست‌های نیرومند ایشان مچاله شد. امام ره هم می‌بایست نسبت به حرکت عظیم عاشورا واکنش نشان دهند. حضرت امام ره در همان عصر عاشورا در مصاحبه با تلویزیون سی بی اس (C.B.S.) با اشاره به راه‌پیمایی آن روز فرمودند: «تمام ملت رأی داد که شاه نباید باشد و باید دنیا این معنی را بداند که شاه به هیچ‌وجه دیگر قانونیت ندارد و باید برود.» فردای آن روز هم امام ره اعلام می‌کنند: «مجلس آمریکا باید از کارتر مؤاخذه و او را استیضاح کند که چرا از یک حکومتی پشتیبانی می‌کند که پایه‌ی ملی ندارد؛ این خلاف مصالح آمریکا است اگر این پشتیبانی باشد نفت برای آمریکا نخواهد بود. آن‌هایی که از شاه حمایت می‌کنند، چه آمریکا، چه انگلستان و چه شوروی و چه سایر ممالک که نیازمند به نفت ایران هستند باید بدانند که ما حتی با فروش عادلانه‌ی نفت موافقت نخواهیم کرد.» ملاحظه می‌کنید که امام ره در

این جا به عنوان رئیس حکومت حرف آخر را می‌زنند و نه به عنوان رهبر انقلاب و انقلابیون اینطور از موضع قدرت صحبت کردن حاصل راه پیمایی عاشورا است اگر چه حضرت امام ره همیشه صریح و گستاخانه حرف می‌زدند، اما بعد از عاشورا این صراحت شدت پیدا کرد و دستور دادند که پول آب و بر را مردم نباید پردازند و حتی اجازه دادند که از محل وجوه شرعی به آسیب دیدگان انقلاب کمک کنند. حضرت امام ره در آذرماه نیز جمعاً ۵۱ سخنرانی و مصاحبه داشتند و این نشان‌دهنده رهبری بلامنازع امام ره و هم‌چنین ضرورت توجه دنیا به مسایل ایران و هدف نهایی که تشکیل جمهوری اسلامی بود، می‌باشد. صحبت‌های حضرت امام ره، که کاملاً از موضع قدرت بود، نشانگر این امر بود که انقلاب اسلامی برای کسانی که تا آن زمان درک آن را نداشتند جا افتاده است امام ره که از همان ابتدا وارد قضایا شدند، پیروزی‌شان را پیش چشم خود می‌دیدند و هر چه حکومت نظامی تداوم پیدا می‌کرد، امام ره خودشان را به مقصد نزدیک‌تر می‌یافتند. ولی چون ایشان مرد خدا بودند همیشه خودشان را نفی کردند و برعکس اثبات شدند و همیشه خودشان را کوچک کردند، اما خداوند قادر ایشان را بزرگ کرد. تواضع است دلیل رسیدگان کمال‌سوار چون که به مقصد رسد پیاده شود امام ره واقعاً به مقصد رسیده و پیاده شده بودند. دیگر نیازی نبود که بخواهند بگویند من چنین و چنان هستم این‌ها رفتار و کردار کسی است که هنوز خیلی باید رشد و تعالی پیدا کند، اما امام ره تعالی پیدا کرده بود. بعد از عاشورا ضمن این که امام کارت قرمز را به شاه دادند و تمام تلاش‌های شاه نیز برای خنثی کردن آن بی‌نتیجه ماند، زمام‌داران و وابستگان رژیم یکی بعد از دیگری از کشور خارج شدند. حمایت غربی‌ها از شاه هم به تدریج کاهش پیدا کرد. این مسایل در ظاهر و روان‌شاه خیلی اثر گذاشت شاه همان عصر عاشورا می‌بایست از کشور خارج می‌شد. اما عده‌ای از همین «بادمجان دور قاب‌چین‌ها» که هدف و مأموریت اساسی آن‌ها نابودی ملت بود، همین‌طور دفع‌الوقت می‌کردند که شاه بیشتر بماند. ولی سرانجام شاه نتوانست بیشتر از یک ماه بعد از آن ماجرا دوام بیاورد و با تشکیل حکومت شاهپور بختیار، از کشور خارج شد. منبع: کتاب عبور از شط شب

پیام‌های امام خمینی خطاب به ملت ایران ۲۳-۲۱ بهمن ۱۳۵۷

پیام‌های امام خمینی خطاب به ملت ایران ۲۳-۲۱ بهمن ۱۳۵۷ چکیده: من از ملت شریف و مبارز ایران تشکر می‌کنم. من از این وحدت کلمه‌ای که بین اقشار ملت بوجود آمده است سپاسگزاری می‌کنم. من به این پیروزی که از برای ملت ایران پیدا شده است تبریک می‌گویم. باید ملت ایران بدانند که این انقلاب ایران با سایر انقلاباتی که در دنیا واقع شده است فرق دارد. این انقلاب از باب اینکه انقلاب اسلامی و انسانی بود ضایعات کمی به بار آورد. در انقلاباتی که در دنیا واقع شده است ضایعات بسیار زیاد بوده است و ما بحمدالله با کمی ضایعات به پیروزی بزرگ نایل شدیم. یک شاهنشاهی ظالم دو هزار و پانصد ساله را شما ملت ایران با مشت و با همتی بزرگ و ایمانی راسخ سرنگون کردید و توجه به پشتیبانی‌هایی که از او می‌شد نکردید. خداوند شما را پایدار نگه دارد. خداوند اسلام را عظمت بدهد. پیروزی شما پیروزی بزرگ اسلام است. تاریخ: ۲۱/۱۱/۵۷ پیام امام خمینی ایران درباره لغو حکومت نظامی بسم الله الرحمن الرحیم ملت شجاع ایران!! اهالی محترم تهران بطوری که می‌دانید اینجانب بنا دارم که مسائل ایران بطور مسالمت آمیز حل شود، لکن دستگاه ظلم و ستم چون خود را به حسب قانون محکوم می‌بیند، دست به جنایت زده و در شهرهای گرگان و گنبد کاووس به مردم شجاع مسلمان حمله کرده و کشتار نموده است و در تهران لشکر گارد بطور ناگهانی به نیروی هوایی که به ملت پیوسته است، حمله نموده و نیروی هوایی به کمک مردم شجاعانه آنان را شکست داده اند. من این تعرض غیرانسانی و عمل گارد را محکوم می‌کنم، اینان با این برادرکشی می‌خواهند دست اجانب را در کشور ما باز نگهدارند و چپاولگران را به موضع خود برگردانند، من با آن که هنوز دستور جهاد مقدس نداده‌ام و نیز مایل‌م تا مسالمت حفظ و قضایا موافق آرای ملت و موازین قانون عمل شود، لکن نمی‌توانم تحمل این وحشیگری‌ها را بکنم و اخطار می‌کنم که اگر دست از این

برادرکشی بر ندارند و لشگر گارد به محل خودش برنگردد و از طرف مقامات ارتشی از این تعدیات جلوگیری نشود، تصمیم آخر خود را به امید خدا می گیرم و مسئولیت آن با متجاسرین و متجاوزین است. من از مردم شجاع تهران می خواهم در صورتی که قوای متجاوز عقب نشینی کردند، با حفظ آمادگی و هوشیاری از خدعه دشمن، آرامش و نظم را حفظ کنند ولی مجهز و مهیا برای دفاع از اسلام و قوانین مسلمین باشند. اعلامیه امروز حکومت نظامی خدعه و خلاف شرع است و مردم به هیچ وجه به آن اعتنا نکنند. برادران و خواهران عزیزم! هراسی به خود راه ندهید که به خواست خداوند تعالی حق پیروز است. از خداوند تعالی پیروزی ملت اسلام را خواهانم. والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته روح الله الموسوی الخمینی تاریخ: ۲۲/۱۱/۵۷ پیام امام خمینی به ملت ایران بسم الله الرحمن الرحیم ملت شجاع ایران! خواهران و برادران آگاه تهران! اکنون که به خواست خداوند متعال پیروزی نزدیک است و نیروی ارتش عقب نشینی و عدم دخالت خودشان را در امور سیاسی ابراز و پشتیبانی خودشان را از ملت اعلام کرده اند، ملت عزیز و شجاع با کمال مراقبت از اوضاع و در عین حفظ آمادگی برای دفاع احتمالی در صورتی که نیروی ارتش به پادگانهای خود رفته اند، آرامش و نظم را حفظ نمایند. اگر اخلاصگران بخواهند با آتش سوزی و خرابکاری فاجعه به بار آورند، آنان را به وظیفه شرعی و انسانی شان آگاه گردانند و نگذارند این قبیل کارها موجب هتک حرمت ملت شود و به سفارتخانه ها حمله نکنند و اگر خدای نخواست ارتش باز به میدان آمد، واجب است آنان را با شدیدترین وجه دفع کرده با تمام نیرو و قدرت از خود دفاع نمایند. اینجانب به امرای ارتش اعلام می کنم که در صورت جلوگیری از تجاوز ارتش و پیوستن آنان به ملت و دولت قانونی ملی اسلامی، ما آنان را از ملت و ملت را از آنان می دانیم و مانند برادران با آنان رفتار می نمائیم. از خداوند متعال پیروزی مردم دلاور ایران را خواستارم. والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته روح الله الموسوی الخمینی تاریخ: ۲۲/۱۱/۵۷ پیام امام خمینی خطاب به ملت ایران بسم الله الرحمن الرحیم ملت مسلمان و قهرمان و مبارز ایران! در این لحظه حساس که به لطف خداوند تعالی مبارزات قهرمانانه شما سدهای استبداد و استعمار را یکی پس از دیگری می شکند و انقلاب اسلامی شما شکوفه ها و میوه های خود را آشکار می سازد، لازم می دانم ضمن اظهار تشکر و قدردانی از یک یک شما برادران و خواهران چند نکته را یادآوری نمایم: شما در جریان مبارزات گذشته رشد اسلامی و انقلابی خود را آشکار کرده اید و اکنون بیش از پیش لازم است که این رشد را به جهانیان نشان دهید تا جهانیان بدانند مردم مسلمان ایران می توانند بدون قیومت این و آن، راه سعادت خود را انتخاب نمایند. لهذا از شما می خواهم که اولاً مانع آشوب و هرج و مرج بشوید و نگذارید آشوبگران مغرض به عملیاتی از قبیل غارت، آتش سوزی، مجازات متهمان و از بین بردن آثار علمی و فنی و صنعتی و هنری و اتلاف اموال عمومی و خصوصی دست بزنند. دشمن برای خراب کردن چهره نهضت از طریق نفوذ دادن افراد مفسد و مغرض در میان توده مسلمان دست به چنین کارها می زنند تا نهضت ما را ارتجاعی و وحشیانه قلمداد نمایند. من اکیدا اعلام می کنم که هر کس دست به چنین عملیاتی بزند از جامعه انقلابی ملت مطرود و در پیشگاه خداوند متعال مسئول است. ثانیاً توجه داشته باشید که انقلاب ما از نظر پیروزی بر دشمن هنوز به پایان نرسیده است. دشمن از انواع وسایل و دسائس بهره مند است و توطئه ها در کمین ماست. تنها هوشیاری و انضباط انقلابی و اطاعت از فرمانهای رهبری و دولت موقت اسلامی است که همه توطئه ها را نقش بر آب می سازد. ثالثاً افرادی از دشمن که به عنوان اسیر در اختیار شما قرار می گیرند هرگز مورد خشونت و آزار قرار ندهید. همچنان که سنت اسلامی است به اسیران محبت و مهربانی کنید و البته دولت اسلامی به موقع آنها را محاکمه و عدالت را در مورد آنها اجرا خواهد کرد. از همه شما برادران و خواهران عزیزم می خواهم که با دولت موقت انقلابی اسلامی که وارث یک سلسله خرابی های دولتهای فاسد گذشته است همکاری نمائید تا به حول و قوه الهی هر چه زودتر با همکاری یکدیگر ایران اسلامی آباد و آزاد را مورد غبطه جهانیان بسازیم. والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته روح الله الموسوی الخمینی ۲۲/۱۱/۵۷ پاسخ امام خمینی به استفتای گروهی از افراد نیروهای مسلح درباره عدول از سوگند استفتا از محضر حضرت آیت الله العظمی نایب الامام خمینی مسلماً خاطر مبارک از این سنت معموله مستحضر است که همه افراد

ارتش در موقع اخذ سردوشی یا اخذ درجه، در مورد حفظ تاج و تخت رژیم سلطنتی به خداوند و قرآن کریم قسم یاد می کنند، مستدعی است نظر و فتوای خودتان را در مساله عدول از این قسم و پیوستن به نهضت عظیم اسلامی بیان فرمائید. از طرف جمعی از افراد نیروهای مسلح فتوای امام: بسمه تعالی قسم برای حفظ قدرت طاغوتی صحیح نیست و مخالفت با آن واجب است و کسانی که این قسم خورده اند باید به خلاف آن عمل کنند. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته روح الله الموسوی الخمینی تاریخ: ۲۳/۱۱/۵۷

پیام امام خمینی به ملت ایران بسم الله الرحمن الرحیم ملت معظم ایران! اهالی سلحشور تهران! در این موقع که پیروزی نهائی ملت عزیز نزدیک است، لازم است به تذکرات زیر به طور تکلیف شرعی الهی و تعهد ملی توجه نمایند، متخلف از آن مخالف خداوند تعالی و خائن به کشور و نهضت اسلامی است. اکنون که دستگاه دیکتاتوری و ستمکاری برچیده شد، باید از هر نوع خرابکاری و چپاول و آتش سوزی و ظلم احتراز شود و بر عموم است که از اینگونه اعمال غیر اسلامی و غیر انسانی به شدت جلوگیری نمایند. آنان که دست به این اعمال وحشیانه می زنند خائن به مملکت و مخالف نهضت اسلامی هستند. باید ملت تا برقراری نظم از طرف دولت موقت، نظارت در حفظ مراکز عمومی از قبیل وزارتخانه ها و بانک ها و دیگر مراکز دولتی و ملی بنمایند و اموال ملت را نگذارند هدر برود. ملت عزیز! نگذارید بدخواهان منعکس کنند که با به هم خوردن رژیم فاسد، هرج و مرج و خرابکاری جای آن را گرفته است. به فرصت طلبانی که می خواهند با ماسک انقلابی از رژیم منقرض پشتیبانی کنند و نهضت را بدم نمایند، مهلت فعالیت ندهید و ملت مسلمان باید ابتکار را به دست بگیرد. مامورینی که از طرف جناب آقای نخست وزیر اسلامی ماموریت دارند، سربازان انقلابند و باید با آنان همکاری کنید و اگر مخالفین مردم مسلمان خواستند کارشکنی کنند از آنها جلوگیری کنید. لازم است مردم هر چه زودتر از خیابان ها به مساجد و مراکز اجتماع بروند و به فرموده علمای اعلام و خطبای محترم گوش دهند و بر علمای اعلام و خطبای بلاد است که به مساجد و مراکز عمومی تشریف برده و مردم را دعوت به صلاح و سداد کنند و از اعمال خلاف شرع و خلاف مسیر نهضت به شدت جلوگیری نمایند و با بیانی رسا مردم را از هرج و مرج و خرابکاری باز دارند و حکم شارع مقدس را ابلاغ نمایند. اکنون که قوای انتظامی از قبیل ارتش و ژاندارمری و شهربانی به ملت پیوسته اند، بر عموم ملت لازم است که به هیچ وجه تعرض به آنان نکنند و آن را چون برادر نگهداری کنند و بر علمای اعلام است که مردم را ارشاد کنند که از قوای انتظامی که تحت لوای حکومت اسلامی آمده اند، حمایت نمایند. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته روح الله الموسوی الخمینی تاریخ: ۲۳/۱۱/۵۷ پیام امام خمینی به ملت ایران بسم الله الرحمن الرحیم من از ملت شریف و مبارز ایران تشکر می کنم. من از این وحدت کلمه ای که بین اقشار ملت بوجود آمده است سپاسگزاری می کنم. من به این پیروزی که از برای ملت ایران پیدا شده است تبریک می گویم. باید ملت ایران بداند که این انقلاب ایران با سایر انقلاباتی که در دنیا واقع شده است فرق دارد. این انقلاب از باب اینکه انقلاب اسلامی و انسانی بود ضایعات کمی به بار آورد. در انقلاباتی که در دنیا واقع شده است ضایعات بسیار زیاد بوده است و ما بحمدالله با کمی ضایعات به پیروزی بزرگ نایل شدیم. یک شاهنشاهی ظالم دو هزار و پانصد ساله را شما ملت ایران با مشقت و با همتی بزرگ و ایمانی راسخ سرنگون کردید و توجه به پشتیبانی هایی که از او می شد نکردید. خداوند شما را پایدار نگه دارد. خداوند اسلام را عظمت بدهد. پیروزی شما پیروزی بزرگ اسلام است و از این به بعد توجه بسیاری از امور لازم است که عمده آن توجه به حفظ وحدت کلمه است. ما در بین مبارزه هستیم و باز محتاج به وحدت کلمه هستیم، باز باید همه اقشار با هم برادروار و در کنار هم آماده باشند برای مبارزه و جلوگیری از تشتتات و اختلافات. اگر خدای ناخواسته اختلافات پیدا شوند، معلوم نیست که ما به پیروزی نهایی برسیم. من به همه ملت توصیه می کنم که به همین نحو که تاکنون به وحدت کلمه خودشان ادامه داده اند از این به بعد هم ادامه دهند. همین طور که حس انسانیت و ملیت و اسلامیت در آن ها بیدار شده، آن را بیدارتر نگه دارند و نگذارند این شعله الهی خاموش شود. تمسک به اسلام و حبل متین اسلام و قرآن کریم و امام اعظم امام عصر سلام الله علیه بکنند و با همت والای خود تمام مشکلات را رفع کنند. ملت عزیز من! اشکالات و مشکلات زیاد است و ما وارث

یک مملکت آشفته هستیم. مملکت ما را خراب کرده اند و رفته اند و ما وارث یک مملکت مخروبه هستیم. باید به خواست خدا تمام ملت برای ساختن ایران قیام کند. ایران یک مملکت زلزله زده، یک مملکت اجنبی زده و یک مملکت دشمن زده است. اینک ما باید ایران را بسازیم، از نو بسازیم ولی مشکلات دارد، مشکلات فقط با دولت رفع نمی شود، مشکلات با یک قشر یا دو قشر از ملت رفع نمی شود. همه ملت باید دست به هم دهند و هر کس در هر شغل، مقام و مکانی که هست، دست به دست ملت بدهد و با هم این بنای جدید را به پایان برسانیم و یک ملت جدید و یک دولت جدید و یک بنای جدید که همه اسلامی باشد و همه انسانی باشد ما از سر بنا کنیم. ما باید متوجه باشیم که در چنین روزی که روز انقلاب است دست های خائن و غیر منزه در کار است و ممکن است خیانتکارها بخواهند بین شما تشتت بیندازند، باید جدا از خرابکاری اجتناب و مراقبت کنید که اگر کسانی خواستند خرابکاری و آدمکشی کنند یا به مراکز دولتی و ارتشی و کاخ ها و دیگر جاها حمله نمایند باید مانع بشوید چون ایجاد تشتت خواهد کرد. اینها به اسلام و مملکت اسلامی خیانت است و باید از این قبیل خیانت ها جلوگیری شود. باید تمام اسلحه هایی که در دست مردم است جمع شوند. هر کس اسحه ای پیدا کرد باید به مسجد محله خود ببرد و به امام جماعت مسجد تحویل بدهد و بعد این اسلحه ها از مساجد به کمیته آورده می شود و کمیته این اسلحه ها را در اختیار سربازان اسلامی که برای دفاع از اسلام و مسلمین تدارک دیده شده می گذارد. فقط باید این سربازان مسلح باشند و دیگران نیازی به اسلحه ندارند. تسلیحات باید زیر نظر کمیته باشد. توجه داشته باشید که اسلحه فروشی حرام است، مال غیر است، مال ملت است، نه کسی باید بخرد و نه کسی باید بفروشد. کسانی که خریده اند باید اسلحه ها را به مساجد یا کمیته برگردانند. این اسلحه ها ذخایر ملت هستند، نباید از بین بروند و اگر اشخاصی را دیدید که می خواهند این اسلحه ها را ببرند جدا ممانعت کنید و نگذارید که اسلحه ها دست افراد منحرف بیفتد، نگذارید اسلحه ها دست دشمن ملت و دشمن اسلام بیفتد. همه ما موظفیم و تکلیف شرعی در این زمینه داریم. امروز حساسترین روزهایی است که بر اسلام و مسلمین می گذرد، باید همه مواظب باشید و نگذارید که دشمن در صفوف شما وارد شود و نگذارید این اسلحه ها دست دشمن بیفتد و اگر خواستند به جاهایی که اسلحه در آن جاست حمله کنند موظفید که عموماً مخالفت کرده و دست آنها را کوتاه سازید. همچنین باید اگر اسلحه ای در دست مردم عادی دیدید آنها را هدایت کنید که اسلحه ها را تحویل دهند و اگر مطلع شدید که در دست اشخاصی اسلحه هست و نمی خواهند بدهند مکلف هستید که اسم و آدرس آنها را به کمیته بدهید تا تکلیف آن ها هم روشن شود. به این مطلب باید در سرتاسر ایران توجه شود. یک مطلب دیگر اینکه باید از این آشفستگی ها و تظاهرات خودداری کنید، شلوغکاری نشود، مردم خیال نکنند اینک که پیروز شده اند باید شلوغکاری کنند. باید با نظم و ترتیب و انسانیت و اسلامیت رفتار کنید و به دنیا بفهمانید که شما ملت مسلم به حقایق اسلام آگاهید و به دستورات اسلام پایبند هستید. باید از اینگونه چپاولگری ها جدا احتراز کنید. علمای اسلام مکلف شرعی هستند که مردم را از اینگونه اغتشاشات باز دارند و نگذارند مردم به اشخاص و مراکز هجوم آورند. باید علمای اسلام که راهنمای مردم هستند مردم را در این لحظات حساس راهنمایی کنند و نگذارند که اختلافاتی و اغتشاشاتی در مملکت واقع بشود. حالا روزی است که باید مملکت حفاظت شود. در هر شهر و محله ای باید با نظر علما و معتمدین کمیته هایی تشکیل بشود و حفاظت از شهرها را به عهده بگیرد، باید به مراکز شهربانی و ژاندارمری و ارتشی حمله نشود اینها دیگر برگشته اند و از خود ما هستند، ارتش و ژاندارمری و شهربانی از خود ما هستند، تمام قوای انتظامی از ما و ما از آنها هستیم، همه هوادار اسلام هستیم. در خصوص همافران هم سفارش می کنیم که اینها جوانهایی هستند که در موقع حساس به ما کمک کردند و زحمت کشیدند و با ملت همبستگی اعلام کردند همه نیروها را باید حفظ کنید. ما با مسلمین اهل تسنن یکی هستیم، واحد هستیم که مسلمان و برادر هستیم. اگر کسی کلامی بگوید که باعث تفرقه بین ما مسلمان ها بشود، بدانید که یا جاهل هستند یا از کسانی هستند که می خواهند بین مسلمانان اختلاف بیندازند. قضیه شیعه و سنی اصلاً در کار نیست، ما همه با هم برادریم. اقلیتهای مذهبی هم خاطر جمع باشند که ما اطمینان می دهیم به آنها که در این مملکت زندگی

عادلانه و مرفهی خواهند داشت و مورد پشتیبانی ما هستند. اسلام از اهل ذمه پشتیبانی می‌کند. اگر کسانی چیز دیگری می‌گویند برای تفرقه انداختن است. فقط خرابکارها باید بدانند که این خرابکارها خیانت به ملت و مملکت است، دست از خرابکاری بردارند و زیر دولت اسلام و کلمه لا اله الا الله باشند. آنها چه می‌خواهند جز اینکه همه مردم درجه سه و زارع و کارگر همه مرفه باشند ما همه اینها را تامین خواهیم کرد. من از همه اقشار ملت تمنا دارم که اینک وقت غارتگری و اختلاف نیست. اینک باید همه شما با جدیت این نهضت شریف را به آخر برسانید. خداوند با شماست. خداوند همه شما را حفظ کند. والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته روح الله الموسوی الخمینی منبع: www.irdc.ir

روزشمار ۱۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷

روزشمار ۱۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نویسنده: رضا بسطامی چکیده: مراکز حساس دولتی یکی، یکی به تصرف انقلابیون در آمد. رادیو تهران که از ساعت ۱۱ ظهر ۲۲ بهمن در محاصره نیروهای مردمی قرار داشت در ساعت ۲ بعدازظهر کاملاً در اختیار آنان قرار گرفت. اولین کلامی که از رادیو پخش شد و به گوش مردم رسید نوید فتح این مرکز را می‌داد: "توجه بفرمائید، توجه بفرمائید. اینجا تهران صدای راستین ملت ایران، صدای انقلاب است" در ساعت ۵:۴۵ پیام امام خمینی (ره) از رادیو پخش شد و امام در این پیام مردم را از اعمال غیرقانونی برحذر داشت... نوزدهم بهمن ماه ۱۳۵۷ این روز با یک راهپیمایی بزرگ آغاز شد، این راهپیمایی از جمله تظاهرات و اجتماعاتی بود که به دعوت امام خمینی (ره) در پشتیبانی از نخست‌وزیری بازرگان برگزار می‌شود. راهپیمایی از ۹ منطقه تهران شروع و به سمت میدان آزادی ادامه یافت. گروه بسیاری از همافران نیروی هوایی با یونیفورمهای نظامی در این راهپیمایی حضور داشتند شعارهای راهپیمایان در دعوت از ارتش به همبستگی با ملت و حمایت از دولت موقت بود. پس از آن که تمام راهپیمایان نقاط مختلف تهران در میدان آزادی تجمع کردند، قطعنامه‌ای توسط برگزارکنندگان مراسم خوانده شد که در آن از فرار شاه و بازگشت رهبر انقلاب استقبال شده بود. همچنین ضمن حمایت از نخست‌وزیری بازرگان، نیروهای مسلح به اطاعت از دولت او دعوت شدند. در این قطعنامه به دولت بختیار جهت مقاومتش در برابر موج خروشان انقلاب اخطار داده شد و اعلام گردید که فقط قراردادهایی اعتبار دارند که به تصویب دولت موقت رسیده باشند. (۱) پرسنل نیروی هوایی پس از این تظاهرات عازم محل اقامت امام خمینی (ره) شده و در مقابل ایشان ادای احترام کردند. این خبر ب همراه تصویری باشکوه در روزنامه کیهان منتشر شد. این اقدام برای سران ارتش چندان غیرمنتظره بود که در اعلامیه‌ای در صدد تکذیب حضور نظامیان در این راهپیمایی برآمدند. آنان که هنوز بر توهم وفاداری و سوگند به شاه باقی بودند عکس ادای احترام همافران در برابر امام را جعلی خواندند. در مقابل این اقدام ارتش، دفتر امام خبر و عکس کیهان را صحیح و واقعی دانست. (۲) از سوی دیگر اخبار روزنامه‌ها در روز ۱۹ بهمن حاکی از آن بود که قره‌باغی ارتش را از دخالت در سیاست برحذر داشته بود. (۳) در مقابل موج حمایت‌ها از دولت موقت، یک روز قبل از این در ۱۸ بهمن عده‌ای تحت عنوان طرفداران قانون اساسی در سالن بدمیتون استادیوم امجدیه (شیرودی) گرد آمده بودند. این عده که به دعوت جبهه وحدت ملی در این مراسم حاضر شده بودند، با شعارهایی چون: زنده باد ارتش، پاینده باد قانون اساسی و بختیار سنگر تو نگهدار به ستیز با انقلاب اسلامی مردم ایران پرداختند. این تجمع به گفته ناظران در حدود چهار، پنج هزار نفر را شامل می‌شد. قطعنامه‌ای که در پایان این مراسم قرائت شد بر حفظ قانون اساسی، استقلال و تمامیت ارضی کشور، مبارزه با استعمار سرخ و سیاه و حمایت از ارتش و دولت قانونی بختیار تأکید داشت (۴) روز پنجشنبه ۱۹ بهمن برای دولت موقت روز موفقیت‌آمیزی بود. در این روز دولت موقت روز موفقیت‌آمیزی بود. در این روز دولت لیبی دولت بازرگان را به رسمیت شناخته و هفت وزارتخانه به تصرف کارمندان طرفدار دولت موقت در آمد (۵) این اقدامات بختیار را آشفته ساخت و او که تا آن زمان دولت بازرگان را دولت سایه می‌نامید وزیران کابینه بازرگان را به بازداشت تهدید کرد (۶) جمعه بیستم بهمن ۱۳۵۷ روز ۲۰ بهمن در

حالی فرا رسید که مردم تهران برای شنیدن اولین سخنرانی نخست‌وزیر دولت موقت عازم دانشگاه تهران می‌شدند. دانشگاه تهران پس از کودتای ۲۸ مرداد در معرفی تهاجم و سرکوب رژیم شاه قرار داشت و بازرگان نیز در سخنرانی خود به این وظیفه خطیر دانشگاه در آن سالها اشاره کرد؛ "دانشگاه چنین افتخار و حق بزرگی دارد که هیچ‌گاه بعد از ۲۸ مرداد ساکت نبوده، در آن دوران‌های اختناق بعد از ۲۸ مرداد و جبهه ملی، در اختناق شدیدی که بر سراسر ایران حکمفرما بود، تنها مکانی که در آن اجتماع و اعتراض علیرغم مزاحمت، زندان، شکنجه و غیره تعطیل نشد و هر چند ماه. اگر نگوییم هر چند هفته فریاد مرگ بر شاه بلند می‌شد. دانشگاه بود که چشم و چراغ ایران بود". بازرگان در این سخنرانی از بختیار خواست که برای جلوگیری از خونریزی و اتلاف سرمایه‌های کشور از قدرت کناره‌گیری کند (۷) در آن سوی جبهه انقلاب، مخالفان به نام هواداران از قانون اساسی بار دیگر در ورزشگاه امجدیه گرد آمدند. این بار اجتماع کنندگان از فضای ورزشگاه خارج شده و در خیابان روزولت (شهید مفتاح) تظاهرات کردند که این تظاهرات منجر به درگیری شد. از سوی دیگر در خوی عده‌ای به نام روستائیان طرفدار قانون اساسی، مردم را مورد ضرب و شتم قرار داده و چند نقطه از شهر را به آتش کشیدند (۸) در حالی که روز ۲۰ بهمن رو به پایان بود، هیچ کس تصور نمی‌کرد شبی پرحادثه در پیش باشد اما آن شب، تهران آستان حوادث بود. اوایل شب عده زیادی از همافران و درجه‌داران نیروی هوایی در سالن آسایشگاه جمع شدند تا تصاویر امام را از تلویزیون ببینند. هنگامی که تصویر امام (ره) بر صفحه پدیدار شد، همافران با ابراز احساسات برای ایشان صلوات فرستادند. این ابراز احساسات موجب خشم افسران تیپ گارد جاویدان شده و درگیری میان طرفین شروع می‌شود. در همان شب یگانهایی از تیپ جاویدان از نقاط دیگر تهران برای سرکوب همافران عازم دوشان‌تپه می‌شدند بامداد ۲۱ بهمن در راه بود و پایگاه هوایی دوشان‌تپه لحظه به لحظه در حلقه تنگ محاصره نیروهای گارد جاویدان در می‌آید. همافران که در محاصره بودند متحمل تلفات شدیدی شدند. در اواخر شب نیروهای مردمی و گروههای مسلح به یاری همافران شتافته و نبرد سختی بین دو طرف آغاز شد. سرانجام نیروهای گارد مجبور به عقب‌نشینی شدند. هجوم دوباره نیروهای گارد جاویدان به پادگان دوشان‌تپه نبرد خونین دیگری را رقم زد (۹) ۲۱ بهمن درگیری مسلحانه و نقشه‌ای برای کودتا صبح روز ۲۱ بهمن مردم تهران به هواداری از همافران تظاهرات کردند. در چند نقطه از تهران نزاع رخ داد و از میدان فوزیه (امام حسین) تا خیابان نیروی هوایی به طور ممتد صدای تیراندازی به گوش می‌رسید. در حالی که مردم به سمت دوشان‌تپه حرکت می‌کردند، عده‌ای از همافران در منزل امام خمینی (ره) پناه گرفتند. گزارش روزنامه‌های تهران حکایت از کشته و زخمی شدن صدها تن در گریه‌های دوشان‌تپه داشت. در این زمان آیت‌الله محمود طالقانی به نمایندگی از امام (ره) از یگانهای نظامی خواست به پادگانهای خود بازگردند و به درگیریها خاتمه دهند (۱۰) از پیش از ظهر روز ۲۱ بهمن مذاکرات میان فرماندهان ارتش و رهبران انقلابیون آغاز شد، اما زد و خوردها در نقاط مختلف تهران ادامه داشت؛ پادگان سلطنت آباد در شمال تهران به تصرف انقلابیون در آمد و تا سیاست نظامی آمریکایی‌ها تسخیر شد. درب زندان اوین توسط مردم به روی زندانیان رژیم پس از سالها گشوده شد (۱۱) این تحولات در حالی رخ می‌داد که بختیار خود را هنوز نخست‌وزیر قانونی می‌دانست و در سخنرانی خود در مجلس سنا از آمادگی برای مذاکره با مخالفان خبر داد. علیرغم این سخن، در ساعت ۲ بعد از ظهر ۲۱ بهمن، از رادیو اعلامیه فرمانداری نظامی تهران پخش شد. فرمانداری نظامی با ریاست سپهبد رحیمی در این اعلامیه ساعات منع عبور و مرور را از ساعت ۳۰/۱۶ تا ۵ بامداد اعلام کرد و در اعلامیه بعد این زمان تا ۱۲ ظهر ۲۲ بهمن تمدید گردید (۱۲) امام خمینی (ره) در حالی که بیمار بود، طی اعلامیه‌ای به مردم هشدار داد و اعلام نمود: "به دستور فرماندار نظامی وقعی نگذارید و به خیابانها بیایید چرا که گاردیها و فرماندار نظامی توطئه کرده‌اند تا با استفاده از نبودن مردم، همافران را تار و مار کنند" (۱۳) پس از اعلام سفارش امام (ره) مردم به خیابانها ریخته و در هر گوشه‌ای از شهر سنگری بر پا شد. به گفته خبرنگار بی بی سی روحانیون در بین شهر می‌گردند و می‌گویند که آیت‌الله خمینی اعلام کرده است ساعت‌های منع عبور و مرور غیرقانونی است و همچنین ایشان گفته است اگر لازم شود متقابلا

می‌جنگد" (۱۴) در جبهه انقلابیون در مورد اعلامیه فرماندار نظامی گمانه‌هایی وجود داشت که از آن جمله تصور بر این بود که فرمانداری نظامی قصد داشته با اعلام منع عبور و مرور از فرصت استفاده کرده و در خالی بودن خیابانها، امام خمینی (ره) را دستگیر کنند (۱۵) بختیار با همه تظاهری که به مذاکره با دولت موقت داشت، سعی می‌کرد با خشونت در مقابل انقلاب بایستد. از همین رو ساعت ۶ بعد از ظهر روز ۲۱ بهمن در جلسه شورای امنیت ملی با فرماندهان ارتش شرکت کرد و از آنان خواست با شدت تمام مقررات حکومت نظامی را اجرا کنند. او حتی دستور داد منطقه اطراف پادگان دوشان‌تپه بمباران شود. و در همان جلسه دستور دستگیری سران انقلاب را صادر کرد (۱۶) علیرغم این خطرهای تهران بیدار بود و مردم به فرمان رهبر انقلاب، بی‌اعتنا به حکومت نظامی در خیابانها سر کردند. از آنجا که این خبر در میان مردم شایع شده بود نیروهای ارتش از شهرهایی همچون قزوین به سوی تهران در حرکتند، مردم شهرها اطراف تهران از خانه‌های خود بیرون آمده و در خیابانها و جاده‌ها مشغول حفر خندق و ایجاد مانع شدند تا بدین وسیله از پیشروی نیروهای نظامی به سوی تهران ممانعت کنند. (۱۷) در شهر تهران نیز وسایط نقلیه بزرگ و اتوبوس‌های شرکت واحد تا آنجا که توانستند شاهرهاها و خیابان‌های بزرگ را مسدود کردند تا از این طریق مانع رفت و آمد ماشین‌های نظامی و تانک‌ها بشوند (۱۸) ۲۲ بهمن، اعلام بی‌طرفی ارتش و پیروزی انقلاب اسلامی صبح ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ فرماندهان ارتش آماده می‌شوند تا در جلسه شورای عالی ارتش در ستاد کل بزرگ ارتشتاران حاضر شوند. در ساعت ۳۰/۱ تعدادی از فرماندهان معاونین، رؤسا و مسئولان سازمان‌های ارتش در این جلسه حضور پیدا کردند. مهمترین این افراد عبارت بودند از: عباس قره‌باغی، جعفر شفقت، حسین فردوست، هوشنگ حاتم، ناصر مقدم، احمدعلی محقق، امیرحسین ربیعی، کمال حبیب‌اللهی و عبدالعلی بدره‌ای. جلسه با سخنان ارتشبد قره‌باغی آغاز شد که طی آن به تشریح وضعیت نیروهای ارتش و مشکلات آنها پرداخت. عبدالعلی بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی از کمبود نیروهای تحت امرش برای کمک به فرمانداری نظامی و جلوگیری از ورود گردان پیاده لشکر قزوین پرده برداشت. آنچه در این جلسه گفته شد، همه حکایت از ناتوانی ارتش در برابر موج خروشان انقلاب داشت سپهد حاتم خطاب به فرماندهان ارتش گفت: به طوری که تیمساران ملاحظه می‌کنید، با توجه به آخرین وضعیت خصوصی یگانها که فرماندهان نیرو تشریح کردند به عللی که همه می‌دانیم، ارتش در موقعیت خاصی قرار گرفته است که نیروها بنا به اظهار فرماندهانشان قادر به انجام علمی نمی‌باشند. از طرف دیگر اعلیحضرت رفته‌اند و بنا به اظهار نخست‌وزیر، مراجعه نمی‌کنند. ماه‌ها است که امور کشور تعطیل است. آیت‌الله خمینی خواهان جمهوری اسلامی است. تمام ملت ایران هم عملاً در این مدت نشان داده‌اند که پشتیبان و خواستار جمهوری اسلامی هستند. بختیار هم با توجه به اظهاراتش در مجلس و همچنین در مصاحبه‌هایش می‌خواهد جمهوری اعلان کند ولی طرفدار در بین مردم ندارد، پیشنهاد من این است که در این مناقشه سیاسی ارتش خود را کنار کشیده و مداخله ننماید. در ساعت یک بعد از ظهر اعلامیه ارتش مبنی بر بی‌طرفی از رادیو پخش شد. شورای عالی ارتش در این اعلامیه از سربازان خواست تا به پادگان‌ها باز گردند (۱۹) امام خمینی (ره) نیز در پیامی خطاب به ملت ایران از آنان خواست در عین هوشیاری و مراقبت و آمادگی برای در هم کوبیدن هر نوع حمله تازه‌ای از سوی ارتش، از حمله، آزار و درگیری با آنها در پادگانهایشان خودداری شود. از سوی دیگر در آن روز نمایندگان مجلس شورای ملی به سفارش جواد سعید رئیس مجلس به طور دسته‌جمعی استعفا دادند (۲۰) مراکز حساس دولتی یکی، یکی به تصرف انقلابیون در آمد. رادیو تهران که از ساعت ۱۱ ظهر ۲۲ بهمن در محاصره نیروهای مردمی قرار داشت در ساعت ۲ بعد از ظهر کاملاً در اختیار آنان قرار گرفت (۲۱) اولین کلامی که از رادیو پخش شد و به گوش مردم رسید نوید فتح این مرکز را می‌داد: "توجه بفرمائید، توجه بفرمائید. اینجا تهران صدای راستین ملت ایران، صدای انقلاب است" در ساعت ۵:۴۵ پیام امام خمینی (ره) از رادیو پخش شد و امام در این پیام مردم را از اعمال غیرقانونی برحذر داشت (۲۲) بعد از ظهر ۲۲ بهمن روزی دیگر بود. سپهد رحیمی فرماندار نظامی تهران و معاونش اولین افرادی بودند که توسط مردم دستگیر و به مدرسه رفاه آورده شدند. پس از سقوط پادگان جمشیدیه در ساعت ۷ بعد از ظهر، نیک‌پی، منصور

روحانی و نصیری رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) که در آنجا تحت نظر قرار داشتند توسط مردم دستگیر شدند. (۲۳) طبق آنچه که در روزنامه‌ها نوشتند در حوادث روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۶۵۴ نفر شهید و هزاران نفر مجروح شدند. (۲۴) پی نوشت: ۱. روزنامه اطلاعات، پنجشنبه ۱۹ بهمن ماه ۱۳۵۷، شماره ۱۵۷۸۰، ص ۲۱. روزنامه کیهان، شنبه ۲۱ بهمن ۵۷، ۱۰۶۳۴، ص ۳. ۱. روزنامه اطلاعات، پیشین، ص ۴. ۱. روزنامه اطلاعات، پیشین، ص ۵. ۸. همان، ص ۶. ۱. همان، شنبه ۲۱ بهمن ۱۳۵۷، شماره ۱۵۷۸۱، ص ۷. ۸. عبدالعلی بازرگان، مسایل و مشکلات نخستین سال انقلاب از زبان بازرگان، ناشر، مولف، تهران ۱۳۶۲، ص ۷۷. ۸. اطلاعات، پیشین، ص ۹. ۸. همان، ص ۱۰. ۲. همان، ص ۱۱. ۲. مهدی بازرگان، شصت سال خدمت و مقاومت، رسا، تهران ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۲۴. ۱۲. روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، شماره ۱۵۷۸۲، ص ۸. ۱۳. پیشین، ص ۸. ۱۴. ع. باقی، تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، تفکر، قم ۱۳۷۳، ص ۴۴۸. ۱۵. پیشین، ص ۴۴۸. ۱۶. همان، ص ۴۵۰-۴۴۹. ۱۷. اکبر خلیلی، گام به گام با انقلاب، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۰۶. ۱۸. پیشین، ص ۳۱۰. ۱۹. غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، رسا، تهران ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۹۲-۳۸۷. ۲۰. روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۵۷، شماره ۱۵۷۸۳، ص ۱. ۲۱. همان، یکشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، شماره ۱۵۷۸۲، ص ۸. ۲۲. همان، دوشنبه ۲۳ بهمن، ص ۸. ۲۳. پیشین، ص ۲۴. ۲. روزنامه کیهان، دوشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۵۷، شماره ۱۰۶۳۶، ص ۲. منبع: www.irfdc.ir

نقش قم در پی ریزی افکار انقلابی در نیمه دوم سال ??

نقش قم در پی ریزی افکار انقلابی در نیمه دوم سال ?? نویسنده: دکتر سیدحسن فیروزآبادی شهادت حاج آقا مصطفی شهرپور هزار و سیصد و پنجاه و شش نور چشم امام و بهترین شاگرد تربیت یافته مکتب امام، حضرت حاج آقا مصطفی به شهادت رسید. این شهادت مثل یک بمب روشنایی بخش و تحرک آفرین در سراسر ایران انفجار نوری ایجاد کرد که همه قلب‌ها را روشن کرد و تلاطمی که بوجود آورد، انقلاب اسلامی را پایه گذاری کرد. شهادت حاج آقا مصطفی با شکل کاملاً شبیه انگیزی که داشت بلافاصله به رژیم نسبت داده شد و همه ملت ایران در غم امام سوگوار شدند و در خیانت رژیم و استعمار شبهه نکردند. مبارزه آغاز شد. قلب‌ها به تپش افتاد. حرف‌های امام در رحلت آقا مصطفی که «الخير في ما وقع» و اشاره به الطاف خفیه الهی و اطمینان امام نسبت به تحمل مصیبت سنگین موجب ایمان و اعتقاد قلبی ملت ایران و استحکامش نسبت به امام عزیز شد. مجالسی برای حاج آقا مصطفی در جای جای ایران برگزار شد. مردم در این مجالس شرکت کردند. راجع به مفسد رژیم صحبت کردند. سخنان حضرت امام در شهادت حاج آقا مصطفی را تجزیه و تحلیل کردند و نهضت آغاز شد. نهضت عظیم انقلاب اسلامی. خداوند مرحوم حاج آقا مصطفی را در جوار پدر بزرگوارش آن مرد صالح بزرگ تاریخ حضرت امام رضوان الله تعالی علیه و سلام الله علیه از برکات و تفضلاتش در دارالسلام در کنار حضرت رسول (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) و اولیاء بهره مند فرماید. چهره همه چیز در کشور تغییر کرد. در اتاق عمل بیمارستان مهر هم فقط سخن از مبارزات مردمی و انقلاب ملت بود. البته همان طور که گفتم آنهایی که سابقه‌های گذشته را داشتند، سابقه توده‌ای داشتند و یا سابقه مبارزات اروپایی را داشتند حرف‌ها و نظراتی داشتند اما نظرات مردمی مبنی بر این که نهضت آغاز شده است، این نهضت به پیروزی خواهد رسید، شاه سرنگون خواهد شد، به وسعت در دل مردم جای خودش را باز می‌کرد. هر روز صدای شعارهای جدیدی از کوچه و خیابان و در بین مردم به گوش می‌رسید. در مسافرت‌هایی که به نقاط مختلف کشور می‌شد بر در و دیوار شهرها و بر در و دیوار آب‌انبارها، مساجد، کاروانسراهای قدیمی، آثار باستانی و هر گوشه و کناری شعارهای انقلابی و شعارهای مبارزاتی و شعارهای دعوت به حق، شعارهای مبارزه با ظلم و ستم چشم را نوازش می‌داد. شهادت حاج آقا مصطفی خمینی آن چنان التهایی در کشور ایجاد کرد و آن چنان نام مبارک امام با قوت و قدرت در سراسر کشور در بین اقشار مختلف ملت مطرح شد که رژیم به وحشت افتاد و پایه‌های لرزان حکومتش را که بر قدرت

پلنگ کاغذی بنا کرده بود در حال لرزیدن و آتش گرفتن دید. مقاله اهانت آمیز - بنابراین وقتی یکی از پلیدترین دشمنان امام (ره) مقاله ای در روزنامه نوشت و اهانت کرد. اهانت روزنامه اطلاعات آن روز باعث خروش خشمگینانه و متکی به ایمان و حرکت مجاهد گونه و جهاد گونه طلاب عزیز و جوانان عزیز قم شد. آن چنان قوی بر رژیم شوریدند که رژیم با دست پاچگی تعدادی از فرزندان ملت را به خاک و خون کشید. شهادت شهدای قم، انقلاب را و نهال انقلاب را آبیاری کرد. در سراسر کشور، مردم برای چهلم شهدای قم مجلس گرفتند و اعلامیه های حضرت امام بود که هر روز چشم ها و دل ها را نوازش می داد و مردم را برای انقلاب آماده و آماده تر می کرد. در چهلم شهدای قم، مردم تبریز بر کاخ استبدادی نظام شوریدند و شهدای تبریز راه شهدای قم را ادامه دادند و پرچم مبارزه را بالاتر بردند و در اهتزاز قرار دادند و پس از آن اصفهان، تهران، مشهد... گرایش ملت به دین - منظور من از ذکر این وقایع صحبت راجع به وقایع انقلاب نیست. به خاطر این که این وقایع انقلاب به طور دقیق و حساب شده در جای خودش نوشته و ثبت شده و در خاطره ها موجود است و در کتاب ها و نوشته ها در دسترس مردم می باشد. آن چیزی را که من می خواستم در این بخش از مطالبم به شما عرضه بکنم چرخش جریانات فکری و اندیشه ها و زنده شدن قلب ها و آغاز مبارزه و گام های برداشته شده توسط ملت شریف ایران به سمت ولایت امام خمینی (ره) و ائمه طاهرین و رسول الله (ص) و خدای متعال بود. اخبار بسیار زیبا، شیرین و دل انگیز انقلاب از شهرهای مختلف توسط همکلاسی ها آورده می شد. اخبار بسیار زیبایی از شهرستان ها و مسافری شنیده می شد و شبکه اطلاع رسانی مردمی به سرعت اطلاعیه های حضرت امام (ره) و مراجع تقلید آن زمان و علمای بزرگ را به دست مردم می رساند و اخبار صحیح را به مردم می رساند و شایعه و توطئه های ساواک و رژیم را خنثی می کردند. به هر حال آنچه بعد از رحلت حاج آقا مصطفی در ایران پیش آمد، ایران و چهره ایران را زیور کرد. چهره غرب زده مستهجن، بی تفاوت، دنیا دوست و خودپرست را به جامعه ای خداپرست، حق جو، مبارز، فداکار، صادق و مردم دوست تبدیل کرد و محبت، مهربانی و رفاقت را در بین مردم ایران به شدت گسترش داد و تقویت کرد. سفر به قم در تعطیلات نوروز آن سال موفق شدم به همراه همسر و فرزندانم مسافرت کنم. در مسیر سفر از شهرهای مختلف مخصوصا تهران و قم عبور کردم. چهلم شهدای تبریز در قم برگزار می شد. در مسجد اعظم قم حضرت آیه الله رضوانی سخنرانی می فرمودند. در مدرسه خان نمایشگاه بسیار زیبایی از کاریکاتورهای شاه برپا شده بود. طلاب و جوانان مبارز قمی در کوچه و خیابان و در خیابان های اطراف حرم رودرروی مامورین نقاب دار مسلح به سپر و باتوم و سلاح گرم رژیم ایستاده بودند. سخنرانی های رضوانی - آن روز وقتی برای استماع سخنرانی حضرت آیه الله رضوانی به مسجد اعظم مشرف شدیم، مامورین رژیم تعداد زیادی گاز اشک آور از قسمت درب کنار رودخانه مسجد اعظم به داخل مسجد پرتاب کردند. من و بچه ها بارها در معرض گازهای شیمیایی رژیم قرار گرفتیم اما در مسجد ماندیم و فرمایشات ایشان را استماع کردیم. ایشان با شجاعت تمام، به خوبی نهضت را تشریح کردند، امام را معرفی کردند و ما بهره کافی بردیم. خدا بحق محمد و آل محمد مزد شایسته و اجر کافی به حضرت آیه الله رضوانی عنایت بفرماید. بعد از زیارت و استماع فرمایشات حضرت آیه الله رضوانی برای دیدن نمایشگاه کاریکاتورهای شاه در مدرسه خان به آن جا رفتیم. در مسیر از جلوی صدها نیروی گارد مسلح که آماده حمله بودند گذشتیم که بین مدرسه خان و مدرسه فیضیه صف بسته بودند، نمایشگاه مدرسه خان بسیار زیبا بود. کاریکاتورها بی نظیر بودند. چهره های مختلف شاه را آن چنان که شایسته آن بود و آن چنان که نتیجه اعمال او بود و آنچنان که محصول اعتقادات او بود ترسیم کرده بودند و روی ستون های اطراف مدرسه و داخل ایوان و رواق ها بسیار زیبا نصب کرده بودند. بسیار زیبا، اما مامورین در چند متری درب مدرسه با تمامی سلاح ها و تجهیزات خودشان را آماده حمله به مدرسه نشان می دادند برای این که مردم وارد مدرسه نشوند. ما موفق شدیم از این نمایشگاه بازدید کنیم، به ما خوشبختانه آسیبی نرسید. این سفر و این توفیق زیارت حرم اهل بیت علیهم السلام در قم و زیارت مولای ما حضرت فاطمه معصومه (س) برکات زیادی از ادراک امام و انقلاب برای من و خانواده به دنبال داشت آنچه که من در مورد پیروزی انقلاب می شنیدم،

برایم قطعیت پیدا کرد. از یکی از دوستان اهل قم بعدها شنیدم که آن روز بعد از خروج مردم از مراسم کتک مفصلی از نیروهای گارد شاه که از صبح تا عصر دندان به هم فشرده بودند خورده اند، نوش جان و گوارای وجود و روح انقلابی شان!

نقش ارتش در پیروزی انقلاب اسلامی

نقش ارتش در پیروزی انقلاب اسلامی نویسنده: موسی‌الرضا قمری با گذشته قریب به سه دهه از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران هنوز هم یاد حماسه سازان دوران انقلاب در خاطره‌ها زنده است. مقدمه: با گذشته قریب به سه دهه از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران هنوز هم یاد شیرین حماسه سازان دوران انقلاب در خاطره بود درست در زمانی که رژیم نیازمند وفاداری و ادای دین این نیروی عظیم بود به طور غیر منتظره‌ای به او پشت کرده و با شرکت در حماسه بزرگ انقلاب اسلامی ایران حماسه‌ای نو پدید آورد تا همواره و همیشه در تاریخ ایران یاد و نامش در کنار مردم پر آوازه بماند، از دهانه سلاح‌های پیشرفته و مرگبار که به منظور کشتار و سرکوب ملت به پا خاسته ایران به عنوان سوغات و ره آورد غرب به ارتشیان هدیه گردیده بود از عوض گلوله‌های داغ سرب گل‌های سرخ محمدی و رز بیرون جهیدند و بجای کشتار و قتل عام برادران شخصی بدست نظامیان شعار (ارتش فدای ملت) کوچه و شهرهای ایران را عطر آگین نمود و از این رو خروشان به اقیانوس متلاطم توده مردم گره خورد و طاغوت و طاغوتیان را در خود حل کرد. به هر حال به گوشه‌هایی از نقش ارتش در پیروزی انقلاب و تداوم آن اشاره می‌نمایم. *ارتش شاه در کلام امام (ره) الف) برخی از خصایص ارتش شاهنشاهی در کلام امام (ره) آنچه که در این مقاله به آن اشاره می‌گردد سخنانی است که امام اکثراً قبل از پیروزی انقلاب عنوان نموده‌اند و بیشتر بیان کننده ریشه‌ها و علت و معلول‌های فرهنگ و ایسته و مذموم شاهنشاهی در ارتش می‌باشد. ارتشی که نام امریکایی شاهنشاهی زینده آن بود موجودی از برای آمریکا و امید شاه و امریکا برای استمرار حکومت شان. -سخنرانی امام در پاریس در مورخه ۲۹/۸/۵۷ در این ارتش که در رأس همه چیزهاست نه اینکه در خدمت مردم و ملت است بلکه در خدمت امریکا است برای اینکه می‌کشد ملت خودش را برای اینکه منافع امریکا تحقق پیدا کند. -سخنرانی امام در پاریس در مورخه ۲/۸/۵۷ ملت می‌رود سراغ ارتشش می‌بیند یک ارتشی است که انگل است ۶۰۰۰۰ نفر مستشار آمده است و عده کثیرشان که اینها آورده‌اند و ارتش را بدست گرفته‌اند مستشاران امریکایی هستند که الان ارتش ما را دارند اداره می‌کنند. این ارتش تحت فرمان ملت ما نیست برای ما نیست به نفع ملت ما نیست همه قوانینشان را روی هم گذاشته‌اند برای کوبیدن این ملت به امر شاه و به امر دستگاه‌هایی جلوتر. -سخنرانی امام بمناسبت پانزده خرداد ۴۲ در نجف اشرف چه احترامی از برای ارتش قایل هستید؟ اینها که به خیال خودشان را از دارو دسته خودشان می‌دانند چه احترامی برای ارتش قایل هستند که در تحت اسارت مستشارهای امریکایی باشد آنها را مصون کنند و اینها را تحت سیطره اینها قرار بدهند این چه اهانتی است برای ارتش ایران، چه ذلتی است که از برای ارتش ایران از برای صاحب منصب‌ها، چرا این صاحب منصب‌ها اینقدر به ذلت تن می‌دهند چه شده است که بیدار نمی‌شوند. الان در ارتش هم همینطور است شما خیال می‌کنید ارتش دل خوش دارد از اینها؟ -سخنرانی امام قبل از پیروزی انقلاب برای همافران در مدرسه علوی ما می‌خواهیم ارتش ما آزاد باشد اسرائیل به او تصرف نکند امریکا در او تصرف نکند. هر چند ارتش بعنوان یک مجموعه در خدمت مردم نبود ولی در تصمیم‌گیری و جهت دادن تنها مربوط به فرماندهان و مستشاران بود ارتشیه‌های جزء تافته‌ای جدا بافته از فرهنگ ارتش شاه بودند و خیانت و جنایت ریشه در افکار و اعمال سران داشت. ب) دعوت امام از ارتش شاه به قیام و مبارزه در تحلیل ارتش ایران در زمان شاه به خوبی در می‌یابیم اگر چه ارتش در کل نهادی ضد مردمی ساخته و پرورش شده بود و لیکن سطوح پایین ارتش از جمله درجه داران و افسران جوان و کارمندان و سالخورده‌گانی که بدلیل عدم وفق با فرهنگ استعمار و زور نتوانسته بودند سطوح بالا و رده‌های تصمیم‌گیری راه یابند جزئی و قشری از توده‌های مستضعف میلیونی بودند که به قول امام با ملت و از ملت بودند و سرنوشت آنها نیز در ستم دیدن و استعمار و

استضعاف جدای از سرنوشت جامعه نبود، به همین علت هم امام با بینش پیامبر گونه جبهه‌گیری در مقابل طبقه از ارتش نمود بلکه آنان را دعوت به پیوستن به حق و جبهه حق یعنی مردم نمود در ۲۱ و ۲۲ بهمن نتیجه روشن و غرور آفرین آن را بخوبی ملاحظه کردیم بر این اساس بود که امام نغمه انحلال ارتش را توطئه خوانده و با طرد جنایتکاران ارتش و نوکران استعمار از ارتش شاهنشاهی؛ ارتش اسلامی و مردمی بوجود آمد. امام راحل در مصاحبه‌ای با مجله آفریقایی جوان در مورخه ۱۸/۱۰/۵۷ می‌فرماید؛ شما باور نمی‌کنید که ارتش با ملت است و در آینده نزدیکی به شاه پشت خواهد کرد؛ پیروزی ما حتمی است و جمهوری اسلامی تحققش برای من خیلی روشن است. امام خمینی (ره) به منظور تشویق و ترویج و تفکیک عمده قوای ارتش از سران خود فروخته در آبانماه ۵۷ طی سخنرانی در پاریس می‌فرماید؛ شما خیال کردید که همه ارتش مثل این چند تا الدنگند که بجان مردم افتاده‌اند؟ نه همه آنها اینطور نیستند آنها پیغام دادند اگر وقتش شد آنها هم حاضرند برای کارها... امام خمینی همچنین طی مصاحبه‌ای با روزنامه هلندی دی ولت کو انت ۱۶/۸/۵۷ می‌فرماید در اینکه مسلم است در میان ارتش صاحب منصبانی هستند که با حمایت شاه از آنان در غفلت مملکت شریک بوده‌اند و همچنین در کشتارها و شکنجه‌ها همدست یکدیگر و لیکن سربازان و نیز بسیاری از افسران و درجه داران هستند که هنوز دل‌هایشان با ملت است و از دست شاه بخصوص بعثت تسلط مستشاران آمریکایی بر آنان رنج می‌بردند و ایشان به دلیل پیوندی که با مردم دارند دیر یا زود به آغوش ملت باز می‌گردند و هم اکنون آثار آن ظاهر شده است. طی مطالبی که در روزنامه کیهان مورخه ۲۳/۱۰/۵۷ به نقل از امام خمینی به چاپ رسیده است عنوان می‌گردد؛ این وظیفه الهی شما ارتش محترم است که در صورت فرمان برداری از این خائنان و جانان بالفطره پیش خدای تبارک و تعالی مسئول و جوامع بشری محکوم و مورد نفرین نسل‌های آتیه خواهید بود. بر ملت شجاع ایران است که خود را در مقابل چنین توطئه‌هایی به هر وسیله ممکن مجهز کنند ملت ایران موظف است که به درجه داران و افسران و صاحب منصبان شریف احترام بگذارند باید توجه داشت که چند نفر ارتشی خائن نمی‌توانند اکثریت ارتش را آلوده کنند حساب این چند نفر ارتشی خونخوار معلوم و از حساب ارتش ایران جداست. ارتش از ملت است و ملت از ارتش با رفتن شاه ظلمی بر آنان وارد نخواهد شد. امام خمینی (ره) طی اعلامیه‌ای در مورخه ۴/۸/۵۷ خطاب به ارتش فرمودند. سلام اینجانب را به روسای محترم ارتش برسانید و به نیروهای زمینی دریایی و هوایی پس از تهنیت و سلام بگویید ایران کشور شماسست و ملت ایران ملت شماسست به ملت ببینید من می‌دانم بسیاری از شما به ملت و کشور و اسلام وفادار هستید و از این کشتارها و غارتگری‌های شاه خائن و بستگانش و جنایتکاران بین‌المللی ناراحت هستید گاهی مطالب شما به من می‌رسد ملت شما لحظاتی حساس را می‌گذراند شما بیشتر از دیگران پیش خدای بزرگ و ملت شجاع و نسل‌های آینده مسئول هستید. خدمت دلاورانه کنید و زنجیره‌های اسارت را پاره کنید و مجال به این خائن به اسلام و کشور ندهید و سرفرازی را برای خود و ملت هدیه کنید. امام خمینی (ره) طی مصاحبه‌ای با تلویزیون امریکا در مورخه ۱۵/۸/۵۷ خطاب به ارتش فرمودند. امید این را داریم ارتش هم که از خود این ملت است و ملت برادر اوست پشت به این ملت نکند و در کنار ملت قرار گیرد. *نقش ارتش در پیروزی انقلاب اسلامی ایران اگر چه در پیروزی انقلاب و به ثمر رسیدن آن اقشار مردم و عوامل و عناصر فراوانی نقش داشتند که هر کدام به نوبه خود مهم و تاثیر گذار بودند اما در این میان تعدادی از این اقشار عوامل و عناصر کلیدی و سرنوشت ساز بودند که از آن جمله می‌توان به نقش روحانیت و رهبری واحد داهیانه امام راحل (ره) اطلاع رسانی دقیق و بموقع و همچنین نقش کلیدی و استراتژیک نظامیان اشاره کرد. با گذشت قریب به سه دهه از عمر پر برکت و میمون انقلاب اسلامی ایران هنوز هم یاد و خاطره روزهای حماسه و ایثار مشیت و سنگ گلوله در خاطره‌ها زنده است. هنوز هم بوی دود باروت و قطرات پاک خون انقلابیون به روی سنگ فرش خیابانها و فریادهای مرگ بر شاه و شعار استقلال آزادی جمهوری اسلامی و در بهار آزادی جای شهدا خالی ملموس است. درختان، خیابان‌ها، بناها همه و همه حکایت از ظلم و ستم بزرگی که بر این ملت مظلوم توسط رژیم ستم شاهی و اربابانش روا شده بود دارند. رژیم ستم شاهی که ارتش به ظاهر مقتدر و متمدن آن روز که توسط زبده ترین

نیروهای خارجی با پیشرفته ترین سلاحهای جهنمی برای حفظ و بقاء سلطنت و حفظ منافع اربابانش سازمان و آموزش داده بود. درست در زمانی که رژیم به وفا داری و حمایت و جانفشانی این نیروی عظیم نیازمند بود. با رهنمودها و نصایح امام راحل (ره) تغییر جهت داده و به رژیم و حامیانش پشت کرد و با شرکت در حماسه انقلاب اسلامی ایران حماسه‌ای نو پدید آورد و تاریخ را دوباره ورق زد تا به گسستن زنجیر یوغ و رهایی نام و یاد خود را در کنار مردم پر آوازه نمایند. ارتش با هدایت رهبر و اطاعت از فرامین و دستورات معظم له توانست در کنار سایر نیروهای انقلاب قرار گیرد که به گوشه‌ای از این اقدامات به شرح ذیل اشاره می‌گردد. *نقش مهم ارتش در بی اثر نمودن کودتای نظامی با تخلیه پادگانها و فرار سربازان و درجه داران از پادگانها آغاز گردید نظامیان فراری از بند اسارت و بندگی رژیم ستم شاهی به آموزش و سازمانهای سایر فرزندان ملت پرداختند عده‌ای دیگر با باز گذاشتن اسلحه خانه‌ها و در اختیار گذاشتن سلاح به مردم در مسلح کردن و بالا بردن توان رزمی ملت کمک کردند رژیم طاغوت که انتظار قتل و غارت و بردار کشی و خونریزی از ارتش در سطح کشور را داشت نتیجه‌ای کاملاً بر عکس دریافت نمود مردم با اهدای گل و شعارهای حمایت گرانه از ارتش توانستند به دل ارتشیان نفوذ کرده و آنها را همراه و همگام خود نمایند اگر چه نقش امام در تمام این مراحل و موارد اساسی و سرنوشت ساز بود، به عنوان نمونه می‌توان بر استراتژی نرمش و سازش انقلابیون در برابر نظامیان اشاره کرد انقلابیون در تظاهرات و تحریکات انقلابی خود پس از دریافت دستور امام (ره) مبنی بر همراهی با نظامیان با انداختن شاخه‌های گل بر سر و روی سربازان در طول مسیر راهپیمایی از آنها می‌خواستند تا به جرگه آنها بیوندند. در روزنامه و سایر رسانه‌های گروهی خبر در آغوش گرفتن سربازان توسط مردم در چند نقطه از شهر تهران منتشر شد، خیابانهای اطراف دانشگاه تهران نقطه اوج تظاهرات مردمی بود و نکته جالب توجه این بود که مردم گل‌های میخک سرخ و سفید بر لوله تفنگ نظامیان قرار داده بودند. مردم عکس‌هایی از حضرت امام (ره) را بر بدنه کامیون‌های ارتشی چسبانده بودند و سربازان را روی دوش خود گرفتند و می‌بردند. نکته مهم این بود که واکنش سربازان نسبت به این حرکت‌های مردم غالباً مثبت بود و سربازان از این اقدام مردم استقبال می‌کردند حتی در مواردی سربازان و درجه داران و افسران جزء، اقدام به حذف فیزیکی مأموران شهربانی یا فرماندهان نظامی می‌کردند، نمونه بارز این کار در ۲۶ دی ماه ۵۷ در جهرم رخ داد که یک سرباز وظیفه رئیس شهربانی را به هلاکت رساند. در روز ۳۰ دی ماه سال ۵۷ گروهی متشکل از ۱۰۰۰ افسر همافر و درجه دار پایگاه هوایی بندر عباس راهپیمایی در محوطه پایگاه با همافران پایگاه‌های شاهرخی (همدان) و وحدتی (دزفول) که از یک هفته پیش اعتصاب غذا کرده بودند با جنبش ملت ایران اعلام همبستگی کردند. نکته مهم در قطعنامه این راهپیمایی مخالفت با هر نوع کودتا و اقدامی مشابه بر ضد انقلاب بود. *استراتژی انقلابیون برای تشویق نظامیان در روز ۹ بهمن ۵۷ اعضای شورای هماهنگی سازمانهای دولتی و ملی در اطلاعیه خود درباره جایگاه و تاثیر نقش سربازان و سایر نظامیان ایرانی اعلام کردند که سرباز فرزند ملت است مصالح ملت مصالح اوست و آینده ملت آینده اوست راه ملت راه سرباز است هیچگونه ستم را در حق برادران نظامی خود تحمل نمی‌کنیم و اعلام می‌کنیم که صدور حکم اعدام برای ما در لباس سربازی به معنی اعلام جنگ به ملت نجیب ایران است و آن را شدیداً محکوم می‌کنیم. در همین روز امام خمینی (ره) در پیامی در موضوع خشونت دولت در برخورد با مردم انقلابی خطاب به نظامیان ایران بیان داشتند «من از طبقه شریف ارتش که دستشان به خون جوانان آلوده نشده است می‌خواهم که ننگ اطاعت از جنایتکاران را تحمل نکنند و با قاطعیت آنان را از مقابله با ملت باز دارند» ملت از خود شماس برادران ارتشی با پشتیبانی از اسلام و ملت نام خود را در تاریخ جاودانه کنید. همچنین آیت الله طالقانی نیز در تاریخ دهم بهمن ماه ۵۰ از نظامیان خواست که با صفوف ملت پیوسته و همه تلاش خود را در جهت یکپارچگی و در خدمت ملت به کار گیرند و با توطئه‌های برخی از امرای ارتش مبارزه کنند. ایشان در پیام خود خطاب به ارتشیان فرمودند؛ مردم بخوبی نیک را از بد و مقصر را از غیر مقصر تشخیص می‌دهند و نقش بازدارنده و هوشیارانه شما توده ارتشیان را نادیده نمی‌انگارند ما می‌دیدیم شما چه روزها و چه لحظات حساسی را که هر آن خودتان به لبه تیغ نزدیک بودید

می‌گذرانید... شما نیز به صفوف ملت پیوندید و در این راه از هر گونه تلاشی و تفرقه پرهیزید. این پیام‌های مهم و بموقع باعث شد که شماری از کارکنان سازمان صنایع نظامی با مراجعه به دفتر روزنامه کیهان همبستگی خود را با ملت اعلام دارند. خبر مهم دیگر منتشر شده در روزنامه‌های داخلی در تاریخ ۱۰ بهمن ماه خبر دستگیری و زندانی شدن همافران نیروی هوایی بود. از حدود سه ماه قبل از این تاریخ نظامیان در پایگاه‌های مختلف نیروی هوایی به تدریج دست به اعتراض و اعتصاب غذا زدند و گروه‌هایی از آنها در پایگاه‌های بندر عباس دزفول تهران و کارکنان ستاد فرماندهی و آموزش های هوایی در راهپیمایی‌ها و تظاهرات شرکت کردند. *رابطه ارتش و مردم پس از ورود امام خمینی به ایران سرانجام انتظاراتها به پایان رسید و پس از چندین بار به تعویق افتادن ورود حضرت امام در روز ۱۲ بهمن ۵۷ رهبر کبیر انقلاب اسلامی پس از سالها مبارزه و حدود ۱۴ سال تبعید از فرانسه وارد تهران شدند. استراتژی انقلابیون در قبال نظامیان با تحلیل سخنان امام خمینی (ره) در بهشت‌زهرا در همین روز آشکار شد ایشان در آن روز در آغوش ملت فرمودند ارتش باید مستقل باشد ارتش نباید زیر فرمان مستشارهای آمریکایی و اجنبی باشد من تشکر می‌کنم از قشربانی که متصل شدند به ملت این‌ها آبروی خودشان را آبروی کشورشان را آبروی ملت‌شان را حفظ کردند. همچنین امام خمینی در پیام دیگری به ارتش فرمودند «از ارتش می‌خواهم هر چه زودتر به ما متصل شود ارتشیان فرزندان ما هستند ما به آنها محبت داریم باید به دامن ملت بیایند عظمت ما عظمت کشور است و عظمت کشور عظمت ارتش... ارتش و ملت از همدیگر هستند ارتش باید از دولت غاصب کنار برود تا مردم تکلیف‌شان را با او معین کنند. سرانجام نصایح و پندوانداز این پیر فرزانه مؤثر واقع گردید طوری که در ۱۵ بهمن ماه سال ۵۷ صدها تن از افراد نیروی زمینی و هوایی با لباس نظامی به محل اقامت امام خمینی (ره) رفته و وفاداری خود را نسبت به ایشان ابراز داشتند. نظامیان در این بازدید شعار «ما همه سرباز توایم خمینی گوش به فرمان توایم خمینی» را ادا می‌کردند علاوه بر این در همین روزها گزارش شد که تعداد زیادی از افسران نیروهای سه‌گانه به دیدار امام شتافته‌اند. در همین روز حدود ۱۵۰۰ نفر از کارکنان نیروی هوایی و هوانیروز اصفهان نیز با پیوستن به اجتماع مردم با آنان به راهپیمای برضد رژیم حکومت بختیار پرداختند. در ۱۶ بهمن ۵۷ نیز گزارش شد که امام خمینی (ره) حمایت چندین هزار افسر بازنشسته را که به خاطر مخالفت با شاه از ارتش ایران تصفیه شده‌اند جلب کرده است. در چهارمین روز اقامت امام در ایران ده‌ها افسر درجه‌دار سرباز و همافر در زمره هزاران ایرانی بودند که برای اعلام پشتیبانی به محل اقامت امام رفتند. در این روز صادق خلخالی به نمایندگی از امام خطاب به نظامیان و خانواده‌های آنان گفت: «ارتشیان در هر کجا که باشند فرزند گرامی مردم و امام هستند» روز ۱۹ بهمن نیز که به روز «جرقه نیروی هوایی» معروف است گروه کثیری از درجه‌داران نیروی هوایی در تظاهرات و راهپیمایی به طرفداری از انقلاب شرکت کرده سپس به نشانه همبستگی با امام خمینی (ره) به اقامتگاه ایشان رفتند. این اقدام و خبر و تصویر مربوط به آن در تمام محافل داخلی و خارجی انعکاس شدیدی یافت. صبح روز ۲۱ بهمن ماه دفتر امام خمینی (ره) با انتشار اعلامیه‌ای صحت عکس منتشر شده را در روزنامه کیهان که ستاد بزرگ ارتش‌داران آن را جعلی خوانده بود تأیید کرد، این تأیید حرکت همافران را نهایی کرد. در همین روز دولت با انتشار اطلاعیه‌ای مقررات منع عبور و مرور و حکومت نظامی جدیدی را ابلاغ کرد. امام خمینی (ه) طی اعلامیه‌هایی به مردم توصیه کردند که به این مقررات توجه نکرده و به خیابانها بیایند. به نظر می‌رسید که انقلابیون در جلب حمایت فرماندهان ارشد نظامی با مشکلاتی مواجه شده باشند. در ساعت ۵/۸ عصر روز ۲۰ بهمن ماه ۵۷ تلویزیون برنامه ویژه‌ای را در ارتباط با رویدادهای مربوط به بازگشت امام به تهران پخش کرد. این برنامه هیجان زیادی در میان نظامیان در پادگان دوشان تپه تهران بوجود آورد درگیری مسلحانه بین مردم و نیروهای ارتش از اواخر شب ۲۰ بهمن از پادگان دوشان تپه شروع شد. در جریان نمایش فیلم مراسم استقبال امام خمینی (ره) هنرجویان نیروی هوایی نسبت به امام ابراز احساسات کردند. افراد گارد شاهنشاهی برای ساکت کردن هنرجویان و دیگر کارکنان نیروی هوایی وارد عمل شدند و زدوخورده و تیراندازی بین آنان شروع شد. با انتشار خبر شورش افراد پادگان نیروی هوایی مردم برای یاری آنها به دوشان تپه روی آورده و

وارد پادگان شدند. اسلحه خانه‌ها را باز کرده و با استفاده از سلاح‌های موجود با افراد گارد شاهنشاهی به مبارزه پرداختند در این میان شماری از کارکنان نیروی زمینی هم به نظامیان انقلابی پیوستند. در این میان برخورد مطبوعات آمریکایی با قضیه جالب توجه است. با وجود تمام وقایع و تحولاتی که شرح داده شد، روزنامه نیویورک تایمز در مقالاتی موضوع قدرت ارتش را به بحث و بررسی گذاشت تا وانمود کند دولت بختیار و ارتش شاه که از آن پشتیبانی می‌کرد شکست ناپذیرند. حتی پس از اثبات اینکه اکثر قریب به اتفاق مردم و از جمله نظامیان از انقلاب حمایت می‌کنند، این روزنامه با چاپ تصاویری سعی در القای این فکر در خوانندگان را داشت که کنترل اوضاع هنوز در دست دولت بختیار و ارتش است، مخالفت نظامیان با دولت بختیار برای خبرنگاران خارجی آشکار بود و رجزهای این مرغ طوفان بی‌تأثیر و پوچ بود. ولی نیویورک تایمز این مسئله را در آن زمان گزارش نکرد، اختلافات داخلی در درون ارتش کاملاً آشکار بود اما این روزنامه همچنان به انتشار گزارش‌هایی برای نشان دادن قدرت بختیار پرداخت ولی اعلامیه‌های معمار بزرگ انقلاب و لیبک نظامیان به ندای این پیر فرزانه باعث شد که در روز ۲۲ بهمن شورای عالی ارتش در جلسه صبح خود به اتفاق آرا تصمیم به بی‌طرفی ارتش در درگیری‌های سیاسی بگیرد و این مسئله به معنی پشت‌پا زدن کامل به شاه و دیگر هوادارانش و قطع امید کامل هیئت حاکمه؛ به همین جهت برخلاف نظر بختیار و بدون هماهنگی قبلی با وی به تمام واحدهای نظامی دستور داده شد که به پادگان‌های خود برگردند. در مجموع فرماندهان ارشد ارتش شاهنشاهی به این نتیجه رسیده بودند که ارتش قادر به کنترل امور و به‌طور خلاصه به هیچ کاری نیست و اگر بخواهد به اصطلاح عمل کند و کاری انجام دهد معلوم نیست آیا کسی هست که این فرامین را اجرا کند یا خیر؛ در ادامه اعلامیه شورای عالی ارتش با توجه به تحولات کشور و برای جلوگیری از هرج و مرج و خونریزی بیشتر بی‌طرفی ارتش اعلام و به یگانهای نظامی دستور داده شد که به پادگانهای خود را مراجعه نمایند و این یعنی پایان حکومت ۵۵ ساله رژیم طاغوت و دفن شدن در زباله‌دان تاریخ. پس از این اعلامیه فرماندار نظامی تهران هم در اعلامیه شماره ۴۳ خود به همه‌ی یگان‌ها و عناصر انتظامی دستور داد که به محل‌های خود مراجعه نمایند. در نهایت در روز ۲۳ بهمن ماه نیز از سوی دولت موقت تیمسار سرلشکر قرنی به سمت ریاست کل ستاد ارتش و تیمسار محقق به طور موقت به سرپرستی ژاندارمری کل کشور منصوب شدند؛ در این روز ستاد ارتش به‌طور رسمی تحویل نمایندگان دولت موقت شد. امرای ارتش برکنار شدند و به دستور دولت موقت تا انتخاب فرماندهان جدید برای نیروهای مسلح انجام وظایف و مسئولیت فرماندهان ارتش شاهنشاهی برعهده معاونان آنان گذاشته شد. بدین ترتیب پرونده حکومت خاندان پهلوی برای همیشه مسدود و در زباله‌دان تاریخ دفن شد. در پایان اشاره‌ای به انگیزه و مبارزه ارتش به شرح ذیل اشاره می‌گردد؛ ضعف ساختار فرماندهی نیروی مسلح که کاملاً مشابه سیستم نظامی آمریکا بود یکی از دلایل جدایی ارتش بود، نارضایتی نظامیان از فساد مالی ارتش یکی از مهمترین زمینه‌های نارضایتی ارتش بود که با سوء استفاده‌های مالی قانون‌شکنی و رعایت نکردن عدالت در امور پرسنلی و مسائل رفاهی و اجتماعی بود. رفتار تبعیض‌آمیز و فاصله طبقاتی بین سلسله مراتب ارتش یکی دیگر از علل و عوامل فاصله بین ارتش و شاه بود. نمونه دیگری از نارضایتی‌ها در نیروی هوایی بود؛ در ارتباط با صنایع هواپیماسازی کشور آمریکا که به نیروی هوایی شاهنشاهی تجهیزات می‌فروخت و به‌طور مرتب عملکرد افراد و سازوکارهای نظامی آنها را آزمایش می‌کرد و اجازه هیچگونه دخالت و یا اظهار نظر به افسران و درجه‌داران ایرانی داده نمی‌شد. یکی دیگر از عوامل نارضایتی در ارتش که در ۱۹ بهمن ۵۷ تیر خلاص را به رژیم شاه شلیک کرد مسئله همافران نیروی هوایی بود. همافران افراد دیپلمه‌ای بودند که از سال‌ها پیش به منظور تشکیل کادر فنی پیشرفته برای نیروی هوایی با شرایطی خاص و حقوق و مزایای قابل توجه و مکفی در نیروی هوایی پذیرفته شده بودند، ولی برابر مقررات استخدام نمی‌بایست به درجه افسری نائل گردند، همه‌ی این عوامل و سایر عوامل دیگر دست در دست یکدیگر نهاده تا مانند دانه‌های تسبیح به دست توانگر امام راحل به رشته تحریر درآمده و در نهایت پایه حکومت ظلم و ستم را در هم فرو ریخت. *ارتش در کلام رهبر پس از فروپاشی پایه‌های ظلم و ستم طاغوت در ایران و برپایی نهال نوپای انقلاب اسلامی دشمن شکست

خورده و رانده شده از کشور دست به توطئه‌های جدید به شیوه‌های نوین را نمود، از جمله این توطئه‌ها ایادی شرق و غرب و آنها که صداقت و امانت و میهن‌داری ارتشیان غیور را در حماسه پیروزی انقلاب اسلامی درک نکرده بودند. با ترفندی نو کمر به نابودی ارتش بستند و با شعاری به ظاهر انقلابی از جمله «ارتش بی‌طبقه توحیدی» مصمم به انحلال و غارت سلاح‌ها و نابودی امکانات دفاعی کشور پرداختند. امام راحل به عنوان بزرگترین حامی ارتش پای در میدان نهادند و نقشه دشمنان را بر آب نمودند و طی پیمانی با قاطعیت هرچه تمامتر ضرورت حفظ ارتش را اعلام کردند و به همین مناسبت این روز تاریخی «۲۹ فروردین» به عنوان روز ارتش جمهوری اسلامی ایران و همچنین روز دلاورمردی‌های رزمندگان نیروی زمینی ارتش انتخاب و هر سال مورد تمجید و تجلیل قرار می‌گیرد. بی‌شک انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) یکی از برجسته‌ترین، نادرترین، درخشانترین، بزرگترین و استثنایی‌ترین رویدادهای جهان در نظام بین‌المللی بود که توانست تمام معادلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بین‌المللی را در سطح جهان به هم بریزد. اکنون کارنامه ارتش جمهوری اسلامی ایران در سایه ایثار و از خودگذشتگی و فداکاری‌های آحاد نیروهای جان برکف آن به خصوص در دوران هشت سال دفاع مقدس درخشان و افتخارآمیز و غرور برانگیز است. ارتشی که توسط مستشاران آمریکایی تعلیم و آموزش دیده بودند که فقط در خدمت شاه و خواسته‌های آن و اربابانش باشند اکنون به درجه و مرتبه‌ای ارتقا یافته است که رهبر انقلاب آن را «کلمه طیبه» و ارتش حزب‌الله می‌نامند. در پایان به تعدادی از جملات گهربار و تاریخی رهبر فرزانه انقلاب حضرت آیت‌الله‌العظمی سید علی خامنه‌ای در مقام و منزلت ارتش اشاره می‌نمایم. - فرمانده معظم کل قوا حضرت آیت‌الله خامنه‌ای فرمودند: بنده از اولین روزهای پس از انقلاب با ارتش سروکار پیدا کردم و از طرف امام (ره) مأموریت یافتم که در کارهای ارتش باشم. در ستاد مشترک، در وزارت دفاع در نیروهای گوناگون (سه گانه) ... تا امروز من ارتش را زیر نظر داشته‌ام و این را می‌توانم با جرئت و قوت بگویم که ارتش امروز از یک ترقی و تعالی فوق‌العاده‌ای برخوردار است و امروز ارتش ما یکی از ارتش‌های ممتاز و برجسته به حساب می‌آید. امروز نیروهای مسلح در چشم ملت ایران عزیزند. امروز نیروهای مسلح چهره متکبر و زور، احساس جدایی از ملت و اقتدار دورکننده هر انسانی در متن مردم را ندارند. این روحیه را در خودتان تقویت کنید. روحیه از مردم بودن. با مردم بودن و در راه هدفهای مردم بودن. - از فرمایشات رهبر انقلاب اسلامی در مورخه ۲/۱۰/۸۳ در دانشگاه افسری امام علی (ع): نظامی‌گری در یک چنین نظامی مایه افتخار است. به نظامی‌گری خود بی‌باید و افتخار کنید و به لفظ اکتفا نکنید در عمل نظامی مؤمن یعنی مجاهد فی سبیل‌الله باشد و شرط مجاهد آماده بودن است. از فرمایشات رهبر معظم انقلاب در مورخه ۲۲/۷/۸۳ در مراسم مشترک دانش‌آموختگی. همه حقایق درست عالم کلمه طیبه و حکمات‌الله‌اند. ما در زمینه مورد نظر خودمان کلمه طیبه را پیدا کنیم در آنجا ارتش جمهوری اسلامی کلمه طیبه است. از فرمایشات مقام معظم رهبری در مورخه ۱۸/۳/۸۵ در آجا. ارتش، محبوب مردم و ماست. من ارتش را از صمیم قلب دوست می‌دارم، چون آنرا تجربه کرده‌ام و تواناییهای او را دیده‌ام. آنجا که از او توقعی می‌رود و باید خودش را نشان دهد، فداکاری می‌کند و وظیفه‌اش را انجام می‌دهد. منابع و مأخذ: ۱) کتاب امام و ارتش (ارسال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۸) تدوین اداره ع س آجا در بهمن ۱۳۶۰ فروغ دانش (۲) ارتش و انقلاب اسلامی - اثر - دکتر سعیده لطفیان ناشر س. ع. آجا - سال چاپ ۱۳۸۲ (۳) ارتش مکتبی - از انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سال ۴۶۰ پیام ولایت - بیانات فرماندهی معظم کل قوا در جمع فرماندهان و پرسنل ارتش به مناسبت روز ارتش در سال ۵۷۷ (۵) تاریخچه انقلاب و ارتش - معاونت آموزش نزا - مهرماه ۶۷۹ (۶) ارتش در کلام رهبر - س. ع. آجا - دفتر سیاسی (۷) ارتش در نگاه رهبر - معاونت تبلیغات و روابط عمومی آجا (۸) ارتش کلمه طیبه - س. ع. آجا - بهار ۹۸۴ (۹) ماهانه ارتش جمهوری اسلامی ایران «صف»

جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ۲۰ مهر ۱۳۵۰ با قرائت خطابه محمدرضا پهلوی در برابر مقبره کوروش هخامنشی در پاسارگاد، جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی آغاز شد. در این جشنها رؤسای جمهور، پادشاهان نخست وزیران و هیأت‌های بلند پایه بیش از یکصد کشور جهان همراه با صدها رقاصه و گروههای متعدد ارکستر و موزیک از کشورهای مختلف شرکت داشتند. صدها نوع غذا و نوشیدنی‌های سفارشی از خارج کشور وارد شده و خیابان‌های تهران و دیگر شهرها چراغانی شده، رژه نمونه سربازان سواره و پیاده نظام مربوط به دوره‌های مختلف سلسله پادشاهی مهمترین وجه ظاهری این جشنها بود. جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی که با هدف بزرگداشت ۲۵ قرن حکومت پادشاهی در ایران ترتیب یافت بیش از سیصد میلیون دلار هزینه دربر داشت این درحالی بود که متجاوز از نیمی از جمعیت کشور در روستاها و حومه شهرهای بزرگ در فقر و فلاکت زندگی می‌کردند. رؤیاهای شاهانه هدف اصلی شاه از برپایی اینگونه جشنها، بزرگ جلوه دادن عظمت دستگاه شاهی و شخص خود بود تا در لابلای زرق و برق اشیاء گران قیمت و کم نظیری که دستور تهیه آنها با قیمتهای گزاف از جیب ملت ایران داده می‌شد، چهره سست اراده مردد و ضعیف خود را پنهان سازد. در این مورد در کتاب آخرین سفر شاه چنین می‌خوانیم جشنهای ۲۵۰۰ ساله در تخت جمشید نمایشی از رؤیاهای و بلندپروازی‌های شاه بود... در مورد شخص شاه در رابطه با جشن ۲۵۰۰ ساله ره آورد جشن‌های تخت جمشید جدایی کامل او از واقعیات بود. او بیش از پیش دچار اشتغال فکری درباره سلطنت خودش و اهمیت جانشینی مستقیم خود بر اریکه کوروش گردید. «جیمزبیل در کتاب عقاب و شیر می‌نویسد: «محمدرضا شاه پهلوی با این جشنهای ۲۵۰۰ ساله دوره جدیدی را در پادشاهی خود آغاز کرد، دوره جنون انجام کارهای بزرگ بسیاری از معروفترین و مقتدرترین چهره‌های جهان در تخت جمشید برای ستایش کشور شاه و بلکه مهمتر، برای ستودن خود او، به این محل آمده بودند... و شاه احساس رضایت و خرسندی می‌کرد که میهمانان در مورد این که چه کسی مجلل‌ترین اقامتگاه را گرفته چه کسی محترم‌ترین مکان را در میزهای ضیافت داشته و چه کسی از هلیکوپتر به جای سفر با لیموزین‌های مرسدس استفاده کرده با هم دعوا می‌کردند. تاریخ قطعی برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در چهارمین مرحله سال ۱۳۴۶ بود، لیکن بنا بر دلایل مالی و این که جشن تاجگذاری نیز قرار بود در همین سال برگزار گردد، برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله به بعد از سال ۱۳۴۸ موکول شد. در واقع شاه به دنبال اثبات این مطلب بود که راز بقای حکومت و ملت ایران رژیم شاهنشاهی است و تمامی عظمت و عزت ملت ایران به دلیل داشتن رژیم شاهنشاهی است وی طی سخنانی که در ۲۰/۷/۱۳۵۰ در پاسارگاد خطاب به کوروش سرسلسله پادشاهی هخامنشی ایراد کرد در این مورد چنین گفت: «در این بیست و پنج قرن، کشور تو و کشور من شاهد سهمگین‌ترین حوادثی شد که در تاریخ جهان برای ملتی روی داده است... اکنون ما در اینجا آمده‌ایم تا به سربلندی تو بگوییم که پس از گذشت بیست و پنج قرن امروز نیز مانند دوران پرافتخار تو پرچم شاهنشاهی ایران پیروزمندانه در اهتزاز است...» او با این سخنان می‌خواست دلیلی بر موجودیت خویش اقامه کند و با ارائه تنها یک مدل ثابت و طولانی برای شکل حکومت در ایران، همواره در اذهان عمومی این نکته را جا بیاندازد که حکومت در ایران مساوی با شاهنشاهی است وی بر این بود تا با اتصال تاریخی خود با یکی از پادشاهان باستانی ایران که از نظر او ارزش و اهمیت بیشتری داشت بتواند با کسب نظر موافق خارجی‌ها و تأیید و صحنه‌گذاری آنان بر برنامه‌هایش محبوبیت بیشتری در نزد مردم ایران به دست آورد. شاه معتقد بود در صورت کسب موفقیت در جلب نظر دولت‌های خارجی به ویژه امریکا نسبت به برنامه‌هایش، می‌تواند با بزرگ‌نمایی این مسئله و دلالت بر تأیید شخصیت‌های باصلاح سیاسی، مهر تأییدی بر اقداماتش بزند. هدف شاه از رویکرد به باستان گرایی و آن هم از دوره کوروش و نادیده گرفتن حدود چهار هزار سال حکومت اقوام دیگر در ایران تسکین حس ترس و ناامیدی بود که در طول حکومتش از شهریور ۱۳۲۰ تادی ۱۳۵۷ همواره او را تحت سیطره خود داشت مردم نیز به خوبی دریافتند که تمامی خواسته‌ها، عزت، شرف و آینده‌شان در دست کسی است که تنها به دنبال عظمت‌طلبی برای خود است و بس و به هیچکس جز خود و خانواده‌اش نمی‌اندیشد. در این خصوص در کتاب شکست شاهانه چنین می‌خوانیم «به نوشته یکی از وزیرانش شاه برای هیچ ایرانی دیگر

ذره‌ای ارزش قائل نبود با آنکه عظمت فرهنگ و سهم آن در دستاوردهای تمدن جهانی را می‌ستود، اما برای ایرانیان ارزش قائل نبود. به گفته یکی از مأموران آمریکایی که مدت‌ها در ایران خدمت کرده بود و به شاه نیز دسترسی داشت شاه مردم ایران را ضعیف تنبل و پولکی می‌دانست او عقیده داشت که برای انجام مأموریتش - اعاده عظمت به ایران - باید برای این خصوصیات منفی مردم خود فکری بکند.» با فاصله گرفتن شاه از مردم این حقیقت مشخص تر شد که اقدامات اصلاح طلبانه وی همچون انقلاب به اصطلاح سفید تنها اقداماتی ظاهری و عوامفریبانه است که ناشیانه از سوی اربابان شاه طراحی و دیکته شده است. در واقع رویکرد سریع شاه به اسلام‌زدایی و اجرای برنامه‌های گسترده، اما بدون مطالعه و برنامه‌ریزی دقیق و مشخص نشانگر عدم شناخت صحیح و روشن وی از جامعه ایران و خواستگاههای اصلی و زیربنایی مردم آن (یعنی اسلام بود. از سوی دیگر به نقش عمده و حیاتی روحانیون در جامعه اسلامی ایران و محبوبیت عام آنان در میان توده‌های مردم و نهادینه شدن این ارتباط طی سالهای متمادی (بیش از ۱۲۰۰ سال توجه کافی نداشت ویلیام شوکراس در این خصوص چنین می‌نویسد: «شاه با برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در واقع با بزرگداشت ایران در زمان کوروش و داریوش عملاً بخشی از تاریخ ایران را که به مراتب متناسب‌تر با قرن بیستم میلادی است نادیده می‌گیرد و آن تعالیم حضرت محمد(ص پیامبر اسلام است در ایران اسلام نقش نگهبان مردم در برابر قدرت شاهان را ایفا می‌کرد و روحانیون تا قرن بیستم از نفوذ فراوانی برخوردار بودند و در این قرن بود که دودمان پهلوی کوشید قدرت آنها را کاهش دهد.» تجهیزات هزینه‌ها و ولخرجی‌ها نویسنده کتاب آخرین سفر شاه درباره هزینه‌های جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی چنین می‌نویسد: «دراکتبر، (؟؟?) ۲۰ مهر ۱۳۵۰) محمدرضا پهلوی ضیافتی ترتیب داد که از تمام میهمانی‌ها برتر بود. او از تمام رهبران جهان دعوت کرد. البته همه نیامدند... همه چیز جشن را هم از پاریس آورده بودند. در دشت خاکی خشک و مرتفع تخت جمشید اردوگاهی مرکب از خیمه‌های گران بها به وسیله ژانسن دکوراتور فرانسوی برپا شده بود... آرایشگران طراز اول از سالن‌های کارینا والکساندر پاریس به تخت جمشید پرواز کردند. «الیزابت آردن یک نوع کرم صورت تولید کرد که نام آن را «فرح گذاشت تا در جعبه‌های مخصوص به میهمانان هدیه شود. «باکارا» گیلانس پایه دار کریستال طراحی کرد، «سرالین جایگاه میهمانان را روی سفال‌های قرن پنجم پیش از میلاد ساخت «رابرت هاویلند» فنجان و نعلبکی‌هایی ساخت که فقط یک بار مورد مصرف میهمانان قرار گرفت .. «لایون اونیفورم‌های جدیدی برای کارمندان دربار تهیه کرد که نیم تنه آن به طرز شکیل ولی نه زننده با بیش از یک و نیم کیلو نخ طلا دوخته شده بود. دوختن هر یک از این اونیفورم‌ها، نزدیک به ۵۰۰ ساعت کار لازم داشت غذاهای ضیافت تخت جمشید را اصولاً رستوران «ماکسیم تهیه می‌کرد... «لویی وریل رئیس ماکسیم .. به این مناسبت یک بشقاب جدید و بسیار عالی محتوی خاویار و تخم بلدرچین آب پز اختراع کرد.... صورت غذای ضیافت شام اصلی با مرکب سیاه روی صفحات پوست آهو نقش شده و با یک ریسمان تابیده طلایی بصورت یک کتاب کوچک با جلد ابریشمی آبی و طلایی صحافی شده بود. پس از تخم بلدرچین با مروارید دریای خزر، غذای بعدی با ته دم خرچنگ با سس «نانتوا» بود، غذای اصلی خوراک پشت بازوی بره سرخ شده در روغن خودش بود که درون آن رابا سبزی‌های خوشبو انباشته بودند. برای تازه کردن گلوی میهمانان شربت یا شامپاین کهنه فرانسوی (موث ۱۹۱۱) می‌آوردند. آنگاه خوراک طاووس به سبک شاهنشاهی با سالاد مخلوط طبق سلیقه «الکساندر دوما» صرف شد. به عنوان دسر، بشقاب انجیر به شکل حلقه‌ای که درون آن را با تمشک یا پورتو انباشته بودند، آوردند و در پایان قهوه موکا... همراه با قهوه نیز «کونیاک پرنس اوژن مخصوص خمخانه ماکسیم صرف شد... ساواک نیز تجهیزات، چادرها و وسایل پیشرفته و گران بهای مخابراتی آن روز را چنین تشریح می‌کند: «این کمپ و چادرهای پذیرایی تخت جمشید... به وسایل شگفت انگیزی مجهز است که آمیخته است از تجمل قدیمی و وسایل مدرن عصر فضا (از آن جمله حمام مرمر - فرش‌های ابریشمی و ایرانی و...) سران کشورها در تمام ۲۴ ساعت از طریق شبکه مخابراتی ماه مصنوعی با پایتخت‌های خود به وسیله تلفن و تلکس در تماس خواهند بود. شبکه مخابراتی میکروویو که ۲۷۵ میلیون دلار خرج آن شده است و گرانترین و دقیق‌ترین شبکه مخابراتی جهان

به شمار می‌رود... شهرداری تهران طی مکاتبه‌ای که در ۲۰/۱۱/۱۳۴۹ با شورای مرکزی جشن شاهنشاهی انجام می‌دهد ریز برخی مخارج مربوط به جشن را چنین عنوان می‌کند: «... درخصوص اعتباراتی که برای اجرای برنامه مصوب شهرداری پایتخت در مراسم جشن شاهنشاهی ایران در نظر گرفته شده است به استحضار می‌رساند: قرارداد اجرای چراغانی و تزئین میادین و مسیرهای فوق الذکر با شرکت «اروین مارتین» به مبلغ ۱۹۴۸۶۰۰۰ ریال به امضای رسیده و پیمانکار مشغول آماده کردن مقدمات اجرای کار می‌باشد... متعاقب افتتاح میدان شهید آریامهر، برنامه آتش بازی باشکوهی به مدت دو و نیم ساعت به موقع اجرا گذاشته خواهد شد که قرارداد آن به مبلغ ۱۹۰۰۰۰۰ ریال با شرکت «موگ تنظیم و شرکت نامبرده مشغول تهیه لوازم مربوطه می‌باشد... هنگام افتتاح شهید آریامهر لوحه‌ای از طلای ناب از طرف شهردار پایتخت از طرف تمام مردم شاهدوست شهر به پیشگاه شاهنشاه تقدیم خواهد شد. وزن لوحه ده کیلو می‌باشد که حدود ۱۶۰۰۰۰۰۰ ریال برآورد قیمت می‌شود. در اجرای برنامه کاروان شادی که یکی از موارد مصوب شهرداری پایتخت می‌باشد اقدامات مقدماتی بعمل آمده و اعتباری معادل سه میلیون ریال پیش بینی شده است.. علاوه بر این دو میلیون ریال برای مخارج پیش بینی نشده در نظر گرفته خواهد شد... برای پارک آرامگاه رضاشاه مبلغی معادل بیست میلیون ریال در نظر گرفته شده است.. با این تفصیل از طریق شهرداری پایتخت مبلغی حدود صد و هشتاد میلیون ریال بابت جشن و کارهایی که به مناسبت و مقارن آن انجام می‌شود به مصرف خواهد رسید». برای تکمیل برنامه تزئین پایتخت و شهر شیراز از یک مؤسسه انگلیسی نیز کمک گرفته شد. ساواک در بولتن ویژه در این خصوص چنین آورده است «به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس پیرامون تزئین شهرستان تهران و شیراز به وسیله یک مؤسسه انگلیسی مؤسسه (ایروین نارتین) مقیم شهر سافولک انگلستان که یکی از بزرگترین مؤسسات تزئینی جهان به شمار می‌رود، ۸۶۴ هزار دلار لامپ و مجسمه‌های پلاستیکی تهیه می‌کنند که در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران به مصرف تزئین خیابان‌های تهران و شیراز برسد... سخنگوی این مؤسسه گفت مجسمه‌های پلاستیکی متعددی از کوروش کبیر، داریوش و همچنین مرغ طاووس که مظهر تخت طاووس ایران است تهیه خواهد کرد...» جشنهای ۲۵۰۰ ساله و فقر و فلاکت مردم این ولجری‌ها و اتلاف سرمایه‌های ملی در حالی انجام می‌شد که مردم ایران در فقر و تنگدستی به سر می‌بردند. در اکثر شهرها و روستاهای کشور، اثری از وسایل اولیه و مقدماتی رفاه عمومی و حداقل امتیازات زندگی ساده برای عامه مردم وجود نداشت حتی «تایمز» و «نیوزویک» تحسین کنندگان همیشگی شاه، هر دو گزارش‌های انتقادی در مورد وقایع تخت جمشید منتشر کردند. اکثر کارشناسان و رسانه‌های خبری دنیا و حتی حامیان محمدرضا، هزینه این جشن را گزاف و چیزی حدود ۳۰۰ میلیون دلار برآورد کردند، این مبلغ در کشوری که درآمد سرانه آن اگرچه رو به افزایش داشت ولی از سالی ۵۰۰ دلار تجاوز نمی‌کرد، بسیار گزاف به شمار می‌رفت اقشار مختلف مردم در داخل کشور نیز نظری مشابه نظرات بیگانگان داشتند. البته واقع بینانه‌تر و ملموس‌تر. ساواک در گزارش ویژه خود در این خصوص چنین می‌گوید: «بعد از ظهر روز ۳/۴/۱۳۵۰ چند نفر از افراد حاضر در مسجد خیابان فردوسی قبل از شروع سخنرانی فخرالدین حجازی ضمن صحبت‌های خصوصی اظهار داشتند: وضع بازار بد است و این جشن‌ها و مخارج کمرشکن آن وضع اقتصادی را شکسته و نابود کرده است مالیاتها زیاد شده حتی کارمندان دولت هم از گرانی کرایه منزل و بالارفتن سطح زندگی ناراحت هستند. دولت فریاد می‌زند که مخارج جشنها را خودش تأمین کرده در صورتی که با گرانی روزافزون و مالیاتهای کمرشکن که از بازاری‌های بدبخت و مردم کوچه و بازار گرفته‌اند، این علم و کتل را راه انداخته‌اند. به خدا امسال بازار گرفتار ورشکستگی حتمی خواهد شد و لاقلاً ۳۵٪ تجار ورشکست خواهند شد. در میان آن چند نفر یکی کارمند دولت بود و گفت آقا از حقوق ما هم برای جشن مبلغی کم کرده‌اند، بدبختی اینجاست که کسی جرأت حرف زدن را ندارد و آن بیچاره (آیت الله سعیدی تا آمد حرفی بزند توی زندان او را کشتند.» در شهرستان‌های کوچک و در روستاها وضع بدتر از پایتخت بود و اغلب مردم دچار خشکسالی و وضع نابسامان اقتصادی بودند. چنانکه ساواک در گزارش خبری خود به ذکر صریح آن پرداخته است: «فرماندار فیروزآباد را تحت فشار قرار داده که باید یک

سالن ورزشی به یادبود جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در فیروز آباد بسازند و اصناف نیز که در سالجاری به علت خشکسالی و خرابی وضع بازار و کسب در وضع بسیار نامساعدی بسر می‌برند از این موضوع ناراضی و اظهار می‌دارند، نمی‌توانیم هزینه این باشگاه را که بالغ بر یک میلیون ریال می‌باشد، تأمین نماییم» در خصوص درک شرایط زندگی مردم و این که برنامه جشن غیرمنطقی، بی‌فایده و بیهوده است تقریباً نظرها متفق و هماهنگ بود و تنها کسی که مستانه و دیوانه‌وار از برپایی جشن دفاع می‌کرد شخص محمدرضا بود که از درک و شناخت مردمش عاجز بود و تنها سودایی که در سر نداشت و به آن اهمیت نمی‌داد، مسئله حقوق و وضع زندگی مردم ایران بود. حتی برخی از عناصر درگاه او نیز زبان به اعتراض و تعجب گشودند. سپهد فریدون سنجر که خود یکی از آجودان‌های سران کشورهای آفریقایی در جشن بود، در خاطراتش چنین می‌گوید: «وقتی چشمم به آن بلوار زیبا و درخت‌های زینتی و گلکاری‌ها و فواره‌ها و آب‌نماها در شهرک چادرها که به این مناسبت (جشن ۲۵۰۰ ساله برپا کرده بودند، افتاد در دلم گفتم برای ساخت این ویلاهای چادری و این بلوارها و گلکاری‌ها چقدر انرژی و پول مصرف شده است آیا نمی‌شد این پولها را در راهی خرج کرد که به درد جامعه بخورد؟...» اما نظر نوکران و کاسه‌لیسان محمدرضا با مردم و کارشناسان داخلی و خارجی و خلاصه هر فرد واقع بین و دلسوز تفاوت داشت. آنها از محمدرضا آموخته بودند که فقط به خود بیاندیشند و بس و شاه را نیز همواره مدنظر داشته باشند؛ چرا که حیاتشان به حیات او بستگی مستقیم دارد. بر این اساس به این نظرات واقعی نمی‌گذاشتند و هنگامی که صحبت از کمک به مردم مسلمان کشور که خود آنها مسبب گرفتاری و بدبختی و فقر و فلاکتشان بودند می‌شد، از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کردند. اسدالله علم از یاران دهه ۴۰ محمدرضا طی مکاتباتی که در پاسخ به نامه شورای مرکزی جشن ارسال نموده چنین می‌گوید: «جناب آقای سناتور بوشهری - رئیس محترم شورای مرکزی جشن شاهنشاهی - عطف به نامه شماره ۱۳۴۱/۲۳۴۸ مورخ ۷/۳/۴۹ موضوع تأمین دو میلیون تومان اعتبار جهت احداث خانه برای زاغه‌نشینان شیراز این اعتبار را از کجا دولت می‌تواند تأمین کند فکر نمی‌کنم چنین پولی در حال حاضر موجود باشد.» تضاد فکری و رفتاری بین شاه و مردم ادامه داشت و روز به روز با اقدامات غیرمعقول و حساب نشده رژیم پهلوی افزایش می‌یافت چنانچه پس از گذشت هفت سال از برپایی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله بسیاری از زنان و مردانی که در ۱۳۵۷ ش صدای خود را برای ابراز مخالفت با شاه بلند کرده بودند، جشن‌های تخت جمشید را به عنوان یکی از نمونه‌های نابخشودنی زیاده‌روی‌های پهلوی ذکر کردند. امام خمینی (ره) که هنگام برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در تبعید عراق بودند، طی سخنرانی‌ها و پیام‌هایی این جشن‌ها و اسرافکاری‌های دولتی را مورد انتقاد قرار دادند. امام در مواضع خود، نکات زیر را یادآور شدند: - چرا کارشناسان اسرائیلی برای این تشریفات دعوت شده‌اند؟ - شاهنشاهی ایران از اول که زائیده شده تا حالا روی تاریخ را سیاه کرده است - برملت است که با جشن‌های دوهزار و پانصد ساله مبارزه منفی کند. - به حکومت ایران بگویید که آقا از این جشن دست بردارید. ولخرجی‌های بی‌حساب و کتاب شاه در جشنهای ۲۵۰۰ ساله به حدی بود که «اوتانت» دبیر کل وقت سازمان ملل دعوت شاه برای شرکت در این جشنها را نپذیرفت. «برایان اورکهارت» مشاور انگلیسی «اوتانت» در کتاب خود تحت عنوان «زندگی در جنگ و صلح» در زمینه دعوت شاه از اوتانت و پاسخ وی می‌نویسد: «... اوتانت دعوت شاه سابق ایران را جهت شرکت در جشنهای معروف به دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران نپذیرفت. در این جشنها دهها رئیس جمهور، معاون رئیس جمهور، پادشاه و ولیعهد شرکت کرده بودند و میلیونها دلار با اسراف زیادی در این مراسم هزینه شده بود. اوتانت در برابر دعوت شاه ایران جهت شرکت در این جشن اعلام کرد: در حالی که نیمی از جمعیت کره زمین به سبب فقر با مرگ دست به گریبان هستند و در حال گرسنگی مطلق به سر می‌برند، این همه اسراف معنی ندارد...» منابع: - ویلیام شوکراس، آخرین سفر شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ انصاری، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۰. - بزم اهریمن، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جلد ۲، ص ۱۰. - ماروین زونیس، شکست شاهانه، ترجمه عباس مخبر، نشر طرح نو، تهران ۱۳۷۰. - فخر روحانی، اهرمهای سقوط شاه، جلد اول، نشر بلیغ، تهران، ۱۳۷۰. - جیمز اونیل، عقاب و شیر، جلد اول، ترجمه مهنوش غلامی، نشر کوبه، تهران، ۱۳۷۱.

- باری روبین، جنگ قدرتها در ایران، چاپ اول، ترجمه محمود مشرقی. - نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی. - زندگینامه دبیران کل سازمان ملل، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

انقلاب اسلامی در سراسر ایران به روایت اسناد ساواک

انقلاب اسلامی در سراسر ایران به روایت اسناد ساواک چکیده: از جمله منابعی که می‌تواند ما را به فرازهایی از وقایع و تاریخ مبارزه علیه رژیم سفاک پهلوی آشنا سازد، اسناد و گزارش‌های محرمانه و سری سازمان اطلاعات و امنیت کشور در رژیم شاهنشاهی است. ساواک که نام مخفف این سازمان مخوف و جهنمی است با پیگیری جدی و مستمر خود از مبارزات مردم ایران علیه شاهنشاهی عاری از مهر و انعکاس اقدامات جاسوسانه و ضد مردمی خود در بولتن‌ها و گزارش‌های محرمانه، در واقع تاریخی مستند از خود بجای گذاشته است، اسنادی که هیچگاه در ذهن کودکان آنان و اربابان مغرور و بی‌مغزشان خطور نمی‌کرد. روزی به دست فرزندان انقلاب اسلامی ایران بیافتد و پرده از جنایات این خود فروختگان علیه ملت مظلوم و ایثارگر بردارد. انقلاب شکوهمند اسلامی ایران که از سال ۱۳۴۱ ش به رهبری حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه شروع شده و در سال ۱۳۵۷ موفق به سرنگونی رژیم ضد مردمی پهلوی گردید، هنوز زوایای پنهانی را در درون خود دارد که باید با بررسی منابع گوناگونی دسترسی بدانها پیدا کرده و آنها را به دست ملت قهرمان ایران و تاریخ پر از مخاطره و افتخارامیز نهضت‌های آزادی‌بخش در ایران سپرد. از جمله منابعی که می‌تواند ما را به فرازهایی از وقایع و تاریخ مبارزه علیه رژیم سفاک پهلوی آشنا سازد، اسناد و گزارش‌های محرمانه و سری سازمان اطلاعات و امنیت کشور در رژیم شاهنشاهی است. ساواک که نام مخفف این سازمان مخوف و جهنمی است با پیگیری جدی و مستمر خود از مبارزات مردم ایران علیه شاهنشاهی عاری از مهر و انعکاس اقدامات جاسوسانه و ضد مردمی خود در بولتن‌ها و گزارش‌های محرمانه، در واقع تاریخی مستند از خود بجای گذاشته است، اسنادی که هیچگاه در ذهن کودکان آنان و اربابان مغرور و بی‌مغزشان خطور نمی‌کرد. روزی به دست فرزندان انقلاب اسلامی ایران بیافتد و پرده از جنایات این خود فروختگان علیه ملت مظلوم و ایثارگر بردارد. با نگاهی به اسناد به جا مانده و گزارش‌های ساواک چند نکته بهتر روشن می‌گردد:

- ۱- حرکت و خروش مردمی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی به چند شهر و شهرستان محدود نبوده بلکه در سراسر کشور گسترش داشته است.
- ۲- مأموران ساواک و پلیس شاه روحیه خود را به کلی باخته و توان رویارویی با مردم را نداشته‌اند.
- ۳- هدف‌ها و خواسته‌های مردم به پاخاسته اسلامی بوده و در حقیقت انقلاب جنبه آرمانخواهی داشته است. اکنون گوشه‌هایی از گزارش‌های روزانه و پیوسته ساواک، پیرامون حرکت و تظاهرات مردم در بسیاری از شهرها، شهرستان‌ها و برخی روستاها بازگو می‌گردد: به: ۳۱۲ شماره: ۲۶۵۳/۲۲ ه.ا: اراک تاریخ: ۱۴/۱۰/۵۷ روز جاری ضمن ادامه تعطیل عمومی تظاهرات پراکنده‌ای در بعضی از نقاط خمین به صورت نامنظم توأم به دادن شعارهای مضره مرگ بر ۶۶* جریان داشته که با درگیری مأمورین انتظامی پایان گرفته است. نصیری گوینده: رضائی ساعت ۳۰/۱۲* مقصود از «۶۶» شاه معدوم می‌باشد. به: ۳۱۲ شماره: ۵۲۹۹/۲ از: ساری تاریخ: ۱۴/۱۰/۵۷
- ۱- از ساعت ۹:۳۰ روز جاری الی ۱۱:۳۰ روز جاری از طرف عده‌ای از آذربایجانی‌های مقیم ترک آباد گنبد مجلس ترحیمی به مناسبت کشته شدگان حادثه گالیکش در مسجد صاحب الزمان گنبد تشکیل همچنین قرار است از ساعت ۱۴۰۰ روز جاری الی ۰۰/۱۷ مجلس دیگری در همان مجلس برپا گردد. ۲- صبح روز جاری جماعتی در حدود ۱۰۰۰ نفر در جلوی بیمارستان کورش کبیر گنبد اجتماع و با آتش زدن حلقه‌های لاستیک عبور و مرور را مسدود نمودند. اجتماع نامبردگان مربوط به دو جسد می‌باشد که به علت نشناخته شدن در سردخانه بیمارستان است و قرار است در ساعت ۰۰/۱۴ روز جاری اجساد را تحویل گیرند. ضمناً تابلوی بیمارستان دستکاری شده است و نام کوروش کبیر حذف و به جای آن بیمارستان شهدا نامگذاری گردیده. رخشا گوینده: فرهمند گیرنده: نزاکتی ساعت ۱۳:۵۵ به: ۳۱۲ شماره: ۱۱۸۵/۱ ه.ا: کرمان تاریخ: ۴۱/۱۰/۵۷ بعدازظهر روز جاری حدود ۶۰۰۰

نفر از طبقات مختلف مردم کرمان در مسجد جامع اجتماع و در ساعت ۱۴:۰۰ پس از خروج از مسجد با حمل پلاکارت {پلاکارد} و عکس‌هایی از {امام خمینی و دادن شعارهایی علیه رژیم و اعلام مخالفت با حکومت شاپور بختیار اقدام به راه‌پیمایی و سپس به مسجد صاحب‌الزمان عزیمت و در ساعت ۳۰/۱۷ متفرق گردیدند. گوینده: سلیمانی ساعت: ۴۵/۱۷ به: ۳۱۲ شماره: ۱۳۱۰۷/۲۱ هـ. از: قم تاریخ: ۱۴/۱۰/۵۷ پیرو ۱۳۱۰۳/۲۱ هـ. ۱۴/۱۰/۵۷-۱ بعد از ظهر روز جاری تظاهرات پراکنده‌ای در خیابان‌های چهارمردان - آذر صفائیه، خاک فرج، نیروگاه و خیابان تهران و کوچه‌های اطراف آنها با دادن شعارهای مضره اسائه ادب آمیز و آتش زدن چند حلقه لاستیک روی داده که از طرف مأمورین نسبت به متفرق ساختن و جلوگیری از گسترش تظاهرات اقدام شده به علاوه چون از طرف عناصر آشوبگر به خانه کلی از مأمورین اطلاعات شهربانی حمله شده بود بلافاصله از طرف مأمورین با عناصر آشوبگر مقابله و چند نفر از آنان دستگیر گردیده‌اند ضمناً در جریان تظاهرات و برخورد بعد از ظهر روز جاری دو نفر مجروح گردیده‌اند. ۲- بعد از ظهر روز جاری تظاهرات پراکنده‌ای در تفرش و آشتیان رخ داد که از طرف مأمورین نسبت به متفرق کردن متظاهرين اقدام شده است. استحضاراً معروض باصری نیا ساعت: ۴۵/۱۹ گیرنده: ضیایی به: ۳۱۲ شماره: ۱۶۵۵۲/۱ هـ. از: کرمانشاه تاریخ: ۱۴/۱۰/۵۷ پیرو ۱۶۵۴۹/۱ هـ. ۱۴/۱۰/۵۷-۱ از ساعت ۰۰/۱۵ روز جاری حدود ۵۰۰۰ نفر از جوانان و طبقات مختلف در کرمانشاه ضمن دادن شعارهای ضد ملی در بعضی از خیابان‌ها به راه‌پیمایی آرام پرداخته و بعد به گورستان شهر عزیمت و سپس ضمن راه‌پیمایی تا حدود مسجد معتضدی حرکت و در ساعت ۳۰/۱۷ متفرق شدند ضمناً در روز جاری ۸۰٪ مغازه‌های شهر تعطیل بوده است. ۲- از ساعت ۰۰/۹ روز جاری عده‌ای در حدود ۵۰۰۰ نفر از طبقات مختلف شهرستان سقز به مناسبت هفته کشته شدگان در حالیکه روحانیون در پیشاپیش آنها بودند به راه‌پیمایی آرام پرداخته و سپس به گورستان شهر عزیمت و در ساعت ۳۰/۱۳ متفرق گردیدند. همدانیان ساعت ۳۰/۱۷ به: ۳۱۲ شماره: ۱۷۶۲۳/۱ هـ. از: رضائیه تاریخ: ۱۴/۱۰/۵۷ ساعت ۰۰/۱۵ مورخ ۱۳/۱۰/۵۷ حدود ۵۰۰ نفر از عناصر ناراحت ماکو و شاه‌آباد به وسایل نقلیه به شهر پل دشت رفته و در آنجا دست به تظاهرات زده‌اند که برابر اطلاع در این تظاهرات تظاهرکنندگان ضمن نوشتن شعارهای مضره بر روی دیوارهای بخش مذکور شیشه‌های بانک صادرات، شهرداری و تابلوهای راهنمایی و رانندگی را شکسته و در ساعت ۳۰/۱۸ پس از خاتمه تظاهرات به شهرهای خود بازگشته‌اند. ساعت ۴۰/۱۴ به: ۳۱۲ و ۳۰۲ شماره: ۲۲۳۴۰/۱ هـ. از: شیراز ۷/۱ هـ. تاریخ: ۱۴/۱۰/۵۷ روز جاری تعدادی از تظاهرکنندگان به خانه یکی از درجه‌داران ژاندارمری در شهرستان لار حمله و با مقاومت مسلحانه درجه‌دار مزبور مواجه و بر اثر تیراندازی وی سه نفر کشته و ۸ نفر مجروح گردیده‌اند بقیه جمعیت حمله را تشدید و اسلحه ژ-۳ درجه‌دار مزبور اخذ و او را به قتل رسانده که جنازه وی در خیابان قرار دارد با توجه به ازدحام جمعیت عوامل انتظامی قادر به هیچ‌گونه دخالت نبوده و فقط به حفاظت تأسیسات خود پرداخته‌اند در حال حاضر وضع شهرستان مزبور بسیار متشنج و ادامه این وضع با در نظر گرفتن اینکه تعدادی از مردم مسلح می‌باشند سبب بروز حوادث بسیار ناگواری در شهرستان مذکور خواهد شد. علیهذا به منظور تقویت واحدهای انتظامی شهرستان‌های مزبور مقرر فرمایید از طریق نیروی زمینی و پادگان منطقه فارس ابلاغ گردد که یک واحد تقویتی کامل با هلیکوپتر به شهرستان مزبور اعزام گردند. جوان به اظهار سرهنگ هنرور در جریان خبر می‌باشند. ساعت ۲۰/۱۸ گیرنده سرهنگ گلارستانی دفتر ویژه ساعت ۱۵/۱۸ روز ۱۴/۱۰/۵۷ گوینده: مقتصدی گیرنده: نزاکتی به: ۳۱۲ شماره: ۹۷۷۵۷/۲۰ هـ. از: ۲۰ هـ. تاریخ: ۱۴/۱۰/۵۷ در ساعت ۳۰/۲۱ شب ۱۴/۱۰/۵۷ بنا به توصیه آیات، ناآرامی در نقاط شهر به خصوص جنوب شهر شیوع یافته و با توجه به خاموشی برق مأمورین فرمانداری نظامی قادر به کنترل نظم در جنوب شهر نمی‌باشند. شیخان به: تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور شماره: ۷۴۷/۰۸/۷۱۳ از: فرمانداری نظامی تهران و حومه (رکن ۲) تاریخ: ۱۵/۱۰/۵۷ موضوع: اطلاعیه برابر اطلاع واصله از پاسگاه مرکزی گروهان ورامین واعظی بنام شیخ محمدرضا داودی سن حدود ۲۷ سال از ناآرامی‌ها کشور سوء استفاده کرده و در اغلب مساجد به ویژه امرآباد حوزه پاسگاه مرکزی ورامین بالای منبر رفته ضمن سخنرانی ضد ملی و میهنی مردم را تحریک و بلوا و آشوب و هرج و مرج

می‌نماید و به کد ۶۶ نیز اسائه ادب نموده و اعلام می‌دارد اگر حب کد ۶۶ در دل هر مسلمان باشد نماز و روزه بر آن مسلمان حرام است و همچنین مردم و زارعین کم سواد را وادار کرده که به مأمورین و به منازل درجه‌داران ژاندارمری حمله و اموال آنها را به آتش بکشند. ضمناً این مطلب را به گفته آیت‌الله خمینی وظیفه شرعی مسلمانان دانسته. نامبرده با تحریکاتی که انجام داده پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی و سایر مأمورین را در خطر جانی و مالی قرار داده علیهذا با توجه به سن و سالی که این واعظ دارد عملیات وی کاملاً-مشکوک و مظنون بوده و امکان دارد در پوشش روحانیت و استفاده از لباس روحانیت دست به این اعمال ناشایست زده و چنانچه سریعاً به این مسئله رسیدگی نشود رویدادهای مهمی در اثر تحریکات وی رخ خواهد داد. مراتب جهت اطلاع و بررسی و هرگونه اقدام لازم به آگاهی می‌رسد. معاون و رییس ستاد فرماندار نظامی تهران و حومه - سپهبد رحیمی گوینده آقای فدایی گیرنده: گلپرا ساعت ۰۰/۲۲ مراتب به دفتر ویژه منعکس گردید. به: ۳۱۲ شماره: ۱۵۳۰۴/۲ هـ.ا.ز: ساری تاریخ: ۱۵/۱۰/۵۷ در ساعت ۱۶ روز جاری حدود ۶ هزار نفر از قشریون مذهبی ساری در تکیه حیدریه واقع در خیابان رستاخیز اجتماع پس از اتمام سخنرانی شیخ قاسمی به طرف خیابان‌های سپاهیان انقلاب - فرح پهلوی - شاه - نادر حرکت و ضمن دادن شعارهای ضد ملی و پرتاب سنگ به طرف مأمورین و شکستن شیشه‌های چند بانک در ساعت ۱۵/۱۸ با دخالت مأمورین انتظامی و پرتاب گاز اشک‌آور و شلیک تیر هوایی پراکنده شدند. رییس سازمان - رخشا به: ۳۱۲ و ۳۰۲ شماره: ۹۰۵۲/۱ هـ.ا.ز: بوشهر تاریخ: ۱۵/۱۰/۵۷ شب گذشته ساختمان لژیون خدمتگزاران بشر و آژانس کرایه اتومبیل روروک توسط عده‌ای به آتش کشیده شده ضمناً بانک صادرات شعبه مرکزی بوشهر با مواد آتش‌زا آتش گرفته که وسیله مأمورین آتش مهار گردیده ضمناً هنگامی که اینجانب قصد مراجعه به استانداری را داشتم عده‌ای جوان با استفاده از راه‌بندان با چوبدستی و سنگ به اینجانب شدیداً حمله‌ور و ناچاراً دو تیر هوایی شلیک نمودم و سرانجام متفرق گردیدند لیکن برابر گزارش واصله جوان ۱۵ ساله‌ای بنام غلام‌علی بهرامی مورد اصابت گلوله واقع و به بیمارستان منتقل و خطری متوجه او نمی‌باشد و حال وی رو به بهبودی است. ضمناً از ساعت ۹ جاری در خیابان‌های بوشهر راه‌بندان و تمثال‌های ۶۶ را که روی آن ضربدر کشیده شده بود و جملات مضره‌ای نوشته شده جلو شیشه‌های اتومبیل‌ها نصب و بعضاً با تهدید از اتومبیل‌ها بنزین و یا پول جهت خریداری بنزین اخذ و مبادرت به آتش‌سوزی می‌نمایند یک دستگاه اتومبیل که متعلق به همسایه یکی از کارمندان بوده و جلو منزل کارمند مزبور پارک شده بود به آتش کشیده شده و به کلی سوخته است. مقامات انتظامی استان از مسئولیت شانه خالی می‌کنند و هیچگونه عکس‌العملی نشان نمی‌دهند و به علت حضور مأمورین در خیابان‌های متظاهرین با جسارت بیشتری اقدامات خشونت‌آمیز خود را دنبال می‌نمایند. بدیعی گوینده: رومی گیرنده: گلپرا ساعت ۰۰/۱۲ به: ۳۱۲ شماره: ۱۶۵۵۶/۱ هـ.ا.ز: کرمانشاه تاریخ: ۱۵/۱۰/۵۷ پیرو ۱۶۵۵۸/۱ هـ.ا.ز: ۱۵/۱۰/۵۷ در بعدازظهر روز جاری نیز تظاهرکنندگان ضمن انجام راه‌پیمایی و دادن شعارهای ضد ملی مبادرت به راه‌بندان‌های متعدد و ایجاد آتش‌سوزی در چند خیابان و تخریب اماکن و مؤسسات عمومی نمودند و به میدان یادبودی و میدان ۲۸ مرداد حمله و قصد پایین آوردن این پیکره را داشته‌اند که مأمورین انتظامی با استفاده از وسایل کنترل اغتشاشات و تیراندازی هوایی آشوبگران را متفرق نموده‌اند به طور کل در این روز نیز سه شعبه بانک یک چلو کبابی یک کیوسک متعلق به شهرداری و مقداری از وسایل اطاق اصناف و قسمتی از هتل داریوش را برای بار دوم و یک مغازه صفحه‌فروشی به آتش کشیده شده و یکی از دست‌های مجسمه ۲۸ مرداد نیز شکسته شده است. این تشنجات در ساعت ۰۰/۱۸ خاتمه یافته و در حال حاضر وضع شهر عاری از هر گونه تظاهر و اجتماعی می‌باشد. همدانیان گوینده: سرخی گیرنده: ساعت: ۴۵/۸ روز: ۱۵/۱۰/۵۷ به: ۳۱۲ شماره: ۹۵۷۶۵/۲۰ هـ.ا.ز: ۲۰ تاریخ: ۱۵/۱۰/۵۷ منشاء: مسجد منبع: گزارش عملیاتی ۱۲/۱۰/۵۷ و ۱۳/۱۰/۵۷ و ۱۵/۱۰/۵۷ عده‌ای جوان شب‌ها در مسجد الله‌اکبر واقع در انتهای خیابان دامپزشکی نرسیده به خانه‌های سازمانی فرهنگیان اجتماع و در مورد شکستن و آتش زدن منازل افراد ارتش و سازمان امنیت با یکدیگر مشورت و تبادل نظر می‌نمایند. و گفته می‌شود که شب ۱۴/۱۰/۵۷ نیز دو نفر از افراد نظامی کشته شده‌اند. نظریه سه‌شنبه: گزارش

تصور می‌رود صحت داشته باشد و مراتب به فرمانداری نظامی گزارش شده است. گوینده: حمیدفر گیرنده: فرجاد ساعت ۰۵/۱۱ به: ۳۱۲ شماره: ۱۳۲۴۴/۱۱ هـ.ا: زاهدان تاریخ: ۱۵/۱۰/۵۷ قبل از ظهر روز جاری پس از دعای ندبه و سخنرانی آیت‌الله کفعمی در هیأت رضویه (خراسانی‌ها) طبق برنامه قبلی حاضرین به طور دسته جمعی و به صورت آرام از هیأت مزبور خارج و درحالی که تعدادی از روحانیون در پیشاپیش آنان حرکت می‌کردند در خیابان‌های زاهدان مبادرت به راهپیمایی آرام نموده و فقط در قسمت کوچکی از مسیر شعارهایی به نفع امام(خمینی) داده شد راه‌پیمایان حدود ساعت ۱۲ به مسجد جامع زاهدان رفته و پس از برگزاری نماز جماعت و نماز جمعه متفرق گردیدند. تعداد راه‌پیمایان حدود ۲۰۰۰ نفر بود و اکثریت را محصلین و دانشجویان تشکیل می‌دادند و حدود ۲۰۰ نفر از بانوان نیز در بین آنان دیده می‌شد با عنایت به اینکه در چند روز اخیر در زاهدان شایع شده بود راه‌پیمایان در روز جاری قصد حمله به پیکره رضا شاه کبیر را دارند و بلوچ‌ها که مخالف تظاهرات ضد ملی هستند درصدد می‌باشند راسا با آشوبگران به مقابله برخیزند لذا به منظور جلوگیری از پیش آمدهای سوء احتمالی اقدامات لازم را با مراجع انتظامی با همکاری این سازمان معمول و بر مبنای تصمیمات شورای تأمین مورخ ۱۴/۱۰/۵۷ از صبح روز جاری نیروهای انتظامی تحت نظر رییس شهربانی در نقاط حساس شهر به ویژه اطراف پیکره مذکور مستقر گردیدند ضمناً بر مبنای توصیه‌هایی که به معتمدین شهر شده بود آنان و نیز آیت‌الله کفعمی جمعیت را به آرامش و حفظ نظام دعوت می‌نمودند. مراتب جهت استحضار اعلام می‌گردد. رییس سازمان - رضوانی گوینده: عظمی گیرنده: زمانی ساعت: ۳۰/۱۴ روز ۱۵/۱۰/۵۷ به عرض مقام معاونت دوم اداره کل رسید. به: ۳۱۲ شماره: ۱۱۴۳۴/۱ هـ.ا: آبادان تاریخ: ۱۵/۱۰/۵۷ از ساعت ۳۰/۹ دقیقه روز جاری تظاهراتی در حدود دو هزار نفر در بندر ماهشهر به طرفداری خمینی در ناحیه غیر صنعتی صورت گرفته است. گوینده: آقای دژبانی گیرنده: گلپرا ساعت: ۱۴/۱۸ به عرض مقام معاونت دوم اداره کل رسید. به: ۳۱۲ - ۴۱۲ شماره: از: قم تاریخ: ۱۵/۱۰/۵۷ پیرو ۱۳۱۰۷-۲۱ هـ.ا: ۱۴/۱۰/۵۷

۱- شب گذشته پس از شروع ساعت منع عبور و مرور مانند شب‌های قبل تظاهراتی در خیابان‌های قم مانند چهارمردان، آذر، باجک، دورشهر، صفائیه و خیابان تهران با نواختن بوق و دادن شعارهای مضره بوسیله بلندگو و در ضمن با آتش‌افروزی و پرتاب نارنجک دست‌ساز به طرف خودروهای مأمورین گشتی صورت گرفته و همچنین در سطح شهر اقدام به نوشتن شعارهای مضره شده و نیز روی دیوار منازل چند نفر از کارمندان این سازمان چنین شعارهای توأم با جملاتی علیه ساواک نوشته شده است. به: ۳۱۲-۳۱۲ شماره: از: قم تاریخ: ۱۵/۱۰/۵۷ حدود ساعت ۰۰/۳ بامداد روز جاری به پاسگاه ژاندارمری بخش کهک از توابع شهرستان قم حمله مسلحانه شده و در تحقیقات اولیه معلوم گردیده که چند نفر از مأمورین و مهاجمین کشته و مجروح و از سلاح مأمورین پاسگاه نیز ربوده شده. گوینده: باصری‌نیا گیرنده: فرجاد ساعت: ۰۰/۱۰ به عرض تیمسار ریاست اداره کل سوم رسید. به: ۳۱۲-۳۰۲ شماره: ۱۳۱۱۲/۲۱ هـ.ا: قم تاریخ: ۱۵/۱۰/۵۷ پیرو ۱۳۱۱۰/۲۱ هـ.ا: ۱۵/۱۰/۵۷ در جریان حمله مسلحانه به پاسگاه ژاندارمری کهک ۲ نفر از درجه‌داران پاسگاه شهید و رییس پاسگاه و یکی دیگر از مأمورین مجروح و ۱۳ قبضه اسلحه ژ ۳ و ۳ قبضه اسلحه یوزی و مقداری مهمات و توسط مهاجمین ربوده شده است. ضمناً گفته شده چند نفر از مهاجمین مجروح توسط سایر مهاجمین از محل دور شده. استحضاراً معروض. باصری‌نیا گوینده: جهان‌قربان گیرنده: فرجاد ساعت: ۵۵/۱۱ به: ۳۱۲ شماره: ۱۳۱۱۴/۲۱ هـ.ا: قم تاریخ: ۱۵/۱۰/۵۷ پیرو ۱۳۱۱۱ / ۲۱ هـ.ا: ۱۵/۱۰/۵۷ جمعیتی که در مسجد جامع تجمع نموده بودند به طرف آستان مقدسه قم حرکت و پس از برگزاری نماز در صحن مطهر عده‌ای در میان جمعیت ضمن دادن شعارهای مضره و اسائه ادب آمیز درصدد از بین بردن آثار کتیبه‌های موجود در حرم بر آمده‌اند که مربوط به فرامین شاهنشاه آریامهر نسبت به بازسازی حرم مطهر حضرت معصومه (ع) می‌باشد ضمناً تعداد جمعیت مجموعاً در حدود ۲۰۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شود. استحضاراً معروض باصری‌نیا گوینده: جهان‌قربان گیرنده: زمانی ساعت ۴ روز ۱۵/۱۰/۵۷ به: ۱۱۲ شماره: ۱۳۱۱۷/۲۱ هـ.ا: قم تاریخ: ۱۵/۱۰/۵۷ پیرو ۱۳۱۱۵/۲۱ هـ.ا: ۱۵/۱۰/۵۷ ۱- بعدازظهر روز جاری نیز تظاهراتی در خیابان‌های آذر - چهارمردان - خاک فرج - صفائیه - دور شهر و

محلّه قم نو و شاهزاده ابراهیم قم و کوچه‌های اطراف آنها رخ داده که متظاهرين با دادن شعارهای مضره مباردت به راهپیمایی نموده‌اند که تعداد آنها بالغ بر ۵۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شوند ضمناً مانند شب‌های گذشته در صحن حرم مطهر حضرت معصومه علیه‌السلام نیز در بین جمعیتی بالغ بر ۱۰۰۰ نفر شعارهای مضره دادن شده است. و مأمورین نسبت به متفرق نمودن متظاهرين در خیابان‌ها اقدام نموده‌اند. ضمناً عکس‌هایی از امام(خمینی در حرم نصب شده است. ۲- از ساعت ۳۰/۱۶ روز جاری به تدریج جمعیتی در حدود ۲۰۰۰ نفر در میدان کمال‌الملک کاشان اجتماع و سپس به طرف زیارتکده پنجه شاه حرکت و پس از زیارت بدون درگیری با مأمورین متفرق شده‌اند استحضاراً معروض. باصری‌نیا گوینده: جهان قربان گیرنده: فرجاد ساعت: ۱۰/۲۰ به: ۳۱۲ شماره: ۵۷۰۵ هـ - ۱ از: هرمزگان تاریخ: ۱۶/۱۰/۵۷ موضوع: وقایع استان هرمزگان ۱- از ساعت ۹:۰۰ روز جاری به علت فوت یکی از زخمی‌شدگان بنام سایانی ۱۵ ساله جمعیتی حدود ۵۰۰۰ نفر از زن و مرد و جوان و اطفال مقابل بیمارستان ثریا بندرعباس اجتماع پس از تحویل جسد در حالی که تعدادی از روحانیون مقابل جمعیت بودند به حرکت در آمده ضمن دادن شعارهای بسیار تند علیه رژیم و ساواک و حمل تصاویر بزرگ خمینی از خیابان‌های اصلی بندرعباس عبور و به سمت گورستان شهر رفتند که هنوز ادامه دارد. ۲- ظرف دو روز گذشته تظاهرات موافق و مخالف در شهر میناب به وقوع پیوست که منجر به زد و خورد میان طرفین گردیده و در تاریکی شب مباردت به آتش زدن منازل یکدیگر می‌نمایند ضمناً روز گذشته در جریان تظاهرات میان یک‌زا مخالفین مسلح به سلاح کمري مباردت به تیراندازی به سوی موافقین و مأمورین می‌نمایند که توسط پلیس دستگیر گردیده است. ۳- بعد از ظهر روز گذشته تظاهرات شدیدی علیه دولت با حرکت حدود ۲۰۰ نفر از مخالفین در بندر لنگه انجام، که با پرتاب گاز اشک‌آور و تیراندازی هوایی توسط مأمورین انتظامی متفرق گردیده‌اند و قرار است که امروز نیز توسط معلمین راه‌پیمایی انجام شود. بهرام گوینده: ناطقی به: ۳۱۲ شماره: ۲۸۳۹۳/۲۰ هـ - ۱ از: ۲۰/۱۲ تاریخ: ۱۶/۱۰/۵۷ موضوع: وضع بازار پیرو ۲۸۳۸۶/۲۰ هـ ۱۲ تاریخ ۱۴/۱۰/۵۷ تا ساعت ۳۰/۹ روز ۱۶/۱۰/۵۷ وضع بازار تهران، شمیران و کرج و شهر ری به شرح زیر به استحضار می‌رسد: ۱- بازار تهران و مغازه‌های اطراف آن بسته است، بنزین و نفت و گاز نیست تا کسی به علت نبودن سوخت خیلی کم است. ۲- کلیه دکاکین کرج بسته بوده نفت و بنزین و گاز نیست. ۳- بازار تجریش و مغازه‌های اطراف آن بسته است بنزین و نفت نیست. ۴- بازار شهر ری و مغازه‌های اطراف آن بسته می‌باشد، نفت و بنزین نیست. ۵- مغازه‌های سطح شهر ۲۰٪ باز است. ۶- وضع میدان بارفروشی گمرک عادی است و در میدان بارفروشی انبار غله و سبزی بار کم می‌باشد. گوینده: صبوری رییس: شیخان گیرنده: قاسم زاده از طرف: فرنژاد ساعت: ۰۰/۱۰ به: ۳۱۲ شماره: ۳۸۲۳/۲۵ هـ از: زنجان تاریخ: ۱۶/۱۰/۵۷ پیرو ۳۸۱۹/۲۵ هـ - ۱۳/۱۰/۵۷ ۱۴/۱۰/۵۷ سه نفر خبرنگار خارجی به اسامی دیوید جونز تبعه انگلستان و حبیب راویان تبعه افغانستان از جانب کریم سنجابی به قزوین وارد و به منزل سید عباس ابوترابی عضو هیأت علمیه قزوین رفته و با پسر وی سید محمد ابوترابی مصاحبه‌ای انجام که متن این مصاحبه علیه رژیم و به نفع خمینی و اعتراض به دستگیری‌ها است و قتل و جرح افراد بوده و ضمناً نامبرده خود را سخنگوی روحانیون قزوین معرفی نموده و خبرنگاران پس از خروج از منزل مذکور توسط فرماندار نظامی دستگیر و نوار مربوط به مصاحبه مورد بحث ضبط گردیده و ضمناً راننده‌ای که به همراه خبرنگاران مذکور بود نامش فریدون نصراللهی است. ۲- به منظور بررسی و چگونگی تظاهرات افسران و درجه‌داران آتش سوزی‌های اخیر در قزوین سرلشکر جهانبانی رییس بازرسی نیروهای زمینی به افتاق دو نفر سرهنگ به قزوین وارد پس از بازرسی و مشاهده وضع شهر در تاریخ ۱۴/۱۰/۵۷ قزوین را ترک نموده‌اند. ۳- طبق اظهار فرماندار نظامی قزوین بعد از ظهر ۱۴/۱۰/۵۷ آقای دکتر شاپور بختیار تلفنی با ایشان مذاکره و قرار شده که آقای مانیان از طرف ایشان به منظور مذاکره درباره وقایع اخیر به قزوین خواهد آمد. رییس سازمان زنجان- ریاضی گوینده: کلانتری گیرنده: قاسم زاده ساعت: ۲۰/۸ تلفن آقای حقیقت از سمنان مدیریت کل اداره سوم ۳۱۲ از سمنان ۱۴/۷۴۳۹ - ۱۹/۱۰/۵۷ تظاهرات دامغان ۱- روز ۱۸/۱۰/۵۷ شیخ محمد ترابی شیخ حسن و شیخ مسیح شاهچراغی سید محمود و محمود موسویان و حسن شاهچراغی دبیر به

شاهروود رفته و از روحانیون خواسته‌اند که با کمک‌های شاهروود تظاهراتی در دامغان بر پا نمایند. که به دنبال آن عده‌ای از اهالی شاهروود و کارگران ترزه ضمن داشتن چوب و چماق به سمت دامغان حرکت که در ابتدای شهر چوب و چماق آنان توسط مأمورین جمع آوری و تعدادی از آنان را دستگیر نموده‌اند که متظاهرين در شهر دامغان ضمن شکستن شیشه‌های کیوسک راهنمایی، تلفن چند مغازه و منزل دو نفر از شاهروود، چند حلقه لاستیک و چند مغازه را به آتش کشیده که پلیس ناچار افراد دستگیر شده را آزاد و متظاهرين را متفرق می‌نماید. ۲- از ساعت ۰۰/۹ روز ۱۸/۱۰/۵۷ حدود دو هزار از اهالی سمنان از مسجد سلطانی به راه افتاده و ضمن دادن شعارهای ضد ملی به طرف میدان سی سر حرکت و سپس وارد میدان منوچهری شده در این محل شخصی بنام غلامعلی رحیمیان کارمند بازنشسته دادگستری که از متعصبین افراطی می‌باشد شروع به سخنرانی نموده و عده‌ای دور وی را گرفته بودند که شناخته نشود. وی به مردم اعلام نمود که گول این دولت غاصب بختیار را نخورند و تا زمانی که رژیم عوض نشده است از فعالیت دست بردارند و پول آب و برق و تلفن را ندهند. پس از سخنرانی وی مردم متفرق گردیدند. ۳- کلیه ادارات و مغازه‌ها و مدارس ورامین تعطیل و تظاهرات پراکنده‌ای در منطقه وجود دارد و وضع غیرعادی است. رییس نصر در ساعت ۱۵ تحویل افسر نگهبان اداره کل سوم (آقای راحت) گردید. به: ۳۱۲ شماره: ۲۶۹۲/۲۲ هـ.از: ۲۲ هـ.تاریخ: ۱۹/۱۰/۵۷ ۱- از ساعت ۲۰/۱۱ روز گذشته در خمین حدود ۴۰۰۰ نفر زن و مرد ضمن حمل عکس‌هایی از امام(خمینی و دادن شعارهایی در حمایت از وی و شعارهای مضره شروع به راه‌پیمایی نموده که در ساعت ۳۰/۱۲ وسیله مأمورین متفرق و اتفاق سوئی رخ نداد. ۲- از ساعت ۹ صبح روز گذشته اهالی محلات و دهات اطراف آن در مسجد جامع اجتماع و در ساعت ۳۰/۱۱ با دادن شعارهای مضره در خیابان‌ها شروع به راه‌پیمایی نمودند سپس در میدان کورش توقف و پس از استماع سخنرانی یکی از روحانیون در ساعت ۰۰/۱۳ بدون هیچ‌گونه درگیری متفرق شدند. رییس احمدی گوینده: مقدم گیرنده: راحت ساعت: ۲۰/۱۰ هـ.از: کمیته مشترک ۳۸۳ جلد ۱۱۲۹/۱۱۹۹۹/۳۸۳ به: ۳۱۲ تاریخ: ۱۹/۱۰/۵۷ روز گذشته تظاهرات شدیدی در خرم‌آباد صورت گرفته که منجر به زخمی شدن ۱۸ نفر و کشته شدن تعدادی شده است. مردم در حال حاضر شدیداً عصیان‌زده شده و امکان دارد دست به اقدامات حادی بزنند و در روز جاری علمای خرم‌آباد اجتماع کرده و نامه‌ای در شش بند نوشته و تسلیم مقامات شهر نموده‌اند. آنان تقاضا کرده‌اند که گارد از شهر خارج شود و مسئولیت کامل شهر و مردم به عهده روحانیون باشد و تظاهرات را آزاد بگذارند و قول می‌دهند هیچ‌گونه عمل خشونت‌آمیز انجام نشود و در غیر این صورت هیچ‌گونه مسئولیتی را قبول نکرده و جلوی مردم را نخواهد گرفت. کاویانی گوینده: فروزنده گیرنده: راحت ساعت: ۱۰/۱۷ به: ۳۱۲ از: ۲۰ هـ. ۱۲ تا ساعت ۱۰/۱۲ دقیقه روز ۱۹/۱۰/۵۷ وضع بازار تهران - شهر ری - شمیران و کرج به شرح زیر به استحضار می‌رسد. ۱- بازار تهران و مغازه‌های اطراف تعطیل - نفت کمیاب و در مقابل پمپ‌های بنزین اکثر از دحام زیادی، مشاهده می‌شود. به: ۳۱۲ شماره: ۵۷۲۱ هـ. ۱ از: هرزگان تاریخ: ۲۰/۱۰/۵۷ شب گذشته از ساعت ۰۰/۱۸ خاموشی سراسر شهر بندرعباس را فرا گرفت و در زمان خاموشی که تا نزدیکی ساعت ۰۰/۲۳ و بعضی نقاط تا صبح ادامه یافت چند منزل در شهر طعمه حریق گردید که یک از آنها منزل یک نفر شهربانی و یک عدد بمب دست ساز به محل دژبان نیروی هوایی بندرعباس پرتاب که خوشبختانه خسارت جانی و مالی نداشته است. ضمناً ظرف چند روز گذشته مرتباً منازل خارجیان یا خود آنها مورد تهاجم واقع می‌گردند هزاران نفر از خارجیان بندرعباس را اعم از اسپانیایی، ایتالیایی، انگلیسی، امریکایی، ژاپنی و غیره که در طرح‌های بزرگ نظیر کشتی سازی - شهر بندرعباس - نیروگاه بزرگ برق و غیره به کار مشغولند به جز تعدادی قلیل تدریجاً بندرعباس را ترک نموده‌اند. نظامیان و مأموران انتظامی در شهر مورد تهدید و تعرض قرار می‌گیرند. زمین‌ها و ساختمان‌های عده‌ای از مردم تصرف می‌گردد. و همچنین شعارهای مضره در خاموشی‌های شبانه در سراسر شهر که به طور سرسام آور نوشته شده بوسیله مسئولین پاک نمی‌شود. مهram از: خرم‌آباد شماره: ۵۹۹۴ هـ. ۱۵ به: ۳۱۲ تاریخ: ۲۰/۱۰/۵۷ ساعت ۰۰/۹ روز جاری حدود ده هزار نفر از اهالی خرم‌آباد در حالی که اکثر روحانیون خرم‌آباد در پیشاپیش آنان بودند در

خیابان‌های شهر به پیاده‌روی کاملاً آرام پرداخته که یکی از وعاظ که اهل خرم‌آباد و ساکن قم می‌باشد به نام سید محمد صالح طاهری برای مردم سخنرانی و آخرین اعلامیه خمینی را مبنی بر اینکه نیاستی به افسران و افراد پلیس و ساواک و منازل آنان حمله کرد و آتش سوزی ایجاد نمود همچنین منع تخریب و آتش سوزی اماکن عمومی و غیره و ایجاد نفاق و خواستار شناسایی عاملین آتش سوزی و تخریب و معرفی آنان برای محاکمه به علما قرائت گردید و کلیه حاضرین به آرامش دعوت شده‌اند این پیاده‌روی بدون هیچ حادثه‌ای خاتمه یافت. گوینده: جودکی به: ۳۱۲ شماره: ۱۱۴۳۹/۱ هـ ۱ از آبادان تاریخ: ۲۰/۱۰/۵۷ در ساعت ۰۰/۱۱ مورخه ۱۸/۱۰ جاری راهپیمایی با شرکت ۵۰۰ نفر از کارکنان شرکت ملی نفت و طبقات مختلف در خارک به طرفداری از خمینی برگزار گردید این تظاهرات بدون دخالت نیروهای انتظامی خاتمه یافت. به: ۳۱۲ شماره: ۱۳۱۸۱/۲۱ هـ. از: قم تاریخ: ۲۰/۱۰/۵۷ به دنبال اظهارنارضایتی شدید مأمورین انتظامی و پاره‌ای از مردم قم از صدمات جانی و مالی که اخیراً به تعدادی از مأمورین وارد و از طرف طرفداران آیت‌الله خمینی به اطلاع نامبرده رسیده از طرف وی اعلامیه‌ای به تاریخ ۱۰ صفر با متن زیر در قم انتشار یافته است. استحضاراً معروض سلام و تحیت به عموم ملت ایران مطالبی از ایران می‌رسد که از توطئه‌ای خطرناک حکایت می‌کند، گفته می‌شود اعلامیه‌هایی بدون امضا در طهران و شهرستان‌ها منتشر می‌شود و اشخاص زیادی را به اسم ساواکی و یا عمال شاه تهدید به قتل می‌کنند و خانه‌هایی را با همین بهانه‌ها سوزانده و به فرزندان آنها اهانت نموده و آزار داده‌اند به طوری که از ایران اطلاع داده‌اند، اعمالی برخلاف اسلام و انصاف بدون رعایت حقوق شرعی انجام می‌گیرد که شاهد بر آن است که دست‌های ناپاکی در کار است که با هرج و مرج و ایجاد رعب و وحشت نهضت مقدس اسلامی را متهم نموده و خدائی نکرده به شکست بکشد. ملت محترم ایران باید بدانند که دیانت مقدس اسلام جان و مال انسان‌ها را محترم شمرده و تجاوز به آنان را از محرمات عظیمه می‌داند و کسانی که دست به این نحو جنایات زده و موجب ارباب مردم می‌شدند به نظر می‌رسد از جناح‌های منحرفی باشند که می‌خواهند در پناه هرج و مرج یا شاه را حفظ کنند و یا کشور را با کودتای نظامی به تباهی بکشند. مردم مسلمان ایران در مبارزات به حق خود از این روش‌های غیر انسانی استفاده نمی‌کنند و موظف شرعی هستند که به اعلامیه‌های بی‌امضا به هیچ وجه ترتیب اثر ندهند و از اشخاصی که می‌خواهند به خانه‌های مردم تجاوز کنند و آتش سوزی نمایند جلوگیری نمایند که به نظر می‌رسد توطئه‌ای در دست اجرا است که باید جلوگیری شود. ملت شریف در تهران و شهرستان‌ها و قصبات به راهپیمایی و تظاهرات و اعتصابات خود ادامه دهند تا این توطئه‌ها با رفتن شاه خنثی شود بر حضرات علما اعلام ایران است که مردم را با اعلامیه‌ها بیدار کنند و آنان را به وظایف شرعی خود آگاه نمایند که مجازات اشخاص جنایت کار و جرم بعد از اثبات جنایت با محاکم صالحه است نه با اشخاص متعارف. والسلام علیکم روح‌الله موسوی خمینی به: ۳۱۲ - ۳۲۴ - ۳۲۳ شماره: ۲۱/۱۰/۵۷ از: شهر کرد تاریخ: ۲۱/۱۰/۵۷ مغازه‌ها بسته و مراکز آموزشی تعطیل و صبح روز جاری حدود ۶۰۰۰ نفر ضمن راهپیمایی و دادن شعار مضره به اداره ثبت اسناد و لژیون خدمتگزاران بشر و بهداری رفته و عکس کد ۶۶ را پاره و قاب‌های آن را شکسته به راهپیمایی ادامه دادند هر گونه حادثه بعدی متعاقباً به استحضار می‌رسد. به: ۳۱۲ - ۳۰۲ شماره: ۱۳۱۹۳/۲۱ هـ. از: ۲۱ هـ تاریخ: ۲۱/۱۰/۵۷ پیرو شماره ۱۴۱۹۲/۲۱ هـ. ۲۱/۱۰/۵۷

۱- بعد از ظهر روز جاری جمعیتی که حدود ۵۰۰ نفر تخمین زده می‌شد از خیابان چهار مردان قم حرکت و در صحن مطهر حضرت معصومه (ع) اقدام به دادن شعارهای مضره و اسائه ادب آمیز نموده و سپس متفرق شدند همچنین عده‌ای در صف‌های طویل پمپ بنزین نیز مبادرت به دادن شعارهایی اسائه ادب آمیز نموده‌اند ضمناً در تظاهراتی که روزهای جاری در جلوی شهربانی قم روی داده نام چند نفر از مأمورین شهربانی از لحاظ انتقام جویی بر سر زبان‌ها بوده است که مراتب جهت اقدام شایسته به فرمانداری نظامی و شهربانی قم اعلام گردید. ۲- شب گذشته علی مراد علی درجه‌دار بازنشسته ارتش در یک از کوچه‌های قم بوسیله عوامل آشوبگر مورد ضرب واقع که پس از انتقال به بیمارستان معالجات معموله مؤثر واقع نشده و فوت نموده است. ۳- در یکی از مساجد تفرش فیلمی به مدت سه شب پیاپی مربوط به وقایع مشهد به نمایش گذاشته شده که یکی از آموزگاران محل مسئولیت پخش فیلم

را به عهده داشته است. ۴- حدود ساعت ۰۰/۱۸ تظاهراتی با شرکت قریب ۴۰۰ نفر از نوجوانان در محل مسجد حبیب بن موسی با دادن شعارهای مضره روی داده که متظاهرين پس از مدت ۱۵ دقیقه متفرق شده‌اند. ضمناً در روز جاری به چند مورد تظاهرات پراکنده از جمله تظاهرات حدود ۵۰۰ نفر با شرکت فرهنگیان و سایر طبقات در شهرسان ساوه برخورد شده است. استحضاراً معروض ادفتر ویژه سرهنگ قندی. ۲- نخست وزیری زمینیانی. ۳- مرکز فرماندهی جهانپور گوینده: ضابط گیرنده: یوسفی ساعت: ۵۰/۱۲ - ۲۱/۱۰/۵۷ از: زاهدان شماره: ۱۳۲۵۶/۱۱ هـ به: ۳۱۲ تاریخ: ۲۱/۱۰/۵۷ قبل از ظهر روز جاری اجتماعی در مسجد جامع زاهدان تشکیل سپس حاضرین که حدود دو هزار نفر بودند در حالیکه آیت‌الله کفعمی و چند تن از روحانیون زاهدان در پیشاپیش آنان حرکت میکردند مبادرت به راهپیمایی و دادن شعار به نفع امام (خمینی و ضد ملی نموده و پس از طی چند خیابان مجدداً به مسجد مذکور مراجعت و پس از برگزاری نماز جماعت متفرق گردیدن ضمناً راهپیمایی در مسیر راه در یکی از خیابان‌های زاهدان به زمین نشسته و پس از استماع سخنرانی یکی از دانشجویان مجدداً به راهپیمایی ادامه دادند مراتب جهت استحضار اعلام. رضوانی به: ۳۱۲ شماره: ۹۰۷۱/۱۰/۵۷ هـ تاریخ: ۲۲/۱۰/۵۷ به مناسبت چهلمین روز در گذشت شیخ ابوتراب عاشوری از صبح روز جاری عده انبوهی از اهالی بوشهر و برازجان و قراء اطراف آن در چقداک ۳۰ کیلومتری بوشهر که موطن شیخ مزبور می‌باشد تجمع و مراسمی بدین منظور برگزار گردید متظاهرين حدود ساعت ۰۰/۱۶ به بوشهر وارد شده و ضمن راهپیمایی در خیابان‌ها و با استفاده از بوق اتومبیل و دادن شعارهای مضره سر و صدای زیادی به راه انداخته‌اند. از نظر احتمال حمله اهالی به ساواک مراقبت ادامه دارد و ضمناً این ساواک نیز در آمادگی کامل به سر می‌برد. فریدونی گوینده: مجرد گیرنده: شاهنگی ساعت: ۴۵/۱۸ به عرض آقای امیدی رسید. از: ۳۱۲ شماره: ۲۸۴۹/۲۵ هـ به: ۲۵ تاریخ: ۲۲/۱۰/۵۷ برابر اعلام سازمان قزوین صبح روز ۲۱/۱۰/۵۷ در مسجد شاه قزوین اجتماعی تشکیل گردید که جمعیت آنها حدود ۳ هزار نفر بودند در این اجتماع ضمن اینکه مردم همان شعارهای قدیمی خود را علیه کد ۶۶ و له امام (خمینی تکرار نموده‌اند. شخصی بنام خراسانی واعظ منتخب قم برای اهالی قزوین مطالبی را جهت استماع شنوندگان درباره خودداری مردم از آتش زن اموال ارتشی‌ها و ساواکی‌ها عنوان نموده‌اند. ضمناً آقای مجید مولوی نیز برای بازدید خسارات وارده ناشی از حوادث چند روزه قزوین به آن شهرستان وارد و ضمن ملاقات با فرماندار و فرمانداری نظامی قزوین بررسی‌های انجام داده است. به قرار اطلاع واصله آشوبگران در صدد هستند که ظرف روزهای آینده ساختمانی را آتش بزنند که موضوع به اطلاع فرمانداری نظامی رسیده و قرار است در این باره شورای هماهنگی تصمیم گرفته فعلاً در شهر زنجان وضع آرام می‌باشد. و فقط چند تهدید تلفنی به منازل کارکنان ساواک انجام شده است هر گونه اطلاع بعدی متعاقباً به استحضار خواهد رسید. گوینده: آقای کلاتری ساعت: ۲۰/۱۵ به عرض مقام مدیریت کل رسید. به: ۲۳۱۲ سیار از: قم ۳۰/۱۰/۵۷ به دنبال راهپیمایی و تظاهرات روز گذشته از بامداد روز جاری عده‌ای از جوانان با داشتن بازوبند و نصب کارت به سینه خود تحت عنوان مأمور انتظامات اسلامی در بعضی از چهارراه‌ها و میداین امور انتظامی و ترافیک شهر قم را به عهده گرفته‌اند مراتب استحضار معروض می‌گردد. رییس ساواک قم باصری نیا طبقه‌بندی حفاظتی تلگراف وارده ۱- به ۳۱۲ و ۳۱۴ و ۲- از سندج ۳- شماره ۲۲۲۵۰ / هـ ۴- تاریخ ۷/۱۱/۵۷ / پیرو / بازگشت شماره ۲۲۲۴۹ / هـ - ۵/۱۱/۵۷ به دنبال برگزاری تظاهرات موافق موضوع پیروزی عده‌ای از مخالفان مبادرت به اقدامات خرابکارانه و آتش‌سوزی در سطح شهر سندج نمودند که در برخورد با مأمورین یک نفر پاسبان زخمی و صبح روز بعد ۶/۱۱/۵۷ در بیمارستان فوت و این امر موجب ناراحتی شدید و عصیان پاسبانان گردید که با سخنرانی فرمانده لشکر ۲۸ و قول رسیدگی وی مأمورین آرامش خود را بازیافته لکن در اثر شکسته شدن یک جام شیشه در شهربانی و ترس و مخفی شدن رییس شهربانی در دفتر کار خود مجدداً تحریک و به خیابان‌ها ریخته و مبادرت به تیراندازی و آتش زدن تعدادی از مغازه‌های افراد مخالف و اماکن دیگر سندج از جمله حسینیه سندج و مسجد قران احمد مفتی‌زاده نموده که البته در این آتش‌سوزی‌ها عده‌ای از عناصر خرابکار و به اصطلاح کمونیست نیز با سوء استفاده از فرصت نقش

فعالانه‌ای به عهده داشته و به طور کلی در تمام مدت روز شهر چهره‌ای ناآرام داشت تا سرانجام با دخالت لشکر آرامش برقرار و بر اساس تصمیم شورای تأمین قرار شد تا عادی شدن کامل اوضاع مأمورین شهربانی جمع‌آوری و کنترل حفاظت از کلانتری‌ها توسط لشکر صورت گیرد در این جریانات ۴ نفر کشته و ۱۵ نفر زخمی که دو نفر آنان مأمور شهربانی هستند زخمی گردیده‌اند. نصرتی منبع: www.irdc.ir

سولیوان

سولیوان ویلیام هیلی سولیوان آخرین سفیر امریکا در ایران، روز ۱۸ خرداد ۱۳۵۶ و در شرایطی که شاه در سرمایه‌گذاری مالی خود برای کمک به پیروزی مجدد جمهوریخواهان آن کشور شکست خورده بود، ۱ وارد تهران شد. سولیوان در شرایط ادامه انتشار مقالات تمسخرآمیز مطبوعات متمایل به دموکراتها در امریکا علیه حکومت ایران به خاطر حمایت مالی بی‌فرجام محمدرضا پهلوی از رقیب جمهوریخواه جیمی کارتر در انتخابات ریاست جمهوری آن کشور، به تهران می‌آمد. شاه در آستانه برگزاری انتخابات سال ۱۳۵۵ امریکا ۱۲۰ میلیون دلار از طریق اردشیر زاهدی سفیر خود در واشنگتن در اختیار ستاد انتخاباتی جمهوریخواهان قرار داده بود تا به پیروزی جerald فورد رقیب جیمی کارتر کمک کند. این کمک‌ها خشم دموکراتها را برانگیخت به طوری که «برژینسکی» رئیس آینده شورای امنیت در حکومت کارتر در همان زمان رفتار زاهدی را «مایه ننگ» نامید. ۳ سولیوان دموکرات که هنگام ورود به تهران ۵۶ ساله بود، پیش از این، سفارت امریکا در لائوس و فیلیپین را بر عهده داشت. او که روز ۲۰ فروردین ۱۳۵۶ به سمت سفارت امریکا در ایران تعیین شده بود قبل از ورود به ایران، دیداری توضیحی - تشریحی با سایروس ونس وزیر امور خارجه وقت امریکا داشت. سولیوان در مورد آن دیدار چنین می‌نویسد: در نخستین ملاقات با ونس از وی پرسیدم که دلیل انتخاب من برای پست سفارت در کشوری که هیچ‌گونه تجربه و سابقه‌ای درباره آن ندارم چه بوده است؟ وزیر خارجه در پاسخ گفت: علت انتخاب من - سولیوان - به این سمت این بوده است که برای پست سفارت ایران در جست و جوی دیپلماتی بوده‌اند که در کشورهایی که با حکومت‌های متمرکز و استبدادی اداره می‌شوند تجربه کافی داشته و بتواند با یک زمامدار مقتدر و خودکامه کار کند. ۴ سولیوان سفیر جدید امریکا در ایران طبق یک رسم معمول قبل از آمدن خود به محل تازه مأموریت، به ملاقات با کارتر فراخوانده شد. وی در این مورد نیز می‌نویسد: کارتر در صحبت خود بر اهمیت استراتژیک ایران به عنوان متحد قابل اعتماد برای امریکا تأکید کرد. کارتر همچنین اهمیت ایران را به عنوان یک عامل ثبات برای امنیت منطقه حساس خلیج فارس مورد تأکید مجدد قرار داد و در خاتمه موضوع قیمت نفت و سایر مسائل مورد علاقه بین ایران و امریکا را متذکر شد. ویلیام سولیوان دیپلماتی بود که به قول خودش نه اطلاعات دقیقی نسبت به ایران داشت و نه مایل به پذیرفتن این مأموریت بود. ۵ در طول مأموریت دیپلماتیک ویلیام سولیوان در تهران نظام حکومتی شاه بر اثر انقلاب اسلامی ایران فرو ریخت و محمدرضا پهلوی به تصور آنکه امریکائیه‌ها عمداً از وی در برابر موج انقلاب حمایت نکردند، بیش از پیش به سیاستهای دموکرات در واشنگتن و نقش سفیر آنها در تهران بدبین شد. این در حالی بود که دولت کارتر هر چه در توان داشت برای حفظ رژیم شاه به کار بست و حتی در ماههای قبل از سقوط رژیم پهلوی طرح کودتای نظامی برای جلوگیری از پیروزی انقلاب اسلامی ایران را نیز مد نظر قرار داده بود. ۶ اما در عین حال سولیوان نیز خود در برابر امواج انقلاب به بیهوده بودن تلاش برای حفظ رژیم پهلوی معتقد شده بود و سقوط شاه را غیر قابل اجتناب می‌دانست. ۷ هنگام ورود سولیوان به تهران بیش از ۳۵ هزار امریکایی در ایران سرگرم کار بودند. مأموریت سولیوان با تسخیر سفارت امریکا در آبان ۱۳۵۸ و ماجرای گروگانگیری کارکنان آن پایان یافت. در جریان گروگانگیری، سولیوان در تهران نبود. او پیش از وقوع این رویداد به واشنگتن رفته بود. او قبل از بازگشت به امریکا و در کشاکش انقلاب، در فراری دادن ۳۲ دیپلمات اسرائیلی که در سفارت آن کشور در تهران مستقر بودند نیز نقش اصلی را داشت. وی اسرائیلی‌ها را با یک پرواز ویژه

همراه با اتباع آمریکا از ایران خارج کرد. ۸ سولیوان در کتاب ۲۹۶ صفحه‌ای خود «مأموریت ایران» درباره ریشه‌های انقلاب اطلاعاتی به دست داده و نوشته است که با «برژینسکی» مشاور ویژه کارتر در قبال اوضاع ایران اختلاف نظر داشته و برژینسکی اتهامات او را نپذیرفته است. درباره اختلاف نظر سولیوان و برژینسکی، ژنرال هایزر فرستاده نظامی کارتر به ایران در جریان انقلاب در کتاب خاطرات خود درباره این مأموریت مطالب متعدد نوشته است. سولیوان جانشین ریچارد هلمز (مدیر اسبق سیا) در تهران شده بود که از ۱۳۵۱ سفیر آمریکا در ایران و از دوستان شاه بود. ریچارد هلمز روز ۲۶ اسفند ۱۳۵۱، یک هفته پس از عزیمت «ژوزف فارلند» سفیر اسبق آمریکا، وارد تهران شد و در ۵ دی ۱۳۵۵ یک هفته قبل از ورود کارتر به کاخ سفید در پی اتمام مأموریتش تهران را ترک کرد. از آن زمان تا ورود سولیوان به تهران، سفارت آمریکا به مدت ۵ ماه و نیم بدون سفیر بود. پانوش‌ها: ۱. جیمی کارتر در انتخابات آبان ۱۳۵۵ آمریکا بر رقیب جمهوریخواه خود جerald فورد به پیروزی دست یافت و در اول ژانویه ۱۹۷۷ - دی ۱۳۵۵ - به عنوان سی و نهمین رئیس جمهور آمریکا وارد کاخ سفید شد. ۲. به بخش اسناد مربوط به اردشیر زاهدی در سایت مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی مراجعه شود. ۳. سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر البرز، ص ۴۶۲. ۴. روزشمار روابط ایران و آمریکا، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ص ۲۴۰. ۵. آخرین سفر شاه، ویلیام شوکراس، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۲۶. ۶. فصلنامه مطالعات تاریخی، ویژه نامه ۲۲ بهمن، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، مقاله گوادلوپ، ص ۲۴۰. ۷. فصلنامه، همان، ص ۲۳۹. ۸. آخرین سفر شاه، همان، ص ۱۸۱. منبع: www.ir-psri.com

تاریخ انقلاب بعد از پیروزی

تاریخ نگاری انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی قدس سره

تاریخ نگاری انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی قدس سره گروه تاریخ اسلام سال ۱۳۷۸ شمسی مصادف با یکصدمین سال تولد رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی قدس سره ابرمرد تاریخ اسلام بود، که با برپایی انقلاب اسلامی تأثیری ژرف بر نظام ارزشی، سیاسی و اجتماعی جهان گذاشت، تحولی عظیم، پدید آورد، و نظامی را در ایران بنیان نهاد که در آن دین و دیانت اساس و معیار ارزشهای اجتماعی شد. بی شک حفظ این ارزشها مستلزم پی جویی راه و اهداف آن بزرگوار است. در پیام نوروزی رهبر معظم انقلاب که این سال را به عنوان سال امام نامیدند و تأکید معظم له بر احیای تفکر امام، ما را بر آن داشت تا در خور توان خویش به گوشه ای از تفکرات امام بپردازیم؛ اگر چه ابعاد مختلف شخصیت امام قدس سره توسط بسیاری از نویسندگان معاصر در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی مورد مطالعه و مذاقه قرار گرفته و کوشش شده است تا ابعاد گوناگون شخصیت امام نگاشته شود. گواه این سخن مقالات و کتابهای فراوانی است که در این مقوله در ایران و سایر کشورهای جهان برای معرفی و بازشناسی اندیشه های امام نگاشته شده است. با وجود این، برخی از جنبه های شخصیتی و رهبری امام و نقش آن بزرگوار همچنان ناگفته و ناشناخته مانده است. یکی از ویژگیهای علمی امام خمینی قدس سره تاریخ شناسی ایشان است چرا که برخی گمان می کنند که اگر کسی فقیه، اصولی، فیلسوف و متکلم است، در دیگر دانشها تخصصی ندارد. در حالی، که یکی از عوامل عمده فقاقت دارا بودن آگاهی ها و دانش همه جانبه و عمیق به همه علوم از آن جمله تاریخ است؛ زیرا تاریخ ام العلوم است هر چند بعضی علم تاریخ را تا مرحله ابتدایی و سطحی لازم می دانند، امام خمینی قدس سره این شیوه را پشت سر گذارد. و به جستجو در همه دانشهای مورد نیاز زمان و از آن جمله تاریخ پرداخت و بررسی اندیشه های علمی امام بیانگر این حقیقت را مدلل می دارد؛ از این رو بر آن شدیم تا در این مقاله گوشه ای از دیدگاههای امام راحل را در این زمینه بیان کنیم. به واقع بر همه میراث داران گنج کلامش لازم است تا در اندیشه های ژرف وی بیندیشند و آثار فکری و عملی پربرکت یک عمر جهاد و تلاش او را بازشناسند.

تعریف تاریخ عالمان و فرهیختگان بزرگ از جایگاه بلند تاریخ بی خبر نبوده و همه دست اندرکاران دانش و اندیشه اسلامی، از فقیهان، مفسران، متکلمان ... هر یک به گونه ای با این علم آشنایی داشته و از آن در شناسایی حقایق و درک ناشناخته ها بهره جسته اند، از این رو هریک تعاریف گوناگونی در این موضوع ارائه نموده اند که به طور خلاصه یادآور می شویم. تعریف لغوی تاریخ گروهی از تاریخ نگاران بر آنند که لفظ «تاریخ» از، (arch) که در یونانی «ارخ» تلفظ می شود به معنای قدیم و قدمت آمده مشتق گردیده است. گرچه این لفظ پس از آن که وارد زبانهای اروپایی شده، به معنای اصل یا اصیل گرفته شده و واژه انگلیسی، (Archype) به معنای نمونه نخستین به کار می رود. واژه، (histry) در زبان انگلیسی، و، (Storia) در زبان ایتالیایی و، (histoire) در زبان فرانسه و، (historia) در زبان اسپانیولی همه از واژه استوریای یونانی به معنای حکایت و داستان مشتق شده است. لفظ، (Story) در انگلیسی امروز و «اساطیر الاولین» که در زبان عربی پیش از اسلام به معنای حکایت و قصه آمده، هر دو نیز از استوریای یونانی اخذ شده است. اصطلاح «اساطیر الاولین» در قرآن کریم که از زبان مشرکان آمده است در همین معنا و با عنایت به سابقه یونانی، استعمال می شده است. (۱) پاره ای از محققان غربی برای تمیز مفهومی این واژه ها کوششهایی کرده اند. فرانسویان (Histoire) به معنای علم گذشته را با، (H) بزرگ و، (histoire) به معنای علم تاریخ را با، (h) کوچک نمایش داده اند. بعضی از آلمانیها (Geschte) را برای معنای اول، یعنی علم و اخبار گذشته و (Historie) را برای معنای دوم، یعنی علم تاریخ به کار برده اند. هگل Hegel برای رفع این التباس ناچار شده است به ریشه لاتینی رجوع کند تا فرق بین (Resgestae) و (historia rerum gestarum) را نشان دهد. (۲) قلقشندی در معنای واژه تاریخ گوید. در اصل لفظ تاریخ اختلاف نظر وجود دارد. گروهی آن را عربی و معنای آن را «نهایت و آخر هر چیز» دانسته اند، گفته می شود. «فلان تاریخ قومه» یعنی فلانی تاریخ قوم خود است. یعنی شرافت قومی با اعمال آن فرد به کمال و بالاترین مرتبه خود می رسد. (۳) محیی الدین کافی گوید: تاریخ در لغت، تعریف وقت است، این لفظ معرب و از «ماه روز» گرفته شده است. ماه روز را به مورخ تعریف کرده و تاریخ را مصدر آن قرار داده و آن را در وجوه تعریف به کار برده اند. (۴) علامه سخاوی گوید: تاریخ در لغت آگاهی دادن از وقت است. گفته می شود «ارخت الکتاب و ورخته» یعنی، زمان کتابتش را تعیین کردم، که به معنای شناساندن وقت می باشد. (۵) از مجموع مطالب فوق چنین برداشت می شود که لفظ تاریخ در آغاز به معنای توقیت و تقویم استعمال شده است. ولی پس از آن معنای دیگری، یعنی نگارش حوادث بر اساس زمان یافته است و برای ضبط اخبار تاریخی بر حسب زمان و موضوع رایج گردیده است. تعریف اصطلاحی تاریخ علامه سخاوی گوید: تاریخ در اصطلاح، تعریف وقتی است که با آن احوال ضبط و ثبت می شوند. و آن احوال عبارتند از: مولد، روات، ائمه حدیث، وفات و صحت حواس و سلامت بدن، عقل، سفر، حج، حفظ، ضبط، توثیق و تجریح و آنچه شبیه این امور که نیاز به جست و جو در احوال گذشته، حال و آینده آنها دارد. نیز آنچه از حوادث و وقایع بزرگ، بسان ظهور ناگواری دنیوی، تجدید واجب، و ظهور خلیفه، وزیر، پدید آمدن عزوه، نبرد، فتح سرزمین و باز ستاندن آن از حاکم مسلط غاصب و انتقال دولت، رخ می نماید در حوزه تاریخ قرار می گیرد... حاصل آن که، تاریخ فنی است که در آن از وقایع زمان از حیث تعیین و توقیت، بلکه آنچه در عالم است، بحث می شود و موضوع تاریخ انسان و زمان می باشد. (۶) قلقشندی می گوید: تاریخ عبارت است از عدد شبها و روزها، با عنایت به آنچه از سال و ماه، گذشته و آنچه از آنها باقی مانده است. (۷) سید قطب گوید: تاریخ حوادث نیست، بلکه تفسیر حوادث است، تاریخ پی بردن به روابط آشکار و نهان حوادث است، به گونه ای که معنای نظامداری از آنها به دست آید و وحدت به هم پیوسته ای از حلقه های حیات که در تمام اجزای آن، واکنش و تکاپو، همگام با زمان و محیط به چشم خورد. (۸) سخن در این باره را با کلام امام خمینی قدس سره در تعریف تاریخ پایان می دهیم: «بدان که بسیاری از علوم است که بر تقدیری داخل یکی از اقسام ثلاثه است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله ذکر فرمودند ... مثل علم تاریخ و امثال آن، در صورتی که با نظر عبرت به آنها مراجعه کنیم. پس آنها داخل شوند در

«آیه محکمه» که به واسطه آنها علم به الله یا علم به معاد حاصل یا تقویت شود.» (۹) در جای دیگر درباره نقش سازنده تاریخ می‌فرمایند: «تاریخ معلم انسان است.» (۱۰) همان‌گونه که معلم خود ساخته می‌تواند در تعالی بشر و پیشرفت جامعه نقش موثری داشته باشد، معلم منحرف نیز می‌تواند در اندیشه نوآموزان و نسل آینده انحراف به وجود آورد. و مسیر تکامل آنان را تغییر دهد و در سراسرایی قرار دهد. تاریخ نیز این ویژگی را داراست این تعریف امام مسؤولیت نویسندگان، پاسداران اندیشه جامعه، را به خوبی روشن می‌کند، از این رو امام درباره نقش تاریخ در نسلهای آینده چنین فرمود: «تاریخ روشنگر نسلهای آینده است» (۱۱) همچنین برای تشویق مردم به مطالعه و دقت نظر و توجه به تاریخ و درس آموزی از آن چنین فرمود: «تاریخ باید سرمشق ما باشد» (۱۲) چرا که تاریخ جلوه گاه عظیمی برای انعکاس بسیاری از حقایق و واقعیتهای می باشد گرچه سوگمندان، همواره دستهای آلوده و قلمهای مسموم اجیرشدگان بیگانه، چهره واقعی تاریخ را وارونه ساخته و ناخالصیهای فراوانی در جهت اهداف پلید خود در تاریخ گنجانیده اند. و امام همواره این خطر را احساس کرده و هشدارهای لازم را به افراد داده اند که وظایف محققان، متفکران و نویسندگان را سنگین تر می‌نماید. و در همین زمینه فرمود: «قلمی فایده دارد که بیدارگر توده های مردم باشد.» (۱۳) از این جهت همواره بر این باور بوده و هستیم که دانش تاریخ و شیوه ثبت وقایع وسیله مقدس و کارآمد برای آگاهی مردم است. گرچه بر اثر سهل انگاری تاریخ دانان و تاریخ نویسان، اکنون ابزار ارزشمند تاریخ در دست قلم به دستان و نویسندگان استعمار و برخی از عوامل بومی آنها در دنیا می باشد که برای اجرای مقاصد خود از ناآگاهی و غفلت مردم استفاده می کنند تا آنان را ساخته و در برابر خواسته خویش تسلیم نمایند. بدین روی امام خمینی قدس سره فرمود: «قلم خودش یکی از اسلحه هاست، این قلم باید دست اشخاص صالح، و دست افاضل باشد.» (۱۴) و در جای دیگر فرمود: «همت بگمارید که قلم و بیان خویش را برای تعالی اسلام و کشور و ملت خود به کار گیرید» (۱۵) و درباره وظایف نویسندگان فرمود: آن کسی قلمش انسانی است که از روی انصاف بنویسد. (۱۶) بنابراین بر نویسندگان توانا و تاریخ نگاران فرهیخته فرض است که در جهت گسترش تاریخ صحیح اسلام و نهضت‌های اسلامی گامهای اساسی بردارند و با ثبت و نگارش وقایع تاریخی و ضبط حقایق عملا دست استعمار و دروغ پردازان اجیر شده و عوامل خود فروخته و دزدان اندیشه و افکار و اعتقادات مردم را کوتاه سازند زیرا نباید با سوءاستفاده از آزادی خلاف واقعیتهای را بیان نمایند. مرحوم امام قدس سره در همین راستا به نویسندگان فرمود: «قلمی آزاد است که توطئه گر نباشد» (۱۷) و فرمود: «مسؤولیت بزرگ شما امروز قلمهایی است که در دست شماست» (۱۸) و درباره نقش نویسندگان و اهل قلم فرمود: «آن قدری که بشر از قلمهای صحیح نفع برده است از چیزی دیگر نبرده است و آن قدری که ضرر کشیده است، از چیزهای دیگر ضرر نبرده است.» (۱۹) بدین جهت است که امام خمینی قدس سره بارها احساس خطر کرده و یادآور می شدند و ارزش مساله تاریخ و تاریخ نگاری را گوشزد نموده و برای آن جایگاه ویژه ای قائل بودند. و به همین منظور، باور خویش را در مناسبت‌های گوناگون بازگو کرده اند تا بتواند راهگشای تاریخ نگاران قرار گیرد. ۱- سفارش برای نوشتن تاریخ انقلاب پیدایش تاریخ نگاری در اسلام، شیوه ای از معرفت تاریخی دارای منشا دینی است که از علوم ناب اسلامی همانند، علوم قرآنی، تفسیر، حدیث، سیره و مغازی ریشه می گیرد. اهم تاثیر اسلام در پدید آمدن نهضت تاریخ نگاری، ایجاد روحیه امت واحد در جهان مسلمین است. این نظر از جهت روشنی نیاز به استدلال ندارد. بلکه بیشتر کتابهای تاریخی اسلام آن را مدلل می دارد. (۲۰) امام خمینی قدس سره نیز به پیروی از پیشینیان همواره به نویسندگان سفارش می کرد که در تدوین و نگارش تاریخ انقلاب اسلامی توجه داشته باشند و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکنند و با این روش از قلمهای مسموم و نوکران استعمار و استکبار برای مسموم ساختن افکار آیندگان جلوگیری نمایند. در همین زمینه امام خمینی قدس سره چنین می فرمایند: «لازم است برای بیداری نسلهای آینده و جلوگیری از غلط نویسی مغرضان، نویسندگان متعهد با دقت تمام به بررسی دقیق تاریخ این نهضت اسلامی بپردازند. روشن شدن مبارزات اصیل اسلامی در ایران، از ابتدای انعقاد نطفه اش تاکنون رویدادهایی که در آینده اتفاق می افتد از مسایل مهمی است که باید

نویسندگان و عالمان متفکر و متعهد بدان پیردازند درست آنچه امروز برای ما روشن و واضح است، برای نسلهای آینده مبهم می باشد و تاریخ روشنگر نسلهای آینده است. امروز قلمهای مسموم در صدد تحریف واقعیات هستند باید نویسندگان امین، این قلمها را بشکنند». (۲۱) ای کاش قلم به دستانی که هم اکنون افکار جامعه را با قلمهای زهر آگین خود مسموم می کنند، به این فراز از مطالب امام قدس سره گوش فرا می دادند و باعث بدبختی خویش نمی شدند. چرا که باید چیزی بنویسند که باعث پشیمانی آنان نشود. «ولتر اسکات» Walter Scott می گوید: «من از نویسندگان عصر خود هستم که بسیار کتاب نوشته ام، ولی مسرت و افتخار من از نظر کثرت تالیفات نیست، بلکه شادمانم از این که ایمان کسی را متزلزل نکرده ام. و پایه عقاید هیچ کسی را فاسد نساخته ام و چیزی نوشته ام که وقتی در بستر مرگ بیفتم، آرزوی محو و نابود کردن آن را در سر داشته باشم». (۲۲) ۲- بیان کردن اهداف انقلاب اسلامی انقلابها، مانند هر حرکت و پدیده ای در عالم، علل و عوامل گوناگون دارند اما از میان این عوامل یک علت، اساسی و بقیه تابع همان علت و یا در کنار آن قرار می گیرد. بنابراین هر انقلابی یک علت اصلی و تعدادی عوامل فرعی دارد که باید همه را در نظر گرفت. انقلابهایی که در جهان به وجود آمده دو گونه است: ۱- انقلابهای الهی ۲- انقلابهای مادی انقلابهای الهی با انگیزه خداخواهی شروع می شود و هدف آنها حاکمیت مطلق خداوند بر جامعه می باشد. و علت اصلی آنها «خواست خدا و خداخواهی انسانها» است. انقلابهای مادی نیز با انگیزه رفاه مادی برای فرد، گروه، طبقه یا جامعه می باشد که مقصد آنان رسیدن به حاکمیت و قدرت است و هدف اساسی این گونه انقلابها مادیات و خواستها و آرمانهای مادی است. انقلاب اسلامی ایران انقلابی الهی است که هدف اساسی آن «خواست خداوند و خداخواهی انسانها» می باشد. بنابراین انقلاب پیامبر صلی الله علیه و آله در جهت تحقق خواست پروردگار بوده که سایر انقلابهای اسلامی اصالتی نیز بر اساس اراده خداوند دارند از آن جمله است انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری امام خمینی قدس سره به لحاظ موضوع توجه به علت اساسی و علل فرعی حرکتهای انقلابی، امام خمینی قدس سره بر این باور بود که، تاریخ نگار باید اهداف و انگیزه ها و علل قیامها و حرکتها را برای آیندگان ثبت و ضبط نماید. وی در خصوص تبیین اهداف انقلاب اسلامی که از حوزه علمیه قم، به رهبری ایشان و روحانیت آغاز گردید و دارای اهداف کاملاً اسلامی بود، از تاریخ نگاران می خواهد که تمام سعی خود را به کار گیرند از این رو می فرماید: «سعی و تلاش کنید، تا هدف قیام مردم را مشخص کنید. شما باید نشان دهید که چگونه مردم علیه ظلم، ستم، بیداد، تحجر، و واپسگرایی قیام کردند. و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه داری، اسلام التقاط، و در یک کلمه اسلام امریکایی کردند». (۲۳) امام قدس سره بر این باورند که حرکتهای تاریخی دارای اهدافی هستند که مردم، بر اساس آن هدف قیام کرده اند، لذا نباید در نگارش تاریخ تنها به انگیزه ها اکتفا کرد، بلکه لازم است اهداف مردمی آن را نیز در نظر داشت. بر این اساس، تحلیلها یا نگاشته های تحلیلی تاریخ، فقط هنگامی قابل پذیرش است که در چهارچوب بیان اهداف قیامها و حوادث باشد. و الا اگر بدین موضوع اشاره نشود، آن تاریخ ناقص و تحریف شده است به همین جهت امام در یکی از نامه های خود چنین می نویسد: «از شما می خواهم هر چه می توانید سعی و تلاش کنید تا هدف قیام مردم را مشخص نمایید، چرا که همیشه مورخین اهداف انقلابها را در مسلخ اغراض خود و یا اربابان نشان ذبح می کنند، امروز هم چون همیشه انقلابها، عده ای به نوشتن تاریخ پرافتخار انقلاب اسلامی ایران مشغولند در سر در آخور غرب و شرق دارند». (۲۴) ۳- مستند نویسی ارزش واقعی هر مطلب و گزارش علمی بستگی به اسنادی دارد که در مورد ثبت آن حادثه یا واقعه مدنظر بوده است. بنابراین سلیقه ها و گرایشهای فردی نباید در نقل مطالب در نظر گرفته شود. از سوی دیگر نویسندگان باید از مدارک و مآخذ معتبر در تحقیق بهره جویند. از این روی، یکی از اصول مورد اشاره امام خمینی قدس سره که از سخنان استفاده می شود، اصل مستند نویسی تاریخ می باشد زیرا میزان ارزشمندی و اعتماد در هر روایت یا مطلب تاریخی، بستگی به اسناد و مدارک و شواهد آن دارد که بدین وسیله می توان صحت آن مطلب را گواهی کرد. امام قدس سره در این زمینه چنین می فرماید: «... امیدوارم بتوانید با دقت تاریخ حماسه آفرین و پرحادثه

انقلاب اسلامی بی نظیر مردم قهرمان ایران را بدان گونه که هست ثبت نمایید. شما به عنوان یک مورخ، باید توجه داشته باشید که عهده دار چه کار عظیمی شده اید. اکثر مورخان تاریخ را آن گونه که مایلند و یا بدان گونه که دستور گرفته اند می نویسند، نه آن گونه که اتفاق افتاده است از اول می دانند که کتابشان بناست به چه نتیجه ای برسد و در آخر به همان نتیجه هم می رسند.» (۲۵)

۴- به تصویر کشیدن تاریخ از آنجا که تاریخ برای آیندگان نوشته می شود و آنان نیز کسانی نیستند که سازنده و به وجود آورنده حوادث تاریخی باشند، لازم است نقل روایت هر حادثه تاریخی در حد توان مستند به دلایل و شواهد و مدارک کافی باشد. اگر چه این مدارک طبق شرایط زمان و مکان گوناگون است. امام قدس سره بر این باور بود که تاریخ را باید مستند نوشت یا در صورت امکان بتوان آن را با تصاویر و فیلمهای زنده بازسازی کرده، برای آیندگان به نمایش گذارد. ایشان می فرماید: «اگر شما می توانستید تاریخ را مستند به صدا و فیلم حاوی مطالب گوناگون انقلاب، از زبان توده های مردم رنجیده کنید، کاری خوب و شایسته در تاریخ ایران نموده اید.» (۲۶) این مطلب ژرف نگری امام را می رساند که راهبردهای خویش را می نمایاند، تا بدین وسیله حقایق را از تحریف و دگرگونی توسط دشمنان اسلام و انقلاب حفظ نماید و بدون تغییر در ماهیت و شکل ظاهری به دست آیندگان سپرده شود تا بتوانند از آن بهره ببرند. ۵- تایید بر نقش توده های مردمی تاریخ نگار در نوشتار خود نباید حضور صاحبان اصلی حرکتهای و جنبشها را نادیده بگیرد. حضرت امام قدس سره مردم را جانشین خدا در زمین می پنداشتند. و بر این باور بودند که مردم، خوب، باصفا، پاک و فداکارند. و برای انجام هر کار مثبتی آمادگی داشته و دارند. بنابراین، حضور مردم را در حوادث و جامعه و انقلاب نباید نادیده انگاشت. امام قدس سره، حامیان اصلی انقلاب و تفکر اسلامی را مردم مستضعف می دانستند. و این از ویژگیهای انقلاب اسلامی و رهبری آن است که به توده مردم توجه داشته است، امام قدس سره در خصوص حضور و نقش مردم چنین فرمود: «ملت ما تاریخ را، تاریخ دیگر کرد. جریان تاریخ را عوض کرد.» (۲۷) ایشان درباره نقش اساسی مردم در پدید آوردن انقلاب اسلامی ایران، تاکید و سفارش می کردند، از این رو، در یکی از گفتار خود می فرمایند. «باید پایه های تاریخ انقلاب اسلامی ما، چون خود انقلاب بر دوش پابرهنگان مغضوب قدرتها و ابرقدرتها باشد، شما باید نشان دهید که چگونه مردم علیه ظلم و بیداد، تحجر، واپسگرایی قیام کردند، و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه داری، اسلام التقاط، و در یک کلمه اسلام امریکایی کردند. شما باید نشان دهید که در حوزه های علمیه آن زمان که هر حرکتی را متهم به حرکت مارکسیستی و حرکت انگلیسی می کردند، تنی چند از عالمان دین باور، دست در دست مردم کوچک و بازار، مردم فقیر و زجر کشیده گذاشتند و خود را به آتش و خون زدند و از آن پیروز درآمدند.» (۲۸) «ما هر چه داریم از این ملت است. البته ملت اسلامی که با فریاد الله اکبر این کار را انجام دادند. امروز زمانی است که ملتها چراغ راه روشنفکران شان شوند، و آنها را از خود باختگی و زبونی در مقابل شرق و غرب نجات دهند، که امروز روز حرکت ملتهاست و آنان هادی (هدایت کنندگان) تاکنون هستند.» (۲۹) و در سخنی دیگر می فرمایند: «حضور شما مردم مؤمن و از جان گذشته است که روشنفکران غرب و شرق زده را برای همیشه رسوا می کند.» (۳۰) ۶- تاریخ نگار باید امین باشد امانتداری در تاریخ یکی از اصول و ارکان مهم به شمار می رود؛ چرا که تاریخ به آیندگان جهت می دهد، از این رو، اگر بر قواعد و اصول معتبر پایبند نباشد، نتیجه ای خوشایند نخواهد داشت. برخی از تاریخ نگارانی که در طول زمان نتوانسته اند رسالت تاریخی خویش را حفظ نمایند، باعث زیانهای علمی بی شماری شده اند که در این مقاله جای پرداختن به این موضوع نیست. از بررسی و دقت در امر تاریخ نگاری درباری و استعماری، اعم از شرق و غرب، به این نتیجه می رسیم که یکی از ویژگیهای عمده شیوه های آنان همین است که مطابق برنامه ای تبلیغی، یا استراتژی فرهنگی و هدفدار و مختصر، در موضوعی به تحقیق می پردازند و فقط کتابهایی را مورد بررسی قرار می دهند که بتوانند به اهداف استعماری خود دست یازند. بنابراین، پیش از آن که حتی نخستین سطر آن نوشته شود، نتیجه آن معلوم است. بر این اساس امام قدس سره در نکوهش این گونه تاریخ نگاران چنین می فرمایند. «... از اول می دانند که کتابشان بناست به چه

نتیجه ای برسد، و در آخر به همان نتیجه هم می‌رسند». (۳۱) بنابراین، تاریخ نگاران باید از نگارش دلخواهانه و یا دستوری تاریخ بپرهیزند و در نگارش تاریخ تمایلات و حسب و بغض های شخصی خویش را نادیده انگارند. بلکه تاریخ را آن گونه که در خارج عینیت یافته است بنگارند. نکته مهم دیگر این که، تاریخ نگار، نباید به دستور و طبق سلیقه و خواست حکومتگران، یا دسته هاو طیفهای پرنفوذ، تاریخ را به تحریف آغشته سازد. امام قدس سره در همین باره چنین فرمود: «تاریخ مع الاسف در گذشته به دست دشمن نوشته شده است. امید است که نگذارید تاریخ این نهضت را نیز دشمن بنویسد». (۳۲) ۷- تاریخ نگار باید احساس مسئولیت کند از آنجا که مطالب نگارش شده برای آیندگان، قابل دقت و تامل می باشد و می تواند در ساختن آینده مفید و موثر واقع گردد، لذا تاریخ نگار باید مطالب واقعی را ثبت و ضبط نماید. تا از این رهگذر آیندگان دچار ضرر و زیان نشوند. امام خمینی قدس سره که به این واقعیت به خوبی آشنا بود و توجه خاصی داشت چنین می فرماید: «آن قدری که بشر از قلمهای صحیح نفع برده است از چیز دیگر نبرده است. و آن قدری که ضرر کشیده است از چیزهای دیگر ضرر نبرده است». (۳۳) و در جای دیگر به نویسندگان چنین هشدار می دهد که: «اشخاصی که قلم در دستشان است متوجه باشند که قلم آنها، زبان آنها، در حضور خداست». (۳۴) و درباره نقش نویسندگان فرمود: «قلمی فایده دارد که بیدارگر توده های مردم باشد». (۳۵) و درباره انصاف نویسندگان فرمود: «آن کسی قلمش قلم انسانی است که از روی انصاف بنویسد» (۳۶) و فرمود: «امروز قلمهای مسموم در صدد تحریف واقعیات هستند. باید نویسندگان امین، این قلمها را بشکنند». (۳۷) ۸- افشاگری جبهه های نامقدس یکی دیگر از وظایف نویسندگان این است در آنجا که مخالفان اسلام واقعی با حربه اسلام به مبارزه می آیند، ماهیت آنان برای مردم افشا نمایند. از این رو، امام قدس سره به همان اندازه که برای معرفی نقش فداکارانه پیشتاز و اسلام خواهانه روحانیت، علماء و دانشمندان واقعی و دیدن باور سفارش می کنند، به همان اندازه تاکید دارند که به هنگام نگارش تاریخ انقلاب اسلامی جبهه نامیون مقدس مآبان کج فهم نیز افشاگری شود تا نسلهای آینده بدانند که تزویر و تحجر همیشه مانع راه خدا و تحقق آرمانهای اسلامی در جامعه بوده است. در این جهت فرمود: «آن قدر که اسلام از این مقدسین روحانی نما ضربه خورده است از هیچ قشر دیگری نخورده است، نمونه بارز آن مظلومیت و غربت امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد که در تاریخ روشن است». (۳۸) و در جای دیگر فرمود: «آخوندهای جیره خوار، و ملی گرایان بی خبر از اسلام و مصالح مسلمین را از خود برانید، که ضرر اینان بر اسلام از ضرر جهان خواران کمتر نیست». (۳۹) و در هشدار به دانشگاهیان فرمود: «باید قبل از هر چیز دانشگاه اسلامی باشد. برای این که کشور هر چه صدمه خورده است از کسانی بوده که اسلام را نمی شناخته اند. معنی اسلامی شدن دانشگاه این است که استقلال پیدا کند و خودش را از غرب جدا کند و خودش را از وابستگی به شرق جدا کند و یک مملکت مستقل، یک دانشگاه مستقل، یک فرهنگ مستقل داشته باشیم. دانشگاه را باید شما رو به خدا ببرید، رو به معنویت ببرید، شما دانشگاهیها کوشش کنید که انسان درست کنید، اگر انسان درست کردید مملکت خودتان را نجات می دهید». (۴۰) ۹- آگاهی دادن به مردم یکی دیگر از وظایف نویسندگان و فرهیختگان علم و اندیشه این است که با آثار باقی مانده از خویشان برای مردم و جامعه آگاهی بیافرینند. و آنان را از خطراتی که تهدیدشان می نماید آگاه سازند. امام قدس سره در موارد گوناگون به توطئه دستگاه ستمشاهی در برابر اسلام واقعی هشدار داده و هنگامی که به اصطلاح به «تاسیس دانشگاه اسلامی» برای تحریف افکار عمومی پرداخت، چنین فرمود: «... این دانشگاه اسلامی که می خواهند درست کنند. نه این که خیال کنید با اسلام آشتی کرده اند، بلکه قضیه قرآنی است که در مقابل امیرالمؤمنین سرنیزه کردند...» (۴۱) امام با این مطلب پرده از یک دسیسه پشت پرده رژیم ستمشاهی برداشت. و اثر جهل و نادانی و بی اطلاعی را یاد آور شد و چنین فرمود: «تمام گرفتاریهایی که ما در این طول مدت تاریخ داشتیم بهره برداری از جهالت مردم بوده است. جهالت مردم را آلت دست قرار دادند و بر خلاف مصالح خودشان تجهیز کردند. اگر علم داشتند، علم جهت دار داشتند، ممکن نبود که مخربین بتوانند آنها را به یک جهتی که بر خلاف آن مسیری است که مسیر خود ملت است تجهیز کنند». (۴۲) بنابراین، اگر مردم آگاه شوند و

توطئه های دشمنان اسلام را دریابند، با حضور خود در صحنه های گوناگون می توانند نقشه های شوم ستمگران و حيله گران تاريخ را خنثی نمایند. ۱۰ - مبارزه با نژاد پرستی یکی دیگر از وظایف تاريخ نگاران این است که مردم را با دستورات و وظایف دینی و مذهبی خود آشنا سازند و از هر نوع نژادپرستی و زنده کردن افکار جاهلیت دور کنند. به جای زنده کردن و برگردانیدن جامعه به سوی هر گونه برتری جویی و نژادی که خلاف اسلام است، باید مردم را به سوی عدالت و عدم تبعیض دعوت نمایند. امام قدس سره در این مقوله چنین فرمود: «از مسایلی که طراحان برای ایجاد اختلاف بین مسلمین طرح و عمال استعمارگران در تبلیغ آن به پا خاسته اند، قومیت و ملیت است. نقشه قدرتهای بزرگ و وابستگان آنها در کشورهای اسلامی این است که این قشرهای مسلم را که خدای تبارک و تعالی بین آنها اخوت ایجاد کرده است، و مؤمنان را به نام اخوت یاد فرموده است از هم جدا کنند و به اسم ملت ترک، ملت کرد، ملت عرب، ملت فارس، از هم جدا کنند. بلکه با هم دشمنی کنند و این درست بر خلاف مسیر اسلام است و مسیر قرآن کریم. اینهایی که به اسم ملیت و گروه گرایی و ملی گرایی بین مسلمین تفرقه می اندازند، اینها لشکرهای شیطان و کمک کارهای به ابرقدرتهای بزرگ و مخالفین با قرآن کریم هستند نهضت ما اسلامی است، قبل از آن که ایرانی باشد، این ملی گرایی اساس بدبختی مسلمین است. ملی گرایی، ملت ایران را در مقابل سایر ملتهای مسلمین قرار می دهد». (۴۳) - ۱۱ - شخصیت دادن به فرهنگ خود، و دوری از خود باختگی تاريخ نگار باید به مسلمانان هویت و شخصیت بدهد و آنان را به این باور برساند که دارای ارزشهای گرانقدر و ارزشمندی در همه ابعاد می باشند. بنابراین، نباید خود را در برابر بیگانگان بیازند و ارزشهای والا و عقاید خویش را نادیده انگارند و در بیگانگان محو گردند. امام قدس سره از این خود باختگی بسیار رنج می بردند. شاهد بر این ادعا مطالبی است که در این رابطه بیان کرده اند که برخی را یادآور می شویم: «شرق خودش را گم کرده، و شرق باید خودش را پیدا کند. شرق باید بیدار شود باید حساب خودش را از غرب جدا کند تا آن قدر که می تواند اگر می توانست باید تا آخر جدا کند، حالا که نمی شود تا آن قدر که می تواند جدا کند، لاقول فرهنگش را نجات بدهد». (۴۴) و درباره کسانی که خود را در برابر غرب و غربزدگی باخته و هویت خویش را فراموش کرده اند چنین می فرماید: «باید به خود تلقین کنیم که در غرب هیچ خبری جز عقب نگهداشتن ما از قله تمدن و تعالی نیست... تربیت غرب، انسان را از انسانیت خودش خلع کرده، و ما باورمان آمده که همه چیزها در غرب است خیر! آن چیزی که در غرب است ریت حیوان درنده است. تا ما از آن غربزدگی در نیاییم، و مغزمان را عوض نکنیم و خودمان را نشناسیم نمی توانیم مستقل باشیم، نمی توانیم هیچ داشته باشیم». (۴۵) و در جای دیگر فرمود: «آنها که خواب امریکا را می بینند خدا بیدارشان کند، آن روزی که امریکا از ما تعریف کند باید عزا گرفت. مملکت اسلام عار است که دستش را دراز کند طرف امریکا که شما نان ما را بدهید. آن روزی که امریکا از ما تعریف کند باید عزا گرفت». (۴۶) ۱۲ - بی توقعی تاريخ نگار در میان مردم گروهی هستند که بار چندانی از دوش اجتماع بر نمی دارند، ولی بیش از همه توقع استفاده از مزایا و مواهب موجود دارند و به اصطلاح، خود را عزیز بی جهت می دارند، در برابر این گروه دسته ای هستند که برای جامعه و همنوعان خود خدمات ارزنده ای انجام می دهند، ولی هیچ گونه چشمداشتی ندارند. نویسنده این سطور برخی از افراد از جمله امام خمینی قدس سره را از مصادیق روشن این روایت یافته است که امام صادق علیه السلام می فرماید: «المؤمن حسن المعونة خفيف المؤمنة...» (۴۷) یعنی مؤمن کسی است که بیشترین سود را به جامعه می رساند و کمترین هزینه را بر جامعه تحمیل می کند. هیچ کس نمی تواند خدمات ارزنده امام امت را که در همه جهات خصوصا در راه پیشبرد فرهنگ و دیانت به ملت خود انجام داده و در مقابل هیچ گونه چشمداشتی از دیگران نداشت، بلکه همیشه خود را مدیون دیگران می دانست، نادیده انگارد. در این موضوع سخن متواضعانه و جوانمردانه امام را بشنوید: «اگر به من بگویند خدمتگزار، بهتر از این است که بگویند رهبر، رهبری مطرح نیست خدمتگزاری مطرح است، اسلام ما را موظف کرده که خدمت کنیم، این جانب که یک نفر از خدمتگزاران علمای اعلام و ملت اسلام هستیم، در مواقع خطیر، و برای مصالح بزرگ اسلامی حاضریم برای کوچکترین افراد تواضع و کوچکی کنم، تا چه رسد به

علمای اعلام و مراجع عظام کثرالله امثالهم». (۴۸) امام که این گونه تواضع می کند، هنگامی که احساس خطر می کرد، با موضعی قاطع در برابر عناصر منحرف، خواستار طرد و انزوای آنان از رهبری جامعه شده، چنین می فرمود: «سیاست نه شرقی و نه غربی را در تمام زمینه های داخلی و خارجی حفظ کنید و کسی را که خدای ناخواسته، به شرق یا غرب گرایش دارد، هدایت کنید و اگر نپذیرفت او را منزوی کنید. و اگر در وزارتخانه ها و نهادهای دیگر کشور چنین گرایش باشد که مخالف مسیر اسلام و ملت است، اول هدایت و در صورت تخلف استیضاح نمایید که وجود چنین عناصر توطئه گر در راس امور و یا در قطبهای حساس موجب تباهی کشور خواهد شد». (۴۹) آری اگر انسان به مرتبه ای برسد که توقعی از دیگران نداشته و هرگز چشم به دنیای آنان ندوخته باشد حقایق را بیان می کند. و امام خمینی قدس سره به حق از مصادیق بارز این افراد به شمار می رفت. ایندیندنت، (Independent) یکی از روزنامه های معروف انگلستان نوشت: «به ندرت اتفاق می افتد که یک نفر به تنهایی، بتواند مسیر تاریخ را عوض کند، این درست همان کاری بود که آیه الله خمینی از عهده آن برآمد، در گذشت مردی که مسیر تاریخ را عوض کرده است، تغییر سریعی در سیاستهای انقلابی که او به پا کرده، ایجاد نخواهد کرد». (۵۰) روح بلند امام خمینی قدس سره از انوار رحمت بی کران پروردگار جهانیان شاد باد. پی نوشتها و مآخذ ۱- تاریخ و المؤرخون، ۷، دکتر حسین مؤنس. ۲- Silree: The Philosophy of History, New York, ۱۹۰۰, P.۶۰. ۳- صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، ۳/۲۱۷، السفر الثالث، تعلیق عبدالقادر زکار، ۴- المختصر فی علم التاريخ، محیی الدین کافجی، تحقیق محمد کمال عزالدین، ۶۳-۵۲. ۵- الاعلان بالتویخ لمن ذم التاريخ، سخاوی، تحقیق محمد عثمان، ۲۰-۱۹. ۶- همان، ۲۱-۲۰. ۷- صبح الاعشی، ۳/۲۱۸. ۸- فی التاريخ فکرة ومنهاج، ص ۳۷. ۹- چهل حدیث، ص ۳۹۶. ۱۰- کلمات قصار امام، پندها و حکمتها، ۱۱. ۱۷۶- همان، ۱۲. ۱۷۷- همان، ۱۳. ۱۷۶- همان، ۱۸۰. ۱۴- همان. ۱۵- همان. ۱۶- همان. ۱۷- همان. ۱۸- همان. ۱۸۱. ۱۹- همان. ۲۰- الاسلام و الوعی التاريخی عندالعرب، دکتر قاسم عبده قاسم، ۸۸-۹۱. ادب التاريخ عند العرب، دکتر عفت محمد الشرقاوی، ۲۱۰-۲۱۴. ۲۱- نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی، ۲/۷ (مقدمه). ۲۲- چکیده اندیشه ها، ۲/۲۷. ۲۳- روزنامه کیهان، ۲۸/۱۰/۶۷ شماره، ۱۸۶۶۷. ۲۴- همان. ۲۵- همان. ۲۶- همان. ۲۷- کلمات قصار امام، ص ۱۷۶. ۲۸- روزنامه کیهان، ۲۸/۱۰/۶۷، ش ۱۸۶۶۷. ۲۹- کلمات قصار امام، ص ۱۲۰. ۳۰- همان، ص ۱۲۲. ۳۱- نهضت امام خمینی، ۲/۷. ۳۲- روزنامه کیهان، ۲۸/۱۰/۶۷، شماره ۱۸۶۶۷. ۳۳- کلمات قصار امام خمینی، ص ۱۸۱. ۳۴- همان، ص ۱۸۰. ۳۵- همان. ۳۶- همان. ۳۷- همان. ۳۸- همان. ۳۹- همان. ۱۹۸. ۴۰- همان ۱۹۹ - ۲۰۰. ۴۱- نهضت امام خمینی، ۱/۶۷۱. ۴۲- کلمات قصار امام، ص ۲۰۵. ۴۳- همان، ۱۲۵. ۴۴- همان، ۱۵۸. ۴۵- همان. ۴۶- همان، ۱۵۷. ۴۷- بحار الانوار، ۶۷/۲۶۲، اصول کافی، ۲/۲۴۱. ۴۸- کلمات قصار امام، ۲۲۷. ۴۹- صحیفه نور، ۱۲/۱۲۷ و ۷/۳/۵۹. ۵۰- مجله حوزه، شماره ۳۸-۳۷ ص ۳۹۴. منابع مقاله: فصلنامه مشکوة، شماره ۶۲-۶۵، چنارانی، محمد علی؛

نقش اسلام در تکوین و پیروزی انقلاب ایران

نقش اسلام در تکوین و پیروزی انقلاب ایران مقدمه تحقق انقلاب ایران در سال (۱۹۷۹ م/ ۱۳۵۷ ش) از تحولات شگرف محسوب می شود. وقوع این حادثه در سال های پایانی قرن بیستم، بسیاری از نظریه پردازان انقلاب را شگفت زده کرد. اکنون علی رغم گذشت دو دهه، هنوز بسیاری از ابعاد آن برای مردم جهان و حتی مسلمانان این مرز و بوم ناشناخته است. آثاری را که درباره این رخداد مهم نگاشته شده است می توان در یک نگرش کلی به دو دسته تقسیم کرد: الف - آثار توصیفی - تاریخی: بخش عمده ای از آثار مربوط به انقلاب ایران را این آثار تشکیل می دهد. خاطرات کارگزاران رژیم پیشین و ماموران خارجی از جمله آثار مربوط به این دسته است. این آثار ارزش علمی ندارد، ولی در بردارنده برخی مواد خام و اسنادی می باشد که در تحلیل انقلاب مفید فایده است. ب آثار علمی - تحلیلی: در این بخش پدیده انقلاب از زوایای گوناگون مورد بحث و مطالعه قرار می گیرد. هر نویسنده بر

اساس سابقه و پیش فرض های ذهنی خود این پدیده را مورد ارزیابی قرار می دهد. در یک رویکرد کلی، آثار مکتوب در این زمینه را می توان در چند رده دسته بندی کرد. برخی آثار مربوط به انقلاب به عامل اقتصاد و توسعه، برخی به نقش عوامل روان شناختی، برخی به نقش بیگانگان و برخی به نقش فرهنگ و ایدئولوژی در تکوین انقلاب اشاره کرده اند. با توجه به آنچه گفته شد، آنچه در این مقام حایز اهمیت بوده و این نبشتار در صدد پاسخ و تبیین آن است پاسخ به این سؤال می باشد که عامل اصلی پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ چیست؟ به عبارت دیگر، آیا در میان عواملی که برای تبیین انقلاب اسلامی بیان می شود، اسلام نقش تعیین کننده ای داشته است؟ در پاسخ به این سؤال، با توجه به آثار مکتوب در این زمینه، فرضیه های متعددی می توان ذکر کرد. اما فرضیه ای که نگارنده در این مقال در صدد بررسی و بیان آن می باشد این است که «اسلام در شکل گیری و تکوین انقلاب نقش اساسی و تعیین کننده داشته است.» منظور از «اسلام» در این مقاله «مکتب تشیع» است که مذهب رسمی جامعه ایران قلمداد می شود و مشتمل بر جهان بینی و نظام فقهی، حقوقی، سیاسی و اخلاقی خاص خود می باشد. مقصود از «انقلاب» نیز تعریفی است که استاد شهید مرتضی مطهری رحمه الله از این واژه ارائه می دهند. ایشان در تعریف انقلاب آن را «طغیان و عصیان مردم یک ناحیه و یا یک سرزمین علیه نظام حاکم موجود برای ایجاد نظمی مطلوب» معرفی می کنند. (۱) با توجه به آنچه گفته شد، به منظور تبیین فرضیه فوق، بحث را در محورهای ذیل پی می گیریم: الف - سرشت دین و انقلاب گفتگو پیرامون موضوع این نوشتار مبتنی بر یک سلسله فرض هاست؛ از جمله پذیرش این مطلب که اسلام با سیاست آمیخته است و این دو یکی هستند. مساله دیگر بحث قلمرو دین است. بحث در این است که سرشت و ماهیت دین سبب به تغییرات اجتماعی و انقلاب چیست به دیگر سخن، آیا قلمرو و گستره دین شامل پدیده هایی چون انقلاب نیز می شود؟ و آیا دین مانع انقلاب است یا برانگیزاننده آن؟ دیدگاه های متعددی پیرامون این مساله وجود دارد. برخی مذهب را صرفاً برای پاسخگویی به نیازهای روحی و فردی قلمداد می کنند. بر اساس این پندار، دین یک سلسله تعالیم اخلاقی و پند و اندرز است. در این رویکرد، دین نظامی از باورها و ایده های مجزا و فارغ از موقعیت های اجتماعی و سیاسی جامعه است. این تلقی بیشتر با آیین تحریف شده مسیحیت و تحولات پس از رنسانس، که منجر به جدایی دین از سیاست شد، منطبق است. اسلام با این نگرش به شدت مخالف می باشد. دیدگاه دیگر نسبت به دین نگرش محافظه کارانه دارد. تحلیل مارکسیستی از دین در این چارچوب قابل ارزیابی است. بر اساس این رویکرد، دین تنها در خدمت برخی از اقشار جامعه می باشد. یکی دیگر از دیدگاه ها نگرش مثبت و خلاق سبب به دین است. (۲) بر اساس این رهیافت، دین کارکردهای مؤثری از خود در عرصه اجتماع باقی می گذارد و دربردارنده راهبردهایی به منظور تاثیرگذاری بر همبستگی و یکپارچگی اجتماعی و تنظیم زندگی انسان در عرصه اجتماع است. بر اساس این دیدگاه، مذهب می تواند میزان خشونت در جریان انقلاب را افزایش دهد. انقلاب فرانسه با هدف جدایی دین از سیاست صورت گرفت. لذا، در تکوین این انقلاب، آیین مسیحیت نقشی نداشت و رهبران این انقلاب نه تنها دخالت مذهب را در امور سیاسی منع می کردند، بلکه بر اساس فرهنگ منتج از تحولات پس از عصر نوزایی، مذهب را صرفاً در قلمرو مسائل شخصی قلمداد کردند. (۳) همچنین در صدد تبیین این مساله هستیم که انقلاب اسلامی نقطه مقابل انقلاب فرانسه است. ریشه این انقلاب از اسلام است و با هدف احیای دین و حاکمیت ارزش های دینی در عرصه اجتماع شکل گرفت. ب - خطوط کلی اسلام و انقلاب اسلامی اسلام مبتنی بر یک نظام ارزشی است. در این نظام ارزشی، ویژگی ها و مشخصه های جامعه سیاسی آرمانی عرضه شده است. رهبران دینی بر اساس نظام ارزشی، شیوه ها و راهکارهای عملی دگرگون سازی جامعه در جهت دستیابی به جامعه آرمانی را ارائه می دهند. اسلام در کاربرد ارزشی و روش ها و شیوه ها، در مقایسه با سایر مکاتب، ملاک ها و معیارهای ویژه ای دارد که با آنچه امروزه در جهان متداول است، متفاوت می باشد. حرکت در چارچوب اسلام و حاکمیت اخلاق و اینکه اسلام استفاده از هر وسیله در جهت دستیابی به هدف را مجاز نمی شمرد، از خطوط کلی حاکم بر این شیوه هاست. قرآن کریم بسیاری از ابعاد نظام آرمانی اسلام را مشخص کرده است. تاریخ

سراسر مبارزه شیعه نیز الهام بخش جامعه ایرانی در خلق انقلاب اسلامی بود. ارائه درک صحیح، دقیق و سازنده از تاریخ اسلام و تحول، موجب دگرگونی فکر و اندیشه مردم است. به اعتقاد برخی از محققان، محرک اصلی ایجاد انقلاب در ایران روح حاکم بر تفکر و جهان بینی اسلامی بود. پیش از ایجاد انقلاب جمعی در عرصه اجتماع، انقلاب فردی در درون رخ می دهد. (۴) قرآن کریم می فرماید: مردم و جامعه تغییر نمی کنند، مگر آنکه خود افراد یکایک تغییر و تحول یابند. (۵) از آنجا که در جهت ایجاد انقلاب در اندیشه، باید در جهان بینی و وضعیت روحی جامعه تحول ایجاد شود، از رسالت های مهم پیامبران و رهبران الهی علیهم السلام دگرگونی فکر و اندیشه است. نظام اعتقادی اسلام نقش مهمی در موضع گیری انسان در عرصه اجتماع دارد. هر چه اعتقادات و باورهای جامعه از استحکام منطقی بیشتری برخوردار باشد نقش فعال تری در مواجهه با مشکلات و مصایب ایفا می کند، روح حقیقی توحید نفی فراعنه و طواغیت را در پی دارد و در رویارویی و مبارزه با شرک و ظلم قدرت مقاومت و پایداری می دهد. یکی از نویسندگان خارجی معتقد است که عقاید تشیع به گونه ای است که عناصر مبارزاتی و نیروی انقلابی به نحو چشمگیری در آن وجود دارد و مقاومت علیه مقتدرترین ظالم هاراتوجیه می کند. (۶) اعتقاد به حیات اخروی، الهام بخش مبارزه در چارچوب آرمان شهادت طلبی و رسیدن به فوز عظیم و یا پیروزی و اجرای حدود الهی در جهان است. نبوت و امامت نیز گویای سیره رفتاری و گفتاری رهبران دینی به عنوان اسوه و راهنمای مردم به شمار می رود. زندگی سراسر مبارزه و جهاد ائمه اطهار علیهم السلام در تاریخ پرافتخار تشیع، درس بزرگی برای پیروان آنان در طول تاریخ است. از این رو، تحولات انقلاب در طول تاریخ پس از عصر غیبت ریشه در قیام عاشورا و موضع گیری سیاسی - مبارزاتی ائمه علیهم السلام دارد. نظام حقوقی اسلام، ضرورت حاکمیت الهی در جامعه و ایجاد حکومت، عنصر اجتهاد و نهاد مرجعیت، ابوابی چون جهاد، امر به معروف و نهی از منکر نقش مهمی در اتخاذ روش های انقلابی در مواجهه با حکام غیردینی دارد. در نظام تربیتی اسلام نیز عناصر مهمی برای مواجهه با طواغیت وجود دارد. استاد شهید مطهری رحمه الله معتقد است که نفی روحیه تمکین و سازش و در مقابل، واجد روحیه پرخاشگری بودن، طرد و انکار از زمینه های مهم عصیان و مقاومت علیه رژیم های ضد دینی به شمار می رود. (۷) شعارهای آرمانی اسلام از قبیل آزادی، برابری، برادری و عدالت خواهی از ملاک های مهم نظام تربیتی اسلام است که با اهداف مشخص، افراد جامعه را در گسستن زنجیرهای اسارت و بردگی یاری می دهد. در یک نگرش کلی کارکردهای مهم ایدئولوژیک دین از سویی، به چالش طلبیدن وضع موجود جامعه و از سوی دیگر، ترسیم آینده ای مطلوب و آرمانی و ارائه راهکارهایی برای حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب است. ج اسلام زدایی رژیم گذشته و واکنش نیروهای مذهبی در روند شکل گیری انقلاب در ایران، اسلام زدایی رژیم گذشته به مثابه یکی از شاخص های متمایز کننده آن به شمار می رود. بر اساس اندیشه شیعی، حکام سیاسی، فاقد مشروعیت حکمرانی می باشند. با شکل گیری جنبش ها و نهضت های اصلاح و احیای دینی، طی صد سال اخیر، اسلام از موانع عمده در مقابله با استعمار و استبداد به شمار می رفته است. در عصر حاکمیت پهلوی، این رژیم، که با مساعدت استعمارگر انگلیس روی کار آمده بود، اسلام زدایی و سنت ستیزی از اصول ثابت سیاسی اش محسوب می شد. محورهای عمده اسلام زدایی رژیم گذشته را می توان در موضوع های ذیل برشمرد: ۱- ملی گرایی از آنجا که دین در جامعه عامل همبستگی به شمار می رفت و با امیال رژیم گذشته سازگار نبود، لذا، درصدد برآمد با تاکید بر ملی گرایی (ناسیونالیسم)، آرمان دیگری را که در همبستگی ملی، کارکردهایی مشابه دین اسلام ایفا می کند جایگزین آن نماید. از این رو، فلسفه سیاسی آن رژیم بر اساس ملی گرایی استوار گردسده بود. ملی گرایی دارای دو جنبه داشت: از سویی، اسلام زدایی را وجهه همت خود قرار می داد و از سوی دیگر، به تبلیغ باستان گرایی می پرداخت. محورهای مهم باستان گرایی، که در جهت اسلام ستیزی مطرح شده است، بر سیاست های ذیل استوار بود: الف اسطوره سازی ملی: تکیه بر پیشینه تاریخی، راهی در جهت کسب مشروعیت رژیم تلقی می شد و شاه به عنوان مظهر وحدت ملی و حافظ ایران زمین معرفی می گردید. (۸) ب برگزاری جشن ها و یادبودهای واهی: در عصر پهلوی اول، یادبود هزاره فردوسی با هدف تاکید بر

زبان فارسی، ملیت ایرانی و آیین زرتشتی و شاهنشاهی در مقابل دیانت اسلام مورد تاکید قرار گرفت و در عصر پهلوی دوم، جشن های ۲۵۰۰ ساله با تبلیغات فراوان داخلی و خارجی و با هزینه هنگفت در تخت جمشید برگزار شد که منجر به واکنش شدید حضرت امام خمینی رحمه الله و مجامع و محافل مذهبی در داخل و خارج گردید. (۹) ج بازنویسی تاریخ باستان: رژیم گذشته در جهت فراموشی و تحقیر فرهنگ و تمدن اسلامی، به بازنویسی آثار تاریخ باستان اقدام کرد و کوشید تاریخ ۲۵۰۰ ساله به گونه ای نوشته شود که دوره اسلامی کمرنگ، حقیر و عامل عقب ماندگی جامعه قلمداد گردد. د تاکید بر زبان فارسی و حذف واژه های عربی: یکی از ابعاد باستان گرایی احیای زبان فارسی کهن و حذف واژه های عربی بود. هدف از این اقدام، انقطاع فرهنگی جامعه با پیشینه دینی آن بود. این سیاست در بسیاری از کشورهای اسلامی و از جمله ترکیه اعمال شد، اما در ایران با مقاومت اندیشمندان دینی و مردم مواجه گردید و به شکست انجامید. ۲- تخریب عقاید و تضعیف ایمان مردم القای شبهه با هدف تضعیف فرهنگ دینی یکی از اقدامات رژیم گذشته بود. رژیم با استخدام نویسندگان، احکام دینی را در قالب مکتوباتی چون رمان و داستان به استهزا می گرفت و با انتشار کتاب هایی، که توسط مستشرقان و غربزدگان نوشته می شد، در القای بی دینی، پوچ گرایی و شبهه تلاش داشت. از دیگر اقدامات رژیم، تضعیف اندیشمندان دینی و مراجع بود. نگارش مقاله «رشیدی مطلق» در حمله به رهبر انقلاب در سال ۱۳۵۱ از جمله این اقدامات می باشد. نگارش این مقاله موجب واکنش مردمی و رخداد قیام ۱۹ دی و شتاب گرفتن انقلاب در ایران گشت. جایگزینی قوانین عرفی به جای قوانین اسلامی در محاکم قضایی، از دیگر اقدامات رژیم در جهت اسلام زدایی بود که از سال ۱۳۰۵ آغاز گردید و تا پیروزی انقلاب تداوم و تعمیق یافت. (۱۰) دامن زدن به فساد و فحشا از دیگر اقدامات رژیم قبل در این جهت بود که با هدف بی تفاوت سازی و انفعال نسل جوان جامعه شکل می گرفت. (۱۱) تقویت ادیان ساختگی و تحریک اقلیت های دینی از دیگر مظاهر اسلام زدایی آن رژیم به شمار می رفت. گسترش روابط با اسرائیل و حمایت از بهائیان نیز از سیاست های مهم آن رژیم بود که موجب اعتراض شدید حضرت امام خمینی قدس سره قرار گرفت. ۳- وابستگی و غربزدگی در حالی که در منابع دینی بر نفی سلطه کفار بر مسلمانان تاکید شده است و در قرآن کریم، مسلمانان از روابطی که منجر به نفوذ و استیلای کفار بر جوامع اسلامی باشد برحذر داشته شده اند، (۱۲) رژیم پیشین با حمایت دول استعماری روی کار آمد. از این رو، به آنها وابسته بود و فرهنگ غرب را در ایران رواج می داد. تصویب قانون کاپیتولاسیون در سال ۱۳۴۳، که موجب اعتراض گسترده امام خمینی رحمه الله و مردم شد، از نمونه های مهم این امر به شمار می رود. د - رهبری رهبری از دیگر شاخص های اسلام در انقلاب ایران محسوب می شود. رهبری این انقلاب در شخصیت امام خمینی رحمه الله تبلور یافته بود. رهبری در حرکت انقلابی، نقش هماهنگ کننده اصلی نیروهای درگیر را ایفا می کند. در رویکرد نظری، درباره نقش رهبری در انقلاب ها دیدگاه های متفاوتی وجود دارد. برخی آن را از جنبه روان شناختی مورد ارزیابی قرار می دهند که متاثر از روانکاوی فروید است. ریمون آرون مردم جامعه را از نظر فکری به سه دسته کلی تقسیم می کند: دسته اول: تولیدکنندگان اندیشه و نظریه پردازان انقلابی؛ دسته دوم: انتشاردهندگان آن و کسانی که به اشاعه، ترویج و توزیع اندیشه های دیگران می پردازند. دسته سوم: مصرف کنندگان آن. رهبر، نظریه پرداز انقلاب است و ویژگی های شخصیتی او، قدرت و نفوذ کلامش از عوامل مهم جلب وفاداری مردم می باشد. (۱۳) ضرورت وجود رهبری در مبانی اندیشه سیاسی اسلام، امری انکارناپذیر است. حکومت و پیشوا، هر دو، از ضروریاتی اند که صرف نظر کردن از آن ممکن نیست. از بین بردن موانع استفاده از شیوه های مشروع (نه تحمیلی و قهری) و پیشبرد مبارزات در قالب مفاهیم اسلامی برای افراد جامعه قابل درک است. (۱۴) از ویژگی های رهبری انقلاب ایران آن بود که مبارزه و انقلاب بر پایه دین و معنویت بود و عمل به وظیفه به عنوان یک اصل حاکم اصالت داشت. قدرت رهبری بر اتکال به خداوند و پذیرش عمیق مردمی استوار بود. پایان دادن به افسانه «جدایی دین از سیاست» از دیگر ویژگی های رهبری بود که مبارزه را به کانون اصلی یعنی شاه معطوف کرد. مخاطبان رهبری، توده های مسلمان انقلابی بودند، نه احزاب و گروه های خاص.

امام خمینی قدس سره از روزهای آغازین انقلاب در سال ۱۳۴۲، آمریکا و اسرائیل را اساس بدبختی های جامعه برشمردند و تا پایان نهضت بر آن پافشاری نمودند. در مقایسه با نهضت های پیش از انقلاب، از جمله مشروطه و ملی شدن نفت، امتیاز انقلاب سال ۱۳۵۷ آن بود که از موضع فقاقت و مرجعیت برخوردار بود. رهبر انقلاب و شاگردان فکری ایشان با ترسیم تصویری واقعی از دین، نقش مهمی در احیای فکر دینی و انقلاب ایجاد کردند. رهبری در جهت ایجاد انقلاب، در جهان بینی و نظام ارزشی حاکم تاثیر مهمی از خود بر جای گذاشت. بسیاری از مفاهیم دینی، که مورد سوء استفاده رژیم واقع می شد - وجهه ای از دین که پاسخگوی مشکلات عصر و از امعیت برخوردار بود - مورد بازنگری واقع گردید و تلقی صحیح و جدیدی از آن ارائه شد. از سوی دیگر، از میان بردن موانع احتمالی، که ممکن است در پیشبرد حرکت انقلابی ایجاد سد کند، از سوی رهبری کنار زده شد. در این راستا، تمسک به «تقیه» برای کند کردن حرکت انقلابی در سال های آغاز نهضت تحریم گردید. از دیگر کارهای ویژه رهبری دمیدن روح اعتماد به نفس و مقابله با خودباختگی در مردم بود. با ارتباطی که رهبری انقلاب ایران با روحانیت داشت، شبکه وسیعی از نیروهایی که مروج و بیان کننده اندیشه و فکر رهبری در نقاط گوناگون کشورند، شکل گرفت و به مثابه یک حزب سیاسی در ایران عمل کرد، در حالی که ویژگی های ظاهری حزب را نداشت. تجربه تاریخی یکصد سال گذشته ایران نیز نشانگر نقش اندیشمندان دینی و روحانیت در تحولات اجتماعی است. پیام های رهبری در قالب مفاهیم اسلامی نقش مهمی در بسیج مردمی در طول شکل گیری انقلاب داشته است. تحلیل محتوای این پیام ها و موجی که توسط آن در بین مردم ایجاد می شد بیانگر ماهیت و محتوای فکری این انقلاب است. مهم ترین هدفی که رهبری در بسیاری از اعلامیه ها بدان پای می فشرد اعلامی کلمه حق و استحکام مبانی دینی بود که رژیم گذشته در صدد محو و نابودی آنها می کوشید. (۱۵) با نگاهی به مواضع رهبری در روند شکل گیری نهضت، مشاهده می کنیم که نخستین مخالفت ها از سوی امام خمینی قدس سره، که در آن قید اسلام و سوگند به قرآن کریم حذف شده بود، در اعتراض به لایحه «انجمن های ایالتی و ولایتی» آغاز شد. در جریان همه پرسی آن نیز اعتراضات وسیعی از سوی رهبری آغاز شد که منجر به اعتراضات وسیع مردم در شهرهای گوناگون گردید. فاجعه کشتار مدرسه فیضیه در سال ۱۳۴۲ و قیام ۱۵ خرداد، که منجر به شهادت صدها تن شد، نتیجه واکنش رهبری در قبال سیاست های ضد اسلامی رژیم بود. شهادت فرزند امام راحل رحمه الله در سال ۱۳۵۶ و اعتراض رهبر انقلاب به شاه در همان سال از نقاط عطف حوادثی به شمار می رود که در نهایت، منجر به سقوط رژیم شاه در سال ۱۳۵۷ گردید. ه - نقش مساجد نقشی که مساجد در جریان انقلاب ایفا کردند یکی دیگر از مشخصه های اسلام در تکوین انقلاب به شمار می رود. مساجد یکی از کانون های مهم تجمع و تبادل پیام های انقلاب و تعمیق جریان انقلاب محسوب می شدند. در رویکرد نظری، سازماندهی و تشکل از عناصری است که برخی از نظریه پردازان انقلاب بر آن تاکید کرده اند. از منظر اینان، بدون یک چارچوب سازمانی برای مبارزه، گروه های انقلابی در نوعی سرگستگی و تحیر به سر خواهند برد. چارلز تیلی، از جمله نظریه پردازان انقلاب، معتقد است که انقلاب ها بر اساس گسیختگی اجتماعی به وجود نیامده اند. وی بر نقش سازماندهی در ایجاد انقلاب تاکید بسیاری دارد. (۱۶) سازمان باید قادر باشد که ارتباط منظمی میان انقلابیان با یکدیگر، انقلابیان با توده مردم و این دو با رهبری ایجاد کند. رسالت دیگر سازمان، اطلاع رسانی و ابلاغ پیام هایی است که دسترسی بهنگام به آنها، نقش مهمی در برنامه ریزی و هدایت توده مردم دارد. به هر میزان که رهبر از کمیت کیفیت نیروهای انقلابی و وسعت و دامنه اقدامات آنان و از بازتاب رژیم نیز اطلاعات کافی داشته باشد، دقیق تر عمل خواهد کرد و ضریب خطای کمتری خواهد داشت. در تکوین انقلاب اسلامی، نهادهایی چون مساجد نقش سازماندهی نیروهای درگیر با رژیم را ایفا می کردند. مساجد، که یکی از تجلیات فرهنگ اسلامی محسوب می شوند، در بقای اولیه آنها در صدر اسلام نیز، علاوه بر آنکه به مثابه کانونی برای عبادات محسوب می شدند، مرکز فعالیت های اجتماعی نیز به حساب می آمدند. از سوی دیگر، در حملات دشمنان به جهان اسلام نیز مساجد از اولین کانون هایی بوده اند که مورد تخریب و هتک حرمت قرار گرفته اند. (۱۷)

مسجد در طول تاریخ اسلام از همان آغاز، کانون عبادت، آموزش، پایگاه قضایی و داوری منازعات، کانونی برای ارتباط جمعی و تبادل اخبار و پایگاه جهاد و حرکت های انقلابی بوده است. با رواج خرافه ها و تغییر در مفاهیم دینی و به دنبال افول تمدن اسلامی، کارکردهای مسجد نیز دچار دگرگونی شد. البته تحولات فرهنگی پس از عصر نوزایی در غرب نیز منجر به دین ستیزی در عرصه اجتماع گردید. مسجد در چند قرن اخیر، صرفاً کانونی در جهت عبادت تلقی می شده است. نهضت احیاءگری حضرت امام خمینی رحمه الله، که موجب احیای مفاهیم، نمادها و تحلیل های اسلامی بود، موجب تحول در کارکرد دین و ایفای همان نقش های اولیه ای گردید که مسجد داشت. امام راحل قدس سره در این زمینه فرمودند: «مسجد در صدر اسلام همیشه مرکز جنبش حرکت های اسلامی بوده است. از مسجد تبلیغات اسلامی شروع می شده است و از مسجد قوای اسلامی برای سرکوبی کفار و وارد کردن آنها در زیر بیرق اسلام (حرکت می کرده است) و همیشه در صدر اسلام، مسجد مرکز حرکات و مرکز جنبش ها بوده است.» (۱۸) از دیدگاه رهبری، مساجد به منزله سنگرند که باید از آنجا به دشمن شیخون زد، (۱۹) محلی برای انقلاب فردی؛ یعنی مرکز تجمعی برای نمازهای جماعت، که نمایشی از وحدت و همدلی مؤمنان است، (۲۱) و محلی برای تبادل اخبار جامعه و تعمیق بینش سیاسی - فرهنگی و مذهبی مردم. امام امت رحمه الله در این زمینه در سال ۱۳۵۷ در پیامی اعلام می کنند که گویندگان در مساجد وظیفه دارند مصایب رژیم را در طول پنجاه سال سلطنت پهلوی به اطلاع مردم برسانند و آنها را آگاه کنند. (۲۲) امروزه در جهان اسلام مساجد محل تجمع انقلابیان است. از این رو، رژیم های حاکم بر کشورهای نظیر مصر، الجزایر و سایر کشورها می کوشند مساجد را تحت کنترل خود در آورند و سخنرانان مساجد را از طریق دولت منصوب نمایند. نتیجه آن که نقشی که مساجد در شعله ور ساختن و گرم نگه داشتن انقلاب تا پیروزی آن به عهده داشتند و تعرضی که رژیم به برخی مساجد داشت، که منجر به تعطیلی و بستن برخی حسینیه ها و مساجد و آتش زدن بعضی از آنها گردید، نشان دهنده ماهیت انقلاب و به عبارت دیگر، نقش اسلام در تکوین و شکل گیری انقلاب است. در سال های پیش از انقلاب، برخی از مساجد به دلیل برخورداری از سخنرانان انقلابی و حضور انقلابیان در آنها، از شهرت ویژه ای برخوردار بودند. در شهرها و مراکز استان ها مساجد خاصی کانون اصلی و مرکز تجمع انقلابیان بود و مساجد کوچک تر نقش پایگاه های نیمه فعال را ایفا می کرد. و نمادهای اسلامی نمادهای اسلامی نشانه همبستگی جامعه محسوب می شوند. تاسوعا، عاشورا و اعیاد اسلامی از جمله این نمادها هستند. رژیم پیشین می خواست روزهایی چون جشن تاجگذاری را به عنوان جایگزین معرفی کند و این نمادها را، که ریشه در اسلام و فرهنگ ایران داشت، کم رنگ جلوه دهد و از بین ببرد. نمادهای اسلامی از دیگر شاخص هایی است که بیانگر نقش اسلام در تکوین انقلاب است. بزرگترین اعتراضات مردمی در طول انقلاب در تاسوعا و عاشورای حسینی شکل گرفته است. قیام ۱۵ خرداد نیز مصادف با ایام عاشورا بود. در سال ۱۳۵۷، بیش از دو میلیون نفر در تهران در راهپیمایی این روز شرکت کردند که موجب شگفتی ناظران خارجی شد. (۲۳) برگزاری مراسم یادبود برای شهدا از دیگر نمادهای دینی است که موجب تداوم حرکت انقلاب شد. این کار از سال ۱۳۵۶ شروع گردید. یک نویسنده خارجی در این زمینه می نویسد: «برگزاری مراسم چهلم از بهترین نمونه های استفاده از سنت های شیعی در جهت اهداف سیاسی بود.» (۲۴) حضرت امام خمینی رحمه الله با توجه به نقشی که محرم و صفر در تکوین و تداوم انقلاب داشت، بر حفظ سنت های آن تاکید فراوانی داشتند و آن را ضامن حفظ و تداوم انقلاب می شمردند. (۲۵) حمید عنایت نیز در این زمینه می نویسد: «امام خمینی شاید بیش از هر متاله شیعه، که دارای منزلتی قابل قیاس با وی باشد، خاطره کربلا را با احساس جاری از ضرورت سیاسی به کار گرفت.» (۲۶) به این ترتیب، می توان نتیجه گرفت که نقطه آغاز انقلاب، موقعیت ها و ایامی بود که در آن انقلاب شتاب فزاینده ای به خود می گرفت. ایام و موقعیت های مذهبی متعلق به اسلام نظیر تاسوعا، عاشورا و اربعین امام حسین علیه السلام از این قبیل بود. ح - روحیه شهادت طلبی و ایثار اسلام در مواجهه با ظلم و دفاع از حق و حقیقت، پیروان خود را به جهاد با جان و مال دعوت می کند. پایداری در جهاد گاه منجر به پیروزی و گاه منجر به مرگ می گردد که در

فرهنگ اسلامی، از آن به «شهادت» تعبیر می‌شود. تاریخ اسلام سرشار از قیام شیعیان در جهت حاکمیت خود و دفاع از آن بوده است. در سایه مکتب حیات بخش اسلام، مرگ و کشته شدن، که همواره امری دردناک تلقی می‌شد، رهیافتی خوشایند گردید و شهادت فوزی عظیم تلقی گردید. در طول جریان انقلاب، آثار مهمی درباره «جهاد» و «شهید» به منصف ظهور رسید. از جمله آنها می‌توان از کتاب شهید مطهری رحمه الله در این باره یاد کرد، در حالی که پیش از این، در این زمینه کمتر اثری می‌توان یافت. این امر نشانگر تاثیر نهضت احیای امام خمینی رحمه الله و دیگر اندیشمندان اسلامی است. انقلاب اسلامی ترجمان بسیاری از آیات و روایات، بخصوص در زمینه «شهادت» و «جهاد»، است. از سوی دیگر، تحلیل محتوای پیام‌های رهبری درباره شهید و شهادت طلبی، خود، انگیزه و محرک تداوم حرکت انقلابی است. وصیت نامه شهدای انقلاب و دعوت آنان از مردم برای حفظ تداوم انقلاب نیز از عوامل مؤثر در حرکت زایی و تداوم انقلاب بود. این وصیت نامه‌ها، که زبان قلب و روح شهدای انقلاب بودند، از اسلام مایه می‌گرفت. از شهادتین آغاز می‌شد و مؤمنان را به ثبات عقیده و پیروی از رهبری در جهت احیای اسلام دعوت می‌کرد. به لحاظ تاریخی، نمونه بارز شهادت طلبی را می‌توان در زندگی و شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام، پیشوای سوم شیعیان، یافت. بسیاری از حرکت‌های انقلابی و جنبش‌ها و نهضت‌های اسلامی ملهم از قیام عاشورا است. در طول انقلاب، شهادت برخی از انقلابیان موجی از تحرک و قیام ایجاد می‌کرد. شهادت فرزند امام خمینی رحمه الله در سال ۱۳۵۶ یکی از همین موارد است. یکی از کارگزاران رژیم پیشین نیز در تحلیل انقلاب اسلامی به عنصر شهادت طلبی اشاره کرده است. وی می‌نویسد: «توجه به آمیخته‌ای که از مذهب و نیروی جوانان در ایران به وجود آمده سر اصلی سقوط شاه را مکشوف می‌کند. در این میان، اگر کسی به اهمیت نقش شهادت طلبی در مذهب شیعه نیز آگاهی داشته باشد حتماً به خوبی می‌داند که در این مذهب، اگر کسی کشته شود قدرتش از کسی که او را کشته است به مراتب افزون‌تر خواهد بود.» (۲۷) روند حوادث سال‌های انقلاب نشان می‌دهد که رهبری انقلاب در مواضع متعدد بر شهادت، صبر، استقامت و اعتقاد به اصل «احدی الحسنین» تاکید می‌کنند. بر اساس اصل انجام تکلیف الهی، امام امت رحمه الله اعلام کردند که ما تکلیف الهی خود را ادا می‌کنیم و به احدی الحسنین نایل خواهیم شد. ط - شعارهای انقلاب شعارها همواره برخاسته از باورها و آرمان‌های والای جامعه است. در یک جمع بندی و تجزیه و تحلیل، می‌توان گفت: شعارهایی که در طول درگیری با رژیم ارائه می‌شد حکایت از ماهیت فکری انقلاب داشت. انقلابیان با شعار نان، سگس و رفاه به میدان نیامدند، بلکه دل‌نگرانی و دل‌مشغولی آنان فرهنگ دین اسلام بود. قریب به اتفاق شعارهای انقلابیان طی سال‌های شکل‌گیری انقلاب برخاسته از اسلام و مهم‌ترین خواسته آنها ایجاد حکومت اسلامی و احیای دین بود. یک تحلیل آماری که از دیوار نوشته‌های سال ۱۳۵۷ تهیه شده است، نشان می‌دهد که از مجموع ۱۰۷۷ مورد، بیش از ۹۰ درصد شعارها در حمله به رژیم پیشین و کارگزاران آن، حمایت از امام، تایید اسلام، حکومت اسلامی، شهدای اسلام و تلاش در جهت وحدت مردم برای تداوم مبارزه است. از ۱۰ درصد بقیه، ۸/۵ درصد شعارهای متفرقه است که محور خاصی ندارد و با این وصف، از سویی، در جهت تخریب رژیم است. (۲۸) نتیجه‌گیری انقلاب ایران از دیدگاه‌های متفاوتی مورد ارزیابی قرار گرفته است. در این مقاله، درصدد تبیین نقش اسلام و فرهنگ دینی برآمدم. یکی از مسائل مهم در شکل‌گیری انقلاب ایران آن است که انقلاب ایران بر اساس اراده ملت مسلمان که دل‌نگران فرهنگ اسلام بودند، ایجاد شد. به قول یکی از نظریه پردازان انقلاب، انقلاب ایران ساخته شد، چنین نبود که برخی القا می‌کنند که انقلاب ایران همچون سایر انقلاب‌ها حرکتی بود که در یک مقطع تاریخی به سراغ جامعه آمد و در این رهگذر، شعار صدور انقلاب امری پوچ و بی‌معنی است و اصولاً به عنوان یک الگو قابل توصیه به دیگر ملل مسلمان نیست. البته این سخن ناشی از حاکمیت نگرش ساختارگرایی جامعه‌شناختی است که بر برخی نظریه پردازان مسلط است. بر اساس این نگرش و به قول یکی از آنان، انقلاب‌ها می‌آیند و می‌روند. (۲۹) انقلاب اسلامی استثنایی بر این قاعده است، چنانچه نویسنده مزبور نیز اعتراف می‌کند که در ایران، انقلاب به گونه‌ای بی‌نظیر ساخته شد. اینکه ماهیت این انقلاب فرهنگی

است و اسلام در آن نقش تعیین کننده دارد موجب نفی عوامل دیگر نمی شود، ولی فرهنگ دینی عاملی اساسی بود و عوامل دیگر ضمیمه ای، حاشیه ای و فرعی. برای تبیین این نظریه شش شاخص مطرح ساختیم: اسلام زدایی، رهبری، نقش مساجد، نمادهای دینی، روحیه ایثار و شهادت طلبی و شعارهای انقلاب که هر یک با توجه به داده های تاریخی، نشانگر نقش اسلام در ایجاد این تحول تاریخی است. اینک جای این شبهه وجود دارد که اگر اسلام عامل انقلاب است چرا با وجود نورافشانی آن، در طی چهارده قرن گذشته در ایران، انقلابی صورت نپذیرفته است؟ پاسخ این سؤال را به گونه های مختلفی می توان بیان کرد: از سویی، پس از زوال تمدن اسلامی، شاهد نضج جنبش اصلاح دینی هستیم. در ایران، طی دهه های سی به بعد، اسلام تجدید حیات یافت. جامعه ایرانی پس از محک زدن حرکت های انقلابی در دهه های پیش و آشنایی عمیق با ملی گرایی غربی و اجتماع گرایی (سوسیالیسم) شرقی به هویت اصلی خود بازگشت. در این راستا، فرهیختگانی در جامعه ایران ظهور کردند از جمله مرحوم علامه طباطبائی رحمه الله و پس از وی، شاگردان ایشان و حضرت امام خمینی رحمه الله که نقاب از چهره فرهنگ رایج در جامعه بر گرفتند. تحلیل های نادرست از مفاهیم دینی طرد شد و بر جنبه هایی از اسلام تاکید گردید که تحرک آفرین و انقلاب زا بود. بنابراین، جامعه پس از پشت سر گذاشتن یک دوره تعارض فرهنگی، که حاصل برخورد با فرهنگ غرب و غربزدگان بود، منتهی به بحران «هویت» گردید. ارائه چهره صحیح اسلام موجب شد که این بحران منتهی به بازگشت به فرهنگ دینی گردد و این فرهنگ دینی عصاره اصلی ایجاد حرکت در ایران شد. نکته دیگری که در ایجاد انقلاب نباید از آن غفلت کرد این است که جامعه دینی ایران به دنبال حضور استعمار غرب و استبداد داخلی، طی سده اخیر، هرگاه فرصت یافته و زمینه را مهیا دیده به صحنه آمده است؛ جنگ های ایران و روسیه در عصر قاجاریه تا قضیه گریبایدوف، نهضت تنباکو، نهضت مشروطیت، نهضت جنگل، قیام خیابانی، واقعه مسجد گوهرشاد، نهضت ملی شدن نفت و قیام سال ۱۳۴۲ همه نشانگر نقش دین در حرکت آفرینی اجتماعی است. نکته پایانی این که در تکوین هر انقلاب، مجموعه عواملی به طور منظم دخیل اند که فقدان یکی از آنها علی رغم وجود عوامل دیگر، منتهی به عدم شکل گیری و یا شکست انقلاب می گردد. این عوامل را در این مقاله بر مبنای نظری، چهار عنصر برشمردیم: ایدئولوژی یا دین اسلام، رهبری، سازماندهی و توده های مردم. فقدان یکی از این عوامل، که در این نوشتار با خمیرمایه اسلام مورد بررسی قرار گرفت، ممکن بود منجر به عدم شکل گیری و یا شکست انقلاب گردد. پی نوشت ها ۱- مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، قم، صدرا، بی تا، ص ۲۹-۲. ر. ک. به: پروس لینکلن، مذهب و انقلاب، ترجمه حمید عضدانلو، «اطلاعات سیاسی اقتصادی»، ش ۸۸-۸۷ (دی و بهمن ۱۳۷۴)، ص ۲۳-۳. ر. ک. به: م. محمدی، انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای روسیه و فرانسه، تهران، سعید، بی تا، ص ۳۲۷-۴. ر. ک. به: سید محمدباقر صدر، سنت های تاریخی در قرآن/ جلال الدین فارسی، فلسفه انقلاب اسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۳۵۰/ محمدتقی مصباح، جامعه و تاریخ، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۲۴۲-۵ «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (رعد: ۱۱) ۶ - Islam in the Theda skocpul, Reihter state and shi Iranian revolution, theory and society, vol. ۱۱, ۱۹۸۲, pp. ۲۶۵ ۷ - مرتضی مطهری، همان، ص ۵۵ (۸ حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۸، ص ۵۷ و ص ۷۲-۹ سید حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، تهران، راه امام، ۱۳۶۵، ص ۱۸-۱۰. ر. ک. به: محمدحسن رجبی، زندگی سیاسی امام خمینی، تهران، قبله، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۶-۱۱ برای آگاهی بیشتر ر. ک. به: فخر روحانی، اهرمها، سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۷-۱۲ در این زمینه آیات بسیاری در قرآن کریم وجود دارد از جمله، آیه نفی سبیل (لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سییلا) ۱۳- شجاع احمدوند، فرایند بسیج سیاسی در انقلاب اسلامی، «انقلاب اسلامی و ریشه های آن» (مجموعه مقالات)، تهران، نهاد نمایندگی ولی فقیه، ۱۳۷۴، ص ۷۲-۱۴- استاد محمدتقی مصباح، ۱۳۷۰-۱۵ سید حمید روحانی، همان، ج ۱، ص ۴۱۷-۱۶- شجاع احمدوند، همان، ص ۷۵-۱۷- عباس سعید رضوانی، بینش اسلامی و پدیده های جغرافیایی، مشهد،

آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، ص ۱۸۳۵- حضرت امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۷۶-۱۹- پیشین، ج ۱، ص ۱۴۸، ص ۱۹۰ و ج ۱۵، ص ۱۵۸-۲۰- پیشین، ج ۱۲، ص ۲۱۷-۲۱- پیشین، ج ۱۲، ص ۱۴۹ و ج ۹، ص ۱۳۶-۲۲- پیشین، ج ۲، ص ۲۳۸۴- کلر برید و پیر بلانشهر، ایران: انقلاب به نام خدا، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، سبح، ۱۳۵۸، ص ۴۱-۲۴- نیکی. ار. کدی. ریشه های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، قلم، ۱۳۶۹، ص ۲۴۳-۲۵- حضرت امام خمینی (ره)، پیشین، ج ۱۵، ص ۲۰۴-۲۶- حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱، ص ۲۴۵-۲۷- فریدون هویدا، اسرار سقوط شاه، ترجمه مهران، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۱۰-۲۸- مهدی محسنیان راد، بررسی دیوان‌نوشته های دوران انقلاب، «فصلنامه رسانه»، ش ۴ (زمستان ۱۳۶۹)، ص ۲۴-۲۹-۲۶۵ Theda skocpul, Ibid. P. منابع مقاله: فصلنامه معرفت، شماره ۲۱، نوروزی، محمد جواد؛

رهبری امام خمینیدر دوران دفاع مقدس

رهبری امام خمینیدر دوران دفاع مقدس بروز جنگ تحمیلی در بامداد انقلاب، دوران دیگری را در رهبری امام خمینی پدید آورد. ملت فداکار ایران که به تازگی از استبداد داخلی رهیده بود و میرفت تا بشارت‌های جمهوری و اسلامیت را تجربه کند، با جنگی ناخواسته روبه‌رو گشت. همراهی امام و امت در سالیان دفاع مقدس - که دوستان و دشمنان دین و وطن را شگفت‌زده ساخته بود - در حقیقت، نمودار خودآگاهی سیاسی و تاریخی به شمار می‌آمد. ناکامی‌های گذشته، این آموزه را خاطر نشان می‌ساخت که فقط در پرتو اندیشه‌های زندگی‌سازانه اسلام و رهبری زمان‌شناسانه و پارسایانه می‌توان بر نظام سلطه و فریب چیرگی یافت. تأمل در چند و چونِ دوران جنگ تحمیلی و فرماندهی امام و بسیج همگانی در جهت فراخوانی دفاع از کیش و وطن، ره‌توشه‌های بسیاری برای نسل امروز و آیندگان به همراه دارد. پرسش‌انگیزی گفتار و نوشتار تحلیل‌گران درباره‌ی ایام دفاع مقدس، می‌باید نمودار واقعیت‌هایی باشد که سبب تداوم انقلاب شده است. اظهارنظرهایی که حاصل آن چیزی به جز انتقال پندارهای بیگانه با ایثار و امامت‌عدالت‌خواهانه و مسالمت‌جویانه نیست، چندان نمی‌یابد. زیرا آن چه در آن روزگار رخ داد، همان بود که حرکت دینی و ملی مردم ایران می‌طلبد. آنان پس از پیروزی و دستیابی به حاکمیت، در قبال تهاجم هماهنگ شده‌ی صدام راهی جز مقاومت نداشتند. پذیرش صلح تحمیلی - که یک ترفند استکباری بود - پیامدهای ناگواری به همراه داشت که از نگاه مخالفان جنگ پنهان مانده بود. در این مقال با اشاره‌هایی چند به شاخصه‌های دوران دفاع مقدس، رهبری امام را در عبور ملت از بحران‌های آن روزگار خواهیم نگرست. هم‌خوانی شاخصه‌ها از ویژگی‌های زعامت امام همچون قاطعیت در مواضع و موفقیت در جذب نیروهای انسانی و کارآمد و مرزبان اندیشه‌های والای دینی و سیاسی حکایت دارد. ۱. آرمان‌گرایی در جنگ و دفاع جنگ و دفاع در منظر رهبر فقید انقلاب، فراتر از گرایش‌های ناسیونالیستی بوده و نمودار آرمان‌های دینی و عدالت‌خواهی پیامبران ابراهیمی است. هجوم ارتش بعثی عراق به مرزهای ایران، در حقیقت تهدیدی برای اسلام و مسلمانان منطقه به شمار می‌آمد. زیرا صدام با جلب حمایت سیاسی و تسلیحاتی قدرت‌های غربی و آمریکا و اسرائیل، قصد براندازی جمهوری اسلامی را داشت. انقلابی که در ایران بروز کرده بود، دیر یا زود حاکمیت‌های استبدادی منطقه را رسوا و بی‌اعتبار می‌ساخت و خیزش همگانی مسلمانان را سبب می‌گشت. جنگ تحمیلی که در سال‌های نخستین پیروزی ملت بر سلطه‌گران داخلی و خارجی، رخ داد می‌توانست از فروپاشی سیاست‌ها و قدرت‌های تزویرگرانه پیش‌گیری نماید و ملت‌ها را از خودآگاهی تاریخی و اجتماعی و حماسه‌آفرینی در عرصه‌ی سرنوشت جمعی دور نگاه دارد. اگر به ابعاد تبلیغات رسانه‌ای عراق و حامیان او نگرسته و آثار روانی آن را بررسی کنیم، به روشنی می‌توان از توطئه‌ی بازدارندگی ملت ایران از صدور انقلاب یاد کرد. آنان آرامش و حضور تعیین‌کننده‌ی ایرانیان ایثارگر و بیدارگر در جهان اسلام را مغایر با منفعت‌طلبی درازمدت خود می‌دانستند. با طرح تهاجم نظامی گسترده، نظام جمهوری اسلامی و رهبری آن ناگزیر

از دفاع و حفظ تمامیت ارضی در برابر اشغال‌گران بود و مانور سیاسی - دینی و افکندن طرح نو برای زندگی مسلمان امروز ناممکن می‌شد. چنان که تاریخ جنگ تحمیلی به دست می‌دهد، عراق با مشاهده ناکامی در تجاوز نظامی خود ناگزیر از مظلوم‌نمایی و صلح‌طلبی شد که حاصل آن طرح مقوله جنگ‌افروزی جمهوری اسلامی بود. این همه بی‌گمان انقلاب ایران را از گسترش و نفوذ در حیات سیاسی مسلمانان بازمی‌داشت و چهره آن را ناسازگار با واقعیت‌ها و پیشرفت و امنیت می‌نمایاند. امام خمینی از همان آغاز جنگ تحمیلی، واکنش‌های ملت ایران در برابر تجاوزگران بعثی را دفاعی و اسلامی تلقی می‌نمود. دعوت رهبری به حضور در جبهه‌ها، بر پایه ایمان به خدا و آخرت صورت می‌گرفت و پیکارگری‌شان به عنوان یک تکلیف دینی - سیاسی شناخته می‌شد. معروف‌گرایی و منکرستیزی - که می‌باید محور کوشش‌ها و زندگی یک مسلمان باشد - در منظر امام خمینی، در عرصه سیاست و قدرت حاکم بر جامعه مسلمانان است. خودکامگی و عدالت‌گرایی حاکمان، مصادیق بنیادی معروف و منکر به شمار می‌آیند. فلسفه قیام و نهضت امامان و پیامبران را می‌توان در چهارچوب اصل فراموش شده امر به معروف و نهی از منکر گنجانید، مشروط بر این که شناختی ژرف و اساسی از این آموزه سیاسی - اجتماعی در دست داشته باشیم. «سیدالشهداء - سلام‌الله علیه - که همه عمرش را و زندگی‌اش را برای رفع منکر و جلوگیری از حکومت ظلم (نهاد، می‌خواست که) ... معروف در کار باشد، منکرات از بین بروند. حضرت صاحب - سلام‌الله علیه و ارواحنا فداه - هم که تشریف می‌آورند برای همین معناست. تمام انبیا که قیام کرده‌اند در عالم طبیعت... مقابله با طاغوت (کرده‌اند)... تمام این‌ها قیام کردند در مقابل جور، در مقابل ظلم... ما سرمشق باید بگیریم از این‌ها و ما باید قیام کنیم در مقابل ظلم. مسلمان‌ها باید در مقابل جورها، در مقابل ظلم‌ها، در مقابل منکرات قیام کنند، همان‌طوری که ملت شریف ایران بحمدالله قیام کرد... من باید تشکر کنم از این ملت... خصوصاً از کسانی که در جبهه‌ها مشغول هستند یا پشت جبهه‌ها». (۱) امام خمینی چه در جنگ و چه در صلح، همواره به انبیا و اولیای حق نظر دوخته و پیروی از آنان را سیاست خود در رهبری ملت گرفته و بر روش‌های پیشنهادی دیگران ترجیح می‌داده است. الگوپذیری از پیامبران و امامان شیعه، به ویژه حضرت حسین بن علی (ع) در دوران دفاع مقدس، به روشنی نمودار آرمان‌گرایی رهبری انقلاب بود و بسا خوشایند دولت‌های دست‌نشانده منطقه نبود. زیرا آنان اسلام را به صورت یک دین عبادی و شخصی درآورده و مسلمان را بیگانه با مفاهیم و اصول اجتماعی و حماسی اسلام پرورش داده بودند. افزون بر انقلاب اسلامی و پیروزی غیرمنتظره ملت ایران، جنگ تحمیلی و پایداری شگفت‌انگیز رهبری و مردم در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها، بستر ساز بیداری مسلمانان گشت. آیات جهادی و دفاعی قرآن کریم - که در سنت نبوی تجلی یافته بود - بار دیگر در میدان‌های نبرد حق و باطل کاربرد عینی یافت. بی‌تردید این همه با حاکمیت طاغوت‌های منطقه ناسازگاری داشت و آنان را به حمایت از صدام و سپس تلاش در ختم ماجرای جنگ برمی‌انگیخت. آن‌چه دل مشغولی قدرت‌های کوچک و بزرگ را پدید می‌آورد، همانا آسیب‌پذیری دولت نامشروع اسرائیل در برابر گسترش فرهنگ و حماسه مسلمانان بود که رزمندگان مسلمان ایرانی در تبعیت از قرآن و رسول اکرم (ص) به نمایش گذاشته بودند. صهیونیست‌ها هیچ‌گاه توان مقابله با آرمان‌خواهی امت اسلام را نداشته و همواره سعی در بی‌هویتی‌جویان مسلمان داشته‌اند. اسلام‌زدایی از زندگی و برنامه‌ریزی‌های کلان‌امت مسلمان، سیاست همیشگی اشغال‌گران قدس بوده و هست. امام خمینی با اشارت به آیه کریمه «و من یقاتل فی سبیل الله فیقتل او یغلب فسوف نؤتیه اجراً عظیماً» (۲) - که از پاداش چشمگیر پروردگار برای مجاهدان پیروز یا شهید یاد کرده است - محبت خداوند نسبت به آنان را خاطر نشان می‌سازد. تردیدی نیست که این همه حاکی از اسلام‌گرایی و آرمان بلند شهادت در راه خدا و دین حنیف ابراهیمی است و پیکارگری رزمندگان مدافع آیین و وطن را فراتر از عامل ماده و طبیعت می‌برد و تقرب و محبوبیت نزد حق متعال را سبب می‌شود. «این اجر عظیم که به قلم با عظمت عظیم مطلق وعده داده شده است، چگونه آن را با فکر ناچیز بشر می‌توان تحلیل کرد؟ گویی این اجر عظیم همان حُب خداوند تعالی است که در سوره مبارکه صف آمده است: «ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانهنم بنیان مرصوص». (۳) محبوبیت نزد بارگاه احدی را کدام فیلسوف توانا یا عارف علمی بزرگ دانا

می‌تواند درک کند تا از آن سخن گوید و یا به سخن قلم در آورد؟... بارالها این وصف مجاهدان فی سبیل الله و اجر عظیم آنان است که در صحنه‌های کارزار با دشمنان تو و دشمنان رسول معظم تو و دشمنان قرآن کریم تو به شهادت رسیده‌اند یا در این راه پیروز گردیده‌اند.» (۴) نگرش بلند رهبر فقید انقلاب نسبت به اسلام و آرمان‌طلبی مسلمانان مجاهد و محبوب حق و رسول مکرم او سبب می‌شود که دولت‌های اسلامی را مکلف به مقابله با طاغوت عراق سازد و سران بی‌تفاوت یا همکار در یورش صدام را سرزنش نموده و از فرجام کارشان بترساند. «در قرآن کریم است که اگر دو طایفه‌ای از مسلمین با هم اختلاف کردند شما مصالحه بدهید بین آنها را و اگر یکی از آنها یاغی باشد و طاغی باشد، با او قتال کنید تا این که سر نهد به احکام خدا. کدام یک از کشورهای اسلامی بررسی کردند در این که طاغی و یاغی کیست؟... بر کدام مملکت اسلامی پوشیده است این معنا که صدام به ما (تجاوز) ... کرده است و طغیان کرده؟... بر همه دولت‌های اسلامی به نص قرآن واجب است که مقاتله کنند با دولت عراق تا برگردد به ذکر خدا و به امر خدا.» (۵) «و من به همه دولت‌هایی که در جنگ تحمیلی و یورش غیرانسانی به ایران، با دولت کافر بعث همکاری می‌کنند، چه همکاری تبلیغاتی و چه نظامی... اخطار می‌کنم که علاوه بر خذلان الهی و ننگ ابدی از جزای عاجل به دست ملت‌های خود و ارتش نیرومند کشور اسلامی ما غافل نباشید و خود را به هلاکت نکشید.» (۶) رهبر فقید انقلاب پس از یادکرد غدیر - که در حقیقت آرمان‌نامه تشیع علوی و مرزبان اسلام محمدی است - مسأله حکومت و نظام جامعه را طرح می‌کند. از آن پس خطر مقدسین را یادآور می‌شود که با اندیشه سیاسی اسلام بیگانه بوده و سعی در سیاست‌زدایی از امت اسلام داشته‌اند. حکمیت و صلح تحمیلی در دوران خلافت امیرمؤمنان (ع) و امام حسن (ع)، در واقع کوشش مقدس‌نماهایی بود که عافیت‌طلبی را بر جهاد و شهادت در راه خدا و تعالی کلمه او ترجیح داده بودند. در دوران جنگ تحمیلی عراق و ایران نیز پاره‌ای از متحجران و مقدسان، ادامه نبرد را به مصلحت ندانسته و از صلح سخن رانند. امام خمینی آنان را وارثان مقدسان نهروانی می‌شمارد. «غدیر آمده است... (تا) بفهماند که سیاست به همه مربوط است، در هر عصری باید حکومتی باشد با سیاست، منتها سیاست عادلانه که بتواند به واسطه آن سیاست، اقامه صلوه کند، اقامه صوم کند، اقامه حج کند، اقامه همه معارف را بکند... ما الان مبتلای به جنگیم. یک دسته‌ای در همین قضیه هم دارند اشکال‌تراشی می‌کنند... اشخاصی (هستند) که می‌گویند که بیاید صلح بکنیم، بیاید یک سازشی بکنیم. ما از تاریخ باید این امور را یاد بگیریم. به حضرت امیر تحمیل کردند، مقدسین تحمیل کردند، آنهایی که... (پیشانی‌شان) داغ (سجده) داشت... آنها تحمیل کردند به حضرت امیر حکمیت را... این ابتلا را حضرت امیر داشت، الان نظیر... (آن را) ما داریم... دنیا نمی‌داند که کی متجاوز است. ما از آن قضیه باید عبرت بگیریم و زیر بار حکمیت (نرویم). ما در این هفت سالی که (جنگ) بوده است فهمیدیم که این حکم‌ها کی‌ها هستند... قضیه امام حسن و قضیه صلح، این هم صلح تحمیلی بود... این (رخدادها) ما را هدایت می‌کند به این که نه زیر بار صلح تحمیلی برویم و نه زیر بار حکمیت تحمیلی.» (۷) مبارزه و دفاع در نگاه امام خمینی به ایران اختصاص نداشت. همان زمان که رهبری انقلاب در جنگ تحمیلی عراق و ایران، به مسلمانان ایرانی می‌اندیشید، از حمایت مسلمانان فلسطینی و لبنانی دریغ نمی‌ورزید. زیرا جمهوری اسلامی، نظامی سیاسی - آرمانی تلقی می‌شد و رهبری نظام به پیروزی و شکست اسلام نظر داشت. بی‌گمان این سیاست، خشم و کین نظام استکباری جهان را برمی‌انگیزد و قدرت‌ها را به سمت اسلام ستیزی و تفرقه‌افکنی در میان مسلمان‌ها می‌راند. از این منظر، پدیده جنگ تحمیلی را باید در چهارچوب آرمان‌گرایی و دفاع دینی - سیاسی، تجزیه و تحلیل نمود. چنان که مواضع سیاسی امام به دست می‌دهد، او در سالیان پیش از انقلاب و جنگ، دغدغه قدس و نجات مسلمانان را داشت و از منافع آنان همواره جانب‌داری می‌کرد. به سخنی دیگر آرمان‌گرایی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، شاخصه مرجعیت دینی - سیاسی شیعه بوده و در هر زمان و مکان در شکل دفاع از کیان اسلام و مسلمانان مظلوم و استعمار شده ظهور می‌یافته است. با بروز جنگ تحمیلی در مرزهایی جغرافیایی ایران، امام خمینی حرکت اسلامی - انقلابی ملت را در خطر نابودی نگریسته و ایرانیان را به پیکار در راه خدا و دین فراخواند. «امروز همه قدرت‌ها و

ابرقدرت‌ها دست به دست یکدیگر داده‌اند که نگذارند فلسطینی‌های مسلمان به هدف‌شان برسند... چرا که پیروزی آنان پیروزی اسلام است... همه شیاطین مجتمع‌اند که نگذارند اسلام رشد کند و ما باید این معنا را در نظر داشته باشیم که با تمام قوا و تا آخرین نفرمان مهیا شویم و در راه خدا جهاد کنیم. دفاع از نوامیس مسلمین و دفاع از بلاد مسلمین و دفاع از همه حیثیات مسلمین امری است لازم، و ما باید خودمان را برای مقاصد الهی و دفاع از مسلمین مهیا کنیم.» (۸) ۲. توکل و اتکال به خداوند چنان که از آیات جهادی و دفاعی قرآن کریم برمی‌آید، پیامبر و مسلمانان صدر اسلام در جنگ‌ها تکلیف توکل و اعتماد به نصرت و حمایت الهی داشته‌اند. امام خمینی نیز همواره به پروردگار توکل داشته و ملت و رزمندگان را به نیرومندسازی خویشتن در پرتو ایمان به خدا و امدادهای غیبی فرامی‌خواند. «من از ملت بزرگ ایران خواهانم که در هر مسأله‌ای که پیش می‌آید قوی باشند، قدرتمند باشند، متکی به خدای تبارک و تعالی باشند و از هیچ چیز باک نداشته باشند. ما از آن قدرت‌های بزرگ نترسیدیم، این (صدام) که قدرتی ندارد... با تأیید خدای تبارک و تعالی این ریشه‌های فساد قطع خواهد شد و اسلام گسترش پیدا خواهد کرد در همه جا. و ما متکی به خدا هستیم و با اتکا به خدا از هیچ چیز ترسی نداریم.» (۹) «ملت ما... با این اتکال به ذات مقدس حق تعالی می‌تواند... لشکرهای زیاد را شکست دهد... مثل سربازهای صدر اسلام الان دارید عمل می‌کنید. و به آنها (رزمندگان) بشارت می‌دهم که شما اگر بکشید آنها را، شما به بهشت می‌روید و اگر آنها هم شما را بکشند، شما به بهشت می‌روید.» (۱۰) ۳. عنایت‌های غیبی پیروزی نظامی رزمندگان در منظر رهبری انقلاب، پدیده‌ای شگفت‌انگیز و الهی تلقی شده است. نابرابری در تسلیحات و حمایت‌های نظامی و تبلیغاتی، واقعیتی انکارناپذیر بوده و با این همه آنان از توان روحی و رزمی بالایی برخوردار بوده‌اند. «این خدای تبارک و تعالی است که این پیروزی‌ها را نصیب شما و نصیب ملت شما کرده است... (بعثی‌ها) در سنگرهای از پیش ساخته نشسته‌اند... و به همه جور مهمات مجهز هستند... آن وقت یک عده از این طرف در بیابان‌ها راه بیفتند و آنها را از سنگرها بیرون کنند و سنگرها را خالی کنند و از آنها آن‌قدر اسیر بگیرند که شما می‌دانید، یک مسأله‌ای نیست که ما (آن را) یک امر عادی حساب بکنیم و پای خودمان حساب کنیم. این مسأله مافوق طبیعت است. این مسأله روی عنایاتی است که خدا به شما کرده است و دارد و برای ما همه این عنایت خدای تبارک و تعالی بالاترین درجه است.» (۱۱) امام خمینی شهادت‌طلبی جوانان ایرانی در دوران دفاع مقدس را پاره‌ای از عنایت‌های الهی برمی‌شمارد و با یادکرد دوران انحطاط اخلاقی پیشین، این همه را تحول و نعمت بزرگ می‌خواند. «جوان‌هایی که می‌رفت به کلی از دست اسلام و از دست مسلمین بروند، خداوند به ما برگرداند و آنها را... (چنان) متعهد کرد که الان برای شهادت داوطلب می‌روند و در جبهه‌ها در حالی که جنگ می‌کنند تکبیر می‌گویند، نماز می‌خوانند و در شب‌ها مناجات با خدا می‌کنند.» (۱۲) همراهی و همدلی زنان و مردان پشت جبهه - که در تقویت روحیه رزمندگان و برانگیختن حس فداکاری در جوانان تأثیرگذار بوده است - نمونه دیگری از امدادهای خداوند نسبت به ملت ایران به شمار می‌آید. مشاهده‌های عینی آن روزها در سرتاسر کشور به دست می‌دهد که جنگ و دفاع در ایران برخلاف دیگر کشورهای در حال جنگ، به نظامیان محدود نشده و دغدغه‌ای ملی بوده است. «بحمدلله امروز ایران، تمام مردم، زن و مرد و کوچک و بزرگ با هم هستند. یک طایفه‌ای از این واحد مشغول جهاد هستند در راه خدا در جبهه‌ها، و دسته (هایی)... هم در پشت جبهه‌ها با شما هم پیوند و هم‌رأی هستند و... (چنین) ملتی که این طور با هم پیوند... (دارند) ممکن نیست، مورد آسیب واقع بشود و تا این توجه به خدا، اتکال به خدا (هست)... هر قدرتی در مقابل او نابود است، هیچ است.» (۱۳) امام خمینی با مقایسه‌ای که بین رزمندگان جنگ تحمیلی با مسلمانان عصر پیامبر و ائمه اطهار (علیهم السلام) دارد، برتری آنان را در ایثارگری می‌نمایاند. «پیغمبر اسلام چقدر خون دل از این مردم همان بلاد خودشان می‌خورد؟ امیرالمؤمنین چقدر شکایت کرده است؟ قرآن چقدر شکایت کرده است؛ شکایت از همان مسلمان‌ها. امیرالمؤمنین... منبر می‌رفت و آرزوی مرگ می‌کرد... می‌خواستند یک ارتش را... برای دفاع از اسلام راه بیندازند... چقدر خون دل می‌خوردند، چقدر زحمت می‌کشیدند، (برخی مسلمان‌ها) نمی‌آمدند. امروز داوطلب (برای جهاد و

شهادت) شما دارید می‌روید. داوطلب طرف شهادت می‌روید؛ طرف مرگ می‌روید.» (۱۴) «حماسه‌هایی که شماها در کردستان و نیز دوستان شما در جاهای دیگر و از قبیل «جبهه مسلم» و «محرّم» و سایر جبهه‌ها آفریدید، قابل توصیف نیست و شما مستعد این باشید که امام زمان (سلام‌الله‌علیه) از شما توصیف کند و خدای تبارک و تعالی به شما عنایات خاصه خودش را بکند.» (۱۵) در پیامی که رهبر فقید انقلاب خطاب به خانواده شهیدان و ایثارگران جنگ تحمیلی دارد، فرزندان برومندشان را وارثان ایمان و عزت خوانده و آنان را به سلوک مؤمنانه در طریق پدران فداکار دعوت می‌کند. «شما گواهان صادق و یادگار عزم‌ها و اراده‌های استوار و آهنین، نمونه‌ترین بندگان مخلص حقید که مراتب انقیاد و تعبد خویش را به درگاه اقدس حق تعالی با نثار خون و جان به اثبات رسانیدند و در میدان جهاد اکبر با نفس و جهاد اصغر با خصم، واقعیت پیروزی خون بر شمشیر و غلبه اراده انسان را بر شیطان مجسم کردند... عزیزانم... بار امانت پدران‌تان را که میراث عزت و راه و رسم زندگی آنان بوده است، به خوبی بر دوش کشید و تقوا و پاکی و پاکدامنی را پیشه کنید و نظم در زندگی و تمامی مراحل آن حکمفرما سازید و با جدیت به تحصیل علوم و کسب معارف و بهره‌وری از استعدادهای الهی خود پردازید و هیچ‌گاه سلاح مبارزه با ظلم و استکبار و استضعاف را بر زمین نگذارید.» (۱۶) امام خمینی در جهت تداوم عنایات‌های الهی نسبت به ملت ایران همواره مواضع خاضعانه و شاکرانه داشته و از همه کسانی که به نوعی در دفاع از اسلام و ایران مشارکت عملی و خالصانه داشته‌اند، قدردانی می‌نمود. محبت و حمایت معظم‌له نسبت به خانواده شهیدان قابل تأمل است. «من وقتی این صحنه‌های اسف‌آور و افتخارآمیز را می‌بینم، عاجز از این‌که در مقابل آنها مطلبی بگویم، شما خودتان زبان گویای افتخار هستید.» (۱۷) ۴. آزمون و شکیبایی جنگ تحمیلی، آزمونی برای همگان بود. هر کس و هر گروهی در دوران هشت سال دفاع مقدس، ماهیت خود را نمایانند. امام خمینی با ذکر اصل امتحان و ابتلای ایمان آورندگان به کاهش در جان و مال و ثمرات زندگی و امنیت، مقام بندگان خالص را خاطر نشان می‌سازد. رزمندگان و مرز نشینان جمهوری اسلامی و دیگر ایرانیان هر یک در آزمون خود سرفرازانه جلوه گر شدند و برگ افتخاری دیگر افزودند. آنان در حقیقت رهروان انبیا و اولیای حق در امتحان‌های الهی بودند. «امتحان ملازم با وجود انسان است و هیچ انسانی بدون امتحان نخواهد (بود). گاهی امتحان به خوف، به جوع، به نقص در اموال و انفس، به نقص در ثمرات و امثال اینهاست... بشر در امتحان واقع است. با ادعای این‌که من مؤمن هستم رها نمی‌شود. پیغمبرهای بزرگ امتحان شدند... حضرت سیدالشهداء (سلام‌الله‌علیه) امتحان شد... شما دزفولی‌ها و اهوازی‌ها و سوسنگردی‌ها امتحان دادید و خوب از امتحان بیرون در آمدید.» (۱۸) امام خمینی استقامت و شکیبایی در مواضع را شرط پیروزی و دستیابی به آرمان‌های بلند انسانی و اجتماعی می‌داند. معظم‌له با ذکر آیه کریمه «واستقم كما امرت و من تاب معك» (۱۹) از دشواری و ضرورت آن یاد کرده و همگان را مخاطب فرمان الهی استقامت می‌شمارد. در تجلیل از شهیدان نیروی هوایی و خانواده آنان، استقامت در راه اسلام و عزت یادآور می‌شود که آنان در گفتار و رفتارشان متجلی ساخته‌اند. «من از شما بانوان محترم، بازماندگان شهدای نیروی هوایی و اقبای معلولین نیروی هوایی تشکر می‌کنم که با روی گشاده و با روحیه قوی با من مواجه هستید و به مخالفین نهضت با شجاعت و استقامت نمایش می‌دهید که شما شیرزنان مثل شیر مردان در راه اسلام و در راه کشور اسلامی برای فداکاری و برای مجاهدت حاضرید... بحمدالله امروز ملت ما عموماً و ارتش و قوای مسلح ما خصوصاً و نیروی هوایی بالاخص، این امتحان را و این مأموریت الهی را عمل کردند، هم فداکاری کردند و هم استقامت.» (۲۰) ۵. قداست کلمه و مقام شهید کمتر واژه‌ای به اندازه واژگان شهادت و شهید و در دوران دفاع مقدس، کاربرد داشته است. موافق و مخالف در برابر نام و تصویر و مزار شهید، ناگزیر از خضوع و تکریم مقام والای او بوده‌اند. زیرا شهادت آگاهانه در راه آرمان انسانی و الهی، با عشق و اخلاص آمیخته بوده و بستر ساز خوبی‌ها و سرفرازی‌های یک ملت بیدار است. امام خمینی بارها از شهید و شهیدان راه خدا یاد کرده و در حقیقت از چشم یک عارف به حقیقت شهادت و قداست مقام شهید نگریسته است که درخور بیان است. تردیدی نیست که چنین نگاهی در تشویق و ترغیب جوانان و بزرگسالان به حضور عاشقانه در جبهه‌ها و همچنین در

شکیبایی همسران و مادران و پدران تأثیر گذاشته است. امام خمینی محصول روایت‌هایی که دربارهٔ مقام شهید آمده است، حیرت آور می‌خواند، به ویژه از سخن رسول اکرم (ص) یاد می‌کند که آن حضرت فرمود: «شهید به وجه‌الله می‌نگرد.» (۲۱) آسان بودن چنین نگاهی عارفانه - که ویژهٔ نبی و شهید است - از نزدیکی منزلت شهید به منزلت نبی حکایت دارد. شهید در حقیقت حجاب‌های میان خود و پروردگارش را - که خطرناک‌ترین آن حجاب خود و جان است - درهم فروشکسته و از عالم طبیعت سر برکشیده است. او دیگر جز خدا و نور او نمی‌نگرد و نمی‌طلبد. «انسان خودش حجاب بزرگی است... همه حجاب‌هایی که هست، چه آن حجاب‌هایی که از ظلمت باشند و چه آن حجاب‌هایی که از نور باشند، منتهی می‌شود به این... حجابی که خود انسان است. ما خودمان حجاب هستیم بین خودمان و وجه‌الله... و اگر کسی فی سبیل‌الله و در راه خدا این حجاب را... شکست و آن چه که داشت... تقدیم (خداوند) کرد، این (شهید است و) مبدأ همه حجاب‌ها را شکسته است، خود (خاک‌اش را برای خود ملکوتی‌اش) شکسته است. خودبینی و شخصیت (بازدارنده از تقرب) خودش را شکسته است و تقدیم کرده است... وقتی که (انسان) شهید شد چون همه چیز را در راه خدا داده است، خدای تبارک و تعالی جلوه می‌کند به او... این... آخر کمالی است که برای انسان هست.» (۲۲) در جای دیگر، رهبری انقلاب عظمت مقام شهید را نمایانده و بشر را از تصویر کردن شهید در ضیافت خاص خداوند ناتوان می‌خواند. نوع بهشت و سکونت و رزق شهید در جهان آخرت نیز قابل تأمل است و در تصور خاکیان نمی‌گنجد. زیرا پروردگار در قرآن کریم نسبت به آنان، خطاب دوستانه‌ای دارد که دیگر مؤمنان از آن درجه بی‌نصیب بوده و بدان غبطه می‌خورند. «از شهیدان ارجمندی که خداوند تعالی در شأن آنان کلمهٔ بزرگ «احیا عند ربهم ترزقون» (۲۳) را فرموده است، بشری قاصر مثل من چه تواند گفت؟ آیا بار یافتن نزد خداوند و ضیافت مقام ربوبی از آنان را می‌توان با قلم و بیان و گفت و شنود توضیح داد؟ آیا این همان مقام «فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی» (۲۴) نیست که حدیث شریف بر سید شهیدان و سرور مظلومان منطبق نموده است؟ آیا این جنت همان است که مؤمنان در آن راه دارند یا لطیفهٔ الهی آن است؟» (۲۵) همراهی شهادت‌طلبی و عزت‌گرایی در رزمندگان جنگ تحمیلی، شهید را در عین حال که در مرتبهٔ والایی می‌نمایاند، او را هدایت‌گر انسان‌ها و نسل‌ها به سمت حقیقت حیات و خلقت می‌شناساند. اساساً عشق و عرفان در اسلام با عزت‌خواهی عارف برای خود و دیگران در دنیا و آخرت، از مکتب‌ها و گرایش‌های عرفانی دیگر متمایز می‌شود. شهیدان همچون پیامبران از یک سو به کمال و قرب و حب و مقام محمود می‌اندیشند و از دیگر سو پای در خاک و ماده داشته و مشعل‌دار طریق هموعان گشته‌اند. بدین سان نمی‌توان کمترین خودبینی را به آنان نسبت داد. به سخنی دیگر عرفان شهید در عمل او متجلی شده و روشن‌بینی او و دیگران را سبب گشته، و در قطره‌های زلال خون او شکوفا می‌شود. جاودانگی نام و مرام حسین بن علی و همراهان او را می‌باید از این منظر نگریست. امام خمینی نظارهٔ شهیدان بر خاکیان را خاطر نشان می‌سازد که نمودار آرمان‌ها و سلوک‌های خالصانه و باطل‌ستیزانه‌شان است و بشارت دهندهٔ آینده‌ای سرشار از عزت و عدالت. «و اینک ما شاهد آنیم که سبکبالان عاشق شهادت بر توسن شرف و عزت به معراج خون تافته‌اند و در پیشگاه عظمت حق و مقام جمع‌الجمع به شهود و حضور رسیده‌اند و بر بسیط ارض ثمرات رشادت‌ها و ایثارهای خود را نظاره می‌کنند که از همت بلندشان، جمهوری اسلامی ایران پایدار و انقلاب ما در اوج قلهٔ عزت و شرافت مشعل‌دار هدایت نسل‌های تشنه است و قطرات خونشان سیلابی عظیم و طوفانی سهمناک را برپا کرده است و ارکان کاخ‌های ظلم و ستم شرق و غرب را به لرزه انداخته است.» (۲۶) هنرمندان شهید، گروه دیگری از شهیدان راه اسلام‌اند که به سبب آمیختگی هنر و عرفان در نگاه‌های خویشتن، جایگاه خاصی در کلام امام یافته‌اند. چنین هنری که در عرصه‌های گوناگون خود نمی‌تواند با تعهد و مردم و آرمان‌های آنان بیگانه یا در ستیز باشد، بی‌گمان هموارکننده و روشنگر نسلی خواهد بود که در پی هویت خویش بوده و عزم بازگشت به میراث‌های معنوی - هنری فراموش شده‌شان را دارند. آنان همراه با هنرشان به معراج راه می‌گشایند و قطره‌های خونشان را بسان آینه‌ای، بازتاب دهندهٔ اندیشه‌های بیدار‌گرایانهٔ خود می‌سازند و خواب بیدادگران فریبکار را آشفته می‌نمایند. «خون پاک

صدها هنرمند فرزانه در جبهه‌های عشق و شهادت و شرف و عزت، سرمایه‌زوال‌ناپذیر آن‌گونه هنری است که باید به تناسب عظمت و زیبایی انقلاب اسلامی، همیشه مشام جان زیبا پسند طالبان جمال حق را معطر کند... هنر در مدرسه عشق نشان‌دهنده نقاط کور و مبهم معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی است. هنر در عرفان اسلامی، ترسیم روشن عدالت و شرافت و انصاف و تجسم تلخکامی گرسنگان مغضوب قدرت و پول است.» (۲۷) ۶. رفتار انسانی با اسیران جنگی در مشاهده‌هایی که دوست و دشمن از میدان‌ها و فتح و حماسه‌های رزمندگان مسلمان ایرانی داشته‌اند، کسی گزارش از برخورد غیرانسانی با اسیران جنگی نداشته است. همان‌گونه که نبرد عقیدتی در چهارچوب آموزه‌های توحیدی و عدالت‌طلبانه صورت می‌پذیرد، طبعاً پس از پیروزی و چیرگی مجاهدان راه خدا بر تجاوزپیشگان، آنان رفتارهایی متناسب با انصاف و هدایت‌گری گمراهان و فریب‌خوردگان خواهند داشت. امام خمینی تربیت انسانی و الهی را هدف نهایی علم و تعلیم دانسته و ظهور عینی آن در جبهه‌ها؛ در برخورد با اسیران جنگ را از ویژگی‌های پیکارگران راه انبیا می‌شمارد. از دیدگاه معظم‌له، انسانیت برخورد شایسته با مخالفان را می‌طلبد و می‌باید خیر و عدل و انصاف را در گفتار و رفتار با آنان به نمایش نهاد. زیرا هدایت‌گری - که شیوه پیامبران است - بدون محبت و شفقت ممکن نیست. البته این همه در ارتباط با مخالفانی است که دست به سلاح نبرده و در شمار محاربان نبوده‌اند. «اگر ما تربیت بشویم... با همه اشخاصی که با ما هم حتی مخالف هستند به طور (عادلانه و هماهنگ) با انسانیت عمل می‌کنیم، چنان که الان می‌بینید که ارتش ما و پاسدارهای ما با این اسرایی که آوردند، به طور انسانیت عمل می‌کنند و باید بیشتر عمل کنند. من سفارش می‌کنم تمام کسانی را که این (اسیران)... در اسارت آنها هستند؛ به حسن سلوک و به رفتار انسانی. (زیرا آنان) مهمان‌اند... اسلحه داشتن دلیل بر خیانت است و توطئه... اگر هر یک از (سپاهیان) ... عراق که به روی ما اسلحه کشیده است، اسلحه را کنار بگذارد و پناه بیاورد به مملکت اسلامی ما، آنها را مثل مهمانان عزیز می‌پذیریم.» (۲۸) ۷. حمایت دولت خدمت‌گزار از رزمندگان دولت‌های شهید رجایی و مهندس میرحسین موسوی در دوران دفاع مقدس، سیاست‌هایی درخور تقدیر داشته و بار سنگین جنگ و جبهه‌ها را تحمل کرده‌اند. «من می‌خواهم حالا... (برای) شما (بازاریان)... بعضی گرفتاری‌هایی که دولت الان با آن مواجه است عرض کنم... در سرتاسر کشور (اعضای دولت) خدمت‌هایی کرده‌اند که در این پنجاه سال نشده است. این (همه) آیا سزاوار این نیست که ما تقدیر کنیم از آنها و (نیز) تشکر؟ یک قضیه الان قضیه جنگ است. شما شاید بعضی تان بدانند که جنگ در هر روز چقدر خرج دارد، چقدر مهمات می‌خواهد؟ (افزون بر آن همه)... آن خرابی‌هایی که در جنگ به ما وارد شده است... آواره‌هایی که (در شهرها اسکان داده‌اند)... دولت... هر روز مواجه با یک مشکلات عظیم است... (با این همه) با تمام قوا جنگ را مقدم می‌دارد.» (۲۹) رهبر فقید انقلاب که همواره پشتیبان دولت مهندس میرحسین موسوی بوده و کفایت و مدیریت او و همکارانش را ستوده است، در برابر پاره‌ای مواضع جناحی، آن مجموعه را موفق و کارآمد می‌خواند. «ما باید عملکرد دولت را روی هم رفته حساب کنیم، ببینیم که آیا این دولت در این مدتی که در جنگ بوده است و در محاصره اقتصادی بوده است... موفق بوده روی هم رفته یا نه؟ بی‌انصافی است که ما بگوییم (دولت میرحسین موسوی) موفق نبوده، بی‌انصافی است که ما بگوییم که (این) دولت (کارآمد نبوده است)...» (۳۰) ۸. دستاوردهای دفاع مقدس رسوایی صدام امام خمینی در بیان دستاوردهای دفاع مقدس یا به تعبیر دیگر؛ برکات جنگ تحمیلی به آثار درون مرزی و برون مرزی آن اشاره کرده است. آشکار شدن چهره فریب‌کارانه صدام و رژیم بعث عراق - که مدعی حمایت و رهبری اعراب و صهیونیسم‌ستیزی بود - بیش از دیگر برکات جنگ خودنمایی می‌کند. تهاجم به خوزستان و ظلم و قتل همسایگان عرب به دست داد که صدام در راه دستیابی به قدرت، اعراب را نیز قربانی می‌کند. «یکی از آثار... (جنگ تحمیلی) این است که دشمن ما (صدام) را روسیاه کرد در دنیا. این (شخص) می‌خواست که برای خودش یک حیثیتی پیدا کند... حالا هم هر چه می‌خواهد سالوسی کند و نماز بخواند و اظهار اسلامیت بکند... دیگر فایده ندارد... (در) این خوزستان عربها را غالباً کشتند. اگر ایشان با عرب موافق است، چطور عرب‌کشی می‌کند؟» (۳۱) اسلام و بسیج مردمی توانمندی اسلام در بسیج نیروهای انسانی و نظامی

کشور، یکی دیگر از دستاوردهای جنگ تحمیلی است که سبب بازدارندگی مهاجمان دیگر می‌شود. پیش از انقلاب و دفاع مقدس، اسلام به صورت یک کیش رسمی و شخصی درآمده بود که تضادی با منافع خودکامگان و استعمارگران نداشت. از این رو بود که مکتب‌های الحادی غرب در میان نسل جوان نفوذ کرده و پرچم‌دار مبارزه با امپریالیسم شدند. با ظهور پدیده انقلاب اسلامی در ایران، اسلام بار دیگر روح حماسی‌اش را در کالبد مسلمانان دمید و آنان را به ظلم ستیزی و بسترسازی سیاسی برای حاکمیت آزادی و عدالت فراخواند. دوران درازمدت جنگ تحمیلی، عرصه فراختری برای آرمان‌گرایی‌های مسلمانان پدیدار ساخت. آنان با عمل و ایثار و استقامت خود نشان دادند که اسلام هنوز توان رهبری و حماسه‌آفرینی در نسل‌های نو را دارد، هرچند که سرمایه‌داری غرب و صهیونیسم آنان را به سمت مصرف‌گرایی و سکس و خشونت و اعتیاد و انتحار رانده‌اند. «شیاطین فهمیدند قدرت اسلام در ایران چیست... خلیجی‌ها فهمیدند که نه، مسائل آنطورها نیست و اگر خدای نخواستہ یک وقت شیطنت کنند، ممکن است عکس‌العمل داشته باشد. دیگران هم فهمیدند که نه، قدرت اسلام بیش از این مسائل است که اینها خیال می‌کنند. قدرت اسلام است که یک مملکت را یک پارچه بر ضد آنها به راه می‌اندازند (و) بسیج می‌کند. این قدرت اسلام است. این هم یکی از برکاتی بود که از این جنگ تحمیلی برای آنها ننگ به بار آورد و برای ملت ما سلحشوری و قدرتمندی و بیداری.» (۳۲) آنگاه که رهبر فقید انقلاب، نیروهای مردمی و بسیجی را مخاطب خویش می‌سازد، خضوع و خشوع رهبری را در برابر ملت پایدار نشان می‌دهد و به حمایت خالصانه آنان در جبهه‌ها و پشت‌جبهه‌ها، دلگرم و امیدوار و مفتخر است. بی‌گمان همین نگرش واقع‌بینانه امام خمینی بود که رهبر ملت ایران را خدمت‌گزار آنان شناساند و ساحت رهبری انقلاب نظام را از هرگونه خودکامگی پیراست. «در خاتمه به تمامی شما خواهران و برادرانی که در محیط جنگ به زندگانی دلاورانه خود ادامه می‌دهید و از کشته شدن به دست دشمنان خدا در راه خدا ترسی ندارید و با چنگ و دندان از میهن عزیزتان برای رضای خدا دفاع می‌کنید و موجب دلگرمی رزمندگان اسلام می‌شوید و همه چیز را در طبق اخلاص قرار داده‌اید و با فداکاری‌های مکرر، شجاعت و شهامت را در تاریخ سراسر مبارزات بی‌امانتان ثبت نموده و می‌نمایید و درس فداکاری و رشادت به مستضعفین جهان می‌آموزید که وعده خدا بر حکومت پابرنگان جهان حق است، به شما که با مبارزات خویش روی ابرقدرتها و قدرتها را سیاه کردید، درود می‌فرستم و در مقابل صبر و استقامت‌تان خاضع و خاشع.» (۳۳) ظهور ارتش جمهوری اسلامی در عرصه معادلات سیاسی دستاورد دیگر جنگ تحمیلی را می‌توان خودنمایی و توانمندی ارتش جمهوری اسلامی به حساب آورد. نیروهای ارتشی، به خصوص نیروی هوایی سهم بسیاری در پیروزی‌ها داشته و همواره دشمنان را دچار وحشت و فروپاشی قدرت ساخته‌اند. امام خمینی با ذکر عبارت معروف «الخیر فی ماوقع» (خیر در رخدادهاست)، جنگ تحمیلی را دربردارنده خیر و برکت برای ملت می‌شمارد و مقاومت ارتش ایران در برابر تهاجم صدام را جلوه‌ای از آن همه به حساب می‌آورد. «ضدانقلاب در ایران شایع می‌کردند که ارتش ایران، ارتشی است که از بین رفته و دیگر نمی‌تواند در مقابل دشمن‌ها مقاومت کند... می‌گفتند که اصلاً ارتش لازم نیست، (سازمان) ارتش باید به هم بخورد... در این جنگ تحمیلی ثابت شد که ارتش نیرومند است... و همه کسانی که در ارتش هستند، در رأس ارتش هستند، وفادارند.» (۳۴) رسوایی سازمانهای ضدامپریالیستی نقاب افکندن گروه‌های مسلح و ضدامپریالیستی چون فدائیان خلق و مجاهدین خلق در دوران دفاع مقدس را باید دستاورد دیگری از آن دانست. شعارهای خلقی و حماسی آنان به هنگام آزمون، بیگانگی خود را با حقیقت و آرمان‌های مردمی نمایاند. «این اشخاصی که ادعا می‌کنند و ادعا می‌کردند که ما طرفدار مظلومین هستیم، طرفدار خلق هستیم، فدایی خلق هستیم، مجاهده برای مردم می‌کنیم، ثابت شد به این که همه این حرف‌ها، صحبت‌های خلاف واقع بوده است و الان که کشور ایران با حزب بعث منحط در جنگ است... از آنها هیچ خبری نیست. این هم یکی از خیراتی بود که برای ما در این جنگ تحمیلی حاصل شد.» (۳۵) تجلی هم‌گرایی در روزگار جنگ پس از پیروزی انقلاب، به تدریج نغمه‌های اختلاف و ناهمگرایی ملی در کشور پراکنده گشت. رخداد جنگ تحمیلی که سبب ظهور اتحاد و انسجام ملت در مقابل هجوم بعثی‌های عراق

شد، بی‌بنیادی آن نظرها و خبرها را به دست داد. «یکی دیگر (از برکات جنگ تحمیلی، نمایش هم‌گرایی‌ها بود)... دائماً می‌گفتند که انقلاب در اول یک چیزی داشت، مردم با هم بودند و حال دیگر (با هم) نیستند... با هم (اختلاف دارند)... در این جنگ ثابت شد که سرتاسر کشور با هم هستند و مردم به همان روح انقلابی باقی هستند و الان از همه‌جا... جوان‌های ما... (درخواست) می‌کنند که به جنگ بروند، لکن احتیاجی نیست.» (۳۶) شادابی شهروندان و نیروهای مسلح تحرک ملی و نظامی - که شادابی و شکوفایی استعدادها را به همراه خود دارد - از خیر و برکت‌های دیگر دفاع مقدس است. دوران صلح و آسایش، ملت و به ویژه نیروهای مسلح را به عافیت‌طلبی و سستی سوق می‌دهد. از این رو هرچند گاه یک بار، مانورهای نظامی ضرورت می‌یابد تا آمادگی دفاعی کشورها سنجیده و تداوم یابد. امام خمینی فضای جنگ تحمیلی را شاداب‌کننده روان‌های خو گرفته به راحت و خمودی می‌شمارد و آن را سبب تحرک اجتماعی می‌خواند. «وقتی... (جنگ) واقع می‌شود، انسان را از آن خستگی و از آن چیزهایی که سست می‌کند انسان را... بیرون می‌آورد و او فعالیت می‌کند و جوهره انسان که باید همیشه متحرک و فعال باشد، بروز می‌کند.» (۳۷) قدرت‌نمایی ملت ایران رژیم عراق و نیز رژیم‌های حامی صدام در همان هفته‌های نخستین جنگ تحمیلی به دست آوردند که انقلاب مردم ایران، انگیزه فداکاری و هم‌گرایی را پرورش داده و آنان آزادی و استقلال خود را همواره پاس خواهند داشت. بدین سان دستاورد سیاسی یادشده - که بازدارنده از تهاجم‌های نظامی دیگر بود - درخور تأمل است. «یکی از امور که باز خیر بود برای ما، این (بود) که دولت عراق فهمید که با کی طرف است. اینها دائماً... می‌گفتند که اگر ما حمله به ایران کنیم، در همان حمله اول دیگر کار تمام است... حالا فهمیدند که نه، مسأله این‌طور نیست. در عین حالی که ما... بسیج عمومی را اجازه ندادیم... فهمیدند اینها که خیر، کاری از آنها بر نمی‌آید و اگر دولت ایران بخواهد، آنها را انشاءالله به زودی از بین می‌برد.» (۳۸) ۹. صلح‌گرایی پس از گذشت دورانی از جنگ تحمیلی، دست‌اندرکاران حاکمیت بعث عراق و همچنین قدرت‌های اروپایی و امریکایی بدین واقعیت پی‌بردند که نمی‌توان جنگ بی‌حاصل را ادامه داد و امنیت و منافع خود در منطقه را به خطر انداخت. از این رو کم‌کم فریاد صلح‌طلبی صدام و حامیان او در میان اعراب و غیراعراب در رسانه‌ها آشکار گشت. تردیدی نبود که آنان می‌خواستند صلح تحمیلی را جایگزین جنگ تحمیلی سازند. امام خمینی در صلح و جنگ با دولتها، به تکلیف نظر داشت که اسلام بر دوش حاکمان و مردمان نهاده است. از این منظر شکست و پیروزی را باید بر پایه خرسندی و ناخرسندی خداوند محاسبه نمود. بسا شکست‌هایی که عین فتح و پیروزی است و بسا فتوحات که جز شکست و ننگ به همراه ندارد. «برای اسلام باید جنگ بکنیم، برای اسلام باید فداکاری بکنیم... اسلام گفته است که شما باید پایداری کنید... ما پیروز هستیم. صدام حسین دستش را دراز کرده برای این که با ما مصالحه کند. ما با او مصالحه نداریم. (صدام) یک آدمی است که کافر است، یک آدمی است که فاسد است، مفسد است و... ما نمی‌توانیم با او مصالحه کنیم. ما تا آخر با آنها جنگ خواهیم کرد و ان‌شاءالله پیروز خواهیم شد... ما هدفمان این است که تکلیفمان را عمل بکنیم. تکلیف ما این است که از اسلام صیانت کنیم... کشته بشویم تکلیف را عمل کرده‌ایم، بکشیم هم تکلیف را عمل کرده‌ایم.» (۳۹) امام خمینی چنان که پس از قبول قطعنامه شورای امنیت خاطر نشان ساخت، به صلح پایدار می‌اندیشید. «همان‌طور که قبلاً گفتیم ما با مردم خود، با صداقت صحبت می‌کنیم. ما در چهارچوب قطعنامه ۵۹۸ به صلحی پایدار فکر می‌کنیم و این به هیچ وجه تاکتیک نیست... ما خواستیم به دنیا ثابت کنیم که صدام معتقد به مجامع بین‌المللی نیست و ما تا قبول قطعنامه از سوی عراق جواب دشمنان اسلام را در جبهه‌ها خواهیم داد.» (۴۰) رهبر فقید انقلاب در سالگرد فاجعه مکه و یادآوری مظلومیت حاجیان ایرانی، پایان تلخ جنگ تحمیلی را خاطر نشان می‌سازد و ملت را به شکیبایی فرامی‌خواند. «در این روزها ممکن است بسیاری از افراد به خاطر احساسات و عواطف خود، صحبت از چراها و بایدها، نبایدها کنند، هرچند این مسأله به خودی خود یک ارزش بسیار زیباست، اما اکنون وقت پرداختن به آن نیست... من باز می‌گویم که قبول این... (قطعنامه) برای من از زهر کشنده‌تر است، ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او این جرعه را نوشیدم.» (۴۱) پانوش‌ها: (۱). صحیفه امام، ۲۱/۲۰۵. (۲).

سوره نساء/۷۴. (۳). سوره صف/۴. (۴). صحیفه امام، ۲۰/۳۹۱ - ۳۹۰. (۵). همان، ۱۳/۲۷۶. (۶). همان، ۲۶۹. (۷). همان، ۲۰/۱۱۸ - ۱۱۵. (۸). همان، ۲۸۶ - ۲۸۵. (۹). همان، ۱۳/۲۳۲. (۱۰). همان، ۲۳۵ - ۲۳۴. (۱۱). همان، ۱۷/۲۹۳. (۱۲). همان، ۳۶۹. (۱۳). همان، ۲۲۲. (۱۴). همان، ۱۵۲ - ۱۵۱. (۱۵). همان، ۱۰۸. (۱۶). همان، ۲۰/۳۸ - ۳۷. (۱۷). همان، ۱۳/۴۰۸. (۱۸). همان، ۴۵۵ - ۴۵۴. (۱۹). سوره هود / ۱۱۲. (۲۰). صحیفه امام، ۱۳/۴۶۳ - ۴۶۲. (۲۱). رک: وسائل الشیعه، کتاب جهاد، ۱۵/۱۶. (۲۲). صحیفه امام، ۱۳/۵۱۵ - ۵۱۳. (۲۳). سوره آل عمران/۱۶۹. (۲۴). سوره فجر / ۳۰ - ۲۹. (۲۵). صحیفه امام، ۱۷/۱۳۵. (۲۶). همان، ۲۰/۱۹۶. (۲۷). همان، ۲۱/۱۴۵. (۲۸). همان، ۱۳/۵۱۱. (۲۹). همان، ۱۷/۲۷۴. (۳۰). همان، ۲۰/۱۲۶. (۳۱). همان، ۱۳/۳۳۱. (۳۲). همان، ۳۳۲ - ۳۳۱. (۳۳). همان، ۵۴۴. (۳۴). همان، ۲۴۶. (۳۵). همان. (۳۶). همان، ۲۴۷. (۳۷). همان. (۳۸). همان، ۲۴۸ - ۲۴۷. (۳۹). همان، ۲۵۱ - ۲۵۰. (۴۰). همان، ۲۰/۱۰۱. (۴۱). همان، ۹۵ - ۹۴.

جنگ نعمتی الهی بود

جنگ نعمتی الهی بود هر کدام از این صدها و هزارها روزی که شما در جبهه بودید، سازنده ی یک عمر تاریخ ملتی است و اگر کسانی مثل شما در آن سنگرها نبودند، امروز از اسلام و نظام اسلامی و اسم و یاد امام، هیچ خبری در این مملکت نبود. هیچ کس خیال نکند که این ساعتها و این روزها هدر رفته و تمام شده و فراموش گردیده است. خیر، هر ساعتی که آن روزها را به وجود آوردند، الان در علم الهی و منشور کرام الکتابین و حافظه ی تاریخ این ملت موجودند. این عمری که شما در جبهه صرف کردید و این سالها و ماهها و روزهای زرینی که در آن جا حضور داشتید، هر کدام حقیقتا برکت و نعمتی از طرف پروردگار برای این ملت است. خیلی خوب و بجا وظیفه ی بزرگی را انجام دادید و انجام این وظیفه، نعمت بزرگی از سوی خدا بر شما بود. خوشا به حال شما که موفق شدید وظیفه تان را انجام بدهید و بدا به حال کسانی که این وظیفه را نشناختند و از آن سر باز زدند و آن را به بازیچه گرفتند. بدانید که این وظیفه تمام هم نشده است. همه ی ما موظف به دفاع از ارزشهای الهی که امروز در این نظام اسلامی مجسم است هستیم. دفاع از استقلال این کشور اسلامی، دفاع از تمامیت ارضی آن است. دفاع از انقلابی که این همه برکات و خیرات برای همه ی دنیا داشته و هر حرکتی که شما کردید و هر تیری که زدید و هر گلوله یی که به سمت دشمن پرتاب کردید و هر شبی را که به صبح رساندید، ان شاءالله در حفاظت این نظام و به ثمر رسیدن نتایج آن، تأثیر گذاشته است. منابع مقاله: حدیث ولایت، ج ۳، دفتر مقام معظم رهبری؛

جنگ و دفاع

جنگ و دفاع در هنگامه خطر ملتی سربلند و جاوید است که اکثریت آن، آمادگی لازم رزمی ردا داشته باشد. ما مرد جنگیم و تسلیم برای مسلمان معنا ندارد. مبارزات کشور ما عقیدتی است و جهاد در راه عقیده، شکست ناپذیر است. باید با قدرت به پیش برویم و با قدرت، با همه کسانی که به ما می خواهند تجاوز و تعدی کنند مبارزه کنیم. ما می گوییم، تا شرک و کفر هست مبارزه هست، و تا مبارزه هست ما هستیم. تنها در سختیها و گرفتاریها و حقگوئیها در مقابل قدرتهای شیطانی است که مدعیان لاف زن از متعهدان بی سر و صدا، و خالصان فداکار از مغشوشان ریاکارمتمایز می شوند. قدرت نظامی و سلاحها مدرن هرگز نمی تواند با خشم انقلابی و مقدس ملتها مقابله کند. اگر فرماندهان پاکدامن متصدی امر باشند، هرگز برای دشمنان کشورها امکان کودتا یا اشغال یک کشور پیش نمی آید؛ و یا اگر احیانا پیش آید، به دست فرماندهان متعهد شکسته شده و ناکام خواهد ماند. اسلام وقتی هم که جنگ می کرد، جنگ کردنش مثل جنگ کردن های کشورگشاهان بوده است که بخواهد یک کشوری را بگیرد، اسلام می خواسته آدم درست کند. ذکر فداکاریها و مجاهدات مجاهدین صدر اسلام، نه تنها در امروز بلکه تا ابد اسلام را زنده نگه می دارد.

در میدان جنگ از قلت عدد نترسید، از شهادت نترسید، هر مقدار که عظمت داشته باشد مقصود و ایده انسان، به همان مقدار باید تحمل زحمت بکند. آن مذهبی که جنگ در آن نیست ناقص است. ما را نترسانید از این که نظامی می آوریم، ما نظامیهای شما را دفنشان می کنیم. ما برای میهن عزیزمان، تا شهادت یکایک سلحشوران ایران زمین مبارزه می کنیم، و پیروزی ما حتمی است. آنها که تصور می کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان، با سرمایه داری و رفاه طلبی منافات ندارد، با الفبای مبارزه بیگانه اند. خدا به ما تکلیف کرده است که با این مخالفین اسلام و مخالفین ملت اسلام مبارزه کنیم. ما تا آخرین نفس ایستاده ایم. تکلیف ما این است که در مقابل ظلم بایستیم. دفاع از مملکت اسلامی، دفاع از نوامیس مسلمین، از واجبات شرعی الهیه ای است که بر همه ما واجب است. دفاع هم یک حق مسلمی است که اسلام و غیراسلام برای انسان قائل است. باید هشیار باشید که نباید ما دشمن را خوار و ضعیف بشماریم. با اتکال به خدای قادر مجهر شوید به سلاح و صلاح، که خدای بزرگ با شماست. منابع مقاله: ؛

جلوه های شهادت و مرگ آگاهی در اندیشه امام خمینی

جلوه های شهادت و مرگ آگاهی در اندیشه امام خمینی مقدمه امام خمینی به عنوان مقتدا و الگوی شهیدان انقلاب شکوهمند اسلامی و شهدای جنگ تحمیلی، نقشی عظیم در فرماندهی و هدایت نیروهای شهادت طلب و احیای فرهنگ تفکر بسیجی در جامعه اسلامی ایران به عهده داشته است. ترتیب اینگونه انسانهای پاکبخته در پرتو انفجار نور، بدون تردید، دستاوردی و صف ناشدنی از نهضت آن ابرمرد به شمار می آید. انقلاب اسلامی ایران با رهبری داهیانه آن امام فرزانه توانست با ایجاد تحولی شگرف در ابعاد فردی و اجتماعی، معنویت و الوهیت را در ملت ایران ترسیخ نماید. و آنان را به سوی ایثار و جانفشانی در راه هدف مقدس سوق دهد. فرهنگ شهادت طلبی با ایجاد تحولی درونی در جامعه، اخلاق فردی، دینی و اجتماعی آنان را به سوی آگاهی، رشد و بالندگی جهت داد و از رهگذر جهاد اکبر یا غلبه بر نفس اماره، محیط ادراکی - روانشناختی را با محیط عینی - عملیاتی منطبق و سازوار نمود و با ایجاد این تحول فکری و روحی و معنوی در درون جامعه، نوعی پویایی به دیپلماسی جهاد و استراتژی دفاعی بازدارندگی بخشید. در اندیشه دفاعی امام خمینی، فرهنگ شهادت موجب اثبات حقانیت و مظلومیت کشور اسلامی نزد افکار عمومی بین المللی می گردد به گونه ای که از رهگذر بازشناسی جهانی آرمانهای والا و اهداف مقدس انقلاب، ملت های آزاده و آزادیخواه به ارزشهای انسانی و الهی نهضت اسلامی پی خواهند برد. علاوه بر دیپلماسی جهاد، قدرت معنوی شهادت در استراتژی بازدارندگی علیه دشمنان دنیادوست نیز موثر است. روحیه و اراده مصمم حق جویان و شهادت طلبان و وحدت و عزم انقلابی مردم مسلمان موجبات پیروزی خون بر شمشیر و تفوق سلاح الله اکبر بر سلاحهای مادی قدرتهای منطقه ای و جهانی را فراهم می آورد و فرهنگ مشارکت پذیر ارتش بیست میلیونی با تکیه به موت اختیاری و آگاهانه، دشمنان نظام اسلامی را از فکر تهاجم باز می دارد چراکه عنصر مرگ آگاهی، دلاور مردان مملکت اسلامی را قادر به مواجهه با دشمنان تجاوزگر می نماید و با توجه به ناتوانی دشمن در استیلا بر روح و دل این جان بر کفان، دشمن را مجبور به پذیرش هزینه ای گراف در مقابل نفعی اندک خواهد نمود و او را از اندیشه اشغال سرزمین اسلامی باز خواهد داشت. با عنایت به تجلیات و جلوه های درونی و برونی شهادت و مظاهر داخلی و خارجی آن، امام خمینی اندیشه دفاعی خود را بر این مفهوم مقدس بنا نهاد و از این بنیاد لاهوتی - ناسوتی، رویکردی نوین به استراتژیهای نظامی اختیار کرد که شرح آن در پی می آید. گفتار ۱ - شهادت، مظهر تحول درونی جامعه اسلامی از آنجا که شهادت موجب تحول در محیط ادراکی - روانشناختی و نیز تغییر در محیط عینی - عملیاتی می گردد به گونه ای که این دو محیط با یکدیگر سازواری و انطباق پیدا می کنند، و با توجه به اینکه این پدیده معنوی موجبات انسجام میان روحيات فردی، عقاید مکتبی و واقعیات اجتماعی را فراهم می سازد، شایسته است ابتدا این تاثیرگذاری تحولی بر ذهنیات با الهام از

کلام امام مورد پردازش قرار گیرد و سپس به تجزیه و تحلیل تحولات محیطی عینی اهتمام گردد: الف - تحول در محیط ادراکی - روانشناختی فردی: امام خمینی در این اعتقاد بود که شهادت موجب تحول در اخلاق فردی و دینی می‌گردد و از این رهگذر تلقیات فرد نسبت به مبدا و معاد را دچار تغییر می‌گرداند. در این رابطه، امام بر جلوه‌هایی معنوی از قبیل ایمان، اخلاص، صبر، اطمینان، اعتقاد به حیات جاوید، و عروج به مقام ربوبی تاکید داشتند که شرح آن در پی می‌آید: ۱ - ایمان: امام خمینی شهادت را مظهر ایمان به غیب و عالم ماورا الطبیعه و هدیه الهی مبتنی بر اعتقاد به توحید و یکتاپرستی می‌دانستند. با عنایت به اعتقاد به علّه العلل است که فرد شهادت طلب، به رضای الهی خشنود است و تقدیر و مشیت خداوندی را پذیراست و او را در سرنوشت خویش موثر می‌داند: "آنچه که ملت ما را پیروز کرد، ایمان به خدا و عشق به شهادت بود. ملت ایران هیچ نداشت و ایمان داشت و ایمان او را بر همه قدرتها غلبه داد ("۱. ۱") ایمان است که شما را وادار می‌کند بروید و برای اسلام فداکاری کنید و ایمان است که در جبهه‌ها این عزیزان ما در جنگ تا حد شهادت حاضر هستند و تا این ایمان را حفظ کردید ... هرگز نخواهید آسیب دید ("۲. ۲") اینان (شهیدان) سند ایمان و تعهدشان را به اسلام در دست دارند ("۳. ۲) - اخلاص: امام خمینی بر این اعتقاد بود که خلوص و معنویت اولاً - موجب نورانیت قلب و توجه به ارزشهای معنوی می‌گردد و ثانیاً موجبات عنایت به سیاستهای اخلاقی و ارزشی و پرهیز از سیاستهای ریاکارانه، دوگانه و التقاطی را فراهم می‌سازد. شما این اخلاص تان و این شهادت طلبی و این ایثار تان برای خداست که ارزش به شما داده است و این ارزش را هیچ معیاری نمی‌تواند اندازه‌گیری کند ("۴. ۳) - صبر و شکیبایی: امام راحل (ره) شهادت را مظهر بردباری و نیل به مقام صبر که از مراتب عالیه ایمان است تلقی نموده و این روحیه را موجب عدم شکست روحی و در نهایت پیروزی خون بر شمشیر می‌دانستند. جوانهای ما را بعضی شان را شهید کردند لکن استقامت اسباب این شد که شکست نخوردند، شکست روحی نخوردند ("۵. ۴) - اطمینان: آرامش دلها علاوه بر آنکه از طریق ذکر و یاد خدا حاصل می‌شود، بواسطه موآنست و بودن در جوار رحمت حق و چشیدن لذت انس در ضیافت مقام ربوبی نیز میسر می‌گردد. از کلام امام، مورد اخیر یعنی نیل به مقام والا با قدم غیبی را می‌توان عامل طی مراتب یقین و منشا اطمینان قلب شهیدان تلقی نمود آنجا که می‌فرمایند: "گوارا تر بر آنان باد نعمت رضایت حق که "رضوان من الله اکبر ("۶") و نیز عدم تردید و شک و دودلی در طی طریقت پیشوایان اسوه را از مظاهر یقین و اطمینان شهیدان می‌دانند آنجا که می‌فرمایند: "مگر ما پیروان پاکان سرباخته در راه هدف نیستیم که از شهادت عزیزان خود به دل تردیدی راه دهیم ("۷؟ ۵) - اعتقاد به حیات جاوید: امام خمینی شهادت طلبی را ناشی از آگاهی به مبدا و معاد و اعتقاد به جهان باقی و حیات جاوید پس از مرگ می‌دانستند که از رهگذر این عقیده است که شهید به درک زندگی برتر از این دنیا نایل می‌گردد. با بیان این مهم، حضرت امام خمینی به ملت ایران تذکر می‌دادند که زندگی پس از مرگ فنا و نابودی نیست بلکه برای زندگانی ابدی است که عارفان پاکباخته تقاضای شهادت می‌کنند: "در شهادت موت نیست. یک حیات جاوید است. برای حیات جاوید است که این تقاضای شهادت می‌کند. زیر بنا توحید است. زیر بنا عقاید حقه الهی است ("۸. ۸") شهادت عزت ابدی است. حیات ابدی است. آنها از شهادت بترسند و از مردن بترسند که مردن را تمام می‌دانند و انسان را فانی. ما که انسان را باقی می‌دانیم و حیات جاودانه را بهتر از این حیات مادی می‌دانیم برای چه بترسیم ("۹. ۹) اصولاً - اشتیاق به زندگی ابدی در نهاد هر انسانی نشانه وجود جهان جاوید و مصون از مرگ است. ("۱۰...")

دنیای بزرگ یعنی دنیای بعد از مرگ که دنیای جاوید است ("۱۱... ۶) - عروج به مقام ربوبی: شهادت از دیدگاه امام خمینی موجب رفع حجاب بین فرد و حق تعالی و ورود در محضر خدا با سند ثبت شده ایمان و تعهد به اسلام می‌گردد. ضیافت مقام ربوبی موجبات درک لذت انس و رضایت حق و نظر به وجه الله را فراهم می‌سازد و از این رهگذر شهید به ملا اعلی و بالاترین درجات ملکوتی نایل می‌آید و از زندگی حیوانی به عالم بالا عروج می‌کند: "اگر بخواهیم ارزش عمل این شهیدان و جانبازان راه خدا را و فداکاری آنان و حجم پیامد این شهادت‌ها و جان نثاری‌ها را بشماریم شاید ناچار باشیم به عجز خود اعتراف کنیم چه

رسد به مراتب معنوی و مسائل انسانی و الهی آن که بی شک عاجز و وامانده می باشیم ("۱۲") از شهیدان ارجمندی که خداوند تعالی در شان آنان کلمه بزرگ "احیا عند ربهم یرزقون" را فرموده است بشری قاصر مثل من چه تواند گفت. آیا بار یافتن نزد خداوند و ضیافت مقام ربوبی از آنان را می توان با قلم و بیان گفت و شنود توضیح داد؟ آیا این همان مقام "فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی" نیست که حدیث شریف بر سید شهیدان و سرور مظلومان منطبق نموده است؟ ... این چه سعادت عظیمی است که نصیب بندگان خاص خود فرموده ای ("۱۳") و به شهیدان باید گفت: ایتکم الله مالم یوت احدا من العالمین ("۱۴") اگر یک راهی حق شد انسان نباید از شهادت بترسد. وقتی که ما برای اسلام و برای احیای سنت پیغمبر و اقامه عدل بپا خاستیم نباید از این بترسیم که از ما شهید شهادت پیدا می کند ... کسی باید از مردن بترسد که خیال کند که بعد از مردن خبری نیست ... شهادت این مطلبی نیست که انسان بکلی از بین برود ... شهادت از این عالم منتقل شدن به یک عالم بالاتری، نورانی تر، همه چیزش از اینجا بهتر ("۱۵") در روایتی از رسول اکرم (ص) نقل شده است که برای شهید هفت خصلت است که اولی آن عبارت است از اینکه اول قطره ای که از خون او به زمین بریزد تمام گناهانی که کرده است آمرزیده می شود و مهم آن آخرین خصلتی است که می فرماید. می فرمایند که (به حسب این روایت) که شهید نظر می کند به وجه الله و این نظر به وجه الله راحت است برای هر نبی، هر شهید. شاید نکته این باشد که حجاب هایی که بین ما و حق تعالی هست و وجه الله است و تجلیات حق تعالی هست تمام این حجاب ها منتهی می شود به حجاب خود انسان ... ما خودمان حجاب هستیم بین خودمان و وجه الله و اگر چنانچه کسی فی سبیل الله و در راه خدا ... این حجاب را شکست و آنچه که داشت که عبارت از حیات خودش بود تقدیم کرد، این مبدا همه حجابها را شکسته است ("۱۶") وقتی بنا باشد که شهید منزلش در ملا اعلی باشد، این چه خوفی دارد ("؟ ۱۷") ب - تحول در محیط عینی - عملیاتی اجتماعی: شهادت نه تنها باطن و درون فرد را دچار تحول و تغییری بنیادین می گرداند و او را به سوی معنویت و عروج ملکوتی سوق می دهد بلکه در ارزشها، هنجارها و باورهای اجتماعی نیز تحولی عمیق و شگرف ایجاد می کند. لذا تاثیر گذاری این پدیده صرفا به ابعاد فردی خلاصه نمی شود بلکه ابعاد خانوادگی و اجتماعی را نیز در بر می گیرد و آن را به سوی تحولی معنوی جهت می دهد. از این رو شهادت علاوه بر ذهنیات، در عینیات نیز تغییری وصف ناپذیر بوجود می آورد که در این رابطه حضرت امام بر پدیده هایی از قبیل توجه به ارزشها و باورهای مذهبی، مشارکت جمعی در جهاد با باور اجتماعی سعادت و رستگاری، رواج فرهنگ پایداری و مقاومت، عدم هراس و وحشت از دشمن، عدم ترس و باک از مرگ، تلقی موت اختیاری به عنوان مظهر افتخار و سرافرازی، آمادگی اجتماعی برای ایثار و فداکاری، توجه عمومی به ضرورت ادای تکلیف و وظیفه الهی، عنایت جمعی به رشد و بالندگی جامعه و سازندگی ثروتهای فوق الارضی و نهایتا جوانمردی به عنوان آثار اجتماعی شهادت طلبی تاکید داشتند. ۱ - توجه به ارزشها و باورهای مذهبی: توکل و اتکال به ذات باری تعالی و به تبع آن اتکا به ارزشها و باورهای مذهبی به منظور طرد ارزشهای بیگانه از آثار اجتماعی فرهنگ شهادت طلبی در جامعه اسلامی بشمار می آید. امام خمینی ضمن تاکید بر اینکه شهادت در راه هدف مقدس اسلام است ترویج فرهنگ اسلامخواهی را اساس این پدیده الهی می دانستند و معتقد بودند اسلام عزیز که شالوده شهادت را تشکیل می دهد بایستی مورد توجه همگان قرار گیرد. مردم برای جمهوری نمی آیند به شهادت برسند، مردم برای اسلام می گویند ما شهید می خواهیم بشویم ("۱۸") ما در راه اسلام، این هدف مقدس، از شهادت نور چشمانمان هراس نداریم ("۱۹") برای تحقق آرمانهای ملت مسلمان و انقلابی ایران و برای پیاده کردن برنامه های اسلام، عاشقانه به استقبال شهادت شتافته اید ("۲۰") اسلام عزیز تر از آن است که ما خوف داشته باشیم که خونمان یا جوانانمان در راه او شهید شود ("۲۱") پیغمبر شهید شد ... علی بن ابیطالب شهید شد، اسلام هست. اسلام یک مرتبه ای است، یک اساسی است که شالوده او را خدا ریخته است و خدا همیشه است و اسلام هم همیشه، خداوند حفظ می کند این اسلام را، ولو من نباشم ("۲۲")

۲ - مشارکت جمعی در جهاد با باور اجتماعی سعادت و رستگاری: امام خمینی ضمن تاکید بر اینکه شهادت برکتی الهی و سعادت

عظیم است که خداوند نصیب بندگان خاص خود فرموده است بر نهاده شدن این فرهنگ و تلقی از آن به عنوان سعادت و فوز عظیم در جامعه اسلامی اعتقاد داشتند تا از این رهگذر ملت مسلمان، شکست ناپذیر و مصون از هرگونه آسیب گردد". این دیگر ترسی از این ندارد که کشته بشود، این شهادت را برای خودش یک سعادت می داند ("۲۳") یک ملتی که حاضر است برای شهادت و شهادت را فوز عظیم می داند، چه باکی از این مسائل (جنگ) دارد ("۲۴") قوت ایمان از ملت ما طوری بود که شهادت را سعادت می دانستند و دنبال شهادت بودند و خوف از مرگ نداشتند ("۲۵") جوانهایی ... که شهادت را برای خودشان فوز عظیم می دانستند می گفتند شهید هم بشویم سعادت مندیم ("۲۶") ما اشخاصی هستیم که در این راه، شهادت را سعادت برای خودمان می دانیم ("۲۷") ملتی که شهادت برای او سعادت است پیروز است ("۲۸") ۳ - رواج فرهنگ پایداری و مقاومت: شهدا با خون خود درس پایداری و ایستادگی با صلابت را در مقابل دشمنان به جامعه اسلامی می دهند و همگان را به مقاومت و بردباری دعوت می کنند. امام خمینی ضمن تاکید بر این پیام شهیدان، جهاد در راه حفظ میهن اسلامی را واجب و کشتگان در این راه مقدس که برای خدا پایداری نموده اند را برخوردار از ثواب شهدا می داند: "مردم انقلابی ما باید بدانند که برای حفظ اسلام و انقلاب و نگهداری از ثمرات آن و پاس خون شهیدان لازم است از خود بردباری انقلابی نشان دهند ("۲۹") اینها (مسلمین) واجب است آنها (اشرار) را دفع کنند ولو به قتل آنها منجر بشود و هر کسی پایداری کند ثواب دارد و هر کس کشته بشود ثواب شهید دارد ("۳۰") ۴ - عدم هراس و وحشت از دشمن: یکی از شیوه هایی که استراتژیست های نظامی برای ترغیب مردم به حضور در صحنه فراروی سیاستمداران قرار می دهند ایجاد ترس و وحشت از دشمن و نمایاندن آن به عنوان خصمی دهشتناک و وحشتناک است تا از رهگذر ایجاد نفرت و دشمن هراسی، آنان را به مشارکت در جنگ فرا خوانند. لیکن امام خمینی برخلاف رویه های موجود، مردم را به نترسی و بی باکی از دشمن تجاوزگر به رغم بهره مندی او از سلاح های پیشرفته و برخوردار از حمایت قدرتهای بزرگ فرامی خواندند و در این رابطه، اتکا به سلاح ایمان و اتکال به ذات لایزال الهی را عاملی آرامش بخش برای ملت مسلمان و انقلابی ایران می دانستند: "هدف، خارج کردن رعب و وحشت از دل مستضعفان و محرومان و ملل مسلمان است. با درس فداکاری و رشادت به مستضعفین جهان می آموزید که وعده خدا بر حکومت پابرنگان جهان است ("۳۱") در قاموس شهادت واژه وحشت نیست ("۳۲") ملت ما اکنون به شهادت و فداکاری خو گرفته است و از هیچ دشمنی و هیچ قدرتی و هیچ توطئه ای هراس ندارد. هراس آن دارد که شهادت، مکتب او نیست ("۳۳") ترس مال آن است که برای شهادت حاضر نباشد. ("۳۴") ملتی که برای خدا قیام کرده و شهادت طلب می کند، از هیچ چیز نمی ترسد ("۳۵") ۵ - عدم ترس و باک از مرگ: امام خمینی ضمن تاکید بر اینکه مرگ فنا و نابودی تلقی نمی شود بلکه گذار از نشئه ای به نشئه دیگر و غروب از دنیای فانی برای طلوع در جهان ابدی می باشد، بر این مهم تاکید داشتند که ترس از مردن نزد کسانی است که به جهان ماورا الطبیعه و به دنیای جاوید پس از مرگ اعتقاد ندارند و گرنه ملت انقلابی و شهید پرور ایران که شهادت را با آغوش باز استقبال می نماید و اعتقاد به آن دارد که منزل شهیدان در ملا-اعلی و در جوار رحمت حق تعالی است نه تنها از مرگ هراس ندارد که آن را فوزی عظیم می داند و همین روحیه خداترسی است که موجب بی باکی از غیر ذات اقدس او می گردد و در نهایت موجبات پیروزی این پویندگان راه حق فراهم می سازد. لذا ملت ایران نه تنها از شهادت هراسی ندارد که به آن نیز عشق می ورزد: "ما اگر از مرگ بترسیم معنایش این است که ماورا الطبیعه قبول نیست. ("۳۶") از مرگ ترسید که حیات و ممات به دست خداست ("۳۷") آنها باید از مردن بترسند که بعد از مرگ، موت را فنا می دانند. ما که بعد از موت را حیات بالاتر از این حیات می دانیم چه باکی داریم. ("۳۸") ترس از مرگ برای کسانی است که دنیا را مقرر خود قرار داده و از قرارگاه ابدی و جوار رحمت ایزدی بی خبرند ("۳۹") "کجا دیدید که عاشقانه دنبال شهادت باشند ("۴۰") این قدرت خدای تبارک و تعالی است که جوانهای ما را عاشق شهادت کرده است ("۴۱") خوب مرگ برای دنیا پرستان جنایتکار است نه پویندگان راه حق ("۴۲") این ملت پیش می برد برای اینکه

خوف از مرگ ندارد. الهی است. کسانی که الهی هستند خوف ندارند از هیچ چیز. از خدا می ترسند و دنبال اینکه احکام خدا را در کشورشان ایجاد کنند و متحقق کنند بپاخواستند ("۴۳"). آنها باید بترسند که مرگ حیوانی را بر مرگ انسانی ترجیح می دهند ("۴۴"). ملتی که شهادت را می خواهند، او را از چه می ترسانند؟ او را از مردن می ترسانند؟ اینها شهادت را شرف خودشان می دانند. آنها ما را از مردن می ترسانند؟ مردن برای آنها ترس دارد که قائل نیستند به ماورا طبیعت ("۴۵"). مگر شهادت هم نگرانی دارد؟ ما دوستانمان که شهید شدند در جوار رحمت حق هستند ("۴۶"). شما پیروزید برای اینکه ایمان دارید. شما پیروزید برای اینکه شهادت را در آغوش می گیرید و آنهایی که از شهادت و از مردن می ترسند آنها شکست خورده اند ("۴۷"). ۶ - تلقی شهادت طلبی به عنوان مظهر افتخار و سرافرازی ملی: امام خمینی شهیدان را مظهر افتخار، غرور و شرف ملی قلمداد می نمایند از آن لحاظ که این پاکبختگان مردم را به پایداری و مقاومت دعوت می کنند و تجلی عزت و سرافرازی جامعه اسلامی و موجب اعتلای اسلام و مملکت اسلامی محسوب می شوند. ایشان روحیه شهادت طلبی را منشا پیروزی بر تمامی قدرتهای مادی تلقی می نمایند و می فرمایند: "اکنون اسلام به این شهیدان و شهید پروران افتخار می کند و با سرافرازی همه مردم را دعوت به پایداری می نماید ("۴۸"). ملتی که شهادت را می خواهند، او را از چه می ترسانند؟ او را از مردن می ترسانند؟ اینها شهادت را شرف خودشان می دانند ("۴۹"). اسلام شهدای بزرگ داشته است و مفتخر است به اینکه در راه خدا و در راه هدف، شهدای بزرگ داده است. ما هم مفتخریم به اینکه در راه اسلام و در راه هدفمان شهید بدیم ("۵۰"). و هرکس شهیدی دارد، برای خانمان خودش یک افتخار می داند ("۵۱"). ملت ما شهادت را برای خود سعادت و شرف می داند ("۵۲"). موت اختیاری، شهادت، رسیدن به خدا در لباس شهید و با ایده شهدا ... در راه خدا رفتن شهادت است و سرافرازی و تحصیل شرافت برای انسان و انسانها. ("۵۳") من وقتی که اینطور احساسات را از جوانهای وطن می بینم و اینطور مهیا بودن از برای شهادت، مهیا بودن از برای دفاع از اسلام، غرور می گیرد مرا که ما همچو جوان هایی داریم ("۵۴"). ۷ - آمادگی اجتماعی برای ایثار و فداکاری: امام خمینی با تاکید بر اینکه ایثار و فداکاری از مستلزمات یک نهضت اسلامی بشمار می آید ضرورت خو گرفتن ملت به این فرهنگ الهی را برای خنثی سازی توطئه های دشمنان مورد اهتمام قرار می دادند تا از این رهگذر ستمگریها و ددمنشی ها و تن پروریها درهم کوفته شود و عبادت ایثار در اوج قله شکوه پرتو افشانی نماید. تنها ایمان به خداوند و عشق به شهادت در راه اسلام و روح ایثار و فداکاری، ابزار نبرد نابرابر اینان (ملت ایران) بود ("۵۵"). ملت ما اکنون به شهادت و فداکاری خو گرفته است و از هیچ دشمنی و هیچ قدرتی و هیچ توطئه ای هراس ندارد ("۵۶"). طبع یک انقلاب، فداکاری است. لازمه یک انقلاب، شهادت و مهیا بودن برای شهادت است. قربانی شدن و قربانی دادن در راه انقلاب و پیروزی آن اجتناب ناپذیر است بویژه انقلابی که برای خداست و برای دین او، برای نجات مستضعفان است و برای قطع امید جهانخواران و مستکبران. ("۵۷") سیل خروشان انسانهای الهی که شهادت را سعادت و ایثار خون را بزرگترین عبادت می دانستند، دیوار دیومنشان و تخت و تاج ۲۵۰۰ سال ستمگری و آدمخواری و تن پروری را چنان درهم کوفتند که نه از تاک نشان ماند و نه از تاکنشان ("۵۸"). ۸ - توجه عمومی به ضرورت ادای تکلیف و وظیفه الهی: امام خمینی بر این اعتقاد بودند که فرهنگ شهادت طلبی ناشی از روحیه ادای تکلیف و وظیفه الهی نزد ملت مسلمان ایران است که این مهم از قدرت اسلام نشأت گرفته است. لذا بر مسلمانان است که از این امانت الهی پاسداری و حراست نمایند ... ما آمدیم ادای وظیفه خدائی را بکنیم، آمدیم اسلام را حفظ بکنیم، اسلام از همه چیز عزیزتر است ... اسلام امانت خداست ... آنها تکلیف خودشان را عمل کردند و به شهادت رسیدند ("۵۹"). جوانهای ما که شهید شدند، همه اینها شهادت را استقبال می کردند. این برای قدرت اسلام بود ("۶۰"). ۹ - عنایت جمعی به سازندگی انسان و بالندگی اجتماع: امام خمینی با عنایت به ضرورت تربیت و سازندگی جوانان به عنوان ثروتهای فوق الارضی و لزوم تحول و رشد جامعه در اثر توجه به معنویت، رواج فرهنگ شهادت طلبی را در تحقق این غایت جمعی حائز اهمیت می دانستند و آثار انسان ساز و اجتماع پرور آن را مورد اهتمام قرار می دادند: "هر

شهادتی برای ملت رشید ما رشدی چشمگیر به ارمغان آورده، به طوری که شهادتهای پی در پی، جمهوری اسلامی را آنچنان بیمه کرد که از آسیب دهر مصون گردید ("۶۱".) محرم، ماه نهضت بزرگ سید شهیدان و سرور اولیای خداست که با قیام خود در مقابل طاغوت، تعلیم سازندگی و کوبندگی به بشر داد ("۶۲".) شهادت انسان ساز سردار پرافتخار اسلام... دکتر مصطفی چمران را... تسلیت و تبریک عرض می‌کنم ("۶۳".) ملت ما برای خدا، شهادت می‌خواهند... اینها رشد دارند ("۶۴".) ۱۰ - جوانمردی: نضج روحیه شهادت طلبی از دیدگاه حضرت امام موجب ترویج روحیه عیاری و مردانگی در جامعه می‌شود. جهاد این شهادت طالبان و با شهامتان و تلاش آنان برای خدمت و فداکاری در راه اسلام، میهن و ملت نشان از جوانمردی و روحیه منجی‌گری آنان دارد. جوانان ما مرد شهادت و شهامتند ("۶۵".) شهادت عزیزان مطرح نیست، خدمت عزیزان مطرح است ("۶۶".) "چه بهتر که در حال خدمت به اسلام و ملت شریف اسلامی شربت شهادت نوشیدن و با سرافرازی به لقا الله رسیدن ("۶۷".) این روحیه را دارند که روحیه بسیار ارزشمندی است و شهادت طلبی است. و خود را به حلقوم مرگ انداختن برای نجات اسلام و نجات کشور ("۶۸".) گفتار ۲ - شهادت بنیاد دیپلماسی جهاد و استراتژی دفاعی بازدارندگی: پاکبختگی گرچه در جنبه‌های فردی و اجتماعی متضمن خودسازی و دگر آگاهی است، در عرصه سیاست‌ها و راهبردهای دولت اسلامی نیز از اهمیت و کارکردی موثر برخوردار می‌باشد. مرگ آگاهی و شهادت در دیپلماسی جهاد بیانگر مظلومیت و اراده مصمم ملتی شجاع و با شهامت برای پاسداری از ارزشها و حریم سرزمینی مملکت اسلامی است که در این رهگذر افکار عمومی بین‌المللی در راستای حقانیت دولت اسلامی جهت می‌یابد. و در جنبه دفاعی، از آن لحاظ بازدارنده دشمن از فکر تهاجم و یا تداوم اشغال سرزمین اسلامی محسوب می‌شود که خصم خود را با مردمی جان بر کف مواجه می‌بیند که هر زمان آماده شهید شدن در راه حفظ ارزشهای اسلامی و تمامیت میهن خود هستند. از اینرو دیپلماسی جهاد برای تغییر ذهنیات جامعه جهانی و استراتژی بازدارنده دفاعی برای تحول در عینیات منطقه‌ای جهت می‌یابند که هر دو مهم بر مفهوم بنیادی شهادت استوار می‌باشند. الف - شهادت طلبی؛ شالوده دیپلماسی جهاد: دیپلماسی جهاد به معنای سیاستهای اعلامی و تبلیغاتی دولت اسلامی به منظور توجیه اقدامات دفاعی خود علیه دشمن متجاوز است تا از این رهگذر به جهانیان ثابت نماید که آغازگر جنگ نبوده و دفاع او حرکتی مشروع و مطابق با ارزشهای انسانی و هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل تلقی می‌گردد. از این رو دیپلماسی جهاد به منظور جهت‌دهی به افکار عمومی بین‌المللی در راستای اثبات حقانیت اقدامات نظام اسلامی تدوین و اجرا می‌گردد و این در حالی است که دیپلماسی مزبور از استراتژیهای دفاعی از آن جهت متمایز می‌گردد که در مورد اخیر، دولت اسلامی با هدف پاسخگویی عملی به حملات دشمن متجاوز و دفاع از کیان مملکت اسلامی با آماده‌سازی عده و عده به میدان می‌آید. از اینروست که ماهیت اعلامی دیپلماسی جهاد بر دلایلی توجیهی و با جنبه‌هایی تبیینی استوار است که در این رابطه از رهگذر مفهوم شهادت بر مسائلی از قبیل رفع ظلم و فتنه و توطئه و تجاوز علیه مملکت اسلامی، حراست از ارزشهای انسانی، دفاع از ارزشهای معنوی، حفظ امانت اسلام و میراث اسلامی، عدالت‌جویی و حق‌طلبی و استقلال‌طلبی، آزادی و آزادیخواهی تاکید می‌گردد و این مهم از مرور بر بیانات امام راحل بوضوح استنباط می‌گردد: ۱ - رفع ظلم و فتنه و توطئه و تجاوز علیه مملکت اسلامی: امام خمینی ضمن تاکید بر ماهیت دفاعی و نه تهاجمی اقدام ایران در جنگ تحمیلی، بر این نکته تاکید می‌نمودند که شهادت عزیزان و دلاور مردان میهن اسلامی ایران حکایت از مظلومیت مردمان این مرز و بوم دارد. در این رابطه، امام خمینی ضمن تاکید بر ضرورت مقابله با فتنه‌انگیزی تجاوزگران و پیمان‌شکنان برای دفاع از کیان مملکت اسلامی و لزوم دفاع از حیثیت مسلمانان از طریق خنثی‌سازی توطئه‌های فرسایشی، شهادت طلبی جوانان ایران اسلامی را دال بر حقانیت این دفاع مقدس می‌دانستند. ما برای میهن عزیزمان تا شهادت یکایک سلحشوران ایران زمین مبارزه می‌کنیم و پیروزی ما حتمی است ("۶۹".) محرم ماه نهضت بزرگ شهیدان و سرور اولیای خداست که با قیام خود در مقابل طاغوت، تعلیم سازندگی و کوبندگی به بشر داد و راه فنای ظالم و شکستن ستمکار را به فدایی دادن و فدایی شدن

دانست و این خود سرلوحه تعلیمات اسلام است برای ملت‌ها تا آخر دهر (" . ۷۰") دشمنان ما گمان می‌کردند با توطئه‌های فرسایشی می‌توانند نهضت اسلامی و انقلاب شکوهمند این ملت شهید پرور را به سردی و سستی سوق دهند، غافل از آنکه قیامی که برای خداست و نهضتی که براساس معنویت و عقیده است عقب نشینی نخواهد کرد. ملت ما اکنون به شهادت و فداکاری خو گرفته است و از هیچ دشمنی و هیچ قدرتی و هیچ توطئه‌ای هراس ندارد. هراس آن دارد که شهادت، مکتب او نیست (" . ۷۱) ۲ - حراست از ارزشهای انسانی: امام خمینی بر این نکته تاکید داشتند که مبارزه ایران اسلامی با دشمنان نه تنها بر خلاف موازین انسانی و انساندوستی نیست که از سر جوانمردی و پایداری از ارزشهای انسانی و نועدوستی انجام می‌شود و در این رابطه شهادت انسانهای پاک‌باخته دال بر ابعاد انسانی این پدیده معنوی است". در راه خدا رفتن شهادت است و سرافرازی و تحصیل شرافت برای انسان و انسانها (" . ۷۲) مگر عزت و شرف و ارزشهای انسانی، گوهرهای گرانبهایی نیستند که اسلاف صالح این مکتب، عمر خود و یاران خود را در راه حراست و نگهبانی از آن وقف نمودند (" . ۷۳) ۳ - دفاع از ارزشهای معنوی: امام خمینی معتقد بودند که شهادت برای احیای معنویت در جامعه‌ای است که توجه به مسائل اخلاقی و معنوی از ذهنیات رخت بر بسته و مقتضی است در جهان مادی گرای امروز دولت اسلامی ندای معنویت سر دهد تا انسانها احساس کنند که حیات آنان در این روحيات معنوی نهفته است و شهادت طلبی نیز از باب احیای این بعد در زندگانی انسانی است. در این رابطه، امام خمینی، اساس معنویت را اسلام عزیز می‌دانستند که با حراست از آن، معنویت نیز به منصفه بروز خواهد رسید: "مگر شهادت ارثی نیست که از موالیان که حیات را عقیده و جهاد می‌دانستند و در راه مکتب پر افتخار اسلام با خون خود و جوانان عزیز خود از آن پاسداری می‌کردند به ملت شهید پرور ما رسیده است ("؟ ۷۴) هر وقت ... مناجات راز و نیازهای این عاشقان خدا و فانیان راه حق را در آستانه هجوم به دشمن می‌نگرم که با مرگ دست به گریبان هستند و از شوق عشق، در پوست نمی‌گنجند، خود را ملامت می‌کنم و بر حال خویش تاسف می‌خورم. اکنون ملت ما دریافته است که کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا (" . ۷۵) ۴ - حفظ امانت اسلام و میراث اسلامی: امام خمینی (ره) بر این اعتقاد بود که اسلام امانتی الهی است که از اولیای خدا نزد ما مسلمانان به ارث رسیده است و با کسانی که بخواهند این امانت خداوندی را از مسلمانان بگیرند مقابله خواهیم کرد. از این رو امام خمینی می‌خواستند در دیپلماسی جهاد به این نکته اشاره نمایند که مبارزه مسلمانان در راستای دفاع از حق و حراست از این میراث الهی است تا خللی به آن از سوی متخاصمان وارد نیاید و شهادت در واقع ضامن حفظ و بقای این امانت و تداوم بخش آن است که موجبات مصون ماندن و بیمه نگه داشتن آن از آسیب‌های دهر را فراهم خواهد آورد و مکتب را برای همیشه احیا خواهد کرد و ملت ایران میراث دار شهیدان و حافظ این امانت الهی خواهد بود: "مسیر اسلام، بر شهادت در راه هدف است، و اولیا خدا، علیهم السلام شهادت را یکی از دیگری به ارث می‌برند و جوانان متعهد ما برای نیل شهادت در راه خدا، درخواست دعا می‌کرده و می‌کنند (" . ۷۶) آنهايي که حفاظت این کشور را می‌کنند، این روحیه را دارند که روحیه بسیار ارزشمندی است و شهادت طلبی است و خود را به حلقوم مرگ انداختن برای نجات اسلام و نجات کشور ... و مادامی که این روحیه هست ... مطمئن باشید که این کشور بیمه است (" . ۷۷) آن که مرگ را در آغوش می‌گیرد برای اینکه شهادت است برای اینکه از اسلام است برای اینکه دفاع از حق است (" . ۷۸) "جوانهای ما کشته شدند و در راه اسلام کشته شدند، شهید شدند، هینا لهم اما کشته شدن، دفن شدن مکتب اهمیت دارد (" . ۷۹) "سیدالشهدا مکتبش محفوظ بود و خودش شهید شد. شهادت گاهی مکتب را پیش می‌برد ... خدا نکند که یک وقت شهادت مکتب پیش بیاید (" . ۸۰) شهادت حضرت سیدالشهدا، مکتب را زنده کرد، خودش شهید شد، مکتب اسلام زنده شد (" . ۸۱) "اینها با کمال شهامت و قدرت به اسلام خدمت کردند و اسلام را به ارث پیش ما گذاشتند. ما هم موظفیم که این ارث بزرگ را حفاظت کنیم و برای آن جانبازی کنیم ... همه ما موظفیم در حفظ این امانتی که از جانب خداست (" . ۸۲) ۵ - عدالتخواهی و حق جویی: امام خمینی با تاکید بر بی‌عدالتی‌ها و حق‌کشی‌هایی که از جانب متجاوزان به میهن اسلامی صورت می‌گیرد بر حرکت

عدالتجویانه و حق طلبانه ملت مسلمان ایران تاکید داشتند و شهادت و مرگ آگاهی مردمان این مرز و بوم را دال بر حقانیت و حق گرایی این جان برکفان می دانستند^۱: اکنون که ملت ایران بر سر دوراهی مرگ و حیات و آزادی و اسارت و استقلال و استعمار و عدالت اقتصادی و استثمار واقع است و در پیشگاه خداوند تعالی و نسل آتیه مسئول است باید تا رسیدن به هدف، نهضت را هر چه شور انگیز تر ادامه دهد ("۸۳") آنهايي که اهل حق بودند، شهید شدند ("۸۴") وقتی که ما برای اسلام و برای احیای سنت پیغمبر و اقامه عدل بپا خاستیم. نباید از این بترسیم که از ما شهید شهادت پیدا می کند ("۸۵") ۶ - استقلال طلبی و آزادیخواهی: امام خمینی ضمن تاکید بر عدم تحمل یا پذیرش دخالت خارجی یا نفوذ بیگانگان در مقدرات و سرنوشت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران اسلامی بر ضرورت عدم تعهد به شرق و غرب و مبارزه با استعمار و پرخاش علیه نظام غیرعادلانه موجود در روابط بین الملل از طریق تحکیم حاکمیت ملت مسلمان ایران پافشاری داشتند که شهادت طلبی جان برکفان ایران زمین را نشان از روحیه عدم وابستگی به شرق یا غرب می دانستند. همچنین این روحیه را نشان از آزادی و آزادیخواهی ملت ایران می دانستند که می خواهند بدون تمکین و تسلیم در برابر هیمنه قدرتهای بزرگ، به جای تاثیرپذیری، به تاثیرگذاری بر محیط بین الملل اقدام نمایند و رهایی از یوغ استعمارگران را بر سراسر گیتی طنین انداز نمایند. بنابراین شهادت طلبی عزیزان ایران اسلامی به جهانیان خواهد فهماند که از دفاع مقدس، هدفی جز اعتلا و سربلندی میهن و برقراری آزادی و استقلال در این خطه از جهان ندارند و این مهم در تاریخ ثبت گردیده و درسی برای آیندگان خواهد شد^۲: امروز روز شهادت و خون است و ... مکتب اسلام عزیزمان دستور می دهد تا دست از آزادی خواهی و استقلال طلبی برداریم ("۸۶") این ارزشها (شهادت) و انگیزه هاست که انسان را از اسارت نفس اماره به سؤ و وابستگی به غرب و شرق، نجات و به شجره مبارکه زیتونه لاشرقیه ولاغریه می رساند ("۸۷") ما امروز به انتظار شهادت نشسته ایم تا فردا فرزندانمان در مقابل کفر جهانی با سرافرازی بایستند و بار مسئولیت استقلال واقعی را در تمامی ابعادش به دوش بکشند و با افتخار پیام رهایی مستضعفین را در جهان سردهند ("۸۸") در خیابانها و بازارها و کوچه ها شهید دادیم که به مقصد برسیم. برای مقصد بود و آن مقصد همان بود که ملت ما فریاد کشیدند و آن را خواستند: استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی. ("۸۹") شما اینهمه شهید دادید تا آزادی و استقلال را به دست آورید و باید با چنگ و دندان این آزادی و استقلال را حفظ کنید ("۹۰") نهضت مقدس اسلامی شما گرچه با خون پاک شهیدان و مصیبت های جانگداز توأم بود لکن آزادیخواهی و استقلال طلبی شما در جبین تاریخ ثبت شد ("۹۱") ملتی که شهادت دارد اسارت ندارد ("۹۲") ب - شهادت، اساس پویایی و پایایی استراتژی دفاعی بازدارندگی: امام خمینی، ضمن تاکید بر اهمیت بازداشتن عملی دشمن از تجاوز، تهاجم یا ادامه اشغال سرزمین اسلامی، سعی در استناد به روحیه شهادت طلب مردم ایران برای اثبات پیروزی این جان برکفان بر دشمنان مادی و دنیاطلب داشتند و در این رابطه دلایل پویایی استراتژی دفاعی باز دارنده را که بر بنیاد شهادت خواهی استوار است در اموری از قبیل برتری قدرت معنوی بر قدرت مادی، ارتقا روحیه و اراده مصمم ملت شهادت طلب، موفقیت استراتژی بی باکانه و پیشرو، اعطای امید به مردم خودی و ایجاد یاس در دل دشمنان، وجود وحدت ملی و انسجام ملت و دولت و ایجاد موج اسلامگرایی و آزادیخواهی در میان ملت‌های جهان می دانستند: ۱ - برتری قدرت معنوی بر قدرت مادی: امام خمینی معتقد بودند که شهادت طلبی مردم مسلمان ایران نشان از به فعلیت رسیدن نیروهای الهی و معنوی و ارتقا توانایی، موقعیت، پرستیژ و حیثیت دولت اسلامی دارد که می تواند ضعفهای نظامی را جبران و آسیب پذیری های مادی را برطرف نماید. از این رو، شهادت را عامل تبدیل ضعف به قدرت و بیمه نمودن نظام اسلامی از آسیب های ظاهری می دانستند. ایشان با تاکید بر تحول معنوی، باطنی و روحی مردم ایران که با معیارهای مادی، سنجشهای بشری و انگیزه های عادی قابل سنجش و اندازه گیری نمی باشد به تداوم این معنویت به عنوان رمز اصلی پیروزی تاکید داشتند^۳ و از این رهگذر به دشمنان تفهیم می نمودند که جنگ صرفا با سلاح مادی قابل پیش بینی نیست و پیروزی نهایی از آن کسی است که با منشا قدرت مطلقه یعنی خداوند متعال در ارتباط باشد و این جبهه الهی است که سرانجام به

فتح و پیروزی نایل خواهد شد و دشمنان تاب مقاومت در برابر آن را نخواهند داشت^{۱۱}: رمز پیروزی توجه به خدا بود، اشخاصی می آمدند از جوانهای برومند پیش من و مرا قسم می دادند که شما دعا کنید ما شهید بشویم. این عنایت خدا بود. این تحول، تحولی بود که به دست بشر نمی شد انجام بگیرد. در ملت، یک تحول روحی پیدا شد، یک تحول باطنی ("۹۳") ملتی که اینطور تحول پیدا کرده است که ... جوان هایش پیاده می آیند و غسل شهادت می کنند و پیشقدم برای شهادت هستند پیروزند ("۹۴").

"جوانهای ما از باب اینکه از شهادت دیگر ترسی نداشتند بلکه استقبال می کردند از شهادت، این قدرت را پیدا کردند که همه به هم دست دادند و این مملکت را نجات دادند ("۹۵") ایران شهادت طلب هم از این پدیده سعادت مند مستثنی نیست ("۹۶").

"آنها عرضه این را که با یک ملتی که با شجاعت خود و تعهد خود به اسلام و روی گشاده به طرف مرگ می رود، به طرف شهادت می رود، تا مرز شهادت می رود، نمی توانند مقابله کنند ("۹۷") این ملت کوچک در مقابل همه این قدرتها ... ایستاد و از خوف از مرگ ترسید و متحول شد به یک انسان های الهی که عاشق دیدار خدای تبارک و تعالی و عاشق شهادت هستند و مقصد خودشان را پیش بردند و دارند پیش می برند ("۹۸") شهادت در راه خداوند چیزی نیست که بتوان آن را با سنجشهای بشری و انگیزه های عادی ارزیابی کرد ("۹۹") جوانهای ما در حال انقلاب و حال هم باز تقاضا می کنند که ما دعا کنیم آنها شهید بشوند. این تحول بزرگی که به اراده خدای تبارک و تعالی در این ملت پیدا شد موجب پیروزی آنها بر یک قدرت شیطانی بزرگ که پشتیبان او همه ابرقدرت ها بودند گردید ("۱۰۰") ملتی که زن و مردش برای جانفشانی حاضرند و طلب شهادت می کنند، هیچ قدرتی با آن نمی تواند مقابله بکند ("۱۰۱") ملت ما یک ملتی است که از ضعف به قدرت متحول شده است و آرزوی شهادت می کند. یک همچو ملتی که آرزوی شهادت می کند، این ملت دیگر خوف ندارد. خوب پیروز است ("۱۰۲").

۲- ارتقا روحیه و اراده مصمم ملت شهادت طلب: امام خمینی ضمن تاکید بر نقش و اهمیت ایدئولوژی مکتبی و باورهای مذهبی در پیشبرد مقاصد انقلاب و تاثیر روحیه مصمم بر افزایش توان مقاومت ملت، آن را بیمه کننده نظام اسلامی و عامل پیروزی آن و خنثی کننده استراتژیهای نظامی دشمن تلقی می نمودند. از آنجا که این روحیه و اراده مبتنی بر آگاهی و علم و توأم با شجاعت و شهامت است دشمن خود را با انسانهایی مواجه می بیند که حاضر به جانفشانی هستند و مرگ سرخ را بر زندگی ننگین و سیاه و ذلت بار ترجیح می دهند به گونه ای که همانند سیاست زمین سوخته، دشمن متوجه می گردد که به فرض فتح سرزمین، با کشوری متشکل از افراد غیر مطیع و یا دیواری گوشتی از شهدا روبرو می گردد که برای او نفعی در بر نخواهد داشت. تاکید امام خمینی بر ارتش بیست میلیونی که از نظر عددی موجب تقویت منابع داخلی قدرت و از لحاظ روحی موجب اعتلای معنوی سربازان اسلام می گردد نشان از ضرورت نمایش قدرت ملت مسلمان برای کشاندن دشمن به لبه پرتگاه دارد. لذا، از دیدگاه امام راحل، روحیه شهادت طلبی نشان از تحرك و عزت طلبی و پویایی و شجاعت برای تاختن در دل دشمنان اسلام دارد که از این رهگذر سیاستهای آشفته، لرزان، سازشکارانه، مبتنی بر ترضیه خاطر (apeasement) که منجر به کم رنگ شدن ارزشهای مکتبی می گردد نفی می شود و تلاش دشمنان برای مداخله نظامی و یا محاصره اقتصادی با اراده پولادین ملت مسلمان خنثی می گردد^{۱۲}. مردم ما دیگر به هیچوجه حاضر نیستند تن به خواری و ذلت دهند و مرگ سرخ را به زندگی ننگین ترجیح می دهند. ما برای کشته شدن حاضریم و با خدای خویش عهد نموده ایم که دنباله روی امام خود سیدالشهدا (ع) باشیم ("۱۰۳") مرگ سرخ به مراتب بهتر از زندگی سیاه است ("۱۰۴") مرگ از این زندگی ذلت بار بهتر است ("۱۰۵") حصر اقتصادی شماها، در آن اداره ملت ما، آن تصمیم و اراده ملت ما اثری نخواهد کرد و ما مهبای مرگ هستیم ("۱۰۶") ملت مستضعف ما ... هر چه شهید داد مصمم تر شد. ("۱۰۷") به دنبال شهادت مردان بزرگ، باید اراده ها مصمم تر گردد. ما باید مهیا باشیم که باز شهید بدیم ... لکن این شهادت ها اراده های شماها را باید مصمم تر کند ("۱۰۸") شهادت یک هدیه ای است از جانب خدای تبارک و تعالی برای آن کسانی که لایق هستند و دنبال هر شهادتی باید تصمیم ها قوی تر بشود ("۱۰۹") ما ۳۵ میلیون جمعیت داریم که اینها بسیارشان، بسیار

زیادشان، آرزوی شهادت می کنند. ما با این ۳۵ میلیون به میدان می رویم. بعد که ما شهید شدیم، خودتان با ایران هرکاری می خواهید بکنید ("۱۱۰") اگر بر کشوری ندای دلنشین تفکر بسیجی طنین اندازد، چشم طمع دشمنان و جهانخواران از آن دور خواهد گردید ("۱۱۱") ارتش بیست میلیونی که با سازماندهی خود ملت مجهز می شوند آماده فداکاری در راه اسلام و کشور است ("۱۱۲") ۳- موفقیت استراتژی بی باکانه و پیشرو: امام خمینی در راستای تضعیف روحیه دشمنان، بر تحرک و پیشگامی و پیشروی حرکت‌های شهادت طلبانه تاکید داشتند بویژه آنکه این حرکتها را توأم با هدفمندی، علم، آگاهی و رشد چشمگیر می دانستند نه آنکه از روی جهالت و پوچگرایی برخاسته باشد. ایشان با تاکید بر اینکه این استراتژی پیش برنده، همانگونه که علت موجد و معده نهضت اسلامی ایران بوده، علت مبقیه آن نیز می باشد و ملت ایران که بی باکانه و بدون ترس از جنگ با قوای مادی به استقبال شهادت می شتافت، قادر است با اقتدا به الگوها و اسوه های پاکبختگی با سلاح الله اکبر در مقابل توپ و تانک و سلاحهای مادی بایستد و در مواردی بظاهر ممتنع براساس موازین طبیعی، به پیشروی در سرزمین دشمن پردازد و با بی باکی آنچنان بر قلب دشمن بتازد که آن را از درون منهدم نماید و آسیب ناپذیری و حرکت به پیش نهضت و مکتب را در تاریخ ثبت نماید و از این رو شهادت طلبی را نافی تقاعد و پسروی و عامل پیش برندگی می دانستند: "آنها که ... به شهادت رسیدند، آنها مبدا این نهضت عظیم شدند ("۱۱۳") مگر شهادت یک امری است که انسان برای آن عقب نشینی کند ("۱۱۴") امروز ایران یکپارچه تحرک است. یکپارچه فعالیت است، یکپارچه هوای عشق و شهادت و هوای عالم غیب است ("۱۱۵") با کشتن یک نفر ولو هرچه بزرگ باشد این ملت عقب نمی نشیند ("۱۱۶") اینها یک تحولات روحی بود که ... مردم ... در مقابل تانک و توپ ... با مشت خالی ایستادند و کشته دادند و جلو رفتند. یک پیشروی که روی موازین طبیعی ممتنع به نظر می آمد ("۱۱۷") این حس شهادت بود و این حس جلو آمدن برای اسلام و شهادت بود که ما را به پیروزی رساند ("۱۱۸") ما از شهید دادن باکی نداریم ("۱۱۹") زنان و مردان می آمدند پیش من و اصرار می کردند که شما دعا کنید تا شهید بشویم ... این روحیه موجب پیشرفت است. جدیت کنید که این روحیه محفوظ باشد ("۱۲۰") اصولاً شهدا را قلمها می سازند و قلمها هستند که شهید پرورند. ("۱۲۱") مصیبت آن است که مکتب شکست بخورد. سیدالشهدا (ع) شهید شد با همه اصحاب و غیره. لکن مکتب جلو رفت. شهادت او مکتب را جلو برد ("۱۲۲") ۴- اعطای امید به مردم خودی و ایجاد یاس در دل دشمنان: امام خمینی از چهار طریق امید و اطمینان را در دل مردم تقویت و یاس و نومیدی را در دل دشمنان ایجاد می کردند یکی از طریق استناد به تاریخ صدر اسلام و تاریخ انقلاب تا از رهگذر تاکید بر پیشینه های تاریخی و پیروی از اسطوره های مقاومت در صدر اسلام، نوید پیروزی اسلام را بر کفر جهانی به ملت مسلمان ایران بدهند و نشان دهند که اسلام که با خون شهیدان و مجاهدان آبیاری شد سرانجام به ثمر نشست و درخت آن بارور شد. شیوه دوم از طریق متقاعد سازی مردم ایران بود به اینکه شهادت احدی الحسینین تلقی می شود و ملت ایران با تلقی شهادت به عنوان فوز و رستگاری عظیم سرانجام به پیروزی نایل خواهد شد. شیوه سوم خرسندسازی مردم به این بود که نیل به هدف و تحقق مقاصد مکتب موجبات عزت و شکوه و حیثیت مسلمانان را فراهم خواهد آورد و شیوه چهارم آنکه با تقویت روحیه بی باکی به مردم ندا می دادند که نبایستی از شهادت عزیزان و یا دخالت های نظامی و محاصره های اقتصادی بیگانگان هراسی به دل راه دهند چرا که با روحیه شهادت طلبی و تلقی آن به عنوان پیروزی، دشمن در مقابل نهضت اسلامی ناتوان و سرافکنده خواهد شد و به شکست و نومیدی سوق داده خواهد شد. ۱- ۴- تاکید بر پیشینه های تاریخی: امام خمینی با تاکید بر وقایع صدر اسلام که مسلمانان شهادت را برای خود فوزی عظیم می دانستند و نیز با استناد به واقعه کربلا که سرور و سالار شهیدان امام حسین (ع) با خون خود، پیشروی قیام عاشورا را تضمین نمود و نیز انقلاب اسلامی ایران که با خون شهیدان آبیاری شد نقش پیش برنده شهادت که موجبات رسوایی دشمنان دین را فراهم آورد مورد اهتمام قرار می دادند تا از این رهگذر به تضعیف روحیه دشمن نیز پردازند: "این تحول پیش آمد که مردم همانطوری که در صدر اسلام جوانهای مسلمین،

آرزوی شهادت می کردند در ایران هم این آرزو پیدا شد ("۱۲۳") شهادت ارثی است که امثال این شخصیت های عزیز از موالیان خود برده اند ("۱۲۴") مثل حسین (ع) باید به شهادت برسیم ("۱۲۵") اگر سید الشهداء نبود یزید و پدرش و اعقابشان اسلام را منسی کرده بودند ("۱۲۶") هرچه روز عاشورا سیدالشهدا سلام الله علیه به شهادت نزدیکتر می شد فروخته تر می شد. جوانان او مسابقه می کردند برای اینکه شهید بشوند... آنها می فهمیدند کجا می روند، آنها می فهمیدند برای چه آمدند، آگاه بودند که ما آمدیم ادای وظیفه خدائی را بکنیم ("۱۲۷") اینطور روحيات بود که برای شهادت داوطلب بودند، یعنی از مرگ نمی ترسیدند، همانطوری که صدر اسلام هم پیشرفت مسلمین همین بود ("۱۲۸") اسلام از روز اول که ظهور پیدا کرد با شهادت، این دین حنیف را ترویج کرد ("۱۲۹") اسلام از اول پیدایش، با خون شهیدان و مجاهدان آبیاری شد و به ثمر رسید... با خون شهیدان ملت ما حیات خود را بازیافت ("۱۳۰") تاریخ اسلام مشحون بوده است از این مجاهدت ها و شهادت ها. ("۱۳۱") اینهمه برکات از شهادت ایشان (امام حسین ع) است ("۱۳۲") گویی خون شهیدان ما امتداد خون پاک شهیدان کربلاست ("۱۳۳") ۲ - ۴ - تلقی شهادت به عنوان احدی الحسینین: امام خمینی این نکته را مورد تاکید قرار می دادند که چه کشته شویم و چه بکشیم پیروزم چرا که به اهداف مقدس مکتب و به حفظ میراث اسلام نایل شده ایم و مهم آنست که انسان در راه مکتب شهید شود نه اینکه مکتب مدفون گردد. از این رو، ایشان معتقد بودند شهادت عزیزان پاکباخته موجب احیای اسلام و یکی از نشانه های پیروزی تلقی می شود. مردم ایران! با احدی الحسینین پیروزی یا شهادت و وصول به لقا الله قله سعادت را بپیمائید ("۱۳۴") قربانی برای یک انقلاب بزرگ، نشانه یک پیروزی و نزدیک شدن به هدف است ("۱۳۵") مرگ علمای اسلام ضایعه است نه شکست. ("۱۳۶") برای ما زندگی این دنیا مطرح نیست. مطرح هدف است و در راه هدف کوشش می کنیم ("۱۳۷") مژده که شهادت رمز پیروزی است ("۱۳۸") شهادت شکست نیست... شما یا پیروز می شوید یا شهید. در هر دو جهت پیروزی با شماست ("۱۳۹") رسیدن به مقام شهادت پیروزی دیگر است ("۱۴۰") در ملت ما یک تحولی حاصل شد که آن تحول سابقه نداشت. آن تحول این طور بود که شهادت را برای خودشان فوز عظیم می دانستند... این رمز پیروزی بود. ("۱۴۱") این تحول که مردم شهادت را برای خودشان فوز عظیم می دانستند... اسباب این شد که این پیروزی حاصل شد و الان این تحول را باید حفظش کنیم ("۱۴۲") مرگ ما پیروزی است و حیات ما نیز پیروزی است ("۱۴۳") رمز پیروزی ملت ما همین بود که دیگر نمی ترسیدند از اینکه بروند توی خیابان بکشندشان ("۱۴۴") ۳ - ۴ - خرسندی مردم به شهادت: امام خمینی بر این نکته تاکید داشتند که مردم چون به هدف نزدیک شده اند و توانسته اند دماغ دشمنان دین و جهانخواران بین المللی را به خاک بمالند، از شهادت عزیزان خود به یکدیگر تبریک می گویند در عین اینکه از ضایعه از دست دادن آنان سوگواری کنند: "ما در عین حال که از شهادت و فقدان این بزرگان خدمتگزار به اسلام و محرومین در سوگیم از نزدیک شدن به هدف اعلا که قطرات خون شهیدان آن را نوید می دهند دلگرم و خرسندیم ("۱۴۵") ابتهاج به اینکه یک ملتی آنطور متحول شده است که در راه خدا همه چیز خودش را نثار می کند و با آغوش باز دنبال مرگ می رود ("۱۴۶") تبریک در داشتن این شخصیت های فداکار که در زندگی و پس از آن با جلوه خود نورافشانی کرده و می کنند ("۱۴۷") ۴ - ۴ - بی باکی از مداخلات نظامی و محاصره های اقتصادی: امام خمینی بر این نکته تاکید داشتند که مردم ایران با توجه به روحیه بازسازی و خودکفایی، به تقویت بنیه دفاعی خود اهتمام نموده و همزمان به تقویت روحی خود پرداخته اند. لذا با شهادت طلبی خود ثابت نموده اند که مداخلات نظامی و یا حصر اقتصادی تاثیری بر اراده پولادین آنها برجای نخواهد گذاشت و آسیبی به آنها وارد نخواهد آورد. "ملتی که شهادت آرزوی اوست از دخالت نظامی و حصر اقتصادی باکی ندارد. ("۱۴۸") شما ما را از چه می ترسانید؟ ما که مهبای شهادت هستیم شما ما را از اقتصاد می ترسانید؟ از دخالت نظامی می ترسانید؟ شما کسانی را که از مرگ می ترسند باید بترسانید نه مملکتی که حاضر شده برای شهادت و شهادت را یک فوز برای خودش می داند. ("۱۴۹") یک ملتی که شهادت را می طلبند و دعا می خواهند

برای شهادت، اینها از دخالت نظامی می‌ترسند؟ اینها از حصر اقتصادی می‌ترسند. ("؟ ۱۵۰") ملتی که شهید در راه اسلام ... دارد ... آسیب نخواهد دید. (" ۱۵۱") اگر جنگ را بر ما تحمیل کنند ما تمام ملتمان جنگجو است و با تمام قوا مقابله می‌کنیم ولو اینکه همه ابرقدرتها هم دنبال او باشد، برای اینکه ما شهادت را یک فوز عظیم می‌دانیم. (" ۱۵۲") یک ملتی که حاضر است برای شهادت و شهادت را فوز عظیم می‌داند، چه باکی از این مسائل (جنگ) دارد. ("؟ ۱۵۳") ۵ - وجود وحدت ملی و انسجام ملت و دولت: امام خمینی ضمن تشویق و ترغیب مردم به مشارکت در جبهه دفاع از سرزمین اسلامی و تحریض به فرهنگ استقلالی و مشارکت گرا و مشارکت پذیر بسیجی، بر ضرورت اتحاد، وحدت، همدلی و انسجام ملت برای تحقق آرمانها و برنامه های اسلام و اجرای احکام خدا و پیشبرد مقاصد الهی نهضت تاکید داشتند تا از رهگذر این اتحاد و همدلی و حرکت انسجام بخش و وحدت توأم با همیاری برادرانه و حضور فعال در صحنه، ملت ایران توان مقاومت خود را در برابر فشارهای خارجی تقویت نماید. ایشان ضمن تاکید بر هماهنگی و همبستگی میان جبهه و پشت جبهه و مشارکت فعال و داوطلبانه مردم به منظور مقاومت منفی در برابر خصم و عدم همکاری با دشمن، بر ضرورت بیوند عمیق و ناگسستنی ملت و دولت و بهره مندی دولت از حمایت نیروهای مردمی، مومن، با عقیده و هدفمند تاکید داشتند تا با حضور فعال مردم در صحنه دشمن خیال تهاجم و تجاوز و یا پیشروی به خود راه ندهد که در این رابطه از نظر امام، ترویج فرهنگ شهادت، انسجام بخش وحدت درونی و همدلی ملت و دولت تلقی می‌گردد: "ملت ما حاضر به شهادت است، کفن پوش شده است. (" ۱۵۴") می‌خواهید با به شهادت رساندن عزیزان ما، این ملت فداکار را از صحنه بیرون کنید. (" ۱۵۵") ملتی که عشق شهادت در دل زن و مرد و کوچک و بزرگش جوش می‌زند و برای شهادت، هریک بر دیگری سبقت می‌گیرد و از شهوات حیوانی و دنیایی گریزان بوده و عالم غیب و رفیق اعلی را باور کرده است، با این خسارات، هرچند بزرگ باشد، از صحنه خارج نمی‌شود. (" ۱۵۶") خوف از مرگ برای آن است که کسی مرگ را آخر زندگانی بداند و کسی می‌ترسد که با مرگ به نابودی برسد یا به مراحل از جزا و عقاب برسد لکن اگر ما با سلامت ایمان از این دنیا برویم، چه در جبهه های جنگ که جبهه شهادت است و چه در جبهه های پشت جنگ که آن هم جبهه جنگ و شهادت است، اگر ما نایل بشویم به فوز شهادت، باکی از این نداریم که در این دریای پرخروش عالم ما شکست بخوریم. (" ۱۵۷") در هر موقعی که ما شهید دادیم ملت ما منسجم تر شد (" ۱۵۸") ملت ما هم شهادت را به جان و دل قبول می‌کند و از جنگ نخواهیم هراسید. (" ۱۵۹") اینطور روحیات بود که برای شهادت داوطلب بودند. یعنی از مرگ نمی‌ترسیدند. (" ۱۶۰") شما بودید که در همه کشور، همه جای ایران خون دادید و شهید دادید و این نهضت را بارور کردید. (" ۱۶۱") این وحدت کلمه را حفظش کنید ... این تحولی (روحیه شهادت طلبی) که در جامعه ما پیدا شد اینها رمز پیروزی ما بود. این را نگهش دارید ... و از تفرقات، از این افتراق ها پرهیز کنید. (" ۱۶۲") ۶ - ایجاد موج اسلامگرایی و آزادیخواهی در میان ملت‌های جهان: امام خمینی معتقد بودند که شهادت نه تنها موجب تحول در داخل و نیز در استراتژی دفاعی دولت اسلامی می‌گردد که موجبات ایجاد موج در جهان را فراهم خواهد آورد. لذا روحیه شهادت طلبی موجب تحکیم جایگاه و موقعیت مستضعفان، آزادیخواهان و مسلمانان در جهان و احیای اسلام به عنوان جبهه ای ثالث و تعادل بخش در نظام بین الملل و حاکمیت مستضعفان بر گیتی خواهد شد. از این رو، تلاش دشمنان برای منزوی سازی اسلام نه تنها با شکست مواجه گردیده که دفاع شهادت طلبان از منافع امت اسلامی و تمامیت ام القری موجب زنده کردن و ترویج دین و تاثیر گذاری جهان اسلام و خیزش ضعیفان و نمایش قدرت مستضعفان به منظور پرخاش علیه نظام چپاولگرانه و مداخله جویانه موجود در جهان شده است و ایران اسلامی به عنوان الگویی برای سایر ملت‌ها و مظهر شهادت طلبی، مروج ایده همبستگی بین ملیتی براساس پیوند دینی و یا حرکت ضد استکباری تلقی گردیده و از این رهگذر با ایجاد موج در جهان، از انزوای ویرانگر خارج شده است چرا که این موج توأم با علم و آگاهی و بیداری و عدم تمکین و سازش در برابر قدرتهای سلطه جوست که به فتح کاخهای ستمگران و مستکبران منجر خواهد شد. " خدای تبارک و تعالی ... در شهادت یک شهید ...

همچو موجی د ایران و سایر کشورها ایجاد کرد که ما را زنده کرد، اسلام را باز زنده کرد ("۱۶۳") این معجزه است که با شهید دادن یک عزیز، موج در تمام دنیا بلند می شود ("۱۶۴") می گویند دعا بکنید که ما شهید بشویم. این تحولی که پیدا شد در ایران و این وحدت کلمه ای که در ایران پیدا شد و این توجه به اسلام که در ایران پیدا شد باید یک الگویی باشد از برای همه ملت ها ("۱۶۵") قم مرکز شهادت و شهامت است. از قم علم به همه جهان صادر شده است و می شود و از قم شهادت به همه جا صادر می شود ("۱۶۶") صدر اسلام با یک همچو روحیه ای که شهادت را می خواستند آنطور پیشرفت کردند و در نیم قرن، تقریباً معموره را، معموره دنیا را، دنیای متمدن آنوقت را فتح کردند ("۱۶۷") نتیجه گیری با عنایت به آنچه گذشت دریافتیم که از دیدگاه امام خمینی، شهادت نه مظهر ایستایی که مظهر پویایی و نه منشا فنا که جلوه بقا و حیات و نه علامت شکست که مظهر پیروزی است. از خود گذشتگی و جانباختگی بر مبنای مرگ آگاهی دارای جلوه های تحولی فردی از قبیل ایمان، اخلاص، صبر و شکیبایی، عروج به مقام ربوبی و اعتقاد به حیات جاوید است. از این رو جهاد مبتنی بر شهادت دارای مفهومی ذهنی و مرتبط با مقام ربوبی است. از سوی دیگر از آنجا که شهادت دارای تجلیات اجتماعی از قبیل نهادینه سازی ارزشهای مذهبی، مشارکت جمعی، پایداری و مقاومت، عدم هراس از دشمن، بی باکی از مرگ، غرور ملی، جوانمردی، فداکاری اجتماعی، تکلیف عمومی، سازندگی انسانی و بالندگی اجتماعی است، جهاد مبتنی بر آن جنبه ای زمینی نیز دارد که در صدد حفظ و حراست از میهن و سرزمین و دفاع از اموال و نوامیس مملکت اسلامی است. لذا شهادت مظهر اتصال این دو مفهوم بظاهر متضاد و ناسازگار در مبدا الهی و انسانی است به گونه ای که به رغم کثرت روشها و راهها، انسانها را به هدفی واحد و معبودی یکتا رهنمون می سازد؛ همانگونه که مولوی در دو مناسبت می فرماید: عاشقم بر لطف و بر قهرش به جد بوالعجب من عاشق این هر دو ضد عاشقی گرزین سرو گرزان سر است عاقبت ما را به آن شه رهبر است در بعد دیپلماتیک، شهادت از بنیادی پویا و پایا در دیپلماسی جهاد برخوردار است. در این رابطه، دولت اسلامی می تواند به مرگ آگاهی به عنوان مظهر شفافیت دیدگاهها برای شناساندن ذهنیات و واقعیات جامعه مسلمان به محافل جهانی استناد جوید تا از رهگذر اعلام مواضع و رساندن ندای مظلومیت خود به گوش جهانیان به اثبات حقانیت خود نزد افکار عمومی بین المللی اهتمام نماید. امام خمینی با الهام از این مفهوم مقدس سعی در تبیین مشروعیت دفاع مقدس از طریق نشان دادن این نکته به عالمیان بودند که جهاد صرفاً در احیای ارزشهای معنوی، حق طلبی و حفظ میراث اسلامی خلاصه نمی شود بلکه برای حراست از ارزشهای انسانی، استقلال جویی و آزادیخواهی نیز تجویز گردیده است. با این مستندات بود که امام خمینی در صدد اقناع جامعه بین المللی بر این بود که ایران اسلامی اقدام به دفاع نموده است و شایسته است به جای اعمال فشار بر این کشور مظلوم، کشورهای جهان به متقاعد ساختن متجاوز برای دست کشیدن از اقدامات مداخله جویانه و اشغالگرانه خود اقدام نمایند. لذا در عین شناساندن ارزشهای مکتبی میهن اسلامی به جامعه جهانی، بر ضرورت پایبندی کشورها به عرف و قراردادهای بین المللی بویژه اصل احترام متقابل و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر تأکید داشتند. در بعد استراتژی بازدارندگی، شهادت نه مظهر ناجوانمردی و ترس از دشمن که تجلی جوانمردی و عیاری است به گونه ای که به جای به کمین نشستن برای کشتن خصم در جنگهای چریکی و مخفیانه، ایستادگی مردانه در مقابل دشمن و حضور چشمگیر و آشکار در صحنه کارزار در جهاد اسلامی مورد توجه قرار می گیرد و از رهگذر تلقی شهادت به عنوان احدی الحسنین، برتری قدرت معنوی بر قدرت مادی و چیرگی روحیه بالا و اراده مصمم ملت مسلمان بر روحیه یاس و نومیدانه دشمنان اسلام به منصف ظهور رسانده می شود و با نشان دادن وحدت و انسجام و همدلی ملت و دولت اسلامی، موجی از آزادیخواهی و اسلامگرایی در میان ملت‌های جهان ایجاد می گردد. در بازدارندگی دشمن از طریق شهادت نه تنها ترس از دشمن یا ترس از مرگ مطرح نیست بلکه بر خلاف تاکتیکهای موجود جنگی در دنیا که برای تحریض مردم به جنگ با دشمنان، ترس و نفرت نسبت به خصم را در آنان تقویت می کنند، در جامعه اسلامی، روحیه بی باکی از دشمن و عدم هراس از مرگ با اتکا به ایدئولوژی اسلامی ترویج می گردد و جهاد

مبتنی بر شهامت، جسارت، شجاعت، فداکاری و مقاومت آنچنان روحیه بالا و اراده مصمم امت اسلامی را به دشمنان می نمایاند که آنان را از فکر تجاوز و تهاجم و یا تداوم اشغال مملکت اسلامی باز می دارد و در این رابطه است که شهادت شالوده راهبرد بازدارندگی در اسلام به حساب می آید. پی نوشت ها: ۱. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۳/۳/۱۳۶۱، ج ۱۶، صص ۲۰۱ - ۱۹۷. ۲. امام خمینی، صحیفه نور، ۹/۶/۱۳۶۱، ج ۱۶، صص ۲۷۹ - ۲۷۲. ۳. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۱/۱۱/۱۳۶۰، ج ۱۶، صص ۴۴ - ۴۴۳. ۴. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۸/۱/۱۳۶۱، ج ۱۶، صص ۱۳۲ - ۱۳۰. ۵. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۱/۲/۱۵۸، ج ۶، صص ۱۴۲ - ۱۴۱. ۶. امام خمینی، صحیفه نور، ۸/۲/۱۳۶۵، ج ۱۹، صص ۲۹۷ - ۲۹۶. ۷. امام خمینی، صحیفه نور، ۹/۴/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۵۲ - ۵۱. ۸. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۸/۶/۱۳۵۸، ج ۹، صص ۷۶ - ۷۱. ۹. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۲/۶/۱۳۵۸، ج ۹، صص ۱۰۲ - ۱۰۱. ۱۰. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۱/۱۰/۱۳۶۷، ج ۲۱، صص ۶۹ - ۶۶. ۱۱. امام خمینی، صحیفه نور، ۷/۱۲/۱۳۶۷، ج ۲۱، صص ۱۰۳ - ۱۲. ۱۲. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۱/۱۱/۱۳۶۱، ج ۱۷، صص ۱۹۰ - ۱۸۸. ۱۳. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۰/۹/۱۳۶۱، ج ۱۷، صص ۱۰۴ - ۱۴. ۱۴. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۶/۱۱/۱۳۶۵، ج ۲۰، صص ۶۲ - ۵۹. ۱۵. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۳/۲/۱۳۵۸، ج ۶، صص ۱۵۶ - ۱۵۵. ۱۶. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۰/۱۰/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۲۷۴ - ۲۷۲. ۱۷. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۲/۲/۱۳۵۹، ج ۱۲، صص ۷۱ - ۶۷. ۱۸. امام خمینی، صحیفه نور، ۶/۱۰/۱۳۵۸، ج ۱۱، صص ۱۱۵ - ۱۰۷. ۱۹. امام خمینی، صحیفه نور، ۹/۱۲/۱۳۶۰، ج ۱۶، صص ۵۶ - ۷۱. ۲۰. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۷/۳/۱۳۶۱، ج ۱۶، صص ۲۰۴ - ۲۰۳. ۲۱. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۰/۱۲/۱۳۵۷، ج ۱۶، صص ۱۳۱ - ۱۲۵. ۲۲. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۷/۵/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۱۰۲ - ۹۵. ۲۳. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۶/۱/۱۳۵۹، ج ۱۲، صص ۴۹ - ۴۴. ۲۴. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۴/۸/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۱۶۲ - ۱۵۰. ۲۵. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۳/۱/۱۳۵۸، ج ۵، صص ۲۴۲ - ۲۴۰. ۲۶. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۶/۳/۱۳۵۸، ج ۷، صص ۶۴ - ۵۹. ۲۷. امام خمینی، صحیفه نور، ۳/۹/۱۳۵۸، ج ۱۰، صص ۲۲۶ - ۲۲۳. ۲۸. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۶/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۶۶ - ۶۵. ۲۹. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۲/۱۱/۱۳۶۰، ج ۱۶، صص ۵۰ - ۴۵. ۳۰. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۲/۱/۱۳۵۸، ج ۶، صص ۹ - ۸. ۳۱. امام خمینی، صحیفه نور، ۱/۱۱/۱۳۵۹، ج ۱۴، صص ۱۰ - ۸. ۳۲. امام خمینی، صحیفه نور، ۹/۴/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۵۲ - ۵۱. ۳۳. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۶/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۶۶ - ۶۵. ۳۴. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۲/۲/۱۳۵۹، ج ۱۲، صص ۷۱ - ۶۷. ۳۵. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۸/۱۳۵۸، ج ۱۰، صص ۱۶۷ - ۱۵۹. ۳۶. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۶/۱/۱۳۴۳، ج ۱، صص ۸۲ - ۶۷. ۳۷. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۱/۶/۱۳۵۷، ج ۲، صص ۱۰۲ - ۱۰۱. ۳۸. امام خمینی، صحیفه نور، ۲/۶/۱۳۵۸، ج ۸، صص ۲۷۳ - ۲۶۹. ۳۹. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۷/۹/۱۳۵۸، ج ۱۱، صص ۳۹ - ۴۰. ۴۰. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۶/۹/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۱۹۷ - ۱۹۵. ۴۱. امام خمینی، صحیفه نور، ۳/۹/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۲۳۰ - ۲۲۸. ۴۲. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۲/۲/۱۳۵۹، ج ۱۲، صص ۷۱ - ۶۷. ۴۳. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۷/۳/۱۳۵۹، ج ۱۲، صص ۱۸۸ - ۱۸۶. ۴۴. امام خمینی، صحیفه نور، ۹/۶/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۱۱۶ - ۱۱۲. ۴۵. امام خمینی، صحیفه نور، ۳/۹/۱۳۵۸، ج ۱۰، صص ۲۲۶ - ۲۲۳. ۴۶. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۰/۴/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۶۲ - ۵۳. ۴۷. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۰/۱۲/۱۳۶۰، ج ۱۶، صص ۵۹ - ۵۷. ۴۸. امام خمینی، صحیفه نور، ۹/۴/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۵۲ - ۴۹. ۴۹. امام خمینی، صحیفه نور، ۳/۹/۱۳۵۸، ج ۱۰، صص ۲۲۶ - ۲۲۳. ۵۰. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۲/۱۳۵۸، ج ۶، صص ۱۲۶ - ۱۲۴. ۵۱. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۴/۱۲/۱۳۶۰، ج ۱۶، صص ۸۰ - ۷۴. ۵۲. امام خمینی، صحیفه نور، ۳/۹/۱۳۵۸، ج ۱۰، صص ۲۲۶ - ۲۲۳. ۵۳. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۳/۱/۱۳۶۰، ج ۱۴، صص ۱۶۲ - ۱۶۰. ۵۴. امام خمینی، صحیفه نور، ۳۰/۹/۱۳۵۸، ج ۱۱، صص ۷۰ - ۶۸. ۵۵. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۹/۱/۱۳۶۱، ج ۱۶، صص ۱۳۶ - ۱۳۳. ۵۶. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۶/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۶۶ - ۶۵. ۵۷. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۱/۴/۱۳۶۱، ج ۱۶، صص ۲۲۰ - ۲۱۹. ۵۸. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۵/۱۱/۱۳۵۸، ج ۱۱، صص ۲۵۹ - ۲۵۸. ۵۹. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۰/۴/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۶۲ -

- ۵۳ ۶۰. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۹/۱/۱۳۵۸، ج ۵، صص ۲۷۳ - ۲۷۱ ۶۱. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۲/۱۱/۱۳۶۰، ج ۱۶، صص ۵۰ - ۴۵ ۶۲. امام خمینی، صحیفه نور، ۲/۱۱/۱۳۵۶، ج ۲، صص ۱۴ - ۱۱ ۶۳. امام خمینی، صحیفه نور، ۱/۴/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۲۶ - ۶۴. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۸/۶/۱۳۵۸، ج ۹، صص ۱۶۹ - ۱۶۳ ۶۵. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۰/۲/۱۳۵۹، ج ۱۲، صص ۶۶ - ۶۵ ۶۶. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۳/۴/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۶۹ - ۶۳ ۶۷. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۵/۶/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۱۲۲ - ۶۸. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۹/۱۱/۱۳۶۰، ج ۱۶، صص ۳۴ - ۳۰ ۶۹. امام خمینی، صحیفه نور، ۵/۷/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۹۹ - ۹۸ ۷۰. امام خمینی، صحیفه نور، ۲/۱۱/۱۳۵۶، ج ۲، صص ۱۴ - ۱۱ ۷۱. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۶/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۶۶ - ۶۵ ۷۲. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۳/۱/۱۳۶۰، ج ۱۴، صص ۱۶۲ - ۱۶۰ ۷۳. امام خمینی، صحیفه نور، ۹/۴/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۵۲ - ۵۱ ۷۴. امام خمینی، صحیفه نور، ۹/۴/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۹۹ - ۹۸ ۷۶. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۷/۹/۱۳۵۸، ج ۱۱، صص ۳۹ - ۳۷ ۷۷. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۹/۱۱/۱۳۶۰، ج ۱۶، صص ۳۴ - ۳۰ ۷۸. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۸/۱۲/۱۳۶۰، ج ۱۶، صص ۷۰ - ۶۷ ۷۹. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۲/۴/۱۳۵۸، ج ۷، صص ۲۵۴ - ۲۵۰ ۸۰. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۲/۴/۱۳۵۸، ج ۷، صص ۲۶۸ - ۲۶۴ ۸۱. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۳/۴/۱۳۵۸، ج ۸، صص ۱۴ - ۱۱ ۸۲. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۱/۶/۱۳۵۸، ج ۹، صص ۱۶ - ۱۴ ۸۳. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۴/۸/۱۳۵۷، ج ۳، صص ۱۷ - ۱۵ ۸۴. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۵/۴/۱۳۵۸، ج ۸، صص ۴۹ - ۴۴ ۸۵. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۳/۲/۱۳۵۸، ج ۶، صص ۱۵۶ - ۱۵۵ ۸۶. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۲/۱۱/۱۳۵۸، ج ۱۱، صص ۲۶۶ - ۲۶۵ ۸۷. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۹/۶/۱۳۶۱، ج ۱۷، صص ۳۱ - ۲۷ ۸۸. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۶/۳/۱۳۶۰، ج ۱۴، صص ۲۶۶ - ۲۶۵ ۸۹. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۳/۸/۱۳۵۸، ج ۱۰، صص ۱۲۹ - ۱۲۷ ۹۰. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۵/۹/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۲۲۶ - ۲۶۲ ۹۱. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۹/۱۰/۱۳۵۷، ج ۴، صص ۲۴۷ - ۲۴۶ ۹۲. امام خمینی، صحیفه نور، ۹۳، صص ۲۹۱ - ۲۹۰، ج ۶، صص ۴۰ - ۳۸ ۹۴. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۹/۶/۱۳۵۸، ج ۱۱، صص ۶۴ - ۶۱ ۹۵. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۵/۴/۱۳۵۹، ج ۱۲، صص ۲۲۵ - ۲۲۰ ۹۶. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۰/۹/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۲۵۳ - ۲۵۲ ۹۷. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۵/۱۱/۱۳۶۰، ج ۱۶، صص ۲۹ - ۲۸ ۹۸. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۲/۱۰/۱۳۶۱، ج ۱۷، صص ۱۴۳ - ۱۳۷ ۹۹. امام خمینی، صحیفه نور، ۶/۶/۱۳۶۲، ج ۲۲، صص ۳۲۹ - ۱۰۰ ۱۰۰. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۵/۵/۱۳۵۸، ج ۸، صص ۲۳۶ - ۲۳۵ ۱۰۱. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۷/۵/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۳۱ - ۱۰۲ ۱۰۲. امام خمینی، صحیفه نور، ۵/۷/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۱۰۴ - ۱۰۳ ۱۰۳. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۱/۶/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۸۴ - ۸۰ ۱۰۴. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۶/۳/۱۳۶۰، ج ۱۴، صص ۲۶۶ - ۲۶۵ ۱۰۵. امام خمینی، صحیفه نور، مهرماه ۱۳۴۷، ج ۱، صص ۱۳۸ - ۱۳۶ ۱۰۶. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۴/۳/۱۳۵۹، ج ۱۲، صص ۱۵۵ - ۱۵۳ ۱۰۷. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۲/۶/۱۳۵۸، ج ۹، صص ۱۰۲ - ۱۰۱ ۱۰۸. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۱/۸/۱۳۵۸، ج ۱۰، صص ۱۱۴ - ۱۱۱ ۱۰۹. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۱/۸/۱۳۵۸، ج ۱۰، صص ۱۸۴ - ۱۷۸ ۱۱۱. امام خمینی، صحیفه نور، ۲/۹/۱۳۶۷، ج ۲۱، صص ۵۳ - ۵۲ ۱۱۲. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۱/۶/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۸۴ - ۸۰ ۱۱۳. امام خمینی، صحیفه نور، ۹/۸/۱۳۵۸، ج ۱۰، صص ۹۰ - ۸۶ ۱۱۴. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۸/۶/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۱۵۱ - ۱۴۲ ۱۱۵. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۱/۹/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۲۴۲ - ۲۴۰ ۱۱۶. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۵/۲/۱۳۵۸، ج ۶، صص ۱۱۴ - ۱۱۳ ۱۱۷. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۳/۲/۱۳۵۸، ج ۶، صص ۱۵۴ - ۱۴۸ ۱۱۸. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۱/۳/۱۳۵۸، ج ۷، صص ۴۷ - ۴۴ ۱۱۹. امام خمینی، صحیفه نور، ۲/۶/۱۳۵۸، ج ۸، صص ۲۷۳ - ۲۶۹ ۱۲۰. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۵/۲/۱۳۵۹، ج ۱۲، صص ۸۹ - ۸۷ ۱۲۱. امام خمینی، صحیفه نور، ۸/۲/۱۳۶۱، ج ۱۶، صص ۱۳۸ - ۱۳۷ ۱۲۲. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۵/۴/۱۳۵۸، ج ۸، صص ۴۳ - ۴۰ ۱۲۳. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۰/۱۰/۱۳۵۸، ج ۱۱، صص ۲۴۰

۱۲۴ ۲۳۸ - امام خمینی، صحیفه نور، ۲/۲/۱۳۵۹، ج ۱۲، صص ۵۷ - ۱۲۵ ۵۶. امام خمینی، صحیفه نور، ۸/۴/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۵۰ - ۱۲۶ ۴۴. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۴/۱۳۵۸، ج ۸، صص ۷۵ - ۱۲۷ ۶۵. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۰/۴/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۶۲ - ۱۲۸ ۵۳. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۹/۱۲/۱۳۵۷، ج ۵، صص ۲۰۴ - ۱۲۹ ۱۹۸. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۲/۱۳۵۸، ج ۶، صص ۱۲۶ - ۱۳۰ ۱۲۴. امام خمینی، صحیفه نور، ۷/۹/۱۳۵۸، ج ۱۰، صص ۲۴۲ - ۱۳۱ ۲۴۲. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۱/۷/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۱۱۸ - ۱۳۲. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۴/۸/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۱۶۲ - ۱۳۳ ۱۵۰. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۶/۱۰/۱۳۵۷، ج ۴، صص ۲۳۶ - ۱۳۴ ۲۳۵. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۷/۶/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۱۵۹ - ۱۳۵ ۱۵۷. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۱/۴/۱۳۶۱، ج ۱۶، صص ۲۲۰ - ۱۳۶ ۲۱۹. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۳/۶/۱۳۵۸، ج ۹، صص ۱۱۵ - ۱۳۷ ۱۱۲. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۲/۱۳۵۸، ج ۶، صص ۱۲۶ - ۱۳۸ ۱۲۴. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۶/۱۳۵۸، ج ۹، صص ۵۸ - ۱۳۹. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۱/۴/۱۳۵۹، ج ۱۲، صص ۲۴۴ - ۱۴۰ ۲۴۴. امام خمینی، صحیفه نور، ۱/۴/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۳۴ - ۱۴۱. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۱/۱۳۵۸، ج ۵، صص ۲۶۳ - ۱۴۲ ۲۶۲. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۳/۴/۱۳۵۸، ج ۸، صص ۶ - ۱۴۳. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۸/۲/۱۳۶۰، ج ۱۴، صص ۲۲۸ - ۱۴۴ ۲۲۶. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۴/۴/۱۳۵۸، ج ۸، صص ۱۲۷ - ۱۴۵ ۱۲۵. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۱/۴/۱۳۶۱، ج ۱۶، صص ۲۲۰ - ۱۴۶ ۲۱۹. امام خمینی، صحیفه نور، ۴/۱۰/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۲۲۴ - ۱۴۷ ۲۲۳. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۱/۲/۱۳۵۸، ج ۶، صص ۱۱۰ - ۱۴۸ ۱۰۹. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۴/۳/۱۳۵۹، ج ۱۲، صص ۱۵۵ - ۱۵۰ ۱۵۳. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۴/۳/۱۳۵۹، ج ۱۲، صص ۱۴۱ - ۱۴۹ ۱۳۵. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۷/۵/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۳۱ - ۱۵۲. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۷/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۱۱۶ - ۱۵۳ ۱۱۶. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۴/۸/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۱۶۲ - ۱۵۴ ۱۵۰. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۵/۹/۱۳۵۸، ج ۱۱، صص ۲۴ - ۱۵۵ ۱۴. امام خمینی، صحیفه نور، ۹/۴/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۵۲ - ۱۵۶. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۲/۱۱/۱۳۶۰، ج ۱۶، صص ۵۰ - ۱۵۷ ۴۵. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۸/۲/۱۳۶۰، ج ۱۴، صص ۲۲۸ - ۱۵۸ ۲۲۶. امام خمینی، صحیفه نور، ۹/۶/۱۳۶۰، ج ۱۵، صص ۱۱۶ - ۱۵۹ ۱۱۲. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۷/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۱۱۶ - ۱۶۰ ۱۱۶. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۹/۱۲/۱۳۵۷، ج ۵، صص ۲۰۴ - ۱۶۱ ۱۹۸. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۷/۱/۱۳۵۸، ج ۵، صص ۲۵۴ - ۱۶۲ ۲۵۳. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۶/۴/۱۳۵۸، ج ۸، صص ۶۰ - ۱۶۳ ۵۳. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۵/۲/۱۳۵۸، ج ۶، صص ۱۱۴ - ۱۶۴ ۱۱۳. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۶/۲/۱۳۵۸، ج ۶، صص ۱۲۰ - ۱۶۵ ۱۲۰. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۰/۱۰/۱۳۵۸، ج ۱۱، صص ۲۴۰ - ۱۶۶ ۲۳۸. امام خمینی، صحیفه نور، ۶/۶/۱۳۵۹، ج ۱۳، صص ۵۱ - ۱۶۷ ۵۱. امام خمینی، صحیفه نور، ۱۲/۶/۱۳۵۸، ج ۹، صص ۱۹ - ۲۴

رهبری امام در جنگ تحمیلی

رهبری امام در جنگ تحمیلی گزارش از جلسه دفاع از پایان نامه "شیوه های رهبری امام خمینی برای بسیج در جنگ تحمیلی" عنوان رساله کارشناسی ارشد آقای عمادالدین باقی است که در روز چهارشنبه اول مهرماه سالجاری در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی دفاع شد. استاد راهنمای این رساله آقای دکتر نادر سالارزاده، استاد مشاور آقای دکتر نعیم بدیعی و استاد داور آقای دکتر پناهی بودند. روش تحقیق رساله مزبور تحلیل محتواست و درباره ۹۱۴ پیام امام خمینی در جریان جنگ هشت ساله بررسی بعمل آمده است. در ابتدای جلسه آقای باقی با طرح خلاصه رساله خود و تعریف متغیرها و مفاهیم گزارش به دفاع از کار تحقیق خود پرداخت و سپس استادان حاضر مطالبی بیان کردند که خلاصه ای از آن به شرح ذیل است: دکتر پناهی: ما باید روی آثار امام خمینی بیشتر کار کنیم. بررسی آثار حضرت امام برای درک وضع فعلی ما امر لازمی است و ارزش اساسی این رساله نیز

بخاطر تحقیق و بررسی در آثار امام است. البته به خاطر سوابق نویسندگی آقای باقی انتظار تحقیق گسترده تر و عمیق تری را داشتیم و بهتر بود شیوه های رهبری امام که عنوان رساله است به صورت منسجم تر و هماهنگ تری بررسی و تبیین می شد. ضمناً پرسشهای مطروحه بایستی دقیقاً محور تحقیق باشد و به نظر من بعضی اشکالات و ایرایشی و استنادی نیز دارد. دکتر بدیعی: در این رساله بررسی پیامها به صورت صحیحی انجام گرفته است و کار هم در قالب تحلیل محتوا بوده لکن بررسی چیزی است و توضیح و تبیین و نتیجه گیری چیز دیگری که به نظر می رسد روی این پیامها می شد نتیجه گیریهای عمیق تری کرد. دکتر سالارزاده: شیوه های رهبری در واقع کاری است که رهبر از طریق ارسال پیام انجام می دهد. حضرت امام از طریق همین پیامها جنگ را اداره کردند. رساله از دیدگاه نظریه کارکردگرایی به موضوع پرداخته است و می توان از دیدگاههای دیگری نیز مسئله را بررسی کرد و این بابت اشکالی به وارد نیست. در خاتمه آقای باقی به پاسخگویی پرسشها و انتقادات پرداخت و ضمن توضیح بیشتر درباره رساله و خواندن بعضی از قسمتهای آن اظهار داشت: به علت ضیق وقت این گونه جلسات و اینکه می بایستی فشرده رساله مطرح شود طبعاً پاره ای از بخشها علیرغم توضیح کافی در اصل رساله و نتیجه گیریهای لازم ابتدائاً بیان نشد. بعد از خاتمه جلسه و مشورت استادان نهایتاً رساله آقای باقی نمره قبولی دریافت کرد. ضمناً خلاصه رساله ایشان در همین شماره مجله حضور، در بخش مقالات چاپ شده است.

امام خمینی، انقلاب اسلامی و ادبیات معاصر

امام خمینی، انقلاب اسلامی و ادبیات معاصر نخستین کنگره بررسی تاثیر امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی بر ادبیات معاصر با حضور جمعی از نویسندگان کشور از ۱۸ تا ۲۰ مهرماه سالجاری در اصفهان برگزار شد. افتتاحیه کنگره مزبور از ساعت ۳۰/۱۶ روز شنبه ۱۸ مهرماه در سالن دکتر شریعتی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و سرود جمهوری اسلامی ایران آغاز و تا ساعت ۲۰/۸ همان روز ادامه یافت. جلسات کنگره در روزهای بعد تا ۲۰ مهرماه در نگارستان امام خمینی اصفهان ادامه پیدا کرد. در نخستین روز ابتدا مجری برنامه - آقای جواد محقق شاعر معاصر - ضمن خیرمقدم به شرکت کنندگان در کنگره قطعه شعری را قرائت کردند. پیام کوثر سپس حضرت آیت الله طاهری امام جمعه اصفهان و نماینده ولی فقیه در این استان به عنوان اولین سخنران در جایگاه حضور یافتند. ایشان گفتند: برنامه من فقط یک خیرمقدم است و بنای سخنرانی ندارم لکن به خود اجازه نمی دهم که به جریان فردا اشاره نکنم. فردا دختر رسول الله به دنیا آمد. خداوند متعال راجع به همین کوثر به پیامبر اکرم دلداری می دهد. آن هنگام که ابراهیم - آخرین اولاد پیامبر - از دنیا رفت. منافقین خوشحالی می کردند و به یکدیگر بشارت می دادند که محمد ابتر شد. سخنران سپس شرحی از طرز تفکر عرب جاهلی درباره فرزندان دختر و رفتار زشت و ننگین آنان نسبت به دختران و همچنین معجزه سوره کوثر که دشمنان رسول الله را ابتر اعلام می کند بیان داشت و افزود: معجزه قرآن الان مشهود است. اولاد زهرای اطهر همه جا هستند و اگر علامتی نداشته باشند که سید بودن ایشان را در انظار نشان دهد میل دارند بگویند که سید هستند و مهر رسول الله را دارند لکن از دشمنان حضرت رسول الله یک نفر هم نیست که بگوید من فرزند فلان هستم. آیت الله طاهری سپس با تبریک تولد حضرت زهرا و همچنین تبریک تولد امام خمینی که با تولد مادر گرامی ایشان مصادف بوده است درباره شگفتی و عظمت پیامهای امام و شیوه نگارش آنها به نکاتی اشاره کردند و گفتند: پیام هایی که امام به مناسبت حج یا مناسبتهای دیگر می نوشتند با یکدیگر تفاوت دارد. پیامهای حج امام را که می بینیم تکراری و تشریفاتی و شبیه به هم نیست. هر کدام دارای محتوایی غنی است ولی تازه این خیلی چیز مهمی نیست - هرچند وقتی خود ماها می خواهیم یک پیام کوچک بدهیم درست نمی توانیم بنویسیم - مهم آن است که حضرت امام قلم را برمی دارند و پیام را تا انتها بدون چرک نویس و پاکنویس می نویسند و خط خوردگی هم ندارد مگر در بعضی موارد بسیار نادر. بعد از رحلت امام بود که فهمیدیم امام شعر هم می گفتند. بعضی ها اطلاع

داشتند ولی عامه مردم خیر. آنهم وصیت نامه سیاسی و الهی امام که واقعا منشور انقلاب است. این ادبیات لطیف و گیرا و جذاب مگر بگویم عنایت غیبی و نفس روح الامین است والا- انسان هر قدر قوی باشد نمی تواند این گونه پیام بنویسد که آدمی هر چه بیشتر می خواند بیشتر لذت می برد و بیشتر به مواقف دقیق حضرت امام آشنا می شود. این کار انسان عادی نیست. هنر اصیل بعد از حضرت آیت الله طاهری آقای موسوی استاندار استان اصفهان در جایگاه سخنرانی قرار گرفت و ضمن خیر مقدم به شرکت کنندگان در کنگره و تبریک سالروز تولد حضرت زهرا و امام خمینی برگزاری کنگره بررسی تاثیر امام خمینی و انقلاب اسلامی بر ادبیات معاصر را گام مؤثری در راه شناخت افکار و اندیشه های امام و شیوه رهبری ایشان اعلام داشت و طی سخنانی زندگی در اسلام را بر پایه عقل و اندیشه و هدف پیامبران را تزکیه و تعلیم و استقرار عدالت در جامعه برشمرد و شیوه رهبری امام خمینی را مطابق شیوه رهبر پیامبر عظیم الشان اسلام دانست و افزود: انقلاب اسلامی، انقلابی ارزشی است و تاثیر امام خمینی و این انقلاب بر ادبیات در دو بخش است: ۱- احیاء مفاهیم اصیل اسلامی ۲- وارد کردن واژه های اسلامی در عرصه اجتماعی و فرهنگی. استاندار استان اصفهان سپس طی بخشی درباره واژگان اسلامی بخصوص کلمه ناس که تاکید بر نظرات و افکار مردم و احترام به آنان دارد گفت: یکی از ارکان نظام اسلامی ما، مردم هستند و اساسا موضوع دین، هدایت مردم است و خطاب قرآن هم به مردم است و امام هم در این راه از ادبیات قرآن استفاده و به هنرمندان توصیه می کند که در راستای اعتماد به نفس و امید دادن به مردم و شناساندن اسلام به مردم تلاش کنند. سخنران سپس با قرائت جملاتی از امام خمینی درباره هنر منجمله عبارت زیر و آرزوی توفیق برای کنگره در تبیین اندیشه های امام بخصوص شیوه رهبری ایشان، به سخنان خود پایان داد. "تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل دهنده اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - اسلام ائمه هدی - علیهم السلام - اسلام فقرای دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه خوردگان تاریخ تلخ و شرم آور محرومیتها باشد. "سخنران بعدی حجه الاسلام والمسلمین بهجتی شفق امام جمعه اردکان و عضو هیئت رئیسه کنگره بودند که ضمن تبریک دو ولادت حضرت زهرا و امام خمینی قطعه شعری را به همین مناسبت قرائت کردند: با هم مصادف است دو میلاد باشکوه زین اتفاق غرق نشاط است روزگار میلاد عصمت حق و میلاد روح حق یعنی خمینی آیت عظمای کردگار سپس گزارش کوتاهی از پیشنهاد طرح کنگره که توسط معاونت هنری مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی بعمل آمده بود و اقدامات بعدی آن (منجمله دعوت از صاحب نظران، تعیین جلسات لازم. تعیین موضوعات مورد بحث کنگره، فراخوان، مقالات رسیده - که حدود ۱۰۰ مقاله و ۲۰۰ اثر ادبی رسیده است - و تایید بیش از ۵۰ مقاله و انتشار خلاصه مقالات و نشریه فصلی قرار که از همین کنگره انتشار آن آغاز شده است) بیان کردند و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی را همچون شجره طیبه ای دانست که برکات آن ادامه دارد. وی افزود: مجله "حضور" را قبلا داشتیم که بیشتر جنبه علمی و پژوهشی دارد و مجله "قرار" بیشتر ادبی و هنری خواهد بود. سخنران سپس گفت: شعر سالیان دراز افت کرده بود و از آن بوی تعهد و اخلاص نمی آمد. شعری که دلها را تکان دهد و از سرچشمه حکمت و عرفان برخیزد چندان نبود. روایتی است که گنجهایی زیر دست خداست که کلید آن دست شعر است. این شعر چگونه می تواند از عرفان و حکمت خالی باشد. سخنران در خاتمه ضمن اشاره به تاثیر امام در ایجاد ادبیات متعهد اسلامی حرکات و اشارات امام حتی دست تکان دادن او را سازنده توصیف کرد و گفت: من خمینی را از آن خواهم که او هم خم است و هم می است و هم نی است مروارید دریای عقل آخرین سخنران قبل از ظهر آقای دکتر دینانی بودند که سخنان خود را با این بیت از ملک الشعراء بهار آغاز کردند: شعر دانی چیست، مرواریدی از دریای عقل شاعر آن افسونگر کین طرفه مروارید سفت وی ضمن بحثی درباره شعر و شاعری گفت: شخصیت امام ابعاد گوناگون دارد. ایشان یک حکیم، یک عارف، یک فقیه، یک شخصیت انقلاب - سیاسی و یک شاعر هستند. قبلا بینیم شعر چیست. در مورد شعر تعاریف زیادی هست. بعضی آن را حادثه ای می دانند که در عرصه زبان اتفاق می افتد. بعضی تعاریف دیگری کرده اند. . . ولی من همان بیت ملک الشعراء را می پسندم. اگر از این دیدگاه به شعر نگاه کنیم بسیاری از مناظره های تاریخی به صلح بدل می شود.

شعر بی نیاز از عقل و استدلال نیست. عشق هم از عقل است در درون عشق عقل است. . . سخنران سپس طی سخنان مشروحی از عظمت شعرا و حکمای ایران بخصوص مولانا و حافظ یاد کرد و گفت: باور نمی‌کنم در صحنه شعر و ادب کشوری به پای ایران برسد. شاعری همچون گوته به شاعر بزرگ آلمانی و نیچه فیلسوف آلمانی که تاریخ فلسفه جهان را از ابتدا، طی مجلدات زیادی به نقد کشیده است، عاشق حافظ هستند. در حالی که فارسی نمی‌دانستند - موهبتی که فقط فارسی زبانان دارند تا حافظ و مولانا را بخوانند و بفهمند - آنان ترجمه اشعار حافظ را خوانده بودند. اگر نیچه فارسی می‌دانست شاید چند سال زودتر دیوانه می‌شد. چون نیچه آخر الامر دیوانه شد. متاسفم که فارسی زبانان حافظ نمی‌خوانند یا می‌خوانند و نمی‌فهمند. زبان حافظ در دنیا بی نظیر است انسانها باید فارسی بدانند تا بتوانند حافظ را بخوانند و آدم شوند. سخنران در ادامه ضمن توصیف جایگاه رفیع شعر آن را وسیعترین زبان دانست که بشر دارد و افزود: زبان شعر گسترده تر از زبان فلسفه است. شعر زبان احساسات نیست. این گفته درست نیست. هنر و هنرمند همزادند و با هم بوجود می‌آیند. شعر زبان وجود است. وی سپس با اشاره به تاثیر انقلاب اسلامی در هنر معاصر یکی از برکات این انقلاب را نجات از دوران ابتذال شعر که در حکومت شاهنشاهی رواج داشت برشمرد و رجعت به اصالتها منجمله موسیقی اصیل ایرانی را مغتنم دانست و بر ادامه راه هنر متعهد و مردمی تاکید کرد. اولین بخش نشست روز نخست در ساعت ۶ بعدازظهر برای اقامه نماز و پذیرایی از مهمانان خاتمه یافت و ساعتی بعد با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید مجدداً دنبال شد. یاد امام اولین سخنران بعداز نماز آقای دکتر حداد عادل رئیس فرهنگستان زبان فارسی بودند که طی سخنانی با مناسب دانستن برگزاری این گونه کنگره‌ها اظهار داشتند: ما دائماً محتاج یادآوری امام و انقلاب هستیم. هم خود ما و هم نسلی که جریان انقلاب و زمان امام را درک نکردند و هم کسانی که حرفهای دیروز خود را فراموش کرده‌اند. وی درباره تاثیر امام گفت: تاثیر امام نه به عبارت رهبری انقلاب اسلامی بلکه به اعتبار خود او نیز هست. امام خمینی پیش از اینکه رهبر انقلاب باشد مردی حکیم، ادیب، نویسنده و شاعر بود. دیوان امام که جزیی از اشعار اوست گواه این امر است. امام با شاعران و ادیبان زمان خود آشنا بود. ادبیات آئینه زندگی است و طبیعی است که با انقلاب و تصویری که زندگی از این آئینه نشان می‌دهد تحول ایجاد شود. در هر انقلابی در جهان یک تحول در ادبیات می‌بینید. سبکها متحول می‌شود، بیان دگرگون می‌شود و . . . ادبیات مفصل دورانی متمایز از یکدیگر است. سخنران سپس ضمن شرحی درباره تاثیر امام خمینی و انقلاب اسلامی در ادبیات معاصر با اشاره به بعضی از ابعاد این تاثیر آن را در دو بخش: ۱- تاثیر در صورت و ساختار ۲- تاثیر در محتوا و مضمون مورد بحث قرار داد و گفت: انقلاب در هر دو جنبه مؤثر بوده است و تحول ایجاد کرده. از نظر صورت و ساختار رواج واژگانی که در ادبیات ما محجور بودند، واژگان قرآن و اسلامی مانند امت، مستضعف، استکبار، شهید، جهاد و . . . واژگان اصیل متعلق به مکتب اسلام. البته این واژگان از چند دهه کلمه متجاوز نیست و آنقدرها نیست که منجر به عربی م‌آبی و تضعیف زبان فارسی شود. آقای دکتر حداد عادل یکی دیگر از تاثیرات مشهود در ادبیات انقلاب را توجه بیشتر به شعر در برابر نثر دانست و همچنین توجه به قالبهای سنتی و کهن شعر که این قالبها به صورتی موجه و آبرومند در محافل مربوط به انقلاب شکل یافت و از میان انواع قالبهای کهن توجه به غزل بیشتر بوده است و بعد از آن رباعی و از غزلهای عرفانی و عشقی - عرفانی یا عرفانی - حماسی نمونه های والایی بوجود آمد و از سرعت حرکت شعر نو کاسته شد. سخنران آنگاه به موضوع تاثیر امام و انقلاب اسلامی بر مضمون و محتوای ادبیات اشاره کرد و این تاثیر را بسیار مهمتر از تاثیر بر صورت و شکل برشمرد و طی سخنانی درباره بوجود آمدن مضامین متعالی در هنر، عبور هنرمند از ساحت دنیای تنگ مادی، توجه به مفاهیم معنوی، ظلم ستیزی و مردم گرایی، پدید آمدن عفت در کلام و قلم شعرا و نویسندگان، تطهیر زبانها و قلمها در انقلاب و . . . نکاتی را یادآور شد و همچنین در مورد اینکه عده ای با بعضی پرده دریاها تلاش دارند ارزشهای منسوخ دوران طاغوت را دوباره زنده کنند تذکر داد. وی اضافه کرد: ما از کمال مطلوب فاصله داریم. ما مسلمانان حضور شایسته ای در عرصه های ادبی و سیاسی و اجتماعی جهان نداشته ایم در پاره ای عرصه ها مانند امور رسانه ای و روزنامه نگاری بی تجربه بوده

ایم و البته در این فرصت کم امکان تکوین و کمال نبوده است ولی باید آن را شناخت و برای آن اقدام کرد. وی همچنین گفت: ما در ادبیات داستانی در مقایسه با سایر ملل ضعیف هستیم. از طرف نویسندگان انقلاب رمان در خور انقلاب اسلامی با رعایت اصول فنی آن بوجود نیامده است. وضع در رمان تاریخی و داستان کوتاه نیز همین طور است. ما به میزان تاثیر، ظرفیت و اهمیت داستان در جهت بخشیدن و تحول افکار نسل جوان پی نبرده ایم. آقای دکتر حداد عادل در ادامه بحث ضعف در عرصه هنر داستان را اسباب ضعف هنرهای نمایشی و فیلمنامه برشمرد و بر تامل و تفکر بر موضوعات ادبی تاکید کرد و گفت: آیا در ادبیات انقلاب اسلامی ما باید صرفاً بر طاغوت ستیزی، دشمن ستیزی، جهاد، شهادت، ایثار و... تکیه کنیم یا علاوه بر آنها چشم اندازه‌های دیگری رانیز مدنظر داشته باشیم. هر زمان اقتضای خودش را دارد. البته باید یاد ایثارها را زنده نگه داریم ولی می توانیم به اقتضای زمان مضامین ادبی را وسیعتر کنیم. اگر کسی طبیعت را توصیف کند آیا در حوزه ادبیات اسلامی هست یا خیر. من فکر می کنم نباید خود را محدود به مضامین خاص کنیم. اسلام و توحید ملاک ما باید باشد. با حفظ ارزشهای اسلامی، حفظ عفت شاعران و نویسندگان می توان در زمینه روابط بشری آفرینشهای ادبی داشت. می توانیم برای دوستی و عشق به صورت پاک و ملکوتی آن آثاری موافق ارزشهای اسلامی داشته باشیم و با این تجارب راه را برای نمونه های هنری در عرصه تئاتر و سینما باز کنیم. سخنران در خاتمه گفت: شاعر و نویسنده باید از هوی و شهوات و خودباختگی و تقلید از دیگران خود را تطهیر کند تا بتواند در این عرصه وارد شود. عشق الهی سخنران بعدی آقای دکتر علیرضا انوشیروانی بود که مقاله ای را تحت عنوان "مطالعه تطبیقی عشق الهی در اشعار مولوی، هربرت و امام خمینی (س)" عرضه کردند. این مقاله کار مشترک خانم فهمیه ناصری و آقای دکتر انوشیروانی است که در آن به بررسی موضوع عشق از دیدگاه سه شاعر عارف یعنی جورج هربرت (شاعر مسیحی قرن ۱۷ انگلستان) مولانا (شاعر قرن ششم) و امام خمینی می پردازد. سخنران ابتدا طی سخنانی به تعریف "عشق" از دیدگاههای مختلف پرداخت و عشق را نیروی محرکه عالم هستی و ودیعه ای الهی نامید و با قرائت ابیاتی از مثنوی منجمله ابیات ذیل جنبه هایی از عشق راستین و حقیقی را بازگو کرد: جسم خاک از عشق بر افلاک شد کوه در رقص آمد و چالاک شد هر که را جامه ز عشقی چاک شد او ز حرص و عیب کلی پاک شد شادباش ای عشق خوش سودای ما ای طیب جمله علت‌های ما ای دواى نخوت ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما وی گفت: مولوی، جورج هربرت و امام خمینی هر سه حب الهی و عشق حق را برگزیده اند. یحبهم و یحبونه (سوره مائده آیه ۵۴) و در اشعارشان از درد مهجوری و هجران سخن می گویند و با اینکه به زمانها و مکانهای متفاوتی تعلق دارند فقط به عشق الهی و فناء فی الله می اندیشند و هر سه از عشق می گویند به قول حافظ: یک قصه بیش نیست غم عشق و این عجب کز هر زبان که می شنوم نامکرر است سخنران سپس به بیان عشق از دیدگاه جورج هربرت پرداخت که عشق از دیدگاه وی عامل انسجام و حرکت جهان بوده و لازمه آن معرفت است و برای سالک ره عشق مراحل را قایل است. آنگاه ترجمه اشعاری را از این شاعر پروتستان قرن ۱۷ قرائت کرد منجمله اشعار ذیل: "عشق خود را برای کسب معرفت به من بیاموز تا اینکه این نور جدیدی را که من آموختم بتواند به من، خالق و مخلوق را نشان دهد سپس همراه با اشعه خورشید قادر خواهم بود به سوی تو عروج کنم". "تو با تمام مهربانی خود، موجودات خود را شفا می بخشی، موجوداتی که با شهوتهای بی پایان بیمار شده بودند" "مسیح بصیرتی است که برای اولین بار راز شراب آسمانی عشق را نوشید" سخنران افزود: از جمله سببل هایی که در اشعار هربرت به کار رفته است می توان شراب، آتش، پرواز، بال و شربنی را نام برد. از جمله تصاویر ذهنی که در شعر هربرت زیاد بکار رفته تصویر آتش است. هربرت آتش را عامل دو چیز می داند: ۱- از بین برای گناهان ۲- افزودن عشق خداوند در قلب سالک دکتر انوشیروانی سپس به عشق از دیدگاه مولوی پرداخت: مولوی عشق را نیروی نهفته در همه موجودات می داند که آنها را به سمت کمال مطلق سوق می دهد. از نظر مولانا عشق به عنوان قدرت خلاق جهان بعلاوه نیاز و اشتیاق مطرح است. او نیز مانند هربرت معرفت را لازمه عشق می داند. عشق هم اشتیاق است و هم نیاز، ابن العربی می گوید که آفرینش جهان به وسیله عشق الهی است. خداوند گنجی مخفی بود که

عاشق شناخته شدن بود بنابراین عالم را آفرید تا او را دوست بدارد. پس عشق، اشتیاق خداوند است برای شناخته شده. از طرف دیگر هستی به کمال نمی رسد مگر اینکه عاشق وار پایه مرحله عشق الهی بگذارد. عاشقی که عشق را شناخته خویش را محتاج هر درساخته لذت هستی نمودن نیست را عاشق خود کرده بودی نیست را از نظر مولانا به وسیله عشق و به خاطر عشق عالم هستی انسجام دارد: آفرین بر عشق کل او ستاد صد هزاران ذره را داد اتحاد همچو خاک مفترق در رهگذر یک سبوشان کرده است این کوزه گر مولانا از سگ طبعی رهایی جسته، آگاهانه تزکیه نفس کرده و بر من شیطانی خویش غلبه کرده است: مرده شو تا مخرج الحی الصمد زنده ای زین مرده بیرون آورد سخنران در ادامه با شاهد مثال آوردن ابیاتی از اشعار مولانا به سبلیهایی که در اشعار آن شاعر بزرگ بکار رفته است منجمله آتش، جام، شراب، شیرینی، شکر و... پرداخت و با بیتی از مثنوی به گفتار خود در این بخش پایان داد. بس کن، گفتار رها کن، باز شهی قصد هوا کن باز روی باز بدان شه، باشه خود عهد و وفاکن وی سپس به بررسی اشعار امام خمینی پرداخت و گفت: در مورد اشعار امام خمینی باید به چند نکته توجه داشت. یکی رسالت امام برای اینکه ملتی را پس از قرنها زندگی در زیر یوغ ظلمت و گمراهی به سوی نور و مهمانی آفتاب رهبری نماید. امام گاه که از این وظیفه سنگین فراغتی می یافت، در خلوت و با زبان شعر حدیث درد فراق را با دلدار یگانه باز می گفت. حضرت امام هرگز سر شعر و شاعری نداشت. دیگر اینکه الفاظ ظاهری هیچگاه قدرت تشریح حال درون و باطن را ندارد. الفاظی که امام بکار برده اند ظاهرا همان است که دیگران نیز بکار گرفته اند ولی در کنه و اعماق این دریای موج مرواریدهایی نهفته است که تنها غواصان جسور و بی باک راه بدان توانند پیدا کرد. مضمون اصلی اشعار امام نیز عشق الهی است. در اشعار امام اصطلاحاتی از قبیل رخ، زلف، می، شراب، ابرو و... بکار رفته است. سخنران آنگاه ضمن تفسیر عرفانی بعضی از اصطلاحات معمول در اشعار امام خمینی از قول شهید آوینی اضافه کرد: "... و چنین کسی را چشم روزگار جز در ائمه معصومین کجا دیده است که فقه و حکمت و عرفان و شعر و سیاست در وجود او در رعایت اعتدال جمع آمده باشد، هر یک به جای خویش" دکتر انوشیروانی آنگاه با شعری از امام خمینی به گفتار خود پایان بخشید: الا- یا ایها الساقی ز می پر ساز جامم را که از جانم فرو ریزد هوای ننگ و نامم را دین و ادبیات سخنران بعدی آقای دکتر همایون همتی بودند که سخنان خویش را تحت عنوان "نسبت دین و ادبیات" با یادآوری تولد مبارک زهرای اطهر و امام خمینی و تبریک این اقتران آغاز کردند. وی با تاکید بر لزوم مطالعات میان رشته ای درباره ادبیات و دین شناسی و تاریخ ادیان گفت: در جامعه ما تحقیق از دیدگاه دین شناسی نسبت به ادبیات صورت نگرفته و بعضی سخت از تضاد و حتی دشمنی این دو سخن می گویند و اینک ما با تاکید بر دین اسلام نگاهی به ادبیات داریم. سخنران آنگاه در باب الهیات ادبی قرآن که در آن به قلم قول و بیان اشاره شده و با اشاره به نهج البلاغه شمه ای از عظمت ادبیات دینی را بیان کرد و توجه سخن شناسان و نکته دانان را به معجزه کلامی قرآن توصیف نمود و از آثار ادبی بزرگان و کلمات دین اسلام یاد کرد و رباعی ذیل را که منسوب به ملاصدراست (و بعضی نیز آن را به بابا افضل نسبت داده اند) قرائت کرد: آنان که ره عشق گزیدند همه در کوی حبیب آرمیدند همه در معرکه دو کون فتح از عشق است هر چند سپاه او شهیدند همه وی سپس با توصیف ادبیات به عنوان مطلق بیان اعم از شعر و نثر و... اهمیت آن را در نزد عرفا و فقهای اسلام مانند شیخ انصاری، عین القضاء همدانی و... بیان داشت و اشاره کرد که آنان رساله های فارسی نیز داشته اند و تخیل خلاق آنان از شیطنت خیال رسته است و با سوار شدن بر مرکب تخیل به سوی جانان سفر می کنند. عرفا می توانند با خیال خود چیزی را در عالم خارج بوجود آورند ولی افراد عادی هر تخیلی می کنند چه در خارج باشد چه نباشد. سخنران سپس دلایل پیوند دین و سیاست را به شرح ذیل بیان داشت: ۱- خداوند متکلم است (یک سخنگوست) ۲- در ادیان متون مقدس وجود دارد و خداوند به آدمی خطاب کرده است و سخن پروردگار دارای معنا و مفهوم است. ۳- ما برخلاف غریبها وحی را یک امر رمز آلود صرف نمی دانیم. برای وحی معرفت قائلیم. وحی از سنخ کلام و بیان است و عروج تنها یک تجربه خصوصی و غیر قابل فهم نیست. ۴- در کنار الهیات نوعی تولید ادبی هم هست مانند روایات، سنت، کلمات قصار، دعاها و... این

نوع ادبیات در کنار هر دینی شکل می‌گیرد. مطالعه دین بدون توجه به ادبیات ممکن نیست. در حال حاضر جای یک الهیات ادبیات خالی است که با توجه به اشعار امام باید ما آن را بنیانگذاری کنیم. سخنران آنگاه سخنان خود را با اشعاری از مولانا از جمله ابیات ذیل به پایان برد: گرچه تفسیر زبان روشن‌نگر است لیک عشق بی زبان روشتر است هرچه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم خجل مانم از آن جامعه کوثری آخرین سخنران نشست روز نخست آقای دکتر محمدرضا سنگری بودند که با قرائت سوره کوثر سخنان خود را آغاز کردند. ایشان به جای بیان مقاله خویش تحت عنوان "مرگ اندیشی در ادبیات گذشته، معاصر، انقلاب" گفت: اجازه بدهید به جای مقاله خود که در مجموعه مقالات این کنگره چاپ شده و قابل دسترسی دوستان است نکات لازم دیگری را به استحضار جمع برسانم. ما در زبان قرآن دو فرهنگ و دو تیپ را می‌توانیم ببینیم. یکی جامعه کوثری است که زایا، پویا، پیشرو و پیش برنده است که در کلمه کوثر خلاصه می‌شود و خلاق و زنده و زندگی بخش است. و یک فرهنگ و جریان هست که عقیم و نازاست، جریان ابتری است. اگر ما وارد جریان کوثری باشیم باید دو جز را رعایت کنیم. قرآن می‌فرماید: "فصل لربک وانحر" "صل" لازم است و "نحر" انقلاب ما چشمه‌ای از کوثر است و ادبیات ما جویباری از آن است و رسالت بزرگ همه ما تدوین تئوریهای این جریان و این کوثر. چند مسئله مهم است که باید به آنها توجه داشت: ۱- تحریف‌هایی اتفاق می‌افتد و کم‌کم خود ما باور می‌کنیم که همان‌گونه بوده است. مثلاً در آغاز انقلاب شعرای ما بیشتر به شعر نو رو آورده بودند، منظوم مضامین نو نیست چون در قالبهای کهن نیز مضامین نو هست، منظور من قالبهای شعر نوست. من خود از سال ۱۳۵۹ تا شش ماه، تا شروع جنگ تحمیلی اشعار منتشره را بررسی کرده‌ام، بررسی آماری و قالبهای شعر نو را در اکثریت دیدم. چرا شعر نو آرام آرام کنار زده شده، قالبهای کلاسیک مطرح می‌شود. شعر نو پس از انقلاب حضوری جدی دارد. البته اشکالاتی هم دارد و شاعر کمتر بر پرداختهای صوری روی آورد. ۲- اگر ما تاریخ سیاسی خود را ننویسیم دیگران تاریخ سیاسی ما را می‌نویسند. الان در آمریکا دارند تاریخ شفاهی ما را می‌نویسند. با این و آن مصاحبه می‌کنند و معلوم است که از کدام منظر می‌نویسند. ۳- تئوریهای قبلی شکسته شده ما با چه تئوری وارد کار شده‌ایم. شاملو می‌گوید زمان غزل گذشته و رفته ولی ما الان به غزل می‌پردازیم که رویکردی حماسی، عاطفی و انقلابی دارد، با چشم اندازهایی که در عصر تحول پدید آمده. اضلاع و ابعاد گمشده عاشورا و کربلا در زمان ما و در شعر ما هست. محتشم کاشانی فقط از یک دیدگاه - از دیدگاه سوگ - به کربلا نگریسته ولی در شعر امروز ما، سوگ، پیام، حماسه و شیفتگی وجود دارد. می‌گویند ادبیات ما تند است، عبوس است. ما نباید در برابر این حرفها کار کنیم؟ در جبهه‌ها همانقدر که تندخونی هست، طنز و لطافت هم هست. ۴- متأسفانه بعضی از دوستان ما از بخشی از باورهای خود ممکن است فاصله گرفته باشند. در مجموعه‌های فعلی شاید کمتر از یک سوم اشعار اوایل انقلاب دوستان شاخص شاعر انقلاب چاپ می‌شود. ۵- ما در برابر دیگران شرمساریم. از ما سؤال می‌کنند کتابی که ادبیات انقلاب را معرفی کند دارید و ما نمی‌توانیم پاسخ بدهیم. چه کسی می‌گوید باید مسایل را بعد از وقوع حادثه نوشت. ما که خالق اینها بوده‌ایم اگر ننویسیم چه کسی بنویسد؟ ما که در بطن حادثه بوده‌ایم اگر ننویسیم چه کسی برای نسل جوان و نسلهای آتی خواهد نوشت. ادبیات خودمان را خودمان باید بنویسیم و خودمان باید تدریس کنیم... بعد از خاتمه سخنرانی دکتر سنگری یکی از اعضای هیئت رئیسه (آقای دکتر قبادی) سخنرانیهای انجام شده را ضمن دادن تذکراتی چند درباره رعایت وقت سخنرانی و غیره جمع بندی کردند و با توجه به طولانی شدن جلسه سخنرانی آقای دکتر رزمجو که قرار بود آخرین سخنران باشد به روز بعد موکول و در ساعت ۵/۸ پایان برنامه‌های روز اول اعلام شد. نفس گرم امام دومین روز کنگره از ساعت ۹ صبح یکشنبه ۱۹ مهرماه در سالن سخنرانی نگارستان امام خمینی باتلاوت آیاتی از کلام الله مجید آغاز شد. سپس آقای دکتر رزمجو سخنرانی خود را آغاز کردند و درباره فضیلت که از شجاعت ناشی می‌شود نکاتی را متذکر شدند و سپس مصداق‌هایی از زندگی امام خمینی و اهل دل بودن و عارف بودن ایشان را شرح دادند و گفتند: امام علاوه بر معرفت استدلالی به معرفت شهودی نیز رسیده بودند و دلیل آنهم کتابهایی مانند سرالصلوة،

تفسیر سوره حمد، چهل حدیث و حتی نامه به گورباچف است که همه حاکی از معرفت شهودی امام است و یا این وصیت نامه سیاسی - الهی و مخصوصا دیوان مستطاب ایشان که در آن حضرت امام چهره یک عارف را دارد که از رمز و رازهای کمال و عشق و عرفان آگاه است. لازمه معرفت شهودی تهذیب نفس و عبادت است که سرتاسر زندگی امام در تحصیل علم و تهذیب نفس سپری شد. سخنران آنگاه ابیاتی را از دیوان امام خواندند از جمله ابیات زیر: ذرات جهان، ثنای حق می گویند تسبیح کنان لقای او می جویند ما کوردلان خامششان پنداریم با ذکر فصیح، راه او می پویند ××× ابروی تو قبله نمازم باشد یاد تو گره گشای رازم باشد ازهر دو جهان، برفکنم روی نیاز گر گوشه چشمت به نیازم باشد ××× آنکس که بزعم خویش عارف باشد غواص به دریای معارف باشد روزی اگر از حجاب آزاد شود بیند که به لاک خویش واقف باشد ××× با فلسفه، ره به سوی او نتوان یافت با چشم علیل، کوی او نتوان یافت این فلسفه را بهل که با شهپر عشق اشراق جمیل روی او نتوان یافت سخنران سپس با اشاره به درد آگاهی و علم شهودی امام همچین شجاعت امام از دوران جوانی، یکی از رباعیات دوران جوانی حضرت امام را که علیه استبداد رضاخانی سروده بودند قرائت کرد: از جور رضاشاه کجا داد کنیم زین دیو بر که ناله بنیاد کنیم آن دم که نفس بود ره ناله بیست اکنون نفسی نیست که فریاد کنیم وی سپس شخصیت امام را عامل اساسی تاثیر در شعرای انقلاب شمرد و با خواندن اشعاری از آقای حمید سبزواری و یادآوری شعر خون نامه خاک آقای نصرالله مردانی گفت: این عظمت امام بود که این گونه بر شعرا اثر کرد و این آمیزه حماسه و عرفان در ادبیات معاصر ناشی از وجود امام است. نفس گرم امام برای شعرای متعهد ما الهام بخش بود. تازگی مضامین سخنران بعدی آقای دکتر کاوس حسنلی بودند که مقاله خود را تحت عنوان "پرتویی از منشور ولی الله اعظم در ادبیات فارسی" عرضه کردند. سخنران ابتدا گزارشی را از تحقیق درباره سیمای حضرت امیرالمومنین علیه السلام در سه کتاب مجموعه شعر مربوط به وصف آن حضرت بیان کردند و درباره نحوه آمارگیری سروده های غیر تکراری و چگونگی فیش برداری از کتابهای مزبور که شامل عناوینی مانند ولایت حضرت امیر، وصایت، شجاعت، شفاعت، غدیر، ولادت در کعبه، جود و بخشش، خداگونگی، ذوالفقار دلدل (اسب آن حضرت) و... می شود و تعداد دفعات تکرار این عناوین را توضیح دادند و نتیجه گیری کردند که کدامیک از این موضوعات بیشترین اشعار و کدامیک کمترین را به خود اختصاص داده است. مثلا ولایت حضرت امیر با ۱۴۸ فیش در بالاترین مرتبه و نهج البلاغه با ۱۰ فیش در کمترین مورد موضوع شعر قرار داد. سخنران سپس با مقایسه اشعار قبل او بعد از انقلاب اسلامی تازگی مضامین، و دیدگاه بعد از انقلاب شعرا را چه در قالبهای کهن و چه در قالبهای نو درباره حضرت علی علیه السلام مورد تایید و تاکید قرار دادند. شعر انقلاب سخنران بعدی آقای دکتر مجتبی جوادی نیا بودند که به علت طولانی بودن مقاله خود تحت عنوان "نگاهی به شعر انقلاب اسلامی" بخشی از آن را برای حاضرین بیان کردند. وی در این بخش ابتدا از ویژگی اساسی شعر انقلاب که به صورت کامل در جهت اهداف و آرمانهای ملتی است که شاعر از متن آن برخاسته، گفت: شعر انقلاب زبان یک ملت و شرح حال یک امت است. هدفدار و سازنده و مردمی است. شعر درباره ها و میخانه ها و عشرتکده ها نیست. قضاوت در مورد شعر انقلاب اندکی دشوار است. بعضی ها معتقدند درباره آثار ادبی هر دوره باید پس از گذشتن حداقل ۵۰ سال قضاوت کرد لکن در این صورت توجهی به مقتضیات زمانی و مکانی مبذول نخواهد شد. سخنران در تعریف شعر انقلاب گفت: شعر انقلاب اسلامی، شعر مردمی به معنای واقعی آن است، شاعر همدوش، همسنگر، همدل و همزبان مردم است. با درد مردم رنج می برد و با شادی آنان شاد می شود. اگر به شعر انقلاب اسلامی به گونه باغستانی سرسبز بنگریم، سه درخت تناور سر به فلک کشیده از لحاظ موضوع سخن توجه مان را جلب می کند: امام، شهدا و جنگ سه درخت تناور باغستان شعر شاعران مسلمانند. دکتر جوادی نیا درباره ویژگیهای شعر انقلاب اسلامی گفت: شعر در عصر انقلاب اسلامی فارغ از هیاهوی روشنفکر م آبانه دورانهای پیش - که البته بیشتر به سازش با طاغوت منجر می شد - جایگاه حقیقی خود را در میان عامه مردم به دست آورده است. شاعران انقلاب، فرزندان زمانه خویشند. وی ضمن اشاره به تاثیر وقایع بزرگ و انقلابها بر سروده ها و احساس شاعران

ویژگی‌های اساسی شعر انقلاب اسلامی را به این شرح برشمرد: ۱- غفلت ستیزی و دعوت به بیداری مبدا خویشتن را واگذاریم امام خویش را تنها گذاریم زخون هر شهیدی لاله ای رست مبدا روی لاله پا گذاریم ۲- بازگشت به خویشتن و مبارزه با طبقه روشنفکر غربزده سخنران در این قسمت گفت: مساله بازگشت به خویشتن که قبلا به شکل جدی و دقیق توسط متفکرانی همچون سیدجمال الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری، دکتر شریعتی، جلا آل احمد و... مطرح شده بود به قلمرو شعر نیز راه یافت: روزی که روشنفکر در کوچه های شعر پر آشوب دور از هیاهوها عرق می خورد، با جانفشانی حزب الله، تاریخ این ملت ورق می خورد. ۳- بازگشت به عشق آسمانی و عارفانه در عصر پیش از انقلاب سرودن شعر گناه آلود (کفرگونه) و با محتوای عشق مجازی و صوری رواج داشت و حتی گاهی به حوزه مقدس‌ترین ارزشهای دین حمله می شد ولی در عصر انقلاب شعر عارفانه شاعران را در می یابد و عشق همراه با شهادت خون، ایثار و... همراه است. درختان را دوست می دارم که به احترام تو قیام کرده اند و آب را که مهر مادر توست خون تو شرف را سرخگون کرده است شفق آینه دار نجابت و فلق محرابی که تو در آن نماز صبح شهادت گزارده ای سید علی موسوی گرمارودی ۴- انتظار موعود انتظار سازنده و مثبت برای آمدن کسی که عدالت را جایگزین ظلم و جور می کند و حاکمیت مستضعفین را تضمین می نماید. آه می کشم تو را با تمام انتظار پر شکوفه کن مرا ای کرامت بهار در رهت به انتظار صف به صف نشسته اند کاروانی از شهید، کاروانی از بهار... علیرضا قزوه ۵- پیوند حماسه و عرفان پیوندی که میان حماسه و عرفان در شعر دفاع مقدس شکل گرفته و از آغاز شکل گیری شعر انقلاب بویژه در قالب غزل نمود عینی یافته، خود جریانی را در شعر انقلاب پدید آورده که می توان آن را "غزل - حماسه" نامید. از پیشروان این جریان می توان به عباس صادقی (پدرام) اشاره کرد، همچنین نصرالله مردانی که در پیوند حماسه و عرفان نقش عمده ای داشته است. شب شکن چشم بچرخان که بچرخانیمان در شب معجزه مستانه بر قصانیمان هله تا هلهله از اهل زمین برخیزد دهل آن گونه بز ن تا یله گردانیمان یا من واژگون، می واژگون، من واژگون رقصیده ام من بی سر و بی دست و پا در بحر خون رقصیده ام ۶- ورود مسایل سیاسی و اجتماعی به شعر انقلاب مسایل سیاسی و اجتماعی از دیرباز در شعر فارسی مجال بروز و ظهور یافته اند و شعرای بسیاری اشعار ارزشمندی در این موضوع سروده اند اما انقلاب اسلامی ایران، با توجه به اینکه شکفت انگیزترین پدیده سیاسی چند دهه اخیر در جهان معاصر است شعر انقلاب اسلامی نیز پیوند خاصی با مسایل سیاسی و اجتماعی دارد و موضوعاتی نظیر یاد شهیدان، نکوهش ریاکاران و زراندوزان و مرفهین بی درد، بیان رنجهای مردم، رحلت امام خمینی، وفات یا شهادت یاران انقلاب و... در شعر انقلاب جلوه خاصی دارد. ادبیات و جهاد اکبر نفر بعدی که به سخنرانی پرداخت آقای دکتر یحیی یثربی بودند وی در سخنان خود ادبیات را محصول ظریف تر شدن هنرمند دانست و گفت: هنرمند چیزهایی را می بیند که در بینش روزمره دیگران نیست. هنر از روزمرگی بالاتر است. هنرمند از زیبایی و شکوه متأثر می شود. در حکومت آرمانی چه چیزی است که بر هنرمند اثر می گذارد. قطعا دعوت به حکومت اسلامی، دعوت به حکومت آرمانی است. در حکومتهای دیگر نیز نیازهای مردمی (اگر حکومت مردمی باشد) و نیازهای حاکمان (اگر حکومت دیکتاتوری باشد) مورد نظر است ولی در حکومت آرمانی، ما از این حد بالاتر می رویم. سخنران سپس با قرائت بعضی از آیات قران کریم و تاکید بر اینکه به سوی خدا رفتن نه به مفهوم ترک دنیا است که سعادت از همین زندگی دنیوی آغاز می شود، گفت: در نظام اسلامی دعوت به زندگی آرمانی سه مرحله دارد: مرحله تاسیس، مرحله دفاع و مرحله ترویج. وی سپس به بیان چگونگی مراحل مزبور و مسئولیت ادیب پرداخت و تاثیر انقلاب اسلامی را بر شعرای معاصر با قرائت اشعاری از آنان بیان کرد و در خاتمه طی بحثی درباره جهاد اکبر و لزوم پرداختن به این امر به عنوان یک عرصه وسیع برای کارهای ادبی بایادآوری عظمت حضرت امیر در جنگ با دشمن و رفتار با اسیر پیشنهاد کرد با توجه به این نمونه های تاریخی مسایلی از حوزه جهاد با نفس و جهاد اکبر - همانگونه که درباره جهاد اصغر و جنگ تحمیلی چنین شد - به تصویر کشیده شود و در عرصه ادبیات مورد توجه قرار گیرد. وی سپس با خواندن غزلی به سخنان خود خاتمه داد. ترسیم آزادی سخنران بعدی حجه الاسلام دکتر احمدی بودند که طی

سخنانی با اشاره به اینکه روح هر کس در آثار و نوشته‌های او متجلی است. جامعیت ادبیات انقلاب اسلامی را ناشی از جامعیت روح بلند امام خمینی دانست و گفت: امام خمینی تک سوار قرن است، در عرفان، در شجاعت در پای بندی به اصول. دوستانش بخوبی می دانستند او چگونه است و دنبالش رفتند و دشمنان و روشنفکران و به اصطلاح من روشن کفران هم حساب و کتابشان را از همان اول جدا کردند. سخنران با اشاره به خصوصیات امام از جمله سحر خیزی، عبادت، یاد آخرت بودن و بویژه زیارت مرتب مرقد مطهر حضرت امیرالمومنین (ع)، تبلور روح امام را در پیروانش، در رزمندگان اسلام، در ادبا و شعرای انقلاب یاد آور شد و گفت: امام برای ما آزادی آورد. امام در چهارچوب دین آزادی را ترسیم کرد. این نفعه از نفعات الهی است که باید قدرش را بدانیم و آن را پاس بداریم. بعد از این سخنرانی نشست صبح برای اقامه نماز و استراحت خاتمه یافت و شست بعد از ظهر از ساعت ۳/۴ در همان محل نگارستان امام خمینی مجددا ادامه پیدا کرد و ابتدا بعد از قرائت آیاتی چند از کلام الله مجید آقای حمید سبزواری شاعر معروف پشت تریبون قرار گرفت. مسیر فرهنگی وی ضمن خواندن قطعه شعری با مطلع: ای باغبان که از تو صفا یافت باغ ما درو از رخت خموش مبادا چراغ ما طی سخنان کوتاهی یکی ویژگیهای نهضت امام خمینی را ترمیم مسیر فرهنگی و ادبی اعلام کرد و گفت: وقتی نهضت امام شروع شد عده ای که مدعی آزادی و آزادیخواهی بودند یا سکوت کردند و یا حتی با انقلاب به مخالفت برخاستند. وی سپس ضمن دادن تذکراتی در باب لزوم وحدت و یکپارچگی شعرای انقلاب اسلامی و جذب همه آنها بر ضرورت دفاع از حریم انقلاب و اعتقادات اسلامی و مقابله با شعرای طاغوتی که همچنان در پی طرح ضد ارزشها هستند، تاکید کرد و با خواندن قطعه شعری دیگر به سخنان خود پایان داد. ابدیت و قیامت سخنران بعدی آقای دکتر حکمت ملاصالحی بودند که سخنرانی خود را تحت عنوان " مفهوم ابدیت و قیامت در شعر " عرضه کردند. وی با بیان جمله ای از ارسطو که " شعر فلسفه ای برتر و مهمتر از تاریخ است " شعر فارسی را فلسفی تر از فلسفه اعلام و ضمن بحثی درباره انقلاب اسلامی و موقعیت و پیام آن برای جهان معاصر گفت: این انقلاب آسمانی در زمینی ترین دوران زمین از آسمان بر زمین تأیید. پیام این انقلاب برای دنیای معاصر چیست؟ عصر ما عصر دوران گرفتگی موجودات است. ما چه پیامی برای بشر معاصر داریم، برای بشر دوران گرفته امروزی چه داریم؟ حقیقت و وجدان بشر زیر آواری از تنشها و تضادها رنج می برد و در معرض تهدید نابودی است. سخنران سپس با اشاره به پیام انقلاب اسلامی در مورد واقعیت مرگ و زندگی و حقیقت هستی و بحثی درباره مسئله مرزهای زندگی انسان از قبیل مرگ، زندگی، آزادی، رنج، زمان و ابدیت گفت: در هیچ دوره ای قابلیت های معنوی انسان بطرز فراگیر بمتابه یک اعتقاد و جهان بینی این چنین در خدمت دنیا و دنیوی گری نبوده است. در جهان معاصر امکانات روحی و توانایی بشر در خدمت دنیاست. امروزه بشر زیر آواری از تمدن و مدنیت و کارخانه ها و موتورها و... گرفتار است و ما در برابر کوه تعاریف انسان شناسانه چه تعاریفی برای دنیای معاصر داریم. درد ابدیت مسئله ای کهن و جهانشمول است. سخنران سپس با اشاره به توجه بشر به ابدیت و ساختن مقابر کهن حتی برتر از کاخها، مسئله ابدیت و قیامت در شعر پارسی را مطرح کرد و گفت: در دنیای ما کسی آگاه به قیامت و ابدیت خود نیست. درد انسان معاصر غفلت از ابدیت خویش است و لذا می خواهد خود را در زمان محقق کند. حضرت امام وقتی نامه گورباچف را در پاسخ دعوت خویش دریافت کردند به شواردناده که پاسخ را آورده بود گفت: من می خواستم دریچه ای از عالم غیب بر شما بگشایم. دکتر ملاصالحی نهایتا بزرگترین ره آورد انقلاب آسمانی ایران و این حرکت اصیل و معنوی را گشودن درهای ابدیت و آسمان بر روی انسان و مرگ آگاه کردن او اعلام کرد که بشر معاصر متأسفانه از آن غافل است. ادبیات داستانی سخنران بعدی آقای غلامرضا مرادی بودند که فشرده ای از مقاله خود را تحت عنوان تاثیر انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی بر ادبیات داستانی بیان کردند. وی ابتدا ضمن اشاره به تاریخ حدود صدساله داستان نویسی در ایران و گسترش آن به سبک و شیوه ای که در غرب معمول است و اینکه تا قبل از انقلاب اسلامی داستان نویسی در ایران فاقد هویت و حاشیه امنیت کمتری بود نوشتن درباره جنگ را دارای عرصه بسیار گسترده ای دانست که در آن آثار بزرگی همچون " جنگ و

صلح "اثر تولستوی"، ناقوسها برای که به صدا در می آید "از همینگوی و "پوست" اثر مالاپارته ایجاد شده است که بهتر از هر تاریخی تصویرگر رنجها، شادیاها و پیروزیهاست و تاریخ دقیق و راستین از دل همین رمانها و داستانها استخراج می شود. وی سپس بازار ادبیات جنگ را دارای گرما و حرارت خاصی اعلام کرد و با اشاره به جنگ تحمیلی عمده ترین آثار ادبی ایران اسلامی را متأثر از جنگ دانست و گفت: تا آغاز سالهای ۷۰ بیش از ۱۱۶۰ داستان کوتاه درباره جنگ تحمیلی در مطبوعات چاپ شده و در همین زمان نیز قریب ۲۲۰ داستان بلند چاپ شده است. ادبیات جنگ می رود تا در جامعه ایران اسلامی جای شایسته خود را پیدا کند و امید می رود که تحول داستان نویسی ما از همین نقطه شروع شود. از داستانها که بگذریم نوع ادبی دیگری که گاه شکلی داستان واره دارد خاطره نگاری از جنگ است. سخنران با اشاراتی به ادبیات جنگ در سایر کشورها، دین باوری و باورهای معنوی را یکی از موضوعات مهمی دانست که در اغلب نوشته های داستانی در کنار ادبیات جنگ بخشی از بطن و متن داستان نویسی امروز است که به نوعی "هنر قدسی" نزدیک شده لکن بیان و نگرش شعارگونه داستان نویسی امروز باعث شده که این هنر در عرصه جهانی قابل عرضه و رقابت نباشد و با تکامل بیان و آشنایی با فنون داستان نویسی و فرم زیبا این نقیصه برطرف خواهد شد. وی در خاتمه با تقدیر از نویسندگانی که طی سالها آثار ارزشمندی را به انقلاب اسلامی هدیه کرده اند گفت: رمان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی به نحوی که در خورشان این انقلاب عظیم و شهدا و ایثارگران باشد هنوز آفریده نشده و هنوز شکل نهایی آن با قلم نویسندگان معتقد و مسئول آنگونه که بایسته است ترسیم نشده و در جایگاه جهان راه نجسته است. اما ادبیات انقلاب اسلامی میراث آزادی ماست و پاسداری از این میراث عظیم به عهده نویسندگان است که معنویت و اخلاق و حقیقت را در شکلی برتر و قالبی سنجیده و زبان زیبا و اثرگذار به ساحت انقلاب و وارثان حقیقی آن هدیه می کنند. اگر پذیرفتیم که "هیچ اندیشه و تفکری تا زمانی که به شکل هنری شایسته ای عرضه نشده است ماندگار نخواهد بود" آنگاه هیچ استبعادی نخواهیم داشت که در عرصه ادبیات انقلاب اسلامی به داستانهای بیانیدیشیم که زمانه را شکفت زده کند. زن و شعر انقلاب سخنران بعدی خانم محبوبه زارعی بودند که تحت عنوان چهره زن در شعر انقلاب سخنان خود را آغاز کردند و ضمن تعریف و توضیح عشق از دیدگاه متفکرانی همچون ویل دورانت، استاد مطهری، دکتر شریعتی ابیاتی از اشعار شعرای معاصر را درباره عشق قرائت کردند و ضمن توضیح عشق حقیقی و تفاوت آن با عشق مجازی یا حیوانی گفتند: عشق مجازی در شعر انقلاب بخصوص در دهه اول که مصادف با ایام جنگ است جایی ندارد اما متأسفانه بعد از پایان جنگ جرقه هایی از توجه به عشق مجازی در بعضی از اشعار دیده می شود. سخنران سپس به بخش بعدی مقاله خود تحت عنوان زن و حماسه پرداخت و با خواندن اشعاری از شعرای معاصر چهره حماسی زن را در انقلاب اسلامی با عناوین زن و اندوه، زن و مادری، زنان مذهبی در شعر انقلاب و... ترسیم نمود و با تأکید بر لزوم تصحیح غلطهای چاپی بعضی از اشعار به سخنان خود پایان داد. چهل حدیث بعد از اقامه نماز مغرب و عشا و استراحت جلسه با سخنرانی آقای دکتر رسول نیمروزی ادامه یافت. ایشان سخنان خود را با عنوان "بررسی هورستیکی (Heuristic، منطق اکتشافی) و دیداکتیو (deductive، منطق استقرایی) کتاب "چهل حدیث" و نقش این کتاب در ادبیات معاصر" شروع کردند و با بیان اهمیت کتاب "چهل حدیث" که به صورت ترجمه ای از امام خمینی باقی مانده تسلط امام را در بازآفرینی، شیوایی، رعایت امانت در ترجمه و ایجاز متن مزبور یادآور شدند و گفتند: امام خمینی غیر از اینکه یک مصلح بزرگ قرن بیستم هستند واقعا از لحاظ ادبی هم نابغه ای بودند و بخصوص متن چهل حدیث واقعا جملات بسیار زیبایی دارد که تاثیر عمیقی بر اقشار مختلف بخصوص طلاب، روزنامه نگاران و دانشجویان داشته است. نمادگرایی در شعر معاصر سخنران بعدی آقای دکتر قبادی بودند که خلاصه مقاله خود را تحت عنوان "شکوفایی نمادگرایی در شعر معاصر در پرتو اندیشه و سیره حضرت امام" بیان کردند و ضمن توضیحاتی درباره مفهوم نماد و نمادگرایی که عنصری سرکش و غیرقابل تعریف است گفتند: هر واژه جدید که به فضای متون ادبیات انقلابی راه یابد و رواج پیدا کند نماد نیست، بلکه نماد باید در ساختار و تصویرآفرینی های آثار یک دوره یا شخص اثر

بگذارد. وی گفت: بعد از دوران طلایی ادبیات عرفانی در طول چندین قرن گذشته یعنی تقریباً از اواخر قرن نهم تا روزگار ما جلوه‌ها و زیبایی‌آفرینی‌های ادبیات نمادین در کشور ما رو به افول نهاده بود تا به برکت انقلاب اسلامی و انفاس قدسی حضرت امام در آثار و تعبیر ادیبانه و شعر آن بزرگوار که حاصل بهره‌مندی وی از سرچشمه فیاض قرآن و طی طریق در دریای بیکران عرفانی است، شاهد شکوفایی نمادگرایی در ادبیات معاصر هستیم. سخنران سپس با اشاره به جایگاه نمادین و قابلیت طبق‌بندی آن و اینکه در آثار امام خمینی بیشتر انواع نمادها وجود دارند، پاره‌ای از نمادهای بکار رفته در آثار حضرت امام را - از جمله کوثر، نور، صبح، قدس، شهید - برشمرد و اثرپذیری شعرای معاصر را از طرز بیان امام و تصویرآفرینی ایشان بر اثر امام را با خواندن ابیاتی از شعرای معاصر مطرح ساخت. ادبیات انقلاب و کتابهای دبستانی بعد از آقای دکتر قبادی، آقای دکتر محمد دانشگر سخنان خود را درباره "بررسی تاثیر ادبیات انقلاب اسلامی بر کتابهای فارسی دبستان" آغاز کردند وی در ابتدا غزلی را از امام خمینی با مطلع زیر قرائت کردند: با که گویم غم دیوانگی خود جز یار از که جویم ره میخانه به غیر از دلدار و سپس به بررسی کتابهای درسی از اول ابتدایی تا پنجم ابتدایی پرداخت و از مطالب مربوط به انقلاب اسلامی، سخنان حضرت امام و تصویر ایشان و سایر مطالبی که در کتابهای مزبور درج شده است با مشخص کردن کیفیت هر یک از کتابهای مزبور بخشهای از آنها را دارای ضعف‌هایی دانست و اظهار امیدواری کرد که این گونه ضعف‌ها برطرف شود. غزل انقلاب سخنران بعدی آقای دکتر نعمت‌الله ایران زاده بودند که طی سخنان به بررسی سبک غزل انقلاب پرداختند ایشان ضمن بحثی درباره غزل و سوابق تاریخی آن در ایران، داستان وارگی و استفاده از اوزان طولانی و وزنهای سنگین را از خصوصیات غزلهای امروزی اعلام کرد و گفت: پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وجود صحنه‌های عاطفی و احساسی و تجربه مستقیم شاعران در صحنه‌های دفاع مقدس قالب غزل را از حیث معانی لطیف و پرشور بارور ساخت و روحیه رشادت و ایثار و جانبازی نوع خاصی از غزل یعنی پیوند حماسه و غزل را شکل داده است. سخنران سپس با اشاره به ظرفیت غزل، غزل انقلاب اسلامی را از حیث تنوع معانی و همچنین دگرگونی در ریخت و موسیقی مورد تاکید قرار داد و با قرائت ابیاتی چند از نمونه غزلهای شعرای معاصر به سخنان خود پایان داد. شب شعر بعد از خاتمه نشست روز دوم از ساعت ۳۰/۷ بعد از ظهر تا ساعت ۲۲ شب شعری در ارتباط با برنامه‌های کنگره در باغ غدیر اصفهان برگزار شد که در آن شعرای معروف کشور از جمله خانم نرگس گنجی و آقایان سیدعلی موسوی گرمارودی، حمید سبزواری، نصرالله مردانی، جودا محقق، عبدالجبار کاکایی، خسرو احتشامی، محمدعلی بهمنی، پرویز بیگی حبیب‌آبادی، زکریا اخلاقی، محمدجواد محبت حضور داشتند و اشعار خود را در جمع اندیشه‌مندان، هنرمندان و دوستداران شعر و ادب قرائت کردند. زدودن فاصله‌ها آخرین روز کنگره از ساعت ۹ صبح روز دوشنبه ۲۰/۷/۷۷ با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید در تالار سخنرانی نگارستان امام خمینی آغاز شد و ابتدا آقای پرویز خرسند پشت تریبون قرار گرفت و ضمن سخنرانی کوتاهی با برشمردن شمه‌ای از سختی‌ها و رنجهای زندگی خود و تعریف خاطره‌ای از مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی (استاد علامه جعفری که در آخرین سفر زندگی اش از مشهد برای زیارت امام خمینی - که تازه از زندان آزاد شده بودند - به قم آمد و امام به پیشواز ایشان رفته بودند) بر نظر حضرت امام مبنی بر زدودن فاصله میان حوزه و دانشگاه تاکید کرد. آینه آمدن سپس آقای محمدعلی بهمنی (شاعر معاصر) قطعاتی از اشعار خود را خواندند که بعضی از ابیات آن چنین است: زنده تر از تو کسی نیست چرا گریه کنیم مرگمان باد و مباد آنکه تو را گریه کنیم هفت پشت عطش از نام زلالت لرزید ما که باشیم که در سوگ شما گریه کنیم رفتن آینه آمدن بود ببخش شب میلاد تو تلخ است که ما گریه کنیم ما به جسم شهدا گریه نکردیم مگر می‌توانیم به جان شهدا گریه کنیم ××× باز می‌خواهم ترا پیدا کنم با تو شاید خویش را معنا کنم من کی‌ام گر خودشناسی داشتم کی ز خود بودن هراسی داشتم هان توای آئینه معنا کن مرا گم شدم در خویش پیدا کن مرا فرصتی تا رود را پیدا کنم قطره قطره خویش را دریا کنم... طنز و ادبیات انقلاب سپس آقای دکتر تیمور غلامی در جایگاه سخنرانی قرار گرفتند و سخنان خود را با عنوان "طنز در ادبیات انقلاب اسلامی" آغاز کردند. وی با اشاره به

اینکه مشکل شناخت و ارزیابی طنز تعدد سلیقه‌ها نیست بلکه اختلاف سلیقه‌هاست و علیرغم رواج و بالندگی آن به طور جدی درباره طنز بحث نشده است گفت: طنز اصولاً خنده نیست بلکه زهرخند است، به خود یا بیگانه فرق ندارد. یکی از آفات طنز سیاست است بخصوص سیاستی که ماخذش قال است نه حال، شعار است نه شعور مانند داستانهای کوتاه عباس معروفی. منتقدی که با ساده‌انگاری به سراغ مکتب و مرام و افرادی می‌رود بیش از هر چیز خود را مضحکه خاص و عام می‌کند، حتی بی‌انصافی‌های علی‌رضا قلی در کتاب جامعه‌شناسی نخبه‌کشی نیز بدور از چنین حال و هوایی نیست. سخنران با توضیح اینکه طنز، لطیفه و هجو نیست ضمن شرحی درباره بیان طنزگونه و اینکه ادبیات انقلاب اسلامی به مرزهایی از طنز دست یافته است و با اشاره به نمونه‌هایی از طنز در آثار شعرائی همچون زنده‌یاد سلمان هراتی، حسن حسینی و... نهایتاً سخنان خود را با لطیفه‌ای از عبیدزاکانی استاد طنزان ایران به پایان برد. تجلی اسلام سپس آقای دکتر انزایی به سخنرانی پرداخت و درباره "بازتاب قیام مردمی ۱۵ خرداد ۴۲ در ادبیات معاصر" (از ۴۲ تا ۵۷) مطالبی را بیان داشت. سخنران ابتدا ضمن تبریک میلاد حضرت زهراى مرضیه و ولادت امام خمینی و آرزوی ادامه‌کننده در سالهای آتی بخصوص در سال آینده که صدمین سال تولد بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران است و تحقیق و بررسی بیشتر درباره ادبیات انقلاب اسلامی، چهارچوب مقاله خود را در بررسی تاثیر و بازتاب قیام مردمی ۱۵ خرداد ۴۲ در شعارها، سروده‌ها و مطبوعات و کتابهای گوناگون از جمله کتاب غریزدگی مرحوم جلال آل احمد اعلام کرد و نمونه‌هایی از شعارهای خرداد ۴۲ را از جمله "عمال اسرائیلی رسوا، کشتند در قم بی پناهان را، ای مرگ بر تو جلاّد" بیان کرد و به قرائت اشعاری در باب این موضوع پرداخت از جمله شعر آقای محدثی: من خردادم خون خورشید جان روز اوج عصیان حجم وسیع فریاد خلق شاهد تجلی اسلام... یا این بیت از شهریار: خوف کابوس سیاست جرم خواب غفلت ماست سخت ما را در خمار الککل و افیون گرفتند وی گفت: در این دوران اختناق آنچنان شدید بود که نفس در گلو خفه می‌شد و شنیدنی است که رئیس ساواک تبریز چنین تهدید کرده بود که "اگر خمینی از گلوهایتان بیرون بیاید زبان را از گلویتان بیرون می‌کشم". سخنران سپس با بیان چگونگی تاثیر قیام و کلام امام در آثار هنرمندان و قرائت ابیاتی چند در این زمینه به سخنان خود خاتمه داد. عصر آفرینشهای ادبی سپس آقای دکتر محمدرضا نصر درباره "تاثیر امام خمینی (س) و فقیهان شاعر بر ادبیات" به سخنرانی پرداخت و ابتدا ضمن بیان چگونگی درک فیلسوفان، فقها و عرفا از پروردگار عالم گفت: نزد حکیمان مشایی و حتی فقیهان بی‌توجهی یا کم‌توجهی به شعر و شاعری می‌بینیم اما چهره‌های برجسته‌ای همچون شیخ بهایی، ملامحسن فیض‌کاشانی، علامه طباطبایی و حضرت امام وارد قلمرو جدیدی می‌شوند و ادبیات شاعرانه به قلمرو فقیهان نیز راه پیدا می‌کند. سخنران سپس طی شرحی درباره شعر و شاعری و اینکه انسانها می‌توانند از چند جهت تاثیرگذار باشند که امام خمینی نیز چنین بودند و در عرصه شعر نیز نظام خاصی را ایجاد کردند به اهمیت معنای حقیقی الفاظ در نزد عرفا پرداخت و از کسانی که علیرغم صراحت اشعار بزرگانی مانند حافظ که می‌گوید: مستی عشق نیست در سر تو رو که تو مست آب انگوری باز هم دنبال این هستند که به الفاظ ظاهری بسنده کنند انتقاد کرد و گفت: نکته‌ای که ویژه حضرت امام است و یکی از کارهایی که امام در فرهنگ ما کردند و فقط به شعر آن بزرگوار هم بر نمی‌گردد بلکه به نوع حرکت ایشان و برخورد ایشان ارتباط وسیع دارد، بدست گرفتن عرف ادبی است در دو قلمرو، یکی قلمرو عوام و یکی در قلمرو روشنفکران. سخنران با اشاره به اینکه از حدود سال ۱۳۲۰ جمعیت به اصطلاح سوسیالیستها و مارکسیستها جو عمومی ادبی جامعه را در دست داشتند و تا ظهور چهره‌هایی مانند مرحوم آل احمد و مرحوم شریعتی جو غالب سخنرانیها و اشعار نیز بدست آنان بود و حتی در قلمرو ادبیات عوام نیز تاثیر می‌گذاشتند و تبلیغات مبتذل غربی نیز قلمرو خاصی را به خود اختصاص داده بود به تاثیر امام خمینی بر جامعه در دهه‌های بعدی و تغذیه جو عمومی هنر و ادبیات از طرف ایشان پرداخت و نهایتاً گفت: اگر ما بخواهیم که اندیشه و تفکر امام را داشته باشیم باید بیشتر به مقوله ادبیات و هنر پردازیم و ادبیات و هنر را تغذیه کنیم که امروز عصر آفرینشهای ادبی است، عصر سیطره فرهنگ هنری و ادبی بر جهان است. عرفان ظلم

ستیز سخنان بعدی آقای دکتر جان نثاری بودند که طی سخنان کوتاهی توضیحاتی درباره مقاله خود با عنوان "امام خمینی و ادبیات عرفانی" دادند و اشاره کردند که با بررسیهای مفصل و طولانی در ادبیات عرفانی و همچنین آثار امام خمینی به این نتیجه رسیده اند که: امام استاد عرفان است، امام استاد تصوف است، امام استاد اصطلاحات عرفانی و صوفیانه است. امام به همه اندیشه های عرفانی و صوفیانه آگاهی داشتند، عرفان امام عرفان مثبت، پویا و ظلم ستیز است، در عرفان امام تفاخر بر خرقة و طریقت دیده نمی شود. امام عارفی است فیلسوف و فقهی سیاستمدار و مبارزی خستگی ناپذیر. راهش پر رهرو باد و شراب وصالش بر تشنگان حقیقت گوارا. در خاتمه سخنان ضمن اشاره به پیشنهاد آقای دکتر سنگری درباره ادبیات کوثری و ادبیات ابتری گفتند: من این پیشنهاد را تصدیق می کنم. این را در حوزه ادبیات معاصر اساتید بزرگ، ادبای بزرگ، به آن پردازند و دو جریان و دو خط را مشخص کنند: یکی خط کوثری که از ولایت است و دیگر خط ابتری که ضد ولایت است. راه او و حدیث ثقلین سپس حجة الاسلام والمسلمین موسوی سرپرست مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی در استان اصفهان به سخنانی پرداختند و ضمن تشکر از شرکت کنندگان در کنفرانس، مسئولین استان اصفهان، مهمانان خارج از استان، صدا و سیما، نیروهای انتظامی و ... که با حضور و فعالیت خود کنگره را برپا داشتند و ضمن عذرخواهی از کمبودهای احتمالی در مورد پذیرایی و اسکان مهمانان، شمه ای از خصوصیات اخلاقی و عظمت روحی و اقدامات امام خمینی را بیان کردند و گفتند: او بود که کام تشنه اش و عطش جانش را نه مسجد و مدرسه و نه اصطلاحات و مفاهیم و نه حکمت و فلسفه و نه آیه و اخبار نتوانست سیراب کند که فرمود: در میخانه گشائید برویم شب و روز که من از مسجد و از مدرسه بیزار شدم با قلندر منشین گرچه نشستی هرگز حکمت و فلسفه و آیه و اخبار نخواه و او بود که به همه سالکان طریق هدایت و عارفان عاشق حقیقت معنی دعا و راه وصول به هستی مطلق را آموخت "الهی هب لی کمال الانقطاع الیک و انر الابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور فتصل الی معدن العظمة و تصیر ارواحنا معلقة بعز قدسک" دعای شعبانیه و او بود که منصور گمشده را یافت: فارغ از خود شدم و کوس انا الحق بزدم همچو منصور خریدار سردار شدم و ابن عربی محکوم دست تقدس و تاجر را به میدان و صحنه آزادی آورد و فصوص الحکم و اسفار صدری را حیاتی جاودانه بخشید و خود را لایق دیدار خراباتیان دانست. و او بود که به قول حاج حسن آقا یادگار امام و همه اهل دل و فکر "جز خدا هیچکس را منشا اثر نمی دانست" ایمان به این جمله معروف که لا مؤثر فی الوجود الا الله - همه همین است عین همان کثرت در وحدتی که می گویند. شخصیت امام نیز با همه کثرتشان باز گشت به این وحدت است. و او بود که در پاسخ آیه الله قدیری که هم از شاگردان با فضلش می باشد و هم عضو شورای فتوای حضرتش - در خصوص شطرنج بدون شرط که فتح بابی بزرگی برای ورود به دنیای علم و اجتهاد و هنر شد فرمود: "ولی شما را نصیحت پدران می کنم که سعی کنید تنها خدا را در نظر بگیرید و تحت تاثیر مقدس نماهای احمق و آخوندهای بیسواد واقع نشوید چرا که اگر بناست با اعلام و نشر حکم خدا به مقام و موقعیتمان نزد مقدس نماهای احمق و آخوندهای بیسواد صدمه ای بخورد بگذار هرچه بیشتر بخورد." و هم اکنون ما هستیم و راه او حدیث ثقلین، قرآن و عترت طاهرین علیهم السلام، اعتصام بحبل الله المتین، وحدت کلمه و انسجام ملت، پرهیز از تشمت و اختلاف، اهتمام به امر رهبری دین و دینی و اعتلای اسلام ناب محمدی و اقتدار نظام مقدس جمهوری اسلامی و حفظ آثار امام، این همه و همه بود که خلاصه اش این شد خمینی لله و بالله و فی الله و الی الله شد و رسید به "عبادک منهم المخلصین" و "و ادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی" و لهذا امام تحول و دگرگونی در همگان بوجود آورد بویژه در اهل ادب و عرفان و هنر تاثیر گذاشت. و بالاخره شروع مبارکش از "قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فردی" آغاز و حسن ختامش به "یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی" رسید. رسالت معنوی آخرین سخنان کنگره حجة الاسلام والمسلمین بهجتی شفق بودند که طی سخنانی ضمن تشکر از همه عزیزانی که در برپایی کنگره تلاش کرده بودند این کنگره را در نوع خود بی نظیر دانست و با توجه به نوع موضوعات عنوان شده و با تذکر این نکته که بعضی از مقالات خارج از موضوع کنگره

بود و بعضی دیگر زیاده از حد به مسایل حاشیه ای پرداخته بود به جمع بندی مطالب مطروحه پرداخت و محورهای مباحث اصلی را شعر، سینما و ادبیات داستان برشمرد و چگونگی تاثیر امام خمینی، انقلاب اسلامی و دفاع مقدس را بر سبک، الفاظ و قالبها و نحوه بیان ماحصل مقالات کنگره اعلام کرد و گفت: تغییر سبک حرفی است درست و به نظر من هم این سبکی که امروز پیدا شده در شعر انقلابی یک سبک نوین است، نه سبک عراقی است، نه سبک خراسانی و نه سبک هندی، اگرچه به سبک هندی نزدیک است اما امتیاز مخصوص به خود دارد. دیگر تغییر در الفاظ و قالبهاست که گفته شد مثلا در قالبها بیشتر قالب غزل مورد توجه قرار گرفته، مثنوی از نو تجدید شد، رباعی و دوبیتی در قالبها و در الفاظ و استعارات بسیار تغییر یافت و مسئله دیگر سمبلیسم شدن مسایل انقلاب بود که برادران عزیز بیان کردند و استفاده از الفاظ رمزی و نمادها و مورد دیگر تفاوت سروده های تازه است که با آنچه قبل از انقلاب بود زمین تا آسمان تفاوت دارد. این سرودها دربردارنده پیامهای آسمانی و رسالت معنوی این انقلاب است. نوعی شعر حماسی هم در دفاع هشت ساله بوجود آمد که بسیار ارزنده و جالب بود و بعضی نیز اشاره کردند که غزلهای داستانی یا غزلهای خاطره ای هم بوجود آمد و درباره ادبیات داستانی که درباره انقلاب زیاد داریم انشاءالله بیشتر تقویت بشود. در زمینه نثر کار کم شده. در روزنامه نویسی، نمایشنامه نویسی و داستانونویسی ما تازه کاریم ولی طنز را باید بگویم که اول کار ماست و این شعبه بسیار خوبی از ادب و هنر است که گاه می توان با یک طنز یک ملت را زیر و رو کرد. سخنران در خاتمه پیشنهاد کرد در این گونه مجامع قبلا- شرحی از فعالیتها و زندگی سخنرانان به سمع حضار برسد تا آشنایی بیشتر با هر یک از اهل قلم که از نقاط مختلف آمده اند حاصل گردد و دیگر اینکه انواع تشویقهای امام در عمل و گفتار نسبت به هنر و ادب و اهل هنر مورد بررسی قرار گیرد که برای خلق کارهای تازه و پرواز ادیبان و دست یافتن بر افقهای تازه بزرگترین انگیزه است.

ترور آیت الله خامنه ای و انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی

ترور آیت الله خامنه ای و انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی پس از عزل بنی صدر، منافقین اعلام قیام مسلحانه کردند. بنی صدر به منزل منافقین پناهنده شد و توسط آنان همراه با رجوی از ایران گریخت و به دامن غرب پناه برد. حزب الله، در جنگهای خیابانی، منافقین و گروه های مارکسیستی چپ مسلح را سرکوب و آرامش را به کشور بازگرداند. اما از شخصیهایی که بیشترین سهم را در پیروزی حزب الله، تداوم خط ولایت امام و اجرای احکام الهی در جامعه داشتند، انتقام گرفتند. آنان آیت الله خامنه ای را در تاریخ ۶ تیر ماه ۶۰، هنگامی که در مسجد «ابوذر» تهران سخنرانی می کردند، ترور نمودند که بشدت مجروح شدند و به مدت ۴۲ روز تحت معالجه قرار گرفتند، که پس از مرخصی از بیمارستان، از ناحیه دست راست همچنان دچار مشکل ماندند و به عنوان افتخارآمیز جانباز انقلاب اسلامی نائل شدند. (۱) پیام امام خمینی به حجت الاسلام و المسلمین خامنه ای در مورد سوء قصد نافرجام به جان ایشان بسم الله الرحمن الرحیم جناب حجت الاسلام آقای حاج سید علی خامنه ای دامت افاضاته خداوند متعال را شکر که دشمنان اسلام را از گروه ها و اشخاص احمق قرار داده است و خداوند را شکر که از ابتدای انقلاب شکوهمند اسلامی، هر نقشه که کشیدند و هر توطئه که چیدند و هر سخنرانی که کردند، ملت فداکار را منسجم تر و پیوندها را مستحکمتر نمود و مصداق «لا- زال یؤید هذا الدین بالرجل الفاجر» تحقق پیدا کرد. اینان هر جا سخن گفتند، خود را رسواتر کردند و هر چه مقاله نوشتند، ملت را بیدارتر نمودند، و هر چه شخصیهتها را ترور نمودند، قدرت مقاومت را در صفوف فشرده ملت بالاتر بردند. اکنون دشمنان انقلاب با سوء قصد به شما که از سلاله رسول اکرم و خاندان حسین بن علی هستید و جرمی جز خدمت به اسلام و کشور اسلامی ندارید و سربازی فداکار در جبهه جنگ و معلمی آموزنده در محراب و خطیبی توانا در جمعه و جماعات و راهنمایی دلسوز در صحنه انقلاب می باشید، میزان تفکر سیاسی خود و طرفداری از خلق و مخالفت با ستمگران را به ثبت رساندند. اینان با سوء قصد به شما، عواطف میلیونها انسان متعهد را در سراسر کشور، بلکه جهان جریحه دار نمودند. اینان آن قدر از بینش سیاسی بی

نصیبند که بی درنگ پس از سخنان شما در مجلس و جمعه و پیشگاه ملت به این جنایت دست زدند و به کسی سوء قصد کردند که آوای دعوت او به صلاح و سداد در گوش مسلمین جهان طنین انداز است. اینان در این عمل غیر انسانی، به جای برانگیختن و رعب، عزم میلیون‌ها مسلمان را مصمم تر و صفوف آنان را فشرده تر نمودند. آیا با این اعمال وحشیانه و جرایم ناشیانه، وقت آن نرسیده است که جوانان عزیز فریب خورده از دام خیانت اینان رها شوند و پدران و مادران، جوانان عزیز خود را فدای امیال جنایتکاران نکنند و آنان را از شرکت در جنایات آنان بر حذر دارند؟ آیا نمی دانند که دست زدن به این جنایات، جوانان آنان را به تباهی کشیده و جان آنان به دنبال خودخواهی مثنی تبهکار از دست می رود؟ ما در پیشگاه خداوند متعال و ولی بر حق او حضرت بقیه الله ارواحنا فداه، افتخار می کنیم به سربازانی در جبهه و در پشت جبهه که شبها را در محراب عبادت و روزها را در مجاهدت در راه حق تعالی به سر می برند. من به شما خامنه ای عزیز، تبریک می گویم که در جبهه های نبرد با لباس سربازی و در پشت جبهه با لباس روحانی، به این ملت مظلوم خدمت نموده و از خداوند تعالی، سلامت شما را برای ادامه خدمت به اسلام و مسلمین خواستارم. (۲) ۷/۴/۶۰ و السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته روح الله الموسوی الخمینی مقام معظم رهبری تنها نه روز پس از نماز جمعه ای که ذکر آن گذشت، پاسخ استدلالهای خود را چنین دریافت کرد، آن هم از سوی کسانی که به آزادی بیان و بحث آزاد سخت اصرار می ورزیدند! . حضرت امام خمینی قدس سره، در پیامی به مناسبت ترور آیت الله خامنه ای، در وصف ایشان و تایید اقدامات معظم له و انحراف دشمنان فرمودند: «یک روز پس از ترور ایشان، منافقین مقرر حزب جمهوری اسلامی را در سرچشمه منفجر نمودند که موجب شهادت دکتر آیت الله بهشتی و هفتاد و دو تن از یارانش گردید.» شهادتی که به فرموده امام راحل در برابر مظلومیت شهید بهشتی چیزی نبود. از شهید بهشتی چهره ای ترسیم کرده بودند که تنها، پس از شهادت وی، بسیاری از مردم به دروغ و تهمت بودن این شایعات پی بردند. مقام معظم رهبری که آن روز در بیمارستان در وضع دشواری قرار داشتند، نحوه اطلاع خود را از حادثه حزب جمهوری اسلامی این طور شرح می دهند: در آن حالت علاقه مند بودم ایشان را پیش خودم بینم و احساس می کردم اگر ایشان را بینم، گرم می شوم، قوی می شوم و خوشحال می شوم. بعد هم پرسیدم آقای بهشتی نیامد بیمارستان؟ گفتند ایشان آمد، ولی شما بیهوش بودی و خواب بودی رفت. بعد از آن، دیگر چیزی نفهمیدم، تا پس از چند روز که دوستان می آمدند پیش من، اما آقای بهشتی نمی آمد و پیش خودم تصور می کردم چون کار ایشان زیاد است و برای خودش کار درست می کند، نمی تواند بیاید بیمارستان، لکن انتظار آمدن ایشان را داشتم. شب اول و دوم بین خواب و بیداری بودم که یکی از اطبا پیش من آمد و سرش را نزدیک گوشم آورد، گفت لازم است من یک حقیقتی را به شما بگویم و آن این است که در حزب یک انفجاری روی داده، لکن چون در حال تخدیر و یک جو بیهوشی بودم، اصلا حساس نشدم و این قضیه برایم مهم نیامد. تا این که از عوامل بیمارستان خواستم برایم روزنامه بیاورند و آنها امتناع می کردند. روز هشتم و نهم حادثه ی خود من بود که یک روز عصر، آقای هاشمی و حاج احمد آقا آمدند و نشستند پهلوی من. دکتر معالجم وارد اطاق شد. به من گفت اگر شما اجازه بدهید، قضیه ی روزنامه و رادیو را به این آقایان بگویم. چون من فشار می آوردم که رادیو بیاورند، آنها هم می گفتند اگر رادیو بیاوریم، این دستگاه های الکترونیک (چون دستگاه های زیادی به قلب و ریه و بدن من وصل بود) را مختل می کند و این در حالی بود که شب اول رادیو آوردند، پیام امام را گوش کردم، اما این جا می گفتند ایراد دارد. یک روز یکی از بچه ها را فرستادم روزنامه بخرد بیاورد. رفت و دیگر برنگشت. من عصبانی شدم و یکی از بچه های دیگری را فرستادم، گفتم روزنامه بخرد. وقتی برگشت، گفت این جاها روزنامه نیست. به او گفتم باید بروی بگردی در این شهر بزرگ، یک روزنامه پیدا کنی بیاوری و باید دست خالی برنگردی. رفت و برنگشت. دیگر را فرستادم، او هم رفت و برنگشت و من به علت عصبانیت ناشی از دوران بیماری، قدری اوقات تلخی کردم. در همان روز یا فردای آن روز، دیدند دیگر نمی شود مراقب کرد، وقتی آقای هاشمی آمد بیمارستان، دکتر به آقای هاشمی گفت ایشان اصرار دارد برایش روزنامه و رادیو بیاوریم و ما نمی دانیم، مصلحت هست یا نیست؟ آقای هاشمی به من

گفت: «روزنامه و رادیو برای چه می خواهی؟» گفتم: «من از هیچ چیز خیر ندارم و این جا تنها ماندم.» ایشان گفت: «حالا فکر می کنی بیرون خیلی خبرهای خوشی هست که تو این جا خودت را ناراحت می کنی؟» گفتم: «در عین حال عیبی ندارد.» گفت: «شما از جریان انفجار حزب مطلع شدید؟» در این جا حرف آن دکتر را که روز اول گفت در حزب انفجار اتفاق افتاده، به خاطر آمد، گفتم: «حزب منفجر شده؟ چه اتفاقی افتاده است؟» گفتند نه، برای بعضی از دوستان ناراحت شدم. گفتم: «آقای بهشتی چه شده است؟» و نگران شدم. گفتند: «آقای بهشتی هم مجروح شد.» وقتی گفت مجروح شده، بی اختیار گریه ام گرفت. و احمد آقا هم به ایشان کمک می کرد. پرسیدم: «جراحات آقای بهشتی در چه حدی است؟ آیا مثل من، یا بهتر و یا بدتر از من است؟» گفتند نه در همین حدودهاست. از ایشان خواستم تمام امکانات پزشکی کشور را برای نجات آقای بهشتی بسیج کنند و گفتم مبادا از ایشان مراقبت نشود. بعد از ایشان پرسیدم کجا هستند. گفتند فلان بیمارستان و بالاخره مرا نگران کردند و رفتند. وقتی که رفتند، از یکی پرسیدم مساله چگونه بود و جراحات آقای بهشتی از کدام ناحیه است؟ و احتمال دادم که چیزی را از من پنهان می کنند، که یکی از بچه های دور و بر بنده وارد اطاق شد. یک چیزی از او پرسیدم که حالا به خاطر ندارم چه بود. اما همین قدر یادم هست که به اصطلاح یک دستی زدم. او گفت، بله همان اول تمام شد، و من فهمیدم که ایشان شهید شدند. تا این که توضیحات و خصوصیات واقعه را بعدا فهمیدم و آن روزی که آقا محمد رضا به عیادت من آمد، وقتی گفتند محمد رضا بهشتی برای عیادت آمده، من به علت این که بشدت منقلب شدم، نمی توانستم حرف بزنم و خیلی حادثه برایم سخت و سنگین بود، حتی الان هم وقتی به خاطر می آورم، فکر می کنم ضربه ی سختی خوردم. شخصیت مرحوم بهشتی دو جنبه دارد، یکی جنبه ی شخصیت آقای بهشتی است و دیگر جنبه ی عاطفی اوست. ایشان واقعا برای دوستان نزدیکش از لحاظ عاطفی، خیلی محبوبیت داشت و در چارچوب خصوصیاتش که گفتم، خیلی لطیف بود و در خصوصیات آن شهید، خشونت نبود، بدی و بدخواهی نبود، بی جهت عصبانی نمی شد و بی خودی کسی را نمی رنجاند. آن چهره گریها و موذی گریهایی که انسان گاهی در بعضی از معاشران و دوستان مشاهده می کند، اصلا در وجود او نبود و هیچ وقت خودش را بالاتر از این حرفها نمی دانست و خودش را اسیر این چیزها نمی کرد. (۳)

این مختصری بود از عبرت بزرگی که در آغاز انقلاب اسلامی، فرا روی این ملت قرار گرفت و با عنایت الهی، هوشیاری و رهبری الهی حضرت امام قدس سره، پایمردی شاگردان مخلص امام (ره) و حضور حزب الله و ملت در صحنه، به یکی از موفقیت‌های ارزشمند نظام اسلامی و شکست و خذلان دشمنان آن تبدیل شد. آیت الله خامنه ای در دوره اول مجلس شورای اسلامی از تهران نامزد و برای نمایندگی انتخاب شدند و مهمترین اقدام این مجلس که ایشان در آن نقش اساسی داشتند، نخست وزیری شهید رجایی و سلب صلاحیت و کفایت سیاسی از بنی صدر بود. پس از حادثه ۷ تیر ۱۳۶۰ و شهادت شهید بهشتی و یاران باوفای امام در مقرر حزب جمهوری اسلامی، شهید رجایی با رای قاطع مردم به ریاست جمهوری انتخاب شد و پس از تنفیذ حکمش توسط حضرت امام قدس سره، دکتر باهنر را به عنوان نخست وزیر به مجلس شورای اسلامی معرفی نمود که با رای اعتماد مجلس، کابینه، تشکیل و دولت به خدمتگزاری مشغول گردید. منافقین کوردل در ۸ شهریور ۱۳۶۰ با کار گذاشتن بمب قوی در مقرر ریاست جمهوری و انفجار آن، محمد علی رجایی، رئیس جمهور را به اتفاق دکتر محمد جواد باهنر، نخست وزیر، به شهادت رساندند و گمان کردند این ترورها نظام اسلامی را با بن بست روبه رو خواهد کرد، در حالی که به فرموده حضرت امام، این شهادتها موجب بیداری بیشتر ملت و انسجام آنها و قوت نظام می شد. پی نوشت ها: ۱- غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، صفحه های ۷۱۱ و ۷۱۲. ۲- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۴۱. ۳- مصاحبه ها، صفحه های ۲۶۰ و ۲۶۱، نقل از خاطرات و حکایتها، ج دوم، صفحه های ۱۳۴ تا ۱۴۰.

منابع مقاله: زندگینامه مقام معظم رهبری، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت؛

نقش مذهب و روحانیت در انقلاب علت اصلی و اساسی قیام مردم این بود که شاه نسبت به نابودی ارزشهای مسلط جامعه، آنها که از مذهب و آیین آنها سرچشمه گرفته بود، قیام کرده بود و به همین دلیل بود که با جریحه دار شدن احساسات مذهبی امت مسلمان ایران دیگر جایی برای صبر و تحمل و شکیبایی در مقابل سایر ناملازمات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی وجود نداشت. به همین دلیل مشاهده می‌گردد مردم در شعارهایشان تنها چیزی را که مطرح نمی‌کردند، خواسته‌های مادی و اقتصادی بود. آنها تحت لوای مذهب و شعارهای آن و از مسجد که عبادتگاه همه مسلمانها است و تحت رهبری علمای مذهبی قیام کرده و پیروز شدند. از دیر زمان مساجد در تاریخ مبارزات ملت‌های مسلمان و به ویژه ایرانیها نقش حساس و مهمی که در مبارزه با سیستم‌های جائر حاکم و نفوذ بیگانگان داشته است. مساجد که عبادتگاه مستمر و دایمی مردمی بوده که همه روزه برای ادای فرایض مذهبی در شرایط عادی گرد هم جمع می‌شدند، مکانی برای گردهمایی، مشورت، تبادل افکار و اطلاعات، اعتکاف، تصمیم‌گیری اجتماعی و مبارزات و فعالیت‌های اجتماعی هم بوده است. در حقیقت مسجد پیوند دهنده سیاست و اعمال عبادی بوده و این امر بر اساس سنت و رویه ایجاد شده در صدر اسلام و به ویژه در زمان پیامبر اکرم (ص) می‌باشد. حتی حرکت لشکریان اسلام برای عزیمت به میدان کارزار از مساجد آغاز می‌شده است. در دوران انقلاب هم به طور طبیعی و بر اساس سابقه تاریخی، مساجد ایران نقش خود را بازیافته و مرکز مبارزات ضد رژیم شاه شده بودند. حمله به مسجد گوهرشاد در زمان رضا شاه و کشتار مردم، به توپ بستن حرم امام رضا (ع) توسط روسها، و همچنین به آتش کشیدن مسجد جامع کرمان و کشتار مردم نشانگر اهمیت مسجد در مبارزات مزبور و استفاده از آنها به عنوان سنگر مبارزه و نشان عنادی است که قدرت سیاسی نسبت به این مکان مقدس داشته است. و اما مهمتر از آن نقش روحانیون و علمای مذهبی در رهبری و سازماندهی حرکت‌های انقلابی می‌باشد که باید به آن بیشتر پرداخت. روحانیت در ایران و بخصوص روحانیت شیعه دارای ویژگی‌های خاصی است که در اجرای نقش مردمی و انقلابی آنها فوق العاده مؤثر بوده است. این ویژگی‌ها عبارتند از: ۱. جایگاه اجتماعی روحانیون اکثریت قریب به اتفاق روحانیون از میان طبقات فقیر و محروم جامعه و اغلب از روستاها برخاسته و درد و رنج توده‌های اجتماعی را لمس کرده و با آن بزرگ شده‌اند. در حالی که طبقات تحصیل کرده و روشنفکر این کشور، که در بسیاری از حرکت‌های سیاسی - اجتماعی رهبری مبارزات ملی را بر عهده می‌گیرند، خود طبقه ممتازی را با فرهنگ خاص خود تشکیل می‌دهند که از توده مردم جدا شده و حتی ارتباط معنوی خود را با آنها از دست می‌دهند. روحانیون بر عکس از میان مردم برخاسته، در میان آنها و مانند آنها رشد و نمو کرده، و با درد و رنج آنها آشنا بوده و ارتباط فرهنگی و معنوی خود را با آنها هیچگاه از دست نمی‌دهند. ۲. استقلال اقتصادی بر خلاف روحانیون اهل سنت که به استخدام دولت درآمده و امرار و تامین معاش آنها به دستمزدی بستگی دارد که از دولت دریافت می‌کنند، روحانیون شیعه دارای استقلال مالی از سیستم سیاسی بوده و تامین معاش آنها به کمک‌های مختلفی بستگی دارد که از طریق وجوهات شرعی دریافتی از مردم مسلمان و معتقد تامین می‌شود. به طور طبیعی استقلال مالی از نظام سیاسی و تامین معاش توسط مردم، به روحانیون شیعه کمک کرده است که بتوانند فارغ از هر نوع نگرانی و دغدغه‌ای فعالیت‌های سیاسی و مذهبی خود را بر پایه خواسته‌های توده‌های مردم انجام دهند. در این جا ذکر دو نکته ضروری است، اول آنکه روحانیت غالباً سعی کرده است زندگی بسیار ساده و دور از هر نوع تجملاتی برای خود فراهم کند که این خود موجب استغنا و بی‌نیازی و آزادگی او شده است دیگر اینکه تامین معاش آنها به طبقات مرفه و ثروتمند جامعه بستگی ندارد بلکه اکثر توده‌های فقیر مردم و طبقات متوسط پایین هستند که با توجه به اعتقادات محکم مذهبی خود را موظف به پرداخت وجوهات شرعی از قبیل خمس، ذکات و نذورات و غیره دانسته و تامین‌کننده نیازهای محدود روحانیون می‌باشند. ۳. ایجاد ارتباط از آنجا که در مکتب تشیع باب اجتهاد همچنان مفتوح است و این خود نه تنها موجب رشد و شکوفایی دایمی فقه شیعه شده بلکه مسئله اجتهاد و تقلید به مکتب تشیع ضرورت و اهمیت خاص بخشیده است. انسان‌های مسلمان باید یا خود مجتهد و آگاه به تمام مسائل فقهی باشند یا اینکه از مجتهدین و فقهای جامع‌الشرایط که به مراجع تقلید

معروف هستند و صاحب رساله‌های عملیه می‌باشند، تقلید نمایند. طبیعی است که به خاطر عدم دسترسی همه مردم در نقاط مختلف به مراجع تقلید، روحانیون نقش رابط و منتقل‌کننده افکار و نظریات آنها را داشته و بدون آنکه سلسله مراتبی خاص به وجود آورند و به عنوان واسطه میان رهبران بزرگ مذهبی و مردم نقش مهمی را بر عهده می‌گیرند. نظرات و فتوای مراجع را برای مردم در مساجد و منابر بازگو کرده و متقابلاً مسائل و مشکلات مردم را به رهبرانی مذهبی منتقل می‌کنند. با توجه به مراتب فوق روحانیون شیعی توانسته‌اند با کسب قدرت ویژه نقش حساس و مهمی در حرکت‌های سیاسی - اجتماعی یک قرن اخیر بازی نمایند. و به همین دلیل است که هر زمان روحانیون شیعه ایران با قدرت سیاسی حاکم به مبارزه پرداخته‌اند، قدرت سیاسی نبرد را باخته‌است. قدرت روحانیون قابل قیاس و برابری با قدرت رهبران سیاسی غیر مذهبی نیست. در ایران در یک قرن اخیر رهبران ملی، که عموماً لیبرال و غرب زده بودند، به این نتیجه رسیده بودند که بدون حمایت روحانیون و علما امکان ندارد و با توده‌های مردم ارتباط برقرار نموده و آنها را به حرکت درآورند و لذا با آنها یک نوع تفاهم تاکتیکی برقرار کرده تا آنها فعالانه توده‌های مردم را در جهت نیل به اهداف ملی تحریک نمایند. نهضت مشروطه و ملی شدن نفت از جمله مواردی است که روحانیون نقش رهبری مردم را بر عهده داشته و رهبران غیر مذهبی میوه چنان آن جنبشها بوده‌اند. از طرف دیگر روحانیون برای رژیمهای سیاسی از همه مخالفین خطرناکتر بوده‌اند زیرا که آنها کمتر اهل سازش و تسلیم بوده و نه تنها با دوز و کلکهای سیاسی آشنا نبوده بلکه اصولاً در مفهوم و معنای ماکیاوولی تربیت سیاسی نیافته‌اند و اگر هم وارد گود سیاست می‌شوند، صرفاً به این دلیل است که برای ملت و مذهب احساس خطر می‌نمایند. گراهام در رابطه با نقش روحانیت و مسجد در مبارزات مردم ایران چنین می‌نویسد: «واقعیت امر این است که روحانیت شیعه ایران در میان مردم زندگی نموده و ارتباط بسیار نزدیکتری با آنها داشته و نتیجتاً از احساسات توده‌ها آگاهی بیشتری دارند. مسجد جزء لاینفک زندگی توده‌های مردم و بازار مرکز زندگی عادی مردم. زمانی که روحانیت با سیاستهای دولت مخالفت می‌کند، نظرات آنها دارای آنچنان مشروعیتی است که حتی در سختترین شرایط استبدادی مورد توجه مردم قرار می‌گیرد. از طرف دیگر شبکه ارتباطی روحانیت و سیستم مسجد قدرت تماس با همه اقشار مردم را برای آنها فراهم می‌کند». (۱) در سیستم روحانیت ایران سلسله مراتب رسمی وجود ندارد و بر خلاف سیستمهای متمرکز سیاسی مانند احزاب سیاسی رابطه خشک مافوق و مادون بر آن حکومت نمی‌کند بلکه صرفاً یک رابطه قلبی و معنوی گروههای اجتماعی را با روحانیون و در نهایت با رهبران مذهبی پیوند می‌دهد. و از این طریق دستورات و نظرات رهبران مذهبی به مرحله اجرا درآمده و با هماهنگی لازم به آنها عمل می‌شود. رهبران مذهبی در هر مسئله کوچک و جزئی دخالت نکرده بلکه توصیه‌های آنها بیشتر جنبه ارشادی یا یادآوری در اجرای تکالیف شرعی و الهی آنها را دارد. شناخت مصادیق عینی و تطبیق و پیاده کردن نظرات ایشان با گروه‌های اجتماعی و افراد می‌باشد. این شیوه برخورد از برقراری سلسله مراتب خشک فرماندهی و فرمانبری جلوگیری به عمل آورده و موجبات خلاقیت و مشارکت گروههای اجتماعی را در به کار بردن ابتکارات و نظریات خود در نحوه مبارزه و رویارویی با قدرت سیاسی یا کارایی بیشتری می‌گردد. در این سیستم اطاعت کورکورانه مفهومی ندارد، سیستم عضوگیری مطرح نیست و ورود به گروههای فعال شرایط یا ویژگیهای خاصی را لازم ندارد. تنها قبول اهداف و چارچوبه کلی مبارزه برای مشارکت در حرکت‌های سیاسی - مذهبی مردم کفایت می‌نماید و روحانیون تنها نقش شبکه ارتباطی مستمری را با رهبری مبارزات ایجاد می‌نمایند. و از میان همین روحانیون است که رهبران مذهبی - سیاسی بزرگی همچون رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (قدس سره) ظهور می‌کند. منابع مقاله: انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه، محمدی، منوچهر؛

دیدار شخصیت‌های خارجی با امام خمینی (ره)

دیدار شخصیت‌های خارجی با امام خمینی (ره) بخش اول ملاقات سه شخصیت آمریکایی (۱) علاوه بر دیدار و مذاکره نمایندگان

رسمی دولت فرانسه، با امام خمینی، شخصیت‌های سیاسی، علمی، و مذهبی از کشورهای مختلف در پاریس با امام دیدار و مذاکراتی داشته اند که چند مورد از آنها به شرح زیر است: رمزی کلارک، دادستان کل اسبق آمریکا و ریچارد فالک، استاد دانشگاه پرینستون در ایالت نیوجرسی و رئیس بخش مطالعات خارجی آن، همچنین دان لویی نماینده سازمان‌های مذهبی آمریکا در اوایل ژانویه ۱۹۷۹ برای بررسی وضع ایران از نزدیک، به تهران سفر کردند. هر سه نفر، از رهبران جنبش مخالف با جنگ ویتنام و شرکت فعال آمریکا در جنگ بودند. اینان پس از بازدید از تهران، در راه بازگشت در پاریس توقف کردند و روز ۲۶ ژانویه ۱۹۷۹ با امام خمینی دیدار و مذاکره نمودند. گفتنی است که دیدار این سه تن آمریکایی با امام، مصادف بود با زمانی که سید جلال‌الدین تهرانی، رئیس شورای نیابت سلطنت به پاریس آمده و استعفای خود را تسلیم امام کرده بود. متن زیر مشروح مذاکرات کلارک و فالک با امام خمینی می باشد که به وسیله دکتر ابراهیم یزدی ترجمه شده است: «فالک: انقلاب ایران قابل پیش بینی نبوده است، طی قرن‌ها، سیاست و مبارزات سیاسی و مذهب به طور زیبایی، با هم مخلوط شده اند. آیا به نظر آیت الله این امر چگونه در سیاست خارجی ایران با سایر کشورهای جهان منعکس می شود. نقش مقاوم شیعه در برابر ظلم، امید بزرگی را در دلها زنده کرده است. اما می خواهیم بدانیم وقتی شیعه به قدرت برسد چگونه عمل خواهد کرد. امام: تشیع همانطور که مظهر مقاومت بوده است در تمام اعصار، از صدر اسلام، تشیع مظهر مقاومت و دفاع از حق بوده است، اما هرگز اهل ظلم و ستم نبوده است، حکومت‌هایی که بر اساس مذهب تشیع پیش آمده و ثبت شده در تاریخ، همانطور که ظلم را تحمل نمی کرده اند، تحمیل ظلم را هم نمی کنند. اگر حکومتی با قانون اسلام پیش بیاید و مذهب تشیع آن را پیش ببرد، بنا بر آن است که همین رویه را پیش ببرد. هیچ انسانی را بر اساس مسلک مذهبی تحت فشار و سلب آزادی قرار ندهد. تمامی انسانها در مذهب تشیع آزادند. مستقل هستند. و بر حسب تشیع با تمامی ملتها و دولت‌هایی که با حکومت تشیع خوشرفتاری و احترام متقابل کنند، اگر مذهب تشیع بر جایی غلبه کند آن گونه عمل می کند که حکومت‌های آنها هرگز چنین رفتاری ندارند. از آن عدالت غافلند. تاریخ نشان می دهد که وقتی اسلام جایی را فتح کرده است مردم آنچنان به اسلام رو کرده اند و به دولت‌های قبلی خود پشت کرده اند، نظیر ایران که با آغوش باز به اسلام و تشیع روی آوردند. احکام اسلام روی عدالت است. زندگی حکام با پایین ترین افراد، یک طور بوده است. رئیس مذهب ما که حکومتش وسیع بود، چندین مقابل ایران، حجاز و مصر و ایران و همه آنها تحت سیطره او بود، زندگی اش از همه افراد ملت پایین تر بود. عدالت را بالاتر از هر کس که تصور شود، اجرا می کرد. در محکمه اگر ادعایی علیه او بود حاضر می شد، در محکمه می نشست. حکم خلاف (قاضی) را قبول می کرد. تشیع در عین مقاومت، عادل است. و عدالت یعنی نه ظلم بکن و نه زیر بار ظلم برو. برنامه تشیع را امام ما در این دو کلمه خلاصه کرد: نه تحمل ظلم بکن و نه ظالم باش. برنامه کلی تشیع و اسلام همین است... همین است. تشیع از قرآن است. فالک: سؤال کوتاه - در مشاهدات ما درباره جنبش حاضر در ایران، امری که نگران آن هستیم، درجه تحمل، در برابر غیر مذهبی های چپی در ایران تحت دولت اسلامی است. ما متوجه شدیم که در ایران در بین دانشجویان و سایرین، که زندگی آنها در اسلام و جمهوری اسلامی مشکل است، ترس و نگرانی وجود دارد. چه اطمینان‌هایی نسبت به این نگرانیها وجود دارد؟ امام: اصل گرایش اینها به مکتب‌های انحرافی به علت عدم اطلاع از اسلام است. خیال می کنند اسلام طرفدار... هیئت حاکمه، سرمایه داران، کارخانه داران است اگر اینها مطلع باشند که اسلام یک وضع تعدیلی دارد و همه چیز را بر اساس عدالت حل می کند. از نظر آزادی عقاید، بنا بر آن است، اشخاص منحرف همیشه حرف‌های خود را می زده اند. اگر آنها از اصل اسلام خبردار شده باشند این حرفها را نمی زنند. اینها اگر به همه مسائل آشنا شوند اختلافات از بین می رود. در عین حال، ما از اظهار عقیده جلوگیری نکرده و نمی کنیم. لکن از کارهایی که منحرفین گاهی می کنند، می خواهند شلوغ کاری کنند. الان نهضتی در ایران برپاست که برای قطع ظلم است تا رژیم فاسد را از بین ببرند. در این بین عده معدودی به خرابکاری مشغولند. تبلیغ سوء می کنند و نظر دارند که این رژیم را حفظ کنند یا رژیم اسلامی پیش نیاید. یا انحراف دارند و توجه به مسائل ندارند و یا با توجه به مسائل اغراض فاسد دارند. ما

آزادی به همه مسالک و عقاید می‌دهیم. لکن اگر بخواهند شورش کنند و مسیر ملت را تغییر دهند دست ظالم را نگه دارند مجاز نخواهند بود. هر ملتی حق دارد منافع ملی و مذهب خود را حفظ کند از تعدیاتی آنها. اگر تعدی نکنند ما تعدی نمی‌کنیم. فالک:

سئوالی درباره امپریالیسم فرهنگی: اسلام توجه و تکیه زیادی روی ارزشهای فرهنگی و اساسی داده است. در این ۵۰-۶۰ سال حکومت پهلوی امپریالیسم فرهنگی شدید بوده است که منجر به بهم خوردن ارزشهای اسلامی - ایرانی شده است و جای آن را ارزشهای غربی گرفته است. آیا آیت الله چه قدمهایی برای ترمیم این خرابیهای اجتماعی و فرهنگی بر خواهند داشت. امام: همین مسائل موجب مخالفت ما با شاه شد. شما یک جنبه را در نظر می‌گیرید. اما جنبه‌های زیادی دارد. در این ۵۰ سال تنها فرهنگ ما را به عقب نبرده، سالهای طولانی مردم را به عقب بردند. اقتصاد ما را به عقب بردند. ایران یک کشور فقیری شده است. ایران مخازن زیادی دارد، اما این مخازن غارت شده است. نفت رفته است و پایگاه برای آمریکا درست شده است. نیروهای انسانی ما را به عقب راندند. به طوری که اگر بخواهیم اصلاح کنیم برنامه طولانی لازم دارد. ارتش ما را فاسد تربیت کردند، یعنی رؤسای ارتش در طبقات بالا. آنها به تبع افکار فاسد پدر و پسر، افکار فاسد دارند. ارتش ما را انگل تربیت کرده اند (اصلاحات) محتاج به یک برنامه‌های طولانی است. لکن ما از باب اینکه تمامی ملت ما به پا خواسته است و یک مطلب را می‌خواهد: آزادی، استقلال، حکومت اسلامی، امید آن را داریم که با کمک همه اقشار که اظهار همکاری می‌کنند این فرهنگ را از حالت انگلی و استعماری درآوریم و به یک فرهنگ استقلالی بدل سازیم، و به کمک همه اقشار اصلاح کنیم. و مخازنمان را نگذاریم هدر برود و عاقلانه بفروشیم و عاقلانه صرف ملت، چه فرهنگ، چه سایر جاهای مورد نیاز بکنیم. در این ۵۰ سال چه بلاهایی بر سر ما آوردند. ما مواجه با یک مملکت آشفته هستیم که از همه جهات درهم ریخته است. با کمک افراد ملت که اتفاقاً تمامی اقشار هم با ما موافقت، قیام کنیم و ما سالهای طولانی البته این آشفستگیها را ترمیم کنیم. یک فرهنگ مستقل اسلامی، یک ارتش مستقل، یک اقتصاد سالم، یک زراعت که به کلی از بین رفته است، نیاز به سالها کار دارد تا برگردد به اول. مصیبت‌های زیادی داریم، و بیشتر آنها از این ابرقدرتها. از دست آنهاست. انشاء الله خودمان را از قید آنها آزاد خواهیم کرد، تا به استقلال در تمام اقشار برسیم. فالک: خیلی متشکرم. سه امید و آرزو داریم: اول: انتقال قدرت به دولت جدید، سریع و با آرامش و بدون شلوغی انجام گیرد. دوم) وعده‌های عدالت برای همه مردم تحقق یابد. سوم) مردم ایران و مردم آمریکا به هم عشق بورزند. تفاهم کنند، احترام بگذارند. و ما می‌خواهیم به هر شکلی که ممکن است به شما کمک کنیم که این سه امید و آرزو تحقق یابند. امام: ما هم امیدواریم. آرزوی اول که کلیدش در دست اجانب است به واسطه فهم آنها، که دست از فشار و تهدید گذشته، دست از تحریکات و تهدیدات بردارند و اگر به ما مهلت بدهند خواهید دید که ملت ایران تحت اسلام و با آرامش و بدون تشنج قدرت را به دست خواهند گرفت. و قدرتی که به دست می‌آید صرف در تحقق عدالت خواهد شد. اگر این قدرتمندهایی که در راس ملتها واقع می‌شوند کنار بروند یا اصلاح بشوند تفاهم با ملتها آسان خواهد بود. اما تا زمانی که آنها هستند تفاهم معلوم نیست بشود. ملاقات ریچارد کاتم با امام ریچارد کاتم، استاد علوم سیاسی دانشگاه پیتزبورگ در ایالت پنسیلوانیاست و صاحب تالیفات در مسائل ایران می‌باشد. وی که عازم سفر به ایران بود، بر سر راه خود در پاریس توقف کرده تا با امام دیداری داشته باشد. در ملاقات کاتم با امام، ابتدا وی به کار گذشته خود درباره ایران و کتابهایی که نوشته است اشاره کرد و گفت که برای تکمیل مطالعات خود درباره انقلاب ایران عازم تهران است، و مایل است قبل از سفر به ایران، از نظرات امام مطلع گردد. او ضمناً گفت که در کتاب «ناسیونالیسم در ایران» وی اهمیت تاریخی نقش علمای اسلام را در حرکت مردمی علیه امتیاز توتون و تنباکو و مشروطیت نشان داده است، و خاطرنشان کرده است که نه علمای اسلام از این قدرت خود باخبر بودند نه دربار قاجار و شاه و نه انگلیس‌ها. اما بعد از قیام تنباکو و لغو امتیاز و عقب نشینی ناصرالدین شاه، همه متوجه این قدرت و ظرفیت عظیم شدند. کاتم همچنین درباره سفرهای گذشته اش به ایران و مطالعاتی که کرده بود توضیحاتی داد. بعد از صحبت‌های کاتم، امام خطاب به او چنین گفتند: «اوضاع ایران در این ۱۵ ساله، خصوصاً از یک سال قبل به این طرف

بسیار تغییر کرده است. همچنین که شما متوجه شده اید که علما و دولتها از قدرت ملی بی خبر بوده اند ما هم، و همین طور علمای عصر ما و هم شاه و هم دولت شاه از قدرت ملی - اسلامی موجود به کلی بی خبر بوده اند و نمی دانستیم همچون قدرتی ممکن است که نهضت کند و نهضتی که در تمام اقشار گسترش پیدا کند. یعنی نفوذی از قصابات دوردست تا مرکز، و در نیروهای آدمی از جوانها تا پیرها، حتی بچه ها، زنان، دختران، این طور گسترش داشتن هیچ در تخیل ماها نمی آمد. شاید گمان می کردیم این قدرت شاه که هم نظامی است و هم ابرقدرتها، آمریکا، شوروی و چین دنبال آن هستند، و دست دارند. در ذهن ما نبود که تزلزلی در قدرت به وجود آوریم. دیدیم که در یک سال اخیر چنین تزلزلی آمد که پایه های قدرتش یکی بعد از دیگری ریخته است. همه چیز را از دست داده است. و با تمام پشتیبانی هایی که خصوصا کارتر از او کرده است، اثری این پشتیبانها در ملت نگذاشته است، اعتنا نکرده است، نه به حکومت نظامی، نه به دولت نظامی شاه و نه هراسی دارد از تهدیدات کارتر و امثال او. یک مطلبی است که در تمام تاریخ ایران سابقه ای نداشته است چنین قیام و نهضتی، و این به نظر ما می آید که یک نظر الهی، قدرتی مافوق طبیعت در این قضیه و راهنمای این امر (است). خوب است که حالا بروید ایران را ببینید که اولا خیانت‌های بالفعل شده را، هر روز در بسیاری از جاهای تهران و ایران کشتار هست، بدون هیچ بهانه ای، همین امروز در تشییع جنازه ای که خود دستگاه اجازه داده بود (۲) یک افسر... دستور حمله داد در حالی که تظاهراتی نبود در یک میدان شهر آدمکشی شروع شد و بسیاری را کشته و زخمی کردند، باز یک تشییع جنازه دیگری که ممکن است به دنبال آن دیگری بیاید. خیلی خوب است که شما مطالعه دارید، و سوابق را دارید، بروید مطالعه کنید، که آیا سوابقی دارد که در ایران، یا در سایر نقاط دنیا. کسی که مدعی و سلطان آنجاست که آیا این آدم اشرار را دعوت به چاپیدن مردم کند؟ پول بدهد به آنها، مزدور تهیه کند، و این مردم بی پناه را بریزند، و در پناه چماق، در پناه اشرار یک شاه ادامه زندگی دهد، و همان نکاتی که باید نظم را حفظ کنند، که خودش برود و این اشرار را مزد بدهد و اجیر کند و بیاورد بازارهای مردم را بشکنند و غارت کنند مساجد ما را، هیچ مشابهی می توانید بیابید در دنیا مثل ایران که وضع اینطوری است، قوایی که قدرت را در دست گرفته اند. کما اینکه نمی توانید ملتی را بیابید که با دست خالی در برابر توپ و تانک مقاومت کنند. آنها بکشند و اینها ضد شاه تظاهر کنند. باید بروید نظاره کنید ما هم از دور مثل شما نظاره می کنیم. در هر صورت مطالعات شما ارزنده است. بعد از مطالعه یک کتاب قطور باید نوشت. غمناکه طولانی است. باید در مطالعاتی که می کنید یادداشتهایی بکنید از وضع رئیس جمهوری آمریکا و پشتیبانی از یک نفر که هیچ حقوق بشر ملاحظه نمی کند و بر ضد حقوق بشر رفتار می کند، و هیچ یک از ملت ما او را نمی خواهد. اعلام می کنند، هم روحانیون، بازاری، همه اقشار مردم، احدی او را نمی خواهد. کارتر او را پشتیبانی می کند. این برای ملت آمریکا ضرر دارد. کارتر می رود. اما میزان، ملت آمریکا است، ما می خواهیم تمام بشر زندگی در صلح کند. و ما با ملت حسن ظن داشته باشیم. کارهای کارتر ملت ما را به بدبینی به ملت آمریکا می کشد. شما باید چاره ای بیندیشید. تنبهی به دولت بدهید. کسی که هیچ پایه ای ندارد، ایران را چاپیده است، در همان خود آمریکا، در وزارت خارجه آمریکا اسناد آن هست این گونه پشتیبانی می کنند.» بعد از سخنان امام کاتم پاسخ داد: «مسائل و نکات عبارتند از اینکه، عقیده عمومی بر این است که اگر شاه برود، کودتا بعد از کودتا خواهد شد. در اینجا دو نظریه عمده وجود دارد. یکی نظریه برژینسکی است که حمایت و تایید ژنرال براون وزیر دفاع آمریکا و سناتور جاکسون را دارد. این اشخاص فکر می کنند که شوروی عامل تمامی این مسائل است. نه آنکه شورویها در اینجا با شما ارتباط دارند، نه، بلکه شورویها هم می خواهند که حرکت اسلامی در ایران پیروز شود، چرا که برای روسها کودتای نظامی ارتشیان از پیروزی حرکت اسلامی قابل تحمل تر نخواهد بود. یک کودتا نظیر افغانستان به حمایت روسها محتمل می باشد. نظریه دوم، متعلق است به سایر مقامات دولتی آمریکا و از جمله سیا، که به دو دلیل آنها ایران را خوب می شناسند و وضعیت را احساس می کنند. نظر ژنرال ترنر، رئیس سیا، خلاف نظر برژینسکی است. آنها اعتقاد دارند که جنبش (ایران) اصیل است، نه وابسته به روسها. اما معتقدند که جنبش انسجام ندارد و استمراری در کارش نیست. نهادهای

تقویتی ندارد لذا جنبش ناپدید خواهد شد و اگر خواست موفق شود و بر کار بیاید کودتا خواهد شد. این تصور، یعنی عدم انسجام جنبش نادرست است و روسها هم برنده نخواهند شد. گروه سومی هم معتقدند، و خیلی مهم است، که آمریکا باید اجازه تقویت و موفقیت را به جنبش بدهد که (نظام) عوض بشود. طرفداران این نظریه در اقلیت هستند.» پس از بیانات کاتم امام اظهار نظر کردند که: «نظریه آخرین صائب است. ما از ایران، سرتاسر ایران، اطلاع داریم. و شما هم حالا که به ایران می روید در سرتاسر ایران، مطالعه کنید. در تظاهرات و درخواست‌های این تظاهرات که اظهار می شوند، شعارها و مطالبی که به صورت شعارهای ملی درآمده است و در تمامی ایران در هر کجا، شعارها شبیه به هم و مطالب همه یک مطلب است. حکومت اسلامی را می خواهند، بنابراین اگر در بین این جمعیتها چند نفر یا عده ای طرفداری شوروی یا کمونیست باشند، درصدی از ملت هستند که در بین ملت تحلیل می روند. ملتی که اسلام را می خواهد معقول نیست که طرفداری شوروی باشد و معقول نیست که شوروی در آن دست داشته باشد. شوروی از ندای اسلام برای قفقاز می ترسد و شوروی می ترسد که این ندای اسلام را تقویت کند و می دانید که در این ندای اسلامی هر کودتایی که در آن بشود و هر مطلبی که ضد اسلامی باشد بدون نتیجه می ماند و عقیم می ماند. بنابراین نظریه دست شوروی بی پایه و باطل است و اساس ندارد. اما نظریه دوم، که مسئله عمق ندارد، و امری ظاهری و صوری است که مثل حباب می ریزد، از این است که توجهی به اساس مطلب ندارند. خیال می کنند، مطلب یک روزه سیاسی یا نظیر سیاستی است که هر روز به یک جور و صورت بیاید، نمی دانند که اساس آن اسلام است و عمق اسلام واضحتر از آن است که ما بیان کنیم. عقیده است، عقیده همین است و اسلام یک مذهبی است که نمی توان بدان گفت که مثل حباب می ریزد. مطلبی که آنها گفته اند اساس ندارد. آنچه اساس دارد، نظریه سوم است. و نهضتی عمیق و اساس دار، بدون دخالت هیچ قدرتی، و متکی به خود ملت است. و لازم است که آمریکا هم توجه به این معنا کند و ست بردارد از پشتیبانیهای خود، و باید بدانند که پشتیبانی اثری ندارد و ضرر خواهد داشت. من گمان می کنم اگر شما بروید ایران و اوضاع را از نزدیک مشاهده کنید، نظریه شما هم نظریه گروه سوم اقلیت خواهد شد.» سپس کاتم اظهار داشت: «آیا شما از قدرت خودتان و محبوبیت خودتان مطلع هستید؟ در کتاب خودم تحلیل کرده ام که مصدق از وسعت قدرت و محبوبیت خود مطلع نبود. چون نبود، خودش را کم و آمریکا را خیلی قوی تصور کرد و باعث کودتا شد. اما من درباره شما از طریق مصاحبه هایتان متوجه شده ام که معتقدید قدرت آمریکا خیلی زیاد نیست که همه پیشامدها متکی به آمریکا باشد. اما در ایران، بسیاری، قدرت آمریکا را خیلی بزرگ می کنند. این (آگاهی شما) خیلی به شما قدرت می دهد.» درباره این اظهار نظر کاتم، امام توضیح دادند که: «فرق بین مصدق و این زمان، ما بین نهضت دکتر و این نهضت این است که آن نهضت سیاسی بود و مردم ما هم با جنبه سیاسی وارد شده بودند، وارد نهضت و بعضی اشتباهات هم بود که آن اشتباهات منجر به شکست شد. لکن این نهضت، نهضت مذهبی - اسلامی است. و پیش ما، قدرت اسلام فوق قدرتهای مادی ابرقدرتهاست. می بینید که این قدرت است که مشت را در مقابل تانک و مسلسل قرار داده است. و پیرزنها را به خیابانها کشانیده است. و بچه های کوچک را به تکاپو وا داشته است. این قدرت مذهب و معنویت است. اتکاء ما به خداوند و به معنویت است و هیچ قدرتی در عالم نمی تواند در مقابلش بیايستند. همانطور که ملتی که به چنین قدرتی متکی است در برابر تمام قدرتها می ایستد. اما اسطوره قدرتها، در مردمی که مدتها زیر شکنجه بوده است، اسطوره ها درست می شود. آن چیزهایی که هست چند برابر جلوه می کند، و ما می خواهیم با قدرت الهی این اسطوره ها را بشکنیم. و ملتی که تاکنون در زیر شکنجه شاه و پدر شاه بوده اند از زیر شکنجه بیرون بیاوریم و به قدرتها هم نشان بدهیم که اگر ملتی چیزی را نخواهد نمی توان با سرنیزه به او تحمیل کرد. این سرنیزه یک نظامی نیست که آن را بشکنند، قدرت معنوی است و قدرت نظامی، قدرت قیام ندارد.» در اینجا کاتم آخرین سؤال خود را مطرح کرد: «سؤال آخر من درباره شخصیت سید جمال الدین اسد آبادی است. آیا شما او را شخصیت برجسته ای می دانید؟» امام پاسخ دادند: «جمال الدین مرد لایقی بوده است. لکن نقاط ضعفی هم داشته است. و چون پایگاه ملی و مذهبی در بین مردم نداشته، از آن جهت زحمات او با همه

کوششها به نتیجه نرسید، و دلیل بر اینکه پایگاه مذهبی نداشته است، اینکه شاه وقت او را گرفت و با وضع فجیع تبعید کرد. عکس العملی نشان داده نشد. و زحمات او چون این پایگاه را فاقد بود، به نتیجه نرسید.» پس از ختم مذاکرات، امام مجدداً کاتم را تشویق کرد که مطالعات خود را در مورد جنبش اسلامی ایران ادامه دهد و حقایق را منتشر سازد. کاتم از امام خداحافظی کرد. بخش دوم دیدار و مذاکره حسنین هیکل با امام خمینی هیکل نویسنده و متفکر نامدار عرب، از نزدیکترین یاران جمال عبد الناصر، رئیس جمهوری فقید مصر بود. هیکل به عنوان سردبیر روزنامه کثیرالانتشار «الاهرام» بیان کننده سیاست و خط مشی رژیم ناصر، به شمار می رفت. تحلیل‌های سیاسی هیکل، در الاهرام، بیشترین خواننده را در دنیای عرب داشت. وی، از هواخواهان نهضت ملی ایران بود و پس از کودتای مرداد ۱۳۳۲ کتابی تحت عنوان ایران بر قله آتشفشان نوشت. هیکل هنگام اقامت آیت الله خمینی در فرانسه، در روز ۲ دی ماه ۱۳۵۷ (۲۳ دسامبر ۱۹۷۸) در نوفل لوشاتو، با امام دیدار و مذاکره کرد. متن این مذاکرات، که جنبه مصاحبه نداشت، با حضور دکتر یزدی، به عنوان معرف و مترجم، بدین شرح است: «هیکل: حرکت اسلامی را در مقایسه با زمان پیامبر چگونه می بینید؟ امام: حرکت کنونی ایران نمونه ای است از حرکت صدر اسلام، که در یک مدت کوتاهی تأثیری بسیار عمیق و طولانی بر جای خواهد گذاشت. هیکل: با وجود روحیه یاس و ناامیدی که در مردم ملاحظه می شد، گسترش این حرکت جدید از چه چیزی ناشی می شود؟ امام: این یاس در عموم کشورهای اسلامی بود، برای اینکه تبلیغات غربی و تبلیغات اجنبی به قدری شدید شده بود که تمامی اهالی ممالک اسلامی را تحت سیطره آنها برده بود و از این جهت احتمال نجات در مردم اصلاً وجود نداشت. حالا با این حرکت و نهضتی که پیدا شد، احتمال آن است که سایر ممالک هم متصل و ملحق بشوند نه تنها احتمال بلکه نزدیک به اطمینان است که مسلمین از این سیطره نجات یابند و از خداوند نجات و تحقق آمال مسلمین را آرزو داریم. هیکل: آیا پیش بینی می کنید که حرکت اسلامی ایران استمرار پیدا کند و به سایر کشورها نیز سرایت نماید؟ امام: استمرار این جنبش از ناحیه مسلمانان ایران قطعاً خواهد بود. اما ایران محتاج به کسانی است که از خارج کمک کنند. کمک تبلیغاتی کنند، نویسندگان بزرگ ادای دین کنند. در چنین مشکلاتی به واسطه قلمهای توانای خود مسائل را مطرح به مردم خود و به سایر مردم جهان برسانند، و این از موجبات تقویت روحی مردم ایران خواهد بود تا آنها هم در استمرار خود ثابت قدم بشوند. هیکل: من در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ در اوج مبارزات مردم، علیه انگلیسیها در ایران بودم. اولین کتاب خود را درباره ایران نوشتم (۳)، نظر شما در مورد تفاوت مبارزات در آن سالها و مبارزات کنونی چیست؟ و چرا امپریالیسم جنبش را در آن سالها شکست داد؟ امام: نظر من این است که جنبش فعلی خیلی عمیقتر است تا جنبش زمان مرحوم دکتر مصدق. جنبش در آن وقت صرفاً سیاسی بود و الآن در جنبش جنبه دینی غلبه دارد. در مملکت ایران مردم همه مسلمان هستند. اقبال زیادی از سیاست بی خبرند. اما به دین علاقه دارند. تمام دهات، که خوب است بروید و ببینید، همین شعارهای شهر را می دهند و درخواستهای آنان را دارند. تمام مردم از کوچک، طفل دبستانی تا پیرمرد در حال نزع یک صدا همین مطلب را می گویند. این درخواستها و شعارها به طوری ملی شده است که کسی نمی تواند مناقشه کند. این جنبش دارای یک معنای اسلامی - سیاسی است، و جنبش گذشته فقط سیاسی بود. جنبش کنونی عمقش بیشتر و امید به پیروزی اش بیشتر است. امید که این نهضت را نتوانند خاموش سازند. هیکل: ما هم امیدواریم که این جنبش پیروز شود. من واقعا از اینکه شما به من فرصت چنین بحثی را داده اید مفتخرم اما همه ما از خود می پرسیم که آیا این جنبش به اهداف خود می رسد؟ بسیاری از ما نگرانیم که این جنبش ممکن است به اهداف خود نرسد. دشمنان ما نسبت به گذشته خیلی ورزیده تر هستند. مسئله تنها شاه نیست. ایران یک کشور بزرگ صادر کننده نفت است. ایران پلیس منطقه و محافظ منافع امپریالیستهاست. عضو یک پیمان نظامی است. در آن موقع که من در ایران بودم عوامل رهبری سیاسی در جنبش بودند و عوامل رهبری مذهبی هم بودند. الآن سرتاسر رهبری جنبش، اسلامی است. در آن زمان رهبری سیاسی و مذهبی از هم جدا بودند (که مقصود کاشانی و مصدق است) اما حالا این رهبری (سیاسی - دینی) واحد است و یک رهبری وجود دارد. اما دشمنان نیز الآن متحدند. تمامی منطقه را زیر نفوذ خود

دارند. حالا- که این جنبش در ایران رخ داده است دنیای غرب غافلگیر شده است. چند سال قبل من شاه را در ایران ملاقات کردم. همه تصور می کردند که اوضاع تثبیت شده است. سؤال این است که چرا این وضع اتفاق افتاد؟ چگونه اتفاق افتاد، و این توسعه عظیم جنبش از کجا ناشی می شود؟ امام: این قدرت ناشی از اسلام است. در زمان کاشانی - مصدق اصل سیاست بود. جنبه های سیاسی جنبش قوی بود. در زمان کاشانی، هم به وی نوشتم و هم گفتم که باید جنبه های دینی را توجه کنید. نتوانستند و یا نخواستند. ایشان به جای تقویت جنبه های دینی و به جای آنکه جهات دینی را به جهات سیاسی غلبه بدهند خودشان سیاسی شدند. رئیس مجلس شدند که اشتباه بود. من گفتم که باید برای دین کار کنند نه آنکه سیاسی بشوند. اما حالا جنبش در همه جهات دینی است، اسلامی است. سیاست هم داخل آن است. اسلام دین سیاسی است. سیاست در بطن این جنبش است. خوب است حالا هم سری به ایران بزنید و ببینید از نزدیک که امروز چیست و آن روز چه بود. مشکلات زیاد است. ابرقدرتها هستند، و همه نگرانیها را از جنبش ما دارند. اما کاری نمی توانند بکنند مگر بخواهند به زور نیرو پیاده کنند. ما ضعیف هستیم و از نظر نظامی نمی توانیم با آنها مقابله کنیم و گرنه آنها با دست دولتها، با کودتای نظامی، با دولت نظامی و غیره، حتی با کودتای نظامی و از بین بردن خود شاه هم نمی توانند موفق بشوند. عمق جنبش به حدی است که این مسائل حل شده است. دولت نظامی و حکومت نظامی حل شده است. مردم اعتنائی ندارند. امروز مردم برای اسلام فریاد می زنند. آن روز برای نفت بود فرق است وقتی که مردم برای منفعت جنبش می کنند یا برای خدا، جنبش در آن روز مادی بود و جنبش امروز معنوی است لذا کاملاً شبیه صدر اسلام است و ما به موفقیت آن امیدوار هستیم. نه اینکه نگرانی نداریم. البته در چنین مبارزه ای نگرانیهایی هست همه مراکز سیاسی دنیا به ایران توجه دارند. می خواهند جنبش ایران را خرد کنند. نه اینکه ندانیم و نگران نباشیم. اما ما احراز تکلیف شرعی کرده ایم. احراز امر الهی داریم. این همان منطق صدر اسلام است همان منطق است که اگر کشته شویم به بهشت می رویم. اگر بکشیم به بهشت می رویم اگر شکست بخوریم به بهشت می رویم. اگر شکست بدهیم به بهشت می رویم. لذا ما ترسی نداریم. قضیه ما سیاسی صرف نیست. ما با منطق اسلام پیش می رویم، از شکست ترس نداریم. رسول اکرم (ص) هم در بعضی غزوات شکست خورد. ما با شمشیر خدا به جنگ می رویم ترس نداریم. نهضت ادامه خواهد یافت. هیکل: چگونه این وضع اتفاق افتاد. ناظرینی که به ایران نگاه می کنند و اوضاع ایران را بررسی می کرده اند نمی توانند این حرکت عظیم را باور کنند. این اولین نمونه در تاریخ است. خصوصاً تنها نمونه ای است که از راه دور جنبش، رهبری و کنترل می شود. عظمت این جنبش از کجا ناشی می شود؟ امام: جزیره ثبات و آرامش ایران همراه با اختناق بود. هر اختنافی انفجاری را به وجود می آورد. اختناق همگانی به دنبال انفجار همگانی است. مردم از هر جهت در فشار بودند. همه انتظار خروج از این فشار را داشتند. و همه امیدشان رفتن شاه شده بود. اگر متوجه و مطلع باشید و به یاد بیاورید در زمان رضاخان بعد از آن همه فشارها، وقتی نیروهای متفقین از سه طرف به ایران حمله کردند و ایران را اشغال کردند تمام زندگی مردم، همه چیز مردم در خطر افتاد. اما چون رضاشاه رفت، همه خوشحال بودند. چرا که فشار و اختناق باعث یک رنج بزرگی شده بود که برای رهایی از آن رنج بزرگ رنجهای دیگر را تحمل می کردند. این حالت اختناق و رنج عمومی در زمان این شاه بیشتر شد. جهات متعدده ای پیش آمد که مردم به شدت در رنج بودند. سازمانیها (ساواکیها) و سایر مراکز و عمال دولتی چنان با مردم رفتار کردند که برای همه یک عقده شد. و این عقده عمومی شد. به طوری که همه منتظر یک نیشتر بودند که این عقده را شکافد و همه بیرون بزنند. این عقده را روحانیت بیرون ریخت. من زبان مردم را می فهمم و نهادهای جامعه را می شناسم با زبان مردم صحبت می کنم. و از نهان آنها سخن می گویم. تمام نقاط ضعف پنجاه ساله را که حاضر در قضایا بوده ام انگشت می گذارم، مطلع بودم، ناظر بودم. همه مردم در حال انفجار بودند. همه منتظر بودند. این حالت استبدادی انفجار را به فعلیت رساند. قیام روحانیت باعث انفجار شد. هیکل: گفته اند که احتمال نمی رود آمریکاییها در ایران دخالت نظامی کنند، اگر ارتش نتواند با مردم مقابله کند و آنها منافع خود را در خطر قطعی ببینند آیا احتمال دخالت نظامی نمی دهید؟ امام: اینها (آمریکاییها) از هجومهای سابق که

در ایران شده است تجربه آموخته اند. می دانند که با حمله نظامی ممکن است پیش ببرند اما بقا و دوام ندارد. در مملکتی که تمامی ملت مخالفند مهاجم ممکن است پیش ببرد اما نمی تواند باقی بماند. تمامی ملت آنها را از بین می برند. آنها کارشناس دارند اوضاع را بررسی کرده و می کنند، و این قضایا را می دانند... این کار را نمی کنند، اگر بکنند کاملاً شکست خواهند خورد. هیکل: از اینکه وقت شما را گرفته ام پوزش می طلبم. هر وقت مایل بودید که بحث پایان یابد بفرمایید. امام: دو مطلب است که باید به شما تذکر بدهم. نکته اول: در این نهضت، که یک نهضت اسلامی است یک ملت مظلوم در برابر این جبارها که می خواهند همه ملت را از بین ببرند قیام کرده است. چه شد که علمای الانزهر با ملت مخالفت و با شاه موافقت کردند؟ با علمائی که با زور و جور موافقت کردند علیه مظلومین چه می شود کرد؟ نکته دوم: از شما که یک نویسنده توانایی هستید می خواهم که اگر می توانید بروید ایران را ببینید. این مظالم را بررسی کنید. از تمامی طبقات سیاسی، بازاری، رعایا، ارتشها خصوصاً افسران در درجات پایین و جوان، ادارات دولتی، کارمندان دولت، هر کس که می خواهید انتخاب کنید و از آنها سؤال کنید چه بود و چه شد و وضع اکنون چگونه است؟ بعد که مطلب به دست آمد کتابی، مثل سفر قبلی خودتان درباره ایران، بنویسید و منتشر کنید. که امر پشتیبانی از ملت ایران و ادای دین شما می باشد. هیکل: من شاه را در سال ۱۹۷۵ ملاقات کردم. بحث زیاد و شدید و تندی با او داشتم. وقتی به او گفتم که سؤال زیادی از شما دارم او نیز گفت سؤالات زیادی از شما دارم. او می دانست که دوست عبد الناصر بودم و راجع به عبد الناصر سؤالات زیادی از من کرد. شاه وقتی از خودش و انقلاب شاه و ملت و آرزوهایش صحبت می کرد به او گفتم چرا هر کجا می روید با مخالفت جدی جوانان کشور روبرو هستید و با مخالفت و نفی رژیم شاه روبرو می شوید؟ جوانان آینده مملکت هستند آنها چرا با شما مخالفند؟ من احتیاج ندارم بروم ایران تا بدانم وضع چگونه است. من اوضاع را می دانم. من دوست نزدیک عبد الناصر بودم و با رژیم شاه مخالفت داشتیم. اما درباره علمای، این اولین جنبش در اسلام است که علناً ضد رژیم قیام کرده است. آنچه که جنبش را مهم کرده است همین است که اولین حرکت ضد دولت است. علمای الانزهر متاسفانه کاملاً مطیع اوامر دولتند. از زمان عثمانیها چنین بوده است بلکه از ابتدای خلافت چنین بوده است. دولت همه چیز را کنترل می کند. به همین دلیل است که برخی از کمونیستها می گویند و به ما حمله می کنند که مذهب وسیله و ابزار دولت برای اجرای اغراض وی می باشد. امام: یکی از خصوصیات مذهب شیعه همین است که در هیچ عصری از اعصار تابع دولت نبوده است و در برابر دولتها ایستاده است. بزرگان خود را به کشتن داده است. چنین مذهبی است که می تواند معرف اسلام باشد و اسلام را ارائه دهد، و در برابر سایر تزه‌های کمونیستها، عرض اندام کند و نشان بدهد که دین افیون جامعه نیست و علما تابع دولتها نیستند. هیکل: قبول می کنم که این حرکت، حرکتی است مذهبی. برنامه شما بعد از رفتن شاه چیست؟ این برنامه باید یک برنامه سیاسی باشد. انتقال از یک حرکت خالص مذهبی به یک حالت سیاسی و یا سیاسی - مذهبی، چگونه انجام پذیر است؟ امام: مذهب ما یک مذهب سیاسی است. علمای مذهب از سیاست اطلاع دارند. در مملکت ما قحط الرجال نیست. رجال دانشمند مسلمان مدیر در همه رشته ها داریم. بعد از رفتن شاه، یک دسته دزد می رود و یک دسته امین و کاردان به جایشان خواهند نشست. هیکل: یک سؤال، شاید کمی شخصی دارم که مطرح کنم، چه شخصیت یا شخصیهایی در تاریخ اسلامی یا غیر اسلامی، غیر از رسول اکرم (ص) و امام علی (ع) شما را تحت تاثیر قرار داده است و روی شما مؤثر بوده است و چه کتابهایی، بجز قرآن در شما اثر گذاشته است؟ امام: من نمی توانم به این سؤال الآن جواب بدهم. احتیاج به تأمل دارد. کتابهای زیادی ما داریم شاید بتوان گفت در فلسفه ملاصدرا، از کتب اخبار - کافی، از فقه - جواهر. علوم اسلامی ما خیلی غنی هستند، خیلی کتب داریم نمی توانم برای شما احصاء کنم. با توجه به اینکه صحبت ها در هر دو طرف می بایستی به فارسی و انگلیسی برگردان می شد، مدت این مصاحبه طولانی گردید و با اشاره امام به هیکل خاطر نشان ساختم که بحث را تمام کند. لذا بعد از یک تعارفات متداول جلسه خاتمه پذیرفت و امام در حق مردم مصر دعا کردند. (۴) بخش سوم دیدار و مذاکره یکی از وزیران کابینه ضیاء الحق پیشنهاد وساطت بین امام و شاه متن زیر مشروح

مذاکرات یکی از وزیران کابینه ضیاء الحق با امام در پاریس می باشد. متأسفانه نام آن وزیر و تاریخ این مذاکرات در یادداشت‌های اصلی نیامده است. همان طور که امام در ضمن مذاکرات هم اشاره کرده اند مسئله وساطت بین شاه و امام، قبلاً هم از طرف سلطان حسن پادشاه مراکش و حسین پادشاه اردن مطرح شده بود. متن مذاکرات به قرار زیر است: «وزیر: این کمال افتخار برای ماست که اینجا باشیم. علامه ترابی که از شاگردان آیت الله بوده است مشوق ما برای این سفر بوده اند. همه ما نگران اوضاع ایران هستیم. اول بار در قرن اخیر پاکستان مسئله تاسیس جمهوری اسلامی را عنوان کرد. در پاکستان حکومت بر اساس قوانین اسلامی است، سیستم اسلامی است. ما در پاکستان، خصوصاً شیعه، خیلی نگران هستیم. اگر چه روابط شیعه و سنی ها خوب است اما کافی نیست. ما منتظر تغییرات ایران و پیشرفت انقلاب و تاثیرات آن بر روابط سنی ها و شیعه هستیم. امام: من امیدوارم که این نهضت اسلامی ایران که مشخصاً اسلامی است و برای تحقق اهداف اسلام است که آن اهداف انسانی کامل است پیروز شویم، و آنچه آمال ما بوده است که اسلام و احکام آن که ضامن استقلال و آزادی مسلمین است اجرا شوند. امیدوارم این پیروزی حاصل شود. این مسلمین همان طور که اسلام دستور داده است با هم متحد شوند و با هم یه واحد باشند تا آمال و آرزوها حاصل شوند. و احکام اسلام در همه جای عالم اجرا شوند. از خداوند تعالی توفیق همه مسلمین را خواستارم. وزیر: من، قبل از آمدنم به ژنرال ضیاء تلفن زدم و به او اطلاع دادم که برای دیدار آیت الله می آیم. او بهترین پیغامهای خود را داده است. وی گفت که پاکستان و ایران برای سالهای زیاد دوست هم بوده اند. از همان آغاز تاسیس پاکستان این دوستی شروع شده است. ما در پاکستان مسائل ایران را، یک امر داخلی ایران می دانیم. اما هر چیزی که ما قادر به انجام آن باشیم و آیت الله آرزو کند و بخواهند که کمک کنیم آماده انجام آن هستیم. امام: نهضتی که در ایران است، یک نهضت انسانی است که همان نهضت اسلامی است. نهضتی اسلامی - انسانی است. هر انسانی، هر مسلمی اگر مطلع شود از اوضاع ایران، با ایرانیها که در تحت فشار سالهای طولانی بوده اند و به واسطه اعمال اجانب تمام حیثیت ملی خودشان را و مخازن زیرزمینی خودشان را و نیروهای انسانی خود را از دست داده اند، کمک می کند. ما البته از رئیس جمهور پاکستان که توجه به این معنا دارند، تشکر می کنیم و انتظار آن را داریم که در این نهضت به ما کمک تبلیغاتی بکنند. همان طوری که دولتهای بزرگ به شاه کمک می کنند کمکهای تبلیغاتی و کمکهای دیگر و آنها اسباب این شده اند که این شخص تاکنون باقی مانده است و گرنه در بین ملت هیچ پایگاهی ندارد و ساعتی نمی تواند در ایران زندگی کند. ما متوقع هستیم انسانها و بالاتر از آنها مسلمانها به این نهضت کمک کنند و این ملت مظلوم را با کمک خودشان از زیر بار ظلم بیرون بیاورند. کمکهای تبلیغاتی را همه این دولتها و ملتها می توانند بکنند. مع الاسف دولتها تاکنون یا توجه به این مسائل ما نکرده اند یا آنها که استفاده جو بوده اند با توجه به مظالمی که واقع می شوند از شاه پشتیبانی کرده اند. هیچ یک از آنها از یک ملت ضعیف که دارد خرد می شود اظهار (پشتیبانی) نکرده اند. شما اول مردمی هستید که پشتیبانی خود را به ما عرضه داشته اید و ما از شما توقع این را داریم که در رادیو و مطبوعات و مصاحبات خودتان کمک خودتان را اعلام کنید. وزیر: می دانید که پاکستان ملتی فقیر است و در یک مرحله حساس از تاریخ خود قرار دارد. ما مشکلات داخلی خود را داریم. ما همچنین به قدرتهای زیادی متکی هستیم. بخصوص درباره کمکهای اقتصادی برای ادامه حیات خودمان متکی به قدرتها هستیم. در یک مجموعه ملتهایی قرار داریم که روابط و جریانات دیپلماسی خاصی است که باید دولتهای مستقل تعقیب کنند. اگر چه عواطف ما با ملت ایران است ولی ما قادر نیستیم که در مسائل داخلی ایران دخالت کنیم. اما اگر آیت الله حس می کنند که ما به نحوی می توانیم کمک کنیم که بین دو طرف وساطت شود حاضریم این را انجام دهیم. امام: قضیه شاه طوری نیست که قابل وساطت باشد. شاه با تمام قوا در طول سی و چند سال ملت ایران را هم چپاول کرده است و هم جنایات فوق العاده وارد کرده است. امروز ملت ایران با بیداری و هوشیاری به پا خاسته است. و حقوق اولیه بشر را که آزادی و استقلال است طلب می کند و شاه هیچ پایگاهی در ایران ندارد و هیچ قابل مصالحه نیست اعمالی که این شخص کرده است و یا جنایاتی را که این آدم کرده است به ایران، نمی توانیم در یک جلسه و یا دو جلسه بیان کنیم. باید

خود شما به وسیله سفارتخانه های خودتان که دارید استفسار کنید از قضایای ایران، که بدون شک بفهمید ملت یک حق مشروع را مطالبه می کند و شاه شروعت خود را از دست داده است و به نظر من از اول سلطه او و پدرش مشروع نبوده است در ایران. من از خدای بزرگ می خواهم که دولت مسلم پاکستان که ملت مسلم پاکستان به آمال انسانی و اسلامی خود برسد و راه استقلال و آزادی را بیابد و همان طور که ملت ایران برای به دست آوردن آن قیام کرده اند، ملت آنجا هم به دست آورد آنچه می خواهد. وزیر: اطلاعات ما حاکی است که در وضعیت کنونی ایران هزاران و صدها هزار از مردم ایران زحمات طاقت فرسایی را تحمل می کنند. اینها تمامی برادران شیعه ما هستند. به موجب آمار و اخبار، زندگی عادی مردم از دهات و شهرها برهم خورده است. فقدان غذا، توقف وسایل حمل و نقل، زندگی را به تمام معنا متوقف ساخته است. این آگاهی و احساس است که برادران شیعه را وادار می کند که قد علم کنند و یک راه حلی را بررسی کرده و ارائه دهند. من عضو کابینه هستم. اطلاعاتی در دسترس ما هست که اگر اجازه بدهید بیان کنم. بین آمریکا و روسیه یک تفاهمی شده است و روسیه (در ایران) دخالت در اوضاع نخواهد کرد. لذا جنگ با قدرت آمریکا آسان نخواهد بود. ممکن است قدم به قدم جلو رفت، که از طریق آن، یک همکاری مختصری با دولت، در این مرحله، به منظور آشنا شدن مردم با اداره مملکت و مشکلات به عمل آید به طوری که زندگی عادی مردم بر هم نخورد و مردم که از گرسنگی می میرند از این فاجعه نجات یابند. امام: اما اینکه وسایل زندگی مردم مختل شده است، این شاه است که همه را مختل کرده است. نفت مستخرج و ذخیره شده برای مدتی داریم به موجب اطلاعات موثق. اما شاه نمی گذارد که نفت ما به خود ما برسد. مقداری نفت هم که خارج می شود برای مصارف داخلی، به اسرائیل، می گویند داده شده است. انبارهای گندم را بعد از نیمه شب مامورین دولت می برند برای ذخیره که مردم را به زحمت بیندازند. و مسایل دیگر را هم خود آنها اسباب این هستند که سختی پیش بیاورند. اما ملت ما تمامی این سختیها را تحمل می کند تا به اهداف خود برسد. اما تفاهم او با دولت (آمریکا و انگلیس) برای دخالت در امور داخلی ما، این سابقه هم دارد. و دخالت اگر مقصود نظامی است چنین تفاهمی ممکن نیست حاصل شود. اگر جور دیگری است، آمریکا همه گونه دخالتها کرده است. ما می خواهیم دست او را قطع کنیم. این قیام یک قیام اسلامی است. اگر زحمت ببینیم، شکست ببینیم برای خدا و اسلام است و ما مامور خواهیم بود، ما همان منطق مسلمین صدر اسلام را که اگر در جنگ با کفار کشته شویم به بهشت می رویم و اگر بکشیم به بهشت می رویم، همان منطق را داریم. شاه ناگوارتر است از دخالت دیگران در ما. دیگران اگر با زور و اسلحه دخالت کنند نمی توانند در ایران ادامه بدهند. چنانچه در تاریخ تجربه شده است بین ملتهای مهاجم. ملت زیر بار هیچ مصالحه ای با شاه نمی رود. آنقدر جنایات دیده است که نه راضی به دخالت اجانب باشد نه به بودن شاه. وزیر: من منظورم دخالت نظامی نیست. روشن شود. به موجب اخبار ما، شاه به هیچ قیمتی حاضر به عقب نشینی نیست. ارتش پشتیبان شاه خواهد ماند و ادامه خواهد داد. روشن است و ما می دانیم که فشار بر مردم زیاد است. به موجب اطلاعات ما شاه آماده است که در این مرحله شرایطی را بپذیرد. بنابراین اگر بشود یک راهی را به صورتی برای همکاری (پیدا کرد) و با اهداف زودرس در ذهن شاید در یک مرحله طولانی تری به اهداف برسید. اما با کشتار کمتر و فشار کمتر بر مردم. ما معتقدیم که شاه آماده است که تفاهمی بکند. امام: شما شاه را به اندازه من نمی شناسید. من او را بزرگ کرده ام. خوب او را می شناسم. او برای اول بار نیست که واسطه درست کرده است. واسطه ای درست کرده است که حتی قوای نظامی را به تو می دهم. تمامی دولت را به شما تسلیم می کنم و (من - یعنی شاه) سلطان باشم و دخالتی در امور نکنم. اما من او را خوب می شناسم، شما او را نمی شناسید. او حيله کرده است می خواهد ما و شما را اغفال کند. می خواهد با وساطت شما به زندگی جنایت بار خود ادامه دهد و این قیامی که اسلامی است و در ایران برپا شده است متوقف کند و با تمام قوا به جنگ اسلام و مسلمین برخیزد. او به قلدری و جنایت کاری عادت کرده است از بچگی. نظیر افیونی شده است که نمی تواند آن را از دست بدهد. شما توجه کنید به این معنا که وساطت از کسی که به قولش اعتماد نیست و فقط برای اغفال است نکنید، و معذوریم که وساطت شما را در این موضوع قبول کنیم. ملت ایران نمی تواند شاه را

قبول کند وساطت توسط اشخاصی نظیر ملک حسین و ملک حسن و حالا هم شماها جز برای تحکیم قدرت خودش و ادامه خیانتها و جنایات بر ملت نیست. و برای مامسئولیت الهی است اگر با او یک مسالمت و همراهی کنیم. ما اگر بنا باشد شکست بخوریم با دست خودمان خودمان را شکست نخواهیم داد، اگر با نظامی و زور باشد، با دست خودمان ما به این خیانتکاری اجازه ادامه ندهیم! وزیر: من توسط شاه فرستاده نشده ام که وساطت کنم وقتی که به او (قصد سفرم را) گفتم و اجازه گرفتم که به دیدار شما بیایم، ژنرال ضیاء این پیشنهاد را مطرح کرد. وضعیت ایران روی شیعیان پاکستان، هم اثر می گذارد. ما اقلیتی هستیم. وضعیت ایران شیعیان را ضعیف می کند. این افکار است که مرا وادار کرده است بیایم و ضمن ادای احترام، تبادل نظر کنیم. من آنچه را آیت الله گفتند می بینم و احساس او را می بینم. من گناهکار تنها کاری که می توانم بکنم دعاست. به هر حال امشب ساعت یک می روم به ژنو بعد دو روز در لندن با فامیلیم. بعد برگشت به پاکستان. اگر آیت الله در این فاصله مطلبی به نظرشان رسید و اگر کاری هست که از دستمان بر می آید اطلاع دهند چه شخصا و چه دولتماند رسماً در خدمت شما حاضریم. امام: از حسن نیت شما متشکرم. لکن این نکته که قیام ما شیعه پاکستان را تضعیف می کند خلاف اطلاعات ما از اقشار شیعه نشین است. در همه اقشار شیعه نشین جنبشی پیدا شده است که ما امیدواریم آن جنبش موجب آن بشود از گرفتاریهایی که ملتها تاکنون داشته اند بیرون بروند. بلکه قضیه، قضیه شیعه نیست. قضیه مسلمین است. ما از جاهای مختلف که ممالک اسلامی بوده است مطلع هستیم. به ما اطلاع داده اند که قیام ایران یک بیداری در جاهای دیگر در ملت عرب، در جاهای دیگر به واسطه این قیام یک بیداری پیدا شده است که امید است که اگر به نتیجه برسد سایر اقشار هم به مقاصد انسانی خودشان برسند. و من از خدای تبارک و تعالی توفیق خدمت می خواهم. و توفیق شما و دیگران را در خدمت به اسلام و ملت اسلام خواستارم. وزیر: خیلی متشکرم و مفتخرم که به حضورتان رسیدم. وضعیت شیعیان در پاکستان به دلیل پول زیادی که سعودی خرج می کند خوب نیست. دعای من آن است که ایران قویتر از گذشته بشود و این قدرت وضعیت شیعه را در پاکستان تشویق و تقویت کند. من می دانم نهضت ایران اسلامی است. اما در پاکستان ما اقلیت هستیم و انقلاب ایران روی ما تاثیر زیادی می گذارد. امام: ما امیدواریم که وضعیت ایران به یک نحوی بشود که تقویت بنماید سایر شیعیان را در اقطار دیگر و ما هم از شما امید دعا داریم. به ما دعا کنید که در این نهضت موفق بشویم. دیدار و مذاکره راسل کر، عضو مجلس عوام انگلیس با امام خمینی «راسل کر» نماینده پارلمان انگلیس (مجلس عوام) و عضو حزب کارگران کشور بود، با بسیاری از ایرانیان مقیم انگلیس و نیز دانشجویان ایرانی آشنایی داشته و دارد. راسل کر، در دوران رژیم شاه، در چند مورد به حمایت از مبارزین داخل ایران برخاست و بارها، در مورد نقض حقوق بشر در ایران و نیز فشار و شکنجه زندانیان سیاسی اعتراضات گسترده ای به عمل آورد. وی در اواسط نوامبر توسط کمال خرازی معرفی شد و برای دیدار و گفتگو با امام به نوفل لوشاتو آمد. متن زیر خلاصه گفتگوی راسل کر و امام خمینی است که به وسیله دکتر یزدی یادداشت شده است: «راسل کر: در آمریکا و انگلیس تبلیغات زیادی می شود که اگر خمینی در ایران پیروز شود، مملکت را ۵۰۰ سال به عقب خواهد برد. می گویند حرکت شما ارتجاعی و قدیمی است. برنامه ضد مدرن کردن ایران توسط شاه است. به نظر ما مهم است که جنبه های مترقی جنبش اسلامی معرفی شود. من فرصت و امکان برای این معرفی را دارم، و آن را برای کمک به آینده ایران انجام می دهم. امام: اینها که شنیده اید، در مطبوعات تماماً تبلیغات شاه است. مبالغ زیادی برای آن خرج شده است برای حفظ شاه، خوب شما ملاحظه کنید فریاد مردم چیست؟ مردم ارتجاعی هستند؟ آیا فریاد استقلال طلبی و آزادیخواهی ارتجاعی است یا ادعای شاه. حکومت اسلامی مساوی است با پیشگرایی و تمدن و ترقی، نه مخالف برای آن است. در زیر سلطه شاه مملکت رو به تنزل و ارتجاع است. جوانهای ما و فرهنگ ما را عقب نگه داشته است و نمی گذارند تحصیلات را تمام کنند. دانشگاههای ما ارتجاعی و وابسته هستند. نظام حاکم وابسته است به غیر و وابستگی ارتجاع است. اقتصاد ما شکست خورده به غیر وابسته است، ارتجاعی است. ما صنعت نداریم، مونتاژ است، نه روبه ترقی. ملت مستقل، مملکت مستقل، اقتصاد مستقل را ما می خواهیم، اما شاه مانع است. ما و ملت علیه شاه قیام کرده است برای آنکه

او مملکت را ارتجاعی کرده است نه ما. ما ارتجاعی هستیم؟ شاه مرتجع است. الحال احکام قرون وسطایی را در مملکت ما اجرا می کنند. راسل کر: وضع حقوق بشر در آینده ایران چگونه خواهد بود؟ برای ساواک چه فکری کرده اید؟ امام: ساواک، خیر لازم نیست. فشار نخواهد بود. ساواک جز ظلم و تعدی و فشار بر ملت نداشته، در حکومت اسلامی نخواهد بود. حکومت اسلامی مبنی بر حقوق بشر و ملاحظه آن است. هیچ سازمانی و حکومتی به اندازه اسلام ملاحظه حقوق بشر را نکرده است. آزادی و دموکراسی به تمام معنا در حکومت اسلامی است. شخص اول حکومت اسلامی با آخرین فرد مساوی است در امور. راسل کر: دشمنان شما، ادعا می کنند که حقوق زنان در حکومت اسلامی از بین می رود: حقوق کنونی که زنان در زمان شاه به دست آورده اند در آینده از بین می رود. من خودم البته باور ندارم. شما چه نظری دارید؟ امام: زنها در حکومت اسلامی آزادند. حقوق آنها، مثل حقوق مردها. اسلام زن را از قید اسارت مردها بیرون آورد و آنها را همدردیف مردها قرار داده است. تبلیغاتی که علیه ما می شود برای انحراف مردم است. اسلام همه حقوق و امور بشر را تضمین کرده است. الآن از فشار حکومت در ایران، آزادی نه برای مرد است و نه برای زن. در اسلام برای همه هست. راسل کر: آزادی شیعه چه مفهومی دارد؟ یکی از آیت الله ها در قم، برادر شما به یکی از اعضای گروه ما در مورد ارزشهای آزاد انسان، یک جواب بسیار روحانی داد، خیلی جذاب. امام: یکی از مبانی اختصاصی شیعه، مبارزه با ظلم و دولتهای ظالم است. دیکتاتوری از اول پیدایش و بروز آن، شیعه علیه آن زور و ستم مبارزه کرده اند. کشته دادند، فداکاری کردند. و مذهب شیعه با خون خود آزادی بشر را تضمین کرده است. در سایر مذاهب، مذهبی مثل شیعه نیست که قیام علیه باطل بنماید، این از خصوصیت بارز شیعه است. راسل کر: آیا راه حل دیگری جز شاه می بینید؟ امام: هیچ امیدی نیست ولو با اصلاح شاه. نه ملت و نه اسلام اجازه نمی دهد جرایم رژیم شاه خیلی است. راسل کر: ماهیت رابطه شما با جبهه ملی چیست؟ اخیرا شما با آنها ملاقات داشته اید؟ امام: ما با جبهه هیچ رابطه ای نداریم. فقط سنجابی آمد و ما مسائل خودمان را به ایشان، نه به عنوان جبهه، گفتیم و ایشان هم پذیرفتند. راسل کر: تعجب می کنم، آنها در اکثر موارد شما را رهبر می دانند. رهبر مذهبی و سیاسی. چرا این قدر فاصله وجود دارد؟ امام: قضیه فاصله نیست. مرا ملت به رهبری پذیرفته است. من رهبر جبهه نیستم. رهبر مذهبی، که مبنای مذهب بر سیاست است ایرانها پذیرفته اند، و لذا آنها به شما پیش خود گفته اند. راسل کر: رل شما دوگانه است. رهبر شیعه و رهبر سیاسی، مبارزه علیه شاه و فاشیستها و نظامیها. اما باید شما در میان همه طبقات دوستانی داشته باشید، دارای مناطق نفوذ هستید. اینها اشخاص مهمی هستند. باید به آنها قدرت داد. چرا نباید روابط نزدیکتری داشته باشید با سنجابی و فروهر که همه در یک جهت با شما حرکت می کنند. امام: ما با تمامی اهالی ایران روابط مساوی داریم برای هیچ رهبر سیاسی و مذهبی اتصال به یک جبهه خاص درست نیست. با تمام ملت رابطه را برقرار می سازیم. رابطه خاص مخالف مصالح است. راسل کر: شما به دوستان سیاسی خوبی احتیاج دارید. و در یک جنگ بسیار سختی به این گونه افراد احتیاج دارید. امام: البته ما به همه افراد سیاسی احتیاج داریم، نیاز داریم. با یک گروه خاصی رابطه نداریم. همه ایران یک دست است و همه با هم می خواهند انجام بدهند و چون امت می خواهد. همه داخل آن هستند. و با همراهی همه پیش می روند. راسل کر: برنامه آینده برای مملکت چیست؟ آیا یک برنامه سوسیالیستی است؟ امام: خیر، نه رنگ سوسیالیستی و نه کمونیستی. برنامه مستقل مبنی بر عدالت، دموکراسی و قانون اساسی آن هم قانون اساسی خاص خودش... راسل کر: سوسیالیسم به معنای ما مکتب عمومی است. امام: قوانین اسلام اگر عملی شود حاصل آن عدالت اجتماعی است بدون آنکه مفاسد سایر سیستمها را داشته باشد. راسل کر: درباره دولت انگلیس چه نظری دارید؟ امام: نظریات ما، بدبختیهای شرق عمدتا و ایران خصوصا، از این سه دولت آمریکا، انگلیس و شوروی است، و اینها هستند که رضاخان و محمد رضا را بر ما مسلط کردند. و ما می خواهیم از زیر سلطه آنها بیرون بیاییم. ملت قیام کرده است برای خروج از سلطه. چیزی را که یک ملت خواست عملی خواهد کرد. راسل کر: ارتباط شما با آفریقای جنوبی و نفت ایران در دنیای سوم چگونه خواهد بود. امام: علی رغم سیاستهای گذشته در رژیم شاه. راسل کر: اگر پیروز بشوید روابط شما با انگلیس چگونه خواهد بود؟ امام: ما جنگی

با ملت انگلیس نداشته و نداریم. این دولتهای متعددی هستند، اگر با حسن نیت و احترام با ما رفتار کنند، ما هم همین قسم با آنها رفتار خواهیم کرد.» پی نوشت ها: ۱. از یادداشتهای دکتر ابراهیم یزدی. ۲. منظور تشییع جنازه دکتر نجات‌اللهمی است که طی آن ارتش به مردم حمله کرد و موجب کشتار جدیدی شد. ۳. ایران، بر قله آتشفشان. ۴. از یادداشتهای دکتر ابراهیم یزدی. منابع مقاله: تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۲، نجاتی، غلامرضا؛

تحلیلی کوتاه از حماسه ۸ سال دفاع مقدس

تحلیلی کوتاه از حماسه ۸ سال دفاع مقدس از وحشیانه ترین حلقه های توطئه ی دشمن که براساس نقشه های شیطانی و شوم، برای هدم اساس اسلام طراحی شده بود، هجوم وسیع نظامی و شروع جنگی بود که دشمن با استفاده از جاه طلبی و غرور حکام عراق طراحی کرد و به راه انداخت. این جنگ که با شعارهای قومی و با هدف تجزیه ی ایران و به امید فتح سه روزه ی تهران و سقوط نظام اسلامی آغاز شد، خرابیهایی در دو کشور و در منطقه به بار آورد که کم نظیر بود و جنایتهایی در دفتر تاریخ به ثبت رساند که تا کتون نظیر آن مشاهده نشده بود. ملت رشید ایران به دفع تجاوز برخاست و با دفاع مقدس از کیان اسلام و میهن اسلامی، سیلی محکمی بر دشمن نواخت و با سلاح و صلاح و در سایه ی رهبری ولی خدا، آن چنان حماسه ی استقامت و رشادت مظلومانه و سرسختانه یی سرود که در تاریخ، به مثابه ی درس بزرگی باقی خواهد ماند و صراط مستقیم مبارزان و آزادیخواهان را ترسیم خواهد کرد. عنایت خدا در نصرت مظلومان و غلبه ی لشکریانش، بر همه ظاهر شد و این مرحله از توطئه ی دشمن ناکام ماند و ذلیل و شکست خورده و نادم و خسارت دیده، با پرونده یی مالمال از جنایت، به تغییر حيله پرداخت. در طول جنگ، دشمن به جای تسلیم شدن در برابر حق و تن دادن به عدالت، پیوسته به لجاج و عناد خود افزود و با طرحهای پیچیده و لشکرکشی به خلیج فارس و ایجاد فشار اقتصادی و تجهیز عراق برای حمله به مراکز صنعتی و اقتصادی و مسکونی، کمک در تهیه ی سلاح شیمیایی، آخرین تلاشهای خود را به کار برد؛ ولی در آن مقطع نیز جز رسوایی بیشتر، چیزی نصیب آنان نشد. در این مقطع، با حيله و فریب، شعار جنگ به شعار صلح تبدیل شد و این در حالی بود که وحشیانه ترین و نامردمی ترین اعمال خصمانه از سوی عراق و حامیانش، در جنگ و حواشی آن به وقوع می پیوست. آنچه از حماسه و شجاعت و قدرت و صلابت و فتح رزمندگان اسلام در این مدت گذشت و آنچه از ایثار و قدرت روحی و توکل به خدا و اعتماد به نفس که ملت بزرگ ما از خود نشان دادند، با هیچ بیان قابل توصیف نیست. آری، صحیفه ی دل و لوح ذهن پرخاطره ی آزاد مردان و شیرزنان و غیور رزمندگان و دلیر بسیجیان ملت ما را که مدرنترین سلاحهای ابرقدرتها در برابر اراده ی پولادین آنان خنثی گردیده است، به آسانی نمی توان در هیچ گزارشی ترسیم کرد؛ مگر آن که همه ی کسانی که توانایی نگارش و سرایش، ترسیم و تجسم دارند، دیده ها و یافته های خود و دیگران را هنرمندانه به نظم و نثر و تصویر درآورند. در این جا، از همه ی نگارندگان حوادث جنگ و همه ی کسانی که توان انجام وظیفه در این مهم را دارند، درخواست می کنم از ثبت و ضبط جزئیات این دوران غفلت نکنند و این گنجینه ی تمام نشدنی را برای آیندگان به ودیعه بگذارند. این دوره، دوره ی ذخیره ی نیروی محرکه ی تاریخ و الهامبخش امم است. وعده ی ظهور قومی را که «اذلّه علی المؤمنین اعزّه علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله و لایخافون لومۀ لائم» (۱) باشند، در سیمای پارسایان شب و شیران روز می توان مشاهده کرد که در این دوران، معرکه ی جنگی نابرابر را میداندار بودند و قدرت الهی را در فتوحات فجر و ظفر و کربلا و خیبر نمودند و ثبات قدمشان، آیات فتح را تفسیری روشن بود و همت بلند و عزم راسخشان، اراده ی الهی را مظهری آشکار. اما آنچه از این مرحله باقی ماند، جز خسران و شکست برای دشمن و سربلندی و افتخار برای ایران اسلامی نبود. صدور قطعنامه ی ۵۹۸ در سال ۱۳۶۶، عکس العمل ناگزیری بود که در برابر شکستهای رژیم متجاوز عراق، از سوی قدرتهای حمایت کننده ی او زمینه سازی شد و از شورای امنیت صادر گشت. این قطعنامه که زیر فشار سهمگین رزمندگان اسلام بر پیکر دشمن

صادر شد، سندی است که شعار دفاع مقدس ما در آن تأمین گردیده بود و اجرای کامل آن، دشمن را به شکست قطعی می‌رسانید و لذا هرگز جمهوری اسلامی آن را رد نکرد. آنچه برای ایران اسلامی مطرح و موجب عدم شتاب در قبول آن می‌شد، اصرار بر تنبیه متجاوز به قدر کافی در میدانهای نبرد و نیز بی‌اعتمادی در اجرای میثاقهای بین‌المللی توسط قدرتهای بزرگ بود. از صدور قطعنامه تا قبول رسمی آن از سوی جمهوری اسلامی، دنیا شاهد سنگینترین ضربات نیروهای اسلام بر دشمن و فتوحات بزرگ رزمندگان ما بر دشمن در جبهه‌های جنگ از سویی و فشارهای همه‌جانبه از سوی حامیان رژیم عراق علیه ایران اسلامی از سوی دیگر بود. حصر اقتصادی، حمله به تأسیسات ما در خلیج فارس و تمرکز بی‌سابقه‌ی نیروهای نظامی امریکا و ناتو در اطراف مرزهای آبی و هوایی و حتی تجاوز به آنها، بخشی از این فشارها بود؛ به طوری که تقریباً هیچ فشار ممکن باقی نماند، مگر آن که بر ملت ایران وارد شد و رژیم امریکا تقریباً به طور مستقیم وارد صحنه شد. تهدیدها، بمبارانهای وسیع شیمیایی و جنایت حمله به شهرها و هواپیمای مسافربری و کشتی غیرنظامی و اثبات این که استکبار در حمایت از عراق آمادگی برای دست‌یازیدن به هر جنایتی دارد، بخشی از حوادث این دوران است و جا دارد در موقع مقتضی، این حقایق هشداردهنده برای ملت ایران شکافته و برملا گردد. قبول قطعنامه‌ی ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی و رهبر عظیم‌الشأن فقید آن، توطئه‌ی وسیع دشمن را بار دیگر با هدایت الهی به خود او برگرداند و دشمن را که تحت شعار صلح طلبی، به هر جنایتی دست می‌زد، خلع شعار کرد. شاید مشیت الهی بر این بود که با قبول قطعنامه، حقانیت جمهوری اسلامی بیش از پیش در جهان آشکار شود و ملت ایران به هدفهای اساسی خود در سطح بین‌المللی نزدیکتر گردد. با این ابتکار جمهوری اسلامی، دشمن در دو راهی شکست قرار گرفت: اگر اجرا شود، ایران اسلامی به خواسته‌های خود رسیده است و اگر اجرا نشود، داعیه‌ی همیشگی جمهوری اسلامی مبنی بر لزوم قطع ریشه‌ی تجاوز و رابطه‌ی میان تجاوز عراق و حاکمیت سلطه در جهان و این که رژیم عراق در ادعای صلح طلبی صداقت نداشته است، به اثبات می‌رسد و بی‌اعتمادی به قرارهای ساخته‌ی قدرتها که جمهوری اسلامی همواره مدعی آن بوده است، در میان ملتها رایج خواهد شد و آنها را بر تکیه‌ی فقط به نیروی خویش، تشویق خواهد کرد. حکام سبکسر عراق که در طول جنگ عملاً نشان داده‌اند از تشخیص مصالح عاجزند، این بار نیز زیانبارترین راه را گزیدند؛ یعنی ابتدا با حمله به ایران و ندیده گرفتن شعارهای خود در قبول قطعنامه، بی‌اعتباری سخن و عمل خود را به دیربوارترین اشخاص هم ثابت کردند و البته وقتی با حضور بی‌نظیر رزمندگان در جبهه، مجبور به عقب‌نشینی در بخش عظیمی از مرزها شدند، یک بار دیگر آزموده را آزمودند. با تعلل در اجرای قطعنامه، باز هم اقدامی دیگر در جهت عکس‌منافع سیاسی و اقتصادی و نظامی و حیثیتی خود انجام دادند و جهالت و آزمندی خود را به اثبات رسانند. نگهداشتن بخشی از اراضی ایران اسلامی که عمدتاً دزدانه و پس از آتش بس تصرف شده، به قیمت تعطیل قطعنامه‌ی بی‌مدتها دم‌از‌اجرای آن می‌زده‌اند، جز نکبت و پشیمانی، چیزی برای آنها به ارمغان نخواهد آورد و این حیل‌ی شیطنی نیز به خود آنان بر خواهد گشت: «ولایحیق المکر السیئی الا باهله» (۲). آنان دیر یا زود، مجبور به تخلیه‌ی این اراضی خواهند شد و همه می‌دانند که ایران انقلابی، حضور متجاوز غاصب پلید را در مرزهای خود، زمان‌درازی تحمل نخواهد کرد و به طور حتم خسارتی که در این مرحله نصیب متجاوز و منطقه خواهد شد، مانند گذشته خسارتی سنگین خواهد بود. اگر یک سال پیش، صدام به اجرای قطعنامه تن داده بود، اینک اسرا برگشته، اروند لایروبی شده و صلح مستقر گردیده و پیشرفت بازسازیها چشمگیر بود. آنچه از تعلل رژیم عراق در عمل به قطعنامه، تا کنون بر دو کشور وارد شده، و آنچه از این پس وارد شود، مسؤولیتش بر دوش رژیم عراق و شخص صدام است. ما همیشه و حتی در طول جنگ، مردم عراق را برادران مسلمان خود می‌دانسته‌ایم و هیچ‌گاه جز خیر برای آنان در دل نداشته‌ایم و حتی در اوج شرارتهای دشمن، برخورد‌های اسلامی و انسانی ما با مردم عراق که ذکر آن خارج از مقال است گواه صادق ما بر این مدعا بوده است. قاطعانه اعلام می‌کنم که ملت عراق از وضع فعلی و پیامدهای آن سودی نخواهد برد و ما نه تنها به خاطر منافع خود، بلکه به دلیل آنچه بر منطقه و جهان اسلام می‌گذرد، این وضع را رد می‌کنیم و حکام عراق را

به قبول حق و دوری از لجاجت فرامی‌خوانیم. پی‌نوشت: (۱) مائده: ۵۴ (۲) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۳۱ منابع مقاله: حدیث ولایت، ج ۲، ص ۱۴۹، دفتر مقام معظم رهبری؛

نگاهی به دوران جنگ و پس از جنگ

نگاهی به دوران جنگ و پس از جنگ وقوع جنگ بزرگ هشت ساله آزمایشی (بزرگ) بود. پدیده‌ای که سرعت گرد رخوت و سستی را تکاند و حیاتی نو به کالبد انقلاب و انقلابیون ارزانی داشت. صرف نظر از تحلیلهای مختلفی که درباره این حادثه عرضه شده جنگ در سینه جوانان آتش آرمان و مطلوبی دیگر را روشن نمود. آتشی که دیگر بار موجب شد جمعیتی کثیر خود را در خدمت «آرمان» و مقصود در آورند و خیال به خدمت آوردن مطلوب و نشستن بر سر سفره رنگین پس از پیروزی را از سر بدر کنند. از اینرو علی‌رغم مشکلات و خرابیها حرکت عمومی دیگر بار روی به صعود نهاد. حرکت عمومی به حرکت سفینه‌ای می‌ماند که از زمین جدا می‌شود تا در فضای ماوراء زمین و جو بر مداری معین مستقر شود. عموم سفینه‌ها از سه منبع انرژی بهره می‌برند: منبع اول سفینه را از زمین جدا می‌کند و تا جو بالا می‌برد. چنانکه مخزن سوخت دوم به یاری سفینه نیاید پس از چندی دیگر بار با سرعتی سرسام آور به زمین باز می‌گردد و منهدم می‌شود. مخزن دوم سفینه را از جو عبور می‌دهد تا به فضای بالای زمین صعود می‌دهد اما قرار گرفتن در مدار اصلی نیازمند منبع و مخزن سوخت سوم است که اسباب آن را سفینه با خود دارد. سفینه انقلاب اسلامی با منبع سوخت اول از مدار سال ۵۷ گذشت اما تاخیر در رسیدن منبع انرژی موجب شد تا برای چندی سفینه در انتظار و التهاب بماند. منبع سوخت دوم یعنی جنگ این سفینه را از مدار ۶۸ نیز گذراند. جنگ به صورت طبیعی و متاثر از انقلاب اسلامی موجب بروز فضایی شد که عموم مردم بتدریج با فرهنگ انقلاب آشنا شدند. مردمی که ذهن و زبان و نگرش و مناسبات مادیشان برمبنای فرهنگ و ادب پیش از انقلاب شکل گرفته بود. زندگی در ساحت دین نیازمند ظهور عالمی دیگرگون بود. بی‌گمان معلمان، متولیان و امیران سرزمین فرهنگ و ادب و پس از آن متولیان امور اجرایی در زمره اولین کسانی بودند که می‌بایست انکارکنندگان عالم غربی شوند. منادیانی که نظر و عملشان حکایت از ایمان به عالم دینی می‌کرد ورنه، عموم مردم همواره تابع حکم امیران و ادبی هستند که وظیفه هدایت و راهبری را عهده دارند. هشت سال نبرد با دشمن میدان بارور شدن و ظهور ادب دینی را فراهم آورد و موجب شد تا جمع کثیری از جوانان در فضایی خارج از همه آلودگیهای شهری متاثر از ادب غربی خود را مهیا کنند و سیر و سلوک در عالم دینی را تجربه نمایند ضمن آنکه این سالها فرصت لازم را برای دگرگون ساختن بسیاری از مناسبات باقی مانده از دوران قبل نیز فراهم می‌ساخت. طی همه این سالها حال و هوای میدان جنگ یا در واقع مدرسه انقلاب اسلامی بتدریج به میان شهرها و روستاها منتقل می‌شد و بر ذهن و زبان و ساختار اخلاقی و اعتقادی مردم تاثیر می‌گذاشت. اما... پایان سالهای پرتلاش جنگ باب این مدرسه بزرگ را بست و جمله دانش آموزان و دانش آموختگان راهی شهرها شدند با انگیزه و امیدی قوی برای بنا کردن شهری و عالمی هماهنگ و همسان با آنچه که طی هشت سال در میان مناسبات خود آن را تجربه کرده بودند در واقع مخزن سوخت دوم سفینه انقلاب را به مداری بالاتر سوق داده بود. (نمودار ۳) سفینه بر مدار ۶۸ به حرکت خود ادامه می‌داد به امید آنکه مخزن سوخت سوم چنان حرکتی ایجاد کند که سفینه بتواند به عالیترین مرتبه خود برسد. حرکت سوم در ایران به «دوران سازندگی» شهرت گرفت. مهمترین مشخصه این دوران بروز احساس تند در میان مدیران اجرایی کشور بود. احساس نیاز به «برنامه و طرحی کلان» برای سازماندهی تمامی مناسبات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی کشور. همان امری که به دلایل مختلف مورد غفلت واقع شده بود. اشتغال جوانان قبیله انقلاب در میدانهای نبرد رویارو، تغییر استراتژی استکبار برای رویارویی با انقلاب اسلامی (تغییر سیاست حذف انقلاب اسلامی به سیاست استحاله فرهنگی) و سازماندهی عواملی مشخص از میان روشنفکران برای تحقق این خواسته، تصدی گروهی از تکنوکراتها و متخصصانی که جان و دلشان با انقلاب اسلامی و

فرهنگ ویژه آن (مطابق دکترین امام خمینی) نبود؛ دست در گردن هم موجب شد که وظیفه سازماندهی و تغییر ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به عهده کسانی گذاشته شود که مدینه آرمانی خود را در عالم غربی جستجو می کردند و این به معنی «تصمیم به بازگرداندن سفینه انقلاب اسلامی» به پایگاه زمینی بود. از دیگر سو پایان جنگ و تحقق بخشی از آرمانهای سالهای دفاع مقدس موجب شد تا «میل به خدمت در آوردن آرمان و بهره مند شدن از نتایج حاصله از همه سالهای مبارزه» (چونان حرکت اول) دیگر بار در ساحت‌های مختلف بروز کند. از این زمان سفینه انقلاب در کشاکش تمنای دو گروه ماند. جمعیتی که میل به ارتقاء آن را تا آخرین مدار معهود داشتند و جمعیتی که با ترسیم ویژگیها و بر شمردن مواهب عالم غربی (گاه به اسم دین و انقلاب) برای افول آن تلاش می کردند. لازم است پیش از گفتگو درباره آنچه می بایست اتفاق می افتاد نگاهی به وضع کودکان، نوجوانان و جوانان طی این سالها داشته باشیم. کودکان انقلاب، نوجوانان جنگ، جوانان عصر سازندگی در کنار حوادث و در میان فراز و نشیبهای سالها مبارزه، آرمانخواهی، جنگ و تلاش جمعیتی که نقطه عطفهای مهم سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ را باعث شدند نوزادانی پای در عرصه حیات نهادند که از صحنه اصلی زندگی پدران و مادران خود بدور بودند. و به آرامی و در بی خیالی سالهای اولیه زندگی خود را روی خط افق سپری می ساختند. مدرسه اولین صحنه از حیات اجتماعی اما رسمی آنان بود، محلی که اینان ناگزیر ایام هفت سالگی تا ۱۵ سالگی را تحت آموزشهای مستقیم مربیان و تربیت غیر مستقیم وسایل ارتباط عمومی طی می کردند. آنچه که طی این ایام قابل توجه است «تلاش دستگاه آموزشی و پرورش رسمی و غیر رسمی کشور برای آموخته کردن این کودکان و نونهالان با انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و از دیگر سو عرضه تصویری سیاه و منفور از تمامی سالهای حکومت پهلوی و حتی همه امیران و حاکمان پیش از انقلاب بود. در این سالها کودکان و نوجوانان در میان فضای «باقی مانده عناصر مدنی و فرهنگی عصر پهلوی» و «صورت‌های اولیه مناسبات فرهنگی و مدنی عصر انقلاب اسلامی» در زیر باران شدید از «اطلاعات» بی آنکه فرصت کندوکاو و مطالعه عمیق درباره اش داشته باشند و «تبلیغات» بی آنکه مجال پرسش و جستجو درباره اش داشته باشند روزگار گذراندند. تلاش «مربیان تربیتی و پرورشی مدارس» و بسیاری از کسانی که سعی در تربیت نسل دوم انقلاب داشتند عمدتاً مصروف: دو امر شد: ۱- تغییر و اصلاح صورت اعمال و رفتار بچه ها ۲- تبلیغ مستمر آرمان انقلاب و جنگ. و این در حالی بود که ماهها و سالها در انتظار تحقق امور زیر سپری می شدند: ۱- طراحی طرحی استراتژیک و کلان براساس مبانی انقلاب اسلامی برای ساماندهی مناسبات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ۲- تحقق انقلاب فرهنگی. ۳- طراحی سیاست کلان فرهنگی کشور ۴- پالایش مناسبات «اقتصادی، سیاسی، اجتماعی» از شائبه های غریبزدگی -۵- تغییر ساختار نظام تعلیمی و تربیتی مبتنی بر مبانی نظری دینی و پژوهشهای کاربردی. اصرار در تغییر صورت ظاهر و حفظ آن بتدریج موجب جاری شدن «تئوری نقش» در میان سطوح مختلف جامعه شد. و این «تئوری» چیزی جز ظهور «ریا» و «نفاق» فراگیر نبود. کودکان و نوجوانان با مشاهده: رفتار و کنش والدین در خانه و خارج خانه، رفتار و کنش مربیان در آشکار و نهان، رفتار و کنش مبلغان، نصیحت کنندگان و سیاستمداران در مناسبات اجتماعی و اقتصادی؛ درمی یافتند که راه ماندن و بودن تبعیت از این تئوری است. «نمایاندن آنچه که نیستند و پوشاندن آنچه که هستند». این امر تا آنجا پیش رفت که همگان تنها طریق رسیدن به مدارج عالی و مراتب اجتماعی و سیاسی را پیروی از این تئوری فرض کردند. این امر کیان انقلاب را با خطر جدی نفوذ کسانی روبرو می ساخت که دل و جانشان با انقلاب نبود اما از آن به عنوان پلکان ارتقاء مادی سود می جستند. عدم تحقق موارد پنجگانه سابق الذکر جامعه را در سیر تدریجی مستعد می ساخت تا نسلی پرورده شود که در اولین فرصت از پوسته بر خود کشیده (تئوری نقش) خارج شده و خود را آنچنان که هست بنمایاند. القاء مستمر آرمان انقلاب و جنگ نیز به دلایلی که ذکر خواهیم کرد قدرت لازم برای پروردن نوجوانان و حراست از آنان را نداشت. همگان از این نکته غفلت ورزیدیم که انقلاب اسلامی بعد از بهمن ۵۷ و ورود به عرصه مناسبات «سیاسی و اقتصادی» وجه «آرمانی» خود را از دست داده است. بواقع این «انقلاب» برای نسل مبارز و اولیه وجه آرمانی داشت و از همین رو

جوانان انقلابی با تمسک بدان و خدمت تام و تمام به آن موجب شدند تا با خواست و مشیت الهی در سال ۵۷ محقق شود. بی شک هر آرمان وقتی که محقق شود از وجه آرمانی اش کاسته شده و وجه «واقعی» می یابد. چه آرمان صورتی در ذهن می سازد و امیدی در قلب می کارد تا انسان در هوای آرزوی تحقق آن پیاخیزد. از همین رو آرمان و آرمانگرا بیش از آنکه در زمان حال بسر برد در آیند و در هوای آینده سیر می کند. همین توجه به آینده و امید به تنفس در «مدینه مطلوب» آنها را در گذار از «وضع نامطلوب» یاری می رساند. «انقلاب اسلامی و جنگ» بعد از دو نقطه عطف یعنی سالهای «۵۷ و ۶۸» بیش از آنکه از وجه آرمانی برخوردار باشند از وجه واقعی و عینی برخوردار بودند. وجهی که در کشاکش تاریخ و مسایل و مناسبات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی شدیداً آسیب پذیر است و ممکن است در این مرحله بسیاری از یاران خود را از دست بدهد و یا دستکم آنها را به جایی برساند که بسان سالهای آرمانگرایی خود را وقف آن نمایند؛ الا آنکه از قبل آن بهره مندی ویژه ای داشته باشند. چنانکه همگان شاهد بروز رویکرد بسیاری از انقلابیون، مردم و مسؤولان به دنیا و جمع آوری مال و بهره مندی از سفره انقلاب و جنگ بوده اند. این واقعه در حالی رخ می داد که سفینه انقلاب در مدار اصلی خود قرار نگرفته بود و به عنوان یک «نظام» نوپا به حساب می آمد و باید موقعیت خود را تثبیت می نمود. مرییان فرهنگی از این نکته غافل بودند که «آنچه برای آنها» آرمان محسوب می شد ضرورتاً نمی توانست برای نسلی که در میان انواع تنشهای اجتماعی ایام کودکی و نوجوانی را سپری می ساخت بعنوان یک «آرمان» تلقی شود؛ ضمن آنکه این نسل پیش از آنکه انقلاب و اهداف جنگ را بعنوان مقصد دور در آینده بداند آن را در زمان حال می دید. نباید فراموش کرد که طی همین سالها دشمن بیدار سعی در اجرای استراتژی جدید استحاله فرهنگی انقلاب اسلامی و پس از آن نظام نوپای سیاسی و اجتماعی آن داشت و برای تحقق این استراتژی از همه امکانات و ادوات و ابزار نیز سود می برد. و این همه مجال نمی داد تا نوجوانان نورسته بتوانند سره را از ناسره باز شناسند چه، جملگی آنان از «دوران حکومت پهلوی، دوران انقلاب و بالاخره جنگ» تنها تصویری ذهنی داشتند و نه تجربه ای عینی. تلاش دستگاه فرهنگی برای مبدل ساختن یک «امر واقعی» (آرمان نسل اول) به یک آرمان (برای نسل دوم) بی نتیجه بود از همین رو و بصورت طبیعی مقدمات لازم فراهم می شد تا در اولین فرصت ممکن نوجوانانی که پای به سن «جوانی» می گذاشتند به اقتضای سن و تقاضای طبیعی در جستجوی «آرمانی» باشند که آنرا مطلوب خویش می پنداشتند. به عبارت دیگر چنانکه «نظام سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی» موفق به عرضه یک «تئوری» و یا طرح یک «آرمان» در صفحه ذهن و قلب جوانان نمی شد به صورت طبیعی این جمعیت سر در پی علمی می نهاد که حکایت از یک تمنای آرمانی داشت. سال ۱۳۶۸ شرایط ویژه ای بر فضای ایران حاکم بود: ۱- پایان جنگ که بروز نوعی انتظار و توقع برای حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی را سبب شد؛ ۲- نسل دوم انقلاب که به سن جوانی رسیده بود و بعنوان جمعیتی کلان در سر آرزوهای بسیار و انتظاراتی فراوانتر را می پرورید؛ ۳- مجموعه تعالیم مستقیم و غیرمستقیم عرضه شده طی دوازده سال دوران آموزش رسمی، بدون آنکه تغییری بنیادین را پذیرفته باشند مسبب تربیت نسلی شده بود که رویکرد دینی به عالم نداشت و تنها در کنار مجموعه ای از دروس (علوم زیستی، علوم دقیقه و علوم انسانی غربی) پاره ای مباحث فرهنگی را تحت تاثیر تبلیغات و آموزشهای مستقیم آموخته بودند. در واقع آموخته های رسمی عاری از شائبه های نظری و فرهنگی غربی نبودند؛ ۴- تکنوکراتهای متخصص در عرضه طرحهای کلان خود برای اداره امور کشور بیش و پیش از آنکه متوجه رویکرد دینی انقلاب اسلامی به عالم و آدم باشند سر در پی تقلید و کپی برداری از طرحهای دیکته شده سازمانهای جهانی داشتند و طرحهایی چون «توسعه اقتصادی»، «توسعه فرهنگی» را فراروی نظام جمهوری اسلامی قرار می دادند که بصورت طبیعی جهت گیریهای اصلی انقلاب را تغییر می داد و موجب می شد تا «مدینه و فرهنگ» غربی بعنوان «الگو» و مدینه مطلوب انقلاب اسلامی مطرح شود. البته با صورتی جدید و رنگ و لعاب ظاهراً مذهبی؛ ۵- جریانی سازمان یافته و متشکل در تلاش بود تا بر دیواره انقلاب اسلامی ترک اندازد. ماجرای که از آن بعنوان «تهاجم فرهنگی» یاد شده است؛ نگاهی ساده به بسیاری از طرحهای پذیرفته شده طی همه این سالها نشان می دهد که

ضعف در طراحی و برنامه ریزی مستقل و متکی به مبانی و منابع نظری دینی، علی رغم بسیاری از حسن نیتها موجب سریع تر شدن حرکت سفینه انقلاب اسلامی برای بازگشت به زمین است. برای مثال: طرح «انقلاب فرهنگی» بیش از سه سال دانشگاهها را تعطیل کرد و پس از آن بدون آنکه تغییر جدی و حقیقی در نظام آموزشی، میانی نظری کتب درسی، مبادی علوم، تعاریف و طبقه بندیهای حاکم در میان منابع انسانی ... حادث شود دیگر بار دانشگاهها گشوده شدند و علاوه بر آن در کنار دانشگاههای رسمی مراکزی تاسیس شدند آزاد و ملی که با خود عنوان «اسلامی» را یدک می کشیدند اما از همان ضوابط اولیه دانشگاههای دولتی نیز تبعیت نمی کردند. گسترش این مراکز در میان شهر و روستا موجب شد تا بر سرعت انسلاخ فرهنگی افزوده شود و «فرهنگ سنتی و ملی و منطقه ای» با سرعت بیشتری از میان جوامع دست نخورده و آلوده نشده شهرستانی محو شود. بتدریج بر ویرانه شهرهای قدیم شهرهای جدید قد برافراشتند شهرهایی که به تمامی نظام شهرسازی غربی را که عاری از رویکرد سنتی به عالم بودند انعکاس می دادند؛ چنانکه طی همین سالها «تهران» تبدیل به الگویی تمام عیار شد برای دگرگون شدن ساختار دیگر شهرها، آنهم با عبارات زیبای نوسازی، بهسازی، مدرنیته و ... متاسفانه طی همین سالها (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۴) کسانی که متولی اصلاح و بازسازی مناسبات مردم بودند به دلیل: ۱. عدم شناخت فرهنگ و تمدن مغرب زمین؛ ۲. عدم دلبستگی به فرهنگ سنتی و مذهبی؛ ۳. شیفتگی در برابر تزه‌های جاری در میان ممالک اروپایی (توسعه و ...). ۴. تبیین نشدن استراتژی کلان نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر شعار و خاستگاه انقلاب اسلامی و رهبری آن؛ سعی داشتند با اجرای دکترین «توسعه فرهنگی» نسل دوم انقلاب را مهیای پذیرش دکترین «توسعه اقتصادی» کنند. این واقعه بمعنی دگرگون ساختن ذهن و زبان و نگاه انسان شرقی برای منفعل شدن در برابر «فرهنگ و تمدن» غربی بود؛ تمدنی که روی به افول نهاده بود. عدم توانایی در عرضه یک «نظریه جدید و یک آرمان نو» فراروی نسل دوم انقلاب اسلامی موجب شد تا ناخودآگاه رسیدن به «مدینه غربی، دموکراسی، آزادی، جامعه مدنی و امثال اینها» در هیات یک آرمان مطلوب جلوه کند. آرمانی که در وقت تلاقی با اذهان جوانان نوپای سالهای ۶۸ به بعد بناگاه مبدل به نیرویی می شد که مهار آن مشکل می نمود. و این واقعه رخ نمود. متاسفانه بروز تعارض میان نسلی که سردر پی آرمان قبلی (انقلاب اسلامی) داشت و تمامی دارو ندار خود را نیز وقف آن کرده بود و بسیاری از طرحها و برنامه های اجرا شده و یا در دست اجرا، زمینه کشمکش را ایجاد می کرد. اما صرف نظر از این کشمکش «نسل دوم» آرام، مستعد، بی گناه و تشنه مانده بود و بدلیل فقدان شناخت و آنچه که پیش از این ذکر شد دل به «آرمانی مجهول» و برخاسته از خاستگاه غربی خوش می کرد و توان و انرژی جوانی را مصروف آن می ساخت. در این میان کسانی از این وضع منتفع می شدند که در دل رسیدن به «مدینه غربی» و «عدول از مواضع انقلاب اسلامی» را می پروریدند. طی این سالها... «غرب» دریافته بود که «بنیادگرایی اسلامی» به دلیل رویکردی ویژه به «عالم غیب و غیب عالم» بنیاد فرهنگ و تمدنش را نشانه رفته است. چه پاشنه آشیل خود را می شناخت چنانکه علما و نظریه پردازان غربی متذکر این نکته بودند که مبدا حرکت قطار «فرهنگ و مدنیت غربی» رویگردانی از آسمان و عالم معنی بوده است. آنچه که مسلمین متوجه آن نبودند حضور غرب در سه جبهه بود. ۱- جبهه مدنیت؛ ۲- جبهه فرهنگ؛ ۳- جبهه تفکر؛ و این در حالی بود که عموم مسلمین در جبهه «اخلاق و فرهنگ» خود را مواجه با غرب می دیدند و از دو جبهه دیگر به دلایل مختلف غافل مانده بودند. که یکی از مهمترین این دلایل غفلت علما «از وجه نظری و اساس تفکر» دشمن غربی بود. وقتی ما با غرب برخورد کردیم بیشترین هم خویش را مصروف برخورد با لایه میانی ساختیم آنهم در «صورت بیرونی» از همین رو بیشتر تصمیمات، دستورالعملها، و انذار و تبشیرها متوجه نفی صورت فرهنگ و غرب شد. شاید به همین دلیل است که موضوع «سکس، بی حجابی، روابط دختران پسران و امثال اینها» سمفونی واحد و مستمر اقوال و گفتگوهای ما بوده است و این درست در زمانی است که همه تلاش مسؤولان امور اقتصادی، شهرسازی، معماری، و امثال اینها صرف الگو برداری از تمدن غربی و بازسازی پررنگتر و شدیدتر بازماندهای نظام مدنی و شهری باقی مانده عصر پهلوی می شود. که همان دوران غریزدگی شدید ایرانیان است. گویا متذکر این نکته نشدیم که غربی عصیانگر در

«جبهه مدنیت خود بنیاد» حضور ملموس و عینی دارد و در بستر خود انسانی غربی را تربیت می کند این سخن «چرچیل» را نباید از بین برد که گفته بود «ما شهرها را می سازیم و شهرها ما را» شهرها انسان غربی تربیت می کردند و ما با ترمیم نظام غربی خیال «تربیت انسان دینی» در سر می پروریدیم. اگر مطالعات نظری ما طی این سالها دچار وقفه نمی شد زود می یافتیم میان «صورت و سیرت» در هر دوره ای نسبتی وجود دارد که غفلت از آن موجب حرمان است. طی سالهای ۶۸ تا ۷۴ بررسی و مشاهده چند جریان قابل تامل است: از سال «۱۳۶۸»، تهران مبدل به الگویی برای تغییر و اصلاح نظام شهری و اخلاق شهرنشینان می شود. به زبان روشنفکران «اسباب توسعه فرهنگی و اقتصادی» فراهم می شود. (در جای خود از استراتژی مورد نیاز و طرحی که می بایست پی می گرفتیم سخن خواهیم گفت). بناگاه شهر مبدل به «بازار بزرگی» می شود که بعنوان قطب مدنی و فرهنگی در بسیاری از مناسبات تغییر ایجاد می کند. در هر کوچه و برزنی بازاری قد می افزاید تا «اخلاق سوداگرانه» ذکر مستمر جماعتی شود که به تازگی از میدانهای جنگ باز گشته اند. میدانهایی که عاری از این اخلاق بود. نظام شهری جدید بندهای تعلق و وابستگی به دنیا را محکم می ساخت تا تعلق خاطر به عقبی کم رنگ و کم رنگتر شود. نظام تربیتی و پرورشی سنتی توسط گردانندگان شهر بزرگی چون تهران به تبع الگوهای فرانسوی و ماسونی با سرعت تغییر کردند تا فرهنگسراها با ظاهری زیبا وظیفه «توسعه فرهنگی» به معنی «گذر دادن انسان سنت گرا و متدین از سنتهای مذهبی و سوق دادن آنها به سمت دنیای توسعه یافته مدرن» را عهده دار شوند. اولین بار در فرانسه فراماسونرها قصابخانه ای را مبدل به فرهنگسرا کردند. متأسفانه عده ای همین نسخه را علاج درد فرهنگی جوانان ما دانستند. در هر صورت این انسان از جبهه برگشته و گرد و خاک انقلاب از تن دور نکرده می بایست رام شود و چه بهتر که با رنگ و لعاب فرهنگسراها و موسیقی و هنر مدرن این عمل صورت گیرد. نکته قابل توجه آنست که شروع ساخت این فرهنگسراها از مناطق جنوبی شهر و از لایه زیرین که وابستگی بیشتر به سنتهای مذهبی دارند آغاز می شود. پر واضح بود که بالا شهرنشینی ها به اندازه کافی توسعه یافته بودند. دکترین توسعه اقتصادی در کشورهای سنتی تنها در زمانی قابل اجراء بود که «توسعه فرهنگی» اتفاق افتاده باشد. توسعه فرهنگی هم خود نیازمند اسبابی بود مناسب که در بدو امر حوزه های علمیه، روحانیون، آنانی که در محضر علما و صحن جبهه تربیت شده بودند فاقد آن بودند از اینرو تحقق آن نیازمند به میدان آمدن جماعتی بود که تابع فرهنگ انسان مداری و اخلاق لیبرالیستی توسعه یافته باشند و این جماعت از سالها قبل در ایران زندگی می کردند. اما تحقق انقلاب و جنگ مانع از حضور و خودنمایی شان بود. و حال این وظیفه رکن دوم بود که وارد عمل شود. (رکن اول در دست شهرداری بود). وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می بایست وظیفه سنگین به میدان آوردن روشنفکران را عهده دار شود. آرام، تدریجی، کنترل شده اما مستمر. از همین سال است که «نشریات روشنفکری» وظیفه گفتگو از سینما، رمان، موسیقی، آثار ترجمه شده نویسندگان اروپایی و اخلاق توسعه یافته ها را آغاز کردند و در تحت حمایت بزرگترین دستگاه فرهنگی کشور مسیر «توسعه فرهنگی» را هموار نمودند. بی گمان تنها، کسانی که حاضر به مصالحه با آمریکا، گپ زدن با یهودیت صهیونیستی، ترک اخلاق مردانه و شجاعانه اهل جنگ، قبول زندگی مدرن و ... بودند که در مدرسه روشنفکری علم آموخته و فرهنگ مدرن توسعه ای را پذیرا شده باشند. رکن سوم را نظام آموزش عالی و بعد از آن آموزش و پرورش رسمی عهده دار بود. و بسط نظام تغییر نیافته، نقد نشده آموزشی با تاسیس انواع و اقسام دانشگاهها در اقصاء نقاط کشور برای استحاله فرهنگی جوانان عملی شد. بسط آموزش عالی مثل همان شهرسازی از ظاهری فریبنده، دلچسب و شیک برخوردار بود اما در باطن ره به سرزمینی داشت که امروز بصورت ملموس همگان از آن مطلع هستند. و بالاخره رکن چهارم، نظام مالی و اقتصادی بود. موضوع مهمی که به دلیل محسوس بودن پیامدهایش طی سالهای گذشته از کنار آن می گذرم. با این همه متذکر می شوم که ما با غرب «در جبهه مدنیت» رویارو نشدیم بلکه آن را پذیرا شدیم و تلاش کردیم نیل به مدنیت غربی را مشروعیت داده و حتی در زمره اهداف انبیا و انقلاب اسلامی قلمداد کنیم و تنها عیب آن را متوجه برخی ابتذالات اخلاقی نظیر استفاده از مشروبات الکلی، سکس و ... سازیم. تا با برطرف شدن این

عارضه دیو مسلمان شود. اما برآستی ابتدال، عارض بر تمدن غرب بود یا ذاتی آن؟ از طرف دیگر ما در جبهه سوم یعنی تفکر و نظریه پردازی هم غایب بودیم. به عبارت دیگر به همان دلیل که عرض کردم متذکر «مبانی نظری» و هستی شناسی ویژه غربی که اساس فرهنگ و تمدن غربی بر شالوده های آن استوار شده بود. نبودیم. جالب اینجاست که علی رغم گذشت ۲۰ سال از انقلاب یک کرسی غرب شناسی در ایران تاسیس نشده علی رغم آنکه صدها کرسی شرق شناسی در کشورهای غربی از دو بیست سال پیش مشغول فعالیت اند. «مبانی نظری غرب در لابه لای کتب درسی، رشته های مختلف علوم انسانی دانشگاهی، نهفته بود و در مباحث انسان شناسی، روانشناسی، جامعه شناسی منتشر می شد. سیاست، اقتصاد، تعلیم و تربیت غربی از آبخور آراء نظریه پردازان و علمای صاحب رای سیراب می گشت و بر همان اساس نیز «طرحهای استراتژیک» سیاسی و اقتصادی طراحی و اجراء می شدند. لیکن، بجز تعدادی انگشت شمار از جمع علما هیچگاه مجاهدتی جانانه در این عرصه صورت نگرفت و متأسفانه برخی از مسؤولان معتقد و مذهبی نیز در ایامی که از قدرت و امکان برخوردار بودند اقدامی برای این امر نکردند و به دلایل مختلف از نویسندگان، نقادان و نظریه پردازان دلسوز انقلابی حمایت نکردند. تا آنجا که گاه برای مجلس جشنی و یا بزرگداشت مردی و یا برپائی محفلی میلیونها تومان هزینه کردند اما از پرداخت حق الزحمه یک نویسنده سر باز زدند. هر تازه به دوران رسیده ای را به خارج بردند و در سر کاری گذاشتند اما از شناسایی و مساعدت به تعداد معدودی از محققان مسلمان و دلسوخته که عمر خود را صرف شناسایی و مبارزه با غرب در جبهه فرهنگی نموده بودند خودداری کردند و چنین وانمود کردند که نمی بینند و نمی دانند. برای هر امر ساده ای چک های میلیونی صادر کردند اما از حمایت جدی چند نشریه که تعداد آنها به عدد انگشتان یک یا دو دست نمی رسید خودداری ورزیدند. اجازه بدهید عرض کنم در سر ما مقابله جدی با غرب نبود اما مبارزه غرب با اسلام جدی بود. حرکت چهارم طی چهار، پنج سال اخیر که روشنفکران غربگرا و جماعتی از نویسندگان التقاطی بنای نقد آرای مذهبی و تعرض به ساحت برخی از مقدسات را گذاشتند جمعی از طلاب و برخی از علمای و پژوهشگران بنای مطالعه در مباحث نظری و فلسفی و کلامی غربی را گذاردند و مجالسی بر پا داشتند. اما، هیئات که این امر با تاخیری بیست ساله شروع شد و صورت سازمان یافته بخود نگرفت. و تا نتایج حاصله نیز تبدیل به طرح و برنامه برای تغییر «چهار رکن» ذکر شده شود، کار از کار گذاشته است. جریان روشنفکری در هر سه حوزه تمدن، فرهنگ و تفکر غربی متکی به منابع و ادبیات جاری در غرب است. به همین خاطر برای هر موضوع و مساله ای متنی را ترجمه نموده و منتشر می سازد. در واقع این منابع با خروج از اجمال به مرتبه تفصیل یافته رسیده اند. تبدیل به شعر و رمان و نمایشنامه شده اند و بالاخره در قالب راههای اجرایی مدون شده اند. جریان روشنفکری بی دغدغه و دردسر آنهمه را فراروی نسلی جوان، طالب آرمان و خام می گذارد و در چشمش مدینه غربی را می آراید تا فریفته تصویری فریبنده اما دروغین از آزادی، جامعه مدنی، دموکراسی و ... شود. در مقابل «مؤمنان به بنیادگرایی اسلامی» ناگزیر به حضور همزمان در چند جبهه اند: ۱- پاسخ گویی به نیازهای فوری و فوری نظام جمهوری اسلامی؛ ۲- دفاع از اصول و کیان دین و تفکر دینی در مقابل هتک حرمتها، ایرادها، انتقادات و هززه دراییهای گستاخانه؛ ۳- کشف راههای به اجراء آوردن دریافتهای دینی در عصری که عالم غربی و فرهنگ و تفکر آن غالب است؛ ۴- مبارزه در میدانهای عملی، رویاروی عمده استکبار جهانی و توطئه های شبانه روزی آنان. اینان ناگزیر به حضور در چهار جبهه اصلی اند اما ناگزیر از گذار از آنچه که غرب فراروی مسلمین قرار داده و روشنفکری تن دادن به آن را موجبیت تاریخی و امری محتوم به حساب آورده نیستند. حرکت چهارم «گام اول» از وظیفه بزرگ به تاخیر افتاده است. مقدمه ای برای یک جهش. حرکت چهارم بدلیل مواردی که فراروی بنیادگرایی اسلامی است پر سرو صدا و هیجان ساز است. به مذاق روشنفکران و مدیران تکنوکرات خوش نمی آید. خواب و آرام را بهم می زند. و البته از میان میدان جهاد می گذرد. آنچه بدان نیازمندیم طی همه سالهایی که در حال و روز مسلمین و رویارویی انقلاب اسلامی با غرب مطالعه می کردم و بویژه در وقتی که دانشجویان و بسیجیان از چه باید کردها گفتگو و سؤال می کردند به این موضوع می اندیشیدم که مهمترین نیاز ما برای خروج از

کشاکش حوادث و مسایل جدی فرهنگی چیست؟ پیش از این از نیاز سفینه فضایی به چند منبع سوخت یاد کردم. چنانکه سفینه انقلاب اسلامی با دو منبع سوخت از دو مانع گذشت اما پس از جنگ و در عصر سازندگی نیازمند مخزن سوم بود تا به مدار بالاتر صعود کند. طی همه این مسیر طولانی نیازمند: حضور و روحیه قوی مردمی (مخصوصاً جوانان) بود اما می‌بایست به این امر توجه می‌شد که گذار از «جذائیت تمدن غربی» و در امان ماندن از «فرهنگ» انسان مداری بیش از آنکه نیازمند مشتبه شدن به قوم غربی و همسان شدن با اخلاق و منش فرنگی در مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی باشد نیازمند امری متفاوت و آرمانی دیگرگون اما از جنس «انقلاب، شیعه و جنگ» است. و گرنه سفینه انقلاب پیش از گذر از جو دیگر بار به سمت زمین باز می‌گردد و شهر و مدینه انقلابی بدل به شهری کاملاً فرنگی می‌شود با تابلوهای رنگین «سبحان الله» و «الحمدلله». آنچه بیش از هر چیز بدان نیازمند بودیم دور ماندن از تبعات «هفت غفلت» بود. همان که تا به امروز بر آن پای می‌فشاریم. منابع مقاله: ؛

بازخوانی دفاع مقدس در فضای ملی و بین‌المللی

بازخوانی دفاع مقدس در فضای ملی و بین‌المللی اشاره آنچه پیش رو دارید، گفت و گویی است با دکتر محمود رضا امینی، از فعالان عرصه دفاع مقدس که سال‌ها مسئولیت‌های مختلفی، در رده فرماندهی خطوط عملیاتی داشته و پس از آن نیز به عنوان فرمانده سپاه در کردستان، گیلان و مازندران و نیز به عنوان مشاور شهید صیاد شیرازی در فرماندهی کل ارتش، ایفای مسئولیت نموده است. پدیده جنگ در انقلاب ما چه تاثیری بر تاریخ اجتماعی ما داشت و تاریخ اجتماعی ما با توجه به این پدیده، چه فرایندی را طی کرده است؟ این سؤال برای شما از چه ابعادی حائز اهمیت است؟ جنگ پدیده‌ای تاریخ ساز بود که ماسوای نبرد در جبهه‌ها، هنجاری را پدیدار نمود و در قالب آن، فرهنگی را به جامعه معرفی کرد. آنچه باید به آن پرداخته شود، نمایان‌گر همان هنجارها و همان فرهنگ است که زیبایی‌های آن می‌توانست، بر اصالتی به نام اسلام و شعوری به نام شعور ملی یا شهامتی به نام شهامت جوانان ایرانی متکی باشد. اصالت حرکت نظامی ما به جنگ افزار و سخت افزار تکیه نداشت، بلکه به نرم افزاری اتکا داشت که جوان خیابانی بدون محتوا را انگیره مند و هنجارمند کرد، تا از تمام فضای ذهنی خود بگذرد و به عنوان یک عنصر پیشرو، گوی سبقت را از همه برآید و به جایی برسد که رهبر انقلاب بخواهد بر دستهایش بوسه بزند. آنچه که شما تحت عنوان نرم افزار مطرح فرمودید، اکنون به چه سرنوشتی دچار شده است؟ این نرم افزار، اکنون دچار فراموشی و در حقیقت دچار بی‌مهری شده است. پیش از آن که به دلایل فراموشی بپردازیم، در همان زمان این نرم افزار چه تحولی را در اجتماع پدید آورد؟ پدران به فرزندان، اشراف به تهیدستان و طبقه ثروت زده و رفاه طلب به دیگران توجه کردند و همه به نوعی به ایثار و گذشت تن دادند. تحولی که به حق فقط پیامبران باید آن را به وجود می‌آوردند. فرهنگ جبهه، فقط فرهنگ جنگیدن و مبارزه نبود، فرهنگ محبت، ایمان و روحیه سرور بود. اتفاقا شادی و نشاط بود که اکنون مغفول مانده و جنگ به معنی خشونت و غم ادراک می‌شود. در رفتارهای عادی نیز شما در جبهه رزمنده‌ای را سراغ نداشتید که اهل بی‌منطق بودن، بی‌علم بودن و بی‌دقتی باشد یا رفتارهای استاتیک و خشونت طلبانه داشته باشد. تنها سبقتی که رزمنده از دیگران می‌گرفت، سبقت در خیرات و پیشرفت بود. در حقیقت ما در سطح جبهه‌ها تمامیت اسلام را شاهد بودیم. به سؤال قبلی باز می‌گردیم: این فرهنگ در شرایط فعلی کجاست؟ در شرایط موجود این فرهنگ فراموش شده و مورد بی‌مهری قرار گرفته است، و چون در گردش نسل‌ها، انتقال به صورت دقیق و ظریف اتفاق نیفتاده، نسل جدید تبیین و ترسیم از جنگ، جبهه و فرهنگ آن ندارد. به نظر شما، آیا حاملان این فرهنگ، یعنی بچه‌های جبهه، این جریان را به درستی انتقال دادند؟ به عبارت دیگر، ممکن است جامعه مدعی شود که ما چنین فرهنگی را در جامعه ندیدیم، یا اینکه ما فقط خشونت و رفتارهای خشن آنها را در جامعه مشاهده کردیم. شاید آنها هم تا اندازه‌ای توجیه داشته باشند که وقتی از جنگ به جامعه بازگشتند، با هویت دوگانه‌ای مواجه شدند و ...؟ این طبیعی است که وقتی عده‌ای از یک فضا به

فضای دیگر بروند و مغایرت‌هایی هم ببیند و هیچ منطق توجیه‌کننده‌ای هم وجود نداشته باشد، در یک وضعیت پارادوکسیکالی قرار می‌گیرند، به عبارتی، فضای جامعه بستر لازم را برای حضور اینها فراهم نکرد و استقبال منطقی به عمل نیاورد. از طرفی هم، علیرغم تمایل آنها برای حضور در ساختارهای جدید، فضا به آنها اجازه مانور نمی‌داد و طبیعتاً رفتارهای عصبی و انفعالی را در پی داشت. البته این کلیت جامعه نبود؛ ما بسیاری از تحولات فرهنگی و هنری و حتی همین بحث هسته‌ای را که اکنون جهان را به چالش کشیده، از آبخور اینها داریم؛ حوادثی که هم به خلاقیت نیاز دارد و هم به شجاعت. منظور من این بود که ما ۲ بستر داریم؛ بستر ذهنی و بستر عینی؛ بستر ذهنی ما ادبیاتی دارد که در فیلم، داستان، شعر و رمان تولید می‌شود، ولی آن بستر عینی که بتواند این فرهنگ را در جامعه بازتولید کند و مردم بتوانند آن را لمس بکنند، آیا این بستر وجود داشت و آیا مردم توانستند این فرهنگ را لمس کنند؟ من هم قبول دارم که دوستان ما ساز و کار لازم برای تبیین و انتقال این فرهنگ را فراهم نکردند، اما از طرفی هم ساختارهای موظف نیز نتوانسته‌اند به صورت شایسته به این مهم پردازند. بسیج، بنیاد شهید، بنیاد جانبازان و ... که یا مواجه با کمبودها هستند و به انفعال افتاده‌اند یا دچار روزمرگی شده‌اند. این انفعال، در عین اینکه تجربه‌ها هر روز بیشتر شده و بودجه و حوزه مسئولیت تعریف شده و مشخص است، از کجا نشأت می‌گیرد؟ از کمبودها و نبود صحنه مانور و احساس عدم اثربخشی؛ ضمن اینکه نیازهای جدیدی هم مطرح است و اگر با یک همت ملی به این بسترها توجه شود، فضای مانور برای آنها بیشتر فراهم می‌شود، ولی اگر یک گروه بسیجی با هر تفکر مثبت، ببیند که به اندازه یک حزب سیاسی امکان مانور ندارد و در اولین و آخرین حرکت خود متهم به خشونت می‌شود و به صورت طبیعی دچار انفعال می‌گردد. ممکن است شناخت نسبت به بسترهای اجتماعی و درک رئالیستی از جامعه وجود نداشته است تا با آن شکاف موجود میان ارگان‌های آنها و واقعیت جامعه، به صورت درست برخورد نکردند. آیا اگر این بستر را درست می‌شناختند، باز ممکن بود راه به خشونت ببرند؟ میزان شناخت آنها سهم مهمی در این مسئله دارد، ولی تمام سهم نیست. من قبول دارم که ساختارهای پشتیبانی هم نتوانسته‌اند، این پل را برقرار کنند و پشت جبهه را با اعتماد رها کردند، و این اعتماد آنها به این ساختارها نیز نکته قابل ملاحظه‌ای است؛ یعنی گفتند ما رفتیم برای شما، ولی کسی نگفت برگشتید برای ما. یعنی منظور شما این است که تولید یا بازتولید این فرهنگ در جامعه، بیشتر از آن که محصول نقش خود باشد، متأثر از گفتمان‌های حاکم بر جامعه بود؟ بله، دقیقاً اینها گفتمان‌هایی نبود که در فضای دفاع مقدس به وجود آمده باشد. اساساً شما آیا تحول در گفتمان‌ها را می‌پذیرید یا خیر؟ اگر نخواهید این مسئله را بپذیرید، باید به این مسئله معتقد شویم که همان گفتمان آغازین انقلاب در دوره‌های بعد (چه جنگ و چه پس از جنگ) می‌باید ادامه داشته باشد، حتی امروز؟! ما اینها را در یک راستا می‌بینیم؛ ما آن را دو گفتمان نمی‌دانیم. من به قابلیت تغییرپذیری معتقد هستم، ولی وقتی می‌گوییم ما اکنون جوانان شجاع و ایثارگر می‌خواهیم، منظور این نیست که برای جنگ می‌خواهیم. الان دیگر جنگی وجود ندارد، ما اکنون آنها را برای دفاع و نوامیس خود می‌خواهیم. ولی آیا گفتمان‌ها همین را خواستند؟ مثلاً- امام پس از جنگ، از همه رزمندگان برای حضور در سازندگی دعوت کردند. آیا ساختارها هم همین را خواستند یا به دلایلی تکنوکرات‌ها عملاً گوی سبقت را از آنها ربودند. اینجا دیگر باید در مؤلفه‌های این گفتمان‌ها و مؤلفه‌های موجود در آن فرهنگ مورد نظر، دقیق شویم که آیا این مؤلفه‌ها می‌توانستند در کنار هم دیگر قرار بگیرند و همسازي داشته باشند و اگر می‌توانستند چرا قرار نگرفتند؟ یقیناً می‌توانستند، ولی به هزینه‌های خاص خود نیاز داشت. هزینه‌ها هم بحث خود را دارد. همین گفتمان‌ها هم هزینه‌هایی داشتند و می‌خواستند آنها را تامین کنند؛ اگر از یک زاویه مشخص تر به این مؤلفه‌ها نگاه کنیم. مثلاً از زاویه سنت و مدرنیسم، هم قابل تبیین است که در آنجا حاکمیت مطلق سنت‌ها وجود داشت، ولی در گفتمان‌های پس از جنگ نقش سنت‌ها کمرنگ شده بود و چون سنت‌ها متحول می‌شد، دیگر آن اتفاق نمی‌افتاد و اتفاق دیگر بود. بر همین اساس، می‌توان گفت که مدرنیسم سنت را فراموش نکرد، همانطور که پست مدرنیسم هم مدرنیسم را از یاد نبرد؛ اینها زنجیره‌های وابسته‌ای هم هستند که هم دیگر را

تکمیل می کنند. گفتمان سازندگی می توانست، ادامه گفتمان ایثار و شجاعت ها و شهامت های به وجود آمده در فرهنگ دفاع مقدس باشد. در حال حاضر هم، اگر شما بررسی کنید، می بینید که بیشترین کارهای غیرشعاری را همین ها داشتند، ولی تبیین کننده ها و فضا سازها باید این هزینه ها را که وجود داشت، می پرداختند. حالا شما بفرمایید که این هزینه ها چه بود؟ هزینه ها این بود که تلاش کنند، به خوبی تبیین کنند، نیروها را ارتقا بدهند، فضای مانور را ایجاد کنند و آرامش را برای بعضی بسترها فراهم کنند، و یک هنجار مداری مدرن را برای اینها آماده نمایند. آرامشی که فرمودید به عنوان هزینه باید انجام می شد، این آرامش طبیعتا در راستای آرامش جامعه بود چنان که اکنون نیز آرامش باید در راستای مطالبات جامعه باشد. ساختار نهادهای نظامی، اعم از ارتش، سپاه و بسیج چه نسبتی با آرامش دارند و به این مؤلفه چگونه نگاه می شود؟ ما یک بار مدعی می شویم که نهادها برای انجام مسئله ای مکلف می شوند، یک بار هم می گوییم که آرامش نهادینه می شود. من ظرف نهادینه شدن آرامش را به وسیله اصالت ها یا هنجارهای پدید آمده در جبهه نمی بینم، بلکه به وسیله نهادها می دانم. به عبارت روشن تر، اگر امروز بسیج به عنوان نمودی از ارزش ها و هنجارهای دفاع مقدس است، ولی بستر پشتیبانی کننده نمی تواند زمینه مانور عموم ایثارگران را به میزان توان مانور آنها فراهم کند. چه به لحاظ امکانات و چه به لحاظ نگرش مسئولین. در شرایط موجود، ما بسیجی را شکل دادیم، به عنوان تنها و تمامیت. اما نه اینطور نیست، نه تمام نیروهای فکری با اندیشه دفاعی در آن جا گرفته اند و نه در این فضا امکان همه مانورها وجود دارد. ما کدام شهید را الگو قرار داده ایم؟ در حالی که امروزه انگلستان «آقای وینستون چرچیل»، یک الگوی نمایان سیاست است، یا یک شاخص نظامی مانند ناپلئون. البته شهید آوینی (ره) تا مدتی، بنا به نبودن فضای هنر نسبت به استاتیک بودن وضعیت جنگ و جبهه، توانست خود را حفظ کند. شاید نتایج کارهای شهید آوینی بود که آن فرهنگ توانست تا مدت ها پس از جنگ خود را حفظ کند و به خود استمرار ببخشد. ولی شهید دیگری در مقطع پس از جنگ نبود و این شهید آوینی بود که در بستر پس از جنگ موفقیت کسب کرد نه کسان دیگر یا ساختارها. اتفاقا این مسئله به دلیل همان چیزی است که شما در ابتدا گفتید یعنی اصالت و هنجار در جبهه شکل گرفت، ولی بروز آن در نیازمندی فرهنگی و هنری جامعه پدیدار شد یعنی در قالب نو شکل گرفت. سنت، آن هنجارمندی بود، اما شکل آن نیازهای هنری آن بود. منظور بنده نیز همین بود که شهید آوینی تا اندازه ای توانست این هنجارها را باز تعریف کند. تنها شهید آوینی باز تعریف نکرد این نیاز بود که دیگران هم به آن پرداختند و او در این نیاز جا افتاد، ولی آیا ما نمی توانستیم در این فیلم های خودمان، شهید باقری یا صیاد شیرازی را زیبا سازی کنیم؟ حوزه هایی که در ساختارها برای این امر وجود داشت، دیگر وجود ندارد و آرام آرام از بین رفته است. ممکن است نیازهای جدید آنها را به این کنش واداشته باشد. ولی توان اینها را به نیازهای جدید تبدیل کرد. داستان رستم و سهراب، چون زیبا پرورش داده شده، هنوز هم در بین ما رواج دارد. ساختارهای ما نباید از دفاع مقدس دور شوند. دفاع مقدس مال همه بود، یک حادثه ملی و بین المللی بود و اکنون باید در فضای ملی و بین المللی مورد توجه قرار بگیرد. دفاع مقدس مال همه بود و مال همه هست، اما چه عواملی موجب شد که این تصاحب در اختیار یک طیف خاص باشد و مال همه نباشد. اتفاقا جالب است که همین امروز، دفاع مقدس را در یک فضای ملی بازخوانی کنیم. دو عامل موجب پدیدار شدن این مسئله است: یکی بیگانگی و دیگری تمامیت خواهی. گروهی نگرش تمامیت خواهانه دارند و گمان می کنند که هیچ نگرش، کنش و واکنشی به جز نگرش آنها نباید وجود داشته باشد. گروهی هم بیگانه شده اند و فکر می کنند که اتفاقی نیفتاده و اشتباهی رخ نداده است. حیات ملی، ارزش ها و منافع ملی اقتضا می کند که این دو نگرش با هم آشتی کنند و از این آشتی، تولید بیرون بیاید، نه حرف و ادعا. ما نمی خواهیم امروز هم همان شعار باشد «که هر که دارد هوس کربلا بسم الله» امروز باید گفت: «هر که دارد هوس رشد و پیشرفت در صحنه های علمی بسم الله». این شعار قشنگی است. شما تا چه اندازه زمینه های تحقق آن را فراهم می بینید؟ بی زمینه نیست، ولی تصور می کنم که تصمیم گیران باید همت جدی داشته باشند. اکنون ساختار نهادهای نظامی در کل، اگرچه ممکن است میان این ساختارها تفکیک و تمایز

هم قائل شد، چرا که از ابتدای جنگ هم این تمایز در میان ارتش و سپاه وجود داشت، ولی با توجه به فضای بین‌المللی فعلی که تحت تاثیر فشارهای پیرامونی و فشارهای بیرونی هستند، این ساختارها را چگونه تحلیل می‌کنید؛ یعنی چه می‌کنند، به کدام جهت متمایل هستند و چه باید بکنند؟ اولاً، این ساختارها، هم در شکل و هم در فرهنگ سازمانی و گاهی هم در رفتار سازمانی متفاوت هستند و این مسئله در همه جوامع دنیا پذیرفته شده است، وظیفه‌ها هم متفاوت است. اما می‌خواهم بگویم، اگر این اختلاف در جبهه نمودهایی داشت، اختلاف ماموریتی و اختلاف رفتار سازمانی و مدیریت سازمان، به صورت طبیعی برای اینها به وجود آمده و تبیین شده است. اختلاف مدیریت و رفتار و ماموریت سازمانی را همه می‌پذیرند. آن چیزی که مدنظر من بود، اختلاف معرفتی است؛ یعنی می‌خواستم دیدگاه‌ها نسبت به حوادث جاری را از جایگاه معرفتی آنها ارزیابی کنیم. شاید من به میزانی که شما مدعی باشید، در شرایط جاری، اینطور احساس نمی‌کنم، ولی یک نکته هست و آن اینکه یک نسل سپاه پاسداران را به فرمان ولی امر شکل داد و آن نسل هست و در حقیقت معرفت اقتصادی آن در جای خود باقی است، در حالیکه این نسل در ارتش نبود، ارتش متحول شد و متحول شده‌های ارتش توانستند، بقای خود را با این تحول حفظ کنند. شاید کار ارتش ارزشمندتر از کار سپاه بود، البته یک گسستی میان نسل‌های ما هست و طبعاً محصول آن هم چه در سپاه و چه در ارتش وجود دارد و این طبیعی است، ولی آن طور که در ابتدای انقلاب از جهت ماهیت روحی و معنوی پدیدار بود، اکنون آن طور نیست. با توجه به خواست بیرونی از وضعیت هسته‌ای ما، موضع نظامی در تلائم و هم‌نشینی با اراده سیاسی یا اراده عمومی مردم چه باید باشد و چه هست؟ سیستم‌های نظامی در کشورهای دنیا، بعضاً سیاست‌گرا یا بعضی هم نظامی‌گرا هستند، ولی هر دو در تجهیز خود و ایجاد یک موازنه منفی با تهدیدات خود، تلاش می‌کنند. همه سیستم‌های نظامی بر تقویت امکانات و تجهیزات خود اصرار دارند. اروپای پس از فروپاشی و ژاپن و ... همه به نوعی این تمایل را نشان می‌دهند. در فرایند نظامی ما هم رسیدن به هر توانمندی نظامی، هیچ محدودیتی ندارد و قطعاً نخواهد داشت. عقل و منطق نظامی، این مسئله را حداقل برای مقابله توجیه می‌کند و این سیاستمداران هستند که باید بروند و تکلیف خود را در فضای بین‌المللی روشن کنند.

تبلیغ یا تخریب دفاع مقدس

تبلیغ یا تخریب دفاع مقدس محمدحسن نبوی در شماره‌های پیشین به بحث استفاده از فرصت‌ها در تبلیغ پرداخته، بیان کردیم که نه تنها باید از فرصت‌ها بهره برد بلکه در مواردی باید فرصت‌سازی کرده و سپس به تبلیغ پرداخت. برای شناخت فرصت‌ها آگاهی نسبت به مسائلی در محیط تبلیغی ضروری معرفی گشت که از جمله آنها موارد ذیل بود: تحصیلات مخاطبان، آداب و رسوم اجتماعی، ملکات یا مفاسد اخلاقی، تعداد معتادان، مقدار آگاهی‌های دینی مردم، شبهات مطروحه در جامعه، پایگاه‌ها و اماکن تبلیغی، نهادهای مردمی، سازمانها و ادارات، اماکن تفریحی، اماکن مذهبی، هیئات، مجموعه‌های فرهنگی، و پیروان ادیان. در نوشته‌های قبل، در موضوعات متعدد، شیوه‌های دریافت اطلاعات و چگونگی واکنش مبلغین نسبت به آنها مطرح گردید و در این شماره به مناسبت تبلیغات هفته بسیج و پخش فیلمها و سریالهائی از سیمای جمهوری اسلامی ایران، نگاهی مجدد به این تبلیغات ضروری به نظر می‌رسد که می‌تواند برای مبلغین محترم زمینه طرح سؤالی جدی فراهم کند. برای آنکه به تحلیلی در تبلیغات جنگ دست یابیم، بهتر است فضای فکری - فرهنگی حاکم بر تبلیغات و وسائل ارتباط جمعی دشمنان را باز شناخته، پس از دریافت صحیح اهداف پنهان و آشکار دشمنان، در جهت خنثی‌سازی این تبلیغات، رسانه‌ها، ارگانها و نیروهای همسو را بسیج نماییم. دشمنان و دفاع مقدس از آنجا که حکومت ایران آغاز خیزشی اسلامی و حرکتی براساس باورهای اسلامی بود و بخش عظیمی از مردم کره زمین در این باورها مشترک بودند، همگی به نظام نوپای ایران چشم دوخته، برای رویارویی با قدرتها، شیوه جدیدی با مفاهیمی نو یافتند و آن مبارزه با استکبار براساس آموزه‌های دینی بود که هر گونه سلطه کفار و بیگانگان، بر مسلمانان را نمی‌پذیرفت.

قدرت‌های سلطه جوی جهانی با حرکتی روبرو گشته بودند که از جهتی یکی از بهترین کشورهای تحت سلطه آنان، ایران را از چنگالشان خارج کرده و از سوی دیگر راهی نو در مقابل مسلمانان جهان گشود، تا آنها نیز از سلطه، رهائی یافته، روی پای خود بایستند. از اینرو هم نظام سلطه برآشفت و هم مزدوران و دست نشانده‌گان آنان در سرزمینهای اسلامی بنیادهای حکومت‌های پوشالی خود را لرزان و ناپایدار دیدند و تهدیدی بزرگ در کنار خویش احساس کردند. بهترین گزینه برای مقابله با این پدیده نو ظهور، جنگی همه جانبه علیه نظام اسلامی بود. دشمنان انقلاب اسلامی جنگی را طراحی و بر ملت ما تحمیل کردند که بازیگر اصلی آن صدام جنایتکار بود. صدام فردی قدرت طلب بود که عشق کشور گشائی تمام وجودش را گرفته، از آن مهم تر نجات حکومت بعثی خود را در گرو این حمله می دید. زیرا مردم مسلمان و شیعه عراق از هر کشور دیگری در برابر امواج نورانی انقلاب تاثیر پذیرتر بودند. جنگی نابرابر آغاز گشت و همه کشورهای جهان، اعم از شرق و غرب به یاری و تجهیز ارتش عراق پرداختند. آمریکا در معادلات، به طور واضح یک سوی جنگ بود. فرانسه، شوروی سابق، انگلستان، آلمان و ... در حین جنگ پیش رفته ترین و مرگبارترین سلاحها را برای عراق ارسال کردند. حاکمان جنایتکار کشورهای منطقه با توجه به رویکرد جدید و تمایل مسلمانان داخل کشورهايشان به قوانین اسلام و تفکرات جدید، راه را در مبارزه با حکومت ایران دیدند، به همین دلیل از جهات مختلف به پشتیبانی صدام پرداخته و حمایت از متجاوز در راس اولویتهای سیاسی، اقتصادی، تبلیغاتی آنان قرار گرفت. تا جایی که بعد از هر عملیات جنگی، کاروانهای کمک از این کشورها به سوی عراق سرازیر می گشت و دلارهای نفت در اختیار صدام قرار می گرفت. در سفری که به عتبات عالیات داشتم، به یکی از نیروهای استخباراتی عراق - که همراهان بود - گفتم: چرا تا این حد مردم عراق فقیر و تهیدست شده اند؟ با صراحت، در عین حال مخفیانه به من گفتم: به دلیل آنکه با شما نجنگیدیم. تعجب کردم، به او گفتم: با توجه به بودجه های سرسام آور جنگ، باید در زمان صلح وضعیت اقتصادی شما بهتر باشد. جواب داد: تا زمانی که با شما می جنگیدیم، آنقدر کشورهای خلیج به ما امکانات می دادند که مردم ما در رفاه کامل زندگی می کردند!!! بالاخره جنگ با تمام فراز و نشیبهایش به پایان رسید و با الطاف الهی تثبیت و حفظ نظام اسلامی که در راس اهداف دفاع مقدس بود، تحقق یافت. بیگانگان از کشور بیرون رانده شدند، توطئه همه کشورهای سلطه جو و حکومت‌های مزدور منطقه شکست خورد، سازمان ملل رسماً عراق را متجاوز و آغازگر جنگ معرفی کرد و ... اما پس از جنگ هنگامی که جنگ پایان یافت و دشمنان از نابودی نظام در چند روز و چند هفته یا چند ماه ناامید گشتند، همت خود را بر جنگ تبلیغاتی و فرهنگی معطوف کردند و در استراتژیهای تبلیغاتی خویش، تهاجم به ارزشهای نظام از جمله ارزش دفاع از دین، استقلال و هویت دینی، در دستور کار قرار گرفت. برخی هم با تئوریزه کردن این تهاجم، آنان را با سخنان شبه فلسفی یاری دادند. آنان با تکیه بر امپریالیسم رسانه ای خویش این مطلب را القاء کردند که به طور کلی نیازی به این جنگ نبود و مسئولین می توانستند از طریق مجامع جهانی به استیفای حقوق بپردازند، جنگ به جز شهادت عده زیادی از جوانان و مردان و زنان کشور و مجروح و معلول گشتن مردم ثمری نداشت. و برخی از مطبوعات جیره خوار داخلی و مزدوران بیگانه، همین مطلب را در داخل کشور از زوایای مختلف القاء کردند. آنان هیچگاه تجربه تلخ و ذلت بار فلسطین را مطرح نمی کردند که در مقابل دیدگان جهانیان هر روز جنایت تازه ای در این سرزمین رخ می دهد و مجامع جهانی در حالی که غالباً اسرائیل را جنایتکار معرفی می کنند، کوچکترین ارمغانی برای فلسطین نداشته اند. تبلیغات ما رسانه های تبلیغاتی ما نیز رویکردی دارند که قابل بررسی و دقت است. ۱. به ندرت می توان انسانی یافت که از دیدن تصویر جان دادن انسانی لذت ببرد، خصوصاً اگر این تصاویر به صورت واقعی باشد، آن هم تصویر کسی که مورد علاقه و احترام آنان است. این تصاویر دلخراش در حد فراوانی از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش می شود. ۲. در نمایشگاههای جنگ، عکس بدنهای قطعه قطعه شده به نمایش در می آید که هر انسانی را به تاثر شدید می کشاند و در مواردی جز ترس و دلهره چیزی به ارمغان نمی آورد. ۳. در بسیاری از محافل، فرزندان شهیدان مورد ترحم واقع شده و سخنانی بیان می شود که اشک همگان را

جاری می‌سازد. ۴. فیلم مجروحین شیمیایی در سخت‌ترین شرایط به نمایش در می‌آید. ۵. از رزمندگان دلاور خبری نیست، مگر آنکه با گریه و آه در غم از دست دادن دوستان بر صحنه تلویزیون ظاهر می‌شوند. ۶. هرگز از پیروزیها و موفقیتها، فتوحات و دلاوریهای رزمندگان چیزی دیده نمی‌شود. ۷. گاهی فیلمهایی از جنگ ساخته می‌شود که گویی هیچیک از عوامل سازنده فیلم برای یک روز هم در صحنه‌های جنگ نبوده‌اند. به جای شادیهای بی‌پیرایه و زیبای جنگ، آلات موسیقی را با زور به خورد جنگ و رزمندگان می‌دهند، در حالی که اگر کسی کلیه خطوط جنگ را می‌گشت، یک مورد رزمنده فلوط زن نمی‌یافت. آیا این نوع تبلیغات مهر تاییدی بر تبلیغات دشمن نیست که جنگ هیچ ثمری جز بی‌خانمان گشتن و شهید شدن عده زیادی از مردم نداشته است؟ آیا برای نسلی که جنگ را ندیده، روحیه دلاوری و دفاع ایجاد می‌کند یا آنان را از نام جنگ و مقاومت بیزار می‌سازد؟ آیا این تبلیغات رزمندگان را از جنگ خویش پشیمان نمی‌کند؟ آیا اگر روزی باز نیاز به مبارزه باشد، زنان این مرز و بوم مردان و فرزندان خویش را برای جنگ با رغبت خواهند فرستاد؟ چرا؟! چرا هرگز پیروزیها، موفقیتها، فتوحات و دلاوریهای رزمندگان برای مردم ترسیم نمی‌گردد؟ چرا برکات و نتایج جهاد فی سبیل الله برای مردم با زبان هنر به تصویر کشیده نمی‌شود؟ چرا نیرنگها و حملات گسترده دشمن و خنثی‌سازی آن توسط سربازان اسلام به نمایش در نمی‌آید؟ چرا حمایتها، کمکها و تسلیحات کشورهای مختلف جهان که در اختیار دشمن قرار می‌گرفت و مقاومت رزمندگان در برابر این هجوم جهانی به خوبی مطرح نمی‌شود؟ چرا جایگاه معنوی جنگ با توجه به آموزه‌های دینی بیان نمی‌شود؟ چرا فریادهای امیرالمؤمنین علیه السلام از دست تن پروران گریزان از جنگ برای مردم تبیین نمی‌گردد؟ امام و تبلیغات جنگ در طول تاریخ جنگ، یکی از مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار بر انگیزشهای مردم و حضور آنان در جبهه‌های جنگ، سخنان و پیامهای امام رحمه الله بود. ایشان همواره بر نقاط مثبت، توانمندیهای رزمندگان اسلام و انگیزه‌های معنوی و خدایی آنان پای فشرده و روحیه مقاومت، ایستادگی و دلاوری را در نیروهای رزمنده تقویت می‌نمودند. - هنگامی که در ابتدای جنگ به فرودگاه تهران حمل می‌شود و بمبهای جنگنده‌های عراق فرودگاه تهران را به لرزه در می‌آورد و مسئولین نظام را با یک بحران سنگین مواجه و همگان را حیرت زده می‌کند، امام رحمه الله در اولین سخنرانی خویش با آرامشی فوق‌العاده می‌گوید: «دیوانه‌ای آمد، سنگی انداخت و رفت.» این سخنان آنچنان شاهکار جنگی دشمن را به تمسخر می‌گیرد و به مردم و مسئولین روحیه می‌بخشد که نخست وزیر وقت، خود اذعان می‌کند که این سخنان امام به همه آرامش داد. - قبل از انقلاب هنگامی که فرزند فرزانه و شایسته امام رحمه الله به طور مشکوکی جهان فانی را وداع می‌گوید، همه در انتظار عکس العمل امام اند که آیا این رویداد جانکاه در استواری ایشان چه تاثیری خواهد گذاشت؟ چشمها به زبان و کلام امام رحمه الله دوخته شده است و امام رحمه الله در سخنرانی تاریخی خویش این حادثه سخت را از الطاف خفیه الهی بر می‌شمارد. - پس از انفجار حزب جمهوری اسلامی و به خاک و خون کشیده شدن جمعی از بهترین یاران با وفای اسلام و انقلاب، و ضرباتی که منافقین بر نیروهای حزب اللهی وارد کردند، ایشان ضمن تجلیل از شهیدان، هرگز اشکی از دیدگان نمی‌ریزد و با صلابت می‌فرماید: «بکشید ما را ملت ما بیدارتر می‌شود.» و آرزوی غم، سستی، پشیمانی و ضعف را در سخت‌ترین شرایط بر دل‌های پر کینه دشمن برای همیشه باقی می‌گذارد. - امام رحمه الله از محمدحسین فهمیده استوره می‌سازد و او را رهبر معرفی می‌کند و دیگران را به پیروی از او ترغیب می‌کند زیرا با کم‌ترین امکان و با اهداء ارزشمندترین سرمایه وجودی - که جان اوست - پایداری می‌کند و تانک عراقی را با نارنجکهایی که به خود بسته است، منهدم می‌سازد. - زمانی که اشعار جنگ در زبان مداحان سمت و سوی بیان رنجها و فقدان یاران می‌یابد، امام رحمه الله با واسطه به آقای آهنگران گوشزد می‌کند که اشعار باید روحیه شجاعت و شهامت ایجاد کند تا نیروهای جنگ، دلاورانه و با ایمان، مقاوم بایستند. پس از آن، اشعار رنگ دیگری می‌گیرد و شعرهای جدید به تبلیغات جنگ راه می‌یابد، مانند: خیز ای رزمنده شیرخانه از دشمن بگیر - مدتی تلویزیون با اندک مناسبتی پای در بهشت زهرا گذاشته و قبور شهیدان را به تصویر می‌کشد. امام، این روند را هم نامطلوب قلمداد می‌فرمایند

تبلیغات جنگ در کشورهای دیگر اینجانب تبلیغات چند کشور را در مورد جنگ ملت‌هایشان با متجاوزان دیده ام. در این تبلیغات دو اصل اساسی تعقیب می‌شود: ۱. ترسیم جنایات جنگ، ویرانیه‌ها و ... در این بین عکسهای کشته‌هایشان را در جایی آورده اند؛ اما اجساد کشته‌گان را - که دلخراش است - نشان نمی‌دهند. ۲. بخش عمده‌ای از این تبلیغات به دلاوریها، پایداریها، مقاومت ملت، پیروزیها و فتوحات آنان اختصاص دارد و در نهایت ورود پیروزمندانه نیروهای جنگ و استقبال پرشور مردم را همراه با تحسین به گونه‌ای نمایش می‌دهد که در ذهن مخاطب چند مطلب ایجاد شود: الف) دشمن آنان بسیار پلید، سفاک و ددمنش بوده است. ب) مقاومت نیروهای جنگ، ملت را از بردگی و ذلت نجات داده است. ج) کسانی که در مقابل دشمن جنگیده اند - خصوصاً رهبران آنان - باید مورد احترام قرار گیرند. د) اگر روزی جنگ تکرار شود، به عنوان فردی غیرتمند در برابر دشمن ایستاده، از کیان کشور دفاع کنند. به امید آنکه روزی تبلیغات ما به سمت و سویی حرکت کند که: ۱. جنایات جنگ، تجاوز دشمن، ویرانیه‌ها و ظلم و ستمی که بر ملت رفته است، به خوبی برای نسل آینده ترسیم شود. ۲. همراهیهای سلطه‌جویان جهان با متجاوز در ابعاد مختلف مانند اعطای تسلیحات، هواپیماهای پیشرفته سوپر اتاندارد، میگ ۲۷، سلاحهای شیمیایی و ...، کمکهای اقتصادی، تبلیغاتی، سیاسی و ...، به تصویر کشیده شود. ۳. دلاوریها و مقاومت جانانه رزمندگان اسلام در مقابل دشمن به خوبی نشان داده شود. ۴. موفقیت‌های بسیار زیاد سربازان اسلام در هوا و دریا و خشکی، فعالیت‌های پارتیزانی و ... بوسیله فیلمها، سریالها، قلمهای هنرمند، عکسها و تصاویر زیبا منعکس گردد. ۵. پیروزیها، فتوحات و آزادسازی شهرها، بخشها و ... در تاریخ اسلام و ایران ثبت شود. ۶. کمکها و پشتیبانیهای بی دریغ مردم از نیروهای اسلام در مساجد، پایگاههای مردمی و ... برای وجدانهای بیدار بیان گردد. ۷. تحسین مردم و استقبال آنان از سربازان پیروزمند اسلام منعکس شود. ۸. ایثار و گذشت مادران، پدران و خانواده‌ها در اعزام عزیزانشان به جبهه‌ها و تشویق آنان به نبرد با دشمن برای نسل نوپای انقلاب به تصویر کشیده شود. ۹. حضور بی‌پیرایه روحانیون و مسئولان نظام و فرماندهان عالی رتبه نظامی در کنار رزمندگان دلاور اسلام منعکس گردد. ۱۰. بازگشت پیروزمندانه سربازان و بسیجیان و تحسین و استقبال مردم از آنان و نگاه زلال مردم به این نیروها مطرح گردد. ۱۱. و بالاخره جایگاه معنوی و قرب رزمندگان اسلام به خداوند براساس منابع دینی مشخص شود. «ان الله يحب الذین یقاتلون فی سبیلہ صفا کانهم بنیان مرصوص» (۱) خداوند کسانی را دوست دارد که در یک صف در راه او پیکار می‌کنند، (و) گویی بنایی آهنین اند. (پی نوشت: ۱) صف/۴.

نقش آمریکا در جنگ عراق علیه ایران (۱)

نقش آمریکا در جنگ عراق علیه ایران (۱) جنگ آسیایی با آسیایی، به جای جنگ آمریکایی با آسیایی یکی از هدفهای نیکسون در ارائه دکترین خود این بود که پس از جنگ ویتنام، آمریکا هرگز خود را درگیر جنگ مستقیم با کشورهای جهان سوم به خصوص آسیایی‌ها نخواهد کرد، بلکه این آسیایی‌ها هستند که باید با آسیایی‌ها بجنگند. انقلاب اسلامی و برهم خوردن معادلات سیاسی آمریکا پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷، مهمترین تحول سیاسی در تاریخ معاصر خاورمیانه و جهان اسلام به شمار می‌رود. پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی قدس سره) موجب سقوط نظام شاهنشاهی که آخرین حلقه آن محمدرضا پهلوی بود، گردید و بالمآل معادلات سیاسی بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی را بر هم زد و مطامع آمریکا را در ایران و منطقه شدیداً مورد تهدید قرار داد. در نتیجه سیاست خارجی آمریکا در سه حوزه استراتژیک نظام بین‌الملل، نظام منطقه‌ای خاورمیانه و حوزه جغرافیای سیاسی ایران، دچار فرو ریختگی اساسی شد. ایران در زمان محمدرضا پهلوی محور استراتژیک مقابله آمریکا و شوروی در خلیج فارس بود و در عرصه رقابت شرق و غرب، در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مهمترین سنگر جلوگیری از نفوذ اتحاد جماهیر شوروی سابق به حوزه خلیج فارس و آبهای گرم اقیانوس هند به شمار می‌رفت. ایران در محور استراتژی جلوگیری از

نفوذ شوروی به حوزه جنوبی منطقه قرار داشت. نقشی که بی‌تردید غیرقابل جایگزین بود. با ورود شاه به پیمان سنتو، سد دفاعی و کمربند امنیتی سیاست خارجی آمریکا به دور شوروی کامل شد و ایران محور و مرکز این اتحاد نظامی قرار گرفت. پیروزی انقلاب اسلامی و خروج جمهوری اسلامی ایران در ۵ فروردین ۱۳۵۸ از پیمان سنتو ضربه بزرگی بر سیاست خارجی آمریکا در رویارویی با ابرقدرت شوروی وارد آورد. خروج ایران از سنتو که به انحلال این پیمان انجامید، نظام امنیتی و نظامی آمریکا را در جنوب غرب آسیا بر هم ریخت. در دهه ۱۹۷۰ رژیم شاه به عنوان یکی از ستونهای دو گانه و اصلی دکترین نیکسون در جنوب غربی آسیا عمل می‌کرد. دکترین نیکسون عمداً بر پایه دو محور نظامی و مالی در منطقه استوار بود. بازوی نظامی آن، ایران و بازوی مالی آن عربستان بود. هنری کیسینجر شدیداً از این دکترین حمایت می‌کرد و نقش ژاندارمی و پلیس منطقه‌ای شاه از این دکترین نشأت گرفت. آمریکا با استفاده از این دکترین طی یک دهه ۱۹۷۰ با خروج انگلیس از خلیج فارس، به مقابله با توسعه طلبی شوروی پرداخت و شاه در تحقق این دکترین مهمترین خدمت‌ها را به آمریکا ارایه داد. حل مشکلات با رژیم‌هایی چون عراق (قرارداد ۱۹۷۵) سرکوب جنبش انقلاب ظفار، ایجاد آرامش در حوزه شبه جزیره عربستان و بازنگاه داشتن آبراه هرمز و مهمتر از همه عدم مشارکت شاه در تحریم اعراب علیه اسرائیل، از جمله موفقیت‌های دکترین نیکسون بود. دکترین نیکسون بر پایه مشارکت کشورهای متشکل در یک حوزه جغرافیایی و سپردن نقش پلیس امنیتی به یک پایه چند کشور مهم در آن حوزه، استوار بود. خروج ایران از پیمان نظامی سنتو اتفاق ساده‌ای نبود که برای آمریکا در حوزه رقابت با ابرقدرت شوروی، قابل اغماض باشد. زمانی که جمهوری اسلامی ایران در ۴ مهر ماه ۱۳۵۸ (۲۶ سپتامبر ۱۹۷۹) دفتر مقرر اصلی سنتو در تهران را برای همیشه مهر و موم کرد، آمریکا با مشکل جدی در خصوص گسترش نفوذ توسعه طلبانه خود در منطقه روبرو شد و به ناگاه شوروی را در این حوزه تنها یافت. تا قبل از این تاریخ، شوروی خود را در برابر یک سد دفاعی غیرقابل نفوذ می‌دید اما با کنار رفتن ایران، معبری در میان کمربند امنیتی ایران - پاکستان و ترکیه ایجاد شد و مجدداً سیاست توجه به حوزه‌های نفتی جنوب، شوروی را وسوسه کرد و از سوی دیگر آمریکا با حسرت شاهد حضور یک دولت قدرتمند مردمی در ایران بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در حوزه منطقه‌ای (جدای از تقابل شرق و غرب) سیاست منطقه‌ای آمریکا در حوزه خاورمیانه، خلیج فارس و یا به عبارتی دیگر جنوب غربی آسیا شدیداً آسیب دید. سیاست خارجی آمریکا حفظ حکومت‌های سنتی منطقه و رژیم سلطنتی اقتدارگرا بود. به زعم سیاستمداران آن روز، ظهور ایدئولوژی اسلام انقلاب مهمترین خط و عامل تهدیدآمیز برای برهم خوردن نظام‌های سیاسی سنت گرا و ارتجاعی منطقه محسوب می‌شد، زیرا نهضت انقلاب اسلامی ریشه‌های عمیق در میان ملت‌های مسلمان منطقه داشت و موجب رشد جنبش‌های اسلام‌خواهانه بسیار قوی در برخی از کشورهای منطقه از جمله عراق، لبنان، بحرین، عربستان، کویت و حتی ترکیه گردید. ظهور ایدئولوژی اسلام انقلابی به فاصله اندکی، ایدئولوژی ناسیونالیسم انقلابی (پان عربیسم) و سوسیالیسم انقلابی را در منطقه با سرعت از میدان مبارزات سیاسی کنار زد و به عنوان مهمترین جایگزین ایدئولوژی‌های یاد شده مطرح گردید. کاملاً طبیعی بود که انقلاب اسلامی ایران گسترش یابد و از مرزهای جغرافیایی گذشته و منطقه را با جوش و خروش انقلابی روبرو سازد. این در حالی بود که آمریکا دو دهه تلاش سیاسی و نظامی کرده بود تا بتواند این بخش از خاورمیانه را تحت سلطه خود نگاه دارد. اما در سال ۱۳۵۷ با وقوع انقلاب اسلامی همه چیز از بین رفت و بافته‌ها به یکباره پنبه شد. آمریکا نه تنها در مقابله با ابرقدرت شرق در خلیج فارس عقب افتاده بود؛ بلکه اکنون با رشد جریان اسلام‌گرایی و پدید آمدن جنبش‌های اسلامی در میان حامیان منطقه‌ای خود روبرو بود. بنابر این وضع از قبل بدتر شده بود. زیرا چنین احساس می‌شد که بلوک جدیدی در میان دو بلوک شرقی و غربی، در منطقه‌ای حساس و استراتژیک در حال ظهور است که به بلوک کشورهای اسلامی منجر خواهد شد و در صورت ایجاد یک اتحاد نظامی - اسلامی میان چند کشور مسلمان، دیگر تهدید را نباید از جانب شوروی، بلکه می‌بایست از جانب ایران انقلابی تلقی کرد. در این خصوص تحلیل امریکایی‌ها درست بود زیرا جمهوری اسلامی ایران بلافاصله پس از استقرار، قطع روابط همه جانبه با رژیم غاصب اسرائیل را

اعلام و سفارت اسرائیل را به سفارت فلسطین تبدیل نمود. ضمن آن که ایران به جبهه پایداری اعراب، متشکل از سوریه، الجزایر، لیبی، و یمن نیز پیوست. شایان ذکر است که امریکایی‌ها در سال ۱۹۷۸، پیمان صلح کمپ دیوید را میان مصر و اسرائیل به امضاء رساندند و در حالی که در منطقه خاورمیانه تحولات را به سمت یک نظام مبتنی بر صلح امریکایی پیش می‌بردند با پدید انقلاب اسلامی ایران شدیداً شوکه شدند و با پیوستن ایران به جبهه پایداری اعراب (خط مقدم جبهه) پیمان منطقه‌ای کمپ دیوید نیز با تزلزل اساسی روبرو شد. به طور کلی انقلاب اسلامی ایران صحنه شطرنج سیاسی خاورمیانه را تغییر داد و معادلات منطقه‌ای را بر هم زد. وحشت امریکا در گام نخست در ترکیه ظاهر شد؛ آنگونه که در سال ۱۹۷۹ برای جلوگیری از رشد اسلامی‌گرایی در بین آحاد مردم مسلمان ترکیه کودتای نظامی به وقوع پیوست و نظامیان بار دیگر در این کشور قدرت را در دست گرفتند. اما در حوزه جغرافیای سیاسی ایران، وقوع انقلاب اسلامی برای امریکا مصیبت بار بود. با پیروزی انقلاب کلیه قراردادهای استعماری با این کشور لغو گردید و دولت مقوت قرارداد کنسرسیوم را لغو و قانون استثماری کاپیتولاسیون که میان ایران و آمریکا در سال ۱۳۴۳ برقرار شده بود نیز ملغی اعلام شد. قراردادهای تسلیحاتی ایران و امریکا به حالت تعلیق درآمد و صدها شرکت امریکایی همراه با ۳۵ هزار امریکایی مجبور به ترک ایران شدند. در سال ۱۳۵۸، در منطقه حوادثی به وقوع پیوست که در سیاست خارجی امریکا تاثیر بسزایی گذاشت. بیانیه مهم آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر در تایید انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام و اعلامیه دعوت مردم عراق به پیوستن به ملت ایران و قیام علیه دولتمردان بغداد حاکی از اوضاع بسیار وخیم رژیم عراق در اوایل سال ۱۳۵۸ بود. قیام شیعیان بحرین واقعه دیگری بود که در تابستان ۱۳۵۸ رخ داد. مهمترین واقعه که شدیداً روابط میان ایران و امریکا را تیره و تار کرد و ضربه کاری بر سیاست خارجی امریکا وارد آورد، واقعه گروگانگیری کارمندان سفارت امریکا در تهران بود که به تعبیر حضرت امام (ره) به لانه جاسوسی مشهور گردید. اسناد و مدارک موجود در سفارتخانه امریکا نشان داد که امریکا همچنان تا ۱۳ آبان ۱۳۵۸ به توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی مشغول بود. تسخیر سفارت امریکا و تایید حضرت امام (ره) از این اقدام، یکی از مهمترین وقایع سیاسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بشمار می‌رود که همانا از سوی حضرت امام خمینی (قدس سره) انقلاب دوم نامیده شد. واقعه‌ای دیگری که به فاصله ۵۰ روز پس از این رویداد رخ داد، واقعه اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی بود که تقریباً بعد از واقعه گروگانگیری، برای دومین بار امریکا را غافلگیر کرد. شوروی در ۳ دی ۱۳۵۸ (۲۴ دسامبر ۱۹۷۹) افغانستان را اشغال کرد. علاوه بر شوک‌های سیاسی فوق، یک حادثه در عربستان رخ داد که هشدار جدی دیگری برای امریکا بود. در ۲۹ آبان ۱۳۵۸ (۲۰ نوامبر ۱۹۷۹) مسجد اعظم مکه (مسجد الحرام) به اشغال گروه‌های مسلح و مبارز اسلامی درآمد که با کشتار و قلع و قمع بی‌رحمانه مبارزان، این واقعه پایان یافت. چنانچه به رویدادهای ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا اشغال افغانستان توسط شوروی در ۳ دی ۱۳۵۸ نگاهی کوتاه داشته باشیم، در می‌یابیم که امریکایی‌ها قدم به قدم در منطقه خاورمیانه با عقب‌نشینی سیاسی از مواضع توسعه‌طلبانه خود روبرو بودند و باید برای برقراری توازن استراتژیک و یا اهرم‌های بازدارنده در منطقه، استراتژی جدیدی را تدوین می‌کردند تا مجدداً بر کنترل اوضاع فائق آیند. در چنین شرایطی بود که جیمی کارتر، رئیس‌جمهور امریکا در سوم بهمن ۱۳۵۸ (۲۳ ژانویه ۱۹۸۰) دکترین خود را در خصوص تهدید شوروی نسبت به خلیج فارس و منافع امریکا در منطقه چنین اعلام می‌کند: «بگذارید موضع خود را کاملاً روشن کنیم: هر گونه کوششی به وسیله هر قدرت خارجی برای تحت کنترل درآوردن منطقه خلیج فارس به منزله حمله به منافع حیاتی ایالات متحده امریکا محسوب شده و چنین حمله‌ای با استفاده از وسایل لازم از جمله نیروی نظامی، دفع خواهد شد.» کارتر در این دکترین، با صراحت کامل، منطق زور را جهت مقابله با هر گونه تهدید و دفاع از منافع حیاتی امریکا در منطقه خلیج فارس مطرح می‌سازد. در واقع شناخت شرایط بین‌المللی، منطقه‌ای و خاص رویدادهای ایران و اعلام دکترین کارتر در سوم بهمن ۱۳۵۸، دقیقاً ما را به ارتباط این شرایط و وقایع، با جنگی که در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با حمله عراق آغاز شد، رهنمون می‌سازد. این که توسل به زور علیه هر کشوری که امنیت حوزه خلیج فارس را بر هم زند، چگونه، چه وقت و کجا

صورت خواهد گرفت، نقطه آغاز برای پاسخ به یک پرسش اساسی است؛ و آن این که دکترین کارتر چگونه می‌تواند با جنگی که ۷ ماه بعد به اجرا درآمد، مرتبط باشد؟ کارتر با اعلام این دکترین، به یک کارگردان سیاسی نیاز داشت. این دکترین در واقع تصحیح کننده دکترین نیکسون بود که با وقوع انقلاب اسلامی به یکباره زیرورو شد. یکی از هدفهای نیکسون در ارائه دکترین خود این بود که پس از جنگ ویتنام، امریکا هرگز خود را درگیر جنگ مستقیم با کشورهای جهان سوم به خصوص آسیای جنوبی نخواهد کرد، بلکه این آسیای جنوبی‌ها هستند که باید با آسیای جنوبی‌ها بجنگند. عراق و نقش جدید ژاندارمی پس از ارائه دکترین کارتر و اشغال افغانستان توسط نظامیان شوروی، امریکایی‌ها به طور جدی در پی یافتن کشوری در منطقه بودند که بتواند نقش سابق شاه در ژاندارمی منطقه را ایفا کند. امریکا در پی یافتن بازیگری جدید - بعد از این رویدادها - به سرعت متوجه عراق شد. پیش از آن نیز تماس‌هایی برقرار شده بود. باید توجه داشت موج رو به افزایش نهضت اسلامی در عراق از اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، امریکا را متوجه عراق کرده بود اما برقراری روابط میان امریکا و عراق نیاز به ایجاد شرایط جدیدتر و دلایل قطعی‌تر و منافع حیاتی‌تر در منطقه داشت که از دی ماه سال ۱۳۵۸ سه عامل فوق تحقق عملی یافت. "رونالدواتر" و "روبرت نواک" نویسندگان روزنامه واشنگتن پست امریکا در سوم دی ۱۳۵۸ در سرمقاله‌ای به این موضوع اشاره کرده و نوشتند: «مشارکت در خصومت با خمینی، به طور رسمی روابط منجمد و سرد میان بغداد و واشنگتن را گرم ساخته است.» ریچارد نیکسون از سیاستمداران اصلی کاخ سفید در سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ دقیقاً به تبیین عملی دکترین کارتر پرداخته است و عامل اجرای این دکترین را در حوزه خلیج فارس معرفی می‌کند. وی در کتابی که خود در اوایل سال ۱۳۵۹ نوشت و بعد از آغاز جنگ عراق با ایران منتشر شد به نکات مهمی اشاره دارد که نباید به سادگی از آن گذشت وی در کتاب جنگ واقعی صلح واقعی می‌نویسد: «چه کسی جای ایران را می‌گیرد...؟ عربستان سعودی به این پاسخ علاقه‌ای خاص دارد. عراق افراطی تندرو در حال حاضر نیرومندترین قدرت نظامی خلیج فارس است قدرت نظامی عراق با معیارهای مطلقاً منطقه‌ای سخت مهیب است، عراق چهار لشکر زرهی و دو لشکر مکانیزه، با بیش از ۳۰۰۰ تانک روسی و فرانسوی و نیز وسایل نقلیه زره‌پوش جنگی به اضافه ۴ لشکر پیاده نظام، دارد. عراقی‌ها حتی بدون حمایت بیشتر شوروی، به هیچ صدمه و آسیب‌دینی می‌توانند به هر جایی که تصمیم بگیرند، وارد شوند. به کویت، عربستان سعودی یا به ایران. بخش بسیار اعظم منابع نفت خام خلیج فارس از مرز عراق چند کیلومتری بیشتر فاصله ندارد. در مناطق مجاور و نزدیکی مانند ایران، کویت، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، مزد و دستاورد حرکت موفقیت‌آمیز عراق به درون خاک یکی یا تمام این مناطق، انتقال دارایی و ثروتی عظیم خواهد بود. عراق اکنون عزمش را جزم کرده است تا بر خلیج فارس استیلای سیاسی یابد. رژیم مستبد چپ‌گرای عراق گرچه ضد امریکایی است، ولی تثبیت خداوندگاری روسها را بر خلیج فارس نیز خواهان نیست و در نتیجه امکان دارد که به تعدیل موضع گذشته‌اش متمایل گردد. از همین رو ما به حکم عقل و منطق، می‌باید در جستجوی روابطی بهتر با عراق باشیم.» باید توجه داشت که کاخ سفید از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تحولات عراق را دنبال می‌کرد. صدام حسین در ۲۶ تیر ۱۳۵۸ در یک اقدام شبه کودتایی، حسن البکر را کنار گذاشت و بالاترین پست رهبری را به دست گرفت. وی از زمان وقوع انقلاب اسلامی به عنوان معاون حسن البکر سیاست‌های ضد ایرانی و اسلامی خود را علنی ساخت. صدام حسین در نیمه سال ۱۳۵۸ ادعای مالکیت سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی را عنوان کرد. سفیر عراق در بیروت در ۱۲/۸/۵۸ در مصاحبه‌ای با روزنامه النهار بهبود روابط ایران و عراق را منوط به تحقق شرایط زیر نمود: *الف - تجدیدنظر در عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر بین دو کشور ناظر بر شط‌العرب. *ب - اعطای خود مختاری به اقلیت کرد و بلوچ و عرب در ایران. *ج - خروج نیروهای ایرانی از جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی در خلیج فارس. کیث ملک لکلان در مقاله اختلافات ایران و عراق ۸۰ - ۱۹۷۹ می‌نویسد: «خطرات جنگ با عراق از همان روزهای نخست، آینده جمهوری نوپای اسلامی را تیره کرده بود. اکثر ناظران آگاه در سال ۱۹۷۹ بر این اعتقاد بودند که امکان یک درگیری شدید نظامی بین ایران و عراق وجود دارد. این نتیجه‌گیری در دادگاه داوری دعاوی

ایران و ایالات متحده در لاهه نیز در پرونده شماره ۵۶ مورد تایید قرار گرفته است. در رای دادگاه در این خصوص آمده است: اگر چه پیش‌بینی جنگ بین ایران و عراق آنگونه که بعداً رخ داد غیرممکن بود، لیکن هر کس که با تاریخ روابط بین دو کشور، آشنا بود نمی‌توانست با توجه به شرایط جاری در آن زمان خطر اقدامات نظامی که مستقیماً جزیره خارک را نیز شامل می‌شد، نادیده بگیرد.» در اوایل سال ۱۳۵۸ عراق روابط خود با ایران را تقریباً رها کرد و روی کار آمدن صدام حسین روند رو به جنگ و تنش را افزایش داد. کیث مک لکلان در مقابله تحقیقی خود دقیقاً نشان می‌دهد که نسبت به احتمال وقوع منازعه بین ایران و عراق از همان روزهای اول پیروزی انقلاب آگاهی وجود داشت است. ریچارد نیکسون در کتاب جنگ واقعی - صلح واقعی به طور آشکار از نیات و اهداف عراق علیه انقلاب اسلامی آگاهی داشته و اظهار نظرهای وی، ناخودآگاهانه و یا صرفاً به مثابه یک فرضیه در آن شرایط (که هنوز جنگ آغاز نشده بود) به شمار نمی‌رود. نیکسون که از مشاوران کارتر نیز محسوب می‌شد، به نقش جایگزینی شاه اشاره دارد و می‌پرسد "چه کسی جای ایران را می‌گیرد"؟ وی دقیقاً در پاسخ به این پرسش عراق را مثال می‌آورد و به تشریح توانایی نظامی این کشور اشاره می‌کند و جزئیات توانایی نظامی عراق را در چند ماه قبل از شروع جنگ بر می‌شمرد. نیکسون در این کتاب می‌نویسد: «عراقی‌ها حتی بدون حمایت بیشتر شوروی، بی‌هیچ صدمه و آسیبی می‌توانند به هر جایی که تصمیم بگیرند، وارد شوند به کویت، عربستان سعودی یا به ایران.» در این عبارت اولاً نیکسون دقیقاً به تمایل آمریکا در حمله عراق به یکی از این سه کشور اشاره دارد. همچنین در آن زمان نیکسون آگاه بود که دشمن درجه یک ایران، عراق بوده است و همه تحلیل‌گران سیاسی چنین برداشتی داشتند بنابراین طرح حمله به دو کشور کویت و عربستان سعودی در آن شرایط کاملاً منتفی بود و نیکسون برای این که با صراحت عراق را دعوت به حمله به ایران نکرده باشد این دو کشور را - که دقیقاً در همان زمان روابط خود را با عراق تقویت کرده بودند و دیدارهایی نیز بین صدام حسین و ملک خالد انجام گرفته بود، - وارد تحلیل خود کرده است تا از اتهاماتی از این قبیل مبرا باشد. جالب توجه آن که ریچارد نیکسون در عبارتهای بعدی خود به اهمیت منابع نفتی مجاور مرزهای عراق اشاره کرده و با ظرافتی خاص حمله به این مناطق را بسیار سودآور و موفق ارزیابی می‌کند و در اوایل سال ۱۳۵۹ خواهان برقراری روابط بهتر با عراق می‌شود. نکته بعدی آن که نیکسون به نقش ژاندارمی عراق در خلیج فارس اشاره می‌کند، وی می‌نویسد: «کشور عراق در اولویت و مزیت سیاسی منطقه خلیج فارس قرار دارد و با این که رژیم مطلقه و تندرو امروز عراق ضد آمریکایی می‌باشد، لی به هیچ وجه تحمل حضور روسها را در منطقه خلیج فارس ندارد و در نتیجه امکان تجدید نظر در خط مشی و موضع گذشته این کشور وجود دارد.» ادامه دارد منبع: <http://www.farsnews.net> /س

نقش آمریکا در جنگ عراق علیه ایران (۲)

نقش آمریکا در جنگ عراق علیه ایران (۲) روزنامه نگار آمریکایی: صدام بر خلاف آیت‌الله خمینی اهل معامله بود جو دیت میلر روزنامه نگار آمریکایی نیویورک تایمز می‌نویسد: «سیاست بازان آمریکایی سالها بود بند بازی‌های ماهرانه صدام حسین را زیر نظر گفته بودند. بر خلاف آیت‌الله خمینی، صدام با همه قساوتهایش، آدمی به نظر می‌رسید که واشنگتن می‌تواند با وی معامله کند بحران گروگانگیری و دو استراتژی آمریکا بعد از بحران گروگانگیری و اعلام دکترین کارتر، آمریکا دو استراتژی ویژه را در خصوص جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ در پیش گرفت. استراتژی نخست بررسی طرح‌های نظامی مستقیم علیه انقلاب اسلامی ایران بود. استراتژی دوم نیز حرکت به سمت عراق جهت برقراری روابط مستقیم و یا غیرمستقیم بود. اما در اتخاذ استراتژی نخست، آمریکایی‌ها سخت متاثر از بحران گروگانگیری در ایران بودند. ایران خواهان استرداد شاه سابق بود و کارتر شدیداً فشار قرار داشت. بعد از بحران گروگانگیری؛ برژینسکی، اطراحان اصلی استراتژی نخست آمریکا، ابتکار عمل را در شورای امنیت ملی آمریکا به دست گرفت و تقریباً از این مرحله به بعد سیاست خارجی آمریکا علناً تحت کنترل و اراده وی قرار گرفت. در روز دوم

گروگانگیری " کمیته ویژه هماهنگی برای رسیدگی به اشغال سفارت " به ریاست برژینسکی مشاور امنیت ملی تشکیل شد. وی در این جلسات معاون کارتر در کمیته ویژه به شمار می‌رفت و هفته‌ای چندبار، کمیته جلسه داشت. بنابر این در نیمه دوم سال ۱۳۵۸ دو جریان به موازات هم در ایران پیش می‌رفت. جریان اول شرارت‌های مرزی و ادعاهای پی در پی مقامات بعثی عراق علیه ایران بود. و جریان دوم نیز اقدامات امریکا برای فشار به ایران برای آزادی گروگانها بود. تردید نباید داشت که هر دو جریان در نیمه دوم سال ۱۳۵۸ و نیمه اول سال ۱۳۵۹ مواضع یکدیگر را در خصوص ایران، زیر نظر داشتند و سیر وقایع را دنبال می‌کردند. در ۲۱ آبان ۱۳۵۸ کارتر دستور قطع خرید نفت ایران را صادر کرد و در پی آن در ۲۳ آبان ۱۳۵۸ کارتر دستور مسدود شدن دارایی‌های ایران در کلیه بانک‌های آمریکایی و شعب خارجی را اعلام نمود. از مقطع گروگانگیری تا مقطع کودتای نوژه یعنی از ۱۳ آبان ۱۳۵۸ تا ۲۱/۴/۵۹ آمریکایی‌ها با پیچیده‌تر شدن بحران گروگانها، اقداماتی را علیه ایران به عمل آوردند. از جمله این اقدامات قطع کامل روابط سیاسی با ایران در ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ بود. در همین روز کارتر تحریم اغلب کالاهای صادراتی و معاملات مالی با ایران را اعلام کرد و برای انزوای سیاسی ایران، از همه متحدان سیاسی اروپایی درخواست کمک کرد. در این ماجرا برژینسکی بیشترین نقش را ایفا کرد. آمریکا شتاب‌زده در ۵/۲/۵۹ عملیات حمله به ایران را در منطقه طبس برای آزادسازی گروگانها به اجرا دآورد و از دهم خرداد ماه ۱۳۵۹، رسماً تحریم اقتصادی آمریکا علیه ایران آغاز شد. در اقدام دیگری کودتای نوژه که با حمایت سازمان سیا به اجرا گذاشته شده بود در ۲۰ / ۴ / ۵۹ با ناکامی روبرو شد. و طراحان اصلی کودتا دستگیر شدند. کاخ سفید که از طولانی شدن زمان گروگانگیری و شکست عملیات طبس و نوژه کاملاً مضطرب و سر در گم شده بود، به وضوح می‌دید که صدام آمادگی لازم را برای هر گونه فشار به ایران دارد، زیرا صدام حسین از فروردین ماه ۱۳۵۹ که مقارن با قطع روابط سیاسی امریکا با ایران بود دست به یک سلسله تحرکات مرزی زده که نمونه آن در ۱۲ فروردین ۱۳۵۹ بود. در این روز و فرمانده کل ارتش عراق به فرمان صدام حسین به طور ناگهانی ۴ لشکر مجهز مرکب از چهل هزار تن از افراد خود را در طول نهصد کیلومتر فواصل نقاط مرزی مستقر ساخت و حالت تهاجمی به خود گرفت. این جریان دقیقاً مقارن آغاز محاصره اقتصادی ایران از سوی آمریکا بود. علل نزدیکی دو کشور عراق و آمریکا پرسشی که در اینجا مطرح است این است که دلایل نزدیکی عراق و آمریکا در سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ چه بود؟ آیا فقط بحران گروگانگیری موجب شد تا آمریکا به عراق نزدیک شود؟ و آیا تنها فشار مبارزان شیعه در عراق به رهبری آیت‌الله سیدمحمد باقر صدر بود که عراق را به آمریکا نزدیک می‌کرد؟ نکته‌ای که باید توجه داشت این است که اساساً نزدیکی عراق به آمریکا با توجه به ماهیت حزب بعث، یک نزدیکی غیرمستقیم، غیر آشکار و غیر رسمی بود. بعثی‌ها بسیار تلاش می‌کردند که سطح تماس‌ها و ارتباطات در همه موارد محرمانه باقی بماند. اما از سوی دیگر امریکا به چند دلیل نیازمند نزدیکی به عراق بود. امریکایی‌ها پس از حمله شوروی به افغانستان فرصت چندانی برای حفظ منافع خود در خلیج فارس نداشتند؛ زیرا ایران از دست رفته بود و افغانستان نیز تحت اشغال در آمده بود و از همه مهمتر اینکه عراق نیز با یک قیام مردمی اسلامی قدرتمند رو به تهدید و فروپاشی بود. تحمل این وضع برای ابر قدرتی چون امریکا که در مدت یکسال در یک منطقه فوق استراتژیک چنین ضرباتی را متحمل شده بود، بسیار مشکل می‌نمود بنابر این آمریکایی‌ها عراق را قدرت متعادل کننده در آن زمان تشخیص دادند. نکته بعدی آنکه امریکا به دنبال اهرم فشاری بود تا با وارد ساختن فشار به ایران موجب آزادی گروگانها و یا حتی تغییر موضع سازش‌ناپذیر حضرت امام و نهایتاً قدرت یافتن جناح میانه‌روها شود. عراق با توجه به سوابق و اختلافات مرزی با ایران از زمینه و آمادگی لازم برخوردار بود. نکته پایانی آنکه اساساً امریکایی‌ها پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران در رقابت با ابرقدرت شوروی سابق به عراق توجه بیشتری کردند زیرا اگر عراق نیز در دام جبهه سرخ می‌افتد دیگر در خاورمیانه همه چیز از دست رفته بود. اما صدام حسین نیز برای نزدیکی به آمریکا دلایل متعددی داشت صدام حسین نیازمند آن بود که نقش ویژه او در جهان عرب و خلیج فارس به عنوان یک کشور قدرتمند به رسمیت شناخته شود. نقش ویژه ژاندارمی در خلیج فارس باید با اعتبار کشورهای چینی

عربستان سعودی و کویت که به عراق با تردید نگاه می‌کردند، برقرار می‌شد و این شناسایی نیز عملی نبود مگر با تایید کاخ سفید از سوی دیگر صدام حسین با اتخاذ مواضع ضد روسی در سال ۱۳۵۸، برای رهایی از دام شوروی نیازمند کمک غرب و به ویژه امریکا بود. صدام حسین در سال ۱۳۵۸ به تدریج مواضع غرب‌گرایانه در پیش گرفت و روابط خود را با عربستان و کویت در حالی که به هیچ وجه آنها را به رسمیت نمی‌شناخت، تقویت کرد. صدام حسین جهت معطوف ساختن نگاه غرب به سوی خود و برطرف ساختن برخی موانع در سال ۱۳۵۸ اقدام به اعدام گروهی از کمونیست‌ها و نیز جمعی از مبارزان مسلمان کرد. دو هدفی که همواره در استراتژی خاورمیانه‌ای امریکا مطرح بود. تئوری ظهور عراق جدید تقریباً پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مطرح شد و روزنامه‌های امریکایی مقالات بسیاری در زمینه نقش عراق جدید به چاپ رساندند. کریستین ساینس مونیتور چاپ امریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران چنین می‌نویسد: «دو ماه بعد از سقوط رژیم شاه جلسات متعدد و کاملاً محرمانه‌ای بین سران حزب بعث در بغداد تشکیل شد که در پایان به صدور بخشنامه‌ای به کلی محرمانه خطاب به رهبران و سران ان حزب منجر گردید. در این بخشنامه پس از تحلیل اوضاع رژیم سرنگون شده پهلوی و اشاره به روابط آن با آمریکا و نقش شاه در دفاع از منافع غرب و ژاندارمی در خلیج فارس تاکید شده است که با فرو ریختن نظام شاهنشاهی و در هم پاشیدن ارتش و تاسیسات آن، ایران قادر به انجام نقشی که تاکنون به عهده داشته است نخواهد بود و بنابر این تنها کشوری که می‌تواند با استفاده از این موقعیت، خلاء ایجاد شده را پر کرده و در مورد مسائل امنیت خلیج فارس نقش اساسی را ایفا کند، عراق است و این کار باید با برنامه‌ریزی و دقت و سرعت و مداومت کامل انجام گیرد... لذا برای شناسایی این موقعیت جدید توسط دنیای عرب، حمله نظامی به ایران با وارد آوردن یک ضربه موثر، که بنا به ارزیابی آنها به شکست ایران منتهی می‌شود لازم می‌باشد.» روزنامه امریکایی فوق یک نسخه از این سند را از محافل خبری بیروت به دست آورد و به چاپ آن اقدام کرد. همین روزنامه در مقاله‌ای در اسفندماه ۱۳۵۸ به تمایل امریکا به ایفای چنین نقشی از سوی صدام حسین اشاره دارد "مد تمکو" نویسنده این مقاله در ۲۶ / ۱۱ / ۱۳۵۸ می‌نویسد: «خواست رئیس جمهور کارتر برای یک اتحاد ضد شوروی در خاورمیانه، احتمالاً نوعی پاسخ تشویق آمیز را از رژیم لفظاً ضد امریکایی عراق که هم پیمانی با آن از همه غیر محتمل تر می‌نمود، دریافت داشته است. تلاش جاری عراق برای تحقق یک منشور پان عرب برای سالهای ۱۹۸۰ بخشی از یک اقدام حمایت آمیز برای امریکایی‌ها نگریسته می‌شود.» صدام حسین در خرداد ماه سال ۱۳۵۹ نیز رسماً بر تمایل عراق بر نقش ژاندارمی خویش در منطقه صحه گذارد و در دیدار با یک میهمان بر جسته امریکایی که هرگز نامش فاش نشد، گفت: چرا به جای پایگاه‌های خویش، ما را کمک نمی‌کنید تا از شر پایگاه‌های شوروی در عدن خلاص شویم؟ ویلیام دوال نویسنده امریکایی روزنامه کریستین ساینس مونیتور در مرداد ماه ۱۳۵۹ به نقش عراق در منطقه و تمایل امریکا به عراق دقیقاً اشاره دارد و می‌نویسد: «امریکا که مایل است عراق به عنوان یک نیروی تثبیت کننده در خاورمیانه جانشین ایران شود از اعتراض به فروش‌های هسته‌ای فرانسه به عراق خودداری کرده است.» کنت. آر. تیمرمن "محقق مشهور امریکایی در کتاب سوداگری مرگ دلایل تمایل امریکا به عراق را در سال ۱۳۵۹ بررسی کرده و می‌نویسد: از اواسط سال ۱۹۸۰ به بعد، برژینسکی، صدام را نیروی متعادل کننده آیت‌الله خمینی و قدرت او تلقی می‌کرد که مانع توسعه شوروی در منطقه است. تمایلات دوستانه امریکا نسبت به صدام از همین جا آغاز شد. از این تغییر سیاست امریکا نسبت به عراق در بغداد به گرمی استقبال شد، البته دلایل صدام با دلایل مشاوران کارتر کاملاً فرق داشتند. صدام حسین معتقد بود که اگر امریکا نقش عراق را به عنوان کنترل کننده ایران تندرو و بنیادگرا بپذیرد، او رهبر مقبول دنیای عرب خواهد شد... صدام تردیدی نداشت که در صورت حمله به ایران، ایالات متحده از اقدام وی حمایت خواهد کرد.» جودیت میلر روزنامه نگار امریکایی نیویورک تایمز به بخش دیگری از علل تمایل امریکا به عراق پس از انقلاب اسلامی ایران توجه دارد و می‌نویسد: «سیاست بازان امریکایی سالها بود بند بازی‌های ماهرانه صدام حسین را زیر نظر گفته بودند. در آغاز این آرامش خاطر وجود داشت که او با دشمن بزرگ آمریکا یعنی ایران به مخالفت برخاسته است. بر خلاف

آیت‌الله خمینی، صدام با همه قساوتهایش، آدمی به نظر می‌رسید که واشنگتن می‌تواند با وی معامله کند و با وجود نفرتی که نسبت به رهبر عراق داشت، دولت آمریکا از بقای این رژیم استقبال می‌کرد. هم در واشنگتن و هم در بغداد در سال ۱۹۷۹، وقتی آیت‌الله روح‌الله خمینی در ایران به قدرت رسید، احساس خطر شدید کردند.» ترس از تهدید انقلاب اسلامی ایجاد یک کشور جایگزین به جای رژیم شاه در منطقه و اقدام برای سرنگون کردن ایران انقلابی، سه عامل قوی در ایجاد چنین تمایلی بود. آمریکا و استراتژی تهدید نظامی علیه ایران باید توجه داشت که استراتژی مقابله نظامی، از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی از جمله هدفهای دولتمردان آمریکایی بود. اما بحران گروگانگیری به طور دقیق‌تری جناح تندروی کاخ سفید را فعال‌تر ساخت و ظاهراً بهانه‌های لازم را برای اقدامات خصمانه بیشتر علیه جمهوری اسلامی ایران به وجود آورد. سندی که در اسناد سفارت آمریکا بدست دانشجویان پیرو خط امام افتاد و روزنامه معتبر چاپ دمشق " تشرین " آن را در سال ۱۳۵۹ به چاپ رساند، نشان می‌دهد که سازمان جاسوسی آمریکا قصد داشته است از کلیه اقدامات ضد انقلابی بهره‌برداری کند. این سند در تیرماه ۱۳۵۸ بسیار محرمانه و خیلی سری به واشنگتن فرستاده شد. در این سند که پیش از بحران گروگانگیری تنظیم شده است آمده است: «باید از براه انداختن موج احساسات ناسیونالیستی و قبیله‌ای و کمک کردن به هر نوع جنبش و سازمان سیاسی چپ یا راست در داخل ایران و مهم‌تر از همه شعله‌ور کردن آتش اختلاف و جنگ میان ایران و کشورهای همسایه که اختلافات مرزی دارند استفاده شود.» چنانچه از این سند برداشت می‌شود در می‌یابیم سازمان سیا اساساً پیش از واقعه گروگانگیری نیز درصدد براندازی و یا تغییر سمت انقلاب اسلامی ایران بوده است و حتی در سال ۱۳۵۸ متوجه دامن زدن به اختلافات مرزی ایران و عراق شده بود. باید افزود با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ناوگان پنجم آمریکا در اواسط سال ۱۹۷۹ کار خود را در اقیانوس هند آغاز کرد و وسایل جنگی خود را در منطقه پراکند. این ناوگان کلیه تحولات منطقه را زیر نظر داشت. اما بعد از بحران گروگانگیری اقدامات نظامی آمریکاب ه طور جدی‌تر دنبال شد. سناتور " جرج مک‌گاورن " در فروردین ماه ۱۳۵۹ اظهار داشت که دولت کارتر باید به اقدام‌های تازه‌ای از جمله حمله هوایی علیه تاسیسات ایرانی مبادرت ورزد تا گروگانهای آمریکایی را آزاد کنند. " سایروس ونس " در اوایل فروردین ماه ۱۳۵۹ نیز اعلام کرد که احتمال مداخله نظامی آمریکا در ایران را رد نکرده است. یکی از مقام‌های کاخ سفید نیز گفت: آمریکا به بررسی عملیات نظامی از قبیل محاصره دریایی و هوایی ایران و احتمالاً جنگ در بیابان پرداخته است. این در حالی بود که در یک تقارن زمانی، در فروردین ماه ۱۳۵۹، عراق ۴ لشکر خود را در مرزهای ۹۰۰ کیلومتری با ایران مستقر کرد و تشنج مرزی بالا گرفت. در ۲۵ فروردین ماه، آمریکا قطع روابط سیاسی را با ایران رسماً اعلام و به دنبال آن تحریم اقتصادی علیه ایران نیز آغاز شد. وارن کریستوفر معاون وزارت امور خارجه وقت آمریکا در یک مصاحبه تلویزیونی با " ای‌بی‌سی " اعلام کرد: «چنانچه متحدین آمریکا به تصمیمات ایالات متحده مبنی بر شرکت در تحریم اقتصادی علیه ایران نپیوندند، ایالات متحده آمریکا تصمیمات دیگری از جمله یک سلسله عملیات نظامی علیه ایران اتخاذ خواهد نمود.» سیل تبلیغات حمله نظامی علیه ایران در حالی بود که عراق نیز ادعاهای خود را همزمان با شدیدتر شدن موضع آمریکا علیه ایران، سخت‌تر مطرح می‌کرد. سایروس ونس وزیر خارجه بر کنار شده آمریکا بعد از واقعه طبس، به دستیاران خود گفت که: «می‌ترسم کارتر طرح‌های نظامی تازه و خطرناکی در منطقه خلیج فارس و به خصوص ایران داشته باشد.» بعد از عملیات طبس، برژینسکی و پنتاگون در شورای امنیت ملی آمریکا راه‌حل‌های دیگری را بررسی کردند و مجدداً طراحی عملیات دیگری از همان فردای ناکامی عملیات طبس آغاز شد. روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز در اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ بررسی چند طرح نظامی آمریکا را فاش ساخت و نوشت: «حکومت آمریکا اکنون پس از شکست عملیات صحرای لوت، توجه خود را روی سه چاره نظامی خطرناک‌تر متمرکز کرده است. این چاره‌ها شامل عملیات فرود در شورهایی که گروگانهای آمریکایی در ایران در آنها توزیع شده‌اند، مین‌گذاری بنادر نفتی یا بمباران پالایشگاه‌های نفت ایران می‌شود ... واشنگتن امیدوار است مجازاتهای اقتصادی و دیپلماتیک علیه ایران فعال‌تر شود.» این روزنامه در ادامه به نکته‌ای اشاره دارد و می‌نویسد: «واشنگتن

امیدوار است که تحریم‌های اقتصادی و سیاسی ایران بتواند در سایه تیرگی روابط ایران و عراق تاثیر بیشتری داشته باشد. عده‌ای معتقدند چشم‌انداز جنگ با کشوری نیرومند عراق) شاید ایران را وادار سازد که در سیاست خود تجدیدنظر کند.» همزمان با رو به وخامت گذاردن روابط ایران و آمریکا و حل نشدن بحران گروگانها، امریکا به سمت درگیری‌های نظامی علیه ایران پیش می‌رفت. "سایروس ونس" وزیر خارجه اسبق امریکا ضمن نطقی در دانشگاه هاروارد با اشاره به بحران ایران و امریکا در خرداد ماه ۱۳۵۹ گفت: «در هر حال باید از به کار بردن راه حل‌های نظامی برای مسائل غیرنظامی دوری جست، زیرا قدرت نظامی هرگز نمی‌تواند جایگزین دیپلماسی بشود.» ونس "همواره جناح تندرو در کاخ سفید را تشویق به حل مسالمت‌آمیز گروگانها می‌کرد و در برابر وی جناح تندرو به رهبری "برژینسکی" با استفاده از تحریک افکار عمومی مردم امریکا می‌کوشید تا زمینه را برای یک اقدام نظامی دیگر فراهم سازد. مطبوعات نیز به این موضوع دامن می‌زدند. مجله نیوزویک چاپ امریکا در ۲۲ / ۴ / ۱۳۵۹ چنین تفسیری را انتشار داد: «مسلمایالات متحده برای احیا و ابقای سلطه گذشته‌اش از زور استفاده خواهد کرد، وقتی تحریکات دولت عراق در مرزهای غربی ایران را مشاهده می‌کنیم و همچنین پشتیبانی امریکا از شاپور بختیار و ژنرال‌های فراری شاه را همراه با سوسه‌های از درون و برون علیه حکومت جدید ایران می‌نگریم، به نیت‌های ایالات متحده در جهت تمرکز و افزایش نیروهایش در دریای عمان و اقیانوس هند پی خواهیم برد و البته می‌توانیم نتیجه بگیریم که امریکا، دقیقا انقلاب اسلامی ایران را نشانه رفته است.» این تفسیر از سه دیدگاه اهمیت دارد نخست؛ عزم و اراده قطعی امریکا به حمله نظامی علیه ایران، دوم؛ توجه امریکایی‌ها به لشکرکشی عراق در مرزهای ایران و سوم نیز؛ انتقال ذهنیت سیاستمداران امریکایی به سطح نشریات امریکایی، عباراتی را که نشریات امریکایی علیه ایران منتشر می‌کردند، جدای از خطوط فکری حاکم بر کاخ سفید و نیات درونی آنها نبود. آمادگی و حضور وسیع نیروهای امریکایی در مرداد ماه ۱۳۵۹ چه دلایلی داشت؟ در این ماه و ماه بعد از آن و حتی چند ماه اول شروع جنگ، خلیج فارس عرصه تاخت و تاز ناوگان‌های امریکایی، روسی، فرانسوی و حتی انگلیسی قرار گرفت. علت ورود ناوهای امریکایی ۲ ماه قبل از جنگ به خلیج فارس و اقیانوس هند چه بود؟ آیا ناشی از این احساس نبود که در آینده نزدیک در منطقه خلیج فارس تحول جدیدی ظهور خواهد کرد که به مقابله‌های امنیتی نیاز دارد؟ اگر پاسخ به این پرسش مثبت است پس امریکایی‌ها اطلاع وسیعی از واقع آتی داشتند. ادامه دارد منبع: <http://www.farsnews.net> /س

نقش آمریکا در جنگ عراق علیه ایران (۳)

نقش آمریکا در جنگ عراق علیه ایران (۳) کارشناس سیا: پیشرفت انقلاب اسلامی را با لنگه کفش عراق متوقف می‌کنیم گراهام فولر کارشناس امریکایی در امور خاورمیانه که کارمند سرویس اطلاعاتی آمریکا نیز بوده است؛ گفته بود: «باید پیشرفت اسلامی را متوقف کنیم و باید از هر لنگه کفشی برای لیس زدن استفاده کنیم و عراق این لنگه کفش است.» امریکا و استراتژی نزدیکی سیاسی به عراق شواهدی وجود دارد که می‌توان دریافت امریکا بعد از کودتای نوژه، یعنی پس از تاریخ ۲۰ / ۴ / ۱۳۵۹، از حمله نظامی مستقیم به ایران اجتناب کرد و کارتر به دکترین نیکسون " یعنی حمله غیرمستقیم گردن نهاد. در واقع امریکا با تجربه حضور نظامی مستقیم ناکام خود در ویتنام، به نقش غیرمستقیم رویارویی نظامی با ایران روی آورد. در تابستان ۱۳۵۹ دولت کارتر از حمله نظامی مستقیم به ایران به این علت که این کار از نظر پشتیبانی و تدارکاتی غیرممکن بود و افکار عمومی داخل و خارج امریکا را علیه سیاست وی بسیج می‌کرد، منصرف شد. در شرایطی امریکا از حمله نظامی مستقیم به ایران خودداری می‌کند که عراق عملا و آشکارا آمادگی خود را در مورد حمله به ایران نشان داده بود. یکی از طرح‌هایی که امریکایی‌ها برای رهایی ۵۲ گروگان امریکایی مدنظر داشتند، طرح حمله نظامی به خاک ایران بود. طرح دیگری را امریکایی‌ها در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹ برای بمباران پالایشگاه‌های ایران در خوزستان و اشغال جزایر ایرانی تهیه کرده بودند که حاوی نکات مهمی است. طرح‌های نظامی

امریکا در سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ دقیقاً نقطه مشترکی با اهداف نظامی عراق و ادعاهای صدام حسین علیه ایران داشت. حمله نظامی آمریکا به آبادان و بمباران پالایشگاه‌های خوزستان و همچنین اشغال جزایر ایرانی از جمله هدف‌های نظامی عراق نیز در شروع جنگ بودند. بنابر این طرح‌های نظامی آمریکا در تابستان ۱۳۵۹ با سرعت به سمت عراق تغییر جهت داد. صدام حسین دقیقاً سالها بعد به این نگرانی مهم آمریکا در یک جنگ مستقیم با ایران اشاره کرد و در سال ۱۹۹۰، هشت روز قبل از حمله به کویت، در گفتگویی با خانم "گلاسی" "سفر آمریکا در بغداد درد دل خود را چنین بیرون ریخت: چه کسی جز من می‌توانست شیخ نشین‌ها را مصون نگاه دارد؟ (در برابر انقلاب اسلامی) چه کسی قادر بود در برابر ایران به جنگ زمینی مبادرت ورزد؟ آیا کشور شما قادر بود که فقط در جنگ یک هفته‌ای ۱۰ هزار سرباز کشته دهد؟ و باز هفته بعد تن به چنین کاری بدهد؟ اظهارات صدام حسین دقیقاً همان نگرانی کارتر در سال ۱۳۵۹ بود، با این تفاوت که صدام حسین به سادگی فریب تحلیل‌های نظامی غرب را خورد، اما کارتر با ظرافت از برابر عواقب سخت جنگ مستقیم با ایران خود را عقب کشاند. آمریکا-عراق حرکت به سوی گسترش روابط حرکت سیاسی آمریکا به سوی عراق در مقطع ۱۰ ماهه آذر ماه ۱۳۵۸ تا ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ حائز اهمیت است. باید توجه داشت که مرحله جدید روابط غیررسمی عراق و آمریکا در سال ۱۳۵۴ با سفر دیوید راکفلر سرمایه‌دار بزرگ آمریکایی به بغداد جنبه جدی‌تری به خود گرفت. راکفلر در فوریه ۱۹۷۵ بهمن ۱۳۵۴ برای بسط روابط اقتصادی و تجاری دو کشور از سوی کاخ سفید به بغداد رفت و با صدام حسین دیدار کرد. این سفر گرچه پوشش اقتصادی داشت، اما یک سفر سیاسی و مهم تلقی شد. وی در دیدار با صدام حسین مرد نیرومند آن زمان عراق اظهار داشت: آمریکا مایل است روابط خود با عراق را بهبود بخشیده و بازرگانی خود را با آن کشور توسعه دهد. در زمانی که انقلاب اسلامی ایران در حال وقوع بود صدام حسین به عنوان حامی دو جناح انگلیسی و آمریکایی شورای فرماندهی، در حال قدرت گرفتن بود و وقوع انقلاب اسلامی در ایران زنگ‌های خطر را برای صدام حسین که از سال ۱۹۶۸ طرح‌های جاه‌طلبانه خود را برای رسیدن به عالی‌ترین مقام یعنی رهبری عراق به اجرا درآورده بود به صدا درآورد. وقوع انقلاب اسلامی موجب شد تا آمریکا چند تغییر اساسی را در منطقه صورت دهد. کودتای آمریکایی در افغانستان و کودتای نظامی در ترکیه در جهت حفظ موقعیت آمریکا در منطقه و مقابله با انقلاب اسلامی صورت پذیرفت. از سوی دیگر، آمریکا در پاکستان نیز موقعیت خود را تثبیت کرد. کودتای آمریکایی حفیظ‌الله امین در ۳۱ مارس ۱۹۷۶ در افغانستان صورت گرفت و کودتای ژنرال کنعان اورن در ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ چند روز قبل از آغاز جنگ، در ترکیه به وقوع پیوست بعد از انقلاب اسلامی آمریکا در صدد بود که تغییراتی را در صورت توان در عراق شاهد بود. زیرا در آن زمان عراق مهمترین کشوری بود که تحت تاثیر انقلاب اسلامی قرار داشت اما چهره حسن البکر، چهره مناسب غرب برای اجرای نقش امنیتی تازه نبود. بنابراین انگلیس و آمریکا کوشیدند تا حسن البکر میانه‌رو را بر کنار و صدام حسین را جانشین وی کنند. چنانچه مشاهده می‌شود سومین کودتای سفید در سه کشور همسایه ایران به وقوع می‌پیوندد. درست ۴ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۶ تیر ماه ۱۳۵۸ صدام حسین ریاست جمهوری عراق را در دست می‌گیرد. وقوع این سه کودتا مقارن هم و در همسایگی ایران امری اتفاقی نبود. با روی کار آمدن صدام حسین روابط با غرب گسترش یافت. نشریه میدل ایست در مرداد ماه ۱۳۵۹ حرکت دو سال گذشته عراق را به سوی غرب بررسی کرده و نوشت: عراق در عرض دو سال گذشته، تلاش زیادی برای دست یافتن به آرزوی قدیمی خود در زمینه رهبری منطقه و پر کردن خلاء ناشی از قدرت ایران بعد از سقوط شاه مخلوع نموده است. اثرات این امر کاملاً در سیاست خارجی عراق مشهود است. عراق از نظر بین‌المللی گرایش بیشتری به غرب پیدا کرده و از شرق فاصله گرفته است. از لحاظ منطقه‌ای نیز سیاست خارجی آن کشور بیشتر به سوی میانه‌روی متمایل گردیده و بین کشورهای محافظه‌کار خلیج فارس و کشورهای افراطی تر مانند لیبی و یمن جنوبی در نوسان است. گرچه عراق پیمان مودت خود را با شوروی ملغی ننموده است لیکن بسیاری از اقدامات آن کشور در منطقه متوجه تضعیف نفوذ شوروی بوده است. عراق تلاش کرده که رسماً جزء کشورهای افراطی عرب محسوب نشود و غیبت نماینده عراق در کنفرانس

کشورهای جبهه امتناع در تریپولی (لیبی) به همین دلیل قابل توجه است.. از لحاظ بین‌المللی عراق از شوروی به تدریج دورتر شده و به غرب نزدیک‌تر گردیده است و همچنان خود را به جنبش غیرمتعهدها وابسته می‌داند. عراق اهمیت زیادی به کنفرانس ۱۹۸۲ غیرمتعهدها که قرار است در بغداد تشکیل شود قائل شده است. ماروین‌هاو خبرنگار واشنگتن پست دو روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی دقیقا توجه آمریکا را به عراق گوشزد می‌کند و به گرایش سیاسی آمریکا به عراق اشاره کرد و می‌نویسد: نشانه‌هایی از بهبود روابط تجاری، فرهنگی و سیاسی عراق با ایالات متحده موجود است اما شانس تجدید پیوندها در این زمان وجود ندارد. یک دیپلمات می‌گوید: در صورتی که وقایع به صورت عادی باشد چنین برمی‌آید که عراق غیرمتعهد، به سوی غرب و از جمله ایالات متحده متمایل خواهد شد.. در گفتگو با مقامات رسمی دولت و مبارزین حزب سوسیالیست حاکم بعث هیچگونه خصومت بخصوصی در رابطه با آمریکا احساس نمی‌شود. دو نکته در مقاله "ماروین‌هاو" اشاره شده است یکی آنکه عراق گرایش به آمریکا دارد و نکته بعدی آنکه در گفتگو با مقام‌های رسمی عراق این تمایل احساس شده است اما تردیدهایی نیز در تجدید پیوند میان دو کشور در این مقاله وجود دارد که طبیعتا ناشی از وضع نابسامان خود عراق بود. سعدون حمادی ملاقات‌های خود با مقام‌های آمریکایی را در سال ۱۳۵۸ چهار سال بعد و در مصاحبه با روزنامه الحوادث آشکار ساخت. اما در اسناد لانه جاسوسی آمریکا نیز که عمدتا مربوط به سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ است. به گرایش آمریکا به عراق برخورد می‌کنیم بررسی این اسناد بسیار حائز اهمیت است و هر محققی را به نکات مهمی رهنمون می‌سازد. سند اول در تاریخ ۳۱ / ۳ / ۵۸ با ارزیابی سری توسط مدیریت سازمان سیا تنظیم شده است و اطلاعاتی که در این گزارش استفاده شده مربوط به اطلاعاتی است که تا تاریخ ۳۱ / ۲ / ۵۸ به سفارت رسیده بود. در این سند آمده است: سطح روابط فعلی با ایالات متحده آمریکا به آن اندازه است که خواست‌های عراق را در مورد دستیابی به فن‌آوری آمریکا ارضا نماید... پیدایش و شاید احتمال خطر پیدایش یک رژیم چپ و متمایل به شوروی حاصل از شرایط آشفته کنونی در ایران، عمیقا رهبران بعثی. عراق را نگران می‌کنند. چنین تحولی باعث خواهد شد که رهبران عراق روابط خارجی خود را مورد ارزیابی قرار داده و اگر دیگر شرایط صحیح باشند، به یک تغییر اساسی در روابط خود با ایالات متحده دست زنند. در این تاریخ هنوز صدام حسین روی کار نیامده بود کارشناس سازمان سیا در این گزارش دقیقا تحولات داخل ایران را به روابط عراق و آمریکا پیوند می‌دهد و برقراری روابط آتی میان دو کشور را بر پایه سیرتحولات داخلی ایران ارزیابی می‌کند. به عبارتی دیگر به میزانی که اوضاع داخلی و سیاست‌های ایران رو به وخامت گذارد، ضرورت همکاری عراق و آمریکا بیشتر می‌شود. در سند دوم به نکات تازه‌ای برمی‌خوریم این سند تحت نام ارزیابی سری، در تاریخ ۳۱ / ۳ / ۵۸ توسط سازمان سیا تهیه و در آن چنین آورده شده است: سقوط فوق‌العاده قدرت نظامی ایران فرصت بزرگی را برای مانور و گسترش نفوذ در خلیج فارس به عراق داده است. کشورهای کوچک خلیج هم اکنون با بغداد رفتاری محرمانه برقرار کرده‌اند. روی کار آمدن صدام حسین و برقراری نخستین تماس‌ها لازم به تذکر است که در ۳۱ تیر ماه ۱۳۵۸ و پیش از کودتای سفید صدام حسین عده زیادی از سیاستمداران غربی به بغداد سفر کردند. در راس این مسافرت‌ها که در واقع پایه و اساس تغییر و تحول در حکومت بغداد بود. سفر لرد کارینگتون وزیر امور خارجه انگلیس به عراق بود که طی آن چند قرارداد نظامی و تحویل تانک‌های چيفتن امضا شد سپس هانس دیتريش گنشر وزیر خارجه آلمان به عراق آمد. احتمالا این تحولات بی‌ارتباط با روی کار آمدن صدام حسین نبوده است ضمن آنکه پیش از کودتای سفید صدام حسین در سال ۱۹۷۹ شخص انگلیسی با صدام حسین در بغداد دیدار می‌کند احتمالا وی از وزرا وقت دولت تاجر بوده و سمت حزبی مهمی در حزب محافظه کار داشته است گفته شده است که پس از دیدار وی از بغداد و ملاقات با صدام که خبر آن نیز در بغداد منتشر شده کودتا علیه حسن البکر انجام شد. دقیقا یک ماه پس از روی کار آمدن صدام حسین در تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۵۸ رادیو و تلویزیون بغداد خبر ارسال پیام تبریک جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا به رئیس جمهور صدام حسین را به مناسبت عید فطر با طمطراق پخش نمود و اظهارداشت: صدام حسین نیز پیام تشکر آمیزی در پاسخ ارسال داشته

است. اما مرحله اصلی رابطه حزب بعث با آمریکا از وقوع گروگانگیری در سفارت آمریکا در تهران تا آغاز جنگ ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ آغاز می شود در این مرحله است که هر دو کشور وارد مقطع نظامی علیه ایران می شوند و تهدیدات فزاینده ضد انقلاب اسلامی و ضد ایرانی دقیقا پس از ۱۳/۸/۵۸ شکل می گیرد. همچنانکه گفتیم بحران گروگانگیری عزم آمریکا را جزم تر کرد و عراق نیز پس از این تاریخ است که عملا شرارت‌های پراکنده نظامی خود را آغاز می کند. در این خصوص دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد طبق گفته نشریه (مجله) تایم، همکاری آمریکا با صدام در تاریخ چهارم نوامبر ۱۹۷۹ هنگامی که ایرانی‌ها به سفارت آمریکا در تهران حمله بردند و آن را تسخیر کردند آغاز شد. ترس شدید آمریکا از اصولگرایی اسلامی در منطقه، سیاست آمریکا را مشخص کرد و ایران و عراق هر دو هدف قرار گرفتند. سه اداره آمریکا و دو حزب آن کشور، مسئول اجرای آن سیاست شدند. مجله تایم البته تأیید می کند که همکاری آمریکا و بغداد همزمان با انقلاب اسلامی ایران آغاز شد. مجله تایم در ادامه می نویسد: سران پنتاگون و سایر مقامات آمریکا، از اسلام بیش از کمونیسم وحشت زده شده بودند، به طوری که تصمیم گرفته شد که از پیشرفت موج اسلام گرایی جلوگیری به عمل آید. گراهام فولر کارشناس آمریکایی در امور خاورمیانه که کارمند سرویس اطلاعاتی آمریکا نیز بوده است؛ گفته بود: «باید پیشرفت اسلامی را متوقف کنیم و باید از هر لنگه کفشی برای لیس زدن استفاده کنیم و عراق این لنگه کفش است.» ریچارد م. پریس یک متخصص امور خاورمیانه در سرویس تحقیقات کنگره آمریکا در سال ۱۹۹۰ اظهار داشت: «تماس‌ها بین دیپلمات‌های عراقی و آمریکایی بالاخص زمانی افزایش یافت که دانشجویان ایرانی بیش از ۵۰ نفر را در سفارت آمریکا در تهران در ماه نوامبر به گروگان گرفتند.» در نشریه آمریکایی «فارین افیرز» که ارگان سیاست خارجی آمریکا به شمار می رود در مقاله‌ای به قلم میلتون ویورست در زمستان ۸۷-۱۹۸۶ چنین نوشته است: واشنگتن بعد از ۱۰ - ۱۲ سال روابط سرد با بغداد در سال ۱۹۷۹ که انقلاب ایران به پخش امواج ناخوشایندی به خارج پرداخت. بر آن شد تا مناسبات خود را با عراق افزایش دهد... نخستین پیشنهاد واشنگتن در مورد از سرگیری روابط، ۹ ماه بعد از به قدرت رسیدن امام خمینی و در شب تسخیر سفارت آمریکا در تهران توسط دانشجویان ایرانی، به بغداد داده شد. در بهمن ماه ۱۳۵۸ پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) ماموریت می یابد تا در خصوص مقابله با خطرات احتمالی در خلیج فارس (بعد نظامی) و افزایش روابط با عراق (بعد سیاسی) کار تحقیقی را آغاز کند. واشنگتن پست نیز در سرمقاله خود در ۲۹ اسفند ۱۳۵۸ در یک تحلیل سیاسی، حرکت به سوی عراق را توصیه می کند و می نویسد: اینکه هدف‌های عراق افراطی و عجیب و از دیدگاه آمریکا، غیرمسئولانه و خصومت آمیز می باشد به این معنی نیست که آن کشور بایستی نادیده گرفته شود. بهترین روش برای ایالات متحده این است که به مسائل و امور خاورمیانه و خلیج فارس خود به آرامی نزدیک شده و به بهترین وجهی که می تواند امتیازات همکاری با ایالات متحده را نشان دهند. اظهارات نشریه وابسته به وزارت خارجه آمریکا دقیقا زمانی منتشر می شود که روابط ایران و عراق به سختی تیره شده بود و پس از نخستین تعرض ارضی عراق در ۱۳ / ۱۱ / ۱۳۵۸ عراق به سمت شرارت‌های مرزی گام برمی داشت. در فروردین ماه ۱۳۵۹ صدام حسین در مصاحبه‌ای با یک روزنامه آلمانی غربی شرکت کرد و در جواب به این پرسش که آیا شما متحد شوروی هستید؟ گفت: عراق هر وقت مصلحتش اقتضاء کند خواستار دوستی با آمریکا است. بنابر این به طور رسمی صدام حسین علانمی مثبت را به سوی کاخ سفید روانه کرد در ۲۲ فروردین ۱۳۵۹ روزنامه مشهور واشنگتن پست بار دیگر در مقاله‌ای تحت عنوان در حالی که ارتش ایران رو به ضعف نهاده است، عراق به یک نقش کلیدی در منطقه دست می یازد. به قلم میشل گنتر و دقیقا چند روز پس از آماده باش ۴ لشکر عراقی در مرز ایران و قطع روابط سیاسی آمریکا و ایران چنین می نویسد: گر چه ایالات متحده روابط دیپلماتیک با رژیم بغداد ندارد و در واشنگتن عراق به عنوان رژیم که در مسائل خاورمیانه تندرو و افراطی است مد نظر قرار می گیرد اما روابط غیررسمی با عراق در سالهای اخیر تا مرحله مناسبی پیشرفته و بهبود یافته است که مقامات رسمی وزارت خارجه، آن روابط را به عنوان تماس‌های صحیح ولی محدود توصیف می نماید. در اینجا واشنگتن احساس این است که توانایی نیروی دریایی ایران در برابر

یک قدرت آتش واقعی به شدت تنزل کرده است. در اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ تماس‌ها میان آمریکایی‌ها و عراقی‌ها بیشتر شد و این تماس‌ها بیشتر در چارچوب روابط اقتصادی و خارج از برنامه سیاسی، اما با اهداف سیاسی قرار داشت. در روزهای اول اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ هیاتی مرکب از ۳۰ تا ۴۰ نفر از مسئولین نظامی و سیاسی آمریکا به بهانه شرکت در کنفرانس اقتصادی مشترک کنوکسیون آمریکایی از عراق دیدن کردند. در این میانه نباید نقش رسانه‌های آمریکایی در نزدیکی دولتمردان آمریکایی به عراق و نیز تشدید خصومت بین عراق و ایران را نادیده گرفت برای نمونه روزنامه پرنفوذ نیویورک تایمز در ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ چنین می‌نویسد: بر اساس این اصل قدیمی که دشمن دشمن من، دوست من است، ممکن است (آمریکا) از توهین‌ها تیراندازی‌های مرزی و احتمالا- عملیات تروریستی که عراق علیه ایران به کار گرفته احساس رضایت کند. این مقاله در زمانی نوشته می‌شود که دولت کارتر با شکست عملیات طوفان صحرا در طبرس با رسوایی دیگری روبرو شده بود و آمریکا نیازمند تجدید قوای سیاسی از دست رفته خود بود. بعد از سفر هیات نظامی و سیاسی آمریکا به عراق الکساندر هیگگ وزیر امور خارجه وقت آمریکا در اردیبهشت ۵۹ گفت: آمریکا شاهد پاره‌ای تغییرات مثبت در سیاست عراق بوده است. از سوی دیگر صدام حسین در خرداد ۵۹ نیز با یک فرد آمریکایی دیدار می‌کند که بسیاری از کارشناسان و منابع مطلع آن فرد برجسته آمریکایی را برژینسکی مشاور عالی رتبه جیمی کارتر معرفی کردند. تایمز لندن در همان تاریخ به نقل از برژینسکی می‌نویسد که وی در ستایش از عراق گفت: ما بین منافع آمریکا و عراق تضادی نمی‌یابیم. وال استریت ژورنال در ۱۴ خرداد ۵۹ نیز در مقاله‌ای برای نخستین بار به همکاری نظامی آمریکا و عراق اشاره می‌کند و می‌نویسد: با وجود عدم تمایل آمریکا به یاری علنی عراق، نشانه‌هایی در دست است که حاکی از کمک‌های نظامی سری واشنگتن به عراق می‌باشد به تقاضای آمریکا (که بوسیله سفیر آمریکا آقای ساموئل لویز در اردن به اسرائیل اعلام شد، اسرائیل موافقت کرد که به اردن اجازه دهد تا پروازهای غیرتعرضی بین اردن و عراق برقرار شود. این مجله آمریکایی در ادامه به محورهای مهمی در روابط آمریکا و عراق اشاره دارد. نخست آنکه هم آمریکا و هم عراق مایل بودند تا به همکاری غیرعلنی خود ادامه دهند دوم آنکه این مجله به کمک‌های نظامی آمریکا به عراق نیز که به طور سری صورت گرفته بود اشاره می‌کند. در بهار ۵۹ بعد از آنکه تماس‌های غیرعلنی بین آمریکا و عراق بیشتر گردید و برژینسکی نیز در نیمه شب اردیبهشت ماه به طور محرمانه با صدام حسین دیدار کرد زمزمه‌های برقراری روابط سیاسی میان دو کشور بویژه بعد از ناکامی کودتای نوژه در ۲۰/۴/۵۹ افزایش یافت روزنامه گاردین چاپ لندن چهار روز پس از افشا عقیم ماندن کودتای نوژه در ایران نوشت: دولت عراق به زودی روابط رسمی و عادی خود را با دولت آمریکا اعلام خواهد کرد. واقعیت این است که در تابستان ۵۹ تمایل عراق نیز برای برقراری روابط میان دو کشور وجود داشت. نخستین مدرک اظهارات عصمت کتائی معاون وزیر امور خارجه وقت عراق در سال ۱۹۸۳ است. این سیاستمدار کارکنسته عراقی در دیداری که در اوایل مهر ۶۲ از آمریکا داشت، پس از سالها صراحتا مورد روابط دیپلماتیک میان بغداد و واشنگتن در سال ۵۹ چنین اظهار داشت: در سال ۱۹۸۰ حکومت عراق قبل از شروع جنگ با ایران، تصمیم به تبادل سفیر با ایالات متحده آمریکا را گرفته بود اما پس از شروع جنگ در سپتامبر ۱۹۸۰ حکومت عراق انجام این تصمیم را به تعویق انداخت تا اینگونه تفسیر نشود که عراق برای جلب پشتیبانی آمریکا در جنگ روابط خود را با واشنگتن بهبود بخشیده است. اما تنها وی نبود که به این مسئله آنها چند سال بعد اعتراف کرد صدام حسین نیز این موضوع را یک سال زودتر از افشا آن توسط عصمت کتائی آشکار کرد و در مصاحبه با مجله مشهور تایمز چاپ آمریکا در ۲۳ تیر ماه ۱۳۶۱ چنین گفت: پیش از آنکه عراق درگیر جنگ با ایران شود، من به طور خیلی جدی با فرماندهان ارتش پیرامون برقراری روابط دوستانه با آمریکا صحبت کردم اما پس از آنکه جنگ شروع شد نخواستم این موضوع را دنبال کنم زیرا ممکن بود تصور شود که به علت ضعف و نیاز متوسل به آمریکا شده‌ایم. عراقی‌ها در تابستان ۵۹ به نظر اجمالی برقراری رابطه با آمریکا رسیده بودند. مهمتر اینکه صدام حسین این موضوع را با فرماندهان نظامی و نه مردم در میان گذارده بود و به این خاطر بود که او می‌خواست ابتدا واکنش آنها را در برابر

این تصمیم ارزیابی کند و از همه مهمتر واهمه داشت تا با شعارهای ضد آمریکایی خود این موضوع به مطبوعات کشانده شود و جو عمومی نیز بر علیه وی بسیج گردد. بنابر این بهترین راه برای صدام این بود که وی بازتاب این طرز فکر را نخست در شورای فرماندهی حزب بعث بررسی کند. علاوه بر اظهارات فوق، مطبوعات غربی نیز به این روابط و بهبودی آن در مرداد ۵۹ اشاره کرده‌اند که به عنوان اسناد مکمل مورد بررسی قرار می‌گیرند. میشل گنتر روزنامه‌نگار روزنامه واشنگتن پست در دوم آگوست ۱۹۸۰ برابر ۱۱ / ۵ / ۵۹ در مقاله خود پیرامون روابط آمریکا و عراق چنین می‌نویسد: از زمان سقوط رژیم شاه در ایران، عراق با ارتش کاملاً مسلح خود به عنوان قدرتمندترین کشور منطقه ظهور کرده است در حالی که ایالات متحده هیچگونه رابطه رسمی با عراق ندارد، روابط غیررسمی بین این کشور و ایالات متحده در حال بهبود است. نشریه میدل ایست در ۱۳ مرداد ۱۳۵۹ از روابط جدی عراق و آمریکا خبر می‌دهد و می‌نویسد: همچنین خبرهایی در دست است که واشنگتن مشغول برقراری تماس‌هایی با دولت بعث عراق برای ایجاد نوعی همکاری در مسائل مورد علاقه دو کشور است طبق گزارش‌های موتق، سعدون حمادی وزیر خارجه عراق ضمن سر به نیویورک که برای شرکت در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد با وزیر امور خارجه آمریکا ملاقات کرده است. از همه مهمتر جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا در اواسط مرداد ۵۹ تمایل رسمی آمریکا را برای برقراری روابط با عراق اعلام کرد این خبر را خبرگزاری کویت (کونا) در ۴ اگوست ۱۹۸۰ برابر ۱۳ / ۵ / ۵۹ بدین شرح مخابره کرد: پرزیدنت کارتر تمایل خویش را برای عادی شدن روابط بین دو کشور به صدام حسین رئیس جمهوری عراق ابراز داشته و به دنبال آن رابطه عراق و آمریکا برقرار شده است. هارولد ساندرز معاون وزیر امور خارجه وقت آمریکا و کسی که در زمان گروگانگیری نیز معاون سایروس ونس و گرایش‌های شدیداً ضد ایرانی داشت در اواسط شهریور ماه ۱۳۵۹ و اندکی مانده به شروع جنگ گفت: عراق قدرت عمده‌ای در خاورمیانه می‌شود. این کشور بزرگترین نیروی زمینی را در منطقه دارد عراق در خاورمیانه نقش مهمی در هر دو جهت، هم شرق و هم غرب ایفا خواهد کرد. عراق کشور یاست که واقعا نمی‌توانیم از عهده نادیده گرفتن آن برآیم. طی این سالها تلاش شده است نوعی گفتگو بین عراق و آمریکا برقرار شود. آمریکایی‌ها نیز خود به دلایلی مایل نبودند پیش از شروع جنگ (زمانی که قطعا دریافتند عراق قصد حمله را نهایی کرده است) به برقراری روابط سیاسی اقدام کنند زیرا اقدام آنها مورد توجه افکار عمومی و حتی شخصیت‌های سیاسی قرار می‌گرفت. و از سوی دیگر چون آمریکا در خصوص جان گروگان‌ها در ایران نگران بود واهمه داشت که در شروع چنین جنگی حامی آشکار عراق معرفی شود بنابر این بهترین راه همان بود که آمریکایی‌ها منتظر بمانند تا جنگ آغاز شود و سپس با استفاده از فشار عراق به ایران، در صورت عدم آزادی گروگان‌ها، با عراق روابط سیاسی برقرار کنند دقیقاً همان کاری که صورت گرفت. صدام حسین برای ارزیابی موضع آمریکا به ایجاد تماس بیشتر با آمریکا و روابط نزدیکتر در بهار و تابستان ۵۹ نیاز داشت تماس آمریکا و عراق در سال ۱۳۷۱ یعنی ۱۱ سال بعد در یک برنامه هفتگی شبکه تلویزیونی آمریکای بهنام پی بی اس فاش شد. بر اساس این برنامه مستند تلویزیونی که کارشناسان آمریکایی از جمله تیچر کارمند ارشد سابق وزارت امور خارجه آمریکا در زمان جنگ و مورفی معاون وزیر سابق خارجه و نویسنده مشهور آمریکایی کنت آر تیمرمن حضور داشتند فاش شد که صدام حسین قبل از تجاوز به خاک ایران، نمایندگانی را برای مشورت با مقامات آمریکایی به عربستان سعودی و اردن اعزام کرده است بر اساس گزارش این برنامه تلویزیونی که با استناد به اظهارات مقامات دولتی و منابع آگاه و همچنین گزارش‌های محرمانه تهیه شده چنین آمده است: در سال ۱۹۸۰ عراق بسیار مشتاق بود تا موافقت و رضایت آمریکا را برای تجاوز به ایران جلب کند و برای این منظور مقامات ارشد از جمله وزیر خارجه خود را برای مذاکره و مشاوره با مقامات آمریکا عازم کشورهای جهان از جمله عربستان و اردن نمود تا از این طریق از عدم مخالفت آمریکا نسبت به تجاوز به ایران اطمینان حاصل نماید. ادامه دارد منبع: <http://www.farsnews.net> / س

از «فروغ جاویدان» تا «مرصاد» (۱) در آخرین سال جنگ تحمیلی، حدود سه هفته پس از حمله تروریستی آمریکا به هواپیمای مسافری جمهوری اسلامی ایران برفراز خلیج فارس و چند روز پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان مجاهدین خلق با این تحلیل که ایران در موضع ضعف قرار گرفته، حمله برنامه ریزی شده‌ای را به مرزهای غرب کشور آغاز کرد. این حمله که نام «فروغ جاویدان» بر آن نهاده شد، از حمایت گسترده نظامی رژیم بعث برخوردار گردید. اما عملیات در همان روزهای نخست با مقاومت سلحشوران رزمندگان اسلام مواجه شد و کشتی رؤیائی «از مهران تا تهران» مجاهدین خلق در نخستین روز حرکت در مواجهه با طوفان «مرصاد» به گل نشست. مقاله حاضر شرحی بر شروع تا پایان همین عملیات است. * * * * * صدام رییس جمهور عراق و حامی تمام عیار سازمان مجاهدین خلق، در هشتم تیرماه ۱۳۶۷ طی یک سخنرانی درباره جنگ عراق و ایران، ضمن تکرار ادعای صلح‌طلبی خود و محکوم نمودن ایران به دلیل تداوم مقاومت برای تحقق هدف محکومیت و مجازات متجاوز، در شرایطی که با مداخله علنی آمریکا و متحدانش در جنگ به نفع رژیم بعث عراق، احساس پیروزی می‌کرد، درباره سازمان رسماً اینگونه اظهار نظر نمود: عراق به سطحی از آگاهی رسیده است که اگر روزی حس کند نابودی دشمن در سرزمینش خدمت به صلح است به آن دست خواهد زد... اگر ایران به هیچ یک از این مسائلی که من اشاره کردم توجه نکند مردم خودشان آنها را مجبور خواهند کرد که به صلح تن در دهند و این چیزی است که به آن ایمان راسخ دارم و قهرمانی‌های مجاهدین خلق در مهران مؤید این سخن می‌باشد. بالاخره روزه خواهد رسید که برای جنگیدن کسی به کمک آنها نخواهد آمد و بعد از مدتی خواهید دید که چگونه مجاهدین خلق به اعماق خاک خودشان نفوذ خواهند کرد و همین طور پیوستن مردم ایران را به صفوف آنها خواهند دید...» (۱) در تیرماه ۱۳۶۷ جمهوری اسلامی ایران رسماً قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت. در حالی که از بدو تصویب این قطعنامه در ۳۰ تیر ۱۳۶۶، ایران آن را «رد» نکرده بود و برای تأمین اهداف خود، از طریق مذاکره با دبیر کل سازمان ملل، برای پذیرش قطعنامه شروطی را طرح نموده بود و در واقع عملاً آن را به صورت «مشروط» پذیرفته بود. اما به دلیل کارشکنی آمریکا، انگلیس و فرانسه در طول مذاکرات و ورود مستقیم آمریکا به جنگ با ایران، پس از مشورت و تصمیم مسئولان عالی‌رتبه، با موافقت امام خمینی، در ۲۷ تیرماه سال ۱۳۶۷ ایران اعلام کرد قطعنامه ۵۹۸ را بدون قید و شرط پذیرفته است. اما ارتش صدام در تاریخ ۳۱ تیرماه به خاک ایران حمله کرد و از منطقه جنوب به سمت خرمشهر و اهواز پیشروی نمود. پس از ضد حملات موفق ایران، ارتش عراق در جبهه‌های میانی و غرب کشور نیز به عملیات نظامی مبادرت کرد که آنها هم با بسیج مجدد نیروهای مردمی و نظامی جمهوری اسلامی، ناموفق شدند. در نتیجه نیروهای عراقی عقب‌نشینی کردند و رژیم عراق در اول و سوم مرداد ماه رسماً عقب‌نشینی خود را از جبهه‌های جنوب و میانی و غرب کشور اعلام نمود. اما همزمان عملیات مشترک عراق و سازمان آغاز گردید. نکاتی چند در علل و زمینه‌های شکل‌گیری این عملیات قابل توجه و بررسی هستند: پس از عملیات مهران، در جمع‌بندی رهبری سازمان، هدف عملیات بعدی، تهران منظور شد و برای رسیدن به حداکثر توان برای انجام این عملیات یک مقطع ۳ ماهه در نظر گرفته شد و بلافاصله اعزام اعضا و مرتبطان سازمان از ایران و خارج کشور به عراق، به طور وسیعی آغاز شد. همچنین سازمان در این مقطع به منظور جذب اسرا و استفاده از آنها در عملیات نهایی فعالیت کرده بود. افراد تازه‌وارد و نیروهای ارتش سازمان تحت آموزش و مانورهای فشرده قرار گرفته بودند و در آموزش‌های جدید، آموزش سلاح‌های ضد هوایی هم منظور شده بود. ۲ «پیش از این منافقین در تحلیل درون‌گروهی خود، امکان موافقت ایران با قطعنامه را غیر ممکن دانسته و به صراحت اعلام می‌کردند: تنها در صورتی جمهوری اسلامی قطعنامه را خواهد پذیرفت که به لحاظ سیاسی - نظامی و اقتصادی به بن بست کامل برسد. به عقیده آنان، این اقدام به منزله فروپاشی نظام خواهد بود...» ۳ تحلیل رجوی در مورد نتیجه جنگ این بود که ایران به دلیل بسته بودن تمامی راه‌های بازگشت به صلح با عراق، ناچار به ادامه جنگ خواهد بود. هر قدر هم جنگ به طول بینجامد، از یک طرف توان نظامی و اقتصادی ایران بیشتر تحلیل می‌رود

و از طرف دیگر بازگشت به سمت آتش‌بس و صلح غیر ممکن تر می‌شود و این جنگ تا شکست ایران ادامه خواهد یافت. با اعلام خبر پذیرش قطعنامه از سوی ایران، نقشه‌ها و طرح‌های قبلی سازمان با بن بست مواجه شد. در آن شرایط سازمان در کنار امیدواری به داشتن پشتوانه خرد عملیات‌های مرزی، حمایت نمایندگان کنگره و سنای آمریکا را نیز یدک می‌کشد. در ۳۰ خرداد ۶۷، ۱۳۸ نماینده کنگره و ۱۴ سناتور آمریکایی طی نامه‌ای به «جرج شولتز» وزیر خارجه وقت آمریکا، از وی خواسته بودند که به جنبش‌های مقاومت داخلی در ایران توجه کند، و در همین راستا حمایت از سازمان - مستقر در عراق - را اکیداً توصیه کرده بودند. «مروین دایملی» نماینده کنگره آمریکا در روز دوشنبه ۶ تیرماه ۶۷ در تظاهرات سازمان در واشنگتن شرکت کرده و طی سخنانی که از یکی از شبکه‌های تلویزیونی آمریکا هم پخش شد. اظهار داشت: «نباید دست از تلاش کشید، مطمئن باشید که با کمی صبر و تلاش بیشتر به زودی از مهران به تهران رژه خواهید رفت.» ۴ سازمان نوار ویدئویی سخنرانی مزبور را برای کلیه کادرهای سازمان پخش کرد. اولین واکنش سازمان در مورد پذیرش قطعنامه از سوی ایران، برگزاری نشست رجوی با اعضا بود. در این نشست که عصر روز جمعه ۳۱/۴/۱۳۶۷، سه روز قبل از شروع عملیات «فروغ جاویدان» برگزار شد، رجوی جزئیات این عملیات را به اطلاع فرماندهان و اعضای سازمان مجاهدین خلق رساند. رجوی پس از نیم ساعت که از سخنانش گذشت، ناگهان آن را قطع کرد و گفت: کارهای بزرگی در پیش داریم. مگر ما نگفته بودیم که «اول مهران، بعداً تهران»؟ (دست زدن حضار همراه با شعار «امروز مهران، فردا تهران» در همین زمان دو نفر نقشه بزرگی از ایران را آوردند و در سمت چپ او، در کنار نقشه دیگری که قبلاً وجود داشت، نصب کردند و رفتند. پس از ساکت شدن جمعیت، رجوی به جلوی نقشه رفت و جلسه بدین گونه ادامه یافت: رجوی: دیگر وقت آن رسیده است که به ایران برویم. طرح عملیات بزرگی را کشیده‌ایم که در نهایت منجر به فتح تهران و سقوط رژیم می‌شود (هورای جمعیت) البته این دفعه احتیاج به ماکت و کالک منطقه‌ای نداشتیم چون این بار قرار است به تهران برویم. (دست زدن حضار و شعار «امروز مهران، فردا تهران») البته نام آن را با عنایت به نام پیامبر اسلام «فروغ جاویدان» ۵ گذارده‌ایم. (صلوات حضار) و عملیات را به اسم امام حسین (ع) آغاز خواهیم کرد. چون این بار احتیاج به ماکت نداشتیم. گفتیم چه ضرورتی دارد؟ خود نقشه ایران را بیاورید! (با چوب‌دستی از سمت چپ نقشه قصر شیرین، باختران و تهران را نشان می‌دهد) همانند شهاب باید به تهران برویم. از لحظه‌ها - حتی کوچکترین لحظه‌ها - باید استفاده کرد. نباید هیچ لحظه‌ای را از دست بدهیم زیرا در این عملیات لحظه‌ها تعیین کننده و سرنوشت سازند. این عملیات باید در عرض ۲ یا ۳ روز انجام شود. چون فقط اگر عملیات با این سرعت انجام شود رژیم فرصت بسیج نیرو پیدا نخواهد کرد؛ چون اصلاً به فکرش هم نمی‌رسد که ما بتوانیم در عرض این مدت به تهران برسیم و احتمالاً نمی‌تواند هیچ عکس‌العمل مؤثری انجام بدهد. البته در عملیات چلچراغ از شما خواستم که سرعتتان در آن حد باشد. پس از جریان عملیات چلچراغ با فرماندهان نشستیم و به جمع‌بندی و بررسی پرداختیم که عملیات بعدی چه باشد؟ پس از بحث و بررسی‌های زیاد دیدیم در عملیات قبلی که مهران بوده است و از مشکلترین عملیات‌های مرزی بود، بعد از گرفتن ستاد لشکر می‌توانستیم جلوتر برویم و هیچ نیرویی هم بر سر راهمان نبود. با توجه به اینکه همیشه در عملیات‌ها به صورت تصاعدی عمل کرده‌اید، یعنی وسعت هر عملیاتتان از قبلی بیشتر بوده است آفتاب از پیرانشهر وسیعتر و مهران از آفتاب - حالا باید این عملیات هم نسبت به چلچراغ تفاوت کیفی داشته باشد. بنابراین فکر کردیم که در عملیات بعدی - هر چه که باشد - حداقل این است که باید یک مرکز استان را بگیریم. در این صورت مگر ما دیوانه‌ایم که پس از گرفتن مرکز استان آن را ول کنیم و برگردیم؟! خوب، یا همان‌جا می‌مانیم، یا به طرف تهران حرکت می‌کنیم. ولی باز در مقایسه با کار قبلی دیدیم استان خیلی کم و کوچک است (با لحن طنزآلود): آخر شما دیگر بچه نیستید که بروید یک شهر را بگیرید! اگر بخواهید وسیعتر از عملیات‌های قبلی عمل کنید هیچ راهی غیر از فتح تهران ندارید (دست زدن حضار و ابراز احساسات). البته یک سری می‌گفتند برویم اهواز را بگیریم و یک سری می‌گفتند برویم کرمانشاه را بگیریم. ما نشستیم و فکر کردیم و دیدیم باید از طریق کرمانشاه برویم. زیرا اولاً تا حدودی وضع و

شرایط مسیری که انتخاب کرده‌ایم نسبت به قبل مناسب‌تر و بهتر است، چون عراق تا قصر شیرین و سرپل ذهاب پیش رفته است و این بار نیاز به خط‌شکنی نداریم و به راحتی می‌توانیم تا کرمانشاه برویم. ثانیاً نزدیکترین نقطه مرزی برای رسیدن به تهران کرمانشاه است. از آن به بعد براساس تقسیمات انجام شده ۴۸ ساعته به تهران خواهیم رسید. البته روی لشکر ۸۴ و ۸۸ شناسایی انجام داده‌ایم اگر موقعیت سیاسی مثل قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از طرف ایران پیش نمی‌آمد شاید فقط در همان جا (کرمانشاه) عمل می‌کردیم ولی حالا- ایران خیلی ضعیف شده است و ما یکر است می‌رویم و تهران را می‌گیریم. ۶ باید بدانید که ما از قبل تصمیم انجام این عملیات بزرگ را داشتیم و می‌خواستیم آن را دیرتر انجام دهیم اما پذیرش قطعنامه کار ما را تسریع کرد؛ یعنی به دلیل شرایط سیاسی جدید مجبوریم یکی دو ماه آن را زودتر انجام دهیم. تصمیمی که ما گرفتیم تصمیم بسیار حساس و مشکلی بود و ما چاره‌ای جز عمل نداریم و اگر الان اقدام نکنیم فرصت از دست خواهد رفت. زیرا بعد از اینکه بین ایران و عراق صلح شود ما در اینجا قفل می‌شویم و دیگر نمی‌توانیم کاری انجام بدهیم و از لحاظ سیاسی تبدیل به فسیل می‌شویم. پس بایستی آخرین تلاش خودمان را هم بکنیم و یک بار دیگر کل سازمان را به صحنه بفرستیم و مطمئن هستیم که پیروزیم و از هم اکنون من این پیروزی را به شما و خلق قهرمان ایران تبریک می‌گویم. اگر ما به تحلیل‌هایی که در مورد رژیم داشته‌ایم معتقد هستیم زمان مناسبی برای ما به وجود آمده است. ما در تحلیل جنگ گفتیم که رژیم درمتهای ضعف، حاضر به توقف جنگ می‌شود و دلیل قبول قطعنامه از طرف آنها هم همین است. ما نباید این فرصت تاریخی را از دست بدهیم. باید حمله کنیم و کارش را یکسره کنیم. رژیم دیگر نیروی جنگی لازم را ندارد و نمی‌تواند نیروی جبهه را تأمین کند؛ مثلاً عراق در همین چند عملیاتی که کرده است به راحتی توانسته مناطقی را پس بگیرد و هر چه خواسته جلو رفته است. «فاو» را گرفته و جزایر مجنون و چند نقطه دیگر را با چند ساعت جنگ بازپس گرفته است. ملت دیگر از جنگ خسته شده اند و همه مخالف جنگ هستند و کسی به جبهه نمی‌آید. کسانی که در جبهه هستند افرادی هستند که آنها را به زور از شهرها و روستاها دستگیر کرده‌اند و به جبهه فرستاده‌اند و میلی به جنگیدن ندارند. تمام لشکرها و نیروهای رژیم در حملات عراق ضربه کاری خورده و پراکنده هستند و یارای مقابله با ما را ندارند. پس هم از لحاظ نظامی تعادل خود را از دست داده و هم از لحاظ سیاسی در انزوای بین‌المللی قرار دارد. البته در عملیات چلچراغ یک نفر به کمک شما آمد و آن حضرت علی (ع) بود که به شما کمک کرد و این بار هم حضرت محمد (ص) و اما حسین (ع) به کمک شما می‌آیند و شما باید به اندازه چندین نفر کار کنید و سختی را تحمل کنید. البته در این چند روز که اعلام آماده باش بود شما خیلی کار کردید و کار یکی یا دو ماه را در ۳ روز کرده‌اید. از حالا باید همگی آماده باشید که هر وقت گفتیم حرکت می‌کنیم آماده باشید. شاید سازمان ۲۵ سال پیش به وجود آمد تا در چنین روزی به چنین کاری دست بزند. ما از طرف قصر شیرین می‌رویم. در آنجا لشکر ۸۱ با عراق درگیر است، لشکر ۵۸ و لشکر ۸۸ در سومار درگیر هستند، لشکر ۶۴ در پیرانشهر است و تنها امکان دارد لشکر ۲۸ در راه به استقبال ما بیاید. (در اینجا رجوی فردی را از میان جمعیت صدا می‌زند و می‌پرسد:) اگر لشکر سندانج بیاید چه کار می‌کنی؟ (آن فرد جواب داد:) نمی‌آید. رجوی: نگو نمی‌آید؛ بگو اگر آمد داغانش می‌کنیم. (بلند می‌شود و روی نقشه به دنبال شهرها می‌گردد.) کاری که ما می‌خواهیم انجام دهیم در حد توان و اشل یک ابرقدرت است؛ چون فقط یک ابرقدرت می‌تواند کشوری را ظرف این مدت تسخیر کند؛ به طور مثال بغداد تا مرز ایران ۱۸۰ کیلومتر فاصله دارد و در طول ۸ سال جنگ ایران ادعای گرفتن آن را نکرده است؛ و همین طور عراق هم ادعای گرفتن تهران را نکرده است اما می‌خواهیم برویم تهران را بگیریم. (با طنز) خوب، چه میشه کرد دیگه! بعضی وقت‌ها این طور پیش میاد دیگه! (دوباره به نقشه اشاره می‌کند.) ما به ترتیب به قصر شیرین، سرپل ذهاب، اسلام‌آباد و بعد کرمانشاه می‌رویم. بعد از آن همدان، قزوین، تاکستان، کرج، و بالاخره تهران. (کف زدن حضار) ابتدا از محور قصر شیرین که در دست عراق است وارد می‌شویم و تا سرپل ذهاب می‌رویم؛ البته از طریق جاده آسفالته. بعد کردند و اسلام‌آباد را توسط یک لشکر که فرمانده آن احمد واقف ۷ است. پس از فتح اسلام‌آباد یک تیپ در کردند و ۲ تیپ در

اسلام آباد مستقر می‌شوند، که در ضمن راه ورودی شهر را نیز تحت کنترل می‌گیرند. اسم عملیات این محور را به نام «حنیف» نامگذاری کرده‌ایم. بعد از اسلام آباد به سمت کرمانشاه حرکت می‌کنیم، که اسم این عملیات «سعید محسن» است و دو لشکر به مسئولیت صالح ۸ در کرمانشاه عمل می‌کنند. صالح، آماده‌ای؟ صالح: بله. رجوی: مسئولین همه آماده‌اند؟ صالح: بله. رجوی: شما قرار شد به کجا بروید؟ صالح: کرمانشاه. تقسیم‌بندی هم شده است که تیپ‌ها باید در کدام نقاط متمرکز شوند. تیپ ... به سراغ صدا و سیما می‌رود، تیپ به سراغ زندان دیزل آباد می‌رود و زندانیان را آزاد می‌کند و آنهایی را که می‌خواهند مسلح می‌کند، و تیپ ... سپاه بعثت و قرارگاه نجف را می‌گیرد و به همین ترتیب جعفر راه ورودی کرمانشاه، تیپ افسانه پادگان نزدیک آن، و تیپ جلیل ۹ دروازه خروجی کرمانشاه را به اضافه هوانیروز دارند. البته مردم را می‌فرستیم که زندانیان دیزل آباد را آزاد کنند. رجوی: اول شهر را بگیرید، بعد زندان را؛ چون تصرف شهر مهمتر است. ما در کرمانشاه اعلام جمهوری دموکراتیک اسلامی می‌کنیم. این تیپ‌ها در کرمانشاه مستقر می‌شوند و ۲ تیپ به سنندج و بقیه به سمت همدان حرکت می‌کنند. نام عملیات محور همدان را به نام «بدیع‌زادگان» گذاشته‌ایم. محمود قائم‌شهر ۱۰ آماده‌ای؟ محمود: بله. رجوی: می‌دانی باید به کجا بروید و چه هدف‌هایی را در شهر در دست بگیرید؟ محمود: بله، همدان. رجوی: بعد از آنکه به همدان رسیدید و مستقر شدید یکی از تیپ‌های زیر نظر خودت را برای کمک به تهران بده. وقتی همدان و صدا و سیما آن را گرفتید صدای مجاهد را پخش کنید و به مردم اعلام کنید که ما داریم می‌آییم. محمود: باشد. رجوی: رادار همدان باید منهدم شود تا هواپیماها نتوانند درست کار کنند. از پایگاه نوزه هم ترسی نداشته باشید؛ هر سه ساعت به سه ساعت دستور می‌دهم هواپیماهای عراقی بیایند و آنجا را بمباران کنند. پایگاه هوایی تبریز را هم با هواپیما هر سه ساعت به سه ساعت مورد هدف قرار خواهیم داد. نادر ۱۱، از لحاظ پوشش هوایی چطوری؟ نادر: در دست ماست و می‌توانیم کنترل کنیم. رجوی: اگر هواپیمایی بخواهد از نوزه بلند شود چه کار می‌کنید؟ نادر: می‌زنیم. اگر چیزی بخواهد پرواز کند کلاً فرودگاه را می‌زنیم. رجوی: کاملاً مطمئن هستید؟ نادر: بله، می‌توانیم. رجوی: علاوه بر آن ضد هوایی و موشک سام ۷ هم که داریم؟ نادر: بله، داریم. رجوی: فتح‌الله ۱۲، تو می‌روی قزوین و تاکستان را می‌گیری. یکی از هدف‌ها علاوه بر مراکز سپاه لشکر ۱۶ قزوین است. پس از خلع سلاح تمام نیروهای نظامی و انتظامی در آنجا مستقر می‌شوی و وقتی مسقر شدی یکی از تیپ‌های خود را به کمک تهران بفرست چون در آنجا نیاز هست. پس از آن ۲ تیپ راهی تاکستان شده و در آنجا مستقر می‌شود و پشت سر آن منوچهر ۱۳ با یک لشکر راهی کرج می‌شود و آنجا را تصرف می‌کند. البته نام عملیات محورهای قزوین و تاکستان را به نام «سردار» نام گذارده‌ایم. پس از آن ۴ لشکر و ۲ تیپ تحت نام کلی «سیمرغ» و تحت فرماندهی محمود عطایی راهی تهران می‌شوند که مهدی ابریشمچی هم معاون او در این عملیات است. (محمود عطایی و مهدی ابریشمچی دست یکدیگر را می‌فشارند.) ضمناً اگر یادتان باشد در انقلاب ایدئولوژیک گفتیم که یک سیمرغ بود که به کوه قاف رسید و آن روز هم گفتیم که سیمرغ «مریم» بود. علت اینکه این اسم «سیمرغ» را انتخاب کردم حرف همان روز است. (کف زدن حضار) مریم: (با اطوار:) چرا این اسم را گذاشتی؟ رجوی: می‌بخشید که بدون مشورت جناب‌عالی این اسم را گذاشتم. در آنجا تیپ لیلا فروگاه مهرآباد، تیپ ... سلطنت آباد، تیپ فرهاد صدا و سیما، تیپ فرشید زندان اوین، ۱۴ تیپ ... مراکز سپاه، تیپ ... نخست‌وزیری، تیپ ... مجلس شورا، تیپ ... ستاد ارتش و تیپ کاظم ۱۵ در جماران عمل می‌کنند. (هورا و کف زدن حضار.) هوانیروز عراق تا سرپل ذهاب به همراه ستون‌ها خواهد بود. از نظر هوایی ناراحت نباشید چون هواپیماهای عراقی پشتیبان ما هستند و تمام ماشین‌ها به صورت ستون حرکت می‌کنند. البته این عملیات را دو عامل درجه یک تهدید می‌کند؛ یکی اینکه از طرف رژیم خمینی از طریق هواپیما مورد حمله و بمباران قرار بگیریم چون روی جاده همه به یک ستون حرکت می‌کنیم؛ ثانیاً چون صف ماشین‌ها خیلی طولانی است اگر ماشین‌هایی خراب شوند و یا از دور خارج شوند نباید به خاطر آن همه ستون متوقف شوند و بایستی آن را به سرعت از دور خارج کرد و از ماشین زاپاس استفاده کرد و یا کلاً آن را از دور خارج کرد و معطل آن نشد. در ضمن هیچ ماشینی

حق سبقت گرفتن از جلویی را ندارد و همین طور حق عقب‌افتادن را هم ندارد. هر جا که رسیدید سر راه جاده‌ها را باز کنید. تیپ‌های مأمور در شهر مأمور تأمین جاده‌های آن شهر می‌باشند و هر تیپ با رسیدن به آن شهر وارد آن شده و بقیه ستون بلافاصله به حرکت خود ادامه می‌دهند. ضمناً اگر اسیر شدید راجع به خط سیر عملیات که از کدام جاده و از کدام شهرهاست، چیزی نگویید و بگویید که عملیات قرار بود تا همین جا باشد. (رو به محمود قائم‌شهر): محمود، خوب فهمیدی که باید به کجا بروی؟ یک‌دفعه به قائم‌شهر نروی! تو اول به همدان برو، کار و مسئولیت خودت را انجام بده، بعداً که به تهران آمدی مازندران را به تو می‌دهم. (رو به قاسم: ۱۶) حیف که مردم اصفهان بی‌بخارند و الا یک تیپ را هم به تو می‌دادم که به اصفهان برویم. (محمود عطایی فرمانده محور تهران را صدا می‌کند و او پای میکروفون می‌آید از او پرسید: وضعیت چطور است؟ عطایی: خوب است. با نیروی هوایی و هوانیروز عراق هماهنگ شده است. ماشین‌ها آماده است، مهمات بارگیری شده، و تیپ‌ها تا حدودی توجیه شده‌اند و تا رسیدن به شهرها بهداری هم آمادگی لازم را دارد و هیچ‌گونه نگرانی وجود ندارد. در لابه‌لای ستون تعمیرکار سیار و فیلمبردار سیار هم در حال حرکت هستند. رجوی: در این عملیات مردم به حمایت از ما بر می‌خیزند. کسانی که حاضرند با ما بیایند را از پادگان‌ها و مراکز سپاه مسلح کنید و هر چه خواستند تا تهران بیایند آنها را با خودتان ببرید. در این عملیات نیروهای زیادی به ما کمک خواهند کرد. از طرفی درب زندان‌ها که باز شود آنها هم با ما هستند و با ما خواهند آمد. نیروهای زندان بالقوه با ما هستند. ۱۷ البته هر جا رفتید اگر مردم آن‌جا تسلیم شدند که کاری با آنها ندارید و اگر جنگیدند با آنها بجنگید، و هر جا رسیدید از مردم کمک بگیرید و کارها را به خود مردم بدهید و از این نترسید که مردم اسلحه‌دار می‌شوند و چه خواهد شد. محمود وقتی که تهران را گرفتی در خیابان طالقانی به ساختمان بنیاد علوی می‌روی. در طبقه پنجم آنجا اتاقی است که روزی اتاق من و اشرف و موسی بوده است. سلام من را به ساکنین آنجا می‌رسانی و اگر مردم آنجا بودند جای دیگری را به آنها بده چون ما را بعد از انقلاب به زور از آنجا بیرون کردند. آن اتاق را برای من نگاه‌دار تا وقتی که به تهران آمدم در آنجا مستقر شوم. (رو به فرید: ۱۸) خوب، فرید، شما چه کار می‌کنید؟ در اولین روزی که نیروها به مقصد رسیدند شما باید ۲۴ ساعته برنامه داشته باشید و مسئله را به گوش همه ملت ایران برسانید. کار و بارتان جفت و جور هست؟ برنامه‌تان تنظیم شده است؟ فرید: ما ۲۴ ساعته برنامه خواهیم داشت. رجوی: برای ثبت در تاریخ می‌خواهیم هر کس با این طرح موافق است دست بلند کند. (همه دست‌ها را بلند کردند. رجوی تک‌تک به همه نگاه کرد. رو به فیلمبردارها و انتظامات: شما چرا دستتان را بلند نمی‌کنید؟ (آنها هم دستشان را بلند کردند. رو به حضار: آیا ما دیوانه نیستیم که می‌خواهیم چنین کاری بکنیم؟ آیا به نظر شما چنین کاری شدنی است و آیا احمقانه نیست؟ اگر کسی مخالفتی دارد بیاید و صحبت کند و کسی هم حق ندارد با او مخالفت کند. رجوی نشست و یک سیگار روشن کرد. در همین حین زنی از میان جمعیت بلند شد و دست خود را بلند کرد. همه حضار با تعجب به او نگاه می‌کردند. رجوی: پشت میکروفون بیا و حرف‌های خودت را بگو. زن: من مخالف نیستم، اما اینکه می‌گویید مردم با ما هستند فکر نمی‌کنم چنین باشد. من و شوهرم چند شب قبل از خارج آمده ایم و خود من ۴ ماه است که از ایران آمده‌ام. ۱۹ مردمی که من دیده‌ام با آنچه که شما می‌گویید تفاوت دارند. فکر نمی‌کنم آنها به ما کمک کنند. هیچ‌گونه جو سیاسی نظیر آنچه شما به آن اشاره می‌کنید در ایران به وجود نیامده است، چون خیلی‌ها در ایران هستند که حتی رادیو مجاهد را گوش نمی‌دهند و از مجاهدین هم به کلی بی‌خبرند. شما چطور انتظار دارید با اختناق شدیدی که وجود دارد چنین کسانی در تهران بلند شوند و از ما حمایت کنند؟ رجوی: درست می‌گویی و درست صحبت کردی ولی من الان تو را قانع می‌کنم. این نظر تو به ۴ ماه پیش بر می‌گردد و الان ایران خیلی فرق کرده است. از آن گذشته تا ما شهری را آزاد نکنیم مردم با ما نخواهند شد. ما روی نیروی خودمان حساب می‌کنیم. مردم در وهله اول نخواهند آمد و حتی ممکن است از ما بترسند و همانطور که گفتی بروند و درهایشان را ببندند؛ ولی وقتی که رفتیم و در کرمانشاه مستقر شدیم و مردم دیدند که تعادل قوا به سمت ما می‌چرخد ۲۰ یک قدم بیرون می‌گذارند و ما در شهر می‌گردیم و اعلام

می‌کنیم که هستیم و آن وقت مردم جرئت می‌کنند درها را باز کنند و بعد جلو آمده از ما حمایت می‌کنند و ما هم کارها را به دست مردم می‌دهیم، ولی در ابتدا آنچه تو گفتی درست است. در آن موقع که شما در ایران بودید چقدر از مردم مخالف خمینی بودند؟ زن: ۹۰ درصد. رجوی: این ۹۰ درصد اگر بفهمند که مجاهدین به شهرشان آمده‌اند حتماً از آنها حمایت می‌کنند و مردم وقتی که دیدند سپاه و کمیته دیگر نیست حتماً نمی‌ترسند و وقتی که اسلحه گرفتند خودشان همه کاره می‌شوند و شما فقط آنها را راهنمایی می‌کنید. البته اگر در این عملیات شکست هم بخوریم تأثیرش آن قدر هست که باعث برپایی قیام توسط مردم شود، چون رژیم وضعیتی ندارد که تا عید دوام بیاورد. ما در وضعیتی مثل ۳۰ خرداد قرار داریم و باید به این کار تن بدهیم. البته برای من تصمیم‌گیری در این مورد مشکل بود چون بهترین نیروها و نفراتی را که در سال‌های زندان با هم بودیم به داخل صحنه می‌فرستیم. ما در این عملیات می‌خواهیم تمام سازمان و تمام ارتش آزادیبخش را به میدان جنگ ببریم. این خودش ریسک بالایی دارد، چون جنگ دو وجه دارد؛ یا شکست یا پیروزی. در صورتی که شکست باشد موجودیت سازمان به خطر می‌افتد. (یک نفر از ته سالن: خون اشرف می‌جوشد، مسعود می‌خروشد.) ما در قدیم ۳ یا ۴ نفر را در ایران داشتیم که آن عملیات‌ها را می‌کردند که سپاه و کمیته هیچ کاری نمی‌توانستند بکنند. این ساسان ۲۱ کجاست؟ (رو به ساسان:) شما در سال ۶۰ در عملیات‌های تهران چه کار می‌کردید؟ ساسان: بالطبع با این نیرویی که داریم می‌رویم و حتماً برایمان موفقیت‌آمیز خواهد بود زیرا در سال ۶۰ و ۶۱ در تهران فقط ۸ تا ۱۰ تیم نظامی در سراسر تهران داشتیم که نیروهای کمیته و پاسداران از دست ما در امان نبودند. مثلاً یک تیم ۳ نفره ما این طرف میدان مصدق می‌ایستاد، یک تیم آن طرف و سراسر مسیر را به راحتی می‌بستند و نیروهای پاسدار و کمیته هم کاری نمی‌توانستند بکنند و از ما می‌خوردند. مریم: (رو به زن:) شما خیالتان راحت باشد. همه چیز آماده است و طرح‌ها دقیق می‌باشد. شما ناراحت نباشید. ما نباید مردم را زیاد هم دست کم بگیریم؛ چرا که در میان خود ما هم عده زیادی از اسرا وجود دارند که به ما پیوسته‌اند و این نشان دهنده حمایت زیادی است که در شهرها از ما خواهد شد. اسرا دستشان را بلند کنند! (حدود ۴۰۰ - ۵۰۰ نفر دست بلند می‌کنند.) ما در ۳۰ خرداد از روی استیصال و ضعف با رژیم برخورد کردیم ولی امروز از موضع قدرت با او برخورد خواهیم کرد. البته دلیل اینکه ما می‌خواهیم این قدر زود دست به این عملیات بزنیم این است که رژیم در حال حاضر هم دچار بحران نیرویی شده و هم روحیه نیروهایش به دلیل شکست‌های پیاپی ضعیف شده است. برای همین هم می‌خواهد صلح صوری کند تا وقت پیدا کند و بسیج نیرو کند. به همین دلیل ما باید تا دیر نشده از این فرصت استفاده کنیم و این عملیات را انجام دهیم ولی قبلاً بین هر عملیات یکی دو ماه برای کارهای مقدماتی، از جمله شناسایی و آماده کردن خودروها و دیگر وسایل و مانور وقت لازم داشتیم، که در حال حاضر موفق شدیم همه کارها را در عرض همین مدت کوتاه بعد از عملیات چلچراغ انجام دهیم که کار بسیار شاقی بود ولی با روحیه بالای افراد ما و عنصر مجاهد بودن که در همه بوده است این کار در این مدت کوتاه عملی شده و خیلی‌ها در این مدت کوتاه، آموزش‌های پیچیده‌ای نظیر کار با تانک را هم یاد گرفتند و آماده عملیات شدند. عده‌ای هم راجع به وضعیت بچه‌های کوچک سؤال کردند که ما بچه‌ها را بعد از آنکه تهران فتح شد سوار اتوبوس می‌کنیم و به تهران می‌آوریم. رجوی: از هر کس می‌پرسم بلند شود و جواب بدهد. طاهره ۲۲ چه کار کردی؟ کارها رو به راه است؟ دیگر فشنگ کم نمی‌آوریم؟ کنسرو و آب میوه به اندازه کافی داریم؟ طاهره: نه، این دفعه خیلی زیاد است برداشته‌اند. هزار تفنگ اضافی رسیده است و تانک‌ها و خودروها هم اکثراً رسیده است و بقیه هم تا فردا ظهر می‌رسد. کنسرو هم به تعداد کافی تهیه شده که حتی ممکن است زیاد هم بیاید. رجوی: محمود ۲۳، وضعیت به لحاظ امکانات چطور است؟ کم و کسری ندارید؟ همه خودروهای مورد نیاز رسیده است؟ محمود: بله، فقط مقدار کمی مانده، که تا فردا ظهر تمام می‌شود. رجوی: فاطمه ۲۴، وضعیت درمانی به لحاظ دارو و پزشکی و آمبولانس همه آماده هستند یا نه؟ فاطمه: بله، آماده است. رجوی: قرار بود برای حمل مجروحین هلی کوپتر بگیرید و داشته باشید. گرفته‌اید؟ فاطمه: مسئله آن هم تا فردا حل خواهد شد. رجوی: دکتر حمید ۲۵ را هم ببرید. کاظم ۲۶ هم آمده است.

مسئله درمانی اینجا مسئولیتش با کاظم باشد که در این زمینه چیزی کم نیاورید. ما در این راه عاشوراگونه می‌رویم اما این بار زمانی که در ۳۰ خرداد ۶۰ شروع کردیم فرق می‌کند، چون در آن موقع چشم‌انداز پیروزی نداشتیم و عاشوراگونه شروع کردیم ولی این بار چشم‌انداز پیروزی داریم که خیلی ملموس است. البته همه افراد باید بدانند که می‌خواهند چه کار کنند. ما کاری می‌خواهیم بکنیم که همه دنیا تعجب کند و یکدفعه بفهمند که ما در تهران هستیم و خمینی دیگر وجود ندارد. مریم: درست است که ما به خاطر وظیفه‌ای که داریم عاشوراگونه وارد می‌شویم ولی در اینکه ما حتماً پیروز می‌شویم هیچ شکی ندارم. الان جبهه‌ها خالی شده و وقتی که از جبهه آن طرف تر برویم کسی نیست که جلو ما را بگیرد و ما آن قدر می‌خواهیم با سرعت پیش برویم که هر کس که مجروح شد باید خودش مسئله‌اش را حل کند که باعث کندی ستون نشود. رجوی: اگر کس دیگری حرفی دارد باید بگذارد در میدان آزادی تهران بگویند و جمع‌بندی عملیات هم در همان‌جا خواهد شد. طی چند روزی که ما در اردوگاه قدم زده ایم شاهد بوده‌ایم که بچه‌ها چقدر کار کرده‌اند. دیدم جیبی را نفربر کرده‌اند و تویوتایی را زرهی کرده‌اند، که اینها همه نشان دهنده آمادگی ماست (باخنده): روی جیب‌های رزمی آرم ایران را زده‌اند که ما خیلی خوشحال هستیم که کشورمان سازنده شده است. ۲۷ (رو به یکی از فرماندهان): کمرشکن‌ها را خالی کرده‌ایم؟ تانک‌های ۶ چرخ آماده‌اند؟ فرمانده: بله. رجوی: تانک‌های ۶ چرخ سرعتشان زیاد است و هر سه تا از آنها که وارد یک شهر شود همان رژه‌اش جو وحشت را حاکم می‌کند. ما برای همین از این تانک‌ها استفاده می‌کنیم. مریم: در پایان مطلبی بود که می‌خواستیم بگوییم و آن اینکه از فرماندهان تپ‌ها می‌خواهیم که بعد از نشست ساعتی به شما فرصت بدهند تا بچه‌ها همدیگر را ببینند و از هم خداحافظی کنند. ساعت ۳۰/۲۰ بود که سخنرانی پایان پذیرفت و افراد تا ۳۰/۳ بعد از نیمه شب از یکدیگر خداحافظی کردند. ۲۸ ... ادامه دارد. پی نوشت ها: ۱. بولتن خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۸/۴/۱۳۶۷. ۲. بررسی اطلاعاتی عملیات فروغ ... صص ۴۸-۴۹. ۳. همان: صص ۱۴۸. ۴. ترجمه از اصل نوار «مروین دایملی» به تاریخ ۲۷ ژوئن ۱۹۸۸ / ۶ تیر ۱۳۶۷. ۵. تعبیر «فروغ جاویدان» در سطح تبلیغات وسیع پیش از این توسط رژیم شاه در مهرماه سال ۱۳۵۱ در عنوان رپرتاژ تصویری جشن‌های سلطنتی ۲۵۰۰ ساله، به کار رفته بود. «فیلم بزرگ رخداد جشن‌های تاریخی قرن ما» با نام «فروغ جاویدان» که توسط ۳۲ فیلمبردار تهیه شده بود، در اواخر مهر ۵۱ به طور هم‌زمان، در ۳۰ سینمای تهران و ۴۰ سینمای شهرستان‌ها نمایش داده شد. ۶. از همین رو تعدادی از کارشناسان سیاسی نظامی، عملیات فروغ را به عملیات «کرگدن وار» تشبیه می‌کنند. چون کرگدن با گردنی کوتاه و چاق عملاً توان دیدن اطراف را ندارد و صرفاً جلوی خود را دیده و به شاخص روبرو خود امیدوار است. ۷. مهدی براعی؛ که گویا در جلسه حاضر نبوده است. ۸. ابراهیم ذاکری. ۹. مهدی مددی. ۱۰. محمود مهدوی. ۱۱. حسن نظام‌الملکی. ۱۲. مهدی افتخاری. ۱۳. فرهاد الفت. ۱۴. سازمان به تشیکلات درون زندان‌ها اطلاع داده بود که به زودی نظام جمهوری اسلامی سرنگون خواهد شد. بنابراین، از آمادگی برای پیوستن به سازمان و کمک به آزادسازی شهرها برخوردار باشند. ر. ک: دفتر سیاسی حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه، بولتن «رویدادها و تحلیل» ش ۴۶، ۲۹/۵/۱۳۶۷: صص ۲۲. ۱۵. حسین ابریشمچی. ۱۶. محمدعلی جابرزاده. ۱۷. هواداران مجاهدین که در آن زمان در زندان‌های جمهوری اسلامی به سر می‌بردند به زعم و تحلیل مسعود رجوی به سه گروه تقسیم می‌شدند: ۱- خائنین - کسانی که همراهی خود با جنبش مجاهدین را یک اشتباه اعتقادی و تاریخی می‌دانستند و آن را یک حرکت ضد خلقی قلمداد و مترصد جبران بدهی خود به مردم بودند. ۲- خرده بورژواها - شامل آن دسته از کسانی که بنا به شرایط سخت زندان، خود را نادم و پشیمان جلوه داده تا از حداکثر تسهیلات زندان بهره برده و با عبور محافظه‌کارانه از پروسه سیاسی و مبارزاتی در پی آینده‌سازی برای خود و خانواده‌هایشان می‌باشند. ۳- اسرای مجاهد خلق - دسته سوم به آن دسته از افرادی اطلاق می‌شد که یا علناً بر سر مواضع سازمانی مانده بودند و یا کاملاً تاکتیکی برخورد می‌کردند تا شرایط موسوم به X (وضعیتی غیر قابل پیش‌بینی) فراهم آید - تشکیلات نیم‌بندی که از طریق این افراد در تعدادی از زندان‌های کشور به وجود آمده بود و خبر آن از طریق خانواده‌هایشان به سازمان در اروپا منتقل گردیده بود، مجاهدین

را بر آن داشت که روی این نیروها به عنوان ذخیره‌ای برای عملیات فروغ حساب ویژه‌ای باز کنند - مسعود رجوی باور داشت که رهایی هر یک از آنها در جریان فتح نظامی شهرها؛ می‌تواند به مثابه اضافه شدن صد نیروی با انگیزه به رزمندگان ارتش آزادبخش باشد. پس از شکست عملیات فروغ؛ از اسناد به دست آمده و اعترافات عناصر دستگیر شده، مشخص گردید تعدادی از زندانیان منافق، برای همراهی با فاتحین جنگ اعلام آمادگی و حتی شورش کرده بودند، به همین دلیل تجدید محاکمه گردیدند.

۱۸. محمدعلی توحیدی. ۱۹. «روند حوادث نظامی این باور را در منافقین تقویت کرده بود که نیروهای نظامی ایران بر اثر حملات عراق متلاشی شده‌اند ... برپایه این تصور، از چند ماه قبل، خروج منافقین از داخل کشور برای سازماندهی در بیرون، شتاب بیشتری به خود گرفت، در این مرحله (طی مرداد ماه و پاییز ۱۳۶۶) نیروهای سازمان به عراق منتقل شدند». ر. ک: رویدادها و تحلیل، ش ۴۶، ۲۹/۵/۱۳۶۷: ص ۲۲. ۲۰. رجوی متأثر از جامعه‌شناسی قدرت از منظر عراقی‌ها، بر این باور بود که «الحق لمن غلب» «حق با کسی است که غلبه دارد». رجوی با حضور طولانی خود در عراق و فاصله‌ای که با مردم ایران و خواسته‌های آنها پیدا کرده بود، عموماً تحلیل‌هایش متناسب با فضای عراق و مردم آن کشور تنظیم شده بود. ۲۱. مهدی کتیرائی. ۲۲. ثریا شهری، ناظر تقسیم مهمات و ابزار جنگی. ۲۳. محمود عضدانلو، مسئول ترابری. ۲۴. مسئول امداد. ۲۵. حسن جزایری. ۲۶. کاظم رجوی. ۲۷. تمامی سلاح‌های به کار گرفته شده از سوی منافقین توسط دولت بعثی تدارک شده بود. ر. ک: «پایان جنگ» سیری در جنگ ایران و عراق، ج ۵: ص ۱۸۵ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. ۲۸. بررسی اطلاعاتی عملیات فروغ: صص ۵۳-۶۴، نقل از فروغ بی‌دروغ. منبع: کتاب سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام، چاپ موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، صص ۳۰۴-۳۲۹/خ

از «فروغ جاویدان» تا «مرصاد» (۲)

از «فروغ جاویدان» تا «مرصاد» (۲) در روزهای شنبه و یکشنبه کارها جنبه‌ی آماده‌سازی داشت و طی یک نشست در روز شنبه فرمانده‌ی گردان‌ها، سرگروه‌ها و فرماندهان دسته در رابطه با آرایش ستون و مکانیزم عملیات توجیه شدند. در این نشست به افراد گفته می‌شد که تا باختران درگیری نخواهیم داشت و ستون تحت هیچ شرایطی نباید توقف داشته باشد. در روز یکشنبه قرار شد کلیه قسمت‌ها حداکثر تا ساعت ۱۴ همه کارها را انجام داده و استراحت کنند، که غالب آنها موفق نشدند و بعضاً تا نیمه شب کار آماده‌سازی ادامه داشت. تانک‌ها نیز از چندین روز قبل تحویل تیپ‌ها شده بود. مادرها قرار شد در روز یکشنبه فرزندانشان را ببینند و خداحافظی کنند. طی همین ۲ روز افراد پایگاه بدیع به مرور آزاد شده و به قرارگاه اشرف رفته و در سازمان تیپ‌ها قرار گرفتند. همچنین در روز یکشنبه کلیه تیپ‌ها در قرارگاه اشرف مانور داشتند. در این مانور آرایش ستون تمرین داده شد و بعد از ظهر همین روز بعضی از تیپ‌ها که توانسته بودند نشست توجیهی را در روز شنبه بگذرانند در جلسه توجیهی شرکت کردند. در این نشست‌ها به افراد گفته شد روی جاده حرکت کنند و سرعت ۷۰ کیلومتر در ساعت در پیشروی الزامی است و از هر طرف که به شما شلیک شد به همان سمت شلیک کنید. در همین نشست‌ها برگه‌هایی جهت پرکردن به افراد داده شد که برگ شناسایی محسوب می‌شد. همه ماشین‌ها شماره‌گذاری شده و تیپ‌ها کدبندی و نامگذاری شده و به همه ابلاغ شده بود که مدارک عراقی را بگذارند و مقداری پول ایرانی بین افراد تقسیم شده بود و با برنامه و امکانات و سازماندهی، در انتظار دوشنبه و شروع عملیات بودند. تحلیل سازمان که موجب تصمیم‌گیری در آن مقطع بود به شرح زیر است: ۱- با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ چشم‌انداز آینده نظامی سازمان در جدار مرز مبهم خواهد بود و رجوی در پیشبرد خط فعلی با مشکل روبه‌رو خواهد شد. (بن‌بست در عملیات نظامی) ۲- ظاهراً عراق به سازمان فشار می‌آورد و از قول افراد رده‌بالای سازمان نقل می‌شده که: «صاحبخانه (عراق) به ما فشار می‌آورد» یا به عبارت دیگر «صاحبخانه ما را جواب کرده است». ۳- براساس تحلیل سازمان، جمهوری اسلامی از دو عامل ثبات و پایداری، یعنی «جنگ» و «اختناق داخلی» برخوردار است که با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ خودبه‌خود عامل جنگ را از دست داده و صرفاً اختناق باقی مانده

است. در پی این برداشت، سازمان به این استدلال رسیده بود که: «اولاً جمهوری اسلامی از حیث نظامی در حداقل توان خویش و از حیث روحیه و توان عملیاتی و تدافعی بسیار ضعیف است، ثانیاً از حیث کمک‌های مردم حداکثر نارضایتی وجود دارد و نظام در مقابل سؤال مردم بی‌پاسخ مانده است. ۲۹ نیروهای متشکله حاضر در عملیات «فروغ» به سه گروه عمده در سازمان تقسیم می‌شوند.

۱- نیروهایی که از قبل در مجموعه ارتش آزادبخش متشکل بودند و در عملیات‌های مختلف شرکت داشتند و تجربیات خوبی از آن عملیات‌ها کسب کرده بودند. اینها از توانایی خوبی برخوردار بوده، آموزش دیده، و از تابعیت تشکیلاتی و توانایی برخوردار بودند، تا آخرین لحظه می‌جنگیدند و هنگامی که مهماتشان تمام می‌شد با نارنجک خودکشی می‌کردند و حاضر به تسلیم نبودند.

۲- نیروهایی که بنا به ضرورت طی یک فراخوان عمومی از اعضا و هواداران سازمان در کشورهای مختلف، به خصوص اروپا بسیج شده و به عراق روانه شده بودند. این دسته از نیروها با توجه به مدت محدود آموزش نظامی از کیفیت پایینی در عملیات برخوردار بودند. این تیپ‌ها روحیه جنگی نداشتند، آموزش دیده نبودند و حتی لوازم آرایش خود را نیز به همراه آورده بوده‌اند و با اقوامشان در ایران قرار ملاقات گذاشته بودند. تعدادی نیز مدارک تحصیلی خود را آورده بودند تا پس از فتح ایران، سهمی در قدرت بگیرند!

به عبارت دیگر این گروه جهت سیاهی لشکر فراخوانی شده بودند. ۳- اسرایی که در عملیات‌های قبلی به اسارت سازمان درآمده بودند و با اقدامات توجیهی سازمان به آن جذب شده بودند و پس از آموزش‌های لازم در تیپ‌ها سازماندهی شده بودند. این عده حدود ۸۰۰ نفر برآورد شده‌اند که با وعده آزادی آمده بودند و انگیزه بسیار پایینی داشتند و توانایی نظامی مطلوبی نیز نداشتند و طبعاً در عملیات تلفات زیادی داشتند. البته عده کثیری از آنان از ابتدای درگیری‌های اسلام‌آباد فرار کرده و از کوهستان‌های مجاور خود را به استان‌های دیگر رسانده بودند. ۳۰ قابل توجه است که عمدتاً فرماندهان سازمان در عملیات «فروغ» از رده‌های بالای تشکیلاتی بوده‌اند که نظامی نبوده‌اند و بعضاً اصول اولیه فرماندهی یک عملیات نظامی را نمی‌دانستند. کلیه نیروهای سازمان اعم از کادر و عضو و هوادار، به استثنای تعدادی که هدایت و پشتیبانی را به عهده داشتند، که در این عملیات شرکت کردند، مجموعاً در حدود ۴۵۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر برآورد شده‌اند، که در حدود ۲۵ درصد از آنان را زنان و دختران تشکیل می‌دادند. ۳۱ ستاد کل، تحت فرماندهی مسعود و مریم رجوی و مرکب از ۴ نفر ستادی و ۵ نفر فرمانده محور به شرح زیر بود: ۳۲ الف - ستادها ۱- ستاد تبلیغات، به فرماندهی محمدعلی جابرزاده ۲- ستاد سیاسی، به فرماندهی محمد سیدالمحدثین ۳- دفتر فرماندهی: به مسئولیت شهروزاد حاج سید جوادی ۴- تدارکات کلی، به مسئولیت ثریا شهری ب - محورها ۱- محور کربلا و اسلام‌آباد غرب، به فرماندهی مهدی براعی ۲- محور باختران، به فرماندهی ابراهیم ذاکری ۳- محور همدان، به فرماندهی محمود مهدوی ۴- محور قزوین، به فرماندهی مهدی افتخاری ۵- محور تهران، به فرماندهی محمود عطایی و به معاونت مهدی ابریشمچی ستاد نظامی تحت فرماندهی مستقیم رجوی، مرکب از ۷ فرمانده ستاد نظامی و ۲۵ فرمانده تیپ رزمی به شرح زیر بوده است: ۱- اردوگاه اسرا، به مسئولیت صادق سادات دربندی ۲- هوانیروز، به مسئولیت حسن نظام الملکی ۳- ترابری، به مسئولیت محمد قجرعزندانلو ۴- دفتر ستاد نظامی، به مسئولیت سهیلا صادق ۵- تسلیحات، به مسئولیت یوسف ۶- امداد، به مسئولیت افسانه زهیر ۷- مخابرات، به مسئولیت حشمت به اضافه ۲۵ فرمانده تیپ، که علاوه بر آنان، ۴ نفر در رده فرمانده تیپ در محور تهران سازماندهی شده بودند. هر تیپ شامل ۱۶۰ تا ۱۸۰ نیرو مرکب از دو گردان پیاده، یک گردان تانک، یک گردان ادوات، یک گردان ارکان، یک گروهان پشتیبانی رزمی و یک دفتر بوده است. هر گردان پیاده شامل ۵ نفر که در ۵ دسته ۱۰ نفره سازماندهی شده بودند، می‌شد. ۳۳ تجهیزات هر تیپ عبارت بود از ۴ تانک، ۶ دستگاه هینو حامل تیربار سبک، ۴ دستگاه جیب حامل تیربار، ۲ دستگاه جیب دوشکا، ۲ دستگاه جیب حامل توپ ۱۰۶، ۲ دستگاه جیب حامل تیربار دولول، یک دستگاه ایفا حامل ضد هوایی چهارلول، یک دستگاه ماشین دو پداله و یک دستگاه وانت دو کابینه حامل تیربار با یک دستگاه جیب، ۲ دستگاه لندکروز، یک دستگاه وانت دو کابینه برای فرماندهی، ۴ دستگاه ایفا حامل نیرو، یک دستگاه کامیون، ۲ تانکر سوخت و یک دستگاه آمبولانس، ضمناً در هر تیپ دو گروه فیلمبرداری جهت ثبت کلیه

وقایع سازماندهی شده بود. ۳۴ پس از فراهم آمدن مقدمات ستون ارتش آزادیبخش متشکل از ۲۵ تیپ رزمی، رأس ساعت ۶ صبح روز دوشنبه ۳/۵/۶۷ پس از اجرای مراسم صبحگاهی از قرارگاه خود در عمق خاک عراق به حرکت درآمده و پس از طی مسیر تعیین شده در ساعت ۴ بعد از ظهر از مرز خسروی عبور کرده و به طبق پیش‌بینی، ستون ۵ بعد از ظهر از قصر شیرین و ۶ بعد از ظهر از سرپل ذهاب عبور کردند. از این پس وظیفه فرماندهی محورها و تیپ‌های تحت امر به قرار زیر آغاز شد: محور اول به فرماندهی مهدی براعی، ۳ تیپ تحت امر، وظیفه تصرف شهرهای کرد (تا ساعت ۸ شب) و اسلام‌آباد (تا ساعت ۱۰ شب) را به عهده داشته است. ۲- محور دوم به فرماندهی ابراهیم ذاکری با ۵ تیپ تحت امر، وظیفه تصرف کرمانشاه را تا ساعت ۱۲ شب به عهده داشته است. در کرمانشاه قرار بود مراکز مهمی چون صدا و سیما، هوانیروز، مراکز قرارگاه‌های سپاه و ... به تصرف درآید و تعدادی از تیپ‌ها مستقر و بقیه جهت کمک محورهای بعدی را همراهی کنند. به منظور پاکسازی کرمانشاه یک ساعت توقف تا ساعت ۱ بامداد در نظر گرفته شد. ۳- محور سوم به فرماندهی محمود مهدوی با ۲ تیپ تحت امر، وظیفه تصرف همدان را تا ساعت ۳۰/۷ صبح روز سه‌شنبه ۴/۵/۶۷ به عهده داشته است. تصرف پایگاه هوایی نوژه نیز به عهده این محور بوده است. یکی از تیپ‌ها در همدان مستقر و تیپ دوم ستون را همراهی می‌کرده است. تصرف همدان و پایگاه نوژه تا ۳۰/۹ صبح به طول می‌انجامیده است. ۴- محور چهارم به فرماندهی مهدی افتخاری با ۲ تیپ تحت امر، وظیفه تسخیر و پاکسازی قزوین را به عهده داشته است. یک تیپ جهت نگهداری در قزوین مستقر و تیپ دیگر ستون را همراه می‌کرده است. ۵- محور پنجم به فرماندهی محمود عطایی، که ریاست ستاد فرماندهی کل را نیز بر عهده داشت، و با معاونت مهدی ابریشمچی با ۱۳ تیپ تحت امر، مسئولیت اجرای مرحله نهایی عملیات یعنی تصرف تهران را داشته است. مراکز حساس تهران از قبل شناسایی و بین یگان‌های رزمی تقسیم مسئولیت شده بود. زمان پیش‌بینی شده برای عملیات در تهران ۴ بعد از ظهر روز سه‌شنبه ۴/۵/۶۷ در نظر گرفته شده بود. نیروهای این محور از جمله زبده‌ترین نیروهای سازمان بودند. ۳۵ سازمان در مورخ ۳/۵/۶۷ ساعت ۳ بعد از ظهر عملیات خود را موسوم به «فروغ جاویدان» آغاز کرد. در لحظه حرکت تیپ‌ها رهبری سازمان برای بدرقه در محل حاضر شده و اظهارات مختصری برای نیروها ایراد کرد. عراق پیشاپیش حملات گسترده‌ای را در جبهه غرب و جنوب آغاز کرده بود و یک عملیات هوایی برای ایجاد جو رعب و وحشت علیه مردم غرب کشور انجام داد. تقریباً همزمان با شروع عملیات «فروغ جاویدان» ارتش عراق با حجم وسیعی اقدام به حمله گسترده‌ای در منطقه جنوب، با تظاهر به قصد تصرف خرمشهر انجام داد، که هدف آن در حقیقت زمین‌گیر کردن قویترین لشگرها و تیپ‌های رزمی جمهوری اسلامی بود. برای تکمیل شدن رفع موانع، نیروی هوایی عراق روزهای قبل از آغاز عملیات سازمان، به دفعات مناطق تجمع نیرو در اطراف کردند و اسلام‌آباد را نیز بمباران کرد. ۳۶ نیروهای سازمان پس از شروع عملیات در ساعت ۴ بعد از ظهر از مرزهای بین‌المللی عبور کرده وارد خاک جمهوری اسلامی شدند. از آنجا که رژیم عراق تجاوز خود را تا شهرهای قصر شیرین و سرپل ذهاب گسترش داده بود، نیروهای سازمان بدون درگیری و عبور از خط وارد شهرهای قصر شیرین و سرپل ذهاب شده و پس از عبور از کرد به سمت اسلام‌آباد پیشروی کردند و حدود ساعت ۳۰/۹ شب به اسلام‌آباد رسیدند و شهر را تصرف کردند. در این شرایط عراق با توپ گردنه پاتاق را می‌زد. از طرفی هواپیماهای عراقی منطقه شمال گردنه موسوم به «ریجاب» و چند روستای پرجمعیت آن حوالی را بمباران شیمیایی نمود، که عده زیادی کشته و مصدوم بر جای گذاشت. هواپیماهای عراق اقدام به پخش حجم زیادی اعلامیه بر فراز شهرهای مرزی، از جمله کرد غرب نمودند مبنی بر اینکه عراق در حال انجام عملیات گسترده است و از نیروهای نظامی خواسته شده بود که با در دست داشتن آن اطلاعیه خود را تسلیم نمایند و نیز از مردم منطقه تقاضای ترک منطقه شده بود. در واقع سازمان تا بالای گردنه پاتاق هیچ نیروی بازدارنده‌ای جلو روی خود نداشت و تا زمانی که بلندگوی سازمان در اسلام‌آباد غرب اعلام نمود کسی باور نمی‌کرد که سازمان دست به چنین عملیاتی زده است و همه گمان می‌کردند نیروهای عراق عاملان این عملیات‌اند. ۳۷ منافقین در قالب تیپ‌های ۲۰۰ نفره، با تانک‌های برزیلی بسیار

پیشرفته با ۸۰ آمبولانس و صدها خودروی سبک، دو کامیون اسلحه، آزمایشگاه و بیمارستان‌های صحرایی و بسیار مجهز وارد ایران شده بودند. آنان در سر راه خود بسیاری از مردم بی‌دفاع را به شهادت رساندند. در شهر اسلام‌آباد اوج این فجایع رخ داد. منافقین در بیمارستان اسلام‌آباد تمام نیروهای پاسدار و بسیجی که در بیمارستان بستری بودند را سربریدند و ۱۳ نفر از بچه‌های جهاد سازندگی را هم تیرباران و اعدام کردند. منافقین بعد از اسلام‌آباد راهی کرمانشاه شده بودند که در ۳۰ کیلومتری کرمانشاه در گردنه چارزبر که بعدها به تنگه مرصاد معروف شد با مقاومت رزمندگان مواجه شده و متوقف شدند. شهید صیاد شیرازی آن موقع فرماندهی هوانیروز را به عهده گرفت و با بمباران ماشین‌های آنها، موقتاً آنها را متوقف کرد و ستون‌های آنها را به آتش کشید. در درگیری تنگه مرصاد منافقین با دادن ۱۵۰۰ کشته زمین‌گیر شدند و از همان‌جا تصمیم به فرار گرفتند. مشکلی که رزمندگان با آن مواجه بودند تعقیب منافقین بود. آنان با قراردادن نیروهای انتحاری در گردنه‌های مختلف، مقاومت جدی از خود نشان می‌دادند تا سایر نیروها موفق به فرار به خاک عراق شوند. این جنگ و گریز تا پل ماهی در نزدیکی سرپل ذهاب ادامه یافت ولی منافقین با انفجار پل ماهی مانع ادامه تعقیبشان شدند. هواپیماهای عراقی هم در این موقع عملاً وارد کار شدند و با بمباران وسیع رزمندگان، تعداد زیادی از نیروهای ما را به شهادت رساندند. ۳۸ در ساعت ۳۰/۱۱ شب یکی از تیپ‌های باختران راه را اشتباه رفته همین امر باعث شده بود که ترافیک سنگین در شهر (اسلام‌آباد) و در خارج شهر به وجود بیاید. همچنین به علت فرار وسیع مردم از شهر ستون سازمان کاملاً متوقف شد. ۳۹ پس از خروج ستون نیروهای سازمان از اسلام‌آباد پس از یکی دو درگیری کوچک، در ساعت ۲ نیمه شب ۴/۵/۶۷ در منطقه حسن‌آباد، یکی از تیپ‌های سازمان گرفتار درگیری سنگینی شد و با اینکه اولین تیپ گردنه حسن‌آباد را پشت سر می‌گذارد اما بعد از آن درگیر نبرد سنگینی در منطقه می‌شود. ۴۰ پس از کمک‌رسانی گردان‌های متعدد از تیپ‌های مختلف به نیروهای درگیر، در نزدیکی‌های صبح مجدداً ستون سازمان به حرکت درآمد اما باز در گردنه چهار زبر، درگیر شد و دنباله ستون متوقف گردید. بر اثر نبرد سنگین در چهارزبر مرتباً تعداد زخمی‌ها زیاد شد و تعداد لاشه‌های کامیون‌ها و کشته‌ها و ... افزایش پیدا کرد و تعدادی از فرماندهان گردان درگیر هم کشته شدند. در این وقت حمله دیگری از سوی سه راهی ملاوی به نیروهای سازمان صورت گرفت. در این میان اسرای حاضر در عملیات غالباً فرار کردند و بی‌نظمی شدیدی بر نیروهای سازمان حاکم شد. بلافاصله پس از آزادسازی شهر اسلام‌آباد، یگان‌های سپاه پیش‌روی را به سوی کرند آغاز کردند. قبل از رسیدن نیروهای خودی به این شهر در ساعت سه نیمه شب، ۳ فروند، هلی‌کوپتر ترابری در کرند به زمین نشستند و تعدادی از کادرهای منافقین و رهبری سازمان (برابر اطلاعات موجود رجوی و همسرش طی مدت اشغال، در شهر کرند به سر می‌بردند). را از شهر خارج کردند. ۴۱ از ساعت ۷ حملات هواپیماها و سپس حملات هوانیروز باختران بر روی ستون سازمان شروع شد. همین امر موجب شد که نفرات، که پیش از آن در ماشین‌های خودشان بودند، از ماشین‌ها خارج شده و در اطراف جاده لای شیارها و پناهگاه‌های طبیعی، کنار جاده، و زیر پل‌ها سنگر بگیرند و ستون کاملاً متوقف شود. در ضمن همزمان، در اطراف کارخانه قند درگیری سنگینی در گرفت. در هر سه جبهه درگیری، نیروهای جمهوری اسلامی برفراز ارتفاعات، بر نیروهای سازمان اشراف کامل داشتند و ضمناً با حملات هوایی نیروهای سازمان را به شدت سرکوب کردند. در این میان تعدادی از نیروهای ارتش آزادیبخش ناگزیر از فرار و عقب‌نشینی شدند. این در حالی بود که تعدادی از بی‌سیم‌های آنها از کار افتاده بود و آمبولانس‌ها مرتباً زخمی‌های سازمان را به عقب بر می‌گرداندند. ۴۲ ظهر روز سه‌شنبه ۴/۵/۶۷، توسط نیروهای جمهوری اسلامی، از دو جبهه، از طرف پادگان الله‌اکبر، به قصد قطع ارتباط میان نیروهای ارتش آزادیبخش در اسلام‌آباد و کرند، باز شد که حملات و سرکوبی نیروهای سازمان تا نیمه‌های شب ادامه داشت. ۴۳ صبح روز چهارشنبه ۵/۵/۶۷ نیروهای جمهوری اسلامی از دو جبهه از طرف پادگان الله‌اکبر و از منطقه جنوب اسلام‌آباد به سمت اسلام‌آباد هجوم آوردند و مناطق غربی و جنوبی شهر را کلاً زیر فشار قرار دادند، به طوری که حتی در جنوب شهر پیشروی داشتند. در ساعت آغازین روز چهارشنبه نیروهای «ارتش آزادیبخش» با امیدواری به پیشروی به سمت

باختران، برای گرفتن تنگه چهارزبر به آن منطقه هجوم آوردند که تلاششان ناکام ماند. جریان حمله به این ترتیب بود که افراد سازمان تا صبح چهارشنبه در لابه‌لای شیارهای کوهستان به طور مستتر استراحت می‌کردند، تا اینکه در اولین ساعت بامداد هلی‌کوپترهای عراقی جهت باز کردن تنگه به کمک ارتش آزادیبخش آمدند و با آمدن آنها دستور تهاجم و حرکت به نیروهای سازمان داده شد. درگیری شدیدی برای گرفتن تنگه آغاز شد و با شکست اولین تهاجمات ارتش آزادیبخش، فرار نیروهای سازمان شروع شد. نیروهای جدید با این تصور که راه باز شده است به سمت جلو در حرکت بودند و در همین حال با نیروهایی رو به رو می‌شدند که در حال فرار بودند و علت عقب‌نشینی را هم توضیح نمی‌دادند. نیروهای تازه وارد نیز با رفتن به صحنه درگیری و حرکت به سمت عقب متوقف شدند. ۴۴ حملات هوایی مکرر و هجوم هلی‌کوپتر و کاتیوشا به منطقه، از سوی جمهوری اسلامی، امکان سازماندهی را از آنان گرفت و نیروهای سازمان به تعجیل در ماشین‌های انباشته از نفرات، در حالی که بعضی افراد به جاهای مختلف ماشین آویزان بودند عقب‌نشینی می‌کردند. ۴۵ غروب روز چهارشنبه درگیری تنگه چهارزبر با عقب‌نشینی نیروهای ارتش آزادیبخش به پایان رسید و از شب پنجشنبه عقب‌نشینی کامل آغاز شد. چهارشنبه شب در ساعت ۷ بعداز ظهر شدت حملات ارتش جمهوری اسلامی حتی فرصت عقب‌نشینی را هم از نیروهای سازمان گرفته بود. از صبح روز پنجشنبه ۶/۵/۶۷ نیروهای در حال فرار آنها در حوالی اسلام آباد مورد چند حمله مختصر قرار گرفتند. مجروحین یا خود را می‌کشتند یا امیدوار بازگشت نیروهای تازه‌نفس می‌ماندند. تعداد زیادی از افراد نیز در کوه و دشت و روستاهای اطراف پراکنده شدند و آخرین خودروهای سازمان با حداکثر ظرفیت و در حالی که افرادی به اطراف آن آویزان بودند به داخل خاک عراق بازگشتند. ۴۶ یکی از فرماندهان سپاه پاسداران در تشریح عملیات می‌گوید: ۱۱ روز قبل از حمله منافقین به داخل کشور، باخبر شدیم که تغییرات جدیدی در آرایش ناوگان‌های مستقر در خلیج فارس و دریای عمان به وجود آمده است. به طور مثال ناو هواپیمابر وینسنس به طرف دهانه تنگه هرمز آمده بود و ناوهای انگلیسی حرکات مشکوکی را انجام می‌دادند. در همین موقع ۵۳ نفر از نمایندگان کنگره آمریکا (به نقل از رادیو منافق) طی نامه‌ای از وزارت امور خارجه خواسته بودند که دولت ریگان در جهت تقویت سازمان منافقین به عنوان آلترناتیو آینده حکومت ایران برنامه‌ریزی بکند. دو روز بعد از این قضایا یعنی ۹ روز قبل از حمله آنها و درست بعد از قبول قطعنامه ۵۹۸ از طرف ایران اسلامی، عراق در دو جبهه غرب و جنوب دست به تحریکات وسیعی زد. در جنوب خود را تا جاده خرمشهر - اهواز رساند و به طرف جاده اهواز حرکت کرد و قصد داشت خرمشهر را دور بزند و در غرب از محور از گله - قصر شیرین - سرپل ذهاب - گیلانغرب - سومار - نفت شهر و میمک به عمق ۳۰ کیلومتر به داخل کشور تعرض کرد. به لطف خداوند، در جنوب بچه‌ها با آمادگی که داشتند و همچنین با حضور وسیع و به موقع مردم ضربه مهلکی را به دشمن وارد آوردند و او را تا مرزهای بین‌المللی عقب راندند. اما در غرب دشمن تجاوزش را گسترش می‌داد. در این مدت سعی کرد که از محور سومار خودش را به سه راهی استراتژیک اسلام آباد - ایلام - ایوان غرب و همچنین در منطقه گیلانغرب هم می‌خواست خودش را به سه راهی دیگری برساند. اما خوشبختانه همان طور که از رادیو شنیدید مردم ایوان دلاورانه مقاومت کرده و تعدادی از تانک‌هایشان را منهدم کردند و سه دستگاہ از آنها را هم به غنیمت گرفتند و تعدادی هم اسیر گرفتند. و دشمن یعنی ناچار شد که ۱۱ کیلومتر از آن سه راهی مهم عقب‌نشینی کند. رزمندگان یکی از تیپ‌ها نیز ۱۱ تانک دشمن را منهدم کردند و دشمن به ناچار عقب‌نشینی کرد. قرار بود وقتی منافقین به تهران رسیدند، با پخش یک اعلامیه شدیدالحن از کشورهای دیگر درخواست حمایت کنند و آنها نیز منافقین را حمایت نمایند. ۴۷ عملیات فروغ جاویدان پیامدهای زیادی عمدتاً به زیان سازمان داشته است که، به طور گذرا به آنها اشاره می‌کنیم. یکی از پیامدهای این عملیات، زیر سؤال رفتن خط استراتژی سازمان، به تبع آن زیر سؤال رفتن رهبری بود. سازمان استراتژی و برنامه‌های مختلفی را از ابتدای تأسیس و خصوصاً پس از پیروزی انقلاب مورد آزمایش قرار داده بود که با ورود به فاز جدید و تشکیل ارتش آزادیبخش، همه آنها را به نوعی مردود و بی‌جواب قلمداد کرده بود و تنها راه مبارزه و براندازی نظام را

نبرد مسلحانه و جنگ نوین ارتش آزادیبخش دانسته بود. با مطرح کردن این مسئله که «صلح طناب دار رژیم است» و «هیچ‌گاه رژیم صلح نمی‌کند»، اقدام به عملیات‌های جدار مرز و نهایتاً چلچراغ و فروغ نمود و چون در عملیات فروغ جاویدان با شکست مواجه شد و صلح و آتش‌بس نیز میان ایران و عراق برقرار شد، لذا برای جبران این مسئله، رجوی علت شکست و ناگامی را در خود پرسنل سازمان و بی‌ایمانی و ضعف آنها عنوان کرده و گفت: «اگر ایراد و مشکلی هست در خود شماست؛ خط مشی ما مشکلی نداشته است.» این خط در وادار کردن نیروها به اعتراف به خست و کم‌کاری و بی‌ایمانی و عدم باور به توانایی‌های خویش که در جلسات عمومی انجام شد، نمود پیدا کرد. به رغم این کار، شکسته شدن رجوی در ذهن تعداد زیادی از نیروها باعث ریزش نیرو گردیده، تعداد کثیری از اعضا و هواداران سازمان جدا شدند. شکست در استراتژی و شعار محوری و همچنین تحولات منطقه‌ای همچون جنگ عراق علیه کویت و لشکرکشی نیروهای چند ملیتی بر علیه عراق و به تبع آن نزدیکی هر چه بیشتر عراق به ایران و سعی جدی عراق بر حل ریشه‌ای مشکلات و معضلات موجود بر سر راه تعمیق روابط دو کشور، همه این مسائل موجب ریزش شدید نیرو گردید. بنا به گزارشات موثق حدود ۲۰۰۰ نفر نیروی بریده از سازمان در اروپا حضور دارند که از عملیات فروغ به بعد شروع به انفصال نموده‌اند. دیگر پیامد عملیات، محکومیت سازمان و عملیات فروغ از جانب گروه‌های اپوزیسیون بوده است. عمده گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی، نظیر حزب دمکرات کردستان، چپی‌ها، و سلطنت‌طلبان، عملیات فروغ را نتیجه توهّمات و خیال‌پردازی‌های رجوی دانسته و حتی بعضی سازمان را عامل ایجاد وحدت در جمهوری اسلامی عنوان کرده‌اند. پیامد دیگر عملیات فروغ جاویدان تلفات آن عملیات است. سازمان ۱۳۰۴ نفر کشته را خود رسماً تأیید و با عکس و زندگی‌نامه منتشر کرده است. تعداد مجروحین نیز بالغ بر ۱۵۰۰ نفر برآورد شده که ۷۰۰ نفر آنان معالجه سرپایی و سطحی داشته‌اند و ۸۰۰ نفر بستری و بعضاً جان سپرده‌اند. براساس اعترافات دستگیرشدگان و عکس‌هایی که از بعضی از اجساد شناسایی شده تهیه گردیده است از مجموع ۵۱ نفر هیئت اجرایی سازمان (مرکزیت) حداقل ۳۳ نفر از آنها در صحنه عملیات حضور داشته‌اند که ۱۶ نفر آنان کشته شده‌اند. لذا حجم ضربه به بدنه سازمان ۵۰ تا ۶۰ درصد بوده و به کادر مرکزی سازمان حدود ۳۰ درصد ضربه وارد شده است که این تعداد علاوه بر تعداد مجروحین و از کارافتادگانی است که به عقب انتقال داده شده‌اند. رضا پورآگل، مهدی افتخاری و مهدی کتیرایی از جمله کشته‌شدگان مرکزیت در این عملیات می‌باشند. تجهیزات منهدم شده سازمان در مجموع نبردهای عملیات فروغ جاویدان ۶۱۲ خودرو از انواع مختلف، ۷۲ تانک و زره‌پوش، ۲۱ توپ ۱۲۲ میلی‌متری و ۵۱ تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری که عمدتاً بدون خودرو حمل‌کننده بودند برآورد گردیده است. آمار غنایم نیز حدود ۵۰۰ دستگاه انواع خودرو و مقادیر زیادی تجهیزات انفرادی و جمعی بوده است. تنها پیامد مثبت این عملیات برای سازمان از بُعد تبلیغاتی بوده است. یکی از محورهای اساسی در مانور تبلیغاتی و ژست تشکیلاتی آنان پیشروی نیروهای سازمان تا حوالی کرمانشاه است و همیشه روی این مطلب مانور تبلیغاتی می‌داده‌اند. از زمان عملیات فروغ تاکتیک‌های سازمان تغییرات فاحش داشته است اما استراتژی سازمان کاملاً حفظ شده است. سازمان معتقد است که در عملیات فروغ چون سازمان فقط به ارتش متکی بوده است عملیات به شکست منجر شده است. در توجیه شکست عملیات، رجوی گفت: «تمامی اتکاء ما به ارتش و ایدئولوژیمان بود و روی عنصر سیاسی کار جدی صورت نداده‌ایم» و آن را با قیام کربلا قیاس نمود که امام حسین (ع) نیز تمامی اتکاء را بر دو عنصر شمشیر و ایدئولوژی خود نهاد و از معادله‌های سیاسی چشم‌پوشی کرد!! و همین باعث شکست گردید! از آن پس و با همین توجیه و در پی بن‌بست نظامی تحمیل شده، خط کار سیاسی در اولویت قرار گرفت ولی هیچ‌گاه دنباله‌روی از مشی مسلحانه به عنوان تنها راه مقابله با جمهوری اسلامی ایران، به کناری گذاشته نشد. ۴۸ پایان. پی‌نوشت‌ها: ۲۹. همان: صص ۳۷-۳۸ متخذ از بولتن «مرصاد» متعلق به حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران، قرارگاه غرب - ۱۳۶۷. ۳۰. همان: ص ۴۱، متخذ از اسناد بازجویی‌های به دست آمده از اسرا. ۳۱. همان: صص ۴۱-۴۲؛ آمار منتشره از سوی قرارگاه غرب سپاه پاسداران - ۱۳۶۷. ۳۲. همان: ص ۴۲؛ متخذ از اسناد مذکور در پی‌نوشت ۴۷. ۳۳. همان: ص ۴۳. ۳۴. همان: صص ۴۳-۴۴.

۴۴. ۳۵. همان: صص ۴۵-۴۶. ۳۶. همان: صص ۳۹-۴۰، متن بازجویی از اسرای عملیات مرصاد - ۱۳۶۷. ۳۷. همان: صص ۴۷-۴۸ از متن مصاحبه با یکی از کارشناسان اطلاعاتی - عملیاتی منطقه غرب کشور، در سال ۱۳۷۶. ۳۸. روزنامه همشهری، تاریخ ۴/۵/۸۴، به نقل از سردار رضوان مدنی. ۳۹. فروغ بی‌دروغ... ص ۱۶. ۴۰. همان: صص ۱۶-۱۷. ۴۱. پایان جنگ...، ج ۵: ص ۱۹۰. ۴۲. همان: ص ۱۷. ۴۳. همان: ص ۱۸. ۴۴. همان: ص ۱۹. ۴۵. همان: ص ۲۰. ۴۶. همان: ص ۲۱. ۴۷. مجله پیام انقلاب، شماره ۲۲۰: صص ۱۸ الی ۲۱، شهریور ۱۳۶۷، به نقل از سردار شعبانی، از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. ۴۸. نشست عاشورا: پس از مدتی که از عملیات فروغ گذشت، رجوی در نشست عاشورا زمینه لازم را برای انتقال بخشی از سازمان به اروپا و شروع به کار سیاسی را فراهم نمود. در مرتبه قبل که رجوی همراه با کلیه عناصر سازمانی از فرانسه به عراق منتقل شدند، مهدی ابریشمچی عنوان داشته بود که منبعد هر که در اروپا بماند خواهد سوخت و ماندن هیچ نیرویی نه مشروعیت دارد و نه کاری از پیش خواهد برد و اساساً خط قرمز ما روی همین ماندن یا نماندن تعیین شده است. رجوی در نشست موسوم به عاشورا، با یک مقدمه طولانی از قیام کربلا، نتیجه گرفت که شکست نظامی امام حسین (ع) نه به خاطر بحث نیرویی او بود (۷۲ نفر در مقابل ۳۰۰۰ نفر) بلکه این شکست بدان معطوف می‌گردد که امام حسین (ع) تمامی انرژی خود را روی شمشیر و ایدئولوژی خود گذاشت و از نقش عناصر خارجی غافل گردید. ما که او را رهبر عقیدتی خودمان می‌دانیم و معتقدیم که باید از قیام کربلا درس بگیریم، ضمن اعتقاد کامل به شمشیر و ایدئولوژی مجاهدین باید از تجربه مولایمان بهره برده و در پی کسب مشروعیت آلترناتیوی خود در عرصه بین‌المللی باشیم... منبعد مجاهدین و ارتش آزادیبخش در عراق تحت مسئولیت مسعود رجوی به راهبردی کردن استراتژی جرقه و جنگ مشغول شدند و با مطرح کردن مریم رجوی به عنوان رئیس جمهور برگزیده و انتقال او و بسیاری از نیروهای قدیمی به فرانسه و فعال کردن شورای ملی مقاومت، عملاً مبحث حمایت‌های سیاسی؛ جذب نیرو و مالی سازمان را در اروپا و آمریکا سازماندهی نمودند. منبع: کتاب سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام، چاپ موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، صص ۳۰۴-۳۲۹/خ

بازنگری پرونده کودتای نوژه

بازنگری پرونده کودتای نوژه در آذر ۱۳۵۹، انجام کودتایی به دستور امریکا در برنامه شاهپور بختیار (از رهبران جبهه ملی و آخرین نخست‌وزیر رژیم شاهنشاهی) و عوامل داخلی و بیرونی‌اش قرار گرفت. آغاز کودتا از پایگاه هوایی شهید نوژه همدان برنامه‌ریزی شده بود و به همین دلیل پس از کشف و سرکوب به «کودتای نوژه» شهرت یافت. ۱. آژانس جاسوسی آمریکا («سیا») به «کودتای نوژه» امید زیادی بسته بود و آن را ضربه نهایی و قطعی بر پیکر نظام نوپای جمهوری اسلامی می‌پنداشت و اهمیت آن را بیش از تجاوز نظامی صدام ارزیابی می‌کرد. به گفته سران «کودتای نوژه» مدتی بر سر تقدم «کودتای نوژه» یا آغاز جنگ تحمیلی بحث شد و سرانجام، بعد از سفر بنی‌عامری (از عناصر کودتا) به پاریس در اسفندماه، این طرح (آغاز جنگ تحمیلی) در «تقدم ۲» قرار گرفت و «تقدم ۱» به کودتا داده شد. این کودتا، از لحاظ تجهیزات نظامی که قرار بود از داخل و خارج در جریان آن به کار گرفته شود در تاریخ کودتاهای جهان بی‌سابقه بود و چنان دقیق طرح‌ریزی شده که سیا موفقیت آن را قطعی می‌دانست. امید به موفقیت کودتا تا بدان حد بود که حتی اعلامیه پیروزی آن نیز آماده شده و خانه‌ای نیز برای انتقال شریعتمداری به تهران اجاره شده بود. شریعتمداری باید در این خانه مستقر می‌شد و به عنوان «رهبر مذهبی»! کودتا، آن را تأیید می‌کرد. یکی از سران کودتا در دادگاه انقلاب، نقش سازمان سیا و ارتجاع عرب و جریان‌های سیاسی راست مرتبط با کودتا را چنین توضیح می‌دهد: «دو الی سه ماه بعد از پیروزی انقلاب اولین تماس بین مأمورین «سیا» و یکی از دوستان بنی‌عامری در اروپا برقرار شد و آنها بنی‌عامری را در خط بختیار قرار دادند. تمام هماهنگیهای لازم بین کشورهای عضو بازار مشترک اروپا و ستاد بختیار در پاریس از طریق سیا انجام گرفت... هماهنگی بین اسرائیل و کشورهای مرتجع منطقه نظیر عربستان، مصر و عراق توسط نماینده سیا که در دفتر دکتر بختیار در

پاریس است انجام می‌گرفته است. (طبق اظهار نظرهای بنی‌عامری نه تنها به من بلکه به خیلی از افراد...) تأمین هزینه‌های مادی چه به صورت مستقیم (احتمالاً) و چه به صورت غیرمستقیم (حتماً) نظیر چک ده میلیون دلاری عربستان سعودی، توسط آمریکا صورت گرفته است... شناسائی افراد مخالف در کشور یا در خارج از کشور و معرفی آنها به بختیار و تقویت امکانات آنها یا در اختیار گذاردن امکانات لازم به آنها نظیر معرفی پالیزبان که در یکی از دهات عراق مخفی بوده و توسط سازمان جاسوسی اسرائیل شناسائی و معرفی و هماهنگی لازم را بین او و بختیار انجام داده است.... آقای مهندس قاضی در جواب ایشان (در جواب تیمسار محقق) گفتند که ما با روحانیت (!) پیشرفت خوبی داشته‌ایم و توانسته‌ایم به توافق برسیم، مثلاً با آقای شریعتمداری. با پسر ایشان وارد صحبت شدیم، پسرشان از جانب آقای شریعتمداری قول همه‌گونه همکاری را دادند. حتی منزلی در حوالی یوسف‌آباد برای ایشان اجاره کرده و قرار بود که ایشان بلافاصله به تهران منتقل بشوند... تا اینکه زمان به اصطلاح آماده شود، و مکان آماده شود، رادیو تلویزیون تصرف بشود که یا ایشان مستقیماً خودشان از رادیو تلویزیون صحبت بکنند یا اینکه نوار و اعلامیه‌شان پخش شود و از ایشان کمک گرفته شود.» ۲ کودتاچیان پس از جلب برخی از روحانی‌نمایان «متنفذ» مانند شریعتمداری با استفاده از ده میلیون دلاری که ارتجاع عرب، از طریق سعودی، در اختیار گذارده بود، مخفیانه به جذب نیرو پرداختند. سران کودتا از طریق بختیار با «کومه‌له» و «حزب دمکرات» نیز تماس گرفته و بختیار در جریان ملاقات‌های متعدد با قاسملو و عزالدین حسینی موافقت آنها را جلب کرده بود. کودتاچیان با جریان‌های سیاسی دیگر نیز مصالحه کرده بودند: «... توضیحی که مهندس قاضی به تیمسار مهدیون و محقق می‌داد به این ترتیب بود که ما در حال مذاکره با هر دو گروه هستیم، هم مجاهدین و هم فدائیان خلق. می‌گفت که با فدائیان خلق ما زیاد تمایلی نداریم چون مارکسیست هستند... ولی با مجاهدین خلق نه، صحبت کردیم و به این نتیجه رسیدیم که در آن روز از شان بخواهیم که به نفع ما وارد کار نشوند، ما احتیاجی نداریم که آنها به نفع ما وارد عمل بشوند... وی می‌گفت که ما این قول را از مجاهدین خلق گرفته‌ایم که آن روز بیطرف بمانند، در عوض اینکه آنروز بیطرف می‌مانند بهشان قول داده‌ایم که آزادی فعالیت سیاسی داشته باشند و هر نوع فعالیت سیاسی که بخواهند در نهایت آزادی انجام بدهند.» ۳ «طبق اسناد و مدارکی که به دست آمده، تماس‌هایی میان کودتاگران و موسی خیابانی صورت گرفته بود و ضمن پیشنهادی که رهبران کودتا به سازمان مجاهدین داده بودند، موافقت شده بود که سازمان مجاهدین در مقابل پستی که به مسعود رجوی واگذار می‌شود، به نفع کودتاگران از موضعگیری در مقابل عمل کودتا خود را کنار بکشد.» ۴ عملیات کودتا قرار بود به طور هم زمان در تهران و سایر شهرهای بزرگ به اجرا درآید و اماکنی مانند مدرسه فیضیه، اقامتگاه امام، کمیته مرکزی، نخست‌وزیری، میعادگاه‌های نماز جمعه و... توسط هواپیماها بمباران شود. بنا بود کودتاگران در این بمباران از بمب‌های خوشه‌ای و آتش‌زا استفاده کنند. آنان در حدود ۳۰ فروند هواپیما، ۶۰ نفر خلبان و حدود ۵۰۰ نفر افراد فنی و نظامی را برای شرکت در عملیات آماده کرده بودند. ۵ برخی از عناصر دستگیر شده، اهداف تعیین شده برای بمباران در تهران را به این ترتیب نام بردند: بیت امام در جماران، فرودگاه مهرآباد، مقر نخست‌وزیری، ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ستاد مرکزی کمیته انقلاب اسلامی، پادگان ولی عصر (عج)، پادگان امام حسین (ع)، پادگان خلیج، کمیته انقلاب اسلامی منطقه ۹، کمیته انقلاب اسلامی منطقه ۴، کاخ سعدآباد (چون آنجا را انبار مهمات می‌دانستند) و پادگان نوجوانان در لویزان. به گفته‌ی همه‌ی افراد دستگیر شده از جمله تیمسار محقق، «بیت امام» نخستین و مهم‌ترین هدفی بود که باید بلافاصله بمباران می‌شد. حمله به بیت امام مرکز ثقل کودتا را تشکیل می‌داد و به معنای به دست آوردن کلید پیروزی کودتا بود. برای سران کودتا کاملاً مشخص بود تا زمانی که امام زنده است، مردم با یک کلمه ایشان به خیابان‌ها ریخته و عمل کودتا را عقیم خواهند کرد... به همین جهت از بین بردن امام یکی از مهم‌ترین هدف‌های کودتا بود و برای اجرای آن بیش از سایر هدف‌ها، هواپیما و مهمات سنگین در نظر گرفته شده بود. در مورد نقش سازمان «سیا» و سایر کشورهای خارجی در این کودتا، ستوان ناصر رکنی در اعترافاتش می‌گوید: «دو الی سه ماه بعد از پیروزی انقلاب، اولین تماس بین مأمورین

سیا و یکی از دوستان بنی‌عامری در اروپا برقرار می‌شود و آنها بنی‌عامری را با بختیار مرتبط می‌سازند. تمامی هماهنگی‌های لازم بین کشورهای عضو بازار مشترک اروپا و ستاد دکتر بختیار در پاریس از طریق «سیا» انجام می‌گرفته است. هماهنگی بین اسرائیل و کشورهای مرتجع منطقه نظیر عربستان، مصر و عراق، توسط نماینده سازمان «سیا» که در دفتر دکتر بختیار در پاریس است انجام می‌گرفته است.» «رضا مرزبان» که از عناصر ستاد سیاسی بختیار بوده و در اواسط بهمن ماه ۱۳۵۸ به پاریس عزیمت کرد تا بختیار را در جریان تحولات ایران قرار دهد اظهار می‌دارد: «من از ایشان (بختیار) و جواد خادم خواستم به من نیم ساعت فرصت بدهند تا آنها را از وضع کشور و آنچه از نزدیک شاهد آن بوده‌ام آگاه کنم و سپس شروع کردم به تفسیر درباره‌ی جو سیاسی موجود مملکت وضعیت نیروهای سیاسی دست اندرکار مثل حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین خلق، فداییان خلق، حزب توده، سازمان پیکار و گروه‌های مختلف. سپس به وضعیت پوسیده جبهه ملی و احزاب وابسته به آن پرداختم و اینکه در تهران به کمک دوستان خیلی سعی کردیم یک جبهه ملی فعال و دربرگیرنده نسل جوان ایجاد کنیم اما به هر در که زدیم به سنگ خورد... سپس برای ایشان شرح دادم که مسأله گروگانگیری روی اقتصاد ایران اثر گذاشته و اثراتش در بهار آینده (۱۳۵۹) شدیدتر می‌شود. به خصوص که کشورهای دوست آمریکا ممکن است عکس‌العمل نشان دهند... در مورد پاکسازی در ارتش نیز صحبت کردم و این که ارتش به شدت لطمه خورده است. سپس به وضع عراق پرداختم و این که صدام حسین از قرارداد ۱۹۷۵ و شکست ۱۹۷۳ سخت شرمزده است و ممکن است از ضعف ارتش ایران بهره‌برداری کند و...» با چنین گزارشی که مرزبان ارایه داد، مسلماً بختیار باید خرسند می‌شد زیرا طبق تصویر ارایه شده از وضع داخلی، نظام جمهوری اسلامی هم به اعتبار شرایط حاد داخلی و هم به دلیل مواضع خصمانه غرب و ارتجاع منطقه، بایستی روند فلج شدن را طی کرده و مستعد ضربه‌پذیری می‌بود. در پی سفر مرزبان به پاریس و اطلاع بختیار از شرایط تازه کشور، بنی‌عامری نیز در روز پانزدهم اسفند ایران را به قصد فرانسه ترک کرد. او در پاریس به اعضای ستاد نظامی بختیار یعنی تیمسار امیر فضلی (رییس هواپیمایی ملی در دولت شریف امامی) و سرهنگ بای احمدی و پالیزبان و نیز با خود بختیار، جواد خادم و... ملاقات و گفتگو کرد. گزارش بنی‌عامری از تدارکات فراهم شده در نیروهای مسلح، مکمل تحلیل مرزبان از وضعیت آسیب‌پذیر جمهوری اسلامی شد و ستاد بختیار را به این نتیجه رساند که در بهار آینده (۱۳۵۹) این «زلزل» در اوج است و چون از یک سو جمهوری اسلامی در بعد داخلی رو به فرسایش است و در بعد خارجی با فشارهای سنگین سیاسی و اقتصادی ناتو و آمریکا، و خطر نظامی رژیم عراق مواجه است و از سوی دیگر زمینه‌هایی نیز بین برخی از نظامیان و «رجال» سیاسی و تعدادی از روحانیون فراهم آمده، لازم است طرح اول تا نتیجه انجام «کار بزرگ» به بوته تعویق سپرده شود. کم و کیف «کار بزرگ» به واسطه فرار قادسی (از مسؤولین کودتا) از ایران همچنان پوشیده ماند ولی پس از شکست ماجرای طبس و متعاقب ملاقات سفرای آمریکا و انگلیس در پاریس با بختیار برای کودتا، ضرب‌الاجل آن تعیین گردید. البته حق تقدم کودتا نسبت به طرح‌های دیگر از قبیل حمله عراق به ایران و تصرف خوزستان و اعلام «ایران آزاد»، پس از مسافرت بنی‌عامری به پاریس در ۱۵ اسفند ۱۳۵۸، مشخص شده بود. لازم به توضیح است که در تصویب اولویت کودتا نظرات نمایندگان «سیا»ی آمریکا و «موساد» اسرائیل و «استخبارات» عراق نقش مهمی داشت. وظیفه سه نماینده مذکور به ترتیب عبارت بود از: هماهنگی برنامه‌های ستاد بختیار با سیاست‌های آمریکا، قراردادن تجربیات جنگی برق‌آسای رژیم اشغالگر قدس و بهره‌جویی از نیروهای هوایی در ضربات نخست تهاجم توسط گروه نظامی ستاد، و ایجاد هماهنگی میان ستاد کودتا و نیروهای پالیزبان و طرح‌های تجاوزگرانه رژیم عراق. در مورد دیگر افرادی که در کودتا مشارکت داشتند، در یکی از اسناد محرمانه سپاه پاسداران چنین آمده است: «آقای مهندس اسفندیار درویش، مشاور صنعتی ریاست جمهوری، به همراه افرادی که از دیدگاه ما کاملاً مشخص می‌باشند، در کودتای نافرجام نوژه نقش فعال داشته با منوچهر قربانی فر، سرشاخه مالی کودتاجیان همکاری نزدیک دارد و قبل و بعد از کودتا میلیون‌ها تومان پول رد و بدل کرده است. ۶ لازم به توضیح است که منوچهر قربانی فر از سال ۱۹۷۴ جزو منابع سری سازمان «سیا» بوده است. دیگر اسناد و

مدارک کشف شده حاکی از آن بود که احمد روناس و منوچهر مسعودی (مشاور حقوقی بنی صدر) محور ارتباط بنی صدر و دفتر وی با بختیار و گروه به اصلاح اپوزیسیون بودند. احمد روناس از اعضای کنفدراسیون (دانشجویان خارج از کشور) بود که بعد از انقلاب به ایران رفت و آمد داشت. ستوان ناصر رکنی در بخشی از اعترافاتش در مورد رابطه حملات عراق به ایران در بهار سال ۱۳۵۹ با طرح کودتا می‌گوید: «آشنایی کامل آمریکا با امکانات و مشخصات و نارسایی‌های ارتش ایران باعث می‌گردید پیشنهادات بنی‌عامری، مهدیون و محقق به سرعت مورد قبول قرار گرفته و روی آن اقدام لازم به عمل آید. برای روشن شدن مطلب ناچارم یک مسأله را دقیقاً شرح دهم ... محقق و مهدیون نگران این موضوع بودند که چنانچه روابط خصمانه ایران و عراق به حالت عادی تبدیل شود، مهمات سنگین هواپیماها از روی آنها پیاده شده و به انبارها منتقل گردد؛ در نتیجه در روز کودتا، هواپیمای مسلح در اختیار نباشد، و به همین دلیل به حکومت جمهوری اسلامی فرصت مجهز شدن و مقابله داده شود. از این رو به بنی‌عامری پیشنهاد کردند که از طریق پاریس این مشکل حل شود تا حالت خصمانه هم چنان داغ نگه داشته شود.» حملات گاه به گاه هوایی یا توپخانه ارتش عراق در بهار سال ۱۳۵۹ (قبل از کودتا)، ناشی از درخواست بنی‌عامری و هماهنگی نمایندگان «سیا» و «موساد» و عراق بود تا ارتش و نیروی هوایی (ایران) مجبور باشند هواپیماها را در زیر مهمات سنگین نگه‌دارند. «کودتای نوژه»، که نمونه‌های بسیار کوچکتر آن رژیم‌های بسیاری را در سراسر جهان سرنگون کرده بود و به جرأت می‌توان ادعا کرد که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در مقایسه با آن بازی کودکانه‌ای بیش نبود، در تاریخ ۱۸ تیر ماه ۱۳۵۹ خنثی شد. اما «سیا» و «ابنتلیجنس سرویس» از این شکست درس نگرفتند و به تلاش‌های خود برای اجرای طرح‌های براندازی دیگر ادامه دادند. در فاصله شکست «کودتای نوژه» تا «کودتای قطب‌زاده - شریعتمداری» (فروردین ۱۳۶۱)، یعنی در طول ۵/۱ سال، سه توطئه کودتائی دیگر نیز به سرنوشت «نوژه» دچار شد. حجت‌الاسلام ری‌شهری، رئیس وقت دادگاه انقلاب ارتش، در گزارش مطبوعاتی خود گفت: ... اولین گروه براندازی «پارس» بود، که مخفف «پاسداران رژیم سلطنتی» است. دومین گروه براندازی «نمارا» بود و سومین گروه «نیما» نام داشت و چهارمین گروه که آقای قطب‌زاده نام آن را «نجات انقلاب ایران» گذارده بود. ارتباط تمامی این گروه‌ها با واسطه‌یابی واسطه به سازمان جاسوسی «سیا» و شیطان بزرگ برمی‌گردد. طبق مدارکی که در دست است، شخصی بنام آرمین با نام مستعار «آرش» ضمن تماس با خانواده منحوس پهلوی در مصر و ژنرال علا در آن کشور گروه «پارس» را تشکیل می‌دهد، که اعضای این گروه حدود یکسال و نیم قبل دستگیر شدند. از اعضای این باند، مهاجری با قطب‌زاده تماس داشته است. پس از دستگیری این باند، متوجه توطئه باند و شبکه دیگری بنام «نمارا» شدیم. عامل ارتباطی این شبکه پزشکپور بود، که در تماس مستقیم با اسرائیل بود و رهبر آن سرهنگ رضازاده بود. بعد از دستگیری اینها شبکه دیگری بنام «نیما» کشف شد، که حدود یک ماه قبل برادران سپاه موفق به کشف این شبکه و دستگیری اعضایش شدند، که در این رابطه حدود ۲۵ نفر شناسائی و دستگیر شدند. خط ارتباطی این شبکه با سازمان «سیا»، «جبهه ملی» و دکتر منوچهر شایگان بوده است. جالب این است که این افراد حتی کابینه خود را هم تشکیل داده بودند. ۷ این طرح‌های ناموفق کودتائی برای «سیا» هزینه‌های بسیار سنگینی در برداشت. در پی چنین شکست‌های متوالی بود که «بنیاد هریتج» اعلام داشت: «انقلاب ایران خود را مستحکم کرده و مخالفین خود را در هم کوبیده تا حدی که یک انقلاب یا کودتا در آینده نزدیک غیرممکن است.» ۸ پی نوشت: ۱- شهید سرفراز محمد نوژه از خلبانان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلا می ایران بود که در پی فرمان امام (ره) برای کمک به دکتر مصطفی چمران در سرکوب تجزیه طلبان مسلح و در حالی که روزه بود در ۲۰/۵/۱۳۵۸ به پرواز درآمد که هواپیمایش در آسمان کردستان ایران - منطقه عمومی پاوه - توسط نیروهای ضد انقلاب سقوط کرد و به شهادت رسید. در پی این واقعه و به پاس اولین شهید نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، پایگاه سوم شکاری همدان به پایگاه «شهید نوژه» تغییر نام یافت. ۲- کیهان هوایی، ۲۵/۴/۱۳۶۵. ۳- کیهان هوایی. ۴- همان. ۵- سید علی موسوی، کودتا و ضد کودتا، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۱۸۹. ۶- غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، ظهور و سقوط ضد انقلاب،

ص ۱۸۸. ۷- کیهان، ۳۱/۱/۱۳۶۱. ۸- کیهان هوائی، ۱۲/۱۲/۱۳۶۶. منبع: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی /س

مجاهدین؛ سازمانی تروریست، نامشروع و قانون گریز

مجاهدین؛ سازمانی تروریست، نامشروع و قانون گریز نویسنده: زهرا ابراهیمی «قرارگاه اشرف»، «شهر اشرف» و اینک «عراق جدید»؛ نام‌هایی که نشان‌دهنده سیر طی شده برای گروهی است که اکنون در آستانه فروپاشی است. زمانی به محله ۵۰ کیلومتر مربعی خاک عراق در استان دیاله قرارگاه اشرف گفته می‌شد که انواع سلاح‌های سنگین و سبک اهدایی صدام در آن بود، اما پس از سرنگونی صدام و حمله آمریکا به خاک عراق در سال ۲۰۰۳ و خلع سلاح این گروه، نام قرارگاه به شهر تبدیل شد تا معرف غیرمسلح بودن این منطقه باشد اما با امضای توافقنامه امنیتی میان عراق و آمریکا و سپردن سرنوشت این شهرک به دولت عراق، نام شهر اشرف به عراق جدید تغییر یافت تا معرف ضرورت همراهی همه بخش‌های عراق با حکومت مرکزی عراق جدید باشد. دولت جدید عراق تمایلی نداشت گروهی را به شکل مستقل و در بخشی از خاک عراق و در حالی که قادر به اعمال حاکمیت بر آن بخش محصور نیست بپذیرد زیرا پذیرش گروهی خارجی که علیه مردم کشور خودشان و کشور میزبان فعالیت کرده بودند مخالف حق اعمال حاکمیت این کشور بود. تا زمانی که آمریکا کنترل پایگاه اشرف را برعهده داشت، دولت عراق فعالیت‌های علیه آن نکرد اما پس از امضای توافقنامه امنیتی و خروج نیروهای آمریکا از همه پایگاه‌های نظامی و سپردن آن به دولت عراق، این پایگاه نیز به دولت عراق سپرده شد و عراق مذاکرات خود را با فرمانده این پایگاه برای تحویل آن به دولت عراق و ایجاد سیستم امنیتی و قرارگاه پلیس در آن آغاز کرد اما مذاکرات نتیجه‌ای نداد و حاضران در عراق جدید حاضر به ترک اردوگاه و ایجاد قرارگاه پلیس در آن نشدند. آنها با بستن همه ورودی‌های شهر اشرف مانع از ورود مأمورین دولت عراق به این شهرک شدند. در حمله نیروهای عراقی به شهر اشرف، اعضای گروه مجاهدین مقاومت کردند. طی این مقاومت ۷ تن از آنها کشته و ۲۰۰ نفر زخمی شدند. پلیس عراق نیز که با باتوم و سلاح‌های سرد دیگر حمله کرده بود ۳ کشته و چندین زخمی برجای نهاد. کشته‌شدن ۷ تن از نیروهای مجاهدین موضوع حقوق بشر و دفاع از آنان را در برخی کشورها مطرح کرد. درباره این موضوع با سیدمحسن حکیم، مشاور سیاسی عبدالعزیز حکیم، رئیس مجلس اعلای اسلامی عراق گفت‌وگو کرده‌ایم. سید محسن حکیم معتقد است دولت عراق به پایگاه مجاهدین حمله نکرد بلکه قصد اعمال حق حاکمیت خود را داشته که اعضای مجاهدین با مذاکره حاضر به پذیرش این حق مشروع دولت عراق مبنی بر حاکمیت بر جزء جزء سرزمین عراق نشدند. محسن حکیم فلسفه نامگذاری عراق جدید را برای قرارگاه اشرف لزوم تبعیت این سیستم از تحولات جدید عراق عنوان می‌کند و می‌گوید: نیروهای عراقی با سلاح‌های متعارف (سرد) برای وادار کردن اعضای این گروه جهت تمکین به حاکمیت ملی عراق استفاده کرد و با بولدوزر موانع ایجاد شده برای جلوگیری از ورودش به قسمتی از خاک عراق را برطرف کرده است که امری عادی و برای همه دولت‌ها مشروع است، درحالی که مجاهدین که ادعای غیرمسلح بودن داشتند با گاز اشک‌آور، بمب‌های صوتی، شمشیر، قمه و چوب و چماق به نیروهای پلیس عراق حمله کرده و ۳ تن از آنها را شهید کردند. زدوخورده شدیدی درگرفت و مجاهدین قصد داشتند با جسارت و گستاخی تروریستی خود مانع حضور پلیس عراق در خاک خود شوند. از محسن حکیم مشاور سیاسی مجلس اعلای اسلامی عراق می‌پرسم: مجاهدین بر چه اساس و توجیهی حاضر نبودند حق اعمال حاکمیت عراق را به رسمیت بشناسند؟ این را باید از آنها پرسید که چرا این توجیه معقول و قانونی را به رسمیت نمی‌شناختند. از نظر ما بقاء، حیات و استمرار کاری آنها همیشه نامشروع و غیرقانونی بوده است؛ لذا تعجب ندارد که یک سازمان تروریستی حرفه‌ای به قانون تن ندهد. آنها دستشان تا مرفق به خون مردم ایران و عراق آغشته است. در مورد مردم ایران مشخص است اما در مورد مردم عراق توضیح بیشتری بدهید. اعضای این گروه وقتی وارد عراق شدند به جزئی از منظومه امنیتی سازمان اطلاعات عراق تبدیل شدند. سازمان اطلاعات صدام (جهاز مخابرات) از مخوف‌ترین و وحشتناک‌ترین

سازمان‌های اطلاعاتی جهان بود. زندان‌ها، سیاهچال‌ها و شکنجه‌های آنها را همه می‌دانند. اینها ابواب جمعی آنها بودند. در تاریخ ۱۹۹۱ به دنبال قیام ملت عراق، این گروه از سوی صدام مأمور سرکوب مردم شدند. هم‌اکنون کسانی هستند که جراحات سرکوب توسط مجاهدین را با خود همراه دارند. مردم شهرهای اطراف شهر اشرف نظیر خانقین، طوز خورماتو و در کل شهرهای استان دیاله از سرکوب این گروه مصون نماندند. این گروه حتی در کشتن اسرای کوییتی که در حمله صدام به کوییت اسیر شده بودند دخالت داشتند. گفته می‌شود گورهای دسته‌جمعی در این پایگاه وجود دارد و حدود ۶۰۰ کوییتی توسط آنان به قتل رسیده‌اند. ابتدا فکر می‌کردیم گورهای دسته‌جمعی داخل پایگاه آنها از افراد خودشان است اما بعداً فهمیدیم کوییتی‌هایی که در عراق گم شدند و هیچ‌وقت خبری از آنها نشد در گورهای مجاهدین دفن هستند. دولت عراق در حال حاضر در پی تحقیق راجع به این گورها و انجام آزمایش‌های دی‌ان‌ای برای مشخص کردن هویت آنهاست. در حال حاضر پلیس بین‌المللی برای ۵۵ عضو گروه مجاهدین حکم پیگرد صادر کرده است. ۵۲ تن دیگر از آنها نیز در دستگاه قضائی عراق پرونده دارند. عراق در حال حاضر چه برنامه‌ای برای ۳۰۰۰ یا ۳۵۰۰ عضوی که در عراق جدید هستند، دارد؟ عراق از تاریخ ۱/۸/۲۰۰۹ یک ماه به آنها فرصت داده که خاک عراق را ترک کنند. اگر ترک نکنند عراق چه خواهد کرد؟ دولت عراق ۲ گزینه را برای آنها مطرح کرده است، نخست آنکه به ایران باز گردند. از همه کسانی که در عراق جدید هستند تنها ۹۸ نفر در لیست سیاه ایران قرار دارند. بقیه عفو شده و می‌توانند به کشورشان بازگردند. تاکنون بیش از ۵۰۰ نفر با کمک صلیب سرخ جهانی به ایران بازگشته و زندگی عادی دارند. عادی بودن وضعیت آنها از سوی صلیب سرخ جهانی و وزارت حقوق بشر عراق نیز تایید شده است. پس از حوادث اخیر تا به حال ۲۲ درخواست رسمی برای بازگشت به ایران به دولت عراق داده شده است. ۹۱۲ نفر نیز دارای تابعیت و یا مجوز اقامت در ۱۲ کشور اروپایی هستند که دولت عراق در حال رایزنی با سفرای این کشورها برای بازگشت آنهاست. دولت عراق علاوه بر مسئولیت داخلی از نظر بین‌المللی و تعهدات آن نیز نمی‌تواند این گروه تروریستی را در خاک خود بپذیرد. براساس بند ۳۲ قطعنامه ۶۸۷ و قطعنامه الزام‌آور ۱۳۶۸، ۱۳۷۳ و ۱۶۱۸ سازمان ملل، حضور مجاهدین در خاک عراق ممنوع و جرم بین‌المللی محسوب می‌شود و جامعه بین‌المللی می‌تواند عراق را تحت پیگرد قرار دهد. در قانون اساسی عراق هم تصریح شده که خاک عراق نباید قرارگاه یا محل عبور تروریست‌ها باشد. شورای حکومتی عراق مصوباتی مبنی بر طرد آنها دارد که متأسفانه چون پرونده امنیتی دست عراق نبود از انجام آن منع شده بود. اما اکنون جامعه بین‌المللی هم در این زمینه مسئولیت دارد. دولت عراق آنها را تحمل نخواهد کرد زیرا منبع شرارت، ایجاد اختلاف و چالش برای مردم عراق بوده و هستند. دولت عراق در هیچ شرایطی حاضر به گذشت از حق اعمال حاکمیت خود نیست و در روزهای آینده شاهد بازرسی‌های گسترده از تک‌تک ساختمان‌ها و ادوات این پایگاه خواهیم بود. ضمن اینکه دولت عراق به معیارهای اسلامی نیز توجه دارد و پارامترهای حقوق بشر را نیز اعمال خواهد کرد و این به معنای سوءاستفاده این گروه از این حقوق نیست. در حال حاضر ۴۰ نفر از اعضای مجاهدین که در حمله به نیروهای پلیس و کشتن و زخمی کردن آنها دخالت داشتند دستگیر و به مقامات قضائی عراق تحویل شده‌اند. بعضی کشورها موضوع نقض حقوق بشر را در حمله نیروهای عراق به این محل مطرح کرده‌اند، توجیه دولت عراق چیست؟ عراق براساس قوانین بین‌المللی و داخلی در صدد اعمال حق حاکمیت خود بوده و قصد دیگری نداشته است. پلیس عراق از سلاح گرم استفاده نکرد. زمانی که یک سروان پلیس بدون سلاح از مسئول پایگاه خواست که طبق قوانین عراق، باید سایت امنیتی در پایگاه احداث کند، تا سر حد مرگ او را زدند. همین امر باعث ورود دولت عراق به پایگاه مجاهدین با استفاده از ابزارهای طبیعی مانند باتوم و برداشتن موانع فیزیکی با بولدوزر شد. این سازمان تروریستی است و از سال ۱۹۹۷ تاکنون در لیست سازمان‌های تروریستی وزارت خارجه آمریکا قرار گرفت. اتحادیه اروپا نیز از سال ۲۰۰۰ تاکنون این گروه را تروریستی می‌داند؛ البته به جز انگلیس که به تازگی دستگاه قضائی آن نام این سازمان را از فهرست خارج کرد. دولت عراق هم این گروه را تروریستی می‌داند و می‌خواهد به حضورشان در عراق پایان دهد. موضع رسمی آمریکا در مورد حوادث اخیر مربوط

به قرارگاه اشرف چیست؟ سخنگوی وزارت خارجه آمریکا از حق اعمال حاکمیت دولت عراق حمایت کرد اما وزیر خارجه آنها از وضعیت اعضای مجاهدین ابراز نگرانی کرد، در حالی که اعضای این گروه در خاک عراق هیچ وضعیت حقوقی مشخصی ندارند. قبلاً گفتند پناهنده هستند اما در کل اسناد وزارت کشور عراق یک سند حتی در زمان صدام نیست که این پناهندگی را تایید کرده باشد. یک نامه در زمان صدام از صلیب سرخ جهانی هست که پیشنهاد پناهندگی به اعضای این گروه را داده است، در حالی که آنها این پیشنهاد را رد کرده‌اند. مجاهدین در داخل خاک عراق حق فعالیت سیاسی ندارند، در حالی که شبانه‌روز در حال فعالیت سیاسی هستند. حتی اگر پناهنده هم بودند که نیستند براساس قانون پناهندگان سال ۱۹۵۱ و ۱۹۶۸ اینها حق فعالیت سیاسی ندارند. نگرانی دولت آمریکا از وضعیت این گروه در عراق قابل قبول نیست، آنها باید نگران کشته شدن پلیس عراق باشند. ظاهراً قرارگاه اشرف دارای همه امکانات تفریحی، فرهنگی و اجتماعی یک شهر است. اعتبار مالی مجاهدین از کجا تامین می‌شد؟ حمایت‌های مالی صدام از این گروه به ۲ صورت بود؛ یکی دادن کوپن نفتی به آنها برای ارائه به شرکت‌های نفتی و دیگری دادن پول از سوی اداره اطلاعات عراق در قبال همکاریشان. فیلمی هم در این مورد وجود دارد که اطلاعات صدام به طور مخفیانه از آنها گرفته و پس از سقوط صدام این فیلم لو رفت. در کشورهای اروپایی و آمریکا هم اعانه حقوق بشری، مستمندان و ایتم برای اینها جمع می‌شود. منبع: <http://irandidban.com> /س

ماهیت تروریسم در ایران

ماهیت تروریسم در ایران در ایران نگاه به پدیده تروریسم از یک اجماع واحد پیروی می‌کند. در میان مردم و نخبگان شناخت این پدیده شوم از یک تجربه تلخ سرچشمه می‌گیرد. چرا که تروریسم چهره خشن وبدون ترحم خود را آشکارا به آنها نمایانده است. تروریسم در ایران به دو دلیل در میان افکار عمومی جهان مغفول و ناشناخته مانده است. اول به دلیل رویکرد تبعیض آمیز دولتهای آنان نسبت به تروریسم ودوم به دلیل تبلیغات عوامفریبانه تروریستها که حتی سیاستمداران را نیز هدف قرارداده است. به طور کلی میتوان گفت محیط زیست تروریستهای ایرانی بعد از رژیم دیکتاتور صدام نگاه تبعیض آمیز نسبت به پدیده تروریسم می باشد. بازگشایی پرونده دو دهه خشونت و افراطی گری برجسته ترین خصیصه های تروریسم در ایران را مشخص می کند ". تمامیت خواهی و فریب افکار عمومی ، دروغ سازی و بزرگ نمایی ، زد و بندهای پشت پرده با دشمنان ایران ". راه وروش مسلحانه ، منطق حاکم بر جریان تروریسم و محوریت سازمان مجاهدین در طول حیاتش بوده است . آنان پای بندی به عمل مسلحانه را تا آنجا بالا برده اند که هر گونه فعالیت و تحرک اجتماعی و صنفی را مردود شمرده و مطلقاً با اهرم های سیاسی و اجتماعی غیر خشونت آمیز بیگانه بوده و به گفته رهبران این جریان جز از زبان اسلحه سخن نمی گویند . در زمان حکومت سلطنتی در ایران تنها مرز مقدس را اعتماد عمیق و بی چون و چرا به فعالیت خشونت آمیز مسلحانه می دانستند و به همین دلیل مستمراً با نگاهی تردید آمیز از انقلاب ۵۷ بعنوان قیام ضد سلطنتی یاد می نمایند. آنان در ابتدا آیت الله خمینی و رهبران ایران را متهم به سازش کاری با آمریکا نمودند و از آنان در خواست خشونت بیشتر و راه اندازی یک جنبش رادیکال چپ برای آزاد سازی ایران از چنگال آمریکای جهانخوار را نمودند . جریان تروریستی با استفاده از فضای پس از انقلاب توانست کمیت تشکیلاتی خود را بالا- ببرد به نحوی که به جز میلیتاریسم و تهدید و خط و نشان کشیدن برای حاکمیت ایران گوشش را بر روی تمام خیرخواهی ها و اندرزهای سیاسیون ایران بست تا جائیکه مرحوم مهندس بازرگان دبیر کل نهضت آزادی ایران را به عنوان دشمن خود قلمداد نمود. علاوه بر این گروه مجاهدین از ابتدا عمل مسلحانه را با رویکردی کودتایی آغاز کرد. شبه کودتای خونین سال ۱۳۶۰ که با چشم انداز کسب قدرت آغاز شد به دلیل مخالفت آشکار اجتماعی با آن شکست سختی خورد. این شکست سخت آنان را به خونریزی هر چه بیشتر کشاند و رویکرد خشونت بی حد ومرز آنان را به دامن صدام انداخت و در جنگ علیه میهن فعال نمود . هدف این نوشتار بررسی علل

آغاز تروریسم در ایران و ماهیت قدرت طلبانه آن می باشد امروز تروریستها بخاطر عدم دستیابی به قدرت عوام فریبی را پیشه خود ساخته اند و تلاش گسترده ای برای معکوس واقعیت به کار می برند. تروریستها در پیروزی خونریز می باشند و در شکست قدیسانی که مدعی اند فقط برای مردم و آزادی سلاح به دست گرفتند. کالبد شکافی عوامل کلاسیک بروز بحرانها و تلاطم های سیاسی و اجتماعی کمک بسیار بزرگی در شناخت پدیده تروریسم در ایران خواهد کرد سه عاملی است که جامعه شناسان بطور پیش فرض آنها را باعث بروز خشونت و یا مجوزی برای برداشتن سلاح می دانند عبارتند از: (۱) دخالت بیگانگان در امور داخلی کشور (۲) وجود استبداد و ظلم. (۳) اختلافات طبقاتی فاحش و فقر توده ها بنابراین پاسخ به سه سؤال اساسی می تواند ماهیت تروریسم در ایران را برای ما مشخص سازد. آیا ایران بعد از انقلاب ۱۳۵۷، یک حکومت دست نشانده داشت و یا تحت اشغال یک کشور خارجی قرار داشت؟ آیا اختلافات فاحش طبقاتی راه گریزی جز انتخاب اسلحه باقی نگذاشته بود؟ آیا وجود دیکتاتوری و استبداد، فضای سیاسی را چنان تحت تأثیر قرار داده بود که تنها فعالیت خشونت آمیز زیر زمینی ممکن بود؟ پاسخ به سؤال اول مجاهدین در پاسخ به انتقادهای فدائیان در رابطه با شرکت سازمان در انتخابات ریاست جمهوری دور اول پس از انقلاب می گویند: "آیا وضعیت موجود دقیقاً همان وضعیت گذشته است و فقط جای عکس ها عوض شده است؟ مطلق کردن تضاد با سیستم حاکم، چنانچه گویی اوضاع هیچ تغییری نکرده و فقط جای عکس ها عوض شده، نه تنها مبین یک تجزیه و تحلیل اشتباه، بلکه حاکی از رهنمودهای بس خطرناکی است که راه را برای سلطه مجدد امپریالیسم عملاً بسیار هموارتر خواهد نمود. ... این واقعیت است که سلطه ی سیاسی سرمایه داری وابسته، و رژیم دست نشانده ی آن سرنگون شده و طبقات جدیدی قدرت سیاسی را تصدی می کنند. اگر تغییرات سیاسی انجام شده را نادیده بگیریم و بخواهیم عملاً با سیستم موجود نیز چنان برخورد کنیم که گویا فقط جای عکس ها عوض شده، طبعاً پشتوانه عظیم توده ای، مشروعیت و حقانیت سیستم را نادیده انگاشته و به مواضع انحرافی در خواهیم غلطید. هیچکس نیست که با حوادث انقلاب ایران و پس از آن آشنائی داشته باشد و معتقد باشد که حکومتی که در ایران پس از سقوط نظام سلطنتی روی کار آمد، وابسته به قدرتی خارج از مرزها و یا وابسته به یکی از قطب های قدرت باشد. بلکه آنچه بیشتر حکومت ایران را متمایز می کند از قضا همین موضوع است که با خود خط و ایده جدیدی را آورده است. ایده ای که از آن به بنیادگرایی تعبیر می شود. کشف چنین واقعیتی تنها نیاز به حافظه تاریخی دارد و هیچ چیز بیشتر از این نمی خواهد، ظاهراً امروز نیز در دنیا وضعیت ایران بسیار مشخص تر از گذشته است. آنچه در این بخش می گنجد و باید به آن اشاره شود این است که مجاهدین هیچگاه وابستگی یا دخالت بیگانگان در امور داخلی کشور را بهانه تعارضات خود با نظام حاکم قرار ندادند. بلکه بطور افراطی مبارزه قهر آمیز علیه امپریالیسم آمریکا را از حاکمان جمهوری اسلامی طلب می کردند. لغو تمام قراردادهای ننگین با امپریالیسم که در زمان حکومت سلطنتی بسته شده بود که آنها بر آن به سختی پای می فشردند، امری که می توان گفت که پس از انقلاب خود بنحوی روی داده بود و با قطع ارتباط از سوی آمریکا بطور یقین دیگر هیچ موضوعیتی نداشت. هشدار در مورد فعالیت مجدد عوامل سیا در ایران بخصوص پس از تسخیر سفارت آمریکا در ایران و درخواست برای محاکمه ایادی و جاسوسان آمریکا (مثلاً امیر انتظام) از جمله سر فصل های تعارضات یکجانبه مجاهدین با جمهوری اسلامی بود. اموری که در ایران اتفاق افتاد و ایران هم اکنون نیز تاوان آن را می دهد لیکن مجاهدین از یادآوری آن به شدت پرهیز می کنند تا مبادا آمریکائی ها آزرده شوند. اما قطعاً می توان گفت که ایران پس از انقلاب شرایط اشغال توسط نیروی خارجی و تحت قیمومیت دولتی بیگانه را دارا نبود. و با همین قاطعیت می توان گفت که تروریسم در ایران نمی تواند به مستمسکی با عنوان اعتراض به حضور بیگانه توسل جوید. پاسخ به سؤال دوم هر اندازه در یک جامعه اختناق کمتر باشد محیط برای رشد تروریسم مساعدتر است، زیرا برطبق یک قانون، محدودیت های کمتری دامنگیر شهروندان می شود و نه فقط شهروندان عادی بلکه گروههای مخرب نیز می توانند از آزادی و امکاناتی که در اختیار همه قرار دارد در راه رسیدن به اهداف خود استفاده نمایند. و نیز آسیب پذیری حکومت در مقابل

تروریسم بیشتر است. و دقیقاً به همین دلیل است که در هیچکدام از نظامهای توتالیتر جهان از اتحاد جماهیر شوروی و چین و ویتنام گرفته تا عراق و لیبی هیچگاه یک سازمان چریکی نتوانسته در درون کشور شکل بگیرد، زیرا کنترل مطلق بر تمام شئون اجتماعی و فردی از طرف دولت حاکم بوده و کوچکترین حرکتی در نطفه خفه شده است. دیر زمانی از انقلاب ایران و دوران پس از آن نمی گذرد، برای آنها که حافظه خوبی دارند نیاز به یادآوری نیست که در ایران پس از انقلاب حدود ۱۵۰ گروه سیاسی و شاید ۲۵۰ نشریه و روزنامه وابسته به گروهها فعالیت می کردند. اتفاقی که شاید در هیچ کجای دنیا نیفتاده باشد. فعالیت این گروهها طیف بسیار گسترده ای را در بر می گرفت از استالینیستها تا مدعیان اسلام انقلابی و گروههای متحجر مذهبی که حکومت جدید را متهم به زیر پا گذاشتن احکام شرع و همدستی با کمونیستها می کردند، در این طیف قرار داشتند. مجاهدین به انتقادهای فدائیان (گروه کوچک کمونیستی) به برنامه مجاهدین مبنی بر ملی کردن سرمایه های..... چنین پاسخ می دهند:

"اگر نویسندگان کار (نشریه فدائیان) مجاهدین را نمی شناختند و یا از اعلامیه ها و نشریات و موضعگیری های سیاسی مجاهدین (که به طور مرتب در مطبوعات کثیرالانتشار نیز منعکس می شد) بی خبر بودند، ممکن بود این ایراد را به حساب سوء تفاهم یا بی اطلاعی بگذاریم..... چگونه باید پذیرفت که اعلامیه ها و نشریات مجاهدین که در مطبوعات دیگر هم منعکس می شد حاکی از اختناق باشد! در ادامه همین پاسخ اضافه می کند: "این کدام نیرو بود که بلافاصله بعد از تسخیر لانه جاسوسی (سفارت آمریکا) افشاکری تمام عیار، لغو کلیه قراردادهای و مصادره کلیه سرمایه ها را نصب العین تمامی حرکت قرار داد و تا به آخر بر آن پای فشرد و این شعارها را در ابعاد میلیونی تا اعماق توده مردم پیش برد؟ آیا ممکن است که نویسندگان کار حتی یکی از میلیونها پوستر و اعلامیه و پلاکاردی را که در همین رابطه فقط مجاهدین در تهران پخش کردند ندیده باشند؟ آیا ممکن است که آنها هیچیک از اعلامیه های مکرری را که دقیقاً با تأکید بر کلمه مصادره هر روز یا روز در میان از جانب ما صادر می شود ملاحظه نکرده باشند؟ توجه کنید که در اینجا تأکید بر پخش میلیونی پوستر و اعلامیه و پلاکارد فقط در تهران است و این نه تنها یک اتفاق فوق العاده بلکه هر روز یا روز در میان می باشد که طبیعتاً نتیجه قهری آن وجود آزادی بیان است. در جایی دیگر در پاسخ به گروههای چپ که فعالیت مجاهدین در عرصه انتخابات را نوعی سازشکاری می دانند چنین می گویند: "ممکن است عده ای برای توجیه مطلق کردن تضادشان با سیستم معتقد باشند که حالا ما در اتمسفر دقیقاً فاشیستی به سر می بریم. حال آنکه فاشیسم به معنی علمی و فنی آن (و نه به معنا و اصطلاح رایج) حاکی از دیکتاتوری عریان تروریستی سرمایه داری، و به ویژه سرمایه داران فوق ارتجاعی جناح مالی است که طبعاً به این معنی در ایران کنونی موردی ندارد..... از این دقیقتر و علمی تر نمی توان فضای سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب را تصویر نمود. مگر همانطور که مجاهدین یادآوری نمودند: "گرفتار یک چپ روی نامعقول و بیمارگونه و مذموم و ناپسند شده باشیم". بیان این واقعیتها از زبان خود مجاهدین ناشی از همان منطق توتالیتر و برای بر سر جای خود نشان دادن گروههای رقیب و منتقد بود. در اندیشه و منطق توتالیتر مجاهدین جامعه و تمام آثار گذشته آن باید از بین برود و جامعه نوینی پدید آید. و فقط به این ترتیب است که انسان طراز نوینی پدید خواهد آمد. برای آفرینش جامعه ایده ال باید از صفر شروع کرد. باید ناپاکان را از میان برد و انسان (نوین) و عاری از ناخالصی های گذشته را از نو خلق کرد. اما روش این منطق نابالغ و کوتاه فکر چنین است که با خراب کردن آغاز می کند تا تمدن نوین و دلخواه خود را بر آن خرابه بنا کند، اما آنچه با موفقیت به پایان می رسد تنها خراب کردن است و تمدنی که به دست توتالیترسیم ساخته می شود انتظاری بیهوده است. از جایی که در انقلاب ایران ویرانی و نابودسازی تمام مظاهر یک حاکمیت، آنگونه که مورد نظر مجاهدین بود اتفاق نیفتاد و نهادهای اجتماعی نظیر، بازار، دانشگاه، ارتش، و غیره بطور کامل نابود نگردید و یا اقتصاد، بازرگانی، سیاست خارجی و نظایر آن کارکرد ایدئولوژیک نیافت می توانست زمینه ساز سلطه مجدد امپریالیسم (نه در واقعیت، بلکه آنگونه که آنها در متون مارکسیستی مطالعه نموده بودند، چرا که اگر جز این بود اکنون ایران دیگر با آمریکا مشکلی نداشت) باشد و بالطبع آن حکومت

نیز می‌توانست به جای تکیه زدن بر مردم یک دیکتاتوری باشد. بدینگونه مجاهدین حکومت ایران را در دادگاهی محکوم نمودند که خود دادستان و قاضی و شاهد بودند و حکم صادره نابودی بوسیله عملیات گسترده تروریستی شهری بود. مجاهدین از ابتدای جابجایی قدرت در ایران آنچه را پیش روی خود می‌دیدند درگیری خشونت بار با حاکمیت بود و تنها مشکل تصمیم بر سر زمان و بهانه آغاز بود. پاسخ سئوال سوم فاصله عمیق طبقاتی بجامانده از حکومت خودکامه شاه در ایران از جمله موارد مهمی بود که مورد اعتراض مردم در طی انقلاب ایران بود و معو و برداشتن این فاصله طبقاتی از جمله آرمانهای مهم انقلاب بشمار می‌رفت. مهمترین علت پیدایش طبقات در جامعه ایران حاکمیت عده ای معدود بود که از طبقه ممتاز و اشراف تشکیل شده بودند. انقلاب در گام اول باعث برهم زدن روابط طبقاتی در ایران گردید گرچه جلوه های فقر و پریشانی و ستم اقتصادی هنوز در اجتماع به چشم می‌خورد. بدیهی است که حل معضل فقر و ستم اقتصادی در هیچ جامعه ای یک روزه میسر نیست، بلکه برنامه و زمان برای اجرای آن لازم است. مهمترین عامل برای امحای فقر که همان برهم خوردن نظم طبقاتی و برکناری طبقه استثمارگر بود همزمان با انقلاب روی داد. از قضا درک همین موضوع که مردم در طول تاریخ مورد ستم و استثمار واقع شده اند می‌توانست به این موضوع کمک کند که گزوهها جهت گیری های سیاسی و اجتماعی خود را در راستای تحقق رفاه و توسعه برای مردم و اجتماع تنظیم کنند. جهت گیری که متأسفانه پس از انقلاب ایران توسط گروههای سیاسی بدست فراموشی سپرده شد. قشری که عنوان روشنفکر مترقی و رایدک می‌کشید و آرمان خود را برقراری جامعه بی طبقه عنوان می‌نمود با دردهای مردم بیگانه تر بود. مجاهدین خود در تحلیل های درونی "خاستگاه" خود را بورژوازی ملی (سرمایه داری کوچک) و "خاستگاه" خود را طبقه کارگر (پرولتاریا) معرفی می‌نمودند. چنین دسته بندی هایی گرچه برگرفته از تئوریهای مارکسیستی بود و در انطباقی با واقعیات جامعه ایران نداشت، اما مبین این واقعیت بود که آنها خود نیز پس از ورود به اجتماع با این حقیقت مواجه شدند که قشری جدا از توده مردم هستند. در تمامی مواضع سیاسی مجاهدین پس از انقلاب، آنجا که از آلام و رنجهای توده های مستضعف سخن گفته می‌شد یک تراژدی تبلیغاتی بود که آنان را در اردوی خلق و سایرین را ضد خلق نمایش می‌داد. آنچه به عنوان محو استثمار به آن اشاره می‌شد بیانیه ای سیاسی علیه حاکمیت بود و آنجا که شعار حاکمیت خلق ها بر سرنوشت خود را می‌داد صراحتاً اشاره ای بود به برداشت فلسفی آنان از سوسیالیسم و اینکه قدرت ارث محتوم و تاریخی گروه آنان است. درست هنگامیکه زمان آن فرا رسیده بود تا گروههایی که خود را خلقی قلمداد می‌نمودند در جبهه سازندگی برای نابودی فقر و سعادت مردم تلاش کنند در یک امتحان تاریخی شکست خوردند. اسلحه را انتخاب نمودند و آتش سلاح را بر روی مردم گشودند. هنگامی که در اکتبر ۲۰۰۲ در برزیل (لولاداسیلوا) در انتخابات ریاست جمهوری به پیروزی رسید جهان از این که یک کارگر فنی توانسته بود به ریاست جمهوری برسد شگفت زده گردید. در ایران این پدیده دو دهه قبل از آن روی داده بود. آقای محمد علی رجائی از مبارزین زمان دیکتاتوری فردی بود که در جوانی با تحمل رنجها و دست فروشی توانسته بود امرار معاش کند و به تحصیل پردازد، او که از شخصیت های برجسته ملی بود پس از انقلاب آرمان خود را خدمت به محرومین جامعه قرار داد و هنوز هم در دوردست ترین روستاهای ایران سخن از مردی گفته می‌شود که برای پیرمردان و پیرزنان بی سرپرست حقوق و مستمری تعیین کرد و تا کنون در ایران به یاد او این روش برقرار است. آتش سلاح تروریسم شخصیتی همچون رجائی را جزو اولین اهداف خود قرار داد؛ بسیاری از شخصیتهایی که پس از انقلاب در رأس حاکمیت قرار گرفتند چنین سرنوشتی داشتند و درد مردم را با وجود خویش لمس کرده بودند افرادی که یکایک در کین توزی تروریستها از ایران گرفته شده اند. درمورد جهت گیریها مردم گرایانه و طبقاتی جریانهای سیاسی پس از انقلاب می‌توان زیاد سخن گفت. اما در یک داوری بی طرفانه باید اذعان نمود پیدایش خشونت در ایران اعتراضی به وضع نابسامان اجتماعی نبود، بلکه مسببان تروریسم باید پاسخگو باشند که با اعمال خشونت تا چه اندازه مانع پیشرفت و برقراری عدالت اجتماعی شده اند. برای ثبت در سینه تاریخ باید یادآور گردید در میان سیاستمداران هوشمند و آزادیخواهان جهان هیچگاه سر

چشمه تروریسم در ایران که همانا تمامیت خواهی و حمایت نیروهای بیگانه بوده است ناشناخته نمانده است. منبع: <http://www.irandidban.com/> مس

نگاهی به عملیات‌های تروریستی منافقین

نگاهی به عملیات‌های تروریستی منافقین نویسنده: فاطمه تیمورزاده نام گروهک تروریستی منافقین در ایران یادآور جنایت‌ها و اقدامات تروریستی است که موجب شهادت بسیاری از مقامات برجسته جمهوری اسلامی ایران و شمار زیادی از مردم شده است. اعضای این گروهک تروریستی از دهه ۱۹۸۰ در اردوگاهی به نام اشرف در شرق استان دیاله عراق که هم مرز ایران است، مستقر شدند و به همکاری همه‌جانبه با رژیم بعث پرداختند. با روی کار آمدن دولت جدید عراق و فعالیت‌های صورت گرفته از سوی تهران، به گفته مقامات عراقی این اردوگاه تا ۲ ماه آینده بسته خواهد شد. البته سرنوشت سران این گروهک به طور مشخص اعلام نشده است؛ اما در مقطع کنونی، اتحادیه اروپا در اقدامی سیاسی و در حمایت از این گروهک، نام منافقین را از فهرست سیاه تروریست‌ها خارج کرد، در حالی که می‌توان هزاران دلیل بر تروریست بودن آنها ارائه کرد. شکل‌گیری گروهک تروریستی منافقین در سال ۱۳۴۴ سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به عنوان یک گروه سیاسی نظامی، توسط ۳ تن از به اصطلاح روشنفکران جوان، با هدف سرنگونی رژیم وابسته پهلوی تاسیس شد. این سازمان تحت تاثیر سرکوب قیام مردمی ۱۵ خرداد و شکست مبارزات مسالمت‌آمیز، در جریان تدوین راهبرد به مبارزه مسلحانه رسید و بتدریج با بهره‌گیری از تئوری‌ها و تجارب جریان‌های چپ و مارکسیست آمریکای لاتین، شیوه جنگ چریکی شهری را در تاکتیک اتخاذ کرد. در سال ۵۰ بنیانگذاران این سازمان و اکثریت کادر آن توسط ساواک دستگیر و با اعدام بنیانگذاران و تعدادی از کادرهای اصلی آن در آستانه انحلال کامل قرار گرفت. سازمان مجاهدین خلق در سال ۵۴ با تغییر ایدئولوژی، مارکسیسم را پذیرفت و در پی آن تصفیه خونینی در آن صورت گرفت و تعدادی از کادرهای آن از جمله مجید شریف واقفی به قتل رسیدند. در سال ۵۷ با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه، اعضای باقی‌مانده گروه از زندان آزاد شدند و از همان ابتدا به مخالفت با انقلاب پرداختند و از سال ۶۰ به دنبال ۳ سال کش و قوس بالاخره مشی مسلحانه را علیه جمهوری اسلامی ایران برگزیدند. متعاقب آن سران این گروه به فرانسه و سپس به عراق پناهنده شدند و خود را به طور کامل در راستای سیاست‌های دولت صدام و علیه منافع مردم ایران قرار دادند. به دنبال شکست‌های پی‌درپی در راهبردهای اعلام شده، بحث‌های جدیدی به نام انقلاب ایدئولوژیک به راه افتاد. از این سرفصل یعنی از سال ۶۴ به بعد گروهک تروریستی سیاسی نظامی منافقین، در عمل مسیر تبدیل شدن به یک فرقه مذهبی تروریستی خطرناک را به سرعت طی کرد و نیروهای خود را به ورطه‌ای فوق‌العاده هولناک کشاند. سال ۶۷ با ناامیدی دست به آخرین حربه جنگی خود زد و به قصد تصرف تهران با کمک نیروهای عراقی و تسلیحات غربی به سمت تهران به حرکت درآمد و پس از ۳ روز با تحمل تلفات بی‌شمار شکست را پذیرفت و نیروهای باقی‌مانده ناچار به عراق متواری شدند. این گروهک در حال حاضر به عنوان تنها راه بقا، مشغول وطن‌فروشی و جاسوسی به نفع بیگانگان است و می‌کوشد با آویزان شدن به قدرت‌های بزرگ مفری برای نجات بیابد. اقدامات تروریستی منافقین عملکرد گروهک تروریستی منافقین، طیف وسیعی از ترورها و حملات مسلحانه را تشکیل می‌دهد، به گونه‌ای که براساس بررسی‌های صورت گرفته ۱۶ هزار نفر از مردم کشورمان در این اقدامات تروریستی به شهادت رسیده‌اند. اوایل سال ۵۹ حضرت آیت الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب که در آن موقع به عنوان نماینده امام خمینی (ره) بودند، در حال پاسخگویی به پرسش‌های دانشجویان در دانشگاه تهران توسط ضبط‌صوت‌های بمب‌گذاری شده منافقین مورد سوء قصد قرار گرفتند و جراحی عمیق برداشتند. حادثه تروریستی ۶ تیر ۱۳۶۰؛ وقتی آیت‌الله خامنه‌ای، نماینده وقت امام خمینی در مسجد ابوذر در حال سخنرانی بودند، روسای گروهک منافقین پس از آن که بنی‌صدر، یار و همراه خود را در آستانه عزل از مسند ریاست جمهوری دیدند، با

اعلام شورش مسلحانه، نیروهای خود را به خیابان‌ها فراخواندند و ناگهان جمعی اسلحه به دست یا با چاقو و تیغ موکت‌بری ضمن حمله به افراد بی‌گناه تعدادی را به شهادت رساندند و جمعی را نیز زخمی کردند. یکی از فجیع‌ترین اقدامات گروهک تروریستی منافقین در ۷ تیر ۶۰ رخ داد. در این زمان بود که بمبی قوی مرکز حزب جمهوری اسلامی را تخریب کرد و موجب شهادت دکتر بهشتی، رئیس دیوانعالی وقت کشور و بیش از ۷۲ تن از یاران امام شد. ۸ تیر ۶۰ کاظم افجه‌ای از اعضای منافقین با سلاح کمربندی، کچوئی رئیس زندان اوین را در دادسرای انقلاب اسلامی به شهادت رساند و خود نیز با همان سلاح خودکشی کرد. ۸ شهریور ۶۰ محمدعلی رجایی، رئیس جمهوری اسلامی ایران همراه با محمدجواد باهنر، نخست‌وزیر بر اثر انفجار بمبی که در ساختمان نخست‌وزیری توسط منافقین کار گذارده شده بود، به شهادت رسیدند. ۲۰ شهریور ۶۰ مجید نیکو از دیگر اعضای منافقین، آیت‌الله مدنی امام جمعه تبریز را همراه ۱۷ تن از مردم پس از برگزاری نماز جمعه به شهادت رساند. ۷ مهر ۶۰ هادی علویان از دیگر اعضای منافقین، آیت‌الله هاشمی‌نژاد را به شهادت رساند. ۳۰ آذر ۶۰ گوهر ادب آواز از اعضای منافقین، آیت‌الله دستغیب امام جمعه شیراز را وقتی عازم نماز جمعه بود همراه ۱۲ نفر دیگر به شهادت رساند. ۱۱ تیر ۶۱ آیت‌الله صدوقی امام جمعه یزد در حال ترک جایگاه توسط یک عضو منافق که ملبس به لباس ارتشی بود، به طرز فجیعی به شهادت رسید. ۲۳ مهر ۶۱ آیت‌الله اشرفی اصفهانی، امام جمعه کرمانشاه در مسجد جامع کرمانشاه توسط محمدحسین خداکرمی از اعضای گروهک منافقین به شهادت رسید. ۲۴ اسفند ۱۳۶۳ منافقین کوردل با قرار دادن بمبی ۷ کیلویی در محل برگزاری نماز جمعه تهران به امامت آیت‌الله خامنه‌ای، بسیاری از افراد حاضر در نماز جمعه را به شهادت رساندند. بر اثر انفجار این بمب ۱۴ نفر به شهادت رسیدند و ۸۸ نفر مجروح شدند. دولت جدید عراق پس از به دست گرفتن کنترل پادگان اشرف تصمیم گرفته است تا ۲ ماه آینده این پادگان را به زباله دانی تاریخ بسپارد، از دیگر اقدامات تروریستی منافقین می‌توان به ترور اسدالله لاجوردی، رئیس زندان‌های ایران در سال ۱۳۷۷ و علی صیاد شیرازی فرمانده نیروهای مسلح ایران اشاره کرد. ۴ بهمن ۱۳۷۹ آرام گفتاری، از اعضای گروهک منافقین با انجام عملیات انتحاری به وسیله نارنجک در میان مردم تهران، موجب به شهادت رسیدن و زخمی شدن تعدادی از مردم شد. حمله خمپاره‌ای خیابان ولیعصر تهران در سال ۱۳۷۹ که موجب شهادت ۲ نفر و مجروح شدن ۷ نفر شد، حمله خمپاره‌ای به دانشگاه شهید چمران اهواز، حمله خمپاره‌ای به ساختمان مسکونی در ایلام و حمله خمپاره‌ای به مجموعه مسکونی در تهران از دیگر حملات تروریستی گروهک منافقین است. عملیات مرصاد، پایانی بر منافقین پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران، منافقین در سال ۱۳۶۷ طی هماهنگی با رژیم صدام، اقدام به حمله‌ای کور علیه ایران کردند. به این ترتیب که قرار شد ارتش عراق با هجوم سنگین به مناطق جنوبی ایران، رزمندگان اسلام را به خود مشغول کند تا نیروهای منافقین بتوانند براحتی وارد ایران شده و تا تهران پیشروی کنند. مسعود رجوی، سرکرده منافقین پذیرش قطعنامه را نشانه ضعف رزمندگان کشورمان در جبهه‌های جنگ دانسته و به فکر تصرف تهران افتاده بود و در همین خصوص نیروهای خود را در گروه‌های نظامی آراست. در یک طرح هماهنگ با ارتش عراق قرار شده بود نیروهای عراقی از جنوب به ایران حمله کنند تا منافقین نیز براحتی از سمت غرب پیشروی کنند. خوش خیالی منافقین تا حدی بود که مسعود رجوی شب پیش از حمله به مهدی ابریشمچی که فرمانده محور تهران بود، اعلام کرده بود وقتی به تهران رسید اتاق کار سابق وی را در خیابان علوی آماده کند تا زمانی در آن مستقر شود. این سرکرده منافقین به دیگر اعضای خود دستور داده بود تا پس از ورود به تهران تا ۴۸ ساعت هر کاری خواستند انجام دهند و هر کسی را که خواستند بکشند تا این که وی فرمان عفو عمومی بدهد. رجوی تصور می‌کرد در صورت ورود به ایران مردم به آنها خواهند پیوست. نیروهایی که در این عملیات شرکت داشتند شامل ۳ دسته می‌شدند؛ یک دسته اعضای قدیمی گروهک منافقین که آموزش دیده بودند، یک دسته اعضای که از کشورهای دیگر اضافه شدند و دیگری هم اسیران گروهک منافقین بودند. در ابتدای این عملیات، منافقین توانسته بودند تنگه پاتاق تا منطقه چهارزبر در ۳۴ کیلومتری کرمانشاه را با سرعت زیاد طی کنند. علت سرعت بالای حرکت

ستون‌های منافقین، حضور نداشتن قوای نظامی در غرب کشور بود، زیرا به دلیل هجوم سنگین ارتش عراق به جبهه جنوب بخش عمده‌ای از توان نظامی کشورمان در جبهه‌های جنوب غربی مشغول دفع تهاجم عراق بودند به همین دلیل در برابر حرکت ستون‌های منافقین مقاومتی وجود نداشت. در نهایت، نیروهای نظامی کشورمان در عملیات موسوم به مرصاد نیروهای منافقین را به کلی منهدم و متلاشی کردند و باقی‌مانده آنها به خاک عراق فرار کردند. وضعیت منافقین پس از عملیات مرصاد گروهک تروریستی منافقین در عراق فعالیت‌های خود را علیه ایران ادامه دادند و به عنوان ستون پنجم صدام عمل و در دراز مدت به عوامل رژیم بعث بدل شدند، به طوری که این تروریست‌ها در سرکوب کردها به صدام، رئیس‌جمهور مخلوع عراق کمک کردند. این گروهک تروریستی در زمان رژیم بعث در عراق تشکیلات، چاپخانه، دفاتر، گروه‌های نظامی، کمپ‌های آموزشی، آسایشگاه‌ها، کلینیک‌ها، مدارس و حتی زندان‌های مخصوص به خود را تاسیس کرده بود. اعضای فعال گروهک تروریستی منافقین در سال ۱۳۸۲ همزمان با حمله آمریکا به عراق و بسته شدن مرزهای سوریه قصد داشتند در سوریه از طریق دیدار با مقامات بین‌المللی و صلیب سرخ از آنها درخواست کنند تا اجازه دهند اعضای این گروهک از عراق به وسیله مرز سوریه خارج شوند که با دستگیری زن سوری که توسط این گروهک اغفال شده بود و همراه خود مقدار زیادی پول و مدارک سازمان را به همراه داشت، ۲ عضو منافقین نیز دستگیر و تحویل ایران داده شدند. پس از کنترل پادگان اشرف توسط آمریکایی‌ها، واشنگتن با برخورد دوگانه، استفاده ابزاری از آنها را در دستور کار خود قرار داد که البته پس از مقطع زمانی به رغم این رویکرد، نام گروهک منافقین را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داد. در حال حاضر نیز دولت جدید عراق پس از به دست گرفتن کنترل پادگان اشرف، تصمیم گرفته است که تا ۲ ماه آینده این پادگان را به زباله دانی تاریخ بسپارد، ولی هنوز سرنوشت مشخصی برای اعضا و سرکرده‌های این گروهک تروریستی که بعضاً در کشورهای اروپایی به سر می‌برند، تعیین نشده است. منبع: <http://www.bashgah.net> /

جمعه خونین مکه؛ زمینه‌ها تا پیامدها

جمعه خونین مکه؛ زمینه‌ها تا پیامدها نویسنده: محمد مهدی اسلامی "جمعه خونین مکه" اگرچه به ظاهر برای سرکوب مراسم براءت از مشرکین بود، اما در حقیقت بر اساس دستور آمریکا و در جهت مقابله با «صدور انقلاب اسلامی» رقم خورد. اگرچه موجب بسط انقلاب اسلامی گردید و خود زمینه‌ای گشت تا مظلومیت انقلاب اسلامی و سخن حقش بیش از پیش در برابر چشم مسلمین جهان قرار گیرد که نقطه عطفی در صدور انقلاب بود. مگر نه آنکه در چهلم شهدای جمعه خونین بود که انتفاضه فلسطین آغاز گردید؟ از این رو باز کاوی این حادثه تاریخی که به دلایل مختلف سیاسی کمتر بدان پرداخته شده است، یکی از الزامات تاریخی در شناخت مرزهای درنودیده شده توسط موج انقلاب اسلامی است. آنچه در پی می‌آید تلاشی اندک برای مقابله با فراموشی جمعه خونین مکه است که یادبودش حتی از برگ‌های سرسیدها نیز رنگ باخته است. مراسم براءت از مشرکین: براءت از مشرکین، تعبیری قرآنی به مفهوم بیزاری و اجتناب از مشرکین و دشمنان مسلمانان و قطع پیوند با آنها. و اصطلاحاً به فعالیت‌هایی که در بُعد سیاسی حجج به صورت اجتماعی انجام می‌گیرد نیز اطلاق می‌شود. در آیات مختلف قرآن گذشته از نکوهش شدید شرک و مشرکان، و بیان عاقبت شوم آنها، تأکید بر ضرورت گسستن پیوند از مشرکان و توصیه جدی به مقابله با آنان و به براءت انبیاء از مشرکان و اعلان بیزاری آنها از «شرک» و «موضوع له شرک» تصریح شده است. نمونه بارز اعلام براءت از مشرکان در امتهای پیشین، بنابر آیه ۴ سوره ممتحنه قرآن کریم، حضرت ابراهیم (علی نبینا و آله و علیه السلام) و یارانش بودند که قاطعانه براءت خود را از مشرکان و بت‌های آنها اعلام داشتند. اسناد عمل براءت در این آیات به پیامبران، این نکته را افاده می‌کند که این عمل علاوه بر صبغه اعتقادی، جنبه سیاسی و حقوقی و اجتماعی نیز دارد و با تعیین مشی و رفتار بیرونی مؤمنان، موخ‌دان را از مشرکان و کافران متمایز می‌کند. بویژه آنکه در کتب لغت نیز «براءت» را به معنای بیزاری و اجتناب، و گسستن پیوند و ارتباط

دانسته اند. اعلان عمومی «برائت از مشرکین» و احکام الحاقی آن، در تاریخ اسلام برای نخستین بار، پس از نقض عهد مشرکینی بود که پس از فتح مکه (۸ هـ ق) با پیامبر اسلام پیمان عدم تهاجم و دشمنی بسته بودند. ده آیه نخست سوره برائت متکفل این اعلان بود. حضرت علی علیه السلام این آیات را به دستور رسول اکرم (ص) در مراسم حج سال نهم هجرت ابلاغ فرمودند. آیات مزبور، علاوه بر برائت از مشرکانِ پیمان شکن، تمامی مشرکان، اعم از پیمان بستگان و غیر آنان، را شامل می شود؛ زیرا به نظر برخی از مفسران، آیه سوم سوره برائت، تکرار آیه اول نیست؛ آیه اول اعلام برائت و بیزاری از مشرکین پیمان شکن، و خطاب آیه سوم به صورت اعلام برائت یا به تعبیر قرآن «اذان برائت» متوجه تمامی مردم است، نه خاص مشرکین، تا همه بدانند که خدا و رسول از مشرکین بیزارند و مردم خود را برای چنین امری، پس از سپری شدن ماههای حرام، آماده سازند. در ابلاغ «برائت از مشرکین»، حضرت علی علیه السلام، در بعدازظهر دهم ذیحجه در منی، با شمشیر برهنه، به خطبه ایستاد و پس از تلاوت آیات نخست سوره برائت، چهار حکم الحاقی رسول اکرم را ابلاغ فرمود. مضمون «اذان برائت» - با توجه به تعبیر «أَنَّ اللَّهَ بَرِيٌّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» و مفاد آیات تفصیلی بعدی سوره توبه اشاره به آن دارد که این اعلامیه را نباید مقابله مقطعی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با رفتار مشرکان پیمان شکن دانست، بلکه این مضمون و نحوه ابلاغ، بیان کننده یک اصل اسلامی و همیشگی است که خداوند آن را مقرر کرده تا روش سیاسی اسلام و مسلمانان را در مقابل مخالفان اصل توحید و ناقضان حقوق انسانی و مشروع مسلمانان، روشن سازد. شیوه های اعلام برائت می تواند به گونه های مختلف و مناسب، در قالب رعایت اصول دیگر اسلام و شرایط زمان انجام شود، اما آنچه به عنوان رکن، در اجرای آن باید ملحوظ شود، اصل معنا و مفهوم اعتقادی و سیاسیِ طرد بت و بت پرستی، و اعلان انزجار از مشرکان و دشمنان اسلام و محکوم کردن سیاستهای خصمانه و توطئه گرانه و مشی ستمگرانه و تجاوز کارانه آنهاست. از سوی دیگر با توجه به محتوای برائت، و نیز ارزش تأسی به پیامبر صلی الله علیه و آله در انتخاب زمان و مکان اعلان برائت، مناسبت حکم و موضوع ایجاب می کند که بهترین و کارآمدترین شکل اعلان برائت از مشرکان، در حرم و در ایام حج انجام گیرد. از آیه سوم سوره توبه نیز می توان چنین استنباط کرد که اعلان برائت با اعمال و مناسک حج منافات ندارد، بلکه رابطه میان آن دو، در هدف و ماهیت و نتایج ایجاب می کند که برای تکمیل آثار و برکات هر یک از آنها، این دو عمل عبادی و سیاسی همراه یکدیگر انجام پذیرند؛ زیرا حج، در مفهوم جامع خود بسیاری از شعائر توحیدی را دربر می گیرد و عبادتی اجتماعی - سیاسی به شمار می رود، و صرفاً حرکتی فردی نیست. نمونه های بهره گیری سیاسی و اجتماعی از موقعیت بیت الله الحرام و حج که حرم امن الهی بشمار رفته و همگان در آن مصون هستند، در سنت رسول اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام و مسلمانان متعدد است و ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم: (۱) در سال هفتم هجرت، پیامبر اکرم بر اساس توافقنامه حدیبیه، همراه دو هزار تن از مسلمانان، برای مناسک عمره (عمره القضاء) به مکه رفتند و از نحوه آرایش شکوهمند مسلمانان به هنگام طواف و شعارهای آنان - از جمله اشعار عبدالله بن رواحه - برای نمایش قدرت مسلمانان در برابر مشرکان بهره بردند؛ شخص رسول اکرم، پس از طواف و سعی، بوضوح شکست مشرکان و نابودی آنها را از خدا مسئلت کرد. (۲) در سال نهم، با ابلاغ برائت، صفوف مسلمانان از کفار و مشرکان کاملاً متمایز شد. (۳) در سال دهم، حجه الوداع، با تأثیرات عمیق در مسائل اعتقادی، احکام و اجتماعات اسلامی برگزار شد و حج مظهر عظمت اسلام و مسلمین و استعلائی آن بر کفار و مشرکین معرفی گردید، چنانکه خطبه های منی و عرفه و غدیر خم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم متضمن مسائل مهم و اساسی جهان اسلام بود. (۴) در سال ۵۸، امام حسین علیه السلام در مراسم حج، بسیاری از صحابه و مؤمنین و انصار برجسته را در منی گرد آورد و از طغیانگری معاویه و ستمهای او سخن گفت و از ایشان خواست که هنگام بازگشت از حج، پیام او را به مردم دیگر ابلاغ کنند تا از دین حق دفاع شود؛ و همگان را بر صدق گفتار خود گواه گرفت. (۵) در سال ۶۰، امام حسین علیه السلام با استفاده از موقعیت حج، به افشای چهره حکومت یزید بن معاویه پرداخت، و چون شنید که عوامل حکومتی قصد جاننش را دارند، برای حفظ حرمت حج و حرم، در روز

هشتم ذیحجه با اظهار وضع پر مخاطره خود همراه خانواده و تعدادی از یاران به سمت عراق حرکت کرد. این رویه در رفتار اغلب ائمه ما مشاهده می‌گردد؛ از مضامین دعا‌های عرفه و منی حضرت امام سجاد علیه السلام، مباحثات سیاسی و علمی امام باقر و امام صادق علیهما السلام، قیام فح و ... تا آغاز شدن قیام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه از کنار کعبه و بیعت مردم با ایشان در میان رکن و مقام. غفلت‌های تاریخی در مقاطع مختلف، باعث نقصان توجه به مقصود اصلی و ماهیت ذاتی حج شده است، همچنانکه پس از بنای کعبه و آغاز حج ابراهیمی نیز بتدریج خرافات و اوهام بر حج اصیل تأثیر نهاد و آن را به صورت حج جاهلی درآورد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷ ش)، امام خمینی نیز با توجه به موقعیت خطیر جهان اسلام در دنیای کنونی، بار دیگر جنبه‌های اعتقادی و اجتماعی حج را متذکر و خواستار بهره‌گیری، از این همایش بزرگ سال برای بیان مسائل و حل مشکلات جهان اسلام شد. امام خمینی (ره) در عید قربان نخستین حج پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۳۰ آبان ۱۳۵۸)، در پیامی به حجاج به تحلیل جامعی از کعبه و حج مبادرت کرد و آن را محل نشر توحید و نفی شرک دانست. تأکید او بر این نکته بود که کعبه خاستگاه اصلی ندای توحید و مرکز شکستن بتها در سراسر جهان است و بنابر آیات قرآنی تطهیر آن از همه ناپاکیها و پلیدیها که بالاترین آنها شرک است، واجب است، و سپس با اشاره به اعلان برائت از مشرکین در سوره توبه و قیام مهدی موعود علیه السلام از کنار کعبه و دعوت مردم به توحید، نتیجه گرفت که همه بت شکنیها از کعبه سرچشمه گرفته و خواهد گرفت و امت اسلام نیز باید از این امر تأسی نمایند. وی حج اجتماعی و برائت از مشرکان را به یک روش خاص محدود نکرد، بلکه دغدغه اصلی و تأکید عمده او بر محتوای عمیق حج و استفاده از آن با اتکا بر توحید ناب و اجتناب از تمامی مظاهر شرک و تعلق و توکل به غیر خدا بود، که می‌تواند منشأ حرکات و برکات بسیاری در جوامع اسلامی و همسویی و تلاش آنان برای احیای میراث و تمدن اسلامی شود. از نظر ایشان، مسلمانان باید در حج به صرف صورت قناعت نکنند و از چنین کنگره عظیمی که امکان برپایش برای هیچ مقام و دولتی ممکن نیست مگر اراده خدا، به نفع اسلام و مسلمین استفاده شود. با نظر امام خمینی (ره) به عنوان صاحب فتوا و حاکم شرع مبسوط الید و مصلح دینی، همه ساله مراسمی به نام «برائت از مشرکین» در مکه و پیش از شروع مناسک حج برگزار می‌شد و طی آن هزاران تن از حجاج ایرانی، به همراه حجاج غیر ایرانی، پس از پیمودن مسیرهایی، در محل معینی تجمع می‌کردند و ضمن شنیدن سخنرانیها و بیانیه‌هایی مبنی بر تحلیل اوضاع جهان اسلام و صدماتی که از سوی دشمنان بر ملل مسلمان وارد می‌آید به محکوم کردن آنها می‌پرداختند، و سپس آرام متفرق می‌شدند و به فعالیتهای عادی می‌پرداختند. به گفته سید حسن میردامادی در کتابی که اندکی بعد از واقعه به چاپ رسانده است، این روال تا ۱۳۶۶ ش ادامه داشت، اما در این سال، پس از برگزاری تظاهرات آرام و با شکوه وحدت در مدینه، مقرر شده بود که مراسم برائت از مشرکین - پس از توافق و هماهنگی مقامات ایرانی و مسئولان سعودی در مورد محل برگزاری مراسم و مبدأ و مقصد راهپیمایان و زمان شروع و خاتمه مراسم - در بعدازظهر ششم ذیحجه ۱۴۰۷/۱۰ مرداد ۱۳۶۷ در مکه برگزار شود. توطئه از پیش تعیین شده سعودی: به نظر می‌رسد ماجرای جمعه خونین موضوعی تصادفی نبوده است و از مدتها پیش مسئولان سعودی برای اجرای آن اتخاذ تصمیم نموده بودند؛ برای اثبات این ادعا تنها به برخی شواهد اشاره می‌گردد که موارد بسیار دیگری نیز از این قبیل می‌توان به عنوان شاهد مثال ذکر نمود: ۱. در روز پنجم ذیحجه (۱ روز پیش از واقعه)، بیمارستانها و سازمانهای بهداری اعلام کردند که هیچ مراجعه‌کننده ایرانی را برای درمان در روز ششم ماه نخواهند پذیرفت. ۲. یکساعت قبل از شروع راهپیمایی، درهای ورودی به بنای بزرگ مخصوص حجاج اردنی و فلسطینی بسته شد و به هیچ کس اجازه داخل یا خارج شدن از آن داده نمی‌شد. ۳. سطح بام بناهای واقع در جانب چپ راهپیمایی از کپسول های خالی و سنگ ها و آجرها و ابزار آلات از کار افتاده که در طول برخورد به سوی حجاج پرتاب گردید انباشته شده بود. برخی از صاحبان این خانه ها ابراز داشته بودند که این وسایل چند روز قبل از جانب حکومت سعودی به بام آنها منتقل گردیده بود. ۴. تغییر آرایش پلیس که برخلاف سالهای قبل در دو سوی مسیر نایستاده و صف آرایی آنها در انتهای مسیر حرکت حجاج، و یا قرار

گرفتن فرماندهان پلیس در پشت سر نیروها بر خلاف گذشته که فرماندهان ۱۰۰ متر در جلوی گردان خود می ایستاده اند. ۵. در سالهای گذشته با توقف اتومبیل های سواری در مسیر راه پیمایی سعی در ایجاد موانع فیزیکی برای گسستن صفوف راهپیمایان داشتند اما در آن سال از توقف خودروها در طول خیابان محل برخورد نهایی منع کردند و اتومبیل ها را از نزدیک شدن به مسیر مسجد ملک تا تقاطع خیابان عبدالله بن زبیر باز داشتند. ۶. در سالهای گذشته ماموران پلیس در میان راهپیمایان حاضر می گردیدند تا از انتشار جزوه های پیشگیری نمایند اما در آن سال هیچیک از آنان داخل راهپیمایی نگردیدند و باطوم به دست صف آرایبی نموده بودند. جدای این قبیل نمونه های میدانی باید به سخنان متفاوت در ملاقات وزیر خارجه سعودی در ریاض با کاردار جمهوری اسلامی و ملاقات وزیر حج و امور اوقاف سعودی با نماینده ایران در روز چهارم ذیحجه و تفاوت لحن مذاکرات آنها اشاره نمود. همچنین عملکرد رسانه ها که در این گونه موارد بیش از هر چیز به جدایت های خبر و پرداختن به ابعاد کشته ها و زخمی ها و ... علاقه نشان می دهند، در این موضوع کاملاً متفاوت بود و از همان ابتدا بیش از هر چیز به تطهیر مسئولان سعودی پرداخته و خبرهایی مخابره نمودند که به خوبی بوی دلارهای نفتی می داد. اما اینکه چه کسی دستور این برخورد را داده بود، حجت السلام کربوبی در این خصوص می گوید: "در اولین مراسم براءت از مشرکین، فقط ایرانی ها بودند، اما در سال های بعد و به خصوص همین سال ۱۳۶۶ مردم خود مکه و ملیت های دیگر مسلمان به مراسم می آمدند و اوضاع به طور کلی متفاوت شده بود. معتقدیم حادثه مکه با فشار مستقیم آمریکا به عربستان سعودی شکل گرفت بر اساس اخبار و اطلاعات ما، بسیاری از شرکت کنندگان در مراسم براءت از مشرکین بعد از بازگشت به کشور متبوعشان بازداشت می شدند و تحت بازجویی قرار می گرفتند، حتی در چندین مورد افراد بعثه ما را هم گرفتند و به بازجویی بردند، یک حساسیت فوق العاده ای ایجاد شده بود".

برخورد های مقدماتی برخورد میان ایرانیان و مسئولان سعودی در سال ۱۳۶۶ امری بدیع نبود و در طول سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۶ بارها ایرانیان به جرم بیان شعار بر ضد آمریکا و اسرائیل دستگیر، زندانی و شکنجه شدند و در پی آن منازعاتی بین مسئولین دو کشور برخاسته بود. حتی درباره اجتماعی بودن حج و فتاوی علمای حجاز و نظریات و فتاوی امام خمینی (ره)، بحثهای گوناگونی پیش آمد که در نهایت ملک خالد بن عبدالعزیز پادشاه وقت عربستان سعودی نامه ای به امام خمینی فرستاد، بر این مبنا که برخی روحانیون حجاز حج را (برخلاف سنت انبیا و رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه علیهم السلام و حتی نظر علمای معاصر) مراسم و مناسکی صرفاً فردی خواندند و توجه به مسائل اجتماعی و برپایی تظاهرات در حج را مزاحم حاجیان و حتی بدعت معرفی کردند. اجتناب از سب و لعن دشمنان را حق دانستند و آن را انحراف از دین و جسارت به مکه و کعبه مطرح کردند و حتی دولت سعودی بر این معنی تأکید داشت که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در مراسم حج جز تلبیه و دعا و نیایش روایتی وارد نشده و شعار دادن بر ضد دشمنان و فریاد زدن مغایر اهداف حج و معصیت است. حضرت امام در ۱۸/۷/۶۰ در پاسخ به پادشاه عربستان نوشتند که ... "این جانب تمام گرفتاری ها و بدبختی های مسلمین و دولت های کشورهای اسلامی را در اختلاف و نفاق بین آنان می دانم. چرا باید دولت های اسلامی با داشتن قریب یک میلیارد جمعیت و در دست داشتن ذخیره های زیر زمینی، خصوصاً موج های نفت که رگ حیات ابر قدرت هاست، و برخورداری از تعلیمات حیات بخش قرآن کریم و دستورات عبادی سیاسی پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - که مسلمانان را به اعتصام به "حبل الله" دعوت و از تفرقه و اختلاف تحذیر می فرماید، وبا داشتن ملاذ و ملجایی چون حرمین شریفین، که در عهد رسول الله - صلوات الله علیه - مرکز عبادت و سیاست اسلامی بوده و پس از رحلت آن بزرگوار مدت ها نیز چنین بوده است و طرح فتوحات و سیاست از آن دو مرکز بزرگ سیاسی عبادی ریخته می شده است، اکنون به واسطه کج فهمی ها و غرض ورزی ها و تبلیغات وسیع ابر قدرت ها کار را به آنجا بکشاند که دخالت در امور سیاسی و اجتماعی، که مورد احتیاج مبرم و از اهم امور مسلمین است، در حرمین شریفین جرم شناخته شود و پلیس سعودی در داخل مسجد الحرام و در جایی که به حکم خدا و به نص قرآن مجید برای همه کس حتی منحرفین محل امن

است با چکمه و سلاح به مسلمانان حمله کرده و آنان را مضروب و دستگیر نمایند و به زندان بفرستند. جرم این مسلمانان شعار بر ضد آمریکا و اسرائیل، این دشمنان خدا و رسول بوده است... اگر دولت حجاز از این فریضه عبادی - سیاسی، که هر سال در مواقع کریمه حرمین شریفین با حضور میلیونی مسلمانان تشکیل می‌شود، استفاده سیاسی اسلامی می‌نمود، احتیاج به آمریکا و هواپیماهای آواکس آن، و سایر ابرقدرت‌ها نداشت و مشکلات مسلمانان حل می‌شد. می‌دانیم که آمریکا این هواپیماها را از آن جهت در اختیار عربستان قرار داده است تا به نفع خود و اسرائیل از آنها استفاده نماید. چنانکه دیدیم که آواکس‌های آمریکایی برای تفرقه بین ایران و سایر مسلمانان عرب گزارشی سرتاسر دروغ داد مبنی بر بمباران مراکز نفتی کویت توسط ایران... اخیراً به این نکته تأکید می‌کنم که از مکتوب شما ظاهر می‌شود که گزارش‌های دروغ و انحرافی به شما داده می‌شود. چنانکه نوشته‌اید شعارهای زائرین ایرانی موجب نارضایتی و تنفر زائرین بیت الله شده است. بهتر بود شما اشخاص امینی را مأمور گزارش‌ها نمایید تا معلوم شود شعار ضد اسرائیل و آمریکا موجب تنفر و نارضایتی زائرین نشده، بلکه برخورد مأمورین دولت سعودی و ضرب و هتک و به حبس کشیدن مهمانان خدای متعال، به جرم شعار علیه اسرائیل و آمریکا، موجب تنفر و نارضایتی مسلمانان جهان و خصوصاً زائران بیت الله الحرام و حرم معظم رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - شده است. از خداوند متعال خواستارم که مسلمانان را از خواب غفلت بیدار، و عظمت اسلام را روز افزون فرماید؛ و مسلمانان و خصوصاً دولتمردان را به آنچه صلاح اسلام و مسلمین است هدایت فرماید "...نصایح مکرر امام اما کارگر نیفتاد و پادشاهانی که بیشتر در فکر ادامه سلطنت مبتنی بر خفقان خود بودند، ناگزیر به تکیه به ابرقدرتهایی همچون آمریکا گشته و هر روز از مردم خود و جهان اسلام دور گردیدند. خون در برابر توطئه: در روز نهم مردادماه ۱۳۶۶ شمسی برابر با ششم ذیحجه سال ۱۴۰۷ قمری، هزاران زائر ایرانی و تعدادی از زائران دیگر کشورهای اسلامی در مکه معظمه و خانه خدا، پس از انجام فریضه نماز عصر، به سوی محل تجمع و شروع راهپیمایی در منطقه معابده، رهسپار شدند. برنامه راهپیمایی در ساعت شانزده و نیم با تلاوت آیاتی از قرآن کریم آغاز گردید. آنگاه پلاکاردهای حاوی شعارهایی در نفی سردمداران بلوک شرق و غرب و اسرائیل و دعوت مسلمین به وحدت برافراشته شد؛ آنگاه جملاتی از پیام رهبر کبیر انقلاب به کنگره حج برای حضار خوانده شد و ترجمه گردید و سپس نماینده امام در حج شروع به سخنرانی نمود. در ساعت ۱۸:۱۰ دقیقه سخنان آقای کربوبی به انتها رسیده بود که تظاهر کنندگان آرام به سوی سه راهی شعب ابوطالب به راه افتادند، مردان و زنان در صفوف جدا حرکت می‌کردند و جانبازان بر روی ویلچرهایشان در صفوف مقدم بودند. در ساعت ۱۸:۴۰ دقیق راهپیمایی به نقطه پایانی رسید. صدای بلند گوها خاموش و مردم به شعارهای خود خاتمه دادند و پلاکارها در هم پیچیده شد. ناگهان حملات عمال سعودی ابتدا با ریختن آب سرد و پس از آن آب ولرم و جوش بر سر زائران شروع گردید هر کس به سویی می‌گریخت. اما پس از پایان مراسم و به دنبال حرکت مردم به سوی مسجدالحرام برای ادای فریضه مغرب، پس از طی مسافتی راه، در حالی که در جلوی جمعیت عظیم راهپیمایان، زنان و معلولین انقلاب در حال حرکت بودند، ستونهایی از نظامیان آل سعود هویدا شدند. لحظه‌ای بعد مزدوران آمریکا در لباس نیروهای امنیتی و پلیس و گارد سلطنتی سعودی به سوی مردم (بویژه زنان و معلولان و جانبازان) هجوم بردند و با «باتوم» بر سر و روی حجاج بی‌گناه کوبیدند. اینان از یک طرف و مزدوران دیگر نیز از بالای پله‌ها و ساختمانها، سنگ و آجر و شیشه و بلوک سیمانی بر سر و روی مردم می‌ریختند. پس از آن شلیک گازهایی سمی و خفه‌کننده شروع شد و بدنبال آن رگبار گلوله‌ها به قصد کشتن و نه متفرق کردن راهپیمایان براءت از مشرکین سرازیر شد و پیکرهای پاک انسانی که جریشان اعلام براءت و بیزاری از آمریکا و اسرائیل و ایادی ناپاکشان بود، در خاک و خون غلتیدند. زنان بی‌گناه ما چادر از سرشان افتاده بود و در زیر دست و پا له می‌شدند و با گازهایی خفه‌کننده و رگبار گلوله‌ها شربت شهادت نوشیدند. این جنایتکاران حتی به آمبولانسهای حامل مجروحین نیز یورش می‌بردند و مانع جمع‌آوری مجروحین می‌شدند. در نتیجه این حمله و هجوم، بیش از پانصد تن از حجاج بی‌دفاع و هراسان ایرانی و غیرایرانی کشته و حدود هفتصد تن زخمی

شدند. این سخنان دردناک رهبر کبیر انقلاب رضوان الله تعالی علیه است که در این حزن و اندوه سنگین و بزرگ، آرامش خویش را از دست داده است": بارالها، تو خود شاهدهی که در این سال ما جانبازان و مهاجران و مجاهدانی داشتیم که به سوی تو و بسوی خانه امن تو که از صدر خلقت تاکنون مامن هر موجودی بوده است هجرت کردند و در پیش چشمان حیرت زده مسلمانان کشورهای جهان بدست پلید آمریکا که از آستین آل سعود بدر آمده است، به خاک و خون کشیده شدند و در آستانه عاشورای ولی الله الاعظم (سلام الله علیه) عاشورایی دیگر، با ابعاد مختلف در جوار تو و خانه امن تو، در جمعه خونین پدید آوردند که ای کاش نبودم تا آنرا بینم و یا بشنوم، نه برای شهادت عزیزانی مجاهد و مهاجر که شهادت امری است که آرزوی عزیزان ماست و شهیدی است آشنا برای زنان و مردان و کودکان ما که در یورشهای مغولانه صدام عقلی شدیدتر و فجیع تر آنرا چشیده اند و دیده ایم، بلکه برای مصیبتی است که نه تنها برای پیغمبر اسلام (صلوات الله علیه) که برای تمامی انبیا و مرسلین، از آدم تا خاتم پیش آمد. بفرمان کاخ سیاه بدست ناپاک آل سعود این شقی ترین جانیان عصر، بالاترین مقام مقدس الهی شکسته شد". پس از حادثه ذیحجه ۱۴۰۷ / مرداد ۱۳۶۶، با توجه به عظمت واقعه و میزان تلفات مردم عادی و بی دفاع (بیشتر زنان و جانبازان) و همچنین سوابق مراسم براءت از مشرکین که به آرامی برگزار شده بود، مرتکبین حادثه خود را مجبور به توضیح دیدند و حجاج را به اخلاک‌گری و ایجاد آشوب متهم کردند. در بیانیه رسمی وزارت کشور سعودی در هشتم ذیحجه، جزئیات بیشتری شامل آمار تلفات (۴۰۲ کشته که ۲۷۵ تن آنان ایرانی - نیمی از کشته شدگان زنان - بوده اند و ۶۴۹ زخمی) همراه اتهام اخلاک در مراسم حج، هجوم آنها به طرف مسجدالحرام با چوب و سنگ و چاقو، درگیری مأموران امنیتی با حجاج و زیر دست و پا ماندن تعداد بسیاری از مردم، و ادعای عدم تیراندازی به زوار حرم با تأکید بر مقابله شدید با هر نوع هرج و مرج مطرح شد. به رغم پوشش خبری یکسویه حادثه و پخش تصاویر و فیلمهایی از تظاهرات و شروع و خاتمه آن، از جزئیات نحوه قتل عام حجاج تصویر و فیلم در اختیار هیچ کشوری قرار نگرفت و این موضوع بایکوت خبری در برخی مطبوعات مستقل اروپا منعکس گردید. همچنین دولت سعودی از پذیرش هیئت تحقیق اعزامی دولت جمهوری اسلامی ایران جلوگیری نمود و تا مدتها از تحویل اجساد حجاج ایرانی و انتقال مجروحان نیز خودداری می کرد نکته دردناک آنجاست که بسیاری از آمار شهدا مربوط به روزهای پس از حادثه است که مأموران سعودی اجازه مداوای مجروحین حادثه را در بیمارستانها ندادند و برخی از مجروحین که جراحات حاد داشتند، پس از تحمل رنج و درد بسیار و در حالی که امکان مداوای آنها بود، به شهادت رسیدند. اگرچه برخی از مسلمین حاضر در حج نیز به برخی از متواریان از صحنه درگیری و مجروحان با تمام خطراتی که متوجه آنها بود در خانه هایشان پناه دادند و اثبات نمودند که این رفتار حکومت مردانشان می تواند برخاسته از چهره حقیقی مردم کشورشان نباشد. بازتابهای فاجعه: به دنبال جنایت بی سابقه عمال آمریکایی عربستان سعودی در به شهادت رساندن زائران بیت الله الحرام جمعیت میلیونی مردم تهران در ۱۱ مرداد ۱۳۶۶ پس از راهپیمایی با شکوه در برابر مجلس شورای اسلامی اجتماع کردند و هاشمی رفسنجانی، ریاست مجلس وقت در این اجتماع گفت: انتقام خون شهدا آنست که ریشه حکام سعودی در منطقه خشکانده شود. این بازتابها از مرزهای ایران و عربستان فراتر رفت، به عنوان نمونه اطلاعات حجاج و علمای کشورهای مختلف که در مراسم حج شرکت داشتند، در افشای جزئیات ماجرا مؤثر شد. عده ای از علمای برجسته لبنان در بازگشت از حج، و با ذکر مشروعیت مراسم براءت در حج، حمله نیروهای مسلح به تظاهرات آرام مردم و تیراندازی به سوی حجاج و کشتار مردم بی دفاع، و شکستن حرمت حرم را محکوم کردند. همچنین جزئیات بیشتری از برگزاری آرام تظاهرات و مراسم حجاج ایرانی و تعداد دقیق شهدای ایرانی، توافقیهای قبلی مقامات ایرانی و سعودی برای انجام مراسم و توافق بر سر مبدأ و مقصد آن، آمادگی کامل پلیس و ارتش سعودی برای سرکوب مردم از قبل، به رگبار بسته شدن حجاج و تعرض به حقوق انسانی و مشروع آنها، علل و زمینه های سیاسی این ماجرا و ارتباط آن با منافع امریکا و اسرائیل در منطقه و واداشتن ایران به صلح با عراق در جنگ هشت ساله عراق با ایران طی مقالات، مصاحبه ها، سخنرانیها، راهپیماییها و برپایی مراسم

بزرگداشت شهدای فاجعه در کشورهای مسلمان و حتی غربی و همراه با ابراز همدردی علمای جهان اسلام مطرح و منعکس شد. چندی بعد رئیس جمهور محترم وقت ایران، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به حادثه مکه اشاره و آن را از مصادیق جنایات بین‌المللی معرفی کرد. کمی پس از کشتار مکه، دو کنفرانس بین‌المللی و چندین کنفرانس کوچک در اقصی نقاط جهان برای بررسی حادثه ششم ذیحجه ۱۴۰۷ و وضعیت حرمین شریفین تشکیل شد. اولین کنگره در آذر ۱۳۶۶ (۲۳ تا ۲۷ نوامبر ۱۹۸۷) با عنوان «قداست و امنیت حرم» با حضور علمای اهل سنت و تشیع از ۴۳ کشور در تهران تشکیل شد که پس از بحث و بررسی مسائل مختلف حج و واقعه ششم ذیحجه ۱۴۰۷ در کمیسیونهای چهارگانه آن، قطعنامه ای در ۱۲ ماده تصویب، و طی آن اعلام شد: با بررسی اسناد منتشره، حجاج شرکت کننده در مراسم براءت از مشرکین، اعم از ایرانی و غیرایرانی ابتدا محاصره شده و سپس با گلوله و گاز سمی به شهادت رسیده اند. کنگره، روز ششم ذیحجه هر سال را روز براءت از مشرکین اعلام داشت و تأکید کرد که باید علمای صالح جهان، حرمین شریفین را اداره کنند. کنفرانس بین‌المللی دیگری در لندن، از ششم تا نهم ژانویه ۱۹۸۸ تشکیل یافت و در آن با حضور پانصد تن از علما و صاحب نظران جهان اسلام از چهل کشور دنیا، مسئله آینده حرمین و فاجعه مکه بررسی شد. در قطعنامه پایانی قتل عام حجاج در ششم ذیحجه محکوم، و با تأکید بر وقوع آن به خواست آمریکا، بر این نظر تأکید شد که حرمین، میراث مشترک تمامی مسلمانان بوده است و اداره حرمین باید زیر نظر شورای عالی علمای صالح جهان اسلام باشد. این سمینار (ششم ذیحجه) را روز اعلام براءت از مشرکین نامید. شکسته شدن حرمت و نقض امنیت حرم، علاوه بر واقعه ششم ذیحجه ۱۴۰۷، دارای سوابق و نمونه های دیگری است که زمینه نگرانی مسلمانان برای اداره حرمین و امنیت آن و استفاده واقعی از مراسم حج را فراهم ساخته است و این به رغم آن است که در قرآن و روایات و نظرات فقهی، درباره رعایت حرمت و امنیت حرم و حجاج بیت الله الحرام تأکید بسیار شده است، که می توان در مصادیق معاصر آن به وقعه الجلالیه در ۱۴۰۱ قمری، قتل عام گروه اخوان و زنان و فرزندان آنها در مسجدالحرام و فاجعه تونل منی در ۱۳۶۷ ش که به کشته شدن تعداد بسیاری از حجاج انجامید، اشاره نمود. حضور وسیع نیروهای مسلح در مکه و اطراف مسجدالحرام، به رغم حرمت حمل سلاح در حرم، نحوه حاکمیت حرم که منحصراً در اختیار حکومت سعودی قرار دارد و جهان اسلام از حضور و مشارکت در آن برخوردار نیست و بویژه حضور و استقرار نیروهای اجنبی و غیرمسلمان در شبه جزیره عربستان در نزدیکی مکه در سالهای اخیر که برخلاف نص صریح رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بوده و اتفاق فرق اسلامی است ولی از سوی هیئت علمای وهابی حجاز مورد تأیید قرار گرفته است. همچنین تفوق دادن قوانین و مقررات داخلی دولت عربستان که بر مقررات اسلامی حج با سیطره مقررات اسلامی حج و حرم امن بر کلیه مقررات عرفی و حتی قوانین کشور میزبان، منافات دارد. بر اساس همین سوابق و نگرانیهای ناشی از آن بود که در کنفرانسهای تهران و لندن (هر دو در ۱۹۸۷ م) طرحی به عنوان اداره حرمین شریفین توسط علمای برگزیده کشورهای اسلامی مطرح شد. آثار مثبت واقعه جمعه خونین: قتل عام حجاج اما در کنار تمام دردناکیش، ماهیت کشورهای مرتجع عرب و ارتباط و همکاری آنها را با استکبار جهانی به اثبات رساند. حضرت امام (ره) در بیان واقعی اثرات این واقعه در پاسخ تلگرام نماینده خود در حج نوشت: اگر هزاران مبلغ روحانی را به اقطار عالم می فرستادیم تا مرز واقعی بین اسلام راستین و اسلام آمریکایی و فرق بین حکومت عدل و حکومت سرسپردگان مدعی حمایت از اسلام را مشخص کنیم، بصورتی چنین زیبا نمی توانستیم. حجت الاسلام و المسلمین رحیمیان نیز در خاطرات خود می گوید: "در بازگشت، گزارش حج خونین قبل از تشریف، جناب آقای رسولی گفت: - حضرت امام، چند بار سراغ شما را گرفته اند. هنگام تشریف از پله ها که بالا می رفتم، حضرت امام در اتاق و از پشت شیشه متوجه حقیر شدند و تبسم کردند. وارد شدیم و سلام کردم. با خوشرویی و تبسم جواب فرمودند و ادامه دادند: قبول باشد. کی آمدید؟ عرض کردم: - دیروز. سؤال کردند: ان شاء الله سالم هستید؟ آسیبی ندیدید؟ مختصراً جواب عرض کردم و مشغول کارمان شدیم. بعد از انجام کارها و انجام ملاقاتهای دستبوسی، دوباره به خدمت مشرف شدم و به عرض رساندم: - آقای

کروبی سلام رساندند. بسیاری از مسلمانان کشورهای دیگر، از من به عنوان ایرانی مصرانه خواسته اند دست شما را از طرف آنان ببوسم. و بوسیدم. صحنه کشتار حجاج و سلاحهایی که به کار گرفتند و کتک خوردن آقای کروبی را به عرض رساندم. از محافظت آقای کروبی سئوال کردند، عرض کردم که از پلیس سعودی محافظ داشتند ولی در آن زمان نبودند. مردم سعی در محافظت ایشان داشتند، ولی همه با هم کتک خوردند. سئوال کردند: تیر اندازی زیادی بود؟ همه آنچه را که دیده بودم، به عرض رساندم. سپس از ملاقات با گروهی از فلسطینی های ساکن در فلسطین اشغالی که بعد از حادثه جمعه خونین در بعثه برای اظهار همدردی نزد ما آمدند گفتم: که ما ضمن احساس دلگرمی از محبت و همدردی ایشان و خوشحالی از فرصتی که پیش آمده آماده می شدیم تا با تشریح مواضع انقلابی اسلامی در مورد مسائل جهانی اسلام به ویژه مساله فلسطین، آنها را هر چه بیشتر به مشارکت در انقلاب و جهاد اسلامی علیه صهیونیسم ترغیب نمایم ولی با کمال تعجب و ناباوری، واقعیت را فوق تصور خود یافتیم! آنها بعد از احوالپرسی در حالی که به شدت متاثر و گریان بودند، مشاهدات غمبار خود را از صحنه کربلای خونین مکه بازگو کردند. از قساوت های سعودی های آل یهود، گفتند: که چگونه بر پیکر پاک زنان شهید چکمه می کوبیدند و کیف های پول و دستبند و گردن بند آنها را با خشونت و ایجاد جراحت بیشتر بر جسد خونین آنها، می ربودند! از مظلومیت ملت ایران گفتند: که ما تا کنون فکر می کردیم کسی مظلومتر از ما فلسطینیها نیست ولی در اینجا فهمیدیم که شما از همه مظلوم ترید و دشمنان شما از همه بیرحم تر و پست تر! تا اینجا برای ما چندان غیر عادی نبود، زیرا هر انسان و مسلمان فهمیده ای که شاهد این فاجعه بود، جز این قضاوتی نداشت، آنچه ما را به شگفتی بیشتر واداشت، تحلیل آنها از اصل قضیه بود و پیوند بنیاد ارتجاع با صهیونیستها و دیدگاه عمیق آنها از جنگ تحمیلی بود. آنها بدون این که به ما مجالی بدهند بهتر و کامل تر از آنچه ما می خواستیم بگوئیم، گفتند: از رهبر الهی انقلاب اسلامی که تنها امید است برای همه مستضعفین و رهائی قدس و فلسطین. از جنگ که سر نوشت تمام منطقه و کل مستضعفین به سر نوشت آن گره خورده است و از این که راه قدس از کربلا می گذرد و از مکه و مدینه! و استدلال کردند که تا صدام کافر و آل سعود منافق بر کشورهای منطقه حکومت می رانند، فلسطین آزاد نخواهد شد زیرا که آنها عامل بقای اسرائیل هستند، همانگونه که اسلافشان عامل ایجاد اسرائیل بودند. آنها می گفتند که جنگ شما در برابر صدام تنها علیه صدام نیست بلکه علیه اسرائیل و تمام استکبار جهانی است و ما پیروزی خود را بر غاصبان فلسطین در پیروزی شما در این جنگ می بینیم... صحبت با برادران فلسطینی به درازای شب کشید و افق سخنان دلپذیرشان سپیده سحر و فجر صادق را نوید می داد و ما خود را در رویایی شیرین می دیدیم و در شاهدان غروب جمعه خونین، طلوع انقلاب جهانی را اسلام را... و بالاخره در پایان به محضر امام معروض داشتم که همه تا قبل از جمعه خونین مکه از اینکه حضرت عالی آیه و من یخرج من بینه مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله را در آغاز پیام حج امسال انتخاب کرده بودید، متعجب و شگفت زده بودند. آن گاه که حادثه اتفاق افتاد، به نکته قضیه پی بردیم و در عین حال، تعجب و شگفت زدگی همه در چندان شد. تا قبل از این فراز از عرایضم، حضرت امام با سئوالها و با نگاه و استماعشان، زبانم را در بیان ما وقع گویا می کردند و استقبالشان، گویای این بود که در جستجوی اخبار جدید و اطلاع از مشاهده ها بودند. اما وقتی از آیه و پیام گفتم و خواستم در لفافه و کنایه از کرامت و چهره شان در هم کشیده شد! انگار که این مقوله نه تازه است و نه گفتمی. گویی که نخواستند حتی با نگاه و در نگاهشان، چیزی را در این زمینه افشا کنند، که: هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند در پایان عرض کردم به لطف خدا و نفس شما اعمال را بدون وسواس انجام دادم و امام فرمودند: سعی کنید بعد از این هم همین طور باشید. روز بعد که جناب حاج احمد آقا جهت دیدار اینجانب به منزل تشریف آوردند نقل کرد که امام به ایشان فرموده بودند که فلانی - رحیمیان - حرفها و خبرهای خوبی داشت و این نشان می داد که در شرائطی که عمده اخبار از حج خونین غم انگیز بود ظاهرا برای اولین بار از پیامدهای مثبت و سازنده آن بخصوص در مورد فلسطینیها مطالبی را شنیده و خوشحال شده

بودند^۱. بیداری جهان اسلام پس از جمعه خونین مکه: اما انتفاضه از چهلم شهدای فلسطینی و ایرانی و دیگر شهدای مکه در مسجد شیخ عبدالعزیز عوده شروع گردید؛ انتفاضه از حیث تاثیر بر صحنه بین‌المللی تفاوت زیادی با مبارزات پیشین داشت زیرا اینبار بر اساس عقاید مذهبی و نه دلبستگی های ملی آغاز گردیده بود و از همان روز بود که صدای شکستن تدریجی اسرائیل و فروپاشی نزدیک آن موجب وحشت استراتژیست های غرب گردید. اگر این خیزش با اندیشه‌های ناسیونالیستی، لیبرالیستی، ملی‌گرایی و نژاد پرستانه بود، برای جهان‌خواران، نگرانی‌چندانی به همراه نداشت زیرا می‌دانستند که در آن صورت این خیزش دیر یا زود راهی را در پیش خواهد گرفت که سادات و عرفات در پیش گرفتند و آن راه «کمپ دیوید» است. لیکن را «الله» و راه اسلام در برابر دشمن «انعطاف ناپذیر» است. با این حساب می‌توان گفت بر خلاف محاسبه غرب، این کشتار یکی از بیشترین نقشها را در صدور انقلاب داشته است. ادامه راه شهیدان مکه: مراسم براثت از مشرکین پس از توقف در سالهای ۱۳۶۷ تا ۱۳۶۹ و علیرغم تضيیقات و تحریمها، از ۱۳۷۰ هجری شمسی مجدداً، در مکه انجام شد؛ در ۱۳۷۰ در روز ششم ذیحجه ۱۴۱۱، در مقابل بعثه مقام معظم رهبری؛ در سال ۱۳۷۱ برابر با، ششم ذیحجه ۱۴۱۲ در اطراف بعثه رهبر معظم انقلاب و از سال ۱۳۷۲ به بعد، به رغم توافق سال ۱۳۷۰ با دولت سعودی برای برگزاری مراسم براثت، به علت تضيیقات و اجتناب از خونریزی، در منی و عرفات همه ساله در زیر چادرها برگزار گردیده است. یک نقطه ابهام: در سالهای گذشته گاه برخی از رسانه‌ها و چهره‌های سیاسی اشاراتی به نقش بسیار منفی و افراطی برخی از عناصر سیاسی در زمینه سازی کشتار جمعه خونین داشته‌اند. به عنوان نمونه برخی از روزنامه‌های منتقد جناح دوم خرداد چندین بار به چهره‌هایی همچون میردامادی و شکوری راد تذکر داده‌اند که "نگذارید پرونده نقش شما در حج خونین را باز گوئیم تا معلوم شود تفریطی‌های امروز روزگاری چه افراط‌هایی نکرده‌اند" یا گویا محسن کوهکن از نمایندگان فعلی مجلس در دوره مجلس ششم خطاب به این دو چهره و با اشاره‌ای مستقیم به یکی از فعالیت‌های آنها که در تکمیل حلقه فعالیت‌های برون مرزی باند مهدی هاشمی بوده است، تذکر داده بود که چنین افرادی بهتر است ادعای اصلاح طلبی نکنند. شنیده شده است یک مقام بلند پایه اجرایی وقت، در اولین جلسه که جهت بررسی چگونگی مواجهه کشورمان با این حادثه برگزار گردیده بود، جویای سوابق "عطریانفر" بوده است و گویا گزارش‌هایی مشابه آنچه در بالا اشاره گردید، در خصوص نقش عطریانفر دریافت نموده و خواستار تبیین آن شده بود. همچنین از اعتراض یکی دیگر از مقامات بلند پایه اجرایی در آن روزگار که به لحاظ سیاسی هم خط این افراد بوده است و حتی نوشتن استعفا درباره عملکرد آنها شنیده‌هایی وجود دارد. این موضوع آنچنان جدی است که گویا زمینه ساز مخالفت‌هایی درون حزب مشارکت برای دبیرکلی وی، همچنین زمینه ساز انتقاد‌های درون گفتمانی بسیار از کربوبی برای به کارگیری از چنین چهره‌هایی شده بود. حتی برخی از رگه‌های این انتقادها در وبلاگ‌های اصلاح طلبان دیده می‌شود. یک کاریکاتوریست فراری روزنامه‌های زنجیره‌ای در وبلاگش نوشته است: "آقا این محسن میردامادی چون میداد برای دبیرکلی مشارکت! ... الان یادم آمد یکی از دوستان به من سپرده بود از ایشان پرسم نقش در ماجرای حج خونین که به کشته شدن صدها زائر ایرانی در مکه شد چه بوده، ولی متأسفانه من از روزنامه نوروز رفته بودم و دیگر نمیشد... گذاشته بودم برای روزی که بخوام برای حیانتو بیوگرافی کاریکاتوریاش را کار کنم که حیانتو را هم تعطیل کردند... سوال این رفیق "مطلع" ما هم فراموش شد تا همین امروز... به هر حال شاید یک میردامادی دیگر در آن سال باعث تحریک پلیس عربستان و ماجراهای دیگر شده بود... به هر حال گفتیم اندکی تشویش اذهان خصوصی بکنیم" ...اینک که ۲۱ سال از آن واقعه گذشته است و جواب بسیاری از سوالات تاریخی همچون چگونگی پذیرش قطعنامه به بحث گذاشته شده، آیا وقت آن نرسیده که درباره عملکرد چنین چهره‌هایی نیز توضیح خواسته شود و شبهه‌های موجود بررسی گردد؟ مصادر مقاله: ۱. کتاب تاریخ مکه، دکتر محمد هادی امینی ۲. ترجمه بخش‌هایی از کتاب "مجزره مکه: قصة المذبحة السعودية للحجاج"، فهد قحطانی ۳. آن سوی حج خونین یا تبلیغات آل سعود، سید حسن میر دامادی ۴. مقاله براثت از مشرکین، محمد دشتی ۵. مقاله انقلاب اسلامی ایران در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، حجت الاسلام

والمسلمین سید حمید روحانی ۶. خاطرات حجت الاسلام و المسلمین رحیمیان، کروی و برخی دیگر از مسئولان در حج خونین ۱۳۶۶ و دیگر منابع شفاهی و اینترنتی منبع: مرکز اسناد انقلاب اسلامی /س

مشکلات انتخابات مجلس سوم تهران

مشکلات انتخابات مجلس سوم تهران به روایت آیت الله مومن در مقطع برگزاری انتخابات، بنده عضو هیئت نظارت مرکزی انتخابات بودم. اعضای مزبور پنج نفر بودند که رئیس نظارت در آن مقطع آقای امامی کاشانی بود. دوستان در آنجا اصرار داشتند که بنده در هیئت مرکزی نظارت باشم و به پیشرفت کارها کمک کنم. در آن حال، آقای محتشمی در جمع ما حاضر شدند و عنوان کردند که خوب است آئین نامه‌ای در کار باشد و مذاکره‌ای برای هماهنگی صورت گیرد. منتها متأسفانه مطالبی غیر از آنچه صحبت شده بود، خدمت امام به صورت کتبی منعکس شد که برخی از این نامه‌ها را هنوز هم بنده در اختیار دارم. بنده از یادآوری برخی از آن مطالب می‌گذرم. آقای محتشمی طلبه‌ای بودند که از نظر سنی از من پایین‌تر بودند. ایشان وقتی در قم بود، با آقای سید مصطفی شاکری هم‌بحث بود. بعد ایشان به نجف رفت. طلبه‌ای مؤدب بود و با من سلام و علیک گرمی داشت. در نجف هم که بودم، در شمار طلبه‌های درس امام و نزدیک به ایشان بود و خیلی مؤدب برخورد می‌کرد. در ماجرای انتخابات تهران انتظار داشتیم، ایشان با همان صفا و صمیمیت ظاهر شود که چنین نشد و متأسفانه مطالبی را برخلاف آنچه مطرح شده بود، به صورت کتبی برای حضرت امام نوشت و ما در آن مقطع، بسیار دچار زحمت شدیم. وقتی انتخابات مجلس سوم برگزار شد، گزارش‌هایی داشتیم که آرای برخی از کاندیداها را با آنکه در صندوق انداخته شده بود، نخوانده‌اند. اما در ذهن حضرت امام مسئله را به این شکل جلوه داده بودند که شورای نگهبان می‌خواهد انتخابات تهران را بی‌جهت، ابطال کند. ظاهراً یک روز هنگام عصر بود که خدمت حضرت امام رسیدیم. ایشان فرمودند: «به من گفته‌اند که شورای نگهبان می‌خواهد انتخابات تهران را باطل کند». آقای امامی کاشانی مطالبی گفتند و دکتر مدنی از حقوقدانان شورای نگهبان نیز مطالب‌شان را بیان کرد. من هم در آخر صحبت کردم و به امام عرض کردم: «شورای نگهبان اصلاً تصمیم بر ابطال انتخابات ندارد و ما انتخابات تهران را صحیح می‌دانیم. منتها دو مطلب در کار است. در حدود ۳۰ شعبه از شعب اخذ رأی، ناظرین ما را دستگیر و زندانی کرده‌اند. وقتی در این شعب، ناظر شورای نگهبان را حبس کرده‌اند، ما حق داریم که دست کم احتمال سوءنیت بدهیم. نهایتاً ممکن است تنها همین چند صندوق را باطل کنیم. گزارش‌هایی هم از ناظرین صندوق‌های دیگر (که حدود ۶۰۰ صندوق است) به ما رسیده است که دال بر وجود تخلفاتی است که در این صندوق‌ها صورت گرفته است. برای مثال در یک شعبه، ظاهراً آقای باهنر دوهزار و خرده‌ای رأی داشته است ولی تنها دو رأی برای ایشان منظور شده است. ما این صندوق‌های مشتبه را می‌خواهیم بازشماری کنیم و در این بازشماری ممکن است نتیجه‌ی آرا، جابه‌جا شود و خلاصه اینکه، واقع، معلوم گردد». وقتی بنده این مطالب را خدمت امام عرض کردم، ایشان فرمودند: «حق شورای نگهبان است که چنین کند و باید شما این کار را انجام دهید. منتها آنچه من می‌گویم، این است که کار به شکلی انجام شود که به روزی که برای برگزاری مرحله‌ی دوم انتخابات میان دوره‌ای اعلام شده است، لطمه نخورد». ما گفتیم: «بسیار خوب». بنا شد صندوق‌ها در اختیار ما قرار گیرد. در این حال مرحوم حاج احمد آقا ابراز کرد که خوب است یک نفر هم از دفتر امام بر این بازشماری نظارت داشته باشد. من گفتم: «شاید این کار دون شأن دفتر امام باشد ولی در عین حال اشکالی ندارد». بنده در همان حال به نوار ضبط صوتی که در حال ضبط صدای محفل بود، نگاه کردم و دیدم که نوار در حال اتمام است. این بود که صحبت‌هایم را کوتاه کردم. از طرف دفتر، آقای محمدعلی انصاری برای این نظارت انتخاب شد. در نهایت هم صندوق‌ها در اختیار شورای نگهبان قرار نگرفت! تصور بنده این است که وزارت کشور و آقای انصاری با هم هماهنگی کردند و نگذاشتند که صندوق‌های شبهه‌دار در اختیار شورای نگهبان قرار گیرد. در نهایت، حضرت امام را وادار کردند که نامه‌ای برای شورای نگهبان

بنویسند و اعلام کنند که انتخابات تهران، صحیح برگزار شده است و صحت آن را اعلام کنید! به نظر ما نمی‌بایست مسئله به این شکل انجام می‌شد و خاتمه می‌یافت. وقتی بنده در حضور امام مطالب را عرض کردم، کاملاً مشخص بود که بیان بنده در خصوص تصمیم شورای نگهبان، مؤثر واقع شده است. شاهدش اینکه امام فرمودند که صندوق‌ها در اختیار شورای نگهبان قرار گیرد. حتی وقتی از محضر حضرت امام خارج شدیم، مرحوم حاج احمد آقا به عمد نزد بنده آمد و به لحاظ اینکه از قدیم در قم با هم آشنا بودیم و رابطه‌ای بین ما وجود داشت، ابراز کرد: «به جدهام حضرت زهرا(س) ما به امام نگفته بودیم که شورای نگهبان می‌خواهد انتخابات تهران را باطل کند. من نمی‌دانم این مطلب از کجا در ذهن امام رفته است». من گفتم: «حالا از هر جا که رفته است، دیگر مسئله‌ای نیست. مهم این است که امام به شورای نگهبان حق دادند که به وظیفه‌ی قانونی‌اش عمل کند». غافل از اینکه صندوق‌ها را در اختیار ما نمی‌گذارند. ما حتی برای اینکه صندوق‌ها را تحویل بگیریم، برخی از اعضای حقوقدان شورای نگهبان همچون دکتر افتخار جهرمی را که بیشتر با آقایان وزارت کشور رفاقت داشتند، نزد آنان فرستادیم تا صندوق‌ها را تحویل بگیرند ولی دست خالی برگشتند. در نهایت، خدمت حضرت امام گزارش شد که انتخابات سالم است. در این حال امام به شورای نگهبان نامه‌ای نوشتند و در آن آوردند که «انتخابات تهران صحیح است و صحت آن را در رسانه‌ها اعلام کنید». این نامه قبل از اینکه به دست ما برسد، از تریبون مجلس خوانده شد. شورای نگهبان نیز با صدور نامه‌ای اعلام کرد که طبق تأیید حضرت امام، انتخابات تهران صحیح می‌باشد. این اتفاق، هیچ توجیهی ندارد؛ جز اینکه نگذاشته‌اند که حضرت امام در جریان امر قرار گیرند؛ در نهایت هم ما نتوانستیم بفهمیم که انتخابات دوره‌ی سوم مجلس در تهران چگونه برگزار شد. اگر در آرشیو، به مطالب روزنامه‌های آن ایام بنگرید، خواهید دید که جناب آقای آیت‌الله صافی - شخصیت بزرگوار و دقیق که دارای اتقان و تقوای مخصوص به خود هستند - مطالبی را بیان فرمودند و صحبت‌هایشان از موضع بالاتر از هیئت نظارت مرکزی و به عنوان دبیر شورای نگهبان ایراد شد. با این وصف از طرف وزارت کشور با پاسخ ردی عجیب و غریب روبه‌رو شدند. بعد از تشکیل مجلس سوم نیز ما بسیار در مضیقه بودیم و وقتی مجلس مصوبه‌ای داشت، در مقابل نظریات شورای نگهبان، مقاومت می‌کردند و هر روز شورای نگهبان را در مقابل طرح‌های فوریت‌دار و دوفوریتی به مجلس می‌کشاندند. در این اواخر هم صلاحیت واجدین شرایط برای مجلس خبرگان را به عهده‌ی فقهای شورای نگهبان گذاشته بودند و برخی از کاندیداهای خبرگان که در شمار طیف موسوم به چپ بودند، وقتی از طرف شورای نگهبان تأیید نشدند، در مجلس به شورای نگهبان اهانت کردند و حتی به نام برخی از بزرگان اشاره کردند و ما بسیار اذیت شدیم. با آنکه در آن دوره با رفاقت و انصاف برخورد می‌کردیم و انتظار برخورد بد را از طرف مقابل نداشتیم، ولی پاسخ مطلوب دریافت نکردیم. آیت‌الله آقای صافی هم نتوانستند این وضعیت را تحمل کنند و استعفا کردند. البته اگر بنده در جریان استعفای ایشان قرار می‌گرفتم، مانع می‌شدم؛ ولی وقتی خبردار شدم که ایشان نامه‌ی استعفا را به تهران و خدمت امام فرستاده و امام هم پذیرفته بودند. از این رو دیگر نتوانستیم کاری کنیم. آقای محمدعلی انصاری که نماینده‌ی دفتر حضرت امام در مرحله‌ی بازشماری آرا شدند، از تریبون رادیو، تلویزیون مطالبی را مطرح کرد که نسبت به شورای نگهبان، توهین بسیاری شد و ظاهراً همین امر باعث بود که آیت‌الله آقای صافی هم از شورای نگهبان استعفا کردند. در کل حس من این بود که نمی‌بایست کار به صدور پیام امام منجر می‌شد؛ منتهای مراتب به لحاظ اینکه آن بزرگوار هرچه بود، علم غیب نمی‌دانستند، این مسائل اجتناب‌ناپذیر بود. ولی ما از برخی آقایان گله‌مندیم که مطالب را آن‌گونه که شایسته بود، خدمت امام منتقل نمی‌کردند. هرچند شاید مصلحت این بود که چنین شود و در رسانه‌های گروهی عده‌ای به کشور ما و انتخابات برگزارشده در آن طعن زنند. وزارت کشور در آن ایام در قضیه‌ی بازشماری اخلاص کرد و فرد گمنامی را که از بچه‌های قم بود، به عنوان فرماندار تهران منصوب نمود که مدت مأموریتش برای دو ماه ایام برگزاری انتخابات بود. در آن زمان خود وزیر کشور هم موضع‌دار بود. فرماندار مزبور، نمایندگان ما را دستگیر و زندانی کرد و همین امر باعث شد که انتخابات با سلامت صورت نگیرد. با این اوصاف، نباید توهمی در خصوص

حضرت امام در اذهان به وجود آید که ایشان بر اساس جانبداری از یک فرد، چنین تصمیمی را اتخاذ کردند. همچنان که بارها تکرار کرده‌ام، ما از ابتدا تا انتها، جز پافشاری بر موضع حق از ایشان چیزی ندیدیم و در این خصوص شبهه‌ای هم نداریم و کسانی را مقصر می‌دانیم که از انتقال دقیق و صحیح اخبار به آن بزرگوار جلوگیری می‌کردند. اگر ایشان در جریان دقیق مسائل قرار می‌گرفتند، بی شک موضع دیگری اتخاذ می‌کردند. در خصوص تصمیمات حضرت امام مواردی در طول انقلاب و بعد از پیروزی پیش آمد که جای سؤال بود که چرا ایشان چنین کردند و گاه برخی افراد عنوان می‌کردند که می‌بایست به نحو دیگری عمل می‌شد. در کل خود بنده بر این باور بودم که تصمیم‌های امام، دست کم از حیث مصلحت‌اندیشی بهترین تصمیم بوده است. یک بار هم حاج آقا احمدی میانجی در مورد مشابهی که پیش آمده بود، می‌فرمودند: «شبهه این ماجرا در حکومت حضرت امیر(ع) نیز پیش آمده است که گزارش غلطی را خدمت حضرت(ع) می‌گفتند. برای مثال گزارش ناصوبی در خصوص محمدبن ابی بکر به امام داده می‌شد و سبب می‌گردید که ایشان محمدبن ابی بکر را عزل کرده و مالک اشتر را به جای او نصب کنند و در نهایت هم محمدبن ابی بکر از دست رفت و هم مالک اشتر و هم مصر به حکومت شایسته‌ی اسلامی نایل نشد. اینها به خاطر اخبار نادرستی بود که به امام معصوم(ع) دادند. حضرت امام نیز در این جهات از امیرالمؤمنین(ع) قوی‌تر نبودند». وقتی مطلبی را به امام می‌رسانند، ایشان موضوع را مفروض می‌گرفتند و براساس آن تصمیمی را اتخاذ می‌فرمودند. در کل نیز هدف‌شان خدا و هدایت انقلاب در مسیر مورد رضایت خدا بود و شک و شبهه‌ای در این امر وجود ندارد. در طول مدت انقلاب هم ممکن بود مواردی پیش آید و امام تصمیمی بگیرند که به مذاق و مزاج ما سازگار نباشد و برایمان سنگین باشد ولی شهادت می‌دهیم که امام آن تصمیمات را جز به نیت جلب رضایت حق و حرکت دادن انقلاب در مسیر صحیح اسلامی اخذ نکردند. با این وصف آن دوره بحمدالله گذشت. در دوره‌ی چهارم مجلس، تقریباً هیچ مشکلی نداشته‌ایم و کار به خوبی و رفاقت پیش می‌رفت. شورای نگهبان و حمایت از دولت واقعیت این است که شورای نگهبان هرگز به صورت خطی برخورد نکرده و تسلیم هیچ کس هم نشده است. حتی به خاطر ندارم که چیزی برخلاف قانون از شورای نگهبان بروز کرده باشد. بنده خودم تا به حال، یک رأی مصلحتی نداده‌ام و از محدوده‌ای که برای یک عضو شورای نگهبان تعیین شده است، فراتر نرفته‌ام. حتی به برخی از آقایان شورا هم گفته‌ام که خلاف مرز و حد تعیین شده حرکت کردن، ممکن است خروج از وظیفه و خلاف شرع باشد. به یاد دارم که حضرت آیت‌الله آقای صافی می‌فرمودند: «پس اگر این‌طور باشد، شما اگر قاضی باشی، لابد ممکن است بعضی از آقایان شورا را تعزیر هم بکنی!» وقتی مسئله‌ای به ما ارجاع می‌شد یا به شورای نگهبان مربوط بود و ما بر طبق موازین، احیاناً به سود آقای سیدحسن موسوی انجام می‌دادیم، طیفی که مقابل آقای میرحسین موسوی بودند، قهراً واکنش نشان می‌دادند که چرا چنین کردید؟ برخی از افراد این طیف، حتی با من رفاقت داشتند و در عین حال، نیم ساعت و سه ربع صحبت می‌کردند که در فلان قصه چرا شورای نگهبان، آن‌گونه به سود میرحسین موسوی (نخست‌وزیر) رأی داد تا ایشان بتواند از این امر استفاده کند؟ ما می‌گفتیم: «رأی ما رأی قانونی است. ما ممکن است با آقای موسوی اختلاف سلیقه داشته باشیم، ولی این دلیل نمی‌شود که در مقام رأی دادن و تصمیم‌گیری، این تفاوت سلیقه را لحاظ کنیم». امید است خداوند متعال همه‌مان را در طول عمر موفق بدارد تا وظیفه‌ی الهی خویش را شناخته و سر سوزنی از آن منحرف نشویم. منبع: خاطرات آیت‌الله محمد مؤمن، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷/س

توهامات رجویه

توهامات رجویه گزارشی از سخنرانی مسعود رجوی پیش از عملیات مرصاد عصر روز جمعه ۶۷/۴/۳۱، حدود ساعت ۶ بعد از ظهر به قسمت‌های مختلف مستقر در قرارگاه اشرف و اردوگاه‌های دیگر ابلاغ شد که همه برای سخنرانی رجوی رأس ساعت ۸ در سالن عمومی حضور داشته باشند. ساعت در حدود ۱۱/۳۰ شب بود که مسعود و مریم وارد سالن شدند... رجوی شروع به سخنرانی کرد

. حدود نیم ساعت از شروع صحبتش گذشته بود که ناگهان آن را قطع کرد و گفت: کارهای بزرگ در پیش داریم. مگر ما نگفته بودیم که «اول مهران بعدا تهران»؟ (دست زدن حضار همراه با شعار «امروز مهران، فردا تهران») در همین زمان دو نفر نقشه بزرگی از ایران را آوردند و در سمت چپ او، در کنار نقشه دیگری که قبلا- وجود داشت، نصب کردند و رفتند. پس از ساکت شدن جمعیت، رجوی به جلوی نقشه رفت و جلسه بدین گونه ادامه یافت: رجوی: دیگر وقت آن رسیده است که به ایران برویم. طرح عملیات بزرگی را کشیده‌ایم که در نهایت منجر به فتح تهران و سقوط رژیم می‌شود. (هورای جمعیت) البته این دفعه احتیاج به ماکت و کالک منطقه‌ای نداشتیم چون این بار قرار است به تهران برویم. (دست زدن حضار و شعار «امروز مهران، فردا تهران») البته نام آن را با عنایت به نام پیامبر اسلام «فروغ جاویدان» نام گذارده‌ایم. (۱) (صلوات حضار) و عملیات را به اسم امام حسین (ع) آغاز خواهیم کرد. چون این بار احتیاج به ماکت نداشتیم گفتیم چه ضرورتی دارد؟ خود نقشه ایران را بیاورید. (با چوب دستی از سمت چپ نقشه قصر شیرین، باختران و تهران را نشان می‌دهد) همانند شهاب باید به تهران برویم. از لحظه‌ها - حتی کوچکترین لحظه‌ها - باید استفاده کرده، نباید هیچ لحظه‌ای را از دست بدهیم. زیرا در این عملیات لحظه‌ها تعیین کننده و سرنوشت سازند. این عملیات باید در عرض ۲ یا ۳ روز انجام شود چون فقط اگر عملیات با این سرعت انجام شود رژیم فرصت بسیج نیرو پیدا نخواهد کرد؛ چون اصلا به فکرش هم نمی‌رسد که ما بتوانیم در عرض این مدت به تهران برسیم و احتمالا- نمی‌تواند هیچ عکس‌العمل مؤثری انجام بدهد. البته در عملیات چلچراغ (۲) از شما خواستم که سرعتتان در آن حد باشد. پس از جریانات عملیات چلچراغ با فرماندهان نشستیم و به جمع‌بندی و بررسی پرداختیم که عملیات بعدی چه باشد؟ پس از بحث و بررسی‌های زیاد دیدیم در عملیات قبلی که مهران بوده است و از مشکل‌ترین عملیات‌های مرزی بود، بعد از گرفتن ستاد لشکر می‌توانستیم جلوتر برویم و هیچ نیرویی هم بر سر راهمان نبود. با توجه به اینکه همیشه در عملیات‌ها به صورت تصاعدی عمل کرده‌اید، یعنی وسعت هر عملیاتتان از قبلی بیشتر بوده است - آفتاب از پیرانشهر وسیعتر و مهران از آفتاب - حالا باید این عملیات هم نسبت به چلچراغ تفاوت کیفی داشته باشد. بنابراین فکر کردیم که در عملیات بعدی - هر چه که باید باشد - حداقل این است که باید یک مرکز استان را بگیریم. در این صورت مگر ما دیوانه‌ایم که پس از گرفتن مرکز استان آن را ول کنیم و برگردیم؟ خوب، یا همان جا می‌مانیم، یا به طرف تهران حرکت می‌کنیم. ولی باز در مقایسه با کار قبلی دیدیم استان خلی کم و کوچک است و (با لحن طنزآلود) آخر شما دیگر بچه نیستید که بروید یک شهر را بگیرید! اگر بخواهید وسیع‌تر از عملیات‌های قبلی عمل کنید هیچ راهی غیر از فتح تهران ندارید (دست زدن حضار و ابراز احساسات). البته یک سری می‌گفتند برویم اهواز را بگیریم و یک سری می‌گفتند برویم کرمانشاه را بگیریم. ما نشستیم و فکر کردیم و دیدیم باید از طریق کرمانشاه برویم زیرا اولاً- تا حدودی وضع و شرایط مسیری که انتخاب کرده‌ایم نسبت به قبل مناسب‌تر و بهتر است، چون عراق تا قصر شیرین و سرپل ذهاب پیش رفته است و این بار نیاز به خط شکنی نداریم و به راحتی می‌توانیم تا کرمانشاه برویم. ثانيا نزدیک‌ترین نقطه مرزی برای رسیدن به تهران کرمانشاه است. از آن به بعد بر اساس تقسیمات انجام شده ۴۸ ساعته به تهران خواهیم رسید. البته روی لشکر ۸۴ و ۸۸ شناسایی انجام داده‌ایم اگر موقعیت سیاسی مثل قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از طرف ایران پیش نمی‌آمد شاید فقط در همان جا (کرمانشاه) عمل می‌کردیم ولی حالا ایران خیلی ضعیف شده است و ما یک راست می‌رویم تهران را می‌گیریم. باید بدانید که ما از قبل تصمیم انجام این عملیات بزرگ را داشتیم و می‌خواستیم آن را دیرتر انجام دهیم اما پذیرش قطعنامه کار ما را تسریع کرد؛ یعنی به دلیل شرایط سیاسی جدید مجبوریم یکی دو ماه آن را زودتر انجام دهیم. تصمیمی که ما گرفتیم تصمیم بسیار حساس و مشکلی بود و ما چاره‌ای جز عمل نداریم و اگر الان اقدام نکنیم فرصت از دست خواهد رفت زیرا بعد از اینکه بین ایران و عراق صلح شود ما در اینجا قفل می‌شویم و دیگر نمی‌توانیم کاری انجام بدهیم و از لحاظ سیاسی تبدیل به فسیل می‌شویم. پس بایستی آخرین تلاش خودمان را هم بکنیم و یک بار دیگر کل سازمان را به صحنه بفرستیم و مطمئن هستیم که پیروزیم و از هم اکنون من این پیروزی را به شما و خلق قهرمان ایران

تبریک می‌گوییم. اگر ما به تحلیل‌هایی که در مورد رژیم داشته‌ایم معتقد هستیم زمان مناسبی برای ما به وجود آمده است. ما در تحلیل از جنگ گفتیم که رژیم در منتهای ضعف حاضر به توقف جنگ می‌شود و دلیل قبول قطعنامه از طرف آنها هم همین است. ما نباید این فرصت تاریخی را از دست بدهیم. باید حمله کنیم و کارش را یکسره کنیم. رژیم دیگر نیروی جنگی لازم را ندارد و نمی‌تواند نیروی جبهه را تأمین کند؛ مثلاً عراق در همین چند عملیاتی که کرده است به راحتی توانسته مناطقی را پس بگیرد و هر چه خواسته جلو رفته است. «فاو» را گرفته و جزایر معنون و چند نقطه دیگر را با چند ساعت جنگ باز پس گرفته است. ملت دیگر از جنگ خسته شده‌اند و همه مخالف جنگ هستند و کسی به جبهه نمی‌آید. کسانی که در جبهه هستند افرادی هستند که آنها را به زور از شهرها و روستاها دستگیر کرده‌اند و به جبهه فرستاده‌اند و میلی به جنگیدن ندارند. تمام لشگرها و نیروهای رژیم در حملات عراق ضربه کاری خورده و پراکنده هستند و یارای مقابله با ما را ندارند. پس هم از لحاظ نظامی تعادل خود را از دست داده است و هم از لحاظ سیاسی در انزوای بین‌المللی قرار دارد. البته در عملیات چلچراغ یک نفر به کمک شما آمد و آن حضرت علی (ع) بود که به شما کمک کرد و این بار هم حضرت محمد (ص) و امام حسین (ع) به کمک شما می‌آیند (!!!) و شما باید به اندازه چندین نفر کار کنید و سختی را تحمل کنید. البته در این نه روز که اعلام آماده باش بود شما خیلی کار کردید و کار یکی یا دو ماه را در ۳ روز کرده‌اید. از حالا باید همگی آماده باشید که هر وقت گفتیم حرکت می‌کنیم آماده باشید. شاید سازمان ۲۵ سال پیش به وجود آمد تا در چنین روزی به چنین کاری دست بزند. ما از طرف قصرشیرین می‌رویم. در آنجا لشکر ۸۱ با عراق درگیر است، لشکر ۵۸ و لشکر ۸۸ در سومار درگیر هستند، لشکر ۶۴ در پیرانشهر است و تنها امکان دارد لشکر ۲۸ در راه به استقبال ما بیاید. (در اینجا رجوی فردی را از میان جمعیت صدا می‌زند و می‌پرسد: اگر لشکر سنندج بیاید چه کار می‌کنی؟ (آن فرد جواب داد: نمی‌آید. رجوی: نگو نمی‌آید. بگو اگر آمد داغانش می‌کنیم. (بلند می‌شود و روی نقشه به دنبال شهرها می‌گردد) کاری که ما می‌خواهیم انجام دهیم در حد توان و اشل یک ابر قدرت است؛ چون فقط یک ابر قدرت می‌تواند کشوری را ظرف این مدت تسخیر کند؛ به طور مثال بغداد تا مرز ایران ۱۸۰ کیلومتر فاصله دارد و در طول ۸ سال جنگ ایران ادعای گرفتن آن را نکرده است؛ و همین طور عراق هم ادعای گرفتن تهران را نکرده است اما ما می‌خواهیم برویم تهران را بگیریم. (با طنز) خوب، چه میشه کرد دیگه! بعضی وقت‌ها این طور پیش میاد دیگه! (دوباره به نقشه اشاره می‌کند) ما به ترتیب به قصرشیرین، سرپل ذهاب، اسلام‌آباد و بعد کرمانشاه می‌رویم. بعد از آن همدان، قزوین، تاکستان، کرج و بالاخره تهران. (کف زدن حضار) ابتدا از محور قصرشیرین که در دست عراق است وارد می‌شویم و تا سرپل ذهاب می‌رویم؛ البته از طریق جاده آسفالت. بعد کردند و اسلام‌آباد را توسط یک لشکر که فرمانده آن احمد واقف (۳) است. پس از فتح اسلام‌آباد یک تیپ در کردند و ۲ تیپ در اسلام‌آباد مستقر می‌شوند، که در ضمن راه ورودی شهر را نیز تحت کنترل می‌گیرند. اسم عملیات این محور را به نام «حنیف» نام‌گذاری کرده‌ایم. بعد از اسلام‌آباد به سمت کرمانشاه حرکت می‌کنیم، که اسم این عملیات «سعید محسن» است و دو لشکر به مسئولیت صالح (۴) در کرمانشاه عمل می‌کند. صالح آماده‌ای؟ صالح: بله رجوی: مسئولیت همه آماده‌اند؟ صالح: بله رجوی: شما قرار شد به کجا بروید؟ صالح: کرمانشاه. تقسیم بندی هم شده است که تیپ‌ها باید در کدام نقاط متمرکز شوند. تیپ ... به سراغ صدا و سیما می‌رود، تیپ ... به سراغ زندان دیزل‌آباد می‌رود و زندانیان را آزاد می‌کند و آنها را که می‌خواهند مسلح می‌کند، و تیپ ... سپاه بعثت و قرارگاه نجف را می‌گیرد و به همین ترتیب جعفر راه ورودی کرمانشاه، تیپ افسانه پادگان نزدیک آن، و تیپ جلیل (۵) دروازه خروجی کرمانشاه را به اضافه هوانیروز دارند. البته مردم را می‌فرستیم که زندانیان دیزل‌آباد را آزاد کنند. رجوی: اول شهر را بگیرند، بعد زندان را چون تصرف شهر مهم‌تر است. ما در کرمانشاه اعلام جمهوری دموکراتیک اسلامی می‌کنیم. این تیپ‌ها در کرمانشاه مستقر می‌شوند و ۲ تیپ به سنندج و بقیه به سمت همدان حرکت می‌کنند. نام عملیات محور همان را به نام «بدیع زادگان» گذاشته‌ایم. محمود قائم‌شهر (۶) آماده‌ای؟ محمود: بله رجوی: می‌دانی باید به کجا بروید و چه هدف‌هایی را در

شهر در دست بگیرید؟ محمود: بله، همدان رجوی: بعد از آنکه به همدان رسیدید و مستقر شدید یکی از تیپ‌های زیر نظر خودت را برای کمک به تهران بده. وقتی همدان و صدا و سیمای آن را گرفتید صدای مجاهد را پخش کنید و به مردم اعلام کنید که ما داریم می‌آییم. محمود: باشد. رجوی: رادار همدان باید منهدم شود تا هواپیماها نتوانند درست کار کنند از پایگاه نوژه هم ترسی نداشته باشید، هر سه ساعت به سه ساعت دستور می‌دهم هواپیماهای عراقی بیایند و آنجا را بمباران کنند. پایگاه هوایی تبریز را هم با هواپیما هر سه ساعت به سه ساعت مورد هدف قرار خواهیم داد. رجوی خطاب به نادر (۷): از لحاظ پوشش هوایی چطوری؟ نادر: در دست ماست و می‌توانیم کنترل کنیم. رجوی: اگر هواپیمایی بخواهد از نوژه بلند شود چه کار می‌کنید؟ نادر: می‌زنیم، اگر چیزی بخواهد پرواز کند کلا فرودگاه را می‌زنیم. رجوی: کاملاً مطمئن هستید؟ نادر، بله می‌توانیم. رجوی: علاوه بر آن ضد هوایی و موشک سام ۷ هم که داریم؟ نادر: بله داریم. رجوی: فتح‌الله (۸) تو می‌روی قزوین و تاکستان را می‌گیری. یکی از هدف‌ها علاوه بر مراکز سپاه لشکر ۱۶ قزوین است. پس از خلع سلاح تمام نیروهای نظامی و انتظامی در آنجا مستقر می‌شوی و وقتی مستقر شدی یکی از تیپ‌های خود را به کمک تهران بفرست چون در آنجا نیاز هست. پس از آن ۲ تیپ راهی تاکستان شده و در آنجا مستقر می‌شود و پشت سر آن منوچهر (۹) با یک لشکر راهی کرج می‌شود و آنجا را تصرف می‌کند. البته نام عملیات محورهای قزوین و تاکستان را به نام «سردار» نام گذارده‌ایم. پس از آن ۴ لشکر و ۲ تیپ تحت نام کلی «سیمرغ» و تحت فرماندهی محمود عطایی راهی تهران می‌شوند، که مهدی ابریشم‌چی هم معاون او در این عملیات است. (محمود عطایی و مهدی ابریشم‌چی دست یکدیگر را می‌فشارند) ضمناً اگر یادتان باشد در انقلاب ایدئولوژیک گفتم که یک سیمرغ بود که به کوه قاف رسید و آن روز هم گفتم که سیمرغ «مریم» بود. علت اینکه این اسم «سیمرغ» را انتخاب کردم حرف همان روز است. (کف زدن حضار). مریم: (با اطوار) چرا این اسم را گذاشتی؟ رجوی: می‌بخشید که بدون مشورت جناب‌عالی این اسم را گذاشتم. در آنجا تیپ لیلا فرودگاه مهرآباد، تیپ ... سلطنت‌آباد، تیپ فرهاد صدا و سیمای، تیپ فرشید زندان اوین، (۱۰) تیپ مراکز سپاه، تیپ ... نخست وزیری، تیپ ... مجلس شورا، تیپ ... ستاد ارتش و تیپ کاظم (۱۱) در جماران عمل می‌کنند. (هورا و کف زدن حضار) هوانیروز عراق تا سرپل ذهاب به همراه ستون‌ها خواهد بود. از نظر هوایی ناراحت نباشید چون هواپیماهای عراق پشتیبان ما هستند و تمام ماشین‌ها به صورت ستون حرکت می‌کنند. البته این عملیات را دو عامل درجه یک تهدید می‌کند؛ یکی اینکه از طرف رژیم خمینی از طریق هواپیما مورد حمله و بمباران قرار بگیریم چون روز جاده همه به یک ستون حرکت می‌کنیم؛ ثانیاً چون صف ماشین‌ها خیلی طولانی است اگر ماشین‌هایی خراب شوند و یا از دور خارج شوند نباید به خاطر آن همه ستون متوقف شوند و بایستی آن را به سرعت از دور خارج کرد و از ماشین‌ها زاپاس استفاده کرد و یا کلاً آن را از دور خارج کرد و معطل آن نشد. در ضمن هیچ ماشینی حق سبقت گرفتن از جلویی را ندارد و همین طور حق عقب افتادن را هم ندارد. هر جا که رسیدید سر راه جاده‌ها را باز کنید. تیپ‌های مأمور در شهر مأمور تأمین جاده‌های آن شهر می‌باشند و هر تیپ با رسیدن به آن شهر وارد آن شده و بقیه ستوان بلافاصله به حرکت خود ادامه می‌دهند. ضمناً اگر اسیر شدید راجع به خط سیر عملیات که از کدام جاده و از کدام شهرهاست. چیزی نگویید و بگویید که عملیات قرار بود تا همین جا باشد. (رو به محمود قائم‌شهر) محمود، خوب فهمیدی که باید به کجا بروی؟ یک دفعه به قائم‌شهر بروی! و اول به همدان برو، کار و مسئولیت خودت را انجام بده، بعداً که به تهران آمدی مازندران را به تو می‌دهم. (رو به قاسم) (۱۲) حیف که مردم اصفهان بی‌بخارند و الا-یک تیپ را هم به تو می‌دادم که به اصفهان برویم. (محمود عطایی فرمانده محور تهران را صدا می‌کند و او پای میکروفون می‌آید از او پرسید) وضعیت چطور است؟ عطایی: خوب است. با نیروی هوایی و هوانیروز عراق هماهنگ شده است. ماشین‌ها آماده است، مهمات بارگیری شده، و تیپ‌ها تا حدودی توجیه شده‌اند و تا رسیدن به شهرها بهداری هم آمادگی لازم را دارد و هیچ گونه نگرانی وجود ندارد. در لابه لای ستون تعمیرکار سیار و فیلم‌بردار سیار هم در حال حرکت هستند. رجوی: در این عملیات مردم به حمایت از ما برمی‌خیزند. کسانی که حاضرند با ما بیایند را از

پادگان‌ها و مراکز سپاه مسلح کنید و هر چه خواستند تا تهران بیایند آنها را با خودتان ببرید. در این عملیات نیروهای زیادی به ما کمک خواهند کرد. از طرفی درب زندان‌ها که باز شود آنها هم به ما هستند و با ما خواهند آمد. نیروهای زندان بالقوه با ما هستند. البته هر جا رفتید اگر مردم آنجا تسلیم شدند که کاری با آنها ندارید و اگر جنگیدند با آنها بجنگند و هر جا رسیدید از مردم کمک بگیرید و کارها را به خود مردم بدهید و از این نترسید که مردم اسلحه‌دار می‌شوند و چه خواهد شد. محمود، وقتی که تهران را گرفتی در خیابان طالقانی به ساختمان بنیاد علوی می‌روی. در طبقه پنجم آنجا اتاقی است که روزی اتاق من و اشرف و موسی بوده است. سلام من را به ساکنین آنجا می‌رسانی و اگر مردم آنجا بودند جای دیگری را به آنها بده چون ما را بعد از انقلاب به زور از آنجا بیرون کردند. آن اتاق را برای من نگه‌دار تا وقتی که به تهران آمدم در آنجا مستقر شوم. (رو به فرید) خوب فرید، شما چه کار می‌کنید؟ در اولین روزی که نیروها به مقصد رسیدند شما باید ۲۴ ساعته برنامه داشته باشید و مسئله را به گوش همه ملت ایران برسانید. کار و بارتان جفت و جور هست؟ برنامه‌تان تنظیم شده است؟ فرید: ما ۲۴ ساعته برنامه خواهیم داشت. رجوی: برای ثبت در تاریخ می‌خواهم هر کس با این طرح موافق است دست بلند کند. (همه دست‌ها را بلند کردند. رجوی تک تک به همه نگاه کرد. رو به فیلمبردارها و انتظامات:) شما چرا دستتان را بلند نمی‌کنید؟ (آنها هم دستشان را بلند کردند.) (رو به حضار:) آیا ما دیوانه نیستیم که می‌خواهیم چنین کاری بکنیم؟ آیا به نظر شما چنین کاری شدنی است و آیا احمقانه نیست؟ اگر کسی مخالفتی دارد بیاید و صحبت کند و کسی هم حق ندارد با او مخالفت کند. (رجوی نشست و یک سیگار روشن کرد. در همین حین زنی از میان جمعیت بلند شد و دست خود را بلند کرد. همه حضار با تعجب به او نگاه می‌کردند.) رجوی: پشت میکروفون بیا و حرف‌های خودت را بگو. زن: من مخالف نیستم، اما اینکه می‌گویند مردم با ما هستند فکر نمی‌کنم چنین باشد. من و شوهرم چند شب قبل از خارج آمده‌ایم و خود من ۴ ماه است که از ایران آمده‌ام. (۱۳) مردمی که من دیده‌ام با آنچه که شما می‌گویید تفاوت دارند. فکر نمی‌کنم آنها به ما کمک کنند. هیچ‌گونه جو سیاسی نظیر آنچه شما به آن اشاره می‌کنید در ایران به وجود نیامده است، چون خیلی‌ها در ایران هستند که حتی رادیو مجاهد را گوش نمی‌دهند و از مجاهدین هم به کلی بی‌خبرند. شما چطور انتظار دارید با اختناق شدیدی که وجود دارد چنین کسانی در تهران بلند شوند و از ما حمایت کنند؟ رجوی: درست می‌گویی و درست صحبت کردی ولی من الان تو را قانع می‌کنم. این نظر تو به ۴ ماه پیش برمی‌گردد و الان ایران خیلی فرق کرده است. از آن گذشته تا ما شهری را آزاد نکنیم مردم با ما نخواهند شد. ما روی نیروی خومان حساب می‌کنیم. مردم در وهله اول نخواهند آمد و حتی ممکن است از ما بترسند و همانطور که گفتی بروند و درهایشان را ببندند؛ ولی وقتی که رفتیم و در کرمانشاه مستقر شدیم و مردم دیدند که تعادل قوا به سمت ما می‌چرخد (۱۴) یک قدم بیرون می‌گذارند و ما در شهر می‌گردیم و اعلام می‌کنیم که هستیم و آن وقت مردم جرأت می‌کنند درها را باز کنند و بعد جلو آمده از ما حمایت می‌کنند و ما هم کارها را به دست مردم می‌دهیم. ولی در ابتدا آنچه تو گفتی درست است. در آن موقع که شما در ایران بودید چقدر از مردم مخالف (آیت‌الله) خمینی بودند؟ زن: ۹۰ درصد رجوی: این ۹۰ درصد اگر بفهمند که مجاهدین به شهرشان آمده‌اند حتماً از آنها حمایت می‌کنند و مردم وقتی که دیدند سپاه و کمیته دیگر نیست حتماً نمی‌ترسند و وقتی که اسلحه گرفتند خودشان همه کاره می‌شوند و شما فقط آنها را راهنمایی می‌کنید. البته اگر در این عملیات شکست هم بخوریم تأثیرش آن قدر هست که باعث برپایی قیام توسط مردم شود، چون رژیم وضعیتی ندارد که تا عید دوام بیاورد. ولی ما در وضعیتی مثل ۳۰ خرداد قرار داریم و باید به این کار تن بدهیم. البته برای من تصمیم‌گیری در این مورد مشکل بود چون بهترین نیروها و نفراتی را که در سال‌های زندان با هم بودیم به داخل صحنه می‌فرستیم. ما در این عملیات می‌خواهیم تمام سازمان و مام ارتش آزادی‌بخش را به میدان جنگ ببریم. این، خودش ریسک بالایی دارد، چون جنگ دو وجه دارد؛ یا شکست یا پیروزی. در صورتی که شکست باشد موجودیت سازمان به خطر می‌افتد. (یک نفر از ته سالن: خون اشرف می‌جوشد، مسعود می‌خروشد) ما در قدیم ۳ یا ۴ نفر را در ایران داشتیم که آن عملیات‌ها را می‌کردند که سپاه و کمیته‌ها هیچ

کاری نمی‌توانستند بکنند. این ساسان(۱۵) کجاست؟ (رو به ساسان) شما در سال ۶۰ در عملیات‌های تهران چه کار می‌کردید؟ ساسان: بالطبع با این نیرویی که داریم می‌رویم و حتماً برایمان موفقیت‌آمیز خواهد بود. زیرا در سال ۶۰ و ۶۱ در تهران فقط ۸ تا ۱۰ تیم نظامی در سراسر تهران داشتیم که نیروهای کمیته و پاسداران از دست ما در امان نبودند. مثلاً یک تیم ۳ نفره ما این طرف میدان مصدق می‌ایستاد، یک تیم آن طرف و سراسر مسیر را به راحتی می‌بستند و نیروهای پاسدار و کمیته هم کاری نمی‌توانستند بکنند و از ما می‌خوردند. مریم: (رو به زن) شما خیالتان راحت باشد. همه چیز آماده است و طرح‌ها دقیق می‌باشد. شما ناراحت نباشید. ما در ۳۰ خرداد از روی اسیتصال و ضعف با رژیم برخورد کردیم ولی امروز از موضع قدرت با او برخورد خواهیم کرد. البته دلیل اینکه ما می‌خواهیم این قدر زود دست به این عملیات بزنیم این است که رژیم در حال حاضر هم دچار بحران نیرویی شده و هم روحیه نیروهایش به دلیل شکست‌های پیاپی ضعیف شده است. برای همین هم می‌خواهد صلح صوری کند تا وقت پیدا کند و بسیج نیرو کند. به همین دلیل ما باید تا دیر نشده از این فرصت استفاده کنیم و این عملیات را انجام دهیم ولی قبلاً بین هر عملیات یکی دو ماه برای کارهای مقدماتی، از جمله شناسایی و آماده کردن خودروها و دیگر وسایل و مانور وقت لازم داشتیم، که در حال حاضر موفق شدیم همه کارها را در عرض همین مدت کوتاه بعد از عملیات چلچراغ انجام دهیم که کار بسیار شاقی بود ولی با روحیه بالای افراد ما و عنصر مجاهد بودن که در همه بوده است این کار در این مدت کوتاه عملی شد و خیلی‌ها در این مدت کوتاه، آموزش‌های پیچیده‌ای نظیر کار با تانک را هم یاد گرفتند و آماده عملیات شدند. عده‌ای هم راجع به وضعیت بچه‌های کوچک سؤال کردند که ما بچه‌ها را بعد از آنکه تهران فتح شد سوار اتوبوس می‌کنیم و به تهران می‌آوریم. رجوی: از هر کس می‌پرسم بلند شود و جواب بدهد. طاهره (۱۶) چه کار کردی؟ کارها رو به راه است؟ دیگر فشنگ کم نمی‌آورید؟ کنسرو و آب میوه به اندازه کافی داریم؟ طاهره: نه این دفعه خیلی زیاد داریم و تقسیمات وسایل هم انجام شده است. مهمات به اندازه کافی و حتی بیشتر از آنچه مورد نیاز است برداشته‌اند. هزار تفنگ اضافی رسیده است و تانک‌ها و خودروها هم اکثراً رسیده و بقیه هم تا فردا ظهر می‌رسد. کنسرو هم به تعداد کافی تهیه شده که حتی ممکن است زیاد هم بیاید. رجوی: محمود (۱۷) وضعیت به لحاظ امکانات چطور است؟ کم و کسری ندارید؟ همه خودروهای مورد نیاز رسیده است؟ محمود: بله، فقط مقدار کمی مانده، که تا فردا ظهر تمام می‌شود. رجوی: فاطمه (۱۸) وضعیت درمانی به لحاظ دارو و پزشکی و آمبولانس همه آماده هستند یا نه؟ فاطمه: بله آماده است. رجوی: قرار بود برای حمل مجروحین هلی‌کوپتر بگیرید و داشته باشید گرفته‌اید؟ فاطمه: مسئله آن هم تا فردا حل خواهد شد. رجوی: دکتر حمید (۱۹) راه هم ببرید. کاظم (۲۰) هم آمده است. مسئله درمانی اینجا مسئولیتش با کاظم باشد که در این زمینه چیزی کم نیآورید. ما در این راه عاشوراگونه می‌رویم اما با این بار با زمانی که در ۳۰ خرداد ۶۰ شروع کردیم فرق می‌کند، چون در آن موقع چشم‌انداز پیروزی نداشتیم و عاشوراگونه شروع کردیم ولی این بار چشم‌انداز پیروزی داریم که خیلی ملموس است. البته همه افراد باید بدانند که می‌خواهند چه کار کنند. ما کاری می‌خواهیم بکنیم که همه دنیا تعجب کنند و یکدفعه بفهمند که ما در تهران هستیم و خمینی دیگر وجود ندارد. مریم: درست است که ما به خاطر وظیفه‌ای که داریم عاشوراگونه وارد می‌شویم ولی در اینکه ما حتماً پیروز می‌شویم هیچ شکی نداریم. الا این جبهه‌ها خالی شده و وقتی که از جبهه آن طرف‌تر برویم کسی نیست که جلو ما را بگیرد و ما آن قدر می‌خواهیم با سرعت پیش برویم که هر کس که مجروح شد باید خودش مسئله‌اش را حل کند که باعث کندی ستون نشود. رجوی: اگر کس دیگری حرفی دارد باید بگذارد در میدان آزادی تهران بگوید و جمع‌بندی عملیات هم در همان‌جا خواهد شد. طی چند روزی که ما در اردوگاه قدم زده‌ایم شاهد بوده‌ایم که بچه‌ها چقدر کار کرده‌اند. دیدم جیبی را نفربر کرده‌اند و توپوتایی را زرهی کرده‌اند، که اینها همه نشان دهنده آمادگی ماست. (با خنده) روی جیب‌های رزمی آرم ایران را زده‌اند که ما خیلی خوشحال هستیم که کشورمان سازنده شده است. (۲۱) (رو به یکی از فرماندان) کمرشکن‌ها را خالی کرده‌ایم؟ تانک‌های ۶ چرخ آماده‌اند؟ فرمانده: بله رجوی: تانک‌های ۶ چرخ سرعتشان زیاد است و هر سه تا

از آنها که وارد یک شهر شود همان رژه‌اش جو وحشت را حاکم می‌کند. ما برای همین از این تانک‌ها استفاده می‌کنیم. مریم: در پایان مطلبی بود که می‌خواستیم بگویم و آن اینکه از فرماندهان تیپ‌ها می‌خواهم که بعد از نشست ساعتی به شما فرصت بدهند تا بچه‌ها همدیگر را ببینند و از هم خداحافظی کنند. در اینجا نشست تمام شد و همه دست زدند و شعار دادند و نهایتاً سرودی پخش شد. توضیحات: ۱- تعبیر «فروغ جاویدان» در سطح تبلیغات وسیع پیش از این توسط رژیم شاه در مهر ماه سال ۱۳۵۱ در عنوان رپرتاژ تصویری جشن‌های سلطنتی ۲۵۰۰ ساله، به کار رفته بود. «فیلم بزرگ رخداد جشن‌های تاریخی قرن ما» با نام «فروغ جاویدان» که توسط ۳۲ فیلم‌بردار تهیه شده بود، در اواخر مهر ۵۱ به طور هم‌زمان، در ۳۰ سینمای تهران و ۴۰ سینمای شهرستان‌های نمایش داده شد. ۲- عملیات قبلی منافقین که در آن شکست خوردند. ۳- مهدی‌براعی؛ که گویا در جلسه حاضر نبوده است. ۴- ابراهیم ذاکری ۵- مهدی مددی ۶- محمود مهدوی ۷- حسن نظام‌الملکی ۸- مهدی افتخاری ۹- فرهاد الفت ۱۰- سازمان به‌تشکیلات درون زندان‌ها اطلاع داده بود که به زودی نظام جمهوری اسلامی سرنگون خواهد شد. بنابراین، از آمادگی برای پیوستن به سازمان و کمک به آزادسازی شهرها برخوردار باشند. ر.ک: دفتر سیاسی حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه، بولتن «رویدادها و تحلیل‌ها»، س ۴۶، ۲۹/۵/۱۳۶۷: ص ۲۲ ۱۱- حسن ابریشم‌چی ۱۲- محمدعلی جابرزاده ۱۳- «روند حوادث نظامی این باور را در منافقین تقویت کرده بود که نیروهای نظامی ایران بر اثر حملات عراق متلاشی شده‌اند و ... بر پایه این تصور، از چند ماه قبل، خروج منافقین از داخل کشور برای سازماندهی در بیرون، شتاب بیشتری به خود گرفت، در این مرحله (طی مرداد ماه و پاییز ۱۳۶۶) نیروهای سازمان به عراق منتقل شدند». ر.ک: رویدادها و تحلیل، ش ۴۶، ۲۹/۵/۱۳۶۷: ص ۲۲ ۱۴- رجوی متأثر از جامعه‌شناسی قدرت از منظر عراقی‌ها، بر این باور بود که «الحق لمن غلب» «حق با کسی است که غلبه دارد». ۱۵- مهدی کتیرایی ۱۶- ثریا شهری، ناظر تقسیم مهمات و ابزار جنگی ۱۷- محمود عضدانلو، مسئول ترابری ۱۸- مسوول امداد ۱۹- حسن جزایری ۲۰- کاظم رجوی ۲۱- تمامی سلاح‌های به کار گرفته شده از سوی منافقین توسط دولت بعثی تدارک شده بود. ر.ک: «پایان جنگ» سیری در جنگ ایران و عراق، ج ۵: ص ۱۸۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ منبع: سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵/س

ترور آیت برای تداوم خط نفاق

ترور آیت برای تداوم خط نفاق نویسنده: محمد مهدی اسلامی سال ۱۳۷۹ بود که در سالروز شهادت دکتر حسن آیت، اولین تلاش خود را برای انتشار یادنامه ای برای او انجام دادم؛ در آن سال نه تنها اغلب همراهان دیروز او حاضر به مصاحبه نشدند، که برخی از آنها مرا به پرداختن به موضوعات دیگر راهنمایی می‌کردند تا دچار مشکل نگردم. این باقی ماندن نگرانی از او بعد از دو دهه برایم بسیار دور از انتظار بود. اما اینکه چند صباحی است که "دکتر حسن آیت" مورد استقبال ویژه رسانه‌ها قرار گرفته است. اگرچه «شهید حسن آیت» به عنوان اصلی‌ترین مخالف "بنی‌صدر" شناخته می‌شود، اما در ضمن از اصلی‌ترین افراد مخالف "میرحسین موسوی" در زمان مطرح شدن او برای وزارت خارجه‌اش نیز بوده است و همین تیزی او، که سالهای بعد گام به گام هشدارهای او جدی تر رخ نمود، بار دیگر نامش را پر آوازه نموده است. آنچه دکتر سید حسن آیت را مطرح می‌ساخت، جریان شناسی و نفاق‌شناسی ویژه او در شرایط غبار آلود پس از انقلاب بود، آنچنان که فردی همچون احمد سلامیتان (۱) نیز نه تنها در مجلس شورای اسلامی حضور داشت، بلکه به اعتبارنامه آیت اعتراض نمود تا فصلی تاریخی را به نمایش گذارد. آیت در ابتدای دفاعیات خود نیز به نیکی به این امر اشاره می‌کند "روزی که جناب آقای سلامیتان به اعتبارنامه من اعتراض کردند، بسیاری در داخل مجلس خندیدند و تعجب کردند و همین طور بسیاری در خارج از مجلس. من هم از خوشحالی که داشتم خندیدم ولی تعجب نکردم. خوشحال شدم برای اینکه به مصداق تعرف الاشیاء باضدادها من به ضدم شناخته می‌شدم. کسی که خواهیم دید در

جبهه ملی دوم با شاپور بختیار و خسرو قشقایی چه در داخل و چه در خارج همکاری داشته است ("۲...") مخالفت سلامتیان با آیت شاید بیش از هر چیز از آن جهت بود که آیت بنی‌صدر را به خوبی می‌شناخت. زیرا وی در دوران دانشجویی در رشته جامعه‌شناسی (در مقطع کارشناسی ارشد) با ابولحسن بنی‌صدر هم‌کلاس بود و ریشه‌های فکری او را به خوبی می‌شناخت. این شناخت البته بسیار بیشتر از شخص بنی‌صدر بود. او "در مورد رجال سیاسی و تاریخی معاصر ایران شناخت کاملی داشت به گونه‌ای که اگر کسی به ایشان معرفی می‌شد بلافاصله سوابق فعالیت‌هایش در دوره‌های مجلس، موضع‌گیری‌ها، کتابهای نوشته شده، عضویت گروه‌ها و تمام جزئیات زندگی او را بیان می‌کرد. دوستان به علت حضورش در نهضت ملی شدن صنعت نفت و مطالعه تمام روزنامه‌های موافق و مخالف که قبل از سی‌ام تیرماه ۱۳۲۰ به بعد منتشر شده بود، از او به عنوان دایره‌المعارف رجال ایران یاد می‌کردند و این نشانگر مطالعه بسیار عمیق او در تاریخ معاصر ایران و حضور ذهن قوی وی بود. به همین دلیل اندیشه‌اش همیشه جلوتر از زمان حرکت می‌کرد و آینده‌نگر بود و نسبت به عملکرد افراد هشدار می‌داد. ایشان قبل از نامزدی ریاست جمهوری بنی‌صدر در نطقی که در مجلس در مورد قانون اساسی ایراد کرد، گفت: «آنهايي که قانون اساسی را قبول ندارند و آنهایی که رییس جمهوری را مترسک، در روزنامه قلمداد می‌کنند، همینجا خود را کاندید ریاست جمهوری خواهند کرد.» پیش‌بینی او بر اساس شناخت بود و اعتقاد داشت که جلوتر حرکت نمی‌کند بلکه کوشش می‌نماید تا زمینه لازم را برای بیان رهنمودهای امام به وجود بیاورد ("۳"). شهید آیت اما نقطه مثبت دیگری نیز در کارنامه داشت که مسبب مخالفت‌هایی علنی با وی شد. او که عضو هیئت رئیسه مجلس خبرگان قانون اساسی بود، نقش مهمی در الحاق اصل ولایت فقیه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران داشت، از این رو چندان دور از انتظار نبود که اشخاصی همچون بازرگان، مجتهد شبستری، سلامتیان، یدالله و عزت‌الله سبحانی، صدر حاج سید جوادی و ... به اعتبارنامه او رای مخالف و افرادی همچون مقام معظم رهبری، آیت‌الله یزدی، عسکراولادی، شاهچراغی، پرورش، شهید دیالمه، شهید رجایی، آیت‌الله امامی کاشانی و ... به او رای موافق دهند. ("۴") البته علنی بودن رای‌گیری با تقاضای خود شهید آیت انجام گردید زیرا معتقد بود آن جلسه مجلس یک جلسه تاریخی است. از همین رو نیز البته برخی نفاق به خرج دادند، آنچنان که الویری که خود از رای دهندگان موافق آیت بوده است، در علت رای آوردن وی می‌گوید "طبیعی است وقتی فردی خود را طرفدار شدید ولایت فقیه معرفی می‌کند و منتقدین اصلی او در مجلس جناح موسوم به لیبرالها بودند، افرادی که به شکل معمول با احتیاط و محافظه‌کاری عمل می‌کردند ترجیح دادند که در رای‌گیری شرکت نکنند. شاید اگر رای‌گیری غیر علنی بود بسیاری از آن افرادی که در رای‌گیری شرکت نکردند یا رای ممتنع دادند به آقای دکتر آیت رای منفی می‌دادند ("۵"). یقین عاملی بود تا سید حسن آیت بر امری که حق بود اصرار کند، برایش مهم نبود چه تعدادی از وی حمایت می‌کنند یا مخالف او هستند. مقصودش بالا بردن سطح آگاهی جامعه و جلوگیری از به وجود آمدن جو مناسب برای دشمن جهت خدشه‌دار کردن چهره اصیل این انقلاب بود به همین خاطر همیشه تذکر می‌داد که باید هوشیار باشیم تا نقشه‌های دشمنان عملی نشود و این درایت ایشان هنگامی که به عنوان یکی از اعضای اصلی مجلس خبرگان کار خود را آغاز نمود به زیبایی نمایان شد. دکتر آیت در دفاع از ولایت می‌گفت: «ما ولایت فقیه را باید مثل سدی در مقابل نفوذ غرب‌گرایی در کشور به وجود بیاوریم.» وی با نگرش خاصی مسأله فرماندهی کل قوا را جزو اختیارات ولی فقیه پیشنهاد کرد که همین امر نقش به‌سزایی در سرنوشت انقلاب ما داشت. او در این رابطه سخنرانی‌های زیادی در مجلس خبرگان در حضور بنی‌صدر و گروه مخالف انجام داد که هنوز سخنانش شاهد صادق حمایت مخلصانه او از ولایت فقیه است. دکتر سید حسن آیت همیشه با مسایل اصولی برخورد می‌کرد، هیچگاه غیر منطقی نبود و می‌کوشید مشکلات به صورت شخصی مطرح نشود و اگر با شخصی مخالفت داشت آن را مخالف دو جریان یا دو خط فکری می‌دانست. با همین منطقی بود که در تاریخ ۱۴ تیر ۱۳۶۰، در مخالفت با وزارت خارجه میرحسین موسوی در مجلس شورای اسلامی که تنها یک هفته بعد از انفجار حزب جمهوری اسلامی صورت گرفت، چنین گفت: «... در این شرایط حساس، در

این شرایطی که ملت هم عزادار است و هم دچار موفقیت‌هایی شده است، نمی‌خواستیم صحبت کنم اما در محظور بودم... اگر ایشان الآن هم به این سؤال من پاسخ بگویند شاید مساله حل شده است که آیا ایشان مصدق امام را قبول دارند که امام می‌فرماید مصدق به اسلام سیلی زد، مصدق مسلم نبود، در زمان مصدق به چشم سگ عینک زدند و روی آن نوشته آیت الله... یا مصدق سرمقاله ۲۸ تیر ۱۳۵۸ و ۱۴ اسفند ۱۳۵۸ و مقاله اخیری که تحت عنوان "خیابان مصدق" نوشتند؟ ... مطلب زیاد است ولی شرایط کنونی را من مناسب برای طرح این مسائل نمی‌دانم ولی این سؤال را دلم می‌خواهد که ایشان صریحا جواب بدهند. «البته او گویا اسناد دیگری نیز در خصوص عدم صلاحیت موسوی داشته است که در لحظه شهادت نیز برخی سخن از همراه بودن اسنادی در این ارتباط با او سخن می‌گویند. این مصداق به خوبی بیانگر صراحت او با جریان‌های انحرافی حتی در لحظاتی همچون روزهای پس از هفتم تیر است. شهید دکتر حسن آیت که از همان ابتدا عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی ایران و عهده‌دار سمت دبیری سیاسی در این حزب شد، سرانجام مزد پایداری‌های خود را گرفت و ساعت ۸ صبح روز چهارشنبه ?? مرداد، ??? در مقابل منزلش در یکی از کوچه‌های نارمک تهران، با شلیک ۶۰ گلوله به شهادت رسید. هاشمی رفسنجانی در مقدمه‌ای که بر کتاب "درسهایی از تاریخ سیاسی ایران" شهید آیت نوشته است، خاطر نشان می‌کند که "از اینکه آیت از فاجعه انفجار حزب جمهوری اسلامی جان سالم بدر برد، دشمن سخت ناراضی بود و بالاخره با گذاشتن نیروی کافی، توطئه جنایت بار ترور ایشان را در چهاردهم مردادماه ۱۳۶۰ اجرا کردند". شهادت آیت در کمتر از چهل روز پس از انفجار حزب جمهوری و با شلیک ۶۰ گلوله به سوی او، اگرچه نشانگر کینه دشمنان نسبت به او است؛ اما با توجه به فرار بنی‌صدر ۷ روز پیش از این ترور و شکست شورش منافقین، خبر از رازی دیگر نیز دارد و آن اینکه باقی ماندن آیت، مانع جدی برای حرکت‌های انحرافی دیگری که استکبار به آنها دل بسته بود می‌گردید. پی‌نوشت: (۱) نزدیک‌ترین نماینده مجلس به بنی‌صدر که سخنانی‌های جنجالی در حمایت از او داشت و با فرار بنی‌صدر، او نیز به فرانسه گریخت و همینک از چهره‌های رسانه‌ای ضد انقلاب می‌باشد (۲) درسهایی از تاریخ سیاسی ایران، حزب جمهوری اسلامی ایران، چاپ نخست، مرداد ۱۳۶۳، صفحه ۵۸ (۳) مصاحبه دکتر عبدالله جاسبی، سایت هابیلیان (۴) درسهایی از تاریخ سیاسی ایران، همان، صفحه ۷۶ (۵) - شهروند امروز، شماره ۵۹، ۲۷ خرداد ۱۳۸۷، صفحه ۶۵

منبع: chaei.blogfa.com /s

روزهای سرنوشت

روزهای سرنوشت نویسنده: فرزاد زادمحسن سیری در پیدایش جریان نفاق تا معراج بهشتیان انقلاب ۱۶ بهمن ۵۸: مراسم تنفیذ حکم رئیس جمهوری اسلامی ایران سید ابوالحسن بنی‌صدر به دست امام امت و با حضور شخصیت‌های برجسته سیاسی اعضای شورای انقلاب، میهمانان خارجی، در سالگرد انقلاب و با حضور خبرنگاران در اقامتگاه امام بیمارستان قلب تهران برگزار شد. برای همه کسانی که از نزدیک این مراسم را می‌دیدند، در طول مراسم گرفتگی در چهره امام که چند روز پیش وقتی همه را به حضور در انتخابات فرا می‌خواند آن همه آرام بود و مهربان، کاملاً مشهود بود و در آن سخنان کوتاه امام که از همین اول کار نشان از اخطار و هشدار داشت و آن حدیث «حب‌الدنیا رأس کل خطیئه» که در آغاز سخن آورد، همگی سرشار از معنا بود. ۱۷ شهریور ۵۹: سخنرانی امروز بنی‌صدر به مناسبت سالگرد فاجعه جمعه خونین در میدان شهدای تهران، روند بحران و تشنج را به طور علنی و آشکار پی‌گرفت. روندی که از ابتدای تابستان امسال با جنجال و جریان‌سازی موسوم به «نوار آیت» و افزایش تهاجم به شخصیت‌های محوری حزب جمهوری اسلامی و متهم کردن آیت به طرح توطئه براندازی رئیس‌جمهور و نسبت دادن این ماجرا به حزب جمهوری اسلامی و مانع‌تراشی در کار معرفی نخست‌وزیر و پافشاری در ممانعت از نخست‌وزیری «محمدعلی رجایی» تا سرحد امکان و انتشار مطالب تحریک‌آمیز و جو سازی و پرونده‌بازی و افشاگری‌های بی‌امان در روزنامه «انقلاب اسلامی» شتاب و

شدت گرفت. امروز، بنی‌صدر جبهه‌گیری و صف‌آرایی علنی خود را در مقابل مجلس، دولت، حزب جمهوری اسلامی و در یک کلمه خط امام، به میان توده مردم کشاند و همه را دشمن خود قلمداد کرد و از باند چند نفره‌ای سخن گفت که قصد برانداختن رئیس‌جمهور یازده میلیونی را کرده‌اند. ۱۹ شهریور ۵۹: سخنرانی دو روز پیش رئیس‌جمهور که اختلافات را علنی و تضادها را عمده کرده، بازتاب گسترده‌ای در پی داشته است. برای اولین بار آیت‌الله دکتر بهشتی بر خلاف همیشه که لحن آرام و چهره متبسم داشت، خیلی جدی مقابل دوربین تلویزیون ظاهر شد و گفت، «ایشان (رئیس‌جمهور) کراراً در سخنان خود از گروه اقلیتی که مانع کارشان می‌شوند، یاد کرده‌اند. اگر منظورشان حزب جمهوری اسلامی است که باید گفت مواضع حزب در قبال رئیس‌جمهور، دولت و مجلس مشخص و لذا تکلیف، روشن است.» ۲۶ آبان ۵۹: امام در یک سخنرانی بسیار مهم برای اولین بار، صریح‌تر از پیش به مسائل داخلی، جنگ‌های جناحی و صف‌بندی گروه‌ها پرداخت و با زبانی تلخ و شکوه‌آمیز، ضرورت حیاتی وحدت را در وضعیت خطیر و پرتالهاب یادآور شد. جنگ و جدال اخیر، امام را چنان آزرده است که او را به گفتن چنین کلماتی وا می‌دارد: «ای سران! چرا اینقدر خوابید؟ چرا چشمانتان را باز نمی‌کنید؟ چرا باید این روزنامه‌ها به اختلافات دامن بزنند؟ هر کس هر جا صحبت می‌کند، بر ضد هم صحبت می‌کند، هر جا می‌نویسد، بر ضد هم می‌نویسد...» ۲۸ آبان ۵۹ عاشورا بود، سیل جمعیت به میدان آزادی ریخته تا بشنود که این بار بنی‌صدر پس از سخنان دو روز پیش امام و تعیین دقیق مرزها و معیارها در آن چه می‌گوید. امام هم گفته بود که در مراسم فقط نام امام حسین (ع) باشد و بس، اما ناگاه رئیس‌جمهور ضدانحصارطلبی و ارتجاع! پیدایش شد و هوادارانش هم از جلوی جایگاه سر و دست جنبانند و همچون پیش، سوت و کف زدند و حرمت این روز را شکستند. ۷ آذر ۵۹: نماز جمعه امروز زیر رگبار تند باران برگزار شد. صحنه چترهای بی‌شماری که خیل نمازگزاران گشوده بودند به یاد ماندنی بود. آن هم در این هنگامه پر تنش و تفرقه و خصومت. امام جمعه تهران سخنان این روزها عطر و بوی جبهه‌های جنوب را می‌دهد که از آنجا باز آمده و در این شهر آلوده به سیاست‌زدگی‌ها طراوات می‌افشاند. این بار او سکوت چند ماهه را شکست و درمندان از حقایق ناگفته سیاسی، نظامی پرده برداشت. از اهمال کاریها و بی‌تدبیری‌هایی که سرانجام به سقوط خرمشهر منجر شد و رویه مشکوک و غیرقابل توجیه رئیس‌جمهور در جایگاه فرماندهی کل قوا و اداره و سازماندهی جنگ که به خطر عدم واگذاری سلاح به نیروهای داوطلب سپاه و بسیج موجب رکود و توقف در کار جبهه جنگ شده و آن گاه در برابر انبوه نمازگزاران از استخوان در گلو گفت و صبری که شاید یک روز به انتها برسد. ۱۰ آذر ۵۹ بازار تهران امروز به حمایت از روحانیت مبارز تعطیل بود. خطبه‌های جمعه (۳روز پیش) حجت‌الاسلام خامنه‌ای، یار و یاور همیشگی بهشتی و افشاگری‌های بی‌سابقه او درباره جریان نفاق داخلی، موثر بوده است. حرکت قشر متعهد و متعلق به خط حزب‌الله در بازار، خنثی‌کننده اقدام اخیر بود که به حمایت از «صادق قطب‌زاده» و اعتراض به بازداشت او، بازار تعطیل شد و آن طومارها و نامه‌نگاری‌ها و... که سرانجام با دخالت امام و حکم به آزادی او، قضیه خاتمه یافت. ۱۵ آذر ۵۹: لحن امام، تندی و قاطعیت بیشتری گرفته و پیداست که امام دوباره برای حفظ تمامیت انقلاب احساس خطر می‌کند که این گونه سخن می‌گوید: «خیال نکنید در این نسل می‌شود کودتا کرد... مردم با کسی که می‌خواهد قدرت خویش را تثبیت کند، مخالفت می‌کنند و کسی که بخواهد چنین کند، آبروی خویش را می‌برد.» ۱۸ اسفند ۵۹: میتینگ نهضت آزادی را باید به منزله یکی از نقاط عطف در آشکار شدن پیوند لیبرالها و منافقین پشت سر بنی‌صدر در مقابل جریان اصیل خط امام ارزیابی کرد. این تجمع در استادبوم امجدیه و با سخنرانی چهره‌های شاخص نهضت آزادی، مهندس بازرگان، دکتر یزدی، دکتر سحابی و مهندس صباغیان برگزار شد. اعتراض به عملکرد اکثریت خط امامی مجلس و انتقاد از عدم واگذاری فضا و فرصت به آنان جهت ایفای نقش بیشتری در مجلس، یکی از محورهای صحبت هر سه نماینده نهضت آزادی بود. ۲۲ بهمن ۵۹ تهران و دیگر شهرها رفته رفته صحنه آشوب و درگیری‌های خیابانی می‌شود و عرصه سیاسی رو به تشنج و بحران دارد. خشونت چماق به دستان ضد چماق داری و ارتجاع! در روز ۱۸ بهمن در میدان آزادی ۱ کشته و ۱ مجروح به جا گذاشت. عناصر گروهک

فدائیان اقلیت با پنجه‌بکس و چماق و چاقو به جان انحصارطلبان افتادند. ۱۴ اسفند ۵۹: میتینگ امروز دانشگاه تهران به مناسبت سالروز وفات دکتر مصدق به صحنه بزرگ و بی‌سابقه‌ای از صف‌آرایی و ورود وی جبهه متحد ضد انقلاب، چپ‌های آمریکایی و گارد میلیشای بنی‌صدر با مردم و توده‌های انقلاب و مدافع خط امام تبدیل شد. این بار، دیگر همه آمده بودند. جمعیت سراسر دانشگاه، زمین چمن و خیابان‌های اطراف را در بیرون فرا گرفته بود. جمعیت مثل انبار باروتی بود هر دم امکان داشت با یک جرقه مشتعل شود و مثل حریفی دامن گستر، همه‌جا را به آتش بکشد. در جلوی جایگاه سخنرانی، جوانان دختر و پسری حضور داشتند که نظم و هماهنگی در شعارها و همه حرکات و به خصوص لباس‌های متحدالشکل‌شان نشانگر یک انسجام تشکیلاتی از پیش سازماندهی شده بود و به نظر می‌آمد که غالب آنان از اعضای میلیشای مجاهدین هستند. در وسط زمین چمن پلاکاردهایی با این نوشته‌ها به چشم می‌خورد: «چوب، چماق، شکنجه، دیگر اثر ندارد.» «مسلمان به پا خیز، حزب شده رستاخیز» پوسترهایی از دکتر مصدق در میان جمعیت خودنمایی می‌کرد. در خارج از دانشگاه و خیابان‌های جنوبی و شرقی زمین، گروه مخالف و معتقدان به خط امام شعارهایی با این عنوان می‌دادند، «ابوالحسن پینوشه، ایران شیلی نمی‌شه.» «مرگ بر لیبرال»، «تا مرگ شاه دوم نهضت ادامه دارد.» و پلاکاردهایی از سخنان امام بر ضد ملی‌گرایان و تصاویری از ایشان به دست آنها بود. ناگهان جوانی در میان جمعیت به سوی چند دختر چادری که عکس‌های امام را به دست داشتند، یورش برد و آنها را پاره پاره و به هوا پرتاب کرد و جمعیتی که شاهد صحنه بود، با کف زدن از عمل انقلابی او تجلیل به عمل آورد. دیگر، کار از دشمنی با حزب جمهوری و دکتر بهشتی و یاران امام گذشته بود و خفاش‌ها مستقیماً پنجه بر آفتاب کشیدند. ساعت ۴۰/۳ دقیقه، بنی‌صدر در میان سوت و کف زدن جمعیت به جایگاه آمد و خانمی یک حلقه گل به گردنش انداخت و شعارهای ضد حزب به اوج رسید. ناگاه با اصابت یک نارنجک و پرتاب سنگ، وضعیت بحرانی شد و با هدایت میلیشای مجاهدین، جمعیت داخل زمین چمن نیز به دادن شعارهای جهت‌دار پرداختند: «اخلال تو میتینگ‌ها کار حربه» «چماق دار! چماق دار! مرگ فرار سیده.» «بنی‌صدر افشا کن، بهشتی را رسوا کن.» امروز شعار مرگ بر بهشتی (!) ترجیح‌بند هیاهوی منافقان بود. بنی‌صدر در قسمتی از سخنانش در حالی که چند برگ و کارت شناسایی را به جمعیت نشان می‌داد و آنها را متعلق به افرادی از کمیته انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی خواند که آنان را به عنوان چماق‌دار دستگیر کرده بودند. پس از اعلام این مطلب با شعار «سردسته چماق‌داران، بهشتی» مورد تشویق قرار گرفت. در این هنگام از ضلع و جلوی جایگاه، جماعتی پا به زمین کوبیدند و فریاد می‌زدند «بنی‌صدر بنی‌صدر حکم تهاجم بده» و «بنی‌صدر اذن جهادم بده!» و سرانجام جواز حمله را از مجتهد اعلم خویش این‌گونه دریافت کردند که، «مردم! اینها را از اینجا بیرون کنید. اینان را بیرون کنید.» و بعد پشت سرهم افرادی که صورتشان با ضربه‌هایی شکافته و خونین شده بود، در حالی که همچنان بر سر و صورتشان مشت و لگد کوفته می‌شد، از دیوار شرقی به پایین پرتاب شدند. مهاجمین حالتی وحشیانه به خود گرفته بودند و با شعارهایی که به وسیله دوستانشان داده می‌شد، بیشتر تحریک می‌شدند و با حرص و ولع، هرازگاهی یکی از مرتجعان را صید می‌کردند و تا جا داشت می‌زدند. حقیقتاً امروز دیوانگی و درنده‌خویی به اوج خود رسید. هر کس ریش داشت و اورکت آبی و سبز، به نشانه مرتجع بودن به باد کتک گرفته شد. ۱۶ اسفند ۵۹ سرانجام از سوی امام امت در پاسخ به تلگرام بسیار مهم آیت‌الله العظمی گلپایگانی درباره حادثه پنج‌شنبه گذشته دانشگاه تهران که در آن خواستار اقدام فوری و سریع ایشان، قبل از بروز فتنه‌های خطرناک و حوادث غیرقابل پیش‌بینی «شده بودند، فرمان تاریخی شناسایی و مجازات عاملان حادثه پنج‌شنبه صادر شد. امام فرمودند: «باید گروه‌ها و دسته‌های منحرف بدانند که من با احساس تکلیف با آنان برخورد می‌کنم و به شرارت‌های ضد اسلامی خاتمه می‌دهم.» ۲۴ اسفند ۵۹: امروز ملاقات تاریخی سران کشور و چهره‌های اصلی دو گروه مخالف یکدیگر در داخل نظام مرکب از: آیت‌الله دکتر بهشتی، بنی‌صدر، آیت‌الله موسوی اردبیلی، نخست‌وزیر محمدعلی رجایی، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی و مهندس مهدی بازرگان با رهبر کبیر انقلاب، با حضور در منزل ایشان انجام گرفت. در این دیدار مهم و تعیین‌کننده،

حاج سیداحمد خمینی هم حضور داشت. این جلسه با ابتکار و پیشنهاد امام و در راستای همفکری مسئولان و حل اختلافات و گفتگو برای رسیدن به تفاهم صورت گرفته و تأثیرات و نتایج مهم و محسوسی در روند موضع‌گیری‌ها و برخوردهای آینده به همراه خواهد داشت. از مفاد گفت‌وگوها و مباحث طرح شده در این جلسه اطلاعی در دست نیست. اما با توجه به حساسیت و اهمیتی که داشته تا ساعت‌ها به طول انجامید و امام برای این ملاقات اهمیت بسیار زیادی قائلند. ۲۱ اردیبهشت ۶۰ امام در سخنرانی بسیار مهم خود به تقاضای سازمان مجاهدین خلق برای دیدار و گفتگو با ایشان پاسخ گفت و شرایط پذیرش آنان را اعلام کرد. امام هر گونه دیدار و مذاکره را مشروط به تبعیت از قانون و پذیرش مقررات کشور، تحویل سلاح‌ها و بازگشت به آغوش ملت از سوی آنان نمود و در عین حال مجاهدین را از کیفر اقدام مسلحانه علیه حکومت اسلامی از سوی همه مردم بیم داد. ۷ خرداد ۶۰: سرانجام سکوت به پایان رسید. امام در سخنرانی سرنوشت‌ساز امروز در دیدار با نمایندگان مجلس به طور علنی در برابر بنی‌صدر و ائتلاف گروهک‌های ضدانقلاب به‌طور بی‌سابقه‌ای موضع قاطع گرفت و بر کژی‌های جریان منحرف از خط اصیل اسلام انگشت نهاد و آن را افشا کرد، امام این بار بر قدرت و محوریت مجلس تأکید کرد و آن را «مرکز همه قدرت‌ها و قانون‌ها» خواند و بدین ترتیب بر القائاتی که رئیس‌جمهور را تافته جدا بافته و همه‌کاره و مالک الرقاب مملکت و قطبی مستقل و مافوق همه نهادها و نظارت‌ها می‌داند، خط بطلان کشید: «غلط می‌کنی قانون را قبول نداری، قانون تو را قبول ندارد... اگر آقای رئیس‌جمهور یک قدم از حدودش در قانون اساسی کنار برود، من با تمام قوا با او مخالفت می‌کنم... ملت، شخص پرست نیست. این قدر تبعیت از هوای نفس نکنید... بترسید از آن روزی که مردم بفهمند در باطن ذات شما چیست...» آیت‌الله دکتر بهشتی امروز در مصاحبه مهمی به موارد تخلف بنی‌صدر از قانون پرداخت و عدم همکاری او را با سایر قوای کشور اعلام کرد و در مورد ملاقات خود با امام گفت: «امام سخت تأکید داشتند که: ۱. هر مسئولی و نهادی به وظایفش در چهارچوب قانون اساسی عمل کند، ۲. همه بکوشند از ایجاد جو تشنج و جو سازی دور بمانند.» ۹ خرداد ۶۰: بنی‌صدر با سخنرانی در پایگاه هوایی شیراز، رسماً آغازگر تخلف از فرمان ۱۰ ماده‌ای امام در مورد خودداری سران سه قوه از سخنرانی تا پایان جنگ شد. ۱۵ خرداد ۶۰ امروز ملت با حضور سیل آسای خود، با امام عهدی دوباره بست و همه نقشه‌ها و نیرنگ‌ها را زیر پا گذاشت. مردم این بار احساس تکلیف جدی کرده بودند و چنان آمدند که فقط در تهران، به گفته حاج‌احمد آقا که برای خواندن پیام امام به دانشگاه آمده بود، جمعیت از عاشورای ۵۷ هم بیشتر بود. امام در پیام امروز خود گفت: «اینان با نام آنکه در ایران قانون نیست و حکومت جنگل پا برجاست. می‌خواهند راه را برای اربابان خود باز کنند و ایران عزیز را با اسم آزادی که مراد آنان بی‌بند و باری است، به لجن بکشند و امت مسلمان را از صحنه خارج کنند.» ۱۸ خرداد ۶۰: در پی توقیف روزنامه «انقلاب اسلامی» به همراه چندین نشریه دیگر از سوی دادستان انقلاب به اتهام تشویق اذهان و مطالب کذب، بنی‌صدر طی اظهاراتی شدیداً تشنج‌آمیز و در یک واکنش انتحاری، نقاب از چهره برداشت و علناً مردم را به قیام علیه غول استبداد تحریک کرد و بارها مردم را به مقاومت و استقامت فرا خواند، «اینها گمان می‌کردند به مناسبت ۱۵ خرداد می‌توانند مردم را به خیابان‌ها بکشند و آنها را برانگیزند تا بر ضد رئیس‌جمهور منتخب خودشان شعار بدهند و چون مردم نیامدند و این شکست آشکار را دیدند، اینک به راه دیگری رفتند، به راه پرونده‌سازی، توقیف روزنامه‌ها و اختناق...» امروز امام با سخنرانی تاریخی‌شان، پشت دیکتاتور زمان و اذنان او را در هم شکسته و پرچم داد را بر بام حماسه برافراشتند. به فاصله چند ساعت پس از اظهارات بنی‌صدر در همدان، او را و تفکری را که او نمایندگی و سخنگوی آن شده است، افشا کردند و مقاومت قلابی بنی‌صدریان را نقش بر آب ساختند و با لحن قاطع تهدید کردند که با آنان همان می‌کنند که با شاه کردند. طنین فریاد امروز امام آغاز شمارش معکوس محور جریان‌های منحرف و سقوط بنی‌صدر از قدرت بود: «هر کسی برخلاف قانون عمل کند دیکتاتور است. دیکتاتورها از قانون بدشان می‌آید. دیکتاتوری همان است که نه به مجلس سر فرود می‌آورد و نه به شورای نگهبان و نه به قوه قضاییه و نه به دادستانی و نه به همه ارگان‌ها... با اشخاصی که در مقابل مجلس و دادستانی صف‌آرایی کنند، آن خواهم کرد

که با شاه کردیم». ۲۰ خرداد ۶۰: «خمینی روح خدا فرمانده کل قوا» این شعاری بود که امروز در سراسر ایران یکباره طنین انداز شد. امام امت در اقدامی بی سابقه، ابوالحسن بنی صدر را از مقام فرماندهی کل قوا عزل نمود و از این پس قوای مسلح مأموریت خود را مستقیماً تحت نظارت امام و با قدرت کامل ادامه خواهد داد. بنی صدر که برای بازدید از جبهه‌ها به ایلام و کرمانشاه رفته بود، به دنبال فرمان امام بر عزل وی برنامه سفر را لغو کرد و به تهران برگشت. ۲۵ خرداد ۶۰ انقلابی دیگر به راه افتاد. با سخنرانی امروز امام انقلاب چهارم به نقطه اوج خود رسید و تهران، آتشفشانی بود که یکسره فوران خشم و التهاب و خروش و فریاد شد. امام، جبهه ملی را در پی اعلام راهپیمایی علیه لایحه قصاص، رسماً محکوم به ارتداد کرد و یادآور شد که در تمام طول سلطنت رضاخان و محمدرضا چنین جسارتی به اسلام و قرآن نشده است. امروز امام به بنی صدر و نهضت آزادی مهلت توبه داد. ۲۸ خرداد ۶۰ آیت الله خامنه‌ای، امام جمعه تهران در خطبه‌های امروز پرده از حقایق حادثه ۱۴ اسفند و نقش بنی صدر در این توطئه و تخلفات متعدد او در ریاست جمهوری برداشت. میلیون‌ها نمازگزار در تهران و سراسر ایران با راهپیمای‌های عظیم، خواستار عزل و محاکمه بنی صدر شدند، از آن سو رادیو آمریکا و اسرائیل خبر می‌دهند فرانسه و ترکیه برای پناه دادن به بنی صدر اعلام آمادگی کرده‌اند و بنی صدر فعلاً متواری است. ۳۰ خرداد ۶۰: جنگ مهیب و خونین منافقین خلق و گروهک‌های مسلح با انقلاب و مردم رسماً آغاز شد و سراسر کشور را فرا گرفت. سازمان مجاهدین (منافقین) خلق به رهبری مسعود رجوی با اطلاعیه سیاسی نظامی شماره ۲۸ عملاً وارد فاز عملیات مسلحانه علیه نظام و مردم شد. تهران امروز تا پاسی از شب ساعتی خونین و خشونت‌بار را که در سه سال اخیر بی سابقه بود، پشت سر گذاشت. منافقین امروز با آلات قتاله و پنجه‌بکس و دشنه و قداره و نارنجک چنان وحشیانه و جنون‌آسا حمله کردند که نفرت مردم را تا ابد برای خود خریدند. فرو رفتن دشنه ۲۰ سانتی در قلب یک کودک، بریدن سر یک پاسدار با کارد موکت‌بری، پاشیدن اسید و انفجار نارنجک و همه چیز حکایت از سازماندهی همگانی و برنامه‌ریزی تشکیلاتی وسیع از پیش تعیین شده برای کودتای مسلحانه و سرکوب مردم و ارباب و به راه‌اندازی تسویه حساب خونین و در نهایت به دست گرفتن ابتکار عملی در برابر حاکمیت دارد. ۳۱ خرداد ۶۰: حوادث دیروز تهران که اوج خون‌خواری دشمنان بود، ۱۴ شهید و صدها مجروح داشت. پیکر شهدا امروز تشییع شد. تعداد زیادی از مردم جلوی مجلس تجمع کردند تا از نمایندگان، رای عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور را درخواست کنند. این چیزی است که این روزها همه ملت آن را با صدای بلند به گوش نمایندگان رسانده است. سرانجام عصر امروز عدم کفایت سیاسی بنی صدر با ۱۷۷ رأی موافق و ۱ رأی مخالف به تصویب رسید و امام نیز آن را تأیید کرد و حیات سیاسی او در این کشور برای همیشه پایان گرفت. ۶ تیر ۶۰: خبر کوتاه بود و تکان دهنده، اما با همین خبر کوتاه، شهر یکپارچه نگران و بی‌قرار شد. دل‌ها بی‌تاب و دست‌ها به دعا، امام جمعه تهران آیت الله خامنه‌ای را ترور کرده‌اند، تقریباً همه مردم مطمئن شده‌اند که کار منافقین خلق است. آیت الله خامنه‌ای با سخنان اخیرش خود را در تیررس مستقیم منافقان قرار داده بود. ۷ تیر ۶۰: امروز عاشورا است. با اعلام خبر آن فاجعه بزرگ و به راستی باورنکردنی، بوی عزا و بانگ ماتم در همه شهر و همه خانه‌ها پیچیده است. دیشب جمع یاران یکی یکی وضو گرفتند و برای آخرین بار پشت سر شهید بهشتی به نماز ایستادند. پس از نماز، آن هنگام که بهشتی عزیز سخن می‌گفت و دستور جلسه بحث تورم و رئیس‌جمهور آینده بود، ناگاه در میانه کلام با نگاهی که انگار به جایی خارج از زمان و مکان خیره شده و با چهره‌ای که در آن معنویت و صفای ملکوتی موج می‌زد به جمع رو کرد و گفت: «بچه‌ها! بوی بهشت می‌آید! نمی‌شنوید؟» و چند لحظه بعد صدای انفجاری مهیب و شعله‌های عظیم آتش و دود و سیل آوار بر سرها و دیگر هیچ... دیشب «سرچشمه» و «دفتر حزب جمهوری اسلامی» کربلای ایران شده بود و معراج عشاق و میعادگاه مهاجران الی الله.

منبع: روزنامه اطلاعات /س

ارتباط برخی اعضای نهضت آزادی و دولت موقت با آمریکا

ارتباط برخی اعضای نهضت آزادی و دولت موقت با آمریکا چکیده: دولت موقت که بنا به توصیه برخی از دوستان به حضرت امام و موافقت ایشان، توسط مهندس بازرگان با عضویت وزرایی که غالباً عضو نهضت آزادی یا جبهه ملی بودند تشکیل شده بود، علیرغم کینه‌توزیها و دشمنیهای عمیق آمریکا با ملت ایران، بطور پنهان با عوامل اطلاعاتی آمریکا در خارج از ایران و نیز عناصر سفارت آمریکا در تهران ارتباط برقرار کردند. عمده این روابط از سوی عباس امیر انتظام «سخنگوی دولت موقت و مسئول دفتر امور خارجه و مسئول دفتر نخست‌وزیری» صورت می‌گرفت لکن دکتر ابراهیم یزدی، ناصر میناچی و مهندس بازرگان نیز تماسهایی داشتند. در این ارتباطات، اطلاعات مهم انقلاب به عوامل آمریکایی داده می‌شد و عوامل آمریکایی، خط آمریکا و خواستهای او را به آنان القاء می‌کردند. در خلال گفتگوهای این عناصر با عوامل آمریکا، مطالبی در خصوص نگرش نهضت آزادی و عوامل روشنفکری نسبت به جهت‌گیری‌های انقلاب اسلامی و حضور روحانیون در سیاست و دولت و مجلس ارائه می‌گردید که برای ملت ایران، که بایستی همواره جمعیت‌ها و اشخاص را ورای شعارهای ظاهری آنان بشناسد تا از فریب آنان در امان بماند. دولت موقت که بنا به توصیه برخی از دوستان به حضرت امام (قدس سره) و موافقت ایشان، توسط مهندس بازرگان با عضویت وزرایی که غالباً عضو نهضت آزادی یا جبهه ملی بودند تشکیل شده بود، علیرغم کینه‌توزیها و دشمنیهای عمیق آمریکا با ملت ایران، بطور پنهان با عوامل اطلاعاتی آمریکا در خارج از ایران و نیز عناصر سفارت آمریکا در تهران ارتباط برقرار کردند. عمده این روابط از سوی عباس امیر انتظام «سخنگوی دولت موقت و مسئول دفتر امور خارجه و مسئول دفتر نخست‌وزیری» صورت می‌گرفت لکن دکتر ابراهیم یزدی، ناصر میناچی و مهندس بازرگان نیز تماسهایی داشتند. در این ارتباطات، اطلاعات مهم انقلاب به عوامل آمریکایی داده می‌شد و عوامل آمریکایی، خط آمریکا و خواستهای او را به آنان القاء می‌کردند. در خلال گفتگوهای این عناصر با عوامل آمریکا، مطالبی در خصوص نگرش نهضت آزادی و عوامل روشنفکری نسبت به جهت‌گیری‌های انقلاب اسلامی و حضور روحانیون در سیاست و دولت و مجلس ارائه می‌گردید که برای ملت ایران، که بایستی همواره جمعیت‌ها و اشخاص را ورای شعارهای ظاهری آنان بشناسد تا از فریب آنان در امان بماند، بسیار تجربه سنگینی است که باید قدر آن را بداند و همواره این درس را مرور کند. در ذیل به چند سند که از مجموعه اسنادی که توسط دانشجویان پیرو خط امام از لانه جاسوسی آمریکا بدست آمده و در جلد دهم «اسناد لانه جاسوسی» منتشر شده است، انتخاب گردیده است، توجه فرمایید: طبقه‌بندی: محرمانه تهیه شده: توسط ناس تاریخ ۹ آوریل ۷۹ - ۲۰ فروردین ۵۸ از سفارت آمریکا در تهران به وزیر خارجه واشنگتن موضوع: ملاقات با معاون نخست‌وزیر "امیرانتظام" ۱- تمام متن محرمانه است. ۲- دو روز پیش (۷ آوریل) برای عرض ادب با امیرانتظام معاون نخست‌وزیر، یک ملاقات داشتم. او را مطلع ساختم که بر مبنای ملاقات اخیر وزیر (آمریکائی) و کاردار جدید ایران در واشنگتن و همچنین مکالمه‌های اخیر من در وزارت‌خانه، ایالات متحده علاقمند است روابط خود را با ایران به حالت عادی برگرداند. و نیز متذکر شدم که علیرغم تغییرات انقلابی که در ایران بوقوع پیوسته، منافع مشترک می‌تواند پایه‌های روابط خوبی در آینده باشد. استقلال، ثبات، تمامیت ارضی و پیشرفت اقتصادی ایران برای ما دارای اهمیت شایانی است. ۳- هم‌چنین به او گفتم بخاطر برخی دلایل، از زمان انقلاب تاکنون روابط ما در سطح پایین و محدودی بوده است. مهمترین این دلایل این بود که آبروریزی و مشکل و دردسری در روند روزمره دولت جدید پیش نیاید. من متذکر شدم که در این دوره مسئولیت‌ها از ارائه نظریاتی که او و دیگران در مورد گامهایی که هر دو طرف در جهت عادی کردن روابط می‌توانند بردارند، قدردانی می‌کنم. و نیز پیشنهاد کردم که گفتگوهای بی‌پرده‌ای در اینجا و در واشنگتن داشته باشیم و اجازه ندهیم که سوءظن‌ها عمیق‌تر شود. برای نمونه به تبلیغاتی اشاره کردم که شوروی در سراسر ایران به راه انداخته و در آن آمریکا را متهم به دخالت در کردستان و ترکمن صحرا نموده است و مطبوعات ایران نیز این تبلیغات را تکرار می‌کنند آیت‌الله خمینی خود نیز اخیراً گفته که عوامل آمریکا مسئول ناآرامیها در این دو ناحیه هستند. ۱ من از او خواستم که به آیت‌الله اطمینان بدهد که علاقه اصلی آمریکا به استقلال و تمامیت

ارضی ایران است و اینکه در حال حاضر و در آینده عملی در جهت بی‌ثباتی ایران انجام نخواهیم داد. ۴۲- امیرانتظام گفت که دولت وی نیز همچنان خواهان روابط خوبی با آمریکا است و در عین حال خواهان روابط خوبی با سایر کشورها می‌باشد. او متذکر شد که بازرگان اخیراً این تمایل را بطور علنی اظهار داشته است. او گفت در عین حال ایالات متحده باید این را درک کند که در طول ۲۵ سال دولت آمریکا وابستگی نزدیکی با رژیم سلطنتی سابق داشته و در سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) علیرغم خواست مردم، شاه را به قدرت رساند. بهمین دلیل این موضوع قابل درک است که احساسات ضد آمریکایی در ایران شدید و گسترده باشد و عادی کردن روابط می‌بایست با دقت صورت گیرد و از اطمینان خاطری که آمریکا در مورد درگیر نبودن در حوادث ناراحت کننده داد، سیاست‌گذاری نمود و اظهار امیدواری کرد که این موضوع حقیقت داشته باشد. ۵- در مورد مسائل دیگری که با معاون نخست‌وزیر مورد بحث قرار گرفت، بطور جداگانه گزارش خواهد شد. تاریخ: ۲۴/۶/۷۹ محرمانه ماره ۴/۵۸/۳۶۵۵۰ از: سفارت آمریکا تهران به: سفارت آمریکا استکهلم موضوع: سفیر ایران (جدید) در سوئد ۱- متن کامل- محرمانه است. ۲- عباس امیرانتظام به عنوان معاون نخست‌وزیر در دولت موقت اسلامی و انقلابی مهدی بازرگان زمانیکه در فوریه این سال به قدرت رسید خدمت می‌کرده است. او مسئول دفتر ارتباطات مطبوعات (به عنوان سخنگوی دولت) و امور خارجه و نخست‌وزیری بوده است. ۳- امیرانتظام در حدود ۴۶ سال دارد، او در نیمه ۱۹۵۰ با مدرک مهندسی الکترونیک از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد، او سپس در دانشگاه پاریس بود که مدرک فوق لیسانس گرفت. و در دانشگاه کالیفرنیا در برکلی مدرک مهندسی ساختمان را گرفت. طبق گزارشی که به ما رسیده است او با یک آمریکایی ازدواج کرد و بعد از فارغ‌التحصیل شدن برای مدتی در منطقه سانفرانسیسکو کار کرد. وقتیکه به ایران بازگشت ابتدا برای یک شرکت مشاور خصوصی کار کرد. اما بعداً شرکت‌های خودش را که در کار وارد کردن لوازم سنگین بود، تأسیس کرد. ۴- امیرانتظام یکی از مؤثرترین مدافعین عادی کردن روابط بین ایران و آمریکا در کابینه بازرگان بوده است. گاهی‌گاهی بدلیل ارتباط آمریکایی‌اش به عنوان یک عامل آمریکا به او حمله شده است. اما او بطور کلی بوسیله این تهمت‌ها ترس به خودش راه نداده است. اخیراً در ۲۱ ژوئن در یک مصاحبه مطبوعاتی با یک برخورد منطقی ضرورت تفاهم بین ایران و ایالات متحده را توضیح داد... لینکن از: وزیر امور خارجه واشنگتن شماره: ۶۸۹۱ به: سفارت تهران - فوری، نسخه آن به کاخ سفید گزارشگر: ونس VANCE موضوع: مذاکره با امیرانتظام تاریخ: ۹ آگوست ۷۹ برابر با ۱۸ مرداد ۵۸ خلاصه: انتظام نظراتی برای بهبود روابط ایران و آمریکا دارد. او به عنوان یک سفیر فوق‌العاده از طرف دولت موقت انقلابی ایران در اروپا خدمت می‌کند. انتظام نسبت به نفوذ مذهب افراطی در دولت و خمینی اظهار نگرانی می‌کند، اصطکاک‌های قابل ملاحظه‌ای بین گروه‌های خیلی مذهبی (رادیکال) افراطی اطراف خمینی و کسانی که صرفاً "مسلمانان خوب" در نهضت آزادی خوانده می‌شوند و هم اکنون دولت را اداره می‌کنند، وجود دارد. انتظام ظاهر شدن دوباره بختیار در صحنه سیاست را مسئله مهمی قلمداد نمی‌کند. اگر دولت بطور جدی عمل کند، خطر چپ مسئله‌ای نخواهد بود. انتظام در مورد انتخابات، تشکیلات دولت موقت، تهدیدات خارجی و روابط خارجی سخنانی ایراد کرد... انتظام در مورد انتخابات، تشکیلات دولت موقت، تهدیدات خارجی و روابط خارجی سخنانی ایراد کرد. هم اکنون پیشنهادهای اساسی اقتصادی بمنظور بهبود اوضاع اقتصادی بوسیله شورای انقلاب تحت بررسی است. (جزوه‌های بیوگرافی - خلاصه تمام) ۱- تمام متن سری است ۲- در ۵ آگوست (۴ مرداد) استمپل مقام سرویس خارجی، به منظور تبادل نظر با امیرانتظام (سفیر ایران در سوئد) در مورد مسائل جاری ایران، بسوی سوئد پرواز کرد. در دو روز گذشته حدود ۵/۴ ساعت گفتگو شد گزارش‌های تلگرافی زیر مهمترین قسمت‌های این گفتگوهاست و بصورت موضوعی تنظیم شده است. ۳- استمپل گفتگو را با اطمینان خاطر و حسن نیت دولت آمریکا نسبت به دولت ایران شروع کرد. سپس گفتگوی مختصری در خصوص روابط ایران با آمریکا در پی آن انجام گرفت. مهمترین نکاتی که بوسیله امیرانتظام عنوان شد، عبارتند از: الف: عادی کردن روابط با آمریکا باید به آهستگی پیش برود، تا سوء ظن کسانی را که نظر خوبی نسبت به آمریکا ندارند، برنیا‌نگیزد.

ب: در رابطه با ارتباط با دولت موقت احتمالاً بهترین شیوه حفظ تماس با خود نخست‌وزیر هر ۲۰-۱۵ روز یکبار می‌باشد. مسلماً الان خیلی زود است که بشود با آیت الله خمینی ملاقات کرد. ج: تبادل سفیر احتمالاً در پاییز مناسب خواهد بود. شاید زمانی که دولت جدید دائمی مستقر شده باشد انتظام افرادی نظیر "ریچارد کاتن" و "رمزی کلارک" را بعنوان سفیر پیشنهاد (می) کند.

۴- انتظام گفت چند چیز است که آمریکا برای نشان دادن صمیمیت خود نسبت به رژیم جدید می‌تواند انجام دهد. و اینها می‌تواند به دولت موقت ایران در برخورد با جنبشهای انقلابی داخل و خارج که نسبت به اعمال گذشته آمریکا عمیقاً «نفرت دارند»، کمک کند. شرح نطقه نظرها «الف - تهیه اطلاعاتی در مورد هر نوع تهدید داخلی که با حمایت خارجی صورت می‌گیرد. ب - حداکثر کمک در مورد لوازم یدکی مورد نیاز ارتش. ج - مبلغ ۳/۱ میلیارد دلار جریمه دیر کرد مربوط به بار پرداخت وامها را لغو کنید (SIC) د - در تهیه مواد اولیه مورد نیاز صنایع، که برخی شرکتهای آمریکایی از فرستادن آنها خودداری می‌کنند، کمک شود. ه - دفتر صدور ویزا در تهران را دوباره باز کنید زیرا هزاران ایرانی می‌خواهند که به آمریکا بروند. انتظام گفت: خود او شخصاً می‌خواهد که دانشجویان زیادی به آمریکا و دیگر کشورهای انگلیسی زبان بروند. مثلاً هندوستان امسال بجای ۱۵۰۰ ویزا که ارسال می‌داد ۶۰۰۰ ویزا برای دانشجویان ایرانی صادر کرد. او اظهار امیدواری کرد که آمریکا از آن پیروی کند. ۵ - استمپل گفت: که پیشنهادهای انتظام را گزارش خواهد کرد. و به دولت ایران اصرار خواهد کرد که در مورد لوازم یدکی نظامی و مواد اولیه کارخانه‌ها با سفارت در تماس باشند. برداشت ما چنین بود که جز در مواردی که صورت حسابها پرداخت نشده باشد، هیچ وقفه‌ای نباید صورت پذیرد. در مورد سئوال مربوط به تکنسین‌های خارجی استمپل یادآور شد که فعالیت دادگاه انقلاب علیه خارجی‌ان و زندانی کردن آنها یا جلوگیری از خروج آنها از کشور در مورد هیأت‌های تجاری آمریکا هم صورت گرفته و نهایتاً به ضرر حل مسائل خواهد بود. در مورد ویزا به انتظام گفته شد که تسهیلات جدید آمریکا تا آخر آگوست آماده خواهد شد ولی پیش از گشایش باید مسائل امنیتی آن کاملاً حل شود. این بدان معنی است که کمیته‌های گاردهای فعلی سفارت باید بروند و بجای آنها پلیس یا افراد ارتشی متحدالشکل در بیرون محوطه گمارد شوند. انتظام یادداشت کرد و گفت که در ملاقات آینده‌اش در تهران در هفته آینده مسأله را فقط بخاطر جلب "رضایت خاطر ما" حل خواهد کرد. استمپل به او توصیه کرد که در مورد بازگشتش به تهران با کاردار "لینگن" تماس بگیرد. ۶ - انتظام گفت که او از طرف نخست‌وزیر بعنوان "سفیر فوق‌العاده" در اروپا خدمت می‌کند تا انقلاب را به مقامات حساس توضیح داده و با مشکلاتی که در تمام این کشورها ظاهر می‌شود، درگیر شود تا این تاریخ تنها کسانی بعنوان سفیر انتصاب شده‌اند که یا (مذهبی افراطی، فئاتیک) بودند و یا افراد قدرت‌طلب که هیچ نزدیکی با انقلاب ندارند او به این خاطر سوئد را بعنوان پایگاه انتخاب کرده چون که در روابط ایران و سوئد عملاً هیچ مشکلی وجود ندارد و این دست او را باز می‌گذارد. ۷ - انتظام خیلی نگران نفوذ مذهب بر سیاست ایران بود. انتقال اخیر افراد شورای انقلاب به دولت و برعکس حالتی بود که در آن شورای انقلاب قدرت بیشتری بدست آورد تا از دست بدهد. شورای اخیر خبرگان شامل اکثریتی از روحانیون است و انتظار می‌رود که در یکماه آینده بررسی‌های خود را در مورد قانون اساسی تمام کند. انتظام گفت که طرح فعلی شامل انجام فراندوم قانون اساسی در نیمه سپتامبر و بعد انتخابات ریاست جمهوری و مجلس در یکماه یا یکماه و نیم خواهد بود خمینی آدم خوبی است و اعتقاد به برتری آخوندیسم در هر مورد ندارد. ولی او تحت فشار دائمی از جانب اطرافیان تندرو که خواهان برکنار کردن "مسلمانان خوب و خالص" و روی کار آوردن روحانیون می‌باشند، است. ۳ - انتظام به این حقیقت اقرار کرده که روحانیون در انتخابات آینده بیش از نیمی از کرسی‌های مجلس را به دست خواهند آورد. و به آمریکا و دیگران تذکر داد که مجبور خواهند بود به مدت چهار سال با روحانیون درگیر باشند. انتظام با تردید اظهار امیدواری کرد که میانه‌روها بعد از انتخابات بتوانند دولت را به دست آورند او این مسئله را برای بازگرداندن اعتماد به طبقه متوسط و نیز برای حیات اقتصادی ضروری می‌داند. ۸ - در جواب سئوال مستقیمی درباره بختیار در صحنه سیاست، انتظام مسئله را منتفی دانسته گفت که بختیار

می‌کوشد کتاب خاطراتش را به اتمام برساند. او بختیار را تهدیدی برای دولت موقت نمی‌داند. جبهه ملی و جبهه دموکراتیک قادر به رقابت با احزاب مذهبی در انتخابات نیستند و در صدد ایجاد آشوب نمی‌باشند. حزب جمهوری اسلامی به رهبری آیت‌الله بهشتی قوی‌ترین گروه خواهد شد. این مسئله انتظام را آزار می‌دهد. چون (بهشتی، رفسنجانی، موسوی) از مهم‌ترین روحانیونی هستند که اصرار دارند که خمینی دولتی متشکل از روحانیون داشته باشد. انتظام گفت خوب است خمینی به تهران بیاید جایی که دولت موقت بتواند وی را بیش از سه ساعت در هفته ببیند. ۹ در مورد ریاست جمهوری انتظام گفت که طالقانی و بهشتی در انتخابات شرکت خواهند کرد با وجود اینکه طالقانی خودش می‌گوید «نه» به عقیده انتظام بازرگان در مورد شرکت در انتخابات بی‌میل است معهذا شرکت خواهد کرد و وی بهترین انتخاب خواهد بود. اگر دولت موقت قاطع عمل کند و قدم‌های حساب شده بردارد فداییان و چپ‌ها مسئله‌ای نیستند انتظام خصوصا نگران حمایت خارجی شوروی، لیبایی‌ها و عراقی از گروه‌های قومی مخصوصا کردها و عرب‌ها بود. (خوزستان) به استثناء دخالت خارجی، اقوام و اقلیت‌های مذهبی مشکلات بزرگی نخواهد بود. انتظام گفت که عده زیادی از قانون اساسی جدید خوشحالند و کردها گر دولت موقت ارتش را به حرکت در آورد، حاضر به مصالحه خواهند بود. ۱۰- انتظام نتایج دگرگونی‌های اخیر در دولت موقت را شرح داد او گفت پنج نفری که از شورای انقلاب وارد دولت موقت شده‌اند، حالا شناخته شده اند اما کسانی که از دولت به شورا رفته‌اند شناخته نشده‌اند. او به خاطر مسائل امنیتی از دادن نام آنها خودداری کرد. شورا به وسیله ۲۵ نفر تثبیت شده است و به همین تعداد می‌ماند (این بیشتر از آن چیزی است که ادعا شده است) ارتباط بین شورا و دولت موقت بهتر شده است. آیت‌الله رفسنجانی معاون وزارت کشور شده و مسئولیت سپاه پاسداران را از دکتر چمران که معاون نخست وزیر بوده و اخیرا به سمت وزارت دفاع هم منصوب شده به دست گرفته است. دیگر معاون وزارت دفاع آیت‌الله خامنه‌ای است. همچنین آیت‌الله مهدوی کنی نیز به وزارت کشور رفته که تصدی کمیته‌ها به عهده وی بوده است و همان نقش را در وزارت کشور به عهده دارد. این برنامه بیش از آنچه که انتظام فکر می‌کرده موفق بود. محرمانه تهران ۱۱۰۸۹ موضوع - یزدی و انتظام ملاقات اطلاعاتی از: سفارت آمریکا تهران به: وزیر امور خارجه آمریکا ۱- تمام متن محرمانه است ۲۶/۷/۱۳۵۸ ۲- بعد از ظهر ۱۵ اکتبر کاردار به همراه G.CAVE,R SMITH برای دو ساعت با وزیر خارجه یزدی و سفیر ایران در سوئد عباس امیر انتظام ملاقات کردند دکتر چمران هم قرار بود بیاید وی در کردستان بوده است. ۳- کاردار مقدماتا توجه یزدی را به تفسیر تندی که در تاریخ ۱۵ اکتبر از رادیو پخش شده بود جلب نمود یزدی موافقت کرد به مقاله نظری بیندازد و برخورد با مطبوعات مسئله اصلی در طی ملاقات بود. یزدی اصرار داشت که توطئه‌ای از طرف مطبوعات آمریکا بر علیه (انقلاب) ایران تدارک دیده شده و گفت که موقعی که نیویورک بوده عده زیادی از نمایندگان و سائل ارتباط جمعی آمریکا با وی ملاقات کردند وی نگفت چه کسانی و در کجا و کی ملاقات داشتند ما اثری از گزارش مطبوعاتی در مورد چنین ملاقاتی در موقع اقامت او در نیویورک پیدا نکردیم. ۴- یزدی پرسید چه عکس‌عملی از طرف دولت آمریکا نسبت به ملاقات‌های وی با سایروس ونس و مقامات برجسته آمریکایی مشاهده شده؟ به یزدی گفته شد که از نظر مقامات آمریکایی خوب نبوده. ما توقع داشتیم که ملاقات با وزیر خارجه آمریکا پایه بهبود روابط ایران و آمریکا را بریزد. اما موضوعی که یزدی اتخاذ کرده به ما نشان داد که هر بهبودی در روابط دو جانبه ایران و آمریکا یک مرحله از آنچه پیش بینی می‌کردیم کندتر خواهد بود مسائل از واقعیات خود بزرگتر تصور شده بودند. در این ملاقات یزدی از ملاقات‌های اخیر آرامتر به نظر می‌رسید. ۵- در زمانی که گفتگو برای حل مشکلات قطعات یدکی و سایل نظامی جریان داشت وی (یزدی) تصدیق کرد بعضی از این مشکلات به علت عدم هماهنگی مؤثر از طرف دولت ایران بوده اما او مؤکدا اظهار کرد که عملا در جستجوی شواهدی از حسن نیت آمریکا در جهت حل مشکلات می‌باشد. او از شنیدن مشکلات در منطقه امنیتی MOV خیلی ناراحت شد. وی گفت که نه سفارت و نه وزارت دفاع به وی در این رابطه حرفی نزده است. کاردار بر آمادگی دولت ایالات متحده در جهت حل مشکلات تأکید کرد. یزدی خاطر نشان کرد که مایل می‌باشد توسط گروه سه طرفه‌ای متشکل از

سفارت ، وزیر خارجه MONO, MFA وزارت دفاع یک هیأت فعالی برای مقابله با مشکلات تشکیل گردد. ۶- هم امیر انتظام و هم یزدی به نظر می‌رسید که از ملاقات CAVE, SMITH راضی بودند یزدی مخصوصا نسبت به خلاصه‌ای که در مورد مسائل انرژی آمریکا بوده خیلی علاقه‌مند بود ولی از تأثیری که فسخ کردن قرار داد گاز شوروی بر روی برنامه‌های انرژی شوروی می‌گذارد بی‌خبر بود. او گفت ایرانیان می‌کوشند که قیمت نفت گار را از ۷۲ سنت در هزار فوت مکعب بالاتر ببرند او همچنین نگران اتفاقات سیاسی که به خاطر اینکه شوروی بین ۸۳-۸۱ وارد کننده نفت خواهد شد ممکن بود صورت گیرد نگران بود و می‌پرسید منتظر چه جور فشارهایی باید باشد؟ او اشاره کرد که نظرات شوروی اخیرا خیلی دوستانه بوده. ۷- در مورد اینکه روس‌ها وقتی که با نیاز وارد کردن نفت روبرو می‌شوند ممکن است چکار کنند موضعی که از طرف آمریکا گرفته شد این بود که اساسا ما علاقه‌مند به بیان اطلاعات و واقعیات هستیم. ایرانیان خودشان باید نتیجه‌گیری بکنند. ما به یزدی خاطر نشان ساختیم که برای روس‌ها خیلی مشکل خواهد بود که پول نفت را در ارز قوی بدهند چون این جلوی پیشرفت اقتصادی را می‌گیرد. در حال حاضر ۴۰٪ از در آمد تبادلات ارزی شوروی از نفت می‌آید و نتیجتا از دست دادن چنین در آمدی ضربه سهمگینی به برنامه‌های اقتصادی آنها خواهد بود. مسئله‌ای که این موضوع را حاد می‌کند این است که این ضربه نسبتا زود می‌آید. اول ما فکر می‌کنیم روس‌ها سعی خواهند کرد که نفت را در شرایط سهلی بخرند و احتمالا روی ایران فشار خواهند گذاشت تا با چنین قراردادی موافقت کنند. یزدی فکر می‌کرد که این خیلی بعید است که ایران با چنین برنامه‌ای موافقت کند. ۸- طی بحث نفت موضوع رییس قبل شرکت نفت حسن نزیه توسط کاردار پیش کشیده شود یزدی توضیح داد که نزیه خطای مهمی کرده که با ایدئولوژی اسلامی انقلابی در افتاده است. آنطور که یزدی بیان کرد این یک اشتباه نابخشودنی از طرف نزیه بوده یزدی سعی کرد وضع نزیه و آندرویونگ در آمریکا را با هم تشبیه کند کاردار جواب داد که چنین تشابهی خیلی غلط است وقتی از محل نزیه پرسیده شد یزدی جواب داد که او زنده است و در تهران می‌باشد پی‌نوشت‌ها: ۱- حضرت امام به حق آمریکا را مسؤول ناآرامی‌ها و اغتشاشات معرفی کردند که بمرور زمان که برخی از اسناد دخالت آمریکا در این قضایا افشا شده این حقیقت را به اثبات رساند و در این جا عامل آمریکایی سعی می‌کند - همانطور که در طول تاریخ سده‌های اخیر در روشنفکرانی چون تقی‌زاده ، میرزا آقا خان کرمانی ، سپهسالار و فروغی‌القاء کردند - خط و شعار و مرگ را به شوروی نسبت دهد در حالیکه با شعار " نه شرقی و نه غربی " و مرگ بر شوروی ، او هم همانند آمریکا از انقلاب اسلامی ، سیلی می‌خورد . ۲- تحریک عراق به شروع جنگ تحمیلی هشت ساله ، کودتای نوژه ، تهاجم به طبرس و ... نشان می‌دهد که به قول استکبار مخصوصا آمریکای سیلی خورده ، از انقلاب اسلامی هرگز اطمینان نباید کرد و هر کس غیر از این کند ساده‌اندیش بوده و دچار خسارت جبران ناپذیر خواهد شد . نمونه این کشورها که انقلاب کردند و به آمریکا نه نگفتند و گرفتار شدند کم نیست . ۳- نیاز به توضیح نیست که اطلاق " مسلمانان خوب و خالص " به افراد نهضت آزادی !! و تندرو به روحانیون مفهومی جز ظاهر آن دارد " . مسلمان خوب و خالص " از دید نهضت آزادی کسانی هستند که نسبت به احکام دینی و اجرای حدود الهی در جامعه حساس نبوده و با آمریکا و جنایتهای متعدد او بدیده اغماض و رأفت می‌نگرند !! و از محاکمه و اعدام سردمداران و جنایتکاران رژیم شاه امثال نصیری و هویدا ، متأسف هستند !! و تندرو به کسانی اطلاق می‌شد که مخالف حضور مجدد آمریکا در ایران بوده و اعتماد به او ندارند و بر اجرای اسلام پافشاری می‌نمایند . طرح مطلبی که در مورد حضرت امام شده است کودنی و کور باطنی این افراد بظاهر تحصیل کرده و روشنفکر را نشان می‌دهد که چنین سیمایی از امام در ذهنشان ترسیم کرده‌اند. منبع: www.irdc.ir /خ

تحولات دانشگاه‌ها از ابتدای سال ۱۳۵۹ تا اعلام انقلاب فرهنگی

تحولات دانشگاه‌ها از ابتدای سال ۱۳۵۹ تا اعلام انقلاب فرهنگی با فرارسیدن سال جدید - ۱۳۵۹ - شورای انقلابی تزکیه ی

دانشگاه تهران، تصمیمات تازه ای بدین مضمون اتخاذ کرد که: کلیه ی استادان، دانشجویان و کارکنانی که قبلاً عضو ساواک بودند، همچنین حقوق بگیران و افرادی که مورد حمایت این سازمان بودند و نیز وزرا و وکلای مجلسین، صاحبان مشاغل مشابه بعد از بهمن ۱۳۴۵ باید از کار برکنار شوند. در ضمن کلیه ی کسانی که با عنوان نماینده، سخنگو یا مسئول در سازمان ها و احزاب فرمایشی شرکت داشته یا به دلیل روابط خاص خود با دربار سلطنتی مقام هایی را غصب نموده یا مواضع ضد دانشجویی و ضد دانشگاهی داشتند از احراز هر گونه پست مدیریت در دانشگاه محروم ماندند. (۱) در این ایام، سه وزیر دولت موقت - وزیر مشاور در سازمان برنامه، وزیر فرهنگ و آموزش عالی و رئیس سازمان برنامه و بودجه - وظایف هیأت امنای دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی را بر عهده گرفتند. لازم به ذکر است که بعد از تأسیس وزارت علوم و آموزش عالی در سال ۱۳۴۶ و رشد اندیشه ی استقلال دانشگاه ها، سرانجام قانون «هیأت های امنای مؤسسات عالی علمی دولتی» در اسفندماه ۱۳۵۰ به تصویب رسید، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به موجب ماده ی واحده ی شورای انقلاب، تمامی هیأت های امنای دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی، اعم از دولتی و غیر دولتی منحل شدند و وظیفه ی آن به عهده ی سه وزیر یاد شده قرار گرفت. «این هیأت بعدها، عنوان «هیأت سه نفری جانشین هیأت های امنای» را به خود گرفت و تا سال ۱۳۶۹ باقی ماند تا آن که قانون تشکیل هیأت های امنای دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی، طی جلسات ۱۸۱ و ۱۸۳ مورخ ۹ و ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسید و نهال نورسته ی هیأت امنای تقویت گردید». (۲) به هر صورت، انتصاب این سه تن به جای هیأت امنای در آن برهه از زمان برای رفع مضیقه ی مالی این دانشگاه ها و به تعویق نیفتادن کار آنها بوده است. در نیمه ی دوم فروردین ۱۳۵۹ به دنبال تعطیلات نوروزی و آغاز کار دانشگاه ها و مطبوعات، حمایت بیشتر گروه ها و شخصیت ها و توده های مردم از قطع رابطه با آمریکا به دنبال گروگان گیری، در روزنامه ها منعکس می شد؛ اما وزارت کشور طی بخشنامه ای به مسئولان دانشگاه مقرر کرد که از اجازه دادن به گروه های سیاسی به هر عنوان جهت برگزاری مراسم سخنرانی و تبلیغات سیاسی خوداری کنند. (۳) لازم به ذکر است که به دنبال وقایع دانشگاه ها در سال ۱۳۵۸، امام خمینی (ره) در پیام نوروزی خود اعلام فرمودند: «باید انقلابی اساسی در تمام دانشگاه های ایران به وجود آید تا اساتیدی که در ارتباط با شرق و یا غرب هستند، تصفیه گردند و دانشگاه محیط سالمی شود برای تدریس علوم عالی اسلامی». (۴) به این ترتیب حرکت هایی در قبال این سخنان در دانشگاه ها به وقوع پیوست. در همین اوان، آقای هاشمی رفسنجانی - عضو شورای انقلاب و عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی - در روز ۲۶ فروردین ۱۳۵۹ در تالار اجتماعات دانشکده ی پزشکی تبریز سخنرانی کرد که با سؤالات دانشجویان و پاسخ ایشان، اجتماع دانشجویان به تشنج کشیده شد. سپس بر اثر اعتراض گروه های مخالف، جلسه شکلی آشفته به خود گرفت و آقای هاشمی رفسنجانی بدون شرکت در جلسه ی سخنرانی بعدی، دانشگاه تبریز را ترک کرد. در پی این واقعه، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در تبریز، ضمن بیرون کردن مسئولان و کارکنان ساختمان مرکزی، آن جا را به تصرف خود در آورده و اعلام کردند تا تکمیل انقلاب فرهنگی و پاک سازی در سطوح دانشجویی و هیأت علمی و کارمندان، مرکز مذکور را ترک نمی کنند. (۵) دانشجویان مسلمان پیرو خط امام - اشغال کننده ی ساختمان مرکزی - اعلام کردند: «ما در اجرای پیام های پاییزی و نوروزی امام امت خمینی بزرگ قدم بر می داریم و پاک سازی دانشگاه از عوامل مضر و ضد انقلاب و انحلال سیستم فعلی دانشگاه از سیستم امپریالیستی و ایجاد سیستم اسلامی از لحاظ اداری و آموزشی از هدف های نخستین ماست». (۶) مسئول روابط عمومی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در این زمینه گفت: «به دستور امام خمینی قرار بود تحول اساسی در سطح فرهنگی به عمل آید که متأسفانه این عمل در دانشگاه تبریز عملی نگردید و متشنج شدن جلسه ی سخنرانی امروز به وسیله ی گروه های مخالف، انگیزه ای برای به تصرف درآوردن آن توسط ماست... ما از اول انقلاب، کارکردهای مخالف را زیر نظر داشتیم و آنها هر کاری که می خواستند، می کردند، اما به خاطر رعایت دموکراسی حرف نمی زدیم...» (۷) در هر صورت، دانشجویان مذکور به دلیل عدم اقدام شورای تزکیه در این مورد دست به چنین

اقدامی زدند. دکتر باهنر در ارتباط با این مسأله اظهار داشت: «گزارش‌های رسیده نشان می‌دهد که مردم شهر تبریز این اقدام دانشجویان را تأیید کرده‌اند و خواستار عملی شدن درخواست‌های دانشجویان مسلمان - دگرگونی بنیادی دانشگاه‌ها و تعویض سیستم آن - هستند.» (۸) با انتشار خبر تصرف دانشگاه تبریز، بسیاری از دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دیگر هم تحت تأثیر این واقعه قرار گرفت. البته در مقابل این موج تصرف، گروه‌های دیگری از دانشجویان دست به مقاومت زده و با تحصن و حفاظت از محیط دانشگاه در مقابل تصرف دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، مقاومت نشان دادند و در روزهای ۲۹ و ۳۰ فروردین ماه، زد و خوردهای بسیاری میان موافقان و مخالفان روی داد. انجمن‌های اسلامی و سازمان دانشجویان مسلمان، هدف خود را از ابتدا تغییر نظام آموزش عالی عنوان کردند، البته گروه‌های دیگر دانشجویی نیز با تغییر نظام آموزش عالی موافق بوده، ولی با شیوه‌ی تصرف دانشگاه مخالفت می‌کردند. دکتر حسن حبیبی - وزیر فرهنگ و آموزش عالی وقت - از اظهار نظر قطعی در مورد دانشگاه تبریز خودداری کرد و اذعان داشت: «در هر حال دانشگاه‌ها باید تا آخر سال به کار خود ادامه دهند و پس از آن، چنانچه لازم باشد اقداماتی صورت می‌گیرد، البته کمیسیون‌هایی در وزارت فرهنگ و آموزش عالی کار خود را در زمینه‌ی تغییر بنیادی نظام آموزش عالی از چندی قبل آغاز کرده و تا کنون به نتایجی هم نایل آمده‌اند.» از سوی دیگر، جمعی از دانشجویان دانشگاه تهران با انتشار اطلاعیه‌ای در مورد توطئه برای تعطیلی دانشگاه‌ها هشدار دادند. آنها اعلام کرده بودند که خواسته‌های دانشجویان باید از طریق شوراهای دانشگاه‌ها پی‌گیری شود. در پی تصرف ساختمان مرکزی دانشگاه تبریز، رئیس دانشگاه تبریز، رؤسای دانشکده‌ها و نمایندگان هیأت علمی این دانشگاه به همراه شورای مدیریت دانشگاه تهران و گروه‌هایی از دانشگاهیان با اقدامات اخیر دانشجویان در تصرف دانشگاه تبریز و به تعطیل کشاندن آن ابراز مخالفت کردند. آنها معتقد بودند که عمل دانشجویان پیرو خط امام در تبریز، مغایر با اوامر امام (ره) مبنی بر خودداری از اغتشاش، تحصن، اعتصاب و کم‌کاری است. در واقع آنها تأکید کردند که این گونه امور باید از طریق شورای دانشگاه به صورت منظم و قانونی پیگیری شود. (۹) پس از درگیری‌ها و برخوردهای بسیاری که در دانشگاه‌ها روی داد، شورای انقلاب تصمیمات مهمی را درباره‌ی دانشگاه‌ها - در خلال بیانیه‌ی ۱۳۵۹/۱/۲۹ - بدین مضمون اعلام کرد: امتحانات دانشگاه‌ها و مدارس عالی باید تا ۱۴ خرداد پایان یابد و از ۱۵ خرداد دانشگاه‌ها تعطیل شود. همچنین به گروه‌ها، برای برچیدن ستادهای عملیاتی و دفترهای فعالیتی در دانشگاه‌ها سه روز مهلت داد و درخواست دانشگاهیان و دانشجویان مسلمان مبنی بر تغییر بنیادی نظام آموزشی را تأیید کرد. (۱۰) به طور کلی در آن ایام، اختلاف نظرهایی پیرامون تعطیلی دانشگاه‌ها وجود داشت؛ البته در این مورد اطلاع رسمی در دست نبود، اما زمزمه‌هایی مبنی بر این که گروه‌های اسلامی دانشگاه‌ها معتقدند این مکان باید با نیازهای انقلاب اسلامی تغییر کند، وجود داشت؛ زیرا در این مدت تغییر چشمگیری در سیستم دانشگاه‌ها داده نشده بود. لازم به ذکر است که در زمینه‌ی تغییر نظام دانشگاه‌ها نیز دو نظریه وجود داشت؛ یکی این که دانشگاه‌ها همچنان به راه خود ادامه بدهند و برنامه‌ریزی‌های تازه به تدریج انجام شود و کادرهای مناسب انتخاب گردند. در واقع این روش نوعی رفورم دانشگاهی محسوب می‌شد و نیاز به زمانی طولانی داشت، اما طبق نظریه‌ی دوم، دانشگاه‌ها برای مدتی تعطیل می‌شد و دانشجویان به فعالیت‌های انقلابی از جمله شرکت در نهضت سوادآموزی، جهاد سازندگی و... می‌پرداختند. در فاصله‌ای که حدود یکسال به طول می‌انجامید، فراغی به وجود می‌آمد تا دست‌اندرکاران بتوانند برنامه‌ی دقیقی برای تغییرات اساسی در دانشگاه‌ها پیاده کنند. (۱۱) در ۲۹ فروردین، اعلامیه‌ای از سوی شورای انقلاب منتشر شد که در آن بر مسأله‌ی خروج ستادهای عملیاتی گوناگون از دانشگاه‌ها و دگرگونی بنیادی در نظام آموزش عالی تأکید شده بود. (۱۲) به دنبال صدور اعلامیه‌ی فوق‌الذکر، شورای انقلاب، برنامه‌ای را که به تصویب رهبر معظم انقلاب نیز رسیده بود، به مرحله‌ی عمل درآورد. متن اعلامیه به طور خلاصه به شرح زیر است: ۱- ستادهای عملیاتی گروه‌های گوناگون، دفتر فعالیت و نظایر این‌ها که در دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و مؤسسات آموزش عالی مستقر شده‌اند، در ظرف سه روز برچیده شود. چنانچه تأسیسات مذکور تا پایان این مهلت برچیده نشوند،

شورای انقلاب قسم می خورد که همه با هم - رئیس جمهوری و اعضای شورا - مردم را فراخوانده و همراه با آنان در دانشگاه ها حاضر شوند و این کانون های اختلاف را برچینند. ۲- دانشگاه ها و مدارس عالی باید ترتیبی بدهند که امتحانات تا ۱۴ خرداد پایان یابد، چون از ۱۵ خرداد سال ۱۳۵۹ دانشگاه ها تعطیل خواهد شد تا فرصت کافی برای تهیه ی برنامه و نظام آموزشی بر پایه ی معیارهای انقلابی وجود داشته باشد. در ضمن، پذیرش دانشجو در سال آتی براساس موازین جدید انجام خواهد یافت. ۳- هرگونه استخدام در دانشگاه ها باید هم اکنون متوقف شود و... (۱۳) البته بنی صدر در یک مصاحبه ی رادیو و تلویزیونی اعلام کرد که گروه های سیاسی، بیرون از محیط دانشگاه می توانند ستاد تشکیل دهند. همچنین بر این امر تأکید نمود که: «ما نمی خواهیم آزادی هیچ گروهی را در دانشگاه سلب کنیم، اما دانشگاه نمی تواند در حکم ستاد باشد، دانشگاه جای بحث آزاد است.» (۱۴) این در حالی بود که در درگیری های دانشگاه تربیت معلم یک دانشجو کشته، ۲۵ دانشجو زخمی و در دانشگاه شیراز نیز ۳۰ نفر مجروح شدند. در همین ایام، شورای سرپرستان دانشکده های دانشگاه تهران نیز ضمن تصدیق اصلاح برنامه های دانشگاه ها و هماهنگ ساختن آن با انقلاب اسلامی، اعلام کردند که شیوه و زمان تحقق این آرمان نباید به گونه ای باشد که الان صورت می گیرد. اشغال دانشگاه ها و ورود قوای انتظامی و رو به روی هم قرار دادن جوانان انقلابی، به صلاح نظام آموزشی و شایسته ی آرمان های اسلامی و انسانی نیست و ضرب و شتم دانشجویان محکوم است. آنان همچنین از رئیس جمهور و شورای انقلاب خواستند که غیر دانشگاهیان، محیط دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی را ترک کنند و کارها از مجاری رسمی صورت بگیرد و تقویم دانشگاه و درس ها و انتخابات به شکل معمول ادامه یابد، زیرا دانشگاه نهادی مردمی است. البته روز بعد، یعنی ۳۱ فروردین ۱۳۵۹، اشغال دانشگاه ها و زد و خورد بین دانشجویان بر سر اختلاف عقاید، همچنان ادامه داشت و وسیع تر می شد. در واقع این طور، به نظر می رسید که انتشار اعلامیه ی شورای انقلاب، تأثیری بر عملکرد دانشجویان مخالف نداشته و آنان قصد پایین آمدن از مواضع خود را نداشتند. به این ترتیب، رئیس و دو معاون دانشگاه تبریز از سمت های خود استعفا کردند و رئیس دانشگاه تبریز، علت اصلی استعفای خود را ناهماهنگی مسئولان دانشگاه تبریز با رئیس و بی توجهی وزارت آموزش عالی که سبب گرفتاری های موجود در دانشگاه ها گردیده است، عنوان کرد. (۱۵) در همین روز شورای انقلاب دستور تخلیه ی دانشگاه ها را صادر کرد و دکتر حسن حبیبی - سخنگوی این شورا و وزیر فرهنگ و آموزش عالی وقت - بیانیه ی شورای انقلاب را پیرامون حوادث دانشگاه ها اعلام کرد و تأکید نمود: «چون سرعت مورد نظر در اجرای تصمیمات اعلامیه ۱۳۵۹/۱/۲۹ وجود نداشته است، بر امر تخلیه ی هر چه سریع تر دانشگاه ها اقدام می شود. در غیر این صورت شورا و شخص رئیس جمهور برای آماده کردن فوری تمهیدات لازم برای اجرای تصمیمات شورا به دانشگاه خواهند آمد.» همچنین در این اعلامیه مقرر گشته بود که دانشگاه ها روز دوم اردیبهشت ماه - یعنی سه روز بعد - افتتاح شوند. (۱۶) در جلسه ی شورای انقلاب بر سه اصل تغییر بنیاد آموزش، محتوای برنامه ها و جهت گیری نظام آموزشی تأکید شده بود و مسایل دیگر فرعی بودند. البته برای دستیابی به این تغییرات ابتدا لازم بود تشنج از بین رفته و محیط تفاهم ایجاد شود. بدین منظور شورای انقلاب بر تخلیه ی دانشگاه ها اصرار ورزید و دانشجویان نیز روش اشغال دانشگاه ها را در پیش گرفته بودند. به هر صورت برای تغییر نظام آموزشی مقرر شد که در آن برهه از زمان، آن مسایل و حوادث رخ بنماید؛ البته ماجرای اشغال دانشگاه ها باعث شد تا رسیدگی و توجه به تغییر نظام آموزشی که شاید دلیلی بر کوتاهی وزارت آموزش عالی بود، ترسيع شود. در نتیجه برای تعیین تکلیف دانشگاه ها و دفع درگیری های نامعقول دانشجویان، در روز اول اردیبهشت ۱۳۵۹، به دعوت انجمن های اسلامی دانشگاه ها، ده ها هزار تن از طبقات مختلف مردم و هزاران تن از دانش آموزان و دانشجویان از مقابل حسینیه ی ارشاد، به طرف اقامتگاه امام خمینی (ره) حرکت کردند و در آن جا توقف نمودند. (۱۷) رهبر انقلاب در این اجتماع، عبارت مشهور خود را مبنی بر این که «دانشگاه باید تغییر بنیادی کند و از نو ساخته شود» بیان داشتند. در طول مدتی که مسأله ی تغییر بنیادی دانشگاه ها سر زبان ها بود، نظرات متفاوتی درباره ی اصلاح مؤسسات آموزش عالی در محافل گوناگون فکری ابراز

می شد. در این میان، برداشت بسیاری از افراد از صحبت های امام مبنی بر اسلامی کردن دانشگاه ها این بود که ایشان تمام علوم را به دو قسمت اسلامی و غیر اسلامی تقسیم کرده اند و این که در دانشگاه ها علم فقه، تفسیر و اصول باید جانشین علوم دیگر شود. در حالی که منظور ایشان از ایجاد دانشگاه اسلامی، رها کردن این مراکز از وابستگی به استعمار بوده که ۵۰ سال بر کشور سایه گسترده و بهره ی چندانی برای ملت و کشور نداشته است. از نظر ایشان، چون جوانان دانش آموخته، فاقد اخلاق اسلامی بوده و دانشگاه را به میدان جنگ تبلیغاتی تبدیل کرده بودند، دانشگاه ها باید تغییر بنیادی می کرد. (۱۸) به موازات راه پیمایی مذکور، راه پیمایی دیگری متشکل از دانش آموزان و طبقات مختلف مردم به سمت دانشگاه تهران رو به گسترش بود. این گروه که به نفع نظام جمهوری اسلامی شعار می دادند تا ساعت ۲ بعد از ظهر به صورت آرام به تبادل نظر پرداختند، ولی بعداً عده ای از راه پیمایان با استفاده از فرصت از روی میله ها وارد محوطه ی دانشگاه شده و قصد داشتند دانشجویانی را که هنوز دفاتر خود را ترک نکرده بودند، بیرون کنند. این امر موجب بروز برخوردهای خونین سیاسی در داخل محوطه ی دانشگاه تهران شد و این درگیری در محوطه ی دانشگاه موجب شد تا گروه های سیاسی مستقر در خیابان ۱۶ آذر و انقلاب به جمع آوری سلاح پردازند و به جان یکدیگر بیفتند؛ این درگیری ها تا ساعت ۷ روز یکم اردیبهشت ماه که پیام امام از رادیوها پخش شد، به صورت گسترده جریان داشت. البته پس از اتمام سخنان امام، برخوردها مجدداً آغاز شد و تا ساعت ۸:۳۰ دقیقه شب، تلاش پلیس برای متفرق کردن اجتماع کنندگان به جایی نرسید. در ساعت ۱۰ شب - اول اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ - حدود ۱۵۰ نفر مجروح به بیمارستان امام خمینی (ره) منتقل شدند که از میان آنان دو نفر جان به جان آفرین تسلیم نمودند. لازم به یادآوری است در ساعت ۲ بعد از ظهر که این درگیری ها آغاز شد، قرار بود دانشجویان با مسئولان دانشگاه تماس بگیرند و به مذاکره پردازند، ولی به دلیل حوادث مذکور، موفق به انجام این کار نشدند. از سوی دیگر، در پی تعیین مهلت سه روزه ی - ۳۱ فروردین تا ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹ - شورای انقلاب مبنی بر تخلیه ی دانشگاه و نزدیک بودن اتمام وقت معهود - البته بیشتر گروه ها دفاتر خود را از دانشگاه برچیدند، ولی برخی از آنها مثل گروه پیشگام، سعی در مقاومت تا آخرین لحظه را داشتند - گروه هایی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و کمیته های منطقه ی ۸، برای اجرای عملیات تخلیه ی دانشگاه ها و پایان دادن به درگیری های خارج از دانشگاه تهران، در خیابان های ۱۶ آذر و دیگر خیابان های اطراف حضور یافتند و در ساعت یک بامداد روز دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹، موفق شدند غایله را خوابانده و جمعیت اطراف دانشگاه را متفرق سازند. سرانجام ماجرای تصرف، مقاومت و زد و خوردهای دانشگاه ها تا ساعت ۵ صبح روز سه شنبه با تخلیه ی دانشگاه توسط سازمان دانشجویان پیشگام پایان پذیرفت. پس از اعلام موضع شورای انقلاب، انجمن های دانشجویان مسلمان دانشگاه ها اعلام کردند: به دلیل قبول مسئولیت اشغال دانشگاه ها از سوی شورای انقلاب و جلوگیری از ایجاد هر گونه درگیری، دانشگاه ها را ترک می گویند و دفاتر خود را تحویل می دهند. به این ترتیب سازمان دانشجویان مسلمان نیز به طور پراکنده از روز یکشنبه شروع به تخلیه ی دانشگاه های محل تصرف کردند و آخرین گروه نیز گروه دانشجویان پیشگام بودند. (۱۹) با صدور پیام رهبر انقلاب و تخلیه ی دانشگاه ها از گروه های سیاسی، انقلاب فرهنگی یا به تعبیری دیگر، انقلاب آموزشی یا دگرگونی در آموزش عالی از دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی شروع شد. به این ترتیب، بی اطلاعی ها و عدم درک کارگزاران رژیم های گذشته از چگونگی برخورد با ورود و گسترش آموزش عالی در ایران، موجب بروز و رشد نارسایی های ریشه ای در این سیستم شد. بدین جهت، اثرات این معضل خیلی سریع در سیستم مشخص شد که وقوع انقلاب آموزشی در رژیم گذشته، حاکی از این امر بود. به این ترتیب، مسئولان دولتی و صاحبان فکری جامعه در پی دگرگونی های ریشه ای در این سیستم برآمدند، ولی تا زمان وقوع انقلاب اسلامی در ایران، دگرگونی خاصی - به جز تغییراتی در مواد و آیین نامه ها و ظاهر امر - حاصل نشد. در هر صورت، وقوع انقلاب اسلامی فرصت بسیار مناسبی بود تا تغییراتی اساسی در جهت نیازهای مقتضی جامعه و بازگشت به فرهنگ خویشتن روی دهد و این موضوع، مدنظر همه ی صاحب نظران جامعه در تمامی اقشار، جناح های فرهنگی و

سیاسی بود و به همین دلیل هر جناحی بر اساس دیدگاه‌های خویش، درصدد اصلاح نظام آموزشی برآمد که نتیجه‌ی آن، زد و خوردهای خونین دانشگاهی و سیر نزولی جایگاه فرهنگ و علم در دانشگاه و جامعه و در نهایت اعلام انقلاب آموزشی بود. در این جا جهت روشن تر شدن موضوع، برخی از نظرات موافقان و مخالفان را پیرامون این موضوع بیان می‌کنیم. گروهی از موافقان اجرای انقلاب فرهنگی، علل خاص خود را این گونه بیان می‌کردند که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، سیستم آموزش کشور همانند بخش‌های دیگر زندگی اجتماعی، تحت نظارت رژیم غرب زده بوده است. بدین ترتیب امپریالیسم غربی، آموزش عالی را طبق علائق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش برای ایران قالب ریزی کرده و محیط دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی را از طریق دست‌نشانده‌ها و مبتکران نخبه، از ارزش‌های اسلامی دور کرده بود. بدین جهت وقوع تغییرات اساسی در روح، محیط و برنامه‌ی درسی آموزش عالی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید و این برنامه‌ها باید بر اساس ارزش‌های اسلامی قالب ریزی می‌شد. (۲۰) در همین راستا، گروهی دیگر از موافقان، علاوه بر بیان علل فرهنگی، عوامل سیاسی را در این امر دخیل می‌دانستند. از نظر آنان پس از وقوع انقلاب اسلامی، به دلیل نفوذ عوامل سیاسی، احزاب و گروه‌ها در دانشگاه‌ها، از پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی و اسلامی کردن دانشگاه‌ها جلوگیری به عمل آمد. عواملی از قبیل تمرکز دفاتر اجتماعات و احزاب در دانشگاه‌ها جهت براندازی نظام، وجود برخی افراد علم زده که از محیط خارج از دانشگاه‌ها بی‌اطلاع بودند، قرار گرفتن جایگاه علم و دانش تحت الشعاع امور سیاسی برای دستیابی به اغراض سیاسی و مخالف جلوه دادن جمهوری اسلامی با دانش و علم موجب گشت تا انقلاب فرهنگی اعلام شود. از جانب دیگر، مخالفان برگزاری انقلاب فرهنگی که تمایلی به بسته شدن دانشگاه‌ها نداشتند و خواستار تغییرات تدریجی در دانشگاه‌ها بودند، علت اعلام این واقعه را تحت کنترل در آوردن دانشگاه‌ها توسط دولت می‌دانستند؛ زیرا محیط دانشگاه‌ها در طول انقلاب و بعد از آن مرکز اصلی فعالیت احزاب جناح‌چپ شده بود. (۲۱) از نظر آنها، بسته شدن دانشگاه‌ها مشکلات عدیده‌ای در آینده‌ی کشور ایجاد می‌کرد که غیر قابل جبران می‌نمود. برای مثال می‌توان از بلا تکلیفی هیأت علمی و دانشجویان، فلج شدن کار دانشگاه‌ها و افزایش بی‌رویه‌ی طالبان فراگیری علم در دانشگاه‌ها یاد کرد. در هر حال، با بررسی نظرگاه‌های مختلف در زمان وقوع انقلاب اسلامی و سال‌های پس از آن می‌توان به این واقعیت دست یافت که عوامل سیاسی و فرهنگی هر یک به نوعی در بروز انقلاب فرهنگی سهیم بوده‌اند. در پی توسعه‌ی نابسامانی‌های بسیار در آموزش عالی که با وقوع انقلاب اسلامی و علیرغم سیاست‌گذاری‌های فرهنگی مسئولان وقت، همچنان تداوم داشت، بسیاری بر این اعتقاد بودند که فعالیت‌های آموزشی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی تا پایان اصلاح پایه‌ی آن و خاتمه دادن به اوضاع نابسامان فرهنگی - سیاسی و آموزشی دانشگاه‌ها متوقف شود؛ البته در ارتباط با این مسأله و شیوه‌ی اجرایی آن هم اختلاف نظرهایی وجود داشت. برخی موضوع را در حد پاک‌سازی گروه‌های سیاسی مخالف می‌دانستند و بعضی، دگرگونی‌های وسیع‌تر سیاسی و آموزشی و تغییر مدیریت‌ها را در نظر داشتند؛ نظر عده‌ای نیز بر این بود که انقلاب فرهنگی در سطحی فراگیرتر، باید کل جامعه را بپوشاند. از سوی دیگر، همان‌طور که پیش از این اشاره شد، عده‌ای از افراد معتقد بودند که تحولات فرهنگی باید بدون تعطیلی دانشگاه‌ها و به تدریج صورت بگیرد. در این میان، وجود گروه‌های سیاسی در دانشگاه‌ها که هر یک معتقد به روش و سیاست خود بودند، یکی از عللی بود که باعث اعلام انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها و تخلیه‌ی گروه‌های سیاسی از آن شد، زیرا فعالیت‌های آموزشی دانشگاه‌ها تحت الشعاع مسایل سیاسی قرار گرفته بود. (۲۲) پی نوشت: ۱- تصمیم‌های تازه‌ی شورای انقلابی تزکیه‌ی دانشگاه تهران، اطلاعات، ۱۲ فروردین ۱۳۵۹، ص ۲. ۲- سید مهدی دادمرزی، پیشین، ص ۳۶. ۳- روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۱۹ فروردین ۱۳۵۹، ص ۱. ۴- دانشگاه و دانشگاهیان از دیدگاه امام خمینی، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، بی‌جا ۱۳۷۶، ص ۱۳۲. ۵- روزنامه‌ی اطلاعات، ۲۷ فروردین ۱۳۵۹، ص ۱۲. ۶- روزنامه‌ی بامداد، ۳۰ فروردین ۱۳۵۹، ص ۲. ۷- روزنامه‌ی اطلاعات، ۲۷ فروردین ۱۳۵۹، ص ۱۲. ۸- محمد جواد باهنر، در مورد تغییر نظام دانشگاه‌ها دو نظر وجود دارد، روزنامه

ی کیهان، ۲۸ فروردین ۱۳۵۹، ص ۲. ۹- عمل دانشجویان تبریزی مغایر با اوامر امام است، اطلاعات، ۲۸ فروردین ۱۳۵۹، ص ۱۱. ۱۰- روزنامه ی بامداد، ۳۰ فروردین ۱۳۵۹، صص ۱ و ۳. ۱۱- محمد جواد باهنر، در مورد تغییر نظام دانشگاه ها دو نظر وجود دارد، کیهان، فروردین ۱۳۵۹، ص ۲. ۱۲- تصمیم مهم شورای انقلاب درباره ی دانشگاه ها اعلام شد، بامداد، ۳۰ فروردین ۱۳۵۹، صص ۱ - ۲. ۱۳- همان. ۱۴- ابوالحسن بنی صدر، گروه های سیاسی در بیرون دانشگاه ها می توانند ستاد تشکیل دهند، اطلاعات، ۳۰ فروردین ۱۳۵۹، ص ۱. ۱۵- آخرین گزارش ها از وضع دانشگاه های کشور، اطلاعات، ۳۱ فروردین ۱۳۵۹، ص ۲. ۱۶- شورای انقلاب دستور تخلیه ی دانشگاه ها را صادر کرد، بامداد، ۳۱ فروردین ۱۳۵۹، ص ۳. ۱۷- دانشگاه باید از بنیاد تغییر کند، اطلاعات، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹، ص ۱۲. ۱۸- همان، ص ۳. ۱۹- برگرفته از اخبار و مقالات مندرج در مطبوعات سال ۱۳۵۹ (اطلاعات، انقلاب اسلامی، کیهان و مجله ی لوح). ۲۰- Syed Abdul Quddus Imam Khommeini: Towards Islamic Word - Parvin Paridar , Women and The (PVT,LTD) (۱۹۹۴), pp. ۱۴۶-۱۴۷ Order , (Fisco Press) ۲۱- (Cambridge). ۲۲ (۳۱۴ - ۳۱۲ PP , ۱۹۹۵) , university Press , -Political in Twentieth century Iran

مطبوعات سال ۱۳۵۹. منبع: انقلاب فرهنگی در جمهوری اسلامی /س

وضعیت دانشگاه های کشور در سالهای ۵۷ و ۵۸

وضعیت دانشگاه های کشور در سالهای ۵۷ و ۵۸ مقدمه: در هر انقلاب ریشه دار، بسیاری از نهادهای جامعه دگرگون شده و نظام های مترقی تر و تکامل یافته تر جایگزین آن می شوند. انقلاب اسلامی ایران نیز با همه ی ویژگی های خاص خود بویژه شیوه های تکوینی آن نمی تواند از این قاعده مستثنا باشد. پس از پیروزی انقلاب، نهادهای جدیدی به وجود آمدند و بسیاری از نهادهای سابق در جهت انقلاب تغییر رویه دادند. با این همه، یک سری از سازمان ها و نهادها علیرغم تغییرات روبنایی، همچنان بدون تغییر باقی ماندند که مقوله ی آموزش و آموزش عالی در ایران از جمله این موارد است. در حقیقت، دانشگاه در ایران که سال ها انواع تجربه ها، الگوها و آموزش های بیگانه را به خود دیده - ثمره ی چندانی هم برایش به ارمغان نیاورده بود - با پیروزی انقلاب اسلامی، دیگر قادر به ادامه ی حیات خود نبود. اما چنین به نظر می رسد که عادت به فراگیری و آموختن - الگویی که ده ها سال بر آموزشگاه ها و دانشگاه های ایران حاکم بود - در مدت کوتاهی از بین نخواهد رفت. در دوره ی کوتاه پس از انقلاب در سال ۱۳۵۷ تا شروع جریان انقلاب فرهنگی در اردیبهشت ۱۳۵۹ دگرگونی مورد نیاز حکومت اسلامی در دانشگاه ها به دلیل فراهم نبودن شرایط لازم انجام پذیرفت؛ زیرا نشانه هایی از بحران در ارزش ها، قالب های تربیتی، اخلاقی و نوعی از هم گسیختگی فرهنگی و فقدان اصول و جهت های هدایت در کار تحصیل دانش به طور عملی در دانشگاه عینیت داشته است. (۱) در فصل گذشته، به تفصیل پیرامون مسایل مبتلا به آموزش عالی به مثابه زمینه های - علل دور - انقلاب فرهنگی پرداخته شد. در این فصل نیز برای درک بهتر رویداد انقلاب فرهنگی، سعی شده است علل این واقعه در جریان حوادث حاکم بر محیط دانشگاهی و در قالب ارکان دانشگاه ها مورد بررسی قرار گیرد. وضعیت ارکان تشکیل دهنده ی دانشگاه های ایران در سال های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ در بحبوحه ی پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت تحصیلی در دانشگاه ها، هم چون مدارس، ادارات و کارخانه ها تعطیل شده بود و گروه های مختلف سیاسی با استقرار دفتری در دانشگاه ها، فعالیت سیاسی می کردند. پس از تجدید فعالیت تحصیلی دانشگاه ها از اسفند ۱۳۵۷ حضور گروه ها و فعالیت های سیاسی در دانشگاه ها همچنان ادامه یافت. بخش اعظمی از این گروه ها و فعالیت ها نیز به مخالفان تعلق داشت و نیروهای وفادار به نظام و رهبری انقلاب اسلامی در قالب کمیته ها و انجمن های اسلامی در مقابل فعالیت های این گروه های مخالف، احساس خطر می کردند. (۲) در واقع، دانشگاه های ایران از نوعی آزادی عمل و خودمختاری که در تاریخ این مؤسسات بی نظیر بود، بهره می بردند و در اکثر دانشگاه ها، گروه های سیاسی دانشجویی، اغلب با سازمان های سیاسی

خارج از دانشگاه، همکاری می کردند و به فعالیت هایی می پرداختند که ارتباطی به رسالت دانشگاهی نداشت. توصیف سرپرست شورای مدیریت دانشگاه تهران از وضعیت دانشگاه تهران در آن برهه از زمان، شاید بتواند تصویر گویایی از آن شرایط را ارائه دهد. او می گوید: «پس از پیروزی انقلاب، چون در انتخاب مسئولان سازمان ها ضابطه ی مکتبی وجود نداشت، افرادی با بینش های گوناگون از انقلاب و اسلام، امور کشور را در دست گرفتند و هر کس آن چنان عمل کرد که از انقلاب و اسلام درک می کرد و مدیریت موقت دانشگاه تهران نیز از این قاعده مستثنا نبود. ما هنگامی که به اصرار مهندس بازرگان، این مسئولیت را پذیرفتیم - ۱۳ اسفند ۱۳۵۷ - دانشگاه مثل غالب سازمان های مملکتی، وضع کاملاً استثنایی داشت و در اختار گروه های سیاسی بود. چند تانک عظیم چیفتن در محوطه ی دانشگاه پارک شده بود و دو سازمان چریکی مجاهدین خلق و فداییان خلق یکی در دانشکده ی علوم و دیگری در دانشکده ی فنی به مردم تعلیمات نظامی می دادند و مسجد دانشگاه، مرکز کمیته و انبار اسلحه و وسایلی بود که از خانه ی طاغوتیان به دست مردم فتح می گردید و به آن جا آورده می شد. در چنین شرایطی ما مجبور بودیم طبق فرمان امام، کلاس ها را هر چه زودتر دایر کنیم و دانشگاه را به وضع عادی برگردانیم و در این کار موفق شدیم». (۳) پس از تشکیل کلاس های درس، کارگزاران انقلابی نظام سعی داشتند دانشگاه ها را در مسیر اسلامی پیش ببرند و چیزی که در ابتدای امر مدنظر بود، نحوه ی مدیریت و اداره ی امور دانشگاه ها، گزینش استاد، دانشجو و کارکنان دانشگاه و جو حاکم بر فضای دانشگاهی بود. از اسفند ماه ۱۳۵۷ تا پایان سال ۱۳۵۸، دانشگاه ها به صورت شورایی اداره می شدند و در نیمه ی اول سال ۱۳۵۸ بود که طرحی برای تأسیس و استقلال دانشگاه ها در دانشگاه تهران، تهیه گردید و برای وزیر علوم و آموزش عالی وقت - دکتر شریعتمداری - ارسال شد. این طرح پس از گذشت دو ماه از سمینار استقلال دانشگاه ها که در تاریخ ۲۳ و ۲۴ خرداد ماه ۱۳۵۸ از طرف سازمان ملی دانشگاهیان ایران برگزار شد، آماده گشت. در این طرح، تعیین سیاست آموزش عالی کشور به عهده ی شورای هماهنگی مرکزی دانشگاه ها گذاشته شده بود و دانشگاه ها به طور شورایی اداره می شدند و مدیریت دانشگاه به عهده ی شورای هماهنگی هر دانشگاه، مرکب از نمایندگان کادر آموزشی، کارکنان اداری، دانشجویان و نمایندگان انجمن های ایالتی و ولایتی گذاشته شده و مقرر شده بود تا دانشگاه ها با رعایت ضوابط شورای هماهنگی مرکزی استقلال کامل داشته باشند و شورای هماهنگی هر دانشگاه عالی ترین مرجع تصمیم گیری در تمام امور دانشگاه باشد. (۴) وزارت فرهنگ و آموزش عالی نیز در بخش نامه ای به دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی از همه ی افراد صاحب صلاحیت در امور دانشگاهی درخواست کرد تا پایان بهمن ماه ۱۳۵۸، نظرهای خود را پیرامون طرح مذکور که منتخبی از دیگر طرح های پیشنهادی به این وزارت خانه بود، ارسال دارند. در هر صورت، این طرح در همان سال به تصویب رسید که از رئوس این طرح می توان به مطالب زیر اشاره کرد: - رئیس دانشگاه، نماینده ی شخصیت حقوقی و مدیر آن است که از طرف شورای دانشگاه و از میان شخصیت های بارز علمی همان دانشگاه، بر طبق اساسنامه ی آن انتخاب و اعلام می شود تا حکم او به امضای رئیس جمهوری برسد. - ورود قوای انتظامی و افراد مسلح به محوطه ی داخلی هر دانشگاه و مؤسسه های وابسته به آن، جز به درخواست شورای دانشگاه ممنوع است. - استادان و محققان دانشگاه در بیان عقاید خود در زمینه ی وظایف آموزشی یا پژوهشی که بر عهده دارند، آزادی و استقلال کامل دارند. البته در طرح پیشنهادی استقلال دانشگاه ها، نامی از وزارت علوم آورده نشده بلکه وظایف این وزارتخانه در طرح فوق به شورای مرکزی دانشگاه ها سپرده شد. (۵) علاوه بر اداره ی امور دانشگاه ها، پاک سازی محیط دانشگاه از عناصر غیر انقلابی نیز جزء وظیفه ی مدیریت دانشگاه قرار داشت. بنابر فرمان امام خمینی (ره) - به مناسبت افتتاح دانشگاه ها - مبنی بر پاک سازی و تصفیه ی مراکز علمی و فرهنگی از استادان و معلمان و دانشجویان و عناصر فاسد، خدمتگزار و سرسپرده ی رژیم سابق، کار تصفیه ی این مراکز آغاز شد و هر از چندگاهی، اخباری مبنی بر اخراج چندین استاد، دانشجو و کارمندانی که عدم صلاحیت آن ها به تصویب شورای انقلابی تزکیه ی دانشگاه رسیده بود، پخش می شد. در جریان پاک سازی دانشگاه ها، بسیاری از هیأت های علمی دانشگاه ها که با

معیارهای ضوابط پاک سازی مغایرت داشتند یا به خارج از کشور سفر کردند یا از کار بر کنار شدند که در نتیجه دانشگاه ها با خلأ استاد مواجه شدند. البته بعضی از مسئولان جامعه بر این اعتقاد بودند که پاک سازی دانشگاه ها عجولانه صورت گرفته است و از آن به عنوان یکی از عوامل عدم تحرک، رکود و کندی در دستگاه های دولتی یاد می کردند. (۶) برخی دیگر نیز شتاب در تصفیه ی دانشگاه ها را خطرناک می دانستند و معتقد بودند که بعضی استادان، بی جهت و بدون داشتن دلایل کافی اخراج شده اند. (۷) به هر صورت - علیرغم لزوم پاک سازی محیط دانشگاه ها از وجود چنین استادانی - مراکز آموزش عالی با کمبود استاد مواجه شدند که این امر خود اثر مستقیمی در سایر ارکان تشکیل دهنده ی دانشگاه ها، به خصوص دانشجویان گذاشت، زیرا در اثر کمبود استاد، لازم بود دانشجویان کمتری در کنکور سراسری پذیرفته شوند. با این حال، پاک سازی دانشگاه از عناصر فاسد و سرسپرده اثر بزرگی در برطرف شدن جو التهاب و تشنج به وجود آورد که این خود تأثیر عمیقی در شتاب علمی دانشگاه در دوره های بعد داشت و اگر چنین پاک سازی ای صورت نمی گرفت جو متشنج دانشگاه هرگز فرصت آموزش و یادگیری را نمی داد. در نتیجه ی کمبود استاد و بودجه در سال ۱۳۵۸، میزان پذیرش دانشجو ۱۵ هزار نفر کمتر از سال پیش از آن اعلام شد. این در حالی بود که ۲۰۰ هزار نفر بیشتر از سال گذشته دواطلب شرکت در کنکور سراسری شده بودند. وزیر آموزش عالی وقت - دکتر علی شریعتمداری - کاهش بودجه ی دانشگاه ها را ناشی از گرفتاری های مالی دولت خواند و اعتقاد داشت کسانی که به دانشگاه ها راه پیدا نمی کنند، باید در برنامه ی جهاد سازندگی شرکت کنند. (۸) در کل، دانشگاه های آن برهه از لحاظ بودجه، کادر آموزشی، تعداد دانشجو و از نظر پذیرش دانشجو هم ناهماهنگ بودند. برای مثال، در دانشگاه های فنی، تعداد دانشجو به استاد از هفت تا ۳۰ دانشجو در نوسان بود، بدین نحو که دانشگاه پلی تکنیک تهران با هفت دانشجو در مقابل یک استاد و دانشگاه علم و صنعت با ۳۰ دانشجو در برابر یک استاد به کار خود ادامه می دادند و این نمونه ای از ناهماهنگی هایی بود که در دانشگاه ها وجود داشت. (۹) البته در همین ایام - با وجود وقوع انقلاب و تغییر نظام در ایران - عده ی دانشجویان ایرانی در آمریکا رو به افزایش بوده است. به گزارش «یونایتد پرس» به قلم «پیتر کاستا» آمده بود که در آن زمان - آبان ۱۳۵۸ - ۶۰ هزار ایرانی با ویزای تحصیل در دانشگاه های دیگر و هزار تن نیز با ویزاهای دیگر به درس خواندن مشغول بودند. (۱۰) علاوه بر نارسایی های مذکور، دانشجویان - همان طور که قبلاً گفته شد - به درس خواندن علاقه ای نشان نمی دادند و در گذراندن واحد درسی آزاد بودند. برای مثال در دانشگاه علم و صنعت، در ترم اول سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸ از تعداد ۵۴۹۰ دانشجوی ثبت نام شده، تنها ۲۸۶۶ نفر بیشتر از ۱۱ واحد درس گذراندند؛ یعنی تمام امکانات از قبیل استاد، کلاس، کادر دانشگاه و بودجه فراهم شده بود، ولی دانشجویان از آن بهره برداری نکردند و به فعالیت های دیگر غیر از آموزش می پرداختند. (۱۱) پس از سال تحصیلی ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸ بحث ها و خبرهایی پیرامون تعطیل شدن دانشگاه ها و شرکت دانشجویان در جهاد سازندگی به گوش می رسید. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز طی اطلاعیه ای از دولت و دانشجویان خواسته بود تا ترم نخست دانشگاه ها در سال تحصیلی جدید به منظور انجام فعالیت های جهاد سازندگی تعطیل شود، ولی وزیر فرهنگ و آموزش عالی خبر از گشوده شدن دانشگاه ها در مهرماه را می دهد و اذعان می کند که به دلیل عدم شرکت همه ی دانشجویان در جهاد سازندگی، کلاس های درس، روند طبیعی کار خود را ادامه می دهند. (۱۲) در هر صورت، وجود مسایل و معضلات مذکور در دانشگاه ها و تلاش کارگزاران برای رفع آنها، نشان از لزوم انجام دگرگونی و تغییراتی اساسی در دانشگاه ها داشت که به مرور ایام باید به انجام می رسید. در واقع هر گروه و حزبی با دیدگاه های گوناگون سعی داشت تا تغییرات بنیادی ایجاد نماید، ولی اختلاف نظرها، یکی نبودن آرا و انتقاد گروه ها از عملکرد یکدیگر موجب می گشت تا کارها و اقدامات اصلاحی به تعویق افتد. علاوه بر این معضلات و علل فرهنگی موجود، سیاسی شدن بیش از حد دانشگاه ها، کشیده شدن حل و فصل اختلافات سیاسی و حزبی به مرکزیت دانشگاه ها و مداخله ی امور سیاسی در جزئیات حیات دانشگاهی باعث شد پدیده ای تحت عنوان انقلاب فرهنگی - دگرگونی در آموزش عالی - رخ دهد؛ البته به منظور درک

بهرتر این مسأله باید عللی را که منجر به ایجاد این پدیده شد، در دل وقایع جست و جو کرد. از بدو شروع کلاس ها در سال ۱۳۵۷، بحث های مسلکی، ایدئولوژیک و سیاسی در کلاس ها و محوطه های دانشگاه ها، میان دانشجویان، کادر آموزشی و مدیریت در جریان بود. اجتماعات و سخنرانی های مختلف تشکیل می شد. گروه های سیاسی دفاتر خود را در دانشگاه ها مستقر کرده بودند. به طور کلی همه ی اختلافات و مجادلات و تعارض های سیاسی پس از انقلاب - مسایل کردستان، مطالبات قومی و دیگر خواسته ها مانند آزادی مبارزه با امپریالیسم و سرمایه داری، مشارکت سیاسی گروه ها در رهبری نظام و... - بیشتر از هر جای دیگر در محوطه ی دانشگاه ها منعکس می شد. در نتیجه همه ی این ها مباحث و چالش هایی را دامن می زد که باعث می شد فعالیت سیاسی بر فعالیت علمی، تحقیقاتی و دانشگاهی غلبه داشته باشد. د سال ۱۳۵۸، نیروهای وفادار به نظام و رهبری در مقابله با فعالیت های مخالف فرهنگی و سیاسی در دانشگاه ها فعال شدند. این نیروها چه در سطح مسئولان - شورای انقلاب و نهادهای انقلابی - چه در قالب گروه هایی مانند حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، چه در قالب انجمن های اسلامی دانشجویی، می کوشیدند که ابتکار عمل سیاسی و فرهنگی جامعه و دانشگاه در دست نیروهای اسلامی - انقلابی وفادار به نظام و رهبری قرار بگیرد. از بارزترین نمودهای عملیاتی این رویکرد، تصرف سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ماه ۱۳۵۸ توسط کسانی بود که به عنوان دانشجویان مسلمان پیرو خط امام به یکی از جریان های مطرح سیاسی در جامعه و دانشگاه تبدیل شدند و درست یک روز بعد از اقدام آن ها، مهندس مهدی بازرگان، رئیس دولت موقت استعفا کرد. بدین ترتیب، آن عده از دست اندرکاران انقلاب و نظام که به روش های انقلابی مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی در سیاست خارجی و داخلی و برخوردهای قاطع با مسایل معتقد بودند، یکی از موانع پیشبرد اهداف مبارزاتی خود را از سر راه برداشتند. (۱۳) از سوی دیگر، اختلافات عقیدتی و احیانا برخوردهای فیزیکی در محیط دانشگاه ها موجب گشت تا آن ها توجه ها را به خود جلب کنند. بدین سبب در اواخر شهریور ۱۳۵۸، مسئولان عالی رتبه ی دولتی و دانشگاهی در حضور رهبر انقلاب به بررسی این مسأله پرداختند و بر لزوم ایجاد محیطی امن و آرام در دانشگاه ها تأکید کردند؛ (۱۴) ولی در اوایل اسفند همان سال، برگزاری تظاهرات سیاسی در محیط دانشگاه ها ممنوع شد، زیرا با فرا رسیدن موعد انتخابات مجلس، احزاب مختلف فعالیت بیشتری از خود بروز دادند. بدین سبب معاون سیاسی - اجتماعی وقت وزارت کشور با مشاوره ی ریاست دانشگاه، مقرر کردند به جهت دور نگه داشتن محیط دانشگاه از جنجال های سیاسی، مراسم مربوط به گروه ها و احزاب سیاسی به محلی دیگر انتقال یابد؛ (۱۵) اما دفاتر احزاب سیاسی همچنان در دانشگاه ها مستقر بودند و دانشگاه نه تنها از داخل در حال اضمحلال بود، بلکه از خارج نیز تهدید می شد، به نحوی که دانشگاه تهران مورد حملات متوالی قرار گرفت و در این میان، عواملی چون بلا-تکلیفی در امر اداره ی دانشگاه، فقدان امنیت و منزلت دانشگاه و نارسایی های موجود میان استادان، دانشجویان و کارمندان موجبات وقوع چنین رویدادهایی را فراهم آورد. (۱۶) به همین دلیل، رئیس وقت شورای انقلاب برای جلوگیری از ادامه ی چنین وقایعی، اختیارات تام دانشگاهی را طبق مقررات در اختیار هیأت مدیریت دانشگاه تهران قرار داد تا بدین وسیله بتواند اوضاع آشفته ی این مراکز علمی را آرام ساخته و آن ها را اداره کنند. در هر حال، گروه های سیاسی، عقیدتی و دینی مخالف و موافق، همدیگر را تحمل نمی کردند و روز به روز اوضاع دانشگاه ها متشنج تر می شد و کارکردهای آموزشی و پرورشی و فعالیت تحصیلی، علمی، فنی و حرفه ای در دانشگاه ها تحت الشعاع اختلافات سیاسی و عقیدتی قرار می گرفت. در این راستا مخالفان، خواستار آزادی و برابری و مبارزه با امپریالیسم و سهم شدن خود در قدرت بودند و موافقان نیز به حاکمیت ارزش های اسلامی بر جامعه و دانشگاه و حذف عناصر غرب زده و شرق زده تأکید می کردند. پی نوشت : ۱- یعقوب موسوی، پیشین، ص ۳. ۲- جزوه ی دبیرخانه ی شورای عالی انقلاب فرهنگی، بر گرفته از مجله ی لوح، شماره ی ۵، مرداد ۱۳۷۸، ص ۳۱. ۳- محمد ملکی، دانشگاه تهران و جای پای امپریالیسم آمریکا، بی نا، تهران ۱۳۵۹، ص ۲۱. ۴- طرح استقلال دانشگاه ها آماده شد، روزنامه ی اطلاعات، ۲۱ مرداد ۱۳۵۸، صص ۱ - ۲. ۵- همان، ۱۰ بهمن ۱۳۵۸، صص ۱ - ۲. ۶-

پاکسازی ادارات و دانشگاه‌ها عجولانه بوده است، اطلاعات، ۸ مرداد ۱۳۵۸، ص ۷.۱۲- شتاب در تصفیه‌ی دانشگاه‌ها گران تمام می‌شود، اطلاعات، ۲۱ تیرماه ۱۳۵۸، ص ۸.۴- تلاش برای افزایش پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها، اطلاعات، ۶ تیر ۱۳۵۸، ص ۱. ۹- همان، ص ۱۰.۱- عده‌ی دانشجویان ایرانی در آمریکا از ۶۰ هزار تن تجاوز کرد، اطلاعات ۵ آبان ۱۳۵۸، ص ۱۱.۱۲- گزینش دانشجو، نشریه‌ی دانشگاه انقلاب، شماره‌ی ۱، ۲۳ خرداد ۱۳۶۰، ص ۱۲.۲۵- دانشگاه‌ها مهرماه گشوده می‌شوند، اطلاعات، ۱۵ شهریور ۵۸، ص ۱۳.۲- بررسی و ارزیابی عملکرد ستاد انقلاب فرهنگی، جزوه‌ی دبیرخانه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۱۴.۴- مسایل دانشگاه‌ها و شرکت نفت در حضور امام مطرح شد، اطلاعات ۲۸ شهریور ۱۳۵۸، ص ۱۵.۲- تظاهرات سیاسی در محوطه‌ی دانشگاه ممنوع شد، اطلاعات، ۲ اسفند ۱۳۵۸، ص ۱۶.۱۲- طرح جلوگیری از تجاوز به آزادی در دانشگاه، اطلاعات، ۱۴ اسفند ۱۳۵۸، ص ۱۲. منبع: کتاب انقلاب فرهنگی در جمهوری اسلامی /س

نگاهی به دیدگاه‌های مختلف درباره انقلاب فرهنگی

نگاهی به دیدگاه‌های مختلف درباره انقلاب فرهنگی چکیده: دوم اردیبهشت ماه روز انقلاب فرهنگی است. بعد از درگیری‌هایی که در ماه‌های آخر سال ?? و در فروردین و اردیبهشت سال ?? در دانشگاه‌ها رخ داد، امام راحل در ?? خرداد ?? طی حکمی تعدادی از صاحب‌نظران دانشگاهی و حوزوی را مامور کردند تا این مساله را تا مرحله تحقق اهداف انقلاب فرهنگی ادامه دهند... نگاهی به دیدگاه‌های اعضای ستاد انقلاب فرهنگی درباره اهداف این ستاد بیانگر این نکته است که سنخیت فکری، درک یکسان و زبان مشترکی میان آنان وجود نداشته است. یکی از دلایل این امر ترکیب نامتجانس اعضای ستاد بوده است. برخی از اعضا مشی سیاسی خود را دنبال می‌کردند، برخی حضور و نفوذی نداشته‌اند و تعدادی از اعضا هم به دلیل اشتغالات ذهنی و مسوولیت‌های بعد از انقلاب گاه امکان حضور جدی و مداوم نداشته‌اند. البته هم این مسایل از اهمیت و وسعت کارهای بزرگی که دلسوزان ستاد انقلاب فرهنگی به امر امام بدان مبادرت ورزیدند، نمی‌کاهد. دکتر احمد احمدی: انقلاب فرهنگی ضرورت داشت اصل این که باید انقلاب فرهنگی صورت می‌گرفت- حتی اگر دانشگاه‌ها بسته هم نمی‌شد- ضرورت داشت. روند حاکم بر دانشگاه‌ها که عملاً امکان هیچ نوع فعالیت علمی و آموزشی توسط گروهک‌ها سلب شده بود و نیز وضعیت محتوای دروس به ویژه علوم انسانی که معجونی از مطالب مختلف بود این سوال را در اذهان به وجود آورد که اولاً- ما برویم سر کلاس‌ها چی تدریس کنیم و دانشجویان چه یاد بگیرند. از سوی دیگر همین امر هم ممکن نبود، اگر محیط امن و آرامی وجود داشت شاید امکان برنامه‌ریزی تدریجی علمی و آموزشی وجود می‌داشت، اما حتی با فرض وجود فضای امن، در همین مدت برنامه‌ریزی تدریجی، این که کدام استادان چه محتوایی را درس بدهند خود جای تامل داشت. بنابراین بستن دانشگاه‌ها ضرورت داشت. فرمان انقلاب فرهنگی فقط در مورد دانشگاه‌ها نبوده است و ما نرفته بودیم که صرفاً برای دانشگاه‌ها برنامه‌ریزی کنیم، بلکه بنا بود ابتدا از دانشگاه شروع کنیم و سپس به نهادها و ابعاد دیگر از جمله آموزش و پرورش و مسایل فرهنگ عمومی هم بپردازیم. دکتر علی شریعتمداری: هدف از انقلاب فرهنگی دستیابی به دانشگاه اسلامی است انگیزه تعطیل شدن دانشگاه برای جلوگیری از فعالیت گروهک‌ها نبوده، بلکه بیگانگی برنامه‌های دانشگاهی با فرهنگ و معارف اسلامی و عدم توجه به نیازهای اجتماعی و سیاسی جامعه و نداشتن مدیریت صحیح و همچنین نبودن امکانات کافی آزمایشگاهی و مواردی نظیر آن موجب تعطیل شدن دانشگاه‌ها شد و ما به فرمان امام امت مامور شدیم وضعی دوباره برای دانشگاه‌ها به وجود بیاوریم تا پاسخگوی نیازهای جامعه انقلابی ایران و امت شهید پرورمان باشد. هدف از انقلاب فرهنگی دستیابی به دانشگاه اسلامی است، زیرا که در دانشگاه اسلامی انگیزه ورود به دانشگاه برای استاد و دانشجو تقرب به خالق و خدمت به خلق خواهد بود. دانشگاهی است که در آن کسب علم، فریضه دینی تلقی می‌شود نه منبع افتخار و تفرعن و افاده به دیگران، دانشگاهی است که محل پرورش شخصیت‌های متقی و پرهیزکار و اندیشمند باشد. دکتر

جلال‌الدین فارسی: انقلاب فرهنگی عبارت از دگرگونی فرهنگ جامعه است انقلاب فرهنگی عبارت است از دگرگونی فرهنگ جامعه، عقیده، آداب و رسوم، اخلاق و تعلیم و تعلم به معنای اعم و انقلاب در سیستم آموزشی و محتوای درسی به معنای اخص آن می باشد. وقتی جلسه با حضور رییس جمهور، نخست وزیر، وزیر فرهنگ و آموزش عالی و اعضای ستاد تشکیل شد، امام با نهایت صلابت فرمود که اعضا و طرفداران تمام گروهک ها را نه در دانشگاه بپذیریم و نه بگذاریم ادامه تحصیل بدهند. دکتر حسن حبیبی: در دانشگاه اسلامی تزکیه مقدم بر تعلیم است دانشگاهی اسلامی نه بدان معنی که فقط در آن علوم اسلامی تدریس شود، بل دانشگاهی که در آن از همه جهت حال و هوای اسلامی موجود باشد و علوم، با طرز تفکر و تلقی اسلام عرضه شود. انسانی هایی که به آنجا گام می نهند و مدتی در آن محیط روزگار می گذرانند از آنجا به تعبیر امام «آدم» خارج شوند، معلمانی هم که در آنجا به تعلیم می پردازند ورثه انبیا تلقی کردند. دانشگاهی که در آن تزکیه مقدم بر تعلیم باشد و در عرصه اش، اخلاص حکومت کند. این دانشگاه، دانشگاه اسلامی است. شهید باهنر: انقلاب فرهنگی دگرگونی بنیادی در همه عرصه ها است ابعاد مختلف انقلاب فرهنگی در یک جامعه شامل بخش انقلاب در مسایل آموزشی، انقلاب در معیارهای ارزشی یک جامعه و حتی روابط سیاسی و اجتماعی یک جامعه می شود و به تعبیری انقلاب، ابعاد فلسفی، عرفانی، فکری، اخلاقی، تربیتی، حقوقی و حتی معیارها و زیربنای اقتصادی و سیاسی را در بر می گیرد. همه این ها را ما ابعادی از انقلاب فرهنگی می دانیم و به این ترتیب، اگر بخواهیم انقلاب فرهنگی و سیاسی انجام بشود بایستی در کار رسانه های گروهی، مراکز فرهنگی، باشگاه های اجتماعی و مسایل هنری، دانشگاه ها و حتی دادگاه ها و بازداشتگاه ها و از نظری دیگر در حوزه های علمیه، در کلاس های آزاد، در نشریات علمی و فرهنگی و به طور کلی در کتاب و کتابخانه ها و بالاخره در هدف های حاکم بر کل سیاست داخلی و خارج جامعه، در همه این ها باید دگرگونی و انقلاب فرهنگی در درون دانشگاه ها گذاشته و البته در دوره های قبل از دانشگاه هم دگرگونی مطرح هست و اما در خارج از موسسات آموزشی فعلاً این ستاد اقدامی نکرده و در آینده هم هنوز روشن نیست که آیا بار سنگین انقلاب فرهنگی در سطوح مختلف آموزشی اجازه بدهد که به دیگر ابعاد هم برسد یا این که انقلاب در دیگر ابعاد را بایستی به دیگر نهادها و دیگر مسوولان واگذار کرد. منبع: www.irdc.ir /خ

تأملی بر انقلاب فرهنگی و دستاوردهای آن

تأملی بر انقلاب فرهنگی و دستاوردهای آن انقلاب فرهنگی (Cultural Revolution) در معنای عام خود، دگرگونی است که تمامی جوانب و ابعاد تشکیل دهنده ی فرهنگ یک جامعه، شامل معیارهای ارزشی، احساسات، ادراکات، عقاید، آموزش، روابط اجتماعی، قوانین حاکم بر اجتماع و روابط بین المللی را در بر می گیرد. قرن حاضر شاهد وقوع انقلاب های فرهنگی در چین و کوبا و دیگر جوامع بوده است. با نظری اجمالی به این گونه انقلاب ها مشاهده می شود که آغازگر انقلاب فرهنگی به نوعی با مقوله ی آموزش و ارگان های آموزشی مرتبط بوده است - در کشور چین، مؤسسات آموزش عالی و در کوبا مؤسسات مبارزه با بی سوادی - بدین نحو نقش آموزش به مثابه مهم ترین رکن تشکیل دهنده ی فرهنگ - منتقل کننده ی آن از نسلی به نسل دیگر - در درجه ی اول اهمیت قرار می گیرد و شاید به همین دلیل باشد که واژه ی فرهنگ (culture) را معادل واژه ی آموزش (education) قرار می دهند و به جای کاربرد عبارت «انقلاب آموزشی» از عبارت «انقلاب فرهنگی» بهره می گیرند، ولی به هر صورت مفهوم انقلاب فرهنگی ابعاد وسیع تری را در بر می گیرد. واقعیتی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که قبل از رخداد هر نوع انقلابی - بدون آن که حتی به نظر آید - انقلاب فرهنگی به وقوع می پیوندد، چرا که پیش از هر گونه اقدامی، چیزی که در ابتدای امر، متحول و منقلب می شود، همانا افکار، عقاید، احساسات و... است که به دنبال خود، لزوم دگرگونی در تمامی ابعاد جامعه را می طلبد و برای به ثمر رسیدن با انقلاب های سیاسی، صنعتی و علمی همراه می شود. پیش زمینه ی رخداد انقلاب سیاسی

در ایران نیز «انقلاب فرهنگی» بوده است. در واقع، عاملی که در ابتدا انقلابیون را به تحرک سیاسی واداشت، لزوم دگرگونی در ارزش‌ها، عادات، نوع روابط و امور اجتماعی، سیاست داخلی و خارجی و دیگر عناصر فرهنگ بوده است. پس از وقوع انقلاب سیاسی و تغییر نظام در ایران، ارگان‌ها و سازمان‌های خاصی ایجاد شدند تا جامعه را در مسیر انقلاب و اهداف آن پیش ببرند، ولی تحولات اجتناب‌ناپذیر پس از این دگرگونی، وجود اختلاف بین جناح‌های سیاسی، وقوع جنگ تحمیلی و... موجب گشت تا جامعه با توسعه‌ی مطلوب فرهنگی و اجتماعی مواجه نگردد. از جمله ارگان‌هایی که اکثر مسایل سیاسی در آن حل و فصل می‌شد، دانشگاه‌ها بودند. مکانی که بیشتر به سیاست گاه شباهت داشت تا یک سازمان علمی - پژوهشی. اوضاع و فضای این مؤسسات، همچنان رو به وخامت بود تا این که در دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ رهبر انقلاب اسلامی فرمان انقلاب فرهنگی را صادر نمودند و پس از مدتی، برای انجام تغییرات اساسی در این مؤسسات، فرمان تعطیلی آن‌ها صادر شد. با این تفصیل می‌توان استنباط نمود که منظور از «انقلاب فرهنگی»، «انقلاب آموزشی» یا به عبارت بهتر «دگرگونی در آموزش عالی» بوده است و عواملی را که موجب چنین رویدادی گشته، باید در ارکان تشکیل‌دهنده‌ی دانشگاه - دانشجو، هیأت علمی، فضای آموزشی، نحوه‌ی اداره‌ی امور (مدیریت)، رشته‌ی تحصیلی و برنامه‌ی آموزشی - جست و جو کرد. جامعه‌ی ایران از دیرباز دارای فرهنگی غنی و همواره طالب علم بوده است، به گونه‌ای که تاریخ تأسیس اولین دانشگاه را در جهان به ایران - دانشگاه جندی شاپور - نسبت داده‌اند. ایران تا مدت‌های مدیدی از لحاظ علمی پیش‌تاز جهانیان بوده است و چنان‌چه با موانع سیاسی و حمله‌ی مغول مواجه نمی‌گشت، شاید امروز هم پیش‌تاز بود. به هر صورت، در طی این مدت که با بحران‌های سیاسی دست و پنجه نرم می‌کرد، آن‌طور که باید و شاید نتوانست سیستم آموزشی خود را به وضعیت مطلوب برساند. در این حالت، ایران مانند بدن رنجوری بود که آمادگی مقابله با بیماری‌های سخت را نداشت. با اهمیت یافتن ایران در منازعات بین‌المللی و احساس نیاز جامعه به بهره‌گیری از پیشرفت‌های تکنولوژیکی و علمی جوامع توسعه‌یافته، روز به روز بر روابط ایران با این گونه جوامع افزوده شد. از اعزام دانشجو به خارج و فراگیری علوم مورد نیاز گرفته تا ایجاد مدارس و بالاخره دانشگاه‌ها به سبک و سیاق جوامع پیشرفته و الگوبرداری از برنامه‌های آموزشی آنان و ورود رشته‌های تحصیلی - بدون در نظر گرفتن احتیاجات کشور - همه و همه به مفهوم پذیرش کامل معانی و مفاهیم و جزئیات فرهنگ و نوع آموزش جوامع پیشرفته بود. این فرآیند به خصوص در رژیم پهلوی که دانشگاه‌ها به عرصه‌ی وجود نهاد بیشتر رخ نمود، چرا که دولت مردان این رژیم آشکارا درصدد تقلید از فرهنگ و نوع آموزش غرب و رسیدن به دروازه‌های به اصطلاح تمدن بودند. از طرفی دیگر، القائات پژوهشگران و سیاست‌مداران در بهره‌برداری از همان الگوها و ساختارهای سیاسی، اقتصادی و آموزشی به کار رفته در غرب برای نیل به پیشرفت صنعتی، آنان را در این امر مصمم می‌نمود. مسلماً سیستم آموزشی کشور نیز که نمی‌توانست در این بین بی‌نصیب باشد، با به کارگیری سیاست‌گذاری‌های فرهنگی - آموزشی نا‌مأنوس با احتیاجات جامعه و عدم درک چگونگی برخورد با سیستم آموزشی مورد نیاز جامعه، به مرور ایام در تمام ارکان تشکیل‌دهنده‌ی دانشگاه‌ها از دانشجو، استاد و مدیریت گرفته تا فضای آموزشی، رشته‌ها و برنامه‌ی درسی، موجب شد تا معضلات نمایان گردند. در ابتدا، اعزام دانشجویان به خارج به منظور دست‌یابی به جدیدترین دست‌آوردها و تجربیات علمی و رفع نیازمندی‌های جامعه، یکی از راه‌های دستیابی به تکنولوژی‌های پیشرفته‌ی جوامع صنعتی به شمار می‌آمد، ولی این پدیده علاوه بر مزایایی که می‌توانست در برداشته باشد، اثرات نامطلوب خود را دارا بود. یکی از اثرات نامطلوب، پیامدها و تعارضات فرهنگی در جامعه‌ی پذیرنده و اعزام‌کننده‌ی دانشجو بوده است. از طرفی، عده‌ای نیز بر ضرورت استقلال علمی و تعارض آن با سیاست اعزام دانشجو اشاره می‌کنند، زیرا این عمل موجب تضعیف یا کم‌توجهی به مسأله‌ی تأمین و گسترش امکانات و مؤسسات آموزش داخلی می‌شود؛ البته مسایل مالی و اقتصادی را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. از همه مهم‌تر، مسأله‌ی فرار مغزها مطرح می‌شود که جامعه از نظر مالی و از نظر علمی با کمبود و زیان‌هایی مواجه گردید. از نظر کیفیت نیز دانشگاه‌ها در سطح

مطلوبی قرار نداشته‌اند. بررسی‌های به عمل آمده در دوره‌ی گذشته حاکی از آن است که خط مشی‌ها در مسیر درستی حرکت نمی‌کرده‌است. برای نمونه، چگونگی برگزاری کنکور و گزینش دانشجویان، انگیزه‌ی دانشجویان از تحصیل، مسأله‌ی اشتغال آنان، مدرک‌گرایی، جهت‌گیری تعلیمات متوسطه به طرف دانشگاه و نبود امکانات کافی برای آموزش همگان و... از جمله مباحث قابل بررسی بوده‌است. علاوه بر این، دانشگاه‌ها از نظر کمی نیز با کمبود مواجه بوده‌اند، بدین مفهوم که میزان پذیرش دانشجو برای رفع نیاز جامعه کفایت نمی‌کرده‌است. در ارتباط با هیأت علمی دانشگاه‌ها نیز معضلات بی‌شماری وجود داشت. استادان دانشگاه‌ها اعم از فارغ‌التحصیلان برخی رشته‌ها در داخل یا استادان خارجی و تحصیل‌کردگان خارج از کشور، مشکلات خاص خود را دارا بودند. هر چند نظام آموزشی در دوره‌ی گذشته به دلیل کمبود کادر آموزشی اقدام به اعزام دانشجو به خارج می‌نمود، ولی این کار بدون آینده‌نگری برای تثبیت فرهنگ جامعه و بدون در نظر گرفتن لوازم آموزشی کشور صورت می‌گرفته‌است. از طرفی، هر چند تعدادی دانشسرا برای فارغ‌التحصیلان احداث شده بود، ولی این موضوع که سرانجام تحصیل کرده‌های داخل و آگاهان به فنون فرهنگی و علمی آموزشی توسعه یافته‌ی جامعه قادر به ارائه‌ی آموزش متنفذ هستند، مورد غفلت قرار داشت. از سوی دیگر، اضافه‌کار اساتید و اشتغال آنان در چند دانشگاه به دلیل کمبود کادر آموزشی، موجب نزول بازده کار و از همه مهم‌تر کمبود وقت برای کارهای تحقیقاتی و مطالعه‌ی آزاد می‌شد. مقوله‌ی برنامه‌ی درسی و نوع رشته‌ی تحصیلی دانشجویان نیز همانند دیگر ارکان دانشگاه‌ها، دارای معضلات ریشه‌ای بوده، چرا که اغلب بر گرفته از الگوهای دانشگاهی آمریکا و غرب بوده‌است؛ البته رشته‌های تحصیلی اروپا و آمریکا، دقیقاً منطبق بر احتیاجات و نیازمندی‌های تکنولوژیکی و صنعتی آنان بود، در صورتی که جامعه‌ی ایران با ساخت منحصر به فرد خود و بدون سیاست‌گذاری زیرساختی، تنها با تبعیت از یک الگوی غربی، تقریباً همه‌ی رشته‌های تحصیلی جوامع صنعتی و پیشرفته را عرضه می‌کرد که نه مورد نیاز بود و نه منطقی! به طور کلی، این رشته‌ها، منطبق با نیازها، توسعه نیافته بودند و بعضی از رشته‌ها که ضرورت توسعه‌ی زیاد نداشتند، بیش از حد دانشجو پذیرفته و بعضی رشته‌ها با کمبود مواجه بودند؛ بنابراین ناموزونی، ناهماهنگی، کمبود و افزایش بی‌رویه، به نحوی چشم‌گیر ملاحظه می‌شد، چرا که کارها بر اساس برنامه‌ای حساب شده پیش نمی‌رفت؛ البته در بعضی موارد نیز که رشته‌های تحصیلی متناسب با نیاز کشور توسعه می‌یافتند و فارغ‌التحصیل می‌دادند، از ره آورد آن رشته‌ها بهره‌برداری نمی‌شد. مسأله‌ی مورد بحث دیگر که در کیفیت تحصیل دانشجویان تأثیر بسزایی داشت، فضای حاکم بر محیط آموزشی دانشگاه‌ها بود. بی‌شک محیط تحصیلی دانشجویان باید فضایی مملو از مباحثه، تحقیق، ابراز آزادانه‌ی عقاید و در کل، محیطی علمی برای ادای رسالت دانشجویی باشد. نقش‌های دیگر در درجه‌ی بعدی اهمیت قرار می‌گیرند، ولی جنبش‌های دانشجویی در ایران، به دلیل بسته بودن محیط جامعه، از بدو تولد دانشگاه همواره فعال بودند. در واقع، در چنین جامعه‌ای و با چنین خصوصیتی، دانشجویان بر خود می‌دانستند تا مسئولیت مقابله با این وضعیت را بر عهده گیرند. هر چند که این نقش در دوران‌های مختلف با توجه به اوضاع سیاسی جامعه، گاهی آرام و گاهی اوقات مسلحانه بوده‌است، ولی ماهیت آن، موجبات عقب‌افتادگی دانشجویان را از مسیر علم و تحقیق فراهم ساخته بود. البته مدیریت و اداره‌ی امور دانشگاه‌ها نیز در این معضلات و نارسایی‌ها بی‌تأثیر نبوده‌است. از ابتدای بنیاد دستگاه نوین آموزش در تمام سطوح، کلیه‌ی امور آموزش و فرهنگ تحت اداره و نظارت دولت قرار داشت و به شیوه‌ی متمرکز اداره می‌شد؛ از سال ۱۳۷۳ ش، دانشگاه‌ها حق داشتند به طور مستقل به استخدام اساتید، ایجاد یا تغییر گروه‌های آموزشی و رشته‌های تحصیلی و کمیته و کیفیت دانشجویان خود اقدام کنند؛ ولی به دلیل عدم نظارت دقیق و مستمر، این روش نیز با اشکالات بسیاری مواجه گشت در نتیجه به منظور رفع نارسایی‌های ناشی از تعدد مراکز تصمیم‌گیری در سمت‌دهی آموزش عالی، در سال ۱۳۴۱ ش، اداره‌ی دانشگاه‌ها چهره‌ی متمرکزی به خود گرفت و از آن پس زمینه‌های تماس و ارتباط سازمان دانشگاه‌ها با یکدیگر افزایش یافت و خط مشی و برنامه‌ریزی واحدی برای کلیه‌ی مراکز آموزش عالی در نظر گرفته شد. به دنبال

این تصمیم در سال ۱۳۴۴ ش، شورای مرکزی دانشگاه‌ها زیر نظر وزارت آموزش و پرورش تشکیل شد و به کار سیاست‌گذاری و اداره‌ی دانشگاه‌ها پرداخت، ولی احتیاجات مملکت در زمینه‌ی آموزش و پرورش روز به روز بیشتر می‌شد و به علل گوناگون تضادهایی که اکثراً ناشی از رشد کمی مؤسسات آموزشی بود ایجاد می‌گشت که به سادگی قابل‌گذشت نبود. در نتیجه، به دلیل کمبود امکانات آموزشی، کیفیت در جهت عکس حرکت می‌کرد. از طرف دیگر، عدم تغییر اساسی در برنامه‌های آموزشی در طول ۴۰ سال، عدم هماهنگی برنامه‌ریزی آموزشی و علمی با نیازمندی‌های واقعی اجتماع، بخصوص اشتغال و دیگر نارسایی‌ها موجب شد تا در دهه‌ی چهل وزارت علوم و آموزش عالی تأسیس شود. مسئولیت این وزارت خانه، برنامه‌ریزی آموزشی در تمام سطوح بود، ولی تا سال‌های پایانی عمر رژیم پهلوی دگرگونی‌های اصلاحی چشم‌گیری به وقوع نپیوست. در واقع، تأسیس وزارت علوم و آموزش عالی نیز نتوانست کاری از پیش‌بردد، به گونه‌ای که خود کارگزاران و مسئولان امر نیز به سستی و ناتوانی نظام اداری و مدیریت دانشگاهی اذعان داشتند. در هر صورت این روند و وضعیت ارکان دانشگاهی تا وقوع انقلاب اسلامی همچنان ادامه داشت. اما وقوع انقلاب اسلامی، فرصت بسیار مغتنمی بود تا امور و سیستم آموزشی بر اساس نیازمندی‌های جامعه تغییر کند، ولی مواجهه با مسایل گوناگون مانع از عملی شدن این اقدام گشت، چرا که در بحبوحه‌ی پیروزی انقلاب، فعالیت تحصیلی در دانشگاه‌ها تعطیل شده بود و پس از بازگشایی نیز تحولات اجتماعی و سیاسی اجتناب‌ناپذیر، وجود عقاید گوناگون و متضاد و استقرار فعالیت گروه‌های مختلف سیاسی در دانشگاه‌ها، عدم اتفاق نظر مدیران دانشگاه‌ها با مسئولان حکومتی در نحوه‌ی اداره‌ی مؤسسات آموزش عالی و دخالت گروه‌های بدون صلاحیت در امور آموزشی و از همه مهم‌تر، وجود گروه‌های سیاسی که هر یک در اجرای تغییر نظام آموزشی عقاید خاص خود را داشتند و عدم نظارت صحیح وزارت فرهنگ و آموزش عالی موجب شد تا نه تنها اقدام اصلاحی در زمینه‌ی آموزش عالی را به تأخیر بیندازد، بلکه یک رشته برخوردهای سیاسی و خونین در دانشگاه‌ها ایجاد شد و ناگزیر تغییرات بنیادی در آموزش عالی را جلو انداخت. در واقع، شکل‌گیری و نوع انقلاب آموزشی در ایران را این‌گونه برخوردهای سیاسی تعیین نمودند. به طور کلی و جدا از تمامی این وقایع، ایران اسلامی نیاز به یک دگرگونی در آموزش، بخصوص در سطح عالی داشت و این نکته‌ای بود که همه‌ی صاحب‌نظران از هر قشر و محفلی بر آن اتفاق نظر داشتند، ولی اختلاف نظرهای اساسی بین جناح‌های مختلف در روش اجرای آن بود. برخی این مسأله را در حد پاک‌سازی دانشگاه‌ها از عوامل سیاسی و ضد انقلاب و طرفدار غرب می‌دیدند. برخی دیگر عوامل فرهنگی را مد نظر داشتند؛ البته اکثر افراد اخیر، خواهان اصلاحات تدریجی در دانشگاه‌ها بودند، ولی عده‌ای دیگر به دلیل فضای سیاست‌زده‌ی دانشگاهی درصدد تعطیلی دانشگاه‌ها و انجام اصلاحات در مدت تعطیلی بودند. بروز خشونت بین گروهک‌های درگیر از طرفی و لزوم پاک‌سازی دانشگاه‌ها از عوامل شرق‌زده و غرب‌زده برای تثبیت نظام جمهوری اسلامی از سوی دیگر موجب گشت تا امام خمینی، طرح انقلاب فرهنگی را در دانشگاه‌ها اعلام نمایند. مسأله‌ی اصلی این بود که نظام آموزشی حاکم بر دانشگاه‌های کشور و مطالب درسی آن و نوع تربیت علمی دانشجویان وابسته به غرب بود که می‌بایست محلی، بومی، اسلامی و ملی می‌شد. بدین ترتیب وهم‌زمان با بسته شدن دانشگاه‌ها، مسئولان برگزیده‌ی رهبر انقلاب، شروع به برنامه‌ریزی و تعیین اهداف اولیه نمودند و در طول تعطیلی دانشگاه‌ها، نهادهایی وابسته به ستاد انقلاب فرهنگی ایجاد شدند. از همان ابتدا مسأله‌ای که بیشتر توجه مسئولان را به خود جلب نموده بود، همانا وحدت حوزه و دانشگاه بود، چرا که بر اساس الگوهای ارائه شده از جانب حوزه بهتر می‌توانستند دانشگاه اسلامی را اعم از گزینش استاد و دانشجو، برنامه‌های آموزشی، فضای آموزشی، اداره‌ی دانشگاه‌ها و... برنامه‌ریزی و پی‌ریزی کنند. در طول مدت تعطیلی دانشگاه‌ها، اقدامات بسیاری در جهت انجام اصلاحات فرهنگی دانشگاه‌ها از جانب ستاد صورت گرفت که سیر تأسیس آن و سپس تبدیل ستاد به شورای عالی انقلاب فرهنگی و اقدامات این نهادها در خلال مباحث این کتاب بررسی شد. در مجموع می‌توان این‌طور ارزیابی کرد که از ابتدای اجرای انقلاب فرهنگی، چه در زمان ستاد انقلاب فرهنگی و چه در دوره‌ی

شورای عالی انقلاب فرهنگی، اقدامات بسیاری در جهت دگرگونی دانشگاه‌ها و از بین بردن معضلات مبتلا به آن صورت گرفت. مسئولان وقت انتظار داشتند مؤلفه‌ها و ارکان دانشگاه‌ها را در مسیر اسلامی شدن پیش ببرند تا از این طریق بر مسایل فایق آیند. هم اکنون با نگاهی به اقدامات و تلاش‌های دست‌اندرکاران وقت و زحمات بی‌دریغ ایشان در جهت رفع معضلات، نمی‌توان منکر نتایج مؤثر اقدامات آن‌ها شد. از طرف دیگر نمی‌توان ادعا کرد که مشکلات به طور کامل رفع شده است. به عبارت دیگر نمی‌توان اذعان نمود که اهداف انقلاب فرهنگی تماماً تحقق یافته است و هم‌چنان نیاز به ادامه‌ی حرکت احساس می‌شود. اقدامات ذکر شده در این کتاب از جانب مسئولان امر، گویای اهمیت موضوع و پیگیری کار ایشان علی‌رغم وجود موانع و اختلاف عقاید بسیار بوده است. از سوی دیگر، ذکر معضلاتی که شورای عالی انقلاب فرهنگی با آن مواجه است به مفهوم شکست انقلاب فرهنگی نیست، بلکه گویای این مسأله است که هنوز برای رسیدن به دانشگاهی اسلامی احتیاج به کارشناسی، تلاش و پی‌گیری بلاانقطاع می‌باشد. منبع: کتاب انقلاب فرهنگی در جمهوری اسلامی / خ

شکست آمریکا در طبس

شکست آمریکا در طبس بیابان طبس، بهترین راوی معجزه‌ای است که دل تاریخ را به لرزه در آورد. تفسیر آیه «و مَكْرُوا و مَكْرَ اللهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ» را باید از کویر تفتیده طبس پرسید؛ بیابان خشک طبس، تبلور مرصاد الهی شد برای گرگ‌های در کمین نشسته‌ای که راوی سیاه مرگ بودند. می‌گویند: تاریخ، تکرار شدنی است؛ اگر چنین است، پس این سپاه ابرهه بود که دیگر بار، از حافظان کعبه حقیقت به تنگ آمد و نابود شد. همه چیز مهیا بود برای شیخونی وحشیانه؛ برای خنجر زدن بر پیکر شقایق. اما حقیقت از جنس دیگر بود: مدعی خواست که از بیخ کند ریشه ما غافل از آن که خدا هست در اندیشه ما عجب شبی بود شامگاه چهارمین روز اردیبهشت ماه. گرگ‌ها آمده بودند تا همه چیز را یک نفس ببلعند، تا شاید طعم تلخ شکست، از مثنی دانشجوی پیرو خط امام را از خاطرها محو کنند؛ غافل از آن که «یدالله فوق ایدیهم». آری! دست قدرت الهی، پاسدار موطن عاشقان بود. چه خوش بود که رهرویی از قافله عشق نیز به پاس خلوص خود، معبر وصال را در آن واقعه جست و صحرای طبس را تا معراج، بال در بال ملایک پیمود. خدا صدق وعده اش را عیان می‌کند. «ان تنصروا الله ينصرکم» اگر دین خدا را یاری کنید خدا شما را یاری می‌کند و این مزد جهاد مردانی است که چون دین خدا را یاری کردند، خدا به یاری آنها برخاست. قرآن هدف از بیان سرگذشت پیشینیان را این می‌داند که نتایج آنها مدارتفکر و جمع بندی قرارگیرد (فانقص القصص لعلهم یتفکرون). لذا واقعه طبس می‌تواند عظمت الهی و امدادهای غیبی را برای مردم آشکار سازد و درس عبرتی برای آیندگان تاریخ باشد. ماجرای طبس از جمله رسوا ترین و مفتضحانه ترین توطئه‌های شکست امپریالیسم آمریکا بر ضد انقلاب اسلامی ایران است. بدون شک ماجرای که در طبس به وقوع پیوست و با شکست مزدوران آمریکایی مواجه شد، یکی از معجزات بزرگ قرن به حساب می‌آید؛ زیرا شیطان بزرگ آمریکا با همه توان و با بهره‌گیری از دقیق‌ترین و پیچیده‌ترین امکانات نظامی و با تدارک همه‌جانبه و هماهنگی کلیه عوامل داخلی و خارجی به بهانه آزادی جاسوسان خود در ایران، اما در حقیقت به قصد در هم شکستن انقلاب و نابود ساختن نظام جمهوری اسلامی ایران، هجوم خود را آغاز کرد. سران کاخ سفید و مقامات پنتاگون از توفیق این عملیات کمال اطمینان را داشتند، چرا که به زعم باطل خود هیچ عامل و نیرویی را در شکست عملیات خود دخیل نمی‌دانستند؛ اما از آنجا که خداوند همواره حافظ این ملت و انقلاب بوده است، در طبس نیز امداد‌های غیبی او عینیت یافت تا بار دیگر بر طاغوتیان زمان ثابت شود که اراده الهی بر هر چیزی تعلق بگیرد، آن امر محقق خواهد شد. انگیزه‌ها و زمینه‌های تجاوز آمریکا: ۱- پس از فتح لانه جاسوسی (که به تعبیر حضرت امام خمینی انقلاب دوم نام گرفت) و شکست توطئه‌های مزدورانه آمریکا در نفوذ و رسوخ و نهایتاً مسخ انقلاب اسلامی از درون و افشای دستهای خیانت بارهمساز با شیطان بزرگ و به اسارت گرفتن آنها، تهدیدات نظامی و تحریم اقتصادی از ابتدایی

ترین اقدامات جهت غلبه بر این پیروزی بزرگ و شکست دادن این نصرالهی بود. همه همپالگی های شیطان بزرگ در این توطئه ها با امریکا همدلی و همکاری داشتند. تبلیغات در جهت این دو توطئه ابتدا بر روی مداخله نظامی تمرکز یافت و به اوج خود رسید و چون دشمن از این توطئه نتیجه ای نگرفت، به تشدید تبلیغات برمسأله تحریم اقتصادی و بسط آن در تمامی کشورهای هم پیمانانش پرداخت و این به دو علت بود: اول آنکه آخرین حيله دشمن بود، دوم انحراف اذهان و افکار عمومی از احتمال حمله نظامی، تا اینکه زمینه ی ذهنی مردم از مسأله منحرف و دشمن خارجی فراموش گردد و به مشکلات داخلی و مسائل اقتصادی معطوف شود.

۲- ازاهم زمینه هایی که موجبات این هجوم را فراهم ساخت باید به شکست کوشش های دیپلماتیک و طرح های امریکا جهت آزادسازی جاسوسان خود اشاره کرد. (مأموریت افرادی چون رمزی کلارک، هانس، حبیب شطی، بنی صدر و قطب زاده) ۳- در خلال تلاش های دشمن و عوامل و ایادی امریکا، یعنی گروهک های چپ و راست و منافق، این بار نیز به بهانه حفظ سنگردانشگاه و مخالفت با تعطیل شدن آن و تقابل با انقلاب فرهنگی، با به راه انداختن هیاهوی بسیار به جنگ و جدال و خونریزی و سنگربندی مشغول شدند و آن چنان ماهرانه جو را آماده ساختند که گویی این بخش نیز جزئی از طرح کلی تجاوز نظامی بوده است. ۴- آتش افروزیهای رژیم بعث عراق در مرزهای خود با ایران و غائله کردستان شگفتی ماجرای تجاوز وقتی روشن می شود که بدانیم دولت تجاوزگر امریکا در خصوص چنین مأموریتی متجاوز از ۵ ماه تمام در صحراهای آریزونا (جایی که تقریباً شرایط کویر ایران را داراست) تعلیمات پیچیده و فشرده ای را به کماندوهای خود داده بود و از پیچیده ترین تکنیک های نظامی اعم از تسلیحات نظامی و دفاعی تا صنایع مدرن هواپیمایی استفاده کرده و بودجه نامحدودی را برای این عملیات اختصاص داده بود. سازمان هواشناسی امریکا وضع جوی ایران بخصوص منطقه فرود در صحرای طبس را کاملاً مورد پیش بینی علمی قرار داده بود و به علت این که هوای آن شب مهتابی بود، ورود هر نوع هوای غیرمطلوب و وقوع طوفان بعید به نظر می رسیده است. نکات برجسته دیگر درباره حمله نظامی آمریکا: نکات مهم دیگری که از مطالعه اسناد و مدارک به دست آمده و گزارشها و مقالات نوشته شده حاصل شده است به شرح زیر است: ۱- امریکا در واقعه طبس از آخرین امکانات نظامی و تکنیک های جنگی استفاده کرد، به طوری که برای یک چنین عملیاتی از طرف کنگره امریکا بودجه هنگفتی در نظر گرفته شده بود. ۲- بالگردهایی که برای آزادی جاسوسان امریکایی در نظر گرفته شده بودند، طبق ارزیابی متخصصان امریکایی از بهترین نوع هلی کوپترها و از آخرین مدل آنها بود. بنابراین، مسأله از کار افتادن آنها در جریان عملیات، کاملاً دور از انتظار بوده است. ۳- شبی که عملیات نجات در آن به وقوع پیوست مهتابی بود و معمولاً در این شب ها از طوفان و بادهای تند خبری نیست، علاوه بر این، براساس پیش بینی های علمی اداره هواشناسی امریکا، در شب عملیات، هوای کویر طوفانی نبوده است!! ۴- بر اساس ارزیابی کارشناسان، احتمال پیروزی این طرح از نود درصد به بالا پیش بینی شده بود. ۵- تهیه کننده وسایل نقلیه ای که می باید امریکایی ها را از اطراف تهران به لانه جاسوسی جابجا کند، یک مزدور خود فروخته به نام علی اسلامی وابسته به حزب منحل خلق مسلمان بوده است. ۶- کشورهای مصر، عربستان سعودی، ترکیه، عمان و پاکستان در این عملیات امکانات خود را در اختیار امریکا قرار داده بودند. ۷- با توجه به حساسیت شوروی سابق درباره تحرکات امریکایی ها و زیر نظر داشتن دائم آنها، بدون شک این عملیات با توافق و هماهنگی شوروی سابق انجام شده بود. ۸- جهت فرود اضطراری بالگردها و هواپیماهای ۱۳۰ - ۱۴، منطقه در تهران و حوالی آن در نظر گرفته شده بود. ۹- در شب حادثه طبس، چراغ های ورزشگاه شهید شیروودی روشن بوده است. ۱۰- علی اسلامی تهیه کننده اصلی کامیون ها برای حمل امریکایی ها به تهران، قبل از اشغال لانه جاسوسی در خصوص به راه اندازی تظاهرات علیه امام (ره) و انقلاب اسلامی با سفارت امریکا همکاری نزدیک داشته است. ۱۱- مزدوران رژیم صهیونیستی در جریان طراحی حمله به طبس نقش بسیار فعالی داشته اند؛ به طوری که از تجربیات طراحان نقشه حمله به فرودگاه "انته" در اوگاندا از جمله "شیمون پرز"، استفاده فراوانی شده بود. به هر حال آنچه در طبس واقع شد، بدون شک مصداقی دیگر بر سوره فیل بود و ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ عام الفیل دیگر و "کارت" نیز مظهر

نظام سلطه جهانی، ابره ای دیگر، و عنایت و لطف و مرحمت خداوندی بر مؤمنان گسترده. آنچه گذشت نه تنها یک واقعه ساده و زودگذر و فراموش شدنی نبود، بلکه تمثیلی و ذکری است همیشگی و ماندنی برای کسانی که با چشم دل خویش جز آنچه هست می بینند و تذکار دیگری است بر اثبات قدرت فائقه و تامه الهی و بر وهن و سستی کید و مکر دشمنان خدا. منبع: روزنامه جوان /خ

فرار بنی صدر

فرار بنی صدر هفتم مرداد سالروز فرار بنی صدر از ایران است. روز ۳۱ خرداد ۱۳۶۰، لایحه عدم کفایت سیاسی بنی صدر برای ادامه منصب ریاست جمهوری به تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی رسید. این لایحه ۱۰ روز پس از صدور حکم حضرت امام مبنی بر برکناری بنی صدر از مقام فرماندهی کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و ۵ هفته قبل از فرار مشترک وی و مسعود رجوی رئیس سازمان مجاهدین خلق (منافقین از کشور صورت گرفت تصویب لایحه عدم کفایت سیاسی بنی صدر توانست به حیات سیاسی، پرتشنج و ماجراجویانه اولین رئیس جمهور ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی خاتمه دهد. بنی صدر که روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ همراه با امام خمینی و با هواپیمای حامل وی به تهران آمد در ابتدا چهره ناشناخته‌ای بود. وی فارغ التحصیل رشته علوم اقتصادی از دانشگاه پاریس است و ۲۰ سال از عمر خود را تا زمان پیروزی انقلاب در آن کشور گذرانده است. بنی صدر ابتدا در شورای انقلاب عضویت یافت و سپس با سخنرانی‌های مختلف در جامعه و مناظره‌ای که با بابک زهرایی در دانشگاه تهران انجام داد، توانست خود را به عنوان «روشنفکر تحصیلکرده طرفدار انقلاب در میان مردم شاخص گرداند. این پدیده زمانی که وی خود را کاندید انتخابات ریاست جمهوری کرد، توانست طرفداران فراوانی برایش به وجود آورد. بنی صدر در اولین انتخابات ریاست جمهوری که در ۵ بهمن ۱۳۵۸ و به فاصله کمتر از یک سال پس از پیروزی انقلاب برگزار شد، توانست با حدود ۱۱ میلیون رأی سایر رقیبان خود از جمله شهید محمد حسن آیت صادق قطب‌زاده دریادار مدنی کاظم سامی صادق طباطبایی داریوش فروهر و حسن حبیبی را پشت سر گذاشته و به عنوان اولین رئیس جمهور اسلامی ایران انتخاب گردد. ریاست جمهوری بنی صدر رسماً از ۱۵ بهمن ۱۳۵۸ که وی در برابر امام خمینی سوگند یاد کرد، آغاز شد. در مراسم تنفیذ، امام (ره) طی سخنانی فرمودند: «من از آقای بنی صدر می‌خواهم که مابین قبل و بعد از ریاست جمهوری در احوال روحی‌شان تفاوتی نباشد.» ایشان افزودند: «تنفیذ و نصب اینجانب و رأی ملت مسلمان ایران محدود است به عدم تخلف ایشان از احکام مقدسه اسلام و تبعیت از قانون اساسی» ریاست جمهوری بنی صدر تنها ۱۷ ماه به طول انجامید. وی در این مدت از یکسو با میدان دادن به گروهکهای ضدانقلاب سبب تقویت آنان شد و از سوی دیگر در برابر اکثر مصوبات مجلس شورای اسلامی قوه قضائیه شورای نگهبان و برخی دیگر از نهادهای برخاسته از انقلاب ایستادگی کرد. بنی صدر در دفتر ریاست جمهوری خود طیفی از تحصیلکردگانی را گرد هم آورد که اغلب وابسته به گروههای مخالف انقلاب بودند. این دفتر تحت نظارت دکتر رضا تقوی از دیپلماتهای وزارت خارجه حکومت پهلوی افرادی را که به جبهه ملی سازمان مجاهدین خلق حزب رنجبران و دیگر گروه‌ها و سازمانهای مخالف انقلاب وابسته بودند، گرد هم آورد. علاوه بر این دفتر هماهنگی مردم با رئیس جمهور به کانونی برای تحریک غیرمستقیم مردم علیه ارگانها و نهادهای برخاسته از انقلاب تبدیل شده بود. این عملکرد که جامعه ایران را در اولین سالهای پس از پیروزی انقلاب با موجی از بحران و تنش و درگیری مواجه کرده بود، همراه با عدم شایستگی و صلاحیت بنی صدر در مقام فرماندهی کل نیروهای مسلح به ویژه در شرایط جنگی و همچنین حمایت صریح و علنی وی از سازمان مجاهدین خلق (منافقین و نقش وی در میدان دادن به این سازمان در عرصه اجتماعی و سیاسی کشور، سبب شد تا امام خمینی روز ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ طی حکمی وی را از سمت فرماندهی کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برکنار کند. ۱۰ روز پس از صدور حکم امام هاشمی رفسنجانی - رئیس وقت مجلس شورای اسلامی - گزارش آراء

نمایندگان مجلس را در مورد عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری به اطلاع امام رساند. امام (ره) نیز در پاسخ به نامه رئیس مجلس طی پاسخی بنی‌صدر را از ریاست جمهوری عزل کردند. عزل بنی‌صدر اختفاء وی را به مدت ۵ هفته در پی داشت. وی سپس همراه مسعود رجوی رییس سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، در روز هفتم مرداد ۱۳۶۰ مخفیانه تهران را به قصد پاریس ترک کردند. فرار بنی‌صدر یک ماه پس از خلع وی از ریاست جمهوری توسط امام و یک هفته پس از انتخاب شهید محمدعلی رجایی به سمت ریاست جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت بنی‌صدر روز چهارشنبه هفتم مرداد ۱۳۶۰ با یک فروند هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ به خلبانی سرهنگ معزی، خلبان ویژه شاه، از کشور گریخت معزی در دیماه ۱۳۵۷ پس از آن که شاه را به مصر و سپس به مراکش برد، در بازگشت از مراکش با تظاهر به جانبداری از انقلاب اسلامی، وارد کشور شد. بنی‌صدر هنگام ورود به فرودگاه مهرآباد و فرار از کشور، سوار بر اتومبیل وانت و ملبس به لباس زنانه بود. بنی‌صدر، ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ با هواپیمای حامل امام خمینی از فرانسه وارد ایران شد؛ در ۵ بهمن ۱۳۵۸ به ریاست جمهوری رسید؛ در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ با حکم امام (ره) از فرماندهی کل قوا برکنار شد، در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ با تصویب لایحه عدم کفایت سیاسی وی برای ادامه ریاست جمهوری در مجلس شورای اسلامی روبرو شد؛ اول تیر ۱۳۶۰ متعاقب تصویب لایحه، به حکم امام (ره) از ریاست جمهوری عزل شد و در هفتم مرداد ۱۳۶۰ از ایران گریخت منبع: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی /س

طبس؛ کابوس وحشتناک امریکا

طبس؛ کابوس وحشتناک امریکا و پیام امام خمینی به ملت ایران به مناسبت حادثه طبس " اشتباه کارتر و نتایج آن " ۱- انقلاب اسلامی ایران، همان گونه که آیه و مصداقی از سنت فتح و نصرت مستضعفان می باشد، در درون خود آینه و مجلای ده ها نقطه عطف از تاریخ سیطره و حاکمیت خط حقیقت بر جریان باطل و تبار شیطان است و برای آنان که قیام را بر قعود ترجیح داده اند، در قالب هدایت ها و امدادهای غیبی و خفی، ظاهر می گردد. بنا به گفته کارشناسان واکنش ها، مقاومت ها و توطئه هایی را که علیه پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی در ایران به انجام رسید می توان در سه دوره «پیروزی تا آغاز تجاوز نظامی»، «جنگ تحمیلی» و «پس از قطعنامه» بررسی کرد که به ترتیب صبغه و صورت «نفاق و نفوذ، حذف از درون»، «تهاجم نظامی-امنیتی» و «اقتصادی-فرهنگی» داشته است. جدی ترین تحولات دوره اول، تسخیر انقلابی سفارت امریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام در ?? آبان ??? بود که در واکنش به عمق توطئه گری و اخلال در نظم سیاسی کشور و منطقه، به وسیله جاسوسان این لانه قدیمی امریکایی ها صورت گرفت. به این خاطر، ایالات متحده سخت متحیر شد و حمله به ایران را به اجرا گذاشت که به ظاهر، برای نجات دیپلمات های به گروگان گرفته شده اما همراه با حمله به موقعیت های حیاتی پایتخت، تجاوز به تمامیت ارضی یک کشور مستقل را در پی داشت، اما نهایت به یک رسوایی بزرگ بین المللی تبدیل شد-?. پنجم اردیبهشت سالروز شکست نیروهای آمریکایی در صحرای طبس است. عملیات آمریکایی پنجه عقاب در طبس، بیش از هر چیز، شبیه یک تعطیلات دل انگیز آخر هفته بود که ناگهان با در گرفتن توفانی شدید ویران شد. این تعطیلات آمریکایی که می رفت تا خاطره برانگیزترین های نوع خود باشد، با وزیدن توفانی از شن های صحرا مبدل به یک کابوس وحشتناک در حافظه تاریخی رهبران آمریکا شد. البته اگر بتوانیم در مورد این رهبران از حافظه تاریخی سخن بگوییم-؟! جیمی کارتر رییس جمهور وقت ایالات متحده در کتاب ??? روز در این مورد می گوید: «هنوز هم از یادآوری خاطرات آن روز آزرده خاطر می شویم. امید موفقیت زیاد بود. وقایع ناگوار و عصبیت، شهادت گروه نجات، شرمساری ناشی از شکست و بالاتر از همه، مرگ فاجعه آمیز افراد ما در کویر، همه و همه در خاطر من نقش بسته است. من برای چند ساعت موفق شدم بخوابم و صبح زود آماده شدم تا از طریق تلویزیون آن چه را که رخ داده بود، برای مردم آمریکا تشریح کنم. من تمام مسئولیت را شخصا به عهده گرفتم. آن چه را که روی داده بود، تشریح کردم و دلایل خود را برای این تلاش

شرح دادم. من عملی را که ایران مرتکب شده بود به دنیا یادآوری کردم و داوطلبانی را که با شهامتی بی نظیر، زندگی خود را از دست داده بودند، مورد ستایش قرار دادم-؟» بی نتیجه ماندن دیپلماسی کارتر در حل بحران ایران وقتی که با شکست نظامی در طبرس همراه شد، حیات سیاسی دولت او را چنان متزلزل ساخت که پس از چهار سال مجبور به ترک کاخ سفید شد تا ریگان جمهوری خواه بر جای او بنشیند. قطعاً از مهمترین عواملی که نتیجه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را در آن سال رقم زد انقلاب اسلامی ایران، رهبری های امام خمینی (ره) و اقدام شجاعانه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بود. کارتر در حالی برای حل مساله گروگانها آخرین تلاش ها را به سرعت انجام می داد که آخرین روز از دوره چهار ساله ریاست جمهوری اش را می گذراند. چهار سال پر حادثه که نام ایران همچون کابوسی بر فراز آن ایستاده است او حتی مجبور شد تعطیلات آخر هفته اش را به خاطر تجمع کارها لغو کند. شاید در آن لحظه ناگوار، به لحظات شیرینی می اندیشید که در تهران، ساده لو خانه در جلسه ضیافت شامی که به افتخار او ترتیب داده شده بود این تعبیر را به کار برده بود که من از همسر پرسیدم که در تعطیلات کریسمس کجا مایلی برای مسافرت برویم، گفت من مایلم این ایام را کنار شهبانو در ایران باشم. و فقط چند ماه بعد از این ضیافت شام بود که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید و کارترهای سنگینی برای حمایت خود از شاه پرداخت-؟. متأسفانه مسلمانان جهان و سایر ملت ها با وجود رسوایی های گوناگون استکبار جهانی موفق نشده اند که قدرت های پوشالی را به زوال بکشانند و در مقابل آنان جبهه ای واحد و کارساز تشکیل دهند، زیرا کم تر به قوه ایمان و نیروی الهی اتکا دارند. در اعمال و رفتار نیز آن گونه نبوده اند که زمینه های امداد الهی و نصرت حق را فراهم کنند تا به مدد غیبی بر جنود باطل غلبه یابند، ولی امت مسلمان ایران در چندین عرصه ثابت نمود که در مقابل هر قدرت شیطانی پیروز خواهد شد. بنابراین هرگونه بیم و هراس از جانیان جهانی از سستی ایمان و تزلزل باورها حکایت دارد. پیام امام خمینی به ملت ایران به مناسبت حادثه طبرس " اشتباه کارتر و نتایج آن " زمان : ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ / ۹ جمادی الثانی ۱۴۰۰ مکان : تهران ، شمیران ، دربند موضوع : اشتباه کارتر و نتایج آن مناسبت : حمله نظامی آمریکا به ایران "حادثه طبرس " مخاطب : ملت ایران بسم الله الرحمن الرحیم ملت رزمنده ایران ، دخالت نظامی آمریکا را شنیدید و عذرهای کارتر را نیز شنیدید. اینجانب که کرارا گفته ام کارتر برای وصول به ریاست جمهوری حاضر است به هرجنایتی دست بزند و دنیا را به آتش بکشد، شواهد آن یکی پس از دیگری ظاهر شده و می شود؛ و اشتباه کارتر در آن است که گمان می کند با دست زدن به این مانورهای احمقانه می تواند ملت ایران را که برای آزادی و استقلال خویش و برای اسلام عزیز از هیچ فداکاری رویگردان نیست ، از راه خودش که راه خدا و انسانیت است منصرف کند. کارتر باز احساس نکرده با چه ملتی روبه روست و با چه مکتبی بازی می کند. ملت ما ملت خون و مکتب ما جهاد است . این شخص انساندوست ! (۱) برای رسیدن به چند سال ریاست و جنایت ، جان گروهی را تباه کرد، که محتمل است برای کم جلوه دادن جنایتش ، هشت نفر را اقرار کرده باشد، در صورتی که طبع واقعه شهادت می دهد که دههانفر جان خود را در راه شهوات او از دست داده اند و دهها نفر هم در کویر لوت سرگردان و در معرض مرگند ادعای اینکه همه مسافران هواپیما را برده اند، مخالف گزارشاتی است که به ما داده اند. کارتر باید بداند که اگر این گروه به مرکز جاسوسی آمریکا در تهران حمله کرده بودند اکنون از هیچ یک از آنها و از پنجاه نفر جاسوس محبوس در لانه جاسوسی خبری نبود و همه رهسپار جهنم شده بودند. ۱- جیمی کارتر، رئیس جمهور آمریکا. کارتر باید بداند که حمله به ایران ، حمله به تمام بلاد مسلمین است و مسلمانان جهان در این امر بی تفاوت نیستند. کارتر باید بداند که حمله به ایران موجب قطع نفت از تمام دنیا خواهد شد و دنیا را بر ضد او بسیج می کند. کارتر باید بداند که این عمل احمقانه او در ملت آمریکا چنان اثری خواهد گذاشت که طرفداران او را مخالفان او خواهد کرد. کارتر باید بداند که با این عمل بسیار ناشیانه حیثیت سیاسی خود را به صفر رساند و از ریاست جمهوری باید قطع امید کند. کارتر با این عمل خود ثابت کرد که قدرت تفکر را از دست داده و از اداره یک کشور بزرگ مثل آمریکا عاجز است . کارتر باید بداند که ملت ۳۵ میلیونی ما با مکتبی بزرگ شده اند که شهادت را سعادت و فخر

می‌دانند و سروجان رافدای مکتب خود می‌کنند. و کارتر باید بداند که تمام ساز و برگهای مدرن جنگی که امریکا به ایران برای پایگاه خود در زمان شاه مخلوع داده است، اکنون موجود است و به دست ارتش بزرگ و سایر قوای انتظامی است و بلای جان اوست. اکنون که شیطان بزرگ دست به کار احمقانه زده است، ملت شریف و رزمنده ما باید به امر خدای تبارک و تعالی با تمام توان خود و با اتکال به قدرت خدای متعال مهیا شود و آماده نبرد با دشمنان خود گردد. نیروهای انتظامی، ارتش و ژاندارمری و سپاه پاسداران به حال آماده باش باشند، و سپاه بیست میلیونی که خود را مجهز نموده اند امروز برای فداکاری اسلام مهیا باشند که در موقع لزوم از کشور اسلامی خود دفاع کنند؛ و از این مانور احمقانه که به امر خدای قادر شکست خورد، هراسی به خود راه ندهند که حق با ما و خدا پشتیبان ملت مسلمان است. اینجانب به کارتر اخطار می‌کنم که اگر دست به امثال این کار ابلهانه بزند، کنترل این جوانان مسلمان و مبارز (۲) و غیوری که نگهبان جاسوسان جاسوسخانه هستند برای ما و دولت امکان ندارد و مسئول جان آنان، شخص اوست. و من اخیراً باید تذکر دهم که در قضایای کردستان که گروههای منحرف چپ و مخالف با اسلام به آشوبگری برخاسته اند، و در قضایای دانشگاهها که گروههای چپ امریکایی ۲- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. در آن مکانهای مقدس دست به آشوب زده اند، و آشوبگریهای دولت غیر قانونی عراق در مرزهای ایران با حمله کارتر و دخالت نظامی در ایران رابطه ملموسی دارد، و در این موقع حساس اگر این گروههای منحرف در دانشگاهها و یا خارج آنها دست به آشوب بزنند، ملت رابطه مستقیم سران آنان را با امریکای جهانخوار خواهد فهمید و تکلیف خود را با آنان روشن خواهد کرد و اغماض و عفو، راه مخالف سیاست اسلامی خواهد بود. و اینجانب به همه جوانان نصیحت می‌کنم که به ملت پیوندند و از کشور خود دفاع کنند و مکتبهای انحرافی را کنار گذارند که وحدت صفوف به مصلحت همه است. از خداوند متعال عظمت اسلام و مسلمین و قطع ید مفسدین و جباران را خواستارم. والسلام علیکم ورحمة الله. روح الله الموسوی الخمینی صحیفه امام خمینی (ره) - جلد: ۱۲ - صفحه: ۲۵۵ منبع: روزنامه جوان /خ

انتخاب آیه الله خامنه ای به رهبری

انتخاب آیه الله خامنه ای به رهبری نویسنده: مهدی جنتی کلمات کلیدی: رهبری، آیه... خامنه ای، خبرگان رهبری، مرجعیت، صلاحیت رهبری، اجتهاد آیه الله سید علی خامنه ای در سال ۱۳۱۸ ه. ش در مشهد مقدس در یک خانواده مذهبی دیده به جهان گشود. خاندان خامنه ای از سادات اصیل حسینی و از نسل پاک امام سجاد (ع) هستند. ایشان دوران کودکی خویش را در همان دیار و در دامان خانواده ای اهل علم و زهد و تقوی سپری کرد، و به مراحل بالائی از علم و فضل نائل گردید. (۱) سابقه علمی: ایشان پس از گذراندن دروس جدید تا مرحله دبیرستان وارد حوزة علمیه مشهد شد. هر چند خواندن دروس حوزوی را از همان دوران دبیرستان آغاز کرده بود؛ و دروس سطح حوزة را با نظارت پدر دانشمند و دلسوز خود و در محضر اساتید مهم مشهد در طی کمتر از ۶ سال سپری نمود و از سن ۱۸ سالگی در درس خارج آیه... میلانی (ره) شرکت می نمود. (۲) در سال ۱۳۳۷ ه. ش و تا سال ۱۳۴۳ ه. ش در قم مشغول به ادامه تحصیلات عالی در فقه و فلسفه شدند. و از محضر بزرگانی چون آیه الله بروجردی، امام خمینی، شیخ مرتضی حائری و علامه طباطبائی استفاده وافر بردند. ولی بر اثر بیماری پدرشان و نابینا شدن ایشان به مشهد مراجعت کرد و ضمن پرستاری از پدر به تدریس و ادامه تحصیل پرداختند. (۳) صلاحیت و قوت علمی ایشان در کلمات بسیاری از علما منعکس شده است که به برخی اشاره می‌کنیم: (۴) آیه... مشکینی (ره): حضرت مستطاب آیه الله حاج سید علی خامنه ای - مدظله العالی - واجد مقام فقاہت و اجتهاد و قدرت استنباط احکام شرعی، و لیاقت تصدی مقام معظم رهبری می‌باشد. آیه... محمد مؤمنی: هنگام رأی گیری در مجلس خبرگان برای رهبری حضرت آیه الله خامنه ای - دامت برکاته - اجتهاد معظم له با قیام بین؟ شرعی نزد اینجانب ثابت بود ولی بعداً به واسطه حضور در جلسات مباحثات فقهی شخصاً به اجتهاد ایشان پی بردم و اکنون شهادت

می‌دهم که معظم له مجتهدی عادل و جامع شرایط است. آیه... یوسف صانعی: آیه... خامنه‌ای نه تنها مجتهد مسلم می‌باشد بلکه فقیه جامع شرایط واجب الاتباع می‌باشد. حاج احمد آقا خمینی: حضرت امام بارها از جناب عالی به عنوان مجتهدی مسلم و بهترین فرد برای رهبری نام بردند. فعالیتهای سیاسی: همانگونه که خود ایشان فرموده‌اند جرقه‌های انگیزش انقلاب اسلامی به وسیله نواب صفوی در ایشان شعله‌ور شد. و در همان سالهای ۱۳۳۴ مبارزات را به نوعی شروع نمودند و به حرکت عظیم و خروش انقلابی حضرت امام (ره) پیوستند. و نخستین بار در سال ۱۳۴۲ از سوی امام (ره) مأموریت یافت که پیام ایشان را (در خصوص چگونگی برنامه‌های تبلیغاتی روحانیون در ماه محرم) به آیه... میلانی و علمای خراسان برسانند. و در پی مبارزات فرهنگی و افشاگری‌های فراوان و حتی تألیف کتاب‌های مختلف بر ضد نظام شاه، تا زمان پیروزی انقلاب شش بار توسط ساواک دستگیر و تحت شکنجه‌های فراوان قرار گرفت (۵) ایشان در سال ۱۳۵۶ به اتفاق عده‌ای از روحانیون قم و تهران بنیان جامعه روحانیت مبارز را پایه‌ریزی نمود و در همان روزهای ابتدائی انقلاب به دستور حضرت امام (ره) در شورای انقلاب اسلامی عضویت یافت و تا زمان انتخاب ایشان به رهبری در مناصب مختلف حکومتی مثل سرپرستی سپاه پاسداران، نمایندگی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری ریاست شورای، تشخیص مصلحت نظام، نائب رئیس شورای بازنگری قانون اساسی، ریاست شورای سیاست‌گذاری کشور، امامت نماز جمعه تهران و... مشغول خدمتگزاری به نظام و مردم بودند. (۶) شرایط زمان انتخاب رهبری: (۷) مروری بر شرایط زمانی که مقام معظم رهبری انتخاب شدند بیانگر اهمیت زیاد این انتخاب است. در خرداد ۱۳۶۸ ه. ش امام امت به علت خونریزی گوارشی در بیمارستان بستری و تحت عمل جراحی قرار گرفت. صدا و سیما هر شب گزارشی مفصل از معالجه حضرت امام پخش می‌کرد. در همه مساجد مراسم دعا و نیایش بر پا بود تا اینکه در عصر روز سیزدهم در حالی که تنها چند ساعت قبلش خبر گزارش پیاده‌روی روزانه امام (ره) پخش شد. ناگهان به اطلاع مردم رسانده شد که حال عمومی امام (ره) نامساعد است و لحظه به لحظه حال ایشان بدتر می‌شد تا اینکه در ساعت ۱۰ شب شنبه سیزدهم خرداد ۶۸ پزشکان معالج ایشان اظهار ناامیدی کرده و فوت امام (ره) را اعلام نمودند. خبر فوت امام در روز چهاردهم اعلام شد. همه جا سیاه پوش شد و مردم و مسئولین با دلی غم بار از مصیبت وارده نگران آینده انقلاب بودند. شاید بتوان مهم‌ترین نگرانی‌ها را در محورهای زیر خلاصه کرد: ۱- عدم پذیرش صلح توسط عراق و بی نتیجه ماندن مذاکرات ژنو که فقط منجر به پذیرش آتش بس شد و احتمال شروع مجدد جنگ منتفی نشده بود؛ ۲- تبعات عزل منتظری از قائم مقامی رهبری؛ ۳- خرابی‌های جنگ و لزوم بازسازی آن؛ ۴- صلح اعراب با اسرائیل؛ ۵- تغییر سیاست شوروی از تأمین تسلیحاتی بعضی اعراب مثل سوریه و گرایش به استقرار صلح در منطقه که منجر به تحکیم جایگاه اسرائیل می‌شد؛ ۶- حکم امام (ره) درباره؟ سلمان رشدی و واکنش سخت بعضی کشورها در فراخوانی سفر ایشان از ایران؛ ۷- تبلیغات زهرآگین رسانه‌های خارجی در ناامید کردن مردم بعد از فوت امام (ره)؛ خبرگان و انتخاب معظم له: در چنین شرایطی بود که خبرگان رهبری بر اساس وظیفه قانونی خود با تشکیل جلسه در روز ۱۴ خرداد و پس از بحث تبادل نظر با اکثریت آراء ایت الله سید علی خامنه‌ای را به عنوان رهبر انقلاب معرفی نمودند. طبق اصل یکصد و نهم قانون اساسی فعلی شرایط رهبر به شرح ذیل است: ۱- صلاحیت علمی لازم برای در ابواب مختلف فقه؛ ۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلامی؛ ۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت قدرت کافی برای رهبری. در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تری باشد مقدم است. (۸) اما از آنجا که قانون اساسی کشور در زمان ارتحال امام (ره)، امر ایشان مراحل نهانی بازنگری و اصلاح را پشت سر می‌گذاشت و نسبت، شرایط رهبر نیز اصلاحاتی اعمال شده بود. ولی هنوز به مرحله؟ اجراء نرسیده بود، خبرگان رهبری را در ابتدا با این سؤال مواجه نمود که آیا طبق اصلاح انجام شده، شرط اجتهاد برای رهبری کافی است یا اینکه شرط رهبری طبق قانون اساسی قبل از اصلاح، مرجعیت فعلی است. اما بعد از احراز نظر امام مبنی بر لازم نبودن شرط مرجعیت و اتفاق شورای بازنگری قانون اساسی مبنی بر عدم لزوم شرط مرجعیت فعلی برای رهبری انتخاب

رهبر توسط مجلس خبرگان بر اساس قانون جدید و با نفی شورائی بودن رهبری به انجام رسید. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در خطبه نماز جمعه نوزدهم خرداد ۱۳۶۸ در این باره می‌گوید: «یک نکته بود در قانون اساسی گذشته که می‌گفت از میان مراجع ذیصلاح یا کسانی که صلاحیت رهبری دارند، صلاحیت مرجعیت دارند، اینکه من «یا» می‌گویم چون دو نظر در تفسیر آن است که آیا مرجعیت بالفعل برای رهبری لازم است یا کسانی که صلاحیت رهبری دارند. ما در انتخابات قبلی که قائم مقام رهبری را انتخاب کردیم (نظر) خبرگان (این بود) که منظور قانون، آن کسی است که صلاحیت مرجعیت را داشته باشد نه مرجعیت فعلی را، چون در آن زمان مرجعیت نداشتند ولی همه صلاحیت را تأیید کردند. و روی آن رأی دادیم. به هر حال نظر خبرگان این بود ولی، صلاحیت مرجعیت در آن بود.» (۹) همچنین به نقل از آیه... اردبیلی، امام از همان ابتدا مخالف قید مرجعیت برای رهبری بودند ولی چون خبرگان می‌خواست و امام دیده بودند رأی اعضاء مبنی بر این مسأله است فرمودند بگذارید. در واقع تعبیری که امام مورد نظرشان بود همان مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان بوده است. (۱۰) مرحوم امام (ره) قبل از ارتحال اشاراتی به صلاحیت آیه الله خامنه‌ای برای رهبری داشتند که راهنمای خوبی برای خبرگان شد حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی در این زمینه می‌گوید: در جلسه‌ای که سران سه قوه و آیه... اردبیلی، آقای نخست وزیر، حاج احمد آقا و آقای خامنه‌ای و بنده حضور داشتیم، بحث شد حرف ما با امام این بود که اگر قضیه‌ای اتفاق بیافتد ما بعد با این قانون اساسی مشکل داریم و ممکن است خلأ رهبری پیش بیاید. ایشان گفتند: خلأ رهبری پیش نمی‌آید شما آدم دارید گفتیم چه کسی؟ ایشان فرمودند: همین آقای خامنه‌ای. (۱۱) در آخر با کلامی از آیه... بهاء الدینی درباره آیه... خامنه‌ای بحث را به پایان می‌رسانیم: بعد از فوت امام اگر بشود به کسی اعتماد کرد به این سید (آیه... خامنه‌ای) است. ایشان از همه افراد به امام نزدیک‌تر است. کسی که ما به او امید داریم، آقای خامنه‌ای است. باید به او کمک کرد که تنها نباشد. شما از ما قبول نمی‌کنید و تعجب می‌کنید ولی این دید ماست و نزد ما محرز است. (۱۲) پی نوشت:

(۱). جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، پژوهشکده باقرالعلوم وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، نشر معرفت، ۱۳۸۲، چاپ دوم، ج ۲، ص ۹۷۳ (۲) و ۳. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۹۷۴. (۴). پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه، نسل کوثر، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، زمستان ۱۳۷۶، چاپ دوم، ص ۸۸. (۵). گلشن ابرار، ج ۲، ص ۹۷۵ (۶). گلشن ابرار، ج ۲، ص ۹۷۶ (۷). نسلکوثر، ص ۵۰ تا ۶۳ (۸). منصور، جهانگیر، قانون اساسی و مدنی، نشر دوران، ۱۳۷۸، چاپ پنجم، ص ۶۵ (۹). روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۶۸، ص ۱۵ و ۴. و روزنامه اطلاعات، مورخ شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۶۸، ص ۱۵ و ۱۴. (۱۰). روزنامه جمهوری اسلامی مورخ شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۶۸، ص ۴ و ۱۵ (۱۱). روزنامه جمهوری اسلامی مورخ شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۶۸ ص ۴ و ۱۵ (۱۲). گلشن ابرار، ج ۲، ص ۹۶۹. پژوهشکده باقرالعلوم (ع) /خ

انقلاب اسلامی از مهاجرت امام خمینی به پاریس تا پیروزی

انقلاب اسلامی از مهاجرت امام خمینی به پاریس تا پیروزی نویسنده: علی اکبر علی اکبری بایگی چکیده: فاصله‌ی زمانی ۱۴ مهرماه تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، یکی از فصول برجسته‌ی تاریخ نهضت اسلامی به حساب می‌آید. این برهه‌ی زمانی که از هجرت حضرت امام به پاریس تا پیروزی انقلاب را در برمی‌گیرد، مملو از حوادث و اتفاقاتی است که هر یک مسیر انقلاب را به پیش می‌برد. با توجه به اهمیت زمان فوق، مرکز اسناد انقلاب اسلامی در قالب روش پژوهشی تاریخ شفاهی، وقایع و رویدادهای آن و نقش هدایت‌گر و سرنوشت‌ساز امام خمینی را در آفرینش موفقیت‌های این ایام مورد بررسی قرار داده است که در قالب کتاب تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی از مهاجرت امام خمینی به پاریس تا پیروزی منتشر شده است. نوشتار زیر گزیده‌ای از این کتاب را متناسب با این ایام در بر می‌گیرد. هجرت امام به پاریس: حجت‌السلام سید محمود دعایی که سال‌ها در عراق اقامت داشت و از جمله معتمدین و از نزدیکان امام محسوب می‌شد و در این زمان از طرف ایشان با مقامات عراقی در ارتباط بود، در مورد

جریان‌هایی که منجر به عزیمت امام از عراق به فرانسه شد، می‌گوید: رژیم شاه بر مبنای قرارداد الجزیره، به عراقی‌ها فشار می‌آورد تا جلوی فعالیت‌های مبارزاتی امام را بگیرند. عراقی‌ها هم روز به روز محدودیت را شدیدتر می‌کردند تا این که یک روز مرا خواستند و رسماً پیامی برای امام به من دادند، مبنی بر این که ما در عین این که به شما احترام می‌گذاریم، ولی به خاطر روابط با شاه، محدودراتی داریم. از این روی از شما می‌خواهیم که رعایت شرایط ما را بنمایید و فعالیت‌ها به این صورت علنی نباشد. وقتی این پیام را برای امام بردم، امام فرمودند: این آغاز کار است. شما به بعضی‌ها بگو من چنین چیزی را نمی‌پذیرم. من نمی‌توانم ساکت باشم و در ایران کسانی که به من اعتقاد دارند، مبارزه کنند و خون بدهند. اگر ایشان نمی‌خواهند من این جا باشم، می‌روم و جای دیگر حرفم را می‌زنم. عراقی‌ها ابتدا نمی‌خواستند زیاد سخت‌گیری کنند، لذا تنها بر این جهت اصرار داشتند که نوارهای امام از طریق عراق به ایران فرستاده نشود و اعلامیه‌ها در عراق تکثیر نشود، اما فشار ساواک و مسئولین دیپلمات ایران به قدری قوی شده بود که عراقی‌ها ناگزیر شدند جلو فعالیت‌ها را بگیرند. به همین منظور بیت حضرت امام را محاصره کردند و چند تن از دوستان امام را دستگیر کردند. امام به عنوان اعتراض به رژیم بعث به خاطر فشارها و اذیت‌ها اعتصاب کردند و از منزل بیرون نمی‌آمدند. انعکاس این مسأله در خارج برای رژیم عراق، قابل تحمل نبود، لذا به ناچار از امام عذرخواهی کردند و به ظاهر حلقه‌ی محاصره را برداشتند، ولی در واقع تحت عنوان این که از طرف ایران می‌خواهند به شما سوء قصد کنند و ما باید از شما حفاظت کنیم، مراقبت و کنترل بیت امام را شدید کردند که امام فرمودند: ایشان حفاظت نمی‌کنند، بلکه نظارت می‌کنند. تا این که یک روز از بغداد، من را خواستند و من رفتم. به من گفتند: مرکز عالی فرماندهی انقلاب تصمیم گرفته است نماینده‌ای رسمی برای مذاکره با آیت‌الله خمینی به نجف بفرستد، لذا وقت آن را تعیین کنید. من را خواستند و من رفتم. به من گفتند: مرکز عالی فرماندهی انقلاب تصمیم گرفته است نماینده‌ای رسمی برای مذاکره با آیت‌الله خمینی به نجف بفرستد، لذا وقت آن را تعیین کنید. من پیام آنان را به امام عرض کردم. امام هم بعد از ظهری را برای مذاکره تعیین کردند. در روز موعود سعدون شاکر که آن وقت رییس کل تشکیلات امنیت عراق بود، به اتفاق استاندار و رییس سازمان امنیت و رییس اوقاف نجف که فارسی می‌دانست، خدمت امام آمدند. ابتدا با اشاره به من، سؤال کردند که ایشان از طرف شما نمایندگی دارد که برای ما پیام شما را می‌آورد یا خیر؟ امام فرمودند بله. سپس با احترام، ولی در عین حال جید گفت: مطابق تحولات جدید در رابطه‌ی ما با ایران، قرار بر این است که به مخالفین یک دیگر اجازه‌ی فعالیت ندهیم و ما به این تعهد پای بندیم، لذا از شما درخواست می‌کنیم به فعالیت‌های علنی خود علیه شاه ایران خاتمه دهید. امام در پاسخ فرمودند: من دست از فعالیت‌های خود بر نمی‌دارم. من نمی‌توانم مردم ستم‌دیده‌ی ایران را که زیر ستم شاه هستند. فراموش کنم. مجدداً او یادآوری کرد، ما موظف هستیم به تعهدمان عمل کنیم و نگذاریم شما فعالیت‌ی داشته باشید. امام فرمود: شما اگر ناگزیر هستید من از عراق خارج می‌شوم.» (۱) در مورد این که چگونه پاریس به عنوان مقصد حضرت امام انتخاب شد، مرحوم حاج سید احمد خمینی اظهار می‌دارد که خود امام فرانسه را برای اقامت خود انتخاب کردند و در این مورد با کسی مشورت نمودند: «برادران و خواهران عزیز، تا امام هست - که خدا او را تا انقلاب مهدی نگه دارد - باید روشن شود که: ۱- هیچ کس از هجرت امام به جز من و تنی چند از دوستان مهم نجف خبری نداشت. ۲- امام خود تصمیم به هجرت به فرانسه را گرفتند و همین حرکت به هیچ کس و هیچ یک از گروه‌های سیاسی چه داخل و چه ایرانیان خارج مربوط نیست. فردا ادعا نشود که ما آمدیم تا امام را راهی پاریس کنیم و یا به امام بگوییم، در فرانسه بهتر می‌شود مبارزه کرد و از این قبیل لاطائلاتی که اگر با بودن امام روشنش نکنیم، فردا از بزرگترین انحرافات اساسی این انقلاب و نهضت به شمار خواهد رفت.» (۲) امام خمینی نیز، در قسمتی از وصیتنامه‌ی خود به همین مطلب اشاره دارند و می‌نویسند که با مشورت فرزند خود، سید احمد، فرانسه را برای اقامت انتخاب کرده‌اند و کس دیگری در این مورد نقش داشته است: «از قرار مذکور، بعضی‌ها ادعا کرده‌اند که رفتن من به پاریس به وسیله‌ی آنان بوده این دروغ است. من بعد از برگرداندنم از کویت با مشورت احمد، پاریس را انتخاب نمودم؛ زیرا در کشورهای اسلامی

احتمال راه ندادن بود. آنان تحت نفوذ شاه بودند، ولی در پاریس این احتمال نبود.» (۳) فرانسوی‌ها در ابتدای ورود امام به پاریس، اعلام کردند که به آیت‌الله خمینی اجازه‌ی فعالیت سیاسی نخواهند داد، اما امام خمینی در مقابل اقدام دولت فرانسه، واکنش تندی نشان دادند و اظهار نمودند، حاضریم کشور فرانسه را ترک کنم؛ اما دست از فعالیت خود بر نمی‌دارم. سیداحمد خمینی که ناظر تمام این جریان‌ها بود می‌گوید: «همان شب از کاخ الیزه آمدند پیش من که ما مواجه شدیم با این قضیه، چه بخواهیم و چه نخواهیم آیت‌الله آمده است. اگر مطلع می‌شدیم، نمی‌گذاشتیم. وقت خواستند. امام گفتند بیایند. آمدند و گفتند حق ندارید کوچک‌ترین کاری انجام دهید و امام گفتند: «ما فکر می‌کردیم این جا مثل عراق نیست. من هر کجا بروم حرفم را می‌زنم. من از فرودگاهی به فرودگاهی و از شهری به شهر دیگر سفر می‌کنم تا به دنیا اعلام کنم که تمام ظالمان دنیا دستشان را در دست یکدیگر گذاشته‌اند تا مردم جهان صدای ما مظلومان را نشنوند، ولی من صدای مردم دلیر را به دنیا خواهم رساند. من به دنیا خواهم گفت که در ایران چه می‌گذرد.» (۴) پیام خوش‌آمدگویی به امام به مناسبت بازگشت به میهن: متن پیام خوش‌آمدگویی، که توسط آقای نصرالله شادنوش قرائت شد بدین شرح است: «ای روح خدا و ای ابراهیم بت‌شکن، این بنده ی پاک باز حقجو و ای جان عزیز ملت ایران، به عرض برسانم که؛ رواق منظر چشم من آشیانه‌ی توست کرم نما و فرود آ که خانه، خانه‌ی توست ملت ایران چه چیزی از جان عزیزتر دارد که نثار مقدم فرخنده‌ی رهبر فداکار و روشن‌بین نماید و چه ثنایی بالاتر از این سراغ دارد که او را بنده‌ی پاک‌باز حق‌بخواند؟ ای بنده‌ی پاک‌باز خدا، ای مسلمان محمدی، ای شیعه‌ی صادق، ای آیت‌خدا، ملت ایران در شخصیت شما و از تجربه‌ی زندگی شما بالاخص در ۱۵ سال اخیر، زعامت امت که به شما سپرده شد مصداق عینی وعده‌ی خدا به رزمندگان و پویندگان راهش را مشاهده می‌کند که اگر به یاری خدا بشتابید به یاری شما می‌شتابد و شما را که ثابت قدم نگه می‌دارد و هر کس از آن خدا باشد، خدا از آن اوست. هجرت شما از وطن عزیز در ۱۴ سال پیش تحت فشار و اجبار سمبل‌های استبداد و استعمار، یادآور هجرت جد مکرمتان رسول خدا و یاران بزرگوار اوست که به گناه خواستاری جامعه‌ی توحیدی از شهر و دیار خود رانده شدند «الذین اخرجوا من ديارهم بغير حق الا ان يقولوا ربناالله» (۵) و بازگشت امروزتان یادآور فتح مبین و عظیم مکه است که سمبل‌های زر و زور و بت‌های فلزی و گوشتی، یکی پس از دیگری از مقر حکمرانی به زیر آورده شدند و حکومت خدایی جای گزین حکومت طاغوتی گردید «لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق لتدخلن المسجد الحرام انشاء الله آمنین.» (۶) ملت ایران جان بر کف در انتظار فرمان رهبر عظیم‌الشأن خویش است و تا برقراری جامعه‌ی توحیدی، جامعه‌ای که در آن انسان، از قید بندگی انسان آزاد باشد؛ بهره‌کشی انسان از انسان ملغی گردد؛ از ناهمواری‌ها و نابرابری‌های مصنوعی اثر نماند؛ بت‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی یکسره سرنگون گردد؛ مساوات، برابری و برادری به معنای واقعی کلمه برقرار شود؛ آثار استبداد ۲۵۰۰ ساله و استعمار ۴۰۰ ساله محو گردد و در یک کلمه، بندگی از آن خدا و حکومت، حکومت الهی باشد، از پای نخواهد نشست. جای چندین هزار شهید ۱۵ ساله‌ی اخیر که حرکت انقلاب مقدس اسلامی ما را با خون خود سرعت بخشیدند، خالی است؛ که بازگشت مظفرانه‌ی رهبر خود و شکوفه‌های به ثمر رسیده‌ی نهال انقلاب را به چشم خود ببینند. اگر امروز در میان ما نیستند ارواح پاکشان ناظر و شاهد خواهد بود و والسلام علیک و علی‌الارواح التي حلت بفنائک و رحمت‌الله و برکاته.» (۷) بیانات امام در فرودگاه مهر آباد: من از عواطف طبقات مختلف ملت تشکر می‌کنم. عواطف ملت ایران به دوش من، بار گرانی است که نمی‌توانم جبران کنم. من از طبقه‌ی روحانیون که در این قضایای گذشته جان‌فشانی کردند، از طبقه‌ی دانشجویان که در این مسایل، مصایب دیدند، از طبقه‌ی بازرگانان و کسبه که در زحمت واقع شدند، از جوانان بازار و دانشگاه و مدارس علمی که در این مسائل خون دادند، از اساتید دانشگاه، از دادگستری، قضات دادگستری، وکلای دادگستری، از همه‌ی طبقات، از کارمندان، از کارگران، از دهقانان، از همه‌ی طبقات ملت تشکر می‌کنم. آن زحمت‌های فوق‌العاده‌ی شماست که با وحدت کلمه پیروز شدید، البته در قدم اول.» (۸) «یک روز هم راه‌پیمایی بود به نفع دولت بازرگان. هر کدام از بچه‌ها را گوشه‌ای فرستادند. من مأموریتم مدرسه‌ی علوی بود. آدمم

مدرسه‌ی علوی، دیدم دور و بر مدرسه خلوت است. رفتم در مدرسه، یک نفر از دفتر امور مطبوعاتی گفت همه‌ی عکاس‌ها را از مدرسه بیرون کنید. من فهمیدم که باید خبری باشد. از من خواستند بچه‌ها را رد کنم که رد کردم. بعد از چند دقیقه دیدم دری از بغل مدرسه‌ی علوی باز شد و تعدادی افسر نیروی هوایی با لباس فرم آمدند تو. گفتند آمدند با امام بیعت کنند و نمی‌توانی عکس بگیری. گفتم اجازه بدهید یک عکس بگیرم، برای شما سندیت داشته باشد، ولی طوری می‌گیرم که بچه‌ها توی عکس دیده نشوند. عکس را گرفتم و سر و صدای بختیار را در آورد؛ اما امام گفت واقعیت دارد. حدود ۸-۷ فریم عکس گرفتیم، همه را هم از پشت. یک نفر پیدا نیست.» (۹) پس از اینکه که عکس بیعت همافران، روز ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ در روزنامه‌ی کیهان، با تیتراژ «هزاران نظامی امروز از برابر امام رژه رفتند» چاپ شد، عکس‌العمل شدیدی فرماندهان نظامی و دولت مردان دولت پهلوی را برانگیخت. به طوری که بعضی، عکس مذکور را مونتاژ شده تلقی کردند. عباس قره‌باغی احتمال واقعی بودن عکس را این‌گونه مطرح کرده است: «غروب روز ۱۹ بهمن ماه، آقای بختیار به من تلفن زده، سؤال نمود: روزنامه‌ی کیهان را دیده‌اید؟ گفتم نه هنوز. اظهار کرد عکس عده‌ای از پرسنل نیروی هوایی را در اقامتگاه آقای خمینی چاپ کرده است و اضافه نمود: معلوم است که یکی از عکس‌های مراسم سابق را مونتاژ کرده‌اند. سؤال نمودم: چگونه فهمیدید مونتاژ کرده‌اند؟ جواب داد کاملاً روشن است. ضمناً از سپهبد ربیع سؤال کردم، ایشان هم اظهار نمود ما بررسی کردیم، این عکس مونتاژ شده است و دستور دادیم که در روزنامه‌ها تکذیب کنند. گفتم: الان دستور می‌دهم. ضمن خواستن روزنامه‌ی کیهان چگونگی را از فرمانده نیروی هوایی سؤال کردم. مطالبی را که به نخست وزیر گفته بود، برای من هم تکرار نمود و اضافه کرد که این تبلیغات، دروغی است و تقاضا نمود ستاد بزرگ ارتشتاران نیز مراتب را تکذیب نماید. با اعتماد به اظهارات فرمانده نیروی هوایی و نخست وزیر، روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشتاران، رویداد را تکذیب نمود. آقای بختیار نیز روز ۲۱ بهمن ماه در مجلس سنا آن را کاذب اعلام کرد، ولی از اعمال بعدی همافران و افسران نیروی هوایی شاهنشاهی در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن، مانند درگیری با افراد گارد و باز کردن درب اسلحه‌خانه‌ها و دادن اسلحه به مخالفین و بالاخره تمرد مسلحانه در نیروی هوایی شاهنشاهی، معلوم شد که جریان اعلام همبستگی پرسنل نیروی هوایی حقیقت داشته و آقای بختیار و سپهبد ربیعی، هر دو واقعیت را پنهان کرده بودند.» (۱۰) نخست وزیری مهندس بازرگان: امام خمینی روز یکشنبه ۱۳۵۷/۱۱/۱۵ طی مراسمی که در مدرسه‌ی علوی برگزار شد، مهندس مهدی بازرگان را به عنوان نخست وزیر دولت موقت، معرفی نمودند: متن حکم امام به این شرح بود: جناب آقای مهندس مهدی بازرگان! «بنا به پیشنهاد شورای انقلاب، بر حسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آزادی اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران، نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم، جناب عالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و وابستگی به گروهی خاص مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره‌ی امور مملکت و خصوصاً انجام رفراندوم و رجوع به آرای عمومی ملت، درباره‌ی تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس موسسان از منتخبین مردم، جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید. مقتضی است که اعضای دولت موقت را هر چه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده‌ام تعیین و معرفی نمایید. کارمندان دولت و ارتش و افراد ملت، با دولت موقت شما همکاری کامل نموده و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سامان یافتن امور کشور، خواهند نمود. موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله‌ی حساس تاریخی از خداوند متعال مسألت می‌نمایم.» (۱۱) احتمال حمله به مدرسه علوی: افراد بسیاری، شامگاه روز شنبه ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ را آستان حوادث گوناگونی می‌دانستند. از این رو به امام توصیه نمودند که مدرسه‌ی علوی را ترک کرده و به نقطه‌ی امنی بروند، اما به گفته‌ی هاشمی رفسنجانی، امام این توصیه را نپذیرفتند: «از روز ۲۱ بهمن، درگیری‌های خونین آغاز شد و تا شب، شدت بیشتری گرفت. در شب ۲۲ بهمن تلاش ما این بود که امام را قانع کنیم که محل اقامت خود را

تغییر بدهند و در دسترس نباشند. طبیعی بود که آن محل بمباران شود. امام نپذیرفتند. این هر چند که تصمیم خطرناکی بود؛ اما از روحیه‌ی خاص و حماسه‌گرایی امام حکایت می‌کرد و شاید امام نگران بودند که تغییر محل باعث تضعیف روحیه‌ی دوستان و تقویت روحیه‌ی عمال رژیم بشود. بعد از این که از قانع کردن امام ناامید شدیم، به این نتیجه رسیدیم که جمع ما هم نباید از این محل دور بشود.» (۱۲) مهندس مهدی بازرگان، نخست وزیر دولت موقت که شامگاه روز ۲۱ بهمن در مدرسه‌ی رفاه بود، احتمال داد که به آن جا حمله شود، بدین جهت به نقطه‌ی دیگری پناه برد: «ما بیش تر ساعاتمان در همان مدرسه‌ی رفاه بودیم و آن شب کذا هم همان جا بیتوته کرده بودیم و بعد چون خیلی سر و صدای تیراندازی شنیده می‌شد و خبر هم می‌آوردند و احتمال هم داده می‌شد که حمله‌ی ای بخصوص به آن جا بشود، ما در یک خانه‌ی مجاور در یک کوچه پایین تر رفتیم. آنجا، شب را گذرانیم؛ اما صبح که بلند شدیم، دیدیم نه قضایا بر عکس شده و الحمدلله ملت پیروز شده است.» (۱۳) آیت‌الله سید علی خامنه‌ای هم به مسأله‌ی تهدید مدرسه‌ی علوی اشاره نموده‌اند: «به یاد دارم عصر روز ۲۱ بهمن به کارخانه‌ای رفته بودم. کارخانه شلوغ شده بود و یک عده آن جا جمع شده بودند. من رفتم آن جا، ۵/۱۰ - ۱۱ شب بود که رسیدم به محل سکونتشان (در آن جا) نزدیک منزل دوست و آشنایی گذراندم. در آن جا بود که مسأله‌ی نیروی هوایی و حمله به نیروی هوایی را شنیدم و آن شب چه هیجانی داشتیم. صدای تیر تا صبح قطع نمی‌شد. شب بعد من و مرحوم شهید بهشتی و فکر می‌کنم آقای هاشمی یا آقای باهنر در یکی از منازل اطراف بودیم. هنگام عصر به مدرسه‌ی رفاه آمدند و گفتند که امشب قرار است به مدرسه حمله شود و همه شما کشته خواهید شد، بهتر است متفرق شوید؛ متفرق شدیم. امام در مدرسه‌ی علوی بود و ما مدرسه‌ی رفاه. در اطراف مدرسه‌ی علوی هر سه نفرمان به یک خانه رفتیم و شب آن جا بودیم.» (۱۴) شهید فضل‌الله محلاتی نیز می‌گوید: امام توصیه‌ی ما را برای انتقال ایشان به نقطه‌ی امن نپذیرفتند و گفتند هر کس می‌ترسد برود: «شب ۲۲ بهمن در منزل امام بودم. جایی در نظر گرفته بودیم، در پشت مدرسه‌ی علوی (که) اگر شب حمله کردند امام را به آن جا ببریم تا جانشان در خطر نباشد، اما امام راضی نشد. یادم هست آقای هاشمی توی حیاط به من گفت چه کنیم، امام راضی نمی‌شود. مجدداً خدمت ایشان رفتیم، حضرت امام فرمودند: هر کس می‌ترسد برود، من از جای خود تکان نمی‌خورم.» (۱۵) انقلاب و رسانه‌ها حوادث روز و شب ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ را خیرگزاری‌های متعددی به سراسر جهان مخابره کردند. هم‌چنین روزنامه‌ها و مجله‌های داخلی و خارجی، ستون‌ها، صفحات و عناوین خود را به این امر اختصاص دادند و اخبار آن لحظات حساس و سرنوشت ساز را منعکس نمودند. از جمله روزنامه‌ی کیهان روز یکشنبه ۲۲ بهمن نوشت: «قسمت‌های وسیعی از تهران پس از ساعت‌ها جنگ و گریز، به تصرف نیروهای مسلح مردم و نیوری هوایی که به مردم پیوسته است در آمد. شدیدترین برخورد بین واحدهای مخصوص گارد شاهنشاهی شب گذشته، هنگام تصرف کلانتری‌ها و مواضع مهم شهر که تاکنون در اختیار فرمانداری نظامی و شهربانی بوده است، صورت گرفت. یکی از این برخوردها هنگام تصرف کلانتری ۶ واقع در میدان ثریا روی داد. از شب گذشته در نقاطی که به دست مردم و نیروی هوایی افتاده است، پست‌های نگهبانی دایر شده است و تمام افراد تازه وارد به منطقه بازرسی می‌شوند. اتومبیل‌هایی که قصد عبور از این مناطق را دارند، توسط مأموران مسلح دقیقاً بازرسی می‌شوند و این به گفته‌ی مردم مسلح بدان صورت انجام می‌گیرد تا از نفوذ افراد ارتشی وابسته به رژیم، جلوگیری شود. در جریان برخوردهای شب گذشته و دیروز بعدازظهر، نیروی هوایی و مردم مسلح با گارد شاهنشاهی، تعدادی تانک منهدم شده و به تصرف مردم در آمده است. یکی از این تانک‌ها زیر پل میدان فوزیه منهدم شد. در فاصله‌ی میدان فوزیه تا پمب بنزین، واقع در خیابان دماوند، خبرنگاران کیهان چهار تانک منهدم شده را شمارش کرده و عکس آنها را گرفته‌اند. در همین فاصله، تعداد زیادی جیب و کامیون متعلق به نیروی زمینی، منهدم شده است. تقریباً تمام کسانی که مسلسل و تفنگ به دست دارند صورت خود را برای شناخته نشدن سیاه کرده‌اند. تعدادی از افراد نیروی هوایی لباس شخصی پوشیده‌اند و برخی از این افراد هنوز لباس نیروی هوایی به تن دارند و برخی دیگر فقط کت یا شلوار شخصی به پا کرده‌اند. از جمله سلاح‌هایی که افراد مسلح نیروی هوایی و مردم عادی به

دست دارند و در عملیات سرکوب نیروهای گادر شاهنشاهی و برخی واحدهای نیروی زمینی شرکت دارند، عبارتند از: مسلسل دستی، کلت، تفنگ ام یک و ژ ۳، سلاح سازمانی ارتش ایران و مسلسل‌های سنگین که تعدادی از آن‌ها را از روی تانک‌های منهدم شده، باز کرده و در مواضع حساس مستقر کرده‌اند. سنگرهای خیابانی هم چنان پابرجاست و با بارندگی دیشب کاملاً مستحکم شده‌اند. در دهانه‌ی کوچه‌های منشعب از خیابان دماوند نیروی هوایی و شهباز که ما از آن‌ها دیدن کردیم، سنگربندی شده دو روی بام خانه‌ها نیز کیسه‌های شن و خاک دیده می‌شود که پشت آن‌ها افراد مسلح برای مقابله با حمله‌ی احتمالی گارد شاهنشاهی و سایر افراد مسلح، سنگر گرفته‌اند. تعدادی تفنگ مخصوص شلیک گاز اشک‌آور نیز مردم به دست آورده‌اند. ما خود، شاهد دستگیر ییک سرباز گارد شاهنشاهی به وسیله‌ی افراد مسلح نیوری هوایی و مردم مسلح بودیم. این سرباز را که دستش در جریان عملیات دستگیری مجروح شده بود، با مراقبت شدید و در محاصره‌ی مردم مسلح به مقر فرماندهی عملیات می‌بردند و بدون وقفه به مردمی که می‌خواستند انتقام بگیرند، اخطار می‌کردند که کنار بروند تا او به ستاد عملیات منتقل شود و درباره‌اش تصمیم منطقی گرفته شود. منطقه‌ای که مرکز عملیات است بشدت محافظت می‌شود و از نزدیک شدن افراد به آن به شدت جلوگیری می‌شود. در جریان منهدم کردن تانک‌ها از آتش‌بارهای به غنیمت گرفته شده از گارد توسط نیروی هوایی، استفاده شده بود. افراد مسلح از منطقه حفاظت می‌کنند. افراد آماده برای پیوستن به نیروی هوایی مسلح، بی‌وقفه در تلاش هستند تا مجروحین و تیرخوردگان را به بیمارستان‌ها و پست‌های امدادی منتقل کنند. دیشب تلفات نیروهای زمینی و گارد بیش‌تر از مردم مسلح و نیروی هوایی بود. تعدادی از افراد بدون سلاح نیز که در منطقه‌ی به اشغال در آمده در حرکت بودند، تیر خورده‌اند. در منطقه از یکی از افراد شنیدیم که مقداری از تیراندازی‌ها به منظور قدرت نمایی انجام می‌گیرد. غیر از خیابان‌ها، در داخل پادگان‌های نیروی هوایی نیز افراد مسلح سنگر گرفته‌اند و تقریباً از چهار طرف به سوی مهاجمین گارد تیراندازی می‌کنند. شب گذشته روی بام‌های منطقه، بسیاری از زن‌ها و پیرمردها برای پیروزی افراد مسلح و نیروی هوایی دعا می‌کردند.» (۱۶) تصرف رادیو و تلویزیون در حالی که بعدازظهر روز یکشنبه ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ ارتش اعلام بی‌طرفی کرده بود، بختیار نیز نخست وزیری را ترک نموده بود و مردم هم بسیاری از مراکز نظامی و انتظامی را در تصرف خود داشتند؛ اما تنها یکی از مراکز بسیار پر اهمیت، هم چنان از دسترس انقلابیون به دور مانده بود و آن مراکز رادیو و تلویزیون بود. یکی از شخصیت‌هایی که در تصرف رادیو و تلویزیون نقش عمده‌ای داشت، شیخ فضل‌الله محلاتی بود: «عصر ما تصمیم گرفتیم که برویم رادیو و تلویزیون را تصرف کنیم. آن جا هم زد و خورد بود و بخصوص در جام جم، خیلی از نیروها استقامت می‌کردند. چون رادیو را اگر کسی بگیرد کار دیگر تمام است. من چهار نفر مسلح برداشتم و رفتم برای تصرف رادیو. یک ایستگاه رادیو داریم در بی‌سیم، نزدیک چهارراه سید خندان. ما تا نزدیکی‌های چهارراه قصر توانستیم برویم. هر جا که رفتیم دیدیم که تیراندازی است، نمی‌گذاشتند که برویم توی خود بی‌سیم، البته یک مهندسی که من حالا اسمش یادم نیست - خدا خیرش بدهد - در تماس با ما بود و می‌گفت اگر خودتان را برسانید داخل رادیو - آنجا هم تعطیل بود، همه فرار کرده بودند - من دستگاه را راه می‌اندازم. به هر صورت رفتیم، در حالی که از هر کوچه‌ای که می‌خواستیم برویم، وارد خیابان شویم دیدیم تیراندازی است. نیم ساعتی رفتیم توی دفتر مرکز اعتصابات (کمیته‌ی اداره‌ی اعتصابات) که مرحوم باهنر و این‌ها آن جا دفتری داشتند و از آن جا دوباره تلفن کردیم به آن مهندس و گفتیم که ما از هر کوچه‌ای که می‌آیم تیراندازی است. گفت که من در را باز می‌گذارم که ماشینتان دم در معطل نشود. شما بروید دم پل، از آن جا با سرعت بیاید داخل. همین کار را کردیم و رفتیم. حتی گلوله‌ای به ماشین ما اصابت نکرد و ما رفتیم داخل بی‌سیم. ساعت پنج و ربع بعدازظهر بود. سه ربع - یک ساعتی طول کشید تا این بنده خدا دستگاه را راه انداخت. من هم یک نوار قرآن برده بودم و یک نوار "خمینی ای امام،" یک سرود هم بود که ظاهراً آن موقع می‌خواندند. یک پیامی هم آن روز امام داشتند که مردم از خودشان دفاع کنند و دستورالعمل آن روز بود. ما رفتیم آن جا، ساعت شش و ربع بود. آن جا من هم نگفتم سخن گو کی هست، رادیو را روشن کردیم و گفتیم: بسم‌الله

الرحمن الرحیم، این صدای انقلاب اسلامی ایران است. مردم با شنیدن این مطلب خیلی غوغا کرده بودند. یک مقدار صحبت کردیم و پیام امام را خوانیم و نوارها را گذاشتیم. بعد ما فهمیدیم که این رادیو تلویزیون چقدر خوراک می‌خواهد. ما یک ساعت آن جا رادیو را اداره کردیم. فریدون سحابی برادر مهندس هم همراه من آمده بود. حالا نمی‌دانم او چه می‌کند، گاهی من می‌نوشتم، او می‌خواند. گفتم: من می‌نویسم شما بخوان. گاهی از حفظ همین طوری می‌خواندیم. دو دفعه پیام امام را گذاشتیم، دو دفعه نوار را گذاشتیم. ساعت شش و ربع تلفن کردند و گفتند که جام جم گرفته شد و آن جا را متصل کردند به جام جم. ما هم سوار ماشین شدیم، رفتیم جام جم. وقتی رفتیم دیدیم آقای موسوی اردبیلی پیام امام را خوانده و دارند یکی یکی پیام می‌دهند. کارگردان هم چپی‌ها بودند. قطب‌زاده هم آمده بود آن جا.» (۱۷) در وصف روحیه مردم ایران، بویژه تهران، در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نویسندگان متعددی از هر حزب، دسته، گروه و گرایش سیاسی سخن گفته‌اند. رضا براهنی با گرایش چپ از این نویسندگان است: «جمعیت خروشان را دیدم که نه به خواب دیده بودم و نه در تاریخ‌ها خوانده. حدود ساعت یازده صبح، وقتی که به اتفاق یکی دو سه نفر از دوستان به رو به روی دانشگاه رسیدیم، انسانی را سنگر انسانی دیگر دیدیم. در چشم‌های این هزاران چهره‌ی انقلاب جز عزم، عزمی عظیم برای گرفتن تمام سربازخانه‌ها، برای پایین آوردن تمام پرچم‌های قلدری و برای تسخیر کلیه زندان‌های شاه و امپریالیسم، ندیدم. گاه تشویش از چشمی به چشمی، از چهره‌ای به چهره‌ای و از صدایی به صدایی منتقل می‌شد. عشرت‌آباد کمک می‌خواهد. عشرت‌آباد فشنک می‌خواهد و بعد تفنگ‌داران و مسلسل‌داران و شمشیرداران جوان و به هر آن چیزی که چرخ‌های داشت و می‌توانست به سوی عشرت‌آباد بچرخد، می‌آویختند و راه عشرت‌آباد را در پیش می‌گرفتند. این جوانان چنان از اتوبوس‌ها موتورسیکلت‌ها و کامیون‌ها و جیب‌های به چنگ افتاده‌ی ارتش می‌آویختند که انگار سال‌ها مشق چنین کاری را کرده بودند و مردم که همه جای دانشگاه را پوشانده بودند و چنان خود به خودی هم ناخودگانه و هم با هدف به یک طرفه‌العین باز می‌کردند که انگار وسایل و وسایط نقلیه‌ی رزمندگان جوان ایران، از خیابان‌های سراسر خالی حرکت می‌کردند. سرعت عزم، هدف‌گیری و دسته‌جمعی کار کردن و حتی اگر لازم شد دسته‌جمعی مردن، رنگ‌ها و صبغه‌های اصلی و اساس این تحرک‌ها و جوشش‌ها بود و بعد نخست سر آمبولانس‌ها پیدا می‌شد، صدای آژیر در اقطار شهر می‌پیچید و مدرم باز راه را باز می‌کردند و بعد رزمندگان عزیز از نبرد عشرت‌آباد برمی‌گشتند؛ با غنایمی از نوع مسلسل تفنگ، کامیون و اتوبوس و سیل جمعیت به اتفاق رزمندگان صلابر می‌داشت عشرت‌آباد را گرفتند، عشرت‌آباد را گرفتند و رزمنده‌ای، تک تیری از مسلسل خود را به هوا در می‌کرد تا فتح عشرت‌آباد را نقطه‌ی ختامی در آسمان گذاشته باشد و تازه این فتح آغاز فتوحات دیگر بود. به ناگهان همه‌ها در لب‌ها و سینه‌ها و در چهره‌های جمعیت می‌پیچید که ارگ کمک می‌خواهد، اسلحه پیدا کنید، بروید ارگ کمک می‌خواهد. تعداد کثیری از جمعیت، این دعوت را لیک می‌گفتند. نه کسی به افتخار می‌اندیشید نه به مرگ، همه - این حقیقت زلال‌ترین این حقیقت‌هاست - به یک چیز می‌اندیشیدند: تصرف ارگ و پیش از آن رادیو گرفته شود می‌پرسیدند: رادیو را گرفتند و طوری سؤال می‌کردند که انگار باید رادیو را گرفته باشند.» (۱۸) پی نوشت: ۱- محمود دعایی، مجله‌ی حوزه، مرداد و شهریور ۱۳۷۰، شماره‌ی ۴۵، صص ۷۸-۷۹-۲ احمد خمینی، دلیل آفتاب، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران ۱۳۷۵، ص ۳۷۹-۳ امام خمینی، پیشین، جلد ۲، ص ۲۲۸-۴ احمد خمینی، پیشین، ص ۷۶-۵ «آن مؤمنانی که به نا حق از خانه‌هایشان آواره شدند بدون جرمی جز آن که می‌گفتند پروردگار ما خدای یکتاست.» سوره‌ی حج، آیه‌ی ۴۰-۶ «به راستی که خدا رؤیای پیامبرش را به حقیقت پیوست که شما در امن و امان وارد مسجد الحرام خواهید شد.» سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۸-۷ اکبر خلیلی، گام به گام انقلاب، حوزه‌ی هنری، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۶۹-۸ امام خمینی، پیشین، جلد ۶، ص ۹۸-۹ روزنامه‌ی همشهری، اردیبهشت ۱۳۸۰، ص ۲۵-۱۰ قره‌باغی، پیشین، ص ۳۱۰-۱۱ امام خمینی، پیشین، ص ۵۴-۱۲ اکبر هاشمی رفسنجانی، پیشین، ص ۳۳۵-۱۳ عبدالرضا هوشنگ مهدوی، پیشین، ص ۳۷۹-۱۴ سید علی خامنه‌ای یادهای سبز (ویژه‌نامه‌ی ماهنامه‌ی جانباز) بهمن ۱۳۷۸، ص ۱۵۷-۱۵ فضل‌الله محلاتی، پیشین، ص ۹

۱۶- روزنامه‌ی کیهان، ۱۷/۱۱/۱۳۵۷-۱۷ فضل‌الله محلاتی، پیشین، صص ۱۱۳-۱۱۴-۱۸- رضا براهنی، در انقلاب ایران چه شده است و چه خواهد شد؟ کتاب زمان، تهران ۱۳۵۸، ص ۱۲۱ منبع: تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی از مهاجرت امام خمینی به پاریس تا پیروزی مرکز اسناد انقلاب اسلامی /خ

ترور آیت‌الله خامنه‌ای

ترور آیت‌الله خامنه‌ای نویسنده: مصطفی رضایی کلمات کلیدی: امام خمینی (ره)، آیت‌الله خامنه‌ای، سازمان مجاهدین خلق، بنی صدر، مسعود رجوی، انقلاب، ترور، مسجد ابوذر مقدمه: به دنبال پیروزی انقلاب جمهوری اسلامی در عرصه سیاسی اجتماعی ایران، دگرگونی‌هایی بوجود آمد که باعث شد تا گروه‌های فرصت طلب در پی بهره برداری از این موقعیت برآیند و برای بدست گرفتن قدرت و رهبری جامعه به ابزارهای سیاسی - نظامی؛ روی آورند. "سازمان مجاهدین خلق" با نام "خلق" در جریان انقلاب، خواهان "مدینه فاضله استالین" در ایران بود و زمانی که در رسیدن به آرمانهای خود موفق نشد، دست به ترور و کشتار رهبران مردمی و مردم مسلمان ایران زده و معنای واژه به خاطر خلق را به همگان شناسانید. در این نوشته سعی ما بر آن است تا با بازنگری در تاریخ انقلاب دلایل سویی قصد نافرجام به "حضرت آیت‌الله خامنه‌ای"؛ امام جمعه تهران و نماینده امام (ره) در شورای عالی دفاع را که از جمله اقدامات شرورانه سازمان مجاهدین خلق بود را بکاویم و برگی از اقدامات خائنه این سازمان را بشناسیم. پیدایی: به دنبال سرکوبی جنبش مردمی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مردم مسلمان ایران، توسط رژیم پهلوی، گروه‌های سیاسی که با شاه در جنگ قدرت، درگیر بودند، در تاملی دور اندیشانه در نظر خود کمک خواستن از مردم و روحانیت را صلاح ندانسته با تشکیل سازمانها مخفی، تشکلهای ملی گرایانه و آزادی طلبانه، تحت تاثیر آرمانهای کمونیسم شرق و لیبرالیسم غربی به زعم خود مبارزه با رژیم استبدادی شاه را به صورت سازماندهی شده آغاز نمودند. از جمله سازمانهایی که این نگرش را برای خود انتخاب کرد، سازمان مجاهدین خلق ایران بود که تاریخ تاسیس آنرا سال ۱۳۴۴ اعلام کرده اند. این سازمان با منش سیاسی نظامی و ادعای مبارزه بر اساس مکتب اسلام، همه مبارزات قبل از پیدایش خود با رژیم شاه را غیر مکتبی دانسته و برنامه های خود برای سرنگونی رژیم شاهنشاهی را اسلامی خواند. (۱) این گروه به دلیل ناکافی دانستن رهبری دینی جامعه در مبارزه با رژیم شاه به تدوین ایدئولوژی دینی و سیاسی خود با توجه به آرمانهای مادیگرایانه مارکسیسم پرداخته و متون آموزشی برای پیروان خود تدوین نمود. (۲) "سازمان مجاهدین خلق" که تحت تاثیر این آرمانها قرار داشت با قرائتی مادیگرایانه شروع به فعالیت در میان مردم مخصوصا نسل جوان نمود. این روش مبارزه با "محمد رضا شاه" باعث شد تا حاکمیت پهلوی به کمک سرویسهای اطلاعاتی غرب، این سازمان را در بین سالهای ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۵ به صورت کامل قلع و قمع نماید و با آرامش خاطر به استبداد خود ادامه دهد. اما به غیر از سازمانهای سیاسی که با رژیم پهلوی مبارزه می نمودند، نوعی مبارزه با این رژیم توسط رهبران مردمی و دینی که از شاگردان مطرح "امام خمینی" بودند، در دهه ۱۳۴۰ شروع شده بود که پایه مبارزه خود با استبداد را نه ایدئولوژیهای غرب و شرق که دین اسلام و مردم مسلمان ایران قرار داده بود. از جمله رهبران مردمی مبارزه با شاه آیت‌الله مطهری، "آیت‌الله خامنه‌ای"، "آیت‌الله رفسنجانی" و دیگر شاگردان امام و روحانیت مبارز بودند که در پی تاسیس حکومتی دینی به رهبری امام خمینی (ره) از هیچ تلاشی فرو گذاری نمی کردند؛ تا اینکه در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به رهبری امام رژیم ستمشاهی را سرنگون نموده و نظام جمهوری اسلامی ایران را پایه گذاری نمودند. تعارض ایدئولوژی با مذهب: به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی و پیدایش فضای باز سیاسی، رهبران گروههای مخالف شاه به همراه رهبران روحانی که در زندانها به سر می بردند آزاد شده و در راه رسیدن به قدرت شروع به سازماندهی نیروهای خود نمودند. بر همین اساس، سازمان مجاهدین خلق با ایدئولوژی و شعارهای برابری طلبانه و به نام اسلام، شروع به تبلیغ در میان مردم نمود و توانست به زودی برای خود در میان جوانان، طرفدارانی دست و پا کند. این سازمان با تجدید نظر در برنامه ها و اهداف خود، قرائت

ایدئولوژیک خود از مذهب را با صدور احکامی مانند «تقدس رهبران سازمان»، «رواج بی بند و باری اخلاقی»، «ارائه تر جدایی انسانیت مرد وزن» و ارائه راهکار هدف وسیله را توجیه می کند به گمراهی جوانان و دانشجویان ساده همت گماشته و طیفی از آنها را با خود همراه نمود. (۳) اما پیروزی انقلاب دارای هزینه های زیادی بود که گروههایی که به دنبال قدرت بودند، حاضر به پرداخت آنها نبودند. اشغال لانه جاسوسی آمریکا و حمله عراق به ایران دو سنگ محکی بود که منفعت طلبان در راه قدرت را از رهبرانی که به راستی درد مردم استبداد زده و استعمار زده ایران را داشتند، جدا کرد. این جدایی را در عملکرد «بنی صدر»، رئیس جمهور وقت که به تساهل در برابر تهدیدهای آمریکای در مورد لانه جاسوسی و حمله عراق به ایران ایمان داشت، می توان دید. بی توجهی «بنی صدر» به سرنوشت اسلامی انقلاب و همراهی او با «مسعود رجوی» ایدئولوگ سازمان مجاهدین باعث موضع گیری نیروهای مذهبی و مردمی با آنان شد. بر همین اساس حزب جمهوری اسلامی به رهبری «شهید بهشتی» و «آیت الله خامنه ای»، «آیت الله رفسنجانی»، «شهیدان» رجایی و «بانهز» با پشتوانه مذهب اسلام، مبارزه با التقاطی گری و مصلحت طلبی را بر عهده گرفتند. مبارزه ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق با حزب جمهوری اسلامی از ابتدای سال ۱۳۵۸ آغاز و تا پایان نیمه اول سال ۱۳۶۰ به اوج خود رسید. در طول این مبارزه، سازمان با هدف قرار دادن رهبران مردمی انقلاب به عنوان مرتجعین، روحانیت را در طیف لیبرالها و ملی گرایان قرار داد. این نگرش به اسلام و رهبری را به خوبی می توان در اعلامیه ها و مقالات این سازمان که در «نشریه پیکار» به چاپ می رسید، مشاهده کرد. آنها در اعلامیه های خود حزب جمهوری اسلامی را «یک حزب ور شکسته برای بورژوازی دانسته» (۴) و حملات خود را به این حزب مردمی اسلامی تا اول تیر ماه ۱۳۶۰ به صورت نشر روزنامه، اطلاعیه و دیگر وسایل تبلیغاتی نشان دادند. اما تحولات سیاسی خرداد ماه ۱۳۶۰ این سازمان را از مبارزه تبلیغاتی به مبارزه نظامی با انقلاب سوق داد. روز شنبه ۳۰/۳/۱۳۶۰ طرح رسیدگی به صلاحیت بنی صدر رئیس جمهور ایران که مورد حمایت سازمان مجاهدین بود، توسط ۱۲۰ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی ارائه شد و روز بعد مجلس شورای اسلامی با ۱۷۷ رای موافق و ۲۱ رای ممتنع (۵) و یک رای مخالف به عدم صلاحیت بنی صدر رای داده و اسلامی بودن انقلاب ایران را به همه ملی گرایانی که به دنبال لیبرالیسم آمریکایی و کمونیستهایی که به دنبال جامعه بدون طبقه مارکس بودند، نشان داد. فرجام: جنگ ایدئولوژی که سازمان مجاهدین با رهبران و نظام جمهوری اسلامی شروع کرد با ترور رهبران مردمی انقلاب در نیمه اول سال ۱۳۶۰ به اوج خود رسید. رهبران مردمی انقلاب همچون «آیت الله بهشتی» و «آیت الله خامنه ای» و دیگر همزمانشان در پی مبارزه با منافقین و سازمان مجاهدین، عملکردهای آنها را برای مردم تشریح می کردند. در همین راستا «آیت الله خامنه ای»، امام جمعه وقت تهران، در روز ۵/۳/۱۳۶۰ خطاب به رهبران سازمان مجاهدین فرمودند «من می گویم که خودتان را در تاریخ رسوا کردید حرفهای قبلی خود را تخطئه نمودید... شما ای مجاهدین خلق مقابله خود را با دولت و حکومت اسلامی به حساب مقابله با ارتجاع می گذارید. ارتجاع با منطق اسلام یا منطق کمونیسم؟» (۶) به دنبال این سخنرانی در روز شنبه ششم تیر ماه ۱۳۶۰ به هنگام سخنرانی «آیت الله خامنه ای» در «مسجد ابوذر تهران»، عملیات تروریستی سازمان مجاهدین بر علیه رهبران مردمی انقلاب با انفجار بمب شروع شد. اما تقدیر خداوند بر این قرار گرفته بود تا «آیت الله خامنه ای» به عنوان جانباز انقلاب از این سوء قصد جان سالم به در برده و به همراه دیگر همزمانش مبارزه علیه نفاق را تا نابودی کامل آنها ادامه دهند. سازمان مجاهدین با ترور آقای خامنه ای در صدد ضربه زدن به نظام مایوس نمودن مردم از انقلاب بودند. اما این عملکردها باعث وفاداری بیشتر مردم ایران و رهبران آنان با یکدیگر شد و چهره آنها را که به دنبال قدرت و منفعت شخصی بودند بر همگان حتی برای همپیمانان نفاق در خارج از مرزهای ایران نمودار ساخت. پی نوشت: ر.ک؛ عماد شریفی، بیست اتهام به سازمان مجاهدین خلق ایران، قم انتشارات اسلامی ۱۳۵۹، ص ۴ (۱). ر.ک؛ رسول جعفریان، جریانهای سیاسی مذهبی، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰، ص ۳۷۸ (۲). ر.ک؛ شمس حائری، بن بست اعتراف، تهران، انتشارات کیهان ۱۳۷۳، ص ۱۲۱-۱۱۵ (۳). ص ۱۷۶ ر.ک؛ دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تروریسم

ضد مردمی، بی‌جایی نا، ۱۳۶۱ (۴) ر.ک. راستگو علی اکبر؛ مجاهدین خلق در آینه تاریخ، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۷ (۵) - روزنامه کیهان ۶۰/۴/۶۰ ص ۱۵ (۶) منبع: پژوهشکده باقر العلوم (ع) / س

حکایت ابابیل طبس

حکایت ابابیل طبس بدون شک ماجرابی که در طبس اتفاق افتاد و با شکست نیروهای امریکایی مواجه شد یکی از بزرگترین معجزات قرن است؛ چرا که آنها با برخورداری از دقیق‌ترین و پیچیده‌ترین امکانات نظامی و با تدارک همه‌جانبه و هماهنگی کلیه عوامل داخلی و خارجی به بهانه آزادسازی جاسوسان خود اما در حقیقت به قصد نابود ساختن نظام اسلامی تهاجم خود را آغاز کردند. سران کاخ سفید و مقامات پنتاگون از موفقیت این عملیات اطمینان کامل داشتند اما از آنجایی که خداوند همواره حافظ این ملت و انقلاب بوده است، در طبس نیز امدادهای غیبی خداوند عینیت یافت تا بار دیگر بر طاغوتیان زمان ثابت شود که اراده الهی بر هر چیز که تعلق بگیرد شدنی است. ما به ارزیابی حرکت‌های امریکا در قبال انقلاب اسلامی پرداخته و جریان حمله؟ اردیبهشت را با استفاده از اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی و نیز با بهره‌گیری از صحبت‌های کارتر که به صورت خاطره جداگانه‌ای به چاپ رسیده، بررسی می‌کنیم. شیوه امپریالیسم امریکا در قبال انقلاب اسلامی قبل از حمله نظامی تردیدی نیست که نخستین ضربات مهلک و کاری انقلاب اسلامی بر پیکر امپریالیسم امریکا وارد آمد. شاه که هم پیمان دیرینه و نوکر امریکا در منطقه بود به شکل ذلت‌باری از کشور بیرون رانده شد و تمام نهادهایی که باعث امیدواری امریکا و غرب بود سرنگون شدند. انقلاب، منطقه خاورمیانه را به شدت دگرگون ساخت و امریکا و رژیم‌های مرتجع را وحشت زده ساخت. اما امریکا که صبر کرده بود و پیروزی مردم را ناباورانه دیده بود به دلایل گوناگونی از جمله حاکمیت دولت موقت پس از انقلاب و عدم وجود چهره‌های مکتبی در این حاکمیت امیدهای فراوانی به روند انقلاب پیدا کرد. این حالت ادامه داشت تا اینکه تسخیر قهرمانانه لانه جاسوسی این خواب خوش طلایی را بر هم ریخت و تمام آنچه را که امریکا می‌خواست از بین برد. تسخیر لانه جاسوسی پیامدهای بسیاری به دنبال داشت. بهتر است این لحظات را از زبان کارتر، از ??? روز رنج و اضطرابش بخوانیم؟: «نوامبر ??? تاریخی است که من هرگز فراموش نخواهم کرد. صبح زود برژینسکی اطلاع داد که سفارت ما در تهران توسط حدود ۷ هزار مبارز اشغال شده و ??? الی ??? تن از کارکنان امریکایی به گروگان گرفته شده‌اند. من و ونس بلافاصله اطمینان‌خاطری را که دولت ایران به ما داده بود، بررسی کردیم. بازرگان سعی کرده به وعده خود مبنی بر حفاظت از دیپلمات‌ها عمل کند اما چند ساعتی از واقعه گذشت بدون اینکه عمل قاطعی انجام گیرد. ما دچار نگرانی فزاینده‌ای شدیم و ما با مقامات کابینه بازرگان و شورای انقلاب تماس گرفتیم. تمام کوشش‌های ما بی‌نتیجه ماند. مبارزین یک شبه به قهرمان تبدیل شدند (امام) خمینی از آنان تقدیر به عمل آورد. هیچ‌یک از مقامات دولتی حاضر نبود با آنها مخالفت کند.» به هر حال تسخیر جاسوسانه، خواب خوش طلایی امپریالیسم را بر هم زد و روند انقلاب را تغییر داد و امیدهایی را که امریکا در مورد بازگشت انقلاب ایران به دامن غرب داشت به هم ریخت. تلاش‌های پی‌در پی و به دنبال هم امریکا برای خاتمه دادن به قضیه و نیز اقدامات احتیاطی برای تنبیه ایران یکی پس از دیگری اجرا شدند. شیوه‌های گوناگونی در این رابطه از سوی امریکا به کار گرفته شد. نخستین اقدام امریکا مذاکره رویارو و نیز ارسال نماینده برای ملاقات با امام (ره) و شورای انقلاب بود که قاطعانه با حکم امام مجبور به بازگشت شدند. تلاش‌های بعدی امریکا که باید آن را گام‌های تهدیدآمیز خواند شامل محاصره اقتصادی و حملات تبلیغاتی سیاسی می‌شود. خاطرات کارتر در این زمینه چنین می‌گوید: «روز ۷ نوامبر در کتابچه یادداشت روزنامه ام نوشتیم: «ما بررسی اقدامات تنبیهی را شروع کردیم ???» امریکایی در ایران داشتیم. من به شرکت‌هایی که آنها را در استخدام داشتند، دستور دادم امریکاییان را از ایران خارج کنند. من همچنین از الجزایر، ترک‌ها، پاکسانی‌ها، لیبیائی‌ها و سازمان آزادی‌بخش فلسطین خواستم بین ما وساطت کنند. هفته اول نوامبر ??? آغازگر

مشکل ترین دوره زندگی من بود. سلامت گروگان های امریکایی مهمترین مساله بود. صبح زود در کاخ سفید قدم می زدیم و شب ها تا دیر وقت بیدار مانده، سعی می کردم درباره اقداماتی که می توانست به آزادی آنها منجر شود، فکر کنم. من به تمام پیشنهادها از تحویل شاه تا انداختن بمب اتمی بر روی تهران گوش می کردم. من از پاپ خواستم مستقیما با (امام) خمینی تماس بگیرد و او نیز موافقت کرد. برای آماده کردن امکانات عمل نظامی دستور دادم عکس های ماهواره ای از محل استقرار هواپیما و سایر نیروهای مسلح ایران تهیه شود. انگیزه ها و زمینه های تجاوز امریکا-؟: پس از فتح لانه جاسوسی (که به تعبیر حضرت امام خمینی انقلاب دوم نام گرفت) و شکست توطئه های مزدورانه امریکا در نفوذ و رسوخ و نهایتا مسخ انقلاب اسلامی از درون و افشای دست های خیانت بار همساز با شیطان بزرگ و به اسارت گرفتن آنها، تهدیدات نظامی و تحریم اقتصادی از ابتدایی ترین اقدامات جهت غلبه بر این پیروزی بزرگ و شکست این نصر الهی بود. همه همپالگی های شیطان بزرگ در این توطئه ها با امریکا همدلی و همکاری داشتند. تبلیغات در جهت این دو توطئه ابتدا بر روی مداخله نظامی تمرکز یافت و به اوج خود رسید و چون دشمن از این توطئه نتیجه ای نگرفت، به تشدید تبلیغات بر مساله تحریم اقتصادی و بسط آن در تمامی کشورهای هم پیمانانش پرداخت و این به دو علت بود: اول آن که آخرین حيله دشمن بود، دوم انحراف اذهان و افکار عمومی از احتمال حمله نظامی، تا این که زمینه ذهنی مردم از مساله منحرف و دشمن خارجی فراموش گردد و به مشکلات داخلی و مسایل اقتصادی معطوف شود؟.

- از اهم زمینه هایی که موجبات این هجوم را فراهم ساخت باید به شکست کوشش های دیپلماتیک و طرح های امریکا جهت آزادسازی جاسوسان خود اشاره کرد. (ماموریت افرادی چون رمزی کلارک، هانس، حبیب شطی، بنی صدر و قطب زاده-؟) در خلال تلاش های دشمن، عوامل و ایادی امریکا یعنی گروهک های چپ و راست و منافق، این بار نیز به بهانه حفظ سنگر دانشگاه و مخالف با تعطیل شدن آن و تقابل با انقلاب فرهنگی، با به راه انداختن هیاهوی بسیار به جنگ و جدال و خون ریزی و سنگربندی مشغول شدند و آن چنان ماهرانه جو را آماده ساختند که گویی این بخش نیز جزیی از طرح کلی تجاوز نظامی بوده است-؟. آتش افروزی های رژیم بعث عراق در مرزهای خود با ایران و غائله کردستان. شکفتی ماجرای تجاوز وقتی روشن می شود که بدانیم دولت تجاوزگر امریکا در خصوص چنین ماموریتی متجاوز از؟ ماه تمام در صحراهای آریزونا (جایی که تقریبا شرایط کویر ایران را داراست) تعلیمات پیچیده و فشرده ای را به کماندوهای خود داده بود و از پیچیده ترین تکنیک های نظامی اعم از تسلیحات نظامی و دفاعی تا صنایع مدرن هواپیمایی استفاده کرده و بودجه نامحدودی را برای این عملیات اختصاص داده بود. سازمان هواشناسی امریکا وضع جوی ایران بخصوص منطقه فرود در صحرای طبس را کاملا مورد پیش بینی عملی قرار داده بود و به علت این که هوای آن شب مهتابی بود، ورود هر نوع هوای غیر مطلوب و وقوع طوفان بعید به نظر می رسیده است. هدف اصلی؛ ساقط نمودن حکومت آیت الله خمینی قبل از انجام عملیات، ارسال نامه یکی از عوامل وابسته به سازمان های جاسوسی به شورای انقلاب و اعلان خطر در مورد حمله نظامی صورت پذیرفته بود. وی در این نامه می نویسد: «هدف از این نامه افشای اهداف و نقشه های بیشرمانه دولت امریکا و اسرائیل علیه ایران است. لازم به یادآوری است که من این مطلب را از یک افسر اطلاعات ارتش اسرائیل دریافت کرده ام. شورای امنیت ملی امریکا سرگرم طرح نقشه ای نظامی به منظور آزادی گروگان های سفارت امریکا در تهران می باشد. بر طبق این نقشه که قسمتی از آن در خارج و بخشی از آن در ایران قرار است انجام گیرد، گروه ویژه مشترکی با همکاری سازمان جاسوسی اسرائیل به وجود آمده است. در؟؟ نوامبر؟؟؟؟ در جلسه مشترکی با شرکت غرروایزمن وزیر دفاع اسرائیل، سفیر امریکا در تل آویو و وابسته نظامی امریکا جزییات همکاری اسرائیل در این عملیات روشن گردید. در این جلسه تصمیم گرفته شد که از افسران و طراحان برنامه حمله به فرودگاه «انتبه» در اوگاندا از جمله «شیمون پرز» نیز استفاده شود. افراد این گروه ویژه،؟؟تن از لشکر ویژه هوا- زمین امریکا می باشند که هم اکنون در پایگاه فورت براگک تحت آموزش می باشند و به زودی از طریق آلمان غربی به پایگاه آکروتینی در قبرس و سپس به اسرائیل اعزام خواهند گردید. یک دولت همسایه ایران نیز موافقت نمود که

ایالات متحده از پایگاه‌های نظامی خود و یک پایگاه نظامی به منظور جمع آوری و تهیه اطلاعات استفاده نمایند. در کنار این گروه یک دسته شامل افسران سابق ارتش و ساواک ایران نیز به تهران اعزام شده اند تا مکان دقیقی برای گروگان‌ها پیدا کنند. چندروز پس از اعزام این گروه، گروه دومی به تهران اعزام می‌گردند، تا حمله شبانه به سفارت را برای آزادی گروگان‌ها رهبری نمایند.» در دنباله همین نامه در مورد تلاش‌های ضد انقلابی امریکا می‌خوانیم: «طرحی نیز به منظور ساقط نمودن حکومت آیت الله خمینی که شامل تضعیف موقعیت ایران و بی اعتبار کردن آیت الله می باشد به دستور شخص کارتر تحت بررسی است. بدین منظور به سرویس‌های اطلاعاتی امریکا در خاورمیانه دستور داده شده که عملیات و حملات تروریستی را بر علیه ایران آغاز نمایند.» با توجه به این اظهارات می‌توان به راحتی درک کرد که کودتای تیرماه ۶۷ در دنباله طرح حمله نظامی ناموفق به ایران بوده است. اقدام بعدی در داخل کشور برای آماده نمودن زمینه حمله نظامی، جمع آوری توپ‌ها از حوزه عملیاتی امریکا بود. روز به زمان عملیات مانده، بر طبق تلفنگرامی «آتشبار یعنی ??? توپ ?? میلیمتری ضد هوایی از شیراز به تهران، مشهد، بابل و بهانه اعزام به غرب جمع آوری می‌شوند، در حالی که در انبارهای نیروی هوایی توپ موجود بود. چگونگی اجرای توطئه در شامگاه چهارده اردیبهشت ماه (ساعت ?? شب ?) فروند هلی کوپتر سیکورسکی از ناو هواپیمابر به پرواز درآمدند و به دنبال آن فروند هواپیمای سی ???-از عمان برخاسته وارد حریم هوایی ایران شدند. این هواپیماها بدون کوچک‌ترین اشکالی مرزهای جنوبی ایران را پشت سر گذاشته و وارد حریم هوایی ایران شدند. یک پاسگاه مرزی عبور آنها را گزارش می‌دهد ولی به درستی معلوم نشد که چرا به گزارش وی ترتیب اثر داده نمی‌شود. در همین جا اضافه می‌کنیم در زمان اجرای عملیات حمله، ارتش ایران در آماده باش کامل نظامی به سر می‌برد. هواپیماهای غول پیکر که قبلا در خاک مصر و عمان مستقر بودند پس از طی مسافتی بیش از ??? کیلومتر در فضای هوایی ایران و بدون کوچک‌ترین مانعی، برای سوختگیری و احتمالا-همانگی برای شروع عملیات، در یک فرودگاه متروکه که در جنگ جهانی دوم در نزدیکترین رباط خان طبس توسط قوای متفقین ساخته شده بود فرود می‌آیند. توطئه گران مجهز به کلیه تجهیزات بوده اند، زمان فرود اندکی پس از نیمه شب بوده است. یک اتوبوس مسافربری از کوره راه نزدیک محل عبور می‌کند و مزدوران مهاجم از بیم آن که نقشه پلیدشان فاش شود همه مسافران را بازداشت کرده و تصمیم گرفتند با خود به گروگان ببرند. هنگامی که قصد راه اندازی هواپیما را داشتند به روایت شاهدان عینی (مسافران اتوبوس گروگان گرفته شده) دو هواپیما آتش گرفته و دچار انفجار می‌شود به دنبال اختلالات پدید آمده و به خصوص حوادثی که در طی مسیر حرکت برای هلی کوپتر به وجود می‌آید عملیات به دستور ستاد فرماندهی متوقف می‌شود. تعدادی از هلی کوپترها دچار طوفان شن می‌شوند و قادر به پرواز نمی‌گردند و ? نفر یا تعداد بیشتری از مزدوران که سرنشینان دو هواپیمای منفجر شده بودند، جان خود را از دست می‌دهند و بالاخره ساعت ?/ صبح مهاجمین از خاک ایران خارج می‌شوند و مسافران را به حال خود رها می‌کنند. طرح عملیات گسترده نظامی دچار نواقص دیگری می‌شود که با یاری خدا و الطاف بیکران او سرانجام منجر به شکست کامل آن می‌گردد. ما در اینجا برای مزید اطلاع، خاطرات کارتر را که در همین زمینه لحظات تاسف بارش را توصیف می‌کند می‌آوریم: «ساعت ??/?? بامداد به وقت واشنگتن، هواپیماها طبق برنامه برخاستند. ساعت ?? بعد از ظهر: نخستین مطلب این بود که دو هلی کوپتر قبل از رسیدن به محل ممکن است مجبور به فرود شوند. اگر چه پیش بینی وضع هوا خوب بوده است هلی کوپترها دچار طوفان شن شده اند، یک هلی کوپتر به ناو برگشته و دیگری در صحرای جنوبی رها شده است. ما این مطلب را زمانی با خبر شدیم که خدمه این هواپیما نجات پیدا کردند. پست ایرانی متوجه شده است دو هواپیما در ارتفاع کم بدون چراغ پرواز می‌کنند. بخش جاسوسی ما بی سیم‌های ایران را کنترل می‌کرد. ساعت ?/?? بعد از ظهر دو هلی کوپتر بر زمین نشستند. نیروی دریایی، فکر می‌کند هلی کوپترهای دیگر بر زمین نشسته و خدمه‌های آنها را با خود برده اند. بنابراین شش هلی کوپتر در راه است. هلی کوپترها تا نیم ساعت دیگر به صحرای یک می‌رسند. هیچ اعلام خطری از سوی ژاندارمری صورت نگرفته است.

همه هواپیماهای سی ???-به زمین نشستند. سه خودرو مشاهده شدند، این بدیاری غیرقابل پیش بینی بود. ما چندین هفته این محل را زیر نظر داشتیم و تردد در آن نادر بود. تقریباً بلافاصله پس از فرود هواپیماها یک اتوبوس پر از مسافر و سپس یک تانکر حامل سوخت و بعداً یک وانت بار به آن نقطه می‌رسند. من دستور دادم مسافرین اتوبوس را با هواپیما تا پایان عملیات به مصر ببرند. ساعت ???/ بعد از ظهر: دو هلی کوپتر در حال سوختگیری هستند. ساعت ???/ دقیقه: براون اطلاع داد به نظر من باید عملیات را متوقف کنیم. یکی از هلی کوپترها در صحرای یک دچار مشکلی در سیستم هیدرولیکی شده است. بنابراین تعداد هلی کوپترهای مورد لزوم از شش فروند کمتر است. به دنبال این مساله درخواست تعلیق عملیات داده می‌شود. پس از آن به بکویت و وات که فرماندهان عملیات نظامی هستند پیشنهاد تعلیق عملیات را به این علت که دست کم به شش هلی کوپتر نیازمند است، ارایه می‌دهد. ساعت ???/ بعد از ظهر پیشنهاد مورد قبول واقع و عملیات متوقف می‌شود. ساعت ???/ بعد از ظهر گزارشی دریافت می‌شود مبنی بر اینکه یک هلی کوپتر به یک هواپیمای سی ???-برخورد کرده است و تعدادی تلفات به جای گذاشته است. «من حالت بیمار گونه ای داشتم. هر ثانیه برای من ساعت ها می‌گذشت.» برژینسکی حالت کارتر را پس از صدور دستور توقف عملیات و عقب نشینی و آتش گرفتن هواپیما و هلی کوپتر امریکا چنین توصیف کرده است: «وی بعداً سرش را میان دو دستش گرفت و به مدت چند ثانیه روی میز گذاشت. من فوق العاده دلم برای او سوخت. همینطور برای کشورم. ساعت ???/ بود که کارتر خبر دیگری مبنی بر برخورد یک هلی کوپتر با هواپیمای سی ???-و آتش گرفتن آنها از ژنرال جونز دریافت کرد. این برخورد همراه با تلفات جانی بوده است. کارتر با شنیدن این خبر به مانند مار زخمی به خود پیچید و آثار درد و نگرانی بر تمامی صورت او آشکار شد.» معجزه طبس، از زبان مقامات امریکایی «در تمام طول راه بازگشت (از طبس) احساس پوچی و پژمردگی می‌کردم. آه. آه. یاس بر وجودم سایه افکنده بود. گریه ام گرفت. این موقعی بود که نشستم و با تمام وجودم گفتم: یا عیسی مسیح، تو می‌دانی که چه گندی به بار آمده است. ما واقعا باعث شرمساری کشور بزرگمان (امریکا) شدیم. خودم را بسیار حقیر احساس می‌کردم. نمی‌خواستم صحبت کنم، یا هیچ کار دیگری انجام دهم؛ فقط احساس می‌کردم که دیگر آبرویی باقی نمانده بود.» مطلب فوق عین مطلبی است که چارلی بکویت، فرمانده عملیات نافرجام طبس، در کتاب خود به نام «نیروی دلتا» در مورد احساسش هنگام بازگشت از طبس به رشته تحریر درآورده است. هامیلتون جردن رییس کارکنان کاخ سفید در کتاب خود به نام «بحران» در رابطه با آنچه در لحظه دریافت خبر برخورد هلی کوپتر و هواپیما در طبس در کاخ سفید گذشت، می‌نویسد: کارتر گوشی را برداشت و گفت: «دیوید (جونز) چه خبر؟» ما حرف های جونز را نمی‌شنیدیم. ولی حالت چهره کارتر و پریدگی رنگ او نشان می‌داد که خبرهای بدی می‌شوند. کارتر لحظه ای چشمانش را بست و در حالی که به زحمت آب دهانش را قورت می‌داد پرسید: «آیا کسی هم مرده است؟»... همه ما به دهان او زل زده بودیم. چند ثانیه بعد گفت: «می‌فهمم... می‌فهمم» و گوشی تلفن را گذاشت، هیچکس سوال نکرد تا اینکه خود کارتر پس از چند ثانیه سکوت گفت: «مصیبت تازه ای پیش آمده. یکی از هلی کوپترها به یک هواپیمای سی ???-خورده و آتش گرفته و احتمالاً چند نفری هم کشته شده اند...» هامیلتون جوردن در ادامه می‌نویسد: «تصور اینکه گروهی از داوطلبان نجات گروگان‌ها، خود جان باخته و در یک بیابان دور در آن سوی دنیا به خاک هلاکت افتاده اند، چون کابوسی بر فکر و روح من سنگینی می‌کرد. از اطاق کابینه بیرون آمدم تا کمی در هوای آزاد قسمت جنوبی کاخ قدم بزنم و افکار خودم را منظم کنم، ولی هوای خفه و مرطوب بیرون بیشتر ناراحتم کرد. با حال تهوع به داخل کاخ برگشتم و به دستشویی خصوصی رییس جمهور رفتم.» کارتر در مورد لحظه دیدار با سرهنگ بکویت و گریه هر دو می‌گوید: «او با چشمان اشک آلود شروع به صحبت کرد و گفت: آقای رییس جمهور من می‌خواهم از طرف خود و اعضای گروه دلتا به مناسبت عدم موفقیت و انجام این ماموریت از شما عذرخواهی کنم. من با شنیدن این حرف به گریه افتادم.» ماجرای اشغال لانه جاسوسی و حوادث مربوط به آن آنچنان تاثیر به سزایی داشت که کارتر در این ارتباط می‌گوید: «عجیب است که سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری این

کشور بزرگ، نه در شیکاگو یا نیویورک، بلکه در تهران تعیین می شود!» به اذن خداوند، حشرات هم به تکلیف خود عمل کردند: نکاتی دیگر از عملیات طبس، از کتاب نیروی دلتا که نویسنده آن فرمانده عملیات طبس است، نقل می گردد: آنها در مسیر حرکت به سمت ایران در مصر و عمان توقف داشتند و قرار بود شب را در مصر به استراحت بپردازند. اما در مصر با آنچه هجومی از سوی مگس ها مواجه می گردند که خواب را از آنها می ربایند و این امر موجب خسته و خواب آلود بودن نیروهای عملیاتی دلتا هنگام عملیات در طبس می گردد. بکویت در این رابطه می نویسد: «بیرون پایگها منظره ای دلگیر و بی پایان در گرمای آسمان بی ابر محو می شد. مگس ها همه جا بودند و روی هر جنبه ای و هر چیزی می نشستند و همه سعی می کردند بخوابند؛ اما با وجود هوای داغ و سوزان و با هیجان ناشی از ماموریت، عده زیادی نتوانستند استراحت کنند.» هجوم مگس ها به حدی بود که بکویت در مورد ترک مصر می نویسد: «کسی از ترک مصر ناراحت نبود. مگس ها و کثافت با پرواز توسط دو فروند سی ??? پشت سر گذارده شد.» در مورد خواب آلودگی نیروهای عملیاتی دلتا در طبس، یعنی زمانی که باید همه در اوج بیداری باشند، بکویت در مورد یک عضو عملیات که در داخل هواپیمای سی ???-بود می نویسد: «لحظاتی قبل از برخورد هلی کوپتر به آن (هواپیما) چرت می زد. هنگام انفجار، وی چرتش پاره شد و به صافی از افرادی که در حال خروجی از یکی از دریچه های هواپیما بودند پیوست. دود و آتش همه جا را فرا گرفته بود. موتورها هنوز کار می کردند. موتور هلی کوپتر هنوز کار می کرد و همچنان بدنه هواپیما را می شکافت و به داخل آن رخنه می کرد و هواپیما را به شدت تکان می داد. عضو مزبور ناگهان فکر کرده بود که هنگام چرت زدن وی، (هواپیمای) سی ???-به پرواز درآمده است و اکنون وقت عملیات پرش با چتر است. وقتی نوبت او برای ترک هواپیما رسید، به طور خودکار وضعیت پرش با چتر را به خود گرفت و اقدام به سقوط آزاد کرد و مثل تپه روی زمین پهن شد بعد از آن، همقطارش از او پرسیده بود که وقتی پرید، بدون چتر چکار می خواست بکند؟ او جواب داده بود: «نمی دانم. من در آن لحظه فقط فکر می کردم که باید بپریم.» گزارش هواشناسی در روز عملیات، مساعد بودن هوا را گزارش می کرد و بکویت که با هواپیما وارد ایران شده بود، در طبس شاهد هوای صاف بود به طوری که می نویسد: «هوا خنک و صاف بود و ستاره ها به سادگی قابل رویت بودند. نور ماه برای دیدن افرادی که سی چهل یارد دورتر ایستاده بودند، کافی بود.» آنها منتظر هلی کوپتر بودند که باید یک ربع بعد از آنها وارد طبس می شدند. ولی از آنها خبری نمی شود. آنها در حقیقت در مسیر حرکت از عمان به ایران دچار طوفان شن عظیمی شده بودند. قرار بود؟ هلی کوپتر به طبس بیایند. ولی در نهایت فقط؟ هلی کوپتر به طبس رسیدند و دو تای آنها بر اثر شدت طوفان از میانه راه به عمان بازگشته بودند. بکویت در ارتباط با گفت و گویش با اولین خلبان هلی کوپتری که وارد طبس شده بود، می نویسد: «چیزهایی که می گفت به قدری تأثرآور بود که اگر می توانستیم، هلی کوپتر را در بیابان می گذاشتیم و با سی ???-ها با خانه برمی گشتیم.» بکویت در رابطه با خلبان دومین هلی کوپتر که در طبس فرود آمده بود نوشته است: «او از هلی کوپتر دور شد، زیاد و تند صحبت می کرد و چیزهای وحشتناکی می گفت.» بکویت از قول او نقل می کند که: «من نمی دانم چه کسی در سطح من کارها را اداره می کند؛ اما اینقدر می توانم بگویم که برای لغو این عملیات باید همه چیز به دقت مدنظر قرار گیرد. نمی دانید بر من چه گذشته است. با بدترین طوفان شنی که تاکنون دیده بودم مواجه شدیم. بسیار دشوار بود. پیش خود فکر کردم مطمئن نیستم که بتوانیم عملیات را انجام دهیم. واقعا مطمئن نیستم که بتوانیم آن را انجام دهیم.» در حالی؟ که هلی کوپتر برای عملیات پیش بینی شده بود، فقط؟ هلی کوپتر به طبس رسیده بودند و این تعداد حداقل هلی کوپترهای مورد نیاز برای موفقیت در عملیات نجات گروگان ها بود. اما یکی از هلی کوپترها نیز اعلام می کند که قادر به ترک طبس نیست. ماموریت با؟ هلی کوپتر ممکن نبود و براساس برنامه های از پیش تعیین شده در چنین صورتی چاره ای جز توقف عملیات نداشتند. آنها باید هلی کوپتر را جا می گذاشتند و ایران را به سرعت ترک می کردند. دستور لغو عملیات توسط کارتر صادر می شود. طوفان شن کار خود را کرده و عملیات با شکست مواجه شده بود ولی این افتضاح برای امریکا کافی نبود و اراده خداوند متعال در حفاظت از

انقلابی که حضرت امام (ره) رهبری آن را بر عهده داشت، رسوایی بیشتری را برای امریکا مقرر کرده بود. خداوند با معجزه «طوفان شن» به یاری حکومت اسلامی آمده بود. شاید «مگس‌ها» در مصر نیز ماموریت خود را انجام داده و استراحت را از نیروهای دلتا ربوده بودند. این دفعه نوبت «تندباد» بود که ماموریت الهی خویش را انجام دهد. نیروهای دلتا عملیات فرار را آغاز می‌کنند. بکویت با تاکید بر اینکه «وقتی برای گریه نداشتند» در ارتباط با حادثه بعدی می‌نویسد: «در میان تندباد، یکی از هلی کوپترها را دیدم که از زمین بلند شد و به سمت چپ کج شد و به آرامی به عقب خزید. سپس صدای مهیبی بلند شد. صدای انفجار بمب نبود. صدای شکستن نبود، صدای چیزی بود که با یک ضربه متلاشی شود. یک انفجار بنزین. گلوله آتشین آبی رنگی مثل بالون به هوا رفت. ظاهراً هلی کوپتر سرگرد شافی به سی ???- که در شمالی‌ترین قسمت ایستاده بود و عنصر آبی را تازه سوار کرده بود، برخورد کرد... شعله‌های آتش تا ارتفاع سیصد، چهارصد پایی می‌رسید. هوا مثل روز روشن بود... در میان آتش، هلی کوپتر را می‌دیدم که به سمت چپ هواپیما برخورد کرده است. موش‌های ردی منفجر می‌شدند. گردونه‌های آتش در آسمان می‌چرخیدند. مثل این بود که افراد درون گوی آتش حرکت می‌کردند.» حتی مرور کوتاهی بر واقعه طبس و طرح آن و نیز نگاهی به شکست عبرت آموز متجاوزان می‌تواند الهی بودن این انقلاب را به جهانیان نشان دهد، ما در این رابطه بیشتر نمی‌گوییم، فقط متذکر می‌شویم که امریکا و ایادی اش پس از این طرح از پانزدهستند و دست به حرکت‌های انتقام جویانه زدند که حاصل آن کشتار تعدادی از مردم بی‌گناه کشورمان بود و حتی طرح ضد انقلابی کودتا را پی‌ریزی کردند که به لطف خدا در نطفه خفه شد. این اقدام با اینکه از نظر نظامی و عملیاتی بسیار حایز اهمیت بود و در صورت موفقیت یکی از اقدامات بزرگ و تاریخی امپریالیسم تلقی می‌شد ولی پس از شکست از سوی رسانه‌های امپریالیستی به گونه‌ای وانمود شد که از اهمیت آن بکاهد، زیرا اگر در آن زمان مردم جهان و مردم امریکا پی به جزئیات طرح می‌بردند و می‌فهمیدند کارتر که مزدورانه دم از حقوق بشر می‌زند در حالت صلح به کشوری حمله کرده و به قصد آزادسازی ?? نفر می‌خواهد دهها نفر حداقل افراد مستقر در سفارت امریکا را قتل عام بکند، دیگر آبرویی برای آنها باقی نمی‌ماند. در این جا از فرصت استفاده کرده و یاد پاسدار شهید محمد منتظر قائم، فرمانده سپاه یزد که تنها شهید عملیات تروریستی نظامی امریکا بود را گرامی می‌داریم و شکست توطئه‌های ناجوانمردانه امریکا را از خداوند بزرگ خواستاریم. مسجد شکر به مناسبت شکست ذلت بار و فراموش نشدنی توطئه نظامی امریکا، در محل سقوط هواپیما و بالگردهای امریکایی، مسجدی به همت مردم و مسوولین نظام، در حال ساخت است که به شکرانه این موهبت الهی- شکست امریکا- و با اشاره رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای، آن را مسجد شکر نام نهاده‌اند. باشد تا این بنا برای همیشه در دل کویر برای نسل‌های آینده باقی بماند و شکر گزار خداوند باشند. خداوند روح پرفروش امام (ره) و شهید این حادثه را با شهدای کربلا محشور فرماید. ان شاء الله. منبع: /س

سفارت تسخیر شده آمریکا در تهران

سفارت تسخیر شده آمریکا در تهران مترجم: فریبا ابتهاج شیرازی پنجم اردیبهشت ماه، سالروز شکست مفتضحانه آمریکا در طبس در سال ۵۸ است. شکستی که انقلاب الهی ایران، سلیمان‌وار باد را به خدمت گرفت تا ریگهای روان را در کویر طبس و در میانه شب به سراغ جنود شیطان بفرستد و آن سرافکنندگی و درماندگی تاریخی را برای فیل‌سواران ابرهه به بار آورد. تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط خواهران و برادران دانشجوی مسلمان که به تعبیر امام خمینی انقلاب دوم بود، نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی و مبارزات ضد امریکایی به شمار می‌رود و شکست حمله آمریکا به ایران در طبس نقطه عطفی در ۴۴۴ روز ماجرای لانه جاسوسی می‌باشد. خانم دکتر معصومه ابتکار که آن روز، خود از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و از تسخیرکنندگان لانه جاسوسی بود و اینک معاون رییس جمهور و رییس سازمان محیط زیست کشور می‌باشد، خاطرات تحلیلی

خود از این واقعه مهم را با تلاش آقای «فرد ای رید» و همکاری حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد موسوی خوئینی‌ها که از نخستین روزهای این جریان همراه دانشجویان بود، نوشته است. متن اصلی کتاب که به زبان انگلیسی و به نام «تسخیر در تهران»، می‌باشد نخست سال گذشته میلادی در کانادا منتشر شد و اخیراً توسط خانم فریبا ابتهاج شیرازی از همکاران محترم پیام زن به فارسی برگردانده و ویراستاری شده است. این کتاب که توسط انتشارات روزنامه اطلاعات و با شمارگان ۵۲۵۰ نسخه منتشر شده در حجم ۳۵۰ صفحه و با قیمت ۹۵۰ تومان در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است. کتاب تسخیر که با مقدمه آقای خوئینی‌ها و سپس مقدمه مبسوط آقای «فرد ای رید» آغاز می‌شود، در ده فصل سامان یافته است. فصل نهم کتاب با عنوان «شکست نیروهای دلتا» به شرح و تحلیل واقعه طبس و شکست توطئه آمریکا برای نجات جاسوسان اختصاص یافته است. اینک در بیست و یکمین سال شکست مفتضحانه آمریکا که چیزی جز لطف و عنایت الهی نبود، شرح ماجرا را از روایت خانم ابتکار می‌شنویم و به روح شهدای انقلاب اسلامی به ویژه شهدای دانشجوی پیرو خط امام که اسامی ۳۲ نفر از آن عزیزان در پایان کتاب آمده است درود می‌فرستیم و از سرکار خانم ابتکار و نیز خانم ابتهاج که با انتشار این بخش کتاب موافقت کردند، سپاسگزاریم. شکست نیروهای دلتا ابرهه در شبی ظلمانی پیشاپیش سپاه خویش سوار بر فیل به جلو می‌تاخت. او همه نیروهایش، فیل‌ها و سواران را گرد آورده تا حمله به کعبه را که از دیرباز منتظرش بود آغاز کند. هنگامی که این مردان مغرور در بیابان به پیش می‌رفتند، هیچ کس به جز مرد روشن‌بینی از تبار پیامبر که تنها به نماز شب ایستاده بود از آن آگاه نبود. او می‌گفت: «خدایا، ای حافظ کعبه، تو با نعمات بر این زمین منت نهاده‌ای تا در هر گوشه دور افتاده تو را عبادت و ستایش کنند... پس این سرزمین را خود حافظ باش، که این خانه از آن توست (...))» و بدین سان خداوند پرندگان ابابیل را فرستاد تا ریگهایی را که در منقار داشتند بر سر متجاوزین بریزند و آنان همچون برگهای خزان بر زمین ریختند... و اراده خدا بر این قرار گرفت که کعبه آسیبی نبیند تا منبع الهام و الگوی نوع بشر باشد. برخی حوادث در تاریخ ناگهان پرتوی از نور بر اتفاقات گذشته و آینده می‌افکنند. آنها همچون شهابی نورانی قلب تیره‌ترین شبها را شکافته و اثر درخشانی از خود برجای می‌گذارند. واقعه طبس یکی از این رویدادها بود. رویدادی که اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری را در مرکز توجه افکار جهانی قرار داد. نظم جهان دو قطبی که در دهه ۱۹۸۰ بر دنیا حاکم بود، کشورهای تحت ستم را بر سر دو راهی انتخاب شرق یا غرب قرار می‌داد. اما ناگهان، انقلاب اسلامی راه حل دیگری ارائه نمود و موازنه قدرتهای حاکم را بر هم زد و همه باورهای پیشین را تغییر داد. کمتر از یک سال پس از سقوط شاه، به نظر می‌رسید ماجرای گروگان‌گیری به جهان ثابت کرده که ایده «رهبری آمریکا» ظاهری است و نمی‌تواند در برابر ایمان و عزم توده‌های میلیونی مقاومت کند. ناگهان، ناتوانی و ابزار به ظاهر قدرتمند امپریالیسم آشکار شد. در طبس، قرار بود ماشین جنگی مهیب غرب که از دیر باز منبع وحشت و انقیاد بود، برای نمایش قدرت به کار گرفته شود. ولی در عوض، شکست کامل این ماشین، از ضعف قدرت نظامی آمریکا پرده برداشت. روز دوشنبه، دوم اردیبهشت ۱۳۵۹، گروهی از سازمان بین‌المللی صلیب سرخ از گروگانها بازدید کرد. چنانچه بعداً مشخص شد، مأموریت واقعی آنها تأیید محل نگهداری بیشتر گروگانها در داخل مجتمع سفارت بود. در دفترچه خاطراتم از پنج‌شنبه، پنجم اردیبهشت به عنوان روزی پرکار یاد نموده و افزوده بودم که برخی احساسات، آن شب را، برایم به شبی عجیب و به یاد ماندنی تبدیل کرده است. طبق معمول در نماز مغرب و عشا شرکت کردم، ولی احساس دلشوره بی‌سابقه‌ای داشتم. انگار قرار بود اتفاقی بیفتد. برخی دیگر هم احساسی مشابه ولی قویتر داشتند. می‌پرسیدند: «احساس نمی‌کنید داره خبرهایی میشه؟» شاید حس ششم بود. بوی خطر می‌آمد. حس می‌کردیم آمریکاییها نزدیک می‌شوند. پنج‌شنبه شبها معمولاً دعای کمیل بر گزار می‌کردیم. این دعا اظهار بندگی نسبت به خدا به عنوان حامی مطلق است. دعای کمیل را امام علی(ع) به فردی به نام کمیل آموخت. اکنون در آن شب، ما نیز دعا می‌کردیم، گویی باید مهبای نبردی که حس می‌کردیم در راه است، شویم. اگر چه آن را نمی‌دیدیم و نمی‌شنیدیم. دعا تا پاسی از نیمه شب ادامه داشت. بخش پایانی دعا را با صدای بلند با یکدیگر خواندیم: «خدایا! هر کس بر روی ما تیغ کشد بر

او تیغ کش، و هر کسی علیه ما توطئه کند، علیه او توطئه کن. تو چون نور راهنمای کسانی هستی که در ظلمت هراسناک گم شده‌اند.» بعدا معلوم شد بسیاری از دانشجویان آن شب حس عجیبی داشتند ولی هیچ کس نترسیده بود. به یاد دارم که همان شب وقتی از طبقه بالای ساختمان مرکزی بیرون را نگاه کردم، دو یا سه نگهبان زن را دیدم که در تاریکی زیر درختان «جنگل» نگرهبانی می‌دادند. با خود فکر کردم اگر اشغال سفارت شجاعانه نیست، پس چه کاری شجاعانه است؟ صبح روز بعد قرار بود با گروهی از دوستان دانشجوی به کوهنوردی برویم. پس از چندین ماه این نخستین تفریح من بود. تهران به خاطر قله‌های پوشیده از برفی که در شمال آن قرار دارند، معروف است. این کوهها از گردشگاههای مورد علاقه هزاران تهرانی است. به ویژه جمعه‌ها به این مکان مراجعه می‌کنند تا از صخره‌های سلسله جبال البرز بالا روند. برای ما نیز همچون بسیاری از همشهریها، کوهنوردی چیزی بیش از یک تفریح ساده بود. این نه تنها تلاشی جسمانی، بلکه مبارزه‌ای روحی و معنوی نیز به شمار می‌رفت. این نوع حرکت مناسب جوانان نسل ما بود، تجربه‌ای مشابه مبارزه طولانی برای سرنگونی شاه. زمانی مبارزه با او مانند صعود از کوههای سر به فلک کشیده بود، صعودی لذت‌بخش. ما قدم به قدم قله را فتح کردیم و حالا دیگر شاه خائن حضور نداشت. کوهنوردی برای ما دارای چنین معنایی بود. ماهها اسارت داوطلبانه در سفارت ما را از این فعالیت هفتگی محبوب، به عنوان تنها تفریح واقعی که داشتیم محروم کرده بود. اگر چه هر گاه اراده می‌کردیم می‌توانستیم سفارت را ترک کنیم و برخی از دانشجویان نیز این کار را می‌کردند، اما اکثرا مصمم بودند ماجرا را تا آخر دنبال کنند. همانطور که گفتم با گروگانها خوشرفتاری می‌شد: ضروریات آنها تأمین شده و از غذای عالی و ورزش روزانه برخوردار بودند. البته آنها زندانی بودند ولی ما عقیده داشتیم ناراحتی گروه کوچکی از آمریکاییها در برابر رنجهایی که ایرانیان در طول دهها سال حمایت آمریکا از شاه کشیده‌اند بسیار ناچیز است. جمعه ششم اردیبهشت، پیش از سپیده دم بیدار شدم. از مراسم روح‌بخش دعای شب پیش احساس نشاط می‌کردم. ساعت پنج صبح از سفارت خارج شده تا در ساعت شش به گروه ملحق شوم. در ساعت هشت از برنامه جلوتر بودیم و از دامنه‌های شیب‌دار و سنگلاخ رشته کوه البرز بالا می‌رفتیم. ظهر برای صرف ناهار که عبارت از آب و خرما و برای کسب انرژی بسیار مفید بود، توقف کردیم. چند ساعت بعد به مقصد رسیدیم: تهران زیر پای ما و آن سوتر، تپه‌ها و بیابان دور دست قرار داشت. وقتی به سوی شهر بازگشتیم دیگر غروب شده بود. تاریکی به تدریج از دامنه کوه بالا می‌آمد و ما نمی‌توانستیم راه را بیابیم. پس از دقایقی متوجه شدیم راه خود را گم کرده‌ایم. فقط یک چراغ قوه داشتیم و راهنمای گروه هم نمی‌توانست راه را پیدا کند. شب، خسته و کوفته، به کمک اسبی به دهکده در که و نقطه شروع حرکتمان رسیدیم. تلفنی از یکی از اقوام خواستم که به دنبالم بیاید. ساعت ۱۱ شب بود. وقتی او رسید، در حالی که هیجان زده بود، گفت: «خبر را شنیدی؟ آمریکاییها حمله کرده‌اند.» «شوخی می‌کنی.» «جدی می‌گم. آنها در یک بیابان فرود آمده‌اند. بعد توفان شن برپا شده، یکی از هواپیماهای ۱۳۰ - C آنها آتش گرفته و دو هلی‌کوپتر سقوط کرده است.» (۱) کم کم متوجه می‌شدم چه اتفاقی افتاده است. از او می‌خواستم فوراً مرا به سفارت برساند. در مجتمع، فضا با روز قبل تفاوت بسیاری داشت. همه با آمیزه‌ای از هیجان و دل‌شوره در باره این واقعه صحبت می‌کردند. می‌گفتند حادثه دقیقه در ساعاتی اتفاق افتاده که مشغول دعای کمیل بوده‌ایم و چون پنجشنبه شب بود، بسیاری از مردم نیز مشغول نیایش بوده‌اند. محسن از برادران واحد روابط عمومی به خاطر آورد یک نفر به او تلفنی اطلاع داده بود که عملیات نجات آمریکاییها ناکام مانده است. او که در آن شب سرنوشت ساز دیر به خواب رفته بود، در حالت خواب و بیداری گوشی را برداشته و گفته بود: «ما این خبرهای کذب را قویا تکذیب می‌کنیم». اما پس از این که دوباره به خواب رفت مجدداً همان شخص تلفن زد: «خبر رسیده است که آمریکاییها به ایران حمله کرده‌اند». برادر محسن خواب آلوده و دلخور از سماجت طرف، مجدداً گزارش را تکذیب کرد، اما فرد ناشناس گفته بود: «حضرت آقا! رادیو همین الان این خبر را اعلام کرد. شاید خواب بوده‌ای!» همان موقع برادر محسن فهمیده بود قضیه جدی است. شورای مرکزی جلسه فوق‌العاده تشکیل داد و تصمیم گرفت گروگانها را به گروههای چهار نفره تقسیم و آنها را در شهرهای مختلف پراکنده کند. برخی

از دانشجویها با این ایده مخالف بوده و استدلال می‌کردند آمریکایی در ایران دارای مأمورانی هستند و شاید طرح نجات دیگری داشته باشند. آنها ممکن است تحولات اطراف سفارت را زیر نظر بگیرند و امنیت دانشجویان و گروگانها را به خطر بیندازد. در مقابل برخی دیگر استدلال می‌کردند چون عملیات آنها با شکست مواجه شده، همه عناصر طرفدار آمریکا در ایران دچار آشفتگی شده و ارتباطات سازمانی آنها قطع شده است. آنها در وضعیتی نیستند که بتوانند بلافاصله طرح دیگری را اجرا یا طرح جدیدی تنظیم کنند. این تحلیلی بود که در نهایت اکثریت آرا را به دست آورد و همان طور که حوادث نشان داد، تحلیل درستی بود. با وجود این، وقتی هر تیم و گروگانهایش به شهرهای مورد نظر فرستاده شد، هیچ کس نمی‌توانست احتمال حمله به ماشینها را در صورت شناسایی سرنشینها منتفی بداند. به همین دلیل بیشتر مسافرتها در شب انجام می‌شد. به سرعت اقدام کردیم. تا صبح روز شنبه ۴۶ گروگان به محل دیگری انتقال یافته بودند. ولی اجرای این طرح دشوار و خطرناک بود. نمی‌توانستیم اجازه دهیم کسی از تغییر مکان و جابه‌جایی گروگانها مطلع شود. امنیت دانشجویان و گروگانها مهمترین مسأله بود. با وجود احتمال حوادث مختلف، هرگز تصور چنین اجرای دقیقی را نمی‌کردیم. برنامه ریزی برای اسکان، تغذیه و امنیت میهمانان ناخواسته یک کابوس تدارکاتی بود. گروههای دانشجویان مسؤولیت گروگانها را در هر شهر بر عهده داشتند. آنها فوراً با دوستان خود تماس گرفتند تا به آنها اطلاع دهند که دست کم برای چند روز مسکن مناسبی را تهیه کنند. برخی از آمریکاییها به خانه‌های امن در شمال تهران و دیگر نقاط پایتخت منتقل شدند. برخی دیگر به قم، اصفهان، تبریز، مشهد، جهرم، یزد، محلات، شیراز و خرم‌آباد انتقال یافتند. با درخواست از شبکه دوستان، همکلاسی‌ها و حامیانمان در تهران به سرعت ماشینهایی برای انتقال گروگانها دست و پا کردیم. تنها پس از خارج کردن گروگانها در نیمه شب جمعه فرصت یافتیم بنشینیم و آنچه را روی داده، تحلیل کنیم. برخی تصور می‌کردیم ممکن است حزب جمهوری خواه با استفاده از نفوذ خود در ارتش آمریکا هواپیماها و هلی‌کوپترها را دستکاری کرده تا برنامه به شکست بیانجامد. مسلماً این فاجعه که کارتر مسؤولیت کامل آن را بر عهده گرفت، دولت دمکرات را تنها چند ماه به انتخابات در موقعیت نامناسبی قرار می‌داد. (۲) ولی وقتی یک بار دیگر به دقت مسأله را مورد تحلیل قرار دادیم، به این نتیجه رسیدیم که هر دو حزب در اصول و اهداف بنیادین مشترک هستند. بعید بود یکی از این گروهها دست به اقدامی برای امتیازات سیاسی کوتاه مدت زند و حیثیت رو به زوال آمریکا را از بین ببرد. انقلاب اسلامی نخستین ضربه را بر این حیثیت وارد کرده بود. پس از آن، گروگان‌گیری ۱۳ آبان دومین ضربه و در کمتر از یک سال، آمریکا با واقعه طبس برای سومین بار تحقیر می‌شد. انگار آمریکا هیچ جایی برای پنهان شدن نداشت. به این نتیجه رسیدیم که در واقع، نه جمهوری خواهان و نه هیچ عامل انسانی دیگری به تنهایی سیر حوادث را تغییر نداده است. رسوایی طبس نتیجه عوامل چندگانه‌ای بود که به تنهایی معنی چندانی نداشتند، ولی به همراه یکدیگر به یکی از تحقیرآمیزترین شکستهایی که دولت آمریکا تا آن زمان متحمل شده بود، انجامید. هیچ شکی نداشتیم که امداد غیبی ایران را نجات داد و ابرقدرت متجاوز را در هم شکست. امام خمینی بعدها این مسأله را به زیبایی بیان کردند: «آن دانه‌های شن مأموریتی الهی داشتند. آنها مأمور بودند تا هواپیماهای متجاوزان را نابود کنند.» جمله امام اشاره‌ای روشن به داستان قرآنی حمله ابرهه، پادشاه یمن در عام الفیل (سال تولد حضرت محمد(ص)، ۵۷۰ میلادی) به خانه خدا داشت. ابرهه که می‌دید مکه به عنوان رقیب سیاسی و تجاری او رشد می‌کند، به امید اینکه جایگاه قدرت را به یمن انتقال دهد قصد ویرانی کعبه را کرد. زیرا این مکان جاذبه اصلی مکه به شمار می‌رفت. او لشکری از فیلهای جنگی را که سربازان با تجربه آنها را هدایت می‌کردند گرد آورد. ولی وقتی دسته‌ای از پرندگان با سنگریزه‌هایی که در منقار داشتند به فیلها و فیلبانان حمله کردند، تمامی سپاه متجاوز نابود شد. شباهت بین این دو رخداد که چهارده قرن با یکدیگر فاصله داشتند، پیام روشنی را برای ما در بر داشت. شرح امام از منظر عقیدتی، از این نیز فراتر می‌رفت. این حادثه بی‌پایگی «بت پرستی آمریکایی»، «نظریه غرب شکست‌ناپذیر و برخوردار از علم و فناوری» و «اتکای محض بر ارزشهای انسان محور که در نهایت خدا و مذهب را یادگاران گذشته می‌داند» اثبات کرد. طبس یک نشانه بود. محلی که نیروهای

ماوراء طبیعی، احتمالات و آنچه آنها بدشاندی و ما امداد الهی می‌نامیدیم، با یکدیگر تلاقی کردند. تذکری مهم به انسان قرن بیستم: تسلط بر علم و فناوری که به صورت نیروی نظامی جلوه گر شده، قدرت مطلق نیست. این مسأله در باره آنچه در غرب نیروهای بی‌پایان طبیعت می‌نامند و به نظر ما کار خداوند است، کاملاً صدق می‌کند. برای عملیات طبس برنامه‌ریزی بلند مدت انجام گرفته بود. طراحان این عملیات تجربه موفق سایر تیمهای نجات گروگانها را پشت سر داشتند. آنها عملیات دلتا فورس را کاملاً شبیه‌سازی کرده و تحلیل‌های مفصلی در زمینه اطلاعات هواشناسی، جغرافیایی، سیاسی و نظامی به دست آورده و از بودجه نامحدود برخوردار بودند. با این همه عملیات طبس شکست خورد. امام در پیامی به همین مناسبت شبکه پیچیده برنامه‌های آمریکا را در منطقه آشکار ساختند. شورشهای قبیله‌ای در کردستان که ملغمه عجیبی از گروههای چپ‌گرای طرفدار آمریکا به آن دامن می‌زدند و ناآرامی در دانشگاهها که به شدت از گروههای چپ‌گرا تأثیر می‌پذیرفت از این جمله بود. به ویژه نقش گروههای چپ‌گرایی که به موجب اسناد لانه جاسوسی به آمریکا وابسته بودند. همچنین تحرکات نظامی عراق در مرزهای ایران در برنامه‌های آمریکا قرار داشت. روشن شد این آشوبها برای منحرف کردن توجه مردم و دولت از گروگانها و ایجاد زمینه حمله برای نجات آنها بوده است. در عملیات طبس، افسران نظامی ایرانی وفادار به شاه از قبیل سرهنگ باقری، مخلصانه به آمریکاییها خدمت کردند. سه روز قبل از حمله، این شخص به بهانه کمبود تجهیزات و فرستادن موشک به مرزهای غربی دستور برچیده شدن همه موشکهای ضد هوایی از پایگاههای هوایی تهران، مشهد و بابلسر را صادر کرد. اگرچه او خوب می‌دانست نیروی هوایی در انبارهای خود از این تجهیزات به اندازه کافی دارد و حضور آنها در محلهای کلیدی از جمله تهران و مشهد ضروری است. دو روز بعد دو جعبه اسناد از محل حادثه و لاشه هلی‌کوپتر برای بازرسی به سفارت آورده شد. تا آن موقع در زمینه کشف رمز و بازسازی آسیب دیده‌ترین مدارک، شهرتی ملی پیدا کرده بودیم. این اسناد برنامه‌های پرواز که برخی از آنها نیم سوخته بود، گزارشها، نقشه‌های مفصل تهران و حومه با علامت‌گذاری در محل سفارت و چندین کلیسا و نیز شرح مفصل عملیات را شامل می‌شد. همچنین به اطلاعات حساسی در باره برنامه‌های پرواز، منابع آمریکا در ایران و اهداف نهایی عملیات دست یافتیم. در هلی‌کوپتری که سالم باقی مانده بود بطور یقین اطلاعات حیاتی و مهم دیگری نیز وجود داشت. احتمالاً از این هلی‌کوپتر به عنوان ستاد فرماندهی استفاده می‌شد. تصادفی نبود که موشک هوا - به - زمین ایران ۴۸ ساعت بعد و به ظاهر «اشتباها» آن را نابود کرد. برای این کار باید از سرهنگ باقری تشکر می‌کردیم! این هلی‌کوپتر راهنما احتمالاً فهرست کامل منابع و طرفهای تماس ایرانی (۳) و خارجی را در خود داشت. منابعی که باید با عملیات دلتا فورس مرتبط شده و برای متجاوزان امکانات لجستیکی فراهم می‌کردند. دولت کارتر از افتضاحی که پس از افشای اسناد مربوط به این عملیات به راه افتاد، ترسیده بود. پس از واقعه طبس دولت آمریکا با حس سرخوردگی و بیهودگی عمیقی دست به گریبان شد و هرگز نتوانست از آن رهایی یابد. دمکراتها محبوبیت خود را - که مدیون حمایت از حقوق بشر و برنامه‌های رفاه اجتماعی بودند - اکنون در دادگاه افکار عمومی جهان به معرض قضاوت می‌گذاشتند. بی‌شک این محبوبیت به شدت به خطر افتاده بود. استعفای وزیر امور خارجه، سایروس ونس و انتقادهای خصمانه، اوضاع را برای طراحان این عملیات به ویژه شخص رئیس جمهور و برژینسکی مشاور امنیت ملی او و از طرفداران اصلی این برنامه، بدتر می‌کرد. نامه عجیبی به خاطرمان آمد. چطور می‌توانستیم آن نامه را فراموش کنیم؟ دو هفته قبل از این واقعه، در اواخر فروردین نامه‌ای از شخصی دریافت کردیم که ادعا می‌کرد از طرفداران انقلاب ایران است و پیدا بود دارای اطلاعات خوبی است. در دوران اشغال سفارت چنین پیامهایی غیر عادی بود. پیامهای تلفنی، تلگرام و نامه‌های زیادی دریافت می‌کردیم که در باره توطئه، کودتا و خطرات قریب‌الوقوع به ما هشدار می‌دادند. اکثر این پیامها را به عنوان شایعه کنار گذاشته و معتقد بودیم از گروگانها به خوبی محافظت و تدابیر امنیتی شدیدی اجرا می‌شود. البته این نامه را آنقدر جدی گرفته بودیم که آن را به شورای انقلاب ارجاع دهیم. اما بعد کاملاً موضوع را فراموش کردیم. پس از واقعه طبس به یاد آن نامه افتادیم و نسخه اصلی را در پرونده‌ها یافتیم. متن کامل

این نامه چند روز بعد در تعدادی از روزنامه‌های تهران به چاپ رسید. نویسنده آن چند سال در تهران زندگی کرده، با رنجهای مردم ایران آشنا شده و از رژیم شاه نفرت پیدا کرده بود. او تصمیم گرفته بود تا طی نامه‌ای ما را از تحولات پشت پرده آگاه کند. در این نامه با اشاره به اینکه اطلاعات خود را از یکی افسران امنیتی اسرائیلی به دست آورده، آمده بود: «(۱) شورای امنیت ملی در حال طراحی عملیات نظامی برای نجات گروگانها در تهران است. به موجب این طرح که در داخل و خارج از ایران اجرا خواهد شد، با همکاری موساد نیروی ویژه‌ای تشکیل می‌شود. در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۹ طی جلسه دوجانبه‌ای، عزروایزمن (وزیر دفاع اسرائیل)، سفیر آمریکا در تل‌آویو و وابسته نظامی آن کشور جرئیات کمک اسرائیل را در این طرح بررسی کردند. تصمیم گرفته شد از افسران و طراحان عملیات فرودگاه عنتبه نیز استفاده شود. اعضای این گروه شامل افراد زبده لشکر ۸۲ هوایی ارتش آمریکا که در فورت براگ مستقر بودند، نیز می‌شد. آنها از طریق آلمان به قبرس (آکرولمینی) و سپس به اسرائیل فرستاده می‌شدند.» (۲) طرح دیگری نیز به دستور مستقیم کارتر برای سرنگونی دولت آیت‌الله خمینی تدارک دیده شده است. سرویسهای اطلاعاتی منطقه و خاورمیانه دستور دارند طرح عملیاتی را که ممکن است به تضعیف حکومت ایران بینجامد تهیه کنند. (این کودتا دوماه بعد اجرا شد و شکست خورد.) (۴) «ویلیام میلر با سفرای ترکیه، عراق، عربستان سعودی، و اسرائیل و همچنین افسران سازمان سیا ملاقات و آنها را از حمله غریب‌الوقوع آمریکا در خلیج فارس آگاه کرده است.» «گروههایی از ایرانیان ناراضی که از مأموران ساواک و افسران ارتش هستند، توسط سازمان سیا برای این اهداف سازماندهی و هدایت شده و حتی آموزش دیده‌اند. مقامات سازمان سیا و پنتاگون مخفیانه به ایران سفر کرده‌اند تا با گروههای ضد انقلاب از قبیل فرقان و گروههای طرفدار غرب در ارتش تماس بگیرند. آنها همچنین تمهیدات لازم را به منظور قاچاق اسلحه برای گروهکهای شورشی در نقاط مختلف ایران فراهم کرده‌اند. اسرائیل، مصر و ترکیه موافقت کرده‌اند در این زمینه با آمریکا همکاری کنند. ترکیه برای سرویسهای اطلاعاتی آمریکا در مرزهای ایران تجهیزاتی استثنایی فراهم کرده است. سری و محرمانه بودن همکاری ترکیه برای امنیت آنها حیاتی است. زیرا آنها از واکنش منفی حزب اسلامی اربکان (۵) بیم دارند.» «چون می‌ترسم این نامه مفقود شود، چند نسخه از آن را برای شما می‌فرستم. به دلایلی آشکار، نمی‌توانم نام یا عنوان خویش را ذکر نمایم، ولی خود را یکی از طرفداران شما می‌دانم.» اگرچه هرگز نتوانستیم هویت نویسنده نامه را کشف کنیم، اما اطلاعات دقیق و مفصلی که در آن نامه آمده بود با توجه به حوادثی که رخ داد، قانع کننده به نظر می‌رسید. می‌دانستیم طرفدار ناشناس ما چیزی بیش از اطلاعات ارائه کرده است. او تحلیل مفصل و قابل قبولی از رخدادها ارائه داد که بعدها به تحقق پیوست. به ویژه بخشی از نامه که به همکاری ترکیه - اسرائیل - آمریکا اشاره می‌کند، بسیار قابل توجه است. این همکاری در آن زمان مخفیانه بود. ولی در اواخر دهه ۱۹۹۰ به اتحاد رسمی استراتژیکی بدل شد که بسیاری از ایرانیان آن را اتحادی علیه ایران می‌دانند. از نخستین ساعات روز بعد، واکنشهای بین‌المللی، محلی و تحلیلهای این رخداد را دنبال می‌کردم. استنباط کلی من این بود که آمریکاییها ترسی مبهم از آنچه ممکن بود اتفاق بیفتد داشتند، با وجود این، عملیات را اجرا کردند. این حس آن روزها بر هر چه می‌گفتند و انجام می‌دادند، مسلط بود. آنها دریافتند اقداماتشان اوضاع را، به ویژه برای گروگانها که به شهرهای دیگر منتقل شدند، بدتر کرده است. ولی در ایران، دانشجویان و دولت احساس آرامش و اطمینان بیشتری پیدا کردند. نتیجه عملیات طبس ما را مطمئن ساخت که آمریکا با وجود قدرت نظامی محکوم به شکست است. اجساد ذغال شده هشت آمریکایی فوراً به آمریکا فرستاده شد. این در حالی بود که ایران به عنوان کشور مورد تهاجم قرار گرفته، حق داشت به گونه دیگری عمل کند. ولی احساس می‌کردیم آمریکاییها درسی گرفته‌اند، اگرچه بعدها مشخص شد این درس مدت زیادی در ذهن آنها نمانده است. (۶) به هر حال انتظارات ما جوانان، دست کم به طور مقطعی برآورده شده بود. من نتوانستم در کنفرانس مطبوعاتی که به مناسبت این واقعه برگزار شد، شرکت کنم. گروه کوچکی از ما در مرکز اسناد سخت مشغول کار بودیم تا بتوانیم کلماتی را که در کتابچه ثبت وقایع هلی کوپتر نوشته شده بود رمزگشایی کنیم. مرگ هشت سرباز آمریکایی که بطور حتم صادقانه می‌پنداشتند به کشور خود

خدمت می‌کنند، ما را ناراحت و آزرده ساخت. به ویژه به خاطر اینکه زندگی آنان فدای بی‌تدبیری کارتر در کاخ سفید شده بود. همواره دعا می‌کردیم گروگان‌گیری بدون خونریزی به نفع ایران تمام شود. حتی یک گروگان طی ۴۴۴ روز اسارت آسیب ندید. تنها حادثه مرگبار، حادثه طبس بود که به دست خود عمو سام انجام گرفت. حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها ماجرا را چنین خلاصه کرد: «واقعه طبس نقطه عطفی در تاریخ بشر است. این واقعه، تجلی امداد غیبی برای هدفی خیر بود. این علامتی الهی برای بیدار کردن آمریکاییهاست تا شاید از رفتار متکبرانه و سرکوب گرانه خود دست برداشته و دریابند که بر دیگران هیچ گونه برتری ندارند، به ویژه بر مؤمنانی که قلب خود را به خدا سپرده‌اند. این واقعه درسی نیز برای ما در بر دارد: نیرو و قدرت به خودی خود هیچ چیز را توجیه نکرده و نیز ضامن چیزی نیست. چنین غروری صاحب خود را - هر کس که باشد - به انحراف می‌کشاند. ما نباید از این پیروزی مغرور شویم، بلکه باید خدا را به پاس نعماتی که به ما ارزانی داشته سپاس گوئیم.» نمی‌دانم کتابهای تاریخ در باره آنچه در طبس اتفاق افتاد چه قضاوتی خواهند کرد؟ ولی امیدواریم آن قدر بی‌طرفانه باشد که به خواننده یا دانشجویان اجازه دهد خود بر مبنای آنچه رخ داده، به قضاوت بنشینند. طبس درسهای زیادی به ما داد و درسهای دیگری نیز هست که می‌توان از این رخداد شگفت‌انگیز آموخت. پی‌نوشتها: ۱ - گروهی متشکل از ۹۰ داوطلب تعلیم دیده از واحد ضد تروریستی بلو لایت پنتاگون و ۹۰ سرباز نیروی هوایی با هشت هلی‌کوپتر سی استالین آر. اچ. ۵۳۰ و شش هواپیمای سی ۱۳۰ به خاک ایران تجاوز کردند. به این گروه نیروهای دلتا گفته می‌شد. در نیمه راه بیابان، دو هلی‌کوپتر در توفان شن دچار نقص فنی شدند. یکی از هلی‌کوپترها مجبور به فرود شد ولی هلی‌کوپتر دیگر توانست به ناو آمریکایی نیمیتس در خلیج فارس باز گردد. سایر هواپیماها در نزدیکی طبس - واحه‌ای در بیابان مرکزی ایران - فرود آمدند. یکی دیگر از هلی‌کوپترها خراب و بدین ترتیب مأموریت متوقف شد. وقتی آمریکاییها فرار را آغاز کردند. یکی از هلی‌کوپترها با یک هواپیمای سی ۱۳۰ تصادف کرد و هر دو منفجر شدند. در این حادثه ۸ آمریکایی کشته شدند. قرار بود پس از سوخت‌گیری در طبس، هلی‌کوپترها به مخفیگاهی کوهستانی در شرق تهران بروند. این مخفیگاه را که علی‌اسلامی و گروهی از سلطنت‌طلبان برای ورود آنها آماده کرده بودند، به خودرو و سایر تجهیزات مجهز شده بود. قرار بود هواپیماهای سی ۱۳۰ ایران را ترک کنند و بعدا خود را به محل فرودی که در خارج از پایتخت برای آنها در نظر گرفته شده بود، برسانند. سربازها مخفیانه به تهران آمده، به سفارت حمله کرده و گروگانها را آزاد می‌کردند. قرار بود هلی‌کوپترها در مجتمع سفارت یا استادیومی در نزدیکی آن فرود آیند. سپس آمریکاییها را به باند فرودی که در آن نزدیکیها قرار داشت ببرند تا سوار هواپیماهای سی ۱۳۰ شوند و ایران را ترک کنند. اگر نیروی کماندویی آمریکا به تهران رسیده بود، مسلما نیروهای آمریکایی و ایرانی تلفات زیادی می‌دادند. جیمزبیل به نقل از رهبر تیم حمله، چارلی بکوید می‌گوید: «قرار بود وقتی وارد سفارت شدیم، همه نگهبانان ایرانی - گروگان‌گیرها - را بکشیم. قرار نبود آنها را اسیر کنیم.» (جیمزبیل، ص ۳۰۱). جزئیات این عملیات تا امروز در آمریکا پنهان مانده است. ۲ - تاریخ نگاران آینده باید در این باره قضاوت کنند که انگیزه‌های کارتر در تأیید این حمله تا چه حد ناشی از نگرانی بشر دوستانه وی برای امنیت گروگانها... و تا چه حد ناشی از نیاز او به «دست یازیدن به هر کاری» در سال انتخابات بوده است. ۳ - یکی از خائنان ایرانی یک تاجر به نام علی‌اسلامی بود که مخفیگاه و خودروهایی را در گرمسار تدارک دیده بود. او کمی پیش از عملیات به آمریکا گریخت. اسناد نشان می‌دهد که او پیش از تسخیر سفارت با سیا همکاری داشته بود. ۴ - گری سیک می‌گوید که نیروهای امنیتی ایران دو کودتا را با شکست مواجه ساختند: یکی در ماه ژوئن، و دیگری در ۱۰ جولای ۱۹۸۰ (سورپریز اکتبر: گروگانهای آمریکایی در ایران و انتخاب رونالد ریگان. نیویورک، تایمزبوکز، ۱۹۹۱) ۵ - حزب رفاه که دکتر نجم‌الدین اربکان آن را تأسیس کرد، طرفدار رابطه دوستانه با همسایه شرقی ترکیه بود. دکتر اربکان در سال ۱۳۷۵ در مقام نخست‌وزیر دولت ائتلافی ترکیه - که بعدا به دست ارتش آن کشور سرنگون شد - از ایران دیدن کرد. ۶ - جک اندرس، مقاله نویس آمریکایی در ۱۸ آگوست ۱۹۸۰ فاش کرد دولت کارتر تصمیم داشت «با نیروی نظامی قدرتمندی به ایران حمله کند.» گری

سیک می‌گوید این اتهامات را واهی می‌داند. این طرح در واقع دومین برنامه نجات بود. (سورپریز اکتبر، ص ۲۵). منبع: <http://www.sajed.ir>

واقعۀ طبس، از زبان مقامات آمریکایی

واقعۀ طبس، از زبان مقامات آمریکایی نویسنده: محمدتقی حیدری پنجم اردیبهشت ۱۳۵۹ یکی از روزهای حساس و سرنوشت ساز و به یادماندنی در تاریخ ایران اسلامی است. در این روز بزرگ یک بار دیگر خداوند قهار به یاری ناخدای انقلاب آمد، چرا که خود در قرآن شریفش فرموده: «ان تنصروا الله ینصرکم و ینصروا الله ینصرکم و ینصروا الله ینصرکم و ینصروا الله ینصرکم» و وعده او تخلف ناپذیر است. در این باره به چند نکته مهم اشاره می‌شود: (۱) راز و رمز انقلاب اسلامی راستی یکی از نکات برجسته و به عبارت دیگر راز و رمز پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی چه می‌تواند باشد به نظر حقیر بدون شک این راز مهم دست عنایت و قدرتمند الهی است که همواره حامی این ملت بزرگ بوده و انشاءالله در آینده نیز خواهد بود. کافی است نگاهی گذرا به اقدامات خصمانه دشمنان انقلاب اسلامی که در راس آنها، آمریکای جنایتکار قرار دارد، بیندازیم و به عمق کینه آنها پی برده و از طرف دیگر دست قدرت الهی را به وضوح مشاهده نماییم. «نقشه تجزیه ایران، اعمال فشارهای اقتصادی، حمایت از گروههای ضدانقلاب داخلی، طراحی کودتای نوزده، تشویق و تحریک عراق به آغاز جنگ با ایران، حمله به سکوهای نفتی و کشتیهای تجاری و نظامی ایران، تحریم تسلیحاتی، سرنگونی هواپیمای مسافربری (و کشته شدن بیش از ۲۹۰ نفر از مسافریین بیگناه)، ایجاد جنگ روانی، ادعای حمایت ایران از تروریسم، متهم کردن ایران به نقض حقوق بشر، ادعای تلاش ایران برای دستیابی به سلاحهای هسته‌ای، تخصیص بودجه جهت براندازی نظام اسلامی و دهها توطئه دیگر که هر کدام از آنها می‌توانست هر حکومتی را ساقط کند، از این جمله اند. اما علی‌رغم این همه توطئه، نظام اسلامی با اقتدار به سوی ثبات و پیشرفت گام برداشته و چشم جهانیان را خیره کرده است. یکی دیگر از دسیسه‌های دشمن، حمله مستقیم نظامی به ایران اسلامی در صحرای طبس بود. حال باید دید منظور از این حمله چه بوده است (۲) هدف از حمله نظامی آمریکا به طبس در این مختصر، مجال پرداختن به ابعاد گسترده این حادثه مهم تاریخی نیست و لذا بصورت مجمل به تشریح موضوع می‌پردازیم. از همان آغاز تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ره)، دولت آمریکا دست به اقدامات گسترده سیاسی و همچنین تمهیدات نظامی زد، ناوگان نظامی خود را به خلیج فارس اعزام و وانمود کرد که آماده است تا هر لحظه به ایران حمله کند. آنها در حقیقت با یک تیر دو نشان را مورد هدف قرار دادند، آزادی گروگانها و در کنار آن براندازی نظام نوپای اسلامی، که هدف اخیر از اولی مهمتر بود چرا که می‌خواستند به آزادیخواهان و ملل مستضعف جهان گوشزد کنند که قدرت عملیات نظامی آمریکا در دنیا بی‌ظنیر است و لذا هر کس در هر جای این کره خاکی بخواهد برخلاف میل ایالات متحده حرکت کند محکوم به فناست. کارتر «رئیس جمهور وقت آمریکا» در این رابطه می‌گوید: «من می‌خواهم به محض آزاد شدن افرادمان، ایرانیها را تنبیه کنم، واقعا به آنها ضربه زدم، آنها باید بدانند که نمی‌توانند ما را به بازی بگیرند.» (۱) و «مایلز کاپلند» از دست اندرکاران سابق دستگاه اطلاعاتی آمریکا و همکار روزولت در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در ایران، می‌گوید: «هدف از تهاجم طبس، تنها آزادی گروگانها نبود، بلکه کودتا برای سرنگونی رژیم ایران، هدف اصلی این عملیات بوده است.» (۲) (۳) شرح مختصر واقعۀ طبس آمریکائیه پس از مهیا نمودن تمام امکانات، تجهیزات نظامی، طرح و نقشه‌های پیچیده، هماهنگی با هم پیمانان جهانی و منطقه‌ای و عوامل داخلی، برپایی رزمایشهای متعدد و خلاصه با در نظر گرفتن تمام ریزه کاریهای مربوط به این عملیات، بالاخره در شب ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ با تعدادی بالغ و بالغ و هواپیمای نظامی و ۹۰ نفر کماندوی ورزیده و آموزش دیده و با تجهیزات کامل وارد خاک ایران شده و در صحرای طبس فرود آمدند. آنها قصد داشتند پس از استراحت و تجدید قوا در طبس بوسیله بالغ و بالغ در زمین فوتبال استادیوم ورزشی شهید شیروودی تهران فرود آمده و با کمک گروههای ضدانقلاب که از قبل آماده

شده بودند در یک زمان به دو مرکز نگهداری جاسوسان آمریکایی حمله کنند و سپس گروگانها را آزاد کرده و در ادامه با بمباران شدید مراکز حساس کشور به ماجراجویی خود تداوم بخشند اما، در همان بدو امر با شکستی خفت بار مواجه گردیدند، چرا که آنها در محاسبات خود علی رغم در نظر گرفتن همه نکات، یک نکته اساسی را فراموش کرده بودند و آن چیزی نبود جز دست قدرت الهی، همان که از طریق طوفان شن بصورت اعجاز گونه به کمک ناخدای انقلاب اسلامی و ملت ایران آمد و دانه های شن مانند سنگ ریزه های الهی در جریان نابودی اصحاب فیل بر سر عقابهای آهنین آمریکایی فرود آمده و طومار ننگینشان را درهم پیچید و آنان با برجای گذاشتن ۹ نفر از جنازه های سوخته شده سربازان و همچنین لاشه های منهدم شده هواپیما و بالگردهای خود، فرار را بر قرار ترجیح دادند و این حادثه چیزی بیشتر از یک لکه ننگ در تاریخ مملو از جنایات آمریکا باقی نگذاشت. (۴) یادی از شهید این حادثه محمد منتظر قائم پس از اطلاع از حادثه، شهید منتظر قائم با تعدادی از برادران سپاه یزد ماموریت یافتند تا موضوع را بررسی نمایند. ساعت ۵ بعد از ظهر آن روز به منطقه رسیدند، آنها به هنگام ورود موفق شدند از درون برخی هواپیماها و بالگردهای متجاوزین که در محل بجا مانده بود، اسناد و گزارشهای محرمانه و فوق العاده مهمی را بدست آورند. بر این اساس به دستور بنی صدر خائن «رئیس جمهور وقت» چند جنگنده نیروهای هوایی، هواپیماها و بالگردهای سالم بجامانده از تروریستهای آمریکایی را در منطقه بمباران کردند که در این حادثه شهید بزرگوار و شجاع، سردار محمد منتظر قائم به شهادت رسید. (۵) مسجد شکر در پایان باردیگر باید خدای انقلاب را شاکر باشیم - که صدالبته شاکریم - و به همین مناسبت در محل سقوط هواپیما و بالگردهای آمریکایی، مسجدی به همت مردم و مسئولین نظام و با مدیریت پاسداران غیور این خطه، توسط دلاوران تپ الغدیر در حال ساخت است که به شکرانه این موهبت الهی - شکست آمریکا - و با اشاره رهبر معظم انقلاب آنرا مسجد شکر نام نهاده اند. باشد تا این بنا برای همیشه در دل کویر برای نسلهای آینده باقی بماند و مردم، شکرگذار خدای انقلاب باشند. خداوند روح پرفتوح ناخدای انقلاب و شهید این حادثه بزرگ را با شهدای کربلا محشور فرماید. (پی نوشت: ۱) برژینسکی «سقوط شاه، جان گروگانها و منافع ملی» ترجمه منوچهر یزدانبار «تهران. کاوش. ۱۳۶۲» ص ۹۵ (۲) جلوی تو کیه زا «هدف، تهران، تهاجم کارتر و وقایع پشت پرده» ترجمه هادی سهرابی «تهران. نشر نو ۱۳۶۲» ص ۱۳۶ خدا و ناخدای انقلاب در صحرای طبس (شکست حمله نظامی آمریکا به طبس) پنجم اردیبهشت ۱۳۵۹ یکی از روزهای حساس و سرنوشت ساز و به یادماندنی در تاریخ ایران اسلامی است. در این روز بزرگ یک باردیگر خداوند قهار به یاری ناخدای انقلاب آمد، چرا که خود در قرآن شریفش فرموده: «ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم» و وعده او تخلف ناپذیر است. در این باره به چند نکته مهم اشاره می شود: (۱) راز و رمز انقلاب اسلامی راستی یکی از نکات برجسته و به عبارت دیگر راز و رمز پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی چه می تواند باشد به نظر حقیر بدون شک این راز مهم دست عنایت و قدرتمند الهی است که همواره حامی این ملت بزرگ بوده و انشالله در آینده نیز خواهد بود. کافی است نگاهی گذرا به اقدامات خصمانه دشمنان انقلاب اسلامی که در راس آنها، آمریکای جنایتکار قرار دارد، بیندازیم و به عمق کینه آنها پی برده و از طرف دیگر دست قدرت الهی را به وضوح مشاهده نمائیم. «نقشه تجزیه ایران، اعمال فشارهای اقتصادی، حمایت از گروههای ضدانقلاب داخلی، طراحی کودتای نوژه، تشویق و تحریک عراق به آغاز جنگ با ایران، حمله به سکویهای نفتی و کشتیهای تجاری و نظامی ایران، تحریم تسلیحاتی، سرنگونی هواپیمای مسافربری (و کشته شدن بیش از ۲۹۰ نفر از مسافریین بیگناه)، ایجاد جنگ روانی، ادعای حمایت ایران از تروریسم، متهم کردن ایران به نقض حقوق بشر، ادعای تلاش ایران برای دستیابی به سلاحهای هسته ای، تخصیص بودجه جهت براندازی نظام اسلامی و دهها توطئه دیگر که هر کدام از آنها می توانست هر حکومتی را ساقط کند، از این جمله اند. اما علی رغم این همه توطئه، نظام اسلامی با اقتدار به سوی ثبات و پیشرفت گام برداشته و چشم جهانیان را خیره کرده است. یکی دیگر از دسیسه های دشمن، حمله مستقیم نظامی به ایران اسلامی در صحرای طبس بود. حال باید دید منظور از این حمله چه بوده است (۲) هدف از حمله نظامی آمریکا به طبس در این

مختصر، مجال پرداختن به ابعاد گسترده این حادثه مهم تاریخی نیست و لذا بصورت مجمل به تشریح موضوع می پردازیم. از همان آغاز تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ره)، دولت آمریکا دست به اقدامات گسترده سیاسی و همچنین تمهیدات نظامی زد، ناوگان نظامی خود را به خلیج فارس اعزام و وانمود کرد که آماده است تا هر لحظه به ایران حمله کند. آنها در حقیقت با یک تیر دو نشان را مورد هدف قرار دادند، آزادی گروگانها و در کنار آن براندازی نظام نوپای اسلامی، که هدف اخیر از اولی مهمتر بود چرا که می خواستند به آزادیخواهان و ملل مستضعف جهان گوشزد کنند که قدرت عملیات نظامی آمریکا در دنیا بی نظیر است و لذا هر کس در هر جای این کره خاکی بخواهد برخلاف میل ایالات متحده حرکت کند محکوم به فناست. کارتر «رئیس جمهور وقت آمریکا» در این رابطه می گوید: «من می خواهم به محض آزاد شدن افرادمان، ایرانیها را تنبیه کنم، واقعا به آنها ضربه زدم، آنها باید بدانند که نمی توانند ما را به بازی بگیرند.» (۱) و «مایلز کاپلند» از دست اندرکاران سابق دستگاه اطلاعاتی آمریکا و همکار روزولت در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در ایران، می گوید: «هدف از تهاجم طبس، تنها آزادی گروگانها نبود، بلکه کودتا برای سرنگونی رژیم ایران، هدف اصلی این عملیات بوده است.» (۲) (۳) شرح مختصر واقعه طبس آمریکائیا پس از مهیا نمودن تمام امکانات، تجهیزات نظامی، طرح و نقشه های پیچیده، هماهنگی با هم پیمانان جهانی و منطقه ای و عوامل داخلی، برپایی رزمایشهای متعدد و خلاصه با در نظر گرفتن تمام ریزه کاریهای مربوط به این عملیات، بالاخره در شب ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ با تعدادی بالگرد و هواپیمای نظامی و ۹۰ نفر کماندوی ورزیده و آموزش دیده و با تجهیزات کامل وارد خاک ایران شده و در صحرای طبس فرود آمدند. آنها قصد داشتند پس از استراحت و تجدیدقوا در طبس بوسیله بالگرد در زمین فوتبال استادیوم ورزشی شهید شیرودی تهران فرود آمده و با کمک گروههای ضدانقلاب که از قبل آماده شده بودند در یک زمان به دو مرکز نگهداری جاسوسان آمریکایی حمله کنند و سپس گروگانها را آزاد کرده و در ادامه با بمباران شدید مراکز حساس کشور به ماجراجویی خود تداوم بخشند اما، در همان بدو امر با شکستی خفت بار مواجه گردیدند، چرا که آنها در محاسبات خود علی رغم در نظر گرفتن همه نکات، یک نکته اساسی را فراموش کرده بودند و آن چیزی نبود جز دست قدرت الهی، همان که از طریق طوفان شن بصورت اعجاز گونه به کمک ناخدای انقلاب اسلامی و ملت ایران آمد و دانه های شن مانند سنگ ریزه های الهی در جریان نابودی اصحاب فیل بر سر عقابهای آهنین آمریکایی فرود آمده و طومار ننگینشان را درهم پیچید و آنان با برجای گذاشتن ۹ نفر از جنازه های سوخته شده سربازان و همچنین لاشه های منهدم شده هواپیما و بالگردهای خود، فرار را بر قرار ترجیح دادند و این حادثه چیزی بیشتر از یک لکه ننگ در تاریخ مملو از جنایات آمریکا باقی نگذاشت. (۴) یادی از شهید این حادثه محمد منتظر قائم پس از اطلاع از حادثه، شهید منتظر قائم با تعدادی از برادران سپاه یزد ماموریت یافتند تا موضوع را بررسی نمایند. ساعت ۵ بعدازظهر آن روز به منطقه رسیدند، آنها به هنگام ورود موفق شدند از درون برخی هواپیماها و بالگردهای متجاوزین که در محل بجا مانده بود، اسناد و گزارشهای محرمانه و فوق العاده مهمی را بدست آورند. براین اساس به دستور بنی صدر خائن «رئیس جمهور وقت» چند جنگنده نیروهای هوایی، هواپیماها و بالگردهای سالم بجا مانده از تروریستهای آمریکایی را در منطقه بمباران کردند که در این حادثه شهید بزرگوار و شجاع، سردار محمد منتظر قائم به شهادت رسید. (۵) مسجد شکر در پایان باردیگر باید خدای انقلاب را شاکر باشیم - که صدالبته شاکریم - و به همین مناسبت در محل سقوط هواپیما و بالگردهای آمریکایی، مسجدی به همت مردم و مسئولین نظام و با مدیریت پاسداران غیور این خطه، توسط دلاوران تیب الغدیر در حال ساخت است که به شکرانه این موهبت الهی - شکست آمریکا - و با اشاره رهبر معظم انقلاب آنرا مسجد شکر نام نهاده اند. باشد تا این بنا برای همیشه در دل کویر برای نسلهای آینده باقی بماند و مردم، شکرگذار خدای انقلاب باشند. خداوند روح پرفتوح ناخدای انقلاب و شهید این حادثه بزرگ را با شهدای کربلا محشور فرماید. محمدتقی حیدری (۱) برژینسکی «سقوط شاه، جان گروگانها و منافع ملی» ترجمه منوچهر یزدانیار «تهران. کاوش. ۱۳۶۲» ص ۹۵ (۲) جلوی تو کیه زا «هدف، تهران، تهاجم کارتر و وقایع پشت پرده» ترجمه هادی

سهرابی «تهران. نشر نو ۱۳۶۲» ص ۱۳۶ منبع: روزنامه جمهوری اسلامی ۸۳/۰۲/۰۵/س

چرا و چگونه بازرگان به نخست‌وزیری رسید؟

چرا و چگونه بازرگان به نخست‌وزیری رسید؟ تشکیل دولت موقت امام خمینی در فرصت مناسبی که خلاء قدرت بیش از هر زمانی احساس می‌شد و قدرت رویارویی دولت بختیار به کلی از بین رفته بود، با تشکیل دولت موقت شکست‌ناهی را بر رژیم تحمیل کرد. حمایت همه جانبه‌ی مردم از دولت منصوب امام خمینی و ایستادگی کارمندان در مقابل وزرای دولت بختیار و اعلام همکاری با وزرای دولت موقت آخرین رمق‌های دولت بختیار را تحلیل برد و زمینه را برای سقوط نهایی فراهم کرد. انتصاب مهندس مهدی بازرگان امام خمینی در ۲۶ دی ماه در آستانه‌ی خروج شاه اعلام کردند که «ما دولت را به همین زودی معرفی خواهیم کرد» و بلافاصله بعد از رفتن شاه در پیامی خطاب به ملت ایران فرمودند که «دولت موقت برای تهیه‌ی مقدمات انتخاب مجلس مؤسسان به زودی معرفی می‌شود و به کار مشغول خواهد شد. وزارت‌خانه‌ها موظفند که آنان را پذیرفته و با آن همکاری صمیمانه کنند. اینجانب به صلاح وزرای غیرقانونی می‌دانم که برکناری خود را اعلام کنند و خود را در مسیر ملت قرار دهند.» امام خمینی بعد از بازگشت به ایران در بهشت‌زهرا به مردم بشارت دادند که «من دولت تعیین می‌کنم من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم» سرانجام روز موعود فرا رسید و امام خمینی در شب پانزدهم بهمن ماه اعضای شورای انقلاب را فراخواندند و به رای‌زنی پرداختند. این جلسه که از ساعت ۱۷ تا ۲۳ شب در پشت درهای بسته ادامه یافت نخست‌وزیری بازرگان تصویب گردید. صبح روز پانزدهم یکی از اعضای بیت امام خمینی خبر تصمیم بر نخست‌وزیری بازرگان را منتشر نمود. امام خمینی در حکم نخست‌وزیری بازرگان و سخنرانی معارفه تصریح کردند که نخست‌وزیری بازرگان به پیشنهاد شورای انقلاب اسلامی بوده است امام خمینی در همان روز پانزدهم حکم نخست‌وزیری بازرگان را به این شرح صادر نمودند: ۶ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ جناب آقای مهندس بازرگان بنا به پیشنهاد شورای انقلاب برحسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم جناب عالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره‌ی امور مملکت و خصوصاً انجام رفراندوم و رجوع به آرای عمومی ملت درباره‌ی تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید. مقتضی است که اعضای دولت موقت را هر چه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده‌ام تعیین و معرفی نمایید. کارمندان دولت و ارتش و افراد ملت با دولت موقت شما همکاری کامل نموده و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سامان یافتن امور کشور خواهند نمود. موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله‌ی حساس تاریخی از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم روح‌الله الموسوی الخمینی روز شانزدهم بهمن جلسه‌ی معارفه‌ی بازرگان با حضور صدها خبرنگار خارجی و داخلی در مدرسه علوی برگزار شد. این مراسم در شب از تلویزیون پخش شد. ابتدا امام خمینی طی سخنانی ضمن تبیین اوضاع آشفته‌ی ایران و حکومت آرمانی اسلامی و تأکید بر غیرقانونی بودن رژیم پهلوی به معرفی بازرگان پرداختند و اعلام نمودند که اطاعت از حکومت وی واجب است امام خمینی سپس به پاسخ به سؤالات خبرنگاران پرداختند. آن‌گاه آقای بازرگان از امام خمینی تشکر کرد و به سختی کار اشاره کرد و اینکه با همه‌ی مشکلات این مسئولیت را پذیرفته است در پایان آقای هاشمی رفسنجانی متن حکم انتصاب آقای بازرگان را از طرف امام خمینی قرائت کرد. متن سخنرانی‌های جلسه معارفه به دلیل اهمیت آن نقل می‌شود. اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم آقایان آشفستگی چند ساله‌ی ملت ما را می‌دانند. مطلعند که تمام دستگاه‌های ملی و دولتی فلج شده است وضع اقتصادی ما رو به

نابودی رفته است و وضع فرهنگ ما خراب است دانشگاه‌ها تعطیلند، مدارس علمی ما تعطیل است بازارها تعطیل است تمام اینها مضافاً به خونریزی‌هایی که تاکنون شده است و آشفتگی‌هایی که در مملکت ما هست از اینها اطلاع دارند. کسانی که مربوطند به این‌ها، دست بردارند از شلوغ‌کاری و با تعقل اشیاء را فکر کنند و کنار بروند. ماهمهی این مسائل را ان‌شاءالله با پشتیبانی ملت حل خواهیم کرد. شما خبرنگارها در این مدت‌ها ملاحظه کردید که ملت ما از مرکز تا هر جا که چشم‌انداز باشد، شهرستان‌های بزرگ و کوچک دهکده‌ها، قرا، قصبات همه باهم یک فکر و یک نظر و با اراده‌ی مصمم از ما می‌خواهند که رژیم سلطنتی که یک رژیم پوسیده‌ی غیرعقلایی است غیر عقلی است و رژیم سلطنت محمد رضا خان همه‌ی مردم گفتند که اینها باید سراغ کارشان بروند؛ و همه‌ی مردم یک دل و یک جهت جمهوری اسلامی را می‌خواهند. ملت ما مُسلم است علاقه‌مند به اسلام است عدل اسلامی را دیده است تاریخ ما از حکومت‌هایی که در صدر اسلام بوده است خبر به ما داده است که وضع حکومت‌ها چه بوده است وضع حاکم چه بوده است حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب که حاکم بر یک صحنه‌ی بزرگ (بوده است، یک ممالک بزرگ از عربستان سعودی گرفته تا مصر، ایران عراق و سوریه و سایر جاها را داشته است همین قاضی‌ای که خودش قرار داده برای قضا، وقتی که یک نفر یهودی (علیه اودعوی کرده است و ادعا کرده است چیزی را، قاضی (آن حضرت را خواسته و او هم آمده است در محضر قاضی و با یهودی در عرض هم نشسته‌اند، و دادخواهی شده است و قاضی حکم برخلاف حضرت امیر- سلام‌الله‌علیه- یعنی حکومت وقت کرده است و (آن حضرت تسلیم بوده است یک همچو وضع حکومتی در بشر معلوم نیست تحقق پیدا کرده باشد. ما آرزوی یک همچو حکومتی داریم یک حکومت عادل که نسبت به افراد رعیت علاقه‌مند باشد؛ عقیده‌اش این باشد که باید من نان خشک بخورم که مبادا یک نفر در مملکت من زندگی‌اش پست باشد، گرسنگی بخورد. ما می‌خواهیم یک همچون حکومت عدلی ایجاد کنیم چنانکه شما می‌دانید- یعنی خبرنگارها به واسطه‌ی اطلاعاتی که در ممالک خودشان هست و ما هم به واسطه‌ی اطلاعاتی که در این مملکت داریم و مشاهداتی که داشتیم- از اول که رضاخان کودتا کرد و آمد به تهران تا آن وقتی که مجلس مؤسسان درست کرد و وکلایی خودش درست کرد، تمام اینها با سرنیزه بود و اراده‌ی ملت هیچ دخالت در این مسائل نداشت و ملت به هیچ وجه در حساب نمی‌آمد. یک همچو جمعیتی که او جمع کرده بود و با سرنیزه مسئله‌ی مؤسسان را تأسیس کرد و آنها رأی دادند، این رأی باطل بوده است این مجلس مجلس ملی نبوده است و چون مجلس ملی نبوده است رژیم سلطنتی پهلوی یک رژیم متکی بر سرنیزه بوده است و قانونی نبوده است وقتی رژیم قانونی نشد، مجالسی که بعدها هم تهیه کردند ملی نبوده است قانونی نبوده است تمام این مسائل به ما می‌فهماند که الان نه دولت قانونی است نه مجلس قانونی است نه این مجلس و نه آن مجلس لهذا چون ما مجلس را غیرقانونی می‌دانیم و دولت را هم غیرقانونی می‌دانیم و اوضاع کشور را آشفته می‌بینیم برای این که خاتمه بدهیم به وضع (آشفته) کشور، ما به واسطه‌ی اتکا به این آرای عمومی- که شما الان می‌بینید و دیدید تاکنون که آرای عمومی با ماست و ما را به عنوان «وکالت یا بفرمایید به عنوان رهبری، همه قبول دارند- از این جهت ما یک دولتی را معرفی می‌کنیم دولتی را که معرفتی می‌کنیم (تا) موقتاً دولتی تشکیل بدهد که هم به این آشفتگی‌ها خاتمه بدهد، و هم یک مسئله‌ی مهمی که مجلس مؤسسان است انتخابات مجلس مؤسسان را درست کند، و مقدمات آن را درست کند و مجلس مؤسسان تأسیس بشود. و همین طور انتخابات هم درست بشود و آنها دولت دائمی را انتخاب بکنند و جمهوری اسلامی را (به فراندم بگذارند... با این که من اعتقادم این است که دیگر احتیاج به فراندم نیست و مردم مکرر به جمهوری اسلامی رأی داده‌اند؛ لکن برای این که بهانه‌ها تمام بشود و شمارش آرا بشود، ما باید آزادانه یک همچو کاری بکنیم تا مردم بدانند، تا همه‌ی عالم بدانند که رأی آزاد که مردم می‌دهند به ما می‌دهند و به چه رژیمی می‌دهند؛ لهذا ما دولت موقت راتعیین کردیم و چون جناب آقای مهندس مهدی بازرگان را سال‌های طولانی است از نزدیک می‌شناسم و یک مردی است صالح متدین عقیده‌مند به دیانت و امین و ملی و بدون گرایش به یک شیئی که برخلاف مقررات شرعی است من ایشان را معرفی می‌کنم که ایشان رئیس دولت باشند. و ایشان وزرای خودشان را بعد تعیین خواهند کرد، و

به ما معرفی می‌کنند، تا این که شورای انقلاب ما، که پیشنهادشان این بوده است که ایشان رئیس دولت باشند، شورای انقلاب وزرای ایشان را هم بررسی بکنند، ان شاء الله مسائل به طور سهل و به طور خوبی انجام بگیرد. من باید یک تنبه دیگری هم بدهم و آن این که من که ایشان را حاکم کردم یک نفر آدمی هستم که به واسطه‌ی ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم ایشان را قرار دادم ایشان را که من قرار دادم واجب‌الاتباع است ملت باید از او اتباع کند. یک حکومت عادی نیست یک حکومت شرعی است باید از او اتباع کنند. مخالفت با این حکومت مخالفت با شرع است قیام بر علیه شرع است قیام بر علیه حکومت شرع جزایش در قانون ما هست در فقه ما هست جزای آن بسیار زیاد است من تنبه می‌دهم به کسانی که تخیل این معنی را می‌کنند که کارشکنی بکنند یا این که خدای نخواستہ یک وقت قیام برضد این حکومت بکنند، من اعلام می‌کنم به آنها که جزای آنها بسیار سخت است در فقه اسلام قیام بر ضد حکومت خدایی قیام بر ضد خداست قیام برضد خدا کفر است من تنبه می‌دهم به اینها که بر سر عقل بیایند؛ بگذارند مملکت ما از این آشفتگی بیرون برود، بگذارند خون‌های محترم ریخته نشود، بگذارند جوان‌های ما دیگر این قدر خون ندهند، بگذارند اقتصاد ما صحیح بشود؛ ما به تدریج کارها را اصلاح بکنیم از خدای تبارک و تعالی می‌خواهم که توفیق بدهد به آقای مهندس بازرگان که این مأموریت را به وجه احسن انجام بدهد. پس از سخنان امام خمینی و معرفی نخست‌وزیر دولت موقت آقای دکتر یزدی اعلام کرد خبرنگاران سه سؤال می‌توانند از امام بپرسند. آن گاه خبرنگاران پرسش‌های خود را مطرح کردند و امام به این پرسش‌ها با اختصار پاسخ دادند.. آن گاه آقای مهندس بازرگان طی سخنانی گفت بسم الله الرحمن الرحیم خدای بزرگ را شکر می‌کنم که چنین اعتبار و حُسن شهرتی را، که به هیچ وجه اهلیت و لیاقت آن را نداشتم به من ارزانی داشته و همین موهبت الهی باعث شده که آیت‌الله ابراز اعتماد و ارجاع چنین مأموریتی را به بنده عنایت بفرمایند. هم‌چنین تشکر از ملت ایران می‌کنم که آیت‌الله مکرر تأکید فرموده که «به نام ملت هم صدای ملت و برای ملت گام‌ها و صداهای خود را برداشته و بلند کرده این مأموریت یعنی سیاست دولت موقت و تشکیل حکومت در شرایط بسیار دشوار و خطرناک عظیم‌ترین شغل و وظیفه و در عین حال بزرگ‌ترین افتخاری است که به بنده واگذار شده است شاید حق داشته باشم بگویم که دشوارترین وظیفه و کاری است که در طول تاریخ ۷۲ ساله‌ی مشروطیت ایران به نامزدها و مأموران نخست‌وزیری‌های دیگر داده شده باشد. قاعدتاً با توجه به جثه‌ی نحیف و نواقص و معایب خودم نمی‌بایستی قبول این مسئولیت را کرده و زیر بار چنین امری رفته باشم ولی از یک طرف بنا به ضرورت و وظیفه و مسئولیت طبیعی و انتظاری که داشتند مجبور بودم ناچار شدم قبول کنم مخصوصاً با تأسی به رویه و سنتی که خود آیت‌الله در سراسر دوران اداره ورهبری جنبش داشته‌اید و با عزم راسخ و ایمان کامل به خدا و اعتماد به موفقیت این راه رهبری فرموده‌اید، من هم همین راه را می‌پیمایم و این اولین درسی است و اولین دستوری است که از آیت‌الله گرفته‌ام فرمایش حضرت علی بن ابیطالب ع را به کار بسته‌ام و می‌بندم که فرموده‌اند: «وقتی در برابر امر خطیر و کار مشکلی قرار گرفتید تردید نکنید، وارد شوید به حول و قوه‌ی الهی مشکلات و مسائل حل خواهند شد». بنابراین عرض می‌کنم که با امید به خدا و امتنان از آیت‌الله و انتظار از ملت ایران و ملت جهان این مأموریت و خدمت خطیر را قبول و تعهد کردم برای مخاطرات و زحماتش آماده‌ام و تا آن‌جا که مربوط به بنده باشد کوشش و منتهای کوشش و نهایت جهاد را در راه ملت عزیز ایران خواهم کرد. «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». امام پس از سخنان آقای بازرگان مردم را دعوت به حمایت از دولت کردند و فرمودند: «من بعد از تشکر از ملت ایران که در این مدت طولانی رنج و زحمت بردند و با دادن خون خودشان برای اسلام خدمت کردند، مطلبی هست که می‌خواهم به عرض ملت برسانم و آن این است که نظر خودشان را درباره‌ی دولت آقای مهندس بازرگان که دولت شرعی و اسلامی است اعلام کنند؛ هم به وسیله‌ی مطبوعات هم تظاهرات آرام در شهرها و در دهات و هر جا که مسلمان هست نظر خودشان را راجع به دولت اسلامی آقای مهندس بازرگان اظهار کنند.» بختیار و دولت موقت- قبل از اعلام رسمی دولت موقت بختیار در مصاحبه با ایستگاه سخن‌پراکنی کانادا در مورد تشکیل دولت موقت توسط امام خمینی گفت «اگر او می‌خواهد در قم دولتی ایجاد کند اجازه خواهم داد. دیدنی

خواهد بود، ما هم واتیکان کوچکی خواهیم داشت امّا جدی من حاضر نیستم بگذارم او دولتی واقعی تشکیل دهد و او این را می‌داند.» بختیار به واقع دون کیشوتی بود که خود را خیلی بزرگ‌تر از آن چیزی که بودمی پنداشت امام خمینی بی‌اعتنا به بختیار دولت موقت را تعیین کرد و بختیار هیچ اقدامی جهت جلوگیری از آن نتوانست به عمل بیاورد؛ بلکه تلویزیون دولتی او نیز مراسم را در همان شب به نمایش گذاشت بختیار مجدداً در یک مصاحبه‌ی رادیویی با ژستی خیلی قاطع اعلام کرد: «یک ایرانیک دولت بیشتر از این نه قابل تحمل برای بنده است و نه برای هیچ ایرانی» بختیار در این مصاحبه اظهار امیدواری کرد که آیت‌الله خمینی از اعلام دولت موقت خودداری نماید. بعد از قطعی شدن تعیین دولت موقت بختیار در یک مصاحبه با عقب‌نشینی از مواضع خود گفت «هیچ گونه اعتراضی به اعلام یک دولت موقت نخواهد کرد، به شرط آن که این دولت نقش یک کابینه‌ی جانشین یا کابینه‌ی سایه را داشته باشد.» وی مجدداً تأکید کرد که «هیچ گونه مانعی بر سر راه دولت انقلابی موقت آیت‌الله خمینی ایجاد نخواهد کرد، منوط به این که اعلام این دولت انقلابی گامی در جهت شورش و برهم زدن نظم عمومی بر ندارد.» وی در توضیح دولت سایه گفت «احزاب مخالف در کشورهای دموکراتیک اغلب نخست‌وزیر و وزیران سایه انتخاب می‌کنند تا اگر به حکومت رسیدند آماده باشند.» وی اخطار کرد در صورتی که این دولت دست به آشوب‌بزند نخست‌وزیر را دستگیر خواهد کرد. بازرگان پس از مراسم معارفه‌ی نخست‌وزیری موقت پاسخ بختیار را داد و گفت کابینه‌ی من سایه و خیال نیست خیلی هم جدی است از تهدید و دستگیری نمی‌ترسم اگر دستگیر شوم ممنون می‌شوم چون راحت خواهم شد. بختیار مجدداً در مورد دولت موقت اعلام کرد: «اگر او تنها به حرف زدن اکتفا کند یک مسئله است امّا اگر بخواهد دست به عمل بزند مسئله‌ی دیگری مطرح می‌شود. بختیار که قبلاً تهدید به دستگیری کرده بود در این مصاحبه با جمله‌ی مبهم «مسئله‌ی دیگری از کنار انتصاب بازرگان گذشت بعد از حمایت‌های سازمان‌ها و مردم از دولت موقت بختیار با یک عقب‌نشینی کامل در مصاحبه با مطبوعات گفت «من با کسانی که با بازرگان بسیار نزدیک هستند در تماس تلفنی هستم من برای او احترام زیادی قائل هستم اگر او بخواهد با دولت تماس بگیرد و همکاری کند من برای این کار حاضریم» وی افزود که بازرگان مردی وفادار است و ما در بسیاری مسائل می‌توانیم به توافق برسیم برای مذاکره با او هیچ شرط قائل نخواهم شد.» بختیار در این مصاحبه گفت «من حاضریم دولت موقت به قم برود، واتیکان درست کنند. من دورقم را برای آنها دیوار می‌کشم» بختیار در مصاحبه‌ای با یک عقب‌نشینی دیگر گفت حاضر است انتخابات برگزار کند و اگر مردم خواستار تغییر رژیم هستند، «رأی ملت هر چه باشد مورد تأیید است» و سرانجام در آخرین مصاحبه‌ی مطبوعاتی خود تأکید کرد: «قانون اساسی اجازه‌ی هر نوع تغییری را داده است من جمله اعلام جمهوری ولی مردم باید به طور عادی به وسیله‌ی مجلس مؤسسان یا تشکیل یک مجلس آزاد انتخاباتی اعلام جمهوری کنند.» سرانجام سیل بنیان‌کن انقلاب به بختیار مهلت نداد و دو روز بعد با دست پرتوان ملت رژیم شاهنشاهی سقوط کرد و بختیار متواری شد. راهپیمایی سراسری در حمایت از دولت موقت امام خمینی بعد از معرفی بازرگان به عنوان نخست‌وزیر دولت موقت از مردم خواستند تا «نظر خودشان را درباره‌ی دولت آقای مهندس بازرگان که دولت شرعی و اسلامی است اعلام کنند؛ هم به وسیله مطبوعات هم تظاهرات آرام در شهرها و در دهات و هر کجا که مسلمان هست» به دنبال این درخواست کسانی که دسترسی به مطبوعات داشتند و تا آنجا که مطبوعات ظرفیت آن را داشت حمایت خود را اعلام کردند. اکثریت مردم از فردای آنروز با راهپیمایی و تظاهرات حمایت خود را از دولت بازرگان اعلام کردند. به گزارش اطلاعات روز هفدهم بهمن «سیل جمعیت در کشور یک صدا فریاد می‌زد: بازرگان بازرگان حکومت مبارک. براساس همین گزارش از ساعت ۸ صبح جمعیت زیادی در نقاط مختلف تهران خصوصاً میدان شهناز (امام حسین تجمع کردند و در حمایت از بازرگان شعار دادند. جمعیت زیادی به سوی اقامتگاه امام خمینی حرکت کرد. جمعیت شعار می‌داد: بازرگان بازرگان حکومت مبارک. فرموده خمینی برای ما چون جان است نخست‌وزیر محبوب مهدی بازرگان است. بازرگان بازرگان مجری حکم قرآن درود بر خمینی سلام بر بازرگان تظاهرات مردمی در حمایت از دولت بازرگان در شهرهای قم مشهد، شیراز، اهواز، بابل نور، هشتروند، عباس‌آباد شهنسوار،

تربت حیدریه کرج کاشمر، ساری صغاد فارس بهبهان همدان خوانسار، هرسین نیشابور، زرین شهر، نجف آباد، قزوین استهبان جهرم شاهرود، سبزوار، گلپایگان ورامین کلاله اصفهان بهار همدان خرمدره اراک چالوس قهرمان شهر (کرمانشاه گرگان خرم آباد، درود، یزد، زرین شهر، شهرری ایلام دلجان اردبیل کبوترآهنگ شهریار، بندرعباس شوشتر، سنقر، ازنا، رضاییه مرودشت فسا، نی ریز، خرامه دزفول شاهی سنگسر، بوشهر، کاشان آران گالیکش نوشهر، کمیجان زنجان پل دختر، علی آباد گرگان کرمان شهرکرد، چالوس گچساران اردکان اندیمشک خرمشهر، عجب شیر، سراب لاهیجان رشت سمنان و شهرهای دیگر برپا شد. در زاهدان در حالی که «هزاران تن از مردم در حال پشتیبانی از دولت موقت بازرگان در خیابان‌های این شهر شعار می‌دادند، مورد حمله‌ی چماقداران و تیراندازی مأموران نظامی قرار گرفتند و بیش از ۶۰ کشته و مجروح دادند.» جامعه روحانیت تهران برای سازماندهی راهپیمایی سرتاسری در حمایت از دولت بازرگان با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «... رهبر عالی قدر، امام خمینی از ملت ایران خواسته‌اند نظر خود را درباره‌ی این انتخاب اعلام کنند. بدین مناسبت ما از همه‌ی کسانی که انتخاب جناب آقای بازرگان را صمیمانه تأیید می‌کنند دعوت می‌کنیم به نشانه‌ی حمایت و تأیید دولت ایشان در روز ۵شنبه ۱۹ بهمن ماه جاری ساعت ۹ صبح در یک راهپیمایی همگانی شرکت فرمایند.» با فرا رسیدن پنجشنبه ۱۹ بهمن عظیم‌ترین راهپیمایی در سراسر کشور شکل گرفت و میلیون‌ها نفر از دولت منتخب امام خمینی حمایت کردند. به گزارش کیهان تمامی شهرها و حتی روستاها عرصه‌ی عظیم‌ترین راهپیمایی و تظاهرات خیابانی بود. شعارها چون غرش رعد و بر فراز شهرها بازرگان را تأیید می‌کرد و پرچم‌ها و پلاکاردهای رنگارنگ در وزش توفانی از شعارها و فریادها و صدای سنگین گام راهپیمایان که شبهه‌رژه بود تکان می‌خورد. در تهران بزرگ‌ترین و بی‌سابقه‌ترین راهپیمایی برگزار شد. از میدان فوزیه تا میدان آزادی فرشی از مردم خیابان‌ها را پوشیده بود. شعار اصلی راهپیمایان این بود: درود بر خمینی سلام بر بازرگان سایر شعارها عبارت بودند از: بازرگان بازرگان حکومت مبارک مهندس بازرگان نخست‌وزیر ایران بازرگان بازرگان مجری حکم قرآن درود بر خمینی سلام بر بازرگان درود بر خمینی رهبر آزادگان سلام بر بازرگان نخست‌وزیر ایران فرموده خمینی برای ما چو جان است نخست‌وزیر محبوب مهدی بازرگان است نخست‌وزیر ایران منتخب امام است بر او از جان و دل سلام است نخست‌وزیر محبوب مهدی بازرگان است چون که خمینی فرمود او حاکم ایران است طبق همین گزارش «برای اولین بار عکس‌های رنگی و بزرگ آقای بازرگان به فروش می‌رسید.» از زیباترین صحنه‌های این تظاهرات حضور «دو هزار تن از همافران و درجه‌داران و خلبانان نیروی هوایی بود که با لباس نظامی در راهپیمایی شرکت کرده بودند. مردم اطراف این نیروها را زنجیره‌ای از نیروی انسانی تشکیل داده بودند و به شدت از آنها مواظبت می‌کردند. در پایان این راهپیمایی قطعنامه‌ای به این شرح قرائت گردید: اکنون که مبارزات قهرمانانه‌ی ملت مسلمان ایران به مرحله‌ی حساس‌تری رسید و رهبر عالی قدر انقلاب یکی از چهره‌های محبوب اسلامی و ملی را به ریاست دولت موقت برگزیده است در این اجتماع عظیم و پرشکوه خواسته‌های خود را ضمن این قطعنامه اعلام می‌کنیم ۱- ما فرار شاه و بازگشت رهبر عالیقدر انقلاب امام خمینی به وطن و اعلام دولت موقت گام‌های نخستین در راه پیروزی انقلاب ملت می‌دانیم ولی در عین حال معتقدیم که ملت باید تا رسیدن به پیروزی نهایی که محور کامل نظام استبدادی و استقرار جمهوری اسلامی است مبارزه‌ی خود را با همبستگی و شکیبایی کامل ادامه دهد. ۲- ما تصمیم رهبر انقلاب را در مورد انتخاب جناب آقای مهندس مهدی بازرگان برای ریاست دولت موقت صمیمانه تأیید می‌کنیم ۳- ما از همه‌ی نیروهای انتظامی ارتش ژاندارمری و شهربانی می‌خواهیم که هر چه زودتر مراتب اطاعت خود را از مهندس بازرگان و دولت او که مورد تأیید ملت است اعلام کنند. ۴- ما از همه‌ی کارکنان نخست‌وزیری وزارتخانه‌ها و مؤسسات دیگر دولتی که قبلاً نیز همبستگی خود را با ملت و جنبش انقلابی او اثبات کرده‌اند می‌خواهیم که تنها از حکومت جدید که مورد تأیید ملت است اطاعت کنند و نشان دهند که دولت غیرقانونی را به هیچ وجه به رسمیت نمی‌شناسند. ۵- ما به رئیس و اعضای دیگر دولت غیرقانونی اخطار می‌کنیم که بیش از این رودرروی ملت نایستند و برکناری خود را هر چه زودتر اعلام کنند. ۶- ما از کسانی که با انتخابات فرمایشی به عنوان نماینده‌ی

شورا و سنا به مجلس رفته‌اند می‌خواهیم که هر چه زودتر کناره‌گیری خود را از این سمت غیرقانونی اعلام کنند و خانه‌ی ملت را ترک گویند. ۷- ما به همه‌ی دولت‌های جهان اعلام می‌کنیم که از این تاریخ تنها قراردادها و موافقت‌نامه‌هایی در نظر ملت ایران اعتبار قانونی دارد که به تصویب دولت موقت که مورد تأیید ملت است رسیده باشد. خبرهای رسیده حاکی از عظمت راهپیمایان در شهرهای مختلف بود. در شیراز بیش از یک میلیون نفر، در آبادیه حدود صد هزار نفر، در خرمشهر دویست هزار نفر در تبریز یک میلیون نفر. در اهواز صدها هزار نفر، در شاهرود بیش از صد هزار نفر، در مشهد یک میلیون و پانصد هزار نفر، در چالوس شصت هزار نفر، در زنجان صد هزار نفر، در دزفول دویست هزار نفر، در لنگرود صد هزار نفر، در اردبیل پانصد هزار نفر، در اصفهان بیش از یک میلیون نفر، در آبادان بیش از چهارصد هزار نفر، در این راهپیمایی شرکت کردند. امام خمینی در عصر همان روز با استناد به اجتماع عظیم مردم در پاسخ به کسانی که مدعی بودند که «باید ملت بگوید» فرمودند: «ملت با چه زبانی بگوید؟ ملت فریادمی زند... امروز هم با فریادها، با شعارها پشتیبانی خودشان را از دولت اسلامی اعلام کردند و اظهار تنفر از مخالفین کردند.» مواضع دولت‌ها در مقابل دولت منتخب امام خمینی- آمریکاییان با همه‌ی دشمنی نسبت به انقلاب اسلامی نتوانستند در قبال دولت بازرگان موضعی منفی اتخاذ کنند. هادینگ کارتر سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در تفسیری دوپهلوی گفت ما از راه‌های دیپلماتیک با همه‌ی گروه‌ها از جمله مهدی بازرگان که روز دوشنبه از سوی آیت‌الله خمینی به نخست‌وزیری دولت موقت برگزیده شد در تماس بوده‌ایم وی افزود که «این مسئله به ما مربوط نیست و نمی‌خواهیم مسائل مربوط به ایران را تفسیر کنیم اما حقیقت این است که آمریکا نمی‌تواند رفتارندوم عظیم خیابانی ملت ایران را نسبت به آیت‌الله در مدت اقامتشان در پاریس و بعد از بازگشت به تهران نادیده بگیرد.» مطبوعات رسمی دولت شوروی نیز از دولت بازرگان حمایت کردند و بختیار را مورد نکوهش قرار دادند. پراودا ارگان رسمی حزب کمونیست شوروی ضمن تبریک دولت بازرگان نوشت بختیار بدون پشتیبانی آمریکا نمی‌تواند دوام بیاورد. این روزنامه نوشت دولت بازرگان یک دولت سایه نیست بلکه مصمم است عملاً امور کشور را به دست بگیرد. دولت چین که شکست شاه و پیروزی انقلاب را به نفع شوروی تحلیل می‌کرد، موضعی منفی گرفت و خبرگزاری رسمی شوروی تاس بلافاصله در مقابل چین موضع‌گیری کرد و موضع دولت چین را یک موضع امپریالیستی خواند که از نیروهای ارتجاع حمایت می‌کند. با این که رادیو بی بی سی و مطبوعات انگلیس به شیطنت و موضع‌گیری خود علیه انقلاب اسلامی ادامه می‌دادند، وزیر امور خارجه انگلیس دیوید اوئن رسماً اعلام بی‌طرفی کرد. با سقوط رژیم شاه در ۲۲ بهمن دولت‌ها در به رسمیت شناختن دولت موقت مسابقه برقرار کردند. درست یک روز بعد از سقوط رژیم شاه کارتر در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی اعلام کرد: «مهدی بازرگان نخست‌وزیر ایران است ما همیشه با دولت‌های موجود در ایران که قدرت را در دست داشته‌اند کار کرده‌ایم و اکنون نیز کوشش می‌کنیم با دولت جدید، بازرگان کار کنیم» یک مقام آمریکایی گفت ادامه‌ی رابطه با ایران به معنای «شناسایی دوفاکتور رژیم تازه ایران است. در همان روز سخنگوی سفارت شوروی در ایران اعلام کرد: الکسی کاسیگین صدراعظم وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی طی تلگرامی که به عنوان مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت ایران مخابره کرد «شناسایی رسمی دولت موقت را اعلام کرد». کشورهای سودان هند، لیبی پاکستان و موریتانی با صدور بیانیه و پیام‌هایی رسماً دولت موقت را به رسمیت شناختند. حافظ اسد رئیس‌جمهور سوریه نیز طی پیامی به امام خمینی «پیروزی کامل انقلاب ایران را تبریک گفت با گذشت زمان همه‌ی کشورها دولت بازرگان را به رسمیت شناختند. چرا بازرگان بدیهی بود که امام خمینی مواضع بازرگان را می‌شناختند و با آن موافق نبودند. بازرگان در اواخر مهر در پاریس خدمت امام رسید و تلاش کرد تا به اصطلاح مواضع امام را تعدیل کند. وی در حضور امام خمینی «سه انگشتش را جلو امام گذاشت و گفت آقا! ایران سه رکن دارد: شاه ارتش و آمریکا. شما می‌گویید شاه برود، اولاً کجا برود؟ شاه رفتنی نیست به فرض برود، با آمریکا و ارتش چه می‌کنید؟ فکر این دو رکن را کرده‌اید؟ حضرت امام با تبسم فرمودند: شما بگویید شاه باید برود، با مردم هم صدا بشوید، وقتی رفت ارتش فرزندان همین مردمند، به دامن انقلاب برمی‌گردند،

آمریکاهم گورش را گم می‌کند. شما غصه‌ی اینها را نخورید، شما موضع ملت را بپذیرید که شاه باید برود.» امام خمینی بعد از ملاقات بازرگان در یک سخنرانی ضمن اشاره به «سیاست گام به گام بازرگان فرمودند: گاهی «بعضی از محترمین پیشنهادهایی می‌دهند که «اصل رژیم باقی باشد»، ولی شاه برود یا باشد، اما طبق قانون اساسی «سلطان باشد و حکومت نکند» و «بعد کم کم یک قدم یک قدم جلو برویم» امام خمینی این سیاست را «جزء اشتباهاتی خواندند که با همه‌ی حسن نیت که حامیان این سیاست دادند، این سیاست یک اشتباه محض است امام خمینی بار دیگر به این ملاقات اشاره کردند و فرمودند: «بعضی از این آقایان که آمده بودند و می‌گفتند که سیاست قدم به قدم .. گفتم آقا اگر شما این قدم را سست کنید در قدم دوم قدم‌های شما را می‌شکنند.» روزنامه کیهان بعد از ملاقات بازرگان با امام خمینی از قول یکی از نزدیکان بازرگان نوشت «مهندس بازرگان در مذاکرات خود ضمن تشریح مسائل جنبش دسیسه‌ها و توطئه‌هایی را که به وسیله مخالفین مبارزات مردم در سطح کشور اعمال می‌شود و نحوه‌ی بروز وقوع آنها را به اطلاع آیت‌الله خمینی رسانده است» بدیهی بود که منظوروی از مخالفین مبارزات ارتش و آمریکا بود. لوموند در همان زمان نوشت که گرچه رهبران جنبش‌های مختلف «جرات نکرده‌اند آیت‌الله خمینی را مورد انتقاد قرار دهند»، ولی اطرافیان امام را به خاطر در جریان نگذاشتن ایشان از مسائل داخلی ایران مورد سرزنش قرار داده‌اند. لوموند افزود رهبران جنبش‌های ایرانی از «نقشی که ارتش ممکن است در آن شرایط بازی کند به سختی نگراند. هم‌چنین از عکس‌العمل‌های احتمالی آمریکا که می‌خواهد منافع سواالجیشی خود در منطقه دفاع کند به سختی هراس دارند.» با این همه از پاریس گزارش می‌رسد که در این مذاکرات امام خمینی «هیچ گذشت و انعطافی نسبت به موضعی که قبلاً اتخاذ کرده بودند ابراز نداشته‌اند» و با ملاقات کنندگان خود بر سه موضوع تأکید کرده‌اند: ۱- باید از این فرصت پیش آمده برای تغییرات اساسی و بنیادی استفاده کرد؛ ۲- دولت انتقالی به مصلحت انقلاب نیست ۳- از عکس‌العمل آمریکا نباید متوحش و نگران بود. البته مهندس بازرگان آن قدر عاقل بود که لااقل در آن زمان در مقابل امام خمینی موضع‌گیری نکند. یکی از نزدیکان بازرگان در پاریس در تماس تلفنی با اطلاعات گفت «مهندس مهدی بازرگان و دکتر میناچی در دو روز گذشته مذاکرات مفصلی با حضرت آیت‌الله العظمی خمینی داشته‌اند. در این مذاکرات رهبر نهضت آزادی پس از استماع نظریات رهبر شیعیان جهان آمادگی نهضت آزادی را برای ادامه‌ی مبارزات سیاسی در کنار روحانیت مترقی به رهبری آیت‌الله خمینی اعلام کرد.» وی افزود که بازرگان و میناچی «برای ایجاد یک استراتژی تازه و همبسته در مبارزات مدت یک هفته در پاریس خواهند بود.» امام خمینی نیز پذیرفتن نظرشان توسط بازرگان را تصدیق کردند و در پاسخ به خبرنگار رویتر که پرسید: «ملاقات مهندس بازرگان و کریم سنجابی با شما چگونه بوده است» فرمودند: «بارها گفته‌ام که ملت ایران خواهان برچیده شدن رژیم شاهنشاهی و سقوط دودمان منحوس و خائن پهلوی و برقراری حکومت اسلامی است هر کس این‌جا آمده من این موضوع را با او مطرح کرده‌ام این دو آقا هم آمدند و من مطرح کردم آنان پذیرفتند و رفتند. هر کس برخلاف خواست ملت مسئله‌ای را عنوان کند، خائن به ملت و مملکت است» جمله‌ی امام گرچه اشاره به اختلاف نظر در مورد اهداف استراتژیک سقوط رژیم و برقراری حکومت اسلامی و در ضمن تهدید مخالفین این اهداف است ولی تأییدی کند که بازرگان و سنجابی نظرات ایشان را پذیرفته‌اند. بر همین اساس نهضت آزادی در ۱۴ آبان با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «اکثریت قاطع ملت ایران شاه و رژیم او رانمی‌خواهد و خواستار حکومت اسلامی است و اکثریت قاطع ملت ایران آیت‌الله العظمی خمینی را به رهبری خود برگزیده است» مهندس بازرگان قبل از آن نیز هنگام بازداشت (۱۸/۶/۱۳۵۷ تا ۲۶/۶/۱۳۵۷) در مصاحبه‌ای که ساواک با وی انجام داده بر اختلافات خود با آیت‌الله خمینی تصریح می‌کند و می‌گوید: «در حال حاضر رهبری فعالیت‌ها از دست ما گردانندگان سابق خارج شده و جوانان هستند که با اعتقاد به مبارزه و جهاد که بیشتر از افکار خمینی الهام می‌گیرند، کارها را در دست دادند.» وی در مورد حکومت پیشنهادی امام خمینی می‌گوید: «به نظرات خمینی از نظر حکومت اسلامی ایراداتی داشته و گفته‌ام از نظر مذهب تا به حال راجع به حکومت از جانب روحانیون مطلبی عنوان نشده و از نظر تاریخی تا به حال مطرح نبوده است اگر چنین مسئله‌ای را عنوان می‌کند

(سقوط رژیم در صورت تحقق چه چیز جانشین حکومت خواهد کرد؟ از طرفی عقیده داریم که روحانیون نمی‌توانند حکومت را اداره کنند.» علاوه بر اختلاف ماهوی که بین نظریات استراتژیک امام خمینی و مهندس بازرگان بوده است بازرگان به دلیل ماهیت ضد کمونیستی نسبت به آمریکاییان حساسیتی نداشت و این یکی از اختلافات ماهوی امام خمینی و بازرگان بود. امام خمینی در پاسخ به آقای محتشمی در مورد نهضت آزادی به این اختلاف اشاره می‌کند و می‌نویسد: «پرونده‌ی این نهضت و همین طور عملکرد آن در دولت موقت انقلاب شهادت می‌دهد که نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است و حمل به صحت- اگر داشته باشد- آن است که شاید آمریکای جهان‌خوار را- که هر چه بدبختی ملت مظلوم ایران و سایر ملت‌های تحت سلطه‌ی او دارند از ستمکاری اوست- بهتر از شوروی ملحد می‌دانند و این از اشتباهات آنها است» حال سؤال این است که امام خمینی با همه‌ی شناختی که از بازرگان داشتند، چرا وی را مأمور تشکیل دولت موقت نمودند؟ یکی از عوامل مهم احترامی بود که امام خمینی به نظریات و مشاوره‌های یاران خود قائل بودند و به عبارتی اصل احترام به مشورت موجب تصمیم امام خمینی شد. حاج احمد آقا فرزند امام خمینی معتقدند که «دوستان امام آقای مهندس بازرگان را برای نخست‌وزیری موقت انتخاب و پیشنهاد کردند. امام مخالف بودند، اما به واسطه‌ی احترام به نظر دوستان قبول کردند.» امام خمینی خود در نامه‌ی معروفی که در ۶/۱/۱۳۶۸ به آقای منتظری نوشتند تصریح کردند که «والله قسم من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم ولی .. نظر دوستان را پذیرفتم» امام خمینی با همه‌ی قاطعیت رأی اکثریت مشاورین را همواره مورد احترام قرار می‌دادند، چنانچه در انتخاب قائم مقامی آقای منتظری هم با این که مخالف بودند به دلیل نظر اکثریت خبرگان آن را پذیرفتند. همان طوری که با ریاست جمهوری بنی صدر نیز مخالف بودند، ولی به احترام رأی اکثریت مردم ریاست وی را تنفیذ کردند. شاید تصریح امام خمینی در حکم انتصاب بازرگان مبنی بر «بنابر پیشنهاد شورای انقلاب و تأکید بر آن در سخنرانی معارفه که «شورای انقلاب ما پیشنهادشان این بوده است که ایشان رئیس دولت باشند» همه اشاره‌ای به این موضوع باشد که امام خمینی شخصاً نظر مثبتی بر نخست‌وزیری بازرگان نداشته‌اند. با این حال امام خمینی خود را مبرای از مسئولیت این اشتباه نمی‌دانستند. ایشان در سخنرانی ۲۹/۴/۱۳۵۹ به تشریح این اشتباه پرداختند و علت آن را نداشتن «تجربه دانستند که علت اساسی آن بود که «مادو دسته بودیم یک دسته‌مان از مدرسه آمده بودیم و یک دسته‌مان از خارج آمده بودیم نه ما (مدرسه‌ای‌ها) تجربه‌ی انقلابی داشتیم و نه آنها (خارج‌نشین‌ها) روح انقلابی‌را» به این جهت «دولت موقت را قرار دادیم و خطا کردیم از اول باید یک دولتی که قاطع باشد و جوان باشد تا بتواند مملکت را اداره کند» انتخاب می‌کردیم امام خمینی در عین حال به ناچاری و عدم آشنایی نیروهای انقلاب نیز در این انتخاب اشاره کردند و فرمودند «منتها آن وقت ما نداشتیم فردی را که بتوانیم آشنا نبودیم تا بتوانیم انتخاب کنیم انتخاب کردیم و خطا شد.» امام خمینی در این سخنرانی بر توجه مسئولیت نسبت به همه اعتراف کردند و فرمودند: «ما یا مقصریم یا قاصر و در هر دو جهت آن در پیشگاه ملت جواب باید بدهیم» با این تحلیل‌ها باید پرسید دلیل انتخاب پیشنهاد دهندگان خصوصاً استاد مطهری و دکتر بهشتی چه بود؟ در آن زمان بسیاری بر این اعتقاد بودند که مسئولیت‌های اجرایی باید در دست شخصیت‌های غیر روحانی قرار بگیرد؛ حتی خود حضرت امام نیز بر این اعتقاد پافشاری می‌کردند. ثانیاً مسئولیت خطیر اولین دولت اسلامی باید به کسی واگذار می‌گردید که از سابقه و تجربه‌ی مدیریتی حکومتی برخوردار باشد. از آن‌جا که انقلابیون رادیکال همیشه از مناصب حکومتی به دور بوده‌اند از هیچ تجربه‌ی مدیریتی برخوردار نیستند؛ اما بازرگان بعد از بازگشت از فرنگ تدریس در دانشکده‌ی فنی را آغاز کرد، بعد از چندی با جمعی از دوستانش یک شرکت ساختمانی بنام «اما» را تأسیس کرد، بعد از آن رئیس دانشکده‌ی فنی شد و در دولت مصد به عنوان عضو هیأت خلع ید درآمد و سپس به مدت ۹ ماه به عنوان رئیس هیأت مدیره شرکت نفت ملی منصوب گردید، چندی بعد مدیریت سازمان لوله‌کشی آب تهران را پذیرفت و مدتی نیز در شرکت سیمان درود فعالیت می‌کرد. علاوه مهندس بازرگان رهبر نهضت آزادی به عنوان یک حزب سیاسی بود و سابقه‌ی

فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی فراوانی داشت به همین جهت یاران امام خمینی معتقد بودند که مهندس بازرگان علاوه بر تدین صاحب تجربه هم می‌باشد. عده‌ای نیز معتقد هستند «باید مجموعه‌ای روی کار می‌آمد که مخالفین و بیرونی‌ها خیلی حساسیت نشان ندهند». آیا این موضوع مورد توجه بعضی از یاران امام بوده است یا نه چندان روشن نیست ولی یکی از فواید دولت بازرگان با همه‌ی ناکارآمدی‌ها، کم شدن حساسیت آمریکاییان نسبت به انقلاب اسلامی بود؛ با این همه نمی‌توان گفت اگر یک دولت انقلابی روی کار می‌آمد، از دست آمریکا در آن موقعیت کاری ساخته بود یا نه تجربه نشان داده است که آمریکا در سخت‌ترین شرایط تحقیرآمیز گروگان‌گیری در حالی که ایران انقلابی با بحران داخلی و جنگ خارجی روبه‌رو بود کاری نتوانست انجام دهد! منبع: یک سال مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه (بهمن ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷) روح الله حسینیان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، صفحات ۸۳۰ تا /خ

کارنامه منافقین

کارنامه منافقین نویسنده: رسول جعفریان مقدمه در جریان انقلاب اسلامی و دوران پس از پیروزی، برخی از واژه‌ها معنا و مفهومی دوباره یافتند. یکی از این واژه‌ها «منافقین» می‌باشد که در انقلاب اسلامی علاوه بر معنای عام آن که در آیات قرآنی به عنوان دشمن دین و یاران شیطان معرفی شده است، در معنای خاصی نیز کاربرد پیدا کرد. در حالی که در جای جای قرآن به پرهیز از نفاق و نحوه‌ی برخورد با منافقین اشاره شده و حتی یکی از سوره‌های کتاب الهی به این نام و به این موضوع اختصاص یافته است، امام خمینی نیز از واژه‌ی «منافقین» برای مشخص نمودن منحرفان از راه انقلاب و مخالفان مکتب اسلامی استفاده نمود. بر این اساس، سازمان مجاهدین خلق که با توسل به ایدئولوژی التقاطی مارکسیسم اسلامی به خشونت، ترور و جلوگیری از بازسازی پرداخته بود و مانعی عمده بر سر راه مشارکت سیاسی - اجتماعی تلقی می‌شد، به عنوان مشخص‌ترین چهره‌ی نفاق در ایران شناخته شد. از این رو در بحث حاضر ضمن ریشه‌یابی «نفاق» و «منفاق» در آموزه‌های دینی و قرآنی، چگونگی شکل‌گیری سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و اعمال شیطانی آنها را در جریان پیروزی انقلاب اسلامی و دوران استقرار نظام جمهوری اسلامی مرور خواهیم کرد. نفاق در آموزه‌های دینی مسلمانان در طول تاریخ همواره دو اردوگاه توحید و شرک، خداپرستی و هواپرستی و قطب‌های قبیله و هابیل، ابراهیم و نمرود، موسی و فرعون، محمد(ص) و ابولهب در مقابل هم قرار داشته و درگیر بوده‌اند. از این رو مفاهیمی همانند مؤمن، کافر، مشرک، منافق، مجاهد، صدیق، شهید، متقی و صالح که در قرآن به کار رفته نیز بیانگر جهت‌گیری اعتقادی می‌باشد. نزد خداوند اهمیت نفاق و چندپارگی‌های ناشی از آن آنچنان زیاد است که یکی از سوره‌های کتاب الهی به این نام و به این موضوع اختصاص دارد. علاوه بر این در جای جای قرآن به پرهیز از نفاق و نحوه‌ی برخورد با منافقین اشاره شده است. کلام‌الله، منافق را دشمن دین معرفی نموده و از نابخشودگی گناهان آنان به وسیله پروردگار سخن می‌گوید. ۱. براساس آموزه‌های قرآنی، کافران و منافقان، هر دو یاران شیطانند: «انا جعلنا الشیاطین اولیاء اللذین لا یؤمنون». ۲. «فقاتلوا اولیاء الشیطان». ۳. در آیات سوره احزاب، منافقانی که ولایت کافران را می‌پذیرند، «حزب الشیطان» نامیده شده‌اند، اما کافران چنین نامی نیافته‌اند. این نکته بیانگر آن است که علاقه و ارتباط منافقان با شیطان رابطه ویژه‌ای است که به درجه «استحواذ» یعنی سیطره کامل بر رهبری آنها می‌رسد: «استحوذ علیهم الشیطان». تعبیر «استحواد» تنها در این آیه و آیه دیگری که آن هم مربوط به منافقان است ذکر شده است: «و ان کان للکافرین نصیب قالوا الم نستحوذ علیکم و نمعنکم من المؤمنین». ۴. این علاقه و رابطه ممتاز سبب می‌شود که منافقان نسبت به کافران، به عضویت در حزب شیطان سزاوارتر باشند. افراد و گروه‌هایی نیز که به دعوت اصلاحی پاسخ مثبت ندهند و با آن از در ستیز و نبرد مسلحانه برخیزند، از مفسدین هستند و با آنان نیز باید برخورد قاطع و عملی کرد تا جامعه انسان‌ها از لوٹ وجود آنان پاک گردد. دستور جهاد با کفار و منافقان که در صدد تخریب پایه‌های ایمانی و عقیدتی صحیح در جامعه‌اند و با حکومت دینی

پیامبر درگیر می‌شوند نیز در همین راستا ارائه شده است: «یا ایهاالنبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم». ۵. در میان احادیث نیز می‌توان نمونه‌های بسیاری را در باب نفاق و منافق یافت کرد. امام علی (ع) در یکی از بیانات خود درباره وصف مخالفین اسلام و منافقین این چنین اشاره می‌کند: «...وجعلوهم حکاماً علی رقاب الناس فاکلوا بهم الدنیا». «... و حکومتشان را بر مردم تحمیل کردند و به وسیله آن به دنیاخواری پرداختند». ۶. در حالی که در اسلام، حکومت و حکام تحمیلی نیستند و منتخب مردم می‌باشند. امام صادق (ع) نیز در شرح منافق چنین می‌فرماید: «منافق عملهای ظاهری ریائی را به صورت عمل شرعی می‌کند، و عملهای شرعی که از خدا و پیغمبر متلقى شده است و در غایت عزت و رفعت است بازیچه انگاشته به طریق استهزاء و سخریه با او سلوک می‌نماید. و در صورت عملی که از سیرت عاری است، از او صادر می‌شود و ظاهری که از باطن خالی است از او به ظهور می‌رسد. و از این غافل است که این نحو سلوک، با شارع و شرع، موجب انهدام دین است و حرمان از رحمت و وصول به سجن». به طور کلی در آموزه‌های اسلامی به دو نوع نفاق اشاره شده است. نخستین نفاق اخلاقی است که تنها فرد و برخی از اطرافیان وی را گرفتار انحراف می‌کند. این نوع نفاق در احادیث با نشانه‌هایی نظیر دروغگویی، خلف وعده و خیانت در امانت مشخص شده است. دومین نوع نفاق سیاسی است که نتیجه و شکل تکامل یافته نفاق اخلاقی می‌باشد. این نوع نفاق که در آیات قرآن مکرر از آن یاد شده بخش زیادی از جامعه را دچار انحراف می‌کند. از این رو امام خمینی همواره بر ضرورت حفظ وحدت در مقابل تلاشهای منافقین و مفسدین خارج و داخل برای ایجاد شکاف بین مردم تأکید می‌نمودند. امام در مورد نفاق سیاسی و لزوم مقابله جدی با منافقین معتقد بودند که «منافق‌ها هستند که بدتر از کفارند، آنی که می‌گوید مسلمان هستم و بر ضد اسلام عمل می‌کند و می‌خواهد به ضد اسلام عمل بکند، آن است که در قرآن بیشتر از آنها تکذیب شده تا دیگران. ما سوره منافقین داریم، اما سوره کفار نداریم. سوره منافقین داریم که برای منافقین از اول شروع می‌کند اوصافشان را می‌گوید. اسلام همیشه گرفتار یک همچو جمعیت‌هایی بوده است. در صدر اسلام زیاد جمله هست در زمان حکومت امیرالمؤمنین (ع) اینها زیاد بودند. در زمان خود پیغمبر اکرم (ص) نیز زیاد بودند و همینطور در طول تاریخ، اسلام گرفتار یک همچون مسائل بوده است و گرفتار این که اشخاص هم از خود مسلمان‌ها، مردم خوب، مردم اسلامی گول می‌خوردند، از اینها، از این اشخاص که با صورت اسلامی می‌آمدند و وحی می‌کردند، گول می‌خوردند». ۷. براساس همین «عقل سیاسی» است که امام می‌فرماید: «شما می‌بینید که تمام سعی منافقین و مفسدین خارج و داخل بر این است که بین مردم شکاف ایجاد نمایند و این خود، بهترین دلیل است که ما باید وحدت‌مان را حفظ کنیم». در ایران پس از انقلاب اسلامی کلمه منافق علاوه بر معنای عام آن که پیش‌تر شرح داده شد، در معنای خاصی نیز کاربرد پیدا کرد، در واقع یکی از نتایج انقلاب، آشکار شدن ماهیت برخی گروه‌ها و جریان‌های مخالف بویژه منافقان بود که پیش از انقلاب با بهره‌گیری از ایدئولوژی التقاطی اسلام و مارکسیسم و پس از انقلاب با گرایش به خشونت و ترور به ایجاد اغتشاش و شهادت بسیاری از چهره‌های سیاسی و مذهبی و مردم عادی دست زدند. سازمان مجاهدین خلق سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۴۵ توسط شش تن از اعضای پیشین نهضت آزادی و فارغ‌التحصیلان دانشگاه تهران (محمد حنیف نژاد، سعید محسن، علی اصغر بدیع‌زادگان، احمد رضایی، محمود عسکری‌زاده و رسول مشکین‌فام) تشکیل شد. در وهله نخست، مفسران و نظریه‌پردازان سازمان به ویژه حنیف نژاد و رضایی، اسلام را مطابق با دیدگاه نهضت آزادی تفسیر کردند اما به مرور زمان و با گسترش روزافزون فرهنگ مارکسیستی در میان نیروهای رادیکال مخالف رژیم، مجاهدین نیز به سهم خود تحت تأثیر این نفوذ قرار گرفتند و سعی در تبیین و تلفیق برخی از آرای پرطرفدار مارکسیسم در قالب باورهای اسلامی کردند. به نحوی که صریحاً بیان داشتند: «... این احساس در همه ما مشترک بود که ... مذهب بدون آمیختن مارکسیسم - لنینیسم در متن آن حتی یک سانی متر نمی‌تواند ما را جلو ببرد». ۸. بدین ترتیب آن بخش از تعالیم و اعتقادات اسلامی که یا بالصراحه و یا با تفسیر و برداشت‌های رایج هم جهت با اصول و اندیشه‌های مارکسیستی به نظر می‌رسیدند، از سوی مجاهدین بیشتر مورد تأکید و آموزش قرار گرفتند. در مقابل آن قسمت از اصول و احکام اسلامی که با

ادبیات مارکسیستی و اندیشه‌های رایج انقلابی حاکم بر طیف مبارزین رادیکال همخوانی نداشتند و بعضاً رو در روی این اندیشه‌ها قرار می‌گرفتند، به حال خود رها شده و جایی در ایدئولوژی مجاهدین نمی‌یافتند. در واقع دین‌شناسی سازمان مشتمل بر یک هسته و یک پوسته بود. هسته آن مارکسیستی و پوسته آن اسلامی بود و برخی از اعتقادات آنها با مبانی فکری شیعه مغایرت داشت. به عنوان مثال آنها عصمت پیامبر و ائمه را نفی می‌کردند و معتقد بودند که آنها نیز از اشتباه مصون نیستند. آنها همچنین به مقوله معاد با استفاده از نظریات داروین جنبه مثالی می‌دادند و مسأله تقلید از مجتهدان را نپذیرفتند. در واقع آنها تفسیری ارائه می‌کردند که سازمان در رهبری آن قرار می‌گرفت. ۹ به تدریج ردپای نظریه‌های مارکسیسم در زمینه‌های تکامل اجتماعی، تضاد دیالکتیک، ماتریالیسم تاریخی و برخی دیگر از مقولات در آثار و اندیشه‌های مجاهدین پدیدار و متداول گردید. بالاخص در اقتصاد، مجاهدین نزدیکی زیادی با مارکسیسم پیدا نمودند. ایران را جامعه‌ای نیمه فئودالی-نیمه استعماری با حکومت بورژوازی کمپرادور و وابسته به امپریالیسم جهانی معرفی می‌کردند. بدین ترتیب سازمان در بخش آموزش‌های سیاسی و اجتماعی تحت تأثیر مارکسیسم - لنینیسم قرار گرفت و در نهایت علمی بودن اصول مارکسیسم را تحت عنوان «علم مبارزه» و یا «علم تکامل اجتماعی» به رسمیت شناختند و عملاً مرز بین این جهان‌بینی و اسلام را محو نمودند. علیرغم تمام این تلاش‌ها کارگزاران سازمان به خوبی دریافته بودند که برای به دست آوردن پایگاه مردمی و رخنه در دل توده‌ها پیش از هر کار باید امام خمینی را به پشتیبانی از سازمان واداشت و از جایگاه امام در میان ملت برای سازمان بهره‌برداری نمود. از این رو نخست در پی ربودن هواپیمای تاکسی ایر از دبی و بردن آن به بغداد، سازمان از راه غیرمستقیم فشارهایی بر امام آورد تا به پشتیبانی از رابیندگان هواپیما و سازمان آنان برخیزد. اما این نقشه به سبب ژرف‌نگری امام به بار ننشست و با شکست روبرو شد. سپس درخواست‌های متعددی برای دیدار با امام مطرح شد، ولی امام در برابر دیدارهای اعضای سازمان، ضمن مخالفت با مبارزه مسلحانه ۱۰ و تأکید بر نابودی این تشکیلات، اعلام نمودند: «من از مجموع اظهارات و نوشته‌هایشان به این نتیجه رسیدم که این جمعیت به اسلام اعتقاد ندارد، لیکن چون می‌داند که در کشوری مانند ایران که بیش از هزار سال است اسلام در رگ و پی این ملت ریشه دوانیده است جز با نام اسلام نمی‌توان پیشرفت کرد، لذا اسلام را ملعبه کرده‌اند. بالای نوشته خود نام خدا را می‌گذارند لیکن ذیل آن همان حرف‌ها و بافته‌های مارکسیست‌ها و مادیون است. این فکر در من فقط در حد یک گمان بود لیکن هر چه گذشت و نوشته‌هایشان بیشتر منتشر شد این گمان در من بیشتر تقویت شد. البته من نمی‌خواهم بگویم همه آنها بی‌گناهی که با این جمعیت هستند این جوری اند. ممکن است در میان آنها افرادی باشند که واقعاً به اسلام اعتقاد داشته باشند و چه بسا افرادی که فریب آنها را خورده باشند لیکن اساس تشکیلات این جمعیت روی اعتقاد به اسلام نیست.» ۱۱ دیری نگذشت که پیش‌بینی و ژرف‌اندیشی امام همگان را متحیر نمود. ۱۲ به تدریج سازمان مجاهدین پس از سال ۱۳۵۱ به مارکسیسم گرایش بیشتری پیدا کرد. در اواخر سال ۱۳۵۲ اعضای سازمان به مطالعه گسترده‌ای درباره انقلابیون کوبا، ویتنام، چین و روسیه مشغول شدند. در اواسط سال ۱۳۵۳ اعضای فعال خود را به کارخانه‌ها فرستادند و در اواخر همان سال برخی سران آن از ضرورت ترکیب مارکسیسم و اسلام سخن گفتند. اما سرانجام در اردیبهشت ۱۳۵۴ بیشتر رهبران سازمان که هنوز آزاد بودند در بیانیه‌ای به تغییر ایدئولوژی و پذیرش مارکسیست - لنینیست و کنار نهادن اسلام از سازمان رأی دادند. کادر رهبری سازمان در جزوه‌ای با عنوان بیانیه مواضع ایدئولوژیک اعلام کرد که پس از ده سال زندگی مخفی، چهار سال مبارزه مسلحانه و دو سال بازاندیشی ایدئولوژیکی گسترده، به این نتیجه رسیده است که نه اسلام، بلکه مارکسیسم فلسفه انقلابی راستین است. آنها نوشتند «ما هرچه پوستین هزار و چهارصد ساله اسلام را با توجیحات علمی وصله می‌نمودیم، بخش دیگری از آن دچار پارگی می‌شد.» زیرا ۱۳ اسلام ایدئولوژی طبقه متوسط است ولی مارکسیسم ایدئولوژی «رستگاری و رهایی طبقه کارگر.» با این چرخش ایدئولوژیکی کامل، شکاف عمیقی در سازمان مجاهدین پدید آمد. در حالی که برخی از اعضای سازمان به ویژه در تهران از این تغییر موضع پشتیبانی می‌کردند، اعضای دیگر بویژه در استانها، اسلامی باقی ماندند. سازمان مجاهدین به دو جناح رقیب تقسیم شد

که هر یک نشریه، تشکیلات و فعالیتهای ویژه خود را داشت و رقبای خود را به طرح کودتا، کشتن سران و لو دادن یکدیگر متهم می‌نمود. جناح مجاهدین مارکسیست به فعالیتهای کارگری خود شدت بخشید، خواستار تشکیل یک حزب کارگری جدید شد، نشریه قیام کارگر را منتشر کرد. اما عدم همکاری نیروهای اسلامی با سازمان، اختلافات داخلی و حجم اطلاعات زیادی که به دست ساواک رسیده بود باعث شد تا ساواک به سرعت سازمان را از هم فروپاشد. ظرف چند ماه بقایای نیروهای سازمان اعم از مارکسیست و مسلمان به چنگ ساواک گرفتار شدند و از اواسط سال ۱۳۵۵ دیگر عملاً سازمان وجود خارجی نداشت. در جریان پیروزی انقلاب، چند تن از کادرهای قدیمی آن از زندان آزاد شدند به سرعت شروع به سازماندهی کردند و در روزهای منتهی به پیروزی انقلاب به جمع‌آوری میزان زیادی اسلحه مبادرت ورزیدند. این گروه از همان روزهای اوج انقلاب به انحاء مختلف در مقابل نظام نوپای جمهوری اسلامی ایستادند و برای جذب جوانان و توده‌های مردم و انجام کارهای سیاسی، «جنبش ملی مجاهدین» را تأسیس کردند. منافقین انقلاب اسلامی همزمان با اوج‌گیری نهضت اسلامی ایران و پیروزی آن در سال ۱۳۵۷، سازمان مجاهدین خلق با این اعتقاد که نظام جمهوری اسلامی نظامی مرتجع است و با بزرگ جلوه‌دادن خطر ارتجاع، مبارزه علیه انقلاب اسلامی و برنامه‌ریزی جهت به دست گرفتن حکومت را آغاز کرد. سازمان با جمع‌آوری سلاح از پادگان‌ها و جذب و اغفال نیروهای جوان و سازماندهی آنها در پی فراهم آوردن یک زمینه اجتماعی مناسب بود. در ابتدا مزورانه خود را همگام و همراه نهضت اسلامی نشان می‌داد و حتی عکس امام را نیز در کنار آرم سازمان قرار داده و از ایشان به عنوان رهبری قاطع و سازش‌ناپذیر یاد می‌کرد. پس از روی کار آمدن بنی‌صدر با نزدیک شدن به او آشوب‌ها و تظاهرات زیادی را آشکارا سازمان دادن و دست پنهان آنان در بسیاری از آشوب‌های منطقه‌ای محسوس بود، اما پس از عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری، منافقین که تنها امید خود را از دست رفته می‌دیدند در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ با انتشار اطلاعیه‌ای علیه نظام جمهوری اسلامی ایران اعلان جنگ مسلحانه کردند و درصدد نابودی انقلاب اسلامی برآمدند. بدین ترتیب تابستان ۱۳۶۰ با ایجاد آشوب و هرج و مرج در شهرها، به آتش کشیدن وسایل نقلیه عمومی، ضرب و شتم مردم بی‌دفاع و ترورهای کور، علیه نظام اسلامی آغاز گردید. منافقین اولین ضربه هولناک را در ششم تیر ۱۳۶۰ با انفجار بمبی در مسجد ابوذر و سوء قصد به جان آیت‌الله خامنه‌ای و سپس در هفتم تیر همان سال با انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و به شهادت رساندن ۷۲ تن از مسئولین طراز اول کشور از جمله دکتر بهشتی رئیس دیوان عالی کشور وارد آوردند. دو ماه بعد نیز با انفجار دفتر نخست‌وزیری موجبات شهادت رئیس‌جمهور رجایی و نخست‌وزیر باهنر را فراهم کردند. ۱۴ از جمله اقدامات دیگر منافقان می‌توان به ترور شهید دکتر آیت، انفجار دفتر دادستانی، به شهادت رساندن آیت‌الله قدوسی، شهادت محراب و تعداد زیادی از مردم عادی اشاره نمود. ۱۵ اقدامات تروریستی این سازمان از مهمترین خساراتی بود که بر نظام نوپای جمهوری اسلامی وارد آمد. زیرا دولت انقلابی به ناگهان با از دست دادن حدود دویست نفر از دولتمردان و رهبران طراز اول خود مواجه شد. از سوی دیگر تصور طراحان اعمال فوق این بود که با از دست دادن این عده، رژیم انقلابی سقوط کرده و زمینه برای کسب قدرت آنها فراهم می‌شود. با این حال سازمان مجاهدین خلق با رهبری مقتدرانه امام خمینی و حضور پرشور مردم در صحنه‌های مختلف مواجه شد و از توطئه‌های فوق راه به جایی نبرد. از این رو رئیس سازمان همراه بنی‌صدر به پاریس گریخت و بقیه کادرهای آن تحت امر موسی خیابانی به ایجاد ترور و انفجار ادامه دادند. تقریباً تا سال ۶۱ کلیه خانه‌های تیمی و پایگاه‌های عملیات شهری آنها از بین رفت و باقی مانده آنها سعی کردند آخرین ضربات خود به انقلاب را با استقرار در عراق و ارائه اطلاعات به بعثی‌ها و بازجوئی از اسرای ایرانی وارد کنند. اوج وابستگی منافقین به رژیم تجاوزگر بعثی را می‌توان در اواخر جنگ تحمیلی مشاهده نمود که عمده قوای خود را با پشتیبانی عراق وارد مرزهای غربی کشور کردند که البته به لطف پایمردی رزمندگان ایرانی در عملیات مرصاد به کلی نابود شدند. همچنین منافقین طی تمام این سال‌ها که مستقیماً در به شهادت رساندن چند هزار نفر از ملت مسلمان ایران نقش داشتند. روابط گسترده‌ای با رژیم صهیونیستی و سازمان‌های جاسوسی غربی نیز برقرار کرده بودند. اگر چه

فعالیت های منافقین در عراق و مناطق مرزی تحت نظر عراقی ها صورت می گرفت، با این حال فعالیت های سازمان در بیرون از عراق خارج از کنترل رژیم بعثی بود و شامل رابطه بابسپاری از سرویس های اطلاعاتی غربی به ویژه سازمان اطلاعاتی اسرائیل (موساد) می شد. نخستین همکاری های سازمان با موساد در اوایل دهه ۸۰ شکل گرفت و از آن زمان تاکنون، منافقین از حمایت سرویس های صهیونیستی برخوردار می باشند. به هر حال با توجه به این مطلب که میان رژیم صهیونیستی و فرقه ای نامتعارف که ایدئولوژی خود را ملغمه ای دروغین از مارکسیسم و مذهب شیعه قرار داده است، هیچگونه وابستگی ایدئولوژیک یا اهداف دراز مدت نمی تواند وجود داشته باشد، بنابراین می توان نتیجه گرفت که صهیونیست ها از اعمال وطن فروشانه و خائنانه ای این گروهک به نفع خود نهایت استفاده را می برند و در عوض منافقین چیزی به جز ننگ به دست نمی آورند. امام خمینی که آگاهانه وقایع را نظاره می کردند، ضمن منافق نامیدن سازمان مجاهدین خلق آنان را چنین معرفی نمودند: «اینان که از امپریالیسم انتقاد سرسختانه منافق گونه می کردند، اکنون معلوم شد که چهره واقعی آنان چه چهره کریهه ای است و امروز به خوبی روشن است که اینان به دامان امپریالیست ها پناهنده و با کمک آنان به توطئه علیه جمهوری اسلامی برخاسته اند و با شایعه سازی و دروغ پردازی می خواهند جوانان معصوم را به دام بکشند و با استفاده از خون مظلومان، امر اربابانشان را اجرا کنند. باید در همه منابر به این جوان هایی که گول خورده اند از این منافقین و امثال آنها نصیحت بشود، دعوت به حق بشود، باید آنها را فهماند که اینهایی که شما را دعوت می کنند به ضد جمهوری اسلامی قیام کنید، اینها با اسلام بد هستند، با اسم اسلام می خواهند اسلام را از بین ببرند. اینها یک روز با مقاصد اسلامی همراه نبوده اند، اینها نهج البلاغه و قرآن را اسباب دست قرار دادند برای این که نهج البلاغه و قرآن را از بین ببرند و این جوان های بی اطلاع، این پسرهای بی اطلاع، دستخوش این تبلیغات سوء اینها شده اند و در مقابل ملت ایستاده اند.» ۱۶ اهمیت نفاق و منافق در نزد امام آنچنان زیاد بود که حتی ایشان در وصیت نامه سیاسی - الهی خویش نیز توصیه هایی را درباره مقابله با منافقین مطرح کردند: «امروز و در آتیه نیز آنچه برای ملت ایران و مسلمانان جهان باید مطرح باشد و اهمیت آن را در نظر گیرند، خنثی کردن تبلیغات تفرقه افکن خانه برانداز است. توصیه اینجانب به مسلمین و خصوص ایرانیان بویژه در عصر حاضر، آن است که در مقابل این توطئه ها عکس العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود، به هر راه ممکن افزایش دهند و کفار و منافقان را مأیوس نمایند.» ۱۷ نتیجه گیری انقلاب اسلامی و حوادث پس از آن چهره ی واقعی بسیاری از افراد و گروه ها را آشکار ساخت. یکی از این گروه ها، که به سبب نادیده گرفته شدن از سوی مردم به اعمال خشونت آمیز روی آورد و بسیاری از بزرگان انقلاب و مردم عادی را به شهادت رساند، سازمان مجاهدین خلق است که از سوی امام خمینی با عنوان «منافقین» یاد شد. بنابر آموزه های دینی و قرآنی، نه تنها اعمال خشونت آمیز این گروه در داخل، بلکه همکاری منافقین با دشمنان ایران، نیز کاملاً مردود شناخته شده است؛ زیرا مطابق با آیات قرآن، کسانی که دم از اسلام می زنند اما با دشمنان اسلام رابطه برقرار می کنند و حرف های دشمنان اسلام را ترویج می کنند، همان منافقینی هستند که جایگاهشان همچون کافران در جهنم است. با توجه به آن چه گذشت از یک سو می توان به عمق اعمال خائنانه، وطن فروشانه و منافقانه ای این گروهک تروریستی پی برد و از سوی دیگر می توان دلایل انزجار ملت ایران نسبت به گروهک منافقین را به خوبی درک نمود. پی نوشت: ۱. قرآن مجید، سوره المنافقون، آیات ۴ و ۶. ۲. قرآن مجید سوره اعراف، آیه ۲۷. ۳. قرآن مجید، سوره نساء، آیه ۷۶. ۴. قرآن مجید، سوره نساء، آیه ۱۴۱. ۵. قرآن مجید، سوره توبه، آیه ۷۳ و سوره تحریم آیه ۹۱. ۶. نهج البلاغه، باب خطب، کلام ۲۱۰. ۷. صحیح نور، ج ۱۲، صص ۱۹۲ - ۲۰۲. ۸. حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲، ج ۳، صص ۳۵۵ - ۳۴۵. ۹. روزنامه جمهوری اسلامی، سال دوم، شماره ۳۱۷، تیرماه ۱۳۵۹، صص ۳. ۱۰. حسین روحانی نشریه پیکار، شماره ۸۰، صص ۱۷. ۱۱. رسول جعفریان، جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، صص ۶۸۳، و همچنین ر. ک. وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۹، صص ۷۲ و ۱۱۵. ۱۲. علی اکبر هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه زیر نظر محسن هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف

انقلاب، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۴۵ - ۲۴۹. پیشین، حمید روحانی، ص ۴۹۹. وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۹، ص ۱۹۳. ۱۵. جمعی از نویسندگان انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲، ص ۱۸۷. ۱۶. صحیفه‌نور، ج ۱۵، صص ۲۰۱ - ۲۰۸. پیشین، وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی، ص ۲۵. منبع: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی /س

بیابان های طبس، بهترین راوی معجزه

بیابان های طبس، بهترین راوی معجزه سخنانی امام خمینی در جمع فرماندهان سپاه " واقعه طبس " بیابان طبس، بهترین راوی معجزه ای است که دل تاریخ را به لرزه درآورد. تفسیر آیه «و مکروا و مکر الله خیر الماکرین» را باید از کویر تفتیده طبس پرسید؛ بیابان خشک طبس، تبلور مرصاد الهی شد برای گرگ های در کمین نشسته ای که راوی سیاه مرگ بودند. می گویند: تاریخ، تکرار شدنی است؛ اگر چنین است، پس این سپاه ابرهه بود که دیگر بار، از حافظان کعبه حقیقت به تنگ آمد و نابود شد. همه چیز مهیا بود برای شیخونی وحشیانه؛ برای خنجر زدن بر پیکر شقایق، اما حقیقت از جنس دیگر بود: مدعی خواست که از بیخ کند ریشه ما غافل از آن که خدا هست در اندیشه ما عجب شبی بود شامگاه چهارمین روز اردیبهشت ماه. گرگ ها آمده بودند تا همه چیز را یک نفس ببلعند، تا شاید طعم تلخ شکست، از مشتت دانشجوی پیرو خط امام را از خاطرها محو کنند؛ غافل از آن که «ید الله فوق ایدیهیم». آری! دست قدرت الهی، پاسدار موطن عاشقان بود. چه خوش بود که رهرویی از قافله عشق نیز به پاس خلوص خود، معبر وصال را در آن واقعه جست و صحرای طبس را تا معراج، بال در بال ملایک پیمود. واقعه طبس می تواند عظمت الهی و امدادهای غیبی را برای مردم آشکار سازد و درس عبرتی برای آیندگان تاریخ باشد. ماجرای طبس از جمله رسواترین و مفتضحانه ترین توطئه های شکست امپریالیسم امریکا بر ضد انقلاب اسلامی ایران است. بدون شک ماجرای که در طبس به وقوع پیوست و با شکست مزدوران امریکایی مواجه شد، یکی از معجزات بزرگ قرن به حساب می آید؛ زیرا شیطان بزرگ امریکا با همه توان و با بهره گیری از دقیق ترین و پیچیده ترین امکانات نظامی و با تدارک همه جانبه و هماهنگی کلیه عوامل داخلی و خارجی به بهانه آزادی جاسوسان خود در ایران، اما در حقیقت به قصد درهم شکستن انقلاب و نابود ساختن نظام جمهوری اسلامی ایران، هجوم خود را آغاز کرد. سران کاخ سفید و مقامات پنتاگون از توفیق این عملیات کمال اطمینان را داشتند، چرا که به زعم باطل خود هیچ عامل و نیرویی را در شکست عملیات خود دخیل نمی دانستند؛ اما از آن جا که خداوند همواره حافظ این ملت و انقلاب بوده است، در طبس نیز امدادهای غیبی او عینیت یافت تا بار دیگر بر طاغوتیان زمان ثابت شود که اراده الهی بر هر چیزی تعلق بگیرد، آن امر محقق خواهد شد. انگیزه ها و زمینه های تجاوز امریکا - ؟ پس از فتح لانه جاسوسی (که به تعبیر حضرت امام خمینی انقلاب دوم نام گرفت) و شکست توطئه های مزورانه امریکا در نفوذ و رسوخ و نهایتاً مسخ انقلاب اسلامی از درون و افشای دست های خیانت بار همساز با شیطان بزرگ و به اسارت گرفتن آن ها، تهدیدات نظامی و تحریم اقتصادی از ابتدایی ترین اقدامات جهت غلبه بر این پیروزی بزرگ و شکست دادن این نصر الهی بود. همه همپالگی های شیطان بزرگ در این توطئه ها با امریکا همدلی و همکاری داشتند. تبلیغات در جهت این دو توطئه ابتدا بر روی مداخله نظامی تمرکز یافت و به اوج خود رسید و چون دشمن از این توطئه نتیجه ای نگرفت، به تشدید تبلیغات بر مساله تحریم اقتصادی و بسط آن در تمامی کشورهای هم پیمانانش پرداخت و این به دو علت بود: اول آن که آخرین حيله دشمن بود، دوم انحراف اذهان و افکار عمومی از احتمال حمله نظامی، تا این که زمینه ذهنی مردم از مساله منحرف و دشمن خارجی فراموش گردد و به مشکلات داخلی و مسایل اقتصادی معطوف شود؟. - از اهم زمینه هایی که موجبات این هجوم را فراهم ساخت باید به شکست کوشش های دیپلماتیک و طرح های امریکا جهت آزادسازی جاسوسان خود اشاره کرد. (ماموریت افرادی چون رمزی کلارک، هانس، حبیب شطی، بنی صدر و قطب زاده - ؟) در

خلال تلاش‌های دشمن و عوامل و ایادی امریکا، یعنی گروهک‌های چپ و راست و منافق، این بار نیز به بهانه حفظ سنگر دانشگاه و مخالفت با تعطیل شدن آن و تقابل با انقلاب فرهنگی، با به راه انداختن هیاهوی بسیار به جنگ و جدال و خونریزی و سنگربندی مشغول شدند و آن چنان ماهرانه جو را آماده ساختند که گویی این بخش نیز جزئی از طرح کلی تجاوز نظامی بوده است.؟! آتش افروزی‌های رژیم بعث عراق در مرزهای خود با ایران و غائله کردستان شگفتی ماجرای تجاوز وقتی روشن می‌شود که بدانیم دولت تجاوزگر امریکا در خصوص چنین ماموریتی متجاوز از پنج ماه تمام در صحرای آریزونا (جایی که تقریباً شرایط کویر ایران را دارا است) تعلیمات پیچیده و فشرده‌ای را به کماندوهای خود داده بود و از پیچیده‌ترین تکنیک‌های نظامی اعم از تسلیحات نظامی و دفاعی تا صنایع مدرن هواپیمایی استفاده کرده و بودجه نامحدودی را برای این عملیات اختصاص داده بود. سازمان هواشناسی امریکا وضع جوی ایران به خصوص منطقه فرود در صحرای طبس را کاملاً مورد پیش بینی علمی قرار داده بود و به علت این که هوای آن شب مهتابی بود، ورود هر نوع هوای غیرمطلوب و وقوع توفان بعید به نظر می‌رسیده است. نکات برجسته دیگر درباره حمله نظامی امریکا نکات مهم دیگری که از مطالعه اسناد و مدارک به دست آمده و گزارش‌ها و مقالات نوشته شده حاصل شده است به شرح زیر است-؟! امریکا در واقعه طبس از آخرین امکانات نظامی و تکنیک‌های جنگی استفاده کرد، به طوری که برای یک چنین عملیاتی از طرف کنگره امریکا بودجه هنگفتی در نظر گرفته شده بود-؟! بالگردهایی که برای آزادی جاسوسان امریکایی در نظر گرفته شده بودند، طبق ارزیابی متخصصان امریکایی از بهترین نوع هلی کوپترها و از آخرین مدل آن‌ها بود. بنابراین مساله از کار افتادن آن‌ها در جریان عملیات، کاملاً دور از انتظار بوده است-؟! شبی که عملیات نجات در آن به وقوع پیوست مهتابی بود و معمولاً در این شب‌ها از توفان و بادهای تند خبری نیست، علاوه بر این، براساس پیش بینی‌های علمی اداره هواشناسی امریکا، در شب عملیات، هوای کویر توفانی نبوده است-؟! بر اساس ارزیابی کارشناسان، احتمال پیروزی این طرح از ?? درصد به بالا پیش بینی شده بود-؟! تهیه کننده وسایل نقلیه‌ای که می‌باید امریکایی‌ها را از اطراف تهران به لانه جاسوسی جابه‌جا کند، یک مزدور خودفروخته به نام علی اسلامی وابسته به حزب منحل خلق مسلمان بوده است-؟! کشورهای مصر، عربستان سعودی، ترکیه، عمان و پاکستان در این عملیات امکانات خود را در اختیار امریکا قرار داده بودند-؟! با توجه به حساسیت شوروی سابق درباره تحرکات امریکایی‌ها و زیر نظر داشتن دایم آن‌ها، بدون شک این عملیات با توافق و هماهنگی شوروی سابق انجام شده بود-؟! جهت فرود اضطراری بالگردها و هواپیماهای-، ??? C?? منطقه در تهران و حوالی آن در نظر گرفته شده بود-؟! در شب حادثه طبس، چراغ‌های ورزشگاه شهید شیرودی روشن بوده است-؟! علی اسلامی تهیه کننده اصلی کامیون‌ها برای حمل امریکایی‌ها به تهران، قبل از اشغال لانه جاسوسی در خصوص به راه اندازی تظاهرات علیه امام (ره) و انقلاب اسلامی با سفارت امریکا همکاری نزدیک داشته است-؟! مزدوران رژیم صهیونیستی در جریان طراحی حمله به طبس نقش بسیار فعالی داشته‌اند؛ به طوری که از تجربیات طراحان نقشه حمله به فرودگاه «انتبه» در اوگاندا از جمله «شیمون پرز» استفاده فراوانی شده بود. به هر حال آنچه در طبس واقع شد، بدون شک مصداقی دیگر بر سوره فیل بود و پنج اردیبهشت ??? عام الفیل دیگر و «کارتر» نیز مظهر نظام سلطه جهانی، ابرهه‌ای دیگر و عنایت و لطف و مرحمت خداوندی بر مومنان گسترده. آنچه گذشت نه تنها یک واقعه ساده و زودگذر و فراموش‌شدنی نبود، بلکه تمثیلی و ذکری است همیشگی و ماندنی برای کسانی که با چشم دل خویش جز آنچه هست می‌بینند و تذکار دیگری است بر اثبات قدرت فائقه و تامه الهی و بر وهن و سستی کید و مکر دشمنان خدا. سخنرانی امام خمینی در جمع فرماندهان سپاه "واقعه طبس" زمان: قبل از ظهر ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۹ / ۱۶ جمادی الثانی ۱۴۰۰ مکان: تهران، شمیران، دربند موضوع: شکست مفتضحانه امریکا در صحرای طبس - مقایسه انقلاب ایران با سایر انقلابات حضار: فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سراسر کشور (بسم الله الرحمن الرحیم) روحیه شهادت طلبی جوانان کشور من وقتی شما جوانها را می‌بینم که با صداقت، با سلامت روح فعالیت برای اسلام می‌کنید و خودتان را در معرض خطر مرگ قرار می

دهید مباحثات می‌کنم. افتخار می‌کنم که در بین مسلمانها یک همچو جوانهای رشید متعهد هست. از این جهت، ما نباید از قدرتمندهایی که اتکال به خدا ندارند، اتکال به مسلسل دارند، ما نباید بترسیم. ترس مال آن است که برای شهادت حاضر نباشد. در روایتی است که حضرت علی بن الحسین در کربلا که بودند به پدرشان گفتند که - قریب به این معنا - که به آنها گفته بودند که شما کشته می‌شوید. عرض کرد به سیدالشهدا که مگر ما بحق نیستیم؟ فرمود چرا. گفت دیگر مبالات از مردن نداریم (۱) کسی که بحق است و کسی که قائل است به اینکه این عالم تمام یک مدبر دارد و او خداست، و عالم طبیعت پایتترین عوالم است - در قرآن از او به دنیا تعبیر شده، دنیا این پایین - وقتی بنا باشد که شهید منزلش در ملا اعلی باشد، این چه خوفی دارد؟ خوف را باید امثال کارترها داشته باشند که اعتقاد به این مسائل ندارند. اینهایی که همه مقصدشان این است که در اینجا چند روزی به یک قدرتمندی برسند یا به یک جنایتکاری برسند، آنها باید بترسند. اما جوانهای ما که اعتقاد به ماورای طبیعت دارند، و شهادت را برای خودشان یک فوزی می‌دانند، اینها ترس ندارند. ما فرض می‌کنیم که همچو قدرتی برای آن قدرتمندان باشد که بریزند و بکشند و همه چیز را از بین ببرند، مع ذلک ما چون بحق هستیم نباید بترسیم. نقض قوانین بین الملل در طیس توسط امریکا در صورتی که نه اینطور هم نیست مسائل. آقای کارتر از روز اول هی با فریاد و با صدامی خواست تحمیل کند. اگر شما یادتان باشد، اولی که این جوانهای ما رفتند و این لانه جاسوسی را گرفتند، هی مسائلی را اینها پخش می‌کردند. یعنی آنها تعلیم می‌دادند و اینهایی که در ایران داشتند، اینها پخش می‌کردند "بناست که بیایند به آن لانه جاسوسی و چترها بیایند و اینها را بیهوش کنند و - عرض می‌کنم که - وارد بشوند و چه بکنند یا همه تهران را بیهوش بکنند." وقتی اعتنا به این حرف نشد معلوم شد مسئله این نیست. حالا هم که اینها امتحان کرده اند که آمدند و با آن تجهیزاتی که می‌گویند زیاد بوده است آمدند و در ایران هم پیاده شدند، خوب ضربه سیاسی خوردند، ضربه روحی خوردند. جوانهای مردم را آوردند اینجا به کشتن دادند. و به نظر من می‌آید که بیشتر از این مقداری است که اینها می‌گویند. اینها که، بعضی از اینها که رفتند آنجا را دیدند می‌گویند نخیر آن یک مقداری از اینها همچو سوخته شده اند که از آنها اثری خیلی باقی نمانده است. این همچون جنایتکاری که جوانهای مملکت خودش را برای جنایت می‌فرستد به اینجا، این آقای که هی فریاد می‌زند که شما نقض قراردادهای اجتماعی و بین المللی را کردید، خودش همین نقض قرارداد بین المللی را کرده است که نظامی وارد کرده در یک مملکتی که مستقل است. این یکی از چیزهایی است که نقض حقوق بین المللی است. نقض قراردادهای بین المللی است. این نقض قرارداد بین المللی را که ایشان آنجا هی فریاد می‌زند، خودش نقض می‌کند. و اینقدرها هم این مجالسی که در دنیا هست از او انتقاد نمی‌کنند. البته در این قضیه که حالا شکست خوردند انتقادات زیاد است. لکن بدانید که اگر این توفیق پیدا کرده بود، همه این انتقادهایی که اینها می‌کردند برمی‌گشت به تعریف و ثنا خوانی. آمادگی ملت ایران در مقابل با متجاوزان در هر صورت ما از اینطور اربابها نمی‌ترسیم. من نمی‌گویم که ما یک قوه سلاح زیادی داریم که می‌توانیم با همه قدرتها طرف بشویم، همچو چیزی مانمی‌گوییم. آنها شاید به اندازه جمعیت ایران قوای انتظامی داشته باشند. فرض کنید ما می‌گوییم که ما اتکال به یک مبدایی داریم. به اتکال به آن مبداء از مردن نمی‌ترسیم. شما هم آخر کارتان این است که بیایید همه ما را بکشید. همانی که جوانهای ما کرارا از من خواستند که شما دعا کنید ما شهید بشویم. کسی که می‌گوید دعا کنید شهید بشویم، دیگر نمی‌ترسد از اینکه آقای کارتر بفرستند اینها را به شهادت برسانند. بنابراین، ابا خوفی از این مسائل نیست. قوی باشید. قدرتمند باشید. اتکال به خدا بکنید. یک نفر شما وقتی اتکال به خدای تبارک و تعالی دارد، با عده ای از آنها می‌تواند مقابله کند. اینها اگر هم یکوقتی بی‌عقلی کنند و فرض کنید بریزند به ایران، این جوانهای ما آنها را با چنگ و دندان از بین می‌برند. نمی‌گذارند اینها یکی شان هم بروند. اگر هم این کاری که کرده بود رسیده بود به آنجایی که بیایند در تهران، و بیایند در این لانه جاسوسی، آن وقت می‌فهمیدند که با چه اشخاصی طرف هستند. در هر صورت من از شماها تشکر می‌کنم که خودتان بدون اینکه غیر از خدا یک کسی و ادارتان بکنند، این چیزی است که از مبداء الهی جوشش

پیدا کرده ، خودتان وارد این میدان شدید. اینطور نبوده است که یک کسی بیاید شما را وادار کند. سرتاسر ایران یکدفعه سپاه پیدا شد. نه یک جمعیتی بودند که بروند یکی یکی اینها را اسم نویسی کنند و چه ، نه مسئله الهی بود. وقتی که دیدند که یک مطلبی است که برای حفظ مملکت اسلامی است و این اطاعت خداست ، از سر تا ته ایران دیدیم که یکدفعه جوشش پیدا کردند. از متن ملت اسلامی جوشش پیدا کردند و خودشان هم تنظیم امور را کردند و خودشان هم کارها را درست کردند. بله ، آن چیزی که باید من عرض کنم به شما آقایان که سران این جمعیتها هستید، این است که ، کاری نکنید که این نهضت لکه دار نشود. شما الان جز جنود الهی هستید. جندها شما هستید. شما لشکر خداید. کسی که لشکر خداست اگر خدای نخواستہ یک کاری بکند که مرضی خدا نباشد و آن وقت یکجوری باشد که گفته بشود که خوب ، اینها هم مثل سابق ، اینها حالا دستشان رسیده به یک چیزی ، اینها هم زور می گویند به مردم ، اینها هم اذیت می کنند مردم را، اینها هم مثلا مال مردم را خدای نخواستہ برمی دارند، اینطور نباشد. به جوانهایتان سفارش کنید. از قول من سلام به همه برسانید. سفارش کنید که شما جوانها جند خدا هستید. شما دست خدا هستید. شماها کاری نکنید که ایران سربلند باشد در دنیا. ما پیش خدا سربلند باشیم . خود شما پیش خدا آبرومند باشید. یکوقتی کاری نشود که ملتها، دیگران ما را تعیب (۲) کنند به اینکه ، شما دستتان نمی رسید. حالا که دستتان رسید شما هم همان هستید. بفهمانید به آنها که نه ، ما برای دنیا پا نشدیم راه بیفتیم ، و گرنه معقول نیست که آدم جانش را بدهد برای دنیا. کسی که دنیا را می خواهد، جانش را می خواهد حفظ کند تا دنیا را ببلعد. شمایی که جانتان را در معرض خطر قرار دادید، اگر یکوقت در بینتان یک جوانی ، یک جاهلی پیدا شد که یک کاری انجام داد خلاف موازین ، خودتان جلوی او را بگیرید. نصیحتشان کنید. نگذارید یک طوری بشود که در دنیا منعکس بشود که ایران وقتی که به نوا رسیدند خودشان ... و چه کردند و چه کردند. من امیدوارم که خداوند مویذ شما باشد. خداوند پشتیبان شما باشد. با قدرت جلو بروید. اتکالتان به یک مبدء قدرتی است که هیچ قدرتی در مقابل او چیزی نیست . با همان قدرت جلو بروید و شما پیروزید بحمدالله . پی نوشتها: ۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷. ۲- به عیب نسبت دادن . منبع: ویژه نامه سروقامتان روزنامه جوان /خ

بختیار آخرین تیر ترکش شاه

بختیار آخرین تیر ترکش شاه به دنبال انتصاب بختیار، بعضی از فرماندهان نظامی در شهرستانها بخصوص در مشهد، قزوین گرگان کرمانشاه و چند شهر دیگر به ابتکار خود، دست به مقابله با تظاهرات مردم زدند. در حالی که انتظار می رفت زمامداری بختیار بتواند از موج خشونتها بکاهد. شاپور بختیار که در کابینه دوم محمد مصدق کفیل وزارت کار بود و شاید همکاری او با جبهه ملی از همین زمان باشد بعد از کودتای ?? مرداد، عده یی به مقاومت ادامه دادند و هسته مقاومت تشکیل دادند. بختیار جزو همین افراد بود. بعدها شاه به جبهه ملی رو می کند و به بختیار پیشنهاد نخست وزیری می دهد و او هم قبول می کند. در این مقاله سعی شده است که بختیار و دوره نخست وزیری اش بررسی شود. محمدرضا شاه ابتدا به دکتر صدیقی یکی از رهبران جبهه ملی رو می کند. او از این کار امتناع می کند. بعد شاه متوجه شاپور بختیار می شود. «امریکایی ها چند مصاحبه از شاپور را از تلویزیون های خود پخش کردند و او را فرد مناسبی برای نخست وزیری می دانستند.» نورالدین کیانوری نیز در خاطرات خود می گوید: «امریکایی ها و انگلیس ها به بختیار اعتماد بیشتری داشتند و او را موثرتر می دانستند و به شاه گفتند که بختیار را نخست وزیر کند...» جای تعجب نیست چون که بختیار نخست وزیر می شود. در کتاب آخرین سفر شاه نظر شاه را در مورد بختیار چنین بیان می کند «شاه از بختیار خوشش نمی آمد. «من همیشه او را آنگلو فیل و عامل شرکت انگلیس می دانستم ..» کیانوری در ادامه سخن خود چنین می گوید: «به عقیده من این آدم از آغاز موجودیتش خرده شیشه داشته و از ابتدای فعالیت سیاسی اش روابط مشکوکی داشته است به همین دلیل ما با بختیار مخالف بودیم» خواهر شاه می گوید: «در روز ?? دی، ??? برادرم دکتر شاپور بختیار را به نخست وزیری

برگزید.» «شاپور بختیار آخرین مهره‌ی بود که امید و شانس شاه برای ابقای خود و قرار گرفتن بر سر قدرت در میان آن همه تلاطم و خیزش‌ها محسوب می‌گشت..» «بختیار این پیشنهاد را به شرط گرفتن اختیارات کامل و خروج شاه از کشور بعد از رای اعتماد مجلس به دولت پذیرفت امریکایی‌ها هم اصرار داشتند، شاه هر چه زودتر از کشور خارج شود.» به هر حال بختیار، مامور تشکیل کابینه می‌شود. در ?? دی که بختیار پیشنهاد نخست‌وزیری را پذیرفت شروع به مطالعه برای تشکیل یک دولت غیرنظامی می‌کند. در مطبوعات اعلام می‌شود که بختیار گفت خروج شاه شرط نخست‌وزیری من بود شاه استعفا نخواهد کرد و من از وی چنین درخواستی نکرده‌ام «بختیار می‌پنداشت با خروج شاه از صحنه فرصت خواهد داشت تا توفان فزاینده انقلاب را آرام کند.» «... بختیار این امید را به دل خود راه می‌دهد که چون نظامیان را پشت سر خود خواهد داشت البته با خروج شاه می‌تواند اوضاع را مهار کند و قدرت کامل را به دست آورد.» به دنبال انتصاب بختیار، بعضی از فرماندهان نظامی در شهرستان‌ها بخصوص در مشهد، قزوین، گرگان، کرمانشاه و چند شهر دیگر به ابتکار خود، دست به مقابله با تظاهرات مردم زدند. در حالی که انتظار می‌رفت زمامداری بختیار بتواند از موج خشونت‌ها بکاهد. جریان رو به تزاید ناآرامی‌ها معلوم کرد که به این ترتیب حکومت بختیار هم آینده روشنی در پیش نخواهد داشت کابینه‌ی که بختیار معرفی کرد از جوانان بی‌نام تشکیل شده بود که قبلاً در هیچ دولتی عنوان وزیر نداشتند، غیر از دو تن میرفندرسکی و آریانا. در ?? دیماه با انتشار خبر معرفی کابینه بختیار به شاه گروه‌های مختلف سیاسی عمل بختیار را محکوم کردند. در کابینه ?? نفره بختیار حتی یک روحانی هم دیده نمی‌شد یا حتی یک شخصیت مخالف رژیم «شاپور بختیار با درخواست آن که مجلس به او رای تمایل بدهد، قصد آن داشت که سنت پارلمانی پیش از کودتای ?? مرداد را که پس از دولت دکتر مصدق منسوخ شده بود، بار دیگر احیا کند. اما این کار سودی به بار نیاورد و باعث برپا شدن سروصدای مردمی شد که نمایندگان رستاخیزی و مجلس رستاخیز را غیرقانونی و تحمیلی می‌دانستند.» امام خمینی در این هنگام با صدور بیانیه‌ی حکومت بختیار را غاصب و غیرقانونی دانست و در ضمن از کارمندان دولت خواست که وزرای جدید را به وزارتخانه‌ها راه ندهند. روز دوشنبه را نیز به یاد کشته‌شدگان تظاهرات اخیر، روز عزای عمومی اعلام کرد. پس از این موضع‌گیری امام خمینی علیه بختیار، مردم علیه دولت جدید شوریدند. مجلس سنا امروز ?? دی ماه ??? جلسه علنی داشت در این جلسه که ساعت ?? بامداد به ریاست دکتر محمد سجادی تشکیل گردید دکتر بختیار نخست‌وزیر جدید حضور یافت و ضمن تشریح برنامه دولت وزرای کابینه را معرفی کرد. بختیار موفق می‌شود رای اعتماد تمایل مجلس سنا را به دست آورد. کابینه دکتر بختیار برای شاه به مانند تزریق آمپولی بود که مریض محتضر را که در حال واپسین نفس کشیدن‌های خود بود از مرگ حتمی و قطعی نجات بخشید. در کابینه بختیار محل‌های خالی دیده می‌شود که دو علت آن را این چنین بیان می‌کند: «که من خصوصاً اینها را خالی نگاه داشته‌ام تا با تعدادی از افراد که آقای مهندس بازرگان معرفی می‌کند پر نمایم..» همانطور که ذکر گردید یکی از شرایط بختیار برای پذیرش نخست‌وزیری خروج شاه از کشور است وقتی قرار شد که شاه از کشور خارج شود که شورای سلطنت تشکیل شود، دکتر امینی کارگردان اصلی تشکیل شورا شد. در ?? دی پیش از ظهر، شاه در گفت‌وگویی با شاپور بختیار فهرست او را برای ترکیب شورای سلطنت تصویب کرد. صورت اسامی شورای سلطنت به این شرح اعلام گردید: شاپور بختیار، دکتر محمد سجادی دکتر جواد سعیدی دکتر علیقلی اردلان وزیر دربار، عبدالله انتظام ارتشبد قره‌باغی دکتر علی‌آبادی دادستان کل، محمد علی وارسته و سیدجلال‌الدین طهرانی که او به ریاست شورای سلطنت برگزیده شد. با تشکیل شورای سلطنت امام خمینی هم به عنوان عمل مقابله به مثل گروهی را برگزید تا زمینه مقدماتی برای تاسیس یک حکومت اسلامی در ایران را فراهم سازند. بختیار برای اینکه بتواند امام خمینی را با خود همراه سازد، طرحی را به امام پیشنهاد می‌کند. شاپور بختیار در نامه‌ی که به حضرت امام پیشنهاد کرد که برای انتقال رژیم به یک جمهوری شورای سلطنت فعلی را به شورای حکومت ملی تغییر نام بدهد و سپس این شورا اختیارات خود را به شورای اسلامی منتخب امام انتقال دهد. از آنجا که این طرح موجب به رسمیت شناختن و قانونی دانستن شورای سلطنت

می‌باشد، از جانب امام پذیرفته نشد. امام خمینی دولت موقت را در مقابل دولت بختیار ایجاد می‌کند. خبرگزاری فرانسه بختیار در مصاحبه با لوقاتن گفت «بعضی اوقات صبر بهترین تاکتیک است بختیار در مقابل مردم چه می‌توانست بکند و اگر آیت‌الله خمینی بخواهد در شهر مقدس قم دولت پیشنهادی خود را به وجود آورد، به او اجازه خواهم داد تا دولتی شبیه به واتیکان تاسیس کند».

چنین پیشنهادی خود نشان دهنده ضعف و استیصال بختیار است بختیار در مقابل دولت موقت مقاومت می‌کند. او طی یک سخنرانی در مجلس شورای ملی می‌گوید: «دولت موقت تا وقتی که شوخی و حرف است تحمل می‌کنم .. من در مقام نخست‌وزیری قانونی مملکت می‌مانم تا انتخابات آزاد آینده را انجام دهم» در ?? دی ماه بختیار از مجلس رای اعتماد گرفت شاه در فرودگاه منتظر نخست‌وزیر جدیدش بود که چند بار در دوران سلطنت خود او را زندانی کرده بود و اکنون کشور را به او می‌سپرد. شاه در فرودگاه قبل از سوار شدن به هواپیما به بختیار گفته بود: «دولت شما مورد حمایت کامل من قرار دارد و امیدوارم که علائق وطن پرستانه اعضای آن سبب شود تا هر یک از آنها بتوانند با انجام وظایف مشکلی که بر عهده گرفته‌اند، به نتایج موفقیت آمیزی دست یابند». شاه در فرودگاه یک تن را به بختیار سفارش می‌کند و از او می‌خواهد که گذرنامه او را فوراً بدهد تا از کشور خارج شود و آن فرد سپهد حسین آزموده دادستان نظامی کودتای ?? مرداد بود. بختیار برای اجرای برنامه‌های آرام‌سازی که در ذهن داشت از شاه قول گرفته بود که جز اطرافیان نزدیک خود کسی را با خود نبرد، شاه به بختیار اطمینان داده بود که سعی نخواهد کرد تا از مقامات سابق که بختیار در صدد دستگیری آنها بود، کسی از کشور فرار کند. بختیار طرحی را بررسی می‌کرد که بر اساس آن بلافاصله پس از خروج شاه از کشور فهرست بلندبالایی از رجال سابق کنار هویدا و نصیری و داریوش همایونی و دیگران قرار گیرند. اقدامات بختیار در دوران نخست‌وزیری بختیار در ابتدای به دست‌گیری پست نخست‌وزیری در مصاحبه‌های مطبوعاتی که شرکت می‌کند، رئوس برنامه‌های خود را اعلام می‌کند. در ابتدای کار، بختیار سعی دارد مصدق را بزرگ کند و خود را به او مربوط سازد. در روزنامه اطلاعات روز شنبه ?? دی‌ماه عکس شاپور بختیار را نشان می‌دهد. زیر عکس نوشته «دکتر شاپور بختیار در مصاحبه مطبوعاتی خود در کنار عکس مرحوم دکتر مصدق آیا تکیه بر عکس رهبر مرحوم مبارزات ملت ایران کمکی به او خواهد کرد.» بختیار برای نشان دادن اثرات خروج شاه از کشور گروهی از معتبرترین سفیران شاه در کشورهای مهم را برکنار کرد و از آنها خواست که خود را به تهران برسانند. «... بختیار سعی بر آن داشت تا افرادی که نامشان در لیست یکصد و هفتاد نفری که گفته می‌شد، بطور قاچاق از کشور ارز خارج کرده و ممنوع‌الخروج شده بودند، از ایران نگریند.» وزیر دادگستری بختیار، طرح تشکیل کمیته تحقیق و دادگاه ملی برای رسیدگی به تخلفات مقامات سابق را انتشار داد. هویدا یکی از افرادی بود که قربانی سیاست بختیار شد و با توجه به سال‌ها خدمت او، شاه هیچ اقدامی برای نجات او انجام نداد. با اشاره بختیار در تهران احزاب تازه‌بی‌اعلام موجودیت می‌کنند که نام‌های مختلف دارند ولی هدف واحدشان حمایت از قانون اساسی است .. در حالی که نمایندگان مجلس گروه گروه استعفا داده از صحنه می‌گریزند. کار دیگر بختیار گفت‌وگو با تک تک و کلایی بود که برای استعفا از نمایندگی مجلس صف کشیده بودند. او همچنین تعدادی از وزرای پیشین را دستگیر و زندانیان سیاسی بیشتری را آزاد کرد. دارایی‌های بنیاد پهلوی را توقیف کرد. بختیار در ?? دی‌ماه ??? زندهانی سیاسی را که از جانب ساواک خطرناک تشخیص داده شده بود آزاد کرد. بختیار در ?? دی‌ماه انحلال ساواک را از تصویب مجلس گذراند و در دوره انقلاب هر سه رییس ساواک اولین نفرات اعدام بودند. بختیار قول آزادی مطبوعات را داد و با روی کار آمدن او اعتصاب و تعطیل روزنامه‌های اطلاعات و کیهان پایان یافت و این دو روزنامه مهم تهران شروع به انتشار مجدد خود کردند. دولت بختیار برداشت از پس‌انداز و سپرده‌های بانکی مردم را محدود کرد. بختیار، قراردادهای تسلیحاتی به ارزش هفت میلیارد دلار را فسخ فروش نفت به اسرائیل و آفریقای جنوبی را متوقف و اعلام کرد ایران از سنتو کناره می‌گیرد و دیگر ژاندارم خلیج فارس نخواهد بود. «تنها دستاورد بختیار خروج شاه بود.» مطالب ذکر شده در فوق مجموعه‌یی از اقدامات شاپور بختیار است که به صورت خلاصه ارایه شد، اما به نظر نمی‌رسید هیچ

کدام از کارهای او واقعا برای مردم ملت کشور، مفید بوده باشد. موضع بختیار در مقابل امام خمینی وقتی طرح تشکیل شورای سلطنت از جانب بختیار ارایه شد، امام هم در مقابل آن موضع گرفت و مساله شورای انقلاب را مطرح کرد. بختیار از همان ابتدا تلاش کرد که با امام خمینی ارتباط برقرار کند. «در روز ?? دی ماه خبری در خبرگزاری‌ها آغاز شد؛ دولت بختیار، نماینده‌یی جهت دیدار با آیت‌الله خمینی خطرناک‌ترین دشمن خود و تلاش برای صلح با وی به پاریس فرستاد و ساعتی بعد عکس و تفصیلات سیدجلال تهرانی رییس شورای سلطنت هنگام ورود به پاریس در نشریات اروپایی و رسانه‌های گروهی امریکا منعکس شد.» تلاش بختیار این بود که سید جلال بتواند پیش از اربعین با امام ملاقات کند و این ملاقات اثری در تظاهرات روز اربعین نگذارد. امام خمینی حاضر نشد با سیدجلال تهرانی ملاقات کند و بعد از اینکه استعفا داد، موفق شد با امام ملاقات کند. بعد دکتر امینی راهی پاریس شد تا بلکه به دنبال استعفای سیدجلال تهرانی راهی برای خارج کردن بختیار از این بن‌بست بگشاید. بختیار که از پیش به بی‌اثر بودن سفر امینی پی برده بود در زاویه‌یی دیگر، کوشش‌هایی را برای رساندن خود به پاریس آغاز کرد. در گفت‌وگوهای پنهانی او با احمد صدر حاج سیدجوادی عضو نهضت آزادی و شورای انقلاب شرایط چنین سفری بررسی می‌شد. بختیار بعد از مذاکراتی که با شورای امنیت انجام داد تصمیم گرفت که خودش به فرانسه سفر کند و به پاریس برود و از آیت‌الله خمینی کسب تکلیف کند. خبرگزاری فرانسه و آسوشیتدپرس بختیار اعلام کرد مسافرتش به پاریس سه روز به طول خواهد انجامید و می‌گفت نمی‌داند که آیت‌الله خمینی با وی به ایران مراجعت خواهد کرد یا نه قطب‌زاده اعلام کرد بختیار اگر تنها برای تقدیم استعفا به آیت‌الله خمینی به پاریس عزیمت کند، آیت‌الله او را خواهد پذیرفت و از طرفی در مورد سفر بختیار هیچ گفت‌وگوی مستقیمی قبلاً صورت نگرفته است بختیار در مقابل پاسخ امام گفت استعفا نمی‌دهم به پاریس نمی‌روم تمام تلاش بختیار این است که بتواند مانع سفر آیت‌... خمینی به ایران شود. او با بهانه قبول استعفا و مذاکره با شورای انقلاب توانسته بود، سفر امام را به تعویق بیندازد و این عمل او بیشتر از تلاش‌های نظامیان و امریکاییان متأثر بوده است چرا که بیشتر اعضای شورای انقلاب معتقد بودند که اگر با سفر بختیار به پاریس و استعفای او مساله انتقال رژیم حل شود، چون راه‌حلی بدون خونریزی و کشت و کشتار خواهد بود بهترین است همه منتظر می‌مانند. بختیار طی نامه‌یی به امام گفت که مسئولیت حفاظت ایشان را نمی‌تواند به عهده بگیرد. لذا با این بهانه از ایشان خواست تا سفر خود را حداقل تا سه هفته به تعویق بیندازد. «... گزارش دیگری از سوی ویلیام سولیوان اوضاع کاخ سفید را بیشتر به هم ریخت او خبر می‌هد که بختیار محرمانه اطلاع داده که طرح مربوط به مقابله با ورود امام خمینی را بررسی کرده و آماده است تا هواپیمای حامل او را در آسمان منحرف کرده و در جایی دور بنشانند و او را دستگیر کند. شاید این مساله هم مورد دیگری باشد مبنی بر اینکه او دست‌نشانده امریکا بوده است و همانطور که کیانوری می‌گوید امریکایی‌ها او را برای روز مبادا کنار گذاشته بودند. فعالیت دیگر بختیار برای جلوگیری از ورود امام بستن فرودگاه است «جامبوجت هواپیمایی ملی ایران که توسط کارکنان اعتصابی هما برای پرواز انقلاب آماده شده بود و آیت‌... طالقانی و چند روزنامه‌نویس دعوت شده بودند که با آن به پاریس بروند و همراه امام خمینی باز گردند؛ در فرودگاه به دستور بختیار متوقف ماند. کاپیتان فتوحی که فرماندهی این پرواز را به عهده داشت اعلام کرد که به علت بسته شدن راه‌هواپیما توسط یک تانک و به علت آنکه برج مراقبت توسط نظامیان اشغال شده است پرواز صورت نمی‌گیرد. در جای دیگر بختیار می‌گوید: «کارکنان فرودگاه در صورتی می‌توانند آیت‌... خمینی را به ایران بازگردانند که قبلاً به اعتصاب خود پایان دهند.» هدف بختیار از اینکه تمایل داشت خود به پاریس برود، این بود که استعفا دهد اما مجدداً امام او را بطور موقت به ریاست دولت بگمارند و زمانی که پی برد اگر استعفا کند دوباره منصوب نخواهد شد، از این تصمیم صرف نظر می‌کند. در همین روز یعنی ? بهمن ماه خبرگزاری فرانسه اعلام کرد: بختیار گفت آیت‌... خمینی می‌تواند روز یکشنبه هشتم بهمن به تهران بیاید، وی گفت «من آماده‌ام هرگونه امتیازی را در چارچوب قانون اساسی در اختیار آیت‌الله خمینی قرار دهم. این سیاست دوگانه بختیار چه مفهومی می‌توانست داشته باشد. از یک سو تلاش می‌کند امام را از سفر به ایران منصرف

کند و از سوی دیگر امام را دعوت به آمدن به ایران می‌کند. خبرگزاری فرانسه اعلام می‌کند: از بختیار پرسیده شد که آیا در صورت بازگشت آیت‌... خمینی به کشور، قدرت را به وی تسلیم خواهد کرد یا خیر؟ وی گفت امور سیاسی را نمی‌توان در اختیار یک چهره مذهبی گذاشت آیت‌... خمینی یک شخصیت مذهبی هستند و قابل احترام مردم ایران ولی یک چهره سیاسی نیستند. البته با نخست‌وزیری بختیار و خروج شاه کشور حالت خاصی پیدا می‌کند. مردم خوشحال هستند از خروج شاه و سلطنت طلبان هراسان و نگران در پی خروج از کشور هستند، و تمام فرامین امام توسط مردم اجرا می‌شود. بختیار فقط به صورت ظاهری حکومت می‌کند و عملاً قدرتی ندارد، در این مقطع تی وزرای او را به وزارتخانه‌ها راه نمی‌دهند و او بشدت در مانده است بختیار بعد از اینکه می‌بیند نمی‌تواند جلوی ورود امام را بگیرد، سعی می‌کند هواپیمای حامل امام را در جای دیگری بنشانند. وی گفته است تا زمانی که او نخست‌وزیر است ارتش از وی اطاعت خواهد کرد و با او همراه خواهد بود. بختیار که اندکی پیش از ترک شاه نخست‌وزیر ایران شده و در اوج بحران این سمت را پذیرفته است وعده اصلاحات اجتماعی و اقتصادی احیای قانون اساسی و انحلال ساواک را داده است بختیار گفته است اگر امام خمینی باز گردد و جمهوری اسلامی خود را اعلام کند من دو راه در پیش دارم؛ باید بمانم و خود را دولت قانونی بدانم که در این صورت خونریزی روی خواهد داد یا از کارم کناره‌گیری کنم و به ارتش بگویم که دیگر جایی برای من نیست شما تعهدی که به دست من داشته‌اید آزادید. بختیار گفته است من از قانون اساسی پشتیبانی می‌کنم شورای سلطنت باید باقی بماند، مردم در انتخابات آینده باید خودشان برای نوع حکومت و رژیم تصمیم بگیرند. این امر برعهده من نیست و با ایجاد یک مجلس برگزیده مردم تصمیم با آن خواهد بود. موضع امام در قبال بختیار برای اینکه موضع امام در برابر بختیار مشخص گردد، از بعضی سخنان ایشان استفاده می‌کنم «پس از تشکیل کابینه دکتر بختیار و انجام دو مصاحبه او، با امام خمینی حکومت او را غیرقانونی اعلام کرد.» حضرت امام در پیام خود به مناسبت روی کار آمدن بختیار گفتند: اینها می‌خواهند با بعضی کارهای جزئی و فریبنده مثل آزادی مطبوعات و وعده انحلال ساواک و تظاهر به دین اسلام قدرت را به شاه برگردانند...» «دولت کنونی که منصوب شاه مخلوع و مجلسین غیرقانونی می‌باشد، هرگز مورد قبول مردم نخواهد بود و همکاری با این دولت غاصب به هر شکل و هر نحوی شرعاً حرام و قانوناً جرم است همانطوری که کارمندان مبارز بعضی از وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی عمل کرده‌اند باید از اطاعت وزرای غاصب سرپیچی نمود و در صورت امکان آنها را به وزارتخانه راه ندهند.» «...آیت‌... خمینی دعوت به اعتصاب و تظاهرات بیشتری کردند و اعلام داشتند هر حکومتی که شاه تعیین کند غیرقانونی است و هشدار دادند که اطاعت از بختیار در حکم اطاعت از ارباب او یعنی شیطان است» «... امام خمینی در سخنرانی در همین روز؟ بهمن گفت اگر عاقل باشد استعفا می‌کند... اگر سرسختی بکند همان است که بود و پشیمان خواهد شد. من به او الان می‌گویم که پشیمان می‌شوی شرافت ایلی را، ایلی خود را از دست نده و خراب نکن خودت را، که در ایلت هم خراب می‌شوی» «مهندس بازرگان در دفتر کار خود مصاحبه‌یی ترتیب داده بود تا امیدواری خود را به بختیار اعلام دارد. او طی مصاحبه خود گفت گمان می‌کنم بختیار عاقلانه‌ترین راه یعنی استعفا را در برابر امام خمینی به کار بندد... امام خمینی دولت بختیار را صددرد صد غیرقانونی می‌دانند... مردم غیرقانونی بودن دولت را به دفعات اعلام کرده‌اند... مطمئنم ایشان در برابر خواست ملت استعفا خواهند داد، و جز این چاره‌یی نیست..» موضع علما در مقابل دولت بختیار بختیار در ?? دی در مصاحبه با خبرنگاران ادعا می‌کند که از حمایت نه‌دهم آیات عظام برخوردار است و کنار نمی‌رود. بعد از چنین ادعایی اعلامیه‌هایی از جانب آیت‌... گلپایگانی نجفی مرعشی شریعتمداری روحانی و غیره صادر می‌گردد و دولت او را غیرقانونی دانسته اظهاراتش را تکذیب می‌کنند. موضع مردم در مقابل دولت بختیار موضعی که مردم در مقابل دولت بختیار اتخاذ کردند، همان موضع رهبر آنان بود؛ امام خمینی دولت را غیرقانونی دانسته بود و برای مردم نیز همین گونه بود. «... مردم همچنان در گروه‌های عظیم به خیابان‌ها ریختند و نه فقط برضد شاه که برضد بختیار نیز به تظاهرات پرداختند. در ?? دی صدها هزار نفر در شهرهای بزرگ راهپیمایی کردند و خواستار عزل بختیار شدند.» «در ?? دی

بختیار طی پیامی پس از عزیمت شاه به خارج از مردم خواست تا به وی در آرام کردن اوضاع کمک کنند. «با انتشار پیام امام خمینی مردم در دستجات مذهبی تکلیف خود را دانستند و آن تدارک برای تبدیل روز اربعین به فراندومی علیه رژیم .. بختیار تلاش کرد تا با آیت... طالقانی و دکتر بهشتی و نهضت آزادی در تماس باشد و با اشاره به نبودن شاه و خشمگینی ارتشیان خطر تندروری در آن روز را یادآور شود.» اما سخنان بختیار هیچ تاثیری بر مردم نداشت زیرا دستورات از جای دیگری می‌رسید و همه با جان و دل از آن اطاعت می‌کردند. بختیار سعی می‌کند از درگیری ارتش با مردم جلوگیری کند و در «?? دی قرار شد ارتش خود را عقب بکشد و از هر نوع درگیری پرهیز کند. این سیاست بختیار نیز با شکست مواجه می‌شود. بختیار در برخورد با اعتصابات اعلام می‌کند که به این کارمندان حقوق و مزایایی پرداخت نخواهد شد. موضع ارتش در مقابل دولت بختیار با خروج شاه از ایران ارتش دچار آشفتگی می‌شود. شاه قبل از خروج از ایران ارتش را به حمایت همه جانبه از بختیار تشویق می‌کند. «در ?? دی ماه بختیار هنوز روابط روشنی با نظامیان ندارد. توسط شاه از سپهبد مهدی رحیمی فرماندار تازه نظامی مرکز و ارتشبد قره‌باغی رییس تازه ستاد ارتش می‌خواهد که از به‌وجود آوردن حوادث تازه خودداری کنند و روش‌هایی پیش گیرند که این روز بی‌حادثه بگذرد.» در «?? دی ماه قره‌باغی از ریاست ستاد ارتش استعفا می‌دهد که پذیرفته نمی‌شود. از آنجا که حفظ و یکپارچگی و فرمانبرداری ارتش برای امریکا مهم بود و از طرفی استعفای او موجب تضعیف روحیه ارتش می‌شد، لذا بختیار با دعوت وی و تشکیل جلسه‌یی با حضور سالیوان سفیر امریکا در تهران وی را متقاعد ساخت که از استعفا خودداری کند. بختیار در مصاحبه با رادیو لندن گفت در روز ?? دی ماه در ارتش احدی بدون نظر من نمی‌تواند تصمیم بگیرد. بختیار در میان دو موج درمانده است در حالی که وزیران او را به وزارتخانه‌هایشان راه نداده‌اند و سراسر مملکت در اعتصاب است و عملاً مملکت از نوفل لوشاتو اداره می‌شود، او تنها کاری که دارد مصاحبه با خبرنگاران خارجی است و گفت‌وگوهای پنهانی در چنین وضعیتی اگر ارتش نیز ارتباط خود را با او قطع کند چیزی باقی نخواهد ماند. تنها امید او به ویلیام سولیوان سفیر امریکا و رابرت هایزر فرستاده کارتر است در ?? دی‌ماه ژنرال اریک فول ماربرد نیز به عنوان نماینده ویژه وزارت دفاع امریکا به تهران می‌آید. «... هنوز کسانی از فرماندهان امید به کودتا داشتند و آنان کوشیدند شاپور بختیار را که هنوز نخست‌وزیر بود با آن همراه سازند، بختیار میلی به این کار نداشت او اعتقاد داشت که خودش شاه را بیرون کرده و پشتوانه او قوی است. صبح روز یکشنبه ?? بهمن ??? چو بختیار بدون پشتیبانی ارتش کاملاً درمانده بود در صدد فرار برآمد. موضع جبهه ملی در مقابل بختیار جبهه ملی وقتی خبر نخست‌وزیری بختیار را شنید طی اعلامیه‌یی او را کنار گذاشت «... در پاسخ سوال ما که با اشاره به روابط قدیم دکتر بختیار و دکتر سنجابی نظر شخصی رهبر جبهه ملی را درباره اقدام دکتر بختیار پرسیده بود به دادن این جواب کوتاه اکتفا کرد: ما در جبهه ملی هرگز دست به یک اقدام فردی نمی‌زنیم و موضع ما غیرقابل تغییر است من در ملاقات با پادشاه نقطه نظرهای خود را که مبتنی بر سه اصل اعلام شده از طرف جبهه ملی بود، بیان کردم بنابراین با همه سابقه دوستی و مبارزه چون دکتر بختیار از موضع اعلام شده جبهه ملی خارج شده و ماده اول بیانیه ما را عملاً زیر پا گذاشته نتوانستیم رفتار ایشان را بپذیریم به همین دلیل گریزی برای همه ما به جز اخراج و تقيیح ایشان باقی نمانده بود که آن هم طی اطلاعیه‌یی منتشر شده است در جای دیگری دکتر سنجابی خواستار استعفای بختیار شد و همچنین گفت جبهه ملی به امام خمینی وفادار است موضع امریکا و شوروی در مقابل دولت بختیار با آشفتگی اوضاع ایران امریکا که منافع زیادی در این کشور داشت دچار هراس شد. پس طرح‌هایی را برای به آرامش کشاندن کشور پیاده کرد. در تصمیم امریکا ونس و برژینسکی برای شاه ایران این بود که اگر تشکیل فوری یک دولت غیرنظامی میانه‌رو که قادر به همکاری با امریکا و شاه و حفظ نظم امکان‌پذیر باشد مفید است دیگر اگر درباره جهت‌گیری عمده این دولت یا ناتوانی حکمرانی آن یا خطر از هم پاشیده شدن بیشتر ارتش اطمینان چندانی نیست شاه باید... یک دولت نظامی شدید روی کار آورد و اگر این کار را غیر منطقی می‌داند یک شورای نیابت و سلطنت تشکیل دهد زیر نظر خود... اما شاه هنگام دریافت این پیام داشت در جهت مخالف حرکت می‌نمود.

سولیوان گزارش داد که از او شاپور بختیار یکی از رهبران جبهه ملی خواسته است تا یک دولت جدید تشکیل دهد. «آگاهی کاخ سفید از حرکت جدید شاه مبنی بر نخست‌وزیر کردن بختیار تا حدی مسئولان کاخ را به آینده ایران امیدوار ساخت» سایرونس وزیر امور خارجه امریکا، حمایت خود را از مساعی شاپور بختیار در مورد تشکیل کابینه غیر نظامی اعلام کرد. از ارتش و گروه‌های دیگر خواست که راهین قضاوت دولت کارتر است که دولت شاپور بختیار بهترین امید بازگشت ایران به دوران ثبات سیاسی است و نس گفت ما معتقدیم باید به دولت بختیار فرصت داده شود که اختلافات فعلی این کشور را پایان دهد و راه عملی سیاسی و مسالمت‌آمیز برای مسائل ایران بیابد... نس گفت شاه هنوز هم طبق قانون اساسی ایران رییس کشور است ما از همین لحاظ است که به همکاری با او ادامه می‌دهیم «شایعه انجام کودتای نظامی هر روز بیشتر بین مردم گسترش می‌یافت این شایعات حکایت می‌کرد که خسرو داد و همکارانش حتی احتمال برپایی یک جنگ داخلی تمام عیار را هم در نظر گرفته‌اند و در این راه روی حمایت پرسنل کادر ارتش بویژه افراد گارد شاهنشاهی حساب می‌کنند. پخش این شایعات چنان افکار امریکایی‌ها را مغشوش کرد که سرعت دست به کار شدند و در همان روزهای اول ماه ژانویه ژنرال هایزر معاون فرماندهی نیروهای ناتو را به تهران فرستادند تا سرعت هرگونه تلاش ژنرال‌ها را برای اجرای کودتا خنثی کند. ژنرال هایزر روز ?? دی ماه ??? ژانویه ??? وارد ایران شد. دو روز قبل امریکا و متحدانش در گوادولوپ تصمیم گرفته بودند دست از حمایت شاه بردارند و در عوض ضمن حمایت از شاپور بختیار مواظب ژنرال‌های ارتش نیز باشند تا مبادا خودسرانه دست به اقدام بزنند و باعث شوند در اثر مقابله مردم اساس ارتش شاهنشاهی از هم پاشد.» «هایزر در مورد ماموریت خود در ایران می‌گوید: دستور این بود. برای واشنگتن حیاتی است که در ایران یک دولت قوی و با ثبات و در عین حال دولت امریکا به رهبری بختیار برقرار گردد و نظامی‌ها از آن کاملاً حمایت کنند... هدف پرزیدنت کارتر ایجاد یک ائتلاف بین بختیار و ارتش بود... کار اساسی من تحقق مصوب تحت زمامداری بختیار است یعنی ارتش را وادار کنیم تمام تاسیسات مهم و حساس کشور مانند نفت گمرکات نیروگاه‌ها، آب سیستم بانکی و رسانه‌های گروهی را تحت رهبری بختیار به دست گیرد. اگر این کار شکست بخورد، یگراست به سوی شق بعدی یعنی کودتای نظامی خواهیم رفت هایزر در طول ماموریت خود در تهران غیرممکن بودن یک کودتای نظامی علیه انقلاب را عملاً لمس کرد.» برژینسکی در خاطرات خود می‌گوید: «هدف ماموریت هایزر این بود که به حفظ قدرت یک دولت غیر نظامی بعد از شاه کمک کند. من با دولت بختیار موافق بودم و آشکارا حمایت قاطع امریکا را از این دولت تأکید می‌کردم اما همچنین اصرار داشتم که هایزر باید ارتش ایران را برای دست زدن به یک کودتا به دنبال سقوط احتمالی بختیار آماده نماید.» «هایزر، بطور مکرر و تقریباً همه روزه با فرماندهان نظامی ایران و بیشتر با ارتشبد قره‌باغی و سپهبد ربیعی در تماس بوده و سعی و تلاش بسیاری به کار برد که ارتش را در پشت سر دکتر بختیار نگاه دارد.» «آسوشیتدپرس با توجه به اینکه شانس موفقیت بختیار روز به روز کمتر می‌شود، سخنگوی وزارت خارجه امریکا به ابزار حمایت ملایم از بختیار بسنده می‌کند.» «وزارت خارجه امریکا اعلام کرد، هنوز دولت بختیار را به رسمیت می‌شناسد. از طرفی سخنگوی کاخ سفید گفت بختیار باید نظر اکثریت مردم را بپذیرد.» در اینجا مشاهده می‌شود که امریکا کم کم دارد حمایت خود را از بختیار برمی‌دارد. «... فرستاده‌یی از سوی رییس جمهوری فرانسه خود را به نوفل لوشاتو رساند، تا واسطه رساندن پیام جیمی کارتر به امام خمینی باشد. کارتر می‌پنداشت با قبول پیشنهاد ژیسکاردستن مبنی بر دست شستن از حمایت شاه و ابلاغ تصمیمات کنفرانس گوادالوپ خواهد توانست رهبری انقلاب را به جانب‌داری از بختیار و فرصت دادن به او وادارد.» دیگر مطمئن شده‌اند که بختیار هم نمی‌تواند کاری انجام دهد پس تصمیم می‌گیرند در دولت جدید جایی برای خود باز کنند و منافع خود را حفظ کنند. «کشور شوروی طی موضعگیری رسمی در مقابل دولت بختیار اعلام کرد که دولت بختیار حجابی پنهان برای نگه داشتن تصاعد دخالت امریکا در ایران است» سرانجام دولت بختیار سرانجام دولت بختیار با شکست کامل مواجه شد. زیرا از همان ابتدا بر پایه‌های متزلزل بنا شده بود. بختیار تلاش بسیاری کرد که دولت خود را حفظ کند، اما مردم ایران دیگر

خسته از دولت مستبد شاهنشاهی خواهان دولتی بودند مردمی اسلامی و ایرانی دولتی که به آنها بها بدهد و با خواسته‌های مردم همراه و همگام باشد. بختیار در روز ?? بهمن ??? متواری شد تا اینکه با قیافه مبدل از ایران خارج شد و از پاریس سردر آورد. «...آسوشیتدپرس از پاریس گزارش داده است که شاپور بختیار قصد دارد در جریان انتخابات مجلس خبرگان جبهه ملی غیرمذهبی را رهبری کند، بعد از اینکه بختیار به پاریس آمد قصد دارد که در آینده‌ی نزدیک زندگی سیاسی خود را از سر بگیرد.» «سرانجام نخست‌وزیر شاه در تابستان ??? در پاریس به قتل رسید.»

۴۴۴ روز؛ وقایع نگاری تسخیر لانه جاسوسی

۴۴۴ روز؛ وقایع نگاری تسخیر لانه جاسوسی نویسنده: محمد حسن روزی طلب چکیده: تسخیر سفارت آمریکا در تهران اگرچه تأثیرات مهمی در عرصه سیاست داخلی کشور داشت؛ مهمترین تأثیر را در روابط خارجی ایران برجای نهاد. از جمله برای اولین بار نقش تعیین کننده‌ای را برای یک کشور مستقل ایجاد کرد تا آنجا که نتیجه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ??? در ایران و توسط دانشجویان رقم خورد. نوشتار حاضر وقایع نگاری اصلی ترین رویدادهای ?? روزه این بحران است که در آن به ویژه به ابعاد خارجی ماجرا توجه بیشتری شده است. روز اول: ساعت ?? صبح است. خیابان طالقانی وضع عادی خود را دارد. ماشین‌ها با سرعت و سروصدا عبور می‌کنند، فروشگاه‌ها بازند و کارکنان آنها سرگرم کارهای روزمره هستند. ناگهان گروهی نزدیک به چهارصد نفر در حالی که در طول خیابان طالقانی راهپیمایی می‌کنند، به سمت سفارت آمریکا می‌پیچند. جوانان با شور و حرارت از در و دیوار سفارت بالا می‌روند و به درون محوطه سفارت می‌پرند. خیابان بند می‌آید و جوان‌ها تند و تیز یکی پس از دیگری از گوشه و کنار سفارت به داخل می‌روند، حالا هر کدامشان بازوبندی به دست و عکس امام به سینه دارند. در حالی که باران نیز شروع به باریدن کرده، خبری بر روی تلکس خبرگزاری‌ها می‌رود که تا سالها اثراتش باقی خواهد ماند: «سفارت آمریکا در تهران اشغال شد.» روز دوم: امام خمینی حرکت دانشجویان را مورد تأیید قرار می‌دهد و می‌گوید: «امروز در ایران باز انقلاب است. انقلابی بزرگتر از انقلاب اول. در این انقلاب شیطان بزرگ آمریکا است.» آقای سید احمد خمینی به نمایندگی از رهبری انقلاب در جمع دانشجویان حضور می‌یابد و در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت می‌کند. خبرنگاری از او می‌پرسد علت حضور و مأموریتتان در رابطه با اشغال سفارت آمریکا چیست؟ او پاسخ می‌دهد: «من به دعوت برادران پیرو خط امام به اینجا آمدم.» سید احمد خمینی اضافه می‌کند: «تمام مردم ایران از عمل دانشجویان پشتیبانی می‌کنند.» او در جواب خبرنگاری که پرسیده بود: «آیا تضعیف دولت تا این حد صحیح است؟» می‌گوید: «این کار تضعیف دولت نیست زیرا تمام ملت یکپارچه این عمل را تأیید می‌کنند و لابد دولت هم از مردم است.» اما چند ساعت پس از مصاحبه سید احمد خمینی، دولت موقت مهندس بازرگان استعفاء می‌دهد و از قضا این استعفاء پذیرفته می‌شود و از سوی رهبر انقلاب، شورای انقلاب مأمور اداره کشور می‌شود. ابوالحسن بنی‌صدر نیز به سرپرستی وزارت امور خارجه برگزیده می‌شود. روز: ?? خیابان‌های اطراف سفارت لبریز از حضور مردم است. انبوه جمعیت با عصبانیت پرچم آمریکا را آتش می‌زنند و فریاد می‌کشند: «مرگ بر آمریکا، مرگ بر کارتر». بنی‌صدر، کفیل وزارت امور خارجه از سمتش کنار رفته و قطب زاده جای او را می‌گیرد. او می‌گوید: «نمی‌توان تا ابد گروگان‌ها را نگه داشت و آمریکا به عنوان سرزمین آزاد، نه می‌تواند تسلیم تحقیر و اگذاری مردی بیمار به رژیم جمهوری اسلامی ایران بشود و نه از به خطر انداختن ?? یا ?? شهروندش برای نگه داشتن این مرد بیمار راضی است.» در خارج از مرزهای ایران خبرهای داغی وجود دارد. در اجتماعی بی سابقه شورای امنیت سازمان ملل با پانزده رأی بر آزادی فوری گروگان‌ها تأکید می‌کند، در این میان حتی شوروی نیز رأی مثبت می‌دهد. ایران نشست نیویورک را تحریم کرد اما بنی‌صدر می‌گوید اگر همچنان وزیر خارجه بود، به نیویورک می‌رفت، هر چند که برخی منتقدان در شورای انقلاب او را از هواپیما برگرداندند ?? نوامبر ?? (آبان) دانشجویان سه گروگان را آزاد می‌

کنند. دو تفنگدار سیاهپوست و یک منشی زن. روز بعد آنها ده نفر زن و سیاهپوست دیگر را نیز آزاد می‌کنند. روز: ?? شورای امنیت در آخرین روزهای سال ??? میلادی با ?? رأی موافق و بی‌هیچ مخالفتی و با امتناع روسیه و چک و سلواکی از رأی دادن تصویب می‌کند که ایران باید تا هفتم ژانویه ?? (دی)، ?? گروگان‌ها را آزاد کند و اگر در این مهلت گروگان‌ها آزاد نشوند، شورای امنیت قطعنامه شدیدتری صادر می‌کند. همزمان والد‌هایم دبیر کل سازمان ملل، تصمیم می‌گیرد شخصاً به ایران برود و دیپلماسی قدیمی را بیازماید. اما روزنامه‌های ایرانی در اول ژانویه ?? (دی)، با عکسی قدیمی از او استقبال می‌کنند. در آن عکس والد‌هایم بر دست اشرف پهلوی، خواهر شاه، بوسه می‌زند. روزنامه جمهوری اسلامی در زیر این عکس این گونه به والد‌هایم طعنه می‌زند: «آقای والد‌هایم، این شما هستید که بر دست بدکاره‌ای بوسه می‌زنید.» والد‌هایم به ایران می‌آید، اما هیچ یک از مقامات رسمی حاضر به دیدار او نمی‌شوند و او پس از سه روز بازمی‌گردد و هنگام بازگشت به شورای امنیت پیام می‌دهد که اعمال زور علیه ایران تنها به تشدید مقاومت آنها می‌انجامد. شورای امنیت دوبار تصویب قطعنامه را به تعویق می‌اندازد و در نهایت در ?? دی ماه ?? (?? ژانویه) ??? شورای امنیت بنا به پافشاری ایالت متحده تشکیل جلسه می‌دهد. مک هنری نماینده آمریکا دعاوی خود را علیه ایران اقامه می‌کند و از شورا تقاضا می‌کند که برای حفظ صلح بین المللی قطعنامه مورد درخواست ایالت متحده مبنی بر تحریم اقتصادی ایران را به تصویب برساند. آن شب یکی از جلسات شورانگیز شورای امنیت در جریان بود. پس از چندین ساعت بحث و بررسی، انگلستان، نروژ، پرتغال و فرانسه از قطعنامه آمریکا حمایت می‌کنند، بنگلادش و مکزیک رأی ممتنع و چک و سلواکی رأی مخالف و در نهایت شوروی با استفاده از حق وتو، قطعنامه آمریکا را به بایگانی شورای امنیت می‌سپارد. دیپلماسی دبیر کل شکست می‌خورد و ایالت متحده می‌گوید که یک طرفه به قطعنامه عمل خواهد کرد. ماه سوم ابوالحسن بنی‌صدر به ریاست جمهوری ایران برگزیده می‌شود. او در اولین مصاحبه‌اش خاطر نشان می‌کند: «آماده نیست که با دانشجویان مسلمان حکومتی موازی را قبول کند.» او اضافه می‌کند: «ما در ایران دو حکومت داریم: یکی حکومت دانشجویان پیرو خط امام و دیگری شورای انقلاب و چنین وضعی قابل قبول نیست.» بنی‌صدر راه حل مسئله گروگان‌ها را تشریح می‌کند. به عقیده او دولت آمریکا باید از ایران عذرخواهی کند و استقلال و حاکمیت جمهوری اسلامی را محترم بشمارد؛ در این صورت مشکل گروگانها ممکن است به زودی حل شود. سخنان بنی‌صدر، اهالی کاخ سفید را به جنب و جوش وامی‌دارد. زمزمه‌هایی در رسانه‌های خارجی مبنی بر دیدار مقامات ایران و آمریکا و ارائه راه حل تازه منتشر می‌شود. اما صادق قطب‌زاده در مصاحبه با رویترز می‌گوید: «شخص اینجانب و وزارت خارجه هیچ گونه تماس مستقیم و یا غیرمستقیم با آمریکا نداشته ایم و راه حل تازه، همان مطالبی است که بارها گفته ایم.» اشاره قطب‌زاده به استرداد شاه و اموال او به ایران است. چند سال بعد گری سیک در کتابش از دیدار قطب‌زاده (وزیر امور خارجه ایران) و همیلتون جردن (رئیس کارکنان کاخ سفید) در ?? بهمن ?? (فوریه) در پاریس خبر می‌دهد. این دیدار سه ساعت به طول می‌انجامد. قطب‌زاده در پاسخ جردن که چگونه می‌توان بحران را با صلح و آرامش و حفظ حیثیت طرفین حل کرد، پاسخ می‌دهد: «راه حل ساده است، شاه را بکشید.» به هر حال پس از اظهار نظر فرانک جورج که با خوش بینی خبر از پیدا شدن راه حل تازه برای آزادی گروگان‌ها می‌دهد، این تصور در ذهن‌ها زنده می‌شود که بنی‌صدر در توافقی محرمانه با آمریکایی‌ها سازش کرده است. در این میان خبرگزاری فرانسه گزارش می‌دهد تا چند روز دیگر یک هیأت آمریکایی که از جانب دانشجویان پیرو خط امام دعوت شده‌اند، احتمالاً وارد تهران خواهند شد. در چنین فضایی بود که آسوشیتدپرس و رویترز گزارش دادند که به محض ورود اعضای یک دادگاه بین‌المللی که قرار است اتهامات ایران علیه شاه مخلوع را رسیدگی کنند، گروگان‌های آمریکایی آزاد خواهند شد. این مطلب را «هیکل» روزنامه نگار معروف مصری در مقاله‌ای نوشته و اضافه کرده که هرچند گروگان‌ها به مجرد ورود اعضای دادگاه بین‌المللی به تهران بلافاصله آزاد خواهند شد، اما در تهران زیر نظر طرف سوم (سوئیس) قرار خواهند گرفت تا آمریکا به آنها دسترسی داشته و مسئول سلامتی آنها باشد. اما ماجرا به دلخواه

آمریکایی‌ها پیش نرفت؛ هرچند قطب زاده اعلام کرد که به نمایندگی از شورای انقلاب، گروگان‌ها را تحویل خواهد گرفت اما دانشجویان اعلام کردند، گروگان‌ها را تحویل قطب زاده نخواهیم داد. پس از گذشت چند ساعت از این بیانیه دانشجویان، دفتر امام، شورای انقلاب و هیأت وزیران، هرگونه تصمیم‌گیری درباره گروگان‌ها را مربوط به مجلس شورای اسلامی دانستند. هیأت تحقیق هم به تهران آمد و خواستار دیدار با گروگان‌ها شد. اما دانشجویان ملاقات هیأت تحقیق با گروگان‌ها را کاری انحرافی خواندند و اعلام کردند گروگان‌ها تنها برگ برنده ایران در مبارزه با آمریکا هستند و اجازه نمی‌دهند اعضای این کمیسیون با گروگان‌ها ملاقات کنند. بدین ترتیب نقشه قطب زاده و جردن هم نتوانست گرهی را باز کند. روز: ??? کارتر در ?? مارس (???? چهارم فروردین) ??? نامه‌ای محرمانه خطاب به امام می‌نویسد و اعلام می‌کند: «ما آماده پذیرش حقایق جدید که مولود انقلاب ایران است، می‌باشیم. این امر همچنان هدف و آرزوی ماست، زیرا من تصور می‌کنم که ما هدف واحدی را که صلح جهانی و برقراری عدالت برای همه ملل است، تعقیب می‌کنیم.» اما امام خمینی با شجاعتی خارق العاده دستور می‌دهد تا نامه کارتر منتشر شود. در آمریکا انتشار این نامه یک افتضاح سیاسی برای کارتر بود. کیسینجر بلافاصله پس از افشا شدن محتوای نامه کارتر اعلام کرد: «آمریکا باید به مقامات ایرانی بگوید که مهمانی تمام شده است.» روز: ??? روز مقدس دیگری فرا رسیده، روز عید پاک است. سه کشیش آمریکایی به سفارت آمده‌اند تا مراسم عید پاک را اجرا کنند. گروگان‌ها در گروه‌هایی دو تا چهار نفره برای انجام مراسم مذهبی به کتابخانه می‌آمدند. در اوایل شب مراسم تمام می‌شود اما کارتر یک روز پس از عید پاک روابط دیپلماتیک با ایران را قطع کرد. او بالاخره قطعنامه یک طرفه را هم اجرا کرد و تردد همه محموله‌ها جز غذا و دارو را به ایران ممنوع کرد. به علی آگاه (کاردار سفارت ایران در واشنگتن) و دیپلمات‌های دیگر ??، ساعت فرصت داده می‌شود تا ایالت متحده را ترک کنند. آنان ناراحت هستند اما در تهران گویی جشن برپا شده است. امام خمینی از کارتر به خاطر قطع رابطه با ایران تشکر می‌کند و می‌گوید: «قطع روابط به این معناست که آمریکا از نفوذ در ایران قطع امید کرده است.» عملیات نجات هشت هلی کوپتر بزرگ از ناو وینستنس پرواز کردند. شش هواپیما سی ???-ترابری نیز از فرودگاهی مخفی در مصر به پرواز درآمدند. آنها ماه‌ها در صحرای جنوب غربی آمریکا برای مأموریت ویژه خود، تمرین کرده بودند. این گروه در فورت براگ، کارولینای شمالی، پشت سیم‌های خاردار اردوگاهی که قبلاً زندان بود، اردو زده بودند و برای کارهای ناگهانی مانند وارد شدن به اتاق‌های تاریک با عینک‌های مخصوص و انفجار سوانح پیش‌رو تمرین کرده بودند. در ?? فروردین ?? (?? آوریل) ??? کارتر شورای امنیت ملی را احضار کرد و پس از یک ساعت تصمیم گرفته شد تا عملیات اجرا شود. هشت هلی کوپتر RH-?? از وینستنس برخاسته اما یکی یکی مجبور به بازگشت یا فرود اضطراری شدند. اولین هلی کوپتر به خاطر ترک برداشتن پره‌های آلومینیومی اش مجبور به فرود شد. دومین نیز ژئوسکوپش را (که برای پرواز در شب ضروری بود) از دست داد و بخاطر مسدود شدن دریچه خنک‌کننده اش مجبور به بازگشت به ناو هواپیما بر شد. ساعت ۵۰/۱۲ دقیقه شب اولین هلی کوپتر به صحرای یک که ایرانیها آن را پشت بادام می‌خواندند رسید و آخرین هلی کوپتر هم پس از یک ساعت به محل ملاقات آمد. «مهندس پرواز هلی کوپترها را بررسی کرد و به چارلی بک ویث (فرمانده عملیات) گفت سیستم هیدرولیک یکی از شش هلی کوپتر باقی مانده قادر به فعالیت نیست. عملیات چراغ‌های آبی عملاً شکست خورده است. چرا که با پنج هلی کوپتر نمی‌توان ?? کماندو و سی گروگان را از ایران خارج کرد. بک ویث می‌گوید: «خدایا، ما شکست خورده ایم.» کارتر با توقف عملیات موافقت می‌کند. در صحرای ساعت ???/?? بامداد است. خلبان یکی از هلی کوپترها حدود هفت-هشت متر در هوا بلند می‌شود تا به طرف دیگری نزدیک یکی از ترابری‌ها برود. همان طور که به آن طرف کج می‌شد، پره‌اش مخزن بنزین هواپیما-??? C را می‌شکافت. ناگاه پشت بادام غرق در آتش می‌شود و شعله‌های آتش را می‌توان از کیلومترها مشاهده کرد. در واقع همه جهان متوجه می‌شوند. کماندوها به سرعت سوار-??? C ها می‌شوند. پنج خدمه و سه تفنگدار در آتش سوخته‌اند-??? C ها به مقصد مصر پرواز می‌کنند و اجساد را در

همان جا می گذارند. خبرگزاری ها در ساعت ۱۱:۰۰ خبر را اعلام می کنند: «واشنگتن - کاخ سفید نیمه شب جمعه در بیانیه ای اعلام کرد که عملیات نظامی جسورانه ای که برای نجات گروگانهای آمریکایی در تهران طرح شده بود، به علت «نقص فنی» لغو شده است. برخورد دو هلی کوپتر آمریکایی روی زمین در صحرای ایران به مرگ هشت خدمه منجر شده است.» روز: ۱۱:۰۰ پس از مدت ها کشمکش بالاخره امام خمینی شروط چهارگانه ای را برای آزادی گروگانها اعلام می کند؛ بازگرداندن دارایی های شاه، تعهد به عدم مداخله در امور ایران، آزاد کردن داراییهای ایران در آمریکا و لغو ادعاهای آمریکا علیه ایران. شرط دوم آسان است. ادmond ماسکی (وزیر امور خارجه آمریکا) می گوید ایالت متحده استقلال ایران را به رسمیت می شناسد. درباره دیگر شرایط آمریکاییها بسیار محتاطانه عمل می کنند. کارتر از الجزایر می خواهد واسطه ایران و آمریکا شود، چرا که چند ماه پیش کارتر روابطش با ایران را قطع کرده بود. در این میان در ۱۱:۰۰ و ۱۱:۰۰ شهریور صادق طباطبایی که ادعا می کند نمایندگی دولت ایران را دارد با وارن کریستوفر، معاون وزارت امور خارجه آمریکا دیدار می کند. شهر بن، آلمان غربی میزبان این ملاقات محرمانه است. طباطبایی در این دیدارها ضمن اعلام شرایط ایران برای آزادی گروگانها به کریستوفر می گوید: «ایران متعهد می شود دو روز پس از امضای قراردادی میان ایران و آمریکا، گروگانها آزاد خواهند شد.» در این جلسه طباطبایی اصرار دارد که موضوع پیش از فرا رسیدن اولین سالگرد گروگان گیری خاتمه یابد. روز: ۱۱:۰۰ موقعیت کارتر به عنوان سخنران تبلیغاتی انتخابات ریاست جمهوری همچون شمشیری دو لبه بود. برگشت با سلامت گروگانها انتخاب کارتر را حتمی می کرد اما اشتباه یا واکنشی عصبی امیدهای رونالد ریگان را پررنگ می کرد. اشپیگل نوشت: «زمانی ایالات متحده می توانست تصمیم بگیرد که چه کسی در ایران بر مسند قدرت بنشیند، اما امروز، در ۱۱:۰۰، آیت اللهی در تهران می تواند سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده را تعیین کند.» در آمریکا همه آماده انتخابات می شدند، در تهران نیز مجلس در آستانه رأی گیری بود. محمد موسوی خوئینی ها می گوید: «اگر ایالت متحده شرایط ما را بپذیرد، گروگانها می توانند دوشنبه (شب انتخابات آمریکا) از ایران پرواز کنند.» کمیسیون ویژه چهار، نظر امام خمینی را تأمین کرده بود. بحث در روز یکشنبه ۱۱:۰۰ در جلسه ای محرمانه شروع شده بود، نمایندگان نظر کمیسیون را که موسوی خوئینی ها می خواند شنیدند و سپس رأی دادند و پیشنهاد رأی آورد. اکنون توپ در زمین کارتر است. اما نمی تواند توپ را از میانه میدان عبور دهد. کارتر می گوید: «ما می گوئیم می خواهیم با شرایطی موافقت کنیم که با قوانین آمریکا معارض نباشد.» روز: ۱۱:۰۰ پس از رأی نیارودن کارتر، تحولات روند سریع تری به خود می گیرد. وارن کریستوفر پاسخ آمریکا را به واسطه الجزایر می گوید و تأکید می کند: «بقیه اش به ایرانی ها بستگی داد.» هنری کیسینجر دموکرات انتظار دارد قبل از این که ریگان در ۱۱:۰۰ دی (ژانویه) ۱۱:۰۰ قدرت را در دست گیرد، آزاد شوند. چند روز بعد ایالات متحده اصولاً بیانیه ایران (همان شروط چهارگانه) را می پذیرد و جزئیات را برای مذاکره باقی می گذارد اما رجایی نخست وزیر، پاسخ آمریکایی ها را مبهم می خواند و خواستار پاسخ مجدد آمریکایی می شود. آیت الله بهشتی رئیس دیوان عالی کشور، هم مسأله محاکمه گروگان ها را مطرح می کند تا اینکه در ساعت ۱۱:۰۰ شب ۱۱:۰۰ دی آخرین پاسخ آمریکا تسلیم دولت ایران می شود. بهزاد نبوی مذاکره کننده ایرانی می گوید: «آمریکا متعهد شده است کلیه سپرده های ایران را که براساس حکم رئیس جمهور آمریکا در بانک های آمریکایی و شعب اروپایی آنها توقیف شده است قبل از آزادی گروگانها به حساب بانک مرکزی کشور ثالث واریز کند.» همه چیز برای آزادی گروگانها مهیاست اما ایالات متحده آزادی گروگانها را با افزودن تبصره ای خارج از قرارداد الجزایر به تعویق می اندازد. گروگانها از فرودگاه مهر آباد مجدداً به بازداشتگاه بازگردانده می شوند. بهزاد نبوی می گوید: «بیانیه الجزایر به امضای دولتین ایران و آمریکا رسیده و رئیس جمهور آمریکا فرمان رفع توقیف از سپرده های مسدود شده ایران را صادر کرده بود و ما هر لحظه انتظار داشتیم که بانک های آمریکایی سپرده های ایران را به بانک انگلیسی واریز کنند، تا گروگانها آزاد شوند، اما یادداشت اخیر بانک های آمریکایی برای ما کاملاً تازگی داشت و این همان «نارویی» است که خبرگزاری های خارجی گزارش

می دهند و در این یادداشت مطالبی برخلاف بیانیه الجزایر وجود داشت که قبلاً توسط ایران رد شده بود. ما منتظر هستیم که بانک های آمریکایی سپرده های ایران را به بانک مرکزی انگلیس واریز کنند و اگر این کار انجام نگیرد مسلماً تصمیمات جدیدی اتخاذ خواهد شد. روز: ??? ایرانیها تا زمان تعویض دفتر ریاست جمهوری میان کارتر و ریگان تعلل کردند. رونالد ریگان ایرانیها را به بربرها تشبیه کرد و در مقابل یک وزیر ایرانی گفت: «ما این حرف را جدی نمی گیریم. ریگان فکر می کند هنوز در فیلم های وسترن بازی می کند و باید رفتارهای وحشیانه داشته باشد.» او اضافه می کند: «گروگانها مثل میوه ای هستند که همه آبش کشیده شده است.» پزشک های الجزایری گروگانها را معاینه می کنند؛ بویینگ ها هنوز روی زمین هستند. بسیاری معتقدند انقلابیونی که شاه را تا دم مرگ دنبال کرده بود، تا آخرین دقایق ریاست جمهوری کارتر، عذابش خواهند داد. و در لحظاتی که کارتر رئیس جمهور نبود، هواپیمای الجزایری با ?? آمریکایی فرودگاه مهرآباد را ترک می کرد. هواپیماها با شعار «مرگ بر آمریکا» مشایعت می شدند. هواپیماها خاک ایران را ترک کردند و در تاریکی شب مهتابی گم شدند. دقیقه به ؟ شب به وقت تهران روز ??? بود که دیگر موضوع تمام شده بود، دقیقاً شبیه تمام شدن هرگونه رابطه ایران و آمریکا. مقالات مرتبط: آمریکا از ما چه می خواهد؟ گفت و گو با موسوی خوئینی ها در مورد تسخیر لانه جاسوسی سیر تحول گفتمانی غرب ستیزی تا استکبار ستیزی تبیینی بر «نه شرقی، نه غربی» بررسی شعارهای اصلی مطرح شده در انقلاب اسلامی معرفی کتاب انقلاب دوم (تسخیر لانه ی جاسوسی آمریکا، آثار و پیامدها) تسخیر لانه جاسوسی پیروزی یا شکست کار از شریف شروع شد! مصاحبه با دکتر پوریزدان پرست از دانشجویان پیرو خط امام فرار هالیوودی از ایران، ماجرای گریختن ۶ گروگان آمریکایی منبع: www.irdc.ir

ماجرای تعطیلی دانشگاهها در سال ۱۳۵۹

ماجرای تعطیلی دانشگاهها در سال ۱۳۵۹ نویسنده: ناهید روشن نهاد چکیده: پس از پیروزی انقلاب نهادهای جدیدی به وجود آمدند و بسیاری از نهادها سابق در جهت انقلاب تغییر رویه دادند. با این همه یک سری از سازمانها و نهادها علی رغم تغییرات روبنایی همچنان بدون تغییر باقی ماندند که مقوله ی آموزش و آموزش عالی در ایران از جمله ی این موارد است در حقیقت دانشگاه در ایران که سالها انواع تجربه ها، الگوها و آموزش های بیگانه را به خود دیده - ثمره ی چندانی هم برایش به ارمغان نیاورده بود - با پیروزی انقلاب اسلامی دیگر قادر به ادامه ی حیات خود نبود در هر انقلاب ریشه دار، بسیاری از نهادها ی جامعه دگرگون شده و نظام های مترقی تر و تکامل یافته تر جایگزین آن می شوند. انقلاب اسلامی ایران نیز با همه ی ویژگی های خاص خود بویژه شیوه های تکوینی آن نمی تواند از این قاعده مستثنا باشد. پس از پیروزی انقلاب نهادهای جدیدی به وجود آمدند و بسیاری از نهادها سابق در جهت انقلاب تغییر رویه دادند. با این همه یک سری از سازمانها و نهادها علی رغم تغییرات روبنایی همچنان بدون تغییر باقی ماندند که مقوله ی آموزش و آموزش عالی در ایران از جمله ی این موارد است در حقیقت دانشگاه در ایران که سالها انواع تجربه ها، الگوها و آموزش های بیگانه را به خود دیده - ثمره ی چندانی هم برایش به ارمغان نیاورده بود - با پیروزی انقلاب اسلامی دیگر قادر به ادامه ی حیات خود نبود. الف - وضعیت ارکان تشکیل دهنده ی دانشگاه های ایران در سال های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ در ببحوحه ی پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت تحصیلی در دانشگاهها، هم چون مدارس ادارات و کارخانه ها تعطیل شده بود و گروه های مختلف سیاسی با استقرار دفتری در دانشگاهها، فعالیت سیاسی می کردند. پس از تجدید فعالیت تحصیلی دانشگاهها از اسفند ۱۳۵۷ حضور گروه ها و فعالیت های سیاسی در دانشگاهها همچنان ادامه یافت بخش اعظمی از این گروه ها و فعالیت ها نیز به مخالفان تعلق داشت و نیروهای وفادار به نظام و رهبری انقلاب اسلامی در قالب کمیته ها و انجمن های اسلامی در مقابل فعالیت های این گروه های مخالف احساس خطر می کردند. در واقع دانشگاه های ایران از نوعی آزادی عمل و خودمختاری که در تاریخ این مؤسسات بی نظیر بود، بهره می بردند و در اکثر دانشگاهها، گروه های سیاسی دانشجویی اغلب با سازمان های سیاسی خارج از دانشگاه

همکاری می‌کردند و به فعالیت‌هایی می‌پرداختند که ارتباطی به رسالت دانشگاهی نداشت توصیف سرپرست شورای مدیریت دانشگاه تهران از وضعیت دانشگاه تهران در آن برهه از زمان شاید بتواند تصویر گویایی از آن شرایط را ارائه دهد. او می‌گوید: «پس از پیروزی انقلاب چون در انتخاب مسئولان سازمان‌ها ضابطه‌ی مکتبی وجود نداشت افرادی با بینش‌های گوناگون از انقلاب و اسلام امور کشور را در دست گرفتند و هر کس آن‌چنان عمل کرد که از انقلاب و اسلام درک می‌کرد و مدیریت موقت دانشگاه تهران نیز از این قاعده مستثنا نبود. ما هنگامی که به اصرار مهندس بازرگان این مسئولیت را پذیرفتیم - ۱۳ اسفند ۱۳۵۷ - دانشگاه مثل غالب سازمان‌های مملکتی وضع کاملاً استثنایی داشت و در اختیار گروه‌های سیاسی بود. چند تانک عظیم چيفتن در محوطه‌ی دانشگاه پارک شده بود و دو سازمان چریکی مجاهدین خلق و فداییان خلق یکی در دانشکده‌ی علوم و دیگری در دانشکده‌ی فنی به مردم تعلیمات نظامی می‌دادند و مسجد دانشگاه مرکز کمیته و انبار اسلحه و وسایلی بود که از خانه‌ی طاغوتیان به دست مردم فتح می‌گردید و به آن‌جا آورده می‌شد. در چنین شرایطی ما مجبور بودیم طبق فرمان امام کلاس‌ها را هر چه زودتر دایر کنیم و دانشگاه را به وضع عادی برگردانیم و در این کار موفق شدیم» پس از تشکیل کلاس‌های درس کارگزاران انقلابی نظام سعی داشتند دانشگاه‌ها را در مسیر اسلامی پیش ببرند و چیزی که در ابتدای امر مدنظر بود، نحوه‌ی مدیریت و اداره‌ی امور دانشگاه‌ها، گزینش استاد، دانشجو و کارکنان دانشگاه و جو حاکم بر فضای دانشگاهی بود. البته در همین ایام - با وجود وقوع انقلاب و تغییر نظام در ایران - عده‌ی دانشجویان ایرانی در آمریکا روبه افزایش بوده است به گزارش یونایتد پرس به قلم «پیتر کاستا» آمده بود که در آن زمان - آبان ۱۳۵۸ - ۶۰ هزار ایرانی با ویزای تحصیل در دانشگاه‌های دیگر و هزار تن نیز با ویزاهای دیگر به درس خواندن مشغول بودند. علاوه بر نارسایی‌های مذکور، دانشجویان به درس خواندن علاقه‌ای نشان نمی‌دادند و در گذراندن واحد درسی آزاد بودند. برای مثال در دانشگاه علم و صنعت در ترم اول سال ۱۳۵۷-۱۳۵۸ از تعداد ۵۴۹۰ دانشجوی ثبت نام شده تنها ۲۸۶۶ نفر بیشتر از ۱۱ واحد درس گذراندند؛ یعنی تمام امکانات از قبیل استاد، کلاس کادر دانشگاه و بودجه فراهم شده بود، ولی دانشجویان از آن بهره‌برداری نکردند و به فعالیت‌های دیگر غیر از آموزش می‌پرداختند. پس از سال تحصیلی ۱۳۵۷-۱۳۵۸ بحث‌ها و خبرهایی پیرامون تعطیل شدن دانشگاه‌ها و شرکت دانشجویان در جهاد سازندگی به گوش می‌رسید. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز طی اطلاعیه‌ای از دولت و دانشجویان خواسته بود تا ترم نخست دانشگاه‌ها در سال تحصیلی جدید به منظور انجام فعالیت‌های جهاد سازندگی تعطیل شود، ولی وزیر فرهنگ و آموزش عالی خبر از گشوده شدن دانشگاه‌ها در مهرماه رامی‌دهد و اذعان می‌کند که به دلیل عدم شرکت همه‌ی دانشجویان در جهاد سازندگی کلاس‌های درس روند طبیعی کار خود را ادامه می‌دهند. در هر صورت وجود مسایل و معضلات مذکور در دانشگاه‌ها و تلاش کارگزاران برای رفع آن‌ها، نشان از لزوم انجام دگرگونی و تغییراتی اساسی در دانشگاه‌ها داشت که به مرور ایام باید به انجام می‌رسید. در واقع هر گروه و حزبی با دیدگاه‌های گوناگون سعی داشت تا تغییرات بنیادی ایجاد نماید، ولی اختلاف نظر، یکی نبودن آرا و انتقاد گروه‌ها از عملکرد یکدیگر موجب می‌گشت تا کارها و اقدامات اصلاحی به تعویق افتد. علاوه بر این معضلات و علل فرهنگی موجود، سیاسی شدن بیش از حد دانشگاه‌ها، کشیده شدن حل و فصل اختلافات سیاسی و حزبی به مرکزیت دانشگاه‌ها و مداخله‌ی امور سیاسی در جزئیات حیات دانشگاهی باعث شد پدیده‌ای تحت عنوان انقلاب فرهنگی - دگرگونی در آموزش عالی - رخ دهد؛ البته به منظور درک بهتر این مسأله باید عللی را که منجر به ایجاد این پدیده شد، در دل وقایع جست‌وجو کرد. از بدو شروع کلاس‌ها در سال ۱۳۵۷، بحث‌های مسلکی ایدئولوژیک و سیاسی در کلاس‌ها و محوطه‌های دانشگاه‌ها، میان دانشجویان کادر آموزشی و مدیریت در جریان بود. اجتماعات و سخنرانی‌های مختلف تشکیل می‌شد. گروه‌های سیاسی دفاتر خود را در دانشگاه‌ها مستقر کرده بودند. به طور کلی همه‌ی اختلافات و مجادلات و تعارض‌های سیاسی پس از انقلاب - مسایل کردستان مطالبات قومی و دیگر خواسته‌ها مانند آزادی مبارزه با امپریالیسم و سرمایه داری مشارکت سیاسی گروه‌ها در رهبری نظام و... بیشتر از هر جای دیگر در محوطه‌ی دانشگاه‌ها منعکس می‌شد. در نتیجه همه‌ی

این‌ها مباحث و چالش‌هایی را دامن می‌زد که باعث می‌شد فعالیت سیاسی بر فعالیت علمی تحقیقاتی و دانشگاهی غلبه داشته باشد. در سال ۱۳۵۸، نیروهای وفادار به نظام و رهبری در مقابله با فعالیت‌های مخالف فرهنگی و سیاسی در دانشگاه‌ها فعال شدند. این نیروها چه در سطح مسئولان - شورای انقلاب و نهادهای انقلابی - چه در قالب گروه‌هایی مانند حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی چه در قالب انجمن‌های اسلامی دانشجویی می‌کوشیدند که ابتکار عمل سیاسی و فرهنگی جامعه و دانشگاه در دست نیروهای اسلامی - انقلابی وفادار به نظام و رهبری قرار بگیرد. از بارزترین نمودهای عملیاتی این رویکرد، تصرف سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ماه ۱۳۵۸ توسط کسانی بود که به عنوان دانشجویان مسلمان پیرو خط امام به یکی از جریان‌های مطرح سیاسی در جامعه و دانشگاه تبدیل شدند و درست یک روز بعد از اقدام آن‌ها، مهندس مهدی بازرگان رییس دولت موقت استعفا کرد. بدین ترتیب آن عده از دست اندرکاران انقلاب و نظام که به روش‌های انقلابی مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی در سیاست خارجی و داخلی و برخوردهای قاطع با مسایل معتقد بودند، یکی از موانع پیشبرد اهداف مبارزاتی خود را از سر راه برداشتند. از سوی دیگر، اختلافات عقیدتی و احیاناً برخوردهای فیزیکی در محیط دانشگاه‌ها موجب گشت تا آن‌ها توجه‌ها را به خود جلب کنند. بدین سبب در اواخر شهریور ۱۳۵۸، مسئولان عالی رتبه‌ی دولتی و دانشگاهی در حضور رهبر انقلاب به بررسی این مسأله پرداختند و بر لزوم ایجاد محیطی امن و آرام در دانشگاه‌ها تأکید کردند؛ ولی در اوایل اسفند همان سال برگزاری تظاهرات سیاسی در محیط دانشگاه‌ها ممنوع شد، زیرا با فرارسیدن موعد انتخابات مجلس احزاب مختلف فعالیت بیشتری از خود بروز دادند. بدین سبب معاون سیاسی - اجتماعی وقت وزارت کشور با مشاوره‌ی ریاست دانشگاه مقرر کردند به جهت دورنگه داشتن محیط دانشگاه از جنجال‌های سیاسی مراسم مربوط به گروه‌ها و احزاب سیاسی به محلی دیگر انتقال یابد؛ اما دفاتر احزاب سیاسی هم‌چنان در دانشگاه‌ها مستقر بودند و دانشگاه نه تنها از داخل در حال اضمحلال بود، بلکه از خارج نیز تهدید می‌شد، به نحوی که دانشگاه تهران مورد حملات متوالی قرار گرفت و در این میان عواملی چون بلا تکلیفی در امر اداره‌ی دانشگاه فقدان امنیت و منزلت دانشگاه و نارسایی‌های موجود میان استادان دانشجویان و کارمندان موجبات وقوع چنین رویدادهایی را فراهم آورد. به همین دلیل رییس وقت شورای انقلاب برای جلوگیری از ادامه‌ی چنین وقایعی اختیارات تام دانشگاهی را طبق مقررات در اختیار هیأت مدیریت دانشگاه تهران قرارداد تا بدین وسیله بتوانند اوضاع آشفته‌ی این مراکز علمی را آرام ساخته و آن‌ها را اداره کنند. در هر حال گروه‌های سیاسی عقیدتی و دینی مخالف و موافق همدیگر را تحمل نمی‌کردند و روز به روز اوضاع دانشگاه‌ها متشنج‌تر می‌شد و کارکردهای آموزشی و پرورشی و فعالیت تحصیلی علمی فنی و حرفه‌ای در دانشگاه‌ها تحت الشعاع اختلافات سیاسی و عقیدتی قرار می‌گرفت در این راستا مخالفان خواستار آزادی و برابری و مبارزه با امپریالیسم و سهم شدن خود در قدرت بودند و موافقان نیز به حاکمیت ارزش‌های اسلامی بر جامعه و دانشگاه و حذف عناصر غرب‌زده و شرق‌زده تأکید می‌کردند. ب - تحولات دانشگاه‌ها از ابتدای سال ۱۳۵۹ تا اعلام انقلاب فرهنگی با فرارسیدن سال جدید - ۱۳۵۹ - شورای انقلابی تزکیه‌ی دانشگاه تهران تصمیمات تازه‌ای بدین مضمون اتخاذ کرد که کلیه‌ی استادان دانشجویان و کارکنانی که قبلاً عضو ساواک بودند، هم‌چنین حقوق‌گیران و افرادی که مورد حمایت این سازمان بودند و نیز وزرا و وکلای مجلسین صاحبان مشاغل مشابه بعد از بهمن ۱۳۴۵ باید از کار برکنار شوند. در ضمن کلیه‌ی کسانی که با عنوان نماینده سخنگو یا مسئول در سازمان‌ها و احزاب فرمایشی شرکت داشته یا به دلیل روابط خاص خود بادر بار سلطنتی مقام‌هایی را غصب نموده یا مواضع ضد دانشجویی و ضد دانشگاهی داشتند از احراز هر گونه پست مدیریت در دانشگاه محروم ماندند. در این ایام سه وزیر دولت موقت - وزیر مشاور در سازمان برنامه وزیر فرهنگ و آموزش عالی و رییس سازمان برنامه و بودجه - وظایف هیأت امنای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی را بر عهده گرفتند. لازم به ذکر است که بعد از تأسیس وزارت علوم و آموزش عالی در سال ۱۳۴۶ و رشد اندیشه‌ی استقلال دانشگاه‌ها، سرانجام قانون هیأت‌های امنای مؤسسات عالی علمی دولتی در اسفندماه ۱۳۵۰ به تصویب رسید، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی به موجب ماده‌ی واحده‌ی شورای انقلاب تمامی هیأت‌های

امنای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی اعم از دولتی و غیر دولتی منحل شدند و وظیفه‌ی آن به عهده‌ی سه وزیر یاد شده قرار گرفت «این هیأت بعدها، عنوان «هیأت سه نفری جانشین هیأت‌های امنای» را به خود گرفت و تا سال ۱۳۶۹ باقی ماند تا آن که قانون تشکیل هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی طی جلسات ۱۸۱ و ۱۸۳ مورخ ۹ و ۲۳/۱۲/۱۳۶۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسید و نهال نورسته‌ی هیأت امنای تقویت گردید.» به هر صورت انتصاب این سه تن به جای هیأت امنای در آن برهه از زمان برای رفع مضیق‌های مالی این دانشگاه‌ها و به تعویق نیفتادن کار آن‌ها بوده است در نیمه‌ی دوم فروردین ۱۳۵۹ به دنبال تعطیلات نوروزی و آغاز کار دانشگاه‌ها و مطبوعات حمایت بیشتر گروه‌ها و شخصیت‌ها و توده‌های مردم از قطع رابطه با آمریکا به دنبال گروگان‌گیری در روزنامه‌ها منعکس می‌شد؛ اما وزارت کشور طی بخشنامه‌ای به مسئولان دانشگاه مقرر کرد که از اجازه دادن به گروه‌های سیاسی به هر عنوان جهت برگزاری مراسم سخنرانی و تبلیغات سیاسی خودداری کنند. لازم به ذکر است که به دنبال وقایع دانشگاه‌ها در سال ۱۳۵۸، امام خمینی ره در پیام نوروزی خود اعلام فرمودند: «باید انقلابی اساسی در تمام دانشگاه‌های ایران به وجود آید تا اساتیدی که در ارتباط با شرق و یا غرب هستند، تصفیه گردند و دانشگاه محیط سالمی شود برای تدریس علوم عالی اسلامی» به این ترتیب حرکت‌هایی در قبال این سخنان در دانشگاه‌ها به وقوع پیوست در همین اوان آقای هاشمی رفسنجانی - عضو شورای انقلاب و عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی - در روز ۲۶ فروردین ۱۳۵۹ در تالار اجتماعات دانشکده‌ی پزشکی تبریز سخنرانی کرد که با سؤالات دانشجویان و پاسخ ایشان اجتماع دانشجویان به تشنج کشیده شد. سپس بر اثر اعتراض گروه‌های مخالف جلسه شکلی آشفته به خود گرفت و آقای هاشمی رفسنجانی بدون شرکت در جلسه‌ی سخنرانی بعدی دانشگاه تبریز را ترک کرد. در پی این واقعه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در تبریز، ضمن بیرون کردن مسئولان و کارکنان ساختمان مرکزی آن‌جا را به تصرف خود درآورده و اعلام کردند تا تکمیل انقلاب فرهنگی و پاک‌سازی در سطوح دانشجویی و هیأت علمی و کارمندان مرکز مذکور را ترک نمی‌کنند. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام - اشغال‌کننده‌ی ساختمان مرکزی اعلام کردند: «ما در اجرای پیام‌های پاییزی و نوروزی امام امت خمینی بزرگ قدم برمی‌داریم و پاک‌سازی دانشگاه از عوامل مضر و ضد انقلاب و انحلال سیستم فعلی دانشگاه از سیستم امپریالیستی و ایجاد سیستم اسلامی از لحاظ اداری و آموزشی از هدف‌های نخستین ماست» مسئول روابط عمومی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در این زمینه گفت «به دستور امام خمینی قرار بود تحول اساسی در سطح فرهنگی به عمل آید که متأسفانه این عمل در دانشگاه تبریز عملی نگردید و متشنج شدن جلسه‌ی سخنرانی امروز به وسیله‌ی گروه‌های مخالف انگیزه‌ای برای به تصرف درآوردن آن توسط ماست .. ما از اول انقلاب کارکردهای مخالف را زیر نظر داشتیم و آن‌ها هر کاری که می‌خواستند، می‌کردند، اما به خاطر رعایت دموکراسی حرف نمی‌زدیم ..» در هر صورت دانشجویان مذکور به دلیل عدم اقدام شورای تزکیه در این مورد دست به چنین اقدامی زدند. دکتر باهنر در ارتباط با این مسأله اظهار داشت «گزارش‌های رسیده نشان می‌دهد که مردم شهر تبریز این اقدام دانشجویان را تأیید کرده‌اند و خواستار عملی شدن درخواست‌های دانشجویان مسلمان - دگرگونی بنیادی دانشگاه‌ها و تعویض سیستم آن - هستند.» با انتشار خبر تصرف دانشگاه تبریز، بسیاری از دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دیگر هم تحت تأثیر این واقعه قرار گرفت البته در مقابل این موج تصرف گروه‌های دیگری از دانشجویان دست به مقاومت زده و با تحصن و حفاظت از محیط دانشگاه در مقابل تصرف دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی مقاومت نشان دادند و در روزهای ۲۹ و ۳۰ فروردین ماه زد و خوردهای بسیاری میان موافقان و مخالفان روی داد. انجمن‌های اسلامی و سازمان دانشجویان مسلمان هدف خود را از ابتدا تغییر نظام آموزش عالی عنوان کردند، البته گروه‌های دیگر دانشجویی نیز با تغییر نظام آموزش عالی موافق بوده ولی با شیوه‌ی تصرف دانشگاه مخالفت می‌کردند. پس از درگیری‌ها و برخوردهای بسیاری که در دانشگاه‌ها روی داد، شورای انقلاب تصمیمات مهمی را درباره‌ی دانشگاه‌ها در خلال بیانیه‌ی ۲۹/۱/۱۳۵۹ - بدین مضمون اعلام کرد: امتحانات دانشگاه‌ها و مدارس عالی باید تا ۱۴ خرداد پایان یابد و از ۱۵ خرداد

دانشگاه‌ها تعطیل شود. همچنین به گروه‌ها، برای برچیدن ستادهای عملیاتی و دفترهای فعالیتی در دانشگاه‌ها سه روز مهلت داد و درخواست دانشگاهیان و دانشجویان مسلمان مبنی بر تغییر بنیادی نظام آموزشی را تأیید کرد. به‌طور کلی در آن ایام اختلاف نظرهایی پیرامون تعطیلی دانشگاه‌ها وجود داشت البته در این مورد اطلاع رسمی در دست نبود، اما مزمه‌هایی مبنی بر این که گروه‌های اسلامی دانشگاه‌ها معتقدند این مکان باید با نیازهای انقلاب اسلامی تغییر کند، وجود داشت زیرا در این مدت تغییر چشمگیری در سیستم دانشگاه‌ها داده نشده بود. لازم به ذکر است که در زمینه‌ی تغییر نظام دانشگاه‌ها نیز دو نظریه وجود داشت یکی این که دانشگاه‌ها هم‌چنان به راه خود ادامه بدهند و برنامه‌ریزی‌های تازه به تدریج انجام شود و کادرهای مناسب انتخاب گردند. در واقع این روش نوعی رفورم دانشگاهی محسوب می‌شد و نیاز به زمانی طولانی داشت اما طبق نظریه‌ی دوم دانشگاه‌ها برای مدتی تعطیل می‌شد و دانشجویان به فعالیت‌های انقلابی از جمله شرکت در نهضت سوادآموزی جهاد سازندگی و... می‌پرداختند. در فاصله‌ای که حدود یکسال به طول می‌انجامید، فراغی به‌وجود می‌آمد تا دست‌اندرکاران بتوانند برنامه‌ی دقیقی برای تغییرات اساسی در دانشگاه‌ها پیاده کنند. در ۲۹ فروردین اعلامیه‌ای از سوی شورای انقلاب منتشر شد که در آن بر مسأله‌ی خروج ستادهای عملیاتی گوناگون از دانشگاه‌ها و دگرگونی بنیادی در نظام آموزش عالی تأکید شده بود. به دنبال صدور اعلامیه‌ی فوق الذکر، شورای انقلاب برنامه‌ای را که به تصویب رهبر معظم انقلاب نیز رسیده بود، به مرحله‌ی عمل درآورد. متن اعلامیه به‌طور خلاصه به شرح زیر است ۱- ستادهای عملیاتی گروه‌های گوناگون دفتر فعالیت و نظایر این‌ها که در دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و مؤسسات آموزش عالی مستقر شده‌اند، در ظرف سه روز برچیده شود. چنان‌چه تأسیسات مذکور تا پایان این مهلت برچیده نشوند، شورای انقلاب قسم می‌خورد که همه باهم - رئیس‌جمهوری و اعضای شورا- مردم را فراخوانده و همراه با آنان در دانشگاه‌ها حاضر شوند و این کانون‌های اختلاف را برچینند. ۲- دانشگاه‌ها و مدارس عالی باید ترتیبی بدهند که امتحانات تا ۱۴ خرداد پایان یابد، چون از ۱۵ خرداد سال ۱۳۵۹ دانشگاه‌ها تعطیل خواهد شد تا فرصت کافی برای تهیه‌ی برنامه و نظام آموزشی برپایه‌ی معیارهای انقلابی وجود داشته باشد. در ضمن پذیرش دانشجو در سال آتی بر اساس موازین جدید انجام خواهد یافت ۳- هرگونه استخدام در دانشگاه‌ها باید هم اکنون متوقف شود و... البته بنی صدر در یک مصاحبه‌ی رادیو و تلویزیونی اعلام کرد که گروه‌های سیاسی بیرون از محیط دانشگاه می‌توانند ستاد تشکیل دهند. همچنین بر این امر تأکید نمود که «ما نمی‌خواهیم آزادی هیچ گروهی را در دانشگاه سلب کنیم اما دانشگاه نمی‌تواند در حکم ستاد باشد، دانشگاه جای بحث آزاد است» این درحالی بود که در درگیری‌های دانشگاه تربیت معلم یک دانشجو کشته ۲۵ دانشجو زخمی و در دانشگاه شیراز نیز ۳۰ نفر مجروح شدند. به هر صورت برای تغییر نظام آموزشی مقرر شد که در آن برهه از زمان آن مسایل و حوادث رخ بنماید؛ البته ماجرای اشغال دانشگاه‌ها باعث شد تا رسیدگی و توجه به تغییر نظام آموزشی که شاید دلیلی بر کوتاهی وزارت آموزش عالی بود، تسریع شود. در نتیجه برای تعیین تکلیف دانشگاه‌ها و دفع درگیری‌های نامعقول دانشجویان در روز اول اردیبهشت ۱۳۵۹، به دعوت انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها، ده‌ها هزارتن از طبقات مختلف مردم و هزاران تن از دانش‌آموزان و دانشجویان از مقابل حسینیه‌ی ارشاد، به طرف اقامتگاه امام خمینی ره حرکت کردند و در آنجا توقف نمودند. رهبر انقلاب در این اجتماع عبارت مشهور خود را مبنی بر این که دانشگاه باید تغییر بنیادی کند و از نو ساخته شود» بیان داشتند. در طول مدتی که مسأله‌ی تغییر بنیادی دانشگاه‌ها سرزبان‌ها بود، نظرات متفاوتی درباره‌ی اصلاح مؤسسات آموزش عالی در محافل گوناگون فکری ابراز می‌شد. در این میان برداشت بسیاری از افراد از صحبت‌های امام مبنی بر اسلامی کردن دانشگاه‌ها این بود که ایشان تمام علوم را به دو قسمت اسلامی و غیر اسلامی تقسیم کرده‌اند و این که در دانشگاه‌ها علم فقه تفسیر و اصول باید جانشین علوم دیگر شود. درحالی که منظور ایشان از ایجاد دانشگاه اسلامی رهانیدن این مراکز از وابستگی به استعمار بوده که ۵۰ سال بر کشور سایه گسترده و بهره‌ی چندانی برای ملت و کشور نداشته است از نظر ایشان چون جوانان دانش‌آموخته فاقد اخلا اسلامی بوده و دانشگاه را به میدان جنگ تبلیغاتی تبدیل کرده بودند،

دانشگاه‌ها باید تغییر بنیادی می‌کرد. به موازات راه‌پیمایی مذکور، راه‌پیمایی دیگری متشکل از دانش‌آموزان و طبقات مختلف مردم به سمت دانشگاه تهران روبه‌گسترش بود. این گروه که به نفع نظام جمهوری اسلامی شعار می‌دادند تا ساعت ۲ بعد از ظهر به صورت آرام به تبادل نظر پرداختند، ولی بعداً عده‌ای از راه‌پیمایان با استفاده از فرصت از روی میله‌ها وارد محوطه‌ی دانشگاه شده و قصد داشتند دانشجویانی را که هنوز دفاتر خود را ترک نکرده بودند، بیرون کنند. این امر موجب بروز برخوردهای خونین سیاسی در داخل محوطه‌ی دانشگاه تهران شد و این درگیری در محوطه‌ی دانشگاه موجب شد تا گروه‌های سیاسی مستقر در خیابان ۱۶ آذر و انقلاب به جمع‌آوری سلاح بپردازند و به جان یکدیگر بیفتند؛ این درگیری‌ها تا ساعت ۷ روز یکم اردیبهشت ماه که پیام امام از رادیوهای پخش شد، به صورت گسترده جریان داشت البته پس از اتمام سخنان امام برخوردها مجدداً آغاز شد و تا ساعت ۸:۳۰ دقیقه شب تلاش پلیس برای متفرق کردن اجتماع کنندگان به جایی نرسید. در ساعت ۱۰ شب - اول اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ - حدود ۱۵۰ نفر مجروح به بیمارستان امام خمینی ره منتقل شدند که از میان آنان دو نفر جان به جان آفرین تسلیم نمودند. لازم به یادآوری است در ساعت ۲ بعد از ظهر که این درگیری‌ها آغاز شد، قرار بود دانشجویان با مسئولان دانشگاه تماس بگیرند و به مذاکره بپردازند، ولی به دلیل حوادث مذکور، موفق به انجام این کار نشدند. از سوی دیگر، در پی تعیین مهلت سه روزه - ۳۱ فروردین تا ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹ - شورای انقلاب مبنی بر تخلیه‌ی دانشگاه و نزدیک بودن اتمام وقت معهود - البته بیشتر گروه‌ها دفاتر خود را از دانشگاه برچیدند، ولی برخی از آن‌ها مثل گروه پیشگام سعی در مقاومت تا آخرین لحظه را داشتند - گروه‌هایی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و کمیته‌های منطقه‌ی ۸، برای اجرای عملیات تخلیه‌ی دانشگاه‌ها و پایان دادن به درگیری‌های خارج از دانشگاه تهران در خیابان‌های ۱۶ آذر و دیگر خیابان‌های اطراف حضور یافتند و در ساعت یک بامداد روز دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹، موفق شدند غایله را خوابانده و جمعیت اطراف دانشگاه را متفرق سازند. سرانجام ماجرای تصرف مقاومت وزدوخوردهای دانشگاه‌ها تا ساعت ۵ صبح روز سه‌شنبه با تخلیه‌ی دانشگاه توسط سازمان دانشجویان پیشگام پایان پذیرفت پس از اعلام موضع شورای انقلاب انجمن‌های دانشجویان مسلمان دانشگاه‌ها اعلام کردند: به دلیل قبول مسئولیت اشغال دانشگاه‌ها از سوی شورای انقلاب و جلوگیری از ایجاد هرگونه درگیری دانشگاه‌ها را ترک می‌گویند و دفاتر خود را تحویل می‌دهند. به این ترتیب سازمان دانشجویان مسلمان نیز به طور پراکنده از روز یکشنبه شروع به تخلیه‌ی دانشگاه‌های محل تصرف کردند و آخرین گروه نیز گروه دانشجویان پیشگام بودند. با صدور پیام رهبر انقلاب و تخلیه‌ی دانشگاه‌ها از گروه‌های سیاسی انقلاب فرهنگی یا به تعبیری دیگر، انقلاب آموزشی یا دگرگونی در آموزش عالی از دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی شروع شد. منبع: www.irdc.ir

چرایی و چگونگی تشکیل شورای انقلاب در ۲۲ دی ماه به فرمان امام خمینی

چرایی و چگونگی تشکیل شورای انقلاب در ۲۲ دی ماه به فرمان امام خمینی نویسنده: محمدعلی صدر شیرازی چکیده: «به موجب حق شرعی و براساس رای اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به این جانب ابراز شده است، در جهت تحقق اهداف اسلامی ملت، شورایی به نام «شورای انقلاب اسلامی» مرکب از افراد باصلاحیت و مسلمان و متعهد و مورد وثوق موقتاً تعیین شده و شروع به کار خواهند کرد.» پیشینه بحث هرچند تشکیل شورای انقلاب در پیروزی انقلاب اسلامی نقشی بسیار برجسته ایفا نمود اما این نقش هرگز آنگونه که باید در مباحث مربوط به انقلاب اسلامی انعکاس نیافته است. بررسی، مقالات و گفتگوهای ارائه شده در این زمینه نشانگر ضعف کمی مفرط در مورد شورای انقلاب می‌باشد. از لحاظ کیفی آثار ارائه شده فوق‌الذکر به خوبی عملکرد شورای انقلاب را بررسی و تحلیل نموده‌اند. اما خلایقی که در این زمینه احساس می‌شود این است که به علت جذابیت و اهمیت بالایی موضوع فوق‌الذکر به این سوال که شورای انقلاب چرا به وجود آمد پرداخته شده است. در بیشتر آثار ارائه شده یا به این مسئله پرداخته نشده و یا به یک یا چند جمله اکتفا شده است. این مطلب آنجا اهمیت می‌یابد که تنها با بررسی چگونگی و چرایی

این تصمیم تاریخی امام، عظمت و دوران‌دیشی ایشان در تشکیل این نهاد میسور است. در این نوشتار برآنیم تا هرچند بصورت ناتمام زمینه‌ها، اهداف، کارویژه‌ها چگونگی تشکیل شورای انقلاب را محور بحث قرار دهیم. زمینه‌های تشکیل شورای انقلاب حادثه‌ای که پس از فاجعه ۱۷ شهریور ۵۷ روی داد نشان داد که تصمیم به کشتار مردم بی دفاع در این روز یک انتحار نبود کننده برای رژیم پهلوی بود. از فردای آنروز سیر تحولاتی که به سقوط رژیم انجامید شتابی صدچندان گرفت. در ماه‌های باقیمانده تا بهمن اختلافات در باریان اوج گرفته بود. اختلاف و تمرد به امری عادی در بین ارتش تبدیل شده بود و شاه کم‌کم امید خود را از دست رفته می‌دید. سفر امام به پاریس یک ماه پس از ۱۷ شهریور تحقق یافت و برخلاف پیش‌بینی‌ها این سفر دست امام را برای هدایت انقلاب باز نمود. فضای پیش‌آمده در فرانسه باعث شد تا موانع از سر راه ارتباط ایشان با یارانشان برداشته شود. بر خلاف فضای بسته‌ای که صدام برای امام خمینی (ره) ایجاد نموده بود، بعد از گذشت مدتی از ورود امام، مسئولان فرانسوی که در ابتدا امام را از فعالیت سیاسی منع کرده بودند، بر اساس سیاست منفعت محور خود مصلحت را در عدم مقابله با نهضت اسلامی مردم ایران دیدند. با تقلیل یافتن محدودیت‌ها رفت و آمد یاران امام برای تبادل نظر با ایشان و هدایت موثر انقلاب فرانسه آغاز شد. ایده تاسیس نهادی به نام شورای انقلاب از دل همین رفت و آمد‌ها و تبادل نظرها متولد شد. از سوی دیگر بازگشت به وطن، یکی از مهمترین برنامه‌هایی امام بود. رژیم پهلوی که از خطرات بازگشت امام خمینی (ره) به وطن آگاه بود تا آنجایی که توانست از بازگشت ایشان جلوگیری کرد. در ایام مورد بحث خلاء رهبری اجرایی نهضت اسلامی در کشور براحتی احساس می‌شد. از همین رو گسترش نابسامانی نیروهای انقلاب را تهدید می‌نمود. به ویژه آنکه نبود رابطه میان مردم و امام خمینی (ره) که نقطه وحدت نیروهای انقلاب بودند زمینه را برای بروز اختلافات فکری برخی جریانات فعال تازه کار در نهضت با پیروان مکتب فکری امام فراهم سازد. جدای از مطالب فوق اصل مشورت اصلی مهم در اسلام و بالتبع اندیشه امام بود. این اصل در فضای انقلابی آن زمان و در نهضتی که بر ضد دیکتاتوری شاه شکل گرفته بود نمودی خاص داشت. رهبران و مبارزان با توجه به تصویری که از استبداد و حکومت فردی داشتند، مایل به تکرار آن تجربه‌ها نبودند. به همین دلیل به طور طبیعی باید شورای انقلاب تشکیل می‌شد. یکی دیگر از مواردی که در بحث زمینه‌های تشکیل شورای انقلاب قابل طرح می‌باشد، مسئله مشروعیت و مقبولیت این تصمیم می‌باشد. مردم ایران از سالها پیش از پیروزی انقلاب امام خمینی (ره) را به عنوان منادی آرمانهای ناب اسلام به رهبری نهضت خود برگزیده بودند. جبهه‌ای که اعضای آن را اکثریت مردم تشکیل می‌دادند در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی گسترده تر و منسجم تر گشت. افراد و گروه‌هایی که با تکیه بر آرمان‌ها متفرقه‌ای چون سوسیالیسم، لیبرالیسم و... در مبارزات خود طرفی نبسته بودند اینک به نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) پیوسته بودند. از سوی دیگر بیدارگری‌ها و همچنین نفس اوج‌گیری نهضت اسلامی زمینه را برای گسترش بیش از پیش نهضت فراهم ساخت. در سالهای منتهی به پیروزی انقلاب مقبولیت امام خمینی (ره) و اعتماد مردم به ایشان نیازی به اثبات نداشت و این امر با اندک‌نگاهی به شعارها، خواسته‌ها و حتی ریشه و تاریخ قیام‌ها و حماسه‌های پانزده سال گذشته امر واضح و غیرقابل انکاری بود. این اعتماد در اندیشه امام خمینی (ره) جایگاه بالایی داشت. امام در پیام تاسیس شورای انقلاب در کنار حق شرعی خود، همین مطلب را اشاره می‌کند. «به موجب حق شرعی و براساس رای اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به این جانب ابراز شده است، در جهت تحقق اهداف اسلامی ملت، شورایی به نام «شورای انقلاب اسلامی» مرکب از افراد باصلاحیت و مسلمان و متعهد و مورد وثوق موقتا تعیین شده و شروع به کار خواهند کرد.»^۱ در ابتدای متن اساسنامه شورای انقلاب نیز می‌خوانیم؛ «به حول و قوه الهی بر اساس ابراز اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران نسبت به رهبری مرجع عالیقدر امام خمینی (ره) و به موجب حقوق ناشی از مقام رهبری دین، شورایی به نام شورای انقلاب از طرف ایشان برطبق این اساسنامه تعیین و عهده دار وظایف مندرج در آن می‌گردد...»^۲ تشکیل شورای انقلاب بنیاد این شورا در آذر ماه همان سال در پاریس و با مشورت امام خمینی (ره) با یاران خود ریخته شد. شهید آیت الله بهشتی که در پاییز ۵۷ به دیدار امام خمینی

(ره) رفت در زمینه تصمیم امام مبنی بر تشکیل شورای انقلاب می گوید «در پاییز ۵۷، امکان ملاقات با امام در فرانسه فراهم آمده بود. دوستان مختلف به دیدار ایشان در پاریس می رفتند. یکی از مسائلی که ایشان با دوستان مطرح می کردند این بود که چه کسانی هستند که می توانند در ساماندهی به نیروهای عظیم بسیج شده ی مردم ایران سهیم بوده و نقشی داشته باشند و چه کسانی هستند که می توانند پس از موفقیت در اداره ی جامعه مسئولیتی بر عهده بگیرند. بنابر این برای ایشان دو مطلب مطرح بود: ۱- کسانی که بتوانند در ایران با حضورشان به همگانی تر و گسترده تر شدن حرکت اجتماعی شتاب بدهند ۲- کسانی که پس از پیروزی بتوانند در اداره ی جامعه نقشی بر عهده بگیرند». ۳ امام خمینی چند ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی فرمان تشکیل شورای انقلاب را صادر کردند که نامه ایشان به شهید بهشتی در همین رابطه است. به دلیل شرایط اختناق و سرکوب در ایران، تشکیل این شورا و اعضا و جلسات آن به صورت مخفی بود، اشارات و رموز نامه نیز حاکی از آن است. نامه مذکور در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۵۷ مرقوم گشته است. متن نامه بدین شرح است: «موضوع: ضرورت تسریع در معرفی اعضای پیشنهادی شورای انقلاب با هماهنگی آقای مطهری بسمه تعالی ذی الحجه ۱۳۹۸ پس از اهدای سلام و تحیت، وقت دارد سپری می شود و من خوف آن دارم که با عدم معرفی اشخاص، مفسده پیش آید. بنا بود به مجرد آمدن ایشان «م. ط» (شهید مطهری) با اشخاص مورد نظر یکی یکی و جمعی ملاقات کنید و نتیجه را فوراً به این جانب اعلام کنید. و نیز مرقومی که معرف باشد با خط و امضای عدد معلوم بفرستید. من در انتظار هستم و باید عجله شود، و نیز استفسار از بعضی آنها برای مسافرت به خارج. در هر صورت همه موضوعات که به شما و ایشان تذکر داده شد، لازم است با عجله انجام گیرد و اگر اشخاص دیگری نیز پیدا شد ملحق شود. والسلام». ۴. نگرانی های موجود در لحن امام خمینی (ره) در این نامه به خوبی گویای اهمیت بسیار بالای شورای انقلاب در نزد ایشان است. به دنبال نامه فوق شهید مطهری در آبان ۱۳۵۷ به پاریس رفت و با امام دیدار کرد. با ورود آیت الله مطهری به فرانسه تشکیل شورای انقلاب به صورت جدی در دستور کار قرار گرفت. امام خمینی (ره) علاوه بر شهید مطهری، از دیگر افراد مذهبی نیز کمک و مشورت می گرفت. از جمله این افراد مهندس مهدی بازرگان بود که نهضت آزادی ایران را در سال ۱۳۴۰ تاسیس کرده و در آن تشکل به مبارزات سیاسی خود ادامه داد. ۵. امام خمینی (ره) علیرغم علم به اختلافات اندیشه ای و تاکتیکی ملی مذهبی ها با آرمان ها و باورهای خود در انقلاب اسلامی و همچنین پیوستن دیر هنگام تشکل آنان به نهضت اسلامی به رهبری ایشان، به آنان فرصت حضور در سطوح بالا-را اعطا نمود. در جریانات مربوط به شورای انقلاب چه در امر تصمیمات ابتدایی و چه بعد از آن، ملی مذهبی ها و در راس آنان بازرگان حضور داشتند. دکتر ابراهیم یزدی از دیگر اعضای نهضت آزادی ایران در زمینه ی دستور امام خمینی (ره) به مهندس بازرگان برای عزیمت به پاریس می گوید: «مرحوم مطهری با دستورات و برنامه های معین از پاریس به ایران برگشتند. سپس پیرو صحبت و درخواست (امام) خمینی، من به ایران زنگ زدم و با مرحوم مهندس بازرگان صحبت و دعوت کردم که بیایند پاریس». ۶. بدین ترتیب مهندس بازرگان نیز به پاریس رفت و در طی همین سفر رهبری امام خمینی (ره) را رسماً پذیرفت. امام خمینی (ره) در ۱۸ دی ۵۷ پاسخ به نماینده زیس جمهور فرانسه که حامل پیامی از جانب کارتر برای امام بودند، اظهار داشتند: «تاکید می کنم اگر بخواهید آرامش در ایران حاصل شود، راهی جز این نیست که نظام شاهنشاهی که قانونی نیست کنار برود و ملت را به حال خود باقی بگذارند تا من یک شورای انقلابی تاسیس کنم از اشخاص پاکدامن برای نقل قدرت، تا امکان مناسب جهت حکومت مبعوث ملت انجام گیرد». ۷ در نهایت موجودیت شورای انقلاب به عنوان اولین و بنیادی ترین ارکان قدرت سیاسی و عالی ترین نهاد تصمیم گیری در کشور بعد از امام خمینی (ره)، در تاریخ ۲۲ دی ماه ۱۳۵۷ و به فاصله یک ماه مانده به پیروزی انقلاب اسلامی با پیام امام رسماً اعلام شد: «بسم الله الرحمن الرحیم سلام و تحیت بر ملت قهرمان و شریف ایران! سلام بر شهدای راه حق اکنون که روز پیروزی ملت شجاع نزدیک می شود، اکنون که خون های پاک عزیزان بی گناهی که برای دفاع از حق و حقیقت به دست جلادان خون آشام شاه بر زمین ریخته شده است بارور می گردد، لازم می دانم مراتب ذیل را به اطلاع ملت ایران و

مردم جهان برسانم: ۱ - به موجب حق شرعی و براساس رای اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به این جانب ابراز شده است، در جهت تحقق اهداف اسلامی ملت، شورایی به نام «شورای انقلاب اسلامی» مرکب از افراد باصلاحیت و مسلمان و متعهد و مورد وثوق موقتاً تعیین شده و شروع به کار خواهند کرد. اعضای این شورا در اولین فرصت مناسب معرفی خواهند شد. این شورا موظف به انجام امور معین و مشخصی شده است؛ از آن جمله مأموریت دارد تا شرایط تاسیس دولت انتقالی را مورد بررسی و مطالعه قرار داده و مقدمات اولیه آن را فراهم سازد. دولت موقت در اولین فرصت که مناسب و صلاح دانسته شود به ملت معرفی و شروع به کار خواهد نمود...» ۸. صدور این پیام، ۲۲ دی ماه را به نقطه عطفی از برای نهضت اسلامی تبدیل نمود. تا پیش از آن تاریخ نیروهای انقلاب نمی دانستند انتقال قدرت چگونه صورت می گیرد. همچنین بعضی فرصت طلبان تصور می کردند از حیث تشکیل حکومت و سازماندهی و اداره امور نارساییهایی وجود دارد و در صدد بر آمده بودند که طرح و نقشه ارائه نموده و خود عهده دار این مرحله باشند. حتی دسته هایی تنها به همین منظور اعلام موجودیت نمودند. ۹. این نخستین بار بود که رسماً از سوی رهبر کبیر انقلاب، تشکیلات و برنامه های آینده حکومت اسلامی اعلام می شد. اعلام رسمی موجودیت شورای انقلاب از سوی امام خمینی (ره)، رژیم و رسانه های جمعی را به تکاپو انداخت تا از هویت اعضای آن اطلاع پیدا کنند. ولی پنهانکاری درست اعضای شورای انقلاب باعث شد تا نه عوامل رژیم موفق به شناسایی آنان شوند و نه رسانه های جمعی اطلاعی از آن به دست بیاورند. ۱۰. روزنامه اطلاعات در مطلبی با عنوان «خبر نگاران تلاش گسترده ای برای اطلاع یافتن از اعضای شورا آغاز کرده اند» در زمینه اعضای شورای انقلاب می نویسد؛ «صبح امروز روزنامه های پاریس کم و بیش نام های مشابهی را از اعضای شورا انتشار داده اند که قطب زاده، یزدی، بنی صدر، بازرگان، و مدنی از آن جمله هستند، ولی این نام ها بیشتر در حد یک شایعه است.» ۱۱. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی می گوید؛ «قبل از پیروزی انقلاب به خاطر مسائل امنیتی، شورای انقلاب کاملاً سری بود و رژیم تا پایان عمرش نتوانست چیزی از آن شناسایی کند و به همین جهت صورت جلسه تهیه نمی شد و هیچ گونه اثر قابل استناد به جای نمی گذاشتیم.» ۱۲. مخفی نگاه داشته شدن اسامی اعضای شورای انقلاب نه تنها موجب مصون ماندن آنان از گزند عوامل رژیم پهلوی گشت، بلکه باعث شد که سران رژیم در تحلیل اوضاع دچار اشتباهی فاحش گردند. چه، اینکه با توجه به حضور امام خمینی (ره) در فرانسه، تصور همگان این بود که شورا در خارج تشکیل شده و به فعالیت خواهد پرداخت. این امر دست اعضای شورای انقلاب را در کشور برای تسریع و توسعه اقدامات خود بازتر گذاشت. اهداف تشکیل شورای انقلاب مروری بر اهداف تشکیل شورای انقلاب، نشانگر آن است که هم اصل تاسیس شورای انقلاب و هم وظایفی که بر عهده آن گذاشته شده بود از دور اندیشی و دقتی موشکافانه رهبر انقلاب و یارانشان سرچشمه گرفته است. پر واضح است که رسیدن به تمام آنچه امام خمینی (ره) و یارانشان در زمان تاسیس شورای انقلاب در ذهن داشتند به راحتی میسر نمی شد. چه، اینکه ممکن است آنان اهدافی را در این خصوص در ذهن داشته اند که در تاریخ ثبت نگردیده و از سوی دیگر ممکن است تاسیس شورای انقلاب برای نهضت اسلامی برکاتی به همراه داشته که جزء اهداف اولیه امام و نزدیکان ایشان از تاسیس شورا نبوده است. به هر روی مواردی که بدان اشاره خواهد شد را می توان جزء اهداف تاسیس شورای انقلاب و یا کارویژه های آن پیش از پیروزی انقلاب اسلامی دانست؛ سه هدف ساماندهی انقلاب، وارد آوردن آخرین ضربات به پیکر نیمه جان رژیم سفاک پهلوی و کمک به اداره کشور پس از پیروزی را می توان از اصلی ترین و کلی ترین اهداف تاسیس شورای انقلاب دانست. در حالی که شاه آخرین تلاشها را برای استمرار رژیم سلطنت انجام می داد و قدرتهای حاکم بر منطقه هم کوشش داشتند راه حل مناسبی که با منافعشان تطبیق داشته باشد بیابند همه نیروهای مخالف انقلاب به تشکیل حکومت بختیار رضایت دادند و به توافق رسیدند. به خصوص آمریکا مستقیماً مسئولیت نگهداری بختیار را بر عهده گرفته و تمام کوشش های باطن و ظاهر را به کار می گرفت تا به نحوی شعله های انقلاب ولو به صورت موقت خاموش سازند. در این میان رهبری انقلاب به موقع ضربات مهلکی را بر رژیم در حال احتضار وارد می ساخت که

تشکیل شورای انقلاب یکی از همین تصمیمات کوبنده بود. ۱۳ تاسیس شورای انقلاب از جهات متعدد به تسریع در سرنگونی رژیم پهلوی و ساماندهی و تقویت انقلاب کمک نمود که این جهات را می توان بخشی از اهداف جزئی تر تاسیس شورا دانست؛

۱. ارایه تصویری فرهنگی و انسانی از انقلاب در داخل و خارج جدای از تلاش هایی که شورای انقلاب در راستای معرفی چهره انقلاب اسلامی انجام داد، نفس تصمیم امام به تاسیس شورای انقلاب کمک شایانی به ابهام زدایی از اذهان ملت ها و دولتها و همچنین معدود هموطنانی داشت که هنوز واقعیات انقلاب و اندیشه های برگرفته از اسلام امام خمینی (ره) را درک نکرده و باور نداشتند که ایران پس از ۲۵۰۰ سال از حکومتی مردمی برخوردار گشته است. تکیه بر شورا و مشورت، ایجاد فضایی برای هم اندیشی اندیشه های متفاوت و استقبال از عضویت کسانی که تا دیروز راهی جدای از نهضت داشتند در این شورا، توانست به ارائه تصویری فرهنگی و انسانی از انقلاب در داخل و خارج کمک نماید. ۲ و ۳. کاهش روحیه شاه، ارتش و حامیان خارجی رژیم و تقویت روحیه نیروهای انقلاب امام خمینی (ره) با روح الهی خود چنان به نصرت الهی و سرنگونی رژیم سلطنت یقین داشتند که در فاصله چند ماه مانده به پیروزی انقلابی که در آن زمان بسیاری پیروزی آن را امری عجیب و دور می پنداشتند، به برنامه ریزی ریز و دقیق در خصوص انتخابات مسئولان بعدی کشور پرداختند. این یقین و اطمینان در ۲۲ دی ماه ۵۷ جهانی شد. نفس اعلام رسمی تاسیس شورایی که وظیفه آن انتقال قدرت از رژیم پهلوی به دولت انقلابی می باشد به معنای مهر انقضا و پایان یافته تلقی نمودن کار رژیم شاه بود. این امر اثر تخریبی بسیاری در روحیه رژیم و حامیانش به جای گذارد. اینک آنان کم کم انتقال رسمی قدرت را به نیروهای انقلاب می دیدند. امری که پیشتر هرگز آن را باور نداشتند. برای سران رژیم پهلوی چاره ای جز فرار باقی نمانده بود. آنان یک به یک به یک مخفیانه و با تنها گذاردن همدستانشان از کشور می گریختند. اوضاع در میان نظامیان نیز بهتر از این نبود. آنان یا از کشور فرار نموده و یا به صف نیروهای انقلاب پیوستند. اما در دیگر سو مردم انقلابی قرار داشتند. آنان شاهد به خاک و خون کشیده شدن هزاران هم سنگر خود بودند و از سویی بختیار را می دیدند که با اطمینان از بقای خود و گذرا بودن «طوفان» سخن می گفت. اعلام تاسیس شورای انقلاب و در حقیقت اعلام مرگ رژیم پهلوی به طرز شگرفی بر روحیه آنان تاثیر گذاشت و قدم های آنان را در مبارزه با طاغوت راسخ تر ساخت. این امر به مردم که پیروزی را نزدیک می دیدند دلگرمی بیشتری بخشید و در کنار مبارزات حیات بخش انقلاب، نشانه های یک حرکت سازنده را برای آینده انقلاب آشکار کرد. ۴. گفتگو با برخی مسئولان رژیم بویژه نظامیان با هدف کاهش هزینه های انقلاب و تسریع در تحقق آن با کمترین خشونت نحوه برخورد با ارتش به عنوان مرکز ثقل قدرت حکومت توسط امام، در تاریخ انقلابهای جهان منحصر به فرد و بی نظیر می باشد. جلوتر از همه و حتی فرماندهان نظامی و نخبگان حاکم، امام دریافته بود که ارتش از دو قشر بالا و پایین تشکیل شده است. از این رو سعی وافری به عمل آورد که مردم با ارتش با احترام برخورد کرده و از اهانت به آنها و مقابله های احتمالی مسلحانه اجتناب ورزند. نیز به تبعیت از ایشان، ارتش را برادر خطاب کرده و در مناسبت های مختلف به دادن گل و شعار برادر ارتشی: چرا برادر کشی، اکتفا می کردند. تحمل این روش برای مردم بویژه جوانان مبارز سخت بود، اما تحمل و شکیبایی، پیامدهای مثبت این روش را ظاهر ساخت و مردم در شرایط حساس و تاریخی مبارزه، پیوستن ارتش به مردم که به منزله تیر خلاص به رژیم بود مشاهده کردند. ۱۴. رویکرد فوق در کنار مسائلی چون وضعیت آشفته دستگاه های حکومتی، فرار شاه، افزایش احتمال پیروزی انقلاب اسلامی، اختلافات درونی بسیار در میان قوای نظامی، فرار نظامیان در سطوح مختلف و گرایش نسبی برخی مقامات نظامی به انقلاب زمینه های گفتگو میان شورای انقلاب و سران نظامی را جهت جذب آنان به سوی نهضت اسلامی و یا حداقل پیشگیری از برخورد آنان با نیروهای انقلاب فراهم آورد. این گفتگوها مثمر ثمر واقع گشت تشتت قوای نظامی شاه را گسترش داد. نفس وجود این گفتگوها امری مخفی نبود. امام خمینی (ره) در پاسخ به خبرنگاری که پرسید «آیا تا به حال تماسی با رهبران ارتش داشته اید؟ اگر نداشته اید، در آینده تماس می گیرید؟»، فرمودند: «تماس فی الجمله بوده است. اگر مقتضی بدانیم باز هم تماس حاصل می کنیم. آنها را

دعوت به صلاح خود و ملت می‌کنیم. امیدواریم آنها هدایت شوند. ملت از آنها و آنها از ملت هستند. آنها نباید در مقابل ملت مسلسل به کار ببرند. عظمت ملت، عظمت کشور است و عظمت کشور عظمت ارتش. «۱۵ یکی از این دیدارها، قرار دیدار ژنرال قره باغی رئیس ستاد ارتش وقت با اعضای شورای انقلاب بود. شهید بهشتی در این باره می‌گوید: «روزی قره باغی و چند نفر از کارگردانان ارتش گفتند که می‌خواهیم با اعضای شورای انقلاب مذاکره کنیم. این موضوع در شورا بحث شد و اعضا ضمن توافق، مرا به عنوان طرف مذاکره کننده مامور کردند. موضوع را با امام مطرح کردیم ایشان نیز تایید کردند. قرار بود دیدار در منزل من باشد ولی یک روز مانده به قرار، امرای ارتش آن را لغو کردند، با این بهانه که ما در منزل شما امنیت نداریم ولی دو سه روز بعد، ژنرال مقدم به منزل من آمد. مهندس بازرگان هم بود و مذاکره حول و حوش ارتش و انقلاب صورت گرفت.» ۱۶ آقای هاشمی با تاکید بر این هدف شورای می‌گوید: «سیاست کلی این بود که عوامل رژیم را به هر ترتیب با مذاکره سرگرم کنیم و تا آنجا که ممکن است نگذاریم کار به خشونت بکشد تا مردم آماده تر بشوند» ۱۷ این مذاکرات در مواردی چون بحث استعفای بختیار به بن بست رسید و البته در مواردی چون بازگشت امام خمینی (ره) به میهن به ثمر نشست. ۵. ایفای نقش رهبر انقلاب در داخل در ایام حضور امام در پاریس شهید مطهری درباره ی شرایط و فلسفه پیدایش شورای انقلاب، به مهندس عزت الله سحابی توضیح می‌دهد که در پاریس در حضور حضرت امام مطرح شد که در حال حاضر نهضت در ایران به صورت انقلاب در آمده و حرکت این انقلاب بدون رهبری درست امکان پذیر نیست. رهبر اصلی امام است ولی اولاً امام در ایران نیست و ثانیاً به تنهایی نمی‌تواند به همه کاره رسیدگی کنند، در نتیجه در پاریس تصمیم گرفته شد که شورای انقلاب تشکیل شود. یک شاخه ی آن در ایران و شاخه ی دیگرش در اروپا به دست اطرافیان امام باشد. ۱۸ با اوج گیری نهضت اسلامی عوامل رژیم بسان غریقی به هر راهی برای نجات رژیم پهلوی متوسل می‌شدند و در کنار کشتارها تلاش می‌نمودند با فریب مردم از راه های مختلفی چون وعده محدود نمودن اختیارات شاه و یا به قدرت رساندن به اصطلاح میانه روها نهضت را کمرنگ سازند. طبیعی است که در این شرایط نهضت بیش از هر زمانی به حضور رهبر نیاز داشت و خلا رهبری اجرایی در داخل براحتی احساس می‌شد. شورای انقلاب بهترین وسیله برای مبارزه با نابسامانی های نیروهای انقلاب بود. تصمیم گیری به موقع امام خمینی (ره) در مورد تاسیس شورا توانست خلاء فوق را جبران سازد. طبیعی است که هدایت نهضت در بسیاری موارد نیاز به تصمیم گیری فوری داشت و یا برخی مسائل جزئی تراز آن بود که نیاز به نظر مستقیم امام خمینی (ره) داشته باشد. در این میان شورای انقلاب نقش رهبر انقلاب در داخل را برعهده گرفته و بخوبی آن را به انجام رساند. جدای از این مطلب شورای انقلاب نقش مجری دستورات امام را در داخل برعهده داشت و همچنین تصمیمات اصلی همه به اطلاع امام خمینی (ره) می‌رسید و پس از کسب تکلیف به مرحله اجرا در می‌آمد. ۱۹ ذکر این نکته نیز ضروری است که شورای انقلاب علاوه بر اینکه به فرمان امام خمینی (ره) نقش هدایت انقلاب را در داخل کشور برعهده داشتند، خود بخشی از میلیونها مبارزی بودند که مستقیماً در بطن مبارزات قرار داشته و وظیفه نظام بخشی به آن را به دوش می‌کشیدند. سازماندهی تظاهرات میلیونی مردم تهران در روزهای تاسوعا و عاشورا مصداقی از این تلاشهاست. ۶. ایفای نقش رابط میان مردم و امام خمینی (ره) علیرغم مخفی بودن اسامی اعضای شورای انقلاب در بدو امر، آنان با تکیه بر اعتبار خود مردم را با اندیشه ها و خواسته های امام خمینی (ره) آشنا می‌ساختند و همچنین به مردم بر اساس افکار و تصمیمات امام، جهت می‌دادند و از سویی خواسته های مردم را به اطلاع امام خمینی (ره) می‌رساندند و در مواردی به دستور و یا اذن ایشان، خود مسئول رسیدگی به این خواسته ها می‌شدند. تامین سوخت مصرفی مردم از جمله این موارد می‌باشد. ۷. ایفای نقش رهبری در شرایط اضطراری (پس از پیروزی انقلاب اسلامی) یکی از اهداف پیش بینی شده در تاسیس شورای انقلاب انتقال موقت قدرت از امام خمینی (ره) به شورای انقلاب در زمانی محتمل الوقوع است که ایشان به هر دلیلی قادر به راهبری کشور نباشند. این هدف در اساسنامه شورای انقلاب ذکر شده است. در ماده هفت این اساسنامه تصریح شده است: «در صورت عدم امکان دسترسی به امام خمینی (ره)، به علتی

از قبیل مسافرت بیماری فوت و ...، شورای انقلاب دارای همان اختیاراتی خواهد بود که امام خمینی (ره) دارا می باشد.» ۸۲۰.

تبیین راه انقلاب و جلوگیری از نفوذ و سوء استفاده گروه های انحرافی همانگونه که اشاره شد، در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی گروه هایی که از نظر فکری سنخیتی با تفکر اسلام ناب امام خمینی (ره) نداشتند نیز برای سهم خواهی به تکاپو افتادند. آنها به طور گسترده ای تلاش نمودند تا مردم را به سوی خود جذب نموده و با گنجاندن شعارهای خود در بین شعارهای اصیل مردم زمینه را برای ادعاهای بعدی در زمینه مطالبه «سهم» خود از انقلاب اسلامی فراهم سازند. پیروان اندیشه های مارکس از جمله این افراد بودند و البته برخی گروه های سکولار نیز چنین وضعیتی داشتند. امام خمینی (ره) با تاسیس شورای انقلاب به اصطلاح آب پاکی را بر دستان آنان ریخته و شورای انقلاب که نخستین نهاد رسمی حکومت آینده و نمادی از تفکر حاکم بر این حکومت بود را مجمع افرادی معرفی نمودند که منحرفین و فرصت خواهان جایگاهی در آن ندارند؛ ایشان با احراز شرایطی چون صلاحیت فردی، اسلام، تعهد، و مورد وثوق بودن خطوط قرمز مسئولان نظام اسلامی را مشخص نموده و افراد و گروهک هایی که خود را از این شرایط محروم ساخته بودند و نام خود را در این شورا نیافته بودند، نومید کردند. ایشان همچنین مردم مسلمان را در این خصوص آگاه ساخته و زمینه های گرایش آنان را به تفکرات فوق الذکر، بیش از پیش محدود ساختند. ۹. معرفی مسئول دولت و زمینه سازی جهت انتقال قدرت به آن یکی از مهمترین اهداف تاسیس شورای انقلاب معرفی افراد شایسته برای پذیرش مسئولیت در حکومت اسلامی و فراهم آوردن زمینه های قانونی به قدرت رسیدن دولت موقت بود. این هدف رسمی ترین هدف تاسیس شورای انقلاب بود. امام خمینی (ره) در تمام اشارات خود به تاسیس شورا، زمینه سازی برای تشکیل دولت موقت را به عنوان هدف مطرح می ساختند. بدیهی است که بجز این مورد، سایر اهداف ذکر شده سری بوده و یا دلیل و مصلحتی برای بازگویی آن وجود نداشته است و تنها از رفتارهای بعدی شورای انقلاب می توان به این اهداف پی برد. حضرت امام خمینی (ره) در ۲۵ دی ۱۳۵۷ و در مصاحبه خبرنگار کانال یک تلویزیون فرانسه با ایشان می فرماید: «هدف این است که «شورای انقلاب» یک حکومت موقتی ایجاد کند که آن حکومت موقت، مجلس موسسان را تاسیس کند برای تصویب قانون اساسی و بعد بقیه کارها». ۲۱. شورای انقلاب مجدداً به بررسی نحوه تعیین ساختار سیاسی بعد از انقلاب پرداخت و مباحثی همچون نحوه تعیین ساختار سیاسی بعد از انقلاب پرداخت و مباحثی همچون تشکیل دولت و تشکیل مجلس و ایجاد مجلس موسسان قانون اساسی از جمله بحث های مهم شورای انقلاب در راستای جایگزینی دولت و حکومتی اسلامی بود. اعضای شورای انقلاب در زمینه معرفی مسئول دولت موقت، بر مهندس بازرگان به توافق رسیده و آن را به امام خمینی (ره) پیشنهاد دادند. این پیشنهاد را می توان یکی از مهمترین عللی دانست که امام را به انتصاب مهندس بازرگان به نخست وزیری راغب نمود. ۱۰. رکنی برای قانون گذاری از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا ۷ خرداد ۱۳۵۹ که مجلس شورای اسلامی رسماً افتتاح گردید شورای انقلاب رکن قانون گذاری کشور بود. یکی از وظایف شورا در این مقطع انجام وظایف مجلس بود. امام خمینی در مرقومه ای خطاب به بازرگان و در زمان ریاست وی در دولت موقت به این وظیفه اشاره دارد؛ «من از شما می خواهم که تا انعقاد مجلس شورای اسلامی که شورای انقلاب به منزله آن است، از شورای انقلاب اسلامی و از افراد آن شورا که خدمتگزار به اسلام و به ملت و مورد تایید این جانب هستند پشتیبانی نمایید». ۲۲. شورای انقلاب در طی دو سال، نزدیک به دو هزار لایحه را تصویب نمود. منابع: ۱. صحیفه نور، جلد ۵ - صفحه ۴۲۶ ۲ متن اساسنامه شورای انقلاب، روزنامه ی شرق، ۱۳۷۸/۶/۳۱. مرتضی نظری، خاطرات ماندگار از زندگی آیت الله دکتر محمد حسینی بهشتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۹۹ صحیفه نور. جلد ۴ - صفحه ۳۰۷. قاسم پور داود، دهه سرنوشت ساز، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۱۷. ۶. ماهنامه ایران فردا، شماره ۵۱، ص ۱۱. صحیفه نور، ج ۵، ص ۳۷۷. ۸. صحیفه نور، جلد ۵ - صفحه ۴۲۶. ۹. مدنی دکتر سید جلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۳۸. ۱۰. قاسم پور داود، همان، ص ۲۵. ۱۱. روزنامه اطلاعات، ۲۴ دی ۱۳۵۷، ش ۱۵۷۵۹، ص ۱۲۲. مسعود رضوی -

هاشمی و انقلاب - همشهری - ??? - ص ۱۳ ??? . مدنی جلال الدین ، همان ص ۴۳۸ ۱۴ . اردستانی حسین ، بررسی عوامل شتاب دهنده فروپاشی نظام شاهنشاهی، وبگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۵. روزنامه کیهان ، ۱۴ بهمن ۱۳۵۷ ۱۶. نظری مرتضی ، خاطرات ماندگار از زندگی آیت الله دکتر محمد حسینی بهشتی ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، ۱۳۷۸ ، ص ۱۷ ۱۷۷ . رضوی ، همان ، ص ۱۶۳ ۱۸ . جوانمرد سید احسان ، رفتار سیاسی شهید مطهری و انقلاب اسلامی ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، تهران ، ۱۳۸۵ ، صص ۲۳۲-۲۳۱ ۱۹. رک هاشمی و انقلاب همان ، ص ۱۴۳ ۲۰. متن اساسنامه شورای انقلاب ، روزنامه ی شرق ، ۱۰/۶/۸۳ ۲۱ . صحیفه نور ، جلد ۵ ، ص ۴۶۷ ۲۲. صحیفه نور ، جلد ۱۲ - صفحه ۱۵۰ ۲۳. گفتگو با هاشمی ، سروش ، ۲ اسفند ۵۹ ، ص ۸-۱۳ منبع:

www.irdc.ir

بازخوانی واقعه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ دانشگاه تهران

بازخوانی واقعه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ دانشگاه تهران نویسنده: محمد حسن روزی طلب چکیده: از مأمورین انتظامی درخواست کمک کردم . گفتند سرت را پایین بگیر. چیزی در گردنم انداخته بودند که داشتم خفه می شدم . هنوز هم مرا با مشت و لگد می زدند و جیم پاره شده بود و تمام محتویات آن به سرقت رفته بود . در آنجا پنج تن از نمایندگان عضو نهضت آزادی را دیدم و از لاعلاجی به آنها متوسل شدم ، ولی آنها گفتند : گذشت کنید به هر حال در یک اجتماع سخنرانی این امور پیش می آید . شما بفرمایید منزلتان ، گفتم : جرم من چه بوده است که چنین مجازات شده‌ام ؟ کجا جمع شویم ؟ به منظور ایجاد هماهنگی های لازم جلسات متعددی در دفتر ریاست جمهوری تشکیل شده است، به گفته یکی از اعضای دفتر، دستور یکی از آخرین جلسات، طرح سخنرانی بنی صدر بوده که می باید از مصدق دفاع کند. علاوه بر این، محل برگزاری نیز باید مشخص می شد. گزینه هایی که وجود داشت، عبارت بودند از: ۱- احمدآباد (سرمزار مصدق) ۲- میدان آزادی ۳- دانشگاه تهران سرانجام مسعودی (از اعضای دفتر بنی صدر) می گوید: نظر دفتر این است که اولاً در میدان آزادی نمی توان حفاظت برقرار کرد و در احمدآباد هم مردم نمی توانند شرکت کنند. او پیشنهاد می کند مراسم در دانشگاه تهران باشد و سایرین هم می پذیرند. پلیس تهران در بند اول گزارش خود به دادستانی متذکر شده که در جلسه ای که طبق دعوت دفتر ریاست جمهوری و با شرکت سرهنگ لاهوتی معاون شهربانی در مورد برگزاری مراسم سخنرانی تشکیل شد پس از طرح و بررسی، اعضا بر این رأی بودند که دانشگاه تهران به دلیل محصور بودن محل مناسبی نیست و پیشنهاد شده بود سخنرانی به محل مثل امجدیه منتقل شود ولی نمایندگان دفتر ریاست جمهوری نپذیرفتند. مسعودی دلیل این پیشنهاد پلیس را در دست گرفتن عنان و اختیار جلسه، دانسته می گوید : ولی ما تسلیم نمی شویم و باید در دانشگاه باشد . دست نزنید !! دکتر سیدابوالحسن بنی صدر رئیس جمهوری پیش از ظهر روز پنج شنبه ۱۴ اسفند، سال روز وفات دکتر مصدق با نثار دسته گلی بر آرامگاه وی در روستای احمدآباد نسبت به وی ادای احترام می کند . علاوه بر رئیس جمهور از بامداد پنج شنبه طبقات مختلف مردم و مقامات مملکتی از جمله معین فر، صباغیان، بازرگان، سحابی همچنین دکتر سنجابی و داریوش فروهر با نظم خاص وارد آرامگاه مصدق می شوند و با نثار دسته های گل بر مزار وی فاتحه می خوانند. بنی صدر پس از دیدار با خانواده دکتر مصدق برای حضور در مراسم سخنرانی به تهران باز می گردد . هنگامی که رئیس جمهور به دانشگاه می رسد، ساعتش دو و چهل و پنج دقیقه بعد از ظهر را نشان می دهد. او به اتفاق همراهانش به اتاقی در کتابخانه مرکزی می رود. به هنگام ورود رئیس جمهور به دانشگاه یکی از خانم های بی حجاب حلقه گلی از قبل تهیه کرده بود، به گردن رئیس جمهور می اندازد و با نیم خیز فرنگی مآبانه ای دست رئیس جمهور را به گرمی می فشارد. در این هنگام حزب اللهی ها که از کف و سوت ممتد حضار به ستوه آمده بودند ، فریاد می زدند . دست نزنید، شب هفت شهادت ، النگوها تان می شکنند . خبرنگار روز انقلاب اسلامی ارگان بنی صدر، در گزارش خود عده ای را توصیف می کند که از ساعت ۱۲ ظهر با در دست داشتن عکس و پلاکارد به

دادن شعارهای تحریک کننده مشغول بوده‌اند و همانطور که گرد دانشگاه حرکت می نمودند ، رئیس جمهور را در کتابخانه دیده همانجا متوقف شده‌اند. بنی صدر می افزاید، آنها در حالی که عکس کسی را در دست داشتند مقابل پنجره اتاق شعار می دادند و ناسزا می گفتند . این افراد تا ساعت ۳۰/۵ که برای سخنرانی رفتن حضور داشتند و به رئیس جمهور منتخب مردم می گفتند : سپه سالار پینوشه ، ایرانی شیلی نمی شه بعضی به من گفتند ، این ها همان القاتل حزب منحوس (جمهوری اسلامی) است . همه چیز سازمان یافته است . مراسم آغاز می شود . ابتدا تلاوت آیاتی از قرآن ، سپس پخش قسمتی از سخنرانی آیت الله طالقانی که در ۱۴ اسفند ۵۷ بر مزار مصدق ایراد شده ، و پس از پخش جملات و عباراتی از دکتر مصدق که در زمینه استقلال، آزادی و نفی وابستگی می باشد . به گزارش کیهان جمعیت در حالی که مرتکب شعارهای: چوب ، چماق ، شکنجه دیگر اثر ندارد حزب چماق بدستان در پیشگاه ملت ، افشا باید گردد زندانی سیاسی ، آزاد باید گردد و کف و سوت های ممتد به هنگام پخش سخنرانی مصدق ابراز احساسات می کنند . گزارشگر انقلاب اسلامی به ذکر احوالات یک گروه تقریباً ۲۰۰ نفری می پردازد که نیم ساعت قبل از سخنرانی در حالی که پلاکاردی که نشان و شعار حزب الله روی آن نقش بسته در دست دارند ، به طور سازمان یافته و با دادن شعار وارد محوطه دانشگاه می شوند . در دست این عده عکس هایی از رهبران حزب جمهوری اسلامی و دست نوشته هایی چون «اول سپه سالاری، بعداً تاج گذاری» دیده می شود . این گروه پس از ورود به دانشگاه به سمت خیابان شرقی زمین چمن حرکت می کنند. این گروه مخالف بنا به گزارش کیهان پلاکاردها و عکس های متعددی از دکتر مصدق در حین تنظیم و بوسیدن دست ثریا همسر شاه و صباغیان در حین فشردن دست و تعظیم در برابر هویدای معدوم را در دست دارند و شعارهایی با این عنوان می دهند : جمهوری اسلامی ، راه مصدق نمی ره تا مرگ شاه دوم نهضت ادامه دارد اینها بودند می گفتند ، بختیار سنگرت را نگهدار عزت الله سحابی این جمعیت را به عمل خلاف قانون حمل پلاکارد متهم می کند ، چرا که از قبل اعلام شده بود، هیچ کس حق آوردن پلاکارد با خود را ندارد . وی این کار مخالفین را نشانه آمادگی و تدارک فراوان ایشان می داند . مجاهدین در برابر چماقداران کیهان می نویسد : اکثر شرکت کنندگانی که در جلو و شرق زمین نشسته‌اند ، دختران و پسران محصل بین سنین ۱۴ تا ۱۸ سال تشکیل می دهند و نظمی که در شعارها، نشستن، حرکات و تهاجم از خود نشان می دهند، نشان گر یک نظم تشکیلاتی است . به نظر می آید اینان از اعضای میلشیا سازمان مجاهدین خلق باشند . حدود ۴۰ نفر با روپوش های غالباً به رنگ سورمه‌ای به طور منظم نشسته‌اند و در پلاکاردهایی با عناوین زیر در دست دارند (البته احتمالاً این پلاکاردها از چشمان تیزبین سحابی به دور مانده‌اند): چوب ، چماق ، شکنجه ، دیگر اثر ندارد مسلمان به پا خیز ، حزب شده رستاخیز علاوه بر این پلاکاردهایی با عنوان : درود بر مصدق ، سلام بر آزادی و پوستری از شریعتمداری به چشم می خورد . فقط مردم ! ساعت ۴۰/۳ سخنرانی با قرار گرفتن بنی صدر در جایگاه شروع می شود ، در حالی که در خیابان های ضلع جنوبی و شرقی زمین چمن همچنان شعارهایی موافق و مخالف داده می شود و عده ای هم با بحث با یکدیگر مشغولند . به گزارش کیهان، چند دختر چادری که در میان زمین چمن پلاکاردهایی از سخنان امام بر ضد ملی گرایی و عکس هایی از امام در دست دارند ، مورد یورش جوانی قرار می گیرند. وی پلاکاردها و عکس امام را پاره پاره کرده، به هوا پرتاب می کند و جمعیت هم با کف زدن او را تشویق می کنند. فریاد «بنی صدر ، بنی صدر ، بلندگو را قطع کردند» از جانب میلشیا به گوش می رسد. بنی صدر از پلیس استمداد می جوید تا چماق داران را از دانشگاه بیرون کند. ولی پلیس نه باتون دارد و نه تجهیزات . بنی صدر اذعان می کند کاری از پلیس ساخته نیست و به مخالفان اخطار می کند که اگر مأمورین انتظامی از عهده دستگیری آنها بر نیایند ، این کار را به مردم خواهد سپرد . بنی صدر افشا کن ! رئیس جمهور از بالای جایگاه به حضار نه چندان آرام ! می نگرده. دختران و پسران و سپس جمعیت فریاد می زنند : مراسم را حزب (حزب جمهوری اسلامی) به هم می زند نصر من الله و فتح قریب ، مرگ بر این حزب مردم فریب چماقدار ، چماقدار مرگت فرا رسیده مرگ بر بهشتی بنی صدر ، بنی صدر افشا کن ، بهشتی را رسوا کن یک سرگرد شهربانی نیز نزد رئیس جمهور آمده با حالت

گریه می‌گوید: ما هیچ وسیله‌ای نداریم. رئیس جمهور هم از مردم می‌خواهد اطراف این جمعیت چماقدار را خالی کنند و با حفظ آرامش و بدون زد و خورد آنها را از دانشگاه بیرون کنند. جمعیت با شعارهای: کیش، کیش، چماقدار و مرگ بر بهشتی به طرف آنها می‌روند. چماقداران به گفته گزارشگر انقلاب اسلامی به سمت در شرقی دانشگاه فرار می‌کنند. جمعیت هر تعداد را که می‌توانند دستگیر می‌کنند و به سمت محل استقرار مأمورین انتظامی می‌برند. در این میان عده‌ای افراد را کتک می‌زنند. وی وسایل به دست آمده از دستگیر شدگان را در یک قبضه سلاح کمری و تعداد زیادی چاقو، دشنه، زنجیر و تیغ و به همراه کارت‌های عکس‌دار از نیروهای ویژه نخست وزیری، کمیته، حزب جمهوری اسلامی و سپاه عنوان می‌کند. تعدادی از کارت‌ها و برگه‌های شناسایی به تریبون می‌رسد. رئیس جمهور آنها را به جمعیت نشان داده و متعلق به کمیته، حزب جمهوری اسلامی و می‌خواند. جمعیت شعار می‌دهند: مرگ بر بهشتی سردسته چماقداران بهشتی در ضلع غربی و جلوی جایگاه عده‌ای پا بر زمین می‌کوبند و فریاد می‌زنند: بنی‌صدر، بنی‌صدر حکم جهادم بده سزای چماقداری! مهدی بهنیا سرپرست مرکز تلفن بین‌المللی اداره مخابرات، یکی از مضروران حادثه ۱۴ اسفند است: در ضلع شرقی مقابل دانشکده ادبیات بودم. گروه قلیلی حدود صد نفر که اغلب جوان بودند، شعارهای تحریک کننده علیه روحانیت می‌دادند و پلاکاردی در دست داشتند که علناً روحانیت و شخصیت‌های مذهبی را مورد اهانت قرار می‌داد. من آنها را دعوت به آرامش کردم تا بتوانم سخنان رئیس جمهوری را بشنوم. ناگهان دور من حلقه زدند. می‌گفتند این ریشو است. حتما حزب‌اللهی است. جیب‌هایم را خالی کردند. دفترچه تعاونی اداره را از جیبم بیرون آوردند. می‌گفتند او عضو انجمن اسلامی مخابرات است، او را بزنید. همه آنها به جان من افتادند و سخت مرا کتک زدند. یکی گفت، آخوند است و عمامه‌اش را برداشته. در این میان از یکی از مأمورین شهربانی که در این نزدیکی بود کمک خواستم، اما نتوانست کاری بکند. خبرنگار کیهان می‌گوید: آن دسته از پسرهایی که کنار دیوار ضلع شرقی مستقر بودند، از دیوار بالا رفتند. پایینی‌ها کسانی که ریش و اورکت سبز داشتند و به شهادت برخی دیگر دو تن از خواهران را نیز می‌گرفتند در حالی که با مشت و لگد صورتشان را نشانه می‌گرفتند، آنها را به دوستان خود در بالای دیوار می‌سپردند. و بهنیا ادامه می‌دهد: مرا به طرف دیوار کنار چمن هل دادند و در حالی که لباسم از تنم جدا شده بود از یک دیوار دو متری پایین انداختند. در پایین نیز عده‌ای دیگر به سختی مرا کتک زدند. یکی از آنها با مشت محکم به چشمم کوبید که عینکم روی صورتم شکست. از مأمورین انتظامی درخواست کمک کردم. گفتند سرت را پایین بگیر. چیزی در گردنم انداخته بودند که داشتم خفه می‌شدم. هنوز هم مرا با مشت و لگد می‌زدند و جیبم پاره شده بود و تمام محتویات آن به سرقت رفته بود. در آنجا پنج تن از نمایندگان عضو نهضت آزادی را دیدم و از لاعلاجی به آنها متوسل شدم، ولی آنها گفتند: گذشت کنید به هر حال در یک اجتماع سخنرانی این امور پیش می‌آید. شما بفرمایید منزلتان، گفتم: جرم من چه بوده است که چنین مجازات شده‌ام؟ گفتند: بگویید چه کسی این کار را کرده است؟ به آنها گفتم: شما که خود شاهد بودید چه کسی گفت چنین بر سر و جان من بی‌پناه بتازید. من چه گناهی جز دعوت به آرامش برای امکان استماع سخنان رئیس جمهور داشتم؟ آیا داشتن ریش گناه من است؟ این آقایان که جوابی نداشتند، راه خود را گرفتند و بی تفاوت رفتند. البته عزت... سحابی در جای دیگر، به این سؤال جواب می‌دهد: بعضی وقت‌ها خیلی شلوغ بود، طبعاً افرادی را هم اشتباهی می‌گرفتند. تحصن، تحصن، تحصن جمعه ۱۵ اسفند گروهی که به دستگیری معترضین سخنرانی روز گذشته دانشگاه تهران اعتراض داشتند، دست به تحصن در دانشگاه زدند و پس از آن در حالیکه شعار می‌دادند دست به راهپیمایی زدند (کیهان) شنبه ۱۶ اسفند ساعت ۱۰ صبح روحانیون و طلاب و جمعی از اهالی قم بعد از پایان درس حوزه علمیه در مسجد اعظم این شهر دست به راهپیمایی زدند و ضمن حمایت از متخصصین در دانشگاه تهران، حوادث روز پنجشنبه را محکوم کردند. (کیهان) ساعت ۳۰/۹ صبح، پس از درس حوزه علمیه گروه‌های بی‌شماری از طلاب در حالی که راهپیمایی می‌کردند، به طرف منزل حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی حرکت نمودند. ساعت ۱۰ صبح کسبه قم در حالی که عکس‌هایی از رئیس جمهور و امام را

در دست داشتند و شعار می‌دادند بنی‌صدر بنی‌صدر خدانگهدار توست پشت سر روحانیون حرکت می‌کردند و روحانیون که بیش از ۴ هزار نفر بودند در مقابل منزل آیت‌الله گلپایگانی متحصن شدند. منزل آیت‌الله گلپایگانی معمولاً محل مخالفین دکتر بهشتی و حزب جمهوری اسلامی است. مردم همه در خیابان‌ها به راهپیمایی پرداختند و شعار می‌دادند: ما پیرو قرآنیم، ما حزب (جمهوری اسلامی) نمی‌خواهیم. یک شنبه ۱۷ اسفند از صبح بازارهای قم و کاشان به نشانه اعتراض به وقایع دانشگاه تعطیل شد. ایران شیلی نشد! به دنبال تحقیقاتی که پس از این واقعه انجام گرفت، دادگستری اعلام کرد، واقعه ۱۴ اسفند دانشگاه تهران یکی حرکت سازمان یافته و از پیش طراحی شده علیه انقلاب اسلامی و خط امام بوده است، چند ماه پس از این حادثه مجلس شورای اسلامی رأی به استیضاح ابوالحسن بنی‌صدر داد و امام خمینی نیز رأی مجلس را تنفیذ نمود و خط امام بر بنی‌صدر چیره گشت. در مرداد ماه ۱۳۶۰، بنی‌صدر با لباس مبدل و آرایش زنانه به همراه مسعود رجوی از ایران گریخت. هر چند دیگر بهشتی نبود تا طعم شیرین پیروزی خط امام را بچشد. *محمد حسن روزی طلب پژوهشگر سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی منبع: www.irdc.ir

داستان انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری از زبان شهید محلاتی

داستان انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری از زبان شهید محلاتی چکیده: مسئله انتخابات ریاست جمهوری که پیش آمد، چند نفر کاندیدا بودند، حزب جمهوری اسلامی آقای جلال الدین فارسی را کاندیدا کرده بود، یک عده ای دکتر حبیبی را کاندیدا کرده بودند. بنی‌صدر هم که کاندیدا بود. بنی‌صدر روی آن نفاقی که داشت چهره و وجهه عمومی اش بیش از دیگران بود. فردی بود که همراه امام آمده بود، فردی بود که جزء شورای انقلاب بود، فردی بود که با آنها مخالف بود. با منافقین بد بود، منافقین هم به او بد می‌گفتند. نفاق او جوری شده بود که کسی نمی‌توانست باطنش را بشناسد. مسئله انتخابات ریاست جمهوری که پیش آمد، چند نفر کاندیدا بودند، حزب جمهوری اسلامی آقای جلال الدین فارسی را کاندیدا کرده بود، یک عده ای دکتر حبیبی را کاندیدا کرده بودند. بنی‌صدر هم که کاندیدا بود. بنی‌صدر روی آن نفاقی که داشت چهره و وجهه عمومی اش بیش از دیگران بود. فردی بود که همراه امام آمده بود، فردی بود که جزء شورای انقلاب بود، فردی بود که با مارکسیست‌ها مصاحبه کرده بود و با آنها مخالف بود. نفاق او جوری شده بود که کسی نمی‌توانست باطنش را بشناسد. حتی وقتی که شورای انقلاب با بازرگان دعوا و اختلاف داشت امام گفت: خوب بنی‌صدر را بیاورید و نخست وزیر بشود. بازرگان برود و بنی‌صدر بیاید. آمدند و به بنی‌صدر گفتند: تو بیا نخست وزیر بشو. بازرگان برود و بنی‌صدر بیاید، شورای انقلاب به ایشان پیشنهاد کرد. بنی‌صدر قبول کرد منتهی گفت: من وزرا را باید خودم انتخاب کنم، و ما نمی‌دانستیم که او با نقشه از خارج آمده که خودش و اعوان و انصارش هر کدامی پستی بگیرند. شورای انقلاب گفت: نخیر، به یکی یکی وزرا ما باید رای اعتماد بدهیم. او هم قبول نکرد و مسئله منتفی شد. مقصود، امام فرمود: بنی‌صدر بیاید نخست وزیر شود. چنین چهره ای بود. خوب، آدمی که هم تحصیل کرده است، هم یار امام است، هم با کمونیسم مخالف است، هم با منافقین مخالف است، هم توی شورای انقلاب با دولت موقت و بازرگان مخالف است، مقبول به نظر می‌آید. من به موضع او از نظر ولایت فقیه، دقیق وارد نبودم، بعد که کاندیدا شد ما روی اصول اساسنامه آمدم پیشنهاد کردیم به مناطق هشتگانه که نظر خودتان را برای این کاندیداها بگویید، یک رای گیری هم کردیم از علمای شهرستانها، جامعه مدرسین و هیچ ارگانی هنوز اعلامیه نداده بود. از علمای شهرستانها، جامعه مدرسین و هیچ ارگانی هنوز اعلامیه نداده بود. از علمای شهرستانها هم یک رای گیری کردیم، این رایها که جمع شد ما دیدیم صدای هشتاد آراء علمای ایران مال بنی‌صدر است. در خود شورای مرکزی که رای گیری کردیم بیست و سه نفر بودند، خود مرحوم بهشتی هم بود، یک رای جلال الدین فارسی آورد که آقای بهشتی داده بود، و سه تا رای

حیبی آورد. بقیه آرا یعنی نوزده رای برای بنی صدر بود که انتخاب شد. در این موقع برادرانی که با او کار کرده بود مثل شهید بهشتی و آقای خامنه‌ای و آقای هاشمی و اینها و به طور کلی حزب مخالف بودند. یک رای جلال‌الدین فارسی آورد که آقای بهشتی داده بود، و سه تا رای حیبی آورد. بقیه آرا یعنی نوزده رای برای بنی صدر بود که انتخاب شد. در این موقع برادرانی که با او کار کرده بود مثل شهید بهشتی و آقای خامنه‌ای و آقای هاشمی و اینها و به طور کلی حزب مخالف بودند با رای دادن به بنی صدر، ولیکن نتوانستند ما را قانع کنند. گفتیم: اگر چنانچه بنی صدر بد بود شما چرا قبلاً موضعگیری نکردید علیه او. سه نفر از طرف حزب آمدند آنجا در جلسه جامعه روحانیت از برای روشننگری. یادم است که محمود کاشانی و آقای صادق اسلامی بود و آقای عسگر اولادی، یک شب آمدند و گفتند که ما می‌خواهیم چهره بنی صدر را نشان بدهیم. اینها آمدند در اثر افراطی که در پیشنهادشان کردند جامعه حرفه‌ای اینها را نپذیرفت. اینها حرفها را بین خودشان تقسیم کرده بودند، یکی قرار شد جامعه را موعظه کند یکی قرار شد به بنی صدر بد بگوید، یکی قرار شد خوبیهای جلال را بگوید. این وظیفه را بین خودشان تقسیم کرده بودند. آقای عسگر اولادی چهره‌ای است که همه او را می‌شناسند، ایشان شروع کرد تجلیل از روحانیت کردن و خیلی خوب صحبت کرد. محمود کاشانی که قرار بود انتقادات به بنی صدر را مطرح کند جوری گفت که برای ما مسموع نبود. گفت که او اصلاً به خدا معتقد نیست، و اسلام را قبول ندارد. خوب این حرف در آن موقع بود، حالا اگر بود، در موقعیت فعلی پذیرفته می‌شد او گفت که بنی صدر اصلاً به خدا معتقد نیست و جدیدالاسلام است. حرفهای ایشان جوری بود که چهره مجلس عوض و دگرگون شد و از او قبول نکردند، ایشان به هر صورت رای گرفتند. برادرانی هم که با انتخاب ما مخالف بودند قبلاً چهره او را برای ما کاملاً مشخص نکرده بودند و موقع انتخابات این حرفها را می‌زدند، موقع انتخابات هم دیگر پذیرفته نبود و ما هیچ نتوانستیم قانع بشویم. البته ما از قبل کاندیدای خودمان مرحوم شهید بهشتی بود، کاندیدای جامعه روحانیت مرحوم شهید بهشتی بود. رفتیم خدمت امام عرض کردیم و امام قبول نکردند، فرمودند روحانی نباید باشد، وقتی که مرحوم شهید بهشتی را امام قبول نکرد آمدیم بین اینها به بنی صدر رای دادیم. من آمدم قم و به اتفاق آقای انواری رفتیم خدمت امام و گزارش دادیم که جامعه روحانیت می‌خواهد بنی صدر را کاندیدا کند و اعلامیه بدهد، شما نظر مبارکتان چیست؟ بفرمایید. امام فرمودند: مانعی ندارد ولی بروید با جامعه مدرسین هم صحبت کنید و هماهنگ کنید و با هم اعلامیه بدهید. من بلند شدم و به اتفاق ایشان - انواری - رفتیم جلسه جامعه مدرسین. در آن جلسه بحث که شد اینها گفتند: خیر، ما می‌رویم امام را قانع می‌کنیم که حتماً باید آقای بهشتی باشد. دو سه نفر از جامعه مدرسین - آقای سید ابوالفضل موسوی تبریزی بود آقای مکارم بود یک نفر دیگر از آقایان که الان یادم نیست - به اتفاق دوباره برگشتیم رفتیم خدمت امام. مسئله را که خدمت امام مطرح کردیم امام فرمودند: روحانی را صحبتش را نکنید، معمم نباید راجع به بنی صدر آقای سید ابوالفضل شروع کرد صحبت کردن که ایشان در مجلس خبرگان این طور بوده، امام فرمود خیلی مهم نیست، شما بروید مجلس را قبضه کنید. رئیس جمهور در جمهوری اسلامی کاره‌ای نیست، همه کاره دولت است و مجلس، مجدداً برگشتیم و جلسه منزل آقای مکارم تشکیل شد. در آنجا مطلب توضیح داده شد و از مدرسین رای گرفتند و بنی صدر رای آورد، با یک رای اضافی و آقای مکارم همان وقت به خبرنگاران نظر جامعه مدرسین را گفت و ما هم رفتیم یک اعلامیه دادیم. مجدداً وقتی برگشتیم تهران فردا صبح که جلسه تشکیل شد ما گزارش ملاقاتمان را با امام و ملاقاتمان را با مدرسین به جامعه دادیم. مرحوم شهید بهشتی بود، آقای هاشمی بود، بلافاصله یادم است که مرحوم شهید بهشتی رفت از دفتر جامعه روحانیت به قم تلفن کرد و بلند شدند رفتند قم و دو مرتبه جلسه مدرسین را در قم تشکیل دادند و رای اینها را برگرداندند و دو مرتبه جلال را معرفی کردند. ولی ما اعلامیه مان را داده بودیم و نظر خودمان را اعلام کرده بودیم. البته قبل از اینکه نظرمان را اعلام کنیم بنی صدر را خواستیم - نوارهایش هست - راجع به ولایت فقیه از ایشان سؤال کردیم. راجع به ولایت فقیه نظر داد و گفت: من ولایت فقیه را قبول دارم و رای هم داده‌ام ولیکن نظرم این است که باید جوری باشد که قابل

اجرا باشد، مثل آن چهارنفری که در قانون اساسی قبلی بود، که چهار نفر مجتهد باید باشند که اینها نظریات مجلس را اگر با قوانین شرعی تطبیق نمی‌کرد رد بکنند و دور اول انجام شد و دور بعد انجام نشد، این جور نباشد. باید ولایت فقیه ضمانت اجرایی داشته باشد و مردم هم قبول بکنند. همین طور نباشد که فقیه نصب بشود و مردم هم او را قبول بکنند. از قانون ضمانت اجرا می‌خواهیم، خلاصه؛ حرف زن هم بود و مغلطه هم می‌کرد ولیکن گفت که من قبول دارم. درباره منافقین باز هم صحبت کردیم، درباره مبارزه با ضد انقلاب با ایشان صحبت کردیم، درباره ارتباط با روحانیت صحبت کردم، قرار شد که تمام کارهایش را با مشورت روحانیت انجام بدهد. در همان جلسه تازه ناز می‌کرد برای ریاست جمهوری و می‌گفت که من معتقد هستم الان زود است که انتخابات ریاست جمهوری بشود، شورای انقلاب باید عوض بشود و یک شورای انقلاب مردمی تر بیاید و بعد کارها که منظم شد آن وقت ریاست جمهوری انتخاب شود. می‌گفت الان هم می‌خواهم بروم پیش امام. ما فردا رفتیم پیش امام، می‌خواستیم ببینیم دروغ می‌گوید یا راست، که امام فرمودند که دیروز بنی صدر آمد پیش من و این حرفها را زد و لیکن بیخود می‌گوید باید انتخابات انجام شود و رئیس جمهور انتخاب شود. امام حرف او را نپذیرفته بودند. بعد هم که اعلام کردیم، جلسات متعددی با بنی صدر داشتیم، سوال و جواب که نوارهایش الان موجود است و بعد از این تعهداتی که داد، ما به او رای دادیم. مضافاً به اینکه این فرد آن قدر نفاق به خرج داده بود که در طول این یکسال کار اجرایی قبول نکرده بود که چهره واقعی خودش را نشان بدهد، فقط سخنرانی و مصاحبه کرده بود به اکثر شهرها و بخشهای ایران رفته و مردم را به خودش متوجه کرده بود. حتی در مجلس خبرگان هم رای دوم را آورد. من خودم آن وقت جزء انجمن مرکزی بودم و در انتخابات، می‌دیدم علاقه مردم چگونه است. خوب این مردم هم که با ایشان بودند، روحانیت هم که اکثراً با او بودند و ما از نظر شرعی از ایشان تعهد گرفته بودیم، حتی شب آخر در مسجد به ایشان گفتم: بدان اگر منحرف بشوی اولین کسانی که مقابلت خواهند ایستاد - اگر امام اجازه بدهد - ما خواهیم بود، ما سیاستمدار نیستیم، اما اگر ببینیم کسی در جاده اسلام است خدمتگزار او هستیم و منحرف هم که بشود با او مقابله خواهیم کرد. به هر صورت انتخابات ریاست جمهوری انجام شد. البته در این خلال اشکالی در کاندید بودن جلال پیدا شد از نظر قانون اساسی. قانون اساسی می‌گوید: باید رئیس جمهور ایرانی الاصل باشد و چون پدر جلال طبق شناسنامه اش افغانی بود روی این جهت ایراد گرفتند و پرونده را از اداره آمار خراسان آوردند و امام دیدند و گفتند که ایشان نمی‌توانند کاندیدای ریاست جمهوری بشود. این قضیه هم کمک کرد جلال از صحنه رفت کنار. شب رفتیم جلسه کردیم در بین جامعه مدرسین و چند نفر از روحانیت مبارز، من بودم و یکی دو نفر دیگر. مرحوم شهید بهشتی بود، آقای هاشمی از حزب بود ما و آقای انواری و آقای موسوی خوئینی‌ها - که نمی‌دانم در همان جلسه بود یا بعداً در منزل امام بود - مرحوم آیت بود و چند نفر دیگر. توی جامعه مدرسین جلسه تشکیل شد که چه بکنیم و باز نظر آقایان این بود که بروند نظر امام را جلب کنند که امام موافقت کند با کاندیدا شدن جلال. از آنجا مرحوم شهید بهشتی، آقای هاشمی، آقای موسوی خوئینی‌ها و بنده رفتیم برای دیدار امام - امام منزل مرحوم اشراقی بودند - رفتیم آنجا. حاج احمد آقا گفتند که امام قلبشان ناراحت است و حال ملاقات ندارند و بالاخره رفقاً اصرار کردند و امام تشریف آوردند پایین تا نشستند و من رفتم چند کلمه صحبت کنم فرمودند که قلبم درد می‌کند. ما دیگر هیچی نگفتیم بلند شدیم دست ایشان را بوسیدیم و با آقای انواری و آقای موسوی خوئینی‌ها آمدیم بیرون. ولی آقای هاشمی و آقای بهشتی پیش ایشان ماندند با حاج احمد آقا، و با امام مذاکره کرده بودند که امام فرموده بودند: بحث نکنید، نمی‌شود، و لذا مایوس برگشتند. آن شب در قم در منزل حاج احمد آقا بودیم، تا پاسی از نیمه شب جلسه داشتیم که چه بکنیم. بالاخره در آن جلسه قرار شد برای اینکه انتخابات هم شوری داشته باشد فعلاً بهترین فردی که می‌تواند رقیب باشد، حبیبی است و در همان جلسه بنا شد روی حبیبی تبلیغ بشود. جامعه روحانیت بنی صدر را اعلام کرده بودند، فردا صبح جامعه مدرسین تشکیل شد و دکتر حبیبی را معرفی کرد. آقای بهشتی با شورای حزب تماس گرفت، صبح شورای حزب تشکیل شد و حزب تصمیم گرفت بر اینکه کاندیدا معرفی نکند و

فقط اعلام کند که به کاندیدای جامعه مدرسین رای بدهید. تماسهایی با شهرستانها و ائمه جمعه و جماعت گرفته شد و به هر صورت آنهایی که با بنی صدر خوب نبودند و کاندیدایشان جلال بود به آنها دکتر حبیبی را اعلام کردند. ما یک روز دیگر قم بودیم و آمدیم تهران که معلوم شد همان شب امام حالش بهم خورد و امام را آوردند تهران در بیمارستان قلب بستری کردند، آن هم تاریخچه ای دارد. مردم چقدر ضجه می کشیدند، گریه می کردند، چه نذرهای می کردند. صبح من آمدم جلوی بیمارستان برای مردم صحبت کنم، زن و مرد زار زار گریه می کردند و می گفتند: خدایا جان ما را بگیر و به جان امام بیفزا. الحمدلله خطر از ایشان رفع شد و با همان حالت کسالت و بیماری قلب برای انتخابات ریاست جمهوری پیام دادند. این پیام هم شفافبخش قلبهای ملت بود و هم محیط را آماده کرد برای انتخابات. فرمودند: در انتخابات شرکت بکنید و دستور دادند بر اینکه هر کس که انتخاب شد دیگران با او همکاری نکنند. امام می خواستند ریشه اختلافات از بین برود. یک تکه تاریخی اینجا برای من نقل شده که من اینجا برایتان می گویم شاید در تاریخ بماند، امام حاج احمد آقا را خواسته بودند و بعضی از افراد دیگر مثل آقای صانعی و اینها هم ظاهرا بوده اند، فرموده بودند: اگر من اینجا طوری شدم شما اعلام نکنید تا اینکه انتخابات ریاست جمهوری انجام بشود. این قدر امام فداکاری کردند برای انتخابات و برای تثبیت جمهوری اسلامی. پیام امام که راجع به انتخابات ریاست جمهوری صادر شد من یادم است که یک جلسه ختمی بود در مدرسه شهید مطهری، بعضی از اعضای شورای انقلاب آنجا بودند. بنا بود فردای همان روز رای گیری بشود. آقای مهدوی کنی و آقای موسوی اردبیلی و دکتر شیبانی بودند، بعضی دیگر از اعضای شورای انقلاب هم بودند. من در آنجا به این آقایان که پهلوی هم نشسته بودیم گفتم که امام پیام دادند الان همه این کاندیداها اعلامیه بدهند که مردم در انتخابات با مسالمت و اخلاق اسلامی حرکت کنند و رای بدهند، هیچ گونه اختلاف و نزاعی نباشد و تمام این کاندیداها باید امضا بدهند که هر کسی انتخاب شد دیگران به او کمک کنند. دکتر شیبانی گفت: این کار از دست ما بر نمی آید خودت بیا شورای انقلاب و همه را جمع کن، گفتم: شما برو تلفن کن همه بیایید من هم می آیم. بلند شدیم و رفتیم شورای انقلاب، یادم هست بنی صدر آن قدر حرف زده بود که گلوش باد کرده و تب کرده بود، بالاخره کشاندیمش از خانه بیرون، اعضای شورای انقلاب بودند. شب رفتیم بعد از نماز آنجا نشستیم تا ساعت دوازده، من سریع به آنها گفتم که یا اعلامیه بدهید برای تبعیت از دستورات امروز امام، یا جامعه روحانیت اعلام می کند که اینها را دعوت به همکاری کرد ولی اینها حاضر نشدند که همکاری کنند، یک مقدار تهدید کردیم. بالاخره آن شب بحث زیاد شد. دکتر حبیبی بود، بنی صدر بود، قطب زاده بود، همه آنها بودند، آخر شب بالاخره قرار شد اعلامیه بدهند. یک اعلامیه خود بنی صدر نوشت و همه شان امضا کردند، حبیبی امضا کرد، بنی صدر امضا کرد و قطب زاده امضا کرد و هم داریوش فروهر، اینها همه کاندیدا بودند. صادق طباطبایی کاندیدا بود، تلفنی ازش امضا گرفتند، البته مدنی و اینها نبودند، قرار شد به آن کاندیداهای دیگر هم ابلاغ بکنند برای اینکه اطلاعیه بدهند که هر کس انتخاب شد ما با او همکاری می کنیم. ساعت یک ربع به دوازده مرحوم باهنر متن اعلامیه را برای رادیو خواند، رادیو هم شب و هم صبح این مطلب را اعلام کرد و چقدر مردم را این اعلامیه خوشنود کرد. الحمدلله اختلاف پیدا نشد و همه مردم هم در انتخابات شرکت کردند و انتخابات ریاست جمهوری انجام شد. انتخابات ریاست جمهوری که انجام شد بنی صدر خیلی مغرور شد، در انتخابات یازده میلیون رأی آورده بود از همان وقت تصمیم گرفت بر اینکه مخالفین خودش را سرکوب کند، این هدفش بود. ما رفتیم خانه‌اش، خوابیده بود، دکتر هم گفته بود حرف نزن تا تورم حنجره‌ات بخوابد. رفتیم آنجا حرفهایمان را به او زدیم و من تمام سعیم این بود که از همان اول اینها همه با هم منسجم باشند و در دورن مسئولین کشور اختلافی بوجود نیاید. امام هم همین را می خواستند، ولی این مرد یا این نامرد را به هیچ وجه نمی شد مهار کرد. اول برنامه‌ای که شروع کرد، در فکر این افتاد که یک کنگره‌ای به وجود بیاورد و از تمام نماینده‌های مردم دعوت بکند، توی هر مسجد یا توی هر ارگانی بنشینند رأی گیری بکنند دو سه نفر را انتخاب کنند بفرستند برای آن کنگره. در خط این بود که این کنگره را دعوت کند برای انتخابات و کاندیدا معین کند

که بعد از ریاست جمهوری، مجلس را هم قبضه کند، منتهی به اسم انتخابات دعوت نکرد به اسم مطالعه در مسائل فرهنگی و اقتصادی و مسائل اجتماعی و سیاسی. ما گفتیم که چه باید بکنیم به ایشان پیشنهاد کردیم که شما این کار را اختیارش را بده به دست جامعه روحانیت، گفت: حاضرم که جامعه روحانیت این کنگره را اداره کند. یکی این پیشنهاد بود که اصلاً دعوت کننده خود جامعه روحانیت باشد، یکی دیگر اینکه نه خودش دعوت بکند و نه آن دفتر هماهنگی که آن موقع تشکیل شده بود - دفتر هماهنگی بین رییس جمهور و مردم - که عده‌ای بودند که برای انتخاب او فعالیت می‌کردند. آن دفتر را می‌خواستند به عنوان یک مرکز مردمی نگه دارند که همه کارها هم در اختیار آن دفتر باشد. بالاخره ما آمدیم و جلسه جامعه روحانیت را تشکیل دادیم و شاید پنجاه یا شصت نفر بودند، همه این آقایان هم بودند آقای بهشتی، آقای هاشمی هم بودند که رأی گیری کردیم پیشنهاد اینکه جامعه روحانیت کنگره را اداره کند رد شد با یکی دو تا رأی کم. پیشنهاد دیگر این بود که جامعه روحانیت شرکت بکند در این کنگره رأی آورد. البته این آقایان گفتند: این مقدمه است از برای اینکه کاندیدا معرفی کنند و به ما مأموریت دادند که جلو این کار گرفته شود، بالاخره چند نفر انتخاب شدند که از جمله من بودم که در آن کنگره شرکت بکنیم. رفتیم در آن کنگره شرکت کردیم و از اول اختیار را از دست اینها - یعنی سلامتیان و امثال اینها - گرفتیم. خوب کنگره باید یک رییس داشته باشد ما گفتیم آقای خسروشاهی پیرمرد و سید و عالم است، او بشود رییس و رأی آورد و همه به ایشان رأی دادند. من هم آنجا یکی از مسئولینی بودم که در غیاب ایشان باید کنگره را اداره می‌کردم، کمیسیون‌های مختلفی تشکیل دادند، درباره مسائل فرهنگی و اقتصادی و سیاسی. پیامی هم برای امام فرستادند و این کنگره همینطور ادامه پیدا کرد، ولی نقش اصلی آنها مسئله انتخابات بود. روز دوم اعلام کردند بر اینکه نظریات خودتان را درباره کاندیداها اعلام کنید. من دیدم اینها نقشه‌شان است، سریع در آنجا - اگر نوارهایش باشد - اعلام کردم که جامعه روحانیت مبارز تهران که ما را فرستاده به عنوان نمایندگی حق تعیین کاندیدا نداریم. شماها را هم که اگر از شهرستان‌ها دعوت کرده‌اند، دعوت نکرده‌اند از برای تعیین کاندیدا، شما حق چنین و کالتی ندارید، شما دعوت شده‌اید فقط برای نظریه دادن در مسائل اقتصادی و فرهنگی و مسائل اجتماعی و سیاسی. ما برنامه اینها را در واقع به هم زدیم. سلامتیان را کاردرش میزدی خودش در نمی‌آمد، بعد هم امام پیام کنگره را جواب داد و حاج احمد آقا آمد خواند در روز آخر. آن پیام این بود که افراد صالح را برای مجلس شورای اسلامی انتخاب بکنید. آقای سلامتیان دست گرفت و گفت: ما باید امر امام را اطاعت بکنیم و کاندیدا معین بکنیم و چه بکنیم و کسی هم گوش به حرفش نداد و بعد خودشان یک جلسه خصوصی گرفتند و خواستند که کاندیدا معرفی کنند و از من دعوت کردند. من فقط یک مرتبه در دفتر هماهنگی - بعد از آن کنگره - شرکت کردم. وقتی رفتم دیدم که آنها می‌خواهند کاندیدا معرفی کنند. همانجا اعتراض کردم و گفتم که شما چنین حقی ندارید. از طرف کنگره چنین مأموریتی به شما داده نشده و شما حق تعیین کاندیدا ندارید، رأی هم ندادم و پا شدم آدم بیرون و دیگر هم در دفتر هماهنگی تا آخر قدم نگذاشتم. این نقشه اینها نگرفت و خیلی بنی‌صدر از دست من عصبانی بود و اینها از دست من از همان وقت عصبانی بودند. بعد آمدند گفتند: خوب می‌آییم ائتلاف می‌کنیم با جامعه روحانیت و حزب برای تعیین کاندیدا برای مجلس شورای اسلامی. نماینده فرستادند، در جامعه روحانیت، از حزب هم آمدند و از مجاهدین انقلاب اسلامی هم آمدند و نشستیم کاندیداها را بررسی کردیم. اینها یک سری کاندیدا داده بودند. نوبری، سلامتیان، ... یک نفر از تمام اینها رأی آورد که جزء کاندیداها باشد، که آن هم مبلغی اسلامی بود. در دوره اول بقیه کاندیداها را ما کنار گذاشتیم و با حزب ائتلاف کردیم. در دور اول هم او رأی آورد، در دوره دوم که ما باز ائتلاف کردیم بچه‌های مجاهدین انقلاب اسلامی آمدند و دروغ این مبلغی اسلامی را ثابت کردند و صلاحیت او در دور دوم رد شد و دور دوم فقط جامعه روحانیت با حزب جمهوری ائتلاف کرد و انتخابات پیروز شد که آقای خامنه‌ای از طرف حزب امضا کرد کاندیداها را و من از طرف جامعه روحانیت امضا کردم و ائتلاف بین جامعه روحانیت مبارز و حزب به وجود آمد و آن ائتلاف بزرگ که مجلس را تشکیل داد به این صورت بود و مجلس انقلابی شد. منبع: www.irfdc.ir

روایت ری شهری از انتصاب منتظری به قائم مقامی رهبری

روایت ری شهری از انتصاب منتظری به قائم مقامی رهبری حجت الاسلام محمدی ری شهری در کتاب جدید خود که به بررسی مقطع حساسی از جمهوری اسلامی از نصب منتظری به قائم مقامی رهبری تا عزل وی و ماجرای بانده مهدی هاشمی اختصاص دارد، نحوه انتصاب منتظری به قائم مقامی و نظر مخالف امام (ره) با این مسئله را تشریح کرد. در این کتاب همچنین برای نخستین بار تصویر نامه تاریخی ۶/۱/۶۸ امام (ره) به منتظری که از سوی عوامل مخاطب نامه در آن تشکیک شده بود، آمده است. وی با تأکید بر اینکه نظر امام پیش از تصمیم مجلس خبرگان نسبت به رهبری آقای منتظری منفی بود، در تشریح دلایل این ادعا به نامه ۶/۱/۶۸ ایشان خطاب به منتظری اشاره کرده و با ذکر فرازی از آن مبنی بر اینکه "والله قسم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم ولی در آن وقت شما را ساده لوح می دانستم که مدیر و مدبر نبودید" ... می افزاید: اما این که امام نظر خود را به خبرگان منتقل کرد یا نه، داستانی شنیدنی دارد که باید از زبان آیت الله محمدی گیلانی که عضو خبرگان بوده و اکنون نیز همچنان عضو مجلس خبرگان است، گفتنی است که ایشان در ملاقاتی با امام قبل از تصمیم خبرگان در مورد قائم مقامی آقای منتظری از دیدگاه امام در این باره مطلع شده است. نظر امام، یک روز قبل از تصمیم خبرگان آیت الله محمدی گیلانی در تاریخ ۶/۹/۱۳۷۹ به مناسبت شهادت حضرت امام کاظم (ع) در منزل آقای علی رازینی ضمن سخنرانی گفت: یک روز قبل از مطرح شدن قائم مقامی آقای منتظری در مجلس خبرگان (۲۵/۴/۱۳۶۴)، من ضمن تماس با دفتر امام (ره) کتباً (از طریق آقای توسلی و آقای رسولی) از ایشان درخواست ملاقات کردم. در آن موقع اعلام شده بود که امام تا پانزده روز ملاقات ندارند. من در تکه کاغذی نوشتم مطلبی واجب و ضروری است، احساس و جوب کردم به عرض مبارک برسانم، امام اجازه دادند خدمتشان رسیدم. گفتم: "فردا قرار است موضوع قائم مقامی آقای منتظری در مجلس خبرگان مطرح شود، خواستم به عرضتان برسانم که آقای هاشمی بگویند مطرح نشود. من به آقای منتظری ارادت دارم؛ خدمتشان درس خوانده ام؛ ایشان را عابد و زاهد می دانم؛ ولی این خصوصیات، کافی نیست. او از عهده این کار بر نمی آید. "... امام، گله های سوزانی از آقای منتظری را آغاز کرد که کجا چه کرده و کجا چه...! و اضافه فرمود: "احمد هم از او دفاع می کند! از منزل سید مهدی هاشمی، دست نویس های او را آورده اند. من دیدم نامه های آقای منتظری از نوشته های مهدی هاشمی الهام گرفته! این را من برای ایشان نوشتم!" سخن امام که به این جا رسید، من گفتم: "آقای منتظری عین نامه شما را آورد و در جلسه خواند و با خنده گفت: "امام خیال کرده که آنچه من برایش می نویسم، الهام از سید مهدی می گیرم!" امام فرمود: "نامه مرا آورد در جلسه خواند؟! گفتم: "بله! آقای سید عباس خاتم و سید جعفر کریمی و چند نفر دیگر هم بودند." امام فرمود: "او اینطور است!" عرض کردم: "بفرمایید که فردا ایشان به عنوان قائم مقام رهبری مطرح نشود." امام قدری فکر کرد و فرمود: "احمد نیست، می شود شما زحمت بکشید و به آقای هاشمی بگویند بعد از ظهر من ایشان را ببینم"؟ عرض کردم: "بله، اما به آقای هاشمی نفرمایید که من آمدم (و این جریان را خدمت شما گفتم). به هیچ کس نگویند. می ترسم مرا هم شمس آبادی کنند یا مثل شیخ قنبر در چاه بیندازند!" این را که گفتم، امام -اعلی الله مقامه- سه بار خندید و فرمود: "خاطرت جمع باشد." از دفتر امام، حرکت کردم و آمدم شورای نگهبان. جلسه تمام شده بود و بعد رفتم خدمت آقای هاشمی و گفتم صبح، خدمت امام رسیدم. کاری داشتیم. فرمودند به آقای هاشمی بگویند که من ایشان را ببینم... شب، بعد از نماز مغرب و عشاء، خانم حاج احمد آقا زنگ زد که "حاج آقا! امام فرمودند: آنچه امروز ما صحبت کردیم، مبادا از شما تجاوز کنند." گفتم: "همین طور است." فردای آن روز، آقای هاشمی موضوع قائم مقامی آقای منتظری را در مجلس خبرگان مطرح کرد. آقای محمدی گیلانی اضافه کرد که: پس از این ماجرا، روزی آقای هاشمی در حضور جمعی گفت: من بعد از ظهر رفتم خدمت امام. امام فرمودند: "موضوع قائم مقامی آقای منتظری را فردا مطرح نکن." گفتم: "چرا؟ ما در اجلاسیه قبل، به آقایان گفته ایم که ایشان را به عنوان قائم مقام، مطرح کنیم."

فرمود: "نه، یکی از دوستان آمده و چنین گفته. "...گفتم": ما اعلام کرده ایم. نمی شود. "...وزیر وقت اطلاعات که از خاطرات منتشر شده قبلی وی نیز به عنوان منابع قابل استناد و معتبر در تاریخ انقلاب یاد می شود، پس از نقل این خاطره کلیدی اضافه می کند: تأمل در آنچه از آقای محمدی گیلانی نقل کردیم، نشان می دهد که امام در مورد طرح قائم مقامی آقای منتظری در مجلس خبرگان، در مقابل کاری انجام شده قرار گرفته بود؛ اما به هر حال، جای این پرسش باقی است که با آن قاطعیتی که از امام سراغ داریم؛ اگر واقعاً با این امر مخالف بود، چرا نظر خود را به خبرگان اعلام نکرد؟ بی تردید، اگر خبرگان، نظر امام را می دانستند، آقای منتظری را به عنوان جانشین او تعیین نمی کردند. آقای منتظری عدم مخالفت امام با قائم مقامی وی را دلیل موافقت ایشان می داند و در پاسخ به این سؤال که: "آن وقت، احساس شد که حضرت امام هم مخالفتی دارند،" می گوید: من نمی دانم، اگر ایشان در آن وقت، مخالف بودند، لازم بود همان وقت، ولو با کنایه یا پیغام به من یا دیگری و یا به خبرگان می فرمودند؛ زیرا مصلحت نظام از همه چیز مهمتر بود... پاسخ این سؤال را امام در نامه ۶/۱/۶۸ فرموده اند. متن فرمایش امام، این است: والله قسم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم... والله قسم من به نخست وزیری بازرگان مخالف بودم؛ ولی او را هم آدم خوبی می دانستیم. والله قسم من رأی به ریاست جمهوری بنی صدر ندادم و در تمام موارد، نظر دوستان را پذیرفتم. این سخن به روشنی نشان می دهد که امام در مورد عدم اعلام مخالفت خود با رهبری آقای منتظری، همانگونه عمل کرده که در مورد نخست وزیری بازرگان و رئیس جمهوری بنی صدر عمل کرده است. در همه این موارد، امام -به تعبیر خودشان- نظر دوستان را پذیرفته است. این سخن نشان می دهد که پس از دیدار آقای محمدی گیلانی، مطلبی به امام گفته شده که ایشان مصلحت ندیده با اقدام مجلس خبرگان در مورد رهبری آقای منتظری مخالفت کند؛ چنان که در نامه ۸/۱/۶۸ به این معنا تصریح فرموده: هم شما و هم من، از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودیم... ولی خبرگان به این نتیجه رسیده بودند و من نمی خواستم در محدوده قانونی آنها دخالت کنم. در این جا این سؤال پیش می آید که دوستانی که امام، نظر آنها را در مورد آقای منتظری پذیرفته، چه کسانی بوده اند؟ بی تردید، سران قوای سه گانه در این موضوع، نقش اساسی داشته اند. آقای منتظری، خود در پاسخ به این سؤال که "احساس می فرمایید کسی روی این قضیه عنایتی داشته است؟" می گوید: من نمی دانم، می گویند آقای هاشمی رفسنجانی و آقای خامنه ای خیلی دنبال قضیه و مُصِر بوده اند. ظاهراً آقایان حسن نیت داشته اند و نظرشان احتیاط برای آینده بوده است. "باید گفت: آقایان نه ظاهراً، بلکه واقعاً حسن نیت داشتند؛ بلکه آنان در رأس کسانی بودند که در خبرگان، با حسن نیت و به عنوان احتیاط، آقای منتظری را به عنوان رهبر آینده تعیین کردند؛ اما با کمال تأسف، آقای منتظری ابتدا می گوید: "ظاهراً آقایان حسن نیت داشته اند" ولی در ادامه، در حسن نیت آنها تشکیک می کند و آنان را تا سر حد توطئه گری متهم می کند که با این اقدام، می خواستند زمینه رهبری او را از بین ببرند! متن گفته او این است: من اگر بدبینانه تحلیل کنم، می گویم اصلاً شاید آن قضیه، مقدمه جریانات بعد بوده که مسئله را سر زبان ها بیندازند و بعد، زمینه را از بین ببرند... از قدیم می گفتند اگر می خواهید کسی را خراب کنید، به طور غیرطبیعی او را بالا ببرید و بعد، مقدمات سقوط او را فراهم کنید...! شگفت اینکه، کسی چنین سخن می گوید که خود را مرجع تقلید می داند و معتقد است که تهمت، گناه کبیره است و شگفت انگیزتر اینکه در ادامه همین مطلب می گوید: البته من که -الحمدلله- اصلاً انتظار مقام و موقعیت نداشتم و ندارم! باری، کوتاه سخن در پاسخ به این سؤال که چرا امام نظر مخالف خود را در مورد رهبری آقای منتظری اعلام نکرد، این است که سیره حکیمانه امام در این گونه موارد، این بود که تا آنجا که مصالح نظام را در خطر نبیند و احساس تکلیف قطعی نکند، نظر مسئولان اصلی کشور را، که در واقع مشاوران مورد اعتماد ایشان بودند و از آنان به "دوستان" تعبیر فرموده، بر نظر خود مقدم می داشت. در مورد رهبری آقای منتظری نیز، تا آنجا که تنها وی را ساده لوح و فاقد مدیریت و تدبیر می دانست، با اصرار مدیران ارشد کشور به این جمع بندی رسید که همراهی و همکاری آنان با وی، خلأ بی تدبیری و سادگی او را پرخواهد کرد؛ اما حوادث بعدی ثابت کرد که مشکل بیش از این است و لذا "با دلی پر خون و قلبی شکسته" و با

آگاهی تمام، آقای منتظری را از رهبری آینده برکنار کرد. منبع: www.irdc.ir

۱۹ دی ماه سالروز قیام خونین مردم قم

۱۹ دی ماه سالروز قیام خونین مردم قم رحلت مرموز آیت الله مصطفی خمینی فرزند امام (قدس سره) در آبان ۱۳۵۶، شتاب خاصی به حرکت انقلاب اسلامی بخشید که می توان موج برخاسته از آن را به عنوان آغاز قیام عمومی مردم دانست. مجالس یادبود متعددی در سرتاسر کشور برگزار و در پی هر یک از این مجالس، تظاهرات گسترده ای علیه رژیم شاه به راه افتاد و بار دیگر امام (قدس سره) به عنوان رهبر حرکت اسلامی در جامعه مطرح گردید. از این رو دستگاه حاکم و به ویژه شخص شاه بر آن شد تا با توهین به ساحت امام (قدس سره) چهره ی ایشان را در انظار عمومی مشوش سازد و با نوشتن مقاله ای با صراحت به آن بزرگوار توهین نماید. در اواسط دی ۱۳۵۶، که پاکت ممهور به مهر دربار از دفتر هویدا وزیر دربار شاه خارج می شد، کسی از کارگزاران رژیم گمان نمی برد که این نامه مانند آتش به دامن رژیم شاه بیافتد. پیک دربار نامه را به داریوش همایون، وزیر اطلاعات و جهانگردی داد و او نیز نامه را جهت انتشار به روزنامه اطلاعات داد. مسعودی صاحب امتیاز روزنامه، پس از با خبر شدن از مفاد مقاله، آن را برای آینده روزنامه خطرناک یافت و نگران و اکنش علما و روحانیون شد. اما در تماس هایی که با وزیر اطلاعات و جهانگردی و نخست وزیر (آموزگار) گرفت، دریافت که برخی از مفاد تند و تحریک آمیز آن به خواست شاه در مقاله گنجانده شده است. شاه دستور نگارش «ایران و استعمار سرخ و سیاه» را در حالی داده بود که پیش از آن، مضامینش را در گفت و گو با خبرنگار یک مجله ی امریکایی بیان کرده بود. اما گزارشی از عراق در این باره که «آیت الله خمینی در رساله عملیه خود سلطنت را غیر شرعی اعلام کرده و این نظر در چاپ جدیدی از توضیح المسائل ایشان منتشر شده است.» خشم شاه را به آن حد برانگیخت که دستور نگارش این مقاله را داد. در این مقاله - که نویسنده ی آن «احمد رشیدی مطلق» ذکر شده بود - به طور صریح بی حجابی را فضیلت دانسته و حجاب، کهنه پرستی و ارتجاع سیاه معرفی و به ساحت مرجع عالم تشیع، امام خمینی (قدس سره) اهانت کرده و قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲، توطئه استعمار سرخ و سیاه معرفی شده بود. با پخش سراسری روزنامه اطلاعات و رسیدن آن به شهر قم، اولین واکنش ها آغاز شد. طلاب جوان، پس از خواندن مقاله، به خشم آمدند. مدرسین حوزه علمیه ی قم (۱) پس از اطلاع از محتوای مقاله، در بیت آیت الله حسین نوری گرد آمدند تا اقدامی هماهنگ علیه رژیم داشته باشند و پس از بررسی ابعاد گوناگون مسأله، تصمیم گرفته شد که هجدهم دی درس های حوزه تعطیل شود. صبح هجدهم دی، طلاب با تشکیل اجتماعی بزرگی، تظاهرات و راهپیمایی خود را آرام به سوی منازل مراجع وقت آغاز کردند و با تجمع در مقابل منازل ایشان با دادن شعارهایی به حمایت از امام (قدس سره) پرداختند. نیروهای امنیتی ابتدا با یورش به صف تظاهر کنندگان سعی در متفرق نمودن و ممانعت از راهپیمایی طلاب کردند. اما وقتی با مقاومت آن ها رو به رو شدند، اعلام کردند در صورتی که راهپیمایان شعار ندهند و آرام حرکت کنند، می توانند به تظاهرات خود ادامه دهند. عده ای از طلاب در مقابل بیت مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی (قدس سره) تجمع کردند و معظم له طی سخنانی فرمودند: «این ها به آن آقا (امام خمینی) توهین نکردند. این ها به ما توهین کردند، برای این که این ها با این کارشان نشان دادند و خواستند بگویند که آن آقا (امام خمینی) با ما مخالف است و مفهوم حرفشان این است که ما با این ها (رژیم شاه) موافقیم. این که ما با این ها موافقیم، توهین به ماست. ما در گذشته با این ها مخالف بوده ایم و در آینده نیز مخالف خواهیم بود.» سخنان آیت الله گلپایگانی (ره) مردم و علما صبح روز هجدهم دی ماه به سمت منزل آیت الله گلپایگانی حرکت کردند. خیلی زود محوطه درونی و بیرونی منزل ایشان از جمعیت پر شد. آیت الله گلپایگانی با چهره ای غمگین و افسرده وارد می شوند. پس از این که ایشان آیه استرجاع (انا لله و انا الیه راجعون) را می خواند بغض مردم می ترکد و صدای گریه از هر سو بلند می شود. آیت الله گلپایگانی ادامه می دهند: «ما هم از وارد شدن این ضایعه بزرگ بر جامعه روحانیت

و بر فقه و اجتهاد خبردار شدیم. این‌ها اشتباه می‌کنند؛ این‌ها فکر نکنند، ما دیگر سکوت کرده‌ایم و چیزی نخواهیم گفت و دست بر می‌داریم. این‌ها باید بدانند که اگر سر نیزه را حتی به زیر گلوی ما بگذارند، ما حرفمان را می‌زنیم». سپس راهپیمایان، در مقابل منزل مرحوم علامه طباطبایی (قدس سره) تجمع کردند. اما به علت کسالت علامه، آیت الله محمد یزدی، به نمایندگی از طرف ایشان راجع به شخصیت امام خمینی (قدس سره) و مبارزات آن بزرگوار و محکومیت رژیم پهلوی در اهانت به امام (قدس سره) و روحانیت، سخنانی ایراد کرد. تظاهر کنندگان، آن گاه در مقابل منزل و مدرسه ی آیت الله مکارم شیرازی تجمع کردند و ایشان طی سخنان فرمودند: «مسأله، مسأله ی هتاکی نسبت به آیت الله العظمی آقای خمینی نیست، این در واقع هتاکی به تمام مقدسات و به همه ی ماست ... طلاب نباید از همدیگر جدا شوند و باید وحدت داشته باشند. اگر بناست زنده بمانیم، همه باید زنده بمانیم و اگر بناست بمیریم، همه باید بمیریم، جدایی بین ما نخواهد بود.» بعد از آن طلاب به منزل آیت الله وحید خراسانی رفتند. ایشان در اجتماع طلاب و تظاهر کنندگان، درباره مسأله ی آزادی زن و جایگاه آن در اجتماع از نظر اسلام سخنرانی کردند. بازاریان قم با مشاهده حرکت حوزه ی علمیه به حمایت از آن تصمیم گرفتند که مغازه های خود را روز نوزدهم دی باز نکنند. روز نوزدهم دی، بازار تعطیل شد. سازمان اطلاعات و امنیت قم و شهربانی به کمک نیروهای کمکی که از تهران وارد شده بودند، در سطح شهر، به ویژه در حوالی مدارس علمیه و مرقد حضرت معصومه علیها السلام متمرکز شدند. اقبال مختلف مردم و طلاب در مقابل مدرسه ی خان و میدان آستانه تجمع کردند و باز راهپیمایی به سوی منازل بزرگان حوزه را آغاز نمودند. منزل اول، بیت آیت الله میرزا هاشم آملی (قدس سره) بود. وقتی تظاهر کنندگان به مقابل منزل ایشان رسیدند، آیت الله آملی طی سخنانی به بیان عظمت و شخصیت فوق العاده امام (قدس سره) پرداخت و هیأت حاکمه و رژیم پهلوی را مورد نفرت روحانیت و ملت قلمداد کرد. ساواک قم طی گزارشی چنین می نویسد: «ساعت ۱۰:۳۰ صبح، بیش از ۵۰۰۰ نفر از طلبه های علوم دینی در مسجد اعظم اجتماع کردند و از آن جا به منزل چند تن از روحانیون رفتند و از آنان خواستند که از (امام) خمینی دفاع کنند.» نیروهای رژیم با آرایش ضد شورش، ماشین های آپاش و نفربرهای نظامی در انتظار تجمع بعد از ظهر مردم قم بودند که مردم قصد راهپیمایی به سوی خیابان بیگدلی و منزل آیت الله نوری را داشتند. بعد از تجمع مردم، آیت الله نوری طی سخنانی چنین گفت: «هرکجا نهضت قابل توجهی به وجود آمده، روحانیت راستین اسلام در پیشاپیش آن در حرکت بوده و رهبری نهضت به دست آنان هدایت می شد، روحانیت در حرکت جامعه نقش مؤثر و خلاق داشته است. مردم مسلمان، با روحانیت اصیل هستند. روحانیت اصیل با آیت الله العظمی آقای خمینی و در پشت سر ایشان است و مبارزه ی دستگاه طاغوتی با اسلام و رهبری آیت الله خمینی به جایی نخواهد رسید.» پس از سخنان آیت الله نوری، انبوه جمعیت که به ده هزار نفر می رسید، راهپیمایی را آغاز، و می خواستند از طریق خیابان ساحلی به منازل آیات سلطانی طباطبایی و مشکینی بروند. اولین نشانه های درگیری به وسیله ی مأموران رژیم رخ داد. یکی از آن‌ها شیشه بانک صادرات را شکست و مأمور دیگری همان شیشه را با پاره آجر نشانه گرفت. همین بهانه کافی بود که اسلحه ها به طرف مردم نشانه گیری شود. با دستور فرمانده نیروهای امنیتی، تیراندازی شروع شد. با به زمین افتادن تعدادی از مردم، جمعیت در کوچه های اطراف پناه گرفتند. مردم با هر آنچه که به دست می آوردند، مقابل مأموران مسلح رژیم ایستادند. جنگ و گریز تا ساعاتی از شب ادامه یافت. مجروحان به بیمارستان بزرگ شهر منتقل شدند و عده ای برای آگاهی از اوضاع مصدومین رو به روی بیمارستان اجتماع کردند. در این روز دست کم شش نفر شهید و ده ها تن زخمی شدند. مردم به خیابان‌های اطراف رفته، این شعار را سر می‌دادند «از جان خود گذشتیم، با خون خود نوشتیم، یا مرگ یا خمینی». این شعار زیبا در پایان آن روز غم‌انگیز، عشق بی کران مردم را به رهبر محبوب خویش نشان می‌داد. بعد از این حادثه، طلاب و علمای قم با انتشار اعلامیه ای ضمن محکوم کردن کشتار مردم بی دفاع، این سؤال را مطرح کردند که آیا فضای باز سیاسی به این معناست که اگر کسانی به مطالب غیر واقعی روزنامه اعتراض کنند، باید با گلوله پاسخ بگیرند؟ رژیم، شب بیستم دی ماه شهر را مملو از نیروهای امنیتی کرد و به نوعی در شهر

حکومت نظامی اعمال کرد. عکس العمل رژیم پهلوی بعد از واقعه ی خونین ۱۹ دی، عده ای از کارمندان و اعضای حزب رستاخیز را جمع آوری و با به راه انداختن تظاهراتی نمایشی سعی کرد، وانمود کند که روشنفکران ایران، «شورش مرتجعین قم» را محکوم می کنند. تظاهر کنندگان، صبح روز ۲۳ دی ۱۳۵۶، سوار بر اتوبوس ها راهی قم شدند و طی یک راهپیمایی، به حمایت از شاه پرداخته و «جاوید شاه» گویان به سمت حرم حرکت کردند. عکس العمل دیگر رژیم، به منظور انحراف افکار عمومی از رهبری امام (قدس سره) اجازه دادن فعالیت به برخی از گروه های موافق سلطنت بود که خواهان اصلاحات جزئی بودند. در همین دوران، اعلام موجودیت «کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر» در شمار اخبار جالب توجه است. نماینده هیأت اجراییه این کمیته با دعوت از خبرگزاری های معتبر جهان به طور رسمی موجودیت این کمیته را اعلام کرد. شهدا و مجروحین نوزده دی در مورد شهدا و مجروحان قیام ۱۹ دی آمار دقیقی در دست نیست. آن گونه که از گفته ها و نوشته های شاهدان عینی برداشت می شود خیلی از مجروحان از ترس ساواک به بیمارستان مراجعه نکرده بودند؛ زیرا در آن زمان، ساواک، تظاهر کنندگان زخمی را با زنجیر به تخت بیمارستان می بست تا پس از بهبودی آنها را به ساواک منتقل نمایند. در مورد شهدا نیز غیر از چند نفر که به طور یقین در آن روز به شهادت رسیده اند سخن از شهید دیگری به میان نیامده است. البته احتمال این که خانواده شماری از شهدا از ترس ساواک شهدای خود را مخفیانه به خاک سپرده باشند، ضعیف نیست. به هر تقدیر شمار مجروحان بسیار زیاد بود، اما تنها نام پنج شهید به ثبت رسیده است که سه تن از آنان طلبه، یک نفر جوان و دیگری نوجوانی سیزده ساله است. حضور همه اقشار و ویژگی خاص قیام نوزده دی شرکت و همکاری همه اقشار مردم بود. این قیام نیز همچون همیشه با رهبری روحانیت شکل گرفت، اما اگر حمایت و پیوستن مردم به روحانیت نبود، به پیروزی نمی رسید. پس از این که علما دروس حوزه را تعطیل کردند، اقشار مختلف مردم نیز به آنان پیوستند. بازاریان با تعطیل کردن بازار قم، نقش عمده ای در اعتراض به اقدامات نظام داشتند. مردم نیز پیرو جوان وارد صحنه مبارزه شدند و در حمایت از امام خمینی (ره) و روحانیت با علما و طلاب همراهی کردند. واکنش مطبوعات و رسانه ها مطبوعات و رسانه های آن زمان ابتدا با قضیه ۱۹ دی بسیار گذرا برخورد کرده، آن را تحقیر نمودند. آنها تلاش کردند که قیام را بسیار کوچک جلوه دهند و وانمود کنند که هیچ اتفاقی رخ نداده است. همچنین تظاهر کنندگان را مشتاقان معلوم الحال لقب دادند که از این شهر به آن شهر در حال ترددند. «سرکوب اغتشاش قم» تعبیری بود که در رسانه ها درباره قیام به کار برده شد. ولی پس از آن از تیرهای نظیر: «تظاهرات قم به خاک و خون کشیده شد» استفاده کردند و این، نشان می داد که در رسانه ها، افکار روشن و طرفدار حضرت امام (ره) و انقلاب، یافت می شود. به هر حال این قیام بر روند انقلاب تأثیر بسیار گذاشت و سانسورهای خبری و تحقیرها نتوانست جلو قیام و انتشار خبر آن را در سراسر کشور بگیرد. فریادی که آسمان ایران را شکافت مقام معظم رهبری مدظله عالی در زمان ریاست جمهوری خود در سال روز قیام ۱۹ دی پیامی صادر کردند که بخشی از آن چنین است: «نوزدهم دی ماه یادآور قهرمانی های مردم ایثارگر قم، شهر قیام و شهادت، و روز آغاز مبارزه قاطع و مستمر امت اسلامی با رژیم منحوس پادشاهی است. در نوزدهم دی ماه هزار و سیصد و پنجاه و شش و در اوج قدرت رژیم شیطان پهلوی، در روزهایی که استبداد به جنون کشیده شاه خائن، کار عمال و کارگزاران رژیم را به گستاخی و وقاحت کشانده و اختناق حاکم همه فریادهای ملت محروم و دربند را در سینه خفه کرده بود یک باره فریاد پرخروش و هماهنگ مردم قم آسمان ایران را شکافت و خواب دژخیمان پهلوی را بر آشفست. مقاله توهین آمیزی که به دستور شاه خائن علیه امیر مستضعفان و مرجع شیعیان جهان به چاپ رسیده بود، همچون جرقه ای باروت خشم مردم مسلمان قم را منفجر ساخت. رژیم نامردمی حاکم نیز بنا به ماهیت ضد خدایی و ضد خلقی خویش دستور داد تا مزدورانش به روی مردم بی دفاع آتش گشودند و خون پاک و مطهر مسلمانان مبارز را به زمین ریختند. قیام دلیرانه مردم قم نقطه شروع مبارزه ای بی امان بود که تا لحظه سقوط حکومت رجاگان رژیم پهلوی ادامه یافت و پس از آن نیز تا امروز در جبهه های داخلی و خارجی ادامه دارد و خواهد داشت». نتایج و پیامدهای قیام نوزدهم دی این واقعه به لحاظ نتایج و

پیامدها از چند نظر شایان توجه است: ۱- سازش شاه و کارتر و تو خالی بودن شعار فضای باز سیاسی شاه را به مردم نشان داد. ۲- ثابت کرد که شاه از حرکت مذهبی - سیاسی به رهبری روحانیت و در رأس آن‌ها امام خمینی (قدس سره) بیش از هر حرکت سیاسی دیگر وحشت دارد. ۳- آنچه را که رژیم از آن وحشت داشت، به تبع قیام نوزده دی به وقوع پیوست و حوزه های علمیه و روحانیت در خط امام (قدس سره) به حرکت در آمدند و زمینه ای فراهم گردید که نهضت در مسیر صحیح مبارزه قرار گیرد، و ترفندهای بعدی رژیم را نیز بی اثر کرد. ۴- روشن شد که جریان حقوق بشر و فضای باز سیاسی، طلیعه ای برای میدان دادن به ملی گراها، لیبرال ها و ... بوده و امریکا و رژیم شاه، عملاً در جذب مردم به سوی میانه روها موفقیتی نداشته اند و آنان هیچ پایگاهی در میان مردم ندارند. ۵- متحجرین حوزه ها و کسانی که مروج جدایی دین از سیاست بودند و همواره درس و بحث و فقه و اصول و ... را به مبارزه با شاه ترجیح می دادند، شکست خوردند و مردم نیز فهمیدند که باید سراغ چه کسانی بروند. ۶- ماهیت رژیم ضد مردمی شاه را برای بسیاری آشکار کرد. از آن پس بود که شعار «مرگ بر شاه» شعار اصلی و تکیه کلام توده های انقلابی شد. ۷- باعث تعمیق و مردمی شدن نهضت و شرکت توده های مذهبی، به ویژه جوانان گردید. ۸- برخی از احزاب و جمعیت هایی که حرکت سیاسی خود را با اتکا به حقوق بشر کارتر و فضای باز سیاسی ایجاد شده، توسط شاه و در چهارچوب قانون اساسی شکل داده بودند، بتدریج از مردم جدا شدند و به دامن امریکا و غرب پناه بردند. ۹- با قیام قم، آهنگ حرکت انقلاب به صورت «استراتژی چهارم» ی پشت سر هم، با صورت و محتوای کاملاً اسلامی شتاب فزاینده و گسترده تری به خود گرفت و رهبری امام (قدس سره) به عنوان نقش اصلی مبارزه با رژیم شاه ظاهر شد. نتیجه گیری قیام ۱۹ دی قم، انقلاب اسلامی را وارد مرحله مهم و حساسی کرده بود. در اثر این قیام، زنجیره ای از حوادث و رویدادهای سرنوشت ساز و اثرگذار در سطح کشور پدید آمد؛ بطوریکه مبارزان و در رأس آنان امام (ره) بهتر و بیشتر از پیش از نتایج آن استفاده و روند پیچیده نهضت را به سمت پیروزی حتمی هدایت و رهبری کردند. اهمیت و جایگاه این قیام در این بود که اولاً- حرکت روبه پیش انقلاب را شتاب بخشید؛ ثانیاً خصلت اسلامی و مردمی نهضت امام خمینی را ثابت و عیان تر ساخت. کشتار مردم قم در روز ۱۹ دی و سرکوب شدید و خشن قیام عمومی در این شهر، باعث به اوج رسیدن اعتراضات و راهپیمایی ها در اغلب شهرهای ایران در روزهای بعد می شود. و از همین نقطه است که رژیم مقتدر و باثبات پهلوی دچار بحران عمیق و انقلاب می شود. قیام ۱۹ دی قم زمینه ها و علل و عوامل مختلفی دارد. هرچند تبعید امام به نجف و دوری ایشان از مرکز مبارزات اسلامی قم، ادامه نهضت اسلامی را با مشکل و مانع روبه رو ساخت ولی اندیشه مبارزه و مخالفت با رژیم پهلوی به عنوان یک نظام باطل و ظالم در روح و جان مردم باقی مانده بود. از این رو دوام گفتمان مبارزه که حاصل اندیشه های سیاسی امام بود، زمینه اصلی قیام ۱۹ دی محسوب می شود. علاوه بر این، دوره سخت اختناق و سرکوب نیز موجبات قیام را فراهم ساخت. درگذشت دکتر علی شریعتی، فضای باز سیاسی و مجموعه حوادث این دوره، شهادت آیت الله مصطفی خمینی و رهبری های امام خمینی و از همه مهمتر مقاله اهانت آمیز ۱۷ دی ۵۶، زمینه ها و عوامل مهم قیام ۱۹ دی بوده است. کتابشناسی: الف) جایگاه قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ در پیروزی انقلاب اسلامی تالیف: طالبی دارابی، ابراهیم تاریخ انتشار: فروردین ۱۳۷۸ تعداد صفحات: ۱۵۹ قیمت: ۵۰۰۰ ریال قطع: وزیری نوبت چاپ: اول شمارگان: ۳۰۰۰ معرفی کتاب: نسل جدید انقلاب باید پاسخهای منطقی و درست برای علت وقوع انقلاب اسلامی در ایران و چگونگی پیروزی و ادامه آن داشته باشد. یکی از حوادث مهم انقلاب، قیام ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ قم می باشد که باید علل، چگونگی، پیامدها و واکنشها، بازتابها، جایگاه و نتایج آن عمیقاً مورد بررسی و تحقیق علمی و منصفانه قرار گیرد و به این نسل انتقال داده شود. این کتاب تلاشی در این راستا است. ب) حماسه ۱۹ دی قم تالیف: شیرخانی، علی تاریخ انتشار: فروردین ۱۳۷۷ قیمت: ۱۴۰۰۰ ریال نوبت چاپ: اول شمارگان: ۳۰۰۰ معرفی کتاب: بعد از رحلت شهید سیدمصطفی خمینی و برگزاری مراسم بزرگداشت در اقصی نقاط کشور، رژیم شاه فهمید که هنوز هم امام خمینی از پایگاه مردمی گسترده ای برخوردار است، لذا بزرگترین اشتباه سیاسی، تاریخی خود را مرتکب شد و با

چاپ مقاله ای توهین آمیز علیه امام و روحانیت در روزنامه اطلاعات روز شنبه ۱۷ دیماه ۱۳۵۶ نقطه عطفی در نهضت اسلامی بوجود آورد. اولین حرکت اعتراض آمیز توسط مردم و روحانیت قم از فردای انتشار آن مقاله صورت گرفت و در روز ۱۹ دیماه ۱۳۵۶ ادامه پیدا کرد و به خاک و خون کشیده شد، این سرآغاز پدیده "چهلما" در شهرهای دیگر کشور شد که... پی نوشت:

۱- حضرات آیات عظام وحید خراسانی، یوسف صانعی، سید حسن طاهری خرم آبادی، محمد مؤمن، علی مشکینی، ناصر مکارم شیرازی، سید حسن موسوی تبریزی و محمد یزدی، اعضای مدرسین آن زمان حوزه ی علمیه قم بودند. ۲- مجلد ۱۵ خرداد، شماره ۲۴، ص ۵۵. منبع:سایت طریق جاوید ، نورپرتال ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

شبهه زدایی از برخی ابهامات دفاع مقدس

شبهه زدایی از برخی ابهامات دفاع مقدس چکیده در این مقاله سعی شده است در ارتباط با برخی از شبهات دفاع مقدس به دو سؤال اصلی زیر پاسخ داده شود. ۱. آیا اصولاً استمرار جنگ پس از فتح خرمشهر به مصلحت نظام بوده یا به ضرر نظام؟ ۲. آیا استمرار جنگ پس از فتح خرمشهر بدون نظر قاطع حضرت امام (ره) امکان پذیر بود یا خیر؟ در بررسی های به عمل آمده در خصوص سؤال اول به این نتیجه رسیدیم که چون صدام و حامیان بین المللی او به اهداف از پیش تعیین شده خود نرسیده بلکه نسبت به اهداف خود نیز حساس تر شده اند و با توجه به وجود خوی تجاوزگری در صدام و حزب بعث و عدم ضمانت اجرایی بین المللی مانند قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل در آن مقطع زمانی هیچ اقدامی از نظر عقل جز استمرار جنگ به مصلحت نظام نبوده و هر تصمیمی دیگر غیر از آن می توانست بعضاً به نابودی انقلاب اسلامی منجر شود. اما در پاسخ به سؤال دوم نیز باید گفت با توجه به ویژگی های خاص حضرت امام (ره) در مدیریت و رهبری انقلاب و سخنان ایشان پس از فتح خرمشهر و اظهارات فرماندهان دفاع مقدس به این نتیجه می رسیم که حضرت امام (ره) به هیچ وجه تمایل به صلح تحمیلی نداشته بلکه می خواستند ضمن احتیاط و دقت لازم تصمیمی عقلانی گرفته شود بدین جهت نیز پس از گرفتن نظرات کارشناسانه فرماندهان دفاع مقدس متقاعد شدند که می بایست با تمام توان در مقابل دشمن ایستاد و امر دفاع را ادامه داد. مقدمه هشت سال دفاع مقدس و مقطعی درخشان در تاریخ انقلاب اسلامی ایران است که به جرات می توان گفت تثبیت انقلاب اسلامی مدیون آن است و امروزه دشمنان انقلاب اسلامی در کنار هر حرکت انقلاب، در چهره ای ناصحانه و دلسوزانه اما باماهیتی مزورانه و منافقانه ظهور می کنند تا دل ها را برابیند، تفرقه ایجاد کنند و خادمین به انقلاب اسلامی را خائن معرفی نمایند. بحران سازی و ایجاد جنگ روانی از جمله تاکتیک های مؤثر دشمنان در داخل نظام است. که نوک پیکان این جوسازی ها و شانتاژهای تبلیغاتی نیز متوجه مقدسات نظام بویژه جایگاه مقدس رهبری، نهادهای انقلاب و ارزش هایی مانند دفاع مقدس می باشد. دشمنان آگاه و دوستان ناآگاه با طرح این شبهات سعی دارند در اذهان عموم نسبت به افتخارات سال های جنگ ایجاد شک و تردید کرده، از این طریق، نسل دوم انقلاب بویژه جوانان تحصیل کرده را با ارزش ها، اصول و افتخار آفرینان انقلاب و دفاع مقدس بیگانه نمایند. در تقارن طلوع پیروزمندانه عملیات بیت المقدس که منجر به آزاد سازی خرمشهر گردید، در صدد برآمدیم با طرح برخی از شبهات در مورد دفاع مقدس، ضمن تجزیه و تحلیل آن، در حد توان، پاسخی منطقی به آن ها دهیم. طرح شبهات برخی از نویسندگان، از روی آگاهی یا نا آگاهی، مطالبی را در خصوص دفاع مقدس در مطبوعات منعکس کردند که منجر به ظهور شبهاتی در افکار عمومی گردید. به عنوان مثال یکی از اساتید دانشگاه امام صادق (ع) می گوید: (ادامه جنگ اقدامی بدون دلیل بود، در جایی که کشورهای خلیج، حاضر به پرداختن غرامت جنگ بودند، ما بی جهت جنگ را ادامه دادیم تا جایی که تسلیم فشار نظامی، عراق شدیم). (۱) فرد دیگری نیز در یکی از روزنامه ها چنین اظهار نظر می نماید: (ادامه جنگ امری غیر عاقلانه بود، همه چیز برای پذیرش خواسته های ما آماده بود ولی پس از سال ها ادامه جنگ همه چیز از دستمان رفت). (۲) در

همین راستا نیز کتابی تحت عنوان (عالیجناب سرخپوش) به بازار آمد و ضمن مخدوش ساختن شخصیت یکی از مسئولین نظام، استمرار جنگ پس از فتح خرمشهر را زیر سؤال برد. (۳) نویسنده در این کتاب می‌نویسد: (آقای هاشمی رفسنجانی مسئولیت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر را به عهده امام می‌گذارند، در حالی که حاج سید احمد خمینی (ره) فرمودند: در مقابل مسائل خرمشهر، امام معتقد بودند که بهتر است جنگ تمام شود. اما بالاخره مسئولین جنگ گفتند که باید تا کنار شط العرب (اروند رود) برویم تا بتوانیم غرامت خودمان را از عراق بگیریم. امام اصولاً با این کار موافق نبودند و گفتند اگر بناست که شما جنگ را ادامه بدهید، بدانید که اگر این جنگ با این وضعی که شما دارید ادامه یابد و شما موفق نشوید، دیگر این جنگ تمام شدنی نیست، و ما باید این جنگ را تا نقطه‌ای خاص ادامه بدهیم و الان هم که قضیه فتح خرمشهر پیش آمده بهترین موقع برای پایان جنگ است.) (۴) و سپس یاد آور می‌گردد که آقای هاشمی در خاطرات روز ۱۲/۱۵/۱۳۶۰ خود می‌نویسد: (وابسته نظامی ایتالیا گفته: کشورهای نفت خیز منطقه مایلند شصت میلیارد دلار خسارات جنگ را از طرف صدام به ایران بدهند و ایران از شرط سوم که کيفر صدام است منصرف شود.) (۵) بدین ترتیب نویسنده مذکور ضمن گزینش کردن بخشی از مصاحبه مرحوم حاج سید احمد خمینی که در روزنامه جمهوری اسلامی به چاپ رسیده بود، (۶) سعی می‌کند: (اولاً) استمرار جنگ پس از فتح خرمشهر را یک جرم در تاریخ انقلاب معرفی نماید، (ثانیاً) ضمن تحمیلی دانستن جنگ به حضرت امام (ره) هدایتگری‌های فرماندهی کل قوا را در زمان جنگ، زیر سؤال برد. (ثالثاً) تلویحاً بیان کند که استمرار جنگ پس از فتح خرمشهر، جنایتی نسبت به ملت ایران بوده که مسبب این جنایت می‌بایست به عنوان جنایتکار جنگی معرفی و مجازات گردند. بدین ترتیب برای اینکه ما صحت و سقم این شبهه را مشخص نمائیم می‌بایست به دو سؤال جواب دهیم: ۱. آیا استمرار جنگ بعد از فتح خرمشهر به مصلحت نظام بود یا به ضرر نظام؟ ۲. آیا استمرار جنگ بعد از فتح خرمشهر بدون نظر قاطع حضرت امام (ره) امکان پذیر بود یا خیر؟ برای پاسخ به سؤال اول سعی خواهیم کرد استمرار جنگ را در ابعاد مختلف مورد نقد و بررسی قرار دهیم: (۱) هدف از تحمیل جنگ به ایران طبق بررسی‌های به عمل آمده و اعترافات فرماندهان حزب بعث و استراتژیست‌های کاخ سفید، هدف از تحمیل جنگ به ایران موارد زیر بوده است: - نابودی انقلاب اسلامی و یا حداقل کنترل آن، - تشکیل عربستان بزرگ، - تصرف خوزستان و گرفتن کل شط العرب، بدین ترتیب در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ صدام به این نتیجه رسیده بود که حکومت ایران به خاطر انقلاب از نظر توان نظامی بسیار ضعیف شده، لذا از آن موقعیت استفاده کرده و با حمایت و تحریک قدرت‌های استعماری جنگ را بر ما تحمیل کرد. حالاً این سؤال مطرح است که آیا دشمن پس از فتح خرمشهر متنبه شده و هدف (نابودی انقلاب اسلامی) را رها کرده بود یا خیر؟ اصولاً دشمن از جنگ به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کرد. اما جمهوری اسلامی بعد از فتح خرمشهر، مقتدرتر شده بود و به همین جهت خطر آن در نزد دشمنان نیز افزون‌تر شده بود. بنابراین دشمن چون به هدف خود نرسیده بود، به دنبال این بود که این نظام تقویت شده را به انحاء مختلف تضعیف نماید. نکته دیگری نیز مطرح بود و آن این که، دشمن از اهدافش دست برداشته بلکه نسبت به اهدافش هوشیارتر هم شده و حمایت‌های دیگری هم ممکن بود جلب نماید، در این حال، چه تضمینی وجود داشت که با توقف جنگ دیگر اقدام به تجاوز مجدد نکند؟ بنابراین منطقی است که در آن شرایط، حکم می‌کرد که برای رفتن به پشت میز مذاکره و توقف جنگ، ایران پشتوانه‌ای به عنوان تضمین صلح داشته باشد و این پشتوانه چیزی جز پیشروی در قسمتی از خاک عراق نمی‌توانست باشد. (۲) خوی تجاوزگری صدام و حزب بعث در سال ۱۳۶۱ در شرایطی زمزمه‌های صلح و آتش بس از سوی عراق و متحدان منطقه‌ای آن مطرح شد که جمهوری اسلامی به عنوان پیروز جنگ، توانسته بود در مقابل عراق، قدرت‌نمایی کند و به همین جهت نیز به هیچ وجه حاضر به دادن کوچکترین امتیاز به طرف مقابل نبود و شرایط ملی هم به او چنین اجازه‌ای نمی‌داد. از طرف دیگر، صدام در جنگ به شدت تضعیف شده و در طی دو سال نیروهایش به شکل مفتضحانه‌ای فرار کردند

یا اسیر شدند و یا کشته شدند که این ضربه بزرگی به حزب بعث و ارتش عراق بود به شکلی که سازماندهی ارتش عراق در آن مقطع زمانی به کلی بهم ریخت. نیز اهدافی که زمان شروع جنگ در ذهن استراتژیست های نظامی بغداد بود هیچ کدام محقق نشده و طبیعی بود که صدام به عنوان رئیس حزب بعث عراق می بایست توجیهی برای قول هایی که در ابتدای جنگ به مردمش داده بود می داشت. با توجه به روحیات روانی و خوی تجاوزگری صدام قطعاً آن ها به دنبال صلح دایم نبودند اما زمزمه های صلح را مطرح می کردند تا با این تاکتیک ضمن تجهیز قوا، ارتش به هم ریخته خود را سر و سامانی داده و پس از آن اقدام به تجاوز مجدد نمایند. صدام توجیه اولیه اش برای شروع جنگ این بود که: (قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به ما تحمیل شد، چون از یک طرف توان نظامی و تسلیحاتی ما به شدت کاهش یافته بود و از طرف دیگر چون عقبه استراتژیکی ایران با توجه به حمایت های شدید امریکا بسیار قوی بود، ما مجبور به انعقاد قرارداد شدیم و به همین جهت امروز اعلام می کنیم که قرارداد مزبور مورد قبول ما نیست و ناگزیر هستیم از طریق قوه قهریه و جنگ به حق و حقوق تضییع شده خود برسیم) و به همین بهانه به خاک جمهوری اسلامی ایران حمله کرد. لذا اگر ایران پس از فتح خرمشهر هم حاضر می شد آتش بس نماید و تن به صلح بدهد، قطعاً زمانی که عراق احساس می کرد نقاط ضعف خود را تقویت نموده است مجدداً به ایران حمله می کرد و این بار موفق هم می شد. چرا که صحنه جنگ در جبهه ایران به علت آتش بس و صلح سرد شده بود و نیروها به عقب برگردانده می شدند و به دلیل احساس پیروزی، شور و شوق جنگ در آنان کم شده، امکان فراخوانی مجدد آنان به جبهه ها غیرممکن و یابسیار مشکل بود. به همین جهت لشکر ایران اسلامی در مقابل ارتش تازه نفس عراق تن به شکست می داد. حالا اگر چنین وضعیتی رخ می داد چه تضمینی برای احقاق حق ملت ایران وجود داشت؟ کدام مرجع بین المللی ایران را حمایت می کرد؟ بدین ترتیب می بینیم که مابا توجه به شرایط روحی و روانی صدام و خوی تجاوزگری او، چاره ای جز دفاع و استمرار جنگ و حتی پیشروی در خاک عراق برای به دست آوردن امتیازی که این خوی تجاوزگری را تعدیل نماید نداشتیم. حالا ممکن است کسی بگوید مگر این خوی تجاوزگری در سال ۱۳۶۷ (زمان قبول قطعنامه) در صدام و حزب بعث نبود؟ پس چرا به ایران حمله نکرد؟ در جواب باید گفت که: (اولاً) پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران عراق اقدام به حمله وسیعی در مناطق جنوبی ایران کرد و موفق شد مجدداً قسمت هایی از خاک ایران را به تصرف در آورد، اما در همان زمان ایران خیلی زود توانست توازن قوا را در جبهه ها به وجود آورده و تک عراق را با قدرت جواب دهد و او را یک بار دیگر به عقب براند و شرایط را به گونه ای تغییر دهد که دیگر صدام نتواند اقدام به تجاوز نماید و به همین جهت نیز ناچار شد به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تن دهد. ثانیاً) در سال ۱۳۶۷ ایران پشتوانه بین المللی به نام قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد داشت که تا حدودی او را حمایت می کرد، اما در مقطع زمانی سال ۱۳۶۱ هیچ سند رسمی که بتواند ایران را در صحنه بین الملل پشتیبانی کند وجود نداشت. ثالثاً) این خوی تجاوزگری صدام پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ و ناامیدی از حمله مجدد به ایران او را درگیر جنگی در خلیج فارس با کویت کرد که منجر به کاهش شدید قدرت او در منطقه گردید و دیگر توانائی مقابله با ایران را از دست داده بود. اما اگر همین حالا هم عراق بتواند قدرت خود را بمانند زمان جنگ با ایران افزایش دهد بعید نیست مجدداً دست به تجاوز بزند. از صحبت های اخیر فرماندهان و مسئولین عراق نیز چنین برداشتی حاصل می گردد. ۳) بعد حقوقی در خصوص دلایل حقوقی استمرار جنگ پس از عملیات بیت المقدس، مطالب زیر بیان می گردد: در خصوص تعارضات داخلی یک کشور یا یک واحد سیاسی، با توجه به این که قوانین و مقررات حقوقی نهادینه شده اند و نظام های حقوقی هر کشور اقتدار کافی را در سطح جامعه دارا می باشند، امکان این امر برای هر دولتی فراهم است که بامتخلفین از قوانین و مقررات و متجاوزین به حقوق مردم برخورد قاطع داشته باشد. وقتی چنین برخوردی از سوی دستگاه های مربوطه بر جامعه حاکم باشد خود به خود اقدام فردی و انتقام جویانه توسط افراد ممنوع می شود، اما چنانچه در جامعه ای چنین حاکمیتی از سوی دستگاه های اجرایی و قضایی وجود نداشته باشد ناچار افراد متوسل به توانایی های فردی خودشان

شده و جهت استیفای حقوق خود اقدامات خود سرانه ای را انجام می دهند و جامعه را با هرج و مرج مواجه می سازند ، مانند احقاق حق در جوامع بدوی . جامعه بین المللی و حقوق بین الملل هم در آغاز همین گونه بود و نهاد حقوق بین الملل هنوز هم نتوانسته اقتدارات عالیه را شکل بدهد. در جامعه بین المللی ، رکنی است به نام (سازمان ملل متحد) که بر اساس منشور ملل متحد شکل گرفت و به وجود آمد. اختیاراتی هم بر اساس همین منشور به سازمان مزبور داده شده این اختیارات عمدتاً محدود شده اند به اختیاراتی که در فصل هفتم منشور، به شورای امنیت برای مقابله با متجاوز داده شده است . وظایف شورای امنیت هم بر اساس صلاحیت هایش به دو بخش کلی تقسیم می شود: (۱) تشخیص متجاوز (۲) رای به اقدامات متناسب با تجاوز به صور مختلف ، از قبیل محاصره اقتصادی قطع روابط دیپلماتیک ، تعطیلی فرودگاه ها، بمباران بنادر، اقدام مستقیم نظامی و... غیره . اما ساختار شورای امنیت دارای بافتی است که منجر به عدم اجرای وظایف شورا به صورت عادلانه در سطح بین المللی شده است . شورای امنیت دارای پنج عضودائم است که رای هر کدام از این پنج عضو در تصمیم گیری شورا سرنوشت سازمی باشد. به همین جهت امروزه در سطح بین المللی هر کشوری که بخواهد خارج از منافع این پنج عضو اقدامی را انجام دهد، هنگام تعیین متجاوز و اجرای وظایف شورا در قبال کشورها، عضو دائم شورای امنیت سعی می کند کشور مخالف منافع خود رامحکوم نماید. بنابراین با این وضعیتی که بر حقوق بین الملل حاکم است چگونه سازمان ملل متحد می تواند عدالت را در احقاق حق کشورها اعمال نماید؟ نمونه بارز این بی عدالتی را می توان در برخورد سازمان ملل نسبت به اشغال فلسطین به دست رژیم صهیونیستی و جنگ ایران و عراق جستجو کرد. بدین ترتیب در چنین شرایطی ، اگر کشوری به واسطه استقامت و صبر خود توانست حق خود را بصورت قانونی بگیرد، آن کشور موفق است ، اما اگر نتوانست از حق و حقوق خودش به صورت قانونی دفاع کند، نمی تواند منتظر بماند تا اینکه هستی ونیستی خود را از دست دهد. لذا مجبور به دفاع و سرکوب متجاوز می شود. حالا برگردیم به زمان بعد از فتح خرمشهر، ایران کشوری بود که مورد تجاوز واقع شده ، شهرهایش ویران گردیده ، میلیاردها ریال خسارت اقتصادی دیده ، بخشی از خاکش هنوز در اشغال حزب بعث قرار داشت و نیروی انسانی وسیعی را هم ازدست داده بود. با توجه به وضعیت و شرایطی که بر شورای امنیت و حقوق بین الملل حاکم بود، با فرض این که ایران جنگ را خاتمه می داد و وارد خاک عراق نمی شد، براساس چه مبنایی عراق را مجبور می کرد حقوق او را ادا کند؟ با چه اهرمی عراق را وادار می کرد تا در مقابل او تمکین کند؟ آیا غیر از امتیازگیری از عراق و پیشروی در قسمتی از خاک آن راه دیگری برای احقاق حق باقی مانده بود؟ دقت در زمان و موقعیتی که شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۵۹۸ را صادر کرد بسیار جالب و مهم است : قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد در سال ۱۳۶۵، در زمان اوج قدرت ایران ، و در زمانی که بندر استراتژیکی فاو و شرق بصره را در اختیارداشت . صادر شد. این امر نشان می دهد که قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای بویژه همان پنج عضو دائم شورای امنیت ، در مقطعی از جنگ ، که عراق را شدیداً در موضع ضعف دیدند و ایران را در موضع قدرت ، از ترس به خطر افتادن منافعشان اقدام به صدور چنین قطعنامه ای کردند و در اصل در مقابل ما تمکین نمودند و همین مسئله می تواند به خوبی اثبات نماید که بهترین و دقیق ترین سیاستی که مسئولین جنگ می توانستند پس از پیروزی عملیات بیت المقدس اتخاذ نمایند همین استمرار و تداوم جنگ بود. در این جا شاید این شبهه مطرح گردد که : اعراب حاضر شده بودند ۶۰ میلیارد دلار غرامت جنگی به ایران بپردازند و ما با قبول این غرامت می توانستیم حقوق خود را بدست آوریم . در این خصوص نیز باید گفت که هر چند حقوق تضحیح شده ملت ایران فقط خسارات مادی نبود که بتوان با دریافت غرامتی آن را نادیده گرفت . اما به هر حال به فرض قبول این مسئله ، ضمانتی برای حرف عربستان و دیگر کشورها وجود نداشت . هنگامی که رزمندگان اسلام بخش بزرگی از خاک عراق را تصرف کردند، عربستان دیگر چنین سخنی نگفت شده و در اوج قدرت بوده و می توانست عقب نشینی خود را موقوف به پرداخت غرامت نماید. بنابراین تدبیر مسئولان جنگ بود که به صرف مطرح شدن چنین مطلب بدون پشتوانه ای جنگ را خاتمه ندهند و به

پای میز مذاکره نروند. اگر چنین می کردند امروز مخاطب قرار می گرفتند که چرا فریب سخنان بدون پشتوانه را خورده و صلح را پذیرفته اند؟ پرسش دوم: آیا استمرار جنگ بدون نظر قاطع حضرت امام (ره) امکان پذیر بود یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا استمرار و تداوم جنگ آن گونه که برخی مطبوعات مطرح کرده اند - به حضرت امام (ره) تحمیلی بود یا خیر؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال نیز باید به ابعاد مختلف استمرار جنگ از دیدگاه شخص حضرت امام و دیگر مسئولان نظام و دفاع مقدس پرداخت. (۱)

از بعد تکلیف شرعی حضرت امام (ره) در خصوص دفاع مقدس فرمودند: (ما برای ادای تکلیف جنگیده ایم). (۷) این سخن حضرت امام (ره) بیانگر بخش اعظمی از جواب سؤال مورد نظر است. در راس هرم قدرت در جمهوری اسلامی ایران، بر خلاف دیگر کشورهای دنیا ولی فقیه و مجتهد جامع الشرایطی قرار دارد که تمام امور کلان نظام را سیاستگذاری می کند. تصمیم گیری در امر جنگ و صلح نیز به صراحت قانون اساسی (۸) به عهده ولی فقیه و رهبری این کشور می باشد. بنابراین مردم مسلمان ایران هم با توجه به وظیفه دینی خود، اطاعت از فرامین ولی فقیه را بر خود تکلیف شرعی فرض کرده و همین عمل به تکلیف و جلب رضایت ایزدمنان انگیزه حضور آنان در عرصه های نبرد بوده است. حضرت امام (ره) نیز در این خصوص می فرمایند: ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد به وظیفه خود عمل نمود و خوشا به حال آنان که تالاحظه آخر هم تردید نمودند. (۹) یا در جای دیگر می فرمایند (... راستی مگر فراموش کرده اید ما برای ادای تکلیف جنگیده ایم و نتیجه فرع آن بوده است). حالا این سؤال مطرح است که ممکن است، زمانی که استمرار جنگ از سوی ولی فقیه زمان یک تکلیف شرعی مطرح می شود و همه مکلف به انجام آن می گردند، خود ایشان به این تکلیف ایمان نداشته باشند؟ یعنی کسی حکم به تکلیف نماید در صورتی که خود بدان ایمان پیدا نکرده باشد. اگر کسی باشد که چنین چیزی را بپذیرد مشخص می شود که هیچ اطلاعی از سابقه، ویژگی ها و خصوصیات حضرت امام (ره) نداشته است. در صورتی که ما بدون هیچ تردیدی ایمان داریم که حضرت امام (ره) اول خود ایمان به وظیفه الهی پیدا کردند و سپس به مردم امر نمودند که شما هم با چنین انگیزه ای (انجام تکلیف شرعی) پا به میدان نبرد بگذارید، که در هر صورت پیروز هستید. (۲) اعتراف به اشتباه در خصوص تحمیلی بودن استمرار جنگ به حضرت امام (ره)، می بایست گفت که ایشان هرگز زیر بار تحمیل نمی رفتند و اگر گاهی اوقات مشورت های دوستان رامی پذیرفتند و بر نظر خود ترجیح می دادند و بعد مشخص می شد که این مشورت، مشورت خوبی نبوده، این شجاعت را داشتند که به اشتباه خودشان اعتراف نمایند. به عنوان نمونه در خصوص دولت موقت و روی کار آمدن لیبرالها در اول انقلاب، ایشان در بیانیه مورخه ۳/۱۲/۶۷ خطاب به علما فرمودند: (من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی همچون گذشته اعتراف می کنم که بعضی تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست ها و امور مهمه کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی ۹ نداشته اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی رود). (۱۰) همچنین در خصوص مسایلی دیگری همچون قائم مقامی منتظری، ریاست جمهوری بنی صدر نیز امام (ره) فرمودند: من از اول با قائم مقامی منتظری و ریاست جمهوری بنی صدر مخالف بودم و به او رأی ندادم و فقط بخاطر مصلحت قبول کردم. اما در خصوص استمرار جنگ، زمانی که برخی افراد تحلیل شان این بود که ما اشتباه کردیم که بعد از فتح خرمشهر جنگ را ادامه دادیم، حضرت امام (ره) با قاطعیت تمام و با شدت در مقابل آن ها موضع گیری کرده و طی بیانیه ای در سال ۱۳۶۷ فرمودند: (... من در این جا از مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شهدا و جانبازان به خاطر تحلیل های غلط این روزها رسماً معذرت می خواهم و از خداوند می خواهم مرا در کنار شهدای جنگ تحمیلی بپذیرد ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم، راستی مگر فراموش کرده ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده ایم و نتیجه، فرع آن بوده است). (۱۱) (۳) دقت در تصمیم گیری حضرت امام (ره) همواره در تمام برنامه هایشان سعی می کردند نهایت دقت عمل را داشته باشند و همه جوانب کار را بسنجند به همین جهت دور از عقل است که ایشان در خصوص امر مهمی مانند

جنگ صرفاً بخاطر نظر برخی از مسئولین دفاع مقدس چنین تصمیمی اتخاذ نمایند. بلکه آنچه که از اظهارات برخی مسئولین برمی آید. حضرت امام در خصوص استمرار جنگ با جمع بندی اطلاعات و دلایل مستند و منطقی فرماندهان جنگ به این نتیجه رسیدند که به مصلحت نظام است که قسمتی از خاک عراق را به عنوان امتیاز در مقابل دشمن به تصرف در آورند. در این خصوص فرمانده وقت سپاه پاسداران آقای محسن رضایی می گوید: (اصولاً پس از فتح خرمشهر همه اعضای شورای عالی دفاع نظرشان این بود که ماباید از مرز عبور کنیم و امام هم برای آن دلایل مستند می خواستند و پس از اعلام دلایل و شرایط که از سوی مسئولین جنگ خدمت حضرت امام (ره) مطرح شد، ایشان موافقت خود را با ورود نیروها به خاک عراق اعلام کردند.) (۱۲)

سخنگوی وقت شورای عالی دفاع، جناب آقای هاشمی رفسنجانی در خصوص همین مسئله می فرمایند: (... امام می خواستند جنگ را پیگیری کنند تا مسئله عراق حل شود، وقتی صدام جنگ را شروع کرد، امام فرمودند: آنها به دام افتادند، الان باید مسأله عراق را حل کنیم و در این باره بسیار جدی بودند... امام موافق نبودند که نیروهای ما وارد خاک عراق شوند و در عین حال متوقف کردن جنگ را هم اصولاً قبول نداشتند، این معادله با هم سازگاری نداشت و به همین جهت فرماندهان ارتش و سپاه خدمت امام رفتند. من هم بودم، یک جلسه طولانی بود. فرماندهان گفتند: اگر حاکمان بغداد مطلع شوند که ما وارد خاک این کشور نمی شویم با خیال آسوده علیه ما شراکت می کنند، منطق جنگ این را نمی پسندد. امام مسایل انسانی را مطرح می کردند و می گفتند: مردم عراق گناهی ندارند و نباید به آن ها آسیبی برسانیم و تا آخر هم این موضع را حفظ کرده بودند، (وقتی عراق شهرهای ما را با بمب و موشک می زد امام اجازه نمی داد ما هم مقابله به مثل کنیم، وقتی دیدند که عراق دارد خیلی شرارت می کند، اجازه دادند، ولی گفتند: شما باید ۴۸ ساعت قبل اعلام کنید تا هرکسی می خواهد از شهرها بیرون برود.) نهایتاً با استدلالات منطقی که فرماندهان جنگ برای امام مطرح کردند امام اجازه دادند به صورت محدود در مناطقی که مردم عراق نیستند ما وارد خاک عراق شویم (...). (۱۳) (۴) قاطعیت در تداوم جنگ همانطور که قبلاً هم اشاره کردیم، حضرت امام تا سال ۱۳۶۷ هیچ گاه موافق صلح و آتش بس نبودند و به گفته آقای هاشمی رفسنجانی (ایشان هرگز اجازه صحبت کردن از صلح را نمی دادند. (۱۴) حضرت امام (ره) همواره تاءکیدشان این بود که قبل از سخنی در خصوص صلح باید شرایط ایران در این قضیه محقق شود. یعنی باید: الف) اعلام عراق بعنوان متجاوز و مجازات عاملان تجاوز و دولت عراق ب) خروج بی قید و شرط از تمام خاک ایران ج) آزادی اسرا د) اخذ خسارات از عراق ایشان در جمع گروهی از علماء، ائمه جماعات و روحانیون و وعاظ قم و تهران در تاریخ ۳۰/۳/۶۱ یعنی ۲۷ روز پس از فتح خرمشهر می فرمایند: (... ببینید که این مرد (صدام) چه می گوید، می گوید ما برای اثبات اینکه صلح طلب هستیم، صلح جوئیم، همه لشکر خودمان را امر می کنیم که از خاک ایران تا دو روز دیگر بیرون بروند. اگر راست می گوئید این مطلب را، بسیار خوب، این یکی از مسائلی که ما داشتیم، حاصل، ولی چند تا مطلب دیگر داریم باید حاصل بشود، تا حاصل نشود ما در حال جنگ هستیم.) (۱۵) و یا در جای دیگر تقریباً دو ماه پس از فتح خرمشهر می فرمایند: (... ما هیچ زورگویی نداریم و نمی خواهیم تحمیل بکنیم، ما باید شرایطمان، شرایطی که از اول گفته شده است و تا حالا هم همان شرایط هست، در آن شرایطهم پایبند هستیم و مادامی که این شرایط حاصل نشده است ما در حال جنگ هستیم و ما با کسانی که اشرار هستند نمی توانیم صلح کنیم.) (۱۶) سه ماه پس از فتح خرمشهر نیز چنین می فرمایند: (... ما حاضریم صلح بکنیم، ولی نمی شود متجاوز را مجازات نکرد و غرامت تجاوز را نگرفت و صلح کنیم، اسلام هم چنین اجازه ای را نمی دهد. (۱۷) حرف ما این است که متجاوز باید غرامت ما را بدهد و اشخاصی باصلاحیت بیایند و متجاوز را تشخیص داده و مجازات کنند.) (۱۸) و در جای دیگر خطاب به دبیر کل کنفرانس اسلامی و هیئت بررسی کننده جنگ می فرمایند: (شما بیاید اگر ماءموریتی دارید برای اینکه این آتش جنگ را بخوابانید که آن هم آمال همه مسلمین است باید متجاوز را به پای میز محاکمه بکشید و متجاوز را تاءدیب کنید و افرادی که در مملکت ما هستند به کنار

بفرستید و از صدام بخواهید، تحکیم کنید بر او که او از کشور ما برود بیرون و لشکر او از تجاوز دست بردارد و بعد از اینکه تجاوز را دست برداشت یک هیأت بین المللی در این جا باشد و آن هیأت بین المللی که در یک جایی تشکیل شد رسیدگی کند به جنایاتی که شده است اگرما جنایتکار هستیم ما را تاءدیب کنند و اگر صدام جنایتکار است صدام را تاءدیب کنند. (۱۹)

بدین ترتیب با این سخنان و موضع گیری های صریح حضرت امام (ره) که اغلب آن هم پس از فتح خرمشهر می باشد مشخص می شود که نظر قاطع حضرت امام (ره) در خصوص استراتژی جنگ پس از فتح خرمشهر، استمرار و تداوم جنگ بوده مگر اینکه شرایط ایران در خصوص صلح محقق گردد و آن هم تا سال ۶۷ هیچ یک از این شرایط محقق نگردید. پس چگونه ممکن است حضرت امام با این موضع گیری های صریحی که پس از فتح خرمشهر داشتند باز خواهان صلح و آتش بس بوده باشند؟ این دوگانگی، با عقل سازگاری ندارد. - شبهه دیگر: عقب ماندگی به دلیل جنگ شبهه دیگری که در ذیل همین شبهات برخی افراد برای اثبات مدعای خود مطرح می کنند این است که: (بخش اعظمی از عقب ماندگی ما ناشی از جنگ می باشد که اگر این نبود امروزه ما در راه توسعه خیلی سریع تر حرکت می کردیم اما خسارات ناشی از هشت سال جنگ سبب شد ما کشوری عقب مانده باقی بمانیم.) در این خصوص لازم دانستیم ثمرات دفاع مقدس را مورد نقد و بررسی قرار داده تا میزان صحت و سقم این مدعا ثابت گردد. دستاوردهای دفاع مقدس الف) دستاوردهای داخلی (۱) تثبیت انقلاب: یکی از ثمرات بزرگ دفاع مقدس، تثبیت انقلاب بود، یعنی در سایه جنگ بود که انقلاب تثبیت شد و ضد انقلاب ها رانده شدند و نیروهای وابسته به شرق و غرب کم کم شناخته شده به دست نیروهای انقلاب از نظام کنار گذاشته شدند. مصداق بارز این ادعا، روشن شدن شخصیت تروریستی و ضد دینی گروهک مجاهدین خلق (منافقین) برای ملت ایران بود که سایه جنگ محقق گردید. در سایه جنگ ملت ایران بهتر از گذشته توانستند حق را از باطل، خودی را از غیر خودی تشخیص داده و در راستای آفت زدایی انقلاب گام بردارند. و نتیجه این هوشیاری تثبیت انقلاب بود. (۲) تثبیت تمامیت ارضی: استمرار جنگ پس از فتح خرمشهر منجر به تثبیت تمامیت ارضی و امنیت مرزی جمهوری اسلامی در منطقه شد نگاهی به تاریخ گذشته ایران نشان می دهد که در طول دو قرن گذشته، این تنها جنگی بوده است که ایرانیان حتی یک وجب از خاک میهن اسلامی خود را به بیگانگان نداده اند، در قرون گذشته طی دو جنگ ایران و روس، قسمت اعظمی از قلمرو ایران به بیگانگان واگذار گردید و همین امر، یعنی عدم توانایی حکومت ایران در مقابل دست اندازی بیگانگان به خاک خود، باعث گردید که در سال ۱۳۵۰ نیز با یک سناریوی شیطانی، استان چهاردهم یعنی بحرین را از ایران جدا ساخته در صحنه بین المللی استقلال آن را اعلام نمایند. اما در این جنگ، با این که بسی عظیم تر و حساس تر از جنگ های گذشته بود تمامیت ارضی کشور به تمام و کمال حفظ گردید. یک کشور با غیرت ممکن است خسارات زیادی را تقبل کند اما حاضر نیست ناموس ملی خودش را بدست بیگانگان بدهد. (۳) افزایش توان نظامی: یک ارتش منظم و کلاسیک، دست کم یک دهه زمان نیاز دارد تا بتواند خودش را سازماندهی و تقویت نماید در صورتی که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی توانست در کوتاه ترین مدت ممکن سه نیروی مقتدر زمینی، دریایی و هوایی را سازماندهی کرده و با جدیدترین روش های نظامی بکارگیری نماید. همچنین انبوهی از تجربیات را طی این هشت سال، توشه خود سازد. علاوه بر این صنایع نظامی به حد مطلوبی توسعه داده شد و در برخی موارد به حد خود کفایی رسید. حضرت امام (ره) هم در این زمینه می فرمایند: (ما تنها در جنگ بود که توانستیم صنایع نظامی خود را به حد مطلوبی از رشد برسانیم.) (۲۰) پس از اتمام جنگ نیز تجربیات هشت سال دفاع مقدس، قدرت نظامی ایران را تا حد کشورهای پیشرفته منطقه افزایش داده و یک حالت بازدارندگی بسیار قوی در مقابل قدرت های نظامی منطقه به وجود آورد. ساخت موشک دوربرد شهاب ۳ و آزمایش موفقیت آمیز آن، چنان دشمنان ما از جمله رژیم اشغالگر قدس را شگفت زده کرد که سبب شد موضع گیری های تندی در قبال این حرکت مقتدرانه جمهوری اسلامی در صحنه بین المللی از خود بروز دهند. ساخت تانک ذوالفقار با قدرت مانور بالا، بازسازی هواپیماهای جنگی، تولید قطعات

هوایما و سلاح های سنگین و خود کفایی در ساخت سلاح های سبک و نیمه سنگین ، ساخت هوایمای بدون سرنشین و... بسیاری موارد دیگر از جمله ثمراتی است که در سایه ۸ سال دفاع مقدس نصیب مملکت ما شد. تجربه در امر مهندسی جنگ ، راه سازی ، سد سازی ، کشتی سازی ، صنایع الکترونیک ، پزشکی ، داروسازی و مانند آن ، از دیگر ثمرات دفاع مقدس است که از آن ها در امر بازسازی کشور به نحو مطلوب استفاده شده و می شود. ب (دستاوردهای بین المللی دفاع مقدس ۱) تثبیت انقلاب اسلامی در صحنه بین المللی ، در صحنه بین الملل ، جهان توانست بفهمد انقلاب ما یک انقلاب اصیل با پشتوانه الهی و مردمی و تصور انهدام انقلاب در کوتاه مدت یک امر واهی است . هشت سال دفاع خستگی ناپذیر و مخلصانه که تثبیت کامل و مقتدرانه نظام را به همراه داشت ، قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای را واداشت تا نظام جمهوری اسلامی را به رسمیت شناخته و به حقوق ملی و بین المللی آن به عنوان یک نظام مستقل سیاسی و قدرتمند اعتراف نمایند. در خواست رسمی و مکرر امریکا جهت ایجاد ارتباط با ایران مصداق بارز چنین فرضیه ای است . ۲) شناساندن بعد فرهنگی و مکتبی انقلاب در صحنه بین الملل ، در سایه دفاع مکتبی ، بعد دینی انقلاب به مردم جهان شناسانده شد. و این امر موجب شکل گیری حرکت های آزادی بخش در جهان گردید و مسلمان را به بازگشت به خویشتن فراخواند. مرحوم حاج سید احمد خمینی (ره) در مصاحبه مشهور خود می گوید: (من نمی گویم که اگر جنگ نبود انقلاب شکست می خورد، اما اگر جنگ نبود بعد فرهنگی و مکتبی بودن انقلاب ما در دنیا شناخته نمی شد. جنگ موجب شد که اکثر خبرهای دنیا در هشت سال جنگ در مورد ایران از رسانه های گروهی پخش شود. قدرت انقلاب ، تفکر امام ، برخورد انقلاب با ارزش های ترسیم شده از سوی غرب و... در لابه لای جنگ ، به دنیا منتقل شد، وقتی اینطور شد، در تمام نیروهای اسلامی وهسته های مقاومت که نقاط بسیار قوی ادامه جنگ بودند امیدی پدید آمد، اگر شمامی بینید که در جریان سلمان رشدی ، مسلمانان دنیا به خیابان ها می ریزند و فتوای امام چنان واکنش هایی به وجود می آورد، این آگاهی است که در خلال هشت سال جنگ توسط دشمنان ما به آن ها منتقل شده است ، چون امام که محور تمام اخبار بودند تفکرشان تفکر اسلامی بود. اسلام و دیدگاه های اسلامی امام به بهترین وجه در آن دوران برای تمام دنیا و مسلمانانی که در اقصی نقاط جهان هستند مخابره شد... لذا موضع ما در مقابل اسرائیل ، ارتجاع منطقه و... غیره در خبرها و گزارشات بیان می شد.) وقتی حرف امام منتقل می شود که (امریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند) و (مادندان های امریکا را در دهانش خرد می کنیم) و... توسط خبرگزاری ها منتقل و به وسیله رادیوها و رسانه های همگانی بیان می شد و باعث می شد که مسلمان ها خویشتن را بازیابند. این درست است که حرف امام بود ولی سیستم ارتباطی حرف امام ، جنگ بود. اگر جنگ نبود پیام امام به گورباچف معنا نداشت و جنگ موجب شد که این برداشت که یا فرهنگ غرب و آن چیزی که به عنوان اسوه و اساس حرکت های مادی یعنی دیدگاه هاست و با آنها نمی توان جنگید را باطل نماید. (۲۱) (۳) دستاوردهای بین المللی دفاع مقدس از دیدگاه امام (ره) ، حضرت امام (ره) همواره ۸ سال دفاع مقدس را موهبتی الهی می دانستند و معتقد بودند در سایه آن ، ثمرات عظیمی نصیب این کشور شد، از جمله : (...ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده ایم ، ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نمودیم ، ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهانخواران کنار زدیم ، ما در جنگ دوستان و دشمنان مان را شناخته ایم ... ما در جنگ ابهت دوا بر قدرت شرق و غرب را شکستیم ... ما در جنگ به مردم جهان و خصوصا مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت ها و ابرقدرت ها سالیان سال می توان مبارزه کرد. جنگ ما کمک به فتح افغانستان را به دنبال داشت ، جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت ، جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را به دنبال داشت و...) بدین ترتیب می بینیم که خسارات مادی و معنوی جنگ ، در مقابل برکاتی که به واسطه دفاع مقدس نصیب ملت غیور ایران و میهن اسلام میمان گردید، بسیار ناچیز است . پی نوشتها: ۱- ماهنامه پیام امروز، اسفند ۱۳۷۷. ۲- اخبار اقتصاد، مهر ۱۳۷۸. ۳- نویسنده مزبور یکسال

قبل از چاپ کتاب مذکور مقاله ای را تحت همین عنوان، در روزنامه (صبح امروز) مورخ ۲۹/۱۰/۷۸ به چاپ رسانده بود. ۴- اکبر گنجی، عالیجناب سرخپوش، چاپ دهم (تهران: طرح نو، ۱۳۷۹) ص ۱۲۴. ۵- همان. ۶- (جمهوری اسلامی) (۱۴ فروردین ۱۳۷۴) ص ۱۴. ۷- صحیفه نور، جلد ۲۱، (تهران: سروش، ۱۳۶۹) ص ۸۳. ۸- اصل یکصد و دهم. ۹- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۸۳. ۱۰- همان، ص ۹۶. ۱۱- همان، ص ۸۳. ۱۲- هم میهن، ۱۴ اسفند ۱۳۷۸، ص ۱۳. ۱- مسعودسفیری، گفتگو با هاشمی رفسنجانی، حقیقتها و مصلحت‌ها، (تهران: نشرنی، ۱۳۷۸) ص ۹۰-۹۲. ۱۴- همان، ص ۹۲. ۱۵- صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۱۴. ۱۶- همان، ص ۲۴۶. ۱۷- همان، ج ۱۷، ص ۱۴. ۱۸- همان، ج ۱۷، ص ۱۴. ۱۹- همان، ج ۱۴، ص ۱۰۹. ۲۰- همان، ج ۲۱، ص ۹۴. ۲۱- جمهوری اسلامی، (مصاحبه با حاج سید احمد خمینی)، ۱۴/۱/۷۴، ص ۱۴.

بررسی مقایسه ای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (قدیم و جدید) ق ۴

بررسی مقایسه ای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (قدیم و جدید) ق ۴ نویسنده: علی رضا صدرا ۱- تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام. ۲- نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام. ۳- فرمان همه پرسی. ۴- فرماندهی کل نیروهای مسلح. ۵- اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها. ۶- نصب و عزل و قبول استعفای: الف - فقهای شورای نگهبان. ب- عالی ترین مقام قوه قضائیه ج- رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. د- رئیس ستاد مشترک. ه- فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. و- فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی. ۷- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه. ۸- حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام که همراه با سایر اختیارات و وظایف رهبری هم چون تنفیذ و یا عزل ریاست جمهوری و نیز بازنگری در قانون اساسی کشور در حدود مقرر مصرح در خود قانون اساسی (اصل ۱۷۲)، مبین اهم اختیارات رهبری در جملگی زمینه های تقنینی، اجرایی و قضایی بوده و اعم از فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و سیاسی است. مراتب سیاست گذاری یکی از مواردی که در قانون اساسی، بایستی هر چه بیش تر و بهتر باز و تشریح گردد مبحث سیاست گذاری (و همین طور نظارت و نیز کنترل) و نهادهای ذی ربط به ویژه در مراتب و سلسله مراتبی بودن آن ها است. سیاست گذاری، در واقع تعیین اساس، حدود و چگونگی راهبرد ملی است از وضعیت موجود در حال به وضعیت مطلوب و معهود (موعود) در آتیه و در حقیقت تصمیم گیری و اعمال حاکمیت در قالب خط مشی ها و دستورالعمل ها یا همان سیاست های خرد و کلان، کلی و جزئی و عمومی و بخشی و سرانجام داخلی و خارجی می باشد. بر فرض مثال در امر روابط و امور خارجی و به ویژه روابط سیاسی خارجی و دیپلماسی و به اصطلاح سیاست خارجی. ۱- قانون اساسی، به عنوان منشور و میثاق ملی متضمن اساس قوانین و سیاست ها و یا به اصطلاح تعیین حدود آن هاست. ۲- رهبری در رأس هرم قدرت، حاکمیت و مشروعیت نظام در تعیین سیاست های کلی نظام یا به اصطلاح تطبیق حدود. ۳- نهادهای وابسته به رهبری به ویژه: الف - مجمع تشخیص مصلحت نظام، مشورت با رهبری در تعیین سیاست کلی نظام. ب- شورای عالی امنیت ملی. ۱- در تعیین سیاست های دفاعی - امنیتی کشور در محدوده سیاست های کلی تعیین شده از طرق مقام رهبری. ۲- هم آهنگ نمودن فعالیت های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی (دفاعی - امنیتی) خصوصاً با توجه به امکان تعبیر و تسری عمومی مسائل امنیتی - دفاعی به هر امر دیگری چرا که هر پدیده و مسئله ای هر چند بخشی مثل اقتصادی حتی جزئی، علاوه بر محاسبه نقش و تأثیر موضوعی خویش در امور امنیتی - دفاعی در عین حال می تواند منظرراً نیز یک پدیده امنیتی تلقی گردد. ج - حتی شورای بازنگری قانون اساسی که با حکم رهبری اختیار بازنگری و تجدید نظر به ویژه اصلاحی در مفاد و اصول تغییر پذیر قانون اساسی (مندرج در فراز آخر اصل ۱۷۲) را دارند. ۴- مجلس شورای اسلامی و کمیسیون های مربوطه به ویژه در این خصوص کمیسیون سیاست خارجی مسئول تعیین سیاست های اجرایی و به اصطلاح طرح سیاست خارجی، روابط خارجی و روابط سیاسی

خارجی اعم از اهداف، استراتژی‌ها، اصول، مبانی، راه‌ها و شیوه‌ها که در قالب و در شکل قوانین عادی هر چند کلی صورت می‌گیرند. ۵- دولت (هیئت دولت) اعم از ریاست‌جمهوری، معاونین و وزرا به ویژه وزارت امور خارجه، مسئول تطبیق سیاست‌های اجرایی و اجرای سیاست‌ها (روابط سیاسی و دیپلماسی و تهیه برنامه اجرای روابط سیاسی خارجی اعم از مراحل زمان بندی، محاسبه امکانات مادی، مالی و انسانی، شرایط، زمینه‌ها، موانع، مشکلات و اشکالات) در چهارچوب و براساس طرح جامع روابط و سیاست خارجی و روابط سیاسی خارجی، در شکل تصویب نامه و آیین نامه و بخش نامه‌های اجرایی هر چند کلی یا جزئی و موردی و تفکیک مراتب مختلف و تعیین نقش و جایگاه هر یک از نهادهای مذکور و تعریف آن‌ها در یک فرایند سازوار تدبیر- اداره، از اهم ضروریات اند. نظام اجرایی ریاست‌جمهوری (نخست‌وزیری) با حذف مقام نخست‌وزیری در قانون اساسی و تفویض حقوق و وظایف و مسئولیت‌های مربوطه به ریاست‌جمهوری، نظام اجرایی کشور و قوه مجریه به سمت یک نوع نظام ریاست‌جمهوری سوق پیدا نموده است. تحولات مهم در این خصوص عبارت اند از: الف- تمرکز نظام اجرایی کشور و قوه مجریه از طریق حذف نخست‌وزیری و شبه جایگزینی معاون اول ریاست‌جمهوری ب- تقویت ریاست‌جمهوری و تبدیل آن از یک مقام نسبتاً تشریفاتی به ریاست‌دولت، که این دو ناشی از وجود نهاد پر قدرت و متنازع فیه و متداخل ریاست‌جمهوری و نخست‌وزیری بود ج- بالتبع و متقابلاً- مسئولیت ریاست‌جمهوری در قبال: الف- ملت ب- رهبری ج- مجلس شورای اسلامی د- همین طور: الف- مسئله نظارت مجلس بر کارکرد رئیس‌جمهوری. ب- مسئله استیضاح رئیس‌جمهوری ه- در عین حال حذف وظیفه بسیار حساس و موثر تنظیم روابط قوای سه‌گانه و انتقال و واگذاری آن به رهبری، ضمن این که از طرفی به تقویت نهاد رهبری منجر شده از طرف دیگر باعث تبدیل رئیس‌جمهوری به یک مقام صرف اجرایی و صرف ریاست‌مدیریت قوه مجریه گردیده است. سیر تجدید نظر در قانون اساسی از یک طرف به طرف نظام ریاست‌جمهوری و تقویت و تمرکز قوه مجریه در رئیس‌جمهور بوده و از طرف دیگر به طرف نظام رهبری و ولایت مطلقه فقیه می‌باشد. این‌ها موضوعاتی هستند که چه از نظر حقوقی و فقهی سیاسی و چه از نظر فنی و مدیریتی و ساختار اجرایی سیاسی، جای تأمل و تحقیق بیش‌تری داشته و قطعاً یکی از مسائل معتنا به نظری و عملی در آتیه خواهد بود. اهم تغییرات و اصول مربوطه در خصوص نظام ریاست‌جمهوری قبلاً فهرست وار آورده شده و لذا از تکرار و اطناب در این خصوص اجتناب می‌گردد. نظام مدیریتی- اجرایی فردی (شورایی) و شوراها (شورا) به عنوان بهترین نهاد و مکانیسم تعاون فکری و کار و همکاری جمعی و پرهیز و اجتناب از تفرد و استبداد در این جا به معنای خودرایی و تک‌روی، یکی از برجستگی‌ها و نقاط بسیار پر قوت و مطلوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. شوراها را می‌شود به سه دسته کلی تقسیم بندی نمود: (۱- مردمی ۲- اجرایی ۳- سیاست‌گذاری) اول- شوراهای مردمی: شوراها اعم از الف- شوراهای مناطق (روستا، بخش- شهر، شهرستان و استان و شورای عالی استان‌ها) و ب- شوراهای مؤسسات (اعم از آموزشی، اداری، خدماتی، تولیدی) می‌باشند. این شوراها عمدتاً به منظور جلب همکاری عامه و پیشبرد بهتر امور، طی فصل هفتم قانون اساسی قدیم و جدید تحت عنوان (شوراها) و بدون هیچ‌گونه تغییری آورده شده‌اند. اصل یکصدم قانون اساسی تصریح می‌کند: (برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند.) و همین‌طور اصل یکصد و چهارم بیان می‌دارد: (به منظور تأمین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه‌ها و ایجاد هم‌آهنگی در پیشرفت امور در واحد‌های تولیدی، صنعتی و کشاورزی، شوراهایی مرکب از نمایندگان کارگران و دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران، در واحد‌های آموزشی، اداری، خدماتی و مانند این‌ها شوراهایی مرکب از نمایندگان این واحد تشکیل می‌شود.) نکته اصلی در مورد این شوراها حق حاکمیت و ضمانت اجرایی آن‌هاست نه صرف جنبه مشورتی. در این خصوص اصل یکصد و دوم قانون اساسی می‌گوید: (شورای

عالی استان‌ها حق دارد در حدود وظایف خود طرح‌هایی تهیه و مستقیماً یا از طریق دولت به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کند. و این که: (این طرح‌ها باید در مجلس مورد بررسی قرار گیرد.) همین طور در اصل یکصد و سوم (استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت تعیین می‌شوند، در حدود اختیارات شوراها ملزم به رعایت تصمیمات آن‌ها هستند.) آن چه مسلم است وظیفه اصلی این شوراها، تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در چهارچوب موازین اسلام و قوانین کشور (اصل ۱۰۵) می‌باشد. و نه اجرایی، مشکل عمده در مورد این شوراها به ویژه شوراهای مناطق، عدم تشکیل آن‌ها است، لکن در قانون اساسی جدید، در این خصوص، تغییری صورت نگرفته است. دوم - شوراهای سیاست‌گذاری: این شوراها عهده دار سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اند اعم از: ۱ - شوراهای عمومی، مثل: مجلس شورای اسلامی (مبحث دوم اصول ۹۹ - ۷۱) ۲ - شوراهای خصوصی، مثل: همان شوراهای مناطق و مؤسسات (فصل ۷ - اصول ۱۰۶ - ۱۰۰) ۳ - شوراهای تخصصی، مثل: الف - شورای عالی امنیت مالی، (اصل ۱۷۶) ب - مجمع تشخیص مصلحت نظام (اصل ۱۱۲ و ۱۱۰) ج - شورای نظارت بر سازمان صدا و سیما (اصل ۱۷۷) د - شورای بازنگری قانون اساسی (اصل ۱۷۶) این شوراها نوعاً به تصمیم‌گیری‌های کلان در موضوع مورد خویش می‌پردازند، حال یا چون (مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل (حدود مقرر در قانون اساسی) می‌تواند قانون وضع کند.) (اصل ۷۱) یا چون شوراهای مناطق و مؤسسات در حدود منطقه یا مؤسسه خویش تصمیم‌گیری می‌کنند (اصول ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۴). یا سرانجام چون شوراهای تخصصی در زمینه تخصصی خود. در مورد دو نوع شوراهای عمومی و خصوصی تغییری صورت نگرفته است. و اهم تغییرات تعبیه شوراهای تخصصی امنیت ملی و مجمع تشخیص مصلحت نظام و تصریح بر وجود شورای نظارت بر صدا و سیما (اصل ۱۷۵) می‌باشد که در محل خود مورد بحث قرار خواهند گرفت. سوم - شوراهای اجرایی و مدیریت: عمده تغییرات در مبحث نهاد شوراها در ساختار نظام سیاسی و در حقیقت در سازمان سیاسی کشور، حذف شوراهای اجرایی و جایگزینی نظام مدیریت شورایی می‌باشد. الف - حذف شورای رهبری (اصل ۱۰۷) و جایگزینی رهبر و مقام رهبری. ب - حذف شورای عالی قضائی (اصل ۱۵۷) و جایگزینی رئیس قوه قضائیه. ج - حذف شورای موقت ریاست جمهوری (اصل ۱۳۱) و جایگزینی معاون اول رئیس جمهور. ضرورت این تغییر ایجاد یا امکان اختلاف در مقام تصمیم‌گیری اجرایی به ویژه در مواضعی که ضرورت سرعت عمل و قطعیت در تصمیم‌گیری و صدور حکم نهایی، ایجاب می‌کند که از اختلاف نظر اجتناب نمود. مجمع تشخیص مصلحت نظام یکی از نهادهای حساس و مهمی که در سازمان سیاسی کشور تعیین شده و در قانون اساسی جدید آمده، (مجمع تشخیص مصلحت نظام) است. این شورا طی اصل ۱۱۲ قانون اساسی جدید که به طور کلی جایگزین اصل ۱۱۲ قانون اساسی تعیین شده آمده است، هر چند اصل ۱۱۰ که متضمن وظایف و اختیارات رهبری است در دو مورد (بند ۱ - مشاورت رهبری در تعیین سیاست‌های کلی نظام و بند ۸ - معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست) متعرض آن گردیده است. اصل مذکور قبلی به ترتیب زیر بود: (رهبر یا اعضای شورای رهبری در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی هستند.) با حذف این اصل، اصل جایگزین به ترتیب زیر است: (مجمع تشخیص مصلحت نظام برای: الف - تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند. ب - مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد. ج - سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می‌شود.) هر چند وجود یا امکان امور اختلافی بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان موجد فلسفه وجودی مجمع تشخیص مصلحت نظام در ذیل و در زمره نقش و وظایف رهبری بود، و قبل از تجدید نظر در قانون اساسی، عملاً به وجود آمده بود و زیر نظر مقام رهبری انجام وظیفه می‌نمود لکن عملاً در تجدید نظر قانون اساسی موقعیت بسیار بیش از پیش یافته و علاوه بر امور اختلافی در امور ابتدایی و تأسیسی نیز حق ورود یافته، و به مثابه بازویی بسیار قوی برای رهبری در امور مقام مملکت تحول یافته و تعبیه گردیده است. اهم حقوق، وظایف و در واقع حوزه‌های فعالیت مجمع تشخیص مصلحت نظام به ترتیب زیر است: الف -

تشخیص مصلحت در امور اختلافی فی ما بین مجلس و شورای نگهبان، اعم از این که: ۱- شورای نگهبان مصوبه مجلس را خلاف موازین شرع یا قانون اساسی بداند. ۲- یا مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند. ب- مشاوره در امور ارجاعی از طرف رهبری: ۱- در تعیین سیاست های کلی نظام. (بند ۱- اصل ۱۱۰) ۲- در حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست. (بند ۸- اصل ۱۱۰) ۳- در بازنگری قانون اساسی و تشکیل شورای بازنگری. (اصل ۱۷۷) ج- سایر وظایف مذکور در قانون اساسی مثل: - انتخاب یکی از فقهای شورای نگهبان به عنوان عضو شورای موقت رهبری (اصل ۱۱۱) در صورت فوت یا کناره گیری یا عزل رهبر. - اعضای مجمع را اولاً: مقام رهبری تعیین می نماید. ثانیاً: دو دسته هستند شامل: ۱- اعضای ثابت. ۲- اعضای متغیر. شورای عالی امنیت ملی شورای عالی امنیت ملی، نهادی است که در ساختار سیاسی - حقوقی کشور در قانون اساسی تعبیه شده و ضمن اصل ۱۷۶ یعنی فصل اختصاصی سیزدهم آمده است. نص صریح اصل مزبور، اهداف تأسیس آن را به ترتیب زیر می آورد: (۱- تأمین منافع ملی ۲- پاسداری الف - انقلاب اسلامی ب - تمامیت ارضی ج - حاکمیت ملی) اهم وظایف این شورا عبارت اند از: (شورای عالی امنیت ملی به ریاست جمهور، با وظایف زیر تشکیل می گردد: ۱- تعیین سیاست های دفاعی - امنیتی کشور در محدوده سیاست های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری. ۲- هم آهنگ نمودن فعالیت های: الف - سیاسی ب - اطلاعاتی ج - اجتماعی د - فرهنگی ه - اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی - امنیتی. ۳- بهره گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدید های داخلی و خارجی.) طبق قانون اساسی مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست. از جمله اختیارات نهاد بسیار پر قدرت شورای عالی امنیت ملی، حق تشکیل شوراهای فرعی، به تناسب وظایف خود می باشد از قبیل: ۱- شورای دفاع ۲- شورای امنیت کشور می باشد. که به ریاست رئیس جمهوری یا یکی از اعضای شورای عالی امنیت ملی به انتخاب رئیس جمهوری تعیین و تشکیل می گردند. قدرت فوق العاده شورای عالی امنیت ملی، به دو لحاظ است: یکی حیاتی بودن مسائل دفاعی - امنیتی است. دیگری بدین لحاظ که مسائل امنیتی هم چون سیاسی علاوه بر این که موضوع و گستره ای خاص دارند و به اصطلاح موضوعاً سیاسی و امنیتی هستند بلکه منظره هر مسئله و موضوعی را می توان در زمره امور سیاسی یا امنیتی و یا ضد امنیتی تلقی نمود. اعضای این شورا دو دسته هستند: الف - اعضای ثابت، شامل مقامات: ۱- رئیس قوه مقننه ۲- رئیس قوه مجریه ۳- رئیس قوه قضائیه ۴- رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح ۵- مسئول امور برنامه و بودجه ۶ و ۷- دو نماینده به انتخاب مقام رهبری ۸ و ۹- وزیر امور خارجه، کشور و اطلاعات ب - اعضای متغیر، شامل مقامات، حسب مورد عبارت اند از: ۱۰- وزیر مربوط ۱۱- عالی ترین مقام ارتش ۱۲- عالی ترین مقام سپاه بازنگری در قانون اساسی اصل بازنگری در قانون اساسی و مکانیسم بازنگری که طی فصل مستقل چهاردهم و ضمن اصل ۱۷۲ قانون اساسی جدید آمده است، در قانون اساسی قبلی در نظر گرفته نشده بود. مبانی بازنگری: الف - اصلاح قانون اساسی ب - متمیم قانون اساسی مکانیسم و نهاد بازنگری: ۱- ترکیب شورای بازنگری قانون اساسی، عبارت است از: ۱۲- ۱/۱- اعضای شورای نگهبان ۱۵- ۲/۱۳- رؤسای قوای سه گانه (مقننه - مجریه و قضائیه) ۲۵- ۳/۱۶- اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام ۳۰- ۴/۲۶- پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری ۴۱- ۵/۳۱- ده نفر به انتخاب مقام رهبری ۴۳- ۶/۴۱- سه نفر از قوه قضائیه ۴۶- ۷/۴۴- سه نفر از هیئت وزیران ۵۶- ۸/۴۷- ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۵۹- ۹/۵۷- سه نفر از دانشگاهیان (تقریباً شصت نفر می باشند) ۲- زمینه بازنگری: اولاً: موارد ضروری، که توسط مقام رهبری و پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام تعیین شده و طی حکمی به رئیس جمهوری به شورای بازنگری پیشنهاد می گردند. ثانیاً: محتوای اصول قانون اساسی شامل موارد ثابت و تغییر ناپذیر زیر موضوع بازنگری قرار نمی گیرند: ۱- اصول مربوط به اسلامی بودن نظام ۲- ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی ۳- پایه های ایمانی نظام ۴- اهداف جمهوری اسلامی ایران ۵- جمهوری بودن حکومت ۶- ولایت امر و امامت امت ۷- اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی ۸- دین و مذهب رسمی ایران و اساساً تغییر و تجدید نظر در قانون اساسی بیش تر در ساختار سازمان قدرت سیاسی و

حاکمیت صورت گرفته و نوعاً در جهت بهینه سازی این سازمان به منظور کارایی بهتر و بیش تر در امر سیاست گذاری، اجرا و نظارت و کنترل و ایجاد هم آهنگی و همکاری در این خصوص می باشد و نه تغییر مبانی، محتوا و جهت گیری های اصلی نظام و ابعاد انقلابی و اسلامی نظام و قانون اساسی. نتیجه گیری و پیش بینی هر چند بازنگری قانون اساسی در ساختار سازمان قدرت و حاکمیت و تجمع و تمرکز و روند توزیع و اعمال آن صورت گرفته و بر این اساس منجر به برخی نهادها و افزایش و تعبیه برخی نهادهای دیگر گردیده است لیکن در همین حد نیز موارد قابل تأملی قرار دارد که با روشن نمودن هرچه بهتر و هر چه سریع تر آن می توان از اشکالات آتی جلوگیری نموده و بالتبع بر کارایی بهتر نظام و سازمان سیاسی کشور افزود. پی نوشت‌ها: ۱. خواجه نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، مقاله سوم. ۲. ماوردی، الاحکام السلطانیة. ۳. شیخ فضل الله نوری، منشورات. ۴. مبحث اصول علمی، اصول عملی، ضروری و بدیعی بودن آن ها و نیز نوع و سنخ قوانین عقلی، شرعی و عرفی، از مباحث پایه و بسیار سرنوشت ساز است. ۵. نگرش سه جهانی در اندیشه سیاسی متفکران اسلامی در مقابل نگرش دو جهانی رایج و متعارف خود از مباحث جدی معرفت شناسی سیاسی است. ۶. آوردن شرایط اولاً: اکثریت، ثانیاً: استقبال و پذیرش مردمی، به عنوان شرایط فرعی، حائز کمال اهمیت است و ابوالحسن ماوردی، عامل زمان یا استعجال و تقدم پذیرش را نیز در شرایط خاصه خلافت، حاکم و رهبری آورده است. ۷. ماوردی، الاحکام السلطانیة، در عین وجازت، اولاً: اثری بسیار منظم، منسجم، بسیار دقیق، جامع و نکته سنج است، ثانیاً: جامع دیدگاه های تمامی متفکران گذشته و امروز اهل سنت است، این اثر، برجسته ترین متن فقهی در تاریخ و جهان اسلام و میان متفکران اسلامی است. به قول خطیب بغدادی، شاگرد برجسته وی، این کتاب در دفاع از نظریه سیاسی خلافت اهل سنت در مقابل حملات شیعیان به ویژه شیخ طوسی که ناهنجاری های سیاسی جهان اسلام را ناشی از آن می دانستند نگاشته شده است.

تأثیر تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در روند انقلاب اسلامی

تأثیر تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در روند انقلاب اسلامی نویسنده: عباسعلی عظیمی شوشتری پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ توسط دست نشاندهگان مزدور آمریکایی در ایران و برگرداندن محمد رضا شاه پهلوی به قدرت و سلطنت، آمریکاییان به جای استعمارگران قبلی یعنی انگلیسی ها، حاکمان پس پرده حکومت در ایران گردیدند و از آن به بعد، ورق های تاریخ ایران را آنان رقم زدند. دخالت های مستقیم و غیرمستقیم آمریکاییان تحت پوششهای گوناگون در سرزمین ما از قبیل گسیل سیل عظیمی از مستشاران نظامی و در قبضه گرفتن ارتش، تصویب طرح ننگین کاپیتولاسیون جهت مصونیت اتباع آمریکایی در این سرزمین، مسافرت های رؤسای جمهور آمریکا به ایران و چندین سفر شاه خائن به آمریکا، پشتیبانی مستقیم حکومت استکباری آمریکا از شاه معدوم و اعمال ظالمانه اش، کم کم خشم و نفرت روشن فکران متعهد، روحانیت آگاه و مردم مسلمان و هوشیار ایران را زیاد کرد که نمود اصلی و اساسی این کینه و نفرت در سخنان امام خمینی (ره) در ردّ قضیه منفور کاپیتولاسیون جلوه و ظهور پیدا نمود. امام خمینی (ره) در مبارزات دلاورانه خویش، نوک پیکان حمله را متوجه آمریکا، اسرائیل و نوکر حلقه به گوش آن ها محمدرضا شاه پهلوی نمود. با گذشت زمان، امام راحل با سخنان و پیام های خود، اعمال پس پرده استکبار جهانی را بیش تر افشا می نمود، و بدین وسیله نفرت مسلمانان انقلابی را نسبت به آمریکا زیادتر برمی انگیخت و در مقابل شدت عمل آمریکاییان نیز افزون تر می گشت. تا این که مجاهدات قهرمانانه ملت مسلمان و متعهد ایران به رهبری امام خمینی (ره) به ثمر نشست و حکومت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی سرنگون گردید، و با حکم امام (ره)، دولت موقت به نخست وزیری بازرگان شروع به کار نمود. روحیه سازشکارانه بازرگان و اعضای دولت او، با روحیه پرشور و انقلابی ملت مسلمان ایران سازگاری نداشت و دولت جوابگوی احساسات انقلابی مردم نبود. اغتشاشات داخلی ضد انقلاب و افراد وامانده سلطنت طلب، دسته بندی های سیاسی و احزاب قدرت طلب، تجزیه خواهی های کردستان،

گنبد، سیستان و بلوچستان، نفوذ جاسوسان آمریکایی با چهره های انقلابی و ملی گرایی در دولت موقت، درک نکردن انقلاب اسلامی از سوی اینان و عدم توانایی در ایجاد امنیت و سر و سامان دادن به اوضاع مملکت که بیشتر آن از لانه جاسوسی آمریکا در ایران هدایت و رهبری می گردید، می رفت که جهت انقلاب را منحرف گرداند و شور و نشاط انقلابی ملت غیور ایران را به یأس و ناامیدی مبدل گرداند. بدین جهت، دانشجویان پیرو خط امام، با الهام از رهنمودهای امام عظیم الشان، برای نشان دادن خشم و نفرت مردم مسلمان ایران از اعمال ظالمانه آمریکا و نیز برگرداندن شاه خائن که به آمریکا پناهنده شده بود، با یک برنامه ریزی حساب شده، به سفارت آمریکا حمله کرده و آن را به تصرف خویش درآوردند، و این لانه فساد و هدایت اغتشاش و نابسامانی در ایران، بلکه در کل منطقه خاورمیانه را از چنگال خون آشامان آمریکایی بیرون آوردند و با افشای اسناد مهم تاریخی آن، خونی دوباره در کالبد نیمه جان این انقلاب الهی دمیدند و حرکت ضد استکباری آن را شدت بخشیدند و امام (ره) این روح عظیم انقلاب، با پشتیبانی از کار دانشجویان پیرو خط امام، آن را (انقلابی بزرگ تر از انقلاب اول) نامید. ما در این مقاله به بررسی این اقدام مهم تاریخی، اثرات و پیامدهای آن می پردازیم. اصل ماجرا تعدادی از دانشجویان مسلمان چهار دانشگاه، پلی تکنیک، تهران، صنعتی شریف و دانشگاه ملی، قبل از ۱۳ آبان ۱۳۵۸ به دور هم جمع شده، با الهام گرفتن از سخنان حضرت امام خمینی (ره) طرح اشغال سفارت آمریکا در تهران را پی ریزی می نمایند و سرانجام در صبح ۱۳ آبان، در حین راهپیمایی، به داخل سفارت وارد می شوند. ابتدا ۱۵ دقیقه به اعضای سفارت مهلت دادند که خود را تسلیم نمایند. متأسفانه آنان در این مدت، بسرعت مشغول از بین بردن اسناد و مدارک می شوند. پس از گذشت یک ربع ساعت، دانشجویان با شکستن شیشه ها وارد ساختمان اصلی سفارت می گردند و پس از درگیری کوتاهی با نگهبانان، ساختمان سفارت را به تصرف خود در می آورند و عده ای از جاسوسان را گروگان می گیرند و عده ای دیگر خود را تسلیم می نمایند. وقتی دانشجویان به ساختمان اصلی رسیدند، متوجه شدند که غالب میکروفیلم ها، اسناد محرمانه، حافظه کامپیوترها، مدارک سری و... از بین رفته بود! در ساعت ۳۰/۱ دقیقه بعد از ظهر همان روز، رادیو خبر این اشغال را اعلام می نماید، مردم پس از شنیدن این خبر، به سوی سفارت آمریکا سرازیر شده و از دانشجویان حمایت می کنند و با شعارهای مرگ بر آمریکا، به آنان قوت قلب می دهند. دانشجویان با پخش اولین اعلامیه، به روشن نمودن موضع سیاسی، اسلامی خویش می پردازند و اعلام می کنند که آن ها (دانشجویان پیرو خط امام) هستند و وابسته به هیچ گروه سیاسی نمی باشند. (۲) اهداف تسخیر لانه جاسوسی از زبان دانشجویان دانشجویان مسلمان خط امام در اولین اطلاعیه خود درباره اهداف عالی خود چنین نوشتند: ما دانشجویان مسلمان پیرو خط امام خمینی (برای پیروی) از موضع قاطعانه امام در مقابل آمریکای جهانخوار، به منظور اعتراض به دسیسه های امپریالیستی و صهیونیستی، سفارت جاسوسی آمریکا در تهران را به تصرف درآوردیم تا اعتراض خویش را به گوش جهانیان برسانیم: اعتراض به آمریکا جهت پناه دادن و استفاده از شاه جنایتکاری که قاتل ده ها هزار زن و مرد به خون خفته در این مملکت است. اعتراض به آمریکا به علت ایجاد فشار تبلیغاتی مسموم و انحصاری و کمک و حمایت از افراد ضد انقلابی فراری علیه انقلاب اسلامی. اعتراض به آمریکا به خاطر توطئه ها و دسیسه های ناجوانمردانه اش در مناطق مختلف کشور ما و نفوذ در ارگان های اجرایی مملکت. اعتراض به آمریکا به دلیل نقش مخرب و خانمان برانداز خود در برابر رهایی خلق های منطقه از دام امپریالیسم که هزاران هزار انسان مؤمن و انقلابی را به خاک و خون می کشد. (۳) بازتاب جهانی بر خلاف نظر کسانی که اعتقاد داشتند با تصرف لانه جاسوسی آمریکا، ضربه به انقلاب وارد شد و ملت ایران در دید جهانی منزوی گردید و به جای اینکه ما آمریکاییان را گروگان بگیریم، آمریکاییان ما را به گروگان گرفتند (۴)، و علی رغم قطع نامه شورای امنیت سازمان ملل متحد در محکومیت ملت مسلمان ایران، اشغال لانه جاسوسی توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، از سوی تمامی افراد انقلابی و مسلمانان مبارز، مورد تائید قرار گرفت و

نور امید در دل تمام انسان های آزاده جهان به وجود آورد که به نمونه هایی از آن اشاره می نمایم: رادیو لندن: هر کس که هزاران تظاهر کننده ای را ببیند که در اطراف سفارت آمریکا به سوختن پرچم آمریکا مشغولند و تندیس کارتر را می سوزانند، نمی تواند حال و هوای ضد آمریکایی و خشم مردم را نسبت به آن ها نادیده بگیرد، چه رسد به خود آمریکاییان ... لذا آمریکا باید بداند که دادن پناه به شاه مخلوع ایران برای مداوا، خطر آن را در بر دارد که خشم ایرانیان را برانگیزد. (۵) روزنامه نیونیجرین (از پرتیراثرترین روزنامه های نیجریه و ارگان مسلمانان آن کشور) می نویسد: برای آفریقا و در واقع تمام کشورهای دنیا، این مسأله (تصرف لانه جاسوسی) اهمیت بسیار داشته است، آن هایی که ایران را (به خاطر تصرف لانه جاسوسی) برای تخطی از حقوق بین المللی محکوم می کنند، قضاوتی یک طرفه و ناآگاهانه دارند و بهتر است نگاهی به تاریخ بنمایند. (۶) عسان توینی (نماینده لبنان در سازمان ملل): مسأله گروگان ها قبل از هر چیز عبرتی برای همه جهان است و ثابت می کند آن که بزرگ تر است، الزام قوی تر نیست. بلکه قدرت، در اراده ملت هاست. (۷) روزنامه فرانسوی زبان تونس: در صفحات تاریخ ضبط خواهد شد که رژیم انقلابی ایران توانست با بزرگ ترین قدرت جهانی به مقابله پردازد و طرح های جنگی آن را برای آزادی گروگان ها بر هم زند. (۸) عکس العمل آمریکا: دولت مردان آمریکا باور نمی کردند روزی فرا رسد که در آن روز ملت قهرمان ایران، بساط سی - چهل ساله نفوذ مقتدرانه آمریکا در ایران را برچیند و آن چنان سیلی محکمی به سردمداران استکبار جهانی بزند که قدرت تصمیم گیری و عمل عاقلانه را از آن ها سلب نماید، تا آن جا که رییس جمهور وقت آمریکا، آقای کارتر، در خاطرات خود می نویسد: اولین هفته ماه نوامبر ۱۹۷۹ (اولین هفته گروگان گیری در ایران) من دشوارترین ساعات زندگی خود را می گذراندم ... صبح زود در باغچه های کاخ سفید مشغول قدم زدن می شدم و شب ها خواب به چشمم راه نمی یافت. (۹) با این حال، این اتفاق تاریخی و انقلابی واقع شد و حاکمان ظالم آمریکا را آن چنان گیج و مبهوت نمود که برای رهایی از این بن بست پیچیده، به هر عمل پست و ظالمانه ای دست زدند که موارد ذیل، شاخص ترین این اعمال است: ۱- محاصره اقتصادی ۲- تهدیدات و حمله نظامی ۳- کودتای نافرجام ۴- جنگ تحمیلی عراق علیه ایران. فرجام پیروزمندانه بعد از آن که تمامی اقدامات کینه توزانه آمریکای ظالم و زورگو ناکام ماند، به فکر مذاکره با ایران افتاد، ولی چون ایران راضی به مذاکره مستقیم با آمریکا نبود، هر دو کشور تصمیم گرفتند که با میانجی گری کشور سومی، به مذاکره درباره آزادی گروگان ها ادامه دهند. کشور مسلمان الجزایر برای این کار انتخاب شد. امام خمینی (ره) بحث درباره آزادی گروگان ها و شرایط ایران برای آزادی را به مجلس شورای اسلامی واگذار کرد. مجلس نیز با الهام گرفتن از رهنمودهای مدبرانه امام، پس از چندین جلسه بحث درباره جاسوسان آمریکایی، شرایط آزادی آن ها را در چهار بند اعلام کرد و با اکثریت آرا به تصویب رسید، که عبارت اند از: ۱- دولت آمریکا باید تعهد و تضمین نماید که از این پس هیچ گونه دخالت مستقیم و غیرمستقیم سیاسی در جمهوری اسلامی ایران ننماید. ۲- آزاد کردن تمامی سرمایه های ما و در اختیار قرار دادن این سرمایه ها و کلیه اموال و دارایی های ایران که در آمریکا و یا مؤسسات متعلق به دولت یا اتباع آمریکا در سایر کشورهاست، به نحوی که دولت جمهوری اسلامی ایران بتواند به هر کیفیتی که بخواهد از آن استفاده کند. ۳- لغو و ابطال کلیه تصمیمات و اقدامات اقتصادی و مالی علیه جمهوری اسلامی ایران و انجام کلیه اقدامات اداری و حقوقی لازم جهت لغو و ابطال تمامی دعاوی و ادعاهای دولت آمریکا و مؤسسات و شرکت های آمریکایی علیه ایران به هر صورت و به هر عنوان. ۴- بازپس دادن اموال شاه معدوم با به رسمیت شناختن و نافذ دانستن اقدام دولت ایران در اعمال حاکمیت خود مبنی بر مصادره اموال شاه معدوم و بستگان نزدیک وی که طبق قوانین ایران، اموالشان متعلق به ملت ایران است. (۱۰) پس از گذشت یک سال و اندی از ماجرای گروگان گیری، سرانجام، آمریکا در مقابل خواست ملت ایران اسلامی به زانو درآمد و در تاریخ ۱/۹/۱۳۵۹ چهار شرط مجلس شورای اسلامی را پذیرفت و پس از یک ماه از تصویب آن، این جریان در تاریخ

۳۰/۱۰/۱۳۵۹ پایان یافت. (۱۱) دستاوردهای این عمل انقلابی با آن که مخالفان انقلاب اسلامی ایران، سعی بسیار و تلاش فراوانی انجام دادند که مسأله گروگان‌گیری جاسوسان آمریکایی در ایران را یک عمل بیهوده، خلاف قوانین بین‌المللی، و به طور کلی به ضرر ایران اسلامی جلوه دهند، تصرف لانه جاسوسی آمریکا اثرات مثبت خویش را هم در داخل و هم در سطح جهان باقی گذاشت که ما به گونه‌ای مجمل به بعضی از آن‌ها اشاره می‌نماییم: ۱- شکست بت ابرقدرتی آمریکا در ایران و جهان ۲- آشکار شدن چهره حقیقی دوستان انقلاب و دشمنان آن. ۳- شتاب بخشیدن به حرکت ظلم ستیزی انقلاب ۴- قطع رابطه مطلق با آمریکا و شکوفایی استعدادها. ۵- باز پس گرفتن قسمتی از سرمایه‌های بلوکه شده در آمریکا ۶- تسلیم آمریکا در مقابل خواسته‌های به حق ملت ایران. ۷- از بین رفتن مرکز اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا در منطقه خاورمیانه. پی‌نوشت‌ها: ۱- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۴۱، ۱۴ آبان ۱۳۵۸. ۲- مجله سروش، سال دوم، شماره ۷۵، ۱۷ آبان ۱۳۵۹. ۳- پیام امام خمینی و اطلاعیه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اطلاعیه شماره ۱، ص ۸. ۴- تسخیر لانه جاسوسی آمریکا یا انقلاب بزرگ تر از انقلاب اول، سید حسین شفیعی دارابی، ص ۱۳۱، سخن از ابوالحسن بنی‌صدر در مصاحبه با مجله تهران تایمز در تاریخ ۸/۶/۵۹. ۵- همان، ص ۱۶۴. ۹- ۴۴۴ روز، ماجرای گروگان‌های آمریکایی در ایران، خاطرات کارتر رییس‌جمهور پیشین آمریکا، ترجمه احمد باقری، ص ۲۹. ۱۰- نشریه مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه ۶۳، ۱۱ آبان ۱۳۵۹. ۱۱- گروگان‌گیری در ایران، پیر سالیانجر، ترجمه دکتر جعفر ثقة‌الاسلامی، ص ۱۹.

امام خمینی و اصول سه‌گانه مبارزه با استکبار جهانی

امام خمینی و اصول سه‌گانه مبارزه با استکبار جهانی امروز دنیا در شعله‌های سرکش آتش جور و ستم قدرت‌های استکباری می‌سوزد و ملل محروم - که در عین فرورفتن در فقر و تنگنا و تحمل رنج و مرارت‌های ناشی از آن دارای منابع غنی ثروت می‌باشند - در معرض تاخت و تازهای مکرر و ویرانگر ستمگران و متعدیان جهانی قرار می‌گیرند و سرمایه‌های بزرگ اقتصادیشان به چپاول و غارت می‌رود. واژه «استکبار» که در ادبیات سیاسی مسئولان حکومتی ایران اسلامی به طور مکرر به بهره‌برداری می‌رسد از تعالیم قرآن کریم مایه می‌گیرد و این کتاب بزرگ حاضر در همه عرصه‌های حیات اجتماعی و سیاسی واضح این واژه و تعبیر می‌باشد. این واژه که مفهوم آن اظهار علو و برتری در زمین و بر دیگران بزرگی فروختن و خود را قاهر و مسلط دانستن است در آیات مختلف قرآنی و برای نمایاندن ماهیت قدرت‌های استکباری در هر عصر و زمان و معرفی خصال و صفات و روحیات و عملکردهایشان مطرح می‌گردد. «فی‌صدورهم الاکبر»: «نیست در دل‌هایشان مگر تکبر و احساس بزرگی» (۱) «فاستکبرتم»: «شما استکبار و گردن‌کشی کردید» (۲) «کذبوا بایاتنا واستکبروا عنها»: «آیات ما را دروغ شمردند و از روی تکبر از آنها رخ برتافتند» (۳) از جمله آیاتی است که به صراحت واژه «استکبار» را درباره جبهه کفر و شرک و نفاق به کار برده و این خصالت و صفت شیطانی و نفسانی را در همه اعصار و به تمام دشمنان و مخالفان دین مبین حق تعمیم داده است. یکی از مشخصه‌های بارز اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی تلاش برای وارد کردن واژه‌ها و مفاهیم قرآنی و اسلامی در ادبیات سیاسی مسئولان و دولتمردان نظام اسلامی بود که واژه استکبار از جمله واژه‌هایی است که به طور عملی در این ادبیات وارد گردید. یکی از ثمرات ارزشمند این حرکت و تلاش امام خمینی را امروز در تعیین روز ۱۳ آبان به عنوان «روز مبارزه با استکبار جهانی» مشاهده می‌نماییم. در چنین روزی حضرت امام خمینی به دلیل خروش علیه سیاست‌های سلطه‌جویانه آمریکای جهان‌خوار که در راس قدرت‌های استکباری و نقطه آغاز هر فعالیت مستکبرانه می‌باشد از ایران به ترکیه و پس از آن به نجف تبعید گردید. پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ دانشجویان مسلمان پیرو خط امام به تبعیت از سیاست‌های ضد استکباری مقتدا و رهبر خویش و به دلیل نقش اساسی و فراگیر آمریکا در ایجاد بلوا و اغتشاش در ایران و توطئه‌های مکرر به منظور فروپاشی نظام

تازه تاسیس جمهوری اسلامی سفارتخانه آمریکا را که به لانه جاسوسی شیطان بزرگ علیه اسلام و انقلاب و کشور مستقل ایران تبدیل شده بود به اشغال خویش درآوردند. این حرکت به مبارزات ملت مسلمان ایران علیه استکبار جهانی شدت و حرارت بخشید و قدرت پوشالی و متزلزل آمریکائیان در ایران را فروریخت و به ملت های تحت ستم جهان برای مخالفت و مبارزه علیه شیطان بزرگ جرات و توان بخشید. با توجه به تثبیت روز ۱۳ آبان به عنوان روز مبارزه ملی با استکبار جهانی و خاستگاه اولیه و اصلی تفکر و حرکت توفنده تقابل و تعارض با قدرت های استکباری که اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی می باشد لازم است برخی از زوایا و ابعاد جلوه های این تفکر و دیدگاه های ژرف مورد توجه و تعمق قرار گیرد تا نسل امروز به معرفت و بینش سیاسی لازم در این موضوع مهم و حیاتی و پیوند خورده با استقلال و اقتدار ایران اسلامی نائل آید. حضرت امام خمینی در تعیین استراتژی و خط مشی مبارزه با استکبار اولین اصلی که مورد توجه قرار می دهند این است که تا قدرت های سیطره جو و مستکبر جهان به اضمحلال و انقراض درنیابند محال است که صلح و آرامش و سلامت و سعادت در کره ارض حاکم گردد و محرومان و به بند کشیده شدگان به حقوق الهی خود نائل آیند و به وراثت زمین برسند: «سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است و تا این سلطه طلبان بی فرهنگ در زمین هستند مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آنها عنایت فرموده است نمی رسند.» (۴) این موضع اصولی حضرت امام خمینی برخاسته از متن تعالیم قرآنی است و آیه ذیل از جمله آیات صریح و روشنی است که وراثت و پیشوایی زمین را در اثر انقراض مستکبرین و غلبه و پیروزی مستضعفین امکان پذیر دانسته و بشارت آن را به انسان ها اعلام می نماید: «ونرید ان نم ن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین» «و ما اینگونه اراده کرده ایم تا ملل صالح و به استضعاف درآمده را در زمین به پیشوایی و حاکمیت و وراثت برسانیم.» (۵) تردیدی وجود ندارد که حاکمیت محرومان که با اضمحلال و انقراض مستکبران محقق می گردد تابع تحول و تحرک توده های مردم و مبارزه عینی و عملی با قدرت های استعماری جهان می باشد و این سنت و قانون بزرگ الهی است که تا ملت ها به ایجاد تغییر و تحول در خود و حرکت و تلاش و مبارزه برای حاکمیت و وراثت در زمین اهتمام نورزند خداوند متعال تحول و اعطای پیشوایی و رهبری و حکومت به آنان را اراده نخواهد کرد: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» «خداوند اراده تغییر و تحول و تحرک در ملتی را نمی کند مگر آن که ملت ها خود به تحول در جان و نفوس خود برخیزند» (۶) در واقع سنت و قانون حاکمیت و وراثت مستضعفین در کره ارض تابع تحقق سنت و قانون دیگر الهی است که مبتنی بر خواست و اراده و حرکت و تلاش اولیه ملل برای ایجاد تغییر و تحول درونی در خود است که دارای آثار ارزشمند برونی تقابل و تعارض با مستکبرین می باشد. چنان که در قرآن کریم درباره سرنوشت گروهی از مستضعفین که به تحرک و تقابل علیه حاکمیت مستکبرین پرداخته و در محیط کفر و شرک و ظلم و جور ماندند و تسلیم شدند چنین آمده است: «کسانی را که فرشتگان مرگ قبض روح می کنند در حالی که به نفس خویش ستمکار بوده اند از اینان می پرسند: در چه وضعی به سر بردید و دوران عمر را چگونه گذرانید آنان پاسخ می دهند: ما در محیط زندگی خویش مستضعف بودیم و از خود اراده و اختیاری نداشتیم. فرشتگان می گویند: مگر زمین خدا وسیع و گسترده نبود تا در آن مهاجرت کنید و خویشتن را از منطقه شرک و کفر خارج سازید» (۷) حضرت امام خمینی به منظور تعیین یکی دیگر از اصول و خط مشی های اساسی برای مبارزه با استکبار جهانی اعلام می نماید: «ما اگر چنانچه قدرت داشته باشیم تمام مستکبرین را از بین خواهیم برد.» (۸) این تفکر امام خمینی درباره تلاش و مبارزه برای محو و نابودی قدرت های استکباری جهان نیز از اصول و مبانی قرآنی و تعالیم مربوط به تقابل با جبهه کفر و شرک و نفاق در هر عصر و زمان سرچشمه می گیرد. چنان که خداوند متعال در قرآن کریم جبهه توحید را مخاطب قرار می دهد و این گونه به خیزش و جهاد قهرآمیز با مستکبران زمین فرامی خواند: «فقاتلوا ائمه الکفر» «با پیشوایان و رهبران کفر جهانی مقاتله و مبارزه کنید.» (۹) همان طور که مشاهده می کنیم قرآن کریم لبه تیز جهاد و مبارزه جبهه توحید را متوجه پیشوایان و رهبران کفر و استکبار می کند و در تقابل و تعارض با این جبهه منحط و متعدی به «ریشه» نظر

دارد و « اصل » نه به « شاخه » و « فرع ». طبیعی است مبارزه با فروع هرگز به نتیجه و ثمر نمی‌نشیند و راه به جایی نمی‌برد و حالت « انقلاب » که امری اصولی و همراه با تحولات بنیادین است به خود نمی‌گیرد و در « رفرم » که حرکتی سطحی و قشری و ظاهری می‌باشد و مورد نظر « لیبرال‌ها » از نوع وطنی و غیروطنی است و هیچ نتیجه و حاصلی به بار نمی‌آورد و به تداوم سلطه استکبار می‌انجامد باقی می‌ماند. حضرت امام خمینی براساس این اصل و تعلیم صریح قرآنی از ابتدای نهضت مقدس خویش به مبارزه با ریشه و نه فرع معتقد بود و به همین تفکر و روش عمل نمود و با تأییدات الهی به پیروزی رسید. سومین اصل برای مبارزه با استکبار جهانی در نگاه ژرف و دقیق حضرت امام خمینی « تداوم مبارزه » است. این پیشوای بزرگ الهی مبارزه با کفر و شرک و نفاق را که جبهه متحد نظام استکباری دنیا را به وجود می‌آوردند فصلی و مقطعی و محدود و محصور به عصر و زمان خاصی نمی‌دانست که در این صورت هیچ تضمین و پشتوانه‌ای برای تامین صلح جهانی و گسترش آرامش و امنیت و آزادی و عدالت و همزیستی مسالمت آمیز بین ملل دنیا وجود نخواهد داشت و جهان هر لحظه آستان حوادثی خواهد بود که توسط سران نظام‌های سیاسی و حکومتی استکبار و مطابق با خواست و اراده و صلاح‌دید و مطامع و منافع ضدانسانی آنها به وقوع خواهد پیوست. حضرت امام خمینی در تعیین این خط مشی اساسی و زیربنایی با قاطعیت و صراحت و صلابت اعلام می‌نمود: « تا شرک و کفر هست مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم. » (۱۰) این خط مشی اساسی در اندیشه سیاسی امام خمینی نیز همچون دو اصل و خط مشی قبلی از تعالیم سیاسی قرآن کریم مایه می‌گیرد. خداوند متعال می‌فرماید: « قاتلوهم حتی لا تکون فتنه » « با کفر و شرک و نفاق مقاتله و مبارزه کنید تا فتنه از روی کره زمین برطرف و مرتفع گردد. » (۱۱) این آیه شریفه خواهان تداوم جهاد و مبارزه تا رفع کامل فتنه مستکبران در زمین می‌باشد. به این ترتیب حضرت امام خمینی سه اصل و خط مشی محوری و بنیادین برای مبارزه با استکبار جهانی را تبیین و تعیین می‌نماید و نه تنها ملت مسلمان ایران و سرزمین‌های مسلمان‌نشین در گستره جهان اسلام که همه ملل محروم در سراسر گیتی را به این جهاد و مبارزه مقدس و الهی فرامی‌خواند تا به این وسیله راه برای جلوگیری از بسط سیطره دنیای استکبار هموار گردد و ملت‌ها از تهاجم و تعدی و ظلم و قتل و غارت‌های مکرر این درندگان انسان‌نما مصون و محفوظ بمانند. فراموش نکنیم که در اندیشه سیاسی امام خمینی و نیز براساس واقعیت‌های غیرقابل اغماض و انکاری که امروز در جهان شاهد هستیم آمریکای جنایتکار در راس هرم استکبار جهانی و در نقش رهبری و ساماندهی تمام تحرکات ضدانسانی علیه ملل دنیا به ویژه جهان اسلام قرار دارد و به همین دلیل است که امام خمینی به صراحت تمام آمریکا را « شیطان بزرگ » نامیدند و اعلام نمودند: « آمریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است. » (۱۲) و از ملت ایران و ملل مسلمان و محروم جهان چنین خواستند: « هرچه فریاد دارید سر آمریکا بکشید. » (۱۳) و همه مبارزان جبهه توحید در سرتاسر جهان را این گونه بشارت دادند: « اگر دقیقاً به وظیفه مان که مبارزه با آمریکای جنایتکار است ادامه دهیم فرزندانمان شهید پیروزی را خواهند چشید. » (۱۴)

(پی نوشت: ۱- قرآن کریم سوره غافر (۳۰) آیه ۲۵۶- سوره جاثیه (۴۵) آیه ۳۳۱- سوره اعراف (۷) آیه ۴۴۰- امام خمینی کلمات قصار موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی فصل پنجم سیاست خارجی ص ۱۵۱- سوره قصص (۲۸) آیه ۶۵- سوره رعد (۱۳) آیه ۷۱۱- سوره نسا (۴) آیه ۸۹۷- امام خمینی کلمات قصار فصل پنجم سیاست خارجی ص ۱۵۱- سوره توبه (۹) آیه ۱۲- امام خمینی کلمات قصار فصل ششم جنگ و دفاع ص ۱۶۱- سوره انفال (۸) آیه ۱۲۳۹- امام خمینی کلمات قصار فصل پنجم سیاست خارجی ص ۱۵۳- همان منبع ص ۱۴۱۵۵- همان منبع ص ۱۵۷ یکی از مشخصه‌های بارز اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی تلاش برای وارد کردن واژه‌ها و مفاهیم قرآنی و اسلامی در ادبیات سیاسی مسئولان و دولتمردان نظام اسلامی بود. واژه « استکبار » از جمله واژه‌هایی است که به طور عملی در این ادبیات وارد گردید سنت و قانون حاکمیت و وراثت مستضعفین در کره ارض تابع تحقق سنت و قانون دیگر الهی است که مبتنی بر خواست و اراده و حرکت و تلاش اولیه ملل برای ایجاد تغییر و تحول درونی در خود است که دارای آثار ارزشمند برونی تقابل و تعارض با مستکبرین می‌باشد قرآن کریم لبه تیز

جهاد و مبارزه جبهه توحید را متوجه پیشوایان و رهبران کفر و استکبار می کند و در معارضه با این جبهه منحط و متعددی به « ریشه » نظر دارد و « اصل » نه به « شاخه » و « فرع ». طبیعی است مبارزه با فروع هرگز به ثمر نمی نشیند و راه به جایی نمی برد و حالت « انقلاب » که امری اصولی و همراه با تحولات بنیادین است به خود نمی گیرد و در « رفرم » که حرکتی سطحی و ظاهری می باشد و مورد نظر « لیبرال ها » از نوع وطنی و غیروطنی است و هیچ نتیجه و حاصلی به بار نمی آورد و به تداوم سلطه استکبار می انجامد باقی می ماند منبع: روزنامه جمهوری اسلامی

۴۴۴ روز؛ وقایع نگاری تسخیر لانه جاسوسی

??? روز؛ وقایع نگاری تسخیر لانه جاسوسی نویسنده: محمدحسن روزی طلب روز اول: ساعت ?? صبح است. خیابان طالقانی وضع عادی خود را دارد. ماشین ها با سرعت و سروصدا عبور می کنند، فروشگاه ها بازند و کارکنان آنها سرگرم کارهای روزمره هستند. ناگهان گروهی نزدیک به چهارصد نفر در حالی که در طول خیابان طالقانی راهپیمایی می کنند، به سمت سفارت آمریکا می پیچند. جوانان با شور و حرارت از در و دیوار سفارت بالا می روند و به درون محوطه سفارت می پرند. خیابان بند می آید و جوان ها تند و تیز یکی پس از دیگری از گوشه و کنار سفارت به داخل می روند، حالا هر کدامشان بازوبندی به دست و عکس امام به سینه دارند. در حالی که باران نیز شروع به باریدن کرده، خبری بر روی تلکس خبرگزاری ها می رود که تا سالها اثراتش باقی خواهد ماند: «سفارت آمریکا در تهران اشغال شد». روز دوم: امام خمینی حرکت دانشجویان را مورد تأیید قرار می دهد و می گوید: «امروز در ایران باز انقلاب است. انقلابی بزرگتر از انقلاب اول. در این انقلاب شیطان بزرگ آمریکاست.» آقای سید احمد خمینی به نمایندگی از رهبری انقلاب در جمع دانشجویان حضور می یابد و در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت می کند. خبرنگاری از او می پرسد علت حضور و مأموریتتان در رابطه با اشغال سفارت آمریکا چیست؟ او پاسخ می دهد: «من به دعوت برادران پیرو خط امام به اینجا آمدم.» سید احمد خمینی اضافه می کند: «تمام مردم ایران از عمل دانشجویان پشتیبانی می کنند.» او در جواب خبرنگاری که پرسیده بود: «آیا تضعیف دولت تا این حد صحیح است؟» می گوید: «این کار تضعیف دولت نیست زیرا تمام ملت یکپارچه این عمل را تأیید می کنند و لابد دولت هم از مردم است.» اما چند ساعت پس از مصاحبه سید احمد خمینی، دولت موقت مهندس بازرگان استعفاء می دهد و از قضا این استعفاء پذیرفته می شود و از سوی رهبر انقلاب، شورای انقلاب مأمور اداره کشور می شود. ابوالحسن بنی صدر نیز به سرپرستی وزارت امور خارجه برگزیده می شود. روز: ?? خیابان های اطراف سفارت لبریز از حضور مردم است. انبوه جمعیت با عصبانیت پرچم آمریکا را آتش می زنند و فریاد می کشند: «مرگ بر آمریکا، مرگ بر کارتر». بنی صدر، کفیل وزارت امور خارجه از سمتش کنار رفته و قطب زاده جای او را می گیرد. او می گوید: «نمی توان تا ابد گروگان ها را نگه داشت و آمریکا به عنوان سرزمین آزاد، نه می تواند تسلیم تحقیر و واگذاری مردی بیمار به رژیم جمهوری اسلامی ایران بشود و نه از به خطر انداختن ?? یا ?? شهروندش برای نگه داشتن این مرد بیمار راضی است.» در خارج از مرزهای ایران خبرهای داغی وجود دارد. در اجتماعی بی سابقه شورای امنیت سازمان ملل با پانزده رأی بر آزادی فوری گروگان ها تأکید می کند، در این میان حتی شوروی نیز رأی مثبت می دهد. ایران نشست نیویورک را تحریم کرد اما بنی صدر می گوید اگر همچنان وزیر خارجه بود، به نیویورک می رفت، هر چند که برخی منتقدان در شورای انقلاب او را از هواپیما برگرداندند ?? . نوامبر ?? (آبان) دانشجویان سه گروگان را آزاد می کنند. دو تفنگدار سیاهپوست و یک منشی زن. روز بعد آنها ده نفر زن و سیاهپوست دیگر را نیز آزاد می کنند. روز: ?? شورای امنیت در آخرین روزهای سال ??? میلادی با ?? رأی موافق و بی هیچ مخالفی و با امتناع روسیه و چک و سلواکی از رأی دادن تصویب می کند که ایران باید تا هفتم ژانویه ?? (دی)، ?? گروگان ها را آزاد کند و اگر در این مهلت گروگان ها آزاد نشوند، شورای امنیت قطعنامه شدیدتری صادر می کند. همزمان والدهایم دبیر کل سازمان ملل، تصمیم

می‌گیرد شخصاً به ایران برود و دیپلماسی قدیمی را بیازماید. اما روزنامه‌های ایرانی در اول ژانویه ?? (دی)، با عکسی قدیمی از او استقبال می‌کنند. در آن عکس والدهایم بر دست اشرف پهلوی، خواهر شاه، بوسه می‌زند. روزنامه جمهوری اسلامی در زیر این عکس این گونه به والدهایم طعنه می‌زند: «آقای والدهایم، این شما هستید که بر دست بدکاره ای بوسه می‌زنید.» والدهایم به ایران می‌آید، اما هیچ یک از مقامات رسمی حاضر به دیدار او نمی‌شوند و او پس از سه روز بازمی‌گردد و هنگام بازگشت به شورای امنیت پیام می‌دهد که اعمال زور علیه ایران تنها به تشدید مقاومت آنها می‌انجامد. شورای امنیت دوبار تصویب قطعنامه را به تعویق می‌اندازد و در نهایت در ?? دی ماه ?? (?? ژانویه) ??? شورای امنیت بنا به پافشاری ایالت متحده تشکیل جلسه می‌دهد. مک هنری نماینده آمریکا دعای خود را علیه ایران اقامه می‌کند و از شورا تقاضا می‌کند که برای حفظ صلح بین المللی قطعنامه مورد درخواست ایالت متحده مبنی بر تحریم اقتصادی ایران را به تصویب برساند. آن شب یکی از جلسات شورانگیز شورای امنیت در جریان بود. پس از چندین ساعت بحث و بررسی، انگلستان، نروژ، پرتغال و فرانسه از قطعنامه آمریکا حمایت می‌کنند، بنگلادش و مکزیک رأی ممتنع و چک و اسلواکی رأی مخالف و در نهایت شوروی با استفاده از حق وتو، قطعنامه آمریکا را به بایگانی شورای امنیت می‌سپارد. دیپلماسی دبیر کل شکست می‌خورد و ایالت متحده می‌گوید که یک طرفه به قطعنامه عمل خواهد کرد. ماه سوم ابوالحسن بنی‌صدر به ریاست جمهوری ایران برگزیده می‌شود. او در اولین مصاحبه اش خاطرنشان می‌کند: «آماده نیست که با دانشجویان مسلمان حکومتی موازی را قبول کند.» او اضافه می‌کند: «ما در ایران دو حکومت داریم: یکی حکومت دانشجویان پیرو خط امام و دیگری شورای انقلاب و چنین وضعی قابل قبول نیست.» بنی‌صدر راه حل مسئله گروگان‌ها را تشریح می‌کند. به عقیده او دولت آمریکا باید از ایران عذرخواهی کند و استقلال و حاکمیت جمهوری اسلامی را محترم بشمارد؛ در این صورت مشکل گروگانها ممکن است به زودی حل شود. سخنان بنی‌صدر، اهالی کاخ سفید را به جنب و جوش وامی‌دارد. زمزمه‌هایی در رسانه‌های خارجی مبنی بر دیدار مقامات ایران و آمریکا و ارائه راه حل تازه منتشر می‌شود. اما صادق قطب‌زاده در مصاحبه با رویترز می‌گوید: «شخص اینجانب و وزارت خارجه هیچ گونه تماس مستقیم و یا غیرمستقیم با آمریکا نداشته ایم و راه حل تازه، همان مطالبی است که بارها گفته ایم.» اشاره قطب‌زاده به استرداد شاه و اموال او به ایران است. چند سال بعد گری سیک در کتابش از دیدار قطب‌زاده (وزیر امور خارجه ایران) و همیلتون جردن (رئیس کارکنان کاخ سفید) در ?? بهمن ?? (فوریه) در پاریس خبر می‌دهد. این دیدار سه ساعت به طول می‌انجامد. قطب‌زاده در پاسخ جردن که چگونه می‌توان بحران را با صلح و آرامش و حفظ حیثیت طرفین حل کرد، پاسخ می‌دهد: «راه حل ساده است، شاه را بکشید.» به هر حال پس از اظهار نظر فرانک جورج که با خوش بینی خبر از پیدا شدن راه حل تازه برای آزادی گروگان‌ها می‌دهد، این تصور در ذهن‌ها زنده می‌شود که بنی‌صدر در توافقی محرمانه با آمریکایی‌ها سازش کرده است. در این میان خبرگزاری فرانسه گزارش می‌دهد تا چند روز دیگر یک هیأت آمریکایی که از جانب دانشجویان پیرو خط امام دعوت شده‌اند، احتمالاً وارد تهران خواهند شد. در چنین فضایی بود که آسوشیتدپرس و رویترز گزارش دادند که به محض ورود اعضای یک دادگاه بین‌المللی که قرار است اتهامات ایران علیه شاه مخلوع را رسیدگی کنند، گروگان‌های آمریکایی آزاد خواهند شد. این مطلب را «هیکل» روزنامه نگار معروف مصری در مقاله‌ای نوشته و اضافه کرده که هرچند گروگان‌ها به مجرد ورود اعضای دادگاه بین‌المللی به تهران بلافاصله آزاد خواهند شد، اما در تهران زیر نظر طرف سوم (سوئیس) قرار خواهند گرفت تا آمریکا به آنها دسترسی داشته و مسئول سلامتی آنها باشد. اما ماجرا به دلخواه آمریکایی‌ها پیش نرفت؛ هرچند قطب‌زاده اعلام کرد که به نمایندگی از شورای انقلاب، گروگان‌ها را تحویل خواهد گرفت اما دانشجویان اعلام کردند، گروگان‌ها را تحویل قطب‌زاده نخواهیم داد. پس از گذشت چند ساعت از این بیانه دانشجویان، دفتر امام، شورای انقلاب و هیأت وزیران، هرگونه تصمیم‌گیری درباره گروگان‌ها را مربوط به مجلس شورای اسلامی دانستند. هیأت تحقیق هم به تهران آمد و خواستار دیدار با گروگان‌ها شد. اما دانشجویان ملاقات هیأت تحقیق با گروگان‌ها

ها را کاری انحرافی خواندند و اعلام کردند گروگان‌ها تنها برگ برنده ایران در مبارزه با آمریکا هستند و اجازه نمی‌دهند اعضای این کمیسیون با گروگان‌ها ملاقات کنند. بدین ترتیب نقشه قطب زاده و جردن هم نتوانست گرهی را باز کند. روز: ??? کارتر در ??? مارس (???? چهارم فروردین) ??? نامه‌ای محرمانه خطاب به امام می‌نویسد و اعلام می‌کند: «ما آماده پذیرش حقایق جدید که مولود انقلاب ایران است، می‌باشیم. این امر همچنان هدف و آرزوی ماست، زیرا من تصور می‌کنم که ما هدف واحدی را که صلح جهانی و برقراری عدالت برای همه ملل است، تعقیب می‌کنیم.» اما امام خمینی با شجاعتی خارق العاده دستور می‌دهد تا نامه کارتر منتشر شود. در آمریکا انتشار این نامه یک افشاح سیاسی برای کارتر بود. کیسینجر بلافاصله پس از افشا شدن محتوای نامه کارتر اعلام کرد: «آمریکا باید به مقامات ایرانی بگوید که مهمانی تمام شده است.» روز: ??? روز مقدس دیگری فرا رسیده، روز عید پاک است. سه کشتی آمریکایی به سفارت آمده‌اند تا مراسم عید پاک را اجرا کنند. گروگان‌ها در گروه‌هایی دو تا چهار نفره برای انجام مراسم مذهبی به کتابخانه می‌آمدند. در اوایل شب مراسم تمام می‌شود اما کارتر یک روز پس از عید پاک روابط دیپلماتیک با ایران را قطع کرد. او بالاخره قطعنامه یک طرفه را هم اجرا کرد و تردد همه محموله‌ها جز غذا و دارو را به ایران ممنوع کرد. به علی آگاه (کاردار سفارت ایران در واشنگتن) و دیپلمات‌های دیگر ??، ساعت فرصت داده می‌شود تا ایالت متحده را ترک کنند. آنان ناراحت هستند اما در تهران گویی جشن برپا شده است. امام خمینی از کارتر به خاطر قطع رابطه با ایران تشکر می‌کند و می‌گوید: «قطع روابط به این معناست که آمریکا از نفوذ در ایران قطع امید کرده است.» عملیات نجات هشت هلی کوپتر بزرگ از ناو وینستنس پرواز کردند. شش هواپیما سی ???-ترابری نیز از فرودگاهی مخفی در مصر به پرواز درآمدند. آنها ماه‌ها در صحرای جنوب غربی آمریکا برای مأموریت ویژه خود، تمرین کرده بودند. این گروه در فورت براگ، کارولینای شمالی، پشت سیم‌های خاردار اردوگاهی که قبلاً زندان بود، اردو زده بودند و برای کارهای ناگهانی مانند وارد شدن به اتاق‌های تاریک با عینک‌های مخصوص و انفجار سوانح پیش‌رو تمرین کرده بودند. در ?? فروردین ?? (?? آوریل) ??? کارتر شورای امنیت ملی را احضار کرد و پس از یک ساعت تصمیم گرفته شد تا عملیات اجرا شود. هشت هلی کوپتر RH-?? از وینستنس برخاسته اما یکی یکی مجبور به بازگشت یا فرود اضطراری شدند. اولین هلی کوپتر به خاطر ترک برداشتن پره‌های آلومینیومی‌اش مجبور به فرود شد. دومین نیز ژبوسکوپش را (که برای پرواز در شب ضروری بود) از دست داد و بخاطر مسدود شدن دریچه خنک‌کننده‌اش مجبور به بازگشت به ناو هواپیما بر شد. ساعت ??/?? دقیقه شب اولین هلی کوپتر به صحرای یک که ایرانیها آن را پشت بادام می‌خواندند رسید و آخرین هلی کوپتر هم پس از یک ساعت به محل ملاقات آمد. «مهندس پرواز هلی کوپترها را بررسی کرد و به چارلی بک ویث (فرمانده عملیات) گفت سیستم هیدرولیک یکی از شش هلی کوپتر باقی مانده قادر به فعالیت نیست. عملیات چراغ‌های آبی عملاً شکست خورده است. چرا که با پنج هلی کوپتر نمی‌توان ?? کماندو و سی گروگان را از ایران خارج کرد. بک ویث می‌گوید: «خدایا، ما شکست خورده ایم.» کارتر با توقف عملیات موافقت می‌کند. در صحرا ساعت ??/?? بامداد است. خلبان یکی از هلی کوپترها حدود هفت-هشت متر در هوا بلند می‌شود تا به طرف دیگری نزدیک یکی از ترابری‌ها برود. همان طور که به آن طرف کج می‌شد، پره‌اش مخزن بنزین هواپیما-??? C را می‌شکافت. ناگاه پشت بادام غرق در آتش می‌شود و شعله‌های آتش را می‌توان از کیلومترها مشاهده کرد. در واقع همه جهان متوجه می‌شوند. کماندوها به سرعت سوار-??? C ها می‌شوند. پنج خدمه و سه تفنگدار در آتش سوخته‌اند-??? C ها به مقصد مصر پرواز می‌کنند و اجساد را در همان جا می‌گذارند. خبرگزاری‌ها در ساعت ??/?? خبر را اعلام می‌کنند: «واشنگتن- کاخ سفید نیمه شب جمعه در بیانیه‌ای اعلام کرد که عملیات نظامی جسورانه‌ای که برای نجات گروگانهای آمریکایی در تهران طرح شده بود، به علت «نقص فنی» لغو شده است. برخورد دو هلی کوپتر آمریکایی روی زمین در صحرای ایران به مرگ هشت خدمه منجر شده است.» روز: ??? پس از مدت‌ها کشمکش بالاخره امام خمینی شروط چهارگانه‌ای را برای آزادی گروگانها اعلام می‌کند؛

بازگرداندن دارایی‌های شاه، تعهد به عدم مداخله در امور ایران، آزاد کردن داراییهای ایران در آمریکا و لغو ادعاهای آمریکا علیه ایران. شرط دوم آسان است. ادموند ماسکی (وزیر امور خارجه آمریکا) می‌گوید ایالت متحده استقلال ایران را به رسمیت می‌شناسد. درباره دیگر شرایط آمریکاییها بسیار محتاطانه عمل می‌کنند. کارتر از الجزایر می‌خواهد واسطه ایران و آمریکا شود، چرا که چند ماه پیش کارتر روابطش با ایران را قطع کرده بود. در این میان در ?? و ?? شهر یور صادق طباطبایی که ادعا می‌کند نمایندگی دولت ایران را دارد با وارن کریستوفر، معاون وزارت امور خارجه آمریکا دیدار می‌کند. شهر بن، آلمان غربی میزبان این ملاقات محرمانه است. طباطبایی در این دیدارها ضمن اعلام شرایط ایران برای آزادی گروگانها به کریستوفر می‌گوید: «ایران متعهد می‌شود دو روز پس از امضای قراردادی میان ایران و آمریکا، گروگانها آزاد خواهند شد.» در این جلسه طباطبایی اصرار دارد که موضوع پیش از فرا رسیدن اولین سالگرد گروگان گیری خاتمه یابد. روز: ??? موقعیت کارتر به عنوان سخنران تبلیغاتی انتخابات ریاست جمهوری همچون شمشیری دو لبه بود. برگشت با سلامت گروگانها انتخاب کارتر را حتمی می‌کرد اما اشتباه یا واکنشی عصبی امیدهای رونالد ریگان را پررنگ می‌کرد. اشیگل نوشت: «زمانی ایالات متحده می‌توانست تصمیم بگیرد که چه کسی در ایران بر مسند قدرت بنشیند، اما امروز، در ???، آیت‌اللهی در تهران می‌تواند سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده را تعیین کند.» در آمریکا همه آماده انتخابات می‌شدند، در تهران نیز مجلس در آستانه رأی گیری بود. محمد موسوی خوئینی‌ها می‌گوید: «اگر ایالت متحده شرایط ما را بپذیرد، گروگانها می‌توانند دوشنبه (شب انتخابات آمریکا) از ایران پرواز کنند.» کمیسیون ویژه چهار، نظر امام خمینی را تأمین کرده بود. بحث در روز یکشنبه ? آبان ?? در جلسه ای محرمانه شروع شده بود، نمایندگان نظر کمیسیون را که موسوی خوئینی‌ها می‌خواند شنیدند و سپس رأی دادند و پیشنهاد رأی آورد. اکنون توپ در زمین کارتر است. اما نمی‌تواند توپ را از میانه میدان عبور دهد. کارتر می‌گوید: «ما می‌گوییم می‌خواهیم با شرایطی موافقت کنیم که با قوانین آمریکا معارض نباشد.» گروگانها آزاد شدند و البته در انتخابات روز بعد ریگان بر کارتر پیروز شد. روز: ??? پس از رأی نیاروردن کارتر، تحولات روند سریع تری به خود می‌گیرد. وارن کریستوفر پاسخ آمریکا را به واسطه الجزایر می‌گوید و تأکید می‌کند: «بقیه اش به ایرانی‌ها بستگی داد.» هنری کیسینجر دموکرات انتظار دارد قبل از این که ریگان در ?? دی ?? (ژانویه) ??? قدرت را در دست گیرد، آزاد شوند. چند روز بعد ایالات متحده اصولاً بیانیه ایران (همان شروط چهارگانه) را می‌پذیرد و جزئیات را برای مذاکره باقی می‌گذارد اما رجایی نخست وزیر، پاسخ آمریکایی‌ها را مبهم می‌خواند و خواستار پاسخ مجدد آمریکایی می‌شود. آیت‌الله بهشتی رئیس دیوان عالی کشور، هم مسأله محاکمه گروگانها را مطرح می‌کند تا اینکه در ساعت ?? شب ?? دی آخرین پاسخ آمریکا تسلیم دولت ایران می‌شود. بهزاد نبوی مذاکره کننده ایرانی می‌گوید: «آمریکا متعهد شده است کلیه سپرده‌های ایران را که براساس حکم رئیس جمهور آمریکا در بانک‌های آمریکایی و شعب اروپایی آنها توقیف شده است قبل از آزادی گروگانها به حساب بانک مرکزی کشور ثالث واریز کند.» همه چیز برای آزادی گروگانها مهیاست اما ایالات متحده آزادی گروگانها را با افزودن تبصره ای خارج از قرارداد الجزایر به تعویق می‌اندازد. گروگانها از فرودگاه مهر آباد مجدداً به بازداشتگاه بازگردانده می‌شوند. بهزاد نبوی می‌گوید: «بیانیه الجزایر به امضای دولتی ایران و آمریکا رسیده و رئیس جمهور آمریکا فرمان رفع توقیف از سپرده‌های مسدود شده ایران را صادر کرده بود و ما هر لحظه انتظار داشتیم که بانک‌های آمریکایی سپرده‌های ایران را به بانک انگلیسی واریز کنند، تا گروگانها آزاد شوند، اما یادداشت اخیر بانک‌های آمریکایی برای ما کاملاً تازگی داشت و این همان «نارویی» است که خبرگزاری‌های خارجی گزارش می‌دهند و در این یادداشت مطالبی برخلاف بیانیه الجزایر وجود داشت که قبلاً توسط ایران رد شده بود. ما منتظر هستیم که بانک‌های آمریکایی سپرده‌های ایران را به بانک مرکزی انگلیس واریز کنند و اگر این کار انجام نگیرد مسلماً تصمیمات جدیدی اتخاذ خواهد شد. روز: ??? ایرانیها تا زمان تعویض دفتر ریاست جمهوری میان کارتر و ریگان تعلل کردند. رونالد ریگان ایرانیها را به بربرها تشبیه کرد و در مقابل یک وزیر

ایرانی گفت: «ما این حرف را جدی نمی‌گیریم. ریگان فکر می‌کند هنوز در فیلم‌های وسترن بازی می‌کند و باید رفتارهای وحشیانه داشته باشد.» او اضافه می‌کند: «گروگانها مثل میوه‌ای هستند که همه آبش کشیده شده است.» پزشک‌های الجزایری گروگانها را معاینه می‌کنند؛ بویینگ‌ها هنوز روی زمین هستند. بسیاری معتقدند انقلابیونی که شاه را تا دم مرگ دنبال کرده بود، تا آخرین دقیق ریاست جمهوری کارتر، عذابش خواهند داد. و در لحظاتی که کارتر رئیس‌جمهور نبود، هواپیمای الجزایری با؟؟ آمریکایی فرودگاه مهرآباد را ترک می‌کرد. هواپیماها با شعار «مرگ بر آمریکا» مشایعت می‌شدند. هواپیماها خاک ایران را ترک کردند و در تاریکی شب مهتابی گم شدند؟. دقیقه به؟ شب به وقت تهران روز؟؟ بود که دیگر موضوع تمام شده بود، دقیقاً شبیه تمام شدن هرگونه رابطه ایران و آمریکا.

بازخوانی روند و پیامدهای تسخیر لانه جاسوسی آمریکا

بازخوانی روند و پیامدهای تسخیر لانه جاسوسی آمریکا نویسنده: هادی سجادی پور ۱۳ آبان در کشور ما محمل پیدایش حوادث مختلفی بوده است که در شکل دهی تاریخ کشور و انقلاب اسلامی نقشی بزرگ و سرنوشت ساز داشته‌اند: ۱۳ آبان ۴۲ تبعید حضرت امام خمینی (ره) در پی قیام مردمی ۱۵ خرداد و اعلام مخالفت ایشان با قانون استعماری - آمریکایی کاپیتالیسم، ۱۳ آبان ۵۷ شهادت جمع زیادی از دانش‌آموزان و دانشجویان در مقابل دانشگاه تهران در زمان اوج‌گیری انقلاب و بالاخره ۱۳ آبان ۵۸ تسخیر لانه جاسوسی ایالات متحده توسط دانشجویان پیرو خط امام. در این میان، واقعه اخیر با توجه به ابعاد و پیامدها و همچنین گستره ملی - بین‌المللی آن از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در تاریخ انقلاب اسلامی برخوردار شده است به طوری که با گذشت بیش از ربع قرن از آفرینش آن، پیامدها و آثارش همچنان در صحنه سیاست داخلی و خارجی کشور، اثرگذار و بحث‌انگیز است. این اقدام متهورانه یکی از منحصر به فردترین حرکت‌ها در تاریخ انقلاب‌های اصیل و مردمی جهان بود که از یک طرف شوکت و افسون قدرت امپریالیسم آمریکا را در هم شکست و اوج خفت و زبونی این اهریمن جنایتکار را به رخ جهانیان کشانید و از سوی دیگر فریاد مظلومیت و آزادگی مسلمانان ایران را در پهنه گیتی طنین انداز کرد. با توجه به ابعاد گسترده این حادثه عظیم، باید آن را در جغرافیای زمانی و مکانی خودش کاملاً مورد بررسی قرار داده و به واکاوی علل و پیامدهای آن پرداخت. پیروزی انقلاب اسلامی جدای از تاثیراتی که در زمینه اندیشه سیاسی و پارادایم حاکم بر مقولات دولت ملت و ساختار حکومت داشت، تاثیرات عمیقی نیز بر استراتژی‌های امنیتی منطقه و توازن قدرت بین غرب و شرق داشت به طوری که کشور ایران را که به عنوان خط مقدم جبهه غرب در مقابله با نفوذ کمونیسم از جایگاه ویژه‌ای نزد دولت مردان ایالات متحده برخوردار بود به یکباره تبدیل به یک هژمون منطقه‌ای با شعار وحدت جهان اسلام و درهم نوردیدن مرزهای جغرافیایی کشورهای مسلمان کرد، که برای هر دو ابرقدرت شرق و غرب خطرناک جلوه می‌کرد. انقلاب اسلامی استراتژی «دو ستونی» آمریکا در منطقه را که از مدت‌ها پیش بر پایه‌های قدرت اقتصادی عربستان سعودی و قدرت نظامی ایران برای حفظ منافع منطقه‌ای آمریکا و مقابله با نفوذ شوروی بنا شده بود با چالش جدی مواجه کرد به طوری که «سایروس ونس» وزیر امور خارجه دولت کارتر در این باره می‌گوید: «رفتن ایران از صف کشورهای متحد آمریکا و افتادن این کشور به دست رژیمی که دوست ما نیست، ضربه‌ای اساسی به منافع سیاسی - امنیتی ما در آسیای جنوب غربی و خاورمیانه به شمار می‌رود.» آمریکا که تمام تلاش خود را در حمایت از رژیم شاه و جلوگیری از پیروزی انقلاب به کار بسته بود، با پیروزی انقلاب اسلامی سفارت خود را به عنوان پایگاهی برای طراحی و اجرای توطئه علیه انقلاب تبدیل نمود، تا بتواند آن بخش از اقداماتش را که می‌توانست در پوشش دیپلماتیک برای شکست یا به انحراف کشاندن نظام نو پای اسلامی انجام دهد، با مرکزیت سفارت به اجرا درآورد. پس از پیروزی انقلاب در بهمن ماه ۱۳۵۷ و اخراج مستشاران نظامی و غیر نظامی آمریکا که در واقع نقش آنتن‌های اطلاعاتی را برای سازمان سیا بازی می‌کردند، ایالات متحده فعالیت‌های جاسوسیش

را که از درون سفارت رهبری و هدایت می‌شدند به شدت افزایش داد تا خلاء ناشی از خروج مستشاران را جبران کند. افسران سازمان سیا (CIA) با استفاده از شرایط نابسامان بعد از انقلاب و درهم ریختگی و نامشخص بودن حوزه مسئولیت‌ها که نتیجه طبیعی هر انقلابی است، سعی کردند تا با نفوذ در مناطق کلیدی و حساس انقلاب اسلامی از تعمیق و گسترش هر چه بیشتر آن جلوگیری نمایند. لانه جاسوسی آمریکا با ایجاد شبکه‌های جاسوسی و اطلاعاتی در پی آن بود تا با بحران آفرینی، تضعیف نیروهای اصیل انقلاب و جایگاه و شخصیت حضرت امام و همچنین ایجاد گسست و شکاف میان رهبری و نسل جوان، فعال‌ترین و انقلابی‌ترین نیروی اجتماع را از رهبری دور کند تا بتواند با تاثیر بر آنها و نفوذ در ارتش، حرکت انقلابی مردم ایران را آسیب‌پذیر نماید. از طرفی سفارت آمریکا مسئول انحراف افکار عمومی از خطرات شیطان بزرگ در ایران نیز بود. به همین دلایل مسئولین سفارت آمریکا در پی آن بودند تا با برقراری ارتباط با مسئولین دولت موقت راه رسیدن به اهدافشان را تسهیل کنند. با پیروزی انقلاب، حضرت امام خمینی، مهندس بازرگان را بدون در نظر گرفتن علایق حزبی و گروهی به عنوان نخست وزیر دولت موقت منصوب کردند. بازرگان در اقدامی تامل برانگیز اکثر اعضای دولت موقت را از جناح لیبرال انتخاب کرد و درهای دولت موقت را تقریباً بر روی دیگر نیروهای انقلاب بست. لیبرال‌ها تضاد اصلی و عامل مهم مبارزه و انقلاب را استبداد داخلی و نه استعمار خارجی می‌دانستند و علاوه بر آن اعتقاد به تغییر بنیادین در ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور نداشتند و تنها اکتفا به برخی اصلاحات سطحی را کافی می‌دانستند. بر همین اساس دولت موقت تنها به تعویض مهره‌های کلیدی و بالای رژیم اکتفا نمود و از تغییرات بنیادین و خصوصاً از تجدید نظر در رابطه امپریالیستی و نابرابر ایران با آمریکا، پرهیز و اجتناب می‌کرد. به این موضوع در کتاب خاطرات کارتر اشاراتی شده است: «مهدی بازرگان... و اعضای کابینه‌اش که بیشتر آنها تحصیل کرده غرب بودند با ما همکاری داشتند. آنها از سفارت ما حفاظت می‌کردند و از ژنرال فیلیپ گاست... مراقبت به عمل می‌آوردند تا بدون خطر رفت و آمد کند و برای ما پیام‌های دوستانه می‌فرستادند. بازرگان به طور علنی اعلام کرد که مایل است با آمریکا روابط حسنه‌ای داشته باشد، اما افراطیون طرفدار آیت اله خمینی برای او به صورت مشکلی درآمده بودند.» (امیررضا ستوده و حمید کاویانی، بحران ۴۴۴ روزه تهران، ص ۲۰) «اسناد لانه جاسوسی نیز نشان می‌دهد که ایالات متحده چگونه برای خارج کردن امام از صحنه سیاسی کشور در صدد جذب افراد موثر و مهم دولت موقت از جمله بنی صدر و امیر انتظام برآمده بود و مثلاً در مورد جذب بنی صدر، در ظاهر به عنوان مشاور اقتصادی یک شرکت آمریکایی با حقوق ماهانه ۱۰۰۰ دلار به دعوت همکاری می‌شد، اما در واقع رابط سازمان سیا تلاش می‌کرد تا وی را به استخدام این سازمان درآورد.» (دکتر بهرام نوازنی، الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۷ - ۱۳۸۰) مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۹۸) «دولت آمریکا در پی آن بود تا با ایجاد ائتلافی از لیبرال‌های سیاسی، چهره‌های دینی میانه‌رو، سکولارها، ملی‌گرایان و سران ارتشی متمایل به غرب تحت لوای دولت موقت موجبات حذف تدریجی نیروهای وفادار به امام را از صحنه سیاسی کشور ایجاد نماید. آمریکا می‌خواست تا با شناسایی مهدی بازرگان به عنوان شخص اول مملکت، اینگونه نشان دهد که آیت الله خمینی خود مایل است که دین و روحانیت از سیاست جدا گردند و آنها ناگزیر از نزدیکی به دولت موقت شده‌اند و بدین ترتیب کم‌کم برنامه حذف امام و جایگزینی ایشان توسط افرادی مثل شریعتمداری و بنی صدر را اجرا کند. به همین دلیل وزارت خارجه آمریکا ماموریت اصلی سفارت خود در ایران را تلاش برای هماهنگی فعالیت‌های نیروهای لیبرال و میانه‌روهای مذهبی و پیوند دادن آنها با عناصر ملی‌گرا و سلطنت‌طلبان و طرفداران رژیم سابق بر علیه انقلابیون مذهبی قرار داده بود. «اقدامات آمریکا بر علیه جمهوری اسلامی ایران فقط به اقدامات سفارت این کشور در تهران محدود نشد. در پی اعدام‌های انقلابی سران رژیم گذشته در روزهای اولیه پیروزی انقلاب، ۲ تن از اعضای سنای آمریکا به نام‌های جاکوب جاوتیس و هنری جکسون که از طرفداران پروپاقرص رژیم پهلوی بودند در ۲۷ اردیبهشت ۵۸ (۱۷ مه ۷۹) قطع نامه‌ای را از تصویب سنا گذراندند که ایران را به خاطر این اعدام‌های انقلابی با لحن شدیدی محکوم می‌کرد.» (پیشین ص ۱۰۳)

بعد از تصویب قطعنامه ضد ایرانی در سنای آمریکا، روابط دو کشور وارد مرحله تازه‌ای شد. با این که، قطعنامه هیچگونه ضمانت اجرایی نداشت ولی ایران آن را نشانه موضع خصمانه ایالات متحده و کاری در جهت انزوای ایران دانست. به عقیده کارل کلمنت، که از کارشناسان با سابقه وزارت خارجه آمریکاست، ایالات متحده اشتباهی استراتژیک را در مورد ایران انجام داده است و آن دل بستن به دولت موقت و عدم مذاکره و دیدار مستقیم با حضرت امام بود کاری که رقبای ایالات متحده یعنی فرانسه و شوروی در آغازین روزهای پیروزی انقلاب انجام دادند. بعد از تصویب این قطعنامه و ایجاد مسایل اختلاف برانگیز بین دو کشور، آمریکا در پی آن بود تا فرستاده‌ای ویژه را با هدف جذب ایران و جلوگیری از نفوذ شوروی در این کشور، به سوی ایران بفرستد ولی حضرت امام در واکنش به تصویب این قطع نامه از پذیرش فرستاده مذکور که چارلز نام داشت و از دیپلمات‌های کار کشته وزارت خارجه ایالات متحده بود خودداری کرد و علاوه بر آن پذیرش والتر کاتلر در سمت سفیر که آماده می‌شد به ایران سفر کند، از سوی دولت رد گردید هر چند که جمهوری اسلامی پیش از آن موافقت خود را با اعزام او به ایران به عنوان سفیر اعلام کرده بود. «پس از این فعل و انفعالات دولت آمریکا به بهانه حفظ امنیت منطقه و با این ادعا که احتمال داده می‌شود که یک نفت کش در خلیج فارس ربوده شود، ناوگان خود را در تنگه هرمز به حال آماده باش درآورد.» (پیشین ص ۱۰۶) امام خمینی در ۷ آبان ۵۸ به قراردادهای استعماری بین ایران و آمریکا شدیداً اعتراض کردند. اما در مقابل دولت موقت هیچ توجهی به این اعتراض‌ها نشان نمی‌داد و در پی بهبود روابط با ایالات متحده بود و در موضع‌گیری‌های رسمی و غیر رسمی بیشترین واهمه خود را از شوروی ابراز می‌داشت. حرکت‌های سازش کارانه دولت موقت تا به آنجا پیشرفت که بدون اطلاع امام در روز ۱۱ آبان ۵۸ در جشن انقلاب الجزایر، مهدی بازرگان با برژینسکی، مشاور امنیت ملی کاخ سفید دیدار کرد و به مدت یک ساعت و نیم با او به مذاکره نشست. برژینسکی مشاور امنیت ملی دولت کارتر برخلاف سایروس ونس، وزیر خارجه که در برخورد با جمهوری اسلامی قائل به راهبردهای دیپلماتیک و گفتگو و مذاکره سیاسی بود، از طرفداران جدی سرکوب و مداخله نظامی انقلاب و یکی از طراحان اصلی کودتای ۲۱ بهمن ۵۷ برای پیشگیری از انقلاب بود. او برای پذیرش شاه در آمریکا تلاش فراوانی به عمل آورد، اما اعضای دولت موقت دوستانه به پیشواز برژینسکی رفتند و با او به گپ زدن مشغول شدند جالب این که این ملاقات به گفته برژینسکی نه به تقاضای او بلکه به درخواست بازرگان، نخست وزیر ایران صورت گرفت. محمدرضا پهلوی که پس از فرار از ایران در کشورهای مختلفی آواره شده بود، و ملت ایران خواستار بازگشت و محاکمه وی بودند با مساعدت مقامات آمریکایی به یکباره سر از آن کشور درآورد. در حقیقت دولت آمریکا و مسئولین آن به خاطر بذل و بخشش‌های شاه خود را مدیون او می‌دانستند. هزینه‌های زیادی از سوی شاه به برخی جناح‌های سیاسی آمریکا برای مبارزات انتخاباتی پرداخت می‌شد و بعضی از مسئولین دولتی آمریکا پورسانت‌های گزافی از محل قراردادهای تسلیحاتی ایران با شرکت‌های آمریکایی دریافت می‌کردند. از سوی دیگر رژیم آمریکا از آن بیم داشت که عدم پذیرش شاه موجب هراس و نگرانی حکام وابسته‌اش در منطقه شود به همین دلیل شاه به بهانه معالجه در آمریکا رحل اقامت افکند. پذیرش شاه از سوی آمریکا خشم ملت و امام را صد چندان کرد. امام که از دولت موقت قطع امید کرده بود، در ۹ آبان ۵۸ طی سخنانی فرمودند: «ای جوان‌هایی که در مقابل توپ و تانک رفتید از خواهرهایی که جوانان خود را از دست داده‌اید... حفظ کنید خودتان را، نهضت خودتان را حفظ کنید نشینید دیگران برای شما کار کنند، اینها برای شما کاری نمی‌کنند.» همچنین حضرت امام طی پیامی در ۱۲ آبان ۵۸ در اعتراض به پذیرش شاه از سوی رژیم آمریکا اعلام کردند: «دانشگاهیان، دانش آموزان و طلاب علوم دینی با قدرت تمام مبارزه خود را علیه آمریکا گسترش دهند.» بدنبال اعلام این مواضع از سوی حضرت امام نمایندگان دانشجویان مسلمان پیرو خط امام چهار دانشگاه امیرکبیر، تهران، شهید بهشتی و صنعتی شریف با تشکیل جلسه‌ای به برنامه ریزی برای تصرف سفارت آمریکا پرداختند. یکشنبه ۱۳ آبان ۵۸ (۴ نوامبر ۱۹۷۹) در تاریخ انقلاب، روزی بزرگ و فراموش نشدنی است. روزنامه اطلاعات مورخ ۱۴ آبان ۵۸ در صفحه دوم خود، شرح وقایع آن روز را این گونه گزارش

می‌کند: «ساعت ?? و ?? دقیقه صبح گروهی (حدود ۴۰۰ نفر) از دانشجویان (که از یک چهار راه قبل از سفارت آمریکا شروع به حرکت کرده بودند) که در حال شعاردادن در خیابان آیت اله طالقانی به سوی دانشگاه (تهران) در حرکت بودند هنگامی که جلوی در اصلی سفارت آمریکا رسیدند، مسیر خود را تغییر دادند و پس از گشودن زنجیرهای این در به داخل سفارت رفتند. در همان زمان گروهی از دانشجویان نیز از دیوار خود را به داخل سفارت رساندند و پیشروی به سوی ساختمان‌های داخلی سفارت را آغاز کردند. از همان لحظه‌های اول تصرف سفارت آمریکا، گروه‌های مختلف مردم در مقابل در سفارت اجتماع کردند و به دادن شعارهای ضد آمریکایی می‌پرداختند دانشجویان در سه بیانیه‌ای که تا ساعت ۱۸ (همان روز) از طریق بلندگو پخش کردند، اعلام کردند که ساختمان اصلی سفارت تا ساعت ۱۵ به تصرف کامل در آمد... دانشجویان اعلام کردند که هر چند تصرف ساختمان با مقاومت سه ساعته و همراه با پرتاب گاز اشک آور از جانب تفنگداران آمریکایی بود، هیچ گونه آسیبی به طرفین وارد نیامد. از ساعت ۱۶ (همان روز) آزاد کردن گروهی از ایرانیانی که به عنوان ارباب رجوع یا کارمند در داخل سفارت بودند آغاز شد و آمریکاییان را با چشم بسته به محل دیگری منتقل شدند.» پیش از آنکه دانشجویان اصلی سفارت برسند، دیپلمات‌های آمریکایی، مقداری از اسناد را در دستگاه‌های مخصوص خرد کن ریختند و از بین بردند و مقدار زیادی از اسناد را نیز سوزاندند و به خصوص نوارهای میکروفیلم و حافظه‌های کامپیوتری را نابود کردند. در جریان اشغال سفارت آمریکا ??، آمریکایی به عنوان گروگان بدست دانشجویان افتادند. سه تن از دیپلمات‌های آمریکایی آن روز برای مذاکره با وزیر خارجه به وزارت امور خارجه رفته بودند. پس از اشغال سفارت تا شب به امید حل شدن موضوع همان جا ماندند ولی بعد از آن در وزارت خارجه به صورت تحت نظر در اختیار دانشجویان قرار گرفتند. «این اولین بار نبود که سفارت آمریکا در تهران به اشغال درمی آمد، پیش از این در ۲۵ بهمن ۵۷ (۱۴ فوریه ۱۹۷۴)، یعنی سه روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ۷۵ نفر از چریک‌های فدایی خلق پس از درگیری مسلحانه کوتاهی که به مجروح شدن یکی از تفنگداران آمریکایی انجامید، سفارت را به اشغال خود درآوردند. چند دقیقه بعد چریک‌ها با وساطت نمایندگان کمیته انقلاب، بدون هر گونه تخریب و آتش سوزی، پراکنده شدند. عده‌ای علت این اقدام را شایعه رادیو باکو مبنی بر انتقال پرونده‌های ساواک به این سفارتخانه می‌دانند (در این بین باید به رابطه بین چریک‌های فدایی خلق و سفارت شوروی که طبیعتاً عطش زیادی برای داشتن آن پرونده‌ها داشته است، توجه داشت)، عده‌ای دیگر علت این اقدام را زمزمه کودتای قریب الوقوعی می‌دانند که در خیابان‌های تهران شایع شده بود و عده‌ای دیگر هم آن را توطئه پس مانده‌های ساواک و رژیم شاه برای تحت تاثیر قرار گذاشتن روابط ایران و آمریکا قلمداد می‌کنند.» (پیشین ص ۱۰۷) اما علت هرچه بود در این زمینه نه با امام و نه با دولت موقت و نه با هیچ یک از نیروهای موجه نظام هماهنگی نشده بود و در نیت اشغال گران و اهداف آنان و نقش سفارت شوروی در این اقدام ابهام‌های تردید برانگیز جدی وجود داشت. به همین خاطر با حضور نیروهای کمیته و همچنین ابراهیم یزدی معاون نخست وزیر و نماینده دولت موقت، از سفیر آمریکا عذرخواهی شد و سفارت در اختیار وی قرار گرفت. اما ۱۳ آبان ۵۸ شرایط تفاوت داشت. پس از تسخیر سفارت، دانشجویان که خود را دانشجویان مسلمان پیرو خط امام می‌نامیدند، با صدور بیانیه‌هایی به تشریح علل، انگیزه‌ها و چگونگی انجام این اقدام انقلابی پرداختند. در یکی از اولین بیانیه‌ها آمده است: «ما دانشجویان مسلمان پیرو خط امام از موضع قاطعانه امام در مقابل آمریکای جنایتکار به منظور اعتراض به دسیسه‌های امپریالیستی و صهیونیستی، سفارت جاسوسی آمریکا در تهران را به تصرف درآوردیم تا اعتراض خود را به گوش جهانیان برسانیم.» عنوان دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، از یک سو بیانگر تبلور خشم انقلابی امام و ملت مسلمان ایران از آمریکا بود و از سوی دیگر هر گونه شائبه وابستگی دانشجویان به گروه‌ها و دستجات سیاسی متعدد را منتفی می‌ساخت و امکان بهره برداری از آن را به نفع جریان‌های مختلف، محدود می‌ساخت. برای این اقدام انگیزه‌های متفاوتی ذکر می‌گردد: اعتراض نسبت به پذیرش شاه از سوی دولت آمریکا، اعتراض به عملکرد دولت موقت، که کم کم به سمتی گرایش پیدا می‌کرد که دوباره دست آمریکا را در ایران باز

کند، شناسایی جاسوسان آمریکایی و عوامل داخلی آن‌ها، پایان دادن به توطئه گری و سلطه جویی‌های آمریکاییان در ایران، نشان دادن ضربه شستی به ایالات متحده به تلافی طراحی و اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، اعتراض به آمریکا به علت ایجاد فشار تبلیغاتی موسوم و انحصاری و کمک و حمایت از افراد ضد انقلاب و فراری علیه انقلاب اسلامی. از طرف دیگر اشغال سفارت آمریکا در واقع تیر خلاص دولت موقت نیز بود. در نتیجه این اقدام انقلابی، قدرت متزلزل دولت موقت رو به افول گذاشت و همگام با آن، اساس همکاری‌های استراتژیک ایران و ایالات متحده فرو پاشید. بازرگان دو روز پس از این حادثه از سمت نخست وزیر استعفا کرد که بلافاصله توسط امام پذیرفته شد و وظایف دولت موقت به شورای انقلاب، منتقل شد و به این ترتیب ۲۶۸ روز پس از سقوط رژیم پهلوی، عمر دولت موقت هم به سر رسید و پس از مدتی با ایجاد تغییراتی در شورای انقلاب، چهره‌های جدید، اداره وزارتخانه‌های مختلف را به عهده گرفتند و به این ترتیب به عمر نیروهای لیبرال در اداره جمهوری اسلامی به طور رسمی پایان داده شد. گرچه خواسته‌های دانشجویان از ابتدا تازمانی که این موضوع به حل و فصل انجامید، تغییرات زیادی را نشان می‌دهد؛ اما اصلی‌ترین خواسته آنها که رسماً و با صراحت تمام همواره ثابت ماند، عبارت بود از «عدم دخالت ایالات متحده در امور داخلی ایران». درخواست‌های دیگر از قبیل تحویل شاه مخلوع و همسرش فرح برای محاکمه در ایران، تحویل اموال خاندان سلطنتی و دیگر فراریان از ایران به دولت ایران، رفع تحریم‌های اقتصادی و مالی و آزاد کردن اموال و دارایی‌های ایران در آمریکا و شعب بانک‌های آمریکایی از جمله خواسته‌هایی بودند که بعدها با به درازا کشیدن موضوع و اتفاق دیگر که در واکنش‌های متعدد و متفاوت آمریکاییان خلاصه می‌شود، اضافه شدند. این حادثه پیامدها و بازتاب‌های بسیاری بر جای گذاشت. حرکت انقلابی دانشجویان مسلمان قبل از هر چیز دیگر، هیئت حاکمه آمریکا را به شدت گیج کرد. آمریکا که به لطف لیبرال‌های حاکم در دولت موقت توانسته بود موقعیت از دست رفته خود در ایران را به تدریج باز یابد، با این ضربه سهمگین به شدت برآشفته گردید. کارتر در کتاب خاطرات خود می‌گوید: «۴ نوامبر ۱۹۷۹ (۱۳ آبان ۵۸) تاریخی است که من آن را هرگز فراموش نخواهم کرد... ما شدیداً نگران بودیم» وی می‌افزاید: «در روزهای نخست تصور می‌کردم گروگان‌ها به زودی آزاد خواهند شد، اما پس از آنکه بازرگان، نخست وزیر دولت موقت در کوشش‌های اولیه خود برای آزادی گروگان‌ها با شکست مواجه شد، نگرانی‌ها افزایش یافت.» در بین حاکمان دولت آمریکا نیز در مورد راه برخورد با ایران اختلافاتی پیش آمده بود. گروهی به نمایندگی سایروس ونس وزیر خارجه، راه‌های دیپلماتیک و گفتگو و در نهایت تحریم‌های اقتصادی و پروازی را پیشنهاد می‌کردند و گروهی دیگر به رهبری زبیبگینو برژینسکی مشاور امنیت ملی، دخالت نظامی را برای حل مساله گروگان‌گیری لازم می‌دانستند. این اختلاف تا به آنجا پیش رفت که سایروس ونس پس از حمله نظامی آمریکا در صحرای طبس که منجر به شکست آمریکا شد، استعفا کرد. آمریکا در اولین واکنش، اقدام به تحریم اقتصادی ایران و بلوکه کردن اموال و دارایی‌های ایران در بانک‌های آمریکایی و بانک‌های خارجی مستقر در آمریکا کرد و از سوی دیگر اقدام به آزار و اذیت ایرانیان مقیم آمریکا نمود و در جهان نیز تضيیقاتی را برای ایران ایجاد کرد. در هر حال تسخیر لانه جاسوسی هرچند از سوی دول استعماری وابسته به شرق و غرب محکوم گردید، اما از سوی ملل محروم و تحت ستم جهان و نهضت‌های آزادی بخش جهان به شدت مورد استقبال قرار گرفت و باعث نضج گرفتن حرکت‌های ضد استعماری گسترده‌ای در سطح جهان و خصوصاً خاور میانه شد. این حادثه بزرگ پیامدهای گوناگونی را در پی داشت که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: پایان یافتن رابطه استعماری ایران و آمریکا، روشن شدن ماهیت ننگین ایالات متحده که پشت صورتک حقوق بشر و آزادی مخفی شده بود، جلوگیری از ایجاد بحران و آشوب با تسخیر مرکز بحران آفرینی آمریکا، از بین رفتن گروه‌های مارکسیستی، گروه‌هایی که تا پیش از آن خود را تنها سردمدار مبارزه با امپریالیسم آمریکا می‌دانستند، بازگشت مردم به صحنه که با توطئه‌های دولت موقت خانه‌نشین شده بودند، شکست هیمنه و اسطوره جهانی آمریکا و بالاخره شکست کارتر در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۱۹۸۰. کارتر که با ژست‌های حقوق بشری و همچنین حل مشکلات بین آمریکا و

چین و امضای موافقت نامه کمپ دیوید بین مصر و اسرائیل وجهه ای صلح طلب برای خود کسب کرده بود، با تسخیر لانه جاسوسی تمامی وجهه و نفوذ خود را از دست داد به طوری که حتی نتوانست در مقابل حمله نظامی شوروی به افغانستان موضع مناسبی اتخاذ کند و کم کم موجبات افول حکومت خود و حزبش را فراهم کرد. همیلتون جردن رییس ستاد انتخاباتی کارتر در انتخابات سال ۸۰ می گوید: «برای من روشن بود که کلید انتخابات در دست کسان دیگر در آن سوی دنیا است که تصمیم و عملشان تا آخرین لحظه قابل پیش بینی نیست، کارتر در هواپیما به من گفت: عجیب است که سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری کشور بزرگ ما نه در شیکاگو یا نیویورک بلکه در تهران تعیین می شود.»

زمینه‌های تسخیر لانه جاسوسی

زمینه‌های تسخیر لانه جاسوسی نویسنده: مسعود رضائی روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸ چند تن از دانشجویان مسلمان انقلاب از دیوارهای سفارت امریکا در ایران بالا رفتند و آن را به اشغال خود درآوردند طبعاً چنین کاری در عرف دیپلماتیک جهان نمی‌گنجید اما از سوی دیگر دانشجویان نیز مقام رسمی و دیپلمات نبودند. آنها عده‌ای جوان تحصیلکرده بودند که در آن زمان در قالب تشکل دانشجویی اسلامی تحت عنوان دفتر تحکیم وحدت گرد آمده و برای حراست از انقلاب اسلامی تلاش و کوشش می‌کردند. در بحثها و بررسی‌هایی که در این جمع صورت گرفته بود جای شک و شبهه‌ای نبود که مرکز هدایت و پشتیبانی بسیاری از توطئه‌ها و تحرکاتی که علیه نظام جمهوری اسلامی صورت گرفته و می‌گیرد جایی است تحت عنوان «سفارت ایالات متحده امریکا». در واقع آنجا چیزی جز یک مرکز جاسوسی و توطئه‌گری نبود به همین دلیل نیز دانشجویان نام و عنوانی لایق این محل را برای آن در نظر گرفته بودند: «لانه جاسوسی امریکا». این چیزی بود که در وجدان آگاه مردم ایران نیز دقیقاً وجود داشت و از تذکرات و هشدارهای مستمر حضرت امام (ره) درباره توطئه‌گری‌های امریکا به منظور براندازی نظام جمهوری اسلامی ریشه می‌گرفت. از سوی دیگر در حافظه تاریخی مردم ایران هنوز خاطره کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که منجر به تحکیم سلطه امریکا بر ایران به مدت ۲۵ سال شد، تازگی داشت. در این میان جنبش دانشجویی اسلامی با بهره‌گیری از رهنمودهای امام و نیز با عنایت به سوابق تاریک امریکا در ایران، هوشیارانه اوضاع و احوال کشور را تحت نظر داشت و با تیزی خاص خود دست مرکز جاسوسی و توطئه‌گری امریکا در ایران را در پشت پرده اغتشاشات، شورش‌ها و تحرکات ضدانقلابی در مناطق مختلف کشور مشاهده می‌کرد. این مسائل از همان روزهای ابتدایی انقلاب و بلکه پیش از آن آغاز شده بود و فشار سنگینی را بر انقلاب و انقلابیون وارد می‌کرد. شاید به جرات بتوان گفت حجم و سرعت تحرکات مزبور به حدی بود که در کمتر مقطعی از تاریخ کشورمان می‌توانیم نمونه‌ای از آن را بیابیم. در چنین شرایطی انتظار بود که دولت موقت به عنوان مسوول امور اجرایی کشور، موضعی قاطع در برابر امریکا اتخاذ کرده و ضمن ارائه تذکرات و هشدارهای لازم به آن دولت مبنی بر قطع مداخلات فتنه انگیزانه خود در امور داخلی ایران، اقدامات مقتضی را در صورت عدم توجه کاخ سفید به این هشدارها، به کار بندد. این اقدام در حادترین شکل خود می‌توانست به اخراج دیپلماتیک بخوانید جاسوسی و توطئه‌گری امریکا از ایران، تعطیل شدن سفارت و قطع روابط دیپلماتیک میان دو کشور بینجامد. اما نه تنها اساساً چنین طرحی در نظر دولت موقت وجود نداشت بلکه حرکتی معکوس قابل مشاهده بود. در نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب اعضای برخی گروه‌های چپ با حمله به سفارت امریکا برای ساعاتی آن را به اشغال خود درآوردند. طبعاً آنچه در آن مقطع توسط چنین نیروهایی صورت گرفت، به هیچ روی مورد تایید رهبری نظام و نیز مردم مسلمان قرار نداشت و لذا با واکنش منفی دولت موقت و نیروهای انقلاب مواجه گردید و سفارت امریکا از دست این نیروها خارج شد. مرحوم مهندس بازرگان، نخست وزیر دولت موقت پس از این واقعه در مصاحبه‌ای با خبرنگار مجله نیوزویک اظهار داشت: «من خیلی متأسفم، بسیار متأسفم از آنچه اتفاق افتاد. ما امیدواریم بتوانیم همه چیز را تحت کنترل دریاوریم تا این‌گونه حملات بار دیگر رخ ندهد. در این مورد

اقدام فوری به عمل آمد و ویلیام سولیوان سفیر آمریکا در ایران شخصاً به خاطر اقدام سریعی که در این مورد صورت گرفت، از ما تشکر کرد.» تا اینجای اظهارات مرحوم مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیر، کاملاً قابل فهم و پذیرش است اما پاسخ ایشان به سوال بعدی خبرنگاران مجله مبنی بر این که: «آیا شما قصد دارید کوششهایی در راه بهبود روابط ایران و ایالات متحده صورت دهید؟» قابل تامل است: «ما روابط دوستانه‌ای با ایالات متحده داشته‌ایم و میل داریم روابط دوستانه را با ایالات متحده و تمامی کشورهای جهان حفظ نمایم.» (روزنامه کیهان ۳ اسفند ۱۳۵۷) حتی اگر بتوان اظهار امیدواری برای پی ریزی روابط دوستانه با آمریکا را نیز در قالب اظهارات دیپلماتیک پذیرفت اما پذیرش این که «ما روابط دوستانه‌ای با ایالات متحده داشته‌ایم» از زبان نخست وزیر انقلاب پذیرفتنی نبود. در حقیقت این مساله در زمانی مطرح می‌شد که رژیم پهلوی به عنوان یک حکومت وابسته به آمریکا با خشم انقلابی مردم ایران سرنگون شده بود و اساساً همین رابطه «وابستگی و دست‌نشانده‌گی» اصلی‌ترین عامل سرنگونی آن رژیم به شمار می‌رفت بنابراین کسانی که موفق به سرنگونی چنان رژیمی بودند قاعداً نمی‌بایست بر آن نوع روابط عنوان «روابط دوستانه» که حامل بار مثبت است، بگذارند. شاید بهتر این بود که نخست‌وزیر انقلاب ضمن محکوم کردن عمل گروههای چپ، دست کم سخنی از خشم ملت ایران نسبت به نوع عملکردها و سیاست‌های آمریکا در قبال ایران و مردم این سرزمین به میان می‌آورد و به آنها هشدار می‌داد تا برای جلوگیری از بروز وقایع مشابه و فوران خشم ایرانیان، تغییر و تحولی اساسی را در نوع «روابط» خود با ایران به عمل آورند و گامهایی به سوی استقرار «روابط متقابل احترام آمیز و عاری از دخالت‌های سلطه جویانه» بردارند. هرچند که به ضرس قاطع می‌توان گفت در صورت ارائه چنین تذکری نیز آمریکاییها به لحاظ ذات و ماهیت نظام سیاسی خود و نیز به دلیل اهمیت استراتژیکی که ایران برای آنها داشت، هرگز دست از فتنه‌گریها و مداخلات براندازانه خود برنمی‌داشتند اما در عین حال دو پیامد مثبت می‌توانست بر این تذکر دیپلماتیک مترتب باشد: نخست آن که قاطبه مردم و بویژه جنبش دانشجویی اسلامی و انقلابی بدین امر دلگرم می‌شد که دولت موقت، نسبت به تحرکات آمریکا هوشیاری لازم را دارد و همراه و همگام با خط انقلاب و رهبری، نسبت به این گونه تحرکات به اتخاذ موضع پرداخته است. بدین ترتیب حساسیتها و دلواپسی‌ها نسبت به سیاستها و عملکردهای دولتی کاهش پیدا می‌کرد. اما پیامد دوم این بود که آمریکا نیز با دریافت تذکر دولت و اطلاع از این که حساسیت لازم نسبت به تحرکات آن در بدنه اجرایی کشور وجود دارد، دستکم حزم و احتیاط بیشتری را در پیش می‌گرفت تا مبادا بیش از پیش بر این حساسیتها افزوده شود. اما هنگامی که به جای تذکر به سیاستمداران آمریکایی زمینه مناسبی را برای تشدید فعالیت‌های خود مهیا می‌دیدند. چندی از این واقعه و اظهارنظر نگذشته بود و در حالی که توطئه‌های آمریکایی هر روز ابعاد گسترده‌تری می‌یافت و به ویژه منطقه کردستان و ترکمن را مشاهده می‌کرد و هشدار می‌داد، نخست وزیر دولت موقت طی پیامی به مناسبت برگزاری فراندوم تعیین نظام در دوازدهم فروردین سال ۵۸، چنین اظهار داشت: «همان طور که در روزنامه‌ها خواندید و می‌بینید، هر روز یا هر هفته از یک گوشه مملکت نغمه‌های بسیار دلخراش و ناراحت کننده بلند می‌شود. یک روز کردستان است، یک روز گنبد کاووس است، خدا می‌داند فردا خوزستان باشد یا جای دیگر تحت بهانه‌های پوچ... در حقیقت و در عمل طبق نقشه‌ای از پیش ساخته شده و خیلی منظم و برنامه‌های همان دستجات و نوع دستجات، حالا طرفدار تروتسکی باشد یا مائوئی باشد یا مارکسیست باشد، از شهرهای مختلف به آنها می‌رسد... البته این دسته‌ها و افراد تنها نیستند، اینها اتحادی دارند و اتحاد عمل دارند با افراد زیادی، همان باقیمانده ساواک و سه سپرده‌ها و کسانی که در دستگاه گذشته پاسداران رژیم طاغوتی بودند، حالا یا این طرف مرز یا آن طرف مرز ستاد عملیاتی دارند... (روزنامه کیهان، ۱۶/۱/۱۳۵۸)» به این ترتیب مرحوم بازرگان اگر چه بر این باور بود که فتنه‌ها و آشوب‌ها در مناطق مختلف، از سوی قدرت‌های خارجی برنامه‌ریزی شده است و از سوی همانها نیز حمایت و پشتیبانی سیاسی و نظامی می‌شود (که این مساله به وضوح پیام ایشان پس از برگزاری فراندوم تعیین نظام کاملاً مشهود بود) اما در تشخیص مصداق به گونه‌ای نشانه‌ها را متذکر می‌گردید که نگاهها را متوجه همسایه شمالی یعنی شوروی می‌ساخت این در حالی

بود که مفهوم «چپ امریکایی» آن زمان توسط امام بیان شده بود. متأسفانه گذشت زمان و اوج گیری فتنه‌ها نیز نتوانست به اصلاح رویکردهای سیاسی و بین‌المللی دولت موقت بینجامد، به تدریج گروه‌های مسلح ضدانقلاب در کردستان به گونه‌ای مورد حمایت سیاسی و نظامی امریکا و عوامل آن قرار گرفتند که اشغال شهرها و جدایی بخشی از خاک ایران از امام میهن به صورت جدی در دستور کار آنها قرار گرفت. حمله به پاره و محاصره دکتر چمران در این شهر از جمله وقایع بسیار مهم در این برهه از زمان است و کوتاه سخن این که اگر امام رسماً به عنوان فرمانده کل قوا در این ماجرا از خود قاطعیت به خرج نمی‌داد. بی‌تردید امروز نقشه جغرافیایی ایران به گونه‌ای دیگر رسم می‌شد. این واقعه نگاه خشم‌آلود امام و مردم را کاملاً متوجه امریکا و عوامل آن ساخت اما مجدداً نخست‌وزیر وقت از توجه به این مساله اساسی خودداری کرد. مرحوم بازرگان در سخنرانی خود در مشهد پس از ماجرای پاره خاطر نشان ساخت: «یک زمانی بود که دو دشمن داشتیم، یکی استبداد داخلی و استیلاهی خارجی ولی هر دو عقب نشینی کردند اولی سرنگون شد و دومی راه بهتری را در پیش گرفت ولی پس از پیروزی انقلاب یک دشمن سومی هم پیدا شد و آن دشمن سوم کسانی‌اند که از همسایگان و غیر همسایگان که از این پیروزی انقلاب احساس ناراحتی می‌کنند و آن هم درصدد کارشکنی‌اند.» (روزنامه کیهان ۱۴ مهر ۱۳۵۸) به طور کلی از این گونه اظهارات به خوبی پیدا بود که دولت موقت مهمترین دشمن انقلاب را نه امریکا بلکه اتحاد جماهیر شوروی به حساب می‌آورد و حتی نسبت به امریکا دچار خوش بینی‌هایی نیز بود که این که اعتقاد داشت پس از انقلاب «راه بهتری را در پیش گرفته است!» در چنین شرایطی امریکا، شاه را به بهانه درمان بیماری او وارد خاک خود کرد، بدیهی است این مساله حساسیت فوق‌العاده‌ای را میان نیروهای انقلاب برانگیخت و خطرات گذشته در برنامه‌ریزی‌های عوامل سیا برای براندازی دولت دکتر مصدق و بازگرداندن شاه به تخت سلطنت را در ذهن آنها زنده کرد. در این میان انتظار آن بود که مهندس بازرگان به عنوان یکی از یاران نزدیک دکتر مصدق و کسی از نزدیک شاهد کودتای ۲۸ مرداد بود، بیش از همه نسبت به این ماجرا از خود واکنش نشان داده و دستکم در این مقطع با اعتراض به این عملکرد امریکا، نسبت به قطع روابط دیپلماتیک و خروج دیپلمات‌های امریکا از کشور اقدامی هر چند سمبلیک انجام دهد اما نه تنها چنین نشد بلکه هنگامی که ایشان به منظور شرکت در جشنهای بیست و پنجمین سالگرد انقلاب الجزایر راهی این کشور شد در کمال تعجب با برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر که نقش جدی در سرکوب تظاهرات انقلابی مردم ایران و به شهادت رساندن جمع کثیری از آنها و همچنین طرح ریزی توطئه‌های بعدی داشت، ملاقات کرد. جالب این که ملاقات مزبور به هیچ روی اتفاقی و تصادفی نبود بلکه طبق اظهارات ایشان در گفتگو با خبرگزاری پارس دو روز قبل از مسافرت، کاردار سفارت امریکا در ایران هماهنگی لازم را صورت داده بود. به این ترتیب جنبش دانشجویی اسلامی خود را در مقابل یک دو راهی بزرگ و سرنوشت ساز یافت: یا باید شاهد مماشات دولت موقت در قبال امریکا و توطئه‌گری‌های آن باشد تا زمانی که یک «کرمیت روزولت» دیگر با چمدانهای پول وارد کشور شده و با استقرار در مرکز جاسوسی امریکا و ایجاد هماهنگی بین عوامل سیا، ضربه نهایی را به انقلاب وارد آورد که این که در روزهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد، در حالی که دکتر مصدق به مذاکرات خود با لویی هندرسون، سفیر امریکا در تهران با خوش بینی کامل نسبت به ایالات متحده ادامه می‌داد، عوامل سیا و اینتلینجنس سرویس در حال آماده‌سازی مراحل نهایی اجرای کودتا بودند و یا این که راساً وارد کار می‌شد و از تکرار یک تجربه تلخ تاریخی جلوگیری به عمل می‌آورد. بدینسان جنبش دانشجویی از آنجا که به وضوح مشاهده می‌کرد هیچ‌گونه انتظاری از مقامات رسمی مسوول برای برخورد با توطئه‌گری‌های امریکا نمی‌تواند داشته باشد به عنوان وجدان آگاه یک ملت مسلمان و انقلابی با تشخیص صحیح مرکز توطئه‌گری درصدد خاموش ساختن شعله‌های فتنه برآمد و با تصرف لانه جاسوسی به یک خواست و اراده ملی تحقق بخشید. آنچه در این مرکز جاسوسی کشف شد به خوبی نشان می‌دهد برنامه‌های گسترده‌ای وجود داشت که برای استقرار مجدد سلطه امریکا بر ایران و سرکوب یک ملت استقلال طلب و آزادی خواه تدارکی جدی دیده شده و در دست اجرا بود. اسناد لانه جاسوسی یک واقعت بزرگ دیگر را

نمایان ساخت و آن تیزی، هوشیاری و دشمن شناسی دقیق حضرت امام خمینی (ره) بود که توانست خط و راه صحیح را به یک ملت انقلابی بنمایاند و با زمینه سازی برای وقوع انقلاب دوم، استمرار انقلاب بزرگ اسلامی را تضمین کند.

دولت موقت و تسخیر لانه جاسوسی آمریکا

دولت موقت و تسخیر لانه جاسوسی آمریکا نویسنده: احمدرضا شاه علی دولت موقت به نخست‌وزیری مهندس مهدی بازرگان و با حکم رسمی حضرت امام در ۱۵ بهمن ماه سال ۱۳۵۷، یعنی ۷ روز پیش از پیروزی انقلاب آغاز به کار کرد. امام در حکم خود خطاب به بازرگان فرمودند: «... به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابق تان در مبارزات اسلامی و ملی دارم جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی (و وابستگی به گروهی خاص مامور تشکیل دولت موقت می‌نمایم. حکم حضرت امام نشانگر آن است که نخست‌وزیری بازرگان بدون توجه به علائق حزبی و شخصی ایشان و با تاکید بر سوابق مذهبی وی صورت گرفته است اما عملکرد دولت موقت از همان ابتدا، نتوانست نظر مردم و نیروهای انقلابی را به خود جلب کند. اعضای دولت موقت بیشتر از جناح لیبرال اعم از مذهبی (نهضت آزادی یا غیر مذهبی جبهه ملی بودند. جناح لیبرال - که بعدها اسناد افشا شده‌ی سفارت نشان داد آمریکا امید فراوانی به آنها بسته است - عامل اصلی مبارزه و انقلاب را استبداد داخلی و نه استعمار خارجی می‌دانستند. و علاوه بر آن اعتقاد به تغییر بنیادین در ساختار سیاسی اجتماعی کشور نداشته و تنها برخی اصلاحات را کافی می‌دانستند. بر همین اساس دولت موقت تنها به تعویض مهره‌های بالای رژیم سابق اکتفا می‌نمود و از تغییرات بنیادین به‌ویژه از تجدید نظر در رابطه‌ی امپریالیستی و نابرابر ایران با آمریکا، پرهیز می‌کرد. در دیدگاه جناح لیبرال بدون رابطه با کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیستی زندگی برای کشورهای جهان سوم نظیر ایران میسر نیست به همین خاطر از تیرگی روابط با آمریکا به شدت هراس داشتند و علی‌رغم نظر حضرت امام (که بارها اعلام شده بود)؛ سیاست خارجی دولت موقت بر مبنای حفظ روابط اقتصادی سیاسی و حتی نظامی با آمریکا قرار گرفت این در حالی بود که ملت ایران و رهبری عالی‌قدر آن تمام گرفتاری‌های خود را از استعمار و به‌ویژه آمریکا می‌دانست و منتظر اجرای طرح‌های انقلابی در زمینه‌های مختلف و به‌ویژه سیاست خارجی و حذف روابط نابرابر، سودجویانه و استثمارگرانه با آمریکا و روی کار آمدن افراد انقلابی و اسلامی و نیز ایجاد ارتباط و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش جهان بود. اما دولت موقت در عمل در جهت خلاف این مسیر گام برمی‌داشت و آنچه اجرا می‌شد، نه طرح‌های انقلابی بلکه روش کند و غیر انقلابی «سیاست گام به گام بود که پیش از این نیز ناکارآمدی آن در مبارزه با رژیم ستم‌شاهی تجربه شده بود. در بینش دولت موقت مبارزه با آمریکا مفهوم نداشت تا جایی که حتی پیروزی انقلاب اسلامی را نتیجه‌ی مذاکرات با مقامات سفارت آمریکا می‌پنداشت دولت موقت دولتی نبود که بتواند خود را با شرایط انقلاب تطبیق دهد و انتظارات مردم را - که در پی کارهای اساسی و تغییرات زیربنایی بودند - برآورده سازد. مهندس بازرگان کابینه‌ی خود را به فولکس واگنی تشبیه کرده بود که بر خلاف امام (ره)، که بولدوزری پر قدرت است توانایی انجام کارهای سریع و انقلابی را ندارد و نباید هم چنین تقاضایی از آن داشت این عملکرد ضعیف و غیر انقلابی دولت موقت که ضمن برخورد ضعیف با آمریکا و عوامل رژیم شاه مواضع تندی را در برابر نهادهای انقلابی داشت باعث شد تا آمریکادریچه‌ای بزرگ برای نفوذ در پیکره‌ی انقلاب بیابد. بنابراین تمامی توان خود را برای نزدیک شدن به دولت موقت به کار گرفت یکی از جاسوسان آمریکایی در این باره گفته «اگر این دولت (دولت موقت دوام پیدا کند، روابط اقتصادی - سیاسی چنان خواهد بود که یک موقعیت بهتر برای ما به دست خواهد آورد.» دولت موقت که از مشارکت سیاسی مردم برای حفظ انقلاب از طریق حضور در کمیته‌های انقلاب مشارکت اقتصادی مردم با شرکت در جهاد سازندگی و نیز دادگاه‌های انقلاب برای محاکمه‌ی جنایت‌کاران با عنوان چوب لای چرخ دولت گذاشتن یاد می‌کرد، به شدت به این نهادهای انقلابی می‌تاخت و با کمال تعجب باید گفت که این دولت در برابر ضد

انقلاب و دشمنان جمهوری اسلامی سیاست مذاکره رادر پیش گرفته بود. در حالی که هر روز بر تعداد شهدای کردستان و ترکمن صحرا افزوده می‌شد و ضدانقلاب پایگاه‌های خود را در این نواحی مستحکم می‌کرد، دولت موقت با فرستادن هیأت حسن نیت که در عمل موجب وقت‌کشی و تجدید قوای ضد انقلاب می‌شد، آب به آسیاب ضد انقلاب می‌ریخت و آمریکا نیز با استفاده از تساهل و تسامح دولت موقت روز به روز، جای پای خود را محکم‌تر می‌کرد. در حالی که نیروهای انقلابی در گیر در کردستان از دولت موقت تقاضای کمک می‌کردند، دولت موقت به جای کمک‌رسانی و اقدامات قاطعانه رئیس ستاد ارتش «شهید قرنی» را که برای دفاع از تمامیت ارضی کشور و حفظ انقلاب زحمات زیادی کشیده بود، تعویض کرد و فردی را که به فراماسو نری شهرت داشت به جای او منصوب کرد. «یونسی که توده‌ای بود، استاندار کردستان شد. «مدنی که بعدها به علت خیانت از کشور گریخت استاندار خوزستان و «امیر انتظام که بعدها به جرم جاسوسی به حبس ابد محکوم شد، سخنگوی دولت موقت شد. با این همه طرفداران انقلاب به احترام دستور امام (ره) مبنی بر حفظ وحدت نیروهای انقلابی در برابر اعمال دولت موقت خار در چشم واستخوان در گلو، صبر پیشه کردند. در چنین شرایطی آمریکایی‌ها به بهانه‌ی مداوا و معالجه‌ی شاه به وی پناه دادند و این کار کاسه‌ی صبر ملت ایران را لبریز کرد. این در حالی بود که دولت موقت در برابر این اقدام حتی فعالیت دیپلماتیک مؤثری انجام نداد. امام خمینی در ۷ آبان ۱۳۵۸ ه.ش به قراردادهای استعماری بین ایران و آمریکا به شدت اعتراض کردند؛ اما دولت موقت بدون توجه به این اعتراض در پی بهبود رابطه با آمریکا بود و بیشتر واهمه‌ی خود را از خطر شوروی ابراز می‌داشت حرکت سازش کارانه‌ی دولت موقت تا به آنجا پیش رفت که مهندس بازرگان (نخست وزیر)، ابراهیم یزدی (وزیر خارجه‌ی دولت موقت و هیأت همراه در ۱۱ آبان ۱۳۵۸، در جشن استقلال الجزایر با برژینسکی - مشاور امنیت ملی کاخ سفید - ملاقات کرده و به مدت یک ساعت و نیم با او مذاکره کردند. برژینسکی فردی بود که در زمان وقوع انقلاب اسلامی بر خلاف سایروس ونس (وزیر خارجه‌ی وقت آمریکا)، خواستار سرکوب نظامی انقلاب و طرفدار کودتای نظامی برای پیش‌گیری از انقلاب ایران بود. جالب آنکه این ملاقات به گفته‌ی برژینسکی نه به تقاضای او بلکه به تقاضای بازرگان صورت گرفت بدون شک پذیرش شاه از سوی آمریکا و دیدار اعضای دولت موقت با مشاور امنیت ملی رئیس جمهور آمریکا، دو عامل تسریع‌کننده‌ی تسخیر لانه‌ی جاسوسی از سوی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بود. ملاقات و مذاکره با آمریکا مترادف سازش بود و بنابراین خشم نیروهای انقلابی را در ایران برانگیخت و آنان تصور کردند که آمریکا به دنبال تکرار کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران است آنچه که به نگرانی‌ها دامن می‌زد، همزمانی پذیرش شاه در آمریکا و ملاقات الجزایر بود. دولت موقت در ۱۴ آبان ۱۳۵۸، یعنی یک روز پس از اشغال سفارت آمریکا، استعفاداد و امام نیز در ۱۵ آبان این استعفا را قبول کردند. مشخص بود که اعضای نهضت آزادی و ملی‌گرا این اقدامات خارج از قاعده و قانون را نمی‌پذیرفتند و آن را مداخله در امور دولت تلقی می‌کردند. بازرگان خود در این مورد می‌گوید: «دولت موقت که از نظر مسؤلیت اداری و سیاسی مملکت و حفظ حقوق‌نمایندگان و اتباع خارجی طبق تعهدات بین‌المللی نمی‌توانست مخالف این عمل (تصرف سفارت آمریکا) نباشد، چون قبلاً تصمیم به استعفا گرفته بود، هیچ‌گونه اعلامیه و اقدامی در این زمینه ابراز نکرد.» البته بازرگان درباره‌ی گروگان‌گیری در موضع‌گیری دیگری می‌گوید: «این عمل بسیار زشت و خلافی است که این دانشجویان انجام می‌دهند و همه با این عمل مخالف هستند و عمل آنها ضد انقلاب اسلام امام و همه چیز است افشاگری‌های قبلی و حال و آینده‌ی دانشجویان مقداری از آن دروغ است» این اظهارات در حالی صورت می‌گرفت که امام طی سخنانی که در بخش قبل آمد، قاطعانه از اقدام دانشجویان پشتیبانی کردند و حتی خواستار تداوم افشاگری‌های آنان شدند. مهندس بازرگان در مواردی از تعابیری بسیار تند بر ضد دانشجویان استفاده کرد و از جمله یک‌بار خطاب به آنان گفت «اسم خودشان را می‌گذارند خط امام خط شیطانند... اینهایی که می‌گویند ما با آمریکا راه کج رفتیم و راه سازش رفتیم اینها ضد انقلابند. مامور همان شوروی و آمریکا هستند که می‌خواهند اختلاف بیندازند.» از سوی دیگر، دکتر یزدی (وزیر امور خارجه‌ی دولت موقت، در روز بعد از حادثه طی مصاحبه‌ی مطبوعاتی

می‌گوید: «دولت جمهوری اسلامی موظف به حفظ مال و جان اتباع خارجی است .. به‌عنوان دولت از وقوع چنین حادثه‌ای ابراز تاسف می‌کنیم» البته دکتر یزدی با زیرکی و با توجه به حمایت عموم مردم و حضرت امام از جریان تسخیر لانه‌ی جاسوسی سعی کرد خود را چندان در مقابل این جریان قرار ندهد و چنین اقدامی را حمایت از دولت خواند و گفت «چون آمریکایی‌ها به پاسخ دولت درباره‌ی استرداد شاه پاسخ مثبت نداده‌اند، دانشجویان اقدام به اشغال سفارت کرده‌اند.» و حتی از مردم گله کرد که «چرا وقتی شاه به آمریکا رفت مردم اعتراض و تظاهرات نکردند؟» ولی شکی نبود که هدف وی از این اقدام مصادره به مطلوب کردن این اقدام انقلابی و محدود ساختن اهداف عظیم آن به اعتراض به حضور شاه در آمریکا بود، حال آنکه اعتراض به جنایات آمریکا در ایران و افشای ماهیت وابستگی به آمریکا، اهداف مهم‌تری بود که مورد توجه آقای دکتر یزدی قرار نداشت جالب آنکه آقای دکتر یزدی سال‌ها بعد، نظرات واقعی خود را در مورد این واقعه - که سال‌ها آن را کتمان می‌کرد بیان نمود. وی ۲۳ سال پس از این واقعه طی مصاحبه‌ای گفت «یکی از اهداف گروگان‌گیری در ایران استقرار هدف‌های سیاسی در بازی قدرت در داخل ایران بوده است برای اینکه دولت موقت را ساقط کنند و در بازی سیاسی به نفع استقرار و سلطه‌ی یک گروه استفاده کنند... کسانی که این حادثه رابه‌وجود آوردند، به بی‌حاصلی کار خود پی برده‌اند. آن زمان این افراد جوان بودند و پیچیدگی‌های سیاسی را نمی‌دانستند و حالا که تجربه و علم پیدا کرده‌اند، بر اثر تجربه پی برده‌اند، کاری که کردند خلاف بوده و اکنون آن را نقد می‌کنند.» شاید بتوان بخش اول سخنان دکتر یزدی را تا حدی درست دانست زیرا با توصیفی که از عملکرد دولت موقت انجام دادیم حذف آنان از قدرت در ایران موجب تداوم و احیای انقلاب شد؛ اما در مورد بی‌حاصلی اشغال سفارت قطعاً نمی‌توان با ایشان موافقت کرد، زیرا شکست هیمنه‌ی آمریکا در ایران و جهان افشای اسناد سفارت تداوم جریان انقلاب و بسیج مجدد مردم برای دفاع از دستاوردهای آن حاکمیت نیروهای انقلابی و بسیاری مسایل دیگر - که به جای خود مورد بحث قرار می‌گیرد - از مهم‌ترین دستاوردهای تسخیر لانه‌ی جاسوسی بوده است اما درباره‌ی علت استعفای دولت موقت نیز، برخی نیروهای انقلابی این اقدام را یک‌ترفند سیاسی می‌دانند و معتقدند با توجه به آنکه امام بارها استعفای دولت بازرگان را رد کرده بود، آنان بر این باور بودند که این بار نیز چنین اتفاقی خواهد افتاد. دولت موقت می‌تواند این بار با گذاشتن شرط و شروطی از جمله آزادی جاسوسان آمریکایی و نیزرهایی از مداخله‌ی نیروهای انقلابی در امور کشور، دوباره به قدرت باز گردد. اما این ترغیب با هوشیاری امام خنثی شد. چراکه بنا به گفته‌ی حجه‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها، امام از مصاحبه‌ی «رئیس دولت موقت و توضیحاتی که وی در توجیه ملاقات خود با «برژینسکی داده بود ناراحت به نظر می‌رسیدند. مرحوم حاج سیداحمد خمینی در این باره می‌گوید: «من در نخست‌وزیری در اتاق بازرگان و دکتر سبحانی بودم که از قم تماس گرفتند و مرا که به تهران آمده بودم از آن طرف بی‌سیم خواستند. آقای صانعی گفت امام استعفای بازرگان را پذیرفت من به روی خودم نیاوردم سبحانی و بازرگان می‌گفتند، معلوم است که امام استعفای ما را قبول نمی‌کنند، ولی ما باید برای پذیرش مجدد مسؤلیت شرط و شروط بگذاریم که یکی از آنها، آزادی آمریکایی‌هاست من سکوت کرده بودم فقط از اتاق آنها بیرون آمدم ما همه شاهد بودیم که چگونه جمعی به دست و پا افتاده بودند، تا امام را متقاعد کنند که استعفا را نپذیرد و نتیجتاً دولت موقت با تأیید مجدد و قوت بیشتری وارد صحنه شود و کنترل اوضاع را به نفع جریانی که مدت‌ها برای آن سرمایه‌گذاری کرده بودند، دوباره به دست گیرند. اما امام هوشیارتر از آن بودند که این گونه حرکت‌ها در ایشان تأثیر کند.» اما حجه‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی در این باره می‌گوید: «بازرگان و دوستانش از مدت‌ها قبل به این نتیجه رسیده بودند که نمی‌توانند کار کنند. آقای مهندس بازرگان که به جلسات می‌آمد، هر وقت به مشکلی برخورد می‌کرد و یا چیزی را که می‌خواست تصویب نمی‌کردیم می‌گفت «خودتان بیایید اداره کنید.» یا فرض کنید اگر کسی از ما سخنرانی می‌کرد - بخصوص آیت‌الله خامنه‌ای و شهید بهشتی که گاهی انتقاد می‌کردند - ایشان سخت‌عصبانی می‌شد و می‌گفت «من کار نمی‌کنم و نمی‌توانم کار کنم» از این چیزها همیشه داشتیم استعفای قبلی را به خاطر تصویب مسأله‌ی ولایت فقیه در خبرگان داده بودند. بعد از

ولایت فقیه هم اینها دیگر دلگرم نشدند که کار کنند. تکلیف شده بود و ماندند... قبول دارم که آنها خیلی به دولت نجسیده بودند و همیشه می‌گفتند به ما اجازه بدهید کنار برویم سؤال در واقع قضیه‌ی اشغال لانه آقایان را وادار کرد؟ جواب به نظر من بله یعنی به جایی رسیدند که دیدند دیگر نمی‌توانند. بهانه‌ی بهتری هم برای استعفا پیدا کرده بودند و شرایطی هم بود که نمی‌توانستند کار کنند.» خود امام در جریان معرفی دولت شهید رجایی به مجلس در سال بعد، اشاره‌ی صریح به دولت موقت و عملکرد آن نمودند: «از اول هم به حسب الزامی که من تصور می‌کردم دولت موقت را قرار دادم خطا کردیم از اول باید یک دولتی که قاطع باشد و جوان باشد و بتواند مملکت را اداره کند نه یک دولتی که نتواند، منتها آن وقت ما نداشتیم فردی را که بتوانیم آشنا بتوانیم انتخاب کنیم انتخاب شد و خطا شد.» به هر حال دولت موقت تنها دو روز پس از اشغال لانه‌ی جاسوسی و در اعتراض به آن سقوط کرد. حتی ناظران خارجی نیز بر تأثیر مستقیم حمله به سفارت و اشغال آن بر سقوط دولت موقت اذعان دارند، چنانچه یکی از آنان می‌گوید: «کسانی که به قصد مخالفت و یا اعتراض نسبت به عملکرد و سیاست خارجی بازرگان دست به این اقدام بزرگ زده بودند، خیلی سریع‌تر و عمیق‌تر از آنچه که خودشان انتظار داشتند، دست یافتند و دولت بازرگان بلافاصله کناره‌گیری کرده و جوانان مبارز اسلامی اشغال‌کننده آنچه را که مربوط به ارتباط مقامات ایرانی با دولت آمریکا بود فاش ساختند، به شکلی که بعد از آن بسیاری از افراد وابسته به دولت موقت کشور را ترک کردند.» منبع: خبرگزاری فارس

موضعگیری‌های حضرت امام خمینی در جریان تسخیر لانه جاسوسی

موضعگیری‌های حضرت امام خمینی در جریان تسخیر لانه جاسوسی نویسنده: احمد رضا شاه علی بی‌شک نقش کلیدی و محوری حضرت امام (ره) در جریان تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در تهران اولین مساله‌ای است که باید در جریان بررسی وضعیت و مواضع نیروهای موجود در جریان تسخیر، مورد بررسی قرار گیرد. حضرت امام (ره) از آغاز نهضت اسلامی به‌طور علنی از سال ۱۳۴۱ ه.ش که با مخالفت با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی جلوه‌ای دیگر یافت همیشه شاه سابق را به عنوان نوکر و دست‌نشانده آمریکا و عامل اجرای خواسته‌های آنها در کشور، مورد حمله قرار می‌داد. اوج این مساله را در جریان تصویب قانون کاپیتولاسیون شاهد بودیم بر اساس این قانون کلیه افراد ارتش آمریکا و وابستگان آنان که در ایران اقامت داشتند، در برابر قوانین ایران از مصونیت کامل دیپلماتیک برخوردار بوده و در صورت ارتکاب جرم از شمول قوانین ایران معاف بودند و دادگاه‌های ایران حق بازخواست آنان را نداشتند. این قانون واکنش فوری حضرت امام (ره) را در پی داشت ایشان در سخنانی فرمودند: «عظمت ایران از بین رفت استقلال از دست رفت عزت ما پایکوب شد. مگر مامستعمره هستیم مگر ایران در اشغال آمریکاست ... می‌دانید مجلس به پیشنهاد دولت سند بردگی ملت ایران را امضا کرد؟ اقرار به مستعمره بودن ایران نمود.» روند مبارزه امام با رژیم شاهنشاهی در سال‌های بعد و تا پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ ه.ش نیز مانند گذشته از این خط مشی پیروی می‌کرد. به گونه‌ای که ایشان در کنار مخالفت با شاه و سیاست‌های عقب‌افتاده وی با دولت آمریکا، به عنوان بزرگترین عامل خارجی حمایت از شاه و محرک وی نیز به شدت مبارزه می‌کردند. بنابراین تأیید حرکت مردمی - دانشجویی تسخیر لانه‌ی جاسوسی در تهران از سوی امام راحل قابل پیش‌بینی بوده است زیرا چنین حرکتی موجب شد تا علاوه بر استبداد (شاه و رژیم او)، ریشه‌ی استعمار (آمریکا) نیز از کشور کنده شود. با توجه به همین مساله می‌توان دریافت که چرا امام تسخیر لانه جاسوسی را انقلابی بزرگتر از انقلاب اول دانسته‌اند. امام به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی و در ماه‌های منتهی به تصرف سفارت همچنان مواضع ضد آمریکایی خود را حفظ کرده و به تشریح علل مخالفت خود با آمریکایی پرداختند. حجة الاسلام محتشمی پور در این باره می‌گوید: «حضرت امام در اردیبهشت ۵۸ در مصاحبه با روزنامه‌ی «لوموند» فرمودند: امپریالیسم آمریکا بزرگترین خطر است عمال آمریکا در جریان این روزها، خود را پشت سر سازمان مذهبی دروغین پنهان کرده‌اند... وزیر خارجه آمریکا از صدور حکم اعدام برای شاه سابق و برخی دست‌اندرکاران رژیم سلطنتی

شاه اظهار تاسف کرد. از طرف دیگر، سنای آمریکا به اتفاق آرا اعدام‌هایی را که در ایران انجام شده بود، محکوم کرد. این وقایع در اردیبهشت سال ۵۸ رخ داد، یعنی هنگامی که هنوز بیش از سه ماه از حکومت جمهوری اسلامی در ایران نگذشته بود. امام بلافاصله با آمریکا شدیداً مخالفت کردند و اظهار فرمودند، آمریکا اگر از اعدام هویداها اظهار تاسف نکند، از نوکرهایش پشتیبانی نکرده است ما توقع نداریم ابرقدرت‌ها که دستشان از ایران کوتاه شده از ما تشکر کنند. موضعگیری‌های امام در مقابل آمریکا صریح و قاطع بود و در تقابل با دیدگاه‌های دولت موقت قرار می‌گرفت مقامات این دولت طرف‌دار مماشات و روابط دیپلماتیک‌حسنة با این کشور بودند. از سوی دیگر، دانشجویان پیرو خط امام که از مماشات و عدم موضعگیری انقلابی دولت موقت نگران بودند، تلاش می‌کردند تا با پیروی از دیدگاه‌های حضرت امام (ره)، در تحولات جامعه‌ی آن روز ایران نقش کلیدی و اساسی را ایفا کنند. این مسائل در دنباله‌ی این فصل و هنگام بررسی مواضع دانشجویان پیرو خط امام و دولت موقت بررسی خواهد شد. در این میان آنچه که دانشجویان پیرو خط امام را در مورد اشغال یا عدم اشغال لانه‌ی جاسوسی مورد کرده بود، ناآگاهی از موضع حضرت امام بود. این مشکل نیز با استفاده از نظرات حجة‌الاسلام والمسلمین موسوی خوئینی‌ها حل شد. موسوی خوئینی‌ها به دانشجویان اطمینان داد که امام از این کار پشتیبانی می‌کند. وی در این باره می‌گوید: «دانشجویان پرسیدند که به نظر شما حضرت امام با چنین اقدامی موافق خواهند بود یا نه بنده در ضمن تحلیل کوتاهی چنین نتیجه گرفتم که ایشان قطعاً موافق خواهند بود.» میردامادی از دانشجویان پیرو خط امام در این مورد می‌گوید: «آقای خوئینی‌ها می‌گفتند، ما از مجموعه‌ی نظرات امام این طور درک می‌کنیم که امام مخالفتی - قاعدتاً نباید داشته باشند، اما اگر از ایشان سؤال شود، احتمالاً به دلیل محظوراتی نتوانند اعلام موافقت کنند و احتیاج به سؤال نیست» اما یک حرکت هوشمندانه دیگر از جانب امام باعث شد تا آنان برای انجام این کار مطمئن شوند. حجة‌الاسلام محتشمی پور در این باره می‌گوید: «حضرت امام در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۵۸، پیامی به ملت ایران دادند که سرآغاز حرکتی نوین برای دانشجویان مسلمان شد، و این آگاهان جامعه پیام را دریافت کردند و به آن جامعه‌ی عمل پوشانیدند. امام در بخشی از آن پیام فرمودند: برداشتن آموزش دانشگاهیان و محصلین علوم دینیه است که با قدرت تمام حملات خود را علیه آمریکا و اسرائیل گسترش داده و آمریکا را وادار به استرداد این شاه مخلوع جنایتکار نمایند و این توطئه‌ی بزرگ را بار دیگر، شدیداً محکوم کنند.» پیام امام که با انتشار خبر ملاقات بازرگان - رئیس دولت موقت - با برژینسکی - مشاور امنیت ملی کارتر - همزمان شده بود، از جانب نیروهای انقلابی به مانند پیامی آشکار برای انجام کاری انقلابی و قاطع تلقی شد. محسن میردامادی در این مورد می‌گوید: «فکر می‌کنم دو سه روز قبل از ۱۳ آبان امام پیامی دادند که - در آن پیام - چنین جمله‌ای گفتند که بر دانشجویان و دانش آموزان و طلاب علوم دینی است که حملات خود را علیه آمریکا گسترش دهند و خواهان استرداد شاه مخلوع شوند. ما ابتدا تصورمان این بود که موضوع به امام گفته شده و امام این طور نظرشان رایان کرده‌اند، ولی بعداً که تحقیق کردیم مشخص شد که این طور نبوده است و امام از مساله مطلع نبوده‌اند. به هر حال این پیام ما را مطمئن تر کرد که اگر اینکار را بکنیم در تعارض با دیدگاه‌ها و خواسته‌های امام نیست و وقتی هم که اقدام شد حضرت امام حمایت کردند. در نهایت همانطور که انتظار می‌رفت حضرت امام (ره) اصل حرکت را تایید کرده و با واسطه شدن مرحوم حاج احمد آقا خمینی به دانشجویان می‌گویند که خوب جایی را گرفته‌اید، محکم نگهدارید.» حجة‌الاسلام محتشمی پور در این باره می‌گوید: «امام مهر تایید بر عملکرد دانشجویان پیرو خط امام زدند و خوشحال شدند که پیامی را که سه روز قبل داده بودند، دانشجویان و روحانیون آگاه دریافت کرده‌اند و به مرحله عمل گذاشته‌اند.» مرحوم حاج احمد آقا نیز در مورد عملکرد حضرت امام می‌گویند: «امام خمینی (ره)، به عنوان رهبر انقلاب نخستین کسی بود که از اقدام شجاعانه دانشجویان حمایت کرد و عمل آنان را واکنش طبیعی ملت در مقابل جنایات بی‌شمار آمریکا دانست» در این میان تضاد دیدگاه سازش کار دولت موقت و مواضع انقلابی و ضد استکباری حضرت امام به اوج رسید. امام که تا آن زمان دیدگاه‌های میانه‌رو و لیبرال دولت موقت را تحمل کرده بودند، در جریان اشغال لانه جاسوسی به شدت در برابر

دولت موقت موضعگیری کردند. این مسایل در بخش بعدی که به بررسی عملکرد دولت موقت اختصاص دارد، بررسی می‌شود تا روشن شود که این تضاد از کجا ریشه می‌گرفت اما بررسی مواضع امام در برابر دولت موقت خواندنی و عبرت‌آموز است مرحوم حاج‌احمد آقا خمینی در این باره می‌گوید: «آقای مهندس بازرگان فردای آن روز (تسخیر سفارت از نخست وزیری دولت موقت استعفا داد و استعفای ایشان علی‌رغم وساطت عده‌ای سریعاً از سوی امام مورد قبول قرار گرفت و مسئولیت اداره کشور به شورای انقلاب محول شد.... ما همه شاهد بودیم که چگونه جمعی به دست و پا افتاده بودند تا امام رامتقاعد کنند که استعفا را نپذیرد و نتیجتاً، دولت موقت با تایید مجدد و قوت بیشتری وارد صحنه شود و کنترل اوضاع را به نفع جریانی که مدت‌ها برای آن سرمایه گذاری کرده بودند، دوباره به دست گیرند. اما امام هوشیارتر از آن بودند که این گونه حرکت‌ها در ایشان تاثیر کند.» حجة الاسلام موسوی خوئینی‌ها نیز بیگانگی دولت موقت با آرمان‌های انقلاب را که در جریان تسخیر لانه جاسوسی و استعفای دولت بازرگان به اوج خود رسیده بود از قول امام این گونه تشریح می‌کند: «مطالب دیگری پیش آمد، که در آن رابطه نیز از حضرت امام (ره) کسب تکلیف کردیم البته این بار، حضوری و با چند تن از برادران دانشجو. قضیه این بود که پس از تسخیر لانه دولت موقت به عنوان اعتراض به این اقدام استعفا نمود و گویا با این تصور که امام (ره) استعفا را نمی‌پذیرند و دانشجویان را وادار به خروج از لانه می‌کنند. و در پی انتقادهای وسیع که چرا دو تن از اعضای دولت موقت در الجزیره با برژینسکی مشاور امنیت ملی دولت «کارتر» ملاقات کرده‌اند، توضیحاتی از طرف رئیس دولت موقت ارائه شد که در مجموع برای چگونگی موضعگیری دانشجویان در برابر استعفا و آن توضیحات بنده با چند نفر از برادران از جمله آقایان میردامادی و اصغرزاده و گویا سیف‌اللهی خدمت حضرت امام (ره) در قم رسیدیم که پس از گفت‌وگو و سؤال‌هایی که برای ما مطرح بود و شنیدن پاسخ‌های ایشان ضمن اینکه حضرت امام (ره) پس از مصاحبه‌ی رئیس دولت موقت و توضیحاتی که در توجیه ملاقات خود با برژینسکی داده بود، ناراحت به نظر می‌رسیدند، دستور فرمودند که دانشجویان موضعگیری کنند و نکاتی را نیز متذکر شدند که در بیانیه‌ی دانشجویان ذکر شود. گفتنی است که بنده تا آن روز هیچ‌گاه چهره مبارک امام (ره) را بر اثر ناراحتی تا آن حد برافروخته ندیده بودم» حجة الاسلام محتشمی پور نیز به نقش محوری و حساس امام در جریان اشغال لانه‌ی جاسوسی اشاره‌ای روشن دارد و همان‌گونه که اشاره می‌کند، بدون تایید حضرت امام بسط و گسترش چنین حرکتی محال بود: «به جرات می‌توان گفت که تا پیش از مشخص شدن نظر حضرت امام و حمایت علنی و رسمی ایشان حتی یک نفر هم جریان تسخیر لانه جاسوسی را - با تمام اهمیت و قداستش - تایید نمی‌کرد. این عدم تایید و در برخی از موارد مخالفت شدید، بعضاً به دلیل ترس از شیطان بزرگ بود و بعضاً به جهات دیگری همچون غرزدگی و وابستگی برخی افراد یا گروه‌ها و یا احترامی که برای ابر قدرت‌ها به عنوان سردمداران دهکده‌ی جهانی قائل بودند و یا به جهت رعایت مقررات و کنوانسیون‌های بین‌المللی.. تلاش پیگیر دولت موقت و شخص مهندس بازرگان و نیز وزیر امور خارجه‌اش ابراهیم یزدی و پس از استعفای دولت موقت و تشکیل دولت شورای انقلاب نیز تلاش وزرای خارجه شورای انقلاب - از جمله بنی‌صدر و قطب‌زاده - برای آزادسازی گروگان‌های جاسوس آمریکا، همگی دال بر این مطلب بود که تنها حضرت امام پشتیبان و حامی قدرتمند، متین و مستحکم اقدام دانشجویان و تسخیر لانه‌ی جاسوسی بودند. اگر امام بی‌تفاوت می‌ماندند و یا حمایتشان آن‌گونه که باید و شاید، قوی و همه‌جانبه نبود، دولت موقت در همان روز و ساعات اولیه به سفارت آمریکا و دانشجویان فاتح آن حمله می‌برد و جاسوسان آمریکایی را با سلام و صلوات آزاد می‌کرد.» حجة الاسلام محتشمی پور در بخش دیگری از سخنان خود به تیزهوشی امام و نحوه‌ی دخالت و نظارت مستقیم ایشان بر جریان تسخیر لانه می‌پردازد و می‌گوید: «با توجه به حساسیت موضوع و سوابق جنایات آمریکا و تحریکات آن پس از پیروزی انقلاب در ایران و نیز ژرف‌نگری حضرت امام ایشان از همان روز نخست اولویت اول را به مساله‌ی لانه‌ی جاسوسی و گروگان‌های جاسوس آمریکا و دانشجویان پیرو خط امام داده بودند و مسایل حول و حوش روابط بین جمهوری اسلامی و دولت انقلابی ایران با آمریکا را لحظه به لحظه پیگیری و شخصاً در این مورد دخالت می‌کردند، تا از

کنترل خارج نشود. امام در هر لحظه اخباری را که با تلفن و یا حضور مستقیم برادران دانشجو به بیت ایشان می‌رسید، با دقت بررسی می‌کردند. از همان روز نخست حضرت امام به دانشجویان توصیه کردند که مردم را در جریان کامل و دقیق اوضاع و احوال لانه جاسوسی و کشفیات خود از اسرار آن جاسوس‌خانه بگذارند... حضرت امام (بیانیه‌های دانشجویان را - قبل از انتشار - با دقت مطالعه می‌کردند و نظراتشان را در آنها اعمال و آنها را اصلاح می‌کردند. امام به برادران عضو دفتر دستور دادند تا از کلیه رسانه‌ها و به خصوص قسمت اطلاعات و اخبار رادیو و تلویزیون خواسته شود، که کلیه اخبار و اطلاعات مربوط به قضایای لانه جاسوسی را در اولویت قرار دهند. ما نیز از همان روز نخست از برخی دوستان خواستیم که به این دستور توجه کنند و آنان نیز حفاکمک کردند.»

حجة الاسلام محتشمی پور در پایان به تشریح نحوه رهبری انقلاب اسلامی از سوی امام پرداخته و نحوه عملکرد حضرت امام در جریان تسخیر لانه را نمونه‌ی ملی هدایت جریان انقلاب از سوی ایشان دانسته و اظهار می‌دارد: «حضرت امام از ابتدا هیچ تمایلی به دخالت در مسایل اجرایی کشور، پس از پیروزی انقلاب نداشتند و سعی می‌کردند کارها به دست دولت موقت و شورای انقلاب به انجام برسد. ایشان بیشتر اندیشه‌ی جهان‌شمول خود را پیگیری می‌کردند و راجع به سرنوشت ملت‌های جهان می‌اندیشیدند، ولی گاهی .. در مسایل داخلی فرمان و دستور صادر می‌کردند. علت اینکه حضرت امام در مسایل اجرایی دخالت مستقیم نمی‌کردند و حتی قبل از پیروزی انقلاب هم اعلام کرده بودند که هیچ پست رسمی و اجرایی را، بعد از پیروزی انقلاب نخواهند پذیرفت این بود که بتوانند فارغ از مقررات دست و پاگیر بین‌المللی - که باعث می‌شود دولت‌ها نتوانند به وظایف انقلابی خود عمل کنند - انقلاب جهان‌شمول اسلامی را پیش ببرند. از جمله مواردی که به ابتکار امام عملی شد، حمایت از انقلاب دوم و برخورد با راس استکبار جهانی و شیطان بزرگ و شکستن بت آمریکا به عنوان دشمن اصلی اسلام و مسلمین و بشریت بود که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام آن را باشکوه‌مندی پایه‌ریزی کردند. این حرکت سرلوحه‌ی مقابله‌ی جهانی توحید و کفر به شمار می‌رود و در این حادثه کفر جهانی در قالب چهره‌ی کریه آمریکا به اسارت نیروی جوان و نو پای مسلمان درآمد.» معصومه ابتکار از دانشجویان پیرو خط امام (ره به جنبه‌ی دیگری از تفکرات امام اشاره کرده و می‌گوید: «امام خمینی عقیده داشت شاه دست‌نشانده‌ای است که آمریکا برای حفظ منافع خود در منطقه او را به قدرت رسانده و از او حمایت می‌کند. پس از خلع شاه طبعاً انقلاب اگر می‌خواست به راه اصلی خود ادامه دهد، باید با امپریالیسم رو در رو شود. به این ترتیب در می‌یابیم که وقتی امام اشغال سفارت را «انقلابی بزرگتر از انقلاب اول نامیدند، چه منظوری داشتند. انقلاب نخست بانظام خود کامه مبارزه کرد و آن را سرنگون ساخت و انقلاب دوم ریشه‌ی همه‌ی رنج‌ها، یعنی خود نظام امپریالیستی را هدف گرفته بود.» خانم ابتکار در جای دیگر، به برداشت‌های معنوی و ظریفی که از رفتار و عملکرد امام در جریان تسخیر لانه‌ی جاسوسی مشهود بود، اشاره می‌کند: «ایشان قصد داشتند جنبه‌های معنوی طبیعت انسان را، که مدت‌ها فراموش شده و نیز نیرویی که او را به سوی اهداف متعالی رهنمون می‌سازد، احیا کنند. اما بیش از هر چیز معلم اخلاق بودند. ایشان بارها در کلاس‌هایشان این مساله را مطرح کردند: «همه انسان‌ها به دنبال کمال هستند. آنها به دنبال بهترین هستند، ولی راه خود را گم کرده و گمراه شده‌اند.» به نظر امام همه انسان‌ها به دنبال صفات الهی هستند ما دانشجویان این پیام را به گوش جان شنیدیم پیام‌ها در این دوران افق جدیدی برای شناخت خدا، دین و تعریف خویشتن به عنوان انسان به روی ما می‌گشود. امام خمینی از هیچ قدرت یا نیرویی در دنیایم هراسیدند. ایشان کاملاً بر این عقیده بودند که هیچ قدرتی بالاتر از خدائست و ایمان داشتند هیچ مسلمان یا مسیحی و به طریق اولی هیچ انسانی نباید از سلطه‌ی نظامی سیاسی یا اقتصادی آمریکا و متحدانش شوروی سابق یا هر نیرو و قدرت زمینی دیگری بهراسد یا در برابر آن تسلیم شود. در عمل پذیرش این نظریه برای مردم دشوار بود. زیرا این امر به اخلاص فداکاری از خود گذشتگی و ایمانی تزلزل ناپذیر نیاز داشت ما تا آنجا که درک و توانایی محدود اجازه می‌داد، راه امام را برگزیده بودیم و به درستی آن اعتقاد داشتیم» به‌طور کلی ۱۴ محور از مجموعه صحبت‌های امام در مورد تسخیر لانه‌ی جاسوسی آمریکا در تهران قابل استفاده و استخراج است این ۱۴ محور به شرح زیر است ۱-

تسخیر لانه‌ی جاسوسی عامل کوتاه شدن دست شیطان بزرگ از ذخایر ایران امام (ره) علت هیاهوی آمریکا را کوتاه شدن دست کاخ سفید از منابع مادی و معنوی کشور دانسته و فرمودند: «در این هیاهویی که شیطان بزرگ فریاد می‌زند و شیاطین را دور خودش جمع می‌کند، برای این است که دستش کوتاه شده است دستش از ذخایر ما، از منافعی که در اینجا داشت کوتاه شده و ترس این را دارد که دیگر تا آخر این کوتاهی ادامه داشته باشد، از این جهت توطئه می‌کند و آن مرکزی هم که جوان‌های مارفتند گرفتند، آن‌طور که اطلاع دادند، مرکز جاسوسی و مرکز توطئه بوده است که شاه را ببرد آنجا مشغول توطئه کند، پایگاهی هم اینجا توطئه کند و جوان‌های ماهم بنشینند و تماشا کنند؟» ۲- اشغال لانه‌ی جاسوسی و واکنشی طبیعی در برابر حمایت آمریکا از شاه امام (ره) تسخیر لانه‌ی جاسوسی را واکنش طبیعی دانشجویان در مقابل جنایت‌ها و توطئه‌های آمریکا در ایران و حمایت از شاه پس از فرار از کشور، می‌دانستند: «توقع این است که جانی دست اول ما را ببرند آنجا نگهدارند و حمایت از او بکنند و اینجا هم مرکز توطئه درست کنند و مرکز پخش چیزهایی که توطئه‌گری است درست بکنند و ملت ما و جوان‌های ما و جوان‌های دانشگاهی ما و جوان‌های روحانی ما بنشینند تماشا کنند، تا خون این صد هزار نفر، تقریباً، هدر برود. برای اینکه احترامی قائل شوند به آقای کارتر و امثال این‌ها، توطئه‌ها نباید باشد، البته توطئه نبود، اگر این خرابکاری‌ها نبود، اگر آن کار فاسد نبود همه مردم آزادند در اینجا موجود باشند، اما وقتی توطئه در کار است وقتی که آن‌طور کارهای فاسد انجام می‌گیرد، ناراحت می‌کند جوان‌های ما را. جوان‌ها توقع دارند در این دنیا مملکتشان که آن‌قدر برایش زحمت کشیدند، دستشان باشد. وقتی می‌بینند توطئه است که می‌خواهند که دوباره به حال سابق برگردد و دوباره همه چیزشان به باد برود، نمی‌توانند بنشینند.» ۳- سفارت آمریکا؛ مرکز توطئه بر ضد ملت امام راحل (ره) - به صراحت - سفارت آمریکا را مرکز توطئه و جاسوسی دانسته و به همین علت پشتیبانی ملت را از چنین حرکتی کاملاً طبیعی می‌دانند: «اگر اینها یک مسالهی سفارتی بوده است احتیاج به این کار نبود. اگر یک مسائلی بود که مربوط به توطئه‌هایی که بر ضد ماست نبود، این محتاج به این عمل نبود، حالا که این توطئه‌ها به ملت ما ثابت شده است و این عملی که این جوان‌های ما انجام داده‌اند، تمام ملت ما، الا بعضی منحرفین در اینجا و سایر ممالک دیگر، از آن پشتیبانی کردند و این خواست تمام ملت ما بوده است نه یک خواست از روی هوای نفسانی این حق از برای ملت ما هست سفارتخانه‌ها حق قانونی ندارند که جاسوسی بکنند یا توطئه» ۴- عملکرد سفارت آمریکا در ایران نمونه‌ی نقض قوانین بین‌المللی و تجاوز به حقوق ملت‌ها حضرت امام (ره) معتقد بودند، به علت رفتارهای خلاف عرف بین‌المللی کارمندان سفارت آمریکا، این مرکز از حقوق سیاسی متداول در عرف بین‌المللی برخوردار نیست بنابراین می‌فرماید: «مرکز توطئه و جاسوسی به اسم سفارت آمریکا و اشخاصی که در آن بر ضد نهضت اسلامی ما توطئه نموده‌اند، از احترام سیاسی بین‌المللی برخوردار نیستند، تهدیدات و تبلیغات دامنه‌دار دولت آمریکا به قدر پیشیزی نزد ملت مارزش ندارد. نه تهدید نظامی او عاقلانه است و نه تهدید اقتصادی او واجد اهمیت» ۵- گروگان‌گیری در سفارت آمریکا، مقابله‌ی عادلانه با پناه دادن آمریکا به شاه امام (ره) معتقد بودند که شاه به خاطر چپاول ثروت ملت ایران باید بازگردانده شود و تا آن زمان گروگان‌ها در اختیار ایران باقی خواهند ماند: «چرا ملت می‌خواهد که شاه بیاید و تا نیاید دست از این گروگان‌ها برداشته نخواهد شد و چرا کارتر این قدر اصرار دارد که شاه را نگه دارد. علت اینکه ملت ایران می‌خواهد شاه برگردد این است که دارایی‌های ایران در دست اوست» ۶- اشغال لانه‌ی جاسوسی برهم زنده‌ی امنیت دولت‌های ستمگر و نه‌ستمدیده یک خبرنگار از امام (ره) پرسید: «مسالهی سفارت آمریکا کشورهای بسیاری را نگران کرده است فکر می‌کنند که گروگان‌ها یک سابقه‌ی خطرناکی خواهند شد؟» پاسخ (امام): «کشورها هم معلوم می‌شود که در نظر شما هم همان است که در نظر کارتر است وقتی که مطالعه بکنند در حال همه کشورهای دنیا، می‌بینند که اکثریت قاطع با مظلوم‌هاست ظالم‌ها یک عده قلیلی هستند. اگر مراد شما از ناراحتی ناراحتی ظالم‌هاست مطلب صحیحی است برای اینکه ظالم‌ها با امثال خودشان رفیق هستند و هرکسی به آن جنسی که دارد متمایل است» ۷- تسخیر لانه‌ی جاسوسی تبلور ظلم‌ستیزی و آزادگی و روحیه توحیدی معنوی ملت ایران امام (ره) اعتقاد داشتند که ملت ایران

علاقه‌ای به مظاهر مادی ندارد و برای احقاق حقوق خود حاضر به هرگونه فداکاری است «اگر چنانچه شاه را تحویل ندهند، هر چه می‌خواهد پیش آید. ما پافشاری می‌کنیم و از هیچ چیز نمی‌ترسیم ما نمی‌ترسیم از اسلحه‌ای که دست بی‌عقل است ما نمی‌ترسیم برای اینکه نمی‌خواهیم به این عالم خیلی عشق داشته باشیم برای اینکه این عالم چیزی ندارد. اینجا جز گرسنگی خودمان ظلم کشیدن توسری خوردن از قدرت‌های بزرگ چیزی برای ملت ما نمانده است که بترسیم یا ملت ما بترسد. ما تا همه جا حاضریم برای این امر.» ۸ به دست‌گیری دوباره‌ی قدرت انگیزه‌ی اصلی تبلیغات گسترده‌ی دولت آمریکا در مساله‌ی گروگان‌گیری امام خمینی با تیزهوشی خاص خود به این نیت رسیده بودند که کارتر نگران جان گروگان‌ها نیست و تنها علت پیگیری مسأله از سوی او، تأثیر آزادی احتمالی گروگان‌ها بر انتخاب مجدد وی به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا بود: «شما خیال می‌کنید که برای این پنجاه و چند نفر جاسوسی که در اینجا هستند، اینها دلشان سوخته شما مطمئن باشید که مساله این نیست اینها فوج فوج سربازهای خودشان را می‌فرستند به جبهه‌ها که بریزند و در جبهه‌ها بکشند و کشته بشوند. هزاران افراد را از خود ملتشان به کشتن می‌دهند، برای اینکه صدایی در خود آمریکا پیدا نشود، که این رئیس‌جمهور ما چه آدم کذایی است نه برای خاطر این پنجاه و چند نفرشان دست و پا می‌زنند. همه‌ی تلاشش این است که کارتر دوباره رئیس‌جمهور بشود.» ۹- دیپلمات‌های آمریکایی مأموران سیاسی نبوده‌اند نکته‌ی جالبی که در کلام امام (ره) مشاهده می‌شود این است که ایشان معتقد بودند، مأموران سفارت آمریکا در سفارت‌خانه اقدام دیپلماتیک انجام نمی‌داده‌اند و به همین علت از فعالیتشان جلوگیری شده است «اصلاً آقایان می‌گویند که سفارتخانه‌ها را باید تحویل آمریکا داد، نه سفارتخانه‌ای ندارد تا ما تحویل بدهیم آمریکا، مأموران سیاسی ندارد اینجا، به اینکه می‌گویند باید مأمورین سیاسی را تحویل بدهید، مأمورین سیاسی کی هستند، پیدا کنند تا ما تحویل دهیم» ۱۰- تسخیر لانه‌ی جاسوسی شکستن هیئت پوشالی آمریکا امام (ره) یکی از بزرگترین و مهم‌ترین پی‌آمدهای اشغال لانه جاسوسی را، شکستن هیئت آمریکا می‌دانستند: «اولین قدم هر مبارزه‌ای ارزیابی این است که این مبارزه می‌شود یا نمی‌شود و شما ثابت کردید که نه می‌شود با آمریکا هم طرف شد، می‌شود که لانه جاسوسی آمریکا را هم تصرف کرد و می‌شود جاسوس‌های آمریکایی را هم گرفت و نگهداشت و حفظ کرد. شما این را به دنیا ثابت کردید. آن عظمتی که از آنها به واسطه‌ی تبلیغات زیادی که داشتند و در دنیا سایه افکنده بود، که ابرقدرت است و کسی حق حرف زدن ندارد، آن شکست» ۱۱- تسخیر لانه‌ی جاسوسی بازتاب اراده‌ی ملت ایران و نمونه‌ی بارز دخالت مردم در امور سیاسی اعتقاد به نقش مردم در تمامی مراحل انقلاب از مهم‌ترین ویژگی‌های امام راحل بود. ایشان به همین علت حل این مشکل را تنها از اختیارات مجلس شورای اسلامی می‌دانستند، که عصاره‌ی ملت تلقی می‌شد: «راه حل لانه‌ی جاسوسی را از من (خواستن)، که یک نفر هستم از ملت بزرگ ایران به بیراهه رفتن است حل این مساله به دست هیچ (کس جز ملت شریف ایران و مجلس شورای اسلامی که منبعث از آرای ملت می‌باشد، نیست و (آمریکا) باید بداند که حمایت از شاه مخلوع بعد از آن همه جنایات و خیانت‌های بزرگ و آن چپاول‌گری‌ها، مجالی برای حل - به اصطلاح - شرافتمندانه نگذاشته است» ۱۲- اقدام نظامی آمریکا (برای آزادی جاسوس‌های خود)؛ نقض آشکار حقوق بین‌المللی به دنبال واقعه‌ی طمس امام (ره) به این نکته‌ی ظریف اشاره کردند که آمریکا به قوانین بین‌المللی که خود و هم‌بیمانان غربی‌اش مبدع آن بودند، نیز احترام نمی‌گذارد: «این آقایانی که هی فریاد می‌زنند که شما نقض قراردادهای بین‌المللی و اجتماعی را کردید، خودش همین نقض قرارداد بین‌المللی را کرده است که نظامی وارد کرده است این یکی از چیزهایی است که نقض حقوق بین‌المللی و قراردادهای بین‌المللی است» ۱۳- تسخیر لانه جاسوسی نمایش قدرت ملی انسانی و اسلامی ملت ایران تسخیر لانه جاسوسی موجب شد تا اثرات منفی تبلیغات آمریکا در مورد شکست ناپذیری خود، از اذهان مردم زده شود. امام در این باره می‌فرمایند: «این معنا که یکی برود در سفارت آمریکا و یک تعرضی بکند به سفارت آمریکا، در سابق و در زمان رژیم سابق جزء تخیلات و شعرها به نظر می‌آمد. چطور امکان دارد که ملتی که هیچ ندارد، جوان‌هایی که دستشان چیزی نیست بروند و به سفارت آمریکا تعرضی بیندازند، اگر یک همچون چیزی

بشود، اصلاً ملت ایران به باد خواهند رفت اینها چیزهایی بود که با شیطنت و تبلیغات تو مغز مردم کرده بودند و مردم را از قدرت ملی و انسانی و اسلامی غافل کرده بودند.» ۱۴- دستگیری جاسوس‌ها و حبس آنها، نمایانگر امکان مقابله با آمریکا امام (ره) تأکید داشتند که تسخیر سفارت نشان داد که آمریکا، علی‌رغم تهدیدهای همه‌جانبه در عمل امکان مقابله با ایران را ندارد، و به قول معروف هیچ غلطی نمی‌تواند بکند: «گمان می‌کردند که اگر چنانچه به زودی و فوراً این جاسوس‌ها را به آمریکا تقدیم نکنیم و یک عذرخواهی هم نکنیم چه‌ها و چه‌ها خواهد شد. ارزش این عمل این است که این اشتباهات را رفع کرد. شما الآن یک سال است که این جاسوس‌ها را، این مجرم‌ها را در آنجا حبس کردید و خبری هم نشد، نه بازارمان خوابید و نه اقتصادمان به هم خورد.» اما محوریت امام در قضیه اشغال لانه‌ی جاسوسی به ابتدای جریان تسخیر و تأیید این حرکت ختم نشد. ایشان علاوه بر اینکه از طریق حاج احمد آقا و حجة الاسلام خوئینی‌ها، در جریان عملکرد دانشجویان پیرو خط امام قرار می‌گرفتند، از روش‌های دیگری نیز، برای آگاهی از وضعیت داخلی دانشجویان استفاده می‌کردند. خانم فروز رجایی فر در این باره می‌گوید: «امام در لانه جاسوسی نماینده ثابتی نداشتند، اما گاهی مرحوم حاج سیداحمد آقا، از طرف امام به لانه سر می‌زدند و با دانشجویان دیدار می‌کردند. در یکی از موارد هم فرد غریبه‌ای مدت‌ها در میان ما حضور داشتند، که بعداً متوجه شدیم یک روحانی است و از طرف امام ماموریت داشتند تا با لباس مبدل روابط داخلی بچه‌ها را به اطلاع امام برسانند.» علاوه بر این امام با چشمانی باز و نگاهی تحلیلی، عملکرد کلیه‌ی جریان‌های سیاسی را در این ۴۴۴ روز در نظر داشتند. امام در برابر تلاش‌های افراد سازش‌کاری مانند: بنی‌صدر، رئیس‌جمهور مخلوع و فراری و قطب‌زاده وزیر خارجه‌ای که به علت تلاش برای کودتا بر ضد نظام اعدام شد، اقدامات مناسب را انجام می‌دادند. امام مانع از آن می‌شدند که چنین افرادی که در هیات حاکمه آن زمان حضور داشتند، بتوانند گروگان‌ها را از دست دانشجویان خارج کرده و در راستای سازش با آمریکا، آنها را تحویل دولت کارتر دهند. در ادامه نگاهی خواهیم داشت به عملکرد دوراندیشانه و تحسین برانگیز امام که با توکل بر خدا و حمایت مردم دانشجویان پیرو خط امام و بخشی از نیروهای انقلابی و ارزشی مستقر در حاکمیت کلیه تلاش‌هایی را که به منظور انحراف جریان گروگان‌گیری از مسیر اصلی خود انجام شد، خنثی نمودند. حضرت امام پس از ایستادگی در برابر همه تلاش‌هایی که برای آزادی گروگان‌ها بدون‌اخذ کوچک‌ترین امتیازی انجام می‌شد، ابتدا از کسب امتیازهای لازم و تحقیر هیمنه پوشالی استکبار آمریکا مطمئن شدند و پس از تشکیل اولین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی که اکثریت در آن با نیروهای طرفدار خط امام بود، کار را به نمایندگان مردم سپردند و هوشمندانه جریان تسخیر لانه را هدایت و کنترل نمودند. اندک مدتی پس از تسخیر لانه جاسوسی دولت آمریکا با بسیج تمامی نیروها و امکانات خود، از شورای امنیت سازمان ملل تقاضای تشکیل جلسه‌ی فوق‌العاده کرد. اواز ایران نیز خواست تا وزیر خارجه یا نماینده‌ای را برای پاسخگویی و تشریح مواضع به این جلسه بفرستند. اما امام چنین کاری را نپذیرفتند. در حالی که بخشی از اعضای شورای انقلاب که به جناح لیبرال تعلق داشتند و برخی دیگر، از ارسال نماینده به شورای امنیت دفاع می‌کردند، اما امام با یک استدلال ساده که بعداً درستی آن ثابت شد، با این حرکت مخالفت کردند. زیرا معتقد بودند: «رای علیه‌شما خواهند داد.» بنی‌صدر در آن زمان گستاخانه با نظر امام مخالفت می‌کند و اولین برخورد شدید امام با او صورت می‌گیرد. او که برای شرکت در جلسه شورای امنیت آماده شده بود، با این موضعگیری تند حضرت امام مواجه می‌شود که «اگر بنی‌صدر برود، اعلام می‌کنم که سمتی ندارد.» اندکی پیش از این آمریکا در اولین قدم تلاش کرده بود تا رمزی کلارک - وزیردادگستری سابق این کشور - را که به موضعگیری بر ضد هیات حاکمه‌ی آمریکا و مخالفت با شاه شهرت داشت به ایران بفرستد. کارتر امیدوار بود تا با این ترفند و فرستادن فردی میانه‌رو امام را به مذاکره و دست برداشتن از مواضع خود راضی کند. اما امام با این امر مخالفت کرد و مذاکره با کلارک را رد کرد، این کار وی را مجبور کرد تا از ترکیه به آمریکا برگردد. کلارک قصد داشت تا نامه‌ای را نیز از جانب کارتر برای امام بیاورد. در پیام امام در این زمینه - که تا مدت‌ها نصب‌العین نیروهای طرفدار انقلاب محسوب می‌شد - چنین آمده بود: «دولت آمریکا با نگهداری شاه اعلام مخالفت آشکار با ایران نموده است

و از طرفی دیگر، آنطور که گفته شده است سفارت آمریکا در ایران محل جاسوسی دشمنان ما علیه نهضت مقدس اسلامی است لذا ملاقات با من به هیچ وجه برای نمایندگان ویژه ممکن نیست و علاوه بر این ۱- اعضای شورای انقلاب به هیچ وجه نباید با آنها ملاقات کنند. ۲- هیچ یک از مقامات مسؤول حق ملاقات با آنان را ندارند. ۳- اگر چنانچه آمریکا، شاه مخلوع این دشمن شماره‌ی یک ملت عزیز ما را به ایران تحویل دهد و دست از جاسوسی بر ضد نهضت ما بردارد، راه مذاکره در مورد برخی روابطی که به نفع ملت است باز می‌باشد.» در ادامه‌ی گروه‌گان گیری نیز ده‌ها شخصیت و هیات نمایندگی با عناوین مختلف و بابهانه‌های گوناگون سعی کردند تا با امام دیدار کنند، اما هیچ یک نتوانستند در برابر سختی و ایمان امام به هدف خود، یعنی به زانو در آوردن امپریالیسم مستکبر آمریکا و دفاع از حقوق ملت مظلوم ایران کاری از پیش ببرند. به دنبال استعفای دولت موقت شورای انقلاب به فرمان امام مسؤولیت اداره‌ی امور اجرایی کشور را - تا زمان تشکیل مجلس شورای اسلامی - بر عهده گرفته بودند بنابراین طی این دوره شاهد کشمکش‌های فراوان اعضای لیبرال شورای انقلاب و به‌خصوص بنی‌صدر و قطب‌زاده با دانشجویان پیرو خط امام هستیم که تلاش می‌کردند ضمن انحراف این حرکت اصیل با طرح این ادعا که گروه‌گان گیری سودی عاید کشور نمی‌کند و موجب سرافکنندگی کشور در سطح جهان شده پس باید آنها را آزاد کرده و تحویل آمریکا دهند. در مقابل اعضای اصولگرای شورای انقلاب مانند: حجة الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - رهبر معظم انقلاب - در کنار امام ایستاده بودند و تلاش می‌کردند تا از حقوق ملت ایران دفاع کرده و دولت کارتر را نیز سر جای خود بنشانند. در همین ایام یعنی آذر ۱۳۵۸ ه.ش جلسه‌ی شورای امنیت تشکیل می‌شود و همان‌طور که امام پیش‌بینی کرده بود، ایران در جریان این جلسه محکوم می‌شود. آقای هاشمی رفسنجانی نظر نیروهای اصول‌گرا را، به تبعیت از امام این گونه منعکس می‌کند: «اگر برای سازمان ملل ارزشی قائل بودیم در آن شرکت می‌کردیم ما از همان اول می‌دانستیم که چه خواهد شد. بنابراین برای قطعنامه‌ی شورای امنیت ارزشی قائل نیستیم» با توجه به افزایش فشارهای آمریکا - که در قالب تلاش برای تحریم اقتصادی ایران و محکومیت کشورمان در دادگاه بین‌المللی لاهه تجلی یافته بود - امام خمینی تصمیم گرفتند تا سرعت بیشتری به مسایل بدهند. «لذا مقدمات تهیه‌ی سه پرونده‌ی جداگانه علیه آمریکا، برای تسلیم به دادگاه فراهم می‌شود. پرونده‌ی اول به هاشمی رفسنجانی وزیر کشور وقت ارجاع می‌شود که مربوط به اتهاماتی بود که در مورد اختناق و زجر و شکنجه‌هایی که توسط شاه و نقشی که ساواک در این مورد بر عهده داشت تهیه و تدوین می‌شد. بنی‌صدر مامور رسیدگی به مورد دوم یعنی تجاوزاتی که از طرف آمریکا به امور اقتصادی ایران وارد شده گردید. بالاخره پرونده‌ی سوم که به قطب‌زاده مربوط می‌شد عبارت بود از: رسیدگی به سیاست خارجی شاه و رشوه‌ها و پیشکش‌هایی که شایع بود به رؤسای دولت‌ها و روزنامه‌نگاران خارجی داده می‌شد و همچنین روابط شاه با سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای بیگانه سه پرونده‌ی مذکور باید تا آخر ژانویه ۱۹۸۰ (دی‌ماه ۱۳۵۸) از هر جهت آماده می‌شدند.» در همین ایام والدهایم - دبیر کل وقت سازمان ملل - نیز برای بررسی مساله وارد تهران شد. وی که می‌دانست کلید اصلی حل مسایل در دست امام است خواستار ملاقات و مذاکره‌ی با ایشان شد، اما امام چنین ملاقاتی را نپذیرفتند و یکی از اعضای شورای انقلاب اعلام کرد که امام قطعاً والدهایم را به حضور نمی‌پذیرد و این مساله مسلم است سپس آمریکایی‌ها - به خیال خود - دست به اقدام نهایی برای تعدیل موضع امام زدند، به تصور خود، حداکثر انعطاف ممکن را به خرج دادند. سازمان ملل در اواسط اسفندماه ۱۳۵۸ ه.ش بنا بر نظر مساعد آمریکا، اعلام کرد که یک کمیسیون تحقیق درباره‌ی جنایات شاه را به ایران می‌فرستد. آنان پس از ورود به ایران قبل از هر چیز خواستار ملاقات با گروه‌گان‌ها شدند و ظاهراً فراموش کردند که ماموریت اصلیشان چیست در این زمان بنی‌صدر و قطب‌زاده مبارزه‌ی سختی را برای به دست آوردن کنترل گروه‌گان‌ها آغاز کردند، که به کشمکش سختی بین آنها و دانشجویان پیرو خط امام منجر شد، که در جای خود مورد بررسی قرار خواهد گرفت اما سرانجام دانشجویان موفق شدند گروه‌گان‌ها را در اختیار خود نگهدارند. امام نیز که به علت ناراحتی قلبی در بیمارستان مستقر بودند، پس از بهبودی و مرخصی از بیمارستان موضع‌گیری بسیار جالبی درباره کمیسیون تحقیق

نمودند که آب پاکی را روی دست آنان ریختند. ایشان در پیام خود به این شرط اجازه‌ی ملاقات اعضای کمیسیون با گروگان‌ها را دادند که آنها اولاً با گروگان‌هایی ملاقات کنند که «در پرونده‌ی جنایات آمریکا و شاه دخالت دارند». دوم اینکه این ملاقات برای «بازجویی از گروگان‌ها باشد، سوم اینکه «اگر هیات بررسی نظر خودش را در تهران درباره جنایات شاه مخلوع و دخالت‌های آمریکای متجاوز ابراز داشتند، ملاقات با تمامی گروگان‌ها بلامانع است» شرط آخر، حقوقدان‌ها را که گفته می‌شد، ممکن است جاسوس‌های سیا نیز برای تبادل اطلاعات با گروگان‌ها، در میان‌شان باشند، رسوا کرد. چون بدون ملاقات برگشتند. کیهان در سرمقاله‌ای در همین مورد با عنوان «پیام امام حقوقدان‌ها را رسوا کرد» به‌زیبایی به نکات ظریف موجود در پیام امام اشاره می‌کند: «نخستین اصلی که در این پیام به صراحت می‌بینیم اصل استمرار و تداوم مبارزه ضد امپریالیستی است این نکته در پیام امام کاملاً مشهود است که مبارزه علیه مستکبرین و مترفین جهان‌خوار در مقطع خاصی تمام نمی‌شود... نکته دیگر این است که مبارزه برای آن است که الف دست آمریکا از «تمامی منطقه کوتاه شود. ب به تمام مبارزان راه آزادی کمک کنیم تا قدرت‌های استعماری و متجاوز را شکست دهند. ج و سرانجام برای آن است که «استقلال همه جانبه‌ی خود را با تمام قوا» به دست آوریم .. سومین ویژگی این پیام «آزادی از قید هر قدرت و بیزاری از هر نوع بردگی است .. این است که می‌بینیم امام نمایندگان آمریکا را هرگز نمی‌پذیرند و حتی پیامشان را جز با فرمان جنگ پاسخ نمی‌دهد، ولی پیام دیگران را بی پاسخ و بدون احترام متقابل باقی نمی‌گذارد...» به دنبال اقدامات فریبنده‌ی کمیسیون تحقیق که به شکست انجامید آمریکا دست به آخرین و به خیال خود تاثیرگذارترین اقدام مسالمت‌آمیز ممکن می‌زند. کارتر در ۲۶ مارس ۱۹۸۰ (فروردین ۱۳۵۹ ه.ش نامه‌ای محرمانه خطاب به امام می‌نویسد و ادعای کند: «ما آماده‌ی پذیرش حقایق جدی که مولود انقلاب ایران است می‌باشیم این امر، همچنان هدف و آرزوی ماست زیرا من تصور می‌کنم که ما هدف واحدی را که صلح جهانی و برقراری عدالت برای همه‌ی ملل است - تعقیب می‌کنیم» امام بعد از ملاحظه‌ی نامه دستور انتشار علنی آن را صادر کرد. افشای محتوای نامه مذکور، که در حکم آبروریزی و یک افتضاح سیاسی برای دولتمردان کاخ سفید بود، همچنین نشانگر عمق بیگانگی کارتر و تیم هم‌کار او با مفاهیم و واقعیت‌های انقلاب و جامعه‌ی ایران بود. عجیب است که کارتر پس از مشاهده‌ی سرسختی‌ها و سازش‌ناپذیری امام در برابر کلیه‌ی فشارهای اقتصادی و سیاسی ردّ هیات‌های گوناگون در پوشش‌های مختلف و خلاصه آگاهی از پافشاری امام بر موضع خود، باز هم از درک حقایق ناتوان بوده و تصور می‌کند که با ارسال یک نامه‌ی فریبنده می‌تواند فرد قاطع و استواری همچون امام را نرم نماید. انتشار محتوای نامه‌ی مذکور موجب شد تا آمریکا برخورد نظامی را پیش بکشد. هنری کیسینجر - وزیر خارجه‌ی اسبق آمریکا - در همان زمان در واکنشی می‌گوید: «آمریکا باید به مقامات ایرانی بگوید که میهمانی تمام‌شده.» به دنبال پایان میهمانی آمریکایی‌ها تلاش‌هایی را برای حمله‌ی نظامی به ایران و آزادسازی گروگان‌های خود آغاز می‌کنند که به لطف الهی با شکست مواجه می‌شوند. امام در تاریخ ۵/۲/۱۳۵۹ در این باره پیامی صادر می‌کنند و می‌فرمایند: «اشتباه کارتر در آن است که گمان می‌کند، با دست زدن به این مانورهای احمقانه می‌تواند ملت ایران را که برای آزادی و استقلال خویش و برای اسلام عزیز از هیچ فداکاری رویگردان نیست از راه خودش که راه خدا و انسانیت است منحرف کند. کارتر باز احساس نکرد با چه ملتی روبه‌روست و با چه ملتی بازی می‌کند. ملت ما ملت خون و مکتب جهاد است حمله به ایران حمله‌ی به تمام بلاد مسلمین است» ایشان همچنین در تاریخ ۱۴/۳/۵۹ در جمع اعضای شرکت کننده در کنفرانس بین‌المللی بررسی مداخلات آمریکا در ایران فرمودند: «نباید بیدار شوند آنهایی که توجه به معنویات ندارند و به این غیب ایمان نیاوردند؟! کی این هلی‌کوپترهای آقای کارتر را که می‌خواستند به ایران بیایند ساقط کرد؟ ما ساقط کردیم دشت‌ها ساقط کردند. شن‌ها مامور خدا بودند. باد مامور خداست قوم عاد را باد از بین برد. این باد مامور خداست این شن‌ها مامورند، تجربه کنند باز!» به دنبال این حمله‌ی ناموفق مرگ شاه در یک بیمارستان نظامی در قاهره - که شرط استرداد او را به ایران را در عمل منتفی کرد - و تشکیل مجلس شورای اسلامی که نیروهای انقلابی اصولگرا و پیرو خط امام در آن اکثریت داشتند،

امام در مرداد سال ۱۳۵۹، حل مسالهای گروهان‌ها را به نمایندگان اولین دوره مجلس شورای اسلامی واگذار کردند. امام همچنین در پیامی به مناسبت حج در ۱۱ شهریور ۱۳۵۹ به تحلیل و بیان مواضع خود در مورد مسأله‌ی گروهان‌گیری می‌پردازند، که آخرین و جامع‌ترین موضع‌گیری ایشان در این زمینه محسوب می‌شود و همین مواضع نصب‌العین نمایندگان مجلس شورای اسلامی قرار گرفته و در ادامه به صدور بیانیه الجزایر و آزادی گروهان‌ها در بهمن ۱۳۵۹ انجامید. امام در این پیام شرایط زیر را برای آزادی گروهان‌ها اعلام کردند: «بازپس دادن اموال لغو تمام ادعاهای آمریکا علیه ایران ضمانت به عدم دخالت سیاسی و نظامی آمریکا در ایران و آزاد گذاشتن تمامی سرمایه‌های کشور.» روزنامه کیهان در سرمقاله خود در تحلیل پیام تاریخی امام چنین می‌گوید: «پیام امام نخست به تحلیل این جریان عظیم انقلابی پرداخته است «بارها گفته‌ام که گروهان‌گیری عکس‌العمل صدماتی است که ملت ما از آمریکا خورده است» این تحلیل یعنی اولاً- گروهان‌گیری جاسوسان آمریکایی عکس‌العمل است نه «عمل». ابتدا به ساکن عکس‌العمل «تدافعی است نه عمل «تهاجمی». آغازگر تهاجم «آمریکا»ست نه ما. ثانیاً تحلیل مزبور، گروهان‌گیری جاسوسان آمریکا را عکس‌العمل «ملت می‌داند نه کار جدای از ملت توسط یک گروه محدود. ملت هنوز در حال مبارزه است و مبارزه‌اش با ایادی شاه و «تنه‌ی رژیم شاهنشاهی ادامه دارد... و اشغال‌لانه جاسوسی نیزیکی از شیوه‌های جنگی و تاکتیک‌هایی است که ملت محروم مستضعف و مبارز ایران در «نبرد نابرابر» خویش با نیرومندترین دشمن جهانی به کار گرفته‌است پیام امام بر آن است تا تبلیغات غرب و غریزده‌ها را پاسخ دهد. تبلیغاتی که بر اساس آن می‌خواهند چنین وانمود کنند که جاسوس‌های آمریکا را دولت مقامات مسؤول یا به هر حال گروهی اندک بازداشت کرده‌اند و عمل مزبور اقدامی تهاجمی است که از سوی ایران آغاز شده است « کوتاه سخن آنکه امام راحل در طول ۴۴۴ روز بحران گروهان‌گیری علی‌رغم تمامی مخالفت‌ها و ابراز ضعف‌ها و ناتوانی‌های داخلی و خارجی و نیز تهدیدات مکرر آمریکا و هم‌پیمانانش در برابر تمامی فشارها ایستادگی کردند و با حمایت و ارائه راهنمایی‌های لازم به دانشجویان پیرو خط امام جریان گروهان‌گیری را در مسیر مناسب هدایت نموده و سرانجام نیز شرایط مورد نظر خود را تا آنجا که شرایط داخلی و بین‌المللی اجازه می‌داد، به آمریکاییان که به زورگویی در جهان عادت کرده بودند، تحمیل نموده و به کشورهای مسلمان جهان سومی و مستضعف نشان دادند که با تکیه بر نیروی ایمان معنویت و حمایت مردمی می‌توان آمریکا را به زانو درآورد. منبع: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

نقش معلمان در پیروزی انقلاب اسلامی ایران

نقش معلمان در پیروزی انقلاب اسلامی ایران نویسنده:عباس شکوری «جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا» انقلاب اسلامی ایران یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخی در قرن بیستم است. جهان در سال ۱۳۵۷ شمسی شاهد ظهور یک جهان بینی و خیزش یک ایدئولوژی با نام انقلاب اسلامی شد. قطعا در حافظه تاریخی ملت ایران و ملل دنیا خواهد ماند که رادمدی از تبار ائمه(ع) و فقط با پشتوانه ایمان، با مبارزات پانزده ساله خود توانست تمام افکار جهانیان را به خود جلب نماید. او در آخرین یادگاری‌های خود می‌گوید: این انقلاب دستاورد میلیون‌ها انسان ارزشمند است. این انقلاب سیطره استعمار را در ایران برای همیشه از بین برد و سعادت فرزندان کشور را بیمه نمود. رهبری فرهمند کاریزماتیک با رویکرد اسلامی امام خمینی توانست بر کلیه فرمولهای حسابگرانه غربی‌ها در جهان پیروز گردد. او علاوه بر اینکه خود را سرباز دین و مکتب می‌دانست، از مشروعیت مردمی نیز بهره می‌جست و رفراندوم او برای تأیید انقلاب اسلامی یکی از بی نظیرترین جلوه‌های حضور مردم در عرصه اجتماعی است. یاد آن روزی که بهمن گل بیار آورده بود و آن زمستانی که مستان را بهار آورده بود یاد باد آن دل‌تپیدن‌های مشتاقان یار و آن عجب نقشی که آن زیبانگار آورده بود ما بر این اعتقادیم که انقلاب اسلامی ریشه‌ای کاملاً فرهنگی دارد علی‌رغم اینکه واقفیم حضور فرهنگی غرب از جمله آمریکا و انگلیس در ایران یک توالی چند صد ساله دارد، اما این حضور در دهه‌های قبل از پیروزی

انقلاب رنگ و جلوه ویژه ای به خود گرفته بود. تسلط فرهنگی و حقوقی و تدوین قانون کاپیتولاسیون، پوشش کاملاً غربی، در محاق ماندن و در حاشیه ماندن فرهنگ دینی که با باور مردم گره خورده بود سبب شد تا عاملین فرهنگی کشور یعنی فرهنگیان و معلمان در خط مقدم مبارزه به جنب و جوش بیفتند. هزاران فرهنگی از جمله دانش آموزان با تاسی به پیام آور انقلاب یعنی امام خمینی، خود را برای حضوری چشمگیر آماده می کردند. شرکت در مجالس و محافل بحث، بسط ایدئولوژی انقلاب، تنویر تفکر انقلابی، مبارزه با فقر فرهنگی، سوق دادن اذهان به تمدن دینی ایرانی، مقابله با توطئه های فرهنگی، پرهیز دادن جوانان و نوجوانان از جذابیتهای فرهنگی غرب از جمله سینما و مجالس لهو و لعب، تبیین خودباوری در جوانان و نوجوانان، تحلیل اندیشه های نویسندگان غرب ستیز و دهها مولفه دیگر که زحمت پرداخت آن را معلمان به دوش می کشیدند. می دانیم چه بسیار معلمانی که در این راه از جان خویش نیز گذشتند حتی می توان چندین استان کشور را نام برد که اولین شهید آن نیز از بین معلمان بوده است. رسالت دیگر معلمان که بر خلاف سرمایه گذاری غرب در ایران عملی شد پس از ورود امام به ایران بود. پس از پانزده سال فراق و دوری، این بزرگمرد تاریخ به وطن خود بازگشت. رواق منظر چشم من آشیانه توست کرم نما و فرود آ که خانه خانه توست دوران بسیار سخت و دشواری بود اما برای طراحان و صاحبان انقلاب، شیرین. نقش آگاه سازی و حمایتی فرهنگیان با رویکرد تازه ای آغاز شد. در این برهه حساس، فرهنگیان از معدود قشرهایی بودند که می توانستند مسئولیت های نهادهای انقلابی و اداری را به عهده بگیرند و در دوران تثبیت انقلاب اسلامی نقش بی بدیل معلمان بر کسی پوشیده نیست. معلمی با همه سادگی هایش رئیس جمهور می شود و معلمی دیگر نخست وزیر؛ او شهید همیشه زنده رجایی و یار وفادارش شهید باهنر می باشد. نظم، تواضع، انصاف، عدالت، مدارا، معنویت، خلوص، قناعت، آزاد اندیشی، عدم تکلف، صبوری، خیرخواهی، پرکاری، تعادل در اندیشه و روش و منش خوب و هر آن چیزی که معلم شهید مطهری در کتاب معلم نمونه ذکر می کند، در شهید گرانقدر رجایی حلول می نماید و او مرد دیگری در تاریخ زرین انقلاب اسلامی می شود و افتخاری برای فرهنگیان که همیشه به عنوان الگو برایشان باقی می ماند. معلمان متعهد تصمیم می گیرند در شرایط سخت انقلاب خود را برای تصدی نهادها و مسئولیت ها آماده کنند و تعداد بی شماری از این وزارتخانه، مامور در نهادهای سیاسی، اجتماعی فرهنگی می شوند که همچنان ادامه دارد. یعنی در پرونده انقلابیون ایران اگر بررسی به عمل آید، معلمان نقش پررنگی را ایفاء کرده اند که در هر حال به عنوان یادگار در اذهان مانده است. غربی ها از جمله پیر استعمارگر و آمریکای متجاوز در سالهای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از آن تنها راه مقابله با ملتها را در حوزه فرهنگ و اندیشه مطالعه کرده اند. آنها دریافته اند؛ تنها حوزه ای که اگر آسیب ببیند و این آسیب دیدگی می تواند به بهای ریزش و از هم پاشیدگی ساختار یک حکومت منجر شود، حوزه فرهنگی است. از این حیث سعی نمودند از طریق رسانه ها و فرآورده های فرهنگی، کتاب، فیلم، لباس، مد و... وارد شوند. در این میان آنهایی که با بیست میلیون جوان و نوجوان مستقیماً در ارتباط بودند معلمان بودند و همچنان معلمان هستند. انسانهایی که علی رغم دورماندن از حقوق اجتماعی خود نسبت به دیگر اقشار، با نجابت و تعهد بر سرمنشور و پیمان خویش باقی ماندند! زیرا هدف مقدس، تعهد آور است و تعهد، مسئولیت می آفریند و مسئولیت بدون رنج، معنی واقعی خود را پیدا نمی کند. مسئولیت خطیری که معلمان در بدو انقلاب اسلامی با آن روبرو بودند تغییر در نوع گفتمان و ادبیات انقلاب اسلامی بود. همچنان بعد از پیروزی انقلاب نیز این ادبیات دستخوش حوادث بود. گروهها و دسته بندیهای مختلف با لباس مدافع انقلاب، خود را در آستین انقلاب پنهان نموده و سعی می کردند در کانون جوانان و نوجوانان نفوذ نمایند که در این میان، فرهنگیان با تجلیل و تجزیه صحیح انقلاب در سرکلاسها اطمینان و اعتماد بیشتری را از طرف دانش آموزان به خود جلب کردند. پربیراهه نیست که بگوییم کانونهای فرهنگی از جمله رسانه ملی صدا و سیما، وزارت ارشاد اسلامی، آموزش عالی، وزارت امور خارجه بر گرفته از انسانهای بی توقع یعنی معلمان رقم خورده است. و چه حدیث آشنایی است که امروز اگر هر مسئولی را در حوزه دانایی محوری مورد مطالعه قرار دهیم افتخارات خود را با نام معلمی معرفی می نماید. امام بزرگوار

نهاد آموزش و پرورش را مهمترین رکن حیات فرهنگی و موثرترین عامل رشد اجتماعی می دانستند و معتقد بودند سنگر واقعی اصلاحات اجتماعی و حافظ باورهای دینی، مدارس هستند. معلمان مسئولیت خطیر این فرآیند را به عهده دارند و بارها و بارها بر این امر تاکید می نمودند. با همه تفاسیر، انقلاب اسلامی مدیون هزاران شهید گمنامی است که دغدغه عدالت و فرهنگ داشتند، آرامش شب آنان به یقین، انتخاب راه روشن فرزندان این مرز و بوم بود. حفاظت آنان از انقلاب اسلامی تلاش برای «همه فهمی» انقلاب بود. آرزوی آنان این بود که بتوانند یک ایرانی پرورش دهند که در توسعه ایران نقش آفرین شود. مصرانه به وحدت کلمه و رشد انسانی انقلاب می اندیشیدند. اگر امروز کتابی... نوآوری و ادبیات ایرانی را می توانیم به جهانیان معرفی کنیم باید بدانیم حاصل تلاش های بی صدای اسلاف فرهنگی ما بوده است؛ پا در کلاس بگذار تا جسم، جان بگیرد احساس زنده بودن در من توان بگیرد من باشم و دوباره، سرسبزی سرودن خاموشی عواطف در من زبان بگیرد بر تخته های تیره خطی کشیده از نو خطی که شعله آن در آسمان بگیرد منابع و مآخذ: ۱- قرآن کریم - ۲- معلم نمونه (سیری در اندیشه های تربیتی شهید مطهری) تالیف علی تاجدینی، انتشارات تاویل - چاپ سوم، زمستان ۳۸۰ - محرم راز، اشعار عرفانی حضرت امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۶۹ - ۴- وصیت نامه حضرت امام خمینی (ره) - ۵- نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی، محمد حسن حسینی، انتشارات موسسه چاپ و نشر عروج، چاپ دهم، زمستان ۷۸ - ۶- حضور، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۱۲ و ۲۸

پیروزی انقلاب اسلامی مهم ترین حادثه تاریخ معاصر

پیروزی انقلاب اسلامی مهم ترین حادثه تاریخ معاصر نویسنده: احمد ذوالقدر انقلاب اسلامی به لحاظ خیزشی که در میان ملل تحت ستم در سراسر جهان به طور کلی و ملت های مسلمان به طور خاص به وجود آورد، همچنان کانون توجه جهانیان است. انقلاب اسلامی به عنوان یک نیروی قابل محاسبه توسط دولت ها و ملت ها فراسوی مرزها قابل لمس می باشد و این محاسبه همواره مورد توجه قدرت های بزرگ بوده و برای رویارویی با آن همواره دشمنی ورزیده و سعی در انزوای سیاسی و اقتصادی آن دارند. مقام معظم رهبری در این باره فرموده اند: مسلمانان دنیا این نظام را از خود می دانند و این همان چیزی است که استکبار را خشمگین می کند و اسم این را صدور انقلاب می گذارد، یعنی همان تعبیری که انقلابیون مارکسیست در دهه های میانی قرن بیستم به آن افتخار می کردند. در حالی که ما به آن معنا و به آن صورت معتقد به صدور انقلاب نیستیم، وقتی که این انقلاب، اسلامی است پس همه مسلمانان عالم به آن علاقه مند و معتقدند و آن را از خود می دانند (انقلاب، اسلامی و بیداری اسلام در جهان تا عمران ?? در گاهی) انقلاب اسلامی ایران در زمانی صورت می گیرد و پیروز می شود که روشنفکران از هرگونه حرکت جدی بر علیه حکومت شاه ناامید بوده و راه حیات خود را در خدمت به دستگاه ها و یا جمع شدن در محافل روشن فکری می دانستند در اینجا بود که فکر و اندیشه ای مستقل پا به عرصه میدان نهاد که هیچ قدرتی جز خدا موثر نمی دانست و توانست با مستی گره کرده و با اتکا به خداوند و شعار الله اکبر ملت ها و توده های مردمی را با خود همراه کرده و به حرکت درآورد. ملت نیز به صدق و صفای خلوص این مرد الهی باور داشت و راه او را، ایده او را نیز به عنوان راه نجات یک ملت دنبال می کرد و شعار نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی که برگرفته از آرمان آن بزرگ مرد تاریخ که فرمود: جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد به عنوان یک شعار بنیادی تاکید کردند و در کشور ما تلاشی شده تا همه قوانین، برنامه ریزی و اجرا در قالب اسلام باشد که این خود نیز ریشه دیگری برای دشمنی استکبار جهانی و واپسگرایان با نظام اسلامی به شمار می آید. ملت عزیز ما ضمن برپایی جشن های پیروزی انقلاب و بزرگداشت دهه فجر باید توجه داشته باشند که دهه فجر انقلاب اسلامی فرصتی است برای بررسی و تجزیه و تحلیل آنچه به دست آمده و آنچه لازم است به دست بیاید و فرصتی برای توجه به تهدیدات و خطرات احتمالی آن و روش هایی که دشمن برای از پای درآوردن انقلاب و از بین بردن ریشه های تداوم آن در بین مردم و توده های مردمی، به

ویژه جوانان و یافتن راه حل‌هایی برای ادامه راه شهدایی که تقدیم شد و مراقبت از عزت و شرفی که به دست آمد و مقابله با انحرافات به شماری از عوامل و علل پیروزی انقلاب اسلامی که همان ویژگی‌های تداوم آن نیز هست می‌پردازیم-؟. مکتبی و دینی بودن انقلاب ایدئولوژی و اسلام یک ویژگی خاصی و منحصر به فردی است که انقلاب اسلامی علاوه بر اشتراک و تشابه با سایر انقلاب‌ها (به لحاظ شرایط، عوامل پیدایش و پیروزی) دارد. اسلام روی فطرت انسان‌ها و انسانیت آنها تأکید دارد. این به منزله تأکید بر نقش اداره و انتخاب افراد است. چنانچه در آیه ?? سوره رعد می‌فرماید: ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا اما با نفسهم یعنی خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد مگر اینکه آنان حال خود را تغییر دهند. این آیه به صورت یک قاعده اساسی برای تحولات فردی و اجتماعی ذکر شده است. تحول را در درون افراد و اجتماعی می‌خواهد و سپس خداوند تبارک و تعالی بر آن عنایت خواهد فرمود. استاد شهید مطهری درباره ویژگی و علت خیزش انقلاب می‌فرماید: چنین انقلابی هیچ ربطی به سیری و گرسنگی و یا ارتباطی با آزادی سیاسی و دموکراتی و یا فقدان آن ندارد و مردم در عین رفاه اقتصادی و سیری شکم و نیز داشتن آزادی سیاسی، فقط به دلیل عدم استقرار کامل مکتب مورد اعتقاد خود برمی‌خیزند و انقلاب می‌کنند. پیرامون انقلاب اسلامی ص. ?? مقام معظم رهبری نیز چنین می‌فرماید: انقلاب اسلامی ایران، تحولی بود که به وسیله مردم انجام گرفت و ناظر بر اصول و مبانی اعتقادی آن بود و لذا این انقلاب دو خصوصیت بزرگ داشت که در نام نظامی که بر اثر آن در ایران شکل گرفت یعنی جمهوری اسلامی خود را نمایان ساخت (ویژگی‌های انقلاب اسلامی، موسسه فرهنگی قدر ص) ?? و نیز معظم له می‌فرماید: انقلاب بزرگ ما، خصوصیات مخصوص به خود داشت. این خصوصیات، اولین بار در یک انقلاب مشاهده می‌شد با تکیه به اسلام، هدف‌گیری ایجاد حکومت اسلامی، تجدید نظر در مفاهیم سیاسی عالم - مثل آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی و چیزهای دیگری - و حرکت به سمت دنیا و جامعه‌ای که بر پایه ارزش‌های اسلامی بنا شده باشد. حدیث ولایت، جلد ۱ ص. ??? - رهبری شخصیت بزرگ و با برکتی چون امام خمینی (ره) و ویژگی‌های شخصیتی ایشان خود یکی از خصوصیات انقلاب اسلامی است. حضرت امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی است. ایشان این انقلاب را پیش از ?? خرداد سال ?? آغاز کرد، لیکن اولین حمایت عمومی مردم از دعوت وی در ?? خرداد ?? ثبت شده است. او این انقلاب را چه در داخل کشور بودند و چه در تبعید در عراق، کویت، ترکیه و فرانسه بودند رهبری و هدایت و به سوی پیروزی رهنمون کردند و پس از آن نیز در مدت یازده سال از عمر پربرکت خویش، آن را هدایت و تثبیت نمودند. مقام معظم رهبری پیرامون امام خمینی (ره) و انقلاب می‌فرماید: ما امروز درباره امام بزرگوارمان باید عرضی کنیم که او اسلام انقلابی مجسم، اسلام ناب مجسم در زندگی و اخلاق و احساسات و تصمیم‌گیری‌ها و نیز فانی برای خدا بود. خدای متعال هم به او پاداش داد. کاری که به دست این بزرگوار در این دوران انجام گرفت، کاری بی‌نظیر بود. حدیث ولایت جلد ۱ ص. ??? این آن چیزی بود که در ایران اتفاق افتاد و رهبری که با تقوا و صدق علم، توانسته بود تأیید و هدایت الهی را جلب کند، حرکت خود را شروع کرد و در ظرف ?? سال مجاهدت و تلاش مستمر، توانست توده‌های عظیم مردمی را به تدریج در خدمت هدف - که همان حکومت اسلامی، تشکیل نظام اسلامی و اجرای احکام اسلامی بود - به حرکت درآورد و حکومت طاغوتی و فاسد و وابسته حاکم بر ایران را که از سوی قدرت‌های استکباری و غارتگری ثروت‌های کشور ما حمایت هم می‌شد، ساقط کرد و در ظرف ?? سال پس از پیروزی، با مجموعه پیچیده و بی‌نظیری از توطئه و خصومت و خیانت و تهاجم و تحریم حمله نظامی و غوغای تبلیغاتی و غیره دست و پنجه نرم کرد و از این مصاف تاریخی، مظفر و منصور بیرون آمد و اکنون نظام جمهوری اسلامی که محصول تلاش عظیم امام و امت است در اوج اقتداری که ناشی از مقاومت و سرسختی در برابر زورگویان و استغنا از غارتگران است، چشم دوست و دشمن را به خود جلب و دل‌های مستضعفان و زجردیدگان همه مناطق عالم را مجذوب کرده است. آری، راز بزرگ در اعتلای امروزین اسلام و بیداری عمومی مسلمین، این بود که از شجره طیبه اسلام به وجود آمد و محصول آن یعنی جمهوری اسلامی با بنیه مستحکمی که از ایمان اسلامی

رهبری و ملت یافته، در راه و جهت درست پایدار ماند و وسوسه شیطان‌ها و تیغ خشم و کین آنها بر او کارگر نشد و با مظلومیتی قدرتمندانه و سرافراز، چهره منور خود را در برابر چشم جهانیان قرار داد و با وجود و بقا واستقامت و صلابت خود، مبلغ اسلام شده. حدیث ولایت جلد ۱ ص ۱۰۰-۱۰۱. وحدت بی تردید وحدت کلمه و یکپارچگی مردم ایران در پیروزی انقلاب اسلامی یکی از رموز باقی ماندن انقلاب نیز هست. چنانچه دشمنان انقلاب اسلامی نیز به این رمز پی برده و همواره در تلاشند. این اصل انکارناپذیر انقلاب را از بین برده و در صفوف مختلف مردم، به ویژه روحانیون و طبقه دانشگاهیان رخنه نموده. آنها را نسبت به یکدیگر بدبین و از هم جدا نموده و در نتیجه بین امت اسلامی تفرقه ایجاد نمایند. قرآن کریم می فرماید: واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا یعنی: و همگی به رشته (دین) خدا چنگ بزنید و راه‌های متفرقه نروید. (آل عمران)؟؟؟ مقام عظمای ولایت در این باره می فرمایند: همه ملت ایران، این درس پرمغز و کوتاه را از امام عزیزمان به یاد داشته باشند و وحدت کلمه بر محور اسلام را فراموش نکنند... این اتحاد، علاج همه دردها و کوبنده تمام دشمنان است. اکسیر اعظم برای پیروزی ملت ایران، همین یک نکته است: اتحاد کلمه بر اساس اسلام. حدیث ولایت جلد ۱ ص ۱۰۰-۱۰۱. و نیز معظم له در دیدار مردم مشهد مقدس و زائران حضرت می فرمایند: اگر ملتی با اتحاد کلمه در میدان اقتصاد وارد بشود، پیشرفت می کند، جنگی برایش پیش بیاید و وارد بشود، پیشرفت می کند. با وحدت ملی، آبروی ملت را بهتر می شود حفظ کرد. یک ملت، تمام آرمان‌های بزرگ خودش را در سایه وحدت ملی می تواند به دست آورد. اختلاف، تفرق کلمه، جدایی دل‌ها از یکدیگر، رو در رو قرار دادن جنازه‌ها و گروه‌ها و اشخاص و شخصیت‌ها با یکدیگر، نمی تواند هیچ خدمتی بکند. خلاصه کلام این که خدمت به وحدت ملی و فاصله‌گیری از اتحاد و همبستگی اعم از اقشار و طبقات مردم تا گروه‌ها و احزاب و ... می تواند به عنوان یک آفت تهدیدی برای تداوم انقلاب و راه امام (ره) باشد و نتیجه آن که امروز بیش از گذشته نیاز به وحدت کلمه و گفتار و کردار و عمل مسوولین نسبت به سال‌های گذشته مورد نیاز است، چرا که اولاً- این اتحاد مورد طمع دشمنان انقلاب اسلامی و ثانیاً دشمن نیز به این موضوع پی برده است و راهکارهای تفرقه افکنانه در دستور کار آنان قرار دارد. دهه فجر انقلاب اسلامی که یادآور یکپارچگی مردم ایران اسلامی در سراسر کشور است را باید مغتنم شمرده و از این فرصت برای ایجاد وحدت ملی و حضور آحاد مردم در جشن‌های پیروزی انقلاب، به ویژه راهپیمایی؟؟؟ بهمن ماه که همان یوم الله است استفاده کاملی را ببریم-؟. مردمی بودن نقش مردم و توده‌های عظیم ملت ایران از حضور در صحنه‌های انقلاب اسلامی از طبقات مختلف جامعه و اقشار گوناگون و در همه صحنه‌های مورد نیاز انقلاب از ویژگی‌های کم نظیر انقلاب اسلامی ایران است. خصوصیتی مبهم که در نام نظام جمهوری خود را تجلی بخشیدن به حساب می آید، حضور مردم در صحنه‌های پرخطر انقلاب یک حضور حقیقی است که سالیان درازی است که آن را در انتخابات، راهپیمایی‌های عظیم و انتخاب مسوولین نظام به ظهور گذشته و خود و اثبات مردمی بودن آن است. انتخابات نمایندگان مجلس شورای اسلامی، انتخاب رییس جمهور، انتخاب محلی شوراها و حتی رهبری نظام جمهوری اسلامی به نوعی با رای مردم از طریق خبرگان رهبری است. رهبر معظم انقلاب اسلامی پیرامون این موضوع می فرماید: پس در انتخاب دستگاه قانونگذاری، مردم مابشرا و مستقیماً دخالت می کنند. در انتخاب دستگاه اجرایی و رییس قوه مجریه، مردم خودشان دخالت می کنند. حتی در انتخاب رهبری، با این که رهبری یک منصب الهی است و تابع ملاک‌های الهی و معنوی و واقعی است - باز مردم نقش دارند، پس آحاد و عامه مردم، علاوه بر این که به صورت غیرمستقیم - از طریق مجلس خبرگان رهبر را معین می کنند، مستقیماً هم نسبت به شخص رهبر نظر و تصمیم دارند و نظر و تصمیم و خواست و اراده آنها است که در حقیقت یک رهبر را رهبری می کند و به او امکان تصرف و قدرت امر و نهی و قبض و بسط می دهد. ویژگی‌های انقلاب اسلامی در آینه نگاه رهبری - موسسه فرهنگی قدر ولایت ص ۱۰۰-۱۰۱. کما این که مشاهده کردید مجلس خبرگان که نمایندگان مردمند، می نشینند کسی را معین و انتخاب می کنند. اگر همان کسی که مجلس خبرگان انتخاب کرد، مورد قبول مردم نباشد، باز رهبری او جا نخواهد افتاد. ویژگی‌های انقلاب اسلامی در آینه نگاه

رهبری - موسسه فرهنگی قدر ولایت ص - .? .? نه شرقی نه غربی انقلاب اسلامی ایران نشان داده که نه برتری نظامی و نه برتری تکنولوژی قادر به غلبه بر یک ملت متحد حول هدف و عقیده مشترک نیست. مهم ترین مخالفت غرب و شرق با انقلاب اسلامی ایران نیز ترس از این بوده که مسلمانان دیگر نقاط جهان از نمونه ایران پیروی کنند. پیروزی انقلاب اسلامی خود یک مفهوم و تجلی نه شرقی و نه غربی بوده و هست و این حقیقت نیز در شعار مردم به پا خاسته در دوران پیروزی انقلاب آن تاکنون مشاهده می شود، استقلال میهن عزیز ایران از قطب های شرق و غرب و با اتکا به اسلام ناب قادر است همه مسلمانان را بدون وابستگی به سوی عزت و سعادت راهنمایی نماید و شعار نه غربی نه شرقی بیانگر این واقعیت بود که نظام جمهوری اسلامی، الگوبرداری از شرق و غرب و در نتیجه پیوستگی ظاهری با باطنی به این دو اردوگاه را به شدت نفی می نمایند و خود دارای ارزش و اصول مستقل است که توده های مردم خواهان آن هستند. الگوی جدید فرا راه انسان های با فکر و آزاده، به ویژه مسلمانان یکی از ویژگی ها و نتایج جمهوری اسلامی است که از دو لفظ جمهوری و اسلام تشکیل شده است که در آن مردم پایه و اساس نظام را تشکیل می دهند. اسلام در کنار جمهوری، ترکیبی از یک نظام سیاسی را متجلی می کند که اگر چه بی سابقه نبوده و برخی کشورهای مسلمان دارای چنین نظامی بوده اند، لکن با توجه به شاخصه های اسلام ناب محمدی (ص) واقعی بودن و حضور مردم در این نظام، برای دنیا شناخته شده است. مردم ایران اسلامی این جمله از کلام امام خمینی (ره) را هرگز فراموش نخواهند کرد که در مقابل بعضی کارشکنی ها و زمزمه های مقابله آمیز با کلمه اسلامی بودن نظام را که فرمودند: جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد. امروز برای ما و همه جهانیان این جمله کوتاه اما پرمغز حضرت امام بنیانگذار جمهوری اسلامی کاملاً ملموس و اهداف دشمنان برای حذف آن کاملاً روشن است که همه لطمه های وارده به ابرقدرت ها از اسلام و تولی آنان نیز از این مکتب مترقی و الهی است. رهبر معظم انقلاب اسلامی می فرمایند: این دو اردوگاه غرب و شرق، به شدت مقابله داشتند و همدیگر را نفی می کردند اما وقتی جمهوری اسلامی - این سبک جدید حکومت - پدید آمد، هر دو اردوگاه با حیرت و سپس با وحشت، در مقابل جمهوری اسلامی قرار گرفتند! علت چه بود؟ علت این بود که جمهوری اسلامی، دارای خصوصیتی بود که هر دو سبک حکومت رایج در آن اردوگاه را نفی می کرد و آنها را برای زندگی بشر، غلط و مضر می دانست و آن را اعلام می کرد. به عبارت دیگر، آن دو سبک حکومت که در شرق و غرب رایج بودند، مشترکاتی داشتند و فرهنگ عمومی در این کشورها یکسان بود. آن فرهنگ عبارت از کشاندن آحاد مردم به غفلت و رها کردن زمام شهوات و هواهای نفسانی بود. این چیزی بود که در هر دو سبک حکومت وجود داشت و وجود دارد. این فرهنگ مشترک شرق و غرب است. حدیث ولایت جلد ۱ ص ۱۱۱-۱۱۲?? در پایان باید به این نتیجه رسید که حفظ نظام اسلامی یک اصل واجب برای همه آحاد مردم به ویژه جوانان است که این نظام برخاسته از مردم و آبیاری شده از خون هزاران شهید نیازمند تلاش همه جانبه همراه با شناخت، آگاهی و بصیرت و تلاشی میسر است، تلاش برای اجرای عدالت اجتماعی، سازندگی و رفاه عمومی برای مردم و حفظ آمادگی مقابله با توطئه های گوناگون و اشاعه فرهنگ اسلامی و معنویت و اخلاق و حضور در صحنه های مختلف که خواست بنیانگذار جمهوری اسلامی در وصیت نامه سیاسی الهی ایشان ذکر شده است را می توان یادآور شد.

عدم کفایت سیاسی بنی صدر

عدم کفایت سیاسی بنی صدر روز ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، بررسی طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر در مجلس شورای اسلامی آغاز شد. در این روز دست کم ۱۵ نفر از نمایندگان حضور در مجلس خودداری کردند که برخی از شناخته شده ترین آنها عبارت بودند از: مهدی بازرگان، ابراهیم یزدی، یدالله سبحانی، احمد سلامتیان، احمد صدر حاج سیدجوادی، احمد غضنفرپور، محمد مجتهد شبستری و هاشم صباغیان. روز ۳۱ خرداد نیز بررسی طرح عدم کفایت رئیس جمهور در مجلس ادامه یافت و در جلسه بعد از ظهر

آن، اکثریت نمایندگان به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر رأی دادند. در این روز نیز نمایندگان طرفدار نهضت آزادی و رییس‌جمهور از شرکت در جلسه مجلس شورای اسلامی خودداری کردند. علاوه بر افرادی که جلسه ۳۰ خرداد را ترک کرده بودند عزت‌الله سبحانی، گلزاده غفوری، اعظم طالقانی و حسین انصاری‌راد نیز از شرکت در جلسه ۳۱ خرداد خودداری کردند. همچنین ۱۰ تن از نمایندگان مجلس با صدور یک اطلاعیه مشترک دلایل خود را برای رأی دادن به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر اعلام کردند. در بین امضاکنندگان این نامه در کنار نام محمد کاظم موسوی بجنوردی، محمد محمدی گرگانی و امید نجف‌آبادی، نام حسن یوسفی اشکوری نیز به چشم می‌خورد. وی معمولاً در مجلس، مواضع همسو و هماهنگ با نمایندگان وابسته به نهضت آزادی اتخاذ می‌کرد و بعدها نیز از پیوستگان و هواداران جدی این جریان شد ولی در ماجرای عزل بنی‌صدر، برخلاف موضع مهندس بازرگان و همفکرانش اقدام نمود. در اطلاعیه جمع ۱۰ نفره مزبور، ضمن تأکید بر رهبری حضرت امام تلاش شده بود تا در مخالفت با رییس‌جمهور، ضمن انتقاد به جناح مقابل وی نوعی مرزبندی با سایر نیروهای پیرو خط امام و حزب جمهوری اسلامی، صورت پذیرد. این اطلاعیه، «انتقادهای اصولی و اساسی» وارد بر بنی‌صدر را، «مقابله وی با نظام و رهبری امام»، عمده ساختن اختلاف با جناح مقابل و تبدیل شدن به «مرکز وحدت اکثر مخالفین نظام جمهوری اسلامی»، «غرور و خودمداری و کیش شخصیت» و «مخالفت با نهادهای انقلابی» برشمرده بود. ۱. حجت‌الاسلام و المسلمین محمد موسوی خوئینی‌ها در آخرین جلسه رسیدگی به طرح عدم کفایت سیاسی رییس‌جمهور ضمن سخنان مشروحی در مخالفت با بنی‌صدر تأکید کرد ... بحث از یک فرد نیست که اگر مسئله، یک فرد بود این همه جنجال نداشت. اینجا بحث از یک جریان است؛ جریان امریکایی ضد اسلامی ... آقایان مخالفین، آیا این انصاف است که شما اختلاف خط امریکایی ضد اسلام را با خط اصیل انقلاب اسلامی یعنی خط امام، به نزاع بین دو جناح سیاسی داخل تفسیر کنید ...؟ شما هنوز نشنیدید که امام گفتند که من بیش از یک سال صبر کردم ولی احساس خطر برای جمهوری اسلامی ایران کردم ... آیا باز هم می‌گویید اختلاف بین دو جناح سیاسی است ...؟ بحث بر سر عدم کفایت رییس‌جمهوری است که در متن خط امریکا خواسته و یا ناخواسته قرار گرفته است. خطی که از جبهه (ملی) امریکایی شروع می‌شود و تا چپ‌های امریکایی ختم می‌شود. ۲. حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رییس مجلس نیز با اشاره به وقایع ۳۰ خرداد چنین گفت: خبر آشوب دیروز عصر (= ۳۰ خرداد) را که با پرچمداری منافقین خلق و پیکار و اقلیت فدایی و به اسم رییس‌جمهور در حال عزل انجام شد اطلاع دارند، آنچه که واقع شد در آستانه طرح عدم کفایت سیاسی رییس‌جمهور، خود بهترین گواه عینی عدم کفایت رییس‌جمهور است. ۳. آیت‌الله خامنه‌ای نیز طی سخنان مشروحی ضمن تأکید بر اینکه رأی به عدم کفایت بنی‌صدر ناشی از یک اختلاف حزبی و سیاسی نیست و در واقع یک مسئولیت الهی در پاسخ به خواست مردم است، به تفصیل، دلایل و اسناد عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر را تبیین و ارائه نمود. ۴. پس از عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری طی پاسخ حضرت امام به نامه رییس مجلس شورای اسلامی و اتمام روال حقوقی و قانونی موضوع براساس قانون اساسی، امام خمینی در اول تیر ماه ۱۳۶۰ در دیدار با اقشار مختلف مردم ضمن اشاره به وقایع ۳۰ خرداد و تجلیل از حضور ملت، در صحنه دفاع از انقلاب، هواداران سازمان را به تفکر و توبه و جدایی از آشوبگران دعوت نمود ... به این جوان‌های گول خورده‌ای که از چند نفر گرگ گول خورده‌اند، نصیحت می‌کنم ... توجه داشته باشید این امری که دو روز پیش (= ۳۰ خرداد) اتفاق افتاد این را مطالعه کنید، ببینید چه بود ...؟ شما که بازی خوردید، و سران جنایتکار منافقین شما را بازی دادند و خودشان در پناهگاه‌ها نشستند و شما را به خیابان آوردند و آن غائله اسفناک را به دست شما به بار آوردند ... اعلام قیام مسلحانه در مقابل کیست؟ اعلام قیام مسلحانه در مقابل ملتی است که قریب بیست سال و اخیراً دو سه سال، خون خودش را داده و دست امریکا و بلوک او را، و شوروی و بلوک او را، از این کشور کوتاه کرده است ... کراراً من (به بنی‌صدر) گفتم که بیا و از این گروهک‌های فاسد از این منافقین، تبری کن، حیثیت خودت را از دست نده، برو در ملأ‌عام و اینها را از خود بران. اینها تو را به تباهی می‌کشند ... من خیر این گروه‌ها را می‌خواهم، اگر این گروهک‌ها دست

بردارند و در مقابل اسلام و کشور اسلامی قیام نکنند و آنهایی که قیام کردند توجه کنند و برگردند به دامن اسلام... جوان‌ها و دخترها و پسرهای عزیز ما گول اینها را نخورند. از دامن اینها فرار کنند و به آغوش اسلام برگردند... آن آقا (= بنی صدر) که من کراراً به او گفتم که حسابت را از این منافقین جدا کن و اعلام کن به اینکه شماها (= منافقین) از اسلام نیستید و شماها به من ارتباط ندارید، نپذیرفت و دید آنچه دید. و من امیدوارم که توبه کنند... برای همه کس هر کار بکند، باز جای توبه هست، در توبه باز است، رحمت خدا واسع است. ۵ پی‌نویس‌ها: ۱. روزنامه کیهان، ۱/۴/۶۰، ص ۲.۲. همان، ص ۳.۳. همان، ص ۴.۱۵. همان، ص ۵. همان، ۲/۴/۶۰، ص ۱۵ منبع: www.ir-psri.com

انفجار در مسجد ابوذر تهران

انفجار در مسجد ابوذر تهران درگیری‌های پراکنده مسلحانه و اقدام به بمب‌گذاری و آمادگی برای ترورهای گسترده توسط سازمان مجاهدین خلق از فردای سی‌ام خرداد آغاز شد. روز دوم تیرماه یک بمب در سالن راه‌آهن قم در لحظه پیاده و سوار شدن مسافری منجر گردید و ۷ شهید و بیش از ۵۰ زخمی به جای گذاشت. روز سوم تیر با هوشیاری مردم یک بمب قوی در جنب یک هنرستان دخترانه در تهران کشف و خنثی شد. روز جمعه پنجم تیر انتخابات میان دوره‌ای مجلس شورای اسلامی در ۱۹ شهر کشور برگزار شد و حضور گسترده مردم در نمازهای جمعه در آن روز با تظاهرات و شعارهای گروه‌های مختلف مردم در مخالفت با بنی صدر و سازمان همراه بود. آیت‌الله خامنه‌ای امام جمعه تهران در سخنان خود ضمن ارائه تحلیلی از عملکرد سازمان خطاب به سران سازمان گفت: من سوابق و ضعف‌های آنها را می‌دانم و خود آنها می‌دانند که ما به خوبی آنها را می‌شناسیم من می‌گویم که خودتان را در تاریخ رسوا کردید و حرف‌های (قبلی) خود را تخطئه نمودید... شما ای مجاهدین خلق مقابله خود را با دولت و حکومت اسلامی به حساب مقابله با ارتجاع می‌گذارید. ارتجاع با منطق اسلام یا منطق کمونیسم؟ ارتجاع در منطق اسلام یعنی ارتداد و شماها هستید که مرتجعید. ۱ وی همچنین در سخنان خود جوانان و نوجوانان هوادار سازمان را به تفکر و توجه به واقعیات و پذیرش نصایح خیرخواهان فراخواند و آنان را از دنباله‌روی بدفرجام سران سازمان برحذر داشت. بعدها، سودابه سدیفی، مشاور بنی صدر، در پی دستگیری اعتراف کرد که پس از عزل قانونی رییس جمهور و پنهان شدن او، بنی صدر به رجوی پیام داد که «باید شروع به زدن رأس‌های آنها (= حاکمیت نظام جمهوری اسلامی) نمود، چاره دیگری نیست». ۲ حسین نواب صفوی یکی از رابط‌های اصلی بنی صدر و سازمان نیز بعد از بازداشت، به رغم اینکه تأکید داشت که بنی صدر برای مقابله با نظام بر «بسیج مردم» تکیه می‌کرد، با تردید تصریح کرد که این نکته هم مطرح شد که «اگر نتوانیم مردم را بسیج کنیم، باید اینها را فلج کرد، یک چیزی در همین حدود، شاید گفت باید سران را از بین برد». ۳ رجوی بعد از اختلاف با بنی صدر دیدگاه‌های او را در مورد ترورهای سال ۶۰ چنین تبیین می‌نماید: «آقای بنی صدر به خوبی به یاد دارند که در آن اوایل... رفسنجانی را در شمار «خمسه خبیثه» واجب‌القتل دانسته و به تأکید خواستار آن بودند که در ردیف بهشتی ملعون - که هر دو نفر به اضافه سه نفر دیگر دستشان تا مرفق به خون و جنایت آلوده بود - مهدورالدم و شایسته مجازات شناخته شود». ۴ رجوی در بیانی دیگر با تحقیر دیدگاه بنی صدر می‌نویسد... آنچه بنی صدر از مبارزه مسلحانه مجاهدین انتظار داشت، اساساً چیزی جز دفع شرّ تعدادی از مهره‌های بالای رژیم نبود... ۵ رییس‌جمهور معزول که خود به دستاویزی برای شورش مسلحانه سازمان تبدیل شده بود، با تأکید یا در واقع اعلام موافقت خود با آغاز ترور مسئولان بلندپایه نظام جمهوری اسلامی، تسریع در اقدام برنامه‌ریزی شده قبلی سازمان را خواستار شده بود. روز ششم تیرماه با انفجار بمب کار گذاشته شده در ضبط صوت بزرگی که روی تریبون سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در مسجد ابوذر تهران قرار داده شده بود، پروژه حذف رهبران اصلی جریان پیرو خط امام توسط سازمان کلید خورد. خوشبختانه امام جمعه محبوب تهران و نماینده امام در شورای عالی دفاع از این سوءقصد که می‌توانست به فاجعه‌ای بزرگ منجر شود، بر اثر کامل عمل نکردن بمب، جان سالم به

در برد ولی جراحات شدیدی بر ایشان وارد گشت. براساس خبر منتشره در همان زمان، آیت‌الله خامنه‌ای «از نقطه بالای کتف راست و بالای ران سمت راست» مجروح شد و «استخوان ترقوه» اوشکست و چند رگ و عصب دست راست وی نیز قطع شد. ۶ مسجد ابوذر تهران در یکی از جنوبی‌ترین مناطق واقع شده بود و آیت‌الله خامنه‌ای مدتی در آنجا- پس از نماز ظهر و عصر- برنامه هفتگی سخنرانی و پرسش و پاسخ برگزار می‌کرد. هم‌زمان با انفجار بمب مزبور، بمبی نیز در میدان انقلاب تهران منفجر شد و یک بمب هم در تقاطع خیابان ولی‌عصر (عج) و طالقانی پیش از انفجار کشف و خنثی گردید. ۷ روزنامه کیهان به مدیریت حجت الاسلام سیدمحمد خاتمی در سرمقاله خود با عنوان «توده‌های مردم از ماجرای ترور خامنه‌ای می‌گویند» چنین نوشت: دیروز بخش وسیعی از مردم در مقابل بیمارستان جمع شده بودند... دست به دعا برداشته بودند و با چشم‌های اشک‌آلود از خدای خود می‌خواستند که امام جمعه تهران زنده بماند و توطئه آمریکا نقش بر آب گردد... از هر کس و هر دسته‌ای که سؤال می‌کردیم، مردم بلافاصله پاسخ می‌دادند که این کار، کار جنبشی‌ها (= سازمان) است... عمو حسین گفت مگر در نماز جمعه این هفته شرکت نکردید؟ در آنجا آقای خامنه‌ای به سران مجاهدین گفت شماها را خوب می‌شناسیم، شماها کار آمریکا را آسان کردید... اما معلوم بود که جنبشی‌ها نمی‌توانستند کیفر آقای خامنه‌ای را فی‌المجلس ادا کنند! لذا «به زودی و به طور مضاعف» یعنی در همین دیروز به مسجد ابوذر رفتند و در ضبط صوت مواد منفجره گذاشتند. ۸ حضرت امام خمینی (ره) طی پیامی خطاب به آیت‌الله خامنه‌ای، ترور شخصیت‌های انقلاب را موجب افزایش قدرت مقاومت در صفوف فشرده ملت توصیف کرده ضمن اشاره تلویحی ولی روشن به مسئولیت منافقین در این اقدام، در مور ابعاد و آثار آن چنین نگاشت: اکنون دشمنان انقلاب به سوء قصد به شما که از سلاله رسول اکرم (ص) و خاندان حسین بن علی (ع) هستید و جرمی جز خدمت به اسلام و کشور اسلامی ندارید و سربازی فداکار در جبهه جنگ و معلمی آموزنده در محراب و خطیبی توانا در جمعه و جماعت و راهنمایی دلسوز در صحنه انقلاب می‌باشید، آن قدر از بینش سیاسی بی‌نصیبند که بی‌درنگ پس از سخنان شما در مجلس و (نماز) جمعه و پیشگاه ملت به این جنایت دست زدند و به کسی سوء قصد کردند که آوای دعوت او به صلاح و سداد در گوش مسلمین جهان طنین انداز است... آیا با این اعمال وحشیانه و جرایم ناشیانه وقت آن نرسیده است که جوانان عزیز فریب خورده از دام خیانت اینان رها شوند، و پدران و مادران، جوانان عزیز خود را فدای امیال جنایتکاران نکنند و آنان را از شرکت در جنایات آنان برحذر دارند؟ ۹ آیت‌الله بهشتی؛ رییس دیوانعالی کشور، محمدعلی رجایی؛ نخست‌وزیر، مجلس شورای اسلامی و سایر نهادهای انقلابی و آقای منتظری در پیام‌های جداگانه ضمن محکوم کردن سوء قصد به آیت‌الله خامنه‌ای منافقین را به تلویح مسئول این اقدام برشمردند. ۱۰ اما سازمان رسماً مسئولیت سوء قصد به آیت‌الله خامنه‌ای را بر عهده نگرفت و حتی بر قسمتی از بدنه داخلی ضبط صوت انفجاری با مازیک نوشته شده بود: «هدیه گروه فرقان» ۱۱، و جزوای نیز با امضای این گروه درباره این سوء قصد انتشار یافت. ۱۲ در حالی که مؤسس و اعضای اصلی این گروه در سال ۵۸ و ۵۹ شناسایی و دستگیر شده بودند. ۱۳ و هیچ تشکیلاتی از این گروه در سال ۱۳۶۰ در داخل کشور وجود نداشت که قادر به انجام یک اقدام مسلحانه باشد. در برخی از اعلامیه‌ها و جزوات قبلی این گروه از بنیانگذاران و ایدئولوژی سازمان تجلیل و اعلام حمایت شده بود، ۱۴ و قرائن معدودی هم در مورد ارتباط تشکیلاتی سازمان با فرقان وجود داشت، ۱۵ اما آشکار بود که سازمان در همان آغاز عملیات تروریستی خود - در تیر ماه ۶۰- با طرح نام گروه فرقان و انتشار اعلامیه جعلی به نام آن گروه، کوشید، تا، هم چهره تروریستی خود را پنهان کند و هم علاوه بر انحراف افکار عمومی، مسئولان امنیتی و انتظامی را نیز گمراه نماید. ۱۶ معاون وقت دادستانی انقلاب در خاطرات خود تصریح کرده است که «جواد قدیری یکی از طراحان انفجار مسجد ابوذر بود.» ۱۷ وی که نام کاملش محمدجواد قدیری مدرس است و از اعضای قدیمی و مهم سازمان و نفوذی در کمیته انقلاب مستقر در اداره دوم ستاد ارتش بود، بعد از سوء قصد نافرجام به آیت‌الله خامنه‌ای متواری شد و از کشور گریخت. و در سال ۱۳۶۴، نام قدیری در لیست شواری مرکزی سازمان به عنوان «عضو مرکزیت» درج گردید. ۱۸ در همان زمان در اغلب خبرهای مطبوعاتی و

واکنش‌های اقشار مختلف مردم و گروه‌های سیاسی، بدون کمترین تردیدی سازمان مسئول انفجار مسجد ابوذر معرفی و شناخته می‌شد. بعدها نیز در بیانیه وزارت خارجه آمریکا درباره سازمان، مجروح شدن آیت‌الله خامنه‌ای یکی از مجموعه اقدامات تروریستی سازمان خوانده شد. ۱۹ سازمان نیز در نفی این واقعیت مجدداً اعلام نمود که سوء قصد به آیت‌الله خامنه‌ای «قبل از شروع مبارزه مسلحانه مجاهدین» توسط گروه فرقان انجام شده «که هیچ ربطی به مجاهدین نداشت». ۲۰ کاملاً آشکار است که سازمان بنا به دلایل سیاسی، حقوقی و تبلیغاتی، به رغم پذیرش رسمی مسئولیت بسیاری از اقدامات تروریستی بعدی خود، همچنان مایل و قادر نیست که به نقش خود در انفجار ششم تیر اعتراف نماید. پی‌نویس‌ها: ۱. روزنامه کیهان، ۶/۴/۶۰، ص ۱۵. ۲. غائله چهارم اسفند...: ص ۷۳۰. ۳. همان: ص ۷۳۵. ۴. نشریه مجاهد، ش ۲۲۳: ص ۷. منظور بنی‌صدر و سازمان، به غیر از شهید بهشتی و حجت‌الاسلام رفسنجانی با توجه به سایر قرائن و شواهد به احتمال زیاد آیت‌الله خامنه‌ای شهید باهنر و شهید رجایی بوده‌اند که اقدام به ترور آنان با هماهنگی و موافقت هر دو صورت پذیرفته که در مورد آیت‌الله خامنه‌ای نافرجام ماند و در مورد آقای هاشمی به مرحله عمل نرسید. ۵. نشریه مجاهد، ش ۲۲۴: ص ۶. ۶. روزنامه کیهان، ۷/۴/۶۰: ص ۷. ۳. همان: صص ۱۵ و ۲. ۸. همان: صص ۱ و ۲، سرمقاله ۹. همان: ۸/۴/۶۰: ص ۱۵. ۱۰. همان، ۷/۴/۶۰: ص ۳. حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رییس مجلس شورای اسلامی، روز ۶ تیر در زرنده کرمان به سر می‌برد که بلافاصله پس از شنیدن خبر به تهران عزیمت کرد و مستقیماً به بیمارستان قلب برای عیادت آیت‌الله خامنه‌ای رفت. هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران: صص ۱۷۶-۱۷۸. ۱۱. روزنامه کیهان، ۷/۴/۶۰: ص ۳. ۱۲. جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی...: ص ۹۲۷. ۱۳. همان: ص ۵۶۹. ۱۴. همان: صص ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۹۳۰ و ۹۳۳. ۱۵. قدیریان، خاطرات: صص ۱۹۸ و ۲۰۴. غائله چهاردهم اسفند...: صص ۸۵-۸۶. ۱۶. این ترفند آنچنان مؤثر بود که در کتاب غائله چهاردهم اسفند (تنظیم شده در سال ۱۳۶۱) اقدام مزبور در زمره فعالیت‌های گروه فرقان برشمرده شده است، ص ۱۰۰. ۱۷. قدیریان، خاطرات: ص ۱۷۹. ۱۸. نشریه مجاهد، ش ۲۵۲: ص ۴۷. ۱۹. بال شکسته: ص ۱۵. ۲۰. دموکراسی خیانت شده: ص ۱۳۳. منبع: www.ir-psri.com

ابوترابی؛ اسوه اسیران ایرانی در عراق

ابوترابی؛ اسوه اسیران ایرانی در عراق حجت‌الاسلام سیدعلی اکبر ابوترابی فرد در سال ۱۳۱۸ ش. متولد شد. شناسنامه‌اش صادره از طالقان است اما ایشان را اهل قزوین می‌دانند. ابوترابی دیپلم ریاضی خود را از دبیرستان حکیم نظامی قم گرفت؛ چون پدرش روحانی بود از همان نوجوانی به تحصیل علوم دینی علاقه نشان می‌داد. وی برای کسب این علوم در حوزه‌های علمیه مشهد، قم و نجف به تحصیل پرداخت و از دانشجویان دانشکده الهیات نجف وابسته به دانشگاه الازهر مصر بود. ایشان فعالیت سیاسی خود را علیه حکومت پهلوی از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ سرعت بخشید و به همین دلیلی مورد مراقبت ساواک قرار گرفت. وی در سال ۱۳۴۹ ش. هنگام مراجعت از نجف به ایران به علت همراه داشتن تعداد زیادی از اعلامیه‌های امام خمینی دستگیر و به شش ماه حبس محکوم شد. پس از آزادی از زندان به قم رفت و به دلیل ارتباطی که با سیدعلی اندرزگو پیدا کرده بود، دوباره دستگیر شد؛ اما این بازداشت طولانی نبود. مبارزات سیاسی وی با تحصیل و تدریس توأم بود و از اینکه ماهیت حکومت پهلوی را در آشکارا پنهان افشا کند ابایی نداشت. در جریان مبارزه برای پیروزی انقلاب فرماندهی گروهی که کاخ سعدآباد را تصرف کرد به عهده داشت. همچنین در تسخیر پادگان لشکر زرهی قزوین نقش مهمی ایفا کرد و اجازه نداد اسلحه و ادوات جنگی از پادگان خارج شود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ریاست کمیته انقلاب اسلامی قزوین را به عهده گرفت. وی همچنین به ریاست شورای شهر قزوین انتخاب شد و فعالیت‌های اجتماعی خود را در فضای بازتری آغاز کرد. اما شروع جنگ عراق با ایران او را به جبهه‌های جنگ کشاند. ابوترابی به ستاد جنگ‌های نامنظم و به همراهی دکتر چمران شتافت. در همان ماه‌های اول جنگ در عملیاتی که برای بازپس‌گیری ارتفاعات «الله اکبر» در جنوب کشور برنامه‌ریزی می‌شد شرکت کرد. ایشان به همراه سه نفر دیگر برای شناسایی منطقه به عمق

نیروهای عراقی رفت تا راه عبوری برای هجوم نیروهای ایرانی پیدا کند، اما به محاصره نیروهای عراقی در آمد و همگی اسیر شدند. ابتدا گمان نیروهای ایرانی بر این بود که ابوترابی به شهادت رسیده است؛ با همین گمان دکتر چمران در فراق یار و هم‌رزم خود غم‌نامه‌ای نوشت و شخصیت دلیر و دلپذیر وی را با این جمله‌ها ستود: «... من شهادت می‌دهم سیدعلی‌اکبر ابوترابی با همه وجود در راه خدا و اعتلای اسلام و پیروزی انقلاب تا آخرین رمق حیات خود جنگید...» اما ابوترابی در تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۵۹ به اسارت نیروهای عراقی در آمده بود. این اسارت ده سال به درازا کشید. منش و رفتار ایشان در اردوگاهها و زندانهای عراق که توأم با آزار و شکنجه‌های غیر انسانی بود، چنان محکم و تزلزل‌ناپذیر بود که حتی سربازان و افسران عراقی را تحت تأثیر قرار می‌داد. وجود ایشان در اردوگاههای عراق برای اسیران جنگی ایران مانند یک پدر حکیم بود. ایشان با تدبیر و دلسوزی توانست معنای ماندن و زیستن و دلایل زندگی را در آن شرایط سخت و طاقت‌فرسا برای اسیران جنگی ایران بیان کند و راه پرسنگلاخ زندگی اردوگاهی را برای آنان هموار سازد. مدیریت و رهبری ایشان در اردوگاههای عراق زبانزد همه آزادگان ایرانی است. سیدعلی‌اکبر ابوترابی، پس از آزادی از اسارت در تابستان ۱۳۶۹ ش نمایندگی ولی فقیه در امور آزادگان را به عهده گرفت. پس از آن از سوی مردم تهران به نمایندگی دوره چهارم مجلس شورای اسلامی انتخاب شد. در این دوره حائز رتبه دوم بود. همچنین در دوره پنجم نمایندگی مجلس نیز شرکت کرد و به عنوان نفر سوم به مجلس شورای اسلامی راه یافت. او در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۷۹ در سانحه رانندگی در جاده مشهد به همراه پدرش آیت‌الله سیدعباس ابوترابی، جان به جان آفرین سپرد. منبع: www.ir-psri.com

قطعه‌نامه ۵۱۴ شورای امنیت

قطعه‌نامه؟؟؟ شورای امنیت ۲۱ تیر ۱۳۶۱ شورای امنیت سازمان ملل در پی پیروزی‌های نظامی جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی و برای متوقف ساختن این روند، قطعه‌نامه ۵۱۴ را منتشر کرد. این قطعه‌نامه که دومین قطعه‌نامه شورای امنیت از مجموع ۷ قطعه‌نامه منتشره این شورا درباره جنگ بود، زمانی به تصویب رسید که ۲ سال از جنگ می‌گذشت و در این مدت نیروهای ایران محاصره آبادان را شکسته (عملیات ثامن الائمه - آذر ۱۳۶۰) سایتهای استراتژیک منطقه دزفول و اراضی اشغالی منطقه شوش را آزاد کرده (عملیات فتح المبین - بهمن ۱۳۶۰) و خرمشهر را از نیروهای عراقی باز پس گرفته بودند. (عملیات بیت المقدس - خرداد ۱۳۶۱). قطعه‌نامه ۵۱۴ به درخواست آمریکا و اردن، هنگامی به تصویب رسید که عراق به دلیل شکست‌های پی در پی ضربات سیاسی و روانی مهمی را متحمل شده بود. در ۱۵ ماه اولیه شروع تجاوزات عراق، و هنگامی که نیروهای عراقی بخش‌های مهمی از اراضی غرب و جنوب ایران را در اشغال خود داشتند، شورای امنیت تنها یک قطعه‌نامه منتشر کرد و در آن نیز، هرگز خواستار خروج عراق از خاک جمهوری اسلامی ایران نشد. در آن دوره تنها بر ضرورت «توقف جنگ تأکید می‌کرد (قطعه‌نامه ۴۷۹ - مهرماه ۱۳۵۹). طبعاً توقف جنگ در شرایطی که نظامیان عراقی در شهرهای غربی و جنوبی ایران حاضر بودند، می‌توانست زمینه‌ساز تثبیت حضور دایمی آنان شود. اما با آغاز پیروزی‌های جمهوری اسلامی ایران، بلافاصله قطعه‌نامه ۵۱۴ با هدف توقف این روند انتشار یافت. در این قطعه‌نامه برخلاف قطعه‌نامه قبلی سخن از به خطر افتادن صلح و امنیت و ضرورت استقرار نیروهای نظامی در مرز دو کشور به میان آمده بود. علاوه بر این، عقب نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده بین‌المللی در شرایطی در این قطعه‌نامه آمده بود که نیروهای عراقی از اکثر نقاط مهم و استراتژیک ایران بیرون رانده شده بودند. عواملی که موجب صدور دومین قطعه‌نامه شورای امنیت در جنگ شد عبارتند از: ۱- اجرای عملیات ثامن الائمه که به شکست محاصره آبادان و طریق القدس که در آذرماه ۱۳۶۰ به آزادسازی بخش‌های مهمی از جنوب ایران انجامید. ۲- پیروزی جمهوری اسلامی ایران در عملیات فتح المبین که از ۱۷/۱/۶۰ شروع شد و به آزادی قسمت‌های مهمی از خاک ایران در مناطق غرب شوش و دزفول و متواری شدن نیروهای عراقی از این منطقه انجامید. ۳- عملیات بیت المقدس که از دهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ توسط نیروهای ایران شروع شد و با آزادسازی خرمشهر در سوم

خرداد ۱۳۶۱ خاتمه یافت ضربه سیاسی و روانی مهمی بر عراق و حامیانش وارد کرد. و تصورات آنان را درباره توانایی ایران درهم ریخت به این ترتیب قدرت نظامی ایران باعث شد تا شورای امنیت به درخواست اردن و حمایت امریکا تشکیل جلسه داده و در جلسه ۲۳۸۳ خود قطعنامه شماره ۵۱۴ (۱۹۸۲) را در ۱۲ ژوئیه (۲۱/۴/۱۳۶۱) به اتفاق آرا تصویب کند. متن قطعنامه به این شرح است قطعنامه شماره ۵۱۴ (۱۹۸۲) «شورای امنیت با بررسی مجدد موضوع تحت عنوان «وضعیت مابین ایران و عراق با نگرانی عمیق در مورد ادامه مناقشه میان دو کشور که منجر به خسارات سنگین انسانی و مادی گردیده و صلح و امنیت را در معرض خطر قرار داده است با یادآوری مفاد ماده ۲ منشور ملل متحد و یادآوری این که لازمه استقرار صلح و امنیت در منطقه رعایت کامل این مفاد است با یادآوری ماده ۲۴ منشور که به موجب آن مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عهده شورای امنیت واگذار گردیده است با یادآوری قطعنامه ۴۷۶ (۱۹۸۰) که به اتفاق آرا در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ تصویب شد و نیز بیانیه مورخ ۵ نوامبر ۱۹۸۰ (۱۴۲۴۴) S/ رئیس شورا. با در نظر گرفتن کوشش‌هایی که مخصوصاً دبیرکل سازمان ملل متحد و نماینده او و نیز جنبش کشورهای غیرمتعهد و سازمان کنفرانس اسلامی در جهت میانجی‌گری مبذول داشته‌اند. ۱- خواستار آتش بس و خاتمه فوری کلیه عملیات نظامی است ۲- علاوه بر آن خواستار عقب کشیدن نیروها به مرزهای شناخته شده بین‌المللی است ۳- تصمیم می‌گیرد که گروهی از ناظران سازمان ملل متحد را به منظور بررسی تأیید و نظارت بر آتش بس و عقب نشینی اعزام دارد و از دبیرکل می‌خواهد که گزارش خود را در مورد ترتیباتی که بدین منظور مورد نیاز است به شورای امنیت تسلیم نماید. ۴- مصرانه می‌خواهد که کوشش‌های میانجی‌گرانه به نحو هماهنگ شده از طریق دبیرکل به منظور نیل به حل جامع اختلاف به نحو عادلانه و شرافتمندانه که مورد قبول هر دو طرف در زمینه کلیه مسائل مهم براساس اصول منشور ملل متحد من جمله احترام به حاکمیت استقلال تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها باشد ادامه یابد. ۵- از همه کشورهای دیگر درخواست می‌نماید که از هر اقدامی که می‌تواند به ادامه اختلافات دامن زند خودداری ورزند و اجرای قطعنامه حاضر را تسهیل کنند. ۶- از دبیرکل تقاضا می‌نماید که ظرف سه ماه در مورد اجرای این قطعنامه گزارش خود را تسلیم نماید.» در خصوص این قطعنامه نکات زیر جالب توجه است ۱- عنوان این قطعنامه نیز همانند قطعنامه ۴۷۹ «وضعیت میان ایران و عراق است ۲- این قطعنامه نیز همانند قطعنامه ۴۷۹ «توصیه است ۳- این قطعنامه نیز به اتفاق آرا تصویب شد. ۴- فاصله زمانی این قطعنامه با قطعنامه قبلی ۲۱ ماه و ۱۵ روز است که این فترت طولانی خود سؤال برانگیز است فترت مربوط به زمانی است که نیروهای عراقی مشغول استحکام مواضع خود در داخل ایران بودند. ۵- قطعنامه ۵۱۴ با اشاره صریح به قطعنامه ۴۷۶ سعی کرده برای آن قطعنامه نیز مشروعیت و وجهه قانونی کسب کند. ۶- در قطعنامه ۵۱۴، شورای امنیت به خطر افتادن و تهدید صلح را احراز نموده ولی همچنان اقدامی در مورد معرفی متجاوز و آغازگر جنگ و تنبیه او ننموده و اصولاً صحبتی از تجاوز به میان نیاورده است ۷- در این قطعنامه برای نخستین بار از برقراری آتش بس عقب نشینی نیروها و تشکیل نیروی پاسدار صلح و استقرار آنها سخن به میان آمده است. ۸- همچنین برای نخستین بار موضوعاتی مانند احترام به حاکمیت استقلال تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها مورد توجه شورا قرار گرفته است این مفاهیم آن قدر مسائل بی اهمیتی نیستند که در قطعنامه قبلی سهواً فراموش شده باشند و اینک که از نیروهای ایران احساس خطر می‌شود، این مفاهیم پررنگ می‌شوند. البته به هر حال وجود عباراتی چون احترام به حاکمیت استقلال و تمامیت ارضی در این قطعنامه چرخشی آشکار به نفع جمهوری اسلامی ایران بود. هر چند شورا خواست تا با ذکر عدم مداخله در امور داخلی کشورها، نظر عراق را نیز در این بند تأمین کرده باشد. ۹- در حالی که در قطعنامه ۴۷۹ از دبیرکل خواسته شده بود ظرف ۴۸ ساعت به شورای امنیت گزارش دهد، این مهلت در قطعنامه ۵۱۴ سه ماه تعیین شده است این بار شورای امنیت متوجه شده که مسئله به آسانی قابل حل نیست ۱۰- در قطعنامه اخیر برخورد جدی‌تر و قوی‌تری با مسئله شده است علت عمده این بود که افکار بین‌المللی قدرت نظامی ایران را باور کرده بود و با حذف بنی‌صدر از ریاست جمهوری یگانگی و وحدت نسبی در میان زمامداران جمهوری اسلامی ایران ایجاد شده

بود. البته سایر عوامل نامساعد بین‌المللی به ضرر جمهوری اسلامی ایران هنوز موجود بود. ۱۱- عقب نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده بین‌المللی که در بند ۲ قطعنامه مطرح شد، هنگامی مورد گفتگو قرار گرفت که نیروهای عراق از اکثر نقاط مهم و استراتژیک ایران بیرون رانده شده بودند. به بیان دیگر، هنگامی صحبت از عقب نشینی نیروها شد که در نقاط جنوبی جبهه نیروهای ایران به مرزهای بین‌المللی رسیده بودند. به دلایلی که ذکر شد، قبول قطعنامه از طرف عراق و رد آن از طرف ایران قابل پیش‌بینی بود و این امر تحقق یافت نهایت آن که جمهوری اسلامی ایران پس از تصویب قطعنامه ۵۱۴ در شورای امنیت دست به تحریم شورا زد و در جلسات آن شرکت نکرد. دلیل ایران این بود که چگونه آزادسازی سرزمین‌هایی که به طور غیرقانونی و با زور اشغال شده می‌تواند تهدید عمیقی علیه صلح و امنیت بین‌المللی به شمار رود که تشکیل جلسه فوری شورای امنیت را - پس از نزدیک به دو سال که از اشغال این سرزمین‌ها می‌گذرد - ضروری سازد.

ناکامی نظم سلطه‌ی جهانی در اجرای طرح فروپاشی بر ضد ایران

ناکامی نظم سلطه‌ی جهانی در اجرای طرح فروپاشی بر ضد ایران نویسنده: حسن واعظی منبع: کتاب، اصلاحات و فروپاشی تشریح طرح بازسازی شده‌ی فروپاشی شوروی در ایران برنامه‌ها و اقدامات غرب برای اجرای طرح فروپاشی نظام اسلامی ایران، به سبک آن چه شوروی سابق انجام شد، تا کنون راه به جایی نبرده و همه به شکست انجامیده است. از جمله موارد مصادیق این شکست‌ها و ناکامی نظم سلطه‌ی جهانی در این رابطه، به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: * ۱. سرمایه‌گذاری‌های عظیم آمریکا و مجموع ضد انقلاب داخلی مخالفان نظام برای انتخاب فردی نظیر گورباچوف به عنوان رییس جمهور شکست خورده است. کسی که برای پیش برد اهداف نظام سلطه‌ی جهانی و اجرای مراحل سه‌گانه‌ی طرح فروپاشی به سبک شوروی بتواند اسلامیت نظام را نفی کند، در برابر ولایت فقیه بایستد، اختلاف‌های داخلی را گسترش دهد، به نارضایتی‌های عمومی دامن بزند، تب اصلاحات را بالا ببرد، با بی‌عملی بر مشکلات مردم بیفزاید، نظام را متهم به نقض حقوق بشر کند، نهادهای امنیتی، قضایی و انتظامی را بی‌اعتبار کند، برای فعالیت عناصر ضد انقلاب چتر حمایتی بسازد، به تطهیر دشمنان خارجی و داخلی مبادرت ورزد، قانون اساسی را تضعیف کند، ناامنی را دامن بزند، مبلّغ فرهنگ و اصلاحات آمریکایی باشد، اسلام را تضعیف کند و زمینه را برای سلطه‌ی بیگانگان بر کشور مهیا سازد. سرمایه‌گذاری‌های آمریکا و غرب در شوروی در این زمینه به نتیجه رسید، اما نظام سلطه‌ی جهانی و صهیونیسم بین‌الملل تا کنون در اجرای چنین طرحی در ایران با ناکامی و شکست روبه‌رو گردیده‌اند. * ۲. برنامه‌ریزی‌های آمریکا و صهیونیسم برای ایجاد شبکه‌ای از مطبوعات و نشریات مجری طرح فروپاشی عملاً با درایت مقام معظم رهبری عقیم مانده است. البته تلاش‌های وسیعی از سوی دشمنان خارجی و داخلی و دوستان نادان برای فعالیت مجدد این گونه نشریات کماکان در جریان است که هوشیاری نیروهای دل‌سوز و وفادار به اسلام و انقلاب و حضور آنان در صحنه می‌تواند این توطئه عظیم را برای همیشه خنثی نماید. تمام متفکران و سیاست‌مداران روسیه و شوروی سابق از هر جناح و گروهی در این موضوع متفق‌القول هستند که یکی از عوامل مهم و اساسی فروپاشی شوروی و غلتیدن مردم این کشور در بحران‌های طاقت‌فرسایی که تمام ثروت‌های آن‌ها را بر باد داد و باعث سلب امنیت شد و فقر عمومی را بر آن‌ها عارض نمود، مقابله نکردن آن‌ها با فعالیت آزادانه نشریات و روزنامه‌های مبلّغ اندیشه‌های غرب و وابسته به آمریکا بود. * ۳. تلاش‌های آمریکا و اسرائیل در ایجاد اجماع نظر بین‌المللی برای اعمال تحریم‌های اقتصادی و همراه ساختن کشورهای مهم صنعتی و اقتصادهای قدرت مند جهانی با خود برای تضعیف توان ملی و بنیه‌ی اقتصادی ایران، از طریق تعمیم قوانین فرامرزی داماتو با هدف فلج ساختن اقتصاد ایران و افزایش نارضایتی‌های عمومی در سال ۱۳۷۶ با شکست مفتضحانه‌ای مواجه گردید، زیرا اولاً افزایش دور از انتظار سطح مشارکت سیاسی مردم ایران در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس منجر به شکست سیاست‌های مهار گردید و ثانیاً کشورهای عضو اتحادیه اروپا، ژاپن، چین، روسیه و سایر

کشورها با خط مشی آمریکا بر ضد ایران به شدت مخالفت نمودند و قوانین فرامرزی آمریکا را ناکام گذاشتند. * ۴. شکست آمریکا در منزوی ساختن ایران در صحنه ی بین المللی و عدم توفیق نظام سلطه ی جهانی در معرفی جمهوری اسلامی ایران به عنوان تهدیدی خطرناک بر ضد صلح جهانی و ثبات منطقه ای. مهم ترین عامل این ناکامی، استقبال گسترده کشورهای جهان از سیاست تشنج زدایی ایران و پشتیبانی تمام کشورها و صاحب نظران جهانی از سیاست گفتگوی تمدن ها بود که زمینه را برای ناکامی آمریکا و اسرائیل در منزوی ساختن ایران فراهم آورد زیر آمریکا موفق شده بود نوعی اجماع نظر بین المللی بر ضد شوری و مکمونیسیم ایجاد نماید، اما برنامه ریزی های آمریکا بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران نتایج معکوس به همراه داشته و زمینه را برای گسترش اسلام و گرایش بیش تر مردم غرب به مکتب متعالی و انسان ساز اسلام فراهم آورده است. * ۵. تلاش ها و سرمایه گذاری های آمریکا و اسرائیل برای هماهنگ ساختن طیف های مختلف ضد انقلاب و مخالفان قانون اساسی حول محور ضدیت با اسلام و اشاعه ی سکولاریسم و لایسیم با موفقیت توأم بوده است، اما همین امر زمینه را برای جدایی بیش تر این گروه ها و عناصر معاند از مردم ایران افزون تر ساخته است و این جریان ها را به نیروهایی مطرود و منزوی مبدل کرده و به مرور زمان ماهیت این نیروها بیشتر افشا می گردد. اشکال اصلی تحلیل گران و استراتژیست های آمریکایی و غربی همواره این است که برای تنظیم خط مشی های خود علیه ایران به اطلاعات و تحلیل های غلط جریان ضد انقلاب ایرانی و دیدگاه های تحلیل گران صهیونیسم جهانی متکی هستند. این امر سرمایه گذاری های عظیم آن ها را در مقاطع مختلف بی نتیجه کرده است و این نیز از الطاف خفیه ی الهی محسوب می گردد. * ۶. یکی از اجزاء مهم و زیر بنایی فروپاشی نظام اسلامی ایران، تخریب فرهنگ اسلامی، تضعیف ایمان مردم به ارزش های الهی و موازین اخلاقی از یک سو، و اشاعه ی فرهنگ غربی و مظاهر زندگی مادی از سوی دیگر است. سرمایه گذاری های نظام سلطه ی جهانی و مجموعه نیروهای مخالف اسلام و نظام در این زمینه با موفقیت همراه نبوده؛ بلکه در این میان نکته ی حایز اهمیت این است که این تلاش ها مجموعه ی نیروهای مدافع اسلام و انقلاب را بیدار ساخته و هوشیارتر از گذشته وارد صحنه نموده است، که این امر زمینه را برای پیش برد طرح فروپاشی با مشکلات جدی مواجه ساخته است. * ۷. برنامه ریزی های آمریکا و غرب برای ایجاد مجموعه ای از تشکل های سیاسی وابسته در دانشگاه ها و مراکز روشن فکری با اغتشاشات ۱۸ تا ۲۳ تیر ماه ۱۳۷۸ و دستگیری عناصر فعال و سرپل های مجری این طرح افشا و خنثی گردید، اگر چه تلاش در این زمینه هم چنان ادامه دارد. اما وقایع ۱۸ تا ۲۳ تیر ماه و افشای کنفرانس هایی نظیر کنفرانس برلین و لو رفتن ارتباط جریان های سکولار با شبکه ی جهانی روشن فکری وابسته به CIA و محافل سیاسی غرب، موجبات افشای شیوه های عمل سرویس های اطلاعاتی بیگانه را فراهم آورد و زمینه های ایجاد تشکل های سیاسی وابسته را که مکمل فعالیت های نشریات تحت نفوذ بودند، با مشکلات جدی مواجه ساخت، هم چنین هوشیاری نیروهای امنیتی را بیش تر کرد و افکار عمومی را نسبت به توطئه ها و طرح های استکباری حساس تر از گذشته نمود. در صورتی که این امور در اتحاد جماهیر شوروی به راحتی پیش رفت و اجرا شد. * ۸. برنامه ریزی های آمریکا و اسرائیل با استفاده از مجموعه ی ضد انقلاب و امپریالیسم خبری برای تضعیف نهادهای امنیتی، قضایی، انتظامی، نظامی، شورای نگهبان، صدا و سیما - به عنوان رسانه ی ملی -، مجمع تشخیص مصلحت نظام، بسیج و سپاه، روحانیت و ولایت فقیه از یک سو، و ایجاد چتر حمایتی برای فعالیت آزادانه ضد انقلاب از سوی دیگر، نتوانست آن چنان که مورد نظر نظام سلطه جهانی بود متحقق گردد. نقطه ی اوج این فشارها در محاکمه ی ۱۳ جاسوس یهودی تبلور یافت، اما قاطعیت جمهوری اسلامی ایران و هوشیاری مردم ایران و افشا بوده اهداف استکبار جهانی از پافشاری بر محور فوق الذکر، زمینه های شکست این استراتژی را فراهم آورد. البته نظام سلطه ی جهانی تلاش بسیار گسترده ای را در واقعه ی قتل های زنجیره ای و کوی دانشگاه از خود نشان داد تا دستگاه امنیتی کشور و نیروهای انتظامی نظام را بی اعتبار سازد و با محاکمه ی ۱۳ جاسوس یهودی دستگاه قضایی را منفعل نماید، اما تا کنون در دست یابی به این اهداف نتایج مطلوبی به دست نیاورده است. با این حال، هوشیاری ملی در این زمینه ها باید بیش از گذشته شود. * ۹.

استراتژیست‌های صهیونیسم و طراحان سیاست‌های استعماری و تئوریسین‌های آمریکایی برای قرار دادن اسلام در برابر آزادی و نشان دادن قوانین الهی و وحی در مقابل دموکراسی، و حکومت دینی در برابر مردم سالاری، با شکست مواجه بوده‌اند. این امر منبث از بی‌اطلاعی و عدم آگاهی تئوریسین‌های غربی و صهیونیستی از ماهیت اسلام و عمق ایمان مردم نسبت به تعالیم الهی و حکومتی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام ایجاد کردند. آنان فلسفه‌ی سیاسی اسلام را با مسیحیت مقایسه می‌کنند و در پی ایجاد رنسانس - از نوع رنسانسی که در اروپا اتفاق افتاد - در ایران هستند. کلیه‌ی نیروهای مستقل و دل‌سوز کشور باید با پافشاری بر خط مشی مردم سالاری اسلامی و دینی، زمینه‌های استراتژی دشمنان و بدخواهان کشور را خنثی نمایند و به مردم سالاری دینی به عنوان یک طرح ملی بنگرند. * ۱۰. یکی از محورهای موفق طرح فروپاشی شوروی تباری آمریکا با جریان‌های اصلاح طلب، حول محور مبارزه با کمونیسم بود که مجموعه‌ی غرب از این طریق با فریب اصلاح طلبان، ضرباتی جدی بر نظام شوروی وارد ساخت. روشن است که تباری نظام سلطه‌ی جهانی با نیروهای داخل نظام باید حول محور مبارزه مشترک با اسلام و حذف اسلامیت از جمهوریت صورت پذیرد که این کار به آسانی تباری آن‌ها با اصلاح طلبان شوروی برای مبارزه با کمونیسم نیست، چرا که اگر چنین تباری‌ای صورت پذیرد، مجریان آن با تنفر عمومی مواجه خواهند شد و خشم خداوند را بر خواهند انگیخت. تا کنون نیز بر اساس آیه‌ی شریفه‌ی «مکروا و مکر الله و الله خیر الماکرین» (۱) و آیه‌ی شریفه‌ی «یریدون لیطفنوا نور الله بأفواههم و الله متم نوره و لو کره الکافرون» (۲) و آیه‌ی شریفه‌ی «ان الله یدافع عن الذین آمنو و ان الله لایحب کل خوان کفور» (۳) تا کنون هر نیرویی که در این مسیر گام برداشته است، به دلیل آن که در برابر خداوند و دین خدا صف آرایی نموده، توسط خداوند از صحنه حذف و رسوا شده است. * ۱۱. استحکام پیوند اقوام در ایران با یکدیگر در سایه‌ی اسلام، چنان مستحکم و قوی است که قابل مقایسه با اقوامی که با زور سرنیزه در قالب اتحاد جماهیر شوروی یک کشور واحد را تشکیل داده بودند نیست. این امر تمام تلاش‌های تجزیه طلبانه‌ی آن‌ها را که از محورهای اصلی استراتژی فروپاشی جمهوری اسلامی ایران به سبک شوروی است، با ناکامی و شکست مواجه ساخته و خواهد ساخت. * ۱۲. شکست دیگر استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل در اجرای طرح فروپاشی به سبک شوروی بر ضد جمهوری اسلامی ایران، در عرصه‌ی اشای طرح آن‌ها برای حذف اسلام رقم خورده است. آمریکا و غرب به راحتی بر ضد کمونیسم در شوروی موضع‌گیری و تبلیغ می‌کردند اما نمی‌توانند بر ضد اسلام مستقیماً وارد عمل شوند و چاره‌ای جز پیش گرفتن شیوه‌های منافقانه ندارند. بنابراین، اشاعه و ترویج سکولاریسم را - که یکی از آثار آن جدایی دین از سیاست و حذف ولایت فقه و حذف اسلامیت از جمهوریت است - در دستور کار خود قرار داده‌اند، اما روشن بودن ماهیت نیروهای سکولار نزد افکار عمومی و سوابق ضدیت آنان با اسلام برای مردم ایران، طرح آمریکا و اسرائیل را در عرصه‌ی مقابله با اسلام از طریق تبلیغ سکولاریسم با شکست مواجه ساخته و سرمایه‌گذاری‌های آنان را بی‌نتیجه نموده است. البته این به معنی شکست کامل توطئه نیست. طبعاً برنامه‌ریزی‌های وسیع غرب، آثار و عواقب مخرب فرهنگی، سیاسی و اجتماعی برای جامعه ایران داشته است که باید با طرح‌های جامع و حساب شده، مانع از گسترش پیامدهای سوء گردید و ضایعات پدید آمده را جبران نمود. قطعاً تشدید اختلاف‌های داخلی، نبودن اجتماع نظر میان مسئولان کشور درباره‌ی مسایل فرهنگی، بی‌برنامگی در امور اقتصادی، سپردن فضای فرهنگی کشور به دست ضد انقلاب و رادیوهای بیگانه، خوش بینی افراطی نسبت به آمریکا و غرب و تبدیل مراکز علمی و دانشگاهی به کانون تشنجات سیاسی، زمینه را برای عملی شدن خواسته‌های دشمن مساعد خواهد ساخت. در فصل بعدی، مکانیسم طرح فروپاشی شوروی را از زبان سیاست‌مداران و متفکران روسی ملاحظه خواهید کرد. متن کامل اظهارات مقام‌های طراز اول روسیه و متفکران شوروی درباره‌ی چگونگی شکل‌گیری طرح فروپاشی شوروی، روش‌های اجرایی، نقش نیروهای داخلی، مکانیسم عمل کشورهای غربی و موقعیت کنونی روسیه و مردم این کشور پس از فروپاشی را در فصل بعد مرور خواهد شد. امید است کلیه‌ی نیروهای دل‌سوز کشور، با استفاده از تجربیات ۱۵ سال گذشته همسایه‌ی شمالی و عبرت آموزی از

اشتباهات فاحش سردمداران اصلاح طلبی که کشور شوروی را در مسیر فروپاشی سوق داد و مردم این کشور را در ورطه فقر و ناامنی غوطه ور ساخت، با پیمودن راه های صحیح و حرکت در مسیر صراط مستقیم الهی، کشور را در مسیری به پیش ببرند که منجر به اعتلای نام اسلام و سربلندی ایران عزیز گردد. این امر جز با تقویت ایمان به خداوند متعال، صیانت از فرهنگ اسلامی، بالا بردن روحیه خود باوری و خود اتکایی، نفی القائات و توطئه های دشمنان داخلی و خارجی کشور، نفی فرهنگ غربی و برنامه ریزی های صحیح در مسیر افزایش توان ملی، رفع مشکلات و نارسایی ها، در محیطی آرام و بی بحران مسیر نخواهد بود، زیرا خداوند تبارک و تعالی در آیه ی شریفه ی «إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصِرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ» (۴) و آیه ی شریفه ی «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنُدْنِيَهُمْ سَلْبًا» (۵) نصرت و پشتیبانی خود را موکول و مشروط به جهاد و تلاش های مخلصانه مؤمنین کرده، و پیروزی بر دشمنان و خنثی کردن نیات پلید و اهداف سلطه گرایانه دشمنان خدا و مردم را در راستای دوری گزیدن از تنازعات نفسانی و حفظ وحدت یک پارچگی و جهاد و کوشش طرفداران و پیروان حق دانسته است. پی نوشت ها: ۱. دشمنان با خداوند و دین خدا به تزویر و حمله پرداختند و خداوند نیز با مکر و حيله با آن ها برخورد کرد که خداوند بهترین مکر کنندگان است. «آل عمران، آیه ی ۵۴». ۲. دشمنان قصد دارند و اراده کرده اند با تبلیغات، نور الهی را خاموش سازند، در حالی که خداوند نور هدایت خود را گسترش می دهد، اگر چه کافران ناخشنود و ناراضی باشند. «صف، آیه ی ۸». ۳. به تحقیق خداوند مدافع کسانی است که ایمان آورده اند و خداوند خائنین و خود فروختگان را دوست نمی دارد. «حج، آیه ی ۳۸». ۴. اگر شما خدا را یاری کنید «یعنی این پیغمبر خدا را» خدا هم شما را «همه جا» یاری کند و ثابت قدم گرداند. «محمد، آیه ی ۷». ۵. و آنان که در راه ما به جان و مال جهاد کردند محققاً آن ها را به راه خویش هدایت می کنیم. «عنکبوت، آیه ی ۶۹».

بررسی روش های اجرایی طرح فروپاشی بر ضد جمهوری اسلامی ایران

بررسی روش های اجرایی طرح فروپاشی بر ضد جمهوری اسلامی ایران برای شناخت بهتر شیوه های عمل نیروهای داخلی برای پیش برد طرح فروپاشی بر ضد جمهوری اسلامی ایران، به بررسی عمل کرد دو جریان می پردازیم. الف) نشریات تازه تأسیس و هم سو با استراتژی نظام سلطه ی جهانی. ب) تشکّل های نو ظهور در خط آمریکا طی سال های ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸. عمل کرد این دو جریان شباهت بسیار زیادی به خط مشی های مرحله ی اول طرح فروپاشی شوروی دارد: الف) خط مشی نشریات تازه تأسیس بررسی محتوای برخی از نشریاتی که در سال ۱۳۷۶ هم زمان با روی کرد نظام سلطه ی جهانی به طرح فروپاشی جمهوری اسلامی ایران به سبک شوروی تأسیس شدند و تا اوایل سال ۱۳۷۹ فعالیت داشتند، بیانگر آن است که این مطبوعات آگاهانه یا ناآگاهانه به عنوان مجری بخشی از استراتژی امپریالیسم جهانی بر محورهای ذیل تأکید داشتند و بر اساس یک استراتژی از پیش تعیین شده بر سیاست های زیر پافشاری داشتند: ۱. تضعیف نهادهای امنیتی، قضایی، انتظامی، بسیج، سپاه پاسداران، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، رسانه ی ملی کشور و از همه مهم تر، ولایت فقیه، با هدف بی اعتبار کردن، از کار انداختن و منفعل ساختن آن ها. ۲. حمایت همه جانبه از مخالفان نظام و عناصر بی اعتقاد به قانون اساسی، در جهت بزرگ نمایی فعالیت های آنان و ترویج نظریات و عمل کرد آن ها بر ضد اسلام و نظام و ایجاد نوعی چتر حمایتی برای تحركات ضد انقلابی. ۳. تلاش هماهنگ با سایر مجریان و طراحان خارجی و داخلی طرح فروپاشی، برای قرار دادن جمهوری اسلامی ایران بر سر یک دو راهی که اگر نظام با عناصر ضد انقلاب مقابله کند و مانع از اجرای طرح های مخالفان اسلام و قانون اساسی گردد، به ضدیت با آزادی های سیاسی و مخالفت با دموکراسی و ایجاد استبداد و خفقان متهم شود، و اگر با توطئه های ضد انقلاب مقابله نکند، طرح فروپاشی جمهوری اسلامی ایران به شکل آزادانه دنبال گردد. ۴. اشاعه و ترویج تهاجم فرهنگی، با هدف نفی ارزش های اسلام و هجوم همه جانبه بر ضد مبانی اعتقادی، نفی حکومت دینی، مخدوش کردن ارزش های حیاتی، سست کردن پایه های ایمانی مردم و بنیان های مسلم

دینی. ۵. تبلیغ و ترویج سکولاریسم و لائیسزم، همراه با اشاعه‌ی فرهنگ غربی و مبانی نظری لیبرال دموکراسی غرب و برنامه ریزی حساب شده برای بزرگ‌نمایی عناصر هم سو با آمریکا و جریان‌های غرب زده. ۶. نفی تمام دست‌آوردهای ملت ایران در طول ۲۱ سال گذشته، به ویژه حماسه دفاع مقدس، با زیر سؤال بردن افتخارات گذشته نظام و ملت و ابهام‌آفرینی نسبت به قوانین و لوایح منبعث از متن اسلام و ضروریات دین. ۷. بزرگ‌نمایی اغراق آمیز نقاط ضعف و نارسایی‌های موجود در کشور و تلاش برای سیاه جلوه دادن وضعیت، و متشنج جلوه دادن اوضاع کشور، با هدف ایجاد جنگ روانی و افزایش نارضایتی‌های عمومی. ۸. تلاش برای بالا بردن تب اصلاحات از یک سو، و جو سازی بر ضد تمام طرح‌ها و لوایح اصلاح طلبانه و قوانینی که موجبات حل مشکلات معیشتی و اجتماعی مردم را فراهم می‌آورد. تمام این اقدامات با هدف معطل نگه داشتن کشور و افزایش مشکلات جامعه برای گسترش نارضایتی‌های عمومی صورت گرفته است. ۹. تطهیر دشمنان داخلی و خارجی کشور، جهت کاستن از حساسیت‌های مردم و نظام بر ضد دشمنان و توطئه‌های خصومت آمیز آنان. ۱۰. ایجاد بحران و تشنج در جامعه، با بزرگ‌نمایی جلوه دادن مسایل کم اهمیت، با هدف فراموش شدن مسایل مهم کشور که در نهایت به اثبات ناکارآمدی جمهوری اسلامی ایران و نفی تئوری حکومت دینی بینجامد. ۱۱. تلاش برنامه ریزی شده برای تبدیل اختلاف‌های دیدگاهی و تضارب افکار و تفاوت سلیقه‌ها به تخاصم‌های فرسایشی و کشمکش‌های خصمانه. ۱۲. برنامه ریزی برای تخریب چهره نظام جمهوری اسلامی در افکار عمومی داخل و خارج از کشور. ۱۳. حمایت از جناح دوم خرداد با هدف افزایش اختلاف‌ها در میان جناح‌های سیاسی. ۱۴. تبلیغ مستمر این موضوع که نمی‌گذارند دولت کار کند، و هم چنین برنامه ریزی برای ایجاد دشمنی‌های فرضی، با هدف عوام‌فریبی برای بدبین کردن مردم و افزایش اختلاف‌ها و تشنج‌ها در میان مسئولان طراز اول کشور. ۱۵. سازماندهی حملات مکرر و پی در پی بر ضد قانون اساسی و تضعیف مشروعیت و مقبولیت قانون اساسی. ۱۶. زمینه سازی برای بی اعتبار شدن قانون در جامعه، با هدف بروز هرج و مرج و اغتشاشات داخلی و افزایش آنارشیسم در کشور. ۱۷. تبلیغات گسترده برای متهم کردن کلیت نظام و مسئولان طراز اول کشور و نهادهای اجرایی، به ضدیت با اصلاحات و جمهوریت و حرکت در مسیر خشنونت طلبی، انحصار خواهی و مقابله با آرای مردم. ۱۸. تأکید بر کلی‌گویی و ترویج فضای شعاری و ممانعت از سوق یافتن فضای جامعه به سوی برخوردهای علمی و ارایه‌ی طرح و برنامه برای حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم و کشور. ۱۹. تحریک اقوام و مذاهب و اشاعه‌ی تجزیه طلبی و تلاش برای قرار دادن شیعه و سنی در مقابل یکدیگر و تبلیغ تضييع حقوق اقلیت‌های مذهبی. ۲۰. برنامه ریزی برای افزایش و تعمیق فاصله میان نسل انقلاب و نسل جدید، با هدف ایجاد گسست فرهنگی در نسل جوان برای ایجاد بحران هویت و ایجاد روحیه‌ی یأس و ناامیدی و اشاعه‌ی فرهنگ غربی و مظاهر زندگی مادی. (ب) استراتژی تشکل‌های سیاسی نوظهور درون حاکمیت ۱. پرهیز از روشن ساختن مرز بندی‌های خود با جریان‌ها و گروه‌های مخالف قانون اساسی. ۲. اپوزیسیون نشان دادن خود، در عین داشتن مسئولیت‌های بسیار مهم. این نوع موضع‌گیری با هدف انداختن مشکلات کشور به گردن دیگران و مبرا ساختن خود و توجیه ناکارآمدی و ضعف‌های مدیریتی خویش صورت می‌گیرد. ۳. استفاده از روش‌های مخرب برای حذف رقیب، با تمسک به روش مشهور «هدف وسیله را توجیه می‌کند». ۴. تأکید بر کلی‌گویی، تشنج‌آفرینی و ایجاد فضای شعاری در افکار عمومی، به جای تشویق جامعه و متفکران کشور به ارایه‌ی طرح و برنامه برای حل معضلات و نارسایی‌های کشور. ۵. سازماندهی حملات مغرضانه و بی‌محابا به نهادهای امنیتی، قضایی، انتظامی و رسانه ملی نظیر صدا و سیما، بدون در نظر گرفتن مصالح نظام و آینده انقلاب. ۶. تبلیغ گسترده این مسأله که «نمی‌گذارند کار شود!» با این حربه هم مخالفان را از صحنه خارج می‌کنند و هم ناکارآمدی خود را توجیه می‌نمایند. این استراتژی یکی از مهم‌ترین شیوه‌های عمل کرد تشکل‌های سیاسی تازه تأسیس بوده و هم چنان در دستور کار آنان قرار دارد. ۷. تلاش برای جلوگیری از شکل‌گیری توسعه متوازن و همه‌جانبه در کشور، با تکیه تک بعدی بر توسعه‌ی سیاسی و بی‌توجهی نسبت به سایر ابعاد توسعه، به ویژه توسعه‌ی اقتصادی برای حل مشکلات معیشتی مردم و

نارسایی های صنعتی و تجاری کشور. این امر با تأکید مستمر بر این موضوع صورت می گیرد که ساختار اقتصادی کشور بیمار است و باید کار اساسی صورت گیرد، اما در عمل فقط از مشکلات حرف می زنند و هیچ طرح و برنامه ای برای اصلاح ساختارهای بیمار ارایه نمی دهند و صرفاً در تنور توسعه سیاسی می دمند و کلیت نظام را به نقض حقوق بشر و ضدیت با دموکراسی محکوم می کنند. ۸. تلاش وسیع و گسترده برای هم موضع و هم جهت نشان دادن با رئیس جمهور محترم، با هدف جلب اعتماد و تعمیق اختلاف های درونی. ۹. عدم احساس مسوولیت نسبت به وضعیت اقتصادی مردم که روز به روز با تحریکات و تشنج آفرینی های آنان وخیم تر می گردد. این جریان های سیاسی تقریباً علیه تمام مسؤولان طراز اول کشور موضع گیری می کنند و سعی دارند مسوولیت روند نزولی شاخص ها را به عهده روحانیت و دولت های گذاشته بیندازند و بی عملی خود را توجیه کنند. ۱۰. تخریب تمام جریان های غیر هم نوا با خود در افکار عمومی، با استفاده از روش های مخرب، با هدف بی اعتبار کردن روحانیت و سایر رقبا و خارج ساختن آن ها از صحنه. هدف اصلی آنان در این زمینه حذف نیروهای وفادار به اسلام از مسوولیت های کلیدی است. هم چنین از دیگر هدف های این گونه تشکل های سیاسی و دوستان نادان عبارت است از قدرت مند جلوه دادن رقیبان، برای توجیه ناکار آمدی و ضعف های مدیریتی خود. ۱۱. تلاش وسیع و گسترده برای کاستن از حساسیت های افکار عمومی علیه دشمنان داخلی و خارجی کشور، با استفاده از برنامه های مختلف برای تطهیر آمریکا و غرب و توهم خواندن توطئه های آن ها بر ضد ملت ایران. ۱۲. عدم موضع گیری نسبت به برخوردهای خصمانه آمریکا و غرب علیه ملت ایران و سکوت در برابر اقدامات آمریکا علیه منافع ملی کشور و جو سازی علیه نیروهایی که به حق بر ضد سیاست هایی که آمریکایی ها برای به ذلت کشاندن ملت ایران در پیش گرفته اند. ۱۳. بزرگ جلوه دادن مسایل کم اهمیت و نادیده انگاشتن مسایل مهم و معضلات اساسی کشور با هدف غفلت مسؤولان از حل نارسایی ها برای افزایش بحران های اقتصادی - اجتماعی و هم چنین اثبات ناکار آمدی نظام برای نفی نظریه ی حکومت اسلامی. ۱۴. هم صدا شدن با مطبوعات و رادیوهای بیگانه و امپریالیسم خبری برای بزرگ نمایی اغراق آمیز نقاط ضعف و متشنج جلوه دادن اوضاع عمومی کشور (۱). ۱۵. عدم رعایت خطوط قرمز در عرصه ی منافع ملی، وحدت و امنیت ملی و تکیه بر تبلیغات غلط، ترویج غوغا سالاری و ابهام آفرینی و به راه انداختن جنگ روانی برای مغشوش کردن ذهن جامعه و وارونه ساختن حقایق. ۱۶. تبدیل افراد و گروه های مخالف و غیر هم نوا با خود به معضل اساسی کشور و معرفی آنان به عنوان تضاد عمده و دشمنی اصلی. ۱۷. تلاش برای قرار دادن اسلام در مقابل دموکراسی و مردم سالاری و معرفی نیروهای غیر هم نوا با خود به عنوان مخالفان آزادی های سیاسی و جمهوریت. ۱۸. سکوت تعمدی در مقابل انواع تهاجماتی که بر ضد ارزش های اعتقادی و مبانی اسلام و ایمان مردم صورت می پذیرد و عدم موضع گیری در مقابل جریان هایی که مجری تهاجم فرهنگی - سیاسی بر ضد اسلام و انقلاب هستند. ۱۹. حمایت از مخالفان نظام تحت عنوان دفاع از آزادی و تربیون دادن به نیروها و عناصری که از سوابق خوبی برخوردار بوده و طرح بسیاری از مسایل ضربه زننده به اسلام و نظام هستند. نفی مستقیم و غیر مستقیم دستاوردهای مثبت گذشته و عمل کردهای نظام و ارزش های دفاع مقدس، از محورهای اصلی تحرکات این جریان مشکوک می باشد. ۲۰. بستن دست نهادهای امنیتی و انتظامی با جو سازی های مخرب تبلیغاتی و باز گذاشتن دست مخالفان نظام برای حمله و تهاجم به نهادهای قانونی با بهره گیری از انواع روش ها و شیوه های غیر قانونی و غیر اخلاقی. پی نوشت ها: ۱. نکته ی حایز اهمیت این است که این عناصر، به ویژه مسؤولان و سردبیران نشریات زنجیره ای و رهبران گروهک های نو ظهور و کسانی که سعی دارند خود را طرفدار دموکراسی نشان دهند، دائماً با بخش های فارسی رادیوهای بیگانه به ویژه رادیو آمریکا، رادیو عراق، رادیو آزادی و رادیو اسرائیل مصاحبه می کنند و این رادیوها به بلندگوی تبلیغاتی این عناصر مبدل شده اند. این افراد دموکراسی را از اسرائیل، عراق و... که غیر دموکراتیک ترین رژیم های دنیا می باشند گدایی می کنند و آنان را پناهگاه خود می دانند، در صورتی که هیچ نیروی ملی و معتقد به مردم در سراسر دنیا از رادیوهای دشمنان کشور برای تبلیغ نظرات خود استفاده نمی کنند.

نویسنده: حسن واعظی منبع: کتاب، اصلاحات و فروپاشی تشریح طرح بازسازی شده ی فروپاشی شوروی در ایران

تحولات عصر جمهوری اسلامی و دوره ی تثبیت نظام (۱۳۶۲-۱۳۶۸)

تحولات عصر جمهوری اسلامی و دوره ی تثبیت نظام (۱۳۶۲-۱۳۶۸) این دوره که از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۸ را در بر می گیرد با افول تدریجی فعالیت گروهکها در داخل و نیز تغییر ورق جنگ پس از تجاوز رژیم بعث عراق به مرزهای کشورمان بود. این دوران با ریاست جمهوری آیت الله خامنه ای و نخست وزیری مهندس میرحسین موسوی مقارن بود. در این دوره، مسایل داخلی تا حد زیادی تحت الشعاع جنگ واقع شده بود. از یک سو، اختلاف جناحهای داخلی در مقابل تجاوز دشمن خارجی رنگ می باخت، و از سوی دیگر دولت و مردم با همه ی توان در خدمت پیشبرد جبهه ها و مسایل مربوط به آن قرار داشتند. انقلاب فرهنگی نیز - که از سال ۵۹ دانشگاهها را برای بازنگری در دروس و ممانعت از فعالیت گروهکهای معارض به تعطیلی کشانده بود - برای همکاری دانشجویان با نهادهای انقلابی و حضور آنها در میدان های نبرد، عاملی مهم به شمار می آید. با تشکیل بسیج به فرمان امام خمینی (رحمه الله علیه) در سال ۵۸، بسیاری از مردم برای یاری دادن رزمندگان اسلام به جبهه ها گسیل شدند. در اوایل سال ۱۳۶۷ و در آستانه ی انتخابات دوره ی سوم مجلس شورای اسلامی، مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز جدا شد و توانست در آن انتخابات، بیشتر کرسی های آن دوره را به خود اختصاص دهد. امام خمینی (رحمه الله علیه) تشکل جدید را نه تنها موجب اختلاف ندانست، بلکه سبب شفاف شدن مواضع و دیدگاهها تلقی کرد. در آن زمان، مواضع سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - که پس از انقلاب از اتحاد هفت گروه پدید آمده بود - و دفتر تحکیم وحدت (اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان دانشگاههای سراسر کشور) با مواضع مجمع روحانیون مبارز بسیار نزدیک بود. (۱) دوره ی بازسازی اقتصادی (۱۳۶۸-۱۳۷۶) ایران در سال ۱۳۶۸ شاهد رحلت جانگداز بنیانگذار جمهوری اسلامی، انتخاب آیت الله خامنه ای برای تصدی مقام رهبری از جانب مجلس خبرگان و نیز ریاست جمهوری آیت الله هاشمی رفسنجانی بود. از سویی بر اساس تجدید نظر صورت گرفته در قانون اساسی، تفکیک مرجعیت از رهبری و حذف سمت نخست وزیری نیز تصویب شد. از آنجا که دولت جدید به بازسازی دوران پس از جنگ می اندیشید، برنامه های داخلی خود را بر (سیاست تعدیل) (۲) (در مقابل سیاست تثبیت)، توسعه ی صادرات (در مقابل جایگزینی واردات)، خصوصی سازی و جذب سرمایه های خرجی بنیان نهاد و سیاست خارجی اش را بر تنش زدایی استوار ساخت. اتخاذ این سیاست ها ساختار اقتصادی کشور را تا حد زیادی تغییر داد و بر حوزه های فرهنگی و اجتماعی نیز تأثیر مستقیم نهاد. (۳) نخبگانی که سیاست اقتصادی دولت جدید را سازماندهی و اجرا می کردند، در سال ۱۳۷۴ و در آستانه ی انتخابات دوره ی پنجم مجلس شورای اسلامی، با عنوان (کارگزاران سازندگی ایران) به طور رسمی اعلام موجودیت کردند، هرچند پیشینه ی تشکل آنان به سال ۱۳۶۸ و آغاز فعالیت های دولت جدید باز می گشت. برخی معتقدند ویژگی اصلی مواضع اقتصادی گروه کارگزاران، رشد و توسعه اقتصادی شتابان بود که در محورهای زیر دسته بندی می شود: ۱. خصوصی سازی واحدهای اقتصادی؛ ۲. تغییر ساختارهای اقتصادی بر اساس اقتصاد رقابتی؛ ۳. استفاده از تکنولوژی پیشرفته و اهمیت دادن به توسعه ی همه جانبه؛ (۴) ۴. استفاده از منابع خارجی و استقراض؛ (۵) مجمع روحانیون مبارز در سال ۱۳۷۰ بعد از انتخابات چهارمین دوره ی مجلس شورای اسلامی، و عدم موفقیت در جلب آرای عمومی فعالیت خود را در عمل برای پنج سال متوقف کرد. به همین جهت به دلیل بی تحرکی گروههای فعال در عرصه سیاسی رقابت جناحهای سیاسی تا دوم خرداد ۱۳۷۶ تا حدی سیری نزولی داشت. پی نوشت ها: ۱. حجت مرتجی، جناح های سیاسی در دولت امروز، ص ۱۶-۲۳؛ نیز سعید برزین، جناح بندی سیاسی در ایران و وزارت کشور، شناسنامه تشکل ها و احزاب سیاسی جمهوری اسلامی ایران. ۲. ۳ Adjustment Policy. برای آگاهی بیشتر در زمینه تغییر نظام اجتماعی و ارزش های جامعه در این دوره، ر.ک: فرامرز رفیع پور، توسعه و تضاد. ۴. که البته تجربه ی عمل کرد آنان حکایت از در پیش گرفتن سیاست توسعه

نامتوازن) به جای (توسعه همه جانبه) می نماید. ۵. حجت مرتجی، جناحهای سیاسی در ایران امروز، ص ۱۹۱-۱۹۶. منبع: کتاب، انقلاب اسلامی ایران، جمعی از نویسندگان، نشر معارف، ۱۳۸۴، چاپ چهارم، صص ۱۹۶ و ۱۹۷

انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی پیروزی انقلاب اسلامی ایران شروع عصر تازه ای در تاریخ ایران به شمار می رود. کشوری که چندین هزار سال تحت سلطه ی شاهان و استعمارگران قرار داشت از بند زنجیر اسارت رها شده و سرنوشت آن را مردم مسلمان و انقلابی رقم زدند. در یک کلام، ظهور انقلاب اسلامی ایران حاصل زحمتهای اولیای دین برای اجرای قوانین اسلام و برپایی حکومت عدل الهی بود. ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی انقلابی است که بدون وابستگی به شرق و غرب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ه.ش، به پیروزی رسیده بود، معادلات سیاسی استکبار جهانی را بر هم ریخت. انقلابی نوپا که کانون توجه سیاستمداران و عموم مردم جهان شد. (انقلاب سالهای ۱۹۷۸، ۱۹۷۹، ۱۳۵۷) و پیامدهای آن برای نخستین بار در خلال ۲۵ سال، توجه وسیع همگانی، همراه مقدار زیادی سرگردانی و ابهام را نسبت به ایران جلب نمود. این انقلاب حتی با الگوها و انتظارات کسانی که به نسبت خوبی از اوضاع ایران مطلع بودند، نیز سازگار نبود. (۱) بی شک، چنین حادثه ای بزرگ، مسایل بی شماری در پی داشت، چنان که برخی، روزهای انقلاب را در مقابل تحولات سالهای اولیه ی بعد از پیروزی ناچیز می شمارند. انقلاب اسلامی ایران در عمر کوتاه خود مراحل متعدد و سرنوشت سازی را سپری کرده است. برای آشنایی بیشتر، این روزها را در دورانهای زیر مورد مطالعه قرار می دهیم. از پیروزی انقلاب تا استعفای دولت موقت دولتی که با حکم امام خمینی - رحمت الله علیه - در تاریخ ۱۵/۱۱/۱۳۵۷ به نخست وزیری مهندس (مهدی بازرگان) تشکیل شده بود، با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن، با عنوان (دولت موقت انقلاب اسلامی) اداره کشور را به دست گرفت. (۲) فرمان نخست وزیری مهندس بازرگان شامل مأموریتها و مسؤولیتهای زیر بود. ۱. (در انتصاب مسؤولین دولتی روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص در نظر گرفته نشود. ۲. انجام فرآیند و رجوع به آرای عمومی ملت درباره ی تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی. ۳. تشکیل مجلس خبرگان جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید. ۴. انتخابات مجلس نمایندگان ملت.) (۳) دولت موقت به دلیل گرایشهای لیبرالیستی و میانه روی، نه تنها در جهت انجام فرمان حضرت امام گام بر نمی داشت، بلکه بر موضع حزبی اصرار می ورزید. به عنوان نمونه می توان به ترکیب کابینه ی دولت موقت و برخورد با نهادهای انقلابی اشاره کرد. فرآیند عمومی در روز دوازدهم فروردین ۱۳۵۸ ه.ش برای تعیین نظام حکومتی ایران اسلامی برگزار شد و ۲/۹۸ درصد افرادی که واجد شرایط بودند، به جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند. امام خمینی - رحمت الله علیه - در اعلامیه ای به این مناسبت فرمود: (صبحگاه دوازده فروردین که روز نخستین حکومت الله است از بزرگترین اعیاد مذهبی و ملی ماست. ملت ما باید این روز را عید بگیرند و زنده نگهدارند. روزی که کنگره های قصر ۲۵۰۰ ساله حکومت طاغوتی فرو ریخت و سلطه شیطانی برای همیشه رخت بریست و حکومت مستضعفین که حکومت خداست به جای آن نشست.) (۴) عرصه ی سیاسی ایران در فاصله پیروزی انقلاب تا استعفای دولت موقت شاهد حوادث گوناگونی بود. از فردای پیروزی، دهها دسته و گروه در مناطق مختلف خودنمایی کرده، هرکس برای خود ایدئولوژی و آرمانی را اعلام کرد. گروههای معارض انقلاب - گروهکها - با الهام از استکبار جهانی در صدد سرنگونی نظام نوپای جمهوری اسلامی بودند. عمل کرد (حزب دموکرات) و (کومله) در کردستان، (منافقین) سازمان مجاهدین خلق در تهران و شهرهای بزرگ، حزب (خلق مسلمان) در تبریز، گروههای چپ در ترکم صحرا و فعالیتهای گروه تروریستی (فرقان) از آن جمله بود. (۵) کمیته ی انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران و جهاد سازندگی از مهمترین نهادهایی بودند که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تأسیس شدند. پاسداران انقلاب، به عنوان بازوی مسلح انقلاب و رهبری، به علت ضعف قوای انتظامی و ارتش و فقدان امنیت اجتماعی، اسلحه به دست گرفته، به حراست از انقلاب پرداختند. جهاد سازندگی نیز با ارائه انواع خدمات

کشاورزی، آبرسانی، برق رسانی و راه سازی را در مناطق محروم بویژه بخشها و روستاهای دور افتاده آغاز کردند. (۶) الف: انقلاب دوم: روز سیزده آبان ۱۳۵۸ ه.ش، به مناسبت سالگرد تبعید حضرت امام - رحمت الله علیه - مراسمی در دانشگاه تهران برگزار شد. در پایان این مراسم، به عنوان اعتراض به پناه دادن شاه به امریکا، راهپیمایی با شکوهی به طرف سفارت امریکا در تهران انجام گرفت. در این میان عده ای از دانشجویان به نام (دانشجویان پیرو خط امام) با یک برنامه ی از پیش تعیین شده، در یک اقدام انقلابی و متهورانه سفارت امریکا، (معروف به لانه ی جاسوسی) را که زیر چتر مصونیت دیپلمات در ایران مشغول کار بود، به اشغال خود در آورده، کارکنان آن را به گروگان گرفتند. (۷) امام خمینی - رحمت الله علیه - حرکت دانشجویان را تأیید کردند و مردم با اجتماع و تظاهرات در خیابانهای اطراف لانه ی جاسوسی، پشتیبانی خود را از این اقدام اعلام کردند. اشغال لانه ی جاسوسی، ضربه ی مهلکی بر ایادی امریکا و بخصوص لیبرالها و دولت موقت بود. سرانجام دولت موقت که نمی - توانست خود را با شرایط جدید تطبیق دهد، مجبور به استعفا شد و بدین ترتیب، عمر نه ماهه ی آن به پایان رسید. (۸) از استعفای دولت موقت تا آغاز جنگ تحمیلی این دوره یکی از دوره های پر حادثه و سخت تاریخ انقلاب اسلامی است. (شورای انقلاب) (۹) پس از استعفای دولت موقت اداره ی امور کشور را به دست گرفت و اولین انتخابات ریاست جمهوری در بهمن ماه ۱۳۵۸ ه.ش برگزار شد و ابوالحسن بنی صدر در این انتخابات به ریاست جمهوری برگزیده شد. در اسفندماه همان سال، مردم در سراسر کشور برای انتخاب نمایندگان اولین دوره ی مجلس به پای صندوقهای رأی رفتند و افراد مورد نظر خود را برای امر خطیر وضع قوانین برگزیدند. این مجلس در خردادماه سال ۱۳۵۹ ه.ش افتتاح شد. (۱۰) الف: انقلاب فرهنگی: بعد از پیروزی انقلاب، به علت های مختلف که مهمترین آنها ضعف های بی حد و حصر دولت موقت بود، گروه های سیاسی به سرعت شکل گرفته، با تبلیغات گسترده ای علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی وارد میدان مبارزات سیاسی شدند دانشگاه نیز به عنوان یک مرکز فرهنگی و مولد متخصصین جامعه، جولانگاه گروه های سیاسی مختلف شد. (۱۱) از نتایج فعالیت های گروه های مخالف با آرمان های انقلاب اسلامی، ایجاد جو مسموم سیاسی در دانشگاه و در میان قشر های روشنفکر جامعه بود، بگونه ای که مبانی ارزشی و اسلامی انقلاب به مسخره گرفته می شد. با ادامه ی این روند سرانجام، دانشجویان متعهد از درون دانشگاهها با یک حرکت انقلابی دانشگاهها را تعطیل کرده، خواهان اصلاح وضع موجود شدند. این حرکت دانشجویان مورد تأیید شورای انقلاب نیز قرار گرفت. (۱۲) سپس از سوی رهبر انقلاب اسلامی، (ستاد انقلاب فرهنگی) شروع به کار کرد. حضرت امام - رحمت الله علیه - از این ستاد خواستند تا: (برای برنامه ریزی رشته های مختلف و خط مشی فرهنگی آینده ی دانشگاهها بر اساس فرهنگ اسلامی و انتخاب و آماده سازی اساتید شایسته، متعهد و آگاه و دیگر امور مربوط به انقلاب آموزشی اقدام نمایند). (۱۳) ب: حادثه ی طبس حمله نظامی امریکا به قصد آزادی گروگانها در تاریخ پنجم اردیبهشت ۱۳۵۹ ه.ش به وقوع پیوست. این حمله با عنایت خداوند متعال به علت توفان شن در طبس شکست خورد. نیروهای نظامی امریکا بدون نیل به اهداف عملیات خود با ناکامی و رسوایی و با به جا گذاشتن تعدادی کشته و تلف شدن چند هواپیما و هلیکوپتر و مقداری وسایل دیگر در کویر طبس مجبور به فرار شدند. البته با اقدام خیانت آمیز بنی صدر، اسناد سری مهم و بسیار محرمانه در بمباران هلیکوپترهای باقیمانده از بین رفت. (۱۴) ج: کودتای نوژه امریکا همزمان با حمله نظامی به طبس، از طریق (شاهپور بختیار) در تدارک کودتای نوژه بود. تجاوز نظامی طبس و کودتای نوژه دو حلقه ی یک زنجیر بودند که باید منجر به براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران می شد. (۱۵) کودتا چنان که عده ای از آنها از افسران طرفدار رژیم شاه بودند، قصد داشتند با هواپیما بیت امام - رحمت الله علیه - را در (جماران) بمباران کرده، به کمیته ها و مراکز سپاه نیز حمله نمایند. این کودتا با هوشیاری نیروهای (حزب الله) به موقع کشف و خنثی شد. عاملین کودتا دستگیر و محاکمه شدند و اعتراف کردند که برنامه ی کودتا را از دولتهای خارجی گرفته اند. (۱۶) د: نخست وزیری شهید رجایی بنی صدر که از ابتدا ملی گرا، لیبرال و غرب زده بود، در دوران ریاست جمهوری بتدریج روش خود را تغییر داده، اختلافات بسیاری با شورای انقلاب و مجلس شورای اسلامی پیدا کرد. یکی از

اختلافها، انتخابات نخست وزیر بود. بنی صدر برای انتخاب دولت متمایل به خود تلاش می کرد، در حالی که مجلس با تکیه به رهنمودهای حضرت امام - رحمت الله علیه - در انتخاب نخست وزیر متعهد و مکتبی پافشاری می نمود. سرانجام، بعد از مدتی تلاش و تعیین هیأتی مشترک، شهید رجایی به عنوان نخست وزیر انتخاب شد. (۱۷) پی نوشت ها: ۱. ریشه های انقلاب ایران، نیکی، آر. کدی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۱۵. ۲. تاریخ معاصر ایران، آموزش و پرورش، ص ۲۵۵، تهران، ۱۳۷۰. ۳. صحیفه نور، ج ۵، ص ۲۷. ۴. همان مدرک، ص ۲۳۲. ۵. تاریخ معاصر ایران، آموزش و پرورش، ص ۲۵۸. ۶. همان مدرک، ص ۲۵۶. ۷. تحلیلی بر انقلاب اسلامی، منوچهر محمدی، ص ۱۴۷، امیرکبیر. ۸. تحلیلی بر انقلاب اسلامی، منوچهر محمدی، ص ۱۴۷، امیرکبیر. ۹. این شورا در تاریخ ۲۲/۱۰/۵۷ طی پیامی از سوی امام و مرکب از: آیت الله خامنه ای، شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید باهنر، حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی و آیت الله موسوی اردبیلی تشکیل شد. ۱۰. تاریخ معاصر ایران، آموزش و پرورش، ص ۲۵۹. ۱۱. تحلیلی بر انقلاب اسلامی، محمدی، ص ۱۵۶. ۱۲. تاریخ معاصر ایران، آموزش و پرورش، ص ۲۶۱. ۱۳. صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۷۷. ۱۴. حادثه ی طبس، چارلی بکویت، ترجمه دفتر انتشارات اسلامی، ص ۴، دفتر انتشارات اسلامی. ۱۵. تحلیلی بر انقلاب اسلامی، منوچهر محمدی، ص ۱۵۵. ۱۶. تاریخ معاصر ایران، آموزش و پرورش، ص ۲۶۱. ۱۷. همان مدرک، ص ۲۶۲. منبع: کتاب، تاریخ سیاسی معاصر ایران، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، صص ۱۷۱ تا ۱۷۶

عقلانیت‌گرایی دینی در انقلاب اسلامی ایران

عقلانیت‌گرایی دینی در انقلاب اسلامی ایران انقلاب اسلامی ایران، براساس نوعی عقلانیت خاص که بر ضد "احساس‌گرایی شاهنشاهی" سازمان یافته بود، شکل گرفت. این عرفان‌گرایی شاهنشاهی، با "تجدد" ترکیب شده و از آن نوعی شناخت دینی استخراج شده بود که اوج اعتلای آن در "انجمن حجّیه" تجلی یافت که نوعی "تشیع تجدد‌گرای عرفان‌گرای غیرشریعت محور" را تشکیل می‌داد. روحانیان انقلابی و روشنفکران مسلمان بازسازی نوعی عقلانیت را آغازیدند و براساس این "عقلانیت‌گرایی دینی"، به مبارزه علیه عرفان‌گرایی شاهنشاهی پرداختند که محور این عقلانیت دینی، نظریه ولایت‌فقیه بود که از سوی یک فقیه قمی نجف دیده بازسازی شده بود. این بازسازی نیز طی یک فرآیند مبارزاتی صورت گرفت. آنچه در میان روحانیان انقلابی و روشنفکران مسلمان رخ داده بود، "احیای تفکر دینی" نام گرفت که در جلسه ملی مشترک این دو قشر، شکل و تشکل می‌یافت؛ ولی در ادامه، با دخالت‌های رژیم شاهنشاهی عرفان‌گرا، این جریان به تفرقه گرایید و به تعطیلی مراکز این حرکت‌ها منجر گردید. روحانیان انقلابی از این جریان کنار رفتند و روشنفکران مسلمان نیز بی‌پشتیبان به زندان رفتند. به هر حال این عقلانیت دینی با همه اختلافات شکل گرفت و به انقلاب اسلامی انجامید؛ ولی تفرقه‌اندازان پس از انقلاب، گسل ایجاد شده میان روحانیان انقلابی و روشنفکران مسلمان را عمیق‌تر کرده، آن را به خشونت تبدیل کرد و نخستین اقدام پس از انقلاب، ترور روحانیان انقلابی توسط بازماندگان از انقلاب اسلامی (به دلیل تنگناهای ایدئولوژیک) و در آخر جنگ‌های داخلی فراگیر توسط برخی بازماندگان جریان روشنفکری بود که به ترور مردم عادی کوچه و خیابان منتهی شد. امام خمینی در حکومت اسلامی پس از انقلاب، به بازسازی عقلانیت دینی در قالب جمهوری اسلامی، نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم پرداخت؛ ولی روشنفکران تربیت یافته در فضای انگلوساکسون وارد حکومت اسلامی شدند و روشنفکران مسلمان، اروپای متصل محور را کنار نهادند و با فلسفه تحلیلی بر فلسفه ترکیبی مهر "باطل شد" زدند و حکومت اسلامی را ناشی از فلسفه ترکیبی آنها دانستند. روشنفکران مسلمان لیبرال انگلوساکسونی، برای مبارزه با عقلانیت دینی تجسم یافته در حکومت اسلامی به عرفان روی آوردند و تصوف ایرانی را شلاقی بر کرده فقه شیعی دانستند، آنگاه براساس اصطلاح عرفانی - تصوفی "قبض و بسط انسان عارف" به قبض و بسط شریعت پرداختند که در پوپریسم معرفتی ریشه داشت (عرفان‌گرایی در فلسفه علم در قالب حدس‌ها و ابطال‌ها). به همین دلیل به تجلیل از "انجمن حجّیه" روی آوردند و در

سوگ رهبر آن به "عزا" نشستند و بازگشت شاهنشاهی‌ان معرفتی به ایران و ضعف فکری و مرجعیت آنها، نشانه بارز آن بود. عرفان‌گرایی معرفتی - ساختاری یک نهضت ویرانگر اجتماعی بود که هیچ قاعده‌ای را نمی‌پذیرد، چون محور آن "نفس" یا "خود" یا "نفر" است و اگر مبنای اجتماعی واقع شود جز ساختارشکنی کارکردی نخواهد داشت، عرفان‌گرایی افراد را به خودمحوری و خلاقیت تحریک خواهد کرد؛ ولی هرگز ساختاری ایجاد نخواهد کرد. شمعی می‌افروزد ولی خاموشی را در پی خواهد داشت. پس عرفان تحولات کوتاه مدت اجتماع را به وجود می‌آورد؛ ولی این تحولات کوتاه می‌ماند (مثل حکومت صفویه). تاریخ معرفتی ایران. عقلانیت انتزاعی اشراقی یا ضدیت با عقلانیت اشراقی است که در هر صورت فضای عقلانیتی ایران را به هم می‌زند و ایران را به کشور جنبش ملی مداوم تبدیل کرده است که به بازسازی مداوم کمتر می‌رسد. هرگونه تلاش برای عقلانی ساختن ایران، حرکت به سوی سازمان‌سازی در جهت بازسازی است. تاریخ جنبش‌های ایرانی، اثبات‌کننده موضوع یاد شده است. آنچه از ضدیت با عقل‌گرایی طی دو دهه اخیر نصیب ایران شد، دولت جنبشی بوده است؛ نه دولت‌های سازمان‌ساز. دولت‌ها به جای آنکه آرامش بخشی را پیشینه خود سازند، خود بحران‌زا بوده و هنگامی که نوبت به سازمان‌دهی می‌رسد از "عقلانیت قرضی و وارداتی" استفاده می‌کرده‌اند که خود نیز بحران‌زا بوده و هر دولت برای از بین بردن بحران دولت پیشین آمده است که خود نیز بحران دیگری را افزوده است. ضرورت بنیاد "عقلانیت بومی زندگی محور" بازسازی و نوسازی ایران است. این عقلانیت باید از جهان‌پدیداری ایرانی برخاسته باشد که در آثار گذشته ادبی، هنری، فلسفی و مذهبی ایران مشهود و قابل استخراج است که بزرگترین مسئولیت دانشگاهی و حوزوی ایران را تشکیل می‌دهد و سازمان این دو موسسه دانش ایران را نیز باید در جهت یاد شده سازمان‌دهی معرفتی - ساختاری کرد. بازسازی عقلانیتی ایران طی چند دهه اخیر، توسط علامه طباطبایی رخ داده است. وی با نوشتن بنیادی چون اصول فلسفه و روش رئالیسم، سعی در بازسازی یاد شده داشته و با آوردن فلسفه اعتباری برای رسیدن به چارچوب عقلانیت‌پرور در فقه و اصول فقه تلاش کرده است که مقدمه احیای تفکر دینی است. او سپس این روش‌شناسی در استخراج عقلانیت شیعی بومی با توجه به قرآن (المیزان) و عترت (حواشی بر بحارالانوار) سعی وافر داشت که ادامه کار او می‌تواند در نوسازی ایران بسیار مثمر باشد. نویسنده: سید رضا علوی منبع: روزنامه رسالت

آن صورت‌های نورانی (درآمدی بر چگونگی تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)

آن صورت‌های نورانی (درآمدی بر چگونگی تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) نویسنده: سعید صدرائیان در طلایع انقلاب هم زمان با روی کار آمدن دولت موقت، نیروهای انقلابی که در فروپاشی رژیم گذشته و پیروزی نهضت، نقش اصلی و اساسی ایفا می‌کردند، هم‌چنان فعال در عرصه سیاسی و انقلابی حضور داشتند. آنها اقدامات و خواسته‌های دولت جدید را که تمایل داشت بعد از سقوط رژیم شاهنشاهی شور انقلابی کنترل شود و عزم انقلابیون تنها در مسیر خواست و اداره دولت موقت قرار گیرد؛ بر نمی‌تابیدند. نیروهای فعال و هوادار انقلاب علیرغم کارشکنی‌ها، مثل گذشته به منظور مقابله با عوامل و بقایای آثار رژیم گذشته اقدام می‌کردند و برای حفظ نظام جدید سعی در ایجاد نیرویی مسلح و مردمی داشتند. از مدت‌ها قبل بحث شکل‌گیری یک نیروی منسجم و دارای اساسنامه در ذهن بسیاری از دولت‌مردان و مسئولان نظام بود. اگر چه عباس امیرانتظام سخن‌گوی دولت موقت در ۲ اسفندماه ۵۷ شکل‌گیری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به مطبوعات داد، اما این نیرو عملاً از روزهای آغازین انقلاب شکل گرفته بود و اعضای آن در مساجد، اماکن دولتی، پادگان‌ها، کاخ‌ها و مراکز حساس حضور داشتند. تا آن زمان چند گروه تحت عنوان سپاه پاسداران فعالیت می‌کردند. برخی از نیروهای سیاسی تحت فرماندهی حسن لاهوتی در باغشاه مستقر بودند. عده‌ای دیگر نیز با سرپرستی شهید محمد منتظری و محمد کاظم موسوی بجنوردی در مرکز گارد شهربانی (اداره گذرنامه فعلی) استقرار پیدا کرده بودند. عباس زمانی (ابوشریف) نیز به همراه نیروهای خود، پادگان جمشیدیه را در اختیار داشت. پاسداران مستقر

در سلطنت آباد (پاسداران) نیز با اعضای نهضت آزادی هماهنگ بودند و حسن لاهوتی نیز در آن منطقه نفوذ داشت. بعد از اختلاف نظرهای حاصله و آشفتگی که در برخی از امور بوجود آمد، با تدبیر شورای انقلاب تصمیم گرفته شد که نیروهای مسلح مردمی تحت عنوان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سر و شکل پیدا کند. برای تصمیم گیری در این مورد نیروهای سپاهی مستقر در چهار منطقه تهران نمایندگان خود را برای بحث و بررسی در خصوص این موضوع معرفی کردند. افراد معرفی شده که ۱۲ نفر بودند، بعدها به عنوان اعضای شورای فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی معرفی شدند. این عده عبارت بودند از: محسن رضایی، عباس زمانی، جواد منصوری، دزدوزانی، شهید محمد منتظری، شهید یوسف کلاهدوز، محمد کاظم موسوی بجنوردی، مرتضی الویری، شهید محمد بروجردی، محسن رفیق دوست و علی دانش منفرد. از طرف شورای انقلاب نیر اکبر هاشمی رفسنجانی به این مجموعه معرفی شد. برای تعیین فرمانده سپاه، جواد منصوری، عباس زمانی و محمد کاظم موسوی بجنوردی نامزد بودند که در نهایت جواد منصوری به عنوان اولین فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تعیین شد. در ادامه ی تصمیم گیری ها در ۵۸/۲/۲ احکام اعضای شورای فرماندهی سپاه نیز به شرح ذیل صادر شد. جواد منصوری فرمانده سپاه، یوسف کلاهدوز مسئول آموزش و عضو شورای فرماندهی، عباس زمانی مسئول واحد عملیات و عضو شورای فرماندهی، علی محمد بشارتی مسئول اطلاعات و تحقیقات ستاد و عضو شورای فرماندهی، سید اسماعیل داودی شمس مسئول اداری و مالی، محسن رفیق دوست مسئول تدارکات، مرتضی الویری مسئول روابط عمومی و یوسف فروتن نیز به عنوان معاون روابط عمومی منصوب شدند. شورای فرماندهی سپاه در اولین اطلاعیه ی خود در ۱۶ اردیبهشت ۵۸ وظایف کلی این نیروی نظامی را، مبارزه ی مسلحانه علیه جریان های مسلحانه ضد انقلاب، دفاع در برابر حملات و اشغالگری های عوامل یا قوای بیگانه در داخل کشور، همکاری و هماهنگی مؤثر با نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، تربیت و آموزش اخلاقی، ایدئولوژیکی، سیاسی و نظامی کادرهای سپاه، حمایت از نهضت های رهایی بخش و حق طلبانه مستضعفین ها تحت نظارت و رهبری انقلاب و استفاده از نیروهای انسانی سپاه به هنگام بروز بلایا و حوادث غیر مترقبه و کمک به طرح های عمرانی دولت جمهوری اسلامی برشمرد. حوادث و وقایع بعدی در طول دوران ۳۰ ساله نظام جمهوری اسلامی ایران نشان داد که فکر تأسیس نیروی مستقل تحت عنوان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تا چه اندازه به تفکری دور اندیشانه برای حفظ نظام بود تا جایی که امام (ره) سپاه را به این جمله مفتخر نمود که اگر سپاه نبود، کشور هم نبود. بی تردید پایمردی های این نیروی انقلابی در طی سال های آغازین پیروزی انقلاب، غائله کردستان و هشت سال دفاع مقدس از خاطره ها زدوده نخواهد شد. انقلاب اسلامی از مشارکت و مبارزه ایثارگرانه و همه جانبه مردم شکل گرفت، حرکت کرد و به پیروزی رسید. یکی از زمینه های مشارکت مردم همکاری و همیاری گروه ها و اقشار مستعد و مؤمن به انقلاب بود که با توانایی ها و امکانات چریکی، قبل از پیروزی انقلاب خود را برای جهادی که احتمالاً فرمانش از سوی امام خمینی (ره) صادر می شد، آماده ساختند. بسیاری از آنها در مبارزات مسلحانه جریان انقلاب به شهادت رسیدند و بسیاری دیگر در پیروزی انقلاب و استقرار نظام اسلامی بیشترین مساعدت ها را نمودند. این نیروی قابل توجه که نام "سپاه پاسداران انقلاب اسلامی" بر آن نهاده شد، فی الواقع جوشیده از متن انقلاب بود که پس از پیروزی انقلاب، آشکارا شکل و هیأت مشخص به خود گرفت و در ادامه استقرار نظام، در برپایی نظم و دفع اشرار و ضد انقلاب، تحت فرمان مرکزیت انقلاب، مأموریت های متعدد و گوناگونی را عهده دار شد. بر این اساس شکل گیری اولیه سپاه پاسداران نه توسط شخص یا جریانی خاص، بلکه مانند سایر نهادهای انقلابی به صورت کاملاً مردمی و خودجوش بود که تدریجاً و با توجه به شرایط و نیاز جامعه از میان نیروهای انقلابی به صورت داوطلبانه و براساس احساس تکلیف شرعی و انقلابی، شکل گرفته و موجودیت یافت. اما تأسیس قانون و رسمیت بخشیدن به این جریان خودجوش و انقلابی توسط بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) بود که در دوم اردیبهشت سال ۱۳۵۸ طی فرمانی، تأسیس این نهاد مقدس را اعلام و شورای انقلاب با تشکیل شورای فرماندهی سپاه، گام اساسی را در جهت سازماندهی این نهاد برداشت و اصل یکصد و پنجاهم قانون اساسی

جایگاه قانونی آن را مشخص کرد. نهضت آزادی، نیروهای لیبرال و دولت موقت، از ابتدای تشکیل سپاه پاسداران و سایر نهادهای انقلابی، مخالفت جدی خود را نشان داده و برای انحلال و تضعیف سپاه و این نهادها از هیچ گونه توطئه و سنگ اندازی و کارشکنی، دریغ نوزیدند. در این زمینه مهندس بازرگان در یک پیام تلویزیونی در تاریخ ۵۷/۱۲/۹ یعنی تقریباً ۳ ماه قبل از تأسیس رسمی سپاه عنوان کرد که کمیته های امام و گروه های افراطی، خطر بزرگی در برابر دولت و انقلاب هستند و چند روز بعد بیان داشت که اول باید سراغ کمیته ها برویم و دست و بال آنها را ببندیم. توطئه ها و کارشکنی های بنی صدر نیز علیه سپاه در تمام مدت ریاست جمهوری اش بر کسی پوشیده نیست. اما با وجود تمام این تهاجمات رسانه ای، امام خمینی (ره) در باره این نهاد انقلابی فرمودند: «چه قدر من از این صورت های نورانی، ایمانی، اسلامی خوشم می آید. چقدر این برادرها و فرزندانم را دوست دارم. شماها امروز فرزندان اسلام هستید، شماها امروز فرزندان رسول خدا (ص) هستید، خدمت به دیانت اسلام می کنید و در راه خدا قیام کرده اید، پاسداران قرآن کریم هستید، پاسداران اسلامی مقدس هستید.» برای دستیابی به اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: ۱- حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، دکتر سید محمد هاشمی، انتشارات دادگستر، ج ۲، ص ۳۵۲. ۲- روزها و رویدادها، مرکز فرهنگی تربیتی نور ولایت، انتشارات پیام مهدی (عج)، ۱۳۷۰، ص ۷۰. ۳- انقلاب اسلامی، زمینه ها و پیامدها، منوچهر محمدی، نشر معارف، ۱۳۸۰، ص ۱۶۶. ۴- مواضع نهضت آزادی در برابر انقلاب اسلامی، ص ۲۴ و ۲۵. ۵- بازخوانی پرونده یک رئیس جمهور، قاسم روان بخش، نشر همای غدیر، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۴۴۴. منبع: ماهنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی فکه (ش ۷۲). /خ

منافقین: فرزند خواندگان صدام

منافقین: فرزند خواندگان صدام نویسنده: م. رضوی چکیده: مجاهدین در عراق، به سرعت اعتماد رهبران نظامی، سیاسی و اطلاعاتی آن کشور را جلب کردند. این رهبران و در رأس آنها صدام حسین، به این اتحاد نیازمند بودند تا ثابت کنند گروهی از ایرانیان نیز مخالف حکومت جمهوری اسلامی و در حال مبارزه با آن هستند. علاوه بر آن، اعضای مجاهدین بهترین جاسوسان و نفوذی‌ها برای کسب اطلاعات و آمارها و نقشه‌های جنگ تحمیلی در جبهه‌های ایران بودند. آنان با نهایت فداکاری برای دوست و ارباب جدیدشان صدام حسین خدمت کردند. در سراسر سال‌های جنگ چنان خدماتی برای صدام و ارتش رژیم بعثی انجام دادند که خود به قطبی خاص با امکانات وسیع، پادگان‌ها و تجهیزات یک ارتش ویژه و جداگانه بدل شدند. دیباچه مجاهدین خلق که به درستی از سوی توده مردم ایران به منافقین شهرت یافته‌اند گروهی نسبتاً منسجم و ریشه‌دارند که در میانه دهه ۴۰ متولد شدند. اینکه این گروه را مورد ارزیابی و ریشه‌کاوی در تاریخ سیاسی ایران قرار می‌دهیم، نه به دلیل بسط و گسترده‌گی تاریخی این جریان، بلکه به جهت ایجاد زمینه و دیباچه فکری لازم برای خوانندگان است تا در روندی تاریخی به یک انحراف سیاسی و فرهنگی نظر کنند و قدرت سنجش و داوری افزون‌تری داشته باشند. سازمان مجاهدین بی‌شک حدود چهار دهه در صحنه سیاسی ایران حضور داشته و به طرق مختلف، معضل دو نظام سیاسی متفاوت بوده است؛ پانزده سال قبل از انقلاب و ۲۵ سال پس از آن. اما نباید هیچ‌یک از این دو دوره خاص را به‌عنوان محملی برای تمجید یا تنقید و تعرض بدان سازمان در نظر گرفت. باید بررسی کرد، سنجید و سپس داوری کرد. اسناد تاریخی، اعم از تاریخ قبل، انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ یا دوران پس از آن و نیز دورانی که گروه مذکور راهی اروپا و عراق شدند، جملگی می‌تواند در این مسیر کارساز باشد. گذری بر سابقه سازمان مجاهدین خلق ایران، در ابتدا چنین عنوانی نداشت. اساساً تا سال ۱۳۵۱ و پس از اعلام بنیان‌گذاران سازمان در ۴ خرداد ۱۳۵۰، تنها به نام «سازمان»، از روی تسامح به نام «نهضت آزادی بخش ایران»، متأثر از عنوان نهضت آزادی ایران، گروه وابسته به «نهضت آزادی ایران» شناخته شده و حتی در میان اعضا با این عنوان نامیده می‌شد. مجاهدین، در شرایط پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۱، توسط گروهی از جوانان وابسته به

نهضت آزادی و جناح مذهبی جبهه ملی، امکان پیدایش یافت. در این زمان چند تن از دانشجویان دانشگاه‌های تهران و سایر شهرستان‌ها که در دانشکده‌ها یا محافل فرهنگی و مذهبی با یکدیگر ارتباط داشتند کوشیدند به صورت منسجم‌تر با مسائل برخورد کرده و خود مستقلاً راهی برای ایجاد تحول و بازیگری در عرصه‌های سیاسی بیابند. آنان پس از تحلیل اوضاع و جمع‌بندی نظریات مختلف، به نقد دیدگاه‌های استادان و دوستانشان در جبهه ملی و نهضت آزادی پرداختند و خود به طرح استراتژی جدیدی برای مبارزه اقدام کردند. محمد حنیف نژاد، سعید محسن و علی‌رضا نیک‌بین رودسری، همراه با جمعی دیگر نظیر حسین احمدی روحانی، ناصر صادق، علی باکری، محمود عسگری‌زاده، اصغر بدیع‌زادگان، لطف‌الله میثمی و تراب حق‌شناس نخستین هسته‌های مطالعه برای مبارزه را در خوابگاه‌ها و خانه‌های دانشجویی ایجاد کردند. این موضوع در نیمه دوم دهه ۴۰ جدی‌تر شد و به تدریج تا اواخر سال ۱۳۴۸ تعداد قابل توجهی، حدود ۴۵ نفر، از افراد خوب و قابل اعتماد به گروه‌های مطالعاتی و هسته‌های سازمانی وارد شدند. به تدریج ساختار تشکیلاتی مجاهدین گسترش کمی یافت و تا پایان سال ۱۳۴۹ به سازمانی با بیش از یکصد نفر عضو پیوسته و ناپیوسته بدل شد. این عده درصدد بودند پس از رفع اشکالات ایدئولوژیکی و فکری، تشکیلات و مسائل سازمانی را بهبود بخشند و سپس گام در راه مبارزه مسلحانه بگذارند. بنابراین برای این کار نیاز به سلاح داشتند. در همین زمان، گروهی از کمونیست‌های ایرانی با تشکیل سازمان چریک‌های فدایی خلق، زمینه را برای اقدام مسلحانه فراهم می‌کردند. اینان علاوه بر تشکیل گروهی در شهر، گروهی به نام «کوهستان» یا «جنگل» نیز تشکیل دادند و در سال ۱۳۴۹ در کوهستان‌های شمالی کشور دست به مبارزه مسلحانه زدند. این گروه به رهبری علی‌اکبر صفایی فراهانی به پاسگاه سیاهکل حمله کردند و مقداری سلاح به غنیمت بردند. آنان به سرعت دستگیر یا کشته شدند که تأثیری قطعی بر روحیه رمانتیک و هیجان‌طلب نسل جوان مبارز نهاد. بنیان‌گذاران مجاهدین، دقیقاً به همین دلیل تصمیم گرفتند برای اقدام و عمل، سرعت بیشتری به کار و فعالیت مبارزاتی خود ببخشند. آنان در ابتدا تهیه سلاح را در اولویت قرار دادند و از طریق دو تن از اعضا، با یک توده‌ای و زندانی سیاسی سابق به نام دلفانی تماس گرفتند. دلفانی مأمور ساواک بود و با آموزش و همراهی مأموران ساواک، طرحی پیچیده را برای شناسایی اعضای سازمان پیاده کرده بود. البته قبل از وی، یکی از اعضای دستگیر شده چریک‌های فدایی خلق زیر شکنجه، درباره سازمان و مشی مذهبی و هدف‌های آن اطلاعاتی به ساواک داده بود. بدین ترتیب تعقیب و گریزهای اعضای مجاهدین آغاز شد و مأموران سازمان اطلاعات و امنیت به تدریج توانستند اغلب هسته‌ها، نفرات و خانه‌های اعضای مجاهدین را کشف و در چند نوبت یورش سراسری، اغلب آن‌ها را دستگیر و زندانی نمایند. کلیه بنیان‌گذاران و بیش از نود درصد اعضای اصلی سازمان در این یورش ساواک راهی زندان شدند و تنها چند تن نظیر احمد رضایی و برخی از اعضای که خارج از کشور بودند باقی ماندند. پس از کشته شدن احمد رضایی که اولین کشته این گروه نیز محسوب می‌شد، برادر وی رضا رضایی که مدتی قبل از زندان گریخته و به جمع اعضای سازمان بازگشته بود رهبری سازمان را در دست گرفت. در این زمان، دیگر آن آموزش‌ها، مطالعات و وسوس‌های سازمانی و نیز سیستم شورایی در بررسی مسائل تقریباً از میان رفته بود. یک کادر مرکزی سه یا چهار نفره، تحت تأثیر رضا رضایی همه تصمیمات را اتخاذ می‌کرد و به هسته‌های سازماندهی شده ابلاغ و آن‌ها را برای انجام عمل و مأموریت گسیل می‌کرد. از همین زمان فصل تازه‌ای در دیدگاه‌های مجاهدین آغاز شد. تغییر ایدئولوژی مجاهدین که از ابتدا در نظام آموزشی و نصوص و منابع خود به خوانش وسیع آثار مارکسیستی دست می‌زدند، اساساً بر این باور بودند که مارکسیسم علم مبارزه است و همه مبارزان باید از این علم برای مبارزه با امپریالیسم و رژیم‌های وابسته بدان بهره گیرند. این اندیشه به تدریج و در دوره‌ای که خلاء بنیان‌گذاران کاملاً احساس می‌شد، برخی اعضای دیگر را به سوی تغییر ایدئولوژی و پذیرش ناب و خالص کمونیسم سوق داد. ابتدا بهمن بازرگانی در زندان و سپس اعضای دیگر، مارکسیسم را پذیرفتند. اما مهم‌ترین فردی که تغییر ایدئولوژی داد محمدتقی شهرام بود. تغییر دیدگاه او، به دلیل تأثیری که بعدها بر سرنوشت سازمان نهاد، از اهمیت اساسی برخوردار بود. شهرام که به دلیل برخی برخوردهای

خشن و ماجراجویانه از زندان قصر به زندان ساری تبعید شده بود در آنجا با کمونیستی از گروه «ستاره سرخ» به نام حسین عزتی هم سلول بود. شهرام که بسیار فعال و پرکار بود به تدریج با رئیس زندان که ستوان حسین احمدیان نام داشت طرح دوستی ریخت. او با کار و گفت‌وگوی بی‌وقفه، احمدیان را جذب کرد و به همراه او، وسیله او، همراه با عزتی و مقادیری اسلحه، از زندان ساری گریخت. محمدتقی شهرام پس از گریختن از زندان به سرعت به سازمان بازگشت و پس از کشته شدن رضا رضایی، به همراه وحید افراخته، بهرام آرام و مجید شریف‌واقفی، کادرهای اصلی تصمیم‌گیرنده در مرکزیت سازمان را تشکیل دادند. ایده شهرام بر تغییر ساختار سازمانی و تحول ایدئولوژیک استوار بود. فعالیت‌های تروریستی و خشونت‌آمیز مدتی افزایش یافت تا سرپوشی بر طرح دوم او باشد. او ابتدا طی رساله‌ای مفصل به نام «پرچم سبز مباحثات ایدئولوژیک را برافراشته سازیم» شروع به زمینه‌سازی جهت طرح مباحث تغییر عقیده از اسلام به مارکسیسم نمود. سپس در سال ۱۳۵۴، بیانیه مفصل‌تری به نام «بیانیه اعلام مواضع یا تغییر ایدئولوژی سازمان» منتشر و در آن به‌طور رسمی و کامل از اسلام و عناوین دینی سازمان اعلام انفصال و جدایی کرد. این بیانیه همچون ضربه و شوک سنگینی بر فضای مبارزه وارد آمد. بزرگ‌ترین فرسودگی‌ها زمانی رخ داد که همگان مطلع شدند مارکسیست‌های سازمان و تغییر موضع دادگان، برخی اعضای برجسته مذهبی، از جمله مرتضی صمدیه لباف، مجید شریف‌واقفی، جواد سعیدی و محمد یقینی را به جرم عدم تبعیت از اندیشه‌های جدید کادر مرکزی به طرز فجیعی به قتل رسانده‌اند. سازمان، همچون اغلب جریان‌ها و تشکل‌های موجود در عرصه مبارزات ایرانیان، در این دوران، زیر ضربات خردکننده ساواک قرار گرفت و به تدریج دچار فروپاشی شد. اغلب اعضا یا در زندان یا در حال بحث‌های بی‌پایان درون‌سازمانی، یا به خارج گریخته یا از مبارزه روی گردانده بودند. بدنامی‌های مارکسیست‌های سازمان به هر حال سبب شد که به‌زودی گروهی مستقل تشکیل دهند بدین ترتیب، نام مجاهدین برای اعضای زندانی سازمان به میراث باقی ماند؛ گروهی که به برکت انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ از بازداشتگاه‌ها و سیاه‌چال‌ها رها شدند و توانستند در فضای آزاد تنفس نمایند. از انقلاب تا طغیان پس از وقوع انقلاب اسلامی، در پاییز و زمستان ۱۳۵۷، اغلب اعضای زندانی مجاهدین از زندان رها شدند. این گروه که افراد بسیاری را شامل می‌شد، کوشید به سرعت به تجدید سازمان بپردازد و از فضای خاص و بی‌ضابطه روزهای انقلاب برای جذب هوادار و امکانات بهره‌برداری کند. آنان با پوشش نام‌های بنیانگذاران و تعداد کثیر شهیدایشان که در درگیری با رژیم شاه به خون غلتیده بودند و نیز با توجه به خام‌فکری‌های جوانان در صدر انقلاب، به سرعت موفق شدند تعداد زیادی هوادار جذب کنند. ضمناً در روزهای پایانی بهمن ۱۳۵۷ که حملات به مراکز دولتی، پاسگاه‌ها و پادگان‌ها افزایش یافته بود، آن‌ها مقادیر معتابهی سلاح و مهمات را مصادره و به خانه‌های پنهان و امن خویش سرازیر کردند. بدین ترتیب، خود را در موضع احیا و تجدید حیات یافتند و رویاهای اقتدار مجدد و کسب قدرت سیاسی را در سر زنده کردند. نظام سیاسی جدید که منبعث از انقلاب اسلامی بود به سرعت واکنش نشان داد. در حقیقت مباحث و مسائل رخ داده در واپسین سال‌های قبل از انقلاب در بیرون و داخل زندان، بسیاری از نیروهای سیاسی را بر آن می‌داشت تا از هر گونه اعتمادی به مجاهدین اکراه ورزند و از آنان و خط مشی ایشان تبری جویند. مجاهدین به رهبری مسعود رجوی، موسی خیابانی، مهدی ابریشمچی و جمع دیگری از پیش‌کسوتان تشکیلات قدیمی، به سرعت به سوی استقرار نیروها برای معارضة با نظام جدید پیش رفتند. برخی سوء تفاهم‌ها هم در میان نیروهای مقابل وجود داشت، اما مسئله اصلی آن‌ها براندازی رژیم جمهوری اسلامی به رهبری امام بود و تلاش آن‌ها بر این بود تا زمینه‌های لازم برای سست کردن پایه‌های جمهوری اسلامی در سراسر کشور ایجاد شود. دستور کار مجاهدین، برخورد‌های پی‌درپی با پشتوانه هواداران جوان و کم‌اطلاع آن‌ها در تهران و سایر نقاط ایران بود. چنان تشنجات خشونت‌آمیز و حیرت‌انگیزی طی سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹، توسط مجاهدین و گروه‌های آنارشیست، مائوئیست و مارکسیست و نیز برخی خوارج مذهبی نظیر آرمان مستضعفین و امثالهم رخ داد که شرح آن، خود، تاریخ و کتاب جداگانه‌ای می‌طلبد. پس از انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری و به قدرت رسیدن ابوالحسن بنی‌صدر، به تدریج بر شکاف‌ها و گسست‌های

درون نظام افزوده شد. گروه‌های معاند و معارض کمونیست و مارکسیست و مجاهدین در سراسر کشور آشوب به پا کردند. برخی استان‌های مرزی به‌خصوص کردستان، درگیر گروه‌هایی همچون کومله و حزب دموکرات کردستان بود و زمزمه جدایی این استان‌ها تحت عنوان «خودمختاری خلق کرد» از سوی مجاهدین و گروه‌های فوق ترویج می‌شد. سازمان خلق عرب که یک گروه بعثی و وابسته به دولت عراق بود در خوزستان و حزب جمهوری خلق مسلمان در آذربایجان و دیگر گروه‌های تشنج‌زا و بحران‌ساز نیز فعال و منشأ مشکلات فراوان بودند. این ماجراها با حمله سراسری ارتش بعثی عراق در واپسین روزهای شهریورماه سال ۱۳۵۹ به یک حلقه کامل براندازی بدل شد. در این حلقه، مجاهدین نقش کاتالیزور بحران‌ها را ایفا می‌کردند. آنان با تحلیل درون تشکیلاتی جنگ، به‌مرور به این نتیجه رسیدند که این یک جنگ و معارضه ضد خلقی است و می‌باید به‌طور کلی آن را به‌عنوان امکانی جهت سقوط رژیم جمهوری اسلامی و جایگزینی نیروهای مجاهدین و طیف‌های نزدیک بدان در نظر گرفت. نزدیکی ابوالحسن بنی‌صدر به گروهی از مائوئیست‌ها و بالاخره ائتلاف آنان با مجاهدین، در پاییز و زمستان ۱۳۵۹، موجب افزایش تنش‌ها و درگیری‌های درون نظام جمهوری اسلامی ایران شد. امام خمینی که می‌کوشید اوضاع را آرام کند، با تنفیذ مقام رهبری کل قوای نظامی و انتظامی به رئیس‌جمهور و احاله دعای بر سر تعیین نخست‌وزیر و دولت به مجلس، گام‌های بزرگی در این راه برداشت. اما مسئله بر سر حذف جریان اصلی انقلاب بود که می‌بایست از ریشه درآمده و نظام مطلوب مخالفان به سرکردگی مجاهدین جانشین آن می‌شد. درگیری‌ها در اسفندماه ۱۳۵۹ به اوج رسید. خیابان‌های تهران و شهرهای بزرگ غرق تبلیغات و کشمکش‌های جوانان و هواداران براندازی با نیروهای طرف‌دار انقلاب بود. درگیری در ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ در ماجرای سخنرانی ابوالحسن بنی‌صدر در دانشگاه تهران اوج گرفت. امام، دادستان وقت، آیت‌الله موسوی اردبیلی را مأمور رسیدگی به موضوع کردند، اما قبل از به پایان رسیدن ماجراها، شدت جنگ مسائل تازه‌ای را به وجود آورد. در آن زمان برخی اخبار و اطلاعات، به آرامی و به تدریج، حاکی از آن بود که میان نمایندگان مجاهدین در خارج از کشور با برخی مأموران دولت بعث عراق تماس‌هایی انجام گرفته است. همه، حتی بدبین‌ترین افراد هم نتوانستند این موضوع را بپذیرند و تنها سال‌ها بعد صحت این مسئله مورد تأیید قرار گرفت. اردیبهشت و خرداد سال ۱۳۶۰، اوج درگیری‌ها بود. سرانجام تکلیف این منازعه دو سال و نیمه باید روشن می‌شد. مجلس شورای اسلامی در خردادماه سال ۱۳۶۰، طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور را در صحن علنی مجلس مطرح کرد و پس از بحث‌های تند و شدید میان اقلیتی از مخالفان و اکثریت طرف‌داران، بدان رأی مثبت داده شد. عزل بنی‌صدر به تأیید امام رسید و دوران تازه‌ای در کشور آغاز شد. مجاهدین این زمان را لحظه‌ای مناسب برای تحول و تغییر می‌دانستند و با سرعت شروع به تدارک شورش فراگیر کردند. شورش در واپسین روزهای خرداد تدارک دیده شد و گروه‌های شبه‌نظامی مجاهدین موسوم به میلیشیا یا جنبش مجاهدین در سی‌ام خرداد ۱۳۶۰، به خیابان‌ها ریختند تا با یک نبرد شهری مسلحانه و خشونت‌آمیز نظام را زمینگیر و سرنگون سازند. حضور سریع مردم، سخنرانی‌های امام خمینی و هشجاری قبلی نیروهای اطلاعاتی و انتظامی و نظامی این برنامه را طی چند روز به چنان شکستی بدل کرد که جز برخی خانه‌های بسیار امن تیمی هیچ‌چیز برای مجاهدین باقی نماند. بسیاری از رهبران مجاهدین از جمله مسعود رجوی، همراه با رئیس‌جمهور مخلوع ابوالحسن بنی‌صدر به پاریس گریختند و بسیاری نیز در درون کشور مجدداً پنهان شدند از آن پس، تروریسم، مخفی شدن و مبارزه زیرزمینی اصل قرار گرفت. در تابستان، پاییز و زمستان ۱۳۶۰ جمع‌کثیری از رهبران و هواداران نظام در عملیات تروریستی و بمب‌گذاری‌ها از بین رفتند. ۷ تیر و ماجرای انفجار سالن سخنرانی‌ها و اجتماعات حزب جمهوری اسلامی و ۸ شهریور، انفجار در نخست‌وزیری اوج این عملیات نابردانه و ویرانگر بود. اما هیچ‌یک از این رفتارها نتوانست تأثیری در فضای عمومی کشور بگذارد. نظام بر جا، انقلاب در حرکت و سرانجام دشمنان داخلی در هم شکسته بودند. از این پس فصل جدیدی آغاز شد. در اروپا سران مجاهدین خلق، بلافاصله پس از خروج از کشور، در پایتخت فرانسه به فعالیت و تحرک علیه انقلاب اسلامی پرداختند. آنان با پشتیبانی وسیع دشمنان انقلاب اسلامی کوشیدند راه گشای سرنگونی انقلاب باشند.

اما با حضور امام و اطاعت بی‌چون و چرای مردم مسلمان ایران از ایشان، هیچ تزلزلی در ارکان انقلاب پدید نیامد. وقایع هولناک و دردناک تابستان سال ۱۳۶۰ از جمله شهادت دکتر بهشتی و یارانش و دکتر باهنر و شهید رجایی و صدها ترور و انفجار دیگر، مسئولیت و حساسیت عمومی را افزایش داد و مردم با چنگ و دندان به دفاع از انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران برخاستند. مجاهدین با ائتلاف چند گروهک و شخصیت فراری در فرانسه، سازمان تازه‌ای ایجاد کردند به نام «شورای مقاومت ملی». شورای مذکور، در حقیقت چیزی نبود جز نام بنی‌صدر، قدرت و منابع مالی مجاهدین و حدود بیست گروه خیالی و شخصیت پوشالی نظیر جبهه دموکراتیک یا سوسیالیست‌ها یا گروه ماسالی و... که مجموعاً وزن و اعتباری نداشتند. مجاهدین با استفاده از این عناصر بی‌مقدار و فراری سعی کردند نشان دهند که جبهه‌ای بزرگ و فراگیر علیه انقلاب اسلامی و امام خمینی تشکیل داده و به‌زودی موجب سقوط و نابودی رژیم می‌شوند. چنین نبود و تنها دستگاه‌های امنیتی آمریکا و برخی کشورهای اروپایی فریب خوردند و کمک‌های مالی و لجستیکی زیادی را در اختیار آنان قرار دادند. پس از گذشت چند ماه، تحرکات داخلی ایران به سمت سکون و آرامش در جامعه و تمرکز بر شکست دشمن بعثی متمرکز و معطوف شد. عملیات طریق‌القدس و بیت‌المقدس و آزادی خرمشهر، همراه با حملات سنگین و متداوم به دشمن متجاوز بعثی، روحیهٔ سلحشوری را در ایران دو چندان و پایه‌های انقلاب را صد چندان محکم کرد. شورای مقاومت ملی در فرنگستان ناظر این مسائل بود! آنان که منتظر فروپاشی سریع نظام بودند و قول بازگشت خود را طی حداکثر دو سه ماه، به طرف‌دارانشان داده بودند حالا می‌باید محمل‌های تازه‌ای می‌جستند. مجاهدین که اکثریت امکانات و لوازم و نفرت‌شورا را در اختیار داشتند به تدریج دست به انگ زدن و پاک‌سازی افراد و گروه‌های دیگر زدند. هریک را به طریقی راندند و خود به دنبال کردن برنامه‌ای بسیار خطرناک پرداختند. در این زمان، در داخل کشور، هسته‌های رهبری داخلی شناسایی و منهدم شد و از جمله در عملیاتی در زعفرانیه، موسی خیابانی و اشرف ربیعی (همسر رجوی)، همراه با تعداد قابل توجهی از برجسته‌ترین کادرهای سازمان به هلاکت رسیدند. این ضربه، سازمان را در داخل دچار خلاء بزرگی کرد. اما رجوی مدتی بعد با فیروزه بنی‌صدر، دختر ابوالحسن بنی‌صدر ازدواج کرد و سعی کرد نشان دهد که با بنی‌صدر روابط نزدیکی دارد. شکست‌های پیاپی مجاهدین سبب شد زمان به زیان آنان حرکت کند و تضادهای درونی بسیاری ایشان را دربر بگیرد. اعضای زیادی دچار مسئله و مشکل شده و دائماً می‌پرسیدند چرا برنامه‌های مرکزیت و رهبری تا این حد سست بود و هیچ‌کدام تحقق نیافت؟ مجاهدین در پاسخ به این مشکلات، به برنامهٔ گسترش روابط با بزرگ‌ترین دشمن مرزی ایران، یعنی مقامات دولتی عراقی روی آوردند. آنان مسیر قدیمی همکاری و رابطه با دستگاه‌های امنیتی و نظامی عراقی را به اوج رساندند و سرانجام در دیدار طارق عزیز و طه یاسین رمضان با مسعود رجوی و کادر رهبری مرکزیت سازمان، مقدمات پیوند و اتحادی طولانی‌مدت و دوجانبه را فراهم کردند. در عراق مجاهدین در عراق، به سرعت اعتماد رهبران نظامی، سیاسی و اطلاعاتی آن کشور را جلب کردند. این رهبران و در رأس آن‌ها صدام حسین، به این اتحاد نیازمند بودند تا ثابت کنند گروهی از ایرانیان نیز مخالف حکومت جمهوری اسلامی و در حال مبارزه با آن هستند. علاوه بر آن، اعضای مجاهدین بهترین جاسوسان و نفوذی‌ها برای کسب اطلاعات و آمارها و نقشه‌های جنگ تحمیلی در جبهه‌های ایران بودند. آنان با نهایت فداکاری برای دوست و ارباب جدیدشان صدام حسین خدمت کردند. در سراسر سال‌های جنگ چنان خدماتی برای صدام و ارتش رژیم بعثی انجام دادند که خود به قطبی خاص با امکانات وسیع، پادگان‌ها و تجهیزات یک ارتش ویژه و جداگانه بدل شدند. نکته‌ای را که مجاهدین در محاسبهٔ خود ندیده و درک نکرده بودند پایان یافتن جنگ بود. در واپسین سال‌های دههٔ ۱۳۶۰ بالاخره جنگ به پایان رسید، اما مجاهدین یا باید حساب پس می‌دادند یا کاراکتر تازه‌ای برای خود تعریف می‌کردند. پس از پایان جنگ، دوران محنت مجاهدین آغاز شد. آنان در مسیر در یوزگی به قتل عام خلق گُرد، سرکوب شیعیان و جاسوسی در مرزها و داخل ایران برای رژیم بعثی ادامه دادند. مهم‌ترین فعالیت‌های آنان در حمله سراسری به ایران در پایان جنگ خلاصه می‌شد. آنان در عملیات موسوم به «فروغ

جاویدان» که با واکنش سپاه، ارتش و بسیج ملی ایرانیان در عملیات واکنشی مرصاد روبه‌رو شد، شکست بسیار بزرگی متحمل شدند و هزاران تن از اعضای آنان کشته یا دستگیر شدند. این عملیات، آخرین خیالات و تصورات آنان را برای بازگشت به قدرت در ایران بر باد داد. پس از حمله عراق به کویت و جنگ اول خلیج فارس، برخی پایگاه‌ها و پادگان‌های مربوط به مجاهدین نیز توسط نیروهای ائتلاف و آمریکایی‌ها بمباران شد. این اتفاق که در زمان بوش پدر رخ داده بود سبب شد مجاهدین به سرعت به‌عنوان گروهی تروریستی در فهرست اکثر کشورهای جهان قرار گیرند. سپس خدمتگزاری و همکاری به‌عنوان مأموران ایرانی حزب بعث، در دستور کار مجاهدین قرار گرفت تا آنکه در زمان بوش پسر و پس از جنگ افغانستان، آمریکا مجدداً متوجه خطر عراق شد و لشکرکشی گسترده برای اشغال آن کشور را دنبال کرد. مجاهدین در این زمان در نهایت مذلت فرو غلتیدند. آنان که همسر چندم رجوی، مریم قجر عضدانلو را در اروپا به‌عنوان رئیس‌جمهور برگزیده خلق ایران معرفی می‌کردند، در حقیقت به‌عنوان زائده حقیر دولت صدام حسین در تله‌ای حقیر گرفتار شدند. اشغال عراق، پایگاه‌های آن‌ها را به محاصره نیروهای آمریکایی در آورد و پس از جدایی و فرار جمع کثیری از ایشان، جمعی از آنان، از جمله رجوی و اعضای کادرهای نظامی و سیاسی در پادگان اشرف در حصر قرار گرفته و نیمه‌زندانی شدند. این محاصره، یعنی محاصره از سوی نیروهای آمریکایی، البته به سود رجوی و افرادش بود، چراکه اگر شیعیان و کردها یا دولت قانونی عراق بدان‌ها دست می‌یافت، به دلیل جنایات عظیمی که در حق ملت‌های عراق و ایران از ایشان سرزده بود به شدت باید تاوان می‌پرداختند. این وضع همچنان ادامه داشته و دارد. سرنوشت این گروه از آغاز تا ابتدا، نه تنها بخشی از تاریخ معاصر ایران، بلکه نشانگر عبرت‌های بسیار زیادی برای نسل‌های تازه است تا در گزینش راه خود دچار چنین بلیه‌ها و اشتباهات سنگینی نشوند. گرگ‌ها... با این مقدمات می‌توان به اهمیت سریال گرگ‌ها که اخیراً از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد و به نظر میلیون‌ها مخاطب ایرانی در سراسر جهان رسید پی برد. این سریال، یک هسته مرکزی داشت که بسیار واجد اهمیت بود و آن، اطلاعات ضبط‌شده از فیلم‌برداری مخفی مقامات عراقی از دیدارها و گفت‌وگوهای میان سران و مأموران مجاهدین با سران و مقامات نظامی، سیاسی و امنیتی بعث عراق بود. مسعود رجوی، مهدی ابریشمیچی، عباس داوری و برخی دیگر از اعضای مجاهدین در این دیدارها با کمال سخاوت و خضوع در برابر میزبانان و در واقع فرماندهان خود نشستند و به ارائه انواع خدمات و اطلاعات می‌پرداخت. این مسائل درست در زمانی رخ می‌داد که جوانان ما برای پاک‌سازی خاک میهن از لوٹ وجود دشمنان، با تمام وجود به جنگ دشمن رفته و به خاک و خون می‌غلتیدند. دستیابی به اطلاعاتی که بخش‌های کوچکی از آن از سوی تهیه‌کنندگان سریال گرگ‌ها ارائه شد، موفقیت بزرگی برای اصحاب اطلاعاتی و دستگاه‌های سیاسی ایران محسوب می‌شود. خوشبختانه پس از سقوط دولت صدام حسین در عراق، به‌رغم ناکامی‌ها و خشونت‌های جاری در این کشور، شیعیان عراقی بیدار شده و برای احقاق خواسته‌های اکثریت به‌پا خاسته‌اند. همین رابطه دیرینه میان شیعیان ایران و عراق، که بسیاری از آن‌ها در دوران جنگ و ستم صدام حسین میهمان ایرانیان بودند، سبب شد تا اتحادی مثال‌زدنی و رابطه‌ای مستحکم میان مردم و دولت ایران با شیعیان عراقی و راهبران و متفکران و فعالان سیاسی آن‌ها برقرار شود. همین دوستی و مودت موجب کسب برخی اطلاعات و امتیازات در مورد مخالفان ایران بوده و هست. به‌رغم آنکه مجاهدین در پایگاه‌های حفاظت‌شده از سوی آمریکایی‌ها هنوز حضور دارند، اما این اسناد غیرقابل انکار به دست آمده و منتشر شده است. در سریال مستند گرگ‌ها، که می‌توان بدان سند و مدرک نیز اطلاق کرد، چند مسئله به‌خوبی هویدا است و در حقیقت بر چند محور بسیار مهم بیشتر تأکید شده است. نخست نقش مجاهدین در فریب دولت عراق به‌عنوان نیروی تأثیرگذار و قدرتمند که قادر است نقشی یگانه در مسیر جنگ ایفا کند و حکومت جمهوری اسلامی ایران را دچار ضعف و فتور نماید. در جایی از فیلم، مسعود رجوی به مقام ارشد عراقی می‌گوید به رئیس صدام بگویند که نه در میان عرب‌ها نه در میان عجم‌ها، دوستی بهتر از همین مجاهدین پیدا نمی‌کنید. رجوی می‌کوشید خود و گروهش را جریانی برجسته و منسجم با اهداف روشن و قدرت و نفوذ فراوان نشان دهد که بی‌تردید جانشین حکومت وقت ایران خواهد شد. عراقی‌ها

هرچند ذهن پیچیده‌ای نداشتند، اما مسلماً تحت تأثیر مجاهدین قرار می‌گرفتند. مجاهدین اطلاعات زیادی به آن‌ها می‌دادند و در ضمن دائماً بر نقش خود تأکید می‌کردند. حجم امکانات و اختیاراتی که به تدریج از حکومت بعثی عراق گرفته بودند بیانگر همین تأثیر و فریب گسترده است. آن‌ها حتی کمک‌های مستقل نفتی نیز دریافت می‌کردند و خود مستقلاً سلسله‌مراتب و نظام مالی و اطلاعاتی و نظامی داشتند. این مسئله به تنهایی بیانگر نفوذ مجاهدین در عراق است و نه نفوذ بعثی‌ها در مجاهدین. اما این امر نه بیانگر صلابت و قدرت مجاهدین، بلکه نشانگر حماقت و کژروی عجیب و تاریخی آنان است، آنان در یک دوره، ده‌ها هزار تن عضو و سرباز و هوادار داشتند که در اختیارشان بود و به‌سادگی با روحیه، حیثیت و سرنوشت و جان آنان بازی کردند. سرنوشت خود را به بدیمن‌ترین و مفتضح‌ترین دیکتاتور وقت جهان پیوند زدند و سرانجام به شوم‌ترین دام‌ها درافتادند. مورد دوم از خدمات مجاهدین که در فیلم گرگ‌ها مشخص و برجسته شده است، اطلاعاتی است که از جبهه‌های جنگ کسب کرده و درباره خطوط، تدارکات، جابه‌جایی‌ها، تسلیحات و فرماندهان ایران ارائه می‌دهند. در این نوع اطلاعات، با تحلیل دقیق مسئله می‌کوشند ارتش عراق را برای مقابله و در هم شکستن نیروهای ایرانی مساعدت دهند و ضمناً به نحوی عمل کنند که باز هم نیروهای خود را بزرگ‌تر از آنچه هست و نفوذ خود را به‌عنوان جاسوس‌های جبهه، بیشتر از آنچه هست به عراقی‌ها بنمایانند تا شاید امکانات افزون‌تری دریافت کنند. فیلم‌های مخفی جلسات مذکور، البته نشان می‌دهد که استخبارات عراق به‌شدت به شنود و مراقبت از مجاهدین می‌پرداخته و احتمالاً فیلم‌ها را شخص صدام حسین هم می‌دیده است. اما باید پذیرفت که مجاهدین در عرصه مخفی‌کاری و حفظ اطلاعات داخلی از سابقه دیرینه و تجربه وسیعی برخوردار بودند و احتمالاً پیچیده‌تر از بعثی‌ها عمل می‌کردند. ولی این مقدار مدرک نشان می‌دهد که اساساً در استراتژی و از بنیاد به خطا رفته و در ورطه تاریکی و خیانت و تباهی گرفتار شده بودند. مسئله بعدی، جاسوسی مجاهدین درباره امکانات و برنامه هسته‌ای ایران بود. این مسئله، بزرگ‌ترین افتخار و موفقیت آنان محسوب می‌شد. آنان بر اساس این مدارک، توانسته بودند از حلقه‌های ضعیف برنامه هسته‌ای ایران عبور کنند و برخی از عناصر این برنامه را برای کسب اطلاعات محرمانه مجاب نمایند. گستردگی این برنامه نیز البته علتی بود که انقباض اطلاعات را در مورد آن تشدید می‌کرد. مجاهدین نه فقط در عراق و برای مسئولان اطلاعاتی و امنیتی بعثی، بلکه در اروپا و آمریکا نیز تلاش زیادی انجام دادند تا خود را به‌عنوان برملاکننده خطر هسته‌ای ایران و سازمانی مناسب برای نزدیکی به غرب و خروج از فهرست گروه‌های تروریستی معرفی نمایند. این خدمات، مدت کوتاهی سرنوشت ایشان را تغییر داد. در اروپا تا حدودی امنیت یافتند و ضمناً ضربات مهمی نیز بر پیکر برنامه هسته‌ای ایران زدند. این خطا و خصومت، در کنار خسارات ناشی از جنایات تاریخی آنان در حق مردم ایران بود. هرچند که روشن شدن ابعاد برنامه هسته‌ای نیز مسیر دیپلماسی ایران را تا حدودی پیچیده‌تر ساخت و چهره مستقل سیاسی کشور را در راهی تازه به حرکت درآورد. مع‌هذا می‌باید از تکرار چنین وقایعی با تجربه‌اندوزی پیشگیری کرد. مسئله مهم دیگر در سریال گرگ‌ها، بازجویی مجاهدین از اسرای ایرانی در عراق بود و اینکه برخی از جوانان خام‌فکر را نیز از میان آنان جذب و جلب می‌کردند. اکنون نیز تعدادی از جوانان میهن که فریب تبلیغات آنان را خورده‌اند در پایگاه‌های مجاهدین حضور دارند. آنان تحت تأثیر تبلیغات مجاهدین تصور می‌کنند اگر به ایران بازگردند دچار دشواری، حبس، شکنجه و اعدام خواهند شد، حال آنکه اکثریتی از آنان که در جریان وقایع قرار دارند، یا گریخته و به آغوش خانواده‌هایشان بازگشته‌اند یا در صددند به نحوی خود را به میهن اسلامی رسانند و از زندان مجاهدین رها شوند. اظهارات هولناک رهبران مجاهدین، به همراه رفتارهای خشن و شکنجه‌های مافوق طاق بشری که در رابطه با برخی از زندانیان و اسرای مقاوم ایرانی انجام می‌دادند، گوشه‌هایی از ماجرای غم‌انگیز عداوت آنان با هم‌میهنانشان است. شکنجه مخالفان، درگیری با افرادی که مستقل می‌اندیشند و حتی کشتن آنان، یاد سال‌های دورتر را زنده می‌کند. زمانی که مجید شریف‌واقفی، مرتضی صمدیه لباف، محمد یقینی و جواد سعیدی در سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ مظلومانه کشته شدند و نیز قتل مهندس مرتضی هودشتیان زیر شکنجه‌های شدید اعضای سازمان

در خارج کشور و ده‌ها مورد مشابه پس از انقلاب در داخل و خارج ایران. اسرای ایرانی، نه فقط رنج آزارهای بعثیان را متحمل می‌شدند، بلکه آزار فزون‌تر و پیچیده‌تر هم‌زبانان خود، منافقین را نیز می‌باید تحمل می‌کردند. در این زمینه، آنچه در نوارهای پخش شده از سریال گرگ‌ها می‌بینیم چنان هولناک است که به هیچ‌وجه قابل بخشش نیست. گناهی حتی بزرگ‌تر از جاسوسی از جبهه‌ها یا افشای برنامه‌های عظیم انرژی هسته‌ای ایران. آنان با روح و روان و گوشت و پوست فرزندان ما کاری می‌کردند که کمتر انسانی قادر به انجام آن است. منبع: نشریه سوره

بازشناسی سازمان مجاهدین خلق (۱)

بازشناسی سازمان مجاهدین خلق (۱) نویسنده: رسول جعفریان پیدایش و شکل‌گیری هویت چکیده: پدید آمدن فضای جدید در فرهنگ سیاسی نسلی که طی تحولات ۳۹ تا ۴۳ بالیده بود، می‌توانست پدید آمدن جریان‌هایی مانند مجاهدین را توجیه کند. بیشتر این افراد از اعضاء یا سمپات‌های نهضت آزادی بودند که بتدریج از مشی سیاسی آنان روی گردان شده و چاره را در مبارزه مسلحانه بر ضد شاه‌جستجو کردند. عامل مؤثر دیگر در رویکرد جدید این گروه، تأثیر پذیری از جنبش‌های انقلابی - مارکسیستی معاصر بود. این نوشته به چگونگی پیدایش و شکل‌گیری هویت سازمان مجاهدین خلق (منافقین) می‌پردازد. چند نفر از شاگردان جوان مهندس بازرگان، عمدتاً از طیف دانشجویی، که در دهه سی در نهضت مقاومت ملی و سپس در نهضت آزادی تجربه سیاسی اندوخته بودند، در سال ۱۳۴۴ سازمان مجاهدین خلق (۱) را پایه‌گذاری کردند. محمد حنیف نژاد (۲) و سعید محسن (۳)، و حسن نیک بین معروف به عبدی (۴) هسته اولیه سازمان مجاهدین را تشکیل دادند. اندکی بعد بدیع‌زادگان، باکری، علی مشکین‌فام، ناصر صادق، علی میهن‌دوست، حسین روحانی و شماری دیگر به آنان پیوستند. در سال ۴۸ مرکزیت سازمان عبارت بود از: حنیف نژاد، سعید محسن، بدیع‌زادگان، علی باکری، بهمن بازرگانی، محمود عسکری زاده، ناصر صادق، نصرالله اسماعیل زاده، حسین روحانی و علی میهن‌دوست. پدید آمدن فضای جدید در فرهنگ سیاسی نسلی که طی تحولات ۳۹ تا ۴۳ بالیده بود، می‌توانست پدید آمدن جریان‌هایی مانند مجاهدین را توجیه کند. بیشتر این افراد از اعضاء یا سمپات‌های نهضت آزادی بودند که به تدریج از مشی سیاسی آنان روی گردان شده و چاره را در مبارزه مسلحانه بر ضد شاه‌جستجو کردند. آنچه در جریان قیام پانزدهم خرداد پیش آمده بود، در ایجاد نوعی مبارزه قهرآمیز کاملاً مؤثر بود و دقیقاً همین امر سبب شد تا گروه‌هایی مانند مؤتلفه، حزب ملل و سازمان مجاهدین استراتژی جدیدی را در پیش گیرند. به عبارت دیگر، پیدایش این گروه به لحاظ سیاسی، معلول برخوردهای خشن حکومت شاه با مخالفان در جریان رویدادهای نهضت اسلامی است که در رویارویی با آن، پاسخ‌ها و روش‌های سیاسی نهضت آزادی، در نگاه آنان، پاسخ‌های معقول و راه‌گشا به حساب نمی‌آمد. عامل مؤثر دیگر در رویکرد جدید این گروه، تأثیر پذیری از جنبش‌های انقلابی - مارکسیستی معاصر بود. عالیت گروهی آنان به طور رسمی از شهریور سال ۴۴ آغاز شد و مؤسسين در قدم‌نخست، به دلیل ناکافی دانستن تفسیر رسمی از دین، با ایجاد گروه‌های بحث، به تدوین ایدئولوژی دینی و سیاسی خود پرداختند و کوشیدند تا متونی را تدوین کنند که بتواند به‌عنوان متن آموزشی در سازمان مورد استفاده قرار گیرد. (۵) منابع مطالعاتی سازمان کسانی که به سازمان پیوستند، به طور عمده عبارت از دانشجویان یا فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها بودند. بیشتر اینان در جریان فعالیت انجمن‌های اسلامی و شاخه دانشجویی نهضت آزادی طی سالهای ۴۴ - ۴۰ با مسائل مذهبی آشنا شده بودند. آشنایی آنان با مذهب به طور معمول از طریق آثار مهندس بازرگان بود؛ به طوری که بنا به نوشته خود سازمان، پس از قرآن و نهج البلاغه، آموزش‌های دینی، بر محور کتاب راه طی شده بود که مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت. محمد حنیف نژاد که در واقع، تئوریسین اصلی سازمان به حساب می‌آید در باره منابع مطالعاتی خود می‌نویسد: «کتاب‌هایی که مطالعه کرده‌ام، عبارتند: از راه طی شده، خدا در اجتماع، بی‌نهایت کوچک‌ها، ذره بی‌انتهایا، کار در اسلام، اسلام و قرآن راشد، تفسیر پرتوی از قرآن، اقتصاد کشورهای توسعه نیافته... ویتنام

در آتش، تحلیل انقلاب الجزایر، حقوق بین الملل، نهج البلاغه فیض الاسلام... و در جای دیگری می نویسد: «ما حدود سه سال و نیم با عده معدودی مطالعه می کردیم و سپس تا سال ۴۷ تعداد افراد ما بیشتر شد... ابتدا فقط قرآن و گاهی هم نهج البلاغه می خواندیم و برای بالا بردن سطح اعتقادات افراد از کتاب‌های آقای مهندس بازرگان و طالقانی استفاده می کردیم... ما برای وارد شدن به نظریات مارکسیست‌ها، کتاب‌های آن‌ها را هم مطالعه می کردیم.» (۶) یکی از نخستین مسائلی که در این مطالعات به چشم می آمد، آشنایی با آثار مارکسیستی بود. این آشنایی سبب شیفتگی سران مجاهدین نسبت به این تفکر شد و افزون بر مسائل فکری، روشهای سازمانی آنان را پذیرفته بودند. حنیف نژاد در سال ۵۰ در زندان گفته بود: یک مارکسیست خوب نمی تواند مسلمان خوبی نباشد (یعنی می تواند باشد بلکه الزاما هست. (در شرح آن محمد محمدی گفته بود: مثلا به نظر ما مائو یک موحد است و فی سبیل الله گام بر می دارد! در واقع حنیف نژاد محو اندیشه‌های مائو شده بود. وی در کتاب راه انبیاء راه بشر (ص ۲۴۱) نوشت: «بدون آشنایی با فرهنگ انقلابی عصر حاضر، درک عظمت آیات قرآن هیچ ممکن نیست. در اینجا حتما کتب زیر را بخوانید: کتابچه سرخ مائو، امپریالیسم و کلیه مرتجعین تاریخ بر کاغذی هستند، دو نوع همزیستی مسالمت آمیز به کلی متضاد.» هر سه کتاب از مائو است. نجات حسینی که سالها مأمور سازمان در سوریه و لبنان بوده است، پس از نام بردن از متون مورد مطالعه و نقش آثار بازرگان و طالقانی که می کوشیدند دین را با علوم جدید تطبیق دهند، می نویسد: «با یک نگاه کوتاه به فرهنگ آموزشی و پر محتوای سازمان، مجموعه‌ای از دو دیدگاه متضاد، یعنی ماتریالیسم و مذهب در آن به چشم می خورد. این فرهنگ مختلط، نه ماتریالیستی بود و نه مذهبی. در آموزش ناهمگن سازمان، هر کجا که مذهب از پاسخ منطقی به سؤالی عاجز بود، با توسل به ماتریالیسم علمی جواب داده می شد و هر وقت که مسأله‌ای احساسی و عاطفی مطرح بود که در قالب ماتریالیسم مجرد نمی گنجید، با توجیه مذهبی و وظیفه شرعی پاسخ می گرفت. این دوگانگی در آموزش، خواست یک فرد و یا تصمیم خودسرانه یک سازمان نبود، بافت اجتماعی و سرشت عناصری که به تشکیلات پیوسته بودند، چنین اختلاطی را ایجاب می کرد.» همین نویسنده، از هیئتی از سازمان یاد می کند که قرار بود با نمایندگان یک سازمان مبارزاتی غیر ایرانی دیدار کنند. اینان در حالی که نامه‌ای به همراه داشتند که در آن نوشته شده بود که «ما در مبارزه خود از سرچشمه فیاض قرآن بهره می گیریم» قرار گذاشتند که اگر آنان از ایدئولوژی سازمان سؤال کردند، خود را مارکسیست - لنینیست معرفی کنند. به نظر وی انشعاب - که به غلبه مرتدین انجامید - در سازمان امری کاملا طبیعی بوده است. در آن زمان «کسانی که از این دگرگونی در حیرت شده بودند، آنهایی بودند که از ساختار سازمان مجاهدین اولیه و بافت اجتماعی آن برداشتی نادرست و اطلاعاتی اندک داشتند.» (۷) حسین روحانی عنصر فعال و ایدئولوژیک سازمان، فهرست کتاب‌هایی که در جلسات مطالعه می شد، چنین آورده است: راه طی شده، خدا در اجتماع، عشق و پرستش، مسأله وحی، اسلام مبارزه و مولد (همه از مهدی بازرگان) جهاد و شهادت و تفسیر پرتوی از قرآن (آیت الله طالقانی)، خلقت انسان و قرآن و تکامل (یدالله سبحانی) آیا انسان زاده میمون است (محمود بهزاد)، انسان و کهکشان‌ها (جان ففر) منشأ تکامل و حیات (اپارین)، علم به کجا می رود (ماکس پلانک)، چهار مقاله فلسفی (استالین)، دوزخیان روی زمین، مبارزات مردم الجزایر، سرگذشت ویتنام، تاریخ مشروطه ایران (کسروی)، چه باید کرد (لنین)، و تألیفات متعدد مائو از قبیل: علیه لیبرالیسم، اصلاح سبک کار حزبی، آموزش خود را از نو بسازیم و کتابهایی مانند: چگونه می توان یک کمونیست خوب بود از شائوچی. (از پرونده روحانی). کتاب دیگری که بویژه در ادامه تحلیل‌های طبقاتی - مارکسیستی مطالعه می شد، و به نظر می‌شد در تحول درونی سازمان در فاصله ۵۲ تا ۵۴ مؤثر بود، کتاب سیر تحولات اجتماعی بود که ادوار پنجگانه تاریخ را بر اساس دیدگاه ماتریالیسم تاریخی تشریح کرده بود. این کتاب، متن آموزشی در درون سازمان بود. (۸) حسین روحانی باز در جای دیگری می نویسد: آموزش سازمان در چهار قسمت خلاصه می شد: یک قسمت ایدئولوژی که ابتدا «راه طی شده» و «انسان و خدا» و «ترمودینامیک انسان» و سایر کتابهای مهندس بازرگان و سپس پرسش و پاسخی راجع به همین کتابها و تفسیر قرآن و نهج البلاغه تدریس می شد. (۹) یکی

از اعضای مجاهدین در باره آموزش متون دینی مانند قرآن و نهج البلاغه می‌نویسد: در این راستا متون مذهبی (قرآن و نهج البلاغه) از دیدگاهی روشنفکرانه، بازشکافی می‌شد، به طوری که برداشت‌نویینی از مفاهیم اسلامی ارائه می‌داد. این برداشت غالباً با تفاسیری که در مساجد و توسط روحانیت سنتی تبلیغ می‌شد همسان نبود. (۱۰) آثار و آراء سازمان پس از انجام کارهای مطالعاتی، تدوین ایدئولوژی در سازمان آغاز شد. این تدوین که به نوعی حاصل کار جمعی بود، در هر بخش، توسط یکی از چهره‌های سازمان تدوین می‌گردید: نخستین کتاب سازمان متدولوژی یا شناخت (۱۱) نام داشت که دیدگاه‌های ارائه شده در کتاب، به گونه‌ای آشکار تفاوتی با دیدگاه‌های مارکسیستی نداشت. این کتاب پس از مطالعات جمعی توسط حسین روحانی (۱۲) تألیف شد. جزوه یادشده حاصل کار مطالعاتی جمعی کادرهای اصلی سازمان طی سال‌های ۴۴ تا ۴۷ بود. در واقع بحث شناخت در مباحث فلسفی، نخستین بحث اساسی است که دایره معرفتی را معین می‌کند. این کتاب که بر اساس مبانی مارکسیستی - اسلامی نوشته شده بود، به لحاظ بینش معرفتی دقیقاً مبانی مارکسیستی را پذیرفته بود. این مسأله برای کسانی که حتی اندکی مطالعات فلسفی داشته‌اند قابل تشخیص بود، چه رسد به کسانی که در این زمینه دانش بیشتری داشتند. جلال‌الدین فارسی که طی سال‌های فراوانی روی اندیشه‌های مارکسیستی کار کرده و کتاب سه جلدی درسهایی درباره مارکسیسم را نوشته، در خاطراتش می‌نویسد که در سال ۱۳۵۱ جزوه شناخت را در بغداد و نجف در دست برخی اشخاص و حتی طلاب دیده است. وی شرحی از حاکمیت اندیشه مارکسیستی بر این کتاب به دست داده و چنان از دیدن آن بهت‌زده شده‌است که تصور کرده ساواک این کتاب را ساخته و با آرم مجاهدین منتشر کرده تا آنان را بدنام کند. وی می‌گوید به طلبه‌ای که آن را در دست داشت گفت: این یک کتاب ماتریالیستی است با جامه مذهبی! اما او پرخاش کرد که این «ثمره خون پاک شهدای مجاهد است. هر کس حرفی علیه این کتاب بزند، به خون پاک حنیف نژاد خیانت کرده است». وی پس از آن کوشیده است تا از چاپ آن در بغداد جلوگیری کند، اما محمد منتظری به او گفته است که چاپ این کتاب به دستور سازمان انجام می‌شود و برگشت پذیر نیست. آقای فارسی کتاب را نزد امام می‌برد و امام هم پس از مطالعه، نظر او را تأیید می‌کند و می‌گوید آقای مطهری هم به اشاره از من خواست تا مجاهدین را تأیید کنم، اما من نکردم. (۱۳) این ممکن است که در سال ۴۹ و ۵۰ همراه بسیاری از روحانیون، آقای مطهری هم از امام خواسته باشد آنان را تأیید کند، اما استاد اولین باری که کتاب شناخت را دید در برابر آن موضع گرفت. از سال ۵۴ به بعد که در قم مبحث شناخت را مطرح می‌کرد، هدفش پاسخ‌گویی به انحراف فکری موجود در سازمان و جزوه شناخت آنان بود. در ارتباط با کتاب شناخت مجاهدین، گفته شده است که استاد مطهری برای حل دشواری‌هایی که به سبب نشر این کتاب به وجود آمده بود، در سال ۱۳۵۶ در کانون توحید اقدام به برگزاری درس شناخت کرد که با ممانعت ساواک مواجه شد. (۱۴) محمد منتظری هم متوجه وجود افکار مادی در کتاب شناخت مجاهدین بوده و در همان عراق این مسائل را مطرح می‌کرده‌است. (۱۵) زمانی که جزوه شناخت با جلدی دیگر به داخل زندان رفت، بلافاصله آقای عسکراولادی آن را یک کتاب مارکسیستی خواند. شهید رجایی هم در بازجویی‌های خود در سال ۵۲ پس از بیان ارتباطش با بهرام آرام و این که جزوه شناخت را به او داده، شرحی از این کتاب و این که اصول دیالکتیک را در آن آورده، به دست می‌دهد و سپس به انتقاد از آن پرداخته، محتوای آن، به خصوص اصل تز و آنتی تز و سنتز را در تحلیل مسائل اجتماعی، نافی نقش انسان وصف می‌کند. (۱۶) دومین متن تدوین شده در سازمان، کتاب راه انبیاء، راه بشر - کار محمد حنیف نژاد - است که بر اساس تئوری‌های بازرگان در کتاب راه طی شده نوشته شد؛ با این افزوده که لباس مارکسیستی یا به اصطلاح مجاهدین، لباس علمی بر آن پوشانده شد. (۱۷) در واقع در تدوین بخش‌هایی از این اثر به طور روشن از منابع مارکسیستی بهره گرفته شده و به عنوان شاهد مثال، چندین صفحه مطلب، از منابع مارکسیستی با لحنی جانبدارانه نقل می‌شود. برای نمونه از کتاب بیرهای کاغذی، سیر مبارزات مردم چین آمده و ضمن آن روش‌های مائو در مبارزه آموزش داده شده است: رفیق مائو به ما آموخته است که در مطالعه مسائل باید به ماهیت و کنه آن‌ها دست یابیم، نه این که شیفته و مفتون ظواهر گردیم... رفیق مائو،

امپریالیسم و کلیه نیروهای ارتجاعی را که به ظاهر نیرومند ولی در باطن ضعیف و ناتوانند به بیر کاغذی تشبیه کرده است... (۱۸) در ادامه پس از چهل صفحه بحث قرآنی در اثبات حرکت تکاملی قطعی همه جهان - اندیشه‌ای که در اصل از فلسفه جدید غربی گرفته شده وهگل ومارکس و دیگران هر کدام آن را قالبی برای اندیشه‌های خود کرده‌اند - به خوانندگان چنین توصیه می‌کند: در اینجا حتما کتب زیر را بخوانید: ۱ - کتابچه سرخ مائو؛ ۲-امپریالیسم و کلیه مرتجعین تاریخ بیر کاغذی هستند؛ ۳ - دو نوع همزیستی مسالمت آمیز به کلی متضاد. (۱۹) همان گونه که گذشت، این اثر، در پی کتاب راه طی شده مهندس بازرگان نوشته شده و ایده آن، همان گونه که در صفحه ۲ کتاب آمده، این است: «به زبان ساده‌تر راه بشر (راه علمی) در نهایت خود باید به راه انبیاء برسد. راه انبیاء راهی است که در آن حقایق مستقیما از منبع اصلی اخذ گردیده است و راه علم، راهی است غیر مستقیم که در طول زمان بشر به آن می‌رسد و از آنجا که وجود نامتناهی است، بشر فقط پس از زمان بی‌نهایت می‌تواند به راه انبیاء کامل نایل آید.» بدین ترتیب در عین حال که به راه انبیاء اعتبار داده می‌شود؛ اما به نوعی آن را با مفهوم علم آن هم علم تجربی پیوند می‌زند. سومین اثر تدوین شده در سازمان، کتاب تکامل - کار علی میهن دوست (۲۰-) است. این کتاب نیز از آثاری بود که بینش مارکسیستی در تدوین آن سخت مؤثر بود. در این کتاب «راه خدا» و «راه تکامل» یکی دانسته شده است. این یکی از نظریه‌های بنیادی سازمان بود که در تعریف کفر هم به کار می‌آمد. سازمان که اصولا شیفته مارکسیسم بود، تلاش می‌کرد تا از مارکس و مائو هم یک موحد بسازد. برای این کار لازم بود تا معنای کفر و ایمان عوض شود. اگر راه خدا همان راه تکامل است، مارکس و مائو هم در راه خدا گام بر می‌دارند چون در راه تکامل بشر قدم می‌گذارند. حنیف نژاد در راه انبیاء می‌نویسد: منظور از مؤمنین در آیه سوم سوره جاثیه چیست؟ از نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که منظور، مؤمنین مسلمان باشد، در حالی که چنین نیست؛ زیرا با در نظر گرفتن آیات بعدی مخاطب این آیات ضمنا کسانی هستند که ایمان به خدا ندارند. (۲۱) وی همچنین در تفسیر آیه «و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخره من الخاسرین» (آل عمران، ۸۵) می‌نویسد: هر که جز اسلام، هماهنگی و خودسپاری به راه کمال (دینی) راه و رسم دیگری پیش گیرد، پس هرگز از وی پذیرفته نگردد (جز به شیوه حق که مطابق با واقعیت باشد، کارها حاصل و فرجامی ندارند) و در آخرت (عاقبت، در آخرین تحلیل و در مجموع در این دنیا و به ویژه در دنیای دیگر که محل درو کشته‌هاست) از زیانکاران است. (۲۲) در این عبارت که به روشنی دین اسلام به عنوان تنها دین مقبول نزد خداوند تکیه شده، کوشش شده است تا راه کمال یا راه تکامل - آن هم تکامل اجتماعی مطابق نظریه ماتریالیسم تاریخی که در جاهای دیگر شرح آن آمده (۲۳) - به عنوان راه خدا تفسیر شود. درست پیش از شروع مبارزه نظامی در سال ۴۹ حنیف نژاد جزوه شناخت و راه انبیاء راه بشر و تکامل را در یک جزوه خلاصه کرد تا اعضای پایین سازمان، سریع‌تر دوره‌های آموزش را پشت سر بگذرانند. (۲۴) افزون بر آنچه گذشت، چندین کتاب و جزوه دیگر نیز تهیه گردید. یکی کتاب اقتصاد به زبان ساده بود که به روشنی نوعی اقتصاد مارکسیستی بود. این کتاب توسط محمود عسکری زاده نوشته شد. کتاب امام حسین تحت سرپرستی احمد رضایی تألیف گردید. سعید محسن نیز جزوه‌ای تحت عنوان مقدمه‌ای بر مطالعات مارکسیستی نگاشت که بعد از انقلاب دستمایه تألیف کتاب دینامیزم قرآن شد. به گفته حسین روحانی، وی این کتاب را در باره ضرورت مطالعه آثار مارکسیستی نوشت. اولاً - برای شناخت «علم مبارزه». ثانياً بر شمردن اصول مثبت این مکتب از قبیل ماتریالیسم تاریخی و... و سوم این که فهم آن کتابها ما را برای فهم بهتر قرآن و ایدئولوژی اسلامی آماده می‌کند. (۲۵) علم مبارزه تعبیری بود که از جزوه مبارزه چیست به دست آمده بود. این جزوه، کار حسن عبدی نیک بین از جمله سه نفر بنیادگزار سازمان بود که نخستین جزوه آموزشی سازمان به حساب می‌آمد. فرد مزبور سال ۴۷ مارکسیست شد و از سازمان کناره گرفت. وی در این جزوه با رد مبارزات رفورمیستی و تأکید بر حرکت دادن به توده‌ها از طریق نبرد مسلحانه تأکید کرده بود که می‌بایست علم مبارزه را که همان مارکسیسم است، فرا گرفت. به گفته یکی از اعضای مرکزی مجاهدین، تحلیل سازمان در آن شرایط این بود که «برای مبارزه جدی علیه امپریالیسم و دست نشانده‌گان آن در ایران و سایر نقاط

می‌بایست این مبارزه مبتنی بر یک ایدئولوژی اسلامی و از نوع اسلام راستین باشد... از این رو قبل از هر چیز باید اسلام را از حشو و زوائد و پیرایه‌هایی که بر آن عارض شده پاک کرد... این وظیفه‌ای است که تاکنون روحانیت به دلیل ضعف‌های حاکم بر آن از عهده‌اش بر نیامده و بالعکس، اگر موارد استثنایی را کنار بگذاریم در کلیت خود نقش بارزی نیز در تعمیق انحراف داشته است. لذا تنها نیرویی که قادر است به این وظیفه مهم و اساسی پاسخ گوید، سازمان متشکل، انقلابی و مسلمان است که عناصر آن را افراد دلباخته و شیفته اسلام و آزادی مردم از قید هرگونه ستم و محرومیت تشکیل می‌دهد و این سازمان، جز سازمان مجاهدین نمی‌تواند باشد». (۲۶) وی در ادامه می‌نویسد: سازمان در به انجام رسانیدن این وظیفه اساسی، معتقد بود که باید اسلام اصیل و بی‌پیرایه را از سرچشمه زلال آن، یعنی قرآن و تاحدودی نهج البلاغه و آن هم نه بر اساس استنباطات مفسرین، بلکه بر پایه استنباط خودسازمان که به اصطلاح مجهز به علم مبارزه و تشخیص صحیح از سقیم در شرایط پیچیده امروز است، به دست آورد... سازمان اصول پنجگانه دین و مذهب را قبول داشت با این توضیح که در مورد نبوت و امامت قائل به عصمت حضرت رسول (ص) و ائمه هدی (ع) نبوده و معتقد بود که آنها نیز دچار خطا و اشتباه می‌شدند. در مورد غیبت حضرت مهدی (عج) نیز در عین حال که سکوت اختیار کرده و روی آن بحثی به عمل نمی‌آورد، لیکن در مجموع به آن اعتقادی نداشت... سازمان از نظر فلسفی، در عین حال که اصل اول و در واقع مهم‌ترین اصل ماتریالیسم یعنی تقدم روح بر ماده را رد می‌کرد... لیکن اولاً اصول دیالکتیک و از جمله اصل تضاد را به همان شکل مورد نظر ماتریالیسم دیالکتیک مورد قبول قرار می‌داد و ثانیاً اصل ماتریالیسم تاریخی، یعنی حرکت مادی تاریخ که نتیجه منطقی پذیرش ماتریالیسم فلسفی است. (۲۷) از سوی دیگر، نگاه روحانیون سنتی و در عین حال مبارز که در جریان برخی از فعالیت‌های فکری این گروه بویژه از سال ۵۰ به بعد بودند، آثار ایدئولوژیک مجاهدین، آثاری مارکسیستی به حساب می‌آمد که لعاب اسلامیت بر آنها زده شده بود. در ادامه به مبارزه آنان بر ضد مجاهدین، درست زمانی که این قبیل افکار آنان خود را نشان داد، اشاره خواهیم کرد. در بخش آموزش‌های سیاسی و اجتماعی، بیشتر آنان به نوعی تحت تأثیر مارکسیسم-لنینیسم قرار داشته و به دلیل ضرورت آشنا شدن با تجربه برخی از انقلاب‌های کمونیستی پیش از پیش با اندیشه‌های چپ آشنا شدند و به مطالعه آثار کمونیستی پرداختند. جاذبه این ایدئولوژی در آن زمان، بسیار زیاد بوده و در برابر موضع ضعیف مذهبی‌ها در دانشگاه، به راحتی می‌توانست توجه دانشجویان فعال را به خود جلب کند. مجاهدین نخست، به این می‌اندیشیدند تا جاذبه‌های فکری مارکسیسم را به نوعی در اسلام و تفکرات اسلامی جستجو کنند. میثمی می‌گوید: از حنیف نژاد پرسیدم: فرق ما با مارکسیست‌ها چیست؟ آن‌ها اصول دیالکتیک را قبول دارند ما هم قبول داریم. گفت: بابا، اصل حرکت اصلاً از ما مذهبی‌ها بوده است. هراکلیت هم در یونان اصل حرکت را مطرح کرد و اصلاح‌کاری به مارکس ندارد. این دیالکتیک مال ماست! (۲۸) بی‌تردید گرایش آنان به علم، یکی از مسائلی بود که سازمان را به مارکسیسم نزدیک کرد. آنان حتی علوم اجتماعی و در رأس آن، دیدگاه‌های چپ را به عنوان مسائل علمی می‌پذیرفتند. حرمت علم و اجازه یافتن برای اظهار نظر در حوزه علوم انسانی و حتی معارف دینی، مسأله‌ای بود که پیش از آن در نوعی اسلام‌شناسی که در کتاب‌های بازرگان و شماری دیگر آمده بود، به عنوان یک مبنا پذیرفته شده بود. اعضای سازمان، یک قدم از بازرگان جلوتر گذاشتند. آنان علمی بودن مارکسیسم را تحت عنوان «علم مبارزه» آن هم برای تحلیل طبقات اجتماعی و رویارویی آنان و پیروزی طبقه کارگر پذیرفتند؛ چرا که به دنبال مبارزه قهرآمیز بودند و علم این مبارزه را در نهضت آزادی نمی‌یافتند. بنابراین به دنبال علم گرایی، به مارکسیسم علاقمند شدند. اما به هر روی، چون تربیت سنتی مذهبی داشتند و بیشتر در خانواده‌های مذهبی بازاری بار آمده بودند، تلاش می‌کردند تا تلفیقی میان دو گرایش ایجاد کنند. این تلفیق، استراتژی اصلی آنان در تدوین ایدئولوژی جدیدی بود که برای سازمان مورد نظر خود می‌نوشتند. و در واقع، درست تناقض اصلی در همین جا نهفته بود که می‌بایست زمانی خود را نشان می‌داد. پذیرش دیدگاه‌های مارکسیسم در باره طبقات جامعه و مناسبات آنان با مسأله تولید و اساساً نظریه ماتریالیسم تاریخی، مهم‌ترین اصل در تحلیل روند حرکت جامعه توسط مجاهدین خلق

بود. در واقع در این بخش، ایده‌های آنان با مارکسیسم کمترین تفاوتی نداشت. به عبارت دیگر یکی از اصول اساسی نگرش مارکسیستی که سازمان پذیرفته بود، نظریه طبقات اجتماعی بر اساس نگرشی بود که در ماتریالیسم تاریخی ارائه شده بود. تحلیل تاریخ بر اساس حرکت طبقات مختلف در تقسیم‌بندی ادوار تاریخی، بحث زیر بنا و بنا، و به ویژه تحلیل مبارزه با رژیم پهلوی در قالب مبارزه طبقه کارگر با بورژوازی وابسته، مسائلی بود که به طور در بست در سازمان پذیرفته شده بود. در این باره، آیات قرآن نیز بر همان نظریه تطبیق داده می‌شد. برای نمونه در باره آیه «و لولا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» چنین معنا می‌شد: اگر نبود دفع کردن (نفی) خدا بعضی مردم را به واسطه دیگر (طبقه‌ای با طبقه دیگر) تباه می‌شد زمین (فساد طبقه حاکم انسان را منقرض می‌کرد) ولی خدا بر جهانیان کرامت دارد. از این آیه منشأ تکامل اجتماعی و آن هم از درون به خوبی پیدا می‌شود. (۲۹)

بعدها پیکاری‌ها که امتداد جریان ارتداد سازمان بود، چنین نوشتند: جزوه اقتصاد به زبان ساده و جزوه شناخت که چکیده جهان‌بینی، ایدئولوژی، خواسته‌ها و آرمان‌های این سازمان را منعکس می‌کند، مشخصاً نفی استثمار طبقات انقلابی و زحمتکش جامعه، قبول قوانین دیالکتیکی، مبارزه اضداد، قبول مبارزه طبقاتی به عنوان قانون حرکت تاریخ، و حتی قبول ماتریالیسم تاریخی (صرف نظر از این که آن‌ها را به شکلی به جهان بینی مذهبی ارتباط می‌داد) تأکید دارد. (۳۰) پذیرفتن دیدگاه‌های مارکسیستی تحت عنوان علم مبارزه یا علم انقلاب، مطلبی بود که حتی در ذهن مجاهدین نخست نیز کاملاً مطرح بود. در دفاعیات علی میهن دوست که به خاطر کارهای ایدئولوژیک او در سازمان به علی عقیدتی معروف شده بود، در برابر اتهام رژیم به این که مجاهدین عقاید اشتراکی و سوسیالیستی دارند، چنین آمده است: پایه مشترک ایدئولوژی‌ها محو استثمار است؛ ولی دارای اختلافاتی هم هستند. انقلابیون باید «علم انقلاب» زمان رافراگیرند. علم و تئوری و دانش بشر در اثر برخورد با دنیای خارج و کار (عمل) به وجود می‌آید... علم انقلاب زمان ما چنین متدو روش انقلابی را تجویز می‌کند. (۳۱) آقای بجنوردی هم در زندان از مسعود رجوی که از کادرهای ایدئولوژیک سازمان بود، چنین نقل می‌کند که می‌گفت: از نظر ما مارکسیسم لنینیسم علم است، علم اجتماع و علم مبارزه است، درست مثل قوانین فیزیک، ربطی به دین و اسلام ندارد. ما نمی‌توانیم بگویم فیزیک اسلامی یا فیزیک سرمایه داری، فیزیک فیزیک است و قوانین خودش را دارد. مارکسیسم هم همین طور. (۳۲) نتیجه این قبیل اندیشیدن، از آن «شناخت» آغاز کردن و اینچنین «تکامل» را تفسیر کردن، چه می‌توانست باشد؟ در واقع دین‌شناسی سازمان، مشتمل بر یک هسته و یک پوسته بود. هسته آن مارکسیستی و پوسته آن اسلامی بود. این نکته‌ای است که از دید چهره‌های منصف دور نمانده است؛ چنان که حمید عنایت می‌نویسد: جسارت آنان در این تلفیق ایدئولوژیک (مارکسیسم و اسلام) از بکار بردن آن‌ها (تعبیر) ماتریالیسم دیالکتیک را در تفسیر قرآن و بعضی از فراز و نشیب‌های زندگی پیامبر (ص) و علی (ع) بر می‌آید. کاری که آن‌ها کردند این است که این مفهوم و مقولات فرعی آن را به عنوان یک ابزار تحلیلی به کار می‌بردند بی آن که اساساً اسمی از آن به میان آورند. بدین سان مفهوم سنت‌الله را کما بیش به معنای تکامل به عنوان یکی از قوانین عمده و اساس آفرینش بکار می‌بردند. وی می‌افزاید: این ماوراء الطبیعه زدایی و خلع قداست از اصطلاحات قرآنی، بی‌شک منحصر به این مسلمانان رادیکال عصر اخیر نیست. (۳۳) پی نوشت: ۱) سازمان تا زمانی که اولین قربانی خود، احمد رضایی را که بر اثر مصرف سیانور در خیابان درگذشت، از دست نداد، نامی برای خود انتخاب نکرده بود. تا آن زمان ساواک این تشکیلات را سازمان آزادیبخش ایران وابسته به نهضت آزادی می‌شناخت. (بنگرید: یاران امام به روایت ادساواک، آیت الله ربانی املشی، ص ۱۴۶) همچنان که رژیم رضایی را یک عضو مهم نهضت آزادی معرفی کرد. بنگرید: برفراز خلیج فارس، ص ۳۰۹. سازمان مجاهدین، اکثریت قریب به اتفاق نیروهایش از دانش‌آموختگان دانشگاه بودند و طلبه و بازاری میان آنان، جز به ندرت، دیده‌نمی‌شد. ۲) محمد حنیف نژاد (متولد ۱۳۱۷) دوره دبیرستان را در تبریز گذراند و سپس به دانشکده کشاورزی کرج آمد. در سال ۴۰ وارد نهضت آزادی شد و در آنجا با سعید محسن آشنا گردید. به دنبال دستگیری سران نهضت در سال ۴۱ آنان نیز برای مدتی به زندان افتاده و در آنجا، با بررسی و جنبش ایران، زمینه را برای فعالیت بعدی خود آماده

کردند. یکی دیگر از افراد وابسته به نهضت، حسین روحانی دانشجوی دانشکده کشاورزی کرج بود، در شمار نخستین افراد سازمان بود. وی نیز با عضوگیری توسط حنیف نژاد، به سازمان مجاهدین پیوست. جالب است که شهید رجایی در بجویی خود، ضمن نام بردن از اسامی چهره‌های نخست نهضت آزادی، در کنار نام بازرگان، سحابی و طالقانی، از حنیف نژاد نیز یاد می‌کند. بنگرید: یاران امام به روایت... شهید رجایی، ص ۵۷۳) وی نواده آیت الله میرزا یوسف اردبیلی است که مجتهد و مدرس بزرگی در نجف اشرف، در حوالی مشروطه بود و از نزدیکان آیت الله آخوند خراسانی به حساب می‌آمد. پدر سعید محسن، شیخ سلیمان در زنجان اقامت داشت و از موجهین این شهر بود. در جریان غائله پیشه‌وری وی به فت با حکومت وی برخاست و گریزان به تهران آمده مدتی برای سرنگونی او، در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) مقیم و متوسل شد. نام خانوادگی این خانواده، به مناسبت نام نیاشان آیت الله میرزا محسن اردبیلی، انتخاب شده که فقیه و مجتهد خطه اردبیل در دوره ناصری بوده است. شرح حال زندگی این خانواده توسط آقای یوسف محسن (برادر سعید محسن) در فهرست منشورات کنگره مقدس اردبیلی آمده است. (یادداشت آقای ابوالحسنی). (۴)

این فرد در مقایسه با دو نفر دیگر فوق العاده به مارکسیسم نزدیک بود و بیشتر کار تهیه جزوات سیاسی را در سازمان بر عهده داشت. وی به مرور از سازمان کناره گرفت و بعدها نیز کمتر از وی یاد می‌شد. کناره‌گیری او از سازمان توسط سران، چنین تحلیل شد که سازمان به ظایدئولوژیک ضعیف است و باید در این باره کارهای بیشتری صورت گیرد. (۵) گروه ایدئولوژی رسماً در سال ۱۳۴۶ پدید آمد که یکی از افراد فعال آن علی میهن دوست بود که به علی عقیدتی شهرت داشت و کتاب تکامل را نوشت. وی در فروردین سال ۵۱ به همراه شماری دیگر از مجاهدین اعدام شد. پس از تدوین متن اولیه ایدئولوژیک، از سال ۱۳۴۷ به بعد در سان بحث استراتژی پیش آمد که طی آن، نبرد مسلحانه را برای ساقط کردن نظام پهلوی انتخاب کرد و قدم در این راه گذاشت. (۶)

نهضت امام خمینی، ج ۳، صص ۵۵۸ - ۵۵۷ از پرونده حنیف نژاد. (۷) بر فراز خلیج فارس، صص ۴۱۹ - ۴۱۵ (۸) بنگرید: از نهضت آزادی تا مجاهدین، ج ۱، ص ۲۷۹. (۹) از پرونده او که در مرکز اسناد انقلاب اسلامی نگهداری می‌شود. (۱۰) بر فراز خلیج فارس، ص ۵۱ (۱۱) این کتاب یک متن مفصل و یک متن مختصر داشت که آنچه در دسترس بود و چاپ شد همین شناخت مختصر بود که خود روحانی آن را تلخیص کرده بود. (۱۲) وی متولد ۱۳۲۰ در مشهد بود، مدت‌ها درس طلبگی خواند و بعدها به دانشگاه کشاورزی کرج رفت به دعوت حنیف نژاد به سازمان پیوست. وی مدت‌ها در عراق زندگی می‌کرد و در آنجا به کارهای سازمان می‌رسید. زمانی که بحث تغییر مواضع ایدئولوژیک مطرح شد، با آن برخورد کرده و ومت می‌کرد. اما پس یک سفر یک ماهه به ایران و بازگشت به بغداد، به طور کامل تغییر را پذیرفته و مارکسیست شده بود. بنگرید: بر فراز خلیج فارس، ص ۴۲۲. وی در ۱۴ بهمن سال ۶۰ در حالی که مسؤول کمیته تهران سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر بود دستگیر شد. اندکی بعد زندان از گذشته خویش اعلام انزجار کرده باز مسلمان شد و ادعا نامه‌ای هم علیه سازمان منافقین تنظیم کرد که در پرونده وی موجود است. روحانی در زندان همکاری زیادی با عوامل فرهنگی دست اندرکار داشت و بارها در برنامه‌های سخنرانی جاری در زندان و حتی تلویزیون به اد از مشی گروه خود پرداخت. وی در ۱۳۶۲/۵/۲۲ به دلیل مشارکت در کشتار پاسداران در کردستان و نقاط دیگر اعدام گردید. تراب حق شناس دیگر عضو سازمان که در سوریه و عراق فعالیت داشت نیز از کسانی بود که به عضویت سازمان پیکار در آمد. تراب سابقه طلبگی داشته و آقای گرامیه بنده فرمودند که در سال ۳۸ - ۳۷ نزد وی معالم خوانده است. (۱۳)

بنگرید: زوایای تاریک، ص ۳۱۵. در باره مواضع آقای مطهری در سال ۵۶ نسبت به سازمان بنگرید: سیری در زندگانی استاد شهید مطهری، ص ۷۷ - ۱۴۷۶) بنگرید: همانجا، ص ۶۹. کانون توحید که در اختیار آقای اردبیلی بوده و در نزدیکی میدان توحید فعلی قرار داشت، از مراکز تبلیغی روحانیون انقلاب بود. گویا ممانعت با طرح بحث شناخت از طرف برخی از مسؤولان کانون توحید نیز بوده است که صلاح نمی‌دانستند اینچنین در ابرمجاهدین موضعگیری شود. (۱۵) خاطرات آیت الله منتظری، ج ۱، ص ۳۸۶ (۱۶) بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید رجایی، ص ۲۳۸ - ۱۷۲۳۷) حبیب الله پیمان (متولد ۱۳۱۴) در جایی با انتقاد از

فضای علم‌زدگی حاکم بر اندیشه‌های بازرگان و مجاهدین، پس از توضیحاتی می‌نویسد: نتیجه آن که بنیانگذاران سازمان در ادامه راه پیشینیان کاملاً متأثر و محصور در چهارچوب تفکر نویسنده «راه طی شده» به مطالعه اسلپر داخندو هستی را عملاً به دو قلمرو ماده و معنا تقسیم کردند. در جهانی که ما با آن سروکار داریم، ماده را حاکم دانستند، گفتند جهان یک واقعیت مادی است (ابتدای کتاب تکامل) و پدیده‌های مادی با روش علمی قابل شناخت اند و ما وظیفه داریم در هر مورد قانون‌مندی‌های آن را به دست آوریم و عمل خود را بر آن اساس استوار کنیم؛ حقیقت همان است که از راه شناخت علمی پدیده‌ها به دست می‌آید. البته خدایی وجود دارد که این جهان را خلق کرده است؛ اما سروکار ما در عمل فقط با این جهان است که مادی است و قانون‌مندی‌های علمی بر آن حاست. بنگرید: ریشه‌های نارسائی‌های مکتبی در روش شناخت، صص ۳۴ - ۳۳؛ دکتر پیمان خود از سوی دیگر متهم بود که در تفسیر برخی آیات قرآن و نیز استفاده از قرآن برای تحلیل مسائلی مانند تضاد دیالکتیکی، تحت تأثیر اندیشه‌های مارکسیستی قرار دارد. (بنگرید: در باره مسلمانان مبارز، صص ۱۵۱ - ۸۳) آرمانی‌ها نیز که پس از انقلاب مجاهدین را رقیب خود می‌دیدند، در انتقاد از آنان، همین مسائل را مطرح می‌کردند. برای مثال در باره جزوه شناخت می‌گفتند: جزوه شناخت شما... در پی آنست تا آیات و احادیث اسلامی را بر تئوری‌های مارکس‌نطابق دهد... این حقیقت که متن اصلی جزوه مزبور را چهار اصل دیالکتیک تشکیل می‌دهد و پاورقی‌های آن را آیات قرآن و احادیث اسلامی، خود نشان‌دهنده این است که شما تئوری‌های مارکسیستی را زمینه اصلی کار خود گرفته‌اید و قرآن و نهج البلاغه را اموری جنبی و ضمنی. گاه پیش...، صص ۳۸ - ۱۸۳۷) راه انبیاء یا راه بشر، صص ۱۹۵۰ (بنگرید: همانجا، صص ۹۶ - ۲۰) حسین روحانی در بازجویی‌های خود نوشته است: «اولین جزوه گروه را که متدولوژی بود پس از بحث‌های جمعی گروه من تدوین کردم و پس از آن جزوه تکامل توسط شهید علی میهن‌دوست و جزوه راه انبیاء راه بشر توسط خود شهید حنیف نژاد تدوین گردید. (از پرونده) وی در جای دیگری افزایش که جزوه شناخت بعداً کاملتر شد و به صورت جدید آن درآمد که البته من در این قسمت آن دخالتی نداشتم.» جزوه تکامل چیزی جز خلاصه کتاب «حیات، طبیعت، منشأ و تکامل آن» از پارین، تئوریسین مارکسیست نیست. در این زمینه از کتاب «از کهکشان تا انسان» جان ففر، کیست انگلیسی هم استفاده شده است. (۲۱) راه انبیاء، صص ۲۲ - ۲۷) همان، صص ۱۹۹ - ۲۳). در صص ۱۹۵ همین کتاب راه انبیاء از زبان حنیف نژاد چنین می‌خوانیم: علت اساسی امید به پیروزی چیست؟ درک عمق حرکت تکاملی جهان و این که سیستم‌های کهنه رو به زوال می‌روند و به جای آنها سیستم‌های نو می‌نشینند... نظیر مطالب فوق را تنها پس از عصر پیشرفت عنیک و رشد کافی تفکر علمی برای اولین بار از مارکس می‌شنویم... و این یکی از مهم‌ترین امتیازات مکتب مارکس نسبت به مکاتب فلسفی دیگر است. مارکس بدون آن که نقش اساسی انسان را فراموش کند (این هم یکی دیگر از امتیازات مکتب مارکس به مکاتب فلسفی دیگر است) پیروزی ن زوال سیستم‌های کهنه را جبری می‌داند... توضیح این که ماتریالیسم تاریخی که مارکس آن را بیان کرده حاوی یک حقیقت مهم است و آن این که تاریخ مجموعه‌ای از حوادث بی‌سروته و بدون جهت و هدف نبوده بلکه در مجموع حرکتی است یک‌جهته، غیر قابل برگشت و در حال تکامل مارکس در این بوده است که برای اثبات نظریه فوق شواهد مهم تاریخی را ذکر می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه سیستم‌های کهنه زوال پذیرند و سیستم‌های نو جانشین آنها می‌گردند و به قول مارکس آنچه او اهمیت زیادی به آن می‌داده است جبری و ضروری بودن این تحول می‌بل دیگران هم از زوال حکومت کم و بیش گاهی اوقات صحبت کرده‌اند. ملاحظه می‌شود که علت اصلی امید فراوان کلیه انقلابیون راستین جهان نسبت به پیروزی حق و شکست باطل و ارتجاع درک عمیق تکامل تاریخ بوده است و همواره این بینش در حال عمیق شدن اس ۲۴) بنگرید: از نهضت آزادی تا مجاهدین، صص ۴۰۰ - ۲۵) از پرونده حسین روحانی ۲/۱۵. در مقدمه این کتاب شرح این نکته آمده است که ما می‌بایست از نقاط قوت مکتب‌های دیگر استفاده کنیم؛ در غیر این صورت «خود ما نیز به عقب رانده، و رهسپار مواضع ارتجاعی» خواهیم شد. دینامیسم قرآن، صص ۱۲ واقعا تغییر نام چنین جزوه‌ای بر مطالعات مارکسیستی به دینامیزم قرآن شگفت است! در نوع متون ایدئولوژیک سازمان هر کا از «فرهنگ انقلابی

عصر حاضر» یادشده، به خصوص مقصود مارکسیسم است. برای مثال در ص ۷۳ کتاب شناخت آمده است: خطبه ۲۳۴ بیان بسیار جالبی راجع به استفاده از تجربیات گذشته دارد که بدون درک فرهنگ انقلابی عصر حاضر نمی‌توان به عمق این مطالب پی برد. (۲۶) به نقل از دستنوشته حسین روحانی در تاریخ سازمان مجاهدین، ص ۴۳. ۲۷) همان، ص ۴۷ ۲۸) از نهضت آزادی تا مجاهدین، ج ۱، ص ۳۴۰. وی در آنجا شرحی از کارهای آموزشی کادرهای اصلی سازمان در مطالعه آثار اسلامی و آثار جدید ارائه داده است. (۲۹) بنگرید: راه انبیاء راه بشر، ص ۶۵ ۳۰) بنگرید: تغییر و تحولات درونی سازمان مجاهدین خلق ایران، صص ۱۵ - ۱۴ (۳۱) بنگرید: اسناد منتشره سازمان مجاهدین خلق، مدافعات، ص ۵۹ ۳۲) مسی به رنگ شفق، ص ۱۴۷ ۳۳) اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، صص ۲۶۷ - ۲۶۶ بازشناسی سازمان مجاهدین خلق (۲) - رابطه مجاهدین خلق با روحانیت بازشناسی سازمان مجاهدین خلق (۳) - تشدید فعالیت های نظامی و رقابت با فداییان خلق بازشناسی سازمان مجاهدین خلق (۴) - حسن و محبوبه تراژدی یا انحطاط ایدئولوژیک منبع: www.irdc.ir

رابطه منافقین با حزب بعث و اداره استخبارات عراق

رابطه منافقین با حزب بعث و اداره استخبارات عراق نویسنده: م. رضوی چکیده: مسئله بعدی، جاسوسی مجاهدین درباره امکانات و برنامه هسته‌ای ایران بود. این مسئله، بزرگ‌ترین افتخار و موفقیت آنان محسوب می‌شد. آنان بر اساس این مدارک، توانسته بودند از حلقه‌های ضعیف برنامه هسته‌ای ایران عبور کنند و برخی از عناصر این برنامه را برای کسب اطلاعات محرمانه مجاب نمایند. گستردگی این برنامه نیز البته علتی بود که انقباض اطلاعات را در مورد آن تشدید می‌کرد. مجاهدین نه فقط در عراق و برای مسئولان اطلاعاتی و امنیتی بعثی، بلکه در اروپا و آمریکا نیز تلاش زیادی انجام دادند تا خود را به‌عنوان برملاکننده خطر هسته‌ای ایران و سازمانی مناسب برای نزدیکی به غرب و خروج از فهرست گروه‌های تروریستی معرفی نمایند. مجاهدین خلق که به‌درستی از سوی توده مردم ایران به منافقین شهرت یافته‌اند گروهی نسبتاً منسجم و ریشه‌دارند که در میانه دهه ۴۰ متولد شدند. اینکه این گروه را مورد ارزیابی و ریشه‌کاوی در تاریخ سیاسی ایران قرار می‌دهیم، نه به دلیل بسط و گستردگی تاریخی این جریان، بلکه به جهت ایجاد زمینه و دیباچه فکری لازم برای خوانندگان است تا در روندی تاریخی به یک انحراف سیاسی و فرهنگی نظر کنند و قدرت سنجش و داوری افزون‌تری داشته باشند. سازمان مجاهدین بی‌شک حدود چهار دهه در صحنه سیاسی ایران حضور داشته و به طرق مختلف، معضل دو نظام سیاسی متفاوت بوده است؛ پانزده سال قبل از انقلاب و ۲۵ سال پس از آن. اما نباید هیچ‌یک از این دو دوره خاص را به‌عنوان محملی برای تمجید یا تنقید و تعرض بدان سازمان در نظر گرفت. باید بررسی کرد، سنجید و سپس داوری کرد. اسناد تاریخی، اعم از تاریخ قبل، انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ یا دوران پس از آن و نیز دورانی که گروه مذکور راهی اروپا و عراق شدند، جملگی می‌تواند در این مسیر کارساز باشد. در اروپا سران مجاهدین خلق، بلافاصله پس از خروج از کشور، در پایتخت فرانسه به فعالیت و تحرک علیه انقلاب اسلامی پرداختند. آنان با پشتیبانی وسیع دشمنان انقلاب اسلامی کوشیدند راه‌گشای سرنگونی انقلاب باشند. اما با حضور امام و اطاعت بی‌چون‌وچرای مردم مسلمان ایران از ایشان، هیچ تزلزلی در ارکان انقلاب پدید نیامد. وقایع هولناک و دردناک تابستان سال ۱۳۶۰ از جمله شهادت دکتر بهشتی و یارانش و دکتر باهنر و شهید رجایی و صدها ترور و انفجار دیگر، مسئولیت و حساسیت عمومی را افزایش داد و مردم با چنگ و دندان به دفاع از انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران برخاستند. مجاهدین با ائتلاف چند گروهک و شخصیت فراری در فرانسه، سازمان تازه‌ای ایجاد کردند به نام «شورای مقاومت ملی». شورای مذکور، در حقیقت چیزی نبود جز نام بنی‌صدر، قدرت و منابع مالی مجاهدین و حدود بیست گروه خیالی و شخصیت پوшالی نظیر جبهه دموکراتیک یا سوسیالیست‌ها یا گروه ماسالی و... که مجموعاً وزن و اعتباری نداشتند. مجاهدین با استفاده از این عناصر بی‌مقدار و فراری سعی کردند نشان دهند که جبهه‌ای بزرگ و فراگیر علیه انقلاب اسلامی و امام

خمینی تشکیل داده و به زودی موجب سقوط و نابودی رژیم می‌شوند. چنین نبود و تنها دستگاه‌های امنیتی آمریکا و برخی کشورهای اروپایی فریب خوردند و کمک‌های مالی و لجستیکی زیادی را در اختیار آنان قرار دادند. پس از گذشت چند ماه، تحرکات داخلی ایران به سمت سکون و آرامش در جامعه و تمرکز بر شکست دشمن بعثی متمرکز و معطوف شد. عملیات طریق‌القدس و بیت‌المقدس و آزادی خرمشهر، همراه با حملات سنگین و متداوم به دشمن متجاوز بعثی، روحیه سلحشوری را در ایران دو چندان و پایه‌های انقلاب را صد چندان محکم کرد. شورای مقاومت ملی در فرنگستان ناظر این مسائل بود! آنان که منتظر فروپاشی سریع نظام بودند و قول بازگشت خود را طی حداکثر دو سه ماه، به طرف‌دارانشان داده بودند حالا می‌باید محمل‌های تازه‌ای می‌جستند. مجاهدین که اکثریت امکانات و لوازم و نفقات شورا را در اختیار داشتند به تدریج دست به انگ زدن و پاک‌سازی افراد و گروه‌های دیگر زدند. هریک را به طریقی راندند و خود به دنبال کردن برنامه‌ای بسیار خطرناک پرداختند. در این زمان، در داخل کشور، هسته‌های رهبری داخلی شناسایی و منهدم شد و از جمله در عملیاتی در زعفرانیه، موسی خیابانی و اشرف ربیعی (همسر رجوی)، همراه با تعداد قابل توجهی از برجسته‌ترین کادرهای سازمان به هلاکت رسیدند. این ضربه، سازمان را در داخل دچار خلاء بزرگی کرد. اما رجوی مدتی بعد با فیروزه بنی‌صدر، دختر ابوالحسن بنی‌صدر ازدواج کرد و سعی کرد نشان دهد که با بنی‌صدر روابط نزدیکی دارد. شکست‌های پیاپی مجاهدین سبب شد زمان به زیان آنان حرکت کند و تضادهای درونی بسیاری ایشان را دربر بگیرد. اعضای زیادی دچار مسئله و مشکل شده و دائماً می‌پرسیدند چرا برنامه‌های مرکزیت و رهبری تا این حد سست بود و هیچ کدام تحقق نیافت؟ مجاهدین در پاسخ به این مشکلات، به برنامه گسترش روابط با بزرگ‌ترین دشمن مرزی ایران، یعنی مقامات دولتی عراقی روی آوردند. آنان مسیر قدیمی همکاری و رابطه با دستگاه‌های امنیتی و نظامی عراقی را به اوج رساندند و سرانجام در دیدار طارق عزیز و طه یاسین رمضان با مسعود رجوی و کادر رهبری مرکزیت سازمان، مقدمات پیوند و اتحادی طولانی مدت و دوجانبه را فراهم کردند. در عراق مجاهدین در عراق، به سرعت اعتماد رهبران نظامی، سیاسی و اطلاعاتی آن کشور را جلب کردند. این رهبران و در رأس آن‌ها صدام حسین، به این اتحاد نیازمند بودند تا ثابت کنند گروهی از ایرانیان نیز مخالف حکومت جمهوری اسلامی و در حال مبارزه با آن هستند. علاوه بر آن، اعضای مجاهدین بهترین جاسوسان و نفوذی‌ها برای کسب اطلاعات و آمارها و نقشه‌های جنگ تحمیلی در جبهه‌های ایران بودند. آنان با نهایت فداکاری برای دوست و ارباب جدیدشان صدام حسین خدمت کردند. در سراسر سال‌های جنگ چنان خدماتی برای صدام و ارتش رژیم بعثی انجام دادند که خود به قطبی خاص با امکانات وسیع، پادگان‌ها و تجهیزات یک ارتش ویژه و جداگانه بدل شدند. نکته‌ای را که مجاهدین در محاسبه خود ندیده و درک نکرده بودند پایان یافتن جنگ بود. در واپسین سال‌های دهه ۱۳۶۰ بالاخره جنگ به پایان رسید، اما مجاهدین یا باید حساب پس می‌دادند یا کاراگر تازه‌ای برای خود تعریف می‌کردند. پس از پایان جنگ، دوران محنت مجاهدین آغاز شد. آنان در مسیر در یوزگی به قتل عام خلق گُرد، سرکوب شیعیان و جاسوسی در مرزها و داخل ایران برای رژیم بعثی ادامه دادند. مهم‌ترین فعالیت‌های آنان در حمله سراسری به ایران در پایان جنگ خلاصه می‌شد. آنان در عملیات موسوم به «فروغ جاویدان» که با واکنش سپاه، ارتش و بسیج ملی ایرانیان در عملیات واکنشی مرصاد روبه‌رو شد، شکست بسیار بزرگی متحمل شدند و هزاران تن از اعضای آنان کشته یا دستگیر شدند. این عملیات، آخرین خیالات و تصورات آنان را برای بازگشت به قدرت در ایران بر باد داد. پس از حمله عراق به کویت و جنگ اول خلیج فارس، برخی پایگاه‌ها و پادگان‌های مربوط به مجاهدین نیز توسط نیروهای ائتلاف و آمریکایی‌ها بمباران شد. این اتفاق که در زمان بوش پدر رخ داده بود سبب شد مجاهدین به سرعت به عنوان گروهی تروریستی در فهرست اکثر کشورهای جهان قرار گیرند. سپس خدمتگزاری و همکاری به عنوان مأموران ایرانی حزب بعث، در دستور کار مجاهدین قرار گرفت تا آنکه در زمان بوش پسر و پس از جنگ افغانستان، آمریکا مجدداً متوجه خطر عراق شد و لشکرکشی گسترده برای اشغال آن کشور را دنبال کرد. مجاهدین در این زمان در نهایت مذلت فرو غلتیدند. آنان که

همسر چندم رجوی، مریم قجر عضدانلو را در اروپا به عنوان رئیس جمهور برگزیده خلق ایران معرفی می کردند، در حقیقت به عنوان زائده حقیر دولت صدام حسین در تله‌ای حقیر گرفتار شدند. اشغال عراق، پایگاه‌های آن‌ها را به محاصره نیروهای آمریکایی در آورد و پس از جدایی و فرار جمع کثیری از ایشان، جمعی از آنان، از جمله رجوی و اعضای کادرهای نظامی و سیاسی در پادگان اشرف در حصر قرار گرفته و نیمه‌زندانی شدند. این محاصره، یعنی محاصره از سوی نیروهای آمریکایی، البته به سود رجوی و افرادش بود، چراکه اگر شیعیان و کردها یا دولت قانونی عراق بدان‌ها دست می‌یافت، به دلیل جنایات عظیمی که در حق ملت‌های عراق و ایران از ایشان سرزده بود به شدت باید تاوان می‌پرداختند. این وضع همچنان ادامه داشته و دارد. سرنوشت این گروه از آغاز تا ابتدا، نه تنها بخشی از تاریخ معاصر ایران، بلکه نشانگر عبرت‌های بسیار زیادی برای نسل‌های تازه است تا در گزینش راه خود دچار چنین بلیه‌ها و اشتباهات سنگینی نشوند. گرگ‌ها... با این مقدمات می‌توان به اهمیت سریال گرگ‌ها که اخیراً از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد و به نظر میلیون‌ها مخاطب ایرانی در سراسر جهان رسید پی برد. این سریال، یک هسته مرکزی داشت که بسیار واجد اهمیت بود و آن، اطلاعات ضبط‌شده از فیلم‌برداری مخفی مقامات عراقی از دیدارها و گفت‌وگوهای میان سران و مأموران مجاهدین با سران و مقامات نظامی، سیاسی و امنیتی بعث عراق بود. مسعود رجوی، مهدی ابریشمی، عباس داوری و برخی دیگر از اعضای مجاهدین در این دیدارها با کمال سخاوت و خضوع در برابر میزبانان و در واقع فرماندهان خود نشستند و به ارائه انواع خدمات و اطلاعات می‌پرداخت. این مسائل درست در زمانی رخ می‌داد که جوانان ما برای پاک‌سازی خاک میهن از لوث وجود دشمنان، با تمام وجود به جنگ دشمن رفته و به خاک و خون می‌غلتیدند. دستیابی به اطلاعاتی که بخش‌های کوچکی از آن از سوی تهیه‌کنندگان سریال گرگ‌ها ارائه شد، موفقیت بزرگی برای اصحاب اطلاعاتی و دستگاه‌های سیاسی ایران محسوب می‌شود. خوشبختانه پس از سقوط دولت صدام حسین در عراق، به‌رغم ناکامی‌ها و خشونت‌های جاری در این کشور، شیعیان عراقی بیدار شده و برای احقاق خواسته‌های اکثریت به‌پا خاسته‌اند. همین رابطه دیرینه میان شیعیان ایران و عراق، که بسیاری از آن‌ها در دوران جنگ و ستم صدام حسین میهمان ایرانیان بودند، سبب شد تا اتحادی مثال‌زدنی و رابطه‌ای مستحکم میان مردم و دولت ایران با شیعیان عراقی و راهبران و متفکران و فعالان سیاسی آن‌ها برقرار شود. همین دوستی و مودت موجب کسب برخی اطلاعات و امتیازات در مورد مخالفان ایران بوده و هست. به‌رغم آنکه مجاهدین در پایگاه‌های حفاظت‌شده از سوی آمریکایی‌ها هنوز حضور دارند، اما این اسناد غیرقابل انکار به دست آمده و منتشر شده است. در سریال مستند گرگ‌ها، که می‌توان بدان سند و مدرک نیز اطلاق کرد، چند مسئله به‌خوبی هویدا است و در حقیقت بر چند محور بسیار مهم بیشتر تأکید شده است. نخست نقش مجاهدین در فریب دولت عراق به‌عنوان نیروی تأثیرگذار و قدرتمند که قادر است نقشی یگانه در مسیر جنگ ایفا کند و حکومت جمهوری اسلامی ایران را دچار ضعف و فتور نماید. در جایی از فیلم، مسعود رجوی به مقام ارشد عراقی می‌گوید به رئیس صدام بگویند که نه در میان عرب‌ها نه در میان عجم‌ها، دوستی بهتر از همین مجاهدین پیدا نمی‌کنید. رجوی می‌کوشید خود و گروهش را جریانی برجسته و منسجم با اهداف روشن و قدرت و نفوذ فراوان نشان دهد که بی‌تردید جانشین حکومت وقت ایران خواهد شد. عراقی‌ها هرچند ذهن پیچیده‌ای نداشتند، اما مسلماً تحت تأثیر مجاهدین قرار می‌گرفتند. مجاهدین اطلاعات زیادی به آن‌ها می‌دادند و در ضمن دائماً بر نقش خود تأکید می‌کردند. حجم امکانات و اختیاراتی که به تدریج از حکومت بعثی عراق گرفته بودند بیانگر همین تأثیر و فریب گسترده است. آن‌ها حتی کمک‌های مستقل نفتی نیز دریافت می‌کردند و خود مستقلاً سلسله‌مراتب و نظام مالی و اطلاعاتی و نظامی داشتند. این مسئله به‌تنهایی بیانگر نفوذ مجاهدین در عراق است و نه نفوذ بعثی‌ها در مجاهدین. اما این امر نه بیانگر صلابت و قدرت مجاهدین، بلکه نشانگر حماقت و کزروی عجیب و تاریخی آنان است، آنان در یک دوره، ده‌ها هزار تن عضو و سرباز و هوادار داشتند که در اختیارشان بود و به‌سادگی با روحیه، حیثیت و سرنوشت و جان آنان بازی کردند. سرنوشت خود را به بدین‌ترین و مفتضح‌ترین دیکتاتور وقت جهان پیوند زدند و سرانجام به شوم‌ترین دام‌ها درافتادند. مورد دوم از خدمات

مجاهدین که در فیلم گرگ‌ها مشخص و برجسته شده است، اطلاعاتی است که از جبهه‌های جنگ کسب کرده و درباره خطوط، تدارکات، جابه‌جایی‌ها، تسلیحات و فرماندهان ایران ارائه می‌دهند. در این نوع اطلاعات، با تحلیل دقیق مسئله می‌کوشند ارتش عراق را برای مقابله و در هم شکستن نیروهای ایرانی مساعدت دهند و ضمناً به نحوی عمل کنند که باز هم نیروهای خود را بزرگ‌تر از آنچه هست و نفوذ خود را به‌عنوان جاسوس‌های جبهه، بیشتر از آنچه هست به عراقی‌ها بنمایانند تا شاید امکانات افزون‌تری دریافت کنند. فیلم‌های مخفی جلسات مذکور، البته نشان می‌دهد که استخبارات عراق به‌شدت به شنود و مراقبت از مجاهدین می‌پرداخته و احتمالاً فیلم‌ها را شخص صدام حسین هم می‌دیده است. اما باید پذیرفت که مجاهدین در عرصه مخفی‌کاری و حفظ اطلاعات داخلی از سابقه دیرینه و تجربه وسیعی برخوردار بودند و احتمالاً پیچیده‌تر از بعضی‌ها عمل می‌کردند. ولی این مقدار مدرک نشان می‌دهد که اساساً در استراتژی و از بنیاد به خطا رفته و در ورطه تاریکی و خیانت و تباهی گرفتار شده بودند. مسئله بعدی، جاسوسی مجاهدین درباره امکانات و برنامه هسته‌ای ایران بود. این مسئله، بزرگ‌ترین افتخار و موفقیت آنان محسوب می‌شد. آنان بر اساس این مدارک، توانسته بودند از حلقه‌های ضعیف برنامه هسته‌ای ایران عبور کنند و برخی از عناصر این برنامه را برای کسب اطلاعات محرمانه مجاب نمایند. گستردگی این برنامه نیز البته علتی بود که انقباض اطلاعات را در مورد آن تشدید می‌کرد. مجاهدین نه فقط در عراق و برای مسئولان اطلاعاتی و امنیتی بعضی، بلکه در اروپا و آمریکا نیز تلاش زیادی انجام دادند تا خود را به‌عنوان برملاکننده خطر هسته‌ای ایران و سازمانی مناسب برای نزدیکی به غرب و خروج از فهرست گروه‌های تروریستی معرفی نمایند. این خدمات، مدت کوتاهی سرنوشت ایشان را تغییر داد. در اروپا تا حدودی امنیت یافتند و ضمناً ضربات مهمی نیز بر پیکر برنامه هسته‌ای ایران زدند. این خطا و خصومت، در کنار خسارات ناشی از جنایات تاریخی آنان در حق مردم ایران بود. هرچند که روشن شدن ابعاد برنامه هسته‌ای نیز مسیر دیپلماسی ایران را تا حدودی پیچیده‌تر ساخت و چهره مستقل سیاسی کشور را در راهی تازه به حرکت درآورد. مع‌هذا می‌باید از تکرار چنین وقایعی با تجربه‌اندوزی پیشگیری کرد. مسئله مهم دیگر در سریال گرگ‌ها، بازجویی مجاهدین از اسرای ایرانی در عراق بود و اینکه برخی از جوانان خام‌فکر را نیز از میان آنان جذب و جلب می‌کردند. اکنون نیز تعدادی از جوانان میهن که فریب تبلیغات آنان را خورده‌اند در پایگاه‌های مجاهدین حضور دارند. آنان تحت تأثیر تبلیغات مجاهدین تصور می‌کنند اگر به ایران بازگردند دچار دشواری، حبس، شکنجه و اعدام خواهند شد، حال آنکه اکثریتی از آنان که در جریان وقایع قرار دارند، یا گریخته و به آغوش خانواده‌هایشان بازگشته‌اند یا در صددند به نحوی خود را به میهن اسلامی رسانند و از زندان مجاهدین رها شوند. اظهارات هولناک رهبران مجاهدین، به همراه رفتارهای خشن و شکنجه‌های مافوق طاق بشری که در رابطه با برخی از زندانیان و اسرای مقاوم ایرانی انجام می‌دادند، گوشه‌هایی از ماجرای غم‌انگیز عداوت آنان با هم‌میهنانشان است. شکنجه مخالفان، درگیری با افرادی که مستقل می‌اندیشند و حتی کشتن آنان، یاد سال‌های دورتر را زنده می‌کند. زمانی که مجید شریف‌واقفی، مرتضی صمدیه لباف، محمد یقینی و جواد سعیدی در سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ مظلومانه کشته شدند و نیز قتل مهندس مرتضی هودشتیان زیر شکنجه‌های شدید اعضای سازمان در خارج کشور و ده‌ها مورد مشابه پس از انقلاب در داخل و خارج ایران. اسرای ایرانی، نه فقط رنج آزارهای بعثیان را متحمل می‌شدند، بلکه آزار افزون‌تر و پیچیده‌تر هم‌زبانان خود، منافقین را نیز می‌باید تحمل می‌کردند. در این زمینه، آنچه در نوارهای پخش شده از سریال گرگ‌ها می‌بینیم چنان هولناک است که به هیچ‌وجه قابل بخشش نیست. گناهی حتی بزرگ‌تر از جاسوسی از جبهه‌ها یا افشای برنامه عظیم انرژی هسته‌ای ایران. آنان با روح و روان و گوشت و پوست فرزندان ما کاری می‌کردند که کمتر انسانی قادر به انجام آن است. منبع: مجله سوره

اقدامات بنی صدر و رفتار امام خمینی (ره) در مواجهه با آن نویسنده: ایمان حسین قزل ایاق چکیده: پس از انتخاب نخست وزیر، مسأله بعدی تعیین کابینه بود که موجب بروز اختلافاتی میان بنی صدر و رجایی شد. پس از انتخاب رجایی، از همان آغاز بر سر انتخاب کابینه و برخی مسائل دیگر نظیر حوزه اختیارات رئیس جمهور و نخست وزیر در قانون اساسی اختلافات جدیدی به وجود آمد. بنی صدر تخصص و هماهنگی وزرا با خود را مهم ترین معیار برای کابینه بیان می کرد، ولی رجایی بر اولویت تعهد و انقلابی بودن، پافشاری می کرد. بنی صدر در نامه ای پس از ارائه اولین لیست وزرای پیشنهادی به وی، در نامه ای به امام خمینی اعلام کرد نخست وزیر در انتخاب وزرا، معیارهای او را مورد نظر قرار نداده است. مقدمه: پس از پیروزی هر انقلابی، رهبران انقلابی باید از عهده رسالت تاریخی خود یعنی سروسامان دادن به روند جاری انقلاب برآیند. از دیدگاه اندیشمندان سیاسی رهبران انقلابی موفق، واجد دو خصلت اساسی هستند. اول زیر سؤال بردن ساختار سیاسی پیشین و سپس ارائه راهکاری عملی برای سازمان دادن به جو انقلابی موجود و الگویی جدید برای ساختار سیاسی تحول یافته. با مروری اجمالی بر تحولات سیاسی دو سال ابتدایی و حیاتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، می توان دو خصلت مذکور را در شیوه رهبری امام خمینی به عنوان رهبر مذهبی و سیاسی انقلاب اسلامی ایران، به خوبی مشاهده کرد. در واقع مدیریت صحیح، تدبیر، بهره گیری از نظرات مشورتی بزرگان انقلاب و از همه مهم تر شجاعت بود. ایشان در زمانی که می بایست با تأسیس نهادها و ارگان های سازمان بخش، از هرج و مرج طبیعی پس از هر انقلابی جلوگیری می کرد، با تأسیس نهادهایی چون شورای انقلاب، کمیته های انقلاب، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دادگاه های انقلاب و ... در این جهت اقدام کرد. هنگامی که می بایست برای تثبیت جمهوری اسلامی ایران بر تصویب قانون اساسی، برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و مجلس، اصرار می ورزید، در همین راستا عمل کرد. در زمانی که هر گونه اختلاف و چندگانگی در میان مسئولین کشور، آفتی در راه تحکیم انقلاب اسلامی به شمار می آمد، به محض بروز اختلافات، مسئولین و گروه های سیاسی را اصطلاحاً به «وحدت کلمه» دعوت می نمود. نمونه بنی صدر نیز از جمله مواردی است که امام خمینی در زمان خاص خود، به بهترین شکل عمل کرد. در جایی که بنی صدر توانست رأی اول را در انتخابات ریاست جمهوری بدست آورد، حکم او را در بیمارستان تنفیذ کرد و در عین حال به او تذکر داد تا ما بین قبل و بعد از ریاست جمهوری، در اخلاق روحی اش تفاوتی ایجاد نشود. در هنگامی که بنی صدر، حجت الاسلام سید احمد خمینی را برای پست نخست وزیری برگزید، با این مسأله مخالفت کرد و در نهایت هنگامی که از اهداف اصلی انقلاب اسلامی دور شد و مجلس نیز رأی به عدم کفایت سیاسی او داد، بنی صدر را از ریاست جمهوری اسلامی ایران، عزل کرد. در این مقاله تلاش می شود ضمن بررسی آنچه که باعث روی کار آمدن بنی صدر و آنچه که منتهی به عزل او شد، نقش حیاتی امام خمینی در اداره و هدایت جریانات مربوط به بنی صدر، مورد بررسی قرار گیرد. بنی صدر قبل از ریاست جمهوری: ابوالحسن بنی صدر پس از گذراندن بخشی از تحصیلات خود، برای تکمیل آن عازم اروپا شد. با گسترده شدن مبارزات بر ضد حکومت پهلوی، در سال ۱۳۴۲ به عضویت جبهه ملی در اروپا در آمد. او در عین حال به تدریج روابط خود را با گروه های اسلام گرا نیز گسترش داد و از جمله به تشکیلات دانشجویان مسلمان خارج از کشور و انجمن های اسلامی پیوست. او در همین راستا تألیفاتی هم از خود بر جای گذاشت و از جمله کتاب «اقتصاد توحیدی» را تألیف کرد که مورد توجه جامعه دانشگاهی در آن مقطع قرار گرفت. پس از ورود به ایران در سخنرانی ها، مصاحبه ها و مناظره های متعددی شرکت کرد به گونه ای که طی مدت کوتاهی خود را به عنوان چهره ای اسلام گرا و در عین حال روشنفکر و انقلابی معرفی کرد. با این حال تا پیش از رسیدن به ریاست جمهوری، در صحنه ها و موقعیت های مختلف، گوشه هایی از ایده های اصلی خود را بروز داد. از جمله پس از آنکه به نمایندگی از مردم تهران در مجلس خبرگان قانون اساسی انتخاب شد، با اختیارات ولی فقیه به مخالفت پرداخت. وی بعداً به عضویت شورای انقلاب در آمد و به دنبال استعفای دولت موقت پس از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، به سمت سرپرست وزارت خارجه و همچنین وزارت امور اقتصادی و دارایی برگزیده شد. پس از آن نیز در

اولین انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران، به عنوان اولین رئیس جمهور ایران برگزیده شد. بنی صدر در دوران ریاست جمهوری: دوران ریاست جمهوری بنی صدر را باید یکی از مهم ترین مقاطع در تاریخ جمهوری اسلامی ایران دانست. بنی صدر در مجموع پس از روی کار آمدن با چند مسأله حیاتی روبرو بود: ۱- مسأله گروگانگیری و فشارهای آمریکا برای آزادی جاسوسان خود، ۲- برگزاری اولین دوره مجلس شورای اسلامی، ۳- درگیری های قومی در کشور، خصوصاً در منطقه کردستان، ۴- بروز درگیری در دانشگاه ها و انقلاب فرهنگی ۵- انتخاب نخست وزیر و کابینه، ۶- جنگ تحمیلی عراق علیه ایران. با بررسی عملکرد وی در خصوص هر یک از مسائل فوق، روشن می شود که او در اقدامات خود دائماً در جهت حذف یا مخالفت با نهادهای انقلابی عمل کرده است. بنی صدر در برابر هر یک از مسائل فوق غالباً مواضعی متفاوت با نیروهای انقلابی در پیش می گرفت. از جمله در مورد مسأله گروگانگیری، بارها مخالفت خود را با حرکت دانشجویان پیرو خط امام در تسخیر لانه جاسوسی اعلام می کرد و حرکت دانشجویان را افراطی می خواند. از سوی دیگر رسانه های غربی نیز پس از روی کار آمدن بنی صدر، اظهار امیدواری می کردند که با وجود او جاسوسان آمریکایی زودتر آزاد شوند. او پس از مدتی بر تسلیم شدن گروگان ها به دولت تأکید کرد که امام در برابر این خواسته بنی صدر، یادآور شد که تکلیف گروگان ها باید در مجلس روشن شود و از این روی با این خواسته بنی صدر مخالفت کرد. یکی از رویدادهای مهم در زمان ریاست جمهوری بنی صدر، برگزاری انتخابات مجلس بود. پیش از این در انتخابات ریاست جمهوری که احزاب طرفدار انقلاب چون حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به دلایل مختلف نتوانستند پیروزی قابل توجهی به دست آورند، این بار با وجود رقابتی که بین چهار گروه متمایز شامل گروه های مؤتلفه شامل حزب جمهوری اسلامی، مجاهدین انقلاب اسلامی، روحانیت مبارز و ...؛ گروه های همنام شامل هواداران نهضت آزادی؛ دفتر هماهنگی و همکاری های مردم با ریاست جمهوری و سازمان مجاهدین خلق ایران، وجود داشت، گروه های طرفدار بنی صدر شکست خوردند. به گونه ای که به جز حدود ۴۰ نفر از نمایندگان انتخابی، بقیه از جناح مقابل رئیس جمهور محسوب می شدند. بنابراین اولین شکست برای بنی صدر در انتخابات اولین دوره مجلس رقم خورد که همین مسأله باعث گردید تا او در بیشتر مواقع از نظرات مجلس تمکین نکند. از دیگر مسائلی که در این دوره مطرح بود تحركات نیروهای ضد انقلاب در منطقه کردستان از جمله گروه های کومله و حزب دموکرات کردستان ایران و رزگاری (رستگاری)، به رهبری افرادی چون عبدالرحمن قاسملو، عزالدین حسینی و صنار مامدی بود. این گروه ها با هدف ایجاد ناامنی و ناکارآمدی نشان دادن دولت مرکزی، در تلاش بودند تا با بهانه خودمختاری، در جهت تضعیف انقلاب اسلامی گام بردارند. البته درگیری ها و حوادث مشابهی هر چند گذرا و مقطعی در دیگر نقاط ایران از جمله منطقه گنبد، برخی از بخش های خوزستان، بندر انزلی و برخی از مناطق استان فارس به رهبری خسرو قشقایی رخ می داد که بنی صدر اساساً به جای تأکید بر حل این مسائل، در سخنرانی ها و مصاحبه های متعدد بیشتر به مباحث حاشیه ای و اختلاف برانگیز می پرداخت که موجب گسترش اختلافات میان مسئولین می شد. بروز درگیری در دانشگاه ها به تحریک گروه های چپ گرا و سوء استفاده این گروه ها از محیط دانشگاه، برای اشاعه و گسترش مشی و ایدئولوژی انحرافی شان، سرانجام به تعطیلی موقت دانشگاه ها و تصمیم برای انقلاب فرهنگی با هدف اصلاح برنامه های آموزشی دانشگاه ها که برآمده از رژیم پهلوی بود و همچنین پاکسازی دانشگاه ها از عناصر غریزه و سلطنت خواه انجامید. اما شاید یکی از مهم ترین مسائلی که بنی صدر در دوران ریاست جمهوری خود با آن مواجه بود انتخاب نخست وزیر بود. زمانی این مسأله برای بنی صدر دشوارتر می شد که در این انتخاب می بایست نظر مساعد مجلس که اکثریت آن را گروه ها و احزاب مخالف وی تشکیل می دادند نیز جلب می کرد. از این روی او در ابتدا برای اینکه به گمان خود بتواند مجلس را در برابر عمل انجام شده قرار دهد، حجت الاسلام سید احمد خمینی فرزند امام را انتخاب کرد که امام بلافاصله با این مسأله مخالفت کرد و اعلام کرد که قصد ندارد اعضای خانواده شان در امور حکومتی دخالت داشته باشند. البته بنی صدر، بعداً جلوگیری از بروز تجربه اختلاف بین مصدق و کاشانی در

جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت را در توجیه این اقدام خود بیان کرد. او پس از این دائماً با پیشنهادهای مختلف برای احراز پست نخست وزیری به بهانه عدم هماهنگی افراد پیشنهاد شده با وی، مخالفت می کرد. تا اینکه بالاخره با مجلس توافق شد تا هیأتی به نمایندگی از رئیس جمهور و مجلس، اشخاصی را معرفی کنند که مورد نظر طرفین باشد. البته بنی صدر در این میان تلاش کرد تا نماینده ای از طرف امام نیز به این هیأت اضافه شود که امام با این موضوع مخالفت کرد. در نهایت بنی صدر پس از مخالفت با افراد مختلف نظیر سید مصطفی میرسلیم برای پست نخست وزیری، با پیشنهاد نخست وزیری محمد علی رجایی وزیر آموزش و پرورش وقت، علی رغم میل باطنی، موافقت نمود. تا جایی که او بارها در جلسات خصوصی و بعضاً عمومی رجایی را نخست وزیری تحمیلی به خود می دانست. پس از انتخاب نخست وزیر، مسأله بعدی تعیین کابینه بود که موجب بروز اختلافاتی میان بنی صدر و رجایی شد. پس از انتخاب رجایی، از همان آغاز بر سر انتخاب کابینه و برخی مسائل دیگر نظیر حوزه اختیارات رئیس جمهور و نخست وزیر در قانون اساسی اختلافات جدیدی به وجود آمد. بنی صدر تخصص و هماهنگی وزرا با خود را مهم ترین معیار برای کابینه بیان می کرد، ولی رجایی بر اولویت تعهد و انقلابی بودن، پافشاری می کرد. بنی صدر در نامه ای پس از ارائه اولین لیست وزرای پیشنهادی به وی، در نامه ای به امام خمینی اعلام کرد نخست وزیر در انتخاب وزرا، معیارهای او را مورد نظر قرار نداده است که امام نیز در جواب یادآور شد قصد ندارد در این گونه امور دخالت کند و خواستار تفاهم میان مسئولین برای انتخاب هر چه سریع تر کابینه شد. در نهایت در ۱۶ شهریور ۵۹ بنی صدر با اینکه قبلاً اعلام کرده بود تنها در مورد وزرای دفاع و خارجه نظر خواهد داد، فقط با ۱۴ نفر از ۲۱ وزیر پیشنهادی رجایی موافقت کرد. بنی صدر در سخنرانی روز ۱۷ شهریور خود نشان داد که اساساً مخالف ورود نیروهای انقلابی، خصوصاً اعضای حزب جمهوری اسلامی به کابینه است. این سخنان، واکنش سران حزب جمهوری اسلامی را برانگیخت و از جمله هاشمی رفسنجانی و بهشتی سخنان رئیس جمهور را عامل تضعیف کابینه و بر خلاف تعهدات قبلی رئیس جمهور مبنی بر تلاش برای رفع اختلافات، بیان کردند. با آغاز جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی ایران، ابوالحسن بنی صدر که قبلاً از سوی امام به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح نیز منصوب شده بود، به تدریج در این عرصه نیز مخالفت خود را با گروه ها و نهادهای انقلابی، بروز داد. از جمله با توجه به آمادگی و انگیزه های اعتقادی نیروهای سپاه پاسداران برای مشارکت جدی تر در عملیات نظامی، با حضور پررنگ آنها در عرصه نبرد، مخالفت می کرد و به همین دلیل سلاح و امکانات نظامی لازم را در اختیار آنها قرار نمی داد. البته او پیش از آغاز جنگ نیز به تذکرات و هشدارهای فرماندهان نظامی در خصوص غیرعادی بودن تحرکات نظامی عراق در مرزهای خود با ایران و امکان حمله نظامی این کشور به ایران، توجه نمی کرد. یکی از مسائل مهم دیگری که در دوران ریاست جمهوری بنی صدر وجود داشت اختلافات او با حزب جمهوری اسلامی بود که خصوصاً پس از انتخابات مجلس، توانسته بود اکثریت مجلس اول را نیز به دست آورد. او در طول دوران ریاست جمهوری خود، دائماً به صورت تلویحی بدون اینکه به صورت مستقیم نامی از این حزب ببرد، به سران آن حمله می کرد و به گونه های مختلف در مسیر ضدیت با این حزب حرکت می کرد و با اینکه تلاش های متعددی هم خصوصاً به هنگام انتخاب نخست وزیر و کابینه، برای ایجاد تفاهم میان حزب جمهوری اسلامی و بنی صدر صورت گرفت، اما به نتیجه ای نینجامید و هر بار بنی صدر با سخنان خود راه را بر این تفاهم می بست. واقعه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ و تحولات پس از آن: ابوالحسن بنی صدر طی دوران ریاست جمهوری خود در مصاحبه ها، سخنرانی ها و مقالات متعدد، دیدگاه های خود را بیان می کرد که سیر حرکتی آن دائماً نوعی گسست تدریجی با نیروهای انقلابی و خط امام را نشان می داد. او در چندین سخنرانی مواضع اصلی خود را در قبال گروه های خط امام و اسلام گرا آشکار کرد. شاید اولین و مهم ترین سخنرانی بنی صدر که باعث تشدید اختلافات در کشور شد، سخنرانی روز ۱۷ شهریور ۵۹ در میدان شهدای تهران بود که واکنش های گسترده ای را در پی داشت. سخنرانی تفرقه انگیز بعدی او در روز عاشورای همان سال یعنی ۲۸ آبان بود که به دستگاه قضایی کشور شدیداً حمله کرد و دو روز بعد نیز در حسینیه ارشاد، مجدداً به تکرار مواضع خود

پرداخت. وی مجدداً در روز ۲۲ بهمن نیز با سخنان خود موجبات ناامیدی در میان مردم و تفرقه در مسئولین را فراهم کرد. با چنین پیش زمینه ای در نهایت در روز ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ طی سخنانی به مناسبت سالگرد درگذشت دکتر مصدق، در زمین چمن دانشگاه تهران، به بهانه مقابله با چماقداری، ضمن تحریک جمعیت حاضر در دانشگاه، باعث بروز درگیری ها و زد و خورد های گسترده ای در دانشگاه تهران و خیابان های اطراف شد. او در ضمن این درگیری ها شدیداً به برخی از نهادهای انقلابی حمله کرد که همین مسأله عامل سوء استفاده گروه های ضد انقلاب شد و بعداً مشخص شد گروه ها و سازمان های دیگری نیز نظیر سازمان مجاهدین خلق، حزب رنجبران، حزب توده، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر و اتحادیه کمونیست ها و توفان در درگیری های این روز نقش داشته اند. با این حال در تحقیقاتی که بعداً از سوی دستگاه قضایی صورت گرفت، عامل تعیین کننده در بروز اغتشاش و ضرب و جرح ها، صدور دستور رئیس جمهور برای حمله و هجوم بوده است که در نهایت در این میان به مردم عادی نیز حمله شده است. پس از این رویداد، مسئولین کشور خواستار روشن شدن ماجرا، مجازات عاملین و عدم تکرار این وقایع شدند و در عین حال از حرکت رئیس جمهور در نشان دادن کارت های شناسایی منسوب به برخی از نهادهای انقلابی به مردم در حین سخنرانی و اعلام دخالت این نهادها در مسأله چماقداری، ابراز تأسف کردند. در هر حال این سخنرانی و وقایع حاشیه آن، موجب گسترش اختلافات در کشور شد. در نهایت در نوروز ۱۳۶۰، هیأتی سه نفره از سوی امام خمینی مسئول رسیدگی به اختلافات شد و این هیأت به روزنامه ها اخطار داد تا از انتشار مواردی که باعث آشوب می شود، خودداری کنند. اما شروع کار این هیأت مصادف با گسترده تر شدن روابط بنی صدر با سازمان مجاهدین خلق شد که مخالفت آن با جمهوری اسلامی تا آن زمان برای همه اثبات شده بود. بنی صدر به جای عمل در چهارچوب هیأت مذکور، در مواضعی همسو با سازمان مجاهدین خلق، ضمن جوسازی علیه نخست وزیر، خواستار برگزاری رفراندوم به منظور حل این بحران شد. با این حال مصاحبه های متعدد و سخنرانی های تحریک آمیز بنی صدر همچنان ادامه پیدا کرد. تا اینکه در تاریخ ۲۰ خرداد ۶۰ امام خمینی طی حکمی به ستاد مشترک ارتش، رئیس جمهور را از سمت فرماندهی کل قوا برکنار کرد و در نهایت در روز ۳۰ خرداد نیز طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر در مجلس شورای اسلامی بررسی گردید و با ۱۷۷ رأی موافق و یک رأی مخالف مورد تصویب قرار گرفت و در روز اول تیر نیز حکم عزل او از سوی امام خمینی صادر شد. رفتار امام خمینی در مواجهه با بنی صدر: بررسی شیوه برخورد امام خمینی با جریانات پیش آمده از آغاز ریاست جمهوری بنی صدر تا زمان عزل او، حکایت از تلاش ایشان تا حد امکان برای عدم دخالت در مسائل مختلف و اختلافات موجود می باشد. ایشان همیشه در مسیر بی طرفی، عدم دخالت مستقیم در مسائلی که از سوی مسئولین قابل حل بود و همچنین واگذاری مسائل به مجلس شورای اسلامی، حرکت می کرد، مگر اینکه واقعاً ادامه روند را به سود کشور و انقلاب نمی دیدند. ایشان از همان ابتدا - با اینکه بعداً اعلام کردند که با ریاست جمهوری بنی صدر موافق نبوده اند - مسیر را برای بنی صدر جهت انجام برنامه های خود باز گذاشتند و حتی وی را به قائم مقامی خود در فرماندهی کل قوا نیز منصوب کردند. اما این به معنی تأیید اقدامات بنی صدر محسوب نمی شود، بلکه ایشان نمی خواستند به گونه ای عمل کنند که بهانه ای به دست رئیس جمهور دهند. به همین دلیل، در مناسبت ها و بهانه های مختلف، خصوصاً به هنگام انتخاب نخست وزیر و اعضای کابینه، طی سخنان متعددی با بیان ویژگی های کلی نخست وزیر و اعضای کابینه متناسب با شرایط انقلاب اسلامی، تلاش می نمودند تا از انتخاب افراد غیر انقلابی از جانب بنی صدر جلوگیری کنند. ایشان همچنین یک بار صراحتاً با پیشنهاد بنی صدر برای انتخاب حجت الاسلام سید احمد خمینی به عنوان نخست وزی، مخالفت کرد. امام خمینی همچنین در مقابل برخی اختلافات میان مسئولین، با وجودی که سعی می کردند به صورت مستقیم دخالت نکنند، با این حال در سخنان خود دائماً مسئولین کشور را به وحدت و پرهیز از اختلاف دعوت می کردند. ایشان همچنین در مواجهه با شرایط حادی همچون مسائل به وجود آمده پس از واقعه ۱۴ اسفند ۵۹ از دخالت مستقیم خودداری کردند و حل موضوع را به یک شورای سه نفره واگذار کردند. در عین حال از نمایندگان خود در این هیأت می خواستند تا

گزارش اقدامات و روند پیشرفت امور را به اطلاع ایشان برسانند. سرانجام امام در اوج فضای اتهام زنی که بنی صدر از ابتدای سال ۱۳۶۰ ایجاد کرده بود، او را از فرماندهی کل قوا عزل کرد و تصمیم نهایی در خصوص وی را به مجلس شورای اسلامی واگذار نمودند و پس از تصمیم مجلس نیز او را از سمت ریاست جمهوری عزل کرد. *ایمان حسین قزل ایاق، کارشناس بخش تدوین معاونت پژوهشی مرکز منابع پیشنهادی برای مطالعه بیشتر: - غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، ظهور و سقوط ضد انقلاب، تهران، دادگستری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴. - فاطمه حیدریان، بن بست غرور، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲. - قاسم روان بخش، بازخوانی پرونده یک رئیس جمهور، قم، دفتر جریانشناسی تاریخ معاصر، ۱۳۸۲. - یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، جلد اول، تهران، نشر عروج، ۱۳۸۴. - مسعود رضوی، هاشمی و انقلاب، تهران، انتشارات همشهری، ۱۳۷۶. - محمد جواد مظفر، اولین رئیس جمهور، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۸. - اکبر خوشزاد، مجلس شورای اسلامی دوره اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶. منبع: www.irdc.ir

قضیه آیات شیطانی و فتوای تاریخی امام

قضیه آیات شیطانی و فتوای تاریخی امام نویسنده: مریم غفاری جاهد ۲۸ بهمن ۱۳۸۶ چکیده: امام خمینی با صدور حکم تاریخی اعدام نویسنده کتاب صلابت و قدرت رهبری اسلام را به دنیا نشان داد و ضمن خنثی نمودن توطئه و رد کید و مکر مکاران به خودشان نکته ای را به آنان فهماند که با نیروی لایزال ایمان امتی بزرگ و مسلمان روبرو هستند که آماده دفاع از مقدسات و فرهنگ خویش بوده و استکبار با این خیره سری ها به اهداف شوم خود نائل نخواهد شد. تظاهرات بر علیه رشدی در بیروت مقدمه حضور استکبار در کشورهای اسلامی چه در حضور فیزیکی و یا استیلای سیاسی فرهنگی خود، همواره به منظور نفی ارزشهای اسلامی و تحمیل ضد ارزشهای خود به نام تمدن و ترقی و فرهنگ غربی بوده است. در ایران اسلامی این حضور بسیار چشمگیر بوده است. شاید دلیل چنین توجهی از سوی غرب دو جنبه داشته باشد اول اعتقاد عمیق این مردم نسبت به اسلام ناب محمدی و حضور بسیار عمیق و مثبت روحانیت معظم شیعه در جامعه اسلامی ایران که با هوش و ظرفیت بالای استعداد های فکری و تواناییهای علمی قوم ایرانی یک قدرت عظیم و یک تمدن و فرهنگ غنی ایجاد کرده بود دوم موقعیت جغرافیایی ایران در منطقه حساس ارتباط آسیا و اروپا و منبع عظیم نفت و گاز که از نظر مادی پشتوانه های لازم را برای قدرت عظیم انتقادی و فکری ایجاد می کرد. (آیات شیطانی بارزترین جلوه دشمنی استکبار جهانی با اسلام ناب محمدی، ص ۴) انتشار کتاب داستانی آیات شیطانی به قلم سلمان رشدی به عنوان یک توطئه جدید استعمار و امپریالیسم جهانی با هماهنگی صهیونیسم بین الملل مطرح بوده که به هدف مقابله با اسلام اصیل و تحریف حقایق دینی و فرهنگی مسلمین و همچنین ترلزل اعتقادی و باورهای مذهبی در بین نسل جوان و مشتاق اسلام و هوادار انقلاب اسلامی به خصوص در کشورهای اسلامی و سست کردن چهارچوب و بنیانهای قوی الهی که انقلاب اسلامی ایران بر آن بنا شده است به عنوان ترفندی جدید در روند مخالفت های استکبار جهانی با انقلاب اسلامی دنبال شده است که در قبال آن امت اسلامی بزرگان و شخصیت های مذهبی و علمی روشنفکران متعهد، مجامع و محافل مذهبی جوامع اسلامی و از جمله کشور جمهوری اسلامی ایران به مقابله با این توطئه استکباری برخاسته و واکنش شدیدی نسبت به آن نشان دادند که انعکاس جهانی و گسترده ای داشت. اما در رأس همه اینها موضع گیری قاطع و اسلامی رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی و صدور حکم تاریخی اعدام نویسنده کتاب صلابت و قدرت رهبری اسلام را به دنیا نشان داد و ضمن خنثی نمودن توطئه و رد کید و مکر مکاران به خودشان نکته ای را به آنان فهماند که با نیروی لایزال ایمان امتی بزرگ و مسلمان روبرو هستند که آماده دفاع از مقدسات و فرهنگ خویش بوده و استکبار با این خیره سری ها به اهداف شوم خود نائل نخواهد شد و این شیوه کهنه شده، حربه ای ناموفق و اقدامی مذموم و قبیح بیش نیست. (ابعاد توطئه و تبیین حکم ص ۴۵) استعمارگران غربی پس از پایان یافتن

جنگ تحمیلی به زعم خود جمهوری اسلامی را درگیر مشکلات فراوان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داخلی دانسته و موقعیت منطقه ای و جهانی انقلاب را متزلزل تحلیل می کردند ولی این حرکت بار دیگر برای آنان روشن ساخت که علیرغم سال ها تجربه در تحلیل های خود نسبت به انقلاب اسلامی دچار اشتباه گردیده اند و به درستی قدرت معنوی و میزان نفوذ آنرا درک نموده اند و حمایت گسترده مسلمانان از جمهوری اسلامی ضمن تفهیم این مهم لزوم بازنگری و تجدید نظر در تحلیل های خود را به آنها یادآور گردید و برگزاری کنفرانس ها و سمینارهای اخیر پس از ماجرای سلمان رشدی مؤید رسیدن آنها به این ضرورت می باشد. (دسیسه آیات شیطانی، ص ۸۶-۸۷) زمانی که انقلاب اسلامی چون معجزه ای زلزله در ارکان استکبار جهانی انداخت و تمامی نقشه های آنان را در جدایی دین از سیاست و دین زدایی از زندگی و اندیشه مردم ایران و کشورهای اسلامی دیگر نقش بر آب کرد و تلاش های روشنفکرانه وابسته و سلاطین نوکر مآب چون سرابی، بطلان و سطحی بودن خود را نشان داد آمریکای جنایتکار و اذتاب او خصوصا انگلیس و صهیونیسم، پس از آزمودن تمامی نقشه های آزمایش شده خود و ناکامی در آنها، مجددا در صدد برآمدند ارزش های اسلامی ناب را زیر سؤال ببرند و بدین ترتیب خود را از موج عظیم اسلام گرایی در امان دارند. (آیات شیطانی بارزترین... ص ۵) حمایت و تمجید از این کتاب با انتشار کتاب سلمان رشدی به عنوان کتابی داستانی و تخیلی، ساندی تایمز معروفترین روزنامه هفتگی چاپ لندن با تیراژی بیش از یک و نیم میلیون نسخه که در صفحاتی بالغ بر ۱۸۰ صفحه (با ضمائم) روزهای یکشنبه منتشر می گردد در ضمیمه ویژه کتابهای جدید ضمن معرفی این کتاب و نویسنده ان اعلام داشت «ایه های شیطانی یک شاهکار ادبی است همچون یک تابلو هنری زیبا که هیچ رمانی در عصر ما به اوج آن نخواهد رسید» و سپس به بزرگ کردن هنر نویسندگی سلمان رشدی پرداخته بود. این نوع تعریف و تمجید بی سابقه از یک رمان جدید و سپس مطرح ساختن نویسنده ظاهری ان به عنوان شایسته ترین فرد برای پرداخت بهترین جایزه ادبی سالانه انگلیس انهم همزمان با اهدای جایزه ادبی چند صد هزار دلاری نوبل به قصه پرداز مصری «نجیب محفوظ» به خاطر قصه قدیمی وی به نام «اولاد حارتنا» - بچه های محل ما - که در اهانت به پیمبران ابراهیمی محتوای همچون ایه های شیطانی دارد، نشانه ای از یک توطئه فرهنگی و صدور یک محصول جدید از غرب و مجمع شیاطین بود. (ابعاد توطئه و تبیین حکم ص ۱۵-۱۶) نخستین عکس العمل مسلمانان پس از انتشار کتاب موهن سلمان رشدی در سطح گسترده همراه با تبلیغات هماهنگ و تشویق های محافل صهیونیستی از گوشه و کنار جهان؛ صدای اعتراض مسلمین بر می خیزد. از سویی هشدارهایی به ناشران داده می شود و از سوی دیگر اقداماتی حقوقی برای محدود کردن نشر و انتشار آیات شیطانی و محکومیت رشدی آغاز می گردد که از انتشار این اثر جلوگیری نمایند (دسیسه آیات شیطانی، ص ۳۸) مسلمانان انگلیس نیز تظاهراتی بر علیه این کتاب در انگلستان برپا نمودند. همچنین به صورت خیلی محدود در بعضی نقاط دیگر نیز اعتراضاتی صورت گرفت که بازتاب چندانی نداشت و مسئله خاصی ایجاد نکرد اما در کشور اسلامی پاکستان، مسئله بعد دیگری گرفت. سی و پنج تن از روحانیون برجسته اسلام آباد با صدور بیانیه مشترکی انتشار کتاب آیات شیطانی را به شدت محکوم کردند. آنان از اهالی اسلام آباد و راول پندی خواستند تا در راهپیمایی اعتراض آمیزی که روز ۲۳ بهمن برگزار می شود شرکت کنند. همچنین مجلس پاکستان نیز روز ۱۹ بهمن با صدور قطعنامه ای از دولت خواست که از انتشار کتاب آیات شیطانی جلوگیری کند و فشار سیاسی لازم را علیه امریکا و انگلیس وارد سازد. (ابعاد توطئه و تبیین حکم ص ۱۸۷) در تظاهرات عظیمی که در شهر کراچی علیه کتاب آیات شیطانی صورت گرفت و طی آن به مرکز فرهنگی امریکا حمله شد، شش نفر از مسلمانان شهید و تعدادی مجروح شدند. شاید بتوان گفت این تظاهرات جدی ترین و مهمترین حرکت اسلامی علیه نشر کتاب قبل از صدور حکم شرعی از سوی حضرت امام بود که توجه زیادی را برانگیخت. در طول این شش ماه اندکی از کشورهای اسلامی ورود و توزیع این کتاب را ممنوع کرده بودند. (همان ص ۱۸۸) حکم امام خمینی درباره سلمان رشدی صدور حکم مهدورالدم بودن سلمان رشدی نویسنده کتاب آیات شیطانی از سوی جمهوری اسلامی نقطه عطفی در این ماجرا بود به دنبال

صدور این فتوا غوغایی در جهان اسلام و غرب به راه افتاد که کم نظیر بود. (همان ۱۸۸) در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۶۷ / ۷ رجب ۱۴۰۹ این حکم از سوی امام خمینی صادر شد: فتوای قتل سلمان رشدی نویسنده کتاب کفر آمیز آیات شیطانی انا لله و انا الیه راجعون به اطلاع ملت غیور سراسر جهان می‌رسانم مولف کتاب آیات شیطانی که علیه اسلام و پیامبر و قرآن تنظیم و چاپ و نشر شده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهیم تا در هر نقطه که آنان را یافتند سریعاً آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرات نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود شهید است انشاءالله. ضمناً اگر کسی دسترسی به مولف کتاب دارد ولی خود قدرت اعدام او را ندارد او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته روح الله الموسوی الخمینی (صحیفه امام ج ۲۱ ص ۲۶۳) تأثیر این فتوا در مسلمانان جهان با صدور این حکم امت اسلامی در تمام نقاط جهان به صورت یکپارچه به حرکت در می‌آیند و با حمایت قاطع از حکم رهبر انقلابی خود نفرت و انزجارشان را از این دسیسه استعماری نشان داده و خواستار محاکمه رشدی، ممنوعیت چاپ و نشر و جمع‌آوری آیات شیطانی، دفاع از مقدسات اسلامی و سایر ادیان الهی گشتند. بدین سان فرمان تاریخی امام پتانسیل عظیم نیروهای مسلمان را آشکار کرد و موجی توفنده از توده‌های میلیاردی موحدین مسلم در مصاف با کفر پدید آورد که ارکان وجودی قطب‌های استکبار را به لرزه درآورد. مسلمانان متوجه می‌گردند که این توطئه ریشه دارتر از آنچه در ظاهر می‌نماید، باید باشد و برخورد جدی‌تر را می‌طلبد. لذا همزمان با ایجاد موج جدیدی از تبلیغات غرب در زمینه طرح آیات شیطانی که با دعوت آمریکایی‌ها و ایراد سخنرانی و دفاع از این کتاب و تصمیم به نشر آن در کشورهایی چون پاکستان، بنگلادش و بسیاری از کشورهای دیگر اروپایی و آسیایی آغاز می‌گردد واکنش سریعی نشان داده و خشم مقدس خود را در مقابل مرکز فرهنگی امریکا در اسلام‌آباد پاکستان و در سری‌ناگار هند به نمایش می‌گذارند که به شهادت و مجروح شدن عده‌ای می‌انجامد. (دسیسه آیات شیطانی، ص ۳۹) همگامی با فتوای امام مجلس اعلای اسلامی الجزایر با انتشار بیانیه‌ای ضمن محکوم کردن کتاب خواستار مجازات نویسنده آن شد. شیخ احمد سخون بزرگترین روحانی الجزایر در پیامی خطاب به امام خمینی و علمای ایران، سلمان رشدی را مرتد و واجب‌القتل خواند. (دسیسه آیات شیطانی، ص ۵۵) نمایندگان ۴۷ کشور اسلامی در سازمان کنفرانس اسلامی در هجدهمین اجلاس وزیران امور خارجه در اسفند ۶۷ کتاب آیات شیطانی را کفر آمیز خوانده و انتشار آنرا به عنوان توهین به مقدسات امت مسلمان محکوم ساخت و همچنین رشدی نویسنده آنرا مرتد اعلام نمود. (آیات شیطانی بارزترین... ص ۱۳-۱۴) در الجزایر نیز کتابی با عنوان "شیطان غرب" علیه آیات شیطانی منتشر شد. سعید ایوب در قسمتی از این کتاب با درج کامل فتوای امام خمینی، به تجلیل از آن پرداخته می‌نویسد: امام، آیت‌الله روح‌الله خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران با شجاعت و قبول مشکلات ناشی از این فتوا که غرب را علیه ایران برمی‌انگیزاند این فتوا را صادر کردند. (همان ص ۵۱) عکس‌العمل‌های ایران جمهوری اسلامی ایران با ارسال نامه‌ای به سفرای کلیه کشورها جهت‌جلب‌گیری از انتشار کتاب آیات شیطانی، از سفرای کشورهای اسلامی درخواست کرد که با توضیح ابعاد خیانت و اهانت به مقدسات دین به تبیین قضیه بپردازند. (دسیسه آیات شیطانی، ص ۵۰) عده‌ای از مقامات بلند پایه ایران با ارسال پیامی به پاپ ژان پل دوم، رئیس کلیسای کاتولیک از وی خواستند تا به عنوان جانشین سن پیترو، از چاپ کتاب آیات شیطانی که به راستی قلب بیش از یک میلیارد مسلمان را جریحه دار کرده است و پیامبران ادیان مسیحی و یهودی را نیز مورد اهانت قرار داده است جلوگیری به عمل آورد. از ائمه جمعه نیز درخواست گردید که مسلمانان را با ابعاد شرعی موضوع آشنا سازند و آنانرا نسبت به وظیفه خویش آگاه سازند. در اواخر اسفند سال ۶۷ نمایندگان مجلس شورای اسلامی طی نامه‌ای با بیش از ۱۷۰ امضاء خواستار برخورد مناسب کنفرانس بین‌المجالس با مسأله انتشار کتاب آیات شیطانی شدند. (آیات شیطانی بارزترین... ص ۱۴) در همین زمان وزارت امور خارجه ایران سفیر و کاردار چند کشور اروپایی را که نسبت به فتوای امام موضع غیر منطقی اتخاذ کرده بودند احضار کرد و به موضع‌گیری دولت آنها شدیداً اعتراض کرد. (همان

ص ۱۲) مجلس شورای اسلامی نیز به خاطر موضع غیر اصولی دولت انگلیس از موضوع سلمان رشدی به دولت انگلیس ضرب الاجل یک هفته ای داد تا به اصطلاح به موضع خود پردازد و از اقدامات غیر اصولی خود نسبت به این ماجرا عذرخواهی کند. در غیر این صورت دولت جمهوری اسلامی ایران باید ظرف یک هفته اقدام به قطع رابطه با انگلیس نماید. وزیر خارجه انگلیس ضمن ابراز تاسف از انتشار کتاب آیات شیطانی خود و دولت متبوع خود را جدا از مسئولیت این کتاب دانست لیکن این اظهارات به خاطر آنکه فاقد عذرخواهی رسمی و علنی لندن از مسلمانان جهان بود وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران در ۱۶ اسفند ۱۳۶۷ یعنی در پایان ضرب الاجل یک هفته ای مجلس شورای اسلامی رسماً روابط سیاسی خود را با انگلیس قطع کرد. دولت جمهوری اسلامی خواستار آن شد که موضوع کتاب آیات شیطانی در دستور کار وزرای خارجه و سران کشورهای عضو کنفرانس اسلامی قرار گیرد (همان ص ۱۳) عقب نشینی نویسنده برای کاستن از ابعاد قضیه و عقب راندن جمهوری اسلامی از مواضع سخت خود، ناشر انگلیسی کتاب اعلام کرد که "ما و نویسنده، هیچ قصد رنجاندن مسلمانان را نداشته ایم. ما از درد و رنجی که کتاب مذکور موجب آن گردیده خیلی متأسفیم. انتشار آیات شیطانی یک کتاب داستان سرایی شدیداً خیالی توسط یکی از نویسندگان پیشرو دنیاست و بر اساس اصل آزادی بیان که یکی از پایه های دموکراسی محسوب می شود، استوار است" (دسیسه آیات شیطانی، ص ۵۱) پس از مدتی به دنبال طرح این مطلب که ممکن است سلمان رشدی در صورت توبه بخشیده شود، او که در مخفیگاه به سر می برد بار دیگر از مسلمانان عذرخواهی کرد: "من درک می کنم که مسلمانان در بسیاری از نقاط به راستی از انتشار رمان من آزرده خاطر شده اند و از اینکه انتشار این کتاب، احساسات پیروان راستین و صادق اسلام را جریحه دار کرده متأسفم. رمان من یک عدول خیالی از اسلام است. نیت من هرگز حمله علیه اسلام نبوده است" (همان ص ۵۱-۵۲) اطلاعیه دفتر امام خمینی در مورد وجوب قتل سلمان رشدی و تکذیب شایعات در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۶۷ (۱۱ رجب ۱۴۰۹) در پاسخ به این مطلب و شایعاتی که برای تغییر حکم اعدام رشدی به راه افتاده بود، دفتر امام خمینی اطلاعیه ای به این مضمون صادر کرد: (رسانه های گروهی استعماری خارجی به دروغ به مسئولین نظام جمهوری اسلامی نسبت می دهند که اگر نویسنده کتاب آیات شیطانی توبه کند حکم اعدام درباره او لغو می گردد. امام خمینی مد ظله فرمودند: (این موضوع صد در صد تکذیب می گردد. سلمان رشدی اگر توبه کند و زاهد زمان گردد بر هر مسلمان واجب است با جان و مال تمامی هم خود را به کار گیرد تا او را به درک واصل گرداند) حضرت امام خمینی اضافه کردند: (اگر غیر مسلمانی از مکان او مطلع گردد و قدرت این را داشته باشد تا سریعتر از مسلمانان او را اعدام کند، بر مسلمانان واجب است آنچه را در قبال این عمل می خواهد به عنوان جایزه و یا مزد عمل به او پردازند). (صحیفه امام ج ۲۱ ص ۲۶۸) افزایش جایزه قتل رشدی در سال ۱۳۶۹ بنیاد ۱۵ خرداد تصمیم گرفت برای کسانی که سلمان رشدی را به قتل برسانند جایزه تعیین شده را به دو برابر برساند و نیز همین بنیاد سمینار تبیین حکم امام خمینی را در اسفند ماه در تهران برگزار نمود. در سال ۷۰ نیز موضوع سلمان رشدی و حکم قتل او همچنان به عنوان یک موضوع مهم مطرح بود. در این سال سلمان رشدی به شدت روحیه خود را باخت و دچار یأس شد و از اینکه دیوانه نشده بود اظهار تعجب نمود. در همین سال ۷۰ یکی از مترجمین کتاب آیات شیطانی به زبان ژاپنی به قتل رسید و سزای عملش را دید. (آیات شیطانی بارزترین... ص ۷۰) در آذر ماه ۱۳۷۲ سازمان کنفرانس اسلامی با حضور نمایندگان ۴۷ کشور اسلامی، حکم ارتداد سلمان رشدی را غیر قابل تغییر خواندند و موضع گیری علیه این کتاب را مربوط به همه جهان اسلام دانستند و در سال ۱۳۷۵ در جاکارتا نیز مجدداً از مواضع ملت و دولت ایران در قبال مسأله سلمان رشدی حمایت نمود (همان ۴۷) عکس العمل غرب در برابر این فتوا مقامات امریکایی چون "بوش" و "ردمن" فتوای امام را غیر مسئولانه، تروریستی و توهین به جامعه متمدن توصیف کردند و آنرا دلیل وجود اختلافات داخلی در ایران خواندند. (دسیسه آیات شیطانی، ۹۲) اسقف اعظم کاتولیکهای نیویورک از کتاب آیات شیطانی و تهدید کنندگان جان نویسنده انتقاد کرد و گفت: با اینکه برای معتقدین به دین اسلام احترام قائلم ولی با اینحال کاتولیکها هیچگاه اقدامات تروریستی را تأیید

نمی‌کنند. (همان ۹۳) یک نماینده حزب دمکرات مسیحی مجلس آلمان نیز طی سخنرانی موهن علیه این حکم گفت: بر همه کشورهای است که به این دستور مرگ پاسخ مقتضی بدهند و برای اینکه اینگونه احکام مرسوم نشود با شدت با آن برخورد کرد... در مبارزه برای پس گرفتن این حکم باید همه گونه اقدامات مد نظر قرار گیرد. مانند قطع رابطه هوایی ایران و اروپا که اقدام مؤثری خواهد بود. (همان ص ۱۹۴) رهبران مذهبی اردن، از فتوای امام علیه رشدی انتقاد کردند و تشخیص ارتداد رشدی یا عدم آنرا به دادگاه واگذار نمودند. (همان ص ۵۴) دشمنان قسم خورده اسلام حکم امام (ره) را یک اقدام تروریستی و قرون وسطایی نامیدند و آنرا مغایر آزادی بیان و عقیده خواندند. این در حالی بود که با رعایت کامل آزادی، تظاهرات هند و پاکستان به خون کشیده شد. (همان ص ۵۱) عکس العمل‌های سیاسی در قبال ایران مواضع سخت و تزلزل ناپذیر ایران، رعب و وحشت شدیدی در قلب توطئه گران ایجاد کرد و اولین عکس العمل از سوی جامعه اقتصادی اروپا با فراخوانی دیپلماتها آغاز گردید. این تصمیم موجب گردید که دیپلمات‌های ارشد ایران نیز متقابلاً برای مشورت از کشورهای اروپای غربی فراخوانده شوند. بازتاب فتوای امام در انگلستان بیش از سایر کشورها بود زیرا فرد محکوم به اعدام علی‌رغم تبار هندی خود، یک تبعه دولت انگلیس محسوب می‌شد و انگلیس هم مسئول حمایت از دست نشانده خود بود. ابتدا انگلیس سعی کرد ابتکار عمل را به دست گیرد و با فشار سنگین سیاسی و تهدید اقتصادی، جمهوری اسلامی ایران را وادار به عقب نشینی کند و حکم قتل را لغو نماید لذا سریعاً پای بازار مشترک را به میان کشید و با هماهنگی ۱۲ کشور عضو جامعه اقتصادی اروپا شدیدترین حملات تبلیغاتی خویش را علیه جمهوری اسلامی به ویژه امام خمینی آغاز نمود. (همان ۱۰۴-۱۰۵) در سال ۷۱ و ۷۲ سلمان رشدی تحرکاتی را به پشتیبانی استکبار جهانی به ویژه امریکا و انگلیس نشان داد و استکبار سعی کرد موضوع اعدام او را به نحوی با فشار به جمهوری اسلامی لغو کند. دعوت از سلمان رشدی برای حضور در پارلمان‌ها، مجالس سخنرانی، علاوه بر هدف خارج کردن او از انزوا و روحیه دادن به مزدورانی چون او به عنوان قدرت نمای استکبار و استفاده سیاسی از او و فشار بر جمهوری اسلامی صورت می‌گرفت. (آیات شیطانی بارزترین... ص ۱۷ عکس العمل شرق کشورهای بلوک شرق عموماً در مقابل سوژه‌ای که به وسیله اروپای غربی و ابزار تبلیغاتی این کشورها اداره و هدایت می‌شد سکوت کردند. در این میان تنها بلغارستان پس از ۱۷ روز از صدور حکم تهدید مرگ نسبت به سلمان رشدی را نگران کننده خواند و از تمام جناح‌های ذریبط خواست تا "اقدامی معقول" نمایند. جنبش حقوق بشر منشور ۷۷ چکسلواکی نیز در این مورد بیانیه اعتراض آمیزی صادر کرد. (دسیسه آیات شیطانی، دسیسه ۱۳۱) شوروی ضمن ممانعت از چاپ کتاب اظهار داشت مسکو به عنوان یک اصل، چیزی را که به احساسات ملی یا مذهبی یک ملت در جهان توهین کند، منتشر نمی‌کند. (همان ۱۳۳) خبرگزاری تاس ضمن گزارشی در ارتباط با قضیه سلمان رشدی گفت "امام خمینی بالاترین رهبر مذهبی در ایران با توجه به تعلیمات قرآن چاره‌ای جز محکوم کردن مردی که به اسلام توهین کرده است، نداشت. و این محکومیت چیزی جز اعلام موضع یک رهبر مذهبی نبود. نمی‌توان از این مسئله صرف نظر کرد که در رسانه‌های گروهی جهان این مناقشه به صورت یکطرفه مطرح می‌شود گویی که ایران جهان غرب را به مبارزه طلبیده است" رسانه‌های غربی از این گزارش تاس به عنوان دفاع جانبدارانه خبرگزاری شوروی از شخص حضرت امام و حکم اعدام رشدی یاد کردند. (همان ص ۱۳۵) عکس العمل سازمان‌های فرهنگی مدیر کل یونسکو اولین موضعگیری سازمان ملل را در قالب جملاتی چون "احترام به مذاهب و آزادی بیان" ابراز داشت. یک هفته پس از صدور حکم اعدام رشدی توسط امام، اظهار داشت که جرم هرچه باشد، هیچ تحریک به خشونت از سوی هر مقامی باشد قابل قبول نیست. فردای همان روز دکوئیار طی بیانیه‌ای که از سوی سخنگوی سازمان ملل قرائت می‌شد ضمن تأکید بر اهمیت احترام به اعتقادات مذهبی خواستار رفع تهدیدات علیه جان رشدی و رعایت حقوق انسانی وی و همکاری‌اش شد. (همان ص ۱۶۲) سازمان‌های فرهنگی جهانی نظیر یونسکو در ظاهر موضعی بی‌طرف ولی در واقع جهت‌دار اتخاذ کردند. یونسکو در بیانیه خود در تاریخ ۲۰ فوریه برابر با اول اسفند ماه ۱۳۶۷ با کنایات و استعارات مختلف به نقد حکم امام قدس سره نشست و با

اغماض از توهین به مقدسات میلیاردها مسلمان ابراز داشت که در یونسکو به عنوان خانه آزادی هر بار که حقوق اساسی فرد و بیان اندیشه اش نادیده گرفته می شود سخت متأثر می شود. (همان ۱۶۳) همزمان با عذرخواهی رشدی از مسلمانان، غربی ها به یک اقدام به اصطلاح تهدید آمیز دست زده و به تدریج شروع به فراخواندن سفرا و کاردارانشان از تهران نمودند ابتدا آلمان و بعد کشورهای بازار مشترک اروپا در اول اسفند ۱۳۶۷ تصمیم جمعی بر فراخوانی سفرا و کاردارانشان از تهران نمودند و هدف از این حرکت خود را تحت فشار قرار دادن ایران و آیت الله العظمی امام خمینی برای احترام نهادن به اصول آزادی اعلام نمودند. (آیات شیطانی بارزترین... ص ۱۲-۱۳) از ابتدای سال ۶۸ کشورهای عضو جامعه مشترک المنافع که از احضار سفیر و کاردار خویش از تهران نتیجه ای حاصل نکرده و نتوانسته بودند با توسل به این شیوه، جمهوری اسلامی ایران را در دفاع از اسلام منصرف کنند، از کرده خویش پشیمان شدند و همگی (به جز انگلیس) سفرائشان را به تهران اعزام نمودند که این اقدام یک شکست سیاسی برای غرب و یک پیروزی و یک پیروزی مهم برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می شد. (همان ص ۱۶) بعد از رحلت جانگداز امام خمینی در خرداد ۱۳۶۸ بسیاری گمان می کردند که موضوع حکم قتل سلمان رشدی نیز به فراموشی سپرده خواهد شد ولی حضرت ایه الله العظمی خامنه ای رهبر انقلاب، حکم امام خمینی را غیر قابل برگشت اعلام نموده و فرمودند که "حکم قتل سلمان رشدی همچنان به قوت خود باقی است" (همان ص ۱۴) در سال ۱۳۶۹ به دنبال عقب نشینی حامیان سلمان رشدی از مواضع گذشته خویش و قبول شکست سیاسی و حیثیتی انگلیس حامی اصلی سلمان رشدی نیز با ابراز نوعی پوزش نسبت به موضع گذشته خود در صدد برآمد تا با ایران اسلامی رابطه برقرار کند. (همان ص ۱۶) ابعاد حکم امام حکم پیامبر گونه امام؛ از ابعاد مختلفی قابل بررسی است: ۱. نشان دادن قدرت اسلام و گرایش گسترده جوامع مسلمان به انقلاب اسلامی و وحدت بیسابقه آنان. ۲. صدور انقلاب اسلامی و طرح اندیشه های اصیل آن. ۳. نشان دادن نفوذ و موقعیت مستحکم رهبری امام رضوان الله علیه در جهان و خصوصاً جوامع اسلامی. ۴. مقابله با تحریفهای مذهبی غرب در جهت تضعیف باورهای ایمانی مسلمین و فرو ریختن هیمنه غرب و دمکراسی دروغین آن. ۵. آشکار نمودن ماهیت سران سازشکار کشورهای اسلامی و مدافعین اسلام آمریکایی. (دسیسه آیات شیطانی، ص ۴۰-۴۸) سرانجام کار رشدی او اکنون در خانه ای امن که توسط پلیس انگلیس برایش در نظر گرفته شده و هزینه ای معادل دویست هزار پوند در سال را در بر دارد، زندگی می کند. علی رغم آنکه رشدی در زندان نیست اما قادر به یک زندگی عادی هم نبوده و نمی تواند طعم آزادی را بچشد. شش محافظ که سه تن آنها همیشه مسلحند از او مراقبت می کنند. غذایش از مکانی خاص تهیه می شود تا مسموم نباشد و قبل از تریک شدن هوا برای هواخوری حق ندارد به حیات منزلش بیاید. (دسیسه آیات شیطانی، ص ۵۳) منابع ۱- آیات شیطانی بارزترین جلوه دشمنی استکبار جهانی با اسلام ناب محمدی، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، چ ۲، ۱۳۷۸ ۲- دسیسه آیات شیطانی، فتوای علمای فریقین درباره فتوای تاریخی امام خمینی، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ ۳- صحیفه امام ج ۲۱ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱۳۷۸ ۴- ابعاد توطئه و تبیین حکم (گزیده مقالات پیرامون توطئه آیات شیطانی و حکم حضرت امام). ستاد برگزاری سمینار تبیین حکم تاریخی حضرت امام (س) ۱ منبع: www.irdc.ir

رجوی در دامان صدام

رجوی در دامان صدام در ارتباط با اخراج مسعود رجوی سرکرده سازمان مجاهدین خلق - منافقین - از فرانسه در بهار ۱۳۶۵ و ورود وی به بغداد، مقاله زیر از جلد سوم کتاب «سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام» انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی برگزیده شده و تقدیم خوانندگان گرامی می گردد. رهبری سازمان با این تصور که سرنوشت جمهوری اسلامی به نتیجه جنگ عراق علیه ایران گره خورده است و با توجه به اینکه ابرقدرت ها مایل نبودند ایران در جنگ پیروز شود و بنابراین رژیم صدام در نهایت بازنده نخواهد بود، در چارچوب طرح آمریکا و متحدانش برای براندازی نظام جمهوری اسلامی، رسماً و علناً در کنار عراق

قرار گرفت. از این رو رجوی در پی امضای معاهده‌ای در فرانسه با «طارق عزیز» - معاون نخست‌وزیر وقت عراق - و به بهانه تحت فشار قرار گرفتن از سوی دولت فرانسه، در ۱۷ خرداد سال ۶۵ وارد بغداد گردید. پس از ورود وی به عراق، نیروهای نظامی سازمان که از سال ۶۱ به تدریج در کردستان عراق مستقر شده بودند و سایر نیروهای گردآوری شده از داخل ایران و ترکیه و پاکستان، در داخل قرارگاه‌های تشکیلاتی سازماندهی شدند و سلسله عملیات متعددی را در طول نوار مرزی ایران با حمایت و پشتیبانی ارتش عراق علیه نیروهای ایران در مناطقی مانند سردشت، دهلران، میوان، سرپل ذهاب، جنوب بانه، ارتفاعات کرمانشاه به انجام رساندند. ۱. در این عملیات ها تلفات جانی و تسلیحاتی قابل توجهی به برخی یگان‌ها و پایگاه‌های پراکنده نیروهای نظامی ایران وارد گردید. براساس آمار، این عملیات ها از یک طرف برای سازمان یک موفقیت محسوب می‌شد و از طرف دیگر با طراحی و خواست ارتش عراق و در قالب برنامه‌های جنگی رژیم صدام سیر صعودی داشت. با توجه به این نکته و ضربه وارد شده به سازمان در پاکستان در آن زمان و ضربات وارده به تیم‌های ترور سازمان در داخل کشور، تشکیلات عملاً با قبول شکست استراتژی جنگ چریک شهری، که از ابتدای تشکیل سازمان مدعی آن بود، به استراتژی «جنگ جبهه‌ای» یا به تعبیر خود «جنگ آزادیبخش» روی آورد. به نوشته مسعود جابانی عضو سابق سازمان: «جایگزینی جنگ جبهه‌ای به جای جنگ چریک شهری، به دلیل شکست جنگ چریک شهری در داخل ایران، ضرورت وابستگی به دولت عراق را که در حال جنگ با ایران بود می‌طلبد... پذیرش جنگ جبهه‌ای آن هم از مزی که دشمن متجاوز، آن را شروع کرده و بمب‌ها و موشک‌های آن هر روز بر سر مردم کوچه و بازار فرود می‌آمد و خانه‌های مردم را خراب می‌کرد و مردم را به عزا می‌نشانند، بسیار ضد ملی و نامشروع‌تر از جنگ چریک شهری بود... سال ۱۳۶۵ رسماً و علناً پایان جنگ بی‌نتیجه شهری اعلام (شد) و آقای رجوی در نشستی اعلام داشت که من بعد جنگ میکروشهری جای خود را به جنگ ماکروی مرزی می‌دهد. و این سرآغاز ادای دین به رژیم بعثی بود و سازمان مجاهدین را در مناسبات رژیم صدام به سمت حل شدگی سوق داد.» ۲. مهندس علی‌اکبر راستگو از مسئولان سابق روابط خارجی سازمان که مدتی هم در بخش نظامی داخل عراق فعالیت داشته است، چگونگی تغییر استراتژی سازمان را این گونه توضیح می‌دهد: در اوایل سال ۱۳۶۵ و در اوج دوران آشفتگی‌های سیاسی - استراتژیک سازمان، دست غیبی به یاری مسعود رجوی آمد. دولت ژاک شیراک، رجوی را به دلیل عدم توجه به قوانین داخلی و امنیتی کشور فرانسه از این کشور اخراج کرد. شورای ملی مقاومت در نشست ۲۳ اردیبهشت ماه ۶۵ خود طی بیانیه‌ای اعلام کرد که «برای خنثی کردن توطئه‌های دشمن از یک سو و پاسخ‌گویی به الزام‌های مرحله جدید تدارک قیام از سوی دیگر، محل اقامت آقای مسعود رجوی مسئول شورا از اروپا به کشور عراق منتقل می‌شود. شورای ملی مقاومت این انتقال را برای گسترش و سازماندهی نیروهای مسلح انقلاب از نزدیک، امری لازم و آخرین گام برای عبور به خاک میهن می‌داند...». به دنبال عزیمت مسعود رجوی از پاریس به بغداد، در همه امور سازمان تغییراتی ایجاد شد. این تغییرات در شیوه سازماندهی نیروها و جنگ برای سرنگون کردن حکومت اسلامی در نظر گرفته شده بود. در همین راستا، شیوه جنگ‌ها که پیش از آن پارتیزانی در کردستان و جنگ چریک شهری در شهرهای ایران بود، به شکل جنگ‌های گردانی در مناطق مرزی با ارتش و سپاه پاسداران ایران سازماندهی شد. ضمن اینکه این دوران مصادف بود با شدت گرفتن جنگ هشت‌ساله بین ایران و عراق. با آغاز عملیات گردانی که تکامل جنگ‌های چریکی و پارتیزانی نامگذاری شد، استراتژی جنگ آزادیبخش در آذرماه ۱۳۶۵ پا گرفت. در این راستا چون این استراتژی در نهایت به سود طرف عراقی تمام می‌شد، سیل آموزش‌های نظامی، کمک‌های مادی، تسلیحاتی، پشتیبانی، لجستیکی، اطلاعاتی و سلاح‌های عراق به سمت سازمان مجاهدین خلق سرازیر شد. ۳. هادی شمس حائری عضو سابق شورای مرکزی سازمان که خود تا سال ۱۳۷۰ در عراق با تشکیلات همکاری می‌کرد، درباره حضور مسعود رجوی در عراق و تغییر استراتژی سازمان چنین نوشته است: در سال ۱۳۶۵ به دلیل پاره‌ای مسائل که بر ما معلوم نیست، و آن طور که مجاهدین می‌گویند در یک معامله پنهانی بین فرانسه و رژیم جمهوری اسلامی، رجوی از فرانسه اخراج و به عراق عزیمت می‌کند. رجوی در درون

روابط ادعا کرد که از مدت‌ها قبل قصد داشت که به عراق بیاید. (رجوی چند روز پس از ورودش به عراق از محل اقامتش در بغداد طی یک مکالمه تلفنی به نگارنده گفت که من مدت‌ها پیش می‌خواستم به عراق بیایم اما شرایط اجازه نمی‌داد.) اما در روابط بیرونی چنین وانمود می‌کرد که دولت فرانسه در اثر زد و بندهای امپریالیستی و توطئه چریک‌های فدائی خلق، او را اخراج نموده و ناگزیر گشته به عراق بیاید. با آمدن رجوی به عراق که از روی ناچاری و اجبار بود، بار دیگر ماشین تحلیل سازمان به کار افتاد و طی نشست‌های متعدد این پرواز را پرواز سرنوشت ساز و نقطه عطف پرخیز و برکت برای «مقاومت» ایران برآورد کردند و گفتند: «با آمدن رهبری به عراق ما اکنون در فاز سرنگونی (جمهوری اسلامی) قرار گرفته‌ایم...» پس از چند ماه گفتند که «سازمان به این نتیجه رسیده که جنگ چریک شهری و فرماندهی از پشت خط تلفن، راست روی بوده و جوابگوی به میدان کشیدن عنصر اجتماعی و سرنگونی نیست و به منزله عبور از سوراخ سوزن است و حالت میکرو دارد... با آمدن «برادر» به عراق اوضاع دگرگون شده و ما در آستانه حاکمیت قرار گرفته‌ایم و لذا عملیات نظامی هم باید متناسب با این مرحله، یعنی ما کرو باشد. از طرف دیگر ما تا به حال از فرصت جنگ ایران و عراق، آنچنان که باید و شاید استفاده نکرده‌ایم و به آن بهای کافی نداده‌ایم. در صورتی که چنین موهبتی در کنار ما وجود دارد و ما می‌توانیم جنگ جبهه‌ای را با رژیم شروع کنیم...» در اثبات و درستی خط تشکیل ارتش و اندر مزایا و برکات و تردید ناپذیری آن، چنان با شور و شوق و خوش‌باوری سخن می‌گفتند که گویا این آدم‌های آنها نبودند که در مورد خط و خطوط قبلی هم با همین اصرار و پافشاری، آنها را درست‌ترین می‌خواندند. ۴ در گزارش وزارت امور خارجه آمریکا درباره سازمان که در سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) انتشار یافت، ماجرای رفتن رجوی به عراق برای همکاری نظامی مستقیم با ارتش صدام، این گونه تشریح شد: در ژوئن سال ۱۹۸۶ (خرداد ۱۳۶۵)، فرانسه رجوی را طبق آنچه رسانه‌ها حدس می‌زدند معامله‌ای با دولت ایران باشد، مجبور به ترک آن کشور ساخت. طبق این گزارشات، سفر رجوی، بهایی بود که فرانسه برای آزادی گروگان‌های فرانسوی در لبنان پرداخت. سازمان مجاهدین خلق این اخراج را به عنوان «پرواز تاریخ‌ساز رجوی برای صلح و آزادی» جلوه داد. وکیل سابق رجوی، که یک حقوقدان ایران مقیم فرانسه بود، ۵ این حرکت را چنین بیان می‌دارد: «وقتی رجوی به فرانسه آمد، او و هوادارانش به سرعت با کمبود پول مواجه شدند. دولت عراق به وی پیشنهاد حمایت داد و آنان پذیرفتند. در دراز مدت، آنان به عوامل رژیم عراق مبدل گشتند و بیشتر اعتبار خود را در ایران از دست دادند.» پژوهشگر نظامی «آنتونی کوردزمن» تجزیه و تحلیل دیگری را ارائه داد: «نتیجه نهایی اقدام فرانسه، در هر حال، دادن امکان دسترسی بسیار بیشتر رجوی به تسلیحات، امکانات آموزش در نزدیکی مرز، و منابع مالی بیشتری بود.» طبق گزارشات مطبوعات، بیش از هزار عضو مجاهدین در استقرار رجوی در بغداد به وی پیوستند. عراقی‌ها نیز برای دهن کجی به دولت ایران، از او در مراسمی که معمولاً در مورد رهبر یک دولت صورت می‌گرفت، استقبال نمودند. برای انجام عملیات نظامی که میزان تهدید آن برای ایران به طرز مضحکی با «پشه» مقایسه شده است، مجاهدین اتحاد جانبدارانه‌ای با عراق تحت حاکمیت صدام حسین به پیش برده، ارتش آزادیبخش ملی مجاهدین که به لحاظ پول، تسلیحات، پایگاه (تقریباً ۵ پایگاه و اجازه وارد آوردن ضربه) به صدام متکی بود، به ابزاری در جنگ عراق با ایران مبدل گشت. ۶ سازمان هم در پاسخ به بیانیه وزارت خارجه آمریکا با تأکید بر ناگزیر بودن انتقال تشکیلات به عراق، تشکیل ارتش در ادامه «سیاست صلح» را «موجب شکوفایی» - خواند و «آلت دست بودن» آن توسط صدام را «ادعای کذب» توصیف نمود. ۷ و هم سویی سازمان با دول غربی در همکاری با عراق به دلیل روابط حسنه آمریکا و اروپا و رژیم صدام در آن مقطع (۶۵) را یادآوری کرد: تهیه کنندگان گزارش وزارت خارجه عمداً از یاد می‌برند که مجاهدین زمانی به عراق رفتند که، قبل و بعد از آن، عالی‌ترین روابط بین آمریکا و اروپا با عراق برقرار بود و عالی‌رتبه‌ترین سناتورهای آمریکایی یا مقام‌های وزارت خارجه به عراق رفت و آمد داشته و مقام‌های عراقی توسط رییس جمهور آمریکا، پذیرفته می‌شدند. ۸ در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۶۶، یک سال پس از استقرار کامل تشکیلات سازمان در عراق، پیام رجوی در آستانه ۳۰ خرداد مبنی بر اعلام تأسیس «ارتش آزادیبخش ملی» منتشر شد. ۹ بعدها روز

۳۰ خرداد به عنوان زمان تأسیس ارتش سازمان تثبیت شد و سازمان با پیوند دادن این موضوع به آغاز شورش مسلحانه علنی سازمان در سال ۶۰ تأکید داشت که استراتژی جدید در ادامه همان استراتژی خرداد ۶۰ شکل گرفته است. در اطلاعیه تأسیس ارتش سازمان، رجوی چنین اعلام کرد: تأسیس ارتش آزادیبخش ملی به مثابه بازوی استقرار و پراقتدار خلق از دیرباز در صدر آرزوهای عموم وطن‌دوستان و آزادیخواهان این مرز و بوم و همه مشتاقان استقلال بود و کمبود آن یکی از مهمترین حلقه‌های مفقود در تاریخ جنبش‌های رهایی بخش مردم ایران در دوران معاصر است. ۱۰ دو هفته پس از تشکیل ارتش سازمان، خبر یک ملاقات دیگر مسعود رجوی و صدام حسین انتشار یافت: در این دیدار، رییس جمهور عراق تأسیس ارتش آزادیبخش ملی ایران را به رهبر مقاومت ایران تبریک گفت، و آن را ارتشی که برای صلح مبارزه می‌کند نامید. متقابلاً برادر مجاهد مسعود رجوی از سوی مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی، روز ملی عراق و جشن‌های سی‌ژوئیه را به رییس جمهور عراق تهنیت گفت. ۱۱ با اعلام تشکیل ارتش آزادیبخش که با تبلیغات زیاد و اغراق‌آمیز در رسانه‌های گروهی منطقه و غرب مطرح شد، سازمان با کمک ارتش عراق، کمیت و کیفیت عملیات‌های خود را شدت بخشید. شمس حائری که خود در آن زمان در داخل تشکیلات و به عنوان عضو شورای مرکزی از نزدیک ناظر وقایع بوده است، می‌نویسد: ارتش آزادیبخش آخرین استراتژی از نوع مسلحانه بود که به گل نشسته بود. تعداد نفرات این ارتش هرگز از دو هزار نفر (جز در مقطع عملیات فروغ جاویدان که از تمامی اروپا و آمریکا نیرو بسیج کرده بودند و عده زیادی اسرای جنگی را نیز (با تهدید و تطمیع) در آن وارد نمودند و رقم نفرات را به شش هزار نفر رساندند)، تجاوز نکردند. سربازان مسعود و مریم (اصطلاحی که به رزمندگان داده بودند) طی چند عملیات توانستند ضرباتی به رژیم بزنند و تعدادی از پاسداران و سربازان ایرانی را به اسارت بگیرند. در تمامی این عملیات، دیده‌بانی و توپخانه ارتش عراق به کمک ارتش آزادیبخش می‌آمدند و آنها تعیین می‌کردند که از کدام نقطه باید حمله شود و اساساً بدون حمایت عراق عملیات غیر ممکن بود. این حملات از خاک دشمن و در بجهت جنگ ایران و عراق قبل از اینکه نتایج و دستاوردهای مثبت سیاسی داشته باشد، تأثیر منفی روی مردم گذاشت و به ضد خود تبدیل شد، و به علت نامشروع بودن نتوانست نیروهای نظامی و مردم ایران را به سوی خود جلب کند. این حملات اگر چه پیروزی‌های مقطعی و ناچیز نظامی در برداشت، اما بهره‌های تبلیغاتی و سیاسی آن به جیب رژیم جمهوری اسلامی ریخته می‌شد. ۱۲ آنچه که به نام ارتش آزادیبخش سازمان، در عرصه تبلیغات ارائه می‌شد، در واقع چیزی نبود جز بخشی از ارتش عراق، با این تفاوت که نفرات آن دارای ملیت عراقی نبودند و به زبان فارسی سخن می‌گفتند ولی در کنار نیروهای صدام علیه کشور سابق خود می‌جنگیدند. در طول جنگ هشت ساله، به دلایل مختلفی از جمله تحولات استراتژی و تاکتیک دو کشور و نوسانات وضعیت سیاسی و نظامی، مناطقی از خاک ایران و عراق مدتی توسط دیگری تصرف می‌شد و دست به دست می‌گشت. البته از ابتدا تا پایان جنگ، ارتش متجاوز رژیم بعث عراق که با حمایت ابرقدرت‌ها و سایر متحدان منطقه‌ای و غربی به سرزمین ایران تجاوز کرده بود، همواره قسمتهایی از خاک ایران را در تصرف خود داشته است. در سال ۶۶ و در واکنش به پیروزی‌های قبلی نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران، عراق با افزایش پشتیبانی علنی شوروی، آمریکا و اروپای غربی، استراتژی نظامی خود را تغییر داد و سازمان رزم ارتش خود را متناسب با استراتژی جدید گسترش بخشید. انبوه سلاح‌های کشتار جمعی و تجهیزات مدرن نظامی نیز به سوی عراق سرازیر شد، تا آنجا که شتاب برنامه‌های تسلیحاتی عراق در آن سال، «انقلاب در تأسیسات و نهاد نظامی» این کشور خوانده شد. ۱۳ تشکیل ارتش سازمان در متن استراتژی جدید «تهاجمی» ارتش صدام و در جهت اهداف و منافع نظامی و سیاسی رژیم بعث عراق صورت پذیرفت. عراق که در سال ۱۳۵۹ با ۱۲ لشکر به ایران حمله کرده بود، در سال ۱۳۶۶، ۵۰ لشکر مجهز و آموزش دیده به مصاف نیروهای جمهوری اسلامی ایران آورد که ارتش کوچک سازمان در دل این مجموعه بزرگ و وظیفه مشارکت در برخی عملیات ایدایی و صدمه زدن به واحدهای کوچک پراکنده نظامی ایران در مناطق مرزی را بر عهده داشت. و چون نیروهای سازمان با پوشیدن لباس شبیه نیروهای ایرانی و سخن گفتن به زبان فارسی می‌توانستند عملیات فریب را در

موارد زیادی اجرا کنند و تخلیه اطلاعاتی سریع اسرا را به انجام برسانند، به یگان ویژه‌ای با توانایی‌ها و کارکردهای اختصاصی در ارتش عراق، تبدیل شدند. به نوشته کتاب منتشره از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مثلاً در مناطق جنوبی «بیشترین تلاش منافقین در خطوط پدافندی ارتش ایران و با هدف گرفتن اسیر و تخلیه اطلاعاتی آنجا انجام می‌شد». ۱۴ از سوی دیگر نیروهای مبارز عراقی با حمایت جمهوری اسلامی ایران، تشکل نظامی یافته بودند و عملیات آنها در داخل خاک عراق و مناطق جنگلی علیه ارتش صدام روند رو به افزایشی یافته بود. به گونه‌ای که می‌توان، تشکیل ارتش سازمان را از این زاویه، واکنش و حرکت انفعالی رژیم بعث در مقابل شکل‌گیری تیپ‌ها و لشکرهای مبارزان عراقی تحت نظر مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق، نیز محسوب نمود. البته کمیت و کیفیت عملیات‌های نیروهای مبارز عراقی به مراتب بسیار بیشتر و مؤثرتر از اقدامات سازمان بود. به طور نمونه در طول دو ماهه مرداد و شهریور ۱۳۶۶، این نیروها «بیش از ۱۲۰ مورد عملیات تهاجمی و تدافعی و کمین در شمال عراق» انجام دادند. ۱۵ ارتش عراق نیز برای بهره‌برداری‌های اطلاعاتی و جنگ روانی، در بعضی حملات پراکنده، نیروهای سازمان را به کار می‌گرفت و گاه گروه‌هایی از آنها را در برخی مناطق متصرفی خود مستقر می‌کرد و تعدادی از ضربات معمول و متداول دوران جنگ را به نام سازمان ثبت می‌نمود. در مواردی هم نیروهای سازمان در عملیات‌های ایذایی علیه واحدهای کوچک و پراکنده مناطق جنگی، خود به تنهایی اقدام می‌کردند، که در این موارد هم پشتیبانی لازم اطلاعاتی و لجستیکی ارتش عراق کماکان وجود داشت. در چند مورد بخشی از غنائم جنگی متصرفی ارتش عراق و اسرای ایرانی در اختیار سازمان قرار می‌گرفت تا در تبلیغات رسانه‌ای، به نمایش گذاشته شوند و برای ارتش آزادیبخش سازمان هويت و عظمت و ابهت فراهم سازند. در تبلیغات سازمان مانند سایر موارد، تصویر به شدت اغراق شده و خلاف واقعی از عملیات‌های نظامی ارتش آزادیبخش ارائه می‌گردید که براساس آن، این ارتش کوچک توانسته بود، ده‌ها هزار تن از نیروها مسلح ایرانی را کشته و هزاران تن را اسیر کند! پی‌نویس‌ها: ۱. برگرفته از بولتن نظامی - تحلیلی سپاه پاسداران، قرارگاه غرب - سال ۱۳۶۷. ۲. جابانی، روانشناس خشونت و ترور ...، صص ۶۸-۶۹. ۳. راستگو، مجاهدین خلق در آینه تاریخ: صص ۳۹۲-۳۹۳. ۴. شمس حائری، مرداب (نسخه اینترنتی): صص ۵۵-۵۶. ۵. منظور عبدالکریم لاهیجی است که در سال ۵۸ و ۵۹ وکیل محمدرضا سعادت‌عی عضو مرکزیت سازمان در ماجرای رابطه اطلاعاتی با کشور شوروی، بود. وی تا مدت‌ها از سازمان حمایت می‌کرد و در خارج کشور نیز از حامیان و وابستگان سازمان محسوب می‌شد اما از سال ۶۲ به بعد به تدریج روابط او با سازمان تیره شد و در زمره مخالفان سازمان درآمد. لاهیجی کاندیدای سازمان برای مجلس بررسی قانون اساسی در سال ۵۸ بود و در انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی، هم خود عضو اصلی شورای معرفی نمایندگان ترقی‌خواه در کنار رجوی و خیابانی بود و هم به عنوان کاندیدای سازمان معرفی گردید. در پاریس نیز ارتباطات و امکانات لاهیجی در خدمت تثبیت موقعیت سازمان و شورای مقاومت قرار گرفت. نشریه مجاهد، ش ۱ و ش ۲ و ش فوق‌العاده ۵ و ش ۲۷ و ش ۵۸. ۶. بال شکسته: صص ۱۸ و ۲۰. ۷. دموکراسی خیانت شده: صص ۱۴۸-۱۵۳. ۸. همان، ص ۱۵۷. ۹. نشریه اتحادیه انجمن‌های ...، ش ۹۸: ص ۱. ۱۰. بررسی اطلاعاتی عملیات فروغ ...: ص ۲۳. نیز متن اصلی اطلاعیه ۲۹ خرداد رجوی مندرج در نشریه اتحادیه انجمن‌های ...، ش ۹۸، ۲۹/۳/۶۶: ص ۱. ۱۱. نشریه اتحادیه انجمن‌های ...، ش ۱۰۱: ص ۱. ۱۲. شمس حائری، مرداب (نسخه اینترنتی): ص ۵۷. ۱۳. پایان جنگ ...: صص ۲۰-۳۳. ۱۴. همان: ص ۵۱. ۱۵. روزشمار جنگ ...، ج ۵۰: ص ۱۴.

منبع: www.ir-psri.com

در حاشیه سفر «مارگارت تاچر» به تهران

در حاشیه سفر «مارگارت تاچر» به تهران «مارگارت هیلدا روبرتز» سیاستمدار انگلیسی که بیش از یک دهه رهبری حزب محافظه کار کشورش را عهده‌دار بود، در ۱۳ اکتبر ۱۹۲۵ در «گرانتهام» شهر کوچکی واقع در ۱۵۰ کیلومتری شمال لندن دیده به

جهان گشود. پدر و مادرش صاحب یک مغازه خواروبارفروشی بودند ولی مارگارت ابتدا لیسانس هنر از دانشکده آکسفورد دریافت کرد و سپس در دو رشته شیمی و حقوق تحصیلات عالی را ادامه داد و از هر دو فارغ التحصیل گردید. و بعد به ریاست گروه فارغ التحصیلان عضو حزب محافظه کار در دانشگاه آکسفورد انتخاب شد. در ۱۹۵۱ با «دنيس تاجر» از مدیران ثروتمند صنایع نفت انگلیس ازدواج کرد و از آن پس به «مارگارت تاجر» مشهور شد. حاصل این ازدواج سه فرزند و از جمله یک دختر و پسر دوقلو بود. مارگارت مدتی صاحب شغل و کالت در دادگستری بود. در ۱۹۵۹ به نمایندگی مجلس عوام انگلیس انتخاب شد و در دولت حزب محافظه کار در ۱۹۷۰ سمت وزارت آموزش و پرورش را بر عهده گرفت. در ۱۹۷۵ به رهبری حزب محافظه کار انتخاب شد. این نخستین بار در تاریخ انگلستان بود که یک زن رهبر یک حزب سیاسی عمده این کشور می‌شد. او در سوم مه ۱۹۷۹ با پیروزی این حزب در انتخابات پارلمانی به نخست‌وزیری انگلستان انتخاب شد. تاجر در نهم ژوئن ۱۹۸۳ برای بار دوم و در ۱۱ ژوئن ۱۹۸۷ برای بار سوم در این سمت ابقا گردید. او این سمت را تا ۲۲ نوامبر ۱۹۹۰ بر عهده داشت و سپس در پی ۱۱ سال نخست‌وزیری و ۱۵ سال رهبری حزب محافظه کار از مقام خود استعفا داد و جای خود را به «جان میجر» وزیر دارائی جوان کابینه خود سپرد. تاجر بعد از کناره گیری از نخست‌وزیری به عنوان نماینده حزب محافظه کار در پارلمان باقی ماند و به فعالیت‌های سیاسی خود ادامه داد. جنگ انگلیس و آرژانتین بر سر مالکیت مجمع‌الجزایر مالویناس (فالک‌لند)، تشدید بحران در ایرلند شمالی، اعتصاب معدنچیان به عنوان بزرگترین اعتصاب تاریخی انگلستان، افزایش سیاست‌های نژادپرستانه انگلیس، صادرات نظامی گسترده این کشور به عراق در سال‌های جنگ تحمیلی و خصومت مقامات لندن با جمهوری اسلامی ایران مهمترین فرازهای تحولات داخلی و خارجی انگلیس در سال‌های حکومت مارگارت تاجر بوده است. تاجر در سال‌های نخست‌وزیری خود تابع و هم‌پیمان سیاست‌های امریکا در اروپا بود. در چهارچوب همین نگرش، وحدت پولی اروپا و یا پیمان اتحادیه اروپای بدون مرز، با سیاست‌های بازدارنده و کارشکنی دولت خانم تاجر در انگلستان مواجه بود. آن هم پیمانی و این بازدارندگی، سیاست تاجر را در عرصه بین‌المللی به عنوان «تاجرسم» شاخص کرده بود. تبعات فروپاشی کمونیسم و خاتمه جنگ سرد در اروپا که با خوش بینی همه دولتهای این قاره مواجه شد، در کابینه تاجر با نوعی تردید و نگرش بدبینانه همراه بود. به همین دلیل اتحاد دو آلمان، شکسته شدن دیوار بلند کمونیستی میان شرق و غرب اروپا و رخدادهای دیگر که محصول طبیعی خاتمه جنگ سرد بود، مورد استقبال تاجر قرار نگرفت و حزب تحت رهبری وی در میان سایر احزاب سیاسی اروپا به انفعال کشانده شد. این عوامل، دلایل اصلی بن بست سیاسی تاجر بود که به اختلافات داخلی حزب محافظه کار دامن زد و سرانجام وی را وادار به استعفا و کناره گیری از قدرت نمود. مع الوصف خط سیاسی تاجر در دوران پس از وی یعنی زمان نخست‌وزیری جان میجر نیز ادامه یافت. وقتی میجر در جریان انتخابات اول مه ۱۹۹۷ از رقیب خود تونی بلر شکست خورد و با این شکست به حاکمیت ۱۸ ساله حزب محافظه کار بر انگلیس خاتمه داد، منابع خبری و سیاسی آن کشور از این رویداد به عنوان پایان عصر تاجرسم بر انگلیس یاد کردند. سفر تاجر به تهران مارگارت تاجر از سیاستمداران مورد اعتماد حکومت پهلوی در اروپا بود. او در شکل دادن به نگرش حزب محافظه کار انگلیس نسبت به تحولات ایران و جهان نقشی بنیادین داشت. سفر او به تهران در اردیبهشت ۱۳۵۷ از اهمیت خاصی برخوردار بود. تاجر بلافاصله پس از ورود به تهران رهسپار کاخ نیاوران شد و با شاه دیدار کرد. در این دیدار «آنتونی پارسونز» سفیر انگلستان در ایران و دو تن از نمایندگان مجلس عوام انگلیس شرکت داشتند. ۲ تاجر در این ملاقات راجع به فروش جنگ‌افزارهای انگلیسی به ایران و ساختمان مجموعه صنایع نظامی حوالی اصفهان و تأسیسات بندری بندر عباس با شاه مذاکره کرد. او گفت «خریده‌های دفاعی ایران باعث بوجود آمدن هزاران شغل در صنایع انگلستان شده و به مبارزه با بیکاری در این کشور کمک شایانی کرده است.» ۳ خصومت تاجر با جمهوری اسلامی ایران به فاصله ۱۰ روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دولت جیمز کالاهان - نخست‌وزیر وقت انگلستان - توسط وزیر خارجه خود «دیوید اوئن»، دولت موقت مهندس مهدی بازرگان را به رسمیت شناخت ولی ۲ ماه پس از این شناسائی در اردیبهشت سال بعد

مارگارت تاچر نخست‌وزیر جدید انگلیس اعلام کرد کشورش در باب شناسائی سیاسی ایران تجدید نظر خواهد کرد. این اعلام سرآغاز سیاستی بود که تاچر طی ۱۱ سال زمامداری خود در قبال جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفت. اولین موضعگیری خصمانه تاچر در برابر انقلاب اسلامی اعلام موافقت کشورش با پیشنهاد بعضی مقامات امریکایی دائر بر لزوم حمله نظامی به ایران در پاسخ به تصرف سفارت امریکا در تهران بود. به همین دلیل در فروردین ۱۳۵۹ از درخواست امریکا برای پیوستن به تحریم اقتصادی ایران حمایت کرد و در اردیبهشت ۱۳۵۹ از مداخله نظامی امریکا در طبرس حمایت کرد. چند روز پس از این حمله، سفارت ایران در لندن هدف حمله تروریستی قرار گرفت و سبب به شهادت رسیدن ۲ دیپلمات ایرانی به نامهای لواسانی و صمدزاده گردید. در پی مرگ محمدرضا پهلوی در ۱۳۵۹ وزارت خارجه انگلیس بیانیه‌ای حاوی اظهار تأسف نخست‌وزیر و کابینه این کشور انتشار داد. در سال ۱۳۶۰ کنسولگری ایران در منچستر و دفتر هواپیمایی ایران در لندن سه بار مورد حمله و اشغال عناصر ضد انقلاب قرار گرفتند. در خرداد ۱۳۶۳ دولت تاچر ۵ دیپلمات ایرانی را از انگلستان اخراج کرد که با عکس‌العمل متقابل ایران مواجه شد. انتشار کتاب وهن‌انگیز «آیات شیطانی» توسط سلمان رشدی و حمایت مغرضانه دولت تاچر از این اقدام و سپس فتوای امام خمینی مبنی بر مهدورالدم بودن نویسنده کتاب، تنش بزرگی در روابط ایران و انگلیس به وجود آورد. پس از آن با مصوبه مجلس در شانزدهم اردیبهشت ۱۳۶۸ روابط دو کشور به طور کامل قطع شد. در سال ۱۳۶۸ سخت‌ترین برخوردها از سوی دولت انگلستان به ویژه با دانشجویان ایرانی در انگلیس صورت گرفت. در این سال علی‌رغم اظهارات داگلاس هرد وزیر خارجه وقت انگلیس مبنی بر بهبود روابط دو کشور، تاچر ایران را کشوری تروریست معرفی کرد و به سخنان رهبر انقلاب مبنی بر ابقای حکم فتوای امام انتقاد کرد در همین سال تعداد ۲۴۸ نفر از نمایندگان مجلس عوام انگلیس طی بیانیه‌ای خواستار اخراج ایران از سازمان ملل و جایگزینی نماینده سازمان مجاهدین خلق در آن سازمان شدند. ۴ اما پس از ۱۳۶۸ (۱۹۸۹ م.) روابط دو کشور به سمت تشنج‌زدایی پیش رفت. به دنبال پوزش مقامات انگلیسی و اعتراف آنها مبنی بر احترام به دین اسلام، با مجوز شورای عالی امنیت ملی طی اعلامیه‌ای وزارت امور خارجه در مهر ۱۳۶۹ برقراری روابط سیاسی دو کشور را اعلام کرد. پی‌نوشت‌ها: ۱. عملکرد ۱۱ ساله دولت محافظه‌کار مارگارت تاچر، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، محمد شکرانی، ص ۵. ۲. روز شمار انقلاب اسلامی، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۲۳۸. ۳. روز شمار، همان. ۴. روابط ایران و انگلستان، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ج ۱، ص ۵۳.

روز «جمهوری اسلامی»

روز «جمهوری اسلامی» ۱۲ فروردین روز شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی و از مهمترین اعیاد ملی ایران است. تشکیل نظام جمهوری اسلامی در دوازدهم فروردین ۱۳۵۸ که در پی برگزاری فراندوم عمومی در دو روز پیاپی دهم و یازدهم فروردین اعلام شد، مهمترین رویداد سیاسی در ایران، پس از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ محسوب می‌شود. نام «جمهوری اسلامی» که از سوی امام خمینی بر نظام سیاسی حاکم بر کشور نهاده شد نیز قابل تأمل است. این عبارت ترکیبی از دو کلمه جمهوری به معنای حکومتی که مردم آن را به وجود آورده‌اند. ۱ و اسلامی به معنی ریشه و ماهیت دینی نظام و جهت‌دهنده اصلی حکومت است. جمهوری اسلامی به معنی حکومتی است که با الهام از تعالیم دینی و با اراده مردم شکل گرفته است. واژه «اسلامی»، متمایز کننده حکومت جمهوری حاکم بر ایران از سایر نظامهای جمهوری متداول در جهان است. هدف این است که در این نظام، ارزشهای الهی و قرآنی بر تمامی شئون حاکمیت داشته باشد و ولی فقیه، ولایت امر و امامت امت را بر عهده گیرد و علاوه بر تأمین زندگی مردم مسئولیت هدایت آنها و کمک به رشد و تعالی ایشان را نیز بر عهده داشته باشد. از این رو عبارت ترکیبی «جمهوری اسلامی» جامع‌ترین عنوانی است که بر یک نظام مردمی متکی بر مبانی اسلامی نهاده شده است. آنچه که در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ شکل گرفت

نیز اولین حکومتی است که در ایران با این مختصات موجودیت خود را در فضای سیاسی دنیای امروز اعلام کرد. از این رو توفیق در برقراری چنین نظامی آن هم در کشوری که در طول تاریخ چند هزار ساله خود همواره در سلطه شاهان وابسته به بیگانه قرار داشته یک امتیاز بزرگ برای انقلاب اسلامی ایران به حساب می‌آید. در آستانه برگزاری رفراندوم «جمهوری اسلامی» امام خمینی در پیامی دو نکته اساسی را متذکر شدند. یکی ضرورت شرکت همه جانبه مردم در رفراندوم با توجه به شرایط سیاسی حساس ایران و کمین دشمنان اسلام و دیگری آزاد بودن عموم مردم در انتخابات نظام دلخواهشان. در بخش‌هایی از این پیام آمده است: «... این رفراندوم سرنوشت ملت ما را تعیین می‌کند. این رفراندوم یا شما را به آزادی و استقلال می‌کشد و یا مثل سابق، به اختناق و پیوستگی به غیر. این رفراندوم چیزی است که همه باید در آن شرکت کنند... شما می‌توانید هر فرمی را که می‌خواهید انتخاب کنید... شما حق دارید و می‌توانید که در این ورقه جمهوری دمکراتیک را بنویسید، رژیم سلطنتی یا هر چه را می‌خواهید بنویسید. در این مورد مختار هستید.» ۲ این اوج اعتماد به نفس امام بود که در شرایطی که فقط ۵۰ روز از پیروزی انقلاب می‌گذشت و دشمنان داخلی و خارجی انقلاب، همه جا در کمین بودند، خاضعانه از مردمی که این انقلاب را به پا کرده‌اند، خواست باز به میدان بیایند و هویت آینده کشور خود را با اراده خویش رقم بزنند. پاسخ صریح مردم نیز دلگرم کننده بود. گرچه همه می‌دانستند آرمان مردم چیست. چرا که هیچکس فریاد مردم را در صحنه‌های پرشکوه انقلاب فراموش نکرده بود، اما در عین حال در آن زمان این سؤال مطرح بود که آیا مردم در مرحله تثبیت نظام مورد نظر خود همچنان پابرجا هستند؟ آیا در پای صندوقهای رأی حضور خواهند یافت؟ و آیا آرایشان با انقلابشان همسو خواهد بود؟ بسیاری از محافل خبری جهان به ویژه رادیو بی‌بی‌سی، منابع خبری امریکا و رادیو رژیم صهیونیستی، موضوع حضور مردم در رفراندوم و یا نوع آراء آنان را زیر سؤال برده بودند. امام خمینی نه تنها از این خطرات و تهدیدات نهراسیدند بلکه با شناختی که از مردم داشتند، آنان را در گزینش نظام دلخواهشان آزاد گذاردند و تنها برای ایفای نقش رهبری خود بر جامعه و انقلاب، تأکید کردند «من به جمهوری اسلامی رأی می‌دهم» و در جای دیگری به کسانی که نیت، مقاصد و افکار دیگری در سر داشتند، صریحاً هشدار دادند که «مردم تنها یک چیز را می‌خواهند: جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد.» رمز و راز پیروزی انقلاب و تداوم آن در همین عبارت نهفته است. امام هیچگاه برای خشنود کردن این و آن، چیزی را «هم عرض» اسلام قرار ندادند و برای نگهداشتن نیروهایی که به اسلام نمی‌اندیشیدند، از آرمان مردم که همان اجرای احکام اسلامی بود، صرف‌نظر نکردند. یکی از نکاتی که امام اصرار داشت توسط مسئولان نظام جمهوری اسلامی رعایت شود، این بود که به گونه‌ای عمل کنند که نهضت و حرکت‌های آزادیبخش در جهان اسلام تصور نکنند که می‌توان «اسلامی بودن» را با سایر اندیشه‌ها و مشرب‌های سیاسی و فکری، درهم آمیخت. امام تأکید داشت که مسئولان باید سعی کنند صرفاً اسلامی بیندیشند و در چارچوب اندیشه‌های اسلامی به تمهید امور بپردازند. در هر حال مردم در همه پرس‌و‌پرسی تعیین هویت سیاسی آینده کشور فعالانه شرکت کردند و ۲/۹۸٪ آنان به نظام جمهوری اسلامی رأی دادند. امام خمینی در صبحگاه ۱۲ فروردین، علاوه بر تبریک به مردم به دلیل برقراری نظام جمهوری اسلامی، ماهیت و ویژگی‌های این نظام را نیز بر شمرند. گرچه نزدیک به سه دهه از صدور آن پیام می‌گذرد ولی همچنان باید از آن به عنوان «منشور نظام جمهوری اسلامی» یاد کرد. بخشهایی از سخنرانی امام (ره) چنین است: «در جمهوری اسلامی باید تمام مسایلی که در ایران است متحول بشود. در جمهوری اسلامی باید دانشگاهها متحول بشوند؛ دانشگاههای وابسته، به دانشگاههای مستقل متبدل بشود. فرهنگ ما باید متبدل بشود؛ فرهنگ استعماری، فرهنگ استقلالی بشود. دادگستری ما باید متحول بشود؛ دادگستری غربی به دادگستری اسلامی متبدل بشود. اقتصاد ما باید متحول بشود؛ اقتصاد وابسته به اقتصاد مستقل متبدل بشود. تمام چیزهایی که در حکومت طاغوت بود و به تبع اجانب در این مملکت ضعیف، در این مملکت زیر دست، پیاده شده بود با استقرار حکومت اسلامی و حکومت جمهوری اسلامی تمام اینها باید زیر و رو بشود. باید مردم خودشان را اصلاح بکنند. طبقات مختلف به طبقات پایین ظلم نکنند. باید حق فقرا، حق مستمندان داده بشود. تمام اینها در

جمهوری اسلامی باید عمل بشود. اگر دولتی را دید که خلاف می‌کند، ملت باید تودهنی به او بزند. اگر چنانچه دستگاه جابری را دید که می‌خواهد به آنها ظلم کند، باید شکایت از او بکنند و دادگاهها باید دادخواهی بکنند؛ و اگر نکردند خود ملت باید دادخواهی بکند، برود توی دهن آنها بزند. باید بازار ما بازار اسلامی باشد؛ بازار ما از بی‌انصافی باید شستشو بشود. باید دولت ما و همه دولتهایی که بعدها می‌آیند همه روی موازین اسلامی باشد، وزارتخانه‌ها روی موازین اسلامی باشند، ادارات دولتی روی موازین اسلامی باشند. باید مملکتی که رنگ طاغوت دارد مبدل بشود به مملکتی که رنگ الله دارد. باید مملکت طاغوتی به مملکت الهی تبدیل شود. در جمهوری اسلامی ظلم نیست. در جمهوری اسلامی اینطور مسایلی که زورگویی باشد نیست. نمی‌تواند طبقه غنی بر طبقه فقیر زور بگوید، نمی‌تواند استثمار کند. من به همه اقشار ملت - به تمام - عرض می‌کنم که در اسلام هیچ امتیازی بین اشخاص غنی و غیر غنی، اشخاص سفید و سیاه، گروههای مختلف، سنی و شیعه، عرب و عجم و ترک و غیر ترک - به هیچ وجه - امتیازی ندارند. قرآن کریم امتیاز را به عدالت و به تقوا دانسته است. کسی که تقوا دارد امتیاز دارد، کسی که روحیات خوب دارد امتیاز دارد؛ اما امتیاز به مادیات نیست، امتیاز به داراییها نیست. باید این امتیازات از بین برود؛ و همه مردم علی‌السواء هستند. همه در حقوق مساوی هستند. اقلیتهای مذهبی حقوقشان رعایت می‌شود؛ اسلام برای آنها احترام قائل هست. برای همه اقشار احترام قائل است. دستجاتی که زبانهای مختلف دارند، اینها همه برادرهای ما هستند و ما با آنها هستیم و آنها با ما هستند؛ و همه اهل یک ملت و اهل یک مذهب هستیم. امیدوارم که در هر سال روز «۱۲ فروردین» روز عید ملت ما باشد. ما به همه ملت تبریک عرض می‌کنیم و من این روز را بر ملت عزیز خودمان، به همه اقشارشان تبریک عرض می‌کنم. مبارک باد بر شما این عید. مبارک باد بر شما این جمهوری اسلامی. پی‌نوشت: ۱- این کلمه از ریشه جمهره به معنی توده و انباشته می‌آید. جمهوری به معنی نظامی است که ریشه در اراده انبوه مردم داشته باشد. ۲- اطلاعات، ۱۱/۱/۱۳۵۸؛ گاه شمار سیاست خارجی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۳۶. ۳- صحیفه امام، ج ۶، صص ۴۶۵-۴۵۷. منبع: www.ir-psri.com

قطع رابطه امریکا با ایران

قطع رابطه امریکا با ایران جیمی کارتر رئیس جمهور امریکا در شامگاه ۱۸ فروردین ۱۳۵۹ طی دستوری قطع روابط سیاسی و بازرگانی با جمهوری اسلامی ایران را اعلام کرد. این دستور که ۵ ماه پس از تصرف سفارت امریکا در تهران به وقوع پیوست عکس‌العمل جدید دولت آن کشور در برابر گروگانگیری دیپلماتهای امریکایی در ایران بود. کارتر پیش از قطع رابطه با ایران، چند مرحله اقدامات سیاسی و اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران به عمل آورده بود. در نخستین عکس‌العمل، روز ۲۲ آبان ۱۳۵۸ دستور توقیف کلیه دارایی‌های ایران در بانکهای امریکایی و شعبه‌های خارجی آن را صادر کرد و خرید نفت از ایران را متوقف ساخت. در ۱۳ آذر، ۱۵ عضو شورای امنیت تحت فشار امریکا به اتفاق آرا قطعنامه شماره ۴۵۷ را در محکومیت اشغال سفارت امریکا در تهران منتشر کردند. ۱- ارجاع موضوع گروگانگیری به دیوان بین‌المللی دادگستری در لاهه از دیگر اقدامات امریکا بود. رأی این دیوان نیز روز ۲۴ آذر علیه ایران صادر شد و ۱۵ قاضی این دادگاه به اتفاق آرا جمهوری اسلامی ایران را به دلیل تصرف سفارت امریکا محکوم کردند. ۲- در نهم دی ۱۳۵۸، شورای امنیت سازمان ملل تحت فشار امریکا قطعنامه ۴۶۱ را در موضوع مجازات‌های اقتصادی علیه ایران تصویب کرد و تا ۱۷ دی به ایران مهلت داد تا گروگانهای امریکایی را آزاد کند. ۳- علاوه بر این بسیاری از مفسران امریکایی نیز از نیروی موسوم به «واکنش سریع» که در ۱۱ دی ۱۳۵۸ به دستور کارتر در خلیج فارس شکل گرفت به عنوان عکس‌العمل واشنگتن در مقابل واقعه تصرف سفارت امریکا در تهران یاد کردند. دستور قطع رابطه با ایران ۱۷ روز قبل از مداخله نظامی امریکا در منطقه طیس با هدف آزادسازی گروگانها اتخاذ شد. جیمی کارتر پس از صدور فرمان قطع رابطه، در سخنانی اعلام کرد دیپلماتهای ایرانی ۲۴ ساعت فرصت دارند خاک امریکا را ترک کنند. موضوع قطع روابط سیاسی و

اقتصادی آمریکا با ایران، دو ماه پیش از صدور دستور کارتر، در قطعنامه ارایه شده از سوی آمریکا به شورای امنیت سازمان ملل پیش بینی شده بود. در آن قطعنامه که در ۲۴ بهمن ۱۳۵۸ به شورا ارایه شد آمریکا خواستار اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی و قطع رابطه با ایران به دلیل تصرف سفارت آمریکا گردید. این درخواست در کنفرانس کشورهای صنعتی غرب نیز مطرح شده بود، ولی رایزنی‌های هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل و همچنین وتو شدن قطعنامه پیشنهادی آمریکا توسط اتحاد جماهیر شوروی، باعث شد دولت جیمی کارتر در اتخاذ تصمیم برای قطع مناسبات سیاسی و بازرگانی با ایران تنها بماند. کارتر در سخنان خود راجع به قطع رابطه با ایران اظهار داشت: «... مطالبات شاکیان آمریکایی و شرکتها، از اموال مسدود شده ایران در آمریکا برداشت خواهد شد و مسئولیت بحران با شورای انقلاب ایران است که خود را پشت سر دانشجویان پنهان می‌کند. اگر گروگانها آزاد نشوند، تصمیمات شدیدتری علیه ایران اتخاذ خواهد شد و آمریکا با هم پیمانان خود اقدامات مقتضی به عمل خواهد آورد. هیچ ویزای جدید برای ایرانیان صادر نخواهد شد و کلیه ویزاهای صادر شده پس از بحران باطل می‌باشد...» ۴ در پی این تصمیم، از یکسو دفتر امام خمینی اعلام کرد «نظر امام در مورد گروگانها عوض نشده و مثل گذشته سفارت و گروگانها تا تشکیل مجلس شورای اسلامی و تعیین سرنوشت آنها توسط وکلای مردم در دست دانشجویان باقی خواهد ماند» ۵ و از جانب دیگر امام خمینی خود بیانیه جداگانه‌ای در این رابطه منتشر کردند. در پیام امام خمینی که دو روز پس از تصمیم کارتر انتشار یافت آمده است: «... ملت شریف ایران اگر کارتر در عمر خود یک کار کرده باشد که بتوان گفت به خیر و صلاح مظلوم است، همین قطع رابطه است. رابطه بین یک ملت پیاخته برای رهایی از چنگال چپاولگران بین‌المللی با یک چپاول گر عالم خوار، همیشه به ضرر ملت مظلوم و به نفع چپاول گر است. ما، این قطع رابطه را به فال نیک می‌گیریم چون که این قطع رابطه، دلیلی بر قطع امید آمریکا از ایران است. ملت رزمنده ایران، این طلیعه پیروزی نهایی را که ابرقدرت سفاکی را وادار به قطع رابطه یعنی خاتمه دادن به چپاول گری‌ها کرده است، اگر جشن بگیرد حق دارد. ما امیدواریم که نابودی سرسپردگانی مثل سادات و صدام حسین به زودی انجام گیرد. ملت‌های شریف اسلامی به این انگل‌های خائن، آن کنند که ملت ما با محمدرضای خائن کرد و به دنبال آن برای آزاد زیستن و به استقلال تمام رسیدن، قطع روابط با ابرقدرت‌ها خصوصاً آمریکا نمایند. من کراراً گوشزد نموده‌ام که رابطه با امثال آمریکا، رابطه ملت مظلوم با جهان خواران است. شما ای ملت عزیز که برای رضای خداوند متعال، با بانگ الله اکبر بر دشمنان خود چیره شدید و آزادی و استقلال را به دست آوردید، با اتکال به خداوند تعالی و حفظ وحدت کلمه، مهیا باشید برای رودررویی دشمنان اسلام و دشمنان مستضعفین. شما به خواست خدای تعالی پیروز هستید و بر مشکلات غلبه خواهید کرد...» ۶ پانوشته‌ها: ۱- الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۸. ۲- همان، ص ۱۲۹. ۳- چالش‌های ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پائیز ۱۳۸۱، ص ۹۳. ۴- گاه شمار سیاست خارجی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۲۳، به نقل از روزنامه اطلاعات، ۱۹/۱/۱۳۵۹، همان ۵- همان ۶- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۰/۱/۱۳۵۹، ص ۱۱. منبع: www.ir-psri.com

انقلاب اسلامی و پایان تاریخ

انقلاب اسلامی و پایان تاریخ نویسنده: دکتر محمد مددپور تجدد اسلامی و نظریه‌های سه گانه تمدنی مقدمه انقلاب اسلامی را اغلب در مسیر نهضت‌های اسلامی صدساله اخیر تفسیر و تعبیر کرده‌اند. آیا حقیقتاً انقلابی که به رهبری امام خمینی؛ با قیام ۱۹ دی ماه سال ۵۶ شهر قم و سپس در دیگر شهرها آغاز، و به پیروزی ۲۲ بهمن سال ۵۷ انجامید، نهضتی مانند نهضت تنباکو یا نهضت مشروطه و امثال آنها بود؟ یا از نوع نهضت وهابیت و اسماعیلیه جدید و سلفیه و غیره همه این نهضت‌ها بی‌نسبت با برخورد مسلمانان با تمدن غربی که دو ساحت آن را در تکنولوژی- علم و سیاست- سیطره امپریالیستی تجربه می‌کردند، نبود. آنچه که به نام

احیای اسلام و بیدارگری اسلامی در صدوپنجاه سال اخیر صورت گرفته است اگر دقیقاً مورد تأمل قرار گیرد، به همان برخورد میان تمدن اسلامی و تمدن غربی بازمی‌گردد. سیر و نظر در تلقی سیدجمال‌الدین اسدآبادی در مسئله پان‌اسلامیسم و چه در مسئله اصلاح دین و احیای عظمت اسلام این حقیقت را آشکار می‌کند که آنچه برای او اصالت دارد «تجدد» است آغاز مسئله تجدّد اسلامی سید و همسخنان او توجه عمیقی بدین حقیقت نداشتند که تمدن غربی تمدنی دنیوی است که در آن ادب دنیا جای ادب دین را می‌گیرد و در معاملات و مناسبات مردمان قوانین موضوعه بشر، جای احکام شریعت را می‌گیرد، آنها فقط دنبال تجدّد بودند، تا قدرت فائقه تمدن اسلامی به مسلمانان بازگردد. درحالی‌که با ظهور تفکر جدید، بشر خود واضح ارزشها و ملاک حق و حقیقت است از اینجا شعارهای سیدجمال و متجددانی چون او در مقام تفسیر شریعت و دیانت اسلام و ارزشهای کهن و سنتی با قواعد اجتماعی و مدنی غرب بود. البته این تفسیر به سادگی صورت نمی‌گرفت بسیاری از مفاهیم در زبان اسلامی به قالبی نو درمی‌آمد. سیدجمال به جای قرآن در مقاله لکچر در تعلیم و تربیت از «گرامی‌نامه نام می‌برد، البته در مقدمه سخن خویش سیطره و عظمت و شوکت انگلیس و فرانسه را از ناحیه «علم می‌داند که تعبیری اسلامی است این علم یک مرتبه جزوی متکثر و منفرد مانند شیمی و فیزیک و گیاهشناسی و... دارد، که به تنهایی قادر به حفظ و پایداری و ترقی خود نیستند، پس علمی دیگر هست که به منزله روح جامع کلی از برای جمیع علوم است علت مبقیه علم همین روح جامع و آن در نظر سیدجمال فلسفه و حکمت است البته منظور او از حکمت و فلسفه تلقی سنتی اسلامی از این دو نیست «این حکمت از گرامی‌نامه به آیات محکمه جراثیم در نفوس مطهره نهاده و راه انسانی شدن را به انسان وانموده و امت عربیه بر آن گرامی‌نامه ایمان آورده از عالم جهل به علم و از عمی به بصیرت و از توحش به مدنیت و از بدات به حضارت منتقل گردید، و احتیاجات خود را در کمال عقلی و نفسی و در معشیت فهمید، و آن جراثیم (ریشه‌های فنون و حکمتها) و ارومها (اصل و بیخ اندک اندک بالیدن گرفت و افکارها در تزیید شد، و عقلها در دوائر وسیعه عالم از برای اکتساب کمالات در جولان آمد، تا آن که جماعتی در زمان منصور دوانقی ملاحظه نمودند، که قطع این مراحل و طی این منازل بی‌پایان بدون استعانت به افکار مشارکین در نوع خالی از صعوبت و دشواری نخواهد بود.» خلاصه آن که سید در ادامه شوکت و سطوت و عزت اسلام و مسلمین را در روی آوری آنها به نصاری و یهود مجوس در تعلّم می‌داند، تا به واسطه آنها فنون حکمیه را توجه کردند، و این گرامی‌نامه بود که نخستین معلم حکمت بود مسلمانان را، و این حکمت و فلسفه «خروج از مضیق مدارک حیوانیت است به سوی فضای واسع مشاعر انسانیت و ازاله ظلمات اوهام بهیمة است به انوار خرد غریزی و تبدیل عمی و عمش است به بصیرت و بینایی و نجات است از توحش و تبربر جهل و نادانی به دخول در مدینه فاضل و دانش و کاردانی و بالجمله صیورت انسان و حیات اوست به حیات مقدسه عقلیه و غایت آن کمال انسانی است و کمال در معشیت و رفاهیت در زیست شرط اعظم است کمال عقلی و نفسی را...» پس گرامی‌نامه مسلمانان را به فلسفه جدید بعد از تأثیرپذیری از فلسفه یونانی فرامی‌خواند، زیرا فلسفه یونانی ناقص بوده در حالی که فلسفه و علم جدید کاملتر از آن است سیدجمال از فلسفه تجدّد و صیورت از وضع کهن به وضع نو را تلقی می‌کند، و آن را در روح فلسفی به مثابه روح جامع کلی از برای جمیع علوم درک می‌کند. به اعتقاد سید «... اگر فلسفه در امتی از امم نبوده باشد، و همه آحاد آن امت عالم بوده باشد، به آن علومی که موضوعات آنها خاص است ممکن نیست که آن علوم در آن امت مدت یک قرن بعد صد سال بماند، و ممکن نیست که آن امت بدون روح فلسفه استنتاج نتایج از آن علوم کند. دولت عثمانی و خدیویت مصر، مدت شصت سال است که مدارس از برای تعلیم علوم جدید گشوده‌اند، و تا هنوز فایده از آن علوم حاصل نکرده‌اند. سبب این است که تعلیم علوم فلسفه در آن مدارس نمی‌شود، و به سبب نبودن روح فلسفه از این علومی که چون اعضاء می‌باشد، ثمره ایشان را حاصل نیامده است و بلاشک اگر روح فلسفه در آن مدارس می‌بود، در این مدت شصت سال از بلاد فرنگ مستغنی شده خود آنها در اصلاح ممالک خویش بر قدم علم سعی می‌نمودند، و اولاد خود را هر ساله از برای تعلیم به بلاد فرنگ نمی‌فرستادند، و استادها از آنها برای مدارس خود طلب نمی‌نمودند.

می‌توانم بگویم که اگر روح فلسفی در یک امتی یافت بشود، یا آن که در آن امت علمی از آن علوم که موضوع آنها خاص است نبوده باشد، بلاشک آن «روح فلسفی آنها را بر استحصال جمیع علوم دعوت می‌کند. مسلمانان صدر اول را هیچ علمی نبود، لکن به واسطه دیانت اسلامی در آنها یک روح فلسفی پیدا شده بود، و به واسطه آن روح فلسفی از امور کلیه عالم و لوازم انسانی بحث کردن گرفتند، و این سبب شد که آنها جمیع آن علوم را که موضوع آنها خاص بود در زمان منصور دوانقی از سریانی و پارسی و یونانی به زبان عربی ترجمه نموده در اندک زمانی استحصال نمودند. فلسفه است که انسان را بر انسان می‌فهماند. و شرف انسان را بیان می‌کند، و طرق لائقه را به او نشان می‌دهد. هر امتی که روی به تنزل نهاده است اول نقصی که در آنها حاصل شده است در «روح فلسفی حاصل شده است پس از آن نقص در سایر علوم و آداب و معاشرت آنها سرایت کرده است. چون مراتب علوم و شرف فلسفه معلوم شد.» این آراء در باب روح فلسفی و انتقادات بعدی اسدآبادی از علوم رسمی تمدن اسلامی و تأثیر آن در تاریخ دوره معاصر و صدوپنجاه سال اخیر ملل میانه اسلامی چنان بوده که بعضی از تاریخ‌نویسان این دوره به سبب فعالیت‌های فوق‌العاده او را به عنوان فیلسوف واقعی و مصلح بزرگ دنیای شرق میانه و اسلام دانسته‌اند، که نهایتاً به انقلاب اسلامی منجر شده است البته این نکته نیز ناگفته نماند که عده‌ای دیگر از تاریخ‌نویسان او را ماجراجو و بی‌دین و حتی ابلیس در لباس انسان دانسته‌اند که این کلمات بیشتر کین توزانه است تا از سر تفکر و تأمل سید مرد عمل و تعهد بود، و با شجاعتی فوق‌العاده خواب رجال سیاسی غرب و شرق را برهم می‌زد. او به دستگاه‌های سیاسی نفوذ می‌کرد و با احترام دعوت اما با لعن و توهین و تهمت رانده می‌شده است چنان که ابتدا به دستگاه فراماسونری نزدیک و به جهت نطق ضدانگلیسی و شرق‌گرایانه و اسلام‌گرایانه از آن به اتهام بی‌خدایی اخراج می‌شود!! تعهد عملی سید چنان است که می‌خواهد همه چیز حتی فلسفه و علم را در خدمت شورش و انقلاب بگیرد. او فلسفه غرب را برتر از فلسفه قدیم یونانی زده شرق می‌داند، پس دعوت او دعوت به روح فلسفی غرب برای احیاء مجدد و عظمت مسلمانان است اما چگونه این همان پارادکسی است که هنوز حتی در عصر انقلاب نیز گرفتار آنیم او هر وسیله‌ای را برای رسیدن به غایت مورد نظر خود به صلاح و صواب می‌دانسته است این غایت تحقق پیشرفت و عظمت مسلمانان و بازگرداندن حیثیت سیاسی آنها و کوتاه کردن دست غرب مهاجم است و چنین کاری به نظر او انجام نمی‌گیرد، مگر این که ملل شرق مسلمان بیدار، و با علوم و صنایع جدید و قوانین مدنی غرب آشنا شوند، و روح فلسفی پیدا کنند. به نظر او دین اسلام ذاتاً مانع از پیشرفت نیست بلکه سوءتعبیر احکام آن گاهی چنین توهمی را بوجود می‌آورد. لذا برای مطابقت ایمان با شرایط علمی دنیای جدید، باید اعتقادات را به محک عقل سنجید و کلام خدا را در جهت آزادی سیاسی و بی‌نیازی اقتصادی مسلمانان و حقوق حقه انسانی آنها فهمید. مسلمانی که بدینسان از بند خرافات و تعصبات ناروا رها می‌شود و به حقایق دینی خود آگاهی می‌یابد و امکانات جدید آن را درمی‌یابد، نه فقط تسلیم نمی‌شود، بلکه به قدرت اصلی خویش بازمی‌گردد و در نتیجه دست گلاستونها و امثال آنها از سرزمینهای اسلامی کوتاه خواهد شد. مرحوم سید و اقران و همدلان او، به همراه علمای متجدد، به عنوان بنیانگذار بیدارگری اسلامی و نوعی روشنفکری دینی اساس بنایی را گذاشتند، که هنوز بعد از انقلاب اسلامی نیز مسلمانان در جنبه تناقض آن گرفتارند. این تناقض همان احیاء مجدد و عظمت مسلمانان از طریق علم و فلسفه غربی و دیگر پیدایی «روح فلسفی جدید است که از دیانت ما نشأت نمی‌گیرد، بلکه باید آن را از مشرکان فرنگ به ودیعه گرفت چنان که در دوران اسلامی با تحریک قرآن (گرامی‌نامه از یونانیان و یهود و نصاری و مجوس گرفته شده بود، و مجد و عظمت تمدن اسلامی از ناحیه همین اخذ فلسفه و تفکر علمی بیگانه بوده است! البته همین فلسفه و علوم خود بعداً دچار رکود و تناقض می‌شوند، هر چند مسلمانان و علوم آن عصر، برتر از مسلمانان و علوم این عصر آنها است سیدجمال می‌گفت آن گرامی‌نامه که یک بار در تاریخ اثر خود را کرده است اکنون هم باید ما را به کسب علوم فرنگستان برانگیزد. مگر مسلمانان علوم یونانیان و صابئیان را که عین کفر یا آمیخته به کفر بود، فرانگرفتند، پس چرا علمای اسلامی علم را به علم مسلمانی و علم فرنگی تقسیم کرده‌اند، و تحصیل علوم فرنگی را منع می‌کنند و آن را منافی

با دیانت می‌شمارند؟ حاصل این آراء این است که دین باید در خدمت دنیای مردمان باشد، و به صورت فلسفه‌ای در آید که رغبت به علوم و فنون ایجاد کند. در این مرتبه و وضع تاریخی است که متفکران جدید و بنیان رسمی نهضت‌های احیاء مجدد و عظمت اسلامی و بازگشت به خویشتن متفق‌النظر و القولند که مسلمانان در تعلیم و تعلم خود هیچ فایده ملاحظه نمی‌کنند. سید در این باره در نقدی از علوم اسلامی عصر می‌گوید، نه «زبان عربی کسانی را قادر به تکلم عربی کرده و نه قادر بر نوشتن عربی و فهمیدن آن «علم معانی و بیان نیز نه منشأ شاعری و خطیبی است و نه قدرت بر تصحیح کلمات و «علم منطقی که میزان افکار است در عمل کسی را قادر بر تمیز حق و باطل و صحیح و فاسد نمی‌کند. از اینجا دماغ‌های منطقیان ما مسلمانان پر است از جمیع خرافات و واهیات و فرقی میان افکار اینها با عوالم بازاری نیست علم حکمت نیز که بحث از احوال موجودات و علل و اسباب آنهاست کمکی به کسانی که خود را حکما خوانده‌اند نمی‌کند، ودست چپ خود را از دست راست نمی‌شناسند، و نمی‌پرسند که ما کیستیم و چیستیم و ما را چه باید و چه شاید و هیچگاه از اسباب این تاربرقی‌ها (الکتریک و آگنیوتها (کشتی بخاری و ریل‌گارا (خط راه آهن سؤال نمی‌کنند. عجب‌تر آن است که یک لمپی در پیش خود نهاده از اول شب تا صبح شمس‌البارعه را مطالعه می‌کنند، و یک‌بار در این معنی فکر نمی‌کنند که چرا اگر شیشه او را برداریم دود بسیاری از آن حاصل می‌شود، و چون اگر شیشه را بگذاریم هیچ دودی از او پیدا نمی‌شود. خاک بر سر اینگونه حکیم و خاک بر سر اینگونه حکمت حکیم آن است که جمیع حوادث و اجزای عالم ذهن او را حرکت بدهد، نه آن که مانند کورها در یک راهی راه برود که هیچ نداند، که استیش و پایان آن کجاست اما علم فقه اوضاعش بدتر از دیگران است فقیه و متوغل در فقه ظاهراً باید به جهت آشنایی با حقوق منزلیه و بلدیه و دولیه لائق آن باشد که صدراعظم ملکی شود، یا سفیر کبیر دولتی گردد، و حال آن که ما فقهای خود را می‌بینیم بعد از تعلیم این علم از اداره خانه خود عاجز هستند، بلکه بلاهت را فخر خود می‌شمارند. و در علم اصول نیز که باید فلسفه شریعت (فیلوزوفی آف لا- = حکمت قوانین باشد، و عالم بدان قادر بر وضع قوانین و اجرای مدنیت در عالم اما در عمل خوانندگان این علم در مسلمانان محروم هستند از دانستن فوائد قوانین و قواعد مدنیت و اصلاح عالم چون حال این علما معلوم نشد می‌توانیم بگوییم که علمای ما در این زمان مانند فتیله بسیار باریکی هستند، که بر سر او یک شعله بسیار خردی بوده باشد، که نه اطراف خود را روشنی می‌دهد و نه دیگران را نور می‌بخشد. عالم حقیقه نور است اگر عالم باشد... و باید بر همه عالم نور پاشد یا... اصلاً قطر خود را یا شهر خود را یا قریه خود را و یا خانه خود را منور سازد، و این چه عالمی است که خانه خود را هم منور نمی‌کند. بعد از این مقدمات انتقادی سیدجمال نظر نهایی و اصلی خود را که دعوت مسلمانان به علم جدید است بازمی‌گوید، و انتقاد نهایی خود را متوجه علما می‌کند: «علمای ما در این زمان علم را بر دو قسم کرده‌اند، یکی را می‌گویند علم مسلمانان و یکی را می‌گویند علم فرنگ، و بعد اضافه می‌کند: «چه بسیار تعجب است که مسلمانان آن علوم که به ارسطو منسوب است آن را به غایت رغبت می‌خوانند، گویا که ارسطو یکی از اراکین مسلمانان بوده است و اما اگر سخن به کلیلو (گالیله و نیوتن و کپلر نسبت داده شود، آن را کفر می‌انگارند. پدر و مادر علم برهان است و دلیل نه ارسطو است نه کلیلو. حق در آنجاست که برهان در آنجا بوده باشد، و آنها که منع از علوم و معارف می‌کنند، بزعم خود صیانت دیانت اسلامی را می‌نمایند. آنها فی‌الحقیقه دشمن دیانت اسلامی هستند. نزدیکترین دینها به علوم و معارف دیانت اسلامی است» به اعتقاد او اکنون آن علوم و معارف قدیم مندرس و امثال امام غزالی دوست جاهل اسلام است که دیانت اسلامی را منافی ادله هندسیه و براهین فلسفیه و قواعد طبیعیه می‌داند. ضرر این دوست جاهل از ضرر زندیقها و دشمنهای اسلام زیاده است چون که قواعد طبیعیه و براهین هندسیه و ادله فلسفیه از جمله بدیهیات است پس کسی که بگوید دین من منافی بدیهیات است پس لامحاله حکم بر بطلان دین خود کرده است و چون اول تربیتی که برای انسان حاصل می‌شود، تربیت دینی است زیرا آن که تربیت فلسفی حاصل نمی‌شود، مگر از برای جماعتی که اندکی از علم خوانده قادر بر فهم براهین و ادله بوده باشند. از این جهت می‌توانیم بگوییم که هرگز اصلاح از برای مسلمانان حاصل نمی‌شود، مگر آن که رؤسای دین ما اولاً اصلاح

خود را نمایند، و از علوم و معارف خویش ثمره‌ای بردارند. و حقیقتاً چون نظر شود، دانسته می‌شود که یکی خرابی و تباهی که از برای ما حاصل شده است این تباهی اولاً در علما و رؤسای دین ما حاصل شده است پس از آن در سایر امت سرایت کرده است با توجه به مراتب فوق در نظر سیدجمال تربیت دینی مقدمه ورود به عالم و تربیت فلسفی است اولی نیاز «به علم ندارد»، و دومی نیازمند «اندکی از علم خواننده قادر بر فهم برهین و ادله است. نکته دیگر که در مقاله «فوائد فلسفه بعد از بیان آن که غایت کمال انسانی و معشیت و رفاه شرط اعظم کمال عقل و نفس است به تفصیل آن می‌پردازد، علل پیدایی فلسفه است «سبب اولی و باعث حقیقی پیدایش آن (حکمت و فلسفه در عالم انسانی اولاً حاجت و دشواری راههای معشیت انسان است و صعوبت زیست اوست چون سایر حیوانات و ثانیاً عقل فطری و خرد غریزی است زیرا آن که قوام و حیات او به ادراک اسباب و علل و لذت مسرت آن در کشف مجهولات و دانستن خبایای (چیزهای پوشیده عالم هستی است)» به نظر او انسان از لحاظ تاریخی بعد از آسایش اندکی در معشیت متوجه شده است که کمال معیشت با فساد اخلاق عین نقصان است و لهذا فن تهذیب‌الاخلاق را اختراع نموده و چون عقل از صلاح بدن و معیشت آن و تعدیل و تقویم اخلاق نفس فارغ شده به هدایت حکمت به بحث از پیدایش و حقیقت خویش پرداخته که منجر به پیدایش «فنونی چون فن فلسفه عقلیه و فن فلسفه اخلاق و فن فلسفه تاریخ و فن فلسفه شرایع و قوانین و فن فلسفه اولی و حکمت علیا شده است» در میان اقوام امت عربی به واسطه گرامی‌نامه روی به فلسفه و علوم آوردند، و از توحش و بدویت‌رهایی یافتند، و به مدنیت دست یافتند، آن هم با رجوع به تمدن غربی و یونانیان اما این فلسفه به دلایلی دچار نقصان است و صورتهای کاملتری از فلسفه بوجود آمده است درباره نقائص و ناتمامی تألیفات حکمای اسلامی نکاتی را سیدجمال ذکر می‌کند. اول این که ابواب چون و چرا بر اذهان آنها بسته شده است زیرا آن را کاملترین تصور کرده‌اند، و به مثابه وحی آسمانی گویی فلاسفه یونانی صاحب عقل مطلق‌اند، و به خیال آنها فلاسفه یونان این افکار را از کتم عدم به عالم وجود آورده‌اند. دوم آن که این مسائل فلسفی حکمای یونان مخلوط به اساطیر صابئی است اعتقاد به الهه‌های متعدد، در حالی که حکمای مسلمان بدان توجه نکرده‌اند. سوم عقیم و ابتر بودن مسائل فلسفی یونانی پس خطاب به مسلمانان می‌گوید «چرا افکار خود را به یک بار از آن کتب ناقصه بر نمی‌دارید، و بدین عالم وسیع نظر نمی‌افکنید، و در حوادث و علل آنها بی‌حجاب آن مؤلفات تدبیر و تفکر نمی‌برید؟ و چرا آن عقول عالیه را همیشه در این مسائل جزئیه استعمال می‌کنید؟» و کمی دورتر اضافه می‌کند: «آیا جایز است که شما بحث در این امور جدید را ترک نمایید، به جهت آن که در شفای ابن‌سینا و حکمت اشراق شهاب‌الدین مذکور نیست» سیدجمال دریافته است که در فلسفه حکمای اسلامی به علوم استقرایی جدید توجهی نمی‌شود، در صورتی که آن گرامی‌نامه چشم مسلمان را به روی جهان می‌گشاید، و شخص مؤمن به آن را تشنه علم و دانش می‌کند، و روح فلسفی را که مقوم علوم است ایجاد می‌کند. حال چگونه است که این گرامی‌نامه می‌توانست اساس ارزشهای جدید را که در ذات خود غیردینی و بشری بود تحکیم کند. حسن و عیب کار سیدجمال در توسل به همین عروه‌الوثقی و جبل‌المتین بود. اگر به آن متوسل نمی‌شود هیچ نداشت و ما امروز او را نمی‌شناختیم و اگر می‌شناختیم چیزی در حد میرزاملکم و آخوندزاده و طالبوف بود، و چون سید در این عروه‌الوثقای تجدّدزده چنگ زد، انتظار نتایجی را داشت که محال بود و تاریخ جدید، با این تناقص و محال **absurd** آغاز شده است که بخشی از آن به نسل روشنفکران دینی و علمای متجدّد انقلاب اسلامی انتقال یافته است آنها انتظار محال از قرآن و اسلام دارند، و اسلام را با حجاب تمدن و ارزش‌های غربی مطالعه می‌کنند، و این خود چالشی غریب را در خاورمیانه اسلامی ایجاد کرده است و گره کوری است که به دست هرکسی باز نخواهد شد. حتی انقلاب نیز این خودآگاهی را برای سران و رجل سیاسی فراهم نکرد، که به وضع آخرالزمانی برزخی خود پی برند. علمای متجدّد و روشنفکران دینی چون مرحوم سیدجمال به آنچه علمای سنتی دین و محققان فلسفه اسلامی گفته بودند، وقعی نمی‌نهادند، و ایمان مسلمانی زمان خود را نمی‌پسندیدند. زیرا به نظر او این ایمان چشم‌ها و گوشها را کور و کر کرده بود. پس باید ایمان به اسلام را تجدید کرد. توجهی که در ایام انقلاب جوانان مسلمان انقلابی به آراء و

آثار سیدجمال‌الدین از طریق مرحوم دکتر شریعتی و برخی دیگر از روشنفکران دینی کردند، در بسط همان محال تاریخی تاریخ معاصر صدوپنجاه ساله ماست اینها متوجه شده‌اند که سیدجمال‌الدین بزرگترین معلم مردم خاورمیانه در سیر به سوی چیزی است که اروپائیان Secularization می‌گویند، و شاید بتوان آن را دنیوی شدن علم و ادب و تفکر یا اصالت ادب دنیا در مقابل ادب دین و ادب حق تعبیر کرد، یا الفاظ اتحاد اسلام و این که آن گرامی‌نامه مشوق کسب کمالات علمی و فنی است ایشان را از نتایج اقوال سید غافل کرده است اینجا پای هر کس ممکن است بلغزد. ولی این ایمان در عین حال که چیزی از ایمان اهل دیانت دارد، ایمان و دلبستگی به تجدد است او از روح دینی و گرامی‌نامه انتظار تجدّدطلبی دارد، چیزی که ازلیانی چون افضل‌الملک و شیخ‌احمد روحی بدان نظر داشتند، و این جماعت مظهر آغاز یک دوران تاریخی‌اند، که در آن باید به تمدن و علم جدید صفات شریعت داده شود، زیرا شریعت اسلام و شیعه در تاریخ خاورمیانه چیزی نبوده که چون آئینهای غیرشریعتی شرق دور مانند کنفوسیائیسیم و تائوئیسم و شینتو و هند و بودایی باشد، که آیین‌های دینی و اساطیری جدا از ساحت دنیوی و عرفی حیات انسانی شود، و نوعی تفکیک میان امر مقدس و نامقدس گراید، در حالی که در اسلام میان روحانیت و غیرروحانیت فواصل درجاتی است نه ماهوی و ذاتی چنانکه در مسیحیت و آئینهای شرق دور می‌بینیم پارادکس تجدّد و اسلامی شدن در این دوران برزخی در شرق اسلامی شریعت و مناسک دین را بالنسبه نگه داشتند، اما تفسیری تجدّدزده از آن کردند، و انتظار داشتند که شریعت به صورت ایدئولوژیک مؤید ورود دموکراسی و علم غربی باشد، و این همان محالی است که در تنازع میان علمای سنتی و روشنفکر متجدد آشکار می‌شود، و در این بین روشنفکر دینی سرگردان در برزخ میان دیانت و روشنگری است که این دو ذاتاً همدیگر را برنمی‌تابند، اما به هر حال سعی به جمع میان اضداد دارد. فرهنگ روشنفکری دینی ایران با طیفهای مختلف از مهندس بازرگان و عبدالکریم سروش تا روشنفکران متعهدتر و نزدیکتر به علمای سنتی و خواهان همراهی دین و سیاست ترکیبی است از آثار آل احمد و اقبال و شریعتی و بازرگان صدر و مطهری و سوسیالیسم جهان‌سومی و ادبیات انتقادی روشنفکر چپ اروپایی و آمریکایی طرفداران نهضت زنان و سیاهپوستان و جوانان و جریانهای حقوق بشری و امثال آنها. به هر حال اکثریت مردم و دانشجویان انقلابی به این روشنفکران نظر داشتند، و می‌دانستند که روشنفکران لائیک راست که حاکمیت سیاسی دست اکثریت آنها بود، و چپ که گهگاه با رژیم همکاری می‌کردند، و در ضمن اداهای اپوزیسیونی درمی‌آوردند، یا در گروههای براندازی و چریکی مارکسیستی جمع شده بودند، چندان پایگاه محکمی نداشتند، و به همین دلیل بود که روسها نتوانستند پایین‌تر از رود ارس نفوذ کنند، و در آن نواحی آسیا و شرق میانه که روسهای مارکسیست سیطره یافتند، اقتصاد و صنعت آنها هیچگاه موقعیت برجسته‌ای مانند روسیه و اوکراین پیدا نکرد، هرچند هویت قومی و دینی خود را نیز بالتمام حفظ نکردند، چنان که خاورمیانه اسلامی نیز با نفوذ امپریالیستهای انگلوساکسون انگلیسی-آمریکایی نتوانست منشأ اثر جدی در تاریخ جدید باشد، علاوه بر به یغما رفتن سرمایه‌های ملی و شکل‌گیری غده سرطانی اسرائیل در مرکز سرزمین ادیان ابراهیمی یعنی فلسطین آن محال تاریخی تعمیق یافت به هر تقدیر در صدر تاریخ جدید ما، متفکرانی چون سیدجمال یک وضع تاریخی بی‌سابقه‌ای را نسبت به اسلام و غرب گرفتند، آنها نه یکسره چون اراسموس و مونتینی و پترارکا و بوکاچو از دین دل بریدند، و نه رسماً اعلام جدایی دین از شئون عمومی جامعه کردند، مانند لوتر و کالون بلکه در برزخی میان اسلام و غرب باقی ماندند. ضمن تعلق به دین آن را با حجاب ارزشهای غربی تفسیر و تأویل کردند، و اهمیت علوم جدید و قدرت تکنیکی غرب را گوشزد کردند، و سخن از ورود علم غربی و سوق به سوی تکوین روح فلسفی گفتند، و در ضمن از تأیید لیبرالیسم اخلاقی غرب دست برداشتند، و این عدم توجه آنها به وحدت ذاتی و ارگانیک شئون تمدن غربی بود. از نظر اینها فساد امری عارضی است و بدی امپریالیستها از بدی اهل سیاست آنهاست نه علم و تکنولوژی در نظر روشنفکر جدید جامعه مطلوب و ایده‌آل همان جامعه‌ای است که در آن علم و تکنولوژی و ادب غرب با اخلاق و شریعت جمع شده باشد. غرب چنان بر اذهان این روشنفکران سیطره دارد که کمتر کسی جرأت دارد بگوید که این عالم عالم رؤیای

خیال‌پروران است و در هیچ عالمی نمی‌توان نفس‌پروری و عبودیت را جمع کرد. اساس و بنای غرب جدید بر نفس‌پرستی و تفرعن و استکبار و نفسانیت و فزونخواهی و میانمایگی و فرومایگی و یکسان‌سازی است و اساس اسلام بر توحید و نفس‌کشی و ایثار و فداکاری و عدالت و علوخواهی خوب و بد، و خیر و شر یک تمدن به «کلی برمی‌گردد که بر آن تمدن حکومت می‌کند. این خوب و بد قابل تقسیم نیست غرب مجموعه‌ای از اتمها و اجزا نبود که کنار هم قرار گیرند، و بتوان اجزاء آنها را از هم جدا کرد. غرب کل واحدی است که اجزای آن را نتوان به هر ترکیب تازه‌ای وارد کرد. این اجزاء در صورتی امکان حضور در تاریخی دیگر خواهند داشت که روح و منشأیت اثر خود را از دست بدهند. در این مرحله تمدن غربی می‌تواند به حکم ماده برای تاریخ دینی آینده درآید. در نظر سیدجمال و بنیانگذاران جریانهای دینی و شبه دینی تاریخ جدید ایران و نهضت‌های اسلامی معاصر، علوم و تکنولوژی جدید جزئی از کتاب کبیر است که چیزی به جز کتاب آسمانی نیست از این نظر در ظاهر با جریانهای روشنفکری لائیک به رهبری میرزاملکم و آخوندزاده متفاوت می‌نماید، هرچند هر دو در قبول علم و تکنولوژی جدید تردید به خود راه نمی‌دادند. گروه دوم تاریخ معاصر ایران دین و شریعت را مانعی برای آشنایی با علوم جدید می‌دانستند. گرچه برخی مانند میرزاملکم دین را وسیله پیشرفت مقاصد غربی می‌دانستند، اما گرایش او به اسلام نیز با همین دید ماکیاولی تحقق یافته بود. او از تزلزل ایمان مسلمانان نگران نبود، و حتی برای قبول افکار جدید، آن را لازم می‌دانسته است سیدجمال حتی طریقه روشنفکران و متجددانی چون سیداحمدخان هندی که سعی می‌کردند، نتایج علوم جدید را با آیات قرآن تطبیق دهند نمی‌پسندید، و آنها را نیچری و طبیعی مذهب می‌خواند؛ راهی که بعداً عده‌ای از مسلمانان متجدد مانند طنطاوی و بازرگان و شریعتی و طالقانی و سبحانی و بسیاری دیگر پیمودند. سیدجمال زیرکانه همین نتیجه را می‌گیرد، اما با شیوه و مقدماتی دیگر. در نظر او گرامی‌نامه (قرآن نسخه جامع عالم کبیر است ذهن را تشویق به دریافت اطلاعات و معلومات در امور طبیعی عالم صغیر می‌کند، و چنین علمی را که همان علم تحصیلی اروپاست پادشاه واقعی جهان امروزی می‌دانست نه انگلیس و فرانسه را، بدون این که کوچکترین خدشه‌ای به ایمان وارد آورد، و حتی مانع از استعمار فرهنگی و اقتصادی شرق شود، زیرا با سلطه بر علم و تکنولوژی جدید استقلال و استغناء فراهم می‌آید، و دیگر نه معلم خارجی دعوت می‌شود، و نه اعزام دانشجو صورت خواهد گرفت و جامعه اسلامی بی‌نیاز از بلاد فرنگ خواهد شد. نکته بسیار اساسی در تفکر سیدجمال این بود که او فهمیده بود که شرق و اسلام با درک «روح فلسفی غرب قادر به قبول علوم خواهد بود، و گرنه چون دولت عثمانی و خدیویت مصر پس از شصت سال در پیشرفت علمی مشکل خواهد داشت و همین نکته در درک فوق‌العاده سیدجمال را نسبت به علمای متجدد معاصر متفاوت نشان می‌دهد. این علما اساساً به این روح فلسفی توجه نداشتند، و اغلب تصور می‌کردند وجود جامعه دویخشی مدرن - سنتی می‌تواند مبقی جامعه اسلامی باشد. اما دیدیم که بخش مدرن تاریخ معاصر ایران بخش سنتی و اسلامی این تاریخ را در خود هضم و سپس حذف کرد. چالش کنونی انقلاب اسلامی با تجدد دینی نزاع سنت و تجدد با توجه به مقدمات فوق چالشهای کنونی و آینده انقلاب اسلامی اولاً به همان محال بازمی‌گردد که متفکرانی چون سیدجمال بنیانش گذاشتند. برخورد دو تمدن اسلام و غرب که مرحله‌ای از تاریخ خود را به پایان رسانده بودند، وضع نویی را در تاریخ ایران و اسلام ایجاد کرد. این وضع نو به تفصیل با عطف نظر به آراء سیدجمال گفته آمد. اما آیا این انقلاب اسلامی نیز، چنان‌که در آغاز سخن به صورت پرسش آمد، انقلابی از نوع انقلاب فرهنگی نوع سیدجمال‌الدین است بدین معنی که در آن چه در گذشته و چه در حال و چه در آینده چالشی جز کوشش برای جمع علم و مظاهر تمدن جدید با تعلیمات گرامی‌نامه و روح فلسفی مدرن نخواهد بود؟ و در این میان روشنفکری لائیک نیز در حاشیه به این جمع به نحو غیرمستقیم به طور فشار فرهنگی و رسانه‌ای مدد خواهد رساند؟ و به مرور ایام دیانت اسلامی راه عرفی شدن (سکولاریزاسیون و ورود تام و تمام تمدن و ارزشهای علمی و مدنی غرب را هموار خواهد کرد؟ اگر پاسخ به پرسش اول ما مثبت باشد، قدر مسلم چنین است چالش آینده چیزی جز تبدیل اصیل‌ترین و محفوظ مانده‌ترین قشرها و لایه‌های اجتماع دینی شرق و اسلام و شیعه به طبقات تأویلگر تمدن

غربی در سایه اسلام عرفی نخواهد بود، و اگر جنگی در میان باشد، جنگ میان دو طبقه سنتی و مدرن خواهد بود. طبقات سنتی اسلامی خواهند کوشید به حفظ وضع موجود دین مدد رسانند، و طبقات روشنفکر مدرن اسلامی در جهت تعمیق ارزشهای غربی و رسوخ علم جدید و روح نیست‌انگار فلسفی غرب سعی خواهند کرد، و طبقات واسطه یعنی روشنفکران مدرن لائیک در مسیر غربگرایی فرهنگی روشنفکری دینی مددکار خواهند بود، و فضای جامعه را حداقل در میان تحصیلکردگان برای قبول ارزشهای غربی مساعد خواهند کرد. روشنفکران مدرن غرب گرا در ایران برای اسلام و هویت ملی دینی جامعه شأن تمدنی اصیل در برابر غرب تلقی نمی‌کنند، برای آنها حتی وجود تمدن شرقی و غربی بی‌وجهه است اساساً تمدن تنها یک تمدن است و آن هم تمدن مدرن و غالب غربی و فرهنگ واحد جهانی است بنابراین فرضیه روشنفکری ما از آنها عقب مانده‌ایم و آموزه‌های کهن و سنتی ما را از قافله تمدن دور کرده است باید با کار و کوشش و زحمت با برنامه‌های توسعه به این قافله فرهنگ و تمدن جهانی که استاندارد و میزان عملکرد اقتصادی و سیاسی و فرهنگی است نزدیک شد، و به تدریج در نوک و رأس این قافله قرار گرفت چنان‌که ژاپن و چین به این نقطه رسیده یا در حال رسیدن‌اند. نظریه فوق ابتدایی‌ترین و پرانتقادترین نظریه نسبت به روحیه اسلامی و شرقی ایرانیان است که با انقلاب اسلامی تشدید شده حتی در غربگراترین جوامع و دولتهای اسلامی چه ترکیه و چه عربستان این تئوری خریداری عمده ندارد، و همواره در سطح اقلیتی غیرمؤثر خواهد ماند، در این جوامع همواره سعی برای ظاهر کردن علایق دینی از سوی مردم یا دولت وجود داشته و خواهد داشت در این جوامع تئوری ارتباط با غرب طوری تبیین می‌شود که گویی اراده مستقل ملی بر آنها حاکم است که موجودیتی و رای تمدن غرب برای آنها به ارمغان می‌آورد!! ناسیونالیسم قومی ترک و مذهب وهابیت عربی سعودی چنین هویت مستقلی را دائماً به ملت گوشزد و خاطر نشان می‌کند. دولت‌های نیمه‌مدرن - نیمه‌سنتی جهانسومی شرق مانند سایر دول اسلامی مهار جسم و نفس مردم را رها کرده‌اند، تا بتوانند بحرانهای اقتصادی و سیاسی را مهار کنند، و از آنجا که مهار بحران دشوار است و مردم نیز حق ورود به ساحت سیاست و فرهنگ و اقتصاد ندارند، غالباً در پناه وابستگی به امریکا و دیگر قدرتهای بزرگ هم انفجار بحران (انقلاب و شورش را به تعویق می‌اندازند، هم به سرکوب مخالفان سیاسی خود می‌پردازند. مسلماً هرگاه چنین حکومتی بخواهد با استفاده از راهکارهای مستقل توسعه فرهنگی و صنعتی خود را از تراز جوامع جهان سوم خارج کند، فوراً توسط ارباب بزرگ امریکا با یک بازی ساده در معاملات و مناسبات ارزی و اقتصادی و سیاسی مجدداً دچار بحران شده و سرنگون می‌شود، چیزی که در اندونزی و مالزی دیدیم در حالی که اینها نیز مستقل از سازمان تجارت جهانی نیستند. صرف نظر از این تئوری یکسویه که روشنفکران لائیک غربگرا از آن حمایت می‌کنند، تئوری‌های جدی‌تری اکنون در غرب مطرح شده که این روشنفکران غربگرای محلی و بومی جهان سوم و سرزمینهای اسلامی به جهت فقدان قوه نظر و عمل مستقل قادر به درک آن نبوده‌اند. این تئوری صرفاً مسائل اقتصادی و فرهنگی مشابه اما درجاتی شمال و جنوب (فقیر و غنی، صنعتی مدرن و کشاورزی سنتی و یا جهان سوم و جهان صنعتی و یا حتی نگاههای متضاد ایدئولوژیک را لحاظ نمی‌کند، بلکه به عوامل فراتر یعنی عوامل تمدنی می‌اندیشد. تئوری برخورد تمدنهای هانتینگتون و مخالفت‌های ادوارد سعید یکی از تئوریهای جدی درباره رابطه تمدنها، تئوری برخورد تمدنهای ساموئل هانتینگتون استاد دانشگاه هاروارد است بدین معنی که او اسلام و غرب را به عنوان دو ماهیت و هویت تمدنی کاملاً متباین و آشتی‌ناپذیر می‌داند. این نظر را دیگرانی چون الوین تافلر، ادوارد سعید، نصر و... نپذیرفتند، اما وقتی عمیقاً به نحوه رویارویی غرب با اسلام و تهاجم فرهنگی رسانه‌های مدرن و تعارض بنیادی در عرصه سیاست می‌بینیم جز واقعیت چیزی دیگر در متن آن نمی‌بینیم هرچند ادوارد سعید معتقد است احزاب اسلامی با وجود تمامی جاذبه و جنجالشان در قالب یک جایگزین یکپارچه و یا مهم در برابر فرهنگ غربی برای آینده این سرزمینها، نمی‌گنجند. او می‌گوید همه کشورها عربی مشحون از مظاهر دنیوی- سکولار- هستند، که بافت و جریانات روزمره زندگی آنها را فرا گرفته و اینها به دلیل علاقه به همسازی با محیط و کسب دانش و سوابق تاریخی فراهم شده است این نکته در ذهنیت آمریکایی سعید (عرب‌تبار

مسیحی مغفول مانده است حقیقت آن است که این همسازی به نوعی اضطراب تاریخی و تمدنی بازمی‌گردد. بدون این ابراز-اشیاء فنی و تکنولوژیک مدرن در این جهان زیست نتوان کرد. زیرا شیوه‌های سنتی حیات به کلی در تاخت و تاز تمدن غربی و ارزشها و ابزارهای ماشینی آن به گوشه‌انزوا خزیده‌اند. البته زیستن با شیوه‌های سنتی روستایی چونان آلترناتیو ممکن است اما در جهانی مشحون از ابزارهای تکنیکی سیطره یابنده چگونه می‌توان از حالت اضطراب و مسلوب‌الاختیاری جهان‌سومی خارج شد. اما اگر دقت کنیم می‌بینیم که این مظاهر تمدن سکولار غربی در جهان اسلامی اغلب عقیم و بی‌جان و کم‌اثر و تجملی و تشریفاتی‌اند، مانند دانشگاهها یا رسانه‌ها که موجودیتی جدی و اثرگذار و قابل مقایسه با دانشگاهها و رسانه‌های غربی ندارند، و به صراحت می‌توان گفت که ۹۹٪ آن از سوی نهادهای تمدنی و فرهنگی غربی تغذیه می‌شود، و از ۱٪ شرقی و اسلامی آن نیز، اغلب در حاشیه است پس در اینجا سخن گفتن از علاقه و سوابق و کسب نهادها و علوم و فنون مدرن جدی نتواند بود. البته نظرگاه رسانه‌ای غرب آن چنان که در CNN یا BBC می‌آید، و از اسلام چهره‌ای وحشتناک و میلیتاریسی و نظامی نشان می‌دهند، با تعبیرات جنگجویان مسلمان شمشیر اسلام و خشم مقدس بیشتر نمایشگر جنبه مترسکی و کاریکاتوری تفکر انتزاعی آنها از اسلام است و کمتر به وجهه فرهنگی و ضد نیست‌انگارانه و روح اعتدالی معنوی-دنیوی اسلام نظر می‌کنند. اساساً انسانشناسی و تلقی انسان از خدا و جهان در اسلام از تلقی غربی آن متفاوت است جاذبه اسلام نیز در حقیقت جویی و حق‌خواهی و عدالت آن است هرچند که این حقیقت جویی با شمشیر در برابر ظالمان تظاهر کند. امپریالیسم غربی وحشیانه و سبوعانه سالهاست هستی سرزمینهای اسلامی را به غارت برده و در شرایط ضعف تمدنی و تاریخی شرق هویت فرهنگی بسیاری از عوام و خواص را مورد تعرض قرار داده و صدمه زده است از این مبدأ و نقطه عزیمت برای بازگشت به هویت فرهنگی و بازگشت به جایگاه اصیل خویش و وطن و فرهنگ مادری است که تنازعات معنوی آغاز می‌شود، و نهایتاً کار به برخورد و جنگ خونین می‌کشد. هر قدر این علاقه به بازگشت به هویت ایمانی و معنوی اصیل خود عمیقاً در جهان اسلام ظاهر شود، به همان نسبت احتمال برخورد شدیدتر خواهد بود، مگر آن که طرف باطل که احتمال شکست می‌دهد، از قلب سرزمینهای اسلامی عقب‌نشینی کند، و سپس از دایره نفوذ خود در جهان بکاهد. این پیش‌بینی منطقی است نظریه پایان تاریخ فوکویاما اگر اندیشه به سوی تفکر تاریخی-سیاسی فوکویاما گرایش یابد، بی‌تردید دیگر برخورد تمدنها بی‌وجهه خواهد بود. چالشی جدی در آینده جز مسابقه برای رسیدن به قافله نظامهای دموکراسی لیبرال بی‌وجهه خواهد بود. البته در نظامهای دموکراسی لیبرال دین و مذهب و عرفانهای شرقی نیز وجود خواهند داشت و در کارکرد مدرن آئینها و عرفان شرقی فشارهای روزمره سیاسی-اقتصادی و اجتماعی را به نحوی تسکین خواهند بخشید، و نفس انسان را در مسیر نیست‌انگاری و مدرنیته و تحمل دردهای جانگاز تقویت خواهند کرد. روح مسیحیت و یهودیت و اسلام هر سه در ذیل تجدد و سکولاریسم در متن تمدن غربی اضمحلال خواهند یافت دیگر چالشی عمومی و فراخصوصی در حوزه شریعت و دیانت وجود نخواهد داشت دین به مرتبه نازلترین امور و مسائل خصوصی و فردی فرومی‌افتد، و یا موضوع هیجان‌انگیزترین مباحث کلامی و فلسفی یا فعالیتهای مؤسسه‌های خیریه می‌شود، بی‌آن که اثری در سیاست و اقتصاد عمومی داشته باشند، و این همان حالت تدین دوم ادیان است که اسوالد اسپننگر برای عصر زمستانی دین کلیسایی تعبیر می‌کند. تدین دوم اسپننگر و بنیادگرایی اسلامی در برزخ اسلام و غرب به اعتقاد این متفکر آلمانی دیانت کلیسایی هنگامی که به مثابه یک امر شخصی و قلبی تبدیل می‌گردد، دوران پایان فرهنگ دینی مسیحی فرامی‌رسد. وی معتقد است که در این دوره هیچ پدیده تازه‌ای در فرهنگ مسیحی به وجود نمی‌آید، و فقط مثل این است که مه‌ای که سرزمینی را پوشانده رفته رفته به کنار می‌رود، و صور قدیمی تفکر ناآگاهانه مجدداً ظاهر می‌شود. تدین دوم اگر چه از اجزاء تدین اصیل برخوردار است لکن به نوع دیگر آزمون می‌شود، و به نوع دیگر به بیان درمی‌آید، که در حقیقت همان آزمون و بیان اومانستی جدید است یعنی دین وسیله قدرت‌طلبی فائوستی می‌شود. با این وجهه نظر دین در دوره جدید تاریخ غرب به خودی خود ارزش ندارد. ارزش آن در خدمتی است که به حکومت می‌کند، چون دین مایه تقویت و استحکام دولت

می‌شود، بنا بر سیاست ماکیاولی شهریار باید آن را رواج دهد و به خود بندد. هر چیزی که موافق دین است حتی اگر باطل باشد، باید پذیرفته شود و مورد تقویت قرار گیرد، پس دین باید تابع سیاست باشد. در اینجا نوعی وحدت وارونه وجود دارد. معمایی که ادوارد سعید بدان اشاره می‌کند، یعنی مسلمان بودن توأم با تجدد (مدرنیسم سکولاریسم این چنین واقعیت پیدا کرده این اسلامیت عین استقرار در جهان تدین دوم است این دیانت و گونه مدرن رفتارهای دینی به قول سعید نوعی غیرجدی از بیان احساس درونی است آنچه موجب نگرانی مسلمانان است امرار معاش روزانه و تغذیه کودکان است و گرایش‌های اسلامی صرفاً در حکم روشهای ساده بیان احساس رضایت عاطفی به نظر می‌رسد، نه چیزی بیش از این اما ادوارد سعید نمی‌تواند ظهور بنیادگرایان مجاهد را ناشی از اصرار بر هویت اسلامی نداند، و مشکل غرب در این نقطه آغاز می‌شود، و گرنه در درون غرب هم گرایش‌های غیرجدی مشابه دینی وجود دارد، اما به این نوع گرایش‌ها در جهت مقاومت هویتی نام «ستیزه‌جو» نمی‌نهند. چه کسی است که دولتهای فاسد غربگرای عربی را به عنوان عامل ظهور احساس ظلم‌ستیزی و محرک اسلام انقلابی نادیده گیرد. یک ساحت اسلام سلبی است و یک ساحت آن ایجابی هر ایجابی مستلزم سلبی است غرب و غربگرایان ساحت سلبی اسلام را تحریک می‌کنند، و مفهوم جهاد اصغر را معنی می‌دهند، چنان‌که وسواس و حجاب‌های نفسانی جهاد اکبر را برمی‌انگیزند - به شرط خودآگاهی اسلامی - و الا در غفلت وضع همان خواهد بود که ملک‌فهدها خادم‌الحرمین و در ضمن بزرگترین خادمین دولت آمریکا و انگلیس در خاورمیانه اسلامی خواهند ماند، و در ضمن با اسرائیل هم مماشات خواهند کرد، اما با احیای خودآگاهی اسلامی دیگر فضای مناسب برای ادامه حیات رهبران فاسد عرب و غیره نخواهد بود، و تحقق و ثبوت هویت اسلامی به قدر سطح این خودآگاهی بازمی‌گردد، و آنگاه برخورد تمدنها قطعی است بی آن‌که بخواهیم برای آن زمان قریب یا بعیدی تصور کنیم در حال حاضر انقلاب اسلامی در یک وضع بینابینی است در چالش آرام تمدن غربی با آثار باقیمانده سنن اسلامی و خودآگاهی دینی مردم به جان آمده برخی سرزمینهای اسلامی البته وجود نفت و حمایت غرب و رها کردن ساحت غریزه و سائقه‌های نفسانی مردم و حتی تحریک آنها برای گریز به سوی زندگی مبتذل قدری از دردهای آشکار می‌کاهد، اما آیا اوضاع سرزمینهای اسلامی شکننده نیست و خطر فروپاشی نظامهای کنونی وجود ندارد؟ اسرائیل موجودی است که توسط غرب در قلب خاورمیانه خلق شده و در نتیجه ما مسلمانان آن را یک دست‌نشانده غربی تصور می‌کنیم اما غرب دائماً می‌کوشد به آن رسمیت بخشد، و این همواره به صورت گره ناگشودنی باقی خواهد ماند، و در برخورد تمدنها کاملاً خود را نشان خواهد داد. ضعف جزئی پارادایم برخورد تمدنها و قدرت کلی آن در درک برخورد آینده تمدنی اسلام و غرب در اینجا ذکر این نکته قابل تأمل خواهد بود، که قصد راقم سطور تأیید اجزاء تئوری و قبول پارادایم هانتینگتون با عناصر مختلفش نیست بلکه تأیید کلیت فرض دوگانگی هویت فرهنگی و تمدنی اسلام و غرب آن است بدون در نظر گرفتن مسئله وحدت تمدن اسلامی و کنفوسیوسی که جنبه مهارکنندگی برای سیاست خارجی دارد، و خلط اساسی در نظریه هانتینگتون است تقسیم‌بندی تمدنی هانتینگتون ضعیف و اغلب بی‌پایه است هفت یا هشت صورت نوعی تمدنی عمده جهانی (تمدن غربی کنفوسیوسی ژاپنی اسلامی هندو، اسلاوی ارتدوکسی آمریکای لاتین و احتمالاً آفریقایی در عصر حاضر در یک صورت‌بندی ناموجه شکل گرفته‌اند. جدا کردن روسیه و آمریکای لاتین و ارتدکس و اسلاو از تمدن غربی (اروپا و آمریکای شمالی و احتمالاً استرالیا) ناموجه است اساساً دیگر عنصر سرخپوستی در فرهنگ آمریکای لاتین سرکوب شده است و مذهب ارتدکس تقریباً در درون فرهنگ غربی دیگر مناطق اروپایی مستحیل و هضم شده است و تضاد اقوام روسی-ژرمنی-انگلساکسونی و دیگر تبارهای اروپایی تضادی فراکسیونی و قومی و نفسانی در درون نظام فرهنگی و تمدنی غرب بوده که به صورت تبارپرستی افراطی و قوم‌ستایی ناسیونالیسم افراطی و شوینیستی بر اساس روحیه نژادی درآمده بود. این تضاد در درون تمدن غرب شکل گرفته و نهایتاً به صورت فاشیسم و نازیسم و نژادپرستی بروز کرد. جنگ اول و دوم جهانی و جنگهای محلی سه‌ساله و صدساله و جنگ ویتنام و جنگ کره جنگ داخلی اسپانیا و جنگهای آفریقایی شمالی و مرکزی و جنوبی همه از درون تمدن غرب و

برای توسعه طلبی نفسانی سران سیاسی و سوداگران اقتصادی برای اشغال بیشتر بازار مصرف و منابع انرژی و مادی و انسانی است با این اوصاف جنگهای عراق با کشورهای خلیج و امریکا و اتحادیه اروپا نزاعی نفسانی در درون تمدن غربی بود، برای توسعه ارضی و قدرت مدرن و علیرغم شعارهای صدام تعرض نظامی او در برابر غرب ربطی به آزادی سرزمینهای اشغالی و اسلام نداشت و هیچگاه مشروعیتی میان مسلمانان کسب نکرد. در حقیقت صدام برای پیشبرد کارها و اعمال توسعه طلبانه خود، بنابر ضرورت شعارهای عربی و اسلامی داده بود. فروپاشی تمدنهای کنفوسیوسی و شرقی و پایان تاریخ فوکویاما اما درباره تمدنهای کنفوسیوسی و ژاپنی و هندو، هانتینگتون مبالغه می کند. هر سه این تمدنها عملاً به جهت بحرانهای ذاتی خود، و عملی نبودن آنها در نظام کنونی عالم و فقدان شریعت و دوگانگی دنیا و دین و جدایی حیات دینی رهبانی با حیات دنیوی در عرف شرق دور و آئینهای هندو بودایی نظام کشنده کاستی (طبقات غیرقابل نفوذ که عین احکام دینی کنفوسیوسی و هندوئیسم است و قبول نظریه طبقه نجسها و صدها عامل ویرانگر فرهنگ و تمدن این تمدنها را مسخ و فسخ و نابود کرده و فقط بخشی از عادات تاریخی مانند روحیه کار بدون چون و چرا، با اطاعت کورکورانه و مشتکی اسطوره‌های عقل و دین ستیز باقی گذاشته و علاوه بر این هر دو این تمدنهای شرقی در مسیر تئوری «پایان تاریخ و آخرین انسان» فرانسیس فوکویاما، در جستجوی سکولاریسم معتدل غربی و ایجاد نظامهای سیاسی مبتنی بر بازار آزاد اقتصادی و رقابت در تجارت بین المللی هستند. آنها می کوشند در نظام جهانی غرب با طرح توسعه تمدنی مدرن ادغام شوند. کاستیهای فلسفی و فرهنگی و هنری نیز در این کوشش غربگرایانه شرق با رویکردهای باز فرهنگی و سیاسی کاملاً رفع خواهد شد، و ادغام در دهکده جهانی پایان خواهد یافت هرچند ممکن است به صورت واحدهای سیاسی - اقتصادی مستقل مدتها رقابت دولتهای یکسان شده مدرن ادامه یابد، چنانکه امروز امریکا با آلمان و فرانسه رقابت می کند. به هر حال همه تمدنها در جهان کنونی در همین مسیرند، و حتی ژاپن که در نظر هانتینگتون مدرن شده بی آن که غربی شود، دقیقاً تمدنی امریکایی است هرچند در باطنش کشمکش غریب وجود داشته باشد، و با افق و زیستگاه تاریخی مدرنش در جغرافیای غربی شده شرق تقدیر شرقی و آیینی - شینتویی خود را فراموش کرده مانند چین که هویت کنفوسیوسی و هند که هویت هندو بودایی اش مسخ شده است برخورد دو تمدن غربی و اسلامی جدی ترین نظر هانتینگتون انقلاب اسلامی راه متفاوت از تجدّد اسلامی پس با فروپاشی تدریجی همه تمدنها و مرگ آنها، تنها برخورد و چالش جدی جهانی فراسیاسی فرایدئولوژیک تمدنی برخورد اسلام و غرب است که بخشی از آن به صورت نزاعی نظامی سیاسی درآمده است و چه بسا که تمدنهای شرقی جذب در این چالش شوند، و به روح شرقی خویش بازگردند. بدین سان آنچه که در تئوری هانتینگتون اهمیت دارد، برخورد دو تمدن غربی و اسلامی است و گر نه هم تقسیم تمدنی او بی وجهه است و هم مسئله نزاعهای درونی و مبالغه آمیز خیالی وی و دیگر مسائل جزوی از جمله جنگ خلیج فارس و صدام حسین را نمود برخورد تمدنها تلقی کردن حقیقت آن است که بسیاری از نزاعها در جهان کنونی میان فراکسیونهای مختلف نظام وابسته به قدرت غربی صورت می گیرد. اینها همه برخوردهای درون تمدنی اند، اما برخورد ایران و عراق که هر دو ظاهراً تعلق به عالم اسلام دارند، مظهر برخورد تمدن اسلامی با تمدن غربی است چنان که جنگ بوسنی چنین بود. در حقیقت بنیاد تئوری و پارادایم برخورد تمدنها، در پی عروج نهضت‌های اسلامی علی‌الخصوص وقوع انقلاب اسلامی تکوین یافته است انقلاب اسلامی چالشهای فکری تازه‌ای را پیش روی انسان غربی قرار داد، و این واقعه پس از پایان جنگ سرد اهمیت بیشتری یافت علی‌الخصوص با توجه به ماهیت جدید انقلاب که امام خمینی؛ آن را طرح کرده بود، و اسلام به مثابه نوعی گرایش سیاسی فرهنگی برای یکسان سازی و همسازی و سازش با مبانی فرهنگ و تمدن غربی تلقی نمی شد. راه جدید امام خمینی متباین با راه سنتی روشنفکران دینی از سیدجمال تا شریعتی و جریانهای فرهنگی مانند نهضت آزادی و تئوریهای اصالت علم غربی کیانیان پوپری بعد از انقلاب بود. بی آن که بخواهیم در این باب گزافه گویی کنیم انقلاب اسلامی به اعتقاد راقم این سطور، انقلاب و نهضتی در حدّ همه نهضت‌های آماده گر دینی است که در آستانه عصر ظهور ادیان و انقلابهای فرهنگی تمدن جهانی آشکار می شود، نه چیزی فراتر از

آن چونان نهضت انبیاء و معصومین و نیز نباید انقلاب اسلامی را به حدّ و مرتبه شورشها و انقلابهای زمینی معاصر یا قدیم چون انقلاب انگلستان و امریکا و فرانسه و روسیه تقلیل و تنزل داد. انقلاب اسلامی در عرض همه انقلابهای آماده‌گر و متذکر دینی است که وجهه نفی‌کنندگی آن نسبت به وضع موجود، بسیار قوی‌تر از وجهه اثباتی فرهنگی و هنری آن است هرچند از فرهنگ و هنر نیز به نسبت بهره‌ای ابدی و عمیق دارد. بی‌خود آگاهی فرهنگی و هنری اصیل آن وجهه نفی‌کنندگی آن نیز بی‌پایه می‌نمود. اصالت و هویت دینی انقلاب در اینجا با هویت غربی متفاوت می‌شود، و چالشهای آن و برخورد تازه تمدن غربی و اسلام در ایجاد پارادایم برخورد تمدنها به همین اصالت و هویت بازمی‌گردد. نظریه فوکویاما و انقلاب اسلامی همین وجهه نظر تمدنی چندگانه علی‌الخصوص در نظر گرفتن جریان دوم یعنی تمدن اسلام در مقابل غرب نسبت به تئوریهای پیروزی غرب پس از جنگ سرد، و پایان تاریخ و ختم تضادهای ایدئولوژیک و تفوق لیبرال دموکراسی غربی در سراسر کره خاکی در نظریه فرانسویس فوکویاما یا وحدت تمدنی در نظریه فرهنگ واحد دهکده جهانی مارشال مک لوهان قابل تأمل است البته تئوریهای انسانی از طریق انسان و با انسان تحقق می‌یابد، و تئوریهای پایان تاریخ و برخورد تمدنها هر دو بی‌نسبت با فعل و اراده و فکر انسانی نیست و این نافی حضور اراده مطلق الهی و تقدیر جهانی نیز نتواند بود. فرانسویس فوکویاما پژوهشگر «مؤسسه مطالعاتی غیرانتفاعی راند» که به مثابه بازوی تحقیقاتی و مشورتی نیروهای مسلح آمریکا است در سال ۱۹۴۸ بنیان‌گذار شده، به نیازهای علمی و تحقیقاتی ارگانهای دولتی آمریکا پاسخ می‌دهد. وی در ذیل نظریه تاریخی خویش می‌گوید: «پایان تاریخ زمانی است که انسان به شکلی از جامعه انسانی دست یابد، و در آن عمیق‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای بشری برآورده شود. و بشر امروزه به جایی رسیده است که نمی‌تواند دنیایی ذاتاً متفاوت از جهانی کنونی را تصور کند، چرا که هیچ نشانه‌ای از امکان بهبود بنیادی نظم جاری وجود ندارد... با پیروزی لیبرال دموکراسی بر رقبای ایدئولوژیک خود نظیر سلطنت موروثی فاشیسم و جدیدتر از همه کمونیسم در سراسر جهان اتفاق نظر مهمی درباره مشروعیت لیبرال دموکراسی به عنوان تنها نظام حکومتی موفق به وجود آمده است اما افزون بر آن لیبرال دموکراسی ممکن است «نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک بشریت و آخرین شکل حکومت بشری باشد، و در این مقام پایان تاریخ را تشکیل می‌دهد. در واقع شکست کمونیسم دلیل پیروزی ارزشهای لیبرال غربی و پایان درگیریهای ایدئولوژیکی است» از مطاوی کلمات فوکویاما می‌توان دریافت که لیبرال دموکراسی آخرین جامعه بشری است و دنیایی ذاتاً متفاوت از جهان کنونی که فراهم آمده لیبرال دموکراسی است نمی‌توان تصور کرد، چرا که هیچ نشانه‌ای از امکان بهبود بنیادی نظم جاری وجود ندارد. پس نظریه فوکویاما از جهتی برای لیبرال دموکراسی امیدوارکننده است اما از جهتی ناامیدکننده زیرا هیچگونه امکان بهبودی بنیادی نظم جاری وجود ندارد. در جامعه آینده پایانی هیچگونه تضادی نیست و سیطره از آن لیبرال دموکراسی است دو بحران آینده تمدن غربی نهضت‌های معنوی و معنویت‌گریز، نظریه برژینسکی اما این نظریه ساده‌اندیشانه فوکویاما دوام نیاورد. چالشهایی نفسانی از یکسو، با خیزش جریانهای ناسیونالیسم افراطی و کوششهای معنوی با خیزش جریانهای معنویت‌طلب و انقلاب اسلامی خواب راحت‌طلبانه و فرعونی نظامهای لیبرال دموکراسی را برهم زد. البته چالشهای نفسانی ناشی از بنیادهای فرهنگ رنسانسی که با اومانیزم و لیبرالیسم جمع و با ناسیونالیسم قرن نوزده مناسب داشت در برابر نفسی فزونخواه‌تر و منطقی‌تر لیبرال دموکراسی دچار بحران بقاء خواهد شد، چنان‌که صربهای افراطی گرفتار آن شدند، و کشورهای اروپای شرقی بوسنی کوزو و افغانستان و سرزمینهای اشغالی اسرائیل و... همه آنها به صورت مستعمره‌های مدرن دموکراسی لیبرال اتحادیه اروپا و امریکا درآمدند، به طوری که بدون اجازه اشغالگران جدید کمترین استقلالی ندارند. اما خطر اساسی در دو ناحیه وجود دارد، یکی در خیزش نهضت‌های معنوی انقلاب اسلامی که طبیعتاً محرک احساسات جهادی حق‌طلبانه مردم مسلمان نیز خواهد بود، و دیگر «بحران معنویت در پی سیطره نفسانیت معنویت‌ستیز تمدن غربی و دموکراسیهای لیبرال که زیبگنیو برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر رئیس‌جمهور اسبق امریکا، و از اندیشمندان سیاسی ذی‌نفوذ لیبرال دموکراسی آمریکا، نیز آن را تأیید کرده و ضمن همدلی و همسخنی با هانتینگتون در خطوط گسل و واحد

در گریه‌های جهان اعتراف می‌کند که با کالبدشکافی فرهنگ غربی ضعف‌های جبران‌ناپذیر این فرهنگ عیان می‌شود. این ضعف‌های تمدن غربی در تئوری هانتینگتون نادیده انگاشته شد. از اینجا خطر را صرفاً امری بیرونی و خارجی تلقی می‌کند، حال آن‌که خطر بزرگ در درون تمدن غربی است به اعتقاد برژنیسکی سکولاریسم عنان گسیخته حاکم بر نیمکره غربی در درون خود نطفه ویرانی فرهنگ غربی را می‌پرورد، از این رو آنچه ابرقدرتی امریکا را در معرض زوال قرار می‌دهد، سکولاریسم عنان گسیخته غربی است و نه برخورد تمدن‌ها. فساد درونی نظام غربی و رژیم‌های وابسته فاسد، مشروعیت نظام لیبرالی دموکراسی را از بین می‌برد. از جمله دروغ سیاسی حقوق بشر که صرفاً در چارچوب مسائل سیاسی تعریف می‌شود، و حقیقت ندارد. حقوق بشر فی‌نفسه باید آرمان «زندگی خوب و انسانی را در نظر آورد. انسان کنونی در ورای تضادهای ایدئولوژیک و در گریه‌های کهن زندگی جمعی جای خود را به مسائلی می‌دهد، که بیشتر به ویژگی‌های زندگی خوب و اصالت انسانی مربوط می‌شود. انسان مدرن در جستجوی حیاتی معنوی و انسانی است که دموکراسی‌های لیبرال قادر به تأمین آن نیست تمدن غفلت و رفاه قادر به تأمین زندگی خوب نیست زندگی خوب و انسانی نیازمند فضیلت و ارزش و نظم اخلاقی و باورهای معنوی است تبدیل اسلام خود به خود به دشمن غرب یا مخالف حقوق بشر قلمداد کردن از برخورد سیاسی با حقوق بشر سرچشمه می‌گیرد و باید از آن اجتناب شود، و با نگرشی وسیع‌تر به مفهوم حقوق بشر، مآلاً- انسانیت افراد به عنوان یک وجود کامل و نه صرفاً به عنوان عامل سیاسی یا اقتصادی محترم شمرده شود. البته با رفتار اسلام ستیزه‌جو، همانند صدور حکم اعدام سلمان رشدی نمی‌توان کنار آمد، لیکن انتقاد از اسلام به صورت کلی و سعی در تحمیل مفهوم کاملاً- سیاسی که غرب از حقوق بشر دارد، چیزی جز خودباوری محض نیست در زمینه فرهنگی نیز غرب نوعی لذت‌گرایی مادی را رواج می‌دهد که تحلیل‌نهایی برای بُعد معنوی انسان خیلی مضر است به هر روی سکولاریسم غربی نمی‌تواند بهترین معیار سنجش برای حقوق بشر باشد، بلکه موجی فرهنگی است که در آن لذت‌گرایی خوش‌گذرانی و مصرف‌گرایی مفاهیم سیاسی یک زندگی خوب و پیشرفته را تشکیل می‌دهند، در حالی که طبیعت و ماهیت انسانی چیزی فراتر از آن است و در شرایطی که خلا معنوی و پوچی اخلاقی وجود دارد، دفاع از یک موجود سیاسی چندان معنا نمی‌دهد. خلاصه آن‌که فرهنگ بوالهوسی و ثروت‌اندوزی در امریکا برای تبدیل قدرت این کشور به نوعی اقتدار معنوی معتبر جهانی مضر است زیرا چنین فرهنگی تلاشهایی را که برای گسترش و تضمین برتری لیبرالیسم در جهان صورت می‌گیرد، پوچ و منافقانه جلوه می‌دهد. برژنیسکی از منظر سیاسی با نظریه برخورد تمدن‌ها مخالفتی نمی‌کند، به اعتقاد او نکته نادیده مانده در تئوری هانتینگتون عبارت است از درون‌گسیختگی فرهنگ غربی به مثابه مهمترین عامل سقوط اقتدار غرب او این علل درونی سقوط غرب را کاری‌تر از علل بیرونی می‌بیند. لذت‌گرایی مادی مصرف‌گرایی خوشگذرانی ناپاراسایی بوالهوسی و ثروت‌اندوزی که نابودگر ساحت معنوی انسان است علت اساسی و نطفه خودویرانی فرهنگی غرب است با این ستیزه‌های تمدنی اساساً مشروعیت و حجیت و اقتدار و اعتبار معنوی جهانی بی‌معنی خواهد بود، اینها در ظهور بیرونی‌شان به صورت امپریالیسم و استکبار جهانی درمی‌آیند، که به رسم شیطان نفس‌هایی را فریب می‌دهند و به دنبال خود می‌کشند، اما انسان فاستوس‌وار سرانجام از دام شیطان می‌گریزد، و طالب آن می‌شود که عهدی دیگر با خدا ببندد، حال زمان قطعی این عهد کجا فراخواهد رسید، معلوم نیست زیرا تقدیر انسان با اراده انسانی ظهور می‌کند. پایان تاریخ در نگاه شیعه و نظریه فوکویاما البته تردیدی نیست که در نگاه شیعه به عالم پایان تاریخ آنچنان که فوکویاما می‌گوید با لیبرال دموکراسی نیست بلکه با ظهور بقیه‌الله حضرت حجت تاریخ مرحله پایانی و آخرالزمانی و قیامت صغری و کبرای خود را به پایان خواهد رساند. از اینجا نوعی تلقی دیگر از فردا و پس‌فردای جهان در نظر می‌آید که خلاف آمد اعتقاد همگانی (یا افکار عمومی رسمی نه غیررسمی در سطح جهانی است فوکویاما در فضای فرهنگ آمریکایی می‌پنداشت ترتیبات دموکراسی‌های لیبرال بهترین چیزی است که بشر می‌تواند به آن برسد، از اینجا می‌توان دریافت که بشر به پایان تاریخ خود رسیده است به این مفهوم غرب برای فوکویاما فاقد آلترناتیو و جایگزین‌های تاریخی است و همه به جبر به سوی دموکراسی‌های لیبرال مبتنی بر بازار آزاد

اقتصادی خواهند رفت تئوری هانتینگتون گرچه نظر او را رد نمی‌کند، اما تفوق دموکراسی‌های لیبرال را مطلق نمی‌داند. ولی علی‌رغم طرح تئوری برخورد تمدنها، خود به نحوی در آشتی نهایی تمدنها به نفع غرب فکر می‌کند. راهکارهای مهار مقاومت شرقی و تمدن‌های اسلامی - کنفوسیوسی از نظر هانتینگتون هانتینگتون در خاتمه مقاله‌اش راهکارهای مهار تمدنهای کنفوسیوسی-اسلامی (دولتهای شرقی از جمله حمایت از گروهها غربگرا و سازمانهای بین‌المللی را که ارزشهای غربی و منافع غربیان را مشروعیت می‌بخشند، طرح می‌کند، و از اعتلای احتمالی سرزمینهای شرقی در حالی که مدرن شده‌اند، و ثروت و تکنولوژی مهارتها و ابزار و سلاحهایی را که از عناصر اصلی مدرنیسم است به دست آورده‌اند، سخن می‌گوید. البته او تصور می‌کند مدرنیسم ممکن است با ارزشها و فرهنگ سنتی شرقیها سازش کند، از اینجا غرب هر روز بیشتر، ناگزیر از کنار آمدن با تمدنهای مدرن غیرغربی خواهد شد، که از نظر قدرت به غرب نزدیک می‌شوند، ولی ارزشها و منافعشان عمدتاً با ارزشها و منافع غرب تفاوت دارد. این وضع جدید در مدرنیسم شرقی ایجاب می‌کند که غرب قدرت اقتصادی و سیاسی لازم را برای پاسداری از منافع خود در برابر تمدنهای مزبور، حفظ کند. همچنین لازم است که غرب درک عمیقتری از بینشهای اصیل مذهبی و فلسفی که زیربنای تمدنهای دیگر را تشکیل می‌دهد، و نیز راههایی که اعضای این تمدنها منافع خود را در آن می‌بینند، پیدا کند، و عناصر مشترک بین تمدن غربی و سایر تمدنها را بشناسد. در آینده قابل پیش‌بینی هیچ تمدن جهانگیری وجود نخواهد داشت بلکه دنیایی خواهد بود با تمدنهای گوناگون که هر یک ناگزیر است همزیستی با دیگران را بیاموزد. آفتهای نابودکننده تمدن غربی با بررسی عمیقتر اوضاع تمدن غربی آنچنان که برژینسکی گزارش می‌دهد، وضع این تمدن چندان مساعد نیست در نظر او سکولاریسم غربی به عنوان یک موج فرهنگی که در آن لذت‌گرایی خوشگذرانی مصرف‌گرایی صرف دنیاپرستی و صیانت نفس به هر قیمت مفاهیم اصل یک زندگی خوب را تشکیل می‌دهد، در حالی که طبیعت و سرشت انسانی چیزی فراتر از آن است در چنین خلا اخلاقی و معنوی است که دفاع از انسان سیاسی چندان معنی نمی‌دهد. این عین «خودتباهی فرهنگی است که نمونه‌ا علی بودن آمریکا و تمدن غربی را به مثابه یک نظام نمونه برای دیگران ضایع می‌سازد. این تمدن و فرهنگ که ثروت‌اندوزی و بوالهوسی و لذت‌جویی و مصرف‌گرایی را چون ودیعه تلقی می‌کند، انتقال قدرت تمدن غرب را به نوعی «اقتدار و مرجعیت معنوی Moral authority» با اعتبار جهانی منتفی می‌کند. پس سکولاریسم عنان گسیخته در درون خویش نطفه خودویرانی فرهنگی را پرورش می‌دهد، همین سکولاریسم حقوق بشر را دروغی تام و تمام به نظر می‌آورد، و همین ارزشهای قلبی تمدن غربی است که نیچه در برابر آن نه می‌گوید، و آن را چون ارزشهای فرتوت اژدهاوار می‌خواند که هستی انسان را به نیست‌انگاری منفعل می‌کشاند و بر باد فنا می‌دهد. همه منتقدان ارزشهای غربی از مارکس و کی‌یر که گور تا هیدگر برانگیزاننده نهضت‌های انتقادی در تمدن و فرهنگ غربی‌اند، و تضادهای درونی را در این تمدن ایجاد می‌کنند. این تضادها بیانگر شکافی عظیم در متن تمدن غربی است موانع نیست‌انگاری غرب در شرق غربی شدن شرق در برابر شکافهای عمیق تمدن غربی و تناقضات و دوگانگی‌ها، شرق و جهان اسلام و دنیای ایرانی نوعی طلب و تمنای پرهیزگاری و پارسایی و معنویت و اخلاق را در برابر ناپارسایی شدید و نیست‌انگاری انفعالی مدرن و تجددزده قرار می‌دهد. اما مهمترین خصلت شرقی در زمانه ما، اگر هنوز زیستگاهی شرقی وجود داشته باشد، در غیاب حضور مؤثر در سناریو و تقدیر سیاره جهانی تکنیک و عالم مدرنیته و بی‌استعدادی غریب شرق اسلامی در تعلق به جهان کنونی در آن حالاتی حضور دارد که بیانگر عالم دینی-اساطیری و آن ساحت ماورایی جهان است که در محدوده ساحت حیاتی وجود انسان قرار دارد، و این عالم شهودی دینی-اساطیری آهنگ روح انسان شرقی را موزون می‌کند. قطعاً این عالم محلی برای بروز خارجی و تبدیل شدن آن شهود دینی-اساطیری شرقی به تقدیر نظام مدرنیته نیست اما هر امر مستوری می‌تواند روزی به طور تام و تمام انکشاف حاصل کند، و آن ناپارسایی مکانیکی دکارتی غرب را که بیگانه از عالم سماع اساطیری-دینی مشرق زمین است به مبارزه فراخواند. این نگاه در غرب در پوشش تاریخی اختیاری نظام مکانیکی مدرنیته قرار گرفته اما مشرق به اضطراب باطن خویش را

پوشانده و هستی‌اش را به غارت داده و دچار نیست‌انگاری منفعل اضطراری نه اختیاری و اصیل شده است این نیست‌انگاری در غرب‌گرایی و مدرنیسم سطحی جهان سوم و شرق ظهور و بروز فراگیر داشته و آن پارسایی و معنویت شرق را کاسته یا مسخ کرده است مدرنیسم همواره با غربی شدن مترادف بوده و در هیچ جای جهان مدرنیسم منهای غربی شدن وجود نداشته الا نوع سطحی آن البته اگر نیست‌انگاری یا به تعبیر سیدجمال اگر روح فلسفی جدید نباشد، هیچگاه پیشرفت فنون غربی و علم مدرن و تکنولوژی و دموکراسی و بازار آزاد اقتصادی و مطبوعات و رسانه‌های آنچنانی که در غرب وقوع یافته تحقق نخواهد یافت از اینجا هنوز آن عالم شهود اساطیری دینی به نحوی فولکوریک به حیات خویش ادامه می‌دهد، و هویت‌های شرقی و اسلامی ما از میان نمی‌رود، و جهانشمولی ارزشهای جوامع غربی تهدید می‌شود، از سویی حضور گرایش‌های فلسفی و حکمت‌های معنوی گروه‌هایی چون رنه گنون و هانری کربن هرچند رویه‌های غیرسیاسی غربی در آنها جدی است در کنار جنبش‌های عرفانی که آن هم بی‌خدشه نیست اما در کل نشانگر معنویت‌طلبی بخشی از سرخورده‌های سنت‌های تمدنی جدید و ارزش‌های غربی است قابل تأمل است اما هنوز به هر حال سیطره بنیادی از آن غرب است با امواج سهمگین و ویرانگر تمدنی نیست‌انگار و خودبنیاد مدرن امواج تمدنی ویرانگر الوین تافلر الوین تافلر نویسنده کتاب موج سوم و مورد علاقه جمهوری خواهان افراطی امریکا، بر اساس مراحل و امواج سه‌گانه تمدنی خود، با نظریه پایان تاریخ و برخورد تمدنها، هر دو مخالف است به اعتقاد او موج اول مربوط به انقلاب کشاورزی است که تا قرون اخیر مردم را به زمین وابسته کرده بود، و همه اعتقادات و مذاهب و ادیان حاصل انقلاب کشاورزی بود. این موج هنوز در بسیاری از سرزمین‌های جهان سوم ادامه دارد. اما تمدن موج دوم که مدرنیته یعنی تکوین جامعه و انقلاب صنعتی توده‌وار است از سیصدسال پیش آغاز شد، با علم نیوتونی برای نخستین بار، و سپس ماشین بخار این موج را تعمیق بخشید، و موج دوم را در درون خود به تدریج مسلط ساخت افکار جدید در پی انقلاب صنعتی به وقوع پیوست از جمله دفاع از حقوق فردی نظریه قراردادهای اجتماعی سکولاریسم و جدایی دین از سیاست و مشروعیت سیاسی با اراده مردم نه بر مبنای حق الهی موج دوم نزاع خونینی میان نمایندگان نظام‌های قدیم و جدید ایجاد کرد. گروه‌های بازرگان-صنعتی با زمینداران درگیر شدند. زمینداران موج اول با ائتلاف با کلیسا در برابر صنعتگران و بورژواهای موج دوم قرار گرفتند، تا هریک نیروی بیشتر کار را فراهم سازند، همین درگیری قیام‌های ناسیونالیستی و بسیاری از طغیانها و شورشها و جنگ‌های استعماری را پدید آورد. سرانجام تجددگرایان موج دوم بر سنت‌گرایان موج اول غلبه یافتند، و در جهان سوم سرزمین‌های قبیله‌ای و کشاورزی موج اول را در سراسر آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین زیر سلطه خود درآوردند، اما بزرگترین نزاع میان سرزمین‌های عصر صنعتی وقوع یافت که برای سلطه جهانی بیشتر و منابع سرزمین‌های دیگر بود، یعنی همان جنگ‌های امپریالیستی مدرن برای به دست آوردن سهم بیشتری متناسب با قدرت صنعتی خود. چنان‌که آلمان بدون مستعمره با جنگ اول و دوم کوشید به جایی برسد که نرسید، اما روسها موفقتر بودند، زیرا ثوری و فضای عمل لازم را برای توسعه مانند امریکائها داشتند، و سرانجام جهان بر اساس قدرت دو بلوک صنعتی غرب و شرق دوران جنگ سرد را در عصر موج دوم گذراندند. پس عده‌ای سلطه‌گر و عده‌ای سلطه‌پذیر شدند، اما همه در جستجوی استقلال یا نوعی قرار گرفتن در موج صنعتی و مدرنیسم می‌کوشیدند، و سنت‌گرایی موج اول تقریباً محدود و در شرف ناپدید شدن و مستوری تام و تمام بود. در این اوضاع موج سوم تمدنی که مانند دو موج اول و دوم در حال گسترش بود، برای استیلای نو قیام می‌کرد. موج سوم در زمینه تجربیات فوق صنعتی مبتنی بر توانمندی‌های الکترونیک و اطلاعات با تکنولوژی فوق مدرن به رهبری سرزمین‌های صنعتی موج دوم به تدریج بر جهان مستولی می‌شود. اطلاعات بیش از مواد خام و نیروی کار گر اهمیت پیدا می‌کند، و تنها بازار اهمیت خود را بیش از پیش حفظ می‌کند. نظام اخلاقی و خانواده بیش از پیش متلاشی می‌شود، و خانواده هسته‌ای و جامعه متشکل از افراد مجرد افزایش می‌یابد. شاید بتوان موج سوم را با جامعه «۱۹۸۴» هربرت جورج ولز قیاس کرد، که بسیار فنی و صنعتی و یا با «دنیای متهور نو» توماس هاکسلی که بر اساس علم ژنتیک تولید انسانها در لابراتوار صورت می‌گیرد. به هر حال موج سوم نیز نزاع‌های خود را دارد،

و مانند نزع تجدد گریان با سنت گرایان و نزع درونی تجدد گرایان جنگهایی را ایجاد می‌کند. مرزها در مرحله موج سوم فرومی‌ریزد، و گرایشهای جمعی ناسیونالیستی جایش را به رقابت‌های فردی می‌دهد، و شعرا و نویسندگان از جهان آزاد بدون مرز سخن می‌گویند، که این نیز در حال حاضر بیشتر ظاهر ماجرا را نشان می‌دهد، و هنوز برتری از آن ناسیونالیسم صنعتی و منافع ملی آمریکایی و اروپایی است خلا- معنوی عرفان غربی و ستیز با شریعت قدر مسلم تکنولوژی به جهت عوامل باطنی آن یعنی تفکر حسابگر و تکنیکی که زداینده تفکر معنوی است هر جا وارد شده پیوندهای دینی و فضایل اخلاقی را تضعیف کرده است و بسیاری از جریانهای فرهنگی سنتی را متلاشی ساخته و تمدنهای محلی و بومی را در کام خود فرو برده است هر فروپاشی اگر با پُر کردن خلا معنوی و افسردگی ناشی از تلاشی یافتن همراه نباشد، و به نحوی شور و حال اصیل گرایش نیابد، طبیعتاً تحول تمدنی را با نوعی نیاز روبرو خواهد کرد. تمدن غربی- یا به سخن الوین تافلر موج سوم تاریخ و تمدن جهانی- از این نظر بسیار فقیر است علی‌الخصوص که نیست‌انگاری ذاتی این تمدن درد و رنج جانکاهی را در پی نابودی نسل و مستوری حقایق دینی ایجاد می‌کند. گرایش و نیاز ذاتی انسان به معنویت به صورت بهره‌گیری از هیجان و شور و مستی ناشی از عناصر و موارد غیرمتعارف مخدر و هنر و ورزشهای هیجان‌زا، همگی به نوع معنویت تصنعی انسان غربی بازمی‌گردد، اما از آنجا که این نوع لذت‌گرایی مبتنی بر خوشگذرانی فاقد اصالت و خود دردهای جانکاه مضاعف و افسردگی روح عمیق را ایجاد می‌کند. از اینجا عرفانهای اباحی شرقی تمدنهای سنتی موج اول این بار در خم رنگرزی بنیادهای فرهنگی و شبه فرهنگی غرب رنگ مدرن به خود می‌گیرد، و به کار تقویت نفسانیت در حال تلاشی و فرسایش تجددزدگان و مدرنیست‌ها می‌آید. این عرفان‌ها و شبه‌عرفان‌ها و آئین‌های اساطیری و جادویی مشرق زمینی و مغرب زمینی و قرون وسطایی از ورای موج سوم تمدن صنعتی می‌گذرد، و چون وضع اباحی و خنثی نسبت به تمدن مدرن دارد، با این تمدن اساساً و اصلاً درگیر نمی‌شود. به همین دلیل نیز با مخالفت بنیادی آن روبرو نمی‌شود. به عبارتی برعکس تمدن غرب به جهت خلا- معنوی به این عرفانها و حلقه‌های معنوی نیازمند است و حتی جنایتکارانی مانند ویلیام باتلر جاسوس و نماینده آمریکا در خلع سلاح عراق در حلقه‌های معنوی مثنوی مولانا شرکت می‌کنند و یا در ایران غربگرایان پوپری و پوزیتیویستهای منطقی به حافظ پژوهی و عرفان پژوهی و فلسفه معنوی گنونی و بورکهارتی و کربنی روی آورده‌اند که همه حکایت از خلا روحی و معنوی انسان مدرن و تجددزده جهان سومی شبه‌صنعتی می‌کند. کسانی که مانند حلقه کیانی‌ها به شدت با دین سیاسی شرعی می‌ستیزند در برابر این جریانها رام و همساز هستند!! اما کمترین ظهورات عینی متعهدانه اسلام از جمله روسری و حجاب در دانش آموزان مسلمان فرانسوی رهبران جامعه غربی را می‌آشوبد، و آنها را برمی‌انگیزد، زیرا اسلام شرعی صورت اباحی پیدا نمی‌کند، مگر آن که به طور کلی تأویل شود. مانند آنچه در فرقه‌های اسماعیلیه جدید و بهائیت به نحوی به چشم می‌خورد، که نشان می‌دهد، این دو فرقه کاملاً در جامعه صنعتی جدید مستهیل شده‌اند، چنان که یهودیت و مسیحیت ظاهر غیراباحی نیز هیچگونه تضادی را با تمدن کنونی غرب القاء نمی‌کنند. حتی هانتینگتون نام تمدن صنعتی غرب را یهودی - مسیحی نهاده است تدین اول و تدین دوم و تخدیر روحی وقتی که دین به خاستگاه و ریشه‌های خود بازمی‌گردد، و از تدین دوم به تدین اول رجوع می‌کند، اباحت و جدایی آن از شئون تمدنی محو می‌شود، و افقهای نو در برابر بشر گشوده می‌شود، همین افقها که زمانی فروبسته مانده بود، انفتاح بعد از انسداد، و انکشاف بعد از مستوری و فروبستگی ساحت قدس است که خود نزاعها و درگیری‌ها و چالشهای جدید را ایجاد می‌کند. حتی قبل از این رجوع بینش انتظاری و آماده‌گرانه واپسین انسان عصر مدرن به دین اصیل و غیراباحی غیرغربی شد، و حضور خلیفات وراء غربی انسان شرقی و از آنجا تذکر به مراتب باطنی وجود انسان که روح شرقی همواره روی به آن داشته در حال خیزش است این مراتب اوضاع جهان را در تب و تاب قرار می‌دهد، و چالش پارسایی شرق در برابر ناپارسایی غرب چالش معنویت اصیل شرق در برابر عرفان غربی شده و هیجانهای مسموخ هنری و ورزشی مدرن و شور و حال مصنوعی ناشی از مصرف مواد توهم‌زای صنعتی شده تمدن غربی چالش شریعت شرقی و اسلامی در برابر اباحت غربی نزع جدی آینده خواهد

بود. اخلال باطنی در تجدد اسلامی البته ما می‌دانیم که نکبت و فقر و فساد و ارتشاء، جهان شرقی را در مرز واقعیت فرا گرفته و آن فراواقعیت و ساحت قدسی مشرق زمینی پوشیده مانده است و اندیشه تجددگرای روشنفکری دینی که شکل ممسوخ از فرهنگ ایدئولوژیک دینی- غربی را از آغاز تاریخ جدید اسلام جستجو می‌کرد، حجابی مضاعف بوده و در عین حال در سیر غربی شدن عالم اسلام اخلال کرده‌اند. بی‌تردید اندیشه بزرگانی چون سیدجمال و شریعتی طالقانی و بسیاری دیگر علیرغم تمایلات تئوریک مدرن برای تفسیر و تأویل اسلام در غربی شدن تام و تمام و تأیید سکولاریسم تمام‌عیار آن و نزاع اخلاقی- سیاسی شدید آنها، و تمایل‌شان به استعمارستیزی به نوبه خود نوعی ترکیب و اختلاط از تجدد و مدرنیسم را با دین در یک وضع برزخی فراهم کرده است البته نباید آن کششها و چالشهای درونی روحی را که در پس مدرنیته در شرق نهان شده فراموش کرد، از جمله زنده بودن نور اسلام بی‌واسطه و باواسطه با نوعی تشرف و فرد آمدن در میان آتش جهانی مدرنیته به ساحت قدس که انسانهای استثنایی چون امام بدان توفیق می‌یابند، و مانع بنیادی تحقق غرب در جهان اسلام است به اعتقاد من روشنفکری دینی از نوع اندیشه مرحوم شریعتی و مرحوم طالقانی که به نحوی با اسلام جهادی و ستیزه‌گر در برابر ارزشهای پوشالی و دروغین دموکراسی و لیبرالیسم پیوند یافته نیز از فیض روحانی و نفَس مؤمنان حقیقی برخوردار است و در مقابل اصحاب تأویل شیطنی قبض و بسط عمیقاً به تمدن ممسوخ پایان یافته غربی که در یهودیت و ناسونیت و صهیونیت تبلور یافته ریشه اسلام را می‌پوشانند، آنها نهایتاً جز اخلاقی موقت در جهان اسلام چیزی کسب نخواهند کرد. پایان مدرنیته و تمدن غربی و بقیه‌الله در نگاه شیعه در حقیقت تمدن غرب به سخن بسیاری از بزرگان از جمله اشپنگلر پایان یافته است البته در نظر هانتینگتون و فوکویاما نیز پایان تاریخ با تمدن غرب است با این تفاوت که در نظر اولی نزاع تمدنی آغاز می‌شود، و طبیعتاً در این نزاع از نفوذ تمدن غرب کاسته می‌شود، و در نظر دومی هیچ افقی از بهبود اوضاع بیش از آنچه در تمدن غرب وقوع حاصل کرده مشاهده نمی‌شود، که هر دو به نحوی از پایان تمدن غرب با قدری نشیب و فراز حکایت می‌کنند. پس در عصر زمستان فرهنگی غرب با توجه به سازش نسبی آن با اراده شرقی در صورت خیزش این اراده وضعیت برزخی چالش تمدن اسلام و شرق با غرب را ایجاد خواهد کرد، که در این میان اسلام هویت جو، در صورت بازگشت به پارسایی و معنویت و گذر از چنبره‌های مادیت و فساد و محیط پریشان فرهنگی- اقتصادی که حاصل نفوذ اقتصاد و اخلاق صنعتی در قلمرو سنتهای انحطاط یافته شرقی و اسلامی است می‌تواند به صورت انقلاب اسلامی آماده‌گر ظهور بقیه‌الله باشد. با این تذکر معنوی تاریخ چنان که در اخبار قدسی آسمانی آمده با قیامت صغری مرحله پایانی آخرالزمانی خود را آغاز می‌کند. از این دوران حضور بعد از غیبت و فرج بعد از شدت با مظهریت تام و تمام تاریخ جهان از اسم الله که حقیقت اسلام است - و اسلام با بسم‌الله الرحمان الرحیم آغاز شده - به پایان می‌رسد. با ظهور همه کمالات و حقایق منطوقی در حقیقت محمدی در پایان تاریخ عصر اسم طاغوت اعظم که در تمدن غربی مدرنیته و تفکر تکنیکی آن حکومت و آن را اداره و تدبیر می‌کند، بالکل نسخ می‌شود، و آن آیه شریفه *لَمَّا لَمَسْنَا لَكَ لُحْمًا ذَلِيلًا فَجَاءَكَ مِنَ الْمَسْجِدِ وَقَائِدُ الْوَحْشِ الْكَلْبَاءِ* که لیظهوروا علی دین کله و لو کره‌المشركون و این چنین نور اعظم الله تبارک و تعالی بر جهان می‌افتد. به قول شیخ محمود شبستری ظهور کَلّ او باشد به خاتم بدو یابد تمامی هر دو عالم در اینجا رستاخیز کبری فرا می‌رسد. دوره عالم پایان می‌یابد و به اعتقاد عرفا تمام کمالات فطرت و بدایت و مبدأ انسانی در نهایت و معاد از مقام قوه به مقام فعلیت می‌رسد، و همه صور کونی انحلال یافته و به آخرت یعنی ذات الهی انتقال می‌یابد، و طومار ادوار تمدنی در جهان پیچیده می‌شود. قسمت دوم رویارویی‌های حال و آینده انقلاب اسلامی با تمدن غربی و غربگرایان مقدمه آنچه در فوق آمد، بیان اوضاع کلی تمدن اسلامی در متن جهان غربی و نسبت متفکران متجدد و سنتی ما با این تمدن و آراء اندیشمندان غربی که تئوری پایان تاریخ و برخورد تمدنها را طرح کرده بودند، و دیگر بیان نظریه تاریخی شیعه نسبت به پایان تاریخ و نیز بیان اجمالی اوضاع برزخی و چالشهای فعلی و احتمالی آینده انقلاب اسلامی با تمدن غربی بود. وضع دوگانه عصر غیبت میان سنت و تجدد در این میان آنچه اساسی است درک وضعیت عصر غیبت آخرالزمانی است که از سویی

تمدن غرب را به فعلیت رساند، و دیگر آن که تمدن اسلامی را به حالت بالقوگی در آورده و حقایق اسلام را مستور کرده است و سرانجام وضع بینابینی دو گانه ما که از یکسو وضع منفعل تسلیم‌شونده غربگرایی و مصادره اسلام به نفع غرب در برابر تمدن غربی است و از سوی دیگر اراده هویت جوی معطوف به آماده‌گری و انتظار موعود و عمل متناسب با این انتظار را در ما به صورت انقلاب اسلامی برمی‌انگیزد. در این اوضاع بینابینی و شکافهای تمدنی میان اسلام و غرب مراقبت بسیار می‌طلبد که در دام نیفتیم و بعد از بیست سال تجربه دین پس از انقلاب اسلامی یک گام به پیش دو سه گام به پس نرویم با چشم دو بین و احوال نمی‌توان کل حقیقت متجلی در دو تمدن اسلام و غرب را دید، و درک کرد. از همین نسبت است که بیشتر گرفتاران در کمند زلف تمدن غرب از چپ و راست نابینا شده‌اند. در حقیقت چشم راست علم و فلسفه جدید و تکنولوژی و دموکراسی و هنر به عالم علوی شرق و تمدن اسلامی فرو بسته مانده و چشم چپ اصحاب برزخی تمدن اسلامی نیز، اغلب از حقیقت غیرقدسی مدرنیته و دموکراسی و هنر جدید نابینا است مشکل زمانی فزونی می‌گیرد که برخی تصور می‌کنند، می‌توان راه غرب را بی‌کم و کاست طی کرد، و در ضمن معانی و فضائل و عهد و پیمان شرقی و دینی و هویت فرهنگی خود را حفظ کنیم هانتینگتون نیز چنین پارادوکسی را امری ممکن می‌داند. او می‌گوید تمدن غربی هم مدرن و هم غربی است تمدنهای غیرغربی کوشیده‌اند بدون آن که غربی بشوند، خود را مدرن کنند. تا امروز فقط ژاپن توانسته است در این تلاش موفق شود. تمدنهای غیرغربی به تکاپوی خود برای دستیابی به ثروت تکنولوژی مهارتها، ابزارها و سلاحهایی که از عناصر اصلی مدرن شدن است ادامه می‌دهند. آنها همچنین کوشش می‌کنند این نوگرایی را با ارزشها و فرهنگ سنتی خود سازش دهند. اما آیا حقیقتاً چنین واقعیتی در جهان در حال وقوع است یعنی با نوگرایی و مدرنیسم می‌تواند ارزشها و فرهنگ سنتی خود را حفظ کرد؟ آنچه در عالم ظاهر می‌بینیم خلاف این است برنارد لوئیس در کتاب تاریخ و خاورمیانه به همین مسئله نظر دارد و معتقد است که اکثر مردم جهان از جمله اهالی خاورمیانه یعنی دورترین مردمان از تمدن غربی عمیقاً از فرهنگ خویش به نسبت نفوذ مدرنیته و تجدد دور شده‌اند. نکته این است که اگر مردم خاورمیانه از نظر ظاهری محصولات غربی را مصرف می‌کنند، و غرب‌مآب شده‌اند، از جمله ترکها و عربها و ایرانیها و غیره - بیشتر مردم ترکیه مصر و ایران - باطناً نیز غربی شده‌اند. آیا بزودی بشهادت آثار ظاهری در مصرف کالاهای غربی منجر به آن نخواهد شد که دهکده واحد جهانی بوجود آید، با حفظ ارزشهای سنتی آیا این پارادکس نیست اگر بپذیریم ژاپن مدرن شده آیا ارزشهای سنتی ژاپن نیز مدرن نشده است و به راه و رسم تمدن غربی از نو اندیشیده نمی‌شود؟ چرا قطعاً چنین است ژاپن مدرن تعلق به تمدن غربی دارد، چنانکه هند و چین نیز به تدریج به این تمدن تعلق پیدا می‌کند. این پارادکس مدرنیسم و جستجوی هویت فرهنگی در جهان کنونی مضحک‌ترین پدیدار اجتماعی است در حالی که همه می‌کوشند در نظام تکنیک استحاله پیدا کنند و صنعتی شوند، و توسعه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی به معنی غربی پیدا کنند، و عملاً می‌کوشند ارزشهای سنتی خویش را نابود سازند، اما در ضمن از حفظ هویت سخن می‌گویند. این یعنی تناقص در نظر و عمل در نظر شرقگرایی و در عمل غربگرایی! تمنای توسعه مدرن بی‌تردید عمل کردن به نسخه‌های تمدن غربی است زیرا تاریخ و تمدن جدید در صدوپنجاه ساله اخیر ما اغلب برای ما تاریخ غرب بوده چنانکه برای آسیایی‌ها. از نیمه دوم قرن نوزده و انتقال تاریخ غرب از مرحله استعمار بیرونی به مرحله توسعه درونی در تاریخ جدید آسیایی‌ها آغاز شده است برای ورود به تمدن و تاریخ غربی باید اقتضائات غربیان را نیز پذیرفت و از اقتضائات تمدن غربی گذشت امروز بسیاری از مردم جهان می‌کوشند به حوزه فرهنگ غربی جهان وارد شوند، اما دغدغه حفظ و صیانت از حوزه فرهنگی سنتی خویش به عنوان پناهگاهی کهن دارند. بنابراین آیا حفظ هویت فرهنگی شرق با ورود به تمدن غربی امری ممکن است که هانتینگتون چنین نظری را نسبت به ژاپن دارد؟ چه خصلت و صفت تمدن مدرن ژاپنی امروز متفاوت از اتحادیه اروپا و ایالات متحده امریکاست جز تازه بودن این تمدن و فقدان سیصد سال سابقه فرهنگی تمدن اومانیستی و محدود بودن تجربه تفکر فلسفی غرب به صد سال اخیر. اکنون ژاپنی‌ها دریافته‌اند که برای حفظ مدرنیسم خود نیازمند ادغام عمیقتر در تمدن غربی هستند، و به این

جهت می‌کوشند ضعفهای تاریخی فلسفی خویش را با قرار گرفتن در متن مباحث فلسفی مدرن و پست مدرن جبران کنند، و در قلمرو سیاسی نیز کاملاً خویش را با جهان غربی هماهنگ کنند، و جنگ نفت خلیج فارس نشانه این وحدت و ادغام جهانی در فرهنگ غربی بود. به هر تقدیر در بطن طرح توسعه آسیایی یک فراشد غربی شدن وجود دارد، زیرا در پس هر توسعه یافتگی نحوی فراشد به سوی مثل غربی‌ها فکر کردن و مثل غربی‌ها زیستن است این خصلت عام توسعه مدرن در آسیا و بخصوص در خاورمیانه و سرزمینهای اسلامی که تمایل به فرهنگ اسلامی و شرقی شدید است علی‌الخصوص با انقلاب اسلامی و نهضت‌های اصول‌گرا تشدید شده دچار خلل و ضعف می‌شود. از سویی در عصر اعلامیه جهانی حقوق بشر که ابزار شکار سیاسی غرب است نمی‌توان با دیکتاتوری و مردم‌آزاری و ترور و وحشت این طرح را اجراء کرد. از اینجا برای خاورمیانه اسلامی نسبت به عقل منقطع از وحی و وصول به عقل حسابگر دوران‌دیش سالها فاصله هست طلب توسعه شرقی یا غربی کردن شرق در سرزمینهای اسلامی در این صدساله به صورت تمنای محال درآمده است حقیقت آن است که هویت فرهنگی ما شیعه که اصل وجود ماست همانا وجود مقدس بقیه‌الله است که در «دوران ولایت پس از «دوران نبوت تعیین‌کننده تاریخ و هویت فرهنگی شیعه بوده است شیعه از اینجا هزار و چهارصد سال علی‌رغم فاصله گرفتن بسیاری از مسلمانان در متن دین و امر قدسی ولایت به مثابه آخرین یادگار نسبت ولایی انسان با خداوند سکنی گزیده است البته حقیقت هویت ولایی اسیر روح زمانه و ظواهر تاریخ نمی‌شود، و دائماً در وضع اثرگذاری در اذهان و افهام مردمان شیعه است و انقلاب اسلامی در عصر مدرنیسم یکی از این تظاهرات تاریخی بقیه‌الله در ظاهر عالم است این ظهورات تاریخی همان عهد دینی است که در هر دوره‌ای باید تجدید شود، و چونان نزول و بعثت وحی و انبیا در ادوار مختلف نبوی نمود یافته است و در عصر ولایت با نهضت‌های فرهنگی اسلامی قرین شده است بنابراین صرف حفظ ظواهر گذشته و ستایش سنن شرقی و یا تفسیر سنت با مدرنیسم و تجدد و غربزدگی شرق‌مآبانه‌ای که نصر و شایگان در زمان محمدرضا شاه و فروغی و حکمت و دیگران در زمان رضاشاه تحت عنوان ناسیونالیسم شاهنشاهی پی‌گیر آن بودند، نمی‌تواند بازگشت به هویت اصیل ولایی تلقی شود. بلکه اصل ادغام و استحاله و ذوب شدن مدرنیسم و نظام تکنیک در عالم ولایت و تصرف جوهر تکنیک است و گرنه با تلفیق سنت و تجدد، آشتی ساده‌اندیشانه غرب با شرق صورت می‌گیرد که ذاتاً عقیم است حقیقت آن است که تمنای مدرنیسم در جهان شرقی طلب چیزی است که در تاریخ غرب به گذشته تعلق دارد، و اکنون غرب با نهضت‌های پست مدرن در مقام نقادی از مدرنیسم و تجدد نفسانی گذشته خویش است که به نابودی و ویرانی همه‌چیز منجر شده و جنایتکاری و بزهکاری و بیماریهای خوفناک و شورش جوانان و ناسازگاری آنها ناچیزترین بحران مدرنیسم است پست مدرنیسم و اولترا مدرنیسم و ترانس مدرنیسم لازمه نقد و نهایتاً گذشت از مدرنیسم است با این مقدمات نظر هانتینگتون ساده‌اندیشانه است نمونه ژاپنی تمدن مدرن شرقی دروغی است بزرگ امروز ژاپن از اقمار تمدن و بلوک صنعتی و هفت کشور امپریالیست اقتصادی جهان است و جزء دو سه اقتصاد بزرگ جهانی طبق قوانین تجارت بین‌الملل و مزیت نسبی تمدن غرب عمل می‌کند، و میراث فرهنگی خود را به مثابه ماده تمدن غربی درآورده چنان‌که میراث سنتی یهودی-مسیحی تمدنهای غربی در درون چرخه‌های انقلاب تکنیکی موج دوم و سوم مضمحل شده و هویت خود را از دست داده است کلیسای کنونی تفاوتی با مصلاهی فرویدی غرب نمی‌کند، و پاپ و کلیسای کاتولیک در کنار کلیساهای دیگر، در خدمت بسط موج دوم و سوم است گذر از جهان غربی در پایان تاریخ گذر از این جهان با ادیان مسخ شده یهودی-مسیحی و آئینهای اساطیری شرق نقش مضاعف را برای ما می‌طلبد، و همتی عظیم‌تر از گذشته از ما می‌خواهد، زیرا نه فقط باید چشم‌چپ خود را بر تمامیت تفکر غربی نسبت بلکه در چشم راست خود نیز برای درک ماهیت تفکر دینی و شرقی دچار تیرگی و تاری نشد، و اگر چنین نشود، همان وضع پریشان ادامه خواهد یافت در حال کوری چشم‌چپ به خیال واهی می‌پنداریم که می‌توان دیانت و اسلام را در ظرف تکنولوژی و دموکراسی ریخت و هم خود مصرف کنیم و هم به غرب صادر، این عین انفعال در متن ظاهرینی است غرب حقیقتی جز اراده معطوف به قدرت و تصرف تکنیکی به قوه عقل ابزاری حسابگر نمی‌شناسد.

اگر از تفکر معنوی نیز سخن می‌گویند، برای تقویت نفس خویش است در حقیقت تکنولوژی تجسم عینی اراده معطوف به قدرت و اراده معطوف به قدرت و اراده اولین صفت نفس کوگتویی دکارت است که در سراسر چهارصد پانصد ساله تاریخ غرب و تمدن غربی کوس انالحق و لمن الملکی زده است و فلسفه دکارتی تا فلسفه هگلی و نیچه‌ای همه در مقام اثبات آن به زبانهای مختلف متافیزیکی و منطقی بوده‌اند. نیچه با تفکر و منطق خویش اعلام بحران و تمامیت و پایان تاریخ غرب می‌کند، در نظر او مشکل غرب در نیست‌انگاری اراده کنونی انسان غربی است که در ساحت انفعال بسر می‌برد، و دوست سال آینده از آن نیست‌انگاری منفعل است و باید به ساحت فعال نیست‌انگاری انتقال یابد، و سپس با خاک و زمین و زمان چون دانایان یونانی آشتی کند، و به مرتبه بازگشت جاویدان همان انتقال یابد، و به دوران کودکی بازگردد و تأسیس ارزشهایی فراسوی نیک و بد کنونی کند. البته چنین عالمی در نگاه نیچه خود از آخرین تفکر خودبنیادانه نشأت گرفته او در برزخ میان دایره دین و متافیزیک به این نظر رسیده است روح لیبرالیسم این که برخی گمان می‌برند ایدئولوژی غرب «لیبرالیسم فردی است و بخشی از آن در دوره‌ای کوتاه به سوسیالیسم گرائیده که همان «لیبرالیسم جمعی است و منافع جمع و تأمین اجتماعی را بر منافع فرد ترجیح می‌دهد، به حقیقتی توجه نکرده‌اند، و آن این است که دموکراسی لیبرال و سوسیال به هر حال به مثابه ایدئولوژی غرب تلقی شده است و برای توضیح آنها به آثار فلاسفه قرن هفده و هجده و نوزده رجوع کرده اما به جای توجه به روح این ایدئولوژی به ظواهرش نظر کرده‌اند. چنان که در اقتصاد و اخلاقیات غربی نیز به همین رویه ظاهری توجه می‌شود. آنها بنا بر قاعده مشابه‌سازی اسلام را هم به صورت ایدئولوژی دارای معادلهایی برابر دموکراسی و لیبرالیسم می‌گیرند، در حالی که اساساً شئون ایدئولوژیک فرهنگ غربی از جمله دموکراسی و لیبرالیسم و آزادی و حقوق بشر به عالمی دیگر بازمی‌گردد، و انعکاس اراده معطوف به قدرت فائوستی تمدن غربی است و عالم اسلامی روحاً تناسبی با این مفاهیم نمی‌تواند داشته باشد. تکنیکی شدن دین در غرب و دیانت اسلامی حقوق بشر و آزادی سالهاست که در تمدن غربی وسیله سیطره و سلطه سیاسی شده است به هر حال با مشابه‌سازی و یکسان‌کنندگی و منتزل کردن ساحت قدس و تدانی دین تا سرحد نوعی ایدئولوژی دنیوی یکی از نخستین توابع تکنیکی دیانت است که اکنون صدوپنجاه سال است که از سیدجمال تا دوران اخیر در همین مسیر راه پیموده است اما این محال است که بتوان دین نسخ نیافته اسلام را بذات تابع عالم تکنیک کرد، و به نام اسلام منحل در تمدن غرب شد، و اسلام را وسیله تأسیس ارزشهای غربی کرد. حقیقت آن است که تکنیکی شدن دین در غرب روح ایمانی و فراعقلانی آن را می‌گیرد، و همه اسطوره‌های خلاف آمد عادت و فراتر از طور عقل را نابود می‌کند، و جهان را به صورت درختی بی‌بروبار و زمینی لم‌یزرع درمی‌آورد، که در آن نه درخت دین و ایمان می‌روید، و نه درخت اسطوره و خرافات این دین در حد حکم عقل همان دین عصر روشنگری است اگر با این اتفاقی جدی در جهان نمی‌افتد، در دیگر سو نیز تعصبات کاذب برانگیخته نمی‌شود، چنان که در دوران قاجار که آغاز دوره تدین دوم بود، فرقه‌سازیهایی عجیب و غریب از بهانیت و وهابیت و قادیانیه و اسماعیله جدید و غیره ریشه دین را نمی‌کنند و بهانه دست خصم عقلانی شده نمی‌دهید. ساده‌اندیشی اصحاب انقلاب و نفوذ دین عقلانی‌شده روشنفکر دینی انقلاب اسلامی در طلب عالمی دیگر بود، اما در عمل بسیاری بنا بر سکنی گزیدن در ساحت همین دین عقلانی‌شده که روشنفکری دینی صدساله آن را پروراند، اغلب مغرورانه و ساده‌اندیشانه با این تصور که غرب چیزی جز ابزاری قابل تصرف نیست و ما به سرعت غرب و عالم جدید بحران‌زده را تصرف خواهیم کرد، سیاست‌زده شدند، و خود را در معرض نازلترین خطاهای اخلاقی و سیاسی قرار دادند. از خطر کردن در عرصه هنر هراسیدند و فضای اعتلای فرهنگی را تنگ کردند. اصحاب انقلاب از خود آگاهی دینی عصر امام؛ به همان فرهنگ کلاسیک روشنفکری ترجمه‌زده روی آوردند. به طوری که هم‌اکنون در قلمروی تئوری شریعت و سیاست با غریزه‌ترین آراء روبرویم بر فراز اندیشه‌ها، نازلترین متفکران و نویسندگان فلسفی و سیاست غرب چون پوپر و پوزیتویست‌ها پرواز می‌کنند، و در قلمروی عدالت اجتماعی و اقتصادی ما با نقصانهای اساسی روبرویم به طوری که عدالت شیطانی جامعه مدنی غرب و حقوق نفسانی بشر گهگاه

انسانی‌تر از وضع ما به نظر می‌رسد. بسیاری از مسلمانها اکنون از اندیشه‌هایی التقاطی چون جامعه مدنی دینی به عنوان غایت سخن می‌گویند، بی آن که نسبت به مدعای خود، خود آگاهی داشته باشند. بازگشت به دوران قبل از انقلاب با مدل توسعه غربی و بازسازی دینی اگر این نقصانها را دفع نکنیم و به نحوی به تجدید عهد معنوی در معرفت و عمل خود بازنگردیم مانند دیگر سرزمینهای خاورمیانه وضعی مشابه قبل از انقلاب پیدا خواهیم کرد، یا چیزی شبیه ترکیه خواهیم داشت و ابلهانه تسلیم هوش شیطانی غرب و حکومت غرایز خواهیم شد، اگر تفکر معنوی و پارسایی بازنگردد. در این وضع مانند ده سال اخیر با انفعال در دهه‌های آینده به توسعه صنعتی سطحی روی خواهیم آورد، و از طرف دیگر دعوی دینداری و احیای علم و هنر و شعر و اخلاق گذشته خواهیم داشت از سوی دیگر با استقراضها از بانک توسعه جهانی و صندوق پول و غیره در را به واردات غربی بازخواهیم کرد، و علاوه بر اینها پی در پی صدها ستاد و نهاد احیاء و اقامه نماز و امر به معروف و نهی از منکر، آن هم در حد ستاد نه صف تأسیس خواهیم کرد، و به کارهای نیم‌بند اهتمام خواهیم ورزید، در حالی که اسم و فعل و حرف نظام آموزش دانشگاه و مدرسه ما غربی است استاد دانشجو و معلم و دانش آموز ما بیش از گذشته در تنگنای میان علوم غربی و تعهد و تقوی قرار خواهند گرفت نظام تجاری و عمرانی در برزخ میان سوداگری و ارتشاء و دزدی و ظاهر کاری و ریا و رعایت آداب و احکام شریعت قرار می‌گیرند. تجربه ده ساله توسعه و بازسازی نشان داد که لازمه توسعه انفعالی بی‌عدالتی ارتشاء و فساد اخلاقی است اینها چاشنی و محرک اصلی نظام توسعه غربی است و در این میان لیبرالیسم اقتصادی غالب بر تفکر شرعی کالونی حکومت زوریخ و ژنونیز جز به این مراتب مدد نرساند. پرستانیتسم اخلاقی و بر بیان توجیه انباشت سرمایه در نظام سوداگری شبه‌دینی عصر رفرمیسم است در حقیقت این اخلاق به ایجاد نوعی نظم دنیوی و وجدانی عقلانی مدد رساندند نه به دیانت زیرا به تدریج این حکومت با حصول انباشت سرمایه و غربی شدن تمام عیار جامعه و انتقال نظام کلاسیک بورژوازی به نظامی مدرن حکومت دینی سالبه به انتقاء موضوع شد. اقامه تمدن اسلامی با مفاهیم غربی جامعه مدنی غرب پیشرفته‌ترین یا خبیث‌ترین اکنون ما در وضعی برزخی میان غربزدگی فعال و غربزدگی منفعل سکنی گزیده‌ایم به اقتضای این وضع فعال نیستیم به این دلیل که نه تنها نسبت به غرب خود آگاهی نداریم بلکه اغلب بلا-تکلیف و سرگردان گرد خود می‌گردیم و مدام منتظریم که دستی از غیب برون آید و کاری بکند، منفعل نیز نیستیم به این دلیل که علی‌رغم بدهکاری به کشورهای مختلف علی‌رغم مصرف کالاهای تجملی سرزمینهای صنعتی غرب بالا-گرفتن بحران اقتصادی و اخلاقی علی‌رغم تنازع بیهوده افکار و آراء متشتت و التقاتی علی‌رغم هیاهوی لزوم توسعه و تحقق جامعه مدنی هجوم مدرنیسم علی‌رغم آوار ماهواره و ویدئو و شیوع بیش از پیش مصرف‌زدگی و تظاهر به اخلاق و عادات غربی همچنان خود را می‌ستاییم و در پایان تاریخ غرب اغلب در عرصه اوهام به جنگ غرب می‌رویم دردناکترین وضع زمانی است که هوشمندترین و به ظاهر خود آگاه‌ترین گروه اجتماعی ایران به اقتضای روح زمانه با اصطلاحات بی‌سروته‌ای چون جامعه باز مدنی در روزگاری که دوران این جامعه و مدنیت و قانونیت لیبرال در غرب فروپاشیده و امپریالیسم آشکار و پنهان ناشی از آن به بحران رسیده دل خوش می‌دارد، که گویی با آن می‌توان نظامی مقدس و اسلامی پیا کرد!! آن هم با برنامه‌های توسعه سیاسی و اقتصادی پنج‌ساله! با این برنامه‌ها قبلاً در غرب طبیعت تعادل خویش را از دست داده است و ما تازه شعار غربی شدن و آزادیهای دروغین مدنی می‌دهیم و در حقیقت با این پندارها اسلام را به نفع روشنفکران وابسته تمدن غربی مصادره می‌کنند. آنها با توهم این که صدای آزادیخواهی ملت شنیده خواهد شد و شهروندانی مؤدب و مطیع قانون سر برمی‌آورند. در جامعه مدنی از قتل و کثافتکاری و دزدی و فساد و طلاق و اعتیاد کمترین خبری نخواهد بود. زنان آزاد و حقوق برابر با مردان کودکان به دلخواه خویش زندگی خواهند کرد. آنارشسیسم جایی برای حضور نخواهد یافت فاشیسیسم ریشه کن و مرجعیت و حجیت رجال بی‌معنی خواهد شد، عقل‌پذیری و خردورزی عمیقاً مورد توجه قرار خواهد گرفت! و... اما غافل از آن که مدنی‌ترین جوامع مدنی در جهان معاصر، جنایتکارترین ظالم‌ترین و خبیث‌ترین در ضمن پیشرفته‌ترین سرزمینهای صنعتی‌اند. البته در جامعه مدرن همه می‌توانند از

وضع موجود بدگویی کنند، و سیاست امپریالیستی را محکوم کنند، و علیه آن اعتراض و اعتصاب نمایند، اما اکثریت جامعه اهمیتی به صدای آزادیخواهی این طبقه اقلیت هوشمند نمی‌دهند، و فقط برنامه‌ریزان نابغه سیاسی فرهنگی و هنری در مسیر موافق نظام امپریالیستی هستند، که راه آینده را تعیین می‌کنند. حقوق بشر ابزاری می‌شود برای استحکام امپریالیسم عرفانی! دالایی‌لا ما و سینماگران امریکایی با عشق و علاقه هفت روز در تبت و کواندان و گوشه سرخ می‌سازند تا نظام دیکتاتوری چین را به نفع نظام عرفانی لا ما تحقیر و نفی کنند!! و در این ماجرا به ظاهر صدای آزادیخواهی قوم تبت را به گوش جهانیان برسانند، اما در حقیقت در پس پرده چیز دیگری است این آزادیخواهی در جهان چیزی نبوده جز آن که جهانیان را شهروندان برده و مطیع دهکده جهانی بکند، و کل چین و شرق به صورت بندری آزاد و جامعه‌ای باز برای تصرف سوداگران و جنایتکاران جهانی درآید، و همه تسلیم وضع موجود شوند. آزادی غربی و جامعه باز مدنی در حقیقت وسیله برای قوام بخشیدن به سیطره غرب و موجودیت آمریکاست سرزمینهای شرق با این آزادی و خردورزیهای آزادانه هرگونه شور و شوق شرقی را نفی و وضع خلاف آمد خود را ترک می‌کنند، و مانند دیگر سرزمینهای جهان زندگی را می‌پذیرند، بی آن که در دسری و بی‌نظمی‌ای در روزگار و نظم جهان ایجاد کنند. دین در حدود جامعه مدنی غرب و پایان تاریخ البته این بدان معنی نیست که باید حجاب و نماز و روزه و آداب و عادات و تفکر دینی را کنار نهاد، نه بلکه فقط تعریف خردپذیرانه کردن! از این مفاهیم و مراتب معقول است مگر در جهان غرب انبوه متفکران دینی خودآگاه وجود ندارند، یا در آن سرزمینها مؤمن و انسان و دینداری دیده نمی‌شود؟ چه بسیار متفکرانی که در غرب مسئله آموز شرقیان می‌شوند، اما نکته آن است که در این جماعت هیچ امری خلاف آمد عادت و رازآمیز دیده نمی‌شود. همه نظم جامعه مدنی و امپریالیسم و سوداگری را طوعاً یا کرهاً پذیرفته‌اند، و در غایت و در مقصد اقصای خود خلاف آن عمل نمی‌کنند، و سخن نمی‌گویند، و حتی به بسط و تقویت آن مدد می‌رسانند. حتی متفکران معنوی مدرن ناخودآگاه در این مسیرند. هیچ انسانی در حال متعارف قادر به ستیز با توسعه تکنیکی و دهکده جهانی نیست مگر این که به عالم خلاف آمد عادت انقلاب حضوری اصیل شرقی وارد شود، و خودآگاهی لازم را برای گذر از ذات آزادی جدید که حقیقت آن اراده معطوف به قدرت دنیوی است به دست آورد. آخرتگرایی و آزادی از آن دو راه آینده انقلاب اگر چنین نشود چالشی در دنیا وجود نخواهد داشت و نظریه پایان تاریخ و آخرین انسان فوکویاما تحقق خواهد یافت اما چنین اتفاقی نخواهد افتاد. هنوز مردم ما عادت نکرده‌اند، وجود خود را وقف غایات اینجهانی کنند. صدوپنجاه سال تهاجم تمدن غربی نتوانسته تأثیری عمیق در جان مردمان گذارد. هنوز مردم ایران ارزشهای غربی را پاس نمی‌دارند، و از ساده‌ترین تا پیچیده‌ترین نهادها و ارزشهای غربی فقط برای گذران امور تبعیت می‌کنند. هنوز بیشتر مردم ما اعتنایی به فردا و دنیا ندارند. مفهوم آخرت هنوز در اذهان بسیاری از شرقیان جدی است و اگر آن حجابهای ناشی از ایلغار تمدن غربی پس زده شود، قدر مسلم شرقی و مسلمان نیز چون غربی تمام همت خود را مصروف غایات تمدن خویش می‌کند. از سوی دیگر هنوز آزادی و مدنیت غربی در پایان تاریخ غرب برای آنهاست که صدر تاریخ جدیدشان ذیل تاریخ غرب است به شدت شکرزاست و در برابر وضع برزخی نه آزادی مجازی و نه آزادی حقیقی که مشرق زمینان دچار آنند، چون موهبت الهی به نظر می‌رسد، و همگان در رسیدن به آن با هم رقابت می‌کنند. شاید روزی که مردم ایران همگی پشت چراغ قرمز بایستند، و نوبت را رعایت کنند، و به حق دیگر شهروندان تجاوز نکنند، و تحمل سخن حق و باطل مخالفان را داشته باشند، و نهایتاً آن که تعلق به امر مقدس را به طاق نسیان بسپارند، شاید این یوتوپای آزادی و مدنیت هم به سراغمان بیاید، فراتر از صورت اسطوره‌ای و شبه‌قدسی آن که برخی روشنفکران تصویر می‌کنند: تمدنی مشحون از مهر و مدارا و دوستی و رفاه و انسانیت است در یوتوپای آخرالزمانی مؤمنان دیگر از این که مردمی بیگانه از دین در کنار آنها زندگی می‌کنند، و بر آنها مسلط‌اند هراسان نمی‌شوند، و حتی می‌پذیرند که باید زندگی خود را به نحوی با نظام سکولار، متناسب و هماهنگ گردانند، پس هیچ امر خلاف عادت از او سر نخواهد زد، و این چالش دوگانه درونی در انقلاب اسلامی است که دو راه متضاد را فراروی انقلاب و جهان اسلام و ایران قرار می‌دهد. راه اول

مصادرهٔ دین به نفع غرب است سست شدن بیش از پیش عهد دینی انسان شرقی و مسلمان و ایرانی و دعوی سهیم شدن در تاریخ غرب به صورت تقلید صوری و سطحی اما قدر مسلم این است که جمع میان ایمان و کفر و سنت و تجدد ممکن نیست و اگر این جمع ممکن شود، جمع میان ظاهر و باطن است یعنی ظاهر ایمانی با باطنی کفرآلوده حتی فقه و کلام در این مرحله معنا و ماهیتی تکنیکی پیدا می‌کند، و مؤید به جهان معقول تفکر تکنیکی و سیاسی جدید است و جز به سیر به سوی تفکر تکنیکی تمدن غربی فرا نمی‌خواند. البته به تدریج ممکن است تفسیر غریزهٔ شریعت پشت جریانات و تحولات جدید فراموش شود، چنان‌که دیانت تجدید نظر شدهٔ مسیحی در چنین وضعی قرار گرفت با ورود به این مرحلهٔ تاریخی توانمندی دین در جامعه به پایان می‌رسد، و جریان سکولاریزاسیون (دنیوی شدن در دیانت به سیطرهٔ تام و تمام می‌رسد. در برابر این طریقت راه دیگری در پیش روی ماست و آن تذکر و تفکر معنوی دینی است که روزگاری دراز پس از غیبت به طاق نسیان سپرده شده فراموشی تفکر معنوی پس از رنسانس تسریع شده است و تفکر یونانزدهٔ گذشته تحت تأثیر غربزدگی مضاعف جدید قرار گرفته است که همان تفکر تکنیکی است لازمهٔ بازگشت به سوی غرب‌زدایی منظوی در تفکر معنوی گذشت از دو صورت غربزدگی است راه دو گانه غربی شدن یا اسلامی شدن بنابراین دو راه در برابرمان قرار می‌گیرد: یک راه رو به سوی غرب و تفکر تکنیکی بعضاً با صبغه‌ای دینی و شرعی است که امپریالیسم و تفکر استیلایی صورت سیاسی آن است روح استیلایی تکنیک در جهات مختلف آن آشکار می‌شود. تکنیک آدمیان را به استخدام و سیطره خویش درمی‌آورد، از سویی نیاز به مواد اولیه و بازار فروش کالاهای تکنیکی سیاست استیلایی را ایجاد می‌کند. اگر در گذشته استعمار و امپریالیسم برای سیطره بر سرزمین و ثروت آن بود، امروز امپریالیسم برای سیطرهٔ تکنیکی است و این سیطره نیازی به استعمار مستقیم ندارد، خود رقابت در بازار عرضه و تقاضای کالا، نیاز به برتری سیاسی و نظامی را می‌طلبد، و کشورهایی که پیشرفته محسوب می‌شوند، واجد این نیروی نظامی و سیاسی‌اند. دوران دوران عجیبی است دوران عجیب و عسرت خدایی که با غیبت امام معصوم واسطه ظهور خویش را در جهان غایب کرده است اما از سوی دیگر عهدی که با مردمان شیعه و مسلمان در ازل بسته شده نیز چون داعی بر باطن و روح این قوم اثر خویش را در باطن نباخته است بنا بر حوالت تاریخ مدرن و غلبه نظام تکنیک بر جهان ایرانیان و مسلمانان نیز در دل طلب و تمنای زیستن در ظاهر حیات غربی را پیدا کرده‌اند. به هر حال ما در روزگاری بسر می‌بریم که به سهولت نمی‌توان هویت و فرهنگ اصیل خود را بازیافت و نیز آسان نیست که به فرهنگ واحد جهانی تن بدسیم اهل ایمان در این روزگار جز به تکلیف خویش نباید بیاندیشند. فرهنگ واحد جهانی در دهکده غربی جهان وقوع حاصل خواهد کرد، چه بخواهیم و چه نخواهیم جهان به نهایت ظلمتکده تاریخی خویش انتقال خواهد یافت و مرزهای سرزمین‌های اسلامی اکنون که شکاف خورده در مرز فروپاشی دیوارهای خویش است اما این اوضاع باطن و تکلیف ما را بی‌رنگ نمی‌کند، حتی در روزگار دیجور جهانی غرب دورهٔ نزاع و جنگ جهانی فرهنگها و تمدنها امری محتوم است که چهارصد سال پیش دور جدیدی از آن آغاز شده اکنون در نهایت خویش بسر می‌برد، اما جهان هنوز در ساحت تکوین جهان خدایی و عصر عصر ولایت است و عالم هیچگاه تماماً به اهریمنان سپرده نخواهد شد، و فائوستوس تمدن غربی روح خویش را از شیطان بازپس خواهد گرفت هرچند اکنون آن را مدتهاست فروخته است راه دیگر چنان‌که اشاره کردیم روی آوری به تفکر معنوی است و خودآگاهی نسبت به تفکر تکنیکی در این خودآگاهی می‌توان تکنیک را چون یک امر حقیقی مورد تفکر قرار داد، و از تفکر غالب آن گذشت و با تصرف معنوی در جوهر تکنیک از فضای تفکر حسابگرانه تکنیکی گذر کرد. این تحول تاریخی با انقلاب اسلامی آغاز شده است این انقلاب با احیای تفکر و راه معنوی می‌تواند بی‌آن که به گزینش اجباری تکنیک دست زند، روح و جوهر تمدن جدید را به تسخیر خود درآورد، نه آن‌که با جسم آن درآویزد، و از ذات غیرتکنولوژیک تکنیک غافل بماند. ما نباید تسلیم همان نسبتی شویم که بین بشر جدید و تکنولوژی و روح آن وجود دارد. تسخیر جوهر تمدن جدید غرب در گرو همین تغییر نسبت است و گرنه گزینش آن‌سان که ما انتظار می‌بریم امکان‌پذیر نخواهد بود. اکنون جهان شرق از جمله ایران در تب و تاب

گزينش تمدن غربی به مثابه پروژه‌های توسعه مدرن است البته این بخش از جهان که مانند آفریقا و آمریکای لاتین از تمدن غربی عقب مانده است تشنگی بیشتری نسبت به غرب دارد، علی‌الخصوص که در سرزمینهای خاورمیانه رنجها و ریاضتهای توسعه و مدرنیسم بواسطه فروش نفت و منابع حاصل از این منبع انرژی جهان صنعتی تطفیف و تعدیل می‌شود، و بیشتر شکر و لذت تکنولوژیک را مشاهده و راحتی‌های مصرف‌زده غرب را تجربه می‌کند. حقیقت آن است که اکنون پارادایم مسلط جهانی طرحهای توسعه همگانی و بین‌المللی است که به زبان ساده همان مدرن کردن و غربی کردن است این مدرن‌سازی و یکسان‌سازی غربی با دو ساحت تکنولوژیک و دموکراتیک در دو سطح توسعه اقتصادی - اجتماعی و توسعه سیاسی - فرهنگی همراه است در سطح و مرحله توسعه‌یافتگی بدون یکدیگر عقیم و ناممکن است امّا مشکل سرزمینهای اسلامی این است که هرچند مایل به توسعه اقتصادی‌اند، ولی امکان توسعه سیاسی و نقد فرهنگی و قداست‌زدایی از جامعه سنتی ندارند، زیرا ریشه‌هایی عمیق در آن دارند. بنابراین آنها از گزينش خوب غرب یعنی توسعه اقتصادی و صنعتی و علمی سیاسی و محدود به جنبه‌هایی‌اند که آنها را مثبت می‌دانند، سخن می‌گویند. توسعه اقتصادی و صنعتی از آنجا که صرفاً به تولید محصولات صنعتی و تجارت تعبیر می‌شود، چنین می‌نماید که منجر به فساد اخلاقی یا نفی سنتهای دینی نمی‌شود، و می‌توان نوع پاک و اخلاقی آن را ایجاد کرد، غافل از اینکه بنیاد هر توسعه تکنیکی مبتنی بر فلسفه و تفکر حسابگرانه و اعداداندیشی است که سرانجام در مقابل جامعه سنتی و مقدّس قرار می‌گیرد، و نیروهای قداست‌ستیز را در بطن خود می‌آفریند، چنانکه در ایران کنونی آشکار مشاهده می‌شود، دهسال توسعه اقتصادی به شعارهای توسعه سیاسی در دهه سوم انقلاب منجر شده است بنابراین توسعه یکجانبه امری موهوم است و توفیق توسعه نهایتاً به نابودی سنتهای معنوی در عرصه ظاهر حیات اجتماعی منجر می‌شود، و معنویت در باطن مستور و نهان می‌گردد. به هر حال توسعه در قلمرو جریانهای سیاسی محدود نمی‌شود، و مانند سیلی که هم خانه و هم سرنشینان خانه را با هم می‌برد، و دیگر روابط سنتی نمی‌تواند در میان ساکنان خانه برپا بماند. بدین معنی توسعه مانند سیل و طوفان و زلزله‌ای است که زیر و زبر حیات اجتماعی و فرهنگی انسانها را دربرمی‌گیرد، و جوهر آن را دگرگون می‌سازد. توسعه در محدوده صیانت از سنت معنوی محال می‌نماید، چنانکه بسیاری از هوشمندان جهان کنون و پست مدرن متفق‌القول‌اند که توسعه پروژه‌ای است که در آن نحوه زیستن غربی و نظام تکنیک به مثابه تنها راه ممکن و صورت صحیح زندگی اجتماعی تحت عنوان حیات عقلانی تقدیس می‌شود. توسعه به سخن ویلیام چیتیک غرب را تفوق جهانی می‌بخشد و سنت را ویران و نابود می‌کند. از اینجا تصور و مفهوم توسعه جایگاهی در دین ندارد. لیبرالیسم لازمه وجود غرب و ایجاد نهادهای مستقل از دین و فردانگاری و کثرت‌انگاری و نسبیّت‌انگاری و انکار امر قدسی و فراموشی خداوند و در حاشیه قرار گرفتن سنت معنوی و ادیان شرقی از ممیزه‌های آن است بنابراین توهم توسعه در متن دین بی‌معنی‌ترین توهم ممکن است حوادث چند سال اخیر انقلاب این تضاد و پاراداکس را نشان داده است توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی و تکوین طبقات اصلاح‌شده مدرن اکنون مشغول قداست‌زدایی فرهنگ بازار و بنادر آزاد شده‌اند، و در این میان رهبری روحانی و معنوی انقلاب به عنوان نماینده سنت در مقام ناظر این فراشد اغلب در موضع مهارکننده توسعه مدرن ظاهر شده است البته در جریان توسعه اقتصادی و سیاسی همواره کوشیده‌اند، بحرانهای ناشی از توسعه را به رهبری روحانی و سنتگرایی انقلاب نسبت دهند. البته سکوت نسبی رهبری نسبت به تحولات اولیه توسعه اقتصادی در دهه دوم انقلاب که به تعدیل و آزادسازی و خصوصی‌سازی اقتصادی معروف شده بود، در این اوضاع بی‌تأثیر نبوده است و از سویی رندی و زیرکی و پراگماتیسم جریانهای توسعه اقتصادی و مهار تندروری خود توانسته با مهارت مشکلات را از قلمرو عمل خویش خارج کند، و با رشوه‌دهی‌های مناسب اوضاع به جامعه قدرت خویش را تثبیت کنند، اما طرفداران توسعه سیاسی با مسگری سیاسی خود اوضاع خویش را خطرناک کرده‌اند، و احتمال نفی کامل آنها وجود دارد. مسئله آن است که به هر حال هنوز سران جامعه ایران نسبت به ماهیت توسعه خود آگاهی بدست نیاورده‌اند، و در حدود تمنای محال سیر می‌کنند، و نمی‌دانند از کجا ضربه‌ها را می‌خورند. بحران مجدد

اقتصادی - سیاسی و فرهنگی - اخلاقی نتیجه یک دهه غربی کردن جامعه از یکسو، و ضعف روحیه معنوی نظامهای سنتی است. حوادث یکصد سال اخیر و بحرانهای موجود در جامعه ما که نهایتاً به انقلاب اسلامی منجر شد، نشان از غرب‌ستیزی جامعه ما دارد. گرچه مردمان ما مایلند از سکر و راحتی محصولات صنعتی برخوردار شوند، اما با سنت‌ستیزی جامعه صنعتی رابطه خوبی ندارند، شکست مدرنیسم ضد دینی شاه با انقلاب اسلامی نشان از بن‌بست همیشگی بسط توسعه غربی در ایران دارد، و اکنون گرچه تمایلات خیزنده غربگرا در ایران در حال عروج و اوج نشان می‌دهد، امّا این غربگرایی در حقیقت در ورای روح اپوزیسیون و مخالف و مبارزخوانی ذاتی روحیه شیعی - ایرانی پنهان و مستور شده و به نفی وضع موجود می‌پردازند، و به محض آشکار شدن ذاتیات آن قدر مسلم وضع به ضد آن تبدیل خواهد شد. اکنون بسیاری از جریانهای توسعه می‌کوشند با زیرکی ضمن حفظ ظاهر اسلامی خود، استراتژی توسعه سرمایه‌داری غربی را در ایران بدون نظام سیاسی وابسته پهلوی اجرا کنند. مثلاً همان سیاستهای گذشته را نهانروشانه در توسعه ادامه داده‌اند، حتی سیاست حمایت از روشنفکران از سوی رانتهای دولتی را حمایت کرده‌اند. اکنون که مرحله غربی اجراء شده است و یا دیگران نظام سرمایه‌داری حمایت شده از سوی رانتهای دولتی را حمایت کرده‌اند. اکنون که مرحله غربی کردن اقتصاد به مراحل رسیده است و اغلب نیمبند، به بن‌بست رسیده و با بیکاری مزمن و بیماری شدید نهادهای صنعتی و بوروکراسی و بحرانهای اجتماعی - اقتصادی انجامیده و خودآگاه و ناخودآگاه برای مهار نارضایتی مردم به آزادسازی اخلاقی رویکرده است تا بحرانهای اقتصادی را از طریق رهاسازی اخلاقی و بی‌قیدوبند کردن جوانان و راضی کردن غیرمستقیم طبقات مرفه و فقیر اجتماعی مهار کند

هنرهای تجسمی ایران پس از انقلاب اسلامی

هنرهای تجسمی ایران پس از انقلاب اسلامی محمود مکتبی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که در تمامی عرصه‌های هنرهای تجسمی پس از انقلاب پدید می‌آید و متأسفانه پس از سال‌های پرشتاب و پر حادثه نخستین دوباره محو می‌شود ارتباط هنرمندان و آثار آنها با مخاطبان و مسائل سیاسی اجتماعی و فرهنگی کشور است. در بررسی هنرهای تجسمی ایران هنگامی که به دوره معاصر می‌رسیم با یک مسئله اساسی روبرو خواهیم شد مسئله‌ای که بارها با عنوان‌هایی همچون نوگرایی در هنر مدرن هنر نو و از این دست نام‌ها مطرح شده و در زمان‌های مختلف به شکل‌های گوناگون خود را نمایان ساخته است. حال در این میان یکی از رویدادهای مهمی که در روند این نوگرایی بسیار تاثیرگذار بوده انقلاب اسلامی ایران است. اگر بخواهیم نگاه درستی به روند حرکت هنرهای تجسمی ایران پس از انقلاب داشته باشیم می‌بایست دو نکته را در نظر بگیریم. نکته نخست تغییراتی است که در این هنرها به واسطه تغییر عقاید و اندیشه‌ها به وجود آمده و نکته بعدی توجه به تغییراتی است که در طول زمان و پیشرفت‌های علمی و آمدن تکنولوژی‌های جدید حاصل شده است. در این گستره می‌توان برای هر یک از این تغییرات ویژگی و دلایلی را برشمرد. انقلاب اسلامی رویداد عظیمی بوده است که به خصوص در سال‌های ابتدایی هنرهای مختلف نیز به تاسی از آن دچار تحولات فراوانی می‌شوند. تغییر ارزش و آرمان‌های جامعه تاثیر فراوانی را بر هنرهای تجسمی می‌گذارد و ویژگی‌هایی همچون همسو شدن با حرکت‌های مردمی شتاب‌زدگی ناشی از انقلاب و جنگ‌حال و هوای دینی و مذهبی کنایه‌های سیاسی و طنزآلود برخی آثار توجه به مفاهیم و ارزش‌ها به صورت نمادین را می‌توان در آثار نخستین که در سال‌های ابتدایی انقلاب خلق شده‌اند مشاهده نمود. هم‌چنین با آنکه تاثیرپذیری و گرایش به مدرنیسم و هنر غربی با توجه به ماهیت ضد غربی و شعار استقلال انقلاب در آن سالها به عنوان یک ضد ارزش شناخته می‌شود و روند گرایش به این هنرها به نوعی متوقف می‌گردد اما به دلیل آنکه هیچ تئوری و مبانی خاصی برای هنر این زمان وجود ندارد و تنها یک سمت و سوی سنتی و دینی برپایه اعتقادات و باورهای هنرمندان جوان انقلابی در کارها پیدا می‌شود؛ گرایش به یک واقع‌گرایی سوسیالیستی اهمیت انسان و انسان دوستی توجه به مبارزات

مردمی و دردهای اجتماعی در بیشتر آثار پدید می‌آید. البته این گرایش‌ها را بیشتر می‌توان در هنری مانند نقاشی مشاهده نمود چرا که از یک سابقه و پشتوانه قبلی برخوردار بوده است و در هنرهایی مانند عکاسی گرافیک یا مجسمه‌سازی و به طور خاص آن عکاسی آثاری که در بهبوه ابتدای انقلاب خلق می‌شوند بیشتر بر پایه تجربه و خلاقیت شخصی هنرمندان پدید آمده و حتی بسیاری از عکاسان مطرح سالهای بعد از انقلاب کارهای خود را از همین زمان آغاز می‌کنند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که در تمامی عرصه‌های هنرهای تجسمی پس از انقلاب پدید می‌آید و متأسفانه پس از سال‌های پرشتاب و پر حادثه نخستین دوباره محو می‌شود ارتباط هنرمندان و آثار آنها با مخاطبان و مسائل سیاسی اجتماعی و فرهنگی کشور است. هرچند که شتاب و آشفته‌گی آن زمان موجب می‌شود که بسیاری از این آثار به نوعی تبدیل به واکنش‌های عاطفی و شعارگونه شوند و همچنین به علت جوان بودن بیشتر این هنرمندان با آثاری چندان پخته روبرو نباشیم اما رویکرد این هنرمندان در همسو شدن با مردم و توجه به فرهنگ و سنت‌های ایرانی - اسلامی بهترین دستاورد آنها بود. در این گستره بسیاری از هنرهای ما با وقوع انقلاب از جریان پیشین خود گسسته شده و راه دیگری را آغاز می‌کنند. برخی هنرها دچار رکود شده و برخی دیگر مجال خوبی برای مطرح شدن می‌یابند که به طور مثال می‌توان به هنری مانند مجسمه‌سازی و عکاسی اشاره داشت که در مورد نخست و پس از انقلاب با یک رکود ۱۵ ساله مواجه می‌شویم در حالی که هنری مانند عکاسی یکی از تاریخی‌ترین دوران خود را پشت سر گذاشته و با فاصله کوتاهی به عکاسی از جنگ و دفاع مقدس می‌رسد. مجسمه‌سازی به دلیل عقایدی که در ابتدای انقلاب مطرح می‌شود مورد بی‌مهری فراوانی قرار گرفته و راه به جریان‌های روز هنری پیدا نمی‌کند و تنها از طریق هنرمندان و پیشکسوتان این عرصه به صورت شخصی پی گرفته می‌شود. نقاشی نیز که تا پیش از این به عنوان یکی از هنرهای پیشرو به سوی هنر مدرن حرکت می‌کرد متوقف شده و راه دیگری را آغاز می‌کند. سردمداران این حرکت جدید در نقاشی که کار خود را از همان ابتدای انقلاب شروع کرده است دانشجویان و هنرمندان بسیار جوانی هستند که با شور و شوق فراوان نمایشگاه‌های فراوانی را برپا می‌کنند و پس از چندی این نمایشگاه‌ها که از حسینیه ارشاد آغاز شده بود تبدیل به نمایشگاه‌های دوره‌ای شده و در سراسر کشور برگزار می‌شود. اما از سوی دیگر هنرهایی مانند گرافیک نگارگری و تصویرسازی در ابتدا چندان درگیر فضای دگرگون شده کشور نمی‌شوند و پیوستن آنها به هنرهایی مانند نقاشی و عکاسی به آرامی صورت می‌گیرد. هرچند که در این بررسی‌ها کارهایی مانند نوشتن پیام و شعار بر دیوارها که نقش موثری در حرکت مردم و چهره شهر داشته‌اند امروز در زمره کارهای گرافیکی محسوب می‌شود اما نمی‌توان آنها را به مانند نقاشی دیواری‌هایی که از چهره شهدا بر دیوارهای شهر نقش می‌بندد یک حرکت هنری دانست. چراکه هیچ‌انگیزه هنری در این کارهای گرافیکی وجود نداشته و محدود هنرمندانی هستند که در این زمان کارهای گرافیکی خود را در راستای حرکت مردمی مورد استفاده قرار می‌دهند. *پیشینه بحث؛ نگاهی به هنرهای تجسمی در دوره پهلوی همانگونه که در ابتدای بحث نیز عنوان شد مهمترین مسئله‌ای که هنرهای تجسمی ما در دوره معاصر با آن مواجه می‌شود بحث نوگرایی در این عرصه است. اگر به پیشینه هنرهای تجسمی کشور نگاهی بیاندازیم نقاشی به عنوان یک هنر کهن و دیرینه به مانند بیشتر کشورهای دیگر محل اصلی ورود گرایش‌های جدید و مناقشه بر سر کهنه و نو است. و بیشتر تئوری‌ها و جنجال‌ها برخاسته از این هنر بوده و کم‌کم به سایر هنرهای تجسمی مانند مجسمه‌سازی عکاسی و گرافیک راه می‌یابد. به طور مثال اگر نگاهی به هنر مجسمه‌سازی در ایران بیاندازیم با آنکه یکی از هنرهای با سابقه ایرانی است اما به دلایل گوناگون در زمان‌های مختلف دچار وقفه‌هایی شده و ما هنر مجسمه‌سازی به معنای امروزی آن را در دوره قاجار و آثار هنرمندانی همچون ابوالحسن صدیق و علی اکبر صنعتی زاده می‌بینیم. مجسمه پس از انقلاب نیز با یک وقفه چندین ساله روبرو شده و نخستین نمایشگاه رسمی این هنر پس از انقلاب به سال ۱۳۶۸ در موزه هنرهای معاصر باز می‌گردد. عکاسی نیز با آنکه خیلی سریع و همزمان با مطرح شدن این هنر و رسانه جدید در اروپا و به واسطه ناصرالدین شاه قاجار وارد ایران می‌شود و تصاویر ماندگاری را از زمان خود برای ما به یادگار گذاشته است اما

تاثیر چندان زیادی را بر پیکره هنرهای تجسمی نمی گذارد چرا که نیازمند ابزار خاص خود بوده و بیش از آنکه به عنوان یک شاخه جدید هنری به آن نگریسته شود تبدیل به ابزاری برای شاه و درباریان می شود. گرافیک نیز به عنوان یکی از گرایشات هنرهای تجسمی هنری چندان با سابقه نبوده و نخستین نشانه های شکل گیری آن را می توان در طراحی آگهی ها و در حدود سال های ۱۳۴۵ مشاهده نمود و همچنین شاید پوستری که از مجید بلوچ در سال ۱۳۴۳ برای نخستین بار در نمایشگاه پوسترهای تبلیغاتی گرافیک جهانی در سازمان ملل و در بین آثاری از هنرمندان ۱۵۰ کشور در مقر سازمان ملل به نمایش درآمده و برنده مدال ویژه این بینال می شود را بتوان به عنوان نخستین بارقه های حضور گرافیک در عرصه هنرهای تجسمی کشور دانست. نخستین حرکت های جدی گرافیک در ایران را می بایست در آثار زنده یاد مرتضی ممیز پی گرفت. با توجه به آنچه که گفته شد نخستین جرقه های تغییر و تحولات در هنرهای تجسمی از زمان صفویه به بعد زده می شود و مهمترین دلیل آن را هم می توان در گسترش ارتباطات فرا ملی دانست. هنرمندان بسیاری از این زمان به بعد در رفت و آمدهایی که به کشورهای هم جوار و اروپایی دارند تجربه های جدیدی را همراه با خود می آورند و تلاش می کنند که برپایه آموخته های پیشین و سنتی خود و آمیختن تجربه های جدید با آنها به بیان تازه تری دست یابند. این گرایش به نو شدن و فاصله گرفتن از هنرهای سنتی و پیشین خود گاه موجب پدید آمدن سبکی تازه می شود و گاه تنها در حد یک تجربه باقی می ماند. به طور مثال نقاشی هایی که در دوره قاجار پدید می آیند با استفاده از جنبه های تزئینی نقاشی ایرانی و استفاده از پرسپکتیو سعی در بازنمایی نمادین واقعیت اشیا و همچنین استفاده از رنگ روغن و کنار گذاشتن مواد و ابزارهای بومی نقاشی در ایران به سبکی التقاطی دست می یابند که در نهایت کار ویژگی های خاص خود را پیدا می کند. در ادامه این روند مهمترین شخصیتی که این دوره را به دوره بعدی متصل می کند کمال الملک نقاش معروف ایرانی است که به مانند هنرمندان دیگری که در آن زمان به اروپا می روند مشغول به تمرین و آموختن نقاشی اروپایی شده و بنابر آنچه که خواست جامعه آن زمان ایران است بدون توجه به اتفاقات روز هنرهای اروپایی تمام توجه خود را به هنرهای کلاسیک آنجا می کند. ره آورد این نقاش که سالیان سال و حتی پس از گشایش دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران باقی می ماند سنت طبیعت گرایی اروپایی است که در قالب نوعی هنر آکادمیک ثبت می شود. اما تلاش برای همگام شدن با هنر معاصر و رویدادهای جهانی آن پس از کمال الملک نیز ادامه یافته و آغاز جریان های تازه هنرهای تجسمی را می توان با برچیده شدن حکومت رضاشاه مرگ کمال الملک در سال ۱۳۱۹ و مهمتر از همه تاسیس دانشکده هنرهای زیبا به سرپرستی آندره گدار فرانسوی هم زمان دانست. تاسیس این دانشکده و اعزام دانشجویان و معلمان ایرانی آن برای هنرآموزی به اروپا موج جدیدی از گرایشات هنری را وارد فضای هنرهای تجسمی کشور می کند. گالری ها و نشریات راه اندازی می شوند و هنرمندان جوانی که تازه به ایران بازگشته اند با شور و اشتیاق فراوانی به ترویج هنر و نقاشی مدرن می پردازند. با ورود این نسل جدید هنرمندان و از اواخر سالهای دهه ۱۳۲۰ دوباره جدل میان کهنه و نواز سر گرفته می شود. افرادی همچون جواد حمیدی حسین کاظمی جلیل ضیاءپور محمود جواد پور مارکو گریگوریان هانی بال الخاص محسن وزیری مقدم از جمله هنرمندان تاثیرگذاری هستند که هر کدام به نحوی با کارها و نوشته هایشان نقش مهمی در پیشرفت نقاشی نو و نوگرایی در هنرهای تجسمی ایران داشته اند. این روند با افزایش تعداد هنرمندان و رشد کیفی و کمی آثار آنان پی گرفته شده و در ادامه آن با برپایی نخستین دوسالانه های هنری در کشور و افزایش گالری ها گرایش های گوناگون و جدیدی پدید می آید و این نوگرایی پس از چندی به صورت رسمی شناخته می شود. روئین پاکباز در این باره می نویسد: «از جمله اقدامات نوسازی فرهنگی در دهه ۱۳۴۰ رسمیت بخشیدن به هنر جدید بود. اداره کل هنرهای زیبا (که بعداً وزارت فرهنگ و هنر نام گرفت) بسیاری از هنرمندان نوپرداز را به کار گماشت. به زودی بنیادی وابسته به دربار ایجاد شد و شماری از دستگاه های دولتی و حتی بخش خصوصی سیاست کلی حمایت از هنرمندان نوپرداز را دنبال کردند. انجمن های فرهنگی وابسته خارجی و نگارخانه های نوپا نیز به معرفی آثار هنر جدید پرداختند. اقداماتی چون برگزاری

دوسالانه ها اهدای جوایز تامین هزینه مسافرت و تحصیل ارتباط با مجامع بین المللی تاسیس هنرکده تزئینی استخدام معلمان خارجی و تغییر برنامه های آموزشی در گسترش جنبش نوگرایی و در تعیین مسیر آینده آن بسیار موثر بودند. این سیاست گذاری ها از یک سو راه رشد و نوعی نقاشی تزئینی با ظاهر ایرانی را فراهم ساخت و از سوی دیگر توجه نقاشان را بیش از پیش به پدیده های هنری غرب معطوف کرد. در این رهگذر انبوهی از ساخته های تقلیدی و تکراری و نیز معدودی آثار نومیایه پدید آمدند که خواستاران و خریداران خاص خود را به دست آوردند. هدف این جریان هنری بیشتر جلب نظر خارجیان و کسب موفقیت در فراسوی مرزهای کشور بود تا رسوخ در عمق جامعه ایرانی. کوشش بسیاری از نقاشان برای یافتن « شناسنامه » ایرانی نیز عمدتا با خواست کارگزاران فرهنگی که یادآوری افتخارات گذشته را بر پویایی واقعی هنر ترجیح می دادند انطباق داشت. با این حال جنبش نوگرایی یکسره تحت نفوذ سیاست دولت قرار نگرفت. روشنفکران و هنرمندانی که خواستار تحول عمیق و اساسی در نقاشی معاصر ایران بودند به شکل های مختلفی در برابر جریان هنر رسمی واکنش نشان دادند (فعالیت تالار قندریز راتوان مثال شاخصی از این نوع واکنش ها دانست). (پاکباز ۱۳۸۶؛ ۵۹۳). هنر رسمی این زمان با توجه به حمایت هایی که از سوی حکومت پهلوی می شد و از نمونه های آن می توان به ساخت موزه هنرهای معاصر تهران و گردآوری بزرگترین مجموعه آثار هنر مدرن جهان در این موزه اشاره کرد به سرعت به سوی جریانات روز هنرهای معاصر جهان پیش می رفت و گرایش های جدید یکی پس از دیگری مطرح می شدند و در این رهگذر هنرمندانی نیز با فاصله گرفتن از کارهای تجربی به یک پختگی و نگاه خاص خود دست یافتند. تجریدگرایی از یک سو استفاده از فرم و نقش های سنتی از سوی دیگر نگاه غالب زمانی هستند که تحت عنوان هنر مدرن و نو می خواهد خود را از واقع گرایی کمال الملکی دور کرده و سبک های جدید هنر اروپا و امریکا پیوند بزند. سنتگرایی به واسطه استفاده از طرح و نقش های سنتی در قالب شیوه های نوین نقاشی و مجسمه سازی راه کاری است که برخی هنرمندان برای یک نوع جست و جوی هویت ایرانی در کارهایشان انتخاب می کنند. نمونه های مختلفی برای جریان های نام برده شده وجود دارد که اگر بخواهیم به اختصار از آنها نامی برده باشیم باید به جریاناتی همچون مکتب سقاخانه و هنرمندانی مانند ژازه طباطبایی مسعود عربشاهی ناصر اویسی پرویز تناولی حسین زنده رودی منصوره حسینی و فرامرز پیل آرام در زمینه سنتگرایی نو و هنرمندانی همچون بهجت صدر محسن وزیری مقدم غلامحسین نامی صادق بریانی سیراک ملکونیان صادق تبریزی و چندین هنرمند دیگر در زمینه تجریدگرایی اشاره کرد. با وجود آنکه پیشرفت ها زیادی در این زمان و در عرصه هنرهای تجسمی روی داده اما هرچه که پیش می رود از فضای اصلی خود کنده شده و به سوی هنری خاص برای قشری خاص تبدیل می شود. یکی از اصلی ترین مشکلاتی که در زمینه هنرهای تجسمی وجود داشته و هم اکنون نیز با آن روبرو هستیم عدم ارتباط با مخاطبان و نبود یک هویت فرهنگی و اجتماعی ایرانی است. یکی از مهم ترین ویژگی هایی که در تمامی عرصه های هنرهای تجسمی پس از انقلاب پدید می آید و متاسفانه پس از سال های پرشتاب و پر حادثه نخستین دوباره محو می شود ارتباط هنرمندان و آثار آنها با مخاطبان و مسائل سیاسی اجتماعی و فرهنگی کشور است. هرچند که شتاب و آشفتگی آن زمان موجب می شود که بسیاری از این آثار به نوعی تبدیل به واکنش های عاطفی و شعارگونه شوند و همچنین به علت جوان بودن بیشتر این هنرمندان با آثاری چندان پخته روبرو نباشیم اما رویکرد این هنرمندان در همسو شدن با مردم و توجه به فرهنگ و سنت های ایرانی - اسلامی بهترین دستاورد آنها بود. *نقاشی در گذر از انقلاب انقلاب اسلامی نه فقط جریان هنر رسمی زمان محمدرضا شاه را قطع کرد بلکه کل نقاشی نوگرا را در برابر یک واقعه عظیم تاریخی قرار داد. بعضی از نوپردازان به خارج کوچیدند، بعضی دیگر برای مدتی از کار نقاشی دست کشیدند و شماری از جافتاده ترین آنها تحت سلیقه روزی یا به هر دلیل دیگر روش کارشان را تغییر دادند. تعدادی نیز در جریان تحول شیوه و اسلوب قبلی خود آثاری قوی و موثر آفریدند. با این حال تا چند سال بعد از انقلاب پیشرفت قابل ملاحظه ای در جنبش نوگرایی مشهود نبود. (پاکباز ۱۳۸۶؛ ۵۹۷) نقاشان انقلابی که بیشتر آنها هنرمندان و دانشجویان جوان دانشکده هنرهای زیبا بودند در

واکنش به هنر رسمی روشنفکرانه و مردم‌گریز دوران پهلوی از تجریدگری و سنت‌گرایی برپایه هنر مدرن فاصله گرفته و دست به خلق آثار موضوعی و متأثر از انقلاب و مسائل دینی و مذهبی می‌زنند. تلاش این نقاشان در این آثار مبارزه از طریق هنر و همسو شدن با حرکت عظیمی است که در جامعه آغاز شده است. حس و حال روایی این آثار انسان و مسائل اجتماعی و دینی را به موضوع اصلی نقاشی‌ها تبدیل کرده و سعی می‌کند که برای مخاطب علاوه بر قابل فهم بودن دارای یک پیام و اندیشه خاص باشد. تصویرگری چهره شهدا و مبارزین شخصیت‌پردازی‌های مثبت و منفی و استفاده از الگوهای قدسی برای نمایش برخی مفاهیمی که به واسطه انقلاب جریان یافته است موجب پدید آمدن نوعی نقاشی سوررئال می‌شود و نقاشان بیش از آنکه به وجه تجسمی آثارشان توجهی داشته باشند نوعی تعهد را نسبت به مفاهیم و ارزش‌های مطرح شده در این زمان حس می‌کنند. به تعبیر دیگر نقاشان این دوره بیش از آنکه به تئوری‌های هنری و اتفاقات هنری معاصر در کشورهای دیگر توجه داشته باشند آنچه را که در توان دارند برای خلق آثاری مرتبط با فضای جامعه خود به کار می‌بندند. در این میان نوگرایی و جدال کهنه و نو در نقاشی جای خود را به بحث از هنر متعهد و هنر تزئینی و بی‌درد می‌دهد. این بحث با شروع جنگ و شروع بحرانی جدید ادامه می‌یابد و توجه به مفاهیم و ارزش‌های اسلامی را بار دیگر در نقاشی‌های این دوره مطرح می‌کند. نقاشی‌های جنگ که دیگر جایگزین نقاشی‌های اوایل انقلاب شده است خود را به دو صورت نمایان می‌سازد. دسته نخست آثاری هستند که با نگاهی واقع‌گرا اما ترکیب‌های جدید صحنه‌هایی از رزم و فداکاری انسان‌هایی را به نمایش می‌گذارند و دسته دوم نگاهی درونی‌تر به این موضوعات داشته و به نوعی نمایانگر جلوه‌های باطنی آنها می‌شوند. نقاشان انقلابی که با فاصله کوتاهی از انقلاب با مسئله جدیدی به اسم جنگ روبرو شده اند کم‌کم به سوی بیانی تغزلی و بیان مفاهیمی کلی همچون جهاد ایثار شهادت مقاومت پیش می‌رود. با این وجود همچنان نمادگرایی و رئالیسم در قالب یک ترکیب بندی روایی که چندین صحنه مختلف را در کنار یکدیگر می‌نشانند و در کارهای ابتدای انقلاب وجود داشت به چشم می‌خورد. هنرمندانی همچون ناصر پلنگی حبیب‌الله صادقی کاظم چلیپا مرتضی کاتوزیان حسین خسروجردی محمدعلی رجبی ابوالفضل عالی حسین صدوری که در ابتدای انقلاب هسته نخستین گروه طراحان و نقاشان انقلاب را شکل داده بودند در کنار هنرمندان دیگری از جمله مصطفی گودرزی ایرج اسکندری محمدعلی ترقی‌جاه علی وزیریان غلامعلی طاهری مرتضی اسدی به نقاشی از جنگ و بیان دیدگاه‌های خود می‌پردازند. کاظم چلیپا با توجه به اینکه از آموزه‌های پدر خود که یکی از نقاشان مطرح قهوه‌خانه‌ای بوده است نقاشی‌هایی را خلق می‌کند که علاوه بر موضوعات دینی و مذهبی از ترکیب‌های روایی و استفاده از عناصر نمادین سود می‌برد. حبیب‌الله صادقی به مرور از کارهای کنایی و در برخی موارد طنزآمیز خود به سوی یک فضای شاعرانه می‌رود. همچنین برخی از هنرمندانی که هم‌زمان با انقلاب چندان درگیر با مسائل روز نشده و به کارهای پیشین خود ادامه دادند در زمان جنگ با نگاهی متفاوت و جوه‌خشن و تاریک جنگ را متذکر شده و حس و حالی بیان‌گرا و به اصطلاح اکسپرسیونیستی را به نمایش می‌گذارند. غلامحسین نامی هانی بال‌الخاص و کوروش شیشه‌گران از این دست هنرمندان هستند. با پایان یافتن جنگ و فروکش کردن جو حاصل از آن فضای هنری بار دیگر به سوی روند پیش از انقلاب و گرایش به سمت هنرهای نو و غربی می‌رود. هنرمندانی که تجریدگرایی را به عنوان ضدارزش و هنر بدون درد معرفی می‌کردند رو به سوی این گونه هنر می‌آوردند و از کارهای اوایل انقلاب خود فاصله می‌گیرند. هنرمندان دیگری هم در طول این یک دهه به کارهای پیشین خود پرداخته بودند و حضوری جدی در محافل انقلابی نداشتند بار دیگر مجالی برای حضور می‌یابند. دوسالانه‌ها از سر گرفته شده و برخی از هنرمندان دوران انقلاب نیز به مانند گذشته برای ادامه تحصیلات خود به اروپا می‌روند. نقدها و نظریات گوناگونی در این زمان مطرح شده که به نوعی خواستار بازگشت به سنت‌های هنری ایران و جستجوی هویت ملی در آنها می‌باشد. در ابتدای دهه هفتاد نیز برخی هنرمندان مسئله تهاجم فرهنگی را مطرح می‌سازند اما با این وجود آنچه که در دانشکده‌های هنری جریان می‌یابد آموزش‌های آکادمیک و با تفکرات مدرن است. هنر

نقاشی بعد جنگ از برخی لحاظ همچون افزایش هنرمندان جوان این رشته و توسعه دانشگاهی آن با رشد روزافزونی پی گرفته شده و نمایشگاه و جشنواره های متعددی در این زمینه برپا می شود، اما آنچه که از دست می رود صمیمیت و خلوصی است که در بیان مفاهیم و ارزش ها وجود داشت. به تعبیر دیگر هنگامی که فضای پرشور و التهاب نخستین از میان می رود معضلاتی که در گذشته نیز به چشم می خورد بار دیگر خود را در قالبی جدید مطرح می سازد. در این سالها با آنکه سعی در برگزاری دوسالانه جهان اسلام هنر معنوی هنر مقاومت و از این دست نمایشگاه ها شد اما این جشنواره ها نیز چندان تاثیری در جریان نقاشی معاصر نداشت. چرا که از یک سو هنرمندان جوانی که در این زمان تازه پا به عرصه هنرهای تجسمی گذاشته فضای انقلاب و جنگ را از نزدیک درک نکرده بودند و از سوی دیگر هنرمندانی که از آنها به عنوان نقاشان انقلاب نام برده می شد دیگر در فضای پیشین خود کار نمی کردند. مصطفی گودرزی در یکی از گفتگوهای خود با اشاره به این موضوع می گوید: «کسانی از بحران و آشفتگی سخن می رانند که اعتقادی به آن ندارند. آنها در کلام از یافتن هویت ایرانی اسلامی صحبت می کنند اما در آثار خود کاملاً-خلاف اظهارات خود عمل می نمایند». (گودرزی ۱۳۷۳؛ ۵ و ۶) برای نمونه اگر به کارهای ابتدای انقلاب کاظم چلیپا و نقاشی هایی که در دهه ۱۳۸۰ ارائه کرده است نگاهی بیاندازیم کارهای موضوعی و نمادین او به نقاشی هایی تجریدی تبدیل می شود که نمونه هایش را در پیش از انقلاب نیز می توان جستجو کرد. البته در میان نقاشان انقلابی برخی همچنان به تازگی از جنگ و فضای پیشین خود به خلق آثاری پرداختند که از میان آنها می توان به حبیب الله صادقی حسین نوری ناصر پلنگی اکرم محمودی و علی شیخی اشاره کرد. این تغییر رویه در کار هنرمندان انقلاب کاملاً قابل پیش بینی بود چرا که با تغییر وضعیت جامعه و فضای حاکم بر آن می بایست هنرمندان نیز همچنان که در ابتدا با جامعه همسو شده بودند به خلق آثاری جدید می پرداختند. اما این هنرمندان در برخورد با این فضای جدید حرف چندان برای گفتن نداشتند و بیشتر آنها رو به سوی فضایی آوردند که در ابتدای انقلاب آن را نفی می نمودند، و از آن فضای مفهومی و متعهد که به بیان ارزش ها می پرداخت تنها لایه های سطحی و عناوین آنها برای نسل بعدی باقی ماند. همچنین در طی این سالها مفاهیم رویکرد و گرایش های جدیدی در هنر معاصر دنیا مطرح شد که خود چالشی جدید برای هنرمندان ایرانی بود. در این سالهای جدید هنرمندان بسیاری از ایران به موفقیت های چشمگیری در عرصه های جهانی دست یافته اند اما بیش از آنکه این پیشرفتها مربوط به یک جریان هنری موفق باشد بر اساس تلاش و خلاقیت های شخصی بوده است. *نگاهی به سایر هنرهای تجسمی در مسیر نوجویی و انقلاب یکی از هنرهایی که در زمان انقلاب بسیار تاثیر گذار بوده و همانگونه که پیشتر هم اشاره شد یکی از بهترین دوران خود را پشت سر گذاشت هنر عکاسی است. فن عکاسی از میانه سده نوزدهم و به واسطه ناصرالدین شاه وارد ایران می شود و ض عکاسی نخستین کسی است که به عکاسی در دربار می پردازد این جریان بعدها و توسط هادی شفاثیه به طور جدی معرفی می شود. اما فضای ناشی از جریان و حرکت مردمی در زمان انقلاب موجب می شود که بسیاری از کسانی که هیچ گونه سابقه عکاسی نداشتند شروع به کار در این عرصه کنند. عکاسی در این دوران همچون نقاشی بی آنکه چندان به وجه بصری و جنبه جریان سازی هنری توجه ای داشته باشد به کار ثبت تحولات آن زمان می پردازند. آلفرد یعقوب زاده یکی از عکاسان مطرح ایرانی پس از انقلاب در گفتگویی با اشاره به نخستین عکس های خود می گوید: وقتی که تظاهرات اوج گرفت رفتم یک دوربین خریدم و انگار در یک مدرسه تازه داشتم عکاسی یاد می گرفتم و باید از حمایت و راهنمایی های اصغر بیچاره که تنها همسایه عکاس ما بود یاد کنم. یک بار خودم رفتم تظاهرات. ناگهان خودم را وسط همه در تظاهرات پیدا کردم که مشتم را بالا برده بودم و مثلاً می گفتم مرگ بر شاه. بعد احساس کردم اصلاً این کار را بلد نیستم. تصادفاً در خلال تظاهرات برای من این است که بروم دوربین بخرم و به مردم اطلاعات خوب بدهم. انگار عکاسی برای من با پیغامی که می خواستم به مردم بدهم بهتر از شعار دادن بود. پایان انقلاب انگار دبیرستان را در رشته عکاسی تمام کرده بودم «(یعقوب زاده ۱۳۸۶). عکاسی نیز به مانند نقاشی حضور فعالی در دوران جنگ دارد و بسیاری از این عکس ها امروز جزو

خاطرات تاریخی ایران محسوب می‌شوند. اما مجسمه سازی برخلاف نقاشی و عکاسی از اقبال خوبی در این دوران برخوردار نبوده است. شاید هیچ کدام از گرایش‌های تجسمی به اندازه هنر مجسمه سازی در دوران پس از انقلاب مورد بی‌مهری قرار نگرفته باشد. بسیاری از هنرمندانی که در زمینه مجسمه سازی فعالیت می‌کردند بعد از انقلاب و تعطیلی دانشگاه‌ها به نوعی خانه نشین شده و به انزوا رفتند. برخی دیگر حتی برای گذران زندگی مجبور به روی آوردن به فعالیت‌های دیگر شدند. این دوران که برخی از آن با نام دوران سکوت مجسمه سازی یاد می‌کنند حتی پس از باز شدن دانشگاه‌ها و آغاز آموزش مجدد هنرهای تجسمی و موسیقی ادامه می‌یابد و این تعطیلی به مدت سه سال به طول می‌انجامد. با آغاز جنگ ایران و عراق هنرمندان با الهام از موضوعات جنگ به خلق اثر در زمینه مجسمه سازی مشغول شده و پس از اتمام جنگ و ایجاد فضای بازتر برای کارهای هنری هنرمندان این عرصه با دیگر فرصت ابراز وجود می‌یابند و با برگزار نخستین نمایشگاه رسمی مجسمه پس از انقلاب بسیاری از هنرمندان این رشته از انزوای ناخواسته خود خارج می‌شوند. پیش از آغاز انقلاب هنرمندانی به ساخت و نصب مجسمه در میادین و کارهایی از این قبیل مشغول بودند تا اینکه در دهه‌های سی و چهل شمسی با تاثیراتی که جنبش نوگرایی در زمینه هنرهای تجسمی ایجاد کرده و مجسمه سازی نیز از آن بی‌بهره نبود، هنرمندانی با ایده‌های جدید و نگاهی نو به این جریان هنری مشغول به کار می‌شوند. پرویز تناولی یکی از همین هنرمندانی است که امروزه تبدیل به یکی از شناخته شده ترین هنرمندان عرصه تجسمی ایران شده است. پس از برپایی نخستین نمایشگاه مجسمه پس از انقلاب جوانان زیادی در این رشته مشغول به تحصیل و کار شدند و با وجود توقف چندین ساله آن این هنرمندان توانستند پلی میان جریان‌های پیشین و فعلی مجسمه سازی برقرار کنند. اما مشکلی که با وجود تنوع در سبکها و نگاه‌های مجسمه سازی در کشور هنوز باقی مانده است نبود ارتباط لازم میان هنرمند و مخاطبان آثارشان است. عدم ایجاد فضایی مناسب برای ارائه آثار مجسمه سازی در شهر و فراهم نبودن امکانات آموزشی لازم موجب می‌گردد که هنرمندان این رشته آنچنان که باید در جریان‌های هنری و فضای جامعه تاثیرگذار نباشند. گرافیک نیز از دیگر رشته‌های تجسمی است که سابقه چندان زیادی در کشور ما ندارد اما با این وجود امروز جزو یکی از پر مخاطب ترین هنرهای ما شده که البته بخشی از آن مربوط به کاربردی بودن آن است و همچنین در این سالها تغییرات زیادی را در این هنر شاهد بوده ایم. بیشترین و شاخص ترین کارهای گرافیکی پیش از انقلاب در حوزه تبلیغات صورت می‌گیرد و بیشتر مختص به طبقه خاصی از جامعه بوده است به تعبیر دیگر گرافیک در این دوران بیشتر یک هنر روشنفکرانه است تا یک هنر کاربردی و عام. کارهای گرافیکی که در زمان پهلوی انجام می‌شود بیشتر در حوزه اصلی خود یعنی تبلیغات است و کم‌کم این تبلیغات جای خود را در مطبوعات باز می‌کند. همچنین پوسترهایی که مرتضی ممیز و ابراهیم حقیقی به ترتیب برای جشنواره فیلم و کارهای تئاتر طراحی می‌کنند یکی از به یادماندنی ترین آثار گرافیکی دهه ۱۳۴۰ شمسی است. گرافیک در دهه‌ها ۴۰ و ۵۰ شمسی به واسطه هنرمندانی همچون مرتضی ممیز علی اصغر معصومی فرشید مثقالی آیدین آغداشلو قباد شیوا پرویز حلاج نورالدین زرین کلک حسین قهرمانی مجید بلوچ اکبر رفیعی مرتضی کاتوزیان و چندین هنرمند دیگر شکلی جدی به خود می‌گیرد و برگزار نمایشگاه پنجاه سال گرافیک ایران در سال ۱۳۵۵ از مهم ترین رویدادهای این هنر پیش از انقلاب است. اما پس از انقلاب نیز رشد کمی و کیفی این هنر به خوبی نمایان است. پوسترهای انقلابی و سال‌ها توجه هنرمندان گرافیک به مسائل جنگ و انقلاب امروز به بخشی از تاریخ این هنر تبدیل شده است. نخستین گردهمایی طراحان گرافیک بعد از انقلاب را می‌توان در سال ۱۳۶۶ و هم‌زمان با نخستین سالانه گرافیک مشاهده کرد و پس از این رویداد با جدی‌تر این جریان در کشور و تدریس این رشته در دانشگاه‌های مختلف کشور موجب راه اندازی انجمن صنفی طراحان گرافیک در سال ۱۳۷۶ می‌شود که این انجمن در حال حاضر بزرگترین نهاد صنفی تجسمی در خاورمیانه است. البته بخشی از تغییرات و رشد این هنر علاوه بر تلاش زیاد هنرمندان این رشته به واسطه رشد تکنولوژی و ابزارهای این رشته بوده است و بحث‌هایی مانند لیتوگرافی چاپخانه‌ها کیفیت کاغذها افزایش رسانه‌های ارتباط جمعی مانند اینترنت که کاربرد

گرافیک را در درون خود دارند موجب رشد روزافزون این رشته پس از انقلاب شده است. منابع: پیشینه بحث؛ نگاهی به هنرهای تجسمی در دوره پهلوی پاکباز رویین دایره المعارف هنر (نقاشی پیکره سازی گرافیک) تهران فرهنگ معاصر ۱۳۸۷* منبع: روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۹ و ۱۱ شهریور ۱۳۸۸

نقش زنان در دفاع مقدس

نقش زنان در دفاع مقدس سیدمحمد طالبیان اگر چه در تاریخ بیشتر بر جنبه های عاطفی و احساسی زنان تکیه شده است ولی زنان ما در طی حماسه دفاع مقدس دوش به دوش رزمندگان دلیر و غیور این مرز و بوم دلیرانه ایستادند و به جهانیان نشان دادند که در راه آرمان و عقیده خویش حاضرند از عواطف و احساسات خود چشم پوشی کنند. عشق به اسلام و میهن سبب شده بود که آنان خانواده و خودشان را از خاطر ببرند و تنها به مصلحت نظام بیندیشند. زنان ایرانی در طی جنگ تحمیلی با پیروی از مکتب عاشورا و پیام رسان آن زینب کبری حماسه های فراموش نشدنی آفریدند. در این دوران زنان آگاه، فعال و پرتوان کشورمان در فعالیت های پرتحرک و فراوانی همچون مقاومت در صحنه های نبرد، امدادگری، خدمات پشتیبانی و غیره شرکت داشتند که به شرح آنها میپردازیم: ۱. حضور در جبهه: زنان مسلمان ایرانی با الهام از تعالیم اسلامی با شجاعت و شهامت وصف ناشدنی، در صحنه های مختلفی حتی در میدان های رزم حضور یافتند. خواهران بسیج و سپاه خرمشهر از جمله زنانی بودند که در منطقه عملیاتی باقی ماندند و به کارهایی از جمله حفاظت از انبار مهمات و رساندن آن به رزمندگان اسلام، کندن سنگر، تهیه و طبخ غذا برای رزمندگان مشغول شدند. زنان غیور و شجاع ایرانی گاه با دست خالی و یا چوب دستی مزدوران بعثی را به اسارت گرفتند. یک شیرزن سوسنگردی با چوب دستی خود چند سرباز عراقی را به اسارت گفت و قهرمان دیگری تعدادی از آنان را در یک اتاق محبوس کرد و به سربازان اسلام تحویل داد. آنان در شهرهای مرزی دلیرانه مقاومت کردند گویی ترس را از یاد برده بودند و فقط به حق می اندیشیدند و بس. از روحیه مقاوم و بسیار بالایی برخوردار بودند. اجساد مطهر پدران، برادران و دوستانشان را با دست خودشان به خاک می سپردند. جنگ علیرغم همه سختی ها و مصیبت ها نوانسته بود روال معمول زندگی آنان را مختل سازد؛ آنها بی توجه به حالت جنگی به کار و فعالیت عادی و روزانه زندگی مشغول بودند. زنان شجاع آن دوران، حماسه سازان گمنامی بودند که شجاعت را به مردان و فرزندان خود می آموختند و به وجود فرزندان فداکارشان افتخار می کردند. آنان آیین تمام نمای ایثار و فداکاری و اسطوره های شهادت و شهامت بودند، فرار از دشمن برای ایشان مفهومی نداشت و بر این عقیده بودند که تا آخرین نفس نباید پشت به دشمن کرد. شیرزنان سلحشور ایرانی خاطره مجاهدات و فداکاری های زنان مجاهد صدر اسلام را زنده کردند آنان تا سرحد جانبازی و شهادت پیش می رفتند و آرزوی شهادت داشتند. در حالات مرحومه فهیمه بابائیانپور، همسر شهید غلامرضا صادقزاده، گفته اند که وقتی امام خمینی از فهیمه برای جاری ساختن صیقه عقد درخواست و کالت کردند، فهیمه با کلامی رسا به امام عرض کرد: جواب مثبت من مشروط است! اطرافیان با تعجب پرسیدند: چه شرطی؟ فهیمه به امام گفت: «به شرط دعای شما برای شهادت هر دوی ما در این دنیا و قبول شفاعت ما در آخرت». همین روحیه شهادت طلبی است که امام خمینی را به پیروزی مطمئن می سازد و می فرماید: «من هر وقت بانوان محترم را می بینم که با عزم و اراده قاطع در راه هدف ما حاضر به همه طور زحمت بلکه شهادت هستند، مطمئن می شوم که این راه به پیروزی منتهی می شود.» و نیز میفرماید: «... بعضی از خانم ها قسم می دهند که شما دعا کنید که ما شهید بشویم من دعا می کنم که آنها ثواب شهادت را ببرند و پیروز بشوند.» ۲. پشتیبانی از رزمندگان بدون تردید در طول تاریخ تعداد زنان رزمنده، بسیار کمتر از مردان مبارز بوده است، ولی هنگام بروز جنگ و دفاع یک ملت در برابر حمله دشمن اعزام مردان به صحنه نبرد تنها ضامن پیروزی نخواهد بود، بلکه حمایت و پشتیبانی در نبرد، تهیه و تشویق مردان به حضور مداوم در جبهه، مراقبت از کودکان و حفظ کانون گرم خانواده، پرستاری از مجروحان و مداوای زخمی ها،

قبول مسئولیت و انجام وظیفه به جای مردان و فراغت ایشان برای شرکت در جنگ، حفظ سنگرهای پشت جبهه و حتی تشکیل، اداره و توسعه نهضت‌های مقاومت و بسیاری موارد دیگری که جزو وظایف زنان محسوب می‌گردند. از جمله عوامل مهمی هستند که تاثیر مستقیمی بر روحیه رزمندگان و سرنوشت جنگ خواهد داشت. در دوران هشت سال دفاع مقدس، اگر چه بخش عظیمی از درآمد کشور در جهت تجهیز جبهه‌ها و رفع نیازهای تدارکاتی هزینه می‌گردید اما به لحاظ وسعت میدان جنگ از شمالی‌ترین نقطه مرزهای غربی تا جنوبی‌ترین نقطه آن، به علاوه تمامی پهله‌های نیلگون خلیج فارس، طولانی بودن مدت درگیری محاصره اقتصادی و وضعیت نامطلوب اقتصاد داخلی، دولت نمی‌توانست آنچنان که شایسته است تمام هزینه‌های پشتیبانی جبهه را تحمل نماید. بنابراین مداخله نیروهای مردمی در امر پشتیبانی جبهه را تحمل نماید. بنابراین مداخله نیروهای مردمی در امر پشتیبانی جبهه را تحمل نماید. بنابراین مداخله نیروهای مردمی در امر پشتیبانی جبهه را تحمل نماید.

جنگ بسیار ضروری و حیاتی بود. زنان در طول تاریخ با ترغیب و تشویق رزمندگان به خصوص فرزندان و شوهران خودشان نقش عمده‌ای در جنگها ایفا کرده‌اند بدیهی است وقتی رزمندگان نگران اداره خانه و فرزندان خودشان نیستند با خیالی آسوده راهی میدان نبرد می‌شوند و بدون دغدغه به جهاد می‌پردازند ولی اگر در خانه و پشت جبهه مشکلی او را رنج بدهد ممکن است وی را از عزیمت به میدان رزم بازدارد یا در هنگام رزم، بخشی از ذهنیت او به عقه جبهه توجه پیدا کند که این امر می‌تواند در کیفیت رزم رزمندگان تاثیر منفی بگذارد. همسران و مادران رزمندگان و به خصوص مادران شهیدان دفاع مقدس نه تنها مانع از اعزام شوهران و فرزندان خودشان به مناطق عملیاتی نشده‌اند بلکه بهترین یاوران و مربیان برای آنها بوده‌اند. آنان در غیاب همسران خود بهترین سرپرست خانواده بوده و به زیباترین شکل خانه را اداره کرده و فرزندان رزمنده و شهید را پرورش داده‌اند. اینکه سردار سلحشور و با فضیلتی چون شهید برونسی با همه اوصاف و خصوصیات که برای حورالعین ذکر شده و خود او بارها برای نیروهایش آن خصوصیات را یادآور شده است ولی او همسر خویش را از صد حورالعین برتر میدانند، نشان از قدر و منزلت همسر فداکارش دارد و حاکی از آن است که در تکامل شخصیت این سردار برومند، همسر فاضله اش نقش اساسی ایفا کرده است. نگهداری از فرزندان شهیدان و تربیت آنان کاری است بس سخت و طاقت فرسا، ولی همسران شهیدان، این وظیفه خطیر را به نحو احسن به انجام رسانده‌اند به گونه‌ای که امروزه فرزندان شاهد نسبت به سایر طبقات در سطوح مختلف سرآمد هستند. عشق و علاقه مادر به فرزند وصف ناپذیر است در عین حال مادران شهیدان که در مکتب والای زهرا اطهر و زینب کبری تربیت شده‌اند این تمایل فطری خودشان را فدای خواست و رضای حق کردند و با طیب خاطر و اشتیاق فرزندان خود را راهی جبهه نموده و شهادت نامه آنان را امضاء نمودند. زنان علاوه بر اینکه در ترغیب و تشویق رزمندگان و سرپرستی از خانه و فرزندان نقش عمده و مهمی داشتند و زمینه حضور رزمندگان را فراهم می‌کردند در ستادهای پشتیبانی نیز فعالانه حضور می‌یافتند و علاوه بر کمک‌های مالی به ستادها، گاهی بطور شبانه روزی در آنجا می‌ماندند و به کار بسته بندی و آماده کردن وسایل مورد نیاز جبهه‌ها می‌پرداختند. زنان مبارز ایرانی مساجد را به پایگاه پشتیبانی از جبهه‌های نبرد حق علیه باطل مبدل کرده بودند و در هر زمانی که از آنها برای کمک به جبهه‌ها درخواست می‌شد داوطلبانه خود را می‌رساندند و در این راه هیچ چیز نمی‌توانست مانع آن بشود. زیرا تنها به رفع نیازهای برادران رزمنده خویش می‌اندیشیدند. دختران جوان و فداکار این کشور که در مکتب اسوه و مقتدای خودشان حضرت زهرا پرورش یافته بودند علاوه بر اینکه در بحران‌های مهم خود را در معرض آسیب و خطر قرار دادند و به یاری انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی و رزمندگان سلحشور شتافتند با ایثار و فداکاری و صف ناپذیری حاضر شدند با جانبازان و رزمندگان ازدواج کنند در حالی که می‌دانستند با قبول این علقه، مشقات و سختی‌های فراوانی را باید تحمل کنند ولی با اشتیاق فراوان به ازدواج با ایثارگران تن دادند. آنان با این عمل ایثارگرانه هم روحیه رزمندگان اسلام را تقویت کردند و هم برگ‌های زرینی بر تاریخ انسانیت این مرز و بوم افزودند. خانم دکتر کیهانی، پزشک بزرگوار است که در بیمارستان سرپل ذهاب در خدمت مجروحان است او برای روحیه بخشیدن به بچه‌های جبهه حتی حاضر نشد در شهر خودش (تهران) ازدواج کند، بلکه پس از جاری کردن

صیغه عقد در تهران، مراسم ازدواجش را در همان منطقه جنگی برپاساخت و سفره عقدشان از تجهیزات جنگی غنیمتی تزئین شده بود. ۳. مداوای مجروحان در عصرهای گذشته که جنگ‌ها بیشتر به صورت تن به تن انجام می‌گرفت و در درجه اول نیروی بدنی برتر مطرح بود، کار دفاع و جنگ بر عهده مردان بود و زنان بیشتر به امور امدادی از قبیل مداوای مجروحان جنگی و پرستاری از آنها می‌پرداختند چرا که آنها به جهت صبر و بردباری در این زمینه از مردان قویتر بودند. با مطالعه تاریخ جنگ‌های صدر اسلام در می‌یابیم که مسؤلیت بزرگ پرستاری از مجروحان جنگی بر عهده زنان بوده است: «به حضرت زهرا خبر دادند پدرش در جنگ احد آسیب دیده است. سنگی به چهره او رسیده و چهره‌اش را خونین ساخت است. با دسته‌ای از زنان برمی‌خیزد، آب و خوردنی برمی‌دارد، به رزمگاه می‌رود. زنان مجروحان را آب می‌دادند و زخم‌های آنها را می‌بستند و فاطمه جراحت پدر را شستشو می‌داد.» خون بند نمی‌آید پاره بوریایی را می‌سوزاند و خاکستر آن را بر زخم می‌نهد تا جریان خون قطع شود. صفحات زرین تاریخ اسلام گواه وجود زیادی از زنان امدادگر در میدان جنگ می‌باشد. زنان ایران اسلامی نیز با اقتدا به زنان صدر اسلام در سختترین شرایط جنگی، در این عرصه مقدس به خدمت مشغول شدند. در دوران دفاع مقدس، بیمارستان‌ها و سایر مراکز درمانی و پزشکی شاهد فداکاری و ایثارگری‌های زنان شاغل در حرفه پزشکی و زنان داوطلبی بود که با گذراندن دوره‌های کوتاه مدت امدادگری با عشق و انگیزه به مجروحان و مصدومان جنگی، خدمت خداپسندانه می‌نمودند. آنها با ابتکار عملف مکان‌های مناسب را به مراکز درمانی مبدل می‌ساختند آنان در مناطق جنگ زده به کار امدادگری مبادرت ورزیدند و بدون هیچگونه ترسی در شهرهایی که هر لحظه زیر آماج گلوله توپ و خمپاره بود مجروحان را مداوا می‌کردند. در سی و پنج روز حماسه خرمشهر نقش زنان، از محدوده مکان و زمان خارج شد، آنان در واقع میدان دار اصیل این فعالیت سخت و جانفرسا بودند که با کم شدن تعداد مردان امدادگری و رسیدگی به مجروحان را به دوش میکشیدند. آنان هر کاری نیاز بود و قادر بودند انجام می‌دادند از تخلیه مجروح و پرستاری و کار در آشپزخانه گرفته تا نگهداری از بیمارستان. تمام سعی و تلاش آن شیرزنان مومن برای امداد و کمک‌رسانی به رزمندگان بود و در این راه نه از اسارت بیم داشتند و نه از کشته شدن هراسی به دل راه می‌دادند. آنها بجز ایفای تکلیف شرعی دفاع از سرزمین‌های اسلامی همه چیز را فراموش کرده بودند و قلبشان تنها برای رضای خدا و حراست از انقلاب اسلامی در سینه می‌تپید. در این صحنه‌های پرشور و حماسه به زنانی برمی‌خوریم که در عنفوان جوانی با جثه‌ای ضعیف زیر باران گلوله‌های دشمن، زخمی‌ها را به دوش می‌کشیدند و به بیمارستان‌ها حمل می‌نمودند. زهرا جوان بیست و یک ساله ای بود که در آن روزهای پرتب و تاب کارش کمک به مجروحان جنگی بود. او چنان با کمبود امکانات امدادی مواجه گردید که زخم‌های مجروحی را با تکه‌های لباس بست. شواهد فراوانی از امدادسانی زنان در دوران دفاع مقدس موجود می‌باشد که حاکی از عزم و اراده‌ی خستگی‌ناپذیر زنان غیور این مرز و بوم است. فعالیت در بیمارستان‌های صحرائی و درمانگاه‌های مناطق عملیاتی غرب و جنوب نمونه‌ای از این تلاش‌ها می‌باشد. ولی متأسفانه فعالیت گسترده شیرزنان ایران اسلامی در این مراکز مکتوب نشده و تنها مواردی از آنان به رشته تحریر درآمده است. از جمله آقای سیدامیر معصومی خاطرات تعدادی از پرستاران، امدادگران و پزشکان مناطق عملیاتی را در دو کتاب تحت عناوین «بالینور» و «زنان جنگ» گردآوری کرده است. در این دو کتاب اندکی از ایثارگری‌ها، رشادت‌ها، شهامت‌ها و رنج‌ها و مشقت‌های زنان ایثارگر ایران اسلامی در مناطق عملیاتی به رشته تحریر درآمده است که مطالعه آنها می‌تواند ما را به اوج نقش زنان مسلمان کشورمان آشنا سازد. نقش امدادسانی خواهران مسلمان همچون سندی جاودان در تاریخ دفاع مقدس حک شده است. عمق این فعالیت آنچنان وسیع و گسترده است که قلم را یارای بیان آن نیست. اما تا جایی که مقدور است باید این تلاش را به تصویر کشید و همگان را از شکوه و دلاوری ایثار زن مسلمان ایرانی آگاه کرد. زنانی که ضمن رعایت حجاب، آداب و شئون اسلامی نقش خویش را به بهترین نحو ایفا نمودن سهم و قدر و منزلت این زنان مجاهد در دفاع مقدس و پرورش شهیدان کمتر از مردان رزمنده و شهید نیست، زیرا علاوه بر انجام مسؤلیت خویش

روحیه دلیر مردان عرصه نبرد را نیز تقویت می کردند. زن مسلمان ایرانی، بازیابی هویت خویش را مرهون زحمات بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی می داند ایشان به طور مکرر از نقش های مثبت زنان سخن به میان آورده و می فرمایند: «پیروز و سرافراز باد نهضت اسلامی زنان معظم ایران، افتخار بر این قشر عظیمی که با حضور ارزشمند و شجاعانه خود در صحنه دفاع، میهن اسلامی و قرآن کریم و انقلاب را به پیروزی رسانده و هم اکنون در جبهه و پشت جبهه در حال فعالیت و آماده فداکاری هستند.» زنان نیمی از پیکره اجتماع را تشکیل می دهند و در پرورش و تربیت نیم دیگر نیز نقش اساسی دارند، بدون مشارکت این قشر عظیم، هیچ جامعه ای به مدارج پیشرفت و توسعه نخواهد رسید. در حقیقت با توجه به نقش حساس و حیاتی زنان در صحنه های گوناگون جامعه و با بهره گیری از توان آنهاست که می توان به پیشبرد اهداف برتر و مقدس نظام جمهوری اسلامی دست یافت. *منبع: <http://navideshahed.com>

جلوه های حضور زنان در هشت سال دفاع مقدس

جلوه های حضور زنان در هشت سال دفاع مقدس مینا کمالی اشاره: در طول هشت سال دفاع قهرمانانه ملت ایران، زنان شجاع و فداکار، دوشادوش مردان به دفاع پرداختند، آنان دست به کارهایی زدند که هیچ کس انتظار انجام آن را نداشت؛ شجاعت هایی را از خود نشان دادند که همگان را از دوست و دشمن متحیر کرد. زنان جنگ ابتدا به خود و سپس به دیگران اثبات کردند که زن مسلمان صاحب توانایی های بی شماری است که در صورت تجلی، معرف پایگاه و جایگاه زن در اسلام می باشد. از آنجایی که تا کنون این نقش آنچنان که شایسته و بایسته است تبیین نگردیده، با تفکیکی نسبت به نقش زنان از مردان در دفاع مقدس، در این نوشتار کوتاه به این موضوع می پردازیم؛ تاثیر حضور زنان در این دوره را در چند بعد می توان بازشناسی و مطالعه کرد: ۱- حضور مستقیم زنان در جبهه های جنگ به شکل دفاع نظامی و امداد رسانی با شروع جنگ، تعدادی از زنان و دختران در مناطق مرزی غرب و جنوب کشور، اسلحه به دست گرفته و به دفاع پرداختند. در این زمان مخالفت هایی با حضور زنان در جبهه ها وجود داشت و هنوز همه افراد قادر به پذیرش حضور آنان نبودند. در ذهن اشخاص، دفاع نظامی امری مردانه بود و زنان حق ورود به این عرصه را نداشتند. دختران جوان که دفاع را به عنوان یک انسان، حق طبیعی خود می دانستند باید برای اثبات این حق از سویی با دشمن مبارزه و از سویی دیگر دوستان را قانع می کردند. مخالفت با حضور مستقیم زنان در جبهه دلایلی داشت؛ یکی از این دلایل ترس از اسارت زنان به دست دشمن بود. «مریم امجدی» از زنان مبارز جنگ، در کتاب پوتین های مریم چنین می گوید: «عراقی ها تا کوی طالقانی رسیده بودند؛ سر کوچه سنگر بندی بود؛ توی کوچه ها دولا دولا می رفتیم؛ هر کس پشت و بالای سر نفر جلویی رگبار می بست تا عراقی ها نتوانند او را بزنند؛ همین طور کوچه به کوچه و سنگر به سنگر می رفتیم. توی یکی از کوچه ها یکی از مسئولین را دیدم. تا مرا دید، داد زد: «در اینجا چه می خواهی؟ برای چه این جا اومدی؟ برگرد عقب.» گفتم: «برای همون کاری اومدم که شما اومدین.» گفت: «لازم نکرده، مگر نمی بینی عراقی ها تا کجا اومدن.» گفتم: «خوب، اومدم بجنگم، اسلحه دارم، سرخود که نیومدم. با گروه ابوذر اومدم، با همونا هم برمی گردم.» سراغ بچه های گروه ابوذر رفت و سرشان داد زد: «چرا این خواهرها رو با خودتون آوردین؟ نمی ترسین اسیر بشن؟» نمونه های مشابه دیگر مخالفت با حضور مستقیم زنان در جبهه را در رخطرات زنان رزمنده می توان یافت. خانم «مینا کمایی» در کتاب «دختران باغ» OPD خاطره ای از سیلی محکم برادرش نقل می کند که قصد داشت به اجبار، او را از شهر جنگی خارج نماید. دختران جنگ با شجاعت در جبهه ماندند و جنگیدند تا آنجایی که اطرافیان دور و نزدیک را وادار به پذیرش حضور خود کردند. بسیاری از این دختران و زنان با ادامه و استمرار جنگ به پرستاری و امدادگری مجروحین مشغول شدند؛ آنان در کنار مداوای جراحات ها به تقویت و تشجیع روحیه رزمندگان پرداختند. حضور زنان در درمانگاه ها و بیمارستان های خط و شهرهای جنگی عامل مهمی در برانگیختگی رزمندگان بود. دیدن دختران جوان که به دور

از ترس و واهمه از مرگ، معلولیت و اسارت در زیر بمباران و انفجار توپ و خمپاره به کار امداد مشغول بودند؛ روحیه رزمندگان خسته و مجروح را تقویت می کرد تا جایی که زمندگان، خود را در برابر آن همه شجاعت، شرمنده و مدیون می دیدند. در کتاب خاطرات زنان خرمشهری نوشته حبیبه جعفریان می خوانیم: «عراقی ها داشتند به پادگان «دژ» نزدیک می شدند. سربازها هم فرار کرده بودند. ما از مسجد جامع داوطلب شدیم تا به پادگان «دژ» برویم و اسلحه های پادگان را به مسجد بیاوریم؛ دویست متری که به سمت پادگان می رفتیم چند تا از سربازها و مردها ما را از وانت پیاده کردند و خودشان به پادگان «دژ» رفتند. ۲- حضور زنان در پشتیبانی و خدمات رسانی جنگ بسیاری از زنان به لحاظ موقعیت خانوادگی و اجتماعی، امکان اعزام به جبهه را نداشتند. آنان که آرزومند حضور در جبهه و خدمت در صف رزمندگان بودند در شهرهای خود به شکل خودجوش و مردمی در مساجد و مدارس و حسینیه ها فعالیت های پشتیبانی جنگ را انجام می دادند. ارسال بسته های مواد غذایی از آجیل و شیرینی و غیره همراه با نوشته ها و نامه های زیبا و دلگرم کننده، ارسال لباس و پوشاک و وسایل مورد نیاز جبهه ها، ارسال پیام ها از طریق رادیو و تلویزیون، فرستادن تومارهای حمایتی، همه حاصل تلاش زنان در پشت جبهه بود. صحنه کمک یک پیرزن روستایی که در حال اهدای تنها چند عدد تخم مرغ به جبهه بود، اوج اخلاص و ایثارگری را به نمایش گذاشت. نکته حائز اهمیت در پشتیبانی زنان از جبهه، تنوع و گوناگونی خدمات پشتیبانی در سال های دفاع مقدس می باشد. گویی در پس این حرکت، نوعی خلاقیت و ابتکار زنانه بود که هر روز نمودی زیبا و جدید از خود را به نمایش می گذاشت. ۳- زنان عامل استحکام خانواده در هشت سال دفاع مقدس زنان، مشوقان اصلی مردان در اعزام به جبهه بودند. در سال های جنگ با اعزام بسیاری از مردان به جبهه عملاً مسئولیت حفظ خانواده بر عهده زنان گذاشته شد. تامین مایحتاج ضروری خانواده و حفظ امنیت و تربیت فرزندان، در گیرودار حوادث جنگ و در آن وضعیت فوق العاده و غیر عادی، بسیار دشوار و طاقت فرسا بود. وحشت و اضطراب ناشی از حملات هوایی و موشک باران دشمن، نگرانی از حال همسران در جبهه، جو ناامن سال های ترور، کمبود کالاهای اساسی و ضروری از جمله مشکلاتی بود که زنان با آن روبرو بودند. زنان ضمن مقابله با این مشکلات، با صبر و بردباری به تقویت روحیه همسران و فرزندان خود پرداخته و با سلام و صلوات در میان هلهله و اشک و لبخند، رزمندگان را به سوی جبهه ها روانه می کردند. خاطره بدرقه های با شکوه رزمندگان در میان بوی خوش عطر و گلاب و اسپند که در نوع خود مانوری اجتماعی و ملی است؛ از خاطرات ماندگار و فراموش نشدنی هشت سال دفاع مقدس می باشد. در همین راستا بررسی زندگی خانواده های شهدا بالاخص خانواده های چند شهیدی، روایت ایثار و فداکاری زنانه است که هر چند خود در جبهه حضور مستقیم نداشتند اما جوانان خود را به گونه ای تربیت کردند که آنان با انگیزه و آماده به جبهه ها رفته و می جنگیدند. درک عظمت و بزرگی نقش این زنان در حمایت از جبهه ها و پیروزی رزمندگان، کار ساده ای نیست. اندیشه و ایمان مادران شهید در تکلیف گرایی و آرمان خواهی، آنان را به سویی می برد که حاضر به از خود گذشتگی شدند و در مقابل مهر مادری و خواسته های درونی خود ایستادند و برای نجات کشور، اصلی ترین سرمایه زندگی خود را هدیه کردند. زندگی سرداران و فرماندهان شهید و رزمندگان غیور هم سرشار از ایثار و از خود گذشتگی همسران جوانی است که آسایش و امنیت ملی را بر خانه و خانواده خود ترجیح دادند. آنان از آغاز زندگی مشترک همواره در حسرت دیدار همسران خود روزشماری می کردند. لحظات و آنات خود را با ترس و اضطراب از دست دادن همسران جوان می گذرانند اما هیچ گاه جمله نامبارک «به جبهه برو» را بر زبان نمی آوردند. با وجود همه ناملایمات، با چهرهای گشاده و دستانی مهربان، همسران خود را به سوی جبهه روانه می کردند و مشکلات به جا مانده را به تنهایی بر دوش می کشیدند. همسر سردار شهید «همت» نقل می کند: «زمستان بود که حاجی برای عملیاتی به جنوب رفت. من سخت مریض بودم، دلم آرام نمی گرفت، به نیت اینکه او سالم برگردد سه روز روزه گرفتم.» همسر شهید «دقایقی» در باره زندگی اش چنین می گوید: «کم خانه آمدنش را هیچ به حساب بی توجهی اش به زن و بچه نمی گذاشتم. بی انصافی می دانستم که بگویم در زندگی کم می گذارد. او در کنار من بود تا خوب زندگی

کردن را به من یاد بدهد. با او این احساس را داشتم که برای هدفی شریف زندگی می‌کنم.» همسران رزمندگان با قناعت و ساده زیستی و همراهی و همدلی با همسرانشان، آنان را برای نبرد آماده می‌کردند و در ثواب جهاد آنان سهم بسزایی داشتند. موضوع نقش و حضور زنان در دفاع مقدس دارای ابعاد متفاوتی است که تا کنون به اندکی از آن پرداخته شده و همین اندک نیز با تاخیری چند ساله پس از جنگ مورد بررسی قرار گرفت. اگر زنان نقش آفرین، مهر سکوت را پس از سال‌ها نمی‌شکستند، امروز تنها شاهد روایت مردانه از جنگ بودیم. اما باید دانست که آنچه گفته شد در برابر آنچه انجام شده، قطره‌ای از دریاست. باید گذشت زمان را احساس کرد و فرصت‌ها را مغتنم شمرد و بیش از گذشته به بررسی و تحلیل ابعاد و زوایای این حرکت دینی ملی و تاریخی پرداخت. به امید آن روز. * منبع: روزنامه رسالت، یکشنبه ۲۸ مهر ۱۳۸۷، ص ۱۹

فتح خرمشهر؛ نقطه آغاز تزلزل دشمن

فتح خرمشهر؛ نقطه آغاز تزلزل دشمن علی‌رضا سجادی فر روز سوم خرداد سالگرد حماسه آزادی و فتح خرمشهر پس از بیش از یک سال و نیم اشغال به دست بعثیان است. خرمشهر برای ملت ایران تنها یک شهر نیست، بلکه تاریخ گویای پایداری، ایثار، مقاومت و جاودانگی انقلاب است. عراق پس از تمهیدات سیاسی و نظامی با ۵۶۳ مورد تجاوز زمینی، ۲۲۱ مورد تجاوز هوایی و ۲۴ مورد تجاوز دریایی، در ساعت ۱۴:۱۵ بعدازظهر ۳۱ شهریور ۵۹ با سه فروند میگ ۲۳ فرودگاه بین‌المللی تهران را به تقلید از حمله نیروی هوایی اسرائیل در جنگ شش روزه علیه اعراب (مصر) مورد تجاوز قرار داد و به این ترتیب خوی توسعه‌طلبانه و تجاوزگری خود را آشکار کرد و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران رسماً آغاز شد. صدام در این روز به مرکز فرماندهی ارتش آمد تا در اتاق ویژه عملیات از نزدیک در جریان اولین روز جنگ با ایران قرار گیرد. او در حالی که چفیه قرمز رنگی بر سر داشت و نوار فشنگی به دور کمرش بسته بود، وارد اتاق اصلی هدایت عملیات می‌شود. ژنرال عدنان خیرالله، وزیر دفاع عراق به استقبال صدام آمده و به او می‌گوید: «سرورم! جوانان ما بیست دقیقه قبل به پرواز درآمدند.» صدام در پاسخ به او می‌گوید: «نیم ساعت دیگر کمر ایران را خواهند شکست.» بعدازظهر ۳۱ شهریور ماه سال ۵۹ خرمشهر زیر آتش سنگین ارتش عراق قرار گرفت. انبوهی از آتش خمپاره‌ها و توپ‌های دشمن روی شهر، همه غافلگیر شده بودند و حیران. شهر در آتش می‌سوخت و صدای انفجار لحظه‌ای قطع نمی‌شد. طولی نکشید که بیمارستان پر شد از انبوه مجروحان و شهیدان. زنان و کودکان و سالخوردگان، آواره بیابان‌ها و جاده‌ها شده بودند. مردم به خصوص جوانان روی به مسجد جامع (نماد مقاومت) و دیگر پایگاه‌ها آوردند تا برای مقاومت سازماندهی شوند. * ۳۴ روز مقاومت گروه‌های مقاومت به سرعت شکل گرفت و در محورهای هجوم، جنگ و گریز شروع شد. آن طرف از توپخانه، تانک، خمپاره‌انداز، مسلسل‌های سنگین و قوای زرهی بهره می‌برد و این طرف فقط چند تفنگ ام‌یک، ژ ۳، بطری‌های آتش‌زا و چند آرپی جی داشت. ۳۴ روز مقاومت و تلاش در این وضعیت اگر چه بسیاری از مدافعان شهر را به کام شهادت کشاند ولی دشمن را در دستیابی سریع به اهدافش و اشغال سریع خوزستان ناکام گذاشت. هر چند که خرمشهر خونین شهر شد و به دست دشمن افتاد. چهارم آبان ۵۹ را باید روز پایان حماسه خونین شهر نامید؛ حماسه‌ای که در ۳۴ روز جلوه کرد. این روز، روز اشغال شهری است که مدافعانش طی ۳۴ روز نبرد و تلاش شبانه‌روزی کوشیدند با ادای تکلیف الهی خود دشمن را از گسترش تجاوز به ایران اسلامی باز دارند. خرمشهر اشغال شد، لکن حماسه‌ها، ایستادگی‌ها و جانبازی‌هایی آفرید که اولاً افتخاری بزرگ را در تاریخ این مرز و بوم به ثبت رساند، ثانیاً باعث شد دشمن بیش از این خطرپذیری نکند و ثالثاً این مقاومت اعتماد به نفسی را برای اردوی خودی به ارمغان آورد که دست‌مایه رزمندگان برای بیرون راندن دشمن از سرزمین اسلامی شد. *اهداف عملیات آزادسازی خاک جمهوری اسلامی ایران از اشغال دشمن و بازپس گیری مناطق استراتژیک و شهرهای مهم مانند: حمیدیه، خرمشهر، هویزه، جوفیر و حسینیه و نورد از اشغال متجاوزین عراقی از اهداف این عملیات بود. عراق با تداوم اشغال خرمشهر می‌کوشید آخرین و مهم‌ترین

اهرم فشار خود را برای واداشتن ایران به شرکت از موضع ضعف در مذاکرات صلح، حفظ کند. متقابلاً آزادسازی این شهر می‌توانست نماد تحمیل اراده جمهوری اسلامی ایران بر متجاوز و اثبات برتری اش در جنگ باشد. هدف اساسی عملیات بیت المقدس تداوم رزم علیه دشمن، تهدید بصره، کاهش توان رزمی دشمن، آزادسازی خرمشهر و خارج نمودن اهواز از برد توپخانه بود. البته ملاحظات سیاسی در رابطه با بی ثبات نشان دادن رژیم صدام، وادار نمودن عراق به پذیرش شرایط ایران برای پایان جنگ، کاهش فشار مشکلات مهاجرین جنگی در داخل کشور و ایجاد زمینه برای فعالیت های کشاورزی در مناطق حاصلخیز خوزستان نیز مورد توجه بوده است. *شکل گیری عملیات فتح خرمشهر پس از عزل بنی صدر از جانشینی فرماندهی کل قوا به فرمان حضرت امام خمینی (ره) در ?? خرداد ??? و سرکوب سازمان مجاهدین خلق، سپاه و بسیج در کانون تصمیم گیری و اقدام حضور یافته و با بهره‌مندی از توان ارتش، دور جدیدی از عملیات های نظامی را طراحی کردند و با ایجاد قرارگاه، سلسله عملیات های مشترک سپاه و ارتش با هدف آزاد سازی مناطق اشغالی آغاز شد. بدین ترتیب عملیات «ثامن الائمة (ع)» در ? مهر ??? در محور آبادان و با هدف شکستن محاصره این شهر، با موفقیت کامل انجام شد. پس از این عملیات نیروهای خودی بدون از دست دادن زمان و با جمع کردن نیرو و تجهیزات، عملیات دوم را با نام «طریق القدس» در محور بستان و در ? آذر ??? انجام دادند. پیروزی در آزادسازی شهر بستان فرماندهان ارتش و سپاه را بر آن داشت که به اجرای عملیات ادامه دهند و از شوک وارد شده به دشمن به گونه‌ای شایسته بهره‌برداری کنند. از این رو، طی ? ماه، سپاه تلاش زیادی برای افزایش تیپ ها و لشکرهای خود به کار بست تا نبرد بعدی بزرگتر از عملیات گذشته طراحی و اجرا شود. فرماندهان مصمم شدند در اسفند ماه ??? عملیات دیگری را آغاز کنند؛ اما پیش دستی عراق و حمله به «چزابه» موجب به تعویق افتادن زمان عملیات شد. دشمن بعثی از وحشت تکرار عملیات آبادان و بستان دست نیاز به سوی متحدان خود و استکبار جهانی دراز کرد و پس از اطلاع از تمرکز قوای ایران در غرب دزفول و شوش توسط ماهواره‌های آمریکا تلاش کرد جبهه فعال جدیدی را مقابل قوای ایران گشوده و علاوه بر بازپس گیری بستان از وقوع عملیات فتح المبین جلوگیری نماید. صدام سرانجام در مورخه ?? بهمن ??? در منطقه تنگه چزابه حمله سنگینی را با حمایت شدید نیروی هوایی و آتش سنگین توپخانه آغاز کرد، اما علیرغم پیشروی اولیه نیروهای بعثی، دشمن با مقاومت جانانه نیروی زمینی سپاه و بسیج مواجه گردید و حملات پی در پی هوایی و توپخانه صدام بعثی پس از اندکی موفقیت با جانفشانی حماسه آفرینان تنگه چزابه برای چندین بار عقیم ماند. به دنبال این موفقیت‌ها عملیات «مولای متقیان» در اول اسفند ??? با رمز «یا علی (ع) ادرکنی» و با هدف انهدام نیروهای دشمن و خنثی کردن تحرکات عراق (برای جلوگیری از عملیات فتح المبین) و همچنین حفظ بستان آغاز شد و پس از ?? روز نبرد سخت و کم نظیر در حالی که تنگه چزابه مملو از اجساد دشمن شده بود، شکست تلخی به عراق تحمیل شد و نیروهای دشمن بر اثر این شکست مجبور به عقب نشینی شدند. در این عملیات ??، تیپ از نیروهای ارتش متجاوز عراق به استعداد ?? گردان به طور کامل منهدم و ??? تن کشته و زخمی شدند و ?? نفر به اسارت رزمندگان اسلام در آمدند. سرانجام با تلاش نیروهای مخلص ارتش و سپاه، عملیات «فتح المبین» در بامداد دوم فروردین ??? در جبهه جنوب (منطقه غرب شوش و دزفول و غرب رود کرخه) با رمز «یا زهرا(س)» آغاز شد و رزمندگان اسلام با در هم کوبیدن ماشین جنگی صدام در عملیاتی ?? روزه ???، کیلومتر مربع از خاک میهن اسلامی را که شامل دشت عباس، دهلران، رقیابه، عین خوش و ده‌ها روستای مرزی و همچنین سایت های موشکی و رادار? و ? بود، آزاد کرده و علاوه بر انهدام ?? هواپیما و بالگرد و ??? تانک و نفربر و خودرو ???، تانک و نفربر و خودرو به غنیمت گرفته شد و ?? هزار بعثی را اسیر، کشته و زخمی نمودند. شوق و شور ناشی از این فتح بزرگ نظامی تمام کشور را فرا گرفت و امام خمینی (ره) این حماسه بزرگ را «فتح الفتوح» نامیدند. پس از عملیات فتح المبین، یک گام دیگر تا آزاد سازی کامل مناطق استراتژیک ایران باقی مانده بود و آن، آزادی خرمشهر به عنوان نماد توازن سیاسی - نظامی بود. *طراحی عملیات بیت‌المقدس از این رو تنها عاملی که می‌توانست موفقیت را نصیب یکی از

طرفین نماید، سرعت عمل در اقدامات بود. به همین دلیل بلافاصله پس از اتمام عملیات فتح‌المبین در حالی که قوای ارتش عراق در منطقه بومی خرمشهر تقویت می‌شدند به تمامی یگانهای تحت امر قرارگاه مرکزی کربلا دستور داده شد تا با بازسازی و تجدید قوا به شناسایی و طراحی عملیات پردازند. بدین ترتیب عملیات «بیت المقدس» در منطقه غرب رود کارون و جنوب غربی اهواز و شمال خرمشهر با رمز «یا علی بن ابیطالب (ع)» در ?? اردیبهشت ??? آغاز شد. اما حساسیت و اهمیت هدف‌های ایران و عراق در این منطقه موجب شد که عملیات به مدت ?? روز به درازا کشد و در نهایت رزمندگان اسلام، در حالی که در شرایط بسیار دشوار آب و هوایی می‌جنگیدند، در اوج اقتدار، خرمشهر را آزاد کردند. در واقع بیش از ?? ماه از آغاز تجاوز عراق به خاک ایران نمی‌گذشت که «عملیات بیت المقدس» با مشارکت ارتش و سپاه و هدایت قرارگاه مرکزی کربلا به فرماندهی شهید سپهبد صیاد شیرازی (فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش) و محسن رضایی (فرمانده وقت کل سپاه) و همراهی چهار قرارگاه فتح، نصر، قدس و فجر در منطقه‌ای به گستردگی ??? کیلومتر مربع با موفقیت انجام گرفت. در عملیات آزادسازی خرمشهر که در ? مرحله اجرا شد، نیروهای مسلح ایران که شامل ???، گردان متشکل از ?? گردان ارتش ??، گردان از سپاه و بسیج به علاوه نیروهای ژاندارمری، کمیته انقلاب اسلامی، شهربانی و جهاد سازندگی بودند، در برابر ? لشکر دشمن بعلاوه نیمی از ادوات، توپخانه، امکانات مهندسی و زرهی ارتش عراق قرار گرفتند، ضمن اینکه ارتش عراق با کمک عوارض طبیعی موجود در منطقه (رودخانه کارون، اروند، کرخه، هورالهوریزه) به دفاع از موقعیت خود در این عملیات پرداخت. صدام حسین، رئیس جمهور معدوم رژیم بعث عراق و حامیان وی که بازپس‌گیری خرمشهر توسط ایران را غیر ممکن می‌دانستند و اعلام کرده بودند... در صورتی که ایرانی‌ها آن را پس بگیرند، عراقی‌ها کلید بصره را به ایران خواهند داد.» در آغاز عملیات خطاب به نیروهای تحت فرمانش، دفاع از خرمشهر را همانند دفاع از بغداد و بصره خوانده و گفت: «... خرمشهر تکیه گاه بصره به شمار می‌رود، بنابراین باید پیروزی در نبرد آینده را با هر قیمتی به دست آورد و نیروهای ایرانی را منهدم نمود.» در این عملیات، عراق برای حفظ خرمشهر هر چه در توان داشت به کار گرفت، چندان که غرب جاده اهواز-خرمشهر را در ابعاد یک کیلومتر از موانعی نظیر خودرو، تیر آهن و حتی دکل‌های برق را به طور عمود پر کرد و با مین‌گذاری در این منطقه امکان‌هلی‌برد نیروها را غیر ممکن نمود، اما سرانجام با مجاهدت و ایثار رزمندگان اسلام، عراق به دلیل ناتوانی در حفظ برتری نظامی و امید به تحمیل شرایط جدید سیاسی به ایران، ناچار به عقب‌نشینی از خرمشهر شد. * و خونین شهر؛ شهر خون‌آزاد شد بدین ترتیب؛ «خرمشهر» که پس از ?? روز مقاومت در برابر دشمن در تاریخ ? آبان ?? سقوط کرده بود، پس از ??? روز اشغال، در کمتر از ?? ساعت آزاد و به طور کامل از وجود نیروهای ارتش عراق پاکسازی شد. در این عملیات ضمن آزادسازی خرمشهر، هویزه، پادگان حمید و شلمچه و جاده اهواز-خرمشهر-کرخه نور و جاده سوسنگرد-هویزه، ده‌ها هواپیما ?، بالگرد ???، تانک و نفربر و ??? خودرو منهدم و ??? تانک و نفربر و ?? هزار مین و صدها خودرو و سلاح به غنیمت گرفته شد و بیش از ?? هزار نفر از مزدوران بعثی کشته و زخمی و ?? هزار نفر نیز به اسارت نیروهای رزمنده ایرانی در آمدند. * وضعیت دشمن فرماندهی سپاه سوم ارتش عراق تدابیر پدافندی ویژه‌ای در این منطقه به مورد اجرا گذاشته بود؛ نحوه آرایش نیروهای دشمن با توجه به موقعیت زمین، به صورت مثلثی فرضی بود، مثلثی که ضلع شرقی آن، به طول حدود ۱۰۰ کیلومتر در امتداد رودخانه کارون از خرمشهر تا آبادی ملیحان، واقع در ۲۰ کیلومتری جنوب غربی اهواز قرار داشت؛ ضلع شمالی آن حدود ۶۰ کیلومتر از ملیحان در امتداد کرانه جنوبی رودخانه کرخه کور، هویزه، رودخانه نیسان تا هورالعظیم کشیده شده بود و ضلع بزرگ این مثلث نیز، خط مرزی دو کشور؛ از محل تلاقی رودخانه نیسان با هورالعظیم تا پاسگاه ژاندارمری «حدود» در کرانه نهر خین، به طول ۱۵۰ کیلومتر بود تدبیر پدافندی دشمن در ضلع شمالی مثلث که شامل شرق هورالعظیم، ساحل رودخانه‌های نیسان و کرخه و ادامه خط دفاعی در حوالی آبادی ملیحان و به طرف جنوب تا پادگان حمید می‌شد، چنین بود: ایجاد استحکامات فشرده، بهره‌برداری از موانع هورالعظیم و مناطق آب‌گرفتگی، تهیه قدرت آتش متراکم و انبوه و پیش‌بینی احتیاط‌های

قوی برای انهدام رخنه‌های احتمالی؛ با استقرار دست کم دو لشکر تقویت شده ۵ مکانیزه و ۶ زرهی در دشت جفیر. اساسا تدبیر پدافندی دشمن در این منطقه مبتنی بر این باور بود که سمت اصلی تهاجم نیروهای ایرانی از جاده اهواز - خرمشهر خواهد بود، زیرا - برپایه روش‌های کلاسیک - وجود این جاده به عنوان عقبه مطمئن، بهترین راه کار شناخته می‌شد. بنابراین، دشمن علاوه بر استقرار دو لشکر تقویت شده ۵ مکانیزه و ۶ زرهی، در دشت جفیر واقع در منطقه جنوب غربی اهواز و جاده استراتژیک اهواز به خرمشهر، استحکامات و مواضع بسیاری را با بهره برداری از موانع طبیعی ایجاد کرده بود. باید به این واقعیت مهم اشاره کرد که تدبیر پدافندی فرماندهی ارتش عراق در ضلع شرقی منطقه، در امتداد رودخانه کارون - با توجه به ناآگاهی دشمن از سمت اصلی تک نیروهای خودی - بسیار ضعیف بود و تنها در برخی از نقاط، مواضعی را به وجود آورده و با اتکا به یگان‌های سبک تاملینی و پوششی، به احتیاط‌های متحرک و غیرمتحرک بسنده کرده بود. لشکر ۳ زرهی سپاه سوم ارتش عراق با استقرار در سه محل جداگانه در غرب جاده اهواز - خرمشهر، وظیفه دفاع را به عهده داشت. فاصله نیروهای تاملینی و پوششی دشمن از ساحل غربی رودخانه کارون سبب شد که نیروهای خودی با تدبیر عملیات عبور از رودخانه، نیروهای دشمن را غافل گیر کنند. در ضلع جنوبی (منطقه خرمشهر) دشمن با نیرویی به استعداد ۱۷ گردان در دو سمت شرقی و شمالی شهر اشغالی خرمشهر آرایش گرفته بود تا هرگونه عملیات عبور از رودخانه در تک جبهه‌ای به داخل خرمشهر و یا ورود به این شهر از سمت شمال را مهار کند. ایجاد استحکامات در خرمشهر با تخریب ساختمان‌ها برای جلوگیری از فراهم شدن زمینه مناسب جهت وقوع جنگ شهری و نبرد تن به تن، بخش دیگری از تلاش دشمن به منظور حفظ خرمشهر بود. استعداد سپاه سوم ارتش عراق در این منطقه تا پیش از آغاز عملیات الی بیت المقدس چنین بود: - لشکر ۶ زرهی از جنوب رودخانه کرخه تا شهر اشغالی هویزه - لشکر ۵ مکانیزه از غرب اهواز تا روستای سید عبود - لشکر ۱۱ پیاده از سید عبود تا خرمشهر (تیپ‌های ۲۲، ۴۸ و ۴۴ از لشکر ۱۱ پیاده، و نیز تیپ ۳۳ نیرو مخصوص مامور حفاظت از خرمشهر بودند). - لشکر ۳ زرهی در شمال خرمشهر - تیپ مستقل ۱۰ زرهی، یگان در احتیاط نزدیک سپاه سوم، در شرق بصره مستقر. *نتایج عملیات عملیات بیت‌المقدس موجب شد تا کشورهای عرب منطقه به تقویت مالی و نظامی عراق مبادرت ورزند. بازتاب عملیات بیت‌المقدس در رسانه‌های بیگانه در جریان آزادسازی خرمشهر و مراحل مختلف عملیات سخنان ضد و نقیضی از خبرپراکنی استکبار برای تضعیف روحیه مردم ایران به کار گرفته شد که فتح خرمشهر خط بطلان بر تمام این توطئه‌ها کشید. *مناطق و تأسیسات آزاد شده - آزاد شدن شهر بندری خرمشهر، شهر هویزه و پادگان حمید - جاده مهم و تدارکاتی اهواز - خرمشهر - کرخه نور - جاده سوسنگرد - هویزه - خارج شدن بخش وسیعی از جنوب میهن اسلامی از زیر آتش دشمن - تصرف و تأمین هشت پاسگاه مرزی - تجهیزات منهدم شده دشمن - ۲۸۵ دستگاه تانک و نفربر - ۵۰۰ دستگاه خودرو - ده‌ها قبضه توپ سبک و سنگین - مقدار زیادی از انواع تیربار و سلاح‌های سبک و سنگین - ده‌ها انبار مهمات - ۴۰ فروند هواپیما - دو فروند هلی کوپتر - چندین دستگاه لودر و ماشین‌آلات مهندسی *غنائم - ۱۰۵ دستگاه تانک و نفربر - ده‌ها انبار مهمات - ۹۵۰۰۰ عدد انواع مین - صدها دستگاه خودرو سبک و سنگین - ۳۰ دستگاه جیب حامل توپ ۱۰۶ میلیمتری - تعداد زیادی لودر و بولدوزر و ماشین‌آلات مهندسی - ۱۸ قبضه توپ ۱۳۰ میلیمتری - هزاران قبضه سلاح انفرادی *منبع: www.ido.ir، چهارشنبه ۱ خرداد

۱۳۸۷

ارزش‌ها و ثمرات جنگ تحمیلی

ارزش‌ها و ثمرات جنگ تحمیلی حسین اردستانی مقدمه می‌دانیم که انقلاب اسلامی در عصری بوقوع پیوست که کمترین زمینه مثبتی برای ظهور آن فراهم نبود. زیرا کفر پنهان و آشکار دنیا را فرا گرفته بود و در چنین محیطی، اکثر انسانها، هم و غمشان تأمین نیازهای خاکی و دنیوی بود؛ و حتی در جوامع مسلمان و کشور ایران، آنهایی که به دین تمسک داشتند، - بجز تعداد کمی که در

صف اول مبارزه بوده و دینداری را با تلاش برای برپایی حاکمیت اسلام مساوی می‌دانستند - فارغ از روح دینی به زندگی خود مشغول بودند، و برخی دیگر با نفی مبارزه و واگذاشتن اصلاح امور به قیام قائم و قائل بودن به خدایی دین از سیاست دین را در خدمت دنیای مادی خود قرار داده بودند و به تعبیر حضرت امام (س)، «همشان علفشان بود.» پیروزی انقلاب اسلامی موجب شد افق جدیدی فراسوی آنهایی که مستعد دینداری بودند گشوده شود. این حادثه عظیم که انقلاب به مفهوم حقیقی را به دنبال داشت، تحولی عظیم در جامعه ایران و جهان اسلام بوجود آورد و جهان سوم، منطقه خاورمیانه و در پی آن نظام بین‌المللی را به شدت متاثر ساخت. و با ارائه الگویی جدید، نوعی نظام سیاسی را پی‌ریزی کرد که غایت آن نه ارضاء تمایلات جسمانی مردم، بلکه تعالی آنها و تشکیل جامعه‌ای بر مبنای عدالت و قسط بود؛ یعنی همان هدف انبیاء. این الگوی حکومتی بدلیل تعارض ماهوی با ایدئولوژی اُمانیستی و انسان‌مدار سیاسی غرب، مورد تعرض همه جانبه آنان واقع شد و در نهایت، جنگ به عنوان آخرین راه حل، برای سرنگونی نظام نوپای جمهوری اسلامی در دستور کار قرار گرفت. جنگ تحمیلی عرصه‌ای بود که در آن، «دین» تمام هنر خود را به نمایش گذاشت و هدف انقلاب اسلامی تحقق یافت. زیرا از انسانهای چسبیده به خاک، آدمهایی ساخته شد که فقط با رسیدن به لقاء خدا آرام می‌گرفتند و برای این منظور، دست و پا و سر و ... خود را نه با اختیار، که با گریه و التماس هدیه می‌کردند. و بعضی دیگر که تحمل تدریجی فدا شدن را نداشتند در صف مین می‌ایستادند تا به یکباره همه وجود خود را فدا کنند. این پدیده نوظهور در جامعه‌ای اتفاق افتاد که طی چند دهه حکومت سرسپرده پهلوی، فرهنگ آمریکایی و غربی تا اعماق فرهنگ جامعه نفوذ کرده و آنرا آلوده ساخته بود. حضرت امام در این زمینه می‌فرمایند: ما عقب ماندگان و حیرت‌زدگان و آن سالکان و چله نشینان و آن عاقلان و نکته‌سنجان و آن متفکران و اسلام شناسان و آن روشنفکران و قلم‌داران و آن فیلسوفان و جهان‌بینان و آن جامعه‌شناسان و انسان‌یابان و آن همه و همه با چه معیاری این معما را حل و این مسئله را تحلیل می‌کنند که از جامعه مسمومی که در هر گوشه آن عفونت رژیم ستمشاهی فضا را مسموم نموده بود... یک همچو جوانان سرشار از معرفت‌الله و سر و پا عاشق لقاءالله و با تمام وجود داوطلب برای شهادت و جان نثار برای اسلام که پیران هشتاد ساله و سالکان کهنسال به جلوه‌ای از آن نرسیده‌اند، بسازد؟ اکنون این سوال مطرح می‌شود که آیا انقلاب اسلامی باید به نتیجه‌ای جز این منتهی می‌شد؟ مگر هدف دین بجز ساختن چنین انسانهایی، چیز دیگری بوده است؟ بنابراین انقلاب اسلامی با ایجاد یک الگوی موفق از انسانهای نمونه، کار خود را به پایان رسانده است و از این پس، برای عقب ماندگان نیز راهی جز راه آنان باقی نمانده است. در این نوشتار، برخی ارزشهای برخاسته از جنگ که می‌تواند موجب استحکام جامعه و حکومت و نیز استمرار نظام جمهوری اسلامی براساس اسلام ناب محمدی (ص) شوند مورد مذاقه قرار می‌گیرد. *تبلور اسلام انقلابی در سالهای دور، قدرتهای مستکبر و عوامل آنان در سرزمینهای اسلامی توانستند چهره حقیقی اسلام را تحریف کرده آنرا به عنوان یک مذهب غیرمبارز و بی‌توجه به حکومت و جامعه معرفی نمایند. از نظر اینان، اسلام شامل احکام رساله‌ای، اخلاق، مسائل حقوقی فردی و برخی مسائل نظری و کلامی بود. برجسته‌ترین مکتب فکری به این سبک، اشخاص و جریان‌ی بودند که با تمسک به امام زمان (عج) نه تنها بعد حکومتی اسلام را انکار می‌کردند بلکه با این استدلال که ازدیاد ظلم و فحشاء توسط آنان موجب تسریع در ظهور آن حضرت می‌گردد تن دادن به حکومتهای ظالم و ستمگر را مجاز می‌شمردند. چنین برداشتی به نام اسلام و نیز عوامل دیگری از این قبیل، زمینه رشد مارکسیسم را که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ و تا حدودی دهه ۸۰ میلادی به عنوان یک ایدئولوژی مبارز و ضد امپریالیسم مطرح شده بود، در کشورهای جهان سوم و تا حدودی سرزمینهای اسلامی هموار کرد. حتی آنهایی هم که به ظاهر نمی‌خواستند کاملاً مارکسیسم شوند با اخذ اقتصاد و فلسفه مارکسیسم و تلفیق آن با اسلام، روشی التقاطی را به عنوان پوششی برای اندیشه خود حفظ کردند. دلیل اصلی این کج اندیشی از لحاظ اجتماعی و سیاسی، انزوای اسلام حقیقی و ناب و رواج اسلام آمریکایی بود. اگر به یاد داشته باشیم، امام در پیام تاریخی خود با گورباچف مذهب غیر مبارز را که مارکسیسم آنرا افیون توده‌ها می‌دانست، اسلام آمریکایی معرفی کرد. پس از ظهور

انقلاب اسلامی و پیروزی آن بر حکومت آمریکایی شاه به رهبری حضرت امام خمینی (س)، اسلام جمود و سکون جای خود را به اسلام انقلابی داد. ویژگی تجدید حیات اسلامی در دوره جدید وجود «رهبری» بود که به دلیل عمق، صلابت، اخلاص و زلال بودن اندیشه، حرف اول و آخر دین را بیان می‌کرد و توده‌های تشنه اسلام ناب به استفاده از اندیشه جدید ذهن و جان خود را شستشو داده و به اسلام ناب امام گرویدند. از این پس اسلام انقلابی در عرصه فردی، خانوادگی و مسائل اجتماعی حاکم شد و طوایف مختلف مسلمین و ملت‌های بی‌خبر از اسلام حقیقی را متوجه خود نمود. با تولد دوباره اسلام ناب، غروب مارکسیسم فرا رسید و بازار آن به کساد گرائید. در واقع اسلام امام خمینی (س) در دهه ۸۰ میلادی، برچسب دروغین ضدیت اسلام با مسایل حکومتی و اجتماعی را به عنوان عامل بازدارنده توسعه قلمرو اندیشه اسلامی از میان برداشت و جوانان ایرانی و سرزمینهای اسلامی را به صف مبارزه در برابر قدرتهای مسلط داخلی و بین‌المللی فرا خواند. با وقوع جنگ تحمیلی، اسلام انقلابی از سطح به عمق ارتقاء یافت و شور انقلابی به شعور انقلابی تبدیل شد. در این عرصه جدید، جوهره کفرستیزی و مقاومت که از روح اسلام نشأت می‌گیرد احیاء شد و باب متروک جهاد، «خصوصاً جهاد دفاعی که حافظ اصول است و قعود از آن، ذلت و اسارت و برباد رفتن ارزشهای اسلامی و انسانی را به دنبال دارد. فراسوی خیلی پیروان اسلام انقلابی گشوده شد. در جنگ تحمیلی، رزمندگان اسلام با تأسی به سیره رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار و با تأسی به کربلا و عاشورا و امام حسین (ع) چهره حقیقی اسلام را نمایان ساخته، با الهام از پیام عاشورا که «هیئات من الذله» است و در همه اعصار چراغ راه آزادگان و حسینیان به شمار می‌رود «آینه ابهت دو ابرقدرت» را شکستند و ضمن صدور انقلاب، ریشه‌های انقلاب اسلامی را محکم کردند. امام خمینی در پیام به روحانیت به تاریخ ۵/۱۲/۶۷ ضمن برشمردن آثار و برکات جنگ اظهار می‌دارند: و از همه اینها مهمتر، استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت. *روحیه بسیجی برجسته‌ترین، مهمترین و کاربردی‌ترین ارزش و پیامد جنگ برای جامعه که می‌تواند قوام آن و استمرار و پویایی انقلاب را حفظ نماید، ضرورت وجود روحیه بسیجی است. یکی از دلایل اصلی و بنیادی پیروزی انقلاب اسلامی بر دنیای استکبار و ساقط کردن حکومت شاهنشاهی، روحیه از خودگذشتی خیل مردم مسلمان و بی‌اعتنایی آنان به نمودهای دنیوی بود که باعث و بانی ایجاد چنین روحیه‌ای و محرک اصلی آن، حضرت امام خمینی (س) بنیانگذار جمهوری اسلامی بود. آن حضرت با تحمل سختی‌ها و ریاضت‌ها و عدم تعلق مطلق به مظاهر دنیا توانست در مقابل صاحب دنیا یعنی امریکا و اذنان آن بایستد و سرانجام بر آنان غلبه نماید و با ارائه معارف توحیدی ناب تا لحظه مرگ، شور و شوق در صحنه انقلاب ماندن را در مردم زنده نگه داشت و به همین خاطر هیچگاه افق دید مردم متوجه مسایل سطحی و پیش پا افتاده روزمره نبود، لذا با اقتدار کامل از دین و انقلاب صیانت می‌کردند. در جنگ تحمیلی، این روحیه عمق بیشتری یافت و جایگاه و نام اصلی خود را پیدا کرد. در این عرصه نیز تنها همین روحیه موجب شکست توطئه دشمنان برای سرنگونی نظام مقدس جمهوری اسلامی گردید. در غیر این صورت یک نظام نوپا و کم تجربه در ابعاد سیاسی، نظامی و ... قادر نبود در مقابل امپریالیسم آمریکا، شوروی و ارتجاع منطقه دوام بیاورد. زیرا توازن قوا در جنگ تحمیلی میان ایران و عراق به میزان بسیار زیادی به نفع عراق بود. ارتش عراق تا بن دندان تسلیح و تجهیز، و بطور همه جانبه از سوی قدرتهای بزرگ حمایت می‌شد. لذا ضرورت ایجاب می‌کرد از شیوه‌ها غیر کلاسیک و متکی به نیروی انسانی در عملیاتها استفاده شود. طبیعی بود که در این شیوه، جنگ در شب برای مصون ماندن از تکنولوژی تسلیحاتی دشمن و همچنین استفاده از روحیات انقلابی و شهادت‌طلبی رمز موفقیت و عامل اصلی پیشبرد جنگ به شمار می‌رفت. در چنین شرایطی، عنصر اصلی میدان نبرد، شجاعت، فداکاری، قناعت، خودفراوشی، خداخواهی و ... بود که خیل بسیجیان عاشق امام با روحیه بسیجی توانستند حامل اصلی این ارزشها باشند و مقاصد دشمنان اسلام را از آغاز جنگ با شکست مواجه نمایند. روحیه بسیجی چیست؟: هسته مرکزی این روحیه، همانا نگرش به پدیده‌های مادی از دریچه نیاز به عنوان وسیله و نه اصالت دادن به آنها، است؛ و از سوی دیگر تمامی امور در راستای دین و انقلاب و حفظ آرمان آن مفهوم می‌یابند. از این رو، از

خودگذشتگی و فدا شدن برای دیندار ماندن توده‌ها یکی از وجوه برجسته روحیه بسیجیان بود. آنان به پیروی از تعلیمات قرآن کریم آموخته بودند آنگاه که فتح حاصل شود، مردم گروه گروه به دین می‌گروند. (اذا جاء نصرالله و الفتح و رایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا). بنابراین، در پی حفظ دین و دینداری مردم بودند و به خود نمی‌اندیشیدند. آنها وظیفه خود را شکستن خط‌های پیاپی می‌دانستند تا راه برای ضعیفان و عقب‌نگه‌داشته‌ها شده‌ها باز گردند. آنها می‌سوختند و فدا می‌شدند تا دیگران نیز با خدایشان رابطه برقرار کنند. در یک کلام آنها با در دست گرفتن جان‌شان و حمل طناب‌های دار بر گردن خود، نوک پیکان حوادث انقلاب و سپر امام و اسلام بودند. بسیجی‌ها در جبهه، در تقسیم کارها و پیشبرد امور خیلی راحت با یکدیگر کنار می‌آمدند و به فکر مقام و عنوان بالاتر نبودند، حتی آنها که مقام بالاتری داشتند، یعنی فرماندهان بالاتر، به هنگام نبرد پیش‌گامتر از نیروهای خود بودند و نیروها نیز گوی سبقت را از یکدیگر می‌ربودند. آنها حتی الامکان از زیر بار عنوان شانه خالی می‌کردند و بیشتر مایل بودند بدون شهرت و فقط برای خدا خدمت کنند که حاصل کارشان تا ابد باقی بماند. آنها هر چه داشتند با هم تقسیم می‌کردند و هر یک سعی داشت با تحمل رنج و کار بیشتر، دیگری در آسایش باشد. خیلی بندرت مشاهده می‌شد که کسی در فکر آسایش خود باشد چه رسد به آنکه بارش را بدوش دیگری بیندازد که در این صورت، او هنوز روحیه بسیجی را درک نکرده بود. از خصوصیات دیگر روحیه بسیجی پرکار بودند و کم خرج بودن است. آنها شب و روز نمی‌شناختند و فقط هنگامی که کاری نبود و یا از فرط خستگی بدون اختیار خوابشان می‌برد از کار باز می‌ایستادند. آنها با این همه تلاش و نقش‌آفرینی در جنگ و حفظ نظام بسیار کم هزینه و بی‌توقع بودند زیرا خودشان را دائماً بدهکار می‌دانستند و همیشه در پی آن بودند که برای انقلاب کاری کنند. دیگر آنکه سنگرهای آنها که به منزله خانه‌هایشان بود خیلی ساده و بی‌آلایش و توأم با صفا و معنویت ساخته شده بود. به همین خاطر بسیار سبکبال بودند و در هر لحظه‌ای که فرمان حرکت یا حمله صادر می‌شد خیلی راحت جابجا می‌شدند و با جمع کردن اثاثیه‌شان در یک کوله‌پشتی عازم میدان نبرد شده و به انتظار شهادت می‌جنگیدند. برای خواب زیرانداز و روانداز و بالش‌شان پتو بود و خیلی اوقات که وسایل به اندازه کافی نبود با دو سه پتو، سه چهار نفر به استراحت می‌پرداختند. در غذا خوردن نیز چنین بودند. و خلاصه آنکه خاکی و ساده‌زیست و کوخ‌نشین بودند و فقط وسایل ضروری زندگی را داشتند و با راهنمای خط‌الیه راجعون، فقط اندیشه مقصد نهایی را در سر داشتند و با زیرکی و درایت تمام، به چیز دیگری خود را مشغول نمی‌کردند. به همین خاطر، اکثر آنها شهید شدند و تعداد کمی که باقیمانده‌اند مفتخر به پیمودن چنین راهی هستند. ویژگی دیگر روحیه بسیجی، متعبد بودن توأم با معرفت دینی است. این روحیه بلند را حتی نمی‌توان توصیف کرد و وصف آن روحیات و نماز شب‌ها و انابه‌ها و ... قابل بیان نیست. نماز جماعت اول وقت، مقید بودند به دعا روزها، زیارت عاشورا، «دعای کمیل»، «عرفه»، «شعبانیه»، جوشن کبیر، زیارات جامعه کبیره و سینه‌زنی و عزاداری عاشورایی، جلوه‌هایی از این روحیه است. حضرت امام خمینی (س) با توجه به چنین ویژگی‌هایی از تفکر و روحیه بسیجی فرمودند: «اگر به کشوری نوای دلنشین تفکر بسیجی طنین‌انداز شد، چشم طمع دشمنان و جهانخواران از آن دور خواهد گردید و الا هر لحظه باید منتظر حادثه ماند.» *فرماندهی انقلابی در جنگ تحمیلی، نوع جدیدی از فرماندهی نظامی پدیدار شد که با فرماندهی مصطلح در ارتش‌های کلاسیک تفاوت ماهوی داشت. در عرف و آیین نظامی، رابطه فرمانده و زیردست یک رابطه مکانیکی و دستوری خشک است که عامل دیوانسالاری در آن نقش اساسی دارد و فاقد پویایی فکری - اعتقادی و ارزش‌گرایی است. در این نوع آئین، عناصر پایین دست مانند مهره‌ای جابجا می‌شوند و به همین خاطر، در ارتش‌های جهان سوم در بسیاری از موارد کارایی لازم وجود ندارد. بطور خلاصه در این گونه فرماندهی، فقط عامل سازمانی پیوند دهنده پایین دست و بالا دست است و طبیعی است که تا مرز مشخصی قادر به پیشبرد وظایف محوله است و از آن پس، تنها عناصر معنوی و اعتقادی می‌تواند راهگشا باشد؛ همان چیزی که روح اصلی جبهه‌های جنگ به شمار می‌رفت. فرماندهان سپاه در جنگ، از بالا-ترین رده، یعنی فرماندهی کل، فرماندهان قرارگاه‌ها تا فرماندهان لشکر، تیپ، گردان، گروهان، دسته و ... هیچ تفاوتی با

نیروی تکور بسیجی نداشته همه آنها برای یک مقصد در جبهه حضور پیدا کرده بودند و هم تمام آنها، دفاع از انقلاب اسلامی و تبعیت از فرمان امام خمینی (س) بود. دین، درد اصلی همه‌شان بود و با معارف جدیدی که امام مطرح کرده بود، عطششان به شهادت بود. خلاصه آنکه «اعتقاد دینی، آرمان انقلابی، علاقه به رهبری انقلاب، اخلاص، ایثار، عشق به لقاء... و شهادت، عزم استوار، شوق شرکت در جبهه جهاد فی سبیل... و ... وجه اشتراک آنها به شمار می‌رفت. بالاترین، بالا و پایین بودن آنها فقط برای پیشبرد جهاد بود نه چیز دیگر. نه فرمانده از این عنوان احساس غرور داشت و نه برای بسیجی اطاعت از برادر بزرگترش سخت بود؛ بلکه با عشق و علاقه تا پای جان به فرامین فرمانده عمل می‌کرد. این رابطه فقط به جبهه منحصر نمی‌شد زیرا خیلی از آنها با یکدیگر بچه محل بودند و فرماندهان، اندکی پیش از آغاز عملیات بوسیله پیک با حفظ اسرار عملیات، از آنها می‌خواستند که به جبهه بیایند. اشتراک دیگر آنها این بود که همه آنها از محله‌های جنوب شهر و فقیرنشین تهران و شهرستانها برخاسته بودند. و خیلی راحت با یکدیگر جوش می‌خوردند. دیگر آنکه بدلیل جوان بودن، روحیه محافظه‌کاری و خوداندیشی و خانواده‌اندیشی در بین آنها راه نداشت و این مهمترین عامل پویایی یک عنصر نظامی است. در این رابطه، فرماندهان به میزان قابل ملاحظه‌ای سعی داشتند در مراحل مختلف همراه نیروها در صحنه‌های حمله و یا قبل از عملیات ایفای نقش نمایند. افراد علاوه بر وظایف مخصوص خود، همپای نیروهای تکور و جلوتر از آنان درگیر مشکلات طاقت‌فرسایی می‌شدند که هر یک برای ناامید کردن نیروها و توقف کارها کافی بود. فی‌المثل در ساختن دیوارهایی از کیسه شن برای کور کردن دید دشمن که بایستی شبانه و بدون سر و صدا و در زمانی کوتاه و در منطقه‌ای نامناسب انجام شود، فرماندهان و کادرهای عملیات را می‌دیدیم که با حذف ساعات اندک استراحتشان مشغول بکار می‌شدند. این روحیه در زمینه‌های دیگر نیز وجود داشت. برای نمونه، شهید مهدی باکری فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا، روزی از اهواز عازم خط بود، نزدیک غروب قبل از حرکت، به تعمیرگاه لشکر مراجعه کرد تا خرابی چراغهای ماشین خود را برطرف کند. به تعمیرکار بسیجی مراجعه کرد و از او خواست که به تعمیر ماشین وی بپردازد. اما تعمیرکار بدون آنکه فرمانده لشکر را بشناسد در پاسخ گفت، ساعت کار پایان یافته است و من اکنون در حال شستن لباسهایم هستم و چون امکان انجام کارهای شخصی در صبح و ساعت کار برایم وجود ندارد، انشاء... فردا صبح کار شما را انجام خواهم داد. شهید باکری که عجله داشت و باید سریعتر به خط می‌رفت و از طرفی فرا رسیدن غروب و تاریکی هوا مانع بود تا با وضعیت فعلی ماشین حرکت کند به وی گفت، من حاضرم لباسهای شما را بشویم و شما هم ماشین مرا تعمیر کنید. تعمیرکار پذیرفت و بدنبال آن مشغول درست کردن چراغهای ماشین شد و شهید باکری نیز به شستن رخت‌ها همت گماشت. پس از دقایقی یکی از افراد تعمیرگاه که فرمانده لشکر را می‌شناخت از دیدن رخت‌شویی وی آنهم در تعمیرگاه تعجب کرد. لذا بلافاصله به سراغ تعمیرکار رفت و گفت آقا مهدی چرا اینجا رخت می‌شوید؟ سپس شخص سوم با تعجب از تعمیرکار پرسید می‌دانی این کیست؟ آقا مهدی، فرمانده لشکر است. تعمیرکار با ناراحتی و خجالت به سمت فرمانده دوید و از او عذرخواهی کرد. اما شهید باکری با لهجه آذربایجانی و با آن روح بلند در پاسخ اظهار داشت: یعنی چه! من و تو با هم شرط کردیم هر کدام نیاز دیگری را برطرف کنیم. این که عذرخواهی ندارد. هر چه تعمیرکار اصرار کرد وی نپذیرفت و سرانجام او ماشین را تعمیر کرد و مهدی شهید نیز لباس‌های بسیجی‌اش را شست! به هنگام نبرد و اوج درگیری و آتش نیز همین روحيات و رابطه عمیق و صمیمی بین فرمانده و بسیجی وجود داشت. و فرمانده لشکر اسلام نه یک آمر و دستور دهنده بلکه هادی و رهبر و مقتدا بود و خود بارها و بارها اعتقاد به از خود گذشتگی و ایثار جان را به نیروها تحت امرش نشان داده بود و به همین خاطر، نیروهای تحت امر او بدون هیچ شائبه، ترس و ... به فرمان او گردن می‌نهادند. نمونه‌ها و مصادیق بسیاری در جنگ وجود دارد که اثبات‌کننده چنین پدیده‌ای است. در عملیات بدر هنگامی که نیروهای عراقی توانستند از جناح شمالی عملیات قرارگاه نجف، نیروهای اسلام را عقب بزنند، عرصه بر قرارگاه کربلا و یگانهای آنها بسیار تنگ شد و حوالی بعدازظهر روز ۲۸/۱۲/۶۳ یگانهای عراقی توانستند در سمت راست خط همایون و در شرق دجله به سمت مواضع

قرارگاه کربلا تعرض خود را آغاز کنند. در همین روز لشکر ۳۱ عاشورا که از شب قبل به شرق دجله رفته بود، تدریجاً در محاصره یگانهای عراقی قرار گرفت و این در حالی بود که فرمانده لشکر، «شهید باکری» نیز در بین نیروهای خود حضور داشت. جنگ و گریز بین لشکر عاشورا و یگانهای عراقی بشدت ادامه یافت و فرماندهی قرارگاه کربلا و فرماندهی سپاه درصدد بودند، هر طور شده فرمانده لشکر عاشورا را به غرب رودخانه بیاورند، اما او با رمز گفت: باید ایستاد و تا آخرین لحظه جنگید، حتی فرماندهان و کادر لشکر عاشورا که نزدیک وی در صحنه نبرد بودند به وی گفتند: آقا مهدی خیلی راحت است که آدم شهید شود ولی ماندن و با مشکلات دست و پنجه نرم کردن سخت است. آنه با این بهانه درصدد بودند که فرمانده خود را از وضع حادی که ایجاد شده است و هر آن سخت تر می شد، خارج سازند، اما شهید باکری نپذیرفت و بخصوص هنگامی که بسیجی ها در محاصره قرار گرفتند و به هیچ وجه خارج شدن از کنار آنها را قبول نکرد و سرانجام با تیری که به پیشانی خورده، در آستانه شهادت قرار گرفت، او را به کنار رودخانه دجله رساندند و در قایق گذاشتند تا به اورژانس منتقل شود اما نیروهای عراقی که بر اوضاع کاملاً مسلط شده بودند قایق حامل وی را با آربی جی به خاکستر تبدیل کردند و جسد باکری نیز سوخت و خاکستر آن را آب برد! سال ۶۲ در عملیات خبیر در جزیره مجنون، برادرش «حمید باکری» نیز که معاون اول لشکر بود همراه «یاغچیان» معاون دوم لشکر کنار پل شحیطاط واقع در جزیره شمالی به جزیره جنوبی تا آخرین نفر کنار بسیجی ها لشکر عاشورا ماندند و شهید شدند و جسدشان نیز همانجا ماند. حاج همت فرمانده دوست داشتنی لشکر محمد رسول... (ص) نیز به همین صورت در عملیات خبیر در جزیره مجنون شهید شد. او پس از فشارهای مضاعف ارتش عراق برای بازپس گیری جزایر مجنون و عدم وجود نیروی بسیجی در خط، با موتور عازم محور لشکر ۴۱ تارا... بود تا یک گروهان از نیروهای آن لشکر را در خط لشکر ۲۷ مستقر نماید. لیکن در بین راه بر اثر اصابت ترکش توپ به شهادت رسید. قبل از این، جانشین وی برادر «اکبر زجاجی» نیز شهید شده بود. در همین عملیات برادر «بهرز غلامی» فرمانده تیپ امام حسن (ع) نیز شهید شد و انگشت وسط برادر احمد کاظمی فرمانده لشکر ۸ نجف قطع شد اما یک لحظه از جزیره خارج نشد و همانجا در اورژانس دست خود را پانسمان کرد و در کنار نیروهایش ماند. در جناح چپ عملیات در محور طلائی، برادر «حسین خرازی» فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین (ع) دست راست خود را از دست داد و با بدن پر از ترکش به بیمارستان منتقل گردید. همه اینها در رده فرمانده ارشد بودند و فرماندهان گردان و گروهان همه در کنار نیروهایشان با تحمل جراحات و شهادتها مواضعشان را حفظ می کردند. بنابراین، فرماندهان سپاه در جنگ بدون آنکه به فکر حفظ جان خود باشند، نسبت به نیروهای تحت امرشان هیچ تقدیمی برای خود قائل نمی شدند. این مسأله به گونه‌ای بود که حتی اعتراض بسیجی ها را بدنبال داشت. یکی از رزمندگان جبهه غرب می گوید: «تعدادی از رزمندگان به برادر (شهید) ناصر کاظمی گفتند از قول ما به برادر (شهید) محمد بروجردی» بگویند اینقدر جلوی بچه‌ها حرکت نکنند، ممکن است آسیب ببینند. شهید بروجردی در میان رزمندگان و مردم غرب کشور از محبوبیت زیادی برخوردار بود تا جاییکه او را «مسیح کردستان» می نامیدند. این روند و حالت از ابتدای جنگ تحمیلی تا پایان آن به چشم می خورد و تعداد بسیاری از فرماندهان در کنار و حتی جلوتر از نیروهایشان به شهادت رسیدند. دکتر چمران در دهلاویه و در اوایل جنگ شهید شد. او در جریان حوادث پاره با آنکه وزیر دفاع بود و در حالیکه شهادت او و یارانش قطعی می نمود پیشاپیش نیروها، سلاح بدست وارد عمل شد. به دنبال پیام امام و بسیج مردم ضمن پایان یافتن غائله پاره، آنها نیز برای انقلاب سالم ماندند تا در میدانی دیگر به شهادت برسند. شهیدان «حسن باقری» و «مجید بقایی» از فرماندهان ارشد سپاه قبل از عملیات والفجر مقدماتی در جریان یک شناسایی از روی دکل، به شهادت رسیدند؛ و در جریان عملیات مذکور برادر «حبیب‌اللهی» از سپاه سوم شهید شد و جسدش در کانال ماند. در والفجر ۱ برادر «چراغی» فرمانده لشکر حضرت رسول (ص) به شهادت رسید. در عملیات والفجر ۴ برادر «رضایان» فرمانده یکی از قرارگاه‌های تابعه به شهادت رسید. در عملیات بدر برادر «عباس کریمی» فرمانده لشکر حضرت رسول (ص) به شهادت رسید. در عملیات والفجر ۴ برادر «رضایان» فرمانده یکی از قرارگاه‌های تابعه به شهادت

رسید. در عملیات بدر برادر «عباس کریمی» فرمانده لشکر حضرت رسول (ص) و برادر «ستوده» جانشین تیپ المهدی شهید شدند، و برادر اسدی فرمانده تیپ المهدی به شدت مجروح شد. در عملیات والفجر ۸ برادر «کلهر» جانشین تیپ ۱۰ سیدالشهداء بود و برادر «ذاکر» قائم مقام سپاه کرج که در کمک فرماندهی تیپ سیدالشهداء بود و برادر «شاهمراد» جانشین تیپ قمر بنی هاشم و برادر علی قوچانی فرمانده تیپ لشکر امام حسین (ع) به درجه رفیع شهادت نائل شدند. برادر «فضلی» شدیداً مجروح شد و برادر «غلامپور» فرمانده قرارگاه کربلا با آنکه شدیداً شیمیایی شده بود، اما همچنان در منطقه ماند. در عملیات کربلای چهارم و پنجم برادر «عزیز جعفری» فرمانده قرارگاه قدس به شدت مجروح شد، برادران طوسی و نوبخت از فرماندهان تیپ لشکر ۲۵ کربلا شهید و مفقود شدند، و بسیاری دیگر از فرماندهان گردان و گروهان، و ... شهید و مجروح شدند. در عملیات کربلای ۱۰ برادر «ستار وفایی» و «برادر پیش‌بهار» از فرماندهان مهندسی و اطلاعات و عملیات مجروح شدند، برادر «حاج نصیر» فرمانده تیپ لشکر ۲۵ کربلا شهید شد. در عملیات بیت‌المقدس ۲ و والفجر ۱۰ و حملات مجدد عراق تعداد دیگری از فرماندهان سپاه مانند شهید «غلامرضا صالحی» به شهادت رسیدند و برخی دیگر مانند برادر «مصطفی ایزدی» و امثالهم مجروح و شهید شدند. همه این موارد، اسمهایی هستند که در ذهن نگارنده وجود دارد و فرماندهان بیشتری نیز بودند که در طول جنگ شهید و یا مجروح شدند. این پدیده که در جنگ تحمیلی رخ نمود واقعیتی است که فرمانده قبل از آنکه یک فرد نظامی باشد، یک نظامی، یک راهبر و فردی است که به عنوان یک برادر در کنار نیروهاست. این پدیده بار دیگر ولو در اندازه‌های کوچکتر، اما مطابق آن الگوها، صحنه‌هایی از جنگهای بدر و حنین و خندق و کربلا و ... را به نمایش گذاشت. انقلاب اسلامی با دشمنان بی‌شمار و با محدودیت‌ها و محاصره‌های تسلیحاتی، اقتصادی و سیاسی بدون برخورداری از چنین نیروها و فرماندهانی و بدون وجود چنین روحیاتی نمی‌توانست جنگ تحمیلی را به سرمنزل مقصود برساند و از حاکمیت نظام جمهوری اسلامی و مرزهای میهن اسلامی دفاع کند. حتی به اذعان برخی اساتید دانشگاه‌ها که تعلق چندانی نیز به این ایستادگی در مقابل امپریالیسم امریکا و غرب ندارند، در تاریخ ایران سابقه نداشته است که جنگی رخ دهد و بخشی از سرزمین ایران از آن جدا نشود، و این مهم تنها در سایه چنین ویژگی‌هایی میسر گردید. گرچه تعداد زیادی از فرماندهان شهید شدند، لیکن با شیوه بدیع و خاص خود در فرماندهی نظامی، علاوه بر آنکه سازماندهی و پرورش نیروهای جایگزین خود را آسان ساختند، زمینه پیشبرد امور و گشودن تنگناهای نظام را نیز فراهم کردند. بنابراین، به همین طریق در آینده نیز می‌توان فرماندهانی کارآمد داشت. همانگونه که مردم‌گرایی و صمیمی بودن فرماندهان و بسیجی‌ها عنصر تعیین‌کننده‌ای در جنگ بود، شهادت‌طلبی و پرهیز از دنیاطلبی، پویایی هر دوی آنان را تضمین می‌کرد تا آنجا که توانستند برای دین و جامعه موثر باشند؛ در آینده نیز با چنین روحیاتی می‌توانند همچنان «پرچمدار عزت مسلمین و سپر حوادث کشور باشند». و این افتخار را برای خود حفظ کنند و سرانجام، پرچم رهبری نظامی و مجاهدت را به دیگران بسپارند. * رشد و بالندگی سپاه قبل از آغاز جنگ، با آنکه سپاه پاسداران نوپا بود و به عنوان اصلی‌ترین عامل در حفظ نظم و امنیت داخلی به شمار می‌رفت لیکن قادر نبود وظیفه نهادی و کلیدی خود یعنی پاسداری از انقلاب اسلامی را در تمام عرصه‌ها انجام دهد. در واقع قبل از آغاز جنگ، سپاه در مسائل امنیتی فرهنگی، اعتقادی و سیاسی دارای نقش بود؛ و حتی نقش آن در غائله‌های کردستان، خلق عرب در خوزستان، حرکت چریکهای فدایی خلق! در گنبد که رنگ نظامی داشت به جنگهای شهری، ضد شورش و جنگ چریکی محدود می‌شد. در نتیجه زمینه لازم برای بروز استعدادها و توانایی‌های سپاه آنگونه که برای صیانت از انقلاب لازم بود، فراهم نشد. با آغاز جنگ، سپاه در قالب بسیج وارد جنگ شد اما وجود بنی‌صدر به عنوان فرمانده کل قوا و نیز بکارگیری ارتش در چارچوب استراتژی جنگ کلاسیک مانع از آن بود که از توانایی‌های قابل ملاحظه سپاه و ابتکار عمل و خلاقیت نیروهای انقلابی در جنگ بهره‌برداری شود. پس از عزل بنی‌صدر از مصدر امور نظامی - سیاسی کشور، سپاه بتدریج نقش و جایگاه واقعی خود را در جنگ یافت و در روندی رو به رشد توانست به نیرویی قابل اتکاء و محور نظامی کشور تبدیل شود. زیرا سپاه علاوه بر آشنایی و توانایی برای مداخله در

جنگ‌های شهری و چریکی، در جنگ‌های کلاسیک و نیمه کلاسیک (مردمی - کلاسیک) نیز صاحب نظر و دارای نقش تعیین کننده شده بود و این توانایی پس از فرمان حضرت امام در خصوص تشکیل نیروهای زمینی، دریایی و هوایی، در سال ۱۳۶۴ شکل همه‌جانبه تری بخود گرفت. سپاه در تحقق فرمان امام، نیروهای سه‌گانه را ایجاد کرد و علیرغم موانع موجود، به راه‌اندازی فرماندهی پدافند موشکی، فرماندهی موشک‌های زمین به زمین و یگان هلی‌کوپتری مبادرت ورزید و سازمان توپخانه را که با غنائم عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس راه‌اندازی کرده بود توسعه داد و با جدیت تمام درصدد تهیه هواپیماهای جنگی و فعال کردن نیروی دریایی خود در خلیج فارس برآمد تا ضعف عمده نظامی کشور در دریا را نیز برطرف نماید. در روند مزبور، سپاه که توانسته بود معتقدترین و آرمانخواه‌ترین نیروها انقلاب را به خود جذب کند، چنان سازمان نظامی را پی‌ریزی نمود که بر خلاف ارتش‌های جهان که غالباً تک بعدی هستند و صرفاً به حرفه و شغل خود می‌پردازند، علاوه بر داشتن توانایی نظامی، از بینش سیاسی، اعتقادی و اخلاقی نیز بهره‌مند بود. در واقع حال سپاهیان اسلام مصداق این فرمایش حضرت امیر(ع) بود که «حملوالبصائرهم، علی اسیافهم» بینش‌هایشان را بر نوک شمشیرهایشان حمل می‌کردند. وجود چنین سازمان نظامی که ترس و وحشت دشمنان جهانی را ارتجاع منطقه را فراهم آورده بود، اعجاب کشورهای دوست را نیز بدنبال داشت. وحشت دشمنان، خصوصاً آمریکا و غرب از سپاه بگونه‌ای است که اخیراً نیز آمریکا یکی از شروط برقراری روابط با ایران را انحلال سپاه اعلام کرده است! در دوران پس از جنگ نیز رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و دست‌اندرکاران و مسئولان سپاه با تمام توان بر آن هستند که آن ویژگی‌هایی که سپاه را به عنوان یک نیروی استثنایی در خدمت انقلاب قرار داد و بقاء انقلاب اسلامی و کشور را موجب شد، همچنان در پیکره سپاه جاری و ساری باشد و عامل نظامیگری بهانه و زمینه‌ای نشود تا روح مکتبی سپاه زائل گردد؛ و سپاه بتواند با حفظ ارزشهای خود و با قدرت کافی به عنوان بازوی ولایت فقیه، نظام و انقلاب باقی بماند. *تثبیت نظام جمهوری اسلامی هر نظام نوپای انقلابی بطور طبیعی مورد قهر و کینه قدرتهای مخالف خود واقع می‌شود. جمهور یاسلامی بدلیل ماهیت اسلامی و نفی سلطه شرق و غرب با دشمنان بیشتری مواجه بوده که از روشها و ابزارهای پیچیده و ناجوانمردانه تری استفاده کرده و می‌کنند. جنگ تحمیلی عرصه بسیار وسیع و پرمخاطره‌ای بود که برخلاف تهدیدات دیگر - مانند غائله کردستان، گنبد و ... در صورتی که توان قابل ملاحظه‌ای از نیروها و امکانات کشور و انقلاب در آن وارد نمی‌شد، بطور یقین سقوط نظام را در پی داشت. ورود به جنگ برای هر واحد سیاسی، حتی قدرتهای بزرگ، در درازمدت بسیار مشکل‌زاست و در بسیاری از موارد غیرممکن است. زیرا کنترل افکار عمومی و حفظ آنها در راستای اهداف نظام سیاسی و اداره اقتصاد و ... کشور امری بسیار دشوار می‌باشد. بدین خاطر، در جنگ تحمیلی علیرغم عدم بکارگیری تمام امکانات، از آنجا که مسأله اصلی و اول کشور جنگ بود، امام و حزب... با تمام توان وارد صحنه شدند و همین مسأله باعث شد که دشمن با حریفان بسیار جان‌سخت و مقاومی روبرو شود بطوریکه نه تنها زاسقاط کردن نظام جمهوری اسلامی صرف‌نظر نماید، بلکه فکر براندازی از راه نظامی را برای همیشه از ذهن خود بیرون کند. بنابراین جنگ تحمیلی علاوه بر تثبیت جمهوری اسلامی، نوعی از بازدارندگی را در روابط با قدرتهای برتر بوجود آورد. از این رو آنها به روشهای غیرمستقیم و پیچیده تری روی آورده‌اند که بتوانند نظام را از داخل استحاله کرده و آنرا بی‌پشتوانه سازند. در این برهه، فرهنگ و اقتصاد جامعه مورد حمله قرار گرفته‌اند، بدین جهت ضرورت دارد با روحیه و معیارهای دهه اول انقلاب، باب جدیدی از مقابله با آمریکا و غرب را بگشاییم. *شکستن ابهت ابرقدرتها و ارائه راه جدید «جنگ تحمیلی نشان داد که علیه تمامی قدرتها و ابرقدرتها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد.» هر نظامی بدون اتکاء به قدرتهای بزرگ و با اتکاء به خدا و اعتقاد به قدرت مردم، در سخت‌ترین شرایط قادر است استقلال کشور را حفظ کرده و با برنامه‌ریزی مناسب و مبتنی بر آرمانها و منافع خود امور کشور را رتق و فتق نماید. در طول ۸ سال دفاع مقدس، نظام جمهوری اسلامی نشان داد که در صورت انسجام و هماهنگی داخلی و اقتدار انقلابی می‌توان خارج از نفوذ قدرتها عمل کرد. چنین عملکردی، ابهت ابرقدرتهای شرق و غرب را شکست. و در جنگی که هر دو قدرت

و وابستگان منطقه‌ای آنها نسبت به سرکوب انقلاب اسلامی اشتراک نظر داشتند امام با حمایت مردم و حضور آنها در میادین نبرد در راستای خط پیروزی انقلاب اسلامی توانست راه جدیدی را فراروی کشورهای اسلامی و جهان سوم بگشاید و به آنان در عمل تفهیم نماید که تنها راه زندگی با عزت و خارج شدن از ذلت و اسارت، «نه» گفتن به قدرتها و اتکاء به توانایی‌های خود است. *بازماندگان جنگ به عنوان الگوهای دینداری پس از جنگ، اسوه مجسم دوران نبرد و نشانه فدا شدن برای اسلام و قرآن فقط جانبازان و خانواده‌های شهدا هستند و آن دسته از رزمندگانی که به عهد خود با خدا استوار مانده‌اند و به انتظار وعده موعود روزشماری می‌کنند. «من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نجبه و منهم من یتنظر و ما بدلوا تبدیلاً» از مومنان، برخی صادقانه به عهده خود با خدا وفا کردند (و شهید شدند) و برخی دیگر به انتظار نشسته‌اند (که چه وقت نوبت آنان فرا رسد) تا به عهده خود وفا کنند. وجود اینان برای جامعه و اشخاصی که می‌خواهند برای خدا زندگی کنند بالاترین نعمت و آشکارترین نشانه است. آنگونه که امام می‌فرماید: مجروحین و معلولین چراغ هدایتی شده‌اند که در گوشه گوشه این مرز و بوم به دین‌باوران، راه رسیدن به سعادت آخرت را نشان می‌دهند، راه رسیدن به خدای کعبه را. خانواده‌های شهدا این مشعلداران راه اولیاء، تا همیشه تاریخ، افتخار روشنایی طریق الی الله را به عهده گرفته‌اند. *نتیجه‌گیری جنگ تحمیلی در دوره حاکمیت خدا و مردم - به جای سلطه خارجی - بر سرزمین ایران موجب دگرگونی‌های عظیمی در صور مادی و معنوی حکومت و جامعه گردید. این تحول، چنانچه در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت نظام لحاظ شود، موجب استحکام و تکامل روز افزون جامعه و حرکت به سوی تعالی و قسط خواهد بود و ریشه‌ها و رشته‌های وابستگی به دشمنان را قطع خواهد کرد. تنها در این صورت است که می‌وان الگوی برخاسته از جنگ تحمیلی را که در جامعه اسلامی پیاده شده باشد به عنوان یک ارزش نوین و پویا در اختیار کشورهای اسلامی قرار داد بدیهی است که مهمترین نیاز کشورهای اسلامی پس از ساقط کردن قدرت مسلط، داشتن یک الگوی نظامی موفق است که برآمده از مردم و متکی به اعتقادات آنها باشد و بتواند حکومت جدید و تمامیت ارضی یک کشور انقلابی را حفظ نماید. در این میان، سازمان نظامی سپاه پاسداران یک نشانه آشکار و موفق است که با اتکاء بر عامه مردم و نیز ابتکار و از خود گذشتگی توانست صورت جدیدی از جنگ انقلابی را در برابر قدرتهای برتر به نمایش بگذارد و با مساعدت ارتش جمهوری اسلامی، علاوه بر حفظ نظام سیاسی، تمامیت ارضی کشور را نیز حفظ نماید. این امر در تاریخ ایران کمتر سابقه داشته است. حکومتها و ارتشهای گذشته هیچگاه نتوانستند به آن جامه عمل بپوشانند؛ و این کارایی تنها در کوران جنگ تحقق یافت، زیرا خطر و تهدید خارجی تلاش زایدالوصفی را می‌طلبید تا بقاء دین و حکومت تضمین گردد و سپاه به عنوان یک سازمان انقلابی توانست این هدف را تحقق بخشد. بنابراین، تجربه هشت سال دفاع مقدس و توجه به ارزشهای آن بایستی راهنمای عمل تمامی تصمیم‌گیرندگان و دست‌اندرکاران جامعه قرار گیرد. پیام حضرت امام خمینی (س) خطاب به روحانیون که حدوداً سه ماه و نیم قبل از رحلت آن حضرت به رشته تحریر در آمده و یکی از عوامل موثر بر تالیف این نوشتار بوده است، به عنوان حُسن ختام ارائه می‌شود. هر روز ما در جنگ برکتی داشته‌ایم که در همه صحنه‌ها از آن بهره جسته‌ایم. ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نمودیم. ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم. ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهانخواران کنار زدیم. ما در جنگ دوستان و دشمنانمان را شناخته‌ایم. ما در جنگ به این نتیجه رسیدیم که باید روی پای خودیمان بایستیم. ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم. ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پر بار اسلامیمان را محکم کردیم. ما در جنگ حس برادری و وطن‌دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم. ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرتها و ابرقدرتها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد. جنگ ما کمک به فتح افغانستان را به دنبال داشت. جنگ ما فتح فلسطین را بدنبال خواهد داشت. جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظامهای فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند. جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را بدنبال داشت. تنها در سایه جنگ بود که صنایع نظامی ما از رشد آنچنانی برخوردار شد و

از همه اینها مهمتر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت. همه اینها از تلاش مادران و پدران و مردم ایران در ده سال مبارزه با آمریکا و غرب و شوروی و شرق نشأت گرفت. جنگ ما، جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست. جنگ ما جنگ فقر و غنا بود. جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد. چه کوتاه نظرند آنهایی که خیال می‌کنند چون ما در جبهه به آرمان نهایی نرسیده‌ایم پس شهادت و رشادت و ایثار و از خود گذشتگی و صلابت بی‌فایده است! در حالی که صدای اسلام‌خواهی آفریقا از جنگ هشت ساله ماست. علاقه به اسلام‌شناسی مردم آمریکا و اروپا و آسیا و آفریقا، یعنی در کل جهان، از جنگ هشت ساله ماست. از خداوند می‌خواهم مرا در کنار شهداء جنگ تحمیلی ببیند. مادر جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان نیستم. راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه، فرع آن بوده است؟! *منبع: ۱۵، <http://farhangeisar.com> بهمن ۱۳۸۶

نگاهی به ارزشها و ثمرات جنگ تحمیلی

نگاهی به ارزشها و ثمرات جنگ تحمیلی نگاهی به برخی ارزشها و ثمرات جنگ تحمیلی پس از گذشت ۱۸ سال از پایان جنگ تحمیلی و ظهور مجدد دنیاگرایی و مادی‌گرایی و به قول رهبر معظم انقلاب همه چیز را در مادیات جستجو کردن مروری بر جنگ و ارزشها آن این امکان را برای کسانی که می‌خواهند بر عهد خود با خداوند وفادار بمانند و بر انقلابی ماندن اصرار ورزند فراهم می‌کند تا عملکرد خود را با ارزشهای مطلق که معیار حسین وار زیستن و حداقل مسلمان ماندن است محک بزنند؛ و گوهر مجاهدتهای خود را به ثمن قلیل دنیا و زخارف چشم پرکن آن ن فروشند. می‌دانیم که انقلاب اسلامی در عصری بوقوع پیوست که کمترین زمینه مثبتی برای ظهور آن فراهم نبود زیرا کفر پنهان و آشکار دنیا را فرا گرفته بود و در چنین محیطی اکثر انسانها هم و غمشان تامین نیازهای خاکی و دنیوی بود(۱) و حتی در جوامع مسلمان و کشور ایران آنهایی که به دین تمسک داشتند بجز تعداد کمی که در صف اول مبارزه بوده و دینداری را با تلاش برای برپایی حاکمیت اسلام مساوی می‌دانستند- فارغ از روح دینی به زندگی خود مشغول بودند و برخی دیگر با نفی مبارزه و واگذاشتن اصلاح امور به قیام قائم و قائل به جدائی دین از سیاست دین را در خدمت دنیای مادی خود قرار داده بودند. و به تعبیر حضرت امام(ره)، «همشان علفشان بود». (۲) پیروزی انقلاب اسلامی موجب شد افق جدیدی فراسوی آنهایی که مستعد دینداری بودند گشوده شود. این حادثه عظیم که انقلاب به مفهوم حقیقی را به دنبال داشت، تحولی عظیم در جامعه ایران و جهان به وجود آورد و جهان سوم منطقه خاورمیانه و در پی آن نظام بین‌المللی را بشدت متاثر ساخت. و با ارائه الگویی جدید، نوعی نظام سیاسی را پی ریزی کرد که غایت آن نه ارضاء تمایلات جسمانی مردم بلکه تعالی آنها و تشکیل جامعه‌ای بر مبنای عدالت و قسط بود؛ یعنی همان هدف انبیاء. این الگوی حکومتی بدلیل تعارض ماهوی با ایدئولوژی امانیستی و انسان‌مدار سیاسی غرب مورد تعرض همه جانبه آنان واقع شد و در نهایت جنگ به عنوان آخرین راه حل برای سرنگونی نظام نوپای جمهوری اسلامی در دستور کار قرار گرفت. جنگ تحمیلی عرصه‌ای بود که در آن، «دین» تمام هنر خود را به نمایش گذاشت و هدف انقلاب اسلامی تحقق یافت. زیرا از انسانهای چسبیده به خاک آدمهایی ساخته شد که فقط با رسیدن به لقاء خدا آرام می‌گرفتند و برای این منظور دست و پا و سر و ... خود را نه با اختیار که با گریه و التماس هدیه می‌کردند. و بعضی دیگر که تحمل تدریجی فدا شدن را نداشتند در صف مین می‌ایستادند تا به یکباره همه وجود خود را فدا کنند. این پدیده نوظهور در جامعه‌ای اتفاق افتاد که طی چند سال حکومت سرسپرده پهلوی فرهنگ آمریکایی و غربی تا اعماق فرهنگ جامعه نفوذ کرده و آنرا آلوده ساخته بود. حضرت امام در این زمینه می‌فرمایند: «ما عقب ماندگان و حیرت زدگان و آن سالکان و چله نشینان و آن عاقلان و نکته‌سنجان و آن متفکران و اسلام‌شناسان و آن روشنفکران و اسلام‌شناسان و آن روشنفکران قلم داران و آن فیلسوفان و جهان‌بینان و آن جامعه‌شناسان و انسان‌یابان و آن همه و همه با چه معیاری این معما را حل و این مسأله را

تحلیل می کنند که از جامعه مسمومی که در هر گوشه آن عفونت رژیم ستم شاهی فضا را مسموم نموده بود... یک همچو جوانان سرشار از معرفت الله و سرو پا عاشق لقاءالله و با تمام وجود داوطلب برای شهادت و جان نثار برای اسلام که پیران هشتاد ساله و سالکان کهنسال به جلوه ای از آن نرسیده اند، بسازند؟» (۳) اکنون این سئوال مطرح می شود که آیا انقلاب اسلامی باید به نتیجه ای جز این منتهی می شد؟ مگر هدف دین بجز ساختن چنین انسانهایی چیز دیگری بوده است؟ بنابراین انقلاب اسلامی با ایجاد یک الگوی موفق از انسانهای نمونه کار خود را به پایان رسانده است و از این پس برای عقب ماندگان نیز راهی جز راه آنان باقی نمانده است. در این نوشتار برخی ارزشهای برخاسته از جنگ که می تواند موجب استحکام جامعه و حکومت و نیز استمرار نظام جمهوری اسلامی بر اساس اسلام ناب محمدی (ص) شوند مورد بررسی قرار می گیرند. تبلور انقلاب اسلامی در سالهای دور قدرتهای مستکبر و عوامل آنان در سرزمینهای اسلامی توانستند چهره حقیقی اسلام را تحریف کرده آنرا به عنوان یک مذهب غیر مبارز و بی توجه به حکومت و جامعه معرفی نمایند. از نظر اینان اسلام شامل احکام رساله ای اخلاق مسائل حقوقی فردی و برخی مسائل نظری و کلامی بود. برجسته ترین مکتب فکری به این سبک اشخاص و جریانهای بودند که با تمسک به امام زمان (عج) نه تنها بعد حکومتی اسلام را انکار می کردند بلکه با این استدلال که ازدیاد ظلم و فحشاء توسط آنان موجب تسریع در ظهور آن حضرت می گردد تن دادن به حکومتهای ظالم و ستمگر را مجاز می شمردند. چنین برداشتی به نام اسلام و نیز عوامل دیگری از این قبیل زمینه رشد مارکسیسم را که در دهه های ۶۰ و ۷۰ و تا حدودی دهه ۸۰ میلادی به عنوان یک ایدئولوژی مبارز و ضد امپریالیسم مطرح شده بود در کشورهای جهان سوم و تا حدودی سرزمینهای اسلامی هموار کرد. پس از ظهور انقلاب اسلامی و پیروزی آن بر حکومت آمریکایی شاه به رهبری حضرت امام خمینی (س) اسلام جمود و سکون جای خود را به اسلام انقلابی داد. ویژگی تجدید حیات اسلامی در دوره جدید و جود «رهبری» بود که بدلیل عمق، صلابت، اخلاص و زلال بودن اندیشه حرف اول و آخر دین را بیان می کرد و توده های تشنه اسلام ناب با استفاده از اندیشه جدید ذهن و جان خود را شستشو داده و به اسلام ناب امام گرویدند. از این پس اسلام انقلابی در عرصه فردی خانوادگی و مسائل اجتماعی حاکم شد و طوایف مختلف مسلمین و ملت‌های بی خیر از اسلام حقیقی را متوجه خود نمود. با تولد دوباره اسلام ناب غروب مارکسیسم فرا رسید و بازار آن به کساد گرائید. در واقع اسلام امام خمینی (ره) در دهه ۸۰ میلادی بر چسب دروغین ضدیت اسلام با مسایل حکومتی و اجتماعی را به عنوان عامل بازدارنده توسعه قلمرو و اندیشه اسلامی از میان برداشت و جوانان ایران و سرزمینهای اسلامی را به صف مبارزه در برابر قدرتهای مسلط داخلی و بین المللی فرا خواند. با وقوع جنگ تحمیلی اسلام انقلابی از سطح به عمق ارتقا یافت و شور انقلابی به شعور انقلابی تبدیل شد. در این عرصه جدید جوهره کفر ستیزی و مقاومت که از روح اسلام نشأت می گیرد احیاء شد و باب متروک جهاد خصوصاً جهاد دفاعی که حافظ اصول است و قعود از آن ذلت و اسارت و برباد رفتن ارزشهای اسلامی و انسانی را بدنبال دارد. (۴) فراسوی خیل پیروان اسلام انقلابی گشوده شد. در جنگ تحمیلی رزمندگان اسلام با تاسی به سیره رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار و با تاسی به کربلا و عاشورا و امام حسین (ع) چهره حقیقی اسلام را نمایان ساخته با الهام از پیام عاشورا که «هیئات من الذله» است در همه اعصار چراغ راه آزادگان و حسینیان به شمار می رود «آینه ابهت دو ابر قدرت» را شکستند و ضمن صدور انقلاب ریشه های انقلاب اسلامی را محکم کردند. (۵) امام خمینی در پیام به روحانیت به تاریخ ۵/۱۲/۶۷ ضمن برشمردن آثار و برکات جنگ اظهار می دارند: و از همه اینها مهمتر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت. (۶) روحیه بسیجی برجسته ترین مهمترین و کاربردی ترین ارزش و پیامد جنگ برای جامعه که می تواند قوام آن و استمرار و پویایی انقلاب را حفظ نمایند، ضرورت وجود روحیه بسیجی است. یکی از دلایل اصلی بنیادی پیروزی انقلاب اسلامی بر دنیای استکبار و ساقط کردن حکومت شاهنشاهی روحیه از خود گذشتگی خیل مردم مسلمان و بی اعتنایی آنان به نمودهای دنیوی بود که باعث و بانی ایجاد چنین روحیه ای و محرک اصلی آن حضرت امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی بود. آن حضرت با تحمل سختی ها و

ریاضت‌ها و عدم تعلق مطلق به مظاهر دنیا توانست در مقابل صاحب دنیا یعنی آمریکا و اذنان آن بایست و سرانجام بر آنان غلبه نمایند و با همین روحیه و با ارائه معارف توحیدی ناب تا لحظه مرگ شور و شوق در صحنه انقلاب ماندن را در مردم زنده نگه داشت و به همین خاطر هیچ گاه افق دید مردم متوجه مسایل سطحی و پیش پا افتاده روزمره نبود، لذا با اقتدار کامل از دین و انقلاب صیانت می کردند. در جنگ تحمیلی این روحیه عمق بیشتری یافت و جایگاه و نام اصلی خود را پیدا کرد. در این عرصه نیز تنها همین روحیه موجب شکست توطئه دشمنان برای سرنگونی نظام مقدس جمهوری گردید. در غیر این صورت یک نظام نوپا و کم تجربه در ابعاد سیاسی، نظامی و ... قادر نبود در مقابل امپریالیسم آمریکا، شوروی و ارتجاع منطقه دوام بیاورد. زیرا توازن قوا در جنگ تحمیلی میان ایران و عراق به میزان بسیار زیادی به نفع عراق بود. ارتش عراق تا بن دندان تسلیح و تجهیز و بطور همه جانبه از سوی قدرتهای بزرگ حمایت می شد. لذا ضرورت ایجاب می کرد از شیوه های غیر کلاسیک و متکی به نیروی انسانی در عملیاتها استفاده شود. طبیعی بود که این شیوه جنگ در شب برای مصون ماندن از تکنولوژی تسلیحاتی دشمن و همچنین استفاده از روحیات انقلابی و شهادت طلبی رمز موفقیت و عامل اصلی پیشبرد جنگ به شمار می رفت. در چنین شرایطی عناصر اصلی میدان نبرد شجاعت فداکاری، قناعت، خودفراموشی، خداخواهی و ... بود که خیل بسیجیان عاشق امام با روحیه بسیجی توانستند حامل اصلی این ارزشها باشند و مقاصد دشمنان اسلام را از آغاز جنگ با شکست مواجه نمایند. روحیه بسیجی چیست؟ هسته مرکزی این روحیه همانا نگرش به پدیده های مادی از دریچه نیاز به عنوان وسیله و نه اصالت دادن به آنها است و از سوی دیگر تمامی امور در راستای دین و انقلاب و حفظ آرمان آن مفهوم می یابند. از این رو از خودگذشتگی و فداشدن برای دیندار ماندن توده ها یکی از جوه برجسته روحیه بسیجیان بود. آنان به پیروی از تعلیمات قرآن کریم آموخته آنگاه حاصل شود، مردم گروه گروه به دین می گروند. (اذا جاء نصرالله و رایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا). (۷) بنابراین در پی حفظ دین و دینداری مردم بودند و به خود نمی اندیشند. آنها وظیفه خود را در شکستن خط های پیاپی می دانستند تا راه برای ضعیفان و عقب نگه داشته ها شده باز گردد. آنها می سوختند و فدا می شدند تا دیگران نیز با خدایشان رابطه برقرار کنند. در یک کلام آنها با در دست گرفتن جانشان نیز و حمل طناب های دار بر گردن خود، نوک پیکان حوادث انقلاب و سپر امام و اسلام بودند. بسیجی ها در جبهه در تقسیم کارها و پیشبرد امور خیلی راحت با یکدیگر کنار می آمدند و به فکر مقام و عنوان بالاتر نبودند، حتی آنها که مقام بالاتری داشتند یعنی فرماندهای بالاتر به هنگام نبرد پیش گامتر از نبروهای خود بودند و نیروها نیز گوی سبقت را از یکدیگر می ربودند. آنها حتی الامکان از زیر بار عنوان شانه حالی می کردند و بیشتر مایل بودند بدون شهرت و فقط برای خدا خدمت کنند که حاصل کارشان تا ابد باقی بماند. آنها هر چه داشتند هم تقسیم می کردند و هر یک سعی داشت با تحمل رنج و کار بیشتر دیگری در آسایش باشد. خیلی به ندرت مشاهده می شد که کسی در فکر آسایش خود باشد چه رسد به آنکه بارش را به دوش دیگری بیاندازد که در این صورت او هنوز روحیه بسیجی را درک نکرده بود. از خصوصیات دیگر روحیه بسیجی پرکار بودن و کم خرج بودن است. آنها شب و روز نمی شناختند و فقط هنگامی که کاری نبود و یا از فرط خستگی بدون اختیار خوابشان می برد از کار باز می ایستادند. آنها با این همه تلاش و نقش آفرینی در جنگ و حفظ نظام بسیار کم هزینه و بی توقع بودند زیرا خودشان را دائماً بدهکار می دانستند و همیشه در پی آن بودند که برای انقلاب اسلامی کاری کنند. دیگر آنکه سنگرهای آنها که به منزله خانه هایشان بود خیلی ساده و بی آرایش و توأم با صفا و معنویت ساخته شده بود. به همین خاطر بسیار سبکبال بودند و در هر لحظه ای که فرمان حرکت یا حمله صادر می شد خیلی راحت جابجا می شدند و با جمع کردن اثاثیه شان در یک کوله پشتی عازم میدان نبرد شده و به انتظار شهادت می جنگیدند. برای خواب زیرانداز و روانداز و بالششان پتو بود و خیلی اوقات که وسایل به اندازه کافی نبود با دو سه پتو چهار نفر به استراحت می پرداختند. در غذا خوردن نیز چنین بودند. خلاصه آنکه خاکی ساده زیست و کوخ نشین بودند و فقط وسایل ضروری طندگی را داشتند و با راهنمایی خط الیه راجعون فقط اندیشه مقصد نهایی را در سر داشتند

و با زیرکی و درایت تمام به چیز دیگری خود را مشغول نمی کردند. به همین خاطر اکثر آنها شهید شدند و تعداد کمی که باقیمانده اند مفتخر به پیمودن چنین راهی هستند. به هنگام نبرد و اوج درگیری و آتش نیز همین روحیات و رابطه عمیق و صمیمی بین فرمانده و بسیجی وجود داشت. و فرمانده لشکر اسلام نه یک آمر و دستور دهنده بلکه هادی و رهبر و مقتدا بود و خود بارها و بارها اعتقاد به از خود گذشتگی و ایثار جان را به نیروهای تحت امرش نشان داده بود و به همین خاطر نیروهای تحت امر او بدون هیچ شائبه ترس و ... و به فرمان او گردن می نهادند. نمونه ها و مصادیق بسیاری در جنگ وجود دارد که اثبات کننده چنین پدیده ای است. فرماندهی انقلابی در جنگ تحمیلی نوع جدیدی از فرماندهی نظامی پدیدار شد که به فرماندهی مصطلح در ارتش های کلاسیک تفاوت ماهوی داشت. در عرف و آئین نظامی رابطه فرمانده و زیر دست یک رابطه مکانیکی و دستوری خشک است که عامل دیوانسالاری در آن نقش اساسی دارد و فاقد پویایی فکری- اعتقادی و ارزش گرایی است. در این نوع آئین عناصر پایین دست مانند مهره ای جابجا می شوند و به همین خاطر در ارتش های جهان سوم در بسیاری از موارد کارایی لازم وجود ندارد. بطور خلاصه در این گونه فرماندهی فقط عامل سازماندهی پیوند دهنده پایین دست و بالا دست است طبیعی است که تات مرز مشخصی قادر به پیشبرد وظایف محوله است و از آن پس تنها عناصر معنوی و اعتقادی می تواند راهگشا باشد؛ همان چیزی که روح اصلی جبهه های جنگ به شمار می رفت. فرماندهان سپاه در جنگ از بالاترین رده یعنی فرماندهی کل فرماندهان قرارگاهها تا فرماندهان لشکر، تیپ، گردان، گروهان، دسته و ... هیچ تفاوتی با نیروی بسیجی نداشته همه آنها برای یک مقصد در جبهه حضور پیدا کرده بودند و هم تمام آنها دفاع از انقلاب اسلامی و تبعیت از فرمان امام خمینی (س) بود. دین درد اصلی همه شان بود و با معارف جدیدی که امام مطرح کرده بود عطششان به شهادت بود. خلاصه آنکه «اعتقاد دینی، علاقه به رهبری انقلاب، اخلاص، ایثار، عشق به لقاء الله و ... شهادت، عزم استوار، شوق شرکت در جبهه جهاد فی سبیل الله (۸۰۰۰) و وجه اشتراک آنها به شمار می رفت. بنابراین بالا- و پائین بودن آنها فقط برای پیشبرد جهاد بود نه چیز دیگر. نه فرمانده از این عنوان احساس غرور داشت و نه برای بسیجی اطاعت از برادر بزرگترش سخت بود؛ بلکه با عشق و علاقه تا پای جان به فرامین فرمانده عمل می کرد. این رابطه فقط به جبهه منحصر نمی شد زیرا خیلی از آنها با یکدیگر بچه محل بودند و فرماندهان اندکی پیش از آغاز عملیات بوسیله پیک با حفظ اسرار عملیات از آنها می خواستند که به جبهه بیایند. اشتراک دیگر آنها این بود که همه آنها از محله های جنوب شهر و فقیرنشین تهران و شهرستانها برخاسته بودند. (پاورقی ۹) و خیلی راحت با یکدیگر جوش می خوردند. دیگر آنکه بدلیل جوان بودند روحیه محافظ کاری و خوداندیشی و خانواده اندیشی در بین آنها راه نداشت و این مهمترین عامل پویایی یک عنصر نظامی است. شهید مهدی باکری فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا روزی از اهواز عازم خط بود، نزدیک غروب قبل از حرکت به تعمیرگاه لشکر مراجعه کرد تا خرابی چراغهای ماشین خود را برطرف کند. به تعمیرگاه بسیجی مراجعه کرد و از او خواست که به تعمیر ماشین وی بپردازد. اما تعمیرکار بدون آنکه فرمانده لشکر را بشناسد در پاسخ گفت، ساعت کار پایان یافته است و من اکنون در حال شستن لباسهایم هستم و چون امکان انجام کارهای شخصی در صبح و ساعت کار برایم وجود ندارد، انشاء ... فردا صبح کار شما را انجام خواهم داد. شهید باکری که عجله داشت و باید سریعتر به خط می رفت و از طرفی فرا رسیدن غروب و تاریکی هوا مانع بود تا با وضعیت فعلی ماشین حرکت کند به وی گفت من حاضرم لباسهای شما را بشویم و شما ماشین مرا تعمیر کنید. تعمیرکار پذیرفت و بدنبال آن مشغول درست کردن چراغهای ماشین شد و شهید باکری نیز به شستن رخت ها همت گماشت. پس از دقایقی یکی از افراد تعمیرگاه که فرمانده لشکر را می شناخت از دیدن رخت شویی وی آنها در تعمیرگاه تعجب کرد. لذا بلافاصله به سراغ تعمیرکار رفت و گفت آقا مهدی چرا اینجا رخت می شوید؟ سپس شخص سوم با تعجب از تعمیرکار پرسید می دانی این کیست؟ آقا مهدی فرمانده لشکر است. تعمیرکار با ناراحتی و خجالت به سمت فرمانده دوید و از او عذر خواهی کرد. اما شهید باکری با لهجه آذربایجانی و با آن همه روح بلند در پاسخ اظهار داشت: یعنی چه! من و تو با هم شرط کردیم هر کدام نیاز دیگری را برطرف

کنیم. این عذرخواهی ندارد. هر چه تعمیرکار اصرار کرد وی نپذیرفت و سرانجام ماشین او را تعمیر کرد و مهدی شهید نیز لباس های بسیجی اش را شست! به هنگام نبرد و اوج درگیری و آتش نیز همین روحیات و رابطه عمیق و صمیمی بین فرمانده و بسیجی وجود داشت. و فرمانده لشکر اسلام نه یک آمر و دستور دهنده بلکه هادی و رهبر و مقتدا بود و خود بارها و بارها اعتقاد به از خود گذشتگی و ایثار جان را به نیروهای تحت امرش نشان داده بود و به همین خاطر نیروهای تحت امر او بدون هیچ شائبه ترس و ... و به فرمان او گردن می نهادند. نمونه ها و مصادیق بسیاری در جنگ وجود دارد که اثبات کننده چنین پدیده ای است. در عملیات بدر هنگامی که نیروهای عراقی توانستند از جناح شمالی عملیات قرارگاه نجف نیروهای اسلام را عقب بزنند عرصه برقرارگاه کربلا و یگانهای آنها بسیار تنگ شد و حوالی بعد از ظهر روز ۲۸/۱۲/۶۳ یگانهای عراقی توانستند در سمت راست خط همایون و در شرق دجله به سمت مواضع قرارگاه کربلا تعرض خود را آغاز کنند. در همین روز لشکر ۳۱ عاشورا که از شب قبل به شرق دجله رفته بود تدریجاً در محاصره یگانهای عراقی قرار گرفت و این در حالی بود که فرمانده لشکر شهید باکری نیز در بین نیروهای خود حضور داشت. جنگ و گریز بین لشکر عاشورا و یگانهای عراقی بشدت ادامه یافت و فرماندهی قرارگاه کربلا و فرماندهی سپاه درصدد بودند هر طور شده فرمانده لشکر عاشورا را به غرب رودخانه بیاورند اما او با رمز گفت: باید ایستاد و تا آخرین لحظه جنگید حتی فرماندهان و کادر لشکر عاشورا که نزدیک وی در صحنه نبرد بودند به وی گفتند: آقا مهدی خیلی راحت است که آدم شهید شود ولی ماندن و با مشکلات دست و پنجه نرم کردن خیلی سخت است. آنها با این بهانه درصدد بودند که فرمانده خود را از وضع حادی که ایجاد شده است و هر آن سخت تر می شد خارج سازند اما شهید باکری نپذیرفت و بخصوص هنگامی که بسیجی ها در محاصره قرار گرفتند به هیچ وجه خارج شدن از کنار آنها را قبول نکرد و سرانجام با تیری که به پیشانی اش خورد در آستانه شهادت قرار گرفت او را به کنار رودخانه دجله رساندند و در قایق گذاشتند تا به اورژانس منتقل شود اما نیروهای عراقی که بر اوضاع کاملاً مسلط شده بودند قایق حامل وی را با آربی جی به خاکستر تبدیل کردند و جسد باکری نیز سوخت و خاکستر آن را آب برد! سال ۶۲ در عملیات خیبر در جزیره شمالی به جزیره جنوبی تا آخرین نفر کنار بسیجی های لشکر عاشورا ماندند و شهید معاون لشکر کنار پل شحیطاط واقع در جزیره شمالی به جزیره جنوبی تا آخرین نفر کنار بسیجی های لشکر عاشورا ماندند و شهید شدند و جسدشان نیز همانجا ماند. حاج همت فرمانده دوست داشتنی لشکر محمد رسول (ص...) نیز به همین صورت در عملیات خیبر در جزیره مجنون شهید شدند. او پس از فشارهای مضاعف ارتش عراق برای بازپس گیری جزایر مجنون و عدم وجود نیروی بسیجی در خط با موتور عازم محور لشکر ۴۱ ثار... شد تا یک گروهان از نیروهای آنی لشکر را در خط لشکر ۲۷ مستقر نماید. لیکن در بین راه اثر اصابت ترکش توپ به شهادت رسید. قبل از این جانشین وی برادر اکبر زجاجی نیز شهید شده بود. در همین عملیات برادر بهروز غلامی فرمانده تیپ امام حسن (ع) نیز شهید شد و انگشت وسط برادر احمد کاظمی فرمانده لشکر ۸ نجف قطع شد اما یک لحظه از جزیره خارج نشد و همانجا در اورژانس دست خود را پانسمان کرد و در کنار نیروهایش ماند. در جناح چپ عملیات در محور طلائی برادر حسین خرازی فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین (ع) دست راست خود را از دست داد و با بدن پر از ترکش به بیمارستان منتقل گردید. همه این ها در رده فرمانده ارشد بودند و فرماندهان گردان و گروهان همه در کنار نیروهایشان با تحمل جراحات و شهادتها مواضعشان را حفظ می کردند. بنابراین فرماندهان سپاه در جنگ بدون آنکه به فکر حفظ جان خود باشند نسبت به نیروهای تحت امرشان هیچ تقدیمی برای خود قائل نمی شدند. این مسأله بگونه ای بود که حتی اعتراض بسیجی ها را بدنبال داشت. یکی از رزمندگان جبهه غرب می گوید: «تعدادی از رزمندگان به برادر شهید ناصر کاظمی گفتند از قول ما به برادر شهید محمد بروجردی بگویند اینقدر جلوی بچه ها حرکت نکند ممکن است آسیب ببیند. شهید بروجردی در این میان رزمندگان و مردم غرب کشور از محبوبیت زیادی برخوردار بود تا جایی که او را مسیح کردستان می نامیدند. این روند و حالت از ابتدای جنگ تحمیلی تا پایان آن به چشم می خورد و تعداد بسیاری از فرماندهان در کنار و حتی جلوتر از نیروهایشان به شهادت رسیدند. دکتر

چمران در دهلاویه و در اوائل جنگ شهید شد. او در جریان حوادث پاوه با آنکه وزیر دفاع بود و در حالیکه شهادت او یارانش قطعی می نمود پیشاپیش نیروها سلاح بدست وارد عمل شد. به دنبال پیام امام و بسیج مردم ضمن پایان یافتن غائله پاوه آنها نیز برای انقلاب سالم ماندند تا در میدانی دیگر به شهادت برسند شهیدان حسن باقری و مجید بقایی از فرماندهان ارشد سپاه قبل از عملیات والفجر مقدماتی در جریان یک شناسایی از روی دکل به شهادت رسیدند؛ و در جریان عملیات مذکور برادر حبیب الهی از س ۱۱ سوم شهید شد و جسدش در کانال ماند. در والفجر ۱ برادر چراغی فرمانده لشکر حضرت رسول (ص) به شهادت رسید. در عملیات والفجر ۴ برادر رضاییان فرمانده یکی از قرارگاههای تابعه به شهادت رسید. در عملیات بدر برادر عباس کریمی فرمانده لشکر حضرت رسول (ص) و برادر ستوده جانشین تیپ المهدی شهید شدند و برادر اسدی فرمانده تیپ المهدی به شدت مجروح شد در عملیات والفجر ۸ برادر کلهر جانشین تیپ ۱۰ سیدالشهدا و برادر ذاکر قائم مقام سپاه کرج که در کمک فرماندهی تیپ سیدالشهدا بود و برادر شاهمراد جانشین تیپ قمر بنی هاشم و برادر علی قوچانی فرمانده تیپ لشکر امام حسین (ع) به درجه رفیع شهادت نائل شدند. برادر فضلی شدیداً مجروح شد و برادر غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا با آنکه شدیداً شیمیایی شده بود اما همچنان در منطقه ماند. در عملیات کربلای چهار و پنج برادر عزیز جعفری فرمانده قرارگاه قدس به شدت مجروح شد برادران طوسی و نوبخت از فرماندهان تیپ لشکر ۲۵ کربلا- شهید و مفقود شدند، و بسیاری دیگر از فرماندهان گردان و گروهان، و... شهید و مجروح شدند. در عملیات کربلای ۱۰ برادر ستار وفایی و برادر پیش بهار از فرماندهان مهندسی و اطلاعات و عملیات مجروح شدند و برادر حاج نصیر فرمانده تیپ لشکر ۲۵ کربلا شهید شد. در عملیات بیت المقدس ۲ و والفجر ۱۰ و حملات مجدد عراق تعداد دیگری از فرماندهان سپاه مانند شهید غلامرضا صالحی به شهادت رسیدند و برخی دیگر مانند برادر مصطفی ایزدی و امثالهم مجروح و شهید شدند. همه این موارد اسمهایی هستند که در ذهن نگارنده وجود دارد و فرماندهان بیشتری نیز بودند که در طول جنگ شهید و یا مجروح شدند. این پدیده که در جنگ تحمیلی رخ نمود واقعیتی است که فرمانده قبل از آنکه یک فرد نظامی باشد یک انقلابی یک راهبر و فردی است که به عنوان یک برادر در کنار نیروهاست. این پدیده بار دیگر ولو در اندازه های کوچکتر اما مطابق آن الگوها صحنه هایی از جنگهای بدر و حنین و خندق و کربلا و... را به نمایش گذاشت. انقلاب اسلامی با دشمنان بیشمار و با محدودیت ها و محاصره های تسلیحاتی اقتصادی و سیاسی بدون برخورداری از چنین نیروها و فرماندهانی و بدون وجود چنین روحیاتی نمی توانست جنگ تحمیلی را به سر منزل مقصود برساند و از حاکمیت نظام جمهوری اسلامی و مرزهای میهن اسلامی دفاع کند. حتی به اذعان برخی اساتید دانشگاه های که تعلق چندانی نیز به این استادگی در مقابل امپریالیسم امریکا و غرب ندارند، در تاریخ ایران سابقه نداشته است که جنگی رخ دهد و بخشی از سرزمین ایران از آن جدا نشود، و این مهم تنها در سایه چنین ویژگیهایی میسر گردید. گر چه تعداد زیادی از فرماندهان شهید شدند، لیکن با شیوه بدیع و خاص خود در فرماندهی نظامی علاوه بر آنکه سازماندهی پرورش نیروهای جایگزین خود را آسان ساختند، زمینه پیشبرد امور و گشودن تنگنای نظام را نیز فراهم کردند. بنابراین به همین طریق در آینده نیز می توان فرماندهانی کارآمد داشت. همانگونه که مردم گرایی و صمیمی بودند فرماندهان بسیجی ها عنصر تعیین کننده ای در جنگ بود شهادت طلبی و پرهیز از دنیاطلبی پویایی هر دوی آنان را تضمین می کرد تا آنجا که توانست برای دین و جامعه موثر باشند؛ در آینده نیز با چنین روحیاتی می توانند همچنان «پرچمدار عزت مسلمین و سپر حوادث کشور باشند». و این افتخار را برای خود حفظ کنند و سرانجام پرچم رهبری نظامی و مجاهدت را به دیگران بسپارند. رشد و بالندگی سپاه قبل از آغاز جنگ با آنکه سپاه پاسداران نوپا بود و به عنوان اصلی ترین عامل در حفظ نظم و امنیت داخلی به شمار می رفت لیکن قادر نبود وظیفه نهادی و کلیدی خود یعنی پاسداری از انقلاب اسلامی را در تمام عرصه ها انجام دهد. در واقع قبل از آغاز جنگ سپاه در مسائل امنیتی فرهنگی اعتقادی و سیاسی دارای نقش بود؛ و حتی نقش آن در غائله های کردستان خلق عرب در خوزستان حرکت چریکهای فدایی خلق! در گنبد که در رنگ نظامی داشت به جنگهای شهری ضد

شورش و جنگ چریکی محدود می‌شد. در نتیجه زمینه لازم برای بروز استعداد و توانایی های سپاه آنگونه که برای صیانت از انقلاب لازم بود فراهم نشد. با آغاز جنگ سپاه در قالب بسیج وارد جنگ شد اما وجود بنی صدر به عنوان فرمانده کل قوا و نیز بکارگیری ارتش در چارچوب استراتژی جنگ کلاسیک مانع از آن بود که از توانایی های قابل ملاحظه سپاه و ابتکار عمل و خلاقیت نیروهای انقلابی در جنگ بهره برداری شود. پس از عزل بنی صدر از مصدر امور نظامی-سیاسی کشور سپاه بتدریج نقش و جایگاه واقعی خود را در جنگ یافت و در روندی رو به رشد توانست به نیروهایی قابل اتکاء و محور نظامی کشور تبدیل شود. زیرا سپاه علاوه بر آشنایی و توانایی برای مداخله در جنگ های شهری و چریکی در جنگ های کلاسیک و نیمه کلاسیک (مردمی-کلاسیک) نیز صاحب نظر و دارای نقش تعیین کننده شده بود و این توانایی پس از فرمان حضرت امام در خصوص تشکیل نیروهای زمین دریایی و هوایی در سال ۱۳۶۴ شکل همه جانبه تری به خود گرفت. سپاه در تحقق فرمان امام نیروهای سه گانه را ایجاد کرد و علیرغم موانع موجود به راه اندازی فرماندهی پدافند موشکی، فرماندهی موشکهای زمین به زمین و یگان هلی کوپتری مبادرت ورزید و سازمان توپخانه را که با غنائم عملیات فتح المبین و بیت المقدس راه اندازی کرده بود توسعه داد و با جدیت تمام در صدد تهیه هواپیماهای جنگی و فعال کردن نیروی دریایی خود در خلیج فارس برآمد تا ضعف عمده نظامی کشور در دریا را نیز برطرف نماید. در روند مزبور سپاه که توانسته بود معتقدترین و آرمانخواه ترین نیروهای انقلاب را به خود جذب کند، چنان سازمان نظامی را پی ریزی نمود که بر خلاف ارتش های جهان که غالباً تک بعدی هستند و صرفاً به حرفه و شغل خود می پردازند علاوه برداشتن توانایی نظامی، از بینش سیاسی اعتقادی و اخلاقی نیز بهره مند بود. در واقع حال سپاهیان اسلام مصداق این فرمایش حضرت امیر(ع) بود که «حملوا بصائرهم، علی اسیافهم» بینش هایشان را بر نوک شمشیرهایشان حمل می کردند. وجود چنین سازمان نظامی که ترس و وحشت دشمنان جهانی و ارتجاع منطقه را فراهم آورده بود، اعجاب کشورهای دوست را نیز بدنبال داشت. وحشت دشمنان خصوصاً آمریکا و غرب از سپاه بگونه ای است که اخیراً نیز آمریکا یکی از شروط برقراری روابط با ایران را انحلال سپاه اعلام کرد! در دوران پس از جنگ نیز رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای و دست اندرکاران و مسوولان سپاه با تمام توان بر آن هستند که آن ویژگی هایی که سپاه را به عنوان یک نیروی استثنایی در خدمت انقلاب قرار داد و بقای انقلاب اسلامی و کشور را موجب شد، همچنان در پیکره سپاه جاری و ساری باشد و عامل ناامیگری بهانه و زمینه ای نشود تا روح مکتبی سپاه زایل گردد؛ و سپاه بتواند با حفظ ارزشهای خود و با قدرت کافی به عنوان بازوی ولایت فقیه نظام و انقلاب باقی بماند. تثبیت نظام جمهوری اسلامی هر نظام نوپای انقلابی بطور طبیعی مورد قهر و کینه قدرتهای مخالف خود واقع می شود. جمهوری اسلامی بدلیل ماهیت اسلامی و نفی سلطه شرق و غرب با دشمنان بیشتری مواجه بوده که از روش ها و ابزارهای پیچیده و ناجوانمردانه تری استفاده کرده و می کنند. جنگ تحمیلی عرصه بسیار وسیع و پرمخاطره ای بود که بر خلاف تهدیدات دیگر-مانند غائله کردستان، گنبد و... در صورتی که توان قابل ملاحظه ای از نیروها و امکانات کشور و انقلاب در آن وارد نمی شد بطور یقین سقوط نظام را در پی داشت. ورود به جنگ برای هر واحد سیاسی حتی قدرتهای بزرگ در دراز مدت بسیار مشکل زاست و در بسیاری از موارد غیر ممکن است. زیرا کنترل افکار عمومی و حفظ آنها در راستای اهداف نظام سیاسی و اداره اقتصاد و... کشور امری بسیار دشوار می باشد. بدین خاطر در جنگ تحمیلی علیرغم عدم بکارگیری تمام امکانات از آنجا که مسأله اصلی و اول کشور جنگ بود امام و حزب ا... با تمام توان وارد صحنه شدند و همین مسأله باعث شد که دشمن با حریفان بسیار جان سخت و مقاومی روبرو شود بطوریکه نه تنها از ساقط کردن نظام جمهوری اسلامی صرف نظر نماید، بلکه فکر براندازی از راه نظامی را برای همیشه ذهن خود بیرون کند. بنابراین جنگ تحمیلی علاوه بر تثبیت جمهوری اسلامی نوعی از بازدارندگی را در روابط با قدرتهای برتر بوجود آورد. از این رو آنها به روشهای غیرمستقیم و پیچیده تری روی آورده اند که بتوانند نظام را از داخل استحاله کرده و آنرا بی پشتوانه سازند. در این برهه فرهنگ و اقتصاد جامعه مورد حمله قرار گرفته اند، بدین جهت ضرورت دارد با

روحیه و معیارهای دهه اول انقلاب باب جدیدی از مقابله با آمریکا و غرب را بگشاییم. شکستن ابهت ابرقدرتها و ارائه راه جدید جنگ تحمیلی نشان داد که علیه تمامی قدرتها و ابرقدرتها سالیان سال می توان مبارزه کرد هر نظامی بدون اتکاء به قدرتهای بزرگ و با اتکا به خدا و اعتقاد به قدرت مردم در سخت ترین شرایط قادر است استقلال کشور را حفظ کرده و با برنامه ریزی مناسب و مبتنی بر آرمانها و منافع خود امور کشور را رتق و فتق نماید، در طول ۸ سال دفاع مقدس نظام جمهوری اسلامی نشان داد که در صورت انسجام و هماهنگی داخلی و اقتدار انقلابی می توان خارج از نفوذ قدرتها عمل کرد. چنین عملکردی ابهت ابرقدرتهای شرق و غرب را شکست. و در جنگی که هر دو قدرت و وابستگان منطقه ای آنها نسبت به سرکوب انقلاب اسلامی اشتراک نظر داشتند امام با حمایت مردم، حضور آنها در میادین نبرد در راستای خط پیروزی انقلاب اسلامی توانست راه جدیدی را فرا روی کشورهای اسلامی و جهان سوم بگشاید و به آنان در عمل تفهیم نماید که تنها راه زندگی با عزت و خارج شدن از ذلت و اسارت «نه» گفتن به قدرتها و اتکاء به توانایی های خود است. بازماندگان جنگ به عنوان الگوهای دینداری پس از جنگ اسوه مجسم دوران نبرد و نشانه فدا شدن برای اسلام و قرآن فقط جانبازان و خانواده های شهدا هستند و آن دسته از رزمندگانی که به عهد خود با خدا استوار مانده اند و به انتظار وعده روز شماری می کنند. « من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نجبه و منهم من ینظر و ما بدلوا تبدیلاً» از مؤمنان برخی صادقانه به عهد خود با خدا وفا کردند (و شهید شدند) و برخی دیگر به انتظار نشسته اند (که چه وقت نوبت آنان فرا رسد) تا به عهد خود وفا کنند. وجود اینان برای جامعه و اشخاصی که می خواهند برای خدا زندگی کنند بالاترین نعمت و آشکارترین نشانه است. آن گونه که امام می فرماید: مجروحین و معلولین چراغ هدایتی شده اند که در گوشه گوشه این مرز و بوم به دین باوران راه رسیدن به سعادت آخرت را نشان می دهند راه رسیدن به خدای کعبه را. خانواده های شهدا این مشعل داران راه اولیاء تا همیشه تاریخ افتخار روشنایی طریق الی الله را بعهد گرفته اند. نتیجه گیری جنگ تحمیلی در دوره حاکمیت خدا و مردم-به جای سلطه خارجی-بر سرزمین ایران موجب دگرگونیهای عظیمی در صور مادی و معنوی حکومت و جامعه گردید. این تحول چنانچه در برنامه ریزی و سیاستگزاریهای کوتاه مدت میان مدت و بلند مدت نظام لحاظ شود موجب استحکام و تکامل روز افزون جامعه و حرکت به سمت تعالی و قسط خواهد بود و ریشه ها و رشته های وابستگی به دشمنان را قطع خواهد کرد. تنها در آن صورت است که می توان الگوی برخاسته از جنگ تحمیلی را که در جامعه اسلامی پیاده شده باشد به عنوان یک ارزش نوین و پویا در اختیار کشورهای اسلامی قرار داد بدیهی است که مهمترین نیاز کشورهای اسلامی پس از ساقط کردن قدرت مسلط داشتن یک الگوی نظامی موفق است که برآمده از مردم و متکی به اعتقادات آنها باشد و بتواند حکومت جدید و تمامیت ارضی یک کشور انقلابی را حفظ نماید. در این کشور میان سازمان نظامی سپاه پاسداران یک نشانه آشکار و موفق است که با اتکا بر عامه مردم و نیز ابتکار و از خود گذشتگی توانست صورت جدیدی از جنگ انقلابی را در برابر قدرتهای برتر به نمایش بگذارد و با مساعدت ارتش جمهوری اسلامی علاوه بر حفظ نظامی سیاسی تمامیت ارضی کشور را نیز حفظ نماید. این امر در تاریخ ایران کمتر سابقه داشته است. حکومتها و ارتشهای گذشته هیچگاه نتوانستند به آن جامه عمل بپوشانند، و این کارایی تنها در کوران جنگ تحقق یافت، زیرا خطر و تهدید خارجی تلاش راسخی را می طلبد تا بقاء دین و حکومت تضمین گردد و سپاه به عنوان یک سازمان انقلابی توانست این هدف را تحقق بخشد. بنابراین تجربه هشت سال دفاع مقدس و توجه با ارزشهای آن بایستی راهنمای عمل تمامی تصمیم گیرندگان و دست اندرکاران جامعه قرار گیرد. پیام حضرت امام خمینی(س) خطاب به روحانیون که حدوداً سه ماه و نیم قبل از رحلت آن حضرت به رشته تحریر درآمده به عنوان حسن ختام ارائه می شود. « هر روز ما در جنگ برکتی داشته ایم که در همه صحنه ها از آن بهره جسته ایم. ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نمودیم. ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده ایم. ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهانخواوران کنار زدیم. ما در جنگ دوستان و دشمنانمان را شناخته ایم. ما در جنگ به این نتیجه رسیدیم که باید روی پای خودمان بایستیم. ما در

جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم. ما در جنگ ریشه های انقلاب پربار اسلامیمان را محکم کردیم. ما در جنگ حس برادری و وطن دوستی را در نه‌های یکایک مردمان بارور کردیم. ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرتها و ابرقدرتها سالیان سال می توان مبارزه کرد. جنگ ما کمک به فتح افغانستان را به دنبال داشت. جنگ ما فتح فلسطین را دنبال خواهد داشت. جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظامهای فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند. جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را دنبال داشت. تنها در سایه جنگ بود که صنایع نظامی ما از رشد آنچنانی برخوردار شد و از همه اینها مهمتر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت. همه اینها از تلاش مادران و پدران و مردم ایران در ده سال مبارزه با آمریکا و غرب و شوروی و شرق نشأت گرفت. جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست. جنگ ما جنگ فقر و غنا بود. جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد. چه کوتاه نظرند آنهایی که خیال می کنند چون ما در جبهه به آرمان نهایی نرسیده ایم پس شهادت و رشادت و ایثار و از خود گذشتگی و صلابت بی فایده است! در حالی که صدای اسلام خواهی آفریقا از جنگ هشت ساله ماست. علاقه به اسلام شناسی مردم آمریکا و اروپا و آسیا و آفریقا یعنی در کل جهان از جنگ هشت ساله ماست. از خداوند می خواهم مرا در کنار شهداء جنگ تحمیلی بپذیرد. ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان نیستیم. راستی مگر فراموش کرده ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده ایم و نتیجه فرع آن بوده است.؟! « منابع : ۱- صحیفه امام خمینی (ره) ۲- صحیفه امام خمینی (ره) ۳- صحیفه امام خمینی (ره) ۴- صحیفه امام خمینی (ره) ۵- صحیفه امام خمینی (ره) ۶- صحیفه امام خمینی (ره) ۷- قرآن کریم سوره عصر * منبع : ۲۴ ، www.sajed.ir مهر ۱۳۸۵

دکترین انقلاب اسلامی

نظریه انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی

نظریه انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی مقدمه: انقلاب اسلامی ایران بی شک پدیده ای نوظهور در قرن حاضر می باشد. انقلابی غایت گرا (teleoerical)، آرمانگرا (utopianist)، اسلامگرا (pan - islamist) و عالمگیر (universal) و جهان شمول (casmapokliffianist) که از و بی نظیر (Unique) در جهان اسلام چون امام خمینی (ره) هدایت گردید و تحولی شگرف در عرصه روابط بین الملل و در معادلات سیاسی دولتهای جهان پدید آورد. این رهبر تاریخ ساز انقلابی را بنیان نهاد که بسان تیغی دو لبه همزمان علیه کمونیسم و کاپیتالیسم به کار گرفته شد. ایشان با هدف مقابله با سلطه ابرقدرتهای شرق و غرب، ملل اسلامی را به رویکردی مجدد به ارزشهای اسلامی فرا خواندند و با قائل شدن رابطه ای مستقیم میان انقلاب و ایدئولوژی، انقلاب را شرطی لازم و ضروری برای تحقق آرمانهای الهی و وسیله ای برای نیل به مقاصد مکتبی و ایصال جامعه بشری به تعالی انسانی تلقی کردند، که در این راه در پیاده کردن نظریه خویش اهتمام نمودند. در این رهگذر، ایشان علاوه بر اهتمام به حاکمیت آرمانها و ارزشهای مذهبی، از هیچ کوششی برای تحقق جنبه های آزادیخواهانه و استقلال طلبانه نهضت فروگذار نمودند و بدین ترتیب انقلاب به عنوان وسیله ای برای تحقق جمهوری اسلامی مطمح نظر ایشان قرار گرفت. حال با عنایت به اینکه ایشان ایدئولوگ و معمار انقلاب اسلامی ایران بشمار می آیند، شایسته است این حرکت عظیم اسلامی از زمان پدید آوردن آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و نظریات این اندیشمند اسلامی در بحثی مستوفی را در دو بعد نظری و عملی به خود اختصاص دهد. بیانات، اعلامیه ها و سخنان امام خمینی نه تنها منبع و ماخذ برای جامعه دانش پژوهان ایران که منشاء الهام و ره توشه برای کسانی است که فکر رهاسازی ملت‌های دربند را در سر دارند. این مجموعه دریچه ای به سوی درک اندیشه های سیاسی و شناخت افکار والای امام خمینی و رهنمودهای مدبرانه ایشان فرا روی مصلحان اجتماعی می گشاید که در صدد احیاء

مجدد عظمت از دست رفته اسلام در کشورهای خود می‌باشند. در بعد نظری، حضرت امام به تبیین ارکان نهضت اسلامی از قبیل انگیزه و هدف، هدایت، خط مشی و راه مبارزه و نتیجه و پیام قیام پرداخته‌اند که بیانات گهربار ایشان می‌تواند روشنایی بخش راه پرمخاطره تحقق اسلام ناب محمدی در اقصی نقاط گیتی قرار گیرد. مقاله حاضر با استفاده از کلیه مجلدات صحیفه نور سعی نموده ابتدا به تجزیه و تحلیل رهیافت نظری امام (ره) نسبت به انقلاب اهتمام نماید، سپس مسائل شناختی معرفتی انقلاب اسلامی را از منظر امام راحل در ابعاد مرامشناسی، بسترشناسی و لت‌شناسی مورد بررسی قرار دهد و در نهایت مباحث توصیفی تحلیلی انقلاب از قبیل ویژگیهای متمایز، دستاوردها، عوامل تداوم و آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی را تبیین کند. گفتار مقدماتی: رهیافت نظری حضرت امام (ره) نسبت به انقلاب در رابطه با ایجاد تغییر و تحول در سیاست و اجتماع دو راه حل زیرین و زبرین مطرح می‌باشد. راه حل زبرین (From the a) بر اراده هیئت حاکم و راه حل زیرین (From the below) بر اراده عامه مردم برای ایجاد تغییر استوار است. هر یک از دو راه حل مزبور نیز می‌تواند شامل مصادیق تغییرات ظاهری یا نمادین و تغییرات اساسی یا بنیادین باشد. انقلاب زبرین یا رفرم یا اصلاح بیانگر تغییرات نمادین است و کودتا به معنای دست به دست شدن قدرت سیاسی در معنای آشکار و تصفیه عناصر رقیب در هیئت حاکمه در معنای خزنده از مصادیق تغییرات محتوای زبرین بشمار می‌آید. در راه حل زیرین، شورش (حژدرسحز) یا قیام (uprising) بر ایجاد برخی تغییرات جزئی بدون تغییر هیئت حاکمه استوار است که راه حل بنیادین همانا انقلاب است که بر تحول عمیق و اساسی در گروه حاکم طبقه حاکمه، نهادهای سیاسی، ارزشها و مبانی مشروعیت و روابط اقتصادی همراه با مشارکت وسیع توده‌های مردمی مبتنی می‌باشد. با توجه به اینکه حضرت امام در مابین اهداف و وسایل، ارتباطی عمیق قائل بودند و بر این باور بودند که اهداف والا و گسترده و مقاصد و ایده‌های عظیم نیازمند تحمل زحماتی متناسب با میزان اهمیت هدف و مقصد می‌باشد (ج ۱۷ ص ۵۹)، ایشان تحول زیرین را بر تحول زبرین ترجیح می‌دادند از آن لحاظ که دارای اهداف و آرامانه‌های بزرگ بودند. از اینرو امام راحل برای حرکتی اهمیت و ارزش قائل بودند که از متن جامعه برخاسته و بر اساس خواستها و تقاضاها و اراده مردم شکل گرفته باشد (ج ۱۶ ص ۲۶) بنابراین دیدگاه حضرت امام نسبت به انقلاب دیدگاه حداکثرگراست (maximalist) که تحولی شگرف در تمامی ساختها و کارکردهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیک را در تحقق آن لازم می‌داند و این در حالی است که طرفداران اندیشه حداقلگرا (minimalist) یا تقلیل‌گرا (reductionist) انقلاب را صرفاً حرکتی برای انتقال و جابجایی قدرت می‌دانند. البته امام راحل (ره) انقلاب را تنها راه تغییر وضع اجتماعی نمی‌دانستند بلکه قبل از هرچیز معتقد به اصلاح حاکمان از طریق پند و اندرز و نصیحت هیئت حاکمه از طریق مسالمت آمیز بودند و در صورتی که پندها و اندرزها و سپس مجادله‌ها موثر واقع نمی‌گردید در آنصورت راه اصلاح وضع موجود همانا تغییر آن از طریق مقابله با رژیم حاکم و اقدام برای انقلاب عمومی به منظور سقوط نظام حاکم تشخیص داده می‌شد. از اینرو امام خمینی قائل به اعمال قاعده تدرج در مورد اصلاح هیئت حاکمه بودند. یعنی در صورتی که با نصیحت و ارشاد، حاکمان وقت حاضر به تغییرات رفتاری و اصلاح نظام سیاسی نمی‌شدند آنگاه دست زدن به انقلاب، امری اساسی و ضروری تلقی می‌گردید. از نظر امام خمینی اصل، هدایت و اصلاح است. لذا اگر هیئت حاکمه به چنین اصلاح و ارشادی مبادرت ورزید هدف تحقق یافته است و تنها در صورت تخطی هیئت حاکمه از ارزشها و مبانی اسلامی است که انقلاب جایز بلکه واجب می‌گردد. از اینرو گرچه حضرت امام ایدئولوژی تهاجمی یعنی سرنگونی رژیم پهلوی و تلاش برای برقراری ارزشها و مبانی جدید از طریق ایجاد حکومت اسلامی را مدنظر داشته. لیکن ایدئولوژی تدافعی را راه حل اولیه می‌دانستند. بدین معنی که ضمن پرهیز از سرنگونی رژیم وقت که وجودش ضامن برقراری نظم و امنیت در کشور است، از باب نصیحت به حاکمان اسلامی اهتمام به هدایت آنان به عمل به احکام و مبانی اسلام داشتند و علیرغم ناقص دانستن قانون اساسی مشروطیت، از باب قاعده الزام (الزموهم بها الزموا علیه اقسهم) به آن استناد می‌جستند. سیاست حضرت امام در مقابله با وضع موجود بر مبنای عمل به وظیفه شرعی، تکلیف الهی

استوار بود و با توجه به اینکه انگیزه قیام را نه برای منافع شخصی یا امیال نفسانی که برای رضای خداوند می دانستند بر اساس آیه شریفه "قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی" هم آحاد جامعه و هم کلیه گروهها و دستجات اجتماع را به قیام دعوت می نمودند و از اینرو تماس راه حل های فردی و جمعی را در این رابطه ضروری می دانستند. به نظر ایشان بایستی اجتماع ایران و رواج و همراهی شعار با شعور به عنوان بستر اصلی انقلاب تحقق یابد تا از رهگذر فراگیر شدن نهضت در کلیه اقشار، حکومت عدل اسلامی ایجاد گردد به خاطر همین ویژگی بود که امام خمینی برای تحقق هدف مقدس استفاده از ابزارهای شرافتمندانه را ضروری می دانست و با توجه به ماهیت الهی نهضت از اتحاد تاکتیکی با گروههای چپ و مارکسیستی سرباز می زد و اعلام می کرد که "ما حتی برای سرنگون کردن شاه با مارکسیستها همکاری نخواهیم کرد" چرا که هدف امام صرفا نابودی فیزیکی رژیم و انتقال قدرت از گروهی به گروه دیگر نبود بلکه مقصد ایشان تحول فکری و روحی در جامعه از سطوح فردی و جمعی بود. از سوی دیگر، حضرت امام (ره) نه تنها انقلاب را ضروری می دانستند، بر گسترش دایره آن به سایر کشورهای اسلامی نیز تاکید داشتند و بر اساس آیه شریفه "ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر" خواهان تلاش مردم ام القری برای صدور انقلاب و برقراری حاکمیت اسلام در تمامی دنیا بودند. لیکن در این رهگذر نیز قائل بر اعمال اصل تدرج بودند و راه حل زبرین را برای تحقق اسلامگرایی نادیده نمی انگاشتند بلکه آن را راه حلی اولیه در برپایی ارزشهای اسلامی تلقی می نمودند. از اینرو با نصایح خود به حاکمان کشورهای اسلامی و دعوت آنها به پیش گرفتن خط مشی صحیح اسلامی و حاکمیت بخشیدن به احکام الهی ابتدا بر انقلاب زبرین در هیئت حاکمه دول اسلامی تاکید داشتند و سپس در صورت عدم هدایت حاکم اسلامی انقلاب را تنها راه نجات ملل مسلمان و شرطی اساسی برای تحقق ارزشهای اسلامی می دانستند. آنچه از اندیشه امام خمینی استنباط می شود ما را به این نظریه رهنمون می سازد که حضرت امام بر "بنای حکومت اسلامی درام القری" به عنوان گام اولیه در تحقق تاکید داشتند و در این رابطه وجه ذهنی انقلاب یعنی آگاهی و بیداری را مقدم بر وجه عینی انقلاب یعنی تغییر نظامهای فاسد و برقراری حکومت اسلامی می دانستند و صرفا پس از تحقق ثبات درام القری و در صورت وجود امکانات و شرایط لازم و کافی برای صدور انقلاب در سایر کشورهای اسلامی بود که فراگیر شدن گستره نهضت اسلامی را مورد تاکید قرار می دادند که در این رابطه نیز هدف از ترویج و صدور انقلاب را ابتدا بیداری و تغییر افکار و اذهان می دانستند تا مقدمه ای برای خروج از زیر بار ظلم گردد (ج ۱۱ ص ۴۴). حضرت امام علاوه بر تحقق انقلاب بیرونی یا تحول مادی، انقلاب درونی را نیز شرطی اساسی در تحقق نهضت اسلامی می دانستند. بر مبنای دیدگاه حداکثرگرای ایشان، علاوه بر تحول اساسی در تمامی ارکان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، تحول فکری، ایدئولوژیکی، عقیدتی و فرهنگی نیز امری ضروری در تحقق انقلاب است. با توجه به تاکید ایشان بر جنبه معنوی و محتوایی انقلاب، امام خمینی بر این باور بود که "انقلاب نیاز به یک نهضت فکری دارد" (ج ۱۱ ص ۱۹۶) چرا که انقلابهای غیرایدئولوژیک منجر به تحول روحی و درونی در مردم نمی نگردد و به دیکتاتوری و اختناق منجر خواهد شد. به نظر امام راحل پارامتر اسلام موجب پدید آمدن تحول روحی می گردد چرا که هدفی عظیم یعنی پیاده شدن احکام خدا در روی زمین را مطرح می نماید که اگر نصب العین ملت قرار گیرد در سایه آن وحدت و اتحاد و همدلی میان اقشار جامعه حاصل می شود و در سایه همین تحول روحی مبتنی بر اعتماد به خدا، بریدن از غیر او، شجاعت، استقبال از شهادت و تلقی آن به عنوان سعادت است که انقلاب بیرونی تحقق می یابد. بر این مبنا حضرت امام لازمه انقلاب را تغییر ادراک و نگرش عامه مردم نسبت به خویشتن و پدیده های بیرونی می داند و در راستای نگرش رایج از روابط بین الملل که "تلقی از واقعیت مهمتر از خود واقعیت است"، بر این اعتقاد بودند که "تصور مردم از وضع اجتماعی عامل انقلاب است نه واقعیت وضع اجتماعی" (ج ۱۱ ص ۵۰۴) از اینرو دیدگاه حضرت امام در مورد انقلاب را می توان رهیافتی ادراک دانست. گفتار ۱ مباحث شناختی - معرفتی انقلاب از دیدگاه امام خمینی (ره) شاید بتوان دیدگاه حضرت امام (ره) در مورد وجود شناسی انقلاب را در سه مرام شناسی، بسترشناسی و علت شناسی مورد بررسی

قرار داد. در مرام شناسی به شناخت اهداف نهضت اسلامی از دیدگاه امام خمینی پرداخته می شود. در بستر شناسی، به زمینه ها و علل بروز انقلاب اسلامی در نظرگاه امام اشاره می گردد و در علت شناسی به تجزیه و تحلیل علل پیروزی انقلاب اسلامی از زاویه دید حضرت امام اهتمام می شود. الف - مرام شناسی اولین گام در مبارزه تعیین هدف و مقصد است که در این رابطه حضرت امام تحقق علمی محتوای اسلام و حاکمیت قوانین اسلامی را وجهه همت خود قرار داده بود (ج ۱۳ ص ۲۴۷ و ج ۸ ص ۵۰) که این بعد عقیدتی - سیاسی و ماهیت اسلامی نهضت (ج ۱۵ ص ۷۴) از دو جنبه نظری و کارکردی قابل بررسی است. در بعد نظری، اهدافی از قبیل احیای احکام الهی (ج ۱۳ ص ۲۸)، ادای تکلیف، حفظ اسلام به عنوان یک امانت الهی، احیاء قرآن (ج ۱۶ ص ۲۷) حیاتی دوباره به اسلام (ج ۱۷ ص ۶۴) و مطرح شدن اسلام به عنوان وزنه ای موثر در سطح جهانی مطمع نظر حضرت امام بود. در بعد کارکردی، اجرای احکام الهی و احکام قرآن مجید، پیاده کردن احکام اسلام (ج ۱۶ ص ۲۷)، استقرار حکومت الله به همت تمامی اقشار ملت (ج ۷ ص ۲۷) اسلامی ساختن تمامی ارگانهای، نهادها و سازمانها، پیاده کردن اسلام واقعی از طریق تدوین قانون اساسی اسلامی (ج ۸ ص ۲۵۵) مورد توجه امام راحل بود. از این رهگذر احکام اسلام جهانگیر شود. (ج ۶ ص ۲۲) از اینرو حاکمیت اسلام در بعد داخلی و خارجی به عنوان هدف اصلی انقلاب قلمداد می شود. حضرت امام در بعد جهانی نهضت و فراگیر شدن آن در عالم، وظیفه هر فرد را شناساندن اسلام راستین و تبلیغ اسلام در عمل و برقراری و گسترش آن از طریق صدور انقلاب اسلامی ایران به ملت های جهانی می دانند (ج ۱۵ ص ۲۰۰ و ۲۱۲) و بر اتحاد مسلمانان داخل و خارج جهت "انقلاب جهانی اسلامی" (ج ۶ ص ۴۸) و تاسیس حکومت جهان اسلام و تشکیل حزب مستضعفین (ج ۸ ص ۲۶۷ و ۲۷۶) از بین بردن دشمنان اسلام و بشریت و در نهایت برقراری صلح و صفا در جهان تاکید داشتند. علاوه بر این هدف عمده یعنی حاکمیت احکام الهی و اسلامی، حضرت امام اهداف دیگری از قبیل عدالت جویی، استقلال طلبی، آزادیخواهی و برقراری معنویت اخلاقی و سعادت بشری را برای نهضت قائل بودند که در زیر به آنها اشاره می شود. ۱- عدالت جویی امام خمینی (ره) یکی از اهداف انقلاب اسلامی ایران را ایجاد قسط و عدل (ج ۸ ص ۸۶ و ۱۸۷) بسط عدالت فردی و اجتماعی، جلوگیری از ظلم و جور (ج ۴ ص ۴۶)، ایجاد حکومت قانون و اجراء قوانین بر معیار قسط و عدل می دانند. در این رابطه حضرت امام (ره) مصادیق اجتماعی و اقتصادی عدالت را برمی شمرد و آنها را زمینه ساز حکومت حق به نفع مستضعفان و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) می داند (ج ۱۵ ص ۲۱۲). حمایت و طرفداری از مستضعفان، خدمت به ضعیفاء، رسیدگی به وضع محرومین و نجات آنان از زیر یوغ ستمگران، از بین بردن فقر و شکافهای طبقاتی در زمره گامهای مورد نظر حضرت امام (ره) برای تحقق عدالت و وصول مستضعفان به حقوق حقه خویش تلقی شده است. (ج ۴ ص ۵۹، ج ۶ ص ۱۷، ج ۶ ص ۲۰، ج ۶ ص ۸۰). ۲- استقلال طلبی از نظر حضرت امام استقلال دارای دو بعد سلبی و ایجابی است. استقلال سلبی همانا استعمارزدایی است که زمینه ساز تحقق حکومت نه شرقی، نه غربی محسوب می گردد. (ج ۱۷ ص ۶۳) امام راحل یکی از اهداف انقلاب اسلامی را "قطع دست اجانب از مملکت اسلامی" (ج ۶ ص ۱۷۷ و ۱۷۸)، قطع ریشه های وابستگی، رفع سلطه و ضعف و سستی و زبونی در مقابل استعمار، جلوگیری از استثمار و استعباد و قطع منافع و مطامع استعمارگران و در یک کلام استقلال از استعمار خارجی تلقی می نماید. امام خمینی ضمن تائید بر "ماهیت ضد استعماری" نهضت (ج ۱۵ ص ۷۴)، هدف انقلاب اسلامی را خارج شدن از مدار وابستگی به کشورهای امپریالیست و در نهایت "شکست ابرقدرتها" می داند. (ج ۱۳ ص ۱۹۷) در این رابطه، حضرت امام نه تنها بر کوتاه کردن دست جنایتکاران خارجی و به انزوا کشاندن قدرتهای استعماری در جهان که بر مقابله با ایادی منطقه ای امپریالیسم بویژه صهیونیسم تاکید ویژه دارند. (ج ۱۵ ص ۲۱۲) در رابطه با استقلال ایجابی، امام خمینی هدف انقلاب اسلامی را تامین استقلال مملکت در ابعاد سیاسی نظامی، فرهنگی، اقتصادی و فکری می داند (ج ۴ ص ۶ و ۸۷ و ج ۸ ص ۱۱۶). ایشان سپردن کار به کاردانان و طنخواه امین (مصاحبه حضرت امام با رادیو تلویزیون فرانسه در ۲۳ شهریور ماه ۱۳۵۷)، خودکفایی و اختصاص مخازن و منابع کشور به مردم و استقلال فکری و مراکز آموزشی را از پیش شرطهای

لازم برای تحقق استقلال می‌دانند. ۳- آزادیخواهی از نظر حضرت امام یکی از اهداف انقلاب اسلامی آزادیخواهی است که دو بعد آن یعنی آزادی منفی (رهایی از ظلم و جور و استبداد حاکم) و آزادی مثبت (ایجاد نهادهای تثبیت کننده آزادی و مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود) را در برمی گیرد. در رابطه با آزادی منفی، امام خمینی ضمن تاکید بر ماهیت ضداستبدادی و ظلم ستیزی نهضت (ج ۱۵ ص ۷۴)، مقابله با حکومت جائزانه و ستمگر و عمال سرسپرده و دست نشاندهگان ظالم آن (ج ۴ ص ۱۷)، از بین بردن ریشه های طاغوت و نظام شاهنشاهی و سلطنتی (ج ۴ ص ۶) و قطع ریشه های اختناق، طاغوت و جنایتکاران (ج ۶ ص ۵) را از مصادیق آزادی از استبداد داخلی و نجات از ستم ستمگران می‌داند (ج ۱۳ ص ۱۲۷) در خصوص آزادی مثبت، امام خمینی بر احیاء روحیه آزادیخواهی، مبارزه با بردگی و بندگی، ایجاد حکومت مردمی توأم با آزادی اظهار نظر در امور سیاسی و مشارکت کامل مردم به منظور اعمال اصلاحات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و بطور کلی آزادی ملت بر معیار عقل و عدل (ج ۴ ص ۶) و بخصوص "آزادی نسل جوان به معنای واقعی" (ج ۸ ص ۲۷۱ و ۲۷۲) تاکید داشتند. از سوی دیگر حفظ حقوق اقلیتهای مذهبی (ج ۶ ص ۱۶۲) و رفتار مبتنی بر کمال انصاف و مطابق قانون با آنان از جمله مصادیق آزادی مثبت از دیدگاه حضرت امام بشمار می آید. ۴- برقراری معنویت اخلاقی و سعادت بشری امام خمینی ضمن تاکید بر عامل معنویت به عنوان یکی از اهداف عمده انقلاب اسلامی، مقصد نهضت را ترویج اخلاق و آداب اسلامی (ج ۱۳ ص ۲۶۱ و ۲۶۲)، انسان سازی و تربیت نسل آینده و اصلاح فرهنگ (ج ۶ ص ۱۶۲)، تحقق ارزشهای اسلامی - انسانی و خارج کردن مردم از اسارت نفس (ج ۱۸ ص ۳۲) می‌داند و معتقد است هدف معنوی انقلاب اسلامی مبارزه با فساد و فحشاء جنسی و اداری (ج ۴ ص ۸۵ و ۱۱۶)، قطع ریشه های فساد، منع از انواع کج رویها و تحقق ارزشهای اخلاقی بوده است (ج ۱۶ ص ۲۶۴). از سوی دیگر، حضرت امام، علاوه بر جلوگیری از فساد و تباهی جامعه و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف، هدایت از بت پرستی به یکتاپرستی و مبارزه با ارزشهای جاهلیت (ج ۵ ص ۲۹)، بر تضمین سعادت بشر (ج ۶ ص ۱۴)، تامین رفاه همگان (ج ۶ ص ۲۲)، اصلاح شرایط زندگی برای اکثریت قاطع ملت و برقراری صلح بر پایه شرافت و انسانیت به عنوان اهداف نهضت اسلامی تاکید داشتند. ب - بستر شناسی امام خمینی ضمن تجزیه و تحلیل زمینه ها و علل بروز قیام، معتقد است که سیاستهای رژیم شاه موجب خدشه دار شدن مشروعیت این رژیم و سبب اصلی قیام گردید. امام خمینی عامل اصلی قیام را شخص شاه و تحریک رژیم و دسته حاکم و نه تحریک انقلابیون، می‌داند. به نظر امام راحل بیشتر عملکرد رژیم پهلوی و نه حربه های فریبکارانه و ترفندهای تبلیغاتی آن از قبیل تظاهر به اسلامخواهی و حمایت ملت مورد قضاوت و سنجش از سوی مردم واقع می شد به گونه ای که به رغم وانمود ساختن رژیم شاه به تفاهم و توافق و سازش روحانیت با هیئت حاکمه و یا استفاده از روحانی نماها برای حفظ مشروعیت خود، مردم تشخیص دادند که رژیم مزبور سیاستهای ضد اسلامی و ضد ملی را دنبال می کند و بدین ترتیب مشروعیت شاه و ایادی اش زیر سؤال رفت. در این رابطه، امام خمینی سیاست اسلام زدایی شاه، اختناق و ظلم و ستم رژیم پهلوی، پایمال شدن حقوق و آزادیهای ملت، وابستگی به بیگانگان، رواج فساد مالی، اداری و اخلاقی و وقوع حوادث افشاگرانه ماهیت رژیم پهلوی را به عنوان زمینه های بروز قیام برمی شمرد. ۱- سیاست اسلام زدایی شاه در رابطه با سیاست اسلام زدایی شاه بعنوان عاملی عمده در بروز قیام، امام معتقد بود که رژیم شاه سعی در خالی کردن اسلام از محتوای خویش (ج ۱۷ ص ۱۹۴) و تضعیف موقعیت روحانیت نزد مردم داشت و مخالفت شاه با خواستههای مردم و روحانیت در مورد تحقق احکام اسلامی بود که منجر به نهضت اسلامی ایران گردید. (ج ۱۵ ص ۱۳۷) در رابطه با سیاست ضداسلامی از سوی شاه، امام معتقد است که رژیم پهلوی سعی در معرفی دین اسلام به عنوان افیون جامعه و توده ها، معرفی حکومت اسلامی بعنوان یک حکومت استبدادی و زورگو، منزوی سازی اسلام در جامعه با ترویج این فکر که دین برای تخدیر مردم است و اسلام نمی تواند در عصر کنونی حکومت را به دست بگیرد و در یک کلام تضعیف نهضت اسلامی از طریق اسلام زدایی، داشت (ج ۱۶ ص ۱۰ و ۱۷ ص ۲۹) اقدامات رژیم شاه در جدایی دین از سیاست و جدا کردن مردم

ایران بویژه جوانان از اسلام و مذهب (ج ۱۷ ص ۱۹۴) و پایمال کردن ارزشهای اسلامی انحراف از راه مستقیم اسلام، موجب گردید که مردم ایران احساس کنند که "اعتقاد توحیدی و مذهبی" (ج ۱۹ ص ۲۶۹) آنان نادیده انگاشته شده است. علاقمندی ملت به اسلام (ج ۱۶ ص ۳۵) وانگیزه الهی برای برقراری ارزشهای اسلامی و بازگشت به هویت اسلامی از دست رفته و بازیابی هویت و شخصیت انسانی بربادرفته موجب گردید که مردم ایران برای ادای تکلیف به زنده کردن احکام اسلامی اهتمام نمایند و با قیام خود نشان دهند که مطیع قوانین اسلام هستند. از سوی دیگر، مظهر سیاست اسلام زدایی شاه تضعیف روحانیت و از بین بردن مرکزیت حوزه های علمیه بود (سخنرانی امام در تاریخ ۱۰ فروردین ۱۳۴۱). رژیم شاه سعی میکرد با زدن بر چسب ارتجاع و وابستگی و تهمت کهنه پرستی و مفتخوری به روحانیت (سخنرانی امام در تاریخهای ۱۳/۳/۱۳۴۲ و ۲۵/۲/۱۳۴۳) مردم ایران را از رهبران روحانی خود جدا سازد و بویژه دانشگاہیان را به روحانیت بدبین نماید. لیکن بیداری و آگاهی مردم مانع از کنار زده شدن روحانیون از صحنه گردید و ترفندهای تبلیغاتی رژیم شاه در خصوص روحانیت با توجه به آگاهی ملت ایران خنثی شد. ۲- اختناق و ظلم و ستم رژیم پهلوی نظام رژیم شاه ابعاد سرکوب، تبعیض و نابسامانی را در برمی گرفت، به نظر حضرت امام یکی از عوامل بروز قیام همانا سیاست تهدید و ارعاب و سرکوب مخالفان از سوی شاه بود. استفاده از قدرت نظامی، ایجاد رعب و وحشت (ج ۱۹ ص ۶۶) عمال اختناق و فشار (ج ۱۲ ص ۲۵۸)، اتکاء به زور سرنیزه (ج ۱۵ ص ۱۸۲) و روا داشتن انواع ظلم و جور و قهر از سوی رژیم شاه نسبت به مردم موجب شد که وسعت دامنه قهر و فشار به درجه تحمل ناپذیری برسد و مردم ایران برای مقابله با غارت و چپاول اموال، تخریب منازل، هتک نوامیس و سر به نیست کردن مخالفان و تظاهرکنندگان از سوی رژیم پهلوی، دست به نهضت اسلامی زدند (ج ۱۵ ص ۱۸۲)، (سخنرانی امام ره در ۱۰/۱/۱۳۴۱ و ۱۲/۱۱/۱۳۵۶) و مصاحبه امام با روزنامه لوموند فرانسوی در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۷) از سوی دیگر مالیاتهای کمرشکن شکاف اقتصادی و طبقاتی (ج ۸ ص ۹۵)، نابسامانی وضع اقتصادی و فرهنگی (ج ۲ ص ۴۶)، دست اندازیهای ایادی رژیم به مال و جان مردم (ج ۲ ص ۲۵۲) و روا داشتن امتیازات نابجای اقتصادی، موجب گردید که مردم علیه تبعیض ها و محرومیت ها و بی توجهی های رژیم به مسائل رفاهی و... قیام کنند و مبارزه با ظلم و ستم را از اهم وظایف خود بدانند. ۳- پایمال شدن حقوق و آزادیهای ملت امام خمینی از بین بردن آزادیها و حقوق ملت از سوی رژیم شاه را ناشی از ساخت قدرت یک جانبه، قدرت طلبی و نوعی حکومت استبدادی شاه می دانستند و معتقد بودند که عدم دخالت مردم در مجالس شاهنشاهی (ج ۱۲ ص ۱۱۱)، سرکوب آزادیهای مردمی، عدم تطابق حکومت با خواست و ایدئولوژی مردم (ج ۱۱ ص ۱۹۰) و عدم موافقت شاه با حراست مردم و روحانیت (ج ۱۵ ص ۱۳۷) موجب نابودی حیثیتهای ملی و مذهبی و انقطاع مردم از حکومت گردیده است. از اینرو به دنبال درک خیانت رژیم به ملت در خصوص محرومیت از آزادی، مردم ایران به مقابله با رژیم پهلوی دست زده، در این رابطه امام خمینی معتقد است که یکی از عوامل بروز قیام همانا اعتلای شعور سیاسی مردم (ج ۱۹ ص ۱۹۸)، بیداری ملت (ج ۸ ص ۳۰)، تحول مردم و بالا رفتن فهم سیاسی آنان (ج ۱۱ ص ۸۸) و نارضایتی عام مردم از فقدان آزادیها و حقوق مشروع بوده است. به خاطر بالا رفتن شعور آگاهیهای مردم از یکسو و فقدان پایگاه مردمی رژیم شاه و نبود آزادی و مشارکت سیاسی از سوی دیگر بود که مردم انقلابی ایران دست به قیامی اسلامی زدند تا به حقوق و آزادیهای شرعی خود دست یابند. ۴- وابستگی به بیگانگان امام خمینی عامل فروپاشی حکومت پهلوی را عدم اتکاء به قدرت ملت و اتکاء به بیگانگان می داند (ج ۷ ص ۵) و معتقد است که عامل قیام اسلامی همانا وابستگی فرهنگی، اقتصادی، نظامی، و سیاسی رژیم پهلوی به بیگانگان، دخالت اجانب در امور داخلی مملکت، اتکاء رژیم به خارجی و بیگانه (ج ۱۵ ص ۱۸۲)، وابستگی عمال مملکت به استعمارگران و عدم اتکاء به قدرت مردم (ج ۱۵ ص ۱۳۰) و فقدان مشروعیت به دلیل حمایت بیگانگان (ج ۱ ص ۱۳۰) بوده است. از اینرو، تکیه رژیم شاه به استعمار خارجی (ج ۱۱ ص ۱۹۰) و از دست دادن پایگاه ملی (ج ۷ ص ۶۵) موجب انحطاط اقتصاد مملکت، نابودی سرمایه های انسانی، و مادی، تاراج خزائن مملکت، استثمار ذخایر و نابسامانی وضع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران گردید که

این مهم موجبات بروز قیام را برای دستیابی به استقلال در معنای اراده آزاد تصمیم‌گیری در سیاستهای داخلی و خارجی فراهم آورد. ۵- رواج فساد مالی، اداری و اخلاقی از نظر حضرت امام ظلم و ستم شاه به آن اندازه رسیده بود که سعی در انحطاط فرهنگ مملکت از طریق ترویج فرهنگ مبتذل غربی و شیوع مراکز فساد فحشا داشت (ج ۱۵ ص ۵۴). اشاعه فساد و تعلیمات انحرافی در دانشگاهها و سرگرم کردن جوانان و افراد مملکت به مسایل ویرانگری چون مواد مخدر و عیاشی (ج ۱۷ ص ۱۹۴) این تکلیف را برای آحاد ملت مسلمان ایران ایجاد کرد که در برابر ظالم قیام کنند چه غلبه کنند و چه کشته شوند (ج ۱۳ ص ۳۲) امام خمینی سعی در تحریک مردم به قیام و بیدارسازی آنان از خواب غفلت نمودند. به برکت تحول روحی و فرهنگی در جامعه (ج ۸ ص ۱۵ و ج ۱۹ ص ۱۵۱) و زنده شدن امید و اطمینان و اعتماد به نفس در مردم و تقویت بنیه عقیدتی - سیاسی آنان و در یک کلام ایجاد یک انقلاب درونی در باطن مردم بود که ملت ایران برای برقراری معنویت و تحقق ارزشهای اصیل انسانی و اسلامی قیام کردند که این مهم نهایتاً منجر به بروز انقلاب گردید (ج ۱۹ ص ۲۶۹) -۶- وقوع حوادث افشاگرانه ماهیت رژیم پهلوی (علل خطی و دوری قیام) امام خمینی در رابطه با علل خطی و علل دوری اشاره می‌کند و معتقد است که علل بروز قیام از یکسو خطی است از آن لحاظ که نهضت اسلامی فرآیندی بود که به مرور زمان شکل گرفت و از سوی دیگر دوری است از آن لحاظ که برخی حوادث، پدیده‌ها و جریان‌ها موجب تسریع در وقوع انقلاب گردید و نقش کاتالیزور یا تسریع‌کننده قیام را ایفا کرد. در رابطه با علل خطی قیام، امام خمینی معتقد بودند که بعضی از آنها ریشه در نهضت تنباکو و جنبش مشروطیت دارد از آن لحاظ که قدرت مذهب و روحانیت را آشکار و مقبولیت آنان را نزد مردم بر ملا - می‌سازد و برخی دیگر از قبیل قیام ۱۵ خرداد سرآغاز نهضت اسلامی روحانیت بشمار می‌آید (ج ۷ ص ۵۰) و از آن لحاظ نقطه عطفی از تاریخ کشور ما محسوب می‌شود که روحانیت به تجهیز خویش و تربیت مردم به آغاز فعالیت سیاسی اهتمام کرد (ج ۱۲ ص ۱۵۳) در رابطه با علل خطی انقلاب، امام خمینی بر این اعتقاد است در طول یک قرن مردم ایران کوشیده بودند، که دست به ایجاد حکومت اسلامی بزنند و احکام اسلام را ترویج نمایند ولی علیرغم تحمل تلفات و رنجهای فراوان در این راه موفق نشده بودند از طرف دیگر استعمارگران در طول مبارزات متوجه شده بودند که باید با برنامه‌ای دقیق و مدون، اساس اسلام را آهسته و بتدریج از میان بردارند و بنابراین در راستای این سیاست، رژیم پهلوی دست به اسلام زدایی زد و خواست که با ابتکار احتمال انقلاب اسلامی را به صفر برساند. در همین راستا، مفاهیم عمیق عدالت اجتماعی، اسلام و قرآن به الفاظی بی محتوا تبدیل شده بود و در نتیجه برای حفاظت از کیان و شرف ملت و منافع دینی و اخروی مردم ایران، حکومت اسلامی ضروری می‌نمود. (برگرفته از: ج ۶ صفحات ۱ و ۶ و ۲۳ و ۴۱ و ۵۸ و ۷۶ و ۸۱ و ۹۲ و ۹۵ و ۹۷ و ۱۳۳) در رابطه با علل دوری قیام، حضرت امام بر این اعتقاد بودند که حوادث و وقایع آموزنده مانند ۱۷ شهریور ۵۷ که از ایام الله بشمار می‌آیند نقش مهم در افزایش آگاهی ملت ایران و برملا شدن ماهیت فریبکارانه رژیم پهلوی را آشکار کردند، زمینه ساز انقلاب اسلامی و به ثمر رسیدن آن بودند (ج ۱۵ ص ۱۳۷) و به عنوان جرقه قیام و کاتالیزور نهضت نقش عمده‌ای در تسریع بروز انقلاب داشتند. ج - علت شناسی نظریات حضرت امام در خصوص علل و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی را می‌توان از دو زاویه مورد بررسی قرارداد: یکی از زاویه خاستگاه و منابع قدرت بسیج انقلابی که سرانجام بر منابع قدرت رژیم وقت فائق آمد و دیگری از زاویه وجه ذهنی و جنبه فکری قیام که بر ایمان به خدا و تحول ادراکی و روحی مبتنی بود. ۱- خاستگاه و منابع قدرت بسیج انقلابی بر مبنای مکتب رئالیسم سیاسی، منابع قدرت نهضت و رژیم در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند و زمانی انقلاب به پیروزی می‌رسد که نهادها و منابع قدرت بسیج انقلابی بر رژیم وقت تفوق و چیرگی یابند. در رابطه با خاستگاه و منابع قدرت نهضت انقلابی، حضرت امام بر سه قشر هدایتگر، قشر نیمه متشکل و توده مردم تاکید داشتند. ۱- ۱- قشر هدایتگر و پیشتاز حضرت امام روحانیت را به عنوان رهبران نهضت انقلابی و قشری عمده در هدایت انقلابی معرفی نمودند. امام راحل این قشر پیشتاز و مصلح را دارای نقشی اساسی در بیدارسازی مردم می‌دانستند (ج ۱۶ ص ۲۶) آنان به عنوان واسطه بین رهبری و عامه مردم، نقش

هدایت مردم در طول مبارزه را به عهده داشتند و با توجه به قدرت معنوی و خصوصیت روحانی خود، از تبعیت و انقیاد مردم برخوردار بودند. (ج ۸ ص ۲۳۵ و ج ۱۱ ص ۱۲۸) اما حضرت امام نظراتی چند در خصوص عملکرد این قشر به عنوان مظهر اسلام و دارای حضوری گسترده در صف مبارزات (ج ۴ ص ۱۰) دارند که بدین شرح است: ۱- ۱- ۱: ضرورت تحول روحی در روحانیت حضرت امام (ره) معتقدند که روحانیت برای ایجاد تحول اجتماعی باید از خود تحول روحی و انسانی ایجاد کند تا این انقلاب درونی منشا تحول در مردم و در نهایت تحقق انقلاب بیرونی گردد. از این رو نهضتی را برقرار می‌دانند که از تحول درونی روحانیت و از فطرت انسانی مردم برخاسته باشد. ۱- ۱- ۲- ضرورت وجود پایگاه برای روحانیت امام راحل بر ضرورت حضور علماء در صحنه‌های انقلاب و در مساجد به عنوان مراکز عرفان و توحید، پایگاه انقلاب و سنگرهای اسلام تأکیدی عمده داشتند و معتقد بودند که سخنرانیهای وعاظ و روحانیون در این مراکز عبادی که تجلی جنگ بین کفار و مومنان است و نیز دخالت این قشر در سیاست، عامل عمده در بیداری مردم و در نهایت پیروزی انقلاب بشمار می‌آید. (ج ۱۹ ص ۲۲۹. ج ۱۹ ص ۹۳، ۹۴ ج ۱۷ ص ۶۱). ۱- ۱- ۳- اهمیت نقشی قشر پیشتاز حضرت امام بر نقش بیشتر از خود تأکید داشتند و معتقد بودند که رهبر به عنوان یک فرد از اهمیت چندانی برخوردار نیست مگر اینکه از بطن قشری هدایت کننده برخیزد و به عنوان نماینده آن قیام کند. تأکید امام در سخنرانیهای خود مبنی بر اینکه انقلاب متکی به فرد یا شخصیت خاص نبوده است آنجا که می‌فرمایند: "و اگر من نباشم باز خود ملت هست" (ج ۱۳ صص ۳۸ و ۳۹) بیانگر عدم اعتقاد ایشان به پیشوا سالاری، نخبه گرایی و یا اتکاء نهضت به فرد می‌باشد. با وجود این، آن حضرت وجود نوعی عقبه یعنی روحانیت را برای پشتیبانی رهبری، از ارکان مهم نهضت تلقی می‌کنند. چرا که این قشر می‌تواند با تبلیغات وسیع و همه جانبه مذهبی، نقش عمده‌ای در ارتقاء اجتماعی و سیاسی و مذهبی مردی ایفا نموده و از پایگاه مساجد برای معرفی حقانیت ملت و نهضت همگانی ایران بهره برداری نماید. (ج ۴ ص ۴۷) ۱- ۲- قشر نیمه متشکل از آنجا که برخی اقشار به دلیل هم شغلی یا همفکری ارتباط و انسجام بیشتری در مقایسه با توده مردم داشتند از نظر حضرت امام می‌توانستند نقشی موثر در مشارکت و دعوت مردم به شرکت در حرکتی در حرکتی ضد رژیم ایفا نمایند. در این رابطه، حضرت امام بر نقش دانش آموزان، دانشجویان و دانشگاهیان، بازاریان، اصناف و بازرگانان تأکید داشتند. (ج ۱۷ ص ۱۶۹) از نظر امام این قشر نیمه متمرکز می‌توانستند از پایگاههای انقلاب از قبیل دانشگاه و بازار به مبارزه با نظام شاهنشاهی اهتمام نمایند و با اعتصاب خود ضربه سختی بر پیکر رژیم مطلقه پهلوی وارد سازند: "اعتصابات بزرگ خود را هر چه بیشتر ادامه دهید، دستگاه این خائنین یاغی را فلج کنید" (ج ۴ ص ۱۰، ۸۳). حضرت امام گاه از این قشر نیمه متشکل و واسطه به عنوان طبقه متوسط و در زمره معتقدین به مکتب و معتقدین به جمهوری اسلامی یاد می‌کند. (ج ۱۵ ص ۸۵). ۱- ۳- توده مردم حضرت امام از مردم عادی یا توده مردم که فاقد تشکیل و غالباً از قشر محروم و مادون متوسط بودند به عنوان طبقه مستضعف و محروم یاد می‌کند که نقشی عمده و غالب را در پیروزی انقلاب اسلامی ایفا نمودند و حتی از نظر امام انقلاب متکی به قشر خاصی نبود: زنان دوشا دوش مردان در تظاهرات و راهپیماییها شرکت نمودند و حتی سهم بیشتر و نقش موثرتری را در مقایسه با مردان ایفا کردند. (ج ۱۴ ص ۲۳۰) اما از نظر حضرت امام نقش عمده را در میان "توده ملت" همانا طبقه مستضعف، مستمندان، فقرا، زاغه نشینان، حاشیه نشینان و محرومان (ج ۱۷ ص ۲۶۴) و یا طبقه سه و به تعبیر ایشان "طبقه اعلاء" (ج ۱۵ ص ۹۱) به عهده داشتند، همانطور که مستضعفان مومن در طول تاریخ نیز دنباله رو علماء و اولیای و انبیاء در زمره حزب الله بشمار می‌آمدند (ج ۶ ص ۱۸۴ و ۱۸۶) بنابراین از نظر امام طبقات بالا در پیروزی انقلاب نقشی نداشتند و خاستگاه انقلاب بیشتر طبقه محروم و گودنشین (ج ۱۴ ص ۱۶۴) و زاغه نشینان و مردم پا برهنه (ج ۱۹ ص ۱۵۹) بودند که با اتکال به خدای تعالی نهضت را به پیش بردند. (ج ۱۹ ص ۱۱۵) و سهم عمده‌ای در پیروزی انقلاب اسلامی ایفا نمودند. از جمله مسائل که حضرت امام در مورد توده‌های عظیم مردمی تأکید داشتند وحدت کلمه و مشارکت سیاسی گسترده مردم بود (ج ۶ ص ۴۹). حضرت امام اتحاد و یکپارچگی، اتفاق آراء و توجه یکپارچه مردم به شکست طاغوت و وحدت

اساسی اعتصام به حبل الله (ج ۸ ص ۱۵۵) را عامل استمرار حضور یکپارچه مردم در صحنه و دخالت آنان در سیاست می دانستند و معتقد بودند که بسیج توده ها (ج ۱۱ ص ۱۹۰)، یکپارچگی و همبستگی اقشار به یکدیگر و حضور آنان در جریان انقلاب و مبارزه با عزم و اراده ای پولادین عاملی عمده در پیروزی نهضت و تعیین مقدرات کشور به دست خود مردم به حساب می آید (ج ۱۵ ص ۷۴) که در این رابطه وحدت توده ملت با نیروی نظامی (ج ۱۵ ص ۱۰۷) و پیوند ارتش، ژاندارمری و شهربانی با ملت (ج ۱۵ ص ۱۰۷) از مصادیق عمده وحدت کلمه و ضامن پیروزی نهضت بشمار می آید. ۲- وجه ذهنی پیروزی نهضت در رابطه با وجه ذهنی انقلاب، حضرت امام تحول روحی در سایه ایمان به خدا و تاییدات غیبی الهی را مطرح می نمودند (ج ۸ ص ۷) و رمز پیروزی نهضت را اظهار ارادت ملت به اسلام و توجه به مقصد الهی می دانستند. (ج ۸ ص ۷۲) ۱- ۲- ایمان و معنویت (از خودگستری و به خدا پیوستگی) حضرت امام بر ایمان به خداوند (ج ۱۷ ص ۴۰) و تکیه بر قدرت لایزال الهی (ج ۱۹ ص ۳) به عنوان قدرت معنوی نهضت تاکید داشتند و معتقد بودند که "منبع قدرت ملت ایران اتکال به خداوند است." (ج ۱۲ ص ۶۸) امام معتقد بودند که قیام ملت ایران برای خدا و با پشتوانه الهی بود (ج ۴ ص ۱۰) و حفظ عنایت خدا منشا تمام پیروزیهاست (ج ۱۷ ص ۱۴۴). از اینرو حضرت امام اتکال به قدرت لایزال الهی و ذات مقدس حق (ج ۱۱ ص ۷۲)، هجرت از نفس به حق و از دنیا به عالم غیب (ج ۱۱ ص ۷۳) و گسستن از خود و پیوستن به خدا (ج ۱۱ ص ۷۳) را رمز پیروزی نهضت می دانستند و بر این باور بودند که "پیروزی را شمشیر نمی آورد، پیروزی را خون و قدرت ایمان می آورد" (ج ۶ ص ۴۹). ایشان نیروی ایمان به خدا و اسلام و قرآن و اجتماع عقل و روح و بدن در کنار یکدیگر (ج ۱۶ ص ۱۹۸) و در نهایت خواست خدای تبارک و تعالی (ج ۱۷ ص ۵۹) را عامل پیروزی نهضت می دانستند و اظهار می داشتند که "به برکت اسلام و گرایش به اسلام و با فریاد الله اکبر، این پیروزی بدست آمد" (ج ۱۲ ص ۱۶). امام امدادهای غیبی الهی (که خارج از اراده بشر است) و اعتقاد مردم به یاری خداوند متعال را عامل معنویت و اسلامیت قیام و توجه ملت به مقصد اسلامی و معیارهای انسانی معنویت (ج ۸ ص ۷۳) را بیانگر اسلامی و معنوی بودن نهضت (ج ۶ ص ۱۷) می دانستند. و بر اساس آیه مبارکه "ان تنصر الله ینصرکم" توجه ملت به خدا را عامل یاری پروردگار و پیروزی نهضت قلمداد می نمودند و می فرمودند: "چه کسی منصرف کرد اینها را و چه کسی خوف در دل آنها انداخت؟ شما که قدرت نداشتید خوف در دل آنها بیاندازید و باعث پیروزی ما آن خدای تبارک و تعالی بود" (ج ۱۲ ص ۱۶). یک دست غیبی الهی بود که مردم ما را از آن حال رخوت و از آن حال سستی، از آن حال بی خبری برگرداند (ج ۱۱ ص ۸۸). از این رو وجه ذهنی قیام را همان اعتقاد به اسلامی بودن خود و اسلامی کردن دیگران و عشق به کمال مطلق می دانستند. ۲- ۲- تحول روحی و ادراکی ملت حضرت امام بر تحول و انقلاب درونی مردم (ج ۱۹ ص ۲۷۰) و تحول باطنی آنان در اثر عنایت خدواندی (ج ۶ ص ۲۹) و بروز تحول روحی و انسانی و تعاون در ملت به دست خداوند تعالی (ج ۹ ص ۱۹) را عامل پیروزی انقلاب می دانستند و این تحول فرهنگی (ج ۶ ص ۲۵۲) روحی و معنوی جامعه (ج ۸ ص ۹۵، ج ۶ ص ۳۳) را مرهون "شکسته شدن بت خوف" (ج ۱۳ ص ۱۴۰) و (۱۴۱) ایجاد امید و اطمینان به پیروزی و عدم رخنه یاس که از جنود ابلیس است می دانستند. تلقی ملت از قیام به عنوان "ادای وظیفه شرعی" (ج ۱۳ ص ۱۳۳) جرات مبارزه و ایستادگی در برابر قدرتهای زمان و وابستگان خارجی و داخلی آنها (ج ۱۵ ص ۷۴) را با عزم بزرگ و اراده ای قوی و مشتکی آهنین (ج ۱۹ ص ۱۹۸) تقویت کرد. از اینروست که امام خمینی عدم هراس از ابرقدرتها را موجب پیروزی های معجزه آسا می دانست (ج ۱۹ ص ۵). این تحول کیفی از نظر امام بسیار کارسازتر از کثرت عددی بود آنجا که می فرماید: "از ملت عدد نترسید. عدد کار پیش نمی برد. کیفیت اعداد است که کار پیش می برد (ج ۱۷ ص ۵۸). از مظاهر این تحول می توان از عدم خوف و همت والای جوانان و ملت، ارتقاء روحیه گذشت، فداکاری، جوانمردی، صبر و تحمل و ایثار در انقلابیون دانست (ج ۱۶ ص ۴۷، ج ۱۹ ص ۴۱). امام معتقد بود که خود سازی و تزکیه نفس و توکل بر خدا و گذشت انقلابیون از منافع شخصی و آمادگی برای فداکاری (ج ۱۱ ص ۷۳ و ۷۴) روحیه اعتماد به نفس و باور به خویشتر را در

توده‌ها تقویت کرد و موجبات اعتلای شعور آگاهی‌های سیاسی - اجتماعی و افزایش ظرفیتهای معنوی آنان را فراهم آورد (ج ۱۹ ص ۲۰۴). در نظر امام اعتقاد ملت به اینکه شهادت سعادت است (ج ۱۹ ص ۱۶۵، ج ۶ ص ۹۲) و افزایش و روحیه شهادت طلبی و شجاعت (ج ۶ ص ۱۷ و ۴۰) رمز غلبه مشت بر توپ و تانک (ج ۸ ص ۲۷۸) است. این تحول ادراکی در ملت که مبارزه با طاغوت را به عنوان جهاد فی سبیل الله تلقی می‌کند موجبات پیروزی تمدن بر بربریت و حق بر باطل را فراهم ساخت. گفتار ۲- مباحث توصیفی تحلیلی انقلاب از دیدگاه امام خمینی حال شایسته است این نکته مورد مذاقه قرار گیرد که از نقطه نظر امام خمینی انقلاب اسلامی ایران متصف به چه اوصاف و ویژگیها می‌باشد و عوامل دوام یا شکست انقلاب چگونه مورد تجزیه و تحلیل و ارزیابی قرار گیرد. از اینرو در این گفتار مباحث توصیفی و تحلیلی که صبغه‌ای از آینده‌نگری را نیز به همراه دارد از قبیل ویژگیها و صفات متمایز، دستاوردها، عوامل تداوم و استمرار و آسیب شناسی انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا از این رهگذر مسائل انقلاب پس از پیروزی از زاویه دید امام مورد اهتمام واقع شود. الف - ویژگیها و صفات متمایز انقلاب اسلامی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران از بسیاری جهات از سایر انقلابها متمایز است. به گفته حضرت امام "انقلاب اسلامی از همه انقلابها جداست هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه، و هم در انگیزه انقلاب و قیام (ج ۸ ص ۷)". از نظر امام راحل "این انقلاب بهترین انقلابهایی است که تاکنون واقع شده است" (ج ۱۰ ص ۴۹) و آن را "پدیده‌ای کم نظیر یا بی نظیر (ج ۱۵ ص ۸۵) و "انقلابی منحصر به فرد" (ج ۱۵ ص ۱۱۸) می‌داند. از ویژگیهای متمایز انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی می‌توان به بعد معنوی و اسلامی نهضت، تحقق آزادی کامل پس از انقلاب، تغییر و تحولات بنیادین و عمیق، آرام بودن انقلاب، هویت مستقل و نه شرقی و نه غربی انقلابی و سهیم بودن تمامی اقشار و طبقات جامعه از حمایت از انقلاب اشاره کرد. ۱- بعد معنوی و اسلامی انقلاب از دیدگاه امام راحل (ره) انقلاب اسلامی ایران انقلابی تک بعدی و تک محوری و منحصر به تقاضاهای مادی نبود بلکه انقلابی چند بعدی بود که باعث شکوفا شدن استعدادهای مادی و معنوی گردید و خواهان انقلاب ارزشی و معنوی نیز بود. امام خمینی (ره) ضمن تاکید بر ماهیت ایدئولوژیک نهضت معتقد بود که "این انقلاب سیاسی یا نیمه سیاسی نبود بلکه تمام اسلامی بود" (ج ۶ ص ۱۷). به نظر امام (انقلاب ایران هم از نظر محتوی و هم ظاهر اسلامی بوده است در صورتی که انقلابهای دیگر یا از هیچ لحاظ اسلامی نبوده‌اند و یا تنها از نظر ظاهر اسلامی بوده‌اند" (ج ۱۵ ص ۲۳۷). از نظر ایشان تنها انقلابی که در عصر فضا و تکنولوژی دارای جنبه مذهبی و اسلامی بوده و "انقلابی الهی برای خدا و ایمان بوده است" (ج ۱۵ ص ۷۶) انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. حضرت امام ضمن تاکید بر عامل عقیده و ایمان و معنویت قیام و راه اسلامی و الهی نهضت (ج ۱۳ ص ۲۷۷ و ج ۱۴ ص ۲۶۴) انقلاب اسلامی ایران را "انقلاب ارزشها" و به عبارت دیگر "انفجار نور" می‌داند. از آن لحاظ که برای خدا و ایمان و دستیابی به اهداف معنوی و متکی بر عقاید اسلامی بوده است (ج ۶ ص ۷۶ و ج ۱۵ ص ۷۶). به نظر امام خمینی (ره) "سایر انقلابها جهت رسیدن به مسائل دنیوی بوده ولی انقلاب اسلامی ایران اهداف متعالی تری داشته است". (ج ۱۷ ص ۶۳ و ۵۴) ایشان در جایی دیگر اشاره می‌کند که طریقه‌های دیگر برای وصول به چیزهای دنیوی و انقلاب اسلامی برای وصول به ارزشهای اسلامی است. (ج ۱۷ ص ۶۳) با توجه به اینکه این انقلاب معنوی و تکامل گرا بود از نظر امام از همان آغاز حرکت، راه آینده مشخص بود که این مشخص بودن هدف موجبات همراهی اکثریت توده‌های مردم با قیام اسلامی مزبور را فراهم آورد (ج ۱۶ ص ۱۲) چرا که معنویت قیام مانع از تحقق سایر اهداف سیاسی آن یعنی آزادگی، عدالت و رفع تبعیضهای اجتماعی نمی‌گردید. بدین لحاظ بود که حضرت امام قیام اسلامی و الهی ایران را به دلیل ماهیت اسلامی آن برتر از سایر انقلابها و بهتر از تمامی انقلابها می‌داند (ج ۱۰ ص ۴۲، ج ۱۳ ص ۳۲) و به دلیل این ویژگی ایدئولوژیک و اسلامی بود که انقلاب اسلامی ایران ضمن توجه به صدور انقلاب و تاکید بر سیاست جهانی (ج ۱۷ ص ۳۹ و ۱۳۸) دارای ابعاد جهانشمول و فراوطنی می‌باشد. ۲- تحقق آزادی کامل پس از انقلاب به نظر امام بعد از هر انقلابی آشفستگی و در نتیجه اختناق بوده است (ج ۱۱۱ ص ۱۹۱) اما ویژگی متمایز انقلاب اسلامی آنست که

بر خلاف سایر انقلابها^۱ از همان روز اول همه گروهها را فرصت داد، همه روزنامه‌ها را اجازه داد و همه اجتماعات را اجازه فعالیت داد ("ج ۱۰ ص ۶۸). عدم برقراری حکومت نظامی (ج ۱۳ ص ۱۸) یا قتل عام یا تصفیه‌های توأم با کشتار، اجازه انتشار روزنامه‌ها و عدم توقیف آنها، عدم منع اجتماعات یا حبس افراد یا تعطیلی احزاب (ج ۱۱ ص ۱۰۷) و نیز احترام به اقلیت‌های مذهبی همگی از مظاهر وجود "آزادی مطلق" (ج ۱۰ ص ۱۰۷ و ۱۰۸) فوراً پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. از این لحاظ حضرت امام انقلاب اسلامی ایران را پرثمر و کم‌ضایعه (ج ۱۳ ص ۱۸۱) می‌داند و معتقد است "ثمرات انقلاب در مقابل ضایعات و مضراتش زیاد و چشمگیر می‌باشد" (ج ۱۵ ص ۸۵ و ۱۹۶) ۳- تغییر و تحولات بنیادین و عمیق بیشتر انقلابها صرفاً به دست شدن قدرت در معنای حداقل گرامی باشد در حالیکه انقلاب اسلامی ایران از آن لحاظ که علاوه بر انتقال قدرت، خواهان ایجاد تغییرات بنیادین در ارزشها و دگرگونی در تمام ابعاد وجودی جامعه و فرد بود (ج ۱۹ ص ۲۶۹). از اینرو در نهضت حداکثرگرایی ایران، مردم خواستار تغییراتی اساسی در همه ابعاد جامعه ایرانی اعم از سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بودند. ویژگی متمایز انقلاب اسلامی ایران آنست که تحول معنوی و ایدئولوژیک و دگرگونی درونی در تمامی اقشار جامعه ایجاد کرد (ج ۱۱ ص ۱۹۰ و ۱۹۱) و ضمن تأکید بر گفت‌وگو بازگشت به خویشتن و دوری از خودهای تحمیلی، انقلابی فردی را در انسان ایجاد کرد تا موجد انقلاب و تحول و دگرگونی در جامعه و اجتماع ایران گردد. ۴- آرام بودن انقلاب از نظر حضرت امام "انقلاب اسلامی به انقلابات دیگر که در طول تاریخ واقع شده یک انقلاب آرام بوده و یک انقلابی بوده که ثمراتش زیاد چشمگیر و ضایعات نسبت به ثمراتش کم بوده است" (ج ۱۵ ص ۸۵). آرام بودن انقلاب به دلیل "آرامش خاطر ملت و عدم ترس و واہمه" (ج ۸ ص ۱۲۶) و اسلامی و انسانی بودن انقلاب (ج ۵ ص ۷۵)، فقدان خشونت و خونریزی، عدم نابسامانی و کم بودن قتل و کشتار انسانها بوده است (ج ۱۰ ص ۴۹). از این رو برتری انقلاب ایران در مقایسه با سایر انقلابها به دلیل اصلاح سریع امور کشور و وجود امنیت و آرامش و عدم برقراری حکومت نظامی پس از انقلاب برخلاف کشورهای دیگر بوده است (ج ۱۶ ص ۸۲). ۵- هویت مستقل و نه شرقی - نه غربی انقلاب امام خمینی معتقد است که انقلاب اسلامی ایران به دلیل هویت مستقل اسلامی خود از سایر انقلابها متمایز می‌باشد. انقلاب اسلامی ایران به دلیل عدم وابستگی به اردوگاههای شرق و غرب و عدم اتکا به یکی از دو قطب قدرت و صرفاً در سایر وابستگی به مبدا حقیقی یعنی "الله" و با نقطه اتکاء توکل بر خدای تبارک و تعالی، توانست در مقابل تمامی قدرتها علیرغم کمی عده و کمی ابزار جنگ مقاومت نماید (ج ۱۵ ص ۹). که در این رابطه حضرت امام به آیه شریفه "کم من فتنه قليلة غلبت فتنه كثيرة باذن الله" استناد می‌جستند و بر این مبنا معتقد بودند که "انقلابهای دیگر به شرق و غرب وابسته بوده لیکن انقلاب اسلامی ایران انقلابی ملی بر اساس اسلام و نظیر انقلابات انبیاء بوده و جز به خدای متعال هیچ اتکاء و وابستگی ندارد (ج ۱۵ ص ۱۱۸) و از این لحاظ بیشتر از سایر انقلابها مورد هجوم تبلیغاتی و تسلیحاتی واقع شده است (ج ۱۶ ص ۱۴۹)؛ چرا که انقلاب اسلامی ایران دارای خصوصیتی مستقل بوده است در حالی که انقلابهای دیگر بیشتر چپی یا راستی بوده است (ج ۱۵ ص ۹). به دلیل عدم وابستگی به قدرتهای بزرگ (ج ۱۹ ص ۵ و ج ۱۳ ص ۲۵۷ و ۲۵۸)، این "انقلاب غیروابسته" (ج ۱۵ ص ۱۱۸) توانست با فقدان ابزار و ساز و سلاح و صرفاً با قدرت ایمان برابر قدرتهای شیطانی که تا دندان مسلح بودند غلبه کند (ج ۶ ص ۸). ۶- سهم بودن تمامی اقشار و طبقات جامعه در حمایت از انقلاب حضور مردم در صحنه برای حمایت از انقلاب و دولت و تعلق انقلاب به تمام اقشار و طبقات جامعه از ویژگیهای متمایز انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه امام راحل بوده است (ج ۱۶ ص ۸۲). ایشان معتقدند: "انقلاب ایران بهترین انقلابی بوده است که در دنیای کنونی پیدا شده است و نکته اش هم این است که ملت مسلمان، انقلاب کردند، انقلاب مربوط به حزبی نبوده است، از طرف نظامی نبوده است بلکه از طرف خود ملت و خود ملت مسلمان آن را به پیروزی و ثمر رساندند" (ج ۱۰ ص ۶۸) از اینرو ویژگی متمایز انقلاب اسلامی خاستگاه و منشأ مردمی و عدم تعلق آن به طایفه ای خاص بوده است. امام خمینی (ره) خصوصیت مهم انقلاب را در دولتی نبودن، حزبی نبودن، فرقه ای نبودن، ارتشی نبودن و مربوط نبودن به

کودتا می‌داند (ج ۱۵ ص ۱۱۸) و از این لحاظ انقلاب اسلامی را انقلابی ملی، مردمی و تکامل‌گرا می‌داند (ج ۱۳ ص ۲۴۷) که بر مشارکت وسیع مردم در صحنه سیاسی و "پشتوانه قوی مردمی" (ج ۱۵ ص ۳۵) استوار است. ایشان معتقد است ویژگی مهم انقلاب این است که این انقلاب توسط خود مردم و مردم عادی خصوصاً طبقه مستضعف و بدون وجود عوامل خارجی و صرفاً با توکل به خداوند انجام شده است (ج ۱۵ ص ۹۱). زیرین بودن انقلاب و نه زبرین بودن آن (ج ۱۷ ص ۸۲) به خاطر آنست که عامه مردم از ارتش و غیر ارتشی، کارمند و کارگر و کشاورز در آن دخالت داشتند و مربوط به گروهی خاص یا مورد حمایت آن نبود بلکه از میان توده مردم شعله‌ور شده بود و از طرف توده مردم تقویت و حمایت می‌گردید. از اینرو و توده مردم اعم از شهری و روستایی و کارگر و کشاورز هم علت موجد انقلاب و هم علت معده آن بودند. سهمیم بودن تمامی مردم در پیروزی نهضت (ج ۶ ص ۱۱) و تمرکز امور در دست ملت مسلمان (ج ۱۳ ص ۲۹) موجب آن گردید که این انقلاب برخاسته از متن مردم شکست‌ناپذیر باشد (ج ۱۶ ص ۲۶). از اینرو قیام یکپارچه مردم و حضور ملت در صحنه به انقلاب اسلامی ایران خصوصیت ملی و مردمی از لحاظ منشا و تدوم داده است (ج ۱۴ ص ۲۰۳ و ج ۱۵ ص ۱۱۸) به گونه‌ای که امام خمینی (ره) هیچگونه انفکاک و جدایی بین دولت و ملت در این انقلاب قائل نیست. (ج ۱۵ ص ۸۵) ب - دستاوردهای انقلاب اسلامی امام خمینی برای انقلاب دو مرحله فروپاشی نظام طاغوت و مرحله بازسازی پس از پیروزی بر رژیم شاهنشاهی را قائل بودند که دستاوردهای انقلاب را در رابطه به حکومت اسلامی پس از انقلاب مطرح می‌نمودند. در این رابطه ثمرات، مایه‌ها و آثار انقلاب را همانا تحول در نهادهای سیاسی - اجتماعی، آزادی، استقلال، گسترش مشارکت سیاسی، جایگزینی ارزشهای اسلامی و بیداری ملل مسلمان جهان می‌دانستند که ذیلاً تفصیل آنها می‌آید: ۱- تحول در نهادهای سیاسی - اجتماعی در رابطه با تحول در نهادهای سیاسی - اجتماعی، حضرت امام بیشترین تأکید را بر پیدایش دولت خدمتگزار به عنوان دستاورد عمده انقلاب اسلامی داشتند. به نظر امام ایجاد دولت مردمی که مظهر اتحاد و همدلی دولت و ملت بشمار می‌آید از برکات انقلاب محسوب می‌شود. چرا که هدف کارگزاران حکومت اسلامی خدمت به اقشار مردم (ج ۱۹ ص ۱۶۱)، کار برای مستضعفان و برای مردم (ج ۱۹ ص ۲۴۲)، حتی به مناطق محروم و ارائه خدمات به روستاهای کشور ("ج ۱۳ ص ۴۶)، ایجاد امنیت داخلی، کاهش بیکاری و بازسازی و سالم سازی ادارات می‌داند. بدین دلیل است که دولت اسلامی مستظهر به پشتیبانی ملت ایران است. از اینرو حکومت اسلامی مظهر "تحقق حقوق حکومت بر ملت و حقوق ملت بر حکومت" است. (ج ۸ ص ۱۴۶). از نظر حضرت امام (ره) کارکرد حکومت انقلابی، تهیه و تنظیم قوانین با توجه به معیارهای عدل اسلامی، جاری ساختن احکام و قوانین الهی، احقاق حق و تعدیل حقوقها و رفع تبعیضها می‌باشد. (ج ۱۳ ص ۱۴) از دیدگاه ایشان، مردم در مقابل قانون برابر و علی السواء هستند و کارگزاران در برخورد، رفتار و گفتار با مردم رعایت عدالت را می‌نمایند (ج ۱۹ ص ۲۲۶) و سعی دارند با برکندن ریشه فقر و استضعاف به گونه‌ای عمل کنند که عامه مردم شکوه نظام عدل اسلامی را لمس نمایند. ساده زیستی و عدم دلبستگی به مال و مقام از سوی کارگزاران (ج ۱۹ ص ۱۱) و کم کردن تشریفات (ج ۱۹ ص ۲۲۶) موجب می‌شود که زمامدار حکومت اسلامی با پایین‌ترین فرد جامعه برابر و یکسان باشد (مصاحبه امام با روزنامه لبنانی النصر ۲ آذر ۱۳۵۷) به گفته امام، در جمهوری اسلامی زمامداران مردم نمی‌توانند با سوء استفاده از مقام ثروت اندوزی کنند و یا در زندگی روزانه امتیازاتی برای خود قائل شوند (مصاحبه امام (ره) با روزنامه ایتالیایی کوریره دلاسرادر ۱۱ آبان ۱۳۵۷) و حکومت اسلامی را که در آن "مسئولین از خود مردم هستند، (ج ۱۶ ص ۱۲) از الطاف خفیه الهی برمی‌شمرد. چرا که در سایه آن خداوند نعمت طمانینه، آرامش، سکینه قلب و اطمینان قلب را به آحاد جامعه اسلامی می‌دهد (ج ۱۴ ص ۱۶۵ و ۱۶۶). از سوی دیگر تشکیل حکومت عدل اسلامی مستلزم رفتار عادلانه قوه قضائیه یا عامه مردم بر اساس موازین اسلامی است (ج ۱۹ ص ۱۸۴). در رابطه با نهادهای سیاسی - اجتماعی، امام خمینی (ره) تغییر بنیادین در مجلس، قوه قضائیه، شهربانی، ژاندارمری، رادیو و تلویزیون، مطبوعات، قوای مسلحه مثل ارتش، سپاه پاسداران، بسیج و کمیته و مردمی شدن آنان را با توجه به بیشتر آنها از طبقه متوسط و

مادون متوسط هستند (ج ۱۵ ص ۴۰) از دستاوردهای انقلاب اسلامی می‌داند و انسجام میان نهادها و ارگانهای اسلامی و انقلابی را گامی عمده در نهادینه شدن آنها تلقی می‌نماید. ۲- آزادی امام خمینی (ره) آزادی بیان و قلم و فکر و اندیشه را از دستاوردهای مهم انقلاب می‌دانستند. ایشان رفع اختناق، ایجاد فضای آزاد و گشوده شدن درهای زندانهای جهنمی به روی علما و روشنفکران را از پیامدهای انقلاب اسلامی برمی‌شمردند و با اعتقاد به اینکه حکومت اسلامی مظهر حاکمیت مردم و قدرت آنان است بر آزادی اجتماعات و انتخابات و مراجعه به آرای عمومی تاکید داشتند که در این رابطه به صراحت اعلام می‌داشتند: "ما موافق رژیم آزادیهای کامل هستیم" (مصاحبه امام (ره) با روزنامه فرانسوی فیگارو ۲۲ مهر ۱۳۵۷) از سوی دیگر، حضرت امام بر تحقق نهادهای جامعه مدنی از قبیل احزاب و رسانه‌ها تاکید عمده داشتند. مصاحبه امام با روزنامه ایتالیایی کوریره دل‌اسرا در ۱۱ آبان ۱۳۵۷ بشرط آنکه این آزادی منجر به هدایت عمومی گردد آنجا می‌فرمایند: "مطبوعات باید یک بنگاه هدایت باشند یعنی به صورتی که اگر دست مردم بیفتد مردم هدایت شوند" (ج ۱۸ ص ۶۵) گسترش مشارکت سیاسی امام خمینی (ره) پیش شرط عمده تحقق مشارکت سیاسی گسترده مردم را رفع اختلافات داخلی و وحدت اقشار و اجتماع آنان با یکدیگر در کمال آرامش می‌دانستند (ج ۸ ص ۱۲۶) که بهترین ثمره و برکت نهضت از نظر ایشان بشمار می‌آمد. پیش شرط دیگر تحقق مشارکت سیاسی، افزایش خودآگاهی عمومی است. امام خمینی معتقد است که تحول روحی عظیم در ملت منجر به از بین رفتن خودباختگی و آگاهی مردم مسلمان به قدرت خود گردیده است (ج ۱۵ ص ۷۴ و ج ۱۷ ص ۱۸۹) که این امر موجب ارتقاء خودباوری و افزایش مشارکت سیاسی شده است. در رابطه با مظاهر مشارکت سیاسی، امام خمینی، احیاء شخصیت زن و حضور آن همگام با مردان در تمامی مسائل اجتماعی و همدوش بودند مردان و زنان در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی را از برکات مهم نهضت برمی‌شمردند (ج ۱۸ ص ۲۶۴) و معتقدند که در حکومت اسلامی، با شرکت دادن زنان در امور اجتماعی، به مقام والای آنها ارزش نهاده می‌شود. از دیگر مظاهر مشارکت سیاسی - گسترده مردم می‌تواند به احیای سنن فراموش شده از قبیل برپایی نماز جمعه اشاره کرد (ج ۱۷ ص ۸۲). به نظر امام (ره) مشارکت سیاسی مردم در امور سیاسی - عبادی مثل نماز جمعه، که موجب اتحاد و همفکری آنان و مقابله با توطئه‌های دشمنان اسلام می‌شود از ثمرات نهضت اسلامی ایران محسوب می‌گردد. (ج ۱۷ ص ۸۲) از جمله نتایج و پیامدهای مشارکت سیاسی مردم از نظر امام می‌توان به رشد روحیه ابتکار، خلاقیت‌ها، استعدادها و ابتکارات در زمینه‌های ادبی، نظامی، علمی، فنی و آموزشی اشاره کرد (ج ۱۵ ص ۲۰۷) از دیگر نتایج انقلاب می‌توان آشکار شدن ماهیت برخی گروهها و جریانهای مخالف بویژه منافقان را مورد مذاقه قرار داد چرا که آنان با گرایش به، خشونت و جلوگیری از بازسازی مانعی عمده بر سر راه مشارکت سیاسی - اجتماعی تلقی می‌شدند و در اثر چنین عملکردی بود که مردم ایران به ماهیت آنان پی بردند و به دنبال این روشنگری بود که برخی جوانان از خواب غفلت بیدار شدند و همگام با عامه مردم به بازسازی انقلاب اهتمام نمودند. ۴- استقلال از جمله دستاوردهای انقلاب اسلامی تحقق استقلال در تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی بود که همانا نتیجه خروج از سلطه شرق و غرب، (ج ۱۵ ص ۲۶۰) و عدم اتکاء به سیاست قدرتهای شرقی و غربی بشمار می‌آمد. احساس قدرتمندی و توانایی مقابله با قدرتهای بزرگ موجب آن شد که ملت ایران با تحقق انقلاب اسلامی بر قدرتهای شیطانی پیروز شود و حکومتی بدور از دخالت قدرتهای بزرگ در امور داخلی خویش را بنیان نهد. ۱- ۴- استقلال سیاسی به نظر حضرت امام منظور از استقلال سیاسی اراده آزاد تصمیم‌گیری ملت برای تعیین سرنوشت خود و عدم سلطه یا دخالت اجانب در سرنوشت مردم ایران بود (مصاحبه با روزنامه ایتالیایی دل‌اسرا ۱۱ آبان ۱۳۵۷). از مصادیق این استقلال از دیدگاه امام (ره) می‌توان به مبارزه و ایستادگی ملت در برابر قدرتهای زمان و وابستگان خارج و داخل آنها (ج ۱۵ ص ۷۴) و عدم اتکاء به یکی از قطبهای شرق و غرب و پیمودن صراط مستقیم (ج ۱۹ ص ۵) اشاره کرد. ۲- ۴- استقلال اقتصادی منظور امام (ره) از استقلال اقتصادی همانا برچیده شدن بساط غارتگری و چپاولگری‌های استعمار و وابستگان سرسپرده آنان بود. از مظاهر این استقلال می‌توان به خود کفایی کشاورزی و صنعتی، ایجاد

مراکز عمرانی، افزایش تولید انرژی، بالا-رفتن ذخایر ارزی مملکت از طریق بکار گرفتن صحیح ارز حاصل از فروش نفت و راه اندازی کارخانه‌ها اشاره کرد. ۳-۴- استقلال فرهنگی امام خمینی با اذعان به اینکه "راس همه اصلاحات، اصلاح فرهنگ است" از جمله دستاوردهای انقلاب اسلامی را "برقراری فرهنگ استقلالی در جامعه توسط دانشگاه مستقل و حوزه مهذب می دانستند (ج ۱۳ ص ۲۰۶ و ۲۰۹). از جمله مظاهر این استقلال می توان به استقلال فکری، رهایی از استعمار فکری و جایگزین ساختن مغز تفکر استقلالی (ج ۱۰ ص ۲۷۶ و ۲۷۷) اشاره کرد. ۴-۴- استقلال نظامی امام خمینی مظهر این استقلال را بیرون راندن مستشاران و اربابان پرمدها و باجگیر و کارشکن و نیز بر چیده شدن پایگاههای نظامی و قطع خریدهای تسلیحاتی می دانستند. ۵- جایگزینی ارزشهای اسلامی و ایجاد تحول روحی امام خمینی از مهمترین دستاوردهای انقلاب را احیاء مجدد اسلام و آشکار شدن نقش دین در تحرک دادن به اجتماع (ج ۱۷ ص ۶۴) ایجاد تحول روحی در مردم از مادیات به معنویت (ج ۱۷ ص ۹۳) و ایجاد دگرگونی در ارزشها (ج ۱۶ ص ۱۸۸) می داند. از ثمرات نهضت اسلامی ایران به نظر امام خمینی تحول روحی عظیم در ملت به لطف و عنایت الهی (ج ۱۷ ص ۱۸۹ و ج ۸ ص ۱۸۲) و توجه به اخلاقیات و معنویات بود. ایشان یکی از مصادیق جایگزین شدن ارزشهای اصیل اسلامی به جای ارزشهای طاغوتی را بسته شدن مراکز گسترده فساد و فحشاء و عشرتکده های منحرف کننده نسل جوان و از بین رفتن کارهای خلاف شرع و مفساد اجتماعی به برکت تحول اخلاقی در جوانان مملکت و تقویت روحیه اسلامی و معنوی آنها می داند. (ج ۱۶ ص ۱۴ و ج ۱۷ ص ۵۴)، از اینرو دستاورد مهم فرهنگی انقلاب از دیدگاه امام خمینی همانا بر چیده شدن مظاهر فساد و کشیده شدن جوانان از عشرتکده های زمان طاغوت به صحنه مقدس دفاع و پیکار دین و مملکت (ج ۱۷ ص ۵۴) و تحول اخلاقی در زنان از فساد و بی حجابی به عفت و حجاب و تبعیت از حضرت زهرا (س) و زینب (س) می داند. این تحول علاوه بر جنبه معنوی (ایجاد عشق به کمال مطلق) دارای ابعاد تربیتی نیز بود که مصداق مهم آن اصلاح مراکز علمی از طریق بازیابی شخصیت و هویت از دست رفته و تعهد جوانان به اسلام بشمار می آید. از دیگر مظاهر این تحول ارزشی می توان به ایجاد احساس مسئولیت و تعهد اسلامی در مردم و به عبارت دیگر احساس مسئولیت در مقابل اسلامی بودن خود و اسلامی کردن دیگران اشاره کرد. ۶- بیداری ملل مسلمان جهان امام خمینی (ره) از مهمترین دستاوردهای اسلامی قیام را "ایجاد پیوند ارتباط هرچه بیشتر بین شیعه و سنی و تشکیل آنها به عنوان یک نیروی واحد و قدرتمند جهانی در برابر قدرتها" (ج ۱۷ ص ۸۲) می داند و معتقد است انقلاب اسلامی ایران می تواند با صدور ارزشهای خویش گامی عمده در بیدارسازی و آگاهی مسلمانان جهان بردارد و بدینترتیب به ارائه چهره واقعی از اسلام اهتمام نماید (ج ۱۷ ص ۱۲۱). از دیگر دستاوردهای بین المللی انقلاب اسلامی می توان به مطرح شده ملت ایران در محاسبات ابرقدرتها (ج ۱۷ ص ۶۳)، تبدیل ملت ایران از حالت انزوا به حضور و معرفی ایران به عنوان مرکز مبارزه علیه استعمار و کانون مبارزه و برهم زنده محاسبات ابرقدرتها (ج ۱۷ ص ۶۳) اشاره کرد که این مهم گامی عمده در جهت اتحاد ملل دنیا و تبدیل آنها به مت بزرگ اسلامی بشمار می آید (ج ۱۳ ص ۲۲۵) ج - عوامل تداوم و استمرار انقلاب اسلامی ایران: امام خمینی بر مرحله تداوم و استمرار انقلاب بیش از مرحله پیروزی تاکید داشتند و معتقد بودند که "انقلاب همچون طفلی می ماند که باید تربیتش کرد، پرستاری می خواهد" (ج ۱۹ ص ۱۰۷) امام خمینی ضمن تلقی تداوم انقلاب به عنوان "اهم واجبات شرعی" (ج ۱۹ ص ۲۷) معتقد بودند "رسیدن به پیروزی آسانتر از حفظ پیروزی است" (ج ۱۴ ص ۷۰) همانگونه که "کشورگشایی آسان است لیکن کشورداری مشکل است" (ج ۱۵ ص ۲۰۱) ایشان بر این اعتقاد بودند که عوامل موجد انقلاب همانا عوامل مبقیه آنست آنجا که در وصیت نامه سیاسی - الهی خود می فرمایند: "بی تردید رمز بقاء انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است". یعنی همانگونه که انگیزه الهی مردم عامل عمده قیام بوده است مقصد الهی نیز عامل تداوم انقلاب بشمار می آید. لذا امام راحل بر "حفظ عوامل پیروزی" (ج ۸ ص ۵۴ تا ۵۶) و حفظ نهضت به همان صورت اولیه (ج ۶ ص ۳۸) برای تداوم و زنده ماندن انقلاب تاکید داشتند. در این رابطه، ایشان بر عواملی از قبیل وحدت مقصد و کلمه، حفظ ارزشها، حضور دائم مردم در صحنه، وفاداری

متقابل ملت و مسئولان، نوسازی مادی و معنوی، تقویت و توسعه تبلیغات داخلی و خارجی و حفظ ایران به عنوان ام القرای جهان اسلام تاکید داشتند. ۱- وحدت مقصد و کلمه امام خمینی حفظ وحدت کلمه را ضامن تداوم پیروزی انقلاب می داند (ج ۱۹ ص ۲۹) و انسجام و وحدت نظر ملت با تمسک به حبل الله و اتکال به خدای متعال را ضامن حفظ پیکره نظام می داند (ج ۱۵ ص ۱۳۵) و ج ۱۱ ص ۲۳ و ج ۷ ص ۲۰۸). ایشان به استناد به آیه شریفه "واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا" و حدیث نبوی "یدالله مع الجماعة" معتقدند که مسلمانان باید یگانه و واحد، دارای وحدت کلمه و مقصد و روح همیاری و تعاون باشند (ج ۸ ص ۹۳ و ۱۸۸) تا در سایه اخوت اسلامی و حفظ تفاهم، برادری (ج ۱۲ ص ۱۶۵) اسلامی را محافظت نمایند. امام خمینی انسجام و وحدت نظر ملت و جلوگیری از تفرقه میان گروه‌های مختلف (ج ۶ ص ۸۶) را گامی عمده در فراگیر شدن نهضت بر مبنای مقصد و شعار واحد می داند و معتقدند اتحاد بین حوزه و دانشگاه (ج ۱۷ ص ۲۶)، همبستگی دیانت و سیاست (ج ۵ ص ۴۷) و حضور روحانیت در صحنه همگام با سایر اقشار ملت موجب تحکیم پایگاه اخوت و در نتیجه تسهیل صدور ارزشهای آن می گردد. از سوی دیگر ایشان بر وحدت پیام و هماهنگی همه مراکز الهام بخش تاکید دارند و معتقدند: "ایجاد ارتباط و اتحاد بین مسلمانان جهان از قبیل شیعه و سنی از طرق گوناگون مثل سفرهای رسمی و غیر رسمی و یا سفرهای مذهبی عظیم حج، سبب آشنایی و اخوت مسلمانان جهان با یکدیگر و رساندن پیام انقلاب اسلامی ایران به گوش مسلمانان جهان می شود" (ج ۱۵ ص ۱۹۰، و ج ۱۷ صص ۲۹ و ۸۲) ۲- حفظ ارزشهای اسلامی و معنوی امام خمینی مردم را به باقی بودن بر احیای احکام الهی (ج ۱۳ ص ۲۸)، پایبندی به دین اسلام به عنوان یک امانت، و جهد و کوشش در راه معرفی و ترویج مکتب اسلام (ج ۶ ص ۱۷) فرا می خواند و بر حفظ انقلاب درونی و تحول اخلاقی تاکید می نماید. در این رابطه حضرت امام بر حفظ روحیه صبر و تحمل بر اساس آیه شریفه "فاستقم كما امرت" و بقاء روحیه مقاومت، ایثارگری، فداکاری و شهادت طلبی و سلحشوری (ج ۱۶ ص ۱۲۰، ج ۱۸ ص ۱۸۶، ج ۱۹ ص ۱۳۳) تاکید دارند و معتقد به حفظ خط معنوی می باشند که ملت به خاطر آن قیام کرد (ج ۱۵ ص ۱۹۰) ایشان ضمن تاکید بر فرهنگ ایثار و شهادت، صبر و استقامت انقلابی را در جهت حفظ دین مقدس اسلام و رفع مشکلات و کمبودها مورد توصیه قرار می دهند (ج ۱۷ ص ۱۰۰). امام خمینی (ره) با استناد به آیه شریفه "ان تنصروا الله ینصرکم و یتبئ اقدامکم" حفظ ارتباط با خدا و اتکال به ذات مقدس حق (ج ۱۵ ص ۱۸۲ و ج ۱۹ ص ۷۴) را تا قطع مابقی ریشه های فساد ضروری می داند و تداوم روحیه اخلاص و انگیزه الهی قبل از انقلاب (ج ۸ صص ۸۹ و ۹) بیرونی و تحول درونی را بالاترین پیروزیها محسوب می نماید (ج ۷ ص ۴۰) از اینرو، از جمله عوامل استمرار انقلاب از دیدگاه حضرت امام حفظ ایمان به الله و توجه به ترجیح قدرت ایمان و اراده خداوندی بر قدرتهای مادی است که در این رهگذر ایشان بر حفظ مجالس عزاداری به عنوان عامل تشجیع مردم و تداوم راه نهضت تاکید دارند. ۳- حضور دائم مردم در صحنه امام خمینی بر اساس آیه شریفه "کلکم راع و کلکم مسؤل" مسئولیت حفظ انقلاب را همگانی می داند (ج ۱۲ ص ۱۶۵) و معتقد است مشارکت مردم و حضور دائم آنان در صحنه موجب افزایش درجه خلوص قدرت و استحکام انقلاب اسلامی می گردد (ج ۱۳ ص ۳۱ و ج ۱۹ ص ۱۹۵). ایشان بر این اعتقاد است که همه اقشار و افراد جامعه باید بدون استثناء در مسائل جامعه شرکت و در امور مملکتی دخالت نمایند و همواره ناظر کارهای مسئولین مملکت خود باشند و اشتباهات آنان را گوشزد نمایند. (ج ۱۵ ص ۶۲ و ۷۶) ایشان بقاء مردم انقلابی در صحنه را برای دفع توطئه های بیگانگان و نگرانی از ثمرات انقلاب و خون شهیدان ضروری می دانند (ج ۱۶ ص ۲۴ و ۴۷) و معتقدند وقتی انقلاب از متن مردم باشد نمی شود آن را شکست داد (ج ۱۶ ص ۲۶) امام خمینی معتقد است استقامت و حضور همیشگی مردم در صحنه (ج ۱۲۴ و ۱۳۷) مستلزم آگاهی و هوشیاری و بیداری ملت نسبت به عوامل ضد انقلاب و توطئه ها، شرارتها و مفاسد آنان می باشد (ج ۶ ص ۱۶ و ج ۱۷ ص ۱۷). ایشان بی تفاوتی را جایز نمی شمردند و معتقد به همت عمومی در اصلاح امور (ج ۶ ص ۲۷۱) و اراده قوی در سرکوب توطئه ها (ج ۶ ص ۲۱) از سوی مردم انقلابی می باشند و بدینگونه بر هوشیاری ملت جهت تصفیه مغرضین، جلوگیری از نفوذ بی دینان در صفوف

مردم و عدم رخنه غیر معتقدان به اسلام در صفوف انقلابیون تاکید وافر دارند (ج ۶ ص ۲۲ و ۲۸) بنابراین امام خمینی معتقد است برای حفظ انقلاب اسلامی و خنثی سازی دسیسه ها مردم ایران نبایستی از هیچ کوششی فروگذار نمایند و بایستی سعی کنند از جوسازان خدانشناس و متکبران بی اعتناء به اسلام تاثیر نپذیرند، از شایعه سازان مخالف مصالح عمومی انقلاب پیروزی نمایند و به تبلیغات غرض آلود و دلسرد کننده دشمنان انقلاب و اسلام گوش فرادهند. (ج ۱۶ ص ۴۷ و ج ۶ ص ۲۰ و ج ۱۷ ص ۲۹). امام خمینی بر این اعتقاد است که مظهر حضور دائم مردم در صحنه شرکت در راهپیماییها و حضور در مراکز آگاهی بخش و پایگاهها و کانونهای اصلی مبارزه است. در این رابطه ایشان تاکید ویژه بر حضور در مساجد و شرکت گسترده مردم در نمازهای وحدت آفرین جمعه دارند (ج ۱۷ ص ۵۴ و ص ۸۴) زیرا از دیدگاه ایشان شرکت گسترده مردم در تظاهرات و راهپیماییها و برپایی نماز جمعه، باعث تفاهم و آگاهی ملت از مسائل سیاسی و دینی روز می شود (ج ۱۷ ص ۷۴) ۴- وفاداری متقابل ملت و مسئولان امام خمینی (ره) معتقد بودند که وجود دولت از واجبات حسیبه و وظیفه آن حفظ نظام و برقراری امنیت است (ج ۱۳ ص ۱۴). نظر به اینکه در حکومت اسلامی دولت و ملت از یکدیگر جدا نیستند (ج ۸ ص ۲۱۵ و ج ۱۵ ص ۸۵) و خلوص قدرت در این نظام در همبستگی میان مردم و حکومت متجلی است، امام معتقد است که از یکسو لازم است مسئولان مملکتی با مردم و مسائل آنان شناخت و آشنایی کامل داشته باشند تا بهتر بتوانند به خدمتگزاری ملت اهتمام نمایند و از سوی دیگر ملت بایستی با پشتیبانی همه جانبه از دولت انقلابی، قدر نعمت عظیم انقلاب اسلامی را بداند (ج ۸ ص ۱۳ و ج ۱۹ ص ۱۰۹ و ۲۴۱). بنابراین حضرت امام رابطه ای دو سویه میان ملت و دولت قائلند. در این رابطه ضمن تاکید بر دست اندر کار بودن افراد متعهد د ر جمهوری اسلامی (ج ۱۵ ص ۸۵) دولت را به انجام اقدامات در جهت جلب نظر ملت توصیه می نمایند (ج ۱۵ ص ۱۸۲) چرا که معتقدند کسانی می توانند برای مردم کوشش کنند که دارای انگیزه معنوی باشند (ج ۴ ص ۲۵۴). از سوی دیگر، امام خمینی بر حفظ حیثیت و وجاهت ارگانهای مختلف نزد مردم و پشتیبانی ملت از دولت و مجلس و سایر ارگانها تاکید وافر دارند (ج ۱۵ ص ۱۳۵ و ۲۰۰) که از رهگذر وفاداری متقابل مردم و دست اندر کاران مملکتی، نهضت اسلامی تداوم و استمرار یابد. ۵- نوسازی مادی و معنوی امام خمینی نوسازی معنوی را مقدم بر نوسازی مادی می دانند و علاوه بر نوسازی و تحول اخلاقی، به معنای خودسازی و دگرسازی (ج ۱۷ ص ۲۵) تاکید عمده دارند. در رابطه بانوسازی آموزشی، ایشان دانشگاهها را عامل حفظ و بقای انقلاب می دانند (ج ۱۹ ص ۲۵۳) و "بر اصلاح دانشگاهها و تربیت دانشجویان" (ج ۸ ص ۵۳) تاکید وافر دارند که در این رابطه برای رسالت و مسئولیت خطیر دانش پژوهان و تعهد مراکز آموزشی در تربیت افراد متعهد و تحویل آنان به جامعه اسلامی اهمیتی ویژه قائلند. (ج ۱۷ ص ۲۶). از سوی دیگر امام خمینی مبنای نوسازی حقوقی را مسالمت جویی و عدم اتکال دولت به سرنیزه (ج ۱۵ ص ۱۸۲) از یکسو و قانونمندی و قانونگرایی از سوی دیگر می دانند و در مورد اخیر ضمن تاکید بر اجرای قانون توسط هر کس به نحو احسن، تدوین قانون اساسی را عامل تداوم پیروزی انقلاب و "تحصیل قانون اساسی را ضامن استقلال کشور" می دانستند (ج ۷ ص ۱۵۵ و ۱۶۲) در رابطه با نوسازی مادی، حضرت امام پیش شرط بازسازی را "ایجاد آرامش توسط ملت در کشور بدون اتکال به قدرت دیگری. (ج ۱۵ ص ۱۸۲) و پرهیز از طرح مسائل فرعی و شخصی و اختلاف برانگیز (ج ۶ ص ۸۶ و ۸۵) می دانستند. و در سایه وجود چنین آرامش، بسیج توده های مردم در راستای حفاظت از انقلاب را ضروری می دانستند و پشتیبانی ملت از نیروهای نظامی و قوای مسلح و پیونده میان آنان را شرط عمده کارایی "استراتژی بازدارندگی مردمی" قلمداد می نمودند. (ج ۱۵ ص ۱۰۷ و ۱۴۵ و ۲۰۰) ۶- تقویت و توسعه تبلیغات داخلی و خارجی از آنجا که امام خمینی هدف انقلاب را همانا "نفی سلطه فرهنگی اجنبی و نشر فرهنگ غنی اسلامی" (ج ۶ ص ۲۱۹) می دانستند، معتقد به خنثی سازی تبلیغات سوء بیگانگان و استعمارگران از یکسو (ج ۱۷ ص ۲۵ و ۱۵۷) و تقویت تبلیغات اسلامی جهت صدور انقلاب و تبلیغ فرهنگ اسلامی و آگاه سازی ملل مسلمان جهان در راستای متکی بودن کشورهای اسلامی و مستضعفان جهان به قدرت اسلامی خویش از سوی دیگر بودند. (ج ۱۵ ص ۶۲). در رابطه با خنثی سازی

تبلیغات دشمنان استکباری، حضرت امام بر اعتماد به نفس و خود اتکایی تأکیدی عمده دارند (ج ۸ ص ۷۶). زیر خودباوری و اعتماد به خویشتن در اثر خودسازی، تربیت و تقویت ایمان است و موجب تاثیرناپذیری مسلمانان از جوسازان خداشناس و عدم خودباختگی در مقابل تبلیغات سوء آنان می شود. (ج ۱۶ ص ۴۹ و ج ۱۷ ص ۲۵) در خصوص تقویت تبلیغات داخلی، امام خمینی بر اصلاح مطبوعات و ایجاد تحول فرهنگی از طریق غربزدایی به منظور حفظ ام القرای جهان اسلام تأکید داشتند. (ج ۶ ص ۱۵۳ و ۹۱) و در رابطه با تبلیغات خارجی، ایشان بر ایجاد ارتباط مسلمانان جهان اعم از شیعه و سنی و ایجاد نیروی قدرتمند متشکل در برابر استعمارگران، حضور در محافل مشارکت بین المللی و استفاده از حج به عنوان عنصر تبلیغی و جهت رساندن پیام اسلام به ملت های مظلوم جهان تأکیدی ویژه داشتند (ج ۱۷ ص ۲۹ و ج ۱۵ ص ۱۹۰) از سوی دیگر ایشان ضمن اهمیت قائل شدن برای نقش و کارکرد مساجد کشورهای اسلامی در صورت عدم عزلت و کناره گیری آنان در مورد مسایل مختلف سیاسی (ج ۱۷ ص ۵۴)، صدور انقلاب اسلامی را در گرو ارتباط هر چه بیشتر با مسلمانان و فعال کردن نقش مساجد در کشورهای اسلامی به عنوان پایگاههای نهضت می دانستند. ۷- حفظ ایران به عنوان ام القرای جهان اسلام امام خمینی ضمن تأکید بر آموزه "بنای اسلام در یک کشور" معتقد بودند که رسالت ام القرای امت طرفینی است بدین معنی که با توجه به حمایت انقلاب اسلامی از مستضعفان و محرومان و ملل اسلامی، مقتضی است مستضعفان جهان نیز بر حفظ انقلاب اسلامی ایران به عنوان نقطه بروز مخالفت و مرکز شروع مخالفت با ابرقدرتها اهتمام نمایند (ج ۱۵ ص ۱۱۷). بنابراین مستضعفان جهان که در زیر سلطه قدرتی شیطانی هستند باید همواره سعی در حفظ انقلاب اسلامی ایران به عنوان کانون مبارزه و نقطه مخالفت با ابرقدرتهای جهان داشته باشند زیرا رکود این مرکز و نقطه مبارزه منجر به شکست اسلام و مستضعفان جهان در تمام ممالک اسلامی خواهد شد. (ج ۱۵ ص ۱۹۰) آسیب شناسی انقلاب اسلامی در این مبحث، به آن قسمت از سخنان امام خمینی اشاره می شود که در مورد عوامل شکست انقلاب بیان شده است. از دیدگاه امام راحل فقدان عوامل موجهه نهضت همانا علت مبقیه آنست به گونه ای که انحراف نهضت از اهداف خود منجر به آن می شود که از انقلاب صرفا نامش باقی بماند (ج ۱۵ ص ۲۲۲). در این رابطه حضرت امام به عواملی از قبیل انحراف از ارزشهای اسلامی و اخلاقی، اختلاف و تفرقه، بی تفاوتی سیاسی، خودباختگی در مقابل فرهنگ غرب و تبلیغات بیگانگان و اهمال در تبلیغ اسلام، سوء مدیریت، وابستگی، تحریف تاریخی آرمانها و ارزشهای انقلاب محبوس شدن انقلاب در کشور اشاره دارند که تفصیل آنها در پی می آید. ۱- انحراف از ارزشهای اسلامی و اخلاقی امام خمینی بر این اعتقادند که یکی از عوامل شکست انقلاب اسلامی تقلیل اهداف نهضت به اهداف مادی، جایگزین شدن ضدارزشها به جای ارزشها و اعتقادات، تحریف آرمانها و ارزشها و گرایش به راحت طلبی و تجمل گرایی است (ج ۱۵ ص ۴۵ و ۴۶). امام خمینی ضمن هشدار در این رابطه می فرمایند: "مگر این انقلاب برای این بوده که یک خانه ای به مردم بدهد؟ یک کسب و کاری برای مردم ایجاد بکند؟ این انقلاب برای خدا بوده است و برای اسلام" (ج ۱۳ ص ۲۹). از اینرو غفلت از مقصد را مایه توقف نهضت می دانند (ج ۷ ص ۹۰۸) و در این رابطه ترویج جدایی دین از سیاست را انحراف عمده از آرمانهای انقلاب تلقی می نمایند (ج ۱۵ ص ۲۰۲) در این رابطه، امام خمینی به زمامداران انقلاب نیز هشدار می دهد که مبادا برای حکومت کردن به جای خدمتگزاری ارزش قائل شوند و تعصبات و خودخواهی ها را دخالت دهند چرا که آنوقت است که انقلاب آسیب می بیند و خارجی ها به زمامداران حکومت اسلامی طمع می کنند. (ج ۱۶ ص ۲۶۵) از اینرو غفلت از ملت، نبودن به فکر محرومین و اغوای کارگزاران برای مصالح شخصی و نه مصالح ملت را از عوامل تضعیف انقلاب می دانند. (ج ۱۹ ص ۱۰۴) از سوی دیگر، امام خمینی (ره)، انحراف فرهنگی و اخلاقی را نیز از عوامل شکست انقلاب قلمداد می نماید و معتقد است رواج شهوترانی و فساد اخلاقی در جامعه و بویژه در دانشگاهها، نفوذ فرهنگ بیگانگان در جامعه و ترویج روز افزون فرهنگ فاسد استعماری در میان جوانان موجب آن می شود که مردم از آرمانهای انقلاب غفلت نمایند و دیگر به فکر مبارزه با استبداد و استعمار نباشند. از اینرو امام خمینی (ره) بر ضرورت تهذیب نفس برای جلوگیری از آسیب دیدن

انقلاب تاکید می نمایند. (ج ۱۵ ص ۴۵، ۲۰۵ و ۴۶، ج ۱۹ ص ۲۲- سخنان امام از ۲۵/۲/۴۳ و ۶/۲/۱۳۵۰) ۲- اختلاف و تفرقه امام خمینی یکی از عوامل شکست انقلاب را بروز "اختلاف و تفرقه در میان انقلابیون" (ج ۱۱ ص ۲۳۰) و نیز "جدایی بین دولت و ملت" (ج ۱۵ ص ۸۵) می دانند. ایشان معتقدند "ایجاد تفرقه بین اقشار مختلف ملت و بسط اختلافات جزئی راهی برای بازگشت اجانب است" (ج ۷ ص ۹۹) و در این رابطه در مورد توطئه اتحاد نیروهای نفاق و سیاست باز برای ایجاد اختلاف بین ملت و روحانیت، میان تشیع و تسنن و ایجاد تفرقه بین دانشگاه، حوزه، روحانی و دانشجو و بطور کلی جناح بندیها و گروه بازیها و ایجاد تفرقه میان مبارزین اسلامی هشدار می دهند. (ج ۱۷ ص ۲۹، ج ۸ ص ۴۰، ج ۱۱ ص ۶۳ و ص ۱۹۶) از سوی دیگر امام خمینی مهمترین تفرقه را جدایی دین از سیاست، اختلاف میان مردم و روحانیت و یا دولت و ملت می دانند (ج ۱۵ ص ۲۰۲) و معتقدند تفرقه و عدم تفاهم ملت و روحانیون موجب عدم تداوم انقلاب می شود و می فرمایند: "اگر بخواهند ملت را تحت سلطه بیاورند باید مردم را از روحانیون جدا کنند. (ج ۱۲ ص ۱۰۶ و ۱۰۷). ایشان مهمترین آفت انقلاب را انزوای روحانیت و کنار گذاشتن شدن آنان از صحنه می دانند در مورد توطئه هایی که برای بدبین کردن دانشگاهی ها به روحانیت و بدبین کردن روحانیت به دانشگاه صورت می گیرد هشدار می دهند و این اختلاف را از ضعف ایمان می دانند (ج ۱۷ ص ۵۴) ۳- بی تفاوتی سیاسی امام خمینی دلسردی و کنار رفتن انقلابیون از صحنه پس از وقوع انقلاب را از آسیب های انقلاب برمی شمردند و توده های مردم را از بی تفاوتی و دلسردی نسبت به نهضت، پرداختن به گرفتاریهای شخصی و عدم پاسداری از ثمرات انقلاب و خون شهیدان برحذر می دارند. (ج ۱۶ ص ۴۷، ج ۷ ص ۸، ۹، ج ۲۵، ج ۱۵ ص ۲۰۲) و می فرمایند: "آنها (تفاله های رژیم سابق یا طرفداران امریکا یا شوروی) مسائل را یک جوری مطرح می کنند که ملت ما را از این انقلاب دلسرد بکنند" (ج ۱۳ ص ۲۹) از اینرو، ایشان ضعف در برابر مشکلات (ج ۱۶ ص ۸۸) و عدم دخالت اقشار جامعه در مسائل سیاسی و عدم نظارت ملت بر کارهای مسئولین مملکت و عدم گوشزد نمودن اشتباهات آنان (ج ۱۵ ص ۶۲ و ۷۶) را از آفات انقلاب اسلامی می دانند و با تاکید بر اینکه "یاس از جنود ابلیس است و انقلابیون نایستی یاس به خود راه دهند" آنان را به مشارکت سیاسی و حضور در صحنه فرا می خواند. ۴- خودباختگی در مقابل فرهنگ غرب و تبلیغات بیگانگان و اهمال در تبلیغ اسلام امام خمینی (ره) تاکید بر اهمیت تبلیغات در صدور انقلاب و معرفی حقیقت اسلام ناب محمدی، معتقدند که مهمترین آفت انقلاب اسلامی، ضعف روحیه مردم در اثر تبلیغات سوء و منفی غرب علیه انقلاب است و انقلاب در صورت بی محتوایی و خود باختگی در مقابل فرهنگ و تبلیغات شرق و غرب با شکست مواجه می شود. از اینرو با تاکید بر ضرورت هوشیاری در مقابل تبلیغات بیگانگان، مردم را از گوش دادن به تبلیغات غرض آلود و دلسردکننده دشمنان انقلاب و اسلام بر حذر می دارند (ج ۱۶ ص ۴۷). ایشان بر این اعتقادند که ابرقدرتها با بکارگیری دستگاههای تبلیغاتی و دروغپردازی بر ضد ملت ایران و کوچک جلوه دادن مسائلی که به نفع ایران است و بزرگ جلوه دادن مسائلی که به ضرر ایران است (ج ۱۶ ص ۱۸۴) و نیز با "جلوه دادن محیط ایران به عنوان یک محیط متشنج و نامتعادل" (ج ۱۵ ص ۱۹۶) سعی در سرد کردن ملت مسلمان ایران دارند. از اینرو ضمن هشدار در مورد "تحت تاثیر واقع شدن تبلیغات داخلی نسبت به تبلیغات سوء ابرقدرتها" (ج ۱۶ ص ۱۵۱) خوف از توطئه ها و ناتوانی در برخورد با رسانه های استعماری جهان را جایز نمی دانند و اظهار می دارند: "آنها باطل خودشان را منتشر می کنند و شما حق خودتان را بیان نمی کنید" (ج ۱۴ ص ۱۷۲) و بدینترتیب دستگاههای تبلیغاتی جمهوری اسلامی را از اهمال در پاسخگویی به تبلیغات مسموم شرق و غرب برحذر می دارند و آنان را به هوشیاری در مقابل "اقدامات استعمارگران در جهت مبارزه با انقلاب اسلامی ایران و اسلام و انحراف آن" فرا می خوانند. ۵- سوء مدیریت امام خمینی (ره) یکی از آفات انقلاب را "ضعف فکر و عمل" (ج ۱۹ ص ۱۰۸) می داند که در این رابطه دو نکته را متذکر می شوند: یکی دخالتهای نابجای مجموعه های مجاور سیستمی و گروههای فراساختاری در امور دولت (ج ۱۹ ص ۵۰) و دیگری رخنه عناصر ضد انقلاب یا بی تفاوت یا فاسد، ناسالم و مضر به حال جامعه در ادارات و ارگانها که در مورد اخیر می

فرمایند: "اینان غده‌های سرطانی هستند که برای صحت جامعه باید بیرون آورده شوند" (ج ۱۶ ص ۲۴) بنابراین امام خمینی ضمن تأکید بر مدیریت صحیح امور دولتی و اداری، مسئولان و دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی را از "تکرار خطاهای جزئی که به منافقان و استعمارگران بهانه می‌دهد" بر حذر می‌دارند. (ج ۱۶ ص ۱۱) ۶- وابستگی امام خمینی مهم‌ترین آفت انقلاب را وابستگی فکری و از دست دادن استقلال فکری می‌دانند و معتقدند: "بایستی تفکر اینکه ما باید از خارج چیز وارد کنیم از سر بیرون کنیم" (ج ۱۴ ص ۷۸). ایشان ضمن تأکید بر هوشیاری در مقابل استعمار، به مردم ایران در مورد "هجوم تبلیغاتی به ایران که مرکز ثقل اسلامی است" هشدار می‌دهند. (ج ۱۷ ص ۲۹). از سوی دیگر وابستگی اقتصادی و نظامی به خارج را موجب "تلف شدن ذخایر ملی توسط قدرتهای مجهز و عدم استفاده از این قدرت خدا دادی" می‌دانند (ج ۱۵ ص ۱۱۷) و در این رابطه مسئولان را از استخدام مستشاران خارجی که موجب اتکاء به دیگران می‌شود بر حذر می‌دارند. ۷- تحریف تاریخی آرمانها و ارزشهای انقلاب اسلامی امام خمینی ضمن تأکید بر ضرورت بیدار نگه داشتن نسلهای آینده معتقدند: "باید این نهضت را ثبت کنیم تا سرمشق جوامع و نسل‌های آینده گردد. لازم است برای بیداری نسل‌های آینده و جلوگیری از غلطنویسی مغرضان، نویسندگان متعهد با دقت تمام به بررسی دقیق تاریخ این نهضت اسلامی بپردازند و قیام‌ها و تظاهرات مسلمین ایران را در شهرستانهای مختلف به تاریخ وانگیزه آن ثبت نمایند تا مطالب اسلام و نهضت روحانیت سرمشق جوامع و نسل‌های آینده شود" (ج ۲ ص ۸-۸) محبوس ماندن انقلاب در کشور امام خمینی یکی از آفات انقلاب را عدم صدور و محبوس ماندن آن در درون یک کشور می‌دانند و در این رابطه در مورد توطئه‌های دشمنان "به منظور سقوط انقلاب اسلامی ایران به عنوان مرکز و مبدا جنبش" هشدار می‌دهند (ج ۱۵ ص ۱۵۷). گرچه ایشان حفظ ام‌القری را از اهم واجبات می‌دانند ولی معتقدند که نهضت نبایستی در ایران راکد بماند. ایشان بر این اعتقادند که استعمارگران با درک خطر صدور انقلاب سعی در "جلوگیری از پایگیری و نفوذ شعله‌های نهضت انقلابی به مراکز وابسته به خود" دارند (ج ۱۵ ص ۲۰۱) و خواهان "سرکوب مرکز و مبدا جنبش یعنی ایران برای کنار نشستن سایر جاهای دیگر" می‌باشند (ج ۱۵ ص ۲۰۲). از اینرو، امام خمینی (ره) ضمن هشدار در مورد اینکه ابرقدرتها با "قرار دادن حکومتها و مهره‌های وابسته و ضد دین در منطقه چون اسرائیل و رژیم بعث عراق در جهت مبارزه با اسلام و ایران" (ج ۱۷ ص ۳۱) و "برانگیختن و تشویق حکومتهای منطقه در جهت سرکوب انقلاب اسلامی ایران و ایجاد جنگ و اغتشاش توسط عوامل دست‌نشانده خود چون صدام" (ج ۱۵ ص ۱۵۷)، خواهان مقابله با صدور انقلاب اسلامی هستند، بر ضرورت صدور ارزشها و آرمانهای نهضت و آسیب‌شناسی منطقه‌ای انقلاب اسلامی تأکیدی مضاعف دارند. نتیجه‌گیری با عنایت به آنچه گذشت می‌توان چنین استنباط نمود که حضرت امام (ره) دیدگاهی ژرف‌نگر و رهیافتی حداکثر در مورد انقلاب اسلامی ایران داشتند و بیشتر بر بعد اسلامی و معنوی قیام تأکیدی وافر می‌نمودند. از اینرو ضمن قائل شدن اهداف معنوی و مقاصد اسلامی برای نهضت، زمینه اصلی بروز قیام را سیاست اسلام‌زدایی شاه و علت اصلی پیروزی انقلاب اسلامی را گرایش مردم به اسلام و ریشه دار بودن ارزشهای اسلامی در درون جامعه ایران می‌دانستند. لیکن اسلامی بودن قیام به هیچ وجه، از دیدگاه امام خمینی، با پرداختن به مسائل مادی و رفاهی منافات نداشت. از اینرو حضرت امام زمامداران حکومتی را به رسیدگی به وضع محرومان و مستضعفان و تامین رفاه و سعادت عامه مردم فرا می‌خواندند. همچنین تأکید امام (ره) بر اسلامیت مانع از اهتمام به جمهوریت نظام نمی‌گردید که در این رابطه اصرار ایشان بر اعطای آزادیهای فردی و جمعی بویژه به نهادهای جامعه مدنی چون احزاب، گروههای دین‌فوذ و رسانه‌ها شاهدهی بر این مدعاست. با وجود این، کلیه مسائل سیاسی و مادی را فرع بر مسائل اساسی مذهبی و معنوی می‌دانستند. ضمناً تأکید بر توجه به الطاف خداوندی و عنایات الهی در پیروزی و تداوم نهضت، بردستاوردهای اخلاقی و تحول ادراکی اهتمامی ویژه‌ای داشتند و معتقد به حفظ معنویت و اسلامیت نظام قبل از هر چیز بودند. از سویی دیگر، با عنایت به اینکه ایشان اقدام به قیام را وظیفه‌ای شرعی و برای ادای تکلیف می‌دانستند اصلاح‌اوضاع کشورهای اسلامی را نیز از نظر دور نمی‌داشتند و بر صدور انقلاب و

ارزشهای آن در میان ملل اسلامی تأکیدی همه جانبه داشتند. ایشان ضمن تأکیدی بر فراوطنی بودن نورمها و ارزشهای اسلامی، ضرورت تثبیت نهضت درام القری را یادآور می شدند و حفظ مبدا جنبش را اقدامی اساسی در جهت تبلیغ اسلام در میان مسلمانان جهان می دانستند که در این رابطه تأکید بیشتر ایشان بر روابط غیر رسمی و بین ملیتی بود و تبلیغ اسلام از طریق دستگاههای دولتی و یا روابط رسمی بین دولتی را در درجه دوم اهمیت تلقی می کردند. به هر حال گرچه امام خمینی بر تحکیم پایگاه ام القری و بنای حکومت اسلامی در یک کشور تأکید داشتند اما محبوس ماندن قیام در یک کشور را آسیبی عمده برای انقلاب می دانستند و بر ضرورت صدور آرمانها و ارزشهای انقلاب و بیدارسازی و آگاهی ملل مسلمان جهان از طریق بازسازی و نوسازی داخلی و اهتمام به تبلیغات خارجی و اتکال به ذات مقدس باریتعالی تأکید می نمودند. امید آنکه اندیشه های آن امام راحل روشنایی بخش محافل علمی و دانشگاهی و بویژه نظریه پردازان انقلاب باشد.

نظریه انقلاب در اندیشه امام خمینی(ره)

نظریه انقلاب در اندیشه امام خمینی(ره) تاریخ دریافت: ۸۰/۸/۲۵ تاریخ تأیید: ۸۰/۹/۱۲ عبدالوهاب فراتی (۱) این مقاله می کوشد با بازسازی نظریه انقلاب در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) به «درون فهمی انقلاب اسلامی» نزدیک تر شود و تبیین رساتری از علل و عوامل پیدایش انقلاب اسلامی ارائه دهد. تفاوت این منظر با سایر تئوری های انقلاب آن است که معمولاً در این تئوری ها انقلاب به عنوان کلیتی یک دست با تمام ارکان و عناصرش مورد مطالعه قرار می گیرد، در حالی که در این منظر، انقلاب نه از نگاه یک شخص ثالث بلکه از منظر «رهبر انقلاب» که در تمام مراحل وقوعش نقش فعال و تعیین کننده ای داشته است بازخوانی گردد. واژه های کلیدی: نظریه انقلاب، امام خمینی، شرایط عینی، شرایط ذهنی. مقدمه ۱. غایت وجودی (۲) یا معضله وجودی انسان (۳) در معرفت عرفانی امام خمینی، استکمال نفس یا عشق ذاتی و فطری آدمی به جمال باری تعالی و هویت مطلقه است. با این همه آدمی در پیمودن راه کمال با دو دسته موانع درونی (منقاد تمنای نفس شدن) و موانع بیرونی (زیر بار قدرت های سلطه گر بیرونی بودن و یا رفتن) رو به رو می گردد، که از میان برداشتن آنها، تلاش وافر توأم با آگاهی را می طلبد. بررسی موانع درونی استکمال نفس و چگونگی تعدیل آنها در جدال با نیروهای خیر، موضوع علم اخلاق است و مبارزه علیه موانع بیرونی (استبداد) متعلق به حوزه سیاست است؛ از این رو مفهوم «مبارزه و قیام» فصل مشترک اخلاق و سیاست است. ۲. استبداد و در تعبیری سنتی تر قلدری صفت رذیله ای است که در اثر عدم تهذیب نفس در آدمی ظهور کرده و به تدریج به ملکه ای پایدار تبدیل می شود؛ از این رو استبداد در نظریه سیاسی امام خمینی، وصف سلطان است نه خصلت سلطنت، این که با چه راهکاری می توان به مبارزه علیه استبداد و در نهایت به تقلیل یا حذف آن نایل آمد، پرسشی است که امام خمینی پاسخ آن را در برون رفت مشروطیت نمی یابد و علاج آن را در انقلاب می بیند. ضرورت انقلاب سیاسی در اندیشه سیاسی امام خمینی، «مشکله استبداد»، اولاً، خصلتی است که به تدریج در نهان شخص ذی شوکت، تبدیل به ملکه می شود و جامعه را زیر چکمه های اقتدارش منکوب می سازد؛ ثانیاً، چنین مشکله ای نه از طریق وعظ و نصیحت حل می شود و نه مشروطیت می تواند، به عنوان یک ساخت بیرونی، به تقلیل یا حذف آن همت گمارد. قرین شدن این دو گزاره سیاسی سبب می شد تا امام خمینی، مسؤولیت تمام نابه سامانی ها را به رأس هرم منتقل سازد و چاره را در همان نقطه بیابد. تلاقی این دو گزاره، سلسله بحث های امام خمینی درباره ولایت فقیه است که در اواخر دهه چهل به تفصیل منقح شده است. در واقع، ولایت فقیه، هم به جابه جایی رأس هرم و جایگزینی فردی عادل و مهذب نظر دارد و هم سازوکار چنین انتقالی را در قالب انقلاب بیان می کند. هرچند امام خمینی (در اردیبهشت ۱۳۲۳) عالمان دینی را برای برپایی حکومت اسلامی به «قیام» فرا می خواند، اما برای نخستین بار در کتاب ولایت فقیه از «انقلاب سیاسی» نام می برد و خواهان سرنگونی سلطنت می شود: شرع و عقل حکم می کند که باید نگذاریم وضع حکومت ها به همین صورت ضد اسلامی یا

غیراسلامی ادامه پیدا کند. دلایل این کار واضح است، چون برقراری نظام سیاسی غیراسلامی به معنای بی اجرا ماندن نظام سیاسی اسلام است. همچنین به این دلیل که هر نظام سیاسی غیراسلامی نظامی شرک آلود است، چون حاکمش طاغوت است و ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم و باز به این دلیل که موظفیم شرایط اجتماعی مساعدی برای تربیت افراد مؤمن و با فضیلت فراهم سازیم و این شرایط درست ضدشرایط حاکمیت طاغوت و قدرت های نارواست... ما چاره ای نداریم جز این که دستگاه های حکومتی فاسد و فاسدکننده را از بین ببریم و هیأت های حاکمه خائن و فاسد و ظالم و جائز را سرنگون کنیم. این وظیفه ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند و انقلاب سیاسی را به پیروزی برسانند. (۴) با این همه، به راه انداختن انقلاب سیاسی، در فضایی که اغلب عالمان دینی و روشنفکران ایرانی متأثر از گفتمان مشروطیت بودند، تحولی بعید به نظر می رسید؛ به ویژه آن که بسیاری از مراجع حوزه علمیه، به دلیل سرخوردگی های ناشی از فرجام مشروطیت و نیز ترس و واهمه از تعرضات علنی رضاخان، در انزوا و حیات تقیه آمیز به سر می بردند و علاقه چندانی به بازگشت مجدد به عرصه سیاست نداشتند. مراجع مهم معاصر امام خمینی، آیه الله عبدالکریم حائری یزدی و آیه الله سیدمحمدحسین بروجردی بودند که به واسطه یا بی واسطه، از شاگردان علمای مشروطه خواه به حساب می آمدند و اگر تمایلی به پایان بخشیدن به دوره انشقاق خود از سیاست داشتند، علاقات سیاسی خویش را تنها در گفتمان مشروطیت با وعظ و انذار دنبال می کردند. این گفتمان که در آغاز نهضت اسلامی بر اندیشه و عمل امام خمینی نیز تأثیر گذاشته و او را تا حدودی به احیای مجدد آن امیدوار ساخته بود، در واقع مسیری بود که گذار از آن برای اثبات ناکارآمدی نظریه مشروطیت ضرورت داشت. امام خمینی در شرایطی وارد عرصه سیاست شد و به نقد دولت پهلوی پرداخت که سکوت سراسر این گفتمان را فرا گرفته و بی رونقی مجادلات و مطالبات مشروطه طلبی از یک سو و اقتدار بی چون و چرای محمدرضا شاه از سوی دیگر، آن را علیل کرده بود؛ نه کسی علاقه ای به پیگیری آرمان های برآورده نشده مشروطیت داشت و نه کسی جرأت نقد کردن دولت پهلوی را در سر می پروراند. جسارت امام خمینی در نقد جدی و صریح دولت، شجاعتی بود که بسیاری از طرفداران مشروطه از انجام آن ناتوان بودند. بدون شک ایستادگی امام خمینی در قبال حوادثی از قبیل لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی و کاپیتولاسیون، در فروپاشی سکوت توأم با تقیه سال های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نقش مهمی ایفا کرد و جرأتی که به مجموعه حوزویان بخشید، در متزلزل ساختن نظریه سلطنت مشروطه، تأثیر زیادی بر جای نهاد؛ به ویژه آن که امام خمینی با کشاندن مبارزه به کانون اصلی آن، یعنی حوزه علمیه قم، عملاً علما و مراجع وقت را به یک رویارویی ناخواسته کشاند و بخش وسیعی از روحانیون و مراجع را به نیروی اپوزیسیون مبدل ساخت و وضعیتی پدید آمد که در آن، حوزه جزء لیست سیاه ساواک قرار گرفت و هیچ مرجع طراز اولی، حداقل در ظاهر، نمی توانست با رژیم پهلوی ارتباط برقرار کند. با این همه، سکوت شکسته شده نمی توانست به براندازی، که امام خمینی در سال ۱۳۴۸ به آن فراخوان داده بود، منجر شود. مسأله براندازی نیازمند خلق شرایط و عوامل دیگری بود که بعدها در بحران سال ۱۳۵۶ به وجود آمد و لیبیک به فراخوان امام خمینی عمومی و فراگیر شد. بعضی (۵) در تشبیه این مسأله، مثالی را نقل می کنند که روزی یکی از اعضای ارکستر، بنا به دلایل شخصی، فرد دیگری را به جای خود می فرستد و با نشان دادن حرکاتی، طریقه نواختن ویالون را به او یاد می دهد. فردا که بر صحنه حاضر می شود و گروه آرایش می گیرد، کنداکتر یا رهبر ارکستر، برای هدایت و هماهنگ کردن نوازندگان، حرکاتی را انجام می دهد، اما هیچ کس با حرکات او هماهنگی ندارد، وقتی رهبر ارکستر جلو می رود، متوجه می شود همه نوازندگان حاضر جای نوازندگان اصلی آمده اند. در دوره ای که به آن اشاره شد، امام خمینی به مثابه کنداکتر، دیگران را به موسیقی براندازی فرا می خواند، اما هیچ کس نوازندگی نمی داند و هر کس جای دیگری آمده است. یک دهه بعد وقتی امام خمینی در سال ۵۶ شروع به انجام حرکات نواختن می نماید، همه در حالی که هیچ عضوی غیبت ندارد، با حرکات دست او هماهنگ شده و سرود سرنگونی را سر می دهند؛ از این رو اگر امام خمینی در سال ۱۳۴۹ در پیام خود به حجاج بیت الله الحرام،

جمله «اساسا اسلام با اساس شاهنشاهی مخالف است. هر کس سیره رسول خدا را در وضع حکومت ملاحظه کند، می فهمد اسلام آمده است این کاخ های ظلم شاهنشاهی را خراب کند. شاهنشاهی از کثیف ترین و ننگین ترین نمونه ارتجاع است» را به منظور حفظ سلامت پخش کنندگان آن پیام در مراسم حج آن سال، از جمله حجة الاسلام محتشمی و همسرش، حذف می کند، (۶) در اوج مبارزه سرنگونی آن را حتمی می داند و رسماً اعلان می کند: «موافقت با نظام شاهنشاهی، چه به صراحت و چه به وسیله طرحی که لازمه اش بقای آن است، خیانت به اسلام و قرآن کریم و مسلمین و ایران است و هر کس با هر اسم، با آن موافقت نشان دهد، مطرود و اجتناب از آن لازم است». (۷) به همین دلیل، امام خمینی در پاسخ به سؤال روزنامه الهدف لبنان و رادیو اتریش مبنی بر این که رژیم شاه تصمیم دارد قانون اساسی را با شریعت اسلام متناسب و تعدیل کند، می افزاید: «اینها همه دروغ است. اگر راست می گویند اول چیزی که در قانون اساسی مخالف با اسلام است سلطنت شاه و اصل رژیم سلطنتی است» (۸) که باید برداشته شود. نظریه انقلاب مسأله سرنگونی نخستین بار در دوران تبعید امام خمینی به عراق مطرح شد و تا قبل از آن، مسبوق به بیان نبود. بر خلاف پیش بینی ساواک مبنی بر این که فضای علمی و غیرسیاسی حوزه علمیه نجف اشرف، امام خمینی را به درون خود فرو خواهد بُرد و دوری ایشان از تحولات داخلی ایران، به حاشیه رفتن همیشگی او را سبب خواهد شد، «نظریه انقلاب» در آن دیار ارائه گردید؛ نظریه ای که با ایراد خدشه در مبادی و اصول سلطنت و نکوهش وضع موجود، زمینه را برای براندازی آن و طرح نظام ایده آل فراهم ساخت. در واقع در دوره ای که گفته می شد تفکر سنتی شیعه نظریه انقلاب ندارد و یا این که این تفکر باید علم مبارزه را از مارکسیسم به عاریت گیرد، (۹) امام خمینی به دور از هیاهوی دنیای مدرن، در مسجد شیخ مرتضی انصاری نجف اشرف، نظریه انقلاب را در جمع شاگردانش بیان کرد و برای همیشه نظریه «وفاق و سازگاری با قدرت دنیوی» و «حاکمیت دو گانه شاهان و فقیهان» را که از دوران صفویه به این سو، بر اندیشه سیاسی ایران سایه افکنده بود زیر سؤال برد. اما این که امام خمینی چگونه می خواست انقلاب سیاسی به راه اندازد و با چه شیوه ای ساختار موجود قدرت را سرنگون سازد، پرسشی بود که روند نهضت اسلامی به استناد سیره سیاسی ایشان، بدان پاسخ گفت. پی گیری این مسأله از آن جهت اهمیت پیدا می کند که ما را به درون فهمی انقلاب اسلامی نزدیک تر می سازد و تبیین رساتری از علل و عوامل پیدایش این انقلاب در اختیار می گذارد. تبیینی که در ذیل نظریه های موجود در باب انقلاب، حاصل نمی گردد. به طور کلی در فهم چرایی و چگونگی یک انقلاب، ممکن است این پدیده از دو منظر کالبد شکافی شود: در نخستین منظر، «انقلاب» به عنوان کلیتی یک دست و با تمام ارکان و عناصرش، مطالعه می شود و مطالعه گر به آن همانند شخص ثالث نظاره می کند و در نهایت به تبیینی از علل و عوامل پیدایش آن دست می یابد. این نحو از نظاره تاکنون به گروه های متعددی تقسیم شده است: گروه اول نظریه های کلاسیک انقلاب است که هم داعیه گسترده ای داشتند و هم به طور عمده بر یک عامل تأکید می کردند؛ (۱۰) گروه دوم، نظریه های جدیدتری بودند که مانند اسلاف خود داعیه تعمیم پذیری داشتند، اما با دخالت دادن عواملی چند، از تحلیل های تک عاملی پرهیز کرده و به تبیین احتمال وقوع انقلاب بسنده کردند؛ (۱۱) گروه سوم، نظریه های چند دهه اخیر بودند که ادعای تعمیم پذیری را رها کرده، ضمن بررسی جزئیات، به تجزیه و تحلیل انقلاب های جهان سومی همت گماشتند؛ (۱۲) سرانجام نظریه های حدوداً دو دهه اخیر که صرفاً به تحلیل انقلاب اسلامی پرداختند. (۱۳) در دومین منظر، انقلاب از نگاه رهبر آن که در تمام مراحل وقوعش، نقش فعال و تعیین کننده ای داشته است، مورد مطالعه قرار می گیرد و از او خواسته می شود تا به تبیین علل و عوامل چنین حادثه ای همت گمارد. در واقع به جای این که ما با بهره گیری از نظریه های موجود انقلاب، داستان انقلاب را تعریف کرده و سرنخ کلاف سردرگم آن حادثه را پیدا کنیم، سرگذشت وقوعش را از زبان رهبر آن می شنویم. از این منظر ما نیازمند درون فهمی اندیشه و سیره سیاسی امام خمینی در عمل «انقلاب سیاسی» هستیم. تاکنون بازسازی های متنوعی از نظریه انقلاب در آثار سیاسی امام خمینی را نویسندگان داخلی و خارجی ارائه داده اند، (۱۴) که ما در این اثر تا حدودی از الگوی «بهزاد دوران» (۱۵) استفاده می کنیم. بازسازی نظریه انقلاب اولین نکته ای

که در بازسازی نظریه انقلاب در اندیشه امام خمینی به چشم می خورد، تفکیک بین دو انقلاب مادی و معنوی است که هر یک دارای ویژگی های مخصوص به خود است. هرچند به گفته ایشان «قوه مقاومت» در قبال ستم و بی عدالتی دولت، جزو «طبیعی ساختمان بشر» (۱۶) است، لکن غایت از شوریدن و انگیزه مقاومت کردن، وجه تمایز بین این دو انقلاب است. از نظر امام خمینی، «همه انقلابات به جز انقلاب اسلامی، به دنبال اهداف مادی بوده و در حصار از میان رفتن یک حکومت و روی کار آمدن حکومتی دیگر محدود مانده اند». این «انقلاب با انقلاب های سایر کشورها و انقلاب هایی که در دنیا اتفاق افتاده است، فرق دارد. انقلاب هایی که در دنیا تاکنون اتفاق افتاده است، قدرت را از دست یک قدرتمند، یک جابر، به دست جابر دیگری، که یا مثل این یا بالاتر از این است، منتقل کردند. شما مطالعه کنید در حال انقلاب هایی که در دنیا پیدا شده است یا کودتاهایی که هر روز واقع می شود و شده است، ببینید که آیا وضع آن جا چطور است، جز این است که با اغفال مردم یک انقلاب پیدا شده است و یک قدرتی را به کنار گذاشته اند، یک قدرت مشابه او یا بدتر از او سرکار آورده اند؟ هیچ در حال ملت ها فرق حاصل نشده است یا حال ملت ها بدتر شده است. (۱۷) انقلابات در دنیا زیاد واقع شده است و یک حکومت رفته، حکومت دیگر آمده است. یک رژیم رفته، رژیم دیگر آمده است، ولی انقلاباتی که آمده است باید دید انگیزه انقلاب چه بوده است و برای چه چیز انقلاب واقع شده و ثمره این انقلاب چی هست و چه بوده. انقلاب فرانسه، شوروی و سایر انقلاباتی که در عالم واقع شده است، یک انقلاباتی بوده است و رژیم ها تغییر کردند به رژیمی دیگر، حکومت تغییر کرده به حکومت دیگر، اما انگیزه، انگیزه مادی است، انگیزه دنیایی بوده است. آن وقتی که روسیه قیام می کند و رژیم سابق را از بین می برد، انگیزه اش این بوده است که این دنیا دست من باشد نه دست او... یا کلون کما تأکل الانعام. مثل همان حیواناتی که با هم جنگ می کنند و یکی، دیگری را از بین می برد. انگیزه یک انگیزه طبیعی است. یک انگیزه دنیایی است. (۱۸) از این رو انقلابات معمول دنیا در منظر امام خمینی، به واسطه بروز فشارهای طولانی و طاقت فرسای اقتصادی سیاسی از یک سو و منازعه قدرت میان نخبگان سیاسی از سوی دیگر، به وقوع پیوسته اند. الگوی تحلیلی تبیین انقلاب های دنیایی بر خلاف انقلابات مادی که به صرف فراهم بودن شرایط عینی و در اثر منازعه قدرت میان دولت و اپوزیسیون رخ می دهند، انقلاب اسلامی ماهیتی دیگر دارد؛ ماهیتی که به گفته امام خمینی «من نمی توانم اسمی رویش بگذارم الا این که این نهضت الهی بود» (۱۹) و نیز ماهیتی که در هیچ یک از تئوری های موجود نمی گنجد، بلکه برعکس آنها را مبتلا به انواع ترمیم ها و رفو کردن ها می کرد. به طور کلی از منظر امام خمینی، سلسله عواملی که به سرنگونی و نیز برقراری نظام بدیل منجر شد، عبارتند از: ۱. اراده الهی: به عقیده امام خمینی، پیش از آن که دریا بیم چه عوامل ذهنی و عینی موجب پیدایش انقلاب اسلامی شد، باید پدید آمدن نفس شرایط عینی و ذهنی را محصول عنایت و اراده خداوند بدانیم. تأثیر عنایت خداوند در پیروزی نهضت اسلامی، به گونه ای بود که به گفته ایشان «این انقلاب نه به تبلیغات من و شما به راه افتاد و نه هم روحانیت جنود خداوند بود. هیچ کس از جناح های سیاسی نمی تواند ادعا کند که او خالق انقلاب است، اگر اراده خداوند به آن تعلق نمی گرفت، حتی شعار مرگ بر سلطنت پهلوی نیز بر زبان هیچ یک از شماها جاری نمی شد». (۲۰) مثل این که یک برنامه الهی در کار بوده است، دست بشر آن چنان قدرتی ندارد که این طور مردم را بیدار کند، که همه طبقات و همه بچه ها و بزرگان اینها با هم به یک راه بروند... این یک مطلب غیرعادی است که امروز لطفی از جانب خدای تبارک و تعالی به ملت ایران است. (۲۱) ۲. آگاهی و بیداری مردم: متوجه ساختن ضمیر مردم به ماهیت اصیل اسلام و نیز مسائلی که پیرامون آنان می گذرد، دومین عامل انقلاب است که خود نیز از متعلقات اراده الهی به حساب می آید. این مسأله که امام خمینی از آن به نقطه امید یا خروج از حالت رخوت، بی خبری و سستی یاد می کند، (۲۲) همان تغییر انفسی است که مستند به آیه شریفه «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بأنفسهم» می باشد. نخستین گام در بیداری انسان ها، آگاهی یافتن آنها از خطری است که اسلام واقعی را تهدید می کند و این آگاهی، قرین شناخت اسلام اصیل و نیز بازشناسی آن از اسلام دروغین است؛ از این رو امام خمینی در جمع شاگردان خود در نجف اشرف که بعدها

مسئولیت آگاهی بخشی به مردم را بر عهده گرفتند فرمود: ما موظفیم ابهامی را که نسبت به اسلام به وجود آورده اند، بر طرف سازیم. تا این ابهام را از اذهان نزداییم، هیچ کاری نمی توانیم انجام دهیم. ما باید... این ابهامی را که بر اثر تبلیغات سوء چند صدساله نسبت به اسلام در اذهان حتی بسیاری از تحصیلکرده های ما پیدا شده رفع کنیم، جهان بینی و نظامات اجتماعی اسلام را معرفی کنیم، حکومت اسلامی را معرفی کنیم تا مردم بدانند اسلام چیست و قوانین آن چگونه است... مردم اسلام را نمی شناسند... شما مطمئن باشید اگر این مکتب را عرضه نمایید و حکومت اسلامی را چنان که هست به دانشگاه ها معرفی کنید، دانشجویان از آن استقبال خواهند کرد. دانشجویان با استبداد مخالفند، با حکومت های دست نشانده و استعماری مخالفند، با قلدری و غارت اموال عمومی مخالفند، با حرام خوری و دروغ پردازی مخالفند، با اسلامی که چنین طرز حکومت اجتماعی و تعالیمی دارد، هیچ دانشگاه و دانشجویی مخالفت ندارد. (۲۳) مسلماً این اسلام با اسلامی که می گویند افیون جامعه است، تفاوت جدی دارد. اینها «می خواهند مسلمین را خراب کنند، می خواهند مسلمین را از اسلام جدا کنند و مسلمین خواب برونند و آنها مال مسلمین را بخورند. این کلام افیون است نه اسلام افیون است. (۲۴) در واقع تمیز اسلام اصیل از دروغین و متوجه ساختن مردم به آن، همان «انقلاب درونی» است که به گفته امام خمینی، تا حاصل نشود انقلاب بیرونی یا جابه جایی قدرت صورت نخواهد گرفت. (۲۵) دلیل این امر نیز برخاسته از ماهیت عدالت خواهانه، ستم ستیزی و منکرگیزی اسلام است که متوجه ساختن نفوس و فطرت آدمیان به آن و آنچه در پیرامون آنان می گذرد، خود مدخلی بر پیدایش شورش های منتهی به انقلاب بیرونی است. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَّتْ حَتَّى يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»، یک واقعیتی است و دستور؛ واقعیت به این معنا که تغییراتی در یک ملتی و در یک قوم حاصل بشود، این منشأ یک تغییرات تکوینی، تغییرات جهانی و تغییرات موسمی می گردد، و دستور است به این که تغییراتی که شما می دهید، تغییراتی باشد که آن تغییرات دنبالش یک تغییراتی به نفع شما باشد. شما ملاحظه کردید که این پیشرفتی که ملت ایران کرد مرهون آن تغییری بود، تحولی بود که در نفوس پیدا شد، ما یک قومی بودیم... که به واسطه تغییرات سوء که در طول تاریخ شده بود و به واسطه سلطه همه جانبه اجانب و دست نشاندهگان اجانب، به یک صورتی درآمده بود که این صورت، پذیرش اسلام سابق را می کرد... تغییری بود که از فطرت سالم انسانی، متحول شده بود به یک انسان غیر سالم... و به حمدالله در این نهضت، تغییر و تحول از آن طرف شد، یعنی یک ملت تحت فشار در طول تاریخ با این فشار خو گرفته بود و پذیرفته بود این ظلم را و پذیرفته بود این چپاول گری را، در یک مدت کوتاهی متحول شد به یک ملت که پذیرش هیچ یک از این ظلم را نداشت... پس قوم ما یک تحولی پیدا کرد، تغییری پیدا کرد، تا این تغییر حاصل نشده بود، تغییر نفسانی حاصل نشده بود، این قوم مورد تغییر واقعی که رفتن یک رژیم طاغوتی و آمدن یک رژیمی که اسلامی باشد، این معنا حاصل نمی شد. (۲۶) ۳. کارگزاران بیداری یا عاملان تحول: اما چگونه امام خمینی می توانست به تحول درونی مردم نائل گردد و با خلق انقلابی درونی، مقدمات سرنگونی را فراهم سازد؟ مسلماً نیازمند به کارگزارانی بود که توانایی بیدار کردن وجدان خفته مردم را داشتند. از نظر امام خمینی قشرهای فرهنگی، روشنگران جامعه اند که در وهله نخست علما و روحانیون و در ردیف بعد دانشگاهیان قرار دارند. ایشان با بیان این مطلب که «بزرگ ترین کاری که از ما ساخته است بیدار کردن و متوجه ساختن مردم است» (۲۷) علما و زعمای اسلام را به نشر حقایق و گفت و گو با مردم دعوت کرد و از آنان خواست تا در قبال فجایعی که رخ می دهد سکوت نکنند و به بهانه لزوم تقیه، به انزوا نروند؛ از این رو مسئولیت اصلی عاملان تحول، زدودن زنگارهای فراموشی از اسلام واقعی و عرضه خالصانه آن به عموم مردم است. در درجه بعد، نقد وضع موجود و ناسازگاری آن با آموزه های اسلام اصیل و بالأخره معرفی مقصران اصلی چنین اوضاعی که امام خمینی از آنها به «استبداد و استعمار» یاد می کرد، از وظایف مهم کارگزاران بیداری به حساب می آمد. وظایفی که در روند نهضت از سوی جریان روشنفکری دینی و نیز روحانیون به خوبی انجام گرفت و اسلام خواهی و استبداد ستیزی، حلقه اتصال همه انقلابیون پیرو امام خمینی به حساب آمد. ۴. غیر منعطف بودن نظام سیاسی و کاهش تدریجی مشروعیت: روند تدریجی آگاهی مردم از دو مؤلفه

اسلام اصیل و ناسازگاری نظام سیاسی وقت با آن، در ضمن خود افول تدریجی مشروعیت آن نظام را فراهم می ساخت و شکاف ساده جامعه با دولت را تبدیل به یک شکاف فعال می کرد. شکاف به وجود آمده، به دو طریق می توانست ترمیم یا فعال گردد: راه اول آن بود که ساختار قدرت، با درکی عمیق از بحران مشروعیت و ناهمخوانی ذهنی و عملی مردم با آن، از خود انعطاف نشان دهد و به خواسته ها و مطالبات جامعه دینی تن دهد؛ راه دوم آن بود که لجاجت دولت و بی کفایتی آن در حل بحران، مردم را به براندازی و راه های خشونت آمیز علاقه مند کند. مسلم بود که سلطنت پهلوی، ساختاری غیر منعطف داشت و شاه نیز ضعیف تر از آن بود که بتواند بین خود و اپوزیسیون تفاهم ایجاد کند. امام خمینی در این باره می فرماید: اگر یک کشور بخواهد یک کشور سالمی باشد باید بین دستگاه حاکمه با ملت تفاهم باشد، مع الاسف در رژیم های شاهنشاهی و به خصوص در رژیم اخیر، این معنا عکس بود، یعنی دستگاه حاکمه در یک قطب واقع شده بود و ملت هم در یک قطب. این دستگاه حاکمه کوشش می کرد با ارباب، فشار، آزار، شکنجه، حبس و امثال اینها با ملت رفتار کند و ملت هم اگر زور نداشت کوشش می کرد که مالیات نپردازد، از زیر بار همه چیز در برود، هر چه بتواند کارشکنی کند برای دولت، و از این جهت هی شکاف بین مردم و دولت حاصل می شد و دولت هم هیچ پشتیبان نداشت و دستگاه حاکمه، یک امر (به خیال خودش) مستقلی بود که هیچ ارتباطی با ملت نداشت، ملت هم به او هیچ اعتماد نداشت. او را دشمن خودش می دانست با پایگاه نداشتن در پیش ملت ناچار باید کنار برود و رفت. این باید یک عبرتی باشد برای دولت ها. (۲۸) ۵. از کار افتادن دستگاه سرکوب هیأت حاکمه: گسست به وجود آمده که به تعبیر امام خمینی به دو قطب متضاد ملت و دولت مبدل شده بود، با آغاز بحران ۱۳۵۶، بر اثر بروز عوامل شتابزا، به یک رویارویی جدی و شورش همگانی تبدیل گردید. خیزشی که از نگارش مقاله توهین آمیز در روزنامه اطلاعات درباره امام خمینی در هفدهم دی ماه همان سال آغاز شد، هیچ کس تصور نمی کرد که به برچیدن بساط سلطنت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی بینجامد. حتی محمدرضا شاه نیز خیال می کرد که می تواند شورش های خیابانی را با استفاده از ارتش و نیروهای مسلح همانند قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ خاموش کند و به غائله پایان دهد، اما چنین نشد و «بدنه ارتش» نیز متأثر از جریان انقلاب درونی، به تدریج به مردم پیوست و به افول آن سلطنت تسریع بخشید. یک ملتی که هیچ ابزار نداشت و هیچ اسلحه نداشت... بر یک قدرتی که تا دندان مسلح بود و دنبالش هم امریکا بود که می گفت ما پشتیبانی می کنیم... این قدرتی که پشتوانه اش هم قدرت های ابرقدرت بود... به دست اینها از بین رفت؛ البته ارتش هم کمک کرد، اما بعد از این که اینها فریادهایشان را کردند آنها را هم متحول کردند. ارتش را از این فداکاری که به خیال خودشان برای آن مردک داشتند منحرف کردند به این طرف، یک عده ای که البته از آن بزرگ ها بودند که فرار هم کردند، مع الوصف بسیارشان و بعضی شان گرفتار شدند، دیگران هم متحول شدند، آنها برگشتند به این طرف، نیروی هوایی همین طور، نیروهای دیگر هم همین طور، هوانیروز هم، همافران، اینها متحول شدند. این تحولات هم که در آنها پیدا شد باز یک امر عادی نبود که این طور متحول کرد یک ارتشی را، متحول کرد که بتوانند بر خلاف شاه... قیام بکنند. اینها همه بر خلاف یک امر عادی واقع شد، غیرعادی بود. (۲۹) در جایی دیگر می افزاید: «این نهضت... حُب دیدید که یک وضع انسانی پیدا شده، یک تحول پیدا شده بود که سرباز وقتی که آمد توی کوچه ها، مردم گُل به او ریختند، آن گریه می کرد و به آنها اظهار محبت می کرد». (۳۰) در کنار شرایط ذهنی که امام خمینی از آنها به تغییر انفس یاد می کرد، شرایط عینی نیز وجود داشت که زمینه های اصلی تقابل ملت و دولت را فراهم می ساخت. این شرایط به گفته امام خمینی، از «شدت فشار خارجی و داخلی» (۳۱) نشأت می گرفت. ایشان در این خصوص می فرماید: این ظلم هایی که شما در محل خودتان ادراک کردید... همه ماها اینها را دیدیم منتهی ما به یک وضعی، شما به یک وضعی... یکی از چیزهایی که موجب پیروزی شماها شد، همین زیادی ظلم و زیادی اختناق (بود)، این اختناق وقتی زیاد شد انفجار از آن پیدا می شود. دنبال این اختناق طولانی، هی عقده ها زیاد می شود و منتظرند که یک صدایی درآید، صدای اولی، فریادی درآید، دیگران دنبالش بروند... اینها به اسم آباد کردن، خراب کردند، به اسم این که می

خواهیم اینها را شهری کنیم و به تمدن، به اصطلاح خودشان، برسانیم خرابی کردند و مملکت را به هلاکت کشاندند، همه اقشار ملت ناراضی شدند، منتها جرأت صدا نداشتند تا یک وقتی کم کم صدا بلند شد... آن عقده‌ها یک دفعه با هم مجتمع شد و انفجار حاصل شد و این انفجار موجب این شد که در عین حالی که دست همه خالی بود و آنها هم با همه قدرتی که داشتند نتوانند مقاومت کنند و مهم هم این بود که این انفجار دنبال یک توجهی به اسلام بود. ایمان مردم، اسباب این معنا شد که اینها با هم فریاد کنند و با هم جلو بروند؛ بنابراین آن معنایی که شماها را پیروز کرد و آنها را شکست داد، آن معنا این بود که آنها ستمگر بودند و شما که مظلوم بودید کم کم یک عقده‌ها پیدا شد و بعد هم توجه اسلام پیدا شد و همه با هم با توجه به اسلام جلو رفتید. (۳۲) با این همه، ظهور امام خمینی در اوایل دهه چهل و نیز شجاعت ایشان در به فعلیت رساندن آموزه‌های اصیل اسلامی، همان واسطه مادی تحقق اراده الهی در بیداری و آگاهی مردم بود که در تئوری ماکس وبر به «ظهور کاریزما» شهرت دارد. بدون شک اگر آیه الله خمینی که در آستانه بحران سال ۵۶ به امام خمینی معروف شد و جایگاه رفیعی در میان مردم و نیروهای مخالف شاه پیدا کرد، در چنین دوره‌ای ظهور نمی‌کرد و زنگارهای فراموشی از اسلام واقعی را نمی‌زدود و در قبال تبعات منفی اصلاحات شاه، به ویژه در قضیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و نیز مسأله کاپیتولاسیون، شجاعانه نمی‌ایستاد، معلوم نبود بحران طبیعی به وجود آمده، بدل به بحرانی فعال شود و یا حداقل سر از انقلاب و واژگونی سلطنت پهلوی در بیاورد. الگوی تحلیلی تبیین انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از اندیشه امام خمینی پی‌نوشت‌ها ۱ دانش آموخته حوزه علمیه قم و فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع). ۲. ۴. ۳. *Telos. Ontological Problematic*. امام روح الله خمینی، ولایت فقیه، ص ۴۰. ۵. دکتر فرهنگ رجایی. ۶. سیدحمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۷۰۳ و نیز سند ۲۵۴ (متن دستخط امام خمینی در ص ۹۹۴). ۷. صحیفه نور، ج ۱، ص ۵۹۰. امام در این جا دیدگاه‌های آقایان شریعتمداری، بازرگان و میناچی را نقد می‌کند، از این رو در پاسخ به نامه آیه الله نجفی مرعشی با صراحت می‌نویسد: «ما همه موظف هستیم که از پاننشینیم تا سقوط سلسله بی‌حیثیت پهلوی» (همان، ج ۱، ص ۶۰۱). ۸. همان، ج ۲، ص ۴۸۳. ۹. به نقل از: محمد شفیع فر، در آمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی، ص ۲۷۸. ۱۰. مهم‌ترین نظریه پردازان کلاسیک انقلاب عبارتند از: مارکس، دورکهایم، پاره تو، وبر و دوتوکویل. ۱۱. نظریه‌های متأخر تبیین انقلاب، در دو سطح خرد و کلان، قابل بررسی اند: الف) نظریه‌های سطح خرد: ۱ نظریه‌های روان‌شناختی؛ ۲ نظریه‌های اقتصادی یا گزینش عقلانی. ب) نظریه‌های سطح کلان: ۱ نظریه‌های جامعه‌شناختی، مثل «تحلیل تاریخی مقایسه‌ای و انقلابات نوساز»، برینگتون مور در کتاب ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دمکراسی یا «تبیین انقلاب‌های اجتماعی» و تدا اسکاچ پل در کتاب دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی؛ ۲ نظریه‌های سیاسی، مثل نظریه «توسعه ناموزون» ساموئل هانتینگتون یا «الگوی سیاسی بسیج منابع» چارلز تیلی. ۱۲. وقوع دو انقلاب در اواخر دهه ۱۹۷۰ در ایران و نیکاراگوا همراه با ناآرامی‌ها، شورش‌ها و قیام‌های وسیع مردمی در بسیاری از بخش‌های جهان سوم، به نسل جدیدی از نظریه‌پردازان در مورد انقلاب شکل داد. اینان با بررسی نقادانه نظریه‌های قبلی به این نتیجه رسیدند که بسیاری از آن نظریه‌ها، انتزاعی، غیرتاریخی و یک‌سوی هستند، حال آن‌که انقلاب‌ها مانند بسیاری دیگر از پدیده‌های اجتماعی، پیچیده‌تر از آنند که بتوان همه آنها را در قالب واحدی تبیین کرد. از این دسته می‌توان به کوشش‌های جان فوران، جف گودوین و جان والتون اشاره کرد. ۱۳. از میان این نظریه‌ها می‌توان به پنج تبیین اشاره کرد: الف) تأکید بر اهمیت فرهنگی انقلاب، مانند علی دوانی در کتاب نهضت روحانیون ایران، حامد الگار در کتاب ریشه‌های انقلاب اسلامی و آصف حسین در کتاب ایران اسلامی، انقلاب و ضد آن. ب) عوامل اجتماعی اقتصادی، مانند رابرت لونی در کتاب ریشه‌های اقتصادی انقلاب ایران، محمد علی همایون کاتوزیان در کتاب اقتصاد سیاسی ایران و تدا اسکاچ پول در مقاله «دولت تحصیل دار و اسلام شیعی در انقلاب اسلامی». ج) عوامل روان‌شناختی، مانند ماروین زونیس در کتاب شکست شاهانه و فرخ مشیری در کتاب دولت و انقلاب اجتماعی در ایران. د) رهیافت سیاسی مانند، پرواند آبراهامیان در مقاله «علل ساختاری انقلاب ایران» و میثاق

پارسا در کتاب ریشه های اجتماعی انقلاب ایران. ه) رهیافت چند سببی، مانند مایکل فیشر در کتاب ایران از اختلاف مذهبی تا انقلاب، نیکی آر. کدی در کتاب ریشه های انقلاب ایران و فرد هالیدی در مقاله «انقلاب ایران: توسعه ناموزون و مردم گرایی مذهبی». (جهت مطالعه ر. ک: عبدالوهاب فراتی رهیافت های نظری بر انقلاب اسلامی و بهزاد دوران، «بازسازی نظریه انقلاب در آثار امام خمینی (ره)»، نامه پژوهش (ویژه اندیشه های فرهنگی امام خمینی)، ش ۸، ص ۷۵۰. ۱۴. اصغر افتخاری، «تئوری انقلاب از دیدگاه امام خمینی (ره)» کتاب ماه (۳۰ فروردین ۱۳۷۸). ۱۵. بهزاد دوران، پیشین. نگارنده با برخی از استنتاجات نظری آقای دوران در بازسازی نظریه انقلاب در آثار امام خمینی (ره)، موافق نیست و آنها را نمی پذیرد. ۱۶. صحیفه نور، ج ۷، ص ۱۶۹. ۱۷. همان، ج ۱۹، ص ۲۶۹. ۱۸. همان، ج ۲۰، ص ۶۳. ۱۹. همان، ج ۵، ص ۱۷۳. ۲۰. همان، ج ۳، ص ۲۰۷. ۲۱. در جستجوی راه از کلام امام، (دفتر دهم: انقلاب اسلامی)، ص ۱۶۱. ۲۲. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۸۹. ۲۳. ولایت فقیه، ص ۱۷۷. ۲۴. صحیفه نور، ج ۳، ص ۸۴. ۲۵. همان، ج ۱۹، ص ۲۶۹. ۲۶. همان، ج ۹، ص ۲۰۶. ۲۷. در جستجوی راه از کلام امام، ص ۴۶. ۲۸. صحیفه نور، ج ۷، ص ۱۶۹. ۲۹. همان، ج ۵، ص ۲۲۷. ۳۰. همان. ۳۱. همان، ج ۷، ص ۷۲. ۳۲. همان، ص ۲۷۹. منابع مقاله: مجله علوم سیاسی، شماره ۱۶، فراتی، عبدالوهاب؛

آرمان های انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)

آرمان های انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) اشارت اگرچه مبحث «تغییرات اجتماعی» از دیرباز مورد توجه متفکران مختلفی، از ارسطو و افلاطون گرفته تا نظریه پردازان جدید متاخر همانند مارکس، مارکوزه و آرنه، بوده - و در این خصوص طیف متنوعی از تئوری ها پیشنهاد شده است - با این حال حساسیت و اهمیت موضوع می طلبد تا از منظر تازه ای این پدیده مهم سیاسی، مورد بازنگری قرار گیرد. به همین دلیل مشاهده می شود که علی رغم حجم عظیم تحقیقات به عمل آمده، در زمینه «شناسایی انقلاب» هنوز هم گفتنی های بسیاری وجود دارد که جای آنها در مطالعات موردی، خالی است. مهم ترین مصداق این ادعا وقوع انقلاب اسلامی در ایران است که تعدادی از متفکران بنام این رشته را به تجدید نظر در یافته های قبلی شان وادار کرده است. ضرورت این بازنگری از صبغه مذهبی انقلاب ما ناشی می شود و این که انقلاب اسلامی در نوع خود منحصر به فرد می باشد و لازم است تا در گونه شناسی انقلاب، جایگاه متمایزی را به خود اختصاص دهد، لذا ما در این نوشتار به ارائه یک تقسیم بندی جدید از انقلاب ها همت می گماریم که در آن انقلاب ها بر اساس آرمان های انقلابیون، از یکدیگر تفکیک می شوند. این تقسیم بندی در کنار دیگر موارد مشابه - تقسیم بندی هایی که بر اساس ملاک های فلسفی، تاریخی، اقتصادی، انسانی، اخلاقی و... صورت پذیرفته اند می تواند در معرفی هرچه بهتر انقلاب اسلامی مؤثر باشد. انقلاب ها را می توان از این دیدگاه به سه دسته تقسیم نمود: نخست: انقلاب هایی که آرمان عالی و اولیه آنها نیل به یک جامعه بی طبقه - جامعه ای که در آن مساوات اقتصادی نمود کامل داشته باشد - است. تحولات انقلابی رخ داده در کشورهای مارکسیستی را می توان در این قسمت جای داد. دوم: انقلاب هایی که تاسیس یک جامعه مبتنی بر آزادی فردی و رفاه شخصی را آرمان متعالی خود برگزیده اند و هر آنچه را که به نحوی در تقابل با این آزادی افسار گسیخته باشد به کناری می نهند. جوامع به اصطلاح لیبرال چنین فرآیندی را پشت سر گذاشته اند و هم اکنون سعی دارند در قالب شعارهای انسان دوستانه، کالاهای فرهنگی خود را به دیگر کشورها صادر نمایند. سوم: انقلاب هایی که اصل را بر تربیت «انسان های الهی» گذارده اند و تاسیس یک جامعه خدایسند را آرمان عالی خود قرار داده اند. در این انقلاب ها فقط تامین معاش دنیوی و آسایش عمومی ملاک نیست، بلکه غرض اصلی به کارگیری این ابزار برای تحقق یک وضعیت متعالی تر در درون جامعه می باشد و آن این که جامعه ای صالح و پاک ایجاد شود که افراد در درون آن بتوانند به تکامل معنوی خویش نایل آیند. انقلاب بزرگ حضرت رسول (ص) نمونه عالی این دیدگاه است و در عصر حاضر «انقلاب

اسلامی ایران» را داریم که در نوع خود منحصر به فرد می باشد. اگرچه امکان دست یابی به نمونه هایی که ترکیبی از دو یا سه دیدگاه فوق باشند، وجود دارد، اما عمده ترین آنها - در این مقال - همان است که پیش از این گفته شد. برای درک هر چه بهتر این گونه شناسی تذکر مطالب زیر ضروری است. (۱) اساساً انقلاب در گفتمان اسلامی، تعریف خاص خود را دارد و برای همین منظور لفظ ویژه ای نیز جعل شده است. همان گونه که می دانیم انقلاب به معنای «زیر و رو شدن»، «واگردیدن» و «برگشتن» در سده هفدهم به عنوان یک اصطلاح شایع و مقبول در حوزه سیاسی مطرح می شود که معنای اصطلاحی آن «واژگونی تمام عیار حکومت و یا دولت و جایگزینی حاکم و یا دولت جدید از طریق خشونت» می باشد. اگرچه این مفهوم در طی زمان از ظرافت و ابعاد تئوریک تازه ای برخوردار شده است - به گونه ای که امروز با طیف وسیع و متنوعی از تئوری های انقلاب مواجه ایم (۱) اما در مقام ارزیابی باید اعتراف کرد که همه اینها از تبیین جامع انقلاب اسلامی عاجزند. چرا که مقوله انقلاب در بینش اسلامی تعریفی به خصوص دارد که با تعاریف مشابه از حیث محتوا متفاوت است. کلمه «انقلاب» اگرچه در گفتمان اسلامی به معنای سیاسی اش نیامده، ولی اصطلاح «امر به معروف و نهی از منکر» به طور واضح و آشکاری بر این معنا دلالت دارد. این اصطلاح شامل تمامی اشکال و صور تغییر اجتماعی از اصلاح گرفته تا انقلاب می شود و دارای سه مؤلفه اساسی است: (۲) نخست: بعد آرمانی انقلاب که به انگیزه متعالی «امر به معروف و ناهی از منکر» باز می گردد. بر این اساس تنها آرمان مشروع برای اقدام به انقلاب «به سامان کردن امور جامعه متناسب با سیره و ارزش های نبوی» است و اگر این بعد معنوی از انقلاب ستانده شود، دیگر انقلاب، اسلامی نیست. (۳) دوم: بعد مادی انقلاب، که به شکل تعارض انقلابی ها با حکام ستمگر متجلی شده و در اصطلاح رایج از آن به خشونت یاد می شود. سوم: بعد معرفتی انقلاب است که به «آگاهی توده های انقلابی» برمی گردد. توضیح آن که امر به معروف و ناهی از منکر باید با آگاهی در این راه گام بردارد و اگر به مقتضای آگاهی کاذب و یا جهل خود دست به حرکتی بزند، دیگر نمی توان آن را «انقلاب اسلامی» قلمداد کرد. (۴) با توجه به آن چه گفته شد، می توان «انقلاب» را این گونه تعریف کرد: انقلاب عبارت است از «امر به معروف و نهی از منکر که توسط مردمی آگاه، متحول و شعور یافته با انتخاب و اختیار، به طور همزمان و جمعی در مقابل سلطان یا پادشاه و هیات حاکمه ستمگر، طی مراحل خاص برای تغییر در ساخت ها، نهادها، ارزش های مسلط و به تعبیری بهتر، احیای سنت های رسول خدا و امامت بدعت ها، تحریفات و منکرات، تحت رهبری فردی واجد شرایط به طریقی خشونت آمیز، صورت می گیرد». (۵) بدین ترتیب معلوم می شود که «انقلاب اسلامی» از حیث محتوا و تا حدودی در روش، از دیگر انقلاب ها متمایز است و آنچه تحت عنوان «بعد آرمانی انقلاب» طرح می گردد ناظر بر همین وجه است. (۲) انقلاب اسلامی ایران در این نوشتار به محدوده تاریخی ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ منحصر نمی شود، بلکه دوران تاسیس جمهوری اسلامی را نیز در بر می گیرد، لذا تفکیک تحولات ایران به دوران انقلاب و حکومت صحیح به نظر نمی رسد، چرا که تبعات سویی را به دنبال دارد، از آن جمله تفکیک فوق به طرح این شبهه منجر می شود که مقتضیات، اهداف، روش و اصول مورد قبول دوران حکومت با دوره انقلاب متفاوتند، در حالی که اندیشه اسلامی این استدلال را بر نمی تابد و معتقد است ارزش ها، آرمان ها و خواسته های انقلابی در دوران تاسیس دولت باید دنبال شوند و از این حیث این دو مرحله پیوند درونی دارند و به عبارت بهتر، دوران تاسیس مرحله تحقق عینی آرمان های انقلابی است. به همین خاطر، در نوشتار حاضر سعی شده است مجموعه آرمان های انقلاب در قالب ساختاری واحد، برای آگاهی بخشی به مسئولان و مردم ارائه گردد. (۳) ماهیت اصلی این بحث اساساً «آسیب شناسانه» می باشد، بدین معنی که مؤلف سعی دارد با قبول اصل مذکور در بند دوم، آرمان هایی را که انقلاب برای تحقق آنها رخ داده، به طور روشن و شفاف از زبان امام خمینی (ره) ارائه دهد و بدین وسیله مسئولان را از رسالت خطیرشان و ملت را از جایگاه رفیع شان - مبنی بر جلوگیری از بروز هرگونه انحرافی در روند مستمر انقلاب - آگاه سازد. بدیهی است که آگاهی، شرط اول برای عمل صالح است و تذکر این مطلب می تواند برای همگان مثمر باشد. البته تقسیم بندی حاضر را نمی توان تنها الگوی

ممکن مطرح کرد، چه بسا هدف فوق از طریق ارائه الگوهای دیگری نیز تامین شود که در آن صورت می توان آنها را مکمل بحث حاضر طرح و بررسی کرد. ۴) با توجه به تعریف ما از انقلاب معلوم می شود که «رهبری» در آن نقش عمده ای ایفا می نماید، بنابراین در نگارش تحقیق حاضر روشی اتخاذ شده است که بتواند در تبیین آرمان های انقلاب مؤثر و کارآمد باشد. برای این منظور ضمن اتخاذ رویکردی توصیفی - ترکیبی به «انقلاب اسلامی»، مجموع سخنان امام خمینی (ره) را فراروی خود قرار داده، سعی نموده ایم با ارائه ترکیبی مناسب از گفتارهای ایشان دو غرض کلی را تامین کنیم: نخست: آرمان های اصیل انقلاب را از زبان امام خمینی (ره) متذکر شویم. دوم: «بایدها»ی سیاست های اجرایی جمهوری اسلامی و ملت ایران را برای آبادانی هرچه بیشتر کشور در دهه های آتی، مشخص نمائیم. لذا در ضمن سطور آتی به شرح آرمان های انقلاب اسلامی در سه حوزه فرهنگی، تربیتی، اقتصادی و سیاسی خواهیم پرداخت. الف) آرمان های فرهنگی - تربیتی آرمان های فرهنگی - تربیتی عمده ترین حوزه تاملات نظری انقلابی ها را تشکیل می دهد و از این حیث انقلاب اسلامی کاملاً متأثر از رهیافت فرهنگی اسلام است، آن جا که اسلام خود را دین انسان ساز معرفی می نماید. بر همین اساس امام (ره) «تربیت انسان صالح» را در راس برنامه های انقلابی اش قرار داده، صریحاً اظهار می دارد: «آن قدر که انسان غیر تربیت شده مضر است به جوامع، هیچ شیطنانی و هیچ حیوانی و هیچ موجودی آن قدر مضر نیست و آن قدر که انسان تربیت شده مفید است برای جوامع، هیچ ملائکه ای و هیچ موجودی آن قدر مفید نیست. اساس عالم بر تربیت انسان است». ۶) به همین خاطر است که می بینیم آرمان های انقلابی امام خمینی (ره) بیشتر صبغه تربیتی می یابد که می توان آنها را در دو بعد مورد بررسی قرار داد: ۱. بعد فردی: تربیت انسان هایی فرهیخته و متقی شهید مطهری، در تبیین این بعد از انقلاب اسلامی بیان داشته اند: معنویت از ارکان واقعی این انقلاب بوده و مایه حیات انسان می باشد، لذا تحقق یک جامعه اسلامی که در آن ارزش های الهی نمود تام دارند، به پرورش انسان هایی منوط است که به آداب و ارزش های اسلامی مزین باشند. ۷) به تعبیر دیگر «حکومت صالحان» از این حیث حکومتی است که در آن افراد به ایمان الهی تمسک جسته، تهذیب نفسانی را پیشه خود ساخته و به طور کامل ارزش های الهی را بر مملکت و جود خویشتن مسلط ساخته اند به گونه ای که در آن از خودبینی و غول سرکش «منیت» هیچ گونه خبری نیست. مطلب فوق از این حیث قابل توجه می نماید که در بینش های غیر الهی امر خطیر پرورش انسان ها به فراموشی سپرده می شود و معمولاً مسائل اقتصادی، سیاسی و... به غلط در کانون تحلیل ها و حرکات انقلابی قرار می گیرند، در حالی که امام خمینی (ره) اصل اولیه را بر تحول افراد گذارده صراحتاً می فرماید: «تمام عبادات وسیله است... که آنچه بالقوه است و لب انسان است به فعلیت برسد و انسان بشود... یک انسان الهی بشود». ۸) ۲. بعد اجتماعی: ایجاد یک جامعه خداپسند معنویت به نظر امام (ره) به مملکت درونی افراد منحصر نیست، و چنان نیست که قوای درونی افراد را به اعتدال و سلامت رهنمون شود، بلکه فراتر از آن، نسیم معنویت باید در تمام زوایای اجتماعی بوزد و برای این منظور لازم است تا «تبلیغ» اصول اسلامی به صورت نهادی در درون جامعه اسلامی دنبال شود و در ضمن، فرهنگ دعوت به «ارزش های متعالی اسلامی» در میان کلیه آحاد اجتماعی جاری و حاکم شود. به همین خاطر امام خمینی (ره) نخست رو به عموم مردم نموده، وظیفه الهی آنان را تبیین می نمایند و سپس مؤسسات مختلف تربیتی را - تک تک - مورد خطاب قرار داده رسالتشان را یادآور می شوند. به طور کلی آرمان های تربیتی امام خمینی (ره) را می توان به شکل ذیل دسته بندی کرد: گروه اول: آرمان های همگانی. نخست: حاکمیت روحیه دلسوزی نسبت به سرنوشت انسان ها بر جامعه: «پیغمبر اسلام برای این که مردم تربیت نمی شدند غصه می خوردند، به طوری که خدای تبارک و تعالی او را تسکین می داد... و هر انسانی باید این طور باشد که متاسف باشد برای آنهایی که نمی آیند به خط اسلام و خط انسانیت». ۹) بنیان «امر به معروف و نهی از منکر» در جامعه اسلامی بر اصل فوق گذارده شده است و این که در جامعه اسلامی افراد نمی توانند نسبت به سرنوشت دیگران بی اعتنا باشند، لذا از روی «دلسوزی» و نه «طمع» و یا «کینه» برای نجات آنها از ضلالت به پا می خیزند و به اصطلاح امر به معروف و نهی از منکر

می نمایند. وجود چنین روحیه ای است که جامعه آرمانی را به قبول اصل دوم رهنمون می شود و آن پذیرش «مسئولیت دسته جمعی» در قبال هدایت جامعه می باشد. دوم: داشتن مسئولیت دسته جمعی از نکات جالب توجه در کلام امام (ره) یکی این است که ایشان هیچ گاه یک مؤسسه یا نهاد خاص را مسؤول و عهده دار تربیت مردم نمی دانستند، بلکه ضمن اشاره به کارکرد و رسالت هر یک از این نهادها، نهایتاً متذکر می شدند که ملت و دولت لازم است در راه اصلاح فرهنگ جامعه دست به دست هم بدهند و کاستی ها را رفع نمایند. به عنوان مثال، اگر چه مدارس را مکلف به تربیت صحیح دانش آموزان می نمایند (۱۰) ولی به همان بسنده نکرده، والدین و خانواده های آنها را نیز مورد خطاب قرار داده، سؤولیت شرعی شان را یادآور می شوند (۱۱) و در کنار همه اینها به دیگر نهادهای اجتماعی گوشزد می نماید که، باید این نسل را از مفساد و بلایای اجتماعی حفظ کنند، لذا یک جامعه آرمانی جامعه ای است که افراد آن در قبال سرنوشت تمامی مردم مسؤولند. گروه دوم: آرمان های ویژه مؤسسات تربیتی - فرهنگی البته امام خمینی (ره) واقع گرا تر از آن بودند که امر خطیری هم چون تربیت انسان ها را تنها به احساس درونی افراد موکول سازند. برای همین، روی تک تک مؤسسات تربیتی انگشت گذارده و نحوه فعالیت های آنها را متذکر می شوند. آنچه در این جا مد نظر می باشد، نه شیوه های عملی، بل اصول کلی حاکم بر کلیه مؤسسات است که در مجموع نشان دهنده وضعیت آرمانی مؤسسات تربیتی در جامعه اسلامی است، وضعیتی که در آن اصول ذیل نمود تام دارند: اصل اول: صالح بودن کارگزاران امور تربیتی حوزه، دانشگاه، رادیو، تلویزیون، مطبوعات و... دیگر نهادهای تربیتی آن گاه می توانند مثمر واقع شوند که در مقام نخست خود «صالح» باشند، لذا وجود نهادهای صالح از جمله بلندترین آرمان های امام (ره) به حساب می آیند. «آن قدر که کشور ما از دانشگاه و فیضیه صدمه دیده است از جاهای دیگر ندیده است. باید هر دوی اینها مهذب باشند و علمای اسلام و اساتید دانشگاه با هم پیوند داشته باشند». (۱۲) اصل دوم: وجود توافق عمومی بین کلیه مؤسسات برای نیل به هدفی واحد (به ویژه حوزه و دانشگاه) هماهنگ بودن نهادهای تربیتی برای نیل به این هدف مقدس کرارا مورد تاکید امام (ره) قرار گرفته است و ایشان به تناسب در مواقع مختلف این اصل مهم را تذکر داده اند که: «دانشگاهیان و جوانان برومند عزیز هرچه بیشتر با روحانیون و طلاب علوم اسلامی پیوند دوستی و تفاهم را محکم تر و استوارتر سازند و از نقشه ها و توطئه های دشمن غدار غافل نباشند». (۱۳) و یا این که: «لازم است طبقات محترم روحانی و دانشگاهی با هم احترام متقابل داشته باشند. از تبلیغات سوئی که بر ضد آنها در این چند صد سال شده... تا از تفرقه استفاده هرچه بیشتر ببرند احتراز کنند». (۱۴) اصل سوم: جمع تعهد و تخصص در کلیه نهادها مقام تربیت برای معلمانی است که در کار خود تخصص دارند و نسبت به اهداف متعالی آن از تعهد لازم برخوردارند، لذا حضرت امام (ره) سفارش اکید دارند که این منصب تنها به کسانی واگذار شود که دارای ویژگی فوق باشند و اگر روزی برسد که تمامی مسؤولان اجتماعی متعهد و متخصص باشند، در آن صورت وصول به یک جامعه اسلامی به میزان قابل توجهی ممکن و میسر به نظر خواهد رسید: «ما انسان دانشگاهی می خواهیم نه معلم و دانشجو، دانشگاه باید انسان ایجاد کند... مهم این است که یک کسی که از دانشگاه بیرون می آید بفهمد که من با بودجه این مملکت تحصیل کرده ام... و باید برای این مملکت خدمت بکنم». (۱۵) و یا این که: «ما با تخصص مخالف نیستیم، با علم مخالف نیستیم، با نوکری اجانب مخالفیم... ما می خواهیم متخصصینی در دانشگاه ریت بشوند که برای ملت خودشان باشند». (۱۶) تعبیر دیگر حضرت امام خمینی (ره) در این خصوص: «حضور حزب اللهی ها» ی باسواد و متدین در تمامی صحنه های انقلاب می باشد که نهادهای تربیتی با توجه به اهمیت شان در اولویت هستند. (۱۷) ادامه دارد پانوش ها: (۱) برای قرائت تاریخچه این بحث نگاه کنید به: - هانا آرنه، انقلاب، عزت الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱. - کارل ورت، پیترا، انقلاب، ابوالفضل صادق پور، تهران، زوار، ۱۳۴۸. - ارسطو، سیاست، حمید عنایت، تهران، بی نا، چ ۴، ۱۳۶۴. (۲) از جمله کارهای انجام شده در این زمینه که حکم بنیان اولیه بحث انقلاب را دارند می توان به کتب ذیل اشاره نمود: - مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، صدرا، ۱۳۶۸. - مرتضی مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران،

صدرا، بی تا. - ابوالفضل عزتی، اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی، تهران، هدی، بی تا. - عباسعلی عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن، تهران، کتاب سیاسی، ۶۷. - جلال الدین فارسی، انقلاب تکاملی اسلام تهران، آسیا، بی تا. ۳) از این جمله حضرت سیدالشهدا استنباط شده است که فرمودند: «همانا من خود خواهانه و از سر خودخواهی و همچون ستمگران قیام ننموده ام، بل خواهان امر به معروف و نهی از منکر هستم و این که بر اساس سیره جدم، حضرت رسول (ص) حرکت نمایم». ۴) گفتنی است که دیدگاه شیعه نسبت به اهل تسنن در این زمینه انقلابی تر است، به طوری که در میان اهل تسنن هستند فقهایی که به تحریم انقلاب حکم داده اند، اما شیعه قیام علیه حاکم غیر الهی را نه تنها جایز بل واجب معرفی کرده است. بدین منظور می توان به فتاوی علمای هر دو فرقه در ذیل عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» در سطح حاکمان مراجعه نمود. ۵) شایان ذکر است که در این خصوص تحقیقی به قلم آقای محمد رضا حاتمی در دست بررسی و انتشار است که تحت عنوان «تئوری انقلاب از دیدگاه اسلام» به تحلیل دیدگاه اهل تشیع و تسنن پیرامون، «جواز شرعی انقلاب» پرداخته است. مؤلف واژه معادل انقلاب اسلامی را در فرهنگ اسلامی «امر به معروف و نهی از منکر» می داند. ۶) صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۰۳. ۷) ر. ک: مرتضی مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران، صدرا، ص ۶۰ و ۱۷۲ و ۱۷۴. ۸) امام خمینی، تفسیر سوره مبارکه حمد، ص ۵ - ۹. ۷۴. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۱۵. ۱۰) امام خمینی (ره): «نقش خانواده ها و (خصوصا) مادر در نونهالان و پدر در نوجوانان بسیار حساس است و اگر فرزندان در دامن مادران و حمایت پدران متعهد به طور شایسته و با آموزش صحیح تربیت شده و به مدارس فرستاده شوند، کار معلمان نیز آسان تر خواهد بود». (صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲ - ۱۶۱) امام خمینی (ره): «معلم امانت داری است که غیر همه امانت ها، انسان امانت اوست... شما باید این عده ای که در دست شماست (را) تعلیم کنید و اهمیت تربیت را از تعلیم بیشتر بدانید». (صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۳۰ - ۲۹) صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۱۲ - ۱۳. ۳) وصیت نامه حضرت امام خمینی (ره)، چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۱۲. ۱۴) صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۰. ۱۵) همان، ج ۱۳، ص ۲۱۱ - ۲۰۹. ۱۶) همان، ج ۱۴، ص ۲۳۲ - ۴. ۱۷) امام خمینی (ره): «باید توجه داشته باشید که در این سازمان مسلمانان متعهد حتی یک نفرشان نباید بیرون بروند، مگر تخلفاتی بکنند که این یک مساله دیگری است و فرقی با دیگران ندارند». (صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۳۰).

تحلیلی تطبیقی از قیام امام حسین (ع) و قیام امام خمینی (س)

تحلیلی تطبیقی از قیام امام حسین (ع) و قیام امام خمینی (س) مقدمه: تاریخ زندگی بشر حاکی از آن است که هر هنگام که جوامع را نابسامانی فرهنگی و اجتماعی فراگرفته است، پیامبران و مصلحان به دستور خداوند در جهت هدایت مردم و نجات و اصلاح جامعه اهتمام ورزیده اند. اسلام به عنوان کاملترین دین الهی بر محمد (ص) نازل شد تا هم جامعه زمان وی اصلاح گردد و هم حاوی اصول دستورهایی باشد که برای آحاد بشر قابل اجرا در هر زمان پس از وی باشد و موجب هدایت و نجات جامعه گردد. در نوشته حاضر سعی بر آن است تا در یک بررسی تطبیقی از دیدگاه جامعه شناسی - تاریخی نشان دهیم که علت اساس قیام امام حسین (ع) تداوم و تجدید اسلام پیامبر (ص) است و قیام امام خمینی (ره) نیز با الهام از قیام امام حسین (ع) و در جهت تحقق اهداف آن به وقوع پیوسته است. امام خمینی (ره) خود نیز فرموده اند: "انقلاب اسلامی ایران پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است. "فرض اساسی ما در این پژوهش این است که هر دوی این قیامها با عنایت از دستورهایی کلی اسلام درباره اصلاح و تغییر جامعه به وقوع پیوسته اند و این دستورها برای همه زمانها قابل پیروی و تطبیق است. در این بررسی ما از روشی که توماس اسپرینگن در کتاب "فهم نظریه های سیاسی" (۱) پیشنهاد کرده است بهره برده ایم و بنابراین در بخش اول از دیدگاه جامعه شناسی - تاریخی آسیب های جامعه اسلامی را در زمان هر یک از دو رهبر بزرگ الهی مورد بررسی قرار می گیرد و در بخش دوم به راههای اصلاح و شیوه هایی که این دو رهبر برای درمان آسیبها و اصلاح جامعه پیشنهاد می کنند اشاره شده است. بخش اول

آسیبهای جامعه اسلامی در زمان قیام امام حسین (ع) و امام خمینی (ره) هر مصلحی با توجه به تصویری که از وضع مطلوب جامعه دارد بر وضع موجود جامعه زمان خویش ایرادات و اشکالاتی وارد می‌داند و به نواقص و امراض خاصی در آن جامعه اشاره می‌کند و اینک به اختصار به آسیبها و ایرادات عمده جامعه اسلامی در زمان قیام امام حسین (ع) و قیام امام خمینی (ره) اشاره می‌شود. الگوی مطلوب جامعه در این نوشته جامعه اسلامی زمان پیغمبر (ص) در نظر گرفته شده است. ۱- آسیبهای اعتقادی و مذهبی بررسی نحله‌های فکری و اندیشه‌های دینی نشان می‌دهد که مهمترین علل انحطاط و سقوط جامعه اسلامی بعد از رحلت حضرت رسول (ص) برداشت نادرست از دین و فهم غلط معارف اسلامی بوده است. عواملی که به بروز کژاندیشیها و گرایشهای قبیله‌ای منتهی گردید موجباتی را فراهم آورد تا کسانی که به مصادر خلافت دست می‌یافتند دین را وسیله توجیه حکومت و اهداف فردی و قومی خویش قرار دهند و جامعه اسلامی را برای مدت طولانی از منادیان واقعی توحید و اندیشه‌های اصیل مکتب اسلام بدور نگاهدارند. تحقق چنین امری وقتی میسر گردید که افرادی همچون علی (ع)، سلمان فارسی، عمار یاسر و ابوذر غفاری کنار گذاشته شدند. و افرادی همانند کعب الاحبار یهودی و ابوحریره ادعای مسلمانی کردند و مفتی اعظم جامعه اسلامی گشتند و حکم بر تکفیر و تسفیق افرادی چون صحابه نستوه رسول الله (ص)، ابوذر غفاری دادند و با جعل احادیث و تفاسیر وارونه سعی کردند تا اذهان مردم را نسبت به حقیقت دین و سیره پیامبر (ص) مغشوش نمایند. علاوه بر علمای درباری فرصت طلبان و زراندوزانی چون طلحه و زبیر برای حفظ منافع مادی و اقتصادی خویش علی (ع) را متهم به کفر می‌نمودند و مقدس مآبانی چون خوارج نهروان با تاویل آیات خدا بر علی (ع) شمشیر می‌کشیدند و همه اینها نشانگر این مطلب است که در آن زمان قشر عظیمی از مردم مسلمان در درک حقیقت دین و فهم معارف اسلامی با مشکل روبرو بوده‌اند و در چنین شرایطی بنی امیه حاکمیت در جامعه اسلامی را به دست می‌گیرند و برای توجیه حکومت خود به ترویج نوعی اندیشه تقدیری و جبرگرایانه می‌پردازند. اندیشه‌ای که احساس هرگونه مسئولیت اجتماعی را از انسان سلب می‌کرد و چون با استناد به نام خدا و اراده الهی صورت فریبنده‌ای داشت در ظاهر صحیح به نظر می‌آمد و در آستانه قیام امام حسین (ع) که با القائات علمای درباری و احادیث جعل پرورش یافته بودند به راحتی می‌پذیرفتند که اگر علی (ع) شکست خورد خدا نمی‌خواسته تا او بر مسند حکومت باقی بماند و اگر حزب اموی زمام امور مسلمین را در دست دارد خدا چنین موهبتی به آنان عطا کرده است و بنابراین هرگونه اعتراض و انتقاد بر علیه وضع موجود و حکومت اموی انتقاد و اعتراض بر قدرت و مشیت الهی است. در این زمان دین در امور فردی و عبادی خلاصه می‌گردد و بر صورت ظاهر جمعه و جماعات بیش از هر چیز دیگر تاکید می‌شود و بینش و روحیه مذهبی در میان اکثر قریب به اتفاق مردم به گونه‌ای مسموم و فلج شده است که نه تنها عاملی برای اصلاح و سازندگی جامعه به حساب نمی‌آید بلکه موجبات سکوت و تسلیم را نیز فراهم می‌سازد و صبر و سکوت تخدیر کننده‌ای را بر سرتاسر شبه جزیره عرب مستولی می‌گرداند. چنین اعتقادی مطلوب امام حسین (ع) نیست و امام با قیام خود تاکید بر این امر که می‌خواهند به اصلاح امت پیامبر (ص) و احیای سیره محمد (ص) و علی (ع) پردازند اولین اعتراض را براندیشه دینی رایج در جامعه زمان خود روا می‌دارند. قبل از قیام امام خمینی (ره) هم ملاحظه می‌شود که جامعه در زمینه عقاید الهی و مذهبی دچار آسیبهای جدی است. برداشتهای دینی رایج به گونه‌ای است که دین به هیچ یک از امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه کاری ندارد و فقط امری است که به برخی از عبادات و اعمال فردی ختم می‌گردد و چنین برداشتی از دین همواره مطلوب طبقات حاکم بر جامعه بوده است و به وسیله حکومتهای باطل در میان مردم رواج یافته است. در آستانه قیام ایشان با توجه به وابستگی جامعه به جوامع بیگانه شرق و غرب، مسئله جدایی دین از امور سیاسی و اجتماعی شدت یافت و با توجه به خودباختگی و الگو قرار گرفتن جوامع غربی برای حکومت و زمامداران امور چهره جدیدتری به خود گرفت. به نظر امام خمینی (ره) جامعه اسلامی از صدر اسلام به این آسیب دچار بوده است و این مسئله در دوره اخیر به اوج خود رسیده است چنانچه می‌فرماید: "این یک نقشه شیطنی بوده است که از زمان بنی امیه و بنی عباس طرح ریزی شده است و

بعد از آن هم هر حکومتی که آمده است، تایید این امر را کرده است و اخیراً هم که راه شرق و غرب به دولتهای اسلامی باز شده، این امر در اوج خودش قرار گرفت که اسلام یک مسئله شخصی بین بنده و خداست و سیاست از اسلام جداست و نباید مسلمان در سیاست دخالت کند و نباید روحانیون وارد سیاست بشوند. ("۲) رواج اندیشه جدایی دین از سیاست به دلیل اینکه هرگونه مسئولیت اعتقادی و اجتماعی را از افراد سلب می کرد با روحیه تسامح و راحت طلبی نیز سازگاری داشت و بسیاری از افراد برای حفظ منافع شخصی خود از هرگونه اندیشه ای که به تغییر وضع موجود منتهی گردد احتراز می کردند و لذا نقشه های شیطانی حکومت از یک سو و تسامح و راحت طلبی از سوی دیگر موجب شد تا اعتقادات دینی نقش موثری در اعمال اجتماعی - سیاسی مردم نداشته باشند و از قیام برای خدا در جامعه اسلامی غفلت گردد. امام خمینی (ره) در این زمینه می فرماید: "خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به روزگار سیاه رساند و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران در آورد. ("۳) ۲- آسیبهای سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی بعد از رحلت پیامبر (ص) از نظر سیاسی و اجتماعی معیارها و ضوابط اسلامی تحت الشعاع ارزشهای قومی و نژادی قرار می گیرد و مهاجر بر انصار و قریش بر غیر قریش ترجیح داده می شود و به لیاقت و شایستگی افراد در تصاحب مناصب سیاسی و اجتماعی عنایتی نمی شود امام حسین (ع) اینک وارث جامعه ای است که بعد از پیامبر بسیاری از ارزشهای دوران جاهلیت در آن نضج گرفته است، بنی امیه آنچنان بر جان و مال مردم مسلط شده است که خود را آقا و ارباب و مردم را بنده و نوکر خود قلمداد می کنند. عرب را بر عجم ترجیح می دهند و روحیه برابری و برادری را در جامعه زایل می نمایند، روشنفکران و اهل بصیرت را از بین می برند. معاویه علی رغم اینکه خلفای قبل از او زندگی ساده ای داشته اند یک حکومت سلطنتی پر از تجملات ایجاد کرده است و به پیروی از دوران جاهلیت که بعد از مرگ شیخ قبیل به حکم وراثت فرزندش جای او را می گرفت تصمیم می گیرد تا حاکمیت اسلامی را برای خاندان بنی امیه موروثی گرداند و به خلاف سیره پیامبر (ص) و خلفای بعد از او پسرش یزید را که هیچ گونه لیاقت و شایستگی نداشت به جانشینی خود منصوب کند و به این ترتیب تخطی از معیارهای سیاسی و اجتماعی اسلامی و احیای ارزشهای جاهلی و نژادی بود که "زاممداری از قریش به مداخله تیره اموی و زمامداری اموی به سلطنت موروثی و سلطنت موروثی به استبداد مطلق کشیده شد. ("۴) امام خمینی (ره) یکی از دیرپاترین آسیبهای جامعه اسلامی را "عدم تشکیل حکومت حق" می داند و در زمانی قیام خود را آغاز می کند که جامعه تحت سلطه یک حکومت فاسد شاهنشاهی قرار گرفته است که جز منافع فردی و خانوادگی خود هیچ معیار دیگری را نمی شناسد و حتی برای ارضای نفسانیات خود حاضر است سلطه بیگانگان را نیز بر سر مردم مسلمان گسترش دهد، مردم در این حکومت هیچ نقشی ندارند و حق و حقوق محرومان جامعه پایمال می گردد و افراد روشنفکر و با بصیرت نیز مورد هتک و آزار قرار می گیرند و هیچ یک از ضوابط و معیارهای اسلامی بر امور سیاسی و اجتماعی جامعه حاکم نیست و همه امور جامعه در خدمت نفسانیات طبقه حاکم قرار گرفته است. در نظر امام خمینی (ره) غلبه حکومت باطل یک آسیب اساسی است و از این رو درباره غلبه رضاخان می فرماید: "قیام برای شخص است که یک نفر مازندرانی بی سواد را بر یک گروه چند میلیونی چیره می کند که حرث و نسل آنها را دستخوش شهوات خود کند. ("۵) ۳- آسیبهای اقتصادی و غارت بیت المال در جامعه اسلامی پیامبر با توجه به اصول و موازنه هایی که بر مالکیت و نظام اقتصادی حاکم شد ثروتمندان و اشراف نمی توانستند به استثمار و تکاثر ثروت پردازند و عدالت اجتماعی و اقتصادی از عمده ترین اصول جامعه اسلامی به شمار می آمد. اما اینک امام حسین (ع) پس از پنجاه سال که از رحلت پیامبر می گذرد با یک جامعه کاملاً نابرابر مواجه است که در آن از یک سو قریش و وابستگان به دستگاه خلافت به ویژه بنی امیه به ثروتهای کلان دست یافته اند و از سوی دیگر اکثر آحاد مردم جامعه در فقر و محرومیت به سر می برند. جنگهایی که بین سپاه اسلام و دو امپراطور بزرگ ایران و روم چند سال بعد از رحلت پیامبر به وقوع پیوست غنائم و اموال فراوانی را نصیب حکومت اسلامی ساخت و اما این غنائم با رعایت رتبه ها و امتیازاتی خاص نظیر سبقت در اسلام بین مسلمانان تقسیم شد و زمینها نیز به

تملك سربازان فاتح در آمد. اكثر اين گروه كه به ثروتهای كلان دست می یافتند از قبیله قریش بودند كه از دوران جاهلیت به بازرگانی و تجارت آگاهی داشتند و همین كه در نظام اسلامی اموال و ثروت بیشتری نصیب آنان گردید شیوه زندگی پیشین خود را از سر گرفتند و روحیه مال اندوزی و جمع ثروت در آنها زنده شد با این ترتیب نوعی از اشرافیت معنوی (نظیر سبقت در اسلام) معیاری شد برای كسب ثروت و مال بیشتر و ایجاد اشرافیت مادی و پس از آن طبقه جدیدی از ثروتمندان و اشراف با رنگ و لعاب اسلامی در جامعه به وجود آمده و به دنبال آن اصل عدالت اجتماعی و موازنه های اقتصادی اسلام در معرض تهدید و نابودی قرار گرفت. (۶) قریش و به ویژه بنی امیه هنگامی كه توانستند نفوذ و قدرت بیشتری در دستگاه خلافت اسلامی به دست آورند تحت عنوان "هبه" و "جایزه" به چپاول و غارت بیت المال پرداختند. افرادی همانند طلحه دویست هزار درهم و زبیر ششصد هزار درهم از دستگاه خلافت اسلامی دریافت نمودند. اینك طبقه ای مقتدر و ثروتمند در جامعه اسلامی به وجود آمده بود، بین امویان و وابستگان آنها كه دارای ثروتهای فراوان بودند از یک سو و اكثر مردم كه در فقر و محرومیت به سر می بردند از سوی دیگر شكافی عظیم پیدا گشت و با این سیطره مالی و سیاسی بود كه حزب اموی به تطمیع و خرید افراد ذی نفوذ پرداخت و معاویه بنای "كاخ سبز" را در منطقه شام ایجاد كرد و به قدرت خود تحكیم بخشید. تصاحب و غارت بیت المال از مهمترین عواملی بود كه حزب اموی در جهت اغفال مردم و تهیه و تجهیز "سپاه شام" از آن استفاده كرد. ایجاد نظام طبقاتی و تبعیض و نابرابریهای اجتماعی، سبب شد تا نظام عقیدتی و اخلاقی جامعه نیز متحول شود و پذیرش معیارها و اصول اقتصادی مكتب اسلام برای مردم میسر نگردد. ثروتمندان كه وضع فعلی جامعه را از نظر مادی به نفع خویش می دیدند اولین گروهی بودند كه در مقابل حكومت علی به مخالفت و آشوب دست زدند و چون دیدند كه عدالت و ایجاد نظام اقتصادی اسلام بیش از هر چیز دیگر منافع آنها را تهدید می كند به اردوگاه بنی امیه پیوستند و مقدمات شكست خلافت امام را فراهم ساختند. معاویه همانند پادشاهان ایران و روم با تشریفات و تجملات بر مردم حكومت می كرد و با سوء استفاده از بیت المال برای استمرار سلطنت اموی و جانشینی یزید رشوه های كلانی می پرداخت و گروههای زیادی از مردم كوفه را با پول و ثروت فریب می داد و به تطمیع آنان می پرداخت. از جمله وقتی "مغیره بن شعبه" از طرف معاویه ماموریت یافت تا مردم كوفه را به بیعت با یزید وادار كند مال فراوانی به هواداران حزب اموی در این شهر بخشید و گروهی از مردم كوفه را به سرکردگی پسر خود نزد معاویه فرستاد تا با اعلام طرفداری از ولایت عهدی یزید وراثت سلطنتی امویان را مشروعیتی مردمی بخشند چون این گروه به دربار حكومت رسیدند معاویه از پسر مغیره پرسید: پدرت دین این مردم را به چند خریده است؟ وی جواب داد: هر يك را به سی هزار درهم. (۷) در نتیجه این حقیقت روشن می شود كه اگر چه عوامل متعدد در سقوط ارزشها و معیارهای اسلامی در جامعه نقش داشته اند اما هیچ يك از آنها به اندازه رواج روحیه دنیاطلبی و رغبت به مال اندوزی موثر نبوده است به گونه ای كه امام حسین (ع) در آستانه قیام مقدس خویش ماهیت این مردم را چنین بیان می كند: "الناس عبیدالدینا والدین لعق السنهم یحوظونه مادرت به معاشهم فاذا محصوا بالبلاء اقل الدیانون" مردم بنده دنیا هستند دین را تا آنجا می خواهند كه با آن زندگی خود را سر و سامان دهند و چون آزمایش شوند دینداران واقعی بسیار كم خواهند بود. یکی از آسیبهای مهم جامعه در آستانه قیام امام خمینی (ره) فاصله طبقاتی و بهره كشی سرمایه داران و طبقه ثروتمند جامعه از طبقات محروم و مستضعف می باشد. ایجاد هسته های سرمایه داری در ایران به وسیله نظام شاهنشاهی سبب شد تا وابستگان به دربار و ایادی دست نشانده شرکتهای چندملیتی با استفاده از پول نفت و فروش منابع طبیعی کشور به ثروتهای كلان دسترسی پیدا كنند و به این وسیله به چپاول ثروتها و استثمار اقشار ضعیف جامعه بپردازند در مقابل این عده محدود اكثر آحاد مردم در شهرها و روستاها در فقر و مسكنت به سر می بردند و هر روز به تعداد زاغه ها و بیغوله های اطراف شهرهای بزرگ افزوده می گشت. امام خمینی (ره) با اشاره به تحلیل نظام اقتصادی از سوی دولتهای بیگانه می فرماید: "استعمارگران به دست عمال سیاسی خود كه بر مردم مسلط شده اند نكات اقتصادی ظالمانه ای را تحمیل کرده اند و بر اثر آن مردم به دو دسته تقسیم شده اند. ظالم و

مظلوم. در یک طرف صدها میلیون مسلمان گرسنه و محروم از بهداشت و فرهنگ قرار گرفته است و در طرف دیگر اقلیت‌هایی از افراد ثروتمند و صاحب قدرت سیاسی که عیاش و هرزه گردند. مردم گرسنه و محروم کوشش می‌کنند که خود را از ظلم حکام غارتگر نجات دهند تا زندگی بهتری پیدا کنند و این کوشش ادامه دارد، لکن اقلیت‌های حاکم و دستگاه‌های حکومتی جابر مانع آنهاست. ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم. پشتیبان مظلومین و دشمن ظالم باشیم. (۸)" و تاریخ انقلاب اسلامی به خوبی نشان می‌دهد که محرومین و مستضعفین که از این آسیب ویرانگر (تسلط و بهره‌کشی اغنیا از فقرا) به شدت رنج می‌بردند اولین اقشاری بودند که به ندای امام خمینی (ره) لبیک گفتند و به کمک نهضت اسلامی شتافتند. ۴- آسیب‌های فرهنگی و اخلاقی در زمان حیات پیامبر (ص) خصلت‌های پست فرهنگ بدوی و قبیله‌ای از جامعه محو شد و کینه توزی به برادری مبدل گشت. بی‌بندوباری‌های اخلاقی از بین رفت و زنان که موجوداتی پست به شمار می‌آمدند در جامعه مسلمین از مرتبه والایی برخوردار شدند و شخص پیامبر به دختر خویش مباحات می‌کرد. اسلام به جامعه بشری و به ویژه اعراب که در غرقاب فساد و تباهی به سر می‌بردند شخصیت و هویت انسانی داد و با ارزش‌های متعالی از عرب عصر جاهلیت جامعه‌ای ساخت که ایمان به خدا، عدالت اجتماعی و برابری، آزادی انسان از سلطه دیگران مهمترین ویژگی‌های آن به شمار می‌آمد. با گسترش همین معیارها بود که دین الهی توانست در درون انسانها و همچنین در محیط اجتماعی آنان تحول ایجاد کند و از یک طرف قبایل پراکنده عرب را متحد سازد و با ایجاد یک حکومت مرکزی در مقابل دو امپراطور روم و ایران بایستد و از طرف دیگر جذبه و کشش درونی و فطری انسانها را برانگیزد و از مناطق دور و نزدیک انسانها را گروه گروه به سوی اسلام حقیقی فراخواند. اما بعد از رحلت رسول اکرم با بروز فرهنگ بدوی و هواهای نفسانی مجدداً روحیه برتری جویی و مال اندوزی و راحت طلبی بر جامعه اسلامی مستولی شد و هنگامی که بنی امیه بر شبه جزیره عرب حاکمیت یافتند به تدریج ارزشها و اصول اخلاقی اسلام از جامعه حذف می‌شد و قیام امام حسین (ع) وقتی آغاز می‌شد که امویان آشکارا و بدون هیچ ملاحظه‌ای به هتک حرمت‌های الهی می‌پرداختند و روحیات و اخلاق اعراب دوران جاهلیت را احیا می‌کردند و روحیه تملق و ذلت را در بین مردم گسترش می‌دادند. معاویه برای اینکه بتواند از فردی همانند زیاد بن ابیه در حاکمیت خود استفاده کند مجلسی برپا می‌کند و در انظار مسلمین او را برادر نسبی خود می‌خواند و یزید در حضور مردم به میگساری می‌پردازد و فسق و فجور را در بین مردم رواج می‌دهد و در هنگامی که در کربلا فرزندان رسول خدا را به شهادت می‌رساند و خاندان نبوت را به اسارت می‌کشاند کینه توزی بدوی و قبیله‌ای خود را در نعره‌ای جاهلانه نمایان می‌سازد که ای کاش آنان که از قبیله من (بنی امیه) در جنگ با محمد به قتل رسیده‌اند می‌بودند و آگاه می‌شدند که چگونه انتقام آنها را از بنی هاشم گرفتیم. شرایط اخلاقی و فرهنگی جامعه در آستانه قیام امام خمینی (ره) نیز به گونه‌ای بود که هیچ تناسب با ضوابط و اصول اخلاقی اسلام نداشت. حکومت فاسد و وابسته شاهنشاهی با توجه به نوعی از خودباختگی فرهنگی و فرنگی مآبی که دچار آن شده بود در تخریب ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی جامعه از هیچگونه تلاشی مضایقه نمی‌کرد و جامعه را لهو و لعب و هرزگیها فراگرفته بود. (۹) جوانان مسلمان از اخلاق اسلامی تهی می‌گشتند و به مراکز فساد کشانده می‌شدند زن به گونه‌ای جدید ملعبه‌ای بود برای بازیگران صحنه‌های تجارت و اشاعه فساد در جامعه. روحیه ذلت و سلطه‌پذیری و بی‌تفاوتی در جوانان تقویت می‌شد و به انحاء مختلف زمینه‌هایی فراهم می‌شد تا نیروی انسانی از بین برود و جوانهای ما تلف شوند. امام خمینی (ره) این را یک آسیب اساسی می‌داند و می‌فرماید: "اینها نیروهای انسانی ما را خراب کردند نگذاشتند رشد کنند، خرابیهای مادی جبرانش آسانتر از خرابیهای معنوی است، اینها نیروهای انسانی را از بین بردند. (۱۰)" بخش دوم راههای اصلاح جامعه از نظر امام حسین (ع) و امام خمینی (ره) در بخش اول به آسیب‌های جامعه اسلامی در زمان قیام امام حسین (ع) و قیام امام خمینی (ره) اشاره شده و اینک راههای اصلاح جامعه از نظر این دو رهبر بزرگ الهی می‌پردازیم تا بدانیم که برای رسیدن به جامعه مطلوب اسلامی چه راه‌هایی را ارائه کرده‌اند. برای درمان آسیب‌های جامعه اسلامی چه شیوه‌هایی را در پیش گرفته‌اند.

۱- اصلاح اندیشه دینی و تغییر نگرش مردم نسبت به دین دین یکی از سرچشمه های اصلی فرهنگ در جوامع بشری است و صلاح و فساد هر جامعه به صلاح و فساداندیشه دینی در آن جامعه وابسته است. در بخش اول ملاحظه شد که جامعه اسلامی هم در زمان حسین (ع) و هم در عصر امام خمینی (ره) به شدت از نظر عقاید و اندیشه های دینی دچار آسیب شده است و نگرش مردم نسبت به دین یک نگرش سطحی است و در این دوره های بحرانی حکام جور از دین به عنوان وسیله ای برای توجیه حکومت و خلافت خود استفاده می کنند و آنرا عاملی می دانند برای سکوت و سکون توده های مردمی که همه چیز را به قضا و قدر سپرده اند و از هر گونه مسئولیت اجتماعی پرهیز می کنند. امام حسین (ع) به عنوان مظهر اسلام محمدی با قیام خود عزم آن دارد تا بر تفسیرها و برداشتهای رایج دین خط بطلان کشد و با احیا دین حقیقی و جوه پویا، سازنده و جهت دهنده این را برای مردم نمایان سازد لذا می فرماید: "انا خرجت لطلب اصلاح فی امه جدی ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی ابن ابیطالب." پرواضح است که عامل اصلی انسجام امت اسلامی دین است و اصلاح امت ممکن نیست مگر با اصلاح دین و اصلاح دین نیز به نظامی از کنترل و پیشرفت وابسته است که عنوان امر به معروف و نهی از منکر به خود گرفته است و بعد از فهم صحیح از دین این اصل انسان را در هر لحظه از زندگی موظف به بازآفرینی و احیای ارزشهای دینی می کند و این بازگشت مجدد و مکرر به معیارها و ضوابط دینی هم متوجه خود فرد است و هم به جامعه ای که در آن زندگی می کند منوط می شود. بنابراین امر به معروف و نهی از منکر برای انسان مسئولیت اجتماعی می آفریند و او را دچار نوعی از بیقراری می سازد تا نسبت به آنچه در امور مختلف سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در جامعه می گذرد بی تفاوت و بی تحرک نباشد. امر به معروف و نهی از منکر هنگامی که مبتنی بر فهم صحیح از دین باشد و از سیره نبوی و علوی یعنی معیارهای خالص اسلام سرچشمه بگیرد جامعه را از حالت سکون و ایستایی خارج می سازد و منجر به بالندگی و سازندگی آن می گردد. امام حسین (ع) که خود عصاره اسلام محمدی است قیام می کند تا نشان دهد که آنچه بنی امیه حکومت خود را به وسیله آن توجیه می کند دین نیست بلکه نوعی فریب و نیرنگ است که به اسم دین عرضه می شود و دین فقط در عبادات فردی و جمعه و جماعات بدون تحرک خلاصه نمی شود و اسلام حقیقی با وجود چنین حکومتی سازگار نیست. امام خمینی (ره) اصلاح اندیشه های دینی را سرلوحه نهضت اسلامی قرار می دهد و با طرح مسئله جدایی دین از سیاست تغییرها و برداشتهای رایج از دین را طرد می کند و اسلام را یک دین اجتماعی و همه جانبه معرفی می نماید که باید در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی متجلی گردد. ایشان نگرش مردم نسبت به دین را مبهم می داند و می فرماید: "ما موظفیم ابهامی را که نسبت به اسلام به وجود آورده اند برطرف سازیم تا این ابهام را از اذهان نزدایم هیچ کاری نمی توانیم انجام بدهیم." (۱۱) با رفع این ابهام از دین است که بزرگترین انقلاب دینی جهان در جامعه اسلامی ایران به وجود می آید و امر به معروف و نهی از منکر در جامعه احیا می گردد و جامعه از حالت ایستایی به تحرک در می آید و نظام سیاسی و اجتماعی جهان را تحت تاثیر خود قرار می دهد. ۲- نفی سازش با حکومت جور سکوت در مقابل حکومت باطل و بی تفاوت بودن نسبت به وضع موجود جامعه موجب نهادینه شدن و ثبات هرچه بیشتر معیارها و ارزشهای ضد دین می گردد و به قدرتهای جابر مشروعیت اجتماعی و سیاسی می بخشد. آنچه در قیام امام حسین (ع) و امام خمینی (ره) ملاحظه می گردد این است که هر دو نهضت از ابتدا با "نه" گفتن به وضع موجود و عدم پذیرش حکام جور شروع می شوند. هنگامی که بنی امیه با توسل به معیارهای نژادپرستانه و استثمار و اغفال مردم سعی می نمود که تسلط خود را با حاکمیت معاویه بر جامعه اسلامی گسترش دهد امام حسین (ع) به این امر اعتراض نمودند و در نامه ای خطاب به وی چنین فرمودند: "انی لا اعلم فتنه اعظم علی هذه الامه من ولايتك عليها" و هنگامی که معاویه بر خلاف سیره رسول الله از امام برای خلافت موروثی خاندان بنی امیه و جانشینی فرزندش یزید یعت خواست با مخالفت ایشان روبرو شد و محال است شخصیتی که اسوه اسلام محمدی است به چنین ذلتی تن دهد و بر اسلام تقلبی مهر تایید نهد. امام حسین (ع) با توجه به دستورات کلی مکتب اسلام تسلیم حکومت جور نمی شود و در مقابل آن

واکنش از خود نشان می دهد. استاد شهید مطهری درباره این وجه قیام امام حسین (ع) می گوید: "تا اینجا این نهضت ماهیت عکس‌العملی آنها عکس‌العمل منفی در مقابل یک تقاضای نامشروع دارد و به تعبیر دیگر ماهیتش ماهیت تقواست، ماهیت قسمت اول لاله‌الاله یعنی لاله است در مقابل تقاضای نامشروع" نه "گفتن است. منظور اینکه نهضت از سنخ تقواست از سنخ این است که هر انسانی در جامعه خودش مواجه می شود با تقاضاهایی که به شکلهای مختلف به صورت شهوت، به صورت مقام، به صورت ترس و به صورت ارباب از او می شود و باید در مقابل همه آنها بگوید نه. ("۱۲) امام خمینی (ره) نیز با اقتدا به امام حسین (ع) چنین کردند و در مقابل حکومت جابر همه مصیبتها را تحمل کردند و با ایستادگی و سازش ناپذیری خود مشروعیت اجتماعی و سیاسی نظام شاهنشاهی را برای اولین بار در تاریخ ایران زیر سؤال بردند و برای همیشه جور آن را از سر مردم کم کردند. آزادگی و ظلم ستیزی راه امام حسین (ع) بود که در وجود امام خمینی (ره) دوباره متجلی گشت و خود ایشان می فرمایند: "حضرت سیدالشهدا به همه آموخت که در مقابل ظلم، در مقابل ستم، در مقابل حکومت جائز چه باید کرد.. ("۱۳) امام مسلمین به ما آموخت که در حالی که ستمگران زمان به مسلمین حکومت جائزانه می کنند در مقابل او اگرچه قوای شما ناهماهنگ باشد به پا خیزید و استنکار کنید. اگر کیان اسلام را در خطر دیدید فداکاری کنید و خون نثار نمایید. ("۱۴) ۳- اهمیت دادن به نقش مردم نهضت‌های انقلابی و اصلاحی معمولاً ثبات نظام اجتماعی را برهم می زند و افکار و آراء مردم را تحت تاثیر خود قرار می دهند. امام حسین (ع) و امام خمینی (ره) هر دو به نقش مردم و مشارکت آنها در قیام اسلامی اهمیت داده اند ولی با توجه به تفاوت‌های اساسی که از نظر زمانی و شرایط اجتماعی بین دو قیام وجود دارد مشارکت و استقبال از دو نهضت با یکدیگر قابل مقایسه و تطبیق نیستند. در سال شصت هجری که امام حسین (ع) نهضت را شروع کردند شرایط خاص بر جامعه حاکم بود و مردم کوفه وقتی از قیام امام اطلاع یافتند از ایشان به بوسيله نامه های فراوان دعوت کردند. امام حسین (ع) هم به این استقبال مردم با همه شرایطی که بر جامعه حاکم بود پاسخ دادند تا نشان دهند که برای مشارکت مردم ارزش و اهمیت قائل هستند. دعوت مردم کوفه خود یک پدیده اجتماعی است که از قیام امام ناشی شده است و در شکل و هیات قیام تاثیر داشته است و امام برای اتمام حجت به طرف آن شهر حرکت کرد تا به ندای مردم که ایشان را به یاری طلبیدند پاسخ گفته باشد. امام خمینی (ره) در جامعه ای متفاوت از جامعه زمان امام حسین (ع) قیام خود را آغاز نمودند و مردم در قیام امام خمینی (ره) نقش ویژه ای دارند و شرط اساسی اصلاح جامعه را آگاهی مردم می دانند و در یک دوره طولانی برای آگاه نمودن و مشارکت دادن مردم در قیام فعالیت می کنند تا آنجا که می فرمایند: "اگر ما بتوانیم... مردم را بیدار و آگاه سازیم... حتما او را با شکست مواجه خواهیم ساخت. بزرگترین کاری که از ما ساخته ست بیدار کردن و متوجه کردن مردم است. آن وقت خواهید دید که دارای چه نیروی عظیمی خواهیم بود که زوال ناپذیر است. در عین حال راه دشوار خطرناکی در پیش داریم. ("۱۵) ایشان بارها تاکید فرموده اند که برای اصلاح جامعه باید یک موج تبلیغاتی و فکری به وجود بیاوریم تا یک جریان اجتماعی پدید آید. (۱۶) ۴- تشکیل حکومت اسلامی نقش حکومتها در اصلاح و فساد جوامع بر کسی پوشیده نیست. اسلام دین جمعی است و اجرای اصول اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن بدون تشکیل حکومت ممکن نیست. برخی از علمای اسلامی بر این عقیده اند که مهمترین انگیزه امام حسین از انجام این قیام ایجاد حکومت اسلامی بوده است. (۱۷) امام خمینی (ره) در این زمینه می فرمایند: "زندگی سیدالشهدا، زندگی حضرت صاحب سلام الله علیه، زندگی همه انبیاء عالم، همه انبیاء از اول، از آدم تا حالا همه شان این معنا بوده است که در مقابل حکومت جور، حکومت عدل را می خواستند درست کنند. ("۱۸) ایشان که "عدم تشکیل حکومت حق" را از مهمترین و ریشه دارترین آسیبهای جامعه اسلامی می دانند اظهار می دارند: "اگر گذاشته بودند که حکومتی که اسلام می خواهد، حاکمی را که خدای تبارک و تعالی امر به تعیینش فرموده است، رسول اکرم تعیین فرموده؛ اگر گذاشته بودند که آن تشکیلات پیش بیاید حکومت اسلامی باشد آن وقت مردم می فهمیدند که اسلام چیست و معنی حکومت اسلامی چیست. ("۱۹) و لذا بهترین راه تصحیح جامعه از نظر ایشان این است که: "توده

های آگاه وظیفه شناس و دیندار اسلامی متشکل شده، قیام کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند. (۲۰) ۵- تبیین و تصریح ارزشهای اسلامی نظام اجتماعی در هر یک از جوامع بشری به واسطه ارزشها، هنجارها و احساسات مشترک بین اعضای آن جامعه انسجام می یابد و جوامع مختلف را از یکدیگر متمایز می سازد. اسلام حاوی ارزشها و هنجارهایی است که در صورت بروز و اشاعه آنها اعضای جامعه از درون متحول می گردند و هر یک از اعمال فردی و اجتماعی آنها معانی خاص و شیوه های ویژه ای پیدا می نمایند. امام خمینی (ره) و امام حسین (ع) که وجودشان مظهر چنین ارزشهایی بود در اعتقاد و عمل به احیای آنها پرداختند و اشتیاقی در دل انسانها برانگیختند که وجودشان را دچار ببقاراری و پویایی دائمی ساخت. این ارزشها و هنجارها منشا الهی دارند و پویایی و تحرک آفرینی آنها تابع هیچ زمان و مکان خاصی نیست و با آنچه در سایر جوامع مشاهده می گردد متفاوت است. قیام امام حسین (ع) در سال شصت هجری جولانگاه و نمایشگاه این ارزشهای متعالی بود و فرزند پیامبر با چنین نهضتی، پویایی و تحرک آفرینی دین حضرت محمد را برای همیشه تاریخ ثبت کرد. امام خمینی (ره) نیز با اقتدای به امام حسین (ع) توانست این نهضت عظیم را به ثمر رساند و مجدداً به احیای این ارزشها در جامعه اسلامی بپردازد. نمونه هایی از ارزشهای مشترک که این دو نهضت مقدس به آنها صراحت بخشید عبارتند از: ۱- ایمان به جهاد فی سبیل الله و احیای روح مجاهده و مبارزه که بر حسب آیه شریفه "قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله" سرلوحه قیام امام خمینی (ره) قرار گرفت و خلقی را برای جهاد در راه خدا برانگیخت. ۲- احیای روحیه شهادت طلبی (۲۱) و برترین مراحل عرفان عملی "ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا" ۳- مقاومت و پایداری و پشتکار در مبارزه "فاستقم کما امرت" ۴- احیای روحیه آزادگی و ذلت ناپذیری "هیهات منا الذلله" ۵- شجاعت و شهامت و پرهیز از مصلحت اندیشی و راحت طلبی و توجیه گری "انی لاری الموت الا السعاده و الحیاء مع الظالمین الا برما" ۶- احیای روحیه برادری و برابری و تساوی حقوق زن و مرد. ۷- احیای امر به معروف و نهی از منکر و سایر امور عبادی نماز، روزه، دعا. ۸- احیای جنبه های اخلاقی، مروت، ایثار و... پی نوشت ها: ۱- اسپریگن، توماس "فهم نظریات سیاسی" ترجمه فرهنگ رجایی، انتشارات آگاه، چاپ اول ۱۳۶۵ ۲- اورعی، غلامرضا، اندیشه امام خمینی (ره) درباره تغییر جامعه، موسسه انتشاراتی سوره، تهران، ۱۳۷۳، به نقل از صحیفه نور جلد شانزدهم، صفحه ۲۳۲ ۳- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، جلد اول، ص ۱۶۵ ۴- شهیدی، سید جعفر، قیام حسینی (ع)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ دوازدهم، ۱۳۶۷ ۵- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، جلد اول ص ۴-۳ ۶- شهیدی، سید جعفر، همان، ص ۵۲-۴۶ و ص ۸۵ ۷- پیشین. ۸- امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، انتشارات امیرکبیر تهران، ۱۳۶۰ (افست نسخه نجف)، ص ۴۲ و ۴۳. ۹- شهیدی، سید جعفر، همان ص ۴۶-۳۳ ۱۰- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، جلد هفتم، ص ۲۳ ۱۱- امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، ص ۱۷۷ ۱۲- مطهری، مرتضی "حماسه حسینی" انتشارات صدرا، جلد اول، ۱۳۶۳، ۱۸۹-۱۳۱۸۶ امام خمینی (ره)، قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی (ره)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، بهار ۱۳۷۳، ص ۵۵ ۱۴- پیشین ۱۵- امام خمینی (ره)، در جستجوی راه از کلام امام، انتشارات امیرکبیر، دفتر دهم، ص ۴۶ ۱۶- امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، ص ۱۷۳ ۱۷- برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به کتاب "شهید جاوید" نوشته آقای صالحی نجف آبادی و کتاب "چرا حسین قیام کرد" نوشته مرحوم استاد محمد تقی شریعتی، نگارنده مقاله حاضر تاملاتی را بر این نظریه وارد داشته است که برای اطلاع از آن می توانید به مقاله تحلیلی از قیام امام حسین (ع) که در روزنامه "سلام" در مرداد ماه ۱۳۷۰ شمسی به نام "وحید سلامی" به چاپ رسیده است مراجعه فرمایید. ۱۸- امام خمینی (ره)، قیام عاشورا، ص ۳۸ ۱۹- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، جلد اول، ص ۱۶۷ ۲۰- امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، ۱۷۳ ۲۱- برخی از صاحب نظران با توجه به تحلیلی که از اوضاع و احوال جامعه اسلامی در زمان قیام امام حسین ارائه می کنند و با استناد به روایات متعددی همان "ان الله شاء ان یراک قتیلاً" و امثال آن را با دیدگاههای مختلفی که نسبت به هم دارند، همانند مرحوم دکتر شریعتی در کتاب "حسین وارث آدم" و آقای لطف الله صافی گلپایگانی در کتاب "شهید آگاه" انگیزه و یا هدف اصلی قیام امام حسین را

شهادت آن حضرت دانسته اند، نگارنده به تامل و تحلیل این نکته در مقاله ای که در پاورقی شماره ۱۷ به آن اشاره شد پرداخته است.

خدا محوری و گرایش دینی در انقلاب اسلامی

خدا محوری و گرایش دینی در انقلاب اسلامی در یک تحلیل از علل انقلاب ما به نقش فرد در جامعه توجه می کنیم. فرد با اراده اش منشاء تحول و دگرگونی جامعه است. جهت تاریخ و جوامع بشری و محتوای آنها ناشی از تلاقی اراده افراد با جبرهای طبیعی و قوانین اجتماعی است. و در یک تحلیل عمیقتر ما معتقدیم که علت العلل هر اثری از جمله انقلاب، خدای قادر متعال می باشد. امور فوق در اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی چنین متجلی شده اند «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است...» چگونگی ارتباط طولی اراده بشر با خواست و اراده خداوند (از جمله با عنوان «جبر و اختیار») در کتب فلسفی و کلامی مفصلاً بحث شده است. قلم زدن در وادی الهی بودن این انقلاب امری خطیر و لغزنده است، لذا صواب آنست که این مهم را به پیر عرفان و بنیانگذار انقلاب اسلامی بسپاریم، امام در وصیت نامه خود چنین می گوید: ما می دانیم که این انقلاب بزرگ که دست جهانخواران و ستمگران را از ایران بزرگ کوتاه کرد با تائیدات الهی پیروز گردید. اگر نبود دست توانای خداوند امکان نداشت یک جمعیت سی و شش میلیونی با آن تبلیغات ضد اسلامی و ضد روحانی خصوصاً در این صد سال اخیر و با آن تفرقه افکنی های بی حساب قلم داران و زبان مردان در مطبوعات و سخنرانیها و مجالس و محافل ضد اسلامی و ضد ملی بصورت ملیت و آن همه شعرها و بذله گوئیها و آن همه مراکز عیاشی و فحشاء و قمار و مسکرات و مواد مخدر که همه و همه برای کشیدن نسل جوان فعال که باید در راه پیشرفت و تعالی و ترقی میهن عزیز خود فعالیت نمایند بفساد و بی تفاوتی در پیش آمدهای خائنانه که بدست شاه فاسد و پدر بی فرهنگش و دولتها و مجالس فرمایشی که از طرف سفارتخانه های قدرتمندان بر ملت تحمیل می شد و از همه بدتر وضع دانشگاهها و دبیرستانها و مراکز آموزشی که مقدرات کشور بدست آنان سپرده می شد با بکار گرفتن معلمان و استادان غرب زده یا شرق زده صددر صد مخالف اسلام و فرهنگ اسلامی بلکه ملی صحیح با نام ملیت و ملی گرایی گر چه در بین آنان مردانی متعهد و دلسوز بودند لکن با اقلیت فاحش آنان و در تنگنا قرار دادنشان کار مثبتی نمی توانستند انجام دهند و با این همه و دهها مسائل دیگر از آن جمله به انزوا و عزلت کشیدن روحانیون و با قدرت تبلیغات به انحراف فکری کشیدن بسیاری از آنان، ممکن نبود این ملت با این وضعیت یک پارچه قیام کنند و در سر تا سر کشور با ایده واحد و فریاد الله اکبر و فداکاریهای حیرت آور و معجزه آسا تمام قدرتهای داخل و خارج را کنار زده و خود مقدرات کشور را بدست گیرد. بنا بر این شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلابها جداست. هم در پیدایش و هم در کیفیت و هم در انگیزه انقلاب و قیام و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب خداوند منان بر این ملت مظلوم غارت زده عنایت شده است « حضرت امام انقلاب را تحفه ای الهی و هدیه ای غیبی و مورد تائید خداوند معرفی کرده است. چنین سبک و سیاقی از «مضمون و محتوی» شاید فقط در وصیت نامه ایشان آمده باشد زیرا مطمئن بود که پس از مرگش مطرح خواهد شد. واقعا چگونه است که مستضعفان له شده و تهی گشته تغییر حال می دهند و بر علیه مستکبران که ظاهراً همه آلات سرکوب را دارند قیام می کنند؟ گوئی خداوند هر از چند گاهی می خواهد درسی به مستکبران بدهد و خود از راهها و طرقی خاص به مستضعفان دل و جرات می دهد و زمینه انگیزش آنها را فراهم می کند. درست است که آوای آزادیخواهی در پهنه حیات اجتماعی و تاریخی بشر هیچگاه بکلی فروکش نکرده است ولی گاهی چندان به ضعف می گراید که شنیده نمی شود. پیشتازان و پیشاهنگان این قوم هیچگاه دست از مقابله و مبارزه نکشیده اند ولی در سال ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و زیر پتک های زر و زور و تزویر استبداد و استکبار از نیمه های سال ۵۶ صدها بلند می شود و اوج می گیرد و طی چند ماه ملت را می بینیم که

یکپارچه در صحنه است و آماده شهادت. در راهپیمائی روزهای ۱۶ و ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ کمتر کسی بود که غسل شهادت نکرده باشد در حالیکه تا چند ماه قبل از آن شاید دلهای فراوانی از هیبت طاغوت و ایادیش در لرزه بودند. از بعد اعتقادی اسلام، خداوند صرفاً ناظر گردش هستی و جامعه نیست بلکه هستی و حیات در هر لحظه منوط به اراده و فیض اوست و تحت امر و تدبیر مستمرش می باشد. تاریخچه و مراحل انقلاب اسلامی را که مرور می کنیم آن را بر اساس عقل و تجربه انسانی خویش توجیه و تحلیل می نماییم اما در همه حال باید این تبیین انسانی را در ذیل فلسفه الهی قرار دهیم. بخصوص برخی از فرازها و حوادث را مشاهده می کنیم که اگر بدون توجه به نگرش توحیدی و دینی تفسیر شوند غامض به نظر خواهند آمد. فرضاً در طول ۳۷ سال سلطنت شاه ما شاهدیم که چند بار از ترورها جان بدر می برد یا از قیامهای مردمی سالهای ۳۲ و ۴۲ حکومتش فرو نمی ریزد. او و اطرافیانش این بقاء و استمرار را نشانه لطف خدا تلقی می کنند و شاید دل بسیاری از مؤمنین و مخالفین نیز از ادامه حیات طاغوت بدر می آمد و مکدر می شدند که چرا طاغوت در آن برهه ها ساقط نمی شده است اما اینک اگر به حوادث بنگریم می توانیم بگوئیم حکمت الهی چنین اقتضاء داشته است که طاغوت تا سال ۵۷ دوام بیاورد تا اکثریت قریب به اتفاق مردم به عمق خیانت او آگاه شوند و گر نه مرگ او در جریان ترور بهمن سال ۱۳۲۷ یا فروردین ۱۳۴۴ ممکن بود از او شاه شهید درست کند و اساس سلطنت استمرار یابد. از طرف دیگر ما چون از دید اعتقادی خود کل زندگیمان را در این دنیا آزمایش می دانیم دوام حکومت شاه تا سال ۵۷ برای تکمیل آزمایش و امتحان بسیاری از مردم و پیشتازان بوده است و همچنین برای امتحان و آزمایش خود طاغوت و بر خلاف تصورش این دوام و بقاء به نفع شاه نبوده است. از طرف دیگر اگر به فراز و نشیبهای حیات امام در طی دوران مبارزه نگاه کنیم در آن هم جلوه هایی از قدرت و اراده الهی دیده می شود. این قدرت و اراده الهی بود که پس از ۱۵ خرداد سال ۴۲ و در طول دوران تبعید و در جریان هجرت به کویت و پاریس و به هنگام ورود به ایران با اینکه حضرت امام کاملاً در دست دشمن بود و هر آن می توانست برای وی تصمیمات خطرناکی بگیرد در همه این مراحل خدای متعال نعمت هستی و حیات امام را از خطرات مصون داشت و او را برای مردم و انقلاب حفظ نمود. باید توجه کنیم که محوریت امام و نقش و تاثیر او در حفظ و بقاء مبارزه برای همه روشن بود. و بنا بر این تصور خیلی ها این بود که اگر امام حذف شود موج می خوابد. پس فکر حذف امام نمی توانسته مطرح نباشد. اسناد و مدارک تاریخی و اطلاعاتی می گویند شاه و اطرافیانش از یکطرف با حرکت وسیع مردم و علما روبرو شدند و از طرف دیگر به این نتیجه رسیده بودند که حذف و ترور فیزیکی امام مبارزه را تندتر می کند و از آن پس عمدتاً در صدد ترور فرهنگی و شخصیتی امام بودند تا از این طریق ریشه جنبش را بکلی و برای همیشه بخشکانند. این یک طرف قضیه، اما بعد دیگر تحلیل الهی مطلب است که: گر نگهدار من آن است که من می دانم شیشه را در بغل سنگ نگه میدارد خداوند موسی را در دامن فرعون بزرگ می کند تا بعدها همین شخص پرچم مبارزه را علیه او بلند کند در حالیکه فرعون با پیشگوئی کاهنان می دانست که طفلی از بنی اسرائیل دستگاه او را بهم خواهد ریخت و او نوزادهای پسر بنی اسرائیل را می کشت. جلوه های فراوانی از الطاف الهی در کل حیات انسان و از جمله در انقلاب اسلامی ایران دیده می شود. بهر حال، وقایعی چون اعلامیه امام در عصر ۲۱ بهمن سال ۵۷ دال بر نادیده گرفتن مقررات حکومت نظامی، واقعه طبس، قبول قطعنامه از سوی امام و... در سطح کلان آثاری از امدادهای الهی است و در سطح خرد نیز باید رفت و از زبان میلیونهد رزمنده و جانباز شنید: که چگونه در صحنه های جنگ و انقلاب مشمول عنایات خدا شده اند. نکته مهم اینجاست که ما از الهی بودن انقلاب نباید دچار این اشتباه شویم که پس خداوند برای ما خط امان فرستاده است و خود انقلاب را تا سر حد مقصد نهائی و هدف غائی پیش خواهد برد و ما هم همینطور بی درد سر به سعادت دنیوی و اخروی خواهیم رسید. از طرف دیگر انبوه مشکلاتی که پس از انقلاب شب و روز چون سیل بر سر ما ریخته است که برخی از آن ها را دشمنان دانا و برخی را دوستان نادان سبب شده اند، و کم و بیش در انقلابها جریان دارد ممکنست الهی بودن انقلاب را در نزد عده ای زیر سؤال ببرد. مشکلاتی همانند مشکلات اقتصادی، مسکن، تورم و گرانی، مشکلات اداری و نارسائیها برای

بسیاری از افراد حتی طرفدار انقلاب تحملش دشوار خواهد بود. البته توجه به این نکته هم لازم است که ضمن اعتراف به وجود مشکلات با توقع بالاآئی که مردم از انقلاب اسلامی داشته و دارند به نوبه خود نمود آنها بیش از آنچه در واقع هست نشان می دهد. از اینجاست که باید گفت: رمز بقاء انقلاب در این است که تا حد امکان از یک سو در رفع مشکلات و از سوی دیگر در پائین آوردن توقعات بی مورد تلاش شود و از این طریق بقاء و تداوم انقلاب و اسلام راستین تضمین و از شکست و انحراف آن جلوگیری شود. اما همه اینها بجای خود، تحلیل الهی قضایا این است که انقلاب نیز به نوبه خود صحنه ای وسیع و خطیر از آزمایشهای الهی است. خداوند همواره اوضاع و احوال را دگرگون می کند تا در شکلهای گوناگون و در مراحل مختلف همگان را در بوته آزمایش و امتحان قرار دهد و انسان را با فقر و ثروت، غضب و شقاوت، مرض و سلامت و حتی با اولاد و خانمان آزمایش می کند تا مقام اهل ایمان روشن شود فرض کنیم یک مسلمان در دوره شاه واجبات را عمل کرده و محرمات را ترک نموده و حتی با دستگاه طاغوت نیز سر ستیز داشته است و زندان و داغ و درفش و... تا اینجا ممکنست او امتحان خود را تمام شده تلقی نماید اما خداوند اوضاع را زیر و رو می کند و او را از زندان در می آورد و اینبار او را در مسند قدرت و حکومت آزمایش می کند که حقا این آزمایشی است بسیار خطرناک. بطور کلی انقلاب میدان عمل و افکار انسان را وسعت می بخشد و امکان جولان بیشتر برای همه فراهم می کند. در حالیکه در عرصه اجتماع طاغوت، از بسیاری از جنبه ها توان مانور فکری و عملی محدود می شود و خیلی ها به انزوا می روند و شاید شخصیت و ماهیت خودشان بر خودشان هم پوشیده بماند. اما در عرصه انقلاب فرصت مانور و حرکت وسیع برای میلیونها نفر فراهم می شود، هر کس استعداد کوچکی دارد شکوفا می شود هر کس در عمق وجودش شیطنتی دارد آنهم بروز و ظهور می کند در این غلیان هاست که می بینیم هزاران نفر که شاید انتظارش را نداشتیم اوج می گیرند و عده ای نیز که شاید انتظارش را نداشتیم سقوط می کنند. اما راجع به مکتبی بودن انقلاب باید بدانیم اراده خداوند در اداره هستی و جامعه بدو صورت تکوینی و تشریحی متجلی می شود. بعد تکوین آنرا زیر مقوله «الهی» بودن انقلاب بررسی کردیم. بعد تشریحی آنرا نیز تحت مقوله «مکتبی بودن» در می آوریم. اراده تکوینی خداوند بر آن تعلق گرفته است که بشر اشرف مخلوقات و دارای عقل و آزادی اراده باشد و عملاً بتواند رنوش خویش را خودش تعیین نماید و به همین لحاظ دارای مسئولیت دنیوی و اخروی باشد. اما چون احتمال انحراف می رود و عقل و اراده بشر محدود به زمان مکان بوده و ممکنست در سیطره شهوات و احساسات و... قرار گیرد لذا خداوند هدایت و راهنمایی خود را از طریق ارسال رسل و انزال کتب برای بشر تشریح می کند. آخرین رسول و جامعترین کتاب، حضرت ختمی مرتبت و قرآن عظیم الشان است، که راه سعادت را ترسیم می کند انقلاب اسلامی ایران چه در ترسیم هدف و چارچوب مدینه فاضله و چه در بیان راه و روش مبارزه و دستیابی به هدف، متکی بر قرآن و سنت بوده است و در ادامه راهش نیز باید چنین بماند. بهر حال مکتبی و الهی بودن این انقلاب ویژگی اصلی و بنیادی آنست زیرا دیدیم که انقلابهای معاصر جامعه بشری که از غرب شروع شدند ویژگی اصلیشان دوری از دین و مذهب بود تا آنجا که انقلاب مارکسیستی رسماً آشکارا پرچم دین زدائی و خدا ستیزی را بلند کرد. منابع مقاله: چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، حشمت زاده، محمد باقر؛

از انقلاب حسینی علیه السلام تا انقلاب خمینی قدس سره

از انقلاب حسینی علیه السلام تا انقلاب خمینی قدس سره چکیده: مفروض این نوشتار این است: «قیام امام حسین علیه السلام بر پیروزی انقلاب اسلامی تاثیر گذاشته است.» این مفروض بر اساس این کلام امام خمینی قدس سره «انقلاب اسلامی ایران، پرتوی از عاشورا... است.» (۲) انتخاب شده است. بنابراین، در این نوشتار، تلاشی برای اثبات تاثیر انقلاب اسلامی از قیام امام حسین علیه السلام صورت نمی گیرد؛ بلکه مقاله حاضر به دنبال نشان دادن ابعاد تاثیر عاشورا بر وقوع انقلاب اسلامی است. از این رو،

سؤال اصلی این تحقیق عبارت است از: «ابعاد تاثیر انقلاب اسلامی از قیام امام حسین علیه السلام چیست؟» مقدمه در پاسخ به سؤال فوق، به بررسی تاثیر قیام امام حسین علیه السلام بر عوامل اصلی پیروزی انقلاب اسلامی یعنی مکتب اسلام، رهبری امام خمینی قدس سره و حضور مردم می‌نشینیم. انتخاب این عوامل به آن دلیل است که اغلب نوشته‌ها و گفته‌های مربوط به انقلاب اسلامی، این سه عامل را علل اصلی پیروزی انقلاب اسلامی می‌دانند. به عنوان مثال: الف) «عامل اصلی که موجب بروز و پیروزی انقلاب اسلامی گردیده است، عامل اسلام زدایی شاه بوده است... مسلماً غیر از این عامل، عامل وحدت بخش و حرکت آفرین رهبری دینی و مرجعیت والا-مقامی نظیر امام خمینی را نباید به باد فراموشی سپرد.» (۳) ب) «امام به عنوان وصل میان مردم و اسلام، با درس از نهضت عاشورا، محتوای سیاسی-انقلابی را بدان بازگرداند. بنابراین... مکتب اسلام، رهبری امام و حضور مردم، سه عامل اصلی محدثه انقلاب به حساب می‌آیند.» (۴) مکتب اسلام ارائه چهره جدیدی از اسلام که از آن به اسلام حسینی علیه السلام یاد می‌شود، از مهم ترین عوامل پیروزی انقلاب اسلامی است. در حقیقت، اسلامی را که امام حسین علیه السلام و امام خمینی قدس سره به کار گرفتند، با اسلام عبدالله بن زبیر تفاوت داشت زیرا اسلام عبدالله بن زبیر قادر به انقلاب کردن و جاودانه شدن نبوده اند. اما واقعا، چه تفاوتی بین اسلام آنان وجود داشت. توجه به موارد زیر، بخشی از تفاوت های این دو را نشان می‌دهد. امام حسین علیه السلام در نامه ای به مردم بصره نوشت: «شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر دعوت می‌کنم. زیرا در شرایطی قرار گرفته ایم که دیگر سنت پیامبر از میان رفته و جای آن، بدعت قرار گرفته است.» (۵) «امام خمینی قدس سره» در ظرف دو دهه توانستند چهره نوینی از اسلام بسازند، چهره ای مترقی، انقلابی، مبارز... این اسلام احیا شده، همه آن چیزی بود که رژیم شاه نبود... با چنین تصویری از... اسلام، (او) توانست میلیون ها نفر را در اعتراض و مخالفت با رژیم شاه به حرکت درآورد.» (۶) اما اسلام حسینی علیه السلام و اسلام خمینی قدس سره، چه تفاوت هایی با اسلام یزیدی و اسلام پهلوی داشت. به برخی از این تفات ها بنگرید: تقیه: تقیه که ریشه در قرآن و سنت دارد، یک حکم قطعی برای همه زمان ها و مکان ها نیست. به همین دلیل، امام حسین علیه السلام و امام خمینی قدس سره تقیه را حرام و قیام خود علیه حکومت یزید و شاه را آغاز نموده و ادامه دادند. «روز هشتم ذی الحجه ۶۱ هجری، با تبدیل حج تمتع به عمره، تصمیم به قیام علنی علیه یزید گرفت و عزم خروج به سوی کوفه را داشت. عمرو بن سعد ایشان را از این کار خطرناک منع کرد و پرسید: ای حسین از خدا تقیه نمی‌کنی؟ از جماعت بیرون می‌آیی و بین امت تفرقه می‌اندازی؟ امام علیه السلام در پاسخ، این آیه را قرائت فرمود: (لی عملی و لکم عملکم انتم بریئون مما عمل و انا بری مما تعملون) عمل من برای من، و عمل شما برای خودتان، شما از کار من بیزارید و من از کارهای شما بیزارم.» (۷) امام خمینی قدس سره نیز پس از حمله دژخیمان شاه به مدرسه فیضیه در ۱۳۴۲ در تلگرافی به آیات عظام تهران نوشت: «اینان با شعار شاه دوستی به مقدسات مذهبی اهانت می‌کنند. شاه دوستی یعنی غارت گری، هتک اسلام، تجاوز به حقوق مسلمین، سوزاندن نشانه های اسلام، محو آثار اسلامیت، شاه دوستی یعنی تجاوز به احکام اسلام و تبدیل احکام قرآن کریم، شاه دوستی یعنی کوبیدن روحانیت و اضمحلال آثار رسالت، حضرات آقایان توجه دارند، اصول اسلام در معرض خطر است، قرآن و مذهب در مخاطره است، با این احتمال، تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب (ولو بلغ ما بلغ).» (۸) بدعت زدایی: اسلام امام، قیام کربلا و اسلام امام، قیام پانزده خرداد، با بدعت گذاری دینی به مخالفت برخاسته اند. امام حسین علیه السلام در نامه ای به بزرگان بصره نوشت: «شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می‌کنم همانا سنت مرده و بدعت زنده شده است.» (۹) امام خمینی قدس سره نیز در این باره فرمود: «ما باید سعی کنیم تا حصارهای جهل و خرافه را شکسته، تا به سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی برسیم و امروز غریب ترین چیزها در دنیا همین اسلام است و نجات آن قربانی می‌خواهد و دعا کنید، من نیز یکی از قربانی های آن گردم.» (۱۰) شهادت خواهی: اسلام حسینی علیه السلام و اسلام خمینی قدس سره، بر عنصر شهادت طلبی استوارند. در یکی از نیایش های امام حسین علیه السلام در روز عاشورا چنین می‌خوانیم: «خدایا! دوست دارم که کشته شوم و زنده گردم، هفتاد هزار بار در راه اطاعت

و محبت تو، به خصوص اگر در کشته شدنم نصرت دین تو و زنده شدن فرمانت و حفظ ناموس شریعت تو نهفته باشد.» (۱۱) امام قدس سره نیز به تاثیر از قیام عاشورا گفت «مرگ سرخ، به مراتب بهتر از زندگی سیاه است و ما امروز به انتظار شهادت نشسته ایم تا فردا فرزندانمان در مقابل کفر جهانی با سرفرازی بایستند.» (۱۲) عدالت طلبی: حرکت امام حسین علیه السلام و قیام امام خمینی قدس سره بر پایه عدالت قرار داشتند. در زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام می خوانیم: «شهادت می دهیم که تو به قسط و عدالت دستور دادی و به این دعوت کردی.» (۱۳) و مسلم نیز پس از دستگیری، خطاب به ابن زیاد فرمود: «ما آمده ایم تا به عدالت فرمان دهیم و به حکم قرآن فرا بخوانیم.» (۱۴) امام خمینی قدس سره در سخنی مشابه این سخنان اظهار می دارد: «مگر خون ما رنگین تر از خون سیدالشهدا است. ما چرا بترسیم از این که خون بدهیم یا این که جان می دهیم؟ آن هم در ماجرای دفع سلطان جابری که می گفت مسلمانم. مسلمانان یزید هم مثل مسلمانان شاه بود. اگر بهتر نبود، بدتر نبود.» (۱۵) رهبری امام خمینی قدس سره امام حسین علیه السلام بارها به مقایسه یزید با خود و معاویه با علی علیه السلام پرداخت و از این مساله برای برانگیختن مردم به قیام علیه یزید سود جست. در تایید این سخن، می توان به فرازی از کلام امام حسین علیه السلام استناد کرد: «به خدا قسم، من به خلافت شایسته ترم، پدرم بهتر از پدر اوست، جدم برتر از جد اوست، مادرم بهتر از مادر اوست و خودم بهتر از اویم.» (۱۶) امام خمینی قدس سره نیز با تاسی از قیام عاشورا، به مقایسه محمدرضا پهلوی با یزید بن معاویه پرداخت. البته، شباهت های فراوان موجود بین آن دو، مقایسه فرزند رضاخان و فرزند معاویه بن ابوسفیان را هم آسان تر و هم برای مردم قابل درک تر می ساخت. به نمونه ای از این شباهت ها توجه کنید: یزید در سه سال پادشاهی خود، سه جنایت بزرگ را مرتکب شد. در سال ۶۱ هجری، امام حسین علیه السلام و یارانش را به شهادت رساند. در سال ۶۲ هجری، به مدینه حمله کرد و به مدت سه روز، مردم شهر را کشت، اموال آن ها را به غارت برد و زنان آنان را غاصبانه به ملک خود و سربازانش درآورد. در سال ۶۴ هجری، به بهانه سرکوب عبدالله بن زبیر که در خانه خدا پناه گرفته بود، به مکه حمله برد و خانه خدا را با منجنیق به سنگ و آتش بست. (۱۷) از خیانت های بزرگ شاه، جشن تاج گذاری وی در ۱۳۴۶ بود. بخشی از هزینه های این جشن عبارت بود از: تاج شاه با ۳۳۸۰ قطعه الماس، ۵۰ قطعه زمرد، ۳۶۸ جبه مروارید به وزن دو کیلو و هشتاد گرم و از نظر قیمت، غیر قابل تخمین. تاج همسر شاه با ۱۶۴۶ قطعه الماس و تعداد مشابهی از جواهرات دیگر و طلا به قیمت تخمینی ۱۴ میلیون دلار ساخته شده بود. پیراهن همسر شاه مزین به ۴۰ هزار الماس، وان حمام وی بلورین و به ارزش ۷۵ هزار دلار و هزینه درشکه مخصوص او ۱۵۰ هزار دلار بود. (۱۸) بی شک مقایسه یزید بن معاویه با محمدرضا شاه در شرکت و حضور مردم در براندازی رژیم پهلوی نقش ویژه داشته است. این واقعیت را می توان در سند زیر از مجموعه اسناد منتشر شده سفارت آمریکا (لانه جاسوسی) تحت عنوان نخبگان و توزیع قدرت در ایران یافت: «روحانیون مسلمان کشور از جمله جسورترین منتقدین شاه به حساب می آیند... در وعظها، نشریات و مراسم مذهبی، شاه را مورد انتقاد قرار می دهند. در یکی از بحث های مرسوم احساسی، شاه را با یزید که مسؤول قتل امام حسین علیه السلام در قرن هفتم بود، مقایسه می نمایند. این رویداد تاریخی شیعه، هسته اصلی اسلام مرسوم در ایران بود و هر ساله در صدها نقطه از کشور با برپایی نمایش های دراماتیک نحوه قتل امام حسین علیه السلام و خانواده اش را در اذهان زنده می کنند.» (۱۹) چرا چنین مقایسه ای به پیروزی انقلاب اسلامی در ایران مدد رساند؟ به آن دلیل که حاصل این مقایسه آن بود که در یک سو امام خمینی قدس سره را به جای امام حسین علیه السلام و محمدرضا پهلوی را به جای یزید بن معاویه می دیدند. از این رو، همان طوری که قیام امام حسین علیه السلام بر ضد یزید واجب بود، قیام بر ضد یزید زمان نیز واجب بود. به راستی هم قضاوت مردم در باره این شباهت ها (مقایسه شباهت بین این دو) درست بود. زیرا، بین امام خمینی قدس سره و امام حسین علیه السلام نیز همانند محمدرضا پهلوی و یزید بن معاویه شباهت های زیادی وجود داشت. به دو نمونه از این شباهت ها اشاره می کنیم: ۱- قیام فی سبیل الله: امام حسین علیه السلام در پاسخ به سخنان ضحاک بن عبدالله مشرقی که می گفت کوفیان آماده جنگ با تو هستند. فرمود: «حسبی الله و نعم الوکیل یعنی: خدا برای

من بس است و او خوب پشتیبان و تکیه گاهی است.» (۲۰) مقام معظم رهبری در این مورد، درباره امام خمینی قدس سره فرمود: «بزرگ ترین ستایش برای رهبر عزیز، همین است که او را عبدالله یعنی بنده خدا و تسلیم اراده پرورگار یاد کنیم.» (۲۱) ۲- تکلیف گرایی: هنگامی که دو نفر از سوی حاکم مکه برای امام حسین علیه السلام امان نامه آوردند، تا به این وسیله مانع از ادامه سفر امام علیه السلام به عراق شوند، امام علیه السلام فرمود: «در خواب، پیامبر خدا را دیدم، به چیزی فرمان یافتم که در پی آن خواهم رفت، به زیانم باشد، یا به سودم.» (۲۲) مشابه چنین برخوردی را در مورد قطعنامه ۵۹۸ از امام خمینی قدس سره شاهد بوده ایم. ایشان در این باره فرمود: «شما را می شناسم، شما هم مرا می شناسید. در شرایط کنونی آنچه موجب (این) امر شد (قبولی قطعنامه) تکلیف الهی ام بود.» (۲۳) نقش تعیین کننده مردم نقش مردم در دو قیام حسینی علیه السلام و خمینی قدس سره غیر قابل انکار است. بر اساس یک نظریه، اگر دعوت هجده هزار نفری کوفیان نبود، امام حسین علیه السلام به سوی کوفه حرکت نمی کرد. مثال های زیادی در تایید این مساله وجود دارد. از جمله: ۱- امام علیه السلام پس از برخورد با سپاه حر که راه را بر او بستند، فرمود: «من پیش شما نیامدم مگر پس از آن که نامه ها و فرستاده هایتان رسید که نزد ما بیا که ما پیشوایی نداریم... اگر بر سر پیمان و سخن خویشید، که آمده ام، و اگر خوش ندارید و نمی خواهید، بر می گردم.» (۲۴) ۲- در جای دیگر، حضرت از انگیزه نامه نگاری و دعوت کوفیان این گونه یاد می کند: «ان اهل الكوفة كتبوا الي يسالونني ان اقدم عليهم، لما ارجوا من احياء معالم الحق و اماتة البدع.» (۲۵) یعنی: کوفیان به من نامه نوشته و از من خواسته اند که نزد آنان روم، چرا که امیدوارم معالم و نشانه های حق زنده گردد و بدعت ها بمیرد. ۳- باز امام علیه السلام در این باره می فرماید: «مردم! شما به من نامه ها نوشتید و پیام فرستادید که به سوی شما بیایم و وعده دادید که دست از یاری من برندارید و پیمان شکنی نکنید. اینک که من به سرزمین شما آمده ام، اگر به عهد خود وفا کنید، مرا تنها نگذارید، به هدایت حقیقی می رسید.» (۲۶) بنابراین امام علیه السلام، به دعوت کوفیان به آن دیار رفت، ولی آنان خیانت ورزیدند، در مقابل، امام حسین علیه السلام فرمود: «ای مردم! مرگ بر شما! مگر شما نبودید که به من نامه نوشتید و استغاثه کردید و مرا به یاری خویشان خواندید؟! ولی اکنون که به استغاثه شما پاسخ داده و به فریاد شما رسیده ام، شمشیرهای خود را از نیام به روی من کشیده اید و شعله آتش را متوجه ما ساخته اید... چه شد که بعد از آن همه وعده ها و دعوت ها، صفحه زندگیتان ورق خورد و بر ضد دوستان خود گرد آمدید و به نفع دشمنان تان برای منکوب کردن دوستان خود آستین بالا زده اید و دشمنان شما نه عدالت گستری کردند که شیفته عدالت آن ها شوید و نه امید آینده ای بهتر برای شما باقی گذاشتند، تا بهانه دل بستگی شما باشد. شما به خاطر اندکی از مال حرام دنیا که بنی امیه به شما دادند و برای این که به زندگی پست و ناچیزی برسید، به سوی من حمله می کنید. بدون آن که کوچک ترین گناهی داشته باشم.» (۲۷) ولی پس از حادثه کربلا و عاشورا، موجی از بیداری در جامعه مسلمانان پدید آمد و در پی آن مردم دریافتند که حق با اهل بیت پیامبر بود، و کشندگان آن حضرت، نه تنها به اصول اسلامی پایبند نیستند، بلکه سفاک و مستبدند. از آن که فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله را یاری نکرده بودند، پشیمان بودند و به تدریج دست به اعتراض زدند از جمله: اعتراض عبدالله بن عمر به یزید، برگزاری پنج سال عزای مداوم در مدینه، قیام عبدالله بن حنظله در مکه، اعتراض در بصره و قیام در کوفه، پدید آمدن نهضت توأین، قیام مختار بن ابی عبیده ثقفی، انقلاب مطرف بن مغیره و انقلاب عبدالرحمن بن اشعث. (۲۸) تشابه فراوانی بین مشارکت سیاسی - اجتماعی مردم کوفه و ایران در دو حادثه انقلاب حسینی علیه السلام و انقلاب خمینی قدس سره وجود دارد. مانند: ۱- پس از دستگیری امام قدس سره در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲، مردم دست به اعتراض زدند، و حادثه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را آفریدند. ۲- در یک دوره چهارده ساله پس از آن، مردم چندان حضور فعال در صحنه ندارند. بنابراین، نهضت امام خمینی قدس سره به ثمر نمی نشیند. ۳- پس از آن، مردم ایران به میدان آمدند، و انقلاب حسینی علیه السلام را نشر داده و انقلاب اسلامی را به پیروزی رساندند. از این رو، نمونه های بسیاری از الگوگیری مردم ایران از عاشورای حسینی علیه السلام در روند پیروزی انقلاب اسلامی به چشم می خورد. (از جمله: الف)

«تظاهرات ۲۵۰ تا ۴۰۰ هزار نفری با توجه به جمعیت ۵/۱ میلیونی تهران در روز عاشورای ۱۳۸۳ ق. / ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ ش. تهران از مسجد حاج ابوالفتح در میدان قیام (میدان شاه) آغاز و به مسجد امام قدس سره (مسجد شاه) ختم شد.» (۲۹ ب) «سخنرانی معروف امام قدس سره در عصر عاشورای ۱۳۸۳ ق. / ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ ش. در مدرسه فیضیه آغاز شد که منجر به دستگیری و بازداشت و زندانی شدن امام قدس سره گردید، و در اعتراض به آن، حرکت های مردمی در مساجد شهرهای مختلف شکل گرفت.» (۳۰ ج) «راهپیمایی عاشورای دوازدهم محرم ۱۳۸۴ ق. / ۱۳۴۳ ش. از مسجد امام قدس سره (شاه سابق)، آغاز گردید. این راهپیمایی برای بزرگداشت پانزده خرداد صورت گرفت که امام قدس سره، آن را ایام الله نامیده بود. سربازان رژیم شاه نیز به سرکوب آن پرداختند.» (۳۱ د) «حدود چهار میلیون نفر در تهران در عاشورای ۱۳۹۹ ق. / ۱۳۵۷ ش. علیه رژیم شاه دست به تظاهرات زدند و شعار مرگ بر شاه سر دادند. پس از آن ها ژنرال هایزر روانه تهران شد و شاه متقاعد گردید یک چهره به ظاهر ملی را به عنوان نخست وزیر برگزیند و خود ایران را ترک کند.» (۳۲ ه) «مردم برای نشان دادن همبستگی خود بر ادامه مبارزه تا برپایی جمهوری اسلامی، راهپیمایی عظیم اربعین را برپا کردند که در آن فریاد الله اکبر و درود بر خمینی توسط چند میلیون زن، مرد و کودک دنیا را به تعجب و حیرت وا داشت.» (۳۳) ارتباط بین مردم، عاشورا، مسجد و انقلاب اسلامی را در گزارشات ساواک هم می بینیم. به عنوان مثال، کمیته مشترک ضد خراب کاری در گزارشی به ریاست پلیس تهران می نویسد: «از فعالیت مساجد هدایت، الجواد و حسینیه ارشاد که اقدامات آن ها مخالف مصالح کشور بود، جلوگیری به عمل آمد تا با مذاکره با مسؤولین مساجد و حسینیه مزبور اقدامات آن ها در آینده با مصالح کشور هماهنگی داشته باشد. علی هذا نظر به این که توافق هایی که با واقفین و هیات مؤسس مساجد و حسینیه موصوف به عمل آمده از این به بعد کلیه مسائل مربوط به این سه مؤسسه مذهبی زیر نظر مستقیم سازمان اوقاف خواهد بود.» (۳۴) در دستورالعمل نحوه تشکیل مجالس عزاداری در ماه های محرم و صفر ستاد فرمانداری نظامی تهران و حومه (رکن ۲) در ۷/۹/۱۳۵۷ آمده است: «الف) از طریق دولت به طور قاطع طی اعلامیه ای نکاتی را که مردم بایستی در ایام عزاداری ماه های محرم و صفر رعایت نمایند وسیله دستگاہ های ارتباط جمعی ابلاغ می گردد. ب) در شهرهایی که مقررات حکومت نظامی برقرار می باشد، اجرای دستورات درباره نحوه برگزاری مجالس عزاداری با فرمانداری نظامی بوده و در سایر شهرها با شهربانی و ژاندارمری محل می باشد. پ) مجالس عزاداری در مساجد، تکایا و حسینیه ها در تهران و شهرستان ها محدود گردد، به طوری که در حوزه استحفاظی هر کلاستری بیش از دو مجلس تشکیل نشود.» (۳۵) پایان کلام مباحث گذشته نشان از تاثیر انقلاب امام حسین علیه السلام بر عوامل پیروزی انقلاب اسلامی دارد. اما چگونه می توان از هضت حسینی علیه السلام بر ادامه نهضت خمینی قدس سره استفاده کرد؟ قبل از پاسخ گفتن به این سؤال، باید به پرسش دیگری پاسخ داد، و آن این که، آیا گره زدن این دو نهضت برای ادامه انقلاب اسلامی ضروری است؟ پاسخ امام خمینی قدس سره را در این باره ببینید: «اگر ما بخواهیم مملکتمان، یک مملکت مستقلی باشد، یک مملکت آزاد باشد، باید این رمز (قضیه سیدالشهداء) را حفظ کنیم... (۳۶) اگر بخواهید نهضت شما محفوظ باشد، باید این سنت ها (عزاداری و) ... را حفظ کنید... (۳۷) عاشورا را زنده نگه دارید که با زنده نگه داشتن عاشورا، کشور شما آسیب نخواهد دید.» (۳۸) بنابراین، تنها راه حفظ انقلاب اسلامی، عاشورایی کردن آن است. نگارنده بر آن است که تاسی و توسل به مؤلفه های عاشورایی زیر، همان گونه که عامل پیروزی انقلاب اسلامی بوده اند، بر همه نگرانی هایی که درباره حیات و ممات انقلاب اسلامی وجود دارد، پایان می دهد. زیرا، رمز بقای انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی انقلاب اسلامی است. بنابراین، با توجه به نکات زیر لازم است: ۱- کار برای خدا: امام حسین علیه السلام فرمود: «الهی رضا برضاک و تسلیم لامرک.» (۳۹) یعنی: خدایا، با تمام سختی ها و مصیبت ها به خشنودی تو خشنود و تسلیم فرمان تو هستم. ۲- نترسیدن از دشمن: امام حسین علیه السلام فرمود: «الانی زاحف بهذه الاسره علی قلۀ العدد و حدلان الناصر.» (۴۰) یعنی: آگاه باشید که من با همین گروه اندکی که به من پیوسته اند و با این که یاران به من پشت کرده اند، آماده

جهاد هستم . ۳- تحمل در مصائب: امام حسین علیه السلام فرمود: «یا اخیة، اتق الله و تعزى بغاء الله و اعلمى ان اهل الارض يموتون و اهل السماء لا یبقون .» (۴۱) یعنی: خواهرم، (زینب علیها السلام) صبر داشته باش و بدان که اهل زمین و آسمان همه می میرند .

۴- پذیرش ولایت: امام حسین علیه السلام فرمود: «فانى لا اعلم اصحابا اولی و لا خیرا من اصحابی ولا اهل بیت ابر و لا اوصل من اهل بیتی .» (۴۲) یعنی: من اصحابی والاتر و بهتر از اصحاب خودم نمی شناسم و خاندان نیکو کارتر و بهتر از خاندانم سراغ ندارم .

۵- عزت خواهی: امام حسین علیه السلام فرمود: «هیئات منا الذلّة .» (۴۳) یعنی: هیئات که ما زیر بار ذلت برویم . فرجام سخن این که: «ما که از نقطه قیام آفرین عاشورا آغاز کرده ایم، باید به همان نقطه باز گردیم: عدالت، این انقلاب خود را حامل پیام عاشورا می خواند، پس اکنون که قدرت را در دست گرفته است، باید عامل به آن پیام باشد . حامل پیام بود (برای بسیج کردن شورانگیز مردم . . .) . و برای اجرای عدالت، و قیام به قسط (لیقوم الناس بالقسط). اکنون باید عامل به پیام باشد (برای حاضر نگاهداشتن تعهدآمیز مردم . . .) . برای اجرای عدالت و قیام به قسط .» (۴۴) پی نوشت ها: ۱) عضو هیات علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی و مدرس دانشگاه، محقق و نویسنده . ۲) امام خمینی رحمه الله، صحیفه نور، ۲۲ جلدی، ج ۱۸، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۲ . ۳) مجید کاشانی، جامعه شناسی انقلاب ، دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۴۸ . ۴) جمیله کدیور، نقش عاشورا در شکل گیری و تداوم انقلاب اسلامی ایران، چکیده مقالات کنگره بین المللی امام خمینی رحمه الله و فرهنگ عاشورا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۸۹ . ۵) محسن نصری ، رویکرد جامعه شناختی به نهضت عاشورا، مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی رحمه الله و فرهنگ عاشورا، دفتر دوم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، تهران، ۱۳۷۶، ص ۶۵۰ . ۶) صادق زیبا کلام، مقدمه ای بر انقلاب اسلامی، روزنه، تهران، ۱۳۷۲، ص ۸۹ . ۷) رضا موسوی، اسوه تقیه و مقتدای متقین، مجموعه مقالات . . . ، همان، ص ۵۹۹ . ۸) علیرضا زهیری، عصر پهلوی به روایت اسناد، معارف، تهران، ۱۳۷۹، ص ۲۲۲ . ۹) حیاة الامام الحسین بن علی، ج ۲، ص ۳۲۲، به نقل از: جواد محدثی، پیام های عاشورا، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، قم، ۱۳۷۷، ص ۴۴ . ۱۰) امام خمینی رحمه الله، پیشین، ج ۲۱، ص ۴۱ . ۱۱) معالی السبطين، ج ۲، ص ۱۸، به نقل از: جواد محدثی، پیشین، ص ۱۱۵ . ۱۲) امام خمینی، پیشین، ج ۱۴، ص ۲۶۶ . ۱۳) مفاتیح الجنان به نقل از: محدثی، پیشین، ص ۱۸۲ . ۱۴) شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۹، به نقل از: همان . ۱۵) امام خمینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۱۸ . ۱۶) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۲۶۸، به نقل از: جواد محدثی، پیشین، ص ۴۱ . ۱۷) علی مؤمن، فرهنگ حسینی و فرهنگ یزیدی، چکیده مقالات . . . ، ص ۱۶۶ . ۱۸) عباس علی عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن ، نشر کتاب سیاسی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۴۷۵ . ۱۹) علیرضا زهیری، پیشین، ص ۲۹۲ . ۲۰) امام خمینی رحمه الله، پیشین، ج ۱، ص ۷۲ . ۲۱) مجله حوزه، شماره ۴۹، ص ۱۶۰ . ۲۲) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۲، به نقل از: جواد محدثی، پیشین، ص ۷۵ . ۲۳) امام خمینی رحمه الله، پیشین، ج ۸، ص ۱۲ . ۲۴) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۳، به نقل از: محدثی، پیشین، ص ۷۷ . ۲۵) دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۴۶، به نقل از: همان، ص ۲۲۲ . ۲۶) محمد مهدی شمس الدین، ارزیابی انقلاب امام حسین (ع)، ترجمه مهدی پیشوایی، الست فردا، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۷۲ . ۲۷) همان، ص ۱۷۵ . ۲۸) ر . ک .: ابوالفضل اردکانی، پیامدهای عاشورا، منبع، قم، ۱۳۸۰ . ۲۹) جواد منصوری، سیر تکوینی انقلاب اسلامی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۸۰ . ۳۰) همان، ص ۱۸۲ . ۳۱) همان، ص ۱۹۵ . ۳۲) همان، ص ۳۳۰ . ۳۳) همان، ص ۳۳۹ . ۳۴) علیرضا زهیری، پیشین، ص ۳۳۳ . ۳۵) همان، ص ۳۶۶ . ۳۶) امام خمینی رحمه الله، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۱۶ . ۳۷) همان، ج ۱۵، ص ۲۰۴ . ۳۸) همان، ص ۲۰۵ . ۳۹) شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص ۲۴۴، به نقل از: سید حسین اسحاقی، جام عبرت، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۰، ص ۱۴۶ . ۴۰) ابن طاووس، اللهوف، ص ۵۷، به نقل از: همان، ص ۱۴۵ . ۴۱) شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۹۷، به نقل از: همان، ص ۱۴۷ . ۴۲) تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۱۵، به نقل از: همان، ص ۱۵۳ . ۴۳) همان، ص ۳۲۶، به نقل از: همان، ص ۱۵۵ . ۴۴) محمد رضا حکیمی، قیام جاودانه، دفتر نشر فرهنگ

اسلامی، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۱۷. منابع مقاله: رواق اندیشه، شماره ۱۵، شیروودی، مرتضی؛

رویکردی فقهی به نظریه انقلاب امام خمینی قدس سره

رویکردی فقهی به نظریه انقلاب امام خمینی قدس سره تاریخ دریافت: ۸۱/۳/۲ تاریخ تأیید: ۸۱/۵/۱۱ تلقی امام خمینی از دین اسلام به عنوان برنامه جامع برای سعادت انسان در دنیا و آخرت، این امکان را فراهم کرده است تا مؤلفه‌ها و تمهیدات نظری لازم جهت نظریه پردازی درباره دولت و انقلاب را از منابع دینی فراهم کند؛ در این مقاله به بعضی از این مؤلفه‌های ابتکاری اشاره می‌شود. واژه‌های کلیدی: فقه سیاسی، امام خمینی، نظریه انقلاب، اجتهاد و تقلید، ولایت فقیه، تقیه، امر به معروف. مقدمه عصر حضور برای شیعه از جهت نظریه پردازی درباره انقلاب و دولت، دوره انفتاح و گشایش بود. امام علی و امام حسن و امام حسین علیه السلام نه تنها در مورد قدرت سیاسی و دولت اظهار نظر کردند، بلکه کنش اجتماعی و سیاسی و نظامی معطوف به تشکیل حکومت نیز انجام دادند. از زمان امام سجاد علیه السلام، شیعه امامیه اگر چه از جهت کنش اجتماعی و سیاسی و نظامی جهت تشکیل دولت با نوعی انسداد روبه رو شد، ولی از جهت نظریه پردازی هنوز در انفتاح بود. با آغاز دوره غیبت کبرا (۳۲۹هـ) فقهای شیعه با مفروض دانستن این که تأسیس دولت باید به دست معصوم باشد و دیگران حق تأسیس دولت را ندارند، فاقد ثنوری منسجمی درباره دولت شدند و عملاً هم باب قدرت سیاسی بر روی آنان بسته بود. در وضعیتی که انسداد مضاعف شده بود، گفتمان مسلط در فقه سیاسی شیعه بر اساس اصول «امامت، نص، نصب و قاعده لطف»، گفتمان تعطیل حکومت بود، از این رو فقهای شیعی بر حداقل‌هایی در اداره امور اقلیت شیعه، در مقابل اکثریت اهل سنت، تکیه می‌کردند. مبنای معرفتی که این گفتمان بر پایه آن شکل می‌گرفت، مبنای اخباری‌ها بود و تا زمانی که اخباریان غلبه داشتند این گفتمان نیز غلبه داشت، ولی به تدریج با بسط و پیشرفت علم اصول فقه و غلبه اصولی‌ها، شاهد خروج گفتمان عدم تعطیل حکومت در فقه سیاسی شیعه از انزوا هستیم، به طوری که از مشروطیت به بعد شتاب این گفتمان در خروج از حاشیه افزایش می‌یابد و به تدریج در اندازه یک گفتمان مسلط ظاهر می‌شود. بر اساس همین گفتمان است که آیه الله نائینی نظریه دولت مشروطه را مطرح می‌کند. نائینی تمهیدات نظری خاصی را جهت ارائه نظریه دولت مشروطه بر مبنای فقه در نظر گرفته بود که در کتاب تنبیه الامم منعکس شده است؛ اما امام خمینی با تمهیدات نظری و عملی خود این گفتمان را ارتقا بخشید و در فقه سیاسی شیعه مسلط ساخت. از این رو امام خمینی هم در مورد انقلاب و هم دولت دارای نظریه است و هرگونه تبیینی از نظریه انقلاب و دولت امام مبتنی بر این است که تمهیدات نظری را که ایشان اندیشیده است بیان شود. در این مقاله به گوشه‌ای از تمهیداتی که امام خمینی از منظر فقه سیاسی انجام داد و به او مجال داد تا نظریه انقلاب و دولت را مطرح سازد، اشاره می‌کنیم. این تمهیدات نظری همانا ابتکاراتی هستند که با هدف به دست آوردن عناصر لازم جهت ارائه نظریه انقلاب و دولت صورت گرفته است. بعضی از عناصر به عنوان شرایط انقلاب و دولت در نظر گرفته می‌شوند و برخی عناصر به عنوان رفع مانع. در ذیل به تبیین این عناصر می‌پردازیم. ۱. تقیه تقیه به معنای حفظ نفس در برابر خطر احتمالی و بروز ندادن ایمان در جایی است که ضرری بر نفس پیش می‌آید، است. این مقوله در بین شیعیان به لحاظ این که همواره در اقلیت بوده اند ظهور و بروز زیادی داشته و فقهای شیعی نیز به آن توجه کرده اند: «تقریباً در هر اثر کلاسیک فقه شیعی فصلی وارد شده است که قواعد تقیه را یا توجیه می‌کند و یا تشریح». ۱ شیخ صدوق در کتاب هدایه بابی تحت عنوان «التقیه» آورده که در آن تقیه را واجب دانسته معتقد است: تقیه در دولت ظالمان بر ما طایفه امامیه واجب است و هر کس تقیه را ترک کند با دین امامیه مخالفت کرده و از آن جدا شده است... تقیه واجب است و ترک آن جایز نیست مگر آن زمان که امام منادی قیام (الامام القائم) خروج کند، بنابراین هر کس تقیه را ترک کند داخل در نهی خداوند عزوجل و نهی رسول الله و ائمه علیهم السلام شده است. ۲ تا قبل از امام خمینی معمولاً تقیه را امری ساده و یک دست در نظر می‌گرفتند و بدون مرتبه بندی آن را واجب می‌

دانستند؛ از این رو کارکرد تقیه در حوزه سیاست کارکردی منفعلانه بود. «البته فقهایی مانند شیخ انصاری کوشیده اند تا تقیه را به اعتبار احکام خمسه (وجوب، استحباب، اباحه، کراهت و حرمت) تقسیم کنند و این مقوله را از آن حالت یک دستی درآورد، لذا برای هر کدام از اقسام پنج گانه تقیه مثال هایی هم ذکر می کنند»^۳ و به نوعی این مطلب را ابراز می کردند که تقیه فقط یک اجازه موقت است و نباید توجیه گریز و ترس و ریا و گریز از تکالیف به نحو هوس آلود باشد. اما در مجموع نتوانسته اند کارکرد انفعالی این مقوله را در حوزه سیاست از بین ببرند و در نتیجه همچنان به عنوان مانعی در مقابل نظریه پردازی درباره انقلاب و دولت باقی ماند، تا این که امام خمینی این انسداد را در فقه سیاسی به انفتاح تبدیل کرد. امام خمینی برای این که وجه فعالانه ای به مقوله تقیه در حوزه سیاست بدهد، در نخستین گام آن را مرتبه بندی و تقسیم بندی می کند. گویا برای امام مهم ترین مسأله اقسام تقیه است که اولین مبحث خود در باب تقیه را به اقسام تقیه اختصاص می دهد^۴ و تقسیم بندی او نسبت به تقسیم بندی های دیگران از جمله شیخ انصاری پیشرفت قابل ملاحظه دارد. امام از چهار زاویه و وجه به تقسیم تقیه می پردازد: ۱. تقسیم به حسب ذات تقیه؛ ۲. تقسیم به حسب کسانی که تقیه می کنند؛ ۳. تقسیم به حسب کسانی که از آنان تقیه می شود؛ ۴. تقسیم به حسب چیزهایی که تقیه در آنها صورت می گیرد. ۵. امام در هر مورد فروعات زیادی را مطرح می کند و همین تکثیر اقسام دارای پیامی است؛ از این دو با معان نظر در نحوه ورود و خروج امام به مباحث، معلوم می شود که از آغاز به دنبال گم گشته ای است که او را در ارائه یک تئوری درباره انقلاب کمک کند، در این روستا تقیه هم که می تواند مانعی در جهت نظریه پردازی حول انقلاب و کنش انقلابی باشد، امام در صد رفع این مانع برمی آید و در برخی موارد تقیه را تجویز نمی کند: در تقیه خوفیه فقهای دیگر می گویند هنگامی که خوف بر جان و یا مال باشد انسان می تواند عمل به وظیفه شرعی نکند و برای حفظ جان و آبروی خود، از عمل به وظیفه شرعی صرف نظر کند، آنها می گویند انسان مؤمن از کعبه یا قرآن بالاتر است که در روایت هم داریم که احترام مؤمن از کعبه و یا قرآن بالاتر است. ۶. اما امام قائل است که اگر احکام ضروری و مهم در معرض خطر باشند تقیه جایز نیست؛ برای مثال «بعضی از محرمات و واجبات که در نظر شارع و متشرعه در نهایت اهمیت است، مانند انهدام کعبه و مشاهده مشرفه و رد بر اسلام و قرآن و تفسیر دین به گونه ای که مذهب را فاسد کند و غیر اینها». ۷. «مثلاً در حمله رژیم طاغوت به مدرسه فیضیه، در سالروز شهادت امام صادق علیه السلام که قرآن ها پاره شد و طلاب زخمی و مجروح شدند و به شهادت رسیدند، خیلی از علما عقب نشینی کردند، زیرا فکر نمی کردند که به مهد علم و مرکز حوزه علمیه حمله شود و خون طلاب در مدرسه فیضیه به زمین ریخته شود. امام اعلامیه بسیار تندی صادر نموده و همگان را به مبارزه با رژیم طاغوت دعوت کردند و در آن اعلامیه بیان کردند: «تقیه حرام است ولو بلغ ما بلغ». ۸. امام معتقد است: تقیه را از آن جهت جعل و تشریح کرده اند که مذهب باقی بماند و اصول دین حفظ شود و مسلمین پراکنده گرد هم آیند و دین و اصول دین را اقامه کنند، ولی اگر امر منتهی به انهدام دین و اصول دین شود، تقیه جایز نیست و این امر واضح و روشن است. ۹. بنابراین می توان گفت امام تقیه را نه تعطیلی جهاد و تلاش، بلکه به معنای «جهاد مخفی» می داند؛ از این رو تقیه ادامه جهاد است ولی به شکل خفی آن. امام توضیحات مفصلی در مورد تقیه می دهد که در مجموع تقیه را به عنوان عنصری که بتواند انقلاب علیه ظلم را کمک کند، قرار دهد و حیثیت مانعیت آن را گرفته و زایل کند. ۲. امر به معروف و نهی از منکر مشهور فقها و جوب امر به معروف و نهی از منکر را مشروط می کنند به این که دارای اثر باشد و ضرری هم بر آمر و ناهی نداشته باشد؛ ولی امام در بعضی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر تأثیر آن را از شرایط واجب می داند نه وجوب. توضیح این که بعضی از شرایط شرط وجوب یک تکلیف هستند و بعضی علل تحقق واجب. شرایط وجوب را لازم نیست که مکلف تحصیل کند ولی شرط واجب را باید تحصیل کند؛ برای مثال، استطاعت شرط وجوب حج است و لازم نیست مکلف در کسب آن تلاش کند، اما اگر کسی استطاعت پیدا کرد و حج بر او واجب شد باید شرایط تحقق واجب (حج) را فراهم کند، برای مثال به مکه معظم سفر کند. بیشتر فقها قبل از امام قائل بودند فقط کسانی که می دانند امر به معروف و نهی از منکر آنان اثر دارد، واجب است که امر به

معروف و نهی از منکر کنند و بر کسانی که نمی دانند که اثر دارد یا نه، لازم نیست؛ به عبارت دیگر، اثر داشتن را شرط وجوب می دانستند، ولی امام اثر داشتن را شرط واجب می داند، یعنی بر هر کسی واجب است که امر به معروف و نهی از منکر کند، یعنی لازم است کاری کند که امر به معروف و نهی از منکر او اثر گذار باشد و در بعضی از موارد ضرر داشتن امر به معروف و نهی از منکر برای جان و مال آمر و ناهی، تکلیف را ساقط نمی کند و نباید تقیه کند، چنان که امام حسین علیه السلام چنین کرد. امر به معروف و نهی از منکر از اموری است که بر همه کس واجب است؛ یک چیزی نیست که بر یکی واجب باشد و بر دیگری نه. همه ما مکلفیم که خودمان را حفظ کنیم و خارج کنیم از ظلمت به نور، مکلف هستیم دیگران را همین طور دعوت کنیم، هر مقداری که می توانیم. شما نباید بگویید که خوب من که خطیب نیستم، من که اهل منبر نیستم، من که اهل محراب نیستم، شما اهل این هستید که در خانواده تان با پسرانتان و با دختران و با اولیایان، با آن کسی که رفیق شما هست، می توانید حرف را بزنید، همین مقدارش مکلفید، اگر انسان دید معصیت خدا می شود باید جلوی او را بگیرد، نگذارید معصیت خدا بشود. ۱۰. الآن مکلفیم ما، مسؤولیم همه ما، همه ما مسؤولیم، نه مسؤول برای کار خودمان، مسؤول کارهای دیگران هم هستیم: «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیت». همه باید نسبت به همه رعایت بکنند، همه باید نسبت به دیگران، مسؤولیت من هم گردن شماست، شما هم گردن من است. اگر من پایم را کج گذاشتم شما مسؤولید، اگر نگویند چرا پایت را کج گذاشتی، باید هجوم کنید، نهی کنید که چرا؟ اگر خدای نخواستہ یک معمم در یک جا پایش را کج گذاشت، همه روحانیون باید به او هجوم کنند که چرا بر خلاف موازین؟ سایر مردم باید بکنند، نهی از منکر اختصاص به روحانی ندارد، مال همه است، امت باید نهی از منکر بکنند، امر به معروف بکنند. ۱۱. همان طوری که هر شخص و هر فردی موظف است که خودش را اصلاح کند موظف است که دیگران را هم اصلاح کند. اصل امر به معروف و نهی از منکر برای همین است که جامعه را اصلاح کند. ۱۲. چنان که مشاهده می شود، عبارات امام صراحت کامل دارد که امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه ای است که بر همه افراد مکلف واجب است و نمی توان با بهانه هوس آلود از زیر بار آن شانه خالی کرد، از این رو امام اعتنای زیادی به بحث امر به معروف و نهی از منکر کرد و در کتاب تحریر الوسیله، «این دو فریضه را از بالاترین و شریف ترین فریضه های الهی می داند که فرایض دیگر نیز به واسطه آنها اقامه می شود». ۱۳. با این توجه خاص به امر به معروف و نهی از منکر، یکی دیگر از ملزومات نظریه پردازی امام حول انقلاب فراهم می آید. ۳. قرائت خاص امام از عاشورا امام خمینی با توجه به درک عزیزانه ای که از دین دارد و به تبع آن فقه سیاسی و مقولات فقه سیاسی را به صورت متمایز با فقهای قبل مورد توجه قرار می دهد و تقیه و امر به معروف و نهی از منکر را به صورت متفاوتی با فقهای قبلی تفسیر می کند، و با توجه به ربط وثیقی که بین چهار مقوله تقیه، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و شهادت برقرار می کند، هنگامی که شهادت امام حسین علیه السلام و عاشورا و کربلا- و عبارت «کُلُّ یوم عاشورا و کل ارض کربلا» را در نظر می گیرد، تفسیری از قیام امام حسین به دست می دهد که بتواند کنش انقلابی علیه رژیم پهلوی را برانگیزاند. این معنا را نه تنها می توان در نظریات پژوهشگران اندیشه سیاسی امام یافت، بلکه عبارات امام در این مورد صراحت دارد. حمید عنایت در این مورد خاطر نشان می کند که آیه الله خمینی «شاید بیش از هر متأله شیعه که دارای منزلتی قابل قیاس با وی باشد، خاطره کربلا را با احساس حادی از ضرورت سیاسی به کار گرفته است». ۱۴. وقتی به عبارات امام درباره عاشورا رجوع می کنیم، ابتکار انقلابی امام را در استفاده از حادثه عاشورا مشاهده می کنیم: تمام انبیا برای اصلاح جامعه آمده اند و همه آنها این مسأله را داشتند که فرد باید فدای جامعه بشود. فرد هر چه بزرگ باشد، بالاترین فرد که ارزشش بیشتر از هر چیز است در دنیا، وقتی که با مصالح جامعه، معارضه کرد، این فرد باید فدا بشود. سیدالشهدا روی همین میزان آمد و رفت خودش و اصحاب و انصار خودش را فدا کرد تا جامعه اصلاح بشود. ۱۵. این عبارت امام در راستای نظریه خاص امام در مورد تقیه و امر به معروف و نهی از منکر است و قرائت انقلابی امام از حادثه عاشورا را نشان می دهد. برای تأیید و تأکید ادعای خود عبارات دیگری از امام را نقل می کنیم. امام در مورد رسالت ملت در مقام عاشورا می گوید:

«کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» دستور آن است که این برنامه سرلوحه زندگی است در هر روز و در هر سرزمین باشد. این دستور آموزنده تکلیفی است و مزده ای؛ تکلیف از آن جهت که مستضعفان اگر چه با عده ای قلیل علیه مستکبران، گر چه با ساز و برگ مجهز و قدرت شیطانی عظیم، مأمورند چونان سرور شهیدان قیام کنند و مزده که شهیدان ما را در شمار شهیدان کربلا قرار داده است. ۱۶ «تکلیف ماها را حضرت سیدالشهدا معلوم کرده است: در میان جنگ از قلت عدد نترسید». ۱۷ قیام ایشان با تعداد کم به خاطر آن بود که «عذر را از ما ساقط کند». ۱۸ همه روز باید ملت این معنا را داشته باشد که امروز عاشورا است و ما باید مقابل ظلم بایستیم و همین جا هم کربلاست و باید نقش کربلا را پیاده کنیم. انحصار به یک زمین ندارد، انحصار به یک عده و افراد نمی شود، همه زمین ها باید این نقش را ایفا کنند و همه روزها. ۱۹. ۴. صبغه اجتماعی دادن به دو مقوله اجتهاد و تقلید برای شکل گیری انقلاب به عنوان یک تحول اجتماعی، کنش اجتماعی لازم است و این کنش را باید بازیگران انقلاب ایجاد کنند. بازیگران انقلاب از دیدگاه امام مردم هستند و مردم باید بر اساس محوری سازمان دهی شوند که همان احکام دین است و سازمان دهنده باید صبغه مذهبی داشته باشد. برای فراهم آمدن مردم سازمان یافته بر اساس احکام دین لازم بود دو عنصر اجتهاد و تقلید، احیا و بازسازی شوند؛ از این رو یکی از ابتکارات امام احیای رابطه مجتهد و مقلد بود. رابطه مجتهد (فقیه) و مقلد (مردم) تا زمان امام به دو صورت تفسیر می شد که امام نیز یکی از دو تفسیر را پذیرفت، ولی وجه فعالی از جهت سیاسی به آن بخشید. در مورد رابطه فقیه و مردم دو دیدگاه اساسی در فقه شیعه مطرح است؛ یکی دیدگاه اخباری و دیگری دیدگاه اصولی. پس از آغاز غیبت کبرا (۳۲۹ ه) و بسته شدن باب نص بر روی شیعه، شیعه عقیده قبلی مبنی بر مکلف بودن به تکالیفی را پابرجا تلقی کرد؛ از این رو می بایست تکالیف خود را شناسایی کند که دو مکتب اساسی، مکتب اصولی و مکتب اخباری، برای تشخیص تکالیف در فقه شیعه پیدا شد. آیین عمده مکتب اصولی صلاحیت عقل است (پس از هدایت قرآن، حدیث و اجماع) برای تشخیص احکام شریعت. این اعتقاد به عقل، سایر تعالیم اساسی را همراه دارد: وجوب اجتهاد، امتناع از قبول بدون انتقاد محتویات چهار اثر کهن احادیث شیعه «تألیف کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی»، اتخاذ تعابیر دقیق تر برای کشف قابلیت اعتماد سخنان منسوب به پیامبر و ائمه، و منع تقلید از حجج در گذشته، تا پویایی پایدار اجتهاد تأمین شود. اخباریون در مورد تمام این نکات نظر مخالف دارند: عقل و اجماع را رد می کنند و تمام افراد را به یکسان میانه حال می دانند و از این رو معتقدند که باید فقط مقلد باشند. آنان اجتهاد را منع می کنند و به تقلید از حجج متوفا باور دارند و می گویند که حقیقت قضیه با فوت شارح آن آسیب نمی بینند. آرای علمای در گذشته اگر حاصل معرفت من عندی و احتمالی یا ظن باشد باید طرد گردد و اگر بر اساس علم قطعی باشد قبول شود، اما این امر باید فقط از سوی امام اعلام گردد. آنان به جای اجتهاد، گردآوری سخنان و روایات ائمه را یک تکلیف واجب می شمردند و معتقدند که «هر مسلمان، حتی اگر هم وفادار و عامی باشد از عهده این تکلیف برمی آید». ۲۰ بر اساس دیدگاه اخباری، فقیه نقش بیان کننده حدیث را داشت و حق استنباط و اجتهاد نداشت، مردم نیز نقش شنونده حدیث را داشته و خود قدرت تشخیص احکام از احادیث را داشتند؛ از این رو فقیه جایگاه خاصی در قبال مردم نداشت؛ در نتیجه از لحاظ سیاسی نیز نمی توانست مردم را متشکل سازد و از آنها گروه های اجتماعی اثرگذاری فراهم سازد. اما بر اساس مکتب اصولی که باب اجتهاد بر روی آن باز است و در اجتهاد، استنباط مطرح است و استنباط به معنای بیرون کشیدن احکام از منابع با روش خاصی که قابل اکتساب است و از آن جا که همه انسان ها قدرت استنباط نداشته و فقط عده محدود این قابلیت را پیدا می کنند و از طرفی عمل به احکام در زمان غیبت هم لازم است و علم به همه احکام هم وجود ندارد، پس باید مردم از کسی که قدرت استنباط احکام را دارد، تقلید کنند. این مطلب سر از دو مقوله اجتهاد و تقلید و مجتهد و مقلد درمی آورد و پیدایش این دو مقوله در فقه، این ظرفیت و توانایی را به فقه و فقیه برای سامان دادن و متشکل کردن نیروهای پراکنده مردم در قالب گروه های اجتماعی فراهم می آورد که می توانند کنش اجتماعی انجام داده و انقلاب کنند. اصولی ها قبل از امام با توجه کردن به مسأله اجتهاد، رابطه بین مردم و فقیه را ایجاد کردند، ولی امام با نگرش خاصی این رابطه را از جهت

نظری و عملی فوق العاده تقویت کرد. در مقاله حاضر به بُعد نظری این رابطه با توجه به عبارات امام در کتاب رسائل ۲۱ (رساله اجتهاد و تقلید) می پردازیم. امام در این رساله مقوله اجتهاد و تقلید را مورد بررسی قرار داده و از لحاظ نظری نهاد مرجعیت را تقویت می کند و به تبع آن رابطه فقیه و مردم را استحکام می بخشد و زمینه را از جهت نظری برای سامان یافتن بازیگران انقلاب فراهم می سازد. امام با مفروض پنداشتن کاملیت و جامعیت دین اسلام و این که هیچ واقعه انسانی در هیچ موقعیت زمانی و مکانی بدون حکم و دستور الهی نیست، معتقد است انسان ها در عصر غیبت نیز مشمول احکام دین می گردند و باید به آنها گردن نهند، ولی لازمه عمل به احکام دین، آگاهی به آنهاست. آگاهی انسان به احکام یا به صورت قطعی است و یا این که قطع ندارد که چه احکامی بر او واجب یا حرام شده است. در فرض اول قطع برای او حجت است و کسی حتی شارع هم نمی تواند قطع را نفیاً یا اثباتاً از حجیت بیندازد؛ اما در صورتی که قطع به احکام وجود ندارد و راه قطع بسته است، باید به استنباط و استخراج احکام، از منابع دست زد. در مقام استنباط، چون همه انسان ها نمی توانند احکام دین را از منابع دینی استخراج کنند، بلکه عملاً عده خاصی این امکان را می یابند، از این رو دو مقوله اجتهاد و تقلید و فقیه و غیر فقیه شکل می گیرد که به تبع آن دو سؤال مطرح می شود: ۱. کسی که قوه استنباط احکام را دارد، آیا از جهت اجتماعی هم شأنی دارد؟ ۲. کسی که قوه استنباط را ندارد، چه وظیفه ای دارد؟ در این جاست که امام به بیان شؤون فقیه و غیر فقیه می پردازد. امام شش شأن برای فقیه در نظر می گیرد: ۱. عدم جواز مراجعه به غیر در تکلیف شرعی؛ ۲. جواز عمل بر طبق رأی خودش؛ ۳. منصب افتا؛ ۴. منصب قضاوت؛ ۵. منصب زعامت سیاسی؛ ۶. مرجعیت تقلید. سپس این شؤون را برای فقیه اثبات می کند و هیچ یک را برای غیر فقیه ثابت نمی داند. و با این امر رابطه بین فقیه و عامی (مردم) تقویت شده و از این رو از جهت فقهی به مسأله اجتهاد و تقلید قابلیت زیادی بخشیده می شود. ۵. ولایت فقیه امام به موازات برجسته کردن دو عنصر اجتهاد و تقلید، جایگاه فقیه را در منظومه تفکر سیاسی خود ارتقا می بخشد، تا جایی که قائل می شود که فقیه باید تشکیل حکومت دهد. فقهای قبل از امام به مسأله تشکیل حکومت توسط فقیه نپرداخته اند زیرا: اگر به طور مختصر بخواهیم سیر تاریخی آن (ولایت فقیه) را بررسی کنیم، می بینیم که در کتاب مقنعه گسترده ولایت فقیه را در زمان خودشان نسبت به بعدی ها گسترش بیشتری داده است. ایشان فرموده که فقهای اهل رأی که صاحب عقل و فضل باشند، می توانند متولی آنچه سلطان عادل متولی آن است شوند. منظور از سلطان عادل، امام معصوم است که خودشان به آن تصریح می کنند. ایشان می فرماید آنچه امام سرپرستی می کند، فقیه سرپرستی می کند. پس از شیخ مفید کسی که تصریح به نیابت عامه فقه کرده محقق کرکی است. بعد ملا محسن فیض کاشانی است. بعد نراقی است تا می رسد به صاحب جواهر که نسبت به گستره ولایت فقیه، دیدگاه باز و وسیعی دارد که از یک نظر از دیدگاه امام وسیع تر است. ۲۲ امام در بحث ولایت فقیه، قضیه حکومت را پیش می کشد که ویژگی خاص امام است. ۲۳ نقطه عزیمت امام بر خلاف نائینی که معطوف به شکل حکومت از دیدگاه اسلام است، به حاکم معطوف می شود و قائل است که فقیه عادل باید در زمان غیبت معصوم حکومت را به دست گیرد. امر ولایت و سرپرستی امت به «فقیه عادل» راجع است و اوست که شایسته رهبری مسلمانان است، چه، حاکم اسلامی باید متصف به «فقه» و «عدالت» باشد. پس اقامه حکومت و تشکیل دولت اسلامی بر فقیهان عادل، واجب کفایی است. ۲۴ امام موادی از فقه را بررسی و جمع بندی کرد که بتوان از آن نظریه انقلاب و دولت را ارائه داد؛ از این رو می توان گفت نوآوری هایی در فقه سیاسی شیعه دارد، به خصوص در مورد رابطه فقیه و مردم. (قبل از امام) سالیان متمادی گذشته بود که در خلال آن رابطه فقیه با مردم رابطه محدث و مستمع بود. بر اساس تفکر اخباری گری و جمود و ممنوع شدن اجتهاد، تنها پیوندی که فقیه را با جامعه مرتبط می کرد نقل حدیث و معنای آن بود، چرا که فقیه حق استنباط نداشت، این تحجر فکری عموماً به دست توانای اصولیین توانمند خصوصاً استاد اکبر مرحوم وحید بهبهانی رضوان الله علیه تحول یافت، و اجتهاد زنده شد، رابطه فقیه و مردم رابطه تقلید و مقلد شد. مردم از استنباطات فکری مرجع تقلیدشان طرفی می بستند و مرجع تقلید ره آورد فکر و اجتهادش را به مردم ارائه می داد. حکم فقیه در این محور کم و بیش نافذ و

فتوای او نیز ضروری و لازم الاجرا بود. ۲۵ این خود می توانست بازیگران اصلی انقلاب و کنش گران اجتماعی را برای انقلاب ایجاد کند. سالیانی بر این وضع گذشت کم کم مسأله ولایت فقیه در لابه لای کتاب های فقهی به صورت رسمی طرح شده و خود را نشان داد. بعد از آن که ریشه آن در نوشته های پیشنهادی مشهود بود، اما نه به حدی که این مسأله اکنون سرفراز بیرون آمده و شکوفا شده، و جای اصلی اش را پیدا کرده و در جایگاه اصلی اش روئیده و به سایر جایگاه های فرعی سایه افکنده. ۲۶ جایگاه اصلی ولایت فقیه از دیدگاه امام، علم کلام بود. «کاری که امام راحل (ره) در محور فقه انجام دادند این بود که دست ولایت فقیه را گرفتند و از قلمرو فقه بیرون آوردند و در جایگاه اصلی اش که مسأله کلامی است، نشاندهند». ۲۷ خلاصه آن که برای تأسیس نهضت و تشکیل حکومت امام راحل (قده): اولاً، پایگاه کلامی برپا کردند؛ ثانیاً، اساس فقه را روی آن گذاشتند؛ ثالثاً، شرایط و رهبری را به حصولی و تحصیلی تقسیم فرمودند؛ رابعاً، شرایط تحصیلی را با تحمل زندان و تبعید و تهمت و افترا فراهم نمودند؛ خامساً، رابطه میان مرجع و مردم را رابطه بین امام و امت کردند؛ سادساً، امامت فقیه را جانشینی امام معصوم دانستند؛ سابعاً، امامت را ثقل اصغر معرفی می کردند؛ ثامناً، ثقل اصغر را فدای ثقل اکبر کردند. و بعد از جریان فیضیه فرمودند: هر چه می خواهد بشود، ولو بلغ ما بلغ. ۲۸ صورت بندی کلی نظریه امام در مورد انقلاب و دولت این می شود که اسلام دین جامع و کاملی است که برای همه شؤون زندگی انسان از جمله بعد سیاسی آن برنامه دارد. با غیبت معصوم نیز احکام اسلامی تعطیل نشده و مسلمانان مکلفند که برای برقراری نظام اسلامی که در رأس آن فقیه عادل است، قیام کنند؛ از این رو تقیه در این مورد جایز نیست و به علت این که امر به معروف و نهی از منکر اثر ندارد، نباید دست از قیام برداشت، بلکه باید زمینه ای ایجاد کرد که اثرگذاری آن محقق شود. پی نوشت ها ۱. حمید عنایت، تفکر نوین سیاسی اسلام (تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۶۲) ص ۲۴۲. ۲. الجوامع الفقهیه (تهران: انتشارات جهان، قطع رحلی، بی تا) ص ۴۷. ۳. الشیخ الانصاری، مکاسب المحرمه (قم: مکتبه العلامه، قطع رحلی) ص ۳۲۰. ۴. امام روح الله خمینی، الرسائل (قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۵) ص ۱۷۴. ۵. همان، ص ۱۷۴ و ۱۷۵. ۶. سید نورالدین شریعتمداری، (گفت و گو)، «اجتهاد و سیاست از دیدگاه امام خمینی»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۶، ص ۲۲. ۷. امام خمینی، الرسائل، ص ۱۷۷. ۸. سید نورالدین شریعتمداری، پیشین، ص ۲۳. ۹. امام روح الله خمینی، الرسائل، ص ۱۷۸. ۱۰. امام روح الله خمینی، صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۸۴. ۱۱. همان، ج ۸، ص ۴۷. ۱۲. همان، ج ۱۰، ص ۱ و ۱۳. ۱۳. امام روح الله خمینی، تحریر الوسيله (قم: مؤسسه دارالعلم) جزء اول، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، ص ۴۶۸. ۱۴. حمید عنایت، پیشین، ص ۲۷۱. ۱۵. امام روح الله خمینی، صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۵۹. ۱۶. همان، ج ۹، ص ۵۷. ۱۷. همان، ج ۱۷، ص ۵۹. ۱۸. همان، ج ۴، ص ۴۲. ۱۹. همان، ص ۲۰۲. ۲۰. حمید عنایت، پیشین، ص ۲۳۰. ۲۱. امام خمینی این رساله را در سال ۱۳۷۰ قمری در محلات تألیف کردند. ۲۲. احمدی یزدی (گفت و گو)، «اجتهاد و سیاست از دیدگاه امام خمینی»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۶، ص ۲۰. ۲۳. همان، ص ۲۲. ۲۴. امام روح الله خمینی، شؤون و اختیارات ولی فقیه (ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع)، ص ۱۹. ۲۵. عبدالله جوادی آملی، عرفان و حماسه (قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲) ص ۲۵۸. ۲۶. همان، ص ۲۵۹. ۲۷. همان. ۲۸. همان، ص ۲۶۱ و ۲۶۲. ۱ دانش آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری دانشگاه تهران. منابع مقاله: مجله علوم سیاسی، شماره ۱۸، حیدری بهنوئی، عباس؛

رهبری امام خمینی الهام از امامان معصوم (ع)

رهبری امام خمینی الهام از امامان معصوم (ع) در حدود سی میلیون نفر از سی و پنج میلیون نفر ایرانی، شیعه هستند. ایران را خوب نمی شناختیم. گاهی فنودال با دهکده هایی که در آن ها هنوز چشمه ها و قدرتهای نیکوکار طبیعت مورد بزرگداشت قرار می گیرد، ایران قبایل یاغی، مانند کردها، بلوچ ها، قشقایی ها و بختیاری ها. گاهی ایران مدرن با ارتش لوکس خود، نفتی که موج وار جاری است، با سدهای بزرگ، و تحت حکومت پادشاهی که می خواسته غربی باشد و همراه جت سوسایتی در سن موریتس به

اسکی روی آورده است. دو تصویر روی هم قرار گرفته دو کلیشه. با این همه، فرهنگ عمیق، از جمله فرهنگ ایران مدرن، از شیعه ایرانی قدرت و الهام گرفته است. اساس طغیان خود را هم از آن گرفته است. طغیانی مذهبی و فرهنگی. یک روشنفکر چپ ادعا می‌کند: ما شیعه هستیم. یک آشنای دربار تاکید می‌کند: ما شیعه هستیم. و پیوند روز عاشورا این بود: ما ایرانی هستیم برای این که شیعه ایم. در سال ۶۳۴، عمر که به عنوان خلیفه، صاحب شبه جزیره عربی، سوریه و بین النهرین جنوبی، جانشین محمد شده بود، پارس را تسخیر کرد. از آن پس، پارس که جزء مکمل امپراتوری عرب شده بود به تسلط خلفا، رهبران روحانی (امیر المومنین) و رهبران سیاسی - بنابراین موقتی - خطه گسترده اسلامی تن سپرد. عثمان در سال ۶۴۴ خلیفه شد و سپس علی، داماد پیامبر، شوهر فاطمه دختر پیغمبر در سال ۶۵۶ به خلافت رسید پنج سال بعد، علی به ضرب خنجر از پای درآمد. خانواده بنی امیه، حکام سوریه، بر خلافت دست یافتند. فرزندان علی، یعنی حسن و حسین، ادعای جانشینی کردند. هر دو به دست امویان به قتل رسیدند. از آن هنگام شیعه علی یعنی طرفدار علی پدید آمد. در برابر برداشت اهل تسنن که بنابر آن خلیفه رهبر جامعه است و از او فقط باید توقع احترام به قوانین قرآن، پشتیبانی از نظم اجتماعی، قانون گذاری، اداره و رهبری سپاه را داشت، شیعیان مذهبی پیامبرانه، پنهانی و مخفی را قرار می‌دهند. امام‌ها که نخستین تن از میان آنها علی است، به صورت رهبر یک جامعه مذهبی درمی‌آید که راز امانت الهی را به این جامعه ابلاغ می‌کند، و این جامعه در اطراف رازی که باید حفظ کند خود را باز می‌شناسد گرد می‌آید. امام ششم، جعفر صادق می‌گوید: در حقیقت ما از پروردگار رازی می‌گیریم، رازی که خداوند سنگینی آن را بر کسی جز ما ننهاد. سپس به ما فرمان داد که این راز را ابلاغ کنیم. و ما آن را ابلاغ می‌کنیم. امامان روشنایی و راز در سلسله امام‌ها، از طریق علی و فرزندان او حسن و حسین خون پیامبر، زندگی می‌کند. سپس از طریق جانشینان مستقیم حسین تا امام دوازدهم، محمد القائم المهدی، مسیح کسی که انتظارش کشیده می‌شود، امام غائب. او در سامره در سال ۸۶۹ متولد شده و در همان روز مرگ پدر ناپدید شده است. این همان ستر و غیبت است اخفای مسیح، که در پایان کار جهان باز می‌گردد. امام غائب، در مدت هفتاد سال، چهار نماینده دارد که توسط آن‌ها، شیعیان می‌توانند با امام ارتباط پیدا کنند. او به آخرین نماینده دستور می‌دهد که دیگر جانشینی برنگزیند زیرا دوران غیبت کبری فرا رسیده است. از این پس، ماجرای پنهانی امام دوازدهم آغاز می‌شود که معنای خود را به سنت شیعه می‌دهد که سری و در عین حال عرفانی است. آن جا که اسلام سنی، که به عنوان مذهب کشوری اشغالگر آشکار می‌شود، بر سلسله پیامبران ختم می‌نهد، زیرا که محمد خاتم الانبیا است، شیعیان به عکس، سلسله تازه ای، سلسله امامان را آغاز می‌کنند. اسلام که به یک وسیله مقاومت فرهنگی تبدیل شده، در قالب سنت کهن پارس جای می‌گیرد. این توانایی ایجاد یگانگی در میان آئین‌ها، از خصوصیت‌های دیرین پارس است. حداقل به روزگار اسکندر باز می‌گردد. اسکندر، قهرمان جوان یونانی که برای تسخیر پارس به راه می‌افتد... و در فرجام ایرانی می‌شود. در کتاب‌های تاریخ می‌نویسند که اسکندر خود را گم کرد، به سبب درخشش شوش و تخت جمشید خیره شد. اشغالگران دیگری همان سرنوشت او را پیدا کردند: مغولهای هولناک چنگیزخان و جنگجویان خشن وی شهرهای ایران را غارت کردند، هلاکو، برادر کوچکتر خان بزرگ، متمدن شد یعنی ایرانی گردید جانشینان او شهرنشین شدند و در سر راه چین، ایران یک امپراتوری میانه گردید که تبریز پایتختش بود. اعتقاد به ظهور یک مسیح در پارس هزار ساله، از اعماق قرون منبع تشیع را تغذیه کرده است. ابتدا آئین مزدا، که بنابر آن در دوران حکمروایی آخرین قهرمان خونی، دنیا با رستاخیز زمان‌ها مواجه خواهد شد. مزدا پرستی زرتشتی، یکی از قدیمی‌ترین مذاهب ایران زمین، الهام بخش بسیاری از وجوه فرهنگی و مذهبی شیعه اسلامی بوده است. اهورا مزدا، خدای خوبی و روشنایی، بر زرتشت که تولدش بر اثر پیشگوئی‌هایی اعلام شده است، آشکار می‌گردد و مدت هفت سال دانش خود را به او اعطا می‌کند. بایستی علیه اهریمن، اصل بدی و ظلمات به مبارزه پرداخت و دیوهایش را طرد کرد! در پرستش مزدا، باید آتش مقدس را حفظ کرد، ادعیه اوستا یعنی نخستین نوشته‌ها را خواند. در یزد، در دل کوهساران سختی که شهر کویری را احاطه می‌کند، هنوز انبوه‌ترین جامعه مزدایی به دور شعله مقدسی که می‌گویند از سه

هزار سال پیش در ظرفی بزرگ از مفرغ نگهداری می‌شود و تنها موبدان بدان دسترسی دارند، زندگی می‌کند. زندگی در راه راست، بیش از آن چه آیین‌های پیچیده، مزدائیسیم را به مذهبی درونی بدل می‌کنند. از این روشنائی، از این نیکی مزدایی، امام‌های شیعه، قسمتی را به ارث می‌برند. با توجه به این که به هنگام فتح اعراب، مزدائیسیم زرتشتی، به عنوان مذهب ملی استقرار یافته است. از زمان ساسانیان (۲۲۶ تا ۶۳۸). و با بخت و اقبال که بنا بر پادشاهان تغییر می‌کند. هر قدر که دوران پادشاهی شاپور دوره گذشت و اغماض است، به همان اندازه، دوران جانشین او، وحشیانه می‌شود: آزار و مصلوب کردن مانی، پیامبر مانی گری. بعدها مزدک آئین تازه‌ای را تبلیغ می‌کند: ترویج تقسیم دارائی، از جمله زنان. روحانیون آئین مزدک، مقامات مذهبی مغ که به شدت مستبد و دارای سلسله مراتب هستند، خستگی و وارستگی ایرانیان را برمی‌انگیزند. ساکنان ایران زمین، از آئین مزدک که مورد تعقیب و آزار قرار گرفته دفاع نمی‌کنند، ولی بعضی خصوصیات فرهنگی، چون انتقال خونی تازه، روشنائی و آتش را در مذهب جدید اسلامی جاری می‌کنند. تعداد امام‌ها دوازده است، همچون دوازده ماه سال، همچون دوازده صورت فلکی منطقه البروج. تمام علم تکوین علم که از اعصار قدیم پارس به میراث رسیده است. امام‌ها مکان دیدار فرشته‌ها، راهنمایان و فروغ مؤمنان هستند. امام از طرف خدای پاکی بی‌آلایش منصوب شده است. امام یک آشنای راز است، آشنای راز ماوراء الطبیعه الهی، کسی که در امور ناشناخته الهی شرکت دارد. و احساس این امر ناشناخته چون ستیزه جویی ابدی است و به بهترین نحو در شخص امام دوازدهم، امام غائب، متجلی است. باید خصوصیت دیگری را برون کشید که بخصوص در ایران مورد پرورش قرار گرفته است و درباره آن سخن بسیار گفته شده و مطلب فراوان نوشته شده است: خصوصیت زبان دوگانه، یا کتمان. به طور دقیق تر، خصوصیت تقیید ذهنی که در زبان مذهبی تقیه یا پنهان داشتن اعتقاد خوانده می‌شود. من آشکار و پنهانم. من نخستین و واپسینم. من چهره خداوندم، من دست خداوندم، من پهلوگاه خداوندم..... من آنم که راز فرستاده خدا را نگاه می‌دارد. علی، نخستین امام، این موعظه را در کوفه ایراد کرده بود. شارحان و شیعیان دیگر در آن سفارشی را که به رازداری فرمان می‌دهد می‌یابند امام‌ها، در اختیار دارندگان معنای پنهان، تقیه را بنیاد می‌گذارند که یکی از شروط حفظ خویش و در عین حال اساس ایمان شیعه است: آدمی شرح یا فرمان الهی را پوشیده و در پرده کشف می‌کند. تسلیم کردن آن به کسی که اهلیت دریافت آن را ندارد، مواجه شدن با غضب قانون الهی است. اصل کتمان عموماً و به قصد نتایج متعدد، متضاد و گاه کفرآمیز به کار گرفته شده است. فایده‌ای ندارد به درستی، به یک روشنفکر ایرانی، خاطر نشان کنید که در حرف‌های امروز خود، عکس حرف‌های شب گذشته خود را می‌زند. او در جواب شما خواهد گفت که فلسفه دکارت هوش و زیرکی را محدود کرده است. ما تحت قوانین ریاضی نمی‌اندیشیم، این شیوه‌های شما غربی‌ها است. شما همیشه موافق یا مخالف هستید. هر حقیقت فقط می‌تواند در مقابل یک حقیقت دیگر قرار گیرد و از این هنگام یک خواهد بود. ما ایرانیها قادریم در آن واحد به دو چیز متضاد فکر کنیم، یا پشت سر هم، بسته به لحظه یکی از دو وجه تعقل ما غالب خواهد بود. یک وجه هرگز. اما در دهه ۱۹۶۰ خمینی اعلام می‌دارد که انسان نمی‌تواند اعتقادهای خود را پنهان بدارد و باید به کتمان و تقیه پایان داد. حتی در سال ۱۹۶۳ در این باره یک فتوای مذهبی می‌دهد و تقیه را ممنوع می‌کند. کاملاً به عکس شریعتمداری که به عنوان استاد هنر پاسخ‌گویی در دو یا سه سطح یا در هنر گریز زدن که گاهی سخنی درازتر از یک عبارت ماهرانه نمی‌گوید، شناخته شده است. در تبریز، واقع در آذربایجان، گروهی از بازاریها تفاوت موجود میان دو آیت الله را در اواخر ماه سپتامبر مورد تفسیر قرار داده بودند. همه سیاهپوش، بازرگان‌های استاد و مذهبی، و مورد احترام تمام اهالی شهر بودند، آن‌ها به بعضی سؤالهای خیلی مستقیم فقط به شیوه ایرانی، یعنی با قصه‌ها و افسانه‌ها جواب می‌دادند که بعضی از آن‌ها که خیلی آزادانه بودند آن‌ها را قاه قاه به خنده می‌انداخت. آن‌ها در حالی که چشم‌هایشان می‌درخشید می‌گفتند: حالا-برایتان داستانی تعریف می‌کنیم. کسی که حرف می‌زد، مردی با مو و ریش سفید و شبکلاه سیاه کوچکی بود که چهره کاملاً آذربایجانی‌اش را می‌پوشاند، خنده و آب و هوای کوهستانی بر صورتش چین افکنده بود، او شروع

به صحبت کرد: ما بیمارستانی داریم که خود بازاری ها آن را درست کرده اند و هر روز در آن بیمارهایی را می پذیریم که خودمان به آن ها کمک می کنیم. ده روز پیش بیماری، مردی، را به آن جا آوردند که پای چپش به بیماری سختی دچار شده بود. یکی از اطباء شهر تبریز که با او مشورت می کنیم نظریه قاطعی ابراز داشت: باید پا را قطع کرد. اما پزشک دیگری آمد و به بیمار ما توصیه کرد به تهران برود زیرا اعتقاد داشت امکان دارد در تشخیص بیماری اشتباهی صورت گرفته باشد و در تهران رادیولوژیست های عالی خیلی مجهز و مدرن پیدا می شود بیمار ما به تهران رفت و پزشک به او اطمینان داد: با یک عمل خوب پای شما معالجه خواهد شد. در مراجعت از تهران، پزشکی او را مورد عمل جراحی طولانی قرار داد. درست نه ساعت طول کشید. چنین عملی سی هزار تومان خرج دارد، اما من آن را مجاناً انجام دادم. پس از چند هفته حال بیمار خوب شد و حالا به طور طبیعی راه می رود. قصه گوی پیر این طور نتیجه گیری می کرد: خوب، دکتر اول مثل خمینی است و پزشک دیگر مثل شریعتمداری: یکی قطع می کند و دیگری معالجه. قطع کردن بهتر است یا درمان؟ گاهی این، گاهی آن. به هر حال کتمان نمرده است. جامعه مذهبی که سر به طغیان برداشته باز هم اختلاف ها و تفاوت هایی دارد. بعضی آیت الله ها، بعضی ملاحا، که معتدل تر هستند و از سنت بازرگانی بازار و سنت تقیه شیعه ریشه گرفته اند، به طور قطع خیلی تزه های افراطی را دوست ندارند. آن ها سازش را ترجیح می دهند. مواظب بودن را بر خون ریختن در یک جنگ مقدس ترجیح می دهند. درباره دسته اخیر، به شیوه کاملاً ایرانی گفته می شود که این ها حسنی یعنی اهل صلح و آشتی و صیانت ذات هستند، لذات زندگی را دوست می دارند، درست مانند حسن امام دوم، برادر حسین، که بر اثر مسمومیت در گذشت. علامت حسن فیروزه است. اما مردها بیشتر عقیق، سنگ سرخ، سنگ حسین جنگجو را اختیار می کنند. و از این پس این سنگ خمینی است و او در شب اول ماه محرم، سیزده قرن پس از امام بزرگی که مردم به او شبیه می شوند، اعلام داشت: پرچم خون حسین، پرچم شهدا را به اهتزاز در آورید. این آخرین مرحله است. سرور شهیدان حسین، سید الشهداء (حسین، سرور شهیدان). حسین، امام سوم، با نشان عقیق و خون، سیمای مرکزی تاریخ شیعه باقی می ماند قبل از هر چیز به سبب رابطه خونی، حسین، پسر علی که پیکر خود را با پیکر فاطمه دختر پیامبر در آمیخت، سرور سروران است. مطمئناً علی محترم است، او نخستین خلیفه و نخستین امام است بنیانگذار امامت و کسی است که مستقیماً از خود محمد تعلیم گرفت امام دیگری هم مورد احترام زیاد است: رضا، امام هشتم، برای این که در خاک ایران، در مشهد، یعنی یکی از والاترین نقاط زیارتی مدفون است. شمایل های علی و رضا که در بازارهای ایران فروخته می شود، دیدنی است، موهای بلند نرم، ریش بلند نرم، با هاله ای از نور. در نقاط دیگر، چنین شمایی ممکن است تصویر مسیح جلوه کند. در بازار تبریز، می توان رضا را چون عیسی در روز سرببر آوردن از گور مشاهده کرد: پاهای از زمین جدا شده، آسمانی و دارای هاله. اما حسن، فقط پیکر شهید شده در صحرای کربلاست. تصویری ندارد. هرگز. حسین همان کربلا است. در خانه یک آماتور که مجموعه قابل توجهی از شمشیرها و زره های ساسانی، کلاه خودهای صفوی، کاشی های عصر درخشان اصفهان، ظرف های مفرغ و مرمر و مینیاتورهای نادر گردآوری کرده بود، یک کپی از کربلا، در راس قرار داشت. سؤالی که در سکوت به عمل آمد چنین جوابی داشت: این قطعه با ارزشترین قسمت مجموعه است. یک نقاشی رنگی بد است اما صاحب مجموعه، با غرور، به کمک ذره بین، سی هزار سوار یزید را که با دقت تمام نقاشی شده اند، مورد تحسین قرار می دهد. و یزید، پسر خلیفه اموی، فرد غاصب، که بی رحمانه حسین را به محاصره افکند. حسین، که سرنوشتش در اینجا، در شکنجه تشنگی به فرجام رسید. حسین، این سیمای نمونه، حیرت انگیز و کامل، یادآور شهیدان، که با رنجهای شدید در گذشت. جلجتای او سر از گور بر آوردن نداشت. مراسمی که یادآور سوگ او است، مراسم ماه محرم، مراسم واقعی خاص مردگان، خاص مرگ او است. هرگز عید فصیحی به دنبال نخواهد آمد. حسین بالاتر از زینت تاج خداوند است. بالاتر از کسی است که اشک از چشم ها روان می کند، او سرور مردگان یا تجسم دلتنگی و رنج است. حسین نخستین قهرمان ملی ایران در عصر اسلامی است بر اثر نوعی رقابت است که پدرش علی، به عنوان نخستین امام تقدس می پذیرد. حسین با

دختر آخرین پادشاه ساسانی یعنی یزدگرد سوم که در سال ۶۵۱ درگذشت و در آن حال پسر تبعید شده اش به چین می گریخت، ازدواج کرد. حسین که خون پیامبر را در عروق داشت آن را با خون ایرانی، با خونی سلطنتی در آمیخت در ملتقای سلسله او کمال می پذیرفت. و شهادت او، حسین، قهرمان شیعه، قهرمان مالی را والا می گرداند. نصرانی مامور بریدن سر حسین در کربلا، می نالد: ای شاه، ای بزرگ، مرا به درگاه خود بپذیر او هرگز نخواهد توانست به این عمل شنیع دست زند. حسین سرور، سلطان، شاه شده است، اوجی تاکنون دور از دسترس. تظاهر کنندگان در تمام شهرهای ایران تقطیع کنان بانگ برداشته اند: ما به دنبال حسین می رویم، ما راه حسین را دنبال می کنیم. خمینی وارث حسین است. مرگ بر شاه، مرگ بر یزید شاه فقط اصل معکوس حسین است، نه فقط اصل ابدی و زشتی بل ضد قهرمان ملی که خارجی نگهدار او است (شاه سگ زنجیری آمریکا) و بخصوص غاصب است: لعن و تکفیر بارها و بارها از طرف خمینی ادا شده است. غاصب بر حق بودن، مذهبی بودن و ملی بودن حسین را در مقابل او قرار می دهند. مردم هنوز فریاد می زنند: حرام زاده. این ها فقط با روشنایی اصول دو گانه سلسله ای که امام سوم معرف آن است می تواند توجیه شود. حسین به سنت دیگری متعلق به تشیع مربوط می شود: خشونت مرگ بر اثر شهادت، که خود از خشونت افشای راز ناشی می شود. این موضوع که توسط شارحان شیعه گسترش یافته، یکی از تم های مورد علاقه آنان است: ما امانت رازهایمان را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم. همه از پذیرفتن آن سر باز زدند، همه از پذیرفتن آن به لرزه درآمدند، لکن انسان پذیرفت آن را. انسان خشن و ناآگاه است. (۱) ترجمه دیگری می گوید: انسان ظالم و نادان گردیده. شیعیان و امامان، عظمت و علو جنون انسان مسلمان را بر اساس این آیه بنیان نهاده اند: یارای پذیرفتن امانت الهی را داشتن و به وسیله رمز و راز به رمز و راز الهی مربوط شدن. اگر آدمی ظالم و ناآگاه نبود به درستی نمی توانست این امانت را بپذیرد. اما این ظلم و نادانی آدمی است که او را بر آن داشته که به این امانت خیانت روا دارد. از این ظلم فاحش است که در نظر شیعیان، ماجرای غم انگیز سرنوشت بشری زاده می شود. یکی از سرنوشت های بشری، سرنوشت امامان، شهادت است. علی، به ضرب خنجر، حسن با زهر، حسین با شکنجه. به طوری که نقل شده، امام ها تا قرن دوازدهم با زهر نابود گردیدند. افتخار و سلام بر تو ای حسن، پسر فرستاده خدا، پسر امیر مؤمنان، پسر فاطمه رخشان امام امید... که بدی، محنت و درد را کشف کردی. و برای رضا در یک زیارتنامه ذهنی طولانی که توسط نصیر طوسی در قرن سوم به افتخار چهارده معصوم تدوین گردیده چنین آمده است: ای خدای من افتخار و سلام ... بر سلطان بسیار مطهر، امام ستمدیده، شهید بر اثر زهر از پای درآمده. این ظلم، این جنگ، بخصوص جنگ و فتح مسلحانه برای ایجاد امپراتوری خدا نیست، بل بیشتر دفاع، دفاع از ایمان تحت تسلط قرار گرفته، دفاع از جامعه دچار تهدید گشته از آن آشکار می شود و در این زمینه، اهل تشیع و اهل تسنن، همه از منابع قرآنی یکسانی بهره می گیرند. پسر یکی از آیت الله ها می گفت: قرآن، قبل از هر چیز کتاب جنگ است. جنگ مسلمانان شیعه علیه نامسلمان. علیه شاه ولو این که جنگی با دست خالی باشد. علی شیخ الاسلام رئیس سابق دانشگاه تهران اضافه می کند: جهادی که تظاهر کنندگان از آن سخن می رانند از فتح و تسخیر ناشی نمی شد، بل از اعتقاد سرچشمه می گرفت. حسین، برای همه شیعیان تا پایان جهان، شهادت داده است. وظیفه بزرگ هر مسلمان دقیقا این است که در زندگی سیاسی و اجتماعی به دخالت پردازد. خمینی در جهت همین سنت شیعیان عمل می کند. ملایی که در خاطرات خود به جست و جو می پردازد تعریف می کند: جزو سنت مسجد، از جمله در نماز روز جمعه و بیش از آن در ماه محرم، این بود که واعظ، تفنگ زیر بغل، البته به شکلی کاملا سمبولیک، به روی منبر برود. سمبولی که ایرانیها در ورای تعلیمات اکید قرآن در آن غرق شده اند. جنگ مقدس، ولی بدون اسلحه، بدون تفنگ و شمشیر. دفاع از اسلامی که مورد تهدید قرار گرفته، با تسلیم پیکر خود به شکنجه ها، با عرضه زندگی خود. تمام تفاوت شیعیان، که قوی ترین استعاره آن حسین است، همین است. یک نویسنده ایرانی چنین به تفسیر می پردازد: یک فرهنگ خاص که عمر کشور ما را دارد. بعضی ها می خواهند تاثیر چشم اندازهای خشک، بی حاصل، معدنی، و درخشش وحشی و بی حرکت خود را در این بجویند. زمین های سوزان، کوهستان های سوخته، ناپذیرا،

برهوت، صاف، ترکیده، سفید از نمک. خانمی از دوستان می گوید: ما این ها را از هزارها سال تماشا می کنیم... من خیال نمی کنم هیچ ایرانی حتی کمترین صوفی روزی احساس اضطراب آور شکندگی خود در قبال پایداری این طبیعت هولناک را حس نکرده باشد. در روزنامه های ایرانی به طور فراوان می توان اعلانی خطاب به پسری که پنج سال پیش در گذشته است خواند: تو ما را ترک کردی، قلب ما پیوسته گریان است، ما هم به زودی به تو خواهیم پیوست. ایرانی ها به جای آن که مردگان خود را پنهان کنند، آن ها را در خیابان، پیاده رو، مقابل مغازه ها و خانه ها اعلام می کنند. در شمال و جنوب شهر به طور یکسان، بناهای یادبودی به شکل تاج گل یا گنبد های بزرگ، پر از لامپ های سرخ و سفید و سبز، گل و شاخه های سبز، شب ها در خیابان ها می درخشد. آیا این ها برای ازدواجی، برای جشنی است؟ نه، این ها حجله هستند، بناهایی از نور هستند که به یاد جوانی مرده ساخته شده اند حجله دقیقا اتاق زفاف او است که عکسی از جوان مرده نیز بالایایش گذاشته شده است. سال ایرانی از سوگ به سوگ ادامه می یابد. رحلت علی، سالگرد رحلت حسن. سالگرد رحلت فاطمیه (۲) خواهر امام رضا که مقبره اش در زیر گنبد های قم پنهان شده است. سالگرد رحلت رضا که در فضایی در مشهد که ورودش بر غیر مسلمان ممنوع است مدفون شده. رمضان. این راه دراز مرگ را فقط چند عید مشخص می کند: عید فطر، به مناسبت پایان رمضان، عید قربان یا جشن گوسفند و نوروز، جشن سال نو. نقل می کنند که بعضی خانواده ها هرگز از عزا بیرون نمی آیند آن ها را به نامی که معنایش تقریبا خورندگان خاک گورستان می شود می خوانند. یک روز عزای مذهبی است، پس از آن روز سوم، روز هفتم، روز چهلم سنتی، مراسمی برپا می شود. عزاها تند می رسند. عزای پسر عمویی که سه سال پیش مرده، عزای عمویی که سال قبل در گذشته. شاهی دندان روی هم می فشارد و می گوید: مرگبار می شود. مرگ و شهادت با هم درمی آمیزند. در دیار ما، یک مرده عادی هم اگر زندگی نمونه ای داشته باشد، شهید در نظر گرفته می شود. مگر خود زرتشت قدیمی ترین شهید ایرانی نبود؟ می گویند که او به دست تورانی ها به قتل رسیده است. باز افسانه می گوید: ولی بذر او که در اعماق دریاچه ای باقی مانده است در آن جا دخترکان باکره ای بیار می آورد که در آن غوطه می خورند. برای آن که آب، زمین و آتش - آتشی که خود عامل پاک کننده است - از آلودگی مصون بمانند، مزدانیان اجساد مردگان خود را در برج های خاموشی می گذارند. برج های غول آسایی که بر قله کوه ها بنا شده اند. ای شاه بی سپاه که همه رهایت کرده اند... مرگ با شکوه، مصیبت درخشان حسین است. نمونه است، زیرا قهرمان جوان، که حمایت یاران و برادران را دارد، می دانسته که به سوی سرنوشتی غم انگیز در حرکت است. محمد، علی و فاطمه را از موضوع آگاه کرده است. و فاطمه در بستر مرگ خود، آخرین خواسته خود را بیان می دارد، او به علی می گوید: صندوقچه در بسته ای خواهی یافت... سرخ رنگ است. سرخ خون رنگ. وقتی در گذشتم این جعبه را به خاطر بیاور روی سینه ام بگذار. زیرا می خواهم در روز قیامت قراردادی را که قیمت خون پسر، خون حسین است و به یاری آن، تمام افراد قوم، حتی گناهکارترین آن ها بخشیده خواهند شد، در پای تخت خداوند بگذارم. حسین که سرنوشتش پیشاپیش تعیین شده، همراه با افراد خانواده و یاران خود به سوی کربلا به راه می افتد. آن ها هفتاد تن هستند، هفتاد تن در مقابل سی هزار سواران یزید بی رحم که گروه کوچک امام سوم را در محاصره می گیرند و ده شب و ده روز، هولناک ترین شکنجه ها، شکنجه تشنگی را به او تحمیل می کنند ده روز شکنجه کربلا، جنگی بی اهمیت از نظر واقعیت تاریخی، به افسانه ای عالی و باشکوه، به بزرگترین تراژدی دنیای شرق بدل گشته است. عباس، همراه حسین، می خواهد برای تسکین عطش دوست خود، آب بیاورد. مشک را در چشمه فرو می برد ولی یکی از افراد یزید دست راست او را قطع می کند. هنگامی که عباس می خواهد شمشیر بکشد، دشمن بلافاصله دست چپ او را هم قطع می کند زینب با حسین که در حال احتضار است وداع می کند. یاران او که مرده اند در اطراف او بر خاک خفته اند. زینب همراه با استغاثه ای هیجان آور بر او می گرید: ای شاه بی سپاه که همه رهایت کرده اند، آه های تو چون آتشی است که جان مرا می سوزاند... جان من بر لبانم است. خواهر دلاور، خواهر شیفته. در میان شنهای صحرای کربلا عشق و مرگ از لب های خشکیده آن ها برمی خیزد. زینب: ای برادر

گرامی، ای شاه دین... ای صبا، هیاهوکنان از میان صحرا بگذر و به نجف برو و به پدرم، علی، به این شیر درنده بگو که لحظه ای به این دشت شوم بیاید و نگاهی به حسین بیفکند... ای عزیز، ای شاه تبعیدی و بی تکیه گاه، می خواهم گونه های غرق در روشنایی ترا، پیکر خوشبوی ترا ببوسم. بگذار باز هم هیبت با شکوه ترا نظاره کنم و جان در پایت بیفشانم... بگذار عطر گلوی ترا ببویم. حسین: ای فروغ دیدگان من، ای خواهر بینوا من اکنون نه یآوری دارم و نه یاری، و نه برادری، تو امروز هم قاسم من و هم اکبر من هستی. و فاطمه، دختر پیامبر، سیاهپوش، از آسمان ها به زیر می آید تا بر پسر خود حسین که در زیر ضربات تقدیری ظالمانه از پای در خواهد آمد زار زار بگرید. در خلال نه روز اول محرم، جلسات روضه، پیشگویی ها، اشعار شکوه آمیز، از پس هم می آیند: مؤمنان به این ترتیب، روز به روز، پیشروی به سوی احتضار را شاهد می مانند. در روز دهم، روز عاشورا، حسین کشته می شود، مراسم مرگباری که همراه تظاهرات عاشورا است قبلا توصیف شده است. در گذشته مردم فریاد می زدند: شاه حسین. تظاهر کنندگان به هنگام عزاداری محرم در دسامبر ۱۹۷۸، تقطیع کنان می گویند: شاه خمینی. تصاویر او در همه بازارها، آمل و تهران، در کردستان سنی مذهب، در سنج همه جا زده شده، در کرمان، با قامت بلند، از بالای مسجد، بر شهر سایه گسترده است. تصویر خمینی که به صورت مهر بر دیوارها نقش می بندد یا با عجله با مداد نقاشی می شود، کاملا- وارث حسین لقب می گیرد: امام خمینی. خمینی یا وظیفه طغیان شاه ایران، در مصاحبه ای که در اکتبر ۱۹۷۱ صورت می گرفت با این کلمات از آیت الله خمینی که از هفت سال پیش به عراق تبعید شده بود بدگویی می کرد: ملت ایران شخصی مانند خمینی را که اصل و نسب خارجی دارد، زیرا در هند بزرگ شده است، و گذشته از این به میهنی که پذیرفته جنایت روا می دارد، تحقیر می کند حتی گفته می شود که او مامور خریداری شده انگلستان است. او اجیر عراق هم هست. اما غرب، حیرت زده، در سال ۱۹۷۸ کشف می کند که ایران کشوری مسلمان است. دقیقا روز هفتم ژانویه. روزی که روزنامه بزرگ اطلاعات نامه ای به قلم داریوش همایون چاپ می کند که کلمه به کلمه حرف های هفت سال پیش شاه را بازگو می کند. روز نهم ژانویه در قم، شهر مقدس، آیت الله روحانی، اطلاعات را در وسط مسجد پاره می کند، ملاها و مردم شهر، به عنوان اعتراض خاموش، در میان شهر قد علم می کنند. پلیس تیراندازی می کند و نخستین کشتار سال را به راه می اندازد. شهدای دوره ای را که بیش از پیش در خون فرو می رود، بر جای می گذارد. از این پس، چهل روز به چهل روز، شهرهای ایران عزاداری می کنند و برپا می ایستند. باز هم تیراندازی می شود. آهنگ تذکر شهدا و قربانی دادن، از این هنگام به مخالفان رژیم جسم و خون می دهد. دستکش دعوت به مبارزه پرتاب شده است (۳). شخصیت دارای موهبت الهی، مردی که می غرد و تکفیر می کند، مردی که اسمش در تمام کوچه ها و خیابان های ایران به فریاد ادا شده است، بر اثر تقاص شگفت تاریخ، همان آیت الله خمینی است. برای توجیه این ورق برگردانی که هیچ کس منتظرش نبوده، باید به سال های ۱۹۶۳-۱۹۶۲ برگشت. در ماه ژوئیه ۱۹۶۳، در دوازدهمین روز محرم، پس از ده سال سکوت، آشوب هایی در خیابان های تهران در گرفت. شوفرهای تاکسی، که تمام شیشه های خود را پایین کشیده بودند به مردم خبر می دادند: خمینی را گرفتند. خمینی را گرفتند. آن وقت تهرانی ها در چندین نقطه شهر: خیابان ری، مقابل مجلس، میدان ارک، خیابان شاهرضا، جلوی وزارت دادگستری اجتماع کردند... روز بعد هم در اطراف دانشگاه. بازار می سوخت، ده ها حریق راه افتاده بود. خمینی در ماه محرم، در مساجد وعظ کرده بود: مرگ بر یزید. مرگ بر شاه، مرگ بر دیکتاتور در حدود پنجاه هزار نفر تظاهر کننده عکس های خمینی را سر دست گرفته بودند. ساختمان رادیو نزدیک بود تسخیر شود. آن وقت شاه به گارد سلطنتی، واحد برگزیده اش دستور شلیک داد. ارابه ها و زره پوش ها به سوی تظاهر کنندگان به حرکت درآمدند. خمپاره شلیک شد. توده نومید شده، به آتش سوزی دست زد و باز هم آتش زد. آسمان تهران غرق در دود شد. حکومت نظامی اعلام گردید. قلع و قمع، شدید، بخصوص در حدود بازار و پارک شاه (۴) عنان گسیخته آغاز شد. در قم، مشهد، کاشان و شیراز، تظاهر کنندگان با همین سرنوشت مواجه شدند. شاهدی اطمینان می دهد که تعداد چهار تا پنج هزار نفر بوده. فرقی نمی کند وحشیانه بوده است. بنابراین، ابعاد آیت الله خمینی، محبوبیت او، از پانزده سال

پیش استوار می شده از زمان مرگ آیت الله بروجردی که در آن ایام قدرت بزرگ مذهبی در ایران بود، همه چیز به تزلزل افتاد. این آیت الله مخالف نبود، و می گویند که حکومت هم برای او احترام قائل بوده است. (برای وضوح بیشتر باید بگوییم که افسانه خمینی از سال ۱۹۵۳، زمان مصدق آغاز می شود. تعریف می کنند که روزی در ماه اوت آن سال، شاه که آماده فرار به رامسر و رم می شده، به دیدار بروجردی می رود که با او مشورت کند. در حدود چهل ملا که به عادت ایرانی ها روی قالی نشسته و به پشتی تکیه داده بودند، سرگرم صحبت با او بوده اند. با رسیدن شاهنشاه، آیت الله بروجردی و ملاهایش برخاسته و تعظیم کرده اند: سلام... به استثنای یکی، که در آن زمان ناشناخته هم بوده، با سماجت، همانطور نشسته باقی مانده است: او خمینی بوده او این گونه توضیح داده: این شاه غاصب است. احترام گذاشتن به او کاری برخلاف مذهب است. خمینی که پس از تحصیلات مذهبی مدت ها در کشمیر اقامت داشته، در آن هنگام فقط یک ملای معمولی بود.) در سال ۱۹۶۰ بروجردی به شدت بیمار بود - او در سال ۱۹۶۱ درگذشت. آن وقت نبرد بر سر جانشین آغاز شد و جانشینی یکی از علمای بزرگ پنج یا شش سال طول می کشد. از فردای روز درگذشت، تمام شهرها عزادار می شوند. در حدود ظهر، علما و مردم در زیر گنبد مسجد بزرگ گرد می آیند. آن وقت مؤمنان با روحانیون به مشورت می پردازند: از چه کسی باید تبعیت کرد؟ اگر انتخاب یک صدا باشد، ملا بالای منبر می رود و اسمی را اعلام می کند. این کار همیشه این قدر ساده و مستقیم نیست. و در این صورت مردم شیعه، محله به محله، شهر به شهر، با ملاها یا علمایی که عادت دارند از آن ها دستور بگیرند، مشورت می کنند. و انتظار می کشند که موافقت کلی نسبی حاصل شود. مؤمنان به رفتار بزرگان مذهبی چشم می دوزند تا نظر بدهند کدام ملا شایسته عنوان مرجع تقلید است. روشی بین انتصاب و به رسمیت شناختن مستقیم است. زیرا رهبران مذهبی به سهم خود اقتدار بسیاری برای پذیرفتن فرد جدید در میان خود دارند. و این امر، در مواردی می تواند به آتش رقابت ها دامن بزند. در میان جانشینان ممکن بروجردی، کسی که هنوز هم امتیازهای هوش و ظرافت و فرهنگ او گرامی داشته می شود شریعتمداری است. در سال های ۱۹۶۰ او جوان ترین، فاضل ترین تطابق یافته ترین فرد با ضروریات جامعه ای است که به سوی مدرنیسم می رود. شریعتمداری که تا سال ۱۹۴۶ رهبر مذهبی تبریز است و از طرف آذربایجانی ها مورد احترام و مدافعه قرار دارد، عالی ترین نمونه آیت الله های شهری است که زیرکی و هوشیاری اش با عالم ذهنی بازاری ها درمی آمیزد. او در سال ۱۹۶۰ آشکارا اظهار تمایل می کند که یک مدرسه مدرن تاسیس کند و یک هفته نامه مذهبی انتشار دهد او پس از سالهای جنگ دانشجویان مدرسه های قرآنی را بر آن می دارد که در دانشگاه هم درس بخوانند. شریعتمداری آن چنان که هست، هنوز هم سیمایی از یک ملای روشن عرضه می کند. او به همان اندازه که مذهبی است، فیلسوف هم هست، فربهی او، ریش سفید او، نگاه هوشیارانه او، یادآور نمایش سنتی فرزنانگان در مینیاتورهای ایرانی است. پس از آن نوبت به آیت الله حکیم می رسد که به نوعی شماره ۲ است. اما او خیلی پیر است و به شاه نزدیک می شود. در آن ایام او در نجف واقع در عراق اقامت دارد. سپس روحی (۵) که دینامیک تر است و در همان ایام اعلام می کند: شاه از دین بیرون است. از دین طرد شده است. در مقابل همین آیت الله است که در اواخر سال ۱۹۷۸ شهبانو فرح می آید و سر فرود می آورد تا دست او را ببوسد و دعا کند. در این فاصله روحی بر اثر فشار حکومت عراق و اطرافیان خود بر سر عقل آمده است. پس از او، میلانی، آیت الله بزرگ مشهد، آزادیخواه و اهل سیاست است. او پس از آن که یکی از مسؤولان جنبش مشروطه ۱۹۰۶ می شود، در سال ۱۹۵۳ طرفدار پرحرارت مصدق می گردد. میلانی نزد یاران صمیمی خود اعتراف می کند که دلبستگی او به اسلام اصلا فلسفی است. او در خلال صحبت های کاملا خصوصی تایید می کند که به تدریج می توان با چادر سر کردن مبارزه کرد و دانشکده های مختلط را معجز شمرد. عده ای هم مدعی نقش والای آیت الله گلپایگانی (که خیلی در بازار آن زمان نفوذ دارد) و آیت الله نجفی مرعشی هستند. از خمینی چندان صحبتی نمی شود، او در ردیف ششم و هفتم قرار می گیرد. هنگامی که این مسائل جانشینی مطرح است، دو واقعه در قم روی می دهد و شهر را به آشوب می کشاند. برای نخستین بار دولت از انتخابات انجمن های ولایات سخن می گوید. و طرح

قانون در این زمینه شرکت زن‌ها را پیش‌بینی کرده است. میلانی نظر مساعد دارد. بروجردی و گلپایگانی مخالفت می‌کنند. خمینی موضعی انتخاب نکرده است. به طرح اول، طرح دومی درباره محدود کردن مالکیت زمین افزوده می‌شود. پس از آن مدتی دراز درباره موضع مذهبی‌ها راجع به اصلاحات ارضی که از طرف علی‌امینی تدوین شده بحث می‌شود. رهبران مذهبی، سالها از طرف دولت متهم می‌شوند که موضع ارتجاعی انتخاب کرده‌اند از فئودال‌ها دفاع می‌کنند. در عوض مخالفان، در این موضع، سرکشی شیعیان در مقابل رژیم را تمیز می‌دهند. در آن هنگام، مساله با عبارات خاصی مورد بررسی قرار می‌گیرد: اراضی حرم وجود دارد که تابع اساسنامه خاصی است و تولید آن‌ها از هفت قرن پیش به یک خانواده واگذار شده است و منافع آن‌ها به حفظ مکان مقدس فاطمیه (۶) خواهر امام هشتم، رضا، که در مشهد مدفون است - و نیز به صدقات همگانی و حفظ مدارس مذهبی اختصاص یافته است. حرم نوعی زمین مقدس است که محصول آن، به نحوی سمبولیک، از طرف پاک‌ترین فرد فاطمیه توزیع می‌شود. دربار، مانند رضا شاه پدر، میل دارد ایران را غیر مذهبی کند و این مناطق تاریک را که مکان‌های مقدس، معرف آن‌ها هستند، محدود گرداند. شهر قم سر به شورش برمی‌دارد. دکانها و بازار برای دو یا سه روز تعطیل می‌کنند. بروجردی تلگرام اعتراض آمیزی به عنوان شاه‌مخبره می‌کند و در می‌گذرد. آن وقت دولت وضع قاطعانه‌ای اختیار می‌کند و بر خلاف سنت کاملاً معمول - مشورت با آیت‌الله اول - یک رئیس پلیس، یک فرماندار جدید تعیین می‌کند، خانواده متولی حرم را بدون نوعی محاکمه خلع می‌کند تا بر املاک فاطمیه یک مدیر غیر روحانی وفادار به شاه بگمارد. اعتراض قم گسترش می‌پذیرد و به اعتراض دانشجویان پایتخت پیوند می‌خورد. خمینی ربط دهنده این ماجرا است. پس از آن که پلیس به مسجد (۷) فیضیه هجوم می‌برد و هجده ملای جوان را می‌کشد خمینی دو تلگرام برای شاه می‌فرستد. در تلگرام اول استرداد زمینهای حرم را به متولیان چند قرنه اش طلب می‌کند. در تلگرام دوم، رئیس پلیس قم را آشکارا متهم می‌کند و او را به عنوان مسئول آدم‌کشی در نظر می‌گیرد. آن وقت واقعه‌ای حیرت‌آور روی می‌دهد: برای نخستین بار دانشجویان مخالف دانشگاه تهران اعلامیه یک ملا را تکثیر می‌کنند. در دوست هزار نسخه ولی دانشگاه برای افراد مذهبی جوان که در مدارس قرآنی قم یا مشهد هستند احساسی جز تحقیر ندارد. در عوض ملاهای جوان، فرو رفته در خود، با عقده حقارت واقعی سر می‌کنند. افسانه ناچیزی نبوده: افراد مذهبی را لابلایی یا انگل می‌خواندند. ریاکار هم. آن‌ها با تایید خشونت‌های رضا شاه که در اوایل دهه ۱۹۳۰ تصمیم گرفته بود پارس را به زور مدرن کند، فاصله زیادی ندارند. در حدود سال‌های ۱۹۲۸-۱۹۲۵ رضا شاه پوشیدن لباس اروپایی را به مردان تحمیل کرده بود ایرانی‌ها شلوار گشاد، لباس ملی واقعی را که در زمان مصدق دوباره آشکار شد، رها کردند. و نیز عمامه و شبکلاه را. مخالفان شاپو، که روحانیون در راس آن‌ها بودند، اعتراض کردند. در مشهد دولت به صراحت رفتار کرد، ملاها را گرد آورد و به زور لباس روحانیون را از تنشان کند. پس از آن رضاشاه به قسمت دشوارتری روی آورد: چادر. و در خلال یک مراسم افتتاحیه رسمی، خودش سرمشق شد. شاه با زن و دختران سر برهنه اش حضور یافت. عکس رسمی برداشته شد و دستور داده شد که همه ایرانی‌ها از آن‌ها تقلید کنند. با دست خود یکی از علما را که در قم اعتراض کرده بود کتک زد. در تهران زنهای چادری در اتوبوس‌ها و بعد در تاکسی‌ها و در درشکه‌ها جایی نداشتند. سینما و دکان بر آن‌ها ممنوع شد. بالاخره پلیس در وسط خیابان آن‌ها را می‌زد و چادر از سرشان برمی‌داشت. بعضی زن‌ها تعریف می‌کنند که دو یا سه سال نتوانستند از خانه بیرون بروند. مردی که امروزه کامل مردی است تعریف می‌کند که در سال‌های ۱۹۶۰ در ساعات نماز در دانشگاه هدف چه خفت‌ها و کنایه‌ها قرار گرفته است. به همین جهت او عادت کرده بود در تهران راه درازی طی کند تا مخفیانه و در حالی که مراقب اطراف است، به مسجدی برسد. اما اکنون برای نخستین بار پس از مصی پیر، یعنی مصدق در مقابل شاه مقاومت صورت می‌گیرد و صاعقه خمینی نامیده می‌شود. دانشجویان تهران، دسته دسته به قم می‌روند و از او دیدن می‌کنند می‌گویند چشم‌های ملاها از تعجب مثل بشقاب گرد شد. از این پس، مدارس قرآنی، بخصوص مدارس قم، پر از دانشجویانی می‌شود که تحقیقات و مطالعات مذهبی می‌کنند بازاری

ها هم که ناراضی هستند سخنگوی خود را یافته اند وضع اقتصادی در این زمان با فاجعه فاصله ای ندارد. در شب دهم محرم یا عاشورا، در ژوئیه ۱۹۶۳ خمینی در مقابل صد هزار نفر زیر گنبد قم وعظ می کند. کلمات او چنان تند و خالی از احترام است که صاعقه خشم حکومت. شاه را برمی انگیزد. او وقتی از شاهنشاه صحبت می کند چنین می گوید: این فرد معمولی کوچک گمان می کند به هر کاری مجاز است و خود را صاحب مملکت می داند. یک اشاره انگشت ما کافی است تا ملت او را جارو کند. در همان شب عاشورا، پلیس به اقامتگاه خمینی هجوم می برد تیراندازی می کند و بیست و چهار نفر از اطرافیان او را می کشد آیت الله توقیف می شود. این رشته باروتی است. در روز دوازدهم محرم، تهران غرق آتش و خون است. در قم، خاطره خلق می خواهد بگوید که ملاحی از هلیکوپترها به درون دریاچه نمک واقع در چند کیلومتری شهر مقدس افکنده شده اند. هیچ ایرانی، حتی غیر مذهبی، وجود ندارد که از این جاده بگذرد و این را برایتان تعریف نکند. خمینی در زندان است، شورش ها با خون به شکست انجامیده تهران یک بار دیگر تحت حکومت نظامی است. رهبران مذهبی، به هدایت میلانی، به راه می افتند. آن ها سه ماه در تهران می مانند تا خواهان آزادی خمینی شوند. در حقیقت آن ها خشمگین هستند. آن ها چنین قضاوت می کنند که صحبت های مسجد قم ناشی از تحریک بوده است. بالاخره، حکومت آیت الله جوشی را آزاد می کند. به یک شرط فوری: او سکوت کند. این شرطی است که با علمای دیگر هم شده است. خمینی، خشمگین از میلانی و شریعتمداری که، خیلی راه مسالمت در پیش گرفته اند. عازم قم می شود. ولی او تقدیس یافته است. یک ساعت پس از آزادی اش، هزاران مؤمن، خانه ای در داودیه (۸) را که او در آن به سر می برد محاصره می کند. دو یا سه ماه بعد، دولت قراردادی با آمریکا منعقد می کند. بنابراین قرارداد، آمریکایی های مقیم ایران از موافقتنامه ۱۹۲۸ وین استفاده می کنند. و این امر به معنای اعطای مصونیت سیاسی به آن ها است و از جمله مزایای دیگر، یکی هم این است که اگر آن ها مرتکب جرمی شوند، محاکم ایرانی آن ها را مجازات نمی کنند. خمینی بار دیگر در مسجد قم به غرش درمی آید: اگر فردا یک نفر ایرانی یک سگ آمریکایی را کشت ممکن است محاکمه شود. اما اگر یک نفر آمریکایی شاه را کشت نمی توان او را محاکمه کرد. این بار او تبعید می شود. دولت او را به ترکیه تبعید می کند و در آنجا وی را نامطلوب می خوانند: بالاخره در نجف عراق مستقر می شود. در جوار آرامگاه علی. او چهارده سال در آن جا می ماند. در ابتدا سایر رهبران مذهبی زندگی را بر او دشوار می کنند. در درجه اول حکیم که به رژیم وفادار است و پس از حوادث ۱۹۶۳ هیات و شکوهی یافته است. روحی نیز زندگی جهنمی برای خمینی ترتیب می دهد. از او متنفر است دانشجویانی وجود دارند که از مرز می گذرند تا از خمینی که در تئوری تخصص دارد (او حقوقدان نیست) تعلیم بگیرند و ملا شوند. اما افراد مذهبی منابر و مدارسی را که از صدقات اسلامی بهره می گیرند در اختیار دارند. به محض این که طلبه ای بخواهد در کلاس خمینی شرکت جوید، آیت الله های دیگر هزینه تحصیلی اش را قطع می کنند. از حدود ۱۹۶۵ صدای خمینی کمتر شنیده می شود. در ایران بهبود وضع اقتصادی آغاز شده. و آن طور که خیلی از ایرانی ها تعریف می کنند شعار روز هر کس یک پیکان می شود. سال های بعد از ۱۹۶۳ سال های سکوت هولناکی است. سکوت سانسور و فشار، و نیز سکوت مصرف. خلاء سیاسی وجود دارد که چریک های نوپد را به نبرد مسلحانه می کشند. گاه به گاه، خمینی از نجف، صدایش را به گوش ها می رساند. علیه اعدام های ۱۹۷۰ و در بسیاری از اعلامیه ها، از جمله در ۱۹۷۱، ۱۹۷۳ و ۱۹۷۵ می گوید: سکوت به سقوط و خودکشی ملتی بزرگ منتهی می شود. او تقیه را که مترادف عدم، فاعلیت شده است مورد استفاده قرار می دهد. او عقیده دارد که وقت آن رسیده که رو در روی مبارزه کرد، و جامعه در خطر است. او ندای بزرگ، حکم را که فقط آیت الله اول، آیت الله عظمی می تواند ادا کند، بر زبان آورده است. او نقش خود را با امام، رهبر و حامی جامعه، یکی گردانده است. روح الله موسوی خمینی، رهبر شیعیان شده است. از بس برای ما تکرار کرده اند که نباید در کارهای دولت دخالت کرد به ما قبولانده اند که این وظیفه ما است و این یگانه مسؤولیت ما است و ما نبایستی علیه دولت مبارزه کنیم، در حالی که از ابتدا ماموریت علما این بوده که طغیان کنند و با نظام های استبدادی بجنگند. مرد تبعیدی، در سال ۱۹۷۷

آخرین عناوین اصیلزادگی را دریافت می‌دارد: عنوان شهید را. پسرش در شرایط مشکوکی می‌میرد سرگذشتی که شاهدی تعریف می‌کند چنین است: تا ساعت ده و یازده شب او با ما صحبت می‌کرد. در عین سلامت بود. بعد به کتابخانه رفت، و در آن جا هم او را کاملاً عادی دیدم. روز بعد، فقط جسدی در کتابخانه یافتیم - به همان اندازه می‌توانم تصور کنم مرگ شریعتی، هر چند که ساواک او را شهید کرده، طبیعی بوده که مرگ پسر خمینی را طبیعی بدانم، اعتقاد قلبی من این است که او کشته شده. خمینی هرگونه تشریح را رد کرده، برای این که اسلام مخالف آن است. اما این پسر چه به عنوان مشاور پدر و چه اداره کننده دارائی او در سال های تبعید، نقش مهمی داشت. دولت با هدف قرار دادن او، درست عمل می‌کرد. او خیلی باهوش و مؤثر بود. در سال ۱۹۷۷، خمینی نه تنها فرد خیلی پاک، مانند امام ها است، بل مانند امام حسین، آزارهای مرگ اعمال شده از طرف عوامل بدی، ظالم ها و کافرها را نیز شناخته است. پی نوشت ها: ۱. این سطور ترجمه آیه ۷۲ از سوره ۳۳ (سوره الاحزاب) است که ذیلا نقل می‌شود: «انا عرضنا الامانة على السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا». (مترجم) ۲. در اصل به همین صورت ذکر شده است. ۳. اشاره به دوئل اروپایی های قرون گذشته است که شخص برای دعوت رقیب به مبارزه، دستکش خود را به صورت او می‌افکند. ۴. تصور می‌رود مراد نویسندگان کتاب پارک شهر بوده است. ۵. تصور می‌رود مراد نویسندگان آیت الله خوبی باشد و ذکر روحی اشتباهی بیش نباشد. ۶. در اصل به همین صورت ذکر شده. ۷. در اصل مسجد فیضیه ذکر شده است. ۸. در اصل «قیطوره» ذکر شده که درست به نظر نمی‌رسد. منابع مقاله: ایران، انقلاب به نام خدا، کلر بریر پیر بلانشه؛

بررسی نظریه های رهبری انقلابی با تکیه بر رهبری امام خمینی(س)

بررسی نظریه های رهبری انقلابی با تکیه بر رهبری امام خمینی(س) اشاره: اولین همایش تخصصی پژوهشگرده امام خمینی(س) و انقلاب اسلامی اوائل اسفند ماه ۱۳۷۵ در محل این پژوهشگرده برگزار شد. در این همایش آقای سعید حجاریان که در آن زمان عضو هیات علمی مرکز مطالعات استراتژیک نهاد ریاست جمهوری بودند، موضوع «نظریه های رهبری انقلابی» را به عنوان مقدمه ای بر تدوین نظری مبحث رهبری در انقلاب اسلامی با تکیه بر رهبری حضرت امام خمینی(س) مطرح ساختند. تمهید نظری انقلاب اسلامی با همه ژرفا و عظمتش و امدار شخصیت یکتا و والای رهبر آن، حضرت امام خمینی(س) است. اینکه چرا و چگونه از درون دستگاه متعارف فقاقت و روحانیت شخصیتی به تمام معنا انقلابی ظهور می‌کند و طومار نظام دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی را در هم می‌پیچد، پدیده ای شگفت آور است که باید آن را از لحاظ نظری بخوبی تبیین کرد. یک سال منتهی به انقلاب اسلامی ایران، نقطه عطف مهمی در زندگی امام خمینی(س) محسوب می‌شود. مضمون اصلی این یک سال تبدیل مرجع تقلید مؤمنان به رهبری انقلابی است، که طی آن آیت الله العظمی خمینی(س) با حفظ شان و منزلت روحانی خویش به حق «امام امت» و «رهبر مستضعفان جهان» لقب می‌گیرند. طی همین فرایند، مردم نیز از صورت شهروندان پراکنده به امت بدل می‌شوند تا نظام امت و امامت را شکل دهند. برای توضیح و تبیین چنین فرایندی، ناگزیر باید بر ادبیات مربوط به رهبری در جنبشهای دینی مروری داشته باشیم. جنبشها و انقلابهای دینی، بنا به تعریف، حول یک رهبر مذهبی با جاذبه استثنایی شکل می‌گیرند. این رهبری رسالتی پیامبر گونه (Prophetic mission) دارد و صلای تغییرات بنیادی را در ساخت سیاسی و اجتماعی در می‌دهد. لذا مطالعه درباره مساله رهبری در انقلابهای دینی، طبعاً باید در چهارچوب نظریه های مربوط به اقتدار فرهمندی (Charismatic authority) صورت گیرد. بی آنکه قصد اطاله کلام باشد، ابتدا فشرده ای از نظریات ماکس وبر درباره این شیوه اقتدار عرضه می‌شود، آنگاه خصوصیات منحصر به فرد رهبران انقلابهای مذهبی ذکر می‌شود. در پاسخ به اینکه چرا گروههایی که به دنبال سرنگونی کامل وضع موجود و تغییرات بنیادی هستند، معمولاً گرد یک رهبر فرهمند حلقه می‌زنند، می‌توان با مطالعه رویکردهای روان شناسی

اجتماعی و جامعه‌شناسی پاسخ داد. از آنجا که در این پژوهش ما با رهیافتهای روان‌شناسانه کاری نداریم، تنها به یادآوری این جمله از کلمنتس اسکندرانی بسنده می‌کنیم که «برادران، اگر آرزوهای ما کوچک باشد، مسیح ما هم کوچک خواهد بود. آرزوهای بزرگ مسیح بزرگ می‌خواهد». از دید جامعه‌شناسانه، پندار ماکس وبر این بود که کنشگران جنبشهای انقلابی از این رو حول رهبران فرهمند گرد می‌آیند که این رهبران قادرند بدلیل نوینی از شرایط اجتماعی عرضه کنند و به مردم بیاورانند که شرایط کنونی در معرض انقراض و اضمحلال است. در عوض، شرایط آتی شامل نظم نوینی می‌شود که همگان در آن هویت می‌یابند و می‌توانند زندگی معنی‌داری را آغاز کنند. نظر کارل مارکس نیز چندان فاصله‌ای از اعتقاد وبر ندارد. مارکس معتقد است، افراد نادری پیدا می‌شوند که از پایگاه اجتماعی خود جدا می‌شوند و می‌توانند ساختارهای موجود را از موضعی مشرفانه، به صورت یک کل، بنگرند و فرایندهای تاریخی را وجدان نمایند. «این اشخاص قادر خواهند شد که نگره خود را به انسانهایی که هنوز در قید و بند ساختارهای متصلب هستند منتقل نمایند». می‌دانیم که وبر از آن رو فره را مهمترین نیروی انقلابی تاریخ در عصر سنتها می‌دانست که این نیرو قادر به سمت‌گیری مجدد (Reorientation) ذهنی مؤمنان به آن است. از طریق همین تحول درونی است که محیط خارجی نیز به تبع آن تغییر می‌کند. «تغییرات بنیادین اجتماعی مرهون تحول در نگرشها، گرایشها و رفتارهاست و فره‌سمت و سوی نگرش به مسائل مختلف جهان را تغییر می‌دهد». از نظر وبر تغییرات حاصل از نیروی جاذبه استثنایی (کاریزما)، خصیلتی دراماتیک دارند (برخلاف تحولات ناشی از سیطره تجدید، که آن نیز نیروی انقلابی است، اما اول ساختارها را تغییر می‌دهد و سپس به تحولات ذهنی می‌انجامد) و با زوال مندشدن (Rotinization) فره، امکان اعاده ساختارهای سنتی فرونی می‌گیرد. از همین رو، از نظر وبر، شور و جذبه و فوران عاطفه در جنبشهای فرهی، با ته کشیدن کارمایه‌های ناکجاآبادی، دوباره به شکل سنت رسوب می‌کند، مگر آنکه جریان آرام و مستمر عقلانیت در زیر ساختها مانع از اعاده نظم پیشین شود. وبر، در مقایسه نظام فرهی با نظامهای آرمانی دیوان‌سالار، ستاد رهبری فرهمند را فاقد تواناییها و مهارتهای فنی می‌داند و تقرب اشخاص به کانون قدرت را ناشی از ارادت یا جاذبه‌های استثنایی خود آنان در ابعاد کوچکتر در نظر می‌گیرد. در این نوع اقتدار سلسله‌مراتب دقیق و قواعد رسمی سازمانی و ارگانهای دائمی اداری وجود ندارد، لذا وبر سازمان اداری اقتدار فرهمند را در قیاس با سازماندهی بوروکراتیک، بسیار منعطف و سیال می‌داند. اسلمسر که انقلابهای دینی را در جرگه جنبشهای ارزشگرا (Value oriented) طبقه‌بندی می‌کند، علت پیدایش رهبران پیامبرگونه را اینگونه توجیه می‌کند: چون جنبشهای ارزشگرا، به دنبال بازسازی یک نظم تمام‌عیار اجتماعی هستند که از صدر تا ذیل نظام اجتماعی کهن و ارزشهای حاکم بر آن را برمی‌اندازد، ناگزیر برای تحقق چنین امر عظیمی، باید نوع کاملی از تبعیت و وفاداری در میان هواداران شکل بگیرد و آرمانها و امیدهای آنان در وجود رهبری که کمر به بازسازی کامل ارزشها بسته است فراقنی شود. در همین زمینه، چالمرز جانسون معتقد است: ظهور یک رهبر فرهمند، به عنوان شتاب‌دهنده به رفتار انقلابی، ضروری است. شخصیتی که الهامات آخرالزمانی در وجود او متکون شده و می‌تواند در پرتو قدرت مکاشفه، طوفانی را مشاهده کند که طومار جهان کهنه را در هم می‌پیچد و بهشتی نوین به پا می‌کند. نورمن کوهن، که از صاحب‌نظران بنام در خصوص انقلابهای دینی در سده‌های میانه اروپاست، درباره علل موفقیت رهبران دینی در امر جذب و سازماندهی پیروان و هدایت انقلابی آنان چنین می‌نگارد: رمز موفقیت و تعالی رهبران انقلابهای دینی را نباید در میزان معلومات یا پایگاه و خاستگاه اجتماعی آنان جستجو کرد بلکه همواره مغناطیس شخصیت آنان بر هر عامل دیگری تفوق و تقدم داشته است. بعضی از آنان واقعا خود را تجسم اراده الهی و یا حداقل مجرای تنفیذ مشیتی ماورایی می‌پنداشته‌اند. اینان صاحبان رسالت‌هایی بوده‌اند که پیروزی نهایی شان در روز الست مقرر شده است. این چنین بود که در فضای رازآلود الهام و مکاشفه، چنین رهبرانی برای پیروان خود وظایفی سنگین و تاریخ‌ساز مقرر می‌داشتند و از آن سو، پیروان نیز تکلیف طاقت‌فرسایی برای ایجاد امید و اطمینان به جای حرمان و سرگشتگی بر دوش خود احساس می‌کردند. اخوت ناشی از سرنوشت مشترک باعث

می شد که آنان خود را نخبگانی فراتر از انسانهای معمولی و فانی بدانند و این احساس را سهیم بودن در لیاقتهای رهبری و قدرت معجزه آسای وی تشدید می کرد. به هر حال، رسالتی که باید این توده ها را از اعماق اجتماع به مرتفع ترین قله های منزلت برکشد طبعاً باعث تغییرات همه جانبه اجتماعی می شد. نقش بارور کردن این رسالت به عهده رهبرانی بود که با ذهن لبریز از رؤیاهای رستاخیزی و به قصد رساندن تاریخ به منتهای کمالش، می توانستند هواداران را غرق امیدهایی که از زمانهای دور به ارث رسیده بود بنمایند و از مسیحیت اولیه، یک اسطوره اجتماعی مطابق با نیازهای روز آنان بسازند. رهبران نهضت‌های دینی از یک سنخ نیستند و بسته به نوع ادعاهایی که مطرح می کنند می توان آنان را طبقه بندی و گونه شناسی (typology) کرد. دروشه، جامعه شناس فرانسوی، از جمله کسانی است که رهبران جنبشهای منجی گرایانه را طبقه بندی کرده است. وی این رهبران را در سه دسته جای داده است: ۱- فرد مشخص حی و حاضر: که معمولترین نوع از رهبران موعود است. وی یا مستقیماً دعوی منجی بودن می کند و یا دیگران او را مسیحا می دانند. او که خود را متصل به نیرویی قدسی می داند در قالبهای گوناگون تجلی می کند. بعضاً نمونه های قومی و مشارکتی و سهامی نیز از اینگونه منجیان دیده شده اند. مانند افراد یک قوم یا کلیسا. ۲- فرد نامشخص مستور: در این نوع، منجی فقط اجازه می دهد که دشمنش دجال شناخته شود و یا حداکثر بدون هیچ ادعایی به پیشگویی درباره فتنه های آخر الزمانی می پردازد. در این مورد نیز با تنوع اشکال و قوا تجلی و ظهور مواجهیم. ۳- شخص با حضور نیابتی: که ادعای منجی بودن ندارد و خود را طلا-یه دار ظهور منجی واقعی می داند. در این قسم هم شاهد اشکال متنوعی هستیم. از قبیل پیشگو، چاووش و منادی، تازیانه خدا (the scourge of God)، پیشوای خدا سالار و شرایط اجتماعی از دیگر نکات مهمی است که نقشی کلیدی در کیفیت پیدایش رهبران انقلابهای دینی ایفا می کند. به این معنی که باید نوعی همزمانی و تقارن میان پیدایش شرایط اجتماعی - که پذیرای این رهبران است - و مدعیات آنان وجود داشته باشد. به قول سیلور «باید به خاطر داشت که مسیح مولد هزاره نیست بلکه اجتناب ناپذیری وقوع هزاره در چشم باورمندان است که ظهور مسیحا را ناگزیر می سازد». این نکته که فره کیفیتی است که، قبل از هر چیز، مردم آن را می سازند و شخص رهبر در پروراندن آن سهم اندکی دارد، خصلت اجتماعی جاذبه استثنایی را آشکار می سازد: باید میان مدعیات رهبری و شرایط اجتماعی پذیرنده این مدعیات نسبتی برقرار کرد. صحیح آن است که شکل گیری آگاهی انقلابی در میان مردم، اغلب در کانون اجتماع و تاریخ، قبل از تجسم و ظهور رهبری اتفاق می افتد و رد و قبول مدعیات شخصیت فرهمند بسته به پیدایش این نوع آگاهی تاریخی و اجتماعی است. چه بسا شرایط اجتماعی و تاریخی در میان مردم فراهم است اما رهبری انقلابی ظهور نمی کند و چه بسا پیدایش رهبری زود رستر از آماده بودن بستر اجتماعی رخ می دهد. در هر دوی این حالات نوعی بی قوارگی و ناهمزمانی (asyachronization) میان انتشار پیام و پذیرش پیام ایجاد می شود. از دیگر موضوعاتی که توجه محققین را به خود جلب کرده است، خاستگاه رهبران انقلابهای دینی و پایگاه اجتماعی آنان است. نقطه مشترکی که در مورد همه این رهبران صادق است، و نگاه صاحب نظران را به خود جلب کرده است، پیشینه حاشیه ای بودن (Marginality) آنان نسبت به ساخت رسمی دستگاه دینی زمانه است. به عقیده بسیاری از صاحب نظران در پیش زمینه شخصیتی بسیاری از رهبران انقلابی، فرایند به حاشیه رانده شدگی (Marginaliaztion) مشاهده می شود و بیشتر آنان به دلایل گوناگون (و حتی خود خواسته) از درون نظام آموزش، اشتغال و منزلت به بیرون هجرت کرده و یا پرتاب شده اند و بیش از آنکه بتوان آنان را نماینده قشر یا طبقه خاصی نامید، دارای این ویژگی هستند که به علت پیشینه خود قادرند طرح دولت نوینی را که بدیل وضع موجود است پی افکنند. اسکاچپول که مساله رهبران انقلابی را به طور عام بررسی کرده است در این خصوص می نویسد: رهبران جنبشهای انقلابی بیشتر از آنکه نماینده طبقات باشند به صفت دولت ساز (State Builder) شناخته می شوند. عمده این رهبران از میان آن دسته نخبگانی که تا حدودی به حاشیه رانده شده اند و نسبت به طبقات مسلط و حاکمیت مستقر فاصله گرفته اند برمی خیزند». وی در مقاله مستقلی، خصوصیات نخبگان حاشیه ای را با تفصیل بیشتری بیان می کند: بیش از آنکه

زمینه طبقاتی این قبیل نخبگان مهم باشد، سابقه آنان که نقش مهمی در معماری دولت آینده و سازماندهی جنبش دارد برجسته است. تجربه نشان می‌دهد که نخبگان حاشیه‌ای (Margin Elite) عموماً از اقشار تحصیل کرده‌اند و مهارت و آموزشهای آنان می‌توانسته به کار دولت مستقر بیاید و حتی بسیاری از آنان دولت را عامل تغییرات بنیادی می‌دانسته‌اند، اما به علت بسته بودن فضای سیاسی و فقدان تحرک سیاسی در ساخت اجتماعی، از یک سو، و نداشتن ارتباط و ثروت، از سوی دیگر، نتوانسته‌اند در منزلت خود ارتقایی بدهند و لذا هم و غم خود را مصروف سازماندهی انقلاب و ایدئولوژی پردازشی انقلابی کرده‌اند. این قبیل نخبگان از آنجا که دولت را مهمترین ابزار توسعه می‌دانند، در صورت پیروزی جنبش به سمت تاسیس دولت متمرکز روی می‌آورند. به هر تقدیر، همان‌گونه که در توده‌های انقلابی، مقوله محرومیت نسبی (relative deprivation) نقش عمده‌ای در انگیزش و هیجان انقلابی ایفا می‌کند، در میان رهبران جنبش نیز باید پیش زمینه‌ای از تحت فشار بودن و حرمان جستجو کرد. حتی در مواردی دیده شده است که آنان فقر خود خواسته و انزوای اختیاری را انتخاب می‌کنند تا زمینه روانی و هم‌سنخی میان خود و توده‌های محروم را فراهم آورند. عزلت‌گزینی از ساختار رسمی قدرت، ثروت و منزلت موجب آن می‌شود که شبکه رسمی رفتار آنان را نابهنجار تلقی کند و اگر متعلق به دستگاه رسمی دین باشند، رفتارشان خرق اجماع محسوب شود. به قول دیوید اسنو «نفس زاویه‌گزینی و کناره‌گیری زمینه را برای شکستن هنجارهای متعارف و پذیرفته شده فراهم می‌آورد». پاره‌ای دیگر از صاحب‌نظران، کفایت رهبران جنبشهای دینی را ناشی از پاسخ روان‌شناسانه‌ای می‌دانند که آنان به مقوله از خود بیگانگی می‌دهند. برینتون، آرنه، هوفر، شومپتر و میخلز از این زمره‌اند و می‌توان عصاره نظریات آنان را در این بیان کورنهورز خلاصه کرد: رهبران انقلابی هم‌قادرند خلا معنی و سمبلها را در حیات اجتماعی دو چندان جلوه دهند و هم می‌توانند سمبلهای جدیدی برای پر کردن این خلا خلق کنند. آنان، در واقع، امید به آینده را در پاسخ به محرومیت‌های اجتماعی خلق می‌کنند و آن را در جامعه توده وار می‌پراکنند. دستیابی آنان به سمبلها و تعهدشان به مشروعیت نمادی ابزار لازم را در اختیارشان قرار می‌دهد. گسیختگی توده‌هایی که تا آن درجه با سواد هستند که پیامهای روشنفکرانه را دریافت کنند، فرصتی را در اختیار رهبران قرار می‌دهد تا بتوانند اشتراکاتی را با مردم بیابند و بر موج آرزوهایشان سوار شوند. اینها عوامل مقوم جنبشهای دینی است. به هر حال، به نظر می‌رسد که رهبران تک‌رو (Free Lancer) بهتر می‌توانند با جنبش توده‌ای رابطه برقرار کنند تا نخبگانی همچون دانشگاهیان که در یکی از پیکره‌های اجتماعی تعاون دارند و در ساختاری رسمی جایگاه خود را پیدا کرده‌اند. حتی می‌توان ادعا کرد که در صورت پیدایش شرایط اجتماعی و روانی انقلاب بخشی از اجزا بدنه ساختار رسمی، مانند دین و دولت از آن‌کننده می‌شوند و برای اجابت خواست توده‌ها نوعی حاشیه‌ای شدن سریع و اضطراری را تجربه می‌کنند. اینکه چرا نهادی مثل دین که علی‌الاصول بنا بر نظریه‌های رایج خصلتی محافظه‌کار دارد، در شرایط مذکور از درون خود نخبگانی را به بیرون می‌راند تا رهبری جنبشهای دینی را به عهده گیرد باید در چهارچوب مدل مشهور به پاسخ نخبگان (Elite Response) مطالعه شود. مدعای اصلی این مدل عبارتست از اینکه: «هنگامی که شرایط محیطی یک سازمان آن‌چنان دچار تحول گردد که بقای آن زیر سؤال رود و نیل به اهداف سازمانی به صورت معضلی در آید، پاره‌ای از نخبگان درون سازمان در پاسخ به آن، به جستجوی معانی و ابزار نوینی برمی‌آیند تا با دسترسی به منابع حیاتی محیط سازمان، بحران درونی آن را حل کنند. بحرانی که ناشی از پرسش‌واره شدن محیط بیرونی است». با توسل به این مدل می‌توان مثلاً علل رادیکال شدن نهادی مثل دین و پیدایش رهبران انقلابی مذهبی را توضیح داد. نوه‌اوزر با استفاده از این مدل به تبیین علل رادیکال شدن کلیسای کاتولیک برزیل و اساساً پیدایش مقوله‌ای به نام «الهیات‌رهایی بخش» پرداخته است و در این خصوص معتقد است: هنگامی که وضع موجود (Status quo) و سازمانهای مذهبی وابسته به آن تهدید می‌شود، مخالفین درونی، توسط نخبگان نوحاسته، نهادینه می‌شوند و امکان رادیکالیزه شدن این نهاد افزایش می‌یابد اگر نهاد دین در جریان قابت سختی با رقبای محیطی قرار گیرد، و منابعش هم کم باشد، پدیده فوق‌زودتر و عمیق

ترخ می دهد اما اگر سطح رقابت پایین و منابع کلیسا زیاد باشد پدیده فوق اتفاق نمی افتد. در کشورهایی که نهاد دین با دولت سکولار به قابت برمی خیزد حالت اول اتفاق می افتد و این نهاد رادیکالیزه می شود اما در شرایطی که نهاد دین سخت به دولت وابسته باشد امکان نهادینه شدن جناح معارض و افراطی درون آن، پایین می آید. مثلاً، وابستگی کلیسای کاتولیک به دولت، در دوران نهضت اصلاح دینی، مانع رادیکالیزه شدن این کلیسا گردید. در جمع بندی نظریات مربوط به رهبری انقلابی می توان گفت که هر چند این رهیافتهای انطباق کاملی با شرایط ایران و مشخصاً رهبری امام خمینی (س) ندارند اما، به طور کلی، می توانند جوهی از این رهبری را تبیین نمایند: ۱- اینکه چگونه از درون نهاد دین که بنا بر نظریات رایج نهادی محافظه کار است، انقلابی ترین شخصیت در طول تاریخ معاصر ایران ظهور می کند و همراه خود نهاد دین را متحول و از آن به عنوان سلاحی قاطع برای انهدام رژیم شاهنشاهی استفاده می کند، تا حدودی با مدل «پاسخ نخبگان» قابل تبیین است. ۲- اینکه شخصیتی مثل حضرت امام (س) که مشروعیت سنتی (مرجعیت، شیخوخیت، سیادت) داشتند و مشروعیت انقلابی را هم کسب کردند - و به عنوان شخصیتی فرهمند بر تارک انقلابی دوران ساز درخشیدند - می توان با نظریه های «مشروعیت فرهی» و «شخصیت با جاذبه استثنایی» توضیح داد. ۳- اینکه ساخت اجتماعی چگونه بود که بر اثر انقلاب اشکال سنتی رابطه قدرت، مثل: خدایگان و بندگان، خودکامه و رعیت، زحامی و تحت الحمایه، شکسته شد و نیز عدم کفایت رابطه شهروند و دولت نیز اثبات و در عوض آن مفهومی مانند امت و امامت زاده شد، به وسیله نظریه ای مانند «جامعه توده وار» قابل تبیین است. ۴- اینکه چگونه دورانی نسبتاً طولانی از عزلت اجباری امام (س)، در دوران تبعید، ذخیره ای شد تا در دوران انقلاب، دعاوی ایشان در میان مردم و به خصوص اقطاب سنتی نهاد دین پذیرفته شود، با نظریه «نخبگان حاشیه ای» توجیه پذیر است. منابع مقاله: فصلنامه فصلنامه متین، شماره ۱، حجاریان، سعید؛

مبانی دینی انقلاب اسلامی

مبانی دینی انقلاب اسلامی در نظر اسلام و از دیدگاه امام خمینی (ره) - به عنوان یک مسلمان معتقد - چون انسان و جهان به تمام وجود ارتباط با خالق خود دارند بلکه اساساً چیزی جز عین ربط و ارتباط با او نیستند، فکر انسان که در ابتداء در مورد خدا می اندیشد و بر اساس یک سلسله اصول و براهین عقلانی به وجود او به عنوان خالق خود و جهان پی می برد، در می یابد که در نهایت تفکر او نیز همچون وجودش مخلوق و قائم به خداست. از اینرو این تفکر او نیست که با استقلال و اتکاء به خود بتواند درباره خداوند بیندیشد بلکه اندیشه او نیز تحت ربوبیت خداست، لذا این خداست که همچنانکه با تجلی خود به او وجود بخشیده در علم بشر نیز تجلی کرده و به آن فعلیت و تقرر می بخشد پس در این صورت علم انسان همچون وجود او مخلوق و فانی در علم و وجود خالق خود یعنی خداست پس در آغاز تفکر او، وجود جهان به عنوان آیات الهی و نیز محدودیت وجود ممکنات، او را رهنمون به وجود و ساحت جهان ما بعد الطبیعه می کند اما در نهایت در می یابد که این خداست که به او امکان چنین تفکر و سلوکی را داده از اینرو این خداست که دلیل و شاهد بر فکر و وجود بشر و همه ممکنات و جهان هستی است. به این طریق برهان ان مبدل به برهان لم می شود و همانطور که وجود بشر و جهان دال بر وجود خداست، خداوند نیز دلیل و شاهد بر وجود انسان و جهان می گردد (۱) چنانکه در این مورد قرآن کریم می فرماید: «ما آیات قدرت و حکمت خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً هویدا و روشن می گردانیم تا آشکار شود که خدا حق است آیا ای رسول اینکه خدا بر همه موجودات عالم گواه و شاهدست کفایت از برهان نمی کند؟» به این وسیله تعقل و تفکر در حکمت متعالیه مبدل به احساس حضور و ارتباط کامل وجود انسان با خداوند می شود و در نتیجه حکمت مشاء که تماماً به ارائه برهان و دلیل عقلانی اهتمام می ورزد، خود مبدل و مرتبط با حکمت اشراق و عرفان می گردد و به این وسیله فیلسوف عارف در می یابد که سراسر وجود و هستی او، اعم از ساحت تفکر و عرصه عمل و زندگی اش همه تحت سیطره و احاطه قیومی حق تعالی است. وقوف به این احاطه و سبقت وجودی و علمی خداوند بر علم و اراده و وجود

انسان، خود به همه چیز رنگ الهی می بخشد به همین جهت انسان بخوبی در می یابد که بدون التزام به وجود خدا هرگز نمی تواند حتی در باره خود بیندیشد و بالاتر اینکه هستی و وجود داشته باشد و به این وسیله برهان و استدلال و عرفان و شهود بدون ارتباط با این حقیقت هرگز ممکن نمی گردد. لذا چنین تفکر الهی و همه جانبه، عرفان و فلسفه و کلام را با یکدیگر مرتبط و متحد می سازد. اما در این ساحت از معرفت، التزام و اعتقاد انسان به الهیات و توحید نه فقط در ساحت ذهن بلکه در ساحت وجود نیز می باشد. از اینرو اعتقاد و علم کلام زمینه ورود به ساحت نوعی عرفان و شهود محض را فراهم می سازد به نحوی که اساسا فیلسوف عارف در می یابد که در حاق وجود و هستی جز خدا و جلوه او چیزی در میان نیست و در این میان حجاب بزرگ وصول به حقیقت، همین تفکر و سلوک و بلکه وجود اوست. با این شهود، عارف کامل، به مرحله فنا و فنای از فنا واصل می شود و آنچه در این میان باقی می ماند چیزی جز وجود خدا نیست که در آن شاهد و شهود و مشهود فقط وجود و حضور مقدس حضرت اوست لذا سرخیل عارفان جهان فرمود «من چیزی را نمی بینم جز آنکه قبل و بعد آن خدا را می بینم». به این نحو عارف، متحقق به حقیقت توحید در ساحت فنا و نیز صحو بعد محو می گردد. در واقع چنین انسان کاملی بعد از مقام وصول و بقا به حق، به هر چه در نظر کند جز جلوه خدا نمی یابد. در نظر شامخ او همچنانکه در عرصه تکوین، خدا معبود محض همه کائنات است، در عرصه تشریح و زندگی فردی و خصوصا اجتماعی و سیاسی انسانهای مسلم و مؤمن نیز می بایست مورد پرسش و اطاعت عملی کامل قرار گیرد و این امر بزرگ ممکن نمی شود جز با اعتقاد به ارتباط و تطابق و هماهنگی میان علم و وجود انسان با اراده خداوند و جهان ماورا الطبیعه و همچنین در عرصه عمل، اعتقاد به پیوند، ارتباط و حتی یگانگی کامل میان دیانت و عرصه جامعه، حکومت و سیاست. در این میان برای تحقق چنین حقیقت شریف در عرصه زندگی و روابط اجتماعی و سیاسی مسلمین، اگر موانعی به صورت حکومتهای غیر الهی در عرصه جامعه و امت اسلامی وجود دارند، چنین انسان کامل عارفی موظف به جهاد با طواغیت و برداشتن موانع تحقق توحید عملی می باشد و می بایست خود بعنوان فقیهی عادل در عصر غیبت، مبادرت به تشکیل حکومت الهی و اسلامی نماید. از اینرو در نظر چنین مسلمان کامل و عارفی ارتباطی تنگاتنگ عیان حقیقت توحید و عرفان از یک سو و عرصه طبیعت و جامعه و سیاست از سوی دیگر وجود دارد زیرا همچنانکه «خداوند در آسمانها خداست در زمین نیز خداست» و یا چنانکه قرآن کریم می فرماید «به هر سو رو نمایید جلوه خدا را می بینید» تا به این وسیله تمام ابعاد ماوراء الطبیعی و طبیعی، معنوی و مادی، فردی و اجتماعی تعالیم اسلام، نخست در ساحت اندیشه و بعد عمل و واقعیت تحقق کامل بیابد. در غیر این صورت با عدم اعتقاد به چنین ارتباط و پیوند تنگاتنگی میان دو ساحت عالم ماورا الطبیعه و طبیعت و در نتیجه دیانت و جامعه و سیاست، اسلام جامعیت و کلیت خود را از دست می دهد و ابعاد مختلف آن از هم جدا و به این وسیله این دین کامل و جامع دچار تجزیه و عدم تعادل و در نهایت با نوعی تعارض و «شُرک» مواجه می شود و با توجه به تاریخ صدر اسلام و بعد آن این تجزیه و تفرق اجزاء مکتب بزرگ اسلام، هم در عرصه تفکر منجر به اختلافات و برخی تعارضات میان علوم گوناگون اسلامی از فقه تا فلسفه و کلام و عرفان می گردد و هم در عرصه زندگی و جامعه و سیاست، امت اسلامی دستخوش حاکمیت جائزانه طواغیت غیر متعهد به اسلام می گردد و به این طریق بسیاری از احکام اجتماعی و سیاسی و جزائی و اقتصادی اسلام معطل و متروک می شود و با تحقق چنین واقعیاتی، انواع اعوجاجات فکری و عملی و اجتماعی در جوامع مسلمین - همچنانکه در تاریخ گذشته مسلمانان صورت پذیرفت - تحقق می یابد و به طور کلی این دین جامع و متعادل که قرآن کریم از آن به مکتب «امت وسط» تعبیر می فرماید دستخوش عدم تعادل و انواع بدعتها، افراط و تفریطها، تعصبات فکری و فرقه ای و همچنین سیاسی می گردد چنانکه در هزار سال گذشته، تمدن اسلامی علی رغم برخی جنبه های درخشان متأثر از تعالیم اسلام، دچار چنین سرنوشتی گشت که تحلیل برخی ابعاد آن در عرصه های فکری و عملی خود مجال دیگری می طلبد. با اینکه جناب ملا-صدرا با توجه به مطالب فوق و محتوای حکمت متعالیه همانند امام راحل موفق به تدوین و فهم وحدت میان ابعاد گوناگون علوم مختلف اسلامی از فلسفه، کلام و عرفان و به دنبال آن موفق به فهم ارتباط

«علم و وجود» و پیوند میان «عقل و نقل» و «اعتقاد و ایمان» گردید و به این وسیله از تشتت و تفرق و تجزیه و تعارض علوم گوناگون دینی و اسلامی به نوعی وحدت فکری بسیار بزرگ و عظیم نائل گشت و با پیوند میان استدلال و شهود و یا فلسفه و عرفان موفق به سلوکی اخلاقی و عارفانه گردید اما چون در ساحت واقعیت و زندگی اجتماعی و سیاسی قادر به تصرف و دگرگونی آن در جهت انطباق آن با تعالیم اسلامی - به دلیل وجود حکومت‌های جائر غیر متعهد به اسلام - نبود لذا در عرصه عمل تنها در ساحت سلوک فردی و اخلاقی مجاهده نمود و به این علت وی علی‌رغم فهم پیوند میان علوم اسلامی در ساحت نظر، در عرصه عمل اجتماعی و سیاسی موفق به فهم دقیق و تحقق آن به صورت حرکت و قیامی حکومتی نگردید و بحث از سیاست و مبادی حکومت دینی و اسلامی را به نحو جدی داخل در این منظومه عظیم فکری و عمل و سلوک فردی خود ننمود، در نتیجه برغم انقلاب عظیم او در ساحت حکمت و برخی علوم اسلامی و فهم پیوند آنها با عمل و وجود به جهت اعتقاد او به اصل اصالت وجود و یگانگی علم و هستی، اما نتوانست جز در ساحت عمل و سلوک فردی به طرح و یا تحقق ابعاد اجتماعی و حکومتی اسلام مبادرت ورزد و به همین جهت در برابر حکومت وقت موضعی بی طرف اتخاذ نمود و موفق به دخالت و مبارزه با طاغوت زمان و تاسیس اندیشه و تحقق حکومت اسلامی نگردید. اما حضرت امام خمینی (قدس سره) بعد از چند قرن در زمان معاصر با علم و اعتقاد به پیوند علوم بنیادی و سه گانه اسلامی از «فقه»، «فلسفه» و «عرفان» متوجه قله و لب و مغز و نهایت تعالیم اسلامی گردید که با آن و در آن توجه به ابعاد اجتماعی، متوجه قله و لب و مغز و نهایت تعالیم اسلامی گردید که با آن و در آن توجه به ابعاد اجتماعی، حکومتی و حتی جهانی اسلام وجود دارد و به این وسیله منظومه عظیم علمی ملا صدرا (ره) را همراه با تفکر و سلوک عارفانه فردی با حکمت مدنی و حکومت اسلامی کامل نمود و ارتباط هستی‌شناسی با تاریخ و جامعه و سیاست را مطرح ساخت و از این طریق اسلام را با همه ابعاد علمی و عملی آن به صورت کامل و متعادل با اندیشه تشکیل و تاسیس حکومت اسلامی طرح و بلکه تحقق عینی بخشید. در این مورد معظم له می‌فرماید: (۲) «هیچکس نمی‌تواند بگوید دیگر لازم نیست از حدود و ثغور و تمامیت ارضی وطن اسلامی دفاع کنیم یا امروز مالیات و جزیه و خراج و خمس و زکات نباید گرفته شود. قانون کیفر اسلام و دیات و قصاص باید تعطیل شود. هر که اظهار کند تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است.» اما آنچه در این زمینه و راه مقدس واقعیت یافته است تا تحقق غایت تفکر این بزرگوار که تشکیل حکومت واحد جهانی بر اساس مکتب اسلام می‌باشد راه درازی در پیش است که تحقق کامل آن بستگی به مجاهدت و آمادگی امت اسلامی در آینده دارد. لذا معظم له در جای دیگر می‌فرماید: «تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله بر جهان طنین نیفکند مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم» و یا می‌فرماید «راه ما آن زمان تمام می‌شود که همه احکام اسلام پیاده شود» البته لازمه چنین نگاه جامع به اسلام بستگی به تلقی آدمی از قلمرو و گستره فقه اسلامی دارد چنانکه امام خمینی (ره) در این مورد می‌فرماید: (۳) «حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است... حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهیای عکس‌العمل مناسب باشند.» با توجه به چنین نگاه عظیم به فقه اسلام حضرت ایشان می‌فرماید: «خودتان را برای یک مبارزه علمی و عملی بزرگ تا تحقق همه اهداف بزرگ انقلاب اسلامی آماده نمائید». بنابراین بعد از هزار و چند صد سال امام خمینی (ره) به پیروی از رسول اکرم (ص) و حضرت امیر و فرزندان بزرگوار او علیهم‌السلام با توجه به همه ابعاد و مراتب علمی و فکری اسلام و همچنین تمام ابعاد فردی و اجتماعی و حتی جهانی آن با تاسیس حکومت اسلامی، این دین بزرگ و جامع را از تجزیه‌ای مصیبت‌آفرین در طول تاریخ گذشته جوامع اسلامی از مسخ و تجزیه و تحریف برخی متفکران کج اندیش و نامتعادل و نیز سلاطین و خلفای خود کامه گذشته و همچنین یورش موزیانه

استعمار و تهاجم بزرگ غرب در دو سده اخیر رهائی بخشیده و با یک انقلاب عظیم علمی و عملی بی سابقه، موفق گشت علی رغم موانع بسیار سترگ فکری و تاریخی داخلی و خارجی، چهره واقعی اسلام را به جهانیان ارائه نماید و به این وسیله باعث احیای این دین بزرگ و موجب بیداری جهانی در میان امت بزرگ اسلامی و بلکه جهان غیر اسلامی می گردد و بر خلاف همه انقلاب های بزرگ جهان معاصر در دو سده گذشته تا کنون که صبغه ای کاملاً ناسوتی و مادی داشته و به این جهت علی رغم ایجاد تحولاتی بزرگ در زندگی غریبان دستخوش بحرانی فراگیر در همه ابعاد فکری، سیاسی، اخلاقی و حتی زیست - محیطی گشته است موفق به تاسیس و ایجاد انقلابی الهی - انسانی و ما بعد الطبیعی و در عین حال واقع بینانه که سخت مورد نیاز جهان بحران زده کنونی است گردد. البته چنین واقعه ای هم در گذشته جوامع اسلامی و هم در جهان غرب و معاصر جز در مقایسه با تاریخ صدر اسلام پدیده ای منحصر بفرد و بی سابقه است. به نحوی که این مسئله و ویژگی ممتاز، این انقلاب را از تمام انقلاب های مذکور ممتاز و متمایز می سازد. و این خود در واقع «انقلاب در انقلاب» به معنای رایج و متداول آن است. حقیقتی که بسیاری از تئوریسین های پدیده انقلاب در غرب در فهم و تحلیل ماهیت معنوی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (قدس سره) هنوز بعد از ۲۰ سال متحیر و مبهور مانده اند و تا کنون هیچیک از آنها موفق به فهم ماهیت منحصر بفرد آن نگردیده اند. بزرگترین ویژگی این انقلاب در ساحت نظر و تفکر برخاسته از اعتقاد آن به «هماهنگی و ارتباط متعادل میان جهان ماور الطبیعه و طبیعت و در نتیجه اعتقاد به هماهنگی سازنده میان وحی الهی و عقل انسانی» است، در حالی که در جهان غرب هم در دیانت و تمدن «یهود» و هم «یونان و روم» و همچنین در «تفکر و تمدن قرون وسطی» و «عصر جدید» انگیزه نهائی هر تحول و انقلابی که منجر به ایجاد تمدنهای دوره های تاریخی مذکور گردید همه با وجود پاره ای اختلافات اساسی بر اساس «اعتقاد به نوعی تعارض میان خدا و انسان و نیز جهان ماور الطبیعه و طبیعت» تحقق یافته است به نحوی که یا مانند دوره قرون وسطی با اعتقاد نامتعادل به اصالت یکسویه جهان غیب و فراموشی و حتی تحقیر حقوق انسان ها و استفاده از مواهب جهان طبیعت منتهی به «استبداد دینی» قرون وسطی و یا در واکنش نسبت به این تمدن نامتعادل منجر به تاسیس و ایجاد تفکر و تمدن اومانیستی عصر جدید که مبتنی بر اندیشه «اصالت وجود بشر و جهان طبیعت در برابر خدا و عالم ماور الطبیعه» است گردید. که حاصل آن در حال کنونی چیزی جز پیشرفتی نامتعادل و بحران زا نمی باشد. به این علت همه تحولات بزرگ غربی در عصر جدید از انقلاب انگلیس در ۱۶۸۸ تا انقلاب و استقلال آمریکا و نیز انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ و تحولات دیگر ملل غرب در قرن نوزده و همچنین انقلاب اکتبر مارکسیستی روسیه در ۱۹۱۷ همه صبغه ای ضد دینی و یا غیر دینی و در نتیجه ماهیت و غایتی کاملاً مادی و ناسوتی و بشری داشته اند. با توجه به مطالب مذکور جهان غرب یا دچار افراط قرون وسطی و اندیشه «جبر» در برابر کلیسا و دیانت مسیح (ع) بوده و یا دستخوش اندیشه «آزادی» و «تفویض» سرسام آور و لجام گسیخته عصر جدید گردیده است چنین عدم تعادل و اعوجاج بنیادی که همه از اندیشه و اعتقاد به عدم تطابق وحی الهی با معرفت انسانی ناشی می شود و در جهان و تمدن گذشته اسلامی نیز به صورتهای خاص خود بعد از حکومت علی (ع) و شهادت امام حسین (ع) تا وقوع انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام هم در عرصه تفکر و اعتقاد کلامی و همچنین در ساحت حکومتهای سیاسی وقت تحقق داشته است جز در تفکر عده معدودی از علمای اصیل اسلامی و خصوصاً شیعی که تنها موفق به فهم همه مراتب و ابعاد فکری اسلام گشتند اما همین گروه معدود نیز در ساحت تحقق عینی و عرصه واقعیت به علت وجود حکومتهای جائز قادر به تحقق ابعاد سیاسی و حکومتی دیانت بزرگ اسلام نگشتند. پی نوشت ها: ۱. قرآن کریم، سوره فصلت، آیه ۵۳. ۲. ولایت فقیه، امام خمینی (قدس سره)، ص ۲۷. ۳. صحیفه نور: ج ۲۱ به نقل از فصلنامه حضور دوره دوم زمستان ۱۳۷۳، شماره ۹. منابع مقاله: جرعه جاری، باوند، نعمت الله؛

عدالت اجتماعی در یک نظام عادلانه که در آن حقیقتاً هیچ ظلم و اجحافی نسبت به هیچکس صورت نمیگیرد، انسان تنها از اجرای عدالت است که میترسد. ترس او از این خواهد بود که مبادا خطائی مرتکب شود که مستحق مجازات گردد. اینست که میگویند ترس از خدا در نهایت امر بر میگردد به ترس از خود، یعنی به ترس از تخلفات و جرائم خود. منابع مقاله: پیرامون انقلاب اسلامی، مطهری، مرتضی؛

مبارزه با سلطه و استبداد در انقلاب اسلامی

مبارزه با سلطه و استبداد در انقلاب اسلامی در واقع این نظرات، انقلاب را به عنوان تحولی جدا از مجموعه روند تحولات سیاسی و اجتماعی ایران مطرح می کنند. بدون آنکه لازم بدانند بین مبارزات سال های ۵۷ تا ۱۳۵۶ و تاریخ معاصر جامعه ایران پلی برقرار نمایند. از نظر آنها صرفنظر از آنکه قبلاً بر، و در ایران چه می گذشته، می توان چرایی پیدایش انقلاب را صرفاً در تحولات ۱۰ و حداکثر ۱۵ سال آخر رژیم پیدا نمود. نظری که ما در اینجا قصد طرح آن را داریم درست عکس این بینش است. بنظر ما بدون درک کل تحولات سیاسی اجتماعی و مذهبی معاصر ایران، نه تنها نمی توان به علل پیدایش انقلاب اسلامی پی برد، بلکه ما حتی قادر نخواهیم بود مسائل ساده تری، نظیر علل نارضایتی از رژیم شاه، را به درستی و به صورتی واقع بینانه درک نماییم. بنظر ما نمی توان بین ایران سال ۱۳۵۶ و ایران سال ۱۳۵۰، بین ایران سال ۱۳۵۰ و ایران سال ۱۳۴۵ خط و مرزی کشید و نتیجه گیری نمود که تا سال ۱۳۵۰، یا ۱۳۴۵ در مجموع امور مرتب و با کم و زیادش بجلو می رفته، اما به یکباره در سال ۱۳۵۵ یا ۱۳۵۶ یا حتی در سال ۱۳۴۲ شاه مرتکب این سیاست یا آن تصمیم گیری، این خطا یا آن اشتباه می شود، اقتصاد آنطور می شود یا تورم چه می شود و یکباره شیرازه نظام از هم می پاشد. به نظر ما آنچه در سال ۱۳۵۶ اتفاق می افتاد، ریشه در سال ۱۳۴۵ دارد و ریشه در سال ۱۳۴۰ دارد و به یک کلام ریشه در دل تاریخ معاصر ایران دارد. نمی توان بین ایران ۱۳۴۵ با ایران ۱۳۵۰ یا حتی ۱۳۴۰ خطی کشید و مرزی ایجاد نمود و تصور نمود که ما قادر هستیم ایران را در سال ۱۳۵۰ به درستی بررسی کنیم بدون آن که نیازی داشته باشیم که بدانیم ایران پنج سال قبلش یا ۱۰ سال قبلش چگونه بوده و در آنچه می گذشته است. آنچه که ما در سال ۱۳۵۰ می بینیم نتیجه و محصول ایران سال ۱۳۴۰ بلکه ایران ۱۳۲۰ و حتی قبل از اینها می باشد. صد البته که نشان دادن ایران ۱۳۵۰ از میان آثار و بقایای رنگ رو رفته و بهم ریخته سال ۱۳۴۰ و ۱۳۳۰ امری مشکل و پیچیده است. روشن است که نشان دادن اینکه آنچه که در ایران در سال های ۵۷ تا ۱۳۵۶ رخ می دهد ریشه در سرتاسر ۳۷ سال سلطنت محمد رضا شاه دوانده است (اگر نگوییم ریشه ها حتی عمیق تر از این هم می روند) به مراتب سخت تر و کاوشی بنیادی تر است تا این که بگوییم ریشه ها در این است که شاه سریع کشور را مدرنیزه نمود، یا چون بهای نفت چهار برابر شد، یا چون شاه پشت به اسلام کرد، یا چون امپریالیزم دچار بحران شده بود یا نقاب عوض کرده بود و یا چون تضاد بورژوازی ملی با بورژوازی کمپرادور ابعاد گسترده ای پیدا کرده بود و تورم و گرانی، بیکاری فقر و... زحمتکشان را دیگر عاصی نموده بود آنها سر به طغیان برداشتند. نه تنها بین تحولات ایران سال ۱۳۵۶ با تحولات و ساختارهای سیاسی اجتماعی ایران ۱۳۳۰ نمی توان خطی کشید، بلکه بین مبارزات سالهای ۵۷ تا ۱۳۵۶ و مبارزاتی که قبل از آن بر علیه رژیم سابق صورت می گرفته نیز نمی توان مرزی ایجاد نمود. مخالفت با رژیم شاه نه تنها در سال ۱۳۵۶ وجود داشته بلکه در سال ۱۳۴۶ هم بوده و ده سال قبل از آن در سال ۱۳۳۶ هم وجود داشته. این طور نبوده که مخالفت با رژیم از زمان بخصوصی مثلاً از سال ۱۳۴۲ یا ۱۳۴۵ بوجود بیاید. این طور نبوده که تا قبل از سال ۱۳۵۶ خبری نبوده و یکباره در آن سال است که سیاستهای گذشته میوه شان می رسد: نرخ تورم از دست بدر می رود، هزینه ها سرسام آور می شوند، امپریالیزم دچار بحران می شود، فساد و فحشا و بی دینی غوغا می کند و خلاصه مردم به خیابانها ریخته، زحمتکشان اعتصاب کرده و دانشجویان اعتراض پیاپی دارند. سکوت و آرامشی که قبل از سال ۱۳۵۶ بنظر می رسد، در ایران وجود داشت، سرایی بیش نبود، آتشی به زیر خاکستر بوده. ما کافی است

فقط نگاهی به شمار زندانیان سیاسی بیان‌داریم. در طی ده سال آخر رژیم شاه تعداد زندانیان سیاسی کشور از کمتر از یکصد نفر در سال ۱۳۴۶ به حدود ۵۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۶ می‌رسد. ما نبایستی بخود تردیدی راه دهیم که نه تنها در سال ۱۳۵۶ بلکه در هر مقطع دیگری در طول رژیم شاه، بالاخص از سال ۱۳۳۲ به بعد، اگر شرایط مساعدی بوجود می‌آمد اکثریت جامعه رای به مخالفت با حکومت می‌دادند. کودتای ۲۸ مرداد در سال ۱۳۳۲ که در آن شاه مجبور می‌شود حاکمیت خود را صرفاً به کمک کودتا و کاربرد قوای نظامی تثبیت نماید، خود بهترین دلیل فقدان پایگاه مردمی آن رژیم است. بعد از کودتا رژیم مطلقاً اجازه ای به مخالفین نداد. بر حسب ظاهر بنظر می‌رسید تلاطم سیاسی سال‌های بعد از سقوط رضا شاه، تظاهرات و درگیری‌های خیابانی، اعتصابات و کابینه‌هایی که بعضاً بیش از چند هفته دوام نمی‌آوردند، عمرشان پایان رسیده و «آرامش» در ایران برقرار گردیده. اما نزدیک به ۷ سال بعد که بنا به دلایلی رژیم مجبور به کاهش فشار می‌گردد. امواج مخالفتها به یکباره از بازار، دانشگاه، مدارس و اصناف سر بیرون می‌آورد. ظرف کمتر از چند هفته به دعوت مخالفین رژیم، جمعیتی نزدیک به ۸۰ هزار نفر از مردم پایتخت در میدان جلالیه (پارک لاله فعلی) اجتماع می‌کنند. در سال ۱۳۴۲ رژیم صرفاً با استفاده وسیع از قوای نظامی قادر می‌شود حاکمیت خود را حفظ کند. چهار سال بعد، در سال ۱۳۴۶، به مجرد آنکه رژیم بطور ضمنی اجازه می‌دهد، صدها هزار نفر در مراسم تشییع جنازه غلامرضا تختی مخالفت خود را با آن ابراز می‌کنند. (۱) بیشتر از همه اینها در سال ۱۳۳۱ مردم با قیام گسترده حکومت مورد تأیید شاه را وادار به کناره‌گیری می‌کنند. مخالفتی هم که ما در سال ۱۳۵۶ شاهدش هستیم چیزی جدای از این زنجیره نیست. در این سال اتفاق خاص و خارق‌العاده ای نمی‌افتد. نه «سرمایه داری جهانی دچار بحران می‌شود»، نه «امپریالیسم نقاب عوض کرده» و طرحی نو در می‌اندازد، نه «تضادهای درونی رژیم وابسته بورژوازی کمپرادور به نقطه انفجار می‌رسد». نه «گرانی، بیکاری، فقر، تورم و... کمر زحمتکشان را دولا-نگه می‌دارد»، نه «اصلاحات غرب گرایانه و مدرن شاه شتاب بیشتری می‌گیرد» و نه «سیاستهای ضد دینی رژیم ابعاد گسترده تری پیدا می‌کند». آنچه که در این سال اتفاق می‌افتد، بشرحی که در فصول بعدی خواهیم دید، صرفاً این است که رژیم اجازه می‌دهد مردم ولو بطور نسبی نفسی بکشند. همانطور که در سال‌های ۴۰ ۱۳۳۹، ۱۳۴۲، ۱۳۴۶ چنین فرصتی پیش می‌آید. یا ما باید قائل به این باشیم که رژیم شاه علی‌الاصول از حمایت و پشتیبانی لازم برخوردار بوده است و این فوران مخالفت‌ها که ما در این مقاطع مشاهده می‌کنیم ناشی از معضلات و بحرانهای اقتصادی بوده که به دلیل ماهیت وابسته رژیم به امپریالیسم جهانی متناوباً بدان دچار می‌شده، و یا باید بپذیریم که رژیم شاه علی‌الاصول رژیمی بوده که از حمایت مردم برخوردار نبوده و صرفاً با تکیه بر قوای نظامی حکومت می‌نموده و لذا هر بار که فرصتی پیش می‌آمده این آتش زیر خاکستر راهی به بیرون می‌یافته است و ما شاهد بروز نارضایتی در آن مقاطع می‌شده ایم. اگر قائل به این باشیم که مخالفت با رژیم شاه یک جریان ممتد و پیوسته بوده که همواره وجود داشته (صرفنظر از اینکه اوضاع و احوال اقتصادی کشور چگونه می‌بوده) لا-جرم با این سؤال بنیادی روبرو می‌شویم که: علت این نارضایتی و ریشه این عدم محبوبیت در کجا بوده است؟ پاسخ این سؤال در حقیقت پاسخ ما به چرایی انقلاب است. قبل از پرداختن به پاسخ، ما مجبور هستیم دو سؤال یا اشکالی که نظریه ممتد بودن مبارزه با آنها مواجه می‌شود را مطرح نماییم. اشکال اول، که شاید بتوان گفت از بعد تاریخی می‌باشد، این است که آیا همواره یک یا چند علت ثابت بوده که باعث نارضایتی از رژیم می‌شده؟ به عبارت دیگر و از دید تاریخی چگونه می‌توان ادعا نمود که نارضایتی از رژیم همواره وجود داشته و هیچگاه، در طول ۳۷ سال سلطنت شاه، این عنصر نارضایتی تغییر نکرده بوده باشد؟ اشکال دوم، که از دیدگاه جامعه‌شناسی مطرح می‌شود، این است که قشر یا اقشار اجتماعی که ناراضی، و مخالف با رژیم بشمار می‌آمدند آیا همواره ثابت بوده‌اند؟ آیا همواره یک یا چند قشر بخصوص بودند که با رژیم مخالفت می‌کردند؟ اگر فرض کنیم که قشر دانشجوی یا طبقه کارگر یا نهاد روحانیت در دهه ۱۳۲۰ یعنی اولین سال‌های حکومت شاه، به هر دلیلی، مخالف او بوده‌اند، آیا در دهه‌های ۱۳۳۰، ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ هم باز همین اقشار بودند که با رژیم مخالفت می‌نمودند؟ آیا وضعیت اجتماعی اقشاری

که با رژیم شاه مخالفت می نمودند طی ۳۷ سال سلطنتش ثابت می ماند و در نتیجه مخالفتشان هم تغییری نمی کند؟ آیا انگیزه این اقشار در مبارزه با، و نارضایتی از رژیم در دهه ۱۳۲۰ همان بوده که ۳۰ سال بعد در دهه ۱۳۵۰ شاهد آن هستیم؟ در یک کلام، آیا جامعه ایران جامعه ای منفک، مسدود و ساده ای می بوده که در آن تغییر و تحولی صورت نمی گرفته و قشر یا اقشاری که مخالف حکومت بوده اند همواره در همین وضع می مانده اند؟ یک بررسی اجمالی از روند مبارزه با رژیم شاه اولاً مسئله ممتد بودن مبارزه را روشن می کند. ثانیاً ما را قادر می سازد تا بتوانیم دو ایراد فوق را تا حدودی پاسخ دهیم. در سال های اولیه حکومت شاه، حزب توده مخالف اصلی رژیم بشمار می آمد. جدا از این حزب، جریان دیگری که مجموعه ای بود از برخی مالکین و سران عشایر و ایلات، عناصر نسبتاً لیبرال و مشروطه خواه (که بعضاً تعلق به خانواده های ملاکین داشتند و نوعاً از بقایای نهضت مشروطه خواهی بشمار می آمدند) و بالاخره بعضی از تحصیل کردگان و تکنوکرات های از اروپا برگشته نیز در ردیف مخالفین دربار به حساب می آمدند. وجه اشتراک این مجموعه نامتجانس این بود که غالباً در زمان رضا شاه مورد غضب قرار گرفته یا از مملکت گریخته و یا در گوشه ای در داخل به کنج عزلت خزیده بودند. نگرانی عمده آنها و هم و غم اصلیشان این بود که مبدا دیگر بار رضاشاهی پیدا شود. از اواخر دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰ با اوج گرفتن مبارزات ملی شدن صنعت نفت، ملیون مرکز مخالفت با رژیم می شوند. در اواخر دهه ۱۳۳۰، عناصر مذهبی تر جبهه ملی تحت عنوان «نهضت آزادی»، پرچم مخالفت را به دوش می کشند. با ظهور امام (ره) و قیام ۱۵ خرداد، قم و روحانیت کانونهای اعتراض در برابر رژیم می شوند. از اواخر دهه ۱۳۴۰ تا چند سال بعد از آن گروههای معتقد به مبارزه مسلحانه رژیم را به مبارزه می طلبند و در اوایل دهه ۱۳۵۰ دکتر شریعتی و حسینیه ارشاد سمبل مخالفت با رژیم هستند. در این تردیدی نیست که آنچه حزب توده در سر داشت با آنچه که «نهضت آزادی» معتقد بود فرسنگها فاصله است، در این شکی نیست که بین آنچه ملیون و دکتر مصدق درصدد ایجادش بودند، با آنچه که امام اعتقاد داشتند باید بوجود آید، تفاوت های بنیادی هست. در این تردیدی نیست که هدف شریعتی از مبارزه با رژیم با هدف چریک های فدایی خلق یکسان نبود. تفاوت بین این جریانات روشن تر از آن است که کسی بتواند آنها را حتی بطور تقریب در کنار یکدیگر قرار دهد. مقصود ما هم صرفاً این است که نشان دهیم رژیم شاه همواره مورد اعتراض و مخالفت بوده و استمرار مبارزه بر علیه او، اگر چه بر حسب ظاهر غریب و ثقیل می نماید، اما در عرض ۳۷ سال سلطنتش، همواره به شکلی وجود داشته است. اما اینکه آیا این مبارزه از نظر جامعه شناسی ثابت بوده اند و آیا اجتماع ایران طی آن ۳۷ سال، اجتماع ثابت و لایتغیری بوده است، البته که اینطور نبود. نارضایتی از رژیم و تداوم مبارزه نباید به معنای سکون اجتماعی جامعه ایران در زمان شاه سابق تلقی شود. صد البته که جامعه در حال تغییر و تحول بود. این تغییر و تحول به بهترین وجه خود در میان اقشار و گروه های اجتماعی که به مبارزه بر علیه رژیم پیا می خواستند متبلور است. کافی است ما به لیست جریانات مخالف رژیم شاه که در مقاطع مختلف عمر این رژیم ظاهر شدند مجدداً نگاهی اجمالی بیافکنیم. اگر از نظر بافت اجتماعی، مخالفین رژیم را در دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ نوعاً توده ای ها و ملی گرایان تشکیل می دادند، در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ این بافت دگرگون می شود. جمع زندانیان سیاسی توده ای، نهضت آزادی و جبهه ملی از اواخر دهه ۱۳۴۰ ما اساساً زندانی سیاسی بجز ملیون و توده ای ها نداریم، در اواسط دهه ۱۳۵۰ درصد این نوع زندانیان سیاسی به کمتر از ۲ درصد کاهش می یابد. اگر در دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ مخالفین غیر توده ای نوعاً از بازاری ها، اصناف و کسبه، رجال ملی مذهبی، روحانیت مرتبط با ملیون و عناصر مشروطه خواه و اصلاح طلبی که بسیاری از آنها تعلق به قشر مرفه جامعه دارند تشکیل می شد، در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ هم به لحاظ آنچه که ما در جامعه شناسی به آن تقسیم بندی عمودی می گوئیم و هم از نظر تقسیم بندی افقی در طیف مخالفین شاهد تغییرات قابل ملاحظه ای هستیم. به لحاظ عمودی مرکز ثقل اجتماعی زندانیان سیاسی در کل به سمت طبقات متوسطتر جامعه تمایل پیدا می کند. به لحاظ افقی نیز طیف مبارزین به مراتب گسترده تر شده و شامل اقشار دانشجویی، روحانیون، زنان، کارگران، تحصیل کردگان دانشگاهی، معلمان، بازاری ها و محصلین می شود. به همین ترتیب جهان

بینی و دیدگاه‌های سیاسی طیف مخالفین هم تغییر می‌کند اگر در دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ صحبت از پارلمان‌تاریسم و مشروطه خواهی است، و مبارزه با رژیم در چارچوب قانون اساسی انجام می‌گیرد، در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ صحبت از تغییرات بنیادی، به زیر کشیدن رژیم، خلق جامعه توحیدی بی طبقه، ایجاد مبارزه مسلحانه توده‌ای، جنگ چریکی شهری، پیکار با امپریالیزم و بالاخره انقلاب است. به سخن دیگر، این درست است که جامعه در حال تغییر بوده، اقشار و گروه‌های کهن از بین می‌رفتند و لایه‌های جدید بوجود می‌آمدند. این درست است که ما، به عنوان مثال، از آن قشر اجتماعی مشخص و از نظر سیاسی مهم، که نوعاً وابسته به مالکین بودند، و در قالب عناصر و جریان‌ات لیبرال اریستوکرات در دهه ۱۳۲۰ بخش عمده‌ای از جریان‌ات سیاسی کشور را تشکیل می‌دادند، در دهه ۱۳۳۰ کمتر اثری می‌بینیم. این درست است که ما از قشر مهم سیاسی دیگر یعنی نخبگانی که در دوران رضاشاه به اروپا اعزام شده و در ژنو، لوزان، سوربن و لندن حقوق و علوم سیاسی تحصیل کرده و با سقوط رضاشاه در دهه ۱۳۲۰ به مخالفت با قدرت‌گیری مجدد دربار و بازگشت استبداد نوع رضاشاهی می‌پردازند در دهه ۱۳۴۰ کمتر اثر و حضور سیاسی می‌بینیم. این درست است که از نهضت آزادی و جبهه ملی که در دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰ بخش عمده‌ای از اردوگاه مخالفت با رژیم را تشکیل می‌دادند در دهه ۱۳۵۰ کمتر اثر و حضور سیاسی می‌بینیم. اما این نیز درست است که جای آن اقشار و جریان‌ات و حرکت‌ها را اقشار و گروه‌های تازه با افکاری جدیدتر می‌گیرند. در ماهیت و وجود این تغییرات بحثی نیست، حرف اصلی در این است که علیرغم تفاوت‌هایی که این اقشار با یکدیگر دارند، چه به لحاظ پایگاه اجتماعی و طبقاتیشان و چه به لحاظ جهان بینی و دیدگاه‌های عقیدتی‌شان، در یک وجه بنیادی جملگیشان مشترکند. و سؤال اساسی در این است که آن وجه اشتراک چه بوده است؟ علتی که در طول ۳۷ سال سلطنت شاه سابق همواره ثابت می‌ماند و باعث می‌شود تا تحصیل کردگان و روشنفکران در دهه ۱۳۵۰، به عنوان مثال، همانقدر از حکومت او بری باشند که اسلاف آنها در دهه ۱۳۲۰ از شاه و دربارش بیزار بوده‌اند، تا بازاری‌ها در دهه ۱۳۵۰ همانقدر از حکومت او دل‌ناخشنود باشند که پدران‌شان در دهه ۱۳۲۰ بودند، محصلین و دانشجویان در دهه ۱۳۳۰ همانقدر نسبت به رژیم او مخالف باشند که در دهه ۱۳۵۰ بودند، چه می‌بوده است؟ آن کدام سبب بود که باعث می‌شد تا مخالفت و نارضایتی در کل جامعه از رژیم پهلوی در دهه ۱۳۵۰ همانقدر گسترده باشد که ۳۰ سال قبلش بود؟ به زعم ما آن وجه اشتراک و آن سبب بنیادی باز می‌گردد به ماهیت سیاسی و شکل حکومتی رژیم پیشین. این ماهیت است که باعث می‌گردد تا علیرغم تغییر و تحولات اقتصادی و اجتماعی بعضاً عمیقی که ظرف قریب به ۴۰ سال در حکومت شاه صورت می‌گیرد، عنصر مخالفت، و نارضایتی از رژیم او همواره ثابت بماند و صرفاً از نسلی به نسلی دیگر منتقل شود. وقوع تحولات و یا حتی به تعبیری اصلاحات و پیشرفت‌های اقتصادی و تغییرات اجتماعی در عرض ۳۷ سال سلطنت شاه، نایستی مانع از آن شود که ما ابعاد دیگر حکومت او را تشخیص نداده یا از آن غافل بمانیم. ابعادی همچون ساختار سیاسی، میزان مشارکت مردم در اداره کشور، آزادی اجتماعات، مطبوعات و رسانه‌های گروهی، تحمل مخالفین و ناراضیان، رعایت قانون و برخورداری از امنیت فردی و اجتماعی... اگر از دید اقتصادی و اجتماعی تغییر و تحولاتی رخ داده بود از نقطه نظر سیاسی کمترین حرکتی صورتی نگرفته بود. از یک جهت شاید بتوان ماهیتی دوگانه برای رژیم شاه قائل شد. از یک سو برخی از نمودهای ترقی و پیشرفتهای اقتصادی در آن به چشم می‌خورد: صنایع مدرن، پروژه‌های پیشرفته، ساختمانهای مجهز و مدرن، ارتشی دارای تجهیزات پیشرفته و مدرن‌ترین جنگ افزارهای دنیا، مشارکت زنان در امور اجتماعی، (در مقایسه با دیگر کشورهای عربی و اسلامی). بفرض که ما، همسو با طرفداران فرضیه مدرنیزه کردن، این نمودها را حجتی بر پیشرفت اقتصادی بدانیم، این تنها یک روی سکه بیشتر نبود. روی دیگر سکه، که در برخورد ظاهری آشکار نمی‌شد ساختار سیاسی جامعه بود که به هیچ روی تغییر و تحول چندانی بخود ندیده بود. در واقع از این روی، ایران «مدرن» محمد رضا شاه با ایران عقب مانده ناصرالدین شاه یکصد سال قبل از آن تفاوت چندانی پیدا نکرده بود. اگر در اولی (قاجار) ظل الله سلطان صاحبقران بر جمیع شئون مملکت فرمان می‌راند، در دومی نیز اوامر خدایگان شاهنشاه آریامهر بر

هر امر ریز و درشت مملکتی می بایستی شرف صدور یابد. اگر در اولی ذات اقدس همایونی بر این قرار می گرفت که کدام سیاست اعمال و کدام تدبیر به اجرا درآید، به چه کس خلعت بخشیده شود و که مغضوب واقع گردد، و چه کس امام جمعه، شیخ الاسلام، نایب السلطنه، نقیب السادات، صدراعظم، حاکم، فرمانروا و والی شود، در دومی نیز وزیر، وکیل، نخست وزیر، استاندار، سفیر، سناتور، فرماندهان نظامی و انتظامی و امرا بر اساس منویات ملوکانه عزل و نصب می شدند. اگر شاهان قاجار تصمیم می گرفتند که کدام امتیاز داده شود و از که قرضه خارجی دریافت گردد، تشخیص و تصمیم اینکه ایران دارای نیروگاه اتمی شود یا هواپیمای کنکورد و توربو ترن خریداری شود، از کدام کشور چه چیز خریداری شود و با کدام شرکت خارجی قرارداد بسته شود بر عهده اعلیحضرت بود. اگر در عصر قاجار حکومت خود را سایه خدا و حاکم مطلق العنان «رعیت» می دید، شاه نیز سلطنت را موهبتی الهی می دانست که به وی تفویض شده بود تا هر طور که اراده می نمود بر «مردمش» و «ملتش» حکم راند. همانند حکام و سلاطین عهد قاجار، آنچه شاه می اندیشید لاجرم حقیقت مطلق و مطلق حقیقت بود. بهترین تدبیرها و سیاست ها عبارت بود از آنچه اعلیحضرت اندیشیده و اراده می نمودند. مابقی ایران صرفا گوش به فرمان و وظیفه ای جز اطاعت از اوامر ملوکانه نداشتند. ابعاد تاریخی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، منطقه ای و بعضا جهانی، هر فرمان، هر تصمیم، هر نطق و هر پیام معظم له هفته ها در مطبوعات و رسانه های گروهی برای مردم شکافته شده و تحلیل می گردید. اگر شاهان قاجار بواسطه نقوشان، که سایه خدا بر سر ملت بود، لاجرم بهترین احکام و تدبیرها را اجرا می کردند، اعلیحضرت نیز بهترین اقتصاددان، برنامه ریز، استراتژیست، سیاستمدار، متخصص در امور نفتی و روابط بین المللی و توسعه و کشاورزی و... در سطح کشور (اگر نه در سطح جهان) بودند. بالاخره اگر مخالفین سلطان صاحبقران مشتی بابی، بی دین و اجنبی بشمار می آمدند، مخالفین اعلیحضرت نیز جمعی مرتجع، مزدور بیگانه، عوامل استعمار، خائن به ملت و کشور، خرابکار و تروریست بیش نبودند. اگر لعاب و لایه های برونی پر زرق و برق ایران «مدرن» عصر محمد رضا شاه را مختصر تراشی می دادیم، پیکره اصلی الیگارش و بافت سیاسی آن تفاوت چندانی با ایران عصر قاجار نداشت. طی این یکصد سال قدمی در راه رفورم سیاسی برداشته نشده بود. مشارکت سیاسی مردم و دخالت آنها در امور کشور و تعیین سیاست ها در عصر پهلوی همانقدر نایاب و نادر بود که در عصر قاجار. بی نقشی و عدم دخالت مردم بر شئون اصلی کشور عملا در هر دو عصر یکسان بود. مردم نسبت به ساختار سیاسی حکام در عصر پهلوی همانقدر بی تفاوت، بی علاقه و بعضا متنفر و از آن روی گردان گشته بودند که در اواخر عصر قاجار ما شاهدش هستیم. بهترین مدعای تشابه سیاسی دو نظام واکنشی است که توده مردم نسبت به هر دو آنها سرانجام نشان می دهند. استبداد سیاسی، خفقان، مطلق العنان بودن شاه و دربار و حکام و نامحدود بودن اختیاراتشان، فقدان قانون و امنیت فردی، دخالت و نفوذ بیگانگان بر امور کشور، جلوگیری و قلع و قمع هر فکر و اندیشه ای که حکومت آن را نمی پسندید یا به مصلحت نمی دانست، عوامل اصلی شدند که حرکت و اعتراض بر علیه نظام قاجار را در قالب نهضت مشروطه پدید آوردند. هدف اصلی آن انقلاب هم، صرف نظر از آنکه در عمل چقدر موفق گردید، در یک جمله عبارت بود از برقراری حکومت قانون در جامعه تا هر عمل و اگره حکومت بی مهابا بر جان و مال و ناموس مردم حاکم نباشند. نه آن انگیزه ها و نه این هدف چندان بدور از عوامل نیستند که باعث پیدایش انقلاب اسلامی شدند. به لحاظ رهبری حرکت هم در هر دو نهضت تشابه به چشم می خورد. در هر دو آنها روحانیون بیدار به همراه طیفی از روشنفکران نقش عمده را بر عهده داشتند. به سخن دیگر، علیرغم پیدایش افکار و اندیشه های تازه و نهضت بیدارگرانه ای که از اواخر قرن نوزدهم در ایران ظاهر می شود، هیچ گونه رفورم و تغییر بنیادی سیاسی صورت نمی گیرد. ساختار سیاسی جامعه ایران در ربع آخر قرن بیستم همانقدر دست نخورده، متحجر و اصلاح نشده است که یک قرن قبل از آن در ربع آخر قرن نوزدهم بود. دردها، تألمات، امیال و آرزوهای سیاسی بخش عمده ای از مردم بالاخص تحصیل کردگان و روشنفکران جامعه در هر دو عصر علیرغم گذشت یکصد سال چندان از هم فاصله ندارد. لذا چندان دور از واقعیت نرفته ایم اگر ادعا کنیم که انقلاب اسلامی حرکتی بود برای بر هم

زدن و زیر و رو کردن ساختار کهنه و در انداختن طرحی نو. پی نوشت: ۱۰. مرحوم غلامرضا تختی یک قهرمان کشتی بود که از محبوبیت فراوانی در بین مردم برخوردار بود. جدا از قهرمانی و خصوصیات دیگر دلیل عمده محبوبیت او این بود که به عنوان یک شخصیت مخالف رژیم و مرتبط با ملیون شناخته می شد. منابع مقاله: مقدمه ای بر انقلاب اسلامی، زیبا کلام، صادق؛

نفی وابستگی در انقلاب اسلامی

نفی وابستگی در انقلاب اسلامی تا سال ۱۹۷۷ مخالفین داخلی شاه، متفرق بودند. حرکت های چریکی محدود دهه ۱۹۷۰ مصممانه توسط ساواک کشف و خنثی شدند. نتیجه این شد که روحیه مخالفین قدیمی در هم شکسته شد و تقریباً از لحاظ سیاسی خلع سلاح شدند بسیاری از طرفداران سابق مصدق مشاغل دانشگاهی گرفتند و غیر مستقیم به حکومت می تاختند با اینهمه هنوز از فشار دولت در امان نبودند. در قبال این حرکت روشنفکری، بجز در جنبش چریکی چیزی از درون بروز نکرد. برای مثال، مساجد، بخصوص بین سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۶، زمانی که نیروهای امنیتی دولت در نهایت بی رحمی عمل می کردند، فعالیت محدودی داشتند. در مدارس دینی، برای سخنرانی های عمومی محدودیتهایی وضع شده بود و به طور متناوب، چهار مدرسه که مرکز فعالیت مخالفین تشخیص داده شده بودند، تعطیل شدند. این وضع، در سال ۱۹۷۷ هنگامیکه شاه فضای باز سیاسی را عنوان کرد و امکان فعالیتهای سازمانی افزایش یافت و ناراضیان اجازه یافتند تا از مردم درخواست حمایت کنند، آغاز به تغییر کرد. نارضایتی عمومی همیشه بخشی از روش سیاسی ایرانیان بوده است. اما در سال ۱۹۷۷ در جریان شدت یافتن توسعه و گسترش و شروع مشکلات اقتصادی و اجتماعی، این احساس شدت یافت. مؤسسه مطالعات ارتباطات ایران. در اوایل سال ۱۹۷۸، رشد ناآرامیها را جمع بندی کرد و مشکلات را بطور جداگانه مشخص ساخت. موضوعات مهمی که بین کارگران و کشاورزان جرقه زد و آتش نارضایتی را برافروخت عبارت بودند از اقتصاد بیکاری، تورم و در بعضی مناطق کشور فقدان نیازمندیهای اساسی اجتماعی مانند مدرسه، برق و آب لوله کشی. همچنانکه دولت برنامه های بیشتری در زمینه بهداشت، بیمه های اجتماعی و آموزش رایگان اعلام میکرد و تفاوت بین آنچه که تبلیغ میشد و آنچه که تحقق می یافت برای اقشار میانی جامعه روشن می گردید، توجه مردم به مخالفین دولت فزونی میگرفت. افراد بسیاری از جوانان، روشنفکران و دانشجویان بعثت روش مستبدانه شاه و فقدان آزادیهای سیاسی رنجیده خاطر شده بودند. از سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۶ برنامه های توسعه، میزان نوسازی را گسترش بخشید، اما گروه ناراضیان کشور از ۶ درصد به ۱۳ درصد افزایش یافتند. مهمتر اینکه نمایندگان این قشر بپاخاسته بتدریج نقش های مهمی در اداره اقتصادی که مدام به پیچیدگی می گرائید ایفا کردند. دو دگرگونی دیگر در وضع سیاسی تمامی طبقات جامعه، اگر چه با اندکی تفاوت، اثر گذاشت. نخست علاقه شاه به گسترش منطقه نفوذ ایران و تصمیم او در زمینه کمک به ضد شورش در عمان و حمایت از پیمان امنیت خلیج فارس. نکته دوم مورد توجه خاص مسلمانان مؤمن و معتقد بود. شاه که بنا به مقتضیات روز عمل می کرد، پس از تحریم نفتی اعراب در سال ۱۹۷۳ ارسال منظم نفت را به اسرائیل ادامه داد و ایران تنها کشوری بود که در خاور میانه چنین عمل می کرد. این امر برای چریکهایی که از سال ۱۹۶۹ در گروههای مختلف فلسطینی ها آموزش های شبه نظامی می دیدند. مسئله حساسی بود. اعراب افراطی بارها روشن کرده بودند که کمک آنها به چریکها، در قبال اسرائیل، و ایالات متحده که از اسرائیل حمایت می کند، «رفتار درستی» است. هنگامیکه انقلاب ایران پیروز گردید، آنها بر همبستگی بیشتر خود با برادران مسلمان تأکید می ورزیدند. سیاست اسرائیل، تأثیر معکوسی بر یک جنبه وضعیت سیاسی شاه رابطه مخصوصش با ایالات متحده داشت. حتی ایرانیان که در سایر مسائل با شاه موافق بودند، سیاست او را در زمینه کمک به اسرائیل بعنوان نمونه دیگر از وابستگی و تملق گوئی او به امریکا بحساب می آوردند. بعلاوه، بعثت افزایش بهای نفت، ورود مشاوران فنی خارجی به ایران، بالا رفتن میزان خرید تجهیزات و جنگ افزارهای پیچیده، و حضور آمریکائیان در ایران رو به افزایش بود. حضور آمریکائیان نیز دلیل مهمی بود که توجه و تمایل مردم را به

ناراضیان افزایش میداد. در حالیکه حضور امریکا، بنظر می رسید برای کسانی که سود می بردند خوب باشد، اما افزایش دائمی آمریکائیان و خانواده هایشان در ایران رفت و آمدشان در سرتاسر مملکت برای کمک به اجرای برنامه های عمرانی، بخصوص برنامه های مربوط به ارتش، گواه این امر بود که شاه یک ملی گرای صادق نیست و همه مشکلات مملکت نتیجه مستقیم دخالت خارجی هاست. این وضع، با حالت نفرت از بیگانگان که سنت ایرانیان است کاملاً وفق می دهد. ایرانیان، طی قرنهای متمادی، مهاجمین خارجی، مثل مغولها و عربها را و نیز مداخلات قدرت های بیگانه، مثل بریتانیا و اتحاد شوروی را در ایجاد مشکلات مملکت مقصر دانسته اند. با بکارگیری این مقولات، جبهه مخالف سازماندهی کرد و ایده ثلوثی خود را سامان بخشید و با جذب توده مردم، عاقبت جنبش سیاسی از چنان قدرتی برخوردار گردید که شاه را مجبور به ترک کشور نمود. منابع مقاله: درون انقلاب ایران، جان. دی. استمپل؛

نظریه انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)

نظریه انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) انقلاب اسلامی ایران بی شک پدیده ای نوظهور در قرن حاضر می باشد. انقلابی غایت گرا، آرمان گرا، اسلام گرا و عالمگیر که از سوی رهبری فرهمند و بی نظیر در جهان اسلام چون امام خمینی - رحمه الله - هدایت گردید و تحولی شگرف در عرصه روابط بین الملل و در معادلات سیاسی دولت های جهان پدید آورد. امام خمینی - رحمه الله - انقلابی را بنیان نهاد که چون تیغی دو لبه، همزمان علیه کمونیسم و کاپیتالیسم به کار گرفته شد. رهبری انقلاب با هدف مقابله با سلطه ابر قدرت های شرق و غرب، ملل اسلامی را با رویکردی مجدد به ارزش های اسلامی فرا خواند و با قایل شدن ارتباط مستقیم میان انقلاب و ایدئولوژی، انقلاب را شرطی لازم و ضروری برای تحقق آرمان های الهی، وسیله ای برای نیل به مقاصد مکتبی و پیوند دادن جامعه بشری به تعالی انسانی تلقی نمود و در این راه در پیاده کردن نظریه خویش اهتمام نمود. در این رهگذر، ایشان علاوه بر اهتمام به حاکمیت آرمان ها و ارزش های مذهبی، از هیچ کوششی برای جنبه های آزادی خواهانه و استقلال طلبانه نهضت فرو گذار ننمود و بدین ترتیب انقلاب به عنوان وسیله ای برای تحقق جمهوری اسلامی مطمح نظر ایشان قرار گرفت. در این نوشتار با استفاده از برخی مجلدات صحیفه نور سعی شده است به تجزیه و تحلیل رهیافت نظری حضرت امام - رحمه الله - نسبت به انقلاب پرداخته شود. رهیافت نظری حضرت امام خمینی - رحمه الله - نسبت به انقلاب در ارتباط با ایجاد تغییر و تحول در سیاست و اجتماع، دو راه حل زیرین و زیرین مطرح می باشد. راه حل زیرین بر اراده هیات حاکم و راه حل زیرین بر اراده عامه مردم جهت ایجاد تغییر استوار است. هر یک از دو راه حل مزبور نیز می تواند شامل مصادیق تغییرات ظاهری و تغییرات اساسی یا بنیادین باشد. انقلاب زیرین یا اصلاح (رفورم) بیانگر تغییرات ظاهری است و کودتا به معنای دست به دست شدن قدرت سیاسی در معنای آشکار و تصفیه عناصر رقیب در هیات حاکمه در معنای خزنده از مصادیق تغییرات محتوایی زیرین به شمار می آید. در راه حل زیرین، شورش یا قیام بر ایجاد برخی تغییرات جزئی بدون تغییر هیات حاکمه استوار است که راه حل بنیادین همانا انقلاب است که بر تحول عمیق و اساسی در گروه حاکم، طبقه حاکمه، نهاد های سیاسی، ارزش ها و مبانی مشروعیت و روابط اقتصادی همراه با مشارکت وسیع توده های مردمی مبتنی می باشد. با توجه به این که حضرت امام - رحمه الله - بین اهداف و وسایل، ارتباطی عمیق قایل بودند، باورشان این بود که اهداف والا و گسترده و ایده های عظیم نیازمند تحمل زحماتی متناسب با میزان اهمیت هدف و مقصد می باشد. (۱) ایشان تحول زیرین را بر تحول زیرین ترجیح می داد، از آن لحاظ که خود دارای اهداف و آرمان های بزرگ بود. از این رو امام راحل - رحمه الله - حرکتی را با اهمیت و ارزشمند می دانست که از متن جامعه برخاسته و بر اساس خواست ها و تقاضاها و اراده مردم شکل گرفته باشد. (۲) بنابر این دیدگاه ایشان نسبت به انقلاب دیدگاه حد اکثر گرا است که تحولی شگرف در تمامی ساخت ها و کارکرد های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیک را در تحقق آن لازم می داند و این در

حالی است که طرفداران اندیشه حداقل گرا یا تقلیل گرا انقلاب را صرفاً حرکتی برای انتقال و جابه جایی قدرت می دانند. البته امام راحل - رحمه الله - انقلاب را تنها راه تغییر وضع اجتماعی نمی دانست بلکه قبل از هر چیز معتقد به اصلاح حاکمان از رهگذر پند و اندرز و نصیحت هیات حاکمه از طریق مسالمت آمیز بودند و در صورتی که پند ها و اندرز ها و سپس مجادله ها موثر واقع نمی گردید در آن صورت راه اصلاح وضع موجود همانا تغییر آن از طریق مقابله با رژیم حاکم و اقدام برای انقلاب عمومی به منظور سقوط نظام حاکم تشخیص داده می شد. از این رو امام خمینی - رحمه الله - قایل به اعمال قاعده تدرج در مورد اصلاح هیات حاکمه بود یعنی در صورتی که با نصیحت و ارشاد، حاکمان وقت حاضر به تغییرات رفتاری و اصلاح نظام سیاسی نمی شدند، آن گاه اقدام رقیبان برای انقلاب، امری اساسی و ضروری تلقی می گردید. از نظر بنیانگذار فقید انقلاب اسلامی اصل، هدایت و اصلاح است. لذا اگر هیات حاکمه بر چنین اصلاح و ارشادی مبادرت ورزید، هدف تحقق یافته و تنها در صورت تخطی هیات حاکمه از ارزش ها و مبانی اسلامی است که انقلاب جایز بلکه واجب می گردد. از این رو گرچه حضرت امام ایدئولوژی تهاجمی یعنی سرنگونی رژیم پهلوی و تلاش برای برقراری ارزش ها و مبانی جدید از طریق ایجاد حکومت اسلامی را مد نظر داشتند، لیکن ایدئولوژی تدافعی را راه حل اولیه می دانستند، بدین معنی که ضمن پرهیز از سرنگونی رژیم وقت که وجودش ضامن برقراری نظم و امنیت در کشور است، از باب نصیحت به حاکمان اسلامی اهتمام به هدایت آنان در عمل به احکام و مبانی اسلام داشتند و علی رغم ناقص دانستن قانون اساسی مشروطیت، از باب قاعده الزام (الزموهم بما الزموا علیه انفسهم) و به منظور نهادینه سازی تعهدات طرف مقابل به آن استناد می جستند. سیاست حضرت امام - رحمه الله - در مقابله با وضع موجود بر مبنای عمل به وظیفه شرعی و تکلیف الهی استوار بود و با توجه به این که انگیزه قیام را نه برای منافع شخصی یا امیال نفسانی که برای رضای خداوند می دانست. بر اساس آیه شریفه «قل انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا الله مثنی و فرادی» هم آحاد جامعه و هم کلیه گروه های اجتماع را به قیام دعوت می نمود و از این رو تمامی راه حل های فردی و جمعی را در این ارتباط ضروری می پنداشت. به نظر ایشان بایستی اجتماع ابدان و ارواح و همراهی شعار با شعور به عنوان بستر اصلی انقلاب تحقق یابد تا از رهگذر فراگیر شدن نهضت در کلیه اقشار، حکومت عدل اسلامی ایجاد گردد. به خاطر همین ویژگی بود که امام امت - رحمه الله - برای تحقق هدف مقدس، استفاده از ابزارهای شرافتمندانه را ضروری می دانست و با توجه به ماهیت الهی نهضت از اتحاد تاکتیکی با گروه های چپ و مارکسیستی سرباز می زد و اعلام می کرد که «ما حتی برای سرنگون کردن شاه با مارکسیست ها همکاری نخواهیم کرد» چرا که هدف امام صرفاً نابودی فیزیکی رژیم و انتقال قدرت از گروهی به گروه دیگر نبود. بلکه مقصد ایشان تحول فکری و روحی جامعه در سطوح فردی و جمعی بود. از سوی دیگر حضرت امام - رحمه الله - نه تنها انقلاب را ضروری می دانستند بلکه بر گسترش دایره آن به سایر کشورهای اسلامی نیز تاکید داشتند و بر اساس آیه شریفه «ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» خواهان تلاش مردم ام القری برای صدور انقلاب و برقراری حاکمیت اسلام در تمامی دنیا بود، لیکن در این رهگذر نیز قائل به اعمال اصل تدرج بود و راه حل زبرین را برای تحقق اسلام گرایی نادیده نمی انگاشت بلکه آن را راه حلی اولیه در برپایی ارزش های اسلامی تلقی می نمود. از این رو با نصایح خود به حاکمان کشورهای اسلامی و دعوت آن ها به پیش گرفتن خط مشی صحیح اسلامی و حاکمیت بخشیدن به احکام الهی ابتدا بر انقلاب زبرین در هیات حاکمه دول اسلام تاکید داشتند و سپس در صورت عدم هدایت حاکم اسلامی، انقلاب را تنها راه نجات ملل مسلمان و شرطی اساسی برای تحقق ارزش های اسلامی می دانستند. آن چه از اندیشه امام خمینی - رحمه الله - استنباط می شود ما را به این نظریه رهنمون می سازد که حضرت امام - رحمه الله - بر «بنای حکومت اسلامی در ام القری» به عنوان گام اولیه در تحقق آرمان امت واحده تاکید داشتند و در این ارتباط وجه ذهنی انقلاب یعنی آگاهی و بیداری را مقدم بر وجه عینی انقلاب یعنی تغییر نظام های فاسد و برقراری حکومت اسلامی می دانستند و صرفاً پس از تحقق ثبات در ام القری و در صورت وجود امکانات و شرایط لازم و کافی برای صدور انقلاب در سایر کشورهای

اسلامی بود که فراگیر شدن گستره نهضت اسلامی را مورد تاکید قرار می داد که در این ارتباط نیز هدف از ترویج و صدور انقلاب را ابتدا بیداری و تغییر افکار و اذهان می دانست تا مقدمه ای برای خروج از زیر بار ظلم گردد. حضرت امام -رحمه الله- علاوه بر تحقق انقلاب بیرونی یا تحول مادی معتقد بود، انقلاب درونی نیز شرطی اساسی در تحقق نهضت اسلامی است. بر مبنای دیدگاه حد اکثر گرای ایشان، علاوه بر تحول اساسی در تمامی ارکان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، تحول فکری، ایدئولوژیکی، عقیدتی و فرهنگی نیز امری ضروری در تحقق انقلاب است. با توجه به تاکید ایشان بر جنبه معنوی و محتوایی انقلاب «انقلاب نیاز به یک نهضت فکری دارد»، چرا که انقلاب های غیر ایدئولوژیک به تحول روحی و درونی در مردم منجر نمی گردند بلکه به دیکتاتوری و اختناق منتهی می شوند. به نظر امام راحل -رحمه الله- پارامتر اسلامی موجب پدید آمدن تحول روحی می گردد چرا که هدفی عظیم یعنی پیاده شدن احکام خدا در روح زمین را مطرح می نماید که اگر نصب العین ملت قرار گیرد در سایه آن وحدت و اتحاد و همدلی میان اقشار جامعه حاصل می شود و در سایه همین تحول روحی مبتنی بر اعتماد به خدا، بریدن از غیر او، شجاعت، استقبال از شهادت و تلقی آن به عنوان سعادت است که انقلاب بیرونی تحقق می یابد. بر این مبنای حضرت امام -رحمه الله- لازمه انقلاب را تغییر ادراک و نگرش علمی مردم نسبت به خویشتن و پدیده های بیرونی می دانند. و در راستای نگرش رایج از روابط بین الملل که «تلقی از واقعیت مهمتر از خود واقعیت است» بر این اعتقاد که «تصور مردم از وضع اجتماعی عامل انقلاب است نه واقعیت وضع اجتماعی» از این رو می توان دیدگاه حضرت امام -رحمه الله- را در مورد انقلاب رهیافتی ادراکی دانست. (۱). صحیفه نور، ج ۷ ص ۵۹. (۲). همان، ج ۱۶، ص ۲۶. سید مسعود نوربخش - منشور ویژه نامه رسالت، ۱۳۸۳/۳/۱۲، ص ۷

امام خمینی و اندیشه های بنیادین انقلاب اسلامی

امام خمینی و اندیشه های بنیادین انقلاب اسلامی اشاره: فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی ایران، با فلسفه سیاسی امام -رحمه الله- پیوندی ناگسستنی دارد؛ چرا که اصول و آئین سیاسی اش بر آراء و اندیشه های امام مبتنی است. قوام این نظام سیاسی به دوام اندیشه های سیاسی امام بازمی گردد. برای اینکه معیار درست و واقعی داشته باشیم و از طریق آن، به سنجش و تطبیق بپردازیم، صحیح ترین راه و منطقی ترین روش، بازخوانی و تدوین دقیق اندیشه های امام از بدو تا ختم است. در یک نگاه کلی، اصول و آئین زیر، (۱) نماد اساسی فلسفه سیاسی امام است؛ که به نحوی محتوای بنیادین انقلاب اسلامی و چارچوب عملی سیستم سیاسی - جمهوری اسلامی نیز به شمار می رود: ۱- حاکمیت قوانین الهی؛ ۲- حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش و نقش بنیادین آنان در تمام امور کشور (از رهبری تا دهداری)؛ ۳- رهبری فقیه عادل و عالم؛ ۴- اصل خدمت نه ریاست و سلطه؛ ۵- ابتناء و اتکای نظام سیاسی اسلامی به رای مردم؛ ۶- لغو هر گونه امتیاز، انحصار و اشراف؛ ۷- نفی هر گونه استبداد، زور و دیکتاتوری؛ ۸- آزادی به عالی ترین و طبیعی ترین شکل؛ ۹- منع هر گونه شخصیت محوری و بت سازی؛ ۱۰- رعایت حقوق همه مردم؛ ۱۱- نظارت مردم در تمام مراحل سیاسی و حضور واقعی مردم در تمام صحنه ها؛ ۱۲- تاکید بر اصل انتخاب و میزان بودن رای مردم؛ ۱۳- عدالت اجتماعی؛ ۱۴- نفی و مقابله هر گونه سلطه طلبی و سلطه پذیری در بعد خارجی و داخلی؛ ۱۵- مبارزه با ظلم و ستم و استکبار؛ ۱۶- تاکید بر شناختن و شناساندن اسلام ناب محمدی (ص) و رد هر گونه تحجر، مقدس مآبی و نفی اسلام آمریکایی؛ ۱۷- وحدت میان همه نسلها و قشرها و فرق؛ خصوصاً دو مرکز مهم دانشگاه و حوزه. بدین لحاظ، فراموش نکردن و زیر پانگذاشتن اندیشه های مترقی، نجات بخش و معزانه امام خمینی (س) یکی از شرایط مهم حفظ نظام سیاسی مستقر و پاسبانی از محتوای واقعی و حقیقی آن است. بازخوانی و قرائت همراه با تانی اندیشه های سیاسی امام، که در طول اقامتشان در فرانسه مطرح شده است، از اولویت بیشتری برخوردار است. به دلایل مختلف، تبیین نظریات ایشان در این دوره، مهم است؛ اول اینکه، اصلی ترین آرای سیاسی و غایت اصلی فلسفه سیاسی اش در این دوره مطرح و در دوره های بعد تکمیل شده است. دوم آنکه، این دوره از اندیشه های امام دو خصوصیت منحصر به فرد دارد؛

یکی، ارائه دلایل سیاسی برای نفی رژیم سلطنتی و دیکتاتوری؛ دوم، بیان آراء و نظریات سیاسی برای استقرار نظام سیاسی اسلامی و ترسیم سلوک و غایت آن. سوم اینکه، اندیشه‌های امام را قبل از استقرار حکومت جدید و کسب قدرت سیاسی می‌نمایاند و لذا به خوبی نشان می‌دهد که امام به عنوان رهبر مردم ایران، چه اهداف و غایاتی برای استقرار یک نظام سیاسی جدید و انحلال رژیم استبدادی شاه دارد. چهارم اینکه، امام در این دوره چهار ماهه (۱۴ مهر ۵۷ تا ۱۱ بهمن ۵۷) (۲) برخلاف دوره‌های قبل و بعد از آن، مورد پرسش خبرنگاران مختلف جهان واقع شدند و به مهمترین سؤالات سیاسی و حساس‌ترین مفاهیم سیاسی پاسخ دادند. (۱۱۳) مصاحبه مطبوعاتی، به جز پیامهای مکتوب و سخنرانیها (۳) نگارنده این مقاله، عزم آن دارد تا خلاصه و فشرده اندیشه‌های امام در این دوره پرتلاطم و بحرانی را مورد بررسی قرار دهد. برای رعایت دقت و تأمل لازم و تدوین صحیح و عملی، تمام آراء و نظریات امام اعم از مصاحبه‌ها، اعلامیه‌ها، پیامها، سخنرانیها و نیز اغلب حوادث و تحلیلهای این ایام را مطالعه و فیش‌برداری نموده و در نهایت آن را در ۱۰ فصل تدوین کرده است و اینک خلاصه آن را به صورت زیر ارائه می‌نماید. مهمترین مفاهیم و مسائلی که امام در پاریس مطرح نمودند، شامل موارد زیر است: (۴) ۱- نقد و نفی نظام سلطنتی؛ ۲- قرائت و تفسیر امام از اسلام به عنوان دین دنیا و آخرت؛ ۳- ابعاد نهضت اسلامی ایران؛ ۴- غایات و خواسته‌های انقلاب اسلامی؛ ۵- ماهیت و خصوصیات حکومت اسلامی؛ ۶- حق حاکمیت مردم؛ ۷- آزادی؛ ۸- نقش امام و روحانیون در حکومت اسلامی. در اینجا به موارد مذکور می‌پردازیم. اول - نقد و نفی نظام سلطنتی هر چند امام، برچیده شدن «نظام شاهنشاهی و سلطنتی را در دوران حضور خود در نجف و قبل از آن در ایران، مطرح نموده و بر آن تأکید می‌کردند؛ ولی در این ایام بیشتر و قاطعتر بر آن پای می‌فشارند. اگر در سال ۴۹ صلاح می‌دیدند تا جمله نفی سلطنت را از پیام خود به حجاج بیت الله الحرام حذف نکنند، اینک در اوج مبارزه، بر نظریه سیاسی‌اش به عنوان آئین مبارزه تأکید می‌کنند. نه تنها بر نفی رژیم سلطنتی تأکید می‌کنند؛ بلکه به نقد دیدگاهی می‌پردازند که به انحای مختلف فقهی یا سیاسی معتقد به حفظ سلطنت و رعایت قانون اساسی و اجرای مشروطیت هستند: «موافقت با نظام شاهنشاهی چه به صراحت و چه به وسیله طرحی که لازمه‌اش بقای آن است، خیانت به اسلام و قرآن کریم و مسلمین و ایران است و هر کس با هر اسم با آن موافقت نشان دهد مطرود و اجتناب از آن لازم است.» (۵) لذا در پاسخ به نامه آیت الله مرعشی با صراحت می‌نویسند: «ما همه موظف هستیم که از پانشینیم تا سقوط سلسله بی حیثیت پهلوی.» (۶) استدلال امام این است که سلطنت، مساوی «استبداد و قلدری است و لذا حکومتی عادلانه نیست: «اصل سلطنت هم از اول یک چیز سهل بود. از اول معنا نداشته است... سلطنت مساوی با استبداد و قلدری و دیکتاتوری است.» (۷) از نظر امام، رژیم سلطنت، هم در اساس با فلسفه سیاسی اسلام در تضاد است و هم از حیث عملکرد و رفتارها مخالف آئین انسانیت و سیاست است. یکی دیگر از دلایل اصلی مخالفت امام با اصل سلطنت و نظام سلطانی و شاهی، این است که این نوع نظام سیاسی به «آرای ملت اتکا ندارد: «من مخالف اصل سلطنت و رژیم شاهنشاهی ایران هستم به دلیل اینکه اساسا سلطنت نوع حکومتی است که متکی به آرای ملت نیست.» (۸) در فلسفه سیاسی امام، حکومتی که رای مردم و حق انتخاب آنان را نادیده بگیرد، حکومت نامشروع است و حکومت محمدرضا پهلوی چنین حکومتی بود. امام خواستار حکومتی بود که در سایه آن، مؤلفه‌های اصلی و اساسی فلسفه سیاسی‌اش تجلی یابد: «خاندان پهلوی... که با دیکتاتوری بر ایران حکومت می‌کنند... هرگونه فریاد آزادی خواهی و اعتراض به دیکتاتوری را با سرنیزه خاموش کرده‌اند... آزادی به تمام معنا از مردم سلب شده است. هیچ گاه مردم حق انتخاب نداشته‌اند... گویندگان و نویسندگان یا کشته شده‌اند و یا زندانی هستند و یا ممنوع از گفتن و نوشتن. مطبوعات را از نوشتن حقایق محروم کرده‌اند و در یک کلمه تمامی مبانی بنیادی و دموکراسی را نابود کرده‌اند... ما که خواستار حکومت اسلامی هستیم، در سایه آن، به همه این جنایتها و خیانتها پایان داده می‌شود.» (۹) با این تلقی، امام با قاطعیت می‌گویند: «رژیم سلطنتی... خلاف حقوق بشر است... رژیم سلطنتی فاسد است همه‌اش. (۱۰) و در نگاه امام، چنین حکومتی اولاً؛ طاغوتی است و ثانیاً؛ اطاعت از آن، حرام است. (۱۱) اندیشه جایگزین امام این است که «باید اختیار دست مردم باشد.» (۱۲) لذا «هر

اجتماعی، حق اولی‌اش این است که خودش انتخاب بکند چیزی را که راجع به مقدرات مملکت خودش است.» (۱۳) امام معتقد است با روی کار آمدن رضاخان رژیم پهلوی «سه اصل اسلامی در امر حکومت را پایمال نمود: «اول؛ لزوم عدالت در حاکم اسلامی و دوم؛ اصل آزادی مسلمین در رای به حاکم و تعیین سرنوشت خود و سوم؛ اصل استقلال کشور اسلامی از دخالت اجانب و تسلط آنها به مقدرات مسلمین.» (۱۴) نکته اساسی این است که امام، اندیشه سیاسی‌اش را در فضایی مصلحتی مطرح نمی‌کردند تا از آن بهره‌برداری سیاسی بکنند. یکی از خصوصیات مهم امام، این بود که هرگز در چنگ رویدادها نبودند؛ بلکه رویدادها در مهار او بود. از این رو، وقتی به قدرت هم می‌رسند (یعنی مردم می‌خواهند تا ایشان محور نظام باشند)، باز هم با همان شدت و علاقه می‌گویند: «هرگز اجازه ندهید که عده‌ای معدود چون گذشته تلخ استبداد بر شما حکومت کنند، اصل دموکراسی اسلامی (را) فراموش نکنید.» (۱۵) چرا که از مؤلفه‌های بنیادین فلسفه سیاسی امام این است که حکومت با زور و سرنیزه ممکن نیست؛ «فتح قلوب مهم است. (۱۶) دوم - اسلام حکومت و برنامه دارد: امام اعتقاد داشتند که «اسلام تز دارد، برنامه دارد... برای حکومت اسلامی دستور دارد، برای تشکیلاتش دستور دارد... برای تحرک جامعه دستور دارد.» (۱۷) امام با صراحت می‌گویند: «این غفلت کردن از اسلام بود که اسلام را به یک ورق شناخته بودند... این دو طائفه (۱۸) اسلام را به تمام معنا نشناختند که اسلام چی است. اسلام، نه دعوتش به خصوص معنویات است و نه دعوتش، به خصوص مادیات است؛ هر دو را دارد. یعنی اسلام و قرآن کریم آمده است که انسان را به همه ابعادی که انسان دارد، بسازند او را، تربیت کنند او را.» (۱۹) به همین دلیل نوید؛ می‌دهد: «آن رژیمی که ما می‌خواهیم یعنی: «اسلام، اسلامی است که در آن «دموکراسی مندرج است و مردم آزادند» (۲۰) و لذا «والله اسلام، تمامش سیاست است، از شعارهای محوری امام می‌شود: یکی دیگر از مبانی اسلامی امام، این است که خاستگاه اسلام را «ضعفا» و پابره‌ها و محرومین می‌داند که هم بر تمام اغنیا برتری دارند و هم به لحاظ کیفی بر آنها امتیاز: «اسلام از توی ضعفای پیدا شده است. (۱). هر کدام از موارد ۱۷ گانه، به سخنان و آرای صریح و روشن امام مستند است که برای رعایت اختصار، ذکر نگردید. (۲)

امام ساعت ۱۸ روز جمعه ۱۴ مهر ۱۳۵۷ وارد پاریس شدند و چهار ماه بعد در ساعت ۳۰/۹ صبح روز جمعه ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به ایران بازگشتند. (۳). مصاحبه‌های امام در پاریس - نوفل لوشاتو - در کتاب «طلیعه انقلاب اسلامی جمع‌آوری شده و نیز در جلد‌های ۱ و ۲ و ۳ صحیفه نور آمده است. (۴). امام به موارد دیگری هم پرداختند؛ ولی از حوزه بحث ما خارج است؛ از جمله، مبارزه با استکبار و استعمار و قدرتهای مداخله‌گر مانند: امریکا، شوروی سابق و انگلیس و اسرائیل. (۵). ر. ک: صحیفه نور، ج ۱، ص ۵۹۰. امام در اینجا نظرات «آیت الله شریعتمداری و نیز پیشنهاد مرحوم بازرگان و میناچی را نقد می‌کنند. (۶). ر. ک: همان، ص ۶۰۱ و نیز مراجعه کنید به خاطرات هاشمی رفسنجانی دوران مبارزه، زیر نظر محسن هاشمی، مرکز نشر معارف انقلاب، تهران، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۳۴. (۷). ر. ک: کوثر (مجموعه سخنرانی‌های حضرت امام خمینی)، جلد اول، ص ۵۰۶. (۸). ر. ک: همان، ص ۵۰۶. (۹). ر. ک: همان، صص ۵۴۹-۵۵۰. (۱۰). ر. ک: کوثر، جلد سوم، ص ۲۱۲. امام این مطلب را یک روز پس از ورود به تهران در ۱۳ بهمن ۱۳۵۷ مطرح نمودند. (۱۱). کوثر، جلد ۲، صص ۲۸۵-۲۸۷. (۱۲). صحیفه نور، ج ۲، ص ۵۵۴. (۱۳). ر. ک: کوثر، جلد ۳، ص ۳۱۵. سخن امام به مناسبت بازگشایی مدارس در ۱/۱۲/۱۳۵۷ یعنی ده روز پس از پیروزی انقلاب. (۱۴). ر. ک: صحیفه نور، جلد ۱، ص ۹۹. سخنی از امام در دوم فروردین ۱۳۴۳. همچنین امام در سخنرانی ۱۱/۹/۱۳۴۱ پس از لغو تصویب نامه انجمنهای ایالتی و ولایتی فرمودند: «ای دولتها! ای بیچاره‌ها! فتح مملکت که چیزی نیست، فتح قلوب مهم است.» (ر. ک: صحیفه نور، ج اول، ص ۴۹). (۱۵). ر. ک: صحیفه نور، ج ۲۱ و نیز کتاب تبیین، شماره ۱۰. (۱۶). سخنی از ناپلئون بناپارت. (۱۷). کوثر، جلد ۱، صص ۲۷۱-۲۷۲. (۱۸). منظور امام متحجرین و متجددین افراطی است. (۱۹). کوثر، جلد ۲، ص ۷. (۲۰). صحیفه نور، ج ۳، ص ۴۳. از اغنیا که پیدا نشده است. از این گداهای مدینه و مکه اسلام پیدا شده. از این بیچاره‌ها و ضعیفها اسلام، پیدا شده است.» (۱) جنگ فقر و غنا یکی از اصول سیاسی امام است که در اواخر عمرشان مطرح ساختند. امام همواره تاکید داشتند که

حکومت برای محرومان است و لذا همواره از مسؤولان نظام می‌خواستند که پیوند خود را با ملت و ضعفا و محرومان قوی‌تر کنند؛ چرا که در نگاه ایشان هر گاه: «قوه علما از قوه ملت جدا شد، دیگر نمی‌توانند یک کاری انجام بدهند.» (۲) سوم - غایات و خواسته‌های انقلاب اسلامی: امام دو روز پس از ورود به پاریس، خواسته‌های مقدماتی ملت را در پیامش به طلاب، دانشجویان و دانش‌آموزان سراسر کشور این گونه بر می‌شمارد: «رسیدن به سعادت، «آزادی، «استقلال، «حکومت عدل اسلامی، «عدالت حقیقی و «برخورداری از نعمت‌های الهی. (۳) در پیامی دیگر، امام این گونه تاکید می‌کنند: «در این نهضت مقدس، تشکیل حکومت اسلامی سرلوحه اهداف آن است و ضمانت از آزادی و استقلال از ثمرات آن.» (۴) در حقیقت، امام بر شعار عمومی و اساسی مردم صحنه گذاشتند که فریاد بر می‌آوردند: استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی. زمانی که رژیم در سرآشویی سقوط قرار می‌گیرد و دولت نظامی از هاری قدرت را در دست می‌گیرد، امام در پیامی به ملت ایران غایت اصلی انقلاب مردم را بیان نموده و بار دیگر، مؤلفه اصلی فلسفه سیاسی خود و انقلاب ایران را مشخص و آشکار می‌نمایند: «هدف همان است که در سخنرانیها و اعلامیه‌های خود ذکر نموده‌ام: الف - سرنگونی سلطنت پهلوی و رژیم منحوس شاهنشاهی. ب - به پاداشتن حکومت جمهوری اسلامی مبتنی بر ضوابط اسلام، متکی بر آرای ملت.» (۵) همچنین در نگاه امام، «رهایی مردم از قید و بند استعمار و استبداد» (۶) نیز جزء اهداف مبارزه بوده است. «همه با هم حق خواستید، حق خودتان را خواستید، آزادی خواستید، استقلال خواستید، جمهوری اسلامی خواستید، به حمدالله آزادی برای شما حاصل است. الان از هیچ کس نمی‌ترسید؛ ولی باید از خودمان بترسیم، باید از خدا بترسیم.» (۷) چهارم - ماهیت و خصوصیات حکومت اسلامی: همان طور که گذشت، فلسفه حکومت در اسلام از نظر امام «خدمتگزاری است نه ریاست و سلطه و استیلا. امام بارها و بارها بر این اصل تاکید نمودند. آن هنگام که عازم پاریس بودند نیز بر این نکته اشاره کردند که: «فعلا عازم پاریس شدم تا با تمام مشکلات به وظیفه دینی خود که خدمت به کشور اسلامی است و مردم محروم وطنی است، موفق گردم.» (۸) زیرا از نظر امام، همه ما خدمتگزار این مردم و وطن خودمان هستیم. (۹) ماهیت حکومت اسلامی از نظر امام، «نفی زور و سرنیزه و مبارزه با آن است: «با سرنیزه نمی‌شود یک ملتی را... خاموش کنند و بگویند که شما باید در حال اختناق تا آخر باشید. این موقتی می‌شود؛ اما دائمی نمی‌شود.»؛ (۱۰) لذا از نظر امام، حکومت اسلامی نمی‌تواند با زور و سرنیزه توأم باشد. با این نگرش، امام پس از پیروزی انقلاب بلافاصله به مردم اعلام می‌کند: «هرگز اجازه ندهید که عده‌ای معدود چون گذشته تلخ استبداد بر شما حکومت کنند.» (۱۱) و بلافاصله تاکید می‌کنند که: «اصل دموکراسی را فراموش نکنید.» (۱۲) حکومت مطلوب امام، حکومتی است که مردم در آن حق و توان برکناری بالاترین مقام حکومت؛ یعنی رهبر را دارند. در نگاه امام هر گاه حاکم، شرایط لازم اسلامی را برای رهبری نداشت، «معزول می‌شود» و «ملت هم باید او را کنار بگذارند.» (۱۳) به قول امام، مثل دوره سلطنت و شاه نیست که همه مردم از او بترسند و او نیز خوف این را نداشته باشد که عزلش می‌کنند؛ چون عزلی در کار نیست و او هر چه دلش خواست انجام می‌دهد؛ (۱۴) بلکه مردم در این نوع حکومت بازیگر واقعی‌اند هم حاکم و تمام مسؤولان را برمی‌گزینند و هم می‌توانند در موقع لازم آنان را عزل نمایند: «آنکه ما می‌خواهیم، یک حکومت عادل و یک رژیم عادل و یک هیات حاکمه عادل که مورد اطمینان جامعه باشد و برای جامعه خدمت کند.» (۱۵) و «در حکومت اسلامی... عدالت است؛ (۱۶) «مثل حکومت شاه نیست تا وقتی یک چیزی مردم علیه حکومت گفتند، عده‌ای را بکشند.»؛ (۱۷) «ما رژیمی می‌خواهیم که رژیم عدالت باشد.» (۱۸) امام در تعریف و توصیف جمهوری اسلامی و حکومت دینی می‌گویند: «رژیم اسلامی با استبداد جمع نمی‌شود. آن رژیمهای جمهوری هم که استبدادی هستند در اسم جمهوری هستند، در محتوا سلطنتی هستند.» (۱۹) یکی از وجوه تمیز حکومت اسلامی در اندیشه امام، «عدم استبداد» است. اصولا استبداد خصلتی است که هر گاه بروز کند، اسلامی بودن حکومت حتی حکومت مبتنی بر قواعد الهی را با حضور عالمان دین، از میان می‌برد. امام در مورد ماهیت حکومت آینده می‌گویند: «با قیام انقلابی ملت، شاه خواهد رفت و حکومت و دموکراسی و جمهوری اسلامی برقرار می‌شود.

و در این جمهوری، یک مجلس ملی مرکب از منتخبین واقعی مردم، امور مملکت را اداره خواهند کرد. حقوق مردم خصوصاً اقلیتهای مذهبی محترم بوده و رعایت خواهد شد... نه به کسی ظلم می‌کنیم و نه زیر بار ظلم می‌رویم.» (۲۰) امام به نقش مردم در حکومت اسلامی اشاره می‌کنند و از آن، به عنوان یکی از اساسی‌ترین مؤلفه جمهوری اسلامی یاد می‌کنند: «ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرای عمومی. شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیان کنونی جامعه ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد.» (۲۱) امام گامی فراتر از غرب می‌نهند و می‌گویند: «آن دموکراسی که ما می‌خواهیم به وجود آوریم، در غرب وجود ندارد.»؛ (۲۲) زیرا در نظر امام: «دموکراسی اسلام، کاملتر از دموکراسی غرب است.» (۲۳) اوج نقش مردم در فلسفه امام، این نکته است که در اواخر عمرشان در جواب نامه آیه الله مشکینی نوشتند: «اگر مردم به خبرگان رای دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهر او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است.» (۲۴) زیرا در فلسفه سیاسی امام امت (س)، «حکومت اسلامی، حکومتی است که اولاً صددرصد متکی به آرای ملت است، به شیوه‌ای که هر فرد ایرانی احساس کند با رای خود، سرنوشت خود و کشور خود را می‌سازد.»؛ (۲۵) «حکومتی که کوچکترین فرد ایرانی بتواند آزادانه و بدون وجود کمترین خطر از بالاترین مقام حکومتی انتقاد کند و از او در مورد اعمالش توضیح بخواهد.» (۲۶) و لذا از نظر امام، «کسانی باید ایران را رهبری کنند که کاردان و امین و صددرصد مورد اعتماد ملت و متکی به آرای آنها باشند و شایستگی آنها را ملت بر حسب ضوابط اسلامی احراز کرده باشد.» (۲۷) «هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع‌کننده دهد و در غیر این صورت، اگر به خلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد، خود به خود از مقام زمامداری معزول است.»؛ (۲۸) چراکه از نظر امام، «حکومت باید مسؤول باشد پیش ملت.» (۲۹) به همین دلیل، امام به رخ جهانیان می‌کشد که وقتی پیروز شدند، «ان شاء... همه خواهند دید که انتخاب آزاد و مجلس سالم و «حکومت اسلامی و دموکراسی حقیقی یعنی چه؟» پنجم - حق حاکمیت مردم: در فلسفه سیاسی امام، حق حاکمیت مردم، به کرات دیده می‌شود. امام پنج روز پس از ورود به پاریس تأکید کردند: «هر ملتی حق دارد خودش تعیین کند سرنوشت خود را.» (۳۰) بنیادی‌ترین اندیشه سیاسی امام در این جمله است که می‌فرمایند: «ما فریادمان این است که باید این ملت هر چه دارد مال خودش باشد و خودش اداره خودش بکند.» (۳۱) امام این حق را، حق مسلم می‌داند که هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار کند. (۳۲) به همین دلیل امام صریحاً می‌گویند: «باید این رژیم جای خود را به رژیمی بسپارد که مبعوث ملت مسلمان باشد.» (۳۳) و امام خود از اولین کسانی هستند که به آرای خود پایبندی نشان دادند: «من به واسطه اینکه ملت مرا قبول دارند، دولت تعیین می‌کنم.» (۳۴) و نیز فرمودند: «مردم چون خواست خود را در من می‌دیدند، به من روی آوردند.» (۳۵) امام به صراحت می‌فرمایند: «باید اختیار دست مردم باشد. این یک مسأله عقلی (است) هر عاقلی این مطلب را قبول دارد که مقدرات هر کس باید دست خودش باشد.» (۳۶) و لذا خالصانه نوید می‌دهند که: «ان شاء الله اگر حکومت اسلامی به پا شود، همه امور بر طبق دلخواه ملت ان شاء الله حاصل می‌شود.» (۳۷) ششم - آزادی: آزادی از مفاهیم بغرنج در فلسفه سیاسی خصوصاً فلسفه سیاسی مسلمانان است. تفاسیر مختلف باعث شده است تا آزادی به عنوان «حق طبیعی و «خدادادی تا سر حد کفر و یا حتی «کفر در کفر» کشیده شود. (۳۸) اما امام آزادی را نه تنها مغایر با اسلام معرفی نکردند؛ بلکه آن را جزء شعارهای اصلی و بنیادین انقلاب و جمهوری اسلامی قرار داده و اغلب از آن، به عنوان یک ارزش الهی یاد نمودند. امام می‌گویند: «یکی از بنیادهای اسلام، آزادی است. انسان واقعی ملت مسلمان فطرتاً یک انسان آزاد شده است.» (۳۹) امام، آزادی را لازمه انسانیت می‌دانند که مطابق اصل توحید باید با آزادی و حریت، عبودیت را فقط برای ذات اقدس حق تجربه کند. (۱). همان، ص ۱۹۹. (۲). کوثر، جلد ۳، ص ۴۹۱. (کلامی از امام در ۱۳/۱/۵۸) (۳). کوثر، ج ۲، صص ۸۵-۸۶. (۴). ر. ک: صحیفه نور، ج ۱، صص ۵۹۰-۵۹۲. (۵). صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۰۴، بخشی از پیام امام خطاب به مردم کردستان،

(۱۴/۸/۵۷). (۶). همان، ص ۲۴۵. (۷). همان، ص ۴۹۰. (۸). کوثر، جلد ۳، ص ۵۵۶. (سخنان امام پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۴/۱/۵۸). (۹). صحیفه نور، ج ۱، ص ۵۹۲. (۱۰). همان، ص ۶۰۰. (۱۱). صحیفه نور، جلد ۱، ص ۵۹۲. (۱۲). کوثر، ج ۳، ص ۳۱۵. (۱۳). کوثر، جلد ۲، ص ۵۰۷. (۱۴). ر.ک: کوثر، ج ۲، ص ۲۸۷. (۱۵). ر.ک: کوثر، ج ۱، ص ۵۰۸. (۱۶). همان، ص ۶۶۰. (۱۷). همان، ص ۶۶۰. (۱۸). صحیفه نور، ج ۲، ص ۵۸. (۱۹). همان، ص ۱۰۳. (۲۰). همان، ص ۱۶۰. (۲۱). همان، ص ۱۶۴. (۲۲). همان، ص ۲۱۶. (۲۳). همان، ص ۲۱۶. (۲۴). ر.ک: صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۲۹، (۹/۲/۶۸). (۲۵). ر.ک: صحیفه نور، ج ۳، ص ۳۶. (۲۶). همان، ص ۳۷. (۲۷). همان، ص ۳۷. (۲۸). همان، ص ۸۵-۸۶. (۲۹). کوثر، ج ۳، ص ۲۳۸. (۳۰). ر.ک: صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۵۷ (با کمی تغییر در قسمت دوم جمله. البته چنین محتوایی در سخنرانی‌های امام موجود است). (۳۱). همان، ص ۴۵۰. (۳۲). همان، ص ۴۹۱. (۳۳). همان، ص ۵۴۶. (۳۴). صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۰۲. (۳۵). از سخنرانی امام در بهشت زهرا، ۱۲ بهمن ۱۳۵۷. (۳۶). صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۲۹ (اصل جمله را در بند پنجم این نوشتار با کد پانویس ۷۳ آورده‌ایم). (۳۷). کوثر، ج ۲، ص ۲۸۷. (۳۸). همان، ص ۴۹۱. (۳۹). صحیفه نور، ج ۲، ص ۵۶. از نظر ایشان، هرگاه به اصل آزادی و حریت انسان خدشه‌ای وارد گردد، عبودیت غیرالهی ممکن و محقق خواهد شد. نظر مهم و بنیادی امام این است: «مطابق اصل توحید، انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند، مگر اینکه اطاعت او، اطاعت خدا باشد. بر این اساس، هیچ انسانی هم حق ندارد انسانهایی دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند و ما از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند.» (۱) بر اساس اندیشه فوق، انقیاد نوعی ذلت و تباهی برای انسان محسوب می‌شود. امام در مورد آزادی در نظام سیاسی اسلام معتقدند: «در یک رژیم اسلامی، آزادی صریح و کامل خواهد بود. تنها آزادیهایی به ملت داده نخواهد شد که بر خلاف مصلحت مردم باشد.» (۲) و «ما می‌خواهیم مملکتان را آزاد کنیم، اختناق در مملکت ما نباشد» و «می‌خواهیم شما آزاد باشید.»؛ (۳) زیرا از نظر امام، آزادی را قرآن «توصیه کرده است.» (۴) و در زمان ائمه و پیامبر نیز آزادی بوده و همه، حرفهایشان را می‌زدند؛ لذا تاکید می‌کنند ما «حجت داریم و نباید از آزادی بترسیم. (۵) با چنین رویکردی، امام از ملت می‌خواهند مواظب باشند تا آزادی مخدوش و محدود نشود تا حرف شیاطین که می‌گفتند، ایران قابلیت دموکراسی، عدالت، آزادی را ندارد، تحقق نیابد: «شیاطین می‌خواهند منعکس کنند که ایران قابل دموکراسی نیست. ایران قابل عدالت نیست، ایران قابل آزادی نیست. باید ای برادران من نگذارید که این مسائل پیش بیاید و این گفتارهای نامربوط گفته بشود.» (۶) زیرا: «ما برای حیات زیر سلطه غیر ارزش قائل نیستیم. ما ارزش حیات را به آزادی و استقلال می‌دانیم (۷) برای اینکه: «من از روزگار سیاه و اختناق و اسارت بی‌مناکم.» (۸) لذا: «از ملت تقاضا داریم که نگذارند... آزادی که به دست آمده است، مبدل به اختناق بشود.» (۹) نتیجه‌گیری: در پایان این مقاله، نتیجه‌ای که از مباحث سیاسی امام گرفته می‌شود، ارائه می‌گردد. لازم به ذکر است هر چند این نوشته به اختصار و ایجاز، اندیشه‌های امام در این دوره حساس و پرحادثه را به تدوین و نظم کشانده؛ اما تصریح می‌شود که امهات آن را فروگذار نکرده است. لذا نتیجه‌ای که از آن ارائه می‌شود، محصول دقیق مباحث سیاسی امام خواهد بود. ۱- امام نه تنها با رژیم سلطنتی به عنوان یک نظام غیر مشروع، طاغوتی و ضد مردمی و غیرقابل قبول و تحمل، مبارزه می‌کنند؛ بلکه در طول این مدت اندیشه‌های کسانی را که به نحوی خواستار حفظ سلطنت منهای حکومت هستند نیز مورد نقد قرار می‌دهند. ۲- امام با نفی و نقد رژیم سلطنتی، بدیل محکم و همه پسندی تحت عنوان «جمهوری اسلامی» به عنوان نظامی الهی - مردمی ارائه می‌نمایند. سلوک و ضوابط بنیادین نظام سیاسی امام متصف به قوانین اسلام و متکی به آرای مردم، در تمام مراحل و مراکز است. ۳- مهمترین اندیشه امام در این وادی، معرفی اسلام به عنوان یک مکتب سیاسی و عبادی است که هم به دنیای انسانها نظر دارد و هم به آخرتشان. این اندیشه امام، کارکردی دوگانه داشت؛ یکی، مبارزه با کسانی که هیچ بهره‌ای از اسلام نداشتند و با حکومت آن مخالف بودند، دوم مبارزه با جریان یا اشخاصی که دم از اسلام و دین می‌زدند، ولی ترجیح

می‌دادند که دین از سیاست جدا باشد. ۴- نتیجه چهارمی که از مباحث سیاسی امام حاصل می‌شود، این است که این رهبر الهی و مردم گرا، انقلاب و قیام را در انحصار هیچ صنف و گروهی قرار نمی‌دادند. احتجاج ایشان این بود که همه ملت به پا خاسته و نهضت از متن تمامی ملت جوشیده است. ۵- امام غایات و خواسته‌های اساسی و بنیادین این نهضت را در واقعی‌ترین شکل و آرمانی‌ترین حالت، در این می‌دانستند که باین انقلاب و تاسیس نظام جمهوری اسلامی، «سعادت»، «عدالت»، «آزادی»، «استقلال»، «برخورداری از نعم الهی»، «رهایی از تمام قیود استعماری و استبدادی محقق خواهد شد. و امام این اهداف را در رعایت الگوی سیاسی «جمهوری اسلامی مبتنی بر ضوابط اسلام و متکی بر آرای ملت متصور می‌دانستند. ۶- ماهیت این نظام سیاسی در نگاه امام عبارت بوده است از: خدمتگرایی، دموکراسی، عدالت حقیقی، مسوولیت حکومت در برابر ملت، رضایت و پذیرش مردمی. همه اینها از نظر امام در صورتی حفظ می‌شود که قاعده سیاسی، ابتدای نظام به قوانین اسلام و اتکای حکومت به آرای مردم در جریان مستمر باشد. ۷- از نظر امام، در حکومت اسلامی حق حاکمیت و تعیین سرنوشت از آن مردم است. مطابق آرای امام، همه کس و همه چیز در نظام سیاسی اسلام و جمهوری اسلامی ایران، تابع مردم است و هیچ زور و تحمیلی نباید به وجود بیاید. امام بارها مطرح نمودند که حکومت مبعوث مردم است و حاکمان خدمتگزاران و تابعان مردم‌اند. ۸- در نگاه امام، آزادی حق خدادادی و طبیعی بشر است و به عنوان حق اولیه محسوب می‌شود. امام در این مباحث مکرر در مکرر اعلام می‌کنند که اسلام مرکز و پناهگاه آزادی است و آزادی از بنیادهای دین اسلام است و در حکومت اسلامی آینده، آزادی به نحو کامل و حقیقی وجود خواهد داشت و استدلال می‌کنند، مطابق اصل توحید، لازمه عبودیت الهی، آزادی است. بنابراین، هیچ کس حق سلطه بر دیگری را ندارد. (۱). صحیفه نور، ج ۳، ص ۶۸ (مصاحبه امام با تایمز لندن ۱۸/۱۰/۵۷). (۲). همان، ص ۱۱۴. (۳). کوثر، ج ۳، ص ۲۵۶ (سخنی از امام در تاریخ ۱۹/۱۱/۵۷). (۴). همان، صص ۲۵۶-۲۵۷ و ۲۸۹. (۵). صحیفه نور، ج ۳، ص ۳۶۹ - کوثر، ج ۳، ص ۲۸۹، (۲۶/۱۱/۵۷). (۶). همان، ص ۳۲۸. (۷). همان، ص ۳۵۹ (پیام امام به مناسبت ترک تهران و عزیمت به قم). (۸). همان، ص ۴۱۹. (۱۸/۱۲/۵۷). (۹). همان، ص ۴۵۲. (۳/۱/۵۸). ابراهیم طالبی دارابی - برگرفته از فصلنامه علوم سیاسی، ش ۵

پرتوی از رهبری و مدیریت امام خمینی (ره)

پرتوی از رهبری و مدیریت امام خمینی (ره) سرمقاله مردانی که با تدبیر و دانش و اراده خویش، موجهای عظیمی را در گستره تاریخ جوامع بشر آفریده‌اند، بی تردید کم نظیر و تامل برانگیزند. آنان که باندیشه‌ها و آرمانهای خود، پایه‌های بنیادین تحولات و دگرگونیهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را پی نهاده و تا اوج موفقیت و پیروزی آن را دنبال کرده‌اند، بی شک دستاوردهای شگفت خویش را و امدار ماهیت اندیشه‌ها، ویژگیها و خصلتهای ممتاز خویش بوده‌اند. هر چند شرایط و مقتضیات زمان را نیز می‌توان از نظر دور داشت اما آنچه نقش عمده را در این میان ایفا می‌کند تا فردی از میان هزاران هزار، گام در پیش نهد و امتی را به راه خویش فرا خواند و به توفیق دست یابد، منشها و ویژگیهای نهفته در شخصیت و اندیشه خود اوست. روح الله خمینی، نامی است که معادلات سیاسی جهان را دست خوش تحولاتی ژرف، و اندیشه دینی عصر را به اقیانوسی موج و پائیز غم گرفته سرنوشت امت اسلامی را به فصلی شکوفنده و بالنده مبدل ساخته است. ما در این نوشته، به دنبال یافتن راز و رمز موفقیتها و پیروزیهای این موج آفرین قرن به مطالعه ابعاد خصلتها و منشها و موضعگیریهای وی در راستای مدیریت و رهبری خواهیم پرداخت. نخست باید اعتراف کنیم که در این مجال نمی‌توان سخنی جامع و مانع ارائه داد بلکه این خطر، نگاهی است که باید آن را آغاز کرد تا اندیشه‌ها و نگاهها بدان، بیش از پیش، معطوف شود و این راه تا به سر منزلی مقبول ادامه دهند. اهمیت این نگاه و نگرش شناخت خصلتها و ویژگیهای امام در کار رهبری و مدیریت، هر چند به عنوان شناخت یک واقعیت، ارزشمند و مهم است اما ما در این نگرش، تنها به این جنبه نظر نداریم، بلکه معتقدیم که شناخت شیوه‌ها و شگردهای مثبت و کارساز و چه بسا حیاتی امام راحل، قدس سره، می

تواند برای مسوولان نظام اسلامی، در حال و آینده، راهگشا و خط دهنده و روشنگر باشد. آنچه امروز، به عنوان دانش مدیریت، یا فن اداره سازمانهای بزرگ مطرح است و کتابهای فراوانی درباره آن تدوین یافته و در دانشگاهها به عنوان رشته ای مهم مورد نظر می باشد، چیزی جز نتیجه گیریها و برآوردها و داوری هایی درباره تجربیات گذشته مدیران و رهبران نیست. بنابراین، مطالعه دقیق رفتار، شیوه ها و اصول مدیریتی امام - رحمه الله علیه -، در راستای رهبری موفقیت آمیز وی، می تواند بیانگر اصول بایسته رهبری باشد. استعدادهای ذاتی، دستمایه های مدیریت و رهبری آنچه را که به عنوان پیش زمینه های استعدادهای ذاتی امام، در فرایند رهبری و مدیریت وی می توان مطرح ساخت، نخست، خصلتهایی است که آنها را وامدار تبار و نیاکان خویش است. شهادت پدر، خود گواهی بر ظلم ستیزی، مقاومت و نقش موثر او در محیط زندگی است زیرا تا زمانی که فرد درگیر با مسایل جاری زمان خویش نباشد و تا وقتی که درگیری او مخالفان وی را به زانو در نیورد و خصم در برابر او احساس عجز و ناتوانی ننماید، به از میان بردن او اهتمام نخواهد ورزید. چنین است که علی - علیه السلام - در سفارشها و دستورالعملهای مدیریتی خود به مالک اشتر، می فرماید: ثم الصق بذوی الاحساب، واهله البیوتات الصالحه و السوابق الحسنه، ثم اهل النجده والشجاعه والسخا والسماحه، فانهم جماع من الکرم(۱). تا می توانی افسران سپاه را از خانواده های نجیب و دودمانهای با شرافت و اصیل انتخاب کنی، مخصوصا تاریخ تبار را به دقت ملاحظه کن تا مبادا آلوده نژادان و پست فطرتان مقام رسند. ناموس توارث و نژاد در روایات اشخاص تأثیری به سزا دارد و تربیت خانوادگی شالوده پرورشهایی است که در جامعه صورت می گیرد. شجاعت امام به حدی است که آن روز که همه از بردن نام شاه، بدون آوردن پیشوند اعلیحضرت همایونی وحشت داشتند، او قیام کرد و با شدیدترین لحن ممکن، نیرومندترین عنصر مستکبر جامعه خویش را مخاطب ساخت و گفت: تو مگر بهائی هستی که من بگویم کافر است بیرون کنند... و آن روز که برخی مدعیان در خانه هایشان بر خود می لرزیدند و در آرزوی تفاهم و عدم ستیز با دشمن بودند، او فریاد بر آورد: (خمینی را اگر دار بزنند، تفاهم نخواهد کرد) (۲) و آن روز که وحشیانه ترین هجومها به مرکز روحانیت صورت گرفت، قوی ترین فریاد از حلقوم او بلند شد: (شاه دوستی، یعنی غارتگری، هتک اسلام، تجاوز به حقوق مسلمین، تجاوز به مراکز علم و دانش) (۳) و قهرمانانه اعلام داشت: (من اکنون قلب خود را برای سرنیزه های مامورین شما حاضر کرده ام، ولی برای قبول زورگویی ها و خضوع در مقابل جباری های شما حاضر نخواهم کرد) (۴) فراست و تیزهوشی، در شناخت چهره ها و شگردها از دیگر توانهایی که بیشتر از آن که اکتسابی باشد، ریشه در ویژگیهای ذاتی دارد، تیزهوشی و فراست امام در شناخت موقعیتهای، تشخیص و عکس العملهای لازم، شناخت دشمنان و ترفندهای مختلف آنان و... می باشد. او، برآستی در خشت خام، آن می دید که دیگران در آینه نمی دیدند. نمونه های هوشیاری و کیاست امام، در زمینه مسایل فردی واجتماعی آنقدر فراوان است که اشاره به همه آنها در این فرصت، میسر نیست و تنها می توان به گوشه ای از آن اشاره داشت: شناخت جریان های سیاسی و ماهیت آنها موضوع شناخت جریان های سیاسی و اهداف مخفی آنها، از موضوعات استراتژیک و بسیار سرنوشت ساز دوران انقلاب اسلامی است. امام عمیقا دریافته بود که وجود رگه های الحادی در خط مبارزاتی جامعه اسلامی، نه تنها کمکی به رشد جریان آزادی خواه و استقلال طلب کشور نخواهد کرد، بلکه وجوداینان خوداز موانع پیوستن توده های مسلمان و موحد به انقلاب می باشد. دشمن با علم کردن همین چهره های پوچ و وابسته است که چهره مبارزان اسلامی را در نظر توده ها مخدوش می سازد. هوشیاری در برابر جریان نفاق موضع گیریهای صریح و کوبنده امام در برابر جریان های الحادی، صرفا بار مبارزه با آنها را نداشت، بلکه به نحوی ماهرانه زمینه رشد را بر جریان های نفاق نیز سد می کرد و به آنان نیز هشدار بود. مواجهه امام با جریان نفاق، بسی حساستر و دقیقتر بود. موضع امام، در قبال خط نفاق با موضع علنی ایشان در قبال خط الحاد متمایز بود. باین که ایشان پس از بررسی های لازم، به ماهیت غیر اسلامی و ضد اسلامی خط نفاق پی برده بود، ولی از آن جا که امام، رهبری نکته سنج و زمان شناس بود و به پیامدهای امور توجه داشت، در قبال خط نفاق، صرفا به (عدم تایید) اکتفا کرد زیرا خط نفاق چنان وجاهت و مقبولیت عمومی یافته بود که کمتر کسی در آن روزگار می

توانست، خیانت و دورویی آنان را باور کند. ذکاوت و کاردانی امام، او را به اتخاذ شیوه ای واداشت که کمترین لطمه را به اتحاد یاران ایشان وارد آورد و در عین حال، سند روش بینی و شناخت عمیق وی از جریان ها باشد. کیاست امام در برابر احزاب و ملی گرایان یکی از ابعاد درخشان رهبری امام این است که در طول نهضت و رهبری خود، هرگز نگذاشت که گرایشات ناب مذهبی جامعه و قدرت معنوی روحانیت و مرجعیت، پلی برای دستیابی جریان های ناخالص حزبی به اهدافشان باشد. ما ناگزیریم که از این منظر نیز، به سرعت بگذریم، اما تبیین همه جانبه این معنی نیازمند تاملی در خور است. این جریان، همواره از آغاز نهضت و در طول آن، وجود داشت، امام در همه مراحل، در عین طرد نکردن آنان و تبدیل نساختن این جریان ها به صورت پایگاهی علیه نهضت دینی، راه هر گونه سواستفاده را بر آنان بست. در پاریس از سوی احزاب و شخصیتها و گروهها، افرادی جهت ملاقات و مذاکره با امام می آمدند... از جمله کسانی که با امام در پاریس ملاقات کردند، آقای مهندس بازرگان و آقای سبحانی بودند که هر کدام با هیاتی آمده بودند. امام فرمود: من کسی را به عنوان حزب ملاقات نمی کنم. اگر آقایان به عنوان یک فرد ایرانی، مثل تمام کسانی که با من ملاقات می کنند، می خواهند بیاینداشکالی ندارد. اینها قبول کردند و به دیدن امام رفتند. جالب این که: در هر باری که هر کدام از آقایان می خواستند با امام ملاقات کنند، امام دستور می دادند که چند نفر دیگر در جلسه باشند، تا این موضوع در ذهنها نیاید که فلان گروه خصوصی با امام مذاکره کردند. (۵) از جمله تلاشهای این عناصر، در دست گرفتن جریان برخی امور امام و خط دادن بود که امام، با زیرکی هر چه تمام، این روند را نیز ناکام می نمود. و کیاست امام در قبال جریان ها را می توان در برخی موضع گیری هایشان ملاحظه نمود از جمله مثلا در یکی از مصاحبه ها خبرنگاری از امام می پرسد: نتیجه مذاکرات شما با آقای دکتر کریم سنجابی و جبهه ملی چه بوده است؟ امام در پاسخ می گوید: مذاکرات به آن معنایی که گفته می شود توافق حاصل شده است، نبوده. من مسایلی را که مورد نظر بوده مطرح کردم و آنها قبول کردند (۶) خبرنگار دیگر از روزنامه هلندی دی ولت گرانت می پرسد: جبهه ملی، با رد کردن سلطنت مشروطه، قدم مهمی در جهت شما برداشته. آیا شما نیز، به نوبه خود، حاضرید یک قدم در جهت مخالفین غیر روحانی دولت بردارید؟ امام در پاسخ می گوید: رژیم سلطنتی را بیش از یک سال است که عموم مردم، در سراسر ایران، به شدت محکوم کرده اند، بنابراین، هر کسی و یا هر گروه هم سلطنت را رد کند، با ملت هماهنگی کرده است و در صورتی که در این قدم استقامت کند، ملت او را فراموش نمی کند و من خود را در کنار مردم احساس می کنم) (۷) ظرافت و دقت، در واژه واژه این پاسخ نهفته است. (۱). نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ۵۳ (۲). صحیفه نور (۳). همان مدرک، ۴ (۴). همان مدرک (۵). سرگذشت های ویژه حضرت امام خمینی، ج ۱، مصاحبه با حجه الاسلام محتشمی. (۶). صحیفه نور، ج ۳ (۷). همان مدرک نه سخن به گونه ای است که ملی گرایان را به دنده چپ افکند و نه طوری است که بدانها بها و ارزش داده شود که در خور آن نیستند. امام، در این بیان، به شکل غیرمستقیمی، ملی گرایان را از نظر حرکت انقلابی تابع مردم و عقب تراز جامعه معرفی کرده است و باین مطلب، آبی سرد بر آتش ادعاهای آنان می ریزد. یعنی شما را ملت به دنبال می کشد، نه شما، ملت را. روش بینی و تیزنگری امام در شناخت ریشه های فساد در کار رهبری و مدیریت، شناخت ریشه ها، کار ضروری و سرنوشت ساز می باشد. اشتباه در شناخت عوامل اصلی، موجب پرداختن به مسایل غیر ضروری و غفلت و ناکامی از حل مشکلات واز میان بردن ناهنجاریها و به هدر دادن امکانات است. امام، از آغاز نهضت، همواره، اصلی ترین ریشه های فساد جامعه را شناسایی کرده و آنها را مورد هدف قرار داده است. در بینش روحانیت، اصولا حرکت های سیاسی و اجتماعی سلاطین، آن هم کسانی چون پهلوی، همواره، مطرود و منفور بوده است اما درانتخاب شیوه ابراز این نارضایتی و اقدام برای اصلاح مفاسد برخی به شاخه چسبیده و به ریشه نزدیک نمی شده اند، لکن امام کسی بود که برای نخستین بار، شخص شاه را عامل اصلی مفاسد دانست و وی را خدمتگزار به آمریکا و اسرائیل شمرد. با این کار، دست عوامل اصلی مفاسد اجتماعی آن روز را برملا ساخت. هدف نگری و قاطعیت از خصصتهای ذاتی و استعدادهای باطنی فرد که بگذریم. تعیین هدف، هدف شناسی و تبیین کامل و بی ابهام نخستین گام

در فرایند مدیریت و رهبری است. امروز، وقتی که به اولین نوشته‌ها و نظریه‌های ثبت شده امام مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که او دیر زمان به ترسیم اهداف خویش به صورت بیان ارزشها و باید‌ها پرداخته است. کشف الاسرار، کتابی است که امام قبل از شروع نهضت تدوین کرده است. در پایان آن کتاب، مطالبی آمده است که امام تا پایان عمر خویش همان مطلب را دنبال کرد. در پایان کتاب کشف الاسرار، این آیات آمده است. بشر المنافقین بان لهم عذابا الیما الذین یتخذون الکافرین (۱). اولیا من دون المومنین ایبتغون عندهم العزه فان العزه لله جمیعا یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا اليهود و النصارى اولیا (۲). واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم و آخرین من دونهم (۳). و سپس می‌نویسد: اینک این فرمانهای آسمانی است، این دستورات خدایی است، این پیام‌های غیبی است که خدای جهان برای حفظ استقلال کشور اسلامی و بنای سرفرازی به شما ملت قرآن و پیروان خود فرو فرستاده، آنها را بخوانید و تکرار کنید و در پیرامون آن دقت نمائید و آنها را به کار بندید... (۴) اینها نخستین فروزش‌هایی بود که اهداف آینده روح الله را نمایان ساخت و او تا آخرین لحظه حیات، هرگز از آن روی برتافت و در آن سستی نورزید. هیچ چیز او را از ادامه این هدف مقدس باز نداشت و در او تردید به بار نیامد. نه فشارها و تهدیدهای نظام شاهنشاهی و نه بی‌اعتنایی‌ها و بدگویی‌ها و توطئه‌های برخی عناصر مقدس‌نما و نه تبعیدها و نه شرایط سخت اجتماعی - فرهنگی حاکم بر حوزه نجف و نه ترس از انزوای اجتماعی و نه بایکوت شدن توسط روشنفکران لیبرال و ملی‌گرا و...، آنچه برای او اهمیت داشت، انجام وظیفه بود و او وظیفه و هدف خود را کاملاً شناخته بود. برنامه ریزی، سازماندهی و نظارت شالوده مدیریت بر این سه پایه ریخته می‌شود. امام این عناصر را به شکلی همه‌جانبه و فراگیر در زندگی فردی خود به کار می‌گرفت و در زمینه مسایل اجتماعی و سیاسی و حکومتی، تا آن جا که به رهبری وی مربوط می‌شد، از این اصول هرگز غفلت نمی‌ورزید. موضوع برنامه ریزی، آنچنان در زندگی امام، اصیل بود که همه‌آشنایان وی اقرار کرده‌اند که امام کارهای خویش را همانند یک ساعت دقیق و منظم، به انجام می‌رساند، به طوری که دیگران می‌توانستند از حرکت و سکون، از تلاش و استراحت وی، زمان را حدس بزنند. امام، در کار پیشبرد اهداف و تحقق آرمانهای خود، بی‌تردید برنامه‌ای حساب شده را در پیش داشت. مطالعه حرکت مبارزاتی امام، از آغاز تا فرجام، نشان می‌دهد که وی به روند جریان نهضت کاملاً احاطه داشت. در آغاز به نقد دولتهای جائز و سپس متوجه عناصر اصلی رژیم گذشته و حتی عوامل خارجی آنها می‌شود. به تربیت و تعلیم کادر لازم برای آینده می‌پردازد و آنان را در صحنه علم و عمل، کار آزموده می‌سازد. با تدوین نظریه ولایت فقیه، مبانی نظری برنامه و حرکت خویش را به جامعه علمی و اسلامی ارائه می‌دهد. و در مرحله بعد، نیروها و امکانات را شناسایی کرده و با تناسب قدرت و توانشان مسؤلیت را به آنان واگذار نموده و نیروهای انقلابی را سازمان می‌بخشد. در کار گزینش نیروها و تفویض اختیار به آنان، دقیق‌ترین ملاکها را به کار می‌گیرد. او، بر خلاف سیره بسیاری از دیگران که نسبت به اطرافیان خود، بیش از دیگران بذل و بخشش دارند، تا از اطرافشان پراکنده نشوند، اطرافیان خود را بر دیگران برتری اقتصادی و تمایز اجتماعی نمی‌داد، تا از این طریق، ناخالصان، به طمع امکانات گرد او نیایند؛ زیرا او به نیروهایی نیاز داشت که نه از سر تملق و دنیا پرستی، که به انگیزه‌های الهی سر در راه اهداف متعالی نهضت داشته باشند. از این روی، بر اطرافیان خویش شدیدترین نظارت‌ها را به کار می‌گرفت. اگر اندکی در خرج بیت المال، از خواست وی تجاوز می‌کردند، از آنان بازخواست می‌نمود. هرگز به آنان اجازه نمی‌داد که برای حمایت از او، در قبال بدگویان، دهان به بدگویی و غیبت باز کنند. نظارت او بر کار مسؤولان نظام، پس از تشکیل حکومت، از فردی در شرایط سنی و توان جسمی او، کاری شگفت و اعجاب‌انگیز بود. او، علی‌رغم همه مغرضانی که در شرایط مختلف، به بهانه‌های متفاوت سعی داشتند که وی را به عدم نظارت دقیق بر واقعیت‌های سیاسی جاری جامعه متهم کنند، آنچنان در جریان مسائل حضور داشت که بارها و بارها، دیگران به هنگام گزارش تازه‌ترین خبرهای خود به ایشان، در می‌یافتند که وی قبلاً خبر را دریافت کرده است. کانالهای ارتباطی امام رهبری متکی بر نظارت و نظارت مبتنی بر کسب اطلاعات صحیح و دقیق و مداوم از جریان امور است. امام،

با همان فراست ذاتی و تجربه عملی خود، از آغاز، دریافته بود که خطر احاطه بیوت توسط عناصر ناسالم و نفوذی و هواپرست، خطر جدی است و اجتناب از آن نیز نیازمند تدابیر عمیق و پردامنه است. او نه تنها در روزگار رهبری و مرجعیت، بلکه بیشتر از آن، نیز در مورد اطرافیان خویش به گونه ای رفتار می کرد که آنان هرگز طمع نفوذ در او و تحت تأثیر قرار دادن وی را به اندیشه راه ندهند. به تعبیر صحیح تر قادر به کانالیزه کردن وی نباشد. مثلاً برخوردش با شاگردانش همه یکسان بود و چنان نبود که رفتارش نسبت به بعضی آنها که بیشتر به ایشان اظهار علاقه می کردند و از سابقه بیشتری به ایشان اظهار علاقه می کردند. و از سابقه بیشتری برخوردار بودند، با دیگران تفاوت داشته باشد. حتی در این باره شاگردانش را بر دیگر طلاب ترجیح نمی داد. (۵) نقش پدرانه و هدایت گرانه امام برای همه جناحهای معتقد به نظام در فرایند رهبری و مدیریت نیروهای انسانی، آن هم در وسعتی به گستردگی یک جامعه، بلکه یک امت، ایجاد هماهنگی میان سلیقه ها، افکار و منشهای مختلف کاری بس پیچیده و دشوار است. در واقع اساس رهبری و قوام و پایداری و اقتدار آن به این معنا بستگی دارد. بزرگترین تمایز رهبری نیروهای انسانی، با مدیریت مجموعه بازرگانی و صنعتی در این نکته نهفته است که در بسیاری از مدیریت های مالی و بازرگانی و... برنامه ریزی و کنترل و محاسبه نقش عمده را ایفا می کند، در حالی که رهبری نیروهای انسانی، به صرف این عناصر میسر نیست، چرا که نیروهای انسانی، بر اساس طبیعت و خصلتهای ذاتی خویش، از آنجا که می اندیشد تأثیر می گذارند و تأثیر می پذیرند، همواره دستخوش تغییرات و تحولات روحی و فکری و آرمانی هستند و عوامل درونی و بیرونی بر آنان تأثیر می گذارد و گرایش های گوناگون و گاه متضاد در آنان رخ می نماید. در صورتی که رهبری قادر به مهار این امواج نباشد، تشدید و اصطکاک آنها می تواند طوفانی عظیم پیا کند و موجودیت نظام و جامعه را تهدید نماید. در جامعه تحت رهبری امام، اگر از جناحهای مختلف سیاسی که صبغه دینی نداشته و یا از صبغه دینی کم مایه ای بر خوردار بوده اند، بگذریم، همواره دو جناح و دو بینش وجود داشته که هر دو به اصل نظام و رهبری معتقد بودند، ولی به دلایل مختلف، که بررسی آن دلایل خود مجال مستقل می طلبد، دو نوع منش سیاسی رخ می نموده که در برخی شرایط و زمینه ها، نوعی اصطکاک میان آنها پدید می آمده است. امام، در این میان، با حفظ استقلال فکری خود، در عین تأثیر ناپذیری از سلیقه های مختلف و طیفی خاص، همواره به گونه ای مشی می نمود که تعادل و موازنه میان این دو جناح مراعات بشود. اگر در صحنه جامعه و میدان سیاست یک جناح به نوعی ناکامی می رسید امام در پس آن با نوعی دلجویی و حمایت، آن جناح را از دلسردی و یأس و قرار گرفتن در جرگه بی تفاوتها و یا مخالفان حفظ می نمود. زمانی که جناح دیگر، قدری پا از حریم خویش فراتر می نهاد، امام با تذکر یا هشدار، آنان را به خود آورده و از افراط و تفریط بازشان می داشت. (۱). سوره نسا، آیه ۱۳۷ (۲). سوره مائده، آیه ۵ (۳). سوره انفال، آیه ۶۲ (۴). کشف الاسرار، ص ۲۲۴-۲۲۳ (۵). مجله پیام انقلاب، شماره ۱۵، مصاحبه با حجه الله ابراهیم امینی. این سیاست، موجب می گردید که هر دو جناح خود را تابع رهبری و حامی نظام بدانند و در مواقع حساس و سرنوشت ساز به یاری یکدیگر برخیزند. به نیروهای سنتی توصیه می کرد که برای اداره جامعه، نیاز به بینشی حساستر و دقیق تر دارند و باید عینیت های جامعه و نیازهای نظام و شرایط تاریخی را مد نظر قرار دهند و به نیروهای جوان و پر حرارت هشدار می داد که مبادا در حل مشکلات و ارائه طرح ها و برنامه ها از اصول بایسته فقهی و ارزشهای بنیادین مکتب فاصله بگیرید. از یکسو هشدار می داد: اگر در صنف ما اختلاف پیدا بشود، این اختلاف به بازار هم کشیده می شود، به خیابان هم کشیده می شود. برای این که شما هادی مردم هستید، مردم توجه دارند، قهراً یک دسته دنبال شما، یک دسته دنبال آن کسی که با شما مخالف است (راه می افتد). یک وقت می بینید که در همه ایران، یک اختلافی از ناحیه ما پیدا شده است... من به شما عرض کنم: ما و شما نباید خودمان را بازی بدهیم. اختلاف ریشه اش از حب نفس است... و از سوی دیگر نصیحت می کند: برادران! ما امروز گرفتار تمام قدرتهای شیطانی بشر هستیم. ما باید توجه بکنیم به اینکه تکلیف الهی ما در امروز که همه به ما حمله کردند چی است تمام اقشار ملت از آنهایی که در سطح کشور کار فرما هستند و در دست اندرکاران دولتی هستند، آنهایی که قوه قضایی به آنها محول است...

و سایر قشرهای ملت، مکلف اند به این که اسلام را حفظ کنند، مکلفند به این که جمهوری اسلامی را حفظ کنند و این تکلیف، تکلیفی است که از بزرگترین تکالیفی است که اسلام دارد و آن حاصل نمی‌شود الا با تفاهم... آری، امام، آن رهبر الهی، اکنون در میان ما نیست و در بستر رضوان الهی آرمیده است، امّا پیامش، آرامش و راهش و ارزشهایی که آفرید در دست ما به امانت باقی است. مجال ما در بررسی مدیریت امام، به پایان رسید در حالی که هنوز جرعه ای از آن آبشار نور، نوشیده ایم و سخنها و رازهای ناگفته بسیاری واقع است. امید آنکه این نگاه گذرا، سر آغاز نگرشی بایسته در شیوه های مدیریت و رهبری امام باشد و اهل تحقیق با این هدف، به شناخت راه و شیوه آن رهبر موفق تاریخ همت گمارند. سردبیر - مجله حوزه، ش ۴۹

عناصر محوری نهضت امام خمینی(ره)

عناصر محوری نهضت امام خمینی(ره) در این نوشتار، تحلیل برخی از عناصر محوری نهضت امام راحل(رضوان الله تعالی علیه)، در ضمن چند نکته ارائه می‌گردد: یکم: هدف و اهتمام امام خمینی(رض) امام راحل(رضوان الله تعالی علیه)، در هدم و از بین رفتن جاهلیت طاغوت و کشف نقاب از چهره ملکوتی اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم، به چهار امر ذیل اهتمام داشتند: ۱ هدف امام راحل(رضوان الله تعالی علیه)، جز رضای خدا و احیاء کلمه علیای الهی چیز دیگری نبود؛ زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرمود: «من اصبح من امتی و همته غیر الله فلیس من الله (۱)؛ هر فردی از امت اسلامی، اگر همت روزانه و اهتمام هر بامدادش، چیزی غیر از خداوند باشد، از خدا بیگانه است و چنین شخصی، الهی نمی‌اندیشد و برای خدا کار نمی‌کند و در نتیجه، حشر او نیز با انگیزه موهوم غیرخدایی خواهد بود. ۲ اهتمام به امور مسلمین، اعم از ساکنان ایران و غیرایران، مهم‌ترین شاغل فکری آن حضرت بود؛ زیرا رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرمود: «من اصبح لا یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم (۲)؛ یعنی هر کسی برای حل دشواری‌های جامعه اسلامی یا آحاد آنان همت نرزد، از قلمرو مسلمین خارج است و اسلام او کامل نیست. ۳ اهتمام به امور جامعه انسانی، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، برای امام راحل(رض) جاذبه فراوانی داشت؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در این باره می‌فرماید: «من یسمع رجلا ینادی یاللمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم (۳)؛ هر کس ندای مظلومیت فردی را بشنود که از جامعه اسلامی کمک طلب می‌نماید چه آن استغاثه‌کننده مسلمان باشد و چه غیرمسلمان و جواب مثبت و سودمندی به او ندهد، از حوزه اسلام کامل بیرون است. ۴ حفظ استقلال و عزت در برابر دولت طغیانگر و حاکم جبار، چه داخلی و چه خارجی، از ویژگی‌های نهضت امام خمینی(قدس سره) بود؛ چرا که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در این باره چنین می‌فرماید: «من اقر بالذل طائعا فلیس منا اهل البیت (۴)؛ یعنی هر کس در برابر ظالم، اظهار مذلت کند و با طوع و رغبت در برابر ستم تسلیم گردد، با خاندان عصمت و طهارت(علیهم‌السلام) بیگانه است؛ زیرا آن ذوات نورانی، مثل اعلای عزت خواهی و ستم‌ستیزی‌اند، و فرموده‌اند: ضمیم و خواری را جز فرومایه کسی تحمل نمی‌کند: «لا یمنع الضمیم الذلیل (۵) همان گونه که در نظام تکوین، توحید الهی، آغاز و انجام و زیروری هر چیزی است: «هو الاول والاخر والظاهر والباطن (۶)، محور اصلی نظام تشریح احکام و همچنین تعلیم و تربیت و جهاد و اجتهاد و صلاح خود و اصلاح دیگران نیز اعتقاد به توحید خداوند است و بنابراین، عنصر اصلی در ارکان چهارگانه گذشته، همان اهتمام برای خدا و جلب رضای اوست که در سایه آن، عناصر سه‌گانه دیگر یعنی حل دشواری‌های امت اسلامی، رفع نیازهای جامعه انسانی، اعم از مسلمین و غیرمسلمین، و حفظ عزت در برابر حاکم طاغی تأمین می‌شود و لذا تاثیر عناصر چهارگانه مزبور، «طولی است نه «عرضی؛ زیرا در منطقه تشریح، چیزی همتای جلب رضای خدا نیست؛ چه اینکه در نظام تکوین، چیزی شریک خدا نخواهد بود: «لیس کمثله شیء» (۷) و در نتیجه: «لیس کمثل الاهتمام لرضائه شیء».

اول کسانی که برای اقامت مکتب و تمامیت دین حنیف الهی قیام نمودند و دیگران را اقامه کردند، خود اهل بیت(علیهم‌السلام) و به ویژه سالار شهیدان، حضرت حسین بن علی(علیهماالسلام) بودند. آن حضرت که نه همتی غیر از خدا داشت و نه از اهتمام به امور

مسلمین تعلق می‌ورزید و نه از همت گماردن به حل دشواری‌های جامعه انسانی، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، سهل‌انگاری را روا می‌داشت و نه در برابر حاکم طاغی تسلیم می‌شد. شعار دلپذیر حضرت اباعبدالله (علیه‌السلام): «یهات منا الذله، یابی الله لنا ذلک ورسوله والمؤمنون و حجور طابت و طهرت (۸) و ندای دل‌انگیز ایشان که فرمود: «لا والله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل ولا فرار العبید» (۹)، درباره عزت و حفظ استقلال است. در انحصار اهتمام آن حضرت به توحید الهی نیز همین بس که در مساله شناخت خداوند چنین فرموده است: «به توصف الصفات و به تعرف المعارف لا بها يعرف» (۱۰)؛ یعنی خداوند به وسیله اوصاف، وصف نمی‌شود و به وسیله معروفی شناخته نمی‌شود، بلکه هر معروفی، توسط ذات اقدس خداوند شناخته می‌گردد. اگر انسان صالح سالکی به بارگاه رفیع معرفت توحیدی باریافت، به گونه‌ای که همت او در اصل شناخت، فقط معطوف خداوند شد و در پرتو عرفان الهی، غیر او را شناخت، هرگز غیر او را وجهه همت خویش قرار نمی‌دهد. امام راحل (رضوان الله تعالی علیه) در این امر مهم توحیدی، به سرور آزادگان جهان حضرت سیدالشهداء (علیه‌السلام) اقتدا نمود و چهره هستی خویش را متوجه جلب رضای الهی کرد و خشنودی غیر او را معیار قیام خود قرار نداد و این بینش توحیدی، در تمام مراحل اقدام خالصانه ایشان، چه در غربت و چه در قربت، چه در سراء و چه در ضراء، چه در کربت و چه در عزت، چه در اسارت و چه در امارت و بلکه، در اوج واقعی و هم در حضيض ظاهری، خلوص عمل برای خدا مشهود بود. دوم: دوری امام خمینی (رض) از دنیاگرایی انگیزه نهضت امام راحل (قدس سره) که مطیع و تابع امام معصوم (علیه‌السلام) بود، همان است که در سخنان گهربار امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و بیانات سودمند سیدالشهداء (علیه‌السلام) در تبیین قیام آن ذوات نورانی بیان شده است: «اللهم انک تعلم انه لم یکن ما کان منا تنافسا فی سلطان ولا التماسا من فضول الحطام ولكن لثری المعالم من دینک ونظهر الا صلاح فی بلادک ویا من المظلمون من عبادک و یعمل بفرائضک و سننک و احکامک (۱۱)؛ پروردگارا! تو می‌دانی که قیام و اقدام مجاهدانه ما، برای رغبت در سلطنت مادی و بهره‌برداری از متاع زائد و پوسیده و پژمرده دنیا نبود، بلکه برای دیدن و نشان دادن و برگرداندن علامت‌های دین تو و برای اصلاح در شهرهای تو بود؛ و برای آنکه بندگان ستم‌دیده‌ات در امان باشند و به فرائض و سنن و احکام تو عمل شود. آنگاه حضرت سیدالشهداء (علیه‌السلام) چنین فرمود: «فان تنصرونا و تنصفونا قوی الظلمه علیکم و عملوا فی اطفاء نور نیبکم. و حسبنا الله و علیه توکلنا و الیه انبنا و الیه المصیر» (۱۲)؛ پس اگر شما ما را یاری نکریدید و با ما به عدل و انصاف رفتار ننمودید، ظالمان بر شما چیره می‌شوند و اولین خطر آنان این است که در خاموش کردن نور وحی و چراغ نبوت می‌کوشند. البته حسین بن علی (علیه‌السلام)، خود بدون مساعدت مردمی قیام نمود؛ چرا که خداوند را حسیب و کافی دانست و بر او توکل کرد و به او رجوع نمود که صیوررت و تحول همه اشیاء، به سوی خداست. برای آشنایان به برنامه‌های مبارزاتی امام خمینی (رض) از صدر نهضت تا ساقه آن، از آغاز مهاجرت تا پایان مراجعت، از بدئه قیام تا ختم ظفر، در خلوت و جلوت، در خوف و رجاء، و در خصب و قحط و رخص و غلا، در کرب و فرج، و در هزم و فتح، هر گونه تنافس در جاه و مقام را مطرود می‌دانست و هر گونه اسراف و اتراف و رفاه‌طلبی را محکوم می‌کرد و از عطله احکام و حدود الهی رنج می‌برد و در اجرای آنها از هیچ مساعدتی دریغ نمی‌کرد و از محرومان و مستضعفان حمایت کامل می‌نمود و رنج‌دیدگان عصر جاهلیت پهلوی و مجاهدان نستوه زمان انقلاب و دفاع مقدس را ولی نعمتان انقلاب اسلامی می‌دانست و همواره، از خطر استکبار جهانی و هیونیست‌بین‌الملل که در اطفاء نور وحی و چراغ رسالت سعی بلیغ داشته و دارند، سخن به میان می‌آورد و راه ستم‌ستیزی را چونان اجداد کرام خود می‌پیمود و آن را با تحریک قیادی خویش، به دیگران می‌آموخت. سوم: خلوص نهضت و یاوران امام خمینی (رض) امام راحل (قدس سره) نه تنها در نهان خود هدفی جز تحصیل حدود معطل و تحریک احکام را کد و ساکن اسلام نداشت، کسانی را به یاری می‌طلبید یا پیشنهاد مساعدت آنان را می‌پذیرفت که همچون خود، مقصدی جز جذب جمال الهی نداشتند و هرگز فرد یا گروهی را که در براندازی نظام طغیان و سلطه و یا برقراری نظام قسط و عدل، هوس مدارانه مبارزه می‌کردند یا خودخواهانه می‌اندیشیدند، به یاری نمی‌پذیرفت و پیشنهاد شرکت چنین افرادی را در نهضت

اسلامی طرد می‌نمود و اجازه نمی‌داد قیام خالصانه مسلمین، با حضور برخی افراد که انحراف فکری یا التقاط عقیدتی یا فساد اخلاقی داشتند مشوب و آلوده گردد. البته دخالت ناخواسته برخی افراد در سیل میلیونی و توفنده مسلمین به رهبری امام (رض) که می‌رفت تا بنیان طغوا را برکند و اساس مرصوص تقوا را طراحی نماید، خارج از قلمرو قدرت و نیز بیرون از منطقه بحث است و آنان، چون حباب عباب، و زبد روی سیل، با خروش آب فوار امت اسلامی از میان می‌رفتند که خدای سبحان از کیفیت زوال آنان با واژه «جفاء» (آب برد) یاد می‌کند: «فاما الزبد فیذهب جفاء». (۱۳) نکته مهم آن است که امام راحل (رض) همان گونه که اصل قیام بر ضد طاغوت را از سالار شهیدان، حضرت حسین بن علی بن ابی طالب (علیهما السلام) آموخت، نحوه خلوص مردمی آن را نیز از امام معصوم خود فرا گرفت؛ زیرا وجود نورانی سیدالشهداء (علیه السلام) در هنگام پیشنهاد عیدالله بن حر برای پذیرش کمک مالی و اعتذار از حضور در صحنه دفاع مقدس کربلا، چنین فرمود: «وما کنت متخذ المضلین عضدا»؛ (۱۴) یعنی من آن نیستم که گمراهان را به عنوان عضو و بازو قرار دهم و به آنان اعتضاد نمایم و از معاضدت آنان سود جویم. (۱). بحار؛ ج ۷۰، ص ۲۴۳، ح ۱۲. (۲).

بحار؛ ج ۷۱، ص ۳۳۷، ح ۱۱۶. (۳). همان؛ ج ۷۱، ص ۳۳۹، ح ۱۲۰. (۴). همان؛ ج ۷۴، ص ۱۶۲، ح ۱۸۱. (۵). نهج البلاغه، خطبه ۲۹، بند ۳. (۶). سوره حدید، آیه ۳. (۷). سوره شوری، آیه ۱۱. (۸). تحف العقول، ص ۲۴۱. (۹). بحار؛ ج ۴۴، ص ۱۹۱، ج ۴. (۱۰). تحف العقول، ص ۲۴۵. (۱۱). همان، ص ۲۳۹. (این جملات با تفاوت مختصری در خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه نیز آمده است که بیانگر وحدت هدف آن بزرگواران است). (۱۲). تحف العقول، ص ۲۳۹. (۱۳). سوره رعد، آیه ۱۷. (۱۴). بحار؛ ج ۴۴، ص ۳۱۵، باب ۳۷. اصل این سخن، فرموده خدای سبحان در سوره کهف است که فرمود: من در آفرینش، از گمراهان کمک نمی‌گیرم. (۱)

سر دوری جستن از یاری گروه‌های منحرف آن است که برای وصول به حق، وسیله‌ای جز صراط مستقیم حقیقی وجود ندارد؛ زیرا میان هدف و وسیله، و مقصد و راه، ربط خاص وجودی برقرار است؛ یعنی با هر وسیله و راهی نمی‌توان به هر هدف و مقصدی وصلت یافت و به آن رسید؛ هدف معین، راه مشخص می‌طلبد و راه معین، به هدف مشخص می‌رسد و هدف، هرگز نمی‌تواند وسیله را تبریر و توجیه کند. این مطلب عمیق را، از سخنان گهربار سالار شهیدان (علیه السلام) می‌توان دریافت نمود که فرمود: «من حاول امرا بمعصیه الله کان افوت لما یرجو واسرع لمجیء ما یحذر»؛ (۲) اگر کسی بخواهد با معصیت پروردگار به چیزی نایل آید، چنین رخداد تلخی سبب می‌شود که آنچه مورد امیدواری وی است، زودتر از میان برود و آنچه مورد هراس اوست، زودتر فرا رسد. همین خطمشی حضرت حسین بن علی (علیهما السلام)، در موضع‌گیرهای سیاسی حضرت امام (قدس سره) مشهود بود؛ به گونه‌ای که هرگز اجازه نمی‌داد برای نیل به هدف مقدس، از ترفندهای سیاست‌بازانه استمداد شود و از وسیله ناصواب، برای رسیدن به هدف صائب استفاده شود. چهارم: امام خمینی (رض)، عقل برتر زمانه همان گونه که درجات بهشت عدن، به عدد آیات قرآن کریم است و معارف قرآن حکیم، برای هر کسی به اندازه سعه وجودی وی تجلی دارد، تکالیف الهی نیز برای هر کس، به اندازه قلمرو معرفت اوست؛ اگر چه همگان در یک سطح خاص با یکدیگر مشترکند و نصاب لازم برای اصل تکلیف مشترک، همان عقل متعارف است که در توده عقلاء وجود دارد و مایه حث‌بعث و زجر در امر و نهی الهی است. در ایثارهای تاریخی و نثارهای محیرالعقول، تنها «عقل متعارف اوساط مردم است که متحیر می‌شود و از فتوا بازمی‌ماند یا دستور ارتجاع، سکوت، تقیه، و مانند آن می‌دهد البته خصوصیت‌های نفسانی از قبیل جبان بودن و احساس وحشت کردن نیز در نحوه ارزیابی و محاسبه موارد، سهم بسزایی دارد اما «عقل بالغ به قله عشق و شوق، در عین محاسبه دقیق و ارزیابی کامل، هرگز وهم و نیز عقل متعارف محدود و مداربسته رابه مشورت نمی‌گیرد؛ چه اینکه خصوصیت‌های نفسانی انسان عاشق مشتاق، همانا شوق شهادت و سلحشوری است نه هراس و تقیه‌پروری، و نه تهور و بی‌باکی. مثل اعلائی چنین فضیلتی، سالار شهیدان (علیه السلام) بود که اصل کمال مزبور، به نحو «حقیقت در او یافت شد و «رقیقت آن، در پیرو راستین او یعنی امام امت (رض) پدید آمد که وی در مصاف عقل متعارف با عقل بالغ به قله عشق، جانب عقل برین را برگزید و بطلان تقیه را با ندای «تقیه حرام است ولو بلغ ما بلغ، آشکار ساخت و چنین نوای گوش‌نوازی که از صاحب‌دل

عاشق مشتاق برخواست، در همه آنان که مصداق کریمه «لمن كان له قلب او القى السمع وهو شهيد» (۳) بودند، اثر مثبت نهاد. پنجم: مردمی بودن نهضت امام خمینی (رض) اگر چه ظفر و پیروزی انقلاب، بدون رهبری امام عادل و مصمم میسر نیست، ولی حضور امت عازم و ملت آگاه نیز شرط ضروری آن می‌باشد و حق‌شناسی از آنان نیز لازم است. خدای سبحان درباره مؤمنین راستین چنین می‌فرماید: «انما المؤمنون الذین امنوا بالله ورسوله و اذا كانوا معه علی امر جامع لم یذهبوا حتی یستأذنوه (۴)؛ مردان باایمان و مؤمنان راستین کسانی‌اند که از حیث اعتقاد، به خدا و پیامبر او ایمان آورده باشند و از حیث عمل، هرگاه مطلب مهم اجتماعی و حکم جامع امت اسلامی فرا رسید، هرگز صحنه را ترک ننموده و حتی اگر معذور هم باشند، بدون تحصیل اذن رهبر مسلمین، از صحنه اجتماع خارج نمی‌شوند. امت اسلامی ایران، با عمل به این آیه کریمه، هرگز صحنه مبارزه را ترک نکرد و با بذل نفس و نفیس خود، از اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم حمایت نمود و در طرد و طعن طاغیان، هرگز غفلت نکرد و با بذل مهجت خویش، حجت را بر دیگران تمام نمود و با نثار سر، سرفراز گشت و با ارائه کارنمای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، شایسته تحسین شد و لذا همان گونه که قرآن کریم از ایثار انصار مدینه تجلیل نمود: «یحبون من هاجر الیهم ولایجدون فی صدورهم حجه مما اتوا ویوثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصه» (۵) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (قدس سره) نیز مکررا از مردم فداکار ایران تقدیر می‌فرمودند. حضرت امام خمینی (رض)، همه این حمایت‌ها و هدایت‌ها و حراست‌ها را مرهون لطف ویژه خداوند سبحان می‌دانست که: «الله جنود السموات والارض (۶) و البته ارج و اجر شهیدان شاهد، جانبازان مخلص، آزادگان سرافراز، و مفقودان واجد، نزد خدای منان همچنان محفوظ است؛ چه اینکه حرمت و کیان خاندان گرانقدر آنان، نزد خدا و بندگان صالح او مصون خواهد بود. توفیق الهی که فراره رهبر عظیم‌الشان و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت، گذشته از حمایت همه‌جانبه مردمی، پشتیبانی گسترده مراجع گرانقدر تقلید و فطاحل علمی حوزه‌های دینی و تأیید و تسدید و تقویت و تشیید انکارناپذیر پرچمداران فقاهت و نایبان حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) بود که امام راحل (قدس سره)، همواره از آن بزرگان حق‌شناسی می‌فرمود. (۱). سوره کهف، آیه ۵۱. (۲). بحار؛ ج ۷۵، ص ۱۱۶، ح ۲. (۳). سوره ق، آیه ۳۷. (۴). سوره نور، آیه ۶۲. (۵). سوره حشر، آیه ۹. (۶). سوره فتح، آیه ۴. آیت الله جوادی آملی - کتاب ولایت فقیه، ص ۲۹۴

اصول و مبانی سیاست خارجی دولت اسلامی

اصول و مبانی سیاست خارجی دولت اسلامی فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی و انتخاب روش‌های مناسب برای همه‌ی کشورها امری حیاتی به شمار می‌رود. هر کشوری بر اساس توانایی‌ها، قدرت، ایدئولوژی و سلیقه‌ی رهبران و مردم خویش، اهداف ملی و مرز مسوولیت‌های فراملی خود را سامان داده و در جستجوی راه‌های بهینه‌ای در نظام بین‌المللی است. به راستی در این میان؛ وضعیت دولت اسلامی چگونه است؟ آیا دولت اسلامی باید از اصول و مبانی ویژه‌ای که در اسلام وجود دارد پیروی کند و سیاست خارجی خود را بر اساس چنین اصولی سامان دهد؟ آیا دولت باید بدون این که ارزش‌های دینی خود را در سیاست خارجی دخالت دهد، اهداف و مصالح ملی خود را با استفاده از ابزار متعارف بین‌المللی دنبال کند؟ این اصول کدامند و در عرصه‌ی سیاست خارجی چه مفهومی پیدا می‌کنند؟ اگر این اصول با منافع ملی یا واقعیت‌های نظام بین‌المللی، دچار تراحم شوند و چه باید کرد؟ به طور کلی، در دین اسلام، چهار عامل با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند و از خصوصیات و ارکان حکومت اسلامی به شمار می‌روند: ۱. ارزش‌های اخلاقی ۲. قوانین و احکام شرعی ۳. حاکم اسلامی ۴. مردم ارزش‌ها در قالب احکام و قوانین متبلور می‌شوند و در رأس اهداف دولت اسلامی قرار دارند. این ارزش‌ها و اصول که در حالت عادی نباید تعطیل گردند، در بعد سیاست خارجی عبارتند از: ۱. اصل دعوت دعوت غیر مسلمانان به پذیرش اسلام مبتنی بر سه امر ذیل است: اول این که از آیات

شریفه «ان الدین عند الله الاسلام» (۱)، «و من یتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه» (۲)، «و ما ارسلناک الا کافه ی للناس بشیراً و نذیراً و لکن اکثر الناس لا یعلمون» (۳)، «و ما ارسلناک الا رحمہ ی للعالمین» (۴) و «قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً» (۵) استفاده می شود که اسلام دینی جهانی و رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همگانی است و به زمان و مکان خاصی هم تعلق ندارد. دوم این که آیات متعددی از قبیل «لا اکراه فی الدین» (۶) و «فهل علی الرسل الا البلاغ المبین» (۷) دلالت دارند که پذیرش اسلام، جنبه ی اکراه و اجبار ندارد و آدمی مختار است از روی میل و اراده ی خود دعوت اسلام را پذیرا شود. سوم این که دعوت غیر مسلمانان به پذیرش اختیاری اسلام، جزء ضروریات دین است (۸) و خداوند در آیات بسیاری اسلام را مأمور نموده تا قبل از جهاد با کفار، آنان را با روش های مسالمت آمیز به راه راست و دین حق دعوت نماید (۹) از این رو، هر گاه حکومت اسلامی، امور جامعه ی مسلمین را بر عهده گیرد، وظیفه دارد رسالت جهانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را به گوش غیر مسلمانان برساند و آنان را از طریق ابزارهای متداول و مشروع به اسلام دعوت نماید. نکته ی قابل ذکر این است که این اصل، همانند اصل وفای به عهد و تعهدات بین المللی نیست که صرفاً ناظر به فرایند سیاست خارجی دولت اسلامی باشد، بلکه اصلی است هدف ساز که همواره این دولت را مجبور می سازد در ترسیم استراتژی های سیاست خارجی خود به آن اهتمام ویژه بخشد. ۲. اصل تألیف قلوب در پاره ای از موارد، صرف ابلاغ، دعوت و روشنگری کار ساز نیست و باید به گونه ای دیگر کفار را به اسلام دعوت نمود و یا مسلمانان ضعیف الایمان را در وفای به دین شان نگه داشت. (۱۰) این شیوه که در اسلام «تألیف قلوب» نام دارد از نظر فقهی عبارت است از: حمایت اقتصادی مسلمین و یا کفار توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا امام یا فقیه و دولت اسلامی به منظور جلب آنان برای جهاد و مبارزه و گرایش به اسلام و دفاع از آن ... و کسانی که بدین طریق مورد حمایت قرار می گیرند مؤلفه ی القلوب نامیده می شوند. (۱۱) شهید اول و ثانی، بر خلاف کسانی که تألیف قلوب را مخصوص کفار یا منافقین یا مسلمانان ضعیف الایمان می دانند، می گویند: «مؤلفه ی قلوبهم» هم کفار و هم مسلمانان را شامل می شود مؤلفه ی القلوب مسلمانان چهار دسته اند: ۱. آن دسته از مسلمانان که از مشرکین یا کفار هم پیمان داشته باشد. در این مورد، مسلمانان تألیف قلوب می شوند تا کفار هم پیمان آن ها نیز راغب به اسلام شوند؛ ۲. آن دست از مسلمانان که ایمانی ضعیف دارند؛ ۳. مسلمانانی که در هم جواری محل جمع آوری زکات هستند؛ ۴. مسلمانان مرز نشین، جهت دفاع و حراست از مرزها. (۱۲) هر چند از ظاهر آیه ی شریفه ی «انما الصدقات للفقراء و المساکین و العاملین علیها و المؤلفه ی قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل فریضه ی من الله و علیم حکیم» (۱۳) چنین استنباط می شود که یکی از مصارف زکات، تألیف قلوب است، ولی تأمین بودجه آن در زکات منحصر نیست و دولت اسلامی می تواند بر اساس مصلحتی که تشخیص می دهد منابع مالی آن را از بیت المال تأمین نماید. ۳. اصل عتق و فک رقبه در بینش اسلامی، بردگان به محض پذیرش اسلام و سرپیچی از صاحبان کافر خود آزاد می شوند و همانند سایر مسلمانان آزادانه به حیات خویش ادامه می دهند. در آیه ی شریفه ی ۶۰ سوره ی توبه که به مصارف زکات اشاره دارد، آزاد کردن بندگان «و فی الرقاب» یکی از مصارف زکات دانسته شده است. از این رو اسلام، خواهان آزادی بندگان است و مبارزه عملی با بردگی انسان را به عنوان یکی از اصول خود قلمداد می کند. شیخ محمود شلتوت و رشید رضا معتقدند که امروزه از سهم «فی الرقاب» می توان در جهت آزادی ممالک و ملت های مستعمره استفاده نمود تا از اسارت استعمارگران آزاد شوند؛ چون در حال حاضر برده به صورت گذشته وجود ندارد تا سهم «فی الرقاب» در آن مورد مصرف شود. اگر از سهم «فی الرقاب» هم نتوانیم در این راه استفاده کنیم، سهم «فی سبیل الله» که یکی دیگر از موارد زکات است نیز وجود دارد. (۱۴) ۴. اصل نفی سبیل (۱۵) شاید در قرآن کریم پس از مسأله ی جهاد در سیاست خارجی، بر مسأله ی سیاسی دیگری نظیر نفی ولایت کفار بر مسلمین تأکید نشده است، زیرا اسلام همواره بر استقلال سربلندی و عزت مسلمانان تأکید ورزیده و مجاز ندانسته که کفار بر مسلمانان مسلط شوند و آنان را به بند کشند یا به گونه ای در حاکمیت آنان نفوذ داشته باشند. (۱۶) از این رو، اصل نفی ولایت کفار بر مسلمین که از

آیات قرآن و سنت معصومین علیهم السلام استخراج می شود و عقل نیز مؤید آن است، اصلی مهم و حاکم بر روابط دولت اسلامی با غیر مسلمین است که راه نفوذ و سلطه کفار بر بلاد اسلامی را در تمامی ابعاد سلطه می بندد. مدارک و مفاد قاعده ی نفی سبیل ۱. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «الذین یتربصون بکم فان کان لکم فتح من الله قالوا الم نکن معکم و ان کان للکافرین نصیب قالوا الم نستحوذ علیکم و نمعکم من المؤمنین فالله یحکم یوم القیمه ی و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً» (۱۷) بدیهی است که مراد از عدم جعل طریق برای کافران بر مسلمانان، جعل تشریحی است نه تکوینی. به این معنی که خداوند به احکامی که تضمین کننده ی تسلط کفار بر مسلمین باشد، مشروعیت نداده است. طبرسی در تفسیر خود، روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که بر اساس آن، آیه ی فوق به معنی عدم وجود حجت در روز قیامت برای کافران، تفسیر می شود. با فرض قبول این حدیث باید گفت که تفسیر امام درباره ی برخی از مصادیق، هرگز به معنی کنار گذاشتن ظاهر آیه نیست. (۱۸) ۲. مستند دوم قاعده ی نفی سبیل، حدیث اعتلاست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: الاسلام یعلو و لایعلی علیه و الکفار بمنزله ی الموتی و لایحجون و لا یورثون. (۱۹) ظاهر این روایت نبوی آن است که در مقام تشریح، احکام اسلامی باید موجب سربلندی اسلام و مسلمین گردد. جنبه ی ایجابی حدیث، به تشریح قوانینی که موجب سرفرازی دین اسلام است اشاره دارد و جنبه ی سلبی آن، عدم مشروعیت قوانینی را که به سلطه کفار منجر می شود ثابت می کند. ۳. دلیل سوم برای اثبات این قاعده، اجماع و محصل و قطعی است. فقها بر این مطلب که در اسلام حکمی وجود ندارد که به سلطه ی کفار بینجامد اجماع دارند. البته اتفاق بر این امر هر چند مسلم است ولی از نوع اجماع مصطلح نیست و فقیه باید برای کشف این مطلب خود به ادله ی شرعی مراجعه کند. نتایج قاعده ی نفی سبیل پس از شناخت مفاد و مدارک این قاعده، به جاست با برخی از تطبیقات آن در شرع مقدس آشنا شویم: ۱. عدم جواز قیم شدن و سرپرستی کفار در مورد مسلمانان. ۲. عدم جواز متولی شدن کافران بر موقوفات. ۳. عدم ثبوت حق شفعه، هنگامی که مشتری مسلمان و بایع کافر باشد. ۴. مالک نشدن کفار به موالی مسلمان. ۵. عدم ازدواج زن مسلمان با مرد کافر. ۶. عدم وجود حق قصاص برای کافر در مورد مسلمان. ۷. عدم جواز تصدی کافران درباره ی مسوولیت های موجود در کشورهای اسلامی (۲۰) ۸. حرمت استخدام مستشاران خارجی در مسایل امنیتی. از نظر تاریخی، واقعه ی تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی که صدمات جبران ناپذیری برای استعمار انگلیس به همراه داشت، بر اساس این قاعده صورت گرفت. قرار داد رژی نه تنها ضررهایی مادی، به مدت پنجاه سال به همراه داشت، بلکه زمینه ی سلطه ی شرکت رژی و در حقیقت انگلستان را در سرتا سر ایران فراهم می نمود. حادثه ی دیگری که به شکل مستقیم با این قاعده مربوط می شود کاپیتولاسیون است. کاپیتولاسیون که به مصونیت قضایی بیگانگان در کشور میزبان، همراه با اقتدار کشور خارجی نسبت به کشور میزبان تعریف می شود، دو بار در ایران تصویب شد و به اجرا در آمد (۲۱) که در مورد دوم، امام خمینی قدس سره به شدت جلوی آن ایستاد که همین امر موجب تبعید ایشان به ترکیه و سپس به عراق گردید. اعلامیه ی امام قدس سره چنین آغاز می شود: بسم الله الرحمن الرحیم. لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً آیا ملت ایران می داند در این روزها در مجلس چه گذشت... بر حسب این رأی اگر یک مستشار آمریکایی یا یک خادم آمریکایی به یکی از مراجع تقلید ایران، به یکی از افراد محترم ملت، به یکی از صاحب منصبان عالی رتبه ی ایران هر جسارتی بکند، هر جنایتی بنماید، پلیس حق بازداشت او را ندارد. تذکر این نکته نیز مهم است که آیات قرآن، صفات و خصلت های کفار را حسادت، خیانت، عدم پایداری به پیمان ها و عدم محبت به مسلمانان می شمارند و مسلمانان را از داشتن ولایت به کفار نهی می کنند. این حکم تنها در یک مورد استثنا دارد و آن مورد تقیه و ضرورت است: «لا یتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء الا ان تتقوا منهم تقاه ی و یحذرکم الله نفسه و الی الله المصیر». (۲۲) ۵. اصل جهاد جهاد در زمینه ی تبلیغ و گسترش دین اسلام اهمیت بسزایی دارد. اسلام به عنوان بزرگ ترین و والاترین آیین عقیدتی و اجتماعی، باید به گوش جهانیان برسد. وظیفه ی اصلی پیامبران نیز ابلاغ، تبشیر و انذار بوده است: «و ما ارسلناک الا کافه ی للناس بشیراً و نذیراً» (۲۳)

ولی از آن جا که ممکن است این امر بدون جنگ متحقق نگردد، هدف نهایی اسلام در سطح جهانی در ابعاد ذیل تعریف می شود: - تبلیغ جهان بینی توحیدی بر اساس آخرین دین الهی و آسمانی. - اعتقاد به کرامت انسان و جانشینی وی از جانب خداوند بر روی زمین. - انهدام و تخریب مبانی تفکر نژاد پرستی، نژادگرایی و تعصبات قومی. - نفی تجزیه ی بشریت از طریق مرزهای جغرافیایی و اقلیمی. - نابودی هر گونه ظلم و ستم و برقراری نظام عدل و قسط و اخوت. - تأمین حکومت واحد جهانی بر مبنای شریعت و قوانین اجتماعی اسلام. (۲۴) ۶. اصل تولی تبری عبارت است از نزدیکی به خدا، ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی علیهم السلام و هر کس که در مسیر اهداف آن ها حرکت نماید. در مقابل، تبری دوری جستن از دشمنان خدا است. تولی و تبری هم جنبه ی عاطفی و قلبی دارد و هم جنبه ی عملی. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «قد کانت لکم اسوه ی حسنه فی ابراهیم و الذین معه اذا قالوا لقومهم انا برآء منکم و مما تعبدون من دون الله کفرنا بکم و بدا بیننا و بینکم العداوه ی و البغضاء ابداً حتی تؤمنوا بالله وحده» (۲۵) ابراهیم علیه السلام به قوم مشرک خود صریحاً اعلام کرد که ما از شما و بت هایتان بی زار هستیم و همیشه بین ما و شما دشمنی حاکم خواهد بود تا این که به خدا ایمان آورید. خداوند در این آیه تأکید می کند که داستان ابراهیم صرف نقل جریانی تاریخی نیست، بلکه عمل او برای همگان نمونه ی مناسبی است. اهل ایمان درباره ی کفار بسیار سخت گیر و سازش ناپذیرند، اما میان خودشان بسی رؤوف و مهربانند: «اشداء علی الکفار رحماء بینهم». (۲۶) در حدیثی آمده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مردم از مردم پرسیدند: کدام یک از شاخه ها و حلقه های ایمان محکم تر است؟ برخی گفتند: نماز، بعضی دیگر زکات و روزه و حج و عمره را متذکر شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: همه ی این ها مهم است، ولی مهم ترین فرایض الهی، حُب و بغض در راه خدا و تولی به اولیای الهی و تبری از دشمنان آنان است. (۲۷) از مهم ترین مصادیق این اصل در سیاست خارجی دولت اسلامی، سعی در برقراری روابط با دول اسلامی و انعقاد پیمان ها و کنوانسیون های متفاوت با آن ها و مقابله با کفار و سیاست های استعمارگران در صحنه ی روابط بین الملل است. ۷. اصل احترام به عقود و پیمان های بین الملل فقها درباره ی جایگاه عقود جدید، مثل بیمه و قرار دادهای بین المللی، در فقه اسلامی مباحث مفصلی مطرح نموده اند. برخی از ایشان «أل» در «اوفوا بالعقود» را «أل» عهد می گیرند و نهایتاً قرار دادهای معهود در زمان شارع مقدس را ممضی معرفی می نمایند. احتمال قوی تر آن است که «أل» برای جنس باشد و هر گونه عهد و عقدی را شامل شود. اگر چه در فقه اسلامی، تقسیم بندی متمایزی در زمینه ی قرار دادهای بین المللی به چشم نمی خورد، ولی وجود قواعد عمومی قرار دادها و اصل اعتبار و لزوم عقود و پیمان ها و سابقه ی یک سلسله پیمان های خاص با غیر مسلمانان و دارالکفر، مانند عقد ذمه و استیمان و هدنه در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، نشان دهنده ی آن است که نوعی تقسیم بندی بین فقها در زمینه این قرار دادها پذیرفته شده و مقبول بوده است. قرار دادهای بین المللی ممکن است معین «مثل عقد ذمه» یا نا معین «غیر منصوص» باشند. عقد استیمان، هدنه، تحکیم (۲۸) عقد صلح و قرار دادهای ارضی که فقها آن ها را به عنوان نوعی صلح بر روی زمین ذکر نموده اند و بالأخره عقود معین مالی از دیگر عقود معین به شمار می روند. نوع دوم ممکن است عهدنامه های قانونی یا قرار دادهای عمومی، مثل منشور ملل متحد، عهدنامه های قرار دادی بین دو یا چند دولت معین یا قرار دادهای مرزی را شامل شود. (۲۹) نقض عهد در شرع مقدس اسلام، از بزرگ ترین گناهان محسوب شده و تنها در مواردی که خیانت طرف دیگر محرز گردد، جایز می شود. خداوند در آیات متعددی از قبیل: «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» (۳۰) و «اوفوا بعهد الله اذا عاهدتم» (۳۱)، ما را به پای بندی به عهد و قرار دادهای بین المللی فرا می خواند و عهد مسلمانان با اجانب را «عهد الله» می داند. امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در پاسخ کسانی که ابتدا واقعه ی حکمیت را تحمیل کرده بودند و سپس از او می خواستند که از عهدش باز گردند، فرمودند: بعد از رضایت و پیمان و عهد بر گردم؟! آیا خداوند تبارک و تعالی نفرمود: «و اوفوا بعهد الله اذا عاهدتم و لا تنقضوا الایمان بعد توکیدها و قد جعلتم الله علیکم کفیلاً». عموم آیات و روایات، اصل لزوم قرار دادها، اعم از داخلی و بین المللی و معین و نامعین را ثابت می

کند. بنابراین اگر دولت اسلامی حتی در قالب قرار دادهای غیر معین با دیگر کشورها وارد مذاکره شود و پیمانی در زمینه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی منعقد نماید، شرعاً موظف است به آن پای بند باشد گر چه به ضرر آن تمام شود. هر چند روابط بین الملل به گونه ای است که به خودی خود، اجازه ی تخطی از عهود بین المللی را نمی دهد. ۸. مصونیت دیپلماتیک سفرا و نمایندگان سیاسی مسیلمه ی کذاب در نامه ای به پیامبر خواستار تملک زمین شد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از نمایندگان وی پرسیدند: رأی شما چیست؟ عرض کردند: ما هم به اعتقاد داریم. آن حضرت فرمودند: به خدا قسم اگر اصل مصونیت نمایندگان سیاسی نبود شما را گردن می زد. (۳۲) ابن رافع می گوید: قریش مرا نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستادند: پس چون او را ملاقات نمودم، اسلام در دلم جای گرفت. عرض کردم: ای رسول خدا، من هرگز نزد آنان باز نمی گردم، آن حضرت فرمودند: «انی لآخین بالعهد و لآحبس البرد ولکن ارجع فان کان فی نفسک الذی فی نفسک الان فارجع؛ یعنی من به پیمان ها خیانت نمی کنم و نامه رسان ها را زندانی نمی کنم، ولی تو باز گرد و اگر در دل خود آن چه اکنون احساس می کنی، احساس کردی به نزد ما باز گرد». او می گوید: رفتم و پس از مدتی نزد آن حضرت آمدم و اسلام آوردم. (۳۳) پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در قاعده ای کلی فرموده است: «لا یقتل الرسل و لا الرهن» (۳۴)؛ یعنی نمایندگان سیاسی و گروگان ها نباید کشته شوند». ۹. استجاره و امان استجاره، نوعی پناهندگی سیاسی است که بر اساس ان کفار با ترک مخاصمه، فرصت شنیدن کلام الهی یا قبول قرار داد ذمه یا تجارت را خواهند داشت: «و ان احد من المشرکین استجارک فأجره حتی یسمع کلام الله ثم ابغمه مأمنه ذلک بانهم قوم لا یعلمون» (۳۵)؛ اگر مشرکی درخواست پناهندگی کرد به او پناه ده تا کلام خدا را بشنود و سپس او را به محل خویش باز گردان، چون آن ها قومی نادان هستند. ۱۰. مبارزه با ظلم و استعمار و حمایت از مظلومان و ستمدیدگان هر چند دولت اسلامی موظف است به عهود بین المللی خود پای بند باشد، ولی جهت کلی سیاست خارجی آن و ملایک ورود به کنوانسیون ها و سازمان های بین المللی باید حمایت از اصالت عدالت و مبارزه با بیدادگران باشد. حضرت امیر علیه السلام فرموده است: «کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً». (۳۶) ب) تحلیل اصول سیاست خارجی دولت اسلامی از آن جا که دولت اسلامی موظف است تمامی ارکان و عمل کردهای خود را با ارزش های الهی تطبیق دهد، این پرسش مطرح می شود که چگونه می توان سیاست خارجی خود را بر اساس تعالیم مذهبی سازماندهی نمود؟ هم چنین مشکلات سیاست خارجی تا چه اندازه در مبانی فقهی ریشه دارد؟ چگونه می توان تعارض برخی از اصول و ارزش های اسلامی با قوانین بین المللی از میان برد؟ در پاسخ به پرسش های فوق تنها به دو نکته اشاره می کنیم: ۱. اصول سیاست خارجی دولت اسلامی، عنوانی نیست که در متون فقهی به عینه وجود داشته باشد و با مراجعه به متون اسلامی نمی توان دسته بندی خاصی در این باره یافت. از این جاست که هر کس بر اساس سلیقه ی خود، اصول سیاست خارجی در اسلام را به بخش های گوناگون تقسیم نموده است. باید توجه داشت که تقسیم اصول سیاست خارجی به تعداد معین، مشکلی را حل نمی کند و آن چه گره گشاست، محتوای این اصول است. تفاوتی ندارد که اصل عدالت و برابری دولت ها و استقلال آن ها را در هم ادغام یا از هم جدا کنیم. آن چه مهم است تقدم و تأخر آن ها و محتوای آن اصول است. ۲. برخی از اصول و ارزش های اسلامی بدون شک با حقوق بین الملل عمومی ناسازگار است که باید بدون تن دادن به توجیه های ضعیف در پی حل مشکل بر آمد. در حقوق بین الملل عمومی بر خلاف مقررات داخلی، قانون اساسی وجود ندارد و صلاحیت حاکمیت کشورها در عرض یکدیگر شناخته می شود. هیچ کشوری نمی تواند براساس سلیقه یا ایدئولوژی خود، تفسیری ارایه کند و طبق آن در صحنه ی بین المللی عمل نماید. وقتی از دخالت در امور داخلی دیگر کشورها سخن می گوئیم، اگر ملاک را ایدئولوژی خود قرار داده باشیم، هر گونه تفسیری بدون لحاظ کردن مقتضیات جامعه بین الملل و حقوق بین الملل رواست. ولی اگر ملاک، حقوق بین الملل عمومی باشد، ممکن است اقداماتی از قبیل صدور انقلاب و حمایت از جنبش های اسلامی و آزادی بخش، نقض حاکمیت ملی و مداخله در امور داخلی دیگران قلمداد گردد. پس بهتر است که فی الجمله به عنوان یک پیش فرض

بپذیریم که بین برخی از اهداف و ارزش های اسلامی و وظایف برون مرزی دولت اسلامی و مقتضیات حقوق بین الملل تعارض وجود دارد و سپس در پی حل آن برآییم. چالش های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دهه ی بعد از انقلاب، بهترین شاهد وجود چنین تعارضاتی است. ما این تعارضات را در سه بُعد مطرح می کنیم: الف) تعارضاتی که ممکن است با قرار دادهای منعقد توسط دولت اسلامی و بر اثر پای بندی به ارزش ها ایجاد شود. در مباحث گذشته، اصل احترام به قرار دادهای بین المللی را به عنوان اصلی زیر بنایی و شرعی ثابت نموده و اثبات کردیم که دولت اسلامی هر چند بر اساس اهداف، مصالح یا ضرورت ها و مقتضیات به کنوانسیون می پیوندد، ولی پس از امضا یا الحاق، شرعاً و قانوناً حق نادیده گرفتن آن را ندارد؛ یعنی اولاً شرع چنین اجازه ای به دولت اسلامی نمی دهد، ثانیاً حقوق بین الملل چنین ضرورتی را القا می نماید. ب) تعارضاتی که ممکن است از اطلاق ولایت و محدودیت های عمل کرد دولت اسلامی در صحنه بین الملل به وجود آید. اگر نظریه ی نصب در باب ولایت فقیه را همانند حضرت امام خمینی قدس سره بپذیریم، باید معتقد شویم که فقیه جامع الشرایط، پس از به قدرت رسیدن، زمام کلیه ی امور را به دست می گیرد و دیگران نیز حق دخالت در امور حکومتی و ایجاد مزاحمت برای او را ندارند. چون اگر دیگر فقها جامع الشرایط نباشند، عدم ولایت آن ها استصحاب می شود و اگر جامع الشرایط باشند، شارع مقدس برای این که اختلال نظام و هرج و مرجی رخ ندهد به مزاحمت دیگران رضایت نمی دهد. بنابر نظریه ی نصب، ولی فقیه به کلیه ی مسلمانان در اقصی نقاط جهان، ولایت پیدا می کند و این که به این امر توجه ندارند یا عمداً از آن سر باز می زنند، عالم ثبوت را تغییر نخواهد داد. کلیه ی فعالیت های مسلمانان، حتی اگر اقلیتی در دارالکفر باشند، باید تحت نظارت رهبر جهان اسلامی سازماندهی شود و کوشش های آنان باید در مسیر تحقق وحدت اسلامی و حکومت واحد جهانی هماهنگ گردد. با ایجاد رابطه ی ولایت بین مردم و رهبر، حقوقی بر مردم و حقوقی بر ولی فقیه واجب می شود. مسلمانان جهان باید از ولی فقیه اطاعت کنند. تزامم اطاعت از ولی فقیه و رهبران بلاد کفر، در مورد اقلیت های مسلمان در دارالکفر، از نظر نظری قابل رفع می باشد؛ چرا که در درجه ی اول احکام ولی فقیه بر آن ها واجب می شود؛ همان گونه که اگر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حاضر می بود، ولایتش بر کلیه ی مسلمانان غیر قابل تردید بود. در عین حال، هر گونه مواضعی که در کشور کفر برای مسلمانان ایجاد شود، صرفاً در ابواب ضرورت حرج و مانند آن، توجیه پذیر خواهد بود. پی نوشت ها: ۱. آل عمران، آیه ی ۱۹. ۲. آل عمران، آیه ی ۸۵. ۳. سبأ، آیه ی ۲۸. ۴. انبیاء، آیه ی ۱۰۷. ۵. اعراف، آیه ی ۱۵۹. ۶. بقره، آیه ی ۲۵۵. ۷. نحل، آیه ی ۳۵. ۸. ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی اسلام، جلد دوم، ص ۳۵۸. ۹. اشاره به آیه ی شریفه ی: «ادع الی ربک بالحکمه ی و الموعظه ی الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن» «نحل، آیه ی ۱۲۵». ۱۰. بسیاری از فقها هم چون شهیدین شیخ طوسی و محقق حلی، مؤلفه یالقلوب را هم شامل کفار و هم شامل مسلمانان ضعیف الایمان دانسته اند. ۱۱. شکوری، همان، ص ۴۸۷. ۱۲. شهید ثانی، شرح لمعه، جلد یک، ص ۱۷۰. ۱۳. توبه، آیه ی ۶۰. ۱۴. شکوری، همان، ص ۴۸۰. ۱۵. این اصل اشاره به آیه ی شریفه ی «لن يجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً». ۱۶. منتظری، فقه الدوله ی الاسلامیه، جلد پنجم، ص ۲۳۶. ۱۷. نساء، آیه ی ۱۴۱. ۱۸. علامه طباطبایی، المیزان، جلد چهارم، ص ۱۴۱. ۱۹. من لایحضره الفقیه، جلد چهارم، باب المیراث، ص ۳۲۱. ۲۰. همانند ریاست جمهوری. ۲۱. کاپیتولاسیون برای اولین بار در ایران در عهد نامه ی ترکمن چای بین ایران و روسیه گنجانده شد و سپس در سال ۱۲۹۷؛ یعنی دو سال قبل از کودتای رضا خان ملغی گشت. برای بار دوم نیز امتیازاتی که آمریکایی ها در سال ۱۳۴۳ در ایران برای خود قایل شدند، دست کمی از کاپیتولاسیون نداشت. ۲۲. آل عمران، آیه ی ۲۸. ۲۳. نساء، آیه ی ۲۸. ۲۴. فقه سیاسی اسلام، جلد دوم، ص ۱ - ۴۳۰. ۲۵. ممتحنه، آیه ی ۴. ۲۶. فتح، آیه ی ۲۵. ۲۷. اصول کافی، جلد دوم، ص ۱۰۲، حدیث ۶. ۲۸. قرار داد تحکیم، عقدی است که بین مردم و امام «والی» منعقد می شود و مفاد اصلی آن الزام به حکم وی و عمل طبق فرامان های حکومتی است «عقد التحکیم هو عقد العهد علی حکم الامام». ۲۹. عباس علی زنجانی، «حقوق تعهدات و قرار دادهای بین المللی در فقه و حقوق اسلامی» مجله حقوقی، شماره ی ۱۴ و

۱۵. ۳۰. مائده، آیه ی ۱. ۳۱. نحل، آیه ی ۹۱. ۳۲. ابن هشام، سیره، جلد چهارم، ص ۲۴۷. ۳۳. ابو داود، سنن، جلد دوم، ص ۷۵، کتاب الجهاد. ۳۴. وسایل الشیعه، جلد ۱۱، ص ۹۰، باب ۴۴، از ابواب جهاد عدو، حدیث ۲. ۳۵. توبه، آیه ی ۵. ۳۶. نهج البلاغه، نامه ی ۴۷. نویسنده: عبدالوهاب فراتی منبع: کتاب رهیافتی بر علم و سیاست و جنبش های اسلامی معاصر

امام خمینی و تئوری نظام سیاسی

امام خمینی و تئوری نظام سیاسی نویسنده: روح‌الله حسینیان چکیده: امام در آغاز اوج گیری نهضت در سال ۵۶ بدون ابهام، هدف قیام خویش را تشکیل حکومت اسلامی اعلام نمودند و در هر موقعیتی سعی در تشریح حکومت اسلامی و ویژگی های آن داشتند. در تاریخ ۱۵/۵/۵۷ در پیام به مردم اصفهان طلیعه حکومت اسلامی را پیش‌بینی کردند و در پاسخ، به سخنرانی شاه فرمودند: هر کس که سخنان او را شنیده باشد خوب می‌فهمد که شاه با طرح مسأله انتخابات می‌خواهد سیر اصلی حرکت اسلامی ایران را، که سرنگونی این دودمان است، تغییر دهد و ملت را اغفال نماید ولی دیگر دیر شده و طرح حکومت اسلامی در عمق مردم ایران ریشه رویانده است. و در پیام به نهضت آزادی می‌فرمایند: دست در دست یکدیگر نهاده و در این امر حیاتی، که برچیده شدن رژیم پهلوی است، مبارزه و بدون مناقشات، ملت را به سوی هدف غایی، که ایجاد حکومت اسلامی است، هدایت نمایید. از دیرباز مسأله «ولایت فقیه» در فقه شیعه مورد بحث بوده، اما کمتر کسی از فقیهان از دیدگاه حکومتی با یک نظام سیاسی به آن نگرسته است. هر چند از لابلای گفتار متأخران معاصر فقها به دست می‌آید که ولایت فقیه را همانند نظامی سیاسی می‌دانسته‌اند لکن به دلیل یأس از موفقیت از برپایی چنان نظامی هیچگاه جدی به نظریه پردازی درباره آن نپرداخته‌اند. مرحوم آیت‌الله شیخ محمدحسین نائینی در دوران مشروطیت کتابچه‌ای مستقل با عنوان «تنبیه الامه و تنزیه المله» برای اثبات مشروعیت مشروطیت نوشت و در آن کتاب به شکلی غیر مستقیم به اصول سیاسی و اجتماعی حکومت اسلامی نیز پرداخت. علامه نائینی در این کتاب به یأس از برپایی حکومت اسلامی اذعان می‌کند و حکومت مشروطه را گامی نزدیکتر به منافع می‌داند: «آنکه در این عصر غیبت که دست امت از دامان عصمت کوتاه و مقام ولایت و نیابت نواب عام در اقامه وظایف مذکور هم منصوب و انتزاعش غیر مقدور، ایا ارجاعش از نحوه اولی (استبداد مطلق) که ظلم زائد و غضب اندر غضب است به نحوه ثانیه (مشروطه) و تحدید استیلا، جوری بقدر ممکن واجب است و با آنکه مغضوبیت موجب سقوط این تکلیف است؟ ۱ علامه نائینی صراحتاً هم به حکومت فقها تصریح دارد هم به غصبی بودن حکومت‌ها حتی مشروطه. اولین نفر از فقیهان، که جدا به تئوری پردازی حکومت اسلامی پرداخت و برای ایجاد آن سخت مجاهد کرد، امام خمینی (ره) است. معظم له این نظریه پردازی و تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی را در پنج مرحله انجام داده‌اند: ۱- دوران دفاع از نظریه حکومت اسلامی حضرت امام (ره) در کتاب کشف‌الاسرار، که آن را در دوران جوانی خود نگاشته‌اند، از ایجاد حکومت اسلامی شدیداً دفاع می‌کنند. امام (ره) در سرتاسر این کتاب می‌کوشد تا روشن کند که اسلام نظام سیاسی مستقلی دارد و در پاسخ به اینکه اسلام دارای تئوری حکومت نیست، می‌فرمایند «شما از کجا می‌گویید دین تکلیف حکومت را تعیین نکرده است؟ اگر تعیین نکرده بود پیغمبر اسلام چطور تشکیل حکومت کرد و...» ۲ امام (ره) حتی بنیادهای اساسی حکومت اسلامی را در این کتاب بر می‌شمارد: «اساس حکومت اسلامی بر قوه تقنینیه و قوه قضاییه و قوه مجریه و بودجه بیت‌المال است...» ۳ امام (ره) برای اینکه ثابت کنند طرح حکومت اسلامی یک کلیت بی‌برنامه نیست، ادله‌ای از کتاب و نست برای سازماندهی بسیج، ارتش، دادگستری و حتی ثبت اسناد می‌آورند و در مورد بودجه دولت به تشریح نظام مالیاتی حکومت اسلامی می‌پردازند: «یکی مالیات سالیانه و همیشگی است و آن در وقتی است که کشور در آرامش است... دویم مالیات به طور فوق‌العاده است و آن در وقت انقلاب خارجی یا داخلی است. این مالیات که در این موقع گرفته می‌شود میزان محدودی ندارد و مالیات غیر محدود باید نامید آن را زیرا بسته به نظر دولت اسلامی است...» ۴ جالب این است که ایشان حتی به چگونگی انتخاب رییس این حکومت هم

می‌پردازد و تشکیل مجلس مؤسساتی از فقهای دیندار و عالم به احکام و عادل برای انتخاب رییس حکومت را پیشنهاد می‌دهد. ۵

گرچه این پیشنهاد تعریض به مجلسی است که رضا خان را به عنوان شاه انتخاب کرد ولی ایشان در پایان گفتارشان، آن را به عنوان یک طرح جدی مطرح می‌کنند. ۲. دوران آغاز مبارزه علیه استبداد و استعمار حضرت امام در سال‌های ۴۳-۴۱ تلاش نمودند علیه استعمار و استبداد که رویکردی از آن بود به جهادی افشاگرانه قیام نمایند ولی کمتر نظریه جایگزینی حکومت اسلامی را به جای حکومت پهلوی طرح نمودند و تنها به صورت کلی ارشاداتی داشتند؛ از جمله اینکه کلیه احکام اسلام، سیاسی است یا اسلام عین سیاست است و روحانی باید سیاسی باشد و در یک مورد هم فرمودند: اگر بنا باشد حکومت اسلامی باشد اگر بنا باشد دیانت اسلام حکومت کند تمام ثغور اسلام حفظ می‌شود. ۶ شاید علت انتخاب این روش، جلوگیری از تبلیغات رژیم بود که روحانیت را به قدرت طلبی متهم می‌کرد. ۳. دوران تبیین حکومت اسلامی امام برای اینکه اندیشه حکومت اسلامی را به صورتی زیربنایی مطرح و احیا کنند، پس از وقفه‌ای کوتاه، در سال ۴۸ در نجف اشرف در درس خارج به تشریح مبانی حکومت اسلامی پرداختند. و این برای اولین بار بود که در حوزه اندیشه فقه شیعی، ولایت فقیه با گرایش حکومتی و سیاسی در این حد وسیع، دقیق و همه جانبه مورد بحث قرار می‌گرفت. بی شک طرح حکومت اسلامی در حوزه نجف تأثیر همه جانبه‌ای در حوزه اسلام داشت به طوری که پس از کمتر از ۱۰ سال تأثیر عملی آن در کشور شیعی ایران تبلور یافت. امام (ره) هدف اصلی از طرح حکومت اسلامی را ایجاد سرچشمه یک تفکر اعلام نمودند و از «نسل‌های حاضر و نسل‌های آینده» خواستند تا «در اطراف آن بحث و فکر نمایند» و مطالعه در پیدا کردن راه وصول به آن را نیز به نسل‌ها واگذار نمودند. ۴۷. دوران گسترش تفکر حکومت اسلامی امام در این دوره تلاش کرد تا اندیشه حکومت اسلامی را از محدوده نجف به خارج از مرزها سرایت دهد. ایشان در تمام نامه‌هایی که به دانشجویان مسلمان اروپا و آمریکا می‌نوشتند به آنها گوشزد می‌کردند که با توجه به تلاش استعمار برای مخدوش کردن حکومت اسلامی، مشکل است ما بتوانیم حکومت اسلامی و تشکیلات اساسی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آن را به جوامع بشری حتی مسلمین بفهمانیم؛ پس باید کوشش نماید تا طرز حکومت اسلامی و رفتار حکام اسلامی را با ملت‌های مسلمان به اطلاع دنیا برسانید. بر شما جوانان ارزنده اسلام که مایه امید مسلمین هستید لازم می‌باشد که ... برای پیاده کردن طرح حکومت اسلامی و بررسی مسائل آن اهتمام بیشتری به خرج دهید. ۸ امام در این پیام‌ها به دانشجویان خارج از کشور توصیه می‌کند تا علاوه بر مطالعه راه‌های رسیدن به حکومت اسلامی، برای بررسی مسائل آن نیز کوشش کنند به نظر می‌رسد امام (ره) اعتقاد داشته‌اند که تدوین چهارچوب حکومت اسلامی علاوه بر بررسی مبانی فقهی که قاعدتاً باید در حوزه‌های علمیه می‌بایست تبیین می‌گردید، احتیاج به بحث‌های سیاسی و کارشناسی اجرایی هم دارد که باید توسط روشن‌فکران مذهبی و تحصیل کرده‌های علوم جدید بررسی می‌گردید. امام در راستای گسترش اندیشه حکومت اسلامی در بیانات و پیام‌هایی که برای ملت ایران می‌فرستادند نیز از حکومت اسلامی سخنی به میان می‌آوردند. در بیاناتی که به مناسبت جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در تاریخ ۶/۳/۵۰ ایراد نمودند با لحنی تأسّف‌انگیز، مشکلات موجود را ناشی از برپا نشدن حکومت اسلامی دانستند، مصیبت سلب حکومت از حضرت امیر را اعظم مصائب و حتی بالاتر از عزای کربال دانستند و آنگاه فرمودند: «الان هم نمی‌دانند مردم که معنی اسلام چیست؟ حکومت اسلامی چیست؟» ۹ در تاریخ ۲۰/۶/۵۱ در یک پیام، خطاب به ملت ایران فرمودند «شما ای ملت ایران ای مسلمانان پاک طینت ... حکام اسلام و کیفیت حکومت اسلامی را تحقیق و نصب العین خود قرار دهید.» ۱۰ ۵. دوران مبارزه برای ایجاد حکومت اسلامی امام در آغاز اوج‌گیری نهضت در سال ۵۶ بدون ابهام، هدف قیام خویش را تشکیل حکومت اسلامی اعلام نمودند و در هر موقعیتی سعی در تشریح حکومت اسلامی و ویژگی‌های آن داشتند. در تاریخ ۱۵/۵/۵۷ در پیام به مردم اصفهان طلّیعه حکومت اسلامی را پیش‌بینی کردند و در پاسخ، به سخنرانی شاه فرمودند: هر کس که سخنان او را شنیده باشد خوب می‌فهمد که شاه با طرح مسأله انتخابات می‌خواهد سیر اصلی حرکت اسلامی ایران را، که سرنگونی این دودمان است، تغییر دهد و ملت را اغفال نماید ولی دیگر دیر شده و طرح

حکومت اسلامی را عروق مردم ایران ریشه رویانده است» ۱۱ و در پیام به نهضت آزادی می‌فرمایند: دست در دست یکدیگر نهاده و در این امر حیاتی، که برچیده شدن رژیم پهلوی است، مبارزه و بدون مناقشات، ملت را به سوی هدف غایی، که ایجاد حکومت اسلامی است، هدایت نماید. ۱۲ ۶. شیوه حکومت اسلامی امام (ره) برای اولین مرتبه در تاریخ ۲۲/۷/۵۷ در مصاحبه با روزنامه فیگارو در فرانسه اعلام نمود که سیستم حکومت اسلامی آرمانی وی یک سیستم جمهوری است. ۱۳ چون جمهوری اسلامی برای غربیان یک سیستم نا آشنا بود، ۱۴ سیل سؤالات توسط خبرنگاران اروپایی و آمریکایی درباره این نظام سیاسی شروع شد. از مهم‌ترین و اصلی‌ترین سؤالات خبرنگاران در مورد ماهیت و شکل آن بود و امام در هر مصاحبه‌ای گوشه‌ای از این ابهامات را توضیح می‌دادند و در آن مصاحبه‌ها به تشکیل مجلسی منتخب از نمایندگان مردم، مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها و ... اشاره می‌کردند، اما در تمام این مصاحبه‌ها شکل نهایی این حکومت را به تعیین مردم موکول می‌کردند و تنها شمایی کلی از این حکومت را، که به شکل دموکراسی هدایت شده است، برای خبرنگاران ترسیم می‌نمودند. ایشان در یک مصاحبه اعلام کردند شکل این حکومت در جهان دیده نمی‌شود و هیچ یک از خصوصیات اصولی آن در عربستان دیده نمی‌شود و به غربیان هشدار دادند که این رژیم تفکر خود ماست. ۱۵ آنگاه امام در چند نوبت فرمودند رژیم جمهوری اسلامی یک پیشنهاد است که به آراء عمومی رسماً مراجعه خواهد شد. ۱۶ امام بعد از ورود به ایران، مهندس بازرگان را مأمور تشکیل کابینه موقت می‌کند. و یکی از وظایف او را انجام فرزندم و رجوع به آرای عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی برشمردند. اقلیتی تلاش می‌کردند که حکومتی با ماهیت اسلام تشکیل نگردد و رژیم پیشنهادی، از محتوای اسلام بیگانه باشد؛ به همین منظور طرح‌هایی به نام رژیم جمهوری یا رژیم دموکراتیک اسلامی و ... پیشنهاد کردند و بنای اصرار را گذاشتند. امام (ره) با درایت مخصوص خود، که اهداف آنان را درک کرده بودند، در یک سخنرانی که طلاب را برای تبلیغات ترغیب می‌نمودند، فرمودند: دعوتکنند به اینکه رأی بدهند به جمهوری اسلامی این هم با همین کلمه نه یک حرف زیاده‌تر و نه یک حرف کمتر برای اینکه الان شیاطین افتاده اند دنبال اینکه جمهوری محض همین جمهوری باشد، جمهوری دموکراتیک باشد». ۱۷ سرانجام امام به وعده‌ای که به امت خویش داده بود عمل کرد و مردم ایران با ۹۸٪ در تاریخ ۱۲/۱/۵۸ به نظام سیاسی پیشنهادی امامشان رأی مثبت دادند و امام بعد از تلاش بی‌وقفه به آرمان خویش، که همان تشکیل حکومت اسلامی بود، نایل آمد. از این پس دوران مبارزه امام را، حفظ حکومت اسلامی و تجربه آن باید نامگذاری کرد که خود احتیاج به یک بحث مستقل و جداگانه دارد. پی نوشت ها: ۱ - تنبیه الامه و تنزیه المله یا حکومت از نظر اسلام ص ۲۰۴ - کشف الاسرار ص ۳۲۳۷ - همان مأخذ ص ۴۲۳۷ - همان مأخذ ص ۵۲۵۵ - همان مأخذ ص ۱۸۵ - صحیفه نور ج ۱ ص ۷۹۰ - حکومت اسلامی ص ۸۶۶ - صحیفه نور ج ۱ ص ۱۵۲ و ۱۶۱ و ۱۸۶ - همان مأخذ ج ۱ ص ۱۶۶ - همان مأخذ ج ۱ ص ۱۹۰ - همان مأخذ ج ۲ ص ۱۲۸۷ - همان مأخذ ج ۲ ص ۱۳۹۳ - همان مأخذ ج ۲ ص ۱۵۹ - قبلا فقط چند کشور از قبیل پاکستان و موریتانی، جمهوری اسلامی را برای عنوان رسمی کشور خود انتخاب کرده بودند که در واقع اشاره به یک نظام خاص حکومتی نبود. ۱۵ - صحیفه نور ج ۲ ص ۱۶۲۸۰ - همان مأخذ ج ۳ و ۱۶ و ۲۷ و ۴۷ و ۱۷۵۲ - همان مأخذ ج ۵ ص ۱۴۷ منبع: www.irdc.ir

اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی

اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی صادق تهرانی برای برآورد اهداف انقلاب‌ها، از جمله انقلاب اسلامی، تحلیل گفتارهای رهبران، و شعارهای اصلی آنان در طول مبارزه و همچنین بررسی نقطه نظرات مردم و پرسش از آنها، به ویژه عده‌ای که در زمان انقلاب بوده‌اند؛ اهمیت دارد. اهداف انقلاب اسلامی ایران در شعار اصلی آن تجلی روشن و بدون ابهامی داشت: استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی. اسناد و مدارک روشن به خوبی نشان می‌دهد که تمامی آحاد مردم مسلمان و آگاه ایران و رهبران مقبول مردم

به خوبی می دانستند که در انقلاب، با نفی رژیم سلطنتی پهلوی چه چیزی را نمی خواهند و چه چیزی را می خواهند. البته روشن است که درک اجمالی و یا تفصیلی مردم از آرمان های انقلاب اسلامی ایران بسته به سطح فکری و شناخت اجتماعی هر یک از اقشار جامعه متفاوت بود. اما همگان بر این نکته واقف و متفق بودند که اکثریت مردم مسلمان ایران؛ معنویت و آزادی و عدالت، استقلال و رشد و سعادت، و شکوفایی و عزت و سربلندی کشور خویش را در سایه تحقق ارزش ها و احکام اسلام ناب محمدی(ص) جستجو می کردند. مطابق یک تحقیق دانشگاهی در سال ۸۳، براساس تحلیل محتوای شعارهای مردم تلاش شده تا تصویر دقیق تری از اهداف انقلاب ارائه شود. مقطع زمانی گردآوری این شعارها از مهر ۱۳۵۶ تا شهریور ۱۳۶۰ انتخاب شده است چرا که بنا به فرض این تحقیق در آن مقطع، هنوز انقلاب در جریان بوده و استقرار نیافته بود. در این تحقیق از تمامی منابع مکتوب از جمله منابع چاپی و غیر چاپی و حتی مطالب نوشته شده بر روی دیوارها استفاده شده و آنچه که تحت عنوان شعار ثبت گردیده بود، استخراج گشته است. از میان آنچه گردآوری شده بود، حدود ۴۰۰۰ شعار انتخاب شد و مجموعه آنها به شش محور تقسیم گردید: محور اول، شعارهای مربوط و شرایط داخلی و وضعیت نامطلوب رژیم شاه، که حدود ۲۰ درصد کل شعارها را در بر می گرفت. محورهای بعدی، شعارهای مربوط به اهداف، ارزش ها و آرمان های انقلاب (۱۸ درصد) و شعارهای مربوط بعد از به قدرت رسیدن انقلابیون، شعارهای مربوط به شخصیت های انقلاب و در پایان، شعارهای مربوط به مقامات خارجی را شامل می شود. در شعارهای مربوط به اهداف، ارزش ها و آرمان های انقلاب اسلامی، اهداف و ارزش های سیاسی انقلاب ۳۶ درصد، اهداف و ارزش های فرهنگی ۴۹ درصد و اهداف و ارزش های اقتصادی تنها ۵ درصد از این شعارها را به خود اختصاص می دادند. به تعبیر دکتر محمد حسین پناهی استاد دانشگاه و محقق این تحقیق، اگر توزیع و تکرار شعارها را مبنا قرار دهیم، مشخص می شود که مهم ترین هدف انقلاب، در واقع اهداف و ارزش های فرهنگی آن است و در این راستا، اهداف و ارزش های سیاسی در اولویت بعدی قرار گرفته و در نهایت اهداف و ارزش های اقتصادی اولویت بسیار پائینی از خواسته های مردم در شکل گیری انقلاب را به خود اختصاص داده است. طبق این پژوهش در اهداف و ارزش های فرهنگی انقلاب، شعارهای مطرح آنها، ارزش شهادت و جانبازی (۴۱ درصد)، اهمیت دین اسلام و ضرورت توجه به آن (۳۱ درصد)، ارزش حجاب اسلامی (۶ درصد) را شامل می شود. همچنین نگاهی به ارزش های اقتصادی مطرح در زمان انقلاب، در قالب شعارهایی که بیان می شد، نشان می دهد نفی فقر و محرومیت های اقتصاد و حمایت از طبقات محروم در اولویت نخست و مخالفت با سرمایه داری ظالمانه در اولویت بعد، مهم ترین اهداف اقتصادی شکل گیری انقلاب اسلامی بوده است. به استناد تحقیق دیگری در باره همان مقطع زمانی انقلاب، با استفاده از کتاب صحیفه؟ نور، سخنان امام خمینی تحلیل محتوا شده است. در مقایسه ای بین شعارهای انقلاب، و گفتار و اعلامیه های امام، انجام مشخص می شود که این دو سازگاری زیادی با هم داشته و بسیار بر هم منطبق بوده اند. امام خمینی در آذر ۵۷ چنین اعلام نمود: «هدف ما، برقراری جمهوری اسلامی و برنام؟ ما، تحصیل آزادی و استقلال و سپردن اداره کشور به کارشناسان امین و حذف خیانتها... و اصلاح قانون اساسی است.» (پیام امام ۱۴/۸/۵۷) چنان که در بسیاری از پیام ها و سخنان امام به تلاش برای اجرای احکام مترقی و سعادت آفرین اسلام و تحقق عدالت و پیشرفت در همه زمینه ها تأکید شده است. همانگونه که اشاره شد، آرمان های انقلاب اسلامی را از خلال شعارهای مردم و پیامهای امام خمینی به خوبی می توان شناخت، آرمان هایی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به صورت اصول مدون درج شده است. می توان این اهداف و آرمان ها را در سه دسته فرهنگی، سیاسی و اقتصادی طبقه بندی نمود: ۱- آرمان های فرهنگی و اجتماعی، مانند: ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا، مبارزه با مظاهر فساد و تباهی، بالا بردن سطح آگاهی های عمومی، آموزش و پرورش همگانی، تقویت روح بررسی، تتبع و ابتکار و تشویق محققان، رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای عمومی، ایجاد نظام اداری صحیح، تأمین حقوق همه جانبه افراد، توسعه و تحکیم برادری اسلامی، تدوین قوانین و مقررات مدنی مناسب، برقراری حقوق مساوی برای مردم بدون

توجه به قوم، قبیله، رنگ و نژاد، برخورداری همگان از تأمین اجتماعی، گسترش آزادی قانونمند اجتماعی. ۲- آرمان های سیاسی، نظیر: سرنگونی نظام استبدادی و وابست؟ سلطنتی و ایجاد حکومت مردمی و مستقل، ادار؟ امور کشور براساس اصل اسلامی شورا و دعوت به خیر، نفی هرگونه ستم گری، ستم کشی، سلطه گری و سلطه پذیری، تأمین امنیت داخلی و نفی نفتیش عقاید، آزادی قانونمند نشریات، مطبوعات، اجتماعات و راهپیمایی ها، اتکاء به آرای عمومی در اداره کشور، طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب، محو هرگونه استبداد، خودکامگی و انحصار طلبی، تقویت کامل بنی؟ دفاع ملی، تنظیم سیاست خارجی مستقل، ایجاد روابط صلح آمیز با دول دیگر، حمایت مقدور از مبارزه حق طلبانه ستمدیدگان و مستضعفان در برابر مستکبران. ۳- آرمان های اقتصادی، همچون: پایان بخشیدن به غارت بیت المال توسط خاندان پهلوی و مقامات رژیم سلطنتی، صیانت از ذخائر و معادن زیرزمینی، تلاش در راه پیشرفت تکنولوژیک، استقلال و خودکفایی اقتصادی، تأمین خودکفایی در علوم و فنون، پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه، تلاش در جهت ریشه کن کردن فقر و محرومیت، تأمین نیازهای اساسی مردم، تأمین شرایط برای اشتغال همگان، تنظیم برنامه؟ اقتصادی کشور به نوعی که موجب خودسازی و افزایش مهارت و ابتکار افراد جامعه باشد، جلوگیری از استثمار و بهره کشی، منع اضرار به غیر، انحصار، احتکار و ربا، منع اسراف و تبذیر، جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور، تلاش برای افزایش تولیدات کشاورزی و صنعتی، حرکت در مسیر عدالت اقتصادی و کم کردن فاصله طبقاتی، رسیدگی به روستاهای کشور و محرومیت زدایی از آنها.* دستاوردها بنابراین می توان گفت دستاوردهای انقلاب اسلامی، همان آرمان ها و اهدافی هستند که به صورت کلی و یا جزئی، بخش هایی از آنها تحقق یافته اند و یا پی گیری می شوند. مطابق تقسیم بندی قبلی فهرستی از رؤوس این دستاوردها در سه زمینه مزبور اینگونه قابل طرح است: ۱- دستاوردهای فرهنگی و اجتماعی، مانند: به وجود آمدن محیط نسبی خوب جهت رشد کمالات اخلاقی، زدودن اغلب مظاهر فساد از عرصه جامعه، ارتقای نسبی سطح آگاهی های عمومی، ریشه کنی بی سوادی، افزایش امنیت اجتماعی و قضایی در بسیاری از موارد، رواج گونه های مختلف ادبیات انسان ساز اخلاق مدار، آموزنده، انقلابی و دینی، افزایش و رشد مطبوعات و نشریات مفید و سازنده، اسلامی کردن اغلب مقررات مدنی، جزایی و اقتصادی، گسترش و احیای تفکر دینی در اقشار مختلف فرهنگی و در اغلب سطوح اجتماعی، افزایش هماهنگی بین تعهد و تخصص در جامعه متخصصان کشور، همکاری ثمر بخش اساتید و پژوهشگران حوزه و دانشگاه، افزایش پانزده برابری ظرفیت دانشگاه ها، مردمی شدن قوای مسلح و ایجاد بسیج، تلاش در جهت معرفی و تعمیم الگوی زن مسلمان، افزایش تعداد و تنوع و توزیع جغرافیایی دانشگاهها، گسترش مراکز علمی و تحقیقی در همه زمینه ها، افزایش و گسترش مدارس در همه مقاطع، جهش در محتوا و تعداد عناوین منتشره کتاب و گسترش کتابخوانی، ایجاد خودباوری فرهنگی و علمی، جهش در ابتکارات و نوآوری های علمی، دستیابی به عرصه های فوق پیشرفته علمی از قبیل نانو تکنولوژی و شبیه سازی و ژنتیک و دانش هسته ای و... در حوز؟ هنری و فرهنگی یکی از موارد قابل اشاره، سینمای ایران است که به اذعان تمامی صاحب نظران، قبل از انقلاب به هیچ وجه در دنیا مطرح نبوده و به حساب نمی آمده اما امروزه به عنوان یکی از جذاب ترین، صاحب سبک ترین و جزو چند سینمای مطرح جهان قرار دارد. موفقیت و دستیابی هر ساله دانش آموزان ایرانی به مقامات جهانی در المپیادهای علمی در رشته های مختلفی همچون فیزیک، ریاضی، شیمی، کامپیوتر و... در رقابت با کشورهای پیشرفته علمی یکی دیگر از شواهد رشد و توسعه علمی کشور در سالهای پس از انقلاب است. رشد کمی دانشجویان کشور یکی دیگر از شاخصهای توسعه علمی در سالهای پس از انقلاب می باشد. در حالی که تعداد دانشجویان دانشگاه های کشور قبل از انقلاب از مرز ۱۵۰ هزار نفر تجاوز نمی کرده امروزه این تعداد به حدود دو میلیون و پانصد هزار نفر بالغ شده است. همچنین در خصوص رشد سطح تخصص باید اشاره نمود کشوری که در سال ۱۳۵۶ با ۳۳ میلیون جمعیت، نیازمند ورود پزشک از خارج (از کشورهایی همچون هند، بنگلادش و پاکستان و...) بوده هم اکنون با جمعیتی بیش از دو برابر، پزشک مازاد دارد و خود به دیگر کشورها پزشک صادر می کند. ۲- دستاوردهای سیاسی، نظیر: ریشه

کنی نظام استبدادی شاهنشاهی، استقرار نظام جمهوری اسلامی، استقلال سیاسی و قطع سلطه و مداخله ابر قدرت‌ها در سرنوشت کشور، تحقق الگوی نوین مردم سالاری دینی در ایران، شکل‌گیری گروه‌ها و تشکّل‌های سیاسی مختلف در عرصه رقابت سیاسی، توسعه آزادی‌های قانونی، تلاش در مسیر تحقق کامل پیوند دین و سیاست، رشد سیاسی و آگاهی‌های عمومی مردم، احیای روحی؟ عزت و سرافرازی ملی در عرصه جهانی، دستیابی ایران به جایگاه قدرتمند منطقه‌ای و بین‌المللی، حرکت در جهت تجدید حیات تمدن جهانی اسلام، تنظیم سیاست خارجی و ارتباط با دیگر دولت‌ها بر اساس اصول اسلامی عزت، حکمت، مصلحت و سیاست نه شرقی، نه غربی، گسترش پیام انسانی و آزادیبخش انقلاب و حمایت از مظلومان در عرصه بین‌المللی، توجه بیشتر به جهان سوم و جهان اسلام در روابط خارجی، حضور قدرتمند و تأثیرگذار در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی و ... ۳-

دستاوردهای اقتصادی، همچون: افزایش صادرات غیر نفتی، کاهش صادرات نفتی به نسبت افزایش جمعیت و هزینه‌ها، حرکت به سمت کاهش اتکاء بودجه به نفت، تنوع بخشی به تولید ملی و نجات از اقتصاد تک محصولی، توجه گسترده به مناطق محروم و دورافتاده، تحول اساسی در امکانات و زیر ساخت‌های روستایی مانند بسط و توسعه فعالیتهای عمرانی و رفاهی در سطح روستاها از قبیل تأسیس خان؟ بهداشت، ساخت راه، حمام بهداشتی، برق، آب لوله کشی، تلفن و تأسیس مدارس تا سطح دبیرستان، جهش در تولیدات کشاورزی و صنعتی متکی به فناوری بومی، پیشرفت در صنایع کشتی سازی، خودروهای سنگین و سبک، و ماشین آلات کشاورزی، جهش و توسعه صنایع مستقل نظامی و دفاعی، پیشرفت در صنایع هوافضا و ساخت موشک و ماهواره و هواپیما، توسعه و بهبود چشمگیر ارتباطات، جاده‌ها، راه آهن، فرودگاه‌ها و بنادر، افزایش وسیع آموزش و تربیت نیروی انسانی ماهر، افزایش چندین برابری سد سازی و نیروگاه‌های آبی، توسعه؟ صنایع مختلف سنگین و سبک، افزایش سهم گاز در تأمین انرژی و پوشش دادن صدها شهر و میلیونها نفر، افزایش و توسعه؟ ظرفیت پالایشگاه‌ها و صنایع گوناگون در حوز؟ نفت و گاز، خودکفایی در تأمین فرآورده‌های نفتی علی‌رغم افزایش شدید مصرف و جمعیت، توسعه؟ ظرفیت پتروشیمی و افزایش تولید آن تا بیش از بیست برابر، پیشرفت در عرصه فناوری اطلاعات، ساخت بومی کارخانجات تأمین سوخت هسته‌ای و نیروگاه‌های اتمی، ساخت نیروگاه‌های بادی و... در حیط؟ صنایع نظامی، در حالی که قبل از انقلاب تقریباً تمام تسلیحات نظامی کشور از خارج وارد می‌شد، هم اکنون نه تنها این نسبت تقریباً معکوس شده بلکه ایران در زمر؟ یکی از تولیدکنندگان تسلیحات پیشرفته نظامی در جهان قرار گرفته و تولیدات خود را به بیش از ۳۷ کشور جهان نیز صادر می‌کند. در حیط؟ صنعتی، کشوری که قبل از انقلاب تقریباً تمامی کالاهای صنعتی خود را از خارج وارد می‌کرد و معدود کالاهای ساخت داخل آن نیز عموماً از کیفیت و مرغوبیت پایینی برخوردار بود، هم اکنون در اکثر زمینه‌ها خود به تولیدکننده تبدیل شده است و تولیداتش نیز در بسیاری از موارد، از جهت کیفیت و استاندارد قابل رقابت با مشابه خارجی می‌باشد و در بسیاری از صنایع مصرفی و کالاهای واسطه‌ای به مرز خوداتکایی کامل رسیده است. در حیط؟ کشاورزی و دامداری طبق آمار رسمی دولت در سال ۱۳۵۶، دولت ایران فقط توانایی تأمین مواد غذایی مردم خود برای ۳۳ روز را داشته است و مجبور بوده باقی مواد غذایی خود را از خارج وارد کند. برای مثال مرغ را از فرانسه، تخم مرغ را از اسرائیل، سیب را از لبنان، پنیر را از دانمارک و... وارد می‌کرده لکن هم اکنون علی‌رغم دو برابر شدن جمعیت، بیش از ۳۰۰ روز در سال مواد غذایی خود را در داخل تأمین می‌کند و در اکثر زمینه‌ها خود اتکا شده است. در بسیاری از محافل و گفتگوها به هنگام بررسی وضع اقتصاد پس از انقلاب، مباحث به گرانی و تورم تقلیل پیدا می‌کند و قیمت اجناس و کالاهای اساسی، قبل و بعد از انقلاب با هم مقایسه می‌شود. در این موارد تبعاً مخالفان، قیمت بالای کالاها و خدمات در شرایط کنونی را مهم‌ترین دلیل برای ناکامی اقتصاد پس از انقلاب می‌دانند، در مقابل موافقان، ضمن توجه به این امر، به بسیاری از تحولات اساسی اقتصادی و صنعتی استشهاد می‌کنند و از خدمات رسانی به روستاها، افزایش تولیدات صنعتی و پتروشیمی، گازرسانی به بیشتر نقاط کشور، توسعه جاده‌ها و راه آهن و فرودگاه‌ها، افزایش سد سازی و بومی شدن فناوری آن، انرژی هسته‌ای، توان

بازداند؟ دفاعی و... سخن می‌گویند. در این موارد بایستی به همه آثار و دستاوردهای سیاسی و فرهنگی و اقتصادی انقلاب به طور جامع نگاه کرد و معدل گرفت و نباید با اغراق در مورد گرانی برخی کالاها سایر رهاوردهای انقلاب مردم نادیده گرفته شود. به اعتقاد بسیاری از پژوهشگران، کارنام؟ عملکرد نظام جمهوری اسلامی، با توجه به تغییرات عمده شرایط و افزایش هزینه‌ها و مشکلات کشور در سالهای پس از انقلاب، با عنایت به حجم کارهای انجام شده، مصداق کارآمدی نسبی است. به عنوان مثال، نیکی کدی نویسند؟ آمریکایی و یکی از کسانی که وضعیت ایران در یکصد سال اخیر را مورد مطالعه قرار داده است، علی رغم اشتباهاتی که در تفسیر بخشی از سیاست های جمهوری اسلامی در اثر خود به نام بررسی ریشه های انقلاب اسلامی، داشته است، در نوشت؟ آخر خود تحت عنوان «نتایج انقلاب ایران» توانسته از ذکر برخی تحولات چشمگیر پس از انقلاب خوداری ورزد. او می‌نویسد: «در ایران، زمامداران اسلام گرا سیاست هایی را به اجرا در آوردند که در نهایت به توسع؟ یکک جامع؟ سالم تر، آموزش دیده تر و فرهیخته تر کمک کرد.» *معیارهای ارزیابی نتایج انقلاب در باب شناخت انقلاب اسلامی، یکی از مهم ترین و حساس ترین پرسش ها اینست که انقلاب اسلامی در عمل چه آثار و نتایجی داشته است؟ طبعاً سه ده پس از پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی همه ما در اطراف خود مسائلی را لمس و تجربه می‌کنیم که بعضاً برایمان تلخ یا شیرین می‌نماید و آنها را نوعاً به حساب پیامدهای انقلاب اسلامی می‌گذاریم. اما صحیح آن است که آثار و نتایج انقلاب اسلامی به طور عالمانه و منصفانه تبیین و ارزیابی شود. بعضی از مردم به هنگام مواجه؟ روزمره با کثیری از وقایع و حوادث د روهل؟ اول با آنها فقط برخورد های احساسی و عاطفی دارند تا آنجا که در شرایطی دیگر کاملاً به عکس تصور کنند. برای اجتناب از این گونه افراط و تفریط ها بهتر است بر مهم ترین ملاک ها و شیوه های ارزیابی نتایج انقلاب مروری داشته باشیم: ۱- مقایس؟ نتایج و آثار با اهداف انقلاب، ۲- مقایسه نتایج و آثار با امکانات دولت و کشور، ۳- سنجش نتایج و آثار انقلاب با اهداف و امکانات به طور همزمان، ۴- مقایس؟ وضع موجود با کشورهای پیشرفته، ۵- مقایس؟ وضع موجود با قبل از انقلاب. ۱- اهداف انقلاب اسلامی بعنوان ملاک ارزیابی: انقلاب اسلامی در هم؟ ابعاد فردی و اجتماعی، داخلی و خارجی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، اهداف بسیار بلندی برای مردم و دولت ترسیم نموده است. این اهداف عمدتاً مأخوذ از قرآن و معارف پیامبر(ص) و اهل بیت (ع) هستند که در کلام امام خمینی و شعارهای مردم در دوران انقلاب متجلی شده اند. این اهداف در قانون اساسی بصورت رسمی و قانونی گنجانده شده و مجدداً به تأیید و تصویب امام و مردم رسیده اند. طبعاً این اهداف یکی از بهترین ملاک ها برای سنجش وضعیت کنونی نظام و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی هستند. همانگونه که قبلاً اشاره شد، اهداف انقلاب و نظام با مطالع؟ آنها و با اتکاء به اخبار و اطلاعات صحیح، نسبت به آثار و نتایج انقلاب اسلامی ارزیابی و قضاوت نماید. بر اساس تحقیق تخصصی و مشاهد؟ عمومی، می‌توان این واقعیت را مطرح کرد که در بسیاری از آن اهداف توفیقات نسبی حاصل شده و در پاره ای دیگر عدم توفیق هایی دیده می‌شود، ولی جهت گیری کلی امور به سمت تحقق آنهاست. هیچگاه کسی اصل اهداف و ضرورت حرکت به سمت آنها را نفی نکرده است، هر چند بعضی از دولت ها با تشخیص و توان خود مواردی را بهتر پی گیری نموده اند و بعضی دیگر کوشیده اند جامعیت و هماهنگی هم؟ اهداف را بیشتر رعایت کنند. در مجموع می‌توان گفت که اگر آثار و نتایج انقلاب با اهداف آن مقایسه شود نتیج؟ امیدوار کننده ای حاصل می‌شود. ۲- امکانات بعنوان ملاک ارزیابی: انقلاب اسلامی برای تحقق اهدافش و برآورده کردن خواسته ها و نیازهای مردم چه امکاناتی در اختیار داشته است؟ این پرسش، عقلایی است و در رشته های علمی و معرفتی گوناگون به صور مختلفی متجلی شده است. مثلاً در علم حقوق و فقه می‌گویند: «تناسب حق و تکلیف» یعنی اگر کسی تکلیفی برعهده داشت باید متناسب با آن توانایی ها و حقوقی داشته باشد تا بتواند آن تکلیف را انجام دهد. در علم مدیریت از «تناسب وظایف و مأموریتها با امکانات و اختیارات» سخن می‌گویند. اصل سوم قانون اساسی نیز نکته فوق را ملحوظ داشته و چنین آورده که: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، هم؟ امکانات خود را برای

امور زیر به کار برد» با توجه به وسعت و کثرت اهداف انقلاب اسلامی که در اصل سوم بیان شده است، امکانات بسیار عظیمی باید در اختیار قوای مسئول کشور باشد. همانطور که می‌توان اهداف و نیازهای انقلاب و نظام را به دو دست؟ مادی و معنوی تقسیم نمود، امکانات نیز اعم از مادی و معنوی است. امکانات کیفی و معنوی را می‌توان به این شرح برشمرد: ۱- ایمان و روحیه ۲- اراده و عزم ملی ۳- علم و عقل ۴- زمان، و امکانات مادی را هم به این شرح می‌توان نام برد: ۱- منابع طبیعی ۲- سرمایه ۳- دانش و فناوری ۴- سیستم‌ها و ساختارها. از نظر معنوی می‌توان پذیرفت که انقلاب اسلامی امکانات عظیمی را آزاد و فراهم کرد. بنابراین برای تحقق اهداف باید انتظار بالایی از آن داشت. اما چرا برخی از اهداف آنچنانکه باید و شاید حاصل نشده‌اند؟ در پاسخ باید گفت اولاً امکانات معنوی عمدتاً شرط لازم برای تحقق اهداف هستند ولی شرط کافی نیستند بلکه باید امکانات و ابزار مادی هم فراهم باشد. در بسیاری از موارد امکانات مادی و معنوی لازم و ملزوم یکدیگرند. ثانیاً بخش زیادی از امکانات معنوی و بسیج عمومی مردم برای حضور و مشارکت، صرف دفع آفات و موانع انقلاب و حفظ اصل نظام و انقلاب و آب و خاک کشور شد، و تحقق اهداف را تحت الشعاع قرار داد. در واقع، مقاطعی پیش آمد که عملاً انرژی کافی مبتنی بر امکانات معنوی چنان مستهلک شده بود که چیزی برای پی‌گیری اهداف باقی نمی‌ماند. آشوب‌ها و تشتت‌های داخلی، محاصر؟ اقتصادی، حمل؟ نظامی، تهاجم فرهنگی، امواج تروریسم، تفرقه و انحراف بعضی جریان‌های داخلی، آفات و موانعی هستند که توان و انرژی فوق‌العاده سنگینی برای دفع آنها صرف شده است و در نتیجه تحقق برخی اهداف دچار رکود و تأخیر شده‌اند. یکی از مهم‌ترین امکاناتی که برای تحقق هر هدفی مورد نیاز است، مقول؟ زمان و زمانبندی مقتضی است. بر اساس دانش و تجربه برای نیل به اقتصادی صحیح و عادلانه که رفاه عمومی و رفع فقر را به ارمغان آورد و در زمینه کار و بهداشت و مسکن و تغذیه هیچ نوع محرومیتی نباشد، حتی در صورت فراهم بودن هم؟ امکانات مادی و معنوی، به چند سال زمان نیاز است؟ مسلماً رسیدن به این هدف، زمان خیلی زیادی نیاز دارد. اقتصاد سرمایه‌داری غرب که برای تحقق رفاه کنونی بعضی کشورها حداقل چند قرن، زمان سپری کرده است هنوز در زمین؟ رفع فقر و بیکاری، به طور کامل موفق نبوده و آمار حکایت از آن دارد که ده‌ها میلیون نفر در کشورهای مرفه غربی زیر خط فقر زندگی می‌کنند. اقتصاد دولتی و سوسیالیستی بلوک شرق نیز نزدیک هفتاد سال برای ایجاد رفاه عمومی و رفع فقر تلاش کرد اما توفیق چشمگیری نداشت و سرانجام دستخوش فروپاشی و اضمحلال گردید. اصولاً برخی از اهداف مندرج در اصل سوم قانون اساسی، متخذ از قرآن و سنت می‌باشند و مکتب اسلام از صدر ظهور خود آنها را به عنوان اهداف و ایده آل‌های نوع بشر مطرح کرده است و در صورت فراهم بودن امکانات در هر عصر و دوره‌ای، انسانها بطور نسبی می‌توانند به آنها نائل شوند. بنابراین انقلاب اسلامی نیز با سی سال عمر و کمبود امکانات و هجوم آفات و موانع، راه درازی تا تحقق اهداف اصولی و کلان خود دارد. بنابر این نکته مهم آن است که حداقل مردم مطمئن باشند که در مسیر تحقق اهداف قرار دارند. پس از بررسی امکانات کیفی و معنوی و نقش آنها در تحقق اهداف، اینک امکانات مادی و اقتصادی انقلاب اسلامی را بررسی می‌کنیم. در باب اهمیت امکانات مادی کافی است به این نکته اشاره کنیم که ای امکانات نه تنها برای تحقق اهداف و نیازهای مادی لازم و ضروری هستند، بلکه حتی پیشبرد اهداف معنوی و کیفی نیز نیازمند استفاده از ابزارها و امکانات مادی است. برای مثال بند ۱ از اصل سوم قانون اساسی یک هدف کاملاً اخلاقی و معنوی است: «۱- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلی؟ مظاهر فساد و تباهی». بدیهی است که مبارزه با کلی؟ مظاهر فساد و تباهی نیازمند هزینه و تباهی نیازمند هزینه و آموزش و تشکیلات گسترده‌ای است و شناساندن و ترویج فضایل اخلاقی نیز مستلزم امکانات و هزینه است. ضمن آن که از بین بردن زمینه‌های بسیاری از ناراستی‌ها و ترغیب مردم به تقویت فضایل، در گرو حل بسیاری از مشکلات اقتصادی است. نیز وجود یک اقتصاد مولد و عادلانه که در آن انسان‌ها مجبور نباشند برای رفع نیازهای مادی‌شان اخلاق و درستی را زیر پا بگذارند، از پیش شرط‌های ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی است. بنابراین نظام مولود انقلاب اسلامی با اهداف وسیع و متعالی، نیازمند امکانات مادی و اقتصادی بسیار

گسترده‌ای است. پس به حکم عقل و انصاف، در ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی بخصوص در ابعاد اقتصادی و رفاهی باید میزان ظرفیت‌ها و امکانات اقتصادی و مادی موجود را مورد توجه قرار داد. از سوی دیگر طی سی سال گذشته جمعیت کشور بیش از دو برابر شده و موجب کاهش سهم امکانات محدود می‌شود. همچنین از لحاظ کیفی نیازها و خواسته‌های مردم چند برابر شده است. زیرا: متأثر از شعارهای عدالت خواهانه و آرمانی انقلاب اسلامی، توقعات مردم از این نظام بیشتر است، با دو برابر شدن جمعیت شهری و بالا- و متنوع بودن الگوی مصرف زندگی شهری، افزایش انتظارات اجتماعی را به بار آورده است، و مبتنی بر عدالت خواهی و امکان مقایسه؟ سطح زندگی توسط رادیو و تلویزیون، الگوی مصرف روستایی نیز همانند الگوی مصرف شهری شده است. در شرایط کنونی نیز به رغم افزایش مقطعی قیمت نفت، به علت کاهش قدرت خرید و گسترش بی سابقه عملیات عمرانی در سراسر کشور و چند برابر شدن هزینه‌های خدمات رسانی به مردم و توسعه زیرساخت‌ها به همه نقاط کشور پهناور ایران، هنوز هم به نسبت جمعیت و هزینه‌ها، امکانات دولت برای توسعه مطلوب کشور کافی نبوده است. آنچه که تاکنون حاصل شده، معجزه؟ اراده یک ملت است نه ناشی از معادلات معمول هزینه - فایده یا توسعه؟ مبتنی بر امکانات و سرمایه؟ کافی و مناسب. با این تفصیل، انتظارات و خواسته‌های مردم از لحاظ کمی و کیفی نسبت به سال آخر رژیم شاه چندین برابر شده است. بنابراین از لحاظ مفروضات نظریه سیستم‌ها، این حجم از توقعات و انتظارات که به این سرعت متوجه هر نظام سیاسی شود می‌تواند بحران‌زا و فلج‌کننده باشد. لکن طی این سه دهه به دلیل انعطاف و ظرفیت بالای انقلاب اسلامی، نظام به مشکلات ناشی از این شرایط فائق آمده است. زیرا از یک طرف دولت‌ها علی‌رغم این مشکلات و کمبودها، با شدت و ضعف و کم و بیش، خدمات رسانی خود را در حد مقدور افزایش داده‌اند و از طرف دیگر مردم بخاطر مشروعیتی که برای نظام متعلق به خودشان قائل هستند، کوشیده‌اند تا حد مقدور خواسته‌ها و انتظارات خود را کنترل کنند. در سال‌های گذشته، تولید نفت نسبت به رژیم شاه، نصف شده است که این امر خودش از اهداف انقلاب اسلامی بود. زیرا نفت یک ماده؟ معدنی تجدیدناپذیر و تمام‌شدنی است که امام معتقد بود باید تولید آن حساب شده و محدود باشد تا نسل‌های آینده نیز از درآمد نفت و انرژی سوختی آن بهره‌مند باشند. اما طی این مدت مصرف داخلی نفت چند برابر شده است. این افزایش از نظر ارزیابی آثار و نتایج انقلاب حاوی علایم و پیام‌های خوب و بد است: از یک طرف نشان می‌دهد که نفت در سطح وسیع و بین اقشار مردم توزیع می‌شود، و از طرف دیگر حاکی از این واقعیت نیز هست که نفت به صورت غیر بهینه مصرف می‌شود. همچنین آمار و قرائن نشان می‌دهد که توزیع و مصرف این ماده؟ ارزشمند همراه با یاران؟ دولت، ناعادلانه است و سهم یک فرد مرفه و متمول شهری از یارانه‌های دولتی دهها برابر یک فرد روستایی و چندین برابر بخش زیادی از مردم است. در اینجا برای ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی، از منظر امکانات، می‌توانیم به این نتیجه برسیم که: با توجه به امکانات بالنسبه محدود مادی و افزایش مشکلات و تقاضاها، با اذعان به وجود و حتی در مواردی افزایش مشکلات مردم، آنچه که در زمینه تحقق اهداف و خواسته‌های مادی مردم صورت گرفته است، مثبت، رو به پیشرفت، قابل توجه و امیدوارکننده می‌باشد. ۳- تلفیق اهداف و امکانات در ارزیابی: معمولاً بعضی از مردم آثار و نتایج انقلاب را با ملاک اهداف و نیازهای خود می‌سنجند که در این صورت چون برخی از این اهداف و نیازها چنانکه باید و شاید محقق نشده‌اند، نمره خوبی به دستاوردهای انقلاب نمی‌دهند. از سوی دیگر دولت‌ها و سایر قوای مسئول که طبق قانون اساسی مکلف به تحقق اهداف انقلاب اسلامی‌اند، عملکرد خود را با توجه به امکانات مادی که در اختیار داشته‌اند می‌سنجند و نظریه‌تکنانها و مشکلاتی که از این بابت وجود داشته، قاعدتاً نمره بالایی به خود می‌دهند و آثار و نتایج انقلاب را عمدتاً خوب و بالا ارزیابی می‌نمایند. بنابراین دولت و بخش‌هایی از مردم به دلیل تفاوت ملاک، ارزیابی‌های متفاوتی از آثار و نتایج انقلاب دارند. برای رفع این تفاوت شایسته است به ملاک مشترک عالمانه و منصفانه‌ای رجوع کنیم. برای ارزیابی رهاوردهای انقلاب بهتر است از هر دو ملاک اهداف و امکانات به صورت تلفیقی و توأمان استفاده شود. اگر ملاک تلفیقی مورد قبول واقع شود از یک سو آحاد ملت تلاش می‌کنند

هم؟ ظرفیت و توان‌های بالقوه؟ خود را فعال سازند و از سوی دیگر تا حد ممکن مطالب؟ نیازها را بر مبنای اولویت بندی واقع بینانه، پی گیری کنند. هه؟ دولت‌ها و سایر مسئولان نیز همچون دولت کنونی که واقعاً شایسته؟ صفات تلاشگری، پرکاری، مردم مداری، خدمتگذاری و آرمانخواهی است، خواهند کوشید ضمن توزیع عادلانه امکانات محدود، به مطالبات فوری و مهم اکثریت مردم بیشتر توجه نمایند، و اعتماد و مشارکت عمومی را در رویارویی با محدودیت‌ها و تنگناها جلب کنند. ۴ - مقایسه با کشورهای پیشرفته: مانند دیگر انقلابها، انقلاب اسلامی ایران نیز تلاشی بود برای تغییر اساسی وضع موجود (نظام شاهنشاهی) و برقراری وضع مطلوب (جمهوری اسلامی). یکی از ملاک‌هایی که می‌تواند معلوم کنند که انقلاب در تحقق مدین؟ فاضله و جامع؟ آژمانی خود به چه نتایجی رسیده، وضعیت و موقعیت کشورهای موسوم به پیشرفته و توسعه یافته است. این کشورها در نظر برخی از افراد، الگوی توسعه و تحول هستند و از دریچ؟ تبلیغات انبوه رسانه‌ها اینک در مرحله‌ای از ثبات و رفاه محسوب می‌شوند که به معیار سنجش تبدیل گشته‌اند. بسیاری از افراد غرب رفته یا غرب نادیده، دانسته یا ندانسته، به عمد یا غیر عمد از آسایش و رفاه و امنیت و... آن کشورها سخن می‌گویند. اغلب رسانه‌های گروهی داخلی نیز به همین سبک، با نمایش زندگی مردم آن سامان، مخاطبان خود را به مقایسه؟ وضع ایران با آن کشورها سوق می‌دهند، که نتیجه؟ این مقایسه نیز کم و بیش روشن است. اما برای استفاده از این ملاک و معیار، در سنجش و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب و عملکرد نظام، حتماً باید به چند نکته توجه داشت تا نتیجه؟ سنجش، عالمانه و منصفانه باشد: اولاً کشورهای پیشرفته و مرفه اقتصادی و صنعتی طی چه زمانی، طی چه مراحل و با چه امکاناتی به وضع موجود فعلی رسیده‌اند؟ از لحاظ نظری و فکری و فرهنگی و علمی، آنها حداقل این مسیر را از ۵ قرن قبل و از زمان زنسانس آغاز کرده‌اند و از لحاظ علمی، فنی و تکنولوژیک و از لحاظ اداری و سیاسی و حقوقی، این مهم را از دوستان سال پیش با انقلاب فرانسه شروع نموده‌اند. با این شاخص‌ها، مقایسه انقلاب سی سال؟ ایران با آنها وجهی نداشته و فعلاً زمان برای چنین مقایسه‌ای زود است. ثانیاً مهم‌ترین هدف و غایت دولت و تمدن نوین غربی، ایجاد بهشت روی زمین بود. این هدف در ضدیت با فرهنگ و سلطه کلیسای قرون وسطی بود که بطور افراطی و بی توجه به نیازهای مادی، انسانها را دعوت به ترک دنیا و تقرب به یک خدا و آخرت آلوده به خرافات می‌نمود. در حالی که انقلاب اسلامی هدف غایی و نهایی اش، تأمین سعادت دنیا و آخرت و حصول معنویت با بهره مندی از نعمات مادی پروردگار و تقرب به خدای متعال است. البته به طور واقعی و متعادل، اقتصاد و نیازهای مادی به عنوان وسایل و ابزار رشد و کمال، ارزش دارند، و ساختن آخرت در مزرع؟ دنیا صورت می‌پذیرد. حال باید دید که پس از پانصد سال بهشت موعود زمینی غرب چیست و به چه بهایی به دست آمده است؟ و چشم انداز آیند؟ آن چیست؟ مهم‌ترین هزینه و پیامد این بهشت روی زمین و جامع؟ مادی و رفاهی، آلودگی و تخریب شدید اخلاق و هویت انسانی و محیط زیست اجتماعی و طبیعی، بوده است. یعنی بهشت طبیعت و فطرت مبدل به جهنم می‌شود تا بهشت خیالی جامعه مدرن حاصل شود. اینک تمدن غربی با این سؤال اساسی مواجه است که آیا آنچه را که از دست داده و چشم انداز ترسناکی که از این رهگذر برای آیند وجود دارد، نسبت به آنچه که به دست آورده می‌ارزد یا خیر؟ این بهشت روی زمین به بهای استعمار و استثمار و عقب ماندگی جهان سوم حاصل شده است، و در حال حاضر فقط بخشی از ۱۵ درصد جمعیت جهان که در نیمکره؟ شمالی هستند از مواهب این بهشت کاذب مادی برخوردار هستند که در آنجا نیز بسیاری از مردم در مرز یا زیر خط فقر زندگی می‌کنند. بنابراین استفاده از ملاک کشورهای پیشرفته برای سنجش و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب جای تردید و تأمل دارد. چون غایت فرهنگ و ارزش‌های آنها مادیت و اصالت منافع فردی است، و حالی که غایت انقلاب اسلامی سعادت توأمان مادی و معنوی است. ۵- مقایسه؟ پس از انقلاب با قبل از انقلاب: یکی از رایج‌ترین شیوه‌های سنجش و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب، مقایسه با قبل از انقلاب می‌باشد. اما بخش عمده‌ای از جمعیت جوان کشور خود شخصاً نظام پیشین را مشاهده و تجربه نکرده‌اند، و شاید دقیقاً ندانند و در نیابند که چرا نسل قبل، دست به انقلاب زده است. این نسل، وضعیت موجود نظام را با انتظارات و توقعات و

آرمانهای خودش می‌سنجد و بعضاً ممکن است وضعیت مادی زندگی غربی تبلیغ شده در رسانه‌ها را الگوی ارزیابی و سنجش قرار دهد. اما نسلی که شرایط قبل از انقلاب را درک و لمس کرده و خود در وقوع و پیروزی انقلاب نقش آفرینی کرده، تحت چه شرایط و ضوابطی قبل و بعد از انقلاب را مقایسه می‌کند؟ عمد؟ این نسل، زحمات و لطمات انقلاب و جنگ را صبورانه و داوطلبانه به امید تحقق اهداف و آرمان‌های والای انقلاب تحمل کرده‌اند و بسیاری از نتایج اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نظام را مثبت تلقی کرده و عملکردها و روندها را در راستای تحقق اهداف می‌دانند. اما در عین حال از برخی مسایل رنج می‌برند و از یک حکومت الهی و مردمی بسیار بیشتر انتظار دارند. اما بسیاری از اینان آثار و دستاوردهای سیاسی، معنوی و فرهنگی، و حتی اقتصادی انقلاب را آنقدر زیاد و روشن می‌بینند که معتقدند با تمام مشکلات، خسارات و هزینه‌های مادی و غیرمادی که تاکنون به نظام تحمیل شده، این دستاوردها بسیار ارزشمند است. بسیاری از پژوهشگران برآنند که ایران از نظر فردی و اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی، داخلی و خارجی، طی سه دهه گذشته تحولات وسیع و عمیق و عمدتاً مثبتی را حاصل کرده است. لکن شدت حب و بغضهای موافقان و مخالفان و غوغای طبیعی انقلاب و جنگ تا کنون مانع از آن بوده که این امر بطور عالمانه و دلسوزانه و نقادانه بطور روشن و دقیق، تحقیق و تبیین شود. اگر مبتنی براطلاعات وسیع و عمیق و به مدد ملاکهای علمی و عینی آثار و نتایج انقلاب اسلامی را بررسی کنیم مشاهده می‌شود که اهداف زیادی محقق شده و اهداف زیادی هم در راستای تحقق هستند. به امید تحقق تمامی آرمان‌های انقلاب اسلامی انشاءالله * منبع: انفجار نور، صادق تهرانی، ناشر روزنامه همشهری (به مناسبت سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی)، شماره کتاب ۹۵، ص ۲۴ - ۴۰

شخصیتهای انقلاب اسلامی

شهید آیت الله دکتر محمد مفتاح در یک نگاه

شهید آیت الله دکتر محمد مفتاح در یک نگاه زندگینامه محمد مفتاح در سال ۱۳۰۷ شمسی، در خانواده‌ای روحانی در همدان به دنیا آمد. پدرش مرحوم، حجت الاسلام حاج محمود مفتاح، یکی از واعظان مخلص و عاشق خاندان رسالت و ولایت بود و در ادبیات فارسی و عربی تبحر فراوانی داشت و اشعار زیادی در مدح و رثای اهل بیت علیهم السلام به زبان‌های عربی و فارسی از وی به جا مانده است. او در حوزه‌ی علمیه همدان، مدرس ادبیات فارسی و عربی بود. شهید مفتاح از کودکی در محضر پدر به فراگیری ادبیات پرداخت و پس از گذراندن دوره‌ی ابتدایی، جهت فراگیری معارف اسلامی به مدرسه‌ی «آخوند ملاعلی» وارد شد و پس از مدتی جهت استفاده از محضر اساتید بزرگ به حوزه‌ی علمیه‌ی قم مهاجرت کرد و در مدرسه‌ی «دارالشفاء» با جدیت فراوان به کسب علوم معارف پرداخت و از محضر بزرگانی چون آیات سید محمد حجت کوه کمره‌ای، بروجردی، سید محمد محقق (داماد)، علامه طباطبایی صاحب المیزان و امام خمینی قدس سره استفاده نمود. (۱) و خود مدرسه‌ی بزرگ در حوزه گردید. در دورانی که تبلیغات استثمارگران، دانشگاه را در نظر علما کفرستان کرده بود و «تحصیل علوم جدید» را اعراض از دین و رفتن به دانشگاه را برای عالم ننگ می‌دانستند، شهید مفتاح در حالی که در قم استادی بزرگ بود، پا به عرصه‌ی دانشگاه گذاشت. وی که در حوزه‌ی علمیه به درجه‌ی اجتهاد رسیده بود، در دانشگاه نیز موفق به اخذ درجه‌ی «دکتری» گردید. رساله‌ی دکترای وی «تحقیقی درباره‌ی نهج البلاغه» است که با درجه‌ی بسیار خوب مورد قبول دانشگاه قرار گرفت. فعالیت‌های فرهنگی و تألیفات استاد مفتاح، پس از گذراندن دوره‌ی دانشگاه، علاوه بر تدریس در حوزه، به تدریس در دبیرستان‌های قم پرداخت. او که توطئه‌ی استعمار را در جدا نگاه داشتن دو قشر دانشگاهی و روحانی، با همه‌ی ذرات وجودش حس کرده بود، ایجاد وحدت و انسجام میان این دو گروه را وجهه‌ی همت خود ساخت. مقاله‌ای که ایشان در مجله‌ی مکتب اسلام درباره‌ی وحدت روحانی و دانشگاه -

علی رغم جو مخالفت - نوشت، مبین تفکر شهید در این باره است. شهید به لحاظ رسالتی که بر دوش خویش حس می کرد، ضمن مبارزه با عفریت «جهل و بی شعوری»، در دو سنگر دبیرستان و حوزه از همان آغاز سعی در روشنگری دانش پژوهان داشت و کلاس های خویش را مرکزی برای تشکل آنان در جهت مبارزه با رژیم قرار داده بود و در این راه به تأسیس انجمن اسلامی دانش آموزان - با همیاری شهید بهشتی - همت گمارد. مبارزه با رژیم را نه تنها در تضاد با تحصیل علم نمی دید، بلکه آگاهی و با سواد شدن را یکی از ابعاد مبارزه می دانست و در کنار بالا بردن سطح مبارزه ی طلاب و دانش آموزان، سعی در بالا بردن سطح آگاهی عقیدتی آن ها داشت. در زمان تحصیل و تدریس، حاشیه ای بر «اسفار» ملاصدرا، نوشت. که سومین حاشیه بر این کتاب است. هم چنین کتابی به نام «روش اندیشه» در علم منطق به رشته ی تحریر در آورد که به عنوان کتاب درسی در حوزه و دانشگاه، برای بالاترین سطح منطق استفاده می شود. ترجمه تفسیر مجمع البیان هم یکی از تألیفات این شهید عالی مقام است. شهید در جهت ایجاد تشکل و سازمان دادن به طلاب و فضلا دست به تشکیل مجمعی به نام «جلسات علمی اسلام شناسی» زد که این مجمع فعالیت وسیعی را به منظور شناساندن چهره ی اصلی اسلام در جامعه آغاز کرد. در این جلسات که زیر نظر استاد تشکیل می شد، فضلا و نویسندگان حوزه ی علمیه کتاب هایی را که در زمینه های مختلف اسلام شناسی نوشته بودند، ارایه می کردند و پس از نقد و اصلاحات ضروری، با مقدمه ای که استاد بر آن می نوشت، به چاپ می رسید. ساواک که پی به نقش مؤثر این مجمع در شناساندن اسلام راستین برده بود، آن را تعطیل کرد. این مجمع تنها موفق به چاپ ۱۰ جلد کتاب گردید که کتاب های زیر از آن جمله است: ۱- اسلام پیشرو نهضت ها. ۲- با ضعف مسلمین دنیا در خطر سقوط. ۳- شیعه و زمامداران خودسر. ۴- جهان بینی و جهان داری علی (علیه السلام). ۵- دعا عامل پیشرفت یا رکود. ۶- ره آوردهای استعمار. ۷- همسران رسول خدا. ۸- زیارت ما ۹- خرافه. ۱۰- حقیقت. استاد در زمان تحصیل و تدریس خود در حوزه با نوشتن مقالات مختلفی در مجلات مکتب تشیع، مکتب اسلام، معارف جعفری و ... سعی در گسترش فرهنگ اصیل و انقلابی شیعه در سطح وسیع جامعه داشتند. مبارزات در سال های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۲، سخنرانی های او در شهرهای مختلف و روشن ساختن مواضع نهضت اسلامی در افشای چهره ی رژیم پهلوی بسیار مؤثر بود و به لحاظ اثر عمیقی که این سخنرانی ها در میان توده ها داشت، بارها توسط ساواک تعطیل شد و هر بار این تعطیلی با دستگیری و آزار ایشان همراه بود. شهید مفتوح بعد از تبعید امام قدس سره مبارزات خود را شدت بخشید و با سفر به استان خوزستان سعی در افشای ماهیت رژیم و شناساندن نهضت امام قدس سره به مردم داشت و ساواک که با دستگیری های متعدد و ممنوع المنبر کردن ایشان نتوانسته بود کاری از پیش ببرد، ورود ایشان را به شهرهای خوزستان ممنوع اعلام کرد. محبوبیت و مقبولیت عامه ی شهید در میان طلاب و دانش آموزان، موجب شد که او را از آموزش و پرورش اخراج و در سال ۱۳۴۷، به نواحی بد آب و هوای جنوبی ایران تبعید کنند و هنگامی که دوران تبعید ایشان به پایان رسید، از بازگشت او به قم جلوگیری کردند. به ناچار شهید مجبور به اقامت در تهران شد. اقامت در تهران سرآغاز فصل نوینی در زندگانی سیاسی وی گردید، دانشکده ی الهیات او را دعوت به همکاری کرد. شهید با امید فتح سنگری دیگر و گشودن جبهه ای دیگر برای مبارزه با رژیم و نیز شوق همکاری با استاد مطهری که در این دانشکده مشغول تدریس بود، دعوت دانشکده را پذیرفت و بدین ترتیب زندگی و فعالیت های ایشان در تهران آغاز شد. در تهران، علاوه بر تدریس در دانشکده و بسط زمینه های همکاری با استاد شهید مطهری، بنا به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران، به اقامه ی نماز جماعت در این مسجد همت گمارد. سخنرانی های ایشان در مسجد دانشگاه در ترغیب نسل روشن فکر و تحصیل کرده به اسلام اثر به سزایی داشت. شهید در حسینیه ی ارشاد نیز مشغول فعالیت های علمی - تبلیغی و سخنرانی بود که بعد از تعطیلی این حسینیه توسط ساواک، با قبول امامت جماعت مسجد جاوید در سال ۱۳۵۲، هسته ی دیگری ایجاد کرد تا خلا به وجود آمده را پر نماید. در این مسجد کتابخانه تشکیل داد و کلاس های دروس اعتقادی، فلسفی، تفسیر قرآن، نهج البلاغه و ... دایر کرد. مسجد جاوید تبدیل به دژ مستحکمی برای انقلاب گردید و با استقبال فراوان دانشجویان و

افراد تحصیل کرده مواجه شد. سرانجام بعد از گذشت یک سال و نیم در سوم آذر ۱۳۵۳، پس از سخنرانی حضرت آیت الله خامنه‌ای، مسجد جاوید مورد هجوم ساواک قرار گرفت و تعطیل شد و شهید هم دستگیر و به زندان افتاد. بعد از آزادی از زندان، رژیم دیگر اجازه فعالیت در مسجد جاوید را به ایشان نداد. استاد، امامت مسجد قبا را در نزدیکی حسینی‌ی ارشاد پذیرفتند و در جلسه‌ای که با حضور افرادی نظیر مرحوم آیت الله طالقانی، استاد شهید مطهری و ... برای تنظیم برنامه‌های مسجد داشتند، مسجد را «قبا» نامگذاری کردند. تا «قبایی» در ظلمت کده‌ی قریش گردد و آغازگر هجرتی در قیام خونبار امت مسلمان. مقارن با رمضان ۱۳۵۶، که به دلیل تغییر تاکتیک دولت استکباری امریکا، رژیم پهلوی نیز شعارهایی چون «فضای باز سیاسی» را مطرح کرد. استاد شهید به افشای ماهیت خائنانه این شعار پرداخت و با استفاده از ضعف رژیم، اقدام به تشکیل جلساتی در مسجد قبا کرد که برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران با حضور جمعیتی بیش از ۳۰ هزار نفر برگزار می‌شد. شهید در عید فطر همان سال با برگزاری نماز با شکوه عید فطر در قیطریه - که با استقبال بی نظیر مردم تهران رو به رو شد - ارکان رژیم پهلوی را به لرزه در آورد. ایشان در خطبه‌های نماز برای اولین بار نام امام خمینی قدس سره را آشکار بر زبان جاری کرد و رهبری امام را مورد تأکید قرار داد. مبارزه‌ی شهید تا رمضان سال ۱۳۵۷، که نهضت مردم مسلمان به رهبری امام قدس سره اوج گرفته بود، همچنان ادامه داشت. ایشان بعد از نماز عید فطر با تأکید بر رهبری بی چون و چرای امام امت روز پنجشنبه ۱۶ شهریور ۱۳۵۷، را به عنوان تجلیل از شهدای ماه رمضان تعطیل اعلام کرد. در این روز راه پیمایی بزرگی علیه رژیم انجام گرفت که زمینه‌ساز راه پیمایی ۱۷ شهریور گردید، که توسط رژیم پهلوی به خاک و خون کشیده شد و جمعه‌ی خونین نام گرفت. در بهمن ۱۳۵۷، جهت بازگشت امام قدس سره استاد شهید به همراه دیگر هم‌زمان، کمیته‌ی استقبال از ایشان را تشکیل دادند تا مقدمات ورود پیروزمندان رهبر و مراد خویش را به نحو شایسته فراهم نمایند. شهید مفتوح با تشکیل شورای انقلاب از طرف امام قدس سره به عضویت این شورا درآمد. بعد از پیروزی انقلاب برای تشکیل کمیته‌های انقلاب اسلامی فعالیت چشمگیری کرد و خود سرپرستی کمیته‌ی منطقه ۴ تهران را به عهده داشت. آخرین مسئولیت شهید، سرپرستی دانشکده‌ی الهیات و عضویت در شورای گسترش آموزش عالی کشور بود که به نحو شایسته در این سنگرها انجام وظیفه نمود و در طی این دوران همچنان مسئولیت امامت جماعت مسجد قبا را نیز بر عهده داشت. سرانجام آیت الله مفتوح، پس از عمری تلاش و جهاد مستمر و خستگی ناپذیر در راه تبلیغ دین، در ساعت ۹ صبح روز ۲۷ آذر ۱۳۵۸، به همراه ۲ پاسدار جان برکف، شهیدان جواد بهمنی و اصغر نعمتی، هنگام ورود به دانشکده‌ی الهیات، توسط عناصر منحرف گروهک فرقان هدف گلوله قرار گرفتند و به فیض عظیم شهادت نایل آمدند. پیکر مطهر آن عالم ربانی پس از برپایی مراسم با شکوه تشییع، در صحن مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام در قم به خاک سپرده شد و این روز به مناسبت فعالیت‌های چشمگیر این شهید والامقام در راه تحقق وحدت بین حوزه و دانشگاه «روز وحدت روحانی و دانشجو» نامگذاری شد. پیام امام خمینی قدس سره به مناسبت شهادت دکتر مفتوح (۲) بسم الله الرحمن الرحیم انا لله و انا الیه راجعون آن گاه که منطبق قرآن آن است که ما از خداییم و به سوی او می‌رویم و مسیر اسلام بر شهادت در راه هدف است و اولیای خدا - علیهم السلام - شهادت را یکی از دیگری به ارث می‌بردند و جوانان متعهد ما، برای نیل شهادت در راه خدا درخواست دعا می‌کرده و می‌کنند، بدخواهان ما که از همه جا وامانده، دست به ترور و وحشیانه می‌زنند، ما را از چه می‌ترسانند؟ امریکا خود را دلخوش می‌کند که با ایجاد رعب در ملت که سربازان قرآنند، می‌تواند وقفه‌ای در مسیر حق و عقب‌گردی از جهاد مقدس در راه خدا ایجاد کند، غافل از این که ترس از مرگ برای کسانی است که دنیا را مقرر خود قرار داده و از قرارگاه ابدی و جوار رحمت ایزدی بی‌خبرند. اینان از کوردلی، صحنه‌های شورانگیز ملت عزیز و شجاع ما را در هر شهادتی، پس از شهادتی که در پیش چشمان خیره‌ی آنان منعکس است، نمی‌بینند. «صُمُّ بَکُم عُمِّي فَهَمُّ؟ لَا يَعْلَمُونَ» اینان می‌بینند که هزار و سیصد سال بیشتر از صحنه‌ی حماسه آفرین کربلا می‌گذرد و هنوز خون شهیدان ما در جوش و ملت عزیز ما در حماسه و خروش است. جناب حجت الاسلام دانشمند محترم آقای مفتوح و دو نفر پاسداران عزیز اسلام

رحمة الله عليهم به فیض شهادت رسیدند و به بارگاه ابدیت بار یافتند و در دل ملت و جوانان آگاه ما حماسه آفریدند و آتش نهضت اسلامی را افروخته تر و جنبش قیام ملت را متحرک تر کردند. خدایشان در جوار رحمت و واسعے ی خود پذیرد و از نور عظمت خود بهره دهد. امید بود از دانش استاد محترم و از زبان علم او بهره ها برای اسلام و پیشرفت نهضت برداشته شود و امید است، از شهادت امثال ایشان بهره ها برداریم. من شهادت را بر این مردان برومند اسلام تبریک و به بازماندگان آنان و ملت اسلام تسلیت می دهم. سلام بر شهیدان راه حق روح الله الموسوی الخمینی پی نوشت‌ها: ۱. شهدای روحانیت شیعه در یکصد سال اخیر، جلد اول، علی ربانی خلخالی. ۲. صحیفه ی نور، جلد ۱۱، ص ۳۹، ۲۷/۹/۱۳۵۸.

مبارزات سیاسی - فرهنگی شهید مفتاح

مبارزات سیاسی - فرهنگی شهید مفتاح چکیده: در پیروزی انقلاب اسلامی عوامل متعددی را می توان مؤثر دانست. آن چه تا کنون در بررسی های مربوط به علل این رویداد کم تر مورد توجه قرار گرفته است، عوامل و زیر ساخت های فرهنگی این انقلاب بزرگ است. در کنار مبارزات سیاسی، تلاش های فکری و فرهنگی وجه اهمیت شخصیت های مبارزی چون آیت الله دکتر مفتاح، شهید مطهری و شهید باهنر و دیگران بوده است. این مقاله به بررسی زندگی و مبارزات شهید مفتاح می پردازد. شهید آیت الله دکتر محمد مفتاح در پیروزی انقلاب اسلامی عوامل متعددی را می توان مؤثر دانست. آن چه تا کنون در بررسی های مربوط به علل این رویداد کم تر مورد توجه قرار گرفته است، عوامل و زیر ساخت های فرهنگی این انقلاب بزرگ است. در کنار مبارزات سیاسی، تلاش های فکری و فرهنگی وجه اهمیت شخصیت های مبارزی چون آیت الله دکتر مفتاح، شهید مطهری و شهید باهنر و دیگران بوده است. با آغاز نهضت اسلام به رهبری امام خمینی در سال ۱۳۴۱، شاگردان مکتب ایشان به تبعیت از استادشان وارد صحنه ی مبارزه شدند. دکتر مفتاح با سفرهایی که به نواحی مختلف جهت سخنرانی می نمود، مردم مسلمان را به وظایف دینی و سیاسی آگاه می کرد. با دستگیری و تبعید امام خمینی، مبارزه متوقف نگردید؛ بلکه به تأثیر از جو خفقان ایجاد شده، تاکتیک مبارزات تغییر کرد. در این رویکرد شاگردان امام ضمن مبارزه ی سیاسی به بستر سازی فکری و فرهنگی به منزله ی یک اقدام انقلابی توجه خاصی ورزیدند. آیت الله مفتاح علاوه بر حضور قوی در صحنه ی مبارزات ضد حکومت، دارای سوابق قابل توجه فرهنگی بود. تدریس در دبیرستان دین و دانش که راه و روش جدیدی را در پیش گرفته بود و هم گامی با مؤسسان اندیشمند آن، چون دکتر بهشتی و آیت الله حائری تهرانی و نیز تشکیل کانون دانش آموزان و فرهنگیان قم، از آن جمله است. تأسیس مجمع اسلام شناسی برای پژوهش در مسائل بنیادی اسلامی و انتشار چندین جلد کتاب از این مجموعه، تحت نظارت دکتر مفتاح از فعالیت های مهم فرهنگی اسلامی نیروهای مذهبی به شمار می رود. گردانندگان این مجموعه، متفکران و نویسندگانی در حوزه ی مطالعات اسلامی بودند که در دو سو مشغول مبارزه ی قلمی بودند؛ نخست در مقابل استعمار فرهنگی غربی حاکم بر جامعه و دیگری اصلاح اندیشه های انعطاف ناپذیر برخی اقشار متحجر مذهبی که خود از عوامل رویگردانی افراد بسیاری از دین و مذهب بودند. در این مبارزه ی پردامنه ی فکری و فرهنگی، لازم بود هم آشنایی و تسلط کامل بر اسلام و معارف حقه ی شیعه در حوزه های علمیه حاصل گردد و هم با اندیشه های جدید موجود در دانشگاهها آشنا شود. شناخت اسلام راستین و ناب از یک سو برای زدودن خرافات و پیرایه های بی پایه در میان اقشار مذهبی و از سوی دیگر برای ارایه در مجامع دانشگاهی ضرورت داشت. شخصیت هایی چون آیت الله شهید مظلوم دکتر بهشتی، آیت الله دکتر مفتاح، دکتر محمد جواد باهنر، استاد مرتضی مطهری، و ... از آن جمله اندیشمندان تربیت شده ی مکتب امام خمینی بودند که برای تعدیل، تغییر و تصحیح نظر دانشگاهیان نسبت به اسلام و مذهب، قدم در دانشگاه ها گذاشته و با تحصیل و یا تدریس و فعالیت گسترده، مروج اسلام ناب در مراکز دانشگاهی شدند. این اندیشمندان برای تأثیر گذاری بیشتر به استخدام در وزارت فرهنگ و وزارت آموزش عالی در آمدند تا ضمن حفظ وظایف اجتماعی بتوانند در تعلیم و تربیت اسلامی

جوانان نقش داشته باشند و اگر به فعالیت های اجتماعی تبلیغی هم می پردازند، صرف انجام وظیفه باشد، نه نیازهای روزمره. دکتر مفتاح از این شیوه ی فعالیت به عنوان (تز روحانی غیر حرفه ای) تعبیر می نمود. محدودیت روزافزون فعالیت های تبلیغی و ارشادی، طی سال های بعد از تبعید امام، آیت الله مفتاح را مجبور کرد در فعالیت های خود خط مشی جدیدی را اتخاذ نماید، زیرا در سال ۱۳۵۱ توسط ساواک ممنوع المنبر گردیده بود. تمرکز بر فعالیت های آموزشی در دانشکده ی الهیات و معارف اسلامی، اقامه ی نماز در مسجد دانشگاه تهران، راهنمایی دانشجویان مقاطع مختلف از جمله ی این خط مشی ها بود. پذیرش امامت جماعت مسجد تازه تأسیس جاوید و دایر کردن کلاس های مختلف، به زودی حساسیت ساواک را برانگیخت. احضار و اخطار به بانی مسجد و أخذ تعهد کتبی از او اقدامات صورت گرفته برای جلوگیری فعالیت در مسجد جاوید بود. سخنرانی آیت الله سید علی خامنه ای در مسجد جاوید، هم به دستگیری ایشان منجر شد و هم به دستگیری دکتر مفتاح. هر دو دستگیر و تحویل کمیته ی مشترک ضد خرابکاری گردیدند. همچنین دکتر مفتاح امامت جماعت مسجد قبا را پذیرفته بود، نام این مسجد هم، برگرفته از مسجد قبای پیامبر اکرم (ص) بود به حق هم در تاریخ انقلاب اسلامی نقش مهمی ایفا کرد. نزدیکی به حسینیه ی ارشاد و جوان گرایی دکتر مفتاح در فعالیت های خود در اندک مدتی، این مسجد را به کانون رفت و آمد نیروهای انقلابی تبدیل کرد. بر نامه های موفق رمضان و برگزاری با شکوه نماز عید فطر سال ۱۳۵۶ در تپه های قیطره تجربه ای موفق بود که در سال بعد - ۱۳۵۷ - به نحو احسن مورد استفاده قرار گرفت. برگزاری اولین تظاهرات گسترده ی مردم تهران در روز عید فطر بعد از اقامه ی نماز، زمینه ساز راه پیمائی های بعدی گردید. راه پیمائی روز پنج شنبه ۱۶ شهریور در ادامه ی تظاهرات روز عید فطر - ۱۳۵۷/۶/۱۳ - دومین حرکت گسترده ی مردم تهران بود. تظاهرات ۱۷ شهریور و کشتار مردم در میدان ژاله، حرکت انقلاب برای سرنگونی سلطنت پهلوی راتندتر کرد. هماهنگی هایی که از سالیان قبل بین روحانیون انقلابی وجود داشت، در این سال، تشکیلاتی را به نام ((جامعه ی روحانیت مبارز)) به وجود آورد تا نهضت را برای حصول پیروزی سازمان دهی و هدایت نماید. آیت الله مفتاح در کنار استاد مطهری و آیت الله بهشتی از اعضای مؤسس و اصلی و سخن گو و اولین دبیر کل این تشکیلات بود. در تشکیل کمیته برای استقبال از امام خمینی او حضور فعال داشت. تصاویر بر جای مانده از سخنرانی تاریخی امام در ۱۲ بهمن سال ۱۳۵۷ در بهشت زهرا، حکایت از حضور او در کنار امام در جایگاه سخنرانی دارد. پیروزی انقلاب اسلامی، نیروهای انقلابی را با چالش های جدیدی رو به رو ساخت. تأسیس نظام جدید بر ویرانه های نظام شاهنشاهی و مشکلات ناشی از این انقلاب و دگرگونی، اندک نبود. تأسیس نهادهای انقلابی برای سر و سامان دادن به وضعیت نابسامان و مقابله با جریان های ضد انقلاب، از اولین ضرورت های کشور بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی مسجد قبا با توجه به سوابق سازماندهی و هدایت در دوران انقلاب از اولین مساجد تهران بود که تشکیل کمیته ی انقلاب اسلامی را در خود شاهد بود. در کنار مشاغل و گرفتاری های مسئولیت کمیته ی مسجد قبا، آیت الله مفتاح، قسمت عمده ی وقت و انرژی خود را صرف دانشکده ی الهیات و دانشجویان می نمود. پی ریزی یک نظام بر اساس آرمان های اسلامی و انسانی، تلاش مضاعفی را طلب می کرد، به ویژه آن که، فعالیت گروه های چپ در دانشگاه ها ضرورت توجه به نسل جوان دانشگاهی را برای رهبران فکری و فرهنگی انقلاب اسلامی چند برابر می کرد. تلاش برای نزدیکی قشر دانشگاهی به قشر روحانی و بالعکس، دو گروه مهم و سازنده ی کشور، چه در دوره ی قبل از پیروزی و چه بعد از آن، از ویژگی های قابل مشاهده دکتر مفتاح است. او که در حوزه ی علمیه به درجه ی اجتهاد در استنباط احکام شرعی و فقهی رسیده بود، در عین حال با گذاشتن قدم به دانشگاه، تحصیلات آکادمیک را هم در عالی ترین سطح کسب کرده بود. بعد از انقلاب، اولین قدم های اساسی و اصولی برای ایجاد وحدت در این دو قشر توسط او برداشته شد. آن چه در سراسر زندگی این رادمرد شهید می توان به خوبی یافت، اخلاص و عمل بر طبق و وظیفه ی الهی و نیز مبارزه ی سرسختانه و مستمر با رژیم طاغوتی بر همان مبنای انجام وظیفه ی الهی خود می باشد و مبارزاتی که با گوشه هایی از آن در این کتاب آشنا شدید. چند دهه مبارزه با رژیم پهلوی که با تکیه بر قدرت فراوان و اختناق

وسعی که در سراسر کشور ایجاد کرده بود، کار آسانی نبود. در هر زمان و مکان شکل خاص خود و تاکتیک ویژه‌ی آن زمان و مکان را می‌طلبید. ولی آنچه استمرار داشت، اصل مبارزه با رژیم طاغوتی پهلوی، برای پی‌افکندن و استقرار حکومت اسلامی بود. این تصویر خلاصه‌ای از تمام تلاش‌های مخلصانه و شبانه‌روزی مجاهد نستوه حضرت آیت‌الله شهید دکتر مفتاح می‌باشد. هم‌اوست که پس از یک عمر مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر با رژیم شاه و طراحی و راه‌اندازی راهپیمایی‌های میلیونی، نقش بسیار چشم‌گیری در اوج‌گیری پیروزی انقلاب اسلامی ایفا کرد؛ با پیروزی انقلاب اسلامی، وظیفه الهی خود را تلاش در سنگر سازندگی فرهنگی، معنوی و اقتصادی میهن اسلامی دانست و در کنار وظایف سنگینی هم‌چون شورای انقلاب، کمیته‌ی انقلاب اسلامی و ... دقت قابل توجهی را به این امر اختصاص داد. اما دریغ و افسوس که استفاده‌ی انقلاب از دست پروردگان مکتب روح‌الله به دست گل‌چین شوم خوارجیان فرقان، چندان طول نکشید و آیت‌الله دکتر مفتاح هم در مسلخ عشق قربانی دوست شد و نبه دوست دیرینش آیت‌الله مرتضی مطهری ملحق شد. با گذشت بیست و پنج سال از شهادت این عزیزان جای خالی آنها در عرصه‌های علم و دین هر روز بیشتر از پیش احساس می‌شود. روحشان در محشر با روح امامشان شاد باد ... منبع: کتاب زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید دکتر محمد مفتاح نویسنده: رحیم نیکبخت

فرازهایی از زندگی شهید آیه‌الله دکتر مفتاح

فرازهایی از زندگی شهید آیه‌الله دکتر مفتاح نویسنده: غلامرضا گلی زواره بر کرانه کمالات کسب فضایل و پروا پیشگی به انسان چنان ارزشی می‌دهد که به تدریج زندگی و حیاتش به صورت میراث علمی و معنوی بروز می‌نماید، بدین معنا که دیگر چنین وجودی تنها به خویشتن، خانواده و اطرافیانش تعلق ندارد، بلکه جویباری است که از قله توحید سرچشمه گرفته و به اقیانوس معرفت و حکمت پیوسته است و در این رهگذر مردمان را سیراب می‌کند. «شهید آیه‌الله دکتر محمد مفتاح» از جمله اندیشمندانی است که سخن گفتن از زندگی و مبارزاتش در واقع وصف اندیشه و فرهنگ و معنویت جامعه اسلامی است. همان شخصیت والا مقامی که «حضرت امام خمینی (ره)» در باره‌اش فرموده است: «دانشمند محترم آقای مفتاح و دو نفر پاسداران عزیز اسلام - رحمه‌الله علیهم - به فیض شهادت رسیدند و به بارگاه ابدیت راه یافتند و در دل ملت و جوانان آنگاه ما حماسه آفریدند و آتش نهضت اسلامی را فروخته‌تر و جنبش قیام ملت را متحرک‌تر کردند ... امید بود از دانش استاد محترم و از زبان و قلم او بهره‌ها برای اسلام و پیشرفت نهضت برداشته شود...» (۱) و نیز مقام معظم رهبری، حضرت آیه‌الله خامنه‌ای در وصف این اندیشمند به خون خفته و خردمند وارسته فرموده‌اند: «... شهید مفتاح یکی از مظاهر فرهنگی بود که اسلام را در مرحله عمل به فردها، زاویه‌ها و خلوت‌ها محدود نمی‌کرد، اسلام را با همان شمول و همه‌جانبه‌گیش در اعتقاد و عمل و در معرفت و تحقق می‌فهمید و به دنبال آن تلاش می‌کرد...». (۲) او در عرصه اندیشه و عمل بر این نکته اصرار می‌ورزید که آنچه برای مامهم می‌باشد اسلام است و در یکی از سخنرانی‌های خود اظهار داشته است: «(بنده) محال است یکی از برنامه‌های اسلامی را از دست بدهم و با آن معامله کنم، با هیچ گروه با هیچ دسته ناراحت می‌شوند بشنوند. حمل می‌کنند، بکنند مگر ما می‌توانیم وظیفه‌ها را به خاطر این که یک گروهی ناراحت شود، رها کنیم ...» (۳) او فرزندی برومند از حوزه و استادی گران قدر از دانشگاه بود که خون خود را برای پیوندی مقدس بین نخبگان این دو کانون هدیه کرد تا آغازی مبارک برای بنیان نهادن تمدنی براساس باورهای قرآنی و مضامین روایی باشد. همو که به منظور تحکیم ارزش‌های دینی و تعمیق بخشیدن به فرهنگ تشیع در جامعه ظلمت زده‌ای که رژیم پهلوی بر آن سلطه داشت جهادی مستمر و مبارزه‌ای مداوم را پی‌گرفت. نهال اندیشه این ستاره فروزان جهان تشیع فرزندی روحانی فرزانه و عالم متعهد مرحوم «حاج شیخ محمود مفتاح واعظ مشهور همدان است. آن فقید سعید در کمال اخلاص و زهد و صداقت روزگار می‌گذرانید و چون در عرصه ادبیات فارسی و عرب تبحر داشت، اشعار بی‌شماری در مدح و منقبت و رثای اهل بیت سروده و از این رهگذر

محبت‌خوی را به خاندان رسالت و امامت نشان داده‌بود. محمد مفتاح در سال ۱۳۰۷ ه. ش در خانه‌ای سرشار از تقوا و فضیلت دیده به جهان گشود. (۴) از هفت‌سالگی به مدرسه پای گذاشت و تحصیل دروس ابتدایی را پی گرفت. از همان کودکی گاه‌گاهی همراه پدر به مجالس وعظ و سخنرانی می‌رفت و در مواقعی پس از اتمام سخنان گرم و دلپذیر پدر از بین جمعیت برمی‌خاست و با صدایی زیبا و نافذ به ذکر مصیبت اهل بیت - علیهم‌السلام - می‌پرداخت. یکی از شخصیت‌هایی که در همدان جرعه‌هایی از اندیشه‌های اصیل را در ذهن شهیدمفتاح «آیه‌الله العظمی آخوندملاعلی همدانی (۱۳۱۲-۱۳۹۸ ه. ق) است. این نامدار عرصه فقاقت و اصول، در حکمت، فلسفه، تاریخ ادبیات و تفسیرقرآن تبحر داشت و به دلیل برخورداری از خصوصیات پسندیده اخلاقی، همچون قناعت، اخلاص و فروتنی در مدت کوتاهی محبوب خاص و عام گردید. (۵) از خدمات ارزنده ایشان تاسیس کتابخانه بزرگی در غرب همدان و در مجاورت مدرسه علمیه این شهر است که نسخه‌های خطی بسیار نفیسی در آن نگهداری می‌شود. سه نسخه از آثار حضرت امام خمینی (ره) یعنی شرح دعای سحر، آداب الصلوة و اربعین حدیث به صورت مخلوط در مرکز مزبور نگاهداری می‌شد که بعدها به زیور طبع مزین گردید. (۶) آثار آخوند همدانی در زمینه‌های گوناگون علوم اسلامی خصوصاً فقه و اصول و عرفان و حدیث به پانزده جلد بالغ می‌گردد، وی شعر هم می‌سرود و در سروده‌هایش «فنا» تخلص می‌کرد. مزار این فقیه وارسته و زاهد عارف در قبرستان شهدای همدان قرار دارد که مورد توجه علاقه‌مندان است. هجرت شهیدمفتاح مقدمات زبان و ادبیات عرب، فقه و بخشی از منطق را نزد والد ماجد و اساتید حوزه علمیه همدان فراگرفت. وی در سال ۱۳۲۲ ه. ش همدان را به قصد اقامت در شهر مقدس قم ترک نمود و در جوار بارگاه مقدس حضرت فاطمه معصومه (س) در حجره‌ای محقر و نمناک و در نهایت قناعت، همچون دیگر جویندگان دانش دینی در مدرسه دارالشفاء سکنی گزید و با جدیت و تلاش وافر به کسب معارف پرداخت. ذوق سرشار و کوشش مداوم او و محظوظ گشتن از وجود اساتیدی برجسته سبب گردید تا مفتاح جوان به صورت تحسین برانگیزی، دروس حوزه از جمله رسائل - مکاست و کفایه را بین سال‌های ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۴ ه. ش بیاموزد و خود در زمره اساتید حوزه علمیه قم قلمداد گردد. ایشان عرفان و دروس خارج فقه و اصول را در عالی‌ترین سطح نزد حضرت امام خمینی - قدس سره آموخت. وی علاوه بر روابط شاگرد و استادی با امام پیوندی سرشار از صفا و عطوفت داشت و رهبر کبیر انقلاب نسبت به نامبرده اظهار علاقه می‌نمود. و در هنگامی که امام امت در نجف به سر می‌برد، مفتاح به طریقی با رهبر و اسوه خویش ارتباط برقرار نموده بود. (۷) در اوضاعی که به دلیل اختناق حاکم یارای آن نبود که کوچک‌ترین سخنی بتوان گفت و مطلبی بتوان نوشت دکتر مفتاح در انجمن اسلام‌شناسی فعالیت داشت و نیز مقالاتی که تحریر می‌نمود و از حضرت امام و برنامه‌های آن روح قدسی سخن به میان می‌آورد. هم چنین اعضای انجمن مذکور را تحریض و تشویق می‌نمود تا با کمال شهامت، نه تنها مقاصد آن ابراهیم عصر را تقویت کنند، بلکه نامش را در آثار بکنجانند. (۸) مفتاح، بخشی از رسائل شیخ انصاری را نزد آیه‌الله مجاهد تبریزی و نیز قسمتی از اصول دروس خارج را در محضر آیه‌الله العظمی بروجردی (ره) فراگرفت و در فلسفه و حکمت نزد فیلسوف عالی‌قدر علامه طباطبائی (ره) تلمذ نمود. مدتی نیز در مکتب حضرت آیه‌الله العظمی سیدمحمد رضا گلپایگانی و حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی از پرتو فروغ اندیشه این دو استوانه استوار فقه بهره‌مند گردید و بعد از آن تحصیلات دانشگاهی را به موازات کسب دانش حوزه پی گرفت و به دریافت درجه دکترا در رشته الهیات و معارف اسلامی نائل آمد و در فقه به چنان تبحری دست‌یافت عنوان اجتهاد را احراز نمود. دیگر از اساتید حوزه که دکتر مفتاح از مجلس پرفیض آنان استفاده کرده عبارتند از: آیه‌الله حاج میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی (۱۳۱۵-۱۳۹۶ ه. ق)، (۹) آیه‌الله سیدمحمد حجت (۱۳۱۰-۱۳۷۲ ه. ق) (۱۰) آیه‌الله حاج سیدمحمد محقق داماد (۱۳۲۵-۱۳۸۸ ه. ق). (۱۱) مدرس معرفت دکتر مفتاح پس از کسب معارف اسلامی در محضر اساتید حوزه به تدریس کتاب «منظومه حاج ملاهادی سبزواری پرداخت و در شرح و توضیح این اثر مطالبی را به رشته تحریر درآورد که مورد توجه حوزویان قرار گرفت و در محافل علمی و دینی اشتهار یافت. وی ضمن تدریس در حوزه از طریق خطابه‌های خردمندانه و سخنان فصیح و شیوا آگاهی‌های دینی مردم

را ارتقا داد و به تدریس در دبیرستان‌های قم در رشته معارف دینی پرداخت. او از این طریق توانست به عنوان چهره‌ای روحانی اقشار دانشگاهی، دبیرستانی را با بوستان معطر حوزه و طلاب علوم دینی پیوند دهد و بین آنان انس و الفت برقرار سازد و این درحالی بود که ساواک از حرکت مزبور نفرت داشت. محتوای عمیق و کلاس‌های درسی پر جاذبه مفتوح در دبیرستان جهت توفیق مفتوح در مقاصد فوق بسیار سودمند و مؤثر بود. وی به موازات تدریس علوم دینی اذهان دانش‌آموزان را نسبت به اوضاع زمان و مسائل سیاسی، اجتماعی روشن کرد و در تشکل آنان جهت فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم پهلوی جهدی وافر به کار برد. (۱۲) شهید مظلوم آیه‌الله دکتر بهشتی در گفتگویی اظهار داشته است: «مرحوم دکتر مفتوح از دوستان قدیم من بودند و اولین آشنایی ما باهم در سال ۱۳۲۵ ه. ش بود که من به قم آمدم، در آن موقع در درس کفایه مرحوم آقای داماد که می‌رفتیم ایشان هم در همان درس حاضر می‌شدند. بعد که در قم یک گروه فعال فرهنگی به وجود آوردیم ایشان در آن گروه عضویت داشتند. در سال ۱۳۳۳ ه. ش که دبیرستان دین و دانش را به عنوان یک دبیرستان مترقی فرهنگ اسلامی تاسیس کردیم،... ایشان به عنوان تدریس در آن جا همکاری را آغاز کردند...». (۱۳) دکتر مفتوح با همکاری آیه‌الله خامنه‌ای (مقام معظم رهبری) و شهید بهشتی «کانون اسلامی دانش‌آموزان و فرهنگیان را در قم بنیان نهاد. مقام عظمای ولایت - حضرت آیه‌الله خامنه‌ای - در این مورد فرموده‌اند: «... سال ۱۳۳۹ ه. ش یا ۱۳۴۰ ه. ش اقدام کردیم، برای ایجاد یک کانون اسلامی دانش‌آموزان و فرهنگیان در قم و اولین مجمع هم آهنگ کننده و نزدیک کننده روحانی و دانشجو - که پیوندشان مبارک بود - را در آن شهر به وجود آوردیم، روحانی، دانشجو، دانش‌آموز، فرهنگی درمسجد (رضوی قم) روزهای جمعه گردهم می‌آمدند و بحث‌های اسلامی سازنده داشتیم با آهنگ اجتماعی...». (۱۴) تلاش‌های پژوهشی آن محقق سخت کوش به منظور معرفی چهره معارف اسلامی به نسل جوان از طریق فضلا و نویسندگان حوزه مجمعی تحت عنوان «جلسات علمی اسلام شناسی را تشکیل داد. از آن جا که ساواک به نقش مؤثر این مجمع در شناسایی اسلام و معارف تشیع پی برده بود به تعطیل نمودن آن اقدام کرد و تنها سیزده جلد کتاب به صورت تالیف یا ترجمه به قلم نویسندگان متعهد، فعال و برگزیده حوزوی که دکتر مفتوح به تربیت آنها همت گماشته بود، نوشته شد. آثار مزبور در نشست علمی هیئت نویسندگان مطرح شده و پس از ارزیابی آن و احیانا مزین گشتن به مقدمه‌های پرمحتوای شهیدمفتوح به چاپ سپرده می‌شد. نخستین کتاب که در تشکیلات مورد اشاره ترجمه و انتشار یافت اثری است از «محمدجواد مغنیه نویسنده شیعه و لبنانی به نام «الشیعه و الحاکمون که مرحوم مصطفی زمانی این کتاب را طی پانزده روز ترجمه کرد و پس از یک ماه به نشر آن مبادرت ورزید. به محض انتشار کتاب دکتر مفتوح به عنوان گرداننده یک مجمع زیرزمینی به سازمان امنیت احضار گردید و تحت فشار ساواک قرار گرفت، اما شهید مفتوح از کوشش‌های پژوهشی خود دست برنداشت و مصمم گردید مجله‌ای تحت عنوان اسلام شناسی در دوازده شماره منتشر نماید که با نیازمندی‌های جامعه آن روز تناسب داشته باشد، اما ساواک دیگر بار از این برنامه با خبر شد و اجازه انتشار آن را نداد. (۱۵) دکتر مفتوح با همکاری شهید مظلوم دکتر بهشتی فعالیت تحقیقی دیگری را در قم آغاز کرد و در سال ۴۹ که این دو دانشمند در تهران همسایه بودند و انس و آشنایی و همکاری شان افزون گشت، فعالیت پژوهشی دیگری را آغاز کرد و با استفاده از منابع اصیل اسلامی به تحقیقاتی ارزنده و عمیق دست زدند. (۱۶) با وجود آن که دکتر مفتوح در سنگرهای گوناگون مشغول مبارزه با رژیم ستمگر پهلوی بود و در شهرهای متعدد از طریق تبلیغ، وعظ و خطابه به هدایت مردم می‌پرداخت و در حوزه، دانشگاه و دبیرستان به تدریس و تربیت شاگردان مشغول بود. نگاشته‌های ارزشمندی به صورت ترجمه و تالیف از خود به یادگار گذاشته است که فهرست آنها به شرح ذیل است: ۱. ترجمه جلد اول و دوم تفسیر مجمع‌البیان با همکاری آیه‌الله العظمی نوری و نیز ترجمه جلد سوم به تنهایی از زبان فارسی به عربی؛ ۲. حاشیه بر الاسفار الاربعه ملاصدرای شیرازی که این تلاش مبین عمق دید فلسفی و عرفانی دکتر مفتوح است؛ ۳. روش اندیشه، که آن را در سال ۱۳۳۶ در علم منطق نوشته و به عنوان اثر کمک درسی در حوزه و دانشگاه از آن استفاده می‌شود و علامه طباطبائی (ره) بر آن تقریظی نوشته است؛ ۴. حکمت الهی و نهج البلاغه، این کتاب

پایان نامه تحصیلی دوره دکترای آیه‌الله مفتاح است؛ ۵. آیات و اصول اعتقادی قرآن؛ ۶. نقش دانشمندان در پیشرفت علوم که حاوی مجموعه مقالات دکتر مفتاح در مجله مکتب اسلام می‌باشد (۱۷)؛ ۷. ویژگی‌های زعامت و رهبری که متضمن برخی سخنرانی‌ها و مقالات آن شهید در خصوص رهبری معنوی و سیاسی در اسلام و خصوصاً مکتب تشیع می‌باشد؛ ۸. مجموعه مقالات مندرج در مجلات مکتب اسلام، مکتب تشیع و معارف جعفری؛ ۹. خطابه‌های عمیق و سازنده و ارشادی که حاوی نکات بدیع و روشن‌گری‌های جالبی در مسائل گوناگون معارف قرآنی و اسلامی و مباحث اجتماعی می‌باشد و برخی از آنها در جزواتی مستقل یا در نشریات مذهبی درج شده‌است. فعالیت‌های مبارزاتی دکتر مفتاح از همان آغاز فعالیت‌های مبارزاتی، مسافرت‌های تبلیغی خود را به منبرهای افشاگرانه و روشن‌گرانه تبدیل ساخته و این خطابه‌های پرشور و آتشین آن چنان اثر وسیع و ژرفی در بیداری افکار و آگاهی اندیشه‌ها داشت که رعب و هراس رژیم شاه را برانگیخت و به همین دلیل ادامه سخنانش از سوی ساواک در اکثر موارد قطع می‌شد و خودش دست‌گیر می‌گردید و چون تعقیب‌های پی‌درپی و ممانعت ساواک، تاثیری در فعالیت‌های وی نگذاشت، ساواک از سر درماندگی وی را از ورود به شهرستان‌های استان خوزستان - که از مراکز مهم تبلیغی وی بود - منع نمود تلاش‌های موثر و مبارزات تبلیغی دکتر مفتاح چنان وحشتی در دستگاه جهنمی ساواک افکند که سبب گردید آن فرزانه والا مقام به نواحی بد و آب و هوای جنوب شرقی از جمله زاهدان تبعید گردد، پس از آن به چند شهر دیگر به حالت تبعید فرستاده شد و در این نواحی تحت نظر بود و با این برنامه رابطه آن شهید دانشور را با قم قطع نمودند و پس از به سرآمدن دوران تبعید در سال ۱۳۴۸ ه. ش وی را ناگزیر ساختند که به تهران بیاید و چون این رفتار و محروم نمودن استاد از حوزه موجب پیدایش نارضایتی در بین علاقه‌مندان شده بود، وی را به تدریس در دانشکده الهیات دانشگاه تهران دعوت نمودند تا شاید به تصور نادرست خویش بتوانند آتش آن اعتراض‌ها را خاموش کرده و نیز کوشش‌های تبلیغی و حرکت‌های سیاسی استاد مفتاح را کم رنگ سازند. دکتر مفتاح برای آن که به سنگر دیگری برای مبارزه با دستگاه ستم‌یابد و نیز به شوق همکاری با شهید مطهری - که در این دانشکده مشغول تدریس بود - دعوت مزبور را پذیرا شد. یکی از پایگاه‌های استوار وی در مبارزه با ذرخیمان شاه «مسجد الجواد» بود که در آن جا به ایراد سخنرانی و انجام جلسات تفسیر قرآن پرداخت، پس از آن در مسجد «جاوید» یک هسته مقاومت تشکیل داد، در آن زمان دکتر مفتاح امامت جماعت مسجد مورد اشاره را عهده‌دار بود تا آن که موفق شد جوانان و خصوصاً دانشجویان رابه سوی این کانون توحید علاقه‌مند سازد، در مسجد جاوید کلاس‌های، نهج‌البلاغه، فلسفه، جامعه‌شناسی، اقتصاد و دروس آموزشی زبان عربی و انگلیسی تشکیل داد و خود برای حاضران تفسیر قرآن می‌گفت، وی در این مسجد به تاسیس کتابخانه، نمایشگاه کتاب، صندوق قرض الحسنه و سالن سخنرانی همت گماشت و در ضمن فعالیت‌های سیاسی را ادامه داد. او عقیده داشت مسجد باید در تمامی ابعاد مجموعه‌ای خود کفا باشد تا نقشه تمامی روابط انسان با خدا و خود و جامعه در آن پیاده شود. در سال ۱۳۵۴ ه. ش رژیم شاه مسجد جاوید را به علت تجمع دانشجویان تعطیل کرد و دکتر مفتاح را روانه زندان نمود. (۱۸) استاد شهید دکتر مفتاح حدود دو ماه زیر سخت‌ترین شکنجه‌های رژیم سفاک پهلوی قرار گرفت، اگر چه پس از رهایی، وی توانست به مسجد جاوید برود، ولی در سال ۱۳۵۵ ه. ش با قبول مسئولیت امامت مسجد قبا و برپاداشتن سخنرانی‌های متعدد و روشن‌گر و تشکیل کلاس‌های عقیدتی در سطوح مختلف فعالیت متعهدانه خود را در این مکان مقدس استمرار داد. (۱۹) آیه‌الله محمد مفتاح به موازات مبارزه با استبداد از فجایعی که بر مردم مظلوم لبنان و فلسطین می‌رفت، ناراحت بود و پس از حمله ددمنشانه صهیونیست‌ها به لبنان به جمع‌آوری کمک‌های نقدی برای آوارگان همت گماشت و به منظور نظارت بر توزیع این مبالغ و احداث سکونت‌گاه برای افراد بی‌خانمان، چندین ماه در کشور لبنان به سر برد. (۲۰) در ماه رمضان سال ۱۳۵۶ ه. ش با تلاش دکتر مفتاح، نخستین سخنرانی‌های پرشور که ده‌ها هزار نفر مستمع داشت در مسجد قبا برپا شد که نقش افشاگرانه و روشن‌گرانه آنها فراموش ناشدنی است. وی پس از به پایان رسیدن ماه مبارک رمضان در سال ۱۳۵۶ ه. ش اعلام کرد نماز عید فطر را در زمین‌های قیطره خواهد خواند. هزاران نفر از مردم مسلمان و رنج

دیده به دعوت وی تکبیرگویی به سوی جایگاه مزبور در حرکت بودند که هنوز طنین خروش آنان در گوش‌ها باقی است، فریادهایی که سکوت چندین ساله را شکست. دکتر مفتاح در خطبه نماز عید فطر به ایجاد یک حکومت اسلامی اشاره کرد و تغییر تاریخ را آغاز خیانتی وسیع و همه‌جانبه رژیم شاهنشاهی قلمداد نمود. در سال ۱۳۵۷ ه. ش این حرکت مقدس و شجاعانه که بسیار پربار بود، تکرار شد. در روز عید فطر این سال پس از نماز، اولین تظاهرات باشکوه و دشمن‌شکن در سطحی وسیع با شرکت افزون بر دو میلیون نفر برگزار شد و در این راهپیمایی، مردم به تظاهراتی در روز شانزدهم شهریور فرا خوانده شدند. در شامگاه این روز رژیم که ابعاد اعتراض مسلمانان را ناباورانه مشاهده می‌کرد، در تهران و بسیاری از شهرهای دیگر ایران حکومت نظامی اعلام کرد و سرانجام روز تصادم خون و شمشیر و حماسه و فداکاری، یعنی هفده شهریور فرا رسید. یادآوری می‌شود در روز شانزدهم شهریور، آیه‌الله مفتاح به شدت مجروح و مضروب گردید و در بیمارستانی بستری شد، در روز بعد و در نخستین ساعات حکومت نظامی عناصر خودفروخته با خشونت بسیار در حالی که دکتر مفتاح از بیمارستان برمی‌گشت وی را دستگیر و روانه زندان نمودند که با اوج‌گیری انقلاب اسلامی رژیم، مجبور به آزاد شدن وی گردید. آیه‌الله مفتاح از مؤسسين روحانیت مبارز و عضو شورای مرکزی این تشکیلات بود و با انجمن‌های اسلامی پزشکان و مهندسين و هیات‌های مذهبی همکاری نیمه مخفی داشت. در هنگام مراجعت پیروزمندانه و سراسر شکوه و عزت امام خمینی - قدس سره از اعضای اصلی و برنامه‌ریز فعال کمیته استقبال بود، (۲۱) ریاست کمیته چهار انقلاب اسلامی و سرپرستی دانشکده الهیات را به عهده گرفت و در زمان تصدی این سمت با همکاری برخی افراد فاضل و متعهد در مواد درسی این کانون علمی جهت ارتقای فرهنگی و محتوایی تغییرات بنیادی ایجاد کرد. خرد در خون شهید دکتر مفتاح به عنوان روحانی برجسته در کسوت استاد دانشگاه و حوزه، نقش موثر و ارزنده در جهت یکی از والاترین اهداف انقلاب اسلامی و نیز یکی از آرزوهای امام امت، یعنی پیوند روحانی و دانشجو داشت. وی راه حل مشکلات کشور را اسلامی نمودن دانشگاه‌ها می‌دانست و معتقد بود، در دانشگاهی این گونه هدف پرورش انسان‌های دانشمند، دین‌دار و متعهد و درست کاری است که دانش و فن خود را در راه آبادی کشور و تامین سعادت مردم، عدالت اجتماعی و امنیت اقتصادی به کار می‌گیرند و در طریق استقلال، عزت، عظمت کشور جمهوری اسلامی ایران، جدیت نشان می‌دهند، در برنامه این دانشگاه دروسی تدوین می‌شود که با نیازهای اساسی جامعه انطباق دارد و جنبه‌های معنوی هم رعایت می‌شود. به عقیده وی منظور از وحدت حوزه و دانشگاه ادغام این دو کانون نبود، بلکه هریک از آنها نکات مثبتی در خود دارد که باید به سوی تکامل پیش روند و به هم نزدیک شوند. او می‌خواست درس خواندن در دانشگاه چون وظیفه‌ای الهی تلقی گردد تا فعالیت دانشجویی با این انگیزه مفید و پربار باشد، از نظر وی فضای دانشگاه باید با باورهای معنوی هم‌آهنگ باشد و دانشجویان در چنین محیط معطری به فراگیری علوم بپردازند. دانشجو به موازات ارتقای علمی به قدرت تفکر، بینش و هدایت معنوی خود توجه کند تا با تربیت چنین انسان‌های شایسته‌ای، اهداف عالی انقلاب اسلامی تحقق یابد. اولین سمینار وحدت حوزه و دانشگاه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به همت دکتر مفتاح در روز اول آبان ماه سال ۱۳۵۸ ه. ش در دانشکده هدف تیر کینه دشمنان اسلام و خوارج انقلاب اسلامی قرار گرفت و با ریخته‌شدن خویش بر سنگ فرش دانشگاه نقطه عطف وحدت روحانی و دانشگاه گردید. پایان نوشتار را با بیانی از مقام معظم رهبری، آیه‌الله خامنه‌ای در باره این شهید زینت می‌دهیم: «..... یاد شهید عزیز مرحوم آیه‌الله مفتاح، آن شمع پرسوز و گداز و روشنی‌بخش، آن روحانی پر جد و جهد و صبور، آن مبلغ دانا و سخنور آن مبارز شجاع و خستگی‌ناپذیر و آن شخصیت متواضع و محبوب گرامی‌باد، او که با خون خود ... هدف و راه خود را امضا کرد و صحت و حقانیت این همه را به ثبت رسانید...» (۲۲) پی‌نوشت‌ها: ۱. از پیام حضرت امام خمینی (قدس سره) به مناسبت شهادت دکتر مفتاح در ۲۷ آذر ۱۳۵۸ ه. ش. ۲. فرهنگ سازان (ویژه نامه رسالت به مناسبت ۲۷ آذر) ۱۳۵۸/۹/۲۷، ص ۳. ۳. بخشی از سخنرانی دکتر مفتاح در مسجد صاحب‌الزمان تهران در تاریخ ۸/۶/۱۳۵۸. بنا به اظهارات مهندس مهدی مفتاح (فرزند شهید). ۵. آخوند ملاعلی همدانی (نجوم امت)، مجله نورعلم، شماره مسلسل

۴۶. مجله اعتصام، شماره مسلسل ۱۹، آبان‌ماه ۱۳۶۲، ص ۲۲. ۷. مصاحبه با آیه‌الله شهید دکتر بهشتی، ویژه نامه شهیدان، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۷/۹/۱۳۵۹، ص ۱۲. ۸. افکار شهید دکتر مفتاح، مصطفی زمانی، ص ۹ - ۱۰. ۹. در مورد مرحوم قزوینی نک: منظومه معرفت از نگارنده، ص ۵۵ - ۵۹. ۱۰. نک: نجوم امت (آیه‌الله سید محمد حجت) مجله نور علم، سال اول، شماره ۱۰. ۱۱. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۲ ص ۶۴، آثار الحجئه، ص ۶۲، مکتب اسلام، سال دهم، شماره ۴۱. ۱۲. شهید مفتاح تکبیر وحدت، از نگارنده، ص ۳۷. ۱۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ویژه نامه شهیدان، ۲۷/۹/۱۳۵۹. ۱۴. دیدگاه‌ها، آیه‌الله سید علی خامنه‌ای، ص ۲۲۳-۲۲۴. ۱۵. افکار شهید مفتاح، ص ۹. ۱۶. ویژه نامه شهیدان، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۷/۹/۱۳۵۹. ۱۷. از شماره اول سال چهارم به بعد، رمضان المبارک سال ۱۳۸۱ ه. ق مطابق اسفندماه ۱۳۴۰ ه. ش. ۱۸. نشریه شماره ۲۸ حزب جمهوری اسلامی، ص ۵. ۱۹. آیات اصول اعتقادی قرآن، بخش اول، ص ۵۶. ۲۰. نشریه شماره ۲۸ حزب جمهوری اسلامی، ص ۶. ۲۱. نک: مجله اعتصام، شماره ۴۴، ص ۱۹. ۲۲. حماسه انقلاب، محمود حکیمی، ص ۶۳ و نیز بنگرید به سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۴، ص ۱۰۰. منبع: گنجینه معرفت

شهید مفتاح اسوه وحدت حوزه و دانشگاه

شهید مفتاح اسوه وحدت حوزه و دانشگاه نویسنده: رضا دهقانی ۲۷ آذرماه سالروز شهادت رادمردی است که در راه پیوند دو نهاد انسان ساز حوزه و دانشگاه لختی به خود تردید راه نداد و کوشا و ساعی عمر گرانمایه خود را در راه تعالی و سعادت جامعه مبذول داشت شهید مفتاح راه سعادت امت را اسلام می‌داند و عقیده دارد برنامه‌های عبادی این آیین، انسان‌ها را نجات می‌دهد وی معتقد است که شعائر و سنت‌های مذهبی مردم ایران در مقابل شدائد مقاوم بار آورده است. با وجود آن که شهید مفتاح عالی‌ترین درجه‌های تخصص را در حوزه و دانشگاه احراز کرده بود، به برنامه‌های تعبدی و اعمالی که سازنده روح و روان انسان‌هاست، توجه داشت و دعا را یکی از سرمایه‌های بسیار ارزنده و از حقایق مسلم اسلام و قرآن می‌دانست آن متفکر عالی مقام در خصوص دعا و نیایش می‌نویسد: نیایش درخواست کمال، مقام، موقعیت و خلاصه همه چیزی است که باید با لیاقت و کاردانی به دست نیایشگر آید و تکرار این دعا و خواستن مانند شعاری است که در روح انسان، اثر می‌گذارد و در او نیروی امید و عشق و علاقه به وجود می‌آورد و او را دوره رسیدن به آن هدف به تکاپو و جنبش وامی‌دارد و در اسلام هیچ‌گاه دعا به جای عوامل طبیعی و علل و اسباب به حساب نیامده بلکه همیشه همراه و در کنار آن اسباب قرار می‌گرفته است. «آن اندیشمند سترگ بر این باور است که اگر استعمار بگذارد مسلمانان جهان با هم ارتباط یابند و اختلافات مرزی و قومی از بین برود اقتدار اسلامی ارمغان آن است که توفان استعمار را در هم می‌پیچد. این توان مذهبی اگر تحقق یابد دیگر به ابر قدرت‌ها اجازه چپاول، غارت و سلطه‌گری توأم با ظلم و ستم به محرومان را نمی‌دهد به حقیقت آن اندیشمند والا مقام منادی وحدت تمامی اقشار جامعه بود که با الهام از قرآن و سخنان اهل بیت قومیت‌گرایی، ملیت‌پرستی و گرایش‌های نژادی را آفتی مهلک برای این تشکل قومی اعلام می‌دارد. می‌گوید: ناسیونالیسم حربه استعمار است و از این طریق بین مسلمین بذر نفاق و تفرقه می‌افشاند. او در سخنان و نوشته‌های نیکوی خویش از دام‌های گوناگونی که استکبار برای مسلمانان تدارک می‌بیند پرده برداشته، به این حقیقت اشاره می‌کند که وقتی امپریالیست‌ها احساس کردند روند سلطه بر مسلمین قابل دوام نخواهد بود و ممکن است این مردم هویت دینی خویش را بازیابند و زنجیرهای اسارت را پاره کنند، کوشیدند تا حس دینی مردم را ضعیف کرده تردید و دودلی در پایه‌های اعتقادی آنان به وجود آورند و با آسودگی خاطر به غارت منابع آنها می‌پردازند. عشق به اهل بیت: مرحوم مفتاح در خانواده‌ای تربیت شد که ناشر فرهنگ اهل بیت بودند و پدر بزرگوارش در روضه‌ها و سخنان شیوای خویش به مدح و منقبت اهل بیت می‌پرداخت و این فرزند پاک طینت از دوران کودکی با عشق به این خاندان آشنا گردید. طبیعی است چنین روندی، ارمغانی چون محبت به ساحت مقدس آن چشمه‌های ولایت

و امامت را به دنبال دارد. اما دکتر مفتاح از راه دیگر به تعمیق این علاقه پرداخت و آن افزایش معرفت خویش نسبت به این خاندان بود. او هرچه بر ایمان و شناخت خویش و اطاعت از اوامر الهی سعی و مجاهدت می‌کرد حب فطری و ملکوتی را در وجود خود افزون‌تر می‌ساخت به طوری که هرچه را از خدا و منتسب به او بود، دوست می‌داشت. از سوی دیگر چون عاشق کمالات بود و اهل بیت را آراسته به فضائل می‌شناخت آنان را شایسته دل بستگی و مهریزی می‌دانست و با این عشق و محبت دل را صفا می‌داد و روان را در چشمه این علاقه، تطهیر می‌نمود. عشق و گرایش قلبی آن شهید نسبت به ستارگانی درخشان آسمان ولایت و خاندان پیامبر تنها علاقه‌ای معمولی نبود بلکه این ارتباط قلبی وسیله جذب و جلب معنویات و بهره گرفتن از خورشید معرفت و معنویت آن بزرگواران شد. همچنین این عطوفت معنوی آن شهید را به جهت گیری در مقابل مسائل عصر خویش واداشت و ضمن تلاش‌های فکری و تبلیغی با الهام از سیره اهل بیت به ستیز با ظلم برخاست و در این راه یک لحظه آرام ننشست و خود را موجی دانست که آسودگی آن با عدم، مساوی است آن مجتهد ژرف اندیش بر این باور بود که زیارت بارگاه اهل بیت و سوگواری برای این خاندان دل‌ها را احیا کرده، درس فداکاری و قیام به انسان‌ها می‌آموزد. ستیز با جهل و خرافات: شهید مفتاح مبارزه با عنصرت جهل را مهم‌ترین وسیله برای مبارزه علیه رژیم پهلوی می‌دانست او عقیده داشت برای ایجاد تحول در اندیشه‌های مردم لازم است آنان را از دره نادانی به قله آگاهی رسانید وی بعثت پیامبر اسلام را نهضتی علمی- فرهنگی می‌دانست که بر پیکر مرده اجتماع آن عصر روحی تازه دمید و این تحول ریشه‌دار علمی تمامی مسائل اخلاقی و اجتماعی را بر پایه تعقل و مبانی علمی قرار داد. سلسله مقالاتی که تحت عنوان نقش دانشمندان اسلام در پیشرفت علوم، در مجله مکتب اسلام (سال چهارم) از سوی استاد به رشته تحریر درآمد، در پی همین مقصود بود. نفرت ایشان از ناآگاهی و خرافات و مسائل موهوم در نوشته‌ها و مقالات و سخنرانی‌هایش به خوبی آشکار است و گویا رنج آن انسان متفکر از مسائل خرافی و جهل توده‌ها بیشتر از ناگواری‌های دیگر است. از نظر ایشان توسعه علم و پیشرفت افکار تاثیر غیرقابل انکاری در بالابردن سطح اعتقادات و باورهای دینی مردم دارد. او می‌گوید: پاره‌ای از خرافات و افکار بی‌اساس چون پرده‌ای چهره نورانی حقایق اسلام را می‌پوشاند و حربه برنده‌ای به دست دشمنان و غارتگران سرمایه‌های مادی و معنوی مسلمین می‌دهد. تکبیر وحدت: در زمانی که تبلیغات استثمارگران، دانشگاه را در نظر علما به عنوان مرکز کفر معرفی می‌کرد و تحصیل علوم جدید اعراض از دین شمرده می‌شد، شهید مفتاح بی‌اعتنا به افکار موهوم استعماری در حالی که از استادان برجسته حوزه علمیه قم به شمار می‌رفت با انتخابی آگاهانه پا به دانشگاه و جمع دانشجویان نهاد. در آن ایام ایشان درجه اجتهاد را در حوزه احراز کرده بود و پس از مدتی حضور در دانشگاه موفق به اخذ درجه دکتری شد و ساواک در حرکتی حساب شده با دعوت ایشان به دانشگاه برای تدریس مانع از رفتن او به قم شد تا از فضای حوزه دور شود اما آن متفکر پرهیزکار برای تقویت آموزه‌های اسلامی و بوجود آوردن تحولی در فرهنگ این کانون علم و همکاری با استاد شهید مطهری که آن وقت در دانشکده الهیات بود این دعوت را پذیرفت. این دو اندیشمند مسلمان از سال‌ها قبل در سنگرهای مختلف مشغول فعالیت‌های فکری و فرهنگی بودند. دکتر مفتاح در شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز تهران در کنار شهید با فضیلت، استاد مطهری در شکل‌دهی و هدایت مبارزات اسلامی ملت ایران، بویژه مردم تهران، نقش فعالی داشت و در تلاش‌های علمی و اجتماعی دست در دست شهید مطهری و به همراهی او پیش می‌رفت. یکی از شیوه‌های اخلاقی شهید مطهری این بود که در انجام کارهای حساس همواره از دوستان نزدیک و با وفای خویش مدد می‌گرفت و کارها را به نام و به دست آنان اجرا می‌کرد و خود به طور غیرعلنی حساب کار داشت. یکی از افرادی که بیش از هر کس دیگر در ارتباط با استاد شهید این مسئولیت را می‌پذیرفت، دکتر مفتاح بود. وی عقیده داشت استاد مطهری در تاریخ معارف اسلامی هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود و در بزرگداشت شهادتش فرمود: آنچه بیشتر ما را ناراحت کرده، آن تقوا و معنویت، عرفان و پاکی مرحوم آقای مطهری است و به حق جز برای خدا و اسلام به هیچ چیز نمی‌اندیشید. در جلسه مورخه ۲۵/۹/۵۱ گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشکده الهیات که با حضور دکتر مفتاح، استاد مطهری و اساتید دیگر

تشکیل شد درباره یک طرح تحقیقاتی، مذاکراتی به عمل آمد و مقرر شد کتاب ابوعلی سینا پس از مقابله با نسخ خطی معتبر ترجمه و همراه با متن اصلی چاپ شود، که دکتر عزتی قسمت منطق و دکتر مفتاح بخش فلسفه آن را برای این مهم عهده‌دار گردیدند. ناگفته نماند که در این سال‌ها شهید مفتاح در گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه تهران عضویت داشت در حالی که مدیر این گروه استاد مطهری بود بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به استاد مطهری پیشنهاد تصدی ریاست دانشکده الهیات را دادند که ایشان نپذیرفتند و مرحوم مفتاح را معرفی کردند. وی که سرپرستی کمیته انقلاب اسلامی منطقه چهار را عهده‌دار بود، ریاست دانشکده الهیات و معارف اسلامی را پذیرفت و در دانشگاه برای تغییر برنامه‌های درسی و ایجاد وحدت بین حوزه و دانشگاه جدیت فراوانی بکار برد نامبرده در دانشکده الهیات کلاس‌های منظم و مختلفی ترتیب داده بود که شهید مطهری، حجت الاسلام رفسنجانی و ۴۰۰ در آن شرکت می‌کردند. استاد مفتاح با عضویت در شورای گسترش آموزش عالی کشور سعی در پایه‌ریزی یک دانشگاه اسلامی نمود که با شهادت ایشان، برنامه مزبور ناتمام ماند. الفت دو نهر خروشان در اندیشه و علم شهید مفتاح: شهید بزرگوار دکتر مفتاح متوجه این نکته بود که دین و علم در کشور ایران قرن‌های متوالی باهم بودند و علم در همان بوستانی می‌روید که دین در آن جوانه می‌زد و رشد می‌کرد ولی از زمان شروع حرکت‌های استعماری و توطئه‌های غارتگران اروپایی در قلمرو فرهنگ ایران و ورود روشنفکران بریده از دین و دور از اسلام و معنویت و شکل‌گیری دانشگاه منهای معرفت دینی، خطراتی چند نهاد دانشگاه را تهدید میکرد. پس در پی این هدف با کلید دین، باغ اندیشه را باز کرد و دانشگاه را به روی حوزه گشود و با تدریس در دانشگاه نشای مکتب را در مزرعه دانشگاه به وجود آورد و زمانی که توفان سهمگین استکبار از نوع شرقی و غربی آن مشغول پژمردن شکوفه‌های اندیشه بود، نسیم ایمان را به سوی دانشگاه روانه کرد و برای تسخیر دل‌ها و حاکمیت حق و محکم نمودن باورهای دینی نسل جوان، چشمه پر بهره دین را در کویر انسانیت جاری ساخت. شهید مفتاح و شهید مطهری همچون دو خورشید تابناک در آن شب ظلمانی دانشگاه دست به نورافشانی زدند و با درک صحیح از واقعیت‌های جامعه و شناخت مقتضیات زمان و درک ضرورت تاریخی این مهم سعی در زنده کردن فرهنگ اسلامی در محیط دانشگاه نمودند و افشای فرهنگ استعماری را در کلاس‌های درس، جلسات مخفی و علنی و سخنرانی‌های ارشادی در دستور کار خویش قرار دادند و کوشیدند تا بتوانند حقانیت و اصالت فرهنگ اسلامی را به جوانان ثابت کنند آیت الله مفتاح برای مبارزه با استکبار جهانی سنگری را انتخاب کرده بودند که اگرچه حاصل آن خیلی سریع آشکار نشد اما به موقع توانست اثر عمیق و محتوایی خود را بروز دهد، و آن پدیده انقلاب فرهنگی بود که تحقق آن را مثل هر حرکت سیاسی در جهان برای ملتی که خواهان استقلال به تمام معنا در تمام ابعاد و جوانب است، ممکن ساخت. او در کنار مبارزه با ستم به نقش فرهنگ و آموزش اهمیت می‌داد و جنگیدن با خطوط انحرافی و التقاطی در حیطه فکر و اندیشه را کمتر از ستیز با استبداد نمی‌دانست. شهید دکتر محمد مفتاح از حوزه علمیه برخاسته و در کوی دانشگاه عاشقانه و صادقانه اقامت گزیده بود و به این دو کانون سرنوشت‌ساز عشق می‌ورزید. به باور او استقلال و آزادی واقعی هر ملت در گرو فرهنگ مستقل و فارغ از قید و بند شرق و غرب و بر بینه رسته از سلطه فکری ابرقدرت‌ها استوار است و تنها وسیله‌رهایی از این قیودات، پیگیری فرهنگ اصیل و خلاق اسلامی در دانشگاه‌های کشور است که می‌توانند نیازهای علمی و صنعتی کشور را تامین نمایند. او معتقد بود که دانشگاه بازوی توانای اسلام و مسلمین و مرکز تبلور اندیشه‌ها و تجربیات و مهد استقلال و سربلندی کشور است. و می‌دید چه بسیارند دانشجویان پاک و انسان‌های بی‌آلایشی که در دانشگاه‌ها در کمال صفای قلب و پاکی طینت به قصد سرفرازی مردم مسلمان مشغول فراگیری علوم و فنون‌اند، بدین علت از نخستین روزهایی که تلاش‌های فکری خود را آغاز کرد به انس این کانون با بوستان حوزه توجه داشت. تشکیل کانون اسلامی دانش‌آموزان و فرهنگیان قم در واقع از این اقدام ایشان در پی برقراری این الفت به حساب می‌آید. او بر این واقعیت واقف بود که اتحاد و همبستگی دو قشر روحانی و دانشگاهی منافع استعمارگران را در معرض خطر جدی قرار خواهد داد و موجب می‌شود که آنان به اهداف پلید و نیات شوم خویش نرسند حضرت

امام نیز با تکیه بر این نکته به استقلال دانشگاه‌ها اهمیت فوق‌العاده‌ای داده و تاکید داشتند: دانشگاه‌ها باید تغییر بنیانی کند و باید از نو ساخته شود که جوانان ما را تربیت کنند به تربیت‌های اسلامی نه اینکه این‌ها را تربیت کنند به تربیت‌های غربی ۰۰۰ باید دانشگاه اسلامی بشود تا علمی که در دانشگاه تحصیل می‌شود، در راه علت و در راه تقویت علت و با احتیاج علت همراه باشد ۰۰۰ معنای اسلامی شدن دانشگاه این است که استقلال پیدا کند و خودش را از غرب جدا کند و یک ملت مستقل، یک دانشگاه مستقل، یک فرهنگ مستقل داشته باشیم. از این رو احتیاج به نیروهای پر توان و کاردان به منظور هدایت مردم با فرهنگ اصیل اسلامی و تلاش برای پیوند دادن دو بال اندیشه و علم، بیش از هر زمان دیگر نمایان شده بود. لحظه‌ای حساس و سرنوشت‌ساز که دیر جنیدن و سکوت اختیار نمودن با هلاکت و افتادن در ورطه استعمار و مرداب وابستگی مساوی بود. اما بر این باور بود که اگر دانشگاه از روحانیت جدا بشود و روحانیت از دانشگاه و هر دو از مردم جدا بشوند، این نهضت به ثمر نمی‌رسد. از این جهت توصیه امام بر آن بود که دانشگاه پیوند خویش را با فیضیه محکم کند و فیضیه محکم کند پیوستگی خودش را با دانشگاه. شما دو قشری هستید که اگر اصلاح بشوید، اصلاح می‌شود ملت‌ها ۰۰۰ دانشگاه و حوزه دو مرکز قوی فرهنگی و دانشجو و روحانی دو مغز متفکر اجتماع‌اند. حرکت همگون و هماهنگ این دو نیروی فکری موجب رشد و تعالی امتی در جهت صلاح و صواب است. از این رو در گذشته سعی بر آن بود که با تبلیغات وسیع و روزافزون میان این دو قشر همگون فاصله انداخته، حتی نوعی بیگانگی، تضاد و درگیری به وجود آورند. شهید دکتر مفتاح با پشتوانه‌ای از علم و ایمان دانشگاهیان را متوجه این توطئه خطرناک نمود و تلاش وی در این زمینه به قدری موثر واقع شد که طبقه تحصیلکرده و دانشگاهی اعم از استاد و دانشجو نیاز شدید خود را در پیوند با حوزه حس کرده، به سرعت در صدد رفع موانعی برآمدند که استعمار بر سر این راه به وجود آورده بودند. پیوند فکری دانشگاه با حوزه و هماهنگی این دو در آگاه کردن عموم مردم سبب افزایش سطح آگاهی‌های عمومی و گسترش و اوج‌گیری فرهنگ اسلامی در سطوح مختلف جامعه شد. دکتر مفتاح که در پی ایجاد یک جامعه نیاز شدید خود را در پیوند با حوزه حس کرده به سرعت در صدد رفع موانعی برآمدند که استعمار بر سر این راه به وجود آورده بودند. پیوند فکری دانشگاه با حوزه و هماهنگی این دو در آگاه کردن عموم مردم سبب افزایش سطح آگاهی‌های عمومی و گسترش و اوج‌گیری فرهنگ اسلامی در سطوح مختلف جامعه شد. دکتر مفتاح که در پی ایجاد یک جامعه زنده از بذل جان خویش دریغ نکرده معتقد بود که یک جامعه زنده همانند یک فرد زنده بین همه اقشار و گروه‌های هماهنگی است. یعنی همه باید با هم یک مسیر و هدف را تعقیب کنند و درست هماهنگ و موزون و حساب شده به سوی یک مقصد رهسپارند. بنابراین باید در جهت ایجاد یک وحدت اساسی که عامل احیای زندگی دوباره است کوشید. او از خداوند می‌خواست که اتحاد قشرهای پیشرو جامعه بتواند مبارزه با استکبار و استبداد را به پیروزی برساند و انقلاب اسلامی مرزهای جغرافیایی را درنوردیده، نه تنها کشورهای اسلامی را از سلطه نجات دهد بلکه محرومان جهان را حرکت داده، در آنها جنبش به وجود آورد و بر اندام ابرقدرت‌ها لرزه افکند. سعی او بر این بود تا آن هماهنگی و اختلاط سازنده با مردم جامعه که ارزش‌های سالم و از خصوصیات بارز حوزه‌های علمیه است در دانشگاه مورد ملاحظه قرار گیرد. و نیز دانشجو مردم جامعه خود را از نزدیک بشناسد و آموختن دانش، او را از این پدیده مهم غافل نکند. او برای آنکه اخلاص، صفا، ایثار، معنویت، احترام به سنت‌های اصیل و ارزشمند را به دانشگاه ببرد با تمامی توان و بر خلاف جو آشفته آن زمان کوشید وقتی که گروهی تفرقه‌افکن شایع کرده بودند که ایشان می‌خواهد در لباس دانشجویان تغییراتی به وجود آورد، در سخنانی که در جمع دانشجویان مدرسه عالی پارس به سال ۱۳۵۸ ایراد نمود، گفت: لباس را من ابداً مطرح نکردم. الان دانشجویان خود من در دانشکده الهیات، دانشجویان مذهبی هستند، اکثرشان هم در این لباس که من هستم، نیستند، آنجا که می‌گوییم قشر روحانی و دانشگاهی، نمی‌گوییم قشر معمم و غیر معمم، سخن از لباس نیست، سخن از محتوا است ۰۰۰ مسیر پیشرفت جامعه را مغزهای اندیشمند و متفکر تعیین می‌کنند؛ این مغزهای اندیشمند خواه اندیشمندان آگاه در علوم معنوی و مذهبی و یا اندیشمندان در علوم مادی و رشته‌های

دیگر اگر باهم باشند، جامعه جلو می‌رود. آن متفکر وارسته احساس کرد که دانشگاه همواره بستر توطئه‌های مخرب دشمنان است و یکی از شیوه‌های مصونیت محیط‌های علمی از چنین انحرافات، وحدت حوزه و دانشگاه است. از نظر وی دانشگاه به تهذیب و تربیت اسلامی که ویژگی بارز حوزه‌های علمی است نیاز دارد به موازات آن شیوه‌های جدید پژوهش و تحقیق علمی دانشگاهی در مراکز حوزوی باید مورد توجه قرار گیرد وقتی دانشجوی سادگی و بی‌آلایشی زندگی و درس طلبه‌ها را از نزدیک مشاهده کند و نسیمی از این صفا و خلوص در فضای دانشگاه بوزد و عطری از این بارقه‌های معنوی در مشام جان تحصیلکرده‌ها پراکنده شود روح تفاهم و دوستی و عطش برای نزدیکتر شدن حوزه و دانشگاه، افزایش می‌یابد و این همان مسأله‌ای است که استاد مطهری و دکتر مفتاح در پی آن بودند. اقدام عملی شهید مفتاح به دنبال تحقق این وحدت سعی در تغییر نظام آموزشی دانشکده الهیات بود. وی راه حل مشکلات کشور را اسلامی کردن دانشگاه می‌دانست، دانشگاهی که هدف آن پرورش انسان‌های دانشمند، دیندار، متعهد و درستکاری است که علم و تخصص خود در راه آبادی کشور و تامین سعادت مردم به کار می‌گیرند و در طریق استقلال، عزت و عظمت کشور جدیت دارند. در برنامه این دانشگاه دروسی تدوین می‌شود که بر طبق نیازهای واقعی کشور و مردم است و جنبه‌های معنوی هم رعایت می‌گردد. محیط چنین دانشگاهی عرصه بحث و تحقیق، علم و عمل توأم با اخلاص و معنویت است و افراد آن تعلیم و تعلم و کوشش علمی و تلاش‌های فکری را عبادت تلقی می‌کنند. به عقیده دکتر مفتاح انس حوزه و دانشگاه با یکدیگر در تحقیق اهداف یاد شده تاثیر مهمی دارد. البته رسیدن به چنین وحدت خود نیاز به تربیت دینی و معرفت دارد. دلیل اینکه مرحوم مفتاح در پی وحدت اقتصادی و فرهنگی دانشگاه و حوزه تلاش می‌کرد، آن بود که همکاری و تشریک مساعی این دو قشر در دو محور حیاتی و بسیار مهم ظاهر می‌شود. یکی از این دو محور مشارکت حوزه و دانشگاه در زمینه احیای علوم انسانی و جنبه علمی و تحقیقاتی است از نظر علمی چنین تعامل و همکاری ضرورت تام دارد. گرچه علم به صاحبش روشنایی و توانایی می‌بخشد ولی باید جویای علم از ایمان و تقوا برخوردار باشد تا عشق و امید و مسئولیت در او احیا گردد و از طرفی ایمان فاقد معرفت هم چندان ارزشی ندارد و ایمان در روشنایی علم از خرافات و تعصب‌ها و گرایش‌های جاهلی دور می‌ماند. پس علم و ایمان نه تنها باهم تضادی ندارند بلکه یکدیگر را تکمیل می‌کنند و این خود ضرورت وحدت دو مرکز علم و دین را به وجود می‌آورد. جامعه ایده‌آل معنوی و اسلامی باید در پرتو معرفت الهی و علوم حوزوی آمیخته با علوم بشری و وحدت تمامی اقشار به عرصه ظهور پیوندند. استاد شهید مطهری چه نیکو گفته است: آنچه که ایمان بوده و علم نبوده است مساعی بشردوستانه افراد صرف اموری شده که نتیجه زیاد و احیاناً خوب به بار نیاورده است و گاهی منشأ تعصب‌ها و جمودها و احیاناً کشمکش‌های زیان‌بار شده است. تاریخ گذشته بشر پر است از این گونه امور. آنجا که علم بوده و جای ایمان خالی مانده است مانند برخی جوامع عصر حاضر تمام قدرت علمی صرف خودخواهی‌ها و خودپرستی‌ها، افزون‌طلبی‌ها، برتری‌طلبی‌ها، استثمارهای و ۰۰۰ شده است. محور دیگر همکاری این دو کانون مقدس اداره و مدیریت نظام جمهوری اسلامی است، زیرا نظام مطلوب اسلامی تلاش خود را بر بهره‌وری از دستاوردهای علوم بشری در مسیر کمال و رشد معنوی انسان می‌گمارد و این مهم جز به مدیریت کامل و فراگیر که هم دینی باشد و هم عملی، صورت نخواهد گرفت. اصولاً تشکیلات جمهوری اسلامی و اداره آن که در قانون اساسی ترسیم شده مشارکت سازنده و همکاری نزدیک و مستحکم این دو مرکز را نوید می‌دهد که جز در پرتو دو رکن اساسی پایه و مایه نمی‌گیرد: الف- وحدت ریشه‌ای در باورها و انگیزه‌های دینی، معنوی، اخلاقی و عبادی ب- برخورداری از فرهنگ و زبان مشترک و فراهم بودن زمینه برای ارتباطات فرهنگی حوزه و دانشگاه با تلاش متفکرانی چون شهید مطهری و شهید دکتر مفتاح این دو قشر نیاز به هماهنگی را در وجود خویش حس کردند. قشر دانشگاهی درک کرد که بدون هماهنگی با روحانیتی که بر عموم جامعه تاثیر همه جانبه دارد و مبلغ و ناشر فرهنگ اسلامی است هیچ اقدام مثبتی نمی‌شود انجام داد و اگر هم تلاشی صورت گرفته ناقص بوده و غایت آن به شکست خواهد انجامید. آنچه سبب شد تا روحانیت به دانشگاهی توجه کند این واقعیت بود که بدون در

نظر گرفتن اқشار صاحب تخصص و دارای توانایی‌های علمی و فنی و برخوردار از مهارت‌های پژوهشی رشد و توسعه علمی، فرهنگی و رونق و شکوفایی جامعه میسر نخواهد شد. فهرست منابع: ۱- مفتح، محمد: روش اندیشه، تهران، موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور. ۲- مفتح، محمد: حکمت الهی و نهج البلاغه، تهران، پیام آزادی. ۳- مفتح، محمد: نقش دانشمندان در پیشرفت علوم، روابط عمومی سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران. ۴- مفتح، محمد: مکتب اخلاقی و تربیتی امام صادق علیه السلام، قم، جهان آرا. ۵- مفتح، محمد: آیات اصول اعتقادی قرآن، تهران، موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور. ۶- باقری‌دهندی، افکار استاد شهید دکتر محمد مفتح، قم، پیام اسلام. ۷- فرازهایی از زندگی شهید دکتر مفتح، واحد فرهنگی بنیاد شهید. ۸- زمانی، مصطفی: ابراهیم بت شکن یا قهرمان توحید، قم، پیام اسلام. ۹- شهید مفتح و احیای تفکر اسلامی، پیام انقلاب، ش ۷۴، ۱۰- مردی در راستای تشیع سرخ، مجله اعتصام، شماره ۸، ۱۱- به یاد منادی وحدت روحانی و دانشجو، مجله پیام انقلاب، شماره ۲۹۹، منبع: سازمان تبلیغات اسلامی

اسوه مجاهدت

اسوه مجاهدت از میلاد تا مدرسه در سال ۱۲۸۱ شمسی، در خمینی شهر کودکی متولد شد که عطاءالله نام گرفت پدرش مرحوم میرزااسدالله از علمای دین و مردی زاهد با زندگی ساده ای بود. مادرش بانو ((نجمه)) فرزند مرحوم سید محمدتقی میردامادی، زنی با ایمان و موقر، پاکدامن و صبور و فداکار بود. نیاکان از و اغلب از عالمان دین بوده اند. او نیز از نوجوانی و پس از گذراندن دوره مکتب خانه، در دوازده سالگی به توصیه پدر عالمش، از خمینی شهر عازم اصفهان می شود و دروس حوزه را با اخلاص و ایمان و پشتکار آغاز می کند و طی ده سال سکونت در حوزه علمیه اصفهان، دوره های مقدمات و سطح فقه و اصول را در محضر اساتیدی همچون آیت الله سید مهدی درچه ای و سید محمد نجف آبادی به پایان می برد. سپس به قم هجرت کرده، دوره عالی و اجتهادی فقه و اصول را در محضر بزرگانی مانند شیخ عبدالکریم حائری، حاج سید محمد تقی خوانساری، سید صدرالدین صدر، سید محمد حجت و آیت الله بروجردی و فلسفه را از امام خمین فرامی گیرد. فعالیت‌های فوق العاده او در تنظیم و تقریر دروس آیت الله بروجردی، استاد را بر آن داشته تا به حجره اش رفته و ایشان را مورد عنایت ویژه خود قرار دهد و همین گام اولیه موجب دوستی و ایجاد علاقه فوق العاده ای بین شاگرد و استاد گردید. تدریس شیخ عطاءالله اشرفی اصفهانی از اوایل طلبگی در اصفهان شروع به تدریس کرد و در قم نیز در مدت هفده سال اقامت، در کنار تحصیل، به تدریس و تعلیم و تربیت طلاب جوان اشتغال داشت. مجتهد مجاهد آیت الله حاج شیخ احمد جنتی، از شاگردان او در دوره تدریس کفایه و مکاسب در حوزه علمیه قم بود. ایشان بعد از انتقال از قم به کرمانشاه و اقامت در آن دیار، به تدریس و تعلیم فقه، اصول و دیگر معارف دینی پرداخت. آثار قلمی آثار قلمی و علمی آیت الله اشرفی اصفهانی بدین قرار است: ۱. البیان، در موضوع علوم قرآن، به زبان فارسی ۲. تفسیر قرآن، خلاصه ای از تفاسیر شیعه و سنی ۳. مجمع الشتات، در اصول دین و عقاید و کلام، به زبان عربی در چهار جلد. ۴. مجموعه ای پیرامون حروف مقطعه قرآن، به زبان فارسی ۵. کتابی در موضوع ((غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف)) آثار عمرانی و مراکز دینی با همت و تلاش آیت الله اشرفی اصفهانی اماکن ذیل تاسیس گردید: ۱. ساختمان مکتب الزهراء ۲. مسجد ولی عصر (عج) در خمینی شهر ۳. مسجد امام حسین علیه السلام در خمینی شهر ۴. حوزه علمیه امام خمین در کرمانشاه ۵. ساختمان مسجدالنبی در کرمانشاه ۶. توسعه مسجد آیت الله بروجردی در کرمانشاه شیوه نیکو ویژگیها و روحیات معنوی وی به گونه ای بود که هر انسان حق بینی را به خود جلب می کرد. در مدت اقامتش در قم معمولاً یک ساعت قبل از اذان صبح به حرم حضرت معصومه علیه السلام می رفت و به راز و نیاز می پرداخت. حضرت آیت الله مرعشی (رحمت الله علیه) می فرمود: همیشه قبل از اذان صبح که به حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها) مشرف می شدم یا اولین نفر من بودم یا حاجی آقای اشرفی انس و الفت به قرآن مجید و حفظ

آیات قرآن و نیز تشکیل جلسات تفسیر قرآن، و ادامه آنها تا آخرین لحظات عمر، از وی سیمایی ملکوتی ساخته بود. خواندن زیارت عاشورا و دلدادگی وی به امام حسین علیه السلام به گونه ای بود که فرزندشان می گوید: هیچگاه زیارت عاشورای او قطع نمی شد. او از تربت مقدس امام حسین علیه السلام شفا می گرفت و دیگران را نیز به این عمل سفارش می کرد. از هنگام تکلیف تا پایان عمر شریف خویش، در شب های جمعه، هیچگاه زمزمه دعای کمیل ایشان ترک نمی شد. آیت الله اشرفی در برخوردهای اجتماعی خویش، آدابی نیکو داشت. در برخوردهای او همواره تواضع و فروتنی نمایان بود و از تکبر پرهیز داشت. هیچگاه در برابر دیگران پایش را دراز نمی کرد. چون آن را بی ادبی می دانست. توقع نداشت که کارهای شخصی اش را دیگران انجام دهند. در طول اقامتشان در قم و کرمانشاه، هیچ کس از خانواده اش به یاد ندارد که حتی برای یک بار از کسی خواسته باشد مثلاً یک لیوان آب به او بدهند. او در زندگی خانوادگی اش کوچکترین اختلافی با همسرش نداشت و بارها بیان می کرد که من زن را برای کار کردن نیاورده ام بلکه او هم در اسلام وظیفه ای برایش مشخص شده است. هنگامی که بر سر سفره ای وارد می شد هر چند غذای مختلفی تهیه شده بود، اما او تنها از یک نوع غذا استفاده می کرد. به فرزندانش خویش توصیه می کرد که به کسی حسادت نوزند و خود نیز اینگونه بود. اعتقاد داشت که خدا به کسی که بخواند عزت می دهد و اگر لایقش نداند عزت را از او خواهد گرفت. پذیرفتن دعوت ثروتمندان برای او بسیار مشکل بود اما با اقشار ضعیف، کشاورزان و کارگران ساده رفت و آمد داشت و خیلی زود دعوت آنان را می پذیرفت. ایشان از ابتدای زندگی تا قبل از موضوع ترور شخصیت ها، خرید لوازم مورد نیاز خانه را خودشان انجام می دادند و در مسیر بازگشت از نماز جماعت از مغازه های قصابی، نانویی و میوه فروشی، اقلام مورد نیاز را تهیه می کرد. به خانه می آورد ساده زیستی شیخ عطاء الله، سرگذشتی همانند سرگذشت اکثر عالمان دینی داشت. او از اوان طلبگی، با فقر و تنگدستی زندگی می کرد. وقتی در اصفهان بود، شهریه ای برای کمک هزینه زندگی طلاب در کار نبود. و تنها به برخی از آنان که در دوره عالی مشغول به تحصیل بودند. ماهانه هشت ریال پرداخت می شد. او حتی قدرت خرید کتابهای درسی را هم نداشت به طوری که کتاب مکاسب را از روی یکی از کتب وقفی خواند و تمام کرد. اما هرگز مشکلات ناشی از فقر، نتوانست مانعی بر سر راه علمی و معنوی او ایجاد نماید. در قم نیز قبل از آمدن آیت الله بروجردی وضع زندگی طلاب خوب نبود به گونه ای که آیت الله اشرفی با داشتن همسر و سه فرزند تنها هر دو ماه یکبار مبلغ بیست و پنج ریال شهریه می گرفت. اما بعد از آمدن ایشان، آقای اشرفی اصفهانی، چهل و پنج تومان شهریه می گرفت و نصف آن را برای همسر و دخترش که در خمینی شهر بودند، می فرستاد و نصف دیگرش را برای خود و دو فرزندش - حاج شیخ حسین و محمد - نگه می داشت. بدین گونه شانزده - هفده سال با دو فرزندش در یک حجره به سر برد و وضع نامساعد مالی اش اجازه نداد که خانواده اش را به قم بیاورد و خانه ای اجاره کند. وقتی از طرف آیت الله بروجردی (رحمت الله علیه)، به کرمانشاه رفت، نزدیک به یک سال در مدرسه آیت الله بروجردی تنها بود، تا اینکه پس از مدتی، ایشان سفارش می کنند که او برای خود خانه ای اجاره کند. وی خانه ای اجاره کرد و خانواده اش را به آنجا برد و پس از گذشت سالها، خانه ای را که بیش از دو اتاق نداشت، خرید. او تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، همچنان ساده زندگی کرد با اینکه وجوه شرعی فراوانی به دستش می رسید و از سوی فقهای بزرگ عصر اجازه داشت که از آن استفاده شخصی کند، تا آخر عمر در همان خانه کوچک و ساده و تنگ زندگی کرد و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، که ایشان نماینده امام و امام جمعه باختران شد و امکانات فراوانی در اختیارش بود، باز هم به همان زندگی ساده بسنده کرد و هیچ تغییری در وضع و حال زندگی اش نداد. یکی از دو اتاق خانه اش را برای استراحت خود و خانواده اش اختصاص داده بود و دیگری را برای مطالعه پذیرایی مسؤلان شهر، این وضع را به اطلاع امام راحل رسانده و گفته بودند که این خانه از نظر امنیتی و نیز آسایش زندگی، مناسب نیست. و امام فرموده بودند: به آقای اشرفی بگوئید یک خانه بزرگ و امن و مناسب با شأن خودشان، تهیه کنند. ولی آیت الله اشرفی در جواب گفته بود: ((من بیش از چند روز دیگر، زنده نیستم! و همین منزل خوب و مناسب است

، از جهت امنیتی هم - ان شاء الله - خطری ندارد)) هر وقت پیشنهاد می شد که خانه اش را تعمیر کنند، می گفت: ((اگر راست می گویند، بروید خانه فقرا را تعمیر کنید، و همین برای من بس است. بسیاری از مردم در زیر چادرها (در زمان جنگ) آواره هستند و امام و رهبر من در جماران، روی موکت زندگی می کند، من چگونه اجازه بدهم که خانه ام را تعمیر و بازسازی کنید؟!)) او جسمی ضعیف داشت و کم غذا می خورد، وقتی به او گفته شد که با این وضع جسمی که شما دارید، کم خوردن غذا برای شما ضرر دارد، گفت: ((همین قدر هم برای ما زیاد است. در حالی که رزمندگان ما در خط مقدم جبهه های حق علیه باطل خیلی از اوقات نان خشک می خورند.)) بعد از انتصاب به امامت جمعه کرمانشاه، هر چه به او گفته می شد که خدمتکاری برای خانه اش بیاورند، قبول نمی کرد و می گفت: ((من کی هستم که کسی بیاید و من به او امر و نهی بکنم! او هم بنده خداست. من تا وقتی که قدرت روی پا ایستادن داشته باشم، خودم کارهایم را انجام می دهم. آن وقت هم که از پا افتادم، آن دیگر وظیفه دیگری است.)) حامی وحدت آیت الله اشرفی اصفهانی، عالمی ژرف اندیش واقع بین بود و بخوبی می دانست که اختلافات و گرفتاری مسلمانان، ناشی از توطئه خصمانه دشمنان اسلام است. در مناطق غربی کشور ایران بویژه منطقه کرمانشاه و اطراف آن، شیعه و سنی در کنار هم زندگی می کنند. دشمنان اسلام در این منطقه بیشتر سرمایه گذاری می کنند تا بتوانند بین این دو برادر اختلاف جدایی بیندازند. آیت الله اشرفی اصفهانی که در سال ۱۳۳۵ شمسی از سوی آیت الله بروجردی، به آن استان اعزام شد می دانست که مهم ترین وظیفه اش، حفظ وحدت و ایجاد برادری و صمیمیت در بین مردم آن سامان است. تا آخر هم به این موضوع بسیار توجه می کرد، به طوری که بعد از انقلاب اسلامی و آغاز فتنه های دشمنان ضد انقلاب، که سعی کردند به سلاح زنگ زده اختلاف شیعه و سنی چنگ بزنند و آشوب به پا کنند، ایشان با تدبیر و درایت خاص خود و با چنگ زدن به آیات وحدت بخش قرآن کریم انما المؤمنون اخوة و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا شیعه و سنی را برادروار در یک صف نشانید و توطئه های بدخواهان و دشمنان شیطان سیرت و تفرقه افکن پست را خنثی و ناکام گردانید. او می گفت: ((یکی از توطئه های بزرگ دشمن این است که می خواهد بین اقشار مختلف، اختلاف بیندازد، بین شیعه و اهل سنت و دیگر فرق مسلمین تفرقه بیندازد... ما بدون وحدت نمی توانیم جامعه و انقلاب اسلامی را به پیش ببریم... امروز مساله مهم، مساله اتحاد و اتفاق بین برادران شیعه و برادران اهل سنت است)) یار و مرید امام آیت الله اشرفی اصفهانی، از شاگردان مریدان و یاران امام خمینی (رحمت الله علیه) بود. او نسبت به امام شناختی عمیق و ارادتی عاشقانه داشت. وی بعد از رحلت مرجع بزرگ تشیع آیت الله بروجردی، مردم را در امر تقلید به امام راهنمایی می کرد. خود در این موضوع می گوید: ((اینجانب بر حسب تشخیص خود و تفحصی هم که از شخصیت های بزرگ علمی نجف اشرف و حوزه علمیه قم کردم، حضرت امام خمینی را شایسته برای مقام مقدس مرجعیت معرفی نمودم و عامه مردم را در امر تقلید، به ایشان سوق دادم، که این موضوع با مخالفت بعضی و کارشکنی آنها مواجه شد، و از سوی ساواک هم تهدید به تبعید گردیدم، ولی به لطف خداوند بزرگ، در انجام این امر الهی و وظیفه شرعی موفق شدم.)) در قضیه دستگیری امام در اوایل نهضت نیز او از حامیان ایشان تا آخر عمر هم وفادار امام بود. امام نیز از اوایل آشنایی به او عنایت و توجه داشت و در سال ۱۳۸۴ ق. اجازه نامه ای مبنی بر تصرف آیت الله اشرفی در امور حسبه و وجوه شرعی برای وی نوشته است و همیشه در مکاتبات خویش، با احترام و عظمت از او نام می برد. در دوران انقلاب اسلامی، آیت الله اشرفی اصفهانی، به عنوان یار و یاور امام، محور مبارزات مردم کرمانشاه بود و رهبری امام را همواره تبلیغ و تائید می کرد و صمیمانه به ایشان عشق می ورزید. در سنگر نماز جمعه نقش نماز جمعه و امام جمعه در حفظ اسلام و اتحاد مسلمین، انکار شدنی نیست. با پیروزی انقلاب اسلامی، نماز جمعه اهمیت بیشتری پیدا کرد و با انتصاب ائمه جمعه شهرهای بزرگ از سوی امام نماز جمعه سنگر انقلاب و مبارزه شد و دیدیم که چگونه دشمنان اسلام منافقان و عافیت طلبان، از نماز جمعه می ترسیدند و تیغ کین به روی ائمه جمعه کشیدند. چرا که ائمه جمعه که خون پاکشان در راه حراست از اسلام و ارزشهای انقلاب، ریخته شد و شهدای محراب انقلاب شدند، نقش رهبری را در هر

منطقه داشتند و دارند. در اوایل پیروزی انقلاب، علمای کرمانشاه با نوشتن طوماری، از رهبر کبیر انقلاب امام خمینی خواستند که آیت الله اشرفی را به امامت جمعه آن شهر تعیین نمایند. امام نیز با شناختی که از دهها سال قبل از آیت الله اشرفی داشت. خواسته آنان را قبول کرد و در ۱۴ ذی‌قعدة سال ۱۳۹۹ ق. با صدور حکمی، ایشان را به امامت جمعه کرمانشاه منصوب کرد. در میدان جهاد خطبه‌های ایشان در پیشبرد انقلاب و ادامه جنگ تحمیلی و دفاعی مقدس، فوق‌العاده مؤثر بود. ایشان علاوه بر تشویق جوانان به عزیمت به جبهه‌های دفاع، و دعوت مردم برای کمک به جبهه‌ها، خود نیز عملاً مدافع و مجاهد بود. به رغم کهولت چند بار در جبهه‌های نبرد حاضر شد. وقتی می‌گفتند شما جلوتر نروید ممکن است دشمن ببیند و حادثه‌ای رخ دهد، می‌گفت: ((خون من که از خون این بچه‌ها بالاتر نیست، بگذارید شاید من هم در جبهه‌ها شهادت نصیبم گردد، شاید آن چیزی که سالهاست به دنبال آن (شهادت) هستم، در جبهه‌ها پیدا کنم.)) شهادت برترین معراج عشق است... منافقان پست و خونخوار و مخنث، وقتی خود را در مقابله با انقلاب اسلامی و امام امت عاجز و زبون یافتند، مصمم بر کشتن یاران امام شدند. شهدای هفتم تیر، شهید رجائی و باهنر... و شهدای محراب... از آن جمله‌اند گرچه امام جمعه کشتی در انقلاب اسلامی توسط دشمنان اسلام، از همان سال اول پیروزی انقلاب شروع شده بود و شهید محراب آیت الله سید محمد علی قاضی طباطبائی تبریزی، نخستین شهید محراب انقلاب بود، ولی دو سال بعد از آن واقعه خونین بار دیگر وارثان خوارج کور و احمق، یعنی سردمداران و اعضای ابله ((سازمان مجاهدین خلق)) که بحق منافقین خلق بودند، به تحریک امپریالیسم آمریکا و دیگر دشمنان انقلاب اسلامی ایران، دست به کار شدند و با کشتن یاران امام و بمب‌گذاری در اتوبوسها و معابر عمومی و مساجد کشور کشتن مردم مسلمان و عادی ایران، به خیال خام خود، خواستند حمام خون به راه اندازند!... و بدین وسیله انقلاب و امام را از بین ببرند و خودشان به حکومت برسند و ناکامی شیطانی خود را التیام بخشند!... که البته برای همیشه ناکام ماندند! گرچه دستشان به خون هزاران بی‌گناه آلوده شد. آری این منافقان کوردل ناکام، در ظهر جمعه ۲۳ مهرماه ۱۳۶۱، در سنگر نماز جمعه کرمانشاه با منفجر کردن نارنجکی، امام جمعه هشتاد ساله و مجاهد پیر راه اسلام، آیت‌الله‌شیرازی عطاءالله اشرفی اصفهانی را به شهادت رساندند. و بدین سان چهارمین شهید محراب به پیشگاه ابدیت تقدیم شد. شهادت میراث مردان خداست و ننگ و رسوایی نصیب منافقان و وارثان آل ابی‌سفیان و خوارج... آیت‌الله اشرفی اصفهانی با شهادت به آرزوی دیرین خود رسید، اما ننگ و نفرین ابدی و عذاب الهی دامنگیر منافقان گشت. پیکر مطهر این لاله خونین پس از تشییع با شکوه مردم کرمانشاه به اصفهان انتقال داده شد و پس از مراسم با شکوه دیگری در گلستان شهدای تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد. امام خمینی (رحمت الله علیه) که یار وفادار و مجاهد راه اسلام را از دست داده و داغدار شده بود، در پیام مهمی به مناسبت شهادت این شهید محراب، نوشت: بسم الله الرحمن الرحیم. انا لله و انا الیه راجعون چه سعادت‌مندند. آنان که عمری را در خدمت به اسلام و مسلمین بگذرانند و در آخر عمر فانی به فیض عظیمی که دلباختگان به لقاءالله آرزو می‌کنند، نایل آیند... شهید عزیز محراب این جمعه ما از آن شخصیت‌هایی بود که اینجانب یکی از ارادتمندان این شخص و الامقام بوده و هستم. این وجوه پر برکت متعهد را قریب شصت سال است می‌شناختم. مرحوم شهید بزرگوار حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا عطاءالله اشرفی را در این مدت طولانی به صفای نفس و آرامش روح و اطمینان قلب و خالی از هواهای نفسانی و تارک هوی و مطیع امر مولا و جامع علم مفید و عمل صالح می‌شناختم و در عین حال مجاهد و متعهد و قوی‌النفس بود... خداوند او را در زمره شهدای کربلا قرار دهد و لعنت و نفرین خود را بر قاتلان چنین مردانی نثار فرماید... حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دوره ریاست جمهوری خود، به مناسبت شهادت آیت‌الله اشرفی اصفهانی فرمودند: مرحوم آقای اشرفی رضوان الله علیه یک انسان دوست داشتنی مطلوب بود... بسیار متواضع، با اخلاص، باصفا و بی‌ادعا بود. به طوری که احترام و تجلیل همگان را بر می‌انگیخت. منبع: www.askquran.ir

ویژگیهای شهید آیت الله اشرفی اصفهانی (رحمت الله علیه) «مرحوم شهید بزرگوار حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا عطاءالله اشرفی را در این مدت طولانی به صفای نفس و آرامش روح و اطمینان قلب و خالی بودن از هواهای نفسانی و ترک هوا و اطاعت امر مولا- و جامعیت علم مفید و عمل صالح می‌شناختم و در عین حال، مجاهد و متعهد و قوی النفس بود ...». جمله بالا بخشی از پیام رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه) به مناسبت شهادت این شهید محراب است. امام (رحمت الله علیه) در این جمله کوتاه، صفات و خصوصیات را بر می‌شمرد که هر یک موجب امتیاز یک انسان الهی و یک عالم متعهد است که به بعضی از آنها می‌پردازیم. صفای نفس صفای نفس شهید اشرفی آن چنان بود که دیدار کنندگان با او از ملاقاتش دل نمی‌کنند و اگر ملاقات به تعویق می‌افتاد، دل شکسته می‌گشتند. صورت نورانی اش به قدری جذاب بود که به وقت خداحافظی بعضی با چشم گریان منزل را ترک می‌کردند. آرامش روح شهید محراب مصادیق بارز آیه شریف «یا ایها النفس المطمئنه» بود و هرگاه انسان نظر به صورت نورانی و محاسن سفید این عالم می‌نمود، به یاد خدا می‌افتاد و آرامش روح پیدا می‌کرد. او هیچ‌گاه از شهادت و مرگ هراسی نداشت و وقتی با تلفنهای مجهول و ناشناخته ایشان را به مرگ تهدید می‌کردند، پاسخ می‌داد: شهادت منتهای آرزوی من است. اطمینان قلب این صفت از صفات برجسته وی بود. وقتی در مشکلات با او مشورت می‌شد، با خاطری جمع و قلبی مطمئن توصیه به صبر می‌فرمود و به مصداق آیه شریف «الا بذکر الله تطمئن القلوب»، لبانش اغلب به ذکر خدا مشغول بود و کلمه «یا الله» و «یا حسین» را بسیار برزبانی جاری می‌کرد و رخسارش بر افروخته می‌شد. تواضع و فروتنی شهید محراب، مراجعین به منزل را خود شخصاً پاسخ می‌داد و حتی در منزل را نیز در اکثر اوقات، خود به روی مردم می‌گشود و شخصاً از مهمانان پذیرایی می‌کرد. محل نشستن ایشان در اول اتاق بود و به هنگام گفت‌وگو سخن کسی را قطع نمی‌کرد. تلفنهای خود جواب می‌داد و وقتی از نظر امنیتی به او پیشنهاد می‌شد کسی دیگر جواب تلفنهای را بدهد، می‌گفت: من طلبه‌ای بیش نیستم و شأن و مقامی ندارم و از این گونه تشریفات متنفرم و می‌فرمود: «زندگی امام از همه ماها ساده‌تر است. باید ساده زندگی کرد». وضع زندگی ایشان آنقدر ساده بود که نمی‌توانستند حتی از سه چهار نفر پذیرایی کنند. عشق به اهل بیت علیهم السلام شهید آیت الله اشرفی اصفهانی فوق العاده به خاندان عصمت و طهارت علاقه‌مند بود. در اکثر گرفتاریها توسل به حضرت زهرا «سلام الله علیها» می‌جست. هر سال ماه رمضان یک ختم قرآن جهت چهارده معصوم علیهم السلام تلاوت می‌کرد. در بسیاری از کسالتها از تربت امام حسین علیه السلام شفا می‌گرفت. زیارت عاشورای ایشان هیچ‌گاه تعطیل نشد. زیارت جامعه و دعای کمیل را از حفظ بود و تا زنده بود دعای کمیل ایشان ترک نشد. منبع: ماهنامه سروش وحی

جستاری در زندگی نامه آیت الله اشرفی اصفهانی

جستاری در زندگی نامه آیت الله اشرفی اصفهانی از کودکی تا جوانی آیت الله اشرفی قدس سره در شعبان المعظم ۱۳۲۲ هجری قمری برابر ۱۲۸۱ شمسی در سده (خمینی شهر) اصفهان در خانواده‌ای روحانی و عالم متولد گردید. وی یگانه فرزند ذکور مرحوم حجت الاسلام و المسلمین میرزا اسدالله، نوهی مرحوم حجت الاسلام میرزا محمدجعفر از علمای معروف سده بود. جدّ اعلای ایشان از علمای جبل عامل بوده‌اند. مادر ایشان از سادات و علویات معروف اصفهان از خانواده‌ی مؤیدی از سادات صحیح‌النسب بود. جدّ امی ایشان از ساداتی بود که به داشتن کرامات بسیار معروف مردم اصفهان بود. آیت الله اشرفی دو خواهر ابویی و پنج خواهر ابی دارد. پدر ایشان از ائمه‌ی جماعات و اهل منبر و دارای کمالات علمی و تقوایی بود. وی در سن هفتاد و پنج سالگی به رحمت خداوند پیوست. اشرفی تحصیلات ابتدایی و مقدماتی را در سده (خمینی شهر) نزد مرحوم سیدمصطفی تلمذ کرد. استعداد فراوان و حافظه‌ی قوی داشت، طوری که کتاب نصاب الصبیان را در نُه سالگی از حفظ می‌دانست. در سن دوازده سالگی برای ادامه‌ی

تحصیل راهی اصفهان شد و طی قریب ده سال دروس ادبیات و سطح فقه و اصول و همچنین یک دوره درس خارج اصول را در محضر اساتید بنام این شهر آموخت. بعضی اساتید معروف ایشان در شهر اصفهان عبارتند از: مرحوم آیت‌الله سیدمهدی درچه‌ای برادر مرحوم آیت‌الله سیدمحمدباقر درچه‌ای استاد بزرگ مرحوم آیت‌الله بروجردی، مرحوم آیت‌الله سیدمحمد نجف آبادی، مرحوم فشارکی، مرحوم مدرس. اشرفی دوران طلبگی خود را با نهات عسرت و مشقت اقتصادی گذراند. در مدت ده سالی که در حوزهی اصفهان بود، در هفته با دو قرآن امرار معاش می‌کرد و هر هفته طول راه میان اصفهان و زادگاهش را که دوازده کیلومتر است، پیاده می‌پیمود. خود می‌فرمود: «دوشنبه خوراکم تمام می‌شد، سه‌شنبه دو ریال پولم را خرج می‌کردم، چهارشنبه را که آخرین روز تحصیل بود، بدون پول و غذا می‌گذراندم.» مکرر می‌فرمود: «من به نحوی درس خوانده‌ام که در این زمان، احدی حاضر نیست حتی یک صدم آن را هم تحمل کند.» در این رابطه نمونه‌هایی از فشار زندگی و عدم توانایی مالی خودشان را شرح می‌دادند. به دو نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنم: «زمانی در حجره‌ای با سه نفر دیگر در مدرسه‌ی نوریهی اصفهان زندگی می‌کردیم. بسیاری از روزها نه چای داشتیم، نه نفت و قند. برای مطالعه در شب از نور چراغ نفتی توالت‌های مدرسه استفاده می‌کردم. در روزهای جمعه به یکی از مساجد دورافتاده‌ی اصفهان می‌رفتم و از صبح تا عصر در آن مسجد درس‌های یک هفته را دوره می‌کردم. در مدت دوازده ساعتی که یک‌سره آن‌جا مطالعه می‌کردم، غذای من فقط مقدای دانه‌ی ذرت برشته بود؛ چیز دیگری نداشتم.» «در مدرسه‌ی رضویه‌ی قم مدتی با یک نفر طلبه هم حجره بودم و این شخص وضع مالی خوبی داشت. او همیشه از غذای طبخ‌شده استفاده می‌کرد ولی من قادر به تهیه‌ی آن نبودم. در این مدتی که من با این شخص در یک اتاق بودیم، ابداً متوجه من نشد من کی شام و کی ناهار می‌خورم. من در حین مطالعه مقداری نان خالی در کنار کتاب‌ها قرار می‌دادم و یک طرف دیگر را مقداری کتاب روی هم می‌گذاردم تا او متوجه نشود و من در حالی که روی کتاب قرار گرفته بودم، در حین مطالعه از آن نان خالی لقمه‌لقمه استفاده می‌کردم و اما وقتی او موقع غذا خوردنش می‌رسید، غذای طبخ‌شده را حاضر می‌کرد و به بنده هم تعارف می‌کرد. من در جواب می‌گفتم: غذا صرف کرده‌ام...» از ابتدای شروع به تحصیل تا پایان تحصیلات سطح فقه و اصول، من حتی یک کتاب ملکی از خودم نداشتم؛ تمام کتاب‌هایی که در اختیارم بود، وقفی بود. «هر گاه از این گونه مطالب و شدت فشار زندگی دوران جوانی و تحصیلات خود بیان می‌فرمود، ما با یک دنیا تعجب و شگفتی سخنان ایشان را باور می‌داشتیم. اجمالاً اگر انسان علم را با مشقت بیاموزد، قدر آن را نیز می‌داند؛ اما این گونه مشکلات اقتصادی و مالی برای تحصیل علم، باور کردنی نیست و انسان شنیدن آن را هم نمی‌تواند تحمل کند؛ چه رسد به چشیدن آن. هجرت به حوزه‌ی علمیه‌ی قم آیت‌الله اشرفی در سن بیست سالگی برای ادامه‌ی تحصیل و نیل به مقامات عالی‌ی علمی و درجه‌ی اجتهاد، در سال ۱۳۴۳ هجری قمری رهسپار قم گردید. ابتدا مدت یک سال در مدرسه‌ی رضویه اقامت گزید. پس از آن در معیت آیت‌الله حاج شیخ‌عبدالجواد جبل عاملی، به مدت دو سال در مدرسه‌ی فیضیه در حجره‌ی فوقانی شمالی سکونت کرد. سپس به حجره‌ی ۲۱ شمالی تحتانی فیضیه انتقال یافت. مدت بیست سال متوالی از عمر خود را به طور مجرد در همین حجره گذراند. در تمام طول مدت بیست و سه ساله‌ی اقامت در قم تنها سه یا چهار ماه با خانواده بود و بقیه‌ی این سنوات را تنها و مجرد به سر آورد. علت تنهایی ایشان در این مدت طولانی، تنگ‌دستی و فشار زندگی بود که حتی توانایی اجاره کردن یک اتاق را نداشت. زیرا ورود او به قم در زمان حیات مرحوم آیت‌الله حائری، مؤسس حوزه‌ی علمیه‌ی قم بود و ایشان به طلاب جدیدالورود شهریه نمی‌دادند. یعنی اوضاع طوری نبود که بتوانند بدهند. پس از فوت آیت‌الله حائری و ریاست مراجع و آیات ثلاث (مرحوم آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله حجت و آیت‌الله صدر) هم به علت شهریه‌ی مختصری که می‌دادند، ایشان نمی‌توانست خانواده‌ی خود را به قم بیاورد. در این زمان ماهانه فقط حدود هشت تومان شهریه دریافت می‌کردند. پس از ورود مرحوم آیت‌الله بروجردی قدس سره به قم نیز که شهریه‌ی طلاب فاضل و متأهل به مبلغ چهل و پنج تومان می‌رسید، باز هم این مبلغ حتی زندگی پانزده روز یک خانواده را تأمین نمی‌کرد. روی این جهت آیت‌الله اشرفی به طور مجرد در

مدرسه‌ی فیضیه‌ی قم زندگی می‌کردند و هر چند ماه چند روزی جهت دیدار فرزندان و خانواده‌ی خود به اصفهان می‌رفتند. آیت‌الله اشرفی تقریباً یک سال در جلسه‌ی درس مرحوم آیت‌الله حائری قدس سره شرکت داشته‌اند و پس از مرحوم آیت‌الله حائری چند سالی از محضر آیات ثلاث (مرحوم آیت‌الله حجت کوه‌کمره‌ای، مرحوم آیت‌الله حاج سیدمحمدتقی خوانساری، مرحوم آیت‌الله سیدصدرالدین صدر) بهره‌مند شده‌اند. بیشتر مطالب درس این سه بزرگوار را نوشته‌اند که اکثر جزوات فقه و اصول درس آقایان موجود است. آیت‌الله اشرفی پس از ورود به حوزه‌ی علمیه‌ی قم مورد توجه خاص فضلا و علما به خصوص آیات و مراجع ثلاث قرار می‌گیرند و با توجه به موقعیت استثنایی آن زمان و شدت فشار روحی از طرف رژیم رضاخان پهلوی به طلاب و حوزه‌های علمیه و روحانیون، ایشان تمام این مشکلات را متحمل شده، با استقامت بی‌نظیر خود به تحصیل ادامه می‌دهند و حتی در امتحانات اجباری که از سوی رژیم پهلوی تنظیم گشته بود، شرکت می‌کنند و موفق می‌شوند جواز پوشیدن عمامه و لباس را دریافت دارند. اجتهاد در سن چهل سالگی اشرفی با همه‌ی مشکلات و مسایل آن زمان، در تحصیل علوم اسلامی و دینی جدیت فرمود و پس از اندک‌زمانی از فضلا و مدرّسین نامی و برجسته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم به شمار آمد و بسیار مورد توجه مراجع تقلید آن زمان قرار گرفت. او به خصوص بسیار مورد لطف و عنایت مرحوم آیت‌الله حاج سیدمحمدتقی خوانساری بود؛ طوری که آثای خوانساری اغلب بی‌آن‌که قبلاً اطلاعی دهد، به حجره‌ی ایشان می‌آمد و گاه علاوه بر شهریه‌ی مختصر رسمی که به همه‌ی طلاب می‌داد، مبلغی به ایشان مرحمت می‌فرمود. اولین اجازه‌ی اجتهاد صادره از سوی این عالم مجاهد و متقی به آیت‌الله اشرفی اصفهانی داده شد. در آن هنگام شهید اشرفی چهل ساله بود. پیش از آن نیز شهید اشرفی چندین اجازه در امور حسبه از آقای خوانساری دریافت داشته بود. عین حکم اجتهاد، همچنین اجازه‌ها و حکم امامت جمعه‌ی ایشان در پایان همین بخش آمده است. مرحوم آیت‌الله خوانساری در آن زمان در مدرسه‌ی فیضیه، اقامه‌ی نماز جماعت می‌کرد و در غیاب ایشان حضرت امام خمینی که در آن زمان از فضلا‌ی معروف و زهد و تقوای ایشان مورد قبول همه‌ی محصّیلین و طلاب حوزه بود، به نیابت ایشان به امامت جماعت می‌ایستاد. در غیاب حضرت امام خمینی نیز با اصرار طلاب و فضلا، آقای اشرفی اقامه‌ی جماعت می‌کرد که در یک نوبت امام خمینی نیز به ایشان اقتدا کردند. پس از رحلت مرحوم آیت‌الله خوانساری نماز جماعت در مدرسه‌ی فیضیه توسط آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی اراکی (اب‌الزوجه‌ی مرحوم آیت‌الله خوانساری) منعقد گشت و باز در غیاب ایشان، هر وقت شهید محراب در قم تشریف داشتند، به نیابت از ایشان هم اقامه‌ی جماعت می‌فرمودند. من خود به یاد دارم هر گاه ایشان به نماز جماعت در مدرسه‌ی فیضیه می‌ایستاد، بدون استثنا همه‌ی طلاب و فضلا اقتدا می‌کردند. زهد و تقوای ایشان مورد قبول همه بود. این امر از پیام تاریخی امام نیز کاملاً مشهود است که فرمود: «من قریب به شصت سال بود ایشان را می‌شناختم» این جمله، گویای همین مطلب است که امام در زمان مرحوم آیت‌الله حائری و آیات ثلاث با شهید محراب آشنا بودند و روی ایشان، شناخت کامل داشتند. در کنار مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی مرحوم آیت‌الله بروجردی بنا به درخواست جمعی از فضلا و مدرّسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم از بروجردی به قم تشریف آوردند. شهرت مرحوم آیت‌الله بروجردی پس از مرحوم آیت‌الله العظمی اصفهانی (حاج سید ابوالحسن موسوی) بیش از سایر علما بود و مقام علمی ایشان بر احدی مخفی نبود. از جهت بیان نیز کم‌نظیر بود. پس از ورود ایشان به حوزه‌ی علمیه‌ی قم و شروع درس فقه و اصول پس از اندک‌زمانی توجه خاص فضلا و بزرگان حوزه را به خود جلب کرد، به نحوی که بزرگان علما و مراجع تقلید فعلی نیز به درس ایشان حاضر شدند و از درس ایشان کسب‌فیض کردند. آیت‌الله اشرفی به نحوی شیفته‌ی درس و بیان مرحوم آیت‌الله بروجردی شد که فرمود: «من پس از اندک‌زمانی ناگزیر دروس دیگر مراجع تقلید را رها کردم و جدیت و کوشش نمودم که مطالب آیت‌الله بروجردی را جمع‌آوری و مطالعه کنم.» لذا طی مدت دوازده سال که آیت‌الله اشرفی در محضر درس ایشان حضور می‌یافت، تمامی دورس آن مرحوم را می‌نوشت و این نوشته‌ها موجود است؛ ولی متأسفانه او نتوانست آن‌ها را به چاپ برساند. شهید محراب پس از اندک‌زمانی با مرحوم آیت‌الله بروجردی مناسبات نزدیک یافت، طوری که مرتب به دیدار ایشان

می‌رفت. هر وقت شهید اشرفی به اصفهان می‌رفت و باز می‌گشت، مرحوم آیت‌الله بروجردی به دیدار شاگرد خود به حجره‌ی او در مدرسه فیضیه می‌آمد، همچنین سایر مراجع تقلید به خصوص مرحوم آیت‌الله خوانساری. مرحوم آیت‌الله بروجردی در یکی از دیدارهایشان با آیت‌الله اشرفی به ایشان می‌فرماید: « شنیده‌ام شما جزوه‌ی درس فقه و اصول را خوب می‌نویسید » در پاسخ اظهار می‌دارد: « گمان نمی‌کنم چنین باشد. حسن ظن آقایان و حضرت عالی است و چنین نیست. » مرحوم بروجردی با اصرار، یک جزوه از درس فقه را می‌گیرند و می‌برند و پس از چند روز برای ایشان تقدیرنامه می‌فرستند. او پس از مدتی، فوق‌العاده مورد توجه مرحوم آیت‌الله بروجردی قرار می‌گیرد؛ طوری که اگر ملاقات ایشان به تأخیر می‌افتاد، گله می‌فرمود و اگر نام ایشان و آقای جبل عاملی که از مدرسین معروف قم و هم‌درس ایشان بود، در محضر آیت‌الله بروجردی برده می‌شد، مرحوم بروجردی می‌فرمود: « مگر ایشان در قم هستند؟ » و این حکایت از آن داشت که آیت‌الله بروجردی به حسب علاقه‌ی زیاد مایل بود بیشتر، این دو نفر را ملاقات کند. در اعیاد مذهبی که مردم به ملاقات آیت‌الله بروجردی می‌رفتند، به شهید محراب و بعضی دیگر از فضلا اظهار می‌شد نزدیک بنشینند تا ایشان را ببینند. بعدها شهید محراب به دستور مرحوم آیت‌الله بروجردی در کرمانشاه (باختران) رخت اقامت افکند. اتفاق افتاد که آیت‌الله اشرفی از آیت‌الله بروجردی تقاضای اجازه‌ی مسافرت می‌کرد و ایشان اجازه نمی‌فرمود. مدت سه سال درخواست این اجازه را تکرار می‌کرد و ایشان موافقت نمی‌فرمود و اظهار می‌داشت: « وجود شما در کرمانشاه بسیار نافع است و من اجازه نمی‌دهم. » و شهید محراب هم چون فوق‌العاده به استاد خود علاقمند بود، مایل نبود بدون اذن ایشان مسافرت کند. حتی بعد از فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی قدس سره نیز گاهی که به فکر مسافرت می‌افتاد، خواب مرحوم آقای بروجردی را می‌دید که در خواب می‌فرمود: « صلاح است در کرمانشاه بمانید » و ایشان از مسافرت منصرف می‌گشت. شهید محراب و امتحانات حوزه‌ی علمیه‌ی قم مرحوم آیت‌الله بروجردی برای تشویق محصلین زحمت‌کش حوزه‌ی علمیه‌ی قم، تصمیم گرفتند برنامه‌ی امتحانات عمومی طلاب را انجام دهند. در سال ۱۳۳۰ شمسی امتحانات عمومی مقرر گردید. در این رابطه چند نفر از مدرسین و فضلاء حوزه‌ی علمیه از جمله فقیه عالی‌قدر آیت‌الله منتظری، شهید محراب آیت‌الله اشرفی اصفهانی، آیت‌الله جبل عاملی، آیت‌الله روحی‌یزدی، مرحوم آیت‌الله فکوری یزدی و چند نفر دیگر مأموریت یافتند به عنوان ممتحن امتحانات دروس سطح و خارج فقه و اصول را شروع کنند. برای کسانی که قبول می‌شدند، شهریه‌ی بیشتری مقرر می‌گردید. شهید اشرفی تا جایی که به خاطر دارم، مدت سه سال تا زمان اعزام ایشان به باختران در برگزاری امتحانات در حوزه‌ی علمیه شرکت داشت. البته بعد از آمدن شهید محراب به باختران نیز امتحانات به طور رسمی در حوزه‌ی علمیه‌ی قم همه‌ساله انجام می‌شود و نتیجه‌ی مطلوبی گرفته شده است. دوران اقامت شهید محراب در قم آیت‌الله اشرفی به مدت بیست و سه سال به طور دائم در حوزه‌ی علمیه‌ی قم اقامت داشت. در طول این مدت به تعلیم و تعلم اشتغال داشت و شاگردان فاضل و لایقی را نیز تربیت کرد. عمده توجه ایشان در حوزه‌ی علمیه‌ی قم، حضور در جلسات درس و مباحثه و نوشتن مطالب اساتید خود بود. تصور نمی‌کنم در زمان خودشان کسی به قدر ایشان نوشته‌های درسی داشته باشد. همان‌طور که خود می‌فرمود دوازده سال متوالی از محضر آیت‌الله بروجردی کسب‌علم کرده و تمام دروس را نوشته‌اند. ده سال نیز در محضر درس آیت‌الله حجت کوه‌کمره‌ای و آیت‌الله خوانساری حاضر می‌شده‌اند و این دروس را نیز یادداشت کرده‌اند. جزوات درسی ایشان موجود است اما برای چاپ نیازمند هم‌کاری و هم‌فکری بعضی فضلاء حوزه‌های علمیه است. اشرفی درس مرحوم آیت‌الله بروجردی را با تنی چند از شخصیت‌ها مباحثه می‌کرد. از جمله‌ی ایشان آیت‌الله فقیه عالی‌قدر منتظری، جبل عاملی و حاج شیخ ابوالفضل نجفی خوانساری (امام جمعه‌ی اراک) بودند. این یاران صمیمی به مدت هشت سال تقریباً هر روز به اصطلاح، مباحثه‌ی کمپانی داشتند. مبارزات ۱- در زمان حیات مرحوم آیت‌الله حکیم، شهید محراب در کرمانشاه (باختران) مقدمه‌ی مرجعیت مطلقه‌ی امام امت را فراهم نمود. در آن زمان این جانب در حوزه‌ی علمیه‌ی قم اشتغال داشتم و به وضع باختران و این که چه کسانی باید برای امر تبلیغ به این شهر دعوت شوند، آشنا بودم. گویندگان و مبلغین، از مدرسین معروف

حوزه‌ی قم را که از شاگردان امام بودند، دعوت می‌کردیم که در ماه‌های رمضان و ماه‌های محرم و صفر و ایام فاطمیه در مسجد مرحوم آیت‌الله بروجردی کرمانشاه سخنرانی کنند و مردم را ضمن آشنا کردن با مسایل مختلف اسلامی، به مسئله‌ی مرجعیت امام سوق دهند. در آن زمان دعوت کردن از شخصیت‌های بزرگ و گویندگان متعهدی چون حضرات آقایان خزعلی و محمد یزدی و شهید هاشمی‌نژاد از بهترین راه‌های مبارزه بود. در این رابطه مکرر گویندگان دستگیر و بازداشت می‌شدند. این عمل مقدس و انقلابی در آن زمان به قدری اهمیت داشت که فوق آن تصور نمی‌شد. کرمانشاه همیشه در دعوت از این گونه فضلاء و شخصیت‌های ممتاز، گوی سبقت را می‌ربود و مردم هم فوق‌العاده استقبال می‌کردند. کار شکنی‌های بعضی افراد مغرض و روحانی‌نمای ضد انقلاب و ضد مرجعیت امام و ولایت‌فقیه از یک سو و فشار و مخالفت رژیم پهلوی از سوی دیگر، آیت‌الله اشرفی اصفهانی را تحت فشار شدید و تهدید قرار می‌داد. ولی هر چه بیشتر فشار می‌آوردند، شهید محراب استوارتر و راسخ‌تر، هدف خود را تعقیب می‌کرد. تأسف‌بارتر از همه چیز، مخالفت‌ها و کارشکنی‌ها و تهمت‌هایی بود که از طرف روحانی‌نمای فاسد و معلوم‌الحال و وابسته به رژیم طاغوت متوجه شهید محراب می‌شد. هر گوینده‌ی مذهبی و سخنران به محض ورود به شهر فوراً به ساواک یا شهربانی جلب می‌شد و از او تعهد می‌خواستند که یا شهر را ترک کند و برود یا این که حق ندارد ولو به کنایه نام آیت‌الله خمینی را ببرد. با این حال، آقایان کار خود را انجام می‌دادند. هم مسأله‌ی مرجعیت امام را عنوان می‌کردند و هم برای سلامتی امام دعا می‌کردند. این موضوع، در زمانی که کمتر کسی جرأت به زبان آوردن نام امام را داشت، از مسایل بسیار مهم سیاسی بود. دشمن برای خنثی کردن تبلیغات از دو جبهه وارد می‌شد: اول، از راه تهدید و ارعاب آیت‌الله اشرفی تا جایی که چند بار ایشان را در اوایل مبارزه به ساواک بردند. یک بار هم دستگاه، قصد تبعید ایشان را کرد؛ اما ظاهراً روی مصالحی که آن‌ها در نظر گرفتند و احتمال اعتراض و شورش در مردم دیدند، منصرف شدند. دوم، از راه ترور شخصیت در ایشان. به این ترتیب که عمال دستگاه توسط آن روحانی‌نما که همواره در امر مرجعیت امام با شهید محراب مخالفت می‌نمود، از هیچ تهمت و افتزایی فروگذار نکردند و بزرگ‌ترین شکنجه‌ها و عذاب‌های روحی را به این مرد الهی دادند. روحانی‌نمای مزبور کراً برای شهید پیام می‌فرستاد که «در امر مرجعیت آیت‌الله خمینی مردم را به من ارجاع دهید. من هر چه گفتم، همان است و اگر غیر از این انجام دهی، شما را از این شهر با وضع بدی اخراج می‌کنم» ولی آیت‌الله اشرفی وقعی نمی‌نهاد و به سختی پایداری می‌کرد. ۲- پس از رحلت مرحوم آیت‌الله حکیم زمینه‌ی مرجعیت و زعامت حضرت امام خمینی در استان کرمانشاه (باختران) کاملاً فراهم بود، به حدی که اکثر علمای باختران با شهید محراب در موضوع اعلمیت امام هم عقیده بودند و اگر کارشکنی و مخالفتی نمی‌شد، مردم استان صد در صد و یک‌پارچه از امام تقلید می‌کردند. پس از رحلت مرحوم آیت‌الله حکیم، حضرت آیت‌الله منتظری نامه‌ای برای شهید اشرفی نوشته بودند؛ مبنی بر متعین بودن مرجعیت امام خمینی. این جانب با مقدمات قبلی به اتفاق حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین آقای محمد یزدی به کرمانشاه آمدم تا در مراسم بزرگداشت آیت‌الله حکیم، آقای یزدی وظیفه‌ی مردم را در این امر مهم تعیین و احیاناً مخالفت‌ها و کارشکنی‌های مغرضین و روحانی‌نمای وابسته را خنثی کنند. ولی رژیم دست‌نشانده و حامیان او از آمدن آقای یزدی سخت بیم‌ناک شدند و به محض ورود ایشان به منزل شهید محراب تلفن کردند. مأمورین شهربانی را به منزل فرستادند. تهدیدهای پی‌در پی شروع شد. حتی نگذاشتند آقای یزدی یک شب تمام را در این شهر بماند. ناچار ایشان را به منزل دیگری انتقال دادیم و صبح روز بعد با کمال تأسف به اتفاق ایشان به همدان رفتیم و سپس به قم مراجعت کردیم. لیکن آیت‌الله اشرفی از پای ننشست و از طرق مختلف جریان را تعقیب کرد و با هماهنگی جمعی از روحانیون و شاگردان و مقلدین حضرت امام بار سنگین ابل‌اغ مرجعیت امام را به سرمنزل مقصود رساند. ایشان در مجامع صریحاً می‌فرمود: «با توجه به تحقیقاتی که از مدرسین حوزه‌ی علمیه از قبیل حضرت آیت‌الله منتظری و آیت‌الله مشکینی و مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی و ... همچنین بعضی از بزرگان مدرسین و علما نجف‌اشرف به عمل آورده‌ام و خود نیز اهل تشخیص و صاحب‌نظر هستم، امام را اعلم از دیگران و لذا تقلید ایشان را واجب

می‌دانم. « به هر حال علی‌رغم کارشکنی‌ها، اکثریت مطلق مردم باختران به تقلید از امام روی آوردند. یک بار شهید محراب از حضرت آقای خزعلی دعوت به عمل آوردند، تا با بیان منطقی و استدلالی خود، مردم را آگاهی بخشند. دستگاه جبار از سخنرانی ایشان در مسجد مرحوم آیت‌الله بروجردی ممانعت به عمل آورد. به این ترتیب که در مسجد آیت‌الله بروجردی را بستند و روحانی‌نمای وابسته و مخالف انقلاب و ولایت فقیه در اجتماعی عمومی آشکارا گفت: « من در مسجد را بستم. » در آن سخنرانی مسجد آیت‌الله بروجردی را به عنوان مسجد ضرار معرفی کرد و به ساحت مراجع تقلید اهانت کرد. مردم این شهر ماجرا را هنوز به یاد دارند. نوار وی نیز موجود است. به دنبال این جریان برای شهید محراب پیغام فرستاد که « در امر مرجعیت تقلید یا سکوت کن یا از شهر برو، و الاً من مفتضحانه شما را از این شهر خارج می‌کنم. » آیت‌الله اشرفی استوارتر از کوه در برابر همه‌ی کارشکنی‌ها و مخالفت‌ها و توطئه‌ها و افتراها مقاومت کرد و بالاخره خط امام را در این منطقه تثبیت نمود. او مدت بیست و هفت سال در شهر باختران با مظلومیت عجیبی زندگی کرد و از ناراحتی‌ها و دردهای دل خود حتی برای فرزندانش کمتر گفت. گاهی مانند علی‌علیه‌السلام که دردهای دل خود را در چاه بیان می‌کرد، در خلوت با خدای خویش درددل می‌نمود و گاهی یکی از دردهای درونیش را برای همسر خود می‌فرمود و توصیه می‌کرد: مبادا فرزندان بفهمند. یکی دوبار فرمود: « پس از مرگ، زیاد برای من گریه کنید زیرا من خیلی مظلوم قرار گرفته‌ام. » و فرمود: « هر چه فکر می‌کنم چه کرده‌ام که این چنین مورد حمله‌های این افراد قرار گرفته‌ام، فکرم به جایی نمی‌رسد. تنها جرم من حمایت از امام و مرجعیت ایشان است و این‌ها تمام هم‌شان این است که من این شهر را ترک کنم تا آنها به آمال خودشان برسند و حق امام را ضایع کنند که در نتیجه به اسلام ضربه بزنند و رژیم طاغوت را نگه دارند. ولی هیئات من این آرزو را بر دل آنها خواهم گذارد و این شهر را ترک نخواهم کرد مگر بعد از آن که اطمینان پیدا کنم که این‌ها دیگر کارشان تمام شده و نمی‌توانند توطئه‌ی خود را پیاده کنند. » گاهی می‌فرمودند: « ای کاش می‌توانستم خود را به امام برسانم و کمی از این رنج‌ها و کارشکنی‌ها و مخالفت‌های این افراد را بگویم. » ولی او که اهل گذشت بود، بارها خدمت امام رسید و کلمه‌ای نگفت. این زندگی یک شخصیت بزرگ علمی و یک مرد مجاهد و مبارز و یار دیرین امام است. بر خود واجب دانستم شمه‌ای از خدمات و رنج‌های این شهید بزرگوار را بیان کنم. شهید محراب در رابطه با مقام مرجعیت امام بزرگوار تعبیرات مختلفی داشتند. می‌فرمود: « من در امام یک ذره هوای نفس سراغ ندارم. در امام ترک اولی ندیدم. امام را، هم رهبر انقلاب می‌دانم، هم مرجع تقلید جامع‌الشرایط و هم اعلم و اورع و ولی فقیه. اگر کسی بخواهد امام را تنها رهبر بگوید و مرجع تقلید نداند، در خط آمریکا است. زیرا سعی و کوشش دشمن همین است که بین رهبریت و مرجعیت امام جدایی بیندازد و تفکیک قایل شود. اطاعت از امام حتی بر فقهای دیگر هم فرض و واجب است. کسی که امام را رهبر بگوید و در امر تقلید به کس دیگر مراجعه کند، این شخص یا نمی‌فهمد یا قضیه از جای دیگری آب می‌خورد. امام را با هیچ یک از مراجع و فقهای فعلی نمی‌توان مقایسه کرد » و به تعبیر خودشان می‌فرمود: « لا یقاس به احد »، اگرچه احترام فوق‌العاده هم برای سایر مراجع تقلید قایل بودند و آن‌ها را نیز مجتهد می‌دانستند. آغاز حرکت توفنده‌ی ملت ایران علیه رژیم پهلوی در نوزدهم دی ۱۳۵۶ ملت رنج‌دیده در زیر چکمه‌ی استبداد رژیم شاهنشاهی که مانند انبار باروتی آماده‌ی انفجار بود، سرانجام در روز هفدهم دی ۱۳۵۶ مرحله‌ی تازه‌ای از قیام خود را آغاز کرد. در رژیم طاغوت، هفده دی را روز آزادی زن می‌نامیدند. در چنان روزی روزنامه‌ی اطلاعات طی مقاله‌ای کلمات جسارت‌آمیزی نسبت به رهبر انقلاب اسلامی چاپ کرد. خودفروختگان، گمان می‌کردند با طرح این گونه کلمات می‌توانند خدشه‌ای به ساحت مقدس او وارد کنند؛ غافل از آن که همین جریان گور آنها را خواهند کند. این کبریتی بود که به باروت زده شد و آن‌چنان مردم را به طغیان کشانید که هیچ قدرت و نیروی مادی نتوانست آن را مهار کند. بلافاصله مردم قم قیام کردند و به دنبال آن مردم تبریز و یزد و اصفهان و ... بالاخره با قیام بزرگ مردم تهران چنان توفان عظیمی از خشم ملت ایران برانگیخته شد که نظام ضدّ اسلامی و انسانی پهلوی و رژیم دو هزار و پانصد ساله‌ی شاهنشاهی به زباله‌دان تاریخ رفت. شهید محراب آیت‌الله اشرفی در این حرکت

توفنده نقش عظیمی داشت. در رابطه با مقاله‌ی روزنامه‌ی اطلاعات و جریان نوزدهم دی و شهادت گروهی از مردم مؤمن و مسلمان قم و سپس شهدای تبریز و یزد که در چهل‌های شهدای هر یک از شهرستان‌های ذکر شده نیز جمعی از مردم به دست دژخیمان پهلوی قتل‌عام شدند. در استان باختران علی‌رغم فشارها و اختناق شدید دستگاه طاغوتی آیت‌الله شهید اشرفی با همکاری بعضی از علما و روحانیون این شهر مجالس متعددی به عنوان بزرگداشت شهدا و اعتراض به رژیم منعقد کردند که در پایان هر یک مردم با شعارهای درود بر خمینی و سپس مرگ بر شاه به خیابان‌ها می‌ریختند و مراکز فحشا و منکران را منهدم می‌کردند. عمده‌ترین مراسمی که تا آن تاریخ سابقه نداشت، در واقع جرقه‌ای بود در جهت شعله‌ور شدن یک آتش عظیم در این منطقه؛ مجلس بزرگداشت شهادت آیت‌الله حاج سیدمصطفی خمینی فرزند بزرگوار امام امت بود که بنا به دعوت و اطلاعیه‌ی چاپی آیت‌الله اشرفی اصفهانی در مسجد مرحوم آیت‌الله بروجردی منعقد گشت. این جانب تعدادی از طلاب و دو تن از مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم را به این مجلس آوردم. سخنرانی‌های متعددی ایراد شد. ساواک با تمام نیرو وارد معرکه گشت. آن‌ها درصدد دستگیر کردن سخنران‌ها برآمدند؛ اما با شیوه‌های مخصوصی آن را از چنگال دژخیمان رهانیدیم و سپس شبانه از باختران خارج کردیم. این مجلس در واقع اولین نقطه‌ی حرکت نهایی مردم این منطقه بود. در رابطه با برگزاری مجلس بزرگداشت شهید آیت‌الله حاج سیدمصطفی خمینی فرزند برومند امام خمینی، از سوی شهید محراب در مسجد مرحوم آیت‌الله بروجردی باختران نامه‌ای به عنوان آیت‌الله اشرفی از سوی رهبر کبیر انقلاب اسلامی از نجف اشرف فرستاده شد که متن آن در اختیار خوانندگان عزیز قرار می‌گیرد. ۶ محرم ۹۸. بسمه تعالی. به عرض عالی می‌رساند: از قرار مسموع در این حادثه مرقومات و تلگراف‌هایی شده است و غالباً نرسیده و نیز معلوم می‌شود که جناب عالی مجلسی داشته و تحمل زحماتی نموده‌اید. لازم شد از جناب عالی و سایر آقایانی که اظهار عطف نموده‌اند، تشکر کنم. از خداوند تعالی سلامت و سعادت همه را خواستارم. امید است موفق شویم در راه اهداف مقدسه‌ی اسلامی این چند روزه‌ی باقی عمر را بگذرانیم. امید دعای خیر از جناب عالی و سایر آقایان دارم. مستدعی است تشکر این جانب را به دوستان و اهالی محترم ابلاغ فرمایید. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته. روح الله الموسوی الخمینی در رابطه با جریانان کرمانشان (باختران) و اختلافاتی که از سوی بعضی از عناصر ناصالح و روحانی‌نماهای وابسته به رژیم فاسد در زمان طاغوت تحت عناوین خاصی به وجود آمده بود، رهبر کبیر انقلاب امام خمینی از نجف اشرف مطالبی برای حضرت آیت‌الله اشرفی نوشته‌اند که به نظر خوانندگان می‌رسد. لازم به تذکر است در طول اقامت حضرت امام خمینی در نجف اشرف مکاتبه با امام امت بسیار مشکل بود و دستگاه جبار و فاسد پهلوی بی‌نهایت سخت‌گیری می‌کرد و اگر نامه‌ای در این رابطه از کسی گرفته می‌شد، زندان و شکنجه‌های قرون وسطایی به دنبال داشت؛ ولی با این حال بعضی از شخصیت‌ها و نمایندگان امام از طرق مختلف می‌توانستند با امام تماس بگیرند یا وجوهات شرعی را برای ایشان بفرستند. آیت‌الله اشرفی اصفهانی نیز به همین کیفیت با امام در تماس بود و در مدت اقامت امام، نامه‌های فراوانی به حضور امام می‌فرستاد و امام هم پاسخ می‌دادند. در حال حاضر تعداد ده عدد از نامه‌های امام در دست است که از آن جمله دو نامه است که در آن‌ها امام از اوضاع باختران اظهار نگرانی فرموده‌اند. یکی از این دو نامه که به نظر خوانندگان می‌رسد، بدون عنوان و بدون امضای امام بوده است تا اگر کنترل شود، مشخص نشود برای چه کسی و از چه کسی است؛ ولی دیگر نامه‌های امام که از طریق مسافره‌های مخصوصی یا از طرق دیگری فرستاده می‌شده، هم عنوان داشته است و هم امضا. اینک دو نامه: الف: بسمه تعالی به عرض می‌رساند مرقوم شریف که از طریق تهران ارسال فرموده بودید واصل. سلامت و توفیق جناب عالی را خواستارم. چون در حال کسالت و تب بوده و هستم. جواب مرقوم را نتوانستم از آن طریق بدهم و نخواستم مرقوم شریف بی‌جواب باشد. اخیراً مطالبی از کرمانشاه می‌رسد که موجب تأثر و تألم این جانب است. در این زمان که حضرات روحانیون از هر زمان دیگر بیشتر احتیاج به وحدت کلمه و تفاهم دارند، چه شده که در آن محل این نحو اختلافات دیده می‌شود. مرجعیت که حقیقتش امروز جز مسئله‌گویی نیست ارزش آن ندارد که آقایان در پیرامون آن بحث کنند. امید است که هر چه

زودتر به این وضع خاتمه داده شود. از جناب عالی و سایر آقایان امید دعای خیر دارم. والسلام علیکم. ۲۰ محرم الحرام ۱۳۹۲. ب: بسمه تعالی ۹ شعبان ۱۳۹۳. خدمت جناب مستطاب عمادالاعلام و حجت الاسلام آقای عطاءالله دامت افاضاته. مرقوم شریف که حاکی از سلامت مزاج شریف و حاوی تفقد از این جانب بود، واصل و موجب تشکر گردید. سلامت و توفیق جناب عالی را از خداوند تعالی خواستار است. از وضع محل اظهار نگرانی فرمودید. این طور مطالب اختصاص به محلی دون محلی ندارد و چاره جز تحمل نیست. امید است انشاءالله تعالی خداوند به جناب عالی اجیر صابران را عنایت فرماید. از جناب عالی امید دعای خیر دارم. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته. روح الله الموسوی الخمینی. در زندان کمیته‌ی شهربانی توفان انقلاب اوج گرفت و دستگاہ را کاملاً به وحشت انداخت. رژیم پوشالی پهلوی در صدد بازداشت چهره‌های انقلابی و شخصیت‌های بزرگ علمی همچون شهید محراب آیت‌الله اشرفی اصفهانی برآمد. آنها گمان می‌کردند با به زندان انداختن این اشخاص، تب انقلاب را پایین می‌آورند. تصور می‌کردند با دستگیر کردن این افراد، مردم به وحشت می‌افتند و دست از مخالفت با رژیم برمی‌دارند. ولی از آن‌جا که این انقلاب نور خداست و نور خدا هرگز خاموش شدنی نیست، نه تنها کاری از پیش نبردند، بلکه با این عمل، مردم را عصبانی‌تر و خشن‌تر کردند. آیت‌الله اشرفی اصفهانی در تظاهرات آرام روز سه شنبه ۱۱/۷/۱۳۵۷ در حالی که پیشاپیش مردم حرکت می‌کرد، مورد حمله‌ی دژخیمان گارد و مأمورین ساواک قرار گرفت. در این حمله چند تن شهید و مجروح گردیدند و ایشان نیز مختصری آسیب دید. موج تلفن‌ها و تلگراف‌ها از شهرهای سراسر ایران جهت احوال‌پرسی سرازیر شد. شبی بود که امام از نجف اشرف به سوی کویت رهسپار گردید و دولت مزدور کویت هم از ورود ایشان به خاک این کشور جلوگیری کرد. معلوم نبود که امام کجا و به سوی چه کشوری در حرکتند. مردم ایران همه نگران بودند. خانواده شهید اشرفی از جمله بنده نیز فوق‌العاده نگران بودیم. بنده در آن شب وضو گرفتم و به نماز امام زمان مشغول شدم. قبل از نماز و در حین نماز و بعد از نماز بسیار گریستم. از دیدگانم نه‌ری از اشک جاری بود، طوری که اهل خانه معذب شدند و اعتراض کردند. در اواخر ساعت شب ناگهان صدای زنگ منزل به صدا درآمد. بعضی در خواب و بعضی در بیدار بودند. به گمان این‌که شاید مسافری از اصفهان آمده، در را گشودیم. ناگهان یک افسر و دو مأمور شهربانی و دو مأمور ساواک، بدون اجازه، با شتاب خود را به داخل منزل انداختند. آن‌ها ابتدا تلفن منزل را قطع کردند؛ آن‌گاه داخل اتاق رفتند و در حالی که بچه‌ها و زن‌ها در خواب بودند، دست شهید محراب را در بستر گرفتند و گفتند: «بفرمایید برویم شهربانی، فقط چند دقیقه از شما بازجویی می‌شود، سپس شما را رها می‌کنیم.» شهید محراب وضو ساختند و چون تازه صبح شده بود، خواستند نماز صبح را به جا آورند؛ اما مأمورین نپذیرفتند و ایشان را با عجله به اتومبیل سوار کردند و پس از بازجویی مختصری به همراه آقای عراقی به تهران برده، در کمیته‌ی شهربانی زندانی نمودند. در زندان کمیته پس از بازجویی، ایشان را در سلولی تاریک جای دادند. بعدها فرمودند: «در این چند روزه که در زندان بودیم، نمی‌فهمیدیم چه وقت شب است، چه وقت روز. برای انجام نمازهای واجب نمی‌توانستیم اوقات را تشخیص بدهیم. مأمورین، اوقات نماز را از پشت در زندان اعلام می‌کردند که الآن ظهر است یا شب یا صبح. برای وضو گرفتن هم باید در زندان را می‌زدیم تا مأمورین زندان بیایند، در را باز کنند. موقع رفتن به دستشویی یک پارچه بر سر ما می‌انداختند تا در وقت ایاب و ذهاب همدیگر را نبینیم.» و می‌فرمودند: «در همان زندان کمیته آقای دستغیب دومین شهید محراب و آیت‌الله طاهری هم بودند؛ ولی همدیگر را ندیدیم.» سرانجام پس از چند روز بر اثر اعتراضات زیاد بعضی از مراجع تقلید و خوف از اغتشاش مردم، ایشان را از زندان رها کردند. در پی دستگیری آیت‌الله اشرفی، جامعه‌ی روحانیت کرمانشاه اعلامیه‌ای صادر نمودند. ادامه‌ی مبارزه آیت‌الله اشرفی در تمام راهپیمایی‌ها و تظاهرات، پیشاپیش مردم باختران بود و اکثر مواقع تا نهایت مقصد راه‌پیمایان پیاده می‌رفت. اولین راه‌پیمایی که به دعوت شهید محراب به طور آرام در باختران انجام گرفت، راه‌پیمایی روز عید فطر بود. این راه‌پیمایی از مسجد مرحوم آیت‌الله بروجردی تا مسجد جامع انجام گرفت و به دنبال آن، راه‌پیمایی‌ها و تظاهرات زیادی شد که همه به دعوت ایشان و بعضی علمای

باختران بود. در روز تاسوعای همان سال که در سراسر کشور ایران دعوت به راه‌پیمایی شده بود، با این که یکی از مقامات بالای ساواک به وسیله‌ی تلفن ایشان را تهدید به قتل کرد و گفت: «چنان‌چه در راه‌پیمایی روز تاسوعا شرکت کنید، شما را به قتل خواهیم رسانید و خونتان بر عهده‌ی ما نیست.» شهید محراب در پاسخ فرمودند: «ما آماده هستیم. شما قدرت دارید؛ هر چه خواستید بکنید، بکنید ما هم در راه‌پیمایی شرکت خواهیم کرد.» و در روز تاسوعا جلو تظاهرکنندگان و راه‌پیمایان حرکت کردند و تا مقصد (مسجد جامع) پیاده رفتند و تا پایان برنامه هم حضور داشتند. در یکی از راه‌پیمایی‌ها مردم که قصد منهدم کردن مجسمه‌ی طاغوت را داشتند، به دستور استاندار که پالیزبان جنایت‌کار بود، به رگبار گلوله بسته شدند و بیش از دویست نفر شهید و صدها نفر مجروح گشتند. در پی این جنایت هولناک، جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه‌ی قم تلگرافی به حضور چهارمین شهید محراب آیت‌الله اشرفی اصفهانی مخابره کردند. شهادت توطئه‌های سوءقصد پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شکست آمریکا، این جنایت‌کار و غارت‌گر جهان در پی ضربه زدن به انقلاب عظیم اسلامی برآمد. چهره‌های بزرگ انقلاب یکی پس از دیگری ترور شدند. آیت‌الله اشرفی که یکی از یاران قدیمی امام و از شخصیت‌های شناخته شده و مورد توجه کامل مراجع تقلید و حوزه‌های علمیه بود و در پیشبرد انقلاب و خط امام نقش عمده‌ای داشت، از جمله افرادی بود که مورد کینه‌ی استکبار جهانی و مزدوران داخلی ایشان و منافقین از خدای بی‌خبر قرار داشت. حادثه‌ی بمب‌گذاری: اولین ترور از سوی مزدوران بیگانه در ماه رجب ۱۴۰۰ هجری قمری (۱۳۵۹ ه.ش) خانه‌ی شهید محراب و خانه‌های همسایگان به وسیله‌ی بمب صوتی که نزدیک منزل کار گذاشته بود، به لرزه درآورد و کلیه‌ی شیشه‌های این خانه‌ها شکسته شد. آیت‌الله اشرفی به هنگام وقوع این حادثه به زیارت حضرت رضا علیه‌السلام مشرف شده بود. ضد انقلاب این بار ناکام ماند. دومین سوءقصد دومین سوءقصد نافرجام در رمضان ۱۴۰۱ / تیر ۱۳۶۰ هجری قمری اتفاق افتاد. «روز گذشته آیت‌الله اشرفی اصفهانی امام جمعه‌ی کرمانشاه از یک سوءقصد، جان سالم به در برد. بر اساس گزارش خبرنگار کیهان از کرمانشاه دیروز ساعت ۱۲:۳۰ هنگامی که آیت‌الله حاج آقا عطاءالله اشرفی اصفهانی امام جمعه‌ی کرمانشاه (و یک تن از محافظان ایشان) قصد ورود به مسجد بروجردی را داشتند، سه مهاجم مسلح که در داخل یک پیکان زردرنگ در مقابل مسجد کمین کرده بودند، به آن‌ها حمله‌ور شدند. بر پایه‌ی همین گزارش مهاجمان مسلح ابتدا قصد داشتند با مسلسل کلاشینکف به سوی امام جمعه تیراندازی کنند، ولی به علت گیر کردن تیر در لوله‌ی اسلحه، موفق به این کار نشدند. مهاجمان سپس به هنگام فرار، یک عدد نارنجک به طرف امام جمعه پرتاب کردند که بر اثر آن انفجار، یک زن شهید و پنج نفر مجروح شدند. (یک دختر سیزده ساله و یک پسر شهید شدند.) همین گزارش حاکیست به دنبال این حادثه، دو اتومبیل ژیان با ایجاد تصادف ساختگی راه را بستند و دقایقی بعد که پلیس و سپاه سر رسیدند، مهاجمان مسلح و سرنشینان دو اتومبیل ژیان از صحنه‌ی حادثه گریختند. آخرین گزارش از منزل امام جمعه‌ی کرمانشاه حاکیست: حال حاج آقا عطاءالله اشرفی اصفهانی خوب و رضایت‌بخش است و تحقیق در مورد این حادثه و شناسایی مهاجمان مسلح ادامه دارد. در پی سوءقصد نافرجام به جان آیت‌الله اشرفی اصفهانی، امام جمعه‌ی کرمانشاه، وی در گفتگوی اظهار داشت: در این گونه سوءقصد‌ها مسئله‌ی جان خود من مطرح نیست؛ زیرا من شخصاً آماده‌ی شهادتم؛ ولی حفظ جان شخصیت‌ها از نظر روند سیاسی مملکت باید مورد توجه قرار گیرد. ... بانویی که چند روز قبل در جریان سوءقصد نافرجام به جان آیت‌الله اشرفی اصفهانی امام جمعه‌ی کرمانشاه، هدف ترکش نارنجک ضد انقلابیون تروریست قرار گرفت، در بیمارستان آیت‌الله طالقانی در گذشت. بانوی مذکور سکینه‌ی شلگی نام داشت. متأهل و دارای فرزند بود و متجاوز از پنجاه سال سن داشت. بر اساس گزارش رسیده در جریان این حادثه چهار تن دیگر نیز به طور سطحی مجروح شدند که تحت درمان قرار گرفتند.» شهادت به دنبال این سوءقصد، منافقین کوردل برای سومین بار نقشه‌ی ترور آیت‌الله اشرفی را به شیوه‌ی دیگری کشیدند. این یک روش انتحاری بود که طرح آن جز از مغزهای شستشو داده شده در خانه‌های تیمی برنمی‌آمد. این بار که منافق جنایت‌کار و دشمن خدا و خلق او با چشم و گوش بسته به چنین جنایت هولناکی تن داد، تصور

می‌کرد با این عمل هولناک می‌تواند انقلاب را از مسیرش برگرداند و دست جنایت کار آمریکا را دومرتبه در ایران باز کند؛ غافل از آن که با خون مطهر این شهدای بزرگ، ریشه‌ی اسلام و انقلاب قوی‌تر و مردم بیدارتر می‌شوند و در راهی که پیموده‌اند، استوارتر و راسخ‌تر می‌گردند. لعن ابدی بر منافقین و اربابان و پشتنازان ایشان، از یزید و ابن ملجم و دودمان بنی‌امیه تا جنایت‌کاران مستکبر شرق و غرب عالم. باید از این تفاله‌های آمریکا و جنایت‌پیشگان مزدور پرسید که آیا با شهید کردن خدمت‌گزارانی همچون شهدای محراب که در سنین هفتاد و هشتاد سالگی به سر می‌برند، چه چیزی عاید آنها گشت؟ جز ننگ و عار و لعنت ابدی، چه افتخاری کسب کردند؟ آیا به جای ترور این گونه شخصیت‌ها و این مردان نمونه‌ی تاریخ اسلام بهتر نبود سینه‌ی مستکبران و جنایت‌کاران را هدف قرار دهند، جنایت‌کارانی که دستشان تا مرفق در خون مستمندان عالم است و در کاخ‌ها و ویلاهای چند صد میلیونی به عیاشی و هرزگی می‌گذرانند؟ «گزارش خبرنگار کیهان در باختراں به نقل از شاه‌دانش عینی حاکی است: فرد منافق در حالی که نارنجکی در کمر خود تعبیه کرده بود، به طرف آیت‌الله اشرفی اصفهانی یورش برد و با کشیدن ضامن نارنجک باعث به شهادت رساندن یار و یاور امام خمینی شد. حجت‌الاسلام سیدمحمدعلی صدر مسئول آموزشی دایره‌ی سیاسی ایدئولوژی هوانیروز باختراں در حالی که خود بر اثر این انفجار جراحاتی برداشته بود و به شدت از وقوع حادثه متأثر بود، نیز در گفتگویی با خبرنگار کیهان اظهار داشت: بعد از سخنرانی آقای رستگاری و شروع خطبه‌های نماز توسط حاج آقا، یک نفر به طرف آقا هجوم برد و او را بغل کرد. در این هنگام من داد زدم که یک وقت متوجه شدم در همان لحظه انفجاری صورت گرفت و امام جمعه در حالی که به حالت سجده به زمین افتاده بود، به شهادت رسید و منافق نیز که لباس بسیجی بر تن داشت، به هلاکت رسید. وی افزود: حاج آقا در دم، پاهایش قطع شد و به دیگر یاران امام پیوست و امت ستم‌دیده‌ی باختراں را تنها گذاشت. بر اساس گزارش خبرنگار کیهان در اثر این انفجار چند نفر مجروح شدند که در بین مجروحین حجت‌الاسلام محمد اشرفی اصفهانی فرزند امام جمعه‌ی شهید باختراں نیز دیده می‌شود که در بیمارستان طالقانی بستری است و حال او رضایت‌بخش است.» منبع: کتاب محراب خونین باختراں

داستانهایی از زندگی پنجمین شهید محراب

داستانهایی از زندگی پنجمین شهید محراب نویسنده: کیوان امجدیان داستان اول * تقدیرنامه آقای اشرفی را حالا دیگر همه می‌شناختند. کسی که آیت‌الله خمینی در نماز جماعت به ایشان اقتدا کرده بودند. آیت‌الله خوانساری هر از گاه، بی‌اطلاع قلبی به حجره ایشان می‌رفتند و کسی که آیت‌الله بروجردی همواره از ایشان صحبت می‌کردند. حجت‌الاسلام اشرفی هنوز در حجره کوچک و دور از خانه و خانواده و در نهایت تنگدستی زندگی می‌کرد. آقای اشرفی شیفته درس و بیان و کرامات مرحوم آیت‌الله بروجردی بود و همواره آرزوی زندگی ساده و زاهدانه آیت‌الله بروجردی را داشت. از کرامات و بزرگواریهای شیخ بسیار می‌گفت و آقای اشرفی اصفهانی هر لحظه ارتباط قلبی اش با استاد بیشتر می‌شد. می‌گفتند شیخ در دوران جوانی، شبها آنقدر غرق مطالعه می‌شده است که گذشت زمان را متوجه نمی‌شده است و از صدای موزن، طلوع صبح را متوجه می‌شده اند. می‌گفتند املاکی که در بروجرد از پدر به ارث برده بودند قسمت کرده و نیمی از آن را در یکی از سالها که مردم در فشار و سختی زندگی می‌کرده اند فروخته و پول آن را به مستمندان داده بودند و به سنت جد بزرگوارشان امام مجتبی (علیه السلام) اقتدا کرده بودند. و می‌گفتند و می‌گفتند... همین حرفها و نقل قول‌ها بود که حجت‌الاسلام اشرفی را واداشت پس از ورود آیت‌الله بروجردی به قم، درس مراجع تقلید دیگر را رها کرده و بطور مداوم در کلاسهای ایشان شرکت نمایند. پس از مدت زمان کوتاهی آیت‌الله بروجردی نیز به ذهن سرشار و دقت و توانائی آقای اشرفی پی بردند و به این دلیل دوستی محکمی بین این استاد و شاگرد پیدا شده بود. طوری که آقای اشرفی در خارج ساعت‌های درسی نیز مرتب به دیدار استاد می‌رفت و باز می‌گشت. آیت‌الله هم برای دیدار

شاگرد خود به حجره او در مدرسه فیضیه می آمدند و ساعتی را با هم می گذرانند و اگر ملاقات ایشان به تاخیر می افتاد گله می فرمودند و سراغ او را می گرفتند. حجت الاسلام اشرفی علیرغم اینکه فرصتش حتی برای خواندن دروس بسیار کم بود با وجود این با شور و شوق سر کلاس می نشست و تمام مطالبی را که استاد در کلاس گفته بودند با خط زیبایی می نوشت و بعد آنها را پاکنویس هم می کرد. او هر خط را که می نوشت چهره خندان استاد جلوی نظرش می آمد. چهره نورانی استاد با لباسهای بسیار ساده و کم قیمت. آن روز هم سرش روی جزوه بود و با عشق می نوشت که یکباره احساس کرد نوری جلوی چشمانش را گرفته است. صدای سلامی پر طنین و گیرا او را متوجه خود کرد، سربلند کرد استاد جلوی حجره او ایستاده بود. بلند شد، از خوشحالی در پوست خود نمی گنجید. استاد به حجره او آمده بود- آیت الله بروجردی، و چه بی ریا و بی تکلف- درست همانطور که در موردش گفته بودند- آیت الله آرام یک گوشه از حجره ساده آقای اشرفی نشستند و بعد از سلام و احوالپرسی از ایشان پرسیدند: « شنیده ام شما جزوه درس فقه و اصول را خوب می نویسید» آقای اشرفی سر به زیر انداخت و گفت: « گمان نمی کنم خط من خوب باشد استاد! مطالب شما ناب است و گرانقدر و از حسن ظن آقایان و حضرت عالی است که اینطور می فرمائید». آقای بروجردی لبخندی زدند و فرمودند: - اجازه می دهید یک جزوه از دروس فقه شما را ببرم؟ می خواهم ببینم چطور نوشته اید. استاد به اصرار یک جزوه از درس فقه را گرفتند و رفتند. فردای آن روز آیت الله بروجردی از حجت الاسلام اشرفی تقدیر و تشکر نمودند و چند روز بعد هم تقدیر نامه ای از طرف آقای بروجردی و به امضای اساتید و رؤسا و فضلا حوزه علمیه برای ایشان فرستاده شد. چهل سال از عمر آقای اشرفی اصفهانی گذشته بود. او دیگر آن عطاالله پرجنب و جوش نبود. حالا دیگر محاسنش سفید شده بود و دوره جوانی را هم پشت سر گذاشته بود. توی حجره ساده و بی آرایشش نشسته بود و زمانی که تازه به حوزه علمیه آمده بود را به یاد می آورد. حجره اش را، سختی زندگی را... و خوشحال بود از اینکه توانسته بود با جدیت و استقامت و توکل به خدا بر همه این سختی ها چیره شود. رابطه او با آیت الله بروجردی از رابطه استاد و شاگردی بالاتر رفته بود. حالا دیگر آنها، دو دوست بودند، دو خویش، دو یار. آیت الله خوانساری هم هنوز بی اطلاع به حجره ایشان می آمدند و با هم سلام و احوالپرسی می کردند و از وضع و حال یکدیگر باخبر می شدند. آقای اشرفی پیش از این فکر می کرد درجه اجتهاد را که بگیرد انگار بزرگترین وظیفه و مسئولیت را از دوشش برداشته اند اما حالا- که مجتهد شده بود نه تنها دیگر این حس را نداشت که احساس می کرد مسئولیت او سنگین تر شده است. چند روز پیش آیت الله خوانساری به ایشان اجازه و حکم اجتهاد را داده بود. و او حالا دیگر آیت الله اشرفی اصفهانی بود. هر چند تاکنون آیت الله خوانساری در چندین مورد اجازه امور حسبه را به ایشان سپرده بودند اما حکم اجتهاد چیز دیگری بود. هم خوشحال بود و هم مضطرب و غمگین. حکم اجتهاد را که آیت الله خوانساری به دستش سپرده بود، ترس بر وجودش سایه انداخته بود. همیشه از آیت الله خوانساری و بروجردی شنیده بود که غرور آفت مؤمن است و نابودکننده فضائل او، و حالا می ترسید از این آفت. و مدام با خود می گفت: « نکنند حالا که مجتهد شده ام دچار غرور بشوم. نکنند خودم را بالاتر از دیگران بدانم. نکنند...» آیت الله اشرفی وقتی به خود آمد که بانگ الله اکبر مؤذن در سراسر مدرسه طنین انداخته بود و او هنوز گوشه حجره اش نشسته بود. یا علی گفت بلند شد و رفت به طرف مسجد. داستان دوم *نماز باران سال ۱۳۴۲ بود. آیت الله عطاالله اشرفی اصفهانی هنوز مثل یک طلبه زندگی می کرد. ساده و بی آرایش در حجره محقرش. آن سال در شهر قم فقر و قحطی بیداد می کرد. باران نیامده بود و زمین ها و زراعت کشاورزان در حال سوختن بود. هر روز عده ای از شدت فقر و گرسنگی تلف می شدند. تمام مردم شهر، گرسنه و نگران بودند. پنجشنبه بود. آیت الله اشرفی هم مثل سایر مردم قم دو روز بود که روزه گرفته بود. ماجرا از این قرار بود که چند روز پیش گروهی از مردم قم نزد آیت الله خوانساری آمده بودند و با آه و ناله از ایشان کمک خواسته بودند. آیت الله خوانساری ابتدا، مردم را به صبر و توکل خوانده بودند و بعد امر کرده بودند که مردم دو روز آخر هفته را روزه بگیرند و در بازار هم اعلامیه زده بودند و حالا دو روز بود که تمام مردم قم، از پیر و جوان، روزه بودند.

آیت الله اشرفی هم جمعه صبح زود همراه جماعت زیادی از مردم با آنها حرکت کرد و جهت اقامه نماز جمعه به راه افتاد. محل اقامه نماز بیابان بود و آیت الله خوانساری آنجا را جهت نماز تعیین کرده بودند. جماعت زیادی توی بیابان گرم و زیر نور سوزان خورشید جمع شده بودند. روحانیون عباها را وارونه پوشیده بودند. همه با پای برهنه راه می رفتند. همه اشک می ریختند و آه و ناله می کردند و بر سر و صورت می زدند. روز قبل هم مردم به بیابان های خاک فرج رفته بودند و آقای اشرفی برایشان منبر رفته بود اما هنوز باران نیامده بود. برای دومین روز پی در پی بود که نماز برگزار می شد. آیت الله خوانساری منقلب بود، اشک می ریخت. دعا که می خواند بدنش از شدت گریه می لرزید نماز ایشان هنوز تمام نشده بود که جماعت نماز گزار احساس کردند که هوا دارد تاریک می شود. نماز که تمام شد همه به آسمان خیره شدند. ابرهای سیاه تمام آسمان را پوشانده بودند. جماعت برخاستند. انگار نم باران بود که روی صورت هایشان می خورد. باورشان نمی شد. هم خوشحال بودند و هم منقلب. اما می خندیدند و به هم شادباش می گفتند. آیت الله خوانساری اشک می ریخت و آیت الله اشرفی در گوشه ای غرق حیرت بود و آرزو داشت روزی به چنین درجه ای برسد و آنقدر به خدا نزدیک شود که خدا نیز این چنین دعایش را برآورده سازد. داستان سوم *مشورت سال ۱۳۳۱ بود. جایگاه حوزه علمیه روز به روز مستحکمتر می شد و فشارهای رژیم هم به همان اندازه بیشتر می شد. آیت الله بروجردی آن شب از آقای اشرفی اصفهانی خواست تا پیش او برود و درباره امر مهمی تصمیم بگیرند. آقای اشرفی هم پیش استاد رفت تا ببیند آن مهم چیست و آنها باید چه بکنند. آقای بروجردی بعد از سلام و علیک عبا را روی دوشش جابجا کرد و گفت: - آقای اشرفی شما خودتان خوب می دانید که حالا مردم طور دیگری روی روحانیت حساب می کنند. اصلاً شایسته نیست که طلبه اینجا یا هر حوزه علمیه دیگری، سطح اطلاعات خود را بالا نبرد. برای این کار هم باید راهی پیدا کرد و چاره ای اندیشید. راستش این است که چون شما خوش فکری و صاحب کمالات از شما خواستم بیایید تا با هم چاره ای بیندیشیم. داستان چهارم *زندان آن شب در خانه آیت الله اشرفی غوغائی بود. او زخمی شده بود و نیز خبر رسیده بود که امام از نجف به کویت رفته اند و دولت کویت هم از ورود ایشان جلوگیری کرده است. معلوم نبود که امام کجا و به چه کشوری خواهند رفت. همه نگران بودند. همسر آیت الله اشرفی مثل پروانه به دور او می گشت و پرستاری اش را می کرد. محمد فرزند آیت الله اشرفی نماز می خواند و اشک می ریخت. پدر زبان به اعتراض گشود و او را به آرامش دعوت کرد. آن شب خواب به چشم هیچکس نمی آمد. در اواخر ساعات شب ناگهان درب منزل به صدا درآمد. آیت الله اشرفی می خواست طبق عادت و روال خود درب منزل را بگشاید و به استقبال میهمان برود، اما محمد نگذاشت. پدر مجروح بود و باید استراحت می کرد. محمد بلند شد و به طرف درب رفت. در که باز شد محمد انگار خشکش زده بود. چند مامور ساواک و شهربانی با شتاب خود را به داخل انداختند. با صدای اعتراض محمد همه به طرف حیاط آمدند. مامورها اهالی خانه را تهدید کردند که هیچ حرفی نزنند. بعد سیمهای تلفن را قطع کردند و سپس به داخل اتاق، جایی که آیت الله اشرفی با تن مجروح در بستر دراز کشیده بودند، رفتند. دست وی را گرفتند و بلند کردند. محمد فریاد زد: «کجا می برید ایشان را؟» آنها قهقهه می زدند و گفتند: «چند دقیقه از قهرمانتان بازجویی می کنیم بعد رهایش می کنیم.» آیت الله اشرفی پیش از رفتن وضو گرفت، به آسمان نگاه کرد و زیر لب چیزی زمزمه کرد. «اللهم ارضی برضایتک» صدای موذن آمدن صبح و وقت نماز را ندا می داد. آیت الله خواست نماز صبح را به جا آورد اما مامورها نپذیرفتند و با عجله او را سوار اتومبیل کردند و پس از بازجویی کوتاه ایشان را به تهران برده و در شهربانی زندانی کردند. داستان پنجم * ادامه مبارزه مردم کرمانشاه نگران بودند و ناراحت. اگر چه آقای اشرفی نبودند اما مسجد آیت الله بروجردی به همان اندازه سابق شلوغ بود و مملو از جمعیت. حالادیکر همه مردم شهر می دانستند که آیت الله اشرفی اصفهانی دستگیر شده اند و در تهران هستند. تمام وعاظ و سخنرانان شهر - بجز چند روحانی نمای درباری - در صحبت هایشان حرفی از آیت الله اشرفی به میان می آوردند و آرزوی آزاد شدن زودتر ایشان را می کردند. تظاهرات در سطح شهر کرمانشاه بیشتر شده بود و در تمام آنها شعار آزادی آیت الله اشرفی یکی از شعارها بود. در همین

ایام آیت الله اشرفی در سلولی تاریک و بی هیچ امکاناتی به سر می بردند. سلولی که در آن حتی وقت ظهر و شب را متوجه نمی شدند و سربازی هرازگاه اوقات نماز و مقاطع روز را از پشت در زندان اعلام می کرد: که مثلاً حالا ظهر است یا عصر. در زندان به جز آیت الله اشرفی خیلی از علمای دیگر هم بودند از جمله آیت الله دستغیب اما هیچ کدام از وجود دیگری خبر نداشت. مامورین ساواک حتی در هنگام وضو گرفتن یا دستشویی رفتن زندانیان هم پارچه ای بر سر آنها می انداختند تا در هنگام رفت و آمد همدیگر را نبینند. آیت الله اشرفی در زمانی که در آن سلول تنگ و تاریک بودند، مدام نماز می خواندند. دعا می کردند و ذکر می گفتند. ایشان تا چند روز با همین اوضاع در سلول به سر می برد، تا این که رژیم که یارای مقابله با اعتراضات گسترده مراجع تقلید و راهپیمایی های مردم را نداشت، ایشان را از زندان آزاد کرد. آیت الله اشرفی پس از آزادی از زندان هم در تمام راهپیماییها و تظاهرات ها مثل قبل پیشاپیش مردم حرکت می کرد و همپای آنان شعار می دادند و حتی خود، مردم را به راهپیمایی فرا می خواند، راهپیمایی عید فطر، تاسوعا و... در روز تاسوعای سال ۵۷ در سراسر ایران مردم، از طرف علما و مراجع به راهپیمایی دعوت شده بودند و آیت الله اشرفی هم با تاکید بر این مورد از مردم خواسته بودند در راهپیمایی کرمانشاه شرکت کنند و خود نیز با اینکه یکی از مقامات بالائی ساواک، ایشان را به وسیله تلفن تهدید به قتل کرده بود، مصمم و قاطعانه در راهپیمایی شرکت کردند و به این لحاظ و به دلیل شرکت در راهپیمایی برای بار دوم تا مرز زندانی شدن رفتند که خداوند برای همیشه بساط جنایات و دزدیهای خاندان پهلوی را از این کشور برچید و تمام نقشه هایشان را نقش بر آب کرد. داستان ششم * دیو چو بیرون رود... دل توی دل جماعت نبود. دوست داشتند می توانستند پر بزنند و خود را نزد امام برسانند. دوست داشتند چشم که باز می کنند جلوی رویشان از چهره امام نورانی شده باشد و از تمام آن جماعت بیشتر، آیت الله اشرفی بود که آرام و قرار نداشت، دستها را پشتش گذاشته بود و هی از این طرف حیاط می رفت آن طرف و برمی گشت، به نقطه ای خیره می شد ابروها را درهم می کشید، می نشست و با انگشت روی موزائیک های کف حیاط می کوبید و آنقدر اضطراب و پریشانی در چهره اش موج می زد که دل بقیه هم بی قرار شده بود. محمد کنار پدر نشست. نگاهی به چهره مضطرب او کرد و پرسید: چه شده است پدر... چرا این قدر پریشانی؟ پدر دستی بر سر محمد کشید، لبخند زد و گفت: آقا گفتند که روز دوازدهم بهمن برمی گردند. محمد دستان پدر را در دست گرفت و فشرده، این که عالیست، پس چرا توی فکر رفته اید؟ آیت الله اشرفی به علفهای هرزی که توی باغچه روئیده بودند نگاه کرد و گفت: این بختیار از خدا بی خبر... نوکر شاه است... حرفش عین حرفهای اربابش است. چهره آیت الله برافروخته شده بود و بغض در صدایش موج می زد: «گفته است که فرودگاه را می بندد و اجازه نمی دهد آقا به ایران بیاید...» محمد که حسابی خونسخ به جوش آمده بود با صدائی که به فریاد شبیه بود گفت: - بیجا کرده... خودش را هم مثل اربابش بیرون می اندازیم... بعد دوباره به چهره پر از اندوه پدر نگاه کرد و پرسید پدرجان... ما کی به آنجا خواهیم رفت... اگر همه مردم دست به دست دهند و آنجا بریزند بختیار که سهل است، اربابهایش هم غلطی نمی توانند بکنند. آیت الله از توی جیبش تسیح را درآورد و شروع کرد به ذکر گفتن... چند دقیقه بعد رو به جماعت که توی حیاط نشسته بودند و لام تا کام حرف نمی زدند کرد و گفت غصه نخورید عزیزان... مگر ما مرده باشیم که اجازه دهیم بختیار از ورود امام جلوگیری کند... پس فردا به یاری خدا همه با هم عازم تهران خواهیم شد تا به استقبال آقا و مرادمان برویم. هنوز حرفهای آیت الله تمام نشده بود که انگار خون تازه ای در مردم دمیده بودند. روی همدیگر را می بوسیدند، صلوات می فرستادند. ولوله ای برپا بود که گوئی حاصل بزرگترین جشن زندگی آنهاست و سرانجام روز موعود رسید. دوازدهم بهمن تعداد زیادی از مردم کرمانشاه، از جوان و پیر و زن و مرد، همه عازم تهران شدند و به پیشواز مقتدایشان شتافتند. تهران هم پر از شلوغی بود و اضطراب و نگرانی در دل مردم آشوب به پا کرده بود و اضطراب و پریشانی در چهره جمعیت موج می زد. فرودگاه مهرآباد به دستور بختیار بسته شده بود و مردم دور تا دور فرودگاه جمع شده بودند و با مشتهای گره کرده فریاد می زدند: «وای به حالت بختیار اگر امام فردا نیاد.» تهران... تمام ایران شده بود... شیرازیها، لرها، کردها، عربها... همه و همه

از همه جا... داستان هفتم * نماز جمعه امام خمینی پس از ورود به ایران و بازگشتن اوضاع به حالت عادی برای ثبات و بقای انقلاب شروع به انجام کارهای زیربنایی نمودند و از جمله این کارها، دستور به برپایی نماز سیاسی عبادی جمعه که ابتدا در تهران و پس از آن در شهرهای دیگر بر پا گردید. در اولین ماههای سال ۱۵۸ آیت الله اشرفی اصفهانی طی حکمی از سوی حضرت امام به عنوان امام جمعه کرمانشاه منصوب شدند و در این سنگر عظیم به حفظ و حراست از احکام و انقلاب اسلامی پرداختند. آیت الله اشرفی اصفهانی طی دوران اقامت در کرمانشاه چه قبل از انقلاب و چه پس از آن و منصوب شدن به عنوان امام جمعه شهر، کوچکترین تغییری در گفتار و رفتار، وضع زندگی و معیشت نداشت و همواره ساده و بی تکلف زندگی می کرد. مردم که به اخلاص ایشان اعتقاد داشتند و شجاعت‌های وی را در هنگام پیروزی انقلاب دیده بودند استقبال بی نظیری از نماز جمعه نمودند و این سنگر بزرگ، به پایگاهی برای در هم شکستگی توطئه‌های منافقین و دشمنان اسلام تبدیل شد. آیت الله اشرفی در خطبه‌های نماز جمعه بیشتر درباره مسائل عقیدتی، اخلاقی توصیه به تقوی و پرهیز از گناه نیز بیشتر از این مسائل، درباره مسئله ولایت فقیه و نقش آن در انقلاب و دفاع و پشتیبانی و تأیید این مسئله و لزوم حفظ امنیت و تمام موارد لازم برای بقای جامعه صحبت می کردند و نقش بسیج کننده و منسجم کننده نیروهای خط امام را برعهده داشتند و همچنین، گاهی بوسیله اعلامیه‌هایی که مشترکاً با برخی دیگر از یاران صدیق امام همچون شهید دستغیب و مدنی صادر می کردند از مقام مرجعیت و ولایت امام دفاع می کردند و افراد خائنی همچون بنی صدر را رسوا می نمودند. از دیگر موارد مورد توجه آیت الله اشرفی، تکیه بر امر وحدت بین شیعه و سنی بود. جمعیت زیادی از استان کرمانشاه را مردم اهل تسنن تشکیل می دهند و تکیه بر همدلی شیعه و سنی ضروری و لازم بود. آیت الله اشرفی در این راه کارهای زیادی انجام دادند از جمله مسافرت‌های متعدد به شهرهای پاوه، جوانرود و روانسر که اکثراً اهالی آنجا سنی بودند دیدار و گفت و گو با ائمه جماعت، برگزاری سمینارهای متعددی مرکب از ائمه جمعه سنی و شیعه در مرکز استان، نمودند. ایشان هم چنین هر دو ماه یکبار سمیناری در جهت اتحاد بین شیعه و سنی و با حضور شخصیت‌هایی مثل شهید آیت الله صدوقی و رهبر معظم انقلاب، آیت الله خامنه‌ای که در آن زمان - امام جمعه تهران بودند - برگزار می نمودند. ایشان همچنین همواره ضمن ارشاد و هدایت مردم به کارهای اجتماعی و مشکلات مردم می پرداختند، به گونه‌ای که بجز دفتر امام جمعه در منزل ایشان به روی مراجعین باز بود و ایشان خود شخصاً در منزل را برای میهمانان باز می کردند. این صفا و سادگی آیت الله و همچنین رسواگری‌ها و روشننگری‌های ایشان بود که آتش کینه و نفرت از آن بزرگوار را هر لحظه در دل منافقین کور شعله ورتر می ساخت. داستان هشتم * ترور نافرجام آیت الله اشرفی به سنگرهای خالی و ویران شده مزدوران بعثی که می رسید دست‌ها را مشت می کرد و فریاد می زد: «الله اکبر! این است قدرت خدا. این است امداد غیبی خداوند.» آیت الله اشرفی آنروز از تمام شهر دیدن کردند و برای رزمندگان نیز سخنرانی کرده و دلداریشان دادند. ایشان در میان ویرانه‌های شهر دست به سوی آسمان بلند کرد و گفت: «الحمد لله که این شهر آزاد شد، یکی از آرزوهای من همین بود.» رزمندگان که گوئی با آمدن ایشان، نیروئی مضاعف یافته بودند، به دنبال ایشان براه افتادند و به مهدیه شهر، که تنها محل سالم آنجا بود، رفتند. در و دیوار مهدیه پر از گلوله بود و از باند و سرنگهایی که آنجا بود می شد تشخیص داد که عراقیها از آنجا به عنوان بیمارستان استفاده کرده بودند. آیت الله اشرفی در مهدیه وضو گرفتند و به همراه رزمندگان نماز شکر خواندند. عراقیها حتی در آن چند دقیقه هم که رزمندگان در مهدیه بودند دست از تیراندازی بر نمی داشتند و حتی دو گلوله خمپاره به نزدیکیهای مهدیه اصابت کرد. پس از پایان نماز رزمندگان به دور ایشان جمع شده بودند و از آن بزرگوار می خواستند تا برای شهادتشان دعا کنند، آیت الله اشرفی هم برای پیروزی آنها بر دشمن و رسیدن به آرزوهایشان دعا کردند و سپس در میان بدرقه گرم و صمیمی رزمندگان، به شهر کرمانشاه، بازگشتند. از همان اوائل انقلاب، پس از آنکه منافقین خائن، سخن‌ها و کارهای آیت الله اشرفی را برای خود خطرناک دیدند و از فاش شدن هر چه بیشتر چهره کریه شان توسط آیت الله اشرفی بیم داشتند تصمیم به از بین بردن ایشان گرفتند. در سال ۱۳۵۹، این گروهک فریب خورده برای دادن

اخطار و ترساندن آیت الله اشرفی و منصرف کردن ایشان از ارائه روشنگریها و رسواگریهایشان در مورد منافقین، یک بمب صوتی در نزدیک منزل ایشان کار گذاشتند که منفجر شد و شیشه های منزل ایشان و همسایه ها شکست. اما بنا بر مشیت الهی و خواست حق، آیت الله اشرفی در هنگام این حادثه برای زیارت، در مشهد مقدس به سر می بردند. به این ترتیب خداوند این نقشه منافقین را با شکست به پایان رساند. آیت الله اشرفی پس از بازگشت از مشهد علیرغم تهدیدهای مستقیم و غیرمستقیم از ادامه فعالیتهای خود در زمینه جنگ، حل مشکلات مردم، حل اختلافات شیعه و سنی و نیز رسوا کردن منافقین لحظه ای دست برداشتند و همین امر منافقین را روز به روز نسبت به آیت الله اشرفی خشمگین تر می کرد. حدود یک سال بعد یعنی در تیر سال ۱۳۶۰ که منافقین از آیت الله اشرفی به تنگ آمده بودند و ایشان را سد راه اهداف پلید خود می دانستند، نقشه ای دیگر را طرح کرد. یکی از روزهای تیرماه آن سال و در هنگام ظهر آیت الله آماده رفتن به مسجد آیت الله بروجردی شدند. ایشان پس از انجام مقدمات و وضو گرفتن راهی مسجد شدند. در هنگام ورود به مسجد، در آنسوی خیابان روبروی مسجد، درهای یک پیکان زرد رنگ باز شد و سه نفر از آن پیاده شدند. هر سه نفر جورابه های زنان روی صورت کشیده و چهره شان را پوشانده بودند و شرارت از چهره شان می بارید. یکی از آنها از توی ماشین اسلحه ای درآورد. آیت الله اشرفی اصفهانی جلوی مسجد ایستاده بود، مرد فریاد زد: «آقای اشرفی!» آیت الله برگشت و نگاهش کرد. مرد ماشه را کشید اما گلوله شلیک نشد. اسلحه گیر کرده بود. مردم تازه متوجه شدند که اوضاع از چه قرار است. زنی جیغ کشید. فردی که همراه آیت الله اشرفی بود ایشان را به سرعت به داخل مسجد برد. مردم به سوی مهاجمان حمله ور شدند و آنان پا به فرار گذاشتند. مهاجمان در هنگام فرار نارنجکی را به سوی مسجد پرتاب کردند. پس از لحظه ای صدای مهیبی آمد و دود و آتش توی آسمان پیچید و دقایقی بعد صدای شیون و فریاد، خیابان های اطراف مسجد را پر کرده بود. در گوشه ای از خیابان چادر مشکی پاره ای افتاده بود و آنسوتر جنازه خونین و تکه تکه شده یک زن روی آسفالت گرم خیابان پخش شده بود. در کنار او نیز چهار نفر با بدن های خونین زخمی شده بودند و دست و پا می زدند. اما به خواست و اراده خدا به آیت الله اشرفی آسیبی نرسید. چند لحظه بعد، جماعت زیادی دور زخمی ها جمع شده بودند. سپس صدای آژیر آمبولانس ها در کوچه پیچید و شهید و زخمی ها را که سندی دیگر از جنایتکاریهای منافقین بودند به بیمارستان منتقل کردند. منافقینی که بار دیگر نقشه شان نقش بر آب شده بود. داستان نهم *روز حادثه سال ۶۱ بود. ابر قدرت های استعمارگر از خارج کشور را تهدید می کردند و به ایران تجاوز کرده بودند و منافقین نیز در داخل هر روز یک فاجعه می آفریدند. تا آن وقت بسیاری از یاران صدیق امام به دست این گروهک خائن به شهادت رسیده بودند. آیت الله مدنی، صدوقی و دستغیب سه شهیدی بودند که شهادت محراب لقب گرفته بودند. سه شهید محراب که پس از شهید اول محراب - امام علی (علیه السلام) - توفیق و فیض عظیم شهادت در محراب نصیبتان گشته بود. آیت الله اشرفی آن روزها اگرچه برای شهادت این یاوران امام و دوستان صدیق ایشان، اندوهگین بودند اما از سوئی دیگر در نمازها و عباداتشان آرزو می کردند که پنجمین شهید محراب باشند. روز جمعه ۲۳ مهرماه، آیت الله اشرفی طبق معمول، صبح آماده رفتن به مسجد و اقامه نماز جمعه شدند. محاسنشان را شانه کردند. عطر به لباس ها و محاسنشان زدند و یادداشت ها را مرور کردند. بعد در گوشه ای از اتاق نشستند. محمد وقتی وارد اتاق شد آیت الله اشرفی چشم ها را بسته بودند و زیر لب ذکر می گفتند. به زندگی می اندیشیدند، به سده اصفهان، به ابوذر، به پدر و به بازار عتیق. حجره محقرش، به محمد هم حجره ایش. به آیت الله بروجردی و به امام و جنگ و... شهادت... صدای محمد او را به خود آورد. - «پدر شما خسته اید. دیروز از مسافرت آمده اید. حتما توی ماشین هم خسته شده اید. امروز نماز جمعه را شما نخوانید». آیت الله چشم ها را باز کرد، لبخندی زد. زیر لب چند بار ذکر یا الله و یا حسین گفتند و سپس فرمودند: - «پسرم! تا حال من در تمام نمازهای جمعه خود را رسانده ام. حالا تو این بار که اتفاقا از مهمترین دفعات است می خواهی که من نروم؟». محمد با خود اندیشید «چرا این بار از مهمترین دفعات است؟ خوب شاید به خاطر مسائل جنگ و پیروزی های اخیر رزمندگان باشد و شاید...» چهره آیت الله اشرفی نورانی تر از همیشه

شده بود و حالتی در ایشان بود که محمد لحظه ای دلش لرزید. با خود اندیشید: « نکند این بار...؟ » محمد درست حدس زده بود. آیت الله می دانست که دارد به آرزویش می رسد و پنجمین شهید محراب می شود. آن روز و کمی پیش از شروع نماز منافقی بالباس بسیجی خود را به آیت الله رساند. لحظه ای بعد نارنجکی از جیبش درآورد و... منابع: روزنامه کیهان شماره ۱۹۱۵۰ روزنامه کیهان شماره ۱۹۱۶۷ روزنامه کیهان شماره ۱۹۱۶۹ روزنامه کیهان شماره ۱۹۱۷۱ روزنامه کیهان شماره ۱۹۱۷۳

گذری کوتاه بر زندگی شهید آیت الله مدنی (ره)

گذری کوتاه بر زندگی شهید آیت الله مدنی (ره) اشاره شهید راه فضیلت، آیت الله سید اسدالله مدنی، در شمار عالمانی است که از عمر شریف خود در راه احیای معارف اسلامی و نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بهره برد و در سنگرهای گوناگون، به ستیز با جهل و تباهی و ستم پرداخت. وی از جوانی قدم در راه مبارزه با طاغوت نهاد و در این راه، دستگیری‌ها و تبعیدهای مداوم را به جان خرید. در سال‌های دوری از وطن و زندگی در نجف اشرف، جاذبه معنوی او، روشن ضمیران حقیقت جو را همانند پروانه‌های عاشق، گرداگردش جمع کرد و آنان را از محضر پر فیضش سیراب ساخت. هم‌زمان با اوج گیری قیام مردمی در خرداد ۱۳۴۲ و تبعید امام خمینی رحمه الله به نجف اشرف، همواره مدافع امام بود و در کنار آن رهبر فرزانه، در پاسداری از اسلام کوشید. وی پس از انقلاب نیز در کنار امام و یاران گران قدرش، در حفظ آرمان‌های نظام اسلامی و دفع توطئه‌های دشمنان نظام، عاشقانه تلاش می کرد. شهید مدنی، در طول زندگی پرثمرش، خدمات ارزنده‌ای به اسلام و ملت ایران در نقاط مختلف کشورمان به یادگار گذاشت و سرانجام به دست منافقان کوردل، در محراب نماز جمعه به شهادت رسید. تولد و تحصیلات آیت الله سید اسدالله مدنی دهخوارقانی، در سال ۱۲۹۳، در روستای آذرشهر یا دهخوارقان، از توابع تبریز پا به عرصه وجود نهاد. در چهار سالگی مادر و در شانزده سالگی پدر خود را از دست داد و دوران کودکی را با رنج و سختی به پایان رسانید. سید اسدالله در اوایل جوانی، به سلک طالبان علم و کمال راه یافت و دروس ابتدایی را در حوزه علمیه یزد فرا گرفت. قلب لبریز از عشق و شغف به معارف اسلامی، او را واداشت که سال‌ها در کنار بارگاه فاطمه معصومه علیها السلام؛ ماندگار شود و از محضر بزرگان دانش فقه و اصول بهره‌مند گردد. وی مدتی در محضر استادانی چون آیت الله حجت کوه کمری، آیت الله سید محمد تقی خوانساری و چهار سال در محضر امام خمینی رحمه الله حضور یافت و از درس‌های فلسفه، عرفان و اخلاق ایشان بهره فراوان برد و همین کلاس‌های درس سبب شد عشقش به حضرت امام فروزی یابد. پس از آن، سال‌های هجرت از وطن را در کنار بارگاه قدسی امام علی علیه السلام، زانوی ادب بر زمین نهاد و شب و روز در فضای آکنده از معنویت حوزه علمیه نجف، از دانش و معارف بزرگانی چون آیت الله حکیم، آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله عبدالهادی شیرازی بهره برد تا سرانجام به درجه اجتهاد رسید. آغاز مبارزات آیت الله مدنی افزون بر استعداد خاصی که در زمینه تحصیل از خود نشان می داد، مبارزی بی‌امان و سازش‌ناپذیر بود. وی پس از چندین سال دوری از وطن، در سال ۱۳۳۱، با کوله‌باری از دانش از نجف اشرف به زادگاه خود بازگشت. او که از جوانی همت خود را در راه مبارزه با ستم و فساد قرار داده بود، در نخستین برخورد آشکار با رژیم طاغوتی، مردم را به مقابله با تولید و فروش محصولات کارخانه بزرگ مشروب‌سازی آذرشهر تشویق کرد و خواستار برچیده شدن فوری این کارخانه شد. وی در سخنرانی، با تهدید مزدوران رژیم پهلوی گفت که پانزده روز مهلت دارند تا کارخانه مشروب‌سازی را از آذرشهر بردارند. در غیر این صورت، مردم بساط آن را بر خواهند چید و هر کس در این راه کشته شود، شهید است. در آن سال‌های سیاه که هیچ فریادی بلند نمی شد و هیچ ندایی برای دفاع از اسلام و مسلمانان بر نمی‌خواست، این تهدیدها و سخنرانی‌ها، از کسی جز مدنی ساخته نبود. اقامه نماز عید فطر شهید آیت الله مدنی که از تمام فرصت‌ها برای مبارزه با رژیم پهلوی سود می‌جست، در مبارزاتش بر صدر رژیم می‌کوشید از پیشوایان معصوم علیه‌السلام پیروی کند. به همین دلیل، با نزدیک شدن عید فطر سال ۱۳۳۱، زمزمه نماز پر شور عید فطر در خارج از شهر، در بین

مردم به گوش رسید. شهید مدنی در اجتماع مردم در مسجد جامع شهر اعلام کرد: «ای مردم! فردا، نماز عید را در خارج از شهر اقامه خواهیم کرد. کسانی که حمیت و غیرت اسلامی دارند، فردا صبح در محل حاضر باشند.» پس از اعلام این مطلب، مردم یک پارچه پاسخ می‌دهند: «کفن‌های ما آماده است و ما آماده هر گونه فداکاری در راه اسلام هستیم.» پس از اقامه نماز و خطبه‌های پرشور آن شهید آسمانی، راه‌پیمایی پرشوری شکل گرفت و شهید مدنی با گام‌هایی بلند و استوار، پیشاپیش جمعیت حرکت می‌کرد. این شور اسلامی در مردم سبب شد تا عده‌ای از سربازان که برای حفاظت از اماکن دولتی گماشته شده بودند، سلاح‌هایشان را زمین بگذارند و به توده مردم بپیوندند. در این هنگام، شهید مدنی به سخنانی پرداخت و مردم را به آرامش دعوت کرد. آنها نیز در حالی که راضی و خشنود از حرکت ضدطاغوتی‌شان بودند، بر سر و دست‌های او بوسه زدند و با تأیید این حرکت اسلامی، به آن خاتمه دادند. پی‌آمدهای نماز عید شهید مدنی با درایت و هوشیاری خاص خود توانست باورهای مردم را به خوبی هدایت کند و آنها را با اقامه نماز عید، به مقابله با رژیم بکشاند. از این رهگذر، نخستین راه‌پیمایی اعتراض‌آمیز در برابر نظام شاهنشاهی به سال ۱۳۳۱ ترتیب داده شد. به دنبال حرکت عمیق و عظیم آیت‌الله مدنی، وحشت بی‌سابقه‌ای مسئولان را فرا گرفت، به گونه‌ای که افراد سرشناس و فعال راه‌پیمایی، شناسایی و در عملیات وحشیانه‌ای دستگیر و زندانی شدند. این بار نیز شهید مدنی از غیرت دینی مردم بهره جست و آنها را به تحصن در تلگراف‌خانه برای آزادی دستگیر شدگان دعوت و تشویق کرد. مردم متحصن به دستور شهید مدنی، بر درخواست خود پافشاری کردند و آیت‌الله مدنی نیز در سخنان شورانگیزی، آخرین اخطار را به مسئولان داد و گفت: «اگر تا فردا زندانیان که به جرم دفاع از اسلام دستگیر شده‌اند، آزاد نگردند، ما خودمان می‌دانیم آنها را چه‌طور آزاد کنیم.» به دنبال سخنان کوبنده و تهدید آیت‌الله مدنی، زندانیان و در واقع، ترتیب دهندگان نخستین راه‌پیمایی و تظاهرات مخالف با حکومت پهلوی، آزاد و پیروزمندانه وارد شهر شدند. آیت‌الله مدنی در همدان آیت‌الله مدنی، در دوران اقامت در نجف، به طور مرتب به ایران سفر می‌کرد و مبارزه با مفاسد اجتماعی و مظاهر طاغوت، یکی از کارهای اصلی او بود و به همین دلیل، پیوسته از شهری به شهر دیگر تبعید می‌شد. البته این سختی‌ها هرگز مانع انجام رسالت و وظیفه‌اش در برابر اسلام نمی‌شد و همواره در شهرهای مختلف به تبلیغ و روشنگری می‌پرداخت. او نخستین حرکت تبلیغی خود را از روستای مرادی‌ک همدان، هنگام تبعید به آن‌جا شروع کرد، چنان‌که خود می‌گفت: «من دیدم باید همدان را حرکت بدهم. از یک ده کار را شروع کردم تا مردم ببینند، بعد گرایش پیدا کنند.» وی دستور داد کسی حق ندارد بدون حجاب اسلامی وارد روستا شود. همچنین فروختن و نوشیدن مشروبات الکلی را ممنوع کرد و بدین ترتیب، روستای مرادی‌ک، به روستایی نمونه تبدیل شد. این رفتار سبب شد مردم همدان گرد او جمع شوند و در مبارزات سیاسی بر ضد رژیم، شهید مدنی، رهبری و ارشاد مردم را به عهده گرفت. او در سال‌های ۴۱ و ۴۲ و پس از قیام پانزده خرداد، به مبارزاتش در این شهر شدت بخشید. شهید مدنی در سال‌های حضور در همدان، افزون بر فعالیت‌های مبارزاتی، خدمات ارزنده‌ای نیز داشت. از آن جمله می‌توان به ساخت مدرسه دینی در روستای دره مرادی‌ک همدان، مدرسه علمیه در همدان، مؤسسه مهدیه و صندوق تعاون و امور اجتماعی اشاره کرد. تبعیدگاه‌های شهید مدنی شهید محراب، آیت‌الله مدنی هرگز لحظه‌ای نیاورد. اینک نه تنها تبریز و آذربایجان که دیگر شهرهای کشورمان نیز خاطرات شیرینی از او دارند. همدان و خرم‌آباد، یاد تبعیدی غریبی را که بذر مبارزه در دل‌های مردم می‌افشاند، به یادگار دارند. نقش محبت‌ها و مردانگی‌های او را نورآباد مَمَسنی در استان فارس و بندرکنگان جاودانه ساخته‌اند و مردم مهاباد، اعم از شیعه و سنی مهرش را در دل دارند؛ چرا که او بزرگ‌منادی وحدت در سال‌های رواج تفرقه و نفاق در آن شهرها بود. همگام با امام خمینی رحمه‌الله پس از قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ و تبعید امام خمینی رحمه‌الله به عراق، شهید مدنی، از کسانی بود که در سخت‌ترین روزها در کنار ایشان بود. او چه در نجف و چه در روزهایی که برای تبلیغ به ایران سفر می‌کرد، از امام سخن می‌گفت و رسالت و وظایف مؤمنان را در برابر رژیم گوشزد می‌کرد. از این رو، بارها تحت تعقیب قرار گرفت. از سال ۱۳۴۱ که اخبار مربوط به شروع نهضت اسلامی در ایران به رهبری امام

خمینی رحمه‌الله به نجف رسیده بود، شهید مدنی، حرکت گسترده‌ای را در حمایت و پشتیبانی امام در نجف ترتیب داد. از جمله این حرکت‌ها، تعطیل کردن کلاس‌های درس، برپایی سخنرانی و جلسه‌های متعدد در مساجد و برپایی راه‌پیمایی عظیم مردمی به طرفداری از مبارزات امام خمینی رحمه‌الله بود. این کارها، در انتشار خبر نهضت اسلامی در ایران و مطرح ساختن آن در اذهان مردم جهان بسیار مؤثر واقع شد. با تبعید امام خمینی قدس سرهم به نجف اشرف، شهید مدنی، در تبیین مقام علمی و تبلیغ موقعیت سیاسی امام کوشید. با آنکه حکومت‌های طاغوتی ایران و عراق با توطئه برنامه‌ریزی شده در مخدوش جلوه دادن شخصیت علمی و اخلاقی امام خمینی رحمه‌الله می‌کوشیدند، شهید مدنی با شرکت در جلسه‌های درس امام و نماز جماعت ایشان، توجه طلاب و مردم را به ایشان معطوف می‌داشت. او به اندازه‌ای برای شخصیت سیاسی و علمی امام ارزش قائل بود که وقتی عده‌ای از شهید مدنی به علت شخصیت بالای علمی‌اش رساله علمیه می‌خواهند، مخالفت می‌کند و می‌گوید: «وقتی مرجعی همچون آیت‌الله العظمی امام خمینی وجود دارد، ما باید همه مروج چنین مرجعی باشیم». در سنگر جبهه پس از به ثمر رسیدن پقیام خونین ملت ایران به رهبری امام خمینی رحمه‌الله، شهید مدنی، فصل دیگری از فعالیت‌های خود را برای پاسداری از انقلاب شکوهمند اسلامی آغاز کرد. پس از آغاز جنگ تحمیلی، او با روشنگری سربازان، در تقویت روحیه رزمندگان اسلام نقش بسزایی داشت. شهید مدنی با پوشیدن لباس رزم و شرکت در جبهه‌های نبرد، حضور در کنار سپاهیان اسلام و شرکت در مجالس دعا و نیایش آنان، مشوق بزرگی برای رزمندگان به شمار می‌آمد. امام جمعه تبریز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شهید مدنی به دعوت مردم همدان به این شهر رفت و مردم آن دیار، او را به نمایندگی مجلس خبرگان انتخاب کردند. ایشان در تدوین قانون اساسی در کنار بزرگانی چون آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله دستغیب، آیت‌الله صدوقی و دیگر بزرگان بسیار می‌کوشید. شهید مدنی پس از شهادت نخستین امام جمعه تبریز، آیت‌الله قاضی طباطبایی، به عنوان نماینده امام و امام جمعه تبریز منصوب گشت و در مسند امامت جمعه، شب و روز تلاش می‌کرد. او طلایه‌دار وحدت مردم مسلمان آذربایجان، بانی کارهای عمرانی و معلم اخلاق مردم بود و به قدری آنان را تحت تأثیر تقوای خویش قرار داد که امت خداجوی آذربایجان، ایشان را اسلام مجسم می‌دانستند. رشادت و شهامت آن بزرگوار، به قدری مردم را مجذوب سیمای ملکوتی و حیات‌بخش او کرد که در حوادث ناگوار، همگان با پیروی از او و کلام آرامش‌بخش و دل‌نشین وی، توانستند توطئه‌ها را سرکوب کنند. شهید محراب شهید مدنی، این مبارز آگاه و شجاع، مدافع و حامی رهبری و ستاره درخشان آسمان روحانیت، پس از ده‌ها سال مبارزه بی‌امان با ظلم طاغوت، در بیستم شهریورماه سال ۱۳۶۰، در محراب نماز جمعه تبریز پس از اقامه نماز جمعه و پیش از اقامه نماز عصر، به دست منافقان کوردل به شهادت رسید و سر به سجودی ابدی نهاد. روح بزرگش به ملکوت اعلی پیوست و نفس مطمئنه‌اش، راضی و مرضی در پیشگاه خدایش آسود. پیکر پاک آن شهید جاوید پس از تشییع در شهرهای تبریز و قم، در حرم حضرت معصومه علیهاالسلام آرمید. روحش شاد و راهش پررهرو باد! منبع: سایت حوزه /س

ویژگی‌های و اقدامات شهید آیت‌الله مدنی

ویژگی‌های و اقدامات شهید آیت‌الله مدنی تولد شهید شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در سال ۱۲۹۳ هجری شمسی در منطقه «آذرشهر» استان آذربایجان شرقی دیده به جهان گشود. پدر ایشان مرحوم آقا میرعلی در بازارچه آذرشهر به بزازی مشغول بود. شهید بزرگوار در سن چهار سالگی از نعمت مادر محروم شد و نیز در سن ۱۶ سالگی پدر خود را از دست داد و با رنجی فراوان وارد دوران جوانی شد. دوران تحصیل شهید محراب آیت‌الله مدنی در آغاز جوانی برای کسب علم و کمال، زادگاه خویش را ترک گفت و به شهر مقدس قم عزیمت نمود. وی با وجود مشکلات فراوان ناشی از فوت پدر و استبداد رضاخانی با پشتکار بسیار به تحصیل علوم دینی پرداخت. او پس از بهره‌گیری از محضر استادان بزرگی چون آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری و آیت‌الله حاجت‌کوه‌کمری و حضور در حلقه درس فلسفه و عرفان امام خمینی (ره) به نجف اشرف هجرت کرد و در کنار تکمیل تحصیلات

عالی خویش، تدریس در سطوح گوناگون را نیز آغاز کرد. دیری نپایید که از استادان معروف حوزه علمیه نجف شد و توانست از مراجع بزرگی چون آیت الله حکیم، آیت الله حجت کوه کمری و آیت الله خوانساری اجازه اجتهاد بگیرد. مبارزه با فرقه استعماری بهائیت شهید آیت الله مدنی از مجاهدان غیوری است که نخستین فعالیت سیاسی و اجتماعی خود را ستیز با فرقه گمراه بهائیت قرار داد. به روایت تاریخ، رضاخان و عوامل داخلی استعمار برای سرکوب اسلام، مخصوصاً مکتب شیعه، زمینه فعالیت بهائیت و دیگر فرقه‌های ساختگی را فراهم نمودند؛ تا آنجا که در زمانی کوتاه، سرمایه‌داران بهایی در آذربایجان و به ویژه اطراف تبریز، بعضی از کارخانه‌های برق را در دست گرفتند. آیت الله مدنی پس از آگاهی از وضع موجود، با سخنرانی‌های افشاگرانه و تحریم برق تولیدی آن کارخانه‌ها و منع خرید و فروش با این فرقه گمراه، سرانجام شهر مذهبی آذرشهر را از لوٹ وجود استعمارگران پاک نمود. مبارزه با طاغوت هنگامی که انسان در تاریخ می‌اندیشد، در می‌یابد که همه علما و بزرگان دین برای تشکیل حکومت دینی از هیچ فعالیتی دریغ نمی‌کردند. مبارز نستوه آیت الله مدنی تمام عمر خویش را در راه ترویج اسلام و مبارزه با رژیم فاسد طاغوت گذراند. او با زبان گویای خود آگاهی و باور دینی را برای مردم به ارمغان می‌آورد. او با مسافرت‌های تبلیغی در داخل و خارج از کشور، چهره منفور طاغوت را بر همگان آشکار می‌ساخت و برای احیای دین مقدس اسلام از شهادت هراسی نداشت. گستره فعالیت‌های سیاسی و مذهبی شهید هنگامی که انسان به چهره‌های درخشان تاریخ انقلاب اسلامی نظر می‌کند، به این نکته مهم دست می‌یابد که آنها در طول زندگیشان به فکر احیای اسلام ناب محمدی بودند و برای رسیدن به این هدف از نثار جان خویش پروا نمی‌کردند. از جمله این مبارزان خستگی‌ناپذیر، شهید والامقام آیت الله مدنی است که با انجام سفرهای تبلیغی داخلی و خارجی و نیز همکاری با گروه فدائیان اسلام، به رهبری تواب صفوی، و تحمّل رنج‌های تبعید و زندان، ضربه سهمگینی بر پیکره پوسیده طاغوت زد و با نثار جان خویش درخت تنومند انقلاب را آبیاری کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی پس از به ثمر رسیدن قیام خونین ملت ایران به رهبری امام خمینی، شهید محراب آیت الله مدنی - این یار دیرینه امام که پرچم مبارزه را آنی بر زمین نگذاشته و از سنگری به سنگر دیگر، در صف مقدم مبارزه حرکت کرده بود - فصل دیگری از مبارزات خود را برای پاسداری از انقلاب شکوهمند اسلامی آغاز نمود. او این بار با تصدی نمایندگی مجلس خبرگان قانون اساسی از طرف مردم همدان خدمت به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را آغاز کرد. این مبارز خستگی‌ناپذیر در سنگر نماز جمعه با افشای ماهیت پلید عناصر فرصت‌طلب، ملی‌گرا و لیبرال و نیز منافقین کوردل، توطئه‌های استعمار و عناصر داخلی آنان را نقش بر آب نمود و از حریم انقلاب اسلامی پاسداری کرد. پارسایی شهید محراب آیت الله مدنی در موقعیت‌های مختلف، هرگز ساده‌زیستی و زهد را فراموش نکرد و همیشه با زندگی اشرافی، علنی و عملی، مبارزه کرد. زندگی ساده او همیشه توطئه‌های دشمن را برای تخریب شخصیت وی نقش بر آب می‌کرد. هنگامی که از قیامت سخن می‌گفت، چنان می‌گریست که گویی صحرای محشر و عظمت آن را می‌بیند. او خودساخته‌ای بود که جامعه‌سازی کرد. او به تهذیب نفس و تقوی بسیار اهمیت می‌داد و معتقد بود پیروزی بر دشمنان و طاغوتیان زمان در گروی اصلاح نفس و خودسازی است. شهید مدنی دلایل توطئه تفرقه‌افکنی میان مردم و روحانیت را چنین بیان فرموده‌اند: «روحانیت از اول نقشه خائنانه استعمار را در هم کوبید. میرزا محمد تقی شیرازی بود که انگلیس را از عراق بیرون راند و مرحوم مدرّس بود که به واسطه یک پیمان، وثوق‌الدوله را از کابینه‌اش بیرون انداخت؛ لذا دست به تضعیف روحانیت زده‌اند. اما امروز جامعه از نعمت بزرگی برخوردار است؛ آگاهی مردم و رهبری بی‌نظیر». پس باید در سایه رهبری و اطاعت از ایشان انقلاب را حفظ کنیم. راه امام خمینی در کلام شهید محراب آیت الله مدنی «بدانید که خط امام و ویژگی‌های همان ویژگی‌های قرآن و پیامبر اکرم (ص) است. در گذشته از اسلام فقط اسلوبی بوده و از مساجد صورت‌هایی. و امام در حقیقت اسلام راستین را می‌خواهد پیاده کند. امروز آقای خمینی مظهر اسلام است. امام هر فرمانی بدهند باید بدون چون و چرا آن را اطاعت کنیم. حتی اگر به ضرر جانمان باشد.» «و الله این شخص، علاوه بر حیات ظاهری، حق حیات معنوی بر گردن همه ما دارد.» کلام شهید درباره اصلاح بت

نفس شهید آیت الله مدنی درباره اصلاح نفس فرموده‌اند: «مادامی که بت نفس در وجود انسان حاکم است؛ یعنی آن حکم می‌کند و انسان بدان عمل می‌کند، رسیدن به خداوند تبارک و تعالی محال است؛ به خاطر اینکه این ظلمات برای انسان حجاب شده‌اند. وقتی ما می‌توانیم از این پیروزی انقلاب اسلامی نسبت به خودمان استفاده صحیحی بکنیم که اول نفس خودمان را اصلاح کرده باشیم. به تعبیر دیگر اگر نفسمان اصلاح نشده باشد، پیروزی به هر حدی برسد چاره دردهای ما را نخواهد کرد». بر قله شهادت خط سرخ شهادت، خط آل علی (علیه السلام) است و این افتخار از خاندان نبوت و ولایت به فرزندان پاک آن بزرگواران و پیروان خط آنان ودیعه نهاده شده است. شهید والامقام آیت الله سید اسدالله مدنی، پس از پیروزی انقلاب و شکست توطئه‌های امریکا و مزدوران داخلی‌اش، در سنگر نماز جمعه ماهیت پلید لیبرال‌ها و منافقین کوردل را بر مردم آشکار می‌کرد. این امر باعث شد تا آنان این چهره درخشان را هدف کینه خود قرار دهند. آیت الله مدنی در بیستم شهریورماه ۱۳۶۰، پس از اتمام خطبه‌های نماز جمعه، با انفجار نارنجک منافقی کوردل به شهادت رسید. منبع: ماهنامه گلبرگ

دانستنی‌هایی درباره شهید آیت الله دستغیب (رحمت الله علیه)

دانستنی‌هایی درباره شهید آیت الله دستغیب (رحمت الله علیه) نویسنده: عبداللطیف نظری ولادت در عاشورای ۱۳۳۲ ق خدای کریم به عالم ربّانی آقا سید محمد تقی فرزندی هدیه کرد که عبدالحسین نامیده شد و برای خانواده پاکش، بهاران را به ارمغان آورد. خاندان عبدالحسین از سادات حسنی و حسینی به شمار می‌رفتند که از حدود چهار قرن پیش در شیراز، به دستغیب معروف شده بودند. سیادت نشان افتخار این خانواده بود و حلقه‌های نورانی، پیوند ایشان را با سی‌ودو واسطه به حضرت زید شهید، فرزند امام سجاد (ع)، می‌رساند. خاندان فقیه بزرگ، آیت الله دستغیب، از شخصیت‌های برجسته و دانشمندان کم‌نظیر اسلامی قرن حاضر است. او بازمانده خاندانی از خاندان‌های دانش و تقوا و معنویت بود. از این خاندان در طول تاریخ عالمان بزرگی برخاسته‌اند؛ از جمله سید حکیم دستغیب، میرزا ابوالحسن دستغیب، میرزا هدایت‌الله، میرزا ابو محمد دستغیب و آقا سید محمد تقی پدر شهید دستغیب. همه این فرزندان از علمای بزرگ عصر خویش و دوستدار اهل بیت (ع) بودند. تحصیل سید عبدالحسین دستغیب درس را از مکتب خانه شروع کرد و درس‌های ابتدایی حوزه علمیه را نزد پدر فرا گرفت و از محبت‌های پدرانه و استادانه‌اش بهره برد. در سال ۱۳۴۲ ق در حالی که یازده ساله بود از نعمت پدر محروم شد. پس از فوت پدر تحصیلات خود را در مدرسه خان شیراز ادامه داد. او تحصیل خود را در حوزه شیراز پی گرفت و دوره مقدماتی و سطح را در این حوزه به پایان رساند. پایان یافتن دروس سطح او همزمان با غائله کشف حجاب رضاخانی بود و دستغیب جوان در همان سنین (حدود ۲۵ سالگی) به مبارزه با این تهاجم بزرگ پرداخت. اما مأموران او را زیر فشار قرار دادند و نیز در سال ۱۳۱۴ ش مجبور به حرکت به سوی نجف شد. در نجف اشرف تحصیلات خود را ادامه داد و با تلاش پیگیر در طول هفت سال به مقام شامخ اجتهاد نائل آمد. در مکتب عرفان روح جستجوگر شهید دستغیب، بلندپروازتر از آن بود که به درس و بحث متداول حوزه بسنده کند. پی‌یافتن صاحب‌دلی بود که بتواند او را به وادی ایمن رسانده، درهای معرفت خود و خدای را بر روی او بگشاید. از این رو به محضر پر فیض استاد اخلاق حوزه نجف، عارف نامور میرزا محمد علی قاضی تبریزی (ره)، شتافت و در مکتب عرفانی او بالید. پس از گذشت چند سال مرحوم قاضی به سرای جاوید شتافت و او به محضر آیت الله شیخ محمد جواد انصاری همدانی راه یافت و مدت‌ها تحت نظر وی راه‌های ظریف و لطیف معرفت نفس را طی کرد. هماهنگی بین علم و عمل آیت الله دستغیب انسان کامل و وارسته‌ای بود که به دانش اکتفا نکرد، بلکه عمل را سرلوحه زندگی خویش قرار داد و قله‌های کمال را با دو بال علم و عمل فتح کرد و موفقیت او نیز مرهون هماهنگی بین این دو مهم بود؛ چرا که ناهماهنگی بین علم و عمل چه بسا انسان را از رسیدن به ساحل نجات محروم می‌سازد و در گرداب نیستی می‌افکند. از این رو صفحه‌صفحه زندگی این عارف فرزانه، حاکی از کوشش در راه علم و عمل است و بدین سبب حیات سبزش برای عصرها و

نسل‌ها آموزنده خواهد بود. دعا و مناجات گرچه آیت الله دستغیب در خدمت به مردم هیچ‌گاه مضایقه نمی‌کرد و زمان بسیاری به این کار اختصاص می‌داد، اما حال و هوای دعا و مناجات را هرگز رها نکرد. وی معتقد بود که چون در عرصه اجتماع آسیب‌پذیری بیشتری وجود دارد باید از سلاح و سپر دعا و یاد حق بیشتر سود جست. همسر ایشان نقل می‌کند که در برخی از شب‌ها ناله‌های پر سوز و گداز آقا خواب را از من می‌ربود و نمی‌توانستم بخوابم. بعضی از شب‌ها با دوست بزرگوارش حاج مؤمن پیش هم بودند و به مناجات مشغول و شب‌های ماه رمضان تا صبح به دعا و راز و نیاز به درگاه دوست قیام می‌کردند. پاسدار فرهنگ تشیع عالمان دین که شاگردان مکتب ائمه اطهار - علیهم السلام - هستند با تأسی به ائمه (ع)، خود را قربانی اسلام و دین کردند. آری، اگر این ایثار و از خودگذشتگی‌های عالمان دین نبود امروز از اسلام خبری نبود. روحانیان بودند که روحیه سرخ جهاد و شهادت را در طول چهارده قرن گذشته، زنده نگه داشتند و فقه و تفسیر و حدیث و دیگر علوم اسلامی و در یک کلام، فرهنگ اسلام ناب محمد (ص) را به آیندگان رساندند. فقیه بزرگ، آیت الله دستغیب از این پاسداران ارجمند فرهنگ تشیع است. بزرگمردی که با تدریس و نوشتن کتاب‌های ارزنده، خدمات فراوانی به مکتب اسلام و جهان تشیع کرد و انسان‌های زیادی را از این طریق هدایت نمود. تقوای الهی آیت الله دستغیب، هیچ‌گاه از یاد خدا و تقرب به درگاه حق غافل نبود و موفقیت در عرصه دانش و خدمات ارزشمند و پربار را در سایه ارتباط معنوی و تقوای الهی می‌دانست. تهذیب نفس و پالایش روان از آلودگی‌های دنیوی و اوصاف شیطنی اساس زندگی این عالم فرزانه بود؛ زیرا او دریافته بود که درک حقایق عالم برای انسان بدون تابش نور الهی بر دل و جان ممکن نیست. همگام با امام راحل آیت الله دستغیب از هنگام طلوع مبارزات حضرت امام (رحمت الله علیه) در سال ۴۱، با آن حضرت همراه و همگام و سرباز راستین و پشتیبان امام بود. او از ارکان مهم انقلاب بود و منطقه فارس به برکت وجود او در انقلاب پیشگام شد. از همان سال‌های ابتدای حرکت‌های انقلابی، ایشان برنامه‌های اسلامی را بر ضد طاغوت با درایت رهبری کرد. از شیراز پیوسته نامه‌ها و اطلاعیه‌های امام و نیز سخنرانی‌های آتشین ایشان تکثیر و به دور افتاده‌ترین نقاط ایران فرستاده می‌شد. گفتن اذان بدون شک در رهبری انقلاب اسلامی در شیراز نقش مؤثر دو شخصیت بزرگ شیراز، آیت الله دستغیب و آیت الله محلاتی بسیار حائز اهمیت است و ابتکارات و اندیشه‌های نو شهید دستغیب در این میان درخششی خاص دارد. در همان دوران، شهید دستغیب از مردم خواسته بودند وقت نماز در هر کجا هستید اذان بگویید. اذان شعار و شعور اسلامی ماست و باید در همه جا میان زمینیان و آسمانیان زمزمه شود. این اندیشه چنان برای رژیم رعب‌آور و مسئله‌آفرین شد که در نامه‌های ساواک به مرکز هشدار دادند و اعلام کردند ممکن است این سیل اذان‌گویان کوی و برزن و بازار به عصیانی عمومی بر ضد رژیم تبدیل شود و باید به سرعت از آن جلوگیری شود. مبارزات آیت الله دستغیب در پی حمله رژیم منفور پهلوی به فیضیه به بسیاری از علما نامه نوشتند و به آنان نسبت به اعمال رژیم هشدار دادند و آنان را به همکاری و همدلی برای مقابله با طاغوت پهلوی دعوت کردند. در حوادث پانزده خرداد سخنرانی آتشینی در مسجد گنج کرد و پس از آن به منزل ایشان حمله شد. یاران وی توانستند او را از معرکه بیرون برند ولی در آن شب کماندوهای رژیم وحشی‌گری‌هایی کردند که روی خونخواران تاریخ را سفید کردند؛ بسیاری را تا سرحد مرگ شکنجه کردند. عده زیادی را دستگیر کردند و چند نفر از رجال روحانی و بزرگ شهر را به تهران بردند و پس از سه روز آیت الله دستغیب را نیز به زندان عشرت‌آباد تهران روانه کردند. در سنگر نماز جمعه با طلوع بهار آزادی آیت الله دستغیب مثل همیشه در برابر مشکلات و توطئه‌ها چون کوهی ایستاد و به بازسازی جامعه اسلامی همت گماشت. در سال ۱۳۵۸ حضرت امام خمینی (ره) ایشان را به امامت جمعه شیراز منصوب کردند و ایشان تا آخرین لحظات حیات، در سنگر مقدس نماز جمعه به دفاع از ارزش‌های اسلامی پرداخت. آثار ماندگار آیت الله دستغیب اگرچه عارفی سالک، خطیبی توانمند، فقیهی صاحب‌نظر و مبارزی نستوه بود، اما نه در کوران مبارزه و نه در اوج حالات لطیف روحی از خدمت فرهنگی و انسانی برای جامعه‌اش دریغ نکرد. او هم جهاد کرد، هم تدریس داشت، و هم به تألیف کتب فراوانی دست زد. اندیشه خالص و صحیح آن بزرگمرد سبب اشتیاق فراوان افراد جامعه به آثارش شد؛

آثار سبزی که بر اساس نیازهای اخلاقی و اجتماعی جامعه تنظیم شده و مشکلات روحی را به درستی مطرح کرده است. بدان امید که جامعه اسلامی از این سفره پر نعمت بهره فراوان برد. برنامه ترور در سال ۱۳۶۰ ش منافقان طرح ترور آیت الله دستغیب را تهیه کردند. تشکیلات منافقان زمان ترور را روز جمعه سیزده آبان تصویب کرد و برای این کار دختری به نام «گوهر ادب آواز» انتخاب شد. او به موجب مشکلات خانوادگی از کانون خانواده گریخته و در شیراز جذب تشکیلات منافقان شده بود. برنامه ترور روز سیزده آبان به طور ناگهانی به هم خورد و بخشی از تلاش گروه هدر رفت. اما آنان در پی فرصتی دیگر برآمده، نقشه یک ترور انتحاری را شکل دادند. پرواز سرخ روز جمعه بود و آیت الله دستغیب چون جمعه‌های قبل به سوی میعادگاه جمعه حرکت کرد. ناگهان در مسیر راه زنی از خانه‌ای خارج و به طرف ایشان آمد و چون معمولاً افراد در راه به ایشان نامه می‌دادند و آقا سخت پروا داشت که پاسداران مانع شوند، آن زن توانست خیلی سریع خود را به آقا برساند و در ساعت یازده و بیست و پنج دقیقه بود که در یک لحظه کوچه‌پس کوچه‌های اطراف خانه ایشان به لرزه درآمد. انفجاری مهیب رخ داد و پس از لحظه‌ای آقا غرق در خون شد. آیت نیک کردار حق، دستغیب، صدپاره به سوی دوست عروج کرد. یک هفته بعد از خاکسپاری چندین نفر خواب دیدند که آیت الله دستغیب می‌گوید تکه گوشت‌های من لابه‌لای دیوارها و اطراف است؛ به من ملحق کنید. غم فراق در فرقت تو چاره‌ای از اشک و آه نیست جز اشک و آه بر غم هجران گواه نیست رفتی و در فراق تو دل بی‌پناه شد اینک به غیر یاد تو دل را پناه نیست جمعه‌ای خون رنگ ظهری بود خون‌رنگ؛ یادآور مظلومیت آلاله سرخ سرزمین عشق و شهادت. جمعه‌ای بود که بوی خون می‌داد و حکایتگر حادثه و هجران بود. آری این جمعه با جمعه‌های دیگر تفاوت داشت؛ چرا که در باغ سرخ شهادت را گشوده بودند و گاه پرواز سبکبال سبزاندیش دیگری فرا رسیده بود. آیت الله دستغیب مثل همیشه با تبسمی بر لب، به طرف مصلاهی نماز جمعه به راه افتاد. ناگهان دست نفاق از آستین شب به در آمد و پیکر نازنین و مطهر آن عارف بیدار دل را غرقه در خون ساخت. بدین سان فقهی از تبار پاکان، با هجرتی خونین و پروازی سرخ در کنگره عرشیان جای گرفت و خاکیان را در سوگ نشاند و افلاکیان را به سرور افکند. نام نیکش جاوید و راهش پر رهرو و جامه سرخ شهادت بر قامت پاکش مبارک. غم سترگ بی تو شهر قلبمان چه تاریک است! بی تو پشت صبرمان خمیده و کمر طاقتمان شکسته است. نمی‌دانم چه بگویم در این ماتم و غم سترگ؛ در ماتم تو که آینه بزرگ و زیبای ذهنت را هرگز به زنگار هوا و هوس نیالوده بودی؛ در غم تو که دل به رشته انس و محبت خداوند بسته و از هر چه جز او گسسته بودی. آری، آیت الله دستغیب رفت و مشتاقان و مریدان خود را تنها گذاشت. او به مقصد خویش که همانا شهادت بود رسید؛ اما ما را با دلی لبریز از درد و آه باقی گذاشت. روحش شاد و یادش گرمی باد. گوهری گرانبها درخشش آیت الله دستغیب در ابعاد گوناگون علمی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، او را به سان گوهری گرانبها فراروی دیده‌ها قرار داده بود. تنها مردم دانش‌دوست و مؤمن شیراز نبودند که شیفته عظمت وجودی او بودند، بلکه شخصیت جامع و کامل آیت الله دستغیب اهالی سایر شهرها و مراکز علمی و دانشگاهی ایران اسلامی را تحت تأثیر فراوان خود داشت؛ به گونه‌ای که همه به او عشق می‌ورزیدند و فعالیت‌های تبلیغی و ارشادی وی را دوست می‌داشتند. خدمات از کارهای ارزنده آیت الله دستغیب رسیدگی به امور مساجد و نوسازی آنها بود. کمک‌های فراوان وی به مساجد شیراز و روستاهای اطراف آن و مشارکت در ایجاد فضاهای آموزشی مذهبی، فراموش‌ناشدنی است. ایشان در عین حال که به سنگر مسجد اهمیت فراوان می‌داد از مراکز فرهنگی نیز غافل نبود و این مراکز را به سنگرهایی فولادین علیه طاغوت و دشمنان دین تبدیل کرده بود. کرامت از آیت الله دستغیب کرامت‌های زیادی نقل شده است؛ از جمله یکی از طلاب حوزه علمیه شیراز می‌گوید: قصد ازدواج داشتم اما از نظر اقتصادی دچار مشکل بودم. با خود اندیشیدم که نامه‌ای بی‌نام‌ونشان خدمت آقا نوشته، از ایشان تقاضای کمک مالی نمایم. این کار را کردم ولی دلهره‌ای داشتم. چند روز بعد آقا به مدرسه آمدند و از طلاب احوال‌پرسی و دلجویی کردند. هنگام رفتن رو به من کرد و گفت: «آقای فلانی حاجت برآورده است. بعداً به منزل ما بیایید». دهانم از تعجب باز ماند. نمی‌دانستم که ایشان چطور فهمیده‌اند نامه را من نوشتم، در صورتی که هیچ کس

جز من از این ماجرا خبری نداشت. از طرفی مقدار پولی که آقا داده بودند درست به اندازه مخارج ازدواج من بود، نه کمتر و نه زیادتر. همراه با مردم چهل سال خدمت و تلاش پیگیر آیت الله دستغیب برای مردم شیراز فراموش ناشدنی است. بزرگمردی که با اندیشه و عملی بسیار ارزشمند عمر خود را در خدمت به مردم و پاسداری از ارزش‌های اسلام صرف کرد و برای مردم مسلمان چون پدری شفیق بود. او همواره در کنار مردم می‌زیست، به دیدار آنها می‌رفت، با مهربانی و تواضع فراوان با آنان صحبت می‌کرد و به سخنان هریک گوش فرا می‌داد. عشق به توده مردم از چشمان پرفروغ وی همیشه پیدا بود، مردم نیز به وی عشق می‌ورزیدند. آیت الله دستغیب بیشترین فرصت‌ها را برای دیدار با مردم می‌گذاشت و به سؤال‌های آنان پاسخ می‌گفت. وی در فرصت‌های مناسب و به طور مرتب به دیدار خانواده شهدا و مستضعفان می‌شتافت و از صبر و استقامت و فداکاری بی‌سابقه آنان لذت می‌برد و جان تازه‌ای می‌گرفت. گلستان جاودان شهید محراب آیت الله دستغیب از جمله قلم‌بدستان پرکاری بود که در طول عمرشان با تلاش گسترده و نیتی خالصانه توانست تحقیقات ارزنده‌ای را با بیانی رسا و قلمی شیوا و نثری استوار به جهان فرهنگ اسلامی عرضه بدارد. ره‌آورد فکری شهید دستغیب که به صورت نوشته به یادگار مانده است بیش از پنجاه اثر می‌باشد که هر کدام در نوع خود کم‌نظیر است. و اینک این آثار، به حق گلستانی جاودان است که بوی خوش آن، عقل و جان هر حقیقت‌جویی را زنده می‌کند. باشد که دوستان دانش و معارف، از آثار همواره‌سبز آیت الله دستغیب بهره کامل برند. تبلور اخلاص و خدایینی از اوصاف معنوی آیت الله دستغیب بود. او در این خصوص چنان عمل می‌کرد که گویی خدا را در همه کارهایش آشکارا مشاهده می‌کند. هیچ‌گاه نمی‌شد که وسوسه و خودنمایی در کارهایش یابد. او از ظاهرسازی و شهرت همواره گریزان بود. تواضع و بزرگواری از ویژگی‌های اخلاقی شهید آیت الله دستغیب فروتنی ایشان بود که از صفات پسندیده و سفارش شده در اسلام است. وی در عین ابهت و متانت از تواضع و برخوردی بسیار مؤدبانه و پر از احساس و عاطفه برخوردار بود. داستان تواضع و بزرگواری و افتادگی وی زبانزد عام و خاص بود. او نه تنها با دوستان و آشنایان، بلکه در همه جا و با همه کس این خُلق محمدی(ص) را از خود به نمایش می‌گذاشت. روح بندگی روح بندگی که از شروط اصلی زعامت جامعه اسلامی است و در قرآن و احادیث ائمه معصومین(ع) نیز بر آن تأکید فراوان شده است، در شهید محراب حضرت آیت الله دستغیب در حد اعلا پرورش یافته و او را انسانی به تمام معنا متعبد جلوه‌گر ساخته بود. باشد که ما نیز او را الگوی خویش قرار دهیم و همچون او نهال بندگی را در وجود خویش شکوفا سازیم. سلام بر او روزی که چشم به جهان گشود و روزی که چشم از جهان فرو بست و به سوی آسمان پرواز کرد. پیام خون آید به گوش دل ز شهیدان پیام خون هر لحظه می‌دهند به جان‌ها پیام خون از خون سرخ لاله‌رخان بس دمیده گل شد نوبهار کشور ما از قیام خون از ضرب بمب خصم بدانندیش کینه‌جو چون گشت صحن کوچه و دیوار و بام خون پروانه‌های شمع دل‌افروز بزم عشق گشتند قطعه‌قطعه به گرد امام خون صدپاره گشت عالم ربانی و فقیه لیکن چه غم که کامروا شد ز جام خون همانم با حسین به خون خفت چون حسین شد دستغیب با دل و جان پیشگام خون خورد سالیان دراز از جفای خلق یکباره دل نمود تهی از تمام خون جسم امام جمعه چو مصحف ورق‌ورق شد دفن چون حسین به دارالسلام خون زینت مسجد سال‌ها مسجد و منبر ز تو پابرجا بود مسجد جامع شیراز ز تو زیبا بود گر مناجات شب جمعه شنید از تو کمیل به گمانش که ز کام تو علی(ع) گویا بود بود پیوند تو با حضرت سبحان بسیار این ز کردار و دو چشمان ترت پیدا بود گوئیا خواسته بودی که چو اجداد شریف برسد بر تو هر آن‌جور که از اعدا بود روز تشییع تو یک محشر کبری دیدم این عجب در همه کشور ز تو عاشورا بود بر سر و سینه بسی مرد و زنان کوبیدند آتشی بر جگر مردم حزب الله بود آنچه بنمود در این ملک منافق با خلق همه از ایده شیطانی آمریکا بود منبع: ماهنامه گلبرگ

نفس مطمئنۀ مروری بر زندگانی شهید محراب حضرت آیت‌الله حاج سید عبدالحسین دستغیب (رحمت الله علیه) ولادت شهید آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب در شب عاشورای ۱۲۹۲ شمسی در شهر شیراز، در یک خانواده روحانی پای به عرصه وجود گذاشت. این تولد مبارک در خانۀ محقر در یکی از کوچه‌های قدیمی شیراز، کنار بازار مرغ که امروز «خیابان احمدی» نامیده می‌شود، صورت گرفت، ولادت او در شب عاشورا سبب گردید که به «عبدالحسین» مسمی شود و حیاتش مصداق بارزی از نام شریفش گردد. پدرش سید محمدتقی فرزند میرزاهدایت‌الله مرجع بزرگ فارس بود که به هنگام تولد فرزندش در کربلا بسر می‌برد. شهید دستغیب در سن ۱۲ سالگی از نعمت داشتن پدر محروم گردید و از همان تاریخ سرپرستی مادر، سه خواهر و دو برادر خویش را بعهده گرفت. خاندان دستغیب از خاندان‌های اصیل و شریف استان فارس و شیراز است که سابقه‌ای ۷۰۰ - ۸۰۰ ساله دارد و از این سلسله رجال، دانشمندان بزرگ، ادباء و خطبای شایسته‌ای برخاسته‌اند. این خاندان با ۳۳ واسطه به حضرت امام سجاد علیه الصلوة و السلام می‌رسد. در عرصه تحصیل علم و معرفت در سالهای کودکی، از برکت هوش سرشار و استعداد شکوفایی که خداوند در ذاتش به ودیعه نهاده بود، دروس مقدماتی را خواند و پس از اتمام دروس سطح، امامت جماعت مسجد باقرخان را عهده دار گردید و پس از گذراندن سالها رنج و مشقت و فقر شدید مادی، در سال ۱۳۱۴ به منظور ادامه تحصیلات راهی نجف اشرف شد. ایشان خود در این باره می‌گوید: «در زمان رضا خان قلدر ملعون ما را چند بار زندانی کرد و یک دفعه بناشان تبلیغ بود. بعد فشار آوردند که اصلاً باید از روحانیت بیرون بروی و ۲۴ ساعت مهلت دادند که بنده اصلاً خلع لباس کنم و از روحانیت بیرون روم و مسجد و منبری نباشم. به ناچار فرار کردم و رفتم نجف و این هم به خواست خدا وسیله خیری شد برای استفاده از محضر بزرگان». در آنجا از محضر اساتیدی چون مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدکاظم شیرازی (رحمت الله علیه)، (?)(آیت‌الله حاج سید ابوالحسن موسوی اصفهانی (رحمت الله علیه)، (?)(آیت‌الله العظمی حاج سید میرزا آقا اصطهباناتی (قدس سره)، (?)(و آیت‌الله حاج میرزا علی آقا قاضی طباطبایی (قدس سره)، (?)(که یکی از اعظام اهل معرفت بود کسب فیض نمود و موفق به کسب درجه اجتهاد از مراجعی چون آیات عظام آقا ضیاء عراقی (قدس سره)، (?)(شیخ محمد کاظم شیرازی (قدس سره) و سید ابوالحسن اصفهانی (قدس سره) گردید. شهید دستغیب (قدس سره) صاحب ۸ اجازه اجتهاد بود. پس از مراجعت از نجف اشرف، ضمن اقامه نماز جماعت در مسجد جامع عتیق و تنویر افکار عموم، تدریس فقه و اصول را شروع کرد و خدمت فقیه و عارف نامی مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد جواد انصاری همدانی (قدس سره) رسید و رفاقت با حضرت آیت‌الله نجابت (قدس سره) جملگی موجب آزادی از قیود عالم طبع گردید و آرزویی جز تقرب به ذات مقدس پروردگار و وصال او باقی نگذاشت. بزرگ منشی و ساده زیستی شهید دستغیب در خانۀ محقر و ساده که بی‌شبهت به خانه اجداد طاهرینش نبود، زندگی را بسر می‌برد و از هر گونه تجملات و مظاهر فریبنده دنیا پرهیز می‌نمود. ارادت به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، تقوی، زهد، صبر، اخلاق حسنه، قدرت بیان و قلم از صفات بارز وی بشمار می‌رفت. خوراکش کمتر از یک چهارم نان جوین بود که آن را با مقداری پیاز، نمک و گاه مختصری پنیر می‌خورد و از خوردن گوشت پرهیز می‌نمود؛ چنانکه ریاضتهای شرعی مداوم، مجاهدات و ترک شهوات او را ضعیف و رنجور ساخته بود. شبها را باعبادت و تهجد به صبح می‌رسانید و بسیار روزه می‌گرفت. عشق به روضه حضرت اباعبدالله (علیه السلام) ریشه در جانش داشت و شبهای عاشورا لباس سیاه عزا به تن می‌کرد. غالباً اول وقت به نماز می‌ایستاد و در آن هنگام گویی که دیگر در این دنیا نبود. اوقات ایشان یا به عبادت و تلاوت قرآن و ذکر می‌گذشت و یا به نگارش و یا به کمک و همدردی با نیازمندان. به مردم علاقه زیادی داشت و سر و کار ایشان با افراد طبقه ۳ جامعه بود که همواره به یاری و حل مشکلات آنها می‌شتافت. معمولاً خاموش بود و با دقت به سخنان افراد گوش می‌داد و سخنان درست آنها را می‌پذیرفت. با دشمنانش نیز رفتاری شایسته داشت و به هیچکس اجازه نمی‌داد که از مخالفین ایشان بدگویی کند. حتی گاهی با تعریف از مخالفین خود، آنها را به شگفت می‌انداخت. وی در محیط خانۀ منشأ خیر و برکت بود. همسر ایشان در این باره می‌گوید: «در امور زندگی به من اختیار تام داده بودند. هر

کاری که انجام می‌دادیم، هیچ ایرادی نمی‌گرفتند چون می‌دانستند که راه ما راه خودشان و هدف ما یکی است. با بچه‌ها خیلی مهربان بودند. در اوقات فراغت در حیاط با بچه‌ها قدم می‌زدند و آنگونه که بچه‌ها و نوه‌ها دلشان می‌خواست، با آنها رفتار می‌نمود. ایشان در کارهای خانه هم علاوه بر کارهای شخصی خود به ما کمک می‌کردند... به کزات می‌گفتند: من اجازه امر کردن را به خودم نمی‌دهم. ایشان بسیار کم خوراک، دائم الوضو و اهل تهجد و ذکر و دعا بودند». فرزند شهید نیز در مورد نقش ارزنده پدرش در منزل چنین اظهار می‌دارد: «... در ایام مریضی مرحوم والده، از بچه‌ها نگهداری می‌کردند. فراموش نمی‌کنم که حتی در نظافت بچه‌ها ابایی نداشتند یا حتی خودشان خانه را جارو می‌کردند. او مانند جدش رسول خدا بود؛ «اذا كان في بيته كان في محنة اهله». یعنی آن هنگام که در خانه بود، غمخوار اهل خانه بود. دریای فضیلت و کرامت فضائل اخلاقی آن شهید سعید زبازند خاص و عام بود. حضرت آیت‌الله نجابت (قدس سره) از همسنگران قدیمی وی می‌فرماید: «ملاقاتی با آیت‌الله دستغیب (قدس سره) نداشتم مگر آنکه ایشان در آن صحبت از خدا و معارف اهل بیت داشته باشند». عالم ربّانی و فقیه عالیقدر مرحوم حاج آقا شیخ محمد کاظم شیرازی به هنگام اعطای اجتهاد به ایشان، در مورد وی می‌نویسد: «او از هر اخلاق ناشایستی پاک است و به هر اخلاق شایسته‌ای آراسته است». حضرت امام امت، خمینی کبیر (قدس سره) نیز با بیاناتی روشن، اخلاق و خلیفات شهید محراب را به تصویر می‌کشد و او را «مرئی محرومان»، «هدایت کننده مردم»، «معلمی بزرگ»، «عالمی عامل» و بالاتر از همه «متعهد به اسلام» و «شخصیتی ارزشمند» می‌نامد. شهید دستغیب به درجات والایی از معنویات دست یافته بود که در سیر وحدانیت ربّ العالمین، کمتر کسی به این مراحل می‌رسد و پی به این عوالم می‌برد. از وی که در تمام عمر، دارای نفسی مطمئن بود، کرامات زیادی نقل شده است. گاهی خبر از هنگام مرگ فردی می‌داد، گاه کودک محتضری را به اذن خدا زنده نگاه می‌داشت و گاه با عملی که حاکی از اشراف خود نسبت به واقعه ناگفتنی بود، موجب شگفتی می‌گردید: روزی شخصی دست دو فرزندش را گرفته و از شهرستان بوشهر جهت زیارت آقا رفته و در بیان علت این ملاقات چنین اظهار داشته بود: «چند روزی است یکی از فرزندانم سخت مریض شده است و پزشکان گفته‌اند باید در شیراز بچه‌ها را معالجه کنی. من هم از لحاظ مالی تنگدست بودم. به حضرت ولی عصر (عج) متوسّل شدم و پس از گریه و زاری فراوان در حال خواب و بیداری به من گفتند ناراحت نباش. به شیراز برو، نماینده من آقای دستغیب در آنجاست. حاجت تو را برآورده می‌کند». بعد آن شخص خدمت آقا رسید و ایشان بدون هیچ مقدمه‌ای فرموده بود: «ناراحت نباش که خودم وجه بیمارستان فرزندان را فراهم می‌کنم». ارائه طریق و استمرار رسالت پیامبران از دیگر خصوصیات ارزنده این شهید والامقام، برگزاری مراسم هفتگی دعای کمیل و هدایت و ارشاد مردم بود که در آن هنگام کم نظیر می‌نمود. بیان شیوا و نفوذ کلام ایشان گمراهان بسیاری را براه می‌آورد و موجب توبه گنہکاران زیادی شد. در حقیقت، در دوران طاغوت علیرغم فشار و تباهی عالمگیر دستگاه حاکم، مجالس دعای کمیل او اثری شبیه تأثیر صحیفه سجادیّه و مبارزه منفی ائمه اطهار (علیهم السلام) داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز با آنکه نمایندگی مردم فارس و امامت جمعه شهر شیراز را برعهده داشت، بیشتر به ارشاد مردم همت می‌گمارد تا انجام امور دولتی. ایشان به دولت اسلامی ارج می‌نهاد و در امور مربوط به اداره استان و یا شهر دخالتی نمی‌کرد. معتقد بود که اگر دخالت‌هایی صورت گیرد، هرج و مرج بوجود خواهد آمد. می‌فرمود مسئولین دولتی باید وظائف قانونی خود را انجام دهند و ما هم ارشاد و هدایت و اصلاح و تربیت اخلاقی مردم را برعهده داشته باشیم که رسالت پیامبران است و موجب می‌شود کار دولت را به صلاح و فلاح برساند و گرنه دوگانگی در اداره امور موجب بیگانگی مردم از حکومت و اسلام خواهد شد و تشّت و تفرقه و جدایی و طرح مسائلی که به سود انقلاب نخواهد بود، در پی خواهد داشت. جنگ تحمیلی در آینه قلب شهید با شروع تجاوز دشمن به میهن اسلامی، او با بیانات بسیار رسا جوانها را تشویق به شرکت در جبهه‌ها می‌کرد و در بسیج نیروهای خالص به جبهه و تأمین امکانات و تدارکات برای رزمندگان تلاش مستمر و پیگیر داشت. گاه می‌فرمود: «اگر مؤمن واقعی می‌خواهید پیدا کنید به رزمندگان ما نگاه کنید که اگر به زبان اظهار ایمان می‌کنند، در عمل هم

نشان می‌دهند که غیر خدا را فدای خدا می‌کنند» و گاهی از آنها تعبیر به «انصار الله» می‌نمود. در یکی از خطبه‌های نماز جمعه، وی جبهه‌های نبرد را نمونه جنگ‌های صدر اسلام ذکر نمود و جنگ تحمیلی دولت بعث عراق علیه ایران را وسیله‌ای برای آشکار شدن انسانیت افراد و صبر و تحمل و بردباری و شهامت آنها؛ کک کک نامید. با فرارسیدن موسم حج اطلاعیه زیر از سوی ایشان صادر گردید: «مردم متدین و شریف استان فارس با توجه به وضع حساس فعلی مملکت و تجاوز ناجوانمردانه عراق به کشور اسلامی ما سزاوار است از رفتن به حج صرف نظر کرده و با حضور یکپارچه خود در صحنه مبارزه، کمکهای لازم را به ارتش نیرومند و عالیقدر جمهوری اسلامی ایران برسانید. ما فعلاً در حال مبارزه با کفر هستیم و این مصداق واقعی جهاد در راه خداست که صراحتاً قرآن مجید او را والا- و برتر از هر عمل دیگر ذکر کرده و بدانید که انشاءالله به ثواب حج هم خواهید رسید... ضمناً از رؤسای کاروانهای محترم تقاضا می‌شود در صورت امکان و سائلی را که برای سفر حج آماده کرده بودند، در اختیار برادران و خواهران خود که زیر فشار ظالمانه عمال بعث عراق قرار گرفته‌اند، بگذارند...» «شهید دستغیب (قدس سره) همچنین با احساس مسئولیتی فوق العاده نسبت به چگونگی هدایت دفاع مقدس و لزوم مشارکت علماء خصوصاً حضرت آیت‌الله خویی (قدس سره) که در عراق سکونت داشت، تلگرافی بدین مضمون خدمت ایشان ارسال نمود: «نظر شریف مستحضر است در شرایط کنونی که صدام خائن محارب با اسلام و مشغول کوبیدن مساکن و کشتار مردم بی دفاع مسلمان ایران است و از راه تزویر خود را مسلمان و حامی اسلام معرفی می‌نماید، واجب است ملت شریف و ارتش مسلمان عراق را آگاه فرمایید که وظیفه شرعی ایشان جهاد در راه اسلام و مخالفت با صدام بوده و لازم است ارتش عراق به ارتش جمهوری اسلامی ملحق گردد تا به خواست خداوند حکومت اسلامی در عراق به رهبری حضرت امام خمینی (قدس سره) مستقر گردد». دستغیب صد پاره شد دیگر نمی‌آید مجلس یادبود شهدای فتح بستان بود که شهید دستغیب با بیان آنکه «این بدنهای ما جیفه است، همه خواهند مرد و مرگ حق است چه بهتر که در بستر نمیریم»، آرزوی قلبی خود در پیوستن به خیل شهدا را آشکار نمود. از برکت مدارج معنوی بود که آن شهید از راه مکاشفه درون و الهامات غیبی، قبل از شهادت از این امر آگاهی یافت. نقل کرده‌اند که قبل از شهادت ایشان کسی خواب دیده بود که محلی آتش گرفته است و دود حلقه حلقه به آسمان می‌رود، آقا هم همراه دود بالا می‌روند و در آسمان می‌نویسند: «لا اله الا الله». وقتی که به ایشان توصیه کرده بودند که بیشتر مواظب خودشان باشند، اظهار داشته بود: «شهادت افتخار ما است، مگر شما حسودیتان می‌شود که من به مقامی برسیم، افتخاری نصیبم بشود». دختر شهید محراب نیز درباره اطلاع از حادثه‌ای که در شرف وقوع بود، چنین می‌گوید، «من شب قبل از حادثه خواب دیده بودم که مادر مرحومم به همراه برادرم در «شاهچراغ» با شادی بسیار از مردم پذیرایی می‌کنند و در ضمن صحن شاهچراغ را هم سیاه گرفته‌اند. از مادر مرحومم پرسیدم: «چه خبر است؟» ایشان گفتند: «به استقبال شهدا آمده‌ایم، امروز تشییع جنازه است». نیمه‌های شب یعنی ساعاتی قبل از روی دادن فاجعه ناگهان آقا از خواب بیدار شده، سراسیمه در بستر نشسته، دستها را بر پیشانی نهاده و مرتب «لا حول و لا قوة الا بالله» را می‌خواند. حالتش از یک خواب هولناک خبر می‌دهد. او می‌گوید که امروز جز با اشاره سخن نمی‌گویم. ساعت ۱۱/۳۰ صبح جمعه ۲۰ آذر ماه ۱۳۶۰ طبق معمول عازم میعادگاه نماز جمعه می‌شود. از پاسدار ایشان نقل است که وی به هنگام خروج از خانه، لحظه‌ای می‌ایستد، شالش را محکم می‌کند و می‌گوید: «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم. انا لله و انا الیه راجعون» بعد از پله‌ها پایین می‌آید و در حالیکه یک دست بر سینه دارد و با دست دیگر به سوی بالا اشاره می‌کند، به راه می‌افتد. لحظاتی بعد یک دختر ۱۹ ساله از گروهک خائن منافقین با چند کیلو تی - ان - تی به بهانه داشتن نامه‌ای که شخصاً باید به دست آقا برساند، بطرف ایشان می‌دود و سپس با یک انفجار مهیب، سید عبدالحسین دستغیب (قدس سره) همچون مولای مظلوم خویش حضرت ابی‌عبدالله با بدن تکه تکه به لقاء الله می‌پیوندد. دیوارهای کوچه، درهای منازل، کف کوچه و پشت بام‌ها غرق در خون می‌شود شناسایی بیشتر اجساد غیر ممکن می‌گردد. از آن پس نماز گزاران ناله سر می‌دهند که «دیده‌ها بارد، سینه‌ها نالد، دستغیب صد پاره شد، دیگر نمی‌آید». جسم شهید، کفن پوش و به

خاک سپرده شد، اما مشاهده گردید که در خلعت ایشان یک کیسه اضافی هم وجود دارد. بامداد اربعین حسینی با هفتمین روز شهادت آن عزیز بود که خبر آوردند علویه محترمه‌ای شب قبل مرحوم آقا را در خواب دیده که فرموده‌اند: «من ناراحت هستم چون قطعاتی از بدن من لابلای آجرهای کوچه باقی مانده است. امروز آن را به من ملحق کنید». جستجو آغاز گردید و پس از تلاش فراوان مقداری قطعات پوست و گوشت یافت شد. ساعت ۱۰ همان شب تشییع دوم انجام گرفت و با جای دادن پاره‌های بدن درون همان کیسه اضافی، پایین قبر راشکافتند و آن را به بدن مطهر ملحق نمودند. حضرت امام خمینی (قدس سرّه الشریف) پس از اطلاع از شهادت جانگداز این اسوه اخلاق، طی پیامی چنین می‌فرماید: «بسم الله الرحمن الرحيم انا لله و انا اليه راجعون... شما فرضاً شهید بهشتی را گناهکار بدانید شهدای دیگر مثل شهید مدنی (قدس سرّه) و شهید دستغیب (قدس سرّه) که جز تربیت محرومان و هدایت مردم گناهی نداشته با چه انگیزه شهید می‌کنید... دست جنایتکار آمریکاییان یک شخصیت ارزشمند که مربی بزرگ و عالمی عامل که گنااهش فقط تعهد به اسلام بود، از دست ملت ایران و اهالی محترم فارس گرفت و حوزه‌های علمیه و اهالی ایران را به سوگ نشاند. حضرت حجة الاسلام و المسلمین شهید حاج سید عبدالحسین دستغیب را که معلم اخلاق و مهذب نفوس و متعهد به اسلام و جمهوری اسلامی بود، با جمعی از همراهانشان به شهادت رساندند... آیا ما این بزرگان علما و معلمان ارزشمند را برای جبران شکست آمریکا در منطقه و صدام آمریکایی در جبهه از دست می‌دهیم؟ رحمت خداوند بر این مجاهدان عظیم الشأن که شهادتشان پیروزی اسلام را بیمه می‌کند...» شهید دستغیب (قدس سرّه) با توصیه به تقوای الهی رخت از جهان بر می‌بندد و بدون شک و هروان نور همیشه به این فراز از وصیت نامه وی تمسک خواهند جست: «وصیت می‌کنم فرزندان خود را به تقوی و سعی در اینکه واجبی از آنها فوت نشود و مرتکب حرامی نشوند و در هر حال خدا را حاضر بدانند. دنیا را؛ کک محل عبور و آخرت را محل قرار بدانند و این ضعیف را از دعا فراموش ننمایند...». آخرین خاطره حضرت آیت الله سید مهدی دستغیب، اخوی شهید می‌فرماید: همان روزی که این بزرگوار به شهادت رسیدند یعنی بیستم آذر، یک ساعت قبل از شهادت در خدمتشان بودم، دو نفر از افراد سپاه هم آنجا بودند که از جبهه برگشته بودند، مقداری برایشان صحبت کردند و آن دو نفر که رفتند به من فرمودند: نگاه کن، ما سالهاست داریم خون دل می‌خوریم برای رسیدن به لقاء رب العالمین امّا این جوانها به یک قدم، در اثر همت والا و از خود گذشتگی که دارند، می‌روند و می‌رسند، و ما همین طور مانده‌ایم تا عاقبت به کجا منتهی بشود، که البته طولی نکشید و شاید یک ساعت هم فاصله نشد که خود این بزرگوار هم به لقاء رب العالمین رسید. در صحنه سیاست و مبارزه مبارزات سیاسی این شهید بزرگوار از هنگامی شروع شد که اساس دین را با روی کار آمدن رضاخان در خطر دید. بنابراین در مناظر و سخنرانیها مردم را از توطئه آگاه می‌نمود؛ بویژه در مورد کشف حجاب که از نخستین برنامه‌های ضد اسلامی و زمینه ساز نشر منکرات مفسد در سطح جامعه و در نهایت نفوذ و سلطه هر چه بیشتر اجانب و بیگانگان بر همه شئون میهن اسلامی بود، به شدت مخالفت می‌کرد. هنگامی که رضاخان بنای مخالفت با روحانیون را گذاشت، باز هم او در صف اول مبارزه قرار داشت. تفنگ بدستهای رضاشاه مانع از منبر رفتن و سخنرانی وی می‌شدند و به قول خود شهید، کار این مزاحمت‌ها و اخلاص‌گری‌ها به جایی رسید که او ناگزیر بر روی زمین می‌نشست و مردم را موعظه می‌کرد. در جواب اعتراض مأمورین هم پاسخ می‌داد: «مرا از منبر رفتن منع کرده‌اند، نه از سخن گفتن بر روی زمین». در اواخر سال ۱۳۴۱ که با طرح لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، زمزمه مخالفت از قم به رهبری امام امت برخاست و نخستین اعلامیه رهبر عظیم الشأن انقلاب اسلامی از قم بدست شهید دستغیب رسید، صریحاً اعلام نمود: «کلاً و در بست در اختیار اسلام هستم». از آن به بعد لحظه‌ای آرام نگرفت و حرکت خود را دقیقاً با کم و کیف حرکت امام تنظیم نمود و از هرگونه تندروی و کند روی بشدت پرهیز می‌کرد. از آنجا که همکاری دیگر علماء نیز ضروری بود، ایشان به خانه فرد فرد علماء آن روز رفت و با هر زبان و برنامه‌ای که بود، جز دو سه نفر بقیه را راضی به شرکت در مجلس هفتگی عمومی در شبهای جمعه در مرکز مبارزات (مسجد جامع شیراز) نمود و با سخنرانی‌های افشاگرانه و آتشین خود مردم را روشن و آماده مبارزه با طاغوت

می‌نمود. نوار سخنرانی‌های ایشان در سطح کشور پخش می‌گردید و برخی از سخنرانیه‌ها بقدری مؤثر و نافع بود که به دستور حضرت امام تکثیر و در سطح وسیعی توزیع می‌شد. در اسناد ساواک آمده است که ایشان پس از تصویب طرح شش ماده‌ای اظهار داشته: «امروز می‌خواهم بگویم اسلام در خطر است. بی‌حرمتی به شما می‌کنند. انتخابات زنان چه معنا دارد؟ ارمغانهایی که اروپاییان برای ما آورده‌اند غیر از بی‌عفتی و بی‌عصمتی چیز دیگری نیست. خانمی که همیشه جلوی میز توالت است چطور می‌تواند در انتخابات شرکت کند؟! مگر مرد در ایران کم است یا قحط است که بخواهند زن به مجلس شورای ملی ببرند؟ می‌گویند «ارتجاع سیاه»، «مفت خورها». حلقومت گندیده باد. علماء جانشین پیغمبرند... مردم نگذارید به علماء توهین کنند. آنها عمامه را سوزانده تا آثار پیغمبر را از بین ببرند. شما امروز دست هر روحانی و سیدی را که دیدید، ببوسید. و الله بوسیدن دست سید از بوسیدن ضریح شاهچراغ بهتر است. دست سیدی را بوسیدن تجلیل از علماء و تجلیل از دین است. خرد باد دهان کسی که بگوید روحانی مفت خور است و خرد باد قلم کسی که بنویسد روحانی آماده‌خور است... علماء اسلام چشم مردم هستند. تا می‌آییم درباره شاه و دولت صحبت کنیم ما را جلب می‌کنند. می‌گویند فلان کس که پای منبر نشسته بود جاسوس اطلاعات و سازمانهای زهرماری بود. این جاسوسان پست‌ترین افراد اجتماع هستند. خداوند قسم خورده روز قیامت آنها را حلق آویز کند». شهید دستغیب (قدس سرّه) پیوسته بر دامنه مبارزاتش می‌افزود تا آنجا که به شهادت اسناد ساواک در تاریخ ۴۲/۱/۱ اعلام می‌دارد که تا کنون دو بار از آیت‌الله حکیم (رحمت الله علیه) (۶) اجازه جهاد خواسته‌ام امّا جوابی نرسیده است. همچنین در تاریخ ۴۲/۱/۸ مأمورین اطلاعاتی گزارش می‌دهند که ایشان بر روی منبر افراد را تشویق و تحریک به جهاد و کفن پوشی می‌نماید و بالاخره در مورخه ۴۲/۱/۱۰ سرلشکر پاکروان حکم تبعید وی را صادر می‌کند. اما از آنجا که سیاست حمایت از بی‌فرهنگیهای بیگانگان کشور را بسوی نابودی می‌کشانید، ایشان عمدتاً با تکیه بر فرهنگ اسلامی به مبارزه علیه تهاجم فرهنگی اجنبی می‌پرداخت. اسناد ساواک در این زمینه چنین گزارش می‌دهد: «... مدرسه منصوریه و مدرسه قوام و غیره، حکومت یا اوقاف درب آن را بسته و نمی‌گذارد طلبه ادامه درس بدهد. من دل پرخونی از دست این فرهنگ و فرهنگیان دارم. شما را به خدا بگویند چرا زنی که دین ندارد و یا بهتر بگویم بهایی است، معلّم دینی یا تاریخ باشد؟ این فرهنگ نیست، خانه فساد است. رئیس دانشگاه که یهودی باشد و زنش بهایی، آیا اولاد شما دیندار می‌شوند؟!... می‌خواهند مملکت را بدست یهودیان بسپارند، چرا با تهدید و ارباب حقایق را نگوئیم؟ ما زنده باشیم و بگذاریم اسرئیل و جاسوسانش در فرهنگ کشور اسلامی حکومت کنند؟ نه، این عملی نیست. ما می‌جنگیم با آنها که با مراجع تقلید جنگ دارند. ما در جنگ هستیم با مخالفین اسلام. ما طرف هستیم با هیئت حاکمه فاسد که دارد کمک می‌کند به بهاییهایی که دشمن دین و استقلال مملکت می‌باشند. اینها جاسوسانی هستند که در بلاد مسلمان پراکنده کرده‌اند و کتاب‌های آنها را در بین مسلمین پراکنده نموده‌اند. تمام پستهای حساس مملکت را بدست آنها داده‌اند. شما هم می‌گویید مسلمانی و هم کمک به آنها می‌کنید که دوهزار نفر آنها بروند لندن و علیه مسلمانان و علماء جلسه بگیرند. همه دلشان از دست شما هیئت حاکمه فاسد خون است». پس از دستگیری حضرت امام (قدس سرّه الشریف) در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، شب هنگام مأمورین شاه و رنجرهای مخصوص گارد، از تهران به شیراز آمده و به خانه ایشان حمله کردند. ساعت حدود ۳ بعد از نیمه شب بود و جمعیت مردم که احتمال چنین یورش وحشیانه‌ای را می‌دادند از سر شب در منزل و کوچه و مسجد مجاور مانده بودند و در برابر یورش مأمورین مقاومت نمودند و عده‌ای نیز ایشان را به منزل همسایه بردند. مأمورین با شکستن شیشه‌ها و در و پنجره، به ضرب و شتم مردم بی‌دفاع حتی زنها و کودکان پرداختند و عده زیادی را مجروح کردند. خانم‌ها را به سختی کتک زده بودند، بطوری که جای ضرباتشان حتی پس از گذشت ۱۵ سال هنوز بر بدن علویه خانم خواهر شهید باقی بود. پس از گذشتن دو روز و تعطیل عمومی شیراز و کشتار عده‌ای از آن جمله همشیره زاده ایشان شهید خلیل دستغیب و بازداشت حدود ۵۰۰ نفر از وابستگان و ارادتمندان معظم له توسط فرمانداری نظامی، ایشان به مقامات دولتی پیغام فرستادند که اگر بخاطر دست یافتن به من مردم را اینطور اذیت

می‌کنید، من حاضرم به دو شرط خود را معرفی نمایم. اول اینکه همه کسانی که زندانی شده‌اند، آزاد شوند و دوم اینکه حاضر به تهران رفتن و محاکمه شدن نیستم. پاسخ دادند هر دو شرط را می‌پذیریم ولی چون شخص شاه مکرر دستور داده و بازخواست نموده، چاره‌ای از تهران رفتن نیست ولی به خاطر راحتی، شما را با هواپیما می‌فرستیم. سپس استاندار وقت به اتفاق رییس ساواک به خدمت ایشان رفتند و نامبرده را با یک فروند هواپیمای اختصاصی به تهران اعزام و مستقیماً روانه زندان عشرت آباد کردند. در سال ۱۳۴۳ نیز یکبار دیگر مزدوران رژیم مانند دفعه قبل نیمه شب به منزل ایشان ریختند و باز مستقیماً او را به تهران و زندان «قرن قلعه» منتقل کردند که پس از آزادی مدّت ۳ روز میهمان حضرت امام خمینی (قدّس سرّه) بود. این شخصیت بزرگوار در حرکت دادن به مبارزات مردم مسلمان فارس علیه رژیم مزدور شاه نقش بسیار مهم و مؤثری داشت. افشاگریهای بی پروای او در مورد جشن هنر فسادانگیز شیراز، حرکت‌های اسلامی مردم فارس را عمق بیشتری می‌بخشید و سخنرانی‌ها و حضورش در تظاهرات و راهپیمایی‌ها و مبارزات امت مسلمان منطقه، پشتوانه محکمی برای مردم ستم‌دیده بود. یکی از این اقدامات، ابراز مخالفت شدید با برنامه جشن هنر شیراز در سال ۱۳۵۶ بود. برنامه سالیانه جشن هنر توسط دربار در شهر شیراز تشکیل می‌شد و با صرف بودجه‌ای هنگفت گروهی از خارجیان نیز در آن شرکت می‌نمودند و انواع فحشاء را مرتکب می‌شدند. در ماه مبارک رمضان نمایشنامه‌ای با عنوان «خوک - بچه - آتش» درست کردند که ضمن آن رسماً عمل جنسی در ملاء عام انجام می‌دادند و برنامه مزبور ده روز یا دو هفته ادامه داشت. فردای نخستین روز پس از نماز عصر، چنان از این برنامه انتقاد نمود که مأمورها در بیرون شبستان ضبط صوتها را توقیف می‌کردند و نوار آن را می‌گرفتند. عصر همان روز از طرف مقامات دولتی پیغام فرستادند شما کوتاه بیایید و ما خودمان جلوگیری می‌کنیم، مبادا در شهر آشوب شود. امّا برای دوّمین روز نیز برنامه تکرار گردید، لذا فردای آن روز مجدداً با تهدید صریح و اتمام حجّت، سخنرانی مبسوطی بدین مضمون ایراد نمود: «اگر یکبار دیگر این ماجرا تکرار شد، وظیفه مردم است خودشان بریزند و بساطشان را بهم بزنند. هرچه هم پیش آمد، به عهده دولت است و سببش را مأمورین فراهم کرده‌اند. از هم اکنون من مجرم را معرفی می‌کنم. خود مقامات حکومتی مجرمند که مردم را اینگونه تحریک می‌کنند و باعث آشوب و ناامنی می‌شوند». اما گزارشات ساواک هم در مورد بیانات ایشان بسیار جالب و خواندنی است: «یک چیزی شنیدم، جشن خوک، جشن خوک، عجب اسمی دارد. آنها که به اینجا می‌روند نر و ماده با هم از خوک پست ترند... زن و مرد هم مانند خوکها می‌رقصند... آنهايي که می‌روند برای تماشای آن، میمون و خوک هستند... خدا لعنت کند کسانی را؛ کک کک که در این جشن شرکت می‌کنند... مؤسس آنها هم خوک است. لعنت باد بر آنها، تا کی این مملکت و این جوانها را می‌خواهید گمراه کنید و به دست استعمار بدهید و منحرف کنید... خدا لعنت کند افتتاح کننده جشن هنر را (جشن هنر شیراز توسط فرح پهلوی افتتاح شده بود)». پس از این بیانات آتشین، سرعت شورای امنیت استان تشکیل و برنامه جشن هنر شیراز فوراً تعطیل گردید. در سال ۱۳۵۷ نیز ساواک با اذعان به وقاحت برنامه، اقدام به درج گزارشی به شرح زیر در بولتن ویژه کرد: «برنامه جشن هنر شیراز نمایشنامه‌ای تحت عنوان «خوک - بچه - آتش» را به معرض نمایش در آورد که صحنه‌هایی از آن برخلاف عفت عمومی بود. سید عبدالحسین دستغیب که از روحانیون افراطی طرفدار خمینی است، روز ۳۷/۴/۱۱ در مجلسی که با شرکت قریب شش هزار نفر در مسجد جامع شهر شیراز برگزار شد، طی سخنانی که جنبه تحریک‌آمیز و خلاف مصالح مملکتی داشته از برنامه‌های جشن هنر شیراز انتقاد و اظهار نمود: برای سومین بار اخطار می‌کنم که امسال نباید جشن هنر یا بی هنر در شیراز برگزار گردد. آنها می‌خواهند بابرگزاری این جشن مردم را از راه دین منحرف سازند». در واقعه دیماه ۱۳۵۶، در برابر مقاله توهین‌آمیزی که نسبت به حضرت امام در روزنامه اطلاعات به چاپ رسیده بود، بشدّت به موضعگیری پرداخت. در گزارشات مورخه ۳۶/۱۰/۲۴ مأمورین ساواک، اظهارات ایشان بدین شرح درج گردیده است: «... خمینی مرجع عالیقدر چند میلیون شیعه می‌باشد و چون روزنامه اطلاعات به وی تهمت‌هایی زده طبق قانون عاملین این امر بایستی تحت تعقیب قرار گرفته و از یک تا سه سال زندانی شوند». در همان سال ایشان مدّتی در منزل خود در

محاصره ساواک بسر برده و هنگام اوج گیری مبارزات و پس از کشتار ۵ رمضان در مسجد نو (شهداء) شیراز توسط رژیم سفاک به مدت ۲ هفته مسجد جامع، دژ استوار مبارزات تعطیل شد. با شروع حکومت نظامی و پس از حادثه خونین ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، مأمورین شبانه به منزل ایشان رفته و او را در حال بیماری و تب بازداشت، ابتدا به کمیته شهربانی و پس از آن به زندان اعزام کردند. اما، پس از چند ماه زندانی و تبعید، وی در میان استقبال باشکوه مردم به شیراز بازگشت. شهید والا مقام محراب در دوران تبعید امام در نجف اشرف، چندین نوبت به ملاقات ایشان شتافت. اخبار ایران و مبارزات جاری را به عرض ایشان می‌رساند و با کسب رهنمودهای ارزشمند امام به ایران مراجعت می‌نمود. وجود شهید دستغیب همیشه منشأ خیر و برکت بود. آقای هاشمی رفسنجانی در این مورد می‌گوید: «در غیاب امام که دسترسی گاهی به امام مشکل بود مشورت می‌کردیم بعضی مسائل را در داخل با آقایان. یکی از شخصیت‌هایی که همیشه مورد مشورت بود و نظراتش هم همیشه مفید بود برای ما ایشان (شهید دستغیب) بودند». حضرت آیت‌الله دستغیب (قدس سرّه) جهت روشن کردن افکار مردم به شهرهای مختلف از جمله فسا، مرو دشت، کوار، داراب، فیروزآباد، اصطهبانات، نی ریز، سروسستان، اقلید، آباد و... مسافرت می‌نمود و موجب تحولات عظیم در اجتماعات مردمی می‌گردید. یکی از زیباترین حرکت‌های با عظمت ایشان در سال ۱۳۵۷ که موجب رعب و وحشت رژیم سرسپرده گردید، بدین شرح در گزارش ۵۷/۱۰/۱۰ ساواک منعکس گردیده است: «برابر اطلاع واصله: مورخه ۵۷/۹/۲۶ آیت‌الله دستغیب (قدس سرّه) در بیمارستان نمازی شیراز اظهار نمود که از تاریخ فوق حکومت نظامی اسلامی است و ظرف ۴۸ ساعت حکومت نظامی اسلامی، هیچکس جهت دادخواست و یا رسیدگی به کارهای خود به ادارات مراجعه نکند. به خود من مراجعه کنید تا مشکلات را حل کنم». با اوج گیری انقلاب اسلامی و نزدیک شدن لحظه پیروزی نهایی، در ۲۲ بهمن ۵۷ ایشان با رئیس شهربانی تماس گرفت و به او فرمود که خود را تسلیم کند و به فکر جان خود و مردم باشد و چون سقوط نزدیک است خود و دیگران را به کشتن ندهد. البته یگانهای ارتش و مخصوصاً ژاندارمری یکی پس از دیگری تسلیم شدند. با اینکه هنوز پیروزی انقلاب نشده بود، اما منزل آن شهید بزرگوار از سران نظامی و درجه داران و افسران مرتباً پر و خالی می‌شد. التفات به ارتش و سپاه پاسداران و سرکشی به سربازخانه‌ها و صحبت با افراد، همچنین شرکت در مراسم صبحگاهی شهربانی و همگامی با قوای انتظامی و نظامی در اوایل پیروزی انقلاب، موجب گردید که ارتش در منطقه فارس بزودی انسجام خود را بازیابد. پی نوشت: ۱- حاج شیخ محمد کاظم شیرازی (رحمت الله علیه) مرجع وقت در حدود سال ۱۲۹۰ قمری در شیراز متولد گردید. در دوران تحصیل از محضر اساتیدی چون حاج شیخ حسنعلی تهرانی (رحمت الله علیه) و آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی (رحمت الله علیه) کسب فیض نمود. ایشان در سال ۱۳۶۷ قمری وفات یافت. / ر.ک: حسن مرسلوند، زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، ج ۴، ص ۱۵۳. ۲- حضرت آیت‌الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی (رحمت الله علیه) (۱۲۷۷ - ۱۳۶۵) مرجع وقت در یکی از مضافات اصفهان متولد گشت. در سال ۱۳۰۷ به عراق عزیمت نمود و نزد آخوند ملامحمد کاظم خراسانی (رحمت الله علیه) و میرزا محمد تقی شیرازی (رحمت الله علیه) به تکمیل تحصیلات پرداخت. پس از فوت مرحوم شریعت، ریاست مطلقه امامیه به او منتهی و شهرتش به شرق و غرب عالم رسید و مرجع کل گشت. از فضائل او همین بس که توقیعی شریف از حضرت صاحب الامر (ارواحنا له الفداه) برایش صادر گردید که در آن وعده نصرت و یاری به کلمه «نحن نصرک» فرموده بودند. وی دارای رساله عملیه‌ای به نام «صراط التّجاء» می‌باشد و در انقلاب ۱۳۲۰ قمری عراق جزو رهبران جامعه شیعه بوده و یکبار نیز از عراق تبعید گردیده است. / ر.ک: کوثر، ج ۱، ص ۳۰۸ / شیخ عباس قمی، مشاهیر دانشمندان اسلام، ج ۴، ص ۳۷۵. ۳- آیت‌الله حاج سید میرزا آقا اصطهباناتی (رحمت الله علیه) از مراجع تقلید نجف بشمار می‌رفت که پس از فوت مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی بسیاری از مردم فارس از ایشان تقلید می‌کردند. وی به محقق، مدقق، متکلم، فقیه و جامعه معقول و منقول شهرت داشت و از جمله شاگردانش مرحوم آیت‌الله نجفی مرعشی (قدس سرّه) بوده است. میرزا آقا اصطهباناتی (رحمت الله علیه) در یکی از حجرات صحن مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) مدفون می‌باشد. ۴- عارف نامی

حضرت آیت‌الله العظمی سید علی قاضی طباطبایی (قدس سرّه) فرزند مرحوم سید حسین، از اساتید بزرگوار عرفان و معرفت الهی و صاحب مکاشفات و کرامات بسیار در ۱۳ ذی الحجه ۱۲۸۵ قمری چشم به جهان گشود. ۵ - آقا ضیاء الدین عراقی از علمای بزرگ نجف و از شاگردان آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بود که به حسن بیان شهرت داشت. وی یکی از مراجع تقلید بشمار می‌رفت، در سال ۱۳۲۰ هجری شمسی دار فانی را وداع گفت. / ر.ک: مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۶، ص ۱۲۵. ۶ - آیت‌الله سید محسن حکیم در سال ۱۲۶۴ هجری شمسی در لبنان متولد شد. پدرش مرحوم سید مهدی حکیم از مراجع زمان خود بود. آیت‌الله حکیم از ۹ سالگی به تحصیل علوم اسلام پرداخت. محضر مراجع و مدرسین بزرگی همچون آقا ضیاء الدین عراقی، حاج شیخ علی باقر جواهری را درک کرد و در درس میرزا محمد حسین نائینی حضور می‌یافت و تلمذ در محضر مرحوم سید محمد سعید حبوبی را غنیمت می‌شمرد. پس از رحلت آیت‌الله بروجردی در مقام مرجعیت تأمه شیعه سراسر عمر خود را صرف مبارزه با دشمنان اسلام و تبلیغ دین نمود. از نهضت امام خمینی دفاع می‌کرد و نامه‌های اعتراض آمیزی به شاه می‌نوشت. مرحوم آیت‌الله حکیم همواره مورد اذیت و آزار بعثیان عراق و کومنیست‌های بغداد قرار می‌گرفت و سرانجام در ۲۷ / ربیع الأول / ۱۳۹۰ قمری (۱۳۴۸ شمسی) درگذشت. منبع: www.dastgheib.ir

طالب لقا

طالب لقا این مقاله متن بیانات حضرت آیت‌الله سید محمد مهدی دستغیب، تولیت آستان مقدس احمدی و محمدی (علیهما السلام) در شرح حال شهید محراب حضرت آیت‌الله دستغیب (رحمت الله علیه) می‌باشد. حضرت آیت‌الله شهید دستغیب با مرحوم آیت‌الله آقای حاج شیخ حسنعلی نجابت از دوران نوجوانی آشنا بودند و آمد و رفت داشتند و از لحاظ خانوادگی هم به هم مربوط بودند. آیت‌الله نجابت برای ادامه تحصیل به نجف اشرف مشرف می‌شوند و پس از مدتی با مرحوم آیت‌الله قاضی که از عرفای بزرگ بودند آشنا شده ضمن تحصیل علوم دینی از معانی عرفان آگاه گشته دلباخته مرحوم قاضی می‌شوند. شهید دستغیب پس از اتمام تحصیل و رسیدن به مقام اجتهاد به شیراز مراجعت می‌کنند. مرحوم آیت‌الله نجابت در نجف می‌مانند. در این اوان حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ محمدجواد انصاری (رضوان الله تعالی علیه) که یکی از اعظام اهل معرفت بودند برای زیارت عتبات عالیات به نجف اشرف مشرف می‌شوند. آیت‌الله نجابت به محضر ایشان شرفیاب می‌شوند و به واسطه استعداد ذاتی که داشتند مورد توجه آن بزرگوار قرار گرفته مجذوب معظّم له می‌گردند و پس از رحلت مرحوم قاضی به همدان می‌آیند و سلوک خود را به رهبری آیت‌الله انصاری پی می‌گیرند. سفری هم به شیراز می‌آیند و شهید آیت‌الله دستغیب را آگاه می‌کنند و از این به بعد هر دو نفر از برکات مرحوم آیت‌الله انصاری بهره وافی گرفته به مقامات عالی‌ای در عرفان می‌رسند. آن قدری که بنده اطلاع دارم هر دو نفر پی به وحدانیت خدای متعال برده و فهمیده بودند که «لا هو الا هو»، در نتیجه تنها مدّ نظر آنها خدا بود و بس، و این شعر درباره آنها صادق بود: با تو پیوستم و از غیر تو دل بیریدم آشنای تو ندارد سر بیگانه و خویش روی این زمینه ظلم‌ستیز بودند و هر کس در مقابل خدای عزوجل و اولیای او و شعائر او عرض اندام می‌کرد بی‌مهابا بر او می‌تاختند. در اواخر سنه ۴۱ که امام امت (رضوان الله تعالی علیه) قیام کردند هر دو بزرگوار به پشتیبانی آن امام محبوب برخاسته امام را خوب می‌شناختند و می‌دانستند برای خدا قیام کرده و در حرکت خود صادق است، پرچم اسلام را به دست گرفته استمداد می‌کند، لهذا بر خود لازم دیدند که از آن بزرگوار حمایت کنند. شهید آیت‌الله دستغیب که همیشه شبهای جمعه در مسجد جامع با حضور هزاران نفر از اهل ایمان دعای کمیل قرائت می‌کردند دعا را تبدیل به مبارزه با دربار نموده و با سخنرانیهای آتشین خود مردم را به حمایت از امام و قیام علیه دربار دعوت می‌فرمودند. طوری مردم آمادگی پیدا کرده بودند که وقتی شهید دستغیب اسم امام را می‌آوردند و می‌گفتند «أطال الله عمره و أهلک عدوّه» آمین مردم در و دیوار را به لرزه می‌انداخت. مبارزه با دربار سلطنتی کار آسانی نبود، کسی که به حسب ظاهر هیچ

قدرتی در دست ندارد می‌خواهد با پادشاهی که تمام قدرت مملکت را در اختیار دارد و استکبار جهانی هم او را حمایت می‌کند مقابله کند، تا شخص منقطع الی الله نباشد و به فناء دنیا و بقاء آخرت و وعده‌های رب العالمین اطمینان نداشته باشد، خلاصه تا جان بر کف نباشد نمی‌تواند چنین حرکتی داشته باشد. شهید دستغیب علماء اعلام را به مبارزه دعوت کرد، فوراً اجابت کردند، و شبهای جمعه در مسجد جامع سنگر مبارزه حضور می‌یافتند و با شهید دستغیب همکاری خوبی داشتند. مبارزه روز به روز اوج بیشتری می‌گرفت، حتی شب عاشورای سنه ۴۲ سخنان آتشین شهید دستغیب طوری بود که رئیس شهربانی وقت که در مجلس حضور داشت گفت: کار دربار خلاص شد. امّا ساواک شاه آرام نبود، مخصوصاً نسبت به حضور علماء اعلام در مجالس مبارزه بسیار حسّاس بود، آنها را تهدید می‌کرد و اغلب هم مرعوب می‌شدند، حتی بعضی از آقایان در مقام تعطیل کردن مجالس شبهای جمعه برآمدند که خبر به امام امت رسید، معظّم له نامه‌ای مرقوم فرمودند مبنی بر اینکه شیراز در صف اول مبارزات ایران قرار دارد، مبادا آقایان دلسرد شوند. واقعاً چنین بود. مجالس شبهای جمعه شیراز پشتیبان مبارزات قم و سایر شهرستانها بود. نوار سخنرانیهای شهید دستغیب به قم فرستاده می‌شد، در قم تکثیر می‌شد و به اغلب شهرستانها می‌فرستادند و اهل ایمان از کلمات نورانی شهید دستغیب دلگرم می‌شدند. شهید آیت الله دستغیب با مرحوم آیت الله نجابت هفته‌ای یکی دو روز صبحهای زود در منزل اینجانب یا خارج از شهر با هم دیدار داشتند. دو مرد خدا با هم انس می‌گرفتند و به یاد محبوب مأنوس می‌شدند. همه چیز دیگر فراموش می‌شد. خدا می‌ماند و بس. انوار جمال و جلال خدای عزوجل سراسر وجود آنها را منور می‌ساخت، قوت قلب پیدا می‌کردند و به راه خود ادامه می‌دادند. بنده اطمینان دارم اگر دوستی و رفاقت آیت الله نجابت نبود و آن مجالس نورانی را نداشتند شهید دستغیب نمی‌توانست به تنهایی پرچمدار چنین مبارزه خطرناکی که آن به آن جانش در خطر بود باشد. مثلی است مشهور که می‌گویند دست تنها صدا ندارد یا می‌گویند علاج یک، دو است. این کلام نمی‌دانم از کیست: «الرفیق ثم الطریق»، و حقیقت امر همین است. غبار همدانی می‌گوید: تا از عنایت دوست پشت دلم قوی شد بر پشت من شد آسان بار ستم کشیدن آن رفیقی که با شخص همدرد باشد و یک مسلک و روش داشته باشند مایه پشت گرمی است. من نمی‌خواهم نسبت به سایر آقایان علماء اعلام ایرادی وارد کنم یا خدای نخواستہ در مقام تنقیص آنها باشم، لکن بسیار فرق است بین اهل معرفت و اهل زهد و عبادت. بنده نسبت به نوع آنها (که فعلاً همگی به رحمت خدا پیوسته‌اند) اعتقاد داشتم و پشت سر بعضی از آنها نماز خواندم و اطمینان به این فرمایش امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه) دارم که فرمود: «طوبی للزاهدین فی الدنیا، طوبی للطائین». اما زاهد و عابد تا یک حدی کشش دارند. آنکه کشش او حد ندارد و تا آخرین مرحله پیش می‌رود و تا جان تسلیم نکند دست از طلب بر نمی‌دارد، عارف است. وَقُلْ لِقَتِيلِ الْعِشْقِ وَفَيْتَ حَقَّهُ وَ لِلْمُدَّعَى هَيْهَاتَ مَا الْكَحْلُ الْكَحْلُ خواجه ربیع یکی از زهاد مشهور عالم اسلام که شب بیداریهای او، قیام و رکوع و سجود او زبانزد خاص و عام است، در جنگهای امیرالمؤمنین حضور نیافت. انزوا را اختیار کرده بود و می‌گفت: «قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ». (۱) بنی اسرائیل به حضرت موسی (علیه السلام) گفتند: «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنُ نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا». (۲) اما یکی مثل عمّار یاسر یا مالک اشتر، با شور و شعف در رکاب امیرالمؤمنین جان می‌باختند. خواجه ربیع امیرالمؤمنین را نمی‌شناخت، نمی‌دانست با فناء در راه علی، علی می‌شود و به بالاترین مقام انسانیت صعود می‌کند. این نمازها و این رکوعها و سجودها اگر شرائطش انجام پذیرد حور و قصور است، عمّار و امثال عمّار که در رکاب امیرالمؤمنین به شهادت رسیدند شناخت داشتند و صاحب معرفت بودند. تفاوت بین اهل معرفت و عابد و زاهد بسیار آشکار است. آنهایی که شناخت دارند و می‌دانند قطره‌ای هستند در مقابل دریای هستی، تمام همّتشان این است که به دریا برسند و دریا شوند و هستی جزئی خود را در کلّ هستی فانی سازند و در کلّ هستی بقاء یابند. به هر حال این دو عالم ربّانی و عارف والامقام: حضرت آیت الله شهید دستغیب و مرحوم آیت الله نجابت تمام همّتشان إعلاء کلمه حق و امحاء آثار شرک و نفاق بود. شهید آیت الله دستغیب در مجالس عام با کلمات نورانی و خطبه‌های آتشین خود عموم مردم را دلگرم می‌کرد و ترس و هراس

را از قلب آنها می‌زدود و آنها را مهیای مبارزه می‌کرد. مرحوم آیت‌الله نجابت در مجالس خصوصی عده‌ای را طوری تربیت کرده بود که همگی جان بر کف و برای رضای خدا پشت سر شهید دستغیب حرکت می‌کردند. عده‌ای را مأمور محافظت شهید دستغیب قرار داده بودند که در آمد و رفت آن بزرگوار مواظب باشند از طرف ساواک شاه مبادا آسیبی به معظّم له برسد. حتی در شب نیمه خرداد که کماندوها به منزل شهید دستغیب هجوم آوردند تعداد زیادی از تربیت‌شدگان آیت‌الله نجابت بیرون منزل مراقب اوضاع بودند که درگیری سختی بین این دلیر مردان و کماندوها واقع شد که پس از یک ساعت زدو خورد و مجروح شدن بعضی افراد از طرفین بالاخره چون کماندوها تعدادشان زیاد بود و مسلّح هم بودند غالب شدند و درب منزل را شکسته وارد منزل شدند. با قنடاق تفنگ پیشانی بنده را کوبیدند که دقائقی بیهوش شدم و افتادم. حجّه‌الاسلام و المسلمین آقا سید محمدهاشم فرزند برومند شهید که در مبارزات قدم به قدم همراه پدر حرکت می‌کرد را سخت زدند که آثار آن هنوز باقی است. همشیره بزرگ ما را طوری زدند که تا مدتها ورم بازویش او را آزار می‌داد تا بالاخره با عمل جراحی مجدّد بهبودی یافت (ضمناً فرزند این همشیره که هنوز به حدّ بلوغ نرسیده بود فردا که حکومت نظامی برقرار شد به درجه رفیع شهادت رسید). بنده و آقا سید محمدهاشم را بردند و مدتی در زندان بودیم تا همراه آزادی امام امت و شهید دستغیب آزاد شدیم. خلاصه در زد و خوردی که بین آقایان و کماندوها واقع شد بعضی از آقایان سخت مجروح شدند که آنها را به بیمارستان بردند و مرحوم آقای نجابت به هر نحوی بود قبل از طلوع آفتاب آنها را از بیمارستان بیرون آوردند که مبادا شناسایی شوند. اتفاقاً یکی از این آقایان با سروانی که فرمانده کماندوها بود درگیر شده بود و با درفش کفش دوزی پشت او را تا عمق سوراخ کرده بود که البته خود او هم سخت مجروح شده بود و او را به بیمارستان بردند، فردا که به بیمارستان مراجعه کردند او را نیافتند. این جریان پیش‌بینی آیت‌الله نجابت را می‌رساند و اینکه کاملاً مواظب دوستان خود بودند. بگذرم، بحمدالله از برکات ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و نیت صادقه امام امت و همراهان معظّم له و همت والای مردم شریف ایران انقلاب به ثمر رسید و جمهوری اسلامی برقرار گشت، اما استکبار جهانی و منافقین وابسته به آنها آرام نگرفتند و دائماً در حال توطئه بودند. جنگ هشت ساله یکی از آن توطئه‌ها بود که هر دو بزرگوار (شهید آیت‌الله دستغیب و مرحوم آیت‌الله نجابت) در تهیه تجهیزات و تدارکات و اعزام نیرو به جبهه‌ها بخصوص طلبایی که تربیت کرده بودند اهتمام فوق‌العاده‌ای داشتند. بنده زیاد به جبهه می‌رفتم، نوعاً می‌دیدم که طلباب مدارس علمیه شهید دستغیب و مدرسه علمیه شهید محمدحسین نجابت در جبهه‌ها فعالیت فوق‌العاده داشتند، علاوه بر جهات تبلیغی، خود رزمنده بودند و بیشتر آنها در خطّ مقدّم جبهه نبرد می‌کردند و شاهد آن شهادت تعداد زیادی از آنهاست. آیت‌الله دستغیب رضوان الله تعالی علیه همانطور که امام امت فرمودند معلّم اخلاق و مهذب نفوس و مرشد ناس بودند. امام رضوان الله تعالی علیه، این بزرگوار را از سنوات قبل می‌شناختند. در سنه ۴۲ مرتبه دوم که دستگاه طاغوت این بزرگوار را از شیراز گرفته و بردند، بعد از آنکه از زندان آزاد شدند، امام از ایشان دعوت کردند که به قم بروند و به منزل خود ایشان وارد بشوند. وقتی وارد قم شدند در منزل این بزرگوار، بنده هم در خدمتشان بودم. فردا که مردم برای دیدنی آمدند در، ضمن یک سخنرانی که امام برای مردم کردند از جمله فرمودند ببینید این نانجیب‌ها نسبت به آقای دستغیب چه کردند و ایشان یکی از مفاخر عالم اسلام هستند. آیت‌الله شهید دستغیب صاحب ملکات فاضله بود و سالها مجاهدتها و رضایتها و خون‌دلها داشت و به راستی خودش را مهذب کرده بود که مهذب نفوس شد، اخلاق کریمه داشت که معلّم اخلاق شد. نوع مردم شیراز از محضر این بزرگوار بهره بردند و در جامعه بود، مبارزات ۲۰ساله این شهید بود که پرچمدار مبارزه بود و مردم هم همراهش بودند و یکی از شهرهای مهم کشور که از لحاظ مبارزات علیه طاغوت در سنه ۴۲ در آن حکومت نظامی شد، همین شیراز بود. در همان سال هم امام مرقومه‌ای برای شیراز فرستادند که شیراز در صف اول مبارزات ایران است و تمام گردش مبارزه هم در بیانات آن شهید بزرگوار بود. با خوبان زیاد آمد و رفت داشتند و مجالس اخلاق این بزرگوار بخصوص برای طلباب - که الآن طلباب تربیت‌شده آن شهید عزیز مشغول خدمت هستند - مورد توجه بود و بهره‌وافی از اخلاق و ملکات آن

بزرگوار گرفته‌اند. سرگذشت عمر این بزرگوار که مقداری را من از جوانی ایشان تا موقع شهادتشان بخاطر دارم، یعنی از سن ۱۷- ۱۸ سالگی ایشان را کاملاً ملاحظه می‌کردم، همیشه صبحها و عصرها گوشه حیات منزل سجاده می‌انداختند، مشغول تلاوت قرآن، ذکر و ورد بودند، و ضمن اینکه علوم کسبی را مشغول بودند، در مقام گرفتن نور علم از فیوضات ربّ العالمین نیز بودند، که بالطبع هم از لحاظ تحصیل علم ایشان فوق‌العاده بود و هم از لحاظ علم معنوی و علم توحید که خداوند تعالی به ایشان افاضه کرده بود. از خصوصیات دیگر ایشان بکاء و گریه فوق‌العاده بود که از خوف و خشیت خداوند تعالی گریه‌های فوق‌العاده‌ای داشتند که کمتر نظیر ایشان را در این جهت تا بحال دیده‌ایم. مجسمه‌ای بود از تقوی و پرهیزگاری و بالطبع مجالسین ایشان نیز از اهل تقوی بودند. در حدیث شریف است: با کسی معاشرت کنید که گفتار و عمل و رؤیتش شما را بیاد خدا بیندازد و به آخرت ترغیب کند (۳)، این بزرگوار اینطور بود. ایشان معتقد بودند برقراری جمهوری اسلامی و نفوذش در عالم بستگی به تقوای مسلمانان ایران دارد، نه تنها جنگ و ثبات قدم بلکه تقوای مردم می‌تواند انقلاب را به تمام دنیا صادر کند. به خاطر دارم فرمودند: اساس اینکه اسلام در چین رونق پیدا کرد، ابتدای امر ۸۰ مسلمان بعنوان تجارت به چین رفتند و مشغول معامله با مردم چین شدند. اهالی آن سامان رفتار، اخلاق و روش مسلمانها را که دیدند، ملکات فاضله اینان را که مشاهده نمودند، راغب شدند که مذهب اسلام را بپذیرند، که اساس اسلام مردم چین بواسطه تقوای این ۸۰ نفری بود که با آنها حشر و نشر داشتند. این بزرگوار چون خودش طالب لقاء ربّ العالمین بود و تمام عبادات و مجاهداتش بر این محور گردش می‌کرد، بالطبع نسبت به جوانها، بخصوص سپاهیا، این توصیه را می‌فرمود که همه چیز را از خاطر محو کنید، تنها قیامتان برای خدا باشد و اشتیاق به لقاء او داشته باشید، بالطبع جوانهای انقلابی نهایت علاقه و دوستی را به این بزرگوار داشتند و چیزی که جالب است اینکه همان روزی که این بزرگوار به شهادت رسیدند یعنی بیستم آذر، یک ساعت قبل از شهادت در خدمتشان بودم، دو نفر از افراد سپاه هم آنجا بودند که از جبهه برگشته بودند، مقداری برایشان صحبت کردند و آن دو نفر که رفتند به من فرمودند: نگاه کن، ما سالهاست داریم خون دل می‌خوریم برای رسیدن به لقاء ربّ العالمین اما این جوانها به یک قدم، در اثر همت والا و از خودگذشتگی که دارند، می‌روند و می‌رسند، و ما همینطور مانده‌ایم تا عاقبت به کجا منتهی بشود، که البته طولی نکشید و شاید یک ساعت هم فاصله نشد که خود این بزرگوار هم به لقاء ربّ العالمین رسید. به راستی که ایشان از بزرگان دین بود، از اولیاء خدا بود، و آنها که تماس نزدیک با ایشان داشتند، از قبل می‌دانستند که ایشان از اولیاء برجسته خداست و الآن هم آرامگاه این بزرگوار یکی از مزارهای مهم شیراز است، بالطبع ما کمتر دیدیم آرامگاه و مرقد این بزرگوار خالی از جمعیت باشد. پی نوشت: (۱) سوره زمر، آیه ۴۶. (۲) سوره مائده، آیه ۲۴. (۳) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): قَالَتِ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُجَالِسُ قَالَ مَنْ يُدْكِرْكُمْ اللَّهُ رُؤْيَتُهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنَظِقُهُ وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ. (الكافي، ج ۱، ص ۳۹، باب مجالسة العلماء و صحبتهم) منبع: www.dastgheib.ir

شمه ای از آثار وجودی و نقش ارزنده آیت الله شهید دستغیب (رحمت الله علیه)

شمه ای از آثار وجودی و نقش ارزنده آیت الله شهید دستغیب (رحمت الله علیه) این مقاله، نوشته حضرت آیت الله سیدعلی اصغر دستغیب در شرح حال شهید محراب حضرت آیت الله دستغیب (رحمت الله علیه) می باشد. به سهولت امکان پذیر نیست که انسان مقامات و مدارج معنوی مردان خدایی همچون آیت الله شهید حاج سید عبدالحسین دستغیب (رحمت الله علیه) را درک نماید تا چه رسد به اینکه به زبان یا به قلم آورد؛ لذا در این مقاله کوتاه تنها به بحث پیرامون گوشه ای از آثار وجودی آن بزرگوار و نقش ارزنده ای که در اصلاح و تربیت نفوس ایفا نموده اند اکتفا می کنیم. سخن از عالم عامل و عارف کاملی است که در تعریف جامع حضرت امام راحل (رحمت الله علیه) از ایشان به عنوان «معلم اخلاق و مهذب نفوس و مرشد مردم» یاد گردیده است. از همان دوران کودکی به مراقبه و تهذیب نفس و فراگیری علوم دینی اشتغال داشته و در نه سالگی با رحلت پدر بزرگوارشان نخستین آثار

و علائم تأییدات الهی با اقبال و توجه قلوب اهل ایمان به سوی ایشان ظاهر گشته و پس از گذراندن دوره مقدمات و سطح جهت تکمیل تحصیلات به نجف اشرف هجرت نموده و مورد توجه و علاقه خاص اساتید بزرگ فقه و اصول و اخلاق و عرفان قرار گرفته اند. آیت الله شهید دستغیب (رحمت الله علیه) در مراجعت به شیراز به ارشاد مردم پرداخته و چه بسیار نفوس مستعدی که در پرتو انوار الهی و انفاس قدسیه آن بزرگوار مراحل پیموندند و تکامل یافتند. کمتر فردی از طالبان حق و سالکان الی الله در خطه شیراز می توان یافت که از محضر ایشان خصوصا "یا عموما" کسب فیض نموده باشد، چه از بیان شیرین و دلچسب او و چه از قلم روان و پرفیضش. از نخستین نمونه های آن: کتاب صلاة الخاشعین، و نمونه دیگر کتاب گناهان کبیره و قلب سلیم می باشد. قابل توجه آنکه با وجود مراتب و مقامات علمی و معنوی همواره از حضور در مجامعی که کمترین شبهه مطرح شدن وی را داشت اجتناب می ورزید و از کسب شهرت به شدت برحذر بود. کسانی که از نزدیک حالات ایشان را شاهد بوده اند بر مشابَهت روحیه وی و امام راحل (ره) گواهند. تنها در زمانی که احساس وظیفه و مسؤولیت می فرمود بالاخص در رابطه با امر به معروف و نهی از منکر از هیچگونه تلاش دریغ نمی ورزید. سابقه مبارزات آن بزرگوار به شیوه اجداد طاهرینش از هنگامی بود که اساس دین را با روی کار آمدن رضاخان در خطر دید؛ لذا در مناظر و سخنرانیها مردم را از توطئه ها آگاه مینمود به ویژه در مورد کشف حجاب که از نخستین برنامه های ضد اسلامی و زمینه ساز نشر منکرات و مفساد در سطح جامعه و در نهایت نفوذ و سلطه هرچه بیشتر اجانب و بیگانگان بر همه شؤون میهن اسلامی بود به شدت مخالفت و اعتراض می فرمود. در اواخر سال ۴۱ هنگامی که نخستین اعلامه رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی از قم شهر قیام بدست آیت الله دستغیب (رحمت الله علیه) رسید، خود شاهد بودم که چگونه آثار تصمیم و اراده در چهره معظم له آشکار گردید و در همان هنگام تا زمانی که شربت شهادت نوشید، لحظه ای آرام نگرفت و در یک کلام میتوان گفت او در تمام این مدت فانی فی الله و ذوب در امام خمینی (رحمت الله علیه) بود. حرکت خود را دقیقا "با کم و کیف حرکت امام تنظیم نموده از هرگونه تندروی یا کندروی بر حذر می داشت و در حقیقت مفاد این جمله پر محتوای معصوم (علیه السلام) را شعار می دارد که: «المتقدم لهم مارق و المتأخر عنهم زاهق و اللازم لهم لاحق». بعضی پیشنهاداتی می دادند که معنایش پیشی گرفتن از امام بود و برخی محافظه کاری و حرکت کند را توصیه می نمودند، و به هیچیک اعتنایی نمی فرمود. مکرر یادآور می شد هر کس می خواهد بداند هر گاه امام زمان (علیه السلام) ظهور فرمایند، نسبت به آن حضرت چه موضعی خواهد داشت ببیند الآن نسبت به نایب بر حقش امام خمینی (رحمت الله علیه) چگونه است. خلاصه آنکه از مدافعین واقعی و جدی ولایت فقیه بود. خودش می فرمود: هنگامی که در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی دیدم بنی صدر خبیث در رابطه با ولایت فقیه که اساس نظام الهی جمهوری اسلامی است آن هتاکی ها را نمود برخود واجب دانستم به دفاع از ولایت فقیه برخیزم و مطالبی را از تریبون مجلس بیان نمایم. آیت الله شهید دستغیب (رحمت الله علیه) به همان اندازه که نسبت به مقام امامت و رهبری تولی داشت نسبت به همه کسانی که خالصانه و برای خدا به امام راحل تأسی جسته و حقیقتا "پیروی می کردند مهر می ورزید و حمایت و ترویج می نمود. از جمله در رابطه با رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای _ مد ظله العالی _ هنگامی که رئیس جمهور بودند می فرمود: «چیزی که بنده نسبت به این شخص بزرگ فهمیده ام این است که فردی است خدایی، هوی پرست نیست، مقام نمی خواهد، قدرت نمی خواهد بدست بگیرد، امتحان خودش را پیش از پیروزی و بعد از پیروزی داده است، در هر پُستی که بوده امتحان خودش را داده است، کسی که امام جمعه تهران باشد، آن وقت در جبهه ها برود در سنگرها از اسلام دفاع کند، این مرد بزرگ مقامی برای خودش قائل نیست، به عین مثل رهبر عظیم الشأن. امام فرموده به من خدمتگزار بگویند بهتر است از اینکه رهبر بگویند. آقای خامنه ای هم این جور است، مقام نمی خواهد، مقام بر روی او اثر نمی گذارد». در جریان جنگ تحمیلی و بسیج نیروهای خالص به جبهه و تأمین امکانات و تدارکات برای رزمندگان وقتی جوانها را می دید که از همه چیز منقطع و به خدای خود پیوسته اند، و در حال هجرت به سوی جهاد و شهادت هستند می فرمود: «جان من به قربان این جوانان باد، معنویاتی را که ما

سالهای طولانی به دنبالش بوده ایم، این رزمندگان و بسیجیان عزیز در مدت کوتاهی تحصیل می نمایند». بدین ترتیب طبیعی است که استکبار جهانی و مزدوران جنایت کار آن به شدت نسبت به شخصیت آیت الله دستغیب حساس بوده و سرانجام ایشان را همچون اجداد طاهرینش به شهادت رساندند، غافل از اینکه شهادت آن بزرگوار خط و راهش را روشتر و پریوتر نموده و می نماید. منبع: www.dastgheib.ir

داستان هایی شگفت تر از داستانهای شگفت

داستان هایی شگفت تر از داستانهای شگفت امرا شگفت تر از همه کراماتی که در کتاب «داستانهای شگفت» آیت الله سید عبدالحسین دستغیب (رحمت الله علیه) نوشته اند، در مورد اولیاء خدا نقل شده، حکایت زیر است که توسط یکی از دوستان نزدیک ایشان، آقای سودبخش مشاهده گردیده است: «... شهید بزرگوار حضرت آیت الله دستغیب (قدس سره) بسیار مقید بودند نماز را اول وقت بخوانند حتی در مسافرتهاو سالیان دراز که خدمت آن بزرگوار بودم بندرت به یاد دارم که سر وقت نماز نخوانده باشند. در یکی از مسافرتها عمره که خدمت ایشان بودیم، بلیط هواپیما یکسره برای جده فراهم نشد. بلیط هواپیما از تهران به بیروت و از بیروت به جده تهیه شد. در فرودگاه بیروت بطور ترانزیت چند ساعت ما را نگاه داشتند و نزدیکهای مغرب بود که هواپیما برای پرواز به جده آماده شد. حضرت آیت الله شهید دستغیب (قدس سره) خیلی سعی می کردند اگر میسر باشد هواپیما تأخیر کند تا بشود نماز را سر وقت خواند، ولی میسر نشد. وارد هواپیما شدیم. در داخل هواپیما زیاد معطل شدیم. ایشان خیلی ناراحت بودند که نماز نخوانده اند. چند مرتبه خواستند پیاده شوند، گفتند مسافرین همه سوارند، الآن حرکت می کنیم. بالاخره تأخیر هواپیما به قدری شد که حساب کردیم وقتی به جده می رسیم ممکن است وقت نماز گذشته باشد و نماز قضا گردد. حضرت آیت الله دستغیب (قدس سره) با حالت پریشان و ناراحت گفتند: پیاده شویم هرچند هواپیما برود و ما جا بمانیم، اما درب هواپیما بسته بود. ایشان با حالت توجه مخصوص و سکوت چند دقیقه ای سر پا ایستاده بودند که هواپیما برای حرکت روشن شد. به مجرد روشن شدن هواپیما شعله های آتش از موتور آن نمایان گردید. با عجله هواپیما را خاموش کردند و درب آن را باز کردند و از مسافرین خواستند که هرچه زودتر پیاده شوند. آیت الله دستغیب (قدس سره) با خوشحالی زائد الوصفی با دوستان پیاده شدند و مرتب می فرمودند: «نماز، نماز». کارکنان هواپیما می گفتند: حداقل ۴ ساعت تأخیر داریم تا هواپیما آماده حرکت شود. به مجرد رسیدن به سالن فرودگاه ایشان به نماز ایستادند. نماز مغرب و عشاء را با توجه و شکرگزاری خاص انجام دادند. سلام نماز را که دادند، مأمورین گفتند: آقا سوار شوید که نقص هواپیما برطرف شده و می خواهیم حرکت کنیم!» شهید بزرگوار آیت الله دستغیب (قدس سره)، در میان مردم و با آنها زندگی می کرد و این امر را سعادت و انکارناپذیر می دانست. یکی از محافظین ایشان می گوید: «روزهای جمعه حدود ساعت ۱۱/۵ ظهر برای رفتن به نماز جمعه آماده می شدیم و هر چه اصرار می کردم اجازه بدهند ماشین برای رفتن آماده کنیم، قبول نمی کردند و می گفتند که می خواهیم در این کوچه ها در میان مردم باشم تا اگر کسی سؤالی و یا گرفتاری داشته باشد و خجالت بکشد به منزل بیاید، به کارش رسیدگی کنم». با آنکه بارها از وی خواسته شده بود که منزل خویش را از درون کوچه های پرپیچ و خم و قدیمی شهر تغییر داده و به جایی رحل اقامت افکند که حفاظت و حراست از ایشان امکان پذیر باشد، نپذیرفت. او می فرمود که در بین مردم بوده ام و تا آخرین نفس هم باید در بین اینان و با ایشان باشم و در سختی و شادایشان شریک و سهمیم. بنابر این در همان خانه ساده و بی آرایش سکونت نمود و در همان کوچه های پرپیچ و خم هم به شهادت رسید. ماشین ضد گلوله و مسائلی از این قبیل که نگاه حسرت آمیز مردم را بخود می کشید و آه و درد و رنج را از نهادها بر می آورد، در زندگی وی راه نداشت. او معتقد بود که تشریفات جدایی آفرین است و همه مصائب از جدایی است. در خانه ایشان به روی همه باز بود و به جوانان از هر طبقه و گروه عشق می ورزید و آنها را تکیه گاه واقعی و حقیقی حکومت و انقلاب می دانست. درباره ایشان می فرمود: «علیک

بالأحداث فأنهم أسرع الی کلّ خیر». جوانان را دریابید که آنها بر پاکی و خیر مشتاق‌ترند. توکل جناب حجت الاسلام شیخ عیسی غلامی از طلاب محترم شهید آیت‌الله دستغیب (قدس سرّه) چنین می‌فرماید: روز اول ماه که خواستم شهریه (حقّ ماهیانه طلاب) را پردازم و تقریباً مبلغ زیادی می‌شد، پولها را شمردم متوجه شدم یازده هزار و پانصد تومان آن کم است و من در بازار افراد ثروتمند آشنا نداشتم و بنا هم نداشتم از کسی تقاضا نمایم؛ در اطاق تنها نشسته بودم عرض کردم خدایا خودت می‌دانی بنا ندارم به سوی غیر تو دست دراز کنم و حال هم امید و اطمینانم به تو است. لحظاتی بیش نگذشت که درب منزل را زدند یک نفر برای حساب وجوهاتش آمد و بیست هزار تومان مدیون شد دست در جیبش کرد و مقداری پول بیرون آورد و گفت آقا معذرت می‌خواهم بیش از این میسر نشد؛ وجه را شمردم یازده هزار و پانصد تومان بود می‌فرمود بدانید اگر برای خدا گام بردارید خداوند درهای رزق و رحمتش را بر روی شما می‌گشاید که «و من یتق الله يجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لایحتسب». شهید محراب مورد نظر ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بود خاطره دیگری که دارم در رابطه این شهید بزرگوار با اولیاء خداست. روزی بیرون حجره نشسته بودم، سیدی بسیار موقر و مؤدّب در حالی که دست دو بچه هفت، هشت ساله در دستهایش گرفته بود وارد شد. سلام کرد و پاسخ سلامش را داد. بعد از احوالپرسی معلوم شد از روستاهای بوشهر می‌باشد با همان لباس قدیمی روستایی و در حالی که ملکی به پا داشت گفت آمده‌ام که خدمت حضرت آیت‌الله دستغیب برسم؛ گفتم با ایشان چکار داری؟ اول کمی مکث نمود و جوابی نداد پس از چند دقیقه‌ای که نشست، بنده به ایشان قول دادم که همراهش به منزل آقا می‌آیم با اصرار زیاد بنده که چه کار به ایشان دارید سید شروع به سخن کرد و گفت: چند روزی است که یکی از فرزندانم سخت مریض شده و وضع زندگی من هم اینقدر وسعت نداشت که بتوانم مداوایش کنم، به هر زحمتی بود او را به درمانگاه بوشهر بردم به من گفتند باید هر چه زودتر بچه را به شیراز برای جراحی ببری. به روستایم برگشتم در فکر فرو رفتم که با این تنگی و فشار زندگی از کجا این مبلغ وجه را فراهم نمایم. شب هنگام به حضرت ولی عصر (علیه السلام) متوسّل شدم پس از گریه زیاد و ناله و الحاح، امام زمان فرمود (تردید از بنده است که امام زمان (علیه السلام) در خواب یا بیداری به ایشان فرموده) فلانی هیچ ناراحتی به خودت راه نده، به شیراز برو آنجا نماینده ما آقای دستغیب (با آن نشانه‌ها و علامات که می‌داد) حاجت تو را برآورده می‌کند. بعد به طرف منزل آقا حرکت کردیم اجازه شرفیابی خواستیم؛ تا وارد شدیم حضرت آقا بلند شدند با این سید روستایی احوالپرسی کردند و فرمودند بچه‌ات را هم آورده‌ای؟ هیچ ناراحت نباش که خودم وجه بیمارستان و عمل جراحی فرزندت را فراهم می‌کنم. من از اینکه بی‌مقدمه آقا این طور با سید روستایی سخن فرمود یکه خوردم و برایم خاطره‌ای شد و همیشه از فراق او می‌سوزم و می‌سازم. در همه حال به یاد دوستان بودند جناب حاج ماشاالله صدق‌آمیز مشهور به حاج حقیقت چنین می‌گویند: «چندی قبل طبق معمول روزانه وقتی خواستم از خدمت حضرت آقا مرخص شوم و دست ایشان را بوسیدم، به من فرمود کربلایی محمد کفّاش را می‌شناسی؟ گفتم: آری، دست زیر پوستینی که زیر پایش بود کرد و دو قطعه اسکناس هزار تومانی بیرون آورد و به من داد و فرمود: از این طرف که می‌روی این را به او بده. من وجه را گرفتم و بیرون آمدم با خودم گفتم من کربلایی مزبور را مدت‌ها است ندیدم حالا آدرسش را از چه کسی پرسم که ناگهان نرسیده به خیابان کربلایی محمد کفّاش را پس از چند سال دیدم، خیلی پریشان بود سلام و احوالپرسی کردم پرسیدم تو را چه می‌شود؟ گفت: چیزی نیست. گفتم: امانتی از طرف حضرت آقا نزد من داری و بلافاصله دست در جیب کردم و دو هزار تومان را به او دادم. با تعجب پول را گرفت همانطور که دستش روی پول بود، سر به آسمان بلند کرد و چند مرتبه الحمدلله گفت و بعد پرسید تو را به خدا خود آقا این پول را فرستاد؟ گفتم آری سپس گفت پس برایت بگویم: دیروز به درب منزل آقا آمدم هرچه کردم شخصاً بگذارند آقا را بینم پاسدارها نگذاشتند گفتند بگو چه کار داری تا به آقا بگویم ولی من که نمی‌خواستم احدی از حالم آگاه شود هیچ نگفتم و برگشتم حتی اسمم را هم به آنها نگفتم. امروز دیدم کارد به استخوانم رسید، گفتم هر چه بادا باد، همسرم در حال وضع حمل است سخت گرفتارم باز می‌روم شاید خدا فرج کند. اینجا رسیدم که شما این وجه

را آوردید. به جدش قسم من به کسی حالم را نگفته بودم امّا حضرت آقا این طور دادرسی فرمود. من گفتم خدا کار همه را اصلاح می‌فرماید برو شکر خدا را کن که برایت فرج کرد». وجه ازدواج به اندازه لازم جناب حجّت الاسلام شیخ علی شهابی یکی از شاگردان شهید نقل می‌کند: در عنفوان جوانی بودم حدود هجده، نوزده سال از عمرم سپری شده بود و سخت مایل به ازدواج بودم و موردی نیز در نظر گرفته بودم و اشتیاق فراوانی به این کار داشتم لکن طلبه‌ای بودم با شهریه مختصر چگونه می‌توانستم خانه و اثاث لازم و وسیله ازدواج را فراهم کنم؟ راه به جایی نمی‌بردم چون تازه بر حضرت آیت‌الله دستغیب وارد شده بودم و آشنایی هم با ایشان نداشتم جز دیدار عمومی که با طلاب داشتند. با قرآن استخاره کردم که نامه‌ای محرمانه بدون امضاء بنویسم شاید ایشان کمکی نماید و ازدواج کنم. نامه را بدون اینکه نامم را بنویسم نوشتم و آن را پست کردم و نگران بودم که چه می‌شود، آیا وقتی به مدرسه تشریف آوردند در جمع طلاب اظهار می‌کنند که چه کسی نامه را نوشته است، باز هم شرم مانع می‌شود که اظهار کنم و آیت‌الله اعتناء نمی‌فرمایند. در این فکر بودم که پس از چند روز در مدرسه وارد شد. به محض ورود نگاهی به بنده کرد؛ نگاهی همراه با محبت و تبسم ولی چیزی اظهار نفرمود و بنده هم اصلاً در فکر جریان نبودم که ناگاه صدا زدند آقای شهابی حاجتان بر آورده است بعداً به منزل بیایید. بنده مبهوت شده بودم که چطور فهمیده، من که نامه‌ام امضاء نداشت! من که اسم نوشته بودم! مرا که آقا خوب نمی‌شناخت! از اینکه اولیاء خدا یعنی ائمه اطهار (علیهم السلام) از درون آگاهند، همانطوری که از برون شکی نداشتم ولی در آن زمان هر چه به خودم فشار آوردم که چه شده که آقا بدون اینکه از بنده بپرسد، این چنین بی‌پرده و بدون تردید با بنده صحبت فرمود فکر کردم شاید آن وقت که این نامه را می‌نوشتم کسی بوده و به آقا گفته است ولی غیر از خدا هیچ کس از قضیه اطلاعی نداشت. به هر حال به منزل آقا رفتم و آیت‌الله مبلغی به بنده دادند که وقتی به مصرف ازدواج رساندم، درست به اندازه خرج ازدواج به همان نوعی که بستگان می‌خواستند شد بدون کم و زیاد و این هم خودش عجیب بود. یک بار دیگر که منزلم در خانه اجاره‌ای واقع در سعدی بود و صاحبخانه مقداری پول به عنوان ودیعه خواسته بود و آقا پول ودیعه صاحبخانه را دادند و فرمودند پس از اینکه اجاره تمام شد و خواستی بلند شوی پول را بیاور. حدود شش ماه در آن منزل بودیم که استاد بزرگوارمان حضرت حجّت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید محمّد هاشم دستغیب دامه برکاته کاروانی ترتیب دادند و طلاب را به مشهد الرضا (علیه السلام) بردند. بنده که خانواده‌ام در شیراز بود و نتوانسته بودم همراه کاروان بروم، خیلی برایم درد آور بود زیرا تا آن روز موفق نشده بودم به زیارت حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بروم و پول کافی نداشتم که با خانواده‌ام بروم لذا مأیوس بودم و ناراحت. همان روزها بود که کم کم مدت اجاره خانه تمام می‌شد، یک روز مبلغ مذکور را برداشتم و همراه پدرم که به دیدن ما آمده بود به منزل حضرت آقا رفتم؛ پس از سلام و اظهار ارادت، ابتدا ایشان فرمودند به مشهد بروید و اینقدر نگران نباشید و نمی‌خواهد پول را پس بدهید بلکه به مصرف زیارت برسانید. خواستم عرض کنم من از موضوع پول چیزی اظهار نکردم، ولی ابّتهت آقا مانع شد و پیوسته فکر می‌کردم این چه جریانی بود که من پیش از آنکه اظهار کنم آیت‌الله بدون هیچ تردیدی فرمودند: نمی‌خواهد پول را پس بدهید به مصرف مشهد برسانید. در آن سال به مشهد مشرف شدم و دانستم که مسأله بالاتر از اینها است که فکر ما گنجایش آن را داشته باشد. اخلاق اسلامی را با عمل به مردم می‌آموخت داستانی را که حضرت حجّت الاسلام آقای سید مهدی امام جمارانی نقل نمودند به مناسبت «اخلاق اسلامی» در اینجا نقل می‌کنم. ایشان فرمودند: یک نفر از کمونیستهای هفت آتشی که در رژیم گذشته محکوم به حبس ابد شده بود و مدتی هم با من زندانی بود می‌گفت: من از میان شما اهل علم تنها به یک نفر ارادت فوق‌العاده‌ای دارم و آن شخص آقای دستغیب شیرازی است. پرسیدم تو را با ایشان چکار؟ و چگونه به ایشان ارادت پیدا کردی؟ گفت: در زندان انفرادی روی سکوی مخصوص استراحت زندانی خوابیده بودم نیمه‌های شب بود ناگهان درب زندان باز شد، سید پیرمرد کوتاه قد لاغر اندامی را وارد کردند. من سرم را بالا کرده بودم تا دیدم یک نفر عمّامه سر وارد شد، سرم را زیر لحاف کردم و دوباره خوابیدم. قبل از ادامه صحبت این شخص، لازم است دو نکته

یادآوری شود. اول: از بس زندانها پر شده بود زندان انفرادی مستقل نداشتند لذا دو نفر را در یک سلول یک نفری جا داده بودند دیگر آنکه عمداً آن بزرگوار را در این سلول آورده بودند که با یک نفر کمونیست بی‌دین هرزه بی‌ادب هم زندانی باشد تا بیشتر شکنجه روحی ببیند و از این برخوردار نخستین او نیز وضعش روشن می‌گردد. نزدیکی‌های آفتاب بود حس کردم دستی به آرامی مرا نوازش می‌دهد؛ چشم باز کردم سید پیرمرد سلام کرد و با زبانی خوش گفت: آقای عزیز نمازتان ممکن است قضاء شود. من با تندی و پرخاش گفتم من کمونیست هستم و نماز نمی‌خوانم. آن بزرگوار فرمود: پس خیلی ببخشید، من معذرت می‌خواهم شما را بد خواب کردم مرا عفو کنید. من دوباره خوابیدم، پس از بیدار شدن مجدداً آن بزرگوار از من سخت معذرت خواست به قسمی که من از تندی‌هایم پشیمان شدم و گفتم آقا مانعی ندارد و حالا چون شما مسن هستید روی سکو بیاید و من پایین می‌روم. ایشان پذیرفت و گفت نه، شما سابقه دار هستید خیلی پیش از من زندانی شده‌اید و زحمت بیشتری متحمل گردیده‌اید حق شما است که آنجا بمانید. و خلاصه با اصرار تمام جای بهتر را از من پذیرفت و روی زمین ماند. مدتی که با هم در یک سلول بودیم، من سخت شیفته اخلاق این مرد بزرگ شدم و ارادت خاصی به ایشان پیدا کردم. داستانی از جناب حاج محمد سودبخش عجیبه‌ای آقای حاج محمد سودبخش از دو روز قبل از شهادت آن بزرگوار و یارانش نقل می‌نماید: سلام و درود بی‌پایان به روان پاک شهید محمد رضا عبداللّهی که دلی پاک و ضمیری روشن داشت وقتی مطلبی را تعریف می‌کرد و یا در مسافرتها خوابی را به حضور حضرت آیت‌الله شهید بزرگوار بازگو می‌کرد ایشان هم با دقت به صحبت او گوش می‌دادند. روز چهارشنبه ۱۳۶۰/۹/۱۸ یعنی دو روز قبل از واقعه جانگداز به اتفاق ایشان حسب معمول خدمت آقا بودیم درب منزل مثل همیشه شلوغ و پرسر و صدا بود و شکایات متفرقه را به دفتر ایشان می‌دادند. اذان ظهر گفته شد حضرت آیت‌الله دستغیب نماز ظهر را شروع کردند در رکعت سوم اشتباه کردند و شروع به خواندن تشهد کردند، بلافاصله متوجه شدند و بلند شدند و رکعت چهارم را خواندند پس از نماز و سجده سهو با حالت پریشان در حالی که رنگ صورتشان مانند گچ سفید شده بود پاسدار شهید جباری (از همراهان شهید، شهید آیت‌الله دستغیب) را صدا زدند در حالی که صدایشان کاملاً مرتعش و لرزان بود فرمودند مگر اینجا کلانتری یا دادگستری است چه خبر است مگر موقع نماز نیست؟ بنده در این وقت شهید عبداللّهی را دیدم که بسیار برافروخته و شدیداً ناراحت بود. آقا نماز عصر را خواندند، پس از خاتمه نماز دست گرم و پر محبت آن پدر عزیز را بوسیدم و از حضورشان مرخص شدیم. به مجردی که از منزل بیرون آمدیم شهید عبداللّهی مرحوم با همان حالت برافروخته چندین بار گفت خدا به خیر بگذراند و ادامه داد از زمانی که با این بزرگوار آشنا شده‌ام چند بار ایشان در نماز اشتباه کردند و هر بار مصیبتی بزرگ پیش آمده. یک مرتبه در سال ۱۳۴۲ که ایشان در نماز اشتباه کردند بعد از دو روز خبر دستگیر حضرت آیت‌الله خمینی رسید. مرتبه دیگر پس از دو روز خبر فوت حضرت آیت‌الله حکیم رسید، این بار خدا به خیر بگذراند. در راه که می‌رفتم بیشتر از همین مقوله صحبت می‌کردیم تا اینکه پس از دو روز جریان هولناک و اسفبار شهادت آیت‌الله دستغیب پیش آمد و عبداللّهی را نیز با همراهان آقا در کام مرگ و شهادت فرو برد، خدایشان رحمت بی‌پایان فرستد و درجاتشان را عالی گرداند. ماجرای سهم سادات آقای خدارحم صادقی از اهالی کازرون راجع به شهید چنین می‌گوید: دامادم که پسر عموم نیز می‌شود آقای محمدباقر صادقی کازرونی فرزند عموم آقای حاج عباس صادقی سال گذشته که عموم به حج مشرف شد مبلغ سی هزار تومان به فرزندش که داماد من است داد و به او گفته بود این وجه برای خودت ولی خمس آن را نداده‌ام بپرداز. اما آقای محمدباقر صادقی کازرونی چون سرگرم ساختن خانه بود و به آن وجه نیاز مبرمی داشت همه آن را صرف ساختمان نمود تا بعداً شش هزار تومان خمس آن را بپردازد. چند شب قبل مرحوم شهید آیت‌الله را به خواب می‌بیند در حالی که میخهای بزرگی را به دیوار می‌زند و با کلنگ به آن می‌کوبد تا دیوار را خراب کند وقتی آقا محمدباقر اعتراض می‌کند که حضرت آقا این چه کاری است می‌کنید؟ می‌فرماید: مقدار شش هزار تومان من در این دیوار است. احیاء مسجد جامع، اقدام اساسی در بازگشت به ایران با استقبال شدید همشهریان روبرو می‌شوند. مردم با شناختی که از ایشان داشته و

مشتاق عالمی عامل و زاهدی وارسته بودند، با هیجان عمومی تصمیم به احیاء و تجدید بنای مسجد جامع عتیق که یک پارچه جز عمارت وسطی به صورت انبوه نخاله در آمده بود می‌گیرند. با صرف میلیونها تومان پول آن روز و نیروی انسانی زیاد مسجد جامع را به صورت فعلی در می‌آورند. خود آن مرحوم مانند یک نفر عمله مشغول کلنگ زنی و خاکبرداری می‌شود و با این کار دیگران را تحریک و بر سر شوق می‌آورد به قسمی که با همکاری دستجمعی کاری که ظرف یک هفته با صرف بودجه هنگفتی توسط کارگر انجام می‌گرفت؛ در روز جمعه رایگان توسط مردم تمام می‌شد. مأمور گزارشگر ساواک در این باره می‌گوید: «... آیت‌الله دستغیب که امام جماعت مسجد عتیق است، وقتی که این مسجد خراب بود، او شخصاً در آغاز امر مانند یک عمله در خاکبرداری مسجد اقدام و سپس با کمک اهالی آن راتعمیر کردند». التفات به ارتش و سپاه پاسداران وضع به هم ریخته ارتش را در اوایل انقلاب همه می‌دانیم. آن شهید با ضعف مزاج و نقاوت، به همه سربازخانه‌ها سرکشی می‌کرد و با آنان سخن می‌گفت و به اظهار بعضی از افسران و فرماندهان، با خدمات این مرد بزرگ، ارتش در منطقه فارس دوباره انسجام خودش را به زودی یافت. نسبت به سپاه پاسداران انقلاب علاقه وافری داشت مرتباً از آنان دیدار می‌کرد و تأییدشان می‌نمود و راستی سپاهیان نیز او را پدری مهربان برای خود می‌دانستند و به او عشق می‌ورزیدند و دیدیم که چندین نفر از آنان نیز همراهش شربت گوارای شهادت را نوشیدند. در بعض برنامه‌های شهربانی در خدمتش بودم، گاهی در مراسم صبحگاهی آنان شرکت می‌کرد و برایشان سخن می‌گفت و گاهی هنگام ظهر در جمعشان حضور می‌یافت و نماز جماعت را به امامتش اقامه می‌نمودند و راستی شگفت است با این همه اشتغالات، چگونه از همراهی و همگامی با قوای انتظامی و نظامی غفلت نمی‌ورزید و شأنی برای خودش قائل نبود که دیگر مثلاً سزاوار من نیست و من بالاتر از این مطالب هستم. من اطاع‌الخمینی فقد اطاع‌الله شهید بزرگوار، حضرت آیت‌الله دستغیب (قدس سره) چنان عظمت وجودی حضرت امام و اتصال ایشان به مبدأ وحی را دریافته بود که اطاعت از ایشان را همان اطاعت از خداوند سبحان می‌دانست و سرپیچی از فرمان امام را نافرمانی خدای تعالی. او عارفانه می‌گفت: «من اطاع‌الخمینی فقد اطاع‌الله» و بنا بر همین اعتقاد از همان آغاز نهضت اسلامی تا پایان عمر همواره پشت سر ایشان حرکت می‌کرد و از نظر خاص و عام سخت‌ترین مدافع ولایت فقیه بود. در ماجرای وقایع خرداد ۱۳۴۲، آنقدر به مقاومت ادامه داد تا بالاخره هنگامی که از طرف دستگاه مأمورین رده بالا و افسران عالی‌رتبه به شیراز آمدند و خواستند با ایشان ملاقات کنند، حاضر نشد و فرمود هرچه آقایان قم بگویند، حرف ما هم همان است. رئیس ساواک وقت سرلشگر پاکروان مستقیماً به شیراز آمد، اما شهید دستغیب او را پذیرفت. پاکروان پیغام فرستاد که غرض شما از این هیاهو و سر و صدا چیست؟ بیایید بنشینید، تفاهم کنید. ایشان فرمود: بروید قم و با امام امت تفاهم کنید. ما پیرو ایشان هستیم هرچه بفرمایند ما هم اطاعت می‌کنیم. شهید دستغیب (قدس سره) معتقد بود که مسئله امام، مسئله شخص ساده‌ای نیست که انسان فکر کند حالا ایشان یک مرجعی هست که حرفی می‌زند و ما هم باید انجام دهیم. مسئله خیلی بالاتر از اینهاست. در بسیاری از مسائلی که ما خدمت امام می‌رفتیم اصلاً مسائلی که امام می‌گفت احساسمان این بود که امام شاید از خودش نیست که این حرفها را می‌گوید و چیزهایی بود که فوق تصور بوده، در بسیاری از جزئیات که امام را در جریان نگذاشته بودیم حرفی که می‌زد تطبیق داشت با طرح نظامی که طرح کرده بودیم. ایشان همانقدر که نسبت به مقام امامت و رهبری تولی داشت، در رابطه با هر عنصری که در جهت خلاف امام بود، بشدت تبری می‌ورزید. چنانکه خود می‌فرمود: «هنگامی که در مجلس خبرگان قانون اساسی دیدم بنی صدر خبیث در رابطه با ولایت فقیه که اساس نظام الهی جمهوری اسلامی است، آن هتاک‌ها را نمود، بر خود واجب دانستم به دفاع از ولایت فقیه برخیزم و مطالبی را از تریبون مجلس بیان نمایم». نمونه دیگری از تبری وی، تنفر شدید از گروه گرایبی و گروهکها بود که همواره در سخنانش آنها را نصیحت می‌فرمود و به تبعیت از حق فرا می‌خواند. همسر شهید در مورد علاقه و ارادت ایشان به حضرت امام می‌گوید: «هرگاه حاج آقا با امام امت دیدار داشتند، در بازگشت بیش از حد خوشحال و شاداب بودند. همیشه خودشان را موظف می‌دانستند که اخبار رادیو و تلویزیون و بخصوص صحبت‌های امام امت را گوش کنند و

یادداشت نمایند. ایشان در سخنرانی‌های خود صحبت‌های امام را محور سخنرانی قرار می‌دادند». هنگامی که به محضر امام شرفیاب می‌گردید، همچون عبدی در مقابل مولایش و عاشقی در برابر معشوقش به زمین می‌نشست و در یکی از ملاقاتها با امام فرموده بود: «در محضر امام مرا یارای سخن گفتن نیست، لذا بایستی مطالب لازم را خلاصه و فشرده کنم». هم او بود که خطاب به یکی از نمایندگان مردم شیراز در مجلس اظهار داشت: «پسر جان! باید باورت بیاید که حضرت امام (قدس سرّه) نایب امام زمان (عج) است. تصور کن با امام زمان چگونه باید رفتار کرد؟ احترام به امام، احترام به امام زمان (عج) است. احترام به امام زمان، احترام به خداوند متعال است. می‌خواهی عزّت پیدا کنی، عزّت در تبعیت از امام است». جمله معروف «بی عشق خمینی نتوان عاشق مهدی شد» نیز از همین شهید است. در اواخر عمر ایشان طوری شده بود که وقتی صحبتی از امام به میان می‌آمد، چندین بار پشت سر هم می‌گفت، امام، امام، امام، چه امامی و سپس آهی می‌کشید مثل اینکه آن چیزی را که از امام یافته بود، نمی‌توانست بیان کند. هیچگاه اسم امام را تنها نمی‌برد و اظهار می‌داشت که پیروی از ایشان باعث افتخار من است. او این اطاعت را قولاً و عملاً نشان می‌داد و هرگز دیده نشد که در برابر امام و فرامینش و یا دولتی که مورد تأیید حضرت امام باشد، به اجتهاد به رأی و استنباط خویش استناد جوید. به تعبیر رهبر کبیر انقلاب او متعهد به اسلام و جمهوری اسلامی بود و تا روزهای آخر عمرش چه در خطبه‌ها، چه در سخنرانیها و چه در مصاحبه‌ها و چه در مقالاتی که می‌نوشت و وظیفه خود، اجتماع و گویندگان را در تقویت ولایت فقیه می‌دانست و می‌گفت اگر می‌خواهید به رژیم طاغوتی برنگردید باید ولایت فقیه را تقویت کنید. حکومت الله به پرچمداری ولایت فقیه است. حضرت امام ایشان را از مفاخر اسلام می‌دانست. امامت جمعه و نمایندگی امام (قدس سرّه) در فارس در نخستین هفته پس از اقامه نماز جمعه در تهران زمزمه درخواست برپا شدن نماز جمعه در شیراز برخاست و با مراجعه مکرر به ایشان، فرمود چون نماز جمعه از مناصب خاصّ است، اختیارش به دست ولیّ امر است که فعلاً امام خمینی است. اگر ایشان دستور بفرمایند مانعی ندارد. لذا به فاصله دو سه روز طوماری به طول هشتاد متر از امضاء اهالی خدمت امام (قدس سرّه) به قم فرستاده شد و ایشان بلافاصله حکم امامت جمعه را با دست خطّ مبارک خویش بدین شرح برایشان فرستادند: بسمه تعالی خدمت حضرت مستطاب حجه الاسلام و المسلمین آقای حاج سید عبدالحسین دستغیب دامت برکاته مرقوم محترم که حاکی از صحت مزاج شریف بود واصل گردید طوماری هم از اهالی محترم شیراز بوسیله حامل نامه رسید که خواستار شده بودند جنابعالی دعوت آقایان را جهت اقامه نماز جمعه بپذیرید و بدین ترتیب مناسب است جنابعالی اقدام فرموده و نماز جمعه را در شیراز بخوانید. از خدای تعالی ادامه توفیقات و سلامتی آنجناب را خواستارم والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. بتاريخ ششم رمضان المبارک ۹۹ روح الله الموسوی الخمینی راستی که تحوّل عمیقی به برکت اقامه نماز جمعه در سراسر کشور و از آن جمله خطّه فارس پیدا شد و شکی نیست قسمت معظم دوام انقلاب و پیروزی جمهوری اسلامی، مرهون اقامه این شعار بزرگ اسلامی است. اهتمام به مسأله ولایت فقیه آن بزرگوار بر این عقیده بود که اساس جمهوری اسلامی و حکومت «الله» بر پایه ولایت فقیه است و باید با تمام قوا این مطلب را پی‌ریزی کرد تا بنیان استواری بر آن قرار گیرد. در کمترین خطبه‌ای است که به این مسأله پافشاری نکند و در کمترین سخنرانی در ارگانها و مجالس رسمی و غیر رسمی یا در دیدار با انجمن‌ها و جمعیت‌هایی که از اطراف یا خود شیراز به ملاقاتش می‌آمدند یادآور نشود. اطاعت رهبر، اطاعت الله است مظهر ولایت فقیه را در شخص امام خمینی (قدس سرّه) می‌دانست و این جمله‌اش را بر دیوارها می‌بینیم که از قولش نوشته‌اند: «من اطاع الخمینی فقد اطاع الله». هر کس از امام خمینی اطاعت کند، اطاعت خداوند را کرده است. راستی عقیده‌اش این بود و به طلاب و دیگران نیز سفارش می‌نمود این معنی را باید به همگان برسانید و بر آن ثابت قدم بمانید تا انشاءالله این جمهوری اسلامی به قیام مهدی (علیه السلام) منتقل گردد. حکومت اسلامی به رهبری فقیه عادل می‌شود در تحلیل‌هایی که از جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن می‌نمود می‌فرمود: حکومت وقتی اسلامی می‌شود که در رأس آن نایب امام عصر (علیه السلام) و در این زمان امام خمینی در رأس قوای سه گانه مقننه و قضائیه و مجریه باشد. رئیس جمهور وقتی اسلامی

می‌شود که تأیید رهبری را به دنبال داشته باشد و گرنه طاغوتی است. فرماندهی کل قوا باید به دست فقیه عادل و رهبر باشد و همچنین رئیس دیوان عالی کشور عالیترین مرجع قضایی باید به انتخاب رهبر باشد تا قضاوت زیر دستش نیز اسلامی شوند. قوانین مجلس نیز باید به تصویب شورای نگهبان که منتخبین او هستند برسد تا اسلامی باشد. این حقایق را با بیانات رسا در ذهنها فرو می‌کرد و مردم را با حکومت «الله» آشنا می‌ساخت. روحانی‌نماها را در معارضه با رهبر رسوا ساخت درباره شرایط رهبری زیاد تأکید می‌کرد که تنها فقاقت نیست بلکه عدالت و بیش از آن، نداشتن هوای نفس و حب ریاست نیز شرط است. مخصوصاً وقتی خرابکاریهای حزب به اصطلاح خلق مسلمان شروع شد و در قم و تبریز دست به جنایاتی زدند، دو سه هفته خطبه‌هایش را بر روی شرایط رهبری و وحدت مقام رهبری متمرکز کرد چون احساس نمود با این سر و صداها میخواهند مقام رهبری تضعیف شود و به طور خلاصه پیش از افشاگریهای اخیر درباره بعضی روحانی‌نماها در سطح مرجعیت، آن بزرگوار کوس رسوایشان را نواخت و آنان را و هم‌دست‌های آنان را مفتضح گردانید البته با نهایت عفت کلام. خدمات ارزنده و آثار جاودانه در سال ۱۳۲۱ شهید دستغیب (قدس سره) اقدام به تعمیر مسجد جامع عتیق شیراز نمود که از بناهای قدیمی بشمار می‌رفت و بیش از هزار سال از تاریخ بنیان آن می‌گذشت و به مرور ایام رو به ویرانی می‌رفت. وی با همت عالی با یاری مؤمنین فارس چنان تعمیرات اساسی انجام داد که گویی آن مسجد به تازگی بنا شده است. مأمور گزارشگر ساواک در این باره می‌گوید: «... آیت‌الله دستغیب که امام جماعت مسجد عتیق است، وقتی که این مسجد خراب بود، او شخصاً در آغاز امر مانند یک عمله در خاکبرداری مسجد اقدام و سپس با کمک اهالی آن را تعمیر کردند». با پیروزی انقلاب اسلامی، مدارس علمیه قوام، هاشمیه و آستانه در شیراز که سالهای متمادی توسط رژیم گذشته غصب و خالی از طلبه بود، تحت نظر ایشان در اختیار طلاب قرار داده شد که اکنون توسط مدرسین برجسته و نمونه اداره می‌شود. بیش از دهها مسجد و مدرسه و حوزه علمیه از جمله مدرسه حکیم، مسجد الرضا، مسجد المهدی، مسجد فرج آل رسول، مسجد امام حسین و مسجد روح‌الله نیز توسط آن شهید ساخته شد و هزاران متر زمین در اختیار مستضعفین قرار گرفت که در این زمینه می‌توان به مجتمع علی بن ابیطالب، شهرک شهید دستغیب و مجتمع خاتم الانبیاء اشاره کرد. وی همچنین کمکهای شایسته‌ای به ساختمان بیش از ۵۰ مسجد نموده است. تأسیس حوزه علمیه در شیراز در ده دوازده سال آخر عمر آن مرحوم اهتمام فوق‌العاده‌ای به تأسیس و توسعه حوزه علمیه پیدا کرد. خودش می‌فرمود: نسل قبل کوتاهی کردند و ما صدمه‌اش را می‌خوریم اینکه کمبود روحانی مخصوصاً در منطقه فارس کاملاً محسوس است لذا دعوت عام کرد، تشویق نمود و عده‌ای جمع شدند و از الطاف الهی و با همکاری بعضی از بستگان و اساتید محترم، مدرسه علمیه حکیم شروع به کار کرد و با گذشت چند سال مدرسه دیگر نیز افتتاح شد و با پیروزی انقلاب، مدارس قوام و هاشمیه نیز طلبه نشین گردید. طولی نکشید که بیست و پنج نفر طلبه نخستین به دویست و پنجاه نفر رسید. خاطراتی از زندان شهید از زبان فرزند ایشان خوب به خاطر دارم چهارمین روزی بود که در سلول انفرادی عشرت‌آباد با حالت زار و نزار افتاده بودم، چشم راستم از آماس و برآمدگی صورت پوشیده شده و سیاه کرده بود و از درد کمر و دندان و استخوان گونه و پا سخت در زحمت بودم. ناگهان صدای سرفه آشنایی توجهم را جلب کرد و با تکرار آن یقین کردم پدرم را نیز آورده‌اند. فردای آن روز مأمور ما عوض شد؛ مأمور جدید نزد من آمد و آهسته گفت: آقای با این خصوصیات به شما سلام رسانده و پیغام داده است که ناراحت نباش؛ من هم در کنار شما و نزدیک شما هستم. پس از چند روز که همه زندانیان را از سلول انفرادی در یک جا جمع کردند، آن وقت جریانات شیراز را برایم تعریف فرمود و مخصوصاً خدا را شکر می‌کرد که مرا به آن حال می‌دید چون می‌فرمود این طور که به من گزارش دادند خیال نمی‌کردم از آن ضربات جان به در برده باشی. پس از آزادی از زندان تا سه ماه دیگر تبعید بودیم؛ در مراجعت به شیراز فراموش نمی‌کنم مردم تا آباده به استقبال آمده بودند. در تمام شهرهای مسیر راه چه غوغایی بر پا بود و مردم با چه شور و هیجان استقبال می‌نمودند. هنگام ظهر که به مرودشت رسیدیم، سیل ماشین از شیراز خیابانهای مرودشت را فرا گرفته بود و هنگام حرکت به گفته بعضی از مطلعین از مرودشت تا زرقان

ماشینها متصل بودند. خاطره‌ای از دوران سکوت و اختناق با تبعید امام خمینی (قدس سرّه) به ترکیه و سپس به عراق سکوت عمیقی در اثر اختناق در ایران پیش آمد و جز چند مورد ایشان با مبارزه منفی و بی‌اعتنایی به مسؤولین مخالفت خودش را با رژیم ستم شاهی می‌رسانید. چند ماه پیش از شهادتش در یک مجلس خصوصی چنین تعریف فرمود: در سالهایی که رژیم شاه در اوج قدرت و با ایجاد اختناق کاملاً صداها را گرفته و به اصطلاح نفس کش باقی نمانده بود توسط یکی از بستگان برای یک نفر که از تهران می‌آمد وقت خصوصی برای ملاقات گرفته شد؛ من طرف را می‌شناختم ولی نمی‌دانستم چه قصدی دارد همین قدر احتمال می‌دادم چون فرزند یکی از علمای مشهور در گذشته است برای دیدار و تجدید عهد دوستی می‌آید و مدتها بود او را ندیده بودم؛ وارد شد (ایشان در آخر صحبتشان نامش را آوردند ولی افشاء نامش صلاح نیست) پس از مقدماتی صریحاً گفت من مستقیماً از نزد شاه آمده‌ام و نظر شاه این است که فارس احتیاج به یک نفر شریعتمدار دارد که از نظر علم و عمل و تقوا شناخته شده باشد و موقعیت اجتماعی نیز مناسب باشد و کسی با صلاحیت دارتر از شما نمی‌باشد لذا پیشنهاد می‌شود که شما رسماً به میدان بیایید، حوزه علمیه تشکیل دهید، مبلغ مذهبی به اطراف بفرستید هر مقدار پول هم لازم داشتید بی حساب در اختیارتان گذاشته می‌شود و به علاوه رادیو و تلویزیون و مطبوعات در اختیارتان می‌باشد، هرگونه تبلیغی بخواهید می‌کنید و مأمورین دولتی نیز در اجرای اوامرتان آماده‌اند. من عذر ضعف مزاج و بیماری معده را بهانه کردم امّا پاسخ داد مهم نیست فقط شما موافقت بفرمایید بقیه کارها را دیگران در زیر اسم شما انجام می‌دهند، این بود که ناچار شدم صریحاً نهیب دهم من اسلام اُموی را هرگز ترویج نمی‌کنم من شریح قاضی نیستم که دینم را به دنیای دیگران بفروشم من در جوانیم مشتاق مال و جاه و شهرت نبودم حالا- که موقع مردنم هست... وقتی که این پاسخ صریح را شنید گفت پس خواهش دیگر دارم که حتماً باید پذیرید و آن این است که تا وقتی شاه زنده است، این مطلب نباید فاش گردد. ماجرای سال ۵۷ وقتی که دستور رسید که منزل شهید آیت‌الله دستغیب را محاصره بکنند و نگذارند کسی وارد بشود؛ دستور را هم باید شب اجرا بکنند اتفاقاً آن روز مرحوم شهید دستغیب منزل نبودند، بیرون بودند از کوچه مدرسه خان وارد می‌شوند، می‌خواهند تجدید وضو کنند. سفارش می‌کنند که ماشین سر کوچه میدان مولا آن طرف خیابان زند باشد. ایشان به منزل می‌آیند و تجدید وضو می‌کنند و چند دقیقه معطل می‌شوند و از منزل خارج می‌گردند. از آن طرف مأمورین دخول ایشان را دیده بودند ولی خروجشان را متوجه نشده بودند لذا گزارش می‌دهند که ایشان وارد شد. بلافاصله به اندازه یک لشکر حالا چه عرض کنم می‌آیند اطراف منزل را می‌گیرند؛ در مدرسه خان و پشت بام و آن طرف را اشغال می‌کنند؛ حالا به خیال خودشان که مرحوم والد در منزل است. یکی دو روز می‌گذرد؛ سه روز می‌گذرد می‌بینند خبری نشد. هیچ مهم نبود مسئله، بعد کم کم منتشر می‌شود که اینها خانه خالی را محاصره کرده‌اند و برایشان واقعاً خیلی افتضاح بود؛ لذا واقعاً مدّغ شده بودند که چه کنند. خوب با بنده هم تماس تلفنی داشتند. چند روزی گذشت خدمت مرحوم آیت‌الله نجابت رسیدم؛ ایشان فرمود: غایب بودن آقای دستغیب به هیچ وجهی صلاح نیست؛ بلکه به خیالشان ایشان فرار کرده است و انعکاسش اصلاً درست نیست. با این که ایشان اصلاً فرار نکرده بود؛ عرض کردم بنده خودم بودم در ماجرا، لذا بلافاصله بعد از این که شنیدم منزل محاصره شده آمدم منزل ایشان و از قضیه با خبر شدم که آقا از این طرف آمده و از آن طرف رفته و اینها متوجه نبودند و منزل را محاصره کردند. خوب، آوردن آقا هم کار آسانی نبود مع الوصف برنامه را این جور قرار دادیم که روز چهارشنبه مرحوم والد بیایند مرودشت، بنده هم رفتم شب آنجا و با ایشان برنامه را هماهنگ کردیم؛ به قسمی که با اتفاق رفقای دیگر مخصوصاً عموی بزرگوار، که فردا عصر مرحوم ابوی بیاید در مسجد آماده باشد موقع نماز برود محراب حالا اینها درب منزل را محاصره کرده‌اند. برنامه بسیار خوب پیاده شد آقا از زیر قرآن (دروازه قرآن) تا بیایند در مسجد جامع آن هم روز روشن، توجه بکنید آن هم نه این که ایشان بخواهد پنهان شود، در ماشین راحت نشسته مثل این که همه مأمورین کور شدند و اصلاً متوجه نشدند. این عجب هست یا نه؟ گاهی فکرش را کرده‌اید؟ وقتی که ایشان در شبستان بود رفقا به من خبر دادند که بله الآن آقا هستند؛ بنده هم از درب دیگر

رفتم خدمت ایشان و اذان نماز را گفتند و حالا- خیال می کردند بنده می خواهم اقامه نماز کنم. البته از قبل سفارش کرده بودیم جمعیت هم آمده بود که یک مرتبه مرحوم شهید دستغیب آمد در محراب و روی جا نماز قرار گرفت و بعد از نماز هم بلافاصله رفت روی منبر و شروع کرد به صحبت و داد و قالی که باید بکند؛ حرفهایی که باید بزند و بقدری اینها مدّغ شده بودند و بقدری این مسئله صلاح بود؛ زیرا تبلیغات سوئی می خواستند راه بیندازند که ایشان فرار کرده و حال آن که اصلاً نقل فرار نبود. مع الوصف با تمهیدی که مرحوم آیت الله نجابت فرمود و خدای تعالی لطف کرد و واقعاً می شود گفت مأمورین کور شدند؛ خیلی عجیب است واقعاً، آدم حسابش می کند به حساب چه بگذارد؟ در هر حال بزرگواری بود که شناخته نشد؛ یعنی از جهت علمی کم نظیر بود و در مدارج بسیار بالا از علمیت قرار داشت؛ در آن هیچ شکی نیست؛ ۱۸ سال در نجف اشرف به تدرّس و تدریس اشتغال داشت؛ اساتید بزرگوار داشت مانند مرحوم آیت الله آقا میرزا عبد الهادی شیرازی مثل مرحوم آیت الله خوبی که نزد آنان تلمّذ کرده بود و به ایشان اعتناء داشتند نه به عنوان یک طلبه بسیار فاضل؛ یعنی واقعاً در حد مرجعیت بود. و داد حضرت آیت الله نجابت (رحمت الله علیه) با شهید دستغیب (رحمت الله علیه) حضرت آیت الله سید محمد هاشم دستغیب فرزند شهید در رابطه با رفاقت شهید با حضرت آیت الله العظمی شیخ حسنعلی نجابت (رحمهما الله) می فرمایند: من حدود ده دوازده ساله بودم که تازه ایشان از نجف برگشته بودند و با مرحوم والد خوب دوستی صمیمی داشتند؛ مرحوم آیت الله دستغیب مسافرت تشریف برده بود. ایشان هر روز و بعضی روزها دو مرتبه صبح و عصر می آمدند درب منزل، در می زدند. بنده یا مادرم به در منزل می رفتیم؛ ایشان احوال می پرسید: حالتان چطور است؟ احتیاجی ندارید؟ خوب این برنامه مرتب ایشان بود تا وقتی که سفر والد طول کشید. ایشان مقداری خرجی گذاشته بودند؛ مرحومه والده ما به فکر افتاد دارد خرجی ته می کشد ولو هنوز موجود است ولی اگر وضع به این منوال پیش رود به زحمت می افتم. به من گفت: امروز که آقای نجابت تشریف آورد بگو اگر وجهی باشد، بد نیست و اشاره ای بکن. گفتم: بسیار خوب؛ تا مرحوم آیت الله نجابت دم درب سنّوال فرمود: کاری، چیزی، پولی نمی خواهید؟ گفتم: چرا اگر باشد بد نیست. ایشان یک مرتبه گفت: چشم، چشم، چشم و اصلاً معطل نشد با حالت دویدن به سرعت رفت؛ چند دقیقه بعدش برگشت با یک بسته اسکناس، ۵ تومانی بود آن وقتها، خیلی مبلغ زیادی بود حالا مبلغش دقیقاً چقدر بود یادم نیست ولی می دانم برای آن وقت واقعاً مبلغ قابل توجهی بود؛ در هر حال فوراً به فاصله چند دقیقه پول را داد و فرمود: اگر باز هم کم آمد، تذکر بدهید. گفتم: چشم آقا. بعد که مرحوم والد از مسافرت برگشت معلوم شد ایشان خود آه در بساط نداشته اند؛ مع الوصف فوراً رفته بودند از یکی از کسبه بازار که آشنا بود قرض گرفته بودند به عهده خودشان و فوراً آوردند که مبادا خانواده اهل بیت ریفش در زحمت باشد. این نمونه کوچکی از فعالیت آن بزرگوار که درس عملی برای دیگران بود. مورد دوم هم شاید در مجلس باشند بعضی از آقایان که سال ۱۳۲۷ یا ۱۳۲۸ دقیقاً یادم نیست کدام بود؛ سال انفجار انبار مهمات در پادگان خیابان هنگک شیراز بود. شب جمعه بود حدود سه ساعت از شب گذشته صدای انفجار یکی پس از دیگری شنیده شد؛ وقتی مردم فهمیدند انبار مهمات منفجر شده سر به صحرا گذاشته بودند و فرار می کردند؛ در آن شدت دیدیم در منزل را می زنند یک مرتبه مرحوم آقای نجابت تشریف آوردند، سنّوال کردند وضعیتان چطور است، حالتان چطور است؟ یک مقداری با مرحوم والد صحبت کردند؛ بعداً خودشان برای بنده تعریف کردند و فرمودند در آن شرایط که همه وحشت زده بودند من گفتم باید به فکر رفیقم باشم؛ بینم او در چه حال است وقتی آمدم دیدم او آرامش دارد و بحمد الله نیازی نیست که من باشم؛ مرحوم والد هم تسکین داشت مخصوصاً با آمدن ایشان سکون بیشتری پیدا کرد. وقتی که ندای «هل من ناصر» مرحوم حضرت امام (قدّس سره) برخاست با این که مرحوم والد (شهید آیت الله دستغیب) منزوی بود یعنی سرش به گریبان خودش بود؛ مع الوصف حضرت آیت الله نجابت ایشان را بقدری تحریک کرد که مرحوم والد برخاست و رفت منزل آقایان علماء در بعضی از آن خود من همراه ایشان بودم. عموی بزرگوار آیت الله سید محمد مهدی دستغیب (سلمه الله) تولیت آستان احمدی و محمدی ایشان هم بودند. به هر وصفی بود فرمود بالاخره

شما بیایید بنشینید و کمک کنید، مجلس آماده است (مقصود دعای کمیل شبهای جمعه در مسجد جامع) تا جمعیت شبهای جمعه دعای کمیل مسجد جامع رنگ انقلابی به خودش بگیرد؛ شما بیایید حضور پیدا کنید من حرف می‌زنم؛ صدمه‌ای است، بلایی است برای من باشد. گرفتاری، زندان، تبعید، کشتن برای من باشد؛ شما بیایید کمک بکنید. بالاخره با هر زبانی بود کم و بیش، عمده آقایان را قانع کرد، که مرحوم آیت‌الله نجابت در آن شرایط مخصوصاً آن رفقای خصوصی را که داشتند و می‌داشتند چه ظهر، چه شب بیایند مسجد همراه مرحوم والد مخصوصاً در آن شرایط محافظت ایشان را تا آن مقداری که می‌شود به عهده بگیرند. منبع:

www.dastgheib.ir

شهید صدوقی "زندگی، مبارزات، اندیشه‌ها"

شهید صدوقی "زندگی، مبارزات، اندیشه‌ها" محمد صدوقی به سال ۱۲۸۴ خورشیدی در یزد و در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد، پدرش مرحوم آقا میرزا ابوطالب از روحانیون معروف شهر در مسجد روضه محمدیه سمت امامت داشته و مرجعیت تامه برای کارهایی که مردم داشتند. دودمان پدری او به میرزا احمدرضا کرمانشاهی فرزند ملامحمد مهدی کرمانشاهی می‌رسد که در دوره فتحعلی شاه از کرمانشاه به یزد تبعید شده‌اند در انتساب این خانواده به شیخ صدوق به لوح تاریخی روی قبر جد بزرگ خود استناد می‌کنند. او بعد از این که پدر را در هفت سالگی و مادر را در نه سالگی از دست داد، تحت سرپرستی پسرعموی خود مرحوم میرزامحمد کرمانشاهی قرار گرفت وی بعدها در ۲۰ سالگی با دختر عموزاده خود ازدواج کرد. در تحصیل علوم دینی تا سطح لمعه و قوانین در مدرسه علمیه عبدالرحیم خان یزد زیر نظر اساتید آن زمان پیش رفت و سپس برای ادامه تحصیل در سال ۱۳۴۸ ه. ق به اصفهان رفت و در مدرسه چهارباغ مشغول به تحصیل شد. اما سال بعد به قم رفت و در آنجا اقامت گزید. این دوران درست مقارن زمانی است که پهلوی اول اقدامات خود را در محدود کردن نفوذ مذهب و علما در جامعه شروع کرد: تصویب قانون نظام وظیفه در سال ۱۳۰۴ که به دولت اجازه می‌داد برای معاف کردن علما از آنها امتحان به عمل آورد. تدوین قانون مدنی و گرفتن محاکم از دست علما (۱۳۰۷ش)، گرفتن امور سجلی و ثبتی از آنها (۱۳۱۱ش)، تصویب قانون سال ۱۳۱۵ و محروم کردن روحانیون از احراز مقام قضاوت، کار به این موارد محدود نشد و دولت به خود اجازه داد برای صدور مجوز مدرسان و طلاب علوم دینی امتحان برگزار کنند. در قانون متحدالشکل کردن لباس‌ها فقط به علما و طلابی اجازه ابقای لباس داده می‌شد که دولت مقام آنها را تایید کند. بالاخره در سال ۱۳۱۳ ش موقوفات نیز از حیطه تصدی علما خارج شده به دولت تحویل داده شد. چنین تلاش‌هایی به منظور محدود کردن نفوذ روحانیت و علما در جامعه صورت می‌گرفت. از جمله رواج تفکر قوم‌گرایی با جلوه‌هایی از مدرنیسم به جای حاکمیت فرهنگی اسلام، آن گونه که نمونه عملی آن در ترکیه پیاده شد. روشن است که حریم معنوی روحانیت چنین تاخت و تازهایی را نمی‌پسندید اما موارد مشابهی از مخالفت در برابر جریان مذکور را ارائه می‌دهد؛ از جمله: اعتراض آقا نورالله اصفهانی و ملاحسین مشارکی که در راه عزیمت اعتراض آمیز به تهران به طرز مشکوکی در گذشت. اعتراض علمای تبریز به خدمت اجباری روحانیون که منجر به تعطیلی بازار تبریز و به کار گرفتن خشونت از طرف دولت شد و تبعید شیخ ابوالحسن انگلجی و میرزا آقا صادق به کرمانشاه شد و سپس منجر به قیام قم گردید. آیت الله حائری نیز در ۱۳۰۷ در اعتراض به قانون لباس متحدالشکل، تلگرافی به شاه فرستاد. اعتراض آیت الله محمد تقی بافقی به ورود زنان بی‌حجاب درباری به حرم حضرت معصومه سلام الله علیها که خود رضاشاه دخالت کرد. شورش مشهد به دنبال زندانی شدن آیت الله حاج آقا حسین قمی در شاه عبدالعظیم که در اعتراض به استفاده از کلاه‌های سبک اروپایی به تهران آمده بود تا اعتراض خود را به گوش شاه برساند و به دنبال آن قتل عام مردم در صحن امام رضا علیه‌السلام با مسلسل. رفتن شهید صدوقی به قم با فعالیت‌های آیت الله حائری در آنجا و بدرفتاری سلطنت رضاشاه با روحانیت همراه شد، توجه به حوزه عکس‌العمل دیگر در اعتراض به حملات رژیم به ساحت دین بود. تفکر احیاء و تقویت

حوزه علمیه قم در این زمان توسط آیت الله عبدالکریم حائری (۱۳۱۵-۱۳۳۹) قوت گرفت زیرا ضروری بود تا پایگاهی جهت آموزش اسلامی و مرکز مبارزه در مقابل حملات وجود داشته باشد. و به این ترتیب افرادی چون آیت الله فیض قمی، بافقی، سیدابوالحسن رفیعی قزوینی جلسات درس خود را در قم دایر کرد و آیت الله بافقی، آیت الله حائری را به رفتن به قم تشویق کرد و حوزه او از اراک به قم منتقل شد. با حضور آیت الله حائری در مدیریت امور حوزه از افرادی کمک گرفت از جمله آنها شهید صدوقی بود که مسائل و مشکلات طلاب، توسط او به اطلاع آیت الله حائری می‌رسید و کمک‌های ایشان به اهل علم از کانال مرحوم صدوقی انجام می‌پذیرفت. با درگذشت آیت الله حائری حوزه علمیه تحت فشار قرار گرفت. برای حفظ موجودیت آن، هیأتی مرکب از آیت الله حجت، آیت الله خوانساری و آیت الله صدر اداره حوزه را عهده‌دار شدند. البته در کنار آن تلاش نیز صورت گرفت تا آیت الله بروجردی را به آمدن به قم و در دست گرفتن امور حوزه و رهبری آن تشویق کنند. این تلاش با در خارج بودن مرجع تقلید زمان (اقامت آیت الله سیدابوالحسن اصفهانی در نجف) شدت بیشتری یافت. در این تلاش شهید صدوقی از جمله افرادی بود که مامور به انجام وظیفه شد. علاوه بر نامه‌هایی که به آیت الله بروجردی فرستاده می‌شد، او به همراه داماد آیت الله صدر به بیمارستان فیروزآبادی رفت و موفق به حصول نتیجه شد. در بازگشت آیت الله بروجردی به همراه آنها به قم آمد. شهید صدوقی علت تلاش فوق را در آوردن آیت الله بروجردی به قم، سعی و اصرار امام خمینی (رحمت الله علیه) بر انجام این کار ذکر کرده است. مسئولیت رسیدگی به امور طلبه‌ها و تقسیم شهریه طلبه‌ها که از زمان مرحوم حائری به شهید صدوقی محول شده بود در زمان آیت الله بروجردی نیز ادامه یافت و تولیت مدارس نیز به آن اضافه گردید. از اقدامات آیت الله بروجردی در قم علاوه بر تدریس فقه که با ورود او به دوران شکوفایی خود وارد شده تأسیس دفتری برای جمع‌آوری وجوهات شرعی مردم از اکناف کشور بود که کار مستمری دادن به طلبه‌ها را آسان کرد، این امر دقت خاصی را می‌طلبد که به شهید صدوقی واگذار شد. علاوه بر آن امکان ایجاد نیازهای جدید را در قم (مثل مسجد اعظم در کنار حرم حضرت معصومه) و دیگر شهرها فراهم کرد. جنبه دیگر فعالیت علما، شرکت در در مسائل ملی شدن صنعت نفت و کوتاه کردن دست بیگانه از آن بود علاوه بر فعالیت‌های برجسته آیت الله کاشانی کسانی نیز چون آیت الله محمدتقی خوانساری، که در ملی شدن نفت فتوا داد، آیت الله ابوالفضل زنجانی نیز عملکردی از خود نشان دادند. مبارزات فداییان اسلام نیز در این دوران نقش در خور توجه دارد که توانست نظر شهید صدوقی را به خود جلب کند به گونه‌ای که وی نواب صفوی و مدنی و بعد سیدمحمد واحدی از اعضای رهبر فداییان اسلام را در خانه خود پناه داد. در بهمن سال ۱۳۳۰ ش شهید صدوقی برای چند روز به یزد بازگشت اما با استقبال بی‌نظیر مردم مواجه شد و با درخواست پدر همسر خود آقامیرزا محمد کرمانشاهی و بعضی از محترمین یزد مبنی بر اقامت در یزد روبرو شد. با تلاش حاج سیدعلی محمدوزیری از روحانیون سرشناس یزد و سفارش‌های زیاد امام خمینی مبنی بر رفتن ایشان به یزد، وی آنجا ساکن شد. فعالیت مستقیم او در یزد از این زمان شروع می‌شود. در نظر او پرداختن به مسائل تدریس علوم دینی در رأس امور قرار داشت به همین علت در کنار شروع درس و بحث دست به کارهایی از جمله تعمیر مدارس، به ویژه مدرسه خان و مدرسه عبدالرحیم خان زدند. مسجد روضه محمدیه نیز در این تعمیرات مورد بازسازی قرار گرفت. زعامت اهالی محل که تا قبل از این زمان به دست مرحوم آیت الله حاج شیخ غلامرضا فقیه خراسانی که مشهور به زهد و تقوی بود به ایشان منتقل شد حوزه یزد نیز توان خود را کسب کرد و افرادی در آن به تدریس اشتغال داشتند، که در مسائل کشوری عکس‌العمل‌هایی از آنان را خواهیم دید. در ادامه ایستادگی روحانیت در برابر تلاش سلسله پهلوی برای زدودن تدریجی حضور دین در جامعه، مهم‌ترین روحانی مطرح در جامعه، امام خمینی (ره) است. تفکر نارضایتی از دخالت روحانیت در امور سیاسی، که از دوران رضاشاه با تبعید افرادی چون آیت الله حسین طباطبایی قمی خود را نشان داده بود؛ در این دوره با شدت بیشتری دنبال شد، به خصوص که امام نیز مخالفت خود را با حاکمیت استبداد آشکار کرده بود. حرکت اعتراض آمیز امام به قانون جدید انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی سبب اعتراض‌های مشابه از جانب دیگر علما و

روحانیون و مراجع نقاط مختلف کشور شد علمای یزد در تلگرافی خطاب به شاه تصویب لایحه مزبور را غلط و نادرست و برخلاف دستورهای عالیه شرع اقدس و قانون اسلامی کشور عنوان کرد و خواهان الغای آن شدند شهید صدوقی نیز تماس مستقیم خود را با امام در واقعه فوق حفظ کرد. علما در یزد در اعتراض به لایحه‌های مذکور در خانه شهید صدوقی گرد آمدند و ماجرا در منبر مسجد حظیره مطرح شد. مخالفت علما با به اصطلاح همه‌پرسی بهمن ۱۳۴۱ در تقویت دیکتاتوری شاه و کمک به سیطره آمریکا بر منطقه و به خصوص ایران ادامه یافت و سیر وقایع حادثه فیضیه را با خود به همراه آورد که آن را گسترده‌ترین و خونین‌ترین حمله به یک اجتماع مذهبی پس از واقعه گوه‌رشاد در سال ۱۳۱۴ دانسته‌اند. امام با سخنرانی روز عاشورا که افشای روابط پنهان شاه با آمریکا و اسرائیل و هشدار به شاه در پایان راهی که در پیش گرفته بود و واقعه تاریخی ۱۵ خرداد را به دنبال داشت به مبارزه با رژیم پرداخت. در حوادث فوق شهید صدوقی نقش خود را هماهنگ کردن روحانیون و علمای یزد و فرستادن تلگراف به شاه عنوان می‌کند که با اعتراض به لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی دیده می‌شود و این که همگام با تهران، در یزد نیز اجتماع مشابهی از علما جهت هماهنگی در تصمیم برگزار شد. تلاش از سوی ساواک در کنترل شهید دیده می‌شود که سعی در ممانعت از فعالیت او و دیگر روحانیون یزدی دارد؛ او خود می‌گوید از طرف ساواک یک کسی پیش ما آمد و گفت که مامور مراقبت شما هستیم. شما چه نقشی دارید و ما هم علناً نقش خود را گفتیم و کارهایی را که انجام داده بودیم و اطلاعیه‌ها و تلگراف‌ها را همه نشانش دادیم و گفتیم در این راه تا آخر هم هستیم هر اقدامی که قرار است از طرف ساواک نسبت به ما بشود زودتر انجام بدهید. به دنبال دستگیری امام و انتشار خبر آن در کشور در جامه عمل پوشاندن به تفکرات رژیم، آیت الله محلاتی و دستغیب را از شیراز و آیت الله قمی را نیز از مشهد به تهران آورده، زندانی کردند. حرکت جدیدی در میان روحانیون و علما به پا شد و آن مسأله مهاجرت به تهران بود و از سوی دیگر معرفی امام به عنوان تنها مرجع تقلید طراز اول شیعه. حرکت مساوی با ۱۵ خرداد، که در تهران و قم و شهرهای بزرگ خود را نشان داد، در یزد نیز برگزار شد، برخورد ۱۵ خرداد با ۱۲ محرم سبب شد تا جنبش در مسجد علا اسماعیل و با حضور جمعیت فوق‌العاده‌ای خود را نشان دهد. با دستگیری امام (رحمت الله علیه) و گسترش شایعه‌ای که شاه دادگاه نظامی تشکیل داده، ایشان را محاکمه خواهد کرد روحانیون در اعتراض به دستگیری امام و شایعه فوق از تمام نقاط کشور حرکت کرده و در باغ ملک حضرت عبدالعظیم شهر ری ساکن شدند. در رأس آنها افرادی چون آیت الله خادمی از اصفهان، آیت الله صدوقی از یزد، آخوند ملاعلی همدانی از همدان، آیت الله سیدعلی بهبهانی از اهواز، آیت الله کفعمی از زاهدان، آیت الله میلانی از مشهد، آیت الله نجفی از قم وجود داشتند. شهید صدوقی در این حرکت، نمایندگی روحانیون و مردم یزد را به عهده داشت. ساواک فشار شدیدی بر علمای مهاجر وارد کرد تا آنها را مجبور به بازگشت کند. با بازگشت امام به قم، شهید صدوقی چند روزی در خدمت امام بود و سپس یزدی‌ها به قم آمده، معظم له را با خود به یزد حرکت دادند. قیام ۱۵ خرداد آغاز مرحله جدیدی در مناسبات علما و دولت بود که به علت مناسبت روزافزون شاه با آمریکا و اسرائیل روز به روز بیشتر و تندتر و بلند پروازانه‌تر می‌شد و این امر بر افکار مردم ایران جذاییت داشت. این برخورد و حرکت ۱۵ خرداد نوعی پیش در آمد انقلاب اسلامی محسوب می‌شود اوج حرکت روحانیت به رهبری امام خمینی مخالفت ایشان با پذیرفتن قانون کاپیتولاسیون و واگذاری مصونیت ویژه به اتباع آمریکایی بود که امام آن را خیانت دانست و شاه را به واسطه آن، به خیانت به کشور متهم کرد و با این کار مبارزه را به اوج خود رساند عکس‌العمل رژیم نیز تبعید امام بود با این تصور که رابطه او را با ایران قطع کرده، سبب زدودن او از اذهان گردد. در تبعید امام نیز شهید صدوقی از اقامه جماعت خودداری کرده، چند روزی از منزل خارج نشد. اما برخلاف تصور رژیم ارتباط امام با کشور همچنان حفظ شد مراسلات و تلگراف‌ها ادامه داشت و اطلاعیه و اعلامیه‌های امام به ویژه از طریق تلفن به ایران می‌رسید در این میان شهید صدوقی نیز در ارتباط با امام قرار داشت قبل از تبعید امام به دستورهای ایشان عمل می‌کرد و بعد از تبعید، تبادل مراسلات و تلگراف‌ها ادامه داشت و کمک مالی به طور مستمر صورت می‌گرفت و اعلامیه‌های ایشان از طریق تلفن برای وی خوانده می‌شد.

او نقش هدایت را در یزد برعهده داشت. به عنوان نمونه به تصویب قانون حمایت از خانواده اعتراض کرد اهالی یزد هم از او تبعیت کردند و نیز در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله موضع‌گیری کرد. از این زمان به بعد تا نزدیکی پیروزی انقلاب اسلامی به ویژه در دهه ۵۰ شاه با وجود دو عامل: نارضایتی مردم و نفوذ روحانیت احساس قدرت می‌کرد او با در اختیار گرفتن قوی‌ترین ارتش خاورمیانه، در دست داشتن ساواک و نیروی انتظامی قوی در داخل کشور، تسلط بر دو مجلس و حمایت گروه‌هایی که از خوان نعمت او بهره‌مند بودند، حاکمیت خود را بدون مخالفت و بلامنازع می‌دید. اما بر خلاف تصور او نیروهای مذهبی نیز سازماندهی خاص خود را داشتند هرچند رهبر از کشور دور بود اما ارتباط با او همچنان حفظ شده بود از سوی دیگر در داخل کشور افرادی بودند که به عنوان نماینده یا نایب او شناخته شده به برقراری ارتباط مردم با او کمک می‌کردند. رژیم نیز در مقابل دست به کنترل شدید روحانیون و علما زد. در مورد شهید صدوقی، گفت و شنودهای تلفنی با او با شماره ۱۵۸۵ در اسناد قید شده و کنترل نامه‌های ارسالی با کد ۱۱۱۲۱ به اطلاع مرکز می‌رسید او نیز با عدم شرکت در مراسم نیاش سال‌های ۵۱ و ۵۲ و با تلاش برای ایجاد مراکزی برای طلاب علوم دینی در قم مخالفت خود را نشان داد. با گذشت زمان و نزدیک شدن سرنگونی رژیم شاهنشاهی در دو سال آخر عمر رژیم ۱۳۵۶ و ۵۷ آشکارا مخالفت و جلوه مقاومت در برابر حاکمیت نمودار بود در خیزش مردم دو خصلت بیش از همه، خود را نشان می‌داد: انبوهی حضور مردم که خود را در تعیین سرنوشت خود دخیل می‌دیدند و با اعلام بیزاری از حاکمیت پهلوی مشارکت سیاسی خود را به همگان ثابت کردند و اسلامی بودن حرکت که نمود بارز آن وجود رهبری مذهبی در رأس قیام و سازماندهی حرکت‌ها از مساجد که پایگاه‌های دینی بودند این خصلت در یزد نیز دیده می‌شد. مسجد حظیره دو رکنی بودند که در مبارزات این شهر تالاف بیشتری از خود نشان دادند. و در دوران تبعید امام شهید صدوقی همچنان با ایشان رابطه داشت منزل او از مراکزی بود که محل دریافت اعلامیه‌ها یا نامه‌های امام و بعد تکثیر و انتشار آن در سراسر کشور بود رژیم نیز کوشید تا کنترل خود را بر او بیشتر کند و تمامی حرکات وی را به مرکز گزارش کند و حجم زیادی از گزارش‌های ساواک در طی این سال‌ها اختصاص به شهید صدوقی دارد. با پیروزی انقلاب اسلامی او در سمت نماینده امام و امام جمعه یزد به فعالیت خود و هماهنگی کردن مردم ادامه داد از اولین ساعت‌های پیروزی، اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌های وی نشان از تلاش او در برقراری امنیت جامعه و حفظ وحدت و یکرنگی داشت. اولین اعلامیه او در ۲۳ بهمن ۵۷ حاوی تبریک پیروزی و تذکر به داشتن هوشیاری در مقابل تلاش دشمن و حفاظت و پاسداری نظام و امنیت شهرها و روستاها بود و سپس توصیه به عمل به دستورهای رهبر انقلاب که مخالفت و تمرد از دستورهای او، مخالفت با احکام شرعی است و رعایت انضباط انقلابی و جلوگیری از هرج و مرج و تخریب با اقدام در چارچوب معین شده از طرف دفتر تبلیغاتی امام و دولت موقت و خودداری از تعرض به سازمان‌های دولتی و خصوصی و دخالت نکردن خودسرانه در بازداشت و دستگیری سران رژیم که کار کمیته‌هاست. او در ادامه شرکت مردم در نظرخواهی جمهوری اسلامی و قانون اساسی که آن را لیک گفتن به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌داند و نشانه رشد سیاسی و دیگر مسائل کشور تلقی می‌کند و حضور مردم را در صحنه سیاسی کشور ناامید کننده دشمن و یک وظیفه الهی می‌داند. او مردم را دعوت به مقاومت در برابر توطئه‌های دشمنان می‌کرد و تهدیدهای دولت آمریکا در محاصره اقتصادی و دخالت نظامی در ایران را شاهد صدقی بر عجز و ناتوانی آمریکا در برابر قیام ملت ایران عنوان می‌نمود. او جنگ را توطئه آمریکا می‌دانست و به مردم توصیه می‌کرد به خدا توسل کنند. در نظر او حاکمیت سیاسی همان حاکمیت دینی بود که ادامه خط پیامبر صلی الله علیه و آله و خداوند به حساب می‌آید و انقلاب را جوشیده از متن مردم و بطن اسلام عنوان کرده، اهرم انقلاب را اسلام می‌داند که فشاردهنده آن روحانیت آگاه بودند و مساجد را سنگرهای ضدیت با کفر و شرک و استعمار محسوب می‌کند که حضور در آنها دشمنان را از توطئه‌سازی و حادثه آفرینی مأیوس می‌کند. او در اولین مجلس خبرگان که جهت تدوین قانون اساسی تشکیل شد، شرکت داشت از اقدامات او علاوه بر زعامت نماز جمعه یزد کمک‌هایی بود که به زلزله‌زدگان خراسان در آبان ۵۸ صورت گرفت و در ادامه دستور امام مبنی بر

کمک از محل وجوه شرعیه مردم را درست خواند و مسجد روضه محمدیه را محل جمع‌آوری کمک‌های غیرنقدی قرار داد و برای کمک‌های نقدی حسابی در صندوق ولی عصر افتتاح کردند در زلزله مردادماه سال ۶۰ کرمان او به نمایندگی امام(ره) به منطقه رفت و ضمن ارسال گزارش آن، خواستار کمک سریع به آسیب‌دیدگان و بازسازی سریع مناطق مذکور شد. در ایجاد مرکز تحقیقات منابع طبیعی استان یزد و تأسیس دانشگاه در یزد تلاش زیادی نمود. در زمینه جنگ تحمیلی و مقابله با دشمنان داخلی، او معتقد بود ترورها نه تنها روند انقلاب را کند نخواهد کرد بلکه تصمیم و عزم انقلابی را راسخ‌تر و جدی‌تر خواهد نمود. او در تجهیز مردم برای رفتن به جبهه و مقابله با توطئه دشمن تلاش فراوانی نمود آخرین خطبه او که تنها ساعتی قبل از شهادتش خوانده شد، تاکید بر پرکردن جبهه بود و تلاش در بازسازی مناطق تخریب شده جنگی. او در ۱۱ تیرماه سال ۱۳۶۱ پس از برگزار کردن نماز جمعه به آتش کینه و نفاق منافقین به شهادت رسید. امام در نامه خود در اردیبهشت سال ۵۹ او را عمادالعلماء الاعلام خواند که سوابق ممتدی در خدمت به اسلام و حوزه‌های علمیه داشته و از شناخت و آگاهی خاصی برخوردار است و در پیامی که به مناسبت شهادت او فرستادند، سابقه خدمات او را به اسلام و ملت متذکر شدند و او را دوست نزدیک خود خواندند. برخی دیدگاه‌ها و اندیشه‌های شهید صدوقی: آن‌چنان که مرسوم مردان راه حق است، ستیز با هر چیز باطلی در راس برنامه و اهداف خواهد بود و رسیدن با وعده‌های الهی و پیاده کردن در جامعه، خود اساسی‌ترین آرمان را تشکیل خواهد داد در بررسی نظریات شهید صدوقی ابتدا به دیدگاه وی درباره حکومت پهلوی می‌پردازیم که از خلال فعالیت‌ها و سخنان وی به نظریاتش می‌توان رسید. در بسیاری از حوادث انقلاب به ویژه از سال‌های دهه ۴۰ به بعد، می‌توان جنبه فعال زندگی مبارزاتی شهید صدوقی را پی گرفت. در اولین مرحله باید با مشروعیت جایگاه رژیم در دید او توجه داشت این امر در بسیاری از گزارش‌های ساواک به نادرست و ناشایست بودن جایگاه رژیم در تصور او اشاره می‌کند نمونه آن را در نامه‌ای می‌توان دید که از طرف شهید صدوقی در مورد اقدامات رژیم به آیت‌الله میرزا جواد تهرانی نوشته شده است. اهداف نقشه‌های آنها را محو اسلام و مقررات اسلامی قید می‌کند که با حرکاتی چون وقایع فیضیه، ۱۵ خرداد سال ۴۲، پیمان نظامی، تغییر تاریخ، اهانت به مرجعیت در روزنامه‌ها و ... خود را نشان می‌دهد. ساواک در گزارشی که از او دارد افکار او را حادث‌تر از امام خمینی می‌داند که با تشویق و ترغیب ضد ملی و رژیم، آرزوی قیام کل مملکت را علیه رژیم در سر خود می‌پروراند. در اعتراض به رژیم و انتقاد او به فساد جامعه بود و وابستگی به غرب و خرید همه چیز از غرب و در ادامه آن انتقاد از سینما و تلویزیون و عکس‌های برهنه مقابل سینماها، جشن هنر شیراز و ... به ویژه که پول نفت صرف فساد اخلاقی در جامعه می‌شود. جشن‌های ۲۵۰۰ ساله را نیز سراسر فضاحت و رسوایی و ... می‌داند که رژیم با گرفتن آن سند کفر و زندیق بودن خود را امضاء کرد و بر نامسلمان بودن خود صحه گذاشت او با استناد به اصل نظارت پنج تن از علما بر مجلس و مصوبات آن را پایان حرکت اعلام می‌کند او هرگونه سازش و مصالحه را با رژیم نفی می‌کند حتی به شکل عضویت در حزب رستاخیز و با این رفتار دولت و مشروعیت آن را زیر سوال می‌برد به نشان عدم همکاری با دولت و اعلام ناراضیتی از آن، بارها اعلام تعطیل عمومی و حتی عزای ملی نمود تا از این طریق اعتراض و ناراضیتی به گوش رژیم برسد نظر نهایی او درباره رژیم، سرنگونی آن و ایجاد حکومت اسلامی بود چنین است که مامورین رژیم در بررسی تفکرات او، وی را حامی خط مشی امام ذکر می‌کنند و با قید عبارت «او در همه موارد از خمینی کسب تکلیف می‌کند» ارتباط تفکری او را با مبانی مورد قبول امام در مورد حکومت پهلوی و مشروعیت آن نشان می‌دهند تاسی به امام ره به عنوان قائد نهضت و عدم مقبولیت رژیم در نظر او با این کلام مورد تاکید قرار می‌گیرد: «ایشان امام (رحمت الله علیه) صددرصد ایستاده که تا حکومت اسلامی برپا نشود، دست برننداریم، ما هم این‌گونه هستیم ادعاهای رژیم نزد او اثر خود را از دست داده بودند مانند این مورد که او با تشبیه مساله ادعای فضای باز سیاسی به جریان عمروبن عاص و فریب‌کاری او در صفین، فریب بودن وعده‌های رژیم را به دیگران می‌شناساند. تلاش‌های رژیم در روزهای آخر را بی‌مورد می‌داند و ذکر می‌کند «برای بازگرداندن اوضاع به حال اول دیر شده است و اعتراض خود به حکومت نظامی را

ابراز می‌کند. غیر از نظریات حکومتی او در باب‌های دیگر نیز نظریه‌هایی داشت در مورد جوانان او به ایجاد آمادگی و لزوم آن برای این قشر تاکید داشت که بعد از آموزش دیدن، خود جوانان می‌توانستند در میان مردم نفوذ داشته باشند و از جوانانی که اعلام آمادگی در همکاری با وی کرده بودند، پشتیبانی می‌نمود. در پایان به نقل قول‌هایی چند از زبان دیگران درباره خصوصیات شهید صدوقی می‌پردازیم: فرزند ایشان در مورد انس با قرآن شهید صدوقی می‌گوید: ایشان ارتباط عمیق و نزدیکی با قرآن داشتند هر جا می‌نشستند و در کوچکترین فرصتی که به دست می‌آمد، قرآن تلاوت می‌کردند بخش زیادی از قرآن را حفظ بود. آیت‌الله شهید اشرفی اصفهانی در اعلامیه‌ای که درباره شهادت آیت‌الله صدوقی داد، او را مردی خواند که عمر شریف خود را در راه اسلام و خدمت به آن، نشر معارف آن، تربیت طلاب، خدمت به مستضعفین و مبارزه با ظلم و استبداد و رژیم طاغوت و مبارزه با خطوط انحرافی صرف کرد وجود او را در جبهه‌ها در جنگ تحمیلی باعث دلگرمی و پشتوانه رزمندگان اسلام بود. حجت‌الاسلام محمد خاتمی او را در یزد عهده‌دار زعامت روحی و معنوی ذکر نموده بود در راس تمامی سخنان، امام او را نور چشم خود خواند و این که به شمار انگشت چینی روحانیونی داریم و در انقلاب، محور اساسی این انقلاب بوده است. منبع: <http://www.ido.ir>

خاطراتی از مبارزات شهید صدوقی

خاطراتی از مبارزات شهید صدوقی آیت‌الله صدوقی رحمه‌الله، در هشتم صفر ۱۳۲۷ (ه. ق.) در شهر یزد متولد شد. پدرش میرزا ابوطالب، فرزند محمدرضا و او فرزند آخوند ملا مهدی بود. آیت‌الله صدوقی در سن هفت‌سالگی، پدر و در نه سالگی، مادرش را از دست داد و از آن پس تحت سرپرستی پسرعمویش، میرزا محمد کرمانشاهی قرار گرفت (۱). به اعتقاد همگان این خاندان پاسداران شریعت بودند و ملا محمد مهدی که در عصر فتحعلی شاه می‌زیست، به دلیل ظلم ستیزی‌اش، مورد غضب شاه قرار گرفت و از کرمانشاه به یزد تبعید شد. آیت‌الله صدوقی، دروس ابتدایی را در مکتب خانه، به پایان رساند و در ۱۳ سالگی وارد مدرسه عبدالرحیم خان شد. پس از اتمام جامع المقدمات و قوانین راهی مدرسه چهارباغ اصفهان شد و یک سال بعد به یزد بازگشت (۲). وی در ۲۲ سالگی (۱۳۴۹) به قم هجرت کرد و به دلیل فضایل اخلاقی و امانتداری به سرعت مورد توجه بسیاری قرار گرفت. در قم از محضر آیات عظام عبدالکریم یزدی، سید صدرالدین صدر، محمد تقی خوانساری، محمد حجت کوهکمره‌ای بهره برد. معظم له امر تحصیل و تدریس را در اولویت قرار داد و لذا به یکی از اساتید برجسته حوزه علمیه قم مبدل گردید. از جمله بزرگان که از محضر او خوشه‌چینی کردند می‌توان از آیات عظام و بزرگانی چون فاضل لنکرانی، شهید قدوسی، شهید مطهری، محمد تقی جعفری، احمد جنتی و سیدهاشم رسولی محلاتی یاد کرد (۳). شهید صدوقی رحمه‌الله مبارزه را از دوران رضاخان آغاز کرد؛ عصری که شاه عزم خود را برای نابودی حوزه علمیه قم جزم کرده بود. با ورود امام خمینی رحمه‌الله به صحنه، مبارزات شهید صدوقی هم شدت بیشتری یافت. او از فدائیان اسلام، مسلمانان لبنان و امام موسی صدر حمایت می‌کرد. در بهمن ماه سال ۱۳۳۰ همزمان با رحلت آقا شیخ غلامرضا فقیه خراسانی، با درخواست مردم و توصیه امام رحمه‌الله، به یزد رفت (۴) و دامنه مبارزاتش را گسترش داد. این امر باعث شد تا مردم یزد و شهرهای مجاور به صحنه مبارزه علیه حکومت پهلوی کشانده شوند و در وقایع پانزده خرداد و مبارزه با مظاهر فساد و تمدن منحط غربی، کشف حجاب، تبدیل تاریخ شمسی به شاهنشاهی، جشنهای هنر و ... حضوری موثر داشته باشند. شهید صدوقی هر از چند گاهی به تبعیدیان سر می‌زد و از آنها دلجویی می‌نمود. پس از پیروزی انقلاب، به فرمان حضرت امام، معظم له به امامت جمعه یزد منصوب گردید. ایشان به اقدامات فرهنگی و عمرانی فراوانی دست زد که می‌توان به تعمیر ۱۸ مسجد، تاسیس و تعمیر ۱۹ مدرسه علوم دینی، تاسیس سازمانهای خیریه و بنیاد صدوق قم به مساحت ۲۲۰ هزار متر مربع و ... اشاره نمود. وی به دلیل تاثیرگذاری فراوان در جریان انقلاب، به شدت مورد خشم دشمنان انقلاب قرار داشت و چند بار نیز مورد سوء قصد قرار گرفت. سرانجام در رمضان سال ۱۳۶۰ (ه. ش) بعد از نماز پرشکوه جمعه،

مورد حمله منافقی سیاه دل قرار گرفت و در سن ۷۵ سالگی شربت وصال محبوب را سرکشید. امام در پیام تسلیتی چنین فرمودند: «اینجانب دوستی عزیز که بیش از سی سال با او آشنا و روحیات عظیمش را از نزدیک درک می‌کردم، از دست دادم و اسلام خدمتگذاری متعهد و ایران فقیهی فداکار و استان یزد سرپرستی دانشمند را از دست داد. (۵)» مقام معظم رهبری درباره ایشان فرمودند: «او تسلیم و مطیع امام بود، فکرش و عقیده‌اش و عملش در جهت و در خط فکر عقیده و عمل امام بود و هیچگونه رای و فکری را بر رای و فکر امام ترجیح نمی‌داد. به همین دلیل بود که از اول انقلاب تا آخر، مواضع ایشان یک مواضع صد در صد صحیح و درست بود. (۶)» اینک که در آستان سالگشت شهادت این فقیه مبارز قرار گرفته‌ایم، با گوشه‌هایی کوتاه از زندگی مبارزات او در راه دفاع از ارزشهای دینی آشنا می‌شویم. رویکرد به جوانان آیت الله صدوقی که در سن ۴۵ سالگی به یزد بازگشت، نسبت به جوانان رویکردی مثبت داشت به گونه‌ای که در اندک زمانی پس از ورود، مسجد حظیره برخوردار از یک نماز جماعت با صفهای مملو از جوانان شد. گاهی جوانان در ایام امتحانات برای درس خواندن به مسجد می‌آمدند؛ البته به مقتضای شور جوانی، سر و صدا می‌کردند و این بر برخی نمازگزاران گران می‌آمد؛ لذا نامه‌ای به آیت الله صدوقی نوشتند که «مسجد خانه خداست نه جای بی‌ادبی، فکری به حال این جوانها بکنید که به مسجد نیایند.» آیت الله صدوقی رحمه الله به شدت از این طرز تفکر ناراحت شد و گفت: «بگذارید جوانها با مسجد انس بگیرند و آشنا شوند. مسجد که فقط برای کهنسالان و بازنشستگان نیست. اینها امید کشورند. روزی می‌آید که اینها چرخ عظیم اجتماع را به حرکت در می‌آورند.» طولی نکشید که الفت او با جوانان بیشتر شد و سه شبه شبها جلساتی با حضور ۵۰ الی ۶۰ جوان پیرامون مسایل دینی و اجتماعی شکل گرفت (۷). طبق گزارشهای ساواک - معمولاً - مبارزین اطراف وی از جوانان بودند. مخالفت با بهائیان ایران عصر پهلوی؛ جولانگاه بهائیان بود و آنان در پی تسلط بر منابع مالی و تولیدی کشور می‌کوشیدند؛ در مقابل، علمای دین در تلاش بودند تا مردم را از مصرف محصولات آنان منع کنند و منابع کشور به خدمت بهائیان درنیاید. حضرت آیت الله شهید صدوقی در یزد برای مبارزه با این کار از شیوه تکثیر اعلامیه مراجع و اطلاع رسانی به مردم در مورد تحریم کالاهای بهائیان استفاده می‌کرد. ساواک فعالیت شهید صدوقی برای اطلاع رسانی در این باره را چنین گزارش می‌کند: «شیخ محمد صدوقی، فرزند ابوطالب، پیشنماز مسجد حظیره شهرستان یزد، اعلامیه‌هایی مبنی بر تحریم فراورده‌های شرکتهای زمزم و ایران گاز در اختیار دارد و به وسیله چند نفر، بین اهالی توزیع می‌نماید. . . . (۸)» مقابله با رباخواری رباخواری از جمله گناهان اقتصادی بزرگی است که چرخهای اقتصاد و تولید را متوقف و نظام اقتصادی را فلج می‌کند، ولی این مقوله، در حکومت پهلوی به شدت رواج داشت؛ لذا در مقابله با این پدیده زشت و حرام، حضرت آیت الله صدوقی به ویج‌سنت حسنه قرض الحسنه همت گمارد و با تاسیس صندوق قرض الحسنه، افراد زیادی را از دام این پدیده شوم رهایی بخشید (۹). مرزبان دینداری یکی از مومنین یزد که با زنی تازه مسلمان ازدواج کرده بود، وفات یافت. همسر و فرزندش بی‌سرپرست ماندند. همکیشان پیشین آن زن به ملامت وی پرداختند و پیشنهاد کردند در صورت بازگشت به دین قبلی، به او کمک کنند. شهید آیت الله صدوقی رحمه الله به محض اطلاع، تمام وجوه شرعی را که به دستش رسیده بود، برای آن خانواده فرستاد و آنان نیز ضمن حفظ دین اسلام، تا مدت‌ها بدون دغدغه روزگار گذراندند (۱۰). دفاع فرهنگی بی‌شک اقدامات فرهنگی مانند چاپ کتبی که به دفاع از تشیع در مقابل تهاجمات می‌پردازند از جمله عرصه‌های دفاع از ارزشهاست. آیت الله صدوقی با این دید به چاپ کتاب «تشید المطاعی و کشف الضغائن همت گمارد. این کتاب توسط علامه سید محمد لکنهوی (۱۲۶۰ ق) و در پاسخ به کتاب «تحفه اثنا عشریه نوشته شده بود. در پایان مقدمه این کتاب چنین آمده است: «چون کتاب تحفه اثنا عشریه مجدداً به چاپ رسیده و پخش شده است؛ لازم بود جوابش هم چاپ شود. سماحه حجة الاسلام والمسلمین آیت الله صدوقی «ادام الله ظلالة الوارفة» امر فرمودند و مخارج چاپ این کتاب را بذل فرموده، احسان عظیمی به جامعه تشیع فرمودند. (۱۱)» در برابر طاغوت بعد از آن که در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، رضاخان با سپردن امور به دست ولیعهد خود استعفا داد، سوار اتومبیل شد و به سوی اصفهان رفت. اتومبیل در

عباس آباد دلیجان خراب شد، شاه دیروز و پدر شاه امروز خواست در فرصتی که ایجاد شده در باغهای اطراف گردش کند؛ لذا روانه باغی شد، اما دقایقی بعد معلوم شد باغ توسط آیت الله صدوقی اجاره شده است و معظم له نیز آن روز در باغ بود. وقتی به او خبر می‌دهند رضاخان می‌خواهد به باغ شما وارد شود - به دلیل تنفر از شاه - می‌گوید: «به او بگویید باغ خانوادگی است و نمی‌توان وارد شد.»، اما رضاخان بی‌اعتنایی می‌کند و وارد باغ می‌شود. حضرت آیت الله صدوقی با لباس روحانیت در باغ به راه افتاد و با ابراز ترشویی و ناخشنودی، نارضایتی خود را بروز داد و شاه را به خشم آورد. شاه نیز مجبور به خروج از باغ شد. محمد رضا شاه که از این برخورد با پدرش به شدت خشمگین بود، تصمیم گرفت در سفر به یزد، آیت الله صدوقی را ادب کند، اما اقتدار و نفوذ شهید صدوقی نزد مردم مانع از این عمل گردید (۱۲). حمایت از فدائیان اسلام آیت الله صدوقی از فدائیان اسلام به شدت حمایت می‌کرد، به گونه‌ای که خانه‌اش در شهر قم پناهگاه آنان بود. در سال ۱۳۳۰ (ه.ش) وقتی سید عبدالحسین واحدی (مرد شماره دو فدائیان اسلام) تحت تعقیب قرار گرفت، آیت الله صدوقی او را در خانه‌اش پنهان کرد. ماموران شاه دو مرتبه به منزل او ریختند، ولی بعد از ناکامی از پیدا کردن واحدی، با عذرخواهی از آنجا خارج شدند (۱۳). اعلام بیزاری با صدور بیانیه وقتی فاجعه حمله به مدرسه فیضیه در دوم فروردین ماه سال ۱۳۴۲ به وقوع پیوست، شهید صدوقی اعلامیه‌ای تحریر کرد و آن را به امضا دیگر علما نیز رساند. طی این اعلامیه از اقدامات رژیم، چنین اعلام نفرت شده بود: «... ضرب و شتم و نهب و قتل عده‌ای از محصلین علوم دینی در مدرسه فیضیه، قضیه‌ای نیست که زود از خاطر مسلمین محو و نابود شود و جراحات قلوب به مرور التیام پذیرد. اینک در ضمن عرض همدردی، خاطر آقایان محترم را مستحضر می‌داریم که مادامیکه روح در بدن و نیم جانی در تن است، طبق تصمیمات علمای اعلام و راهنماییهای آیات الله العظام از هیچگونه اقدامی به منظور حفظ احکام و شعائر اسلام فروگذار نخواهیم کرد. (۱۴)» اعتراض به جشن های ۲۵۰۰ ساله و... آن گاه که موضوع اعلام تاریخ شاهنشاهی به جای شمسی مطرح شد و دولت در پی ترویج آن برآمد، علمای دین از جمله آیت الله صدوقی به مخالفت پرداختند. آیت الله صدوقی با فریادی رسا می‌گفت: «ای مردم! این حکومت‌های فعلی دستور از خارجی می‌گیرند. همه چیزتان را از شما گرفته و می‌گیرند؛ دینتان را... اخلاقتان را و حتی تاریخ اسلامی را با تاریخ زردشتی جایگزین کرده‌اند. (۱۵)» وی در برابر تمام مظاهر ترویج طاغوت مقاومت می‌کرد و گزارشهای ساواک، گویای این واقعیت است: «برابر سوابق موجود، شیخ محمد صدوقی... در ۲۲/۸/۴۱ با شرکت نسوان در انجمنهای شهرستان و استان مخالفت و مردم را از دادن رای به بانوان منع نموده است... به آقای محمد علی صدوقی تذکر دهند چنانچه در آینده نسبت به جشنهای شاهنشاهی اظهار نظر منفی کند، از منطقه طرد خواهد شد... نامبرده از شرکت در مراسم نیایش ۱۵ بهمن سال ۱۳۵۱ و ۲۱ فروردین سال جاری نیز خودداری و یک روز قبل از مراسم مزبور به منظور عدم شرکت در نیایش به بهانه‌های مختلف منطقه را ترک نموده که عمل وی توسط مردم تعبیر به تفسیرهای مختلفی گردیده است. خواهشمند است دستور فرمایید با توجه به مراتب فوق و این که امکان دارد ادامه رفتار شخص مزبور باعث تجری سایر روحانیون افراطی گردد؛ به هر نحو که صلاح باشد با نامبرده رفتار نماید. (۱۶)» شیوه‌های اطلاع‌رسانی آیت الله صدوقی از طرف رژیم به عنوان عنصر خطرناک شناخته شده بود، ولی معظم له با کمال شجاعت، برنامه‌های مبارزاتی خود را به شیوه‌های مؤثر ادامه می‌داد و مردم را به انحاء مختلف در جریان خیانت‌های خاندان پهلوی قرار می‌داد. رهبر انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای «مدظله العالی ضمن نقل خاطره‌ای از آن دوره، می‌فرماید: «بنده از تبعید برمی‌گشتم، از طریق یزد آمدم، رفتم مسجد ایشان، دیدم مثل اینکه اینجا جزء محیط اختناق کشور ایران نیست. توی مسجد اعلامیه‌هایی زده بودند. خیلی آزاد همه می‌آمدند و می‌خواندند. این اعلامیه‌ها، دارای مضامین فوق العاده تحریک‌آمیز بود، مثل اینکه مقایسه‌ای شده بود میان بهای تانکها، هواپیماها، وسایل نظامی که سردمداران رژیم پهلوی از پول ملت می‌خریدند و بر علیه ملت استفاده می‌کردند، با بهای ساختن مدارس و بیمارستانها... که به سود ملت بود... (۱۷)»

شهادت برای دین بعد از به خاک و خون کشیدن مردم در قیام ۱۹ دی قم و ۲۹ بهمن ۵۶ تبریز؛ آیت الله صدوقی به رغم جو خفقان

و تدابیر شدید امنیتی، ضمن پیامی، نوروز ۵۷ را عزای عمومی اعلام کرد: «سال نو با سفره‌های آغشته به خون بیگناهان قم، تبریز و سایر شهرستانها که برای دفاع از حریم مقدس قرآن و روحانیت قربانی شده‌اند؛ لذا مناسب است از برگزاری مراسم نوروز خودداری فرموده و به سوگ و ماتم شهیدان بنشینند. (۱۸)» پس از این اعلامیه، وی مجلس شهدای تبریز را در دهم فروردین ۵۷، در مسجد روضه محمدیه یزد برگزار کرد که طی آن، سرکردگان دژخیمان شاه، مردم را به خاک و خون کشیدند. آیت الله صدوقی در عکس العمل به این موضوع، با شجاعت تمام به سخنانی پرداخت و گفت: «از شهربانی تلفن زده و به من گفتند: «این صحبتها را نکنید»، مرا تهدید کرده‌اند که چه‌ها می‌کنیم! بفرمایید! اما چهار راه بیشتر ندارید؛ یا مرا تبعید می‌کنید که هر جا بروم همینم! یا در خانه‌ام محاصره‌ام می‌کنید یا به زندانم می‌برید یا مرا می‌کشید و اگر مرا بکشید بدانید که هر قطره خون من؛ صدوقیها خواهد شد. (۱۹)» وی این صلابت را همواره در مقابل دستگاه حاکم به کار می‌برد. یک بار می‌گفت: «از طرف ساواک یک کسی پیش من آمد و گفت که مامور مراقبت شما هستم، شما چه نقشه‌ای دارید؟! و ما هم علنا نقشه خود را گفتیم و کارهایی را که انجام داده بودیم و اطلاعیه‌ها و تلگرافات را همه نشان دادیم و گفتیم در این راه تا آخر هستیم. هر اقدامی که قرار است از طرف ساواک نسبت به ما بشود، زودتر انجام بدهید. (۲۰)» مبارزه با تهاجم فرهنگی طاغوتیان رژیم شاه می‌کوشید با ایجاد مراکز مختلط، مانند دانشسرای هنر و... روح غیرت و شرف مردم مسلمان را نابود کند. از این رو شهید صدوقی خود را موظف به ابراز عکس العمل می‌دید. طبق گزارش ساواک، او بیان داشت: «به تازگی دانشسرای هنر در یزد ثبت نام می‌کند. هنرشان این است که دخترها و پسرها را به بی‌عفتی بکشانند» و توصیه کرد «جوانها ثبت نام نکنند. (۲۱)» از سوی دیگر وی به تشکیل گروه فرهنگی علوی همت گمارد که چندین مدرسه دخترانه و پسرانه را با نظارت هیات امنا اداره می‌کرد و به عنوان الگویی عملی، بخش بزرگی از جوانان را به خود جذب کرد. این مدارس همواره از حیث علمی در رتبه‌های ممتاز قرار داشتند (۲۲). مبارزه منفی شهید صدوقی به تمامی راههای مبارزه آشنا بود؛ از این روی گاه به جای مبارزه رو در رو به مبارزه منفی روی می‌آورد. نمونه‌ای از آن را می‌توان در موضوع سالگرد ۱۵ خرداد مشاهده کرد. وی از مردم خواست از هر نوع تظاهرات شدید بر علیه دولت پرهیز کنند. «۱۵ خرداد روزی که عفریت استعمار، پرده از چهره کثیف خود بالا زد و... به طوری که گزارش داده‌اند جمع کثیری از جوانان غیور و مبارز و مدافع از حریم قرآن و تشیع که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، بنا دارند هیئتی با شکوه و جلوه‌ای مخصوص با ترتیب دادن پرچمها و عکسها، مسافت زیادی را با شعارهای کوبنده مذهبی راه‌پیمایی نمایند و از هر گونه پیشامدی نهراسند. و از آنجا که بیم آن می‌رود که این عمل موجب خرداد دیگری؛ بلکه شدیدتر از آن شود و توپها و مسلسلها و تانکها را برای آماج گرفتن آنها آماده و مهیا نموده‌اند و کوچک و بزرگ را به نام خرابکار، مارکسیست به رگبار مسلسل و زیر تانکها خواهند گرفت و بر احدی رحم نخواهند نمود و خونهایی را خواهند ریخت و مجوز شرعی نخواهند داشت، بهتر بلکه مقتضی است که از این رویه منصرف و همگان از اداری و بازاری و روحانی و مردمان عادی، آنان که به دین و آیین علاقه دارند و فرامین مراجع بزرگ را لازم الاتباع می‌دانند، همان رویه عقلایی را که مبارزه منفی و موافق نظر بزرگان از مراجع است اتخاذ و پیروی نموده، روز دوشنبه ۱۵ خرداد سال ۵۷ در خانه نشسته احدی بیرون نیاید...» مخالفت با سازش حکومت طاغوتی که تمام توان خود را در نابودی خوشه‌های خشم ملت مسلمان به کار گرفته و ناکام مانده بود، در ماههای آخر سال ۵۷، با یک طرفند سیاسی از بازاریان - که ستون اقتصادی خیمه انقلاب بودند - خواست تا با انتخاب نماینده‌ای، با دولت به مذاکره بنشینند. شهید صدوقی با تیزبینی ویژه‌ای، متوجه این طرفند شد و چنین اعلام کرد: «دولت سرنیزه اتحاد ملی... اینک به این تجربه تلخ دست یافته که دیگر قدرت سرنیزه به هیچ وجه، نمی‌تواند صفوف متراکم و همبستگی پولادین این ملت را درهم بشکند... مجدداً به پیروی از سلف خود دست مزورانه خویش را از آستین خیانت به در آورده و به سوی اصناف و بازاریان که قدرت مبارزه مثبت و منفی آنها ستون فقرات رژیم را در هم شکسته است، استمداد می‌جوید؛ استمدادی خائسانه و عاجزانه و آن این که کلیه اصناف و بازاریان بدون دخالت هیچ یک از مامورین

دولتی، نمایندگان از بین خود انتخاب نموده تا با رئیس دولت به مذاکره بنشینند... خیالی واهی و پندار پوچی که از مغزهای آدم کش تراوش کرده... این جانب... اخطار می‌کنم که اگر چنانچه معدودی ساده لوح هنوز در بین آنها حاضر به اجرای نقشه شوم دولت ضد اسلامی و ضد ملی ایران گردد، با رساترین استدلال آنها را از خطر پشت پرده آگاه ساخته و به آنها تفهیم کنند که این حيله شیطانی دولت وسیله‌ای است که می‌خواهد بوسیله آن بین صفوف محکم اصناف تفرقه انداخته و از این تفرقه نتیجه‌گیری نماید. (۲۳) « مبارزه با جنگ روانی طاغوتیان که تاب مقاومت در برابر مبارزات مخلصانه مردم ایران را نداشتند، به جنگ روانی و تخریبی روی آوردند. از جمله در مجلس سنا، تظاهر کنندگان و ناراضیان را لامذهب و کمونیست نامیدند و کوشیدند با ترویج این ادعاها مردم را از مسیری که در پیش گرفته بودند، منحرف کنند. آیت الله صدوقی در این باره هم ساکت ننشست و طرفند تبلیغی آنان را خنثی کرد. ساواک در این باره چنین گزارش داد: «روز ۲۱/۲/۳۷ (۲۵) اظهار داشته... مجلس سنا ما را لامذهب خطاب کردند؛ راست می‌گویند؛ ما لامذهب هستیم و آنها مذهب دارند. کسی که در طول عمرش حتی یک رکعت نماز نخوانده و یک روز روزه نگرفته؛ مذهب دارد؟! (۲۴)» (پی‌نوشت‌ها: ۱) پاسداران اسلام، ص ۱۲. ۲) گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۴۴۳. ۳) مجله نور علم، ش ۷، ص ۷۴ - ۷۸، ش ۶، ص ۹۸. ۴) مجموعه اطلاعیه‌های شهید صدوقی، ص ۳۰؛ آثار الحجّه، ص ۳۹۲. ۵) صحیفه نور، ج ۱۶، صص ۲۰ و ۲۱۹. ۶) روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۱/۴/۱۳، ص ۲. ۷) شهید صدوقی، صداقت محراب، صص ۹۳ - ۹۴. ۸) شهید صدوقی، عملکرد... صص ۱۰۹ و ۱۱۰. ۹) فاجعه دهم رمضان، ص ۱۴۸. ۱۰) شهید صدوقی، صداقت محراب، ص ۱۰۲. ۱۱) تشیید المطاعی، و... ص «ر» مقدمه. ۱۲) زندگینامه شهید آیت الله صدوقی، سید محمد موسوی، صص ۱۰ - ۱۱. ۱۳) همان، ص ۱۲؛ اسناد شهید آیت الله حاج شیخ محمد صدوقی، ص ت. به نقل از فرزند وی. ۱۴) همان. ۱۵) مجله شاهد، ش ۲۱، صص ۶ - ۱۳. ۱۶) شهید صدوقی، عملکرد...، ص ۱۰۷. ۱۷) فاجعه دهم رمضان، صص ۴۳ - ۴۴. ۱۸) مجموعه اطلاعیه‌های شهید محراب آیت الله صدوقی، ص ۳۳. ۱۹) کیهان فرهنگی، ش ۴، تیر ۶۴، صص ۳۲ - ۳۵. ۲۰) اطلاعیه‌ها...، ص ۳۰. ۲۱) مجله شاهد، ش ۲۱، صص ۶ - ۱۳. ۲۲) فاجعه دهم رمضان، ص ۱۴۷. ۲۳) شهید صدوقی، عملکرد...، ص ۲۵۵. ۲۴) همان، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

منبع: <http://www.hawzah.net> /خ

زندگینامه «فقیه فداکار» آیت الله شیخ محمد صدوقی

زندگینامه «فقیه فداکار» آیت الله شیخ محمد صدوقی نام و نسب به سال ۱۳۲۷ هجری قمری در یزد و در خانواده‌ای روحانی، کودک‌کی زاده شد که او را محمد نام نهادند. پدرش، مرحوم آقا میرزا ابوطالب، از عالمان وارسته آن سامان بود که در مسجد روضه محمدیه - معروف به حظیره - اقامه جماعت می‌کرد و محل رجوع مردم بود و به جهت خط خوشی که داشت در تنظیم اسناد عقود و معاملات مردم می‌کوشید. پدر بزرگش میرزا محمد رضا کرمانشاهی نیز مرجع حل مشکلات مردم و از روحانیون دامنه وسیع کویر بود. او نیز فرزند مرحوم آخوند ملا-محمد مهدی کرمانشاهی بود که توسط فتحعلی شاه قاجار به یزد تبعید گردیده بود و به سال ۱۲۳۶ ه.ق در آن شهر دارفانی را وداع کرد. نسب شریف «صدوقی» بر اساس آنچه که بر سنگ مزار آخوند ملا-مهدی کرمانشاهی حک شده است، به چهره والای شیعه، شیخ جلیل فقیه، ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به «شیخ صدوق» رضوان الله تعالی علیه می‌رسد. محمد در هفت سالگی، پدر و نه سالگی مادر را از دست می‌دهد. تحصیل و تدریس علوم دینی در سایه سرپرستی مرحوم آ میرزا محمد کرمانشاهی، پسر عموی خود به تحصیل علم پرداخته، شرح لمعه و قوانین را در مدرسه عبد الرحیم خان یزد نزد اساتید آن مدرسه فرا می‌گیرد و در بیست سالگی با دختر عموی خود ازدواج می‌کند. در سال ۱۳۴۸ ه.ق برای ادامه تحصیل راهی حوزه کهن اصفهان شده، در مدرسه چهار باغ (امام صادق فعلی -) از مدارس زیبای باقیمانده از عصر صفوی - سکنی می‌گزیند. از بد حادثه آن سال، زمستانی طاقت فرسا را به

همراه می آورد؛ به گونه ای که مجبور می شود، از راه قمشه و آباده و پس از حدود یک ماه راهپیمایی، در کمال مشقت به یزد مراجعت کند. پس از سالی اقامت مجدد در وطن، هوای هجرت به حوزه قم - که کمی پیشتر نبود به همت بلند بنیانگذار عظیم الشأن آن حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی تأسیس شده بود - دل بی تابش را مشتاق سفر کرده، عازم شهر جهاد و اجتهاد می شود. او خود هنگام عزیمت به قم را سال ۱۳۴۹ هـ. ق و مدت اقامت خود را در این شهر بیست و یک سال ذکر کرده است. اقامت وی در قم مصادف است با ششمین سال سلطنت استبدادی رضا خان و اوج حملات وی به روحانیت. همزمان جو ارباب و تهدید «امنیه های» رضا خانی بیداد می کند و پوشیدن لباس روحانیت جرم است مجلس روضه ممنوع و مؤسس حوزه در فشار طاقت فرسا و مردم به پوشیدن کت و شلوار و کلاه پهلوی مجبورند. رضا خان دست از مقدس بازی برداشته و چهره واقعی خود را آشکار کرده است. امام خمینی (رحمت الله علیه) در تشریح فضای حاکم بر آن روز می فرماید: «از اولی که ... رضا خان آمد و آن کودتا را کرد که شاید شماها یادتان نباشد، اکثراً یادتان نیست. شاید بین شما کسی باشد یادش باشد، لکن من یادم هست و شاهد بودم. از اول، به تدریج البته، نه یکدفعه، آن وقتی که آمد، ابتدائاً شروع کرد همان مقدس بازی ها که پسرش در می آورد و سالوسی، آن هم شروع کرد. مثلاً در یک محرمی من یادم است که گفتند که همه تکایای تهران را این (رضا خان) رفته، دیدن کرده، شرکت کرده در عزا و خودشان، دسته قزاق ها، هم روضه داشتند و مسائل تبلیغی و همه این ها را داشتند تا کم کم وقتی مستقر شد، پایش محکم شد آن وقت، آن صورت دیگرش را نشان داد. تمام مجالس روضه و وعظ و خطابه را در تمام سطح ایران قلع و قمع کرد. در قم، مجلس این طوری بود که آقای صدوقی یک مجلس داشتند، قبل از اذان صبح شروع می شد، اوایل اذان تمام بود، آن هم چند نفر و احتمال می دهم که آن را هم آمدند جلویش را گرفتند. تمام چیزهایی که مربوط به دیانت بود شروع کرد آنها را یکی یکی جلویش را گرفت. شروع کرد با شدت با روحانیت عمل کرد؛ به طوریکه من در مدرسه فیضیه آن وقت یک درسی می گفتم؛ یک عده چند نفری بودند. یک روز که رفتم، یک نفر بود. این شخص گفت که این آقایان همه فرار کردند، رفتند به باغات. طلبه های مدرسه هم قبل از آفتاب، آن طور که می گفتند، فرار می کردند به باغات. می رفتند و آخر شب آن وقت ها می آمدند و بنابراین بود که این لباس به کلی خلع بشود.» وی در قم پس از مدتی به درس حاج شیخ عبد الکریم راه می یابد و مورد لطف و توجه خاص ایشان قرار می گیرد و بر اثر اعتماد ایشان، آقای صدوقی محل رجوع طلاب و حلال مشکلات آنان می شود. با فوت آیت الله حائری در سال ۱۳۵۵ هـ. ق که در پی مسئله کشف حجاب اجباری زنان ایرانی به وقوع پیوست، رضا خان نفسی به راحتی کشید و از خلأ مرجعیت در ایران استفاده کرده، اوضاع را بر اهل علم و روحانیت سخت تر کرد، به گونه ای که همگان با ناامیدی تنها به توسل و تضرع روی آوردند. شهید صدوقی خود می گوید: «اوضاع بر اهل علم سخت شد که بعداً توسلاتی از اهل علم شد و خیلی مؤثر افتاد. تحصیل در آن دوره خیلی سخت بود؛ به جهت اینکه قم مرجعی نداشت، چرا که مرجع تقلید، مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی بودند که ایشان هم در نجف اقامت داشتند.» آیات ثلاثه آن روزگار قم آقایان سید محمد تقی خوانساری (۱۲۹۵-۱۳۷۱ هـ. ق) سید صدر الدین صدر (۱۲۹۹-۱۳۷۷ هـ. ق) و سید محمد حجت کوه کمره ای (۱۳۱۰-۱۳۷۳ هـ. ق) پس از ارتحال مؤسس حوزه علمیه قم، سال های نفس گیری را پشت سر گذاشته، مشترکاً به رتق و فتق امور حوزه پرداختند. در این راه آیت الله صدوقی نیز با همتی بلند و عزمی استوار به یاری آنان شتافت: «پس از فوت مرحوم آیت الله حائری قسمت عمده از کارهای حوزه به دوش ما افتاد و علاوه بر تولیت مدارس، تقسیم شهریه های طلاب نیز زیر نظر بنده بود.» همزمان با تدبیر امور حوزه و تحصیل در محضر آیات ثلاثه، خود نیز به تدریس دروس سطح مشغول می گردد و به جهت برخورداری از بیان شیوا و حافظه قوی و محضر خوش، تدریس وی مورد استقبال طلاب جوان قرار می گیرد که اکثر فضلاء و مدرسین فعلی حوزه درس شیرین شرح لمعه و سطح را به یاد می آورند. شروع جنگ جهانی دوم و فرار رضا خان، موجب دمیدن آزادی و شکست پیکره استبداد گردید. در این سالها، حوزه علمیه قم روتق گذشته خود را بازیافت و بر اثر سعی و

تلاش آیات عظام قم تعداد طلاب رو به فزونی نهاد. آیت الله صدوقی، از بدو ورود به قم، به دوستی و هم صحبتی با امام خمینی (رحمت الله علیه) دل بست به طوری که هر دو بزرگوار در جلسات و محفل انس یکدیگر شرکت می کردند: « بنده در سال ۱۳۴۹ هـ. ق که وارد قم شدم، دو سه روز پس از ورود، با امام خمینی آشنا شدم و کم کم آشنایی ما بالا گرفت و به رفاقت کشید و گاه در تمام مدت شبانه روز با ایشان بودم. » آیت الله العظمی بروجردی در روز ۱۴ محرم سال ۱۳۶۴ هـ. ق مطابق با ۹ دی ماه ۱۳۲۳ هـ. ق در میان استقبال پر شور و زاید الوصف صدها تن از علمای بزرگ و مردم مشتاق وارد قم می شوند. « وقتی که مرحوم آیت ا... بروجردی به علت کسالت در بیمارستان فیروز آبادی بستری شدند، در همین خلال، بعضی از اهل علم و مدرسین به فکر افتادند که ایشان را به قم بیاورند و به همین خاطر نامه هایی از قم به خدمتشان ارسال شد و اشخاصی به نمایندگی از روحانیت با ایشان ملاقات کردند. بنده هم به اتفاق داماد آقای صدر به بیمارستان رفتیم و بعد به همراه مرحوم آیت الله بروجردی به قم آمدم. عمده سعی و کوشش برای آمدن آقای بروجردی به قم، از ناحیه حضرت آیت ا... خمینی بود ایشان خیلی اصرار داشتند که این کار انجام شود « همکاری با فداییان اسلام موج توفنده جریان فداییان اسلام و شور هیجانی که در حوزه ایجاد کرد، صدوقی را نیز به سوی خود کشاند. او از جمله عالمانی است که با حمایت از این نهضت جوشیده از متن روحانیت مبارز پرداخت و در هنگام خطر خانه خود را پناهگاه امن آنان قرار داد. « زمان فداییان اسلام، ایشان با آنان تماس نزدیک داشتند. حتی نواب صفوی در آن زمان خفقان، تنها جایی که به عنوان پناهگاه اختیار می کرد، منزل پدرم بود. شبانگاه در می زند، وارد می شود و می گوید: « من تحت تعقیب هستم و به شما پناه آورده ام و ایشان باروی گشاده در را به روی ایشان باز می کند و او چند روز در منزل ما مخفی بود. « ایشان در شب وارد کردن جنازه منحوس پهلوی (رضا خان) فعالیت چشمگیری داشتند که کسی برای جنازه او در قم نماز نخواند و تظاهراتی که در مدرسه فیضیه، علیه ورود جنازه حین وارد کردن آن به صحن صورت گرفت زیر نظر و هدایت چند نفر من جمله آیت ا... صدوقی بود. در سال ۳۰ - ۱۳۲۹ فداییان اسلام، من جمله مرد شماره ۲ آن، آقای سید محمد واحدی، مورد تعقیب رکن دو و شهربانی قم قرار گرفت و ایشان به منزل آیت ا... صدوقی پناه آوردند. ایشان آقای واحدی را در دولا-بچه پشت آینه بزرگ جا داده بودند و دو مرتبه، مأمورین شهربانی و رکن دو، نصف شب به منزل هجوم آوردند تا آقای واحدی را در آن خانه دستگیر کنند. ولی با شیوه ای که آیت ا... صدوقی به کار بسته بودند به مقصد خود نرسیدند و با عذر خواهی خانه را ترک گفتند. من خود نیز جریان را می دانستم و آقای واحدی در محوطه حیاط کوچک خانه، شب و سحر ورزش می کردند تا در اثر نشستن در دولا بچه خسته و رنجور نشوند. بازگشت به یزد آیت ا... صدوقی تا سال ۱۳۳۰ هـ. ش در محضر زعیم حوزه به تدریس و تحصیل و خدمت به طلاب سرگرم و در ایام فراغت نیز برای امرار معاش از دسترنج خویش، به کار کشاورزی در منطقه عباس آباد قم می پرداخت. سرانجام در پی اصرار مردم و علمای یزد، به ویژه عالم فرزانه مرحوم سید علی محمد وزیری و ارسال تلگراف های گوناگون به خدمت آیت الله بروجردی و سایر مراجع و علی رغم داشتن موقعیت ممتاز در شهر قم، به یزد مراجعت می کند و مورد استقبال بی نظیر مردم آن دیار قرار می گیرد. « تقریباً هشت کیلومتر مردم ایشان را روی دست آوردند و به هر شهر و دهی که می رسیدند، مردم، گاو و گوسفند قربانی می کردند. « امامت جمعه و نمایندگی امام امامت جمعه و نمایندگی امام، مسئولیت دیگری است که او بدان شرف می بخشد و از عهده اجرای آن در راستای حل مشکلات مردم، تعدیل تندروری ها، تحریض مردم به بازسازی استان، و کمک به محرومان و مستضعفان به نیکوترین وجه برمی آید. او با درایت و کاردانی و مدیریت بالای خود بگونه ای عمل می کند که در طول سالهای بحرانی اول انقلاب - که هر روز ایران زمین شاهد توطئه ای بود - استان یزد از کمند توطئه های گوناگون در امان می ماند. در روزهای آغازین بعد از پیروزی، لانه های توطئه و فساد گروهک های چپ و راست را تعطیل می کند و بساط آنان را برمی چیند، و هر حرکت خزننده دشمن را در نطفه خفه می کند. با شروع جنگ تحمیلی، سیل کمک های مردمی و نیروی انسانی را از یزد راهی جبهه های نبرد می کند و خود نیز در بعضی

عملیات افتخار آفرین حضور می یابد و گرمابخش فضای جبهه ها می شود که شورانگیزترین حضور او در عملیات غرور آفرین بیت المقدس و فتح خرمشهر بود. او در شهادت اولین شهید محراب، « مدنی » را « اسوه » می خواند و قاتلان او را دشمنان کوردل و فریب خوردگان ابرقدرت ها می نامد. او می نویسد: « مکتبی که با خون علی ها پایه گذاری شده، باید با خون امثال مدنی ها آبیاری شود... ». در شهادت دومین رفیق راه خود می نویسد: « وای امام ملت ما در مکتب حسین (علیه السلام)، این مسئله را بخوبی دریافته که مرگ در بستر برای شخصیتی چون آیت الله دستغیب کم بود. » همچنین می نویسد: « و همه ما آمادگی برای این چنین مسایل داشته و داریم. » شهادت ایشان تا اینکه در یک روز گرم کویری ناگهان صدای جمهوری اسلامی ایران خبری جانکاه را چنین اعلام کرد: « شنوندگان عزیز توجه فرمایید. شنوندگان عزیز توجه فرمایید. با کمال تأسف اطلاع حاصل شد که حدود ساعت یک و نیم بعد از ظهر امروز (جمعه یازدهم تیرماه ۱۳۶۱) عالم ربانی، مجاهد خستگی ناپذیر، آیت الله صدوقی، یار امام امت و نماینده امام و امام جمعه یزد با دهان روزه، در محراب نماز جمعه به شهادت رسیده است... » آری چند لحظه پس از پایان نماز جمعه، با زبان روزه و در سن ۵۷ سالگی. و بدین سان دفتر عمر سراسر زهد و تلاش و خدمت و جهاد و مبارزه وی بسته می شود و حیات جاودان و ابدی در جوار رحمت الهی - با نیل به فیض شهادت - آغاز می گردد. بعضی رادیوهای بیگانه اعلام کردند: « مرد شماره ۲ انقلاب ایران ترور شد. » به فرموده امام خمینی (رحمت الله علیه): « چه کسی اولی به شهادت است در عصری که استکبار جهانی و فرزندان خلف آن در داخل و خارج، اسلام عزیز را تهدید می کنند از امثال شهید بزرگوار ما و فقیه متعهد و فداکار اسلام شهید صدوقی عزیز رضوان الله علیه؛ شهید بزرگی که در تمام صحنه های انقلاب حضور داشت و یار و مددکار مستمندان بود و وقت عزیزش را صرف در راه پیروزی اسلام و رفع مشکلات انقلاب می کرد و برای خدمت به خلق و انقلاب سر از پا نمی شناخت. » منبع: <http://www.sadoughi.ir> /خ

نکته دان عشق

نکته دان عشق خاطراتی از زبان خواهر، همسر و دختر شهید بهشتی نظم و فروتنی پدر بزرگم، مرحوم آقای خاتون آبادی هنگامی که از دنیا می رفتند، برادرم یک سال و نیم بیشتر نداشت. ایشان به مادرمان گفته بودند که از این پسر، خوب مراقبت کن، زیرا کسی خواهد شد که اسلام و دنیا به او افتخار خواهند کرد. * * * * * مادرم می گفتند هر وقت با خواهر و برادرت از خانه بیرون می رفتیم، هیچ وقت ندیدم که برادرت حتی یک قدم جلوتر از خواهرش برود، چون خواهرم دو سال از او بزرگتر بود. این رفتار را محمد از پدرمان یاد گرفته بود. * * * * * یک روز شنیدم که محمد به مادرمان گفت خواهش می کنم دعا کنید که خداوند، شهادت در راه خدا را نصیب من کند که از مرگ در بستر بیزارم. برادرم عاشق شهادت بود و عاشقانه، شهادت را انتظار می کشید و پیوسته آماده شهادت بود. * * * * * برادرم در جلسات فامیلی، از تک تک اعضای فامیل در مورد وضعیتشان سؤال می کرد. در فروردین سال ۶۰ به اصفهان آمد، به من گفت برنامه ای بگذارید که همه فامیل بیایند و من آنها را ببینم. غافل از این بودم که این آخرین باری است که برادرم را می بینم! در هر حال برنامه ای تنظیم و همه فامیل را برای صبحانه دعوت کردیم. بعد که صحبت برادرم با آقایان تمام شد، نزد خانمها آمد و با تک تک احوالپرسی کرد و از اوضاع زندگیشان پرسید. وقتی جلسه تمام شد، یکی از اعضای فامیل که دیر رسیده بود، وسط کوچه دید که برادرم با ماشین می رود. محمد آقا به راننده گفته بود که ماشین را نگه دارد. محافظین گفته بودند که از نظر امنیتی نمی توانیم، چون حالا همه می دانند که شما ساعتهاست اینجا هستید و خانه را نشان کرده اند. برادرم می گوید، « این چه حرفی است که می زنید؟ خویشاوند من به دیدنم آمده است. » و آنها را مجبور می کند ماشین را نگه دارند. سپس پیاده می شود و آن فرد را در آغوش می گیرد و احوالپرسی می کند و عذر می خواهد که باید برود، چون جلسه ای دارد که نباید به آن دیر برسد. * * * * * با اینکه محمد آقا از نظر سیاسی و اجتماعی خیلی مشغله داشت، ولی هیچ وقت از رسیدگی به خانواده و فامیل غافل نمی شد.

و هرگز مسئولیت‌هایش را در قبال آنها از یاد نمی‌برد. در میان همه گرفتاریها بود که من برای دیدنش از اصفهان به تهران آمدم. به خانه که آمد، لباسش را در نیاورد. گفتم: «اگر از قبل برنامه‌ای داری، مزاحمت نمی‌شوم.» گفت: «نه، خواهرجان! امشب برنامه‌ام بازدید از اتاق علیرضاست.» او واجب می‌دانست که در مقاطع خاصی، از جمله ایام عید، با لباس رسمی، در اتاق تک تک فرزندان از آنها بازدید عید کند، درست مثل افرادی که از بیرون به منزل آنها می‌آمدند. * * * یک روز در تهران منزل برادرم مهمان بودم که دیدم مثل ماه رمضان، قبل از اذان صبحانه خورد و بعد از نماز صبح از خانه بیرون رفت و تا نیمه شب، بیرون بود. بعد هم که به خانه برگشت، گفت: «حالا باید دید اوضاع در گوشه و کنار مملکت از چه قرار است.» و به افرادی که در نظر داشت، تلفن زد. من در این گونه موارد فقط نگاهش می‌کردم و از خود می‌پرسیدم: «این همه تلاش بیرون از خانه کافی نیست که در خانه هم کار می‌کنند؟» یک بار همین سؤال را از خودش پرسیدم. جواب داد، «خواهرجان! الان وضعیت مملکت طوری است که حتی چهار ساعت خواب هم برای مسئولان، زیاد است.» یکی از توصیه‌های مهمی که برادرم به ما می‌کرد و خیلی به درد مسئولان می‌خورد این بود که می‌گفت: «هر وقت کسی به شما مراجعه می‌کند، نگویید من مسئولم، بلکه خود را جای او قرار دهید و ببینید که اگر شما به جای او آن طرف میز ایستاده بودید و درخواستی داشتید، دلتان می‌خواست با شما چگونه رفتار کنند. این کار را که بکنید، حال و روز او را می‌فهمید و کارش را بهتر انجام می‌دهید.» * * * ماه رمضان بود و برادرم همراه با جمعی برای بازدید به اصفهان آمدند. خواهر بزرگم به خاطر این که آنها مسافر بودند، ناهاری تهیه کرد و چون هوا هم گرم بود، برایشان آب هندوانه گرفت. محمد آقا وقتی بوی غذا را شنید، پرسید، «چرا غذا درست کرده‌اید؟» خواهرم گفت: «چون شما مسافر هستید.» برادرم گفت: «مسافر بودن به معنای شکستن حرمت ماه رمضان نیست.» سپس خود و همراهانش کمی آب هندوانه خوردند و خانه را ترک کردند. * * * قبل از انقلاب سفری به عراق رفتیم. هنگامی که به حرم حضرت علی (ع) رسیدیم، برادرم همان جا دم در ایوان ایستاد و شروع کرد بی‌اختیار گریه کردن. همراهان تصور کردند آنجا ایستاده و اذن دخول می‌خواهد و خود را به ضریح می‌رساند، اما او برگشت. بعد به شوهرم گفته بود، «من زیارت کردم، برویم.» او هرگز زیارت را در و دیوار و ضریح بوسیدن نمی‌دانست و آن را ارتباط روحی با ائمه می‌دانست. * * * امکان نداشت محمد آقا هیچ وقت بدون وضو از خانه خارج شود. او همیشه با وضو بود. توصیه مهم برادرم به من و خواهر بزرگترم که در منزل کلاس‌های فرهنگی به راه می‌انداختیم و فعالیت‌های اجتماعی داشتیم این بود که فعالیت‌هایتان را گسترده‌تر کنید و سعی داشته باشید نیروهای جوان را متشکل کنید. او نسبت به تشکل افراد و گروهها در امر مبارزه حساسیت و تاکید زیادی داشت. * * * برادرم با اینکه سالها بود که در تهران اقامت داشت، ولی هر وقت به اصفهان می‌آمد، نمازش را هم تمام و هم شکسته می‌خواند و می‌گفت در این زمینه احتیاط می‌کنم. هنگامی که تکبیره الاحرام می‌گفت، رگ‌های گردنش متورم می‌شد، سپس چشم‌هایش را می‌بست و تمرکز عجیبی پیدا می‌کرد. معلوم بود که همه اعضا و جوارحش را متوجه حضور در محضر حق تعالی می‌کند، تکیه کلامش این بود که در موقع نماز، باید قلب انسان پیشنهاد باشد و بقیه جوارح و اعضای انسان به قلب او اقتدا کنند. * * * آقای اژه‌ای تعریف می‌کردند که در تابستان سال ۵۶ بود که به اتفاق برادرم و خانواده‌اش به مشهد مشرف شده بودند. صبح یکی از روزها قرار بود با خانواده به پارک بروند. آن روزها هم چندان رسم نبود که روحانیون با زن و فرزند به پارک بروند ایشان زودتر آماده می‌شود و در حیاط قدم می‌زند که زنگ در به صدا در می‌آید. در را که باز می‌کند و می‌بیند شهید باهنر هستند و سراغ برادرم را می‌گیرند. برادرم هم آماده شده بود تا با خانواده از منزل بیرون بروند و بعد از چند لحظه دم در رسید. آقای باهنر بعد از سلام و احوالپرسی به او می‌گویند، «دور هم نشسته بودیم و در مورد مسائل نهضت صحبت می‌کردیم که گفتند شما هم در مشهد هستید. دوستان گفتند همین الان بروید و آقای بهشتی را هم بیاورید تا بحث در حضور او ادامه پیدا کند و حالا من آمده‌ام و عرض می‌کنم که عجله کنید، چون دوستان منتظر شما هستند.» برادرم تقویمش را درمی‌آورد و با خونسردی به آقای باهنر می‌گوید، «فردا ساعت ۱۰ صبح خوب است؟» آقای باهنر ناراحت می‌شود و می‌گوید، «یعنی چه که

ساعت ۱۰ فردا صبح؟ دوستان الان منتظر شما هستند.» برادرم می‌گوید، «آخر من با شما قرار قبلی نداشته‌ام. من در این ساعت به خانم و بچه‌ها قول داده‌ام که آنها را برای گردش به پارک ببرم.» آقای باهنر فوراً می‌گویند، «خوب آقای اژه‌ای هست و می‌برد.» برادرم می‌گوید، «خیر! من به بچه‌ها قول داده‌ام که خودم آنها را ببرم.» آقای باهنر معمولاً خیلی صبور و با حوصله بودند و من در طول سال‌های آشنایی برادرم با ایشان، هرگز ندیده بودم که عصبانی بشوند، ولی آن روز کمی عصبانی می‌شوند و می‌گویند، «من به شما می‌گویم دوستان نشسته‌اند و در مورد مسائل انقلاب حرف می‌زنند و شما را هم دعوت کرده‌اند، آن وقت شما از گردش و پارک حرف می‌زنید؟» برادرم با نهایت خونسردی می‌گویند، «آقای باهنر! من که مشکل یا مسئله‌ای با کسی ندارم. دوستان هم نهایت لطف را داشته‌اند که مرا دعوت کرده‌اند. شما از قول من به آنها بفرمایید جلسه‌شان را ادامه بدهند، فردا جلسه دیگری خواهیم داشت و من خدمتشان خواهم بود.» آقای باهنر هم با ناراحتی رفتند. * * * * * موقعی که برادرم به اصفهان می‌آمد، تک تک اعضای فامیل می‌دانستند که او انسان بسیار دقیق و منظمی است و به همین دلیل از تهران مشخص کرده است که چه روزی با چه کسی دیدار کند و از من می‌پرسیدند، «ببینید برای ما در چه روز و چه ساعتی وقت گذاشته‌اند که همان موقع بیایم.» من چنین نظم عجیبی را در هیچ کس، اعم از روحانی و غیرروحانی ندیده‌ام. در زندگی او، همه چیز و همه کس سر جای خودش بود و وقتی را که به خانواده و فامیل اختصاص داده بود، حتی به دوستانش هم نمی‌داد. اگر در ساعتی با کسی قرار داشت، به فردی که حضور داشت با نهایت ادب و صراحت می‌گفت که از فلان ساعت به بعد باید با فرد دیگری ملاقات کند و وقت او تمام است. * * * * * یکی از دوستان برادرم در سفری که به اصفهان آمدند، در جلسه‌ای درباره نقش شهید بهشتی در تدوین قانون اساسی کشور صحبت کردند و گفتند شاهدش هم تلاش‌های او برای تدوین قانون اساسی است که اینک کشور براساس آن اداره می‌شود. هنگامی هم که امام در نجف بودند، نوار سخنرانی‌ها، صحبتها، نظرات و پیشنهادات شهید بهشتی، به طور مخفیانه به امام می‌رسید و ایشان در فاصله بین نماز شب و نماز صبح گوش می‌کردند و می‌شود گفت که آقای بهشتی، چشم و گوش امام بودند. * * * * * یک شب من خانه برادرم بودم و سخنرانی بنی‌صدر از تلویزیون پخش می‌شد که در آن علیه برادرم حرف می‌زد. من خیلی ناراحت شدم و گفتم، «برادر من! آخر شما چرا با این همه تهمت که به شما زده می‌شود، ساکت نشسته‌اید و حرفی نمی‌زنید؟» برادرم جواب داد، «خواهر جان! اینها دنبال بازار آشفته‌ای می‌گردند و الان زمان آن نیست که ما جوابشان را بدهیم. اگر من جوابشان را بدهم، دقیقاً همان کاری را کرده‌ام که آنها می‌خواهند. من باید کار خودم را بکنم. اینها می‌خواهند با این حرفها، مرا از صحنه خارج و فکرم را با این شایعات مشغول کنند که نتوانم راه خود را ادامه بدهم.» آن وقت به صورت من نگاهی انداخت و وقتی دید خیلی ناراحت هستم، لبخندی زد و با مهربانی گفت، «خواهر جان! بنا نبود ناراحت بشوید. من چه باشم چه نباشم، مردم قضاوت خواهند کرد. مهم این است که خداوند درباره ما چه قضاوتی می‌کند، و گرنه قضاوت دیگران درباره انسان، اهمیتی ندارد.» راوی: زینب‌السادات بهشتی (خواهر) ز کوی یار او بسیار مهربان بود. با من که همسرش بودم مثل یک پدر رفتار می‌کرد. از بس که مهربان بود و خوش اخلاق، همیشه احساس می‌کردم با پدرم روبه‌رو هستم. در مدت ۲۹ سال زندگی مشترک حتی یک بار کاری نکرد که من از او دلخور شوم. با بچه‌هایش هم همین‌طور. با همه رفیق بود. یک‌بار نشد سر بچه‌ها داد بزند. همنشینی با او واقعاً لذت‌بخش بود. همیشه وقتی دور هم جمع می‌شدیم، درباره خدا و پیامبر و ائمه صحبت می‌کرد. هیچ‌وقت نشد که از دست او کوچک‌ترین ناراحتی داشته باشیم. * * * * * زندگی ما کاملاً طلبگی بود. او ۲۵ ساله و من ۱۴ ساله بودم که با هم ازدواج کردیم و بعد از سه ماه از اصفهان به قم آمدیم. دوازده سال در قم بودیم و صاحب ۳ فرزند شدیم. موقعی که امام را به ترکیه تبعید کردند، ما راهم بدون حقوق و چیزی به تهران تبعید کردند. یک سال و نیم در تهران بودیم و خیلی رنج کشیدیم. در طول ۱۲ سالی که در قم بودیم، از خودمان خانه نداشتیم و یکی دو اتاق را اجاره می‌کردیم و زندگیمان زندگی ساده طلبگی بود و در آن کوچک‌ترین تشریفاتی به چشم نمی‌خورد. * * * * * در آمدش هر چه که بود متعلق به خانواده بود. او حتی یک ریال از دادگستری حقوق نگرفت و

از آنجا پیشیزی به خانه نیاورد. می‌گفت وقتی این همه آدم مستضعف داریم، روا نیست که من از دادگستری حقوق بگیرم. شما باید بدانید که زندگیتان باید با همین حقوق بازنشستگی من بگذرد. او ماهی ۵۵۰۰ تومان حقوق می‌گرفت که خرج خانواده، پسرش، خانواده دامادش و خرجهای دیگر را با همان می‌داد. یک شب لامپ خانه سوخته بود و من به مغازه‌های اطراف سرزدم و پیدا نکردم. زنگ زد دادگستری که «آقا! از فروشگاه آنجا لامپ بخرید و بیاورید.» جواب داد، «هرگز! خدا نکند که من چنین کاری بکنم. شما عجالتاً شمع روشن کنید تا بینم چه می‌کنم.» این قدر احتیاط می‌کرد. او از دروغ و غیبت و صفات رذیله نفرت داشت. الگوی به تمام معنی بود، چه در جامعه و چه در خانواده. ما کوچک‌ترین چیزی از ایشان ندیدیم که ناراحتان کند. او در بحث خانواده، جز به راحتی من و فرزندانش فکر نمی‌کرد و می‌گفت حاضر نیستم به خاطر موقعیت اجتماعی خودم و حرف مردم، از رفاه و آسودگی خانواده‌ام بزنم. اگر کسی از من توقع دارد گذشت و ایثار کنم، از حق خودم می‌گذرم، اما مراعات خواست خانواده در حد مقدورات، خلاف شرع نیست.*** منزلمان را با سلیقه خودش و کمترین هزینه ساخت. او به جای اینکه از سنگ استفاده کند، به کارگران گفت که دیوارها را با سیمان قرمز و سفید و به صورت متناوب به شکل لوزی درست کنند که از دور بسیار زیباتر از سنگ بود، به همین دلیل خیلی‌ها می‌گفتند که اینها خانه‌شان تشریفاتی است، درحالی که در واقع مصالحی که به کار برده بودیم سیمان ساده بود، منتها آقای بهشتی آدمی بسیار با سلیقه و با ذوقی بود و توانست با حداقل هزینه، زیباترین نماها را طراحی و اجرا کند. او همین سلیقه را در رنگ آمیزی خانه هم به کار می‌برد.*** او خیلی رعایت حال مرا می‌کرد. اوایل انقلاب یک وقت می‌شد که به خاطر تراکم کارها، مهمانانی سرزده به خانه ما می‌آمدند. در این گونه موارد، سر راه برای مهمانها غذای آماده می‌گرفت که من به زحمت نیفتم.*** به رغم خستگی زیاد، همیشه شاداب و سرحال وارد خانه می‌شد، اول با من و بعد با همه بچه‌ها احوالپرسی می‌کرد و بعد از من می‌پرسید، «امروز چه کردید؟ مشکلی پیش نیامد؟ کمکی از دستم برمی‌آید؟ بچه‌ها در کارهای خانه کمکتان کرده اند؟» بعد هم می‌گفتند، «بچه‌ها که هستند. بدهید کارها را تا جایی که می‌توانند انجام بدهند. شما خودتان را به زحمت نیندازید.» او دائماً به بچه‌ها توصیه می‌کرد که رعایت حال مرا بکنند و در کارها کمکم کنند که به زحمت نیفتم. بعد از انقلاب و پس از شروع ترورها، اتاقی را در منزل برای محافظان در نظر گرفته بودیم و تهیه غذای آنها به عهده ما بود. او بلافاصله کسی را برای انجام آن امور استخدام کرد تا من به زحمت نیفتم. هر وقت هم مریض می‌شدم، همه کارهایش را خودش انجام می‌داد و از من پرستاری می‌کرد و حتی گاهی غذا هم می‌پخت.*** او واقعاً انسان آزادمنش و منصفی بود و اصولاً حرف و عملش یکی بود. یک بار من از ارث پدری فرشی خریدم و آقای بهشتی هیچ حرفی به من نزدند، هر چند اعتقاد داشتند که زندگیشان نباید از مرز طلبگی خارج شود، اما این را برای خود تجویز می‌کردند و من کاملاً آزاد بودم مطابق نظر ایشان عمل کنم یا نکنم. در هر حال، بعد از چند ماه از خرید فرش پشیمان شدم و آن را فروختم.*** هرگز به یاد ندارم حتی یک کلمه تحقیرآمیز به من گفته باشد. او هر ماه ده درصد حقوقش را به من می‌داد و می‌گفت، «خانم! این غیر از مخارج خانه است و به شما تعلق دارد. هر جور که دوست دارید خرج کنید.» او می‌دانست که من به بسیاری از امور مقید هستم و ممکن است بعضی از چیزهایی را که می‌خواهم، از خرج خانه نخرم و به همین دلیل این پول را در اختیار شخص من قرار می‌داد. هرگز نشد که قبل از من به سراغ بچه‌ها برود. او همیشه وقتی وارد خانه می‌شد، اول احوال مرا می‌پرسید و سپس با دیگران صحبت می‌کرد.*** اصرار عجیبی داشت که من درس بخوانم و برایم وقت می‌گذاشت و در یادگیری درسها کمکم می‌کرد تا آماده شرکت در امتحانات بشوم. بعد هم به علیرضا گفت که به من رانندگی یاد بدهد. نوبت به امتحان کتبی رانندگی هم که رسید، تستهای چهار جوابی را با من کار کرد که قبول بشوم.*** او به من اختیارات زیادی داده بود و حتی موقعی که می‌دید زیاد در خانه می‌نشینم، می‌گفت، «خانم! از جا بلند شوید و از فرصت‌ها استفاده کنید. از خانه بیرون بروید، گردش کنید و به دوستان و اقوام سرزنید. زیاد در خانه نشستن، انسان را افسرده می‌کند.» صبحهای جمعه با بچه‌ها به اطراف ولنجک می‌رفتیم و پیاده‌روی می‌کردیم و او اصرار داشت که من حتماً

همراهشان بروم.*** به نشاط من و بچه‌ها خیلی توجه داشت. در آن دوران محیط‌های تفریحی، خیلی برای خانواده‌های مذهبی مناسب نبود. او ما را سوار ماشین می‌کرد و به اطراف تهران جاهای خلوت و خوش آب و هوا می‌برد و یکی دو ساعت قدم می‌زدیم. برای بچه‌ها شیرینی و بستنی می‌خرید و با آنها بازی می‌کرد تا خستگی هفته از تنش بیرون برود و برای درس هفته بعد آماده باشند.*** اگر در سفری امکان داشت که ما را ببرد، هرگز تردید نمی‌کرد. حتی در سفرهای کاری هم ما را می‌برد و در آنجا اگر شده نصف روز را با ما صرف کند، این کار را می‌کرد. مثلاً وقتی در مشهد قرار بود با علمای برجسته آنجا دیدار کند، چند روز را هم به خانواده اختصاص می‌داد و در آن ساعات، اگر هم دعوتش می‌کردند، نمی‌رفت.*** در خانه صندوق قرض‌الحسنه درست و بچه‌ها را تشویق کرده بود که در آن پولی بگذارند و بعد هم روی حساب و کتاب دقیقی وام بدهند. دفترچه‌های کوچکی را هم برای پرداخت اقساط درست کرده و به بچه‌ها داده بود. علیرضا هم مسئول دریافت و پرداخت بود. کتابخانه خانه هم حساب و کتاب داشت و کسانی که می‌خواستند از آن استفاده کنند کارت عضویت داشتند و کتابهایی هم که به امانت داده می‌شدند، در دفتری ثبت می‌شدند.*** طوری با بچه‌ها رفتار می‌کرد که همیشه احساس می‌کردند حرف خیلی مهمی زده یا کار خیلی مهمی کرده‌اند و به این ترتیب، اعتماد به نفس بچه‌ها را تقویت می‌کرد تا بتوانند مستقل فکر کنند و راحت حرفشان را بزنند و نظر بدهند. یک بار برای اینکه علیرضا را که هشت ساله بود، تشویق کند، کتابی را به او داد و از او خواست نظرش را درباره کتاب بگوید. کتاب پر از فکاهیات بود. وقتی از علیرضا پرسید کتاب چطور بود، او با شهامت گفت: «کتاب را خواندم، خیلی چیزهای بی‌تریتی در آن نوشته شده است!» او حتی به بچه‌ها این شهامت را داده بود که در مواقعی که با نویسنده کتابی هم مواجه می‌شدند، نظرشان را محکم و مؤدبانه بیان کنند.*** او همیشه به بچه‌ها توصیه می‌کرد که با اهل فن مشورت کنند. موقعی که محمدرضا می‌خواست به دانشگاه برود با او صحبت کرد و به او توصیه کرد که با بعضی از دوستان پزشکی مشورت کند. همیشه سعی می‌کرد بچه‌ها را طوری بار بیاورد که خودشان راهشان را انتخاب کنند.*** مراکز تفریحی بیرون از خانه معمولاً جو سالمی نداشتند، برای همین، او تا جایی که امکان داشت وسایل تفریح بچه‌ها را در خانه فراهم می‌کرد. مثلاً آپارات نمایش فیلم هشت میلی‌متری خریده بود که بچه‌ها در خانه فیلم تماشا کنند یا برای پسرها وسایل نجاری خریده بود. در زیرزمین خانه هم برایشان میز پینگ‌پنگ گذاشته بود. نوارهای متعدد قرآن، ماشین تایپ، دوچرخه و موتورسیکلت و خلاصه هر چه را که در وسعش بود برای بچه‌ها می‌خرید که خیلی نیازمند رفتن به مراکز تفریحی نباشند. جمعه‌ها را هم که کلاً به آنها اختصاص می‌داد. وقتی هم که بچه‌ها پای تلویزیون می‌نشستند با لحن مهربانی می‌گفت، «حیف نیست هوای به این خوبی و گل و سبزه باغچه را کنار بگذارید و پای تلویزیون بنشینید؟» بعد هم بچه‌ها را تشویق می‌کرد که در باغبانی و چیدن علفهای هرز باغچه کمکش کنند. همه قصد او این بود که بچه‌ها با طبیعت مانوس باشند و به تلویزیون عادت نکنند.*** کارهای خانه را بین بچه‌ها تقسیم کرده بود و در این میان کار زنانه و مردانه وجود نداشت. پسرها هم درست مثل دخترها به موقعش ظرف می‌شستند و خانه را جارو و گردگیری می‌کردند، اما خرید بیرون را یا خودش انجام می‌داد یا پسرها.*** اغلب پولهایی را که صرف کمک به مبارزان کشور و تشکلهای دانشجویی می‌کرد، از درآمد خودش بود، در حالی که حق تصرف در وجوهات و خمس را داشت، اما هیچ وقت برای چنین اموری، آنها را صرف نمی‌کرد و هرگز برای مصارف شخصی یا خانوادگی، دست به این پولها نزد. گاهی اوقات وقتی به خانه می‌آمد و می‌دید که من افسرده هستم، به هر نحوی که بود کاری می‌کرد که من از آن حال دربیایم. مثلاً یادم هست زمانی که برای دخترمان جهیزیه تهیه می‌کردیم، پولی به من داد و گفت، «بلند شوید خانم! بروید و جهیزیه تهیه کنید.» و به این ترتیب مرا از حالت افسردگی بیرون می‌آورد.*** منزل که می‌آمد همیشه بحثهای مفید بود و کتاب و مطالعه. اصلاً حساب این نبود که دور هم جمع بشوند و دروغی بگویند و غیبتی بکنند و یا شوخی‌های بی‌معنی بکنند. حتی حاضر نمی‌شد کوچک‌ترین حرفی را که پشت سر دشمنش هم زده می‌شد، بشنود. به محض اینکه کسی غیبت می‌کرد، اخم می‌کرد و می‌گفت، «حرف دیگری

نیست بزنیم؟ اگر حرفی ندارید بروید دنبال کاری یا مطالعه کنید. من حاضر نیستم در حضورم حرف کسی زده شود. به جای غیبت از خدا بخواهید به راه راست هدایتش کند.» با این که همه به او دشنام می‌دادند و علیه او حرف می‌زدند، هرگز قلب و وجدانش قبول نکرد پشت سر آنها حرف بزند. *** ما مثل دو شریک بودیم. او برادری نداشت و همیشه به من می‌گفت، «تو پشتیبان من هستی. هر کاری را که می‌خواستم بکنم، اگر تو نبودی که کمک کنی، نمی‌توانستم به ثمر برسانم.» هر جا می‌رفتیم باهم بودیم. حتی مسافرتها را تنها نمی‌رفت، چه وقتی که در آلمان بودیم چه در اینجا. هر جا می‌رفت می‌گفت، «تو هم باید باشی. تو فقط همسر من نیستی، بلکه دلگرمی من هستی.» من هیچ وقت مانع فعالیت‌های او نشدم. در آلمان گاهی می‌شد که تا ساعت سه بعد از نصف شب برنامه و سمینار داشت، ولی هیچ وقت نشد که من بگویم، «حق ما چه شد؟» همیشه از این که فعالیت می‌کند، خوشحال بودم و هر وقت هم می‌گفت که از حق شما گرفته می‌شود، می‌گفتم از خدا می‌خواهم که در این راهها بروید. دلم نمی‌خواهد بیاید پیش من بنشینید و بگو و بخند کنید و ما را سرگرم کنید. خود او هم هیچ وقت اهل این حرفها نبود. *** تقریباً از سن ۲۳ سالگی که در قم بود، پای درس امام می‌رفت. البته درسهای دیگر را هم می‌رفت، ولی علاقه خاصی به امام داشت. در عاشورایی که امام را دستگیر و بعد هم تبعید کردند، موقعی که می‌خواست از خانه بیرون برود، گفت، «شاید شب برنگردم.» گفتم: «چرا؟» گفت، «اگر امام را بگیرند و بدانم که دیگر اینجا نیستند و نمی‌توانند کار کنند، نمی‌توانم تحمل کنم.» آن شب امام را شبانه دستگیر کردند. از آن ساعت به بعد حتی یک ساعت هم راحت نبود و دائماً به امام فکر می‌کرد. مرتب از ترکیه و نجف از طرف امام، به صورت مخفیانه برایش نامه می‌آمد. دوبار هم برای دیدن امام به نجف رفت. موقعی هم که در اروپا بودیم، دائماً به جوانها می‌گفت، «ببینید امام چه می‌گویند، همان کار را بکنید. ما باید راهی را برویم که امام می‌روند. باید همیشه پشتیبان ایشان باشیم و یک دقیقه هم از ایشان غفلت نکنیم.» *** از طرف چهار مرجع تقلید، از آقای بهشتی دعوت شده بود که به مرکز اسلامی هامبورگ برود و مسجد آنجا را که بنیانگذارش مرحوم آیت‌الله بروجردی بود، تحویل بگیرد، چون آقای محقق که امام جماعت آنجا هم بود، مسجد را رها کرده و آمده بود. آن روزها منصور ترور شده بود و ساواک خیلی به ما فشار می‌آورد می‌گفت که آقای بهشتی، عامل اصلی ترور منصور است، چون در منزل ما، جلسات زیادی تشکیل می‌شدند که اعضای آن برای پیشبرد نهضت فعالیت می‌کردند و ساواک هم همه این کارها را از چشم او می‌دید. آقای بهشتی که به هامبورگ رفتند، ما اینجا ماندیم تا او کارها را سر و سامان بدهد و بعد ما راه بیفتیم. ساواک تا چهار ماه اجازه خروج به ما نداد و سرانجام هم آیت‌الله خوانساری با هزار سختی و مشکل، هر طور بود ما را روانه کردند. *** در اولین نماز جماعتی که به امامت آقای بهشتی در مسجد هامبورگ خوانده شد، سه هزار نفر شرکت کردند که برای همه عجیب بود. اول اسم آنجا مسجد ایرانیان بود که آقای بهشتی آن را به «مرکز اسلامی هامبورگ» تبدیل کرد و از آن پس از همه ملیت‌ها به آنجا می‌آمدند. *** بعد از انقلاب دائماً خانه ما جلسه داشتند. آقای طالقانی، آقای مطهری، آقای باهنر، آقای خامنه‌ای چندین ساعت جلسه داشتند. قبل از انقلاب معمولاً کارهایشان و جلساتشان مخفی بود. جوانها شبهای چهارشنبه می‌آمدند و با عنوان تفسیر قرآن، گاهی جلساتشان تا ۲ بعد از نیمه شب طول می‌کشید. در این جلسات به امام نامه می‌نوشتند یا نوار پر می‌کردند و می‌فرستادند. می‌نشستند و با جوانهای پرشور و متفکر مشورت می‌کردند چه کنند تا انقلاب، بهتر پیش برود. کسانی که در خط امام بودند تا آخر در خط امام ماندند. همیشه باهم بودند و باهم کار می‌کردند. اصلاً منزل ما جای این جور جلسات بود. جای چیز دیگری نبود. مهمانی نبود که جمع شوند، بگویند و بخندند و سورچرانی کنند. من هیچ وقت ندیدم که آقای بهشتی با کسی غیر از کاری که برای اسلام باشد، دور هم جمع شوند و من هم همیشه از همه مسائل و برنامه‌های او خبر داشتم. *** آقای بهشتی از قبل از انقلاب دنباله‌روی امام بود. همه هم این را خوب می‌دانستند و او را خوب می‌شناختند. چهره شاخصی بود. پنهان نبود، که بعد پیدا شود، ولی وقتی سیل تهمتهای ناروا بر سرش ریخت، خیلی‌ها باورشان شد. هر وقت هم می‌گفتم، «آقا! بروید در رادیو و تلویزیون جواب تهمتها را بدهید.» می‌گفت، «چرا بروم خاطر مردم را از رادیو و تلویزیون تلخ

کنم؟ چه بگویم؟ من درد دلم را با خدا می‌کنم. خدا خودش همه کارها را درست می‌کند.» بعد از شهادت او، دوست و دشمن گریه کردند. خیلی‌ها آمدند و از من خواستند اگر او را در خواب دیدم، حلال بودی بطلبم. من که او را می‌شناسم، می‌دانم همه را بخشیده است. او برای تعریف و تکذیب کسی کار نمی‌کرد، برای خدا کار می‌کرد و از هیچ کس نه گلایه‌ای داشت و نه انتظاری. *** هفته‌ها می‌گذشت و او به خاطر سخنرانی و حل و فصل مسائل مردم به نقاط مختلف سفر می‌کرد. وقتی به او می‌گفتم، «مواظب خودتان باشید.» می‌گفت، «خانم! من که یک جان بیشتر ندارم و آن هم باید در راه خدا صرف شود. شما مرا از مرگ می‌ترسانید؟» می‌گفتم، «نه والله! این مردم هستند که دائماً تلفن می‌زنند و می‌گویند اگر خاری به پای آقا برود، شما مسئولید.» *** همیشه دلش می‌خواست بین مردم و با مردم باشد. هیچ وقت نخواست زندگی راحتی داشته باشد. تا زمانی که از دنیا رفت، لحظه‌ای از فکر بیچاره‌ها و ضعف‌ها غافل نبود. هرچه فکر می‌کنم می‌بینم چه موجود نمونه و عزیزی را از دست دادم. قدرش را ندانستیم. نه تنها برای من و بچه‌ها حیف شد که برای مردم هم حیف شد. *** قبل از شهادت آقای بهشتی، امام خوابی دیده و به ایشان هشدار داده بودند. نیمه شعبان بود که می‌خواستیم برای دیدن مادر آقا به اصفهان برویم. آن روز او به دیدن حضرت امام رفت. موقعی که برگشت، دیدم خیلی ناراحت است. علت را پرسیدم، گفت، «امام گفته‌اند به این سفر نرو و بیشتر مراقب خودت باش.» هرچه پرسیدم خواب امام چه بوده، به من جواب نداد. تا روز ختم او که خانم امام به منزل ما آمدند و من درباره خواب امام سؤال کردم. ایشان گفتند امام خواب دیده بودند که عبایشان سوخته است و به آقای بهشتی گفته بودند، «شما عبای من هستید، مراقب خود باشید.» *** مهم‌ترین ویژگی آقای بهشتی این بود که از مرگ نمی‌ترسید و همیشه هم به ما می‌گفت، «از مرگ نترسید و مرا هم نترسانید. من از مرگ نمی‌ترسم و اگر شهادت نصیب من شود، با افتخار به زیر خاک خواهم رفت.» او همیشه پیشتاز بود. در انقلاب و روزهای تظاهرات هم جلوتر از همه، بلندگو را به دست می‌گرفت و ما هرچه اصرار می‌کردیم که، «آقا! تیر می‌زنند.» می‌گفت، «بزنند. من نمی‌توانم ببینم مردم کشته می‌شوند و در خانه بنشینم. باید همراه این مردم باشم. اگر شهید شدم با مردم بشوم، اگر نشدم با مردم باشم.» او از سن ۱۸ سالگی و از زمان آیت‌الله کاشانی، در همه تظاهرات شرکت می‌کرد و هرگز هم فکر نکرد که می‌ترسم و از خانه بیرون نمی‌روم. او همه جا پیشتاز بود. راوی: عزت‌الشریعه مدرس مطلق (همسر) منبع: روزنامه اطلاعات /س

شهید بهشتی از نگاه رهبری (۱)

شهید بهشتی از نگاه رهبری (۱) شهید آیت‌الله بهشتی مجتهدی متفکر، در جامعیت علمی کم‌نظیر و در اکثر علوم اسلامی و انسانی معاصر صاحب‌نظر بودند و علاوه بر این با سایر علوم روز هم آشنایی داشتند. با این حال، ایشان در جامعه بیشتر به عنوان یک سیاستمدار لایق معرفی شدند تا یک مجتهد متفکر. با توجه به این مسائل از جنابعالی استدعا می‌کنیم در این زمینه و نیز تلاش‌های ضروری برای معرفی بعد علمی ایشان رهنمودهایی را ارائه فرمایید. شاید این هم یکی از ابعاد مظلومیت این شهید عزیز باشد. شهید بهشتی با اینکه از لحاظ علمی شخصیت برجسته‌ای بودند، آن‌چنانکه در حد مقام علمی ایشان بود، شناخته نشدند، اما باید بگویم که ناشناخته ماندن جنبه علمی شهید بهشتی در میان عامه مردم، به دلیل آن بوده است که جنبه‌های سیاسی، بقیه ابعاد شخصیت ایشان را تحت‌الشعاع قرار داده بود و همگان، ایشان را در درجه اول به عنوان یک سیاستمدار مجرب می‌شناختند. همیشه این‌طور است که یک جنبه برجسته در شخصیت چند بعدی انسان در محیطی که آن جنبه بیشتر رواج دارد، سایر جنبه‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. شما در محیط‌های فلسفی دنیا بروید، مشکل بتوانید ثابت کنید که ابن‌سینا طبیعی بوده که با قاروره و خون و نبض و امراض هم سروکار داشته است. علت این امر آن است که در آن محیط، آن بعد شخصیت این آدم آنقدر بزرگ است که اجازه نمی‌دهد به یاد بقیه ابعاد باشند. شهید بهشتی همین‌جور بود. بی‌شک اگر سراغ دوستان فرهنگی قدیمی شهید بهشتی بروید و با آنها صحبت کنید، درست یادشان نمی‌آید که ایشان رئیس دیوان‌عالی کشور بوده و سررشته قضا در برهه‌ای دست ایشان بوده است. برای این

عده مشکل است که بعد قضایی شخصیت شهید بهشتی را تصور کنند، چون بُعد فرهنگی او با همان عظمت در ذهن آنها مجسم است. تنها کسانی همه ابعاد زندگی این شخصیت بزرگ ما را به یاد می‌آورند که در هر برهه‌ای از زمان با بخشی از وجود او و بعدی از ابعاد شخصیت او سرو کار داشته‌اند. دوستان نزدیک ایشان غالباً این گروه‌اند، دوره علمی ایشان را دیده‌اند، دوره سیاسی‌شان را دیده‌اند، دوره مدیریت‌شان را دیده‌اند، دوره جنگ و گریزشان را با طاغوت را دیده‌اند. همه این دوره‌ها را شهید بهشتی داشته‌اند که ما از نزدیک شاهد بودیم و من خودم یکی از کسانی هستم که تصورم این است که باید بیشتر ابعاد شخصیت ایشان را توصیف کنم و یقین دارم که نمی‌توانم. علتش هم این است که شهید بهشتی به معنای حقیقی کلمه یکی از شخصیت‌های نادر ما بود. من بعد از شهادت آقای بهشتی بارها این را به دوستان نزدیک‌مان گفته‌ام که ایشان از جمله شخصیت‌های عادی بالاتر بود. ما در بین شخصیت‌های جهانی و انقلابی، افراد بسیاری را می‌بینیم که آدم‌های خیلی خوب و کارآمدی هستند، اما آدم‌های عادی هستند و جنبه فوق‌العاده و برجسته‌ای در آنها نیست. اگر بخواهیم مثالی برای یک شخصیت فوق‌العاده که جنبه برجسته‌ای داشته باشد بزنیم، باید از امام خمینی نام ببریم که نمونه تعالی شخصیتی است، یعنی همه چیز در ایشان فراتر از معمول شخصیت‌هاست. شهید بهشتی از جمله کسانی بودند که در ابعادی فراتر از شخصیت‌های عادی و معمولی هستند و این را ما در او به عینه مشاهده می‌کردیم. شخصیت‌های جهانی هم که ایشان را دیده بودند، چنین احساسی داشتند. البته در زمان ایشان افراد معدودی از شخصیت‌های برجسته به ایران آمدند، اما همان‌ها که آمدند تحت‌تأثیر ایشان قرار گرفتند و بعد هم به ما اظهار کردند. به هر حال شهید بهشتی یک چنین شخصیتی بود، به این جهت بود که ابعاد فراوان شخصیت ایشان را حتی دوستان نزدیکش نمی‌توانند جمع‌بندی کنند، لااقل من نمی‌توانم این کار را بکنم. اما در مورد جنبه‌های علمی شهید بهشتی، اولاً ایشان در فقه شخص برجسته‌ای بودند و تحصیلات عالی و بسیار خوبی در قم داشتند. می‌دانید که درس مرحوم داماد در فقه درسی بود که اگر چه کسانی که در درس ایشان شرکت می‌کردند زیاد نبودند، اما غالباً فضیلتی ممتاز در درس آن مرحوم حضور داشتند. البته بعضی از آنها مختص درس ایشان بودند و بعضی دیگر درس ایشان را می‌رفتند و در درس‌های دیگر مثل درس امام هم شرکت می‌کردند. اما یک مجموعه سطح بالای علمی و خوب در درس مرحوم داماد جمع می‌شدند و یکی از برجسته‌ترین شاگردهای درس فقه ایشان، شهید بهشتی بودند. من وقتی در سال ۳۷ به قم رفتم، آقای بهشتی یکی از فضیلتی معروف قم بودند. یعنی ایشان در آن وقت مدرس سطح بودند و ظاهراً سطوح عالی را درس می‌دادند و طلبه‌هایی را می‌شناختم که به درس شهید بهشتی می‌رفتند. از جمله، بعضی از فرزندان مرحوم داماد هم بودند که در درس مرحوم بهشتی حاضر می‌شدند و ایشان استاذزاده‌های خودش را تربیت می‌کرد. این از لحاظ فقهی که حاکی از آن است که شهید بهشتی شخصیت بالایی بود. بعدها هم در مسائل و جریان‌های مختلف و در بحثهایی که در طول دوران مبارزه پیش می‌آمد، هر جا که صحبت به مباحث فقهی کشیده می‌شد، آثار همان فکر باز و قوی را در شهید بهشتی می‌دیدیم. ایشان با مسائل، کاملاً پخته و آشنا برخورد می‌کردند. با اینکه سال‌ها بود که ایشان کارهای تخصصی فقهی مثل یک آدم مشغول به فقه که دائماً کتب فقهی مطالعه می‌کند نداشتند و به قول ما طلبه‌ها نسبت به فقه تارک بودند، در عین حال همیشه حاذق و مسلط به کلیات مسائل بودند و فکر روشن و باز ایشان کار خودش را می‌کرد و راهگشایی می‌نمود. در زمینه فلسفه هم این جور بود. در سال اول یا دوم بود که من اطلاع پیدا کردم مرحوم طباطبایی جلساتی در شب‌های پنج‌شنبه و جمعه دارند و عده‌ای از فضلا در آن شرکت می‌کنند. علامه، مباحث فلسفی را در آن جلسه در سطح بالایی مطرح می‌کردند. این همان جلسه‌ای بود که به تدوین کتب اصول فلسفه منتهی شد این موضوع مربوط است به سال ۳۹ سالی که بنده در آن جلسات شرکت می‌کردم. در آن سال‌ها تصادفاً با آن جلسه ارتباط پیدا کردم و چند جلسه‌ای هم شرکت کردم. بعدها البته مدت چند ماه به آن جلسه می‌رفتم، اما در آغاز ورودم به قم تصادفاً با این جلسه مرتبط شدم. در آن جلسه کسی که حرف می‌زد و با استاد بحث می‌کرد. یعنی در آن جلسه که چهره‌های خوب و فاضل امروز که می‌شناسیم و به فلسفه معروفند شرکت داشتند، سخنگوی اول و اشکال‌کننده اول، آقای

بهشتی بود. به قول ما طلبه‌ها مستشکلین غالباً فضای برتر و صاحبان ذهنهای فعال بودند و آقای بهشتی بیشترین اشکال را می‌کرد و بیشترین حرف را می‌زد و با استاد بحث می‌کرد، مرحوم بهشتی بود. استاد هم به ایشان کمال اهتمام و توجه را داشتند. بعدها هم در مباحث فلسفی کاملاً آشکار بود که مرحوم بهشتی چهره برجسته‌ای است. منتهی در طول سال‌های بعد از ۴۲ و فعالیت‌های گوناگون، کارهای فقهی و فلسفی و به اصطلاح حوزه‌ای و علمی ایشان تحت الشعاع کارهای بنیانی و عمیقی قرار گرفت که ایشان در پیش گرفته بودند. به هر حال ایشان در علوم فقهی و فلسفی متبحر بودند و در طول سال‌های مبارزه به شیوه‌های دیگر و با استفاده از مایه‌هایی که از حوزه به دست آورده بودند، تبحر خود را نشان دادند. مطمئناً اگر ایشان در حوزه می‌ماندند، یکی از مراجع تقلید مسلم زمان می‌شدند. به نظر جنابعالی چه شیوه‌هایی را می‌توان اتخاذ کرد که ابعاد مختلف شخصیت شهید بهشتی هر چه بیشتر به جامعه شناسانده شود؟ شهید بهشتی قاعداً نوشته‌های فقهی، علمی و فلسفی دارند، یعنی هیچ طلبه‌ای نیست که در دوران تحصیل خودش نوشته‌هایی نداشته باشد. اصولاً کارهای طلبگی با نوشتن همراه است. مطمئناً ایشان هم چنین نوشته‌هایی را دارند، به خصوص نوشته‌های فلسفی مربوط به همان جلساتی که اشاره شد. این جلسات در آن زمان که می‌گویم، یعنی سال‌های ۳۷ و ۳۸، جلسات پرشوری بودند. علامه طباطبایی بحث‌هایی داشتند که پس از آن مباحثاتی که با هانری کربن شروع کردند. کسانی که به شکلی مستمر در آن بحث‌ها شرکت داشته‌اند، مثلاً برادرانی مثل آقای جوادی آملی که در آن جلسات مرتباً حضور داشتند، می‌توانند مشخص سازند که موضوع آن بحث‌ها چه بوده است. اینها را باید در نوشته‌های شهید بهشتی پیدا کرد که قاعداً هم هست و آنها را در اختیار حوزه‌های علمیه بگذاریم و طلاب و فضلا بخوانند و مطمئناً چهره علمی ایشان به این شکل آشکار خواهد شد. همین‌طور هم مباحث فقهی ایشان. اصولاً یکی از کارها همین است. اگر تألیفات فقهی هم داشته باشند، به شناساندن شخصیت ایشان کمک خواهد کرد. به نظر بنده این راه موفق خواهد بود. همانطور که در قسمتی از فرمایشاتان مطرح فرمودید، شهید بهشتی از مایه‌های علمی خود در سال‌های بعد از قیام سال ۱۳۴۲ برای مبارزه بنیادی جهت تحول و رشد دادن افکار و پرورش افراد مبارز سود بردند. ایشان از این زمان به بعد، خدمات خیلی بزرگی به نهضت اسلامی ما کردند و یکی از افراد بسیار مؤثر در شکل گرفتن مبارزات بودند و اتفاقاً در این دوران متأسفانه شخصیت شهید بهشتی شناخته شده نیست. چون جنابعالی در طول مبارزات و قبل از آن شناسایی و ارتباط مستقیم با ایشان داشته‌اید، لطفاً در این مورد هم توضیح بفرمایید. این بُعد را که ذکر کردید، بُعد مهمی از ابعاد مختلف شخصیت شهید بهشتی است و باید بیان شود. قبل از آنکه به تلاش و فعالیت ایشان در زمینه‌های بنیانی و فرهنگی و علمی که گفتید اشاره کنم، نکته‌ای را باید بگویم و آن این است که این گونه فعالیت‌ها با دو نیت و با دو نوع سمت‌گیری انجام می‌گیرند. یکی این است که یک نفر به کار تحقیقی علاقه دارد و فکر می‌کند که مثلاً مباحث تحقیقی اسلامی را تحقیق کند و یا بنویسد، در این صورت شروع می‌کند مثلاً در زمینه مسائل اقتصادی اسلام، مسائل اخلاقی اسلام، در زمینه قرآن و در زمینه‌های مختلف تحقیق می‌کند و یا می‌نویسد. انگیزه او در این کار صرفاً علاقه و اعتقاد به این نوع کار است و فکر می‌کند که این کار حقیقی را آشکار خواهد کرد. ما از اینگونه محققین، هم در قم و هم در سایر حوزه‌ها و شهرستان‌ها داشته‌ایم و داریم و ارزش و ارج هم دارند. مرحوم شهید بهشتی این‌طور نبود. ایشان اهل کار تحقیقاتی بود، منتهی سمت کار تحقیقی‌اش سمت مبارزه‌ای و انقلابی بود، به این معنا که ایشان آدمی بود که از دوران نهضت ملی وارد مبارزه شده بود، یعنی از سنین جوانی و حتی نوجوانی و از سال‌های ۲۷، ۲۸. این‌طور که خودشان نقل می‌کردند وارد میدان مبارزه و با انگیزه‌ها و حرکت‌های سیاسی آشنا شدند. بعد به قم آمدند و دنباله درسشان را ادامه دادند، اما آن فکر سیاسی و جهت‌گیری سیاسی از ذهن ایشان نرفته بود. ایشان ناگهان در سال‌های ۳۸ و ۳۹ در قم به این فکر می‌افتاد که اگر بخواهیم مبارزه سیاسی بکنیم با چه هدفی باید باشد و با چه وسیله‌ای مبارزه صورت بگیرد؟ باید توجه کرد که اصولاً روح کارهای تحقیقاتی شهید بهشتی این‌گونه بود. هدف تشکیل یک جامعه آرمانی و ایده‌آل بود. ولی آن جامعه را چه کسی می‌خواهد اداره کند و بگرداند. در این جا بود که شهید بهشتی متوجه نیاز یک

نیروی انسانی کار آمد شد. اما اینکه با چه ابزار و هدایتی می‌خواهد حرکت کند، مسلم بود که با هدایت ایدئولوژی اسلامی و در اینجا بود که متوجه افکار اصولی و بنیانی اسلامی شد تحقیقات ایشان برای این بود که آن تفکر اصولی اسلامی بتواند مبارزه را از آغاز تا پیروزی هدایت کند و بعد از این پیروزی بنای نوین جامعه را پی‌ریزی کند. ایشان در فیش‌ها و نوشته‌هایی که طی سال‌ها تهیه کرده بودند، یکی از تحقیقاتشان حجیت قرآن بود. شما ببینید یک مسلمان برای حجیت قرآن که کار نمی‌کند، زیرا قرآن ثابت است، در حقیقت شهید بهشتی یک مبنای فکری عمیق اسلامی را از بنیان شروع به چیدن کرده بود. یعنی مبنا، چیدن و بنا کردن جامعه اسلامی از اولین سنگ با فکر عمیق اسلامی بود و مسلم بود که بنایی که با این طرز تفکر ساخته شود، خیلی منطقی و طبیعی خواهد بود. لذا شهید بهشتی از بنیاد شروع کرده بود. من کارهایی را که از ایشان در یادم هست می‌گویم. اولین کاری را که به یاد دارم ایشان انجام دادند، (ممکن است افراد دیگر کارهای دیگری از ایشان به یاد داشته باشند) تأسیس مدرسه دین و دانش در قم بود. این مدرسه را ایشان با کمک بعضی از بزرگان قم بنا نهادند و خودشان هم رئیس آن شدند. یعنی رئیس یک دبیرستان. حالا شما فکر کنید که در آن موقع، یعنی سال‌های ۳۷ و ۳۸ یک طلبه در قم رئیس یک دبیرستان شده است. این کار بسیار غیرمعمول بود. ایشان هم رئیس دبیرستان بود و هم دبیر زبان انگلیسی. یک طلبه قاعدتاً دبیر زبان انگلیسی نمی‌شود و این مسئله بسیار جالب بود. شهید بهشتی آدم بسیار عجیبی بودند و جا دارد که این مسائل در مورد اخلاقیات ایشان بحث شود که ایشان چه آدم سنت‌شکن و مستقلاً بودند و همیشه با کارهای ناآشنا، آشنا می‌شدند. من خیال می‌کنم که همکاران ایشان در آن مدرسه تفکرشان با آقای بهشتی فرق داشت. آنها فکر می‌کردند که بچه‌ها وقتی به مدارس دیگر می‌روند، فاسد می‌شوند و لذا تصمیم گرفتند مدرسه‌ای درست کنند که بچه‌ها فاسد نشوند. آقای بهشتی فکر می‌کرد که بچه‌ها در مدارس دیگر، آن‌طور که باید درست نمی‌شوند و آن راهی که باید شروع شود با آنها شروع نمی‌شود، لذا باید مدرسه‌ای ساخت که بچه‌ها را آن‌طور که لازم است تربیت کند و راهی که باید شروع شود با آنها شروع شود. این همان فکری بود که آقای بهشتی را بعد از آنکه از آلمان برگشتند. به وزارت آموزش و پرورش کشاند و به فکر برنامه‌ریزی کتاب‌های درسی انداخت. این حاکی از این است که این آدم برای آنکه چند بچه را از چنگ معلم ناباب برهاند، مدرسه را درست نکرده بود، بلکه مدرسه حلقه‌ای از یک سلسله تفکر بنیادی در امر تربیت و آموزش بود. کار دومی که می‌توانم از شهید بهشتی ذکر کنم، کلاسی بود که ایشان تشکیل داد. حدود سال‌های ۴۰ و ۴۱ ایشان در قم کلاسی درست کرد و از سی نفر دعوت کرد که به این کلاس بروند و درس‌های جدید از جمله زبان خارجی و مقداری هم علوم را فرا گیرند. ترکیب این سی نفر را بگویم که من بودم، آقای رفسنجانی بود، مرحوم ربانی شیرازی بود، آقای مصباح یزدی بود و خیلی‌های دیگر. شهید بهشتی این کلاسها را درست کردند و از سی نفر دعوت کردند. ایشان در همان جلسه اول گفتند که ما فکر می‌کنیم که آقایان احتیاج دارند که حداقل یک زبان خارجی را بیاموزند. به علاوه در کنار این درس، یک ساعت دیگری هم برایتان می‌گذاریم که مسائل علمی امروز را یاد بگیرید. این حرکت نوینی بود. البته من چند جلسه‌ای بیشتر شرکت نکردم و زیاد برای من جاذبه نداشت، چون در آن حد بلد بودم، اما بعضی از برادران در همان کلاس به‌طور اصولی زبان خارجی را یاد گرفتند. خود شهید بهشتی هم از اولین جلسه کلاس، مثل یک معلم تدریس را شروع کردند و بعدها به علت اینکه وقت نمی‌کردند معلم زبان گرفتند و کار تدریس ادامه یافت. همین‌طور یک معلم هم برای علوم بود که تدریس می‌کرد. یکی از خاطرات شیرینی که از آن موقع به یاد دارم این است که طلبه‌ها دبیرها را با اشکالات طلبگی که آن دبیرها اصلاً به آن عادت نداشتند، محاصره می‌کردند و شبهه‌ها و خدشه‌های طلبگی را که در درس‌های ما خیلی عادی و رایج بود به کلاس درس می‌کشیدند و آن دبیرها اصلاً در کلاس‌هایشان این چیزها را ندیده بودند و شاگردان هم اغلب از فضیلتی معروف و بنام بودند. به هر حال تشکیل این کلاس یکی از کارهای آقای بهشتی بود. ببینید این کار هدفش چه می‌توانست باشد. بعد از مدتی، در سال ۴۳ که من آن وقت در مشهد بودم، همین کلاس ادامه یافت و شهید بهشتی جلسه‌ای درست کردند برای بحث در باب حکومت اسلامی. یعنی آن روزی

که هنوز مباحث ولایت فقیه و حکومت اسلامی از طرف امام امت به صورت فقهی و علمی مطرح نشده بود، ایشان یک کنفرانس عظیمی درست کردند و صاحب‌نظران، فضلا و طلاب راجع به مسائل مربوط به حکومت اسلامی در آن بحث می‌کردند. آقای هاشمی و آقای مصباح بودند که مجموعاً زیر نظر آیت‌ا... مشکینی کار می‌کردند. البته من در آن وقت در مشهد بودم، اما اطلاع داشتم که چنین جلسه‌ای با چنان محتوایی برقرار است و یادداشت‌های بسیاری هم فراهم کرده بودند. متأسفانه بعد از پیش آمدن سفر ایشان به آلمان و پراکنده شدن بقیه آقایان و شدت پیدا کردن فشار دستگاه، این جلسات دیگر تشکیل نشدند. ولی گمان می‌کنم که از یادداشت‌های این جلسات بعدها در تشکیل حزب استفاده‌های زیادی شد. می‌بینید که آقای بهشتی در سال ۴۲ چنین کاری را انجام دادند که تحقیقاتی محض نبود. تمام کارهای بنیانی آقای بهشتی از این قبیل بود، یعنی کارهایی را از صفر شروع می‌کردند تا به همه چیز برسانند. در این کارشان مبارزه سیاسی حاد نبود، لیکن اگر این کار انجام نمی‌شد جای آن خالی می‌ماند و اگر ایشان این کار را نمی‌کردند، کس دیگری جایگزین نمی‌شد و ایشان چه خوب کار خودشان را در این مجموعه عظیم حرکت مبارزه و انقلاب مردم پیاده کرده بودند و زودتر از همه این کار را شروع کردند و تا پایان نیز این راه را ادامه دادند. جلسات تفسیر ایشان نیز در ادامه همین برنامه بود. آن جلسات در زمانی بود که هیچ کار علمی جمعی در تهران انجام نمی‌شد. البته ما در مشهد جلساتی داشتیم، اما در تهران ممکن نبود. تنها کاری که انجام می‌گرفت جلساتی بودند که آقای مطهری داشتند که عده معدودی در آن شرکت داشتند و جلسه‌ای که ایشان داشتند، پس می‌بینید که اگر کسی گمان می‌کند که آقای بهشتی مبارزه نکردند، علت آن این بود که این کارها را مقطعی و جدا از هم و بی‌ارتباط به روح و سمت‌گیری او مشاهده می‌کند، شهید بهشتی مایل نبودند به آلمان بروند. ایشان را مجبور کردند، چون در آلمان کسی نبود و کسانی که مایل بودند یک روحانی در مصدر کار دانشجویان مسلمان باشد، تصادفاً یک روحانی متجدد با معلومات و شجاعی که در زمینه مسائل مبتلا به آنان مورد نیاز بود، یافته بودند و به شخصیت آقای بهشتی توجه داشتند. فراموش نشود که قبل از آن نیز مسافرت به خارج در زمینه کاری ایشان بود. مثلاً ایشان در سال ۱۳۳۷ قصد مسافرت به ژاپن را داشتند. مسافرت تبلیغی که البته ممکن نشد. لکن این کار به مخیله دیگران نیز خطور نمی‌کرد، ولی ایشان به عنوان تبلیغ قصد این کار را داشتند که بعدها اینکار را به شهید باهنر محول کردند و ایشان رفتند. در سال ۴۲ یا ۴۳ ایشان قصد سفر به آلمان را داشتند لیکن گفتند رفتن من منوط به درخواست بعضی از روحانیون برجسته از قبیل آقای میلانی و دیگران است، زیرا کسانی که قبل از آقای بهشتی درخواست کرده بودند که به آلمان بروند تجار مسلمانی بودند که با مسجد هامبورگ در ارتباط بودند، از جمله آقای حاج حسین آقای اخوان بودند که تا آخر هم از دوستان و علاقمندان ایشان بودند ولی آقای بهشتی رفتن به خارج را منوط کردند به درخواست روحانیون و علمای برجسته آن زمان از جمله آقای میلانی که ایشان هم درخواست کردند و آقای بهشتی عازم آلمان شدند. منبع: شاهد یاران شماره ۸/س

شهید بهشتی از نگاه رهبری (۲)

شهید بهشتی از نگاه رهبری (۲) در مدت پنج سالی که ایشان در آلمان بودند، حرکت‌ها و سخنرانی‌های ایشان مبین ادامه دادن همان نوع خط مبارزاتی بود که در ایران داشتند. هنگامی که به ایران بازگشتند یکی از چهره‌های مبارز تحلیل می‌کرد که آقای بهشتی در حالی به ایران بازگشتند که باید ایشان را می‌گرفتند و بر این تحلیل هم شک نداشتیم، به دلیل اینکه برخورد آقای بهشتی با مسائل رژیم در آلمان برخوردی بود که وقتی به ایران برمی‌گشتند رژیم نمی‌بایست ایشان را به حال خود واگذارد و تحلیل می‌کرد که معلوم شد که چرا رژیم اقدام به دستگیری آقای بهشتی نکرد زیرا می‌خواست شخصیت وی را مشوه جلوه دهد زیرا اگر وی را دستگیر می‌کردند از او یک قهرمان و یک شخصیت مبارز می‌ساختند و همین‌طور هم شد زیرا بعد از آن شروع کردند به جوسازی علیه ایشان و این ثابت می‌کند که جهت‌گیری‌های آقای بهشتی در زمینه مسائل روز، در نزد دوستان و دشمنان

قابل درک بود و ما به راحتی می‌فهمیم که آقای بهشتی یک تنه به مبارزه برخاسته و این مسئله را رژیم نیز درک کرده بود و از جهت این با تمام قوا با او به مبارزه برخاسته و سعی در مشوه جلوه دادن چهره وی می‌کرد که متأسفانه در این راه موفق هم شد و به همین دلیل آقای بهشتی تا شروع مبارزات مردم در نزد عامه شناخته شده نبودند. اینکه می‌گویم رژیم در این مورد موفق شد یک دلیلش این است که آقای بهشتی بعد از مراجعت از آلمان کسی نبودند که قرار باشد یک گوشه‌ای در کانون توحید بنشینند و کارهای تحقیقی بکنند ایشان می‌بایست به محض ورود به ایران محور روحانیت قرار می‌گرفتند. البته در سال‌های بعد از آن ایشان تنها نبودند و از جمله دوستان می‌توان مرحوم مطهری، باهنر و مفتاح را نام برد که در این راه همراه آقای بهشتی بودند که به واسطه این چهره‌ها نیز آقای بهشتی شناخته شدند. من یادم هست روز تاسوعا که راهپیمایی بود، ما شبش با آقای بهشتی تلفنی صحبت می‌کردیم. ایشان از مشهد سوال کردند و من گفتم که خیلی عالی بود، خیلی جالب بود و بعد، من از ایشان سوال کردم ایشان هم از جمعیت عظیمی که آمده بودند خیلی تعریف کردند و گفتند جای شما خالی بود و من سخنرانی کردم و توضیح دادم که این طور گفتم، آن طور گفتم، هر چه ایشان بیشتر می‌گفتند من بیشتر شاد می‌شدم، به خصوص که می‌دیدم حرف‌های ایشان به گوش میلیون‌ها نفر می‌رسد و ایشان مطرح می‌شوند و این امکان برای مردم فراهم شده است که حرف‌های ایشان را بشنوند. به موازات همین فعالیت‌هایی که بیان شد، ایشان کار دیگری را از همان سال‌های ۴۰ و یاقبل از آن در حوزه شروع کردند و آن تأسیس مدرسه حقانی بود... بله، آدم اگر فکر کند خیلی از اینها یادش می‌آید. یک چیزی را خوب است که من در اینجا بگویم. در سال‌های ۵۴ و ۵۵ بود که کوشش ما بیشتر حول تشکیل اجتماعات و ایجاد هماهنگی بین فعالیت‌های مبارزینی دور می‌زد که در شهرستان‌های مختلف بودند. هنگامی که این مسئله را با آقای بهشتی در میان گذاشتم، از ایشان خواستم که ریاست این اجتماعات را نیز ایشان به عهده بگیرند که این منتهی به جلساتی شد که بعدها در مشهد و شهرهای دیگر بر سر هماهنگی و تجمع نیروهای مبارز صورت گرفت و این درخواست از شناختی که ما نسبت به ایشان و فعالیت‌های ایشان داشتیم، نشأت می‌گرفت. اینکه بعضی می‌گویند ایشان مبارزه نکردند فکر اشتباهی است، اما مبارزه ایشان با مبارزه‌ای که سایر چهره‌های مبارز شناخته شده داشتند فرق می‌کرد، یعنی ایشان در فاز دیگری مبارزه می‌کردند. من یادم هست که در سال‌های ۵۱ و ۵۲ عده‌ای از عناصر مبارزه چریکی به ایشان مراجعه و از ایشان استفاده‌های فکری، مالی و معنوی می‌کردند که طبعاً رژیم متوجه این مسئله نمی‌شد. در سال ۵۴ که من از زندان آزاد شدم، همان شب با آقای بهشتی تماس گرفتم. ایشان پرسیدند، «شما کجایی؟» و من گفتم، «آزاد شدم.» و این مسئله باعث تعجب ایشان شد، زیرا انتظار نداشتند من در آن موقع آزاد شوم. خود من هم انتظار نداشتیم و گمان می‌کردم که سال‌ها در زندان خواهم ماند. ایشان گفتند، «کی می‌آیی اینجا؟» گفتم، «همین الان، جای دیگر ندارم بروم.» لباس هم نداشتیم. مرا در زمستان گرفته بودند و آن موقع اواخر تابستان بود. یک عبای زمستانی کلفت هم روی دوشم بود. با ریش تراشیده کوتاه، آقا محمدرضا یادشان هست. آن شب با آن وضعیت من به منزل آقای بهشتی رفتم. ایشان در آن شب خبر کمونیست شدن مجاهدین را به من دادند و گفتند که، «بله، همه چیز تمام شد.» گفتم، «شما از کجا می‌دانید؟ شاید اتهام باشد.» گفتند، «خیر، قطعی است.» وقتی ایشان این را می‌گفتند تازه این اتفاق افتاده بود و من که رفتم به مشهد، دو روزی نگذشته بود که مرحوم آقای سید علی اندرزگو را دیدم. داشتم به منزل پدرم می‌رفتم که او را با موتور گازی‌اش دیدم، سلام و علیک و بعد من یاد حرف آقای بهشتی افتادم. پرسیدم این قضیه صحت دارد؟ گفتند، «بله.» و بعد پرسیدند که، «حالا من همچنان به اینها اسلحه بدهم؟» که من گفتم، «نه، اگر این طور است که قطعاً نه.» مقصود؛ اطلاعات شهید بهشتی ناشی از ارتباطی بود که ایشان با گروه‌های چریکی داشتند. یکی از خصوصیات شهید بهشتی این بود که همیشه جلوتر از زمان حرکت می‌کردند. در این زمینه هم اگر مطلبی در ذهن دارید بفرمایید. مرحوم آقای بهشتی ساخته محیط خویش نبود، یعنی آن محیط، مثل آقای بهشتی درست نمی‌کرد. ایشان ساخته عوامل دیگری خارج از محیط نیز بودند. از جمله خصوصیات ایشان، فکرش و قدرت درکش بود که جزو ذاتیات او بود. او هوشیارانه شخصیت خودش را کامل

کرده بود. بنابراین نمی‌توان مشخص کرد که طلبه‌ها به چه نحو حرکت کنند که مثل آقای بهشتی شوند. لکن این را باید بگویم که شرایطی که آقای بهشتی داشتند، دیگر امروز آن شرایط نیست. امروز خوشبختانه شرایط همان چیزی است که امثال آقای بهشتی می‌خواستند باشد. از خصوصیات بارز آقای بهشتی که می‌توان جزو خصوصیات ذاتی ایشان به حساب آورد، شجاعت ایشان بود. ایشان آدم شجاعی بود که از برخورد واهمه نداشت و با عوامل نادرستی که در روحانیت آن زمان بود و جزو سنت نیز شده بود، برخورد می‌کرد. البته سنت‌شکن به معنای رایج آن نبود، چون سنت‌شکنی یک ارزش نیست که بگویم فلان آدم سنت‌شکن است. در حقیقت ارزش این روحیه شهید بهشتی در آن بود که او شجاعت برخورد با بدیها و کجیها را داشت، اگرچه در میان سنتها بود. این خصلت با ارزش را آقای بهشتی داشت نه اینکه به معنای رایج سنت‌شکنی قصد داشت همه سنت‌ها را از بین ببرد. یک نمونه از این روحیه را ذکر می‌کنم تا شخصیت آقای بهشتی بیشتر شناخته شود. سیمای ظاهری ایشان یعنی عمامه، محاسن و هیئت‌شان خصوصیات ویژه‌ای داشت. در آن روزها محاسن ایشان خیلی کوتاه و عمامه‌شان خیلی کوچک بود. این در حالی بود که اغلب فضلالی هم‌طراز ایشان این‌طور نبودند، یعنی سنت رایج این‌گونه بود که کسانی که در شأن علمی و فقهی ایشان بودند، ظاهری این‌گونه نداشتند. وقتی تشخیص می‌دادند کاری لازم است انجام می‌دادند. مثلاً اگر لازم بود که پیشنهاد مسجدي باشند، مطمئناً این کار را انجام می‌دادند و همه وظایف پیشنهادی مسجد را به عهده می‌گرفتند. یکی از خصلت‌های مهم دیگر ایشان این بود که به روزمرگی سرگرم نمی‌شدند. این خصلت از خصوصیات آدمهای بزرگ دنیا است. آقای بهشتی همیشه افکار بلند مدتی داشتند. مثلاً وقتی مسئولیت دستگاه قضایی را به عهده گرفتند، بعد از چند ماهی از ایشان پرسیدم، «بالاخره چه شد و چه کردید؟» آقای بهشتی شرح دادند که چطور حرکت کرده و پیش رفته‌اند. من در آن موقع احساس کردم که ذهن پویا و برنامه‌ریزی برای آینده که از خصوصیات ایشان بود، در این مسئولیت خطیر نیز اعمال شده است. به نظر من اگر در حال حاضر طلبه‌ها و فضلالی و شخصیت‌ها و عناصر سیاسی بخواهند موفقیت‌هایی را که شهید بهشتی به دست آوردند، حاصل کنند باید این خصوصیت ایشان را کسب کنند. یعنی آینده‌نگر و دوراندیش باشند و مسائل را به صورت کلان ببینند، نه اینکه با مسائل به صورت روزانه و جدی برخورد کنند. یکی دیگر از چیزهایی که اصلاً کسی حدس نمی‌زد در روحیه شهید بهشتی به میزان بسیار زیاد وجود داشته باشد، تعبد ایشان بود. نماز خواندنشان یک نماز خواندن متعبدانه بود. در برخوردهای دینی آدمی بودند که واقعاً معلوم بود قصد دارند مو به مو احکام اسلامی را رعایت کنند. در تعبد ایشان باید به طرح لایحه قصاص در آن شرایط حساس سیاسی استناد کنیم که چگونه در جو مسموم سیاسی آن موقع و در حالی که شخص ایشان در مظان اتهام و شایعات ساخته دشمنان بودند، برای اجرای دقیق احکام اسلامی، لایحه قصاص را مطرح کردند و بزرگ‌منشانه از همه مخالفین خواستند که آزادانه از این لایحه انتقاد کنند و اشکالاتشان را بگویند. یکی از خصوصیات اخلاقی شهید بهشتی، تشویق و ترغیب همه اطرافیان و دوستانشان به انجام فعالیت‌های گروهی بود. ایشان همچنین بسیار آزاداندیش بودند و در برخورد با انتقادات و آرای دیگران، همیشه رعایت اصول آزادی را می‌کردند. شما که در جریان فعالیت‌های گروهی ایشان قرار داشتید و همراه ایشان با مخالفین و منتقدین رو به رو می‌شدید، در این مورد توضیح دهید. این سوال کاملاً به جاست و لازم است که ما شخصیت شهید بهشتی را از این بعد تحلیل کنیم. شاید بتوانم بگویم که ایشان همه ویژگی‌های مدیریت گروه را داشت. آن کسی می‌تواند یک مدیر خوب برای فعالیت‌های دسته‌جمعی باشد که خصلت‌های کار گروهی هم در او باشد. اولاً در مورد خصلت‌های کار دسته‌جمعی باید بگویم که یکی از بارزترین این خصلت‌ها این است که انسان بتواند از عقیده خودش در مقابل عقیده جمع صرف نظر کند، یعنی تشخیص جمع را بر تشخیص خودش ترجیح بداند. آقای بهشتی این‌گونه بودند. ایشان آدمی بود که در همه مسائل تقریباً صاحب‌نظر بود. البته نمی‌گویم که همه نظرهای ایشان در همه مسائل نظرات صد در صد درستی بودند، اما بالاخره آدمی صاحب‌فکر و نظر بودند. با وجود آنکه در اغلب مسائل صاحب‌نظر بودند بسیاری از اوقات پیش می‌آمد که نظر جمع را می‌پذیرفتند. در اولین جلسه‌ای که ما در مشهد درباره مسائل مربوط به تجمع و

تشکل با هم داشتیم، قرار بر این شد که اسامی را یادداشت کنیم. شهید بهشتی گفتند کسی را انتخاب کنیم که حاضر باشد که خیلی راحت در جمع حل شود و نظر گروه را بپذیرد و اسم بنده را همین جوری ننویسد و بسنجید که من این جور هستم یا نه. ایشان در این مورد بسیار با سعه صدر برخورد کردند و به دیگران نیز غیرمستقیم گوشزد نمودند که اگر خواهان فعالیت گروهی هستند باید توانایی حل شدن در جمع را نیز داشته باشند. یکی دیگر از خصوصیات مدیریت جمعی این کار است و شهید بهشتی به اعتراف دوستان و دشمنان آدمی بسیار مبتکر بودند. در حقیقت ایشان مظهر ابتکار بودند و همیشه حرف و پیشنهاد نو داشتند و خیلی اوقات حرف و پیشنهاد ایشان محور بحث و فعالیت جمع می‌شد. ویژگی خاصی که در این زمینه‌ها به ایشان کمک می‌کرد حلم ایشان بود. آقای بهشتی به معنای حقیقی کلمه حلیم بود. حلم را غالباً نمی‌توانند معنا کنند، اما معادل این واژه را می‌توان جنبه داشتن و ظرفیت نفسانی داشتن ذکر کرد. مرحوم بهشتی جنبه داشتند و از ظرفیت روحی فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند و خیلی دیر برمی‌آشفتمند. اصولاً آقای بهشتی آدمی نبود که از میدان به در برود و در برابر اهانت‌ها و توهین‌ها حتی اندکی برآشفته شود. ممکن بود در یک جلسه‌ای حتی اهانت به او شود و بارها دیدیم که چنین هم شد. ایشان آدمی بود که این تحمل را داشت که اهانت را با بزرگواری گوش می‌داد و در آخر با استدلال و توجیه به اهانت پاسخ می‌داد. آدم‌هایی که این ظرفیت انسانی را ندارند، برای کارهای مدیریتی مناسب نیستند. ظرفیت نفسانی شهید بهشتی فقط در مقابل اهانت‌ها نبود، بلکه ایشان در مقابل ستایش و تمجید هم حلیم بودند و خود را گم نمی‌کردند. طوفانی که از تمجید به وجود آید کمتر از طوفان ناشی از اهانت نیست، بلکه از آن نیز غرق‌کننده‌تر است. حلم و ظرفیت نفسانی آقای بهشتی بدین گونه بود. با این خصوصیات اخلاقی، طبیعی است که آدمی می‌تواند اهانت به خود و انتقادات طرف مقابل را تحمل کند. یکی دیگر از خصوصیات ایشان اتکا به نفس بود. من کمتر کسی را دیده‌ام که مثل آقای بهشتی به خودش متکی باشد. البته این ویژگی را من ناشی از محیط خانوادگی ایشان می‌دانم، چون محیط خانوادگی ایشان طوری نبود که آقای بهشتی در دوران کودکی احساس ضعف و عجز و خودکم‌بینی کرده باشد. اگر مثلاً چنانچه به ایشان می‌گفتند که شما را برای ریاست کل دنیا در نظر گرفته‌ایم، هیچ احساس نمی‌کردند که کوچک‌تر از این هستند. ممکن بود بگویند وقت ندارم، ولی هیچ‌وقت احساس ضعف نمی‌کردند و آماده بودند با هر نوع مشکل روبه‌رو شوند و آن را دفع کنند. این آدم مسلماً مدیر خوبی می‌تواند باشد. یکی از خصوصیات دیگر آقای بهشتی عقل ایشان بود، یعنی حقیقتاً عاقل بودند. هیچ موردی که بتوان به عنوان کم‌هوشی و ساده‌لوحی تعبیر کردند در ایشان نبود. آدمی عاقل، متین و منطقی و هوشیار بودند و با مسائل با دقت کامل و ظریف برخورد می‌کردند. بسیار سریع‌الانتقال بودند. ویژگی خاص ایشان به کارگیری عقل، سرعت و دقت جمع‌بندی مسائل بود. گاهی دو حرف ضد هم را که مطرح می‌شد به نوعی جمع‌بندی می‌کرد و دو طرف را راضی می‌نمودند. آن وقت‌هایی که من با این گونه موارد دائماً برخورد داشتم، در شورای انقلاب، در مجلس خبرگان، در جلسات حزب و در همه جلسات دیگر، یک بار به ذهنم رسید و به آقای بهشتی هم گفتم که اجتهاد یعنی همین قدرت جمع‌بندی. اجتهاد یعنی قدرت جمع‌بندی بین ادله و دلائل مختلف. در آن موقع من متوجه شدم که آقای بهشتی واقعاً یک مجتهد است. مرحوم بهشتی همچنین بسیار محاسبه‌گر بودند، یعنی جریان‌ات را به تصادفات و اتفاقات واگذار نمی‌کردند که البته گاهی اوقات حساب‌ها درست و گاهی غلط بود. شما ببینید که برخورد ایشان با انحرافات بنی‌صدر چگونه حساب شده بود. سخنرانی روز تاسوعای ایشان کاملاً حساب شده بود. وقتی من این سخنرانی را شنیدم، متوجه شدم که آقای بهشتی هر چه را که می‌توانستند در آن روز بگویند گفته‌اند و حساب همه جملات و کلمات را داشته‌اند. همین برخورد حساب شده بود که بنی‌صدر را سرنگون کرد. بنی‌صدر یک تبلیغات‌چی غربی و چیره‌دستی بود که به جز با مبارزه حساب شده نمی‌شد او را بیرون انداخت. البته بنی‌صدر را امام با اشاره سرانگشتان بیرون انداختند، ولی این سرانگشتان که به عظمت کوه بود، به این آسانی‌ها حرکت نمی‌کرد. مقدماتی می‌خواست و آن مقدمات همین برخورد حساب شده‌ای بود که آقای بهشتی داشت. آقای بهشتی هیچ‌وقت خسته نمی‌شدند. ایشان همیشه مورد مشورت افراد مختلف قرار

می‌گرفتند، به علاوه مسئولیت‌های مختلفی، چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب داشتند. مسلم است آدمی که مورد اعتماد افراد باشد و مورد مشورت افراد قرار بگیرد و به کارهای جاری هم بپردازد، لازم است که نیروهای فراوانی صرف کند و طبعاً خیلی زود خسته می‌شود، اما شهید بهشتی هیچ‌وقت خسته نمی‌شدند. در مدرسه رفاه در صندوق‌های قرض‌الحسنه، دفتر نشر، چاپ کتب مختلف و یا با ما همکاری داشتند، با دوستان مؤتلفه همکاری داشتند، امور اقتصادی سازمان‌های اسلامی و حل و فصل اختلافات و بسیاری از کارهای دیگر از جمله اشتغالات ذهنی و جسمی ایشان بود، ولی با وجود این هیچ‌وقت کسی ندید که آقای بهشتی از خستگی گله کند. به‌طور کلی آقای بهشتی فردی اعجاب‌انگیز بودند و توانایی‌هایی وافری داشتند. شهید بهشتی مجموعه‌ای از خصلت‌های پسندیده و نیک بود و من شخصاً تا به حال فردی مثل آقای بهشتی در گذشته و در حال ندیده‌ام، شهادت آقای بهشتی واقعاً مکمل شخصیت ایشان بود و مرگ طبیعی مسلماً برای ایشان ناچیز بود. وقتی آقای بهشتی زنده بودند از همه توان و ظرفیت خودشان برای اعتلای اسلام استفاده کردند و شهادت‌شان هم به همین گونه برای اعتلای اسلام موثر بود. البته ما از شهادت ایشان بسیار متأسف شدیم و ایشان را در زمانی که ما بیشترین احتیاج را به وجودشان داشتیم، از ما گرفتند، ولی مرگ حماسی آقای بهشتی مسلماً خسروانی برای عالم اسلام نخواهد بود زیرا گوهر گرانقدر وجود ایشان در راه اسلام خرج شد و هرگز گم و تلف نشد. اگر بالاتر بگوییم شخصیت و حیثیت آقای بهشتی در پیشگاه الهی برای انقلاب ما ذخیره شد و ما می‌توانیم برای همیشه بگوییم که چنین فردی داشته‌ایم و انقلاب ما با وجود چنین انسان‌هایی شکل گرفته است. به عنوان حسن ختام اگر ممکن است خاطرات خود را که مربوط به بعد از هفتم تیر است بیان کنید. در آن لحظات که شما خودتان ترور شده و مجروح بودید، چه احساس و فکری داشتید؟ من اولین چیزی که به یاد دارم این است که در بیمارستان از آقای هاشمی پرسیدم که آقای بهشتی اینجا نیامده؟ آقای هاشمی در جواب گفتند که ایشان آمدند، ولی شما خواب بودید و رفتند. خیلی دلم می‌خواست که آقای بهشتی پیش من بود. خیلی از دوستان به دیدن من آمدند، ولی آقای بهشتی نیامد. من پیش خودم گفتم حتماً خیلی کار دارند و نرسیده‌اند که بیایند، ولی دائم در انتظار بودم که ایشان بیایند. در آن حالت، روزنامه‌ها و رادیو را در دسترس من قرار نمی‌دادند، شب اول یا دوم بود و در همان حالی که بین خواب و بیداری بودم، یکی از اطبایی که بالای سرم بود، سرش را نزدیک گوش من آورد و گفت، «من باید یک حقیقتی را برای شما بگویم و آن این است که در دفتر حزب انفجار رخ داده.» من اصلاً حساس نبودم، یعنی در حال نیمه بیهوشی بودم، به همین دلیل نه نگران شدم و نه قضیه به طور کلی برایم قابل درک بود. تا اینکه بعد از مدتی اصرار کردم که روزنامه و رادیو برایم بیاورند. روز هشتم و یا نهم مجروح شدن من بود که یک روز عصر آقای هاشمی و حاج‌احمد آقا پیش من آمدند و در کنار من نشستند و دکتری که معالج من بود وارد اتاق شد، به من گفت اگر شما اجازه می‌دهید درخواست شما برای روزنامه و رادیو را به آقایان بگویم. دکتر معالج قضیه درخواست من را به آنها گفت. آقای هاشمی به من گفتند که چه اصراری برای خواندن روزنامه‌داری؟ گفتم من از هیچ‌جا خبر ندارم و تنها مانده‌ام. گفت حالا خیال می‌کنی که بیرون خبرهای خوشی هست و تو اینجا ناراحتی. بعد یک مقداری از وقایع سی خرداد و جریانات بعد از آن و کشتارهایی که منافقین به راه انداخته بودند، گفت. آقای هاشمی در میان صحبت‌هایش گفت، «شما از انفجار حزب، مطلع شدید؟» من یکباره صحبت‌های آن پزشک به یاد آمد. گفتم، «حزب منفجر شده؟ چه اتفاقی افتاده؟» گفتند، «بعضی از دوستان زخمی شدند و بعضی هم به شهادت رسیدند.» فوراً نگران شدم و پرسیدم، «آقای بهشتی چی؟» گفتند، «آقای بهشتی هم مجروح شده.» با شنیدن این حرف گریه‌ام گرفت. پرسیدم، «جراحیشان در چه حدی است؟ مثل من هستند یا بهتر یا بدتر از من.» می‌خواستم حدود جراحیشان را بدانم. گفتند، «جراحیشان در حدود شماست.» من خیلی نگران شدم. بعد از این صحبت‌ها، آقای هاشمی و حاج‌احمد آقا خداحافظی کردند و رفتند. وقتی آنها رفتند من احتمال دادم که آقای هاشمی یک چیزی را از من پنهان کرده است. یکی از اطرافیان را صدا کردم و به اصطلاح یک‌دستی زدم و راجع به حال آقای بهشتی به شهادت رسیده است. با شنیدن این حرف فوق‌العاده ناراحت شدم. این حادثه برای من

خیلی سخت و سنگین بود چون جدای از ارتباطات کاری و سیاسی و علمی که با شهید بهشتی داشتم، یک ارتباط عاطفی نیز بین ما وجود داشت. در حقیقت لطافتی در وجود ایشان بود که همه را جذب می‌کرد. خشونت، بدی و بدخواهی در وجودشان نبود. کسی را نمی‌رنجانند و بسیار مهربان بودند. واقعاً آقای بهشتی یک شخصیت کم‌نظیر و یک سرمایه بودند. خداوند ان‌شاء... از امت اسلام قبول کند این قربانی عزیز را که در راه هدفشان دادند. یقیناً حرکت و تداوم انقلاب اسلامی به این خون‌ها بستگی دارد.

منبع: شاهد یاران شماره ۸/س

زندگی و مبارزات دکتر بهشتی

زندگی و مبارزات دکتر بهشتی نویسنده: محمدرضا تمری محمد حسینی بهشتی که گاهی به اشتباه محمدحسین بهشتی می‌نویسند در یک خانواده روحانی در آبان ۱۳۰۷ در محله لومبان (لبنان -) از محله‌های قدیمی اصفهان، به دنیا آمد! پدر ایشان از روحانیون و مدرسین برجسته حوزه علمیه اصفهان محسوب می‌شد که سلسله نسب این خاندان به حضرت زین العابدین - امام چهارم شیعیان - می‌رسد و فشارهای رضاخانی و تحقیرهای اعمال شده در عصر پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۵۷) مانع پویایی و رسالت تبلیغ دین در خاندان بهشتی نشد. خانواده بهشتی از طرف پدر و هم از طرف مادر روحانی بود. ایشان در سن ۴ سالگی تحصیلات خود را در خانه آغاز نمود. (۲) سید محمد پس از فرا گرفتن قرآن و کسب موفقیت در خواندن و نوشتن در مکتب خانه، راهی دبستان شد و پس از اتمام دوره ابتدایی پایه اول و دوم متوسطه را در دبیرستان سعدی گذراند و پس به حوزه علمیه اصفهان رفت و در مدرسه علمیه اصفهان ادبیات عرب، منطق و کلام و سطوح فقه و اصول را پشت سر گذاشت. ایشان در دوره متوسطه به زبان فرانسه آشنایی پیدا نمود و قبل از عزیمت به قم زبان انگلیسی را از یکی از آشنایان فرا گرفت. (۳) سید محمد تحصیلات حوزوی خود را از سال ۱۳۲۱ در مدرسه اسلامی صدر آغاز نمود و از سن هیجده سالگی در سال ۱۳۲۵ به سوی حوزه علمیه قم رهسپار شد و در مدرسه حجتیه اقامت گزید. (۴) و از محضر علمای حوزه بهره برد، به طوری که فقه و اصول را نزد آیت الله بروجردی، امام خمینی و آیت الله محقق داماد فرا گرفت. ایشان از محضر علمای دیگر همچون: آیت الله سید محمد تقی خوانساری، آیت الله حجت کوه کمره ای و نیز مقداری از کفایه را نزد آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری فرا گرفت. سید محمد بهشتی علاوه بر تحصیل به تدریس نیز می‌پرداخت و در سال ۱۳۲۷ موفق به اخذ دیپلم به صورت متفرقه شد. (۴) پس از مدتی وارد دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) گردید و در سال ۱۳۳۰ فارغ التحصیل شد و پس از آن به قم بازگشت و در دبیرستان حکیم نظامی قم به تدریس زبان انگلیسی پرداخت. (۵) سید محمد بهشتی در ادامه تحصیلات خود، فلسفه را نزد علامه محمدحسین طباطبایی آموخت، و با استاد مطهری و آقای منتظری مباحثی داشتند، ایشان تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته فلسفه ادامه داد به طوری که بعد از چند سال موفق به اخذ درجه دکترا در رشته الهیات و فلسفه شد. (۶) خدمات فرهنگی و علمی: دکتر بهشتی فعالیت فرهنگی را یک حرکتی می‌دانست که در بلندمدت جواب می‌داد و اعتقاد داشت که افرادی که قصد دارند مردم را بیدار کنند، باید ابتدا خود به مهارت و توانایی لازم مجهز شوند. از جمله خدمات فرهنگی ایشان: ۱- مدرسه حقانی: مدرسه حقانی به همت ایشان و با هدف تربیت طلاب جوان برای بحث‌های نوین اجتماعی تأسیس شد و مسئولیت آن را به آیت الله قدوسی سپرد، دکتر بهشتی بعد از بازگشت از آلمان به همکاری با این مدرسه ادامه داد. (۷) ۲- تأسیس دبیرستان دین و دانش توسط دکتر بهشتی: این دبیرستان اولین سنگر مبارزه علیه توطئه خطرناک جدایی دو قشر تحصیل کرده روحانی و دانشگاهی بود، در این دبیرستان افکار حوزه علمیه در محیط دبیرستان ترویج شد و دکتر بهشتی این مدرسه را در سال ۱۳۳۱ در راستای تقویت اندیشه و تمایلات مذهبی در جوانان در قم ایجاد کرد و خود ایشان مسئولیت آن را تا ۱۳۴۲ به عهده گرفت. ۳- تأسیس مدرسه رفاه در تهران (۸) ۴- جلسات گفتار ماه: این جلسات در تهران و از سال ۱۳۳۸ برای انتقال پیام اسلام به نسل جدید بر پا شد و علاوه بر دکتر بهشتی، شخصیت

های همچون آیت الله طالقانی و مرتضی مطهری از سخنرانان این جلسه ها بودند. (۹) ۵- کانون اسلامی دانش آموزان و فرهنگیان.

۶- مرکز علمی خواهران مسلمان. ۷- کانون توحید: این کانون به همت دکتر بهشتی، مهدوی کنی، امامی کاشانی، موسوی اردبیلی جهت برنامه ریزی به منظور آموزش جوانان صورت گرفت. ۸- مکتب قرآن: دکتر بهشتی در جلسات مکتب قرآن به تفسیر قرآن برای جوانان می پرداخت. ۹- همکاری با مجله مکتب اسلام. ۱۰- مرکز اسلامی هامبورگ: هجرت ایشان به هامبورگ از سال ۱۳۴۴ آغاز شد و تا سال ۱۳۴۹ به مدت ۵ سال به طول انجامید. بر اثر فعالیت های دکتر بهشتی، اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان فارسی زبان شکل گرفت و مسجد ایرانیان را به مرکز اسلامی هامبورگ تغییر نام داد که با این ابتکار مسلمانان غیرایرانی نیز به آن مسجد می آمدند و مسجد رونق تازه ای گرفت. دکتر بهشتی در طول سالیان حضور در آلمان علاوه بر سخنرانی ها و برگزاری جلسات بحث آزاد و مصاحبت و همنشینی با دانشجویان، به انتشار نشریه هایی همچون: اسلام مکتب مبارزه و صدای اسلام در اروپا اقدام نمود. از دیگر اقدامات ایشان گفتگو با اندیشمندان و تماس با مراکز تحقیقاتی در اروپا بود و شهید بهشتی به شبهاتی که قبلا- توسط مستشرقین بر اسلام و وحی وارد کرده بودند توضیحی در خور ارائه می داد. (۹) ایشان در سال ۱۳۴۵ از آلمان عازم حج شد و از کشورهای ترکیه و سوریه و لبنان دیدن نمود و با مبارزین خارج از کشور ملاقات و ارتباط برقرار نمود، در سال ۱۳۴۸ در نجف اشرف به خدمت امام رسید، و در آلمان اعلامیه ای بر ضد اسرائیل صادر نمود. سرانجام دکتر بهشتی با کوله باری از یک کشور اروپایی در سال ۱۳۴۹ به ایران بازگشت. آیت الله بهشتی زمانی که در سال ۱۳۵۴ دستگیر شد در یکی از بازجویی ها فعالیت خود را در خارج از کشور چنین عنوان می کند: ۱- کوشش برای تکمیل ساختمان مسجد هامبورگ. ۲- کوشش در جهت تقویت مبانی عقیدتی و اخلاقی و عملی مسلمانان بخصوص برادران و خواهران مسلمان مقیم آنجا. ۳- رسیدگی به امور دینی آنان. ۴- کوشش برای آشنا ساختن مردم آلمان به حقایق اسلامی از راه نشریات، سخنرانی و تدریس در مدارس آلمانی، دانشگاه ها و کلیساها و مجامع دیگر. ۵- حل و فصل برخی از اختلافات خانوادگی. ۶- عقده گشایی روحی از کسانی که از آن جا دچار غربت زدگی و مسائل ناشی از آن شده اند. ۷- مازاد وقت خود را صرف مطالعه و تحقیقات دینی و استانی. (۱۰)

دکتر بهشتی پس از بازگشت به ایران اقدامات فرهنگی خود را ادامه داد. و در زمینه علمی آثاری از خود به جای گذاشت از جمله: خدا از دیدگاه قرآن، اقتصاد اسلامی، نماز چیست، ربا در اسلام، روش برداشت از قرآن، شناخت، مسأله مالکیت، نقش ایمان در زندگی، حج در قرآن، محیط پیدایش اسلام، روحانیت در اسلام و در میان مسلمین، کدام مسلک، پنج گفتار. (۱۱) فعالیت های سیاسی: اولین تجربه سیاسی دکتر بهشتی در سن شانزده سالگی بود که بر اثر بسیج مردم، کدخدای یک روستا را عوض نمود. ایشان در جریان ملی شدن صنعت نفت از هواداران آیت الله کاشانی بودند. بعد شکست نهضت ملی ذهن دکتر بهشتی را متوجه این نکته می کند که روحانیت نمی تواند بدون تشکل منسجم اسلامی به پیروزی برسد و از همان زمان تصمیم گرفت با ابزار فرهنگی به مقاصد سیاسی دست یابد به همین خاطر فعالیت فرهنگی خود را آغاز نمود تا در پوشش آن به کادرسازی بپردازد، اینگونه فعالیت های فرهنگی از یک طرف و همکاری نزدیک با امام خمینی در مبارزه علیه رژیم پهلوی از سوی دیگر سبب شد که رژیم تصمیم به انتقال ایشان از قم بگیرد و سرانجام ایشان را در زمستان ۱۳۴۲ به تهران منتقل نمودند. (۱۲) دکتر بهشتی از جمله روحانیونی بود که از طرف امام خمینی جهت عضویت در تشکیلات هیأت های مؤتلفه اسلامی معرفی شدند تا از هر گونه انحراف فکری جلوگیری شود. و ساواک هم به دلایلی همچون عضویت در این تشکل و نیز سابقه سیاسی در جریان قیام ۱۵ خرداد، با اعزام ایشان به آلمان مخالفت ورزید. اما با تلاش های آیت الله خوانساری این مشکل حل شد و آیت الله خوانساری برای ایشان ویزا گرفت. دکتر بهشتی در سال ۱۳۴۳ که به دیدار بستگان به اصفهان رفته بود بر اثر یک سخنرانی دستگیر شدند و سپس به ساواک اصفهان برده شد. (۱۳) ساواک پس از بازگشت ایشان از آلمان در سال ۱۳۴۹، دیگر اجازه نداد به آلمان برگردد. اما شهید بهشتی به مبارزه خود ادامه داد و در تاریخ ۱۸/۱/۱۳۵۴ بار دیگر دستگیر شد و پس از مدتی آزاد شد. (۱۴) سال ۵۶ عملا نقطه رویارویی

شاه و مخالفین بود و آنچه در ابتدای این سال رقم خورد همان خواسته های کارتر و فضای باز سیاسی بود تا با اجرای این سیاست ها از شکل گیری انقلاب و قیام های خونین جلوگیری شود. شهید بهشتی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، ضمن سفر به پاریس از طرف امام به عنوان عضو منتخب شورای انقلاب تعیین شد که این شورا نقش تسریع کننده ای در فرایند انقلاب داشته است. (۱۵) با پیروزی انقلاب اسلامی با رأی مردم تهران به مجلس خبرگان راه یافت و از طرف امام به عنوان رئیس دیوان عالی برگزیده شد و بالاخره در هفتم تیرماه ۱۳۶۰ به همراه ۷۲ تن از رجال سیاسی و مذهبی بر اثر انفجار بمبی توسط منافقین - که در دفتر حزب جمهوری اسلامی کار گذاشته بودند. به شهادت رسید. (۱۶) و به قول امام خمینی بهشتی مظلوم زیست و مظلوم مرد و خار چشم دشمنان بود. (۱۷) بهشتی و سازمان اطلاعات و امنیت کشور: بهشتی از جمله چهره های انقلابی و محوری نهضت امام خمینی بودند که ساواک و دستگاه های امنیتی تمام رفتارهای ایشان را تحت کنترل و مراقبت شدید قرار می داد. در مکاتبه ای که اداره کل سوم ساواک با ساواک تهران در خصوص لزوم تحقیق در مورد تحریک عده ای از فرهنگیان و دانش آموزان قم علیه رژیم پهلوی توسط آیت الله بهشتی و سعید تهرانی پس از حادثه مدرسه فیضیه چنین آمده است: «طبق اطلاع واصله پس از حادثه قم و بازداشت آقای خمینی بین معلمین و فرهنگیان و دانش آموزان قم تحریکات شدیدی علیه هیأت حاکم به عمل می آید که سردسته آنان سعید تهرانی آموزگار دبستان ملی فیض است، یکی دیگر از محرکین سید بهشتی لیسانس معقول و منقول می باشد که در دبیرستان دین و دانش شهرستان مزبور تدریس می کند و آنچه مسلم است تحریکات نامبردگان در دانش آموزان علیه دستگاه دولتی مؤثر و محسوس است خواهشمند است دستور فرمائید سریعاً به موضوع بالا رسیدگی و گزارش مشروحی از این فعالیت ها در قم تهیه و ارسال دارند. از طرف مدیر کل اداره سوم. مقدم» (۱۸) یکی از موضوعات مورد توجه ساواک مسأله انتقال محل خدمت آیت الله بهشتی از اداره فرهنگ قم می باشد که در مکاتبه ای که ساواک تهران با اداره کل سوم ساواک دارد علت انتقال ایشان به تهران را چنین بیان می دارد: «برابر گزارش ساواک قم نامبرده از عناصر ناراحت فرهنگ قم بوده است که ضمن تماس با اداره فرهنگ قم نسبت به انتقال وی اقدام گردد... رئیس ساواک تهران. مولوی» (۱۹) یکی از اقدامات مهم در عصر آیت الله بروجردی ساخت مساجد در کشورهای خارجی از جمله آلمان بود و توسط ایشان مبلغانی اعزام می شد. و مسجد هامبورگ به وسیله آقای محقق اداره می شد پس از مراجعت ایشان بنا بر درخواست علما قرار بر این شد که آیت الله بهشتی به آلمان برود و اداره آن را به عهده بگیرد با وجود اینکه ساواک مسافرت ایشان را به هامبورگ به مصلحت نمی دانست بر اثر تلاش های آیت الله خوانساری، موفق به مسافرت به آلمان شد. (۲۰) در مکاتبه ای که ساواک استان مرکز با اداره کل سوم ساواک در خصوص نظریه ساواک قم مبنی بر به مصلحت نبودن مسافرت آیت الله بهشتی به آلمان چنین اظهار می دارد: «طبق اطلاع واصله سید محمدحسین بهشتی تصمیم دارند برای تبلیغ به آلمان عزیمت نمایند به نظر این ساواک (ساواک قم) مسافرت مشارالیه به آلمان به مصلحت نیست. از طرف رئیس ساواک استان مرکز. مولوی» (۲۱) در گزارشی اداره کل سوم ساواک درباره مکاتبات آیت الله بهشتی از آلمان با تعدادی از روحانیون و دوستانش در ایران و نیز اینکه نظریه ساواک مبنی بر عدم صلاحیت نامبرده جهت تصدی امور مذهبی ایرانیان مقیم هامبورگ اینطور اظهار می دارد: «محترماً به استحضار می رساند نامبرده بالا چندی قبل بنا به پیشنهاد مراجع تقلید و با اطلاع وزارت امور خارجه جهت تصدی و اداره امور مرکز اسلامی هامبورگ به آلمان عزیمت نموده و مشغول انجام تعلیمات اسلامی به جوانان ایرانی و دانشجویان مسلمان هامبورگ می باشد. ضمن کنترل نامه ها در پست خانه، تعدادی نامه زیاد شده که برای دوستانش و همچنین روحانیون مقیم ایران فرستاده بدست آمده که در پرونده مربوطه مضبوط می باشد. مفاد این نامه ها حاکی است که وی فردی مشکوک و ناراحت می باشد... به عنوان مثال در تاریخ ۱۴/۶/۱۳۴۴ نامه ای به شخصی به نام محمدتقی مصباح فرستاده و در ضمن آن در مورد آزادی یکی از طلاب ناراحت به نام هاشمی رفسنجانی که چندی پیش به اتهام اخلال نظم و تحریک مردم علیه دولت زندانی بوده اظهار خوشحالی کرده و افزوده: «من اینگونه شجاعت ها را در زندگی دوستانی چون تو

مفید می دانم از خستگی و ملال روحی شما که خواه ناخواه نشانه ملال بسیاری از دوستان دیگر نیز هست، ناراحتم و امیدوارم دوستان عزیز در راهی که با هم در پیش گرفته ایم - با هم شروع کرده ایم - با پایداری و همبستگی هر چه تمام تر جلو روید.»

(۲۲) در تاریخ ۱۶/۶/۱۳۴۴ ضمن ارسال نامه ای... به عنوان صالحی نجف آبادی از نامبرده تقاضا نموده شخصی را که دارای صلاحیت باشد و بتواند در آلمان تبلیغ دینی نماید انتخاب و با ایشان معرفی تا ترتیب عزیمت وی به آلمان داده شود.» (۲۳) خلاصه پیشینه: یاد شده فوق از گذشته رئیس دبیرستان دین و دانش شهرستان قم بوده است. و دارای مدرک فوق لیسانس از دانشکده معقول و منقول تهران می باشد. در سال ۴۲ به نفع آیت الله خمینی فعالیت می کند و از فرهنگ قم به تهران منتقل می شود و در جریانات مدرسه فیضیه قم به اصفهان مسافرت می نماید و علما اصفهان را وادار به مخابره تلگراف به مراجع تقلید قم می کند که در مورد جریان دوم فروردین سال ۴۲ به آنها تسلیت بگویند. نظریه: با بررسی نامه هائیکه شخص مزبور برای دوستان خود و همچنین روحانیون مقیم تهران ارسال داشته چنین استنباط می گردد که وی شخصی مشکوک و ناراحت می باشد. قوانین و شواهد حاکیست که مشارالیه به منظور خاص وسیله عناصر ناراحت و روحانیون مخالف جهت تصدی امور مذهبی ایرانیان مقیم آلمان و تبلیغ به نفع جناح های مخالف ظاهرا مذهبی به آن کشور مسافرت نموده است که ضمن انجام امور مذهبی نیت آنان را تأمین کند. علیهذا گذشته از اینکه ادامه اقامت یاد شده از آلمان به مصلحت نمی باشد عزیمت شخص دیگری که نامبرده در نظر دارد انتخاب گردد و جهت تبلیغ به آلمان برود به مصلحت نمی باشد. ضمنا در صورت تصویب ترتیبی اتخاذ گردد که به نحو مقتضی موجبات مراجعت سید محمد بهشتی به ایران فراهم و تشخیص موجه و واجد شرایط دیگری جهت تصدی امور مذهبی ایرانیان مقیم هامبورگ با نظر مراجع مذهبی میانه رو انتخاب و رهسپار آن کشور گردد ضمنا با مذاکراتی که با بخش ۳۱۵ به عمل آمده به نمایندگی این اداره کل در آلمان توصیه شده است که اعمال و رفتار این شخص فعلا تحت نظر باشد» (۲۴) در بخر یاز گزارش های ساواک نکات زیر قابل ملاحظه است: ۱. دعوت طلاب به منزل جهت آموختن علوم جدید و مطرح کردن بحث های سیاسی ۲. پیدا شدن نامه ای از ایشان به امام خمینی در منزل ایشان ۳. آگاهی از وضعیت امام در ترکیه و ملاقات کنندگان با ایشان ۴. ارتباط با هیأت های مؤتلفه و مکاتبه با فداییان اسلام ۵. انتشار جزوه ای به نام صدای اسلام در اروپا ۶. در اواخر سال ۱۳۴۶ از طرف گردانندگان انجمن اسلامی دین از نامبرده بالا دعوت شده که جهت پاره ای اقدامات در امور مسلمانان و انجمن یاد شده به شهر فوق الذکر مسافرت نماید. ۷. در سال ۴۶ نوارهایی از ایشان ضبط شده است ۸. به قار اطلاع واصله در تاریخ ۱۹/۱/۴۷ نامبرده از مدیر کتابفروشی اقبال در تهران، خواسته است که کتاب او را به نام صدای اسلام در اروپا در تهران طبع نماید ضمنا مدیر کتابفروشی اقبال در تهران، خواسته است که کتاب او را به نام صدای اسلام در اروپا به تهران طبع نماید ضمنا مدیر کتابفروشی اقبال اضافه نموده است که مشارالیه در کتابش مطالب موهش علیه شاهنشاه آریامهر اظهار داشته است. ۹. در اوایل سال ۴۷ در ایام محرم در مسجد مسلمانان هامبورگ جلسات روضه خوانی بر پا شده بود ساواک خراسان در تاریخ ۲۴/۴/۱۳۴۹ در خصوص سفر آیت الله محمد بهشتی به مشهد و اظهارات نامبرده راجع به فقدان کادر رهبری در ایران جهت متشکل ساختن نیروهای ضد رژیم چنین گزارش می دهد: «بهشتی اظهار می نماید: نیروهای فعاله در ایران هدر می رود چون دارای کادر رهبری.... اثر من در ایران بمانم یکی از کارهایم جمع آوری قدرت های پراکنده خواهد بود.» (۲۶) شهید بهشتی به مسائل جهان اسلام توجه خاصی داشت به ور یکه اداره کل هشتم ساواک در گزارشی به اداره کل سوم در خصوص اظهارات ایشان مبنی بر کمک های نظامی ایران به اسرائیل چنین آمده است: «نامبرده... که رهبر گروه طرفار خمینی می باشد ضمن بحث پیرامون اوضاع خاورمیانه و سیاست ایران در قبال جنگ اخیر اعراب و اسرائیل اظهار داشته ما معتقدیم که رهبران ایران و کشور صهیونیست ایران به اسرائیل کمک خواهند کرد و اخباری که به دستمان رسیده نیز مؤید نظریه ماست زیرا اطلاع یافتیم که بین ایران و اسرائیل یک پل هوایی زده شده که از طریق آن اسلحه و سایر کمک های نظامی به اسرائیل حمل می شود» (۲۷) در گزارش دیگر به تاریخ ۴/۹/۵۲ در مورد اظهارات آیت الله

بهشتی چنین آمده است: «مشارالیه که از روحانیون طرفدار خمینی می‌باشد پیرامون جنگ اخیر اعراب و اسرائیل اظهار داشته تا زمانی که دول اسلامی با یک دیگر متحد نشوند هیچگاه پیروز نخواهند شد زیرا وقتی دول اسلامی از پشت به اعراب خنجر می‌زنند چطور می‌توان انتظار داشت که اعراب موفق شوند. مشارالیه همچنی اظهار داشته تا زمانی که استعمار آمریکا از ایران و یا ترکیه و اردن و عربستان سعودی خارج نشود، شکست نخواهد خورد. (۲۸) سازمان اطلاعات و امنیت کشور آیت‌الله بهشتی را تحت کنترل قرار می‌داد به طوری که ساواک در مورد برگزاری جلسه‌های مکتب قرآن توسط ایشان و سخنرانی نامبرده اظهار می‌دارد: «روز ۱۷/۱۲/۵۳ جلسه مکتب قرآن در منزل فردی به نام حاج معین تشکیل گردید و دکتر بهشتی شروع به سخنرانی کرد و ضمن بحث پیرامون امر به معروف و نهی از منکر اظهار نمود مسلمان نمی‌ترسد و به کار هم کار دارد، مسلمان باید به کار جامعه و کارهای بالاتر دخالت کند مسلمان نباید مثل حیوان آنقدر که آذوقه و جای برایش فراهم شد ساکت شود». (۲۹) دکتر بهشتی در تاریخ ۱۸/۱/۵۴ در یک بازجویی که به اتهام اقدام علیه امنیت کشور بازداشت می‌شود و در مکاتبه ساواک با اداره دادرسی نیروهای مسلح در خصوص اتهام فوق چنین آمده است: «بدینوسیله تعداد سه برگ اوراق تحقیقاتی از نامبرده بالا به اتهام اقدام علیه امنیت داخلی کشور بازداشت گردیده به پیوست ایفاد می‌گردد... رییس سازمان اطلاعات و امنیت کشور؛ ارتشبد نصیری» (۳۰) شهید بهشتی در تاریخ ۱۸/۱/۵۴ در جواب اتهاماتی همچون ارتباط با عواملی که فعالیت ضد امنیتی دارند و تشکیل جلسات بحث و گفتگو پیرامون مسائل ضد ملی و تبلیغ... چنین می‌گوید: «تبلیغ من در همه نوشته‌ها و گفته‌ها صرفاً در جهت تقویت مبانی عقیدتی اسلامی، سلامت اخلاقی، پرهیز از آنچه مخالف این دو اصل بوده است. و از آنجا که جلسات بحث ما چه آنها که در مجامع عمومی بوده و چه آنها که در منزل خودم بوده، علنی و عمومی و باز است، نقطه ابهام و اختفایی در آن نمی‌یابم، خوش‌وقت‌خوام شد که نمونه‌هایی از این بحث‌ها اشاره شود شاید آنچه را که من در صحبت‌ها بی‌زیان) تلقی می‌کنم در نظر مقامات مربوط رنگ دیگر دارد...» (۳۱) یکی از اقدامات آیت‌الله بهشتی فعالیت جهت تربیت طلاب جوان در مدرسه حقانی بود و ساواک هر چند نتوانست در این مدرسه نفوذ کند اما سعی می‌کرد فعالیت‌های انجام شده در این مدرسه را تحت نظر بگیرد به طوری که در مکاتبه‌ای که ساواک قم با اداره کل سوم دارد اشاره‌ای به فعالیت‌های آیت‌الله بهشتی در مدرسه حقانی و ارتباط ایشان با آیت‌الله خامنه‌ای چنین عنوان می‌کند: «... شده از اینکه در حوادث اخیر قم طلاب دارای رهبری صحیح نبودند اظهار تأسف نموده... نامبرده افزوده در قم مدرسه‌ای است به نام حقان یکه خود من از بنیان‌گذاران آن هستم و مدرسه حقانی فعلاً عده‌ای طلبه دارد و من بر آنها نظارت دارم و در واقع مبدا الهام برای آنان هستم و کوششم بر آن است که آنها را با برنامه‌های زنده اسلامی تربیت کنم و آن را درست تربیت کنم و در آینده بیشتر آنان را موثر بینم... دکتر بهشتی از دوستان نزدیک سیدعلی خامنه‌ای است و موقعی که به مشهد مسافرت نموده با خامنه‌ای ارتباط داشته مراقبت از اعمال و رفتار ضروری است» (۳۲) ساواک در گزارش‌های بین سال‌های ۵۴-۵۵ ضمن اشاره به اینکه ایشان از شاگردان امام خمینی بوده بیان می‌دارد که ایشان بعد از بازگشت از آلمان به تشکیل جلسات مختلف و ایراد سخنرانی و نیز با زیرکی خاص جوانان را تحت تبلیغ قرار داده است لذا به همین خطار دستگیر و با قرار تأمین در تاریخ ۲۰/۱/۱۳۵۴ آزاد شد. (۳۳) با آغاز سال ۵۷ دامنه مبارزات شدت بیشتری پیدا می‌کند و لذا ساواک نظارت و کنترل خود را بر نیروهای مذهبی و ارتباط‌های آنان بیشتر می‌کند. و اداره کل سوم ساواک در دستوری به ساواک تهران مبنی بر کنترل فعالیت‌های آیت‌الله بهشتی به دلیل ارتباط وی با مخالفان رژیم چنین بیان می‌دارد: «... دو ماه پیش و هنگام اوج تظاهرات اخیر بهشتی به تهران وارد و در سازماندهی یکی از گروه‌های مذهبی که وابسته به امام خمینی می‌باشد شرکت داشته... ضمناً رابطه بین بهشتی و دیگر فعالین این گروه‌های مذهبی با مهندس بازرگان محرز و مسلم است» (۳۴) رژیم پهلوی بار دیگر در تاریخ ۲۲/۹/۱۳۵۷ اقدام به بازداشت آیت‌الله بهشتی نمود. و اداره کل چهارم ساواک در مکاتبه‌ای با اداره کل سوم در مورد بازداشت ایشان توسط کمیته ضد مشترک خرابکاری و تحویل نامبرده به زندان اوین اظهار می‌دارد که: «نامبرده بالا در تاریخ ۱۴/۹/۵۷ به

وسيله مأمورین کمیته مشترک ضد خرابکاری به بازداشتگاه اوین تحویل و در مورخه ۱۶/۶/۱۳۵۷ به کمیته مذکور تحویل گردید.... مدیر کل اداره چهارم شهاب» (۳۵) در گزارش دیدگر ساواک اشاراتی به نقش رهبری آیت‌الله بهشتی در فعالیت ملی ضد رژیم روحانیون شهرستان‌ها و روستاها و نیز تأکید ایشان بر ادامه مبارزه با رژیم پهلوی تا سرنگونی آن دارد. (۳۶) برپایی اعتصابات برای فورپاشی رژیم پهلوی یکی از اقدامات روحانیون بوده است به طوری که ه ساواک تهران در خصوص تصمیم عده‌ای از روحانیون طرفدار امام خمینی از جمله آیت‌الله بهشتی مبنی بر اعتصاب مدارس چنین گزارش می‌دهد: «عده‌ای از روحانیون طرفدار خمینی از قبیل دکتر سید محمد بهشتی واعظ و سایر اعضای شورای مرکزی روحانیون در جلسه هفته گذشته ضمن بحث درباره (مسأله) فوق اتخاذ تصمیم کرده‌اند که دبستان‌ها و مدارس راهنمایی هفته‌ای پنج روز باز و یک روز به حال اعتصاب باشند.... دانش‌آموزان دبیرستان، به جای یک روز تعطیل به اعتصاب و تظاهرات کنند». (۳۷) به هر حال ساواک دکتر بهشتی را از طرفداران سرسخت امام خمینی و در واقع مغز گردانندگان فعالیت‌های امام خمینی در ایران می‌دانست. (۳۸) نتیجه: از مطالعه اسناد فوق نکات زیر قابل توجه است: ۱. نگاه شهید بهشتی به فرهنگ و مسائل مرتبط با آن به عنوان میراثی ماندگار و ابزاری جهت مقاصد سیاسی ۲. از اقدامات فرهنگی ایشان انتشار کتاب و مجله و نشریه، سخنرانی و... توجه به ساخت اماکن فرهنگی و مذهبی ۳. تلاش در جهت پیوند دو قشر روحانی و دانشگاهی ۴. اقدام در جهت سازماندهی و کارسازی و متشکل ساختن نیروهای ضد رژیم ۵. عدم قطع ارتباط ایشان با امام خمینی در جریان مبارزه ۶. اسلام‌یادستن مسأله فلسطین بون نگاه قومی و نژادی ۷. افشاگری علیه اقدامات دولت ایران و آمریکا مبنی بر کمک نظامی به اسرائیل ۸. شهید بهشتی راز پیروزی مسلمانان را - بخصوص در مسأله فلسطین - اهتمام به اتحاد و وحدت می‌دانست. ۹. اعتقاد شهید بهشتی بر دخالت دین در سیاست و نیز اینکه مسلمان در قبال جامعه خود مسئول است و نباید بی تفاوت باشد ۱۰. تلاش ساواک جهت بازگرداندن آیت‌الله بهشتی از آلمان به تهران و انتخاب یک فرد میانه‌رو به جای ایشان برای تصدی امور مذهبی ایرانیان مقیم هامبورگ ۱۱. کنترل و مراقبت شدید اعمال و رفتار آیت‌الله شهید چه در داخل و چه در خارج ایران و بازداشت‌های مکرر ۱۲. اتهامات شهید بهشتی، اقدام علیه امنیت کشور و مصالح ملی ذکر شده است ۱۳. کوشش در جهت تقویت مبانی عقیدتی اسلامی و سلامت اخلاقی ۱۴. کوشش در جهت تربیت طلاب جوان و آشنا ساختن نسل جدید با برنامه‌های زنده اسلامی ۱۵. رهبری فعالیت‌های ضد رژیم روحانیون شهرستان‌ها و روستاها ۱۶. برپایی اعتصابات ۱۷. مغز متفکر نهضت امام خمینی پی‌نوشت‌ها: ۱- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۷۷۶، ص ۲۲ - بازشناسی یک اندیشه (دکتر سید محمد حسینی بهشتی)، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله بهشتی و... تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۳ کردی، علی، زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله بهشتی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۵، ص ۳۲ و ۳۳۱ - کردی، علی، پیشین، صص ۳۶-۳۸-۴ همان، ص ۳۷-۳۸، بازشناسی یک اندیشه، پیشین، ص ۱۴-۵ بازشناسی یک اندیشه، پیشین، ص ۱۴، کردی، علی، پیشین، ص ۳۸-۳۹-۶ کردی، علی، پیشین، ص ۳۹-۷ همان، ص ۵۸-۵۹-۸ مهاجری، مسیح، بهشتی و انقلابی، انتشارات اوج، تهران ۱۳۶۱، ص ۱۴-۹ کردی، علی، پیشین، صص ۷۰-۷۱، ۶۳-۶۶، ۶۱-۱۰ همان، ص ۷۲-۱۱ همان، صص ۷۷-۷۵-۱۲ مهاجر، مسیح، پیشین، ص ۱۷، کردی، علی، پیشین، ص ۸۳-۸۰-۱۳ کردی، علی، پیشین، ص ۸۵-۸۶ و ۱۴۸۲- همان، ص ۸۶-۸۹-۱۵ راست قامتان جاودانه انقلاب، دادگاه انقلاب اسلامی تهران، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۰ کردی، علی، پیشین؛ ص ۹۱-۱۶ راست قامتان جاودانه انقلاب، پیشین ص ۲۰-۱۷ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۷۷۶، ص ۱۸-۲ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۰، ص ۱۱-۱۲-۰ تاریخ سند (۱۱/۷/۴۲) ۱۹- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۰، ص ۱۴ (تاریخ سند ۱۵/۸/۴۲ می‌باشد) ۲۰- دوانی علی، مفاخر اسلام (جلد دوازدهم)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۴۳۷ کردی، علی، پیشین، ص ۶۹-۲۱ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۰، ص ۴۹ (تاریخ سند ۱۹/۱/۴۳) ۲۲- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۵۸۲، ص ۳-۴-۲۳ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۵۸۲، ص ۳-۲۴

آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۵۸۲، ص ۳۵-۲۵. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۵۸۳، ص ۳۶-۲۶. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۵۸۳، ص ۷۱-۲۷. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۶۰۹، ص ۱۳-۲۸. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۶۰۹، ص ۱۴-۳۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۱، ص ۷-۳۰. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۱، ص ۱۴-۳۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۱، ص ۱۳-۳۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۶۰۹، ص ۲۴-۳۳. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد برگزیده ۳۴- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۶۰۹، ص ۶۹-۳۵. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۱، ص ۶۹-۳۶. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۱، ص ۶۸-۳۷. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد برگزیده ۳۸- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۱، ص ۸۹ منبع: مرکز اسناد انقلاب اسلامی /خ

شهید بهشتی از زبان خود وی

شهید بهشتی از زبان خود وی خانواده و تحصیل من محمد حسینی بهشتی که گاه به اشتباه محمد حسین بهشتی می‌نویسند. نام اولم محمد و نام خانوادگی ترکیبی است از حسینی بهشتی. در دوم آبان ۱۳۰۷ در شهر اصفهان در محله لومبان متولد شدم، منطقه زندگی ما یک منطقه قدیمی است، از مناطق بسیار قدیمی شهر است. خانواده من یک خانواده روحانی است. پدرم روحانی بود. تحصیلاتم را در یک مکتبخانه در چهار سالگی آغاز کردم. خیلی سریع خواندن و نوشتن و خواندن قرآن را یاد گرفتم و در جمع خانواده به عنوان یک نوجوان تیزهوش شناخته شدم. تا اینکه قرار شد به دبستان بروم. دبستان دولتی ثروت، در آن موقع که بعدها به نام ۱۵ بهمن نامیده شد. وقتی آنجا رفتم، از من امتحان ورودی کردند و گفتند که باید به کلاس ششم بروم؛ ولی از نظر سن نمی‌تواند؛ بنابراین در کلاس چهارم پذیرفته شدم و تحصیلات دبستانی را همان جا به پایان رساندم. از آنجا به دبیرستان سعدی رفتم. سال اول و دوم را در دبیرستان گذراندم و اوایل سال دوم بود که حوادث شهریور ۲۰ پیش آمد، با حوادث شهریور ۲۰ علاقه و شوری در نوجوانها برای یادگیری معارف اسلامی به وجود آمد. در سال ۱۳۲۱ تحصیلات دبیرستانی را رها کردم و به مدرسه صدر اصفهان رفتم برای ادامه تحصیل؛ چون در این فاصله یک مقدار خوانده بودم. از سال ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۵ در اصفهان تحصیلات ادبیات عرب، منطق، کلام و سطوح فقه و اصول را با سرعت خواندم که این سرعت و پیشرفت موجب شده بود که حوزه آنجا با لطف فراوان با من برخورد کند. در سال ۱۳۲۴ از پدر و مادرم خواستم که اجازه بدهند در یک حجره‌ای که در مدرسه داشتم، شب‌ها هم در آنجا بمانم و به تمام معنا طلبه شبانه‌روزی باشم. این را بگویم که در دبیرستان در سال اول و دوم زبان خارجی ما فرانسه بود و در آن دو سال فرانسه خوانده بودم؛ ولی در محیط اجتماعی آن روز آموزش زبان انگلیسی بیشتر بود و در سال آخر که در اصفهان بودم، تصمیم گرفتم یک دوره زبان انگلیسی یاد بگیرم. یک دوره کامل «دریدر» خواندم و با انگلیسی آشنا شدم. قم در سال ۱۳۲۵ به قم آمدم. حدود شش ماه در قم بقیه سطح، مکاسب و کفایه را تکمیل کردم و از اول ۱۳۲۶ درس خارج را شروع کردیم. درس خارج فقه و اصول نزد استاد عزیزمان مرحوم آیت‌الله محقق داماد می‌رفتم و همچنین درس استاد و مربی بزرگوارم و رهبرمان امام خمینی و بعد درس مرحوم آیت‌الله بروجردی. تعدادی درس مرحوم آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری و تعداد خیلی کمی هم درس مرحوم آیت‌الله حجت کوه‌کمری. به قم که آمدم به مدرسه حجتیه رفتم. مدرسه‌ای بود که مرحوم آیت‌الله حجت تازه بنیانگذاری کرده بودند. در آن سالهایی بود که استادمان آیت‌الله طباطبایی از تبریز به قم آمده بودند. دانشکده الهیات در سال ۱۳۲۷ به فکر افتادم که تحصیلات جدید را هم ادامه بدهم. بنابراین با گرفتن دیپلم ادبی به صورت متفرقه و آمدن به «دانشکده معقول و منقول» آن موقع که حالا «الهیات و معارف اسلامی» نام دارد. دوره لیسانس را آنجا گذراندم. در فاصله ۲۷ تا ۳۰ و سال سوم را به تهران آمدم و سال آخر دانشکده را برای اینکه بیشتر از درسهای جدید استفاده کنم و هم زبان انگلیسی را

اینجا کامل‌تر کنم و با یک استاد خارجی که مسلط‌تر باشد، یک مقداری پیش ببرم. در سال ۱۳۲۹، ۱۳۳۰ در تهران بودم و برای تأمین هزینه‌ام تدریس می‌کردم و خودکفا بودم. سال ۱۳۳۰ لیسانس شدم و برای ادامه تحصیل به قم برگشتم و ضمناً برای تدریس در دبیرستان‌ها، به عنوان دبیر زبان انگلیسی در دبیرستان حکیم نظامی قم مشغول تدریس شدم. مبارزات در سال ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ که تهران بودم، مقارن بود با اوج مبارزات سیاسی و اجتماعی نهضت ملی نفت به رهبری مرحوم آیت‌الله کاشانی و مرحوم دکتر مصدق و به صورت یک جوان معمم مشتاق در تظاهرات و اجتماعات و میتینگ‌ها شرکت می‌کردم. در سال ۱۳۳۱ در جریان ۳۰ تیر آن موقع تابستان به اصفهان رفته بودم و در اعتصابات ۲۶ تا ۳۰ تیر فعالیت داشتم و شاید اولین یا دومین سخنرانی اعتصاب که در ساختمان تلگرافخانه بود را به عهده من گذاشتند. به هر حال بعد از کودتای ۲۸ مرداد در یک جمع بندی به این نتیجه رسیدم که در آن نهضت ما کادرهای ساخته شده کم داشتیم؛ بنابراین تصمیم گرفتیم که یک حرکت فرهنگی ایجاد کنیم و در زیر پوشش آن کادر بسازیم. دبیرستانی به نام «دین و دانش» در قم تأسیس کردیم و با همکاری دوستان که مسئولیت اداره‌اش مستقیماً به عهده من بود، تا سال ۱۳۴۲ که در قم بودم و همچنان مسئولیت اداره آن را به عهده داشتم؛ و در ضمن در حوزه هم تدریس می‌کردم و یک حرکت فرهنگی نو هم در حوزه به وجود آوردیم و رابطه‌ای هم با جوانهای دانشگاهی برقرار کردیم پیوند میان دانشجوی و طلبه و روحانی را پیوندی مبارک یافتیم. در سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۸ دوره دکتری فلسفه و معقول را در دانشکده الهیات گذراندم، در حالی که در قم بودم و برای درس‌ها و کارها به تهران می‌آمدم. سامان دادن به حوزه در سال ۱۳۳۹ ما سخت به فکر سامان دادن به حوزه علمیه قم افتادیم. مدرسین حوزه جلسات متعددی داشتند برای برنامه‌ریزی نظم حوزه و سازمان‌دهی به حوزه، در دو تا از این جلسات بنده هم شرکت داشتم، کار ما در یکی از این جلسات به ثمر رسید و در این جلسه آقای ربانی شیرازی و مرحوم آقای شهید سعیدی و خیلی دیگر از برادران شرکت داشتند، آقای مشکینی و خیلی‌های دیگر. در برنامه‌ای در طول یک مدتی توانستیم طرح و برنامه تحصیلات علوم اسلامی در حوزه تهیه کنیم در هفده سال. این پایه‌ای شد برای تشکیل مدارس نمونه‌ای که نمونه معروفترش مدرسه حقانیه یا مدرسه منتظریه به نام مهدی منتظر سلام‌الله علیه است. در همان سالها ما در قم به مناسبت تقویت پیوند دانش آموز و فرهنگی و دانشجوی و طلبه به ایجاد «کانون دانش آموزان قم» دست زدیم و مسئولیت مستقیم این کار را، برادر و همکار و دوست عزیزم مرحوم شهید دکتر مفتاح به دست گرفتند. سال ۴۲ به تهران آمدم و در ادامه کارها با گروههای مبارز از نزدیک رابطه برقرار کردیم. از کارهایی را که فراموش کردم اگر اشتباه نکرده باشم ۴۱ یا اوایل ۴۲ در یک جشن مبعث که دانشجویان دانشگاه تهران در امیرآباد در سالن غذاخوری برگزار کرده بودند، دعوت کردند که من در آن روز مبعث سخنرانی کنم. در این سخنرانی موضوعی را من مطرح کردم به عنوان «مبارزه با تحریف یکی از هدفهای بعثت است» و در این سخنرانی طرح یک کار تحقیقاتی اسلامی را ارائه کردم که آن سخنرانی بعدها در مکتب تشیع چاپ شد. مسجد هامبورگ مسلمانهای هامبورگ به مناسبت مسجد هامبورگ که بنیانگذارش روحانیت بود که به دست مرحوم آیت‌الله بروجردی گذارده شده بود. فشار آورده بودند به مراجع که چون مرحوم محقق آمده بودند به ایران، باید یک نفر روحانی به آنجا برود. این فشارها متوجه آیت‌الله میلانی و آیت‌الله خوانساری شده بود. آیت‌الله حائری و آیت‌الله میلانی به بنده اصرار کردند که باید بروید به آنجا، از طرفی دیگر چون شاخه نظامی هیأت‌های مؤتلفه تصویب کرده بودند که منصور را اعدام کنند و بعد از اعدام انقلابی منصور، پرونده دنبال شد و اسم بنده هم در آن پرونده بود. دوستان فکر می‌کردند که به صورتی من را از ایران خارج کنند و در خارج مشغول فعالیت‌هایی باشم. البته خود من ترجیح می‌دادم که در ایران بمانم. مشکل من گذرنامه بود که به من نمی‌دادند؛ ولی دوستان گفتند از طریق آیت‌الله خوانساری می‌شود گذرنامه را گرفت و در آن موقع این گونه کارها از طریق ایشان حل می‌شد و آیت‌الله خوانساری اقدام کردند و گذرنامه را گرفتند. به این طریق مشکل گذرنامه حل شد و در رابطه با این آقایان بخصوص آیت‌الله میلانی به هامبورگ رفتم. تصمیم این بود که مدت کوتاهی آنجا بمانم و کار آنجا که سامان گرفت برگردم؛ ولی در آنجا احساس کردم که دانشجویان سخت محتاج هستند

به یک نوع تشکیلات اسلامی. هسته اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان گروه فارسی زبان آنجا را به وجود آوردیم و «مرکز اسلامی هامبورگ» سامان گرفت. بیش از ۵ سال آنجا بودم که در طی این ۵ سال، سفری به حج مشرف شدم، سفری به سوریه، لبنان و آمدم به ترکیه برای بازدید از فعالیتهای اسلامی آنجا و تجدید عهد با دوستان و مخصوصاً برادر عزیزمان آقای صدر (امام موسی صدر) و امیدوارم هر کجا که هست، مورد رحمت خداوند باشد و انشاءالله به آغوش جامعه‌مان باز گردد و سفری هم به عراق آمدم و به خدمت امام رفته در سال ۴۸. بازگشت به هر حال کارهای آنجا سر و سامان گرفت و در سال ۱۳۴۹ به ایران برای یک مسافرت آمدم. اما مطمئن بودم که با این آمدن، امکان بازگشتم کم است. در اینجا مدتی کارهای آزاد داشتم که باز مجدداً قرار شد کار برنامه‌ریزی و تهیه کتابها را دنبال کنیم بعد مسأله تشکیل روحانیت مبارز و همکاری با مبارزات، بخشی از وقت ما را گرفت. تا اینکه در سال ۱۳۵۵ هسته‌هایی برای کارهای تشکیلاتی به وجود آوردیم و در سال ۱۳۵۶ - ۱۳۵۷ روحانیت مبارز شکل گرفت و همان سالها درصدد ایجاد تشکیلات گسترده مخفی یا نیمه مخفی و نیمه علنی به عنوان یک حزب و یک تشکیلات سیاسی بودیم. در سال ۵۶ که مسائل مبارزاتی اوج گرفت، همه نیروها را متمرکز کردیم و بحمدالله با شرکت فعال همه برادران روحانی در راهپیمایی‌ها و مبارزات انقلاب به پیروزی رسید. وصیت نامه شهید دکتر بهشتی این جانب محمد حسینی بهشتی، دارنده شناسنامه شماره ۱۳۷۰۷ از اصفهان وصیت می‌کنم به همسر و فرزندانم و سایر بستگانم که: در زندگی بیش از هر چیز به فروغ الهی که در دل انسانهاست، اهمیت دهند و با ایمان به خدای یکتای علیم، قدیر، سمیع، بصیر، رحمان و رحیم و پیامبران بزرگوارش و پیروی از خاتم پیامبران و کتابش قرآن و از ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین و اهتمام به ذکر و یاد خدای و نماز با حضور قلب، روزه، عبادات دیگر و انفاق و ایثار و صدق و جهاد بی‌امان در این راه و حضور پیگیر در جماعت و انس با مردم راه سعادت را به روی خود باز گردانند. و وصیت می‌کنم که پس از ارتحال من به سوی خدا، یک سوم از خانه مسکونی ام در تهران، قلهک، خیابان تورج، کوچه منطقی ۸ و ۹ و اثاث خانه متعلق به همسرم خانم عزت‌الشریعه مدرس مطلق است و از خدای متعال برای او و فرزندانم سعادت در راه خدا زیستن را خواستارم. ۲۷ رجب ۱۴۰۰ هجری / محمد حسینی بهشتی فرازهایی از سخنان شهید بهشتی

۱. برای حفظ و تداوم انقلاب؛ احتیاج به حضور دائمی مردم در صحنه است. ۲. بهشت را به بها دهند نه به بهانه. ۳. آنچه برای همه بسیار مهم است تاکید بر روی آرمانها و ارزش‌ها و نظام اصیل ارزشی اسلام است. ۴. انقلاب ما انقلاب ارزشهاست. ۵. با نیروی مردم، انقلاب تداوم خود را تضمین خواهد کرد. ۶. آنها که خدا ترسند، آنها که مهار خویشتن را دارند، آنها باید حکومت کنند.
۷. همین که زن برای خدا و از روی آگاهی بتواند بخش عظیمی از جامعه را در میدان خانه و خانواده، خوب اداره کند، این جهاد است. ۸. همه تلاش ملت مبارز ما باید در راه ایجاد جامعه اسلامی که در آن حق و اخلاق توحیدی و الهی حاکم باشد، متمرکز گردد. ۹. ما ایمانمان را، اخلاصمان را، عمل مان را درست می‌کنیم و با اسلام منطبق می‌کنیم، این را داشته باشیم یاری خدا، تضمین شده است. ۱۰. برخورد آراء و افکار، نیازی به استفاده از چماق ندارد. ۱۱. ما شهیدان را از دست نداده‌ایم، بلکه آنها را به دست آورده‌ایم. ۱۲. پیروزی اصیل، حرکت در راه حق است. ۱۳. اسلام به ما آموخته است که نسبت به دشمنان دروغ‌نگوئیم، تهمت و افترا نزنیم و فحش ندهیم. ۱۴. یکایک شما برادرها و خواهرها، باید حسابرس و حساب‌کش خودتان و جامعه‌تان و حکومتتان باشید. ۱۵. امیدوارم ملت خوشحال باشد که در نظامی زندگی می‌کند که اگر از رئیس جمهور شکایت داشت، دستگاه قضایی همانگونه عمل کند که از یک فرد عادی شکایت داشت. ۱۶. تشکل انحصار طلب و انحصار اندیش از جانب هر فرد و هر گروه و هر جمع باشد، شیطانی از آب در می‌آید. ۱۷. کسانی را انتخاب کنید که تشنه قدرت نباشند. تشنگان قدرت حق حکومت کردن ندارند. ۱۸. ای انسان، تو سازنده تاریخ و آینده هستی، تو قیامت را هم خودت می‌سازی، حتی بهشت و دوزخ به دست تو ساخته می‌شود. ۱۹. تا زمانی که کاری انجام ندهیم، برای مردم بازگو نمی‌کنیم. ۲۰. اگر شما به حال مردم سودمند واقع شوید، ماندنی خواهید بود. ۲۱. انتقاد از خویشتن را جزء برنامه‌های خود قرار دهید. ۲۲. حافظان استقلال باید بهای آن را پردازند. ۲۳.

جامعه اسلامی، باید جامعه‌ای رو به شادابی، تندرستی و تحرک باشد. ۲۴. جامعه باید به سمت موضع‌گیری‌های وحدت‌زا برود. ۲۵. انقلاب ما انقلاب آرمانهاست. ۲۶. منافقین سمبل استبدادهای استالینی هستند. ۲۷. ما شیفتگان خدمتیم، نه تشنگان قدرت. ۲۸. جاذبه در حد اعلا و دافعه در حداقل ضرورت. ۲۹. من بایستی مثل حضرت محمد(ص) بردبار باشم، پیغمبر هم در مقابل این همه شکنجه، این همه ناراحتی‌ها را تهمت‌های ناروا که به او زدند، صبور بود. ۳۰. ما راست قامتان، جاودانه تاریخ خواهیم ماند منبع: روزنامه اطلاعات /س

هنر شهید مطهری (ره)

هنر شهید مطهری (ره) اجتهاد و اعتماد به نفس ایشان به قوت فکری و اندیشه قوی و صائب خود وارد میدان‌هایی شد که تا آن وقت هیچ کس در زمینه مسائل اسلامی وارد این میدان‌ها نشده بود؛ و با تفکراتی که آن روز در کشور رایج شده بود- افکار وارداتی ترجمه‌ای غربی و شرقی- یا می‌رفت رایج شود، خود را وارد یک چالش علمی عمیق و وسیع و تمام‌نشدنی کرد. ایشان، هم در جبهه مقابله با مارکسیست‌ها به یک جهاد بسیار هوشمندانه دست زد، و هم در جبهه مقابله با تفکرات غربی و لیبرالیست‌ها وارد میدان شد. این نقش، بسیار مهم است؛ هم جرأت و اعتماد به نفس لازم می‌خواهد، هم قدرت فکری و اجتهاد در زمینه‌های گوناگون را لازم دارد، هم یقین و ایمان قاطع می‌خواهد؛ این مرد بزرگ همه اینها را با هم داشت؛ هم عالم بود، هم بسیار مؤمن بود، هم به ایمان خود یقین داشت، و هم اعتماد به نفس داشت؛ اینها لازم است. در سابقه تاریخی ما افکار وارداتی وجود دارد؛ منتها نه با این وسعت، با این شیوع و با این امکان تأثیرگذاری. تاریخ ما از این گونه رگه‌های فکری ناسالمی که وارد تفکرات علمی ما شده- چه در فقه ما، چه در فلسفه ما، چه در کلام ما- پر است؛ لیکن در دوره جدید که ارتباطات گسترش پیدا کرد، حرفهای نوبه‌نو- با جاذبه‌هایی که به طور طبیعی دارد- مرتباً وارد فضای فکری جامعه شد و به یک مواجهه صحیح و علمی ایجاد نیاز کرد. ما در میدان بودیم و می‌دیدیم؛ بعضی از مواجهه‌هایی که آن وقت صورت می‌گرفت، علمی نبود؛ مقابله متعصبانه و از روی اعتقاد بود؛ اما نخوانده و نفهمیده، حرفی را رد می‌کردند؛ نمی‌دانستند چیست؛ گوشه‌ای از یک حرف وسیع را می‌گرفتند و آن را مشمول جنگ خودشان قرار می‌دادند و با آن درمی‌افتادند و مقابله می‌کردند. این، تحجر و توقف و مقابله غیرعلمی را تداعی می‌کرد. یک عده تحت تأثیر جاذبه‌های افکار نو و وارداتی، مجذوب اینها می‌شدند و سعی می‌کردند اسلام و فکر اسلامی و دین را با اینها تطبیق کنند؛ منتی هم سر دین می‌گذاشتند که ما اسلام را جوان پسند و مردمی و قابل قبول کرده‌ایم! گاهی اوقات کاسه از آش داغ‌تر هم می‌شدند و چند قدم هم جلوتر از صاحبان این فکرها پیش می‌رفتند، برای این که نبادا متهم به مرتجع بودن و این حرفها شوند که این را هم ما در مواردی دیدیم. نبوت و توحید و معاد و مباحث امامت و مباحث فقهی و مباحث اجتماعی و سیاسی اسلام را به سمت مشابهات خودش در مکاتب بیگانه از اسلام و احیاناً الحادی و بکلی بیگانه از دین کشاندند و منت هم سر اسلام می‌گذاشتند که ما آمدیم اسلام را همه کس فهم و همه کس پسند و در چشمها شیرین کردیم! این هم یک انحراف دیگر بود؛ هر دوی اینها انحراف بود. هنر شهید مطهری در آن دوران این بود که با قدرت اجتهاد و با انصاف و ادب علمی- چه در زمینه علوم نقلی، چه در زمینه علوم عقلی- وسط میدان ایستاد و با این افکار گلاویز شد و آنچه را که تفکر اسلامی بود، روشن، ناب و بی‌شائبه وسط گذاشت. جریان فکری اسلامی انقلاب علیه او خیلی هم حرف زدند و خیلی هم کار کردند؛ اما ایشان این کار را انجام داد. در جریان روشنفکری، این نقش بسیار مهمی است؛ و این شد پایه تفکرات بعدی جامعه ما. بنده اعتقاد راسخ دارم و بارها هم گفته‌ام که جریان فکری اسلامی انقلاب و نظام اسلامی ما در بخش عمده‌ای متکی به تفکرات شهید مطهری است؛ یعنی آنها پایه‌ها و مایه‌های اسلامی‌ای است که ما در تفکرات اسلامی از آنها بهره بردیم و به نظام اسلامی منتهی شد؛ لذا در همان روزگار هم افکار شهید مطهری جایگاه امنی بود برای جوانهای طالب و عاشق فکر اسلامی که در زیر

بمباران شدید تفکرات بیگانه قرار می گرفتند؛ مارکسیست ها یک طور، غربگراها یک طور؛ هم در دانشگاه ها وجود داشت، هم در محیط بیرون از دانشگاه ها، و هم حتی در حوزه های علمیه، شهید مطهری یک سنگر و یک مأمن برای این افراد شد تا بتوانند خود را زیر سایه این تفکر عمیق و مستحکم حفظ کنند؛ هم دین خود را حفظ کنند، هم بتوانند دفاع کنند و حرف نو داشته باشند. نیازمند مطهری های جدید هستیم نکته دوم که خوب است روی آن فکر شود، تداوم این جریان است. ما که نمی توانیم در شهید مطهری متوقف شویم. درست است که الان هم بعد از بیست و چند سال از شهادت این مرد، کتابهای او جزو پرفروش ترین و جذاب ترین و مطلوب ترین کتابها برای نسلهای جویای فکر متین و منطقی اسلام است و الان هم ما واقعاً بدیل و عدیلی برای مجموعه کتابهای شهید مطهری (رضوان الله تعالی علیه) نداریم و با این که کارهای خوبی هم شده، بلاشک از لحاظ اهمیت و تأثیرگذاری و جذابیت و اتقان، هنوز هم در بالاترین سطح قرار دارد؛ لیکن جریان ورود در عرصه چالش با افکاری که وارد می شود و نقادی علمی و برخورد صحیح با آنها و تفکیک صحیح از سقیم مواد و اجزاء آنها و تبیین فکر اسلامی در زمینه آنها باید ادامه پیدا کند، و این جزو وظایف مهمی است که وجود دارد. همان طور که عرض کردم، ما به مطهری هایی در دهه های آینده احتیاج داریم. بعد از انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی، فکر اسلامی مورد چالش جدی قرار گرفته است؛ بعد از این هم بلاشک چالشهای جدیدی را روزه روز برای آن به وجود می آورند؛ رها که نمی کنند. ما باید در این جا خود را آماده کنیم و می توانیم. سرمایه غنی و تمام نشدنی که امروز از فرهنگ اسلامی در اختیار ماست، در این مصاف امکانات خیلی فراوانی در اختیار ما می گذارد؛ اگر ما اهل استفاده از اینها باشیم حقیقتاً یک زرادخانه عظیم فکری و فرهنگی در اختیار ماست؛ اگر بتوانیم از آن درست استفاده کنیم. امروز از دوره فعالیت مرحوم شهید مطهری - یعنی سالهای دهه ۴۰ و ۵۰- نیاز ما بمراتب بیشتر است. آن روز نیاز ما یک طور بود، امروز نیاز ما بسیار وسیع تر و عمیق تر است و لازم است این جریان ادامه پیدا کند. گردهمایی و بزرگداشت شهید مطهری را به این سمت ها بکشانید که کسانی تشویق بشوند وارد این میدانها شوند و برای مواجهه با امواج تبلیغاتی جدید وارداتی در همه زمینه ها آماده شوند؛ در زمینه فلسفه، در زمینه کلام، در زمینه مسائل گوناگون کشور که با مباحث اسلامی سروکار دارد. کتاب های استاد در حوزه امیدواریم خدای متعال همه ما را موفق بدارد تا حق عظیم این شهید بزرگوار را بجا بیاوریم. من یک وقت دیگر هم شاید به عزیزان خانواده مکرم ایشان گفتم ترتیبی داده شود که کتابهای ایشان مثل کتابهای سطح در حوزه ها علمیه، حتماً خوانده شود. بنده از چیزهایی که برای صاحبان فکر و کسانی که می خواهند افکار اسلامی را برای مردم بیان کنند - مبلغان دینی، اهل منبر، سخنگویان دینی - واقعاً لازم می دانم، این است که یک دوره کتابهای مرحوم مطهری را بخوانند. شیوه ای پیدا کنید که این کتابها خوانده شود؛ هم در کتابهای درسی بیاید، هم در دانشگاه ها بیاید. خوشبختانه کتابهای ایشان سهل التناول است؛ یعنی نگارش خیلی شیرین و خوبی دارد. قلم ایشان از بیانشان خیلی بهتر بود. ایشان می گفتند من از شنیدن سخنرانیهای خودم اصلاً خوشم نمی آید؛ اما نوشته های خودم را که می خوانم، خوشم می آید. بنده هم البته در این زمینه، حق را به ایشان می دادم؛ نوشته های ایشان حقیقتاً خیلی شیرین، روان و شیواست؛ لذا هر چه بیشتر اینها باید گسترش پیدا کند. علما و فضلا و جوانها - بخصوص طلاب جوان ما - باید یک دوره کتابهای شهید مطهری (ره) را خوانده باشند؛ که اگر می خواهند کاری بکنند، «من بنی فوق بناء السلفی» باشد؛ یعنی بر اساس آن فکر و روی شانهای شهید مطهری بروند ان شاء الله قله های بالاتری را فتح کنند و پرچم فکر اسلامی را به آن جاها بزنند. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۸ اسفند ۱۳۸۲ منبع: روزنامه کیهان

از خوانی اوصاف شخصیتی شهید مطهری

از خوانی اوصاف شخصیتی شهید مطهری نویسنده: بیژن ذیحی غم فراق و فقدان آموزگار فرهیخته انقلاب، روشنفکر متعهد، استاد شهید مطهری ۲۷ ساله شد. استاد شهید مرتضی مطهری از برجسته ترین و عالی ترین نخبه های فکری حوزه علمیه قم و نهضت

اسلامی ایران بود. او فردی مورد اعتماد امام راحل و از تئوریسین های تراز اول انقلاب اسلامی بود که متأسفانه در اولین بهار انقلاب از بوستان پرطراوت انقلاب چیده شد. در حالی که انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید استاد مطهری در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ مظلومانه به شهادت رسید. بدین ترتیب استاد در کمتر از سه ماه در دوران حیات نظام مقدس اسلامی حضور داشتند در طول این مدت علاوه بر فعالیت های گسترده ای که به انجام می رساندند تعدادی مقاله و سخنرانی درباره انقلاب اسلامی و موضوعات اساسی پیرامون آن عرضه کردند. پس اردیبهشت ماه هر سال، همه اهل فرهنگ و دین و قلم و بیان را یادآور مردی می سازد که حضورش برکت بود، و قلمش انعکاس دانایی و بیانش فریاد آگاهی و شاید بتوان همه حیات او را در دو ساحت آموختن و آموزش دادن خلاصه کرد از این رو بهتر که او را شهید عرصه علم و معرفت و تفکر و اندیشه و آگاهی و دانایی نامید. در اردیبهشت ۵۸ صاحب فضیلتی را از دست دادیم که امیر عارف جماران او را فرزند عزیز و حاصل عمر خویش توصیف کردند که پشتوانه ای برای حوزه های دینی و علمی و خدمتگزاری سودمند برای ملت و کشور بود. استادی که دعوت و ارشاد و مبارزه با تحریف ها و بدعت ها را اولین مسئولیتی می دانست که در دوره خاتمیت پیامبران به عالمان، انتقال یافته و خود نیز سنگربانی متعهد برای این جایگاه بود. دیروز شیوه دشمن در برخورد با رهبران و مغزهای متفکر انقلاب اسلامی، از میان برداشتن شخص او بود و امروز شیوه دشمن در برخورد با مغزهای متفکر انقلاب اسلامی از میان بردن یاد و نام و خاطره آنهاست. دشمن باید بگوید و بنویسد که: «آن قدر از مطهری سخن به میان آمده که او نیز همچون دین، دولتی شده است». آیا این نگرش نشانه فرسنگ ها فاصله از تعقل و تدبیر و تفکر نیست؟! اگر چه دشمن، دیروز، استاد را از ما گرفت اما امروز وظیفه و رسالت ما این است که اجازه ندهیم اندیشه و تفکر استاد - که به تعبیر امام راحل همه بدون استثناء مفید و آموزنده هستند - را تخطئه کنند و تفکر مطهری از جامعه رخت بر بندد. در بازخوانی و پژوهشی در شخصیت و آثار استاد شهید مطهری (ره) به ویژگی ها و خصوصیات و رویکرد ایشان بیشتر می توان پی برد که نویسنده در این مقاله به اهم شاخص های آن اشاره می کند با هم آن را از نظر می گذرانیم. ۱- مردمگرایی رویکرد مردمی به عنوان عامل جاودانگی استاد مطهری شمرده می شود چنانکه وی به گروهی خاص و همچنین از زبان گروهی خاص نیز سخن نگفت، و با وجود سطح عالی علمی، به جای ماندن در حوزه و پرداختن به مسائل صرف علمی و تألیف کتاب به میان مردم و قشر دیندار آمد تا به وظیفه خود عمل نماید در واقع استاد اندیشمندی مردمی بود. ۲- رویکرد عدل گرایی و عدالت محوری و نگاه ویژه به مقوله عدالت اجتماعی وجه برجسته و بارز آثار استاد مطهری توجه خاص به عدل و عدالت گستری در اسلام می باشد در میان آثار متعدد ایشان کتاب عدل الهی چون نگینی بر تارک ادبیات اسلامی می درخشد و از ارزشمندترین متون اسلامی است که مبحث عدالت را در اسلام و در سیره پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) و بزرگان دین مورد بررسی و تفسیر و تأویل قرار می دهد. توجه جدی به طرح عدالت اجتماعی به طوری که ایشان عدالت را از جنبه فردی خارج کرده و از بعد اجتماعی مورد بررسی قرار دادند و حتی شهادت حضرت علی (ع) را در جهت تحقق عدالت اجتماعی می دانند. ۳- پرهیز از روشنفکر مآبی در آثار شهید مطهری ما، لحن و کلامی روشنفکرانه و بهره گیری از لغات پرطمطراق و اصطلاحات سنگین فقهی - فلسفی و ادبی را هرگز مشاهده نمی کنیم. ۴- ارائه اندیشه های نوین استاد مطهری از سویی با زبانی ساده و بی پیرایه اسلام ناب را بدون پیرایه های خرافی - سنتی ارائه می کرد و از سوی دیگر مکاتب انحرافی و خط مشی های افراطی را در زمینه های دیگر برای مردم و جوانان جویای فکر و علم به چالش می کشاند. ۵- آسیب شناسی دینی اصطلاح آسیب شناسی دینی یک اصطلاح جدید در حوزه اندیشه دینی است شاید بتوان مدعی شد که استاد مطهری اولین کسی بود که این واژه را وارد حوزه اندیشه دینی کرد و در آثار خود از آن بهره برد (احیاء تفکر اساسی ص ۳۲) یعنی شناخت آسیب ها و اشکالاتی که بر اعتقاد و باور دینی و یا آگاهی و معرفت دینی و یا عملی در رفتار جامعه دینی وارد می شود و یا ممکن است که وارد شود از این منظر بخش اعظمی از تلاش های علمی استاد مربوط به آسیب شناسی دینی است زیرا فعالیت هایشان در جهت شناسایی و ترمیم آسیب ها و

دفع شبهات وارد بر دین، باورهای دینی، معرفت دینی و دینداری بود. که مرحله درمان یا همان رفع نقاط آسیب دیده از سرفصل‌های مهم در آسیب‌شناسی است و استاد تلاش وافری در شناخت و درمان نقاط آسیب دیده انجام داده است. استاد مطهری برای درمان و رفع آسیب مفاهیم دینی ابتداء به علل آن پی برده و با نقد و دفع آن علل، درمان آن آسیب را میسر می‌نماید. مثل «تحریفات عاشورا» یا «حماسه حسینی» که استاد در این اثر برای اصلاح و شناساندن تحریفات حادثه کربلا، بخش مهمی از کتاب حماسه حسینی را به عوامل تحریف این حادثه اختصاص داده و پس از آن فصلی از کتاب را با عنوان وظیفه ما، در برابر تحریف‌ها نامگذاری فرموده‌اند که این نمونه‌ای از میزان اهمیت و تأثیرگذاری شناخت علل آسیب دیدگی در مرحله درمان آسیب در نظر استاد می‌باشد. ۶- کارکردهای فعال در حوزه فکری، اجتماعی و عملی چنان که به نظر استاد مطهری جنبش‌های اصلاحی اسلامی، برخی فکری و برخی اجتماعی و برخی دیگر، هم فکری بوده و هم اجتماعی (نهضت‌ها در صد ساله اخیر ص ۱۳) و حرکت استاد نیز در راستای تقسیم‌بندی، آخری قرار می‌گیرد که دارای کارکردهای فعال در حوزه‌های فکری و اجتماعی بوده است. ۷- التقاط زدایی یا مبارزه با شبهه‌گرایی و دفاع از تعالیم و اندیشه‌های اسلامی برخی روشنفکران این شبهه را مطرح می‌کردند که تعالیم اسلامی با تغییرات زمان سازگاری ندارد و لذا قابل استفاده در عصر حاضر نیست. استاد در کتاب امدادهای غیبی در زندگی بشر صفحات ۵۹-۱۵ بیان می‌کند که تعالیم اسلام تعالیمی بی‌نقص و از سویی نیز همیشه زنده است و خورشید دین هرگز غروب نمی‌کند. و در حوزه‌های مختلف دین بارها از تعالیم مورد اتهام دفاع نموده است. دفاع از مسائل اعتقادی نظیر قضا و قدر، شفاعت، انتظار و یا دفاع و دفع شبهه از قوانین و مقررات اسلام چون مباحث حقوق زن، برخی مقررات جزایی و جهاد و یا دفاع از اخلاق اسلامی. مثلاً در پاسخ به این شبهه که آموزه‌های اسلامی را کهنه و یا مرده تلقی می‌نمایند بحث‌های مبسوط و مفصلی را تحت عنوان کلی اسلام و مقتضیات زمان را دارند که در فرازی می‌فرماید: «اسلام نمرده است، مسلمین مرده‌اند. اسلام نمرده چرا؟ چون کتاب آسمانیش هست، سنت پیغمبرش هست و اینها به صورت زنده هستند یعنی دنیا نتوانسته بهتر از آنها بیاورد پس نقص کار در کجاست؟ نقص کار در تفکر مسلمین است. یعنی فکر مسلمین، طرز تلقی مسلمین از اسلام، به صورت زنده‌ای نیست؟ به صورت مرده‌ای است.» (حق و باطل ص ۷۷) و یا در جای دیگر می‌فرماید: «حقایق دین و اصول کلی که دین ذکر کرده است.» هرگز مردنی نیست آن چیزی که می‌گوییم می‌میرد... معنایش این است که در میان مردم می‌میرد، فکر مردم درباره دین، فکر مرده‌ای است... اسلام یک حساب دارد و مسلمین حساب دیگری دارند اسلام زنده است و مسلمانان فعلی مرده» (ده گفتار ص ۱۳۴) لذا پایه اصلی شخصیت والای استاد مطهری التقاط زدایی از پیکر تفکر دینی بود که ریشه در دقت، تیزبینی و مطالعات گسترده و عمیق اسلامی آن حکیم فرزانه داشت. ۸- رویکرد اصلاح طلبی اسلامی یعنی اصلاح خود و اصلاح زاویه دید نسبت به اسلام نه اصلاح اسلام استاد در این زمینه می‌فرماید: «ما باید تصور خودمان را درباره اسلام تصحیح کنیم و این است معنی تفکر اسلامی یعنی ما باید طرز تفکر و طرز بینش خودمان را درباره اسلام اصلاح کنیم آن عینک و زاویه دید خودمان را اصلاح کنیم تفکر اسلامی خودمان را به شکل تازه‌ای در آوریم تلقی خودمان را از اسلام عوض کنیم.» (حق و باطل ص ۱۳۶). ۹- مسئولیت‌گرایی فراگیر در اصلاح‌گرایی استاد شهید در مورد تحریفات حادثه عاشورا می‌فرماید: «نگاهی به گذشته کنیم و ببینیم مسئول این تحریفات چه کسانی هستند. آیا خواص و علما مسئول این تحریفاتند و یا توده و عوام الناس؟... معمولاً در این گونه قضایا علما به گردن عوام می‌اندازند و عوام به گردن علما... ولی حقیقت این است که در این تقصیر و در این مسئولیت، هم خواص مسئولند و هم عوام.» (حماسه حسینی ۹۱-۹۲) و استاد در راهکار درمانی خود در این بخش، از سویی خود دینداران را مسئول شمرده و بخشی از وظیفه اصلاح در این حوزه را متوجه ایشان می‌داند و معتقد است که عوام باید بکوشند و خود را از جهالت و بی‌خبری نجات بخشند و از سوی دیگر وظیفه مبارزه با علل آسیب دیدگی از ناحیه دینداران را متوجه علما و دین‌شناسان کرده و فرموده‌اند: «وظیفه علماست که در این موارد حقایق را بدون پرده به مردم بگویند ولو مردم خوششان نیاید. وظیفه علماست که با اکاذیب

مبارزه کنند وظیفه علماست که مشت دروغگویان را باز کنند» (حماسه حسینی ۱۰۴) ۱۰- صاحب نظریات بدیع و ابتکاری از نظر استاد یکی از عوامل آسیب دیدگی نگرش های دینی را می بایست در حوزه دین شناسان جستجو کرد. مثلاً برخی از دین شناسان در ناحیه فهم، عمدتاً دچار معضلات و آفاتی می شوند. آفاتی از قبیل روش های نادرست فهم نظیر عقل گرایی محض، حس گرایی محض، اخبار گری، اشعر گری و هابی گری. استاد مطهری در این حوزه نیز فعالیت های قابل توجهی دارند. نقدهای ایشان بر روشهای نادرست فهم، نمونه ای از این فعالیت هاست مانند: نقد عقل گرایی محض (انسان کامل ۱۷۸-۱۱۵) نقد حس گرایی محض (اصول فلسفه و روش رئالیسم ج ۱ مقالات ۱ و ۲) نقد اخبار گری (ده گفتار ۱۱۰-۱۰۶) اسلام و مقتضیات زمان (ج ۱-۱۵۱-۱۴۱) نقد اشعری گری (بیست گفتار ۵۰-۴۶) جهان بینی توحیدی (۷۶-۷۲) نقد وهابی گری (جهان بینی توحیدی ۸۰-۷۶) اما علت اصلی این آسیب به سبب گستردگی و پیچیدگی موضوعات مورد فهم می باشد که نگرش های دینی را دچار آسیب می نماید و در رفع این معضل دو پیشنهاد ارائه می دهند: ۱- تشکیل شورای فقهی و اجتهاد گروهی (ده گفتار ۱۲۸-۱۲۵) ۲- اجتهاد تخصصی (همان ۱۲۵-۱۲۴) ۱۱- تیزبینی، بصیرت و فراست سیاسی استاد شهید مطهری یک آسیب شناس بزرگ جهان اسلام بود که قدرت فوق العاده ای در درک شرایط فعلی و تطبیق آن با شرایط مورد انتظار داشت. بر همین مبنا بود که ۴۱ سال پیش و ۱۵ سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی از افق حرکت آینده صهیونیزم پرده برداشت و نسبت به خطر رو به رشد آن در درون کشورهای اسلامی هشدار دادند. در عرصه های داخلی نیز استاد در ۲۷ سال، پیش از خطر انحراف در جبهه اسلام سخن راند و مسئولان نظام را به خطر گسترش اندیشه هایی که به ظاهر اسلامی اند اما در باطن به تبلیغ سکولاریزم می پردازند هشدار داد. استاد شهید مطهری پس از حضرت امام راحل اولین شخصی بود که به خطر نفاق و سران منافقین پی برد و حتی تغییر در ایدئولوژی آنها را نیز سالها پیش از بروز، پیش بینی نموده و حتی مبارزه اش با رژیم شاه مانع از آن نشد تا از خطر گروه ها و جریان های انحرافی غافل بماند. ۱۲- به روز بودن و ناظر به زمانه بودن آثار این رویکرد را به مخاطب خود نیز می آموزد، مثلاً در بحث قیام عاشورا می فرماید که شمر هزار و سیصد سال پیش مرد، شمر امروز را بشناس؛ و یا مباحث حقوق زن در اسلام گویا این مطالب برای وضع همین امروز جامعه ما بیان شده اند. استاد مطهری بدرستی دریافته بود که پرسشهای نوین و مستحدثه، پاسخ های کهن را بر نمی تابند و کلام قدیم بدون بازسازی و بازفهمی و پالایش و پیرایش، جوابگوی نیازهای انسان معاصر نمی تواند باشد. لذا کوشید از افق جدیدی به مسائل دینی و اجتماعی نظر افکند و آن را از چشم انداز نوینی به تصویر کشد. ۱۳- آگاه به حوزه های مختلف شهید مطهری با تسلطی که به مبانی جهان بینی اسلامی و سیر تطور و تحول تاریخ تفکر مسلمین داشته و آگاهی که از شرایط پیدایش اندیشه های علمی و فلسفی داشت و همچنین آگاهی که از شرایط پیدایش اندیشه های علمی و فلسفی معاصر کسب می کند و تطبیق علم و دین و هماهنگی دینداری و نوگرایی را به گونه ای متفاوت از پیشینیان ترسیم می نماید. تا جائیکه اعتقاد به نوگرایی را مساوی با نفی و طرد دینداری پنداشتن و لازمه تکامل اجتماعی و توسعه اقتصادی را که به شدت مورد نیاز جوامع تازه از زنجیر استعمار رسته بوده را در حذف دین و مبانی ارزشهای اخلاقی از ساحت اجتماع و تصمیم گیریهای کلان برشمردن تا اینکه و گرایش های تجدیدطلبانه بصورت جنبش های اجتماعی و نهضت های ناسیونالیستی و شبه دینی، در درون جوامع اسلامی قد برافراشت و زمینه پیدایش حکومت های لائیک و سکولار را در دنیای اسلام هموار ساخت در این اوضاع و احوال و مواجهه با چنین فرآیندی استاد مطهری را به تکاپو برای نجات اسلام و مسلمین از رکود حاکم و همگام نمودن آنان با تحولات جهانی وامی دارد. در عین حالی که استاد پرورش یافته فرهنگ اصیل اسلامی بود از مبانی فرهنگ و تمدن غرب نیز مطلع بود بر همین اساس به خوبی می توانست خطوط التقاط و انحراف را از صراط مستقیم تشخیص دهد. او رخنه ادبیات مارکسیستی را در حوزه روشنفکری دینی یک آفت جدی می دانست زمانی که مارکسیسم یک علم محسوب می شد و پیش فرض های آن بعنوان اصول موضوعه تفکر دینی مطرح می شد، استاد ایدئولوژی بشر ساخته مارکسیسم را به چالش می کشاند. ۱۴- حساس به کج اندیشی ها و تفسیرهای نادرست استاد دقت و

توجه وافری داشتند و دین‌شناسی، دین‌شناسان را مورد مذاقه قرار می‌دادند تا کالای دیگری را به نام دین به دینداران نفروشدند. مطالبی را که از قلم و بیان آنها تراوش می‌کرد به دقت مورد مطالعه قرار می‌داد و هر کجا که اشتباهی را مشاهده می‌کرد با شجاعت تمام در برابر آن اشتباه و گوینده آن ایستادگی می‌کرد. مثلاً گروهی تحت عنوان روشنفکران مذهبی، کسانی که سعی می‌کردند دین را به جامعه و نسل جوان و دانشگاهی معرفی کنند. استاد نسبت به تصویری که روشنفکران مذهبی از دین ترسیم می‌کردند حساسیت خاصی داشتند در عین متانت و تواضع اما هیچگاه کوتاه نمی‌آمدند بعنوان مثال با وجود احترامی که برای مهندس بازرگان در آن زمان قائل بود ولی کتاب «راه طی شده» و «درس دینداری» ایشان را بطور جدی مورد نقد قرار داد. درست همین شیوه را در مورد دکتر سبحانی و دکتر شریعتی هم داشت. در شرایط قبل از انقلاب با شریعتی دوست بودند و از او دعوت کرده بود تا به تهران بیایند و در حسینیه ارشاد به سخنرانی و به برگزاری جلسات پردازند ولی در عین حال افکار و اندیشه‌های ایشان را به مناسبت‌های مختلف عالمانه و مؤدبانه مورد نقادی قرار می‌داد. جناب دکتر حداد عادل نقل می‌کند: «در عید فطر سال ۵۷ بعد از نماز به منزل آقای مطهری رفتیم اتفاقاً عده‌ای از اعضای انجمن اسلامی پزشکان نیز به دیدن ایشان آمده بودند از جمله صحبت‌هایی که مطرح کردند این بود که شما چرا با دکتر شریعتی مخالفید؟ ایشان خیلی خونسرد گفتند، فلاخن موضوع جزو مسلمات اسلام هست یا نه؟ جزو احکام اسلام است یا نه؟ گفتند بله، گفت خوب، این نوشته‌ها را شما بخوانید اگر من بگویم کسی باخواندن اینها فکر می‌کند اصل این موضوع در اسلام نیست، حق دارم این اعتراض را بکنم یا نه؟ گفتند بله. گفت حرف من از این قبیل است (کیهان ۱۱/۲/۷۹ ص ۶). ۱۵- فاقد روحیه تعصب صنفی و مصلحت‌فردی همانطور که اشاره شد هیچ‌گاه مصلحت‌فردی و یا صنفی او را از انجام وظیفه‌ای که برعهده خود می‌دید بازمی‌داشت. استاد به عمل دینی دینداران توجه می‌کرد تا خالص و ناخالص را از هم تفکیک کند و ساحت قدسی دین را از خرافات پیراسته سازد. مثلاً اخباریون، روحانیونی که گرفتار جمود فکری بودند استاد سعی می‌کرد تا با جمود حاکم بر افکار و اذهان این دسته از روحانیون مخالفت کند. و یا منبرها و مداحان از دیگر گروه‌های صنفی که مخاطب شهید مطهری بودند، سخنان و عاظ و گویندگان و مداحان و اهل منبر، بخصوص به سخنان روحانیون بسیار حساس بودند لذا با کمال شجاعت و شهامت به تحریفات بخصوص تحریفات واقعه عاشورا اعتراض می‌کرد کتاب تحریفات عاشورا نمونه روشن این برخورد است. ۱۶- تکلیف‌گرا و احساس مسئولیت استاد همواره به دنبال تدوین و تنظیم اسلام به صورت یک مکتب و ایدئولوژی بودند، تا از این راه بتوانند به مقابله با هجوم گسترده ایدئولوژی‌های وارداتی پردازند از این رو توان خویش را صرف پاسخگویی به نیازهای فکری جدید جامعه و بخصوص نسل جوان کردند. استاد در این زمینه در مقدمه کتاب عدل الهی نوشته‌اند «این بنده از حدود ۲۰ سال پیش که قلم به دست گرفته مقاله یا کتاب نوشته‌ام، تنها چیزی که در همه نوشته‌هایم آن را هدف قرار داده‌ام حل مشکلات و پاسخگویی به سؤالاتی است که در زمینه مسایل اسلامی در عصر ما مطرح است... دین مقدس اسلام یک دین ناشناخته است، حقایق این دین تدریجاً در نظر مردم واژگونه شده است... هجوم استعمار غربی با عوامل مرئی و نامرئی اش از یک طرف و تصور یا تقصیر بسیاری از مدعیان حمایت از اسلام در این عصر از طرف دیگر، سبب شده است که اندیشه‌های اسلامی در زمینه‌های مختلف از اصول گرفته تا فروع، مورد هجوم و حمله قرار گیرد. بدین سبب این بنده وظیفه خود دیده است که در حدود توانایی در این میدان انجام وظیفه نمایم.» ۱۷- دقت و انضباط فکری گفتار و نوشتار استاد بسیار دقیق است و از میان انبوه آثار ایشان نمی‌توان به نکته‌ای دست یافت که حاکی از تناقض در منظومه فکری و نظری او باشد. ۱۸- ثابت قدم و راسخ در عقیده کجروی‌های اعتقادی و انحراف‌های فکری شدت استاد را نگران می‌نمود. این خصوصیت استاد زمینه‌ساز شکل‌گیری کینه‌ها و عقده‌های عمیق نسبت به ایشان گردید و عرصه را بر حیات فکری ایشان بسیار تنگ کرد. در سال ۱۳۵۶ نامه‌ای به حضرت امام (ره) که در تبعید بودند نوشت و در آن با اشاره به تلاش‌های مخرب و ضددینی مارکسیست‌ها، مجاهدین خلق، مخالفان روحانیت و حامیان متعصب مرحوم شریعتی تصریح کردند: «... با من به حساب این که تا

اندازه ای اهل فکر و نظر و بیان و قلم هستم بشدت مبارزه می کنند، شایعه برایم می سازند، جعل و افترا می بندند... من الآن مرکز ثقل حملات این گروه ها هستم» (رسالت ۱۲/۲/۸۴ ص ۱۵) ناگفته نماند که استاد از یک سو گرفتار اصحاب تحجر بود و از سوی دیگر تهاجم ناجوانمردانه اصحاب التقاط اما «تسلیم مشهورات و مقبولات زمانه نشد و طریق حق را برگزید. منبع: روزنامه کیهان

زندگینامه شهید مطهری - ۱

زندگینامه شهید مطهری - ۱ بهاران در روز ۱۳ بهمن ۱۲۹۸ شمسی، خدای کریم به عالم ربانی حاج شیخ محمد حسین مطهری و همسر مؤمنش - سکینه - فرزندی هدیه کرد (۱) که مرتضی نامیده شد و برای آن خانواده پاک، بهاران را به ارمغان آورد. مرتضی کم کم دوران کودکی را پشت سر گذاشت. او که علاقه عجیبی به حقیقت و معنویت داشت با شور و شوق فراوان، نزد پدر شروع به آموزش کرد و عاقبت این اشتیاق، وی را به مکتب کشاند و به دیدار گلهای آن بوستان رساند. بوی خوش گلستان او در دوازده سالگی عطر روح بخش گلستان بزرگ حوزه علمیه مشهد را احساس کرد و عاشقانه به آن جا روی کرد (۲) و چنان پر تلاش و منظم به تحصیل مشغول شد که باعث شگفتی اهل بصیرت گردید. رفته رفته افکاری بلند و سؤالی سرنوشت ساز برایش آشکار شد جهان آفریده کیست؟ خدا چگونه صفاتی دارد؟ انسان برای چه آفریده شده است؟ و... این پرسشها همه فکر او را به خود مشغول ساخته بود. در آن زمان مرتضی آرزو میکرد که روزی بتواند در درس میرزا مهدی شهیدی رضوی - مدرس فلسفه الهی - حاضر شود، اما این آرزو برآورده نشد و آن استاد در سال ۱۳۵۵ قمری در گذشت. (۳) سرانجام مرتضی در سال ۱۳۱۶ شمسی در زمانی که حکومت سیاه رضاخان بیداد میکرد و ظلمت همه جا را فرا گرفته بود، به دنبال نور و فضیلت راهی حوزه علمیه قم شد تا روح تشنه اش را از کوثر قرآن و زمزم عترت سیراب کند. (۴) مطهری به دنبال یافتن گنج علم و فضیلت، با شور و علاقهای وصف نشدنی، به تلاش و فعالیت پرداخت. پشتکار و کثرت مطالعه او همه اهل علم را در مدرسه فیضیه شگفت زده کرد. (۵) او آرام و قرار نداشت، منتظر و تشنه به دنبال گمشدهای بود در این هنگام ستاره های بدرخشید و او را به مقصود رساند. حضرت امام خمینی - الگوی علم و تقوا - درس اخلاق تشکیل داد و به نور افشانی و انسان سازی پرداخت. مطهری به زیارت آن استاد بزرگ نایل آمد و از سرچشمه زلال او سیراب شد. (۶) این درس در حقیقت درس معارف و سیر و سلوک بود، نه اخلاق به مفهوم علمی آن. درس «یافتن» و «رسیدن» بود نه فقط «دانستن» و «آموختن». مرتضی از سویی، غرق در مطالعه و تحصیل و تدریس و از سویی دیگر یکی از مهمترین کارهایش و بلکه عالیترین و مهمترین فعالیتش، راز و نیاز و مناجات نیمه شب و اشک سحری بود. او شیرینی و لذتی از این کار مبارک و سعادت آفرین، احساس میکرد که شب تیره زندگیش را تبدیل به روز روشن مینمود. دانش اندوزی مطهری با دقت، سرعت، نظم و تلاشی ستودنی به آموختن علوم اسلامی مشغول شد او نزد آیه الله صدوقی، کتاب «مطول» را فرا گرفت و در محضر آیه الله مرعشی نجفی، «شرح لمعه» را بیاموخت. او هم چنین از استادانی بزرگ همانند آیات سید صدر الدین صدر، سید محمد رضا گلپایگانی، سید احمد خوانساری، سید محمد تقی خوانساری، سید محمد حجت، سید محمد محقق یزدی - معروف به داماد - انگجی و میرزا مهدی آشتیانی - که سلام خدا بر همگی آنان - در علوم گوناگون بهره مند شد. دیدار با عالم ربانی حاج میرزا علی آقا شیرازی اصفهانی، مرتضی را وارد دنیایی جدید و شگفت انگیز کرد. حاج میرزا علی آقا با نهج البلاغه میزیست، با آن تنفس میکرد و روحش با این کتاب همدم و جمله های گرانقدر آن، ورد زبانش بود. و مهمتر آن که به هر آن چه میدانست عمل میکرد و راستی که مرد حقیقت و معنویت بود. (۷) مطهری، تحصیل رسمی علوم عقلی و فلسفی را در سال ۱۳۲۳ شمسی آغاز کرد. (۸) او بحث حکمت از «شرح منظومه» حکیم سبزواری و مبحث نفس از «اسفار اربعه» صدر المتألهین شیرازی را در محضر امام خمینی آموخت. (۹) وی بعد از ورود آیه الله بروجردی به قم، در درس فقه و اصول ایشان شرکت کرد (۱۰) و از بحثهای مجتهد پرور آن عالم ربانی بهره مند شد. او پیش از رسیدن به مرحله اجتهاد، از آیه الله بروجردی تقلید میکرد. (۱۱) مطهری، درس اصول

فقه را از «مباحث عقلیه» به طور خصوصی از حضرت امام خمینی فرا گرفت (۱۲) و راز و رمز اجتهاد را از آن حکیم الهی و فقیه وارسته بیاموخت. در سال ۱۳۲۹ ش. استاد مطهری در محضر درس استاد علامه سید محمد حسین طباطبایی حاضر شد و مبحث «الهیات» از کتاب «شفا» (تألیف ابو علی سینا) را از آن حکیم بزرگ بیاموخت. (۱۳) علامه طباطبایی، درس دیگری - غیر از الهیات شفا - در فلسفه شروع کرده بود که در شبهای پنج شنبه و جمعه تشکیل میشد. این درس خصوصی بود و در آن جمعی از فضلان حوزه علمیه قم، از جمله آیه الله دکتر بهشتی، امام موسی صدر، استاد مطهری، دکتر احمد احمدی و... شرکت میکردند (۱۴) ثمره مبارک این مجمع علمی بزرگ، شاهکاری جهانی در کلام و فلسفه است به نام کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم». سهم مطهری در آفرینش این اثر پُر بار و ماندگار، اگر بیشتر از علامه طباطبایی نباشد، بدون شک، کمتر نیست. استاد مطهری، هم چنین در دوره تحصیل هم فکر و یار و یاور سازمان انقلابی و اسلامی «فدائیان اسلام» بود. (۱۵) این حزب سیاسی اسلامی که در سال ۱۳۲۴ شمسی، از سوی روحانی مبارز سید مجتبی نواب صفوی تشکیل شد نقش مؤثری در مبارزه با ستمگران و استبداد داشت. مطهری، علاوه بر مباحثه دروس اصولی، فقهی و فلسفی، خود حوزه تدریس داشت. او از جمله کتابهای ذیل را تدریس کرد: «مطول» (در علم معانی، بیان و بدیع)، «شرح مطالع» (در علم منطق)، «کشف المراد» (در علم کلام و عقاید)، «رسائل» و «کفایه» (در علم اصول فقه)، «مکاسب» (در فقه) «شرح منظومه» و «اسفار» (در فلسفه). (۱۶) هجرت به تهران استاد مطهری در سال ۱۳۳۱ هجری شمسی با دختر آیه الله روحانی (ره) ازدواج کرد (۱۷) و در همان سال - در حالی که به مدرسی مشهور بود - به تهران هجرت کرد. (۱۸) علت این هجرت را برخی تنگدستی شمرده‌اند، (۱۹) اما سببش هر چه بود، باید آن را لطف خفّی الهی شمرد زیرا حضور مطهری در تهران و در جمع دانشگاهیان و روشنفکران، سراسر خیر و برکت و مایه تربیت و هدایت شد. استاد مطهری از ابتدای ورود به تهران، به سازندگی و نور افشانی پرداخت. او در مدرسه مروی، آموزش فلسفه اسلامی را به شکل تطبیقی و مقایسه‌ای برای جویندگان حکمت و حقیقت، آغاز کرد. (۲۰) سخنرانیهای روشنگر و مفید استاد، همزمان با تدریس در مدرسه مروی، در تهران آغاز شد. او توجه بسیاری به حل شبهات و پاسخگویی به سؤالات موجود درباره معارف اسلامی داشت و با مطالعه، تحقیق، دقت، تلاش و اخلاص، در این راه موفق شد. در سال ۱۳۳۳ استاد مطهری تدریس در دانشگاه تهران را شروع کرد. استاد در دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) آن دانشگاه بیش از بیست سال به مبارزه عالمانه با جهل، مادیگری و غرزدگی پرداخت. رفتار ایشان با دانشجوی به قدری صمیمی بود که دانشجوی به استاد عشق میورزید و فرید او بود. استاد مطهری در آن دانشکده، دوره‌های لیسانس و دکترا، کلیات علوم اسلامی (منطق، فلسفه، کلام، عرفان، اصول فقه، فقه و حکمت عملی)، فلسفه (شرح منظومه، الهیات شفا، مقاصد الفلاسفه غزالی و...)، تاریخ فلسفه، تاریخ مجادلات اسلامی و روابط فلسفه و عرفان را تدریس میکرد. (۲۱) مرزبان اسلام الف. سلاح قلم: استاد مطهری بعد از حدود سی سال که از زمزم قرآن و کوثر عترت سیراب شد و دم مسیحایی تقوا به او زندگی جدیدی بخشید، قدم در سنگر نویسندگی گذارد و سلاح قلم را به دست گرفت و مرزبان حماسه جاوید شد. این مرزبان قهرمان، فقط به حل مشکلات و پاسخگویی به سؤالات موجود درباره مسائل اسلامی میاندیشید و هدف نوشته‌هایش همان بود. (۲۲) او معتقد بود دین مقدس اسلام یک دین ناشناخته است. حقایق این دین به طور تدریجی در نظر مردم واژگونه شده است و علت اساسی گریز گروهی از مردم، آموزشهای غلطی است که به نام اسلام داده میشود. این دین مقدس بیش از هر چیز، از طرف برخی از کسانی که مدعی حمایت از آن هستند ضربه و صدمه میبیند. (۲۳) ب. مجله مکتب تشیع در سال ۱۳۳۶ به همت جمعی از دانشمندان حوزه علمیه قم، نشریه مکتب تشیع شروع به فعالیت کرد. استاد مطهری هم با این مجله، همکاری علمی و ارشادی داشت. مقالاتی از استاد مطهری در نشریه مکتب تشیع منتشر شد، از جمله: «اصالت روح»، «قرآن و مسأله‌های از حیات»، «توحید و تکامل» و «حق عقل در اجتهاد». (۲۴) ج. چراغ انجمن بعد از تأسیس انجمن اسلامی پزشکان (۱۳۳۷-۱۳۳۸ ش.)، استاد مطهری، چراغ آن انجمن شد و در زمانی که سردی و تاریکی جامعه را فرا گرفته بود به دل‌های سرد، گرمی بخشید و نور و روشنایی داد. استاد یکی از

مهمترین سخنرانان جلسات این انجمن بود. ایشان در سخنرانیهایش، موضوعات حساس و سرنوشت سازی مانند توحید، نبوت، معاد، مسأله حجاب، بردگی در نگاه اسلام، صلح امام حسن - علیه السلام - امام صادق - علیه السلام - و مسأله خلافت، مسأله ولایت عهدی امام رضا - علیه السلام - تربیت اسلامی، فطرت، ربا، بانک، بیمه و... را مورد بررسی عالمانه قرار داد و آثاری ارزشمند به یادگار نهاد. د. داستان راستان طرح تدوین «داستان راستان» از سوی یکی از مؤسسات علمی به آیه الله مطهری پیشنهاد شد. استاد چون این کار را پسندیده و مفید یافت تعهد کرد که آن را انجام دهد. او در زمانی شروع به داستان نویسی کرد که استادی مشهور در دانشگاه بود و از شخصیتها و عالمان مهم مذهبی در کشور شمرده میشد. پی نوشت: (۱). لمعاتی از شیخ شهید، ص ۸. (۲). مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ص ۹. (۳). علل گرایش به مادیگری، ص ۱۰۸. (۴). مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ص ۹. (۵). مطهری، مطهر اندیشهها، ج ۱، ص ۱۳۸. (۶). علل گرایش به مادیگری، ص ۱۰ و ۱۱. (۷). ر.ک: سیری در نهج البلاغه، ص ۱۰-۱۲. (۸). علل گرایش به مادیگرایی، ص ۱۱. (۹). یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۱. ص ۱۷۲. (۱۰). مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ص ۹. (۱۱). مطهری، مطهر اندیشه، ج ۱، ص ۳۲. (۱۲). یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۱۷۲. (۱۳). علل گرایش به مادیگری، ص ۱۱. (۱۴). ر.ک: یادواره استاد شهید مطهری، ص ۳۱؛ یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۱۷۲. (۱۵). یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۳۳۹ و ۳۴۰. (۱۶). یادواره استاد شهید مرتضی مطهری، ص ۳۲. (۱۷). مطهری، مطهر اندیشهها، ج ۲، ص ۶۶۷. (۱۸). مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱، ص ۵۶. (۱۹). سیری در زندگانی استاد مطهری، ص ۱۱. (۲۰). مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ص ۵۶. (۲۱). مطهری، مطهر اندیشهها، ج ۱، ص ۳۰۳ و ۳۰۴ و ج ۲، ص ۸۳۴، ۸۴۰، ۸۶۸، ۸۸۲ و ۸۸۴. (۲۲). ر.ک: عدل الهی، ص ۸-۱۰. (۲۳). همان. (۲۴). یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۵۴۱. جلد اول داستان راستان در سال ۱۳۳۹ و جلد دوم در سال ۱۳۴۳ چاپ و منتشر شد و با توجه و استقبال کم نظیر مردم مواجه گشت. منبع: www.andisheqom.com

زندگینامه شهید مطهری - ۲

زندگینامه شهید مطهری - ۲ نویسنده: محمد خردمند ه. طرحی نو استاد مطهری سالها بود که آرزوی تأسیس مؤسسات علمی - فرهنگی را داشت تا بتواند جوابگوی نیازهای فکری جامعه باشد و به نشر و تبلیغ معارف عالی اسلامی بپردازد. سرانجام در سال ۱۳۴۶ به کمک چند تن از دوستانش، از جمله آقای محمد همایون، حجه الاسلام سید علی شاهچراغی، مؤسسه حسینیة ارشاد را تأسیس کرد. (۱) بعد از تأسیس حسینیة ارشاد، به کار این مؤسسه دل بست و با شور و حرارت و آگاهی و درایت به همکاری و برنامه ریزی پرداخت. او دانشمندان بسیاری را به آن جا دعوت میکرد تا سخنرانی کنند و خود نیز یکی از موفقترین سخنرانان آن بود. و. علل گرایش به مادیگری کتاب علل گرایش به مادیگری - که تکمیل شده دو سخنرانی استاد مطهری در سالهای ۴۸ و ۴۹ در دانشسرای عالی است - در سال ۱۳۵۰ منتشر شد. استاد این اثر کارآمد را در زمانی تألیف کرد که در میان نسل جوان، گرایشی به مکاتب مادی - و از جمله مارکسیسم - مشاهده میشد. سران سازمان منافقین هم در حال گرایش به مارکسیسم بودند که سرانجام مارکسیست شدند و به طور رسمی این تغییر ایدئولوژی را اعلام کردند. استاد مطهری در این کتاب به بررسی نقش کلیسا، مفاهیم فلسفی، اجتماعی و سیاسی و... در گرایش به مادیگری میپردازد، و علل لغزشها و انحرافها را در این زمینه روشن میسازد. ز. فلسفه تاریخ یکی از درسهایی که استاد مطهری در منزل خودشان برقرار کرد درباره فلسفه تاریخ بود که از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ با جمع برخی از شاگردان برگزار میشد. استاد در این درس، آراء فلاسفه غرب و اسلام را در مورد مباحثی مانند «عوامل محرک تاریخ»، «ارزش تاریخ»، «جامعه و فرد»، «ارتباط تاریخ با علم، مذهب و اخلاق»، «علیت در تاریخ»، «تکامل تاریخ»، «پیش بینی آینده» و... عالمانه نقد و بررسی میکرد. ج. مقدمهای بر جهان بینی اسلامی آخرین اثر قلمی استاد مطهری، کتاب «مقدمهای بر جهان بینی

اسلامی» است این کتاب در سالهای ۵۶ و ۵۷ به رشته تحریر در آمد. آن استاد عالیقدر انحرافات فراوانی در نشریات برخی گروه‌های به ظاهر اسلامی و آثار بعضی روشنفکران مسلمان درباره جهان بینی اسلامی مشاهده میکرد. بدین علت و برای جلوگیری از التقاط، و از همه مهمتر برای روشن کردن نظر اسلام، این اثر پُر برگ و بار را نوشت و در آن بسیاری از اشتباهات فکری روشنفکران را آشکار ساخت. در این کتاب نفیس، مواضع و جهان بینی بعضی از گروهکها مانند «منافقین» مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. ط. ماتریالیسم در ایران کتاب علل گرایش به مادیگری که در سال ۱۳۵۰ منتشر شده بود مورد استقبال شایان مردم حقیقت جو قرار گرفت، به طوری که در سال ۱۳۵۷ به چاپ هشتم رسید و استاد مقدمهای تحت عنوان «ماتریالیسم در ایران» بر آن افزود. استاد مطهری در این مقدمه بسیار پُر بار به افشا و نقد شیوههای جدید تبلیغ ماتریالیسم در ایران میپردازد و این بحث را در دو بخش ارائه میکند: ۱. تحریف شخصیتها ۲. تحریف آیات قرآن در این مقدمه سودمند بود که آراء برخی از گروهکها، از جمله «فرقان» مورد نقد و بررسی عالمانه و منصفانه قرار گرفت و پوچی و سستی آن آشکار شد. بعد از انتشار این مقدمه، گروهک فرقان اطلاعیهای منتشر کرد به این مضمون: هر کس که در مسیر افکار ما قرار گیرد، به طریق انقلابی پاسخ او را میدهیم. اما استاد مطهری فرمود: اگر قرار باشد که انسان از دنیا برود، چه بهتر که در راه اصلاح عقاید و دفاع از اسلام باشد، و من در این راه کوچکترین تردیدی ندارم. (۲) تدریس در قم استاد مطهری بنا به توصیه حضرت امام خمینی از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷، هفتهای دو روز به قم میرفتند و در حوزه علمیه، دروس مهمی مانند شناخت، اصل غایت، فلسفه هگل، معارف قرآن، مارکس و مارکسیسم، «منظومه»، «نجات» و «اسفار» تدریس میکردند. (۳) استاد به حکم وظیفه شرعی از تهران به قم میرفتند تا تدریس کنند در حالی که در تهران، استادان با سابقه دانشگاه، با تقاضای بسیار در کلاس درس ایشان شرکت میکردند. (۴) گلستان جاودان یادگارهای استاد مطهری، به حق گلستانی جاودان است که بوی خوش آن، عقل و جان هر حقیقت جویی را زنده میکند. آثار منتشر شده استاد بیش از ۵۰ کتاب است که برخی از مهمترین آن عبارتند از: مقدمهای بر جهان بینی اسلامی، آشنایی با قرآن، اسلام و مقتضیات زمان، انسان کامل، پیرامون انقلاب اسلامی، پیرامون جمهوری اسلامی، تعلیم و تربیت در اسلام، توحید، نبوت، معاد، حماسه حسینی، خدمات متقابل اسلام و ایران، عدل الهی، داستان راستان، سیری در نهج البلاغه، سیری در سیره نبوی، سیری در سیره ائمه اطهار - علیهم السلام - شرح مبسوط منظومه، علل گرایش مادیگری، فطرت، فلسفه اخلاق، فلسفه تاریخ، گفتارهای معنوی، مسأله حجاب، نظام حقوق زن در اسلام و قیام و انقلاب مهدی (عج). برخی از آثار منتشر نشده استاد عبارتند از: شرح منظومه (به زبان عربی به قلم حجة الاسلام شیخ محمد تقی شریعتمداری)، آشنایی با قرآن (جلدهای ۵ تا ۱۵)، فلسفه تاریخ (جلدهای ۲ تا ۴)، مسأله بردگی در اسلام، پانزده گفتار، توکل و رضا، انسان شناسی، حاشیه بر تفسیر المیزان و... پیشتاز نهضت یکی از عالمانی که در هدایت و راهنمایی مردم در قیام ۱۵ خرداد نقشی اساسی و سازنده داشت، استاد مطهری بود. او در سخنرانی آتشین و انقلابی خود در شب عاشورا خطاب به روحانیت گفت: «باید واقعیت را بگویند و در مقابل همه نوع حادثه و گرفتاری بایستند.» بعد خطبه امام حسین - علیه السلام - (... من رأی سُلطاناً جائراً...) را مطرح کرد و به طور صریح و قاطع به محمد رضا پهلوی حمله کرد. (۵) به دنبال این سخنرانی حسینی بود که استاد مطهری دستگیر و زندانی شد. (۶) این حبس، حدود دو ماه به طول انجامید. (۷) استاد مطهری یکی از اعضای شورای رهبری حزب سیاسی اسلامی و نظامی «هیأت‌های مؤتلفه اسلامی» بود. او در جمع آنان، مباحث سودمندی ایراد کرد، از جمله مسأله «انسان و سرنوشت». بعد از تبعید امام خمینی، مهمترین عکس العمل اسلامی در برابر این ظلم بزرگ، ترور حسنعلی منصور - نخست وزیر وقت - بود که به دست قهرمانان هیأت‌های مؤتلفه اسلامی انجام شد. و ارشاد و تأیید استاد مطهری بود که این اقدام خدا پسندانه را به ثمر رساند. (۸) آیه الله مطهری بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، برای تثبیت حکومت اسلامی، فعالیت‌های بسیار ارزنده و سرنوشت سازی انجام داد. از آن جمله ایشان مهمترین و مورد اعتمادترین مشاور حضرت امام خمینی بود و نظرشان درباره معرفی افراد برای مسئولیتهای مختلف، پذیرفته میشد. (۹) شهادت استاد مطهری که آرزوی شهادت در راه خدا بود و در کتابها و

گفتارهایش، مقام بلند و ارزش والای شهید را با عباراتی نغز و حکیمانه، نوشته و گفته بود، سرانجام به آرزویش رسید. در شب چهارشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸، ساعت بیست و دو و بیست دقیقه، استاد مطهری به وسیله جوانی فریب خورده از اعضای گروهک سیاسی و منافق «فرقان» به شهادت رسید. (۱۰) پی نوشت: (۱). مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ص ۱۰ و سیری در زندگی استاد مطهری، ص ۹۸ و ۱۱۴. (۲). سرگذشت‌های ویژه...، ج ۱، ص ۱۳۱ و ۱۳۲. (۳). مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ص یازده و یادنامه استاد شهید مطهری، ج ۱، ص ۵۴۲-۵۵۲. (۴). جلوه‌های معلمی استاد، ص ۱۰۱. (۵). مطهری، مطهر اندیشه‌ها، ج ۲، ص ۶۵۶. (۶). همان. (۷). سیری در زندگانی استاد مطهری، ص ۲۲ و ۲۳. (۸). مطهری، مطهر اندیشه‌ها، ج ۲، ص ۶۵۶. (۹). جلوه‌های معلمی استاد، ص ۱۸۳ و ۱۸۴. (۱۰). مطهری، مطهر اندیشه‌ها، ج ۲، ص ۶۷. منبع: www.andisheqom.com

استاد شهید مطهری زندگینامه، آثار و اندیشه‌ها

استاد شهید مطهری زندگینامه، آثار و اندیشه‌ها زندگینامه: مطهری از برجستگان عالم اندیشه اسلامی است. وی در قریه فریمان در نزدیکی مشهد متولد شد و در نوجوانی به حوزه علمیه این شهر و پس از چند سال به حوزه علمیه قم رفت. این دوران زمانی بود که رضا شاه بر حوزه‌های علمیه فشار وارد می‌کرد و تنها اندکی از فوت حاج شیخ عبد الکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم می‌گذشت. مطهری مدت ۱۵ سال در قم و در محضر بزرگانی چون بروجردی، امام خمینی و همچنین سید محمد حسین طباطبایی فیلسوف عالیقدر جهان اسلام گذرانید. مطهری به سال ۱۳۳۱ به تهران آمد و در مدرسه مروی به تحقیق مشغول شد و سه سال بعد به عنوان استاد دانشگاه در دانشکده الهیات و معارف اسلامی آغاز بکار کرد. فعالیت‌های سیاسی مطهری بطور جدی با قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آغاز شد. در زندگینامه مختصری که در مقدمه آثار وی چاپ شده (۱۳۷۲)، شرح حال آمده در این قسمت عمدتاً متکی بر همین زندگینامه است. چند بار زندان و بازداشت در کارنامه فعالیت‌های وی ثبت شده است که اولین آن ۱۵ خرداد ۴۲ بود. مطهری در رهبری مذهبی هیات‌های مؤتلفه اسلامی هم شرکت داشت. وی در سال ۱۳۴۶ به اتفاق جمعی دیگر در تاسیس حسینیه ارشاد نقش مهمی بر عهده گرفت و پس از بروز مشکلاتی با دیگر اعضاء در مسجد الجواد، مسجد جاوید و ارک تهران به فعالیت‌های خود ادامه داد. مطهری در شرایطی که ثمر رسیدن نهضت اسلامی از معتمدین و مشاورین اصلی امام خمینی بود و از سوی ایشان در تشکیل شورای انقلاب عهده دار مسئولیت‌هایی گشت. وی سرانجام در سال ۱۳۵۸ از سوی گروه تروریستی فرقان که گرایش‌های افراطی ضد روحانی داشتند، ترور شد. مطهری تنها فرد از جمع افراد مطرح در این فصل است که با چنین انجامی روبرو گردید. آثار: مطهری یکی از پرکارترین نویسندگان و عالمان مسئول دین در دوران معاصر است. تا تاریخ نگارش این فصل در (دیماه ۷۶) ۱۱ مجلد بزرگ مجموعه آثار وی ویرایش و منفتح شده است، (در واقع ۱۴ جلد است، ولی مجلدات ۸، ۱۱، ۱۲ هنوز منتشر نشده است) و با لحاظ کردن حجم نوارهای سخنرانی که بشکل کتاب عرضه شده یا می‌شوند و همچنین دست نوشته‌ها و چاپ مجدد و ویرایش شده دیگر آثار مطهری به نظر می‌رسد که این مجموعه به رقم معتنا بهی بالغ گردد. مطهری از نگاه آثارش بیش از هر چیز یک متکلم یعنی مدافع عقاید دین با استفاده از عقل است. با توجه به این که، مطهری این دفاع کلامی را به حوزه‌های اجتماعی نیز گسترش داده و بررسی آثار وی بهترین بیانگر حساسیت‌های اجتماعی روحانیون و اندیشمندان شیعی در مذهب در عصر ماست. همانگونه که در قسمت خاصه‌های اندیشمندان ذکر شد، مخاطب قرار دادن جوانان، یک اصل مهم بود و این در آثار مطهری و علی شریعتی که پس از وی گفته خواهد شد، برد و گسترش بیشتری یافته است. مطهری در امر سازماندهی دین و مساله اصلاح طلبی در داخل، روحانیت و مرجعیت فعال بود و یکی از نویسندگان کتاب «مرجعیت و روحانیت» (۱۳۴۰) پس از فوت بروجردی است. او همچنین سعی داشت که بر تبلیغات و نگرشهایی که جدایی اسلام و ایران را تشویق می‌کردند، با نگارش کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» پاسخ بدهد. مطهری در دفاع از جنبه‌های اعتقادی - اجتماعی اسلام ابایی نداشت که در نقش مقاله

نویس در مجله «زن روز» در دوران حکومت محمد رضا شاه ظاهر شود. این مجله در میان اهل دین، چهره موجهی نداشت، ولی مطهری در این مجله به مسائل زنان پرداخت. دو اثر مهم مطهری در امر حقوق زنان و چهره اجتماعی آنان «نظام حقوق زن در اسلام» و «مساله حجاب» است. مبارزه با الحاد و نفوذ اعتقادی مارکسیسم یکی دیگر از جنبه های کلامی مطهری را تشکیل می داد. «علل گرایش به مادیگری» یک بررسی آسیب شناسانه از نفوذ مادیگری در جامعه ایران است. شرح و توضیحات وی بر مجلدات اصول فلسفه و روش رئالیسم از استادش یعنی علامه طباطبایی، بخشی دیگر از فعالیت های فلسفی - کلامی مطهری است. اثر یاد شده و همچنین «شرح بر منظومه» و آثاری از این دست، تلاشی ایضاح گرایانه در بعد فلسفی اندیشه اسلامی است. همچنین باید به تفسیر برخی از سوره قرآن اشاره کرد. خلاصه باید اذعان داشت که مطهری حجم عظیمی از آثار را در زمینه های مختلف بوجود آورد که برای علاقمندان و پژوهشگران منبع کم نظیری از مباحث اسلامی و اجتماعی را رقم زده است. اندیشه: در قسمت پیشین گفته شد که مطهری بیش از هر چیز یک «متکلم» بود. این وجه «کلامی» مغایرتی با وجوه فلسفی یا فقهی وی ندارد، بلکه بیشتر در صدد برجسته کردن محور اندیشه های اجتماعی - اعتقادی مطهری است. مطهری در راستای احیاء معرفت و اندیشه دینی به پیوند حوزه و دانشگاه توجه خاص داشت. وی از جمله معدود روحانیون برجسته بود که با روشنفکران دانشگاهی مراوده داشت و سعی می کرد از این طریق هم با عالم اندیشه از جمله اندیشه های برخاسته از غرب آشنایی بیشتری پیدا کند و هم با عمل خود نشان دهد کدام یک از اقشار و نیروها را مخاطب پیام و اندیشه خود قرار داده است. او می خواست که به نسل جوان و دانشگاهی بگوید که ماهیت و جوهر دین و اسلام چیست و از سوی دیگر، به نوبه خود برای حوزه ها و روحانیون از برداشتهای علمی و آموزه های رایج در علوم انسانی - اجتماعی حرف و حدیث داشته باشد. کلامی بودن مطهری یک خصلت بارز دیگری هم دارد و آن اصلاح گرایی وی می باشد. مطهری تنها در صدد پاسخگویی به شبهه ها و آنچه که ممکن بود حملات به اسلام خوانده شود نبود، بلکه به جد می کوشید قالبهای رفتاری یا باوری مسلمانان را هم مورد نقادی قرار دهد. همچنین می توان افزود که این اصلاح گرایی از گونه ای نبود که به نفی دست آوردهای علمی یا بی توجهی و نفی یکسره آموزه های اجتماعی - انسانی منجر شود. البته نباید از این عبارت، اینگونه مراد کرد که مطهری متمایل به التقاط یا دست کم قرائت دین از دریچه اعتقادی و معرفتی معاصر بود. حتی می توان استدلال معکوس کرد و وی را از مهمترین کسانی دانست که حساسیت بسیار در مورد کلام و قالبهای باوری و رفتاری که ممکن بود جای اصل دین گرفته شود، از خود نشان می داد. به نظر وی بهره گیری از علوم و آموزه ها یا چالشهای کلامی - اعتقادی به غنای معرفت دینی یاری می رسانند، ولی این خطر هم وجود دارد که آنچه معرفت و هسته اعتقادی دین خوانده می شود، هماهنگ با این آموزه ها و علوم گردد. اصلاح گرایی کلامی مطهری با چنین حساسیتهای توأم بود. منابع مقاله: حدیث انقلاب، جمعی از نویسندگان؛

سیری در زندگی و مبارزات شهید سید علی اندرزگو

سیری در زندگی و مبارزات شهید سید علی اندرزگو سید علی اندرزگو، به سال ۱۳۱۸ هجری شمسی و در ظهر یکی از روزهای ماه مبارک رمضان متولد شد. پدرش سید اسد الله اندرزگو در بازارچه گمرک تهران، حوالی میدان شوش و پایین خیابان صفاری منزل داشت. وی ابتدا بنایی پیشه کرد، ولی چون ورشکسته شد آن را رها کرد و به خرده فروشی روی آورد (۱) و در گوشه ای از میدان شوش مشغول کسب شد. از این رو، طبیعی بود که سید علی و برادرش از همان اوایل نوجوانی به کسب و کار مشغول شوند تا کمکی برای معاش خانواده خود باشند. (۲) سید علی از هفت سالگی به مدرسه رفت و شش سال در دبستان فرخی درس خواند و چون همزمان با تحصیل مجبور بود کار کند، از سن دوازده سالگی در چهار سو بزرگ بازار تهران و در مغازه ای نجاری (۳) مشغول به کار شد. وقتی دوره ابتدایی را گذراند، به میل خود به درس طلبگی پرداخت و تحصیل در مدرسه را ادامه نداد. او همچنان مجبور بود روزها به کار و کسب روزی پردازد و شبها دروس حوزوی مورد علاقه خود را فراگیرد. سید علی ابتدا در محضر آقای

بروجردی در مسجد قندی به تلمذ پرداخت. او بتدریج دروس مقدماتی را طی سه سال خواند. سپس به اتفاق برادر دیگرش سید محمد، (۴) در محضر آقای محمد هرنندی به تحصیل پرداخت. (۵) این دوره نیز پنج سال طول کشید. سید علی سیزده ساله بود که خانواده اش فهمیدند ذهن وی مشغول برخی مسائل غیر عادی شده است. سید حسین، برادر بزرگتر او می گوید: روزی مادرم گفت: «حسین! سید علی به خانه نیامده است.» هر چه گشتیم او را پیدا نکردیم. بعد از یک هفته جستجو، او را در دروازه دولت پیدا کردم. در جواب من که پرسیدم کجا بودی، گفت: رفته بودم مشهد برای زیارت امام رضا (ع). گفتم: چرا بی اجازه رفتی؟ چرا کارت را رها کردی؟ (۶) این ماجرا وقتی رخ داد که او شاگرد نجار بود و چمدان چوبی می ساخت. سید علی اندرزگو همچنان در اندیشه مسائل اجتماعی و بویژه شناخت علت مشکلات مردم غوطه ور بود. البته طبیعی بود که طبق نظر نگاههای غالب آن روز علت اصلی همه مصیبت‌های مردم ایران را شخص شاه بداند. او گاه این اندیشه را به زبان می آورد. یک بار برادرش بعد از جستجوهای زیاد او را که دوباره چند روزی از چشم همه پنهان شده بود، پیدا کرد و دست او را گرفت و آورد، ولی بر خلاف انتظار شنید که سید علی فریاد می زند و می گوید: و لم کن، این چه مملکتی است؟ این چه زندگی است؟ این چه شاهی است؟ و در خیابان داد می زد: اصلا این مملکت، مملکت نیست، آدم دارد خفه می شود و نمی تواند حرفی بزند. البته این موقعیت فکری و اجتماعی خاص سید علی ناشی از آگاهی او از وضعیت نامطلوب جامعه در سالهای ۳۱- ۱۳۳۰ بود. سید علی در این سالها بتدریج جذب اندیشه های فداییان اسلام شد و به این گروه و شخص نواب صفوی اظهار علاقه و احساس کرد. در واقع، سید علی اندرزگو از گروه نوجوانان مذهبی آن روزگار و نمودی از یک جریان اسلام گرایی است که آرمانها و آزادیهای خود را از سوی حکومت پهلوی در خطر می دید و احساس خفگی می کرد. گاه این احساسات سید علی را بسیار به هیجان می آورد، چنان که برادرش می گوید: یک روز سید علی در خیابان اسماعیل بزاز از دست من فرار کرد و شروع کرد به فحش دادن به شاه و می گفت این مملکت دارد از دست مردم می رود. (۷) باری، سید علی با این روحیه و احساسات و آگاهی کار جدی را شروع کرد. برادر وی، سید حسین اندرزگو، که متوجه اندیشه و خیالات او شده بود، او را به یکی از مجامعی که پاتوق جوانان پرشور و حال بود، برد و در واقع به آن مجمع وصل کرد. این حلقه جدید هیات حاج صادق امانی بود (۸) که در خیابان لرزاده تشکیل می شد. (۹) بدین ترتیب، سید علی با گروهی از افراد فعال و همفکر خود ارتباط یافت و در راستای فعالیتها و اقدامات آنان قرار گرفت که مسیر حرکت آینده اش روشنتر و هدفمندتر شد. اکنون وی می توانست در مکانی مشخص فعالیتهايش را متمرکز کند و از راهنمایی افرادی چون حاج صادق امانی که متأثر از حرکت فداییان اسلام بود، برخوردار شود. ظاهرا از این ایام است که سید علی روش مبارزه مخفیانه را پیش می گیرد و حتی با نواب صفوی و بقیه دوستانش همکاری می کند. (۱۰) احتمالا او از طریق صادق امانی با گروه فداییان اسلام و اندیشه های آنان آشنا شده بود. در این ایام سید علی شانزده ساله بود. این سن سرآغاز فعالیتها منظم و مستمر سیاسی وی محسوب می شود که مقارن با پیوستن او به هیات حاج صادق امانی بوده است. به تعبیر دیگر، تا وقتی که او به هیات مزبور نرفته بود، فعالیتی سیاسی نداشت. (۱۱) از فعالیت‌های سید علی اندرزگو در دهه ۱۳۳۰ اطلاع زیادی در دست نیست در این دوران جامعه از نظر سیاسی فضای پراختنایی داشت که گروهها و دستجات سیاسی در اوضاع کشور نقش نداشتند. برعکس، موقعیت برای تحکیم دیکتاتوری پهلوی و یکه تازی امریکا در عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور و سرکوب حرکت‌های مستقل و حتی مذهبی مانند جریان محاکمه و اعدام فداییان اسلام مناسب بود. نه از حزب خبری بود، نه از دسته و تشکیلاتی دیگر. تنها روزنه تنفس افراد جامعه محافل و مجامع غیر سیاسی و ادبی و فرهنگی بود. البته برخی گروههای زیرک و هوشیار در لوای محافل غیر سیاسی یا کار سیاسی می کردند و یا زمینه های فعالیت سیاسی را می چیدند، ایام دهه سی به سرعت می گذشت. در این هنگام سید علی در یک نجاری در بازار مشغول کار بود. (۱۲) همچنان ارتباط سیاسی - اجتماعی خود را با هیات صادق امانی حفظ کرد. اعضای هیات با علما و روحانیانی که در مساجد محل، دروس مختلف مذهبی و اعتقادی را آموزش می دادند، ارتباط داشتند و غالبا برای دیدار با مراجع

به قم نیز سفر می کردند و از این راه با مسائل سیاسی و موضع گیریهای علما آگاه می شدند. بدین ترتیب، اندرزگو زندگی عادی و دوران نوجوانی را با فعالیت در هیاتهای مذهبی گذراند و کوله باری از تجربیات و فعالیتها اندوخت. پی نوشت ها: ۱. اندرزگو، حسین (برادر سیدعلی اندرزگو)، مصاحبه با مجله سروش، سال دوم، ش ۶۱، ۱۱ مرداد ۱۳۵۹، ص ۴۲. ۲. پسران اسد الله اندرزگو عبارت بودند از: سید علی، سید حسین و سید محمد. ۳. اندرزگو، حسین، همان، ص ۴۲. ۴. سید محمد در میابان صاحب جمع ذغال فروشی داشت و کاسب بود. ۵. اندرزگو، حسین، همان ص ۴۲. ۶. همان، ص ۴۲. ۷. اندرزگو، حسین، همان، ص ۴۲. ۸. آن موقع حاج صادق امانی کاسب بود و در خیابان صاحب جمع مشغول بود. (سید حسین اندرزگو، همان، ص ۴۲). ۹. کوچه لرزاده و مسجدی که در آنجا بود تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷، پیوسته محل جوشش و آغاز حرکت‌های انقلابی و مذهبی بوده است. در پانزد خرداد ۱۳۴۲ نیز این مسجد فعال بود. ۱۰. اندرزگو، حسین، همان، ص ۴۲. ۱۱. همان، ص ۴۳. ۱۲. سیدعلی اندرزگو با برادرش در بازار آهنگرها یک مغازه نجاری داشتند. ر.ک، دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، چاپ بنیاد فرهنگی الرضا، ۱۳۵۸ آج ۷، ص ۲۸۴. منابع مقاله: حماسه شهید اندرزگو، مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛

زندگی و مبارزات دکتر بهشتی

زندگی و مبارزات دکتر بهشتی نویسنده: محمدرضا تمری محمد حسینی بهشتی که گاهی به اشتباه محمدحسین بهشتی می نویسند در یک خانواده روحانی در آبان ۱۳۰۷ در محله لومبان (لبنان -) از محله های قدیمی اصفهان، به دنیا آمد! پدر ایشان از روحانیون و مدرسین برجسته حوزه علمیه اصفهان محسوب می شد که سلسله نسب این خاندان به حضرت زین العابدین - امام چهارم شیعیان - می رسد و فشارهای رضاخانی و تحقیرهای اعمال شده در عصر پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۵۷) مانع پویایی و رسالت تبلیغ دین در خاندان بهشتی نشد. خانواده بهشتی از طرف پدر و هم از طرف مادر روحانی بود. ایشان در سن ۴ سالگی تحصیلات خود را در خانه آغاز نمود. (۲) سید محمد پس از فرا گرفتن قرآن و کسب موفقیت در خواندن و نوشتن در مکتب خانه، راهی دبستان شد و پس از اتمام دوره ابتدایی پایه اول و دوم متوسطه را در دبیرستان سعدی گذراند و پس به حوزه علمیه اصفهان رفت و در مدرسه علمیه اصفهان ادبیات عرب، منطق و کلام و سطوح فقه و اصول را پشت سر گذاشت. ایشان در دوره متوسطه به زبان فرانسه آشنایی پیدا نمود و قبل از عزیمت به قم زبان انگلیسی را از یکی از آشنایان فرا گرفت. (۳) سید محمد تحصیلات حوزوی خود را از سال ۱۳۲۱ در مدرسه اسلامی صدر آغاز نمود و از سن هیجده سالگی در سال ۱۳۲۵ به سوی حوزه علمیه قم رهسپار شد و در مدرسه حجتیه اقامت گزید. (۴) و از محضر علمای حوزه بهره برد، به طوری که فقه و اصول را نزد آیت الله بروجردی، امام خمینی و آیت الله محقق داماد فرا گرفت. ایشان از محضر علمای دیگر همچون: آیت الله سید محمد تقی خوانساری، آیت الله حجت کوه کمره ای و نیز مقداری از کفایه را نزد آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری فرا گرفت. سید محمد بهشتی علاوه بر تحصیل به تدریس نیز می پرداخت و در سال ۱۳۲۷ موفق به اخذ دیپلم به صورت متفرقه شد. (۴) پس از مدتی وارد دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) گردید و در سال ۱۳۳۰ فارغ التحصیل شد و پس از آن به قم بازگشت و در دبیرستان حکیم نظامی قم به تدریس زبان انگلیسی پرداخت. (۵) سید محمد بهشتی در ادامه تحصیلات خود، فلسفه را نزد علامه محمدحسین طباطبایی آموخت، و با استاد مطهری و آقای منتظری مباحثی داشتند، ایشان تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته فلسفه ادامه داد به طوری که بعد از چند سال موفق به اخذ درجه دکترا در رشته الهیات و فلسفه شد. (۶) خدمات فرهنگی و علمی: دکتر بهشتی فعالیت فرهنگی را یک حرکتی می دانست که در بلندمدت جواب می داد و اعتقاد داشت که افرادی که قصد دارند مردم را بیدار کنند، باید ابتدا خود به مهارت و توانایی لازم مجهز شوند. از جمله خدمات فرهنگی ایشان: ۱- مدرسه حقانی: مدرسه حقانی به همت ایشان و با هدف تربیت طلاب جوان برای بحث های نوین اجتماعی تأسیس شد و مسئولیت آن را به آیت الله قدوسی سپرد، دکتر

بهشتی بعد از بازگشت از آلمان به همکاری با این مدرسه ادامه داد. (۷) ۲- تأسیس دبیرستان دین و دانش توسط دکتر بهشتی: این دبیرستان اولین سنگر مبارزه علیه توطئه خطرناک جدایی دو قشر تحصیل کرده روحانی و دانشگاهی بود، در این دبیرستان افکار حوزه علمیه در محیط دبیرستان ترویج شد و دکتر بهشتی این مدرسه را در سال ۱۳۳۱ در راستای تقویت اندیشه و تمایلات مذهبی در جوانان در قم ایجاد کرد و خود ایشان مسئولیت آن را تا ۱۳۴۲ به عهده گرفت. ۳- تأسیس مدرسه رفاه در تهران (۸) ۴- جلسات گفتار ماه: این جلسات در تهران و از سال ۱۳۳۸ برای انتقال پیام اسلام به نسل جدید بر پا شد و علاوه بر دکتر بهشتی، شخصیت های همچون آیت الله طالقانی و مرتضی مطهری از سخنرانان این جلسه ها بودند. (۹) ۵- کانون اسلامی دانش آموزان و فرهنگیان. ۶- مرکز علمی خواهران مسلمان. ۷- کانون توحید: این کانون به همت دکتر بهشتی، مهدوی کنی، امامی کاشانی، موسوی اردبیلی جهت برنامه ریزی به منظور آموزش جوانان صورت گرفت. ۸- مکتب قرآن: دکتر بهشتی در جلسات مکتب قرآن به تفسیر قرآن برای جوانان می پرداخت. ۹- همکاری با مجله مکتب اسلام. ۱۰- مرکز اسلامی هامبورگ: هجرت ایشان به هامبورگ از سال ۱۳۴۴ آغاز شد و تا سال ۱۳۴۹ به مدت ۵ سال به طول انجامید. بر اثر فعالیت های دکتر بهشتی، اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان فارسی زبان شکل گرفت و مسجد ایرانیان را به مرکز اسلامی هامبورگ تغییر نام داد که با این ابتکار مسلمانان غیرایرانی نیز به آن مسجد می آمدند و مسجد رونق تازه ای گرفت. دکتر بهشتی در طول سالیان حضور در آلمان علاوه بر سخنرانی ها و برگزاری جلسات بحث آزاد و مصاحبت و همنشینی با دانشجویان، به انتشار نشریه هایی همچون: اسلام مکتب مبارزه و صدای اسلام در اروپا اقدام نمود. از دیگر اقدامات ایشان گفتگو با اندیشمندان و تماس با مراکز تحقیقاتی در اروپا بود و شهید بهشتی به شبهاتی که قبلاً توسط مستشرقین بر اسلام و وحی وارد کرده بودند توضیحی در خور ارائه می داد. (۹) ایشان در سال ۱۳۴۵ از آلمان عازم حج شد و از کشورهای ترکیه و سوریه و لبنان دیدن نمود و با مبارزین خارج از کشور ملاقات و ارتباط برقرار نمود، در سال ۱۳۴۸ در نجف اشرف به خدمت امام رسید، و در آلمان اعلامیه ای بر ضد اسرائیل صادر نمود. سرانجام دکتر بهشتی با کوله باری از یک کشور اروپایی در سال ۱۳۴۹ به ایران بازگشت. آیت الله بهشتی زمانی که در سال ۱۳۵۴ دستگیر شد در یکی از بازجویی ها فعالیت خود را در خارج از کشور چنین عنوان می کند: ۱- کوشش برای تکمیل ساختمان مسجد هامبورگ. ۲- کوشش در جهت تقویت مبانی عقیدتی و اخلاقی و عملی مسلمانان بخصوص برادران و خواهران مسلمان مقیم آنجا. ۳- رسیدگی به امور دینی آنان. ۴- کوشش برای آشنا ساختن مردم آلمان به حقایق اسلامی از راه نشریات، سخنرانی و تدریس در مدارس آلمانی، دانشگاه ها و کلیساها و مجامع دیگر. ۵- حل و فصل برخی از اختلافات خانوادگی. ۶- عقده گشایی روحی از کسانی که از آن جا دچار غربت زدگی و مسائل ناشی از آن شده اند. ۷- مازاد وقت خود را صرف مطالعه و تحقیقات دینی و استانی. (۱۰) دکتر بهشتی پس از بازگشت به ایران اقدامات فرهنگی خود را ادامه داد. و در زمینه علمی آثاری از خود به جای گذاشت از جمله: خدا از دیدگاه قرآن، اقتصاد اسلامی، نماز چیست، ربا در اسلام، روش برداشت از قرآن، شناخت، مسأله مالکیت، نقش ایمان در زندگی، حج در قرآن، محیط پیدایش اسلام، روحانیت در اسلام و در میان مسلمین، کدام مسلک، پنج گفتار. (۱۱) فعالیت های سیاسی: اولین تجربه سیاسی دکتر بهشتی در سن شانزده سالگی بود که بر اثر بسیج مردم، کدخدای یک روستا را عوض نمود. ایشان در جریان ملی شدن صنعت نفت از هواداران آیت الله کاشانی بودند. بعد شکست نهضت ملی ذهن دکتر بهشتی را متوجه این نکته می کند که روحانیت نمی تواند بدون تشکل منسجم اسلامی به پیروزی برسد و از همان زمان تصمیم گرفت با ابزار فرهنگی به مقاصد سیاسی دست یابد به همین خاطر فعالیت فرهنگی خود را آغاز نمود تا در پوشش آن به کادرسازی بپردازد، اینگونه فعالیت های فرهنگی از یک طرف و همکاری نزدیک با امام خمینی در مبارزه علیه رژیم پهلوی از سوی دیگر سبب شد که رژیم تصمیم به انتقال ایشان از قم بگیرد و سرانجام ایشان را در زمستان ۱۳۴۲ به تهران منتقل نمودند. (۱۲) دکتر بهشتی از جمله روحانیونی بود که از طرف امام خمینی جهت عضویت در تشکیلات هیأت های مؤتلفه اسلامی معرفی شدند تا از هر گونه انحراف

فکری جلوگیری شود. و ساواک هم به دلایلی همچون عضویت در این تشکل و نیز سابقه سیاسی در جریان قیام ۱۵ خرداد، با اعزام ایشان به آلمان مخالفت ورزید. اما با تلاش های آیت الله خوانساری این مشکل حل شد و آیت الله خوانساری برای ایشان ویزا گرفت. دکتر بهشتی در سال ۱۳۴۳ که به دیدار بستگان به اصفهان رفته بود بر اثر یک سخنرانی دستگیر شدند و سپس به ساواک اصفهان برده شد. (۱۳) ساواک پس از بازگشت ایشان از آلمان در سال ۱۳۴۹، دیگر اجازه نداد به آلمان برگردد. اما شهید بهشتی به مبارزه خود ادامه داد و در تاریخ ۱۸/۱/۱۳۵۴ بار دیگر دستگیر شد و پس از مدتی آزاد شد. (۱۴) سال ۵۶ عملاً نقطه رویارویی شاه و مخالفین بود و آنچه در ابتدای این سال رقم خورد همان خواسته های کارتر و فضای باز سیاسی بود تا با اجرای این سیاست ها از شکل گیری انقلاب و قیام های خونین جلوگیری شود. شهید بهشتی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، ضمن سفر به پاریس از طرف امام به عنوان عضو منتخب شورای انقلاب تعیین شد که این شورا نقش تسریع کننده ای در فرایند انقلاب داشته است. (۱۵) با پیروزی انقلاب اسلامی با رأی مردم تهران به مجلس خبرگان راه یافت و از طرف امام به عنوان رئیس دیوان عالی برگزیده شد و بالاخره در هفتم تیرماه ۱۳۶۰ به همراه ۷۲ تن از رجال سیاسی و مذهبی بر اثر انفجار بمبی توسط منافقین - که در دفتر حزب جمهوری اسلامی کار گذاشته بودند. به شهادت رسید. (۱۶) و به قول امام خمینی بهشتی مظلوم زیست و مظلوم مرد و خار چشم دشمنان بود. (۱۷) بهشتی و سازمان اطلاعات و امنیت کشور: بهشتی از جمله چهره های انقلابی و محوری نهضت امام خمینی بودند که ساواک و دستگاه های امنیتی تمام رفتارهای ایشان را تحت کنترل و مراقبت شدید قرار می داد. در مکاتبه ای که اداره کل سوم ساواک با ساواک تهران در خصوص لزوم تحقیق در مورد تحریک عده ای از فرهنگیان و دانش آموزان قم علیه رژیم پهلوی توسط آیت الله بهشتی و سعید تهرانی پس از حادثه مدرسه فیضیه چنین آمده است: «طبق اطلاع واصله پس از حادثه قم و بازداشت آقای خمینی بین معلمین و فرهنگیان و دانش آموزان قم تحریکات شدیدی علیه هیأت حاکم به عمل می آید که سردسته آنان سعید تهرانی آموزگار دبستان ملی فیض است، یکی دیگر از محرکین سید بهشتی لیسانسه معقول و منقول می باشد که در دبیرستان دین و دانش شهرستان مزبور تدریس می کند و آنچه مسلم است تحریکات نامبردگان در دانش آموزان علیه دستگاه دولتی مؤثر و محسوس است خواهشمند است دستور فرمائید سریعاً به موضوع بالا رسیدگی و گزارش مشروحی از این فعالیت ها در قم تهیه و ارسال دارند. از طرف مدیر کل اداره سوم. مقدم» (۱۸) یکی از موضوعات مورد توجه ساواک مسأله انتقال محل خدمت آیت الله بهشتی از اداره فرهنگ قم می باشد که در مکاتبه ای که ساواک تهران با اداره کل سوم ساواک دارد علت انتقال ایشان به تهران را چنین بیان می دارد: «برابر گزارش ساواک قم نامبرده از عناصر ناراحت فرهنگ قم بوده است که ضمن تماس با اداره فرهنگ قم نسبت به انتقال وی اقدام گردد... رئیس ساواک تهران. مولوی» (۱۹) یکی از اقدامات مهم در عصر آیت الله بروجردی ساخت مساجد در کشورهای خارجی از جمله آلمان بود و توسط ایشان مبلغانی اعزام می شد. و مسجد هامبورگ به وسیله آقای محقق اداره می شد پس از مراجعت ایشان بنا بر درخواست علما قرار بر این شد که آیت الله بهشتی به آلمان برود و اداره آن را به عهده بگیرد با وجود اینکه ساواک مسافرت ایشان را به هامبورگ به مصلحت نمی دانست بر اثر تلاش های آیت الله خوانساری، موفق به مسافرت به آلمان شد. (۲۰) در مکاتبه ای که ساواک استان مرکز با اداره کل سوم ساواک در خصوص نظریه ساواک قم مبنی بر به مصلحت نبودن مسافرت آیت الله بهشتی به آلمان چنین اظهار می دارد: «طبق اطلاع واصله سید محمدحسین بهشتی تصمیم دارند برای تبلیغ به آلمان عزیمت نمایند به نظر این ساواک (ساواک قم) مسافرت مشارالیه به آلمان به مصلحت نیست. از طرف رئیس ساواک استان مرکز. مولوی» (۲۱) در گزارشی اداره کل سوم ساواک درباره مکاتبات آیت الله بهشتی از آلمان با تعدادی از روحانیون و دوستانش در ایران و نیز اینکه نظریه ساواک مبنی بر عدم صلاحیت نامبرده جهت تصدی امور مذهبی ایرانیان مقیم هامبورگ اینطور اظهار می دارد: «محترماً به استحضار می رساند نامبرده بالا چندی قبل بنا به پیشنهاد مراجع تقلید و با اطلاع وزارت امور خارجه جهت تصدی و اداره امور مرکز اسلامی هامبورگ به آلمان عزیمت نموده و مشغول انجام تعلیمات

اسلامی به جوانان ایرانی و دانشجویان مسلمان هامبورگ می باشد. ضمن کنترل نامه ها در پست خانه، تعدادی نامه زیاد شده که برای دوستانش و همچنین روحانیون مقیم ایران فرستاده بدست آمده که در پرونده مربوطه مضبوط می باشد. مفاد این نامه ها حاکی است که وی فردی مشکوک و ناراحت می باشد... به عنوان مثال در تاریخ ۱۴/۶/۱۳۴۴ نامه ای به شخصی به نام محمدتقی مصباح فرستاده و در ضمن آن در مورد آزادی یکی از طلاب ناراحت به نام هاشمی رفسنجانی که چندی پیش به اتهام اخلال نظم و تحریک مردم علیه دولت زندانی بوده اظهار خوشحالی کرده و افزوده: «من اینگونه شجاعت ها را در زندگی دوستانی چون تو مفید می دانم از خستگی و ملال روحی شما که خواه ناخواه نشانه ملال بسیاری از دوستان دیگر نیز هست، ناراحتم و امیدوارم دوستان عزیز در راهی که با هم در پیش گرفته ایم - با هم شروع کرده ایم - با پایداری و همبستگی هر چه تمام تر جلو روید».

(۲۲) در تاریخ ۱۶/۶/۱۳۴۴ ضمن ارسال نامه ای... به عنوان صالحی نجف آبادی از نامبرده تقاضا نموده شخصی را که دارای صلاحیت باشد و بتواند در آلمان تبلیغ دینی نماید انتخاب و با ایشان معرفی تا ترتیب عزیمت وی به آلمان داده شود.» (۲۳) خلاصه پیشینه: یاد شده فوق از گذشته رئیس دبیرستان دین و دانش شهرستان قم بوده است. و دارای مدرک فوق لیسانس از دانشکده معقول و منقول تهران می باشد. در سال ۴۲ به نفع آیت الله خمینی فعالیت می کند و از فرهنگ قم به تهران منتقل می شود و در جریانات مدرسه فیضیه قم به اصفهان مسافرت می نماید و علما اصفهان را وادار به مخابره تلگراف به مراجع تقلید قم می کند که در مورد جریان دوم فروردین سال ۴۲ به آنها تسلیت بگویند. نظریه: با بررسی نامه هائیکه شخص مزبور برای دوستان خود و همچنین روحانیون مقیم تهران ارسال داشته چنین استنباط می گردد که وی شخصی مشکوک و ناراحت می باشد. قوانین و شواهد حاکیست که مشارالیه به منظور خاص وسیله عناصر ناراحت و روحانیون مخالف جهت تصدی امور مذهبی ایرانیان مقیم آلمان و تبلیغ به نفع جناح های مخالف ظاهرا مذهبی به آن کشور مسافرت نموده است که ضمن انجام امور مذهبی نیت آنان را تأمین کند. علیهذا گذشته از اینکه ادامه اقامت یاد شده از آلمان به مصلحت نمی باشد عزیمت شخص دیگری که نامبرده در نظر دارد انتخاب گردد و جهت تبلیغ به آلمان برود به مصلحت نمی باشد. ضمنا در صورت تصویب ترتیبی اتخاذ گردد که به نحو مقتضی موجبات مراجعت سید محمد بهشتی به ایران فراهم و تشخیص موجه و واجد شرایط دیگری جهت تصدی امور مذهبی ایرانیان مقیم هامبورگ با نظر مراجع مذهبی میانه رو انتخاب و رهسپار آن کشور گردد ضمنا با مذاکراتی که با بخش ۳۱۵ به عمل آمده به نمایندگی این اداره کل در آلمان توصیه شده است که اعمال و رفتار این شخص فعلا تحت نظر باشد» (۲۴) در بخر یاز گزارش های ساواک نکات زیر قابل ملاحظه است: ۱. دعوت طلاب به منزل جهت آموختن علوم جدید و مطرح کردن بحث های سیاسی ۲. پیدا شدن نامه ای از ایشان به امام خمینی در منزل ایشان ۳. آگاهی از وضعیت امام در ترکیه و ملاقات کنندگان با ایشان ۴. ارتباط با هیأت های مؤتلفه و مکاتبه با فداییان اسلام ۵. انتشار جزوه ای به نام صدای اسلام در اروپا ۶. در اواخر سال ۱۳۴۶ از طرف گردانندگان انجمن اسلامی دین از نامبرده بالا دعوت شده که جهت پاره ای اقدامات در امور مسلمانان و انجمن یاد شده به شهر فوق الذکر مسافرت نماید. ۷. در سال ۴۶ نوارهایی از ایشان ضبط شده است ۸. به قار اطلاع واصله در تاریخ ۱۹/۱/۴۷ نامبرده از مدیر کتابفروشی اقبال در تهران، خواسته است که کتاب او را به نام صدای اسلام در اروپا در تهران طبع نماید ضمنا مدیر کتابفروشی اقبال در تهران، خواسته است که کتاب او را به نام صدای اسلام در اروپا به تهران طبع نماید ضمنا مدیر کتابفروشی اقبال اضافه نموده است که مشارالیه در کتابش مطالب موهش علیه شاهنشاه آریامهر اظهار داشته است. ۹. در اوایل سال ۴۷ در ایام محرم در مسجد مسلمانان هامبورگ جلسات روضه خوانی بر پا شده بود ساواک خراسان در تاریخ ۲۴/۴/۱۳۴۹ در خصوص سفر آیت الله محمد بهشتی به مشهد و اظهارات نامبرده راجع به فقدان کادر رهبری در ایران جهت متشکل ساختن نیروهای ضد رژیم چنین گزارش می دهد: «بهشتی اظهار می نماید: نیروهای فعاله در ایران هدر می رود چون دارای کادر رهبری... اثر من در ایران بمانم یکی از کارهایم جمع آوری قدرت های پراکنده خواهد بود.» (۲۶) شهید بهشتی به مسائل جهان اسلام توجه خاصی داشت به

ور یک‌ه اداره کل هشتم ساواک در گزارشی به اداره کل سوم در خصوص اظهارات ایشان مبنی بر کمک‌های نظامی ایران به اسرائیل چنین آمده است: «نامبرده... که رهبر گروه طرفار خمینی می‌باشد ضمن بحث پیرامون اوضاع خاورمیانه و سیاست ایران در قبال جنگ اخیر اعراب و اسرائیل اظهار داشته ما معتقدیم که رهبران ایران و کشور صهیونیست ایران به اسرائیل کمک خواهند کرد و اخباری که به دستمان رسیده نیز مؤید نظریه ماست زیرا اطلاع یافتیم که بین ایران و اسرائیل یک پل هوایی زده شده که از طریق آن اسلحه و سایر کمک‌های نظامی به اسرائیل حمل می‌شود» (۲۷) در گزارش دیگر به تاریخ ۴/۹/۵۲ در مورد اظهارات آیت‌الله بهشتی چنین آمده است: «مشارالیه که از روحانیون طرفدار خمینی می‌باشد پیرامون جنگ اخیر اعراب و اسرائیل اظهار داشته تا زمانی که دول اسلامی با یک دیگر متحد نشوند هیچگاه پیروز نخواهند شد زیرا وقتی دول اسلامی از پشت به اعراب خنجر می‌زنند چطور می‌توان انتظار داشت که اعراب موفق شوند. مشارالیه همچنان اظهار داشته تا زمانی که استعمار آمریکا از ایران و یا ترکیه و اردن و عربستان سعودی خارج نشود، شکست نخواهد خورد. (۲۸) سازمان اطلاعات و امنیت کشور آیت‌الله بهشتی را تحت کنترل قرار می‌داد به طوری که ساواک در مورد برگزاری جلسه‌های مکتب قرآن توسط ایشان و سخنرانی نامبرده اظهار می‌دارد: «روز ۱۷/۱۲/۵۳ جلسه مکتب قرآن در منزل فردی به نام حاج معین تشکیل گردید و دکتر بهشتی شروع به سخنرانی کرد و ضمن بحث پیرامون امر به معروف و نهی از منکر اظهار نمود مسلمان نمی‌ترسد و به کار هم کار دارد، مسلمان باید به کار جامعه و کارهای بالاتر دخالت کند مسلمان نباید مثل حیوان آنقدر که آذوقه و جای برایش فراهم شد ساکت شود». (۲۹) دکتر بهشتی در تاریخ ۱۸/۱/۵۴ در یک بازجویی که به اتهام اقدام علیه امنیت کشور بازداشت می‌شود و در مکاتبه ساواک با اداره دادرسی نیروهای مسلح در خصوص اتهام فوق چنین آمده است: «بدینوسیله تعداد سه برگ اوراق تحقیقاتی از نامبرده بالا به اتهام اقدام علیه امنیت داخلی کشور بازداشت گردیده به پیوست ایفاد می‌گردد... رییس سازمان اطلاعات و امنیت کشور؛ ارتشبد نصیری» (۳۰) شهید بهشتی در تاریخ ۱۸/۱/۵۴ در جواب اتهاماتی همچون ارتباط با عواملی که فعالیت ضد امنیتی دارند و تشکیل جلسات بحث و گفتگو پیرامون مسائل ضد ملی و تبلیغ... چنین می‌گوید: «تبلیغ من در همه نوشته‌ها و گفته‌ها صرفاً در جهت تقویت مبانی عقیدتی اسلامی، سلامت اخلاقی، پرهیز از آنچه مخالف این دو اصل بوده است. و از آنجا که جلسات بحث ما چه آنها که در مجامع عمومی بوده و چه آنها که در منزل خودم بوده، علنی و عمومی و باز است، نقطه ابهام و اختفایی در آن نمی‌یابم، خوش‌وقت‌خوام شد که نمونه‌هایی از این بحث‌ها اشاره شود شاید آنچه را که من در صحبت‌ها بی‌زیان) تلقی می‌کنم در نظر مقامات مربوط رنگ دیگر دارد...» (۳۱) یکی از اقدامات آیت‌الله بهشتی فعالیت جهت تربیت طلاب جوان در مدرسه حقانی بود و ساواک هر چند نتوانست در این مدرسه نفوذ کند اما سعی می‌کرد فعالیت‌های انجام شده در این مدرسه را تحت نظر بگیرد به طوری که در مکاتبه‌ای که ساواک قم با اداره کل سوم دارد اشاره‌ای به فعالیت‌های آیت‌الله بهشتی در مدرسه حقانی و ارتباط ایشان با آیت‌الله خامنه‌ای چنین عنوان می‌کند: «... شده از اینکه در حوادث اخیر قم طلاب دارای رهبری صحیح نبودند اظهار تأسف نموده... نامبرده افزوده در قم مدرسه‌ای است به نام حقان یکی خود من از بنیان‌گذاران آن هستم و مدرسه حقانی فعلاً عده‌ای طلبه دارد و من بر آنها نظارت دارم و در واقع مبدا الهام برای آنان هستم و کوششم بر آن است که آنها را با برنامه‌های زنده اسلامی تربیت کنم و آن را درست تربیت کنم و در آینده بیشتر آنان را موثر بینم... دکتر بهشتی از دوستان نزدیک سیدعلی خامنه‌ای است و موقعی که به مشهد مسافرت نموده با خامنه‌ای ارتباط داشته مراقبت از اعمال و رفتار ضروری است» (۳۲) ساواک در گزارش‌های بین سال‌های ۵۴-۵۵ ضمن اشاره به اینکه ایشان از شاگردان امام خمینی بوده بیان می‌دارد که ایشان بعد از بازگشت از آلمان به تشکیل جلسات مختلف و ایراد سخنرانی و نیز با زیرکی خاص جوانان را تحت تبلیغ قرار داده است لذا به همین خطا دستگیر و با قرار تأمین در تاریخ ۲۰/۱/۱۳۵۴ آزاد شد. (۳۳) با آغاز سال ۵۷ دامنه مبارزات شدت بیشتری پیدا می‌کند و لذا ساواک نظارت و کنترل خود را بر نیروهای مذهبی و ارتباط‌های آنان بیشتر می‌کند. و اداره کل سوم ساواک در دستوری به ساواک تهران مبنی بر کنترل

فعالیت‌های آیت‌الله بهشتی به دلیل ارتباط وی با مخالفان رژیم چنین بیان می‌دارد: (..... دو ماه پیش و هنگام اوج تظاهرات اخیر بهشتی به تهران وارد و در سازماندهی یکی از گروه‌های مذهبی که وابسته به امام خمینی می‌باشد شرکت داشته... ضمناً رابطه بین بهشتی و دیگر فعالین این گروه‌های مذهبی با مهندس بازرگان محرز و مسلم است) (۳۴) رژیم پهلوی بار دیگر در تاریخ ۲۲/۹/۱۳۵۷ اقدام به بازداشت آیت‌الله بهشتی نمود. و اداره کل چهارم ساواک در مکاتباتی با اداره کل سوم در مورد بازداشت ایشان توسط کمیته ضد مشترک خرابکاری و تحویل نامبرده به زندان اوین اظهار می‌دارد که: «نامبرده بالا در تاریخ ۱۴/۹/۵۷ به وسیله مأمورین کمیته مشترک ضد خرابکاری به بازداشتگاه اوین تحویل و در مورخه ۱۶/۶/۱۳۵۷ به کمیته مذکور تحویل گردید.... مدیر کل اداره چهارم شهاب» (۳۵) در گزارش دیگری ساواک اشاراتی به نقش رهبری آیت‌الله بهشتی در فعالیت ملی ضد رژیم روحانیون شهرستان‌ها و روستاها و نیز تأکید ایشان بر ادامه مبارزه با رژیم پهلوی تا سرنگونی آن دارد. (۳۶) برپایی اعتصابات برای فورپاشی رژیم پهلوی یکی از اقدامات روحانیون بوده است به طوری که ه ساواک تهران در خصوص تصمیم عده‌ای از روحانیون طرفدار امام خمینی از جمله آیت‌الله بهشتی مبنی بر اعتصاب در مدارس چنین گزارش می‌دهد: «عده‌ای از روحانیون طرفدار خمینی از قبیل دکتر سید محمد بهشتی واعظ و سایر اعضای شورای مرکزی روحانیون در جلسه هفته گذشته ضمن بحث درباره (مسأله) فوق اتخاذ تصمیم کرده‌اند که دبستان‌ها و مدارس راهنمایی هفته‌ای پنج روز باز و یک روز به حال اعتصاب باشند.... دانش آموزان دبیرستان، به جای یک روز تعطیل به اعتصاب و تظاهرات کنند». (۳۷) به هر حال ساواک دکتر بهشتی را از طرفداران سرسخت امام خمینی و در واقع مغز گردانندگان فعالیت‌های امام خمینی در ایران می‌دانست. (۳۸) نتیجه: از مطالعه اسناد فوق نکات زیر قابل توجه است: ۱. نگاه شهید بهشتی به فرهنگ و مسائل مرتبط با آن به عنوان میراثی ماندگار و ابزاری جهت مقاصد سیاسی ۲. از اقدامات فرهنگی ایشان انتشار کتاب و مجله و نشریه، سخنرانی و... توجه به ساخت اماکن فرهنگی و مذهبی ۳. تلاش در جهت پیوند دو قشر روحانی و دانشگاهی ۴. اقدام در جهت سازماندهی و کارسازی و متشکل ساختن نیروهای ضد رژیم ۵. عدم قطع ارتباط ایشان با امام خمینی در جریان مبارزه ۶. اسلام‌یادستن مسأله فلسطین بون نگاه قومی و نژادی ۷. افشاگری علیه اقدامات دولت ایران و آمریکا مبنی بر کمک نظامی به اسرائیل ۸. شهید بهشتی راز پیروزی مسلمانان را - بخصوص در مسأله فلسطین - اهتمام به اتحاد و وحدت می‌دانست. ۹. اعتقاد شهید بهشتی بر دخالت دین در سیاست و نیز اینکه مسلمان در قبال جامعه خود مسئول است و نباید بی تفاوت باشد ۱۰. تلاش ساواک جهت بازگرداندن آیت‌الله بهشتی از آلمان به تهران و انتخاب یک فرد میانه‌رو به جای ایشان برای تصدی امور مذهبی ایرانیان مقیم هامبورگ ۱۱. کنترل و مراقبت شدید اعمال و رفتار آیت‌الله شهید چه در داخل و چه در خارج ایران و بازداشت‌های مکرر ۱۲. اتهامات شهید بهشتی، اقدام علیه امنیت کشور و مصالح ملی ذکر شده است ۱۳. کوشش در جهت تقویت مبانی عقیدتی اسلامی و سلامت اخلاقی ۱۴. کوشش در جهت تربیت طلاب جوان و آشنا ساختن نسل جدید با برنامه‌های زنده اسلامی ۱۵. رهبری فعالیت‌های ضد رژیم روحانیون شهرستان‌ها و روستاها ۱۶. برپایی اعتصابات ۱۷. مغز متفکر نهضت امام خمینی پی‌نوشت‌ها: ۱- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۷۷۶، ص ۲۲-۲۳. بازنشاسی یک اندیشه (دکتر سید محمد حسینی بهشتی)، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله بهشتی و... تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۳ کردی، علی، زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله بهشتی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۵، ص ۳۲ و ۳۳۱-۳ کردی، علی، پیشین، صص ۳۶-۳۸-۴ همان، ص ۳۷-۳۸، بازنشاسی یک اندیشه، پیشین، ص ۱۴-۵ بازنشاسی یک اندیشه، پیشین، ص ۱۴، کردی، علی، پیشین، ص ۳۸-۳۹-۶ کردی، علی، پیشین، ص ۳۹-۷ همان، ص ۵۸-۵۹-۸ مهاجری، مسیح، بهشتی و انقلابی، انتشارات اوج، تهران ۱۳۶۱، ص ۱۴-۹ کردی، علی، پیشین، صص ۷۱-۷۰، ۶۳-۶۶، ۶۱-۱۰- همان، ص ۷۲-۱۱ همان، صص ۷۷-۷۵-۱۲ مهاجر، مسیح، پیشین، ص ۱۷، کردی، علی، پیشین، ص ۸۳-۸۰-۱۳ کردی، علی، پیشین، ص ۸۵-۸۶ و ۱۴۸۲- همان، ص ۸۶-۸۹-۱۵ راست قامتان جاودانه انقلاب، دادگاه انقلاب اسلامی تهران، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۰ کردی، علی، پیشین؛ ص ۱۶۹۱- راست قامتان جاودانه

انقلاب، پیشین ص ۱۷۲۰- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۷۷۶، ص ۱۸۲- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۰، ص ۱۱-۱۲- تاریخ سند ۱۱/۷/۴۲ (۱۹- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۰، ص ۱۴) تاریخ سند ۱۵/۸/۴۲ می باشد) ۲۰- دوانی علی، مفاخر اسلام (جلد دوازدهم، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۴۳۷ کردی، علی، پیشین، ص ۲۱۶۹- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۰، ص ۴۹ (تاریخ سند ۱۹/۱/۴۳) ۲۲- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۵۸۲، ص ۴-۲۳- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۵۸۲، ص ۲۴۳- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۵۸۲، ص ۵-۲۵- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۵۸۳، ص ۳۴-۲۶- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۵۸۳، ص ۷۱-۲۷- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۶۰۹، ص ۱۳-۲۸- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۶۰۹، ص ۶۰۹-۲۹- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۱، ص ۷-۳۰- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۱، ص ۱۴-۳۱- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۱، ص ۱۳-۳۲- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۶۰۹، ص ۲۴-۳۳- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد برگزیده ۳۴- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۶۰۹، ص ۶۹-۳۵- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۱، ص ۶۹-۳۶- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۱، ص ۶۸-۳۷- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد برگزیده ۳۸- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۴۱۱، ص ۸۹ منبع: مرکز اسناد انقلاب اسلامی /خ

خاطرات آیت الله پسندیده از دوران مبارزه و تبعید

خاطرات آیت الله پسندیده از دوران مبارزه و تبعید چکیده: دفعه اول که امام را دستگیر کردند و به زندان قصر و سپس به عشرت آباد بردند شاه قصد داشت به هر صورت ممکن ایشان را از بین ببرد ولی بعضی ها مخالفت کردند. یکی از اینها «علم» بود. عباس میرزا پسر سردار حشمت که با محمد رضا شاه ارتباط داشت و با ما نیز سابقه زیادی داشت به علم می گوید که: «قتل آیت الله خمینی در زمان شما، برای شما و پدرتان ننگ تاریخی دارد و این بدنامی تا ابد باقی خواهد ماند. این عمل غلط است، نگذارید که شاه مرتکب آن بشود». ملاقات علی امینی با امام دکتر علی امینی، نخست وزیر شاه، آدم زرنگی بود و خودش را به علما نزدیک می کرد. ایشان به بیمارستانی که آیت الله کاشانی بستری بود، رفته و عکاس هم با خودش برده بود که به هنگام بوسیدن دست آقای کاشانی عکس او را بگیرد. سال ۱۳۴۱ یا ۴۲ بود که به ملاقات امام آمد. من و آقا نشسته بودیم که دکتر امینی وارد شد. آقای حاج حسن آقای سعید و آقای مهاجرانی قبلا- به منزل امام آمده و اطلاع داده بودند که آقای امینی می خواهد به اینجا بیاید. مهاجرانی بالای سر آقا ایستاده بود و اصرار می کرد که وقتی امینی آمد، شما به احترام ایشان بلند شوید، آقا هم گوش نداد. امینی هم با کفش خود ور می رفت و طول می داد تا آقا بلند شود که آقا بلند نشدند. امینی وقتی خواست بنشیند آقا بلند شدند و سریع نشستند. من در کنار امینی نشسته بودم. در سمت راست من آقای شریف العلماء سردفتر بود که مشاور امور شرعی امینی هم بود و آقای محمدی گیلانی هم در مقابل نشسته بود. امام به امینی مجال ندادند که صحبت بکند. امام با ایشان صحبت کرده و وی را نصیحت کردند. بعد هم امینی رفت. دستگیری امام و عزیمت علما به تهران برای حمایت از امام زمانی که حضرت امام در پادگان عشرت آباد تهران زندانی بودند آقای حاج شیخ علی رامهریزی، معروف به بهبهانی برای عیادت ایشان به تهران آمد و به منزل حاج آقا رضا زنجانی وارد شد و من در آنجا به دیدن ایشان رفتم. آقای سید کاظم شریعتمدار هم به دیدن ایشان آمده بود. در همان ساعتی که ما آنجا بودیم، مأمورین آمدند و به آقای بهبهانی رامهریزی فشار آوردند که شما برگردید بروید، چرا به تهران آمدید؟ ایشان هم گفتند: «من حرفی ندارم و بر می گردم» ولی آقای شریعتمداری، تلفنی با یک مقامی که احتمالا از سازمان امنیت بود صحبت کرد و گفت: «آقای بهبهانی خودش می رود، به او معترض نباشید.» آنها هم به مأمورین دستور دادند که معترض نباشند.

فقط من و آقای حاج شیخ فضل الله محلاتی و حاج آقا رضا زنجانی پیش آقای بهبهانی بودیم و بقیه رفته بودند. ما توی اطاق نشسته بودیم که دیدم از پله ایوان منزل ایشان یک آقای محترم و معمم بالا آمد و تا آمد، آقای حاج شیخ فضل الله نجفی که نشسته بود به ما گفت: «شما بروید» من گفتم: «این آقا می آید، خوب نیست ما برویم». گفت: «این آقا، بهبهانی است و از بهبهانی های معروف نیست، روابط زیادی با دولت دارد و صلاح نیست که شما با او ملاقات کنید، بهتر است بروید». ما هم رفتیم. در هر صورت، جلسات زیادی در این رابطه برگزار می شد و ما هم در این جلسات شرکت می کردیم. ضمناً با امام هم روابط محرمانه ای داشتیم که گاهی پیغامی به ایشان می دادیم و ایشان هم پیغام به ما می دادند. مرحوم برادرمان آقای هندی هم با واسطه هایی، توانستند در زندان با امام ملاقات کنند. من تقاضای ملاقات کردم، موافقت نکردند. ملاقات با امام در زندان پادگان عشرت آباد من به وسیله ارتباطی که با برادرزاده نصیری، رئیس شهربانی وقت، داشتم، درخواست ملاقات کردم. نصیری هم موافقت کرد و به اتفاق یکی از دوستان، برای ملاقات امام به عشرت آباد رفتیم. وقتی به در پادگان رسیدیم، گفتند: «ماشین حق ندارد داخل محوطه باغ پادگان بیاید». از ماشین پیاده شدیم و به داخل باغ رفتیم. اول باغ، دست چپ، ساختمانی بود که مأمورین شهربانی در آنجا سکونت داشتند. وقتی وارد شدیم فقط دو صندلی در آنجا بود، که روی یکی از آنها رئیس پادگان نشسته بود و من هم روی صندلی دیگر نشستم. به او گفتم که: «می خواهم با آقا ملاقات کنم». او گفت: «پسر آقای محلاتی آمده است که با پدرش ملاقات کند، هر وقت برگشت نوبت شما می شود». نوبت ما که شد با همان رئیس پادگان برای ملاقات امام رفتیم. به من گفت: «شما فقط احوالپرسی کنید و در امور سیاسی با آقا صحبت نکنید». گفتم: «بسیار خوب، من خودم می دانم». وارد محوطه ای شدیم که از باغ جدا شده بود، ولی دیوار نداشت. رفتند که به امام اطلاع بدهند، هنگامی که برگشتند، گفتند: «آقا مشغول نماز است». رئیس پادگان گفت: «ما می رویم در یکی از همین اتاقها منتظر می شویم تا آقا از نماز فارغ شوند». طولی نکشید که آمدند و گفتند: «آقا از نماز فارغ شده اند». سپس ما به اتاق امام رفتیم. در اتاق، تختی بود و امام روی آن نشسته بودند. چند صندلی هم داخل اتاق بود. امام از تخت پائین آمدند و روی صندلی نزدیک من نشستند. رئیس پادگان نیز نشست ولی دو مأمور سرپا ایستادند. من با امام صحبت کردم و تمام مطالب را به ایشان گفتم. اظهار داشتم: «آقای شریعتمدار تقاضای ملاقات دارند موافقید یا خیر؟» گفتند: «مگر ایشان به تهران آمده اند؟» گفتم: «آری، تازه آمده اند و منزل آیت الله خوانساری وارد شده اند». ایشان پرسیدند: «چرا آمده اند؟» پاسخ دادم: «کار داشتند!» آنگاه گفتم: «آقای یآوری و آقای بحرالعلوم هم از رشت آمده بود. آیت الله آملی (که در تهران بودند) سلام رساندند، آقای میلانی هم آمده بودند و سلام رساندند» و یک یک اسامی علما را گفتم که ایشان متوجه بشوند همه در تهران جمع شده اند. آنگاه پرسیدم: «اجازه می دهید شهریه طلاب قم را منظم بپردازیم؟» گفتند: «بله». گفتم: «آقای آملی ظاهراً تقاضا داشتند اجازه بدهید بازارهای تهران و شهرستانها که تعطیل است باز شود». امام پرسیدند: «مگر تعطیل است؟» گفتم: «آری تعطیل است». گفتند: «باز کنند، مانعی ندارد». گفتم: «حوزه های درس هم تعطیل است، اجازه می دهید درس شروع شود؟» گفتند: «آری». غرض من از این سوال و جوابها این بود که ایشان را به مهمترین اوضاع کشور و پیامدهای دستگیری معظم له آگاه سازم. ایشان هم کاملاً از اوضاع مطلع شدند و سپس خداحافظی کردیم و به منزل برگشتیم تا در جلسات شرکت کنیم. ملاقات علما با پاکروان و درخواست آزادی امام آقای میلانی در باغی، در خیابان امیریه سکونت داشتند، ما به ملاقات ایشان رفتیم. آقای میلانی به پسرشان گفتند: «به پاکروان - رئیس ساواک وقت - تلفن بزنید و پیغام بدهید که من می خوام با او صحبت کنم». او رفت و آمد و گفت: پاکروان نبود! آقای میلانی گفت: «بگوئید، پاکروان را پیدا کنند، من حتماً می خواهم با او صحبت کنم». پاکروان را پیدا کردند و او گفت: «من فلان روز - و یک روزی را معین کرد - می آیم». آنگاه آقای میلانی به من گفت: «شما هم در آن ساعتی که او می آید، به اینجا بیایید». من گفتم: «در آن روز در آن ساعت آقای خوانساری وعده کرده اند منزل من بیایند». ایشان گفتند: «من به آقای خوانساری تلفن می زنم که ایشان هم به اتفاق شما بیایند». همین طور هم شد. آقای خوانساری با آقای رسولی آمدند و آقای

میلانی تلفن کردند و به اتفاق رفتیم. روز موعود فرا رسید و ما همه در یک اتاقی در منزل آقای میلانی نشسته بودیم و آقای آملی، آقای علومی (داماد آقای بروجردی)، آقای شریعتمدار و آقای جزایری هم بودند. ناگهان پاکروان وارد شد و آقایان احترام زیادی به او گذاشتند. او هم رفت در صدر مجلس بین آقای میلانی و آقای شریعتمدار با تبختر و تکبر نشست. پاکروان با کمال شدت و تندی رو به آقایان کرده گفت: «چرا به تهران آمده اید؟ چرا بر نمی گردید؟ بروید از تهران بیرون، اینجا حکومت نظامی است و اجتماعات در حکومت نظامی ممنوع است. شما باید به منزلهایتان برگردید، و اگر برنگشتید، حکومت نظامی به تکلیف عمل خواهد کرد!» آنها سکوت کردند. آقای شریعتمدار، آهسته به آقای میلانی گفت: «صحبت نکنید» ایشان صحبت نکردند. ناگهان آقای علومی داماد مرحوم آقای بروجردی با کمال شدت و عصبانیت به پاکروان حمله کرد و گفت: «این چه اوضاعی است درست کرده اید؟ چه می خواهید بکنید؟ شما هرگز قادر نیستید آیت الله خمینی را تبعید کنید و به جایی بفرستید، این امر برای شما از محالات است! دست از کارهای زشتتان بردارید». پس از او آقای جزایری هم با کمال شدت با پاکروان صحبت کرد. پاکروان برخاست و از منزل بیرون رفت. و طولی نکشید که دستور استخلاص امام و آقای قمی و آقای محلاتی صادر شد. آن دو آقا آزاد شدند و بنا بود امام را هم آزاد کنند. ما به وسیله آقای پناهی که داماد همشیره مان بود و در عشرت آباد معلم بود (گرچه نظامی هم نبود ولی استاد نظامیها بود) پیغامی به امام دادیم. من مطلبی را به این شرح خدمت ایشان نوشتم که: «شما را بنا است امروز آزاد کنند و پاکروان برای آزادی شما به آنجا می آید و قصد دارد شما را به منزل «نجاتی» ببرد و نجاتی آدم خوشنامی نیست، صلاح نیست شما به آنجا بروید، لذا موافقت نکنید». من آن کاغذ را به پناهی دادم و او هم پیغام را به امام رساند، امام در پاسخ نوشتند: «ما راهی نداریم جز اینکه قبول کنیم و به منزل نجاتی برویم، ولی بیش از یک شب در آنجا نیستیم و بعدا باید منزل بگیریم، فعلا رفتن به آنجا اشکال ندارد». هنگامی که نزدیک بود امام آزاد شود، مهندس کشاورز دامادمان را به اتفاق اخوی، مرحوم آقای هندی، فرستادم به طرف عشرت آباد که دم در ورودی منتظر امام بشوند ولی مأمورین اجازه ندادند و نگذاشتند بمانند و آنها هم برگشتند. طولی نکشید که امام را آزاد کردند و به منزل نجاتی در داویه فرستادند و ما هم به آنجا روانه شدیم. وقتی رفتیم، دیدیم خیابان خیلی شلوغ و پر سر و صدا است و جمعیت موج می زند. مأمورین شهربانی هم سواره و پیاده در حرکتند و مراقب مردم، ولی متعرض کسی نمی شوند. مردم روبروی ساختمانی که امام در آنجا بود جمع شده بودند. من هم به آنجا رسیدم و وقتی وارد منزل شدم، امام نشسته بودند و عده ای از آقایان از جمله آقای فلسفی، آقای قمی و آقای محلاتی هم در خدمت امام بودند. من تا مدتی آنجا بودم و چون وقت نماز شده بود و می خواستم دست و صورتم را آب بکشم و آب کر هم چندان در اختیار نبود - و من هم به اصطلاح آقایان و سواسی هستم - لذا خداحافظی کردم و به منزل بازگشتم. بار دیگر که می خواستم برگردم، مأمورین جلوگیری کردند و من ناچار شدم برای ملاقات امام، به توسط خواهرزاده دکتر نصیری و مهندس محتشمی که همکارش بود، سوار ماشین خواهرزاده نصیری بشوم و با آنها برویم. خواهرزاده نصیری با خود نصیری روابط خوبی نداشت ولی با مهندس محتشمی شریک بود. چون می دانستم که اتومبیل او را نمی توانند جلوگیری کنند، لذا ناچار با آنها رفتم. وقتی پیاده شدیم که بر امام وارد شویم، مأمورین ممانعت کردند، مهندس محتشمی و یکی دیگر که ظاهرا مهندس کشاورز بود، برگشتند ولی من هیچ به حرفهای مأمورین گوش ندادم و بر امام وارد شدم و با ایشان ملاقات نمودم. از آن پس قرار شد امام از آن منزل بیرون روند و منزلی تهیه کنند. در قیطره، آقای حاج روغنی تقاضا کردند که امام به منزل ایشان بروند و امام هم به آنجا منتقل شدند و ما چند نفر معدود بودیم که حق ملاقات داشتیم و دیگران را اجازه نمی دادند. مأمورین هم مرتب جلو ساختمان ایستاده بودند و مراقب مردم بودند که کسی نزدیک نیاید. بعد از منزل حاج روغنی، امام منزل دیگری تهیه کردند و در آنجا هم ما با ایشان ملاقات می کردیم تا اینکه پس از مدتی، آزاد شدند و به قم بازگشتند. لازم به تذکر است که تاریخ انتقال امام از زندان به منزل نجاتی یعنی روز آزادی امام از زندان، دوازدهم ربیع الاول ۱۳۸۲ قمری و مصادق با یازدهم مرداد ۱۳۴۲ شمسی بود. برخورد شریعتمداری و هاشمیان مطلب

دیگری که در همان روزها رخ داد این بود که روزی با آقای خادمی اصفهانی به منزل آقای حاج میرزا عبدالله چهل ستونی (سعید) برای دیدار و جلسه رفتیم، علما هم طبق معمول به آنجا آمده بودند. وقتی به منزل رسیدیم در منزل بسته بود، پسر آقای حاج میرزا عبدالله آمد و گفت: «ما در منزل را بسته ایم که مامورین نیایند». وارد شدیم و سایرین هم آمدند، اتاق پر از آقایان و علما بود. آقای شریعتمدار نمی دانم چه گفتند، ولی اجمالا سخنی گفتند که به نفع امام نبود. آقای هاشمیان سرپا بلند شد و با کمال تندی و شدت به آقای شریعتمدار توهین کرد و گفت که «شما می خواهید امام را از تهران به جای دیگری تبعید کنند و ...». آقای هاشمیان از اقوام آقای رفسنجانی هستند و خیلی باشهامتند. از آن منزل هم که رفتیم، باز مواجه با اهانت و اذیت مامورین شدیم ولی هر چه اذیت مامورین بیشتر می شد توجه عموم مردم به آقایان و علما زیادتر می شد و هر چه آنها بیشتر بی احترامی می کردند، توجه مردم به مساجد و منابر و روحانیت بیشتر می شد. تبعید امام به ترکیه جریان از این قرار بود که در سال ۱۳۴۳ لایحه مصونیت آمریکاییها تحت عنوان کاپیتولاسیون در دولت، محرمانه تصویب شد و بعد هم لایحه را محرمانه به مجلسین داده و در مجلس شورای ملی و مجلس سنا تصویب گردید. من اطلاع پیدا کردم که این قضیه، محرمانه در دولت و مجلس مطرح است، لذا آقای حاج شیخ علی سهرابی ریحانی خمینی را خدمت امام فرستادم و به شرحی به ایشان نوشتم که جریان کاپیتولاسیون به طور محرمانه در مجلس و دولت مطرح است و می خواهند آن را تصویب کنند و یک شرحی هم به آیت الله گلپایگانی نوشتم و توسط آقای سهرابی فرستادم. امام جواب دادند به اینکه: «متن لایحه ای را که در جریان است برای من بفرستید که من از متن آن مطلع شوم و نمی گذارم محرمانه بماند و اقدام می کنم و آنها را رسوا می نمایم». من پاسخ دادم که: «متن لایحه را نتوانسته ام به دست بیاورم ولی از جریان اطلاع پیدا کرده ام». در نامه بعدی جواب دادند که: «من خودم لایحه را بدست آورده ام و دیگر نمی گذارم این قضیه، به صورت محرمانه مطرح باشد». بدین سان در روز چهارم آبان ۴۳ که مصادق بود با ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۸۴ روز ولادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها (که همین روز، سالروز تولد خود ایشان هم هست) با نگرانی و تأثری عمیق، نطق مفصلی را ایراد کردند و مردم را از جریان کاپیتولاسیون مطلع نمودند و مسائل را هم خیلی روشن و هم شدید و غلیظ بیان کردند، و نوار سخنرانی ضبط شد و در تمام ایران منتشر گردید. چند روز بعد که مصادف با ۱۳ آبان ۴۳ بود، شب هنگام مأمورین رژیم، منزل را محاصره کردند و ایشان را دستگیر کرده، سوار یک اتومبیل شورلت کردند و به تهران بردند و اول طلوع آفتاب ۱۳ آبان ایشان را با سرهنگ افضلی که مأمور ساواک بود به ترکیه تبعید کردند. رادیو خبر تبعید آقا را منتشر کرد، در روزنامه ها و جراید هم نوشتند. مردم که از جریان باخبر شدند، فوراً بازارها و مساجد را تعطیل کردند ولی در خیابانها اجتماع نکردند که زد و خورد شده و منجر به کشتار و قتل عام گردد همانگونه که در ۱۵ خرداد رخ داد. دولت که سخت عصبانی شده بود، مامورین خود را واداشت مغازه های تجار معروف تهران را مهر و موم بکنند و جلوی در آنها را تیغه بکشند و شنیده شد که از پشت بامها به داخل برخی مغازه ها رخنه کرده و اموال مومنین را غارت کرده بودند. دستگیری آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی همان روز تبعید امام (۱۳ آبان) پسر بزرگ ایشان، مرحوم حاج آقا مصطفی - بر حسب تقاضای بعضی از آقایان - به منزل آیت الله مرعشی رفتند که با ایشان صحبت کنند. در منزل آیت الله مرعشی و منزل سایر علما همه بسته بود. در زدند و پس از باز شدن در، وارد منزل شدند و در را بستند. طولی نکشید که مامورین و کماندوها از دیوار منزل آقای مرعشی به داخل منزل رفته و حاج آقا مصطفی (ره) را دستگیر کردند و به شهربانی قم، منتقل و از آنجا به زندان قزل قلعه تهران روانه ساختند. ایشان ۵۷ روز در زندان بودند و پس از آن، در روز ۲۴ شعبان ۱۳۸۴ مصادف با ۸ دی ماه ۱۳۴۳ از زندان آزاد شدند ولی به او گفتند: «شما لازم است به ترکیه بروید و با پدرتان ملاقات کنید» مقصودشان این بود که حاج آقا مصطفی در ایران نباشد و به بهانه ملاقات با پدر، او را هم تبعید کنند. وقتی مرحوم حاج آقا مصطفی از زندان آزاد شد، مطلع شد که من در تهران در منزل مهندس کشاورز هستم، لذا به آنجا آمد که با هم به قم برویم و به من گفت: «با هم به قم می رویم و من یک شب برای زیارت و خداحافظی می مانم و روز بعد باید بلافاصله به تهران برگردم که به

ترکیه برای ملاقات پدرم روانه شوم». من هم خیلی خوشحال شدم. آنگاه ایشان به منزل آقای ثقفی رفتند و روز بعد، اول طلوع آفتاب آمدند به منزل مهندس کشاورز - همانجا که ما بودیم - و با هم به خیابان شوش رفتیم و از آنجا به طرف قم، با یک سواری کرایه رهسپار شدیم. وقتی به قم رسیدیم، ایشان به زیارت حضرت معصومه (س) مشرف شدند. در همان وقت، جنازه ای را به حرم آورده بودند و مردم مشغول تشییع بودند. مردم تا حاج آقا مصطفی را دیدند، جنازه را کنار گذاشته و آمدند به طرف ایشان، و او را از حرم تا منزلشان بدرقه کردند. در مسیر راه وقتی به مسجد موزه رسیدند، آیت الله مرعشی مشغول درس دادن بودند که فوراً درس را تعطیل کردند و مرحوم حاج آقا مصطفی، چند دقیقه ای روی پله دوم همان منبری که آیت الله مرعشی درس می گفتند، نشستند تا طلاب او را ببینند و بعد حرکت کردند و به منزل رفتند و در آنجا دیدن ها و ملاقات ها شروع شد. دوستان به حاج آقا مصطفی گفتند که صلاح نیست به ترکیه بروید. فردای آن روز که بنا بود ایشان در تهران باشند، از طرف سازمان امنیت تلفن زدند و با شدت و عصبانیت به ایشان گفتند: «چرا نمی روید؟» حاج آقا مصطفی پاسخ دادند: «مادرم اجازه نمی دهد و من برخلاف میل مادرم کاری نمی کنم». بعد از اینکه این مطلب را می گوید، از پشت تلفن به او بد و بیراه می گویند. پس از آن بدیعی آمد، ایشان را گرفته و به تهران برد، از آنجا نیز وی را سوار هواپیما کرده و به ترکیه فرستادند. مدتی بعد، به خاطر واکنش گسترده مردم و علما، رژیم به این نتیجه رسید که امام را از ترکیه به عراق منتقل کند. پیراسته سفیر ایران در عراق بود. وی پسر حاج معتمدالسادات از دوستان قدیمی و با سابقه ما بود. پیراسته خیلی چیز فهم بود و با شاه زیاد ملاقات داشت، شاه در مسائل مملکتی با او نیز مشورت می کرد. در همین قضیه تبعید امام به عراق، شاه از پیراسته صلاح می جوید. وی این کار را تأیید می کند و می گوید: «ایشان وقتی به نجف بروند در دهن شیر می افتند. چون در مقابل آقای حکیم که در نجف است، ایشان یک طلبه محسوب می شوند و کاری نمی کنند». بنابراین امام و حاج آقا مصطفی را سوار هواپیما می کنند و به بغداد می فرستند. در بغداد اینها را تنها در خیابان رها می کنند و می گویند خودشان بروند یک ماشینی کرایه کنند که به کاظمین یا جای دیگری بروند. بعد از اینکه اینها به بغداد می رسند، خبر به حاج آقا محمد شیرازی در کربلا می رسد. ایشان موقعیت خیلی خوبی داشت. به علما و مردم اطلاع می دهد و جمعیت زیادی برای استقبال امام به بغداد می روند و ایشان را به کربلا و سپس به نجف می برند. در تمام میدانها جمعیت استقبال کننده بود. بعد شاه به پیراسته اعتراض می کند که: «تو گفתי وقتی به دهن شیر بروی، کاری نمی کند و...». حضرت امام در نجف درس خارج فقه و اصول را شروع کردند و موقعیت ایشان خیلی خوب شده بود تا اینکه صدام با ایشان بهم زد و برای منزلشان مراقب گذاشت که کسی رفت و آمد نکند. حتی در صحن هم که برای زیارت می رفتند، مراقب وی بودند. تا اینکه ماجرای سفر ناتمام به کویت و از آنجا فرانسه پیش آمد. نقشه از بین بردن امام دفعه اول که امام را دستگیر کردند و به زندان قصر و سپس به عشرت آباد بردند شاه قصد داشت به هر صورت ممکن ایشان را از بین ببرد ولی بعضی ها مخالفت کردند. یکی از اینها «علم» بود. عباس میرزا پسر سردار حشمت که با محمد رضا شاه ارتباط داشت و با ما نیز سابقه زیادی داشت به علم می گوید که: «قتل آیت الله خمینی در زمان شما، برای شما و پدرتان ننگ تاریخی دارد و این بدنامی تا ابد باقی خواهد ماند. این عمل غلط است، نگذارید که شاه مرتکب آن بشود». این بود که «علم» به شاه می گوید: «این کار به صلاح نیست». ولی شاه می گوید: «خیر، باید انجام شود». بعد پاکروان نزد شاه می رود و می گوید: «این عمل را انجام ندهید». شاه عصبانی شده به پاکروان می گوید: «شما هر غلطی می خواهید بکنید». این بود که اعدام منتفی شد. محمدرضا شاه سه چهار سال اول سلطنت قدری کنار بود و وزراء در کارها دخالت می کردند. بعد هم خودش جلو آمد و همان کارهایی که رضاشاه انجام می داد دنبال کرد. اعمال زور و تقلب می کرد. چنان که زندان و تبعید حاج آقا مصطفی بر طبق هیچ حکمی و هیچ قانونی صادر نشده بود. همین طور او را زندانی کرده سپس به صورت تبعید به ترکیه و عراق فرستادند. پیراسته با ما خیلی همکاری می کرد. حتی از او تقاضا کردیم که اقدام به استخلاص چند نفر زندانی بکند که یکی از آنها شیخ جلال آل طاهر (اهل خمین، مقیم کرمانشاه) و دیگری آقای دستغیب شیرازی و یکی هم شیخ

علی اصغر احمدی دایی زاده ما بود. پیراسته هم با میرزاحسن خان مستوفی به آن محل رفته و با سماجت موجبات استخلاص آنها را فراهم کردند. دعوت دولت از من برای ملاقات امام در ترکیه هنگامی که حضرت امام به ترکیه تبعید شدند، دربار دستور داده بود که من و آیت الله خوانساری برای دیدن امام به ترکیه برویم. ما به دعوت آیت الله حاج سیدمحمدعلی آملی به تهران آمدیم. دهه اول ماه شعبان بود. در تهران با آقای آملی ملاقات کردم. جشن و چراغانی در تهران زیاد بود، شب ۱۵ شعبان به مسجد آقای فضل الله خوانساری رفتیم. جشن و پذیرایی در آنجا برقرار بود. آن افسری هم که سرهنگ افضلی باشد در آنجا حضور داشت. سرهنگ افضلی به هنگام دستگیری و تبعید امام، از قم تا تهران، همراه امام در ماشین بود و صبح زود نیز به اتفاق امام از تهران با هواپیما به ترکیه رفته بود. عجیب اینکه سرهنگ افضلی در همان مسجد آقای خوانساری به من گفت: «شما که می خواهید به ترکیه بروید برای آقا باقلا بخیرید. چون من با آقا در ترکیه بودم و با هم در خیابانهای آنجا می رفتیم. من برای ایشان باقلا خریدم (در ترکیه لقمه می گویند) آقا گفت که لقمه ترکیه باقلاوی خوبی نیست». افضلی گفت: «پس خوب است شما از باقلاوی ایران برای ایشان ببرید». من هم به آقای ورامینی که از مریدان آقا بود و در قم لبنیاتی داشت گفتم که قدری باقلا بخرد. در خلال همین اعیاد، همراه با آقای شیخ فضل الله محلاتی به مسجدی نزدیک پیسی کولا رفتیم. حاج آقا علی خوانساری در آنجا نماز می خواندند. جمعیت بسیار زیادی نیز جمع شده و جشنی بسیار مفصل که در هیچ کجای تهران نمونه نداشت در مسجد و خیابان برپا شده بود. بنا بود آقای مروارید صحبت کنند و بعد از آن هم یکی از وعاظ معروف تهران (که حالا نمی خواهم اسمش را بگویم). آقای مروارید در منبر بر علیه دولت و به طرفداری امام، خیلی خوب صحبت کرد. آن آقای واعظ وقتی وضعیت را اینجوری دید، حاضر نشد پس از آقای مروارید به منبر برود. لذا من از آقای محلاتی خواستم که ایشان سخنرانی کند. وی هم پذیرفت و به منبر رفت. آقای محلاتی بر علیه دولت صحبت کرد و به تبعید حضرت امام شدیداً اعتراض کرد. پس از پایان سخنرانی، من به آقای محلاتی گفتم: "شما همانطور که با من آمدید، بیایید با همدیگر هم برویم." ایشان گفتند: "خیر، مرا می گیرند و از اینکه با شما باشم صلاح نیست." بعد ایشان و آقای مروارید را گرفتند. جلسه ای در منزل آیت الله حاج احمد آشتیانی تشکیل شد که من و مهندس پسندیده با هم بودیم. حاج شیخ احمد، حالش خیلی بد بود. خودش در اتاق جلسه نتوانست شرکت کند و دیدم که لنگان لنگان دم حوض وضو می گیرد و نمی توانست بالا بیاید. بعد به من گفتند که پاکروان در جریان مسافرت شما و آقای خوانساری به ترکیه نبوده است. شاه با او صحبت کرده و او را مطلع می کند ولی پاکروان می گوید: «صلاح نیست که پسندیده برود و آقای فضل الله خوانساری تنها برود». در این زمان حاج آقا مصطفی خمینی در زندان بود و آقا فضل الله با هواپیما به ترکیه رفت. در مرکز او را به یک مهمانخانه ای برده و امام را از آنجایی که تبعید بودند نزد آقا فضل الله می برند تا او را ملاقات کند. آقا فضل الله، مخصوصاً زندان بودن حاج آقا مصطفی را به ایشان اطلاع داده بود. امام جواب داده بودند که عمل خوبی است، باعث می شود که مطلع و ورزیده بشود. در زمانی که امام در تهران زندانی بودند آقای میلانی هم خیلی خوب عمل می کرد. پسر آقای میلانی در آن وقت در شاه عبدالعظیم بود و آقای مروارید نیز از جمله کسانی بود که به شدت از امام دفاع می کرد. یک روز ۱۲ نفر از علما، مرجعیت امام را تصدیق کرده و در یک شرحی نوشته بودند. آقای مروارید این نامه را بالای منبر خواند. در آنجا یکی از علما به آقای مروارید اهانت کرد و تکذیب نمود و گفت: «چرا خواندی؟» پدر خانم آقای مروارید رئیس دفتر آقا بود و وجوهات می گرفت. اسمش حاج علی اکبر تربتی (اهل تربت حیدریه) بود و مدتی هم در تبعید بسر می برد. منبع: www.irdc.ir /س

نقش امام موسی صدر در پیروزی انقلاب اسلامی ایران

نقش امام موسی صدر در پیروزی انقلاب اسلامی ایران سال ۱۳۴۱ را سال آغاز انقلاب ایران می نامند. انقلابی که در سال ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی به پیروزی رسید. در آن سالها چندی بود که امام موسی صدر به لبنان هجرت کرده بود اما کاملاً به اوضاع ایران

توجه داشت و مسائل را دنبال می کرد. ایشان از آغاز تا لحظه ربودن در لیبی هیچگاه از ایران و انقلاب ایران غافل نماند و همواره با رهبران روحانی و غیر روحانی نهضت چون حضرت امام، شهید بهشتی، شهید مطهری، مهندس بازرگان و دیگران ارتباط داشت و همواره پناهگاه مبارزین ایرانی بود که به علت فشارهای رژیم شاه از ایران می گریختند. در این مجال به طور خلاصه و گذرا نظری به مجموعه این فعالیتها و سخنان امام موسی صدر در این باره می افکنیم: ۱. سفر به واتیکان برای آزادی امام خمینی پس از پانزده خرداد ۱۳۴۲ که امام خمینی دستگیر شد، امام موسی صدر در تیر ماه ۱۳۴۲ به واتیکان سفر کرد و با وزیر خارجه پاپ ملاقات کرد تا اوضاع سخت و دشوار ایران و دستگیری حضرت امام و سایر روحانیون را با رهبران جهان مسیحیت در میان بگذارد تا از این طریق فشارهای جهانی بر شاه وارد شود. همچنین به گزارش اسناد ساواک امام موسی صدر^۱ در وقایع پانزدهم خرداد یکی از امضا کنندگان تلگراف علیه شاهنشاه بود^۲. و پس از سخنرانی امام (ره) در قضیه کاپیتولاسیون که تبعید امام (ره) را به ترکیه در پی داشت، بلافاصله امام موسی صدر با شخصیت‌های مختلف مسیحی و سنی در اروپا و شمال آفریقا تماس گرفت تا امنیت امام خمینی را در ترکیه تامین و مقدمات انتقال ایشان را به نجف فراهم کند. ۲. کمکهای مالی و اقتصادی مرحوم آیت الله العظمی مجدالدین محلاتی، از دوستان نزدیک امام صدر، در این زمینه چنین نقل می کند: "بگذارید برایتان خاطره‌ای تعریف کنم که خود شاهد آن بودم یکی از نامه‌های آقاموسی به امام را من خودم خدمت امام بردم در یکی از سفرهای حج برای رمی جمره رفته بودم که دیدم ماشینی پشت سرم بوق می زند. یک دادی زدم که چکار می کنید. دیدم دستی از پنجره بیرون آمد و گفت دادن نزن شلوغ نکن و بیا بالا. خود آقاموسی بود... به هر حال خیلی خوشحال شدم سوار شدم و گفتم آقاموسی تو کجا و این جا کجا. دیگر با هم بودیم آقاموسی در آن سفر میهمان ملک فیصل بود و عده‌ای هم همراهش بودند. یادم هست که یکی از همراهان ایشان مرحوم صبوری قمی بود که بعدها فوت گردید. وقتی می خواستم از حج برگردم، گفت یک نامه‌ای می نویسم تا خدمت امام بدهید. یک لبنانی برای حاجتی ۱۰۰ هزار لیره نذر کرده است تا خدمت اما بدهد. اکنون حاجت برآورده شده است حاجت برآورده شده است اگر از این مبلغ ۵۰ هزار لیره اش را بگذارید، من برای خیریه اینجا لازم دارم من نامه را آوردم و خدمت امام دادم امام از من پرسید حالش چطور بود، گفتم الحمدلله خوب بود. امام با تقاضای آقاموسی موافقت کردند. چون بعداً تلفنی از آقاموسی پرسیدم که آیا ۵۰ هزار لیره رسید؟ و او گفت بله، برکات نازل گردید^۳. در گزارشی از ساواک نیز چنین آمده است: "نامبرده مبلغ ۱۸۰۰۰ لیره لبنانی توسط شیخ حسن حریری جهت خمینی به عراق فرستاده که دولت عراق و مامورین آن کشور از جریان اطلاع داشته اند لذا پس از تحویل پول به خمینی شیخ حسن حریری در فرودگاه بغداد هنگام خروج توسط مامورین عراقی دستگیر می گردد^۴. این کمکها در طول سالهای متمادی به انحاء مختلف و به وسیله افراد و شخصیت‌های مختلف ادامه و استمرار داشت. همچنین گاهی مقلدین امام خمینی (ره) که از طریق لبنان و سوریه به نجف می آمدند، وجوه شرعی به خدمت ایشان تقدیم می داشتند که حضرت امام خمینی از دریافت آن امتناع می ورزید و می فرمود: ما فعلاً اینجا احتیاجی نداریم هنگام بازگشت به لبنان یا سوریه آن را به دفتر آقا موسی تحویل دهید و آنها نیز چنین می کردند. ۳. ارتباطات تشکیلاتی امام موسی صدر در سفری که به آلمان رفتند، با شهید دکتر بهشتی جلسات مفصل و طولانی درباره مسائل ایران و نجف و دانشجویان مستقر در اروپا داشتند. این دو شخصیت مبارز، از بنیان گزاران مؤثر انجمن‌های اسلامی دانشجویان خارج از کشور به شمار می آیند و به علاوه از برخی گزارشات مأموران ساواک استفاده می شود که امام موسی صدر در اواخر سال ۱۳۴۴ ریاست افتخاری انجمن مذهبی دانشجویان ایرانی مقیم بیروت را بر عهده گرفته بود. این دیدارها همچنان ادامه پیدا کرد. گاهی امام موسی صدر به آلمان می رفت و گاهی هم شهید بهشتی به لبنان می آمد. در یکی از این جلسات آقای دکتر صادق طباطبائی مأموریت می یابد از طرف آن دو، نامه‌ای را به خدمت حضرت امام در نجف برساند. استاد حسین شرف الدین، شوهر خواهر امام صدر و از نویسندگان و فرهیختگان لبنانی، در این باره می گوید...: "در تمامی سال‌هایی که امام خمینی در نجف حضور داشتند، بسیاری از افراد که می خواستند با ایشان تماس بگیرند،

به مجلس اعلای شیعیان مراجعه می‌کردند. من خود مکرراً دانشجویان مسلمان ایرانی را می‌دیدم که از اروپا و آمریکا به بیروت آمده‌اند تا از آنجا به نجف بروند... آقای صدر هم دستور می‌داد تا هماهنگی‌های لازم صورت گرفته و مشکلات سفرشان به نجف حل گردد. باز یاد می‌آید که مرحوم حاج احمد آقا، دو سه سال قبل از پیروزی انقلاب، سفری به لبنان آمدند و مدتی طولانی میهمان آقای صدر بودند... من بارها آقای سید محمود دعایی یا همکاران‌شان را دیدم که از نجف به سوریه آمده‌اند و با آقای صدر ملاقات دارند. حتی یاد هست که در یکی از این ملاقات‌ها، آقای دعایی پیامی از امام خمینی آورده بودند که از فارسی به عربی ترجمه شده بود. آقای صدر هر دو نسخه فارسی و عربی را به من دادند و خواستند تا آنها را مطابقت داده و در صورت لزوم ویرایش نمایم "...یکی از اسناد ساواک درباره ارتباط امام موسی صدر با انجمن دانشجویان خارج از کشور چنین است...":

توضیح اینکه حضرت آیت الله (منظور آیت الله العظمی سید محسن حکیم است) سالیانه مبلغ ۵۰۰ لیره لبنانی جهت هزینه به این انجمن کمک می‌نمودند و در سال گذشته این مبلغ توسط آقای صدر تسلیم انجمن شده بود "۴. پناه مبارزین در طول تمام سال‌های مبارزه، امام صدر و تشکیلات زیر نظر ایشان همواره پناهگاه و مأمن مبارزین بود. برخی از این افراد حتی مخالف امام صدر بودند اما ایشان با بردباری و سعه صدر فراوان همه مشکلات را حل می‌کردند. حتی به رئیس جمهور وقت سوریه، حافظ اسد، اطلاع داده بود و او نیز به همین اعتبار کمک‌های فراوانی در اختیار مبارزین قرار داد. علی جنتی، از مبارزین انقلاب و سفیر کنونی ایران در کویت، در کتاب خاطرات خود چنین می‌گوید: "یکی از مشکلاتی که ما در لبنان و سوریه با آن روبرو بودیم، بحث اقامت در این کشورها بود. ما هویت قابل عرضه ای نداشتیم. کار ما مخفی بود و نمیشد به هرکسی گفت که چه می‌کنی و تا یک توجیه قابل قبول نداشتیم، نمیتوانستیم مجوز اقامت بگیریم. در این زمینه، آقای امام موسی صدر خیلی به ما کمک کردند. ایشان بعضی از افراد را به منزله اعضای مجلس اعلای شیعیان لبنان به دولت لبنان معرفی کردند و بدین ترتیب ما توانستیم به طور رسمی اقامت بگیریم. همچنین با آقای حافظ اسد صحبت کردند که تعدادی از مبارزان ایرانی که علیه رژیم شاه مبارزه می‌کنند در سوریه هستند، شما دستور بدهید که به آنها اقامت بدهند. ایشان هم موافقت کردند و من به اتفاق مرحوم محمد منتظری به وزارت کشور مراجعه کردیم و برای تعدادی از دوستان اقامت گرفتیم". یکی دیگر از شاهدان عینی، فضای لبنان و سوریه را در این باره این‌گونه ترسیم می‌کند... "امام موسی صدر همان کسی است که دولت سوریه و شخص حافظ اسد را بر آن داشت تا فضا و امکانات لازم را در اختیار مبارزین ایرانی مقیم آن کشور قرار دهد. بسیاری از برادران و دانشجویان مبارز ایرانی که در کشورهای اروپایی یا آمریکا اقامت داشتند، آزادانه به سوریه رفت و آمد داشتند، بدون آنکه ویزای سوریه در گذرنامه آنان ثبت شود! مثلاً برادران ایرانی که از فرانسه به سوریه می‌آمدند، مهر ویزایشان بر روی کاغذی ساده و نه گذرنامه، ثبت می‌شد. اینها به اردوگاه‌های نظای سوریه که تحت نظر دکتر رفعت اسد قرار داشت وارد می‌شدند... دکتر مصطفی چمران هر روز به سوریه می‌آمد تا به آنها سرزند و برایشان صحبت کند... بسیاری از برادران ایرانی در اردوگاه‌های نظامی حرکت امل آموزش دیدند. از آنجا دوباره به سوریه و از سوریه به کشورهای محل اقامت خود باز می‌گشتند... مبارزان ایرانی مستقر در سوریه و لبنان، از سال‌ها قبل تحت حمایت امام موسی صدر قرار داشتند. بسیاری از این برادران، مستقیماً و بدون واسطه حمایت می‌شدند. مثلاً برخی افراد بودند که توسط شاه تبعید شده بودند و امکان بازگشت به ایران را نداشتند. برخی دیگر بچه‌هایی بودند که پدرشان توسط ساواک شهید شده بود و بدون سرپرست بودند... پیش خود ما در مدرسه صنعتی جیل عامل زندگی می‌کردند. یکی از این برادران آقای قاسم مهدوی بود، ایشان خوشبختانه امروز در قید حیات است. او استاد هنرهای رزمی از قبیل جودو و کاراته بود. یکی دیگر نوجوانی به نام علی اصغر بود که اخیراً در جبهه به شهادت رسید. پدر و مادر این نوجوان در ایران به شهادت رسیده بودند و او از دو طرف یتیم بود. برخی برادران که از فرماندهان جبهه بودند و بعداً شهید شدند، مانند آقای محسن الهی که به همراه همسرش در مدینه‌الزهره سکونت داشت و "۵... مذاکره با امیر عبدالله و مصاحبه امام خمینی با لوموند در نشست یک ساعته‌ای که امام موسی صدر با امیر عبدالله،

ولیعهد وقت عربستان سعودی و پادشاه کنونی آن کشور، داشت سه چهارم از وقت را به تبیین اهمیت و جایگاه انقلاب اسلامی پرداخت و آنان را پیش از پیروزی انقلاب به داشتن روابط حسنه و سازنده با انقلاب فراخواند. در اردیبهشت ۵۷ نیز لوسین جرج، خبرنگار روزنامه لوموند فرانسه، را که قبلاً در حضور امام صدر مسلمان و شیعه شده بود، با هماهنگی با بیت امام به نجف فرستاد تا مصاحبه تاریخی خود را با امام خمینی انجام دهد. این نخستین مصاحبه حضرت امام با روزنامه‌های خارجی بود که با تدبیر امام صدر صورت گرفت. ۶. سخنان امام موسی صدر درباره انقلاب ایران امام موسی صدر در شهریور سال ۱۳۵۷ و کمی پیش از سفر به لیبی مقاله‌ای تحت عنوان "نداء الانبیا" برای روزنامه لوموند فرانسه نوشت و انقلاب اسلامی ایران را ادامه حرکت انبیاء در تاریخ نامید و از امام خمینی به نام "الامام الاکبر" نام برد. ارتباط امام موسی صدر و امام راحل (ره) به گونه‌ای بود که وقتی حضرت آیت‌الله موحد ابطحی در نجف از ایشان سؤال می‌کنند که بر فرض انقلاب شما به پیروزی رسید، چه کسی را دارید که بتوانید زمام امور را به او بسپرید، حضرت امام پاسخ می‌دهند: رفیق خودت آقاموسی. با تأسیس مجلس اعلاى اسلامی شیعیان در لبنان نیز، امام خمینی در پاسخ برخی فضلاء ایرانی مقیم نجف، امام صدر را امید خود برای اداره حکومت پس از شاه نامید. نیکوست که در اینجا بخشی از سخنان امام موسی صدر را درباره انقلاب ایران مرور کنیم: - دشمنان اسلام از مرزهای کشورهای اسلام گذشته به قلب کشور ما نفوذ نموده و تبلیغات شوم می‌نمایند. شما ملت چرا نشسته‌اید؟ شما ملت روحانیون را تنها نگذارید بیاید در خانه علما و رهبران دینی خود جمع شوید و آنان را تنها نگذارید. شخص مسلمان چه به هدف خود برسد و چه نرسد موفق و پیروز است. در راه تبلیغ دین، در راه هدف مقدس مأجور است. (اسناد ساواک ج ۱ ص ۴۷) - وقتی الجزایر قیام مقدس علیه استعمار آغاز کرده بود، یک میلیون کشته داد. هزاران زن کشته شدند. همه آنان در پیش خدا ارزش دارند. هدف باید مقدس و عالی باشد شما مردم چرا اقدامی نمی‌کنید؟ در شیراز تجار و دبیر و فرهنگی و بازاری متدین و خدمتگزار داریم همه هماهنگ شوید پیش بروید من نمی‌خواهم شورش کنم و مردم را بشورانم. (همان) - ترس یعنی ذلت و بیچارگی مردانه باید به پا خیزیم و پیش برویم خدا یار مسلمانان و خدمتگزاران است خدا پشتیبان علما و مجاهدین است. (همان) - علمای دین در ایران از زمان خیلی دور از همراهی و تائید زمامداران براساس اصل زیر خودداری می‌نمایند: "اگر علما را دیدید که در آستانه پادشاهان هستند، وای بر آن علما و وای بر آن پادشاهان. ولی اگر پادشاهان را در آستانه علما دیدید خوشا به حال علما و خوشا به حال پادشاهان" علمای دین در ایران تا آنجا که مقدور است با تجاوز زمامداران و جور و ستم و استبداد آنان می‌جنگند و در ملت نفوذ فراوان دارند. در مدت اخیر بیشتر علمای دین ایران و در راس آنان امام خمینی در نبردهای سهمگینی به خاطر اصلاح خط مشی سیاسی و اجتماعی در ایران شرکت نمودند و گروه کثیری از آنان به زندانها افکنده شدند، همچنین سید خمینی تبعید شده و هم اکنون در نجف اشرف در عراق به سر می‌برد. (اسناد ساواک ج ۲ ص ۶۸) - نهضت مردم ایران، با همه حرکت‌های مشابه خود در جهان تفاوت دارد. زیرا چشم‌انداز نوینی را فرا روی تمدن بشری قرار داده است. بنابراین شایسته است تا تمامی علاقه‌مندان قلمروها و مسائل مربوط به انسان و تمدن، تحولات آنرا با دقت دنبال کنند (ادیان در خدمت انسان، پیام انبیا سرچشمه قیام) - نهضت مردم ایران به رغم گستردگی‌ای که دارد، و به رغم اتهاماتی که رژیم بر آن وارد می‌سازد، از گرایش‌ها، ریشه‌ها، اهداف و اخلاقیات اصیل و والایی برخوردار است. (ادیان در خدمت انسان، پیام انبیا سرچشمه قیام) - انقلابیون ایران به هیچ طبقه خاص اجتماعی منحصر نیستند و بلکه از همه ایران برخاسته‌اند: دانشجویان، کارگران، تحصیل‌کردگان، روحانیان و، ... همه و همه در این انقلاب حضور دارند. ملت ایران با همه نسل‌های مختلف خود در این نهضت شرکت جسته است. بازار، مدارس، مساجد، شهرها و حتی کوچک‌ترین روستاها، در این نهضت مشارکت دارند. (ادیان در خدمت انسان، پیام انبیا سرچشمه قیام) - همین حقایق است که رژیم را بر آن داشته، تا چپ و راست، شرق و غرب، سازمان‌های عربی و حتی فلسطینی‌ها را متهم سازد و بدین ترتیب به گستردگی و عمق مردمی این نهضت اذعان کند. (ادیان در خدمت انسان، پیام انبیا سرچشمه قیام) - حق آن است که بگوییم: خاستگاه این حرکت ایمان و آرمان آن

همان اهداف بیکران انسانی، اخلاقی و انقلابی است. موجی که امروز ایران را در می‌نوردد، بیش از هر چیز ندای پیامبران را در اذهان انسان‌ها تداعی می‌کند. (ادیان در خدمت انسان، پیام انبیا سرچشمه قیام) - رژیم شاه پس از قریب چهار سال حکومت و به رغم برخورداری از بیشترین امکانات، در همه امور، حتی در این حد که خود را از خشم ملت در امان نگه دارد، ناکام مانده است. این همه در حالی است که بزرگ‌ترین انبار تسلیحاتی جهان سوم، در اختیار همین رژیم قرار دارد. (ادیان در خدمت انسان، پیام انبیا سرچشمه قیام) - ارزش‌های اخلاقی انسان متمدن، امروز در ایران تهدید می‌شود. تا زمانی که رژیم ایران تحت عنوان «پیشرفت» و «دمکراسی» به اعمال سرکوب‌گرانه، خونریزی و سلب آزادی ادامه می‌دهد، هر قدر هم که در جهان مورد حمایت قرار گیرد، نمی‌توان از این ارزش‌ها پاسداری نمود. (ادیان در خدمت انسان، پیام انبیا سرچشمه قیام) - قتل‌عام‌هایی که هم اکنون در ایران جریان دارد و رژیم تلاش دارد بر آنها سرپوش بگذارد، هشدار می‌دهد به انسان معاصر و به وجدان و احساس مسئولیت اوست. شایسته است که انسان‌ها تصویر واقعی این کشتارها و سرکوبگری‌ها را به جهانیان عرضه بدارند و بدین ترتیب بیزاری خود از این اعمال را نمایان سازند. (ادیان در خدمت انسان، پیام انبیا سرچشمه قیام) - هر روز شنیده می‌شود که می‌خواهند برای شیعیان خدمتگزاری کنند و خیر شیعیان را می‌خواهند. آیا این دولت شرقی که این ادعاها را می‌کند حقیقتاً خیر شیعیان را می‌خواهد؟ اگر خیر شیعه را می‌خواستند چرا دکتر شریعتی را کشتند؟ اگر خیر شیعیان و خدمت‌علمای دین را می‌خواستند چرا طالقانی را زندانی کردند؟ (ادیان در خدمت انسان، مبارز کیست) - چرا علما و متفکران بزرگ مسلمان را در ایران و به دست ساواک زندانی می‌کنند؟ اطلاعات ایران است که صفوف شیعه را پاره‌پاره می‌کند و مردم را به زندان می‌اندازد و وجود ما را به خطر انداخته است آنها می‌خواهند برای ما خطی انتخاب کنند که ما آن را نمی‌پذیریم ما به هیچ وجه قبول نمی‌کنیم که یک دست خارجی وحدت مذهبی ما و وطن ما را پراکنده و متشتت کند. به هیچ وجه این روش را نخواهیم پذیرفت (ادیان در خدمت انسان، مبارز کیست) - درست است که ما در جنگ ضعیف شدیم و مشکلات فراوان داریم و مشکلات داخلی و پریشانیها و گرفتاریهای ما از حد تمکمان خارج است ولی هنوز آنقدر خون در بدن ما جریان دارد و همتی در ما هست که بتوانیم به این تصمیمهای خطرناک نه بگوییم بزرگان و رهبران ما، یکه و تنها، در مقابل تاریخ می‌ایستادند و نه می‌گفتند. (ادیان در خدمت انسان، مبارز کیست) منابع: ۱. نامه مفید، فصلنامه نامه مفید، شماره چهارم، ص ۶۷. ۲. امام موسی صدر، امید محرومان، عبدالرحیم اباذری، ص ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۰. ۳. خاطرات علی جنتی، ص ۱۴۰. ۴. اسناد ساواک، ج ۱. ۵. اسناد ساواک، ج ۲. ۶. ادیان در خدمت انسانعلیرضا محمودی (مدیر پژوهشی موسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر) /خ

نگرشی به دیدگاههای شهیدان رجایی و باهنر

نگرشی به دیدگاههای شهیدان رجایی و باهنر نگرشی به دیدگاههای شهید حجت الاسلام دکتر باهنر شهید باهنر و رسالت وسایل ارتباط جمعی: هر کسی که خبری می‌دهد، قضاوت می‌کند، تحلیل می‌کند، اول باید رسالت و مسئولیت خود را در برابر انقلاب احساس کند، ما نباید آن خفقان‌ها، نکبت‌ها و خواری‌ها را در رژیم گذشته فراموش کنیم. شهید باهنر و نسل جوان: امروز هم انتظار از این نسل پاک و معصوم می‌رود که خودش را از آلودگی حفظ کند و بداند که سم پاشیهایی در جامعه وجود دارد. در جبهه‌های محروم کوشا باشند و خود را بسازند و آماده کنند برای اداره آینده جمهوری اسلامی، که آینده تاریخ نگران این نسل هوشیار انقلابی است. شهید باهنر و رسالت مقام معلم: معلم مکتبی، کسی است که خوب تدریس کند، نظم و انضباط را دقیقاً رعایت کند و در انجام وظایف خود، کوتاهی نکند و برخوردش با دانش‌آموزان از نظر اخلاقی، برخوردی اسلامی باشد. درعین حال باید فکر و اندیشه‌اش در جهت اسلام و معیارهای ارزشی اسلام باشد. به انقلاب، مؤمن باشد و انقلاب اسلامی را که خون بهای هزاران شهید است، پذیرفته و از مفساد اخلاقی، پیراسته باشد. شهید باهنر و قانون: چیزی که مهم است و رعایت آن پیام

خون شهیدان را مسجّل می کند، رعایت شدید مرزهای قانون و حرکت در محدوده اختیارات است نه بیش از آن. شهید باهنر و جهاد علمی: اسلام اصیل برای گسترش علوم و تشویق به اندیشه تحقیق، تفکر و کاوش های بیشتر، وارد عرصه خواهد شد و ما در آینده محیط بهتری برای تلاش های علمی خواهیم داشت. شهید باهنر و تربیت نسل آینده: آیا وقت آن نرسیده است که بدانیم در مقابل انقلاب، رسالت بزرگی داریم، مسئولیت هایمان زیاده تر شده و وظایف بیشتری داریم. انقلاب و شکوفایی آن، رسالت ساختن و پرداختن و پیراستن فرزندانمان را به عهده ما گذارده است. شهید باهنر و روشنفکران: روشن فکر به اصطلاح اسلام آن انسانی است که اندیشه اش آزاد از هواها و هوس ها و آزاد از کوران های تند، آزاد از خودباختگی ها در برابر قدرت ها و در برابر رهاوردها، آزاد از هوس بازی ها و سود پرستی های درونی، آزاد از گرایش های قطبی در محیط، بتواند بیندیشد. فکر کند و حقیقت را کشف کند و واقعیت را بفهمد. شهید باهنر و پیام انقلاب: انقلاب و پیام انقلاب ما پیام عدالت، برابری، برادری، خداپرستی، آزادی، پیام شرف و مبارزه با ظلم و طاغوت و آزادی انسان های مستضعف جهان از زیر ظلم طاغوتیان و استکبار جهانی است. شهید باهنر و مدارس: تا مدارس ما اصلاح نشود انقلاب ما ضمانتی برای تداوم ندارد. شهید باهنر و انسان سازی: این نیروهایی که ساخته می شود به هر اندازه که خوبتر ساخته بشود سرمایه جامعه ماست، سرمایه انقلاب ماست، سرمایه راه ماست، هر چه انسان های پاک تر، جدی تر، خالص تر، با ایمان تر و فداکارتر بسازیم، سرمایه خود ماست و سرمایه آینده ماست چون جان ماست، هویت ماست، همه چیز ماست بنابراین این مراقبت ها، این محاسبه ها، این تصفیه ها و این تزکیه های درونی لازم است. شهید باهنر و دانشگاه: هدف دانشگاه های ما باید ساختن انسان ها (و)، بارور کردن فکر و اندیشه آنها باشد، به گونه ای که انسان الهی بتواند در اینجا شکوفا بشود و ساخته بشود و راه برای تکامل و کمال و پرزدهش به سوی فضائل معنوی و کمالات لایتناهی انسان باز باشد. انسان در بُعد ملکوتیش تجلی کند و آنچه را که اسلام به عنوان معیارهای اصلی انسان می شناسد اینها را بارور کنیم. شهید باهنر و امام راحل (ره): او چنان اوج روحی به انسان می داد که احساس می کردیم دیگر تهی از تمامی این تعلقات مادی می باشیم و پروازی روحی بما دست می داد. شهید باهنر و سیاست خارجی: آنچه مبنای کار ما قرار دارد اینست که نوع رابطه ما با کشورهای غربی یا با هر ابرقدرتی، رابطه سلطه گر و سلطه پذیر نباشد، رابطه ابرقدرت با یک محکوم نباشد. ما در صدد نفی روابط نیستیم، ما که نمی خواهیم در دنیا منزوی باشیم، این اصلا مسئله ای عادلانه نیست و با هیچ منطقی درست نیست و قطع رابطه یا منزوی شدن برایمان مطرح نیست مگر اینکه در زمینه ای قطع سلطه با قطع رابطه مرتبط باشد. شهید باهنر و نفی سلطه: ما معتقدیم که باید در سطح بین المللی روابطی عادلانه و هماهنگ و متقابل بین کشورها وجود داشته باشد. با رابطه ای که براساس سلطه و دخالت نابجا باشد به شدت مخالفت می کنیم، بنابراین ما با هر ابرقدرتی که بخواهد به غارتگری و نفوذ در نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ما بپردازد، مبارزه خواهیم کرد و در برابر هر قدرت و یا ابرقدرتی که بخواهد رابطه حاکم با محکوم و غارتگر با ستمدیده را داشته باشد به مبارزه برمی خیزیم. برای ما مسئله شرق و غرب مطرح نیست، برای ما مسئله حقوقی ملی و انسانی و آزادی و استقلال مطرح است. شهید باهنر و رسانه ها: رسانه های گروهی، نیروی بزرگی در خدمت یک نظام هستند و نفعشان از ارتش هم برای حفظ یک نظام و گسترش آرمان های آن مهمتر است. نگاهی به دیدگاههای شهید رجایی شهید رجایی و کشاورزان: دولت با عزم راسخ، مصمم است که جامعه مصرف زده و طاغوت زده را به یک کشور تولید کننده بدل سازد. برای این کار دست استمداد خود را به سوی زحمتکشان و دهقانان مسلمان دراز می کنیم. قلب من همواره برای دهقانان و روستائیان زحمتکش و مسلمان و انقلابی می تپد. من بر دست های پربرکت و پینه بسته آنها که با خلوص به تولید مشغول است، بوسه می زنم. شهید رجایی و هنر: هنر وقتی شایسته صفت "مردمی" است که منعکس کننده خواست ها و آمال انسانهای محروم و ستمدیده باشد. شهید رجایی و شهادت: ما را هراسی از مرگ نیست. شهید رجایی و معلمی: من از آموزش و پرورش نمی روم ولو اینکه به من اجازه بدهند بیایم در یک مدرسه ای جارو کنم یا فقط تخته پاک کنم. به نظر من اگر در مملکت خدمتی معنی دارد، معلمی

است. شهید رجایی و وحدت: این را بارها تکرار کرده ایم که جامعه ما به آنچه نیاز دارد، نقاط مشترک اصولی است، نه نقاط مورد اختلاف. شهید رجایی و قانون: تاریخ، این قضاوت را خواهد کرد که من در برابر اولین رئیس جمهوری که به تجاوز از اصول قانون اساسی برای کسب قدرت بیشتر تمایل فراوان داشت، ایستادگی و مقاومت کردم. من اگر در برابر این جریان ناحق، مقاومت نکنم در پیشگاه خدا و مردم مسئول هستم. شهید رجایی و انتقاد سازنده: من امیدوارم که در آینده، کشور ما به صورت یک خانواده بزرگ در آید که انتقادمان از هم و خدای نکرده بدگویی هایمان از هم و یا بی اطلاعی مان از قوانین، دقیقاً در رابطه با افراد یک خانواده باشد که اشتباه می کنند ولی هرگز سوء ظن و کینه ای به یکدیگر ندارند و ما در حال تشکیل یک چنین خانواده ای هستیم. شهید رجایی و رهبری: طبیعت حکومت ما این است که رهبر حکومت یک انسانی است که وقتی به اوج قدرت می رسد و همه مردم در مقابلش خضوع می کنند، می گوید من خدمتگزار شما هستم. شهید رجایی و شکنجه ها: من زمانی در زندان کارتر و دولت آمریکا، زندانی و تحت شکنجه بودم و حال بعد از چهار سال آثار آن هنوز بر بدنم نمایان است. من که در سن چهل سالگی زندان بودم، دو سال تمام ضربات شلاق های کارتر را در پای خود احساس می کردم (در این هنگام رجایی آثار شکنجه ها را بر پایش به خبرنگاران نشان داد) بدانید که من، هنگامی که ضربات شلاق بر بدنم می خورد و وقتی ناخن هایم کشیده می شد و تحت شکنجه های شدید روحی قرار داشتم، خانواده ام از حال من بی اطلاع بودند و نمی دانستند در کجا هستم. شهید رجایی و تکنولوژی: ما طالب زندگی سالم و مستقلى هستیم. از تکنولوژی به عنوان پیشرفت بیشتر استقبال می کنیم. اما این تکنولوژی را با از دست دادن استقلال و عدم وابستگی خود، نخواهیم پذیرفت. شهید رجایی و عدالت اسلامی: رسالت ما دستگیری از مستضعفین و رساندن آنان به حد عدالت اسلامی است. شهید رجایی و معیارها: ما برای درک انقلابی بودن افراد ملاک و معیار داریم و آن اسلام و امام است. شهید رجایی و غرب زده ها: انقلاب ما فرمول هایی دارد که مخصوص خودش است. ما حرفه ای داریم که به حرف فرنگی ها شباهت ندارد قبلی های ما خیال می کردند که برای موفقیت باید خودشان را به فرنگی ها شبیه کنند و خیلی هم در این راه سرمایه گذاری کردند ولی هم آنها و هم معاصرین، دریافتند که اسلام مکتبی است که در تمام زمینه ها دارای دستورالعمل است و اگر این دستورالعمل ها درست به کار گرفته شود، قدرت اجرایی جهانی دارد. شهید رجایی و تخصص بدون تعهد: آمریکا پس از شکستی که از انقلاب اسلامی ما خورد چگونگی حاکمیت معیارهای مکتبی و اسلامی را بر جامعه، افکار و مردم مسلمان متوجه شد و به دنبال یک مجرای نفوذی و ارتباط دیگری می گشت، تا بتواند خمیرمایه اصلی انقلاب اسلامی که همانا بر ایمان و تقوی و معیارهای مکتبی حاکم بر جامعه است، دست یافته و نفوذ کند، لذا به دنبال کسانی رفت که وجودشان پراز معیارهای غربی بوده و از این جهت بهترین راه را همان طرح مسأله ی "تخصص" یافته و مطرح کرد. شهید رجایی و خدا ترسی: من که نخست وزیر هستم فکر می کنم که خداوند بزرگترین جایی را که در جهنم ممکن است، برای نخست وزیر آماده کرده، به خاطر اینکه هر جمله ای که می گوید و هر حرکتی که می کند با سرنوشت ۳۶ میلیون انسان پیوند دارد. شهید رجایی و آزادی: ما آزادی را بر مبنای آنچه که قرآن به ما اجازه می دهد قبول داریم و بر اساس آن نیز عمل می کنیم. ما آزادی در محدوده مکتب را قبول داریم و از نظر اسلامی آزادی ما تا بنده خدا باشیم. شهید رجایی و توسعه: برای تداوم انقلاب احتیاج به کار و تولید بیشتر از یک سو و هزینه و مصرف کمتر از سوی دیگر می باشد، انقلاب فقط با شعار و تظاهر، قوام و تداوم نمی یابد. شهید رجایی و تشریفات: من با تشریفات مخالف هستم. منبع: سایت تبیان

من محمدعلی رجایی هستم...

من محمدعلی رجایی هستم... متن زیر طرحی از یک زندگی است که توسط محمدعلی رجایی بعد از انتصابش به مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران روایت شده است. متن ساده و بی‌ریا است. یقیناً مخاطبان عزیز نه یکبار بلکه چندبار این متن را پیش از این

خواننده یا شنیده اند اما گویی حدیث مکرر است که بار دیگر تکرار می‌شود. من محمد علی رجایی در سال ۱۳۱۲ در قزوین در خانواده‌ای مذهبی متولد شدم. پدرم شخصی پیشه‌ور بود و در بازار مغازه خرازی داشت. در چهار سالگی او را از دست دادم و مسئولیت اداره زندگی ما به عهده مادر و برادرم افتاد، برادرم در آن موقع ۱۳ سال داشت. من، طبق معمول به دبستان می‌رفتم؛ درس را ادامه داده تا موفق به اخذ مدرک ششم ابتدایی شدم. بعد از آن به کار در بازار پرداختم و شاگردی را از مغازه دایم که خرازی بود، شروع کردم. حدود ۱۴ سال داشتم که قزوین را به قصد تهران ترک گفتم، در تهران، ابتدا در بازار آهن فروشان به شاگردی مشغول شدم و مدتی را هم به دستفروشی گذراندم. بعد از مدتی دستفروشی، رفتم به تیمچه "حاجب الدوله" چند جایی شاگردی کردم و مجدداً به دستفروشی پرداختم که مصادف شد با دوران حکومت رزم‌آرا. روزی رزم‌آرا تصمیم گرفت که دستفروشهای سبزه میدان را جمع کند و این باعث شد که بساط کاسبی ما را هم جمع کردند. همان موقع نیروی هوایی با مدرک ابتدایی برای گروهبانی استخدام می‌کرد و من هم با مدرک ششم ابتدایی، برای گروهبانی، وارد نیروی هوایی شدم. ۲۷ سال با آیت الله طالقانی بعد از مدتی با فدائیان اسلام همکاری می‌کردم و در جلسات آنان شرکت داشتم. مصدق هم فعالیتش در همان موقع در اوج بود و ما جذب این شعار فدائیان اسلام شدیم که می‌گفتند: "همه کار و همه چیز تنها برای خدا" و "اسلام برتر از همه چیز است و هیچ چیز برتر از اسلام نیست" و بالاخره اینکه "احکام اسلام باید مو به مو اجرا شود". بعد از ۴ سال اول نیروی هوایی که ۲۸ مرداد اتفاق افتاد و من به همراه عده زیادی از افراد نیروی هوایی تصفیه شدیم و رفتیم به نیروی زمینی، در آن یک سال مبارزه، بچه‌هایی با ما تبعید شده بودند. برای این که برگردیم به نیروی هوایی، ارتش هم بعد از مدتی ناچار شد بگوید اگر نمی‌خواهید، استعفا بدهید و ما هم بهترین فرصت را دیدیم و استعفا کردیم. مساله‌ای که باید عرض کنم، این که به موازات این حرکت، از همان سالی که به نیروی هوایی آمدم، با آقای طالقانی آشنا شدم و تقریباً هر شب جمعه را در مسجد هدایت بودیم و هر روز جمعه ایشان یک جلسه داشتند در خانی‌آباد، منزل یک نانوايي بود و ما هم در خدمتشان بودیم و می‌توانم بگویم حدود ۲۷ سال از نظر مسائل مذهبی و طرز تفکر و غیره، تحت تعلیم مرحوم طالقانی بودم و فکر می‌کنم از هر کسی به ایشان نزدیک‌تر بودم. ۵۰ روز در زندان مهندس بازرگان در ماه رمضان ما را دعوت کرد به افطار و نهضت آزادی ایران اعلام کرد که ما جزء نفرات اولی بودیم که در نهضت ثبت نام کردیم. سپس کم‌کم به عنوان عضو نهضت آزادی در دبیرستان کمال مشغول تدریس بودم. در ۱۱ اردیبهشت سال ۱۳۴۲ شناسایی شدم و به وسیله ساواک در قزوین دستگیر شدم و بعد از دستگیری منتقلم کردند به زندان و ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را من در زندان قزوین بودم که عده‌ای هم با من در آنجا زندانی شدند در رابطه با ۱۵ خرداد؛ از جمله برادران، امانی بود. پنجاه روز آنجا زندان بودم تا اینکه به قید کفیل از زندان آزاد و بعد از محاکمه تبرئه شدم. ستاد نماز جمعه در سال ۱۳۴۶ با دوستانی که در زندان بودیم. من و آقای فارسی و آقای باهنر، سه نفری یک تیم شدیم و بقایای هیات متولفه را اداره می‌کردیم. بسیاری از این برادران که ستاد نماز جمعه را تشکیل می‌دهند آن موقع جزء سرشاخه‌های هیات متولفه بودند که بنده هم به نام مستعار امیدوار در آن جلسات شرکت داشتم. جلساتی داشتیم تا اینکه کم‌کم برادران از زندان بیرون آمدند. کم‌کم یک سازمان جدید به وجود آمد، برای این که یک پوشش اجتماعی داشته باشد و کار سیاسی هم بکند به نام بنیاد رفاه و تعاون اسلامی نامیده شد. آقای فارسی رفت خارج؛ سربیک سال، قرار شد که من بروم کارهای آقای فارسی را ارزیابی کنم و اطلاعاتی بدهم و بگیرم و برگردم، پس مردادماه ۱۳۵۰ رفتم به خارج، اول پاریس بعد ترکیه، بعد سوریه؛ و آقای فارسی هم آمد سوریه و ما همدیگر را آنجا دیدیم. شکنجه در زندان با اکثر بنیانگذاران سازمان مجاهدین از دوره دانشگاه و بعدها هم در جلسات مسجد هدایت که پای تفسیر آقای طالقانی بودیم. آشنا شده بودم. در سال ۴۷ یکبار سعید محسن برای عضوگیری به من مراجعه کرد، ولی به علت اختلافاتی که در برداشتمان نسبت به مبارزه داشتیم، من موافقت نکردم به عضویت این سازمان درآیم، منتهی شرعاً تعهد کرده بودم که تماس را به هیچ کس نگویم. (شهید رجایی چون رابطه‌ای نزدیک با مبارزات اسلامی روحانیت داشت و به خصوص در جلسات شهید بهشتی شرکت

می‌کرد و در رابطه با سازمان مجاهدین هم بود، در آذرماه ۱۳۵۳ دستگیر شد و زیر شکنجه قرار گرفت. ساواک خیلی انتظار داشت که از من اطلاعات زیادی به دست بیاورد. آن سال که من کمیته را می‌گذراندم، واقعا جهنمی بود که بیست روز تمام مرا می‌زدند و هیچ مساله‌ای را هم عنوان نمی‌کردند و فقط اظهار می‌کردند که "حرف بزن" یا اینکه روزها چندین ساعت سرم را به پنجه‌هایم به حالت رکوع می‌بستند و اظهار می‌کردند که درجا بزنم و اینکه صلیب می‌کشیدند و می‌بستند و آویزان می‌کردند تا اینکه صحبت کنم. ما هم روزها و شبها کتک می‌خوردیم و ۱۴ ماه این مسئله طول کشید. یکی از روزهای ماه رمضان، درست نیمه ماه رمضان بود، تولد امام حسن (ع) من را یک روز ساعت ۸ بردند تا ساعت یک بعدازظهر که هنگام برگرداندن حالم طوری بود که مرا کشان، کشان به سلولم آوردند. آن روز یکی از روزهای خیلی خوب زندگی من بود و خیلی خوشحال بودم که روزه هشتم و شکنجه می‌شوم. یادم هست که در اتاق شکنجه و یا در سلولم بیشتر اوقات آیه "یا منزل السکینه فی قلوب المومنین" را تکرار می‌کردم. وقتی شکنجه می‌شدم، مجبورم می‌کردند که بر روی پاهای تاول زده بدم. آنجا قسمتهایی از دعا را که قوعلی خدمتک جوارحی این قسمت‌های دعا را تکرار می‌کردم. اردیبهشت و خرداد ۵۷ را به صورت تبعیدی در زندان عادی به سر می‌بردم (به جرم اقامه نماز جماعت) و آنجا هم برای ما یک کلاس بود و تجربیاتی هم در آنجا اندوختیم. در آبان ۱۳۵۷ روز عید غدیر در سایه مبارزات مردم مسلمان از زندان آزاد شدیم و به این ترتیب دوران بازداشتم را گذراندم. پس از آزادی از زندان بعد از آنکه از زندان بیرون آمدم، در تشکیلات انجمن اسلامی معلمان وارد شدم؛ با این تشکیلات کار می‌کردم تا پیروزی انقلاب. انقلاب که پیروز شد، من هم از همان ابتدا نزدیک به مرکز مبارزه، یعنی مدرسه رفاه و کمیته استقبال امام که در آنجا حضور داشتم و کم و بیش عهده‌دار مسئولیت‌هایی بودم و به عنوان یک خدمتگذار کوچک، حرکت کردم تا انقلاب پیروز شد و در آموزش و پرورش به عنوان مشاور وزیر آموزش و پرورش شروع به فعالیت کردم. وزیر آموزش و پرورش که استعفا کرد، ابتدا به عنوان کفیل و بعد به عنوان وزیر آموزش و پرورش انتخاب شدم. مدت تقریباً یکساله وزیر آموزش و پرورش بودم که نسبتاً دوره خوبی بود و خوشحال و راضی بودم. نزدیکی‌های انتخابات بود که یک شب برادرمان هاشمی تلفن کرد و از من خواست که برای نمایندگی مجلس کاندیدا شوم. ولی من اظهار تمایل کردم که وزارت آموزش و پرورش را حفظ کنم. ایشان پیشنهاد کردند که "به مجلس بیایید و اگر امکان وزیر شدن نبود، لااقل بتوانید به عنوان نماینده خدمت کنید". حرف ایشان را پسندیدم و کاندیدای نمایندگی شدم و برای نمایندگی مجلس انتخاب شدم. انتخاب به نخست‌وزیری بعد از یکسری گفتگوهایی که اکثر هم‌میهنان عزیزم مطلع هستند، من به نخست‌وزیری رسیدم، نخست‌وزیری را به عنوان یک تکلیف شرعی انقلابی پذیرفتم و از صمیم قلب می‌گفتم که دارای یک کابینه ۳۶ میلیونی هستم. انتخاب به ریاست جمهوری را با آرا ۱۳ میلیونی امت حزب الله و شهید داده، ادای تکلیف الهی و رسیدن به فوز عظیم در راه اسلام و خدمت به جمهوری اسلامی می‌دانستم. شهید محمدعلی رجایی در هشتم شهریور ۱۳۶۰ در حادثه انفجار دفتر نخست‌وزیری به همراه یار دیرینش محمدجواد باهنر شربت شهادت نوشید. منبع: فارس نیوز

زندگی نامه شهید حجت الاسلام دکتر محمدجواد باهنر

زندگی نامه شهید حجت الاسلام دکتر محمدجواد باهنر محمدجواد باهنر از روحانیون اندیشمند و مبارز و نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران در قرن چهاردهم هجری است. وی در ۱۳۱۲ در خانواده‌ای کم‌بضاعت و پرعائله در کرمان متولد شد. تحصیلات خود را از مکتبخانه آغاز کرد و از یازده سالگی به طلبگی در مدرسه معصومیه پرداخت و به موازات آن در مدارس جدید نیز تحصیل می‌کرد. در ۱۳۳۲ برای ادامه تحصیلات دینی به قم عزیمت کرد و پس از تکمیل دروس سطح، در درس خارج فقه آیت‌الله العظمی بروجردی به مدت شش سال شرکت جست و شش سال نیز از درس‌های فلسفه (اسفار) و تفسیر علامه سید محمدحسین طباطبائی بهره‌مند شد، مدتی نیز در حوزه نجف از درس استادان آن حوزه استفاده کرد. در قم تحصیلات دبیرستانی را نیز ادامه داد و به اخذ

گواهی نامه پایان تحصیلات دبیرستانی موفق شد. پس از آن در ۱۳۳۷ به دانشکده الهیات دانشگاه تهران راه یافت. دوره کارشناسی این دانشکده را به پایان رساند و به ادامه تحصیل در دوره دکتری همان دانشکده پرداخت. همچنین دوره کارشناسی ارشد علوم تربیتی را نیز در دانشگاه تهران با موفقیت گذراند. باهنر نه فقط به درس‌ها، بحث‌ها و مسائل حوزه‌های علمیه توجه و اهتمام داشت، بلکه به لزوم آشنایی طلاب با آموزش‌های دبیرستانی و دانشگاهی نیز معتقد بود و خود عملاً به صورت یکی از روحانیانی در آمد که پیونددهنده حوزه‌ها با مجامع فرهنگی و دانشگاهی بیرون از حوزه‌ها بودند. او سعی داشت که مشکلات اعتقادی جوانانی را که در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها تحصیل می‌کردند، بشناسد و این مشکلات و راه‌حل آنها را در حوزه‌ها مطرح سازد. او توانست برای تفهیم حقایق و معارف اسلامی به جوانانی که با اصطلاحات و شیوه‌های حوزوی آشنا نبودند، زبان مناسبی پیدا کند و به همین سبب فعالیت‌های اصلی او در طول زندگی، صبغه فرهنگی و تبلیغی داشت و عمدتاً از طریق انتشار کتاب و مقاله و ایراد سخنرانی بود. باهنر در همه فعالیت‌های اجتماعی خود، با حکومت پهلوی و استبداد و استعمار در ستیز بود. پس از آنکه نهضت اسلامی در ۱۳۴۲ به رهبری امام خمینی آغاز شد، وی در مسیر این نهضت به تبلیغ و مبارزه پرداخت و با نزدیک شدن به تشکیلات هیئت‌های مؤتلفه، در آموزش مبارزان جوان و ترویج اندیشه‌های متعلق به نهضت در میان توده مردم، نقش فعالی ایفا کرد. از ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ علاوه بر فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی همراه با یاران روحانی و غیرروحانی همفکر خود به تأسیس مؤسساتی از قبیل مدرسه و بنگاه نشر و مساجد و کانون‌های تبلیغ در تهران اقدام کرد و مخصوصاً توانست با همکاری آیت‌الله سید محمدحسین بهشتی و دیگران برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های دینی مدارس را در وزارت آموزش و پرورش برعهده گیرد. با استفاده از این فرصت توانست افکار انقلاب اسلامی را در قالب این کتاب‌ها از سال اول ابتدایی تا پایان دوره متوسطه، و در دوره‌های تربیت معلم برای نسل جوان تنظیم و تحریر کند و البته یکی از منابع مهم آشنایی نسل جوان با مکتب اسلام همین کتاب‌ها بود که در مدارس تدریس می‌شد. باهنر از چندین سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تحت تعقیب و مراقبت پلیس وقت بود و چندین بار بازداشت شد و به زندان افتاد. در مبارزات سیاسی که در ۱۳۵۷ به اوج خود رسید از ارکان مبارزه محسوب می‌شد و از آغاز تشکیل شورای انقلاب در آن عضویت داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دستور امام خمینی در کمیته اعتصابات عضویت یافت و در روزهای اول پس از پیروزی همراه با عده‌ای دیگر از جمله محمدعلی رجایی، مأمور بازگشایی مدارس و تطبیق وضع آموزش و پرورش با مقتضیات پیروزی انقلاب اسلامی شد. علاوه بر این، در تأسیس حزب جمهوری اسلامی با بهشتی و تنی چند از روحانیون مبارز همکاری کرد و در این حزب از بدو تأسیس تا پایان حیات خویش حضور و فعالیت داشت و پس از واقعه ۷ تیر ۱۳۶۰، سمت دبیرکلی این حزب را عهده‌دار شد. باهنر پس از پیروزی انقلاب اسلامی در صحنه‌های مختلف انقلاب اسلامی فعالانه حضور داشت. در اردیبهشت ۱۳۵۹ به عضویت ستاد انقلاب فرهنگی درآمد و در مجلس خبرگان قانون اساسی به نمایندگی مردم کرمان شرکت کرد و در تشکیل نهضت سوادآموزی و نیز در بنیان‌گذاری فعالیت‌های موسوم به «امور تربیتی» (با همکاری شهید رجایی) سهم بسزایی داشت. در اولین دوره مجلس شورای اسلامی به نمایندگی مردم تهران به مجلس راه یافت. در مهر ۱۳۵۹ در دولت محمدعلی رجایی تصدی وزارت آموزش و پرورش را برعهده گرفت و پس از آنکه رجایی به ریاست جمهوری انتخاب شد در ۱۵ مرداد ۱۳۶۰ به نخست‌وزیری منصوب گردید و در ۸ شهریور همان سال در حالی که در جلسه شورای امنیت کشور شرکت کرده بود، بر اثر انفجاری که دشمنان انقلاب در اتاق شورا پدید آوردند، همراه با شهید رجایی و چند تن دیگر به شهادت رسید. باهنر مردی خوش فکر، صبور، سلیم‌النفس، کم‌ادعا و پرکار بود. آثار قلمی او متعدد است که غالباً با همکاری شهید بهشتی و علی گلزاده غفوری و سیدرضا برقعی نوشته شده و اهم آنها عبارت است از: یک دوره تعلیمات دینی برای سال‌های دوم، سوم، چهارم و پنجم ابتدایی؛ یک دوره تعلیمات دینی برای سال‌های اول، دوم و سوم راهنمایی و دبیرستان؛ شناخت اسلام، یک دوره درس‌هایی از قرآن مجید، با ترجمه و شرح فارسی برای سال‌های سوم تا ششم دبیرستان؛ یک دوره درس قرآن برای سال‌های اول و دوم و سوم

راهنمایی؛ تربیت و تعلیم دینی و روش تدریس قرآن و مسائل دینی، برای سال اول تربیت معلم دوره راهنمایی و تربیت معلم یک ساله و دانشسرای مقدماتی روستایی و عشایری؛ تعلیمات دینی و روش تدریس آن، برای دانشکده مکاتبه‌ای، خداشناسی با همکاری علی گلزاده غفوری و سید رضا برقی مقاله «جهان در عصر بعثت» با همکاری اکبر هاشمی رفسنجانی، در کتاب محمد خاتم پیامبران. پس از شهادت، بسیاری از مقالات و سخنرانی‌های وی با نام‌های «انسان و خودسازی»، «گفتارهای تربیتی»، «فرهنگ انقلاب اسلامی»، «اسلام برای نوجوانان»، «مواضع ما در ولایت رهبری» و «گذرگاه‌های الحاد» از سوی دفتر نشر فرهنگ اسلامی در تهران به چاپ رسیده است. منبع: دانشنامه جهان اسلام

شخصیت یگانه

شخصیت یگانه نویسنده: محمد عابدی نگرش هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه ی «جبهه توحید» سیره زندگی موحدان را از سایر مردم متمایز ساخته است. در بینش و باور موحدان «هستی» در ید قدرت خالقی است که برگی، بی اراده ی او بر زمین نمی افتد و دفتر زندگی «انسان» با مرگ پایان نمی پذیرد و در این بینش، دنیا نردبانی برای رسیدن به کمال و نه تنها «هدف» و سیر «حرکت» بلکه «سلوک و سیره ی» زندگی روشن و نمایان است. همین ویژگی، شناخت و شناساندن مردان اردوگاه «توحید» را از ساکنان اردوگاه‌های دیگر سهل و آسان نموده و ارباب معرفت و تشنگان زمان حقیقت را به سوی خود می خواند. در سیره و سلوک مردان موحد نه «تضاد در قول و عمل» به چشم می خورد و نه تغییر در «شخصیت». برگ برگ زندگی، همخوان و همگن و هر یک تفسیر و تأویل درون مایه ی دینی است. به جرأت می توان گفت: «ظهور درون مایه دینی»، «ثبات فکری و اخلاقی» و «شخصیت یگانه» شهید رجایی در همه ی برهه‌های زندگی، گویاترین سند برای قرار دادن نام این بزرگ مرد در کنار «مردان موحد» تاریخ است. جستاری در زندگی و سیر و سلوک این فرهیخته ی نامدار، مبین این واقعیت است که شخصیت رجایی «دست فروش»، از رجایی «معلم»، و از رجایی «رئیس جمهور» غیرقابل تفکیک است. رجایی در فراز و نشیب‌های زندگی همان رجایی «ساده زیست» همان رجایی «ولایت مدار» همان رجایی «آمر به معروف و ناهی از منکر» باقی می ماند و پست و مقام و فشارهای سیاسی و اجتماعی، نه تنها کوچک ترین تغییری در شخصیت او ایجاد نمی کند، بلکه نه شاهد ضعفی در مایه‌های معنوی او هستیم و نه می توان سندی بر عقب نشینی او از مواضع خدا محورانه اش ارائه کرد. اینک به بیان خاطرات کوتاهی از زندگی این بزرگ مرد تاریخ می پردازیم: دانشجو، دزد نیست یک روز که همه ی دانشجویان در سالن بزرگ دانشسرای عالی گرد آمده بودند، استاد عکس‌های کوچکی را از کیف درآورد و در حالی که به کلاس نشان می داد، از تعلیم و تربیت غربی تعریف کرد. بعد هم فرهنگ و روش ایرانی را خیلی تحقیر نمود، از جمله گفت: رابطه ی دانشجوی غربی با استادش فلان گونه است، ولی در این جا عینک مرا که در جلسه ی قبل جا گذاشته بودم، یک دانشجو دزدید!! رجایی تا این حرف را شنید، از میان آن همه دانشجو که ساکت نشسته بودند و توهین‌های او را گوش می دادند، فریاد زد: استاد! دانشجو دزد نیست، شما بی عرضه اید که عینک تان را گم می کنید. عینک ذره بینی شما به چه درد دانشجو می خورد؟ شما نمی دانید عینک تان را چه کرده اید، به دانشجویان تهمت می زنید. شعور شما این قدر است که یک عکس کوچک ۱۰×۷ را جلوی کلاس گرفته اید و خیال می کنید دانشجویان تا ردیف آخر آن را می بینند و مرتب دم از فرهنگ و آموزش و پرورش آمریکا می زنید، اولاً ما حتی اگر جلو بیاییم هم چیزی از این عکس کوچک نمی بینیم. ثانیاً: دیدن دو سه صحنه از تعلیم و تربیت آمریکا به چه درد ما می خورد! ما اصلاً نمی خواهیم این چیزها را ببینیم. استاد که از صراحت لهجه ی دانشجوی جوان خود جا خورده بود، با عصبانیت خطاب به آقای رجایی گفت: زودباش از کلاس برو بیرون! او نیز به عنوان اعتراض کلاس را ترک کرد و به دلیل محبوبیت خاصی که بین بچه‌ها داشت، عده ی دیگری از دانشجویان هم به دنبال او از کلاس خارج شدند. نماز جماعت، اولین کار معلم‌های دبیرستان "کمال" جلسه ی ماهانه

ای داشتند که در آن هم قرآن خوانده و تفسیر می شد و هم موضوعات سیاسی و مسایل روز به بحث گذاشته می شد. این جلسات که آقای رجایی، جلال الدین فارسی، دکتر باهنر، دکتر بهفروزی، دکتر کارشناس و عده ی دیگری از دوستان در آن شرکت داشتند، بعد از اذان مغرب با نماز جماعت شروع می شد. در سال ۴۴ یک بار که جلسه در منزل من بود، آقای جلال الدین فارسی از آقای رجایی پرسید: اگر حکومت اسلامی بشود و تو نخست وزیر بشوی چه کار می کنی؟ آقای رجایی بلافاصله جواب داد: اولین کاری که می کنم، این است که نماز جماعت را در ادارات برقرار می کنم. همه به جواب ایشان خندیدند، چون هیچ کس تصور نمی کرد حکومت پهلوی ساقط و آقای رجایی نخست وزیر شود. پانزده سال بعد که از رادیو و تلویزیون شنیدم ایشان به عنوان نخست وزیر بخشنامه ای به کلیه وزارتخانه ها و سازمان ها در مورد نماز اول وقت صادر کرده است، بی اختیار گفتم: واقعاً خدا پدر و مادرت را بیامرزد، که آن موقع تو این حرف ها را می زدی و ما می خندیدیم. پرهیز از ظلم به دانش آموزان دبیرستان فرّخی یکی از دبیرستان های قدیمی منطقه بود و با آن که مدتی از سال تحصیلی گذشته بود، هنوز دبیر ریاضی نداشت. با شناختی که از آقای رجایی داشتم، به نظرم آمد چند ساعت از برنامه ی تدریس او را از دبیرستان میرداماد در جنوب تهران به این دبیرستان انتقال دهم، ولی او گفت کلاس آن دبیرستان طبیعی است و با توجه به کمبود دبیر ریاضی مصلحت نیست حتی برای این چند ساعت از کلاس ریاضی به کلاس طبیعی جا به جا شود. من که دیدم مشکل حل نشد، گفتم: اگر بخواهید این مشکل را حل کنید، مثل دبیران علوم جنوب تهران می توانید از تخفیف ساعت کار (حداقل ۴ ساعت) استفاده کنید تا نظر هر دو مدرسه تأمین شود. او از این سخت به شدت رنجید و گفت: فلانی! من فقط جایی تدریس می کنم که هفته ای ۲۲ ساعت موظف، برابم برنامه گذاشته باشند، نه کم تر. گفتم: این حق شماست. اما او گفت: نه من حق دارم که از ۲۲ ساعت کمتر تدریس کنم؛ و نه شما حق دارید چنین تخفیفی را منظور کنید. من در آغاز استخدام با هفته ای ۲۲ ساعت توافق کرده و تعهد داده ام و از همان اول به این قرار گردن نهاده ام. حالا چگونه می توانم حقوق بچه ها را ضایع کنم! همرنگ حقیقت آقای رجایی در بالای برگه امتحانی همیشه یک جمله آموزنده می نوشت. یک بار بالای ورقه امتحانی نوشته بود: «خواهی نشوی رسوا، همرنگ حقیقت شو.» ایشان با این اشعار خط بطلانی بر شعار معروف آن زمان که "خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو،" کشید و در حقیقت ذهن ما را متوجه انحرافی بودن آن شعار کرد. ... یک روز در راهرو مدرسه با مقوایی بزرگ در دست، دنبال من می گشت. وقتی مرا دید، گفت: فلانی، اگر موافقی این نوشته را در جای مناسبی که در معرض دید دانش آموزان باشد، نصب کنیم. نوشته چنین بود: خواهی نشوی رسوا همرنگ حقیقت شو. کشیدن ناخن ها «ما در تمام دوران مبارزه از سال ۴۱ تا ۵۷ هیچ موردی را نداریم که یک نفر بیست و چند ماه در یک سلول بماند و مرتب زیر شکنجه باشد و به رژیم حرفی نزنند. ۱۳ ماه بعد که ایشان را گرفته بودند، من پیش ایشان اسراری داشتم که اگر فاش می شد، بنده را هم اعدام می کردند. در ماه سیزدهم بازداشت ایشان، من بازداشت شدم و به زندان رفتم. آن جا کتک خوردم و پایم مجروح شد. مرا برای پانسمان به شهربانی بردند. اطاق پانسمان شلوغ بود و همه در صف بودند. من زودتر رسیده و مشغول پانسمان بودم که صدای آشنایی شنیدم. دیدم دکتر دارد با کسی (رجایی) صحبت می کند و می گوید: شما چرا به این جا آمدید، ما در این جا نمی توانیم شما را پانسمان کنیم، باید به بیمارستان بروید. درد زیادی داشت، فهمیدم که ناخن های ایشان را بعد از سیزده ماه کشیده اند. دکتر دستور داد آمبولانس بیاورند و او را به بیمارستان ببرند... آقایان زندان رفته می دانند این گونه شکنجه ها مال همان هفته ی اول بود. معمولاً در هفته های اول اگر کسی حرفی داشت می زد یا نمی زد، پرونده برای او درست می شد و می رفت به زندان عمومی، ولی ایشان را بیست و چند ماه با همین حال در زندان نگه داشتند و تازه برای این که خودش را نجات دهد و حرفی نزد و کسی را لو نداد. همین منافقین که حالا مدعی هستند انقلابی اند، بازداشت شدند و اسرار رجایی را گفتند و رژیم فهمید که این اعدامی است، منتها موقعی بود که دیگر افاق باز شده بود و کاری نمی شد کرد.» نهار وزیر زمانی که آقای رجایی کفیل آموزش و پرورش بود یک روز با راننده ی خود به مغازه ی من آمد. دیدم نان بربری و پنیر

گرفته اند. از من هم خریزه گرفتند و رفتند. بعدها معلوم شد در بازدید از یک اداره نهار مفصلی برای او ترتیب داده بودند. او پرسیده بود: این نهار مال کیست؟ گفته بودند: برای شما تدارک دیده ایم. پرسیده بود: این همه غذا برای من! در پی این اعتراض از آن جا بیرون آمده، آن روز نهارش را نان و پنیر و خریزه انتخاب کرده بود. گلابی نوبر روزی از روزهای گرم تابستان سال شصت بود و هنوز گلابی به بازار نیامده بود. برای یکی از برادران یک عدد گلابی به عنوان نوبرانه آورده بودند، او هم آن را به منشی آقای رجایی داد تا برای رفع خستگی تقدیم نخست وزیر بکند... آقای رجایی که تا آن وقت سخت مشغول به کارش بود، وقتی چشمش به آن گلابی با آن وضعیت شسته و آماده برای خوردن افتاد، با پرس و جوی خاصی به اصل جریان واقف شد و همان برادر را که این کار را کرده بود خواست. وقتی او همراه با شخص دیگری به اتاقش وارد شدند، گفت: «فکر می کنید محمدرضا چگونه شاه شد؟ شاهنشاهی او از همین جا شروع شد، یک روز با گلابی نوبر، یک روز با فلان میوه ی نایاب و روز دیگر با یک پدیده ی نادر و... یک دفعه او با همین چیزها دید به راستی شاه شده است. همان طور که بنی صدر با همین تعارفات اطرافیان به خیال خود سپهسالار ایران شده بود. شما اگر می خواهید به من خدمتی کنید، گاهی یادم بیاورید که من همان محمدعلی رجایی، فرزند عبدالصمد، اهل قزوینم. قبلاً دوره گردی می کردم و در آغاز نوجوانی قابلمه و بادیه فروش بودم.» فرش اطاق وزیر در روزهای اول نخست وزیری، آقای رجایی مرا خواست و حکمی به من داد که طبق آن باید کلیه ی اموال مازاد دولت را شناسایی و از سطح مراکز دولتی جمع آوری می کردم. با حکمی که از او داشتم به تک تک وزارتخانه ها می رفتم و اموال مازاد و تشریفاتی را جمع می کردم؛ فقط از وزارت خارجه ۷ کامیون فرش خارج کردیم. کلیه این اموال را می فروختیم و به حساب ۱۰۰ امام - که مخصوص خانه سازی برای محرومین بود - واریز می کردیم. ایشان حتی به من گفت: لوستر بزرگ وسط مجلس را هم جمع کن و بفروش. اتفاق جالبی که افتاد این بود که وقتی به سراغ اطاق آقای میرحسین موسوی، وزیر خارجه رفتیم، در اطاق بسته بود. بعد از دو سه بار مراجعه، مسئول دفترش گفت: نمی شود، شما می خواهید فرش اطاق آقای وزیر را هم جمع کنید! وقتی مطلب را به آقای رجایی گفتم، شخصاً به آقای موسوی تلفن کرد و گفت: آقای موسوی تو تازه آمده ای وزیر شده ای، به این زودی به فرش علاقه پیدا کرده ای! او هم گفت: نه، من وزارتخانه نبودم، بگویند حالا بیایند و جمع کنند. ما هم رفتیم و فرش اطاق وزیر را جمع کردیم و بردیم. ایشان می گفت: اول از خود نخست وزیری شروع کنید. در زیرزمین های نخست وزیری تمام جام های نقره سازمان تربیت بدنی و دهنه اسب شاه - که ۴۳ تکه طلا- روی آن بود - را جمع کردیم و فروختیم و به حساب ۱۰۰ امام واریز کردیم. درد مکتب بنی صدر دنبال بهانه می گشت تا ضربه ی خود را بزند. و در این مسیر از هر فرصتی برای شکستن شهید رجایی استفاده می کرد. یک بار طی نامه ی ۳۹ صفحه ای که در جانبداری از رئیس بانک مرکزی مورد نظرش برای شهید رجایی فرستاده بود، بی حرمتی را به حد نهایت رساند و رونوشت آن را، با آن که اصل نامه محرمانه بود، در روزنامه ی انقلاب اسلامی چاپ کرد. رجایی در مقابل این توهین ها، در زیر همان نامه به طور خصوصی، نوشت: «...در این نامه ی خود نیز حسب المعمول از نثار ناسزاهای خودداری نکرده اید اما چون می دانم محصور کردن فردی که قدرت مطلقه می خواهد در چهارچوب قانون خوشایند او نخواهد بود، انتظار دیگری از شما نداشته و ندارم، ولی البته انتظار مقابله به مثل از این جانب نداشته باشید کسی که در راه خدا کار می کند به این ناسزاهای بهایی نمی دهد.» یک بار هم در یکی از نامه هایش نوشته بود: «من درد مکتب دارم و شما درد من دارید.» دروغ انتخاباتی، هرگز! در زیر عکس معروفی که یک پیرمرد چانه ی ایشان را گرفته است، ما از قول آن پیرمرد نوشته بودیم: من از تو حمایت می کنم ولی از تو می خواهم که بروی و اسلام را پیاده کنی. این تنها پوستر انتخاب ریاست جمهوری او بود. طرح و متن این پوستر از من بود. من دیدم اگر این متن را از زبان آن پیرمرد بیاورم خیلی گیرایی دارد، ولی ایشان با متن مخالفت کرد و گفت: این دروغ است. چون این پیرمرد در این دیدار چیز دیگری به من گفت و مطلبش این نبود. هر چه ما با اصرار زیاد به او گفتیم این، یک کار تبلیغی است. ایشان گفت: نه، چاپ این عکس، به تنهایی و بدون متن کافی است. زندگی من (از قابلمه

فروشی تا ریاست جمهوری) در سال ۱۳۱۲ در قزوین متولد شدم. چهار سال بعد پدرم را از دست دادم و از آن پس زندگی را با سرپرستی مادر و تنها برادرم گذراندم. در سن ۱۳ سالگی به تهران آمدم. در این شهر من با فقر اقتصادی شدیدی رو به رو بودم، به طوری که مدتی در جنوب تهران دست فروشی کردم. مدتی هم در بازار تهران شاگردی کردم، تا این که زمان رزم آرا رسید. در این زمان چون دست فروش ها را جمع می کردند، من به خدمت نیروی هوایی در آمدم. تقریباً ۱۷ سال داشتم که به آموزشگاه گروهبانی نیروی هوایی رفتم. ۵ سال نیروی هوایی را هم تحصیل کردم و هم با بعضی از گروه ها و احزاب سیاسی از جمله «فدائیان اسلام» آشنا شدم. در این دوره فعالانه در درس مرحوم استاد طالقانی شرکت می کردم. نزدیک به ۲۷ سال به طور مرتب شاگرد آقای طالقانی بودم و عموماً هر وقت در تهران بودم، سعی می کردم در جلسه ی آقای طالقانی حضور داشته باشم... در آن فاصله، یعنی از ۲۷ تا ۳۲ نسبتاً فعالیت های سیاسی در کارهای مصدق و کاشانی متمرکز بود. و فدائیان اسلام هم در کنار این دو جریان، بعد از ترور رزم آرا مشغول فعالیت بودند. در سال ۳۲ که من دیپلم شده بودم، از نیروی هوایی به نیروی زمینی، پادگان جی تبعید شدم، همراه با تقریباً ۳۵۰ نفر از هم دوره های خودم مقاومت کردیم و ارتش مجبور شد با استعفای ما موافقت کند. من از آن جا بیرون آمدم، مدت یک سال چون نمی توانستم دانشگاه شرکت کنم، در شهرستان بیجار معلمی کردم. بعد از آن به اشاره ی مرحوم طالقانی به دانشسرای عالی رفتم. ایشان آن موقع معلمی را با پیغمبری مقایسه می کرد و من هم که شدیداً به مشی پیغمبران در زندگی معتقد بودم، به راحتی دانشکده ی افسری را کنار گذاشتم و به دنبال دانشسرای عالی رفتم. در آن مدت با انجمن های اسلامی دانشجویان همکاری می کردم. وقتی فارغ التحصیل شدم، در سال ۳۸ به خوانسار رفتم. یک سال بعد برای ادامه ی تحصیل به دانشگاه علوم رفتیم و رشته ی فوق لیسانس آمار را شروع کردم. سال اول را گذراندم، در سال دوم، بار دیگر به فرهنگ برگشتم و به قزوین رفتم. در این فاصله با دبیرستان کمال همکاری می کردم. مدتی بعد در حال پخش اعلامیه و نشریاتی در قزوین، دستگیر شدم و ۵۰ روز در آن جا زندان بودم. بعد از آزادی بار دیگر فعالیت خود را شروع کردم. اولین کار چشمگیر ادامه کار «هیئت مؤتلفه» بود. من زمانی که حادثه ی ۱۵ خرداد رخ داد در زندان بودم. وقتی بیرون آمدم با کمک دکتر باهنر و آقای فارسی هیئت مؤتلفه را بازسازی کردیم و به صورت تشکیلات مخفی اداره کردیم. هر کدامان یک اسم مستعار داشتیم مدتی بعد آقای فارسی به این نتیجه رسید که رهبری مبارزه را به خارج از کشور منتقل بکند. وقتی پیشنهاد کرد، کسی از مبارزان آن را نپذیرفت، جز خود آقای فارسی که ایشان به خارج رفت. یک سال ایشان در خارج بود. سال ۵۰ برای مبادله ی اخبار و اطلاعات و گرفتن گزارش از ایشان به خارج رفتم. اول عازم پاریس شدم و برای این که رژیم نفهمد مسافرتم برای چیست، از آن جا به ترکیه آمدم و به سوریه رفتم، و آقای فارسی را دیدم. چند روی در آن جا بودم و بعد به تهران برگشتم. وقتی به تهران آمدم، مجاهدین لو رفته بودند. در آذر ماه سال ۵۳ دستگیر شدم دو سال در کمیته بودم و به علت مقاومتی که برای دادن اطلاعات داشتم، در شمار کسانی قرار گرفتم که بیشترین مقدار دوره ی زندان کمیته را گذراندند؛ تقریباً ۵ روز کم تر از دو سال در سلول های کمیته بودم. گاهی انفرادی و گاهی دو سه نفری. پایان سال ۵۵ به اوین آمدم، یک سال در آن جا ماندم، و بعد از یک تغییراتی، دوران زندان قصر شروع شد... یک چیزی که من همیشه در زندان انفرادی با خودم می گفتم این بود: که فلانی! همه اش که نباید دیگران سرنوشت باشند و تو سرنوشت آنها را بخوانی، حالا یک بار هم تو سرنوشت درست کن و بگذار دیگران بخوانند. در سال ۵۷ روز عید غدیر در سایه ی مبارزات مردم مثل همه زندانیان آزاد شدیم. بعد از زندان، مبارزات در شکل مردمی خود شروع شد. قبلاً که با مجاهدین همکاری می کردیم این جور مبارزات را یک حرکت کور می دانستیم، ولی بعداً اواخر زندان به خصوص در ۱۷ شهریور که ما در قصر بودیم و مقاومت مردم و حرکات منظم آنها به رهبری روحانیت را در شهرهای مختلف می دیدیم، مطمئن شدیم که این حرکت، حرکتی موفق است برای همین وقتی هم که بیرون آمدم به طور طبیعی در جریان قرار گرفتیم. در جریان کمیته ی استقبال امام هم بودیم، تا این که بعد از پیروزی، در کمیته ی بررسی مشکلات آموزش و پرورش به عضویت در آمدم. در آن جا با اولین وزیر

آموزش و پرورش همکاری می‌کردم، تا این که ایشان به مناسبتی استعفا کرد و من ابتدا کفیل و بعد وزیر آموزش و پرورش شدم. در دوره‌ی وزارت آموزش و پرورش برنامه‌های مختلفی را با برادران تعقیب می‌کردیم، که از جمله‌ی آن، تفکر اصولی و خاص مکتبی بود؛ نه تنها اصرار داشتیم که آموزش و پرورش اسلامی باشد و افتخار هم می‌کردیم. وزارت آموزش و پرورش را با موفقیت نسبی گذراندیم. هم میهنان در آن انتخابات کمال لطف را به من کردند، من چه در آن انتخابات، و چه در نخست‌وزیری و چه در ریاست جمهوری، کم‌ترین تلاش را کردم. آن موقع که اصلاً فرصت نداشتم چون آموزش و پرورش کارش زیاد بود، در ریاست جمهوری هم هیچ‌گونه نیازی نمی‌دیدم. چون به راحتی می‌دیدم مردم به طور طبیعی پذیرفته‌اند که من رئیس‌جمهور باشم. دو سه روز قبل از این که مجلس رسمیت پیدا کند، وزرا گزارش کارشان را می‌دادند، من هم به عنوان وزیر آموزش و پرورش گزارش کار دادم و از برخورد با گروه‌ها صحبت کردم، بدون این که بدانم این دفاع به کجا خواهد انجامید. مجلس که یکی از عناصر هم‌فکر و هم‌خط خود را پیدا کرده بود، در جریان نخست‌وزیری به راحتی پذیرفت که من یکی از کاندیداهای قابل قبول نخست‌وزیری باشم. در جریان ریاست جمهوری هم من شخصاً و بسیاری از برادرانمان معتقد بودیم که به عنوان نخست‌وزیر بمانم و رئیس‌جمهور دیگری انتخاب بشود. بنا به مصالحی همان طور که می‌دانید، رئیس‌جمهور شدم و من با خضوع و فروتنی هر چه تمام‌تر نسبت به هم‌میهنان عزیزم، از این همه محبتی که کردند تشکر می‌کنم. من نه امروز، بلکه برادرانی که همراه من بودند یادشان هست که روز چهارده اسفند در کرج سخنرانی داشتم. در آن جا از پشت مسجد جامع ما را می‌بردند چون حرکت از بین جمعیت مشکل بود. آن جا عده‌ای فریاد می‌زدند: «درود بر رجایی» یکی از برادرها که همراه من بود، گفت مردم هر جا تو را می‌بینند، درود بر تو می‌گویند. من همان جا گفتم: اشتباه می‌کنی! هیچ کس درود بر من نمی‌گوید. مردم کرج حتی یک لحظه هم من را نمی‌شناسند و نمی‌دانند من که هستم، کجا متولد شدم، زندگی‌ام چگونه است، بلکه اینها درود بر اسلام می‌گویند؛ منتهی فکر می‌کنند من در خط اسلام هستم، معتقدم و عمل می‌کنم، به این جهت است که آنها درود بر رجایی می‌گویند و اگر همین‌ها لحظه‌ای متوجه بشوند من حداقل در بیان طرفدار اسلام نیستم، مطمئناً درودها بر من می‌گردد به سمت یکی دیگر که دارای خصوصیتی باشد که مردم می‌خواهند. یک روزی هم در حضور امام بودیم و بنی‌صدر پشت سرهم از آرای خودش صحبت می‌کرد. امام فرمودند: تو اشتباه می‌کنی. این آرای که تو می‌گویی، رأی تو نیست، رأی اسلام است. مردم به اسلام رأی می‌دهند. به شخص رأی نمی‌دهند. به نظر من آن روز بنی‌صدر نفهمید امام چه فرمود و هم چنان روی آرای خودش تکیه کرد. امروز مردم ما واقعاً به اسلام رأی داده‌اند و رأی دادند که دشمن را بار دیگر غافل‌تر از همیشه با شکست کامل روبه‌رو کردند. اگر از من رمز موفقیت را بپرسید من هم مثل بسیاری از افرادی که انقلاب را قبول داشتند، واقعاً به انقلاب عشق می‌ورزیدم، واقعاً انقلاب را مذهبی می‌دیدم. واقعاً این آرزو را، نه امروز، بلکه سال‌های سال بود که داشتم. اگر توجه داشته باشید من معمولاً در مقدمه‌ی صحبت‌هایم بخشی از یک دعا را می‌خواندم، آرزوی صمیمانه‌ی ما بود و حالا مطمئن هستم به آن حکومت رسیدیم. من در ابتدای نخست‌وزیری گفتم «فرهنگ سرچشمه» را قبول دارم. بعضی‌ها که کوردل و کورذهن بودند خیال می‌کردند که من حالا می‌روم سرچشمه، می‌ایستم و به هر کس که از آن جا بگذرد می‌گویم تو بیا وزیر آموزش و پرورش یا وزیر کار بشو، آنها نفهمیدند، آنها از آمریکا آمده بودند، از پاریس آمده بودند، نمی‌دانستند فرهنگ سرچشمه یعنی چه. نمی‌دانستند که در اول محرم سرچشمه چه خبر بود و واقعاً چه کسانی به خاطر این انقلاب سینه‌های خود را جلو می‌دادند و تیر می‌خوردند. من عمیقاً به این فرهنگ معتقد هستم و در هیچ‌یک از مراحل، چه در مجلس، چه در سازمان ملل، چه در مراحل مختلف که با سفرهای کشورهای خارجی رو به رو می‌شوم، به هیچ وجه از آن فرهنگ عدول نکرده‌ام، شدیداً به آن فرهنگ معتقدم و آن را فرهنگ اصلی انقلاب می‌دانم و معتقدم هر کس که به این فرهنگ آشنایی داشته باشد و اعتقاد داشته باشد، قطعاً مقام والایی در این جمهوری پیدا خواهد کرد و این هم از این آیه‌ی قرآن سرچشمه می‌گیرد که: «ان العزّة لله و لرسوله و للمؤمنین». منبع: کتاب

خواندنیهایی از زندگی یک رئیس جمهور

درسها و عبرتها، در خاطراتی از شهید رجایی

درسها و عبرتها، در خاطراتی از شهید رجایی برای وزراء هفت هزار تومان حقوق ماهانه معین کردند در اولین جلسه هیئت دولت که به ریاست آقای رجائی تشکیل شد ایشان بحثی را در مورد میزان حقوق وزیران به میان کشید و پس از تبادل نظر تصمیم نهایی خودش را بر مبنای پرداخت ماهیانه هفت هزار تومان حقوق به وزراء اعلام کرد که این مبلغ در سطح حقوق یک کارمند متوسط بود. دوستان چیزی نگفتند تا اینکه پس از گذشت چند ماه تدریجاً زمزمه هایی شروع شد که این حقوق کفاف زندگی وزراء را که اکثراً عائله مند بودند و باید از این مبلغ اجاره منزل را هم بپردازند نمی کند، اما به دلیل حیائی که از ایشان داشتند کسی چیزی نمی گفت. برخی از دوستان ترجیح دادند مسئله را به من منتقل کنند آنها می گفتند حقیقتاً قضیه اینطوری است و نمی رسد. از آنجا که ایشان یک فرد منطقی بود، وقتی دید قضیه تقریباً حالت عمومی به خود گرفته است قبول کرد دو هزار تومان دیگر به حقوق وزراء اضافه کند این در حالی بود که در آن زمان سقف حقوق وزراء بیشتر از پانزده هزار تومان بود ولی هدف آقای رجائی این بود که وزرای کابینه اش یک زندگی متوسط در حد همه مردم و کارمندان دولت داشته باشند. تو باید بین این مردم زحمت بکشی و اجر ببری با توجه به اینکه من می توانستم در مناطق بالای شهر می توانستم مطب خودم را دایر کنم ولی ترجیح دادم در منطقه صبای فعلی که سابق به مفت آباد معروف بود این کار را بکنم. آقای رجائی که وضع مردم این محل را به خصوص در سالهای ۱۳۴۰ به بعد می دانست که اکثراً از طبقه سوم جامعه و دارای شغل های پایین مثل نفت فروشی، رفتگری و غالباً فقیر بودند به من گفت مطب تو باید اینجا باشد. در بین این مردم فقیر، هر چند زحمت می کشی اجر آن را هم از خدا می بری. این توصیه ایشان در حالی بود که برخی از فامیل مرا به دلیل زدن مطب در این منطقه به شدت ملامت می کردند. وزرای کابینه من از سرچشمه انتخاب می شوند. دقیقاً بخاطر دارم وقتی بحث انتخاب و معرفی کابینه آقای رجائی مطرح بود ایشان طی صحبت هایی که داشتند صریحاً اظهار کردند من تمامی وزیران کابینه ام را از محله سرچشمه انتخاب می کنم که البته منظور ایشان این نبود که وزراء را از کسانی که در این ناحیه زندگی می کنند انتخاب می کند. بلکه معتقد بود وزراء باید عمدتاً از نواحی پایین و جنوب شهر انتخاب بشوند و فرهنگ زندگی آنها فرهنگ سرچشمه و میدان شهدا باشد که این در حقیقت اعلام موضع و جهت گیری ارزشی ایشان را به مردم نشان می داد. خیال می کند کسی شبیه من است در دوران نخست وزیری دائمی ام یک روز ایشان که طبق معمول برای بازدید از خواهرش به خانه ما آمده بود، وقتی می خواست برود از یک نانوائی که در آن محل نان خوبی می پخت چند نان خرید و به طرف منزلش پیاده راه افتاد. من هم که دوست داشتم لحظات بیشتری را با ایشان باشم به همراهشان حرکت کردم تا چهارراه آبسردار با هم رفتیم، سر پیچ فخرآباد یک ماشین جلوی ما پیچید، اندکی توقف کرد و نگاهی سراپا تعجب به آقای رجائی که دو نان خریده و پیاده راه می رفت کرد، باورش نمی شد این همان رجائی نخست وزیر است. کسی که عقب نشسته بود به او گفت: نگاه کن این آقای رجائی است. راننده هم گفت خیال می کنی این شبیه رجائی است. رجائی که توی پیاده رو راه نمی رود. به دائمی ام گفتم در این رفت و آمدها ممکن است خدای ناکرده شما را ترور کنند. گفت نه از این جور مسایل که الان دیدی زیاد برای من اتفاق افتاده و من چون بدون برنامه قبلی این کارها را می کنم همه خیال می کنند فردی را که در خیابان و کوچه و پیاده رو می بینند کسی شبیه من است، نه خود من، لذا کاری به کار من ندارند و خطری احساس نمی کنم مگر اینکه مرا از ابتدا کاملاً تعقیب و شناسایی کنند. ما باید از اینها درس بگیریم در یکی از مسافرت هایی که آقای رجائی به استان مازندران داشت در مسیر خود از ساری به سمت گرگان چشمشان به یک خانه نیمه مخروبه افتاد، به راننده گفت به طرف این خانه حرکت کن، بعد به بقیه همراهان گفت شما بروید من اینجا مقداری کار دارم. پس از این خودشان به اتفاق سه نفر دیگر از دوستان از ماشین پیاده شده و به

طرف آن خانه حرکت کردند که پیرزنی در آن زندگی می کرد. آقای رجائی به ایشان سلام کرد و پرسید مادر اینجا چکار می کنی و امورات چگونه می گذرد؟ آن زن پاسخ داد هیچی، عمر را می گذرانم و یک آفاسیدی به اینجا می آید و مرتب به من کمک می کند. وقتی آقای رجائی از او پرسید چه نیازهایی داری آن پیرزن گفت مگر شما که هستی که می گویی من چه احتیاجاتی دارم؟ یکی از همراهان به او گفت ایشان آقای رجائی نخست وزیر هستند. پیرزن تا این حرف را شنید گفت خدا خیرش بدهد، من که محتاج نیستم شما بروید به دیگرانی که از من محتاج تر هستند کمک کنید. تا آقای رجائی این حرف را از آن پیرزن شنید اشک در چشمش حلقه زد و گفت برویم، ما باید از اینجا درس بگیریم. لوستر مجلس را هم جمع کن در روزهای اول نخست وزیری، آقای رجائی مرا خواست و به من حکمی داد که طی آن کلیه اموال مازاد دولت را شناسایی و از سطح وزارتخانه، سازمان ها و مراکز دولتی جمع آوری کنم. ایشان به من گفت هر چه اموال لوکس در ادارات و وزارتخانه هاست نظیر لوستر، فرش و غیره همه را جمع کن. ظاهراً امام به ایشان هم تذکری داده بود که این کار بشود. ایشان هم این بخشنامه را کرد. با حکمی که از او داشتم به تک تک وزارتخانه ها می رفتم و اموال مازاد و تشریفاتی را جمع می کردم. ایشان حتی به من گفت این لوستر بزرگ وسط مجلس را جمع کن. تمام وسایل تزئینی اتاق را جمع کنید وقتی آقای رجائی می خواست در دفتر بنی صدر مستقر شود و کارش را شروع کند چون اتاق کار بنی صدر اتاق خیلی شیک و مجللی بود که مملو از وسایل تزئینی و دکوری بود که در داخل ویتترین های شیشه ای قرا داشتند، تا برای بازدید وضع اتاق ها وارد شدند گفتند بچه ها تمام اینها و هر چه وسایل تزئینی است را بردارید و در داخل این کمدهای چوبی بگذارید که دیده نشوند. تنها چیزی را که قبول کرد در اتاق کار جدیدش بگذاریم یک رادیو ضبط و چند جلد کتاب بود. ایشان گفت به جز این ها بقیه چیزها را جمع کنید و بردارید. منبع: سایت تبیان

ناگفته‌های زندگی شهید رجایی از زبان همسر

ناگفته‌های زندگی شهید رجایی از زبان همسر آنچه در پی می خوانید بازنویسی شده پاره‌ای از خاطرات خانم عاتقه صدیقی همسر شهید رجایی است که پس از نگارش مورد بازبینی وی قرار گرفته است. دقت بالای خانم صدیقی در تصحیح متن که در مواردی به مرز و سواس نزدیک می شد، نشان از دغدغه واقع‌نمایی سیره و منش شهید رجایی دارد که در خور تقدیر است. با سپاس از ایشان که فرصتی را برای تنظیم این متن جهت درج در یادمان حاضر اختصاص دادند. آقای رجایی فرد عاقلی بود و پخته و سنجیده حرف می زد. در ابتدای نامزدی ما چون یک معلم ساده بود و در آن زمان خرید طلا و جواهر برای همسر رسم بود، ایشان که وضع مالی خوبی نداشت این قضیه را جوری مطرح نمی کرد که اثر بدی داشته باشد که چون پول ندارد نمی تواند اینها را بخرد. موارد ضروری را می خرید و در مورد طلا و جواهر می گفت، اینها باشد بعد برویم با فرصت و وقت مناسب و با سلیقه یکدیگر بخریم. من هم که می فهمیدم، دلم به حال او می سوخت و از طرفی هم خوشم می آمد که چنین عزت نفس و مناعت طبعی دارد. به جز این، رسم بود که چند قواره پارچه و کیف و چند چیز دیگر بخرند که ایشان هر وقت به منزل می آمد دو سه قلم از این چیزها را می گرفت و به خانه می آورد. این برخوردها نشان می داد که خیلی در مسائل مادیش با تدبیر و برنامه است. *** آقای رجایی در اداره امور منزل به خصوص از لحاظ اقتصادی با تدبیر خاصی عمل می کرد. او اصولاً فرد قانعی بود و لزومی نمی دید برای بعضی از نیازهای حتی ضروری، خودش را به آب و آتش بزند و مثل بعضی‌ها قرض بگیرد و برای خانه چیزی تهیه کند. تدبیرش این بود که در حد ممکن وسایل رفاهی خانواده را فراهم کند. روش او این بود که اگر امکانی نداشت، صبر و قناعت را پیشه می کرد. این رفتار و تدبیر مرا دلگرم و امیدوار می کرد، چون می دیدم به میزانی که وضع حقوقی اش بهتر می شود، به همان اندازه و نه بیشتر در رفاه خانواده تغییری می دهد. *** در تمام مدتی که من با او زندگی کردم، کمتر پیش می آمد که در خانه از من چیزی بخواهد. بارها او را می دیدم بلند می شد و می رفت آب می خورد و دوباره به اتاق برمی گشت. گاهی هم اگر چیزی را که می خواست پیدا

نمی‌کرد، باز نمی‌گفت مثلاً. یک لیوان به من بدهید، می‌گفت، «مثل اینکه لیوان نیست.»*** تا قبل از سال ۱۳۴۷ که آقای رجایی فرصت بیشتری داشت، هفته‌ای یک بار با هم صحبت می‌کردیم که چه روشی را باید در خانه و زندگی روزمره خود انتخاب کنیم تا در تربیت و روحیه بچه‌ها تأثیر مثبت داشته باشد. در این نشستهای هفتگی، ما روشهای منفی خودمان را هم نقد می‌کردیم. قبل از ازدواج، یعنی در مرحله خواستگاری و صحبت‌های مقدماتی، خیلی صادقانه و خالصانه با من برخورد کرد، طوری که خیلی از خصوصیات خودش را برای اینکه من آگاهانه این وصلت را انتخاب کنم برایم مطرح کرد، یعنی وظیفه خود می‌دانست من از همه چیز او با اطلاع باشم. یادم هست یکی از خصوصیت‌های خود را عصبانی بودن می‌دانست. من بعد متوجه شدم این مسئله در آن حدی نبود که او می‌گفت، چون هیچ وقت عصبانیت خود را ظاهر نمی‌کرد، بلکه در اینگونه مواقع عکس‌العمل او رفتار خیلی خشک، اما متین بود.*** یک بار که برای خرید لباس بچه‌ها با آقای رجایی به خیابان رفته بودیم، از صبح تا ظهر او را به در مغازه‌ها می‌بردم تا بلکه بتوانم لباس دلخواهم را پیدا کنم. رفتار او در اینگونه مواقع به رغم مشغله زیادی که داشت، سکوت محض بود. با سکوتی که می‌کرد مرا وادار می‌کرد در خرید عجله بکنم و با حالت تسلیمی که در مقابل من نشان می‌داد، می‌خواست به من بفهماند که چقدر از دست من دلخور است، اما بدون اینکه کوچک‌ترین اخمی بکند یا حرفی را به زبان بیاورد، نشان می‌داد که دارد مرا تحمل می‌کند. همین سکوتش مرا وادار می‌کرد از خود پیرسم، چرا من باید کاری بکنم که او مجبور شود رفتار مرا تحمل کند، در حالی که اگر کار به صحبت و جدل می‌کشید، من هیچ وقت به این مسئله فکر نمی‌کردم.*** آقای رجایی در منزل، عقایدش را به من تحمیل نمی‌کرد و در دیدگاه‌هایی که داشت به من سخت نمی‌گرفت. در عین آزادی دادن به ما، اگر کاری بر خلاف نظرش انجام می‌شد، یا می‌گفت نکنید یا طوری وانمود می‌کرد که برایش مهم نیست. روش او این بود که در زندگی روی نقاط مشترک خود با من تکیه می‌کرد. گاهی در شرایط خاصی محبت یا ناراحتی خودش را با خواندن یکی دو بیت شعر به ما تفهیم می‌کرد. مهم‌ترین مسئله در نظر او روابط مشترک من با او بود. من و او در مورد تربیت بچه‌ها روزهای شنبه هر هفته که بچه‌ها هنوز در خواب بودند می‌نشستیم و روش‌هایمان را در برخورد با بچه‌ها ارزیابی می‌کردیم. هر کس قیافه ظاهری او را می‌دید فکر می‌کرد آدم خشک و متکبری است، اما اگر با او زندگی می‌کرد، می‌فهمید نه اینطور نیست و خیلی افتاده و با محبت است. آقای رجایی خیلی رعایت همسایه‌ها را می‌کرد و عملاً به ما می‌آموخت که احترام آنها را نگه داریم. او می‌گفت، «ما باید طوری با همسایگان برخورد کنیم که اذیت و آزاری از ما نبینند.» مثلاً می‌گفت سطل خاکروبه را در کوچه نگذارید و ... ایشان به خصوص با اهل محل که به مسجد می‌رفتند، ملاطفت و نظر خاصی داشت و حتی با بچه‌های آنها با گرمی و صمیمیت برخورد می‌کرد.*** آقای رجایی خیلی مهمان دوست بود و با اینکه حقوق یک معلم ساده را داشت، اما سالی چند بار مهمان دعوت می‌کرد، مخصوصاً چون مرحوم پدرشان در ۲۸ ماه رمضان فوت کرده بودند، هر سال به یاد ایشان به فامیل، اطاری می‌داد که این رسم تا آخر عمرشان ادامه داشت.*** آقای رجایی واقعاً قدرشناس بود. اگر کسی خدمتی هر چند کوچک به او می‌کرد، همیشه به فکر بود که به نوعی آن را جبران کند. چون در بدو ورود به تهران تا یک سال مانده به ازدواج در منزل برادر بزرگش مستقر شده بود و می‌گفت به دلیل اینکه با زن برادرم نامحرم بودم، او خیلی محدود می‌شد و من مزاحم او بودم، وقتی منزلی در نارمک خرید و ازدواج کرد، پسر بزرگ برادرش را دو، سه سالی پیش خود آورد و از او نگهداری کرد و بر درس و تحصیل او مراقبت نمود. با اینکه او با من نامحرم بود و تازه ابتدای زندگی مشترک ما هم بود، اما از جهت علاقه‌ای که مرحوم مادرش به این فرزند داشت و همانطور که من حدس می‌زدم به نشانه قدرشناسی از آن سالها که او در خانه برادرش بود، او را به منزل خود آورده بود تا از این طریق کمکی به برادرش کرده باشد.*** آقای رجایی در عین حال که فرد قاطعی بود، ولی در عین قاطعیت، مؤدب بود و احترام همه را رعایت می‌کرد. نسبت به افراد مسن خیلی احترام می‌کرد. همان احترامی را که به پدر و مادرشان می‌گذاشت، برای پدر و مادر من هم قائل بود. هیچگاه ندیدم حرفی که باعث رنجش خاطر آنها بشود، بزند. آقای رجایی اهل محاسبه بود و در

کارهای کوچک و بزرگ دقیقاً محاسبه می‌کرد. مثلاً وقتی عده زیادی از افراد فامیل و نزدیکان از ایشان سؤال می‌کردند که شما چرا با مشغله‌ای که دارید، برای خودتان ماشین نمی‌خرید؟ پاسخ می‌داد، «ماشین داشتن مایه دردسر است و به جای اینکه ماشین برای ما باشد با مشکلاتی که پیش می‌آورد، ما در خدمت او قرار می‌گیریم!» بعد به شوخی می‌گفت، «ولی الان همه ماشین‌های تهران مال ماست. هر جا که بخواهیم برویم و تا دستمان را بلند می‌کنیم، فوری جلوی ما می‌ایستند و ما را سوار می‌کنند و تا هر جا که بخواهیم می‌برند...! با این حساب چرا خودمان را به دردسر بیندازیم. پول می‌دهیم و دردسر نمی‌کشیم.» واقعاً حساب کرده بود که نداشتن ماشین برای او بهتر از داشتن است. *** انگیزه و علت اصلی تشکیل جلسه فامیلی که آقای رجایی مبتکر آن بود این بود که ایشان احساس می‌کرد در بین جوانان فامیل که کم‌کم نبودند، رفت و آمد خانوادگی زیادی وجود ندارد. بر این اساس پیشنهاد کرد هر ۱۵ روز یک بار، جوانهای فامیل دور هم جمع بشوند و همدیگر را ببینند و صرف دیدار باشد. تدریجاً که این جلسات ادامه پیدا کردند، پیشنهاد کرد برای اینکه صاحبخانه که این جلسه را تشکیل می‌داد به خاطر شام و پذیرایی به زحمت نیفتند پذیرایی ساده بکنیم تا به دلیل سبکی هزینه‌ها و زحمات، جلسات بعدی ادامه پیدا کند. خود ما در اولین جلسه‌ای که در منزلمان تشکیل شد، لوبیا چیتی دادیم. بعد به تدریج جلسات را به سمت قرائت قرآن، خواندن احادیث، طرح مسائل سیاسی و اجتماعی جهت داد. *** روش آقای رجایی برای بیدار کردن بچه‌ها برای نماز صبح با توجه به اینکه در سن نوجوانی معمولاً خواب بچه‌ها قدری سنگین است و به خصوص خواب صبح که شیرین‌ترین هم هست، این بود که بالای سر بچه‌ها می‌ایستاد و با شوخی و با صدای بلند می‌گفت، بلند صحبت نکنید که بچه از خواب بیدار می‌شود! بچه‌های ما بین ۶ تا ۱۰ سال سن داشتند و چون خودشان هم مایل بودند و ذوق داشتند، لذا بلند می‌شدند. تأکید آقای رجایی این بود که قبل از اینکه آفتاب بزند، آنها بیدار شوند. اگر می‌دید آنها بیدار نمی‌شوند، بالای سر آنها می‌نشست و با محبت و شوخی شانه‌های آنها را مالش می‌داد و با آنها حرف می‌زد که با لطافت و ملایمت بیدار شوند و بنشینند. بعد که بلند می‌شدند شانه آنها را می‌گرفت و آنها را تا نزدیک دستشویی همراهی می‌کرد و قبل از رسیدن به دستشویی با شوخی یک ضربه ملایم با کف دست به پشت آنها می‌زد! با این روشهای بسیار عاطفی و توأم با مهر و محبت می‌خواست فرزندانش به نماز عادت کنند و از این امر هم خاطره تلخی نداشته باشند. *** آقای رجایی اراده و استقامت خیلی قوی و خوبی داشت. وقتی ساواک ایشان را دستگیر کرد و چند ماه زیر شکنجه مستمر و طولانی و سخت قرار داد، تنها چیزی که به من آرامش می‌داد اراده قوی او بود. مطمئن بودم نمی‌توانند از او حرف بکشند و اعتراف بگیرند. از یک طرف وقتی به فکر شکنجه‌هایی که به او می‌دادند، می‌افتادم خیلی دلم می‌سوخت، ولی از سوی دیگر خیالم راحت بود. ایشان وقتی راجع به مسئله‌ای تصمیم می‌گرفت، چون جوانب آن را به دقت می‌سنجید و بررسی می‌کرد روی آن تصمیم و تا آخر، آن کار را دنبال می‌کرد. *** عادت آقای رجایی این بود که وقتی می‌خواست میوه بخرد، هیچ وقت میوه نویر نمی‌خرید و به خانه نمی‌آورد. نکته دیگر اینکه معمولاً برای اینکه چشم و دل بچه‌ها سیر و پر باشد، معمولاً با صندوق میوه می‌خرید و به منزل می‌آورد. یک بار اتفاق جالبی افتاد. در موقعی که من برای انجام کاری ضروری از منزل بیرون رفته و در منزل را قفل کرده بودم، پسر کوچکمان کمال‌الدین که دیده بود در منزل تنهاست، از صندوق میوه یکی یکی برداشته و به بچه‌های محل داده بود تا از تنهایی بیرون بیاید! *** آقای رجایی خیلی اعتقاد به خرید اسباب‌بازی نداشت، اگر هم گاهی می‌خرید، اسباب‌بازی فکری می‌خرید. یک بار که برای دخترم جشن تکلیف گرفته بودیم با اینکه خرید عروسک را به لحاظ اعتقادی درست نمی‌دانست و از طرفی دخترم هم عروسک دوست داشت و توی دلش مانده بود که عروسکی داشته باشد، آقای رجایی به رغم عدم اعتقادی که به خرید عروسک داشت، یک عروسک ساده و ارزان برای او خرید که خیلی هم او را خوشحال کرد. *** آقای رجایی خود را به کم‌غذایی عادت داده بود. غذایی را که در بشقاب برای خود می‌کشید، اندازه مشخصی داشت و ته آن چیزی باقی نمی‌ماند. شبها معمولاً غذای ساده و حاضری می‌خورد. وقتی ظهر یک چیز پختنی می‌خورد، دیگر شب اصلاً پختنی نمی‌خورد، نهایت غذای پختنی او در

شب، املت و نیمرو بود. گاهی کره با سیب‌زمینی می‌خورد. یک بار به شوخی به مادرم گفتم، «دختر شما همه‌اش غذای حاضری به من می‌دهد.» مادرم که شوخی او را باور کرده بود با تعجب از من پرسید، «چرا؟» گفتم، «نه مادر! منظور من این است که همیشه شام او حاضر و آماده است!» صبح‌ها همیشه نان و پنیر و چای یا کره می‌خورد. یک بار گفتم، «چرا ما باید سر سفره‌مان پنیر و کره با هم باشد؟ در حالی که بعضی حتی پنیر آن را هم ندارند؟» لذا سعی می‌کرد که فقط پنیر و چایی بخورد. وقتی از زندان آزاد شد، به قدری ساخته شده بود که من می‌گفتم، «خودش خوب بود، حالا انگار او را توی آب زمزم کرده و بیرون آورده‌اند.» *** خیلی به ندرت پیش می‌آمد که آقای رجایی پس از نماز صبح بخوابد. پس از اذان صبح که از خواب بیدار می‌شد تا نماز بخواند، دیگر نمی‌خوابید، مگر اینکه مهمان داشته باشیم یا برنامه‌ای پیش می‌آمد که دوباره بخوابد. بعد از نماز و قرآن قدری ورزش می‌کرد و بعد می‌رفت نان می‌خرید. *** آقای رجایی خیلی نسبت به رعایت حجاب و پوشش درست و صحیح خانمهای فامیل و محارم خودش اهمیت می‌داد. ایشان تأکید داشت آنها حتماً زیر چادر لباس آستین بلند و جوراب ضخیم بپوشند چون برای خانمها احتمال می‌رود چادرشان کنار برود و در غیر اینصورت دست و پایشان در دید نامحرم قرار می‌گیرد. نسبت به رابطه و ارتباط محرم‌ها با نامحرم خیلی سخت گیر بودند و خودشان هم موقع صحبت کردن با نامحرم و یا هنگامی که در کوچه راه می‌رفتند، سرشان کاملاً پایین بود که مبادا چشمشان به چشم زن نامحرمی بیفتد. اگر با خانم نامحرمی صحبت می‌کردند هیچگاه به صورت او نگاه نمی‌کردند. بارها خانمهای همسایه تعریف ایشان را می‌کردند و می‌گفتند این آقای رجایی شوهر شما چقدر آقااست از کوچه که می‌آید و می‌رود اصلاً سرش را از زمین بلند نمی‌کند. *** واقعاً اراده عجیبی داشت. وقتی تصمیم می‌گرفت کاری را انجام دهد، در هر شرایطی که پیش می‌آمد آن را انجام می‌داد. از جمله این که هر پنجشنبه روزه می‌گرفت که بخشی از آن، روزه قضای مادرش بود و جنبه مستحبی داشت. گاهی که پنجشنبه‌ها به قزوین می‌رفتیم ایشان همین نظم را رعایت می‌کرد. تا نزدیک غروب هیچ چیز نمی‌خورد و قبل از غروب افطار می‌کرد که در سفر روزه نداشته باشد. وقتی به او می‌گفتم که در مسافرت نمی‌شود روزه گرفت، چون خیلی کم حرف می‌زد و نمی‌خواست عمل او جنبه ریا داشته باشد به گونه‌ای با حرکاتش به ما می‌فهماند که روزه نیست، فقط می‌خواهد این عادت را ترک نکند. مدتها از ازدواج ما گذشت تا فهمیدم پنجشنبه‌ها را روزه می‌گیرد، چون هیچ وقت به من نمی‌گفت روزه است. *** آقای رجایی همشه قبل از نهار نماز می‌خواند. حتی اگر غذا آماده بود ایشان اول نماز می‌خواند. اگر گاهی کاری پیش می‌آمد که نماز ایشان را از اول وقت که به آن خیلی معتقد بود به عقب می‌انداخت می‌نشست و بررسی می‌کرد که چه عاملی باعث شده برنامه او اینقدر طولانی بشود که نماز او را هم تحت تأثیر قرار بدهد و کاری می‌کرد که برنامه‌هایش در نمازش اثری نگذارد. اگر گاهی این وضع پیش می‌آمد ایشان به تلافی این امر نهارش را نمی‌خورد تا اینکه اول نماز بخواند. با خدا عهد کرده بود که برای جریمه برای دیر نماز خواندن دو روز روزه بگیرد. *** سر سال تمام اجناس و وجه نقدی را که در منزل داشت به دقت و با احتیاط زیاد محاسبه و خمس آنها را پرداخت می‌کرد. همیشه می‌دیدم بعد از اینکه محاسبه او تمام شود، به این احتیاط که ممکن است چیزی از قلم افتاده یا یادش رفته باشد، مبلغی را اضافه می‌کرد و وجوهات بیشتری را می‌پرداخت. بعد از فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی که مقلد ایشان بود از حضرت امام تقلید می‌کرد و به نمایندگان ایشان وجوهاتش را پراخت می‌نمود. *** آقای رجایی دعای صباح را که دعای حضرت علی (ع) است خیلی دوست می‌داشت و صبح‌ها آن را می‌خواند. ایشان برخی از دعاهای مفاتیح‌الجنان را از حفظ بود. *** در دورانی که مشاور وزیر آموزش و پرورش بود، با اینکه خیلی دیر وقت به خانه می‌آمد، اما همیشه همراه خودش پرونده‌های زیادی می‌آورد. این پرونده‌ها مربوط به کسانی بود که باید به نحوی در مورد وضعیت ادامه خدمتشان تصمیم می‌گرفت. گاهی که نزدیک می‌شدم، می‌دیدم پس از مطالعه پرونده، روی آنها می‌نویسد ۵ یا ۶ سال ارفاق. می‌پرسیدم، «دارید چه کار می‌کنید؟» پاسخ می‌داد، «بعضی از اینها ساواکی هستند. باید حتی به آنها هم پول داد و از آنها خواهش کرد که باز خرید شوند و کار نکنند.» بچه‌ها که خیلی کم پدرشان را می‌دیدند، دور او

می‌نشستند تا حین بررسی پرونده‌ها با او صحبت کنند. گاهی که به دلیل خستگی زیاد چرت می‌زد من دلم برای او و بچه‌ها می‌سوخت. یک بار که به بچه‌ها اشاره کردم که با پدرتان حرف نزنید و بگذارید بخوابد، یکدفعه چرتش پاره شد و بلافاصله بلند شد و رفت دست و صورتش را شست و خطاب به بچه‌ها گفت، «بابا جون حرفتان را بنزید، گوش می‌دهم». خیلی پر کار بود. در مدت ۲۰ سال که با او زندگی کردم، خیلی کم و به ندرت اتفاق افتاد که پس از نماز صبح بخوابد. اگر هم چنین حالتی برای او پیش می‌آمد خیلی خودش را سرزنش می‌کرد که دفعه بعد این کار را تکرار نکند. *** از چیزهایی که اول ازدواج خیلی نظر مرا به خود جلب کرد این بود که می‌دیدیم که شب جمعه‌ای نیست که آقای رجایی دعای کمیل را نخواند. مادر ایشان سواد نداشت، اما بعضی از دعاها را از حفظ بود. آقای رجایی با بلند خواندن دعا برای مادرش این امکان را فراهم می‌کرد تا او هم دعاها را بخواند. نحوه دعا خواندن او روی ما تأثیر خاصی داشت تا جایی که وقتی به زیارت می‌رفتیم من به ایشان می‌گفتم که زیارتنامه را شما بخوانید. چون خواندن شما روی من اثر دیگری می‌گذارد که در خواندن خودم نیست. در ماه رمضان هر شب دعای افتتاح را می‌خواند. در ابتدای ازدواج نمی‌دیدم نماز شب بخواند، اما بعد از دو سه سال شاهد نماز شب او بودم. هر روز صبح چند آیه قرآن می‌خواند و بیشتر روی آیات و تفسیر آنها فکر می‌کرد. تفسیر مورد علاقه او تفسیر پرتوی از قرآن و المیزان بود. *** با اینکه در ابتدای زندگی وضع مالی خوبی نداشتیم، اما او همیشه سعی می‌کرد مواد و نیاز ضروری و واجب مثل روغن، پنیر، مرغ و گوشت را به بهترین شکل تهیه کند. مثلاً آن موقع‌ها خیلی‌ها روغن حیوانی می‌خوردند که برای ما هم از زنجان می‌آوردند. در مورد خرید گوشت و میوه، ایشان بر خلاف همه مردم که سعی می‌کنند گوشت خوبی بخرند یا میوه را سوا کنند، این چیزها را درهم می‌خرد، چون اعتقاد داشت وقتی کسی گوشت و میوه خوبی می‌خرد عملاً می‌خواهد بگوید گوشت و میوه غیر مرغوب را برای دیگران می‌خواهد و این عین خودخواهی است که کسی خوب یک جنس بخرد و بخورد و بد آن را برای فرد فقیر و مستضعف بگذارد. همیشه سعی می‌کرد مثل همه مردم باشد. *** ما در منزل آینه نداشتیم. یک روز با کمال تعجب دیدم آقای رجایی دو آینه را جیوه کرده و به خانه آوردند. این آینه‌ها مثل همه آینه‌ها نبود و حالت اوریب داشت. پرسیدم این آینه‌ها چرا اینطوری هستند و شکلشان اینجوری است گفت مال مسعود است و بعد چون ایشان کم حرف می‌زد فهمیدم از شیشه ماشین‌هایی است که دیگر به درد نمی‌خورد و او داده دو تا را برایش جیوه بکنند! در مسائل مادی حداکثر بهره‌وری را داشت و واقعاً ما را از ماست می‌کشید. هرچند وقت یک بار به کوه می‌رفت، ولی با همان کفش‌هایی که داده بود تخت آنها را عوض کنند. خیلی صرفه‌جو بود. *** آقای رجایی هیچ وقت پول به دست من نمی‌داد و هر وقت به پول نیاز بود روی تاقچه اتاق می‌گذاشت و می‌گفت بردارید. گاهی هم می‌گفت، «پول توی جیبم هست، بردارید.» وقتی دید من به جیب ایشان دست نمی‌زنم، پول را در دسترش می‌گذاشت تا به هنگام ضرورت، استفاده کنم. صحیح نمی‌دید که پول را به دست کسی بدهد. هیچ به یاد ندارم به زبان بیاورد که وضع مالی من خوب نیست یا پولی در بساط ندارم، بلکه مدیریتی که در زندگی اعمال می‌کرد باعث می‌شد که خودبه‌خود در هزینه‌هایمان محدودیت قائل شویم. او واقعاً یک مرد به تمام معنی بود. پسر من در کودکی در مدرسه علوی درس می‌خواند و از هیچ کس حتی مدیر مدرسه حساب نمی‌برد، اما از پدرش خیلی حساب می‌برد. کافی بود آقای رجایی یک نگاه به او بکند سر جایش می‌نشست. روش خاص خودش بود. گاهی با نگاه، گاهی با لبخند، گاهی با اخم و سکوت طرف را مجبور به تغییر رفتار می‌کرد. من از این حالات او که بیشتر به رفتار معلم‌ها شبیه بود، ناراحت می‌شدم و می‌گفتم، «من همسر شما هستم. شاگرد شما نیستم.» اما حقیقتش را هم که می‌خواستم به زبان بیاورم برایم مشکل بود، چون او واقعاً جدی بود. *** آقای رجایی با اشتغالاتی که قبل از انقلاب داشت، به من توصیه می‌کرد که بچه‌ها را به پارک ببرم. خودش هم هر وقت که وقتی پیش می‌آمد، مخصوصاً وقتی می‌دید من خیلی حوصله این کار را ندارم، آنها را می‌برد. یکی از حرف‌هایی که می‌زد این بود که می‌گفت، «در این وضع و شرایط، چون تفریحگاه‌های ما سالم نیستند، اگر برنامه سالمی پیش آمد، باید برای تفریح بچه‌ها استفاده کنیم.» البته به هر پارکی نمی‌رفت.

*** بعد از آزادی از زندان قزوین که ۵۰ روز طول کشید، تدارک یک برنامه سفر دسته‌جمعی به مشهد را دید تا روحیه من و مادرش بهتر شود. او خیلی خوش سفر بود و در سفر مشهد که عده‌ای از فامیل هم بودند در بیشتر اوقات کار آشپزی جمع را به عهده می‌گرفت، چون می‌دید در آن جمع که برخی با عده دیگر نامحرم بودند، کار آشپزی برای خانمهای فامیل با حضور مردان مشکل است. البته آشپزی بلد نبودند، ولی از ما می‌پرسید که چه کار کند! روحیه او در سفر این بود که اگر می‌دید خانمها با انجام کاری به زحمت می‌افتند، خودش پیشقدم می‌شد و انجام آن کار را به عهده می‌گرفت. *** خیلی نظیف و پاکیزه بود. لباسش را اگر من وقت نمی‌کردم خودش اتو می‌کرد و بدون لباس اتو شده بیرون نمی‌رفت. کفشهایش را خودش واکس می‌زد. حتی یک بار ندیدم با لباس اتو کرده در منزل بنشیند تا مبادا خط اتوی لباس او خراب شود. چون مقید بود با لباس اتو کرده و تمیز سر کلاس برود. اگر از بیرون می‌آمد و به دلیل بارندگی چند قطره گل به شلوارش چسبیده بود، قبل از هر چیز لک روی شلوار و لباس خود را می‌شست و لباسش را عوض می‌کرد. همیشه سر و وضع مرتبی داشت. یک روز در میان حمام می‌رفت چون ما در خانه حمام نداشتیم هفته‌ای دو بار حمام بیرون می‌رفت. بعد که به زندان رفت، ما با طلبهای ایشان از دیگران حمامی در منزل ساختیم. از زندان که بیرون آمد به دلیل کمبود نفتی که در اوایل انقلاب بود هنگامی که در حیاط منزل ورزش می‌کرد، در آن فصل سرما زیر دوش آب سرد می‌رفت. *** خیلی به مادرش علاقه داشت و ناز مادرش را می‌کشید. ایام اعیاد که می‌شد عطر می‌خرید و به خانه می‌آورد، اگر ایام تولد و شادی بود، مادرش را عطر می‌زد و دیده‌بوسی می‌کرد. به نشانه احترام دست و صورتش را می‌بوسید و اگر احساس می‌کرد از چیزی ناراحت است، ناز او را می‌کشید و سعی می‌کرد با شوخی دل او را به دست بیاورد. *** پس از اینکه آقای رجایی از زندان بیرون آمد خیلی دنبال کار مسائل مبارزه و انقلاب بود، به طوری که فرصتی پیش نمی‌آمد که بنشینیم و با هم حرفی بزنیم. بعد از انقلاب هم همینطور شد. به گونه‌ای که فرصت نمی‌شد به او بگویم بچه‌ها در منزل دارند چه کار می‌کنند، چون من بیشتر نگران فرزندم کمال بودم که به مراقبت پدرش احتیاج داشت و رفتارش از کنترل من خارج بود. یک روز که خیلی به من فشار آمد، به ایشان گفتم، «این هم شد زندگی که من نمی‌توانم در مورد درس و تربیت بچه‌ها با شما چند کلمه حرف بزنم؟» آقای رجایی جمله را شنید و در حالی که به دم در منزل رسیده بود و قصد داشت از منزل خارج شود، خندید و گفت، «ما اصلاً زندگی نمی‌کنیم!» این را گفت و از منزل خارج شد. *** چون مادر آقای رجایی وصیت کرده بود که پنج سال برای او نماز بخوانند و روزه بگیرند، آقای رجایی به خاطر اینکه این فشار تنها به برادر بزرگشان وارد نشود، هر چند از لحاظ شرعی قضای نماز و روزه مادر حتی به پسر بزرگ‌تر هم واجب نیست چه رسد به پسر کوچک‌تر، ولی ایشان به برادر بزرگشان پیشنهاد کردند که هر یک از آنها دو سال برای مادرشان نماز و روزه بخوانند و بگیرند و یک سال باقی مانده را هم بین خواهرانشان تقسیم کردند. در این دو سال می‌دیدم که صبح و ظهر و شب، ایشان نماز قضای مادرشان را می‌خواند و هر پنجشنبه را هم روزه می‌گیرد. *** همیشه همین که از بیرون منزل می‌آمد و لباسش را درمی‌آورد، فوری سراغ مادرش می‌رفت و دست و صورت او را می‌بوسید و او را نوازش می‌کرد. گاهی هم سرش را روی پای مادرش می‌گذاشت و دراز می‌کشید، می‌گفت، «آدم پیر هم که می‌شود، در برابر مادرش احساس می‌کند هنوز بچه است.» اگر گاهی می‌دید مادرش کمی گرفته و ناراحت است، سعی می‌کرد با رفتار ملاحظه‌آمیز و شوخی‌های مناسب او را از آن حالت بیرون آورد. *** از همان ابتدای زندگیش با من، سعی می‌کرد برای من کمک بگیرد. با اینکه وضع مالی خوبی نداشت اما کاملاً حس می‌کردم وضع مرا درک می‌کند، حتی اگر نمی‌توانست به خواسته خود جامه عمل بپوشاند. از اول زندگی یادم هست هیچ وقت لباس نشسته‌ام. همیشه کسی می‌آمد و لباسها را می‌شست. برای پاک کردن شیشه و در و دیوار هم همینطور بود. چون بچه‌های ما هم شیر به شیر بودند و ایشان وضع مرا می‌دید، اصرار داشت که حتماً کسی را بگوید بیاید و کمک کند. خیلی به این امر معتقد بود. البته من به حسب تربیت خانوادگی که داشتم، چون وضع مالی ایشان را می‌دیدم هیچ خواسته‌ای را به زبان نمی‌آوردم تا مبادا به دلیل نداشتن، احساس خجالت و شرمساری بکند. *** در اوایل زندگی، نظر او

این بود که وظیفه هر مرد این است که در کارهای خانه به همسرش کمک کند، اما من چون کمک او را در شستن ظروف نمی‌پسندیدم به او می‌گفتم نمی‌خواهم کار کنید، خودم می‌شویم. بچه‌ها که کوچک بودند، اگر نصف شب بیدار می‌شدند و گریه می‌کردند، مرا بیدار نمی‌کرد، بلکه بچه را می‌گرداند تا آرام شود، مگر اینکه خودم بیدار می‌شدم و بچه را از او می‌گرفتم و شیر می‌دادم. *** آقای رجایی از فرصت چند ساله زندان، در جهت تکمیل و اصلاح روشهای خود در زندگی، بسیار استفاده کرده بود. از جمله، پس از آزادی می‌گفت در زندان در مورد رفتار خود با بچه‌ها بسیار فکر کرده و از این رفتار یک ارزیابی کامل و دقیق نموده است. مثلاً می‌گفت من در زندان متوجه شدم سخت‌گیریهایی که در مورد کمال می‌کرده‌ایم بیجا بوده است و اضافه می‌کرد چقدر خوب بود آزادی عمل بیشتری به او می‌دادیم تا بعضی از رفتارها را به دلیل محدودیتی که برای او ایجاد کرده بودیم، مرتکب نشود. *** تازه از عروسی خواهر زاده‌ام به منزل برگشته بودیم که تلفن زنگ زد. برادرم گوشی را برداشت و تا شنید که پرسید، خانم رجایی نیست؟ گوشی را به من داد و گفت، «مثل اینکه از دوستان آقای رجایی است.» گوشی را گرفتم و سلام کرد. جواب دادم. احوالپرسی مختصری کرد و چون تلگرافی حرف می‌زد، فکر کردم یکی از دوستان اوست که از زندان آزاد شده و دارد ما را خبر می‌کند. بدون اینکه خودش را معرفی کند گفت، «من آمده‌ام و مغازه حسن آقا بقال سر کوچه هستم.» باز من فکر کردم رمز می‌گوید و من باید این کدها را حفظ کنم تا در ملاقات آقای رجایی به او بگویم. پرسید، «خوب چیزی نمی‌خواهید بخرم؟» من تازه فهمیدم این خود آقای رجایی است که از زندان آزاد شده است. گفتم، «نه، چیزی نیاز نداریم.» توی فکر بودم که ایشان آزاد شده که دیدم زنگ منزل را به صدا درآورد. در را که باز کردم، دیدم با لباس زندان است و لباسهای خودش را داخل ساک گذاشته است. *** قبل از اینکه آقای رجایی را دستگیر کنند، یک شب که در منزل، نشریه مخفی سازمان مجاهدین را که به دلیل ارتباطی که با کادر مرکزی داشت، به او می‌رساندند مطالعه می‌کرد، ناگهان دیدم در فکر فرو رفته و حالت خاصی پیدا کرده است. پرسیدم، «جریان چیست؟» گفت، «اینها بسم الله الرحمن الرحیم را از روی نشریه خود انداخته‌اند.» بعد فهمیدم به آنها تذکر داده و آنها که داشتند جو بیرون را موقعیت سنجی می‌کردند تا اگر حساسیتی نباشد کلاً بسم الله را حذف کنند، وقتی متوجه حساسیت آقای رجایی شدند دستپاچه شده به او گفتند از دستمان در رفته و عمدی نبوده است، ولی آقای رجایی به این حرکت با دیده تردید می‌نگریست تا اینکه به زندان افتاد. پس از اینکه قضایای انحراف عقیدتی سازمان بر همگان روشن شد، در زندان اوین در یک ملاقات به من گفتم، «از قول من به محسن بگو از این اتفاقی که برای من پیش آمده است خیلی ناراحت نباشد. کار خدا بود، چون اگر من در بیرون از زندان بودم و این قضیه تغییر مواضع سازمان پیش آمده بود، سرنوشت من مثل مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لباف می‌شد. من زیر بار انحراف نمی‌رفتم و مرا هم مثل آنها از بین می‌بردند. *** وقتی نشانه‌های تغییر مواضع در سازمان مجاهدین خلق دیده شد، از صحبت‌هایی که آقای رجایی می‌کرد این‌طور برداشت کردم که امید داشت اینها اصلاح شوند، چون هم کادر اولیه رهبری سازمان را از دوران دانشکده خود می‌شناخت و هم پس از دستگیری و اعدام آنها که رهبری به دست افراد جوان‌تر و کم‌تجربه‌تری رسید با آنها در ارتباط بود. نظرش این بود که اینها شروع کارشان است و کم تجربه هستند. *** یک‌بار که فقط به بچه‌های کوچک زیر ۹ سال ملاقات حضوری می‌دادند، دختر بزرگم را که نسبت به پدر علاقه خاصی داشت به بهانه اینکه سن او بالای ۱۰ سال است، برای ملاقات پذیرفتند و او هم از این جهت خیلی رنج کشید. وقتی دو تای دیگر که سنشان زیر ۹ سال بود به ملاقات پدرشان رفته بودند آقای رجایی یک شکلات به آنها داده بود و گفته بود از قول من به جمیله سلام برسانید و این شکلات را به او بدهید. این حرکت هر چند کوچک و معمولی بود، اما تأثیر زیادی روی جمیله گذاشت، چون می‌دید پدرش حتی در زندان به او توجه دارد و تا مدت‌ها این شکلات را به عنوان یادگاری زندان پدر نگه داشت. *** بعد از دستگیری آقای رجایی تا سه ماه از او کلاً بی‌خبر بودیم. پس از این مدت یک ملاقات مصلحتی به ما دادند آن هم با این خیال که از این ملاقات در جهت منافع خودشان استفاده کنند. چون قبل از ملاقات از من و خواهر ایشان سؤالاتی

کردند که شاید چیزی دستگیرشان بشود ولی هیچ نتیجه‌ای نگرفتند. به آقای رجایی نگفته بودند ترا برای ملاقات می‌بریم. لذا ایشان تصور می‌کرد که مانند روزهای قبل دوره جدید بازجویی و شکنجه را در پیش رو دارد. وقتی ایشان را آوردند از صورتش پیدا بود که در این مدت نور ندیده است. بسیار لاغر و ضعیف شده بود. چون در این ملاقاتها خانواده‌ها معمولاً برای زندانی خود جز آب میوه نمی‌توانستند چیزی بیاورند ما هم همین کار را کردیم و در یک فلاکس چای که به اندازه دو لیوان می‌شد آب میوه آورده بودیم. وقتی آب میوه را در لیوان ریختم که به آقای رجایی بدهیم به مأمورینی که ایشان را از سلول آورده بودند اشاره‌ای کرد و گفتم، اول بدهید این آقایان بخورند بعد من می‌خورم. *** وقتی ساواک کسی را دستگیر می‌کرد، بعد از چند ماه که او را شکنجه می‌داد و از او اعترافی می‌گرفت و مطمئن بود که همه حرفهایش را زده است، پرونده‌اش را برای محاکمه اول به دادگاه می‌فرستاد. پس از یک ماه محاکمه دوم را تشکیل می‌داد و برای زندانی حکم قطعی محکومیت صادر می‌کرد. پس از این زندانی را به زندان قصر یا زندان دیگری می‌بردند. وقتی دادگاه اول آقای رجایی تشکیل شد، برخلاف انتظار دیدیم دادگاه دوم او تشکیل نشد. چند ماه طول کشید و چون وضعیت خیلی غیر عادی بود، دچار شک و نگرانی شدیم. بعد متوجه شدیم ساواک، منیژه اشرف‌زاده که عضو سازمان مجاهدین خلق بود و تغییر ایدئولوژی داده بود و در زندان اوین محکوم به اعدام بود و به او قول داده که اگر علیه آقای رجایی اعتراف کند، یک درجه به او تخفیف می‌دهند و حکم اعدام او را به حبس ابد تبدیل می‌کنند. او هم فریب خورد و برای اینکه اعدام نشود هر چه را که از آقای رجایی و سازمان می‌دانست برای ساواک بیان کرد. این اعترافات باعث شد آقای رجایی مجدداً به زیر شکنجه برده شود و این بار بر مبنای اطلاعات اشرف‌زاده تحت بازجویی قرار گیرد. *** در سال ۱۳۴۲ که آقای رجایی در زندان بود، خواهرزاده او در منزل، پیش من و مادرش بود تا مردی در خانه باشد، چون مادر آقای رجایی خیلی از این واقعه ناراحت بود، گاهی ایشان را برای تنوع و تجدید روحیه به پارک هفت حوض نارمک که نزدیکی منزلمان بود، می‌بردیم. یک شب که به خانه بازگشتم، پس از چند دقیقه دیدم صدای در بلند شد. پشت در رفتم و گفتم، «کیه؟» جواب دادند، «آقای رجایی منزل هستند؟» گفتم، «خیر، مگر شما نمی‌دانید ایشان پنجاه روز است که دستگیر شده‌اند و در زندان هستند؟» کمی که صحبت کرد فوری فهمیدم خود آقای رجایی است که صدایش را تغییر داده و قصدش این است که با شوخی به منزل وارد شود. شوخی‌های او واقعاً جالب بودند. با خیلی‌ها شوخی می‌کرد. اما خودش نمی‌خندید. او محبتش را نسبت به فامیل و اقوام با شوخی اظهار می‌کرد. بعد فهمیدیم از زندان که بیرون آمده، چون دیده ما در منزل نیستیم در مغازه لبنیات فروشی سر کوچه نشسته است تا ما هر جا که رفته‌ایم، برگردیم. بعد که دیده ما داریم به منزل می‌رویم، بلافاصله چند قدم با ما حرکت کرده و گذاشته وارد منزل بشویم که به صورت غیر منتظره‌ای همدیگر را نه در کوچه که در منزل بینیم. *** آقای رجایی با کادر مرکزی و رهبری اولیه سازمان مجاهدین خلق در ارتباط بود، اما هیچ‌گاه عضو سازمان نبود، ولی سازمان به عنوان یک واسطه مهم روی او حساب می‌کرد. زمانی که رضا رضائی از زندان فرار کرد و در خانه‌های تیمی مخفیانه زندگی می‌کرد، آقای رجایی مستقیماً با او رابطه داشت، به گونه‌ای که یک شب به منزل ما پناه آورد و آقای رجایی به‌رغم مخاطراتی که این کار داشت او را پناه داد. یک بار که رضا به منزل ما آمده بود، چون می‌خواست دنبال کاری برود و شک داشت که ساواک او را تحت نظر گرفته است یا نه، آقای رجایی لباس خود را به او داد، او هم قدری خود را گریم کرد و بعد من و آقای رجایی او را به عنوان یک مریض از خانه بیرون بردیم و جوری وانمود کردیم که دنبال نسخه او هستیم. بارها می‌شد که به خانه می‌آمدیم و می‌دیدیم که شرایط منزل تغییر کرده است و می‌فهمیدم که به فرد یا افرادی پناه داده است. *** آقای رجایی به اصل مخفی‌کاری در مبارزه اعتقاد زیادی داشت. در ابتدا که احساس می‌کرد من باید زمینه و آمادگی بیشتری برای ورود در کار مبارزه پیدا کنم، از من خواست به تلفن‌ها پاسخ ندهم و از رفت آمد به منزل از او پرسشی نکنم. البته این برای من که همسرش بودم خیلی سنگین بود، ولی تحمل می‌کردم، تا اینکه کم‌کم نسبت به من اطمینان خاطر بیشتری پیدا کرد و مسائل مبارزه را با من در میان می‌گذاشت. بعد که دید من اصول مخفی‌کاری را

رعایت می‌کنم، تدریجاً کارهای مهم‌تری را به عهده من گذاشت از آن جمله، رونویسی یک جزوه بود که با مشقت زیاد نوشته می‌شد، چون هر لحظه امکان داشت ساواک در بزند و وارد شود، لذا اگر یک درصد هم احتمال می‌دادم، ساواک در می‌زند، فوراً باید آن را جاسازی می‌کردم.*** ابتدا ملاقات با آقای رجایی غیر ممکن بود. ما هفته‌های متمادی به در زندان کمیته مشترک ضد خرابکاری می‌رفتیم ولی بی هیچ نتیجه‌ای و پس از ساعتها معطلی به خانه برمی‌گشتیم. پس از مدتی که اجازه ملاقات دادند به هر کس یک برگه ملاقات می‌دادند که آن را پر می‌کرد و در هنگام ورود از در نگهبانی زندان آن کاغذ را از او می‌گرفتند. من یک بار که اطراف را به دقت بررسی کردم کاغذ را به نگهبان ندادم، وقت ملاقات که شد، بدون اینکه نگهبان زندان که فردی به نام صارمی بود متوجه شود دوباره کاغذ را نشان دادم و نزد آقای رجایی رفتم. وقتی ایشان را برای ملاقات مجدد آوردند، چون احساس کرده بود لابد ما از مسئولین زندان برای این ملاقات خواهشی کرده‌ایم خیلی نگران شده بود. من هم نتوانستم برای او توضیح بدهم که سر مأمورین زندان را کلاه گذاشته و از غفلت آنها سوء استفاده کرده‌ام. دو، سه بار که این کار را کردم، دیدم چهره‌اش درهم کشیده شد و ناراحت به نظر می‌رسد و به من گفت، تو که الان ملاقات داشتی. چطور شد که دوباره آمدی و به تو ملاقات داده‌اند؟» من هم چون می‌دیدم با این ملاقات اضافی تا یک هفته بعد نگران است و از طرفی هم خیلی نمی‌شود آن وضعیت را توجیه کرد، این کار را تکرار نکردم.*** آقای رجایی خیلی مقاوم بود، چه از نظر جسمی و چه از نظر روحی. سعی می‌کرد جسمش را با ورزش تقویت کند. کم می‌خورد، ولی صحیح می‌خورد، غذاهایی را می‌خورد که برا جسمش ضروری و لازم بود و همین مسئله باعث می‌شد که همیشه سالم باشد. کمتر به یاد دارم که مریض شده باشد، فقط سردرد بود که گاهی به آن دچار می‌شد. تا قبل از انقلاب که مسئولیتش کم بود، تحمل می‌کرد و قرص نمی‌خورد، چون معتقد بود قرص خوردن عوارض دارد، اما بعد از انقلاب با اینکه بسیار مقید بود قرص نخورد، قرص می‌خورد تا سردردش خوب شود و بتواند به کارها برسد.*** برای اینکه بتواند همیشه درد مستضعفین را احساس کند با همه امکاناتی که داشت و می‌توانست از زندگی متوسطی برخوردار باشد، اما زندگیش را همیشه در سطح متوسط پایین نگه می‌داشت و در زندگی هر چیزی را سعی می‌کرد از متوسط آن بخرد نه درجه یک و نه بهترینش را. اگر با تشریفات مخالفت می‌کرد نه به آن دلیل که خودش غرق در آن شود. به آن حد رسیده بود که واقعاً طلا و خاک برایش یکسان بود. او دنیا را سه طلاقه کرده بود و این را کسی می‌گوید که بیست سال با او زندگی کرد و رجایی برای او منافع مادی نداشت.*** در دوران نخست‌وزیری که ترورهای منافقین اوج گرفته بود، همسایه‌ها بدون اینکه به ما چیزی بگویند برای پنجره بیرونی اتاق ما که در کوچه باز می‌شد توری فلزی خریدند و با میخ به جلوی آن کوبیدند تا مبادا منافقین از طریق آن به داخل اتاق نارنجک پرتاب کنند. ما نمی‌دانستیم کار چه کسانی است، ولی آنها خودجوش روی عشق و علاقه‌ای که به آقای رجایی داشتند این کارها را می‌کردند.*** پس از انقلاب طبیعی بود به دلیل فعالیت و تبلیغات بعضی گروه‌ها و گروهکهای سیاسی، بعضی از جوانان و افراد فامیل نسبت به نظریات آنها، گرایشاتی پیدا می‌کردند که معمولاً در جلسات فامیلی که خود آقای رجایی مبتکر تشکیل آن بود، این نظریات مطرح می‌شدند. برخورد آقای رجایی با اینها در صورتی که تشخیص می‌داد گرایش‌شان به فلان گروهک غیر اسلامی به دلیل جوان بودن آنها و از روی کم‌تجربگی است، این بود که با استدلال و منطق و ملاحظت، آنها را نسبت به خط مشی غیر صحیحی که برگزیده بودند، آشنا کند و نظرات و تجارب خود را در مورد آن گروهک برای آنها بیان نماید. لذا دیده می‌شد که آنها پس از مدتی از آن طرز فکر بریده می‌شدند. البته اگر هم گاهی احساس می‌کرد این انتخاب عقیده انحرافی آگاهانه و حساب شده است، برخوردش به گونه‌ای دیگر بود.*** یک بار که آقای رجایی از یک سفر کاری به تهران آمد و از فرودگاه یکراست می‌خواست به آمریکا برود تا در سازمان ملل سخنرانی کند، از دفترش به منزل تلفن زدند و گفتند بارانی آقای رجایی را آماده کنید تا به فرودگاه ببرند. ما هم دیدیم یک لکه روی این بارانی است چون وقت نبود با بنزین لکه را برطرف کردیم بعد آمدند آن بارانی را که تا حدی بوی بنزین می‌داد بردند! آقای رجایی روی پوشاک و لباس خود خیلی حساس

بود. آن موقع خیاطها یقه پیراهن و مچ زاپاس و اضافی درست می‌کردند و همراه لباس به مشتری می‌دادند ما هم وقتی یقه و مچ پیراهنشان خراب می‌شد آن را در منزل تعویض می‌کردیم، چون روی تمیزی لباسش خیلی حساس بود و اگر احیاناً لکه‌ای روی آن پیدا می‌شد، باید آن لکه را فوراً برطرف می‌کردیم. هفته‌ای دو بار پیراهنش را عوض می‌کرد. سه، چهار پیراهن و دو دست‌کت و شلوار قهوه‌ای رنگ داشت که به تناوب از آنها استفاده می‌کرد. * * * * پس از شهادت آقای رجایی، خواهرزاده‌اش که دیده بود ما در منزل حمام نداریم می‌گفت، برای من عجیب بود که می‌دیدم شما در منزل حمام نداشتید، اما دایی جان از حقوق خود به من قرض می‌داد تا در منزل حمام بسازم. ایشان واقعاً از روی صداقت و عقیده این ایثارها را می‌کرد و من این را درک می‌کردم که هدف او این نیست که ما را محروم کند یا به ما بی‌علاقه است، برعکس، در اینگونه مواقع غبطه می‌خوردم که چرا من این روحیه را ندارم. منبع: ماهنامه شاهد یاران

زندگی نامه شهید محمد علی رجایی

زندگی نامه شهید محمد علی رجایی نویسنده: سهیلا عین الله زاده محمد علی رجایی در سال ۱۳۱۲ در قزوین به دنیا آمد. پدرش پیشه‌ور بود و در بازار قزوین به کسب خرازی اشتغال داشت. پدرش را در ۴ سالگی از دست داد و برادرش که ۱۰ سال بزرگتر از او بود بیرون از خانه کار می‌کرد. مادرش نیز از صبح تا شب پنبه پاک می‌کرد و فندق و گردو و بادام می‌شکست به طوری که بیش‌تر اوقات دست‌هایش به خاطر فشار زیاد ترک بر می‌داشت. در ۱۳ سالگی کلاس ششم ابتدایی را تمام کرد و به خاطر اینکه قزوین از لحاظ اقتصادی وضعیت خوبی نداشت راهی تهران شد. برادرش از مدتی پیش به تهران آمده بود. ابتدا در بازار آهن فروشان مشغول به کار شد و به علت سنگینی کار چندی بعد به دستفروشی روی آورد. محمد علی بعد از دستفروشی دوباره به بازار تهران برگشت و در چند حجره به شاگردی پرداخت. در جاهایی که به باورها و اعتقادش اهانت می‌شد کار نمی‌کرد. در سال ۱۳۳۰ نیروی هوایی جوانانی را که مدرک ششم ابتدایی داشتند با درجه‌ی گروهبانی استخدام می‌کرد. رجایی داوطلب خدمت در این نیرو شد. سه ماه از دوره‌ی آموزشی گروهبانی را گذرانده بود که گروه فدائیان اسلام را شناخت و در جلسات این گروه شرکت کرد و همکاریش با اعضای این گروه مبارز آغاز شد. شعار فدائیان اسلام این بود که «همه کار و همه چیز برای خدا» و «اسلام برتر از همه چیز است و هیچ برتر از اسلام نیست». رجایی به فدائیان اسلام پیوست. در کلاس‌های شبانه‌ای که وابسته به «مرکز تعلیمات جامعه‌ی اسلامی» بود نیز شرکت می‌کرد. رجایی پس از طی دوره‌ی آموزشی و دریافت درجه‌ی گروهبانی در کنار کار به تحصیل ادامه داد و در سال ۱۳۳۲ دیپلم گرفت. رجایی چون در شهریور ماه دیپلم گرفته بود و نمی‌توانست در آزمون ورودی دانشگاه شرکت کند، راهی بیجار شد و در دبیرستانی مشغول تدریس زبان انگلیسی شد. با تمام شدن سال تحصیلی، به تهران بازگشت و در دانشسرای عالی تربیت بدنی معلم به تحصیل پرداخت. بعد به دانشسرای عالی رفت. پس از ۲ سال لیسانس ریاضی گرفت و به استخدام آموزش و پرورش درآمد. ابتدا به ملایر رفت اما با رئیس آموزش و پرورش اختلاف پیدا کرد و بعد به خوانسار رفت و مشغول تدریس شد و یک سال را با موفقیت گذراند. سال تحصیلی به پایان رسید و رجایی به تهران برگشت و در دوره‌ی فوق لیسانس در رشته‌ی آمار مشغول به تحصیل شد و اوقات بیکاری در مدرسه‌ی کمال تدریس می‌کرد. در سال ۱۳۴۱ با دختری یکی از بستگانش ازدواج کرد. او در کنار تحصیل و تدریس، فعالیت‌های سیاسی خود را نیز با شرکت در جلسات تفسیر قرآن و سخنرانی‌های آیت الله طالقانی در مسجد هدایت، همکاری با اعضای نهضت آزادی ایران، روحانیون مبارز، بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران و بقایای هیئتهای مؤتلفه اسلامی دنبال می‌کرد. در سال ۱۳۴۱ با دختری یکی از بستگانش ازدواج کرد و تنها هفت ماه بعد از ازدواج در اردیبهشت ۱۳۴۲ به دلیل عضویت در نهضت آزادی دستگیر شد و به زندان افتاد که پس از خروج از عضویت در نهضت آزادی از زندان آزاد گردید. در جو اختناق و خفقان بین سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۶ که فعالیت‌های سیاسی رو به

رکود نهاده یا زیرزمینی شدند، فعالیت‌های رجائی نیز به طور چشمگیری کاهش یافت و فقط به جلسات ماهانه دبیران و شرکت در بعضی جلسات مذهبی و سخنرانی محدود گردید. از سال ۱۳۴۶ تا آذر ۱۳۵۳ که مجدداً دستگیر و تا آستانه انقلاب اسلامی زندانی گردید، فعالیت‌های سیاسی خود را وسعت روزافزونی بخشید و علیرغم شکنجه و بازجویی‌های طاقت فرسا ذره ای تردید و تزلزل به دل راه نداد و در زندان به پیاده کردن مشی و ایده خود مشغول شد و پس از تغییر مواضع ایدئولوژیک، برای همیشه از بخشی از اعضای سازمان مجاهدین خلق که مارکسیست شدند جدا شد و ضمن پرهیز از گرایش و تمایل به جریان مارکسیست، سعی در جلوگیری از انحراف و استحاله مجاهدین با بهره گیری از آموزه های مکتب اسلام و مباحث فلسفی اسلامی داشت. رجایی در زندان به تبیین مفاهیم والایی چون صبر، دعا، تقوا و توبه در قرآن می پرداخت و آنها را در اختیار دیگران قرار می داد. سرانجام در آبان ۱۳۵۷ از زندان آزاد شد. رجایی بلافاصله پس از آزادی با تأسیس انجمن اسلامی معلمان مبارز، به مبارزه علیه رژیم پرداخت. با فرار شاه از ایران، به عضویت «کمیته استقبال» درآمد و در کنار دیگر مبارزان مهیای ورود امام شد. پس از گذشت چند ماهی از پیروزی انقلاب، رجایی ابتدا به کفالت وزارت و سپس به سمت وزیر آموزش و پرورش منصوب شد. در فروردین ماه ۱۳۵۹ با یک میلیون و دویست و نه هزار و دوازده رأی به عنوان نماینده مردم تهران به مجلس شورای اسلامی راه یافت. با انتخاب بنی صدر به عنوان رئیس جمهور و با اصرار برخی از سران انقلاب رجایی در مرداد ۱۳۵۹ از طرف بنی صدر به عنوان نخست وزیر به مجلس معرفی شد و با ۱۵۳ رأی موافق، ۲۴ رأی مخالف و ۱۹ رأی ممتنع به نخست وزیری رسید. پس از عزل بنی صدر، عضو شورای ریاست جمهوری شد تا مقدمات انتخابات فراهم شود. در دوره دوم انتخابات ریاست جمهوری از میان هفت نامزد اولیه چهار نفر مورد گزینش اولیه قرار گرفتند و رجایی با حمایت جامعه روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی با کسب اکثریت آراء به عنوان دومین رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران انتخاب شد. در ۱۱/۵/۱۳۶۰ حضرت امام حکم ریاست جمهوری وی را تنفیذ نمود. در تاریخ ۱۱/۵/۱۳۶۰ در مجلس مراسم تحلیف را بجا آورد و دکتر محمد جواد باهنر را به سمت نخست وزیر منصوب و به مجلس شورای اسلامی معرفی کرد. پس از اخذ رأی اعتماد مجلس شورای اسلامی به کابینه دکتر باهنر، دولت جدید کار خود را آغاز کرد. کمتر از یک ماه از شروع کار دولت جدید، در هشتم شهریور ماه ۱۳۶۰، با انفجاری که توسط سازمان مجاهدین خلق در اتاق جلسات ساختمان نخست وزیری تدارک دیده شده بود، محمد علی رجایی و محمد جواد باهنر و عده ای از همراهان به شهادت رسیدند. مردم گرایی، تزکیه نفس در اخلاص عمل، صرفه جویی، ساده زیستی، نظم و انضباط و قانون گرایی از ویژگیهای شاخص اخلاقی وی بود. سال شمار زندگی ۱۳۱۲ تولد در قزوین ۱۳۱۹ ورود به دبستان ۱۳۲۷ اخذ مدرک ششم ابتدایی، کار در بازار قزوین ۱۳۲۸ عزیمت به تهران، شاگردی در بازار، دستفروشی در سبزه میدان ۱۳۳۰ استخدام در نیروی هوایی ۱۳۳۴ اخذ مدرک دیپلم، استعفا از نیروی هوایی، تدریس در شهرستان بیجار ۱۳۳۵ ورود به دانشسرای عالی تربیت معلم ۱۳۳۸ اخذ لیسانس ریاضی از دانشسرای عالی، تدریس در شهرستان خوانسار ۱۳۳۹ بازگشت به تهران، تدریس در مدرسه ی کمال ۱۳۴۱ ازدواج با خانم عاتقه صدیقی (رجایی) ۱۳۴۲ دستگیری توسط ساواک، آزادی پس از ۵۰ روز، تدریس در مدارس مختلف تهران ۱۳۴۶ همکاری با جمعیت هیئت های مؤتلفه ۱۳۵۰ مسافرت به فرانسه، ترکیه و سوریه ۱۳۵۳ دستگیری توسط ساواک ۱۳۵۷ آزادی از زندان پس از چهار سال اسارت، پیوستن به صفوف مبارزان ۱۳۵۸ تصدی کفالت آموزش و پرورش و سپس وزارت آموزش و پرورش ۱۳۵۹ انتخاب به عنوان نماینده مجلس شورای اسلامی از سوی مردم تهران ۱۳۶۰ انتخاب شدن از سوی مردم ایران به عنوان ریاست جمهوری اسلامی ایران ۸/۶/۱۳۶۰ شهادت بر اثر انفجار بمبی که توسط منافقین در ساختمان نخست وزیری کار گذاشته شده بود (به همراه حجت الاسلام و المسلمین محمد جواد باهنر، نخست وزیر) خودنوشت زندگی من محمد علی رجایی در سال ۱۳۱۲ در قزوین در خانواده ای مذهبی متولد شدم. پدرم شخصی پیشه ور بود و در بازار مغازه خرازی داشت. در چهار سالگی او را از دست دادم و مسئولیت اداره زندگی ما به عهده مادر و برادرم افتاد، برادرم در آن موقع ۱۳ سال داشت. من، طبق معمول به

دبستان می رفتم؛ درس را ادامه داده تا موفق به اخذ مدرک ششم ابتدایی شدم. بعد از آن به کار در بازار پرداختم و شاگردی را از مغازه دائی ام که خرازی بود، شروع کردم. حدود ۱۴ سال داشتم که قزوین را به قصد تهران ترک گفتم، در تهران، ابتدا در بازار آهن فروشان به شاگردی مشغول شدم و مدتی را هم به دستفروشی گذراندم. بعد از مدتی دستفروشی، رفتم به تیمچه "حاجب الدوله" چند جایی شاگردی کردم و مجدداً به دستفروشی پرداختم که مصادف شد با دوران حکومت رزم آرا. روزی رزم آرا تصمیم گرفت که دستفروشهای سبزه میدان را جمع کند و این باعث شد که بساط کاسبی ما را هم جمع کردند. همان موقع نیروی هوایی با مدرک ابتدایی برای گروهبانی استخدام می کرد و من هم با مدرک ششم ابتدایی، برای گروهبانی، وارد نیروی هوایی شدم. بعد از مدتی با فدائیان اسلام همکاری می کردم و در جلسات آنان شرکت داشتم. مصدق هم فعالیتش در همان موقع در اوج بود و ما جذب این شعار فدائیان اسلام شدیم که می گفتند: "همه کار و همه چیز تنها برای خدا" و "اسلام برتر از همه چیز است و هیچ چیز برتر از اسلام نیست" و بلاخره اینکه "احکام اسلام باید مو به مو اجرا شود". بعد از ۴ سال اول نیروی هوایی که ۲۸ مرداد اتفاق افتاد و من به همراه عده زیادی از افراد نیروی هوایی تصفیه شدیم و رفتیم به نیروی زمینی، در آن یک سال مبارزه، بچه هایی با ما تبعید شده بودند. برای این که برگردیم به نیروی هوایی، ارتش هم بعد از مدتی ناچار شد بگوید اگر نمی خواهید، استعفا بدهید و ما هم بهترین فرصت را دیدیم و استعفا کردیم. مساله ای که باید عرض کنم، این که به موازات این حرکت، از همان سالی که به نیروی هوایی آمدم، با آقای طالقانی آشنا شدم و تقریباً هرشب جمعه را در مسجد هدایت بودیم و هر روز جمعه ایشان یک جلسه داشتند در خانی آباد، منزل یک نانوایی بود و ما هم در خدمتشان بودیم و می توانم بگویم حدود ۲۷ سال از نظر مسائل مذهبی و طرز تفکر و غیره، تحت تعلیم مرحوم طالقانی بودم و فکر می کنم از هر کسی به ایشان نزدیک تر بودم. مهندس بازرگان در ماه رمضان ما را دعوت کرد به افطار و نهضت آزادی ایران اعلام کرد که ما جزء نفرات اولی بودیم که در نهضت ثبت نام کردیم. سپس کم کم به عنوان عضو نهضت آزادی در دبیرستان کمال مشغول تدریس بودم. در ۱۱ اردیبهشت سال ۱۳۴۲ شناسایی شدم و به وسیله ساواک در قزوین دستگیر شدم و بعد از دستگیری منتقلم کردند به زندان و ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را من در زندان قزوین بودم که عده ای هم با من در آنجا زندانی شدند در رابطه با ۱۵ خرداد؛ از جمله برادران، امانی بود. پنجاه روز آنجا زندان بودم تا اینکه به قید کفیل از زندان آزاد و بعد از محاکمه تبرئه شدم. در سال ۱۳۴۶ با دوستانی که در زندان بودیم. من و آقای فارسی و آقای باهنر، سه نفری یک تیم شدیم و بقایای هیات موتلفه را اداره می کردیم. بسیاری از این برادران که ستاد نماز جمعه را تشکیل می دهند آن موقع جزء سرشاخه های هیات موتلفه بودند که بنده هم به نام مستعار امیدوار در آن جلسات شرکت داشتم. جلساتی داشتیم تا اینکه کم کم برادران از زندان بیرون آمدند. کم کم یک سازمان جدید به وجود آمد، برای این که یک پوشش اجتماعی داشته باشد و کار سیاسی هم بکند به نام بنیاد رفاه و تعاون اسلامی نامیده شد. آقای فارسی رفت خارج؛ سربیک سال، قرار شد که من بروم کارهای آقای فارسی را ارزیابی کنم و اطلاعاتی بدهم و بگیرم و برگردم، پس مردادماه ۱۳۵۰ رفتم به خارج، اول پاریس بعد ترکیه، بعد سوریه؛ و آقای فارسی هم آمد سوریه و ماه همدیگر را آنجا دیدیم. با اکثر بنیانگذاران سازمان مجاهدین از دوره دانشگاه و بعدها هم در جلسات مسجد هدایت که پای تفسیر آقای طالقانی بودیم. آشنا شده بودم. در سال ۴۷ یکبار سعید محسن برای عضوگیری به من مراجعه کرد، ولی به علت اختلافاتی که در برداشتمان نسبت به مبارزه داشتیم، من موافقت نکردم به عضویت این سازمان درآیم، منتهی شرعاً تعهد کرده بودم که تماس را به هیچ کس نگویم. شهید رجایی چون رابطه ای نزدیک با مبارزات اسلامی روحانیت داشت و به خصوص در جلسات شهید بهشتی شرکت می کرد و در رابطه با سازمان مجاهدین هم بود، در آذرماه ۱۳۵۳ دستگیر شد و زیر شکنجه قرار گرفت. ساواک خیلی انتظار داشت که از من اطلاعات زیادی به دست بیاورد. آن سال که من کمیته را می گذراندم، واقعا جهنمی بود که بیست روز تمام مرا می زدند و هیچ مساله ای را هم عنوان نمی کردند و فقط اظهار می کردند که "حرف بزن" یا اینکه روزها چندین ساعت سرم را به پنجه هایم به حالت رکوع می بستند و اظهار می کردند که درجا

بزنم و اینکه صلیب می کشیدند و می بستند و آویزان می کردند تا اینکه صحبت کنم. ما هم روزها و شبها کتک می خوردیم و ۱۴ ماه این مسئله طول کشید. یکی از روزهای ماه رمضان، درست نیمه ماه رمضان بود، تولد امام حسن (ع) من را یک روز ساعت ۸ بردند تا ساعت یک بعدازظهر که هنگام برگرداندن حالم طوری بود که مرا کشان، کشان به سلولم آوردند. آن روز یکی از روزهای خیلی خوب زندگی من بود و خیلی خوشحال بودم که روزه هستم و شکنجه می شوم. یادم هست که در اتاق شکنجه و یا در سلولم بیشتر اوقات آیه "یا منزل السکینه فی قلوب المومنین" را تکرار می کردم. وقتی شکنجه می شدم، مجبورم می کردند که بر روی پاهای تاول زده بدوم. آنجا قسمتهایی از دعا را که قوعلی خدمتک جوارحی این قسمت های دعا را تکرار می کردم. اردیبهشت و خرداد ۵۷ را به صورت تبعیدی در زندان عادی به سر می بردم (به جرم اقامه نماز جماعت) و آنجا هم برای ما یک کلاس بود و تجربیاتی هم در آنجا اندوختیم. در آبان ۱۳۵۷ روز عید غدیر در سایه مبارزات مردم مسلمان از زندان آزاد شدیم و به این ترتیب دوران بازداشتیم را گذراندم. بعد از آنکه از زندان بیرون آمدم، در تشکیلات انجمن اسلامی معلمان وارد شدم؛ با این تشکیلات کار می کردم تا پیروزی انقلاب. انقلاب که پیروز شد، من هم از همان ابتدا نزدیک به مرکز مبارزه، یعنی مدرسه رفاه و کمیته استقبال امام که در آنجا حضور داشتم و کم و بیش عهده دار مسئولیت هایی بودم و به عنوان یک خدمتگذار کوچک، حرکت کردم تا انقلاب پیروز شد و در آموزش و پرورش به عنوان مشاور وزیر آموزش و پرورش شروع به فعالیت کردم. وزیر آموزش و پرورش که استعفا کرد، ابتدا به عنوان کفیل و بعد به عنوان وزیر آموزش و پرورش انتخاب شدم. مدت تقریباً یکساله وزیر آموزش و پرورش بودم که نسبتاً دوره خوبی بود و خوشحال و راضی بودم. نزدیکی های انتخابات بود که یک شب برادرمان هاشمی تلفن کرد و از من خواست که برای نمایندگی مجلس کاندیدا شوم. ولی من اظهار تمایل کردم که وزارت آموزش و پرورش را حفظ کنم. ایشان پیشنهاد کردند که "به مجلس بیایید و اگر امکان وزیر شدن نبود، لااقل بتوانید به عنوان نماینده خدمت کنید". حرف ایشان را پسندیدم و کاندیدای نمایندگی شدم و برای نمایندگی مجلس انتخاب شدم. بعد از یکسری گفتگوهایی که اکثر هم میهنان عزیزم مطلع هستند، من به نخست وزیری رسیدم، نخست وزیری را به عنوان یک تکلیف شرعی انقلابی پذیرفتم و از صمیم قلب می گفتم که دارای یک کابینه ۳۶ میلیونی هستم. انتخاب به ریاست جمهوری را با آرا ۱۳ میلیونی امت حزب الله و شهید داده، ادای تکلیف الهی و رسیدن به فوز عظیم در راه اسلام و خدمت به جمهوری اسلامی می دانستم. منابع: ۱.

۲. <http://daneshnameh.roshd.ir> ۳. www.irdc.ir ۴. <http://noahmadi۱۵.blogfa.com>

<http://www.iichs.org>

ارکان نظام جمهوری اسلامی

مجلس خبرگان از نگاه امام خمینی(ره)

مجلس خبرگان از نگاه امام خمینی(ره) مجلس خبرگان یکی از نهادهای عالی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش بینی شده و سه وظیفه مهم شناسایی، انتخاب و نظارت بر رهبری را عهده دار می باشد. اعضای این نهاد عالمانی متعهدند که از سوی مردم برگزیده می شوند. به همان اندازه که رهبری در نظام اسلامی جای گاهی رفیع و بلند دارد مجلس خبرگان نیزه که وظیفه اش در ارتباط با رهبری است، مهم و ارزش مند است. امام خمینی(ره) به عنوان معمار و بانی انقلاب اسلامی از سال های نخستین شکل گیری این نهاد، به تبیین جای گاه این مجلس و تشویق و ترغیب مردم به حضور در انتخاب خبرگان پرداخت و نیز خبرگان منتخب مردم را به دقت در انجام وظیفه توصیه فرمود. در این جا گزیده ای از سخنان امام در پنج محور عرضه می گردد: ۱ جای گاه مجلس خبرگان امام در قسمتی از پیامی که به هنگام گشایش اولین دوره مجلس خبرگان ارسال داشتند، فرمودند: ... (و

اکنون شما ای فقهای شورای خبرگان و ای برگزیدگان ملت ستم دیده در طول تاریخ شاهنشاهی و ستم شاهی، مسئولیتی را قبول فرمودید که در رأس همه مسئولیت‌ها است و آغاز به کاری کردید که سرنوشت اسلام و ملت رنج دیده و شهید داده و داغ دیده (در گرو آن است). ۲۱ شرکت مردم در انتخابات امام بارها و بارها بر حضور مردم در انتخاب خبرگان سفارش آکید داشتند: (امروز در ملت ما مطرح است قضیه مجلس خبرگان برای تعیین رهبری. این مسئله ای است که نباید ملت ایران برای آن، کم ارج قائل باشد. الان یک دسته از قراری که شنیدم دوره افتاده اند که این مجلس خبرگان نباید باشد، برای این که تضعیف رهبری است. مجلس خبرگان، تقویت رهبری است، گول این حرف‌ها را نخورند، باید همه وارد بشوند، این یک تکلیف است). ۲ در جمع دانش جویان عضو دفتر تحکیم وحدت و انجمن اسلامی دانش جویان دانش گاه‌های سراسر کشور فرمودند: (البته مسائل زیادی در پیش داریم و شما در پیش دارید که باز شیاطین دوره افتاده اند و نمی‌خواهند بگذارند این مسائل تحقق پیدا کند. یکی همین مجلس خبرگان است که امروز محل ابتلای همه است. مجلس خبرگان یک مجلسی (است) که باید شما و ملت بدانند که این مجلس پشتوانه کشور است برای حفظ امنیت کشور و حفظ استقلال کشور و حفظ آزادی برای کشور و اگر مسامحه در این امر بشود، یک تقصیری است که ممکن است جبران بعدها نشود این تقصیر. باید همان طوری که اعلام می‌کنند و آن روزی که اعلام می‌کنند، آقایان بروند و افرادی را که تعیین کرده اند بزرگان، به آن‌ها رأی بدهند و کسانی هم که خودشان میل دارند که رأی بدهند بروند و شرکت نکنند، در آرا آزادند، هر کس را می‌خواهند انتخاب کنند، ولیکن شرکت داشته باشند). ۳ و در پیامی که به مناسبت انتخابات مجلس خبرگان صادر کردند، نوشتند...: (و لهذا تعیین خبرگان و فقیه شناسان از تکالیف بزرگ الهی است و هیچ کس را عذری در مقابل اسلام و پیش گاه خداوند قهار نخواهد بود و من تکلیف خود را در این موضوع ادا نمودم و همان طور که قبلاً تذکر دادم مردم در دادن رأی به اشخاص واجد شرایط آزاد هستند و هیچ کس را حق الزام کسی نیست و من امیدوارم که ملت شریف ایران در این امر مهم الهی که منحرفان از هر چیزی بیش تر با آن مخالفت کرده و می‌کنند و این نیز از اهمیت آن است، یک دل و یک جهت در روز انتخابات به سوی صندوق‌ها هجوم برند و آرای خود را به صندوق‌ها بریزند). ۴ در وصیت نامه سیاسی الهی نیز بر این تأکید ورزیدند: (وصیت من به ملت آن است که در تمام انتخابات چه انتخاب رئیس جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر در صحنه باشند). ۵ دقت در انتخاب افراد شایسته امام در وصیت نامه در دو جا به مردم سفارش می‌کنند که در انتخاب خبرگان دقت به خرج دهند و شایسته‌ها را برگزینند...: (مثلاً در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر توجه کنند که اگر مسامحه نمایند و خبرگان را روی موازین شرعی و قانون، انتخاب نکنند چه بسا که خساراتی به اسلام و کشور وارد شود که جبران پذیر نباشد). ۶ فرموده اند...: (و همین معنا در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر با ویژگی‌هایی خاص باید در نظر گرفته شود که اگر خبرگان، که با انتخاب ملت تعیین می‌شوند، از روی کمال دقت و یا (از روی) مشورت با مراجع عظام هر عصر و علمای بزرگ سرتاسر کشور و متدینین و دانش مندان متعهد به مجلس خبرگان بروند، بسیاری از مهمات و مشکلات به واسطه تعیین شایسته‌ترین و متعهدترین شخصیت‌ها برای رهبر یا شورای رهبری پیش نخواهد آمد یا با شایستگی رفع خواهد شد). ۷ خبرگان و انتخاب رهبر امام به اعضای خبرگان و برگزیدگان مردم توصیه می‌کنند که در انتخاب رهبر نیک بنگرند که تاریخ و نسل‌های آینده و اولیای خدا درباره آنان قضاوت خواهند کرد: (تاریخ و نسل‌های آینده درباره شما قضاوت خواهند کرد و اولیای بزرگ خدا ناظر آرا و اعمال شما می‌باشند: (وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ)). کوچک‌ترین سهل‌انگاری و مسامحه و کوچک‌ترین اعمال نظرهای شخصی و خدای نخواستہ تبعیت از هواهای نفسانی، که ممکن است این عمل شریف الهی را به انحراف کشاند، بزرگ‌ترین فاجعه تاریخ را به وجود خواهد آورد). ۸ خبرگان و سلوک فردی و اجتماعی امام دو بار در جمع نمایندگان مجلس خبرگان سخنرانی کردند: یک بار در تیرماه ۱۳۶۲ و بار دیگر در تیرماه ۱۳۶۴. در این دو بار بر دو نکته تأکید کردند: یکی حفظ شئون اهل علم و رعایت زی‌طلبگی و

دیگری پرهیز از اختلاف ... (یکی قضیه این که از آن زی روحانیت که زی طلبگی بوده است، اگر ما خارج بشویم، اگر روحانیون از آن زی که مشایخ ما در طول تاریخ داشته اند و ائمه هدی سلام الله علیهم داشته اند، ما اگر خارج بشویم خوف این است که یک شکستی به روحانیت بخورد و شکست به روحانیت شکست به اسلام است. اسلام با استثنای روحانیت محال است که به حرکت خودش ادامه بدهد.)^۹ و نیز فرمودند: (آن چیزی که مردم به آن توجه دارند و موافق مذاق عامه است، این (است) که زندگی شما ساده باشد، همان طوری که سران اسلام و پیغمبر اسلام و امیرالمؤمنین و ائمه ما زندگی شان ساده و عادی بود بلکه پایین تر از عادی.)^{۱۰} (مطلب دیگری که باز انسان را می ترساند که خدای نخواستہ مبدا این انقلاب به واسطه این مطلب صدمه ببیند و بدانید که می بیند اگر خدای نخواستہ بشود و او این است که بین آقایان در بلاد اختلاف باشد. اگر در صنف فرض کنید کامیون داران و (یا) آن هایی که شغل های مختلف دارند، اگر اختلافی در بین آن ها وارد بشود، به صنف دیگر سرایت نمی کند. کامیون دارها اگر با هم مختلف بشوند به بازار هیچ کاری ندارد، سرایت هم نمی کند، اما اگر در صنف ما اختلاف پیدا بشود این اختلاف به بازار هم کشیده می شود، به خیابان هم کشیده می شود، برای این که شما هادی مردم هستید، مردم توجه دارند ... اختلاف ریشه اش از حب نفس است. هر کس خیال می کند که من برای خدا این آقا را باهاش اختلاف می کنم، یک وقت درست بنشیند در نفس خودش فکر کند ببیند ریشه کجاست. حسن ظن به خودش نداشته باشد، سوء ظن داشته باشد. ریشه همان ریشه شیطانی است که آن حب نفس انسان است.)^{۱۱} اکنون همه نگاه ها به چگونگی برگزاری انتخابات دوره سوم مجلس خبرگان دوخته شده؛ امید است که ملت، شورای نگهبان و همه دست اندرکاران و اعضای خبرگان کنونی و آینده، رهنمودهای حضرت امام را آویزه گوش قرار دهند و انتخابات این نهاد اساسی کشور را هرچه با شکوه تر برگزار کنند. سردبیر پی نوشت ها: وصیت نامه حضرت امام، قبل از بازنگری قانون اساسی نوشته شده است. در قانون اساسی پیش از بازنگری، شورای رهبری یا رهبر پیش بینی شده بود. ۱. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۴۳. ۲. همان، ج ۱۷، ص ۷۹. ۳. همان، ص ۸۹. ۴. همان، ص ۱۰۳. ۵. همان، ج ۲۱، ص ۱۸۷. ۶. همان. ۷. همان، ص ۱۸۸. ۸. همان، ج ۱۸، ص ۴۲. ۹. همان، ص ۴۴. ۱۰. همان، ج ۱۹، ص ۱۸۸. ۱۱. همان، ج ۱۸، ص ۴۶. منابع مقاله: فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۸؛

مجلس در اندیشه روح الله (ره)

مجلس در اندیشه روح الله (ره) جایگاه مجلس شورای اسلامی از نگاه امام خمینی (ره) مقدمه: در آستانه ششمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی هستیم. اهمیت و جایگاه مجلس شورای اسلامی و نقش حضور مردم در صحنه، بر همه روشن است. هرچه از عمر پربرکت جمهوری اسلامی ایران می گذرد، مردم متعهد و انقلابی ایران اسلامی به اهمیت و نقش تعیین کننده خود در تمامی صحنه های انقلاب آگاه تر می شوند و راز دوام و بقاء انقلاب خود را بهتر درمی یابند. یکی از اهداف شوم استکبار جهانی، دور کردن مردم از صحنه های انقلاب بوده و به انواع ترفندها متوسل شده اند ولی به لطف خداوند تبارک و تعالی ملت شریف ایران با حضور عظیم خود در صحنه های گوناگون انقلاب، این حقیقت را به اثبات رسانیده اند که از وحدت و انسجام آنان چیزی کم نشده و استکبار و مزدوران آن تا ابد حسرت گسستن اتحاد و یکپارچگی ملت ما را به گور خواهند برد. حضرت امام (ره) ضمن اشاره به وضعیت مجلس قبل از انقلاب اسلامی، نسبت به اهمیت مجلس شورای اسلامی و نقش مردم چنین می فرماید: «ما دیدیم که اسلام و کشور ایران چه صدمات بسیار غم انگیزی از مجلس شورای غیر صالح و منحرف از بعد از مشروطه تا عصر رژیم جنایتکار پهلوی و از هر زمان بدتر و خطرناکتر در این رژیم تحمیلی فاسد (پهلوی) خورد. چه مصیبتها و خسارتهای جان فرسا از این جنایتکاران بی ارزش و نوکر مآب به کشور و ملت وارد شد. از بعد از مشروطه هیچ گاه به قانون اساسی عمل نشده، ... اکنون که با عنایت پروردگار و همت ملت عظیم الشان، سرنوشت کشور به دست مردم افتاده و وکلاء از خود مردم و با انتخاب خودشان بدون

دخالت دولت و خان‌های ولایات به مجلس شورای اسلامی راه یافتند و امیداست که با تعهد آنان به اسلام و مصالح کشور جلوگیری از هر انحرافی بشود.» حضرت امام(ره) در ادامه آن مطلب می‌فرماید: «اکنون که بحمدالله موانع رفع گردیده و فضای آزاد برای دخالت همه طبقات پیش آمده است، هیچ عذری باقی نمانده و از گناهان بزرگ نابخشودنی، مسامحه در امر مسلمین است. هر کس به مقدار توانش و حیطة نفوذش لازم است در خدمت اسلام و میهن باشد و با جدیت از نفوذ وابستگان استعمار و منحرفان از مکتب بزرگ اسلام جلوگیری نمایند و بدانند که مخالفین اسلام و کشورهای اسلامی که همان ابرقدرتان چپاولگر بین‌المللی هستند، با تدریج و ظرافت در کشور ما و کشورهای اسلامی رخنه و با دست افراد خود ملتها، کشورها را به دام استثمار می‌کشاند، باید با هوشیاری مراقب باشید و با احساس اولین قدم نفوذی به مقابله برخیزید و به آنان مهلت ندهید.» بنابراین همه مردم در سرنوشت جامعه خویش مسوول هستند و هیچ عذر و بهانه‌ای از کسی پذیرفته نیست که نسبت به سرنوشت اداره امور جامعه اسلامی بی تفاوت باشد و بی تفاوتی و کناره‌گیری نسبت به سرنوشت اداره امور جامعه، از گناهان کبیره محسوب می‌شود. پس همه مردم باید خود را دخیل و سهم در اداره امور جامعه بدانند و هر کسی به هر اندازه‌ای که توان دارد باید نسبت به سرنوشت جامعه اسلامی تلاش نماید و حضور تک تک مردم در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی به عنوان یک وظیفه شرعی، عقلی و سیاسی می‌باشد. و مطمئن باشیم که حضور گسترده در صحنه‌های مختلف، دشمن را ناامید و انقلاب را بیمه می‌کند. اهمیت و جایگاه مجلس و انتخابات را براساس دیدگاه حضرت امام(ره) طبق محورهای زیر بررسی می‌کنیم: ۱- وظیفه و نقش مردم در انتخابات از دیدگاه حضرت امام(ره): از دیدگاه حضرت امام(ره) جایگاه و نقش مردم در انتخابات، اساسی، حساس و تعیین کننده است. در زیر وظایف مردم نسبت به انتخابات را به فهرست ذکر می‌کنیم: الف- شرکت فعالانه در انتخابات: حضرت امام(ره) همه آحاد ملت را به شرکت در انتخابات فرامی‌خواند: «وصیت من به ملت شریف آن است که در تمامی انتخابات چه انتخابات رئیس جمهوری و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و... در صحنه باشند و اشخاصی را که انتخاب می‌کنند، روی ضوابطی باشد که اعتبار می‌شود. عدم دخالت مردم، از مراجع و علمای بزرگ تا طبقه بازاری و کشاورز و کارگر و کارمند، همه و همه مسوول سرنوشت کشور و اسلام می‌باشند، چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آینده، و چه بسا که در بعضی مقاطع عدم حضور و مسامحه گناهی باشد که در راس گناهان کبیره است. پس علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد و الا کار از دست همه خارج خواهد شد و این حقیقتی است که بعد از مشروطه لمس نموده‌اید و نموده‌ایم. چه علاجی بالاتر و والاتر از آن است که ملت در سرتاسر کشور در کارهایی که محول به اوست، بر طبق ضوابط اسلامی و قانون اساسی انجام دهد.» پس همه اقشار ملت در سرنوشت کشور اسلامی خود مسوول هستند. ولذا همه باید شرکت در انتخابات را به عنوان یک وظیفه شرعی و قانونی خود بدانیم و بدون هیچ گونه درنگ و مسامحه‌ای در صحنه‌های حساس انقلاب حضور فعال داشته باشیم و بدانیم که اگر به خاطر عدم حضور ما در سرنوشت جامعه، ضربه‌ای به انقلاب وارد شود، همه ملت در پیشگاه خدا و شهدای عزیز مسوول خواهند بود. حضرت امام(ره) در این زمینه می‌فرماید: «اگر خدای نخواست بر اسلام یا کشور اسلامی از ناحیه عدم دخالت در سرنوشت جامعه، لطمه و صدمه‌ای وارد شود، یک یک تمام ملت در پیشگاه خدای قهار توانا مسوول خواهیم بود و نسل‌های آینده که ممکن است از کناره‌گیری کنونی مورد هزار گونه تجاوز واقع شوند، ما را نبخشند. یکی از وظایف مهم شرعی و عقلی ما برای حفظ اسلام و مصالح کشور حضور در حوزه‌های انتخابیه و رای دادن به نمایندگان صالح و کاردان و مطلع بر اوضاع سیاسی جهان و سایر چیزهایی که کشور به آنها احتیاج دارد، می‌باشد و مجلس محتاج به متخصصین رشته‌های مختلفی است که کشور احتیاج به آنها دارد.» و در اصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از انتخابات، انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شورای اسلامی و نظایر اینها یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.» ب- مشورت کردن: مشورت از دستورات اسلامی است و خداوند، مومنین را به مشورت

فرا خواننده و می فرماید: (و امرهم شوری بینهم.) و در جای دیگر می فرماید: (و شاورهم فی الامر) و در روایات متعددی بر اهمیت مشورت تاکید شده است. تاجایی که حضرت امیرالمومنین (ع) در وصیت خود چنین می فرماید: (ع) «اضمم آراء الرجال بعضها الی بعض ثم اختر اقربها الی الصواب وابعدها من الاریاب.» یعنی: نظریات صاحبان رای را جمع کن و سپس نزدیکترین آن را به صواب و دورترین آن را از شک انتخاب کن. ما از آیات و روایات اصل لزوم مشورت را استفاده می کنیم. از آنجا که مجلس از اهمیت والایی برخوردار است و تصمیمات مجلس شورای اسلامی در امور کشور نقش به سزایی دارند لذا ما برای این که کاندیدای اصلح را انتخاب کنیم باید با افراد مورد اطمینان مشورت کنیم و همه امور و مصالح کشور را در نظر بگیریم و بعد خودمان تصمیم بگیریم که به چه کسی رای بدهیم. در این مورد حضرت امام (ره) وظیفه همگان را روشن می کند: «در تعیین رئیس جمهور و وکلاء مجلس با طبقه تحصیل کرده متعهد و روشن فکر با اطلاع از مجاری امور و غیر وابسته به کشورهای قدرتمند استعمارگر، و استعمارگر به تقوی و تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی مشورت کرده، و با علماء و روحانیون با تقوی و متعهد به جمهوری اسلامی نیز مشورت نموده (نمائید.) « پس بنابراین مردم مومن و انقلابی ما برای انتخاب نماینده خود با افراد مومن و متعهد که مورد اعتمادشان هست، مشورت می نمایند و در مقام مشورت کسی حق ندارد که رای و نظر خود را به دیگران تحمیل کند. مردم ما در انتخاب وکلای خود کاملاً آزاد هستند و خودشان طبق معیار و ضوابطی که معین شده، نامزدهای انتخاباتی را شناسایی نموده و به شخص مورد نظرشان رای خواهند داد. ج- انتخاب اصلح با توجه به این اصل کلی که مسوولیت ها باید در دست صالح ترین افراد باشد، مردم نباید بی توجه از کنار این مساله بگذرند بلکه وظیفه دارند که از روی آگاهی و شناخت کامل شایسته ترین فرد را انتخاب کنند. مرحوم علامه امینی در کتاب «الغدیر» می فرماید: ابن عباس از رسول خدا (ص) چنین نقل می کند: «من استعمل عاملاً من المسلمین و هو یعلم ان فیهم اولی بذلک منه و اعلم بکتاب الله و سنه نبیه فقد خان الله و رسوله و جمیع المسلمین.» یعنی هر کس از مسلمانان عاملی (کارگزاری) را بر سر کار بیاورد و به او مسوولیت بدهد. در حالی که می داند در بین مسلمانان فردی وجود دارد که او برای این کار سزاوارتر است و به کتاب و سنت پیامبر (ص) آشنا تر است، آن کس به خدا و رسول خدا (ص) و جمیع مسلمین خیانت کرده است. بنابر این بر افراد جامعه اسلامی لازم است تا ویژگیهای اشخاص را بررسی نمایند و از بین آنان بهترین و شایسته ترین فرد را برای تصدی امور و کارگزاری نظام اسلامی انتخاب کنند. حضرت امام خمینی (ره) معنا و معیار انتخاب اصلح را چنین بیان می فرماید: «اگر (انتخاب اصلح) برای خودتان باشد، شیطانی است و اما اگر انتخاب اصلح برای مسلمان هاست، کی و از کجاست، مطرح نیست، از هر گروهی باشد، حزب باشد، یا غیر حزب، نه حزب اسباب این می شود که غیر آن فاسد و نه صد درصد حزبی بودن باعث صلاح آنهاست. و انتخاب اصلح برای مسلمین یعنی انتخاب فردی که تعهد به اسلام و حیثیت آن داشته باشد و همه چیز را بفهمد و چون در مجلس، اسلام تنها کافی نیست، بلکه باید مسلمانی باشد که احتیاجات مملکت را بشناسد و سیاست را بفهمد و مطلع به مصالح و مفساد کشور باشد و ممکن است به شما و گروه شما هم مربوط نباشد، که اگر اصلح را انتخاب کردید، کاری اسلامی می کنید و این یک محکی است برای خودتان که تشخیص بدهید انتخاب برای اسلام است یا برای صلاح خودتان. امیدوارم که تا آخرهم این طور باشد و هر دوره انتخابات بهتر انجام شود، و این مساله، مساله شخصی نیست بلکه برای اسلام و از امور مهمه است.» و در جایی دیگر حضرت امام (ره) ملاک و معیار انتخاب اصلح را برای مردم چنین بیان می کنند: «اشخاصی را انتخاب کنیم که از هر جهت صالح باشند. مسلمان بودن تنها فایده ای ندارد، باید جمهوری اسلامی را قبول داشته باشد و از مسائل روز اطلاع داشته باشد. سعی کنید مثل مرحوم مدرس را انتخاب کنید. کسانی را که انتخاب می کنید باید مسائل را تشخیص دهند، نه از افرادی باشند که اگر قدرت دیگری تشر زد، بترسند، باید بایستند و مقابله کنند.» ملت هوشیار و همیشه در صحنه ایران اسلامی با در نظر گرفتن ملاک و معیارهای لازم به خاطر خدا و مصالح نظام اسلامی کشورمان با دقت کامل سوابق و ویژگی های نامزدهای انتخاباتی را بررسی نموده به دور از گرایشهای جناحی و گروه گرایی، شایسته ترین و صالح ترین افراد را برای نمایندگی مجلس

شورای اسلامی انتخاب خواهند نمود. و بدانند که با حضور گسترده در انتخابات و انتخاب اصلح، ضربه بزرگی بر دشمنان اسلام و انقلاب خواهند زد. ۲ وظیفه و نقش نامزدهای انتخاباتی از دیدگاه حضرت امام(ره) وظیفه و نقش نامزدهای انتخاباتی در سلامت انتخابات و حضور پرشور مردم به پای صندوق های اخذ رای اهمیت به سزایی دارند: الف شرایط نمایندگان (کاندیدهای انتخاباتی): نامزدهای انتخاباتی مجلس شورای اسلامی علاوه بر دارا بودن شرایط عمومی که در قانون اساسی ذکر شده باید شرایطی دیگری داشته باشند تا بهتر بتوانند به مردم خدمت کنند و در مصوبات مجلس قدرت و توان اظهار نظر و نقد و بررسی لازم را داشته باشند و در مشکلات کلیدی جامعه بتوانند تصمیمات لازم را بگیرند و همیشه مصالح نظام را مقدم بر هر چیزی بدانند. حضرت امام(ره) شرایط کاندیدای انتخاباتی (نمایندگان) را این طور بیان می فرماید: «مردم شجاع ایران با دقت تمام به نمایندگانی رای دهند که متعبد به اسلام، وفادار به مردم باشند و در خدمت به آنان احساس مسوولیت کنند و طعم تلخ فقر را چشیده باشند و در قول و عمل مدافع اسلام پابرهنگان زمین، اسلام مستضعفین، اسلام رنج دیدگان تاریخ، اسلام عارفان مبارزه جو، اسلام پاک طینتان عارف و در یک کلمه، مدافع اسلام ناب محمدی(ص) باشند. و افرادی را که طرفدار اسلام سرمایه داری، اسلام مستکبرین، اسلام مرفهین بی درد، اسلام منافقین، اسلام راحت طلبان، اسلام فرصت طلبان و در یک کلمه، اسلام امریکایی هستند، طرد نموده و به مردم معرفی نمایند.» شرایط کاندیدای انتخاباتی (نمایندگان) عبارتند از: ۱- متعبد به اسلام و معتقد به جمهوری اسلامی ایران. ۲- پشتیبان ولایت فقیه و مطیع اوامر او. ۳- وفادار به مردم. ۴- مطلع و آگاه به مسائل روز. ۵- هدف خدمت به محرومین. ب- شرایط تبلیغات نامزدهای انتخاباتی: تبلیغات نامزدهای انتخاباتی یکی از عوامل مهم سلامت برگزاری انتخابات می باشد. کاندیداهای محترم مجلس اسلامی همان طور که مطلع هستند هدف از وکیل شدن خدمت به اسلام و مردم می باشد. بنابراین تبلیغات باید در چهار چوب اسلام باشد و شما از همان قدم اول نیت را خالص کنید و برای رضای خداوند تبارک و تعالی حرکت کنید تا در آینده بتوانید منشا خدمات شایانی برای جامعه اسلامی باشید. شرایط تبلیغات نامزدهای انتخاباتی مجلس شورای اسلامی از دیدگاه حضرت امام خمینی(ره): «نصیحتی است از پدری پیر به تمامی نامزدهای مجلس شورای اسلامی که سعی کنید تبلیغات انتخاباتی شما در چهار چوب تعالیم و اخلاق عالیه اسلام انجام شود و از کارهایی که با شوون اسلام منافات دارد، جلوگیری گردد. باید توجه داشت که هدف از انتخابات در نهایت حفظ اسلام است. اگر در تبلیغات، حریم مسایل اسلامی رعایت نشود، چگونه منتخب حافظ اسلام می شود؟ باید سعی شود تاخدای ناکرده به کسی توهین نگردد و در صورتی که رقیب انتخاباتی به مجلس راه یافت، به دوستی و برادری که چیزی شیرین تر از آن نیست. لطمه ای نخورد.» نامزدهای انتخاباتی مجلس شورای اسلامی این نصیحت پدران امام راحل(ره) را آویزه گوششان قرار دهید. و بدانید که اگر می خواهید به این ملت شریف و بزرگوار خدمت کنید باید مسائل اسلامی را رعایت کنید. چون این ملت برای اسلام قیام کردند و در این راه پرفراز و نشیب علاوه بر سختیها و مشکلات فراوانی که متحمل شدند، شهدای گرانقدری را تقدیم اسلام و انقلاب کرده اند. و شکی نیست که شهدای عزیز و امام شهدا ناظر بر اعمال و حرکات ما هستند و ما باید سعی کنیم در مسیر اهداف آن بزرگواران حرکت کنیم. شما باید در تبلیغات انتخاباتی به گونه ای عمل کنید که به وحدت و انسجام مردم لطمه ای وارد نشود و خدای نخواستگانه کاندیدی رقیب خود را مورد توهین و هتک حرمت قرار ندهید. باید برنامه ها و دیدگاههای خود را در جوی سالم به مردم ارائه دهید تا مردم با بصیرت و درایت و رعایت همه جوانب کاندیدای مورد نظر خود را انتخاب کنند. و بدانید که این انتخابات یک امتحان است و پیروز آن کسی است که به تکلیف و وظیفه الهی خود عمل کرده باشد. به نامزدهای انتخاباتی مجلس شورای اسلامی تذکر داده شود علاوه بر این که باید با صفا و صمیمیت و به دور از اختلاف، رقابت انتخاباتی داشته باشند. باید در تبلیغات نهایت صرفه جویی را نمایند. امروز عده کثیری از مردم در فقر و مشکلات اقتصادی به سر می برند. از چاپ عکس و پوستره های رنگارنگ و زائد بر حد اعتدال و ضرورت، پرهیز نمایند و در حد شناسایی خودتان که ضرورت ایجاب می کند استفاده کنید و مطمئن باشید که مردم ما فریب تبلیغات کذایی و عکس و پوستره های آنچنانی -

که نوعاً منجر به اسراف می‌شود- را نخواهند خورد. بلکه آنچه مهم است این است که شما اهداف و دیدگاهها و برنامه های خودتان را برای مردم بیان کنید و خودتان را به مردم تحمیل نکنید. بگذارید مردم شریف و آگاه خودشان آزادانه و از روی معیار و ملاک‌هایی که دارند، شخص مورد نظرشان را انتخاب نمایند. در این قسمت به بیان شیوا و گهربار امام راحل (ره) گوش جان می‌سپریم: «گرچه همه حق تبلیغات صحیح برای خود یا کاندیدهای خود یاد دیگران را دارند و هیچ کس نمی‌تواند جلوگیری از این حق نماید. و البته لازم است تبلیغات موافق مقررات دولت باشد.» ۳ وظیفه ناظران و مجریان انتخابات: الف- وظیفه ناظران (شورای نگهبان): وظیفه شورای محترم نگهبان را قانون معین نموده اولین وظیفه ای که در این بخش دارند، این است که صلاحیت کلیه نامزدهای انتخاباتی را با دقت بررسی نمایند و افرادی که صلاحیت برای کاندیدای انتخاباتی مجلس را دارند، به مردم معرفی نمایند. بدیهی است که شورای محترم نگهبان بدون هیچ گونه مسامحه ای با دقت کامل سوابق و خصوصیات کاندیدها را بررسی می‌کنند و به وظیفه قانونی و شرعی خود عمل خواهند نمود. اما وظیفه دیگری که آن شورای محترم به عهده دارد، نظارت بر سلامت و صحت انتخابات می‌باشد. بعد از برگزاری انتخابات، شورای نگهبان کلیه مدارک و اسناد راجع به برگزاری انتخابات حوزه های انتخابیه را با دقت مورد بررسی قرار می‌دهند تا حق هیچ کس ضایع نشود و سپس مهر صحت بر انتخابات خواهند گذاشت. حضرت امام (ره) در باره وظیفه شورای نگهبان چنین می‌فرماید: «اعضای محترم شورای نگهبان ایده‌م الله تعالی حافظ مصالح اسلام و مسلمین هستند. من به آقایان هشدار می‌دهم که تضعیف و توهین به فقهای شورای نگهبان امر خطرناکی برای کشور و اسلام است. لازم است همه به طور اکید به مصالح اسلام و مسلمین توجه کنیم و به قوانین، هرچند مخالف نظر و سلیقه شخصی مان باشد، احترام بگذاریم، و به شورای نگهبان تذکر می‌دهم که در کار خود استوار باشید و با قاطعیت و دقت عمل فرمایید و به خدای متعال اتکال کنید.» مصوبات مجلس باید به تایید شورای محترم نگهبان برسد تا اعتبار قانونی پیدا کند. در اصل نود و سوم قانون اساسی چنین آمده است: «مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد، مگر در مورد تصویب اعتبارنامه نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان.» شورای محترم نگهبان بدون در نظر گرفتن منافع جناحی و با استقلال کامل طبق وظیفه ای که به عهده دارند، در جهت پاسداری از اسلام و قانون اساسی عمل خواهند نمود. حضرت امام (ره) می‌فرماید: «اگر در مجلس اشتباهی واقع بشود، شورای محترم نگهبان با کمال قدرت و استقلال عمل خواهد کرد.» ب- وظیفه مجریان انتخابات: امام (ره) خطاب به مجریان انتخابات چنین می‌فرماید: «شما مسوول این مساله (انتخابات) هستید، هم مسوول کار خودتان و هم مسوول دیگری که تحت نظر شما هستند، که جریان انتخابات یک جریان صحیح باشد. هیچ کس در انتخابات بر دیگری مقدم نیست. همه افراد ملت یک جور هستند در انتخابات، یعنی همان آدمی که یک کار کوچک انجام می‌دهد با آن کسی که در راس همه امور هست، در باب انتخابات هیچ فرقی باهم ندارند، این یک رای دارد، آن هم یک رای دارد. بنابراین توجه به این که انتخابات جوری باشد که مردم پسند باشد. یعنی مردم احساس نکنند به این که مساله انتخابات به آن طوری که قانون انتخابات گفته است، به آن طوری که اسلام می‌خواهد، دارد عمل می‌شود. عمل مال شماست، قانون یک ثبوتی است که می‌شود، یک وظیفه ای تعیین می‌کند، لکن آنی که مهم است در مقام عمل است، مقام عمل جوری باشد که تطبیق بکند با قانون و مردم در عمل راضی باشند. توجه کنید که اخلال گرها نیابند خرابکاری نکنند. مثلاً کسی نزدیک صندوق بخواهد به مردم بگوید به این رای بدهید، آنجا دیگر جای این حرف نیست که آنجا بایستند. و بگویند فلانی خوب است. فلانی بد است، باید جلوگیری بشود، تا آن شاء الله یک انتخابات خوبی داشته باشیم.» اجرای انتخابات به عهده وزارت کشور، استانداران، فرمانداران و بخشداران می‌باشد که مسوولین مربوطه طبق قانون به وظیفه خودشان عمل خواهند نمود. همان طوری که از بیانات امام راحل (ره) استفاده شد، مجریان انتخابات باید انتخابات را در یک جو سالم برگزار نمایند و جوری عمل نمایند که همه مردم واجد شرایط رای بدون هیچ گونه دغدغه ای با کمال آرامش و اطمینان به کاندیدای مورد نظر خودشان رای بدهند. و توجه به این نکته لازم است که باید برای

مجریان امر انتخابات هیچ تفاوتی بین کاندیدها برایشان نباشد. آنچه وظیفه آنها است و برای مجریان اهمیت دارد، این است که انتخابات را سالم برقرار نمایند و قطعاً آن شخصی که اکثریت آراء مردم را کسب کرده باشد به مجلس راه خواهد یافت. حضرت امام (ره) خطاب به مجریان انتخابات چنین می فرماید: «شما فرمانداران و بخشداران و... همه تان موظفید به این که در این امر (انتخابات مجلس) دقت کنید که خوب انجام بگیرد، مبدا یک وقت خدای نخواستہ یک تقلبی در کار بیاید. شما موظف به این هستید که خوب و موافق با شرع و اسلام و موافق با مصالح کشور اجرا بکنید.» ۴- وظایف نمایندگان مجلس شورای اسلامی از نگاه امام خمینی (ره): نمایندگان مجلس شورای اسلامی باید با کمال حسن نیت و برادری، قوانین و مصوباتی که وضع می کنند بر خلاف اسلام و قانون اساسی نباشد و همان طوری که در اصل شصت و هفتم قانون اساسی آمده که در اولین جلسه مجلس سوگندنامه یاد می کنند و متن آن را امضاء می کنند، از همان جلسه اول تا پایان دوره نمایندگی مجلس به آن اصول پایبند باشند و در انجام وظیفه و حفظ حقوق ملت لحظه ای کوتاهی ننمایند. حضرت امام (ره) خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی چنین می فرماید: «و از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در این عصر و عصر آینده می خواهم که اگر خدای نخواستہ عناصر منحرفی با دسیسه و بازی سیاسی و کالت خود را به مردم تحمیل نمودند، مجلس اعتبارنامه آنان را رد کنند و نگذارند حتی یک عنصر خراب کار وابسته، به مجلس راه یابد و از همه نمایندگان خواستارم که با کمال حسن نیت کوشا باشند که قوانین، خدای نخواستہ از اسلام منحرف نباشد و همه به اسلام و احکام آسمانی آن وفادار باشید تا به سعادت دنیا و آخرت نائل آید» نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی باید در قبال این مسؤولیت مهم احساس وظیفه نمایند و به دور از احساسات و اغراض جناحی به فکر رفع گرفتاری و مشکلات مردم محروم کشورمان باشند در این زمینه حضرت امام (ره) چنین می فرماید: «و ان شاء الله نمایندگان محترم مجلس سنگینی بار مسؤولیت و رسالت خود را در این امر خطیر احساس کرده و می کنند و به خوبی دریافته اند که نظام و مردم از آنان چه انتظاری دارند، که باید گفت مجموعه خواسته ها و انتظارات اسلامی مردم از مجلس، رفع گرفتاری ها و محرومیت ها و دگرگونی در نظام پر پیچ و خم اداری کشور، از انتظارات به حقی است که باید آنها را جدی بگیرند. و نمایندگان محترم مجلس قبل از پرداختن به لوایح و تبصره ها و مواد غیر ضروری به فکر مسائل اصلی و کلیدی کشور باشند و بر اساس اسلام عزیز در کمیسیون ها با طرح قوانین و لوایح به سمتی حرکت کنند که مشکلات اساسی مرتفع و سیاست های زیربنای کشور در امور فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در راستای کمک به محرومین و رفع استضعاف مدون و به مورد اجرا در آید.» نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی همان گونه که مطلع هستید، مجلس محل بحث و گفتگو و انتقاد و استیضاح است. اما با رعایت موازین و اخلاق اسلامی و بدون در نظر گرفتن اهداف شخصی و جناحی باید به فکر اصلاح امور جامعه باشید. حضرت امام (ره) چنین می فرماید: «مجلسی که اساس یک کشور است باید محلی برای بحث و ساختن اخلاق جامعه باشد و انتقاد و استیضاح است. اما با رعایت موازین و اخلاق اسلامی و بدون در نظر گرفتن اهداف شخصی و جناحی باید به فکر اصلاح امور جامعه باشید. حضرت امام (ره) چنین می فرماید: «مجلسی که اساس یک کشور است باید محلی برای بحث و ساختن اخلاق جامعه باشد و انتقاد و استیضاح حق مجلس است اما برخورد با متخلف با آرامی و طرح مسائل اخلاقی، بهتر رفع اختلاف می کند تا با الفاظ نیش دار و مقابله کردن با یکدیگر، خودشان را یک واعظ حساب بکنند که می خواهند مردم را موعظه کنند و مردم هم احساس کنند که این آقایان خیر و صلاح آنها را می گویند.» امید است که خداوند توفیق دهد همه بتوانیم به رهنمودهای آن امام بزرگوار و جانشین شایسته اش حضرت آیه الله خامنه ای عمل نموده و در مسیر اهداف عالی آن امام راحل و ولی امر مسلمین حرکت کنیم و همیشه مدافع اسلام و انقلاب و ولایت فقیه باشیم و مصلحت نظام اسلامی را مقدم بر همه چیز بدانیم.

ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی ایران (۱) تفاوت حکومت های سلطنتی و جمهوری در ادبیات سیاسی، چند نوع حکومت معرفی می کنند. یکی حکومت سلطنتی است که معمولاً با وراثت به حاکم بعدی منتقل می شود. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران چنین رژیمی در کشور حاکم بود. این سلطنت تا مدت ها مطلقه بود، یعنی سلطان به صورت مستقل تصمیم می گرفت و هیچ کس نمی توانست در کار او دخالت کند؛ ولی بعد از انقلاب کبیر فرانسه و سایر انقلاب های آزادی خواهانه، اختیارات سلطان به صورت های مختلف محدود شد. نوع دیگر حکومت، جمهوری است؛ یعنی خود مردم در تعیین حاکم دخالت دارند. در عالم، ده ها نوع جمهوری داریم. حکومت چین یک میلیارد و چند صد میلیون نفر جمعیت را اداره می کند و کمونیستی است، ولی جمهوری خلق چین نام دارد؛ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هم مجموعه ای از جمهوری ها بود؛ این جمهوری ها خودشان هم با یکدیگر تفاوت داشتند و هر جمهوری قوانین مخصوص خودش را داشت. (۲) عامل مؤثر در مفهوم جمهوریت بعضی جمهوری ها ریاستی است که مردم در آن مستقیم رئیس حکومت را انتخاب می کنند و برخی دیگر، پارلمانی است؛ یعنی ابتدا مردم نمایندگان مجلس را بر می گزینند و سپس حزب غالب در مجلس، رئیس جمهور را تعیین می کند. در هندوستان رئیس جمهور نقش چندانی در مدیریت حکومت ندارد و بیش تر کارها بر عهده نخست وزیر است؛ اما در همسایگی اش پاکستان، رئیس جمهور نقش مؤثری در مدیریت حکومت دارد. این ها همه نشان می دهد تنها عامل مؤثر در مفهوم جمهوریت این است که مردم نقشی در تحقق حکومت و تعیین حاکم داشته باشند؛ خواه بی واسطه و خواه با واسطه. بی واسطه مثل جمهوری های ریاستی و با واسطه مانند جمهوری های پارلمانی. (۳) وجه تمایز قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این میان برخی از جمهوری ها پسوند هایی با خود دارند، مثل: جمهوری دموکراتیک، جمهوری اسلامی و... پاکستانی و موریتانی، «جمهوری اسلامی» هستند و این پسوند برای آن ها جنبه تشریفاتی دارد. فقط جمهوری اسلامی ایران است که با پسوند خود، می خواهد ماهیت حکومتش را تعیین کند. قانون اساسی همه جمهوری ها و سلطنتی ها، یک اختلاف روشن با قانون اساسی ایران دارند: در ایران، «ولایت فقیه» داریم که ملی گراها همیشه با آن مخالف بوده اند. در خبرگان قانون اساسی هم نمایندگان سرسخت ملی گراها اصلاً با گنجاندن واژه ولایت فقیه در قانون اساسی مخالف بودند، ولی اکثریت قاطع اصرار داشتند که باید مسئله ولایت فقیه مطرح شود. (۴) با وجود رئیس جمهور، آیا ولایت فقیه یک مقام تشریفاتی است؟ گاه این سؤال طرح می شود که با وجود رئیس جمهور، ولی فقیه چه نقشی دارد؟ تبلیغاتی که از خارج صورت می گیرد و در داخل هم کسانی آن را دنبال می کنند، به این سمت است که مقام رهبری تضعیف و سرانجام حذف شود. سر این که در قانون اساسی، مقامی جدا از جمهوری و بلکه فوق رئیس جمهور، در نظر گرفته شده است، چیست؟ برخی تصور می کنند که ولی فقیه یک مقام تشریفاتی است و چون روحانیان در انقلاب نقش مؤثری داشته اند، خواسته اند برای خود جایگاهی دست و پا کنند و بر سایر مردم یک نوع امتیاز داشته باشند! (۵) رأی اکثریت، مشروعیت آور نیست پاسخ این سؤال ها به نگرشی بر می گردد که اسلام از حکومت دارد. هدف مردمی که انقلاب کردند و صدها هزار شهید دادند. برقراری نظام اسلامی بود. صرف اینکه مردم رئیس جمهور را برای چند سال انتخاب کنند، هیچ ضمانتی ندارد که مشروعیت الهی داشته باشد و اطاعت از رئیس جمهور منتخب واجب شرعی باشد. هیچ کس نمی تواند ادعا کند که وقتی پنجاه درصد به علاوه یک نفر به کسی رأی دادند، اطاعت از او برای دیگران واجب شرعی دارد. حداکثر می توانند بگویند: عرف جهانی این است که وقتی کسی رأی اکثریت را کسب کرد، دیگران هم باید او را اطاعت کنند. اما این که شرعاً واجب است از او اطاعت کنند، به چه دلیل؟! (۶) چرا اطاعت از رئیس جمهور بدون تنفیذ ولی فقیه حرام است؟ از ماهیت جمهوری، و وجوب اطاعت شرعی از حاکم به دست نمی آید. مطلب از این هم بالاتر است؛ ممکن است حتی نود و نه درصد مردم به کسی رأی بدهند؛ ولی به فرموده امام راحل رحمه الله اگر رئیس جمهور منتخب از طرف ولی فقیه نصب نشود، طاغوت به شمار می آید و اطاعت از او حرام می باشد! این عبارت را نمی شود از صحیفه نور حذف کرد، تأویل بردار هم نیست. این بینش برخاسته از یک نگرش دینی

است که می‌گوید: هیچ انسانی - هر که باشد - حق حکومت بر انسان دیگری را ندارد. یک انسان که بنده خدا است، به چه حقی می‌تواند به انسان دیگری بگوید: من به تو دستور می‌دهم این کار را بکنی؟! این وجوب اطاعت از کجا می‌آید؟! فقط آن خدایی که اختیار همه به دست اوست، می‌تواند بگوید اطاعت از این فرد هم واجب است: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم». «اولی الامر» امامان اثنی عشر هستند. اگر علی علیه السلام در زمان خود نماینده ای می‌فرستاد و می‌فرمود اطاعت از او مانند اطاعت از من واجب است، آیا تخطی از فرمان آن نماینده جایز بود؟! اگر ائمه اطهار علیهم السلام کسی را تعیین کردند و گفتند از او اطاعت کنید، بر مسلمان ها واجب است از وی پیروی کنند. (۷) مخالفت با ولی فقیه در حد شرک به خداست طبق احادیث، مخالفت با ولی فقیه مخالفت با اهل بیت و در حد شرک به خدا است. مگر رئیس جمهور با ولی فقیه یکسان است؟! آیا اگر کسی با تبلیغات آن چنانی و رقص و پایکوبی به ریاست جمهوری برسد، ولی خدا می‌شود؟! باید در رأس نظام کسی واقع شود که از طرف امام تعیین شده باشد. اعتبار از خدا به پیغمبر، از پیغمبر به امام معصوم، از امام معصوم به ولی فقیه و از ولی فقیه به سایرین کانالیزه می‌شود. اگر ولی فقیه بگوید: از دولت اسلامی اطاعت کنید، آن وقت اطاعت از دولت اسلامی هم واجب شرعی می‌شود، چرا؟ چون اطاعت از ولی فقیه واجب شرعی است، بنابراین وقتی او می‌گوید از این اطاعت کنید، این هم اطاعت او شمرده می‌شود. (۸) چرا اطاعت از قوانین دولت اسلامی واجب است؟ امام علیه السلام می‌فرماید: عمل کردن به قوانین دولت اسلامی شرعا واجب است این وجوب از کجا آمده؟ چون او می‌گوید، واجب است. اگر او نگوید چه وجوبی دارد؟! نظام ما اعتبارش از طرف خدا است و رعایت قوانینش وجوب شرعی دارد. وقتی در مجلس شورای اسلامی تصویب شد و شورای نگهبان هم تأیید کرد که فلان مبلغ باید مالیات بدهید، پرداخت آن مالیات مثل پرداخت خمس و زکات واجب می‌شود، زیرا دولت اسلامی آن را تعیین کرده و دولت اسلامی مورد امضای ولی فقیه است، او هم مورد تأیید خدا و پیغمبر است. این سلسله مراتب، وجوب شرعی می‌آورد. اما اگر این نباشد، همان فرهنگی رایج می‌شود که در همه جای دنیا وجود دارد: فرار از مالیات، نوعی زرنگی است! در صورتی که این مقام وجود نداشته باشد، مقررات مجلس شورای اسلامی اگر به اتفاق آراء هم تصویب شود، وجوب شرعی نخواهد داشت. چه اندازه وجدان آدمی ها راضی می‌شود که هرچه اکثریت گفتند، آن ها هم عمل کنند؟! حداکثر این است که برای رعایت مصلحت جامعه مخالفت نکنند، اما در دل می‌گویند که این ها بی اعتبار است، هر گونه منفعت خودم اقتضا کند، عمل می‌کنم! وقتی نمی‌خواهم مالیات بدهم، حساب سازی می‌کنم تا مالیات به من تعلق نگیرد! به مأمور مالیات رشوه می‌دهم تا بگوید تو مشمول مالیات نیستی! فرهنگ لیبرال دموکراسی این را اقتضا دارد؛ ولی اگر فرهنگ اسلامی حاکم شود، پرداخت مالیات به حکومت اسلامی را مثل دادن خمس و زکات بر خود واجب می‌داند؛ دیگر احتیاج نیست که بازرس بیاید و رسیدگی کند، بلکه التماس می‌کند مالیات من را بگیرد تا مال من حلال شود. (۹) ولی فقیه از جانب ائمه علیهم السلام منصوب شده است ولی فقیه چگونه تعیین می‌شود؟ و مردم چه نقشی در تعیین او دارند؟ وقتی امام معصوم علیه السلام شخصی را با اسم تعیین کند، جای چون و چرا نیست. در زمان غیبت صغرای امام زمان صلوات الله علیه چهار نفر را با اسم تعیین کردند و اطاعتشان واجب بود. بعد از این چهار نفر، نصب عام است؛ یعنی کسی را با اسم و شخص تعیین نکرده اند؛ فقط گفته اند از کسانی که واجد این شرایط هستند اطاعت کنید. (۱۰) چگونگی احراز فرد واجد شرایط چگونه احراز کنیم چه کسی واجد شرایط است؟ اگر بخواهیم ببینیم در بین اساتید دانشگاه چه کسی عالم تر است، باید سراغ خود استادها برویم. البته به دشواری کسی اعتراف می‌کند که فلان هم صنف من از من برتر و شایسته تر است. اگر تعداد چشمگیری از اساتید یک دانشگاه بگویند: فلانی از همه باسواد تر است، آیا شما اطمینان پیدا نمی‌کنید که آن ها درست می‌گویند؟! هیچ راهی اطمینان بخش تر از این نیست که اکثریت قریب به اتفاق کسانی که در یک فن خبره هستند، شهادت دهند که یک نفر از میان ما از همه شایسته تر است. اگر مردمی که اصلا از این چیزها آگاه نیستند و نمی‌دانند استاد یعنی چه، کدام استاد بهتر درس خوانده و بیش تر تحقیق کرده است، رأی

بدهند، چه ارزش و اعتباری دارد؟! رأیی که از روی ناآگاهی داده می‌شود، اعتبار ندارد. اگر همه مردم بگویند آقای الف عالم تر است، اما همه اساتید بگویند آقای ب عالم تر است، شما به کدام بیش تر اطمینان می‌کنید؟! این‌ها صد استاد هستند، ولی آن‌ها شصت میلیون نفر، کدام بیشتر برای شما اطمینان می‌آورد؟! در عالم عقلا، برای تعیین فرد شایسته تر هیچ راهی بهتر از شهادت اقران وجود ندارد. خبرگان یعنی کسانی که خودشان بهره‌ای از فقاقت و عدالت دارند و مصالح اجتماعی را کم و بیش درک می‌کنند، شهادت بدهند که در بین ما یک نفر از همه بهتر است. (۱۱) انتخابات؛ مراجعه سیستماتیک به افکار مردم برای شناسایی شایستگان مسئله دیگر این است که ویژگی‌ها و شرایط لازم برای استادهایی که می‌خواهند شهادت بدهند را از کجا بشناسیم؟ ما باید اطمینان داشته باشیم که این‌ها در بند اغراض نفسانی، باند بازی و جناح‌گرایی و این حرف‌ها نیستند. می‌خواهیم واقعا بدانیم چه کسی شایسته تر است؛ بنابراین باید یقین داشته باشیم که این استادها خودشان آدم‌های باانصاف و مورد اعتمادند؛ این هم راهی جز مراجعه به مردمی که با آن‌ها معاشرت دارند، ندارد. حتی قاضی اسلامی هنگامی که وارد شهری می‌شود، اول باید عدول آن شهر را شناسایی کند. اگر این مراجعه به افکار مردم برای شناسایی افراد شایسته به صورت سیستماتیک در آید، انتخابات نام می‌گیرد. در نظام حکومتی ما مردم باید بگویند خبرگان مورد اعتماد چه کسانی هستند. این حق آن‌ها است و راه دیگری هم ندارد. (۱۲) مطمئن‌ترین راه برای انتخاب رهبر اگر بخواهیم بینیم صد مجتهدی که عادل هستند، مردم به آن‌ها اعتماد دارند و می‌دانند اهل انصاف هستند و با پول و وعده پست و مقام رأی نمی‌دهند، چه کسانی اند، باید از راه انتخابات وارد شویم. وقتی در بین خبرگان منتخب ملت، از بین هشتاد نفر مثلاً هفتاد و پنج نفر بگویند این شخص از همه ما بهتر است، آیا شما دیگر شک می‌کنید؟! بنابراین برای تعیین رهبر، هیچ راهی اطمینان بخش تر از شهادت خبرگان نیست؛ البته خبرگان را باید مردم شناسایی کنند. شورای نگهبان و مانند ایشان اجتهاد خبرگان را تأیید می‌کنند، اما تقوا و درستکاری و مورد اعتماد بودن را باید مردم تأیید کنند. خود مردم باید بررسی کنند و بگویند این‌ها بیش تر مورد اعتماد هستند. بدین وسیله آن‌ها خبرگان مقبول می‌شوند و چنین خبرگانی هر کس را با اکثریت آراء انتخاب کردند، رهبر و مصداق حاکمی می‌شود که امام معصوم علیه السلام فرمود: من او را نصب کرده‌ام. مردم در این جا وظیفه‌ای سنگین دارند؛ می‌خواهند مصداق آن کسی را تعیین کنند که امام زمان یا سایر ائمه علیهم السلام فرمودند ما او را حاکم قرار دادیم و اطاعت او بر شما واجب است. مسئولیت سنگینی است و نمی‌شود به اصاله الصحه و حسن ظاهر اعتماد کرد. منبع: فصلنامه ی پویا شماره ی ۲ / خ نویسنده: حضرت آیت الله مصباح یزدی

انقلاب اسلامی و مردم سالاری مطلوب

انقلاب اسلامی و مردم سالاری مطلوب از دیدگاه امام خمینی (ره) مردم سالاری به عنوان یکی از بحث‌انگیزترین پدیده‌های سیاسی جهان معاصر محسوب می‌شود، هر چند اختلاف آرا و دیدگاه در خصوص این پدیده، منجر به بروز اختلافات و مجادلات علمی فراوان (خصوصاً در زادگاه آن) شده، ارایه یک تعریف جامع و معین از این مفهوم را، به امری شبیه به محال بدل کرده است؛ اما جامعه ایران امروز همانند سایر جوامع در حال گذار و واقع در برزخ سنت و مدرنیته، برکنار از بحث‌ها و فعالیت‌های علمی پیرامون دموکراسی نبوده و خصوصاً به دنبال وقوع انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و ایجاد فضای مساعد اندیشه ورزی، شاهد چنین تلاشهایی بوده است. از سوی دیگر انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران را می‌توان حاصل اندیشه‌های حضرت امام خمینی دانست و هم از این رو، رجوع به آن اندیشه‌های (به عنوان یکی از منابع اندیشه سیاسی اسلام) می‌تواند پاسخگوی بسیاری از مسائل و معضلاتی باشد که جامعه ما در حوزه اندیشه سیاسی با آن مواجه شده است. با توجه به مقدمات فوق، تحقیق حاضر بر آن است تا به بررسی دیدگاه‌های حضرت امام در خصوص مردم سالاری بپردازد. طبیعی است که گام نخست در این راه گردآوری سخنان ایشان است که درباره مردم سالاری بیان شده است و به دنبال آن، پردازش و طبقه‌بندی دیدگاه‌ها و طرح استنتاجات

مفهومی از مجموعه اطلاعات پردازش شده، کامل کننده این مقاله خواهد بود. مردم سالاری مطلوب از دیدگاه حضرت امام نخستین نکته ای که در بررسی دیدگاه حضرت امام در خصوص مردم سالاری جلب توجه می کند آن است که ایشان در مقطع زمانی خاص نسبت به این مقوله اظهار نظر کرده اند. عمده دیدگاه های ایشان درباره دموکراسی و مردم سالاری در سال های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸ ابراز شده است. بدیهی است که ایجاد هرگونه رابطه معنی دار میان مقطع زمانی فوق و ابراز دیدگاه های حضرت امام درباره دموکراسی و مردم سالاری نیازمند اطلاعات و پژوهش های گسترده ای است که در این پژوهش به واسطه عدم تناسب موضوعی به آن پرداخته نخواهد شد. مفهوم دموکراسی و مردم سالاری در بیانات امام به دو شکل به کار گرفته شده است: نخست، دموکراسی مطلوب و مثبت و دیگر، دموکراسی نامطلوب و به تعبیر امام، غیر حقیقی و جعلی که در مغرب زمین بنا نهاده شده و طبق نظر ایشان اساساً دموکراسی نیست. در این میان، نکته آن است که حضرت امام، طرح خود از دموکراسی مطلوب را بر تعریف و قرائت ویژه ای از مفهوم دموکراسی بنا گذاشته اند. حضرت امام برای دموکراسی مطلوب خود ویژگی ها و مشخصاتی بیان کرده اند که طرح آن می تواند به شکل گرفتن تصویر نسبتاً واضحی از دموکراسی و مردم سالاری مطلوب ایشان بینجامد. ویژگی ها شاخصه های دموکراسی و مردم سالاری مطلوب حضرت امام عبارتند از: الف - نافی استبداد و دیکتاتوری: ایشان در این باره می فرمایند: «اصول دموکراسی، در تضاد با رژیم شاه قرار دارد» (۱) و یا «دست از مبارزه بر نمی داریم تا حکومت دموکراسی به معنای واقعی آن جایگزین دیکتاتور ها شود» (۲) و یا «با قیام ملت، شاه خواهد رفت و حکومت دموکراسی برقرار خواهد شد» (۳) در جمع بندی سخنان فوق، یک نکته آشکار می شود و آن تضاد مردم سالاری با نظام سیاسی مستبد است. استبداد و دیکتاتوری از جمله صفات محوری حکومت پهلوی است و بر همین اساس، حضرت امام تحقق مردم سالاری در ایران را منوط به زوال نظام شاهنشاهی دانسته اند. این ادعا هنگامی به واقعیت نزدیکتر می شود که بدانیم حضرت امام، تحقق دموکراسی را در زمان حکومت پهلوی امری محال توصیف کرده اند. (۴) ب - تأمین و حفظ آزادی: دیگر مشخصه دموکراسی مطلوب حضرت امام، تأمین آزادی انسان ها و حفاظت از آن در مقابل موانع تحقق آزادی است. ایشان با اشاره به این مطلب که «هیچ کس مثل اسلام، آزادی طلب نیست» (۵) مشخصاً به دو نوع از آزادی موجود در دموکراسی مطلوب خود اشاره کرده اند. نخستین آزادی مد نظر ایشان را می توان، آزادی در مشارکت سیاسی دانست. حضرت امام، آزادی مردم در انتخابات را از جمله مبانی دموکراسی و مردم سالاری دانسته اند (۶) و به عنوان نمونه از آزادی مردم در گزینش نمایندگان مجلس یاد کرده اند. آزادی بیان و عقیده دومین نوع آزادی است که حضرت امام، دموکراسی مطلوب خویش را بانی و حافظ آن معرفی کرده اند: «در اسلام، دموکراسی مندرج است و مردم در بیان عقاید آزادند» (۷) و نکته قابل توجه آن است که حضرت امام، محدوده آزادی مورد نظرشان را انحراف انسان ها از مسیر صحیح و همکاری با دشمنان نظام می دانند؛ (۸) به این معنی که در دموکراسی مطلوب ایشان، آزادی بیان و عقیده تا آن جا به رسمیت شناخته شده و حفاظت می شود که منجر به انحراف اذهان و سوء استفاده دشمنان نظام نشود. ج - پیوند با استقلال: از شیوه بکارگیری عبارات در بیانات حضرت امام چنین استفاده می شود که دموکراسی مطلوب ایشان، ملازم با مفهوم استقلال بوده و در کنار آن معنی می یابد: نظام حکومتی ایران، جمهوری اسلامی است که حافظ استقلال و دموکراسی خواهد بود» (۹) همچنین «برنامه سیاسی ما آزادی، دموکراسی حقیقی و استقلال است» (۱۰) دقت در عبارات فوق نشان می دهد که حضرت امام به شکلی از مردم سالاری اعتقاد داشتند که ضامن و حافظ استقلال جامعه باشد و از این رو اشکالی از دموکراسی که منجر به زوال یا ضعف استقلال جامعه باشد را مردود می شمارند. د - عدالت خواه: عدالت خواهی، نفی تبعیض و اهمیت قائل شدن برای ضعف از دیگر مشخصات دموکراسی و مردم سالاری مطلوب حضرت امام است که به روشنی در عبارات زیر نمایان است: «آن دموکراسی که در اسلام است در جاهای دیگر نیست. هیچ دموکراسی مانند دموکراسی موجود در اسلام به ضعف اهمیت نداده است» (۱۱) همچنین «حکومت اسلامی یعنی یک حکومت مبتنی بر عدل و دموکراسی» (۱۲) و یا «نظام صدر اسلام، دموکراسی بوده؛ این گونه که میان

حاکم جامعه و رعیت هیچ تبعیضی در برخورداری از امکانات وجود نداشته است.» (۱۳) هـ - نشأت گرفته از اسلام: از جمله مشخصات محوری دموکراسی و مردم سالاری مطلوب، ارتباط و پیوستگی مردم سالاری با اسلام است. در واقع، دموکراسی مطلوبی مندرج در اسلام است. (۱۴) و تنها در تحت لوای اسلام است که دموکراسی صحیح پیاده می شود. (۱۵) حضرت امام ضمن منحصر ساختن دموکراسی صحیح به دموکراسی موجود در اسلام (۱۶) و بی نظیر خواندن چنین نگرشی به دموکراسی (۱۷) می فرمایند: «ما به دنیا خواهیم فهماند که معنی دموکراسی چیست». (۱۸) ایشان نظام حکومتی صدر اسلام (حکومت نبوی و علوی) را الگوی دموکراسی مطلوب معرفی کرده و فرموده اند: «حکومت صدر اسلام، یک رژیم دموکراسی بوده، به گونه ای که دموکراسی های امروزی نمی توانند مانند آن شوند». (۱۹) همچنین در بیانی دیگر در این خصوص می فرمایند: ما می خواهیم اسلام و حکومت اسلام را به نحوی که شبیه صدر اسلام باشد اجرا کنیم تا غرب، معنی درست دموکراسی را به آن حدی که هست بفهمد تا تفاوت میان دموکراسی موجود در اسلام و دموکراسی اصطلاحی مورد ادعای دولت ها آشکار شود.» (۲۰) حضرت امام، دموکراسی و مردم سالاری مطلوب را متکی بر قواعد و قوانین اسلامی معرفی کرده (۲۱) و به همین دلیل این نوع از دموکراسی را کاملتر از دموکراسی غربی می دانند» (۲۲) در نظر ایشان، رژیم پیشنهادی ما که نظیر آن در غرب یافت نشده و نخواهد شد ممکن است شباهت هایی با دموکراسی غربی داشته باشد، اما آن دموکراسی که ما می خواهیم ایجاد کنیم در غرب وجود ندارد» (۲۳) و بر اساس موازین و قوانین اسلامی اداره می شود. (۲۴) حضرت امام ضمن اشاره به عدم تأسیس بنای دموکراسی مطلوب، فرموده اند: «ما بعد ها اگر توفیق پیدا کنیم به شرق و غرب اثبات می کنیم که دموکراسی مورد نظر ما، دموکراسی است نه آن چیزی که در شرق و غرب به عنوان دموکراسی ارایه می شود.» (۲۵) لازم به ذکر است که ایشان ضمن توجه به برداشت های گوناگون از اسلام، بیان می کنند که: «قوانین اساسی اسلام انعطاف ندارد؛ اما بسیاری از قوانین اسلام با نظر های خاصی انعطاف دارد و می تواند همه انحاء دموکراسی را تضمین کند.» (۲۶) نقد دموکراسی رایج حضرت امام خمینی، با طرح و تبیین دموکراسی و مردم سالاری مطلوب، اشاره هایی نیز به دموکراسی رایج در جهان معاصر کرده، نکاتی در نقد آن بیان داشته اند. دقت در این نکات روشن می سازد که ایشان در مقام نقد دموکراسی رایج نبوده و صرفاً در برخی مواقع به مناسبت، اشاره هایی به نقاط ضعف دموکراسی رایج کرده اند. طبیعی است در صورتی که ایشان مشخصاً به نقد این پدیده می پرداختند، سایر اشکالات آن نیز آشکار می گشت. حضرت امام معتقدند که «در غرب، خبری از دموکراسی نیست، هر چند که زیاد از آن دم می زنند» (۲۷) و «این حکومت ها لفظاً دموکراسی است، محتوا ندارد و دموکراسی های فعلی، مستبد است.» (۲۸) در نظر ایشان: «دموکراسی، نوع غربی اش، فاسد است، نوع شرقی اش هم فاسد است» (۲۹) هر چند که: «درباره دموکراسی هیاهو است، تبلیغات است، همین معنی دموکراسی را که به اسم می برند، در آمریکا و انگلستان هست، در این کشورها مسائل دیکتاتوری هم هست.» (۳۰) از جمله اشکالاتی که ایشان نسبت به دموکراسی های رایج بیان می کنند، عبارت است از: تبعیض میان طبقه حاکم و مردم در برخورداری از امکانات، (۳۱) طرفداری از سرمایه دارهای بزرگ (۳۲) و اهمیت ندادن به ضعفا. (۳۳) پی نوشتها: (۱). امام خمینی، صحیفه نور، پیشین، ج ۲، ص ۵۰. (۲). همان، ص ۶۲. (۳). همان، ص ۲۶۹. (۴). همان، ص ۲۶۹. (۵). همان، ج ۵، ص ۲۵۸. (۶). همان، ج ۲، ص ۲۲۲. (۷). همان، ج ۸، ص ۲۳۴. (۸). همان، ج ۴، ص ۲۳۴. (۹). همان، ج ۳، ص ۱۶. (۱۰). همان، ج ۳، ص ۹۶. (۱۱). همان، ج ۵، ص ۲۵۸. (۱۲). همان، ج ۳، ص ۲۶۸. (۱۳). همان، ص ۹. (۱۴). همان، ج ۴، ص ۲۳۴. (۱۵). همان، ج ۷، ص ۷۴. (۱۶). همان، ج ۵، ص ۲۳۸. (۱۷). همان، ص ۲۵۸. (۱۸). همان، ص ۲۳۸. (۱۹). همان، ج ۳، ص ۹. (۲۰). همان، ص ۸۵. (۲۱). همان، ص ۲۶۸. (۲۲). همان، ص ۱۳. (۲۳). همان. (۲۴). همان، ص ۱۶. (۲۵). همان، ج ۵، ص ۲۳۸. (۲۶). همان، ج ۲، ص ۲۲. (۲۷). همان، ج ۷، ص ۷۴. (۲۸). همان، ج ۳، ص ۱۰. (۲۹). همان، ج ۵، ص ۲۳۸. (۳۰). همان، ج ۵، ص ۲۳۸. (۳۱). همان، ج ۳، ص ۹. (۳۲). همان، ج ۵، ص ۲۳۸. (۳۳). همان، ص ۲۵۸.

مردم سالاری اصیل در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

مردم سالاری اصیل در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) چکیده: از منظر امام خمینی (ره)، دموکراسی مطلوب، حالتی است که تضمین کننده کرامت انسان و قدرت انتخاب اوست؛ کرامت و اختیاری که هدیه خداوند و شریعت مقدس به انسان (خصوصاً انسان مسلمان و مؤمن) است. لازمه تحقق چنین نگرشی به دموکراسی، خواست عامه و اکثریت جامعه است و اگر بخش عمده‌ای از یک تجمع مدنی اراده کند که زندگی جمعی خود را بر پایه چنین نگرشی از دموکراسی استوار سازد، راه برای تحقق دموکراسی مطلوب حضرت امام فراهم می‌آید و طبیعی است که حد و مرز دموکراسی، در جامعه اسلامی همانا خطوط قرمز معین شده از خداوند است و دموکراسی ابزاری برای نیل انسان به کمال و سعادت معرفی شده از سوی دین است. مقدمه امام خمینی (ره) در جهان امروز به عنوان مهم‌ترین فیلسوف سیاسی معاصر شناخته شده است. آراء و اندیشه‌های وی امروزه بسیار اهمیت دارد و در محافل علمی و دینی همچنان مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در این میان حضرت امام (ره) در جهان بیشتر به عنوان چهره‌ای مبارز شناخته می‌شود که هژمونی کشورهای امپریالیستی را به چالش کشید. به بیان دیگر به استکبار ستیزانه شخصیت امام (ره) در جهان، ابعاد دیگر شخصیت وی را تحت‌الشعاع خود قرار داده و سبب شده است که ابعاد فقهی و علمی آثار و اندیشه‌های ایشان کمتر مورد توجه قرار گرفته و حتی تا حدی مغفول واقع شود. از این رو ابعاد سیاسی، اقتصادی و اخلاقی ایشان برای مردم کمتر شناخته شده است. امروزه از مهم‌ترین مسائل مبتلا به نظام‌های سیاسی مسأله دموکراسی است. دموکراسی به عنوان جزو لاینفک غالب نظام‌های موجود در آمده است. از این نظر غالب متفکرانی که در مباحث سیاسی وارد می‌شوند. نقطه نظرات خود را در رابطه به مفهوم و حتی فرآیند دموکراسی بیان می‌دارند. در این راستا امام خمینی (ره) نیز به عنوان فیلسوف سیاسی اسلامی در رابطه با این گونه مسائل نظیر وحدت، آزادی و دموکراسی نظارت قابل توجهی دارد که نقد آنها در مجامع آکادمیک لازم است. از آنجا که دموکراسی به عنوان یکی از ملزومات نظام‌های سیاسی معاصر نقش قابل ملاحظه‌ای در شکل دهی به عقاید و حتی فرآیندهای سیاسی دارد، بررسی آن اهمیت هر چه بیشتری می‌یابد. در حال حاضر دموکراسی در معنای غربی، از جمله مفاهیم مقدس و تعرض ناپذیر به شمار می‌آید. اما حضرت امام (ره) از جمله اشخاصی است که در حیات فکری و عملی خود، این نوع نظام سیاسی را به بوته نقد کشیده و بدیل اسلامی آن را معرفی نموده‌اند. بدین ترتیب می‌توان اذعان داشت که یکی از موضوعاتی که در اندیشه امام قابل بررسی است مبحث قابل مناقشه دموکراسی است. دموکراسی مطلوب نخستین نکته‌ای که در بررسی دیدگاه حضرت امام (ره) در خصوص دموکراسی جلب توجه می‌کند آن است که ایشان در یک مقطع زمانی خاص نسبت به این مقوله اظهار نظر کرده‌اند. عمده دیدگاه‌های ایشان درباره دموکراسی، در سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸ شمسی ابراز شده است. بدیهی است که ایجاد هر گونه رابطه معنی‌دار میان مقطع زمانی فوق و دیدگاه‌های حضرت امام درباره دموکراسی، نیازمند اطلاعات و پژوهش‌های گسترده‌ای است. مفهوم دموکراسی در بیانات امام (ره) به دو شکل به کار گرفته شده است: نخست، دموکراسی مطلوب و مثبت و دیگر دموکراسی نامطلوب و به تعبیر امام (ره) غیر حقیقی و جعلی که در مغرب زمین بنا نهاده شده و طبق نظر ایشان اساساً دموکراسی نیست. در این میان، نکته مهم آن است که حضرت امام (ره)، طرح خود از دموکراسی مطلوب را بر تعریف و قرائت ویژه‌ای از مفهوم دموکراسی بنا گذاشته‌اند. امام خمینی (ره) برای دموکراسی مطلوب خود ویژگی‌ها و مشخصاتی بیان کرده‌اند که طرح آن می‌تواند به شکل گرفتن تصویر نسبتاً واضحی از دموکراسی مطلوب ایشان بیانجامد. ویژگی‌های دموکراسی مطلوب حضرت امام (ره) عبارتند از: ۱- نافی استبداد و دیکتاتوری: دموکراسی مطرح شده در آرای حضرت امام (ره)، نقطه مقابل استبداد و دیکتاتوری است. ایشان در این باره می‌فرمایند: «اصول دموکراسی در تضاد با رژیم شاه قرار دارد» و «دست از مبارزه بر نمی‌داریم تا حکومت دموکراسی به معنای واقعی آن جایگزین دیکتاتورها شود» و «با قیام ملت شاه خواهد رفت و حکومت دموکراسی برقرار خواهد

شد». در جمع‌بندی سخنان فوق، یک نکته آشکار می‌شود و آن تضاد دموکراسی با نظام سیاسی مستبد است. استبداد و دیکتاتوری از جمله صفات محوری حکومت پهلوی است و بر همین اساس حضرت امام خمینی (ره) تحقق دموکراسی در ایران را منوط به زوال نظام شاهنشاهی دانسته‌اند. این ادعا هنگامی به واقعیت نزدیک‌تر می‌شود که بدانیم حضرت امام (ره)، تحقق دموکراسی را در زمان حکومت پهلوی امری محال توصیف کرده‌اند. ۲- تأمین و حفظ آزادی: دیگر شاخصه دموکراسی مطلوب امام خمینی (ره) تأمین آزادی ائشان‌ها و حفاظت از آن در مقابل موانع تحقق آزادی است. ایشان با اشاره به این مطلب که «هیچ کس مثل اسلام، آزادی طلب نیست». مشخصاً به دو نوع از آزادی موجود در دموکراسی مطلوب خود اشاره کرده‌اند. نخستین آزادی مد نظر ایشان را می‌توان، آزادی در مشارکت سیاسی دانست. حضرت امام (ره) آزادی مردم در انتخاب را از جمله مبانی دموکراسی دانسته‌اند و به عنوان نمونه از آزادی مردم در گزینش نمایندگان مجلس یاد کرده‌اند. آزادی بیان و عقیده دومین نوع آزادی است که حضرت امام (ره) دموکراسی مطلوب خویش را بانی و حافظ آن معرفی کرده‌اند: «در اسلام، دموکراسی مندرج است و مردم در بیان عقاید آزادند» نکته قابل توجه آن است که حضرت امام (ره)، محدوده آزادی مورد نظرشان را انحراف انسان‌ها از مسیر صحیح و همکاری با دشمنان نظام می‌دانند؛ به این معنی که در دموکراسی مطلوب ایشان، آزادی بیان و عقیده تا آنجا به رسمیت شناخته شده و حفاظت می‌شود که منجر به انحراف اذهان و سوءاستفاده دشمنان نظام شود. ۳- پیوند با استقلال: از بیانات حضرت امام (ره) چنین استفاده می‌شود که دموکراسی مطلوب ایشان، ملازم با مفهوم استقلال بوده و در کنار آن معنی می‌یابد «نظام حکومتی ایران، جمهوری اسلامی است که حافظ استقلال و دموکراسی خواهد بود». همچنین «برنامه سیاسی ما آزادی، دموکراسی حقیقی و استقلال است». دقت در عبارات فوق نشان می‌دهد که امام خمینی (ره) به شکلی از دموکراسی اعتقاد داشتند که ضامن و حافظ استقلال جامعه باشد و از این رو اشکالی از دموکراسی که منجر به زوال یا ضعف استقلال جامعه باشد را مردود می‌شمارند. ۴- عدالت خواه: عدالت خواهی، نفس تبعیض و اهمیت قائل شدن برای ضعف از دیگر مشخصات دموکراسی مطلوب حضرت امام (ره) است که به روشنی در عبارات زیر نمایان است: «آن دموکراسی که در اسلام است در جاهای دیگر نیست. هیچ دموکراسی مانند دموکراسی موجود در اسلام به ضعف اهمیت نداده است». همچنین «حکومت اسلامی یعنی یک حکومت مبتنی بر عدل و دموکراسی» و یا «نظام صدر اسلام، دموکراسی بوده، این گونه که میان حاکم جامعه و رعیت هیچ تبعیضی در برخورداری از امکانات وجود نداشته است». در دیدگاه حضرت امام (ره) آن قرائت از دموکراسی، مطلوب است که طرفدار سرمایه‌دارهای بزرگ نباشد. ۵- نشأت گرفته از اسلام: از جمله مشخصات محوری دموکراسی مطلوب امام خمینی (ره)، ارتباط و پیوستگی دموکراسی با اسلام است. در واقع تنها در لوای اسلام است که دموکراسی صحیح پیاده می‌شود. حضرت امام (ره) ضمن منحصر ساختن دموکراسی صحیح به دموکراسی موجود در اسلام و بی‌نظیر خواندن چنین نگرشی به دموکراسی می‌فرمایند: «ما به دنیا خواهیم فهماند که معنی دموکراسی چیست». ایشان نظام حکومتی صدر اسلام (حکومت نبوی و علوی) را الگوی دموکراسی مطلوب معرفی کرده و فرموده‌اند: «حکومت صدر اسلام، یک رژیم دموکراسی بوده، به گونه‌ای که دموکراسی‌های امروزی نمی‌توانند مانند آن شوند». همچنین در بیانی دیگر در این خصوص می‌فرمایند: «ما می‌خواهیم اسلام و حکومت اسلام را به نحوی که شبیه صدر اسلام باشد اجرا کنیم تا غرب معنی درست دموکراسی را به آن حدی که هست بفهمد تا تفاوت میان دموکراسی موجود در اسلام و دموکراسی اصطلاحی مورد ادعای دولت‌ها آشکار شود». حضرت امام (ره) دموکراسی مطلوب را متکی بر قواعد و قوانین اسلامی معرفی کرده و به همین دلیل این نوع از دموکراسی را کامل‌تر از دموکراسی غربی می‌دانند. در نظر ایشان رژیم پیشنهادی ما که نظیر آن در غرب یافت نشده و نخواهد شد ممکن است شباهت‌هایی با دموکراسی غربی داشته باشد، اما آن دموکراسی که ما می‌خواهیم ایجاد کنیم در غرب وجود ندارد و بر اساس موازین و قوانین اسلامی اداره می‌شود. حضرت امام (ره) ضمن اشاره به بنای دموکراسی مطلوب فرموده‌اند: «ما بعدها اگر توفیق پیدا کنیم به شرق و غرب اثبات می‌کنیم که دموکراسی مورد نظر ما،

دموکراسی است نه آن چیزی که در شرق و غرب به عنوان دموکراسی ارائه می‌شود». امام خمینی (ره) ضمن توجه به برداشت‌های گوناگون از اسلام، بیان می‌کنند که: «قوانین اساسی اسلام انعطاف ندارد؛ اما بسیاری از قوانین اسلام با نظرهای خاصی انعطاف دارد و می‌تواند همه انحاء دموکراسی را تضمین کند». در برابر آفت‌های دموکراسی آفات دموکراسی به عنوان یک نظام سیاسی از دیدگاه امام خمینی (ره) پوشیده نبوده و ایشان با فراست کامل در این زمینه به ویژه در بحث از انتخابات اظهارنظرهای عمیقی نموده‌اند. امام خمینی (ره) با دموکراسی نخبه‌گرا که مانع حضور فعال مردم و آرای آنهاست؛ مخالف بودند و ضمن پافشاری بر حضور متخصصان در انتخابات، مردم را مکلف به حضور آگاهانه در این امر می‌دانستند. از سوی امام خمینی (ره) گروه‌گرایان را از ضابطه‌گرایان جدا می‌دانستند و ضمن تأکید بر شایسته‌سالاری به همه توصیه کردند: «اگر کسانی را در غیر گروه یا صنف خود یافتند که از افراد گروهشان لایق‌تر است او را کاندیدا کنند» و شرعا کاندیداتوری افراد غیر صالح را به خاطر مغایرت با رضا الهی و منافع عمومی منع می‌نمودند. امام (ره) برای افزایش تأثیر و صحت انتخاب توسط مردم توصیه می‌کردند که حوزه‌ای برای حوزه دیگر کاندیدا تعیین نکند و هر کاندیدا، بومی منطقه خویش باشد تا بدینوسیله دخالت منفی گروه‌ها و جناح‌ها در انتخابات کمتر شود و آرای مردم بیشتر نافذ بشود. ایشان همچنین شدیداً مخالف تبلیغات به شیوه غربی بودند و هر گونه توهین و افترا و تخریب افراد را در این قضیه نفی می‌نمودند. امام (ره) در پاسخ به نامه چهار تن از نمایندگان از رشد سیاسی و دینی مطلوب مردم و خودآگاهی آنها به عنوان عامل صحت انتخاب ایشان یاد نموده و بر ضرورت آزاد گذاشتن ملت و عدم تحمیل کاندیداها به مردم یاد می‌کنند و می‌فرمایند: «در چنین اوضاعی، هیچ فرد و گروهی و هیچ نهاد و سازمان و حزب و دفتر و تجمعی نمی‌تواند در حوزه انتخابات غیر حوزه خود دخالت نماید... در شرایط کنونی اینجانب به هیچ کس و به هیچ وجه اجازه نمی‌دهم تا از سهم مبارک امام (ع) و از اموال دولت یا اموال دفاتر و سازمان‌ها و مجامع و اموال عمومی خرج انتخابات کند». امام خمینی (ره) در برخوردهای عملی خود نیز امکان انتخاب آزاد را برای مردم ملحوظ می‌شمردند و سعی در تحمیل عقیده خویش نسبت به فکر یا افرادی خاص نداشتند. از سوی دیگر حضرت امام خمینی (ره) معتقد بودند که در غرب خبری از دموکراسی نیست؛ هر چند که زیاد از آن دم می‌زنند و «این حکومت‌ها لفظاً دموکراسی است، محتوا ندارد و دموکراسی‌های فعلی، مستبد است» در نظر ایشان «دموکراسی، نوع غربی‌اش، فاسد است، نوع شرقی‌اش هم فاسد است» هر چند که «درباره دموکراسی هیاهو است، تبلیغات است، همین معنی دموکراسی را که اسم می‌برند، در آمریکا و انگلستان هم هست، در این کشورها مسائل دیکتاتوری هم هست». از جمله اشکالاتی که ایشان نسبت به دموکراسی‌های رایج بیان می‌کنند، عبارت است از: تبعیض میان طبقه حاکم و مردم در برخورداری از امکانات، طرفداری از سرمایه‌دارهای بزرگ و اهمیت ندادن به ضعیفان. نظام اسلامی مبتنی بر دموکراسی حضرت امام (ره) در طول سال‌های برپایی نهضت اسلامی (۱۳۴۱) تا زمان رحلتشان (۱۳۶۸) به عنوان رهبر انقلاب اسلامی قرن بیستم و بنیانگذار نخستین حکومت دینی در جهان معاصر، دیدگاه‌ها و نظارت خویش درباره مسائل مختلف را مطرح فرموده‌اند که از آن جمله می‌توان به شمای حکومت مطلوب از منظر ایشان، اشاره کرد. امام خمینی (ره) در فاصله زمانی میان سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۶۸ در مناسبت‌های مختلف و به تدریج، گوشه‌ای از ویژگی‌های نظام حکومتی را بیان رکنده‌اند که با جمع‌بندی این ویژگی‌ها می‌توان به توصیر نسبتاً کاملی از حکومت مطلوب ایشان دست یافت؛ حکومتی که بر اساس دموکراسی بنا شده به نوبه خود، ظرف بسط و ظهور چنین قرائتی از دموکراسی نیز به شمار می‌آید. دموکراسی مطلوب حضرت امام (ره)، بناکننده حکومتی است که به خاطر خدا به کسب رضایت مردم بپردازد و رضایت خداوند را از طریق کسب رضایت مردم (مؤمن) جلب کند، مقبول مردم باشد و مردم از جان و دل موافق آن باشند، معترف به خطاهای خود بوده و از تصمیم‌های نادرست خود عدول کند، در مقابل قانون تسلیم بوده و در محدوده آن عمل کند، به آراء و افکار عمومی احترام گذاشته و در برابر خواسته‌های شرعی و قانونی مردم تسلیم باشد، همچنین متکی به اراده ملت بوده و بیشترین توجه را به قشر ضعیف جامعه اختصاص دهد و در برابر مردم متواضع و فروتن باشد، به مشارکت مردم در

مسائل کشور معتقد باشد و مردم به سهولت، امکان ارتباط با مسئولان آن حکومت را داشته باشند. با جمع‌بندی مواردی که فهرست‌وار به آنها اشاره شد؛ می‌توان ساختار و شمای کلی حکومت مبتنی بر دموکراسی مطلوب حضرت امام (ره) را تصویر کرد. دموکراسی اصیل اندیشه و رژیم سیاسی دموکراسی غربی در اندیشه امام خمینی (ره) به عنوان یک واژه یا نظامی معتبر به کار نرفته است. امام خمینی (ره) با فراست کامل، معتقد به ابهام و تغییر مفهوم دموکراسی بوده‌اند و با لحاظ برتری اسلام و حکومت اسلامی نسبت به این نحله فکری، شکل حکومتی آن را نفی می‌نمودند. به باور ایشان، پدیده دموکراسی و آزادی‌های غربی پدیده‌های مصنوع، دست‌ساز، سیال و در راستای منافع غربی‌ها است که همواره و فریب‌کارانه این واژگان را به نفع خود تأویل و تفسیر می‌کنند. بدین ترتیب امام خمینی (ره) هم منتقد اصل و اساس دموکراسی غربی بوده و هم رژیم‌های دموکراتیک غربی را از واقعیت دموکراسی اصیل بیگانه می‌شمرد و آنها را منطبق با آرمان‌های مورد ادعای فلسفه دموکراسی نمی‌داند. به یقین مشخص است که باور اما (ره) بر مبنای تحقق دموکراسی اصیل در جامعه دینی است و بارها ایشان برتری حکومت اسلامی را بر دموکراسی یادآور شده و آن را در دموکراسی حقیقی و ردمست خوانده‌اند. در این راستا، اندیشه امام (ره) سرشار از حس خودباوری جوامع اسلامی و اعتقاد و اتکال به جامعیت و کمال حکومت اسلامی است و حتی انضمام واژه دموکراتیک را به نام نظام اسلامی، مایه وهن می‌دانند. دموکراسی غربی به نظر امام (ره) در بهترین شکل و کارآمدترین صورت، فقط تأمین‌کننده مصالح مادی مردم است. در حالیکه حکومت اسلامی علاوه بر این، وظیفه اصلی خود را انسان‌سازی، بازسازی و ارتقای امور معنوی مردم به شمار می‌آورد و خدامداری را جایگزین فردگرایی و انسان‌محوری می‌کند. همچنین اصل نسبییت اخلاقی و ارزشی و آزادی‌های منفی گونه دموکراسی در اندیشه امام (ره) و حکومت اسلامی جایی نداشته و مردود است. از سوی دیگر، نقد شدید این نوع اندیشه سیاسی و نوع نظام اداره جامعه (دموکراسی) به این معنا نیست که امام (ره) به حاکمیت ملت و مردم اعتقادی نداشته‌اند. بلکه عکس این قضیه صادق است و وی بیش از هر فقیه و عالم دینی در طول تاریخ به مردم و جایگاه عالی و نقش محوری آنها در حکومت عنایت داشته‌اند. از این دیدگاه، اطلاق ولایت فقیه و تولی وی به هیچ وجه به منزله ناچیز شمردن نقش عمده مردم در نظام اسلامی نیست و اساساً اگر چه امام (ره)، نظریه ولایت انتصابی را قبول داشته و ولایت را نصب الهی می‌دانستند؛ ولی طبق نظریه احتیاطی عمل نموده و با تفویض نقش بیشتر به مردم، تحقق و اعمال ولایت امر خویش را عملاً- موقوف به پذیرش مردم می‌کردند. البته بعد الهی (اسلامی) تفکر امام (ره) بر بعد مردمی آن احاطه داشته و جنبه مردمی مقید و محصور در آن است. بدین ترتیب جمهوریت و اسلامیت تبدیل به دو بال تفکیک‌ناپذیر حکومت اسلامی می‌شود. البته برداشت برخی اینگونه بوده که امام (ره) چندان قائل به آزادی و حق قطعی مردم در تعیین سرنوشتشان نبوده و چون صد در صد از تعلق خاطر آنها به اسلام مطمئن بوده حق رأی بر ایشان قائل شده و در واقع مردم را شرعاً مکلف به این امر می‌دانسته‌اند. این مدعا صورت دیگری از توهم تنافی دین و آزادی و یا مغایرت آزادی با انجام تکلیف شرعی است. در پاسخ باید گفت که این تلقی علمای اسلامی در اندیشه امام (ره) هم مستور است که انسان اگرچه تکویناً در نظام آفرینش آزاد و مجبور به انتخاب راه و عقیده‌ای نیست؛ اما تشریحاً آزاد و رها نبوده و مکلف به انتخاب راه حق است. بنابراین آزادی تکوینی در کنار وظیفه شرعی قابل تفسیر است. از سوی دیگر تکلیف شرعی غیر از الزام قانون است که موجب پیگرد قانونی باشد. همچنان که عقل انسان، وی را ملزم به رعایت اموری می‌سازد و با این حال انسان خود را اسیر عقل قلمداد نمی‌کند و خود را آزاد می‌داند. الزامات شرعی هم به معنای وجود پیگردهای قانونی یا منع تکوینی و خارجی نیستند. این موضوع که متشرعان و افراد با ایمان، خود را مقید به شرع می‌دانند و لذا خیلی از کارهایی که شرعاً حرام است نیز مرتکب نشده و نمی‌شوند؛ هرگز به معنای عدم آزادی آنان نیست. امام خمینی (ره) گرچه خود در بعضی مواقع، تکلیف شرعی را در امور حکومتی مورد تمسک قرار می‌دادند؛ اما در رفع شبهه وجود تعارض بین آزادی مردم و تکلیف شرعی چنین می‌فرمودند: «احدی در سرتاسر ایران الزام نکرده است کسی را که رای به این بده یا به او بده. الزام به رأی دادن هم نکرده است لکن شرع گفته

است. ما اگر می‌گوییم، تکلیف شرعی می‌گوییم و الا- نه این است که ما الزامشان کنیم. اینها مکلفند شرعا به این که حفظ بکنند جمهوری اسلامی را و حفظ به این است که در صحنه باشند و حفظ به این است که حفظ بکنند جمهوری اسلامی را و حفظ به این است که اختلافات نداشته باشند. خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملت‌مان یک چیزی را تحمیل بکنیم. بلی ممکن است گاهی وقت‌ها ما یک تقاضاهایی از آنها بکنیم؛ تقاضاهایی متواضعانه. تقاضاهایی که خادم یک ملت از ملت می‌کند...» بدین ترتیب توهم وجود تنافی بین آزادی و تکلیف با دین و آزادی در اندیشه امام (ره) مطرود است و ایشان ارزش ذاتی برای آرای مردم قائل بوده است. امام خمینی (ره) به عنوان رهبری دینی و سیاسی نیز وظیفه هدایت مردم و گوشزد نمودن وظایف شرعی سیاسی آنها را هم بر خود لازم می‌دانسته‌اند و این به معنای ناچیز شمردن نقش مردم و نفی آزادی و حق رأی آنها و تحمیل عقیده به ایشان نبودن و نیست. همچنانکه آزادی مورد قبول امام (ره) آزادی مقید به عدم اخلال به مبانی دینی و عدم اخلال به دولت و نهادهای مدنی و ثبات و امنیت کشور است. ایشان معتقد به اعطای آزادی به مخالفین و دگراندیشان، در چارچوب شرع و مشروط به فقدان سوءاستفاده و توطئه‌گری از جانب آنها بودند. دموکراسی در ترازوی دین از بخش‌های پیشین می‌توان نتیجه گرفت که نگرش حضرت امام خمینی (ره) به دموکراسی مطلوب، برآمده از خاستگاه دینی تفکرات ایشان و مبتنی بر اصول اسلامی و کرامت و اختیار انسان است. در دیدگاه دینی حضرت امام (ره)، انسان دارای منزلت و دارای قوه اختیار است. بر همین اساس، انسان مسلمان و مؤمن، قطعا عزیز است و محترم و انتخاب او نیز دارای عزت و حرمت است. از این روست که حکومت به عنوان ابزاری لازم در جهت حرکت انسان به سوی رشد و کمال باید برای انسان و انتخاب او ارزش قائل شود و همین نکته است که زیربنای دموکراسی مطلوب حضرت امام خمینی (ره) را تشکیل می‌دهد. برپایه چنین نگرشی به انسان است که دیدگاه سیاسی حضرت امام (ره) شکل می‌گیرد و حکومت دموکراسی مطلوب تصویر می‌شود. از منظر امام خمینی (ره)، دموکراسی مطلوب، حالتی است که تضمین‌کننده کرامت انسان و قدرت انتخاب اوست؛ کرامت و اختیاری که هدیه خداوند و شریعت مقدس به انسان (خصوصا انسان مسلمان و مؤمن) است. لازمه تحقق چنین نگرشی به دموکراسی، خواست عامه و اکثریت جامعه است و اگر بخش عمده‌ای از یک تجمع مدنی اراده کند که زندگی جمعی خود را بر پایه چنین نگرشی از دموکراسی استوار سازد، راه برای تحقق دموکراسی مطلوب حضرت امام فراهم می‌آید و طبیعی است که حد و مرز دموکراسی، در جامعه اسلامی همانا خطوط قرمز معین شده از خداوند است و دموکراسی، ابزاری است برای نیل انسان به کمال و سعادت معرفی شده از سوی دین. بنا به فرموده حضرت امام (ره)، دموکراسی بر گرفته از دین در برخی نقاط، شباهتهایی به دموکراسی رایج در جهان معاصر دارد، اما تفاوت اساسی میان این دو نگرش به دموکراسی، ناشی از این حقیقت است که دموکراسی رایج در جهان کنونی، مردم محور است؛ اما دموکراسی مطلوب و بر گفته از دین، مردم‌دار و در خدمت انسان است و خدمت سعادت و تکامل اوست. دموکراسی مطلوب حضرت امام (ره) با هر آنچه به ضعف و ذلت انسان بیانجامد و قدرت اختیار و انتخاب خدادادی او را سلب کند مقابله می‌کند؛ خواه به شکل سرمایه‌داری و سرمایه‌محوری باشد و خواه به شکل تبعیض و بی‌عدالتی. بر این اساس است که دموکراسی مطلوب امام (ره) علاوه بر نگرش عام به همه شهروندان، نگاهی خاص به مستضعفان دارد و تجلی مردم‌داری را در حمایت از طبقات ضعیف جامعه جستجو می‌کند. نقد دموکراسی رایج در مغرب زمین نیز بر اساس نگرش فوق صورت گرفته است. حضرت امام (ره) با تکیه بر چنین نگرشی دموکراسی غربی را خالی از محتوا و دربردارنده صورت‌هایی از دیکتاتوری می‌داند، صورت‌هایی که به انقیاد و سلب آزادی‌های خدادادی انسان و اسارت او در بند هیاهو و تبلیغات انجامیده است. منبع: نشریه دانشگاه تمدن ساز /خ نویسنده: حسین میزان

ولایت فقیه در قانون اساسی نویسنده: مصطفی ناصحی قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشریط را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می شود، آماده کرده است تا ضامن عدم انحراف سازمان های متخلف از وظایف خود باشد. ولایت فقیه در مقدمه قانون اساسی چنین طرح شده است: «طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه که در اوج خفقان و اختناق رژیم استبدادی از سوی امام خمینی ارائه شد انگیزه مشخص و منسجم نوینی را در مردم مسلمان ایجاد نموده و راه اصیل مبارزه مکتبی اسلام را گشود...» هم چنین در مقدمه قانون اساسی آمده است: «ولایت فقیه عادل، بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامعه الشریطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می شود (مجاری الامور بید العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه) آماده می کند تا ضامن عدم انحراف سازمان های متخلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد». اصل ۵ قانون اساسی ولایت فقیه را به عنوان یک خصیصه ممتاز نظام اسلامی شناخته است که مقرر می دارد: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می گردد». اصل ۵۷ به عنوان ولایت مطلقه امر آمده است: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت اند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند». اصل ۶۰ قانون اساسی: «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده از طریق رئیس جمهور و وزرا است». این اصل قسمتی از اعمال قوه مجریه را بر عهده مقام رهبری گذارده است. اصل ۹۱ قانون اساسی: «... شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز، انتخاب این عده با مقام رهبری است». این اصل قانون اساسی در مورد شورای نگهبان و چگونگی ترکیب اعضای آن می باشد که قسمت اول این اصل درباره وظیفه رهبر می باشد. اصل ۱۰۷ قانون اساسی: «پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی - قدس سره الشریف - که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می کنند. هر گاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت...». اصل ۱۰۸ قانون اساسی: «قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آن ها و آئین نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد...». اصل ۱۰۹ قانون اساسی: «شرایط و صفات رهبر: ۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه، ۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام، ۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. در صورت تعدد واجدین شرایط فوق شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی تر باشد، مقدم است». اصل ۱۱۰ قانون اساسی: «وظایف و اختیارات رهبر: ۱- تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام. ۲- نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام. و...» اصل ۱۱۱ قانون اساسی: «هر گاه رهبر از انجام وظایف قانونی ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می باشد. در صورت فوت یا کناره گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر، شورای مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضاییه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت به

عهده می‌گیرد و چنانچه در این مدت یکی از آنان به هر دلیل نتواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقها در شورا، به جای وی منصوب می‌گردد. این شورا در خصوص وظایف بندهای ۱ و ۲ و ۳ و ۵ و ۱۰ و قسمتهای (د) و (ه) و (و) بند ۶ اصل یکصد و دهم، پس از تصویب سه چهارم اعضا مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می‌کند. هر گاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه دیگر موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت شورای مذکور در این اصل وظایف او را عهده دار خواهد بود». اصل ۱۱۲ قانون اساسی: «مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می‌شود. اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌نماید. مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضاء تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری خواهد رسید». اصل ۱۱۳ قانون اساسی: «پس از مقام رهبری، رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود برعهده دارد». اصل ۱۲۲ قانون اساسی: «رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول است». اصل ۱۳۰ قانون اساسی: «رئیس جمهور استعفای خود را به رهبر تقدیم می‌کند و تا زمانی که استعفای او پذیرفته نشده است به انجام وظایف خود ادامه می‌دهد». اصل ۱۳۱ قانون اساسی: «در صورت فوت، عزل، استعفا، غیبت یا بیماری بیش از دو ماه رئیس جمهور و یا در موردی که مدت ریاست جمهوری پایان یافته و رئیس جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده و یا امور دیگری از این قبیل، معاون اول رئیس جمهور با موافقت رهبری اختیارات و مسئولیتهای وی را بر عهده می‌گیرد و شورایی متشکل از رئیس مجلس و رئیس قوه قضاییه و معاون اول رئیس جمهور موظف است ترتیبی دهد که حداکثر ظرف مدت پنجاه روز رئیس جمهور جدید انتخاب شود، در صورت فوت معاون اول و یا امور دیگری که مانع انجام وظایف وی گردد و نیز در صورتی که رئیس جمهور معاون اول نداشته باشد، مقام رهبری فرد دیگری را به جای او منصوب می‌کند». اصل ۱۴۲ قانون اساسی: «دارایی رهبر، رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط قوه قضاییه رسیدگی می‌شود که بر خلاف حق افزایش نیافته باشد». اصل ۱۵۷ قانون اساسی: «به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضاییه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضاییه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین مقام قوه قضاییه است». اصل ۱۷۵ قانون اساسی: «... نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است و شورایی مرکب از نمایندگان رئیس جمهور و رئیس قوه قضاییه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان خواهند داشت...». اصل ۱۷۶ قانون اساسی: «به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی شورای عالی امنیت ملی به ریاست رئیس جمهور، با وظایف زیر تشکیل می‌گردد: ۱- تعیین سیاستهای دفاعی - امنیتی کشور در محدوده سیاست‌های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبر و ... اعضای شورا عبارتند از: نماینده به انتخاب رهبری... مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجرا است». اصل ۱۷۷ قانون اساسی: «بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در موارد ضروری به ترتیب زیر انجام می‌گیرد: مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس جمهور موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی با ترکیب زیر پیشنهاد می‌کند: ۱- اعضای شورای نگهبان ۲- روسای قوای سه گانه ۳- اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام ۴- پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری ۵- ده نفر به انتخاب مقام رهبری و... مصوبات شورا پس از تأیید و امضاء مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آرای عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت کنندگان در همه پرسی برسد...». منبع: ولایت فقیه و تفکیک قوا

مجلس خبرگان صندوق ذخیره معنوی نظام

مجلس خبرگان صندوق ذخیره معنوی نظام نویسنده: مرتضی جمال زاده مجلس خبرگان رهبری یا به تعبیر مقام معظم رهبری صندوق ذخیره معنوی نظام نهادی ارزشمند در نظام جمهوری اسلامی است که مسئولیت تعیین ولی فقیه عادل زمان را برعهده دارد. ولی فقیه عالی ترین مقام در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران است و از این جنبه اعضای مجلس خبرگان نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار می شوند. ارتباط مستقیم این نهاد که متشکل از خبرگان ملت است با ولی فقیه، جایگاه ویژه و ممتازی را به این مجلس بخشیده است. از آنجا که در حکومت اسلامی کسی که قرار است در راس آن قرار گیرد باید آگاه به احکام اسلامی و فقیه جامع الشرایط باشد، بی شک تشخیص این امر، از عهده مردم عادی بر نمی آید و می بایست نهادی متشکل از فقها وجود داشته باشد تا بتواند ویژگی فقاقت را در رهبر تشخیص دهد. لذا اولین شرط و مهمترین شرط کاندیدای مجلس خبرگان اجتهاد است که البته منظور از اجتهاد، اجتهاد متجزی است. بنابراین می توان گفت که اجتهاد شرط لازم اعضای مجلس خبرگان است اگرچه این شرط کافی نیست. به اعتقاد بسیاری از صاحب نظران تا زمانی که این شرط تامین نشود نوبت به شروط دیگر نمی رسد. پس خبرگانی که قرار است فقیه جامع الشرایط و اصلح را به عنوان رهبری نظام تعیین کنند می بایست خودشان مرتبه ای از این شرط را داشته باشند. این قاعده در مورد سایر ویژگی های رهبر نیز مطرح است یعنی خبرگان رهبری می بایست حد نصابی از ویژگی هایی چون آگاهی به مصالح اجتماعی و سیاسی، تقوا، عدالت، بینش سیاسی و امثالهم برخوردار باشد. پس آن شروطی که در حد اعلا و مرتبه کامل در رهبر است باید در مرتبه ای نازل تر در اعضای مجلس خبرگان وجود داشته باشد لذا کسانی که صرفا سیاستمدارند ولی، فقیه نیستند و یا کسانی که صرفا فقیه اند اما سیاستمدار نیستند و یا تقوای لازم را ندارند نمی توانند در تعیین رهبر نقشی داشته باشند. قانون اساسی جمهوری اسلامی برای جنبه مستقل بودن این نهاد، امور مربوط به مجلس خبرگان را به خود این مجلس واگذار کرده است. مثلا این مجلس قوانین مربوط به خود را خود تصویب می کند. یکی از این قوانین ویژگی های کاندیداهای مجلس خبرگان است. بر مبنای قانون اساسی اولین آئین نامه تشکیل مجلس خبرگان را در دوره اول باید فقهای شورای نگهبان تنظیم کنند. در آن آئین نامه مدت مجلس خبرگان را هشت سال در نظر گرفته اند. اولین دوره انتخابات این مجلس در تاریخ ۱۹/۹/۶۱ برگزار شد. شرایط مهم خبرگان این مجلس به شرح ذیل می باشد: الف) اشتها به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی ب) اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعضی مسائل فقهی را داشته باشد و بتواند ولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهد. ج) بینش سیاسی و اجتماعی و آشنایی با مسائل روز. د) معتقد بودن به نظام جمهوری اسلامی ه) نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی. تشکیلات درونی و ساختار سازمانی مجلس خبرگان رهبری به این صورت است که دارای یک هیئت رئیسه، دبیرخانه، چند کمیسیون و یک هیئت تحقیق است. هیئت رئیسه در خود مجلس با اکثریت آرا انتخاب می شوند و مرکب است از رئیس مجلس، نایب رئیس اول و دوم و منشی اول و دوم. مجلس خبرگان رهبری دارای یک نشست سالانه است که بر اساس ماده ۱۸ آئین نامه داخلی مجلس خبرگان سالی یک بار به مدت دو روز برگزار می شود. نشست دیگر نشست های فوق العاده است که در شرایط لازم و مقتضی برگزار می گردد. خبرگان همان طور که سطح اعتلای فرهنگی و آزادی اندیشه مردم ما را برای جهانیان ترسیم می سازد جهت گیری های اعتقادی و اخلاقی مردم را نیز که در اعتماد به عالمان راستین دین و تبعیت از شخص ولی فقیه ظهور یافته است به عنوان پشتوانه صحت و سلامت آن به همگان معرفی می کند. اهمیت دیگر مجلس خبرگان رهبری در مردمی بودن آن است. اعضای مجلس خبرگان رهبری منتخبان مستقیم مردم هستند که نشان از تبلور اراده مردم در شکل گیری و تداوم این مجلس دارد. یکی از ارکان جمهوری اسلامی حضور مردمی و حمایت های آحاد ملت از آن است و نظام این حضور را در قالب جمهوریت تدوین کرده است. این نهاد همچون مجلس شورای اسلامی، شوراهای اسلامی شهر و روستا و ریاست جمهوری نماد مردم سالاری دینی

محسوب می‌شود. از دیگر موضوعاتی که به مجلس خبرگان اهمیت ویژه‌ای بخشیده است نظارت مستمر این مجلس بر حفظ و تداوم ویژگی‌های رهبری است. ویژگی‌هایی از قبیل؛ شجاعت، عدالت، توان مندی و تشخیص آنها امری حساس و کاملاً تخصصی است که از عهده هر نهاد و شخصیتی بر نمی‌آید. البته لازمه انجام این وظیفه علاوه بر تخصص، پویایی این مجلس است. این مجلس باید همواره در صحنه‌های سیاسی-اجتماعی کشور حاضر باشد. بنابراین جایگاه والای این مجلس در حفظ تداوم و سلامت نظام اسلامی برتر از همه مجالس و مراکز تصمیم‌گیری در این نظام است؛ نکته دیگری که در بیان اهمیت مجلس خبرگان رهبری قابل ذکر است نقش آن در شرایط حساس فقدان رهبری است. مجلس خبرگان رهبری از نهادهای ابتکاری در نظام سیاسی کشور است که برای اولین بار با تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی در حقوق اساسی مطرح شده که در حساس‌ترین لحظات از جمله فقدان رهبری برای حفظ نظام مفید و کارآمد است. این مجلس قبل از آن از بحران خلا رهبری در نظام جلوگیری می‌کند که نمونه بارز آن تعیین رهبر معظم انقلاب پس از رحلت حضرت امام (ره) بود. انتخاب هوشمندانه معظم له توسط مجلس خبرگان رهبری گامی مهم و اساسی در تداوم نظام جمهوری اسلامی و حرکت رو به جلوی آن بود. از آنجایی که این مجلس و مصوباتش درباره زندگی روزمره مردم نیست و ارتباط تنگاتنگی با آنان ندارد ممکن است این مجلس توسط مردم مورد غفلت واقع شود و چه بسا دچار فراموشی گردد. مردم ما باید بدانند که این مجلس با مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا متفاوت است و نمی‌توان همان انتظاری را که از این مجالس هست از مجلس خبرگان رهبری داشت. این مجلس یک نهاد ویژه و تخصصی است و به شکلی خاص عمل می‌کند. این ویژگی نه تنها از اهمیت این مجلس نمی‌کاهد بلکه اهمیت خاصی نیز به آن می‌بخشد. در نظام جمهوری اسلامی ایران رهبری رکن اساسی و محوری است و این جایگاه رفیع در قانون اساسی به عنوان ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود معرفی شده است. حوزه وسیع و سنگین مسئولیت‌های رهبری و نقش بنیادین آن در سلامت نظام سیاسی ایجاب می‌کند که شایسته‌ترین فرد، عهده‌دار آن شده و شخص رهبر دارای بالاترین صلاحیت‌های علمی، اخلاقی، سیاسی و از برترین توانایی‌ها برخوردار باشد. مجلس خبرگان رهبری از آنجا که این وظیفه خطیر را برعهده دارد، اهمیتی ویژه پیدا کرده است. توجه به اوضاع و احوال کشور بعد از رحلت حضرت امام (ره) و تعیین رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای در کمتر از ۲۴ ساعت گواه صادقی بر اهمیت و جایگاه خاص مجلس خبرگان در نظام اسلامی است. حضرت امام خمینی (ره) به عنوان معمار انقلاب اسلامی از سالهای نخستین شکل‌گیری این نهاد به تبیین جایگاه آن و تشویق و ترغیب مردم به حضور در انتخابات مجلس خبرگان پرداخت و نیز خبرگان منتخب مردم را به دقت در انجام وظایف خود توصیه کرده‌اند. امام (ره) در قسمتی از پیام خود که به هنگام گشایش اولین دوره مجلس خبرگان رهبری ارسال داشتند، فرمودند: اکنون شما ای فقهای شورای خبرگان و ای برگزیدگان ملت ستم‌دیده در طول تاریخ شاهنشاهی و ستمشاهی، مسئولیتی قبول فرموده‌اید که در راس همه مسئولیت‌هاست و آغاز به کاری کردید که سرنوشت اسلام و ملت رنج‌دیده و شهید داده و داغ‌دیده در گرو آن است.

منبع: روزنامه رسالت / خ

مجلس دیروز، مجلس امروز

مجلس دیروز، مجلس امروز نویسنده: حسن شمسینی بررسی تطبیقی مجلس در نظام پهلوی و جمهوری اسلامی مجلس دیروز، مجلس امروز بررسی تطبیقی مجلس در نظام پهلوی با جمهوری اسلامی می‌تواند بسیاری از مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این دوره را نشان دهد. این بررسی در موضوعاتی از قبیل جایگاه مجلس در قانون اساسی، برگزاری انتخابات مجلس، احزاب و نیروهای سیاسی، پایگاه اجتماعی نمایندگان مجلس و کارکرد مجلس مبین این است که با وجود این که طبق قانون اساسی نظام ایران از پارلمانی به شبه پارلمانی شبه ریاستی تغییر یافت، ولی مجلس توانست وظایف خود اعم از قانونگذاری و نظارت را به نحو مطلوبی

انجام دهد و در واقع مجلس از حالت وابستگی و سمبلیکی به نماد دموکراسی و قانون تغییر یافت. گفتمان انقلاب اسلامی براساس مردم‌سالاری دینی و عینیت بخشی به اراده مردم شکل گرفت. این گفتمان در بیانات امام خمینی (ره) و دیگر رهبران انقلاب تجلی یافت. در واقع مطلوبیت مردم در انقلاب اسلامی تلازم اسلامیت و جمهوریت بود. این هدف از یک سو بیانگر این بود که مجلس و دیگر نهادهای دموکراسی نتوانسته‌اند ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود را در دوره نظام پهلوی تحقق بخشند و از سوی دیگر، مبین این امر بود که مقوله اهمیت دین در عرصه عمومی و سپهر اجتماعی در این دوره نادیده گرفته شده است. به عبارت دیگر، انقلاب اسلامی واکنشی به جدایی دین از سیاست یا سیاست‌های سکولاریستی نظام پهلوی و استبداد مدرن و فضای بسته سیاسی این دوره بود. مقوله استبداد از آن رو اهمیت دارد که از سال ۱۲۸۵ ایران دارای دموکراسی و قانون اساسی شد و در این قانون اساسی (قانون اساسی مشروطه) مجلس به عنوان نماد دموکراسی، جایگاه اساسی و محوری یافت؛ به گونه‌ای که اهمیت قوه مقننه بیشتر از دیگر قوا شد، ولی مجلس فاقد کارآمدی در دوران نظام پهلوی بود. به گونه‌ای که می‌توان گفت که این نهاد به صورت صوری و نمایشی وجود داشت و حتی به عنوان ابزاری در خدمت نظام پهلوی درآمد. انقلاب اسلامی با هدف تحقق دموکراسی دینی و تحقق حاکمیت قانون در جامعه و مدیریت جامعه براساس قانون شکل گرفت. در این خصوص، مجلس به عنوان مهمترین ساز و کار اجرای این مهم مورد توجه امام و دیگر متفکران و نخبگان قرار گرفت و به همین دلیل تشکیل مجلس پس از پیروزی انقلاب اسلامی مورد توجه جدی قرار گرفت و پس از ۱۳ ماه اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شد. مجلس شورای ملی در قانون اساسی مشروطه (۱۲۸۵ ه.ق) انقلاب مشروطه، نماد و سمبل تاریخ تشکیل مجلس در ایران است. در واقع یکی از اهداف اصلی انقلاب مشروطه توزیع قدرت در جامعه، کاهش قدرت سلطنت و به طور کلی، تحقق دموکراسی و توسعه سیاسی جامعه بود و به همین دلیل انقلاب مشروطه نماد تحول و گسست در تاریخ ایران محسوب می‌شود. با توجه به مقوله دموکراسی، مجلس به عنوان نهاد قانونگذاری، مرکز ثقل تصمیم‌گیری و تحقق حاکمیت مردم مورد توجه قرار گرفت و در نتیجه مجلس بلافاصله پس از انقلاب مشروطه تشکیل شد و ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ تشکیل مجلس برای اولین بار مورد تایید قرار گرفت. بیش از صد سال از صدور فرمان تاسیس مجلس شورای ملی مظفرالدین شاه به عنوان نهاد تحول سیاسی در ایران می‌گذرد. با تشکیل مجلس در واقع تلاش علما، متفکران و نخبگان ایران برای ایجاد حکومت قانون و مردمان به ثمر نشست. در این مفاهیم و ارزش‌های انقلاب مشروطه، دموکراسی و موضوعات مرتبط با آن همچون مجلس از اهمیت خاصی برخوردار هستند؛ چرا که پدیده‌های نوین سیاسی همچون ساختار قدرت، استبداد ستیزی، مشارکت مردم، انتخابات و... در مجلس قانونگذاری تبلور عینی پیدا می‌کرد و با توجه به این که قانون اساسی مشروطیت برگرفته از کشورهای اروپایی یعنی فرانسه و بلژیک بود که این کشورها در آن دوره سیستم پارلمانی داشتند، در قانون اساسی ایران نیز سیستم پارلمانی ارائه شد و به همین دلیل مجلس جایگاه رفیعی در قانون اساسی پیدا کرد و به عنوان کانون و محور همه تحولات ساختار سیاسی و تصمیم‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌ها مورد توجه قرار گرفت. انقلاب مشروطه با هدف توزیع قدرت در نهادهای مختلف جامعه و کاهش قدرت پادشاه و دربار و در واقع برای ایجاد فضای بازسیاسی، دموکراسی و تحقق جامعه مدنی در کشور بود که این مهم در امتداد با تدوین قانون اساسی به عنوان نهاد و سمبل چارچوب رفتار سیاسی همه نهادها، زمامداران و همچنین مردم تحقق می‌یافت. بالطبع در این قانون اساسی نهاد قانونگذاری (مجلس) از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود، چرا که همه عناصر و ویژگی‌های دموکراسی و حاکمیت قانون و تحقق عینی حاکمیت مردم و نقش آنها در تصمیم‌گیری‌ها در یک مجلس کارآمد نهفته است. به همین دلیل، پارلمان در قانون اساسی مشروطه به عنوان ویژگی و عنصر اساسی و محوری مورد توجه قرار گرفت و با توجه به آن که سیستم سیاسی ایران در مشروطه پارلمانی بود، مجلس از قدرت و نقش بسیار بالایی برخوردار شد. نتیجه آن که کل قانون اساسی مشروطه (۴۹ اصل قانون اساسی) اختصاص به مجلس دارد و متمم قانون اساسی به مسائل دیگر اعم از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصاد پرداخته شده است. البته مجلس دیگری با نام مجلس

سنا در قانون اساسی مشروطه گنجانده شده بود که اصل چهل و سوم تا چهل و هفتم اختصاص به سنا داشت که اعضای آن ۶۰ نفر بودند که ۳۰ نفر از طرف پادشاه و ۳۰ نفر دیگر از طرف مردم انتخاب می‌شدند که باید تمامی امور به تصویب هر دو مجلس می‌رسید. صرفاً امور مالی اختصاص به مجلس شورای ملی داشت. همچنین در برخی اصول متمم قانون اساسی به مجلس اشاره شده است چنان که اصل بیست و هفتم قوای کشور را به ۳ دسته تقسیم می‌کند و یک بخش آن قوه مقننه است. در این اصل به وظایف و محدودیت‌های قانون اساسی (عدم مخالفت با موازین شرعی و لزوم تصویب قانون در مجلسین) پرداخته شده است و در اصول سی و نهم تا سی و دوم به برخی مسائل مجلسین (ملی و سنا) از قبیل مشارکت مردم در انتخاب و کلای خود، شغل بودن نمایندگی مجلس و لزوم استعفا از مشاغل دیگر و حق تحقیق و تفحص در همه امور کشور اشاره شده است. گفتنی است، اولین مجلس شورای ملی به صورت صنفی بود؛ ولی از مجلس دوم به صورت انتخابی غیرصنفی شد که تا ۱۳۳۶ دوره دوساله بود، ولی از آن تاریخ به بعد دوره‌های مجلس چهارساله شد که مجلس شورای ملی تا انقلاب اسلامی ۲۴ دوره تشکیل شد. اما مجلس سنا در سال ۱۳۲۸ تشکیل شد و بهانه تشکیل آن به ترور نافرجام شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ باز می‌گشت که شاه دستور انتخابات مجلس موسسان را داد و این مجلس ۳ تصمیم بزرگ گرفت: تاسیس مجلس سنا طبق اصول قانون اساسی، اختیار انحلال مجلسین از سوی شاه و تصویب نظامنامه‌های جدید از سوی مجلس سنا و شورا. مجلس سنا ۷ دوره تشکیل شد. تشکیل سنا و اختیارات مربوط به آن بنا بر اصول ۴۳، ۴۴، ۴۵ و ۴۶ متمم قانونی اساسی تشکیل شد. مهمترین وظایف سنا عبارت بودند از: وضع قوانین، تصویب قوانین مالی و بودجه کل کشور و قوانین مربوط به درآمد و هزینه، نظارت بر فعالیت وزراء، انتخاب و لיעهد، تفسیر قوانین، اجازه صدور اسکناس و اعلام حکومت نظامی در صورت بروز ضرورت و... البته باید گفت علل تشکیل سنا به اهداف و نیات شاه باز می‌گشت. چرا که نمایندگان آن مستقیماً از جانب شاه انتخاب می‌شدند و این نمایندگان منافع سلطنت را تامین می‌کردند. در واقع شاه از این مجلس به سهولت در امر قانونگذاری و کاهش مخالفت‌ها بهره‌برداری می‌کرد و همچنین شاه با این مجلس از یک سو وابستگان خود را وارد قدرت و سیستم تصمیم‌گیری می‌کرد و در حقیقت برای خود پشتوانه ایجاد می‌کرد و از سوی دیگر، با مانورهای تبلیغاتی رسانه‌ای نشان می‌داد که در ایران نیز همانند کشورهای غربی ۲ مجلس وجود دارد. این مجلس ۶۰ عضو داشت که ۳۰ نفر از اعضای آن انتصابی بودند. در ابتدا فعالیت این مجلس ۶ ساله بود و پس از ۱۳۴۵ به ۴ سال تقلیل یافت. نسبت نمایندگان زمین‌دار در مجلس از ۴۹ درصد در مجلس هفدهم (۱۳۳۱-۱۳۳۲) به ۵۰ درصد در مجلس هجدهم (۱۳۳۲-۱۳۳۴) و ۵۱ درصد در مجلس نوزدهم (۱۳۳۵-۱۳۳۹) رسید. البته پس از این تاریخ با توجه به اصلاحات ارضی، پایگاه اجتماعی و مالی نمایندگان از زمین‌داران به نهادهای صنعتی، بوروکراسی و اقتصاد نوین تغییر یافت. از مجموع ۲۴ دوره قانونگذاری، بجز چند دوره بقیه به طور کامل در کنترل نظام پهلوی بود. این مساله تنها شامل مجلس شورا نبود و حتی مجلس سنا را در بر می‌گرفت. دخالت شاه در همه مسائل قوه مقننه و مجالس هویدا بود. چنان‌که این مساله در کاندیداها، نحوه برگزاری انتخابات، نحوه بازخوانی آراء، تایید صلاحیت‌ها، ترکیب نمایندگان مجلس، ساز و کار فعالیت و قانونگذاری مجالس، استقلال قوه مقننه، نحوه نظارت بر قوه مجریه وجود داشت. محمدرضا شاه از حوادث بهمن ۱۳۲۷ برای افزایش قدرت خود بهره‌برداری کرد. شاه پس از مشورت با برخی سیاستمداران قدیمی در زمینه انجام اصلاحات در قانون اساسی و اصول کلی که به مجلس قدرت می‌داد تا کار وزیران را فلج کند، دست به تشکیل مجلس موسسان زد. (پیتز آوری، ص ۳۳۰) در نتیجه، شاه حق انحلال مجلسین و حق وتوی مصوبات مالی را به دست آورد و به این ترتیب نیمی از اعضای مجلس سنا را از میان مهره‌های مورد نظر خویش صورت داد. این اصلاحیه‌ها، از یک سو با پایین آوردن میزان حد نصاب لازم برای رای‌گیری، احتمال هرگونه مخالفت آتی در مجلس را کاهش داد و از سوی دیگر با دادن حق وتو در مصوبه‌های مالی به شاه، او را تقویت کرد. (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ص ۵۱۶) در واقع شاه ساختارهای موازی در همه نهادهای از جمله و قانونگذاری تلاش کرد ضمن کنترل قانونگذاری و دیگر نهادها، قدرت خود را در جامعه نهادینه کند. علل ناکارآمدی مجلس در

دوره نظام پهلوی علل سیاسی: موضوع اساسی در زمینه مجلس تا انقلاب اسلامی چگونگی تشکیل این مجلس و کارکردهای آن است. گرچه نفس ایجاد مجلس و قانونگذاری برای یک جامعه بسیار مفید است، اما این سوال مطرح است که مجلس تا چه اندازه در تحقق وظایف و فلسفه وجودی خود موفق عمل کرده است. در زمینه عملکرد مجلس ایران از مشروطه تا ۱۳۵۷ باید گفت بجز مجالس ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۴ و از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ بقیه مجالس صرفاً بیانگر وجود نهاد مجلس در ایران بودند؛ چرا که بیشتر تحت تاثیر فشارهای قدرت بخصوص از سوی نظام پهلوی و دیگر عناصر قدرت در ایران بودند. در این دوران مجلس به هیچ رو نتوانست آن کارویژه‌های خود را به نحو مطلوبی به انجام برساند. اهداف نظام پهلوی از مجلس، تحقق نیات سیاسی خود در جهت حاکمیت و سلطه بر مردم، پیشبرد منافع شخصی خود، کاهش انتقادهای داخلی و خارجی، جلب نظر افکار عمومی در سطح جهانی و زمینه وجود دموکراسی و قانونمندی در ایران بودند، با شروع سلطنت رضاخان استبداد مدرنی در ایران به وجود آمد که بسیار شدیدتر و پیچیده‌تر از استبداد گذشته بود. این استبداد که در دوره محمدرضا پهلوی، بویژه از ۱۳۳۲ به بعد ادامه یافت، با هدف حفظ صوری و شکلی نهادهای مبین دموکراتیک بخصوص مجلس همراه بود؛ ولی به هیچ وجه مجلس ظرفیت لازم را برای تحقق کار ویژه‌های خود بخصوص در زمینه قانونگذاری، انتخاب نخست‌وزیر و نظارت بر عملکرد دولت نداشت و در عمل نظام پهلوی به صورت خودکامه، شخصی و دیکتاتورمآبانه کشور را تحت سلطه خود قرار داد. با توجه به این که نظام پهلوی در صدد سلطه بر مجلس و ایجاد مجلس گوش به فرمان و سلطه‌پذیر بود، بسیاری از انتخابات دوره‌های پیشین تا انقلاب براساس تمایلات و انتظارات نظام پهلوی صورت گرفت و آراء و افراد مورد نظر پهلوی از درون صندوق‌های رای بیرون آمد. در واقع در این انتخابات هیچ کدام از عناصر و ویژگی‌های یک انتخابات آزاد و رقابتی و مبتنی بر مشارکت واقعی مردم رعایت نشد. بدیهی است با توجه به چنین انتخاباتی، مجلس آزاد و مستقل نیز شکل نخواهد گرفت، چنان که بسیاری از این نمایندگان در خدمت خواسته‌ها و اهداف پهلوی بودند؛ شرایط پیش از برگزاری انتخابات، نحوه برگزاری انتخابات، چگونگی اعلام آراء و تغییر در نمایندگان مجلس، همگی بیانگر نبود نشانه‌ها و مصادیق دموکراتیک در این انتخابات بود. به طور کلی می‌توان مجالس دوره پهلوی را وابسته و مطیع و به عنوان ابزاری در خدمت پهلوی دانست. علل فرهنگی: از دیگر عوامل ناکارآمدی مجلس در دوره نظام پهلوی علل فرهنگی معرفتی است. با این توضیح که افکار و اذهان ایرانیان تجربه کافی برای تحقق دموکراسی و قانونمندی نداشت و فرصت تمرین پارلمانتاریسم واقعی را پیدا نکرد. اگر در جهان غرب دموکراسی و قانون به موفقیت می‌رسید، به دلیل خاستگاه‌های معرفتی و بینشی غربیان بود و قانون و دموکراسی واکنشی به نیازها و انتظارات این جامعه بود. اما در ایران با توجه به این که بسترهای فرهنگی، فکری و اقتصادی فراهم نشد و جامعه ایران تجربه دموکراسی و قانونمندی نداشت، نهادهای دموکراتیک از جمله مجلس با چالش‌ها و مشکلات اساسی مواجه شدند. دموکراسی، احترام به قانون یک فرهنگ، ارزش و رفتار است و تا در رفتار فردی و فرهنگ مردم نهادینه نشده باشد، در کردارهای سیاسی نیز شکل نمی‌گیرد. سیاست‌های کشورهای استعمارگر سیاست‌ها و نوع رفتار کشورهای استعمارگر با ایران و نظام پهلوی از دیگر عوامل شکست و ناکامی مجالس ایران در دوره پهلوی محسوب می‌شود. چرا که این کشورها از یک سو، با نفوذ در افکار و اندیشه‌های متفکران و روشنفکران ایران باعث شدند قانون اساسی و دیگر لوازم ساز و کارهای دموکراسی با توجه به شرایط ایران از جمله ارزشی و دینی شکل نگیرد و نتایج انقلاب مشروطه با منافع این کشورها همخوانی داشته باشد و نفوذ و سلطه این کشورها با توجه به شرایط جدید نهادینه شود. از سوی دیگر، کشورهای استعمارگر بخصوص انگلستان و سپس آمریکا با توجه به حمایت و پشتیبانی کاملی که از نظام پهلوی و رفتارهای دیکتاتورمآبانه و استبداد رضاخان و محمدرضا پهلوی کردند، در عدم کارآمدی دموکراسی و مجلس در ایران نقش اساسی ایفا کردند. در مجموع علل داخلی و خارجی باعث فقدان استقلال و انجام کارویژه‌های خاص مجلس و نهادهای قانونگذاری در ایران شدند. مجلس در دوران جمهوری اسلامی مجلس نماد حاکمیت مردم، قانونگذاری، مظهر قدرت و حکومت مردم، مردم‌سالاری، جمهوریت، تحقق عینی

یکی از بزرگ‌ترین آموزه‌های دینی اسلام یعنی «و امرهم شوری بینهم»، مظهر خردجمعی، کنترل قدرت، نماد دموکراسی در یک کشور، گردش نخبگان، جدایی اجرا از تصمیم‌گیری، تبلور اراده ملت و... است. در واقع قوه مقننه بیانگر تحقق گفتمان عینی احترام به آراء و عقاید مردم، گذار از استبداد به دموکراسی، افول حکومت شخصی دیکتاتورآبانه، حاکمیت تفکیک قوا، ورود مردم به عرصه تصمیم‌گیری، بالا-رفتن شعور سیاسی مردم، تعادل در نهادهای سیاسی کشور و... است. یکی از مهم‌ترین اهداف انقلاب اسلامی رهایی از استبداد و تحقق دموکراسی بود با این توضیح که دارای اهداف سیاسی همچون رهایی از استبداد نظام پهلوی، زوال دیکتاتوری و... همچنین دارای اهداف ایجابی همچون ایجاد حکومت دموکراتیک دینی، تحقق آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در جامعه، تفکیک قوای واقعی و مطلوب، تشکیل مجلس کارآمد و... بود. با این نگرش، یکی از تصمیمات اساسی و محوری امام خمینی (ره) و دیگر رهبران انقلاب در همان ابتدای انقلاب تشکیل مجلس بود و اولین انتخابات مجلس بعد از ۱۳ ماه یعنی اسفند ۱۳۵۸ در سراسر کشور برگزار و دور دوم انتخابات در اردیبهشت ۱۳۵۹ برگزار شد. مجلس شورای اسلامی مهم‌ترین بخش قوه مقننه است. نهاد قانونگذاری در جمهوری اسلامی در یک معنی عمومی و کلی دارای دو رکن اساسی است: ۱- مجلس شورای اسلامی مرکب از ۲۹۰ (یا بیشتر) نماینده ملت که به طور مستقیم و با رای مستقیم برای ۴ سال انتخاب می‌شوند. ۲- شورای نگهبان مرکب از ۱۲ نفر از فقها و حقوقدانان که برای ۶ سال با ترتیب خاصی که به صورت انتصابی و انتخابی است، به عضویت شورا درمی‌آیند. مردم نقش اساسی و محوری در ایجاد مجلس دارند و خواسته ملت را در شکل مصوبات درمی‌آورند. مجلس یکی از نمودارهای مهم اصل حاکمیت ملت است. به عبارت دیگر قوه مقننه در ایران نهادی است که ریشه در آراء عمومی دارد و طبق ضوابط اساسی مدون بویژه اصل ۵۶ و اصل ۶ قانون اساسی، سهم قابل توجهی از حاکمیت در نظام سیاسی کشور را اعمال می‌نماید. قوه مقننه یکی از نهادهای تحقق حاکمیت ملت و حق خدادادی مردم و مظهر اراده عام ملت است که در آن سرنوشت اجتماعی و سیاسی مردم رقم می‌خورد و برنامه زندگی آنان پس از برخورد اندیشه‌ها، کنکاش و مذاکره، تبادل افکار و بالاخره کسب اکثریت آراء به صورت مجموعه‌ای مدون در مجاری اجرا قرار می‌گیرد. مجلس شورای اسلامی وظایف و اختیارات مختلف و گسترده‌ای دارد که مهم‌ترین و شاخص‌ترین آن قانونگذاری است و به همین دلیل در نگرش اول این گونه به ذهن متبادر می‌شود که مجلس تنها برای قانونگذاری است، ولی باید گفت مجلس شورای اسلامی وظایف دیگری همچون وظایف نظارتی دارد. در واقع مجلس ترکیب متلازمی از نمایندگی و بحث و مذاکره، وضع قانون و نظارت بر امور است. نمایندگی و بحث و مذاکره، ماهیت وجودی پارلمان را تشکیل می‌دهد و قانونگذاری و نظارت، اعمال حقوقی پارلمان به شمار می‌رود. نظارت مجلس شورای اسلامی را می‌توان به سه بخش تاسیسی، اطلاعی و استصوابی تقسیم کرد. به لحاظ نظارت تاسیسی می‌توان به رای اعتماد به وزیران، رای اعتماد به هیات وزیران، نظارت بر عملکرد وزراء، حق مجلس برای استیضاح و عزل وزراء اشاره کرد. درخصوص نظارت اطلاعی می‌توان به مقوله وظایف کمیسیون اصل ۹۰ و شکایات مردم از سه قوه به مجلس و اعلام نتایج به عموم مردم و سوال از مسوولان و تحقیق و تفحص از تمامی نهادها و وزارتخانه‌ها اشاره کرد و در زمینه نظارت استصوابی می‌توان به تصویب قراردادهای بین‌المللی، تغییر خطوط مرزی و... اشاره کرد. اهمیت مجلس در قانون اساسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول مختلف از جمله ششم، هفتم، از پنجاه و دوم تا پنجاه و نهم، اصول شصت و دوم تا نودونهم، یکصد و دوم، یکصد و دهم، یکصد و بیست و یکم تا یکصد و چهلیم به مجلس پرداخته شده است. گرچه اصول اصلی مرتبط با مجلس اصول شصت و دوم تا نود و نهم هستند. برخی از نکات برجسته قانون اساسی در زمینه مجلس عبارتند از: ۱- مجلس تنها نهاد قانونگذاری در کشور ۲- مستقیم بودن انتخابات مجلس ۳- دوره چهار ساله نمایندگی مجلس ۴- قانونگذاری در چارچوب قانون اساسی و شریعت اسلام ۵- حق نمایندگان برای تحقیق و تفحص در تمام امور کشور ۶- حق سوال، استیضاح و عزل مسوولان عالی‌رتبه قوه مجریه اعم از رئیس‌جمهور و وزرا ۷- واگذاری امور زیربنایی و جمهوری سیاست خارجی و روابط اقتصادی با سایر کشورها به مجلس ۸- عدم

واگذاری حق نمایندگی مجلس به دیگران

نخستین مجلس خبرگان رهبری

نخستین مجلس خبرگان رهبری اولین مجلس خبرگان رهبری که براساس اصل ۱۰۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی مهمترین وظیفه آن تعیین رهبر نظام اسلامی است، در شرایطی تشکیل شد که کشور در حال جنگ با حکومت بعثی عراق بود. انتخابات مجلس خبرگان (رهبری) با شرکت مردم ایران در ۱۹ آذر ۱۳۶۱ برگزار گردید و نزدیک به هیجده میلیون نفر در این انتخابات شرکت نمودند. در این دوره ۷۵ نفر از نمایندگان مجلس خبرگان تعیین شدند (انتخابات بقیه نمایندگان به دور دوم کشید). اولین مجلس خبرگان رهبری که در واقع دومین مجلس خبرگان جامعه اسلامی بود در ساعت ۹:۱۰ دقیقه ۲۴/۵/۱۳۶۲ تشکیل و پیام امام خمینی (ره) قرائت شد. بخشی از پیام امام خمینی به مناسبت افتتاح مجلس خبرگان ۱... و اکنون شما ای فقهای شورای خبرگان و ای برگزیدگان ملت ستمدیده در طول تاریخ شاهنشاهی و ستمشاهی! مسؤولیتی را قبول فرمودید که در رأس همه مسؤولیت‌هاست و آغاز به کاری کردید که سرنوشت اسلام، ملت رنج‌دیده، شهید داده و داغ‌دیده در گرو آن است. تاریخ و نسل‌های آینده درباره شما قضاوت خواهند کرد و اولیاء بزرگ خدا ناظر آراء و اعمال شما می‌باشند. کوچکترین سهل‌انگاری و مسامحه و کوچکترین اعمال نظرهای شخصی و خدای نخواستہ تبعیت از هواهای نفسانی که ممکن است این عمل شریف الهی را به انحراف کشاند، بزرگترین فاجعه تاریخ را به وجود خواهد آورد. اگر اسلام عزیز و جمهوری اسلامی نوپا به انحراف کشیده شود، سیلی بخورد و به شکست منتهی شود، خدای نخواستہ اسلام برای قرن‌ها به طاق نسیان سپرده می‌شود و به جای آن اسلام شاهنشاهی و ملوکی جایگزین آن خواهد شد. شما برگزیدگان مستضعفان می‌دانید که با کوتاه شدن دست ابرقدرت‌های چپاولگر از کشور اسلامی شما، آنان و وابستگان به آنها ماهیت اسلام و قدرت الهی آن را لمس نمودند و چون افعی زخم‌خورده در کمین نشسته‌اند که از هر راهی بتوانند خود یا به وسیله پیروان از خدا بی‌خبر خود این نظام الهی را از مسیر خود منحرف نمایند. و بالاترین انحراف که منجر به انحراف تمام ارگان‌ها می‌شود، انحراف رهبری است که امروز شما نقش اول آن را دارید. شما دیدید و شنیدید که با اصل پنجم قانون اساسی چه مخالفت‌ها شد و چه جار و جنجال‌ها به پا کردند و بحمدالله تعالی موفق نشدند مأموریت خود را انجام دهند و اخیراً با همین تعیین خبرگان نیز مخالفت کردند و ستمپاشی نمودند و بحمدالله با شکست مواجه شدند. امروز هم شما نباید از کید ساحران و وسوسه خناسان غافل باشید. راه خود را با قدرت الهی و تعهد به اسلام بزرگ و قوت ایمانی و روحی ادامه دهید و به هیچ چیز الا مصالح اسلام و مسلمین فکر نکنید و در این صورت خداوند تعالی پشت و پناه شماست. لازم است به رهبر محترم آتیه یا شورای رهبری تذکری برادرانه و مخلصانه بدهم: رهبر و رهبری در ادیان آسمانی و اسلام بزرگ چیزی نیست که خود به خود ارزش داشته باشد و انسان را خدای نخواستہ به غرور و بزرگانندیشی خود وادارد. آن همان است که مولای ما علی ابن ابی‌طالب درباره آن گوشزد فرموده است. اساساً انبیاء خدا صلوات‌الله و سلامه علیهم مبعوث شدند برای خدمت به بندگان خدا، خدمت‌های معنوی و ارشادی و اخراج بشر از ظلمات به نور و خدمت به مظلومان و ستم‌دیدگان و اقامه عدل، عدل فردی و اجتماعی. شما که خود پیروان اصحاب وحی و اولیاء عظیم‌الشان می‌دانید و بحمدالله هستید، خود را جز خدمتگزار به ملت‌های ستم‌دیده ندانید و باید بدانید که تبهکاران و جنایت‌پیشگان بیش از هر کس چشم طمع به شما دوخته‌اند و با اشخاص منحرف نفوذی در بیوت شما با چهره‌های صددردصداسلامی و انقلابی ممکن است خدای نخواستہ فاجعه بی‌بار آورند و با یک عمل انحرافی نظام را به انحراف کشانند و بادست شما به اسلام و جمهوری اسلامی سیلی زنند. الله الله در انتخاب اصحاب خود، الله الله در تعجیل تصمیم‌گیری خصوصاً در امور مهمه و باید بدانید و می‌دانید که انسان از اشتباه و خطا مأموم نیست. به مجرد احراز اشتباه و خطا از آن برگردید و اقرار به خطا کنید، که آن کمال انسانی است، توجیه و پافشاری در امر خطا، نقص و از شیطان است. در امور مهمه با کارشناسان مشورت کنید و

جانب احتیاط را مراعات نمایند. اینجانب مطالبی را در سی صفحه به عنوان وصیت‌نامه نوشته‌ام و یک نسخه آن را در مجلس مبارک خبرگان امانت می‌گذارم که پس از مرگ اینجانب منتشر خواهد شد... خبرگان در قانون اساسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فصل هشتم که مربوط به رهبر یا شورای رهبری است در اصول ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱ راجع به خبرگان رهبری صحبت به عمل آمده است. اصل یکصد و هفتم: پس از مرجع تقلید عالی قدر و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی (ره) که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبری به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند؛ هر گاه یکی از آنان را اعلم به احکام موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیتهای ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است. اصل یکصد و هشتم: قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب و آیین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر برسد. از آن پس هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان به صلاحیت خود آنان است. اصل یکصد و یازدهم: هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می‌باشد. در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند، در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر، شورائی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه، و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می‌گیرد و چنانچه در این مدت یکی از آنان به هر دلیل نتواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقهاء در شورا به جای وی منصوب می‌گردد. این شورا در خصوص وظایف بندهای ۱ و ۲ و ۳ و ۵ و ۱۰ و قسمتهای (د) و (ه) و (و) بند اصل یکصد و دهم پس از تصویب سه چهارم اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می‌کند. هرگاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه دیگری موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود در این مدت شورای مذکور در این اصل وظایف او را عهده‌دار خواهد بود. پانوش: ۱- صحیفه نور، جلد ۱۸، ص ۴۳-۴۱، ۲۳/۴/۱۳۶۲. منبع: روزها و رویدادها

رئیس جمهور در قانون اساسی

رئیس جمهور در قانون اساسی نویسنده: مهدی نظریور مقدمه پس از بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۸ ه. ش. و حذف مقام نخست وزیری از قوه مجریه، رئیس جمهور دارای وظایف و اختیارات گسترده اجرایی شد و به عبارت دیگر، در جایگاه بالاترین مقام اجرایی کشور و دومین مقام رسمی پس از رهبری قرار گرفت. بدین سان، مشکلاتی که پیشتر میان رئیس جمهور و نخست وزیر پدید می‌آمد و مدیریت اجرایی کشور را دچار مشکل می‌کرد، حل گردید و از طرف دیگر، قوه مجریه از سه رئیس (رهبر، رئیس جمهور، نخست وزیر) تبدیل به دو رئیس، یعنی رهبر و رئیس جمهور گردید. این مقاله اشاره ای کوتاه دارد به اصول قانون اساسی در رابطه با ریاست جمهوری اسلامی ایران. شرایط و ویژگی های رئیس جمهور از آنجا که ریاست جمهوری در نظام جمهوری اسلامی ایران دارای موقعیت حساس و مهمی است و از اختیارات گسترده ای برخوردار است، قانون اساسی برای احراز این مقام، شرایط سختی در نظر گرفته است که در اصل ۱۱۵ به آن اشاره شده است در این اصل آمده است:

رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور. (۱) پس، با توجه به این اصل، کسانی می‌توانند به مقام ریاست جمهوری ایران برسند که دارای شرایط و ویژگی‌های مهمی باشند که عبارتند از: ۱- از رجال مذهبی و سیاسی کشور باشند: بر اساس این شرط، رئیس جمهور باید دارای سه ویژگی مهم باشد: اول که باید از رجال باشد، یعنی مرد بودن نخستین شرط داوطلبان ریاست جمهوری در ایران است و زنان نمی‌توانند در ایران رئیس جمهور شوند. دوم این که کسی می‌تواند به مقام ریاست جمهوری ایران انتخاب شود که از رجال سیاسی برجسته و صاحب نظر و عنوان و دارای سوابق اجرایی یا مدیریتی باشد و لیاقت و شایستگی خود را برای چنین مقام برجسته‌ای نشان داده باشد. سوم این که باید از نظر مذهبی فردی شناخته شده و صاحب تشخیص و نظر در اصول اعتقادی اسلام باشد. (۲) ۲- ایرانی الاصل باشد: داوطلبان مقام ریاست جمهوری باید از حیث اصالت ملی، ایرانی باشند. برای مثال کسی که پدر او از سرزمین دیگری به ایران آمده و در ایران ساکن شده باشد، نمی‌تواند نامزد این مقام شود، زیرا این شرط در چنین افرادی نیست. (۳) ۳- تابع ایران باشد: بر اساس این شرط، کسانی می‌توانند نامزد احراز ریاست جمهوری در ایران شوند که نه تنها ایرانی باشند، بلکه رابطه تابعیت خود را با ایران حفظ کرده باشند، زیرا ممکن است کسی ایرانی الاصل باشد، اما در حال حاضر به تابعیت کشور دیگری درآمده باشد. چنین فردی نمی‌تواند به مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران نایل گردد. (۴) ۴- مدیر و مدبر باشد: با توجه به این که رئیس جمهور پس از انتخاب از سوی مردم، مسؤلیت امور اجرایی کشور را بر اساس قانون بر عهده می‌گیرد و اموراداری و اجرایی کشور بسیار گسترده و وسیع است، کسی باید عهده دار چنین مقامی شود که از توان مدیریتی بالا و حسن تدبیر و آینده‌نگری نیز برخوردار باشد تا بتواند اوضاع و احوال آینده را در تصمیم‌های خود مدنظر قرار دهد. ۵- دارای حسن سابقه و امین باشد: چون وظایف و اختیارات رئیس جمهور همانند امانتی است که به مدت چهارسال به یک فرد واگذار می‌شود، شخص داوطلب احراز این مقام باید از نظر حسن سابقه و امانتداری مشهور باشد تا بتواند از امانت مهمی که به طور موقت به او سپرده می‌شود به گونه احسن نگهداری و نگهداری کند. از این رو، نباید هیچ نقطه تاریکی در این موارد در سوابق داوطلب وجود داشته باشد. ۶- مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور باشد: اصول و مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: اسلامی بودن نظام، عدم مغایرت قوانین و مقررات مصوب مجلس شورای اسلامی با موازین اسلامی، جمهوری بودن نظام، ولایت امر و امامت امت، اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی کشور، که در بند آخر اصل ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به آن‌ها اشاره شده است. (۵) با توجه به تغییرناپذیر بودن مبانی نظام، کسی می‌تواند به این مقام انتخاب شود که از لحاظ نظری و عملی به آن‌ها معتقد باشد. چگونگی برگزاری انتخابات ریاست جمهوری تدوین کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برای هر چه بهتر برگزار شدن انتخابات ریاست جمهوری، اصولی را به این امر مهم اختصاص داده‌اند که اجرای دقیق آن‌ها شرط لازم و کافی برای صحت انتخابات است. در این جا به برخی از این اصول اشاره خواهد شد. ۱- اصل نظارت شورای نگهبان: یکی از شرایط مهم انتخابات، اصل نظارت بر آن و مشخص بودن نهاد نظارت کننده بر انتخابات است. وجود اصل نظارت به این دلیل است که اگر مجریان انتخابات به هر دلیل قصد اعمال نفوذ و تقلب در انتخابات را داشته باشند از آن جلوگیری شود. نظارت بر اجرای انتخابات ریاست جمهوری بر اساس قانون اساسی به شورای نگهبان واگذار شده است. به طور کلی شورای نگهبان دو وظیفه مهم در انتخابات ریاست جمهوری بر عهده دارد. اول تاءیید صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت شرایطی که در قانون اساسی پیش بینی شده است. این امر، پیش از آغاز انتخابات صورت می‌گیرد. (۶) دوم نظارت بر تمام مراحل انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران که در حین انتخابات انجام می‌شود. (۷) نظارت شورای نگهبان بر مراحل انتخابات ریاست جمهوری به این معنا است که ناظران شورا تمام مراحل اجرایی انتخابات را زیر نظرمی گیرند و صحت یا عدم

صحت اجرای آن را به شورای نگهبان گزارش می دهند. هر گاه شورا به این نتیجه برسد که در هر مرحله ای از روند انتخابات، تخلف یا تخلفاتی صورت گرفته است، می تواند آن را متوقف و باطل کند. نظر شورای نگهبان در مورد تائید، توقیف یا ابطال انتخابات، قطعی و غیر قابل تجدیدنظر است. (۸) پس اگر صلاحیت داوطلبان قبل از انتخابات مورد تائید شورای نگهبان قرار نگرفته باشد و یا مراحل اجرای انتخابات زیر نظر ناظران مورد تائید شورای نگهبان انجام نشود، انتخابات خود به خود باطل است.

۲- اصل انتخاب با رأی مستقیم: انتخاب رئیس جمهور در ایران بدون واسطه و با رأی مستقیم مردم است، بدین معنا که مردم به صورت مستقیم پای صندوق های رأی حاضر می شوند و نامزد مورد نظر خود را به صورت مخفی بر می گزینند. در نتیجه هیچ مرجع قانونی نمی تواند قانونی وضع کند که رئیس جمهور به صورت غیر مستقیم و با واسطه انتخاب شود. در چنین صورتی انتخابات خود به خود باطل و از درجه اعتبار ساقط است. این موضوع در اصل ۱۱۴ قانون اساسی به صورت صریح آمده است. ۳- برگزاری انتخابات پیش از اتمام دوره ریاست جمهوری پیشین: در قانون اساسی در این مورد آمده است: انتخابات رئیس جمهور جدید باید حداقل یک ماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری قبلی انجام شده باشد و در فاصله انتخاب رئیس جمهور جدید و پایان دوره ریاست جمهوری سابق، رئیس جمهور پیشین وظایف رئیس جمهور را انجام دهد (۹) با توجه به این اصل، جایگاه ریاست جمهوری هیچ گاه نباید خالی باشد و رئیس جمهور جدید یک ماه پیش از پایان مدت ریاست جمهوری پیشین انتخاب شده باشد و به محض پایان دوره پیش، حکم او توسط رهبر تنفیذ و به طور رسمی مشغول کار می شود. ۴- اصل تعدد نامزدهای ریاست جمهوری: معنای انتخاب این است که یک نفر از بین چند نفر توسط مردم انتخاب شود و اگر شمار داوطلب انتخابات ریاست جمهوری یک نفر باشد، در این حالت موضوع انتخابات منتفی است. به همین دلیل، قانونگذار برای این که به مردم توان انتخاب بدهد، متذکر شده است که چند نفر باید خود را نامزده انتخابات ریاست جمهوری کنند. بنابراین، هر گاه فقط یک نفر داوطلب احراز این مقام گردد، شورای نگهبان نمی تواند با انجام انتخابات موافقت کند و بر چنین انتخاباتی نظارت نماید. اصول ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۲۰ قانون اساسی بیان کننده چنین نظری است. ۵- اصل انتخاب رئیس جمهور با اکثریت مطلق: هر چند قانون اساسی چگونگی برگزاری انتخابات را به قانون عادی (قانونی که مجلس تصویب می کند و به تائید شورای نگهبان می رسد) واگذار کرده است اما برخی موارد را مشخص کرده است که از جمله آنها انتخاب رئیس جمهور با اکثریت مطلق آراء، یعنی مجموع نصف به علاوه یک رأی تعداد شرکت کنندگان در انتخابات است. ولی هر گاه در مرحله اول هیچ یک از داوطلبان نتواند چنین اکثریتی را به دست آورد، انتخابات به مرحله دوم کشیده می شود. در این مرحله، فقط دو نفری که در دوره اول دارای رأی بیشتری بوده اند در انتخابات شرکت می کنند و مردم از بین آن دو، یکی را بر می گزینند. در این مرحله نیاز به اکثریت مطلق نیست و هر کس رأی بیشتری را کسب کند، به عنوان رئیس جمهور منتخب مردم معرفی می شود. (۱۰) این موضوع در اصل ۱۱۷ قانون اساسی به صراحت بیان شده است. وظایف و اختیارات رئیس جمهور محتوای سوگند ریاست جمهوری، که رئیس جمهور پس از انتخاب مردم و تنفیذ حکم توسط رهبری یاد می کند، بیان کننده نقش حساس و مهم وی در پاسداری از قانون اساسی، حفظ نظام، دین، میهن، تضمین حقوق و آزادی های مردم و حراست از استقلال کشور است. انجام این وظایف مهم، مستلزم اختیارات لازم است که رئیس جمهور نیازمند آن است. بر همین اساس، تدوین کنندگان قانون اساسی، بویژه در هنگام بازنگری آن در سال ۱۳۶۸ ه.ش. اختیاراتی گسترده به رئیس جمهور واگذار کردند که در این جا به چند مورد مهم آن اشاره می شود. ۱- اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه: قانون اساسی در این مورد به صراحت بیان کرده است: پس از مقام رهبری، رئیس جمهور عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود، بر عهده دارد. (۱۱) پس مهمترین و خطیرترین مسئولیت رئیس جمهور، اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه است و در راستای همین مسئولیت است که به او قدرتی بسیار در امور اجرایی داده اند و پس از مقام رهبری

عالی‌ترین مقام رسمی کشور است. ۲- ریاست هیأت وزیران: در اصل ۱۳۴ قانون اساسی آمده است: ریاست هیأت وزیران با رئیس‌جمهور است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگی ساختن تصمیم‌های وزیران و هیأت دولت می‌پردازد و با همکاری وزیران، برنامه و خط مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می‌کند. (۱۲) بر همین اساس، رئیس‌جمهور پس از مراسم تنفیذ و سوگند، اعضای هیأت وزیران خود را به مجلس معرفی می‌کند و پس از رأی اعتماد مجلس، کابینه تشکیل می‌شود و در مقابل اقدام‌های هیأت دولت در برابر مجلس، مسؤول است و عزل وزیران هم در اختیار او است. ۳- امضای مصوبات مجلس و نتیجه همه‌پرسی: طبق اصل ۱۲۳ قانون اساسی، رئیس‌جمهور موظف است مصوبات مجلس یا نتیجه همه‌پرسی را، که پس از طی مراحل قانونی به وی ابلاغ شده‌اند، امضا کرده، برای اجرا در اختیار مسؤولان و مجریان مربوط قرار دهد. ۴- رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی نظام در خارج از کشور است: امضای تمام عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با دیگر دولت‌ها پس از تصویب مجلس با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی او است. (۱۳) همچنین، انتصاب سفیران ایران در خارج از کشور با پیشنهاد وزیر خارجه و تصویب رئیس‌جمهور است و امضای استوارنامه سفیران ایران و پذیرش استوارنامه سفیران کشورهای دیگر در ایران نیز از جمله وظایف و اختیارات مهم رئیس‌جمهور است. (۱۴) به همین دلیل است که می‌گویند: رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی نظام در خارج از کشور و روابط بین‌الملل است. علاوه بر این‌ها، رئیس‌جمهور دارای وظایف و اختیارات دیگری نیز هست که در این قسمت از مقاله به بعضی از آنها اشاره می‌شود: ۱- مسؤولیت سازمان‌مدیریت و برنامه‌ریزی به‌طور مستقیم به عهده رئیس‌جمهور است. اعطای نشان‌های دولتی، عضویت در شورای موقت رهبری، ریاست شورای عالی امنیت ملی، ریاست شورای انقلاب فرهنگی، ریاست شورای عالی اقتصاد، مسؤولیت تشکیل شورای بازنگری قانون اساسی به دستور رهبری، تعیین دو نماینده برای شورای نظارت صدا و سیما و... از جمله مسؤولیت‌های دیگر رئیس‌جمهورند. همکاران رئیس‌جمهور با توجه به وظایف و اختیارات گسترده‌ای که بر اساس قانون اساسی و قوانین عادی برای رئیس‌جمهور اسلامی ایران پیش‌بینی شده‌اند، مسلم است که او به تنهایی توان انجام همه این وظایف را ندارد و نیازمند به همکارانی متخصص و مدیر در زمینه‌ها و رشته‌های گوناگون است. مهمترین گروه همکاران رئیس‌جمهور، وزیران هستند که هر کدام در راس وزارتخانه‌ای قرار گرفته‌اند و مجموعه آن‌ها هیأت وزیران یا هیأت دولت را تشکیل می‌دهد، از جمله وظایف و اختیارات هیأت وزیران، که ریاست آن با رئیس‌جمهور یا معاون اول او است، عبارتند از: تهیه و تصویب لوایح مورد نیاز در هیأت دولت و تقدیم آن به مجلس شورای اسلامی، تهیه و تصویب آیین‌نامه‌های اجرایی و تصویب نامه‌ها، تصویب صلح دعاوی اموال عمومی یا ارجاع آن به داوری، تهیه و تنظیم لایحه بودجه و ارسال به موقع آن به مجلس شورای اسلامی، حضور در مجلس برای دفاع از لوایح دولت یا پاسخ به سؤال یا استیضاح نمایندگان مجلس و... دومین گروه از همکاران رئیس‌جمهور، معاونان اویند. بر اساس اصل ۱۲۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رئیس‌جمهور می‌تواند برای انجام وظایف قانونی خود معاونانی داشته باشد و معاون اول با موافقت او می‌تواند اداره هیأت دولت و مسؤولیت هماهنگی دیگر معاونت‌ها را بر عهده گیرد. در حال حاضر رئیس‌جمهور علاوه بر معاون اول، دارای شش معاون با عنوان‌های اجرایی، رئیس سازمان حفاظت محیط زیست، رئیس سازمان انرژی اتمی، رئیس سازمان تربیت بدنی و رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و معاون حقوقی و پارلمانی است. سومین گروه از همکاران رئیس‌جمهور، مشاوران اویند. بر اساس اصل ۷۰ قانون اساسی رئیس‌جمهور می‌تواند یک یا چند مشاور نیز داشته باشد و در اموری که لازم بداند نظر مشورتی آن‌ها را اخذ نماید. مشاوران رئیس‌جمهور می‌توانند تصدی بخشی از وظایف او را بر عهده گیرند یا صرفاً نظریه مشورتی خود را به رئیس‌جمهور ارائه دهند. در حال حاضر رئیس‌جمهور دارای چندین مشاور در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، مطبوعاتی و... است. افزون بر وزیران، معاونان و مشاوران، رئیس‌جمهور بر اساس اصل ۱۲۷ قانون اساسی می‌تواند در امور خاص با

تصویب هیئت وزیران، نماینده یا نمایندگان ویژه با اختیارات مشخص تعیین کند. تصمیم‌های این گونه افراد در حکم تصمیم رئیس جمهور و هیئت وزیران خواهد بود. نکته قابل توجه این است که معاونان، مشاوران و نمایندگان ویژه رئیس جمهور هیچ گونه مسئولیتی در مقابل نمایندگان مجلس شورای اسلامی ندارند. چگونگی آغاز و پایان دوره ریاست جمهوری تصور عمومی در جامعه این است که رئیس جمهور پس از انتخاب از سوی مردم بی‌درنگ در مقام خود قرار می‌گیرد و کارش را آغاز می‌کند. اما واقعیت از نظر قانون چیز دیگری است. به موجب بند ۹ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، امضای حکم ریاست جمهوری (تفویذ) پس از انتخاب مردم با مقام رهبری است. همچنین بر اساس ماده یک قانون انتخابات ریاست جمهوری، آغاز رسمی کار رئیس جمهور پس از امضای حکم توسط رهبری است. افزون بر این، رئیس جمهور منتخب مردم پس از تفویذ حکم باید در مجلس شورای اسلامی حضور یابد و در جلسه‌ای با حضور نمایندگان مردم، رئیس قوه قضائیه، اعضای شورای نگهبان و دیگر مقام‌های رسمی کشور سوگند یاد کند. به موجب اصل ۱۱۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مدت ریاست جمهوری در ایران چهار سال است و یک فرد فقط دو بار به صورت متوالی می‌تواند به این مقام انتخاب شود، اما در مورد انتخاب همان فرد به صورت غیرمتوالی و با فاصله، قانون اساسی هیچ اشاره‌ای ندارد و ظاهراً بدون اشکال است. پایان دوره ریاست جمهوری می‌تواند به شکل‌های گوناگونی باشد که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، مانند پایان دوره چهار ساله، فوت، استعفای رئیس جمهور که باید طبق اصل ۱۳۰ قانون اساسی از سوی رهبری پذیرفته شود، غیبت یا بیماری که بیش از دو ماه طول بکشد، (۱۵) عزل رئیس جمهور پس از حکم دیوان عالی کشور مبنی بر تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت او که در هر صورت در اختیار رهبری است، (۱۶) و یا در مواردی که مدت ریاست جمهوری به پایان رسیده است، ولی رئیس جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده است. (۱۷) پی‌نوشت‌ها: ۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۱۵. ۲- حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، دکتر مدنی، ص ۲۸۸ - ۲۸۹. ۳- همان. ۴- همان، ص ۲۸۹. ۵- قانون اساسی، اصل ۱۷۷. ۶- همان، اصل ۱۱۰، بند ۹. ۷- همان، اصول ۹۹ و ۱۱۸. ۸- حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، جلال‌الدین مدنی، ۶ جلد، جلد پنجم، ص ۱۴۲، تهران، سروش ۱۳۶۹. ۹- قانون اساسی، اصل ۱۱۹. ۱۰- حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، مدنی، ص ۲۹۱ - ۲۹۲. ۱۱- قانون اساسی، اصل ۱۱۳. ۱۲- همان، اصل ۱۳۴. ۱۳- همان، اصل ۱۲۵. ۱۴- همان، اصل ۱۲۸. ۱۵- همان، اصل ۱۳۱. ۱۶- همان، اصل ۱۱۰ و ۸۹. ۱۷- همان، اصل ۱۳۱. منبع: طوبی/خ

نقش روحانیت در گستره فرهنگ دینی بعد از انقلاب اسلامی

نقش روحانیت در گستره فرهنگ دینی بعد از انقلاب اسلامی حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمد ابراهیم حسینی (۱) *چکیده: این نوشتار سعی بر آن دارد که به اقدامات فرهنگی قشر روحانیت پس از انقلاب اسلامی در کشور پردازد و در این راستا به شش مورد در عرصه فرهنگی کشور به طور تفصیلی و هشت مورد دیگر به طور مختصر اشاره شده است. البته گرایش مقاله بیشتر به سمت طرح مسائلی است که غالباً تئوری و فرهنگ آن از ناحیه این قشر آگاه و اندیشمند (حوزه و روحانیت) به جامعه القا شده و در راستای عملی ساختن و اجرائی نمودن آن نیز اقدامات وسیعی انجام گرفته است. اگر چه ممکن است این اقدامات به نتایج درخور انتظاری دست نیافته، و یا با دسیسه‌های دشمنان به گرایشهای مخالفی کشیده شده باشد. هدف این نوشتار بیان و یادآوری همان خدمات شایسته و بی‌بیهوشی فرهنگ دینی روحانیت است که غالباً با پوشش‌ها و نقدها و سانسورهای افراد مختلف از داخل و خارج به فراموشی سپرده شده است. چنانکه، رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) در سالهای نخست انقلاب همواره نسبت به آن ابراز نگرانی کرده و در سخنرانی مورخ ۱۷/۲/۶۳ فرمودند: «نقش روحانیون در این انقلاب نقش غیر قابل انکاری است هیچ کس هم تا کنون این نقش را انکار نکرده است. البته برای انکار کردن دیر نشده است! دستهای تحریف در جابه‌جای تاریخ ما

از اول تا حال دخالت و اعمال نظر و اعمال نفوذ کرده‌اند. و این قضیه هم هیچ بعید نیست که روزی یک عده آدمهایی پیدا بشوند، بنویسند و بگویند که جامعه علمی اسلامی و روحانیت اسلام در این انقلاب نقش و تأثیری نداشته‌اند.» (۲) *مقدمه: روحانیت، عنصر اصلی مولد فرهنگ در کشور ما بوده است. ارزشها و هنجارها، عمدتاً از طریق روحانیت به جامعه تزریق گردیده و جزو فرهنگ عامه مردم درآمده و گفتار و کردار این قشر معتمد دینی، همواره در طول تاریخ، حجت شرعی و مقبول افراد جامعه بوده است. این ارتباط وثیق بین مردم و روحانیت، ایجاب می‌کند که به نگاهی متأملانه به نقش حوزه در القای فرهنگ عامه، بیندازیم و فلسفه این امر را نیز می‌توانیم در سخن مولا علی (ع) جویا شویم، که فرمودند: (اللهم انه لا بدلك من حجج فی ارضك حجة بعد حجة علی خلقك یهدونهم الی و دینک و یعلمونهم علمک کی لا یترفق اتباع اولیائک) (۳) «خدایا ضرورت است که در زمین تو حجت‌هایی باشد که یکی پس از دیگری بر خلقت فرود آیند، تا آنها را به دینت هدایت سازند و علم ترا به آنها فرا دهند تا بدین طریق موالیان تو را از تفرقه و پراکندگی نجات دهند.» همه می‌دانیم که حجت‌های واقعی خدا بر روی زمین، انبیاء عظام و ائمه اطهارند (ع) که به نور علم و معرفت الهی مزین هستند و به معنای حقیقی، منصوب پروردگارند ولیکن در زمان غیبت علما؛ وارثان زمین و حجت‌های حق از ناحیه امامان معصوم و حجت غایب خویشند که آن حضرت خود فرموده‌اند: «و اما الحوادث الواقعة فارجوا الی رواة حدیثنا فانهم حججی علیکم و انا حجة الله علیهم» (۴) «در امور متحده، به روایت حدیث، به علما مراجعه کنید که آنها حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنها.» در عصر پرتلاطم کنونی، مخصوصاً در دو دهه اخیر انقلاب، همه شاهد این نقش بسیار مؤثر علما و روحانیت؛ مخصوصاً در راستای احیای فرهنگ غنی اسلام و نیز حفظ باورها و معتقدات دینی مردم و بالاخره انتقال علم و تئوری‌های پنهان دین، از لابلای کتابها و یا نقل از رجال و علما و اعصار گذشته و همچنین شاهد گسترش و شکوفایی این در سطح جامعه‌ای، دینی هستیم که بی‌تردید، بر جریده تاریخ رقم خواهد خورد و در دیدگان منصف بشر در زمانهای بعدی نیز، به قضاوت خواهد نشست. اکنون هیچ تحلیلگر منصفی وجود ندارد که جایگاه تاریخی و تعیین کننده روحانیت را در راستای احیای فرهنگ و تبیین هویت فرهنگی ملت مسلمان، مورد تأکید قرار ندهد. این فهم، خود تکیه بر تحولات شگرف فرهنگی دارد که در باور و آرمان این ملت به وقوع پیوسته است؛ چنان که بعد از پیروزی انقلاب، روحانیت معظم، در ابعاد مختلف فرهنگی - که متعاقباً بیان خواهد شد - با توجه به عرصه برتر و وسیعتری که از طریق شبکه‌های گسترده و اختیارات فراگیر دولتی پس از انقلاب به دست آمده، خدمات شایانی نموده است. اما آن چیزی که انگیزه ما را به نوشتن این مقاله برانگیخته است؛ بی‌انصافیها و یا بی‌توجه بودن اغلب اصحاب قلم، در بازگویی این نوع خدمات می‌باشد، که بیم آن می‌رود؛ آیندگان به کلی، این نقش سزاوار روحانیت را در عرصه فرهنگی کشور از یاد ببرند و یا آن را متحول سازند، رهبر معظم انقلاب سالها قبل در این باره ابراز نگرانی کرده‌اند و حتی تأکید فرموده‌اند که: «این تأثیرات روحانیت در انقلاب است که تأثیرات شگرف و عجیب و عمیقی است و درباره آن باید به صورت تحلیلی، کتاب نوشت. متأسفانه نه حالا - چنین کتابی نوشتیم و نه دیگری؛ جوانان روحانی باید به فکر باشند... نگاه نکنید که ما امروز در محیط و منطقه و شهر و روستای شما، به نام شما شعار می‌دهند؛ در تاریخ باید معلوم باشد که نسبت روحانیت با این انقلاب چیست؟! (۵) ۱. رهبری دینی حوزه در تاریخ کشورمان، همواره به عنوان متولی اصلی هدایت دینی در جامعه به حساب می‌آید و به عبارت دیگر؛ مرجع رسمی تبیین ارزشها و تثبیت باورهای دینی و استنباط و افتای احکام عملی روحانیت بوده و خواهد بود؛ چنانکه در پرتو پرسشهای بسیط اعتقادی و نیز گفت و شنودهای مذهبی میان ادیان، همواره دیدگان جامعه به حوزه و روحانیت معطوف گردیده به و بدین گونه؛ ولایت حوزه در قلمرو دین، مقبول همگان واقع شده است. اکنون نیز پس از قرن‌ها طلوع خورشید اسلام، روحانیت در پرتو همان محوریت دینی خویش توانست، انبوه مردم دین خواه را به دنبال خود گسیل دارد و بالاخره؛ هدایت و اجرای یک انقلاب مبتنی بر دین را برعهده بگیرد. شهید مطهری (ره)، پیرامون ضرورت و عینیت رهبری روحانیت در نظام دینی کشور فرموده است: «هر نهضتی نیازمند به رهبر و رهبری است در این جهت جای سخن نیست یک

نهضت که ماهیت اسلامی دارد و اهدافش همه اسلامی است، به وسیله چه کسانی و چه گروهی می‌تواند رهبری شود؟ و باید رهبری شود؟ و نهضتی را عهده‌دار شوند؟ بدیهی است افرادی می‌توانند عهده‌دار چنین رهبری شوند، که در متن فرهنگ اسلامی پرورش یافته باشند و با قرآن و سنت و فقه و معارف اسلامی، آشنایی کامل داشته باشند. و از این رو تنها روحانیت است که می‌تواند نهضت اسلامی را رهبری نماید.» (۶) روحانیت متعهد شیعه به جهت همان بعد محوریت دینی و مردمی بودن خود در جامعه، توانست بیش از سایر اقشار در دلها رسوخ کند و هدایت درونی افراد را برعهده گیرد و در نتیجه؛ سیل خروشان انقلابی مردم را برانگیزد و یک حرکت دینی عظیمی را به رهبری ذاهیان عالمی روحانی برپا نماید. براین اساس، هرگز نباید نقش حرکت گسترده نهاد روحانیت را در راستای انقلاب؛ که بی‌تردید دستاوردهای بزرگ فرهنگی بیش از سایر زمانها با خود به همراه داشته است، از یاد برد و یا در طول زمان و در پرتو امواج مخالف، چنین نقشی را به فراموشی سپرد. شهید مطهری (ره) همچنین با هشدار نسبت به این مطلب تأکید فرمود: «کسانی که آرزوی اعتلای آئین مبین اسلام را در سر دارند و درباره علل ترقی و انحطاط مسلمین در گذشته دور و نزدیک می‌اندیشند، نمی‌توانند درباره دستگاه رهبری آن، یعنی سازمان مقدس روحانیت نیندیشند و آرزوی ترقی و اعتلای آن را در سر نداشته باشند و از مشکلات و نابسامانیهای آن رنج نبرند؛ زیرا قدر مسلم این است که هرگونه صلاح و اصلاحی در کار مسلمین رخ دهد، یا باید مستقیماً به وسیله این سازمان که سمت رسمی رهبری دینی مسلمین را دارد، صورت بگیرد و یا لاقلاً، این سازمان با آن هماهنگی داشته باشد. اگر بفرض، حرکتی اصلاحی و دینی از ناحیه فرد یا افرادی آغاز گردد و سازمان روحانیت آمادگی و هماهنگی نداشته باشد، گمان نمی‌رود موفقیت زیادی نصیب گردد.» (۷) ۲. مرزبانی از فرهنگ مستقل دینی و گسترش آن روحانیت شیعه در طول تاریخ، همواره به حراست از منابع و متون دینی پرداخته است؛ چنانچه از همان ابتدا مرحوم شیخ مفید و سید مرتضی در برابر متکلمین معتزله و زیدیه، به دفاع از معانی اندیشه‌های شیعی می‌پرداختند و تا به امروز ارزشهای دینی را پاس داشته و فرهنگ غنی شیعه را برای همه نسلها به ارمغان آوردند. این خدمات و جانفشانی‌ها در پرتو انقلاب اسلامی به باروری لازم رسید. در این زمان که فرهنگ فاسد غرب از قلّه کشورهای ابرقدرت برجهان اسلام؛ چون سیلی مخرب گسیل یافت، روحانیت مقتدر در جایگاه دفاعی خود قرار گرفت و به عنوان نظریه پرداز حکومت دینی، به مقابله فرهنگی و مرزبانی از فرهنگ مستقل دینی پرداخت و به عنوان یک متکلم دینی، سعی کرد به دفاع از ارزشهای دینی و نیز گسترش آن در مقابل اندیشه‌های نفوذی غرب پردازد. حوزه و روحانیت توانستند بذریع ایمان را در دلها بکارند و باور دینی را در جانها، پروراند و رایت دین را در این مرز و بوم برافرازند. این تلاش غالباً در شرایط سخت و به دور از رفاه و آسایش رقم خورد. امام راحل (ره) در این باره فرمودند: «این حوزه علمیه است که اسلام را تا حالا زنده نگه داشته است. اگر روحانیون نبودند، از اسلام خبری نبود آنکه اسلام را زنده نگه داشته است، در مواقع سیاه، در این زمانهای سیاه، همین روحانیون بودند، پشتیبانی کنید از اینها» (۸) روحانیت انقلابی نیز در جایگاه متولیان اصلی فرهنگی دینی، همواره در گفتار و نوشتار خود به تعمیق و گسترش مبانی دینی و فرهنگ غنی اسلام در سطح جامعه پرداخته‌اند. در این راستا، اگر چه نقصها و کاستیهایی هم داشتند؛ اما گامهای بلندی نیز برداشتند. مردم مؤمن و متعقد ما که در جامعه‌ای دین‌طلب و دیندار رشد کرده‌اند و همواره تفسیر و بیان دینی خویش را از سخنان و آثار قلمی روحانیت فرا گرفته‌اند و بر پایه گفتار آنها باورها و رفتارهای خود را - حتی در محیطهای خفقان دهه‌های قبل از انقلاب - وفق داده‌اند؛ پس از انقلاب، به این نتیجه و بلوغ فکری رسیده‌اند که حقیقتاً روحانیان در سنگرهای مرزبانی از فرهنگ مستقل دینی و حتی شیوع و گسترش آن، تلاشهای فراوانی کرده و تواناییهای بسیاری از خود بروز داده‌اند. اکنون نیز در مقابل مسائل متحدته و مباحث و مجادلات نظری و نظریه‌ها و قرائتهای مختلف از دین، و انگاره‌هایی چون؛ اصلاحات، ناسیونالیسم، سکولاریسم و فمینیسم و ... که زنگ خطری در دل سرزمین اسلام است، همین روحانیت مقتدر است که با جدیت و اقتدار علمی خود، ایستادگی نموده و با همه کاستیها و نارسائیها و ناهماهنگی‌های اقشار و مراکز مختلف دیگر، به مبارزه علمی با آنها برخاسته است. شهید مطهری با عنایت به

این ضعفها و تأکید بر اصلاح آن در درون روحانیت و نهادهای بیرون از آن، اعلام می‌دارد: «اگر این پرچمداری از دست روحانیت گرفته شود و به دست به اصطلاح روشنفکران بیفتد، یک قرن که هیچ؛ یک نسل هم که بگذرد، اسلام به کلی مسخ می‌شود. زیرا حامل فرهنگ اصیل اسلامی، در نهایت، باز هم همین گروه روحانیان متعهد هستند، به این دلیل الزامی است روحانیت اصلاح گردد.» (۹) ۳. مبارزه با خرافات، تحریف و انحراف در متن دین و جامعه دینی یکی از وظایف روحانیت آگاه در طول تاریخ مبارزه با خرافات و کج اندیشی‌های حاصله در دین و بالاخره انحرافات در موضوع عاشورا بود که شهید مطهری از آنها، به عنوان یک دغدغه فکری در کتابهای خود، مخصوصاً سه جلد «حماسه حسینی» سخن به میان آورده است، بدین جهت که این وظیفه و نقش روحانیت منحصر به زمان پس از انقلاب نیست، از این مبحث فاصله می‌گیریم و به موضوع انحراف‌زدایی و نقش روحانیت در این راستا، در بعد از انقلاب اسلامی می‌پردازیم. همه می‌دانیم که روحانیت آگاه، همواره در صدد آن بوده است که دین و ایمان مبتنی بر احساسات و عواطف مردم را - که حقیقتاً تا دهه‌های قبل از انقلاب در معرض خطر تحریف و تغییر بود - به ایمانی عمیق و کامل دینی مبدل سازد؛ چنانکه بر اثر وسوسه‌ها و دسیسه‌های دشمنان دین - که همواره از جوشش دینی مردم و روح متعالی آنها در بیم و خوف به سر می‌بردند - چیزی نمانده بود که فرهنگ دینداری آنها، به برخی اعمال و عبادات متحجرانه و حب و بغض مفرط و انزوا و عزلت سطحی نگری تبدیل گردد. و آنها را به یک سری اعمال عبادی و فردی محض مشغول سازند و روحانیت مقتدر و آگاه را از محوریت و استقلال دینی و بالاخره مردم، جدا سازند. البته در این راستا، موفقیت‌های بسیاری نیز کسب نمودند؛ تا جایی که روحانیت را در جامعه منزوی ساخته و به تخریب وجهه دینی آنها پرداختند و نقش آنها را در جامعه، صرف‌تعلیم دهنده غسل و وضو و ذکر مصیبت معرفی نمودند. آنها عزاداریهای مردم را صرف یک مراسم خشک و خالی محدود ساختند و در صدد آن بودند که رفته رفته بین مردم و علمای دین فاصله ایجاد کنند. روحانیت متعهد، و فنی به میدان آمد، همه عزم و اراده‌اش را به کار بست تا اولاً، تحریفات و خرافات وارده بر دین و بالاخره انحرافات دینی را در سطح جامعه از میان بردارد و ثانیاً، با نزدیک شدن و نفوذ در دل مردم، به اصلاح و رشد دینی آنها پردازد. و برای این منظور، از هیچ اقدام فرهنگی مانند احیای مساجد و برپایی نماز جمعه‌ها و وعظ و خطابه در میان مردم و نیز تألیف و انتشار کتاب و بالاخره ایجاد و گسترش نهادهای فرهنگی و اجتماعی، دریغ نورزید. شهید مطهری با عنایت به این توفیق خاص روحانیت و مسئولیت‌های آنها در قبال این فهم تأکید فرمودند: «سرّ دیگر اینکه روحانیت توانسته است، انقلابها را رهبری کند، استقلال است. البته آنها باید در کنار دولت بایستند و آن را ارشاد کنند، آنها باید بر فعالیت دولت نظارت و مراقبت داشته باشند و روحانیت باید رد حفظ مساجد کوشا باشند امامت جماعت باید محفوظ بماند. روضه‌ها و ذکر مصیبت‌ها باید محفوظ بمانند. اما لازم است اصلاح شوند و تحریفات و جعلها و دروغها، از آنها حذف و پیراسته گردد.» (۱۰) بنابراین روحانیت، از ابتدا در بستر دین، با معضلات فراوان فرهنگی، مانند خرافات، تحریفات و انحرافات مواجه بوده و در راستای اصلاح آن زحمات بسیاری را متحمل شده است همچنین، در این زمینه‌ها، به نتایج محسوس و ملموسی دست یافته است و واقعاً بی‌انصافی است که در این زمان؛ در حالی که هنوز روحانیت آگاه و متعهد در سنگرهای مختلف فرهنگی به تلاش و فعالیت مشغول است؛ عده‌ای از اصحاب قلم و نواندیشان متأثر منفک نشده از اصالت دینی و فرهنگی خود آن را به باد انکار بگیرند و در صدد محو و نابودی آن برآیند. ولی مردم آگاه و روشن بین ما که دوران مختلفی را پشت سر روحانیت سپری کردند، می‌دانند که تنها، قشر روحانیت بزرگوار بود که توانست به اعمال و مقدسات خشک و بی‌روح ما معنا ببخشد و ما را از شناخت سطحی و اجمالی دین، به معرفت حقیقی آن رهنمون سازد و عزاداریهای ما را که عبارت بود از شمع و دخیل بستن، و گل و قمه بر سر زدن، به روح و فلسفه عاشورا و اهداف و آثار آن واقف نماید. با گفتاری از امام راحل (ره) و مقام معظم رهبری، این مطلب مهم را که یک مثنوی سخن می‌طلبد به پایان می‌رسانیم. «تردید نیست که حوزه‌های علمیه و علمای متعهد در طول تاریخ اسلام و تشیع، مهمترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات و انحرافات و کج رویها بوده‌اند. علمای بزرگ اسلام در همه عمر خود تلاش کرده‌اند تا مسائل حلال

و حرام الهی را بدون دخل و تصرف ترویج نمایند. (۱۱) مقام معظم رهبری نیز در این باره فرمودند: «روحانیان و علمای دین در طول قرنهای متمادی، تحریف را از ساحت احکام الهی دور کردند و شعله ایمان را در دل مردم برافروختند و آنان را با قرآن کریم و تعالیم اهل بیت عصمت و طهارت آشنا ساختند. (۱۲) ۴. مقابله با تهاجم فرهنگی همانطور که در بین مطالب قبل اشاره شد، دشمنان قسم خورده دین از خارج و تابعین آنها در داخل این بار از طریق گسترش شبکه‌های فساد در کشور و نیز انتشار مجلات سکس و شب‌نامه‌ها و پخش برنامه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی و بالاخره گسترش آلات و ادوات ابتذال در میان جوانان به قصد تهی کردن درون آنها از دین بوده‌اند. و هدف دشمن از این تهاجم فرهنگی، به پوچی کشاندن و انزوای جوانان و جدایی آنها از دین و رهبران دینی است، تا در نهایت به فساد و ابتذال جامعه بیانجامد. دشمن در این راستا از هیچ خیانتی به نسل جوان انقلابی و تکیه به تاریخ درخشان این مرزوبوم و مفاخر و میراث دینی ما دریغ نمی‌کند. چنانکه رهبر معظم انقلاب سالها قبل، در این باره، زنگ خطر را به گوش همگان نواخت و بارها تأکید فرمود: «امروز تهاجم فرهنگی عظیمی علیه اسلام است که ارتباط مستقیمی با انقلاب ندارد و این تهاجم، وسیعتر از انقلاب علیه اسلام است. چیز عجیب و فوق‌العاده‌ای است که با تمام ابعاد فرهنگی و اجتماعی و سیاسی علیه اسلام وارد کارزار شده است. (۱۳) در این عرصه، همه افراد به نوعی موظف به مقابله فرهنگی با دشمن هستند و هر کس در هر موقعیتی که در جامعه به سر می‌برد، باید با این پدیده شوم فرهنگی و فساد خانمانسوز غربی مبارزه کند و هیچ قشر و گروهی، نباید بی‌توجه و آرام از کنار این مسئله بگذرد و تمام بار آن را بدوش افراد و گروههای خاصی در جامعه بنهد. و جای بسی تأسف است که بیشتر افراد و گروههای جامعه هر کدام به نوعی از کنار این مسئله بی‌توجه و خونسرد عبور می‌کنند و دیوار آن را بر سر مسئولین و یا قشر روحانیت مظلوم خراب می‌کنند. می‌نمایند؛ غافل از این که این قشر هوشمند و آگاه هم در این باره به فعالیت و تدبیر و تلاش مشغولند و هم، خدمات شایانی در زمینه فرهنگ دینی انجام داده‌اند. - و در جامعه بروز نسبتاً خوبی هم داشته است - که اگر خدمات بی‌شائبه این قشر مردم فرهنگی در جامعه نبود هر آینه دامنه فساد با این همه گسترده‌اش همه جا را فرا می‌گرفت. اگر چه، این قشر در این راستا از ضعف و کاستی و غفلتهایی نیز برخوردار بوده است، اما از همه اقشار دیگر، بیشترین نقش مقابله فرهنگی را در راستای مبارزه با فرهنگ منحط غربی ایفاء نموده است؛ در این مورد می‌توان به گسترش و فراگیری برنامه‌های تبلیغ دین از طریق رسانه‌های جمعی، چاپ و انتشار کتب و مجلات اعتقادی و نفوذ در دل مؤسسات فرهنگی و علمی کشور؛ مانند آموزش عالی، آموزش و پرورش، صدا و سیما، کانونهای فرهنگی و تأسیس تقویت بنیادهای فرهنگی نظیر، سازمان حج، سازان تبلیغات، بنیاد شهید و... بالاخره نهادهای ساختن و گسترش فرهنگ مساجد و نماز جمعه‌ها در سراسر کشور را اشاره نمود. امام راحل (ره) در سالهای نخستین انقلاب با هشدار به همگان، نسبت به اوضاع فرهنگی که در پیش روی جامعه بود، به نقش برتر علما و روحانیون در هدایت جبهه مقابل یعنی؛ جبهه فرهنگی اشاره و تأکید فرمودند: «من از آقایان علما و افاضل باید تشکر کنم. پیروزی ملت مرهون اقدامات علما، اولاً و سایر طبقات بوده است. شما همانطور که وظیفه شرعی‌تان هست که امام جماعت باشید، پیشقدم باشید در مسائل امت، رفع کنید مفاسد را از ملت‌ها؛ بحمدالله، قیام به امر فرمودید و من از قبیل ملت شریف ایران از شماها تشکر می‌کنم.» (۱۴) ۵. هدایت معنوی جهاد همه می‌دانیم که در آغاز طریق انقلاب، دشمنان دندان مسلح، جنگی ناباورانه بر علیه ما ترتیب دادند تا علاوه بر اشغال سرزمین و منابع غنی کشورمان، که سالها در آن متنعم بودند، دین و ایمان ما را هم برانند. این جنگ، یک جنگ مرزی صرف نبود؛ بلکه تا اعماق جان افراد نفوذ کرد، چنانکه به صراحت اعلام می‌کردند که هدف ما براندازی نظام اسلامی است؛ چرا که از وجود چنین نظامی در منطقه و بلکه در جهان بیم داشتند. بنابراین، امر دفاع در این وادی نیز تنها یک مرز داری صرف نبود؛ لذا روحانیت آزاده در زمان طاغوت، هیچ گاه لباس رزم و لشکری رژیم را بر تن نکرد؛ اما در دفاع مقدس ما روحانیت هم از جهت فیزیکی و هم از بعد معنوی و هدایت‌گری و سرانجام ایجاد روحیه و تشویق و ترغیب رزمندگان، پیشتاز بود است. در جنگ تحمیلی، حوزه بخوبی توانست کارآمدیهای گوناگونی مانند؛ در راستای پاسداری از معنویت، پایبندی و

تشویق رزمندگان و آشنا ساختن آنها با احکام شرعی و ابعاد معنوی جبهه دینی و بالاخره محور دهی دفاع بر اساس دین از خود نشان دهد. روحانی با حضور تبلیغی خود دل‌های مردد را آرام می‌کرد و وسوسه‌ها را از جانها می‌زدود و آرامش روحی به رزمندگان می‌داد و با تلاوت آیات جهاد و مقاومت، درس استقامت به آنها می‌داد و با یادآوری تاریخ صدر اسلام و شجاعت‌های امام حسین (ع) و ابوالفضل (ع)، آنها را در راه پاسداری از مرزوبوم کشور اسلامی تشجیع می‌نمود. رهبر معظم انقلاب که خود یک رزمنده بسیجی و پیشتاز جبهه و جنگ و پشتیبان و حامی رزمندگان بود، در این باره خطاب به طلاب حوزه علمیه قم در بحبوحه جنگ فرمود: «در یک جمله به شما بگویم: *بسا باشد که مردمی آسمانی* به جانی سرفراز لشکری را - یکی از شماها گاهی یک لشکر را به جهاد و سلاح معنوی مجهز می‌کند، این خیلی ارزش دارد.» (۱۵) خوب است که از زبان آن بسیجی دلدار در توصیف فضای جبهه و نقش روحانیت در آن، مطلب دیگری را مرور کنیم: «جبهه‌های ما امتیازش بر همه جبهه‌های عالم این است که محراب عبادت است و در آن معنویت وجود دارد. جبهه‌های ما فقط جبهه رزم نیست؛ بلکه در آنجا جبهه دعا و راز و نیاز و عبادت و ذکر و حال است؛ این بچه‌ها را می‌بینید که وقتی می‌روند و می‌آیند، چقدر منور می‌شوند. این با حضور (۱۶) شما تأمین خواهد شد، شما که به آنجا بروید، مردم را ملکوتی و الهی می‌کنید.» (۱۷) این خود البته یک فرهنگ اصیل دینی است که در صدر اسلام نیز ما درباره بزرگان دین شاهدیم که پیامبر (ص) و علی (ع) در کنار مسجد، میدان جنگ ترتیب می‌دادند و خود نیز، فرمانده جنگ را منصوب می‌کردند. در عرصه‌های مختلف تاریخ هم، هر جا که روحانیت شیعه احساس می‌کرد که اصول و مبانی دین در خطر است و یا مرزها و دیار دین مداران در معرض اشغال است و یا اموال مسلمین در معرض چپاول، به میدان می‌آمد، چنانکه مبارزات مرحوم نائینی، میرزای شیرازی، آخوند خراسانی، سید بهبهانی، شیخ فضل الله نوری، سید جمال الدین اسدآبادی، مرحوم مدرس، آیه الله کاشانی و بالاخره امام خمینی (ره) از این دسته مبارزات بود که هر کدام در جای خود، یک مثنوی سخن دارد. در این باره از گفتار رهبر معظم انقلاب بهره می‌جوئیم که در سال ۱۳۶۶ در جمع روحانیون اصفهان ایراد کردند: «روحانیت ما در گذشته هم از این کارها خیلی کرده و در جنگ‌های گوناگون حضور داشته‌اند. در همین جنگ‌های عراق سال ۱۹۲۰ (۱۹۲۰م) علمای بزرگ ما پیشتاز جهاد بودند. اول مرحوم آقا میرزا محمد تقی شیرازی - میرزای دوم - بعد هم مرحوم شریعت اصفهانی (رضوان الله علیهما) فرمانده و رهبر میدان جنگ بودند. من خودم دو نفر عالم را دیدم که در آن جبهه رفته و لباس رزم پوشیده بودند و جنگیده بودند. یکی مرحوم آیت الله کاشانی بود دیگری هم یکی از علمای مشهد بود.» (۱۸) ۶. تألیف کتاب و تدوین متون درسی در عرصه کتاب و تألیف متون دینی در طول تاریخ، روحانیت، همواره پیشتاز بوده است. چنانکه می‌دانیم، دین در لابلای همین کتابها از عصر ائمه (ع) به بعد در قالب شرح و تألیف و تفسیر به ما منتقل شده است و علمای راستین به عنوان راسخان در دین و متولیان امر تبلیغ آن در عرصه‌های مختلف زمان و در شرایط نابسامان و بحرانهای سیاسی، با هزاران رنج و مرارت، این علوم و میراث گرانبها را در قالب کتاب و جریده و یا دست نوشته‌های مختلف برای نسل‌های بعد حفظ نمودند و از نابودی آنها جلوگیری کردند. در این میان، علمای معاصر مخصوصاً بعد از انقلاب اسلامی، فرصت آن را یافتند که با نثر و توزیع متون علمی و دینی قدیم و باروری آنها و نیز تألیف و تدوین کتب پربار و ارزشمند درباره نظریه‌ها و مباحث مختلف دینی در این عرصه فرهنگی، خدمات شایانی نمایند. شکی نیست که در هیچ زمانی، بسان این دو دهه انقلاب، زمینه برای چنین کار بزرگ فرهنگی فراهم نشد و درست به همین علت است که توقع جامعه دینی و فرهنگی کشور ما از مسئولین ذی ربط در این راستا، بیش از پیش بوده است و حقیقتاً جای آن دارد که در فرصتهای باقی مانده، با تدبیری جامع و اقدامی عاجل، به این امر بزرگ فرهنگی در قالب تألیف و انتشار کتب دینی کاربردی و مفید، و توزیع ارزان آن در میان مردم؛ به همراه ارائه تسهیلاتی جهت جذب عامه به مطالعه این متون هدایت بخش، تن دهند. امّا در این بحبوحه جنگ اندیشه‌ها، نباید از خدمات ارائه شده روحانیت در وادی کتاب و... درباره دین غافل گردیده و آن را به باد انکار و فراموشی سپرد. چنانکه می‌دانیم، درسها و متون عقیدتی و دینی که اینک در مدارس و دانشگاهها و

دیگر مراکز آموزشی کشور بطور کلاسیک و کاربردی تدریس می‌شود، از ابتدا با هدایت فضیلتی حوزه رقم خورد. می‌دانیم که این دروس با این شیوه‌های جدید و جامعیتی که در برنامه درسی دانشگاهها و مدارس گنجانیده شده است، قبل از انقلاب رواج نداشته و هیچ یک از تحصیل کرده‌های دانشگاهی قبل از انقلاب - چه آنها که در داخل کشور فارغ التحصیل شدند و چه آنها که در خارج تحصیل کرده‌اند - این متون دینی را تدوین نکردند و حتی به شیوه تدریس آن نیز واقف و آگاه نبودند. در این میان، تنها قشر روحانیت بود که البته نقشی مؤثر و برجسته ایفا کرد؛ اگر چه در این راستا افراد دیگری نیز به یاری آنها شتافتند و در طریق نهادینه کردن دروس دینی دانشگاهها و مدارس و نیز تأسیس رشته‌های پر بار علوم انسانی، خدمات شایانی ارائه نمودند. *سایر موارد: در پایان به برخی دیگر از خدمات برجسته روحانیت در عرصه انقلاب اسلامی - که بی‌تردید یک انقلاب فرهنگی به تمام معنا بوده است - اشاره می‌کنیم: ۱. نجات عرصه‌های هنری کشور از حیث قدرت و اندیشه‌های پنهان فراماسونری و غربی که مدتها پس از انقلاب اسلامی در گرایشهای هنرمندان وجود داشت. علاوه بر این، سمت و سوی دینی بخشیدن به این عرصه‌ها و نمودارهای هنری؛ مانند فیلم و سینما و شعر و قصه و موسیقی و رمان و غیره ... که این البته فصل مشترک خدمات روحانیت و برخی دیگر از افراد خدمتگزار در این حوزه بود. ۲. تأسیس و پرورش مؤسسات پژوهشی و مراکز تحقیقاتی علوم اسلامی و تأسیس مراکز علمی مختلف در باب اندیشه‌ها و مبانی فکری و دینی و حدیثی... ۳. سازماندهی معنوی امور حج و هدایت کاروانها و محوریت دینی اعتقادی، سیاسی و فرهنگی آنها؛ چنانکه قبل از انقلاب بیشتر جنبه تجارتي و اقتصادی داشته و جذب روحانی و مدیر کاروان، بدون تدبیر و گزینش و هدایت صحیح انجام می‌شده است. ۴. رشد و گسترش فرهنگ نیایش و دعا و مناجات از طریق، رسانه‌های گسترده عمومی و القای فرهنگ معنوی دعا در جامعه، به کمک خطابه و منبر و تألیف کتاب و... ۵. عمومیت و گسترش نمازهای جماعت در ادارات و اماکن عمومی و برپایی نمازهای جمعه در سراسر کشور، به عنوان میعادگاه عاشقان در هر هفته. ۶. مکانیزه کردن فرهنگ حجاب و گسترش آن در ادارات، اماکن عمومی و... و رهایی جامعه و بانوان آن از فضای رعب کشف حجاب زمان شاه. اگر چه در سالهای اخیر، بر اثر تهاجم فرهنگی غرب و بی‌بند و باری برخی از جوانان در کشور، روز به روز، آن دستاوردهای بزرگ به فراموشی سپرده می‌شود و متأسفانه خود همان نظریه پردازان و عاملان بد حجابی در کشور، این نمودهای عینی را عموماً به سهل انگاری و بی‌توجهی روحانیت نسبت می‌دهند! ۷. ایجاد ارتباط دینی و معنوی و حتی علمی بین حوزه و دانشگاه و برقراری تفاهم فکری و فرهنگی بین روحانی و دانشجو به عنوان دو قشر عظیم علمی کشور؛ اگر چه اساس و مبانی آن توسط دشمنان بدخواه اینکه مورد هدف قرار گرفته است. ۸. احیای نامها و نشانه‌ها و ارزشهای دینی در کشور که غالباً قبل از انقلاب به سمت واژه‌ها و نشانه‌های بیگانه و غربی در حرکت بود. مانند نام خیابانها و کوچه‌ها و اماکن و معابر عمومی. سر در دانشگاهها و مدارس، مراکز عملی و غیر علمی کشور و... *نتیجه گیری: در پایان نتیجه می‌گیریم که روحانیت دلسوز و آگاه همواره حافظ و پاسبان اصول و مبانی دین در طول تاریخ بوده و اکنون دستیابی ما به این منابع و متون غنی دینی مرهون همان خدمات و زحمات دلسوزانه نهاد مقدس حوزه و روحانیت است که شرح آن در این نوشتار ممکن نیست. از طرفی نقش حوزه و روحانیت در راستای پیروزی انقلاب که بر مبنا و اصول فرهنگ غنی اسلام بنا شده است، فراموش ناشدنی و غیر قابل انکار است. بی‌تردید بعد از انقلاب، روحانیت توانست بخوبی وارد عرصه‌های علمی و فرهنگی کشور شود. و در لابلای عرصه‌های مختلف تاریخی، بهترین فرصت را برای شیوع و گسترش فرهنگ دینی بدست آورد. ناگفته پیداست که با دستیابی به این موقعیت متناسب روحانیت آگاه دینی آرام ننشسته و از ابتدا در سنگرهای مختلف فرهنگی به مرزبانی از آن پرداخته و در این راستا به نتایج و آثار پر بار و مفیدی نیز دست یافته است. و اکنون نیز با عزمی جزم در این عرصه‌ها مثل حوزه و دانشگاه، مؤسسات علمی و مراکز فرهنگی و برنامه ریزی کشور به ارائه خدمات مشغول است. و امیدواریم که با همکاری نهادهای مختلف و مساعدت و هماهنگی سازمانها و مراکز فرهنگی و اجرائی کشور این قشر خدوم بیش از پیش بتواند به اهداف عالیه خویش در این جهت دست یابد. پی

نوشت ها: ۱. محقق و نویسنده ۲. آثار موضوعی دفتر دهم «روحانیت و حوزه‌های علمیه از دیدگاه امام خمینی (ره)»، تیان، جلد ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، نشر عروج، اسفندماه ۱۳۷۴، ص ۶۳. ۳. اصول کافی شیخ محمد کلینی، ج ۱، ص ۳۳۹. ۴. کتاب «الغیبه» مرحوم شیخ طوسی، ص ۱۷۷. ۵. نگرش‌های موضوعی حوزه و روحانیت در آینه رهنمودهای مقام معظم رهبری، جلد اول، تهران، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، پاییز ۱۳۷۵، ص ۶۴. ۶. مرتضی مطهری، آشنایی با نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، (تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۵)، ص ۷۱. ۷. مرتضی مطهری، ده گفتار، (تهران، انتشارات صدرا، پائیز ۱۳۶۹)، ص ۲۳۹. ۸. تیان، پیشین، بند ۷۲، ص ۹۲. ۹. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، (تهران، انتشارات صدرا، بهار ۱۳۶۸)، ص ۱۸۶. ۱۰. همان. ۱۱. تیان، پیشین، ص ۸. ۱۲. روزنامه جمهوری، مورخ ۲۳ اسفند ۱۳۶۹. ۱۳. حدیث ولایت، مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری، ج سوم، (تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷)، صص ۴۰ و ۴۴. ۱۴. تیان، پیشین، بند ۷۰. ۱۵. به نقل از: نگرش‌های موضوعی، پیشین، ص ۹۲. ۱۶. خطاب به روحانیون یزد. ۱۷. تیان، پیشین، ص ۹۳. ۱۸. همان، ص ۹۰. منبع: www.fajr.ir، فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی

نهادهای تاسیس شده پس از انقلاب اسلامی

نهادهای تاسیس شده پس از انقلاب اسلامی *مجمع تشخیص مصلحت نظام طبق قانون اساسی، روند تصویب قانون در کشور بدین صورت است که پس از تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی، این مصوبات باید به تأیید شورای نگهبان قانون اساسی برسد تا در صورت عدم مغایرت با شرع و قانون اساسی قانونیت پیدا کند. در صورت عدم تأیید شورای نگهبان، مصوبات به مجلس عودت داده می‌شود تا اصلاحات مورد نظر شورای نگهبان انجام گیرد اما در پاره‌ای از مسائل، مجلس شورای اسلامی به دلیل ضرورتی که در اجرای قانون مصوب احساس می‌کند بر موضع خود اصرار می‌ورزد. در سالهای اولیه انقلاب، در برخی موارد، این مسأله پیش می‌آید که طرح‌های برگشتی از شورای نگهبان با اصرار مجلس برای تصویب آن مواجه می‌شد؛ لذا رییس وقت مجلس در سال ۱۳۶۰ طی نامه‌ای به امام خواستار اعمال ولایت و تنفیذ مقام رهبری در رابطه با قانون کار که مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان بود شد و امام نیز در تاریخ ۱۹/۷/۱۳۶۰ طی جوابیه‌ای تصریح کردند که: «... پس از تشخیص موضوع بوسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی، با تصریح به موقت بودن آن، مادام که موضوع محقق است و پس از رفع موضوع، خود به خود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن ...» اما در سال ۱۳۶۶ بار دیگر این بحث بطور جدی مطرح شد و رییس جمهور، رییس مجلس، رییس دیوان عالی کشور و نخست وزیر و مرحوم سیداحمد خمینی طی نامه‌ای به امام خواستار تعیین مرجعی برای حل عملی مسائل و تشخیص ضرورت و مصلحت شدند و امام در جوابیه خود در تاریخ ۱۷/۱۱/۱۳۶۶ دستور تشکیل مجمعی مرکب از فقهای شورای نگهبان، آیت‌الله خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، توسلی، موسوی خوئینی‌ها، آقای میرحسین موسوی و وزیر مربوط برای تشخیص مصلحت نظام را صادر کردند. امام در بخشی از این نامه مرقوم فرمودند: «آقایان توجه داشته باشند که مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد. امروز جهان اسلام، نظام جمهوری اسلامی ایران را تابلوی تمام نمای حل معضلات خویش می‌داند.» مجمع مصلحت نظام پس از اصلاح قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، در قانون اساسی نیز گنجانده شد. *بنیاد شهید انقلاب اسلامی بنیاد شهید در ۲۲ اسفند ۱۳۵۸، به فرمان امام تاسیس شده و دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی و اداری است و امور آن طبق مقررات و قوانین مربوط به نهادهای عمومی و غیر دولتی و در چارچوب اساسنامه مصوب و آیین‌نامه‌های مربوط، زیر نظر رئیس جمهوری و تحت نظارت عالی رهبری اداره می‌شود. احیاء، حفظ و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت طلبی، زنده نگهداشتن یاد شهیدان و حفظ آثار آنان، تجلیل و تکریم از خانواده‌های معظم شهیدان، جدیت در امور فرهنگی خانواده‌های شاهد، خوداتکائی و قانونمند کردن ارائه خدمات به آنان و بسیج امکانات نظام به منظور پراکندن عطر

ملکوتی شهادت در جامعه، محور فعالیت های این نهاد مقدس است. البته سابقه اولیه این نهاد به دوران آغاز قیام امام در سال ۱۳۴۲ باز می گردد. بعد از قیام پانزده خرداد ۴۲، گروهی از روحانیون انقلابی و مبارز و افراد نیکوکار به دستور امام، ماموریت یافتند تا به خانواده های شهدا رسیدگی کنند، که این کار در طول سالهای مقاومت و مبارزه ادامه یافت و در سالهای ۵۷-۵۶ دامنه وسیع تری پیدا کرد. بعد از پیروزی انقلاب، برای سامان دادن بیشتر به امور شهدا و خانواده های آنان، با فرمان امام، بنیاد شهید آغاز به کار کرد که با شروع جنگ تحمیلی و بیشتر شدن تعداد شهیدان، وظیفه این بنیاد سنگین تر شد. *نهضت سواد آموزی درچنین روزی در سال ۱۳۵۸ هجری شمسی فرمان حضرت امام خمینی ره برای تشکیل نهضت سوادآموزی صادر شد. متن پیام امام خمینی (ره) به این شرح است: بسم الله الرحمن الرحيم ن والقلم و ما یسطرون ملت شریف ایران می دانید که در رژیم گذشته آنچه بر ملت مبارز ایران سایه افکنده بود، علاوه بر دیکتاتوری و ظلم، تبلیغات بی محتوا و هیچ را همه چیز جلوه دادن بود. ملتی که در همه ابعاد از حوایج اولیه محروم بود وانمود می شد که در اوج ترقی است. از جمله حوایج اولیه برای هر ملت در ردیف بهداشت و مسکن بلکه مهمتر از آنها، آموزش برای همگان است. مع الاسف کشور ما وارث ملتی است که از این نعمت بزرگ در رژیم سابق محروم و اکثر افراد کشور ما از نوشتن و خواندن بر خور دار نیستند چه رسد به آموزش عالی. مایه بس خجالت است که در کشوری که مهد علم و ادب بوده و در سایه اسلام زندگی می کند که طلب علم را فریضه دانسته است، از نوشتن و خواندن محروم باشد. ما باید در برنامه درازمدت فرهنگ وابسته کشورمان را به فرهنگ مستقل و خودکفا تبدیل کنیم و اکنون بدون از دست دادن وقت و بدون تشریفات خسته کننده برای مبارزه با بی سوادی بطور ضربتی و بسیج عمومی قیام کنیم تا ان شاء الله در آینده نزدیک هر کس نوشتن و خواندن ابتدایی را آموخته باشد. برای این امر لازم است تمام بی سوادان برای یادگیری و تمام خواهران و برادران با سواد برای یاد دادن بپاخیزند و وزارت آموزش و پرورش با تمام امکانات به پا خیزد و از قرطاس بازی و تشریفات اداری بپرهیزد. برادران و خواهران ایمانی! برای رفع این نقیصه درد آور بسیج شوید و ریشه این نقص را از بن بر کنید. تعلیم و تعلم عبادتی است که خداوند تبارک و تعالی ما را بر آن دعوت فرموده است. ائمه جماعات شهر ستانها و روستاها مردم را دعوت نمایند و در مساجد و تکایا با سوادان نوشتن و خواندن را به خواهران و برادران خود یاد دهند و منتظر اقدامات دولت نباشند و در منازل شخصی اعضای بی سواد را تعلیم کنند و بی سوادان از این امر سر پیچی نکنند. من از ملت عزیز امید دارم که با همت والای خود بدون فوت وقت ایران را به صورت مدرسه ای در آورند و در هر شب و روز و در اوقات بی کاری یکی دو ساعت را صرف این عمل شریف نمایند. بپا خیزید که خداوند متعال با شماست. از خدای تعالی سعادت و سلامت و رفاه ملت شریف را خواستارم. و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته روح الله الموسوی الخمینی هفتم دی ماه ۵۸ مطابق با هشتم صفر ۱۴۰۰ (صحیفه نور، جلد یازده، ص ۱۶۱ مورخه هفتم دی ۱۳۵۸) چنین روزی همه ساله به عنوان روز نهضت سواد آموزی گرامی داشته می شود. نهضت سواد آموزی بعد از تاسیس با فعالیت حجه الاسلام و المسلمین محسن قرائتی و دیگر افراد دلسوز قشر وسیعی از افراد بی سواد جامعه را با سواد کردند. در متن پیام حضرت امام (ره) دو هدف ارزشمند و گرانسنگ تبیین شده است: الف) کوتاه مدت: آموزش خواندن و نوشتن به افراد محروم از نعمت ارزشمند سواد ب) بلند مدت: ارتقاء آگاهی و دانش بزرگسالان نوسواد در زمینه های مختلف و تبدیل فرهنگ وابسته کشور به فرهنگ مستقل و خودکفا سازمان نهضت سواد آموزی با اجرای طرح های مختلف از جمله طرح بسیج سواد آموزی توانست هدف کوتاه مدت فرمان تاریخی امام (ره) را در ربع قرن گذشته محقق نماید و نرخ با سوادی کشور را در جمعیت ۶ ساله و بالاتر از ۵/۴۷ در صد در سال ۱۳۵۵ و ۸۵ درصد در سال ۱۳۸۰ افزایش دهد و در راستای نیل به اهداف بلند مدت، با شروع آموزشهای توسعه (آموزشهای پس از سواد) فصل جدیدی از کتاب زرین انقلاب شکوهمند اسلامی رقم خورده و اکنون که در صد قابل توجهی از افراد بزرگسال جامعه در گروه سنی زیر ۴۵ سال (گروه مولد جامعه) با سواد شده اند. آموزشهای توسعه در ابعاد مختلف فرهنگی مذهبی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با هدف کاربردی کردن سواد و برنامه های پس

از سوادآموزی، اطلاعی رسانی و آگاه سازی و آموزش حرفه ای درآمدزا به مورد اجرا گذارده شده است. مدیریت نهضت سوادآموزی استان اصفهان در مدت بیست و پنج سال فعالیت درخشان خود موفق شده نرخ با سوادی استان اصفهان را از ۹/۵۲ در صد در سال ۱۳۵۵ و ۹/۹۱ درصد در سال ۱۳۸۱ افزایش دهد و مقام دوم رشد نرخ با سوادی کشور را به خود اختصاص دهد. * بسیج مستضعفین به فرمان امام خمینی (ره) و روز بسیج به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی و قطع دست استکبار جهانی و منافع آنها در ایران، توطئه‌ها و فتنه‌های شیاطین علیه ایران روز به روز گسترش یافت. در چنین شرایطی امام خمینی در پنجم آذر ۱۳۵۸، فرمان تشکیل بسیج را صادر کردند و فرمودند: مملکتی که ۲۰ میلیون جوان دارد، باید بیست میلیون ارتش داشته باشد. هنوز یک سال از صدور فرمان امام نگذشته بود که رژیم بعث عراق با هدف براندازی نظام نوپای اسلامی و با حمایت استکبار جهانی، علیه ایران دست به حمله همه جانبه زد. در چنین شرایطی بود که جوانان سلحشور، به اشاره امام به صورت خودجوش و تحت تشکلهای بسیجی به جبهه‌ها شتافتند و در طول هشت سال دفاع مقدس، با تقدیم خون خود، نهال نوپای انقلاب اسلامی را آبیاری کردند و حماسه‌ها و رشادت‌های بی‌سابقه‌ای آفریدند. اینگونه بود که بسیج در تاریخ انقلاب اسلامی نه به عنوان یک نهاد نظامی صرف، بلکه به عنوان یک مکتب فرهنگی و ارزشی و کلمه طیبه‌ای که در بین همه اقشار ملت ایران ریشه دوانیده است، مطرح می‌شود. مقام معظم رهبری در مورد بسیج فرموده‌اند: «... اگر بخواهیم بسیج را در یک تعریف کوتاه معرفی کنیم باید بگوییم: بسیج عبارت است از مجموعه‌ای که در آن پاکترین انسان‌ها، فداکارترین و آماده به کارترین جوانان کشور، در راه اهداف عالی این ملت و برای کمال رساندن و به خوشبختی رساندن این کشور جمع شده‌اند ... بسیج عبارت است از تشکیلاتی که در آن افراد متفرق و تنها، به یک مجموعه عظیم و منسجم، به یک مجموعه آگاه، متعهد، بصیر و بینا به مسائل کشور و به نیاز ملت، تبدیل می‌شوند. مجموعه‌ای که دشمن را بیمناک و دوستان را امیدوار و خاطر جمع می‌کند؛ در حقیقت همه انسان‌های مؤمن، آگاه، بصیر، عاشق، متعهد و علاقه‌مند و آگاه به کار، در هر میدانی از میدان‌ها هستند که برای ملت مفید است، جزء بسیج‌اند؛ لذا بسیج یک نام مقدس است.» * مجلس خبرگان قانون اساسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و برگزاری اولین انتخابات که منجر به تعیین نوع حکومت و تشکیل جمهوری اسلامی شد، بحث راجع به قانون اساسی نظام گسترش یافت. پیش نویس قانون اساسی که به دستور امام (ره) نگارش یافته و توسط شورای انقلاب و دولت موقت مورد بحث و بررسی قرار گرفته بود، جهت جلب آرا و انظار مردم و اندیشمندان در تاریخ ۲۴/۳/۱۳۵۸ در روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر شد. با تأکید حضرت امام خمینی (ره) بر تشکیل مجلس خبرگان جهت بررسی نهایی قانون اساسی، قانون انتخابات این مجلس تصویب شد و این انتخابات در ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ برگزار شد و ۷۵ نفر نماینده این مجلس انتخاب شدند. مجلس خبرگان قانون اساسی در روز ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ با پیام حضرت امام (ره) افتتاح گردید. و این مجلس موفق شد با درایت و مدیریت شهید بهشتی پس از سه ماه تلاش و فعالیت بی وقفه، کار تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را در ۲۴ آبان ۱۳۵۸ در دوازده فصل و ۱۷۵ اصل و یک مقدمه و مؤخره به انجام رساند و این قانون در تاریخ ۱۲/۹/۱۳۵۸ به تصویب نهایی ملت ایران رسید. * سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ بنا به فرمان حضرت امام خمینی (ره) عده ای از جوانان انقلابی و پیروان راستین حضرت امام نهاد مقدس سپاه پاسداران را پایه ریزی نمودند. حضرت امام خمینی (ره) در دوم اردیبهشت ۱۳۵۸ طی فرمان به شورای انقلاب اسلامی رسماً تاسیس این نهاد مقدس را اعلام کردند. سپاه در دوران تشکیل، صرفاً نیروی شهری به حساب می‌آمد که با توجه به شرایط خاص انقلابی در جامعه و پراکندگی قوای انتظامی، مأموریت حفظ نظم عمومی را عهده دار شده بود و در مقابل ضد انقلاب و منافقان به مبارزه می‌پرداخت. با اوج گیری دسیسه های دشمنان و گروهک های ضد انقلاب در نقاطی چون کردستان، خوزستان و گنبد، سپاه پاسداران، برای مقابله با آنها بسیج شد و خصوصاً در کردستان هنگامی که شورش های مسلحانه در نقاط کوهستانی کردنشین متمرکز شد، سپاه به طور جدی مقابل اشرا و ضد انقلاب صف آرایی کرد. با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، سپاه پاسداران

بزرگترین افتخار خود را رقم زد و با وجود همه موانع در کنار ارتش و ... به مبارزه علیه رژیم بعثی پرداخت. پس از جنگ تحمیلی نیز سپاه علامه بر فعالیت های رزمی و دفاعی و آموزشی در عرصه های مختلف سازندگی از جمله سد سازی، راهسازی، پروژه های کشاورزی، تولید قطعات صنعتی و ... حضور فعال دارد. سپاه پاسداران اگر چه هویتی نظامی دارد اما نظامیگری در واقع یک بعد از ابعاد هویت مقدس این نهاد مکتبی - مردمی است و طبق اصل ۱۵۰ قانون اساسی سپاه پاسداران وظیفه نگهبانی از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن را در همه شرایط دارد و در ابعاد مختلف معنوی، نظامی و علمی و ... در خدمت نظام اسلامی می باشد *

کمیتة امداد امام خمینی سابقه کمیتة امداد، به سالهای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی باز می گردد که تعدادی از انقلابیون از طرف امام مأموریت پیدا کردند که به خانواده‌های زندانیان، نیازمندان و مبارزین رسیدگی کنند. با پیروزی انقلاب اسلامی، حمایت از نیازمندان در صدر برنامه‌ها قرار گرفت و کمیتة امداد با صدور فرمان امام در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷، تشکیل گردید. این نهاد، زیر نظر مستقیم مقام ولایت اداره می‌شود و موسسه ای عام المنفعه، دایمی و غیر انتفاعی است که اساسنامه آن به توشیح و تایید امام رسیده است. مطابق اساسنامه، منابع مالی این نهاد، اعتبارات دولت، کمک های مردمی، مؤسسات، نهادها، ارگان‌ها، صدقات، نذورات، هدایا و کمک های مستقیم مقام معظم رهبری و ... و نیز درآمدهای حاصل از امور اقتصادی همین نهاد است. وظایف این نهاد به شرح زیر است: ۱. تلاش شناخت انواع محرومیت و نارسایی مادی و معنوی ۲. یافتن محرومان و تلاش برای رفع محرومیت آنان ۳. اقدام در جهت معالجه، اعطای وام جهیزیه، ازدواج، تحصیل، معالجه، تعمیر مسکن و ... محرومان ۴. کمک به دانش آموزان، مؤسسه‌های فرهنگی، انجمن اسلامی، کتابخانه‌ها، مساجد و محافل دینی ۵. تشویق و ترغیب مردم به انفاق و ایثار و جذب کمک های مردمی ۶. فراهم کردن امکانات و تسهیلات برای خودکفایی محرومان از طریق آموزش مهارت های فنی و حرفه‌ای و امکانات تولیدی و کمک های سرمایه ای و اشتغال‌زایی. * بنیاد مستضعفان و جانبازان بنیاد مستضعفان و جانبازان در تاریخ ۹ اسفند ۱۳۵۷، با فرمان حضرت امام خمینی، خطاب به شورای انقلاب تاسیس شد. این بنیاد تحت امر ولایت فقیه و توسط هیات امنای مطابق مقررات بخش خصوصی در چارچوب قانون اداره می‌شود، رئیس بنیاد، عضو هیات امنای می‌باشد. به موجب فرمان امام، تمام اموال منقول و غیر منقول سلسله پهلوی و گردانندگان اصلی سیاست این رژیم، در اختیار بنیاد قرار گرفت. شورای انقلاب با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: «در پی صدور فرمان امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی، درباره مصادره اموال منقول و غیر منقول خاندان پهلوی و کارگردانان اصلی رژیم پیشین و صرف آن در امور رفاهی مستضعفان و محرومان، شورای انقلاب اسلامی، اقدام به ایجاد مؤسسه‌ای به نام بنیاد مستضعفان کرده است: وظیفه این بنیاد شناسایی و ضبط این اموال، اعم از املاک و سپرده‌های بانکی و پول نقد و غیره و ایجاد واحدهای مسکونی برای محرومان است.» هیات موسس این بنیاد حضرات آیات شهید بهشتی، سیدعلی خامنه‌ای، اکبر هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی و آقایان احمد جلالی، علی اصغر مسعودی و مهندس سبحانی بودند که بنا به تصویب این هیات، مهندس علینقی خاموشی به ریاست بنیاد منصوب گردید. شهید حاج مهدی عراقی در اداره امور و سازماندهی ابتدایی آن تلاش گسترده‌ای داشت. حساسیت و ضرورت نظارت دقیق تر بر این مجموعه و هماهنگی بیشتر آن با برنامه‌های دولت باعث شد که در تاریخ ۲۶/۶/۱۳۵۹، امام، نخست‌وزیر وقت، شهید رجایی را برای اداره بنیاد منصوب نمایند و فرمودند: «چون وضع بنیاد مستضعفین، موجب نگرانی اینجانب است و مسائل آن پیچیده است، لازم است جنابعالی امور بنیاد را در دست گرفته و تحت نظر اشخاص متدین، متعهد و کاردان، آن را به نفع مستضعفین اداره نمایید. پس از ایشان نیز مهندس میرحسین موسوی، محسن رفیق‌دوست و فروزنده مسئولیت این نهاد را برعهده داشته‌اند این بنیاد دارای سه بخش اقتصادی، جانبازان و محرومان و مستضعفان است. * سازمان تبلیغات اسلامی با حدوث انقلاب و پایه گذاری حکومت دینی، جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت و آنگاه ضرورت ایجاد نهادها و ارگانهای که بتوانند هر یک نوعی مروج آرمانهای فرهنگی و دینی و باورهای فکری رهروان امام و پیروان اسلام در جامعه اسلامی باشند بصورت بی‌وقفه مدنظر مقامات ارشد کشور قرار گرفت. در این راستا دیری نپایید که با فرمان امام راحل نهادهای

انقلابی یکی در پی دیگری شکل گرفتند و به انجام خدمات محوله مشغول گشتند. سازمان تبلیغات اسلامی از جمله نهادهایی است که با هدف اعتلای فرهنگ نغز و پر بار اسلام راستین و تبلور حیات معنوی و تعیین و ترویج شاخص‌های اعتقادی، بنیاد نهاده شد. در طی سالهایی که از فعالیت این سازمان سپری شده است به اقتضا، نیازمندیهای مطرح در سطح جامعه و به تناسب سیاستهای کلی نظام اسلامی فعالیت‌های این سازمان دستخوش تغییر و تحول بوده است. در گذشته این سازمان توسط بزرگانی چون: آیت الله احمد جنتی، حجت الاسلام محمود محمدی عراقی، و قبل از آن توسط شورایی متشکل از: شهید حقانی، شهید شیرازی، آیت الله جنتی، آیت الله مهدوی کنی، آیت الله امامی کاشانی، اداره شده است. پیرو تحولاتی که لازمه وجودی یک نهاد پویاست، و با عنایت خاص مقام معظم رهبری، از سال ۱۳۸۰ هجری شمسی محورهای اساسی آموزش، تحقیق و پژوهش، نشر و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و انس با قرآن، با بهره‌گیری از ابزارهای جدید و فن آوری روز در سرلوحه فعالیت این سازمان قرار گرفت. در همین راستا و با فرمان مقام معظم رهبری، طی حکمی در تاریخ سوم مهرماه سال ۱۳۸۰ حجت الاسلام و المسلمین دکتر سیدمهدی خاموشی به ریاست این سازمان منصوب گردید. نظر به اهمیت و حجم برنامه‌های مدون و مصوب؛ و جهت اجرا دقیق و سریع اصلاحات مورد نیاز تغییر و تحولات متعدد در ساختار سازمان آغاز شده و نیز، اقدام به تاسیس موسسات تخصصی صورت گرفته است. عمده وظایف سازمان تبلیغات اسلامی عبارتند از: ۱- سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، هدایت، سازماندهی، پشتیبانی و نظارت بر تبلیغات دینی- مردمی. ۲- زمینه‌سازی برای یافتن نیروهای مومن و پیدایش تشکلهای انجمن‌های اسلامی و جمعیت‌های مشابه و نظارت بر فعالیت آنها. ۳- تلاش در جهت احیا و اشاعه معارف، فرهنگ و تاریخ تشیع از همه راههای ممکن، با تاکید بر وحدت تمام مذاهب اسلامی و حراست از آن، با همکاری مراجع و نهادهای ذیربط. ۴- تحقیق و بررسی در خصوص تبلیغات سو و تهاجم فرهنگی دشمنان و شناسائی و تحلیل ترفندهای تبلیغی علیه انقلاب اسلامی با هماهنگی سایر دستگاه‌های ذیربط و ارائه سیاست‌های لازم در جهت خنثی‌سازی آنها و تنویر افکار عمومی. ۵- انجام مطالعات راهبردی و بررسی‌های کاربردی در زمینه نیازهای فرهنگی اقشار مختلف جامعه بویژه جوانان و طراحی برنامه‌ها و شیوه‌های تبلیغی نوین و اصلاح و احیای روش‌های سنتی در تبلیغات اسلامی. ۶- تدوین و انتشار کتب و نشریات مناسب و ضروری به منظور معرفی فرهنگ و تمدن اسلامی، و تبیین مواضع انقلاب اسلامی و انجام پژوهش‌های لازم بویژه در زمینه نظام تربیتی و مبانی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حکومت اسلامی و حمایت از پژوهشگران متعهد. ۷- تلاش جهت هدایت افکار عمومی با استفاده از رسانه‌های همگانی و فعالیت مستقیم رسانه‌ای در صورت لزوم. ۸- شناسایی و معرفی آثار نمونه فرهنگی و هنری، افراد و شبکه‌های تبلیغی- مردمی جامعه اسلامی و تهیه و عرضه فرآورده‌ها و آثار نمونه فرهنگی- هنری، در جهت ارائه الگوهای مناسب هنرمندان متعهد و انقلابی و حمایت از آنان. ۹- برنامه‌ریزی، زمینه‌سازی و انجام اقدامات لازم برای هرچه فعال‌تر شدن افراد تاثیرگذار مانند: روحانیون، دانشگاهیان، معلمان و هنرمندان در جهت رشد فرهنگ اسلامی و مقابله با آثار نامطلوب فرهنگ‌های بیگانه. ۱۰- برنامه‌ریزی، نظارت و هماهنگی در برگزاری هرچه بهتر مراسم و شعائر انقلابی و دینی در کشور با مشارکت کلیه نهادهای مردمی و دولتی. ۱۱- همکاری با وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های دولتی و وابسته به دولت و نهادهای انقلابی به منظور تعمیق و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی در محیط سازمان‌های دولتی و نهادهای انقلابی. ۱۲- تاسیس و اداره موسسات آموزشی و مراکز دانشگاهی در جهت تربیت مبلغان کارآمد و هنرمندان متعهد و مریبان دینی. ۱۳- تاسیس مراکز اطلاع‌رسانی تخصصی، تبلیغی و دینی. ۱۴- سازماندهی و اعزام مبلغ در سراسر کشور بویژه مناطق محروم با همکاری روحانیت و مردم. ۱۵- هدایت و حمایت انجمن‌های اسلامی و تشکلهای اسلامی- مردمی و نظارت بر آنها. ۱۶- برنامه‌ریزی فرهنگی و تبلیغی جهت علاقه‌مندان به فرهنگ فارسی در کشور با تاکید بر خدمات متقابل اسلام و ایران، با همکاری و هماهنگی مراجع ذیصلاح. ۱۷- برگزاری کنفرانس‌ها، جشنواره‌ها و نمایشگاه‌های بین‌المللی مردمی در کشور به منظور تعمیق و گسترش معارف اسلامی و فراهم کردن زمینه شرکت هنرمندان و شبکه‌های تبلیغی- مردمی در کنفرانس‌ها، نمایشگاه‌ها و

جشنواره‌های فرهنگی. ۱۸- انجام همکاری‌های فرهنگی- تبلیغی با مراکز اسلامی و فرهنگی داخل کشور در راستای اهداف سازمان و به منظور تامین ارتباط افراد و مراکز اسلامی و فرهنگی- مردمی برای تالیف قلوب آنان با هماهنگی سایر مراجع ذی صلاح. ۱۹- نظارت بر ترجمه متون دینی و تعیین ضوابط و مقررات مربوط به تهیه، ترجمه و انتشار این متون جهت بهره برداری در کشور. ۲۰- نظارت بر چاپ و نشر قرآن کریم و انجام فعالیت‌های قرآنی از طریق تربیت مربی، تدوین جزوات آموزشی، و همکاری با وزارتخانه‌های ذی ربط جهت گسترش آموزش و معارف قرآن کریم. *شورای عالی انقلاب فرهنگی پس از فروپاشی نظام پهلوی، نهادهای مختلف یکی پس از دیگری پا گرفت؛ اما فرهنگ حاکم بر نهادهای جامعه مخصوصاً نهادهای فراگیری مانند آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها، مسأله ساده‌ای نبود که بتوان در کوتاه مدت، تحولات لازم را در آنها بوجود آورد. از طرف دیگر ادامه کار آنها بویژه دانشگاه‌ها به همان شکل سابق به صلاح جامعه نبود. در اوایل انقلاب، گروهک‌های مختلف، دانشگاه‌ها را عرصه تاخت و تاز خود ساخته و روند تحصیل و تدریس را مختل کرده بودند. همه این مسائل ضرورت تغییر بنیادین در برنامه‌ها و شیوه‌های تدریس و تربیت و اهداف آن را ایجاب می‌نمود؛ در نتیجه، خصوصاً با توجه به جو حاکم بر دانشگاه‌ها، مدتی تمام دانشگاه‌های کشور تعطیل شد و به فرمان امام خمینی ستاد انقلاب فرهنگی به منظور ساماندهی امور فرهنگی مدارس و دانشگاه‌ها تشکیل شد. با بازگشایی دانشگاه‌ها، فعالیت ستاد انقلاب فرهنگی ادامه یافت و ضرورت توسعه و تعمیق کار این ستاد ایجاب کرد که در نوزدهم آذر ۱۳۶۴، حضرت امام، رؤسای سه قوه و تعداد دیگری از اندیشمندان فرهنگی کشور را به اعضای آن بیفزایند و بدین شکل ستاد انقلاب فرهنگی با ترکیب جدید خود، تحت عنوان شورای عالی انقلاب فرهنگی فعالیت خود را آغاز نمود. وظایف مصوب این شورا عبارتند از: ۱- تدوین اصول سیاست فرهنگی نظام جمهوری اسلامی در تعیین اهداف و جهت برنامه‌های فرهنگی، آموزشی، پژوهشی و علمی. ۲- تعیین مراجع برای طرح و تدوین برنامه‌های فرهنگی، آموزشی، علمی و تحقیقاتی ۳- تصویب آیین‌نامه‌های مهم و اساس مراکز علمی و فرهنگی، آموزش و پژوهشی کشور ۴- تصویب ضوابط تأسیس مؤسسه‌ها مراکز علمی و فرهنگی و تحقیقاتی و فرهنگستان‌ها و دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی ۵- تهیه طرح و تدوین آیین‌نامه‌ها برای ایجاد زمینه‌های لازم جهت بسیج و مشارکت همه جانبه مردم ۶- تدوین ضوابط برای گزینش استادان و معلمان دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی ۷- نظارت بر کلیه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی ۸- تأیید نامزدهایی که وزیر فرهنگ و آموزش عالی به عنوان رییس دانشگاه‌ها پیشنهاد می‌کند ۹- تدوین ضوابط و اصول کلی و سیاست‌های مربوط به توسعه روابط علمی و فرهنگی با کشورهای دیگر ۱۰- نظارت بر امور کتاب‌های درسی نگاهی به تاریخچه شورای عالی انقلاب فرهنگی پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ و بدنبال آن استقرار نظام جمهوری اسلامی بجای نظام ستمشاهی پهلوی تغییر و تحول بنیادین در عرصه‌های گوناگون اجتماعی را ایجاب می‌کرد چراکه تحول در نظام از طریق تحول در بنیادها و ساختارها تحقق می‌یابد. در این راستا مقوله «فرهنگ» از جایگاه ویژه و پایگاه ممتازی برخوردار است و تصور تغییر در نظام بدون تغییر در فرهنگ حاکم بر آن، تصویری ناموجه است. صدور پیام نوروزی امام خمینی «ره» در اول فروردین ۱۳۵۹ را باید نقطه عطفی در تاریخ انقلاب فرهنگی دانست ایشان در بند یازده این پیام بر ضرورت ایجاد «انقلاب اساسی در دانشگاه‌های سراسر کشور»، «تصفیه اساتید مرتبط با شرق و غرب» و «تبدیل دانشگاه به محیطی سالم برای تدوین علوم عالی اسلامی» تأکید کردند. شورای انقلاب به دنبال ملاقات با امام «ره» در بیانیه ۲۹/۱/۵۹ خود مقرر کرد که دانشگاه باید از حالت ستاد عملیاتی گروه‌های گوناگون خارج شود. در این بیانیه، سه روز مهلت برای برچیده شدن دفاتر و تشکیلات گروه‌ها در دانشگاه‌ها تعیین و افزوده شده بود که امتحانات دانشگاهی باید تا ۱۴ خرداد به پایان برسد و از ۱۵ خرداد دانشگاه‌ها تعطیل و هرگونه اقدام استعدادی و مانند آن در دانشگاه متوقف گشته و نظام آموزشی کشور براساس موازین انقلابی و اسلامی طرح ریزی شود. پس از تعطیل رسمی دانشگاه‌ها، امام خمینی «ره» در ۵۹/۳/۲۳ فرمانی را مبنی بر تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی صادر نمودند. در قسمتی از فرمان ایشان آمده است: «مدتی است ضرورت انقلاب فرهنگی که

امری اسلامی است و خواست ملت مسلمان می‌باشد اعلام شده است و تاکنون اقدام مؤثری انجام نشده است و ملت اسلامی و خصوصاً دانشجویان با ایمان متعهد نگران آن هستند و نیز نگران اخلال توطئه گران که هم اکنون گاه گاه آثارش نمایان می‌شود و ملت مسلمان و پایبند به اسلام خوف آن دارند که خدای نخواستہ فرصت از دست برود و کار مثبتی انجام نگیرد و فرهنگ همان باشد که در طول مدت سلطه رژیم فاسد کارفرمایان بی فرهنگ، این مرکز مهم اساسی را در خدمت استعمارگران قرار داده بودند. ادامه این فاجعه که مع الاسف خواست بعضی گروه‌های وابسته به اجانب است، ضربه‌ای مهلک به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی وارد خواهد کرد و تسامح در این امر حیاتی، خیانتی عظیم بر اسلام و کشور اسلامی است. بر این اساس به حضرات آقایان محترم محمدجواد باهنر، مهدی ربانی املشی، حسن حبیبی، عبدالکریم سروش، شمس آل احمد، جلال الدین فارسی و علی شریعتمداری مسؤولیت داده می‌شود تا ستادی تشکیل دهند و از افراد صاحب نظر متعهد، از بین اساتید مسلمان و کارکنان متعهد با ایمان و دیگر قشرهای تحصیل کرده، متعهد و مؤمن به جمهوری اسلامی دعوت نمایند تا شورایی تشکیل دهند و برای برنامه ریزی رشته‌های مختلف و خط مشی فرهنگی آینده دانشگاه‌ها، براساس فرهنگ اسلامی و انتخاب و آماده سازی اساتید شایسته، متعهد و آگاه و دیگر امور مربوط به انقلاب آموزشی اسلامی اقدام نمایند». ستاد انقلاب فرهنگی طبق فرمان امام (ره) ملزم بود که در برخورد با مسایل دانشگاهی فعالیت‌های خود را بر چند محور متمرکز کند: ۱- تربیت استاد و گزینش افراد شایسته برای تدریس در دانشگاه‌ها ۲- گزینش دانشجو ۳- اسلامی کردن جو دانشگاه‌ها و تغییر برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها، به صورتی که محصول کار آنها در خدمت مردم قرار گیرد. بر این اساس، ستاد از صاحب نظران مختلف دعوت به همکاری نمود و در اولین گام گروه‌های برنامه ریزی در رشته‌های پزشکی، فنی و مهندسی، علوم پایه کشاورزی، علوم انسانی و هنر تشکیل شد. از آنجایی که مدیریت دانشگاه‌ها در گذشته هماهنگ با فرهنگ اسلامی جامعه نبود، باید تغییراتی در مدیریت دانشگاه‌ها به عمل می‌آمد، سازمان دانشگاه‌ها باید دگرگون می‌شد و مهمتر از همه، محیط دانشگاه‌ها اسلامی می‌شد. برای این منظور، کمیته‌ای در ستاد با عنوان "کمیته اسلامی کردن دانشگاه‌ها"، تشکیل شد. با توجه به ناهماهنگی ضوابط و مقررات حاکم بر دانشگاه‌ها با شرایط انقلابی جامعه، قسمت اعظم فعالیت‌های ستاد بر اسلامی کردن دانشگاه‌ها و تعیین ضوابط و مقرراتی منطبق با موازین اسلامی متمرکز شد. در شهریور ماه سال ۶۲ با توجه به نظر امام (ره) مبنی بر لزوم ترمیم و تقویت ستاد و مخصوصاً حضور مسئولین اجرایی در آن، به دنبال نامه رئیس جمهور وقت (حضرت آیت الله خامنه‌ای)، امام امت در تاریخ ۸/۶/۶۲ طی نامه‌ای به پیشنهاد رئیس جمهور مبنی بر ترمیم و تکمیل ستاد انقلاب فرهنگی پاسخ دادند و از این تاریخ ستاد با ترکیب ذیل به فعالیت خود ادامه داد: نخست وزیر، وزرای فرهنگ و آموزش عالی و فرهنگ و ارشاد اسلامی، دو نفر دانشجو به انتخاب جهاد دانشگاهی و آقایان علی شریعتمداری، احمد احمدی، عبدالکریم سروش و مصطفی معین. با بازگشایی دانشگاه‌ها و توسعه مراکز آموزشی و گسترده‌گی فعالیت ستاد انقلاب فرهنگی ضرورت تقویت این نهاد بیش از پیش احساس شد بطوریکه در ۱۹ آذر ۱۳۶۳ دومین ترمیم عمده ستاد انقلاب فرهنگی توسط حضرت امام خمینی (ره) انجام گرفت و به این ترتیب شورای عالی انقلاب فرهنگی با ترکیبی جدید تشکیل شد. در بخشی از این فرمان آمده است: «خروج از فرهنگ بدآموز غربی و نفوذ و جایگزین شدن فرهنگ آموزنده اسلامی، ملی و انقلاب فرهنگی در تمام زمینه‌ها در سطح کشور آن چنان محتاج تلاش و کوشش است که برای تحقق آن سالیان دراز باید زحمت کشید و با نفوذ عمیق ریشه دار غرب مبارزه کرد. اینک با تشکر از زحمات ستاد انقلاب فرهنگی برای هر چه بارورتر شدن انقلاب در سطح کشور، تقویت این نهاد را لازم دیدم بدین جهت علاوه بر کلیه افراد ستاد انقلاب فرهنگی و رؤسای محترم سه قوه، حجج اسلام آقای خامنه‌ای، آقای اردبیلی و آقای رفسنجانی و همچنین جناب حجه الاسلام آقای مهدوی کنی و آقایان سیدکاظم اکرمی وزیر آموزش و پرورش و رضا داوری و نصرالله پورجوادی و محمدرضا هاشمی را به آنان اضافه نمودم». به دنبال استفسار مورخ ۲۹/۱۱/۶۳ رئیس جمهور وقت درباره اعتبار مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، حضرت امام در تاریخ ۶/۱۲/۶۳ پاسخ فرمودند:

«ضوابط و قواعدی را که شورای محترم عالی انقلاب فرهنگی وضع می نمایند باید ترتیب آثار داده شود». سومین ترمیم عمده شورای عالی انقلاب فرهنگی به سال ۱۳۷۵ برمی گردد. حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در تاریخی ۱۴/۹/۷۵ با صدور پیامی ضمن تعیین ترکیب جدید اعضای شورای عالی بر اهمیت جایگاه و وظایف خطیر آن نیز تأکید نمودند، در این پیام آمده است: «شورای عالی انقلاب فرهنگی که با تدبیر حکیمانه امام راحل عظیم الشان به جای ستاد انقلاب فرهنگی پدید آمد، نقش فعال و مؤثری را در عرصه های امور فرهنگی کشور به خصوص دانشگاه ها ایفا کرد و برکات زیادی از خود به جای گذارد. اکنون با پیشرفت کشور در کار سازندگی و گسترش دامنه نیاز به دانش و تخصص و لزوم فراگیری علوم و فنون و پرورش محققان و نوآوران و استادان و متخصصان کارآمد، اهمیت این بخش از مسایل فرهنگی تأکید مضاعف یافته است. توسعه دانشگاه ها و پژوهشگاه ها و دیگر مراکز آموزش و آموزش عالی که پاسخ طبیعی به آن نیاز است و افزایش چشمگیر کمیت دانشجویی، به نوبه خود تکالیف تازه‌یی را بر عهده مسؤولان امور فرهنگی کشور می گذارد که برتر از همه آنها اولاً کیفیت بخشیدن به مایه های علم و تحقیق در این مراکز و ثانیاً پرداختن به تربیت معنوی دانشجویان و هدایت فکر و عمل آنان است». در بخشی دیگر از این پیام، با اشاره به هجوم فرهنگی همه جانبه دشمنان به ارزش های اسلامی، فرهنگ اصیل ملی و باورهای مردم آمده است: «همه این حقایق مهم و هشدار دهنده مسؤولان فرهنگی کشور را به تدبیری برتر و اهتمامی بیشتر و تلاشی گسترده تر فرا می خواند و به ویژه شورای عالی انقلاب فرهنگی را که در جهاد ملی با بی سواد و عقب ماندگی علمی و تبعیت فرهنگی، در حکم ستاد مرکزی و اصلی است، به تحرک و نوآوری و همت گماری برمی انگیزد». بدین ترتیب شورای عالی انقلاب فرهنگی وارد مرحله جدید از حیات تشکیلاتی شد. در این مرحله شورای عالی انقلاب فرهنگی موظف گردید در رأس فعالیتهای خود به «مدیریت فرهنگی» جامعه در عرصه های مختلف پردازد و با سیاستگذاری های اصولی خود زمینه را برای پیدایش جامعه‌ای بهره مند از حیات طیبه الهی فراهم سازد. *منبع: <http://tvr.iribtv.ir>

هنر مدیریتی مقام معظم رهبری

هنر مدیریتی مقام معظم رهبری ارزیابی هنر مدیریتی رهبر معظم انقلاب در طول سال های گذشته که انقلاب اسلامی را به سلامت از دل طوفان ها عبور داد اگر چه در ده ها کتاب هم نمی گنجد اما در عین حال موضوع مهمی است که نمی توان از کنار آن به سادگی گذشت. آنهایی که از نزدیک دستی بر تاریخ دارند، از یک بیماری شایع به نام "حجاب معاصرت" در میان راویان و تحلیل گران تاریخ سخن می گویند. چه بسیار تاریخ دانان و تاریخ نویسانی که در پرده و حجاب معاصرت، از ضبط و تحلیل مهمترین وقایع تاریخی هم عصر خود غفلت ورزیده اند اما رنج ها و مشقت های طاقت فرسایی را برای ضبط و روایت برهه هایی دور از یک دوره تاریخی متحمل شده اند که از ارزش و اعتبار چندانی برخوردار نبوده است. این بیماری، در عصر حاضر به تجربه در آمده و نه تنها گریبان اهل تاریخ، که اهل سیاست، فرهنگ، هنر، دانشگاه ها، حوزه های علمیه، عالمان دینی، رجال مذهبی و اصحاب رسانه را نیز در بر گرفته است. این روزها درحالی بیستمین سال انتخاب حضرت آیت الله خامنه ای را به عنوان رهبر و سکاندار نظام اسلامی فرا روی داریم که در کمتر بر گه تقویم و یا رسانه و مطبوعه ای، از این انتخاب هوشمندانه و سرنوشت ساز نام و یادی به میان می آید. شاید از آن روست که اهل شعر و ادب و غزل می گویند هر چه ذوق هنری است در توصیف و استعاره و کنایه و تشبیهی است که از هلال و بدر و محاق و مهتاب و گیسوی شب و کمان ابروست و کمتر سخن از خورشید و آفتابی به میان رفته که جهان در پرتو نور آن تجلی یافته است. به جهت تقریب به ذهن و نه مشابَهت، علمای فلسفه و عرفان، تعبیری در توصیف واجب الوجود دارند که می گویند "هو مستور لشد ظهوره و هو مخفی لشد وجوده" یعنی ظهور و وجود باری تعالی آن قدر آشکار و محسوس است که از شدت ظهور، از دیدگان مخفی مانده است. به راستی چرا در این سال ها که از ریز و درشت حوادث

گفته‌ایم، از تهدیدات بنیان برافکن سخن رانده‌ایم و فراز و نشیب‌های انقلاب را به روایت و تحلیل نشسته‌ایم و بر عبور از این طوفان‌ها و تلاطم‌ها بالیده و افتخار کرده‌ایم، کمتر از تدبیر و هوشیاری و رهبری داهیانة سکاندار نظام اسلامی در دهه دوم و سوم انقلاب سخن به میان آورده‌ایم، تهدیداتی که اگر تنوع و حجم آن بیشتر از دهه اول انقلاب نباشد، لااقل همسان و همسنگ آن است، اگر چه معتقدیم از رهبری امام راحل و معمار این انقلاب الهی نیز به مشتی از خروار بسنده کرده‌ایم. چه کسی می‌تواند مدعی شود که در میان رهبران و روسای جمهور امروز دنیا، فردی خداترس‌تر و باتقواتر از رهبر ایران اسلامی می‌شناسد؟ کدام ناظر منصفی تاکنون ادعا کرده که در میان حاکمان امروز، حاکمی را می‌شناسد که شجاع‌تر، با تدبیرتر، خلاق‌تر و هوشمندتر از رهبر ایران بر ملتی حکومت می‌کند؟ آیا می‌توان رهبری به جامعیت علمی، دینی و فقهی ایشان در دنیای اسلام پیدا کرد؟ کدام سیاست ورزی است که توانایی او همسنگ و همسان مدیریت ایشان در بحبوحه بحران‌ها و فشارها و تهدیدهاست؟ و کدام اهل سیاستی با درک صحیح از بحران‌های ۱۹ ساله نظام اسلامی که از این حیث در میان حدود ۲۰۰ کشور دنیا بی‌نظیر است، می‌تواند ادعا کند رهبری را می‌شناسد که او در عبور کشتی انقلاب از دل طوفان‌ها و امواج سهمگین، مدبرانه‌تر از او هدایت کشتی را می‌توانسته بر عهده بگیرد و به ساحل مقصود رهنمون سازد؟ کدام ملتی می‌تواند چونان ملت لایق ایران، رهبری را به دنیای بشریت عرضه نماید که از حیث ساده زیستی و پرهیز از زخارف دنیوی، در دنیای امروز به انگشت اشاره در آید؟ *خورشید در آینه خورشید امام بخشی از این بار مسئولیت را در زمان حیات خویش بر دوش کشید و با تعابیری بلند و رسا در توصیف فرزند رعنا و برنایش فرمود:

"یکی از بازوهای پرتوان جمهوری اسلامی ... برادری آشنا به مسایل فقهی و متعهد به آن ... از جمله افراد نادری که چون خورشید روشنی می‌بخشد... متعهد و مبارز در خط مستقیم اسلام... عالم به دین و سیاست ... کسی که آوای دعوت او به صلاح و سداد در گوش مسلمین طنین انداز است... سربازی فداکار در جبهه جنگ و معلمی در محراب، خطیبی توانا در جمعه و جماعات و راهنمای دلسوز در صحنه انقلاب... در حکم آیه شریفه اشداء علی الکفار و رحماء بینهم ... من آقای خامنه‌ای را بزرگ کردم... ایشان سرمایه انقلاب هستند... ایشان از اجتهادی که لازمه ولایت فقیه می‌باشد، برخوردارند... ایشان الحق شایسته رهبری‌اند، با بودن آقای خامنه‌ای شما خلاء رهبری ندارید و" ... و چنین بود که سکاندار هدایت انقلاب، در اولین سخنرانی خود در میان مردمی که دست بیعت به سوی ایشان دراز کرده بودند، فرمود: "ما با خدا پیمان بسته‌ایم راه امام خمینی را که راه اسلام و قرآن و راه عزت مسلمین است دنبال کنیم و از هیچ یک از آرمان‌هایی که به وسیله امام ترسیم شده، چشم پوشی نخواهیم کرد. آرمان‌هایی چون پیگیری سیاست نه شرقی و نه غربی، حمایت از مستضعفان و محرومان، وحدت و همبستگی دنیای اسلام، وفاداری به اصل ولایت فقیه، استقلال و خود کفایی کشور، حرکت به سمت استعدادهای جوشان داخلی و ساختن جوانان و اصلی شمردن مسئله فلسطین".

*چالش‌های پس از رهبری جابه جایی‌ها در حوزه قدرت، همواره با مشکلات عدیده‌ای در نظام‌های سیاسی رایج همراه بوده است، اما با ژرف نگری‌های امام امت (ره) و درایت و اقتدار رهبر معظم انقلاب و حضور میلیونی مردم در مراسم تشییع بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، این انتقال قدرت در نظام اسلامی با کم‌ترین هزینه انجام شد. به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی، معدل عملکرد و هنر مدیریتی و رهبری امام (ره) در برهه زمانی ۶۷ تا ۶۸، که آخرین سال حیات مادی ایشان بر این کره خاکی بود را می‌توان با تمام دوران مبارزه و رهبری امام (ره) مقایسه کرد و در واقع سال ۱۳۶۷، سال شکوفایی و اوج هنرنمایی آن قائد عظیم الشان بود. در این سال، امام ضمن ترسیم خطوط کلی سیاست‌ها و خط مشی جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و بین‌المللی، بن‌بست‌های موجود در اداره کشور را که جز با ید بیضایی و انگشت اشارت ایشان قابل گشودن نبود، گشود تا روند تکاملی انقلاب را تضمین نماید. پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ تحمیلی، عزل منتظری از قائم مقامی رهبری و انهدام باند مهدی هاشمی، تشکیل شورای بازنگری قانون اساسی و حذف مرجعیت از شرایط رهبری، از جمله بن‌بست‌هایی بود که می‌توانست هر انقلابی را به زانو درآورد، علاوه بر آنکه با صدور حکم قتل سلمان رشدی و گشایش جبهه فرهنگی اسلام در برابر دنیای غرب،

دعوت گورباچف و بلوک شرق به اسلام و تاکید مجدد بر صلاحیت‌های آیت الله خامنه‌ای، سیاست‌های کلی نهال نوپای انقلاب را ترسیم فرمودند. رهبر معظم انقلاب در شرایطی سکان هدایت انقلاب را به دست گرفتند که فضای پیش روی ایشان با دوران زعامت امام (ره) بسیار متفاوت بود. امام با مرجعیت علی‌الاطلاق و پشتوانه حوزه علمیه قم، مشهد و نجف و با پشتوانه پنج دهه کار علمی، فقهی، آموزشی و پرورشی و با تشکیلاتی قوی و منسجم از روحانیون و دانشگاهیان قدم در راه مبارزه گذاشت و در طول مبارزه علاوه بر سود جستن از پشتوانه "مرجعیت"، از تلاش‌ها و جانفشانی‌های مریدانی چون طالقانی‌ها، بهشتی‌ها، مطهری‌ها، خامنه‌ای‌ها، هاشمی رفسنجانی‌ها، مفتاح‌ها، باهنرها، رجایی‌ها، سعیدی‌ها، غفاری‌ها، اندرزگوها، مدنی‌ها، اشرفی اصفهانی‌ها، دستغیب‌ها و ... بهره برد که این امتیاز در سال‌های نخستین رهبری آیت الله خامنه‌ای، به رغم تمامی شایستگی‌های ایشان، مهیا نبود و سال‌ها به درازا کشید تا بن‌مایه‌های عمیق علمی و قابلیت‌های شگرف فقهی ایشان به رخ مدعیان کشیده شود. *مدیریت بحران حضرت آیت الله خامنه‌ای در حالی توسط خبرگان این ملت برای رهبری نظام اسلامی برگزیده شد، که کشور آستان حوادث و مشکلات بسیار بود. رحلت امام یک شوک سهمگین به دولت و ملت ایران وارد ساخته بود و دشمنان و بدخواهان نظام، چنگ و دندان‌ها سائیده و نشان می‌دادند. تأسیسات زیربنایی کشور همچون آب، برق، گاز، مخابرات، راه‌ها، فرودگاه‌ها، خطوط راه آهن، پالایشگاه‌ها و صنایع مادر، در دوران جنگ تحمیلی خسارات فراوان دیده بودند، ذخایر ارزی کشور به پائین‌ترین میزان خود رسیده بود و تأمین نیازهای اساسی و اولیه مردم، تبدیل به یک دغدغه جدی شده بود. تنظیم سیاست‌ها و اولویت‌های بازسازی کشور با عنوان "برنامه اول توسعه اقتصادی کشور" از چالش‌های نفس‌گیری بود که در اولین سال رهبری ایشان اتفاق افتاد. برنامه‌ای که به دلیل ماهیت ابزاری و سرمایه‌ای خود، موجبات بروز برخی ناعدالتی‌ها و تبعیض‌ها را فراهم می‌ساخت اما این امر دلیلی بر سکوت و یا شانه خالی کردن ایشان از زیر بار مسئولیت نبود و بارها ضمن هشدار نسبت به اتخاذ برخی سیاست‌های اقتصادی، در مواردی از سرعت گرفتن برنامه‌های موسوم به توسعه اقتصادی به دلیل فشاری که برگرده اقشار آسیب‌پذیر و محروم جامعه وارد می‌آمد، جلوگیری به عمل آوردند. یکی از مهمترین ویژگی‌های مقام معظم رهبری به اعتراف دوست و دشمن، مدیریت عالی و خلاقانه ایشان در شرایط حساس و بحرانی است. اداره یک جامعه در شرایط عادی، شاید کار دشواری نباشد خصوصاً برای مدیران و رهبرانی که از تجربه لازم برای اداره جامعه برخوردار باشند، اما توانمندی یک مدیر و یک سکاندار کشتی در شرایطی ظاهر می‌شود که در لحظات بحرانی و در میان توفان حوادث، کیان نظام را به سلامت به ساحل مقصود برساند. جنگ اول خلیج فارس و حمله صدام به کویت، یکی از این عقبه‌های سخت و سرنوشت ساز بود که با تدبیر و هوشمندی رهبر معظم انقلاب، از آن به سلامت عبور کردیم. در جریان تجاوز صدام به کویت و ورود نیروهای غربی به خلیج فارس و آغاز درگیری‌ها، گروه‌هایی که خود را اهل تحلیل و صاحب فهم و درک عمیق می‌دانستند، بامشاهده شلیک چند موشک اسکاد به اسرائیل، از صدام به عنوان خال‌دین ولید دوران یاد کردند و خواستار گشایش جبهه‌ای نظامی به نفع صدام در منطقه شدند تا ناخواسته کشور را درگیر دامی از قبل پهن شده نمایند، اما با هوشیاری و تدبیر رهبری که جنگ صدام و آمریکا را "جنگ باطل با باطل" نامیدند، انقلاب از دام درگیری با دنیای غرب آن هم در جبهه حمایت از صدام (!) به سلامت عبور کرد تا هوشمندی و درایت ایشان به رخ مدعیان کشیده شود. *عبور از دوران فتنه دوران به قدرت رسیدن طیفی از تجدیدنظرطلبان در دوره موسوم به "توسعه سیاسی" را باید جزو تلخ‌ترین و سخت‌ترین دوران حیات انقلاب اسلامی به شمار آورد. دورانی که شاهد بروز و ظهور فتنه‌هایی چون قتل‌های زنجیره‌ای، شبه کودتای ۱۸ تیر، یکه تازی مطبوعات زنجیره‌ای و فضای به شدت ملتهب سیاسی کشور بودیم. قصه تلخ قتل‌های زنجیره‌ای با هدف فرمان آتش به سوی نظام طراحی شده بود و تبلیغات گسترده‌ای که هیچ تناسبی با وزن واقعی آن نداشت و انسان را به یاد ماشین تبلیغاتی گوبلز و هیاهوی دروغین و غلوآمیز تاریخ معاصر چون سوزاندن یهودیان در کوره‌های آدم سوزی و قتل عام آرامنه توسط دولت عثمانی می‌انداخت. واقعه‌ای که به جای ریشه‌یابی، توسط برخی گروه‌های فرصت طلب و وابسته، به ریشه‌سازی

کشیده شده بود و محوری‌ترین شخصیت‌ها و بنیادی‌ترین نهادهای نظام را با آتشباری فریب و خدعه و نیرنگ به مسلخ کشانده بودند. توطئه‌ای که با هدف دامن زدن به تنازعات داخلی و فراگیر نمودن آتش جنگ داخلی، ارکان نظام اسلامی را نشانه رفته بود که این تهدید بنیان افکن، با سرپنجه تدابیر رهبری، به فرصتی برای پالایش نظام از نیروهای نفوذی و موجب شکل‌گیری صف بندی جدیدی به نام نیروهای خودی و غیرخودی در جریان‌های سیاسی کشور گردید. شکل‌گیری مطبوعات زنجیره‌ای که در جهت اجرای پروژه‌هایی چون نافرمانی مدنی، استحالته از درون، دیپلماسی مسیر ۲، براندازی خاموش، پروژه خندق، تعادل و برانگه، مقاومت مدنی، مشروعیت دوگانه، فشار از پائین و چانه‌زنی در بالا، عبور از خاتمی و... تدارک دیده شده بود، با شجاعت و میدان داری رهبری به تسخیر نیروهای نظام درآمدند تا یکی از مستحکم‌ترین و موثرترین پایگاه‌های دشمن که عبدالله بن ابی‌ها در آن موضع گرفته و فروپاشی نظام اسلامی را نشانه گرفته بودند، دچار اضمحلال و فروپاشی گردد. برخورد هوشمندانه رهبر معظم انقلاب با پروژه‌هایی چون فشار از پایین و چانه‌زنی در بالا و یا پروژه فروپاشی از درون، گواهی دیگر بر برخورد امام‌گونه ایشان با مخاطرات پیش روی انقلاب است. معظم له در پاسخ به مدعیان پروژه فشار با صراحت اعلام کردند: "اگر فشار بیاورید حادثه کربلا تکرار خواهد شد نه صلح امام حسن (ع)" و در پاسخ به سردمداران پروژه فشار و استحالته از درون فرمودند: "اصلاحات در ذات و هویت انقلاب است درحالی که برخی به دنبال نقش آفرینی همزمان یلتسینی و گورباچفی هستند. اینها اشتباه اولشان این است که آقای خاتمی، گورباچف نیست. اشتباه دومشان این است که اسلام، کمونسیم نیست. اشتباه سومشان این است که نظام مردمی جمهوری اسلامی، نظام دیکتاتوری پرولتاریا نیست. اشتباه چهارمشان این است که ایران یک پارچه، شوروی متشکل از سرزمین‌های به هم سنجاق شده، نیست و اشتباه پنجم شان هم این است که نقش بی بدیل رهبری در ایران شوخی نیست". تدبیر امام‌گونه رهبر معظم انقلاب در برخورد با شبه کودتای ۱۸ تیر ۷۸، تلولو دیگری از هنر رهبری و هدایت ایشان است. حادثه‌ای که با طراحی نیروهای خارجی و صحنه گردانی اپوزیسیون داخلی و بازیگری گروهی از ارادل و اوباش و تعدادی دانشجویان که بازیچه سیاست‌بازان حرفه‌ای شده بودند، اتفاق افتاد اما با اقتدار و تدبیر رهبری، بساط آن برچیده شد تا آرامش و امنیت به جامعه اسلامی مان لبخند زند. حادثه ۱۱ سپتامبر و متعاقب آن حمله آمریکا به افغانستان و عراق هم از دیگر بحران‌هایی بود که نظام ما به سلامت از آن عبور کرد. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و تشکیل ائتلافی موسوم به ائتلاف ضد تروریست و تعیین محورهای شرارت و شعار "هر که با ما نیست برماست" که با هدف ایجاد رعب و وحشت در ملل مسلمان و تغییر مرزهای دنیای اسلام طراحی شده بود و در برهه‌ای که قدرت‌های بزرگی چون روسیه و چین نیز از ترس برخورد، راه مماشات و همراهی را با سواره نظامان صلیبی در پیش گرفته بودند، غرش رعد آسای رهبری در شکستن صفوف جبهه متحد غرب و نشان دادن ریشه تروریسم در زائده چرکینی به نام رژیم صهیونیستی و دولت استکباری آمریکا، بیداری و خیزش دنیای اسلام را در برابر این توطئه شوم به ارمغان آورده است. در آن روزها، چه بسیار افراد و جریان‌های سیاسی بودند که در مسیر امواج اغواگرانه رسانه‌های غربی، برای رفع اتهام از خود و پرهیز از درگیری با آمریکا، پیشنهاد مذاکره و همراهی با لشکرکشی‌های آمریکا را می‌دادند و امروز پس از شکست‌ها و ناکامی‌های مستمر آمریکا در منطقه، سرافکننده از آن همه ترس و وحشت و تحلیل‌های ناروا، سر در گریبان فرو برده‌اند. *نمی‌ازیم صیانت از آرای مردم و حفاظت از حقوق و آزادی‌های مشروع آنان در برابر خود محوری‌ها و خودکامی‌های گروه‌های سیاسی و دفاع از اقلیت در برابر سلطه‌گری اکثریت، از دیگر هنرهای بی بدیل رهبری است که مانع تمرکز قدرت در یک شخص یا نهاد یا جریان خاص سیاسی شده است، حادثه‌ای که بنیان آن دربره‌هایی از تاریخ انقلاب توسط حزب کارگزاران و سپس حزب مشارکت پیچیده شد، اما با انگشت اشاره رهبری در هم پیچید. ارائه تعاریف جدیدی از دمکراسی، مردمسالاری، حقوق بشر، جامعه مدنی و ...، که در سایه هوشمندی رهبر معظم انقلاب به دست آمده است، هجمه نظری و ایدئولوژیک شیفتگان نظام لیبرال دمکراسی را به یک فرصت تازه برای نظام اسلامی تبدیل کرد تا از بطن آن مفاهیم بلندی چون مردمسالاری دینی، جامعه مدنی نبوی و اصولگرایی

اصلاح طلبانه، در خدمت تحکیم مبانی انقلاب اسلامی خلق شود. مروری گذرا بر فراز و نشیب‌ها و تهدید و توطئه‌های صورت گرفته در هجده سال گذشته، گواهی بر این مدعاست که حجاب معاشرت باعث گردیده تا تنها "نمی از یم" ویژگی‌ها و ظرفیت‌های شگرف حضرت آیت الله خامنه‌ای را با پوست و گوشت خود احساس کرده باشیم. تسلط و احاطه بی نظیر معظم له براموری همچون مسایل نظامی، تهدیدات دشمنان، تهاجم فرهنگی، ناتوی فرهنگی، نیازهای نسل جوان، مطالبات و نیازهای دانشگاهها، بایسته‌های حوزه‌های علمیه، شناخت دغدغه‌های نیروهای انقلاب و درک شایسته از بایسته‌های نظام اسلامی و... باعث گردیده تا حتی بدخواهان نظام نیز از این همه وسعت و جامعیت و احاطه ایشان بر امور، گاه ناخواسته لب به تمجید و تجلیل بکشایند. هیچ فرد منصفی نمی تواند منکر این مهم شود که دستاوردهای نظام در عرصه‌هایی چون پیشرفت‌های هسته‌ای، موشکی، سلول‌های بنیادی، تولید داروها و واکسن‌های مهارکننده بیماری‌هایی چون ایدز و برخی سرطان‌ها، ترمیم ضایعات نخاعی، دستیابی به فناوری شبیه سازی، به راه افتادن نهضت تولید علم و جنبش نرم افزاری در حوزه و دانشگاه، دمیده شدن روحیه اعتماد به نفس در جوانان و جوان گرایی و... در گرو دغدغه‌ها و پیگیری‌های مستمر ایشان صورت گرفته است. معظم له در جمع دانشجویان کشور به صراحت فرمودند: "اگر بودجه‌بندی کشور در دست من بود، مهمترین چیزی که من به عنوان اولویت اول به آن نگاه می کردم، همین مسئله "پژوهش" بود. امروز دنیا به پژوهش به عنوان زیربنای پیشرفت و تعالی یک جامعه نگاه می کند. از زمان فروپاشی ساختار نظام بین الملل بواسطه سقوط و اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی، منطقه خاورمیانه و رخدادهای جهانی تحولات پر آشوبی را پشت سر گذاشت. در اکثر این تحولات، ایران، یکی از حلقه‌های کلیدی آن محسوب می شد. عبور از گردونه‌های بسیار سخت تحولات مرهون تدابیر بسیار هوشمندانه نظام جمهوری اسلامی ایران بود. در واقع بحران‌ها و رخدادهای متوالی که در طی این سالها برای جمهوری اسلامی ایران رخ داد فوق العاده قابل توجه و بسیار حساس بود. اگر فضای تصمیم گیری را در سه دسته الف) سازمان یافته و برنامه ریزی شده، ب) استراتژیک، ج) بحرانی تقسیم بندی کنیم، جمهوری اسلامی همواره در فضای بحرانی بسر می برد. بنابراین تصمیم گیری در چنین شرایطی بسیار حساس و نیازمند تصمیم گیران آگاه، هوشمند، مدبر و جامع نگر و شجاع می باشد. عبور موفقیت آمیز از این بحرانها و تبدیل کردن آنها به فرصت های مغتنم از شاخص های بارز دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران بوده است. کنکاش در خصوص این مدیریت موفقیت آمیز نشان می دهد که رهبر معظم انقلاب مهمترین و بیشترین نقش را داشته است. امروز کسی تردیدی ندارد که مواضع و رویکردهای رهبر معظم انقلاب در خصوص رویدادهای مهمی مانند ۱۱ سپتامبر، حمله آمریکا به افغانستان و عراق، مقدمه سازی برای حمله و سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، تحریم‌ها و فشارهای ارباب آمیز و دهها رخداد دیگر، نه تنها جمهوری اسلامی ایران را از تهدیدات بالقوه و بالفعل دور ساختند بلکه موقعیت و جایگاه ایران را در مراتب قدرت و ثبات چه در بعد داخلی و خارجی به شدت افزایش داده‌اند. * سبک هدایت و مدیریت تحولات با نگاهی به ویژگی‌ها و مختصات واکنش‌های رهبر معظم انقلاب نسبت به رویدادها و تحولات منطقه‌ای و بین المللی می توان رمز موفقیت‌های جمهوری اسلامی ایران در حوزه خارجی و بویژه عبور پیروزمندانه از بحرانها را دریافت. در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود: ۱- واکنش واقع گرایانه: یکی از ویژگی های رهبر معظم انقلاب در واکنش به تحولات منطقه ای و جهانی واقع گرایی معظم له است. نمونه ها و مصادیق مختلفی از تحولات در طی این دوران رخ داد که در واکنش به آن دیدگاه و مواضع مختلفی از سوی گروهها و شخصیت های سیاسی مطرح گردید. اکنون که فارغ از فضای پیچیده زمانی آن تحولات شده ایم، آشکار شده است که در صورت عدم تدبیر هوشمندانه رهبر فرزانه و اتکا به مواضع برخی از شخصیت ها و گروههای سیاسی، معلوم نبود که چه پیامدهای منفی متوجه جمهوری اسلامی ایران می گردید. یکی از این نمونه‌ها حمله آمریکا به عراق برای آزادسازی کویت بود که در آن هنگام برخی از سیاسیون چپ سیاسی کشور پیشنهاد همراهی با صدام علیه آمریکا می دادند. در چنین شرایطی رهبر معظم انقلاب با درک صحیح تحولات منطقه و با معیار اصول گرایی موضع بی طرفی ایران را رسماً اعلام کرد.

البته این بی طرفی به معنای سکوت در برابر جنایات ناشی از جنگ نبود بلکه در عین حال بی طرفی انتقادی را برگزید. بعدها اسنادی که منتشر شد نشان داد که این جنگ سناریوی تعریف شده آمریکا برای اهداف چند منظوره بود. نمونه دیگر حادثه ۱۱ سپتامبر بود. اکنون که مواضع اتخاذ شده از سوی گروهها و شخصیت های مختلف در آن زمان مورد بررسی قرار می گیرد کاملاً نشان می دهد که رویکرد رهبر معظم انقلاب چقدر مدبرانه بوده است. جریانات سیاسی به اصطلاح اصلاح طلب اصرار داشتند که ایران از این فرصت استفاده کند و وارد گفتگو با آمریکا شده و در ائتلاف بزرگ ضد تروریستی شرکت نماید. در حالی که رهبر معظم انقلاب از ظاهر این تحول گذشته و درونی ترین انگیزه این تحولات و روندهای آن را هدف قرار داده بودند و بر این اساس سکان سیاست خارجی کشور را به سمت عدم ائتلاف و مخالفت با سیاست های تهاجمی پس از ۱۱ سپتامبر هدایت کردند. اکنون همه افکار عمومی جهان و حتی در داخل آمریکا نیز به رویکردی که ایران انتخاب کرده بود رسیدند و این نشان دهنده تدبیر و آینده نگری در حوزه دیپلماسی است. در همین راستا اقدام آمریکا علیه افغانستان و سپس علیه صدام نیز جالب توجه است بسیاری در داخل به این اقدامات مثبت می نگرستند و برخی از اصلاح طلبان افراطی نیز پا را فراتر گذاشته و جنگ جدید آمریکا را "جنگ تمیز" یاد می کردند. با این حال در جریان جنگ آمریکا در خاورمیانه سه پیشنهاد مورد توجه بود: ۱- تعقیب استراتژی انزوایابی ۲- مدل الحاق و پیوستن به ائتلاف بزرگ ۳- رویکرد بی طرفی مثبت و فعال. در شرایط چنین گفتمانهایی رهبر معظم انقلاب راهبرد دو لایه ای را اتخاذ کردند که از یک سو به لحاظ دیپلماتیک بی طرف مثبت و فعال اتخاذ شد و از سوی دیگر راهبرد فرصت سازی برای ارتقای منافع ملی مورد توجه قرار گرفت که اکنون آثار و برکات آن را بوضوح مشاهده می کنیم. آنچه در نمونه های بالا- ملاحظه شد دقیقاً بیانگر واکنش ها و رویکردهای واقع گرایانه نسبت به تحولات منطقه ای و جهانی بوده است. ۲- تشخیص به موقع رویدادها و روندهای سیاسی دومین ویژگی مهم در مدیریت رهبری معظم انقلاب در حوزه سیاست خارجی است. گفته می شود درک تهدید نقش محوری در نوع واکنش و تصمیم دارد و در واقع درک تهدید متغیری میانجی بین حادثه یا رویداد و واکنش نسبت به آن به شمار می آید. هر قدر درک و تشخیص رویدادها و روندها واقعی تر و هوشمندانه تر باشد واکنش های اتخاذ شده درست تر و مثبت خواهد بود. رهنمودها و هشدارهای به موقع رهبر معظم انقلاب نسبت به تهدیدات و روندهای سیاسی نقش حیاتی در عبور موفقیت آمیز از بحرانها داشته است. این موضوع در داخل و هم در خارج مصداق دارد. هشدار رهبری در خصوص شیخون فرهنگی در اوایل دهه ۱۳۷۰، افشای سناریوی یلتسینی کردن ایران (فروپاشی از درون)، افشای سیاست های پنهان آمریکا در خاورمیانه، هشدار نسبت به سناریوی اختلاف افکنی بین اقوام و مذاهب ایرانی از یک سو و راه انداختن جنگ شیعی و سنی از سوی دیگر. بر حذر داشتن مسلمانان از طرح اسلام هراسی و اسلام ستیزی غرب و ... نمونه هایی از درک سریع و به موقع تهدیدات و واکنش مناسب نسبت به آن بوده است. ۳- هدایت دیپلماسی هوشمندانه شاخص دیگری از مدیریت رهبر معظم انقلاب، هدایت دیپلماسی هوشمندانه در عرصه سیاست خارجی است. در دیپلماسی هوشمندانه، درک صحیحی از تهدیدات و فرصت ها و قوت ها و ضعف ها وجود دارد. در مواجهه با بحرانها و تهدیدات همواره دیدگاههای مختلفی از سوی جریانات سیاسی وجود داشته و اصرار بر اجرایی شدن آن دیدگاهها بوده است لکن پس از گذشت سالها اکنون به خوبی می توان ملاحظه کرد آن دیدگاهها تا چه میزان ضعیف و غیر عالمانه و عاقلانه بوده است در حالی که اگر هدایت های هوشمندانه مقام رهبری نبود خساراتی جدی بر منافع و مصالح کشور وارد می شد. یکی از مهمترین عرصه های تجلی این دیپلماسی در موضوع هسته ای ایران است. همه متفق القولند که سکان دار اصلی تحولات هسته ای ایران چه در بعد فنی و چه در ابعاد سیاسی و دیپلماتیک آن رهبر معظم انقلاب بوده است. در ابتدای بحران هسته ای که جامعه دو قطبی شده و یک طرف بحث واگذاری و تسلیم را مطرح و دیگری مقابله و جنگ را پیشنهاد می داد، رهبر معظم انقلاب مسیر عقلانی و هوشمندانه ای را اتخاذ کردند که ایران را از آن فضای سنگین بین المللی خارج ساخت. معظم له با پرهیز از افراط گری و تفریط گرایی، متناسب با شرایط که شامل چهار عنصر

تهدید، فرصت، قوت و ضعف بوده است، رویکردهای معقولانه و هوشمندانه‌ای را تجویز می‌کردند. اکنون تردیدی نیست که چنانچه مشی و رویکرد و هدایت‌های معظم له نبود، پرونده هسته‌ای ایران از دو حال خارج نبود یا کاملاً تسلیم محض می‌شد و یا منهدم می‌گردید. اما در حال حاضر، نه تنها تسلیم نشدیم بلکه مقاومت بی‌نظیری را برجای گذاشتیم و به میزان زیادی خصم را از بعد سیاسی و حقوقی و فنی خلع سلاح کردیم و همه اینها مرهون هدایت صحیح و شجاعانه رهبر معظم انقلاب بود. ۴- ترکیب آرمانگرایی و واقع‌گرایی مقام معظم رهبری همچون امام راحل آرمانگرایی و واقع‌بینی را با هم مد نظر قرار می‌دهد، توانست در عرصه عمل این دو را با هم تلفیق نماید. در سالهای گذشته متأسفانه عده‌ای عرصه اجرایی کشور را برعهده گرفته بودند که بواسطه ضعف باورها و شدت فشارهای بیرونی آرمانها را فدای واقعیات آن هم واقع‌گرایی از نوع رئالیستی محض کردند. در همین حال برخی افراد نیز بودند که توجهی به واقعیات نداشتند و به هر قیمتی و علی‌رغم شرایط و بسترها، تأکید بر آرمانها می‌کردند اما رهبر معظم انقلاب فارغ از چنین گفت‌وگوهایی که هر یک به نوبه خود فشارهای سنگینی را وارد می‌کردند، موضع اعتدال و نگاه توأمان آرمانگرایانه - واقع‌گرایانه داشتند. تأکید معظم له بر سه اصل عزت و حکمت و مصلحت در واقع ترکیب آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی است. "عزت این است که جامعه و نظام اسلامی در هیچ یک از برخوردهای بین‌المللی خود نباید طوری حرکت کند که منتهی به ذلیل شدن اسلام و مسلمین شود ("۹/۱۱/۶۸") حکمت یعنی حکیمانه و سنجیده کار کردن، هیچ‌گونه نسنجیدگی را نباید در اظهارات دیپلماتیک و هر آنچه مربوط به سیاست خارجی و ارتباطات جهانی است راه داد". و اما مصلحت یعنی مصلحت انقلاب و این مصلحت همه‌جانبه است یعنی از رفتار شخصی ما: بخصوص شما: شروع می‌شود ("۱۸/۴/۷۰") ۵- اصول‌گرایی در سیاست خارجی نگاهی به مواضع و رویکردهای مقام معظم رهبری از ۱۳۶۸ تاکنون نشان می‌دهد که اصول‌گراترین شخصیت در این عرصه بوده و در همین حال تنها مانع انفعال و تحجر در جهت‌گیری خارجی می‌باشد. در واقع رهبر معظم انقلاب همانطور که خود را وفادار آرمانهای امام راحل (ره) می‌دانستند در عمل نیز مشی اصولی آن عزیز سفر کرده را حفظ کرده و توسعه دادند. موضع قاطعانه رهبر معظم انقلاب نسبت به آمریکا و استکبار جهانی و حمایت قاطع و صریح از ملل مستضعف و بویژه فلسطین و ضدیت پایدار نسبت به رژیم صهیونیستی و اعتقاد به صدور و انتقال ارزشهای اسلامی همچنان یاد آور مواضع حکیمانه امام راحل (ره) است. در واقع همانطور که معظم له به همه‌آحاد مردم و گروههای سیاسی توصیه کردند که مرزهای عقیدتی و ایدئولوژیک باید حفظ شود، خود در عرصه داخلی و خارجی به تمام و کمال رعایت کردند. یادمان نمی‌رود که بسیاری از جریان‌های دوم‌خرداد که خود را حافظ میراث حضرت امام (رحمت الله علیه) می‌دانستند چگونه ارزشها و آرمانهای امام (ره) را حداقل در حوزه خارجی نادیده گرفته بودند. سناریوهای تحت عنوان تابوشکنی رابطه با آمریکا، ایدئولوژی زدایی از سیاست خارجی و طرحهای مبنی بر اینکه فلسطین را به خود فلسطینی‌ها واگذاریم و کاری به اسرائیل غاصب نداشته باشیم عناوینی بود که در طی این سالها مطرح و پیگیری می‌شد. اما حضور فعال و تعیین‌کننده رهبر معظم انقلاب در مسند ولایت، باعث شد که این آرمانهای امام (ره) ذبح نگردد. در همین راستا معظم له تأکید داشتند: "مقبولیت جهانی بسیار خوب است، اما نه به بهای دست برداشتن از اصول جمهوری اسلامی که هویت ملی و جمعی ماست ("۲۹/۵/۸۲") اکنون کسی نمی‌تواند شک نماید که نفوذ و قدرت ایران بواسطه مشی اصول‌گرایانه که ریشه در منش و رفتار امام راحل (ره) داشت، در سراسر منطقه بشدت تعمیق یافته است. نفوذی که رعب در دل دشمنان ما انداخته است. *دستاوردهای بی‌نظیر سیاست خارجی ایران محصول ویژگی و مختصات گفته‌شد و یکسری ویژگی‌های دیگر که مجال بررسی آن در این مقاله نیست، چه تأثیری بر سیاست خارجی ایران و یا اساساً جایگاه، جمهوری اسلامی ایران گذاشته است؟ واقعیت امر این است که موقعیت ایران در طی این دوران بشدت تحکیم یافته و در کلاس بندی قدرت به رتبه‌های بالایی دست یافته است. در این جا به برخی از آنها اشاره می‌شود: ۱- افزایش اقتدار و نفوذ ایران یکی از دستاوردهای مهم هدایت‌ها و رهنمودهای خارجی رهبر معظم انقلاب، افزایش اقتدار و نفوذ ایران است. اکنون اکثر مقامات سیاسی و نظامی غرب بر این باورند

که جمهوری اسلامی ایران قدرت بلامنازع در خاورمیانه پیدا کرده است. رومانو پرودی نخست وزیر ایتالیا در مصاحبه با روزنامه مصری "اخبارالیوم" گفت که ایران کشور کلیدی در صحنه سیاسی خاورمیانه است. همین موضع را خاویر سولانا معاون هماهنگ کننده سیاست خارجه اتحادیه اروپا مطرح کرد مبنی بر اینکه ایران در جریان بازی قدرت این قدر برگ برنده در دست دارد که به یک قدرت درجه اول در جهان تبدیل شود. مسلماً این نفوذ و قدرت جنبه سخت افزاری ندارد. بلکه این نفوذ و اقتدار ناشی از منابع معنوی و دیپلماتیک هوشمندانه ایران و مواضع شجاعانه و عدالت خواهانه و اسلام خواهانه در منطقه است که افکار عمومی منطقه را در سطوح توده‌ای و نخبگی به خودش جذب و جلب کرده است. موسسه سلطنتی امور بین الملل انگلیس در گزارشی با عنوان ایران، همسایگان و بحرانهای منطقه‌ای نوشت که: آمریکا برای جلوگیری از افزایش قدرت منطقه‌ای ایران به همسایگان آن متوسل شده است. اما ایران با موفقیت در روابط خود با کشورهای همسایه حتی آن دسته از کشورهای عربی و سنی مذهب که از نفوذ آن بیم دارنده سود جسته و به موقعیت قابل توجهی در منطقه رسیده است. با این حال اکنون هیچ مقامی و تحلیل گری وجود ندارد که به قدرت و نفوذ ایران اذعان نکرده و معتقد به این نباشد که کلاس بندی قدرت در خاورمیانه بطور بنیادی بهم خورده است و ایران در راس هرم قدرت منطقه‌ای قرار گرفته است. در واقع بر اثر وجود چنین واقعیتی است که آمریکا تن به مذاکره با ایران را برای برون رفت از چالش عمیق در عراق داد و اساساً جنبش مذاکره با ایران در داخل آمریکا که اوج تجلی آن را در مناظره‌های کاندیداهای ریاست جمهوری آمریکا مشاهده می‌کنیم، ناشی از افزایش اقتدار و نفوذ ایران است و شکی نیست که این نفوذ بر اثر درایت و خردورزی رهبر فرزانه انقلاب بوده است و گر نه در صورت تداوم سیاست تساهل و تسامح و یا در صورت اعمال دیدگاه‌های برخی از جریان‌های سیاسی میانه رو یا اصلاح طلب هرگز چنین موقعیتی نصیب ایران نمی‌شد. ۲- تبدیل شدن ایران به یک کشور شکست ناپذیر و مقاوم هدایت و مدیریت رهبر معظم انقلاب در عرصه سیاست خارجی که خود تداوم دهنده مشی اصولی و شجاعانه امام راحل (ره) بوده است کشور ایران را به یک دژ مستحکمی تبدیل کرد که هر قدر ضربه به آن زده می‌شود قوی تر می‌گردد. اکنون اعتراف صریح مقامات ارشد و استراتژیست‌های کشورهای جهان از جمله غرب است که استحکام ایران نسبت به گذشته و ابتدای انقلاب فوق العاده افزایش یافته است. هفته‌نامه آمریکایی تایمز طی گزارشی با توجه به یافته‌های کمیته مطالعات بیکر همیلتون نوشته بود که ایران به محکمی در سنگر خود قرار گرفته و به هیچ عنوان در معرض تغییرات بنیادین انقلاب قرار ندارد. (روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳/۱/۸۵) بواسطه چنین شرایطی پروژه حمله نظامی (چه تمام عیار و چه نقطه ای) آمریکا یا رژیم صهیونیستی برای همه امری نشدنی و اساساً غیر خردمندانه تلقی شده است. هرگاه طرح اقدامات نظامی در رسانه‌ها اوج گرفت همه شاهد بودیم که رهبر معظم انقلاب با تمام صلابت پاسخ قاطعی را می‌دادند. معظم له همانطور که در گذشته از جمله در سال ۱۳۷۰ اعلام کرد که "به حول و قوه الهی اعتقاد از بن دندان این است که آمریکا اگر تمام نیروهایش را برای ضربه زدن به این انقلاب بسیج کند، هیچ غلطی نمی‌تواند بکند" (۲۸/۶/۷۰) در سالهای اخیر نیز با همان صلابت اعلام کردند که اگر دشمنان تعرضی به خاک ایران بکنند تمام منافع آنها در سراسر جهان هدف قرار خواهد گرفت. این نوع موضعگیری در واقع ناشی از قدرت و توانایی‌های جمهوری اسلامی ایران از یک سو و ضعف و پوشالی بودن ابهت قدرت‌هایی مثل آمریکا است. چنانکه ریچارد هاوز رئیس شورای روابط خارجی آمریکا تصریح کرد گزینه تغییر رژیم ایران (چه سخت و چه نرم) تحقق یافتنی نیست. به همین ترتیب نتیجه صلابت و استحکام جمهوری اسلامی است که شاهد تغییرات پی در پی سیاست‌های غرب علیه ایران هستیم. ۳- شکسته شدن مجدد ابهت آمریکا و متحدینش دیپلماسی هدایت شده توسط رهبر معظم انقلاب راهبردها و سیاست‌های آمریکا در منطقه را با شکست سختی مواجه ساخت. این سخن ریچارد هاوز شنیدنی است که در مجله فارین افرز نوشته شد: با جنگ اول خلیج فارس عصر آمریکایی در خاورمیانه آغاز شد اما با جنگ دوم شاهد پایان عصر آمریکایی هستیم. در واقع مدیریت منطقه‌ای ایران که با رهنمودهای مقام معظم رهبری صورت گرفته تمام طرح‌های این کشور را در خاورمیانه با شکست مواجه ساخت به گونه

ای که مادلین آلبرایت وزیر خارجه اسبق آمریکا به کاخ سفید اعلام کرد: ایران قدرت اول منطقه است و آمریکا باید بداند که کلید حل معمای خاورمیانه بویژه عراق در دست ایران است. درخواست آمریکا برای مذاکره با ایران در شرایطی رخ داد که همه به ضعف و ذلالت آمریکا پی برده و رادیکالهای جامعه آمریکا این اقدام را سرافکنی بزرگ نام نهادند. در همین حال ایران با تدبیر مقام معظم رهبری درخواست مذاکره با آمریکا را بخاطر وضعیت شیعیان عراق و پیشنهاد آنها در اوج اقتدار پذیرفت. ۴- تعمیق منطقه ژئواستراتژیک ایران سیاست حمایت از نهضت‌های رهایی بخش و کمک به مسلمانان از تاکیدات جدی رهبر معظم انقلاب بوده است، به عنوان نمونه معظم له در سال ۸۰ فرمودند: "دفاع از مظلوم، همیشه یک نقطه درخشان است. کنار نیامدن با ظالم، رشوه نپذیرفتن از زورمند و زرمند، پافشردن بر حقیقت، اینها چیزهایی است که هیچ وقت در دنیا کهنه نمی‌شود، اینها را باید دنبال کنیم، اصول اینهاست ("۱۶/۸/۸۰). این سیاست که با امام راحل (ره) شروع شده و جزء اصول و ارکان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصول ۲ و ۳ و ۱۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ قانون اساسی) می‌باشد توسط رهبر معظم انقلاب با تمام قوت پیگیری شد و اکنون ثمره آن را ملاحظه می‌کنیم. اتفاقی که در لبنان و فلسطین، عراق و افغانستان و ... رخ داده است نتیجه استقامت در پیگیری این اصول از سوی رهبری انقلاب بوده است تاکید اخیر از این بابت است که در سالهای گذشته کسانی بودند که با چنین رویکردی مخالفت می‌ورزیدند. با این حال این سیاست با وجودی که ریشه در اصول و باورهای اسلامی و انقلابی دارد، نتایج ژئواستراتژیکی نیز برای ایران داشته است. این سیاست مناطق ژئواستراتژیک ایران را توسعه داد. منطقه ژئواستراتژیک منطقه ای است که یک بازیگر در خارج از محیط ملی خود تعریف نموده و با ایفای نقش موثر در آنجا و ایجاد مشکل برای رقبای خود توجه ایشان را از عطف به مسایل داخل خویش منحرف ساخته و یا حداقل شدت آن را تخفیف می‌دهد. (افتخاری، ۱۳۸۰) *فرهنگ سازی ها از دیگر ابتکارات تاثیر گذار ایشان، نامگذاری سال‌ها به عناوینی همچون سال پیامبر اعظم (ص)، رفتار علوی، حماسه حسینی، سال امام خمینی، پاسخگویی مسئولان، انضباط اجتماعی، خدمتگزاری به مردم، عدالتخواهی، اتحاد ملی و انسجام اسلامی است، نامگذاری‌هایی که در واقع یک نوع فرهنگ سازی در جامعه اسلامی بوده است. بازگشت اصولگرایان به صحنه قدرت که با تدابیر ویژه و فرهنگ سازی های مستمر ایشان در قالب گفتمان عدالتخواهی و اصلاحات یعنی مبارزه با فقر، فساد و تبعیض صورت پذیرفت، از دیگر تدابیر سرنوشت ساز ایشان است که پرداختن به آن مجال واسع تری را طلب می‌نماید. آینده نگری و پیگیری های مستمر و مستدام ایشان باعث گردید مسئولان نظام، سندی به عنوان سند ۲۰ ساله را تدوین نمایند که براساس آن، نظام اسلامی در سال ۱۴۰۴ هجری خورشیدی باید در زمینه علمی، فناوری و اقتصادی به قدرت اول آسیای جنوب غربی (خاورمیانه، آسیای میانه و قفقاز) تبدیل گردد. از دیگر ابتکارات ایشان، احیای اصل ۴۴ قانون اساسی است که کارشناسان از آن به عنوان یک انقلاب و جهش اقتصادی نام می‌برند. با اجرای اصل ۴۴، از تصدی گری دولت در مناصب اقتصادی کاسته شده و بخش خصوصی و تعاونی‌ها، چرخه تولید و تجارت کشور را به حرکت در خواهند آورد. تدابیر دیگر ایشان در طول هجده سال گذشته با مشکلات و معضلاتی همچون فتنه طالبان و القاعده در افغانستان، کاهش قیمت نفت به زیر ۱۰ دلار، پرونده انفجار آمیا، تحریک قومیت‌ها و اقلیت‌های دینی، گشایش سفره بحران و ناامنی در کشور، تحریم‌های شدید اقتصادی، قطعنامه‌های شورای امنیت، دادگاه میکونوس، کنفرانس برلین، اصلاح قانون مطبوعات، تحصن نمایندگان مجلس ششم، جنگ ۳۳ روزه حزب الله لبنان با رژیم صهیونیستی، صدور حکم حکومتی در تایید صلاحیت مصطفی معین و... نشان می‌دهد، که انقلاب چه نگین ارزشمندی را بررکاب خود نشانده است. تزریق امید به ارکان دولت و مردم در سخت‌ترین و بحرانی‌ترین شرایط، از دیگر هنرهای ناب رهبری ایشان در طول ۱۹ سال گذشته بوده است، به گونه‌ای که در بحرانی‌ترین شرایط فرموده‌اند: "من خود را غرق در عنایات و نعمات خداوند متعال می‌دانم. اگر هر مدیر و مسئولی صرفا کار خود را خوب انجام دهد، دیگر هیچ نگرانی و دلهره‌ای ندارم". این مهم را باید بدانیم که اگر در دهه اول انقلاب و در دوران غربت و تنهایی "دفاع مقدس"، "برای حفظ موجودیت و بقای خود می‌جنگیدیم، امروزه سرنوشت

منطقه به سرانگشتان ما سپرده شده است و آمریکا و متحدانش که در گذشته ای نه چندان دور با تفرعن از تغییر جغرافیای سیاسی در جهان اسلام و تشکیل خاورمیانه جدید می گفتند، اینک از ظهور و تولد خاورمیانه جدید با محوریت ایران اسلامی سخن می گویند و ایرانی که زمانی بانک مرکزی تروریسم و محور شرارت نام گرفته بود، اینک به محور امید و رهایی آنان از گرداب عراق، لبنان، افغانستان، فلسطین و منطقه خاورمیانه تبدیل شده است. دوستداران، شیفتگان و یاران وفادار حضرت امام خمینی (ره) و حضرت آیت الله خامنه‌ای (حفظه الله تعالی) می باید بدانند و نیک هم می دانند که این دو گوهر ناب "یک حقیقت با دو تجلی" هستند که وظیفه همه ما، درک و معرفی شایسته و بایسته این حقیقت ماندگار و الهی به جامعه اسلامی و بشریت تشنه امروز و فردا است. * منبع : www.farsnews.net ، یکشنبه ۱۷ آذر ۱۳۸۷

عدالت و ارکان سیاسی نظام (از دیدگاه امام خمینی رحمت الله علیه)

عدالت و ارکان سیاسی نظام (از دیدگاه امام خمینی رحمت الله علیه) نویسنده: ف. مصباحی ما عدالت اسلامی را می خواهیم در این مملکت برقرار کنیم. اسلامی که راضی نمی شود حتی به یک زن یهودی که در پناه اسلام است تعدی بشود. اسلامی که حضرت امیر -سلام الله علیه- می فرماید برای ما چنانچه بمیریم ملامتی نیست، که لشکر مخالف آمده است و فلاخن زن یهودیه ای که معاهد(۱) بوده است خلخال را از پایش در آورده است. (۲) ما یک همچو اسلامی که عدالت باشد در آن، اسلامی که در آن ظلم هیچ نباشد، اسلامی که آن شخص اولش با آن فرد آخر همه در سواء در مقابل قانون باشند، در اسلام آن چیزی که حکومت می کند یک چیز است، و آن قانون الهی. پیغمبر اکرم هم به همان عمل می کرده است؛ خلفای او هم به همان عمل می کردند؛ حالا هم ما موظفیم که به همان عمل کنیم. قانون حکومت می کند. شخص هیچ حکومتی ندارد. آن شخص ولو رسول خدا باشد، ولو خلیفه ی رسول خدا باشد، شخص مطرح نیست در اسلام. در اسلام قانون است، همه تابع قانونند و قانون هم قانون خداست. قانونی است که از روی عدالت الهی پیدا شده است. قانونی است که قرآن است؛ قرآن کریم است، و سنت رسول اکرم است. همه تابع او هستیم و همه باید روی آن میزان عمل بکنیم. فرقی ما بین اشخاص نیست در قانون اسلام. فرقی ما بین گروهها نیست. با اینکه پیغمبر اکرم عرب بوده است و با عرب صحبت می فرموده است، می فرماید که هیچ عربی بر عجم شرافت ندارد؛ و هیچ عجمی بر عرب شرافت ندارد. شرافت به تقواست. شرافت به این است که تبعیت از اسلام، هر کس بیشتر تبعیت از اسلام کرد، بیشتر شرافت دارد و هر کس کمتر، شرافتش کم است، ولو اینکه بسته به رسول اکرم باشد. حضرت صادق (۳) -سلام الله علیه- از قراری که نقل شده است، آن آخری که در معرض موتشان بوده است، جمع کردند عده ای را دور خودشان از عشیره ی خودشان گفتند که شما فردای قیامت نیاید بگویید که من مثلاً پسر حضرت صادق بودم، من برادر او بودم، من زن او بودم. نخیر، اینها نیست در کار، عمل در کار است. باید همه با عملتان پیش خدا بروید. ما همه باید با اعمالمان پیش خدا برویم؛ نه اینکه حسبی در کار باشد، نه اینکه نسبی در کار باشد. این حرفها مطرح نیست در اسلام. در اسلام یک قانون است و آن قانون الهی. حکمفرما یک چیز است، و آن «حکم خدا»، همه اجرای آن حکم را می کنند. پیغمبر مجری احکام خداست. امام مجری احکام خداست. دولت اسلامی مجری احکام خداست. خودشان چیزی ندارند از خودشان. همه اجرای دستورهای خدای تبارک و تعالی را می کنند و من امیدوارم که آن آرزویی که ما داریم و آن تقاضایی که ما از خدای تبارک و تعالی داریم ما را موفق کند به اینکه بتوانیم آن کاری را که خدا از ما خواست است انجام بدهیم و آن خدمتی را که باید به همه ی اجزای ملت، همه ی افراد ملت، بتوانیم بکنیم، خداوند توفیق بدهد که ما این کار را انجام بدهیم - ان شاء الله. صحیفه امام؛ ج ۹، ص ۴۲۴ همه ی ما الآن که اسم جمهوری اسلامی روی خودمان گذاشتیم و رژیم سابق را فرستادیم - بحمد الله - به خارج و دفنش کردیم، و دیگر هم زنده نخواهد شد ان شاء الله، همه ی ما الان مکلفیم که این رژیمی که ادعا داریم که تحقق پیدا کرده، واقعیتش تحقق پیدا کند؛ از حد لفظ به حد معنا بیاید؛ از حد رأی به حد خارج

بیاید. شما که مأمورین یک وزارتخانه هستید یک طور باید عمل بکنید، آنها هم که در وزارتخانه ی دیگرند یک طور؛ همه باید مأمورین اسلامی باشید. هر فرد باید خودش را موظف بداند به اینکه این کاری که الآن این کار جزئی که پشت میز نشسته به او محول است، این کاری که به او محول است، روی عدالت عمل بکند؛ منتظر نشود که وزیر، عادل بشود. یا عادل نباشد، شما باید عادل باشید. نخست وزیر عادل باشد یا نه، برای خودش ضرر دارد و نفع دارد. آن حسابش علی حده است. شما هم حسابتان علی حده است. پیش خدا حسابش علی حده است، پیش ملت هم حسابش علی حده است. شما که این کار جزئی، این پیشخدمتی که این کار جزئی دستش هست، عدالت در آن کارش باید بکند. آن رئیس اداره هم که در آنجا نشسته آن هم عدالت در همان کار باید بکند؛ منتظر نشود دیگران عادل بشوند تا او عادل بشود، مثل این است که من منتظر بشوم دیگران نماز بخوانند تا من نماز بخوانم، یا منتظر بشوم دیگران ناهار بخورند تا من ناهار بخورم! چطور وظایف طبیعی را آدم اینطوری عمل می کند. وظایف طبیعی را هر کسی شخصی عمل می کند؛ شما هیچ وقت انتظار کشیدید دیگران نفس بکشند تا شما بکشید؟ دیگران نگاه کنند تا شما نگاه (کنید)؟ هیچ همچو نیست. شما به حسب طبیعتان وظایف طبیعی را شخصاً عمل می کنید. وظایف الهی هم همین طور است. همان طوری که وظایف طبیعی را شخصاً عمل می کنید، وظایف الهی را هم شخصاً شما موظفید عمل کنید، به علاوه، موظفید که دیگران را هم وادار کنید به این کار. در اینجا موظف نیستید که دیگران را وادار کنید که نگاه کن. اما در آنجا موظفید دیگران را تعدیل کنید؛ دیگران را هم تربیت کنید. صحیفه امام؛ ج ۹، ص ۱۵ تمسک به ولایت امیرالمؤمنین چی هست؟ یعنی ما همین این را بخوانیم و رد بشویم؟ آن هم تمسک به ولایت امیرالمؤمنین در روزی که ولایت به همان معنای واقعی خودش بوده است، نه تمسک به محبت امیرالمؤمنین، تمسک به محبت اصلاً معنا هم ندارد، تمسک به مقام ولایت آن بزرگوار به اینکه گرچه ما و بشر نمی تواند به تمام معنا آن عدالت اجتماعی و عدالت حقیقی را که حضرت امیر قدرت بر پیاده کردنش داشت، نمی توانیم ماها و هیچ کس، قدرت نداریم که پیاده کنیم، لکن اگر آن الگو پیدا شده بود و حالا هم ما باید به یک مقدار کمی که قدرت داریم تمسک کنیم. تمسک به مقام ولایت معنایش این است که، -یکی از معانی اش این است که - ماضی آن مقام ولایت باشیم. مقام ولایت که مقام تولیت امور بر مسلمین و مقام حکومت بر مسلمین است، این است که چنانچه حکومت تشکیل شد، حکومت بر مسلمین است، این است که چنانچه حکومت تشکیل شد، حکومت تمسکش به ولایت امیرالمؤمنین و این است که آن عدالتی که امیرالمؤمنین اجرا می کرد، این هم به اندازه قدرت خودش اجرا کند. به مجرد اینکه ما بگوییم ما متمسک هستیم به امیرالمؤمنین، این کافی نیست، این تمسک نیست اصلش. وقتی که حکومت الگو قرار داد امیرالمؤمنین -سلام الله علیه- را در اجراء حکومتش، در اجراء چیزهایی که باید اجرا بکند، اگر او را الگو قرار داد، این تمسک کرده است به ولایت امیرالمؤمنین. چنانچه او الگو نباشد، یا اینکه تخلفات حاصل بشود از آن الگوی بزرگ، هزار مرتبه هم روزی بگوید «خدا ما را از متمسکین قرار داده است»، جز یک کذبی چیزی نیست. و مجلس که از مقامات بلند یا بلندترین مقام کشوری است، چنانچه الگو قرار داد آن چیزی که امیرالمؤمنین می خواست، و آن عدالتی را که آن در همان برهه ی کمی که به او مجال دادند خیلی کم مجال پیدا کرد- اگر الگو قرار بدهند آن را برای اینکه احکام را و اموری که باید محول به آنهاست به آن نحو اجرا بکنند، به آن نحو تصویب بکنند و دقت بکنند، آن وقت می شود گفت که مجلس ما هم از متمسکین به امیرالمؤمنین هستند. و ما چنانچه مجلس نتواند این کار را بکند، یا خدای نخواستہ نخواهد این کار را بکند، یا بعض افراد نگذارند که این کارها بشود، آن وقت ما نمی توانیم بگوییم که یک مجلس متمسک به ولایت امیرالمؤمنین داریم. و هکذا قوه ی قضائیه، اگر قوه ی قضائیه هم تبعیت نکند از آن قضاء امیرالمؤمنین که «اقضاکم علی» (۴) و اگر تبعیت نکند از قضاوت اسلام، متشبث به همان قضاوت اسلامی نباشد، آن هم هرچه بگوید ما متمسک هستیم، بر خلاف واقع است. تمسک وقتی است که قوه ی قضائیه هم کارهایی که می کنند از روی الگوی علوی باشد که همان الگوی اسلامی است. و مردم ما هم که این دعا را یا این فقره را می خوانند آنها هم باید توجه کنند به اینکه تمسک به ولایت

حضرت امیر برای آنها تبعیت از مقاصد اوست. صحیفه امام؛ ج ۱۸، ص ۱۵۳ با رأی قاطع به جمهوری اسلامی، حکومت عدل الهی را اعلام نمودید. حکومتی که در آن، جمیع اقشار ملت با یک چشم دیده می شوند و نور عدالت الهی بر همه و همه به یک طور می تابند، و باران رحمت قرآن و سنت بر همه کس به یکسان می بارد. صحیفه امام؛ ج ۶، ص ۴۵۳ استبداد را ما می خواهیم جلوی ما را بگیریم. با همین ماده ای که در قانون اساسی است که ولایت فقیه را درست کرده این استبداد را جلوی ما می گیرند. آنهایی که مخالف با اساس بودند می گفتند که این استبداد می آورد. استبداد چی می آورد. استبداد با آن چیزی که قانون تعیین کرده نمی آورد. بلی ممکن است که بعدها یک مستبدی بیاید. شما هر کاری اش بکنید مستبدی که سرکش است بیاید هر کاری می کند. اما فقیه مستبد نمی شود. فقیهی که این اوصاف را دارد عادل است، عدالتی که غیر از اینطوری عدالت اجتماعی، عدالتی که یک کلمه ی دروغ او را از عدالت می اندازد، یک نگاه به نامحرم او را از عدالت می اندازد، یک همچو آدمی نمی تواند خلاف بکند. نمی کند خلاف. این جلوی این خلفها را می خواهد بگیرد. این رئیس جمهور که ممکن است یک آدمی باشد ولی شرط نکردند دیگر عدالت و شرط نکردند، این مسائلی که در فقیه است، ممکن است یکوقت بخواد تخلف کند، بگیرد جلوی ما را، کنترل کند. آن رئیس ارتش اگر یکوقت بخواد یک خطایی بکند آن حق قانونی دارد که او را رهائش کند، بگذاردش کنار. بهترین اصل در اصول قانون اساسی این اصل ولایت فقیه است. و غفلت دارند بعضی از آن و بعضی هم غرض دارند. صحیفه امام؛ ج ۱۱، ص ۴۶۴ جمهوری اسلامی معنایش این است که عدالت باشد، عدالت این است که این آدمی که الان احتیاج به من دارد، از خارج آمده الآن، از راه دور آمده، به این اداره احتیاج دارد، زود رسیدگی بشود به احتیاج این. اینطور نباشد که یک کسی که آشنای ما هست، جلو کارش را انجام بدهیم، یک کسی که خیر، غریبه هست، عقبتر انجام بدهیم و هکذا، چیزهایی که شما می دانید می شد، این چیزهایی که می شد دیگر نگذارید بشود. خداوند ان شاءالله همه ی شما را حفظ کند؛ توفیق بدهد و امیدوارم که همه ی ما با هم بتوانیم که یک جمهوری اسلامی درست کنیم. صحیفه امام؛ ج ۹، ص ۲۰ نباید انسان تن در بدهد به اینکه یک کسی بیاید به او ظلم کند. حکومت اسلامی اگر پیدا شد قطع ریشه ی ظلم است. یعنی حاکمش هم نمی تواند ظلم بکند. رئیس دولتش هم نمی تواند ظلم بکند. اولاً- موظف است نکند. ثانیاً بخواد بکند می گذارند او را. حکومتهای اسلامی حکومتهای عدالت است. برای عدالت آمده اند. حکومتها نیامدند که به مردم بزرگی بفروشد. حکومتها خدمتگزار باید باشند. اگر از خدمتگزاری تخلف بکنند خلاف موازین اسلام است. صحیفه امام؛ ج ۱۱، ص ۲۶۵ عدالت را اجرا کنید، عدالت را برای دیگران نخواهید، خودتان هم نخواهید. در رفتار عدالت داشته باشید، در گفتار عدالت داشته باشید، تشریفات را کم کنید، و این ملت را خدمتگزار باشید. صحیفه امام؛ ج ۱۹، ص ۳۷۷ با جمهوری اسلامی سعادت، خیر، صلاح برای همه ی ملت است. اگر احکام اسلام پیاده بشود، مستضعفین به حقوق خودشان می رسند؛ تمام اقشار ملت به حقوق حقه ی خودشان می رسند؛ ظلم و جور و ستم ریشه کن می شود. در جمهوری اسلامی زورگویی نیست، در جمهوری اسلامی ستم نیست، در جمهوری اسلامی آزادی است، استقلال است. همه اقشار ملت در جمهوری اسلامی باید در رفاه باشند. در جمهوری اسلامی برای فقرا فکر رفاه خواهد شد؛ مستمندان به حقوق خودشان می رسند. در جمهوری اسلامی عدل اسلامی جریان پیدا می کند، عدالت الهی بر تمام ملت، سایه می افکند آن چیزهایی که در طاغوت بود در جمهوری اسلامی نیست. صحیفه امام؛ ج ۶، ص ۵۲۵ باید حکومت چنان باشد که اگر رئیس جمهورش توی مردم آمد، دوره اش بکنند و با او خوش و بش کنند؛ نه اینکه اگر صدایش در آید، فرار کنند از دستش! اگر نخست وزیرش بین مردم بیاید، مردم اطرافش بریزند و به او مرحبا بگویند؛ نه نخست وزیر که اگر بیاید، مردم اظهار تنفر بکنند، فرار بکنند از او. ارتش هم باید اینطور باشد، شهربانی هم باید اینطور باشد، ژاندارمری هم باید اینطور باشد، نه ژاندارمری و ارتش و شهربانی زمان طاغوت که معارض با مردم بود؛ و مردم نه او را می خواستند، و دشمن خودشان می دانستند؛ آنها هم مردم را دشمن خودشان می دانستند. یک همچو مملکتی که قوای انتظامی اش دشمن ملت باشد و ملتش دشمن قوای انتظامی باشد، این قابل این نیست که

حکومت باقی بماند. حکومت وقتی باقی می ماند که مردم او را بخواهند، ملی باشد؛ ملت او را انتخاب بکند؛ و من امیدوارم که از این به بعد همین طور باشد؛ قوای انتظامی در خدمت مردم باشد، حکومت در خدمت مردم باشد، و عدالت اجتماعی اسلامی تحقق پیدا بکند. صحیفه امام؛ ج ۷، ص ۵۲۸ برنامه ی جمهوری اسلامی این است که یک دولتی به وجود بیاید که با همه ی قشرها به عدالت رفتار کند؛ و امتیاز بین قشرها ندهد، مگر به امتیازات انسانی که خود آنها دارند. ما اگر موفق بشویم و جمهوری اسلامی را با محتوای اسلام پیاده کنیم و یک حکومت اسلامی به تمام معنا در ایران پیاده کنیم، این الگو خواهد شد از برای همه ی کشورها که معنی دمکراسی را به آن معنای حقیقی، نه به آن معنای طرحی (۵) بدون حقیقت، و معنی آزادی را به معنای حقیقی، نه به آن معنایی که برای اغفال دیگران است، ان شاء الله پیاده بشود. صحیفه امام؛ ج ۹، ص ۷۲ این دستوری است برای همه ی ماها که باید در مسند قضا، یکی که نشست، همه ی ملت پیشش با یک نظر باشد. تمام نظرش به اجرای عدالت باشد. عدالت، در دشمنش هم به طور عدالت، در دوستش هم به طور عدالت. نه اینجا مسامحه کند و نه آنجا سختگیری کند. صحیفه امام؛ ج ۱۳، ص ۱۱۶ قضیه ی قضاوت... حق اشخاص دانشمندی است که قضاوت اسلامی را بدانند، عدالت داشته باشند، تقوا داشته باشند، بفهمند که با چه مطلبی سروکار دارند؛ به چه کار بزرگی دارند مشغول می شوند. صحیفه امام؛ ج ۱۷، ص ۲۳۲ آن چیزی که روحانیون هرگز نباید از آن عدول کنند و نباید با تبلیغات دیگران از میدان به در روند حمایت از محرومین و پابرنه هاست؛ چرا که هر کسی از آن عدول کند از عدالت اجتماعی اسلام عدول کرده است. ما باید تحت هر شرایطی خود را عهده دار این مسئولیت بزرگ بدانیم. و در تحقق آن اگر کوتاهی بنماییم، خیانت به اسلام و مسلمین کرده ایم. صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۹۹ پی نوشتها: ۱- یعنی در تحت ذمه و حمایت حکومت اسلامی بوده است. ۲- نهج البلاغه؛ خطبه ی ۲۷. ۳- این ماجرا از پنجم حضرت باقر -علیه السلام- نقل شده است. دیلمی؛ أعلام الدین؛ ص ۱۴۳. ۴- مانند علی (ع) قضاوت کنید. ۵- در کیهان مورخ ۵۸/۴/۲۴: ترجیح. منبع: کتاب عدالت در نظام اسلامی / خ

دستاوردهای انقلاب اسلامی

آثار و نتایج انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی (ره)

آثار و نتایج انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی (ره) آثار و نتایج انقلاب اسلامی را با استفاده از فرمایشات امام راحل (ره) و الهام از بیاناتشان به شرح ذیل که می آید به این ترتیب برشمرد: الف. سقوط رژیم سلطنتی و شاهنشاهی و استقرار نظام جمهوری اسلامی فرو ریختن پایه های ظلم و دیکتاتوری ... انقلاب اسلامی ایران با دست توانای ملت عظیم و با اتکا به خداوند تبارک و تعالی رژیم فاسد شاهنشاهی را که در طول تاریخ پایه های ظلم و دیکتاتوری خود را بر دوش محرومان و مستضعفان مستقر کرده بودند در هم پیچید و دست چپاولگران و تبهکاران را از میهن اسلامی خود کوتاه کرد و جمهوری اسلامی را با محتوای قوانین آسمانی اسلام بزرگ بنا نهاد. به رسمیت شناختن جمهوری اسلامی ملت ما در سراسر کشور از مرکز تا دور افتاده ترین شهرها و قراء و قصبات با اهداء خون و فریاد الله اکبر جمهوری اسلامی را خواستار شدند و در فریاد بی سابقه و اعجاب آور، با اکثریت قریب به اتفاق به جمهوری اسلامی رأی دادند و دولت های اسلامی و غیر اسلامی، رژیم و دولت ایران را به عنوان جمهوری اسلامی به رسمیت شناختند. (۱) تحقق حکومت قانونی آن روز تکلیف ما روشن بود و به عبارت دیگر تکلیف در مقابل یک جمعیت، یا یک رژیمی که صاف ایستاده بود و در مقابل مصالح کشور و مصالح اسلام عمل می کرد، روشن بود و ما هیچ باکی از این نداشتیم که ملت را سراسر بر ضد آن رژیم تجهیز کنیم و آنچه که می توانیم و در توان داریم، در خدمت اسلام عمل کنیم و به نظر می آید که عمل کردیم و شما ملت ایران همه با هم دست به هم دادید و با بانگ «الله اکبر» و با «لا اله الا الله» جمهوری اسلامی را خواستید و در پناه

جمهوری اسلامی استقلال و آزادی را خواستید و بحمدالله جمهوری اسلامی با رأی قاطع ملت تصویب شد و دنبال او هم یک مرحله‌ی به طور معجزه آسا تحقق پیدا کرد و یک حکومت مستقری، قانونی در این کشور متحقق شد. (۲) جایگزینی حکومت اسلامی به جای حکومت طاغوتی شما ملت عزیز با قدرت خودتان، با ایمان خودتان، با تحولی که درتان واقع شد، دست تبهکاران را در داخل و دست غارتگران را که از خارج دراز شده بود قطع کردید، شما یک حکومت طاغوتی را برداشتید و به جای او یک حکومت اسلامی گذاشتید. (۳) ب. قطع ریشه‌های فساد و جلوگیری از نفوذ اجانب اداره مملکت به دست خودمان تمام دستهایی که در این مملکت قدرتمندی کردند و با قدرتمندی دارند ذخائر ما را می برند اینها تمام باید قطع بشود، این دست‌ها باید قطع بشود و کنار بروند. مملکت، مملکت ماست و ما خودمان می خواهیم اداره کنیم مملکت را، مستشار آمریکایی ما نمی خواهیم. (۴) رانده شدن تمام ریشه‌های رژیم ما پیروزیمان وقتی است که دست این اجانب از مملکت مان کوتاه شود و تمام ریشه‌های رژیم سلطنتی از این مرز و بوم بیرون برود و همه رانده بشوند و این کارها و چیزهایی که اخیراً واقع می شود و دست و پا می زنند عمال اجانب که یا شاه را برگردانند یعنی شاه سابق و یا رژیم دیگری و یا رژیم سلطنتی را حفظ کنند، این مطلب را باید بدانند که گذشته است مطلب و اینطور مسائل را که شما پیش می آورید دست و پایی بیش نیست و اگر چنانچه تسلیم ملت نشوید، ملت، شما را به جای خودش می نشاند. (۵) کوتاهی دست اجانب از مملکت از حالا به بعد شما در خدمت ملت باشید، ملت خودتان را خدمت بکنید این آب و خاک مال شماست، اینجا مال خودتان باید باشد، دست این اجانب باید کوتاه بشود، چقدر آمریکا باید از این مملکت ببرد و بخورد یا انگلستان یا سایر جاها؟ (۶) تسلیم شاه در مقابل ملت شما بدانید که دنبال سر این مرد که خودش هم در اینجا دیگر قدرتمند شده بود و ارتشش کذا و فلان، پشت سر این تمام قدرتهای دنیا واقع شده بود: شوروی، آمریکا، منتها بعضی‌ها تصریح می کردند، بعضی‌ها تلویحا، انگلستان چین، ممالک عربی، تمام اینها پشت سر این ایستاده بودند، لکن ملت مشتتایش را گره کرد و ایستاد، همه را عقب زد و یک آدمی که اگر مهلتش داده بودند دعوی فرعونیت والوهیت هم می کرد، همچو شد که آمد مقابل ملت، با کمال ذلت ایستاد استغفار کرد و ملت قبول نکرد. (۷) قطع ایادی ابرقدرتها قطع ایادی ابرقدرتها از کشور و قطع ظلمی که بر اینها در سالهای طولانی می شد، آن بزرگتر چیزی بود که بر ما گذشت و بزرگتر چیزی که ما آرزو داریم این است که ... انشاء الله ممالک اسلامی به ما متصل بشوند و ملت‌های مسلمین بیدار بشوند و متوجه به این بشوند که این تبلیغاتی که ابرقدرتها کردند و خودشان را آسیب ناپذیر معرفی کردند، اینها حقیقت نداشته است. دیدند ملتها که ملت ما بزرگتر آسیب را به بزرگتر رژیم وارد کرد و الان هم مشغول است که آسیب‌ها را پشت آسیب‌ها وارد کند و آن بت بزرگی که برای دنیا درست کرده بودند، ملت ما شکست آن را و می شکند. (۸) برداشتن ریشه‌های فساد از سر راه اسلام و قرآن آنها دیدند که این ملت، این پاسداران ملت آنها را به عقب راند و قدرت‌های آنها را شکست و دست‌های آنها را از مخازن ایران کوتاه کرد، امروز که آنها ضربه دیدند حيله‌های آنها بیشتر به کار افتاده است، نوکرهای آنها بیشتر مشغول حيله شدند، در اطراف ایران نوکرهای آنها آشوب می کنند، ملت ما باید هشیار باشد و اتکال به خدا بکند و این تمه ای که از آن ریشه‌های فساد بوده است از سر راه اسلام و قرآن بردارد. (۹) بیرون راندن شیطانها از حریم اسلام این تحولی که در جوان‌های ما، در انسانها، آنهايي که متعهد هستند پیدا شده است. این بود که با همت شما جوانان، همه قشرها، زن و مرد، بزرگ و کوچک این سد باطل را، سد شیطانی را شکستید و شیطانها را از حریم اسلام بیرون کردید. (۱۰) نجات یافتن از فساد و فحشا آن همه مراکز شهوت و آن همه مراکز فحشا درست کردند و عرضه کردند بر این ملت در طول این ده‌ها سال اخیر که شدت پیدا کرد و در زمان محمدرضا از همه وقت بیشتر شدت داشت ... اگر این انقلاب به داد ایران نرسیده بود، ایران در سرایشی محو و فنا واقع شده بود که اصلاً اسمش از تاریخ باید محو بشود. (۱۱) کوتاهی دست تجاوز و انگلهای منحرف از کشور و امروز ایران اسلامی به برکت ایمان قوی و تعهد به اسلام و تحول عظیمی که در اقشار مختلفه حاصل شده است، دست شرق و غرب و انگل‌های منحرف را از کشور خود کوتاه و به هیچ قدرتی اجازه نمی دهد کوچکترین دخالتی در

کشور اسلامی ایران نماید و این خود حجت قاطعی است برای مسلمانان و مظلومان جهان که با خواست ملت‌ها کسی نمی‌تواند دست تجاوز دراز کند و با آن مخالفت نماید. (۱۲) ج. جنبش بیداری اسلامی (بنیادگرایی اسلامی) طنین آوای انقلاب در دیگر کشورها آوای انقلاب بزرگ ایران در کشورهای اسلامی و دیگر کشورها طنین انداز و افتخار ساز است شما ملت شریف، به جوانان غیور ملت‌های اسلامی هشدار داده اید امید است با دست توانای شما، پرچم پر افتخار حکومت اسلامی در تمام اقطار به اهتزاز درآید، این است مسألت من از خداوند تعالی. (۱۳) مفتاح نجات اسلام و عدالت در عصر ما می‌رفت که با کجروی‌های سلسله پهلوی، حلقوم گشاد آنان و دارو دسته اربابان آنان اسلام و مصالح آن را بیلعد و عدالت و استقلال و آزادی را در زیر چکمه‌های دیکتاتوری پرده ریا و تزویر به نابودی بکشد که نهضت ملت بزرگ ایران که در ۱۲ محرم ۸۳، ۱۵ خرداد سال ۴۲ به شکوفایی گرایید، پرده‌های تزویر و عوام‌فریبی شاه را پاره کرد و قتل عام شاهانه و فداکاری ملت، مبداء عظیمی در تاریخ ایران گردید و مفتاح نجات اسلام و عدالت به دست آمد و نطفه مقاومت ملی منعقد و با تربیت و روشنگری روشنگران، رو به رشد و تکامل نهاد. (۱۴) مطرح شدن اسلام شیعی در سطح جهان یکی از خصلت‌های ذاتی تشیع از آغاز تاکنون مقاومت و قیام در برابر دیکتاتوری و ظلم است که در تمامی تاریخ شیعه به چشم می‌خورد، هر چند که اوج این مبارزات در بعضی از مقطع‌های زمانی بوده است در صد سال اخیر، حوادثی اتفاق افتاده است که هر کدام در جنبش امروز ملت ایران تأثیری داشته است انقلاب مشروطیت، جنبش تنباکو و قابل اهمیت فراوان است تاسیس حوزه علمی دینی در بیش از نیم قرن اخیر در شهر قم و تأثیر این حوزه در داخل و خارج کشور ایران و نیز تلاش روشنفکران مذهبی در داخل مراکز دانشگاهی و قیام سال ۴۲-۴۱ ملت ایران به رهبری علماء اسلامی که تا امروز ادامه دارد، همه عواملی هستند که اسلام شیعی را در سطح جهانی مطرح می‌کند. (۱۵) نقش نهضت ایران در بیداری ملت‌ها ما امید این را داریم که این نهضت ایران روشن کند مسائل را به همه ملت‌ها و روشن کرده است نسبت به ملت‌ها. ملت‌ها الان با ما هستند، اگر سرنیزه را از این ملت‌ها بردارند، از عراق بردارند، از - نمی‌دانم - ترکیه بردارند، از جاهای دیگر بردارند، همه یکصدا با ما موافقتند. سرنیزه جلو را گرفته است منتها ایران سرنیزه را شکست، ایران ایستاد، ملت ضعیف ایستاد در مقابل قدرت قوی و این سرنیزه‌های اینها را شکست و خودشان را هم بیرون کرد. ملت‌های دیگر هم اگر بیدار بشوند، بتوانند که دولت‌ها را همراه کنند، دولت‌ها نصایح ما را بشنوند که با ملت‌های یکی باشید ... و اسلام، همه با هم می‌شوند. (۱۶) به اهتزاز در آوردن بیرق اسلام در همه قطب‌های زمین من امیدوارم که شما جوانان، خواهران و برادران همانطور که از اول نهضت با کوشش، انقلاب بزرگ را تحقق بخشیدید از این به بعد هم با وحدت کلمه و با اتکال به خدای تبارک و تعالی این نهضت را ادامه دهید. (۱). صحیفه نور جلد: ۸ صفحه: ۲۵۵ تاریخ سخنرانی: ۲۸/۵/۵۸ (۲). صحیفه نور جلد: ۱۵ صفحه: ۱۰ تاریخ سخنرانی: ۲۵/۳/۶۰ (۳). صحیفه نور جلد: ۱۹ صفحه: ۶۲ تاریخ سخنرانی: ۲۳/۶/۶۳ (۴). صحیفه نور جلد: ۲ صفحه: ۱۹۲ تاریخ سخنرانی: ۲/۸/۵۷ (۵). صحیفه نور جلد: ۴ صفحه: ۲۸۰ تاریخ سخنرانی: ۱۲/۱۱/۵۷ (۶). صحیفه نور جلد: ۵ صفحه: ۴۲ تاریخ سخنرانی: ۱۷/۱۱/۵۷ (۷). صحیفه نور جلد: ۵ صفحه: ۴۵ تاریخ سخنرانی: ۱۷/۱۱/۵۷ (۸). صحیفه نور جلد: ۱۱ صفحه: ۵۰ تاریخ سخنرانی: ۲۸/۹/۵۸ (۹). صحیفه نور جلد: ۱۱ صفحه: ۵۸ تاریخ سخنرانی: ۲۹/۹/۵۸ (۱۰). صحیفه نور جلد: ۱۱ صفحه: ۱۷۵ تاریخ سخنرانی: ۱۲/۱۰/۵۸ (۱۱). صحیفه نور جلد: ۱۶ صفحه: ۱۸۹ تاریخ سخنرانی: ۲۳/۳/۶۱ (۱۲). صحیفه نور جلد: ۱۹ صفحه: ۳۲۰ تاریخ سخنرانی: ۲۵/۵/۶۴ (۱۳). صحیفه نور جلد: ۳ صفحه: ۲۲۷ تاریخ سخنرانی: ۱/۹/۵۷ (۱۴). صحیفه نور جلد: ۴ صفحه: ۱۰ تاریخ سخنرانی: ۶/۱۰/۵۷ (۱۵). صحیفه نور جلد: ۴ صفحه: ۱۸۸ تاریخ سخنرانی: ۱۹/۱۰/۵۷ (۱۶). صحیفه نور جلد: ۱۱ صفحه: ۳۱ تاریخ سخنرانی: ۲۶/۹/۵۸ ما در بین راه هستیم و باید راه طولانی را طی کنیم و آن راه طولانی این است که بیرق اسلام را در همه قطب‌های زمین به اهتزاز درآوریم ... ما باید اسلام را به پیش ببریم و در همه جای دنیا انشاء الله اسلام را صادر کنیم و قدرت اسلام را به تمام ابرقدرتها بفهمانیم. (۱) پیاده نمودن احکام الهی در همه ممالک ما باید کوشش کنیم که از خودمان گرفته تا برادرهای اسلامی و برادرهای دینی خودمان در

همه کشورهای اسلامی، به حق توجه کنیم و حق را پیاده کنیم. مجرد حرف نباشد که ما فقط یک شعاری بدهیم که حق آمد و باطل رفت. آمدن حق شعار نیست، آمدن حق عمل است. آمدن حق نشان دادن به حسب اعتقادات و اخلاق و اعمال است، پیاده کردن همه احکام الهی است و اگر چنانکه احکام الهی در یک ملت پیاده بشود باطل از آن ملت کوچ کند و اگر در همه ملت‌های اسلامی، احکام الهی، اخلاقی که سفارش شده است، اخلاق انسانی، عقاید ایمانی پیاده بشود خود به خود باطل زاهق (رفتنی و نابود) می شود. باید توجه داشته باشند که مفاد این آیه شریفه ((جاء الحق)) را متحقق کنند تا باطل خود به خود از بین برود. (۲)

انقلاب عمیق عمومی در مقابل جهانخواران ضد بشر امید آن است که یک انقلاب عمیق عمومی در سراسر جهان در مقابل جهانخواران ضد بشریت تحقق یابد انقلاب ایران با قدرت به پیش می رود و هر روز انسجام و استحکامش فزونی می یابد (۳)

معرفی آفتاب فروزنده اسلام به مظلومان و مستضعفان ۱۷ شهریور ۵۷ و نظایر آن که قبل از پیروزی انقلاب و پس از آن بسیار بوده است و ملت مجاهد ایران بحمدالله تعالی در همه آنها پیروزمندانه و شرافتمندانه و سرافرازانه در سرکوبی ستمکاران، قیام و اقدام نمودند، جلوه الهی و قدرت پایان ناپذیر ایمان به غیب را در جهان پرتو افکن ساخت و آفتاب فروزنده اسلام را که از گریبان مجاهدان در راه حق سربر آورد، به عالمیان بویژه مظلومان و مستضعفان معرفی نمود و به آنان درس پربرکت جانبازی در راه هدف الهی را آموخت. (۴) دورنمای صدور انقلاب اسلامی (گسترش جنبش مستضعفان جهان علیه مستکبران) ما امروز دورنمای صدور انقلاب اسلامی را در جهان مستضعفان و مظلومان بیش از پیش می بینیم و جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است، امید بخش آتیه روشن است و وعده خداوند تعالی را نزدیک و نزدیکتر می نماید. گویی جهان مهیا می شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مکه معظمه و کعبه آمال محرومان و حکومت مستضعفان.

تحولی که کمتر از صد سال بعید به نظر می رسید با تقدیر خدای بزرگ در این ایام معدوده و ساعات محدوده تحقق یافت و جلوه ای از وعده قرآن کریم نورافشانی کرد و چه بسا که این تحول و دگرگونی، در مشرق زمین و سپس در مغرب و اقطار عالم تحقق یابد و لیس من الله بمستنکر که دهر را در ساعتی بگنجاند و جهان را به مستضعفان، این وارثان ارض بسپارد و آفاق را به جلوه الهی ولی الله الاعظم صاحب العصر ارواحنا له الفداء روشن فرماید و پرچم توحید و عدالت الهی را در عالم بر فراز کاخ های سپید و سرخ مراکز ظلم و الحاد و شرک به اهتزاز در آورد. و ما ذلک علی الله بعزیز. (۵) رساندن ندای اسلام به گوش جهانیان شما حامل پیام ملتی هستید که با انقلاب خود کشوری را که می رفت با شرف زدگی و از آن بیشتر غرب زدگی در الحاد و فساد و فحشا غرق شود نجات داده و حکومت اسلامی را به جای حکومت طاغوتی جایگزین نموده اند. همان مردمی که تصمیم دارند با صدور پیام انقلاب اسلامی شان نه تنها کشورهای اسلامی که مستضعفان جهان را به اسلام عزیز و حکومت عدل اسلامی آشنا سازند. شما نمایندگان مردمی هستید که انقلاب اسلامی شان با عمر کوتاه خود و گرفتاری های طاقت فرسای حاصل از رویارویی با دو ابرقدرت و مقابله دو بلوک شرق و غرب با آن و خرابکاری های تروریست های وابسته به دو جناح ستمگر تنها و تنها به برکت اسلام و نورانیت آن و مقاومت مردم توانسته است کشورهای اسلامی را در شرق و غرب ارض و مظلومان جهان را در سراسر گیتی تکان داده و به اسلام جلب نماید و توانسته است ندای اسلام را هر چند ضعیف به گوش جهانیان رسانده و نظر آنان را به خود جلب کند. (۶) راه انداختن موج اسلام یک دسته هم واقعا مسلمان و دنبال این که اسلام باید باشد، این برای همین موجی است که از این جا بلند شده است و شما ملت اسلام این موج را راه انداختید. (۷) نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام مؤولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا فداء - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد. مسایل اقتصادی و مادی اگر لحظه ای مسئولین را از وظیفه ای که بر عهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنمایند، ولی این بدان معنا نیست که

آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند. (۸) د.همبستگی در سازندگی و شکل‌گیری جامعه و حکومت دینی و مردمی حاکمیت شایسته سالاری بر اساس موازین عقل و قانون الان مردم ... یکپارچه ایستاده اند می گویند ... مقدرات هر مملکت دست خود افراد خود مملکت است، ما این را نمی خواهیم، برود، ما خودمان یکی را تعیین می کنیم، این مقدرات ما روی موازین روی موازین عقلی و عقلایی، روی قوانین، دست اشخاصی که باید باشد، باشد. (۹) حاکمیت قانون در اسلام همه چیزش باید سر جای خودش محکم باشد و موازین باید موازین الهی باشد و مملکت یک مملکت اسلامی باشد، قانون اسلام باشد. در اسلام یک چیز حکم می کند و آن قانون است، زمان پیغمبر هم قانون حکم می کرد، پیغمبر مجری بوده، زمان امیرالمؤمنین هم قانون حکم می کرد. (۱۰) اجرای قوانین مترقی اسلام بیش از نود و پنج درصد مردم ایران مسلمانند و خواستار استقرار حکومت اسلامی و اجرای قوانین مترقی اسلامند و تمامی قشرها در سراسر کشور، در این خواسته ها هم صدا و در صف واحدند. (۱۱) جامعه مترقی و پیشرو با تکیه بر اسلام آنچه مهم است ضوابطی است که اگر در افرادی که برای قبول مسئولیت ها انتخاب شوند رعایت شود و نیز ضوابطی که عمل و رعایت آنها باید برای دولت ها غیر قابل اجتناب شناخته شود، بوجود آمدن جامعه ای مترقی و پیشرو را می توان جدا امیدوار بود و همین مسئله مهم است که امروز در دنیا مورد توجه نیست و ما با تکیه بر اسلام می خواهیم به یاری خدای تعالی حقیقتی خیره کننده را به دنیا معرفی کنیم. (۱۲) نوسازی جامعه به نفع مستضعفین تنها با استقرار حکومت عدل اسلامی مورد تأیید و پشتیبانی مردم و با شرکت فعالانه همه ملت است که می توان خرابی های عظیم فرهنگی و اقتصادی و کشاورزی را که رژیم فاسد شاه بوجود آورده است جبران نموده و نوسازی مملکت را به نفع طبقات زحمتکش و مستضعف آغاز نمود. (۱۳) حکومت خدمتگزار ملت است نه آقای ملت باید ما دنبال بکنیم تا اینکه نهضت را به آخر برسانیم و یک حکومت عادل در اینجا باشد، یعنی یک حکومتی باشد که نخواهد جیب خودش را پر بکند، یک حکومتی باشد که خودش را از ملت بداند و خدمتگزار بداند، نه خودش را آقای ملت بداند این حکومتهایی که داشتیم سلاطین همیشه اینطور بودند که اینها عقیده شان این بوده است که همه اینها عبد ما هستند، همه این ملتها عید ما هستند، این بر خلاف سنت انبیاء بوده است برخلاف سنت اولیاء بوده است، بر خلاف عقل انسانی است، بر خلاف حقوق بشر است، بر خلاف قوانین دنیاست. (۱۴) همبستگی بین اقشار بهترین ثمره نهضت ما در این نهضت اخیر، آنچه را که می توانم بگویم بهترین ثمرات این نهضت است، این وحدتی که حاصل شد بین قشرهای مختلف، دانشگاهی به روحانین نزدیک شد، روحانین به آنها نزدیک شدند ... و شما الان می بینید که در سرتاسر ایران تمام طبقات با هم همفکر و هم عقیده و یک صدا جمهوری اسلامی را می خواهند اینکه همه چیز را ما بدست آوریم و انشاء الله بعد هم بدست می آوریم، این برای همین هم پیوستگی است که بین اقشار ملت حاصل شد و ما باید این همبستگی را نگه داریم. (۱۵) دوران سازندگی دوران بهره مندی محرومین از ثمرات انقلاب ملت من! برادران و خواهران دلیر و مبارز ایدهم الله تعالی! اینک به مرحله حساسی از دوران انقلاب اسلامی خود رسیده ایم. دوران سازندگی، دورانی که باید از ثمرات انقلابمان مردم محروم و ستمدیده ایران بهره مند شوند، دورانی که باید شکوه نظام عدل اسلامی را لمس کنید، دورانی که همه باید دست به دست هم بدهیم تا ریشه فقر و استضعاف را برکنیم. (۱۶) همه کشور مال همه ملت باید همانطوری که الان مطرح است نمایندگان را تعیین بکنیم برای اینکه قانون اساسی درست بشود، نمایندگان را تعیین بکنیم برای اینکه مجلس درست بشود مجلس ملی باشد یک مجلس فرمایشی نباشد این احساس باید در ما پیدا بشود که این مملکت عاقله ما هستند و خانه ماست. این خانه را باید درستش بکنند. صاحبخانه هم یکی نیست، دو تا نیست، همه اند. اینطور نیست که صاحبخانه ای داشته باشیم. (۱). صحیفه نور جلد: ۱۲ صفحه: ۱۱۰ تاریخ سخنرانی: ۲۹/۲/۵۹ (۲). صحیفه نور جلد: ۱۳ صفحه: ۴۷ تاریخ سخنرانی: ۴/۶/۵۹ (۳). صحیفه نور جلد: ۱۶ صفحه: ۱۱۳ تاریخ سخنرانی: ۱۵/۱/۶۱ (۴). صحیفه نور جلد: ۱۷ صفحه: ۱۱ تاریخ سخنرانی: ۱۷/۶/۶۱ (۵). صحیفه نور جلد: ۱۸ صفحه: ۱۱ تاریخ سخنرانی: ۱۵/۳/۶۲ (۶). صحیفه نور جلد: ۱۹ صفحه: ۴۵ تاریخ سخنرانی: ۷/۶/۶۳ (۷).

صحیفه نور جلد: ۱۹: صفحه ۲۱۲: تاریخ سخنرانی: ۵/۶/۶۴ (۸). صحیفه نور جلد: ۲۱: صفحه ۸۱۰: تاریخ سخنرانی: ۲/۱/۶۸ (۹). صحیفه نور جلد: ۲: صفحه ۱۴۰: تاریخ سخنرانی: ۲۰/۷/۵۷ (۱۰). صحیفه نور جلد: ۱۱: صفحه ۱۷۱: تاریخ سخنرانی: ۱۱/۱۰/۵۸ (۱۱). صحیفه نور جلد: ۴: صفحه ۷۰: تاریخ سخنرانی: ۲۳/۹/۵۷ (۱۲). صحیفه نور جلد: ۴: صفحه ۱۲۸: تاریخ سخنرانی: ۱۳/۱۰/۵۷ (۱۳). صحیفه نور جلد: ۴: صفحه ۷۲۰: تاریخ سخنرانی: ۲۲/۱۰/۵۷ (۱۴). صحیفه نور جلد: ۵: صفحه ۴۰: تاریخ سخنرانی: ۱۷/۱۱/۵۷ (۱۵). صحیفه نور جلد: ۵: صفحه ۰۱۰: تاریخ سخنرانی: ۳۰/۱۱/۵۷ (۱۶). صحیفه نور جلد: ۵: صفحه ۲۷۴: تاریخ سخنرانی: ۲۰/۱/۵۸ همه ملت است و همه کشور. همه کشور مال همه ملت است. اینها باید خودشان بنشینند درستش بکنند. (۱) پیاده کردن اساس اسلام با قانون اساسی مسئله اصلی که حالا باید همه به آن توجه بکنند این است که این قانون اساسی که اساس اسلام را ما می‌خواهیم پیاده بکنیم، این قانون اساسی درست بشود. (۲) تحقق اساس حکومت مرحله اصلی همبستگی همه ما باید با هم دست به هم بدهیم که این مرحله اصلی را، اینها را محقق کنیم مراحل بعد آسان است دیگر. مهم این است که این مراحل بگذرد که مملکت ما یک حکومت مستقر پیدا بکند، یک رییس جمهوری پیدا بکند، یک مجلس شورا پیدا بکند که اساس حکومت که اصل است تحقق پیدا بکند. (۳) تفاهم بین ملت و دولت هر دولتی که متکی بر ملت نباشد بلکه مقابل ملت بایستد، این عاقبتش، ولو یک قدری هم طولانی باشد، عاقبتش به همین عاقبتی که این پدر و پسر منتهی شدند، منتهی خواهد شد ... ملتها و دولت‌ها باید با هم تفاهم داشته باشند یعنی دولت جوری باشد، ارتش جوری باشد، شهربانی جوری باشد، ژاندارمری جوری باشد که مردم به آنها محبت داشته باشند، احساس دوستی و محبت بکنند نه اینکه وقتی که شهربانی بیاید یا مأمور شهربانی بیاید توی بازار، مردم از او بترسند و از او تنفر داشته باشند چنانکه ... در طول سلطنت اینطور بوده است ... الان همه ما، همه قشرهای این ملت مکلفند که برای این مملکت کار بکنند تا اینکه با کار، این مملکت اداره بشود، درست بشود. مملکت مال خودتان است، خودتان برای خودتان دارید کار می‌کنید و انشاء الله من امیدوارم که همه ما به وظایفمان آشنا بشویم. (۴) لزوم توجه افکار به تنظیم و تصویب قانون اساسی الان همه افکار باید متوجه به این باشد که قانون اساسی مان چه جوری است، نظر بدهیم و باز تمام افکارمان متوجه به این باشد. که چه اشخاصی را ما برای تنظیم قانون اساسی و تصویب قانون اساسی باید تعیین بکنیم. (۵) اداره مملکت با خود ملت همین ملتی که یک همچو نهضتی کرد و یک همچو پیروزی برایش حاصل شد، باید این مملکت را خود ملت اداره بکند، هر کس به هر اندازه ای که می‌تواند. (۶) احساس تعاون در ملت از برکات انقلاب این برکتی که از ناحیه انقلاب پیدا شده است که خود ملت مشغولند، این احساسی که در ملت ما پیدا شده است که باید تعاون کند، باید اعانت کند، این از برکات این انقلاب است. (۷) جهاد سازندگی نهاد جوشیده از ملت یکی از نهادهایی که از خود ملت جوشید و متکفل آن خود ملت بود، همین جهاد سازندگی بود. کمیته‌ها و پاسداران و همه این نهادهای تازه و جدید بدون اینکه یک سازمانی در کار باشد خود همان مردم درست کردند و مادامی که این معنا باشد که مردم خودشان موظف می‌دانند خودشان را برای ساختن، آسیب نخواهند دید. (۸) تحقق دولت مردمی الان شما در سرتاسر کشور ملاحظه بکنید از نخست وزیر و رییس جمهورش بگیریید تا آن پایین‌ها هر که هست، می‌بینید که یک مردمی هستند که از خود مردم هستند رییس جمهور یک طلبه ای بوده است سابق و بعد هم یک آقای شده است و بعد شده است رییس جمهور این هم یک مسأله ای است که الان در ایران تحقق پیدا کرده است جاهای دیگر نیست این مسائل که همه مردمی هستند و همه هم با هم هستند و لهذا هم مردم پشتیبان دولتند و هم مردم پشتیبان ارتشند، هم ارتش و دولت با مردم هستند. (۹) حکومت رسول اکرم و امیرالمؤمنین (سلام الله علیهما) ما در جمهوری اسلامی داریم زندگی می‌کنیم، جمهوری اسلامی که در اسلام مثل رسول اکرم، مثل امیرالمؤمنین سلام الله علیهما بر آن حکومت کرده اند، خواهیم یک همچو حکومتی باشد، یک همچو حکومتی که کفش وصله خورده خودش را می‌گوید از این ریاست‌ها پیش من ارزشش بیشتر است، یا ریاست‌ها ارزشش کمتر از این است شما باید در روحیه تان این مطلب را حفظ کنید و مردم هم باید مواظب شما باشند و مواظب همه اینها باشند و هر یک از ما و شما

و همه خواستیم که از آن راهی که اسلام داشته است از اول راهی که داشته است و از آن طریقه ای که انبیا داشته اند ما بخواهیم عبور کنیم، آن روز نمونه شکست پیروزی اسلام پیدا می شود و تا یک همچو مسأله ای پیدا نشده پیروزی در جای خودش شک نکند که هست. (۱۰) مسؤولیت همه اقشار در اداره کشور امروز که بحمدالله ایران به دست ایران و ایرانی اداره می شود و همه شؤ و ن کشور در دست خود ایرانیان و خود دلبستگان به اسلام رهبری می شود، امروز روزی است که همه قشرهایی که در این کشور مسؤول هستند. (۱۱) جمهوری اسلامی رهین مردم فرق ما بین جمهوری اسلامی و شاهنشاهی این است که جمهوری اسلامی از مردم است و جمهوری اسلامی رهین همین مردم عادی کشور است و شاهنشاهی می گفت نه، من اینطور نیست که به مردم کار داشته باشم ... مردم باید تحت سلطه ما باشند و با مردم آنطور می کرد. (۱۲) مسؤولیت پذیری مردم در کشور آزاد و مستقل امروز کشور شما دست خودتان است. نه یک کسی بالای سر شماست که بخواهد به شما حکومت کند، نه مستشاری از کشورهای دیگر دارید و نه کارشناسان همه چیز دست خود شماست و مسؤول، خود شما باید در رژیم سابق ملت می گفت خوب، من چه کنم، به دست من چیزی نیست، ... امروز که همه چیز در دست خود شماست. دیگر این عذر پذیرفته نیست که من چه کنم. (۱۳) دولت بدون مشارکت ملت محکوم به شکست است دولت چنانچه کرارا تذکر داده ام بی شرکت ملت و توسعه بخش های خصوصی جوشیده از طبقات محروم مردم و همکاری با طبقات مختلف مردم با شکست مواجه خواهد شد. کشاندن امور به سوی مالکیت دولت و کنار گذاشتن ملت، بیماری مهلکی است که باید از آن احتراز شود ... آزادی بخش خصوصی به صورتی باشد تا هر چه بهتر بشود به نفع مردم محروم و مستضعف کار کرد، نه چون گذشته تعدادی از خدا بی خبر در تمام امور تجاری و مالی مردم سلطه پیدا کنند. (۱۴) (۱) . صحیفه نور جلد: ۷ صفحه: ۱۳ تاریخ سخنرانی: ۶/۳/۵۸: (۲) . صحیفه نور جلد: ۷ صفحه: ۱۲۴ تاریخ سخنرانی: ۲۵/۳/۵۸: (۳) . صحیفه نور جلد: ۷ صفحه: ۱۳۴ تاریخ سخنرانی: ۲۶/۳/۵۸: (۴) . صحیفه نور جلد: ۷ صفحه: ۲۴۰ تاریخ سخنرانی: ۱۰/۴/۵۸: (۵) . صحیفه نور جلد: ۹ صفحه: ۱۰ تاریخ سخنرانی: ۲۲/۶/۵۸: (۶) . صحیفه نور جلد: ۱۰ صفحه: ۴۰ تاریخ سخنرانی: ۲/۸/۵۸: (۷) . صحیفه نور جلد: ۱۰ صفحه: ۱۲۱ تاریخ سخنرانی: ۱۲/۸/۵۸: (۸) . صحیفه نور جلد: ۱۲ صفحه: ۱۸۷ تاریخ سخنرانی: ۲۷/۳/۵۹: (۹) . صحیفه نور جلد: ۱۶ صفحه: ۱۲ تاریخ سخنرانی: ۳۰/۱۰/۶۰: (۱۰) . صحیفه نور جلد: ۱۶ صفحه: ۳۳ تاریخ سخنرانی: ۱۹/۱۱/۶۰: (۱۱) . صحیفه نور جلد: ۱۷ صفحه: ۱۵۱ تاریخ سخنرانی: ۲۶/۱۰/۶۱: (۱۲) . صحیفه نور جلد: ۱۸ صفحه: ۱۲۰ تاریخ سخنرانی: ۱۳/۱۰/۶۲: (۱۳) . صحیفه نور جلد: ۱۸ صفحه: ۲۱۳ تاریخ سخنرانی: ۱۱/۱۱/۶۲: (۱۴) . صحیفه نور جلد: ۱۹ صفحه: ۸۱۰ تاریخ سخنرانی: ۲۲/۱۱/۶۳: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی - تحولات اجتماعی و انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)

انقلاب اسلامی و زمینه سازی ظهور

انقلاب اسلامی و زمینه سازی ظهور از منظر امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در بسیاری از آیات و روایات داریم که در آخر الزمان اهل حق و اهل باطل به سرحد خود میرسند و در نهایت قیام منجی - علیه السلام - تکمیل کننده آخرین حلقه مبارزات بین اهل حق و اهل باطل خواهند بود و عامل پیروزی نهایی اهل حق بر باطل خواهند بود. همانطور که بر هیچکس پوشیده نیست بعد از رنسانس یک انحطاط شدید، در مباحث اخلاقی و مذهبی در عالم خصوصاً در غرب پیش آمد که روز به روز بر شدت آن افزوده میشود و امروزه هم فساد و ظلم به انواع و اقسام گوناگون در عالم واقع میشود که عبارت است از همان شدت گرفتن قدرت و توان اهل باطل در باطل بودنشان. اما از طرف دیگر در جبهه حق تا قبل از سال ۱۳۵۷ هجری شمسی تحول خاص و قوی شبیه انقلاب کبیر فرانسه رخ نداد تا بتوان تقویت و نیرو گرفتن جبهه اهل حق را هم مشاهده کرد. اگر چه یک سری مقدمات از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ در حال وقوع بودند و هنوز نتیجه اصلی و چشمگیر که بتواند عالم را متوجه خود کند وجود نداشت تا اینکه در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ این حادثه واقع شد و تحول بسیار بزرگ و اساسی در جبهه اهل حق هم صورت گرفت و آن عبارت بود از انقلاب عظیم

اسلامی به رهبری حضرت امام (ره) در ایران، که باعث شکل‌گیری یک نظام و حکومت اسلامی در ایران شد که در حقیقت تنها مدعی حق و مخالف سرسخت جبهه قوی اهل باطل شد و در مورد این ایستادگی در برابر جبهه باطل و ظلم و فساد رهبر بزرگ این انقلاب و نظام مقدس میفرماید: ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورهای اسلامی میشکینیم و با صدور انقلابمان، که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی است به سیطره و ظلم جهانخواران خاتمه میدهیم و به یاری خدا راه را برای ظهور منجی و مصلح کل و امامت مطلقه حق امام زمان (عج) هموار میکنیم. که در حقیقت باید گفت که بعد از وقوع این انقلاب تقابل واقعی بین حق و باطل صورت پذیرفت چرا که تا قبل از آن حریف جدی برای اهل باطل وجود نداشت و این انقلاب و نظام توانست که یک حریف جدی و قدر برای اهل باطل باشد که در مقابل ظلم و زورگوییهای آنها بایستد و حتی پا را فراتر گذاشته و مدعی قدرت و حکومت جهانی و گسترش عدل و برچیده شدن ظلم و فساد در همه عالم شود که در این باره حضرت امام (ره) میفرماید: مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت (عج) است و... (۱) و در جای دیگری میفرماید: من به صراحت اعلام میکنم که جمهوری اسلامی با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری میکند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه طلبی و فزون طلبی صاحبان قدرت، پول و فریب را نگیرد. و این موضعگیری قوی و ایستادگی در برابر اهل باطل، آنها را بر آن داشت که به هر نحو و ترتیبی که شده از زمان تأسیس این نظام به طرق مختلف مانند ترور، جنگ، تحریم اقتصادی و تهاجم فرهنگی و امروزه هم بحثهایی مثل حقوق بشر و انرژی هسته‌ای در مقابل این نظام ایستاده و آن را نابود یا استحاله کنند رهبر معظم انقلاب در این باره میفرماید: اعتقاد من این است: آنقدر که اروپا و آمریکا به مسئله انرژی هسته‌ای تظاهر میکنند و وانمود میکنند نگران این قضیه هستند، نگران نیستند، خودشان هم میدانند که ما به دنبال سلاح هسته‌ای نیستیم... مسئله مشغول کردن نظام اسلامی است، یکی از اهداف عمده اینها این است که نظام اسلامی را مشغول کنند ذهن مدیران، مسئولان و... را منحرف و غافل کنند این مسئله حل بشود، باز مسئله دیگری درست خواهد شد. بیانات معظم له در دیدار مسئولان نظام ۶/۸/۸۴. حال که اهمیت این انقلاب بزرگ در عالم که به عنوان یک مخالف سرسخت ظلم و فساد در جبهه اهل حق آشکار شد میتوان گفت که از مهمترین سیاستگذاران یحیایمان در عصر غیبت و آخر الزمان نسبت به پدیده ظهور تقویت آرمانها و اهداف این نظام و گسترش و حفظ آن است تا همچنان که اهل باطل روز به روز در بطلان خود قویتر میشوند اهل حق هم به رهبری این انقلاب بزرگ که در شرق بوجود آمده است که در حدیثی نبوی به آن اشاره شده: - یخرج الناس من المشرق فیوطئون للمهدی؟ یعنی سلطانه مردمی از مشرق زمین به پا میخیزند و زمینه را برای برپایی حکومت مهدی آماده میسازند روز به روز تقویت و گسترش پیدا کند که عبارت از تشکیل تمدن بین المللی اسلامی که رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان نظام (۸۳) به آن اشاره فرمودند: - ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله بعد تشکیل کشور اسلامی، مرحله بعد تشکیل تمدن بین المللی اسلامی است ما امروزه در مرحله دولت اسلامی و کشور اسلامی قرار داریم... بنابراین بایستی که اگر این نظام در طی این مدت دچار آفت یا آسیبی شده آنها را برطرف کنیم و همچنین برای تحقق آرمانهای آن در دو بعد داخلی و خارجی اقدام کرد. از جمله آفتهایی که نظام دچار آن شده مانند: ۱. تفرقه و اختلافات در بین خودیها و جناحهای معتقد به انقلاب و بین شیعه و سنی که در این باره بنیانگذار کبیر انقلاب میفرماید: آنچه این جانب را نگران میسازد آن است که ملت ما چون لشکر شکست خورده‌ای است که پس از فتح مغرور شود و از داخل رو به پوسیدگی و تشتت گذارد؛ و حریف ما چون لشکر شکست خورده‌ای است که با حساب و توطئه مشغول به انسجام و بسیج قواست... من از تمام قشرهای مذهبی و ملی و اسلام دوست و ملت و کشور خواه اکیداً و با تواضع میخواهم که به انسجام قبل از پیروزی برگردند. (۲) ۲. دومین آفت در بین حوزه‌های علمیه و روحانیت مانند: خروج از زی طلبگی و ساده زیستی، عمل نکردن

به علم و گفتار خود یک بعدی نگریستن به اسلام، نفوذ در حوزه‌ها و خارج شدن فقه از مسیر خود که در مورد این آفت هم حضرت امام (ره) میفرماید: من از این دو جهت نگران هستم. یک جهتی که قبلاً عرض کردم که زی طلبگی در بین ما ضعیف بشود یا از بین برود. یک جهت دیگر هم این که مبدا خدای نخواستہ اختلاف پیدا شود که هر دو اینها از باب اینکه شما در جایی واقع شده‌اید که مردم به شما توجه دارند و شما ارشاد می‌خواهید بکنید مردم را مبدا یک وقتی به واسطه خارج شدن ماها از زی طلبگی مردم را از ما منصرف کنند و انصراف از روحانیت منتهی میشود به انصراف از اسلام. (۳) ۳. آفت سوم که نظام از آن ضربه دیده است در حوزه مسئولین و مدیران نظام مانند: اشتغال به کارهای غیر ضروری و غافل شدن از حل مشکلات مردم، خروج از ساده زیستی و گرایش به اشرافیگری، خود رایی و خارج از مقررات عمل کردن سستی در پیاده کردن احکام و مقررات اسلام که در همین مورد هم حضرت امام (ره) میفرماید: اگر بخواهید بیخوف و هراس در مقابل باطل بایستید و از حق دفاع کنید و ابرقدرتان و سلاحهای پیشرفته آنان و شیاطین و توطئه آنان در روح شما اثر نگذارد و شما را از میدان به در نکند خود را به ساده زیستن عادت دهید و از تعلق قلب به مال و منال و جاه و مقام بپرهیزید مردان بزرگ که خدمتهای بزرگ برای ملتهای خود کرده‌اند اکثراً ساده زیست و بی علاقه به زخارف دنیا بوده‌اند. (۴) بعد از رفع این آفتها که بصورت سلبی معمولاً صورت میگیرد در بعد ایجابی باید در دو حوزه داخل و خارج از کشور اقداماتی صورت گیرد یا تقویت شوند. در داخل کشور از ناحیه مسئولین بایستی در سه رویکرد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی اقداماتی در جهت تقویت نظام و زمینه سازی برای ظهور صورت گیرد. الف) بعد فرهنگی: فرهنگ در اصل هویت ملتها را تشکیل میدهد و آنها را از وابستگی نجات میدهد و استقلال به ارمغان می‌آورد به فرموده مقام معظم رهبری: فرهنگ مایه اصلی هویت ملتهاست فرهنگ ملت است که میتواند آن ملت را پیشرفته، عزیز، توانا، عالم و فناور نوآور و دارای آبروی جهانی کند اگر فرهنگ در کشوری دچار انحطاط شد و یک کشور هویت فرهنگی خودش را از دست داد حتی پیشرفتهایی که دیگران به آن کشور تزریق کنند نخواهد توانست آن کشور را از جایگاه شایسته‌های در مجموعه بشریت برخوردار کند و منافع آن ملت را حفظ کند. ۲۸/۲/۸۳ (در جمع کارکنان صدا و سیما) فرهنگ مستقل به حدی اهمیت دارد که حضرت امام (ره) اسلامی شدن دانشگاهها را داشتن فرهنگ مستقل میدانند و حتی در جایی میفرماید: ما از حصر اقتصادی نمیترسیم، ما از دخالت نظامی نمیترسیم، آن چیزی که ما را میترساند وابستگی فرهنگی است. ۱/۲/۵۹ تقویت بنیه فرهنگ اسلامی و غنی خودمان هم توسط نهادهای مختلف چون وزارت فرهنگ و ارشاد و تبلیغات اسلامی و صدا و سیماست که از اهمیت ویژه‌های برخوردارند و وظیفه ترویج این فرهنگ در سطح داخل و خارج از کشور بر عهده آنها میباشد حتی در بحث خارج از کشور وزارت امور خارجه هم بایستی نهادهایی در سفارتخانههای ایران در سایر کشورها داشته باشد و بتواند با جدیدترین و بهترین روشها فرهنگ غنی و حق اسلامی را ترویج دهد. در مورد صدا و سیما رهبر معظم انقلاب میفرماید: حالا- این فرهنگ در دست شما کارکنان صدا و سیماست. (۱). (صحیفه نور ج ۲۱، ص ۱۰۸) (۲). (صحیفه امام ج ۹، ص ۲۷). (۳). (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۱۸) (۴). (صحیفه امام، ج ۱۸ ص ۴۷۱).. امروز مهمترین ابزار جنگ بین قدرتها در دنیا رسانه است و حتی قدرتهای بزرگ هم با رسانه دارند کار میکنند امروز تأثیر رسانهها و تلویزیونها و هنرها و این شبکههای عظیم اطلاع رسانی اینترنتی از سلاح و موشک و بمب اتم بیشتر است، امروز دنیا، یک چنین دنیایی است روز به روز هم دارند این میدان را گسترش میدهند... من به شما عرض کنم که جهت گیری اساسی صدا و سیما باید درست در نقطه مقابل همان جهت گیری باشد که آنها دارند آنها میخواهند فرهنگ ملت را از گرایش به ایمان، ارزشها و گرایش به اصول اسلامی و استقلال هویت ملی برگردانند شما باید درست نقطه مقابل این کار را مورد اهتمام خودتان قرار دهید... (۱) از جمله تلاشهای جبهه اهل باطل در بحث فرهنگ و رسانه تیره و مبهم جلوه دادن افق مقابل چشم نسل جوان میباشد که این در اکثر فیلمهای ساخته شده توسط آنها وجود دارد، نهادهای فرهنگی چون صدا و سیما باید بتوانند به گونهای در برنامه‌ریزیهایشان جهت گیری کنند که همراه با تقویت فرهنگ اصیل اسلامی و نشان دادن حقیقت فرهنگ غربی و

اهل باطل امید به آینده و تصویر روشن و شفاف از افق‌های پیش روی مردم نسبت به تاریخ و از همه مهمتر بحث ظهور و قیام منجی با انواع روش‌های موجود و کارآمد. از دیگر نهادهای مهم فرهنگی: نهادهای آموزشی مثل دبیرستان و دانشگاه است که بسیار مهم هستند در ترویج فرهنگ غنی اسلامی و تقویت آن که مورد تأکید فراوان هم بنیانگذار نظام و هم رهبر معظم بوده است. ب - در بعد دوم در بحث اقتصاد: نظامی که داعیه دار حکومت جهانی می‌باشد و دارای فرهنگ قوی و آرمانی بلند دارد باید که از لحاظ اقتصادی هم مستقل باشد به احدی وابسته نباشد و برای پیشبرد اهداف فرهنگی خود هم در بحث فرهنگ اصیل اسلامی و هم در بحث آماده سازی برای ظهور نیاز به پشتیبانی اقتصادی می‌باشد، همانطوری که اهل باطل یکی از اساسی‌ترین حوزه‌هایی که روی آن تأکید داشته‌اند و با آن توانسته‌اند فرهنگ باطل و غلط خود را با رنگ و لعاب جذابی ارائه دهند بحث اقتصاد است (رجوع شود به پروتکل‌های صهیونیزم) و متأسفانه هم امروزه نبض اقتصادی جهان را در دست گرفته است و هر کس که با آنها مخالفت کند با همین اهرم قوی با او به مقابله برمی‌خیزند که یا او را به کلی محو کنند و یا منصرف کنند از مقابله با آنها که از جمله همین تحریم اقتصادی شورای امنیت و یا صندوق بین‌المللی پول که در دست آنهاست. بنابراین وظیفه مسئولان مملکتی این است که در بحث اقتصادی به حدی از استقلال برسند که تحت تأثیر این اهرم فشار اهل باطل در پیشبرد اهداف عالیه فرهنگی و زمینه سازی ظهور قرار نگیرند که بلکه بتوانند برای خود در جامعه بین‌المللی نیرو جمع کرده و از کشورهای اسلامی ضعیف حمایت کنند در مقابل ظلم و ستم جبهه باطل. ولی مهم این جا این است که بتوانیم از اقتصاد سالم اسلامی استفاده کنیم و به استقلال برسیم نه این که دقیقاً از شیوه‌های اقتصاد ربوی که اصلاً در دین ما و فرهنگ ما از آن نهی شده استفاده کنیم که بر عکس روز به روز به آنها بدهکارتر شویم و به خاطر این بدهی هایمان از مواضعمان کوتاه بیاییم. و از طرفی هم وقتی اقتصاد قوی شد و وضعیت معیشتی مردم هم بهتر شد امید مردم هم به نظام بیشتر شده و پشتیبانی آنها از نظام و مسئولین خیلی بهتر می‌تواند در پیشبرد اهداف نظام مؤثر باشد. حضرت امام (ره) در جایی می‌فرمایند: من امیدوارم که... این مملکت به پیش برود و احکام اسلام در او جاری بشود و رفاه همه مسلمانها و همه کسانی که در کشور اسلامی سکونت دارند حاصل بشود. (۲) و در مورد استقلال اقتصادی هم حضرت امام بیان می‌فرمایند: ما باز دستمان را دراز کنیم پیش آمریکا بگوییم گندم بده یا پیش انگلستان بگوییم، چه بده؟! من متأسفم واقعاً و همه متأسفند که ما باید احتیاج داشته باشیم به دشمنهای خودمان ما باید خود کفا باشیم. (۳) ج - در بعد سیاسی این یکی از مهمترین ابعاد نظام اسلامی است که می‌تواند هم باعث حفظ نظام و هم تقویت آن شود و در عصر غیبت می‌توان با موضعگیری صحیح در این بعد زمینه سازی برای ظهور انجام داد بدین منظور در برنامه ریزیهایمان در عرصه سیاست بایستی اصول و قواعد زیر را رعایت کنیم: ۱. قاعده نفی سیل: طبق آیه ۱۴۱ سوره نساء (لن يجعل الله الکافرین علی المؤمنین سیلاً: خداوند برای کافران راه سلطه و نفوذ علیه مسلمانان قرار نداده است.) این قاعده به معنای نفی سلطه اجانب و عدم جواز مداخله آنان می‌باشد مثل: عدم پذیرش تحت الحمایگی، عدم اتکال به قدرتهای بزرگ و نفی سازش با قدرتهای فاسد و سلطه جو می‌باشد حضرت امام در این باره می‌فرماید: ما به حسب دستور اسلام نه ظالم هستیم و نه مظلوم، نه میتوانیم زیر بار ظلم برویم و نه خود ظلم کنیم. (۴) ۲. اصل دعوت: در مفهوم دعوت یا تبلیغ دو نظر هست: عدّه‌های به نقش ترویج دعوت به این صورت که سایر کشورها به شیوه آمر و مأمور به پذیرش اسلام فراخوانده میشوند و نظر دیگر به نقش تبیینی دعوت به این نحو که افکار و آرای اسلام را در معرض افکار عمومی بین‌المللی قرار میدهم تا به رویکردهای مملکت اسلامی پی ببرند در این مورد حضرت امام به قاعده تدرّج اعتقاد دارند یعنی ابتدا به تبیین اعتقادات و سپس به ترویج آن اهتمام میشود. در این باره حضرت امام می‌فرمایند: ما میخواهیم با دعوت، اسلام را به همه جا صادر کنیم نه با سرنیزه. (۵) ۳. اصل تولی و تبری: این دو در فروع دین اسلام هم آمده است که بایستی نسبت به دوستان خدا دوست بود و نسبت به دشمنان او دشمن بود که همان جبهه اهل باطل می‌باشند در حالی که دوستان خدا عبارتند از جبهه حق و همین سیاست هم در زیارت عاشورای امام حسین - علیه السّلام - انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم آمده است که یکی از اساسی‌ترین

سیاست‌های شیعه می‌باشد در عرصه سیاست این اصل در سه وجه: ۳ - ۱: روابط برادرانه با کشورهای اسلامی که در حقیقت همان تقویت جبهه اهل حق می‌باشد است حضرت امام (ره) در این باره می‌فرماید: ما دست برادری به تمام ملت‌های اسلامی می‌دهیم و از تمام آنان برای رسیدن به هدف‌های اسلامی استمداد می‌کنیم (۶). ۳ - ۲: روابط دوستانه با کشورهای کافر غیر دشمن: ما حتی ادعای حمایت از نوع بشر حتی غیر مسلمانی که نسبت به او ظلم می‌شود را هم داریم تا اینکه این روابط زمینه ساز حکومتی عادلانه در کشورهای مستضعف گردد. حضرت امام (ره) در این باره می‌فرمایند: همان مردمی که تصمیم دارند با صدور پیام انقلاب اسلامی‌شان نه تنها کشورهای اسلامی که مستضعفان جهان را به اسلام عزیز و حکومت عدل اسلامی آشنا سازند. (۷) ۳ - ۳: روابط خصمانه با کشورهای کافر دشمن: که همان تبری است و مقابله حقیقی در مقابل جبهه باطل می‌باشد حضرت امام (ره) در این مورد می‌فرماید: تا قطع تمام وابستگیها به تمام ابرقدرتهای شرق و غرب مبارزات آشتی ناپذیرانه ملت علیه مستکبرین ادامه دارد. (همان ج ۱۱، ص ۲۶۵). ۴: ایجاد وحدت بین مسلمین برای اینکه این جبهه اهل حق هر چه قوی تر باشند باید که بین مسلمانان اتحاد بوجود بیاوریم و آنها را علیه دشمنان متحد کنیم و از جمله مسائلی هست که رهبر معظم انقلاب درباره آن می‌فرماید: اما امروز در میان دردهای گوناگون مسلمانها، آنچه بزرگتر از همه و ام‌الامراض دیگر دردهاست تفرقه مسلمانهاست. (۸) چرا که یکی از اساسیترین سیاست‌های جبهه باطل ایجاد اختلاف بین مسلمانان و غافل کردن آنها از همدیگر است تا بتواند به راحتی در برابر هر یک از آنها جداگانه ایستاده و مبارزه کرده و آنها را از عالم اسلام جدا کند مثل مصیبتی که در ماجرای کشور اندلس پیش آمد. اما در نهایت این نوشته را با این جمله حضرت امام (ره) به پایان می‌برم که فرمود: البته پر کردن دنیا را از عدالت، این را ما نمیتوانیم بکنیم، اگر میتوانستیم میکردیم اما چون نمیتوانیم بکنیم ایشان (حضرت مهدی (عج) باید بیایند. الان عالم پر از ظلم است شما یک نقطه هستید در عالم، عالم پر از ظلم است. ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، باید بگیریم تکلیفمان است. ضرورت اسلام و قرآن تکلیف ما کرده است که باید برویم همه کار را بکنیم... اما ما باید فراهم کنیم کار را، فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برآمدن حضرت - علیه السلام - (۹). (۱). (بیانات مقام معظم رهبری در جمع کارکنان صدا و سیما ۲۸/۲/۸۳) (۲). (ص. ن. ج ۱۴، ص ۱۸۳). (۳). (ص. ن. ج ۱۰، ص ۱۰۸) (۴). (ص. ن. ج ۱۴، ص ۶۸). (۵). (همان، ج ۱۸، ص ۱۳۲ - ۱۲۶) (۶). (همان، ج ۶، ص ۱۲۲) (۷). (ج ۱۹، ص ۴۹ - ۴۱) (۸). (۲۴/۸/۸۳) دیدار مسئولین نظام و سفرای کشورهای اسلامی) (۹). (ص. ن. ج ۲۰، ص ۱۹۸) علیرضا شمشیری - خورشید هدایت (ویژه نامه مهدویت)، روزنامه رسالت، دی ۱۳۸۴

"دستاوردهای انقلاب اسلامی در جهان امروز"

"دستاوردهای انقلاب اسلامی در جهان امروز" نویسنده: احمد هوبر اشاره: احمد هوبر روزنامه‌نگار سوئسی که از مسلمانان متعهد اروپا و از طرفداران جدی انقلاب اسلامی است در بهمن ماه ۶۸ همزمان با یازدهمین سالگرد انقلاب اسلامی به دعوت هشتمین کنفرانس اندیشه اسلامی به ایران آمده بود. وی به دعوت سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی در جمع کارشناسان این سازمان، سخنانی تحت عنوان "تاثیر انقلاب اسلامی در جهان امروز" ایراد نمود که متن ترجمه شده آن را ملاحظه می‌فرمایید. بسم الله الرحمن الرحیم خواهان و برادران گرامی از فرصت حضور در جمع شما خوشحال هستم موضوع سخن من "تاثیر انقلاب اسلامی در جهان خارج امروز" است. می‌دانم که شما گهگاه ممکن است تصور کنید جهان شما را تحقیر کرده و با شما دشمنی می‌کند من به اینجا آمده‌ام تا به شما بگویم که این احساس صحیح نیست و شما نه تنها آن اندازه که می‌پندارید منزوی نیستید بلکه در جهان دوستان زیادی دارید. تاثیرات سه گانه انقلاب اسلامی امروز در اروپا احساس می‌شود سقوط دیوار برلین با انقلاب و قیامی که شما یازده سال پیش آغاز کردید مرتبط است و این قیام و پیاختن اسلامی که از ایران آغاز شد امروز در اروپا محسوس است در اروپا حدود ۱۲ تا ۱۵ میلیون مسلمان وجود دارد که ۱۰۰ هزار نفر آنها در سوئیس زندگی می‌کنند و من در یازده سال اخیر در بسیاری از

کشورها بوده‌ام و تحت تاثیر انقلاب اسلامی سه تغییر اساسی را در بین مسلمانان اروپا که غالباً هم سنی هستند، مشاهده کرده‌ام. اول اینکه امام خمینی (س) به ما مسلمانان خارج از ایران به مسلمانان اروپایی‌شان و شخصیت تازه‌ای بخشیدند به گونه‌ای که ما دیگر از مسلمان بودن خود خجل نیستیم. دوم اینکه امام مسلمانان را سیاسی کرده است یعنی اندیشه و تفکر سیاسی در میان مسلمانان ایجاد و بسط داده است. مسلمانان اکنون دریافته‌اند که اسلام و قرآن و سنت پیامبر یک منبع قوی و پر تحرک است که می‌تواند در زمینه‌های مختلف سیاسی و فرهنگی و اقتصادی تحرک ایجاد کند. امروز مسلمانان دریافته‌اند که اسلام تنها یک سلسله تشریفات و مناسک عبادی شخصی نیست. نماز جمعه‌ها و خطبه‌های آن روز به روز از نظر محتوای سیاسی غنی‌تر می‌شود. و بالاخره تاثیر سوم این است که امام، ما اهل سنت را به صدر اسلام که ریشه‌های اسلام در آن ست‌باز گردانده است. ما اکنون در پرتو انقلاب اسلامی و رهبری امام می‌توانیم واقعیت تاریخی زمان پیامبر (ص) و وضع اسلام را در دهه نخستین و قرن اول درک کنیم و از آن به این نکته پی می‌بریم که در آغاز انشعاب و اختلاف شیعه و سنی در کار نبوده است. تنها اسلام بوده است و همه مسلمان بوده‌اند و غیر مسلمانان را منافقان و اشراف اموی و عباسی تشکیل می‌داده‌اند. این حقیقت قبل از انقلاب اسلامی و قیام امام خمینی برای ما پوشیده و در حجاب بود و ما از این حقیقت ناآگاه بودیم. ما دریافته‌ایم که ائمه چهارگانه اهل سنت یعنی امام احمد بن حنبل و مالک و شافعی و ابوحنیفه با اهل بیت پیامبر (ص) همراه و هم داستان بوده‌اند در محضر اهل بیت زانو زده و از آنها درس گرفته‌اند. و خود این ائمه سنی در مقابل خلفای اموی و عباسی ایستادگی کرده و شکنجه و زندانی شده‌اند. همان طور که در آن روز وحدت برقرار بوده است، اکنون پس از چهارده قرن امام منادی وحدت هستند. اکنون مقداری از این جهات سه‌گانه تاثیر انقلاب اسلامی بخصوص بر مسلمانان خارجی را توضیح می‌دهم: تجدید هویت اسلامی مسلمانان نخست درباره شانی که امام خمینی (س) به ما بخشید صحبت می‌کنم. در سوئیس من از یازده سال پیش شاهد بوده‌ام که کارگران ترک که سابقاً در رستورانهای ما آبجو می‌خوردند حالا آب معدنی می‌خورند و از نوشیدن آبجو خودداری می‌کنند، همچنین زنان ترک در سوئیس و آلمان و اروپا به حجاب روی آورده‌اند. چرا؟ وقتی که ما از آنها سوال می‌کنیم متوجه می‌شویم که هیچ‌گونه فشار و اجباری در کار نبوده است بلکه آنان متوجه شده‌اند که حجاب یک سلاح پر قدرت و شگفت‌آوری است که خدا به زنان داده است و آنها از این سلاح و سپر باید استفاده کنند. امروزه در غرب روانشناسان کشف کرده‌اند که این برهنگی حاکم بر تمدن غربی که همه جا را فرا گرفته و تمامی سینماها، مجلات و در و دیوارها آکنده و آلوده بدان است موجب سستی و تباهی روابط بین زن و شوهر گشته، به طوری که در سوئیس اکثر ازدواجها به طلاق منجر می‌شود و ۸۵ درصد خانواده‌ها عملاً به فساد جنسی آلوده هستند. همچنین بسیاری از زنان و مردان به هم جنس خود روی آورده و بچه‌ها نیز شاهد این وقایع تلخ هستند و همگی اینها از آثار حکومت و شیوع فرهنگ برهنگی در غرب است ما مسلمانانی که غریزه بوده‌ایم حالا به حکیمانه بودن دستورات و احکام اسلام و قرآن پی برده‌ایم و اکنون می‌فهمیم که خدا در قرآن با حجاب ما را از چه آثار سوئی مصون و محفوظ داشته است. اکنون نه تنها زنان ترک و عرب در اروپا به حجاب روی آورده‌اند بلکه زنان سوئیسی هم تقاضا دارند که برای آنان لباس مناسبتری با پوشش و حیای بیشتری تهیه گردد. توجه دادن مسلمانان به امور سیاسی درباره دومین تاثیر باید بگویم که پیام و انقلاب امام خمینی ما را سیاسی کرد و به اذهان ما قدرت تفکر سیاسی بخشید. در اروپای غربی امروزه نفوذ سعودیها رو به کاهش است. چند سال پیش سعودیها با پول زیاد خود توانسته بودند همه مراکز اسلامی را تحت کنترل و اشغال خود در بیاورند. آنها در این مراکز اسلامی، اسلام جهالت، تسلیم و خضوع در برابر امریکا را تبلیغ می‌کردند. علت اینکه امروزه نفوذ آنها کاهش یافته این است که اولاً نمایندگان سعودی در اروپا بسیار فاسد و بی شخصیت بوده و رفتار ناشایسته‌ای دارند. آنها مست از باده‌گساری و غرق در فحشا هستند به گونه‌ای که بسیاری از رجال عالیرتبه اعراب و سعودی در دادگاههای اروپایی پرونده دارند. به عنوان مثال خود شاه فهد در دادگاه سوئیس پرونده دارد. ثانیاً نحوه تبلیغی که در مساجد خودشان برای اسلام می‌کنند بسیار ابلهانه و احمقانه است و اصلاً جاذبه‌ای ندارد. مثلاً سعودیها

چندین سال پیش با صرف هزینه‌ای بالغ بر ۵۰ میلیون دلار یک مسجد با شکوه در ژنو ساختند اما از عجایب این است که بعد از اتمام کار مسجد معلوم شد. قبله آن رو به مکه نیست و منحرف می‌باشد لذا با آبروریزی مجبور شدند که یک چهارچوب چوبی در مقابل قبله نصب کنند و روی آن فرش پر زرق و برقی انداختند تا بدین وسیله جهت صحیح قبله را نشان بدهند. این به نوبه خود از رموز غیبی است که وقتی سعودیها مسجد می‌سازند، خلاصه یا سقف فرود آید و یا قبله کج آید! بازگشت به صدر اسلام تاثیر سوم، ارجاع و بازگرداندن ما به صدر اسلام و ریشه‌های اسلام است. هم اکنون به عنوان یک نمونه، زنان مسلمان اروپایی با دستیابی به منابع و سرچشمه‌های اسلام حقیقی دریافته‌اند که زن در اسلام دارای مقام و منزلت خاصی است. در طول این چهارده قرن به وسیله بعضی علما و مردان خودخواه این تلقی ایجاد گردیده بود که در خانواده زن به منزلت خدمتکار و برده و بنده بوده و مرد به منزلت ارباب و رئیس. اما هم اکنون با رجوع به منابع اصیل اسلامی و همچنین مطالعه تاریخ صدر اسلام و دستیابی به اسلام ناب محمدی دریافته‌اند که زن و مرد در خانواده حکم دو شریک را دارند. دیگر اینکه اسلام و شخص پیامبر اکرم (ص) ارزش و احترام خاصی برای زن قائل است که به عنوان شاهد به برخورد پیامبر (ص) با همسران خویش از جمله ام سلمه می‌توان اشاره کرد. از آیه والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض "سوره توبه نیز می‌توان استفاده کرد که گرچه مرد به لحاظ جسمانی نوعی تفوق و برتری دارد، اما مینا و اساس در روابط خانوادگی بین زن و مرد، همکاری متقابل و مشورت می‌باشد نه رابطه ارباب و خدمتکار این مطلب را نه تنها قرآن بلکه زندگی حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) نیز نشان می‌دهد. یعنی رابطه حضرت علی (ع) با حضرت فاطمه (س) در خانواده مانند ارباب با خدمتکار نبوده است بلکه با همدیگر فرزندان تربیت کردند که این فرزندان مایه نجات و احیای اسلام گشتند. در زمان ما نیز امام خمینی - قدس سره - در طول این مدت در کلیه پیامها و وصیتنامه، تمامی آن آموزشها را طرح کرده و ما را با آن آشنا نمودند. تاثیر جهانی نهضت امام خمینی امام خمینی نه فقط مسلمانان را بیدار کردند بلکه بر جهان غیر اسلام و غیر مسلمانان جهان نیز تاثیر بر جا نهادند، که به اختصار یک نمونه شگفت آور را توضیح می‌دهم. دیوار برلین فرو ریخته و رژیمهای کمونیستی در اروپای شرقی یکی پس از دیگری سقوط می‌کنند. مردی به نام گورباچف در شوروی مجبور شده است تا تحولاتی در روسیه و اروپای شرقی ایجاد کند. زیرا دیگر حفظ رژیم کمونیستی در شوروی ممکن نبود. به چه علت این اجبار برای گورباچف پیش آمده بود؟ علت این بود که اقتصاد شوروی رو به ورشکستگی بود و دیگر برای شوروی ممکن نبود که بتواند اعمار متعدد خود را در اروپای شرقی زیر بال و پر داشته و آنها را اداره کند. جنگ افغانستان عامل مهمی در به ورشکستگی کشاندن اقتصاد شوروی بود. زیرا روسها پیش بینی کرده بودند که این جنگ، سه یا حداکثر چهار هفته بیشتر طول نخواهد کشید و افغانستان تحت کنترل در خواهد آمد. اما این جنگ ده سال طول کشید و اقتصاد شوروی را به ورشکستگی کشانید، علت ورود روسها به افغانستان این بود که برژنف گفته بود بعد از انقلاب اسلامی ایران من نمی‌خواهم در مرزهای جنوبی خود یک انقلاب اسلامی دیگری داشته باشم. علت ترس و وحشت برژنف از انقلاب اسلامی ایران من دیده بود که او دیده بود یک پیرمرد با میلیونها مردم مستضعف توانستند در ایران قویترین حکومت خاورمیانه را ساقط کرده و به نفوذ امریکا در این منطقه خاتمه بدهند بنابراین اگر انقلاب اسلامی دیگری در مرزهای جنوبی شوروی به وجود آید، روشن است که شوروی چه خواهد کرد و شما می‌بینید که یک واکنش زنجیره‌ای مرحله به مرحله از ایران به افغانستان از افغانستان به شوروی از شوروی به کشورهای اروپای شرقی تا دیوار برلین پیش رفته است و لذا آغازگر این واکنش شما مردم ایران بودید و این تاثیر انقلاب اسلامی ایران بود که تا اروپا و امریکا کشیده شده. این تحلیلی نیست که شما ارائه کنید آن باشید این قولی است که خود اروپاییها در بررسیهای خود، عنوان می‌کنند. نگاهی کوتاه به آینده در پایان این بحث خوب است نگاهی به آینده داشته باشیم. دو مسیر و دو روند وجود دارد که این هر دو مستقیماً تحت تاثیر انقلاب اسلامی است. دیوار برلین سقوط کرده است و آلمان خواه ناخواه ظرف یکی دو سال آینده به صورت یک آلمان متحد در خواهد آمد و این قولی است که در اروپا جملگی بر آن هستند و امریکا و شوروی هم برای جلوگیری از اتحاد

آلمان هیچ کاری نمی‌تواند بکنند و اعلام کرده‌اند که کاری از دست ما ساخته نیست و اتحاد دو آلمان قطعی است با اتحاد آلمان اروپاییها متحد شده و بسیاری از کشورها در این اتحاد یک شکل تازه‌ای پیدا می‌کنند. آلمان با صنعت فوق‌العاده پیشرفت و اروپا با ۵۰۰ میلیون جمعیت باعث وجود آمدن قدرت تازه‌ای می‌شوند و مرکز تسلط ناتو بر اروپا که بروکسل بود، از بین می‌رود و مرکز قدرت به برلین منتقل می‌شود و در نتیجه تسلط صهیونیستها بر اروپا زایل گشته و اروپای نوینی با رهبری آلمان و همکاری ژاپن وجود می‌آید که به جای ابرقدرت، ابرهمکار خواهند شد. آینده امریکا ابرقدرتها رو به سقوط هستند. ما سقوط شوروی را دیدیم حال خوب است راجع به سقوط امریکا قدری صحبت کنیم. افتادن امریکا به سرایشب سقوط و ضعف، تبلیغی نیست که ایرانیها یا مسلمانها کرده باشند بلکه هشدار است که بانکدارهای سوئیس می‌دهند. البته در ظاهر امریکا خیلی پولدار و مرفه به نظر می‌رسد ولی در واقع اقتصاد امریکا بیمار است همان طور که اقتصاد شوروی بیمار بوده و هست. امریکا ۲۳۰۰ دلار به اروپا و ژاپن مقروض است که این بدهی دو برابر کل بدهی جهان سوم است و این زنگ خطر است برای اقتصاد امریکا. امریکا برخلاف پانزده سال پیش که در بسیاری از صنایع پیشتاز بود و در واقع بانک اعتباری برای کشورهای دنیا بود، امروز پیشگامی خود را در بسیاری از صنایع از دست داده و به مراحل دوم و سوم و چهارم در صنعت سقوط کرده و جای خود را به ژاپن و آلمان داده است. دلیل آن، افت نظام آموزشی و سطح علمی در امریکاست امروزه امریکاییها سعی بسیاری در جذب مغزهای متفکر و دانشمندان از اروپا دارند ولی برخلاف گذشته که اقبال زیادی برای رفتن به امریکا بود امروز در این مورد اکراه وجود دارد و علت آن نیز این است که آنها نسبت به تامین زندگی سالم برای زن و فرزند و خانواده‌شان ایمن و خاطر جمع نیستند. آنها از فساد، اعتیاد به مواد مخدر، تجاوز به عنف و امثال این گرفتاریها که در جامعه امریکا برای کودکان و زنان وجود آمده بیمناک هستند. امریکا بیمار است و بانکداران سوئوسی این را پیش‌بینی می‌کنند که حداکثر در سه سال آینده بوش مجبور خواهد شد یک "پروستریکا" در امریکا بر پا کند و این امر بدین معناست که امریکا نیز همانند شوروی از حضور خارجی و پشتیبانی از کشورهای دور دست و اقمار خودش، دست‌بر خواهد داشت و همان طور که رژیمهای اروپای شرقی مثل رومانی و... سقوط کردند، ما باید منتظر سقوط چائوشسکوه‌های عرب در بین کشورهای که در خاورمیانه نوکر امریکا هستند باشیم. اینها همان سرنوشتی را پیدا می‌کنند که نوکرهای شوروی در اروپای شرقی پیدا کردند با ضعف امریکا، کسانی مانند مبارک و شاه حسین و فهد و دیگران باید به دنبال کار خودشان بروند. شما بدانید آن مرد سالخورده‌ای که رهبر شما بود هرگز نمرده است بلکه همواره زنده و فعال است. چرا که این همه تحولات به دست ایشان ایجاد شد. ما خدا را شکر می‌کنیم و به خودمان تبریک می‌گوییم که یک چنین گوهر و نعمت را به ما مسلمانان عنایت کرد و شما ایرانیها که نسبت به سایر مسلمانان افتخار مضاعفی دارید مراقب باشید که مغرور نشوید و بدانید که خدا با صابران و شکیبایان است.

آزادی در سایه استقلال

آزادی در سایه استقلال استقلال و آزادی از محوری ترین شعارها و خواسته های ملت مسلمان ایران در دوران مبارزه برای دستیابی به جمهوری اسلامی به شمار می روند. این دو شعار راهبردی آن گاه معنا و ارزش واقعی خود را پیدا خواهند کرد که در چارچوب جمهوری اسلامی، تفسیر شده و جامه عمل پوشند. استقلال بدون آزادی، یعنی بدون ظهور اراده مردم، دوام نخواهد داشت، و آزادی بدون استقلال همه جانبه، چیزی جز بردگی و دست‌نشانده‌گی، و در واقع، سلب آزادی، معنا و مفهوم دیگری نخواهد یافت. و این هر دو، تنها در سایه وحدت و حفظ تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران، قابل دفاع و حمایت است. استقلال به عنوان یک خواسته محوری در دوران مبارزه، و به عنوان یک اصل راهبردی و تعریف شده در نظام جمهوری اسلامی، مفهومی عام و جامع دارد که شامل ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی می گردد، و آزادی همواره قیودی را همراه دارد که در جامعه اسلامی از آن به آزادی مشروع تعبیر می شود. این که شاخصه های استقلال یک ملت و مشخصا جامعه اسلامی ما چیست و این که

تفسیر آزادی در کدام چارچوب صورت می‌گیرد، پرسش‌هایی است که پاسخ خود را می‌طلبد اما این دو اصل محوری، آن‌گاه که به اساسی‌ترین خواست ملت مسلمان ایران در دوران مبارزه، یعنی جمهوری اسلامی پیوند می‌خورند، و آن‌گاه که به عنوان دو اصل راهبردی و فراگیر، خاستگاه بسیاری از اصول قانون اساسی و قوانین عادی و تاثیرگذار در شاکله جمهوری اسلامی ایران و مناسبات اجتماعی داخلی، و روابط سیاسی بیرونی آن، در آمدند، لزوماً معنا و مفهوم خاص خود را خواهند داشت. شاکله جمهوری اسلامی با دو ویژگی جمهوریت و اسلامیت، از یک سو متکی است بر خواست عمومی جامعه اسلامی و اراده ملتی مسلمان و متعهد و اصیل که جز به اسلام نمی‌اندیشد و داعیه دیگری ندارد، و از سوی دیگر، برخاسته از عمق باورهای اسلامی و احکام شریعت و در چارچوب ارزشهای دینی می‌باشد و هر خواستی و حرکتی خارج از این ویژگی را بیرون از حوزه فلسفه وجودی خود می‌شمارد. خروج از سلطه و اراده بیگانه، و حاکمیت اراده ملت در تعیین سرنوشت و اداره کشور، چیزی است که استقلال در مفهوم سیاسی آن به دست می‌دهد و وجهه سیاست خارجی نظام را ترسیم می‌کند؛ چه این که در بعد فرهنگی، اقتصادی و نظامی نیز همین اصل می‌تواند و باید ضامن عدم وابستگی جامعه و نفی زمینه سلطه‌پذیری آن به شمار آید، اما آزادی واژه کش‌دار و پرفراز و نشیبی است که براحتی تمام نمی‌توان در باب آن سخن گفت؛ گو این که آن قدر در تفسیر و تبیین آن، سخن رفته است که کمتر واژه‌ای را می‌توان به آزادی آزادی در تبیین و ترسیم آن یافت. تردیدی نیست که آزادی را تنها باید در سایه استقلال کشور و نظام اسلامی جست و استقلال به یک معنا چیزی نیست جز صورت بیرونی آزادی در نگاه به بیگانگان و روابط با آنان. ملتی در درون خود آزاد است که از استقلال همه جانبه برخوردار باشد، و کشوری می‌تواند مستقل بماند که تنها بتواند بر ارزش‌های موجود و فرهنگ و هویت ملت خود و اراده آنان تکیه کرده و استوار بماند، و تلاش برای دستیابی به آزادی، آن‌گاه راه‌گشا و ارزشمند است که هم‌زمان در تحصیل استقلال همه جانبه و نفی استعمار کوشش شود. نیز، به یقین، تحصیل استقلال و بقای آن، بدون پاس داشت آزادی‌های مردم و تکیه بر خواست عمومی جامعه و اراده ملت امری ناشدنی است و سرانجامی جز وابستگی به بیگانه و نفوذ استعمار، نخواهد داشت. و به گفته شهید آیه الله بهشتی: استقلال و آزادی دو مطلبی هستند که به یکدیگر ربط طبیعی و عینی دارند و هیچ یک بدون دیگری قابل تحصیل نیست. (۱) آزادی در سایه استقلال، و استقلال در سایه آزادی، و این هر دو، به شرط وحدت و حفظ تمامیت ارضی کشور، ضامن بقای جمهوری اسلامی است و جز این هر چه باشد یا به استبداد می‌انجامد و یا به نفوذ و سلطه استعمار؛ و سرانجام استبداد و بریدن از اراده و قدرت مردم، چیزی جز وابستگی به بیگانه و سلطه استعمار نخواهد بود. دستیابی به استقلال همه جانبه بدون تامین حق آزادی، چیزی جز استبداد نخواهد بود و روشن است: من استبد برایه هلك. (۲) و آزادی بدون استقلال و به تعبیر زیبا و گویای حضرت امام خمینی، آزادی وارداتی (۳) جز بردگی و سلطه‌پذیری و هضم شدن در نظام سلطه و سیطره استکبار جهانی نخواهد بود؛ چنان که خداوند خطاب به پیامبرص فرمود: ولن ترضی عنك اليهود ولا النصارى حتى تتبع ملتهم ولئن اتبعت اهواءهم بعدالذی جاءك من العلم مالک من الله من ولی ولانصیر. (۴) و نیز فرمود: ولئن اتبعت اهوائهم من بعد ماجاءك من العلم انك اذا لمن الظالمین. (۵) و این چنین است که اصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به این موضوع حیاتی اختصاص یافته است: در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آن‌ها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد بنام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند. این هر دو، یعنی استقلال و آزادی، دستاورد بزرگ انقلاب اسلامی است که ملت ایران به رهبری امام خمینی و با بهای سنگینی که پرداخته‌اند، در شکلی نظام یافته و در قالب جمهوری اسلامی از فردای پیروزی انقلاب، در دستان پرتوان خویش گرفته‌اند، بر دیوار استوار استقلال تکیه زده‌اند و بر روی آزادی چهره گشوده و لبخند زده‌اند. اگر جز این نیست که استقلال و آزادی تنها در چارچوب و در سایه

جمهوری اسلامی معنا و مفهوم پیدا می‌کند، قهرا، استقلال نمی‌تواند به گونه‌ای تفسیر و تبلیغ شود و یا ابزاری گردد که با جمهوریت نظام و مردمی بودن حکومت و اتکای به قدرت درونی ملت و تامین آزادیهای آنان همخوانی نداشته باشد، و آزادی نیز نمی‌تواند به گونه‌ای ترسیم گردد یا تحقق یابد که با اسلامیت نظام و احکام قطعی شریعت مقدس، سازگار نباشد، چراکه جمهوری اسلامی در تبیین و تفسیر از خود، نمی‌تواند و نباید به نفی خود پردازد. ارائه تعریفی از استقلال که با جمهوریت نظام یعنی ظهور و تحقق اراده مردم، سازگار نباشد و ترسیم و تبلیغ چهره‌ای از حق آزادی که با اسلامیت نظام در تعارض باشد، در واقع نفی جمهوری اسلامی است. چه این که در درون کشور، آزادی عمل بی حساب، و در بیرون، به عنوان مثال، لب فرو بستن از مخالفت با موجودیت نامشروع رژیم اشغالگر فلسطین، در واقع نفی عملی نظامی است که فلسفه وجودی آن حکومت دین و اجرای شریعت، و حاکمیت اراده و خواست ملت مسلمان ایران و سایر ملت‌های اسلامی می‌باشد. آزادی در معنای عام آن، و آزادی بیان در محدوده خاص خود، و آزادی مطبوعات در محدوده‌ای خاص تر، مفاهیمی مستقل از دیگر اصول و ارزش‌های حاکم بر جامعه اسلامی نمی‌باشند، و طبعاً هیچ خردمندی آن‌ها را به گونه‌ای مطلق، برای جامعه نمی‌پسندد. نیز، حفظ استقلال، و طبعاً امنیت ملی کشور و حفظ تمامیت آن نمی‌تواند به مثابه ابزاری برای جلوگیری از آزادی‌های مشروع جامعه، به کار گرفته شود. اصولاً در جامعه‌ای که از استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و امثال این‌ها دفاع نشود و جامعه به آن‌ها دسترسی پیدا نکند صحبت از تحصیل آزادی‌ها، شعر و خیال است و بالعکس، در جامعه‌ای که استبداد بخواهد در زمان ما بماند و یا وجود بیابد، این استبداد چون متکی به وجود مردم نیست تکیه گاهش را کجا باید پیدا کند؟ مسلماً خارج از مردم. (۶) حفظ وحدت و تمامیت ارضی کشور نیز در گرو تامین حقوق جامعه و مشخصاً حق آزادی مردم است. حکومتی که خود را متعهد به حفظ و تامین آزادی‌های مشروع مردم و حاکمیت اراده عمومی نداند، سرانجام آن، استبداد و بریدگی از مردم و در نتیجه، تکیه بر بیگانه و افتادن در دامن قدرت‌های خارجی خواهد بود؛ تا جایی که از سر زبونی و برای حفظ قدرت ظاهری و بقای خویش، حاضر به تجزیه کشور و واگذاری بخشی از خاک خود نیز خواهد شد. تجربه‌های بسیار تلخ تجزیه مکرر کشور در رژیم‌های استبدادی گذشته و مقایسه آن با تجربه افتخارآمیز هشت سال دفاع مقدس و مقاومت تاریخی ملت شریف ایران برای حفظ تمامیت ارضی آن و آزادسازی و جب به جب خاک کشور، شاهد گویایی بر حقیقت یاد شده است. استقلال و آزادی همان گونه که به اشارت گذشت، شاخصه‌ها و شروط خویش را دارند و پرسشهای متعددی را در تبیین آن دو، باید پاسخ گفت، اما آن چه در این فرصت، مورد نظر و تاکید است رابطه تنگاتنگی است که میان این دو اصل راهبردی وجود دارد، بگونه‌ای که هیچ یک از آن دو نمی‌تواند و نباید جدای از دیگری تبیین و تبلیغ گردد. چه این که نمی‌توان و نباید در تحصیل آن‌ها، یکی را قربانی دیگری کرد و یا بهانه تضعیف و سلب دیگری گرفت. این مهم را در سخن شهید مظلوم آیت الله بهشتی چنین می‌خوانیم: حفظ واقعی استقلال کشور، از طریق حفظ عدالت و آزادی در کشور است. وقتی در یک جامعه و کشوری عدل و آزادی درست پاسداری نشود، خود بخود راه برای نفوذ بیگانه هموار می‌شود و بالعکس آنچه می‌تواند به آزادی یک ملت معنی بدهد، استقلال آن ملت است. ملتی که از یکی از جهات مثلاً از جهت فرهنگی، اقتصادی، سیاسی به دیگران وابسته باشد، آزادی خود را از دست داده است. البته وابستگی خضوع آور، نه وابستگی ارتباط متقابل، ارتباط غیر از وابستگی است. کشور و ملتی که به کشور و ملت دیگر حالت وابستگی و دنباله روی پیدا کند، آزادی در این کشور خود بخود به خطر می‌افتد. (۷) پی نوشت: (۱). مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۱، ص ۴۲۱. (۲). نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱. (۳). صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۵۵ و نیز ص ۶۲، ۷۳ و ۱۴۶. (۴). بقره، آیه ۱۲۰. (۵). همان، ۱۴۵. (۶). شهید آیت الله بهشتی، مشروح مذاکرات برای قانون اساسی، ج ۱، ص ۴۲۲۶. (۷). همان، ص ۴۲۱. منبع: مجله حکومت اسلامی

دستاورد‌های شگرف انقلاب اسلامی (۱) نویسنده: مؤسسه‌ی فرهنگی قدر ولایت حمایت‌های همه‌جانبه از حقوق زنان یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران، حمایت ویژه از زنان در امور مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی می‌باشد. این حمایت‌ها که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی و نیز مصوبه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت پیش‌بینی شده است، در ابعاد مختلف شغلی، رفاهی، خانوادگی، ازدواج، طلاق، مهریه، حضانت فرزندان، حمایت دوران بارداری، دادگاه خانواده، نفقه، تساوی با مرد در برابر تجلی یافته است. هر چند هنوز با وضعیت مطلوب اسلامی فاصله‌ی زیادی داریم، اما پس از انقلاب اسلامی، قوانین و مقررات گوناگونی در جهت احیاء و حفظ حقوق واقعی زنان وضع گردیده است. این قوانین حمایتی، موجب شده است که حقوق زن در زندگی زناشویی و نیز فعالیت‌ها و مشاغل اجتماعی، بیش از پیش تأمین و حفظ گردد و زنان بتوانند به دور از محیطی مبتذل و فاسد که رژیم پهلوی برای آنان تعریف کرده بود، در سایه چتر حمایتی قانون و فضای سالم و متناسب با شأن و جایگاه والای انسانی خویش زندگی مناسبی را در محیط خانوادگی و اجتماعی داشته باشند. به منظور از پرهیز از کلی‌گویی و در جهت ارائه بخشی مستند، به تعدادی از این موارد قانونی و مقرراتی به اختصار اشاره می‌کنیم: تساوی با مرد در برابر قانون و تأمین حقوق همه‌جانبه بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی، یکی از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران را چنین مقرر می‌دارد: «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.» طبق این بند از اصل سوم قانون اساسی، تفاوتی بین زن و مرد در جهت تأمین حقوق همه‌جانبه‌ی آن‌ها وجود ندارد و دولت موظف است حقوق همه‌جانبه‌ی زنان را نیز همانند مردان تأمین کند. تساوی با مرد از نظر حمایت قانونی اصل ۲۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند.» براساس این اصل قانون اساسی نیز اولاً زنان و مردان به طور یکسان در حمایت قانون قرار دارند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد. ثانیاً زنان و مردان از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی - البته با رعایت موازین اسلامی - برخوردار می‌باشند و در این زمینه‌ها نیز هیچ کدام بر دیگری برتری خاصی ندارد. تضمین حقوق کلی و همه‌جانبه زن در قانون اساسی اصل ۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین مقرر می‌دارد: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد: ۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او ۲- حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی‌سرپرست ۳- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده ۴- ایجاد بیمه خاص بیوه‌گان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست ۵- اعطای قیمومیت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه‌ی آن‌ها در صورت نبودن ولی شرعی.» طبق این اصل، دولت اسلامی به معنی اعم آن یعنی حکومت و نظام اسلامی که شامل همه قوای کشور می‌باشد، موظف است در جهت تضمین حقوق زن در تمامی جهات با رعایت موازین اسلامی، پنج اقدام اساسی مندرج در اصل فوق انجام دهند. جرم بودن عدم پرداخت نفقه از آنجا که تأمین معاش زنان و پرداخت هزینه خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت و درمان و نظایر آنها بر عهده‌ی شوهرانشان می‌باشد، لذا در جهت حمایت از زنان در این زمینه، قانونگذار مردان را موظف به پرداخت نفقه زنان نشان کرده و خودداری از پرداخت آن را در صورت تمکین زنانشان، جرم محسوب نموده و مجازات حبس را برایشان در نظر گرفته است. در این رابطه ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع نماید، دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می‌نماید.» الزام مردان به ثبت ازدواج و طلاق خود در دفاتر رسمی به منظور حفظ کیان خانواده و حمایت بیشتر از زنان، قانونگذار مردان را موظف نموده است ازدواج و طلاق خود را در دفاتر رسمی به ثبت برسانند و در غیر این صورت به مجازات تا یک سال حبس محکوم می‌گردند. در این مورد ماده ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی چنین مقرر می‌دارد: «به منظور حفظ کیان

خانواده، ثبت واقعه ازدواج دائم، طلاق و رجوع طبق مقررات الزامی است. چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی مبادرت به ازدواج دائم، طلاق و رجوع نماید به مجازات حبس تعزیری تا یکسال محکوم می‌گردد.» خدمت نیمه وقت بانوان یکی از قوانین حمایتی ویژه زنان در امور شغلی و خدمتی، قانون خدمت نیمه وقت بانوان مصوب ۱۰/۹/۱۳۶۲ مجلس شورای اسلامی می‌باشد. براساس این قانون، سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها می‌توانند در صورت تقاضای بانوان کارمند رسمی و ثابت خود و موافقت بالاترین مقام مسؤول، خدمت آن‌ها را نیمه وقت تعیین نمایند. تصویب پرداخت عیدی با خدمت نیمه وقت نیز از جمله قوانین حمایتی ویژه زنان است. استفاده بانوان از معذوریت خدمتی در دوران بارداری تصویب نامه راجع به مدت استفاده بانوان باردار از معذوریت مصوب ۲۵/۳/۱۳۶۷ هیأت وزیران ۲ از دیگر مقررات حمایتی از زنان می‌باشد. براساس این مصوبه، مدت استفاده بانوان باردار رسمی و پیمانی از معذوریت با استفاده از حقوق فوق‌العاده شغل و یا اجرت و فوق‌العاده مخصوص، بعد از زایمان هر فرزند تا سه فرزند، چهارماه تعیین می‌گردد. برای زایمان فرزند چهارم به بعد تشخیص پزشک معالج می‌تواند از مرخصی استعلاجی استفاده نمایند. حمایت از زنان و دختران بی‌سرپرست از دیگر قوانین حمایتی از بانوان، قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست مصوب ۲۴/۸/۱۳۷۱ مجلس شورای اسلامی ۳ و تصویب نامه اجرایی آن مصوب ۱۱/۵/۱۳۷۴ هیأت وزیران ۴ می‌باشد. طبق این قانون، زنان بیوه زنان پیر و سالخورده، زنان و دختران بی‌سرپرست مورد حمایت‌هایی از قبیل نگهداری، تهیه امکانات و وسایل، مستمری ماهانه، آموزش و تربیت قرار می‌گیرند. اصلاح مقررات مربوط به طلاق قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۲۸/۸/۱۳۶۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام ۵ با گرایش به حفظ حقوق بیشتر برای زنان در امر طلاق، از دیگر قوانین حمایتی از بانوان می‌باشد. حمایت از زنان در امور طلاق یکی دیگر از قوانین حمایتی از زنان، قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش مصوب ۱۱/۸/۱۳۷۶ مجلس شورای اسلامی ۶ می‌باشد. براساس این قانون در صورت عدم امکان سازش، زوج به حضور در دفترخانه و اجرای طلاق الزام می‌گردد. و در صورت عدم حضور، به دستور دادگاه طلاق اجرا می‌شود. محاسبه مهریه به نرخ روز از دیگر قوانین مهم حمایتی از زنان، قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی در خصوص مهریه، مصوب ۲۹/۴/۱۳۷۶ مجلس شورای اسلامی ۷ می‌باشد. برابر این قانون چنانچه مهریه وجه رایج باشد، متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد، محاسبه و پرداخت می‌شود. ایجاد دادگاه خاص خانواده قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده) مصوب ۸/۵/۱۳۶۷ مجلس شورای اسلامی ۸ از دیگر قوانین حمایتی از زنان و کیان خانواده می‌باشد. پی نوشت: ۱ - مجموعه قوانین سال ۱۳۶۲، ص ۴۳۳ - همان، ص ۳۳۸ - مجموعه قوانین سال ۱۳۷۱، ص ۴۶۶ - همان، ص ۴۹۰ - مجموعه قوانین سال ۱۳۷۶، ص ۴۴۲ - مجموعه قوانین سال ۱۳۷۴، ص ۲۹۳ - ۷ - مجموعه قوانین سال ۱۳۷۶، ص ۶۹۸ - همان، ص ۴۴۳ ایجاد زمینه‌های وحدت بین شیعه و سنی دین اسلامی به عنوان یکی از ادیان پرتحرک و پویا و با ویژگیهای ظلم ستیزی و ایستادگی در برابر زورگویان و چپاولگران جهانی و همچنین با داشتن بیش از یک میلیارد نفر پیرو در سراسر گیتی، به عنوان یکی از دغدغه‌های جدی قدرتهای استکباری و مخالف اسلام بوده و هست. استثمارگران ضد دین که خود را در برابر این نیروی عظیم و این مکتب قدرتمند، ناتوان و مستأصل دیده‌اند، متوسل به چار؟ دیگری شده‌اند و آن ایجاد اختلاف و شکاف در درون این نیروی عظیم اسلامی است. آنان با مطالعه و بررسی و آگاهی یافتن از اختلافات فرق اسلامی، مخصوصاً انگشت تأکید بر اختلافات شیعه و سنی گذاشتن، چاره را در این دیدند که با ایجاد اختلاف بین پیروان مذهب تشیع و تسنن، این قدرت عظیم را تضعیف و ناتوان کرده و بتوانند به اهداف پلید خویش دست یابند. آنها بخوبی می‌دانند که ایجاد اختلاف بین مذاهب اسلامی نتایج زیادی را برایشان به بار خواهد آورد، از جمله این که: ۱- کلاً اسلام و نیروی عظیم مسلمانان تضعیف می‌شود. ۲- توان و انرژی مذاهب اسلامی در درگیری با یکدیگر مصرف شده و خنثی می‌گردد. بدین ترتیب از فشار آنان در امان خواهند بود. ۳- در نتیجه این درگیریهای مذهبی، نه اهل تسنن می‌توانند رشد و تقویت یابند و نه اهل

تشیع. آنها در واقع همین را می‌خواهند. چرا که با هر دو دشمنی دارند. ۴- وقتی مذاهب اسلامی با هم اختلاف و درگیری داشته باشند، چنین تبلیغ خواهد شد که مسلمانان در درون خود با هم سازگاری ندارند، پس چگونه می‌توانند با دیگر مذاهب و ادیان بسازند. لذا به عنوان مذاهب و پیروانی انحصار طلب و ناسازگار با سایر ادیان و مذاهب و پیروان آنان در جهان، معرفی خواهند شد. به همین جهت است که دشمنان فقط به موارد اختلاف مذاهب اسلامی دامن زده و از پرداختن به نقاط اشتراک آنها - که اصول بسیار مهم هم می‌باشد - پرهیز می‌کنند. آنها از مسأله شیعه و سنی به عنوان یکی از اهرمهای تفرقه افکنی، استفاده می‌کنند. امام خمینی (ره) با تیزی و هوشیاری منحصر بفرد خویش، از سالها پیش متوجه این خطر در جهان اسلام بوده و با تشخیص به موقع خود، هشدارهای لازم را به مسلمانان اعلام می‌کردند. ایشان حتی سالها قبل از پیروزی انقلاب و در سخنرانی خویش در مسجد اعظم قم به تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۴۳ به این موضوع اشاره کرده و فرمودند: «دولتهای استعمار طلب، دولتهایی که می‌خواهند ذخایر مسلمین را ببرند، با وسیله‌های مختلف با نیرنگهای متعدد، دول اسلامی را اغفال می‌کنند. گاهی به اسم شیعه و سنی اختلاف ایجاد می‌کنند. ... تبلیغاتی می‌کنند که طوایف مسلمین به جان هم بیفتند و با هم اختلاف شیعه و سنی پیدا کنند. ... دستهای ناپاکی که بین شیعه و سنی در این ممالک اختلاف می‌اندازند، اینها نه شیعه هستند و نه سنی هستند. اینها دستهای ایادی استعمار هستند. ۱»

حضرت امام خمینی (ره) پس از پیروزی انقلاب نیز مکرر در فرمایشات و پیامهای خویش به این توطئه اشاره فرموده و آنها را محکوم کرده است. فقط یکی دو مورد آن را ذکر می‌کنیم. ایشان در پیامی به ملت ایران در تاریخ ۶ شهریور ۱۳۵۸ فرمودند: «از جمله خیانتهایی که بدخواهان به اسلام مرتکب شده‌اند، ایجاد اختلاف بین برادران سنی و شیعه است. ۲» همچنین در پیام به مسلمانان در آستانه حج سال ۱۳۶۰ فرمودند: «صرح اختلاف بین مذاهب اسلامی از جنایاتی است که به دست قدرتمندان که از اختلاف بین مسلمانان سود می‌برند و عمال از خدا بی‌خبر آنان... ریخته شده و هر روز بر آن دامن می‌زنند. ۳» پیروزی انقلاب اسلامی، این دستاورد جهانی و عظیم را برای جامعه اسلامی جهان داشته است که بتواند با اختلاف افکنی دشمنان در بین مذاهب اسلامی مقابله کرده و متقابلاً زمینه‌های عملی هر چه بیشتر این همبستگی و وحدت را فراهم نماید. در این مورد امام خمینی (ره) در یکی از سخنرانیهای خویش در سال ۱۳۶۱ چنین فرمودند: «همان طور که به تکرار گفته‌ام، یکی از برکات این انقلاب و پیروزی ما این است که با آقایان علما و خصوصاً برادران اهل سنت که قبلاً خدمتشان نمی‌رسیدیم، ملاقات می‌کنیم و من امیدوارم که این مسأله ادامه پیدا کند و وحدت کلمه برای همیشه برقرار باشد. ۴» امام خمینی (ره) درست یک روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی یعنی در تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ در پیام خویش خطاب به ملت ایران، علی‌رغم آن همه مشکلات و حوادث مهم انقلاب، مسأله جلوگیری از اختلاف مذهبی و برقراری وحدت بین مسلمانان را مورد توجه خویش قرار داده و فرمودند: «ما با مسلمین اهل تسنن یکی هستیم واحد هستیم که مسلمان و برادر هستیم. اگر کسی کلامی بگوید که باعث تفرقه بین ما مسلمانها بشود، بدانید که یا جاهل هستند یا از کسانی هستند که می‌خواهند بین مسلمانان اختلاف بیندازند. ۵» همچنین در جایی دیگر فرمودند: «من تأکید می‌کنم که اسلام تنها پناهگاه همه ماست و در زیر پرچم پرافتخار آن، همه گروهها به حقوق خود می‌رسند. عوامل اجانب که منافع خود را در خطر می‌بینند، برای تحریک برادران اهل سنت، قضیه شیعه و سنی را طرح کرده و می‌خواهند با شیطنت اختلاف ایجاد کنند. در جمهوری اسلامی، شیعه و سنی در کنار هم و با هم برادرند و در حقوق مساوی هستند و هر کس خلاف آن را تبلیغ کند، دشمن ایران و اسلام است و برادران اهل سنت باید این تبلیغات ضد اسلامی را در نطفه خفه کنند. ۶» تأکید رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران بر وحدت شیعه و سنی، برادران اهل سنت را که قشر عظیم و گسترده‌ای از جهان اسلام را تشکیل می‌دهند، در سراسر جهان علاقه‌مند به این انقلاب نموده و این باور را در آنها به وجود آورده که اولاً انقلاب اسلامی ایران اختصاص به شیعیان ندارد. ثانیاً مصلحت مسلمانان جهان در این است که از هرگونه دامن زدن به اختلافات مذهبی، خودداری نموده و در جهت ایجاد و گسترش وحدت امت اسلامی تلاش کنند. سید اسعد گیلانی امیر جماعت اسلامی لاهور پاکستان که سنی مذهب می‌باشد، پس از

چند سفر به ایران و آشنایی با اوضاع واقعی ایران‌ریال نظریه شیعی بودن انقلاب را رد کرده و می‌گوید: «من بعد از تحقیق و مشاهده، از روی تعهد دینی اعتراف می‌کنم که این انقلاب اسلامی است و کمک و یاری رساندن به آن وظیفه ایمانی همه ماست.» وی که در یکی از کنفرانسهای ایران حضور داشته، با اشاره به آن می‌نویسد: «در کنفرانس، وحدت عجیبی به چشم می‌خورد و شیعیان به امامت برادران اهل سنت و سنی‌ها به امامت شیعیان اقامه جماعت می‌کردند. اختلافات فرعی و جنبی در فضای مقدس و سرشار از معنویت یکرنگی حل شده بود. نه تنها در کنفرانس، که در تمام ایران وضع چنین بود و شگفتی ما را بر می‌انگیخت. درست مثل صدر اسلام، مسئولین مملکتی اهل علم و دین بودند و نماز جمعه تهران را رئیس جمهوری اقامه می‌کرد. ۷. به برکت انقلاب اسلامی ایران و هدایت خردمندان؟ رهبر کبیر آن، ایجاد وحدت بین پیروان مذاهب اسلامی به عنوان یکی از اهداف جدی نظام مورد توجه قرار گرفته است. این دستاورد جهانی انقلاب، ناشی از سیاستهای اصولی جمهوری اسلامی ایران است. این ساست، هم در حوز؟ اندیشه و هم در حوز؟ عمل، تجلی و بروز یافته است. به همین جهت، موجب باور و اعتقاد مسلمانان سنی و شیعه جهان شده و تا حدودی توانسته است، عملاً وحدت امت اسلامی را شکل بدهد. در حوز؟ اندیشه، علاوه بر موضع‌گیریهای صریح حضرت امام (ره) - چه قبل و چه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی - مبنی بر خودداری از اختلافات مذهبی و ایجاد وحدت اسلامی بین پیروان فرق مختلف اسلام، این سیاست به صورت اصولی در منشور نظام جمهوری اسلامی ایران، یعنی قانون اساسی نیز مورد توجه قرار گرفته است. وحدت امت اسلام که ریشه در قرآن کریم و سنت پیامبر گرامی اسلام (ص) دارد، به عنوان یکی از استراتژیک‌ترین و حیاتی‌ترین اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در اصول ۱۱ و ۱۲ قانون اساسی تجلی یافته است. در اصل ۱۱ آمده است: «به حکم آیه کریمه إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد». قانون اساسی همچنین احترام به مذاهب دیگر اسلامی را مورد عنایت قرار داده و اصل دوازدهم آن چنین مقرر می‌دارد: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاهها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب». رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای نیز مکرر به مسأله وحدت شیعه و سنی و جلوگیری از اختلافات مذهبی اشاره فرموده است. ایشان در یکی از سخنرانیهای خویش با اشاره به لزوم توجه بیشتر به نقاط اشتراک شیعه و سنی فرمودند: «مقصود ما از وحدت مسلمانان چیست؟ آیا مقصود این است که مسلمانان از مذهب خود دست بردارند و به مذهب دیگری اعتقاد پیدا کنند و عمل نمایند؟ نه، مقصود این نیست ... بحث ما این است که می‌خواهیم به همه مسلمانان از شیعه و سنی بگوییم و تذکر بدهیم که شما یک نقاط مشترک و یک نقاط اختلاف و افتراق دارید ... آن نقاط اشتراک بیش از نقاط افتراق است. یعنی هم؟ مسلمین به‌خداوند واحد و قبله واحد و پیامبر واحد و احکام و نماز و روزه و زکات و حج اعتقاد دارند ... هم اکنون بیش از یک میلیارد نفر مسلمان در نقاط مختلف عالم زندگی می‌کنند که نقطه؟ تراکم آنها، همین منطبق؟ بین شرق و غرب است که از لحاظ استراتژیکی و موقعیت جغرافیای و وضعیت اقلیمی و آب و هوایی، حساس‌ترین مناطق عالم دست اینهاست ... ما می‌گوییم ای مسلمانان عالم در هر جای دنیا که هستید اگر با هم دشمنی نکنید، علیه هم مبارزه و جنگ نکنید و دشمنان و دوستانتان را بشناسید، وضع زندگی شما با آنچه که امروز است، تفاوت خواهد کرد. ۴... لذا یکی از پیامهای عمده؟ انقلاب ما، وحدت مسلمین است. ما در همه جای دنیای اسلام، این حرف را می‌زنیم. ۱۰» در حوز؟ عمل هم، جمهوری اسلامی ایران در تمامی صحنه‌ها وحدت شیعه و سنی را عملاً به

نمایش گذاشته و دست به اقدامات گوناگونی زده است. تشکیل مجمع «التقريب بين المذاهب الاسلاميه» توسط مقام معظم رهبری در سال ۱۳۶۹ با هدف ایجاد نزدیکی بین فرق اسلامی، از جمله این موارد می‌باشد. مجمع مذکور در طی این مدت تلاش زیادی در جهت نزدیک نمودن افکار شیعه و سنی و تمرکز بخشی به نقاط اشتراک آنها کرده است. همچنین اعلام ۱۲ تا ۱۷ ربیع الاول توسط جمهوری اسلامی ایران، به عنوان هفت؟ وحدت، نقش مهمی در ایجاد وحدت اسلامی داشته است. در حالی که اهل سنت ۱۲ ربیع الاول و شیعیان ۱۷ ربیع الاول را تاریخ ولادت پیامبر اکرم (ص) دانسته و جداگانه به برگزاری مراسم این روز بزرگ و تجلیل از آن می‌پرداختند و خود شاید یک عامل اختلافی هم محسوب می‌شد، اینک به جهت نامگذاری هفته وحدت مابین این دو تاریخ از سوی جمهوری اسلامی ایران، نه تنها این عامل اختلاف، خود به عامل وحدت تبدیل شده، بلکه فرصت مناسبی ایجاد کرده است تا همه ساله به مدت یک هفته، اندیشمندان و پیروان این دو مذهب در کنار یکدیگر جمع شده و با تکیه بر نقاط اشتراک خویش به بحث و بررسی پرداخته و بر وسعت دامن؟ وحدت اسلامی بیفزایند. پی نوشت: ۱. در جستجوی راه از کلام امام، دفتر پانزدهم، صفحه ۱۰۱. ۲. همان، صفحه ۱۰۷. ۳. همان، صفحه ۱۲۶. ۴. همان، صفحه ۱۲۹. ۵. همان، صفحه ۱۰۳. ۶. دفتر سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، نشریه داخلی نگرشی بر تحولات سیاسی، شماره ۷۹، صفحه ۱۴. ۷. معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، انقلاب اسلامی در چشم انداز دیگران، صفحه ۲۰. ۸. آیه ۹۲ سوره انبیاء: این است امت شما که امتی یگانه است و منم پروردگار شما، پس مرا پرستید. ۹. حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، جلد ۲، صفحه ۲۰۷. ۱۰. همان، صفحه ۲۱۱. انقلاب ایران را عزیز کرد از دیگر دستاوردهای جهانی انقلاب اسلامی ایران، قدرت و عزت یافتن ایران در سطح جهان می‌باشد. بر هیچ صاحب نظر سیاسی پوشیده نیست که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، کشور ایران نه تنها در سطح جهانی و در بین کشورها و قدرتهای جهانی نقش و قدرت تعیین کننده‌ای نداشت و در معادلات سیاسی و تصمیم‌گیریهای جهانی به بازی گرفته نمی‌شد، بلکه به علت وابستگی و تبعیت از ابرقدرت غرب و ایفاء نقش ژاندارمی در منطقه برای آمریکا، بین مسلمانان جهان و نهضتهای اسلامی و آزادیبخش نیز منفور و مطرود بود. رژیم ایران به عنوان حکومتی دین ستیز و مخالف اسلام و نوکر آمریکا و حامی اسراییل در میان مسلمانان شهرت داشت. به برکت پیروزی انقلاب اسلامی، کشور ایران به قدرت و عزت بالا و چشمگیری دست یافت. این عزت و اقتدار جهانی از دو دیدگاه قابل بررسی و تأمل است. در دیدگاه اول و با نگرش از منظر قدرتهای استکباری و کشورهای مخالف انقلاب اسلامی ایران، کشور ایران از کشوری ضعیف و بی‌تأثیر در معادلات جهانی، به قدرتی تأثیرگذار در مناسبات و روابط بین‌الملل و نیز تصمیم‌گیری‌های جهانی و منطقه‌ای مبدل گشت. به تعبیر رهبر معظم انقلاب: «ملت ایران در هر قضیه مهم جهانی که با آن به طور جدی مخالف باشد، آن مسأله پیش نمی‌رود و متوقف می‌شود. امروز این ملت در مسائل مهم جهانی دارای یک رأی مهم است و جلوه ملت ایران بتدریج چشمها را متوجه به خود می‌کند.» ۱. نمون؟ بارز این تأثیرگذاری در تصمیم‌گیری‌های جهانی را می‌توان در قضی؟ فلسطین و سازش ننگین حکام وابست؟ برخی کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی و استکبار غرب بوضوح مشاهده نمود. مخالفت ایران انقلابی با این سازش خیانت آمیز به حقوق مردم مسلمان فلسطین، موجب شکست این سازش ننگین شده است. با نگاه از این منظر به انقلاب اسلامی، کشور ایران به علت به زانو در آوردن ابرقدرتها، تحقیر آنان در سطح هان، بر هم زدن نظام دوقطبی جهان، سرنگون کردن رژیم تا دندان مسلح پهلوی و متکی به حمایت گسترده آمریکا و غرب، تأثیرگذاری گسترده بر نهضتها و حرکتهای آزادیبخش و برانگیختن هر چه بیشتر آنها و بیداری مردمی بر علیه استکبار جهانی، موجب شده است که ابرقدرتهای شرق و غرب و مخصوصاً استکبار غرب، پی به واقعیت اقتدار و عظمت ایران پس از انقلاب برده و این حقیقت را بپذیرند که ایران اسلامی، قدرتی تعیین کننده و با نفوذ در جهان امروزی است، امری که رخ داده و اجتناب‌ناپذیر است و با جنجال و شعار و تهدید و ارعاب، قابل انکار و چشم پوشی نیست. البته ترس استکبار غرب از ایران اسلامی و نسبت دادن هر حرکت ضد آمریکایی در سراسر جهان به انقلاب اسلامی ایران و یا طرفداران آن و نیز اقدام به انواع

توطئه‌ها برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران از یک طرف و از طرف دیگر التماس برای مذاکره و برقراری رابطه با جمهوری اسلامی ایران و نیز طرح مباحث و اخبار مربوط به ایران در طول سالیان متوالی از انقلاب تاکنون (مخصوصاً دهه اول انقلاب) در صدر اخبار مطبوعات و رسانه‌های جهانی، خود حاکی از پذیرش این واقعیت یعنی اقتدار و عظمت ایران اسلامی در سطح دنیا از سوی استکبار جهانی می‌باشد. در دیدگاه دوم و با نگرش از منظر مسلمانان و مستضعفان جهان و نیز نهضت‌ها و حرکت‌های آزادیبخش، کشور ایران از دولتی ضعیف و وابسته به آمریکا به دولتی عزیز و مستقل و مقتدر در سطح جهان مبدل گشته است. حمایت اصولی ایران از مبارزات مردم مسلمان و محروم سراسر جهان در برابر قدرتهای زورگو و دولتهای استثمارگر احیاء مجدد عظمت و شکوه اسلام پس از قرن‌ها، اقتدار یافتن مردم مسلمان و مبارز و نیز نهضت‌های اسلامی، علاقه‌مندی مردم مسلمان و آزاد؟ سراسر دنیا به رهبری پیامبرگون؟ امام خمینی (ره) از جمله عواملی هستند که موجب شده‌اند، ایران اسلامی، پس از انقلاب به کشوری مقتدر و عزیز در بین مسلمانان جهان شناخته شود. چه عظمتی از این بالاتر برای ایران اسلامی در جهان که رهبر کبیر و بنیانگذار آن می‌فرمایند: «من با اطمینان می‌گویم، اسلام ابرقدرتها را به خاک مذلت می‌نشانند. اسلام موانع بزرگ داخل و خارج محدوده خود را یکی پس از دیگری برطرف و سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد. ۲» حضرت امام در وصیت نامه سیاسی الهی خویش، قدرت و عزت یابی ایران در جهان را چینی تبیین می‌فرمایند: «کدام افتخاری بالاتر و والاتر از این که آمریکا با همه ادعاهایش و هم‌ساز و برگهای جنگیش و آن همه دولتهای سرسپرده‌اش و به دست داشتن ثروتهای بی‌پایان ملت‌های مظلوم عقب افتاده و در دست داشتن تمام رسانه‌های گروهی در مقابل ملت غیور ایران و کشور حضرت بقیة الله ارواحنا لمقدمه الفداء آن چنان وامانده و رسوا شده است که نمی‌داند به که متوسل شود و رو به هر کس می‌کند جواب رد می‌شنود، و این نیست جز به مدد‌های غیبی حضرت باری تعالی جلت عظمته که ملت‌ها را بویژه ملت ایران اسلامی را بیدار نموده و از ظلمات ستمشاهی به نور اسلام هدایت نمود. ۳» رهبر معظم انقلاب نیز در این مورد می‌فرمایند: «ایران اسلامی، ایران امام، ایران انقلاب، مرکز و محور حرکت عظیم جهانی مسلمانان است و به همین نسبت محور دشمنیهاست ... نشان می‌دهد که ما قدرتمندیم و علیه منافع استکبار و منافع دزدان و غارتگران همچنان تهدید بزرگی به شمار می‌رویم. ۴» همین اقتدار و عزت ایران اسلامی است که موجب شده است ریگان رئیس جمهور اسبق آمریکا اعتراف کند: «به دلیل اهمیت استراتژیک ایران و نفوذ این کشور در جهان اسلام است که ما در صدد کاوش برای یک رابطه بهتر بین کشورهای خود برآمدیم ... انقلاب ایران یک واقعیت تاریخی است. ۵» مشاور امنیت ملی ریگان نیز به همین ترتیب اعتراف به قدرت ایران اسلامی نموده و گفته است: «انقلاب اسلامی یک حقیقت تاریخی است و باید یک ایران مستقل و از نظر اقتصادی و نظامی با ثبات را باور داشت. ۶» برای این که با اقتدار و عزت و عظمت ایران در جهان از زبان رهبران، رؤسای جمهور و شخصیت‌های سیاسی و مهم جهان و نیز مطبوعات و رسانه‌ها بیشتر آشنا شویم، اشاره‌ای هم به برخی از این اظهارنظرها نموده و با ذکر ریشه‌های این عظمت و اقتدار، این بحث را خاتمه می‌دهیم. گورباچف رهبر پیشین شوروی سابق: «آیت الله خمینی توانست اثری بزرگ در تاریخ نوین جهان بگذارد. ۷» فیدل کاسترو رهبر انقلابی کوبا: «پس از فروپاشی شوروی سابق به صحت توصیه‌های آیت الله خمینی به گورباچف پی بردم و معتقدم مدل قرآنی رهبر فقید ایران باید به جای مدل‌های غربی در دستور کار برنامه‌های جهانی قرار گیرد. ۸... آنچه در ایران رخ داده است یک انقلاب واقعی و مردمی بود. این انقلاب دارای نیروی عظیمی نیز هست و لازم است که ما همبستگی و حمایت خود را با آن اعلام کنیم. ۹» نلسون ماندلا رئیس جمهور سابق آفریقای جنوبی: «امام خمینی نه تنها رهبری بزرگ برای ایران بود، بلکه رهبری برای تمامی نهضت‌های آزادیبخش جهان به شمار می‌رفت... این افتخار بزرگی بود که توانستم برای دومین بار در کنار مرقد امام خمینی حاضر شوم و به ایشان ادای احترام کنم. ۱۰» حافظ اسد رئیس جمهور فقید سوریه: «انقلاب اسلامی ایران روابط خارجی خود را با امپریالیستها قطع کرد و پایگاه‌های نظامی بیگانگان را از میان برداشت و راه سرافرازی را در پیش گرفت. رژیم اشغالگر قدس آن چنان از انقلاب اسلامی به وحشت افتاد که بارها از ارباب

خود آمریکا گله کرد که چرا نمی‌تواند جلو نفوذ و تأثیر انقلاب اسلامی ایران را که منجر به پیروزی فلسطین خواهد شد، بگیرد. ۱۱»

معمّر قذافی رهبر لیبی: «انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب مردمی و مترقی در جهان نوین است و تمام مسلمانان جهان امیدهای بسیاری بدان بسته‌اند. انقلاب اسلامی ایران چهره حقیقی اسلام را به همه جهانیان عرضه کرد. ۱۲» احمد بن بلا اولین رئیس جمهور الجزایر پس از استقلال آن کشور، با اشاره به قدرت الهی انقلاب اسلامی و وحشت دنیای استکباری از نفوذ گسترده آن می‌گوید: «بی‌جهت نیست که این انقلاب وحشتی در دل دولتهایی که نفت ما را می‌بردند، ایجاد کرده است. ۱۳» ژولیوس نایرره رئیس جمهور تانزانیا: «انقلاب ایران معادلات جهانی را بر هم زده است ... انقلاب اسلامی ایران از مردمی‌ترین و اصیل‌ترین انقلابهای جهان است. ما برای این انقلاب احترام و ارزش فراوانی قائل هستیم. ایران، هم نیرومند است و هم غیرمتعهدترین کشور جهان است. ۱۴» حبیب شطی دبیر کل سابق کنفرانس اسلامی: «انقلاب اسلامی یکی از حوادث مهم این قرن است و به همه نشان داد که اسلام چقدر قدرتمند است. انقلاب ایران توانسته است یکی از نیرومندترین رژیمهای سلطنتی را سرنگون کند. ۱۵» محمد مهدی شمس الدین نائب رئیس مجلس اعلای شیعیان لبنان: «انقلاب اسلامی ایران معجزه قرن بود و درس بزرگی به ما داد که عبارت از این است که با وحدت کلمه همه کاری را می‌توان کرد. ۱۶» عبدالحلیم خدام وزیر امور خارجه سوریه: «انقلاب ایران از لحاظ تاریخی نه فقط برای ایران، بلکه برای سراسر منطقه و جهان، انقلاب عظیمی است. ۱۷» سرتاج عزیز وزیر امور خارجه پاکستان: «انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی تحوّل مهمی نه تنها برای ایران، بلکه در تاریخ جهان بود. ۱۸» عبدالحمید اجل سفیر الجزایر در ایران: «الجزایر به انقلاب ایران مباحث می‌کند. ۱۹» خبرگزاری آسوشیتد پرس مورخ ۱۴/۳/۱۳۶۸: «آیت الله خمینی یک شاه را سرنگون کرد، یک ابرقدرت را مبهوت نمود و با پیام وحدت و قدرت اسلامی خود، جهان را تکان داد. ۲۰» روزنامه ایندپندنت چاپ لندن مورخ ۱۵/۳/۱۳۶۸: «بندرت اتفاق می‌افتد که یک مرد به تنهایی بتواند مسیر تاریخ را عوض کند، اما این درست همان کاری بود که آیت الله خمینی از عهد آن برآمد. ۲۱» رادیو لندن: «او (امام خمینی) انقلابی را رهبری کرد که جهان را لرزاند. ۲۲» پی نوشت: ۱. خطبه نماز جمعه مورخ ۲۰/۱۱/۱۳۷۴. ۲. فریاد براءت (پیام امام به حجاج بیت الله الحرام) صفحه ۱۳. ۳. وصیت نامه امام خمینی (ره) صفحه ۸. ۴. حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، جلد ۷، صفحه ۱۳۱. ۵. دفتر سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران، برکات سبز، صفحه ۶۳. ۶. همان. ۷. ویژه نامه روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۰/۷/۱۳۷۸. ۸. دفتر سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، نشریه داخلی نگرشی بر تحولات سیاسی، شماره ۶۶ و ۶۷، صفحه ۴۰. ۹. معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، انقلاب اسلامی ایران در چشم انداز دیگران، صفحه ۱۱۰. ۱۰. فتحی شقاقی، انتفاضه و طرح اسلامی معاصر، صفحه ۳. ۱۱. معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، انقلاب اسلامی ایران در چشم انداز دیگران، صفحه ۱۰۱. ۱۲. همان، صفحه ۱۰۴. ۱۳. همان، صفحه ۹۹. ۱۴. همان، صفحه ۱۰۹. ۱۵. همان، صفحه ۱۰۷. ۱۶. همان، صفحه ۱۰۸. ۱۷. همان، صفحه ۱۰۲. ۱۸. ضمیمه روزنامه اطلاعات، مورخ ۲۹/۳/۱۳۷۸. ۱۹. معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، انقلاب اسلامی ایران در چشم انداز دیگران، صفحه ۱۰۰. ۲۰. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) بازتاب رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، صفحه ۹۵. ۲۱. همان، صفحه ۹۰. ۲۲. ویژه نامه روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۰/۷/۱۳۷۸

گسترش مخابرات، تلفن و پست پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تحولات چشم‌گیری در شبکه مخابراتی کشور در زمینه‌های تلفن ثابت، تلفن همراه، کانال‌های مخابراتی، ارتباطات مخابراتی بین‌المللی صورت گرفته است. راه‌اندازی شبکه‌های اطلاع‌رسانی و اتصال به بزرگراه‌های اطلاعاتی از جمله اینترنت، عرضه خدمات نو مخابراتی به مشترکین، راه‌اندازی شبکه ویدئو؟ کنفرانس، بهره‌گیری از پیشرفته‌ترین امکانات فناوری مخابرات از جمله ISDN (شبکه یکپارچه دیجیتال کشور)، TMN (شبکه مدیریت)، IN (شبکه هوشمند)، ATM (شبکه مد غیرهمزمان سوئیچ سریع)، سیستم‌های SDH که عامل گسترش ظرفیت شبکه است و ارائه دیگر خدمات مخابراتی، به همراه تأسیس و توسعه چند کارخانه تولیدکننده تجهیزات مخابراتی و مراکز تحقیقاتی تحولات عظیم و

چشم‌گیری است که در حوزه مخابرات کشور به وجود آمده است. ۱ بعد از پیروزی انقلاب، علی‌رغم آغاز جنگ تحمیلی عراق بر ایران که مانع از توسعه فراگیری شبکه مخابرات کشور شد، با این وجود از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۳ یعنی در همان سال اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تعداد ۳۵۱۰۰۰ شماره تلفن در کشور دایر شد. ۱۳۶۳ روستا به شبکه ارتباطی کشور پیوست. ۱۰۱ شهر امکان ارتباط بین شهری یافتند. اولین طرح آزمایش کابل نوری در مرکز تحقیقات مخابرات عملی شده و در سال ۱۳۶۴ کارخانه کابل‌های مخابراتی شهید قندی یزد تأسیس شد و در سال ۱۳۶۸ به بهره‌برداری رسید. در سال ۱۳۶۷ اولین کابل هم محور بین شهری از تهران به اصفهان متصل شد. در سال ۱۳۶۸ اولین مرکز سویچینگ دیجیتال دانشگاه تهران به بهره‌برداری رسید و در همین سال اولین خط کابل نوری بین شهری بین تهران تا کرج آغاز گردید. به دنبال این تحولات در سال ۱۳۷۰ بهره‌برداری از اولین موج گیر ماهواره‌ای اینمارست شروع شد. در سال ۱۳۷۱ موافقت اصولی برای ایجاد دانشکده علمی و کاربردی مخابرات که با انقلاب فرهنگی در سایر دانشگاهها ادغام شده بود، مجدداً اخذ گردید. در سال ۱۳۷۲ بهره‌برداری از اولین موج گیرهای وی ست (VSAT) توسط شرکت مخابرات ایران صورت گرفت. بهره‌برداری از مرکز SC دیجیتال در ۸ شهر کشور و بهره‌برداری از مجتمع مخابراتی انقلاب اسلامی به عنوان دومین مرکز مخابراتی ایران در تهران در همین سال آغاز شد. تحولات مهم در سال ۱۳۷۳ عبارت بودند از توسعه شبکه تلفن تهران به ۰۰۰/۹۴۵/۱ شماره منصوبه و ایجاد شبکه تلفن همراه در سال ۱۳۷۵ و گسترش شبکه تلفن همراه در سطح ۳۵ شهر و طراحی یک میلیون شماره تلفن همراه، همچنین اتصال ۹۰ شهر کشور به شبکه ارتباطات داده‌ها (دیتا) و توسعه شبکه وی ست به میزان ۷۰ درصد انجام گرفت. با مراجعه به آمار فوق روشن می‌شود که جمهوری اسلامی ایران با توجه به اهمیت ارتباطات مخابراتی در ابعاد مختلف زندگی بشر، تلاش فراوانی در زمینه توسعه و تجهیز شبکه مخابراتی به کار برده است. شرکت مخابرات ایران در سال‌های اخیر آخرین دستاوردهای فناوری مخابرات جهان، همچون دستگاه‌های کلیدزنی رقمی (سویچ دیجیتال) کابل نوری، تلفن همراه، شبکه‌های اطلاع رسانی، خدمات ماهواره‌ای و خدمات ویژه تلفن را راه‌اندازی کرده و به تولید بیش از ۸۰ درصد تجهیزات مورد نیاز اخیر در زمینه توسعه شبکه مخابراتی، رشدی بالغ بر ۲۰ درصد را دارا بوده و بیشترین حجم توسعه را داشته است. در طول فعالیت‌های سال‌های پس از انقلاب تا سال ۱۳۷۷ شبکه ۸۵۰ هزار خطی آنالوگ با استفاده از جدیدترین فناوری و انتقال، به شبکه‌ای ۲/۷ میلیون خطی تبدیل شده و طی این سال‌ها به توسعه قابل توجهی نائل شده است. تعداد نقاط دارای تلفن خودکار بین شهری به ۲۲۸۷ نقطه و شهرهای دارای ارتباط بین‌المللی به ۸۵۰ نقطه و تعداد تلفن‌های دایر نیز به بیش ۲/۷ میلیون شمار رسیده است. ۲ البته در پایان سال ۱۳۸۰ تعداد خطوط تلفن ثابت به ۱۰ میلیون و ۸۰۰ هزار شماره و تعداد خطوط تلفن همراه نیز از مرز ۲ میلیون شماره گذشت. ۳ پی نوشت: ۱- ارتباطات در انقلاب اسلامی، ص ۲۷- همان، ص ۳۵۴ - روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ش ۶۶۰۶، ص ۲ احیاء شأن و منزلت معنوی زنان و دختران یکی از دستاوردهای ارزشمند انقلاب اسلامی ایران، احیاء شأن و منزلت معنوی زنان و دختران است. قبل از انقلاب اسلامی و در دوران رژیم منفور پهلوی، زنان و دختران این مرز و بوم از شأن و منزلت شایسته‌ای برخوردار نبودند. اساس انحرافات و مفاسد رژیم پهلوی در قلمرو مسائل مربوط به آنان، به خاطر دیدگاه و نگرشی بود که به تقلید و تبعیت کورکورانه از غرب نسبت به زن داشتند و براساس همین مبنای فکری، سیاست‌های رژیم نسبت به مسائل مرتبط با زنان شکل می‌گرفت. نگرش رژیم پهلوی به زنان و دختران، نگرشی مادی، منفعت‌طلبانه و لذت‌جویانه بود. دلیل بر این ادعا نیز سیاست استفاده ابرای رژیم پهلوی از زن و نیز وسیله قرار دادن او برای شهوترانی مردان عیاش می‌باشد. بر طبق آن تلقی، زن ابزار محسوب می‌شد. زن وسیله‌ای برای ارضاء هواهای نفسانی و شهوانی مردان هوسباز و خوشگذران بود. زن وسیله‌ای برای کسب پول و ثروت بیشتر تلقی می‌شد. در واقع عملاً زن موجودی درجه دوم و فرعی و صرفاً برای مرد بود. بدیهی است براساس چنین نگرشی، دیگر شأن و منزلت و حرمتی برای زنان و دختران باقی نمی‌ماند. ارتشبد سابق حسین فردوست محرم اسرار دربار و دوست صمیمی شاه، در این مورد چنین می‌گوید: «در دوران محمدرضا دعوت از زنان زیبا به

مجالس میهمانی مرسوم بود و در محافل دیپلماتیک تهران، همیشه زنان زیبا و لوند در رأس لیست مدعوین سفارتخانه‌ها و میهمانی‌های سفرا جا داشت تا سبب جلب دولتمردان ایرانی شود. اشرف که می‌خواست از پول سازمان برنامه و بودجه حداکثر استفاده را بکند، با یک زن زیبا به نام آذر طرح دوستی ریخت که شوهرش در سازمان برنامه کارمند جوان و عادی بود. آذر در عین جوانی و زیبایی، دکتر دندانپزشک بود. در یک مهمانی که اشرف در هتل دربند تشکیل داده بود، من نیز دعوت شده بودم. زمانی که میهمانان مشغول صرف مشروب بودند، اشرف من و آذر و ابتهاج (رئیس سازمان برنامه) را به یک اتاق برد و در حضور آذر و ابتهاج به من گفت زن به این زیبایی دیده بودی؟ گفتم نه. گفت حالا این ابتهاج برای این زن ناز می‌کند. نظرم این است که ترتیب وصلتشان را بدهم. گفتم ابتهاج زن دارد. گفت آن که هیچ! گفتم آذر هم شوهر دارد. گفت این هم هیچ! زن ابتهاج و شوهر آذر در سال جزء مدعوین بودند، سپس اشرف به ابتهاج گفت حال شما دو نفر را تنها می‌گذارم که ترتیب کار را بدهید! اشرف و من از اتاق خارج شدیم و آن دو نفر ماندند. بعداً ابتهاج مرتب به خانه آذر می‌رفت و روابط جنسی شدید داشتند. ابتهاج ساعاتی به خانه آذر می‌رفت که می‌دانست شوهرش در سازمان برنامه کار دارد. یکی از این روزها که ابتهاج به خانه آذر آمده بود، بدون اینکه ابتهاج بفهمد، آذر به شوهرش تلفن می‌کند که زود به خانه بیا کار دارم. شوهر سریع خود را به منزل می‌رساند. در این فاصله آذر در تختخوابش روابط را با ابتهاج شروع می‌کند. شوهر وارد اتاق خواب می‌شود و صحنه را می‌بیند. ابتهاج به شوهر می‌توپد که تو کارمند قاچاق هستی و در این موقع چرا به منزل آمده‌ای! این صحنه سبب می‌شود که شوهر، آذر را طلاق بدهد و ابتهاج مجبور می‌شود با او ازدواج کند. تردیدی نیست که طراح اصلی نقشه حضور بی‌موقع شوهر آذر، اشرف بوده است. اما آذر به ابتهاج اکتفا نکرد (۱). « این جریان به عنوان قطره‌ای کوچک در برابر دریایی از مصادیق و موارد مشابه که در رژیم پهلوی وجود داشت به خوبی دیدگاه غلط و اهانت‌آمیز افراد آن رژیم را نسبت به جنس مؤنث بیان می‌کند و نشان می‌دهد که رژیم پهلوی برای زنان و دختران شأن و منزل انسانی و معنوی قائل نبوده است. حضرت امام خمینی (ره) از همان دوران مبارزه و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به افشاگری این رفتار اهانت‌آمیز پرداخته و با این فرهنگ فاسد مخالفت می‌کردند. ایشان در شهریور ماه سال ۱۳۵۷ در مصاحبه‌ای با تلویزیون فرانسه می‌فرمایند: « این شاه است که به حسب نقل در مصاحبه با مخبر ایتالیایی گفته است درک من از زن آن است که او باید زیبا و فریبا باشد. این شاه است که زن‌ها را به فساد می‌کشاند (۲). » حال تلقی شاه را از زن که معتقد است زن باید زیبا و فریبا باشد، مقایسه کنید با نگرش حضرت امام خمینی (ره) نسبت به زن که در دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی فرمودند: اسلام زن‌ها را از آن چیزهایی که در جاهلیت بوده نجات داده است. آن قدر که اسلام به زن خدمت کرده است، خدا می‌داند که به مرد خدمت نکرده است. شما نمی‌دانید که در جاهلیت زن چه بوده و در اسلام چه شده؟ اسلام می‌خواهد زن همان‌طوری که مرد همه کارهای اساسی را می‌کند، زن هم بکند اما نه اینکه زن یک چیزی بشود که آقا دلشان می‌خواهد که بزک کرده بیاید توی جامعه و با مردم مخلوط بشود، با جوان‌ها آن‌طوری مخلوط شود! اسلام می‌خواهد این‌ها را جلو بگیرد. اسلام می‌خواهد حیثیت و احترام زن را حفظ کند. می‌خواهد به زن شخصیت بدهد که از این فعلیت بیرون بیاید. این‌ها می‌خواهند زن را بفرشوند و او را از این دست به آن دست کنند. این را مخالف است اسلام (۳). « همین نگرش حضرت امام خمینی (ره) نسبت به زنان پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز استمرار داشت که به یک مورد آن اشاره می‌کنیم: «نقش زن در عالم از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. صلاح و فساد یک جامعه از صلاح و فساد زنان در آن جامعه سرچشمه می‌گیرد. زن یکتا موجودی است که می‌تواند از دامن خود افرادی به جامعه تحویل دهد که از برکاتش یک جامعه، بلکه جامعه‌ها به استقامت و ارزش‌های والای انسانی کشیده شوند. می‌تواند بعکس آن باشد (۴) ... عنایتی که اسلام به زنان دارد، بیشتر از عنایتی است که به مردان دارد. در این نهضت زنان حق بیشتری از مردان دارند. زنان، مردان شجاع را در دامن خود بزرگ می‌کنند. قرآن کریم انسان‌ساز است و زنان نیز انسان‌ساز. اگر زنان شجاع و انسان‌ساز از ملت‌ها گرفته شوند، ملت‌ها به شکست و انحطاط کشیده می‌شوند. قوانین اسلام همه به

صلح زن و مرد است. زن باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت کند (۵). « بدین ترتیب انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری بزرگمرد تاریخ اسلام حضرت امام خمینی (ره) و با چنین نگرشی نسبت به زن، توانست طومار نگرش فاسد و منحط رژیم پهلوی نسبت به زن را درهم پیچیده و افق جدید و روشنی فراروی زنان و دختران عزیز این مملکت قرار دهد. نگرش جدیدی که براساس آن شأن و منزلت معنوی زن احیاء شده و کرامت والای انسانی به او بازگردانده شد. نگرشی که طبق آن زن شیء و ابزار نیست، بلکه زن مبدأ همه سعادت‌هاست، زن مربی جامعه است. نقش زن در جامعه بالاتر از نقش مرد است، سعادت و شقاوت کشور بسته به اوست و از دامن او مرد به معراج می‌رود. بر زنان و دختران مسلمان و فهیم جامعه است که قدردان این دستاورد بزرگ و مهم انقلاب اسلامی بوده و به شایستگی از آن حفظ و حراست نمایند و اجازه ندهند که مجدداً توسط برخی مردان غرب‌زده و شهوت‌پرست دستخوش دگرگونی شود. چرا که با کمال تأسف در سال‌های اخیر بوی چنین توطئه‌هایی توسط استکبار جهانی غرب و مزدوران داخلی آنان به مشام می‌رسد. آن‌ها سلب شأن و منزلت معنوی زنان و کشاندن آنان به ورطه خفت‌بار دوران رژیم پهلوی را در سر می‌پروراندند. پروتکل کنوانسیون زنان و فشارهای ناشی از آن در این راستاست. مقابله و ایستادگی در برابر این نقشه‌ها، هر چند بر عهده مسؤولان نظام و مردان انقلابی و باغیرت جامعه است، لیکن خود زنان و دختران مسلمان نیز باید در خنثی کردن این توطئه نقش اصلی و اساسی را ایفا کرده و از دستاورد بزرگ و ارزشمندی که به برکت انقلاب اسلامی نصیب آنان شده است پاسداری نمایند. پی نوشت: ۱- حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد ۱، ص ۲۳۷. ۲- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر سوم، ص ۲۶. ۳- سخنرانی مورخ ۱۸/۸/۱۳۵۷ در پاریس به نقل از: در جستجوی راه از کلام امام، دفتر سوم، ص ۲۸. ۴- پیام به مناسبت روز زن در تاریخ ۲۵/۱/۱۳۶۱ به نقل از: صحیفه نور، جلد ۱۶، ص ۱۲۵. ۵- سخنرانی مورخ ۱۵/۱۲/۱۳۵۷ به نقل قول از: در جستجوی راه از کلام امام، دفتر سوم، ص ۳۱. استقلال و ضداستعماری شدن دانشگاه‌ها اهمیت و نقش دانشگاه‌ها به عنوان عالی‌ترین مراکز آموزش کشور در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر کسی پوشیده نیست. تربیت نخبگان و اندیشمندان جامعه، تأثیرگذاری بر سایر اقشار و عرصه‌های اجتماعی، تربیت و پرورش مدیران و مسؤولان عالی‌رتبه کشوری که در حوزه‌های مختلف؛ قدرت سیاسی؛ اقتصادی، فرهنگی، صنعتی را در آینده به دست خواهند گرفت، از جمله کارکردها و نقش دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی می‌باشد. به همین جهت است که حضرت امام خمینی (ره) در اهمیت دانشگاه‌ها فرموده‌اند: «دانشگاه‌ها مبدأ تحولات است... دانشگاه مرکز سعادت و در مقابل شقاوت یک ملت است. از دانشگاه باید سرنوشت یک ملت تعیین بشود (۱)». نظر به چنین اهمیت والایی برای دانشگاه‌ها و از آن جا که رژیم منحوس پهلوی، رژیم وابسته و متکی به غرب بود و از استقلال سیاسی و فرهنگی برخوردار نبود، لذا تلاش وافر در جهت وابسته نمودن دانشگاه‌ها به غرب و تأثیرپذیری از سیاست‌های غربی می‌نمود. این تلاش‌ها نیز متأسفانه به ثمر نشسته و عملاً دانشگاه‌ها، غیرمستقل و وابسته به غرب بودند. این وابستگی در حوزه‌های مختلف سیاست‌گذاری، مدیریت، آموزش، اندیشه و تفکر و رفتار و کردار دانشجویان به چشم می‌خورد. نتیجه وابستگی دانشگاه‌ها به غرب و عدم برخورداری از استقلال، این بود که بخش عمده‌ای از نخبگان و اندیشمندان کشور دارای افکار و اندیشه‌ای وابسته و وامدار به غرب بودند و بر این اساس به تئوری پردازی و اندیشه‌سازی می‌پرداختند. همچنین اداره پست‌های کلیدی و مهم جامعه و مدیریت حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به دست افرادی بود که وابستگی فکری و اندیشه‌ای به غرب داشتند. از سوی دیگر این وابستگی موجب سرایت فرهنگ غرب‌گرایی و عدم استقلال به سایر حوزه‌های اجتماعی شده و دامنه بی‌هویتی و غرب‌گرایی را گسترش می‌داد. در حقیقت اگر چه جهت‌گیری و سیاست‌گذاری کلی در دانشگاه، خود تابعی از سیاست عدم استقلال سیاسی و بیگانه‌پرستی سیاستمداران کشور بود، با این حال نضج و رشد فرهنگ وابستگی به غرب در دانشگاه‌ها، متقابلاً موجب تقویت نظام وابسته شاهنشاهی و تحکیم ارکان آن می‌دید. در واقع نقشی که دانشگاه‌ها در جهت وابسته نمودن کشور به بیگانگان داشتند، نقشی بود که از سایر اقشار و گروه‌های اجتماعی به سادگی

بر نمی آید. به همین جهت بود که حضرت امام خمینی (ره) می فرمودند: «مردم بازار نمی توانند ما را بکشند به دامن شوروی یا آمریکا، مردمی که دهقان هستند نمی توانند ما را بکشند به دامن این و آن مردمی که در کارخانه ها هستند نمی توانند این کار را بکنند... آن که می تواند ما را وابسته کند و در دامن آمریکا و شوروی بکشد، دانشگاه است. برای این کار این که همه چیز ما در دانشگاه است. همت کنید باهم دانشگاه را اصلاح کنیم (۲)». حضرت امام (ره) نسبت استقلال دانشگاه اهمیت خاصی قائل بودند و از اولین روزهای پیروزی انقلاب در سخنان خود آن را مورد اشاره و تأکید قرار دادند. از جمله در سخنرانی مورخ ۲۷ بهمن ۱۳۵۷ خود که تنها پنج روز از پیروزی انقلاب گذشته بود، با اشاره به ترس رژیم پهلوی از استقلال دانشگاه ها فرمودند: «... اینها دانشگاه ها را با هر قدرتی که داشتند عقب نگه می داشتند. نمی گذاشتند که اساتید ما درست بچه های ما را تعلیم کنند، نمی گذاشتند که بچه ها تعلیماتشان درست بشود. این هم برای این بود که می دیدند که اگر چنانچه دانشگاه به طور صحیح عمل کند، مستقل باشد، بعد که این جوان ها از دانشگاه بیرون بیایند، ضد استعمار بیرون می آیند. این هم یک نقشه ای بود که اینها کشیده بودند (۳)». همچنین در سخنرانی مورخ ۱ اردیبهشت ۱۳۵۹ خود با اشاره به شدت خطر دانشگاه استعماری، فرمودند: «ما از حصر اقتصادی نمی ترسیم، ما از دانشگاهی می ترسیم که جوان های ما را آن طور تربیت کنند که خدمت غرب بکنند، ما از دانشگاهی می ترسیم که آن طور جوان های ما را تربیت کنند که خدمت به کمونیسم کنند (۴)». در جایی دیگر نیز می فرمایند: (۵) «ما با تخصص مخالف نیستیم، با علم مخالف نیستیم، با نوکری اجانب مخالفیم، ما می گوئیم که تخصصی که ما را به دامن آمریکا بکشد یا انگلستان، یا به دامن شوروی و چین بکشد، این تخصص مهلک است، نه تخصص سازنده... تخصصی که در خدمت اجانب است ضررش از همه چیز بالاتر است. علمی که ما را بکشد به طرف آمریکا یا شوروی، آن علم، علم مضر است. آن علمی است که برای ملت ها هلاکت می آورد... ما می خواهیم یک دانشگاهی داشته باشیم و یک کشوری داشته باشیم که این وابستگی مغزی را که مقدم بر همه وابستگیهاست و خطرناکتر از همه وابستگیهاست، نجات بدهد. ما اساتید دانشگاهی را می خواهیم که آن اساتید بتوانند مغزهای جوانان ما را مستقل بار بیاورند، غربی نباشند، شرقی نباشند، رو به غرب نایستند، آتاتورک نباشند و تقی زاده هم نباشند. ما می خواهیم یک دانشگاهی داشته باشیم که بعد از چند سال دیگر تمام حوائج خودمان را، خودمان تحصیل کنیم (۶)». در عرصه فرهنگی و دینی، مهم ترین حوزه ای که رژیم پهلوی تلاش می کرد در دانشگاه ها سست و متزلزل کند، اعتقادات و باورهای دینی بود. رژیم پهلوی سیاست غیردینی کردن دانشگاه ها و سست نمودن اعتقادات و باورهای دینی را در بین اساتید و دانشجویان در دستور کار خود قرار داده بود. رژیم پهلوی مایل بود اساتید و دانشجویان با پشت پا زدن به افکار و اندیشه دینی و غیرت و تعصبات مذهبی، مرام لائیک و بی قیدی را پیشه خود ساخته و دنباله رو فرهنگ غربی باشند. در این مورد حضرت امام خمینی (ره) در وصیت نامه خویش می فرمایند: «از امور بسیار بااهمیت و سرنوشت ساز مسأله مراکز تعلیم و تربیت از کودکان تا دانشگاه ها است... باید ملت غارت شده بدانند که در نیم قرن اخیر آن چه به ایران و اسلام ضربه مهلک زده است، قسمت عمده اش از دانشگاه ها بوده است. اگر دانشگاه ها و مراکز تعلیم و تربیت دیگر، با برنامه های اسلامی و ملی در راه منافع کشور به تعلیم و تهذیب و تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان جریان داشتند، هرگز میهن ما در حلقوم انگلستان و پس از آن آمریکا و شوروی فرو نمی رفت و هرگز قراردادی خانه خراب کن بر ملت محروم غارت زده تحمیل نمی شد و هرگز پای مستشاران خارجی به ایران باز نمی شد و هرگز ذخائر ایران و طلای سیاه این ملت رنج دیده در جیب قدرت های شیطانی ریخته نمی شد و هرگز دودمان پهلوی و وابسته های به آن اموال ملت را نمی توانستند به غارت ببرند و صرف عیاشی و هرزگی خود و بستگان خود نمایند. اگر مجل و دولت و قوه قضاییه و سایر ارگان ها از دانشگاه های اسلامی و ملی سرچشمه می گرفت، ملت ما امروز گرفتار مشکلات خانه برانداز نبود و اگر شخصیت های پاکدامن با گرایش اسلامی و ملی به معنای صحیحش، نه آن چه که امروز در مقابل اسلام عرض اندام می کند، از دانشگاه ها به مراکز قوای سه گانه راه می یافت، امروز ما، غیر امروز و میهن ما، غیر این میهن و محرومان ما از قید

محرومیت رها و بساط ظلم و ستمشاهی و مراکز فحشا و اعتیاد و عشرتکده‌ها که هر یک برای تباه نمودن نسل جوان فعال ارزنده کافی بود، در هم پیچیده و این ارث کشور بر باد ده و انسان برانداز به ملت نرسیده بود و دانشگاه‌ها اگر اسلامی انسانی ملی بود می‌توانست صدها و هزارها مدرس (شهید سید حسن مدرس) به جامعه تحویل دهد (۷). «علاوه بر اعتقادات دینی، در حوزه عمل به موازین اسلامی و رعایت اصول اخلاقی و ارزشی نیز، رژیم پهلوی فضای حاکم بر دانشگاه‌ها را همانند فضای عمومی جامعه، به فساد و تباهی کشانده بود. نه تنها حجاب از سوی بخش عظیمی از دانشجویان دختر و اساتید زن رعایت نمی‌شد، بلکه پوشش نامناسب و مستهجن دختران و اختلاط و روابط بی‌قید و بند آن‌ها با مردان، چنان فضای فاسدی را به وجود آورده بود که هم دانشجویان پسر و هم اساتید مرد را به تباهی و فساد اخلاقی می‌کشاند. حجم و گستردگی فساد و حاکمیت فرهنگ بی‌بندوباری و فقدان غیرت و تعصب دینی، موجب شده بود که فضای مسموم بر محیط دانشگاه حاکم شده و عرصه بر افراد متدین و مذهبی تنگ گردد. با وجود چنین جوی، دیگر لازم نبود رژیم خود مستقیماً به جنگ مظاهر ارزشی برود و مثلاً جلو نماز خواندن و محجبه شدن دختران را بگیرد و فضای آلوده، به اندازه کافی عرصه را بر چنین گرایشاتی تنگ می‌کرد. اما از آن جا که به هر حال عده‌ای از دانشجویان دختر و پسر، متدین و مذهبی بودند رژیم تحمل آن‌ها را نداشت، در سال ۱۳۵۶ رژیم پهلوی تصمیم گرفت از ورود دختران دانشجوی چادری به محوطه دانشگاه جلوگیری کند، اما این طرح چند روزی بیشتر دوام نیاورده و رژیم عقب‌نشینی کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی در سال بعد، به همه ی این مفاسد و بی‌بندوباری‌ها پایان داده شد و رژیم فاسد پهلوی برای همیشه از صحنه روزگار حذف گردید. به برکت انقلاب اسلامی، اعتقادات و باورهای دینی در بخش عظیمی از دانشجویان ظهور و بروز کرده و فضای اسلامی و سالمی بر محیط دانشگاه‌ها حاکم گردید. نه تنها حجاب اسلامی در حد ضرورت خود از سوی بخش عظیمی از دختران دانشجوی، آن هم از روی میل و اختیار رعایت گردید، بلکه قشر قابل توجهی از دختران دانشجوی، حجاب برتر یعنی چادر را به عنوان حجاب برای خویش برگزیدند. در زمینه عمل به سایر احکام و واجبات اسلام نیز تحولات چشمگیری در دانشگاه‌ها به وجود آمد. انجام فریضه نماز و روزه توجه جدی به نماز جماعت، ادعیه و زیارات و نیز گرایش به سوی قرآن در زمینه‌های مختلف روخوانی، قرائت، حفظ، مفاهیم و تفسیر به شکل گسترده وق ابل توجهی در محیط دانشگاهی رواج یافت. اگر در رژیم گذشته فضای حاکم بر محیط دانشگاه در ایام مبارک رمضان، فضای روزه خواری و دهن کجی به ارزش‌های دینی بود، به فضایی معنوی و روحانی و پرهیز از تظاهر به روزه‌خواری تبدیل گردید. اوج تحولات معنوی و فرهنگی ایجاد شده در دانشجویان پس از انقلاب را می‌توان در ایثار و فداکاری‌های آنان در دوران دفاع مقدس مشاهده نمود که چگونه دانشجویانی که تا چند سال پیش در چنان فضای آلوده‌ای به دور از مفاهیم معنوی و اخلاقی سرگرم تعلقات دنیایی بودند، دست از آن‌ها برداشته و با ایثار جان خویش در راه دفاع از دین و مملکت گام برداشتند. حضور داوطلبانه ده‌ها هزار دانشجو از سراسر کشور در صحنه‌های دفاع مقدس و تقدیم هزاران شهید، جانباز و آزاده، نما و جلوه‌ای از تحولات فرهنگی ایجاد شده در عرصه دانشگاه‌های کشور می‌باشد. برای تکمیل این تحولات و نهادینه شدن آن‌ها، از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، ایجاد اصلاحات لازم در دانشگاه‌ها و تبدیل آن به دانشگاهی اسلامی از مسائل مهمی بود که در دستور کار مسئولین بلندپایه نظام قرار داشت. در این رابطه حضرت امام خمینی (ره) در سخنرانی خود برای جمعی از دانشجویان در تاریخ ۱ اردیبهشت ۱۳۵۹ فرمودند: «ما که می‌گوییم دانشگاه باید از بنیان تغییر بکند و تغییرات بنیادی داشته باشد و اسلامی باشد، نه این است که فقط علوم اسلامی را در آن جا تدریس کنند... ما می‌گوییم که دانشگاه‌های ما مانع از ترقی فرزندان این آب و خاک است... ما می‌گوییم که جوان‌های ما اگر علم هم پیدا کردند تربیت ندارند. مریا به تربیت اسلامی نیستند... و لهذا آن چیزی که از دانشگاه‌های ما بیرون آمده است یک انسان متعهد، یک شخصی که برای مملکت خودش دلسوز باشد و تمام نظرش به این نباشد که منافع خودش را به دست بیاورد، ما نداریم... می‌خواهیم بگوییم که دانشگاه‌های ما باید در احتیاجاتی که ملت دارند در خدمت ملت باشد نه در خدمت اجانب (۸).» در همین راستا و در جهت ایجاد

بسترهای لازم برای ایجاد تحولات فرهنگی لازم در دانشگاه‌ها، نهادها و سازمان‌هایی نیز تشکیل شدند که با فعالیت خویش به این روند کمک شایانی نمودند. تشکیل انجمن‌های اسلامی دانشجویی، تشکیل بسیج دانشجویی، تأسیس جهاد دانشگاهی و نیز نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها از جمله این موارد می‌باشد. هر کدام از این نهادها با فعالیت‌های فرهنگی گوناگون خویش در جهت ایجاد بسترهای لازم برای تحقق اصلاحات و تحولات معنوی و دنیوی در عرصه دانشگاه‌ها، گام‌های مهم و قابل توجهی برداشتند. پی نوشت: ۱- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر بیست و یکم، ص ۲۰. ۲- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر بیست و یکم، ص ۲۴. ۳- کوثر (مجموعه سخنرانیهای حضرت امام خمینی ره، جلد ۳، ص ۳۸۴. ۴- آیین انقلاب اسلامی، گزیده ای اندیشه و آراء امام خمینی (ره)، ص ۲۴۹. ۵- سخنرانی مورخ ۴/۳/۱۳۶۰. ۶- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر بیست و یکم، ص ۲۲۶. ۷- وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره)، ص ۴۳. ۸- آئین انقلاب اسلامی، گزیده ای از اندیشه و آراء امام خمینی (ره)، ص ۲۴۵. قطع دخالت آمریکایی‌ها در امور نظامی ایران دخالت آمریکایی‌ها در امور نظامی و ارتش ایران از نقاط ضعف ارتش شاهنشاهی بود که به عنوان لکه ننگی در تاریخ کشور و ارتش ایران محسوب می‌گردد. از آن جا که رژیم پهلوی وابسته و متکی به آمریکا بود و پشتوانه مردمی نداشت، طبیعی بود که از ارتش به عنوان اهرم فشار و قدرتی برای حفظ پایه‌های رژیم استفاده شود. در این راستا آمریکا تمام تلاش خود را در جهت تسلط بر ارتش ایران و به کار گرفتن آن در راستای اهداف منطقه‌ای و جهانی خود و حتی حفظ رژیم سلطنتی پهلوی معطوف می‌داشت. در واقع آمریکا به نقش کلیدی ارتش ایران چه برای حفظ رژیم پهلوی (به عنوان رژیم دست نشانده آمریکا) و چه به عنوان یک پایگاه و بازوی نظامی آمریکا در منطقه حساس و حیاتی خلیج فارس و نیز یکی از حلقه‌های امنیتی و دفاعی در برابر اتحاد جماهیر شوروی سابق به خوبی پی برده بود، لذا تلاش می‌کرد با قاطعیت و هر وسیله ممکن و در عین حال با ظرافت خاص بر همه ارکان اساسی ارتش نظارت و تسلط لازم را داشته و آن را به طور کامل در اختیار اهداف و سیاست‌های خود قرار دهد. ابعاد دخالت‌های آمریکا در امور نظامی و ارتش ایران بسیار گوناگون و متنوع بود که در این جا فقط به چند مورد آن اشاره می‌کنیم. حضور گسترده نظامیان آمریکایی در ارتش ایران یکی از دخالت‌های آمریکاییان در امور ارتش ایران، حضور گسترده ی نظامیان آمریکایی در ایران بود. در ایران نزدیک ۳۰ هزار نظامی خارجی، مشغول کار بودند؛ یعنی در برابر هر ۶ نظامی ایرانی، یک آمریکایی در ارتش ایران وجود داشت و تا پیروزی انقلاب، مشاورین (مستشاران) نظامی ارتش ایران دو برابر (یعنی ۶۰ هزار نفر) بود. بدیهی است این حضور گسترده ی و حتی خود را در رنگ و لباس صاحب‌خانه در آوردن بی‌جهت نبود، بلکه به منظور دخالت‌های گوناگون در امور ارتش ایران سازماندهی شده بود. در این رابطه، ویلیام سولیوان آخرین سفیر آمریکا در ایران در خاطرات خود چنین می‌نویسد: «از آن جایی که افسران عالی‌رتبه و مقامات نظامی آمریکایی مرتباً به ایران رفت و آمد می‌کردند و مسافرت‌های آن‌ها به ایران هم معمولاً با تشکیل مجالس مهمانی و پذیرایی همراه بود، ما فرماندهان نیروها و افسران ارشد ایرانی را غالباً در این مجالس و مهمانی‌ها می‌دیدیم.» ۱ سولیوان در بخش دیگری از خاطرات خود می‌نویسد: «آمریکایی‌ها... توجه زیادی به نیروهای مسلح ایران معطوف داشتند... میسیون نظامی آمریکا در ایران هم، وضع منحصر بفردی داشت. تفاوت میسیون نظامی آمریکا در ایران با هیأت‌های نظامی در سایر کشورهای جهان این بود که پرسنل نظامی آمریکا در ایران عملاً جزو نیروهای مسلح ایران به شمار می‌آمدند و در اواخر سلطنت شاه به استثنای شش نفر از افسران ارشد آمریکایی بقیه مستشاران و کارکنان آمریکایی نیروهای مسلح ایران، حقوق بگیر دولت ایران بودند. حقوق و مزایا و هزینه ایاب و ذهاب و مخارج تحصیل فرزندان آن‌ها از طرف دولت ایران تأمین می‌شد و علائمی که روی اونیفورم آن‌ها دوخته می‌شد، آن‌ها را عضو خانواده نیروهای مسلح ایران به شمار می‌آورد.» ۲ کسب اخبار از اوضاع ارتش یکی از اهداف حضور گسترده نظامیان آمریکا در ایران و از مصادیق دخالت‌های نابجای آنان در امور نظامی و ارتش ایران، کسب اخبار و اطلاعات از اوضاع ارتش و سایر نیروهای مسلح بود. دستیابی به اخبار ارتش ایران آن هم از نزدیک و بدون واسطه به منظور برنامه‌ریزی و

سیاست‌گذاری در امور ایران برای آمریکا بسیار حائز اهمیت بود. در این رابطه ویلیام سولیوان نیز در خاطرات خویش با اشاره به رابطه نزدیک با نظامیان ایران، چنین اعتراف می‌کند: «به خاطر این رابطه نزدیک و به واسطه اهمیتی که نیروهای مسلح در بافت کلی حکومت ایران داشتند، ۳ اخبار و مسائل مربوط به ارتش ایران را با توجه و علاقه خاصی دنبال می‌کردم. کمی پس از ورود به تهران با فرماندهان و مقامات ارشد ارتش ایران تماس‌هایی برقرار کردم و ضمن آشنایی با آن‌ها از سازمان و فرماندهی نیروهای مسلح ایران آگاهی یافتم.» ۴ تربیت آمریکایی نظامیان ایران از دیگر دخالت‌ها و برنامه‌های آمریکا برای تسلط هرچه بیشتر بر ارتش ایران تربیت و پرورش نظامیان ایرانی متناسب با اهداف و سیاست‌های خود بود. آن‌ها تلاش می‌کردند نظامیان ایران را آمریکایی بار بیاورند. لذا تربیت و پرورش نظامیان ایرانی را چه از نظر سیاسی و چه از نظر فرهنگی، منطبق با آداب و رسوم آمریکایی و اهداف خود صورت می‌دادند. به همین جهت علاوه بر این که برخی از نظامیان ایرانی دوره‌های آموزشی خود را در آمریکا طی می‌کردند، به بهانه‌های مختلف، در قالب تورهای مسافرتی به آمریکا اعزام می‌شدند تا از فرهنگ آن‌ها تأثیر بپذیرند. مستشاران آمریکایی در انتخاب افراد برای اعزام به آمریکا نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند و پس از بازگشت افسران آموزش دیده ایرانی در آمریکا نیز، وظیفه تعیین پست و مقام این افسران بر عهده مستشاران آمریکایی بود. در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۷ اولین گروه از افسران و درجه‌داران نیروی هوایی ایران به قصد کسب آموزش‌های ویژه، راهی آمریکا شدند. تا سال ۱۳۵۳ تعداد ۱۱۰۰۰ نفر از افسران و پرسنل نظامی ایران در آمریکا آموزش دیدند. این تعداد، غیر از افسرانی بود که از طریق پلیس ایران برای آموزش به آمریکا اعزام شده بودند. علاوه بر این آمریکا در مورد آموزش افسران ایرانی توسط ارتش اسرائیل، قراردادهایی با دولت اسرائیل منعقد کرده بود. ۵ آمریکایی‌ها در طی دوره‌های آموزشی مختلف چه در کشور خود و چه در ایران، به جد تلاش می‌کردند تا نظامیان ایرانی نسبت به فرهنگ خود احساس حقارت کرده و فرهنگ آمریکایی را به عنوان فرهنگ برتر و مترقی‌تر در همه ابعاد وجودی خویش نفوذ و رسوخ دهند. به همین دلیل هنگامی که مقامات آمریکایی می‌خواستند با رضایت خاطر از یک نظامی ارشد ایرانی یاد کنند، تربیت آمریکایی او و عشق و شیفتگی او به آمریکا به عنوان یک ویژگی مثبت و برجسته ذکر می‌کردند. در این رابطه ژنرال هایزر در خاطراتش پیرامون مأموریتی که به ایران داشته است، می‌نویسد: «... سپس به سمت پایگاه نیروی هوایی رفتیم. قصد ما دیدار دوست خوبم تیمسار امیر حسین ربیعی بود... ربیعی مثل همیشه دوستانه از من استقبال کرد... او در آمریکا تربیت شده بود. همواره به آن کشور عشق می‌ورزید.» ۶ هایزر در بخش دیگری از خاطرات خود می‌نویسد: «... فرمانده نیروی دریایی ایران دریاسالار کمال‌الدین میرحسب‌اللهی بود. او نیز بیش از دو سال بود که این پست را اداره کرده بود... به نظر می‌رسید که او از ارزش‌های غرب را بهتر از دیگر رهبران نظامی درک کرده بود... اغلب تعلیمات او در نیروی دریایی آمریکا بود. به همین علت نیز دارای پیوند نزدیکی با آمریکا بود و به تازگی برای حفظ سلامتی همسر و فرزندانش آن‌ها را به آمریکا فرستاده بود.» ۷ به دلیل همین تربیت آمریکایی نظامیان ایران بود که حضرت امام خمینی (ره) در دوران مبارزه به عنوان یکی از اشکالات رژیم پهلوی به آن اشاره کرده و آن را مورد انتقاد قرار می‌دادند. حضرت امام (ره) می‌فرمودند: «ارتش ما را یک ارتش غیرملی و متکی بر غیر تربیت کردند.» ۸ «ما می‌خواهیم یک ارتش مستقل داشته باشیم. یک ارتش که مربوط به غیر نباشد، مربوط به ملت باشد... ما می‌خواهیم ارتش ما آزاد باشد، اسرائیل در آن تصرف نکند، آمریکا در آن تصرف نکند.» ۹ استفاده از ارتش ایران به عنوان بازوی نظامی آمریکا در منطقه استفاده از ارتش ایران به عنوان بازوی نظامی در منطقه، از دیگر مداخلات آمریکا در امور نظامی و ارتش ایران در دوران قبل از انقلاب بود. از آن جا که منطقه خلیج فارس به عنوان یک منطقه حساس و استراتژیک برای آمریکا اهمیت زیادی داشت و همچنین به منظور مقابله با خطرات بلوک شرق و این که کشور ایران به عنوان مرکز قدرتمند کمربند امنیتی در برابر دستیابی شوروی سابق به آب‌های گرم محسوب می‌گردید، نقش حیاتی ایران در نظر آمریکایی‌ها صدچندان کرد. به همین دلیل آمریکا تلاش می‌کرد با در دست گرفتن ارتش ایران و تسلط یافتن بر آن، ارتش شاهنشاهی به عنوان یک اهرم قدرت برای اهداف خود در منطقه استفاده

نماید. کشورهای منطقه نیز عملاً به ارتش شاهنشاهی ایران به عنوان یک نیروی نظامی آمریکا و یا حداقل مطیع سیاست‌های آمریکا نگاه می‌کردند. مقامات آمریکایی نیز از بیان این مداخله و سوء استفاده از ارتش ایران ابایی نداشتند. برای مثال ژنرال هایزر یکی از دلایل مأموریت اعزام به ایران در آخرین روزهای عمر رژیم پهلوی را چنین بیان می‌کند: «نیروی نظامی ایران در منطقه خلیج فارس برای منافع جهان غرب بسیار حیاتی بود.» ۱۰ همان طور که ملاحظه می‌شود، این جمله ژنرال هایزر عمق وابستگی ارتش شاه به غرب و ابزار دست آمریکا بودن ارتش شاهنشاهی را نشان می‌دهد. دخالت در امور خرید تسلیحات ایران از دیگر مصادیق بارز دخالت آمریکاییان در امور نظامی و ارتش ایران، مداخله در سیاست‌ها و برنامه‌های خرید سلاح ایران از خارج بود. آن‌ها که خود را مالک بی‌رقیب و شریک ارتش ایران می‌پنداشتند، خود را مستحق تعیین تکلیف برنامه‌های خرید سلاح ایران می‌دانستند. آمریکاییان با صراحت کامل برای شاه و فرماندهان ارشد ارتش مشخص می‌کردند که باید چه سلاحی، به چه میزان، به چه قیمت و از کجا (که غالباً از خود آمریکا بود) خریداری نمایند. آن‌ها حتی از بیان این مداخله صریح نیز ابایی نداشتند. مثلاً جرج بال معاون سابق وزارت خارجه آمریکا می‌گوید: «از سال ۱۳۳۲ که شاه به قدرت بازگشت تا سال ۱۳۵۱ ما شاه را به طور کامل تحت نظارت داشتیم. این ما بودیم که می‌گفتیم شما به فلان سلاح احتیاج ندارید یا به فلان سلاح احتیاج دارید. بدین ترتیب در طول ۱۹ سال، کل اسلحه‌ای که شاه از آمریکا خریداری کرد از یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار تجاوز نمی‌کرد ولی بعد از آن که نیکسون و کیسینجر به او اختیار دادند، میزان خرید اسلحه شاه از آمریکا به مدت ۷۰ سال، ۴۰ برابر شد.» ۱۱ بدون تردید هدایت‌ها و دخالت‌های آمریکا بیان در برنامه‌های خرید سلاح ایران به گونه‌ای بود که اولاً ارتش ایران از نظر تسلیحات وابسته و متکی به آمریکا باشد، ثانیاً آمریکاییان با فروش اسلحه خود درآمد خوبی کسب نمایند. ثالثاً ارتش ایران از نظر به کارگیری سلاح‌ها، وابسته به نظامیان و مستشاران آمریکایی باشند. رابعاً ارتش ایران سراغ دیگر کشورها نرود. در نتیجه تسلط نظامی آمریکا و مداخله در امور خرید سلاح ایران، مخارج نظامی مراتب افزایش می‌یافت. از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۸ مخارج نظامی ۳۵ تا ۴۰ درصد کل بودجه را در بر می‌گرفت. در بودجه سال ۱۳۵۵ پرداخت‌های نظامی ۴/۵۲۵ میلیارد ریال یعنی بیش از ۵/۴ برابر بودجه نظامی سال ۱۳۵۳ بود و در بودجه سال ۱۳۵۷ مخارج نظامی به ۵۵۶ میلیارد ریال رسید. شاه در مصاحبه‌ای در سال ۱۹۷۶ (۱۳۵۵) اقرار کرد ایران سالانه ۸ میلیارد دلار یعنی ۲۷ درصد کل بودجه را صرف مخارج نظامی می‌کند. وی اضافه می‌کرد که ارزش و قیمت سلاح‌هایی که ما از آمریکا خریداری می‌کنیم مرزی ندارد و مرتب تغییر می‌کند. سیاست تسلیحاتی شاه نه تنها از نظر اقتصادی، نتایج منفی داشت، بلکه سبب می‌شد تا مقدار زیادی از درآمد نفت از دست برود و بالاتر از این، صنعت نظامی و قوای مسلح ما تحت نظارت و تسلط دولت آمریکا درآید. زیرا ارتش ایران قادر نبود سلاح‌های خریداری شده را بدون کمک و اجازه مشاورین و متخصصان آمریکایی به کار ببرد. ۱۲ فساد نظامیان آمریکا در ایران علاوه بر انواع مداخلات آمریکا در امور نظامی و ارتش ایران، حضور نظامیان آن‌ها در ایران نیز همراه با انواع فساد اخلاقی و ایجاد مزاحمت برای نوامیس مردم بود. این فساد اخلاقی در سال‌های آخر عمر رژیم پهلوی بیشتر و گسترده‌تر شده بود و در شهرهای مختلف کشور، نظامیان آمریکایی به فساد و شهوت‌رانی پرداخته و در جلسات و میهمانی‌های خوشگذرانی و عیاشی مختلف به نوامیس مردم تعرض می‌کردند. این فساد سابقه طولانی داشته و از اوایل سلطنت پهلوی شروع شده و در حال گسترش بود. در این رابطه ارتشبد سابق حسین فردوست در خاطرات خود می‌نویسد: «در اوایل سلطنت محمدرضا که ایران توسط ارتش‌های سه‌گانه متفقین اشغال شده بود، آمریکایی‌ها در خیابان امیرآباد یک باشگاه داشتند که مخصوص افسران و درجه‌دارانشان بود. روزانه به هر کدام از آن‌ها یک بسته به عنوان جیره غذایی می‌دادند که هر بسته برای مصرف ۵ الی ۶ نفر کافی بود. در هر یک‌گ از این بسته‌ها انواع و اقسام کنسروها، انواع نان، ویتامینی که باید روزنامه مصرف می‌کردند، دو بطری ویسکی و دو بسته سیگار خوب بود. آمریکایی‌ها به سرعت باشگاه امیرآباد را به مرکز فحشاء تبدیل کردند. کامیون‌های آمریکایی به مرکز شهر می‌آمدند و دخترها را جمع می‌کردند و به باشگاه می‌بردند. دخترهایی که به این اوضاع تمایل

داشتند، صف می کشیدند و منتظر می ماندند. مثل این که در صف اتوبوس هستند. کامیون‌های روباز ارتش آمریکا می آمد و حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ دختر را سوار می کرد و می برد. آمریکایی‌ها هر چند پول نداشتند، ولی با همین بسته‌ها دخترها را راضی می کردند. من با یکی از کسانی که به باشگاه می رفت آشنایی داشتم و دیدم که در انبار خانه او تا زیر سقف از این بسته‌ها چیده است. هر روز که می رفتند یکی دو بسته می گرفتند. این بسته‌ها قیمت گرانی داشت و خرید و فروش می شد. یکی از کسانی که با آمریکایی‌ها می رفت، خاله محمدرضا پهلوی بود. من به او بارها گفتم که این کار صحیح نیست و عمل شما در شأن فاحشه‌های کنار خیابان است. خاله محمدرضا خیلی رک و صریح می گفت: خیر، افرادی در باشگاه هستند هم تیپ ما هستند و هیچ اشکالی ندارد.» ۱۳

فساد نظامیان آمریکا و تأثیرگذاری آن بر فرهنگ مردم، برای بسیاری از ایرانیان حتی برخی طرفداران آمریکا آزاردهنده بود، آنها با قشر خاص مرفه و پولدار ایرانی تماس داشتند. ویلیام شوکراس و جیمز بیل در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند: «یکی از بدترین نقاط از این لحاظ اصفهان بود... در ایام تعطیلات مذهبی یا عزاداری‌ها، آمریکاییان میهمانی‌های مفصل ترتیب می دادند و صدای بلندگوی دستگاه‌های استریو در همه جا پخش می شد و خوشگذرانی‌های مست، تلوتلو خوردن از این محل به آن محل می رفتند.»

۱۴ جیمز بیل می نویسد: «سه زن آمریکایی که بیکینی پوشیده بودند در مسجد جمعه اصفهان به گردش پرداختند و ضمن خنده و گفتگو با صدای بلند و ایجاد اشاره به این مکان مقدس اوقات خوش خود را طی کردند. زنان آمریکایی با لباس‌های شیک در یک رستوران مجلل شهر به این دلیل که انجام سرویس کند بوده، میزی را واژگون کردند و یک آمریکایی در مشاجره‌ای بر سر کرایه، گلوله‌ای به مغز یک راننده تاکسی شلیک کرد.» ۱۵ کاپیتولاسیون از دیگر حقوق تبعیض آمیز و غیرعادلانه‌ای که برای مستشاران آمریکایی و اعضای خانواده آنان در نظر گرفته شده بود، مصونیت از تعقیب قضایی در ایران بود. هر قدر وابستگی رژیم شاه به آمریکا بیشتر می شد، خواسته‌های نامشروع آمریکا نیز فزونی می گرفت. در سال ۱۳۴۰ آمریکا درخواست اعطای مصونیت سیاسی به مستشاران نظامی و اعضای خانواده‌هایشان را نمود تا در صورت ارتکاب هر گونه جرمی از طرف آنها، دادگاه‌های ایران نتواند آنان را محاکمه کنند. در واقع بر دیگر یک ابرقدرت درخواست برقراری کاپیتولاسیون را برای اتباع خویش می نمود. رژیم پهلوی نیز به خواسته ناحق ارباب خویش تن در داد. در این جا بود که امام خمینی (ره) شجاعانه به صحنه آمد و با ایراد یک سخنرانی آتشین و افشاگرانه، این خیانت رژیم پهلوی را برملا ساخت. رژیم که خود را در خطر می دید، تنها راه را در تبعید امام به ترکیه دید. ۱۶ اوضاع پس از انقلاب در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از مواردی که مورد انتقاد شدید حضرت امام خمینی (ره) قرار می گرفت، بحث مستشاران آمریکایی بود. حضرت امام در سخنرانی مورخ ۱۳ آبان ۱۳۵۷ خود در تحلیل وضع ارتش شاهنشاهی می فرمایند: «الآن وضع نظامی ما، وضع ارتش ما، یک وضع ارتش انگلی است. ارتشی که تحت نظام آمریکا و به نفع آمریکا دارد اداره می شود. چهل و پنج هزار، پنجاه هزار، بعضی می گویند شصت هزار از مستشاران آمریکا، مفت‌خوران آمریکا ریخته‌اند به جان ما و در مملکت ما هستند. آن همه پایگاه برای خودشان درست کرده‌اند. اشغال نظامی است مملکت ما، اشغال آمریکایی است مملکت ما» ۱۷ به هر حال به برکت پیروزی انقلاب اسلامی به این لکه ننگ یعنی مستشاری پایان داده شد و عزت و افتخار دیگری برای ارتش و نظامیان ایرانی به ارمغان آمد. هر چند در ابتدای پیروزی انقلاب، دولت موقت سعی کرد که بار دیگر مستشاران نظامی آمریکا را در ایران بپذیرد و آن‌ها را در امور نظامی ایران فعال سازد ولی با برخورد قاطع امام امت و افشاگری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که در آن زمان نماینده حضرت امام در شورای عالی عالی دفاع بودند، پرونده سیاه و پر از خیانت مستشاران نظامی آمریکا در ایران بسته شد. اصل ۱۴۵ قانون اساسی نیز در جهت تحیم بخشیدن به این افتخار انقلاب اسلامی مقرر داشت: «هیچ فرد خارجی به عضویت در ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمی شود.» ۱۸ از سوی دیگر در راستای گسترش این دستاورد انقلاب اسلامی و پیادان دادن به بحث مستشاری در سایر کشورها، حضرت امام خمینی (ره) در سخنرانی موفق ۱۷ آبان ۱۳۵۹ خویش خطاب به عده‌ای از برادران پاکستانی فرمودند: «ا کی باید ما و دولت‌های ما تحت سلطه اجانب باشیم؟»

تا کی باید مستشاران آمریکا و شوروی به ما حکومت کنند؟ تا کی باید یک گروهان شوروی، یک گروهان انگلیسی، یک گروهان آمریکایی بر ارتش ما حکومت کند؟ ما آن‌ها را بیرون کردیم، شما هم بیرون کنید، سایر ممالک هم بیرون کنند.» ۱۹ پی نوشت : ۱ - ویلیام سولیوان و سرآنتونی پارسونز، خاطرات دو سفیر، ص ۲۷۵ - همان، ص ۳۷۴ - در اینجا سولیوان با صراحت به نقش ارتش برای حفظ تاج و تخت رژیم شاهنشاهی که پشتوانه مردمی نداشت و متکی به ارتش بود، اشاره می کند. ۴ - ویلیام سولیوان و سرآنتونی پارسونز، خاطرات دو سفیر، ص ۵۷۴ - اسناد لانه جاسوسی (مستشاران نظامی آمریکا در ایران - ۱) ص ط ۶ - سید محمد حسین عادل (مترجم)، ماموریت مخفی در تهران (خاطرات ژنرال هایزر) ص ۶۶ الی ۷۸۱ - همان، ص ۸۶۱ - در جستجوی راه از کلام امام، دفتر ۱۸، ص ۴۴، ۷ اسفند ۱۳۵۷ - همان، ص ۸۲، ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ - سید محمد حسین عادل (مترجم)، ماموریت مخفی در تهران (خاطرات ژنرال هایزر) ص ۶۶ الی ۱۱۴۶ - جمیله کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، ص ۱۲۴۷ - علی شیخیان و علی محمدی و مهدی عبداللهی، نیروهای مسلح در وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره)، ص ۱۳۱۵۶ - حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۱۴۱۲۳ - مسعود اسداللهی، نقش مستشاران نظامی آمریکا در تحولات سیاسی ایران (۱۳۳۸ - ۱۳۵۸)، ص ۱۵۱۲۹ - همان، ص ۱۶۱۳۰ - اسناد لانه جاسوسی آمریکا (مستشاری نظامی آمریکا در ایران - ۱) ص ی ۱۷ - همان، ص الف ۱۸ - قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۹۷۶ - در جستجوی راه از کلام امام، دفتر ۱۸، ص ۵۲ بنیاد مستضعفان و خدمات آن قبل از انقلاب اسلامی ایران، خاندان هزار فامیل بر ارکان نظام طاغوتی شاهی جنگ انداخته بودند و با زد و بند با اربابان قدرت و ثروت، منابع داخلی (بانک‌ها) و حمایت قدرت‌های استکباری خارجی، یک امپراطوری افسانه‌ای مالی برای خود و نزدیکان خویش فراهم آورده بودند و با تکیه بر زور، هر آنچه می توانستند ارت می کردند و در واقع عمده درآمدهای نفتی کشور به جیب همین خاندان وابسته سرازیر می شد. بخش اعظم این اموال به خارج از کشور انتقال یافت و در بان‌کهای خارج انبان شد. وقتی انقلاب اسلامی به رهبری پیامبرگونه امام راحل به ثمر رسید، تار و پود این اختاپوس مالی را در هم پیچید. بسیاری از این طاغوتیان غارتگر، قبل از این که در محکمه عدالت به سزای اعمال خود برسند، فرار را بر قرار ترجیح داده و سر در دامان اربابان خارجی خود نهادند و برخی از اموال خود را که قابل انتقال نبودند، مانند املاک و مستغلات بر جای گذاشتند. اموال به جای مانده از این خاندان پلید رد مناطق مختلف کشورمان پراکنده بود و هر لحظه احتمال از میان رفتن این اموال می رفت. به همین دلیل بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی درست ۱۷ روز پس از پیروزی انقلاب یعنی در ۹ اسفند ۱۳۵۷ فرمان تأسیس بنیاد مستضعفان را خطاب به شورای انقلاب با اهداف ذیل صادر فرمودند: ۱ - جمع آوری اموال منقول و غیرمنقول سلسله پهلوی و شاخه‌ها و عمال و مربوطین به آن سلسله. - تمرکز این دارایی‌ها در جهت خدمت به مستمندان و کارگران و کارمندان ضعیف در طریق ایجاد مسکن و کار و زمین. در اجرای این امر خطیر در تاریخ ۱۴/۱۲/۱۳۵۷ نهاد بنیاد مستضعفان تأسیس یافت. کمک‌های بلاعوض بنیاد به دولت ۲ - واگذاری تعداد زیادی از املاک اداری، تجاری و مسکونی به ادارات دولتی که فقط در یکی از شهرستان‌ها حدود یک میلیارد تومان ساختمان به آموزش و پرورش واگذار شده است. - تحول بسیاری از زمین‌های شهری به سازمان زمین شهری. با توجه به قانون حفاظت از صنایع (تیرماه ۱۳۵۸) بسیاری از کارخانجات که در زمینه خودروسازی، هواپیمایی و کشتیرانی فعالیت داشته، ملی اعلام شد و قرار شد سهام کارخانجاتی که ملی اعلام می شود و به نفع بنیاد مصادره شده است، توسط دولت ارزیابی شود و وجه ریالی ن به بنیاد پرداخت شود. براساس برآورد سال ۱۳۵۸ ارزش کل سهام مصادره شده بالغ بر ۵۰۰۰ میلیارد ریال بود که بنیاد هنوز این مبلغ را از دولت دریافت نکرده است. کمک به محرومان و مستضعفان ۳ - طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ مجموعاً رقمی بیش از ۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۶۵۳ ریال به مستضعفان و محرومان کمک شده است. - در زمینه محرومیت‌زدایی در سال ۱۳۷۶ بنیاد حدود ۰۰۰/۶۰۰ دست لباس بین دانش‌آموزان محروم توزیع کرده است که اجرای آن ۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۶۷ ریال هزینه در بر داشته است. - بنیاد ۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۱۰ ریال وام تحصیلی، درمانی، ازدواج و مسکن به واجدین

شرایط پرداخت کرده است. - در سفرهای مقام معظم رهبری به استان‌ها، در جهت حل مشکلات اساسی مردم و رفع نیازمندی‌های محرومین و نیز امور زیربنایی مناطق محروم، هزینه‌های بعضی از این طرح‌ها توسط بنیاد پرداخت می‌شود. خلاصه عملکرد بنیاد در بخش محرومان با توجه به این که از سال ۱۳۷۰ بخش مستضعفان و محرومان بنیاد به فرمان مقام معظم رهبری تشکیل و مشغول به کار شده است، ۴ اقدامات مؤثری در طی سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۶ توسط این بخش صورت گرفته است که جدول صفحه بعد آن‌ها را در دو قسمت تحت عنوان کمک‌ها و خدمات مستقیم کمک‌ها و خدمات غیرمستقیم نشان می‌دهد. این خدمات مجموعاً به ۵۸۵/۵۵۶/۲ نفر اعطاء شده است. ۵ پی نوشت: ۱- بنیاد در آستانه تاریخ (جلد اول) ص ۱۳۲ - همان، ص ۱۵۱ - ۳ گزارش جامع عملکرد هشت ساله بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی ۶۸ - ۷۶، ص ۳۱ به بعد ۴ - همان، ص ۲۹۰ - ۵ همان، ص ۴ - ۳ تحولات اساسی در ورزش تحولات مثبت و ارزشی در امر ورزش از دیگر دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. با پیروزی انقلاب اسلامی همگام با سایر حوزه‌ها، در قلمرو ورزش نیز دگرگونی‌ها و اصلاحاتی صورت پذیرفت. برخی از این تحولات و دگرگونی‌ها به شرح ذیل می‌باشد: اصلاح اهداف و سیاست‌های ورزشی رژیم پهلوی با نگرشی سیاسی به امر ورزش، جهت گیری آن را به گونه‌ای تنظیم کرده بود که وسیله‌ای در جهت انحراف اذهان عمومی مخصوصاً جوانان از سیاست به امور اجتماعی و بی‌خطر برای رژیم باشد. از آن جا که رژیم مشروعیت و محبوبیت مردمی نداشت و هرگونه توجه جدی و مؤثر جوانان را (که از نیروهای اصلی و مؤثر جامعه می‌باشند) به امور سیاسی، برای پایه‌های رژیم خطرناک تلقی می‌کرد، لذا از محبوبیت و علاقه قشر جوان به امر ورزش سوء استفاده نموده و با مشغول کردن افراطی و کاذب آنان به ورزش مخصوصاً فوتبال، توجه بخش وسیعی از جوانان و حتی میانسالان را از سیاست و دخالت در سرنوشت سیاسی خویش منحرف و دور می‌کرد. دل مشغولی افراطی و کاذب جوانان به فوتبال و مخصوصاً حوادث و مسائل حاشیه‌ای آن که از سوی مطبوعات و مجلات ورزشی نیز شدیداً دامن زده می‌شد، پدیده‌ای دلچسب و دلخواه برای دولتمردان رژیم پهلوی بود و لذا به عنوان سیاستی اصولی مورد حمایت جدی آنان بود. به برکت پیروزی انقلاب اسلامی، جوانان شأن و هویت واقعی خویش و نقش مؤثری را که در امور حکومتی و تعیین سرنوشت سیاسی خود دارند، بازیافته و از مشغول شدن افراطی به امر ورزش مخصوصاً حوادث و حواشی کاذب و بی‌ارزش آن‌ها رهایی یافتند. پس از انقلاب ضمن این که ورزش به مفهوم واقعی آن و نه حواشی غیرضرور و کاذب آن، مخصوصاً ورزش همگانی در جهت سالم سازی جسم و روح مورد تأکید و حمایت حکومت اسلامی و مسئولین انقلابی آن قرار گرفت، در عین حال موجب نشد که جوانان از امور سیاسی و حکومتی دور و غافل بمانند. بلکه با سیاست جدید حکومت اسلامی، جوانان هم به امر ورزش در حد متعادل و منطقی آن پرداخته و هم در امور سیاسی فعال شده و حضور جدی و مؤثری پیدا کردند. اصلاحات ارزشی در ورزش بانوان یکی از مهمترین اصلاحات انجام شده در امر ورزش پس از انقلاب، تحولاتی است که از نظر ارزشی و اخلاقی در ورزش بانوان صورت گرفته است. فساد گسترده‌ی اجتماعی دوران رژیم پهلوی در امر ورزش، مخصوصاً ورزش بانوان نیز نفوذ و رسوخ کرده بود. عدم رعایت موازین شرعی و اخلاقی و عفت به صورت گسترده در ورزش بانوان به چشم می‌خورد. ظاهر شدن زنان نیمه‌عریان و یا با لباسهای بسیار تنگ و کوتاه و زننده و مبتذل در برابر مردان نامحرم و دوربینهای تلویزیونی، محیط فاسدی را در ورزش بانوان به وجود آورده بود. این محیط فاسد علاوه بر پیامدهای زشت و ضداخلاقی که به دنبال داشت، موجب محرومیت زنان و دختران با عفت و مسلمان در عرصه‌ی ورزش بانوان شده بود. مردان شهوتران و هوسباز و دولتمردان فاسد پهلوی نیز که منافع زشت شهوانی خود را در چنین صحنه‌هایی می‌دیدند، به بهانه ضرورت‌های ورزش و پیشرفت و ترقی زنان، چنین محیط و فضایی را برای زنان و دختران ورزشکار لازم می‌شمردند، از نظر آنان حضور مردان نامحرم در محیط‌های ورزشی زنان با وضع آن چنانی و نیز نمایش بدن‌های نیمه‌عریان آنان در تلویزیون و صفحات روزنامه‌ها و مجلات ورزشی، امر عادی و لازم به حساب می‌آمد. به برکت انقلاب اسلامی، ضمن تأکید بر حضور زنان و دختران در عرصه‌ی ورزش، فضای فاسد اجتماعی حاکم بر ورزش بانوان از میان

برچیده شد. حضور مردان در محیط‌های ورزشی بانوان و نیز نشان دادن تصاویر ورزش بانوان با پوشش غیر اسلامی در تلویزیون و صفحات مجلات و روزنامه‌ها ممنوع شد. همچنین با پیروزی انقلاب اسلامی و رعایت موازین شرعی در ورزش بانوان، فضا و محیط سالم برای زنان و دختران عفیف و مسلمان فراهم شد و آنان نیز توانستند در محیط‌های ورزشی بانوان به امر ورزش که از فعالیت‌های لازم و ضروری برای هر فرد می‌باشد، بپردازند و بدین ترتیب به محرومیت آنان از ورزش در محیط اجتماعی که در طی سال‌های طولانی رژیم منحط پهلوی وجود داشت، خاتمه داده شود. بر جهانیان و نیز افراد بی اطلاع، عملاً ثابت شد که اسلام و انقلاب با ورزش بانوان نه تنها مخالف نیست بلکه طرفدار جدی و حامی آن می‌باشد و با آنچه مخالف است، صرفاً مفسد اخلاقی در ارتباط بین زنان و مردان و عدم نمایش بدن عریان زنان به مردان نامحرم می‌باشد. تحولات مثبت در شخصیت ورزشکاران پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد تحول و دگرگونی مثبتی در شخصیت ورزشکاران بوده ایم. این تحول که به صورت افزایش روحیه مذهبی و جوانمردی تجلی داشته است، موجب رشد شخصیت و هویت ارزشی ورزشکاران شده است. از نظر اخلاقی و رفتار ورزشی نیز ورزشکاران دارای رشد مناسبی بوده اند. منبع: ۹۲ دستاورد انقلاب اسلامی ایران، مؤسسه ی فرهنگی قدر ولایت، انتشارات معاونت فرهنگی ستاد مشترک سپاه منبع: پایگاه فرهنگی اطلاع رسانی راسخون

دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی (۲)

دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی (۲) نویسنده: مؤسسه ی فرهنگی قدر ولایت تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و خدمات آن یکی از دستاوردهای ارزشمند و مهم انقلاب اسلامی، تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به فرمان بنیانگذار نظام اسلامی است. در اهمیت این دستاورد همین بس که علاوه بر آن که خود یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی است، حفاظت و صیانت از دستاوردهای انقلاب اسلامی را نیز به عهده دارد. حضرت امام خمینی (ره) در تأثیر و نقش سپاه فرمودند: «اگر سپاه نبود کشور هم نبود.» این توصیف، نه از باب تعارف و مبالغه - که حضرت امام (ره) از این شائبه‌ها مبرا بودند - بلکه با عنایت به نقشی است که از اولین روزهای ولادت این نهاد، در سخت‌ترین شرایط و روزهای بحرانی اوایل انقلاب، به عهده پاسدارانش قرار گرفت و از این آزمون‌ها، موفق و سربلند بیرون آمدند. این نقش آفرینی تا امروز هم ادامه یافت. حضرت امام (ره)، در دوم اردیبهشت ۱۳۵۸ طی فرمانی به شورای انقلاب اسلامی، تأسیس نهاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را رسماً اعلام نمودند و فعالیت‌های پاسداران که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شده بود، با این فرمان در تشکیلات سپاه منسجم و هماهنگ گردید. شورای انقلاب نیز با تأسیس شورای فرماندهی سپاه پاسداران، گام اساسی را در جهت سازماندهی این نهاد برداشت. شورای انقلاب با تصویب اساسنامه‌ای در ۹ ماده و ۹ تبصره در تاریخ ۲ اردیبهشت ۱۳۵۸، وظایف این نهاد را در ۱۱ بند مشخص نمود و تشکیلات آن را معین کرد. مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی، در تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۵۸، با توجه و تأکید بر نقش سپاه پاسداران، بر تداوم این نقش در اصل یکصد و پنجاهم، صحه گذارد و سپاه پاسداران را در میثاق ملی - قانون اساسی - جایگاه ویژه بخشید. «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پابرجا می‌ماند. حدود وظایف و قلمرو مسئولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر با تأکید بر همکاری برادرانه میان آن‌ها به وسیله قانون تعیین می‌شود.» مجلس شورای اسلامی، پس از بررسی‌های کارشناسانه و اعمال نظرات شورای نگهبان، در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۶۱، اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب را تصویب نمود که در تاریخ ۱۸ مهر ۱۳۶۱ عدم مغایرت آن با موازین شرع و قانون اساسی از طرف شورای نگهبان اعلام گردید. متعاف آن، ریاست اولین دوره مجلس شورای اسلامی، حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی، آن را به دولت ابلاغ و از سوی آقای میرحسین موسوی، نخست‌وزیر به سپاه پاسداران ابلاغ شد. در ۲۶ شهریور سال ۱۳۶۴، حضرت امام خمینی (ره)، فرماندهی معظم کل قوا، در فرمان تاریخی خود، تجهیز

سپاه پاسداران به سه نیروی زمینی، دریایی و هوایی را تصریح نمودند که این امر نقطه عطفی در سازمان و مأموریت‌های سپاه بود. بسم الله الرحمن الرحیم «جناب آقای محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با توجه به این که در اصل ۱۵۰ قانون اساسی سپه در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن تصریح شده است و نظر به این که انجام این نقش بدون آمادگی کامل سپاه از جهت تجهیزات و آرایش جنگی و فنون دریایی، زمینی، هوایی امکان‌پذیر نیست شما مأموریت دارید، هر چه سریعتر سپاه پاسداران را مجهز به نیروهای زمینی، هوایی و دریایی قوی نمایید تا در موارد لازم با همکاری و هماهنگی ارتش جمهوری اسلامی ایران از مرزهای زمینی، دریایی و هوایی کشور حفاظت نمایند.» روح الله الموسوی الخمینی تا پایان سال ۱۳۶۹ نیروی مقاومت بسیج در تحقق بخشیدن به ارتش بیست میلیونی و نیروی قدس جهت حمایت از نهضت‌های اسلامی، با تصویب مقام معظم رهبری به سازمان سپاه افزوده شده و پنج نیروی زمینی، هوایی، دریایی، مقاومت و قدس، ساز و کار اصلی تشکیلات سپاه شدند. قانون سپاه نیز با توجه به تدابیر و رهنمودهای فرماندهی معظم کل قوا، توسط نمایندگان مجلس شورای اسلامی، مورد بررسی قرار گرفت و در تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۷۰ تصویب و با تأیید شورای نگهبان در تاریخ ۲۴ مهر ۱۳۷۰ توسط ستاد فرماندهی کل قوا به سپاه ابلاغ گردید. این قانون مشتمل بر دویست و سی و پنج ماده و دویست و شصت تبصره می‌باشد. براساس این قانون مأموریت و وظایف کلی سپاه به شرح ذیل می‌باشد: مأموریت: الف. دفاع مسلحانه از انقلاب و دستاوردهای آن و حفاظت و دفاع از کشور در مقابل هرگونه تهدید و تعرض مسلحانه از داخل. ب. آمادگی لازم برای مصاف با دشمن مهاجم از مرزها، برای تهاجم و ضربه‌زدن متمرکز (عملیات آفندی) در مواقع لازم. ج. جذب، آموزش، سازماندهی، تجهیز و به کارگیری آحاد مردم به منظور تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی. وظایف: ۱. سازماندهی، آموزش، تجهیز، ایجاد و حفظ آمادگی نیروهای سپاه متناسب با تهدیدها، برای انجام مأموریت‌های سپاه. ۲. سازماندهی، آموزش و آماده به رزم نگهداشتن پرسنل وظیفه سپاه در دوران خدمت ضرورت و احتیاط. ۳. حفاظت سرزمینی بعضی از مناطق کشور. ۴. دفاع و حفاظت از تأسیسات، اماکن، منابع و مراکز حیاتی و حساس کشور. تبصره موارد موضوع بندهای ۳ و ۴ بنا به تشخیص فرماندهی کل قوا ابلاغ خواهد شد. ۵. حفاظت از هواپیماهای کشوری و مقابله با هواپیماربابی و برقراری امنیت پرواز آن‌ها. ۶. حفاظت از شخصیت‌ها. ۷. جمع‌آوری و برآورد اطلاعاتی، کسب آمادگی و مقابله با بحران‌های منطقه‌ای در داخل به منظور برقراری امنیت در چهارچوب مأموریت سپاه. ۸. مقابله نظامی و سرکوب گروه‌هایی که انگیزه براندازی نظام جمهوری اسلامی یا نفی حاکمیت آن و یا خرابکاری و عملیات ضدامنیتی با توسل به قوه قهریه دست می‌زنند و تثبیت مواضع و آن‌گاه واگذاری موقعیت به ارتش جمهوری اسلامی ایران. ۹. شرکت در دفاع از مرزهای زمینی کشور در برابر تهاجم دشمن و بر عهده گرفتن نقش آفند. تبصره: زمان و چگونگی شرکت سپاه در نبردهای مرزی در هر مورد به وسیله فرماندهی کل نیروهای مسلح تعیین می‌شود. ۱۰. جذب، آموزش، سازماندهی، تجهیز و به کارگیری آحاد مردم به منظور تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی. ۱۱. انجام اقدامات لازم در زمینه کسب و جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز از اوضاع، رویدادها و تحولات سیاسی، نظامی آشکار و پنهان و ارزیابی مستمر تهدیدها و توان رزمی دشمنان بالفعل و بالقوه در چهارچوب مأموریت‌های محوله. ۱۲. همکاری با نیروهای انتظامی در مقابله با اشراک، قاچاقچیان و برقراری امنیت انتظامی در کشور بنا به نیاز و دستور. ۱۳. تلاش در جهت استقرار کامل فرهنگ و ضوابط اسلامی در سپاه و بسیج زیر نظر نمایندگی رهبری. ۱۴. تلاش در جهت حفظ و صیانت سپاه در زمینه‌های امنیتی. ۱۵. انجام فعالیت‌های تحقیقاتی و تلاش در جهت نیل به خودکفایی در زمینه‌های خاص نظامی و موارد سازمان، سیستم‌ها و روش‌ها، آموزش، تجهیزات، تعمیرات و نگهداری. ۱۶. همکاری با دولت در زمان صلح در عمران و آبادانی کشور با رعایت حفظ آمادگی رزم بنا به دستور. ۱۷. تهیه طرح نیازمندی‌های لجستیکی و اقدام در جهت تهیه و خرید اقلام و خدمات و اقلم مشترک داخلی که به نیروهای سپاه واگذار می‌گردد. ۱۸. تأمین نیازهای پزشکی پرسنل سپاه و اداره بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های مربوط. ۱۹. تأمین دفاع هوایی کلیه یگان‌ها، تأسیسات و نقاط حساس سپاه در حد برد سلاح‌های ضدهوایی سازمان نیروهای مربوط. نقش سپاه در امنیت

ملی و مقابله با جریان‌های برانداز یکی از نقش‌های مهم سپاه پاسداران، براساس قانون، مبارزه قانونی با عوامل و جریان‌های خرابکار و برانداز است. این نقش بویژه در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی به خوبی ایفا شد. تاریخ انقلاب اسلامی، در دهه اول استقرار خود، بحران‌ها، تحریکات خرابکارانه و براندازانه متعددی را تجربه کرده است. گروه‌ها و جمعیت‌های محارب همچون سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، چریک‌های فدایی اکثریت و اقلیت، حزب دمکرات، کومله، حزب خلق مسلمان، احزاب خلق بلوچ و ترکمن و عرب، گروه‌های مائوئیست، حزب توده، هر یک در مقطعی و همه در یک راستا، شورش‌ها و تحریکات براندازانه‌ای را علیه نظام نوپای اسلامی سازمان دادند. در تمامی این حرکات، چه در مرحله شناسایی و چه در مرحله خنثی‌سازی و مقابله، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نقش اصلی را به عهده داشت و پاسداران در عین گمنامی، به ایثار و حماسه‌سازی بزرگ دست زدند؛ شهدای بزرگوار را تقدیم انقلاب اسلامی و ملت بزرگوار ایران نمودند تا امنیت و آرامش و آسایش و تداوم برکات انقلاب اسلامی و یکپارچگی کشور ایران اسلام را برقرار سازند. کردستان روزهای سختی را پشت سر گذاشت. مهاباد، پاره، سردشت، نقده، پیرانشهر، سنندج روزها و ماه‌ها در دست گروه‌های محارب و معاند کرد با سردمداری برخی عناصر باقیمانده رژیم پهلوی و عواملی از سازمان‌های جاسوسی آمریکا و موصاد اسرائیل، بود. سپاه پاسداران در آزادسازی و حفظ خطه کردستان در حلقه میهن اسلامی، فداکاری بسیار کرد و با فرمان و حمایت حضرت امام خمینی (ره) و هماهنگی ارتش جمهوری اسلامی، نقشه دشمنان ملت را خنثی نمود. گروه فرقان، با انجام ترور شخصیت‌های بزرگ و مؤثری چون شهید استاد مطهری، و شهید مفتاح، سایه ناامنی را در کشور می‌گستراند که با جانفشانی برادران پاسدار، شناسایی و نابود شدند. سازمان منافقین - که در پوشش انقلابی‌گری، موفق به جذب جوانان بسیاری شده بود - با اعلام فاز نظامی در برخورد با جمهوری اسلامی و ترور شخصیت‌های بزرگی چون شهید بهشتی و ۷۲ تن شهدای هفتم تیر و شهید رجایی و باهنر، به معضلی بزرگ برای نظام تبدیل شده بود. با همت پاسداران و همکاری اطلاعاتی مردم، خانه‌های تیمی آنان شناسایی و با شجاعت کم‌نظیر پاسداران، متلاشی شدند و فتنه بزرگ منافقین از فضای جامعه اسلامی برداشته شد. سران حزب توده، با سابقه بیش از سی سال فعالیت تشکیلاتی و اطلاعاتی و تربیت توسط عناصر اطلاعاتی شوروی سابق و وابستگی کامل و پشتیبانی از سوی آن کشور، منافقانه با انقلاب اسلامی همراهی کردند و در اردیبهشت سال ۱۳۶۲ با افشای طرح جاسوسی و نقشه پیچیده براندازی آنان، در حالی که سران آن چون نورالدین کیانوری در حال خروج از کشور بودند، با واکنش به موقع پاسداران سپاه و کمیته‌ها و بسیج و دادستانی، دستگیر و توطئه آنان خنثی گردید. حضرت امام در ستایش از این فداکاری، به نقش آنان در امنیت ملی اشاره کرده و در پیام به ملت ایران فرمودند: «جوانان ارجمند و عزیز ما در جبهه‌های داخلی از عمق جنگل‌های وسیع تا بیغوله و پناهگاه‌های بزرگ منحرفان غافل از خدا، از دمکرات و کومله تا منافقین و فدایی خلق و حزب خلق به اصطلاح مسلمان تا حزب توده و سایر گروهک‌های کوچک و بزرگ را با فداکاری‌ها و خدائلی‌ها، آن چنان قلع و قمع کردند که دنیا را با همه دشمنی‌ها که دارند به اعجاب و تحیر درآوردند. توجه به کارآمدی امنیتی و اطلاعاتی این جوانان گمنام پاسدار و بسیج و کمیته و دادستانی و دیگر دل‌باختگان در راه خدا در به دام انداختن سران خیانتکار حزب توده که چون مار پر خط و خال در براندازی اسلام فعالیت منافقانه داشتند و هر یک سابقه‌های طولانی بیست - سی ساله در جهات تشکیلاتی و اطلاعاتی و جاسوسی داشته‌اند و از تخصص در این امور بهره وافی داشتند، موجب سرافرازی امت اسلامی است که چنین فداکارانی دارد.» حفاظت از شخصیت‌ها، بعد از ترورهای سال‌های ۵۸-۶۲ شخصیت‌های گرانقدر و مؤثر انقلاب اسلامی، به عهده سپاه پاسداران واگذار گردید و از آن زمان تاکنون، پاسداران با موفقیت این وظیفه سنگین و خطیر را انجام داده و نظام اسلامی را از تداوم خدمات و مسئولین دلسوز و متعهد و کارآمد، برخوردار ساخته است. حضرت امام این وظیفه را به عهده سپاه نهادند: «پاسداران انقلاب و رؤسای آنان موظفند از این شخصیت‌های ارزنده انقلابی حفاظت کنند و رفت و آمدهای مشکوک را تحت نظر بگیرند.» انجام چند فقره هواپیمارمایی در موقعیت‌های حساس با هدف ضربه‌زدن به حیثیت نظام و زیر سؤال بردن امنیت

در جمهوری اسلامی و نیز باج‌خواهی، سبب شد تا حضرت امام(ره) با تیزی و شناخت دقیق از سپاه، مسئولیت امنیت پرواز را به عهده این نهاد قرار دهد و انصافاً تاکنون سپاه موفق به ایجاد قویترین و بهترین امنیت پروازی در سطح جهان شده است و از این رهگذر ملت ایران در کمال آرامش قرار گرفته است. حضرت امام در نامه خود به فرماندهی کل سپاه به این امر اشاره و تداوم آن را خواستار شده‌اند. «... با تشکر از زحمات ارزشمند سپاه پاسداران در حراست از هواپیماها و برخورد با هواپیمارایان و با ابلاغ سلام به آنان، سپاه چون گذشته مسئول حفاظت هواپیماها می‌باشد، و در صورت ربوده‌شدن هواپیمایی، سپاه مسئول می‌باشد.»

نقش سپاه در جنگ تحمیلی و دفع تجاوز ارتش بعث عراق، پس از تجاوزات مکرر مرزی، در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، با هماهنگی و چراغ سبز قدرت‌های جهانی و منطقه، تجاوز گسترده خود را با هدف سرنگونی نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد. ارتش عراق بدون پیش رو داشتن مقاومت عمده‌ای توانست بخش بزرگی از سرزمین اسلامی ایران از مرز شلمچه در جنوب تا مرز سلیمانیه و نوسود در شمال غرب را به تصرف خود درآورد. نیروهای مسلح و پاسداران جمهوری اسلامی که درگیر شرارت‌ها و آشوب‌های داخلی بودند، با فرمان فرماندهی کل قوا متوجه دشمن شدند و با شجاعت و ایمان خود، دشمن را زمین‌گیر نمودند. از آن پس عملیات متعدد نامنظم چریکی، منظم محدود و نیز عملیات گسترده توسط رزمندگان اسلام انجام گرفت و رشادت‌ها و حماسه آفرینی‌های آنان، سرانجام دشمن را وادار به پذیرش شکست و ترک کلیه مناطق تصرف شده نمود. اگرچه حامیان صدام و ارتش بعث تلاش گسترده‌ای در زمینه‌های روانی، پشتیبانی، اطلاعاتی، تسلیحاتی و حتی درگیری نظامی با رزمندگان اسلام را به عمل آوردند تا از سقوط صدام و حزب بعث عراق و پیروزی مطلق ایران جلوگیری کنند، لیکن تدبیر، شجاعت و فداکاری رزمندگان و فرماندهی مدبرانه و حکیمانه و قاطع حضرت امام خمینی(ره) و حضور روحانیت معظم، چه در مسئولیت‌های مختلف نظام و چه به صورت مبلغان، این حمایت‌ها را بی‌اثر ساخت و جمهوری اسلامی توانست اقتدار ملی، ارضی و انقلابی خود را در صحنه بین‌الملل به طور چشمگیری گسترش دهد و توان بالای خود را در دفاع از آرمان‌ها و ارزش‌های مقدس خود به نمایش بگذارد. سپاه پاسداران در عرصه دفاع مقدس با توجه به در اختیار داشتن نیروهای مردمی به ویژه در قالب «بسیج» توانست نقش ویژه‌ای را به عهده بگیرد و به اعتراف دشمنان، از لحاظ روحی و عملیات گسترده و غافلگیرانه، پشت دشمن را بلرزاند و نامش، هزیمت روحی و روانی در دشمنان ایجاد بکند. بنا به آمار ارائه شده، در مدت هشت سال دفاع مقدس، بیش از ۹۶ عملیات از سوی رزمندگان اسلام بر روی دشمن بعثی و عفرقی صورت گرفت. رزمندگان سپاهی و بسیجی در ۲۷ عملیات مشترک با ارتش جمهوری اسلامی و ۵۵ عملیات مستقل شرکت نموده و ضربات مهلکی را بر نیروی انسانی و ماشین جنگی عراق وارد آورده و بخش‌های بزرگی از میهن اسلامی را از اشغال آزاد نمودند. عملیات بزرگ فتح‌المبین و بیت‌المقدس که به آزادسازی بخش عمده‌ای از سرزمین‌های اشغال شده و آزادی خرمشهر انجامید و عملیات والفجر ۸ که به فتح فاو منتهی شد و عبور از ارون‌درود را در برابر حیرت جهانیان به نام سپاه ثبت نمود؛ از جمله عملیات بزرگی است که سپاه پاسداران توانمندی طراحی، هماهنگی، بسیج عمومی، تسلیحاتی، هدایت عملیاتی و فرماندهی خود را آشکار ساخت. نیروی دریایی سپاه نیز از اسفندماه ۱۳۶۵ تا پایان جنگ نزدیک به یکصد عملیات مقابله به مثل علیه آمریکا انجام داد. نیروی دریایی عراق را متوقف و ناتوان ساخت و توانست با عملیات بازدارنده، مانع از عملیات و تحرک دریایی عراق و آمریکا شود. مقام معظم رهبری در تبیین نقش سپاه در دفاع مقدس می‌فرماید: «سپاه پاسداران در سایه‌ی روحیه‌ی انقلابی و معنویتی که از سرچشمه‌ی جوشان دل‌منور و روح مصفای آن امام عارفان و قدوة‌ی صالحان پیوسته می‌جوشید و بیش از همه، جوانان رزمنده و خالص سپاه و بسیج را سیراب می‌کرد، توانست نقش تعیین‌کننده‌ای را در دفع حمله‌ی ایدئولوژیک استکبار به جمهوری اسلامی ایفا کند و در کنار ارتش و با به کارگیری بسیج مردمی، درس تلخی به دشمنان اسلام بدهد و حفظ و استمرار نظام جمهوری اسلامی را تضمین کند.» نقش سپاه در فن‌آوری‌های نظامی و توانمندی‌های دفاعی سپاه پاسداران با توجه به نیاز گسترده نیروی نظامی به تجهیزات و امکانات بازدارنده دفاعی و ضرورت تنوع و

عدم وابستگی این تجهیزات به بیگانگان، اقدام به پژوهش و فن آوری در زمینه‌های مختلف تجهیزات مورد نیاز نمود و موفق به ابداع و ساخت تسلیحات پیشرفته و دقیق شد. از جمله می‌توان به فن آوری موشکی و ساخت موشک شهاب ۳ با برد و دقت بسیار بالا اشاره داشت. برخی از این فن آوری‌ها و توانمندی‌های دفاعی را می‌توان به شرح ذیل ارائه نمود: - ساخت ناوچه. - ساخت اسکله‌ها و بنادر و سایر سازه‌های دریایی مورد نیاز ناوگان دریایی. - ساخت و تعمیر شناورهای سبک و نیمه‌سنگین تهاجمی و تدافعی. - طراحی و ساخت و تولید خودروی نظامی. - طراحی و ساخت نمونه بالگرد شاهد. - طراحی و ساخت انواع قایق‌های سبک تهاجمی. - طراحی و ساخت موشک‌های با برد کوتاه و متوسط که مهم‌ترین آن موشک شهاب ۳ است که با موفقیت آزمایش شدند. - طراحی و ساخت قطعات اصلی بسیاری از بالگردها از جمله بالگردهای هیوز، بالگردهای ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۴، ۲۰۵. - طراحی و ساخت دستگاه تله‌متری تست موشک‌ها و قطعات موشکی. - طراحی ماسوره‌های مجاورتی توپ‌های ۵۷ (مهمات هوشمند). - طراحی و ساخت سکوها‌های پرتاب موشک. - طراحی و ساخت (نرم‌افزار و سخت‌افزار) سیستم‌های هدایت و کنترل انواع موشک. - طراحی و ساخت پرنده‌های بدون سرنشین. - طراحی و ساخت بدنه و قطعات کامپوزیتی. - بازسازی کلی سایت‌های پیشرفته موشکی. - طراحی و تولید بلیت کامپوزیت با مواد غیرفلزی برای سبک‌تر شدن و عمر بیشتر پره‌های بالگرد. بازسازی قطعات پیشرفته در صنایع هوایی. - تولید قطعه نرم‌افزای IBM که قلب حساس موشک بوده و تمام حرکات موشک توسط آن کنترل و مرحله‌یابی می‌شود. - افزایش بُرد و دقت و تحرک‌پذیری سامانه‌های موشکی. - ساخت سامانه‌های رادار. - بهینه‌سازی توپ‌های ۵۷ مم. - طراحی سامانه‌های نوین نبرد نامتقارن در پدافند هوایی. - طراحی و ساخت ۲۲۹۶ قطعه. - طراحی و ساخت افزون بر ۶۰ نوع تستر هواپیما. - انجام پروژه بازسازی تعدادی هواپیمای جنگی سوخوی ۲۵. نقش سپاه در بازسازی و سازندگی کشور پس از پایان پیروزمندانۀ دفاع مقدس، رهبر معظم انقلاب اسلامی، سپاه را به شرکت در بازسازی و سازندگی کشور و استفاده از تجربیات هشت سال دفاع مقدس و قراردادان توانمندی‌های مهندسی خود به ملت ایران، فرمان دادند. «ارتش و سپاه و نیروهای مشمول، ضمن آن که آمادگی‌های رزمی را حفظ می‌کنند، در شرایط صلح کامل، باید در خدمت آبادانی و بازسازی کشور باشند. نیروهای مسلح، ارتش و سپاه می‌توانند سهم خود را در بازسازی عمومی کشور هم ایفا کنند، همچنان که امروز هر دو سازمان و به خصوص سپاه، طرح‌های بزرگی را از سازندگی عمومی کشور بر عهده گرفته و شریک شده‌اند. ملت ما باید حس کند که نیروهای مسلح نه فقط در دوران جنگ، بلکه در دوران بازسازی هم می‌توانند پیشگام و پیشقدم باشند.» در همین راستا، سپاه طرح‌های کلانی را در سطح کشور به عهده گرفت که بعضاً جزء طرح‌های ملی محسوب شده و در منطقه بی‌نظیر یا کم‌نظیر می‌باشد. سپاه پاسداران تا سال ۱۳۸۲ بیش از ۱۳۰۰ طرح بزرگ را در کشور اجرا نموده است. برخی از این طرح‌ها عبارتند از: ۱- ساخت گلدسته مرقد مطهر حضرت امام خمینی (ره). ۲- احداث سد گتوند خوزستان، بلندترین سد خاکی کشور. ۳- ساخت دکل و اسکله بعثت و اسکله شهید باهنر. ۴- سخت دستگاه حفاری چال موازی. ۵- ساخت دستگاه سنگ‌شکن مخروطی هیدروکن. ۶- احداث سد کرخه، یکی از بزرگترین سدهای مخزنی خاورمیانه و قریب ۳۵ سد و بند انحرافی. ۷- احداث ۷۵۰۰ هکتار شبکه آبیاری و زهکشی. ۸- اجرای ۵۵ کیلومتر تونل با مقاطع مختلف. ۹- احداث ۱۴۰۰ کیلومتر راه اتوبان و راه‌های اصلی و فرعی. ۱۰- اجرای بیش از ۴۵ پروژه بنادر، اسکله و سایر سازه‌های دریایی. ۱۱- اجرای ۰۰۰/۹۰۰ متر مربع ابنیه اداری و مسکونی و ساخت ۱۵ پل بزرگ. ۱۲- طراحی و اجرای بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر خطوط انتقال نفت، گاز و آب در خشکی و دریا تا ققط ۳۰۰۰ میلیمتر. ۱۳- طراحی و اجرای اولین پروژه آبگیر پالایشگاه‌های پارس جنوبی در کشور. ۱۴- طراحی و اجرای اولین مجموعه فیلترهای پروژه آبگیر در کشور. ۱۵- طراحی و اجرای سیستم‌های کنترل مخازن نفت جزیره خارک برای اولین بار در کشور. ۱۶- طراحی و احداث بزرگ‌ترین مجتمع بندری پتروشیمی کشور و جهان در منطقه پارس جنوبی. ۱۷- ساخت و تعمیر شناورها و دارابودن مجتمع بزرگ یارد. ۱۸- طراحی و ساخت مخازن یک میلیون بشکته‌ای نفت خام. ۱۹- ساخت اسکله شهید محلاتی و بندر پتروشیمی پارس - عسلویه. ۲۰- طراحی

اسکله شناورهای فله بر بزرگ. ۲۱- طراحی وس اخت و تولید ۱۴ نوع از عمده‌ترین ماشین‌آلات کشاورزی. ۲۲- طراحی و ساخت انواع شناور و قایق. ۲۳- بازسازی پل خرمشهر و اسکلت لافت. ۲۴- اجرای سدهای مهم تبارک و چری در اصفهان. ۲۵- اجرای پروژه‌های گازرسانی، آبرسانی، مدرسه‌سازی، حمام و خانه‌سازی در مناطق محروم کشور. ۲۶- بازسازی مناطق جنگ‌زده از جمله خرمشهر و آبادان. از آن‌جا که سد کرخه بزرگترین سد خاکی ایران و خاورمیانه است، مشخصات آن را ذکر می‌کنیم تا ابعاد آن بیشتر روشن شود. وقتی پروفیسور راسکازوف - که به نام پدر سدهای خاکی جهان مشهور است - به ایران آمد، طوری از کار ساخت سد کرخه تعریف کرد که آن تعریف‌ها بیشتر از چیزی بود که متخصصین داخلی می‌گویند. وی بزرگترین سد خاکی جهان را در روسیه طراحی و اجرا کرده است. مشخصات فنی سد کرخه نوع سد: خاکی با هسته رسی، ارتفاع از پی: ۱۲۷ متر، عرض تاج: ۱۲ متر، طول تاج: ۳۰۳۰ متر، حداکثر عرض پی: ۱۱۰۰ متر، حجم مخزن: ۸/۷ میلیارد متر مکعب، میزان خاکبرداری: ۱۰ میلیون متر مکعب، خاکریزی: ۳۴ میلیون متر مکعب، بتن‌ریزی: ۱ میلیون متر مکعب، ارماتوربندی: ۱۹ هزار تن. نگاهی به فهرست ارائه شده که برخی از پروژه‌ها و فعالیت‌ها را نشان می‌دهد، به خوبی نقش باور و مسئولیت‌پذیری را در اجرای موفقیت‌آمیز کارهای بزرگ نشان می‌دهد. به فرموده حضرت امام خمینی (ره): «ما باید باورمان شود که چیزی هستیم.» «باورمان بشود که خودمان می‌توانیم بسازیم.» نامگذاری روز سوم شعبان - ولادت حضرت سیدالشهداء امام حسین (ع) - به عنوان روز «پاسدار» از سوی حضرت امام خمینی (ره) مهر تأییدی است بر نقش بسیار برجسته این دستاورد انقلاب اسلامی که خود حافظ دستاوردهای انقلاب اسلامی گردید. بسم الله الرحمن الرحیم «روز مبارک سوم شعبان المعظم را که روز طلیعه پاسدار و پاسداری از مکتب مرفقی اسلام است به عموم هم میهنان و به خصوص پاسداران انقلاب اسلامی تبریک عرض و به حق باید این روز معظم را روز پاسدار بنامیم. روز ولادت با سعادت بزرگ پاسدار قرآن کریم و اسلام عزیز است، پاسداری که هر چه داشت، در راه هدف اهدا کرد و اسلام عزیز را از پرتگاه انحراف رژیم طاغوت بنی‌امیه نجات داد... اگر فداکاری پاسداران عظیم‌الشان اسلام و شهادت جوانمردانه پاسداران و اصحاب فداکار او نبود، اسلام در خفقان بنی‌امیه و رژیم ظالمانه آن وارونه معرفی می‌شد و زحمات نبی اکرم (ص) و اصحاب فداکارش به هدر می‌رفت. همان‌ای پاسداران عصر حاضر و انقلاب اسلامی! به امام امت و پاسداران قرآن کریم و اسلام عزیز اقتدا نموده، حق پاسداری از انقلاب اسلامی را به خوبی ادا کنید و از این منصب بزرگ که منصب انبیای عظام و اولیای خداوند تعالی است به خوبی حفاظت کنید...» با اشاره به یک فراز از رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی در مورد نقش سپاه پاسداران و وظایف آن، این مجموعه را به پایان می‌بریم، در حالی که به عجز خود از بین درخشندگی‌های این نهاد پرثمر اذعان داریم: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که مولود مبارک انقلاب اسلامی است، در همه‌ی جهان پس از صدر اسلام، پدیده‌ی بی‌سابقه‌ای است. این پدیده در حقیقت، مظهر عینی و مجسمی است برای شعارهای انقلاب اسلامی، شعار ایستادگی در مقابل همه‌ی قدرت‌های بزرگ با سلاح اتکال به خدا، شعار غلبه خون بر شمشیر و شعار حرکت برای نجات مستضعفان، و از همین روست که سلطه‌های بزرگ در سراسر جهان با چشم انزجار و نفرت، بدین پدیده‌ی الهی می‌نگرند چنان که به انقلاب اسلامی. «سپاه پاسداران با آموزش بیش از ۸ میلیون بسیجی و سازماندهی آنان و تقدیم بیش از ۰۰۰/۳۰ شهید و جمع زیادی جانباز و آزاده، خدمتگزاری به ولایت و مردم را در عمل به اثبات رسانده است. اصلاح و اسلامی شدن قوانین جزایی پیش از انقلاب اسلامی، قوانین و مقررات جزایی ایران اعم از قوانین ماهوی (که مربوط به اصول کلی و مشترک حقوق کیفری و نیز تبیین و تعریف جرائم و مجازات‌های آن می‌باشد) و نیز قوانین شکلی (که مربوط به اصول محاکمات، دادگاه‌ها و شیوه‌ی رسیدگی به جرائم و صدور حکم می‌باشد) هیچ کدام منطبق بر موازین و احکام اسلامی تهیه و تنظیم نشده بودند. قوانین جزایی قبل از انقلاب، که به تاسی و تبعیت از حقوق کیفری فرانسه و برگرفته از قوانین آن‌ها بود، هماهنگی با مقررات و احکام شرعی نداشت. در همین زمینه محمدرضا پهلوی با اعتراف به الگو قرار دادن غرب و با نشان دادن عمق کینه خود نسبت به اسلام و روحانیت می‌نویسد: «طی سال‌های ۱۹۲۶ تا ۱۹۲۷ سیستم قضایی

کشور دگرگون شد و یک سیستم جدید که بر پایه ی الگوهای فرانسوی قرار داشت، به عنوان نظام جدید قضایی ایران مورد بهره‌برداری قرار گرفت ... چنین اقداماتی باعث شد که قدرت و اختیارات روحانیون تا حدود زیادی محدود شود. «۲ پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه به این که یکی از اهداف و آرمان‌های مهم انقلاب، حاکمیت بخشیدن به اسلام و احکام و آن در کلیه ابعاد زندگی سیاسی - اجتماعی و نیز قوانین و مقررات کشور بود و همچنین در راستای اصل چهارم قانون اساسی که صراحت دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی و سیاسی و غیر این‌ها باید براساس موازین اسلامی باشد.» تلاش زیادی صورت گرفت تا هر چه سریع‌تر قوانین جزایی مورد اصلاح قرار گرفته و مطابق با موازین اسلامی و احکام نورانی قرآن تنظیم شود. برای تطبیق با قوانین اسلامی به تدریج و در طی چند سال، قانون مجازات اسلامی مشتمل بر کلیات، حدود، قصاص، دیات و تعزیرات؛ تنظیم و به صورت آزمایشی ملاک عمل دستگاه قضایی قرار گرفت. طی سال‌های بعدی نیز در چند مقطع زمانی در مواد آن تغییرات و اصلاحاتی صورت گرفت. با تصویب و حاکم شدن قانون مجازات اسلامی، برخی از مواد و اصول قوانین جزایی قبل که تعارض با احکام اسلامی نداشت، همچنان باقی ماند ولی بسیاری از مواد قانونی که مخالف موازین اسلامی بود، حذف و احکام و ضوابط اسلامی همانند حدود، قصاص، دیات و تعزیرات جایگزین آن شد. * کنترل دارایی‌های مسئولین قبل و بعد از تصدی مشاغل یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی که هیچ‌گونه سابقه مشابهی قبل از آن و در دوران رژیم پهلوی وجود نداشته است، کنترل دارایی‌های مقامات بلندپایه کشور قبل و بعد از تصدی مسئولیت می‌باشد تا برخلاف حق افزایش نیافته باشد. این موضوع قبل از انقلاب نه در قوانین پیش‌بینی شده بود و نه در اجرا و عمل چنین چیزی وجود نداشت. زیرا اساساً سیاست رژیم پهلوی و نگرش دولتمردانش، این نبود که به حساب اموال و دارایی‌های آنان رسیدگی شود. آنان از وضعیت فساد مالی و آرمان ثروت‌اندوزی خود به خوبی آگاهی داشتند و می‌دانستند که چنین سیاستی با آن هماهنگی ندارد. نه تنها به حساب و دارایی اموال آنان قبل و بعد از تصدی مسئولیت‌ها رسیدگی نمی‌شد، بلکه رژیم، خود فضا و میدانی به وجود آورده بود که تمامی دولتمردان را به سوی چپاول و غارت و تکاثر و ثروت‌اندوزی می‌کشاند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه به این که سیاست نظام، سیاستی اسلامی و حافظ حقوق مردم مخصوصاً محرومین و مستضعفین جامعه بود، اجازه نمی‌داد دولتمردان به جای خدمت به مردم، به تکاثر و ثروت‌اندوزی و افزایش به ناحق اموال و دارایی‌های خود پردازند. اصولاً در نظام اسلامی از مسئولین و مقامات بلندپایه و رهبران جامعه توقع است که زندگی ساده‌ای داشته باشند و در این حال ضمن الگو واقع شدن برای مردم و لطمه‌زدن به اعتماد مردم از ارتکاب هرگونه مال‌اندوزی و افزایش به ناحق دارایی‌های خود در دوران مسئولیت پرهیز نمایند. قانون اساسی که در واقع منشور انقلاب و نظام اسلامی ایران می‌باشد، به این نکته مهم توجه کرده و برای این که پست و مقام، مستمسک و دریچه‌ای برای تکاثر و ثروت‌اندوزی مسئولین و مقامات مملکتی قرار نگیرد، دستگاه قضایی را ملزم کرده است تا به حساب اموال و دارایی‌های مقامات عالی‌رتبه مخصوصاً مقامات اجرایی که با پول و امکانات، بیشتر سر و کار دارند، قبل و بعد از تصدی مسئولیت رسیدگی نماید. اصل ۱۴۲ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «دارایی رهبر، رئیس‌جمهور، معاونان رئیس‌جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضاییه رسیدگی می‌شود کهبر خلاف حق، افزایش نیافته باشد.» همان‌گونه که مشاهده می‌شود قانون اساسی محکم‌کاری بیشتری کرده و برای این که مقامات مملکتی نتوانند غیرمستقیم و از طریق همسر و فرزندان دست به این اقدام بزنند و یا اموال و دارایی‌ها را به نام آنان ثبت کنند، رئیس قوه قضاییه را ملزم کرده است علاوه بر خود مسئولین و مقامات، دارایی‌های همسر و فرزندان آنان را نیز قبل و بعد از خدمت و تصدی مسئولیت، رسیدگی نماید تا بر خلاف حق افزایش نیافته باشد. در عمل و اجرا نیز در طی ۲۰ سال گذشته به حساب اموال و دارایی‌های مسئولین بلندپایه نظام، مذکور در اصل ۱۴۲ قانون اساسی رسیدگی شده است. از جمله اینها رسیدگی به حساب اموال بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی(ره) و نیز مقام معظم رهبری چه در دوران ریاست جمهوری و چه در دوره رهبری بوده است. پی نوشت: ۱ -

سال های ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ - ۲ - محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ص ۷۷ تحول در رسانه ی ملی از میان رسانه های جمعی، رادیو و تلویزیون و مخصوصاً تلویزیون چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی از اهمیت و تأثیرگذاری بیشتری برخوردار می باشد. حضور تلویزیون در همه ی خانه ها، وسیع بودن دامنه و برد آن، تأثیر غیرمستقیم بر بیننده، سمعی و بصری بودن آن اشغال یک یا چندساعته اکثریت مردم به تماشای تلویزیون در هر روز، فراگیری مخاطبین مختلف از باسواد و بی سواد، پیر و جوان و کودک و زن و مرد، از جمله ویژگی های مهم تلویزیون است که موجب تمایز و اهمیت آن نسبت به سایر رسانه ها و حتی رادیو گردیده است. به همین دلیل حضرت امام (ره) می فرماید: «رادیو تلویزیون از تمام رسانه هایی که هست، حساس تر است. رادیو تلویزیون می تواند یک مملکت را اصلاح کند و می تواند به فساد بکشد. این را نه روزنامه می تواند، نه سینما می تواند، نه تئاتر می تواند، نه تبلیغات لفظی که در منابر است می تواند. برای این که این ها همه شعاعشان محدود است.» ۱ «رادیو و تلویزیون یک دستگاهی است که هم در طرف تبلیغات فاسد اهمیت زیادی دارد و هم در طرف تبلیغات صحیح...، تمام مطبوعات این طور است، منتها اهمیت تلویزیون بیشتر از همه است.» ۲ متأسفانه در دوران رژیم دین ستیز پهلوی، از این رسانه ی مهم در جهت منفی و تخریبی آن و در راستای اهداف پلید ضداسلامی رژیم استفاده می شد. رادیو و تلویزیون رژیم طاغوتی پهلوی، مخصوصاً تلویزیون با نمایش تصاویر مستهجن و ضداخلاقی از زنان نیمه برهنه و با پوشش مبتذل، صحنه های بسیار زننده و زشت از اختلاط زنان و مردان، فیلم های مبتذل و گمراه کننده، شوهای مستهجن، پخش موسیقی و رقص و آوازهای حرام، آثار و پیامدهای شوم زیادی بر افراد جامعه مخصوصاً نسل جوان داشت از جمله: ۱- تبلیغ و ترویج روحیه بی دینی و ضددینی. ۲- معرفی چهره های کهنه، و ناکارآمد از دین و مذهب اسلام. ۳- اهانت و بی احترامی به علما و روحانیون دینی. ۴- ترویج و تبلیغ فرهنگ منحط غربی. ۵- ترویج روابط نامشروع و ضداخلاقی بین زنان و مردان. ۶- توسعه و ترویج فرهنگ بی حجابی و بی عفتی. ۷- تبلیغ و ترویج مشروب خواری. ۸- ترویج رقص و آواز حرام و مبتذل. ۹- معرفی و تبلیغ افراد فاسد و منحرف از قبیل خواننده ها، هنرپیشه ها و رقاصه های داخلی و خارجی، به عنوان الگو برای دختران و پسران و زنان و مردان. ۱۰- تحریک و تقویت روحیه شهوانی و حیوانی زنان و مردان و دختران و پسران جوان. ۱۱- ایجاد روحیه غفلت از خدا و معنویت بین مردم. ۱۲- تربیت و پرورش غلط و ضددینی کودکان و نوجوانان. ۱۳- بی حرمتی به شأن و شخصیت زن و استفاده از او به عنوان ابزار تبلیغاتی برای پرکردن جیب سرمایه داران. ۱۴- عدم رعایت حرمت ایام سوگواری شهادت و رحلت معصومین علیهم السلام در غالب موارد. وضعیت فاسد رادیو و تلویزیون رژیم پهلوی به گونه ای بود که افراد متدین و مذهبی برایشان داشتن تلویزیون مقدور نبود، زیرا به علت گستردگی و فراگیری فساد در همه برنامه ها، قابلیت استفاده ی صحیح از آن میسر نبود و به هیچ وجه نمی توانستند سرنوشت تربیتی فرزندان خود را به دست رادیو و تلویزیون با آن برنامه های فاسدش بسپارند. پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به این وضعیت اسفناک و تأسف بار رادیو و تلویزیون خاتمه داده و موجب از بین رفتن تبعات و پیامدهای فاسد و منحرف آن شد. امروز به برکت انقلاب اسلامی، نه تنها مفساد و انحرافات مذکور از بین رفته، بلکه رادیو و تلویزیون با ارائه برنامه های سازنده و مفید در جهت رشد و تعالی مردم عزیز کشورمان مخصوصاً نسل جوان و مهمتر از آن کودکان و خردسالان، گام های مؤثری برداشته است. در حال حاضر در زمینه های مختلف اعتقادی، اخلاقی، احکام، مسائل تربیتی و پرورشی، خانوادگی، مسائل اجتماعی و سیاسی و جهان اسلام برنامه های خوب و مفیدی از رادیو و تلویزیون پخش می شود. البته این امر به معنی کامل و بی نقص بودن برنامه های رادیویی و تلویزیونی نیست و مسلماً ما با وضع مطلوب و رادیو و تلویزیونی که به تعبیر حضرت امام (ره) باید یک دانشگاه عمومی باشد، ۳ هنوز فاصله زیادی داریم. پی نوشت: ۱ - آیین انقلاب اسلامی، گزیده ای از اندیشه و آراء امام خمینی (ره)، ص ۲۴۰ - همان، ص ۲۳۶ - همان برچیده شدن کاباره ها، کنار دریاها و قمار خانه ها یکی از دستاوردهای ارزشمند انقلاب اسلامی در زمینه مسائل اخلاقی و در راستای از میان بردن فساد و منکرات، برچیدن و از بین بردن کاباره ها بوده است. کاباره ها یکی از مراکز بسیار فاسد و متعفن رژیم پهلوی بودند. این اماکن به عنوان مراکزی برای

عیاشی و خوشگذرانی با زنان رقصه و آوازه‌خوان فعالیت می‌کردند. در این مکان‌ها، زنان هرزه به صورت عریان به مطربی و رقاصی پرداخته و وسیله عیش و نوش مردان هوسباز و شهوت‌ران را فراهم می‌کردند. فساد و فحشاء سراسر کاباره‌ها را فراگرفته بود و مجلات و روزنامه‌ها نیز مردم را با آب و تاب فراوان و تحریک‌آمیز، تشویق و ترغیب به رفتن به کاباره‌ها می‌کردند. برای نمونه به یک آگهی تبلیغاتی از یک مجله اشاره می‌کنیم. در این آگهی آمده است: «امشب و همه شب در کاباره میامی به همراه داغ‌ترین و سکسی‌ترین ستارگان بین‌المللی به انضمام دو شواز کشور آمریکا و انگلیس. همراه با مشهورترین خواننده روز دنیای عرب (نزهت) با دو ارکستر بزرگ جاز از انگلستان و ایتالیا تامی فی‌نان و ۳۰ دختر سکسی از آمریکا»^۱ همچنین مجله سپید و سیاه در صفحه ۱۷ شماره ۱۰۵۸ سال ۱۳۵۲ خود با چاپ دو تصویر تقریباً تمام برهنه (با پوشش بسیار ناچیز) از زنان در حال رقص با تیتیر «رقاصه‌های عربی در کافه‌های تهران» می‌نویسد: آن‌ها از شبی ۸۰۰ تومان تا ۸ تومان می‌گیرند. سپس گزارش کاملی از شیوه کار و فعالیت این رقاصان و لباس آن‌ها و ... درج کرده است. وجود این کاباره‌ها، مفاسد و پیامدهای منفی بسیار داشت. آلوده کردن زنان و مردان به ویژه جوانان به فساد و فحشاء و بی‌حرمتی به شخصیت و شأن زنان که ابزار اصلی در این مراکز بودند، از جمله این موارد است. همچنین مفاسد ناشی از وجود چنین مراکزی موجب سست شدن روابط زناشویی و در نهایت سست شدن پایه‌های نهاد خانواده و متلاشی شدن آن می‌گردید. مردان هوسبازی که هر روز با زنان رنگارنگ و جدیدی که با عرضه کردن خود در کاباره‌ها مواجه بودند، نسبت به زنان خود بی‌میل و بهانه‌گیر شده و استحکام روابط زناشویی آن‌ها از بین می‌رفت. در مواردی هم که کار به طلاق می‌کشید، عوارض منفی آن دامنگیر کودکان خانواده می‌شد و آنان را با مشکلات روحی و روانی و اخلاقی متعددی مواجه می‌ساخت. از طرف دیگر مشغول شدن زنان و مردان مخصوصاً قشر جوان در این مراکز فساد موجب می‌شد که به لهو و لعب و عیاشی و خوشگذرانی مشغول شده و از امور سیاسی جامعه و دخالت در آن دور و غافل بمانند و خواسته رژیم فاسد پهلوی و حامیان آن تأمین گردد. وجود چنین مراکز فساد که همه شب برنامه‌های مبتذل گوناگونی داشتند، به عنوان یک پایگاه ثابت و مستمر، زمینه و وسوسه لازم را برای جلب و جذب جوانان کشور به سوی آن فراهم می‌کرد. به برکت انقلاب اسلامی ایران، با برچیده شدن و از بین رفتن کاباره‌ها، به همه این مفاسد اجتماعی پایان داده شد. این دستاورد انقلاب نه تنها برای افراد متدین مذهبی جامعه، بلکه برای هر زن و مرد ایرانی و علاقه‌مند به سلامت محیط اجتماعی و امنیت خانوادگی، بسیار شیرین و ارزشمند می‌باشد و باید قدردان این نعمت الهی و دستاورد انقلاب بود. *** از بین رفتن و برچیده شدن فاحشه‌خانه‌ها یکی از برکات و دستاوردهای ارزشمند انقلاب اسلامی ایران است. این مراکز از متعفن‌ترین و شنیع‌ترین اماکن فساد دوران رژیم پهلوی بودند. در این مراکز به صورت کاملاً رسمی زنان فاحشه و هرزه در اختیار مردان هوس باز و شهوت‌ران قرار می‌گرفتند. علی‌رغم این که عمل زشت زنا از گناهان کبیره بوده و مورد نهی صریح خداوند متعال قرار گرفته است، با این حال به صورت کاملاً عادی و جا افتاده در این مراکز صورت می‌پذیرفت. خداوند متعال نه تنها مردان و زنان را صریحاً از زنا منع کرده بلکه حتی از نزدیک شدن به آن نیز منع کرده است. در قرآن کریم آمده است: "و هرگز به عمل زنا نزدیک نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بسیار ناپسند است." رسول خدا (ص) می‌فرماید: "زنا شش اثر دارد، سه اثر در دنیا و سه اثر در آخرت. اما آثار دنیوی زنا: آبرو را می‌برد و رزق را کم می‌کند و مرگ را نزدیک می‌نماید. اما آثار اخروی آن: شمول غضب الهی و سختی حساب و دخول در آتش و جاودان ماندن در آن را ایجاب می‌کند." هر چند در زمان رژیم پهلوی عمل شنیع زنا بسیار واقع می‌شد و مختص این نوع مراکز نبود، اما قبح اصلی این مراکز در این بود که رسماً به عنوان یک مرکز ثابت و مورد حمایت دولت، روزانه هزاران زنا در آنها واقع می‌شد. وجود این مراکز فساد، آثار و تبعات شوم و زیانبار فراوانی داشت از جمله این که: ۱- همه روزه زنان و مردان فراوانی به گناه کبیره ی زنا الوده شده و از خدا، معنویت و حتی انسانیت خارج شده و به موجوداتی که صرفاً به دنبال اطفای غرائز شهوانی و حیوانی خویش بودند، تبدیل می‌شدند. ۲- وجود این مراکز، بستر و زمینه لازم را جهت زنا فراهم کرده و افراد به سهولت و

راحتی می توانستند با مراجعه به این مراکز فساد، زنا کنند. این سهولت موجب می شد که میزان آلودگی افراد جامعه به این گناه بزرگ زیادتر شود ۳- با توجه به طغیان غرائز جنسی در دوران جوانی، وجود این مراکز زمینه‌ی کاملاً مناسبی را برای آلوده کردن جوانان از همان ابتدای زندگی با فساد و فحشا انس گرفته و تمایل چندانی نیز به شکل خانواده و ازدواج از خود نشان نمی دادند. ۴- قربانی شدن زنان و دختران و بی حرمتی به شخصیت آنها و نیز تبدیل شدن آنان به موجوداتی بی اراده و لاشه‌ای متعفن برای اطفای غرائز سیری ناپذیر مردان شهوتران و پر شدن جیب‌های گردانندگان این مراکز، از تلخ‌ترین پیامدهای وجود این مراکز بود. در این مراکز شخصیت زن به مراتب پایین‌تر از حیوانات تنزل داده شده و به موجوداتی ذلیل و بی هویت تبدیل شده بود. زنان در این مراکز به قدری در تعفن و فساد غرق شده بودند که برای خودشان نیز بعضاً ادامه این نوع زندگی، تهوع آور و غیر قابل تحمل شده بود. ۵- بروز و شیوع انواع بیماری‌های مقاربتی نیز از دیگر پیامدهای سوئی این مراکز فساد بود که دامنگیر جامعه و خانواده می شد. پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، موجب برچیدن این مراکز فحشا شده و تبعات و پیامدهای سوء آن را نیز از بین برد. فاحشه‌خانه‌ها، لکه‌ی ننگ بزرگی بر دامن کشور به ظاهر مسلمان ایران بود. آب زلال انقلاب که آمیخته به خون مطهر شهیدان بود، این لکه‌ها را برای همیشه از دامن ایران اسلامی پاک کرد و عفت و پاکدامنی را به ارمغان آورد. *** یکی از مفسد شرم‌آور و وقیحانه دوران رژیم پهلوی، فساد کنار دریاها بود. در ایام تابستان زنان و مردان و دختران و پسران جوان، برهنه در کنار یکدیگر به شنا پرداخته و در ساحل دریا به هوسرانی و عیاشی می‌پرداختند. اختلاط زنان و مردان که با بی‌غیرتی مردان بی‌عفتی زنان همراه بود، صحنه‌های شرم‌آور و وقیحانه‌ای را به وجود می‌آورد و لکه‌ی ننگی بر دامن کشور به ظاهر مسلمان ایران بود. زنی که می‌دید چشم‌های شوهرش به زنان دیگر است و مردی که می‌دید بدن عریان زنش و یا دخترش، جولانگاه نگاه‌های شهوت‌آروده سایر مردان و جوانان است، رویشان به یکدیگر و به گناه باز شده و قبح و زشتی این گناه از بین آن‌ها می‌رفت. فساد کنار دریاها صرفاً محدود به نمایش اندام برهنه زنان و تماشای مردان هوسباز نبود، بلکه صحنه‌های زشت اخلاقی بین زنان و مردان و ایجاد بستر برای گناهان و مفسد اخلاقی دیگر از تبعات اجتناب‌ناپذیر این محیط‌های آلوده بود. نگاه‌های آلوده به تیر شیطان به همان نگاه ختم نمی‌شد، بلکه در موارد زیادی به روابط ضد اخلاقی و نامشروع کشیده می‌شد. از سوی دیگر با وجود این فضاهای مسموم در کنار دریاها، امکان استفاده از دریا برای افراد و خانواده‌های مذهبی و متدین، غیرممکن بود. آن‌ها امکان استفاده‌ی از این طبیعت و نعمت الهی را نداشته و از آن محروم بودند. خانوارهای ساکن در شهرهای شمالی و جنوبی (کناره‌های دریا) بیش از سایرین طعم تلخ این مفسد و درد آن را در سینه‌های خود احساس می‌کردند. مفسد و پیامدهای منفی و زیان‌بار کنار دریاها به قدری روشن و آشکار است که نیازی به توضیح اضافی ندارد. از طرفی اخلاق و عفت اجازه نمی‌دهد بیش از این به بررسی تبعات منفی آن بپردازیم. پیروزی انقلاب اسلامی ایران به این اوضاع و مفسد شرم‌آور و وقیحانه پایان داده و آن‌ها را برچید. این دستاورد گرانقدر برای خانواده‌های مذهبی و متدین و هر مرد و زن باغیرت ایرانی دارای ارزش و اهمیت بسیار می‌باشد. امروز ضمن این که مفسد مذکور برچیده شده، با اجرای طرح‌های سالم‌سازی دریا، مردان و زنان به طور مجزا از یکدیگر و در فضایی محدود و بسته و کنترل شده و دور از انظار نامحرمان به شنا و استفاده از طبیعت زیبایی دریا می‌پردازند. امروز طرح سالم‌سازی دریاها امکان استفاده از دریا را برای خانواده‌های مذهبی و باغیرت نیز فراهم کرده و آنان هم از این نعمت الهی بهره‌مند شده‌اند. توفیق کامل این طرح نیاز به پی‌گیری و گسترش و در عین حال برخورد با عناصر و عوامل پنهان و آشکار آلودگی و اختلاط غیر آشکار است. *** ایجاد مراکزی برای قمار و شیوع قماربازی از دیگر مفسد رایج دوران رژیم پهلوی بود. در بسیاری از شهرها قمارخانه وجود داشت و مخصوصاً در تهران مراکز متعددی برای قماربازی دایر شده بود. علاوه بر این که صورت‌های دیگری از قماربازی به شکل شرط‌بندی در مسابقات گوناگون رواج داشت، در کوچه‌ها و خیابان و محله‌ها نیز بین افراد لایبالی و حتی جوانان و نوجوانان قماربازی رایج بود. رژیم منحط پهلوی از سیاست ایجاد مراکز قمار و لاتاری و نیز فرهنگ قماربازی حمایت و پشتیبانی می‌کرد.

اصولاً خود دولتمردان فاسد رژیم، اهل قمارخانه و قماربازی بودند. خود شاه و اعضای خانواده‌اش - مخصوصاً خواهر فاسدش اشرف - از قماربازان حرفه‌ای بودند. یکی از تفریحات و برنامه‌های مستمر شبانه شاه، پرداختن به قماربازی بود. در این مورد، ارتشبد سابق حسین فردوست دوست صمیمی شاه و محرم اسرار دربار، در خاطرات خود می‌نویسد: «اشرف یک قمارباز حرفه‌ای در حد اعلاء بود و قماربازهای حرفه‌ای را جمع می‌کرد و وارد محفل خصوصی محمدرضا می‌نمود. او از جمله فردی به نام اسکندری را پیدا کرده بود که خویشاوند نزدیک ایرج اسکندری رهبر حز توده بود. اسکندری توانسته بود با دوز و کلک، اراضی فرودگاه مهرآباد را که دولتی بود، به نام خود ثبت کند و سپس مجدداً با قیمت کلان به دولت بفروشد. به هر حال، اشرف، محمدرضا را به مجالس قمارش دعوت می‌کرد و سپس او را تشویق و تحریک می‌کرد که در پوکر از پس اسکندری برنی‌آیی. محمدرضا هم از روی غرور لج می‌کرد که من او را داغان می‌کنم و فلان می‌کنم و به بازی می‌پرداخت. یکی دیگر از اعضاء باند قمار اشرف، فردی بود به نام حاجبی، که از مأمورین ایادی ۲ بود. حاجبی از قماربازها و حقه‌بازهای درجه اول روزگار بود که دوست صمیمی محمدرضا شاه شده و شب و روز در کنارش بود. به هر حال محمدرضا با اسکندری و حاجبی به قمار می‌پرداخت. اشرف یا خودش بالای سر محمدرضا می‌ایستاد و دستش را می‌خواند و یا دختری را بالای سر محمدرضا می‌گذاشت و خلاصه با تقلب و روکردن ورق از زیر میز، کلک محمدرضا را می‌کنند. در این بازی‌ها اشرف چنان محمدرضا را تحریک می‌کرد که توپ ۱۰ میلیون و ۲۰ میلیون و ۳۰ میلیون می‌زد و در نتیجه در یک شب اسکندری مثلاً ۵۰ میلیون تومان ۳ از محمدرضا می‌برد. البته صحنه را به نحوی درست می‌کردند که گاهی هم محمدرضا ببرد، بخصوص زمانی که خسته یا عصبانی می‌شد. ولی در مجموع در یک شب حتماً محمدرضا ۴۰-۵۰ میلیون را می‌بخت. البته اعتبارش هم زیاد بود و پس از پایان بازی، اشرف دسته چک محمدرضا را می‌آورد و به دستش می‌داد و او نیز چک می‌کشید و امضاء می‌کرد. از این پول، اشرف قسمت عمده را خودش برمی‌داشت و به حاجبی و اسکندری هم چند میلیونی می‌داد. یکی دیگر از اعضاء محفل اشرف، فردی به نصرتیان بود که او دیگر نیازی به کمک نداشت و چنان حقه‌باز بود که از آستینش ورق درمی‌آورد!» ۴ بدین ترتیب در جامعه مسلمان ایرانی، قمار که یکی از گناهان کبیره و مورد نهی صریح خداوند متعال می‌باشد، به صورت عادی رایج شده بود و از سوی دولتمردان و شخص اول مملکت دامن زده می‌شد. خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «می و قمار تو را می‌پرسند، بگو در ن دو، گناه بزرگی است و سودهایی برای مردمان دارد ولی گناه آنها از آن بزرگتر است.» در آیه ۹۰ سوره مائده نیز می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، جز این نیست که شراب و قمار و ... همگی پلید و از کردار شیطان است. پس از آن‌ها دوری کنید، باشد که رستگار شوید.» این وضعیت تأسفبار، به برکت پیروزی انقلاب اسلامی از بین رفت. اولاً - بساط قمارخانه‌ها و مراکز قمار و لاتاری و قماربازی علنی کاملاً برچیده شد. ثانیاً قماربازی مخفی و پنهانی به میزان چشمگیر و بسیار زیادی کاهش یافت. در نتیجه به مفاسد و تبعات منفی آن‌ها نیز که در بالا برشمردیم پایان داده شد. پی نوشت: ۱ - مجله ی کیهان ورزشی، ش ۹۶۷، مورخ ۹ دی ۱۳۵۱ - فردوست در فرازهای دیگر خاطرات خود، ایادی را فردی بهایی و پزشک مخصوص شاه که در فساد و فحشا بی نظیر بود معرفی می‌کند. او بساط عیاشی و ارتباط محمد رضا با زنان را فراهم می‌کرد و دارای ثروت و پست های کلیدی زیادی در کشور بود. ۳ - و این در حالی بود که حقوق ماهیانه یک نفر مهندس ۳۵۰۰ توان بود. ۴ - حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۲۳۶ مقابله با فساد مالی و اقتصادی برای مقابله با فساد اقتصادی و اموال نامشروع قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۴۹ مقرر نموده است: «دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غضب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطه کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دائر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیرمشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.» بر اساس همین نگرش بود که حضرت امام (ره) یکی از دلایل مخالفت خود با رژیم پهلوی را حاکمیت

سرمایه‌داری بر کشور و فساد اقتصادی آنان عنوان می‌کردند. ساختار حکومتی رژیم پهلوی به گونه‌ای بود که فقط متنفذین و سرمایه‌داران بزرگ می‌توانستند بر پست‌های کلیدی کشور دست یافته و بر مردم حکومت کنند. نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیر این نوع حاکمیت نیز توسعه بیشتر سرمایه‌داری و حمایت از سرمایه‌داران و متقابلاً ظلم و تعدی به فقرا و مستضعفین بود. نتیجه‌ی طبیعی دیگر چنین سیاستی توسعه و گسترش فساد اقتصادی توسط کارگزاران نظام بود. ابعاد فساد اقتصادی سرمایه‌داران و کارگزاران نظام پهلوی به قدری گسترده است که ذکر آن در این مختصر نمی‌گنجد، اما صرفاً برای نمونه به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

ارتشبد سابق حسین فردوست می‌گوید: «اصفیا رئیس سازمان برنامه، تمام مقاطعه‌ها را به خانواده فرح اختصاص داده بود و پس از او که مجیدی رئیس سازمان برنامه شد، همین رویه ادامه یافت. اطلاع دقیق دارم که مهندس قطبی (دایی فرح که سرپرستی فرح و مادرش را داشت)، مجید اعلم (دوست شب و روز محمدرضا پهلوی) و مهندس دیبا (یک جوان حداکثر ۳۵ ساله) حدود ۸۰٪ مقاطعه‌های بزرگ کشور را از سازمان برنامه می‌گرفتند و ۲۵٪ حق و حساب به دیگران می‌دادند. ۱» «دختر فرح حدود ۶۰۰ نفر کارمند داشت که حقوق بگیر دائمی بودند. ۲» بر اساس اسناد به دست آمده از منزل مهندس محسن فروغی سناتور شاه و عضو فراماسون و فرزند محمدعلی فروغی با شرکت فرانسوی ژانسن قراردادی به مبلغ ۵۰۰/۵۰۰/۱۱ فرانک برای تهیه مبلمان، اثاثیه و تزئینات کاخ اشرف پهلوی منعقد نموده بود. ۳ در گزارش دیگری آمده است: شاه با پرداخت ۳۰۰ میلیون دلار، ۳۱ کاخ و ویلا در نقاط مختلف جهان خریداری کرده و اسناد مالکیت آن‌ها را نیز به همراه دارد. تعدادی از این قصرها در پاریس در جاده‌ی مونتین، در جاده‌ی فوش، در سن موریس، در ژنو، در جزیره ماژورکا در جالارتشا، در آلمان، در تونس، در یورلی هیلز، در نیویورک، در تگزاس و در نیوجرسی می‌باشد. مجله‌ی نیوزویک در سال ۱۳۵۸ در گزارشی میزان ثروت شاه و دارایی او را ۲۲ میلیارد دلار اعلام نموده است. ۴ پرفسور رواسانی استاد دانشگاه اولدنبورگ آلمان غربی در کتاب «ایران» فهرستی از کارخانه‌های متعلق به خاندان پهلوی و خانواده‌های وابسته به آن را منتشر نموده است که بالغ بر ۵۲۷ کارخانه و موسسه مالی در ایران را شامل می‌شود. مؤسسات مالی و کارخانه‌های متعلق به شاه و منسوبین نزدیک وی ۱۳۷ واحد، فرمانفرمایان ۷۴ واحد، خسروشاهی ۶۷ واحد، لاجوردی ۶۱ واحد، خاندان ثابت پاسال ۳۳ واحد، رضایی ۳۸ واحد، فولادی ۳۱ واحد، اخوان ۲۲ واحد، القانیان ۱۷ واحد، تیمورتاش ۱۶ واحد، خیامی ۱۰ واحد و ۵۰۰۰ در یک مقاله که در مجله آمریکایی نیشن انتشار یافت، فاش شد که محمدرضا پهلوی میلیون‌ها دلار کمک مالی آمریکا به ایران را به جای این که صرف هزینه‌های عمرانی و آبادانی کند، بین چند تن از اعضای خانواده و اطرافیان نزدیک خود تقسیم کرده و در این ریخت و پاش بی حساب و کتاب، حتی چند شخصیت سیاسی خارجی را به منظور استفاده‌های بعدی از آنان، بی نصیب نگذاشته است. کمیته‌ای که وظیفه رسیدگی به عملیات دولت در مجلس ملی (کنگره) آمریکا را برعهده داشت، کوشید تا تعیین کند ۹۵۰ میلیون دلاری که به صورت کمک اقتصادی آمریکا در عرض ۵ سال به ایران داده شد، به کجا رفته است. سرانجام کمیته دریافت که بیشتر آن به باد رفته است! در بخش دیگری از گزارش کمیته کنگره آمریکا، فهرست تعدادی از افرادی که از بودجه مربوط به کمک اقتصادی آمریکا به ایران را به یغما برده‌اند قید شده است. در میان این افراد به اسامی ذیل اشاره شده است: خانم لوی هندرسون همسر سفیر آمریکا در تهران یک میلیون دلار، شمس پهلوی یک میلیون دلار، اف میشل نیم میلیون دلار، آلن دالس رئیس سازمان سیای آمریکا یک میلیون دلار، هنری. اد. لاس ناشر مجله‌های تایم، لایف و فورچون نیم میلیون دلار، جرج. وی. آلن سفیر سابق آمریکا در ایران یک میلیون دلار، شهناز پهلوی دختر شاه دو میلیون دلار، حمیدرضا پهلوی نیم میلیون دلار، سلدین چاپلین سفیر پیشین آمریکا در تهران یک میلیون دلار، احمد شفیق شوهر سابق اشرف یک میلیون دلار، ژنرال محمد خاتمی شوهر فاطمه پهلوی یک میلیون دلار، فرح پهلوی پانزده میلیون دلار، فاطمه پهلوی دو میلیون دلار، عبدالرضا پهلوی دو میلیون دلار، غلامرضا پهلوی یک میلیون دلار، اردشیر زاهدی سه میلیون دلار، اشرف پهلوی سه میلیون دلار، اسدالله علم یک میلیون دلار، حسن علا یک میلیون دلار و ... ۶ در مورد فساد اقتصادی درباریان و کارگزاران رژیم پهلوی، حضرت امم خمینی (ره)

در سخنرانی مورخ ۴ آذر ۱۳۵۷ خویش در پاریس می‌فرمایند: «من خواندم این را یا در یک چیز بود که برای من خواندند - این را که یک ویلایی برای خواهر شاه یک کدام از این خواهرانش ۷ - یک ویلایی خریده‌اند به چه قیمت، آن را من یادم نیست اما نوشته بود که ۶ میلیون دلار خرج گلکاری آن‌جا شده! یک همچون ویلایی از پول کی؟ ما که رضاخان را می‌شناختیم، وقتی که آمد این جا یک آدمی لختی بود. ۸. منصور رفیع زاده آخرین رئیس شعبه ساواک در آمریکا در کتاب خاطرات خود پیرامون جشن هنر افسانه‌ای شاه در تخت جمشید شیراز که به مناسبت نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در ایران برگزار گردید، می‌نویسد: ۹ «یک لیست کامل از بخش خریدهای ساواک به دست آوردم که براساس آن کار طبخ اغذیه جشن، به رستوران ماکزیم در پاریس محول شد. تزئین ۵۹ چادر میهمان‌ها و ۳ چادر سلطنتی که همگی مجهز به تهویه مطبوع بودند، در صحرا به عهده شرکت فرانسوی جانس در پاریس گذارده شد. این شرکت مسؤلیت دکور مجدد کاخ سفید برای ژاکلین کندی را نیز بر عهده داشت. مبل‌ها از نوع لویی XV، حمام‌ها از سنگ مرمر فرانسوی، شعمدان‌ها لیموگیس چینی و ظروف کریسالی باکارات بودند. برای این جشن‌ها ۱۶۵ پیشخدمت زن و مرد، ۲۵ متخصص زیبایی (زن و مرد)، ۱۵۰۰ کلاه گیس مردانه، ۳۰۰ نیم کلاه گیس، ۴۰۰ جفت مژه و لباس‌های فرانسوی در نظر گرفته شد. طبق گزارش ۱۵ اکتبر ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) مجله تایم ۵/۳ تن کره و پنیر، نیم تن خامه، ۲۵۰ بطری شراب، معادل ۰۰۰/۸۴۰ دلار لامپ‌های رنگی و فرش و قالیچه برای تمامی چادرها، محوطه سازی که شامل چند هزار قطعه فضای سبز و چند هزار تاج گل می‌شد، همه توسط نیروی هوایی ایران از پاریس به ایران آورده شده بود. تأمین اجناس و اشیای این مراسم، بازرگانان پارسی را که تهیه همه چیز را بر عهده داشتند، یک سال تمام مشغول کرد. پروازهای دوبار در ماه هواپیما و ستون کامیون‌ها کلیه اقلام مورد نظر را از پاریس به صحرا حمل نمودند. یکی از خلبانان ایرانی به من گفت من با هواپیما ۷۰۷ خود به اندازه یک سال پرواز فرش و کریستال و مشروب و سنگ مرمر برای حمام‌ها حمل و نقل کرده‌ام. هر چند فرش ایران در دنیا از شهرت چند صدساله برخوردار است، تمامی فرش‌های مورد نیاز چادرها به فرانسه سفارش شده بود. مطابق گزارش مجله تایم لیست خرید ماکسیم ۲۵۰۰ بتر شراب (از جمله شراب‌های منطقه شاتو در فرانسه به قیمت یکصد دلار بابت هر شیشه) را در بر می‌گرفت که یک ماه قبل از مراسم به ایران ارسال شده بود. مدت‌ها قبل از جشن، شاه به ساواک دستور داده بود جلوی درز هر گونه خبری در مورد هزینه‌های گزاف و ولخرجی‌هایش را مخصوصاً به روزنامه‌های نیویورک و لوموند بگیرد. تنها غذای ایرانی که در این جشن مورد استفاده قرار گرفت خاویار دریای خزر بود. در یکی از سفرهایم به تهران، تیمسار مقدم رئیس ساواک به من گفت: اگر از ارقام نجومی خرج‌ها و دزدی‌هایی که برای تدارک این جشن‌ها در جریان است مطلع شوی مغزت داغ می‌شود. مجموع این جشن ۳۰۰ میلیون دلار برآورد شد، اما مسلماً هزینه‌های واقعی به مراتب بیش از مبلغ فوق بود، زیرا عمده مخارج به گردن وزارتخانه‌های مختلف بود و هیچ یک از وزرا جرأت مطرح نمودن آن را نزد شاه نداشتند. همچنین تمامی سازمان‌های دولتی و شرکت‌های خصوصی موظف بودند مبالغی را به برگزاری این جشن اختصاص دهند. طبق یک برآورد تقریبی، توسط شاه ۸۰۰ میلیون دلار در این جشن هزینه شد.» اینها نمونه‌های کوچکی از هزاران مورد مفاسد اقتصادی دوران رژیم پهلوی بود. اما به برکت پیروزی انقلاب اسلامی به این تباهی‌ها پایان داده شد. بدین ترتیب حاکمان و کارگزاران نظام اسلامی از بین توده مردم معمول جامعه و نه از قشر سرمایه‌دار برگزیده شدند و عرصه بر سرمایه‌داران زورمند و ستمگر تنگ گردید. با نگاهی گذرا به زندگی شخصیت و رهبران مسؤولین تراز اول جامعه، به خوبی نشان می‌دهد که اکثریت قاطع آن‌ها از اقشار معمولی و عادی جامعه بوده و به صنف سرمایه‌داران بزرگ تعلق نداشته‌اند. به برکت این پیروزی مفاسد اقتصادی و تاراج بیت‌المال به شدت کاهش یافت. البته ما مدعی نیستیم که پس از انقلاب اسلامی به هیچ وجه مفاسد اقتصادی وجود نداشته است. اما در این مورد باید به دو نکته توجه داشت. اول این که در دوران رژیم پهلوی، غارت و تاراج بیت‌المال و سوء استفاده‌های کلان در بین مقامات مملکتی یک اصل کلی بود و به شکل گسترده‌ای رواج داشت و سلامت اقتصادی در بین آن‌ها استثناء محسوب می‌شد، اما در دوران پس از پیروزی انقلاب موضوع

کاملاً برعکس شد. یعنی سلامت اقتصادی گسترش یافته و یک اصل شد و سوء استفاده مالی و مفساد اقتصادی حالت استثناء به خود گرفت. نکته دوم این که انقلاب اسلامی ایران پایان دادن به حاکمیت سرمایه‌داران و مفساد اقتصادی را به عنوان یک دستاورد به ارمغان آورد. در دهه ی اول پس از انقلاب این امر به خوبی مشهود و ملموس بود، اگرچه متأسفانه از دهه ی دوم به بعد به تدریج شاهدیم که در اثر اهمال و مسامحه ی دست اندرکاران مربوطه، مفساد اقتصادی و حاکمیت سرمایه‌داری عرصه را برای ظهور و رشد خود فراهم دیده است. پی نوشت: ۱ - ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۲۱۵ - همان، ص ۲۱۳ - کوثر (مجموعه ی سخنرانی های حضرت امام خمینی ره)، ج ۳، ص ۱۸۸ - همان ۵ - همان، ص ۱۸۹ - همان ۶ - همان ۷ - منظور شمس خواهر بزرگتر شاه است که در منطقه مهردشت کرج با کمک بزرگترین معماران انگلیسی، قصری افسانه ای به نام مروارید بنا نهاد که انبوهی از گیاهان و درختان زیبا آن را آراسته بود. ۸ - معماران تباهی، ج ۳، ص ۴۳۱ - ۹ - خاطرات منصور رفیع زاده آخرین رئیس شعبه ساواک در آمریکا، ص ۲۳۰ تا ۲۳۷ اثبات عدم جدایی دین از سیاست در دو قرن گذشته، مخصوصاً دهه‌های معاصر، تلاش و تبلیغات گسترده‌ای مبنی بر جدایی دین از سیاست صورت گرفته است. این تلاش و تبلیغ، از سوی دو گروه عمده انجام شده است. گروه اول از روی جهل و نادانی از جدایی دین و سیاست، طرفداری کرده و به تبلیغ و ترویج آن پرداخته‌اند این گروه خود شامل دو دسته می‌شود: دسته اول افراد متحجر و مقدس مآب و مسلمان هستند که به علت عدم شناخت درست از اسلام و بعضاً تقدس ظاهری دین و مذهب و جلوگیری از آلوده شدن آن به مظاهر فساد سیاست، طرفدار جدا بودن دین از سیاست می‌باشند. این دسته در برخی حوزه‌های علمیه و در بین بعضی روحانیون نیز دارای پایگاه فکری هستند. حضرت امام خمینی (ره) در وصیت نامه سیاسی - الهی خویش، خطاب به این گروه می‌فرماید: «باید به این نادانان گفت که قرآن کریم و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله آن قدر که در حکومت و سیاست احکام دارند، در سایر چیزها ندارند، بلکه بسیاری از احکام عبادی اسلام، عبادی سیاسی است که غفلت از آنها این مصیبت‌ها را به بار آورده. پیغمبر اسلام (ص) تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت‌های جهان، لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی. حکومت حق، برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی... از بزرگترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات است.» ۱ حضرت امام به صورت مکرر در فرمایشان خویش این مسأله را تکرار کرده و بر آن تأکید نموده‌اند. در جای دیگر می‌فرماید: «مسائل اسلام، مسائل سیاسی است و سیاستش غلبه دارد به چیزهای دیگرش» ۲، «آن قدر آیه و روایت که در سیاست وارد شده است، در عبادات وارد نشده است. شما پنجاه و چند کتاب فقه را ملاحظه می‌کنید، هفت، هشت تایش کتابی است که مربوط به عبادات است، باقیش مربوط به سیاست و اجتماعیات و معاشرت و این طور چیزهاست... اسلام دین سیاست است، حکومت دارد.» ۳ دسته ی دوم از گروه اول که آنها هم از روی جهل و نادانی، طرفدار جدایی دین از سیاست هستند، کسانی می‌باشند که مسلمان نبوده و اگر چه در ظاهر پیرو سایر ادیان الهی هستند، ولی اصولاً اعتقادات دینی عمیق و قابل توجهی ندارند. اینان که عمدتاً غیر ایرانی بوده و در سایر کشورها زندگی می‌کنند، شناخت درستی از ادیان الهی - مخصوصاً دین مبین اسلام - ندارند. برخی از افراد این گروه صرفاً به علت جهالت، طرفدار جدایی دین از سیاست هستند و برخی دیگر به خاطر گرایشات اومانیستی (اصالت انسان) چنین طرز تفکری دارند. اینان قانونگذاری و تعیین ضوابط حکومتی را از آن خداوند متعال ندانسته و چنین حقی را برای خود بشر قائل هستند و نظر انسانی را بر نظر خداوند ترجیح می‌دهند. به همین دلیل در مسائل سیاسی و حکومتی نقش و اختیاری را برای دین و خدا قائل نمی‌شوند. عده‌ای دیگر از این دسته که از روی نا آگاهی و عدم شناخت کافی، پیرو جدایی دین از سیاست هستند، کسانی می‌باشند که از تجزیه ی عملی تلخ دخالت ناموفق کلیسا در امور سیاسی، خاطره ی خوشی از پیوند دین و سیاست ندارند. و بالاخره برخی دیگر از اعضاء این دسته، اصولاً هیچ اعتقادی به خدا و ادیان الهی نداشته و مادیگرا هستند. اینها دین را افیون توده ها دانسته و با شدت از جدایی دین و سیاست طرفداری می‌کنند. گروه دوم از کسانی که طرفدار جدایی دین از سیاست می‌باشند، کسانی هستند که از روی آگاهی و شناخت کافی و با هدف

ضدیت و مقابله با نقش مثبت دین در امور حکومتی، وارد میدان شده اند. اینان با شناخت و آگاهی لازم دست به توطئه جداسازی دین از سیاست می زنند. این گروه که عمدتاً از دشمنان کینه توز اسلام هستند، متشکل از کشورهای متجاوز و استعمارگر و سران گردانندگان ستمگر آنها می باشند، اینها بخوبی از نقش سازنده ی دین در سیاست و تقابل آن با منافع نامشروع و تجاوزگرانه ی خویش آگاهی دارند و به همین دلیل در سراسر دنیا مخصوصاً در کشورهایی که اکثریت مردم آنان را مسلمانان تشکیل می دهند، تلاش می کنند، نقشی برای دین در مسایل حکومتی قایل نشوند. ایران مظلوم نیز یکی از این کشورهایی بود که استکبار جهانی سالها تلاش کرد اجازه ندهد اسلام و احکام الهی در آن حاکم باشد. بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی (ره) در این مورد می فرماید: «این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند، استعمارگران گفته و شایع کرده اند. این را بی دین ها می گویند.» ۴ همچنین معظم له در وصیت نامه ی خویش می فرماید: «از توطئه های مهمی که در قرن اخیر، مخصوصاً در دهه های معاصر، بویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا به چشم می خورد، تبلیغات دامنه دار با ابعاد مختلف برای مایوس نمودن ملت ها و خصوصاً ملت فداکار ایران از اسلام است. گاهی ناشیانه و با صراحت به این که احکام اسلام که هزار و چهار صد سال قبل وضع شده است، نمی تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند... و گاهی موزیانه و شیطنت آمیز به گونه طرفداری از قداست اسلام، که اسلام و دیگر ادیان الهی سروکار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی ... و حکومت و سیاست و سر رشته داری بر خلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است.» ۵ به هر حال گروه دوم از روی شناخت و آگاهی و برای رسیدن به مطامع نامشروع و زیاده طلبان خود به تئوری جدایی دین از سیاست دامن می زنند. پی نوشت: ۱- وصیت نامه امام خمینی (ره)، صفحه ۱۵۰-۲ در جستجوی راه از کلام امام، دفتر هشتم، صفحه ۱۹۶-۳- کوثر ۳ (مجموعه سخنرانیهای امام خمینی ره) صفحه ۱۱۳-۴ در جستجوی راه از کلام امام، دفتر هشتم، صفحه ۱۹۰-۵- وصیت نامه امام خمینی (ره)، صفحه ۱۵۰. ارتش در کنار اسلام و مردم قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نظر به اینکه حکومت طاغوتی و غیرمردمی بر کشور حاکم بود، لذا به تبع آن نیروهای مسلح نیز خواسته یا ناخواسته در خدمت نظام طاغوتی بودند. حکومت پهلوی علاوه بر دشمنی و کینه ای که نسبت به اسلام و مقررات الهی داشت، حقوق طبیعی و اولیه مردم را نیز زیر پا گذاشته و صرفاً به دنبال اهداف و منافع خاندان پهلوی و هزار فامیل وابسته و یا سرسپرده به آن بود. در چنین نظامی، شاه با گماردن امرای سرسپرده و مطیع نظام شاهنشاهی بر پست های کلیدی و حساس ارتش و نیروهای انتظامی، مجموعه ارتش و نیروهای مسلح را به طور کامل در خدمت اهداف طاغوتی خویش و حفظ ارکان سلطنت قرار داده بود. از سوی دیگر در رژیم پهلوی، برای دور کردن نظامیان از خداپرستی و دین محوری، تلاش زیادی صورت می گرفت تا فرهنگ شاه پرستی در ارتش حاکم گردد و با این سیاست، رژیم پهلوی علاوه بر این که قصد داشت توجه نظامیان را از خداپرستی و دینداری به سوی پرستش غیرخدا بشکاند، می خواست نظامیان را شخص پرست بار آورده و متکی و وابسته به شخص نماید و بدتر از همه این که چنین شخصی کسی جز شاه پلید و فاسد یعنی محمدرضا پهلوی نبود. در همین راستا بود که هنگام نام بردن از شاه، از تعبیری شرک آلود استفاده می شد تا شاید بتواند فرهنگ شاه پرستی را ترویج کنند. یکی از تعبیر شرک آلود که برای شاه استفاده می شد، کلمه «خدایگان» بود. برای نمونه به دو مورد مستند از مهنامه ارتش شاهنشاهی که در احکام انتصاب فرماندهان ارشد نظامی برای شاه از کلمه «خدایگان» استفاده شده است اشاره می کنیم. در صفحه اول مهنامه شماره ۱ و ۲ اردیبهشت ۱۳۴۸ چنین آمده است: «به فرمان خدایگان شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران از تاریخ ۲۵/۲/۱۳۴۸ تیمسار بازنشسته غلامرضا ازهراری به استناد ماده ۱۰۰ قانون استخدام نیروهای مسلح شاهنشاهی به خدمت اعاده و به سمت جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران منصوب گردیدند(۱).» و در صفحه دوم همان مهنامه نیز آمده است: «به فرمان خدایگان شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران، تیمسار سپهبد علی کریملو از تاریخ ۲۵/۲/۱۳۴۸ به سمت معاون اداری ستاد بزرگ ارتشتاران منصوب گردیدند(۲).» به برکت پیروزی انقلاب اسلامی ایران و به دنبال تغییر حکومت از نظامی طاغوتی و

سلطنتی به نظام اسلامی و مردمی، ارتش و قوای انتظامی نیز از سلطه حاکمان طاغوتی رهایی یافته و در خدمت نظام اسلامی و الهی و حکومتی متکی بر رأی و خواسته مردم قرار گرفتند. همچنین فرهنگ شاه‌پرستی و شخص محوری تبدیل به فرهنگ خداپرستی و دین محوری گردید. این دستاورد انقلاب اسلامی بیشتر از آن جهت حائز اهمیت است که ارتش ایران را که اکثر بدنه و سطوح پایین آن را نظامیان مسلمان و خدمتگزار به مردم و کشور تشکیل می‌داد و به اجبار در خدمت نظام طاغوتی قرار گرفته بود، نجات داده و در خدمت اسلام و قرآن قرار داد. امام خمینی (ره) با اشاره به این دستاورد انقلاب اسلامی، خطاب به قوای انتظامی می‌فرماید: «امروز تمام قوای انتظامی، اینها همه در خدمت اسلام هستند. یک وقت بود که شهربانی و همین‌طور سایر گروه‌های انتظامی در خدمت طاغوت بودند... وضع پلیس در دنیا و در رژیم سابق این بود که همه در خدمت قدرتمندان بودند (۳).» و در جای دیگر خطاب به نظامیان می‌فرماید: «شماها توجه کنید که ... امروز لشکر اسلام هستید. ارتش اسلام هستید. پاسداران اسلام هستید (۴). حضرت امام در سخنرانی دیگر خطاب به دانشجویان دانشکده افسری می‌فرماید: «شمایی که امروز در این جا هستید و خداوند تبارک و تعالی به شما توفیق داده است که در دانشکده افسری همچو رژیمی زندگی می‌کنید و تحصیل، بدانید که شما وضعتان با سابق فرق دارد. شما لشکر خدا هستید، شما ارتش امام زمان سلام الله علیه هستید (۵).» همچنین در سخنرانی دیگری می‌فرماید: «لازم است به شما طبقه عزیز مؤثر تذکر دهم که شما هم اکنون در خدمت اسلام بزرگ هستید. خدمت شماها به کشور، خدمت به اسلام و قرآن کریم است و خدمت سربازی از عبادات است (۶).» با توجه به چنین تحولی اساسی در ارتش است که مقام معظم رهبری می‌فرماید: «ارتش جمهوری اسلامی تنها ارتش در دنیاست که برای آرمان‌ها و اهداف اسلامی مبارزه می‌کند. برادران ارتشی ما نشان دادند و ثابت کردند که بر سر پیمان صادقانه خود با امام، اسلام و قرآن تا پای جان ایستاده‌اند (۷).» علاوه بر آنکه نیروهای مسلح بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در خدمت اسلام و باورهای الهی قرار گرفتند، با مردم نیز پیوند مبارکی پیدا کردند. و از آن جا که رژیم پهلوی، نظامی سلطنتی و غیرمردمی بود، لذا به تبع آن نیروهای مسلح نیز در خدمت مردم نبوده و از آن به عنوان اهرم قدرتی برای حفظ حکومت سلطنتی و خاندان پهلوی استفاده می‌شد. به خدمت گرفتن نیروهای مسلح برای حفظ تاج و تخت از یک طرف و غیرمردمی بودن رژیم پهلوی از طرف دیگر، موجب می‌شد که روز به روز بین مردم و نیروهای مسلح شکاف و فاصله ایجاد شود. این جدایی منجر به عدم محبوبیت ارتشیان در بین مردم شده و نوعی ترس آمیخته با تنفر را نیز به دنبال داشت. در این مورد حضرت امام (ره) می‌فرماید: «در زمان طاغوت، ارتش از ملت جدا بود و از روحانیت جداتر، ... مردم را طوی بار آورده بودند و به صورتی از ارتش و سایر قوای انتظامی ترسانده بودند که مردم با دیدن آن‌ها احساس ناراحتی می‌کردند (۸).»، «در گذشته ارتش وقتی می‌آمد توی مردم مثل این که دشمن آمده است و جمعیت از او فرار می‌کردند، و پشت می‌کردند به او، و پاسبان وقتی می‌آمد در بین مردم، مردم از او فرار می‌کردند، تنفر داشتند (۹).»، «ارتش را طوری بار می‌آوردند که در مقابل ملت بایستد. ملت و ارتش در آن نظام‌ها همیشه در برابر هم بودند و ارتش در میان مردم ایجاد رعب می‌کرد و مردم هم تا جایی که می‌توانستند کارشکنی می‌کردند (۱۰).» و در جایی دیگر با اشاره به وضع شهربانی و ژاندارمری قبل از انقلاب می‌فرماید: «من خودم هم به شهربانی، به کلانتری‌ها گاهی ابتلا کرده‌ام در جوانی، شما هر کدام مبتلا شده باشید به این کلانتری‌هایی که در سابق بود، می‌دانید که وضع چه جور بود و مردم از نظر آن‌ها چطور بودند و با مردم چه رفتاری می‌کردند. پاسبان‌هایی که باید پاسبانی کنند از یک ملت و باید پاسبان ملت باشند آن‌طور بودند... یکی شان می‌آمد بازار تهران را می‌بست... آن وقت کسی که یک شکایت از کسی داشت می‌خواست برود به کلانتری، خوف این را داشت که در خود کلانتری گرفتاری برایش پیدا بشود. مردم از کلانتری آن‌طوری می‌ترسیدند که از دزدهای سر محله، از چاقوکش‌ها (۱۱).» رژیم پهلوی که از همبستگی و ارتباط نزدیکی مردم و ارتش، دغدغه و نگرانی داشت و آن را خطری بر علیه حکومت سلطنتی خود می‌دید، تلاش می‌کرد ارتش را در هاله‌ای از سیاست‌های ویژه خود قرار داده و بین آن‌ها و مردم مانع ایجاد کند. در این رابطه پارسونز سفیر

انگلیس در تهران در توصیف ارتش قبل از انقلاب در خاطرات خود چنین می‌نویسد: «نیروهای مسلح ایران یک طبقه ممتاز و نازپرورده جامعه را تشکیل می‌دادند. آن‌ها غرق در تجهیزات مردن و پیچیده نظامی کاملاً از غیر نظامیان جدا نگاهداشته می‌شدند... به طور کلی نیروهای مسلح در میان مردم محبوبیت زیادی نداشتند. تفرعن و تبختر افسران در برخورد با مردم در مجامع عمومی و مغازه‌ها و خیابان‌ها، امتیازاتی که رژیم برای آنها قایل شده بود و سهم درشتی که از بودجه کشور برای آنها اختصاص داده بودند، و در مجموع یک نوع احساس تبعیض بین نظامی‌ها و غیرنظامی‌ها، این احساس را تقویت می‌کرد (۱۲۱).» علی‌رغم تلاش رژیم پهلوی برای جدا کردن ارتش از مردم و به خدمت گرفتن ارتش برای حفظ تاج و تخت و پایه‌های حکومت شاهنشاهی، در بدنه ارتش، قشر قابل توجهی از افسران جوان و درجه‌داران که خود از توده محروم و یا قشر متوسط جامعه بودند، قلباً از وضعیت فوق ناراضی بوده و خود را متعلق به مردم و مستحق خدمت به آن‌ها می‌دانستند. حضرت امام خمینی (ره) نیز در سخنرانی‌های خویش چه در سال‌های طولانی قبل از انقلاب و چه در سال‌ها و ماه‌های نزدیک به پیروزی انقلاب، با تأیید مطلب فوق، بدنه ارتش را افرادی نجیب و مردمی معرفی کرده‌اند. ایشان در سخنرانی مورخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۲ خویش می‌فرمایند: «ما می‌دانیم که صاحب منصبان ارتش معظم ایران، درجه‌داران محترم، افراد نجیب ارتش با ما در این مقصد همراه و برای سرافرازی ایران فداکار هستند. من می‌دانم که درجه‌داران با وجدان راضی به این جنایات و وحشیگری‌ها نیستند. من از فشارهایی که بر آن‌ها وارد می‌شود مطلع و متأسفم (۱۳).» در سخنرانی مورخ ۱۰ خرداد ۱۳۵۷ نیز می‌فرمایند: «چه احترامی بز برای ارتش قایل هستید؟ شما خیال می‌کنید ارتش دل خوشی دارد از این‌ها؟ کسی که زمام همه ارتش را بدهد به دست چهار نفر آمریکایی، مستشار آمریکایی که همه جهات در دست آنها باشد، این بیچاره‌ها همه در تحت فشار باشند. اینها دل خوشی دارند (۱۴)؟» همچنین در سخنان دیگری می‌فرمایند: «این طور نیست که ملت ما با ارتش مخالف باشد، با صاحب منصب‌ها، با درجه‌دارها، با افسرها اینها همه برادرهای ما هستند. ما مخالف با اینها نیستیم ما با خونخوارها مخالفیم (۱۵).»، «ملت ایران موظف است که به درجه‌داران و افسران و صاحب منصبان شریف احترام بگذارند. باید توجه داشته باشند که چند نفر ارتشی خائن نمی‌توانند اکثر ارتش را آلوده کنند... حساب این چند نفر ارتشی خونخوار معلوم و از حساب ارتش جداست. ارتش از ملت است و ملت از ارتش (۱۶).» به برکت پیروزی انقلاب اسلامی ایران و استقرار حکومت و نظام مردمی و متکی به رأی و خواسته مردم، تمامی اجزا و ارکان ارتش و قوای انتظامی در خدمت مردم عزیز ایران قرار گرفته و پیوند مستحکمی بین نیروهای مسلح و مردم به وجود آمد. بدین معنا که مردم به برادران ارتشی خود عشق و علاقه نشان داده و متقابلاً نیروهای مسلح هم خود را خادم ملت دانستند. این پیوند و دوستی که در سال‌ها و ماه‌های آخر مبارزه و پیروزی انقلاب بین بخشی از بدنه ارتش و مردم آغاز گردید - و حتی خود نظامیان در پیروزی انقلاب نقش آفرینی قابل توجهی نمودند - در سال‌های پس از انقلاب استمرار و استحکام یافت. مردمی شدن ارتش و نیروهای مسلح به عنوان یک دستاورد انقلاب به صورت مکرر مورد اشاره رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و نیز رهبر معظم انقلاب قرار گرفته است که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم. در این مورد امام خمینی (ره) می‌فرمایند: «ارتش، ارتش مردمی است نه ارتش طاغوتی که سرکوب کند. ارتشی است که با مردم زیر یک سقف جمع می‌شوند و مردم برای آنها تظاهر می‌کنند و اینها هم برای مردم تظاهر می‌کنند. این یک چیز تازه‌ای است که خدای تبارک و تعالی به ما عنایت کرده و این را حفظ کنید... همان طور که ملت بدون ارتش نمی‌تواند ادامه زندگی بدهد، ارتش هم بدون ملت نمی‌تواند ادامه زندگی بدهد (۱۷).» مقام معظم رهبری نیز در این رابطه می‌فرمایند: «ارتش جمهوری اسلامی ایران آنچه را که امروز دارد، باید قدر بداند و به نظر من از همه چیز برتر و بیش از همه، جایگاه و پایگاه مردمی ارتش است (۱۸).»، «ارتش ما امروز یک رتش سربلند و با افتخار است. یک ارتش با ایمان است... بالاتر از همه اینها، ارتش ما یک ارتش مردمی است (۱۹).» از سوی دیگر مردمی شدن ارتش در سیاست‌های کلان رهبران نظام و منشور انقلاب یعنی قانون اساسی نیز مورد توجه قرار گرفت. این مسأله در اصل ۱۴۴ قانون اساسی به این شرح مورد تأکید قرار گرفت: ۶:

«ارتش جمهوری اسلامی ایران باید ارتشی اسلامی باشد که ارتش مکتبی و مردمی است (۲۰)» پی نوشت: ۱- ماه نامه ارتش، شماره ۱ و ۲ اردیبهشت ۱۳۴۸، ص ۱. ۲- همان، ص ۳. ۲- محمد باقری (گردآوری)، دیدگاهها و رهنمودها، ص ۴. ۵- نشریه سیاسی نظامی سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، شماره ۲۵۰، ص ۵. ۵- سخنرانی مورخ ۱۲/۷/۱۳۶۱ به نقل از: در جستجوی راه از کلام امام، دفتر هیجدم، ص ۱۸۸. ۶- سخنرانی مورخ ۱۶/۷/۱۳۵۸ به نقل از: از ۲۹ فروردین تا ارتش حزب الله، ص ۷۱. ۷- سخنرانی در روز ارتش سال ۱۳۶۶ به نقل از: مجله صف، شماره ۹۰، ص ۷. ۸- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر هیجدم، ص ۴۴، سخنرانی مورخ ۳/۲/۱۳۵۸. ۹- همان، ص ۴۵، سخنرانی مورخ ۳۰/۳/۱۳۵۸. ۱۰- همان، ص ۴۸، سخنرانی مورخ ۸/۷/۱۳۵۸. ۱۱- محمد باقری (گردآوری)، دیدگاهها و رهنمودها، ص ۷. ۱۲- ویلیام سولیوان و سرآنتونی پارسونز، خاطرات دو سفیر، ص ۳۰۰. ۱۳- مجله صف، شماره ۹۸، ص ۴. ۱۴- همان. ۱۵- همان، سخنرانی مورخ ۲۴/۱۰/۱۳۵۷. ۱۶- همان، سخنرانی مورخ ۲۲/۱۰/۱۳۵۷. ۱۷- نشریه سیاسی نظامی سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، شماره ۲۵۰، ص ۴. ۱۸- از ۲۹ فروردین تا ارتش حزب الله، ص ۷۵، سخنرانی مورخ ۹/۵/۱۳۷۰. ۱۹- همان، ص ۷۶، سخنرانی مورخ ۱۳/۷/۱۳۷۳. ۲۰- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۷۶. پایه‌ریزی اقتصادی مبتنی بر قوانین اسلام از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی ایران در حوزه ی اندیشه و سیاست‌های اقتصادی، تلاش در جهت تحقق اقتصاد اسلامی و حاکمیت بخشیدن به قوانین اسلامی در قلمرو مسائل اقتصادی است. در رژیم گذشته از آن جا که اعتقاد جدی به اسلام و قوانین و مقررات شرعی وجود نداشت، لذا در قلمرو حوزه اقتصادی نیز همانند سایر حوزه‌ها سیاست‌ها و جهت‌گیری‌ها و قواعد و مقررات آن فارغ از ضوابط شرعی و اسلامی بود. از نظر رژیم پهلوی هیچ اهمیتی نداشت که سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی و قوانین و مقررات مربوط به آن، با ضوابط دینی و شرعی مخالف باشد یا نباشد و اصولاً در این حوزه‌ها برای دین نقش و جایگاهی قائل نبودند. اما از آن جا که در نگرش اسلامی، دین اسلام دینی است جامع و کامل که در تمامی حوزه‌های زندگی اجتماعی از جمله مسائل اقتصادی دارای قاعده و قانون و سیاست‌های مشخص می‌باشد، لذا نظام حکومت اسلامی از بدو پیروزی انقلاب، جهت‌گیری اقتصادی خود را مبتنی بر قوانین و مقررات اسلامی قرار داده است. در این نگرش معنی ندارد که حاکمیت اسلام در حوزه‌های محدودی تحقق یابد، بلکه حاکمیت اسلامی باید در قلمرو تمامی حوزه‌ها از جمله مسائل اقتصادی سربان و جریان داشته باشد. حضرت امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران نیز همیشه با رد مکاتب اقتصادی غیراسلامی مخصوصاً دو مکتب برجسته ی سرمایه‌داری و کمونیستی، تأکید بر حاکمیت بخشیدن به اقتصادی مبتنی بر اسلام نموده‌اند. ایشان در یکی از پیام‌های خویش می‌فرمایند: «و یکی از مسائل بسیار مهمی که به عهده ی علما و فقها و روحانیت است، مقابله جدی با دو فرهنگ ظالمانه و منحط اقتصادی شرق و غرب و مبارزه با سیاست‌های اقتصادی سرمایه‌داری و اشتراکی در جامعه است.» ۱ حضرت امام (ره) در وصیت‌نامه سیاسی الهی خویش نیز مجدداً با تأکید بر اقتصاد مبتنی بر اسلام، سایر مکاتب اقتصادی را رد کرده و می‌فرمایند: «اسلام نه با سرمایه‌داری ظالمانه و بی‌حساب و محروم‌کننده توده‌های تحت ستم و مظلوم موافق است، بلکه آن‌را به طور جدی در کتاب و سنت محکوم می‌کند و مخالف عدالت اجتماعی می‌داند... و نه رژیم مانند رژیم کمونیستی و مارکسیسم لنینیسم است که با مالکیت فردی مخالف و قائل به اشتراک می‌باشند... بلکه اسلام یک رژیم معتدل با شناخت مالکیت و احترام به آن به نحو محدود در پیدا شدن مالکیت و مصرف که اگر به حق به آن عمل شود، چرخ‌های اقتصادی سالم به راه می‌افتد و عدالت اجتماعی که لازمه یک رژیم سالم است، تحقق می‌یابد.» ۲ در همین راستا و به منظور انطباق سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی کشور با قوانین و مقررات شرعی، بند ۱۲ از اصل سوم قانون اساسی نیز چنین مقرر می‌دارد: «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه» و اصل چهارم قانون اساسی نیز مقرر می‌دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید براساس موازین اسلامی باشد...» اصل ۴۴ قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در تبیین جهت هر چه بیشتر نظام اقتصادی کشور آن را مبتنی بر سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی دانسته و چنین معرفی می‌کند: «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش تعاونی شامل شرکت‌ها و موسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و به زیان جامعه نشود، مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.» همچنان که ملاحظه می‌شود، این اصل به صراحت با رد اقتصاد سرمایه‌داری (اقتصاد خصوصی) و اقتصاد کمونیستی و مارکسیستی (اقتصاد دولتی)، نظام اقتصادی جدیدی را معرفی می‌کند که تلفیقی از نظام خصوصی و دولتی به اضافه بخش تعاونی و در نهایت مبتنی بر قواعد و مقررات اسلامی می‌باشد. پی نوشت: ۱ - سخنرانی مورخ ۶ مرداد ۱۳۶۶، به نقل از: آیین انقلاب اسلامی، گزیده‌ای از اندیشه و آراء امام خمینی (ره)، ص ۲۴۵۵ - وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره)، ص ۵۹ منبع: ۹۲ دستاورد انقلاب اسلامی ایران، مؤسسه ی فرهنگی قدر ولایت، انتشارات معاونت فرهنگی ستاد مشترک سپاه پایگاه فرهنگی اطلاع رسانی راسخون

دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی (۳)

دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی (۳) نویسنده: مؤسسه ی فرهنگی قدر ولایت تحول در نظام تربیتی مدارس قبل از انقلاب اسلامی ایران، به علت حاکمیت رژیم سلطنتی و استبدادی و وابسته با استکبار غرب، جهت گیریها و سیاست‌های کلان تربیتی و پرورشی میلیون‌ها دانش آموز نیز در همین راستا بود. عمده‌ترین سیاست‌های تربیتی و پرورشی رژیم فساد پهلوی در موارد ذیل خلاصه می‌شد: - ترویج جدایی دین از سیاست و ناکارآمدی دین و کهنه‌شدن مقررات آن - لابلایگری دینی و بی‌تفاوتی نسبت به تعالیم و آموزه‌های دینی - توسعه بی‌حجابی و بی‌عفتی - اختلاط دختران و پسران در مدارس خصوصی - برگزاری اردوهای مختلط با برنامه‌های فاسد و شرم‌آور - به کارگیری معلمان و مدیران نالایق و فاسد و غرب‌زده - برگزاری جشن‌های مستهجن و فاسد به مناسبت‌های شاهنشاهی - ترغیب و تبلیغ فرهنگ غربی و غرب‌زدگی - ترویج تفکر غیر علمی بودن دین و جدایی این دو از هم - تبلیغ شاه‌دوستی و شاه‌پرستی - الهی و موجه جلوه دادن رژیم سلطنتی و شاهنشاهی به برکت پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های غلط گذشته، کنار رفت، بلکه مسئولین و دست‌اندرکاران آموزش و پرورش توانستند با اتخاذ سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های درست در جهت پرورش مذهبی و دینی دانش‌آموزان، آگاه نمودن آنان به نادرستی شاه‌پرستی و حکومت‌های سلطنتی و نیز عدم مغایرت و ناهماهنگی بین علم و دانش و دین و مذهب و نیز آمیختگی دین با سیاست، گام‌های مفید و مؤثری در جهت تربیت و پرورش صحیح میلیون‌ها دانش‌آموز سراسر کشور و آینده سازان ایران اسلامی بردارند. بخشی از این اصول و سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های تربیتی که توسط مسئولین نظام جمهوری اسلامی ایران اتخاذ شده عبارتند از: - آشنا نمودن دانش‌آموزان با واقعیت دین و مذهب و مفاهیم عالیه اسلامی. - به کارگیری معلمین و مدیران شایسته و لایق. - توسعه و گسترش فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی در مدارس. - ایجاد نمازخانه در مدارس و ترویج فرهنگ نمازخوانی و نماز جماعت در بین دانش‌آموزان. - توسعه و ترویج فرهنگ حجاب و عفاف در بین دانش‌آموزان دختر. - مقابله و مبارزه با مظاهر فساد اخلاقی و

بی‌عفتی و بی‌حجابی. - تبدیل اردوهای فاسد و ضداخلاقی رژیم گذشته به اردوهای سازنده، بانشاط، آموزنده و در عین حال اسلامی. - تأکید بر اهمیت علم و دانش از نظر اسلام و تشویق استعدادها برتر و درخشان. - آشنا کردن دانش‌آموزان با سیاست‌های استکباری شرق و غرب و واقعیت‌های جهانی. - آگاه کردن دانش‌آموزان به مفاسد و ستمگری‌های رژیم منحط پهلوی. - ترویج فرهنگ آشنایی و انس با قرآن و مفاهیم عالیه آن در بین دانش‌آموزان. - توسعه و ترویج تشکل‌های سالم و سازنده دانش‌آموزان از قبیل امور تربیتی، انجمن اسلامی، بسیج. - ایجاد فضای سالم دینی در محیط‌های ورزشی دختران دانش‌آموز و زدودن مفاسد اخلاقی در این زمینه. روحیه معنوی و شهادت‌طلبی با توجه به سیاست‌های نادرست فرهنگی و تربیتی رژیم گذشته، روحیات معنوی و توجه به خدا در بین دانش‌آموزان بسیار کم‌رنگ و ناچیز بوده و ذهن و قلب و توجه و همت دانش‌آموزان را بیشتر متوجه امور مادی و مظاهر و تعلقات دنیا و امور کودکان و افسانه‌ها و رؤیاهای جوانی و نوجوانی می‌کردند. به برکت پیروزی انقلاب اسلامی و در سایه تعلیمات عالیه اسلام، روحیه معنوی و توجه به خدا و کم‌توجهی به بازیچه مادی، در قشر عظیمی از دانش‌آموزان، رشد و گسترش یافت. نمونه و تجلی بارز این تحول را در دوران دفاع مقدس که مقارن با سال‌های اولیه پیروزی انقلاب بود می‌توان مشاهده کرد که چگونه جوانان و نوجوانان کم سن و سال دبیرستانی و بعضاً راهنمایی با گریه و التماس و حتی دستکاری در شناسنامه خود، اشتیاق به حضور در جبهه‌های جنگ علیه دشمنان اسلام را نشان می‌دادند. شهید حسین فهمیده دانش‌آموز ۱۳ ساله یکی از هزاران نمونه این گونه دانش‌آموزان است. گریه‌ها و نمازهای خالصانه و عبادت‌ها و مناجات‌های بی‌ریا و بدون تعلقات مادی آن‌ها در سنگرهای خط مقدم دفاع مقدس و عشق به شهادت و رسیدن به قرب الهی و جوار مقدس حضرت حق، برگ‌های زرینی در تاریخ معنویت دانش‌آموزان ایران اسلامی می‌باشد که به برکت انقلاب اسلامی ایران نگاشته شده است. حضور بیش از ۳۹۵۰۰۰ دانش‌آموز و دانشجوی تربیت معلم (که ۶۰ درصد نیروی مردمی اعزامی به جبهه‌ها را تشکیل می‌داد) و شهادت ۳۶۰۰۰ دانش‌آموز (۱) و جانباز و آزاده شدن عده کثیری از آنان، نشانگر این تحول و ایجاد معنویت در بین دانش‌آموزان است. از سوی دیگر این تحول نشان دهنده آگاهی و شناخت دانش‌آموزان و احساس مسئولیت در جهت دفاع از کیان جامعه می‌باشد، پدیده‌ای که قبل از انقلاب در بین دانش‌آموزان اصلاً مفهومی نداشت و آن قدر مشغول امور سطحی دیگر شده بودند که نه به این نوع مسائل آگاهی و شناخت داشتند و نه در تصور آن‌ها چنین رویکردی می‌گنجید. پی نوشت: ۱- مروری بر دو دهه تلاش برای اعتلای تعلیم و تربیت کشور ۵۷ تا ۷۷، ص ۶. تاسیس دانشگاه آزاد اسلامی و خدمات آن مقدمه دانشگاه آزاد اسلامی در اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱ با حمایت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران آغاز به کار کرد. در طول بیش از ۲۴ سال فعالیت، بیش از ۱۰۹۰۰۰۰۰ دانشجوی از این دانشگاه در مقاطع مختلف فارغ التحصیل شده‌اند. این دانشگاه در حال حاضر حدود ۱۰۳۰۰۰۰۰ دانشجو و حدود ۲۵۰۰۰۰ عضو هیأت علمی و ۳۱۰۰۰ پرسنل در سراسر کشور، در اختیار دارد. این تعداد افراد در ۳۵۰ واحد و مرکز دانشگاهی و در فضایی حدود ۱۱ میلیون متر مربع فضای آموزشی و رفاهی مشغول به کار هستند. برآورد شده است که فضای آموزشی و رفاهی دانشگاه تا پایان سال جاری به ۱۲ میلیون متر مربع برسد. به علاوه این دانشگاه دارای ۶۰۰ مدرسه با حدود ۶۰۰۰۰ دانش‌آموز است و همچنین در حال حاضر ۱۰ مجتمع بیمارستانی این دانشگاه در حال خدمات رسانی به مردم می‌باشند و ۱۰ مجتمع بیمارستانی دیگر نیز به زودی به این مجموعه اضافه خواهد شد. یکی از مهمترین افتخارات دانشگاه آزاد اسلامی، نقش چشمگیر این دانشگاه در فعالیتهای علمی و تحقیقاتی کشور و جهان است. امکانات و تجهیزات بسیار مدرن و ارتباطات فراوان این دانشگاه با مراکز علمی جهان موجب شده است که تحقیقات دست اولی در شاخه‌های مختلف علمی در این دانشگاه صورت گیرد. همچنین حضور فعال اعضای هیأت علمی و دانشجویان در سمینارها، نشستها و مسابقات علمی مختلفی که در سراسر جهان صورت می‌گیرد، در اغلب موارد موجب کسب افتخارات و رتبه‌های اول تا سوم کشور در مسابقات متعدد شده است. الف. پتانسیل‌های ساختاری ۱- امکانات پژوهشی ۱.۱- مراکز تحقیقاتی و معرفی چند نمونه در حال حاضر دانشگاه آزاد اسلامی دارای

۲۸ مرکز و پژوهشکده تحقیقاتی فعال در واحدهای مختلف دانشگاهی می باشد. همچنین ۲۱ مرکز تحقیقاتی نیز در دست بررسی و احداث می باشد که در برخی از آنها بیش از ۵۰ درصد فعالیت های ساختمانی و تأمین تجهیزات صورت گرفته است. هدف از ایجاد این مراکز انجام فعالیتهای خاص تحقیقاتی مرتبط با نیازهای کشور است. بخشی از اعضای هیأت علمی دانشگاه در این مراکز تحقیقاتی مشغول به کار هستند و می توانند در کنار فعالیتهای آموزشی خود مانند سایر اعضای هیأت علمی، از توان خود در عرصه های تحقیقاتی مختلف در مراکز تحقیقاتی نیز استفاده کنند. برخی از مراکز مهم تحقیقاتی عبارتند از: مرکز تحقیقات فیزیک پلاسما، مرکز عالی بین المللی تحقیقات بین رشته ای (ceis)، مرکز مطالعات استراتژیک، مرکز تحقیقات گیاهان دارویی اردبیل، مرکز مطالعات و تحقیقات محیط زیست و انرژی (ceevs)، مرکز تحقیقات باستانشناسی (واحد ابهر)، مرکز تحقیقات تهران پزشکی، مرکز تحقیقات شیرو فرآورده های آن (واحد کرج)، مجتمع آزمایشگاهی و مزارع تحقیقاتی (واحد بروجرد)، مرکز تحقیقات کشاورزی (واحد دامغان)، مزارع آموزش تحقیقاتی و گلخانه (واحد جیرفت)، مزارع آموزش تحقیقاتی. ۱.۲- مجلات و نشریات پژوهشی تا کنون ۹۱ مجله علمی در دانشگاه آزاد اسلامی مجوز انتشار دریافت کرده اند. از این تعداد ۲۴ مجله دارای رتبه علمی پژوهشی و ۵ مجله دارای رتبه علمی ترویجی می باشند. سایر مجلات علمی باید حداقل ۳ شماره متوالی منتشر شوند. تا پس از بررسی نسبت به امتیاز آنها تصمیم گیری شود. بسیاری از اساتید دانشگاه توانسته اند با استفاده از این امکان، نسبت به انتشار نتایج تحقیقات خود اقدام نمایند و ضمن افزایش نرخ تولید علم در کشور، از مزایای ارتقا در هیأت ممیزه دانشگاه نیز برخوردار شوند. پیش بینی شده است که تعداد مجلات علمی دانشگاه آزاد اسلامی تا پایان سال ۱۳۸۵ به ۱۰۰ عنوان برسد و تعداد مجلات دارای رتبه علمی پژوهشی و علمی ترویجی نیز تا پایان این تاریخ به ۵۰ مجله افزایش یابد. ۱.۳- کتابخانه دیجیتالی (iaudl) کتابخانه دیجیتال دانشگاه آزاد اسلامی با اولویت استفاده در واحدهای دارای رشته های کارشناسی ارشد و دکتری، راه اندازی گردیده است. تا حال حاضر ۵۰ واحد دانشگاهی به کتابخانه دیجیتال دانشگاه آزاد اسلامی متصل گردیده اند که با توجه به برنامه ریزی های بعمل آمده، در آینده نزدیک کلیه واحدهای دانشگاه به این مجموعه ارزشمند دسترسی خواهند داشت. کتابخانه دیجیتال دانشگاه آزاد اسلامی شامل مجموعه های مهم زیر است: - دسترسی نامحدود به ۱۰ بانک اطلاعاتی هسته دنیا حاوی نزدیک به ۴۰ میلیون خلاصه مقاله و نیز دسترسی به حدود ۹۰۰ بانک اطلاعاتی تخصصی دیگر در کتابخانه های دانشگاه - دسترسی به حدود ۱۰۰۰۰ مجله الکترونیکی شامل ۱۰ میلیون مقاله تمام متن و تمام تصویر - دسترسی به حدود ۱۰۰۰ کتاب، مرجع و **hand book** الکترونیکی - خلاصه و اطلاعات حدود ۱.۶۰۰.۰۰۰ پایان نامه دانشگاه های آمریکا و اروپا ۱.۴- انجمن های علمی، ادبی و هنری. هم اکنون ۱۳۴۳ انجمن در حال فعالیت هستند که ۱۱۲۸ عدد از آنها به تصویب رسیده اند و بقیه به این منظور در حال بررسی و گذراندن مراحل تصویب هستند. ۱.۵- باشگاه پژوهشگران جوان باشگاه پژوهشگران جوان دانشگاه آزاد اسلامی با بیش از ۱۸۰ دفتر و ۵ شعبه در تمام استانهای کشور فعال است. از ابتدای تأسیس باشگاه تاکنون ۱۸۷۷۳ نفر جوان در سنین ۳۰-۱۵ سال در مقاطع تحصیلی مختلف اعم از دانش آموزی و دانشجویی، در کلیه مراکز آموزشی و مؤسسات آموزش عالی دولتی و دانشگاه آزاد اسلامی، در این باشگاه جذب شده اند و از خدمات علمی، فرهنگی و تحقیقاتی این مرکز بهره مند گردند. ۱.۶- روند رشد بودجه پژوهشی با توجه به اهمیت فزاینده پژوهش در دانشگاه آزاد اسلامی بودجه پژوهشی دانشگاه از سال ۱۳۷۵-۱۳۷۴ با یک درصد از شهریه افزایش یافت و از سال ۱۳۸۱ به بعد ۵ درصد از شهریه به عنوان بودجه پژوهش اختصاص یافته است. به این ترتیب بودجه اختصاص یافته برای پژوهش با یک روند صعودی، از رشد متوسطی معادل ۳۴ درصد در هر سال برخوردار بوده و به ۳۷۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۸۴ افزایش یافته و پیش بینی می شود در سال ۱۳۸۵ بالغ بر ۴۳۰ میلیارد ریال شود که این روند از توجه روزافزون به امر تحقیق و پژوهش در دانشگاه آزاد اسلامی حکایت دارد. همچنین درصد بودجه هزینه شده در امر پژوهش به کل بودجه اختصاص یافته به پژوهش که در سال اول تنها حدود ۱۲ درصد بود، با روندی افزایشی با درصد جذبی حدود ۴۰ درصد در

سال ۱۳۸۴ به حدود ۱۵۰ میلیارد ریال افزایش یافته و پیش بینی می شود به ۲۲۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۸۵ بالغ شود. با توجه به اینکه برخی از واحدهای دانشگاهی امکان جذب کل بودجه پژوهشی خود را نداشته اند، بخشی از بودجه پژوهشی آنها صرف خرید تجهیزات تحقیقاتی شده است. ب. افتخارات عملکردی ۱- بخش پژوهشی ۱.۱- مقالات علمی انتشار ۹۵۷ مقاله در مجلات ISI طی سالهای ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۴ رشدی ۷۱ درصدی را نشان می دهد. به نحوی که از ۸۸ مقاله در سال ۱۳۸۱ به ۷۵۰ مقاله در سال ۱۳۸۴ افزایش یافته است. تعداد ۱۹۷۸ مقاله در مجلات علمی پژوهشی در همین سالها رشدی ۵۳ درصدی داشته و از ۲۰۶ مقاله در سال ۱۳۸۱ به ۷۵۰ در سال ۱۳۸۴ رسیده است. انتشار ۱۴۱۶ مقاله در مجلات علمی ترویجی رشدی ۳۲ درصدی داشته است. به این معنی که از ۲۰۱ مقاله در سال ۱۳۸۱ به ۴۶۴ مقاله در سال ۱۳۸۴ رسیده است. لازم به ذکر است که بسیاری از مقالات علمی دانشگاه آزاد اسلامی که از رساله های دکترا استخراج شده اند، معمولاً به نام استاد راهنما به عنوان نفر اول مقاله منتشر می شوند و به دلیل آنکه بسیاری از اساتید راهنما در دوره های دکترا از دانشگاه های دولتی هستند، این موارد به حساب دانشگاه های دولتی گذاشته می شوند، در حالی که عملاً از تولیدات این دانشگاه محسوب می گردند. برخی از مجلات رتبه دار داخلی نیز به دلیل محدودیتهای موجود، از ذکر نام دانشگاه آزاد اسلامی در مجلات خود خودداری می کنند و این امر موجب شده است که بسیاری از مقالات و تولیدات علمی دانشگاه آزاد اسلامی به نام این دانشگاه ثبت نشوند. تعداد مقالات ارائه شده در همایشهای بین المللی خارجی از کشور ۲۲۴۷ مقاله است. ۱.۲- تألیف و ترجمه تعداد کتابهای تألیفی ۲۱۳۷ و تعداد کتابهای ترجمه شده ۷۹۵ می باشد. ۱.۳- سمینارها، کنفرانس ها و جشنواره های ملی و بین المللی: تاکنون ۱۴۳۵ همایش در دانشگاه آزاد اسلامی برگزار شده است که ترتیب آنها از این قرار است: همایش بین المللی ۱۸ همایش، ملی ۱۹۵ همایش، منطقه ای ۳۸۶، استانی ۱۷۷ و ۶۵۹ همایش داخلی. برخی از سمینارها و کنگره های بزرگ در سطح بین المللی یا ملی عبارتند از: نخستین کنگره بین المللی نهضت تولید علم، جنبش نرم افزاری و آزاد اندیشی (فروردین ۸۴)، اولین کنفرانس منطقه ای مهندسی برق (۲۰۰۶)، سومین کنگره بین المللی و دهمین کنگره سراسری همکاریهای دولت، صنعت و دانشگاه برای توسعه ملی و ششمین کنفرانس سیستم های فازی و نخستین کنفرانس سیستمهای فازی در جهان اسلام. ۱.۴- اختراعات، اکتشافات و ابداعات علمی تاکنون تعداد ۱۷۸ عنوان اختراعات و ابداعات به نام دانشگاه آزاد اسلامی ثبت شده است. ۱.۵- طرحهای تحقیقاتی دانشگاه آزاد اسلامی تاکنون موفق به انجام ۳۲۱۲ طرح تحقیقاتی شده است و ۳۰۶۸ طرح تحقیقاتی نیز در حال اجرا هستند. برخی از این طرحها ابعاد بین المللی داشته و برخی نیز در سطح ملی انجام می شوند. از جمله طرحهای بین المللی که دانشگاه آزاد اسلامی با مراکز جهانی در حال انجام آن است، پروژه ای بر روی توکامکهای کوچک است که این طرح با حضور ۲۰ دانشمند جهان از ۱۰ دانشگاه معتبر و با نظارت آژانس بین المللی انرژی اتمی در حال انجام است. همچنین دانشگاه دارای تعداد زیادی طرحهای ملی است. به علاوه می توان تعداد زیادی پروژه های در دست اجراء در دست بررسی و خاتمه یافته را نام برد. ۱/۶- مسابقات علمی ملی و بین المللی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی تاکنون توانسته اند در نمایشگاه ها و مسابقات دانشجویی داخلی و بین المللی به مقام های چشمگیر از جمله مقام قهرمانی و دیگر مقامه دست یابند. برخی از این مسابقات عبارتند از: مسابقات رباتیک آلمان (۲۰۰۶)، مسابقات رباتیک ژاپن (۲۰۰۵)، نمایشگاه مخترعانو مبتکران آلمان (۲۰۰۵)، مسابقات رباتیک آمریکا (۲۰۰۵)، مسابقات رباتیک آمریکا (۲۰۰۴)، مسابقات رباتیک شرق کانادا (۲۰۰۳)، مسابقات بتن آمریکا (۲۰۰۳)، مسابقات رباتیک ایتالیا (۲۰۰۳)، مسابقات رباتیک پرتغال (۲۰۰۲)، سومین دوره مسابقات بتن (۲۰۰۶)، نمایشگاه و مسابقات اختراعات و ابداعات (۲۰۰۶)، مسابقات رباتیک کانادا (۲۰۰۵)، مسابقات و نمایشگاه بین المللی اختراعات و ابداعات ژنو (۲۰۰۶)، مسابقات هواپیمای بدون سرنشین و مسابقات بهترین رتبه در مقاله نویسی آمریکا (۲۰۰۶). ۱.۷- انجمن های علمی، ادبی و هنری انجمن های علمی، ادبی و هنری دانشگاه آزاد اسلامی طی سالهای اخیر توانسته اند به موفقیتهای متعددی در سطح ملی و بین المللی دست یابند. تعدادی از این موفقیتها عبارتند از: جوایز بین المللی کسب

شده (۲۷ جایزه)، اختراعات ثبت شده (۱۶۳ اختراع)، کسب مقام های کشور (۷۸ مقام)، کسب مقام در ارائه مقاله (۱۹ مقام) و نشریات (۸۰ نشریه). ۲- بخش آموزشی و دانشجویی ۲/۱- شاخص دانشجویی به هیأت علمی نسبت دانشجویان به هیأت علمی با یک روند نزولی از ۴۴ نفر دانشجویی به ازاء هر هیأت علمی به ۴۲ نفر در سال ۸۵-۸۴ و به ۳۸ نفر در سال تحصیلی حاضر تنزل یافته که گرچه در مقایسه با همین نسبت در مورد دانشگاه های دولتی بالاتر است اما با توجه به سابقه ۲۴ ساله دانشگاه آزاد اسلامی در ازاء سابقه ۸۰ ساله نظام آموزش عالی دولتی رقم مطلوبی به نظر می رسد. مضافاً اینکه حدود ۳۵ درصد از دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی را مقاطع کاردانی تشکیل می دهد و این در حالی است که این نسبت برای دانشگاهی های دولتی ۲۰ درصد است و لذا با توجه به نیاز کمتر دانشجویان کاردانی به هیأت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی در وضع بالنسبه مطلوبی قرار دارد. ۲.۲- قبولی در مقاطع بالاتر بر اساس نتایج آزمون سال ۱۳۸۵ دانشگاه آزاد اسلامی از کل پذیرفته شدگان در مقطع کارشناسی ارشد (۱۹۵۱۹ نفر)، ۹۵۶۸ آنها از فارغ التحصیلان این دانشگاه بوده اند (۴۸ درصد). همچنین از ۱۸۲ نفر پذیرفته شده در مقطع دکترای تخصصی، ۹۵ نفر آنها از فارغ التحصیلان این دانشگاه (۵۲ درصد) بوده اند. برخی از عملکردهای مرتبط با این موضوع به شرح ذیل می باشد:

در طول ۹ سال متوالی دانشجویان رشته دندانپزشکی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان در امتحان جامع وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی قبولی ۱۰۰ درصدی داشته اند که در سطح کشور چنین موفقیتی، بی نظیر است. کسب بیشترین تعداد قبولی در امتحانات تخصصی دستیاری کشور به طوری که ۱۳۴ نفر از دانش آموختگان واحد دندانپزشکی دانشگاه آزاد اسلامی در امتحانات مذکور قبول شده اند. کسب رتبه اول امتحانات بورد تخصصی کشور در سال ۱۳۸۳ توسط دانش آموختگان دانشگاه آزاد اسلامی (با کسب نمره ۱۰۰ از ۱۰۰). کسب رتبه اول امتحانات جامع علوم پایه دندانپزشکی کل کشور در سالهای مختلف توسط دانش آموختگان دانشگاه آزاد اسلامی و کسب رتبه دوم امتحانات جامع علوم پایه دندانپزشکی کشور توسط دانش آموختگان دانشگاه آزاد اسلامی. کسب مقام اول بدست آوردن بیشترین قبولی در آزمون استخدامی استان اصفهان توسط دانش آموختگان رشته معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان. بیشترین قبولی در آزمون و کلاسی دادگستری توسط دانش آموختگان رشته حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان و تقدیر کتبی کانون و کلا از درخشش های آنها. سطح دشواری، کیفیت و نوع برگزاری آزمون های کارشناسی ارشد در دانشگاه های دولتی و آزاد اسلامی یکسان است، با این تفاوت که در دانشگاه های دولتی، پس از آزمون مصاحبه شفاهی نیز صورت می گیرد. ۲.۳- موقعیت ها و مسئولیتهای مهم فارغ التحصیلان یکی دیگر از افتخارات دانشگاه آزاد اسلامی در عرصه های مختلف فرهنگی، سیاسی و در اختیار داشتن پست ها و مسئولیتهای مهم در رده های بالای مدیریتی و اجرایی کشور توسط ۱۹۰۰ نفر از فارغ التحصیلان دوره دکتری و کارشناسی ارشد خود می باشد. ۲.۴- دانشنامه جدید فارغ التحصیلان یکی دیگر از افتخارات دانشگاه آزاد اسلامی، صدور دانشنامه جدید الصاق به هولوگرام و با طراحی ویژه بنام دانشگاه و ضرب امنیتی بالا با بهره گیری از سیستم مکانیزه و تجهیزات پیشرفته، برای اولین بار در کشور و منطقه است. ۳- بخش فرهنگی دانشجویان دانشگاه در ۱۸ مسابقه فرهنگی و دینی نیز توانسته اند به مقام های کشوری دست یابند از جمله: کسب مقام برتر در امر اقامه نماز میان بیش از ۵۰ دستگاه و سازمان کشور در پانزدهمین اجلاس سراسری نماز (توسط جناب آقای قرائتی) در شهریور ماه ۱۳۸۵، مورد تشویق قرار گرفتن طرح کتابخانه دیجیتالی قرآن و نیز انتشار مجله علمی- پژوهشی صحیفه مبین مشتمل بر ۹ مقاله در زمینه های قرآن و حدیث و راه اندازی پایگاه تخصصی قرآنی «تسنیم» با مشخصات بانک اطلاعاتی پایان نامه های قرآنی، بانک اطلاعاتی مقالات قرآنی و معرفی کتابخانه های دیجیتالی در موضوعات قرآن، نهج البلاغه و ادبیات عربی از جمله فعالیت ها و افتخاراتی است که دانشگاه انجام داده و کسب نموده است. ۴- بخش ورزشی دانشگاه آزاد اسلامی علاوه بر ارتقاء سطح ورزش همگانی، حرفه ای و قهرمانی در کشور با کسب مقام های قهرمانی در سطوح داخلی و بین المللی، جذب مربیان ورزشی، توسعه و ساخت مکان ها و فضاهای ورزشی، زمینه شکوفا سازی استعدادهای بالقوه و بالفعل جوانان

رقابتی کردن آموزش عالی در ذیل موارد فوق را در دو محور کلی زیر خلاصه می‌کنیم: ا) توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور ایجاد ده‌ها هزار شغل در سطح کشور، موجب افزایش ثروت عمومی و در نتیجه کاهش فقر در جامعه باید تلقی شود. اشتغال حدود ۶۰ هزار نفر در دانشگاه آزاد اسلامی با حسابی سرانگشتی و بنابر پیش‌بینی‌های دولت که برای اشتغال ثابت هر فرد به میزان ۱۰۰ میلیون ریال سرمایه‌گذاری نیاز است، تقریباً موجب ۶۰۰۰ میلیارد ریال صرفه‌جویی در هزینه‌های دولت شده است. دانشگاه آزاد اسلامی علاوه بر ایجاد ۶۰ هزار شغل به طور مستقیم، به دلیل ایجاد قطب‌های توسعه‌ای کشور و رونقی که پیرامون خود و نیز در سراسر کشور ایجاد کرده است، موجبات اشتغال بیش از صدها هزار نفر در همه نقاط کشور را فراهم نموده است. اگر از دیدگاه دیگر به مسأله بنگریم؛ حتی در مواقعی که یک رشته تحصیلی به شغلی درخور نیانجامد، این مهم است که بدانیم فردی که دارای تحصیلات دانشگاهی است و موفق به یافتن شغل مناسب نشده است، دارای معضلات کمتری نسبت به بیکاران فاقد تحصیلات دانشگاهی است، ضمن اینکه دانش‌آموختگان دانشگاهی، هم از سطح فرهنگی مناسب‌تری برخوردارند و هم اینکه در بسیاری مواقع خود می‌توانند در ایجاد اشتغال برای خویش خلاقانه عمل نمایند. به عبارتی یک جوان تحصیل کرده ممکن است تنها زمان حال را از دست داده و بی‌کار باشد ولی آینده را همچنان در اختیار دارد. لذا این انتقاد به دانشگاه آزاد اسلامی که موجب افزایش تحصیلکردگان بی‌کار شده است، انتقادی ناپخته و غیر واقعی است. از سوی دیگر دانشگاه آزاد اسلامی نقش مهمی را در توزیع مناسب‌تر درآمدها در کشور ایفا نموده است، چرا که با ایجاد قطب‌های توسعه‌ای با توجه به پراکندگی و گسترده‌گی خویش در دورافتاده‌ترین نقاط کشور، علاوه بر افزایش ضریب امنیت کشور و ارتقاء سطح فرهنگی آن مناطق که خود بحث گسترده و مفصلی است، توانسته است کمک شایان توجه و مهمی به اقتصاد منطقه‌ای در داخل کشور نماید و نقش مهمی در رفع فقر و نابرابری و توزیع مناسب‌تر درآمد داشته باشد که بررسی تأثیرات هر یک از این موضوعات پروژهای مطالعاتی گسترده‌ای را می‌تواند به خود اختصاص دهد. همچنین می‌توان ادعا کرد مطالعه این دانشگاه در آمایش سرزمین، موضوع بسیار گسترده و قابل تأملی است که پرداختن به آن، مطالعه گسترده و خاصی را از جوانب مختلف اقتضا می‌کند. ۲. رقابتی کردن آموزش عالی نقش دیگر دانشگاه آزاد اسلامی در رقابتی کردن آموزش عالی کشور است. تغییراتی که در سالهای اخیر در نظام آموزش عالی کشور رخ داده است، از جمله تلاش برای کاهش بوروکراسی اداری، اعطای اختیارات بیشتر به دانشگاه‌ها در زمینه‌های آموزشی و تعیین سرفصل‌های دروس، افزایش نرخ رشد تحقیقات، افزایش کمی و کیفی دانشگاه‌ها، افزایش تعداد مجلات علمی، افزایش سهم ایران از تولید علمی جهانی و موارد متعدد دیگر، قطعاً به دلیل افزایش شتابی است که توسط دانشگاه آزاد اسلامی در نظام آموزش عالی کشور ایجاد شده است. در صورتی که ظرفیت‌سازی دانشگاه آزاد اسلامی در آموزش عالی کشور وجود نداشت، نرخ رشد توسعه آموزش عالی بسیار کندتر از زمان حاضر بود. نسبت کل عرضه آموزش عالی به تقاضای بالقوه آن در کشور ما ۲۵ درصد است. سهم دانشگاه آزاد اسلامی از این نسبت بیست و پنج درصد معادل ۱۴ درصد است. یعنی در صورت نبود دانشگاه آزاد اسلامی، نظام آموزش عالی دولتی تنها می‌توانست ۱۱ درصد از تقاضای بالقوه تحصیل در آموزش عالی کشور را پاسخ گوید. رابطه بین کمیت و کیفیت • رابطه میان کمیت و کیفیت باید به شکل توأم وجود داشته باشد، مثل رابطه سرعت و دقت. در واقع اکنون براساس تعاریف جدید، رابطه‌ای خطی میان کمیت و کیفیت با شیب منفی وجود ندارد، که افزایش یکی به کاهش دیگری ختم شود. بلکه باید رشدی توأم میان این دو عنصر وجود داشته باشد • در مقیاسهای کوچک شاید هنوز رابطه کمیت و کیفیت به معنی افزایش یکی و کاهش دیگری باشد ولی در مقیاسهای بزرگ وجود کمیت‌های بزرگ عین کیفیت است. یک سیستم گسترده بدون وجود کیفیت پایدار نیست و از دیدگاه فیزیکی خود به خود به اجزای کوچکتر تقسیم می‌شود. آنچه که یک سیستم بزرگ را پایدار نگاه می‌دارد، کیفیت است و لذا پایدار و رشد مداوم و فزاینده دانشگاه آزاد اسلامی بهترین گواه کیفیت است • بزرگی و کمیت دانشگاه در اندازه‌ای است که ناخودآگاه بر اساس درک ناصحیح از رابطه بین کمیت و کیفیت منجر به قضاوت ناصحیح

در مورد پایین بودن کیفیت می‌شود. (۱) پی نوشت: ۱. معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد، آذر ۱۳۸۵ تحول در تولید فیلم‌ها و نمایش در سینماها سینماها نیز یکی از محیط‌های فاسد و ضداخلاقی دوران رژیم پهلوی بود. آزادی انحطاط و فساد اخلاقی در سینماها، بیش از رادیو و تلویزیون بود. هم فضا و محیط سینماها، فضایی بسته و مستعد برای انواع آلودگی‌ها و اختلاط نامشروع زنان و مردان و نیز دختران و پسران جوان بود و هم فیلم‌هایی که نمایش داده می‌شد، مملو از صحنه‌های زشت و مستهجن بود. عادی‌ترین فیلم‌های سینمایی نیز پر از صحنه‌هایی از زنان نیمه برهنه با پوشش‌های مبتذل و آرایش کرده و نیز اختلاط نامشروع آن‌ها با مردان بیگانه و اجنبی بود. علاوه بر آن نمایش فیلم‌های سکسی و کاملاً مستهجن و صحنه‌های وقیحانه روابط جنسی نامشروع بین زنان و مردان و نیز صحنه‌های مهیج عشق و عاشقی و مبتذل و تحریک‌کننده، از دیگر برنامه‌های نمایشی سینماها به شمار می‌رفت. فساد فیلم‌ها به حدی بود که ناگزیر بودند تماشاگران آن را علی‌الظاهر برای اشخاص کمتر از ۱۸ سال ممنوع کنند. هر چند این ضابطه عملاً رعایت نمی‌شد و بسیاری از دختران و پسران زیر ۱۸ سال به نیز تماشاگران این گونه فیلم‌ها راه می‌یافتند. از سوی دیگر روزنامه‌ها نیز مملو از آگهی‌های تبلیغاتی سینماها و دعوت مردم به تماشاگران فیلم‌هایی بود که تماشاگران آن برای اشخاص کمتر از ۱۸ سال ممنوع بود. به هر حال همه ی این فیلم‌ها، مخصوصاً فیلم‌های کاملاً مستهجن و سکسی، اثرات مخرب و تباہ‌کننده شدیدی بر روی زنان و مردان و بالاخص قشر جوان جامعه داشت. بسیاری از روابط نامشروع و ضداخلاقی زنان و مردان هنرپیشه در فیلم‌های سینمایی، عملاً برای جوانان جنبه آموزشی داشت و جوانان به تقلید از اعمال و کردار آن‌ها در جامعه و محیط خانوادگی به کرات مرتکب خلاق اخلاق و عفت می‌شدند. پیروزی انقلاب اسلامی ایران به این مفسده نیز پایان داد و نمایش فیلم‌های خلاف اخلاق و عفت را به کلی از سینماها حذف کرده و از بین برد. البته حاکمیت سال‌های طولانی فیلم‌های فاسد بر پرده سینماها و کارگردانان موجب شده بود که حتی نام سینما و این هنر به بدی در ذهن‌ها و خاطره‌ها باقی بماند. حتی تا سال‌ها پس از انقلاب، بسیاری از مردم متدین و مذهبی تمایلی به رفتن به سینما از خود نشان نمی‌دادند. امروز به برکت انقلاب اسلامی، فیلم‌های سالم و مفید زیادی در سینماها به پرده ی نمایش درمی‌آید و از آن مفاصل اخلاقی، چندان خبری نیست. تحول در صنعت پتروشیمی شروع صنعت پتروشیمی در ایران به سال ۱۳۳۷ و تأسیس واحد کود شیمیایی مرودشت بازمی‌گردد. از آغاز پیدایش این صنعت در ایران تا سال ۱۳۵۷ (یعنی ۲۰ سال)، حدود ۴/۲ میلیارد دلار در صنعت پتروشیمی سرمایه‌گذاری یا تعهد پرداخت شده و ظرفیت تولید به مرز ۱/۴ میلیون تن در سال رسید در زمانی که صنعت پتروشیمی در جهان به سرعت در حال رشد و گسترش بود، ایران به علت در اختیار نداشتن دانش فنی و حاکمیت حکومت غیرمردمی، از قافله رشد صنعت پتروشیمی عقب ماند و فرصت‌های ارزشمندی را در این زمینه از دست داد. در فاصله سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ که به دوران طلایی رشد صنعت پتروشیمی در جهان معروف است، سرمایه‌گذاری در این صنعت در ایران تنها حدود یک میلیارد دلار بود. (۱) پس از انقلاب نیز، سال‌های ۵۸-۱۳۶۷ به عنوان سال‌های رکود و توقف در صنعت پتروشیمی محسوب می‌شود. در این دوره چون بیشتر واحدهای پتروشیمی در مناطق جنگی و در معرض تهاجم قرار داشتند، تولید در حداقل میزان خود بود. با این همه با صرف ۲۶/۲ میلیارد دلار، توان تولید با افزایش ۳/۱ میلیون تن در سال به ۴/۵ میلیون تن در سال رسید. دوره ۱۳۶۷ تا ۱۳۵۷ دوران اوج شکوفایی صنعت پتروشیمی در طول تاریخ ایران است. در این دوره ی کوتاه، با سرمایه‌گذاری حدود ۴/۷ میلیارد دلار، مجتمع‌های موجد با ظرفیت ۴/۵ میلیون تن در سال بازسازی شدند، در نتیجه ظرفیت تولید مواد پتروشیمی کشور در سال ۱۳۷۵ تا مرز ۵/۱۰ میلیون تن در سال افزایش یافت (۲). این میزان در سال ۱۳۷۹ به بیش از ۱۳ میلیون تن رسیده است. (۳) در سال ۱۳۷۹ میزان تولید سالانه پتروشیمی به بیش از ۳ برابر میزان تولید سال ۱۳۵۷ (یعنی سال پایانی رژیم پهلوی) افزایش یافت. از برنامه دوم توسعه به بعد، سیاست صنعت پتروشیمی کشور، افزایش صادرات و ورد به بازارهای جهانی (ضمن تأمین نیاز بازار داخلی) بوده است. هم اکنون (۴) صادرات محصولات پتروشیمی بیشترین صادرات غیرنفتی کشور است. صادرات پتروشیمی از ۲۹ میلیون دلار در پایان جنگ (در سال ۱۳۶۷) به ۸۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۷۹ رسیده است. یعنی حدود

۲۸ برابر شده است. مقدار فروش داخلی شرکت ملی صنایع پتروشیمی نیز از ۵۷۸ هزار تن در سال ۱۳۶۸ به ۳۹۰۰ تن در سال ۱۳۷۹ رسیده است یعنی حدود ۷ برابر شده است (۵). امروز صنعت پتروشیمی با تولید ۲۴ تن محصول در دقیقه و ۸۰ نوع مواد تأمین کننده مواد اولیه ۶۰۰۰ کارخانه در سراسر کشور می‌باشد (۶). پی نوشت: ۱- سیمای سازندگی، جلد ۱، ص ۱۹۸. ۲- همان. ۳- کارنامه پتروشیمی، ص ۴. ۴- سال ۱۳۷۹. ۵- کارنامه پتروشیمی، ص ۴. ۶- همان، ص ۱۶ تحقیر استکبار جهانی یکی از دستاوردهای بزرگ و اعجاب برانگیز انقلاب اسلامی ایران در سطح جهان، شکستن ابهت پوشالی قدرتهای شیطنی شرق و غرب و تحقیر آنها، مخصوصاً استکبار غرب به سرکردگی آمریکا است. سالهای طولانی در اثر تبلیغات و نیز اعمال زور قدرتهای استکباری شرق و غرب، نفوذ ناپذیری قدرت آنها و یکه تاز بودن آنان در صحنه جهانی، این باور در همه مردم جهان به وجود آمده بود که آنها دارای قدرت بسیار هستند و به هیچ وجه نمی‌شود با آنان مقابله کرد. این فکر در بین برخی مبارزان هم رسوخ کرده بود که جز با اتکاء به یکی از دو ابرقدرت شرق یا غرب نمی‌توان در جغرافیای سیاسی جهان حضور یافت و به حیات خود ادامه داد. برخی گروهها به شرق وابسته شده و بعضی به غرب گرایش پیدا کردند. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، کسی باور نمی‌کرد بتوان در برابر قدرت شیطنی بزرگ آمریکا و ابرقدرت شوروی، عرض اندام کرده و در برابر آن ایستادگی کرد. اما پیروزی انقلاب اسلامی ایران که سرنگونی رژیم ستمشاهی را به دنبال داشت، اولین ضربت محکم و اساسی را به غرور و ابهت پوشالی آمریکا وارد آورد، زیرا پشتوانه اصلی رژیم پهلوی، آمریکا بود و آمریکاییان تا آخرین لحظات پیروزی انقلاب (و حتی بعد از آن) به حمایت از رژیم منحوس پهلوی ادامه دادند. آمریکا تصور این را هم نمی‌کرد کهبا داشتن قدرت جهانی، حمایت از رژیمی (آن هم رژیم محمد رضا پهلوی که از ابتدا زیر نظر آنان بزرگ شده و قدرت یافته بود) را در دستور کار خود داشته باشد و از حفظ آن عاجز مانده و ناتوان شود. حتی خود رژیم پهلوی نیز برای نشان دادن استحکام سلطنت خود، حمایت و پشتیبانی آمریکا را به رخ مبارزین می‌کشید. در این رابطه، برژنفسکی مشاور امنیت ملی رئیس جمهور آمریکا در دولت کارتر، در بخشی از خاطرات خود می‌نویسد: «ایران (منظور در واقع انقلاب اسلامی و حکومت اسلامی ایران است) بزرگترین شکست کومت کارتر بود... سقوط شاه از نظر استراتژیک نتایج مصیبت باری برای آمریکا به بار آورد و از نظر سیاسی، برای خود کارتر فاجعه آمیز بود.»^۱ حوادث بعدی و اقدامات مهم دیگر انقلاب اسلامی ایران در برابر قدرتهای شیطنی، بر ابعاد و گستردگی تحقیر ابرقدرتها و شکستن قدرت دروغین آنها افزود. از جمله این حوادث و اقدامات، موارد زیر می‌باشد: - تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در ایران که با عنوان سفارتخانه، مشغول توطئه بر علیه انقلاب بود. - جهانی کردن شعار مرگ بر آمریکا - خنثی کردن محاصره‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی - ایستادگی در برابر حضور نظامی نامشروع ناوگانهای آمریکا در خلیج فارس - ایستادگی در برابر حمله نظامی به طبق - تسلیم نشدن در برابر حمله موشکی آمریکا به هواپیمای مسافربری ایران در خلیج فارس - پاسخ منفی دادن به التماس آمریکا برای مذاکره و برقراری روابط سیاسی شکستن ابهت پوشالی ابرقدرتها، مخصوصاً آمریکا، بازتاب مهمی در جهان به دنبال داشت. مردم مسلمان و مستضعف جهان و حرکت‌های آزادیبخش پی به ضعف و ناتوانی آمریکا برده و شکست قدرت اسطوره‌ای آن را به چشم خود مشاهده کردند. مردم جهان به این باور رسیدند که قدرت آمریکا در برابر قدرتهای الهی و مردمی ناچیز بوده و قدرت واقعی آن، بسیار کمتر از آن چیزی بوده که همیشه در جهان تبلیغ و ترویج می‌شده است. خبر گزاریه‌ها و مطبوعات جهانی هم لب به سخن گشوده و به این تحقیر آمریکا اعتراف کردند. هفته نامه اشپیکل آلمانی می‌نویسد: «آیت الله خمینی با تحریک مسلمانان، غرب را شوکه کرد و پس از سقوط شاه به تحقیر آمریکا، شیطان بزرگ پرداخت.»^۲ رادیو نوژ می‌گوید: آیت الله امام خمینی رهبر و شخصیتی بود که طی ده سال بارها آمریکا را تحقیر کرده و آبروی آن کشور را برد. آیت الله امام خمینی نشان داد محرومین می‌توانند در قبال ابرقدرتها پایداری کنند.^۳ کار به جایی می‌رسد که خود رادیو آمریکا هم اعتراف به ناتوانی آمریکا کرده و به نقل از روزنامه شیکاگو تریبون می‌گوید: «آیت الله خمینی آمریکا را بارها با ناتوانی مواجه ساخت و در این مورد به آمریکا درس داد و

دو رئیس جمهوری آمریکا را با ناامیدی روبه رو ساخت. شاید تا به حال در هیچ دوره‌ای از سالهای اخیر برنامه ریزان سیاسی آمریکا با چنین وضعیتی رو به رو نشده بودند که کشوری در مقابل نفوذ نظامی، سیاسی و اقتصادی آمریکا مصونیت داشته باشد. ۴. این دستاورد عظیم جهانی انقلاب اسلامی برای مردم قهرمان ایران و کلیه مسلمانان و مستضعفان جهان، عزت و افتخار و برای دشمنان کینه توز آن، ذلت و خواری به همراه داشت. این نعمت بزرگ انقلاب از سوی بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) نیز مورد تأکید قرار گرفته است. در این رابطه، حضرت امام در یکی از سخنرانیهای خویش در سال ۱۳۵۸ چنین فرمودند: «شما بدانید که این نهضت شما ملت ایران، این عظمت قدرتهای بزرگ که با تبلیغات تحمیل کرده بودند بر دماغها که اصلاً نمی‌شود با انگلستان در افتاد، حالا هم دیگر اصلاً با آمریکا نمی‌شود دیگر در افتاد، این عظمت را شکست. یعنی شما ملت عزیز ایران زن و مردتان ریختند در خیابانها و با فریاد الله اکبر، این عظمتی که در قلوب اشخاص پیدا شده بود و ملتها را وادار می‌کرد که ساکت باشند، مبادا یک وقتی بر بخورد به آنها، این را شکست ... نهضت شما الان این معنا را هم شکست در دنیا که نمی‌شود در مقابل آمریکا (ایستاد). ۵.» و در پیام حج سال ۱۳۶۶ فرمودند: «من با اطمینان می‌گویم، اسلام ابرقدرتها را به خاک مذلت می‌نشانند. اسلام موانع بزرگ داخل و خارج محدود؟ خود را یکی پس از دیگری بر طرف و سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد. ۶.» در این مورد رهبر معظم انقلاب فرمودند: «انقلاب شما حریم دروغین قدرتها و قلدرها را شکست. آمریکا به عنوان ابرقدرت، یک روز آمریکا بود، اما امروز دیگر نیست. امروز شما ببینید که در چند نقطه از نقاط عالم، مردم عکس رئیس جمهور آمریکا را آتش می‌زنند یا پرچم آنها را به آتش می‌کشند؟ چند جا از نقاط عالم، ملتها و توده‌های مردم، مشت گره می‌کنند و مرگ بر آمریکا می‌گویند. ۷.» یکی از موارد مهم تحقیر و شکست آمریکا، که برای آنها بسیار سنگین و گران تمام شد، تسخیر لان؟ جاسوسی آمریکا در ایران بود که به نام سفارتخانه عملاً - به توطئه و براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران مشغول بود. در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ دانشجویان مسلمان پیرو خط امام با شجاعت بی‌نظیری لان؟ جاسوسی آمریکا را تسخیر نموده و جاسوسان به ظاهر دیپلمات آن را به گروگان خویش گرفتند. این حرکت که با حمایت قاطع امام خمینی (ره) و توده مردم ایران مواجه شد، ضرب؟ بسیار محکمی بر پیکر آسیب دید؟ آمریکا در اثر سقوط شاه، وارد آورد. ویلیام سولیوان آخرین سفیر آمریکا در رژیم پهلوی، پیرامون این اقدام انقلابی با اعتراف به تحقیر آمریکا چنین می‌نویسد: «روش سست و بی‌بنیاد حکومت کارتر در سیاست خارجی و اقدامات نامعقول برژینسکی که هنوز قادر به درک واقعیت مسائل ایران نبود، در نوامبر ۱۹۷۹ به گروگان‌گیری اعضای سفارت آمریکا منجر شد و یک دوران تحقیر ملی که در تاریخ آمریکا نظیر آن دیده نشده است، آغاز گردید. ۹.» به دنبال این حرکت انقلابی مردم ایران، آمریکا تلاش کرد با تهدید و ایجاد رعب و وحشت، مردم مبارز ایران را مرعوب کند، ولی امام خمینی (ره) با قاطعیت و شجاعت تمام در سخنرانی مورخ ۱۷ آبان ۱۳۵۸ خویش در جمع دانشجویان فرمودند: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. صحبت این که اگر دخالت نظامی بکند ما چه خواهیم کرد، غلط است ... غلط می‌کند! نترسید، نترسید ... آمریکا عاجزتر از این است که در ایران دخالت نظامی بکند... ۹.» تاجر نخست وزیر وقت انگلیس نیز با اعتراف به قدرت انقلاب اسلامی، عملاً به حقارت غرب در برابر آن اذعان نمود و گفت: «ما غربیها در دهه ۱۹۸۰ از وسایل نظامی و ابزار جنگی شوروی و اقمارش واهمه نداریم. زیرا اگر بلوک شرق و اعضای پیمان ورشو مجهز به سلاحهای نظامی بوده و به ادوات مخرب ویرانگر مسلح می‌باشند، ما نیز به سلاحهای مدرت و پیشرفته مسلح و مجهزیم، لکن از حضور فرهنگ اسلامی انقلاب ایران می‌ترسیم. ۱۰.» ایران اسلامی به عنوان کشوری که مرزهای مشترک طولانی با ابرقدرت شرق وقت داشت، هرگز مرعوب قدرت آن نیز نشد و همان ایستادگی و مقاومتی را که در برابر غرب داشت، در برابر شرق نیز به نمایش گذاشت. شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» دقیقاً «نه» گفتن به هر دو ابرقدرت بود. حضرت امام همان گونه که غرب را ناچیز می‌شمرد، شرق را نزی تحقیر می‌کرد و از قدرت پوشالی آن واهمه‌ای نداشت. یکی از موارد مهم تحقیر ابرقدرت شرق که جنب؟ بسیار محترمانه و باوقاری داشت، ارسال پیام تاریخی حضرت امام به گورباچف و

دعوت ابرقدرت شرق به اسلام بود. یعنی امام نه تنها مرعوب ابرقدرت شرق نشده بود، بلکه انقلاب اسلامی ایران را در آن چنان موضع بالاتر و برتری می‌دید که این ابرقدرت را به راه خویش و اسلام دعوت کرد. گورباچف که تحت تأثیر شدید این پیام قرار گرفته بود، بعدها با اقرار به عظمت انقلاب اسلامی ایران، مراتب تحقیر ابرقدرت شرق در برابر آن را محترمانه اعتراف کرده و گفت: «پیام آیت الله خمینی برای من، پیام به تمام اعصار در طول تاریخ بود و زمانی که من این پیام را در یافت کردم، این گونه انگاشتم که شخصی که این پیام را نوشته فردی متفکر و دلسوز اسلامی ایران، مراتب تحقیر ابرقدرت شرق در برابر آن را محترمانه اعتراف کرده و گفت: «پیام آیت الله خمینی برای من، پیام به تمام اعصار در طول تاریخ بود و زمانی که من این پیام را دریافت کردم، این گونه انگاشتم که شخصی که این پیام را نوشته فردی متفکر و دلسوز برای سرنوشت جهان است. من از این که با دقت به آن گوش دادم و آن را مطالعه کردم، برای سرنوشت جهان است. من از این که با دقت به آن گوش دادم و آن را مطالعه کردم، استنباط کردم که کسی است که برای جهان نگران است... آیت الله خمینی توانست اثری بزرگ در تاریخ نوین جهان بگذارد. ما زمانی که این پیام را در جلسه کمیته مرکزی حزب کمونیست مطرح کردیم، برای اعضای حزب که نیمی از جهان را در اختیار داشت، بسیار غیرمنتظره بود و نسبت به پیام به دیده احترام می‌نگریستند. من از ایشان با احترام عمیق یاد می‌کنم و معتقدم که آیت الله خمینی فراتر از زمان می‌اندیشید و در بعد مکان نمی‌گنجید... اگر ما پیش بینی آیت الله خمینی را جدی‌تر می‌گرفتیم، امروز قطعاً شاهد چنین وضعیتی نبودیم و اجازه نمی‌دادیم که وضعیت کشور به چنین حالتی درآید.»^{۱۱} پی نوشت: ۱. سولیوان و پارسونز، خاطرات دو سفیر، صفحه ۵۱۱. ۲. دفتر سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، نشریه داخلی نگرشی بر تحولات سیاسی، شماره ۱۴، صفحه ۲۳. ۳. روزنامه اطلاعات مورخ ۲۳/۱۱/۱۳۶۸. ۴. همان. ۵. صحیفه امام، جلد ۱۱، صفحه ۳۳۶ و ۳۳۷. ۶. فریاد براءت (پیام امام به حجاج بیت الله الحرام)، صفحه ۱۳. ۷. حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری) جلد ۶، صفحه ۲۲۱. ۸. سولیوان و پارسونز، خاطرات دو سفیر، صفحه ۲۵۵. ۹. در جستجوی راه از کلام امام، دفتر چهاردهم، صفحه ۴۵۵. ۱۰. معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، انقلاب اسلامی در چشم انداز دیگران، صفحه ۱۱۷. ۱۱. ویژه نامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۰/۷/۱۳۷۸. تأسیس بسیج و برکات آن از دیگر دستاوردهای برجسته و مهم انقلاب اسلامی ایران، تشکیل ارتش گسترده اسلامی و مردمی یعنی بسیج مستضعفان می‌باشد. دستور تأسیس بسیج مستضعفان - و به تعبیر حضرت امام (ره) ارتش ۲۰ میلیونی - به عنوان یکی از بازوهای مهم دفاعی کشور در تاریخ ۵ آذر سال ۱۳۵۸ از سوی امام خمینی (ره) صادر شد. به تعبیر رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای: «بسیج یکی از برکات انقلاب و از پدیده‌های بسیار شگفت‌آور مخصوص این انقلاب است (۱)». ایشان در جای دیگر با یاد کردن از بسیج به عنوان یکی از افتخارات انقلاب و حضرت امام (ره) می‌فرمایند: «یکی از افتخارات انقلاب اسلامی و بخصوص از افتخارات بزرگ امام راحل عظیم الشان (رضوان الله علیه) تشکیل ارتش بیست میلیونی بود (۲)». الف- ویژگی‌های بسیج ویژگی‌ها و خصوصیات منحصر به فرد بسیج، اهمیت آن را به عنوان یک دستاورد شگفت‌آور انقلاب، بیش از پیش نمایان می‌کند. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از: ۱- اسلامی بودن از مهم‌ترین ویژگی‌های بسیج اسلامی بودن آن است. تدین و دینداری خمیرمایه اصلی عناصر و اعضای بسیج بوده و به عنوان یکی از ارکان مهم تشکیل دهنده ساختار آن می‌باشد. ۲- مردمی بودن از دیگر خصوصیات بارز و برجسته بسیج، مردمی بودن آن است. در واقع بسیج نهایت تجلی بروز یک ارتش مردمی و عالی‌ترین مرتبه تعامل نیروهای مسلح یک کشور با توده مردم خود می‌باشد. نیروهای بسیج که با میل و رغبت و به صورت اختیاری و داوطلبانه به عضویت این نهاد مقدس در می‌آیند، از توده مردم سراسر کشور می‌باشد؛ مردمی که نظام حکومتی خویش را خود انتخاب نموده و به آن عشق و علاقه دارند و بین حکومت و خود فاصله‌ای نمی‌بینند. رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرمایند: «بسیج، یک سازمان مشخص رزمی - مثل دیگر سازمانها - نیست. بسیج، یعنی متن ملت و همه‌ی آحاد مؤمن و یک حقیقت گسترده در تمام زوایای جامعه». (۳) ۳- حضور همه اقشار جامعه در بسیج یکی از ویژگی‌های جالب بسیج، حضور

اقشار مختلف و گوناگون جامعه در آن می‌باشد. بسیج، نهادی مردمی است که همه اقشار اعم از کارگر، کارمند، کاسب، دانشجو، دانش آموز، مهندس، پزشک، استاد، معلم، شهری، روستایی، زن و مرد در آن حضور و عضویت دارند، که به نوعی جامعیت و همه‌نگری آن را نشان می‌دهد. از سوی دیگر این ویژگی، مقبولیت و محبوبیت بسیج را در میان اقشار گوناگون جامعه به نمایش می‌گذارد. رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرماید: «بسیج در همه‌ی قشرهاست؛ در قشرهای جوان، در قشرهای پیر، در قشرهای دانشگاهی، در قشرهای دانشجویی، در قشرهای کارگری، در قشرهای کاسب و پیشه‌ور، در قشرهای روحانی، بسیج، اختصاص به یک منطقه‌ی جغرافیایی و یک منطقه‌ی انسانی و طبقاتی و قشری ندارد، همه جا هست.» (۴) ۴- حضور همه اقوام کشور در بسیج دیگر خصوصیات مهم بسیج، عضویت و حضور همه اقوام کشور اعم از فارس، ترک، کرد، لر، بلوچ، عرب، گیلک در آن می‌باشد. این ویژگی نیز یکپارچگی و وحدت ملی کشور را علی‌رغم حضور اقوام مختلف در آن، نشان می‌دهد. ۵- حضور همه گروه‌های سنی در بسیج یکی دیگر از ویژگی‌های جالب بسیج، حضور گروه‌های سنی مختلف جامعه در آن می‌باشد. در این ارتش مردمی، از دانش آموزان و نوجوانان کم سن و سال گرفته تا افراد مسن و کهن سال عضویت دارند. این ویژگی نیز روحیه مسئولیت‌پذیری و احساس تکلیف نسبت به کشور را در بین اعضاء جامعه نشان می‌دهد. ۶- حضور زنان و دختران در بسیج شاید بدون مبالغه گفت یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد ارتش مردمی بسیج، حضور فعال و جدی دختران و زنان در کنار برادران بسیجی خود می‌باشد. دختران و زنان مؤمن و متدین، دوشادوش برادران بسیجی خود، حضوری مفید و مؤثر در بسیج داشته و در دفاع از آرمان‌های آن تا پای جان مصمم می‌باشند. این حضور علاوه بر این که خود فی‌نفسه دارای نقش و تأثیر می‌باشد، در تقویت روحیه و آرامش روانی پسران و مردان بسیجی نیز نقش بسیار مهمی دارد و موجب می‌شود آن‌ها با آگاهی از این که خواهران و مادران خویش مؤید و پشتوانه آنان می‌باشند، با احساس آرامش لازم، وظیفه خود را بهتر انجام دهند. ۷- اخلاص و ایثار بسیجیان یکی از خصوصیات مهم اعضاء بسیج، اخلاص، ایثار، صفای روحی و باطنی آن‌ها می‌باشد. تدین و تعهد اسلامی آنان و نیز عضویت اختیاری و همراه با میل و رغبت در بسیج، آن‌ها بدون چشم داشت مالی و حقوقی، از جمله مواردی است که به تقویت این ویژگی یعنی اخلاص و صفای باطنی بسیجیان کمک شایانی می‌کند. در مورد این ویژگی حضرت امام خمینی (ره) می‌فرمایند: «بسیج شجره طیبه و درخت تناور و پرثمری است که شکوفه‌های آن بوی بهار وصل و طراوت یقین و حدیث عشق می‌دهد... من همواره به خلوص و صفای بسیجیان غبطه می‌خورم و از خدا می‌خواهم تا با بسیجیانم محشور گردانند، چرا که در این دنیا افتخارم این است که خود بسیجی‌ام (۵)». ۸- حضور بسیج در همه جای کشور از دیگر ویژگی‌های بسیج، حضور آن در همه نقاط کشور می‌باشد. پایگاه‌های بسیج در محله‌ها و مساجد شهرها و روستاهای سراسر کشور استقرار یافته است. این استقرار به قدری گسترده و فراگیر است که تقریباً در همه محله‌ها و منطق مسکونی شهری و روستایی کشور، بسیج حضور دارد. بدون تردید این حضور فراگیر و گسترده از لحاظ حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی و مقابله با عناصر ضد انقلاب داخلی و خارجی بسیار حائز اهمیت است و از نظر ایجاد امنیت داخلی و ملی نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. ۹- امتحان پس دادن بسیج دیگر خصوصیت ارزشمند بسیج، این است که با توجه به وقوع جنگ تحمیلی هشت ساله و نیز تهدیدها و اقدامات عوامل ضد انقلاب داخلی در طول سال‌های پس از انقلاب، بسیج توانسته است در هر دو جبهه، حضوری مؤثر و موفق و تعیین کننده داشته باشد. بی‌شک موفقیت مقاومت و دفاع مقدس هشت ساله در برابر تجاوز دشمن بعثی عراق و نیز مقابله با عناصر ضد انقلاب داخلی، مدیون حضور بسیج بوده و بدون آن، کسب چنین توفیقی غیر ممکن بود. این موفقیت، بسیج را به عنوان نیروی امتحان پس داده و توانا در عرصه ایجاد امنیت داخلی و ملی کشور معرفی کرده است. ۱۰- با انگیزه و فداکار بودن و مسئولیت‌پذیری بسیجی در هر میدانی که نیاز نظام جمهوری اسلامی و انقلاب باشد حضور می‌یابد. از دفاع نظامی در برابر تجاوزات - که در هشت سال دفاع مقدس صحنه‌های حماسی و به یاد ماندنی آن را مشاهده نمودیم - تا حضور در صحنه‌های سازندگی و بازسازی و رشد اقتصادی و محرومیت زدایی از مردم و مناطق محروم، تا بسیج در ریشه کنی فلج

اطفال و تأمین بهداشت عمومی، تا حفظ امنیت مردم در برابر اشراک و اغتشاش گران، تا حضور در مرزها و جلوگیری از ترانزیت مواد مخدر و اعتیاد جوانان، همه‌ی این میدان‌ها؛ مسؤولیت‌پذیری، انگیزه بالا و فداکاری بسیجیان را بارها و بارها آزموده و ثبت نموده است. رهبر معظم انقلاب اسلامی، در توصیف این ویژگی بسیجیان، می‌فرماید: «و آن کسانی که اگر جان لازم باشد، می‌دهند، اگر مال لازم باشد، می‌دهند؛ اگر حضور به تن و جسمشان لازم باشد، آن را حاضر می‌کنند؛ اگر بحث سازندگی باشد، پا وسط میدان می‌گذارند؛ اگر بحث دفاع باشد، در وسط میدان می‌آیند؛ اگر لازم باشد برای هدف‌های کشور، خود را از لحاظ علمی آماده کنند، این کار را می‌کنند؛ هر چه هدف‌های والا از آن‌ها بخواهند حاضرند آن را تقدیم بکنند؛ آن جمعی که این خصوصیات را دارند، اسمشان بسیج است.» (۶) ۱۱- منطقی بودن، هم در اندیشه و هم در عمل تبلیغات مسموم دشمنان در پی آن است تا بسیج و بسیجی را امواج انسانی کور بنامد. در حالی که کارنامه درخشان بسیج، بخوبی، خلاف بودن این تبلیغات را نشان می‌دهد. تفکر بسیجی، یک حقیقت بزرگی است که هم در عرصه اندیشه و هم در میدان عمل بخوبی می‌داند چه می‌کند و چه چیزی را انتخاب نموده است. منطقی می‌اندیشد و منطقی عمل می‌کند و از سر عشق و دلبستگی به عظمت و آبروی اسلام و ملت مسلمان و رهبری وارسته‌ی آن، انگیزه و شور و اخلاص کم نظیری نشان داده و با جان و دل، اقدام می‌کند. این حالت است که پیش برنده بسیج و به وجود آورنده صحنه‌های حماسی است و چشم دشمنان را خیره ساخته است. «هم در جنگ تحمیلی، هم پیش از آن و هم بعد از آن تا امروز، اساس فضیلت، متوجه به بسیج است. خود حرکت بسیج هم، از روز اول تا امروز، یک حرکت خردمندانه بوده است. به تبلیغات دشمنان، که بهترین جوانان ما و فداکارترین و با صفات‌ترین و نورانی‌ترین عناصر این ملت را، به تعصب و تحجر رمی (نشانه و تیراندازی) می‌کنند، کاری نداریم. روشن بینی، حرکت منطقی و خردمندانه، محاسبات دقیق، کار دقیق و نتایج علمی، جزو خصوصیات بوده که از روز اول تا امروز، در بسیج مردمی محسوس بوده است.» (۷) ب- نقش بسیج با توجه به ویژگی‌ها و خصوصیات بسیج که در بالا به آنها اشاره کردیم، شش نقش مهم و اساسی برای بسیج متصور است. این‌ها مواردی احتمالی و ظن و گمانی نیستند، بلکه نقش‌هایی هستند که در گذشته و حال وجود داشته و دارد و به مرحله اجرا درآمده و به صورت مستمر در آینده نیز وجود خواهد داشت. این شش نقش مهم عبارتند از: ۱- دفاع از آرمان‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران تجربه عملی بیست و چند ساله گذشته کشور نشان می‌دهد که هرگاه آرمانها و دستاوردهای انقلاب اسلامی در معرض خطر و تهدید قرار گرفته است، بسیج نقش خود را بخوبی ایفا نموده و موفقیت لازم را نیز کسب کرده است. البته هر چند ممکن است در برخی موارد نقصان‌هایی بوده و یا کارشکنی‌هایی از سوی مخالفین بسیج صورت گرفته باشد، اما در مجموع، بسیج کارنامه بسیار موفقی داشته است. در این رابطه حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید: «رحمت و برکات خداوند بزرگ بر بسیج مستضعفان که بحق پشتوانه انقلاب اسلامی است (۸)». و رهبر معظم انقلاب نیز چنین می‌فرماید: «اگر بگوییم قوام انقلاب به بسیج است، حرف گزافی نگفته‌ایم (۹)». و می‌فرماید: «دفاع از این نظام، اولین و مقدس‌ترین و واجب‌ترین فرایض ملت ایران است، و بسیجی کسی است که دفاع از انقلاب را به عهده می‌گیرد؛ چون در حقیقت از اسلام و قرآن دفاع کرده است.» (۱۰) ۲- بازوی کمکی برای ارتش و سپاه دومین نقش مهم بسیج این است که به عنوان یک نیروی گسترده مردمی و قدرتمند بمثابة یک نیروی کمکی و تقویتی برای ارتش و سپاه پاسداران و حتی نیروی انتظامی آماده خدمتگزاری است. هرگاه ارتش و سپاه در انجام مأموریت‌های خویش و دفاع از کیان ایران اسلامی و ملت عزیز ایران و نیز نیروی انتظامی در امور داخلی شهرها و مناطق کشور نیاز به کمک داشته باشند، بسیج با انگیزه، پر انرژی و پرتوان آماده همکاری می‌باشد. رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرماید: «یکی از ثمرات عظیم بسیج این است که به برکت آن، سپاه پاسداران از یک سازمان کوچک و محدود، به یک سازمان رزمی کارآمد و وسیع تبدیل شد و توانست آن افتخارهای سرفراز کننده را در طول دوران جنگ تحمیلی و پس از آن در مقابل چشم ملت ایران از خود نشان دهد.» (۱۱) ۳- نقش بازدارندگی در برابر تعرضات دشمنان سومین نقش برجسته بسیج، نقش بازدارندگی و پیشگیرانه آن در برابر تهاجمات و تعرضات

احتمالی دشمنان خارجی و داخلی انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. ویژگی‌ها و خصوصیات برجسته بسیج که آن را به عنوان یک ارتش گسترده مردمی پر قدرت و با انگیزه حاضر در اقصی نقاط کشور در آورده است، موجب می‌شود که دشمنان داخلی و خارجی انقلاب به سادگی نتوانند هوس تعرض و تهاجم به جان و مال و نوامیس مردم را کرده و استقلال و امنیت کشور به مخاطره اندازند. مسلماً این نقش اساسی بسیج از نظر امنیت ملی اهمیت فراوانی داشته و تأثیر آن را در حفظ نظام اسلامی و آرمان‌های مقدس آن نشان می‌دهد. ۴- عامل ایجاد و حفظ امنیت در کشور امتیت، از جمله عناصر اصلی حضور یک حاکمیت مقتدر است. نظام جمهوری اسلامی، با تکیه بر توده‌ی مردم، امنیتی شایسته را با وجود تمام دشمنی‌های بین‌المللی و داخلی، در کشور پدید آورد. مخدوش کردن این امنیت، یکی از مهم‌ترین اهداف دشمنان است. ناآرامی‌ها، هرج و مرج، اغتشاش و شرارت‌ها و عدم کنترل مرزها از جمله عوامل نقض‌کننده امنیت کشور است. بسیجیان در تأمین و حفظ امنیت کشور، رکن اصلی به حساب می‌آیند و در عمل، اقتدار خود را در صحنه‌ها نشان داده‌اند. فتنه تیرماه ۱۳۷۸ در تهران و حضور بسیج مردمی در دفع این فتنه، بخوبی در یادها مانده است. رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرمایند: «ما در میدان جنگ هم اگر بسیج را نداشتیم، کمیته‌مان لنگ بود. در دوران بعد از پایان جنگ هم اگر بسیج نمی‌بود و اگر امروز هم نباشد، کُمت این انقلاب و این نظام و همه‌ی حرکت‌های سازنده‌ی این کشور لنگ است. انکار بسیج و بی‌احترامی به آن، یا نابخردانه است، یا خائنانه است. تا وقتی برای این کشور امنیت لازم است، تا وقتی که این کشور و این ملت به امنیت احتیاج دارد یعنی همیشه؛ - چون همیشه احتیاج به امنیت هست - به نیروی بسیج، به انگیزه‌ی بسیج، به سازمانده‌ی و به عشق و ایمان بسیجی احتیاج هست.» (۱۲) ۵- نیروی اصلی در سازندگی کشور در صحنه استقلال و آبادانی و سازندگی کشور نیز، بسیج نیرویی کارآمد و فداکار است. بسیج و تفکر بسیجی می‌تواند مسئولان نظام را در سازندگی سریع و مستمر کشور یاری نماید. حضور بسیج در کشاورزی، حفظ و توسعه جنگل‌ها، افزایش تولید کارخانجات و راه اندازی صنعت کشور بویژه در نفت و پتروشیمی، بهداشت و واکسیناسیون، از جمله میدان‌هایی است که کارآمدی بسیج را در استقلال اقتصادی و سازندگی کشور به اثبات رسانده است. «امروز، روزی است که همه‌ی نیروها باید همه‌ی سرمایه‌های علمی، فکری، تخصصی، تجربی، مادی و معنوی خود را هم‌چون بسیجیان میدان جنگ، پشت سردولت به میدان سازندگی وارد کنند. دولت به شکل بسیجی عمل کرده و نیروهای کارآمد بسیجی را به حضور در میدان سازندگی تشویق کند و با برنامه‌ریزی جامع، جایگاه هر قشر و هر فردی را در جهاد بازسازی کشور تعیین کند.» (۱۳) برخی از فعالیت‌های بسیج در عرصه‌های مختلف اجتماعی فرهنگی عبارتند از: - تجهیز و سازماندهی ۲۰۰ تیم اضطراری پزشکی. - اعزام تیم‌های درمانی به مناطق محروم. - برگزاری بزرگداشت ایثارگران. - راه اندازی بیش از ۷۱۸ کانون فرهنگیان آموزش و پرورش. - تشکیل قرارگاه مرکز امر به معروف و نهی از منکر سیدالشهداء(ع). - تشکیل ۲۹ قرارگاه استانی و ۳۰۰ مرکز اجرایی امر به معروف و نهی از منکر در شهرستان‌ها. - کشف و ضبط انواع مواد مخدر و عکس‌های مبتذل و مشروبات الکلی و دستگیری و مبارزه با انواع مفاسد اجتماعی و قاچاقچیان. - برگزاری اردوهای طرح ولایت برای دانش‌آموزان به طور همه‌ساله. - تأسیس ۵۰۰ پایگاه علمی برای کمک به پیشرفت علمی و تحصیلی دانش‌آموزان. - برگزاری اردوهای رزمی - فرهنگی برای ایجاد آمادگی و نشاط در دانش‌آموزان. - اقدام در جهت ورزش‌های همگانی و توسعه آن در بین دانش‌آموزان. - راه اندازی ۲۱۰۶ هیأت قرآنی، که ۱۳۵۶ هیأت مخصوص برادران و ۷۵۰ هیأت مخصوص خواهران است. - برگزاری گسترده محافل قرآنی در سراسر کشور با حضور قاریان برجسته داخلی و خارجی به طوری که طی ۷ سال گذشته ۷۶۴۴ محفل قرآنی در شهرستان‌ها و تهران برگزار شده است. - برگزاری مسابقات حفظ، قرائت و مفاهیم قرآن کریم به صورت دو سالانه. - تشکیل باشگاه دانش‌پژوهان بسیج برای تربیت استعدادهای درخشان بسیجی کشور، به طوری که در سال ۱۳۸۲، این استعدادهای پرورش یافته توانستند ۱۴ مدال طلای کشور را کسب کنند، و در دو سال شرکت در المپیادهای جهانی موفق به کسب ۱۴ عنوان جهانی و مدال طلا و نقره و برنز گردیدند. - انجام واکسیناسیون فلج اطفال به صورت

بسیج عمومی. - اجرای طرح «نخلستان مدینه» برای افزایش منابع طبع و کاشت ۱۴ میلیون نهال تا پایان سال ۱۳۸۱. - اجرای طرح «صیانت از جنگل» با حفاظت از ۴۲۵ هزار هکتار از جنگل‌های مازندران. - احیای ۲۱۰۰ هکتار از جنگل‌های تخریب شده. طرح گسترش فضای سبز اطراف تهران با شهرداری به وسعت ۵۰ هزار هکتار که در دست انجام است. ۶- مبارزه با مفاسد سازمان یافته دشمن، در توطئه سازماندهی شده تهاجم فرهنگی، به اشاعه مفاسد پرداخته است تا از رهگذر تباهی‌ها، ایمان جوانان را به دین و ارزش‌های انقلاب اسلامی، سست نموده و عمق جبهه‌ی اسلامی را آسیب‌پذیر سازد. بسیج است که در این میدان نیز، کارساز و گره‌گشاست. «دشمن برای شایع کردن فساد در بین جوانان این کشور، برنامه‌ریزی می‌کند. چه کسی باید در مقابل این اشاعه‌ی فساد بایستد؟ چه کسی باید در مقابل خرابکاری‌ها بایستد؟ چه کسی باید در مقابل توطئه‌هایی که دشمن به وسیله‌ی عوامل خود در داخل کشور انجام می‌دهد و ممکن است یک عده آدم ساده لوح را هم به دنبال خود بکشاند، بایستد؟ بسیج، همین نیروی عظیم.» (۱۴) بسیج در اثبات فداکاری و حضور خود در صحنه‌های مختلفی که به برخی از آن‌ها اشاره شد، بیش از ۸۵۳۳۲ شهید تقدیم انقلاب اسلامی و ملت سرافراز نموده است. پی‌نوشت: ۱- جملات برگزیده از آیات و روایات، آثار و وصیت‌نامه سیاسی- الهی حضرت امام (ره) و رهنمودهای مقام معظم رهبری، جلد ۲۰، ص ۲۳، سخنرانی مورخ ۶/۹/۱۳۷۶. ۲- حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، جلد ۶، ص ۱۷. ۳- دیدار فرماندهان نواحی پایگاه‌ها و گردان‌های بسیج، ۸/۹/۱۳۷۴. ۴- دیدار با پاسداران و بسیجیان، ۲/۹/۱۳۷۷. ۵- علی شیخیان و علی محمدی و مهدی عبداللهی، نیروهای مسلح در وصیت‌نامه امام خمینی (ره)، ص ۳۸. ۶- اجتماع بزرگ بسیجیان اردوی امام علی (ع)، ۲۹/۷/۱۳۷۹. ۷- رهبر معظم انقلاب اسلامی، ۳۰/۸/۱۳۷۵. ۸- علی شیخیان و علی محمدی و مهدی عبداللهی، نیروهای مسلح در وصیت‌نامه سیاسی- الهی امام خمینی (ره)، ص ۳۸. ۹- حدیث ولایت، جلد ۶، ص ۱۸. ۱۰- حدیث ولایت، ج ۱۱، ص ۱۵۴. ۱۱- در جمع یک صد و ده هزار نفری نیروهای بسیج در اردوی علویون، ۲۱/۸/۱۳۸۰. ۱۲- دیدار با سپاهیان و بسیجیان، در مشهد، ۱۰/۶/۱۳۷۸. ۱۳- رهبر معظم انقلاب اسلامی، حدیث ولایت، جلد ۳، ص ۲۵. ۱۴- همان، ج ۶، ص ۲۲. ایجاد روحیه خلاقیت در نیروهای مسلح یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران در حوزه نیروهای مسلح، از بین رفتن روحیه حقارت و خودکم‌بینی و متقابلاً ایجاد روحیه ابتکار و خلاقیت در کارکنان و متخصصان نیروهای مسلح می‌باشد. این دستاورد که تحولی در قلمرو ندیشه و تفکر و روحیات انسانی می‌باشد، موجب بروز و شکوفایی استعدادهای کارکنان و متخصصان نیروهای مسلح و ایجاد تحولات ارزشمند در حوزه پشتیبانی از نیروهای مسلح کشور شده است. نحوه‌ی عملکرد مستشاران نظامی آمریکا و نیز سیاست‌های رژیم پهلوی موجب شده است که اولاً نظامیان و متخصصان نیروهای مسلح از نظر تفکر و اندیشه، حالت حقارت و خودکم‌بینی داشته و نسبت به غربی‌ها احساس ضعف و ناتوانی نمایند. این امر به نوبه خود در سرکوب استعدادها و جلوگیری از بروز و شکوفایی خلاقیت آنان نقش زیادی ایفا می‌کرد. البته تردیدی نیست که پیشرفت‌های تکنولوژیک غرب در برخی زمینه‌ها به ویژه در امور نظامی، رشد غربگرایی را در بین مردم مشرق زمین تسریع کرده بود، ولی عامل مهم و عمده غرب‌گرایی شرقیان، همان عامل روانی پیدایش اسطوره برتری یا پرستی‌گرایی غرب بود که در بین شرقیان رواج یافت و غرب‌گرایی را به غرب‌زدگی تبدیل نمود و آن‌ها خود را در مقابل فرهنگ غرب، باخته و عزت نفس خویش را از دست دادند. ثانیاً به آن دسته از استعدادها و خلاقیت‌های نظامیان و متخصصان ایرانی که علی‌رغم فضای مذکور، بروز و ظهور می‌کرد، اجازه عمل نمی‌دادند و به بهانه‌های مختلف آن‌ها را از نزدیک شدن به قطعات، دستگاه‌ها و تجهیزات مختلف منع می‌کردند. این دو محدودیت برای نظامیان و متخصصان نیروهای مسلح کشورمان بسیار آزاردهنده و زجرآور بود. آن‌ها به چشم خود می‌دیدند که چگونه استعدادها و درخشان‌ان سرکوب شده و در برابر مستشاران آمریکایی تحقیر می‌شوند. به برکت پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نظامیان و متخصصان نیروهای مسلح هویت خود را کسب کرده و احساس خودباوری و توانستن در آنان ظهور و بروز یافت. در این رابطه حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید: «ما افتخار می‌کنیم که... به تحولات شکر صنعتی از قبیل راه‌اندازی کارخانجات و دگرگونی

در خطوط تولید و ساختن و اختراع ده‌ها وسایل پیشرفته و مدرن نظامی، آن هم بدون حضور هیچ مستشاری و بدون هیچ گونه کمک خارجی دست یافته‌ایم. شما دیدید که در این جنگ تحمیلی که پیش آمده و محاصره اقتصادی شدیم، خود ایرانی‌ها، خود ارتشی‌ها این قطعات را درست کردند. اگر قبل از این بود، یکی از آن قطعات را نمی‌توانستند درست کنند، از باب این که شخصیتشان را گم کرده بودند، می‌گفتند باید متخصص بیاید. « ۱ رهبر معظم انقلاب نیز در این رابطه در دیدار با اجتماع ۲۰۰ هزار نفری شرکت‌کنندگان در مانور بزرگ ذوالفقار می‌فرماید: «رژیم گذشته کشور عزیز ما، پول‌های گزاف و بی‌حساب به بیگانگان داده می‌شد... و ابزارهای نظامی در اختیار آن رژیم قرار می‌گرفت، اما کاملاً تحت اختیار و زیر کلید و در کنترل خودشان! هواپیماهایی که به ایران می‌فروختند، حتی اجازه نمی‌دادند که قطعات یدکی آن‌ها در این جا ساخته بشود، حتی قطعات مرکب آن‌ها در این جا بازگردد و شناخته بشود، آن قطعه را همین‌طور در بسته سوار هواپیما می‌کردند و به کشور سازنده می‌بردند. در آن جا یک قطعه دیگر با قیمت گزافی می‌فروختند و به ایران می‌فرستادند، در حالی که ایرانی می‌توانست آن را تعمیر کند! این جوان صنعتگر ایرانی که امروز در نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به خود این گستاخی و جرأت را می‌دهد که به فکر ساختن هواپیمای شکاری - بمب افکن بیفتد و یک جنگنده مجهز و پیشرفته بسازد، همین‌ها در ارتش آن روز ایران و در سراسر کشور ما بودند، اما کارایی نداشتند! استعداد بود، امکان بود، اما قدرت به کار انداختن نبود و به آن‌ها فرصت داده نمی‌شد. امروز جوانان ما، صنعتگران ما، مهندسان ما، فن‌آوران ما، با ابتکاری که مخصوص ملت ماست - به این معنا که ملت ما هم بحمدالله از آن به صورت ویژه‌ای برخوردار است - در زمینه ساخت تجهیزات نظامی، توانسته پیشرفت‌های زیادی را پیدا کنند. این هواپیمای آذرخش را با استفاده از تجربیات خود ساختند. چون ما انواع هواپیماهای ساخت کشورهای مختلف را در این جا داریم، هواپیماهای ساخت کشورهای غربی، ساخت کشورهای شرقی، آنچه را که در آموزش‌ها و تجربه‌های خودشان به دست آوردند، بر روی هم گذاشتند و این هواپیما امروز ساخته شده است و جمهوری اسلامی ایران به وسیله همین نیروهای مؤمن ما، در عداد سازندگان جنگنده‌های پیشرفته دنیار درآمده است، اما در گذشته چنین فرصت‌هایی داده نمی‌شد. عزیزان من! جوانان ایران! جوانان نظامی و ارتشی! رژیم‌های خائنی که بر این کشور و بر این آب و خاک مقدس حکومت می‌کردند، سال‌های متمادی پدران شما را تحقیر کردند و اجازه دادند که بیگانگان، مردم ایران را تحقیر کنند. نه سیاستمداران ایرانی جرأت نفس کشیدن داشتند، نه دانشمندان و فن‌آوران ایرانی قدرت کار کردن داشت، نه جوان ایرانی قدرت نوآوری و ابتکار داشت و نه نظامی ایرانی حتی توان دفاع از مرزهای این کشور را داشت. آمریکایی‌ها، استعمارگران، امپراتوری استعمارگر پیر در گذشته - انگلیس - ملت ایران را این‌طور می‌طلبیدند و این‌گونه می‌پسندیدند. « ۲ برخی از ابتکارات، خلاقیت‌ها و توانمندی‌های ارتش جمهوری اسلامی که از دستاوردهای بزرگ انقلاب اسلامی است به شرح ذیل می‌باشد: - بازسازی رادارهای تونیک توسط پرسنل نیروی هوایی. - بازسازی هلیکوپترهای فرسوده و تعمیرات اساسی آن‌ها با همت نیروهای متخصص ارتش. - ساخت اسکله شناور توسط وزارت دفاع. - تعمیر قطعات راداری توسط همافران نیروی هوایی. - راه‌اندازی ناوشکن‌ها توسط متخصصین نیروی دریایی. - بازسازی هواپیمای جنگنده توسط همافران نیروی هوایی. - تعمیر موتور جت توسط متخصصین نیروی هوایی. - تعمیر موتور تانک توسط کارکنان متخصص ارتش. - ابتکار همافران هوایی در عملیاتی کردن سیستم مربوط به عملیات شناسایی هوایی. - خلاقیت کارکنان نیروی هوایی در راه‌اندازی دستگاه آزمایش موشک. تعمیر و بازسازی دستگاه‌های مولد برق سیستم‌های راداری. - تعمیر موتور هواپیماهای شکاری. - تعمیر و بازسازی هواپیمای اف ۴. - خودکفایی در زمینه ساخت و یا تعمیر بسیاری از تجهیزات و قطعات نظامی. - ساخت هواپیمای جنگنده آذرخش. - تجهیز و بهینه‌سازی هواپیمای سی ۱۳۰، سیستم موشکی راپیر. - تجهیز هواپیمای اف ۴ به باک‌های خارجی و افزایش برد پروازی. - تجهیز هواپیمای اف ۴ به سیستم سوختگیری هوایی. - طراحی و ساخت لانچر (پرتاب کننده) چهار موشکی با قابلیت شلیک همزمان یا تک تک. - طراحی و ساخت اولین گیرنده و فرستنده انفرادی در ایران. - خودکفایی در آموزش خلبانی و

دستگاه مشابه‌سازی آموزش پروازی هواپیما. - ساخت اتومبیل شمس. - طراحی و ساخت موشک‌های دامی هواپیمای میگ ۲۹. - به‌سازی سیستم‌های رادار کنترل آتش هواپیماهای اف ۴. - ایجاد قابلیت سوخت‌گیری میگ ۲۹ در هوا. - ساخت هلیکوپتر آموزشی. - طراحی و ساخت تانک پیشرفته ذوالفقار و راه‌اندازی خط تولید انبوه آن. - طراحی و سخت‌خودرو تانک بر (ببر ۴۰). - طراحی و ساخت قطعات تانک چيفتن. - طراحی و ساخت دستگاه هشداردهنده، لیزری برای حفاظت از ادوات زرهی. - طراحی و ساخت وسایل الکترونیکی و مخبراتی که برخی به تولید انبوه هم رسیده‌اند. - ساخت قطعات آرپی‌جی، توپ ۵۷ میلی‌متری ضد‌هوایی، خمپاره اندازه ۱۲ م، کاتیوشا، تیربر دوشکا و توپ‌های ۱۳۰ و ۱۵۵ و ۱۷۵ و ۲۰۳ م. - ساخت تانک ذوالفقار ۲. - طراحی و ساخت پلانتاریم (آسمان‌نما) در نیروی دریایی. - طراحی رصدخانه رادیویی. - طراحی و ساخت شناور کلاس پیکان. - ساخت انواع مین‌ها که جنبه استراتژیک دارد. - طراحی و ساخت انواع شناورها و یدک‌کش‌ها مانند یدک‌کش یونس. - مجهز نمودن بال‌گردهای ۲۱۴ به تیربار کالیبر ۵۰ دوشکا. - ساخت موشک فاتح ۱۱۰ (از موفق‌ترین موشک‌های زمین به زمین در جهان) - تحول چشمگیر در ساخت مهمات. - راه‌اندازی خطوط تعمیرات اساسی هواپیماهای نظامی. پی نوشت: ۱ - علی شیخیان و علی محمدی و مهدی عبداللّهی، نیروهای مسلح در وصیت‌نامه‌ی سیاسی - الهی امام خمینی (ره) ص ۲۰۰ - از ۲۹ فرودین تا ارتش حزب الله، ص ۷۷ منبع: ۹۲ دستاورد انقلاب اسلامی ایران، مؤسسه‌ی فرهنگی قدر ولایت، انتشارات معاونت فرهنگی ستاد مشترک سپاه پایگاه فرهنگی اطلاع‌رسانی راسخون

دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی (۴)

دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی (۴) نویسنده: مؤسسه‌ی فرهنگی قدر ولایت نهضت مبارزه با بی‌سوادی بدون شک سواد و سوادآموزی یکی از مهم‌ترین مقدمات رشد، توسعه و ارتقای فرهنگی هر کشور است. توانایی خواندن و نوشتن از نعمت‌های بزرگی است که خداوند قادر متعال به انسان‌ها ارزانی داشته است. این توانایی است که انسان را با گذشته، حال و آینده پیوند می‌دهد و موجبات ثبت و ضبط و انتقال تجربیات، دانش و مهارت در جوامع انسانی است. به همین دلیل پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، که بحق باید آن را یک انقلاب فرهنگی عظیم دانست، مسأله محو‌پدیده‌ی شوم بی‌سوادی مورد توجه اندیشمندان و رهبران ارشد سیاسی کشور قرار گرفت. در راس این اندیشمندان، حکیم و فرزانه بزرگ حضرت امام خمینی (ره) قرار داشت که با پیام تاریخی خود در هفتم دی ماه ۱۳۵۸ فرمان مبارزه‌ی ضربتی با بی‌سوادی را صادر فرمود. ایشان با ارائه رهنمودی بنیادین مبتنی بر تبدیل فرهنگ وابسته کشور به فرهنگ مستقل و خودکفا، همه را به مشارکت در اولین مرحله این جهاد عظیم یعنی محو بی‌سوادی دعوت کردند. در پیام ایشان آمده بود: «بسم الله الرحمن الرحيم ن والقلم و ما یسطرون ملت شریف ایران شما می‌دانید که در رژیم گذشته آنچه بر ملت مبارز ایران سایه افکنده بود علاوه بر دیکتاتوری و ظلم، تبلیغات بی‌محتوا و هیچ را همه چیز جلوه دادن بود. ملتی که در همه ابعاد از حوائج اولیه محروم بود، وانمود می‌شد که در اوج ترقی است. از جمله حوائج اولیه برای هر ملتی بهداشت و مسکن، بلکه مهم‌تر از آن‌ها آموزش برای همگان است. مع‌الاسف کشور ما وارث مردمی است که از این نعمت بزرگ در رژیم سابق محروم و اکثر افراد کشور ما از نوشتن و خواندن برخوردار نیستند - چه برسد به آموزش عالی - مایه بسی خجالت است که در کشوری که مهد علم و ادب بوده و در سایه اسلام زندگی می‌کند، که طلب علم را فریضه دانسته است از نوشتن و خواندن محروم باشد. ما باید در برنامه‌ی دراز مدت، فرهنگ وابسته‌ی کشورمان را به فرهنگ مستقل و خودکفا تبدیل کنیم و اکنون بدون از دست دادن وقت و بدون تشریفات خسته‌کننده برای مبارزه با بی‌سوادی به طور ضربتی و بسیج عمومی قیام کنید تا ان شاء... در آینده‌ای نزدیک هر ایرانی نوشتن و خواندن ابتدایی را آموخته باشد. برای این امر لازم است تمام بی‌سوادان برای یادگیری و تمام خواهران و برادران باسواد برای یاد دادن به پاخیزند و وزارت آموزش و پرورش با تمام امکانات به پاخیزد و

از کاغذ بازی و تشریفات اداری بپرهیزد. برادران و خواهران ایمانی برای رفع این نقیصه ی درد آور بسیج شوید و ریشه ی این نقص را از بن برکنید. تعلیم و تعلم عبادتی است که خداوند تبارک و تعالی ما را بر آن دعوت فرموده است. ائمه جماعات شهرستان‌ها و روستاها مردم را دعوت نمایند و در مساجد و در تکایا، باسوادان نوشتن و خواندن را به خواهران و برادران خود یاد دهند و منتظر اقدام دولت نباشند و در منازل شخصی اعضای با سواد خانواده، اعضای بی سواد را تعلیم دهند و بی سوادان از این امر سرپیچی نکنند. من از ملت عزیز امید دارم که با همت والای خود بدون فوت وقت، ایران را به صورت مدرسه در آورند و در هر شب و روز، در اوقات بی کاری یکی دو ساعت را صرف این عمل شریف نمایند. به پا خیزند که خداوند متعال با شماست. از خداوند تعالی سعادت و سلامت و رفاه ملت شریف را خواستارم.» (۱) اهمیت این پیام حضرت امام (ره) وقتی روشن تر می شود که توجه داشته باشیم این پیام، در آن مقطع انقلاب که مشکلات سیاسی اجتماعی زیادی گریبانگیر کشور شده بود، صادر شده است. به دنبال صدور فرمان رهبر کبیر انقلاب، علاوه بر تلاش مردمی در منازل خود و همت باسوادان در جهت سواد آموزی به اعضای بی سواد خانواده، سازمان نهضت سواد آموزی نیز به صورت مستقل تأسیس شد. این سازمان که در آغاز از همکاری و امکانات سایر نهادها و سازمان‌ها و ادارات دولتی استفاده می کرد، از سال ۱۳۶۱ با تصویب مجلس شورای اسلامی به وزارت آموزش و پرورش پیوست و اساسنامه آن در سال ۱۳۶۳ به تصویب رسید. در نتیجه ی تلاش‌های مردمی و فعالیت‌های انقلابی و خالصانه آموزش یاران نهضت سواد آموزی، در طی دو دهه پس از انقلاب، تحولات چشمگیری در جهت سواد آموزی و ریشه کن کردن بی سوادی به وجود آمد. آمار و ارقام ذیل که میزان باسوادی را طی سال‌های قبل و بعد از انقلاب نشان می دهد، بخوبی روشنگر این تحول عظیم و چشمگیر فرهنگی می باشد. براساس این آمار، باسوادان کشور در سال ۱۳۵۵، معادل ۵/۴۷ درصد بوده است. یعنی آمار باسوادان کشور از نصف جمعیت واجد شرایط با سوادی نیز کم تر بوده است. ولی در سال ۱۳۷۵ آمار با سوادان کشور به حدود ۸۰ درصد جمعیت واجد شرایط باسوادی رسیده است. همچنین توجه به آمار باسوادی زنان و مردان و مقایسه آن‌ها با یکدیگر نشان می دهد که پس از انقلاب میزان رشد باسوادی در زنان بیش تر شده و در نتیجه فاصله و شکاف بین تعداد مردان باسواد و زنان باسواد کم تر شده است. چرا که در سال ۱۳۵۵ آمار مردان با سواد کل کشور حدود ۵۹ درصد و آمار زنان با سواد کل کشور حدود ۳۵ درصد بوده است. یعنی آمار مردان با سواد کل کشور ۲۴ درصد از زنان با سواد کل کشور بیش تر بوده است اما در سال ۱۳۷۵ مشاهده می شود که آمار مردان باسواد کل کشور حدود ۸۴ درصد و آمار زنان باسواد کل کشور حدود ۷۴ درصد بوده است. یعنی اختلاف آن‌ها از ۲۵ درصد به ۱۰ درصد کاهش یافته است. این اختلاف در مورد زنان و مردان با سواد شهری از ۱۹ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۸ درصد در سال ۱۳۷۵ کاهش یافته است. آمار و ارقام با سوادی در روستاها نشان از تحول چشمگیرتری در امر مبارزه با بیسوادی دارد. قبل از انقلاب اسلامی و در سال ۱۳۵۵ حدود ۷۰ درصد زنان و مردان روستایی بی سواد بوده اند، اما در سال ۱۳۷۵ آمار بی سوادان به ۳۰ درصد کاهش یافته است. این امر در مورد زنان روستایی چشمگیر تر است. زیرا قبل از انقلاب ۸۳ درصد زنان روستایی بی سواد بوده اند، ولی بعد از انقلاب و در سال ۱۳۷۵ این آمار به ۳۸ درصد کاهش پیدا کرده است. یعنی آمار زنان با سواد روستایی ۴۵ درصد افزایش یافته است. پس از سال ۱۳۷۵ نیز بر میزان باسوادان کشور افزوده شده و در سال ۱۳۷۹ میزان باسوادی در کل کشور به ۴/۸۴ درصد رسیده است که در مورد مردان ۷/۸۸ درصد و در مورد زنان ۵/۸۰ درصد بوده است. در این سال میزان باسوادی زن و مرد در مناطق روستایی نیز به رقم ۴/۷۴ درصد و در مناطق شهری به رقم ۳/۸۹ درصد رسیده است. (۳) آمارهای ذیل که میزان با سوادان کشور را براساس گروه‌های عمده سنی نشان می دهد، حاکی از این است که پس از انقلاب اسلامی در باسواد شدن افراد بین ۱۵ تا ۶۴ ساله تحول و رشد چشم گیری به وجود آمده است. همان طور که در این جدول مشاهده می شود، در همه گروه‌های سنی چه در مناطق شهری و چه در مناطق روستایی شاهد افزایش درصد زنان و مردان باسواد بوده ایم. اما این رشد از سه جهت بیش تر قابل توجه می باشد. اول این که درصد افزایش باسوادی در بین نوجوانان، جوانان و

میانسالان کل کشور در طی دهه های بعد از انقلاب از سایر گروه‌های سنی بیش تر می‌باشد. یعنی به باسواد شدن افراد جوان و مولد جامعه توجه بیش تری شده است. میزان این افزایش از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ در مورد کودکان ۱۰ درصد، نوجوانان ۱۱ درصد، جوانان ۱۸ درصد، میانسالان ۲۶ درصد و بزرگسالان ۶ درصد می‌باشد. دوم این که درصد افزایش باسوادی نوجوانان، جوانان و میانسالان در مناطق روستایی نسبت به مناطق شهری بیش تر می‌باشد. برای مثال درصد رشد باسوادی در مردان جوان شهری از ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵، حدود ۶ درصد، ولی در مورد مردان جوان روستایی حدود ۱۷ درصد بوده است. همچنین درصد رشد باسوادی زنان جوان شهری در این مدت حدود ۱۵ درصد و در مورد زنان جوان روستایی حدود ۳۷ درصد بوده است. در مورد نوجوانان نیز در صد رشد با سوادی در پسران نوجوان شهری حدود ۱۳ درصد، دختران نوجوان شهری حدود ۲۶ درصد بوده است. در مورد میانسالان نیز درصد رشد باسوادان در مردان میان سال شهری حدود ۱۶ درصد، زنان میان سال شهری حدود ۲۷ درصد بوده است. سوم این که درصد افزایش باسوادی در میان زنان اعم از شهری و روستایی بیش از مردان شهری و روستایی بوده است. این افزایش در مورد زنان جوان روستایی چشمگیرتر است. چرا که افزایش درصد باسوادی در مورد مردان جوان شهری حدود ۶ درصد، زنان جوان شهری حدود ۱۵ درصد، مردان جوان روستایی حدود ۱۷ درصد و زنان جوان روستایی حدود ۳۷ درصد بوده است که حاکی از توجه و عنایت خاص به آموزش زنان پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌باشد. نهضت سواد آموزی تا سال ۱۳۷۷ حدود ۱/۴۰۰/۰۰۰ کلاس برای افراد لازم التعلیم دایر کرده است و در این راستا تا سال ۱۳۷۷ بیش از ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ نفر افراد بزرگسال و ۱/۳۰۰/۰۰۰ نفر افراد لازم التعلیم فاقد مدرسه در کلاس‌های آن شرکت نموده‌اند. با تلاش سازمان نهضت سواد آموزی روند افزایش تعداد بیسوادان از سال ۱۳۶۵ روند نزولی به خود گرفته و به سرعت از تعداد آنان کاسته شده است، به طوری که از ۱۴/۷۰۰/۰۰۰ نفر در سال ۱۳۶۵ به ۱۰/۷۰۰/۰۰۰ نفر در سال ۱۳۷۵ تنزل یافته است. (۴) جدول ذیل آمار سواد آموزان تحت پوشش در سال ۱۳۷۷ را بر حسب جنس و منطقه شهری و روستایی نشان می‌دهد: بر خلاف نگرش برخی افراد که فعالیت‌های سوادآموزی را پیرآموزی تلقی می‌کنند، محور اصلی آموزش‌های نهضت بر روی قشر جوان و مولد جامعه تکیه دارد. به طوری که آمار نشان می‌دهد، متوسط سن سوادآموزان بزرگسال، برابر ۶/۲۷ سال می‌باشد. به عبارتی دیگر ۸۳ درصد سوادآموزان، کم‌تر از ۴۰ سال سن دارند. (۶) از سوی دیگر نهضت سوادآموزی برای سوادآموزان تا کنون ۱۰۰ عنوان کتاب خواندنی ساده و مفید در موضوعات دینی، بهداشتی، اجتماعی، اقتصاد و درآمد، تربیتی و خانوادگی، علمی و کاربردی تهیه و تدوین و در طی چاپ‌های متعدد با شمارگان حدود ۱۵ میلیون جلد انتشار داده است. (۷) با توجه به این که در این زمینه معمولاً کتاب مناسب در بازار وجود ندارد، اهمیت اقدام نهضت سوادآموزی بخوبی روشن می‌شود. به منظور ارتقای سوادآموزان به سطوح بالاتر و استمرار سوادآموزی و اتصال سوادآموزان به آموزش رسمی، نهضت سوادآموزی ایران قریب به ۲ میلیون سوادآموز را در دوره های پایانی و پنجم آموزش داده است. همچنین تا سال ۱۳۷۶ بیش از ۱۵ هزار سوادآموز پس از کسب مدرک پنجم بزرگسال در سطوح بالاتر آموزش رسمی کشور مشغول به تحصیل شده‌اند. از سوی دیگر تاکنون صدها سوادآموز در رشته های مختلف به دانشگاه و مؤسسات آموزش عالی راه یافته‌اند. آمار ذیل دانشجویانی را که کار خود را از نهضت سوادآموزی شروع کرده‌اند، در مقاطع مختلف تحصیلی نشان می‌دهد: (۸) نهضت سوادآموزی که خود از دستاوردهای انقلاب اسلامی می‌باشد، علاوه بر فعالیت گسترده خود در زمینه باسواد کردن زنان و مردان بی سواد کشور، فعالیت‌های چشم گیر دیگری نیز داشته است. از جمله: سوادآموزی آوارگان افغانی و عراقی در ایران، انتشار مجله، برنامه رادیویی جویبار دانش، انتشار نیم صفحه نوسواد از طریق روزنامه اطلاعات برقراری نمایشگاه کتاب، تجهیز کتابخانه های عمومی شهری و روستایی به کتب ویژه نوسوادان، برگزاری مسابقه کتابخوانی، ارائه خدمات آموزش مکاتبه‌ای، انجام طرح‌های تحقیقاتی، ارتباط و همکاری با سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مانند یونسکو، یونسف، صندوق جمعیت سازمان ملل و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل. (۱۰) نهضت سوادآموزی به علت موفقیت چشم گیر در امر سوادآموزی و افزایش قابل

توجه در تعداد باسوادان کشور مخصوصاً در مناطق محروم روستایی و نیز دیگر فعالیت‌های موفقیت‌آمیز خود، توانسته است نشان‌ها و مدال‌های مختلفی را از سازمان‌های جهانی کسب نموده و افتخاری به افتخارات نظام جمهوری اسلامی ایران بیفزاید. برخی از این نشان‌ها و مدال‌ها عبارتند از: (۱۱) - دریافت دیپلم افتخار و جایزه نوما از یونسکو در سال ۱۳۶۹ به دلیل تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران در گسترش سوادآموزی و مبارزه با بیسوادی و آموزش کودکان لازم‌التعلیم و سوادآموزی بزرگسالان بویژه در مناطق محروم و فاقد محیط آموزشی. - دریافت نشان افتخار از یونسکو در سال ۱۳۷۷ به دلیل راه‌اندازی مرحله بعد از سوادآموزی، تقویت مهارت‌های خواندن و نوشتن و تشویق فرهنگ مطالعه و ترویج مهارت‌های حرفه‌ای و اطلاعات عمومی باکیفیت بالا در زمینه مسایل اقتصادی، بهداشتی، آموزش فنی و حرفه‌ای و روابط خانوادگی. در این سال از میان ۳۲ کشور از ۵ منطقه جهان که نامزد اخذ جایزه و نشان افتخار سوادآموزی بودند، کشور ما یکی از دو کشور موفق در امر مبارزه با بیسوادی در منطقه آسیا و بود. - جایزه مالکوم آدیشه شیا در سال ۱۳۷۸ که برای نخستین بار از سوی سازمان یونسکو به جمهوری اسلامی ایران به دلیل طرح خدمات مکاتبه‌ای سازمان نهضت سوادآموزی اعطاء شد. این جایزه به خاطر نوآوری در برنامه پس از سوادآموزی و آموزش مداوم بزرگسالان خصوصاً از طریق آموزش از راه دور اعطاء گردید. تأکید این طرح بر زنان و دخترانی که دارای آموزش پایه بوده و قادر به ادامه تحصیلات نمی‌باشند، بوده است. پی نوشت: ۱. گزارشی از وضعیت سوادآموزی در جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۴. سالنامه آماری ۱۳۷۰، ص ۱۲۲ - سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵، ص ۲۵ - گزارشی از وضعیت سوادآموزی در جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۰۳. آموزش و پرورش در دولت هفتم، ص ۴۸. سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵، ص ۶ - سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵، ص ۲۵. مروری بر دو دهه تلاش برای اعتلای تعلیم و تربیت کشور (۷۷-۵۷)، ص ۳۸. همان، ص ۴۳. گزارشی از وضعیت سوادآموزی در جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۲. همان، ص ۱۶. همان، ص ۱۲. ۱۰. نهضت سوادآموزی. ۱۱. گزارشی از وضعیت سوادآموزی در جمهوری اسلامی ایران، صفحات ۱۳ تا ۲۴ و ص ۳۹ توسعه مدارس روستایی و افزایش دانش‌آموزان با توجه به سیاست رژیم منحن پهلوی در جهت توسعه فرهنگ شهرنشینی و کم‌توجهی به روستاییان و تحقیر روستا و روستایی بودن، در حوزه آموزش نیز دانش‌آموزان روستایی مورد بی‌مهری قرار گرفته و از محرومیت‌های زیادی برخوردار بودند. در دوران رژیم پهلوی به آموزش روستاییان توجه کافی نشده و امکانات و تسهیلات لازم در این زمینه فراهم نمی‌شد. کمبود مدرسه و معلم و سایر تجهیزات مورد نیاز در روستاها در دوران رژیم گذشته موجب شده بود که دانش‌آموزان روستایی مخصوصاً دانش‌آموزان دختر، سهم ناچیزی در آموزش کل کشور داشته باشند. به برکت پیروزی انقلاب اسلامی و با توجه به هدف مقدس نظام جمهوری اسلامی ایران در جهت توجه به اقشار محروم و مستضعف جامعه، وزارت آموزش و پرورش رسیدگی به وضع دانش‌آموزان مناطق محروم را در اولویت‌های اجرایی خود قرار داده و در این راه گام‌های بلندی در جهت مدرسه‌سازی، تأمین معلم و تجهیزات مورد نیاز در روستاها و مناطق محروم برداشته است. میزان رشد تعداد مدارس روستایی را پس از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد. این رشد و افزایش در مقاطع راهنمایی و دبیرستان کاملاً محسوس و چشم‌گیر می‌باشد. برای مثال تعداد مدارس راهنمایی شهری در سال تحصیلی ۵۴-۵۵، ۲۷۶۲ باب بوده است که این رقم در سال تحصیلی ۶۶-۶۷ به ۷۸۹۸ باب رسیده است. یعنی ۷/۱ برابر شده است. در حالی که در همین مقطع زمانی، تعداد مدارس راهنمایی روستایی از ۱۵۲۷ به ۷۶۵۳ باب رسیده است. یعنی تعداد آن ۲۵ برابر شده است. به همین ترتیب تعداد مدارس متوسطه شهری در سال تحصیلی ۵۴-۵۵، ۱۳۵۷ باب بوده است که این رقم در سال تحصیلی ۶۶-۶۷ به ۲۳۱۰ باب رسیده است. یعنی ۷/۱ برابر شده است. در حالی که در همین مقطع زمانی تعداد مدارس متوسطه روستایی از ۲۲۴ باب به ۹۷۳ باب رسیده است. یعنی ۳/۴ برابر شده است. در زمینه دانش‌آموزان روستایی نیز پس از انقلاب شاهد افزایش بیشتری نسبت به تعداد دانش‌آموزان شهری بوده‌ایم. پس از پیروزی انقلاب تعداد دانش‌آموزان روستایی سهم بیشتری از دانش‌آموزان کل کشور را به خود اختصاص داده است. در واقع علی‌رغم توسعه شهرنشینی و مهاجرت

روستاییان به شهر و افزایش جمعیت دانش آموزی شهری، شاهد رشد آموزش روستاییان بوده‌ایم، که این امر حاکی از توجه خاص انقلاب اسلامی به امر توسعه آموزش در روستاها بوده است. همچنین پس از پیروزی انقلاب اسلامی در راستای توجه به دانش آموزان مناطق محروم، تعداد مدارس شبانه‌روزی که در مناطق محروم تأسیس و به صورت رایگان به امر نگهداری و آموزش دانش آموزان بی‌بضاعت می‌پردازند، در دوره راهنمایی از ۶۵ باب با ۶۵۲۹ دانش آموز در سال ۱۳۵۷، به ۸۳۶ باب با ۷۵۵/۱۱۸ دانش آموز در سال ۱۳۷۷ رسیده است. به عبارت دیگر در طی این مدت تعداد مدارس شبانه‌روزی حدود ۱۳ برابر و تعداد دانش آموزان آن نزدیک به ۱۹ برابر شده است. در مقطع دبیرستان نیز در سال ۱۳۷۷ تعداد دبیرستان‌های شبانه‌روزی به ۸۳۳ باب با ۳۲۱/۱۷۴ دانش آموز رسیده است. تشکیل دبیرستان‌های نمونه دولتی در سراسر کشور با اساسنامه و بودجه خاص برای دانش آموزان مستعد ولی مستضعف در مناطق محروم کشور، از دیگر اقدامات در زمینه توجه به آموزش محرومین می‌باشد. در زمینه تغذیه و پوشاک دانش آموزان مناطق محروم نیز، تا سال ۱۳۷۷ حدود ۳ میلیون دانش آموز نقاط محروم شامل مناطق مرزی، عشایری، کویری و پراکنده در ۴۶۰ بخش و منطقه، ۱۰۰ دهستان و ۲۷۰۰۰ روستا از تغذیه رایگان، پوشاک و لوازم التحریر رایگان استفاده می‌نمایند. تغییر ارزش‌ها در ابعاد مختلف زندگی تغییر ارزش‌ها در نظر مردم در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی از دیگر دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. تبدیل برخی از ارزش‌های قبل از انقلاب به ضدارزش و یا تعدیل برخی از آن‌ها و همچنین افزوده شدن ارزش‌های جدید در نظر مردم، از تحولات و دستاوردهای مهم انقلاب محسوب می‌شود. با توجه به حاکمیت فرهنگ ضداسلامی و نفوذ فرهنگ منحط غربی در مردم در دوران رژیم پهلوی، ارزش‌های جامعه نیز متناسب با همان فرهنگ شکل گرفته و شناخته می‌شد. در دوران طاغوت چیزهایی به عنوان ارزش تبلیغ شده و جاافتاده بود که هیچ تناسبی با فرهنگ اسلامی و در بعضی موارد، حتی با فرهنگ ملی نداشت. ارزش‌هایی که در دوران طاغوت روی آن‌ها تبلیغ می‌شد و در بین مردم جاافتاده بود، را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد. دسته اول ارزش‌هایی که عمومیت بیشتری داشت و بخش وسیع‌تری از مردم را در بر می‌گرفت. این موارد از نظر بیشتر مردم به عنوان ارزش تلقی می‌شد. مانند: برخورداری از خانه بزرگ و گران‌قیمت و لوکس؛ داشتن پست و مقام و میز بزرگ‌تر و لوکس‌تر؛ داشتن پول و ثروت زیاد؛ داشتن ماشین نو و گران‌قیمت و مدل بالا؛ استفاده از انواع میوه‌ها و غذاهای رنگین و متنوع؛ پوشیدن لباس فاخر و گرانبها و منطبق با لباس غربی؛ داشتن وسائل گران‌قیمت و تزئینی فراوان در خانه؛ برگزاری میهمان‌های پرزرق و برق و پرهزینه داشتن ویلا- در کنار دریا و خانه‌های ویلایی؛ گردش و تفریحات آن‌چنانی؛ داشتن مدرک تحصیلی بالا و بالاتر؛ به کارگیری اصطلاحات و کلمات غربی در سخن گفتن. دسته دوم ارزش‌هایی بودند که به اندازه دسته اول عمومیت نداشتند، ولی شمار نسبتاً قابل توجهی از اقشار مرفه و دارای موقعیت اجتماعی، آن‌ها را ارزش می‌پنداشتند. مانند لامذهبی و بی‌دینی؛ بی‌حجابی زنان و بی‌غیرتی مردان؛ پوشش لباس‌های مستهجن و ضداخلاقی؛ روابط بی‌بندوبار زنان و مردان؛ شرکت در مجالس رقص و آواز و لهو و لعب و موسیقی‌های مطربی و غربی؛ اختلال زن و مرد و برهنگی در کنار دریا. پس از انقلاب اسلامی ارزش‌ها در دیدگاه مردم دگرگون شد. در حقیقت انقلاب اسلامی تفکر و بینش مردم را متحول نمود. حاکم شدن فرهنگ و بینش دینی و انقلابی بر جامعه و مردم، موجب شد ارزش‌های دسته اول تا حدود زیادی تعدیل شود. مردم به داشتن خانه، ثروت، ماشین، وسائل خانه و خورد و خوراک و پوشاک و تفریح و گردش، در حد نیاز قانع شدند. حتی در نظر قشرهایی از مردم داشتن خانه و ماشین گران‌قیمت و خورد و خوراک مفصل و پوشاک تجملاتی، ضدارزش محسوب شد. دسته دوم از ارزش‌های طاغوت نیز بکلی از نظر مردم مؤمن و انقلابی کشورمان مطرود گشته و به ضدارزش تبدیل شد. پس از انقلاب، علم و تقوی، تدین و دینداری، نماز و عبادات، حجاب و عفت دوری از لهو و لعب و اختلاط زن و مرد به عنوان ارزش تلقی گردید. علاوه بر آن ارزش‌های جدیدی به لیست ارزش‌های آنان افزوده شد. همانند: ایثار و گذشت، شهادت‌طلبی، خدمت به خلق خدا، ترجیح دادن دیگران بر خود، تنفر از تشخص و خودستایی، فرار از شهرت و خودنمایی، ساده‌زیستی، معنویت و عبادت.

البته مدعی آن نیستیم که برای تمام مردم این تغییر ارزش‌ها صورت گرفته است. طبیعی است همیشه موارد استثناء و خاص وجود دارد، اما اکثریت مردم کشور در اثر انقلاب، ارزش‌هایشان متحول و اصلاح شد. ایجاد تحول روحی در زنان از دیگر دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران، ایجاد روحیه شجاعت، فداکاری، شهیدپروری و نیز تحولات روحی و فکری عمیق و گسترده در بین زنان این مرز و بوم است. متأسفانه در رژیم منحوس پهلوی زنان باور کرده بودند که شأن و جایگاه و هویت آنان عمدتاً به ظاهرشان و نیز طرز لباس و آرایش خلاصه می‌شود و به همین دلیل بخش عمده‌ای از زنان و دختران نقش مهم و مؤثری در اداره امور جامعه نداشتند و به وسیله‌ای برای ارضای هوس‌های سیری‌ناپذیر مردان شهوت‌ران و ابزاری برای کسب درآمد و سود سرشار ثروتمندان تبدیل شده بودند. پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اوضاع را دگرگون کرده و تحول روحی و فکری عظیمی را در زنان و دختران به وجود آورد و آنان را از موجودی ضعیف و ترسو و گرفتار ظاهر و لباس و آرایش، انسان‌هایی شجاع و فداکار، شهیدپرور، مقاوم و صبور، فعال و خدمتگزار تبدیل کرده و نقش واقعی آنان را در محیط خانوادگی و اجتماعی احیاء نمود. در اهمیت این دستاورد انقلاب همین بس که حضرت امام خمینی (ره) در یکی از سخنرانی‌های خویش در جمع عده‌ای از بانوان در سال ۱۳۵۹ در این مورد می‌فرماید: «اگر این نهضت و انقلاب اسلامی هیچ نداشت جز این تحولی که در بانوان و در جوانان ما پیدا شده این یک امری بود که کافی بود برای کشور ما... چنین تحولی که در انسان‌ها پیدا شده است و آن ارزشی که امروز در کشورهای اسلامی و خصوصاً در کشور ایران پیدا شده است، این است که در رژیم سابق شأن و مرتبت عبارت از آرایش مهوم و لباس‌های کذا و منزلگاه‌های کذا بود و امروز ارزش، ارزش انسانی است، ارزش اخلاقی است که به واسطه همین تحول در قشر بانوان، دیگر آن‌هایی که با آرایش‌های فاسد و لباس‌های فاخر می‌خواستند فخرفروشی کنند در بین جامعه بانوان ما محکومند و خجالت زده‌اند. آن روز بانوان اسلامی ما خجالت می‌کشیدند که با لباس اسلامی و لباسی که در آن مراعات شده باشد، طبقات ضعیف هم، اگر این کار را می‌کردند خجالت می‌کشیدند در بین قشرهای فاسد مرفه برونند. امروز بعکس است و یکی از آن اشخاصی که دارای آن طور کارهای فاسد و آرایش فاسد و خودنمایی‌های مفسد بودند آن‌ها احساس شرم می‌کنند در بین شما. این تحول یک تحولی است که بالا-ترین تحول است در جامعه (۱)». به برکت انقلاب اسلامی، زنان ایران اسلامی از چنان شجاعتی برخوردار شده که نه تنها از فرستادن فرزندان خود به صحنه‌های دفاع مقدس و مبارزه با رژیم متجاوز عراق ترسی نداشتند، بلکه خود نیز مشوق اعزام آن‌ها به جبهه‌ها بودند. صحنه‌های بدرقه تازه دامادها توسط همسران جوان و شجاع و نیز بستن پیشانی بندهای یاحسین (ع) و یا زهرا (س) به پیشانی پسران جوان توسط مادران غیور و شیرصفت در مراسم بدرقه کردن آنان به جبهه‌های دفاع مقدس، از صحنه‌های به یاد ماندنی دوران پس از پیروزی انقلاب و نشانگر شجاعت و شهامت زنان و دختران ایران اسلامی است. صبر و استقامت بی‌نظیر مادران و نوع‌روسان در برابر شهادت فرزندان و شوهران جوان خویش و خم به ابرو نیاوردن در مقابل چشمان نظاره‌گر دشمنان انقلاب، از دیگر نشانه‌های تحولات روحی و فکری ایجاد شده در زنان ایران اسلامی می‌باشد. بسیاری از ایشان حتی در مراسم تشییع جنازه شهداء خویش، با خودداری از بی‌تابی، داغ حسرت بر دل‌ها و چشمان منتظر مخالفین و دشمنان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نهادند. مادران زیادی بودند که در طول دفاع مقدس پس از شهادت یکی از فرزندان‌شان، فرزندان دیگرشان را نیز تشویق به رفتن به جبهه کرده و شهادت دو یا چند فرزند را در کمال ناباوری ناظران جهانی، با جان و دل و عشق به اسلام و انقلاب تحمل کرده و به آن افتخار نموده‌اند. به برکت انقلاب اسلامی، زنان و دختران ایران اسلامی در عرصه‌های سازندگی، فعالیت‌های اجتماعی، خدمات پشتیبانی از جبهه‌ها نیز حضوری گسترده و فعال از خود نشان داده و جلوه دیگری از تحولات روحی و فکری ایجاد شده در خود را به نمایش گذاشتند. اگر تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، طلا- و جواهرات به عنوان یکی از مهم‌ترین علائق خانم‌ها محسوب شده و به دست آوردن و به نمایش گذاشتن آن‌ها توسط زنان یک ارزش تلقی می‌گردید، پس از انقلاب، ارزش‌های والاتری در خانم‌ها جایگزین این ارزش‌های کاذب گردیده و زنان و دختران ایثارگر، به اهداء طلا و جواهرات

و حتی حلقه‌های نامزدی خویش برای حمایت و پشتیبانی از هزینه‌های جبهه‌های دفاع مقدس مبادرت ورزیدند. این فعالیت‌ها بسیار گسترده و متنوع می‌باشد. لذا برای رعایت اختصار فقط به ذکر یک مورد گزارش اکتفا کرده و موضوع را به پایان می‌رسانیم. روزنامه جمهوری اسلامی در گزارشی از فعالیت خانم‌ها در ستاد پشتیبانی جنگ در سال ۱۳۶۵ چنین می‌نویسد: «خانم پازوکی از جمله مادران شهدایی است که هم‌کنون مدت ۷ سال در ستاد پشتیبانی شهید علم‌الهدی به رزمندگان اسلام خدمت می‌کند. وی در مورد فعالیت خود و سایر مادران شهدا در این ستاد می‌گوید: من در این ستاد خدمتگزار خواهران اهوازی و خواهران سایر شهرستان‌های دیگر که به این جا تشریف می‌آورند، هستم. خواهران در این جا البسه رزمندگان را می‌شویند. اگر خدا از بنده قبول کند، الآن مدت ۷ سال است که در این جا خدمت می‌کنم. یک پسر به نام محمد داشتم که او را تقدیم اسلام عزیز کردم. ایثار مادران شهدایی که در این جا خدمت می‌کنند، اصلاً قابل توصیف نیست. مادر دو شهید در این جا وجود دارد که علی‌رغم کهولت سن، از صبح زود مشغول شستن لباس‌های عزیزان رزمنده می‌شود و هر چه به او اصرار می‌کنیم که حداقل یک مقدار استراحت کنید، قبول نمی‌کند. مادر دو شهید به خبرنگار می‌گوید: من پسر اولم شهید عبدالرضا یاموسی ۴ سال پیش به شهادت رسید و پسر دیگرم ابوالقاسم سال گذشته شربت شهادت نوشید. فرزندان شهیدم علاقه بسیار زیادی به امام و انقلاب داشته و دائم فکر و ذکرشان جبهه بود. یکی از شیرزنان دیگر مادر شهید حاج عبدالرضا خویسی است و می‌گوید: در خرمشهر خانه‌مان توسط توپ‌های رژیم عراق منهدم شد و من اکنون در ستاد پشتیبانی خدمت می‌کنم. من یک شهید داده‌ام. یک پسرم بر اثر ترکش خمپاره مجروح شده و یک فرزند دیگرم هم یکبار مجروح شیمیایی شده است و حاضر هر دو اینها را هم در راه خدا فدا کنم و خودم هم حاضرم هر لحظه که اجازه دهند به طور مستقیم وارد جبهه شوم (۲).» پی نوشت: ۱- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص ۴۰۶. ۲- روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۲۲۴۱ ص ۱۱. حمایت از اقشار محروم و مستضعف جامعه مسئولین بلندپایه نظام نوپای اسلامی و انقلابی در همان اولین سال پس از پیروزی انقلاب و به هنگام تدوین قانون اساسی کشور که سیاست‌های اصولی و کلان و درازمدت نظام را مشخص می‌نماید، به توقع بحق مردم جامعه که مکرر از طرف رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) مورد تأکید قرار گرفته بود، توجه لازم را نموده و در فصل اقتصاد و امور مالی آن، سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های کلان اقتصادی را تماماً در جهت حمایت از توده مردم جامعه و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و نیازمند تنظیم نمودند. در این راستا اصل ۲۹ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند.» اصل ۴۳ قانون اساسی نیز سیاست و جهت‌گیری اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را چنین بیان می‌کند: «برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآورد نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران براساس ضوابط زیر استوار می‌شود: ۱- تأمین نیازهای اساسی مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات برای تشکیل خانواده برای همه. ۲- تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد. ۳- تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد. ۴- رعایت آزادی انتخاب شغل و

عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری. ۵- منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام. ۶- منع اصراف و تبذیر در همه شئون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات. ۷- استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر نسبت به احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور. ۸- جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور. ۹- تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند.» از سوی دیگر برای جلوگیری از تبعیض و عدم توزیع عادلانه امکانات و درآمدهای ملی در مناطق مختلف کشور، اصل ۴۸ قانون اساسی چنین مقرر داشته است: «بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد، به طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد.» ایران الهام بخش وحدت اسلامی اسلام که دینی با ویژگی‌های ظلم ستیزی و ایستادگی در برابر زورگویان و چپاولگران جهانی است و بیش از یک میلیارد نفر پیرو در سراسر گیتی دارد، یکی از دغدغه‌های جدی قدرت‌های استکباری می‌باشد. استثمارگران ضد دین که خود را در برابر این نیروی عظیم و مکتب قدرتمند، ناتوان دیده‌اند، به چاره دیگری متوسل شده‌اند و آن ایجاد اختلاف و شکاف در درون این نیروی چشمگیر اسلامی است. آنان با بررسی و آگاهی یافتن از اختلاف‌های فرق اسلامی، چاره را در این دیدند که با ایجاد اختلاف بین پیروان مذهب تشیع و تسنن، این قدرت بزرگ را ناتوان کنند و بتوانند به اهداف پلید خویش دست یابند. آن‌ها به خوبی می‌دانند که ایجاد اختلاف بین مذاهب اسلامی، نتایج زیادی را برایشان به بار خواهد آورد، از جمله این که: ۱. اسلام و نیروی بزرگ مسلمانان تضعیف می‌شود. ۲. توان مذاهب اسلامی در درگیری با یکدیگر، خنثی می‌شود و بدین ترتیب، دشمنان از فشار آن‌ها در امان خواهند بود. ۳. در نتیجه این درگیری‌های مذهبی، نه اهل تسنن می‌توانند رشد یابند و نه اهل تشیع. آن‌ها هم همین را می‌خواهند؛ چرا که با هر دو دشمنی دارند. ۴. وقتی مذاهب اسلامی با هم اختلاف و درگیری داشته باشند، چنین تبلیغ خواهد شد که مسلمانان در درون خود با هم سازگاری ندارند، پس چگونه می‌توانند با دیگر مذاهب و ادیان کنار بیایند! به همین سبب، به عنوان مذاهب و پیروانی انحصار طلب و ناسازگار با سایر ادیان و مذاهب و پیروان آنان در جهان، معرفی خواهند شد. به همین جهت است که دشمنان، به موارد اختلاف مذاهب اسلامی دامن می‌زنند و از پرداختن به نقاط اشتراک آن‌ها - که اصول بسیار مهمی است - پرهیز می‌کنند. آن‌ها از مسأله شیعه و سنی به عنوان یکی از اهرم‌های تفرقه افکنی، استفاده می‌کنند. امام خمینی (ره) با تیزبینی و هوشیاری منحصر به فرد خویش، از سال‌ها پیش به وجود این خطر در جهان اسلام پی برده بودند و با تشخیص به موقع خود، هشدارهای لازم را به مسلمانان اعلام می‌کردند. ایشان حتی سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب و در سخنرانی خویش در مسجد اعظم قم به تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۴۳ به این موضوع اشاره کردند و فرمودند: «دولت‌های استعمار طلب، دولت‌هایی که می‌خواهند ذخایر مسلمین را ببرند، با وسیله‌های مختلف با نیرنگ‌های متعدد، دول اسلامی را اغفال می‌کنند. گاهی به اسم شیعه و سنی اختلاف ایجاد می‌کنند ... تبلیغاتی می‌کنند که طوایف مسلمین به جان هم بیفتند و با هم اختلاف شیعه و سنی پیدا کنند. ... دست‌های ناپاکی که بین شیعه و سنی در این ممالک اختلاف می‌اندازند، این‌ها نه شیعه هستند و نه سنی هستند؛ این‌ها دست‌های ایادی استعمار هستند.» (۱) حضرت امام خمینی (ره) پس از پیروزی انقلاب نیز بارها در فرمایشات و پیام‌های خویش به این توطئه اشاره و آن را محکوم کرده‌اند. ایشان در پیامی به ملت ایران در تاریخ ۶ شهریور ۱۳۵۸ فرمودند: «از جمله خیانت‌هایی که بدخواهان به اسلام مرتکب شده‌اند، ایجاد اختلاف بین برادران سنی و شیعه است.» (۲) هم‌چنین در پیام به مسلمانان در آستانه حج سال ۱۳۶۰ فرمودند: «طرح اختلاف بین مذاهب اسلامی از جنایاتی است که به دست قدرتمندان که از اختلاف بین مسلمانان سود می‌برند و عمال از خدا بی‌خبر آنان ... ریخته شده و هر روز بر آن دامن می‌زنند.» (۳) پیروزی انقلاب، این دستاورد بزرگ را برای جامعه اسلامی جهان داشته است که بتواند با اختلاف افکنی دشمنان در بین مذاهب اسلامی، مقابله و متقابلاً زمینه‌های

عملی هر چه بیش‌تر این همبستگی را فراهم کند. در این باره، امام خمینی (ره) در یکی از سخنرانی‌های خویش در سال ۱۳۶۱ فرمودند: «همانطور که به تکرار گفته‌ام، یکی از برکات این انقلاب و پیروزی ما این است که با آقایان علما و خصوصاً برادران اهل سنت که قبلاً خدمتشان نمی‌رسیدیم، ملاقات می‌کنیم و من امیدوارم که این مسأله ادامه پیدا کند و وحدت کلمه برای همیشه برقرار باشد.» (۴) امام خمینی (ره) درست یک روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ۲۳ بهمن ۱۳۵۷، در پیام خویش خطاب به ملت ایران، علی‌رغم آن همه مشکلات و حوادث مهم انقلاب، لزوم برقراری وحدت بین مسلمانان و جلوگیری از اختلاف‌های مذهبی را مورد توجه خویش قرار دادند و فرمودند: «ما با مسلمین اهل تسنن یکی هستیم، واحد هستیم که مسلمان و برادر هستیم. اگر کسی کلامی بگوید که باعث تفرقه بین ما مسلمان‌ها بشود، بدانید که یا جاهل هستند یا از کسانی هستند که می‌خواهند بین مسلمانان اختلاف بیندازند.» (۵) هم‌چنین در جایی دیگر فرمودند: «من تأکید می‌کنم که اسلام، تنها پناهگاه همه ما است و در زیر پرچم پر افتخار آن، همه گروه‌ها به حقوق خود می‌رسند. عوامل اجانب که منافع خود را در خطر می‌بینند، برای تحریک برادران اهل سنت، قضیه شیعه و سنی را طرح کرده و می‌خواهند با شیطنت، اختلاف ایجاد کنند. در جمهوری اسلامی، شیعه و سنی در کنار هم با هم برادرند و در حقوق مساوی هستند و هر کس خلاف آن را تبلیغ کند، دشمن ایران و اسلام است و برادران اهل سنت باید این تبلیغات ضد اسلامی را در نطفه خفه کنند.» (۶) تأکید رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران بر وحدت شیعه و سنی، برادران اهل سنت را - که قشر گسترده‌ای از جهان اسلام را تشکیل می‌دهند- در سراسر جهان به این انقلاب علاقه‌مند کرده و این باور را در آن‌ها به وجود آورده است که اولاً انقلاب اسلامی ایران به شیعیان اختصاص ندارد؛ ثانیاً مصلحت مسلمانان جهان در این است که از هر گونه دامن زدن به اختلاف‌های مذهبی، خودداری و در جهت ایجاد و گسترش وحدت امت اسلامی تلاش کنند. سید اسعد گیلانی، امیر جماعت اسلامی لاهور پاکستان که سنی مذهب است، پس از چند سفر به ایران و آشنایی با اوضاع واقعی کشورمان، نظریه شیعی بودن انقلاب را رد کرده و می‌گوید: «من بعد از تحقیق و مشاهده، از روی تعهد دینی اعتراف می‌کنم که این انقلاب، اسلامی است و کمک و یاری رساندن به آن، وظیفه ایمانی همه ما است.» به برکت انقلاب اسلامی ایران و هدایت خردمندانه رهبر کبیر آن، ایجاد وحدت بین پیروان مذاهب اسلامی به صورت یکی از اهداف جدی نظام، مورد توجه قرار گرفته است. این دستاورد جهانی انقلاب، ناشی از سیاست‌های اصولی جمهوری اسلامی ایران است. این سیاست، هم در حوزه اندیشه و هم در حوزه عمل، نمود دارد؛ به همین سبب، موجب باور و اعتقاد مسلمانان سنی و شیعه جهان شده و تا حدودی توانسته است وحدت امت اسلامی را در عمل شکل دهد. در حوزه اندیشه، علاوه بر موضع‌گیری‌های صریح حضرت امام (ره) - چه قبل و چه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی - مبنی بر خودداری از اختلاف‌های مذهبی و ایجاد وحدت اسلامی بین پیروان فرق مختلف اسلام، این سیاست به صورت اصولی در منشور نظام جمهوری اسلامی ایران، یعنی قانون اساسی نیز مورد توجه قرار گرفته است. وحدت امت اسلام که از قرآن کریم و سنت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) سرچشمه می‌گیرد، به عنوان یکی از حیاتی‌ترین اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در اصول ۱۱ و ۱۲ قانون اساسی تجلی یافته است. در اصل ۱۱ آمده است: به حکم آیه کریمه «ان هذه اُمَّتکم اُمَّه واحده و انا ربکم فاعبدون» (۷) همه مسلمانان، یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد. قانون اساسی هم‌چنین احترام به مذاهب دیگر اسلامی را مورد توجه قرار داده و اصل دوازدهم آن چنین مقرر می‌دارد: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از مذاهب اکثریت را داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات

شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیرامون سایر مذاهب.» رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه‌ای، نیز بارها به مسأله وحدت شیعه و سنی و جلوگیری از اختلاف‌های مذهبی اشاره کرده‌اند. ایشان در یکی از سخنرانی‌های خویش با اشاره به لزوم توجه بیش‌تر به نقاط اشتراک شیعه و سنی فرمودند: «مقصود ما از وحدت مسلمانان چیست؟ آیا مقصود این است که مسلمانان از مذهب خود دست بردارند و به مذهب دیگری اعتقاد پیدا کنند و عمل نمایند؟ نه، مقصود این نیست ... بحث ما این است که می‌خواهیم به همه مسلمانان از شیعه و سنی بگوییم و تذکر بدسیم که شما یک نقطه مشترک و یک نقطه اختلاف و افتراق دارید ... آن نقاط اشتراک بیش از نقاط افتراق است. یعنی همه مسلمین به خدای واحد و قبله واحد و پیامبر واحد و احکام و نماز و روزه و زکات و حج اعتقاد دارند ... هم اکنون بیش از یک میلیارد نفر مسلمان در نقاط مختلف عالم زندگی می‌کنند که نقطه تراکم آن‌ها، همین منطقه بین شرق و غرب است که از لحاظ استراتژیکی و موقعیت جغرافیایی و وضعیت اقلیمی و آب و هوایی، حساس‌ترین مناطق عالم دست این‌ها است ... ما می‌گوییم ای مسلمانان عالم! در هر جای دنیا که هستید اگر با هم دشمنی نکنید، علیه هم مبارزه و جنگ نکنید و دشمنان و دوستانتان را بشناسید، وضع زندگی شما با آنچه که امروز است، تفاوت خواهد کرد (۸) لذا یکی از پیام‌های عمده انقلاب ما، وحدت مسلمین است. ما در همه جای دنیای اسلام، این حرف را می‌زنیم. (۹) در حوزه عمل هم، جمهوری اسلامی در تمامی صحنه‌ها وحدت شیعه و سنی را به نمایش گذاشته و به اقدامات گوناگونی دست زده است. تشکیل مجمع «التقريب بين المذاهب الاسلاميه» توسط مقام معظم رهبری در سال ۱۳۶۹ با هدف ایجاد نزدیکی بین فرق اسلامی، از جمله این موارد می‌باشد. مجمع مذکور طی این مدت تلاش زیادی برای نزدیک کردن افکار شیعه و سنی و تمرکزبخشی به نقاط اشتراک آن‌ها کرده است. هم‌چنین اعلام ۱۲ تا ۱۷ ربیع الاول از سوی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان هفته وحدت، نقش مهمی در ایجاد وحدت اسلامی داشته است. در حالی که اهل سنت، ۱۲ ربیع الاول و شیعیان، ۱۷ ربیع الاول را تاریخ ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌دانند و جداگانه به برگزاری مراسم این روز بزرگ و تجلیل از آن می‌پرداختند و شاید یک عامل اختلافی هم محسوب می‌شد، اینک به جهت نامگذاری هفته وحدت بین این دو تاریخ از سوی جمهوری اسلامی ایران، نه تنها این عامل اختلاف، خود به عامل وحدت تبدیل شده، بلکه فرصتی مناسب فراهم کرده است تا همه ساله به مدت یک هفته، اندیشمندان و پیروان این دو مذهب در کنار یکدیگر جمع شوند و با تکیه بر نقاط اشتراک خویش به بحث و بررسی پرداخته و بر وسعت دامنه وحدت اسلامی بیفزایند. پی‌نوشت: ۱. در جست و جوی راه از کلام امام، دفتر پانزدهم، ص ۲۱۰۱. همان، ص ۱۰۷. ۳. همان، ص ۱۲۶. همان، ص ۱۲۹. همان، ص ۱۰۳. دفتر سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، نشریه داخلی «نگرشی بر تحولات سیاسی»، ش ۷۹، ص ۱۴. این است امت شما که امتی یگانه است و منم پروردگار شما؛ پس مرا بپرستید. انبیا، ۸۹۲. حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، ج ۲، ص ۲۰۷. همان، ص ۲۱۱ تأثیر معنوی انقلاب اسلامی بر نهضت‌های اسلامی و مردمی توجه به مسائل معنوی، ارزشی و اعتقادی در مبارزه و حرکت ملت‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. متقابلاً غفلت از آن می‌تواند، قیام و حرکت را به فساد و تباهی و ضد ارزش‌ها کشانده و توان و انرژی سازنده نهضت را خنثی نماید. برخی از این مسائل معنوی به قدری حائز اهمیت هستند که بی‌توجهی به آنها حتی می‌تواند به شکست نهضت‌های اسلامی منجر شود. تجربه عملی انقلاب اسلامی ایران و هشت سال دفاع مقدس در برابر دشمنان متجاوز، نقش و اهمیت مسائل معنوی را در سازندگی نیروی انسانی به عنوان یک دستاورد جهانی انقلاب، نشان داده است. تقویت روحیه معنوی و اعتقادی مردم مسلمان و مبارزین و توجه دادن به ارزش‌ها، تأثیر زیادی در موفقیت و امید و پیروزی مردم و مبارزین در راه رسیدن به مقصد دارد. شاید بتوان ادعا کرد که یکی از مهمترین و اصلی‌ترین عوامل موفقیت رزمندگان ایرانی در هشت سال دفاع مقدس آن هم در برابر رژیم‌ها که مورد حمایت همه جانبه استکبار غرب و کشورهای وابسته و مرتجع منطقه خلیج فارس بود، همین مسائل معنوی و ارزشی بود. این تجربیات، توشه ارزشمندی برای انقلابیون و نهضت‌های اسلامی و آزادی‌بخش جهان است. برخی از مصادیق این

تأثیرگذاری‌های معنوی عبارتند از: ۱- مهمترین تأثیر انقلاب اسلامی بر مردم انقلابی و مبارز جهان، اسلام‌گرایی و تمرکز و محوریت بخشیدن به آن در مبارزه بوده است. اسلامی کردن مبارزه تحول مهمی بوده است که در بسیاری از نهضت‌ها صورت گرفته است. در نهضت‌هایی که اسماً اسلامی بوده‌اند ولی در عمل از اسلام خبری نبود، به اسم اسلامی آنها محتوای واقعی اسلامی بخشیده شد. خجالت از مسلمانی و پنهان داشتن اسلام در میان مبارزین، جای خود را به فخر و مباهات به اسلام و مسلمانی داد. ۲- با توجه و توکل به خداوند متعال و امدادهای غیبی او و فرهنگ دعا و نیایش با خداوند، نیز از دیگر موارد می‌باشد. اگر تا قبل از انقلاب اسلامی ایران، غفلت‌های زیادی از خداوند و کمک‌های غیبی او وجود داشت، پس از انقلاب، مردم مسلمان و مبارز و نهضت‌های اسلامی توجه زیادی به این واقعیت و قدرت عظیم نموده و آن را در عرصه زندگی و مبارزه خویش وارد کردند. ۳- از دیگر موارد قابل ذکر، تأثیرپذیری نهضت‌ها از شجاعت و شهامت انقلابیون و رزمندگان اسلامی ایران می‌باشد که آنها را نیز شجاع‌تر و با شهامت‌تر نموده و به سلاح ایثار و شهادت‌طلبی، مجهز ساخته است. ایثار و شهادت‌طلبی از جمله ارزش‌های معنوی انقلاب اسلامی ایران می‌باشد که مسلمانان مبارز و نهضت‌های اسلامی از آن تذثیر زیادی پذیرفته‌اند. امروزه در بسیاری از حرکت‌های اسلامی، شهادت به عنوان یک فوز عظیم و سعادت ابدی، خواسته و طلب تعدد زیدی از مبارزین محسوب می‌شود. در این رابطه شیخ سعید شعبان رهبر جنبش توحید اسلامی لبنان می‌گوید: «جهاد مسلمانان لبنان و عملیات شهادت‌طلبانه آنان... همگی الهام گرفته از حرکت جهادی برخاسته از انقلاب اسلامی ایران است.» (۱) سید ابراهیم امین یکی از رهبران حزب‌الله لبنان نیز می‌گوید: «برادران پاسدار، روحیه انقلابی و شهادت‌طلبی و خط انقلاب و رهبری امام را از جمهوری اسلامی به لبنان منتقل کردند.» (۲) ۴- توجه به عفاف و حجاب کاملتر، در میان زنان و دختران مبارز نهضت‌ها و حرکت‌های اسلامی بیشتر شده و حتی بسیاری از آنها علی‌رغم این که چادر در فرهنگ آنها سابقه ندارد، برای برخورداری از حجاب کاملتر همانند زنان مسلمان و انقلابی ایران، گرایش به استفاده از چادر پیدا کرده‌اند. ۵- با تأثیرپذیری از ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران، توجه به مساجد و حضور بیشتر در آن، در میان مردم و مبارزین مسلمان جهان شیوع بیشتری پیدا کرده است. ۶- توجه به فرهنگ نماز و انجام فرایض دینی و نماز جمعه توجه بیشتری شده و حضور مردم مبارز و انقلابی در این صحنه، به عنوان یک پایگاه مبارزه گسترش یافته است. ۷- از دیگر موارد تأثیرپذیری مسلمانان مبارز و نهضت‌ها از انقلاب اسلامی ایران، توسعه فرهنگ عاشورا و قیام حسینی و عزاداری برای آن حضرت می‌باشد. این فرهنگ در شور انقلابی و سلحشوری مبارزین تأثیر زیادی ایجاد کرده است. ۸- حتی شعارهای انقلابیون نیز به تبعیت و تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی ایران تحول یافته است. اینک در شعارهای انقلابیون در راهپیماییها و تظاهرات و نیز نوشته‌ها و پلاکاردهای آنها، عبارات مقدس «الله اکبر»، «لا اله الا الله»، «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و «مرگ بر آمریکا» بسیار به چشم می‌خورد. پی نوشت: ۱- روزنامه اطلاعات، مورخ ۸/۸/۱۳۶۷، ۲- دفتر سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، نشریه داخلی نگرشی بر تحولات سیاسی، شماره ۱۳، ص ۳۸. توسعه فرهنگ نماز یکی از بنیادی‌ترین دستاوردهای ارزشمند انقلاب اسلامی، توسعه و تقویت فرهنگ نماز و نمازخوانی و نیز برگزاری گسترده نمازهای جماعت می‌باشد. قبل از انقلاب و در دوران رژیم دین‌ستیز پهلوی، به علت این که رژیم اساساً با اسلام و مبانی آن مخالف بود به ظاهر آن و واجبات دینی روی خوشی نشان نمی‌داد. محیط اجتماعی به گونه‌ای فراهم شده بود که نه تنها به فریضه نماز اهمیت لازم داده نمی‌شد، بلکه با ایجاد جو و فضای ضداسلامی، مردم نمازخوان در مجامع عمومی مورد تمسخر و توهین قرار می‌گرفتند. فضای روانی منفی به گونه‌ای بود که بعضی از افراد نمازخوان، خجالت می‌کشیدند در اماکن عمومی و محیط‌های اجتماعی از قبیل ادارات، دانشگاه‌ها، مدارس، مراکز و پادگان‌های نظامی، شرکت‌ها و موسسات نماز بخوانند. آن‌ها حتی از این که در میهمانی‌ها و منازل دیگران و یا حتی منازل خود در مقابل سایرین نماز بخوانند، خجالت می‌کشیدند. لذا یا نماز را به تأخیر انداخته و بعداً می‌خواندند یا این که آهسته و مخفیانه در گوشه‌ای سریعاً نماز خود را می‌خواندند. اقامه نماز بیشتر به صورت انفرادی بود و صرفاً در مساجد و جمع‌های خصوصی می‌شد

جلوه‌هایی از بعد جمعی آن یعنی نماز جماعت را مشاهده کرد. به برکت پیروزی انقلاب اسلامی، روح و جو عمومی جامعه در مورد نماز بکلی دگرگون شد. هم دیدگاه و نگرش حکومت و دولت و هم بینش و اعتقاد بسیاری از مردم نسبت به این فریضه الهی متحول شد. بسیاری از زنان و مردان و دختران و پسران جوانی که تا قبل از انقلاب اصلاً نماز نمی‌خواندند یا به صورت پراکنده نماز می‌خواندند. به خیل نمازگزاران پیوستند. مخصوصاً در قشر جوان اعم از مدرسه‌ای و دانشگاهی این دگرگونی محسوس و چشمگیر بود. واقعاً چه دستاورد و ارزشی از این بالاتر که، روزی در این مملکت به هنگام ظهر، کارکنان و مسئولین ادارات و سازمان‌های دولتی غافل از خدا و معنویت و بعضاً مشغول لهو و لعب و قرین انواع آلودگی‌ها بودند، و امروز وقتی صدای اذان ظهر از بلندگوی نمازخانه ادارات و سازمان‌ها پخش می‌شود، قشر وسیعی از کارکنان وضو گرفته و در صفوف نماز جماعت به اقامه نماز و مناجات با پروردگار خویش می‌پردازند؟ دانش‌آموزان و دانشجویانی که با نماز و نماز جماعت غریب و بیگانه بودند، امروز با حضور در مساجد و نمازخانه‌های دانشگاه‌ها و مدارس، به اقامه نماز جماعت می‌پردازند. بدیهی است با آثار و پیامدهای سازنده‌ای که نماز دارد و روح آدمی را از زنگارهای گناه و غفلت، صیقل داده و ترکیه می‌کند و به تعبیر قرآن کریم بازدارنده انسان از فحشا و منکرات می‌باشد (۱)، می‌توان پی به اهمیت توسعه فرهنگ نماز و نمازخوانی در میان قشر جوان و تحصیل کرده برد. نظام اسلامی نیز ضمن حمایت جدی از فرهنگ نماز و نمازخوانی و به منظور ایجاد بستر و زمینه‌های مناسب لازم، جهت توسعه و تقویت آن اقدامات گوناگونی را با همکاری و همراهی مردم انجام می‌دهد. پی نوشت: ۱- «ان الصلاة تنهی و عن الفحشاء و المنکر» سور «عنکبوت»: آیه ۴۵، «همانا نماز بازدارند؟ از فحشا و منکر است». بازیابی جایگاه مساجد و توسعه نقش آن‌ها مساجد به علت ویژگی‌های خاصی که دارند، در حکومت اسلامی از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشند. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از: ۱- مساجد محل عبادت و بندگی خدا هستند. ۲- مساجد مرتبط با علما و روحانیون و حوزه‌های علمیه به عنوان مبلغان اسلام و معارف دینی می‌باشند. ۳- مساجد پایگاه‌های سیاسی مذهبی‌ای هستند که تعدادشان بسیار زیاد و در سراسر شهرها و محله‌ها و روستاها گسترده و پراکنده هستند. هیچ حزب و گروه و جریانی نیست که تا این اندازه دارای مقر و پایگاه باشد. ۴- مردم مسلمان همه روزه یک یا چندبار در این پایگاه‌های اسلامی حضور پیدا می‌کنند و این هم باز پدیده‌ای است که در هیچ حزب و گروه و یا حرکتی در جهان سابقه ندارد. ۵- مساجد پایگاه‌ها و مقرهایی مستمر و مستقل هستند و به اشخاص یا جریان خاصی وابستگی ندارند. اشخاص می‌آیند و می‌روند، ولی مساجد همچنان هستند و انحلال و از بین رفتن ندارند. ۶- مساجد پایگاه‌ها و مراکزی مردمی هستند. چه از نظر ساخت و اداره و چه از نظر حضور در مسجد و بهره‌گیری از فیوضات آن، مردم نقش اصلی و محوری را دارا می‌باشند. ۷- مساجد محل روشنگری مردم و حرکت دادن آنان در راستای اهداف و برنامه‌های حکومت اسلامی می‌باشند. مساجد به علت همین ویژگی‌های مهمی که داشته و دارند، در دوران رژیم پهلوی مغضوب واقع شدند. فضا و جو اجتماعی را به گونه‌ای درست کرده بودند که مساجد صرفاً به مسائل نماز و عبادت محدود بود. مساجد عمدتاً حالت خمود و جمود داشتند. غالباً از جوانان خبری در آن‌ها نبود و به پایگاه پیرمردان و پیرزنان تبدیل شده بودند. اما به برکت انقلاب اسلامی، مساجد جایگاه اصلی خود را بازیافتند و فعالیت و نقش آن‌ها توسعه بسیار زیادی یافت. این تحول از همان ماه‌های اوج مبارزه و انقلاب یعنی ماه‌های پایانی عمر رژیم پهلوی آغاز شده و در سال‌های اولیه انقلاب به نقطه اوج خود رسید. توسعه نقش مساجد و بازیافتن جایگاه واقعی خود پس از انقلاب، مصادیق و مظاهر گوناگونی دارد که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم: ۱- در ماه‌های اوج انقلاب در سال ۱۳۵۷ مسجد به پایگاه‌های مبارزاتی و انقلابی تبدیل شد و با محوریت بخشیدن به مبارزه توانست رژیم پهلوی را از پای در آورد. در این رابطه امام خمینی (ره) می‌فرمایند: «این مساجد است که این بساط را درست کرد. این مساجد است که نهضت را درست کرد. در عهد رسول‌الله (ص) هم و بعد از آن هم تا مدت‌ها مسجد مرکز اجماع سیاسی بود، مرکز تجیش جیوش بود. محراب یعنی مکان حرب، مکان جنگ، هم جنگ با شیطان و هم جنگ با طاغوت... ای ملت! مسجدهای خودتان را حفظ کنید.» (۱)؛ «اسلام مساجد را

سنگر قرار داد و وسیله شد از باب این که از همین مساجد، از همین جمعیت‌ها، از همین جماعات، از همین جمعه‌ها و جماعات، همه اموری که اسلام را به پیش می‌برد و قیام را به پیش می‌برد، مهیا باشد. «(۲) ۲- هم در دوران مبارزه و هم پس از پیروزی انقلاب، مساجد به پایگاه‌های روشنگری و دادن آگاهی‌های سیاسی اجتماعی به مردم مبارز و انقلابی تبدیل شدند. مسائل سیاسی انقلاب، منطقه و جهان، خطراتی که انقلاب را تهدید می‌کند، شناخت دشمنان داخلی و خارجی، راه‌های مقابله و ایستادگی در برابر دشمنان انقلاب و اسلام از جمله مسائلی بودند که در طی سال‌های پس از انقلاب به صورت گسترده در مساجد مورد توجه قرار گرفته و مردم مسلمان ایران نسبت به آن‌ها توجیه و آگاه شدند. بدین ترتیب عملاً مساجد از جنبه عبادی صرف خود خارج شده و علاوه بر آن (که البته حفظ آن هم لازم و ضروری بود)، جنبه‌های سیاسی و اجتماعی نیز پیدا کرد. در واقع مساجد به یک پایگاه تمام عیار سیاسی و انقلابی تبدیل شدند و این همان چیزی بود که مورد نظر امام راحل بود. در این مورد حضرت امام (ره) می‌فرمایند: «مسجد و منبر در صدر اسلام مرکز فعالیت‌های سیاسی بوده جنگهایی که در اسلام می‌شده است بسیاری از آن در مسجد طرح ریزه می‌شد. «(۳)» مساجد بهترین سنگرها و جمعه و جماعات مناسب‌ترین میدان تشکل و بیان مصالح مسلمین می‌باشند. امروز دولت‌ها و سرسپردگان ابرقدرت‌ها اگرچه به جنگ جدی با مسلمانان برخاسته‌اند... ولی هرگز جرذت و قدرت تعطیل مساجد و معابد مسلمین را برای همیشه ندارند و نور عشق و معرفت میلیون‌ها مسلمان را نمی‌توانند خاموش کنند. «(۴)» و در جای دیگر می‌فرمایند: «این مسجد الحرام و مساجد در زمان رسول اکرم (ص) مرکز جنگ‌ها و مرکز سیاست‌ها و مرکز امور اجتماعی و سیاسی بوده. این طور نبوده است که در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله همان مسائل عبادی نماز و روزه باشد. مسائل سیاسی اش بیشتر بوده. هر وقت می‌خواستند به جنگ بفرستند اشخاص را و بسیج کنند مردم را برای جنگ‌ها، از مسجد شروع می‌کردند این امور را. «(۵)» به همین جهت است که حضرت امام تأکید می‌فرمودند: «امیدوارم که موفق به این امر بشوید و مساجدمان برگردد به حال مساجد صدر اول» «(۶) ۳- در راستای توسعه فعالیت‌های سیاسی اجتماعی مساجد پس از انقلاب، مساجد نقش حفاظت و حراست مردمی از انقلاب را در برابر دشمنان داخلی و خارجی بر عهده داشته است. جوانان پرشور و انقلابی با حضوری گسترده و شبانه روزی در مساجد و با آموزش‌های نظامی و آشنایی با سلاح و به کارگیری آن، به حفظ و حراست از انقلاب پرداختند. مخصوصاً در مقابل توطئه‌های عوامل بازمانده از رژیم منحط پهلوی و نیز گروه‌های منحرف و مفسد و منافقین که به دشمنی با مردم مسلمان و انقلابی به پاخاسته بودند، نقش بسیار مهمی ایفاء کردند. ۴- شکل‌گیری بسیاری از انجمن‌های انقلابی نیز از مساجد بوده و هسته اولیه آن‌ها از همین مساجد ریشه و نضج گرفته است. کمیته‌های انقلاب اسلامی یکی از این موارد است. ۵- همچنین در راستای توسعه فعالیت‌های اجتماعی مساجد پس از انقلاب شاهد فعالیت‌های گوناگون و گسترده‌ای در زمینه‌های رسیدگی به امور ارزاق مردم، امور رفاهی و خدماتی، امور خیریه و رسیدگی به مشکلات مالی خانواده‌های نیازمند و نیز فعالیت‌های فرهنگی و هنری بوده‌ایم. ۶- یکی از مهم‌ترین نقش‌های مساجد پس از انقلاب، نقش بسیار تعیین‌کننده آن‌ها در دفاع مقدس و جنگ تحمیلی بوده است. نقش مساجد در این مورد از چند جهت قابل توجه است. اول این که مساجد در توجیه و روشنگری توده مردم نسبت به جنگ، علل تحمیل آن از سوی دشمنان انقلاب و اسلام، لزوم ایستادگی و مقاومت در برابر آن نقش مهمی ایفا کرده‌اند. دوم این که مساجد، جوانان را تشویق و ترغیب به رفتن به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل می‌کردند. سوم این که مساجد فضای معنوی و روحیه شهادت‌طلبی را در جامعه در بین توده مردم، حفظ و تقویت می‌کردند. چهارم این که یاد و نام شهدا و آرمان آن‌ها توسط مساجد زنده و حفظ می‌شد. پنجم این که در سازماندهی جوانان و توده مردم و اعزام آنان به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل، مساجد نقش بسیار زیادی داشتند و بالاخره ششم این که، مساجد با بسیج کردن مردم محلی اعم از زنان و مردان در حمایت از پشت جبهه و تهیه لوازم و تدارکات مورد نیاز رزمندگان اسلام و راه‌اندازی و اداره ایستگاه‌های صلواتی در جبهه‌ها نقش بسیار زیادی را بر عهده داشتند. ۷- یکی از نقش‌های اساسی و در عین حال ظریف و غیرمحسوس مساجد که در نظر اول به چشم نمی‌خورد، استفاده از آن به عنوان مقر

پایگاه‌های مقاومت بسیج می‌باشد. با توجه به نقش بسیار مهم بسیج که در جای دیگر کتاب به آن خواهیم پرداخت، نیاز به مقرهای مردمی و در عین حال گسترده و پراکنده در اقصی نقاط کشور ربرای استقرار آن وجود داشت که این نیاز مبرم از طریق مساجد تأمین شد. با توجه به پراکندگی و حضور گسترده مساجد در همه نقاط شهری و روستایی و محله‌ها و نیز با توجه به مردمی بودن مساجد و امور آن و حضور روحانیت در تمامی آن‌ها، بهترین و مناسب‌ترین مکان برای استقرار بسیج، مساجد بود. امروز پایگاه‌های بسیج با مساجد کاملاً گره خورده و پیوند مستحکمی بین آن‌ها به وجود آمده است. نقش اصلی در اداره هر دو آن‌ها نیز توده مردم محلی می‌باشند. پیوستگی و همراهی مساجد و بسیج، در یکدیگر تأثیر متقابل دارد. بسیج بازوی نظامی مساجد در حفظ اسلام و انقلاب می‌باشد و مسجد نیز در هدایت دینی و حفظ سلامت بسیج و نیز حمایت‌های انسانی و مادی از آن، نقش مهمی بر عهده دارد. پی نوشت: ۱- روح خدا در ولایت فقیه (مجموعه پیامهای امام خمینی ره)، ص ۲۰۷-۲. صحیفه امام، جلد ۱۷، ص ۵۵ و ۵۶-۳. صحیفه امام، جلد ۸، ص ۴۰۱۸۴-۴. صحیفه امام، جلد ۲۰، ص ۳۳۸-۵. آیین انقلاب اسلامی (گزیده ای از اندیشه و آراء امام خمینی ره)، ص ۳۳۸-۶. صحیفه امام، جلد ۱۷، ص ۴۸. گسترش فرهنگ قرآنی قرآن کلام الهی و کتاب آسمانی مسلمانان، همانند بسیاری از ارزش‌ها و مقدسات اسلامی، در دوران رژیم دین ستیز پهلوی مهجور و متروک بود. متأسفانه قرآن فقط محدود به قرائت در مجالس ختم و سر قبر اموات، سفره عروسی، منزل نو و اسباب کشی و رد شدن از زیر آن برای رفتن به مسافرت بود. کلام الهی در زندگی مردم و مسائل سیاسی، حکومتی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نقش چندانی نداشت. به ظاهر و تقدس اسمی قرآن بیش از محتوی و درونش توجه می‌شد. البته این وضعیت در مورد فضای عمومی جامعه و سیاست رژیم پهلوی مصداق داشت، ولی در میان خواص و متدینین، نگرش صحیحی نسبت به قرآن به عنوان دستورالعمل جامعه زندگی بشر وجود داشت و در حد مقدمات نیز به مفاد آن جامعه عمل پوشانده می‌شد. اما جو عمومی جامعه نسبت به قرآن نادرست و دیدگاه و سیاست رژیم پهلوی نسبت به آن، نگرشی خصمانه و مسموم بود. به برکت پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تحولات چشمگیر و مهمی در امر توجه قرآن به وجود آمد. قرآن از انزوا و مهجوریت بیرون آمده و در عرصه‌ها و ابعاد گوناگون زندگی مردم حضور پیدا کرد. این تحولات در جنبه‌های مختلفی قابل بررسی است. تحولات فکری در نگرش به قرآن و آثار آن، فراگیری و آموزش و قرائت و حفظ قرآن کریم، برگزاری مسابقات قرآنی و تأسیس رادیو قرآن از جمله این دستاوردها و برکات می‌باشند. * تحولات فکری و نگرش به قرآن مهم‌ترین حوزه تحولات به وجود آمده در امر گسترش فرهنگ قرآنی و اهتمام به آن، تحولات مثبت فکری و اندیشه‌ای مردم نسبت به قرآن است. در واقع نگرش و بینش و طرز تلقی مردم نسبت به قرآن، تغییر و تحول پیدا کرد. این تغییر نگرش بسیار ارزشمند و گرانبها بود. زیرا تا وقتی فکر و اعتقاد نسبت به موضوعی تغییر نکند، در حوزه عمل نیز تغییرات قابل توجهی صورت نخواهد گرفت. این تحول و تغییر نگرش موجب شد که: ۱- برای مردم مشخص شود که قرآن کتاب تشریفاتی و مخصوص تلاوت بر سر قبر و سفره عقد نیست. قرآن صرفاً برای خواندن و بوسیدن نیست. هر چند استفاده از قرآن در این موارد نیز خوب است، اما مهم این بود که مردم بفهمند قرآن فقط برای این موارد نیست. ۲- مردم دریافتند که قرآن کتابی است که حاوی دستورالعمل جامع و کاملی برای زندگی بشر در همه ابعاد آن است. برای مردم مشخص گردید که قرآن کریم برای همه ابعاد زندگی بشر اعم از فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ضابطه و دستورالعمل دارد. کلام الهی در همه این موارد تکالیف بشر را تعیین فرموده است. نمونه عملی اجتماعی و سیاسی این نگرش، در شکل و قالب حکومت اسلامی نیز نمایان شد. نظام جمهوری اسلامی ایران، نظامی مبتنی بر اعتقاد به وحی الهی و حاکمیت آن در همه ابعاد زندگی بشر و قوانین و مقررات مورد نیاز او، تعریف گردید. قانون اساسی که بیان‌کننده اصول کلی و چهارچوبه‌های نظام می‌باشد، در این رابطه در اصل دوم خود مقرر می‌دارد: «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: ۱- خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او ۲- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین...» اصولاً نظام اسلامی مبتنی بر کلیه اصول و مبانی اسلامی می‌باشد که کلیات و

موارد عمده آن در خود کتاب آسمانی «قرآن» بیان شده است. بنابراین می‌توان گفت در حقیقت نظام اسلامی ایران نظامی مبتنی بر قرآن (که همان وحی الهی است) می‌باشد. ۳- تحول سوم در مردم این بود که بسیاری از آنان دریافتند که باید به فراگیری قرآن پرداخته و سپس به مفاد آن عمل کرد. ۴- گرایش به سوی قرآن، عشق و علاقه و توجه به مفاهیم قرآنی و روحی الهی در بین مردم افزایش فراوانی یافت. اثبات توانایی اسلام حکومتی هر نوع مبارزه، قیام و انقلابی نیازمند انگیزه و دستاویزی نیرومند است تا به عنوان موتور و قوّی محرکه، آن را به حرکت اندازد. بدون وجود یک اهرم انگیزشی قوی و پشتوانه فکری و ایمانی قدرتمند، نمی‌توان مبارزه را به پیش برد. در واقع رسیدن به مقصود و هدف و ایجاد انقلاب و دگرگونی مستلزم برخورداری از عامل تحریک و برانگیزند قوی و مؤثر می‌باشد. هر یک از جریانات و نهضت‌های انقلابی، موضوع و عامل خاصی را به عنوان اهرم مبارزه و نیروی برانگیزنده انتخاب می‌کنند و آن را به عنوان محور انگیزشی مبارزین و انقلابیون مورد استفاده قرار می‌دهند. برخی انگیزه‌های مادی را اهرم مبارزه قرار می‌دهند، نیروهای انقلابی به طمع دستیابی به مادیات و تنعمات زندگی دنیوی اعم از رفاه، مسکن، نان و ... به قیام و مبارزه بر می‌خیزند. برخی نهضت‌ها، آزادی و آزادیخواهی را انگیزه مبارزه قرار می‌دهند و با تحریک عواطف و احساسات آزادیخواهان مردم و مبارزین، آنها را به قیام و انقلاب می‌کشانند. بعضی نیز، ملیت و ملی‌گرایی و عشق به وطن و خاک سرزمین و گذشت تاریخی آن را اهرم مبارزه می‌سازند و از این طریق حس ملیت و ملی‌گرایی مردم را تحریک کرده و مبارزه را به پیش می‌برند. دست دیگر، عامل و انگیز قومی و نژادی را برای همبستگی نیروهای انقلابی به کار گرفته و آن را مستمسک و دستاویز مبارزه قرار می‌دهند. گروهی دیگر، از عوامل صنفی و قشری جامعه استفاده می‌کنند، مثلاً انگیز قیام خود را خوشبختی و حاکمیت بخشیدن به قشر کارگر قرار می‌دهند تود مردم محروم و زحمتکش را بر علیه قشر مرفه جامعه بر می‌انگیزند. البته انگیزه‌ها و عوامل محرک دیگری را نیز می‌توان به این لیست اضافه کرد، اما به همین مقدار اکتفا کرده و با اشاره به یکی دیگر از مهمترین عوامل و انگیزه‌های حرکت‌های عمیق مردمی و انقلابی، به این بحث خاتمه می‌دهیم. این عامل، انگیز قیامی است یعنی همان عاملی است که در انقلاب بزرگ و جهانی ایران، نقش خود را بخوبی ایفاء کرد. محوریت بخشیدن به دین و مکتب اسلام و به کارگیری انگیز قیامی در مبارزه، سابقه درخشانی در تاریخ اسلام از ابتدا تا کنون داشته است. قیام‌های شیعی که به تبعیت از قیام امام حسین (ع) و با الگو قرار دادن آن صورت گرفته است، در تاریخ انقلاب‌های پرشور جهان از برجستگی خاصی برخوردار می‌باشد. اما متأسفانه چشم‌های عبرت بین و دل‌های منصف کمی تا کنون شجاعت و جرأت آن را داشته‌اند تا به این حقایق تاریخی اعتراف کنند. بی‌جهت نیست که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، گروه‌های مبارز بسیاری مدعی بودند که با انگیزه و هدف اسلام خواهی و محوریت بخشیدن به روحیه اسلامی، نمی‌توان به پیروزی رسید و قدرت اسلام را در ایجاد انگیز لازم برای رسیدن به مقصود کافی نمی‌دانستند و جالب این که حتی برخی از آنها دین را به عنوان عامل بازدارنده و افیون توده‌ها مطرح می‌کردند و معتقد بودند انگیز دینی موجب سازش و تسلیم به وضع موجود می‌شود. البته ممکن است برخی از این جریانات و گروه‌ها، به خاطر جهل و ناآگاهی از واقعیتها و قدرت معنوی اسلام چنین ادعا می‌کردند. کما این که به خاطر ناآگاهی و خود کم بینی در بین برخی نیروهای مسلمان و علما و روحانیون و بعضی حوزه‌های علمیه نیز، این باور که با قدرت دینی و اسلام می‌توان مبارزه کرده و به نتیج دلخواه و پیروزی رسید، وجود نداشته و یا نسبت به آن تردیدهای جدی وجود داشت و به همین جهت برخی از آنان با حرکت حضرت امام (ره) مخالفت کرده و یا حداقل همراهی لازم را نداشته‌اند. این ناباوری و خود کم بینی در بین بسیاری از گروه‌های مبارز و مسلمان غیر ایرانی که در سراسر جهان به مبارزه مشغول بودند، وجود داشت. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، آنان به این نیز و پتانسیل قوی موجود در دست مسلمانان آگاهی و شناخت کافی نداشتند و لذا از انگیزه‌های دیگری استفاده می‌کردند. پیروزی انقلاب اسلامی ایران نه تنها از نظر تئوری، بلکه عملاً اثبات کرد که انگیزه‌های غیر دینی و غیر اسلامی کارایی لازم را نداشته و انگیزه‌ای ناکافی برای رسیدن به سر منزل مقصود، مخصوصاً برای نیروهای مبارز مسلمان می‌باشند.

این انقلاب تأییدی بر قدرت فوق‌العاده؟ انگیزه؟ اسلامی و خط بطلانی بر سایر انگیزه‌ها بود. در این مورد بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران و اثبات‌کننده «باور قدرت دینی» یعنی حضرت امام خمینی (ره) می‌فرمایند: «آنهایی که خیال می‌کردند با اسلامی نمی‌شود مردم را به حرکت در آورد، فهمیدند که هم؟ تحریکها از اسلام است. قرآن کتاب تحرک است، جنبش است.» (۱) «این قدرت اسلام بود که با دست خالی یک ملتی را بر یک دولت غاصب بزرگ و ابرقدرتهای بزرگ عالم غلبه داد.» (۲)، «این تحوّل که الان در کشور ما هست، همه‌اش روی این مقصد است که از اول فریادشان بلند بود که ما اسلام را می‌خواهیم، طاغوت را نمی‌خواهیم.» (۳) پیروزی انقلاب اسلامی با انگیزه‌های دینی و اثبات‌توانایی اسلام در مبارزه و انقلاب، بر کل جهانیان مخصوصاً مسلمانان و حرکت‌های اسلامی تأثیر بسزایی داشته و آنان را به این باور و اعتقاد رهنمون ساخته است. در این جا صرفاً به چند مورد از زبان خود آنان اشاره می‌کنیم: فیدل کاسترو رهبر کوبا گفته است: «پس از فروپاشی شوروی سابق به صحت توصیه‌های آیت‌الله خمینی به گورباچف پی بردم و معتقدم مدل قرآنی رهبر فقید ایران باید به جای مدل‌های غربی در دستور کار برنامه‌های جهانی قرار گیرد.» (۴) حبیب شطی دبیر کل کنفرانس اسلامی می‌گوید: «انقلاب اسلامی یکی از حوادث مهم این قرن است و به همه نشان داد که اسلام چقدر قدرتمند است. انقلاب ایران توانسته است یکی از نیرومندترین رژیم‌های سلطنتی را سرنگون کند.» (۵) شهید فتحی شقاقی رهبر سابق جنبش جهاد اسلامی فلسطین می‌گوید: «تأثیر انقلاب اسلامی به رهبری امام فقید، در فلسطین قوی‌تر از هر مکان دیگر بود، چرا که مسلمانان در فلسطین در حالی که تحت اشغال وحشیان؟ صهیونیستی به سر می‌برند، ناامیدتر و فروپاشیده‌تر از تمامی ملل مسلمان بودند. امام آمد تا به آنها امید بدهد و تأکید نماید که دگر باره امت می‌تواند با الهام‌گیری از اسلام به پا خیزد. اسلام می‌تواند پیروز شود و حکومت خود را برقرار سازد.» (۶) شیخ اسعد تمیمی یکی از رهبران فلسطینی می‌گوید: «تا زمان انقلاب ایران، اسلام از عرصه نبرد غایب بود. حتی در عرصه واژگان مثلاً- به جای «جهاد» از کلماتی همچون «نضال» و «کفاح» استفاده می‌شد. انقلاب ایران واقعیت قدیمی «اسلام راه حل و جهاد وسیله اصلی است» را به سرزمین فلسطین وارد کرد.» (۷) دکتر زیاد ابو عمرو در کتاب جنبش‌های اسلامی در فلسطین می‌گوید: «از ابتدا بنیانگذاران جهاد اسلامی فلسطین تلاش کردند تا از دروس انقلاب اسلامی در ایران الهام گیرند و تلاش کردند تا آن را به روش فلسطین نیز تطبیق دهند... انقلاب اسلامی ایران تأکید کرد که اسلام تنها راه حل است و جهاد مناسب‌ترین اسلوب است.» (۸) شیخ عبدالله شامی سخنگوی جهاد اسلامی فلسطین در گفتگویی، یکی از علل گرایش‌های اسلامی دوبار؟ مردم فلسطین در مبارزه را تأثیر انقلاب اسلامی ایران عنوان می‌کند و اضافه می‌نماید «وقتی مردم دیدند بر اساس اندیشه‌های قومی، ملی، مارکسیستی یا کمونیستی مبارزه کردن، دستاوردی ندارد، دریافتند که انقلاب دیگری جز اسلام ندارند.» (۹) و بالاخره خبرگزاری آسوشیتد پرس در تاریخ ۱۴/۳/۱۳۶۸ چنین گزارش می‌کند: «آیت‌الله خمینی یک شاه را سرنگون کرد، یک ابرقدرت را مبهوت نمود و با پیام وحدت و قدرت اسلامی خود، جهان را تکان داد.» (۱۰) پی‌نوشت: ۱- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، صفحه ۱۳۴. ۲- همان، صفحه ۱۵۵. ۳- همان، صفحه ۱۵۶. ۴- نشریه داخلی نگرشی بر تحولات سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، شماره ۶۷-۶۶، صفحه ۴۰. ۵- انقلاب اسلامی ایران در چشم‌انداز دیگران، صفحه ۱۰۷. ۶- دکتر زیاد ابو عمرو، جنبش‌های اسلامی در فلسطین، پیش‌درآمد. ۷- جمیله کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، صفحه ۱۱۳. ۸- دکتر زیاد ابو عمرو، جنبش‌های اسلامی در فلسطین، صفحه ۹۵. ۹- جمیله کدیور، انتفاضه حماسه مقاومت فلسطین، صفحه ۲۱۲. ۱۰- موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، بازتاب رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، صفحه ۹۵. افشای مدعیان حکومت اسلامی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، کشورهای مختلفی در جهان ادعای اسلامی بودن و ادار؟ کشور بر اساس شریعت اسلام را داشتند. بخش عمده‌ای از این کشورها در محدود؟ جغرافیایی خاورمیانه و مخصوصاً در حاشی؟ جنوبی خلیج فارس به سرکردگی عربستان سعودی بودند. در میان آنها عربستان ادعای داشتن چهر؟ اسلامی تری نسبت به سایر کشورها داشت و به عنوان الگو و نمون؟ اصلی، و قدرتمندتر از سایر کشورهای اسلامی مطرح بود. حکام عربستان خود را

به عنوان خادم الحرمين و والیان اسلامی معرفی می‌کردند. این گونه کشورها که مدعی حکومت اسلامی بودند، دارای ویژگیهای مشابه و نقاط اشتراک بسیار بودند. این خصوصیات و ویژگیها عبارت بودند از: ۱- در این کشورها پوسته و ظاهری از اسلام، آن هم صرفاً در برخی حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی تجلی و بروز داشت. از حقیق اسلام و حاکمیت آن در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی خبری نبود. دین در حوز؟ سیاست، حکومت، اقتصاد، روابط خارجی، زندگی اجتماعی، فرهنگ جامعه، آموزش و تربیت، قوانین و مقررات گوناگون، نقش و جایگاهی نداشت. ۲- حکومت اسلامی آنان بدون خواست و رأی و نظر مردم شکل گرفته و بر آنان تحمیل شده بود. اکثریت توده مردم در تشکیل حکومت هیچ گونه نقش انتخابی و تأسیسی نداشتند. ۳- رهبران حکومت‌های مدعی اسلامی، افرادی فاسد، خوشگذران، راحت طلب، ثروت‌اندوز و شهوتران بودند و از تقوی و تدین و علم و دانش لازم که مورد نیاز رهبری جامعه اسلامی بود، هیچ گونه بهره‌ای نداشتند. ۴- حکومت اسلامی آنان همراه با دوستی و عشق و علاقه به قدرتهای استکباری غربی همراه بود. حکومتشان با مسلمانان واقعی، دشمن و با دشمنان کینه توز اسلام و مسلمین، دوست و صمیمی بود. ۵- حکومت آنان به رژیم صهیونیستی اشغالگر قدس که سرزمین مردم مسلمان فلسطین را غب و آنها را آواره کرده و تعداد زیادی از مسلمانان را در طی سالها به خاک و خون کشیده و شهید و معلول کرده بود، دست دوستی و تفاهم داده بودند. ۶- اسلام و حکومت آنها همراه با فحشاء و منکرات اجتماعی و مشروبخواری و انجام انواع فسق و فجور و رسمیت بخشیدن به آنها بود. ۷- در حکومت آنها از اخلاص و معنویت و تکیه بر قدرت لایزال الهی و اسلام خبری نبود، بلکه متکی بر غرب و دشمنان اسلام بوده و پایداری قدرت خود را از آنها می‌دانستند. ۸- حکومت آنان نوعی حکومت دیکتاتوری بر علیه مردم بود و از آزادی خبری نبود. ۹- استقلال از نظر حکومت آنها مفهومی نداشت و وابستگی حکومت و حکام آن به استکبار غرب- مخصوصاً آمریکا - جزء لاینفک و غیر قابل سیاست خارجی آنها بود. ۱۰- رهبری حکومت اسلامی مورد ادعای آنان، اغلب موروثی و سلطنتی بود و افراد خارج از خانواده؟ سلطنتی شایستگی و حقّ دستیابی به این مقام را نداشتند. احیای اسلام و تشیع یکی از مسائل بسیار تلخ و تأسف بار تاریخ اسلام از زمان غیبت کبرای امام زمان(عج) تا کنون، انزوا و عزلت اسلام و تشیع بوده است. دین ستیزی مخصوصاً ستیز با دین اسلام و مذهب تشیع در طول تاریخ اسلام، از سوی دشمنان آن به عنوان یک سیاست محوری و حرکت جدی دنبال شده است متأسفانه تلاش گسترده؟ دشمنان در جهت حذف اسلام و تشیع از صحنه زندگی بشری و جوامع انسانی مخصوصاً در عرص؟ حکومتها، به نتیجه رسیده بود. هر چند در حوز؟ ستیز با دین، نسبت به ادیان دیگر، غالباً اسلام به عنوان محور اصلی دین ستیزی در جهان مورد توجه قرار داشت، لیکن در بین مذاهب و فرق اسلام نیز، پیکان و نوک تیز حمله کینه توزان متوجه مذهب تشیع و شیعیان بوده است. و این به خاطر آگاهی کامل دشمن از قدرت و روحی؟ سلحشوری و مبارزاتی شیعیان در طول تاریخ نعضتها و حرکتهای شیعی است. ستیز با اسلام و تشیع مخصوص و محدود به قلمرو کشور ایران نبوده است، زیرا دین اسلام و مذهب تشیع، جهانی بوده و مخاطبین آن کلی؟ افراد دنیا می‌باشند. تا قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، اسلام و تشیع نه تنها حضوری مؤثر در عرص؟ حکومت و حاکمیت نداشت، بلکه بسیاری از ابعاد و احکام آن نیز مطرود و منزوی شده بود. هر چند جلوه‌هایی از آن ظهور و بروز داشت، اما این موارد بسیار محدود و ناچیز بود. اسلام و قوانین و احکام گسترده و همه جانب؟ آن حتی در بین خود مسلمانان صرفاً در برخی از امور زندگی آنان حضور و نقش داشت و به عنوان موضوعی فرعی، و محدود به عبادات فردی و آداب و رسوم مذهبی بود. امام خمینی(ره) در مورد عزلت و به انزوا کشیدن اسلام تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در یکی از سخنرانیهای خویش در سال ۱۳۵۸ فرمودند: «اسلام داشت منسی می‌شد، اسلام را داشتند منهدم می‌کردند، قرآن را داشتند زیر چکمه‌ها از بین می‌بردند. قیام شما جوانهای ایران، قیام شما ملت ایران که قیام الهی بود، نهضت الهی بود، قرآن را زنده کرد، حیات تازه به اسلام بخشید» (۱) دین ستیزی و به انزوا کشیدن اسلام و تشیع در همه نقاط دنیا در دستور کار دشمنان کینه توز و استکباری بوده است، اما در کشور مسلمان نشین ایران این توطئه به صورت فزاینده‌ای از

سوی رژیم منحوس پهلوی و حاکمان بی‌دین آن، دامن زده می‌شد. ابعاد این دین ستیزی و به انزوا کشیدن آن در دوران سلطنت پهلوی به قدری گسترده و همه‌جانبه بود که شرح آن، خود نیازمند کتابی مفصل و جداگانه است و از حوصله این مقال خارج می‌باشد. تلاش در جهت حذف اسلام از هم؟ ابعاد زندگی فردی و اجتماعی مردم مسلمان ایران، غیراسلامی کردن قوانین و مقررات کشور، سپردن پستهای کلیدی حکومت به دست افراد ناصالح و ضد دین، ترویج بهائیت (۲)، حذف اسلام از دانشگاهها و مدارس، به تمسخر گرفتن معارف و احکام اسلامی، حذف اسلام از صحنه اجتماعی با دامن زدن به مسائل ملی و ملی‌گرایی (۳) و حتی ستیز با آثار و مظاهر دینی در امور جزئی و شکلی مانند تغییر مبدأ تاریخ کشور (۴) و بی‌حرمتی به مناسبتهای مذهبی (۵) جزء برنامه‌ها و اقدامات مستمر رژیم منحط پهلوی بوده است. پیروزی انقلاب پربرکت اسلامی ایران نه تنها در داخل کشور به ستیز با دین پایان داد، بلکه اضاف؟ بر آن موجب احیاء و عظمت اسلام و تشیع نیز گردید. البته آثار احیاء مجدد اسلام و تشیع دیگر محدود به داخل کشور نبود، بلکه جنب؟ جهانی داشته و در سراسر گیتی برای اسلام و تشیع، عزت و افتخار آفرید و یکبار دیگر باعث مجد و عظمت اسلام شد. تشکیل مجمع جهانی اهل بیت به دستور مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای نیز موجب شناسایی هر چه بیشتر مذهب انقلابی تشیع و عزت و افتخار آن در سراسر جهان گردید. در این مورد حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی از مراجع تقلید برجسته جهان تشیع می‌فرمایند: «بزرگترین دستاورد انقلاب این بود که امام (قدس سره) شیعه را برای اولین بار به دنیا معرفی کرد و تا آن زمان شیعه به دنیا معرفی نشده بود. شاید صدی نود دنیا اصلاً از مذهبی و مکتبی به نام تشیع اطلاعی نداشتند ولی این انقلاب امام، سبب شد که مسأله تشیع در هم؟ دنیا مطرح شود.» (۶) برآستی این دستاورد جهانی انقلاب اسلامی ایران موجب احیاء مجدد اسلام در سراسر جهان شد، امام خمینی (ره) در یکی از سخنرانیهای خویش در سال ۱۳۶۱ فرمودند: «آنچه ما به دست آوردیم این است که ما اسلام را در این جا زنده کردیم. پیشتر اسمی از اسلام بود و لیکن اسلام اصلش نبود؛ یعنی اصلش دعوا با اسلام بود، می‌خواستند اسلام زدایی کنند.» (۷) زنده شدن هویت اسلامی یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی بوده است. اهمیت این دستاورد در حدی است که رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای آن را یکی از دو کار بزرگ انقلاب معرفی کرده‌اند. ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «انقلاب اسلامی در حقیقت دو کار بزرگ را انجام داده است که یکی تشکیل نظام اسلامی و دیگری زنده کردن هویت اسلامی در دنیا است.» (۸) این دستاورد جهانی، واقعیتی است که مورد تأکید بسیاری از شخصیت‌های انقلابی و مملکتی کشورهای دیگر نیز قرار گرفته است و ما صرفاً به چند مورد آن اشاره می‌کنیم. احمد بن بلا- نخستین رئیس جمهور الجزایر پس از انقلاب این کشور، در این مورد چنین می‌گوید: «انقلاب اسلامی ایران حیثیت اسلامی را به او بازگرداند... ملل عرب باید زنده شدن اسلام را در قرن بیستم مدیون انقلاب اسلامی ایران باشند. این اسلامی که دنیای عرب را به اجبار دگرگون خواهد ساخت... امروز آوای نهضت خمینی در دور افتاده‌ترین نقاط جهان اسلام به گوش می‌رسد. در دور افتاده‌ترین قبایل صومالی آفریقا سخن از روحی تازه است که انقلاب ایران در قرن بیستم به اسلام داده است.» (۹) وزیر تعلیمات و امور مذهبی الجزایر نیز چنین می‌گوید: «آیت الله خمینی اعتبار اسلام را در نظر ملل اسلامی و غیر اسلامی بازگردانید. امام خمینی تجسم زنده‌ای از حضرت علی (ع) است.» (۱۰) در این مورد احمد جبریل دبیر کل جبهه خلق برای آزادی فلسطین می‌گوید: «امام خمینی در جهانی که دو ابرقدرت شوروی و آمریکا حاکم بود، توانست دولت جمهوری اسلامی ایران و نهادهای آن را پایه ریزی کند. امام خمینی توانست اسلام واقعی را به جهانیان نشان دهد و در اوج قدرت امپریالیسم، موفق شد انقلابی اسلامی منحصر بفرد را در پایان قرن بیستم به پیروزی برساند.» (۱۱) مطبوعات پرتیراژ و رسانه‌های مهم جهانی نیز در این مورد مطالب زیادی نوشته‌اند. روزنامه پرتیراژ ژاپن تایمز: «امام خمینی توانست دنیای اسلام را به لرزه در آورد و هر دو ابرقدرت را به مبارزه بطلبد» (۱۲) هفته نامه اردو زبان هجوم: «امام خمینی به اسلامی که در چند صد سال گذشته منجمد شده بود، روح تازه‌ای بخشید و با ایمان و تلاشهای بی‌دریغ خود، غرور غرب را پایمال کرد و ابرقدرتهای شرق و غرب را به ذلت و خواری کشاند و نشان

داد که اسلام دارای بزرگترین قدرت است.» (۱۳) هفته نامه اشپیگل آلمانی در سال ۱۳۷۱: «اسلام، مبارزترین مذهب دنیا با انرژی انقلابی خود ۲/۱ میلیارد مسلمان را برانگیخته است. در حال حاضر اسلام نیروبخش‌ترین و باقدرت‌ترین مذهب موجود در دنیا است.» (۱۴) پی نوشت: ۱. در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، صفحه ۳۷۸. ۲. در این مورد ارتشبد سابق حسین فردوست نزدیکترین دوست شاه، از کودکی تا سقوط و محرم اسرار دربار می نویسد: «یکی از فرقه‌هایی که توسط اداره کل سوم ساواک با دقت دنبال می‌شد، بهائیت بود. شعبه مربوطه بولتنهای نوبه‌ای سه ماه تنظیم می کرد که یک نسخه از آن از طریق من به اطلاع محمد رضا می‌رسید. این بولتن فراماسونری بود. محمدرضا از تشکیلات بهائیت و بخصوص افراد بهائی در مقامات مهم و حساس مملکتی اطلاع کامل داشت و نسبت به آن حسن ظن نشان می‌داد. اصولاً رضا خان نیز با بهائیت روابط حسنه داشت تا حدی که اسدالله طبعی را که یک بهائی طراز اول بود، آجودان مخصوص محمدرضا کرد که بعدها به وزارت جنگ و وزارت خواربار رسید. ولی نفوذ اصلی بهائیت در دوران عبدالکریم ایادی بود. ایادی از خانواده طراز اول بهائیت بود. ایادی با نفوذی که نزد محمد رضا کسب کرد، بهائیتها را به مقامات عالی رساند. او مسلماً در رسانیدن امیر عباس هویدا (که بهائی بود) به نخست وزیری نقش اصلی را داشت. در زمان هویدا دیگر کار بهائیتها تمام بود و مقامات عالی مملکت توسط آنها به راحتی اشغال می‌شد... محمدرضا نه تنها نسبت به نفوذ بهائیتها حساسیت نداشت بلکه خود او صراحتاً گفته بود که افراد بهائی در مشاغل مهم و حساس مفیدند چون علیه او توطئه نمی‌کنند. بهائینی که به مقامات حساس می‌رسیدند از موقعیت خود برای ثروتمند شدن جامعه بهائیت استفاده می‌کردند تا از این طریق اقتصاد مملکت را به دست گیرند. بهائینی که می‌شناختم همه بسیار ثروتمند بودند... در زمان حاکمیت ایادی بود که بهائیتها در مشاغل مهم قرار گرفتند و در ایران بهائی بیکار وجود نداشت. در دوران ایادی تعداد بهائیتها ایران به سه برابر رسید.» (به نقل از کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد ۱، صفحات ۳۷۴ و ۲۰۲). ۳. برای مثال شاه در موضع‌گیری خود به قصد حذف اسلام از امور کشور در مراسم رسمی پنجاهمین سالگرد بنیانگذاری سلسله خود با صراحت گفت: «من اعلام می‌کنم که ما سلسله پهلوی، به چیزی جز ایران عشق نمی‌ورزیم و برای چیزی جز حرمت ایرانیان تعصب نداریم و وظیفه‌ای جز خدمت به کشور و مل،ت خود نمی‌شناسیم.» (به نقل از کتاب رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، صفحه ۴۴). ۴. در راستای اسلام زدایی، رژیم پهلوی در سال ۱۳۵۵ هجری شمسی، تاریخ رسمی ایران را به شاهنشاهی (۲۵۳۵ شاهنشاهی) تغییر داد. ۵. مثلاً در این مورد، علم وزیر دربار شاه در خاطرات ۲۰ دی ۱۳۴۸ خود می‌نویسد: «در شام شاهانه حضور به هم رساندم. ملکه مادر پیشنهاد کرد که بهتر است امسال مراسم سلام نوروز لغو شود چون با ده؟ عاشورا مصادف شده. پیشنهاد چرتی بود ولی ترسیدم مبدا جدی تلقی شود. معمولاً در این قبیل مراسم سکوت اختیار می‌کنم ولی امشب با گستاخی دخالت کردم. پرسیدم منظور علیا حضرت چیست؟ ما که نمی‌توانیم سنتهای ملی را بابت مراسم بی‌معنی کنار بگذاریم. حتی اگر نوروز با روز عاشورا هم مصادف شود، مراسم سلام باید همچنان برگزار شود.» به نقل از کتاب گفتگوهای من با شاه (خاطرات محرمانه علم)، صفحه ۱۹۱. ۶. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۶/۶/۱۳۷۸. ۷. صحیفه امام، جلد ۱۷، صفحه ۱۷۰. ۸. خطب؟ نماز جمعه تهران، مورخ ۲۰/۱۱/۷۴. ۹. جمیله کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، صفحه ۱۲۳. ۱۰. جمیله کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، صفحه ۱۲۲. ۱۱. ضمیمه روزنامه اطلاعات، مورخ ۲۹/۳/۱۳۷۸. ۱۲. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، بازتاب رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، صفحه ۲۹. ۱۳. ویژه نامه روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۰/۷/۱۳۷۸. ۱۴. نشریه داخلی نگرشی بر تحولات سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، شماره ۱۴، صفحه ۲۲. منبع: ۹۲ دستاورد انقلاب اسلامی ایران، مؤسسه ی فرهنگی قدر ولایت، انتشارات معاونت فرهنگی ستاد مشترک سپاه پایگاه فرهنگی اطلاع رسانی راسخون

دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی (۵) نویسنده: مؤسسه‌ی فرهنگی قدر ولایت توسعه و تقویت آموزش توسعه و تقویت آموزش در ابعاد مختلف، از دیگر دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه آموزش و پرورش بوده است. توسعه مقاطع تحصیلی، توسعه مدارس فنی و حرفه‌ای، افزایش نرخ پوشش تحصیلی، ارتقاء نرخ گذر تحصیلی، افزایش نرخ قبولی دانش‌آموزان، افزایش فضاهای آموزشی و کاهش تراکم دانش‌آموز در کلاس، توسعه آموزش استثنایی، توسعه پرورش استعدادهای درخشان، توسعه مدارس خارج از کشور، افزایش سطح تحصیلی معلمان و افزایش ارائه خدمات به فرهنگیان از جمله این موارد می‌باشد که به اختصار به هر یک از آن‌ها اشاره می‌کنیم: افزایش تعداد دانش‌آموزان در مقاطع بالاتر تحصیلی بالاتر درصد افزایش تعداد دانش‌آموزان در مقاطع تحصیلی مختلف نشان می‌دهد که این افزایش در مقطع راهنمایی و دبیرستان بیش از مقطع ابتدایی بوده است. یعنی امکان تحصیل در مقاطع بالاتر بیشتر فراهم شده و تعداد دانش‌آموزان بیشتری موفق به ارتقاء سطح تحصیلی خود شده‌اند. توسعه مدارس فنی و حرفه‌ای و افزایش رشته‌ها تعداد مدارس فنی و حرفه‌ای در سال ۱۳۵۷ حدود ۷۰۰ واحد بوده است، در سال ۱۳۷۷ به ۲۸۰۰ واحد رسیده است. (۱) همچنین در طی این مدت شاهد افزایش چشم‌گیر تعداد رشته‌های تحصیلی بوده‌ایم. به گونه‌ای که در سال ۱۳۵۷ آموزش صنعت در ۷ رشته: آموزش خدمات در ۴ رشته و هنرستان‌های روستایی در ۴ رشته صورت می‌گرفت. اما این تعداد در سال ۱۳۷۷ به ۱۹ رشته در صنعت، ۱۴ رشته در خدمات و ۵ رشته در آموزش کشاورزی افزایش یافته است. (۲) از سوی دیگر در کنار این توسعه، شاهد افزایش قابل توجه تعداد دانشجویان مدارس عالی فنی و حرفه‌ای نیز بوده‌ایم. براساس آمار ارائه شده تعداد این دانشجویان از ۵۴۰۰ نفر در سال ۱۳۵۷ به ۹۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۷۷ رسیده است. رشته‌های فنی و حرفه‌ای که در آموزشکده فنی و حرفه‌ای برای دختران در نظر گرفته نشده بود، در سال ۱۳۷۷ تعداد آموزشکده‌های فنی و حرفه‌ای ویژه دختران به ۳۴ آموزشکده رسید. تعداد کل مراکز و آموزشکده‌های فنی از ۱۲ به ۱۰۳ آموزشکده افزایش پیدا کرده است. در حالی که در سال ۱۳۵۸ حدود ۷۰ رشته وجود داشت، در سال ۱۳۷۷ به ۵۸۰ رشته افزایش یافته است. همچنین تعداد دانشجویانی که از خوابگاه دانشجویی استفاده می‌کنند از ۶۰۰ نفر به ۶۰۰۰۰ نفر افزایش یافته است. (۳) افزایش نرخ پوشش تحصیلی در حال حاضر حداقل ۹۶ نفر از هر ۱۰۰ کودک لازم‌التعلیم (۶ تا ۱۱ ساله) تحت پوشش مدارس کشور تحصیل می‌کنند که با توجه به پراکندگی و صعب‌العبور بودن بسیاری از روستاها در مناطق کوهستانی و کویری و وضعیت موجود کشور، شاخص مناسبی است. میزان پوشش تحصیلی در مقاطع راهنمایی و متوسطه نیز تا حد قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. برای مثال پوشش تحصیلی ظاهری دوره متوسطه که در سال ۱۳۵۷ حدود ۲۳٪ بوده است، در سال ۱۳۷۷ به ۷۴٪ افزایش یافته است. به عبارتی روشن‌تر ۷۴٪ افرادی که در سال ۱۳۷۷ از شرایط لازم برای تحصیل در دوره متوسطه برخوردار بودند، در مدارس کشور مشغول به درس خواندن بودند. (۴) افزایش فضاهای آموزشی و کاهش تراکم دانش‌آموز در کلاس علی‌رغم فشارهای ناشی از رشد بالای جمعیت و موانع اقتصادی، سیاسی و امنیتی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تعداد کلاس‌ها از ۲۵۰ هزار در سال ۱۳۵۸ به ۶۵۰ هزار در سال ۱۳۷۷ رسیده است. یعنی هر سال حدود ۲۰ هزار کلاس و هر روز ۵۵ کلاس جدید مورد بهره‌برداری قرار گرفته است و تعداد آموزشگاه‌های کشور از حدود ۵۱ هزار باب در سال ۱۳۵۸ به حدود ۱۰۷ هزار باب در سال ۱۳۷۷ رسیده است. با احداث کلاس‌های جدید و افزایش ضریب بهره‌برداری از فضاهای موجود، متوسط تعداد دانش‌آموزان در هر کلاس در دوره‌های مختلف تحصیل به شرح جدول ذیل کاسته شده است. (۵) در سال ۱۳۵۷ زیربنای آموزشی به ازاء هر کلاس ۷۷ متر مربع بوده که این رقم در سال ۱۳۷۷ به ۱۵۵ متر افزایش یافته است. (۶) در واقع به علت تجهیز مدارس به کتابخانه، نمازخانه، آزمایشگاه، سالن ورزشی زیربنای هر کلاس به ازای کل فضای آموزشی افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته است. توسعه آموزش کودکان استثنایی منظور از کودکان استثنایی، نابینایان و نیمه‌نابینایان، ناشنوایان و نیمه‌ناشنوایان، عقب‌ماندگی ذهنی، ناسازگاران عاطفی، چندمعلولیتی‌ها، معلولین جسمی و حرکتی، مبتلایان به ناتوانی‌های یادگیری خاص می‌باشد. در حالی که در سال ۱۳۵۷ حدود ۷ هزار نفر از

دانش آموزان استثنایی در ۲۳۷ مرکز تحت پوشش بوده‌اند، در سال ۱۳۷۷ حدود ۶۶ هزار نفر از کودکان و دانش آموزان استثنایی در ۱۱۱۲ مرکز تحت پوشش آموزشی و توانبخشی قرار گرفته‌اند. (۷) توسعه پرورش استعدادها درخشان قبل از پیروزی انقلاب تنها دو مرکز آموزش تیزهوش آن هم فقط در تهران وجود داشت که تحت پوشش دفتر کودکان استثنایی فعالیت می‌کردند. اما در سال ۱۳۶۷ سازمان ملی پرورش استعدادها درخشان به وجود آمد که در بدو امر دارای ۸۰۲ دانش آموز بود و در سال ۱۳۷۷ دارای ۸۹ مدرسه راهنمایی ۸۶ دبیرستان و بیش از ۶۰۰/۳۳ نفر دانش آموز در ۴۴ شهر ایران اسلامی شد. تعداد داوطلبان ورود به این گونه مدارس که در سال ۱۳۶۶ حدود ۱۵۰۰ نفر بود، در سال ۱۳۷۷ به ۰۰۰/۲۳۷ نفر که همگی دارای معدل ۱۹ به بالا بوده‌اند ارتقاء یافت. (۸) توسعه مدارس خارج از کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تعداد مدارس خارج از کشور نیز افزایش قابل توجهی یافته است. براساس آمار ارائه شده، تعداد مدارس خارج از کشور از ۵۴ مدرسه با ۹ هزار دانش آموز در سال ۱۳۵۷ به ۱۴۰ مدرسه با ۱۷ هزار دانش آموز در ۸۶ کشور جهان ارتقاء یافته است. (۹) افزایش سطح تحصیلی معلمان بعد از انقلاب سطح تحصیلی و مدرک معلمان نسبت به قبل از انقلاب افزایش یافته و همچنین معلمان با تحصیلات بالاتری به کار گرفته شده‌اند. جدول ذیل درصد معلمان به کارگیری شده با مدارک تحصیلی مختلف را نشان می‌دهد. این جدول حاکی از ارتقاء سطح تحصیلی و افزایش مهارت شغلی معلمان پس از انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. جدول مذکور نشان می‌دهد که در سال تحصیلی ۵۷-۵۸ معلمان با مدرک تحصیلی دیپلم و کمتر، ۷۰ درصد کل معلمان را تشکیل می‌دهد. در حالی که درصد این دسته معلمان در سال ۷۶-۷۷ به ۳۶ درصد کل تقلیل یافته است. یعنی به کارگیری معلمان با مدرک تحصیلی پایین، کاهش یافته است. متقابلاً درصد معلمان با تحصیلات فوق دیپلم از ۱/۱۸ درصد در سال تحصیلی ۵۷-۵۸ به ۴۰ درصد در سال تحصیلی ۷۶-۷۷ افزایش یافته است. همچنین درصد معلمان با تحصیلات لیسانس و بالاتر از ۹/۱۱ درصد در سال تحصیلی ۵۷-۵۸ به ۲۴ درصد در سال تحصیلی ۷۶-۷۷ افزایش یافته است. افزایش ارائه خدمات به فرهنگیان در راستای توسعه و تقویت آموزش کشور از طریق افزایش روحیه و رفاه فرهنگیان، پس از انقلاب اسلامی میزان خدمات ارائه شده به معلمان رشد قابل توجهی یافته است. جدول ذیل آمار خدمات ارائه شده به فرهنگیان را در دو زمینه درمانی و باشگاه‌ها و خانه‌های معلم در مقطع پیروزی انقلاب و ۲۰ سال پس از آن نشان می‌دهد. پی نوشت: ۱- مروری بر دو دهه تلاش برای اعتلای تعلیم و تربیت کشور (۵۵ تا ۷۷)، ص ۱۹. ۲- همان، ص ۱۹. ۳- همان، ص ۲۰. ۴- همان، ص ۲۱. ۵- همان، ص ۲۴. ۶- همان، ص ۲۵. ۷- همان، ص ۲۹. ۸- همان، ص ۳۱. ۹- همان، ص ۳۵. جهانی کردن مبارزه با رژیم اشغالگر قدس اشغال کشور فلسطین توسط رژیم غاصب قدس و مبارزات طولانی چندین ساله مردم بی‌پناه و مظلوم فلسطین علیه اشغالگران و غارتگران صهیونیستی، یکی از مسائل مهم و ریشه‌دار منطقه می‌باشد. آوارگی یک ملت ستمدیده و شهادت و مجروح شدن دهها هزار نفر از مردان و زنان آن، سالهاست که قلب مردم فلسطین و مسلمانان سراسر جهان را به درد می‌آورد. حمایت استکبار غرب به سرکردگی آمریکا از این جرثومه فساد و نیز سازش ننگین برخی کشورهای عرب منطقه و نیز برخی از سران استحاله شده فلسطینی با این رژیم، بر عمق و پیچیدگی این معضل افزوده است. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، رژیم محمدرضا پهلوی روابط گرم و دوستانه‌ای با رژیم اشغالگر قدس داشت. وجود پایگاههای جاسوسی اسرائیل در شهرهای جنوبی و غربی ایران (۱) و فعالیت گسترده سازمانهای جاسوسی اسرائیل در ایران نیز مؤید بر همین معناست. رژیم صهیونیستی، حکومت پهلوی را تنها دوست و متحد خود در منطقه تلقی می‌کرد و مأمورین ساواک ایران را آموزش می‌داد. (۲) رژیم ایران حتی در ایجاد رابطه دوستی و سازش بین کشورهای عرب منطقه با اسرائیل غاصب، نقش ایفاء می‌کرد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، که حمایت از ملل مسلمان و مستضعف جهان و نیز حرکتها و نهضت‌های آزادی‌بخش به عنوان یکی از سیاست‌های مهم و اصولی ایران در سیاست خارجی قرار گرفت. مسأله فلسطین از نقش و جایگاه ویژه‌ای برخوردار شد. با پیروزی انقلاب، نماینده رژیم صهیونیستی از ایران طرد، و سفارت فلسطین در کشور دایر شد. صدور نفت به رژیم صهیونیستی قطع شد و

جمهوری اسلامی تعهد خود را نسبت به آزاد ساختن مسجد الاقصی و فلسطین اعلام نمود که این مسأله در میان مردم کشورهای خلیج فارس تأثیر بسزایی در قبول و تأیید جمهوری اسلامی داشت. (۳) البته حضرت امام (ره) سالهای طولانی قبل از انقلاب نیز همیشه خطر اسرائیل را به عنوان یک خطر جدی و مهم برای مسلمین مطرح می کردند. سخنرانی‌های تند و آتشین امام بر علیه اسرائیل غاصب در سالهای ۴۲ و ۴۳ هنوز در گوش‌ها طنین‌انداز است. حضرت امام خود نیز به قدمت حساسیتشان به این موضوع اشاره کرده و در پیام خویش به مناسبت اولین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ فرمودند: «اسرائیل این جرثومه فساد همیشه پایگاه آمریکا بوده است. من در طول نزدیک به بیست سال خطر اسرائیل را گوشزد نموده‌ام. باید همه به پا خیزیم و اسرائیل را نابود کنیم و ملت قهرمان فلسطین را جایگزین آن گردانیم.» (۴) بعد از انقلاب نیز به صورت مکرر از طرف حضرت امام و مسؤولین بلند پایه نظام بر نامشروع و متجاوز بودن رژیم اشغالگر قدس و حمایت از مردم فلسطین تأکید شد. نمونه حضرت امام در پیم حج سال ۱۳۶۶ خویش فرمودند: «من همان گونه که بارها و در سال‌های گذشته قبل و بعد از انقلاب هشدار داده‌ام، مجدداً خطر فراگیری غده چرکین و سرطانی صهیونیسم را در کالبد کشورهای اسلامی گوشزد می کنم و حمایت بی دریغ خود و ملت و دولت و مسؤولین ایران را از تمامی مبارزات اسلامی ملت‌ها و جوانان غیور و مسلمان در راه آزادی قدس اعلام می نمایم.» (۵) در همین رابطه رهبر معظم انقلاب اسلامی فرموده‌اند: «ما اعلام می کنیم که حتی یک روز و یک ساعت با دولت غاصب، غیرقانونی و خبیث اسرائیل، دوستی و محبت و کوچکترین و ضعیف‌ترین نوع رابطه را نداشته و نخواهیم داشت.» (۶) اما نظر به اهمیت، گستردگی و شدت آلام مردم فلسطین، طولانی شدن این رنج و محنت، تقویت روزافزون رژیم اشغالگر قدس و حمایت همه‌جانبه آمریکا و غرب از آن و خطرات مهم رژیم غاصب اسرائیل برای کلیه مسلمانان جهان و مخصوصاً مسلمانان منطقه، انقلاب اسلامی ایران و رهبر آن به مسأله حمایت از انقلاب و مبارزات مردم فلسطین جنبه عمومی و جهانی بخشیدند. این یکی دیگر از دستاوردهای جهانی انقلاب اسلامی ایران برای کلیه مسلمانان دنیا مخصوصاً مردم فلسطین بوده است. رهبر انقلاب اسلامی ایران، آن قدر به موضوع فلسطین و اهمیت آن، مخصوصاً در دهه اول انقلاب اسلامی، پرداختند که موضوع به صورت یک مسأله مهم اسلامی بین کلیه مسلمانان و کشورهای اسلامی دنیا مطرح شده و برای خود جا باز کرد. حضرت امام (ره)، همت و دخالت ممالک اسلامی برای ریشه کن کردن رژیم نامشروع و اشغالگر قدس را لازم و ضروری اعلام نموده و فرمودند: «این ماده فساد (اسرائیل) که در قلب ممالک اسلامی با پشتیبانی دول بزرگ جایگزین شده است و ریشه‌های فسادش هر روز ممالک اسلامی را تهدید می کند، باید با همت ممالک اسلامی و ملل بزرگ اسلام ریشه کن شود.» (۷) یکی از مهمترین اقدامات انقلاب اسلامی ایران جهت جهانی کردن مبارزه علیه رژیم اشغالگر قدس، اعلام روز جهانی قدس از سوی امام خمینی (ره) بود. این اقدام تنها شش ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی صورت گرفت و این نشان از عمق توجه ایران اسلامی به مسأله فلسطین و اعتقاد عمیق رهبر کبیر انقلاب اسلامی به حمایت از مبارزات آنها بود. چرا که در آن زمان خود ایران دچار معضلات و مشکلات داخلی و خارجی بسیاری بود و چنین توقعی در آن مقطع از سوی هیچ کس حتی فلسطینیان، از ایران اسلامی نمی رفت. حضرت امام به مناسبت اعلام «روز جهانی قدس» پیامی صادر فرمودند. در این پیام آمده بود: «من در طی سالیان دراز خطر اسرائیل غاصب را گوشزد مسلمین نمودم که اکنون این روزها به حملات وحشیانه خود به برادران و خواهران فلسطینی شدت بخشیده است و بویژه در جنوب لبنان به قصد نابودی مبارزان فلسطینی پیایی خانه و کاشانه ایشان را بمباران می کند. من از عموم مسلمانان جهان و دولتهای اسلامی می خواهم که برای کوتاه کردن دست این غاصب و پشتیبانان آن، به هم بیوندند و جمیع مسلمانان جهان را دعوت می کنم که آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را که از ایام قدر است و می تواند تعیین کننده سرنوشت مردم فلسطین نیز باشد، به عنوان «روز قدس» انتخاب و طی مراسمی، همبستگی بین‌المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مردم مسلمان اعلام نمایند. از خداوند متعال پیروزی مسلمانان را بر اهل کفر خواستارم.» (۸) این اقدام موجب شد در طی بیست سال گذشته، هر سال مسلمانان سراسر جهان در «روز قدس» دست به راهپیمایی

اعتراض آمیز علیه رژیم اشغالگر قدس و حمایت از مبارزات مردم مظلوم فلسطین بزنند. این راهپیمایی که همه ساله در ایران باشکوه و عظمت بیشتری و با تظاهرات میلیونی مردم روزه‌دار در تهران و نیز سایر شهرهای ایران صورت گرفته است، خشم و غضب آمریکا و اسرائیل غاصب را روز افزون ساخته است. روز جهانی قدس وسیله‌ای شده است تا بیش از پیش جنایات رژیم اشغالگر قدس و مظلومیت‌های مردم مبارز فلسطین برملا- و از فلسطینیان بی‌پناه حمایت جهانی صورت گیرد. همه ساله در این ایام، مبارزات مردم فلسطین از شور و حال بیشتری برخوردار شده و امید در دل‌های آنها شعله می‌کشد. از طرف دیگر اعلام روز جهانی قدس از سوی ایران اسلامی و حمایت بی‌دریغ آنان از مردم فلسطین، موجب شده است تا کشورهای مرتجع عرب منطقه در میان مردم خود و مردم فلسطین، خجل و شرم‌نده شده و بناچار حمایت بیشتری از مردم فلسطین نموده و از میزان سازش‌ناگین خود با رژیم غاصب صهیونیستی بکاهند. جمهوری اسلامی ایران حتی در ایام اولیه پیروزی انقلاب اسلامی در حالی که هنوز سه ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود (در تاریخ ۱۱/۲/۱۳۵۸) با کشور مصر به علت این که با رژیم اشغالگر قدس رابطه برقرار کرده بود و هم‌پیمان اسرائیل شده بود، قطع رابطه کرد. (۹) اقدامات ایران اسلامی در جهانی کردن مسأله فلسطین و تعمیق بخشیدن به آن در میان کشورهای عربی، از سوی رافائیل استاد ارشد دانشگاه بیت المقدس و صهیونیست آمریکایی و عضو مؤسسه تحقیقاتی ترومن به عنوان کارشناس جنبش‌های اسلامی نیز مورد اعتراف قرار گرفته است. وی می‌گوید: «تجدید حیات اسلام، مسائل را در لبنان پیچیده‌تر کرده و به درگیری اعراب و اسرائیل تعمیق بخشیده است.» (۱۰) ایستادگی قوت جمهوری اسلامی ایران و مخالفت شدید با اصل وجودی رژیم نامشروع و غیرقانونی رژیم اشغالگر قدس، موجب شده از سوی مقامات این رژیم نیز حملات تند و کینه‌توزانه‌ای لیه ایران اسلامی صورت بگیرد. اظهارات شیمون پرز نخست‌وزیر وقت رژیم اشغالگر قدس، برای بیان عمق این کینه و دشمنیها ما را از ذکر دیگر مصادیق این دشمنی بی‌نیاز می‌کند. وی می‌گوید: «انقلاب اسلامی بسیار افراطی و خصمانه در قبال اسرائیل است. نهضت آیت الله خمینی یک تجربه بسیار تلخ قرن بیستم به شمار می‌رود!» (۱۱) پی نوشتها: ۱- حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد ۱، ص ۳۶۷. ۲- همان، ص ۵۵۱. ۳- دفتر سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، نشریه داخلی نگارشی بر تحولات سیاسی، شماره ۱۳، ص ۲۳. ۴- صحیفه امام، جلد ۱۲، ص ۱۴۸. ۵- فریاد براءت (پیام امام به بیت الله الحرام)، ص ۹. ۶- خطبه نماز جمعه مورخ ۲۲/۱۱/۱۳۶۸. ۷- صحیفه امام، جلد ۲، ص ۱۳۹. ۸- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، فلسطین از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۳۴، تاریخ چاپ ۱۶/۵/۱۳۵۸. ۹- مسیح مهاجری، انقلاب اسلامی راه آینده ملتها، ص ۱۸۶. ۱۰- معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، انقلاب اسلامی ایران در چشم انداز دیگران، ص ۱۱۴. ۱۱- همان، ص ۱۱۳. ایران در المپیادهای علمی یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران در حوزه آموزش و پرورش ارتقاء سطح علمی و افزایش معلومات دانش آموزان و نیز کسب موفقیت‌های علمی در المپیادهای جهانی می‌باشد. قبل از انقلاب اسلامی ایران، دانش‌آموزان ایرانی در هیچیک از المپیادهای جهانی شرکت نداشتند. بعد از انقلاب، در جهت تقویت بنیه دروس ریاضی مدارس و ایجاد انگیزه برای علاقه‌مند کردن دانش‌آموزان به رشته ریاضی، مسابقات سراسری دانش‌آموزان رشته ریاضی دبیرستان‌های کشور در فروردین سال ۱۳۶۳ در شیراز با شرکت ۹۰ نفر از بهترین دانش‌آموزان این رشته که از سراسر کشور برگزیده شده بودند، برگزار شد و از آن پس همه ساله این مسابقات با جدیت و اهتمام بیشتری برگزار می‌گردد. خلاصه‌ای از آمار المپیادهای دانش‌آموزی کشورمان به شرح جدول صفحه بعد می‌باشد. در این جدول سال‌های شرکت تیم ایران در المپیادها، رشته المپیادها، تعداد شرکت‌کننده در هر تیم و مجموع مدال‌های کسب شده در هر سال مشخص شده است. موفقیت ایران در رشته‌های مختلف المپیادهای جهانی دانش‌آموزی، سال به سال بیشتر شده و ۳ بار موفق به مقام اول جهانی، ۲ بار به مقام دوم جهانی و ۲ بار نیز به مقام سوم جهانی دست یابد. برخی از این مقام‌های کسب شده به شرح صفحه بعد می‌باشد: (۱) - مقام اول جهان در المپیاد شیمی در سال ۱۳۷۴ - مقام اول جهان در المپیاد شیمی در سال ۱۳۷۵ - مقام اول جهان در المپیاد ریاضی در سال ۱۳۷۷ - مقام دوم جهان در المپیاد فیزیک در سال ۱۳۷۸ - مقام

دوم جهان در المپیاد شیمی در سال ۱۳۸۰ - مقام سوم جهان در المپیاد فیزیک در سال ۱۳۷۴ - مقام سوم جهان در المپیاد فیزیک در سال ۱۳۷۷ - مقام چهارم جهان در المپیاد کامپیوتر در سال ۱۳۷۲ - مقام چهارم جهان در المپیاد ریاضی در سال ۱۳۷۲ - مقام چهارم جهان در المپیاد فیزیک در سال ۱۳۷۹ - مقام پنجم جهان در المپیاد فیزیک در سال ۱۳۷۲ - مقام پنجم جهان در المپیاد فیزیک در سال ۱۳۸۰ - مقام ششم جهان در المپیاد ریاضی در سال ۱۳۷۱ - مقام ششم جهان در المپیاد شیمی در سال ۱۳۷۲ - مقام ششم جهان در المپیاد شیمی در سال ۱۳۷۹ - مقام ششم جهان در المپیاد کامپیوتر در سال ۱۳۷۹ - مقام هفتم جهان در المپیاد زیست‌شناسی در سال ۱۳۸۰ - مقام هشتم جهان در المپیاد زیست‌شناسی در سال ۱۳۷۹ این موفقیت‌ها برای تیم‌های دانش‌آموزان ایران در حالی کسب شده است که برای رشته ریاضی از سال ۱۳۶۶، فیزیک از سال ۱۳۶۸، کامپیوتر از سال ۱۳۷۱، شیمی از سال ۱۳۷۲ و زیست‌شناسی از سال ۱۳۷۸ در المپیادهای جهانی شرکت کرده است. پی نوشتها: ۱- مروری بر دو دهه تلاش برای اعتلای تعلیم و تربیت کشور ۵۷ تا ۷۷، ص ۶. ایجاد حکومت جمهوری (مردمی) تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مردم نقشی در تعیین سرنوشت خود نداشتند. رژیم پهلوی چه در قانون و چه در عمل، نقش قابل توجه و مؤثری برای مردم در نظر نگرفته بود و آراء و نظرات مردم برای آنها ارزشی نداشت. اصولاً در رژیم‌های سلطنتی، مردم نقش و جایگاه مؤثری در ساختار حکومتی و تعیین مقامات بلندپایه کشور و نیز تصمیم‌گیری‌های مهم و کلان حکومت ندارند. در همین رابطه آنتونی پارسونز، آخرین سفیر انگلیس در رژیم پهلوی در خاطرات خود می‌نویسد: «رژیم پهلوی بر دو بنیاد اصلی قدرت استوار بود که عبارت بودند از ارتش و ساواک» این اعتراف سفیر انگلیس به عنوان کشوری که حامی رژیم پهلوی بود، بخوبی نشانگر این است که مردم جایگاه و نقش مؤثری در رژیم پهلوی نداشتند و رژیم اتکاء به مردم نداشت. اما به برکت پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به این سیاست و بینش پایان داده شد. این دستاورد بزرگ انقلاب موجب گردید، مردم نقش اصلی و تعیین‌کننده‌ای در مهم‌ترین ساختارهای حکومتی، وضع قوانین و همه‌پرسی‌ها و نیز اداره کشور داشته باشند. حضرت امام خمینی (ره) چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن همواره تأکید بر نقش مردم داشته و حقیقتاً برای آن ارزش و اهمیت قائل بودند. در طول دوران مبارزه و بعد از پیروزی انقلاب، مخاطب و همراه اصلی امام، توده مردم بودند. هم مبارزه و انقلاب، مردم بود و هم پس از پیروزی، اداره کشور با مردم بوده است. امام، مردم را ولی نعمت مسؤولین کشور معرفی کرده و همه مقامات مملکتی را به خدمت به آنها دعوت و سفارش می‌کردند. حکومت ما از دو رکن و پایه اصلی تشکیل یافته است. پایه اسلامی و پایه جمهوری یکی از هنرهای بزرگ و اعجاب‌انگیز امام و انقلاب اسلامی و قانون اساسی ایران، تلفیق و ترکیب اسلامیت نظام با جمهوریت آن می‌باشد. در عین وفاداری به اسلام، نقش مردم نیز حفظ شده است. در مورد پایه اسلامی قبلاً بحث کردیم. در این جا به بررسی رکن دوم حکومت یعنی جمهوریت آن می‌پردازیم. اصل اول قانون اساسی که بیان‌کننده نوع حکومت می‌باشد، تصریح به جمهوریت نظام دارد. در اصل اول قانون اساسی آمده است: «حکومت ایران جمهوری اسلامی است...» در مورد جمهوریت و نقش اساسی مردم در اداره امور کشور، قانون اساسی، دولت را ملزم به مشارکت دادن مردم در تعیین سرنوشت خود کرده است. اصل سوم قانون اساسی که وظایف کلان دولت را مشخص کرده است، در بند ۸ آن آمده است: «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش». در همین رابطه اصل ششم قانون اساسی نیز مقرر می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات، انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضاء شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.» این اصل به کلیات جمهوریت نظام و نقش مردم اشاره می‌کند، اما اصول متعدد دیگری از قانون اساسی وجود دارد که جلوه‌های جمهوریت نظام را نشان می‌دهد. این اصول امروزه صرفاً کلماتی در تئوری و قانون نیست، بلکه عملاً به اجرا در آمده و مردم در ارکان مهم نظام، نقش تعیین‌کننده خود را ایفا می‌کنند. اینک به توضیح مختصر برخی از این جلوه‌های جمهوریت و مردمی بودن نظام می‌پردازیم. انتخاب نوع حکومت یکی از مهمترین مصادیق جمهوریت هر نظامی، در این است که

مردم در اصل تعیین نوع حکومت، دارای اختیار و رأی باشند. در حکومت اسلامی ایران چنین نقش و اختیاری برای مردم دیده شده است. این جلوه حکومت اسلامی ایران از موارد کلیدی بوده و به تبع آن، جلوه‌های دیگری از جمهوریت و نقش مردم را در پی داشته است. مردم ایران با رأی قاطع خودشان رد یازدهم فروردین ماه سال ۱۳۵۸ با اکثریت ۲/۹۸؟ کلیه کسانی که حق رأی داشتند به حکومت جمهوری اسلامی ایران رأی مثبت داده و آزادانه آن را انتخاب کردند. بنابراین اولین و مهمترین نقش مردم در حکومت جمهوری اسلامی که نشانگر جمهوریت آن می‌باشد، همین انتخاب نوع حکومت از سوی مردم بود که تحقق یافت. تصویب قانونی اساسی جلوه برجسته جمهوریت هر نظامی، تصویب قانون اساسی آن توسط مردم می‌باشد. مهمترین اصول کلی هر نظامی از جمله نوع حکومت، دین و مذهب، قوای مملکتی، حقوق مردم، سیاست کلان خارجی، سیاست‌های عمده فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و اقتصادی در قانون اساسی مشخص می‌شود. اگر مردم کشوری آزادانه و با اکثریت به قانون اساسی کشورشان رأی مثبت بدهند، در حقیقت بالاترین جلوه جمهوریت شکل گرفته است. بدین ترتیب مردم عملاً در تعیین نوع حکومت، دین و مذهب کشور، وضعیت قوای مملکتی و سیاست‌های کلان خارجی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و نظامی و اقتصادی ایفاء نقش کرده و نظر خود را اعمال کرده‌اند. مردم عزیز ایران در این خصوص، در دو مرحله ایفاء نقش کرده‌اند. ابتدا خبرگان تدوین‌کننده قانون اساسی را خودشان آزادانه انتخاب کرده‌اند و سپس به قانون اساسی مصوب همین مجلس خبرگان، رأی مثبت داده‌اند. قانون اساسی نظام اسلامی ایران برای نخستین بار در همه‌پرسی سال ۱۳۵۸ با رأی مثبت ۵/۹۹ درصد شرکت‌کنندگان(۱) به تصویب مردم رسید و در بازنگری آن در سال ۱۳۶۸ یعنی ده سال بعد، اصلاحات آن نیز توسط مردم با رأی مثبت ۳۸/۹۷ درصد شرکت‌کنندگان به تصویب رسید. انتخاب رهبری از دیگر موارد بارز نقش مردم در حکومت و اداره کشور و جلوه‌های جمهوریت نظام اسلامی ایران، انتخاب شخص اول مملکت یعنی مقام رهبری توسط مردم است. این حق انتخاب مردم که در اصل ۱۰۷ قانون اساسی آمده به دو صورت پیش‌بینی شده است. یکی انتخاب مستقیم و بلاواسطه رهبری توسط مردم و دیگری انتخاب غیرمستقیم از طریق مجلس خبرگان رهبری. روش اول در صورتی است که به صورت کاملاً آشکار و بارز، رهبر مورد پذیرش اکثریت قاطع مردم قرار گرفته است؛ کما این که در مورد بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی(ره) بدین گونه بود. این پذیرش و مقبولیت به قدری بدیهی و روشن و آشکار بود که هیچ کس در آن تردید نداشت. اما روش دوم که طبق قانون اساسی پس از حضرت امام(ره) اجرا گردید، روش گزینش غیرمستقیم و باواسطه است. در این روش ابتدا خبرگان رهبری را انتخاب می‌کنند و سپس آن خبرگان، از میان فقهاء واجد شرایط مذکور در اصول ۵ و ۱۰۹ قانون اساسی، فردی را که اعلم بوده و مقبولیت عامه دارد به رهبری انتخاب می‌کنند. در این رابطه اصل ۱۰۷ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمین قدس سره الشریف که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبری به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهاء واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند. هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسؤولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.» انتخاب رئیس جمهور پس از مقام رهبری، رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور بوده و ریاست قوه مجریه را نیز بر عهده دارد. بنابراین واگذاری حق انتخاب رئیس جمهور به مردم طبق اصل ۱۱۴ قانون اساسی ایران، از موارد برجسته جلوه‌های جمهوریت نظام می‌باشد. طبق این اصل: «رئیس جمهور برای مدت چهار سال با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود...» برگزاری ۷ دوره انتخابات آزاد ریاست جمهوری و انتخاب رئیس جمهور مقبول و موردنظر مردم در طی این ۷ دوره، آن هم با رأی

بالا، خود عملاً- حاکی از این جلوهٔ جمهوریت می‌باشد. انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی مجلس شورای اسلامی، نقش بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای در ساختار نظام کشور دارد، علاوه بر قانونگذاری، وظایف و اختیارات مهم دیگری بر عهده دارد از قبیل: دادن رأی اعتماد به وزراء کابینه، استیضاح رئیس‌جمهور و وزراء، تصویب بودجه کل کشور، تحقیق و تفحص در تمام امور کشور، تصویب عهدنامه‌ها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی، تصویب تغییر خطوط مرزی، تصویب برقراری حکومت نظامی، تصویب اخذ و اعطاء وام و کمک‌های بلاعوض داخلی و خارجی از طرف دولت، تصویب استخدام کارشناسان خارجی. به این ترتیب، اهمیت و نقش نمایندگان مجلس شورای اسلامی کاملاً مشخص می‌گردد. واگذار نمودن انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی به مردم از دیگر جلوه‌های مهم جمهوریت نظام می‌باشد. طبق اصل ۵۸ قانون اساسی: «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود...» و براساس اصل ۶۲ قانون اساسی: «مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند، تشکیل می‌گردد...» نکته مهمی که در پایان این بحث باید به آن اشاره شود، این است که نظر به اهمیت محتوای برخی از اصول قانون اساسی، اصل ۱۷۷ آنها را تغییرناپذیر دانسته است. دو مورد از این اصول غیرقابل تغییر، مربوط به جنبهٔ جمهوریت نظام می‌باشد. طبق این اصل قانون اساسی که قبلاً به آن اشاره کردیم، محتوای اصول مربوط به جمهوری بودن حکومت و نیز ادارهٔ امور کشور با اتکاء به آراء عمومی از جمله موارد غیرقابل تغییر در قانون اساسی می‌باشد. خود این موضوع نیز در استحکام بخشیدن به جلوه‌های جمهوریت نظام، نقش مهم و بسزایی دارد. پی نوشتها: ۱- سولیوان و پارسونز، خاطرات دو سفیر، ص ۲۹۹. ۲- عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، جلد ۱، ص ۲۰۱. خودباوری فرهنگی یکی از دستاوردهای گرانقدر انقلاب اسلامی ایران در حوزهٔ فکر و اندیشه، از بین بردن خودباختگی و ایجاد خودباوری فرهنگی است. همچنان که قبلاً گفته شد، اصلاحات فکری و تحولات اندیشه‌ای از مسائل مهم و ریشه‌ای در هر دگرگونی بنیادی و انقلاب می‌باشد. تا تفکر و اندیشه اصلاح نشود، هیچ‌گونه حرکت و تحول اساسی صورت نمی‌گیرد. اولین گام برای هر اصلاح و حرکت سازنده‌ای اصلاح بینش و اعتقادات می‌باشد. یکی از دردها و رنج‌های اساسی اجتماعی، طی سال‌های طولانی در رژیم پهلوی درد خودباختگی فرهنگی بود. فضایی به وجود آورده بودند که مردم می‌پنداشتند خود از نظر فرهنگی حقیر و بی‌محتوا هستند و برعکس، غرب دارای فرهنگ شایسته و متری و برتر است و مردم ضرورتاً باید پیرو آن فرهنگ باشند. این خودباختگی فرهنگی و غربزدگی در همه جای کشور اعم از دانشگاه‌ها، مدارس، ادارات، اجتماع، خانواده، کارخانه‌ها، مؤسسات و سازمان‌ها حاکم بود. بسیاری از مردم باور کرده بودند که باید مثل غربیها فکر کرد، مثل آنها لباس پوشید و سخن گفت، اخلاق و رفتار آنها را تقلید کرد و مانند آنها روابط خانوادگی و فردی را تنظیم کرد. باید در سخن گفتن، اصطلاحات غربی را به کار گرفت و حتی نام فرزندان و کالاها باید غربی باشد. زندگی بی‌بندوبار و خلاف عفت غربی باید ملاک عمل باشد و نگرش به مذهب و دین باید همانند نگرش غربی‌ها باشد. سفر به غرب و اقامت در محیط فاسد آن، ارزشمند و سفر به مکه و مدینه و اماکن مقدس و کشورهای اسلامی، ارتجاع و عقب‌ماندگی تلقی می‌شد. رژیم پهلوی همراه با استکبار غرب در جهت القاء این تفکر در ذهن مردم ایران برنامه‌ریزی می‌کرد و متأسفانه تا حد بسیار زیادی نیز این تلقین اثر کرده بود. «غرب‌زدگی» ره‌آورد همدستی رژیم پهلوی و غرب بود. علت آن هم روشن است. آنها از تفکر و فرهنگ اسلامی ترس و واهمه داشتند و آن را خلاف منافع نامشروع خود تلقی می‌کردند. فرهنگ مردم ایران، فرهنگ اسلامی و دینی بود و اگر این فرهنگ تحقیر نمی‌شد و مردم شیفتهٔ فرهنگ غرب نمی‌شدند، استکبار به اهداف شوم خود نمی‌رسید. از سوی دیگر خودباختگی فرهنگی مردم به غرب، موجب می‌شد که همیشه با ذلت و حقارت دست نیاز به سوی غربی‌ها دراز کند و نوکری و سرسپردگی آنها را بپذیرند. رژیم محمدرضا پهلوی نیز به علت وابستگی پایه‌های قدرتش به ارادهٔ غرب، ناگزیر بود دستورات فرهنگی غرب را مو به مو اجرا کند و مردم را شیفتهٔ فرهنگ غرب سازد. در این راه فعالیت‌های گسترده‌ای در داخل کشور صورت می‌گرفت و موجبات خشنودی غرب از محمدرضا را فراهم می‌ساخت. در

مورد خودباختگی فرهنگی مردم در رژیم پهلوی، حضرت امام (ره) در وصیت‌نامه خویش با تلخی شدیدی از این موضوع یاد کرده و می‌فرماید: «از جمله نقشه‌ها که مع‌الأسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیز ما گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی به جا مانده، بیگانه نمودن کشورهای استعمارزده از خویش و غرب‌زده و شرق‌زده نمودن آنان است. به طوری که خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قبله‌گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرایض غیرقابل اجتناب معرفی نمودند. و قصه این امر غم‌انگیز، طولانی و ضربه‌هایی که از آنان خورده و اکنون نیز می‌خوریم، کشنده و کوبنده است... نویسندگان و گویندگان غرب و شرق‌زده بی‌فرهنگ... رسوم و آداب اجنبی را هر چند مبتذل و مفتضح باشد با عمل و گفتار و نوشتار ترویج کرده و با مداحی و ثناجویی، آن‌ها را به خورد ملت‌ها داده و می‌دهند. فی‌المثل اگر در کتاب یا نوشته یا گفتاری چند واژه فرنگی باشد، بدون توجه به محتوای آن با اعجاب پذیرفته و گوینده و نویسنده آن را دانشمند و روشنفکر به حساب می‌آورند و از گهواره تا قبر به هرچه بنگریم اگر با واژه غربی و شرقی اسم‌گذاری شود، مرغوب و مورد توجه و از مظاهر تمدن و پیشرفتگی محسوب و اگر واژه‌های بومی خودی به کار رود، مطرود و کهنه و واپس‌زده خواهد بود. کودکان ما اگر نام غربی داشته باشند، مفتخر و اگر نام خودی دارند، سر به زیر و عقب افتاده‌اند. خیابان‌ها، کوچه‌ها، مغازه‌ها، شرکت‌ها، داروخانه‌ها، پارچه‌ها و دیگر متاع‌ها هر چند در داخل تهیه شده باید نام خارجی داشته باشد تا مردم از آن راضی و به آن اقبال کنند. فرنگی‌مآبی از سر تا پا و در تمام نشست و برخاست‌ها و در معاشرت‌ها و تمام شؤون زندگی موجب افتخار و سربلندی و تمدن و پیشرفت، و در مقابل، آداب و رسوم خودی کهنه‌پرستی و عقب‌افتادگی... رفتن به انگلستان و فرانسه و آمریکا و مسکو افتخاری پرارزش و رفتن به حج و سایر اماکن متبرک کهنه‌پرستی و عقب‌افتادگی است. بی‌اعتنایی به آنچه مربوط به مذهب و معنویات است از نشانه‌های روشنفکری و تمدن و در مقابل، تعهد به این امور نشانه عقب‌ماندگی و کهنه‌پرستی است.» (۱) و در جای دیگری می‌فرماید: «تا این غرب‌زدگی و شرق‌زدگی در ملت ما است، هیچ امیدی به اصلاحات نیست، ما باید تمام همتمان را صرف کنیم که خودمان را از این وابستگی فکری بیرون بیاوریم.» (۲) پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، به این دوران حقارت‌بار و خودباختگی فرهنگی پایان داد و مردم رشید ایران با رهبری‌ها و هدایت‌های روشن‌نگرانه امام امت، به خودباوری فرهنگی رسیدند. ملت ایران به این رشد و آگاهی رسیدند که خودباختگی فرهنگی، زمینه و ریشه بسیاری از وابستگی‌ها و مفاسد می‌باشد و لذا تکیه به فرهنگ خودی و اسلامی را عمیقاً باور کردند. رهبر معظم انقلاب در مورد این دستاورد می‌فرماید: «یکی از بت‌هایی که استعمار در طول دوران‌های متوالی روی آن در همه ملت‌های عقب‌افتاده کار کرده بود، بت برتری نژاد سفید و نژاد اروپایی و آمریکایی بر نژادهای آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتین است. احساس حقارت در ملت‌ها را زنده کرده بودند. امروز در بسیاری از ملت‌ها متأسفانه هنوز بقایای آن هست. در مقابل آمریکایی‌ها احساس حقارت می‌کنند.» (۳) خودباوری فرهنگی به عنوان یکی از دستاوردهای مهم محسوب شده و دارای اهمیت بسیار می‌باشد. خودباوری فرهنگی، زمینه‌ای از بین رفتن وابستگی فرهنگی را فراهم کرده و موجب استقلال فرهنگی می‌شود. خودباوری فرهنگی با مسائل فکری، عقیدتی، اخلاقی و باورهای دینی و مذهبی مردم سر و کار دارد. همچنین موجب عدم احساس حقارت و خودکم‌بینی در برابر غرب و در نتیجه عدم وابستگی و سرسپردگی به غرب می‌شود. متأسفانه در سال‌های اخیر مجدداً عده‌ای به دنبال زنده کردن خودباختگی در برابر غرب هستند. اینان با مطرح کردن هرچه بیشتر غرب و تعریف و تمجید از آن و متقابلاً به زیر سؤال بردن فرهنگ و ارزش‌های خودی و مبانی اسلامی، تلاش می‌کنند تا بار دیگر حلقه ذلت و خواری خودکم‌بینی و خودباختگی فرهنگی را بر گردن ملت ستم‌دیده ایران بیندازند. بر دلسوزان و مسؤولان انقلاب است که حساسیت لازم را نسبت به این تحركات موزیانه نشان داده و اجازه ندهند این دستاورد ارزشمند انقلاب، تضعیف گردد. پی‌نوشتها: ۱- وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره)، ص ۲۶. ۲- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص ۲۴۴. ۳- خطبه نماز جمعه، روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ

۱۸/۱۱/۱۳۶۵. ایجاد حکومت اسلامی ایجاد حکومت مبتنی بر اسلام از مهم‌ترین و اساسی‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران بوده است. اهمیت این دستاورد در حدی بوده است که رهبر معظم حضرت آیت الله خامنه‌ای آن را به عنوان یکی از دو کار بزرگ انقلاب بر شمرده‌اند. ایشان در این زمینه می‌فرماید: «انقلاب اسلامی در حقیقت دو کار بزرگ را انجام داده است که یکی تشکیل نظام اسلامی و دیگری زنده کردن هویت اسلامی در دنیا است.» (۱) حکومت اسلامی و امام حضرت امام خمینی (ره) سالها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در کتاب ولایت فقیه دیدگاه خویش را نسبت به ضرورت تشکیل حکومت اسلامی و نظام مبتنی بر قوانین و احکام اسلامی و نیز افشای توطئه استعمارگران مبنی بر این که اسلام حکومتی ندارد چنین مطرح کردند: «استعمارگران به نظر ما آوردند که اسلام حکومتی ندارد! تشکیلات حکومتی ندارد! بر فرض که احکامی داشته باشد، مجری ندارد و خلاصه اسلام فقط قانونگذار است! واضح است که این تبلیات جزئی از نقشه استعمارگران است برای بازداشتن مسلمین از سیاست و اساس حکومت. ما معتقد به ولایت هستیم و معتقدیم پیغمبر اکرم (ص) باید خلیفه تعیین کند و تعیین هم کرده است. آیا تعیین خلیفه برای بیان احکام است؟ ... همه احکام را در کتابی می‌نوشتند و دست مردم می‌دادند تا عمل کنند. این که عقلاً لازم است خلیفه تعیین کند، برای حکومت است. ما خلیفه می‌خواهیم تا اجرای قوانین کند. قانون مجری لازم دارد. در همه کشورهای دنیا این طور است که جعل قانون به تنهایی فایده ندارد و سعادت بشر را تأمین نمی‌کند. پس از تشریح قانون باید قوه مجریه‌ای به وجود آید. در یک تشریح یا در یک حکومت اگر قوه مجریه نباشد نقص وارد است. ما که به ولایت معتقدیم باید به ضرورت تشکیل حکومت معتقد باشیم... مبارزه در راه تشکیل حکومت اسلامی، لازمه اعتقاد به ولایت است.» (۲) ایشان در جای دیگر از کتاب ولایت فقیه با انتقاد از کسانی که به دنبال حکومت اسلامی نبوده و صرفاً به درس و بحث احکام اسلامی اکتفا و دلخوش می‌کنند و با تأکید مجدد بر ضرورت حکومت اسلامی، می‌فرمایند: «ما قرائت می‌کنیم الزانیه و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مأه جلد۳ (۳) اما تکلیف نداریم! فقط باید قرائت کنیم تا قرائت ما خوب شود و از مخرج ادا کنیم! اما این که واقعیت‌های اجتماعی چگونه است و جامعه اسلامی در چه حالی است و فحشا و فساد چگونه رواج پیدا کرده و حکومت‌ها مؤید و پشتیبان زناکاران هستند به ما مربوط نیست! ما فقط بفهمیم که برای زن و مرد زناکار این مقدار حد تعیین شده است، ولی جریان حد و اجرای قانون مبارزه با زنا به عهده چه کسی می‌باشد، به ما ربط ندارد! می‌پرسم آیا رسول اکرم (ص) این طور بودند؟ قرآن را می‌خواندند و کنار می‌گذاشتند و به حدود و اجرای قانون کاری نداشتند؟ ما مکلف هستیم که اسلام را حفظ کنیم. این تکلیف از واجبات مهم است حتی از نماز و روزه واجب‌تر است. همین تکلیف است که ایجاب می‌کند خونها در انجام آن ریخته شود. از خون امام حسین (ع) که بالاتر نبوده برای اسلام ریخته شد و این روی همان ارزشی است که اسلام دارد. شما در صورتی خلفای اسلام هستید که اسلام را به مردم بیاموزید و نگویید بگذار تا امام زمان (عج) بیاید! شما نماز را هیچ وقت می‌گذارید تا وقتی امام زمان (ع) آمد بخوانید؟ حفظ اسلام واجب‌تر از نماز است.» (۴) در حقیقت یکی از اصلی‌ترین اهداف حضرت امام خمینی (ره) در مبارزه، ایجاد حکومت اسلامی بوده است. ایشان همیشه قبل و بعد از پیروزی انقلاب بر اسلامی بودن حکومت تکیه و تأکید داشته‌اند. در نخستین هفته‌های بعد از پیروزی انقلاب و در آستانه همه پرسی جمهوری اسلامی، ایشان طی پیامی از مردم می‌خواهند که به نظام جمهوری اسلامی رأی بدهند. در بخشی از پیام ایشان آمده است: «به خواست خداوند متعال بزودی درباره شکل حکومت رفراندوم خواهد شد. لازم است تذکر دهم آنچه این جانب به آن رأی می‌دهم جمهوری اسلامی است و آنچه ملت شریف ایران در سرتاسر کشور با فریاد از آن پشتیبانی نموده است، همین جمهوری اسلامی بوده است. نه یک کلمه زیاد نه یک کلمه کم. من از ملت شریف انتظار دارم که به جمهوری اسلامی رأی دهند که تنها این مسیر انقلاب اسلامی است.» (۵) حضرت امام پس از استقرار جمهوری اسلامی نیز بارها بر اسلامی بودن حکومت و لزوم اجرای عملی قوانین و احکام اسلامی تأکید داشته است. نظر به اهمیت موضوع به دو سه مورد آن اشاره می‌کنیم: «آنکه ملت‌ها می‌خواست و آن که ملت ما به او رأی داد جمهوری اسلامی بود. اسلام مورد نظر بود. الان قشرهایی

هستند که می‌خواهند اسلام را کنار بگذارند با نوشتن و یا گفتن و یا اجتماعات. این درد بزرگترین دردی است که الان ملت ما به آن مبتلا است و ما از آن نگران. ملتی که رأی دد به جمهوری اسلامی ... یعنی ما اسلام را می‌خواهیم. اگر برای صرف جمهوری بود چنین رأیی نبود. اگر برای جمهوری دموکراتیک بود همچون رأیی نبود. دیگران هم از این حرفها سابقاً گفتند و شکست خوردند. ملت ما برای اسلام قیام کرد و برای اسلام راه پیمود و برای اسلام خون داد. (۶) .. جمهوری اسلامی معنایش این است که همه رأی بدهند به این که جمهوری باشد که قانونش قانون اسلام نباشد. این، آن نیست که ملت ما می‌خواهند و رأی به آن داده‌اند. همه مردم خون داده‌اند برای این که اسلام تحقق پیدا بکند. ... دنبال اسم جمهوری اسلامی نیستیم، بلکه می‌خواهیم تمام شئون ملت ما در آن احکام اسلامی باشد. (۷) ... امروز روزی است که اسلام باید تحقق پیدا کند. این حرفها که گفته می‌شود نظیر همان حرفها بود که گفته شد: «حالا زود است صبر کنید» ما اگر اسلام را در این انقلاب در این نهضت، احکام اسلام را پیاده نکنیم، کی پیاده خواهیم کرد؟ چه وقت همچنین نهضتی تحقق پیدا می‌کند؟ اگر این نهضت خدای نخواستہ بخوابد و به خاموشی بگراید، کی می‌تواند دیگر اسم اسلام را بیاورد؟ اگر امروز قوانین اسلام را اجرا نکنیم کی اجرا کنیم؟ آقایانی که می‌گویید نمی‌شود، پس کی می‌شود؟ پس بگویید هیچ وقت، اسلام نه بگویید نهضت منهای اسلام. همان طوری که گفتند اسلام منهای روحانیت، حالا هم بگویند نهضت منهای اسلام. اگر با این نهضت اسلام را متحقق نکنید، احکام اسلام را مو به مو به جاری نکنید، مایوس باشی دیگر نخواهد شد. (۸) بالاخره یکی از آرزوهای مهم و اهداف بلند حضرت امام یعنی ایجاد حکومت مبتنی بر اسلام و اجرای احکام و مقررات اسلامی با پیروزی انقلاب اسلامی تحقق یافت. حکومت اسلامی تحت عنوان «جمهوری اسلامی» در همه‌پرسی فروردین ۱۳۵۸ با رأی قاطع اکثریت مردم به تصویب رسید. این موضوع در اصل اول قانون اساسی اینگونه آمده است: «حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، براساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت‌الله العظمی امام خمین، در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین ما ۱۳۵۸ هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی الاول سال ۱۳۹۹ هجری قمری با اکثریت ۲/۹۸٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند، به آن رأی مثبت داد.» پی نوشتها: ۱- خطبه نماز جمعه، مورخ ۲۰/۱۱/۱۳۷۴ -۲ در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص ۱۸ -۳ سوره نور: آیه ۲، باید هر یک از زنان و مردان زناکار را به صد تازیانه مجازات کنید. ۴- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص ۲۳ -۵ همان، ص ۹۴ -۶ همان، ص ۹۵ -۷ همان، ص ۹۷ -۸ همان، ص ۹۸ تحوّل در نظام تربیتی مدارس قبل از انقلاب اسلامی ایران، به علت حاکمیت رژیم سلطنتی و استبدادی و وابسته به استکبار غرب، جهت گیریها و سیاستهای کلان تربیتی و پرورشی میلیونها دانش آموز نیز در همین راستا بود. عمده‌ترین سیاستهای تربیتی و پرورشی رژیم فاسد پهلوی در موارد ذیل خلاصه می‌شد: - ترویج جدایی دین از سیاست و ناکارآمدی دین و کهنه شدن مقررات آن - لاابالگیری دینی و بی تفاوتی نسبت به تعالیم و آموزه های دینی - توسعه بی حجابی و بی عفتی - اختلاط دختران و پسران در مدارس خصوصی - برگزاری اردوهای مختلط با برنامه های فاسد و شرم آور - به کارگیری معلمان و مدیران نالایق و فاسد و غرب زده - برگزاری جشنهای مستهجن و فاسد به مناسبتهای شاهنشاهی - ترغیب و تبلیغ فرهنگ غربی و غرب زدگی - ترویج تفکر غیر علمی بودن دین و جدایی این دو از هم - تبلیغ شاه دوستی و شاه پرستی - الهی و موجه جلوه دادن رژیم سلطنتی و شاهنشاهی به برکت پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها سیاستها و جهت گیریهای غلط گذشته، کنار رفت، بلکه مسئولین و دست اندرکاران آموزش و پرورش توانستند با اتخاذ سیاستها و جهت گیریهای درست در جهت پرورش مذهبی و دینی دانش آموزان، آگاه نمودن آنان به نادرستی شاه پرستی و حکومتهای سلطنتی و نیز مغایرت و ناهماهنگی بین علم و دانش و دین و مذهب و نیز آمیختگی دین با سیاست، گامهای مفید و مؤثری در جهت تربیت و پرورش صحیح میلیونها دانش آموز سراسر کشور و آینده سازان ایران اسلامی بردارند. بخشی از این اصول و سیاستها و جهت گیریهای تربیتی که توسط مسئولین نظام جمهوری اسلامی ایران اتخاذ شده عبارتند از: - آشنا نمودن دانش آموزان با واقعیت دین و مذهب و مفاهیم عالیله اسلامی. - به

کارگیری معلمین و مدیران شایسته ولایت. - توسعه و گسترش فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی در مدارس. - ایجاد نمازخانه در مدارس و ترویج فرهنگ نمازخوانی و نماز جماعت در بین دانش آموزان. - توسعه و ترویج فرهنگ حجاب و عفاف در بین دانش آموزان دختر. - مقابله و مبارزه با مظاهر فساد اخلاقی و بی‌عفتی و بی‌حجابی. - تبدیل اردوهای فاسد و ضد اخلاقی رژیم گذشته به اردوهای سازنده، با نشاط، آموزنده و در عین حال اسلامی. - تاکید بر اهمیت علم و دانش از نظر اسلام و تشویق استعداد های برتر و درخشان. - آشنا کردن دانش آموزان با سیاست‌های استکباری شرق و غرب و واقعیت‌های جهانی. - آگاه کردن دانش آموزان به مفاسد و ستمگری‌های رژیم منحط پهلوی. - ترویج فرهنگ آشنایی و انس با قرآن و مفاهیم عالیه آن در بین دانش آموزان. - توسعه و ترویج تشکلهای سالم و سازنده دانش آموزان از قبیل امور تربیتی، انجمن اسلامی، بسیج. - ایجاد فضای سالم دینی در محیط های ورزشی دختران دانش آموز و زدودن مفاسد اخلاقی در این زمینه. روحیه معنوی و شهادت طلبی با توجه به سیاست‌های نادرست فرهنگی و تربیتی رژیم گذشته، روحیات معنوی و توجه به خدا در بین دانش آموزان بسیار کم رنگ و ناچیز بوده و ذهن و قلب و توجه و همت دانش آموزان برای بیشتر متوجه امور مادی و مظاهر و تعلقات دنیا و امور کودکان و افسانه ها و رؤیاهای جوانی و نوجوانی می کردند. به برکت پیروزی انقلاب اسلامی و در سایه‌ی تعلیمات عالیه اسلام، روحیه‌ی معنوی و توجه به خدا و کم توجهی به بازیچه های مادی، در قشر عظیمی از دانش آموزان، رشد و گسترش یافت. نمونه و تجلی بارز این تحوّل را در دوران دفاع مقدس که مقارن با سالهای اولیه پیروزی انقلاب بود می توان مشاهده کرد که چگونه جوانان و نوجوانان کم سن و سال دبیرستانی و بعضاً راهنمایی با گریه و التماس و حتی دستکاری در شناسنامه خود، اشتیاق به حضور در جبهه های جنگ علیه دشمنان اسلام را نشان می دادند. شهید حسین فهمیده دانش آموز ۱۳ ساله یکی از هزاران نمونه این گونه دانش آموزان است. گریه‌ها و نمازهای خالصانه و عبادتها و مناجاتهای بی‌ریا و بدون تعلقات مادی آنها در سنگرهای خط مقدم دفاع مقدس و عشق به شهادت و رسیدن به قرب الهی و جوار مقدس حضرت حق، برگهای زرینی در تاریخ معنویت دانش آموزان ایران اسلامی می باشد که به برکت انقلاب اسلامی ایران نگاشته شده است. حضور بیش از ۳۹۵۰۰۰ دانش آموز و دانشجوی تربیت معلم (که ۶۰ درصد نیروهای مردمی اعزامی به جبهه‌ها را تشکیل می داد) و شهادت ۳۶۰۰۰ دانش آموز (۱) و جانباز و آزاده شدن عده کثری از آنان، نشانگر این تحوّل و ایجاد معنویت در بین دانش آموزان است. از سوی دیگر این تحوّل نشان دهنده‌ی آگاهی و شناخت دانش آموزان و احساس مسئولیت در جهت دفاع از کيان جامعه می باشد، پدیده‌ای که قبل از انقلاب در بین دانش آموزان اصلاً مفهومی نداشت و آن قدر مشغول امور سطحی دیگر شده بودند که نه به این نوع مسائل آگاهی و شناخت داشتند و نه در تصور آنها چنین رویکردهایی می گنجید. پی نوشتها: ۱- مروری بر دو دهه تلاش برای اعتلای تعلیم و تربیت کشور ۵۷ تا ۷۷، ص ۶ افشاری چهره‌ی واقعی کشورهای غربی و آمریکا یکی از دستاوردهای جهانی انقلاب اسلامی ایران، پرده برداشتن از چهره؟ کریه استکبار غرب به سرکردگی آمریکا و افشای چهره؟ واقعی آن بود. انقلاب اسلامی، آمریکا را که به ظاهر و به دروغ مدعی دموکراسی و دفاع از حقوق بشر بود، رسوا و بی‌حیثیت کرد. این انقلاب توانست ماسک دروغین حمایت از حقوق بشر آمریکا و غرب را بردارد تا همه مردم جهان بتوانند کاملاً- چهره؟ واقعی آنها را مشاهده کنند. البته این چهره؟ ننگین، زورگو و ستمگر قبلا- نیز برای مردمی که خودشان با پوست و گوشتشان، تازیانه‌های ستم غرب و آمریکا را بر خود لمس و حس کرده بودند و اموال و ثروتشان توسط آنان به غارت رفته بود، مشخص و آشکار بود، اما انقلاب اسلامی توانست ابعاد گسترده تری از چهره؟ دروغین آمریکا را نزد مردم جهان نمایان و آشکار سازد. حاکمیت استکبار غرب بر مطبوعات و رسانه‌های تبلیغی نیز علیرغم تلاش زیاد، نتوانست مانع این افشاگری شود. اقدامات و عملکرد ضدبشری آمریکا، انگلستان و اغلب کشورهای غربی در تاریخ کوتاه خویش، به قدری گسترده و مفصل است که شرح آن، خود نیاز به چندین جلد کتاب دارد. حضرت امام خمینی (ره) نیز در طول دوران مبارزه - چه قبل و چه بعد از پیروزی انقلاب - مکرر به این اقدامات ضدبشری اشاره کرده و به مبارزه با آن برخاستند. در این جا به بعضی از این اقدامات در

دهه‌های اخیر و عمدتاً مرتبط با ایران و انقلاب اسلامی اشاره می‌کنیم: ۱. اولین مورد این افشاگری مربوط به مقطع پیروزی انقلاب و افشاء نقش دولت آمریکا و سایر کشورهای غربی در حمایت از رژیم منحط پهلوی و جنایتهای آن می‌باشد. بر هیچ صاحب نظر در امور سیاسی پوشیده نیست که رژیم ستمگر و صد مردمی پهلوی با حمایت‌های گسترده و همه جانبه آمریکا، انگلستان و غرب به حیات ضدبشری خود ادامه می‌داد. آمریکا اروپا به واقع در هم؟ جنایتهای رژیم پهلوی و شکنجه‌های وحشیانه ساواک شریک و سهیم بوده است. کشتار جوانان مسلمان و برومند ایران انقلابی در دوران مبارزه و انقلاب توسط رژیم پهلوی با پشتوانه و حمایت تأیید آمریکا و غرب صورت می‌گرفت، لذا در هم؟ این جنایات آمریکا و انگلستان نقش و مسؤلیت داشته و شریک جرم رژیم پهلوی می‌باشند. پناه دادن به شاه جنایتکار و عمال رژیم خون آشام گذشته و حمایت از آنان - بعد از انقلاب نیز - مؤید این اقدام ضد بشری آمریکا و استمرار آن می‌باشد. آمریکا و غرب مدعی دموکراسی چگونه می‌تواند حمایت خود را از رژیم فاقد پشتوانه؟ مردمی پهلوی توجیه کنند؟ آمریکا و غرب چگونه می‌توانند خود را با نظام کاملاً مردمی جمهوری اسلامی توجیه نمایند؟ ۲. افشاء چهره؟ کریمه آمریکا و غرب در حمایت از تروریستها و آدمکشها و پناه دادن به آنها از دیگر موارد این افشاگری است. مثلاً تروریستهایی که در ایران، مردم مسلمان کوچه و بازار را ترور و شهید کردند و یا در اماکن عمومی مانند حرم مطهر امام رضا(ع)، نماز جمعه تهران، میادین و خیابانهای شلوغ و پرتردد بمب گذاری کرده و مردم را به شهادت رساندند، مورد حمایت و پناه آمریکا بوده و در کشورهای مختلف اروپایی فعال بوده و بطور رسمی حضور دارند. آیا از نظر آمریکا و اروپاییان، ایرانیان مسلمانی که در اثر این ترورها و بمب گذاریها شهید و مجروح می‌شدند، بشر محسوب نمی‌شده و نمی‌شوند؟ آیا فقط شهروندان آمریکایی و اروپایی در نظر آنها بشر هستند؟ کنگره آمریکا و برخی کشورهای غربی بطور رسمی از منافقان حمایت نموده و انواع کمکها را به آنان می‌نمایند. این اعمال با ادعای مبارزه با تروریسم و دموکراسی چگونه سازگاری دارد؟ ۳. در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نیز بار دیگر چهره؟ ضد بشری آمریکا و اغلب کشورهای غربی نمایان شد. رژیم عراق با حمایت‌های سیاسی و اطلاعاتی و نظامی و اقتصادی آمریکا و اغلب کشورهای غربی، شهرها و روستاها و مردم ایران را مورد تهاجم قرار داده و با تأیید و اشاره آنان به موشک باران و بمب باران و استفاده از بمب‌های شیمیایی می‌پرداخت و انسانهای بی‌گناه، اعم از زن و مرد و کودک و پیر را به شهادت می‌رساند. از نظر آمریکا و کشورهای حامی عراق، امت مسلمان ایران بشر نبودند تا در شمول دایره؟ دفاع از حقوق بشر دروغین آنان قرار بگیرند!! از نظر آمریکا اینها نه تنها بشر نبودند، بلکه فاقد هر گونه حقوقی بودند. زیرا بشر کسی است که فقط آمریکا و غرب مشخص می‌کنند و صاحب حقوق فقط کسی می‌تواند باشد که در تعریف آنان بگنجد. ۴. کشتار مسافران هواپیمای مسافری جمهوری اسلامی ایران بر فراز آسمان خلیج فارس توسط موشک شلیک شده از ناو جنگی آمریکا و متلاشی شدن اجساد کودکان، زنان و کلیه مسافران هواپیما بار دیگر چهره؟ ضد بشری آمریکا را نمایان ساخت. این وقاحت و بی‌شرمی وقتی به حد اعلای خود رسید که رئیس جمهور آمریکا به فرماند؟ ناو جنگی به خاطر این اقدام قهرمانانه و بشردوستانه (از نوع آمریکایی) مدال و نشان شجاعت اعطاء کرد! مگر مسافران ایرانی هواپیما، بشر نبودند که مشمول حقوق بشر واقع نشدند. ۵. از دیگر موارد باید به حمایت آمریکا از کشتار زائران ایرانی بیت الله الحرام در مناسک حج سال ۱۳۶۶ توسط حکام وابست؟ آل سعود اشاره کرد. این جنایت نیز نشان داد که آمریکا تا چه حد به شعار دفاع از حقوق بشر خویش پایبند است. ۶. افشاگری اقدامات ضدبشری آمریکا و انگلستان نسبت به مردم سایر کشورها و مسلمانان و غیر مسلمانان مبارز در اقصی نقاط عالم، توسط جمهوری اسلامی ایران، نیز توانسته است از چهره واقعی آمریکای جنایتکار پرده بردارد و دروغ بودن ادعای سردمداران آمریکا مبنی بر حمایت از حقوق بشر را به اثبات برساند. مداخلات عملی و حمایت آمریکا و انگلستان از کشتار مردم مبارز، مقاوم و مظلوم فلسطین و لبنان در طی سالهای طولانی گذشته توسط رژیم صهیونیستی، حمایت از کشتار مردم مسلمان و بی‌پناه بوسنی و هرزه‌گوین توسط صربهای جنایتکار، حمایت از کشتار مردم کوزوو، پشتیبانی از کشتار مبارزین مسلمان و انقلابی در کشورهای مختلف از جمله عراق، افغانستان، الجزایر، مصر تنها

گوش؟ ناچیزی از اقدامات ضد بشری آمریکا و دنبال؟ اروپایی او می‌باشد. استقلال فرهنگی استقلال فرهنگی یکی از ویژگی‌های بارز و مشخص هر کشور مستقل و با هویت می‌باشد و بالعکس وابستگی فرهنگی نشانه ذلت، حقارت و فقدان هویت یک ملت و کشور است. یکی از خصوصیات رژیم منحط پهلوی، وابستگی فرهنگی کشور به غرب و عدم استقلال فرهنگی بود. قبل از انقلاب، کشور ما از نظر فرهنگی، استقلالی از خود نداشت و کاملاً وابسته به غرب بود. سیاست‌های فرهنگی کشور عمدتاً از طرف غرب دیکته می‌شد و خود رژیم نیز به علت خودباختگی فرهنگی، با اشتیاق و کورکورانه از غرب تبعیت و تقلید می‌کرد. این وابستگی در همه حوزه‌های اعتقادی، اخلاقی، زندگی فردی و اجتماعی و حتی رفتار و معاشرت و خوراک و پوشاک و سخن گفتن نیز به چشم می‌خورد. وابستگی فرهنگی یک مرحله پایین‌تر و بدتر از خودباختگی فرهنگی است. خودباختگی فرهنگی در مرحله فکر و اندیشه است ولی وابستگی فرهنگی، مرحله عمل و اجرا و تن دادن به نتایج خودباختگی فرهنگی است. بدین ترتیب استقلال فرهنگی نیز یک مرحله بالاتر و برتر از خودباوری فرهنگی است. در خودباوری فرهنگی، فکر و اندیشه از خودباختگی رها و آزاد می‌شود ولی در استقلال فرهنگی، در اجرا و عمل، فرهنگ یک کشور مستقل از فشارها و تحمیل‌ها و نیز تقلیدهای کورکورانه شکل گرفته و پیش می‌رود. به برکت انقلاب اسلامی، کشور عزیز ایران از وابستگی فرهنگی نیز رهایی یافته و به استقلال رسید. استقلال فرهنگی خود زمینه‌ساز سایر استقلال‌ها می‌باشد و بدون استقلال فرهنگی، استقلال سیاسی، اقتصادی و نظامی نیز ممکن نخواهد بود. در همین رابطه حضرت امام خمینی (ره) می‌فرمایند: «استقلال و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن نشأت می‌گیرد و ساده‌اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آن‌ها امکان‌پذیر است. بی‌جهت و من باب اتفاق نیست که هدف اصلی استعمارگران - که در رأس تمام اهداف آنان است - هجوم به فرهنگ جوامع زیر سلطه است ... بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در بعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد، ولی پوچ و پوک و میان‌تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد.» (۱) در مورد اهمیت و ارزش این دستاورد، رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه مورخ ۱۰ فروردین ۱۳۶۹ با اشاره به استقلال سیاسی و اقتصادی فرمودند: «از همه این‌ها مهم‌تر، استقلال فرهنگی بود. جمهوری اسلامی، از اول نشان داد که زیر بار فرهنگ مبتذل و فاسد غربی نخواهد رفت. این نکته را من عرض کنم که سلطه واقعی قدرت‌ها، سلطه فرهنگی است. یعنی اگر ملتی بتواند فرهنگ و باورها و اعتقادات و رسوم و آداب و عادات خود را و در مرحله بالاتر زبان و خط خویش را در ملت دیگری نفوذ بدهد، بر آن ملت مسلط است و سلطه او یک سلطه حقیقی است. کاری که در دو دوره‌ی از این دو بیست سال گذشته فرانسوی‌ها با کشورهای دیگر کردند و در یک دوره‌ی دیگر انگلیسی‌ها کردند و در این اواخر آمریکایی‌ها انجام دادند... فرهنگ یعنی همین رسوم و آدابی که بر زندگی من و شما حاکم است. فرهنگ یعنی باورها و اعتقادات و چیزهایی که زندگی شخصی و اجتماعی و داخل خانه و محیط کسب یک جامعه با آن‌ها روبه‌روست. جمهوری اسلامی فرهنگ غربی را رد کرد و گفت ما فرهنگ مستقل اسلامی داریم. اسلام، تکلیف مسلمانان را در معاشرت، در کیفیت زندگی فردی، در خورد و خوراک، در لباس پوشیدن، در درس خواندن، در روابط با حکومت در روابط با یکدیگر و در معاملاتشان معین کرده است. ما نمی‌خواهیم این‌ها را از غربی‌ها یاد بگیریم و از آن‌ها تقلید کنیم.» (۲) پی نوشتها: ۱- آیین انقلاب اسلامی، گزیده‌ای از اندیشه و آراء امام خمینی (ره)، ص ۳۲۲. ۲- حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، جلد ۴، ص ۵۰. احیای نماز جمعه احیای نمازهای جمعه در سراسر کشور نیز یکی دیگر از دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. قبل از انقلاب اسلامی، تقریباً خبری از نماز جمعه نبود و اگر موارد نادری هم بود، بی‌محتوی و تحت سلطه حاکمیت طاغوت بود. جز این هم توقعی نبود. زیرا رژیمی

که اساسش مخالفت با اسلام و مظاهر دینی بود، رژیمی که نسبت به خود نماز واجب، نظر خوش و مثبتی نداشت، چگونه می‌شد توقع برگزاری نماز جمعه را در دوران چنین رژیمی داشت؟ امام جمعه‌ای به طور سمبلیک از طرف دربار تعیین می‌شد که پررنگترین حضورش از مراسم سلام دربار بود! به برکت انقلاب اسلامی، این امر مقدس و پرثمر احیاء گردید. در این رابطه امام خمینی (ره) می‌فرماید: «یکی از برکات این نهضت و انقلاب همین اقامه نماز جمعه‌هاست (۱) ... بر پایی نماز جمعه یکی از برکات بسیار عظیم اسلام بود که مع‌الأسف قبل از پیروزی انقلاب در بین علمای شیعه بسیار کم جلوه و برادران اهل سنت هم که اقامه می‌کردند، خطبه‌هایشان محدود به حدودی خاص بود. (۲) ...» «یکی از مهم‌ترین چیزهایی که در انقلاب حاصل شد، قضیه نماز جمعه است که در زمان سابق در بین ما متروک و در بین اهل سنت به طور دلخواه نبود و غالباً تحت نفوذ قدرت‌ها انجام می‌گرفت که بحمدالله در این نهضت، نماز جمعه با محتوای حقیقی آن تحقق یافت.» (۳) رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای نیز در همین رابطه می‌فرماید: «ملت ایران نماز جمعه نداشت و از این نعمت محروم بود، انقلاب به او نماز جمعه داد. (۴) ... ما نماز جمعه را از انقلاب و از امام داریم. قبل از انقلاب، نماز جمعه کشور ما نزدیک به صفر بود، هم از لحاظ تعداد نماز جمعه‌ها، هم از لحاظ کمیت مردمی که در آن شرکت می‌کردند، هم از لحاظ کیفیت سخنانی که گفته می‌شد. (۵) ... یکی از بزرگترین کارهای امام بزرگوارمان (رضوان الله تعالی علیه) همین ایجاد و تأسیس نمازهای جمعه بود. نماز جمعه را ایشان به این ملت دادند. سال‌های متمادی بود که ما را از نماز جمعه محروم بودیم یا آن را نداشتیم. در جاهایی هم که خیلی بندرت پیدا می‌شد، آن تأثیری را که نماز جمعه می‌توانست در حکومت اسلامی داشته باشد، قهراً نداشت. در جاهایی هم اصلاً افراد ناجوری بودند که محل بحث نیست.» (۶) پس از پیروزی انقلاب، مردم مسلمان و مبارز ایران هر هفته روزهای جمعه با شور و حال فراوانی در نمازهای جمعه شرکت می‌کنند. حضور باشکوه مردم در نماز جمعه، علی‌رغم سرما و برف و باران زمستان و گرمای سوزان تابستان و همچنین در ایامی مانند موشک‌باران و بمب‌گذاری‌ها که خطرات جانی آن‌ها را تهدید می‌کرد، حاکی از عمق ایمان و عشق و علاقه مردم به این فریضه سیاسی دینی است. هنگامی که در نماز جمعه تهران توسط منافقین بمب‌گذاری شد، نه تنها نماز به هم نخورد و مردم همچنان در کنار خطیب نماز جمعه، حضرت آیت الله خامنه‌ای به نماز خود ادامه دادند، بلکه در هفته بعد و حتی هفته‌های بعدی، حضور مردم در نماز جمعه باشکوه‌تر و گسترده‌تر صورت گرفت. نماز جمعه از اهمیت زیادی برخوردار است و به تعبیر رهبر انقلاب: «اسلام برای نماز جمعه خیلی اهمیت قائل است ... از قول پیامبر خدا (ص) نقل شده که فرمود: من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فعلیه بالجمعه یوم الجمعة. یعنی هر کس که ایمان دارد، در روز جمعه نباید نماز جمعه را فراموش کند» (۷) به همین جهت است که حضرت امام می‌فرماید: «آقایان باید با سفارش به مردم و نسل‌های آینده به این مسأله اهمیت بدهند که نماز جمعه در رأس همه امور است و مردم را مجتمع کنند که در این امر خللی وارد نشود.» (۸) علت این اهمیت فراوان نماز جمعه را باید در نقش و آثار گوناگون سیاسی اجتماعی آن جستجو کرد. برخی از این آثار و پیامدها عبارتند از: هدایت دینی مردم، هدایت سیاسی اجتماعی مردم، ایجاد وحدت بین مردم و نیز مردم و مسؤولین، نمایش قدرت و عظمت اسلام و بالاخره بسیج مردم در مسائل مختلف و مبتلا به داخلی و جهانی اسلام. پی نوشتها: ۱- صحیفه امام، جلد ۱۷، ص ۱۰۴. ۲- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص ۴۱۲. ۳- صحیفه امام، جلد ۱۸، ص ۱۹۵. ۴- حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، جلد ۶، ص ۲۱۵. ۵- خطبه نماز جمعه، روزنامه اطلاعات مورخ ۹/۸/۱۳۷۷. ۶- حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، جلد ۴، ص ۲۳۲. ۷- حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، جلد ۶، ص ۲۱۵. ۸- صحیفه امام، جلد ۱۸، ص ۱۹۵. احیاء امر به معروف و نهی از منکر فریضه؟ امر به معروف و نهی از منکر قبل از انقلاب اسلامی، کاملاً مطرود و فراموش شده بود و به تعبیری اصلاً معنا و مفهومی عملی نداشت. زیرا رژیم دین‌ستیز پهلوی، میدانی برای ظهور و بروز آن نمی‌داد و جو اجتماعی و محیط زندگی را به گونه‌ای فراهم کرده بود که به علت گستردگی فساد و فحشا و مفساد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، زمینه‌ای برای

طرح این فریضه و عمل به آن وجود نداشت. مردم نیز به علت مخالفت رژیم با این فریضه و نیز بی‌ثمر و بی‌تأثیر بودن عمل به آن، تمایلی به انجام این فریضه نداشتند. منکرات در زمینه‌های مختلف از صدر تا ذیل، رژیم و دولتمردان فاسد آن را فرا گرفته بود. فضای عمومی ادارات، ظاهر اجتماع و کوچه‌ها و خیابان مملو از منکرات و فساد بود و لذا عرصه عمل به این فریضه بسیار تنگ و محدود شده بود. در حالی که فریضه امر به معروف و نهی از منکر یکی از فروع دین و واجبات اسلامی بوده و حائز اهمیت زیادی است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر (۱) مردان و زنان مؤمن همه یاور و دوستدار یکدیگرند، خلق را به کار نیکو امر و از کار زشت نهی می‌کنند.» و در آیه دیگر می‌فرماید: «ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون و باید از شما، برخی خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و مردم را به نیکوکاری امر و از بدکاری نهی کنند و اینان در کمال رستگاری خواهند بود.» (۲) در همین رابطه رسول خدا (ص) نیز می‌فرماید: «اذا لم یأمروا بمعروف و لم ینهوا عن المنکر و لم یتبعوا الاخیار من اهل بیتی، سلط الله علیهم شرارهم فیدعوا عند ذلک خیارهم فلا یتستجاب لهم (۳)، هنگامی که امت اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر ننماید و نیکان از خاندان مرا پیروی نکنند، خداوند بدان و اشرار را بر آنان مسلط و فرمانروا می‌کند در این حالت خوبان دعا می‌کنند، اما دعایشان مستجاب نخواهد شد.» بدین ترتیب مشخص می‌شود که از نظر اسلامی، فریضه امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و بر دوش همه مردم می‌باشد. در این مورد حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر به همه ملت واجب است. اگر یک حلال یک کسی کرد باید او را نهی بکنند (۴) ... امر به معروف و نهی از منکر از اموری است که بر همه کس واجب است. یک چیزی نیست که بر یکی واجب باشد و بر دیگری (نه)، همه ما ... همان‌طور که مکلفیم که خودمان را حفظ کنیم و خارج کنیم از ظلمت به نور، مکلف هستیم که دیگران را هم همین‌طور دعوت کنیم.» (۵) در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز این امر به عنوان وظیفه‌ای همگانی تلقی شده است. اصل ۸ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت، شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند...» البته مهم‌ترین بخش دستاورد انقلاب اسلامی در این زمینه، ایجاد تحول فکری در بخش عمده‌ای از مردم نسبت به فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. انقلاب در بسیاری از مردم نسبت به ترک معروف‌ها و انجام منکرات، فرهنگ حساسیت ایجاد کرد. پس از انقلاب مردم دیگر نسبت به مفسد و منکرات بی‌تفاوت نبودند و خود را ملزم و موظف به دخالت می‌دانستند. احساس مسئولیت جامعه و توده مردم نسبت به مفسد بسیار مهم و ارزشمند است. البته امروز به خاطر محدودنگری نسبت به ابعاد و مصادیق مفسد، شاید اهمیت این موضوع خیلی روشن و واضح نشده باشد، ولی اگر روزی این حساسیت مردمی نسبت به مفسد بزرگ و مهم اجتماعی منعطف گردد، در آن صورت همیت این فریضه به خوبی آشکار خواهد شد. ابعاد این فرضیه مهم در دو بخش کلی «امر به معروف» و «نهی از منکر» می‌باشد. لیکن متأسفانه تاکنون بیشتر به بد «نهی از منکر» آن پرداخته شده و از بعد «امر به معروف آن غفلت زیادی شده است. از سوی دیگر در همین بعد «نهی از منکر» هم غالباً منکرات، محدود به منکرات اخلاقی و بی‌حجابی و برخی مفسد خاص اجتماعی بوده است و از بسیاری منکرات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی غفلت شده است. در مورد شکل و شیوه امر به معروف و نهی از منکر نیز هنوز مشکلات زیادی وجود دارد. رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای در این مورد می‌فرماید: «بعضی جوانان به ما نامه می‌نویسند که اجازه بدهید ما با این تظاهرات منکراتی، مقابله و مبارزه کنیم. خیلی خوب، مقابله بکنید، اما چه‌طور، بریزید، طرف مقابل را تکه پاره کنید؟! نه، این نیست. حرف بزنید، بگویید، یک کلمه بیشتر هم نمی‌خواهد، لازم نیست یک سخنرانی بکنید، کسی که می‌بینید خلاقی را مرتکب می‌شود - دروغ، غیبت، تهمت، کین‌ورزی نسبت به برادر مؤمن، بی‌اعتنایی به محرمات دین، بی‌اعتنایی به مقدسات، اهانت به پذیرفته‌های ایمانی مردم، پوشش نامناسب، حرکت زشت - یک کلمه آسان بیشتر

نمی‌خواهد، بگویند این کار شما خلاف است، نکنید. لازم هم نیست که با خشم همراه باشد. شما بگویند، دیگران هم بگویند، گناه در جامعه خواهد خشکید.» (۶) به این ترتیب به نظر می‌رسد ما با وضع مطلوب هنوز فاصله زیادی داریم. اول این که به بُعد «امر به معروف» هنوز توجه لازم نشده و بیشتر به بُعد «نهی از منکر» پرداخته شده است. دوم این که موضوعات و دامنه معروف‌ها و منکرات باید گسترده‌تر و در همه زمینه‌ها مخصوصاً موضوعات مهم و اساسی‌تر باشد. سوم این که شکل انجام این فریضه باید به همان ترتیبی باشد که مقام معظم رهبری مشخص فرموده‌اند. چهارم این که باید این امر به صورت عمومی و فراگیر باشد تا تأثیر لازم را داشته باشد. پنجم این که طرفین مر به معروف و نهی از منکر باید از صرف «مردم نسبت به مردم» خارج شده و همان‌طور که اصل ۸ قانون اساسی مشخص کرده است، در سه حوزه مردم نسبت به مردم، مردم نسبت به دولت و دولت نسبت به مردم انجام گیرد. این فریضه باید در هر سه حوزه و همزمان باهم انجام گیرد. مردم همچنان که نسبت به ارتکاب منکرات و ترک معروف‌ها توسط مردم دیگر حساسیت نشان می‌دهند، باید نسبت به ارتکاب منکرات و ترک معروف‌های احتمالی دولت نیز حساسیت نشان بدهند و اگر موردی را مشاهده کردند، آن را گوشزد نمایند. همچنین دولت نیز نباید نسبت به ترک معروف‌ها و انجام منکرات توسط مردم بی تفاوت باشد و ضروری است که از خود واکنش نشان بدهد. پی نوشتها: ۱- سور ? توبه: آیه ۷۱-۲- سوره آل عمران: آیه ۱۰۴. ۳- میزان الحکمه ۱۲۴۲۹ (به نقل از دبیرخانه شورای عالی جوانان، بررسی امر به معروف و نهی از منکر، ص ۳۳). ۴- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر هیجدهم، ص ۱۲۵. ۵- صحیفه امام، جلد ۱۱، ص ۳۸۶ و ۳۸۷. ۶- حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، جلد ۸، ص ۱۹۹. ایجاد وحدت بین حوزه و دانشگاه رژیم پهلوی در راستای سیاست دین‌ستیزی خود تلاش زیادی در جهت ایجاد جدایی و شکاف حوزه و دانشگاه داشت و بالاتر این که به دنبال ایجاد داوت و دشمنی متقابل بین حوزه و دانشگاه بود. این رژیم با آگاهی از نقش سازنده حوزه‌ها در دانشگاه و وحدت بین آن دو و خطر این وحدت برای پایه‌های سلطنت، سعی می‌کرد از ابتدا این دو به هم نزدیک نشوند. بیانات حضرت امام خمینی (ره) و نیز مقام معظم رهبری در این زمینه کاملاً گویای ابعاد این توطئه بوده و ما را از هر گونه توضیح بی‌نیاز می‌کند. حضرت امام (ره) می‌فرمایند: «یکی از روش‌های محمدرضا در به انزوا کشاندن روحانیت ایجاد عداوت بین دانشگاهیان و روحانیون بود که تبلیغات وسیعی در این زمینه شد و مع‌الأسف به واسطه بی‌خبری هر دو قشر از توطئه شیطانی ابرقدرتها، نتیجه چشمگیری گرفته شد. از یک طرف از دبستان‌ها تا دانشگاه‌ها کوشش شد که معلمان و دبیران و اساتید و رؤسای دانشگاه‌ها از بین غرب‌زدگان یا شرق‌زدگان و منحرفان از اسلام و سایر ادیان انتخاب و به کار گمارده شوند و متعهدان مؤمن در اقلیت قرار گیرند که قشر مؤثر را که در آتیه، حکومت را به دست می‌گیرند، از کودکی تا نوجوانی و تا جوانی طوری تربیت کنند که ادیان مطلقاً و اسلام بخصوص و از وابستگان به ادیان خصوصاً روحانیون و مبلغان متفر باشند و اینان را اعمال انگلیس در آن زمان و طرفدار سرمایه‌داران و زمین‌خواران و طرفدار ارتجاع و مخالف تمدن و تعالی در بعد از آن معرفی می‌نمودند. و از طرف دیگر، با تبلیغات سوء، روحانیون و مبلغان و متدینان را از دانشگاهیان ترسانیده و همه را به بی‌دینی و بی‌بندو راری و مخالفت با مظاهر اسلام و ادیان متهم می‌نمودند. نتیجه آن که ... راه را برای چپاولگران آن چنان باز کند که تمام شئون کشور در تحت قدرت آنان و تمام ذخائر ملت در جیب آنان سرازیر شود.» (۱) و در جای دیگر در دیدار با دانشگاهیان می‌فرمایند: «از اول می‌خواستند این طوری دست بکنند دانشگاه را، و جوانان ما را از اول می‌خواستند به یک فرمی بیاورند که دشمن بشوند با اسلام و با هر چه که مربوط به اسلام است. اسم آخوند را توی دانشگاه نمی‌شد ببری. اسم دانشگاهی هم در محیط فیضیه نمی‌شد ببری. هر یک از اینها اگر می‌رفتند آن جا خودشان را غریب می‌دیدند، خودشان را هیچ می‌دیدند. می‌دیدند به چه محیط بدی وارد شده‌اند. برای این بود که این طوری درست کردند تا این که این دو جبهه‌ای که می‌توانند کشور را حفظ کنند و می‌توانند نجات بدهند از گرفتاریها اینها دشمن هم بشوند. این، سرکوبی او را بکنند، او سرکوبی این را بکنند، آنها نتیجه‌اش را بگیرند و نتیجه را گرفتند. دیدیم که گرفتند. آن قدر پافشاری در دشمنی این دو قشر برای

چه بود؟ آن قدر تبلیغات سوء از همه اطراف نسبت به این طبقه مظلوم علما و از آن طرف در آن جا، آن هم تبلیغات برای دانشگاهی و دانشگاه و اینها چه بود؟ برای چه این طور بود؟ برای این بود که می ترسیدند که اگر اینها به هم نزدیک بشوند و تفاهم کنند، بفهمند که اسلام چه چیز است، اگر بروند این آقایان اساتید دانشگاه در حوزه‌های علمی و پیش اساتید ببینند که اسلام چیست، وحشت نمی کنند آن وقت. آن وقت می فهمند که ما چقدر مصیبت کشیدیم در این دوران‌ها خصوصاً این پنجاه سال، برای این که ما با برادرهای خودمان دشمن بودیم، هر کدام دیگری را تضعیف می کردیم. شما توجه داشته باشید به این معنا که باید این پیوند بین دانشگاه و فیضیه برقرار باشد... اگر این دو قشر هماهنگ بشوند و اگر صالح بشود این دو قشر دانشمند، کشور ما هیچ نقص دیگری نمی تواند پیدا بکند.» (۲) مقام معظم رهبری نیز در جمع دانشجویان و طلاب با تحلیل از تاریخ علم و دین و تأثیر اروپا در ایجاد جدایی بین آن دو و نیز تأثیرات منفی حاصله از آن بر حوزه و دانشگاه می فرماید: «در کشور ما هزار سال علم و دین در کنار یکدیگر بودند. علما و پزشکان و منجمان و ریاضیدان‌های بزرگ در تاریخ‌ها - آن کسانی که امروز نامشان و اکتشافشان هنوز در دنیا مطرح است - جزو علمای بالله و صاحبان دین و متفکران دینی بودند. ابن سینایی که هنوز کتاب طب او در دنیا به عنوان یک کتاب زنده علمی مطرح است و در شئون مختلف به عنوان یک چهره برجسته تاریخ بشر، در همه صحنه‌های علمی دنیا در این هزار سال مطرح بوده و هنوز هم مطرح است و بعضی کارها در تاریخچه علم به نام او ثبت شده یک عالم دینی هم بوده است. محمد بن زکریای رازی و ابوریحان بیرونی دیگر علما و دانشمندان و متفکران و مکتشفان و مخترعان دنیای اسلام نیز همین طور بوده‌اند. این، وضع کشور ما و دنیای اسلام بود. تا وقتی که دین حاکم بود و صحنه زندگی مردم از دین و نفوذ معنوی آن بکی خالی نشده بود، وضع این گونه بود. از وقتی که اروپاییها و غربیها و سیاستمداران صهیونیست و متفکرانی که برای نابودی دنیای اسلام نقشه می کشیدند، دانش را همراه با سیاست وارد کشور ما کردند، علم را از دین جدا نمودند و نتیجتاً رشته دین، یک رشته خالی از علم شد و رشته علم، یک رشته خالی از دین گشت... قرن نوزدهم که اوج تحقیقات علمی در عالم غرب می باشد، عبارت از قرن جدایی از دین و طرد دین از صحنه زندگی است. این تفکر در کشور ما هم اثر گذاشت و پایه اصلی دانشگاه ما بر مبنای غیردینی گذاشته شد. علما از دانشگاه روگردان شدند و دانشگاه هم از علما و حوزه‌های علمیه روگردانیدند. این پدیده مرار تبار، هم در حوزه علمیه و هم در دانشگاه‌ها سوء اثر گذاشت. در حوزه‌های علمیه سوء اثر گذاشت؛ زیرا علمای دین را صرفاً به مسائل ذهنی دینی - و لا غیر - محدود و محصور کرد و آن‌ها را از تحولات دنیای خارج بی خبر نگهداشت. پیشرفت‌ای علم از نظر آن‌ها پوشیده ماند و روح تحول‌گرایی و ضرورت تحول در فقه اسلام وجود داشته است و فقه برای رفع نیاز جامعه، مستند به قرآن و سنت است - در حوزه‌ها از بین رفت. حوزه‌ها از واقعیت زندگی و حوادث دنیای خارج و تحولات عظیمی که به وقوع می پیوست، بی خبر ماندند و به یک سلسله مسائل فقهی و غالباً فرعی محدود شدند. مسائل اصلی فقه - مثل جهاد و تشکیل حکومت و اقتصاد جوامع اسلامی و خلاصه فقه حکومتی - منزوی و متروک و نسیاً منسیاً شد و به مسایل فرعی و فرع‌الفرع و غالباً دور از حوادث و مسائل مهم زندگی، توجه بیشتری گردید. این ضربه‌یی بود که به حوزه‌های علمیه وارد آمد... و اما دانشگاه - که خشت اولش از حوزه علمیه و دین جدا نهاده شده بود - در مشت کسانی افتاد که نه از دین و نه از اخلاق اسلامی و نه از اخلاق سیاسی و نه از احساس وجدان یک شهروند نسبت به کشور و ملتشان بهره‌یی نداشتند. در طول هفتاد سال اخیر، بجز عده معدودی از قبیل امیر کبیر و بعدها هم چند نفری که بسیار معدود بودند، بیشتر کسانی که زمام امور تحصیلات عالی در این کشور به دست آن‌ها بوده است... کسانی بوده‌اند که منافع ملت ایران در مقابل منافع بیگانگان، برای آن‌ها از هیچ رجحانی برخوردار نبود و بیشتر به فکر چیزهای دیگری بودند تا آینده این ملت و کشور... علما و دانشمندان و محققان علوم طبیعی در کشور ما، از دین جدا ماندند و در نتیجه به درد مردم و کشور و ملتشان نخوردند. خوبرها و بهترین‌هایشان رفتند و برای بیگانگان مفید واقع شدند. عده‌یی هم در همین جا بودند و برای بیگانگان کار کردند. روشنفکرانی که

در همین دانشگاه‌ها درس خواندند، همان‌ها بودند که در طول حکومت پهلوی، اداره این کشور را به خائنانه‌ترین وجهی برعهده داشتند و به این ملت خیانت کردند.» (۳) با پیروزی انقلاب اسلامی، به جدایی و کینه و عداوت بین دانشگاه و حوزه و دانشجو و روحانی پایان داده شد و اختلاف، تبدیل به نزدیکی و دوستی با یکدیگر شد. به تعبیر حضرت امام (ره): «در این نهضت یکی از برکات این بود که این قشرها را به هم نزدیک کرد. قشر دانشگاهی را با قشر روحانی و طبقه جوان باهم نزدیک و همکار شدند، این قشرهایی که از هم جدا بودند، با تأیید خدای تبارک و تعالی یکی شدند.» (۴) با تعریف روشن و واحدی از مفهوم «وحدت حوزه و دانشگاه» می‌توان این وحدت و همکاری را عمق بخشید. در این راستا رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان و طلاب در تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۶۸ می‌فرماید: «در نظام اسلامی علم و دین پا به پا باید حرکت کند. وحدت حوزه و دانشگاه، یعنی این. وحدت حوزه و دانشگاه معنایش این نیست که حتماً بایستی تخصص‌های حوزه‌یی در دانشگاه و تخصص‌های دانشگاهی در حوزه دنبال بشود. نه، لزومی ندارد. اگر حوزه و دانشگاه به هم وصل و خوشبین باشند و به هم کمک بکنند و با یکدیگر همکاری نمایند، دو شعبه از یک مؤسسه علم و دین هستند... اما باید باهم مرتبط و خوشبین باشند. باهم کار کنند، از هم جدا نشوند و از یکدیگر استفاده کنند. علومی را که امروزه حوزه علمیه می‌خواهند فرا بگیرند، دانشگاهی‌ها به آن‌ها تعلیم بدهند. دین و معرفت دینی را هم که دانشگاهی‌ها احتیاج دارند، علمای حوزه به آن‌ها تعلیم بدهند. سر حضور نمایندگان روحانی در دانشگاه‌ها، همین است.» (۵) پی نوشتها: ۱- وصیت نامه سیاسی- الهی حضرت امام خمینی (ره)، ص ۲۵۰-۲. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، آیین انقلاب اسلامی، گزیده‌ای از اندیشه و آراء امام خمینی (ره)، ص ۱۶۵-۳. حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، جلد ۳، ص ۸۶ تا ۹۰-۴. در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص ۳۷۹-۵. حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، جلد ۳، ص ۹۰. منبع: ۹۲. دستاورد انقلاب اسلامی ایران، مؤسسه ی فرهنگی قدر ولایت، انتشارات معاونت فرهنگی ستاد مشترک سپاه پایگاه فرهنگی اطلاع رسانی راسخون

دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی (۶)

دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی (۶) نویسنده: مؤسسه ی فرهنگی قدر ولایت احیاء و حاکمیت ولایت فقیه ولایت فقیه به عنوان یکی از مبانی فکری و اعتقادی اصولی ما در مسأله حکومت اسلامی مطرح بوده و استمرار امامت و رهبری رسول خدا و ائمه معصومین (ع) در جامعه اسلامی محسوب می‌گردد. اصولاً یکی از ویژگی‌های بارز و مشخصه‌های مهم حکومت اسلامی، وجود ولایت فقیه در رهبری و رأس جامعه می‌باشد و بدون آن حکومت اسلامی مفهومی ندارد و به فرمایش حضرت امام خمینی (ره): «قضیه ولایت یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد. ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است، همان ولایت رسول الله است و اینها از ولایت رسول الله هم می‌ترسند.» (۱) از ابتدای انقلاب تاکنون مخالفین اسلام، اعم از داخلی و قدرت‌ای استکباری خارجی، به جد مخالف این نهاد مهم و اصلی حکومت اسلامی - که ارمغان بزرگ حضرت امام (ره) و انقلاب اسلامی می‌باشد - بوده و هستند. آن‌ها از این که رهبری جامعه در اختیار یک فقیه عادل، مدیر، مدبر، شجاع، باتقوی و اسلام‌شناس که به دنبال حاکمیت بخشیدن به اسلام ناب محمدی (ص) می‌باشد، نگران هستند، آن‌ها از ظلم‌ستیزی و استکبارستیزی فقیه هراس دارند. آن‌ها می‌دانند که وجود ولایت فقیه، تعارض جدی با ولایت شیطانی و طاغوتی آن‌ها دارد و با حاکمیت ولایت فقیه به حاکمیت ضد اسلامیان پایان داده شده و کنار زده می‌شوند. امروز یکی از محورهای عمده مخالفت استکبار غرب، مخصوصاً آمریکای ستم‌پیشه و صهیونیسم جنایتکار با انقلاب اسلامی ایران، مخالفت شدید آن‌ها با اصل ولایت فقیه است. این مخالفت کینه‌توزانه آن‌ها، خود دلیلی گویا بر حقانیت این اصل و تأثیر آن در مبارزه با استکبار و استعمار است. مخالفت جدی دشمنان قرآن و اسلام با ولایت فقیه و تأکید حضرت امام و مردم بر این اصل، دلیل مهم دیگری نیز دارد و آن اقتدار و

اختیارات مهم و گسترده ولی فقیه است. حضرت امام(ره) که طراح اصلی این تفکر در نظام سیاسی جمهوری اسلامی بوده و موجب تثبیت و تصویب آن در ساختار حکومت اسلامی ایران شده است، در مورد اختیارات ولی فقیه می‌فرماید: «اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت (شرایط رهبری) باشد به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم(ص) در امر اداره جامعه داشت دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند. این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم(ص) بیشتر از حضرت امیر(ع) بوده یا اختیارات حکومتی حضرت امیر(ع) بیش از فقیه است، باطل و غلط است. البته فضائل حضرت رسول اکرم(ص) بیش از همه عالم است و بعد از ایشان فضائل حضرت امیر(ع) از همه بیشتر است. لکن زیادی فضائل معنوی، اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد... وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم(ص) و ائمه(ع) داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه(ع) و رسول اکرم(ص) است. زیرا این جا صحبت از مقام نیست. بلکه صحبت از وظیفه است. ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است. نه این که برای کسی شأن و مقام غیرعادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرند. به عبارت دیگر ولایت مورد بحث یعنی حکومت و اجرا و اداره، برخلاف تصویری که خیلی افراد دارند، امتیاز نیست، بلکه وظیفه‌ای خطیر است.» (۲) این دیدگاه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تجلی یافته است. اصل ۵ قانون اساسی مقرر می‌کند: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.» اصل ۱۱۰ قانون اساسی نیز به وظایف و اختیارات رهبری که بسیار مهم و تعیین کننده نیز می‌باشد، اشاره دارد. در این اصل آمده است: «وظایف و اختیارات رهبر: - تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام. - نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام - فرمان همه‌پرسی - فرماندهی کل نیروهای مسلح - اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها - نصب و عزل و فبول استعفاء الف - فقهای شورای نگهبان ب - عالی‌ترین مقام قوه قضاییه ج - رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران د - رئیس ستاد مشترک ه - فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و - فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی - حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه - حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست. از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام. - امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم... - عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوانعالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی براساس اصل هفتاد و نهم. - عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضاییه...» بدین ترتیب به اهمیت و جایگاه تعیین کننده ولایت فقیه در حکومت اسلامی پی می‌بریم. وجود چنین اصلی در حکومت اسلامی و دارا بودن اختیارات مذکور، موجب تضمین اسلامی بودن نظام و حاکمیت یافتن قوانین و احکام شرع مقدس اسلام و رعایت منافع و مصالح ملت و کشور می‌شود. ولایت فقیه تضمین کننده اسلامیت نظام و نیز حافظ استقلال و عدم وابستگی کشور به شرق و غرب می‌باشد. و به تعبیر حضرت امام(ره): این فقیه است که زیر بار دیگران و تحت نفوذ اجانب نمی‌رود و تا پای جان از حقوق ملت و از آزادی و استقلال و تمامیت ارضی وطن اسلام دفاع می‌کند. فقیه است که به چپ و راست انحراف پیدا نمی‌کند.» (۳) این ولایت فقیه است که با انحرافات مقابله کرده و نظام اسلامی را از گرفتار شدن به انواع کج رویها باز می‌دارد. بنابراین زنده شدن این اصل فراموش شده و حاکمیت یافتن آن در حکومت کشور عزیز ما، دستاورد بسیار مهم و ارزشمندی از بوستان دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌شود. البته ولایت فقیه به مفهوم دیکتاتوری یک شخص نیست، بلکه برعکس، ولایت فقیه برای جلوگیری از دیکتاتوری است. ولی فقیه خود بیش از دیگران مقید به چارچوب‌ها و ضوابط شرع مقدس اسلام است. در همین رابطه حضرت امام خمینی(ره) می‌فرماید: «شما از ولایت فقیه نترسید، فقیه نمی‌خواهد به مردم زور گویی کند. اگر یک فقیهی بخواهند زور گویی کند، این فقیه دیگر ولایت ندارد... در اسلام قانون

حکومت می کند. پیغمبر اکرم هم تابع قانون بود، تابع قانون الهی، نمی توانست تخلف بکند... اگر پیغمبر یک شخص دیکتاتور بود و یک شخصی بود که از او می ترسیدند که مبادا یک وقت همه قدرت ها که دست او آمد، دیکتاتوری بکند، اگر او یک شخص دیکتاتور بود آن وقت فقیه هم می تواند باشد. اگر امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - یک آدم دیکتاتوری بود، آن وقت فقیه هم می تواند دیکتاتور باشد. دیکتاتوری در کار نیست. می خواهیم جلوی دیکتاتوری را بگیریم... جلوی دیکتاتوری را ما می خواهیم بگیریم... ولایت فقیه ضد دیکتاتوری است، نه دیکتاتوری. «(۴) قانون اساسی اصولاً با شرایطی که برای ولی فقیه و رهبر در نظر گرفته است، زمینه را به گونه ای فراهم کرده است که فرد صالح و واجد شرایط بتواند آن را تصدی کند. ویژگی ها و خصوصیات در نظر گرفته شده، عملاً موجب می شود که ولی فقیه به هیچ وجه نتواند جنبه دیکتاتوری به خود بگیرد. اصل ۱۰۹ قانون اساسی شرایط رهبری را چنین بیان می کند: «شرایط و صفات رهبر: ۱- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه ۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام ۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری...» وجود چنین اوصافی در رهبر، یقیناً هر گونه نگرانی در مورد دیکتاتوری و سایر موارد را از بین می برد. پی نوشت: ۱- صحیفه امام، جلد ۱۰، ص ۳۰۸. ۲- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، آیین انقلاب اسلامی، گزیده ای از اندیشه و آراء امام خمینی (ره)، ص ۱۴۹. ۳- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص ۳۶. ۴- صحیفه امام، جلد ۱۰، صفحه ۳۱۲ و ۳۱۱، سخنرانی مورخ ۳۰/۷/۱۳۵۸ اصلاحات بنیادی در زندان های کشور پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در زندان ها و سیاست اداره ی آنها نیز تحولات و اصلاحاتی اساسی را به دنبال داشت. این تحولات، زمینه و بستر اصلاح زندانیان و مجرمین و نیز مقدمات بازگشت آنان به آغوش پر مهر خانواده و جامعه را فراهم نموده است. این تغییرات و اصلاحات ارزشمند، حداقل در چهار حوزه قابل توجه و چشمگیر بوده است. اولین حوزه، توجه به امر باسواد کردن زندانیان محروم از نعمت خواندن و نوشتن می باشد. پس از انقلاب اسلامی و مخصوصاً به دنبال گسترش فعالیت نهضت سوادآموزی، یکی از برنامه های جدی زندان ها، توجه به امر سوادآموزی بوده است. بی سواد با جهلی که برای افراد به وجود می آورد از یک سو، زمینه ی توجیه و آموزش و نیز اصلاح زندانیان را با مشکلات فراوانی مواجه می کند و از سوی دیگر، فرد بی سواد به خاطر برخی جهالت ها زودتر به دام جرم ناخواسته می افتد و تا چشم باز می کند، سر از زندان در می آورد. بنابراین توسعه ی امر سوادآموزی و اجبار زندانیان بی سواد به فراگیری خواندن و نوشتن یکی از اقدامات مفید و مؤثر محسوب می شود و در هر دو زمینه فوق به کمک زندانی می شتابد. امروز کمتر زندانی ای را می توان یافت که تحت پوشش برنامه سوادآموزی زندان ها قرار نگرفته و باسود نشده باشد. دومین حوزه، آموزش های معارف اسلامی و کلاس های عقیدتی سیاسی می باشد که به صورت برنامه ای مستمر و روزانه برای زندانیان در این کلاس ها و آشناسدن با معارف اسلامی و دینی؛ پایه های ایمانی، اعتقادی و اخلاقی آنها قوی تر شده و در اصلاح و بهسازی رفتار اجتماعی آنها اثرات بسزایی داشته است. بسیاری از زندانیان و مجرمین از احکام و مقررات نورانی اسلام و مفاسد و تبعات منفی گناهان و جرائم اخلاقی و اجتماعی آگاهی کافی ندارند. شرکت در این کلاس ها به آنان کمک می کند تا با افزایش آگاهی های خود، زمینه اصلاح و همسازی خود با جامعه را فراهم نمایند. افراد زیادی تاکنون در زندان ها در اثر همین برنامه های آموزشی، متحول شده و با توبه و بازگشتی واقعی و عمیق، راه نوبنی را در زندگی فردی و اجتماعی خویش گشوده اند. سومین حوزه مربوط به برنامه های قرآنی می باشد. نظر به اهمیت کتاب آسمانی و وحی الهی و نقش سازنده ی آن در انسان سازی، برنامه های متنوع قرآنی نیز جزء فعالیت ها و برنامه های مستمر زندان ها قرار گرفته است. روخوانی، قرائت، حفظ و مفاهیم قرآنی از جمله برنامه های قرآنی زندان ها می باشد. زندانیان با توجه به سطح معلومات و توان و استعدادشان در این نوع برنامه ها شرکت می کنند. فعالیت های قرآنی نیز تأثیر فراوانی بر زندانیان گذاشته و و بسیاری از آنان را متحول و دگرگون کرده است. تعداد قابل توجهی از زندانیان در برنامه های حفظ قرآن شرکت کرده و حتی حافظ کل قرآن شده اند. امروز برای تشویق بیشتر زندانیان به حفظ قرآن و آشناسدن بیشتر آنان با کتاب آسمانی، حفظ کردن قرآن

به عنوان امتیازی مؤثر در کاهش و یا بخشودگی کامل مدت حبس آنان به حساب می‌آید و زندانیان با حفظ قرآن، ضمن این که با وحی الهی آشنا شده و از نورانیت قرآن بهره می‌گیرند، راه بازگشت خویش به آغوش خانواده و جامعه را نیز همراه می‌نمایند. چهارمین برنامه قابل توجه زندان‌ها، اهمیت دادن به فریضه نماز و فرهنگ نماز جماعت است. تأثیر سازنده پنج نوبت نماز روزانه در آدمی و فراهم نمودن فضای معنوی و ارتباط با خدا، بر هیچ کس پوشیده نیست. به همین منظور و برای سازندگی و اصلاح هرچه بیشتر زندانیان، برنامه مستمر نماز جماعت و توسعه فرهنگ نماز یکی از فعالیت‌های جدی و مستمر زندان‌های کشور می‌باشد. مرخصی دادن به زندانیان، فراهم آوردن امکان ملاقات خصوصی با خانواده، فراهم نمودن فرصت جبران به ویژه در بزهداری‌های مالی، کارآموزی و آموزش حرفه و فن و حتی کسب درآمد از این راه در طول زندان؛ از دیگر تحولات زندان‌ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است. رهایی ایران از ذلت ژاندارمی آمریکا مرز ۲۵۰۰ کیلومتری ایران با اتحاد جماهیر شوروی سابق، واقع شدن ایران در طول خلیج فارس و منابع غنی نفت و گاز طبیعی آن، این کشور را در یک منطقه حیاتی و استراتژیک جهان قرار داده است. ایران پرجمعیت‌ترین کشور منطقه ی خلیج فارس و مشرف به تنگه هرمز است که ۵۶ درصد از نفت جهان از آن عبور می‌کند. مجموعه این عوامل، ایران را از نظر سیاسی، اقتصادی و استراتژیکی دارای اهمیت می‌کند. ۱. تا قبل از انقلاب اسلامی، ایران از دیدگاه غرب به عنوان حلقه‌ای از زنجیره ی دفاعی و گسترده غرب در مقابل نفوذ کمونیسم محسوب می‌شد و وظیفه اتصال ناتو را به سیتو بر عهده داشت. این زنجیره ی دفاعی از اروپای غربی و شمال مدیترانه شروع و در کنار هم به منتهی الیه جناح شرقی ناتو در ترکیه ختم می‌شد و از طریق ایران و پاکستان به جنوب شرق آسیا منتهی می‌شد. ارتفاعات البرز و زاگرس با ارتش شاه، که غرب آن را آموزش داده و مجهز کرده بود، به عنوان بخشی از سپر دفاعی در مقابل اهداف شوروی نسبت به خلیج فارس و منابع عظیم آن محسوب می‌شد. به همین دلیل تا سال ۱۳۵۷ ایران به عنوان ژاندارم خلیج فارس، حافظ امنیت و نیز منافع نامشروع آمریکا بود. آمریکا در میان کشورهای منطقه، با ایران روابط صمیمانه‌تر و گسترده‌تری نسبت به بقیه برقرار کرده بود. مهمترین عامل این علاقه ی آمریکا، نیاز این کشور به یک کشور دوست و قدرتمند حافظ منافع آمریکا و سایر کشورهای غربی در خلیج فارس بود. از طرف دیگر شاه نیز برای بقای خود و رژیم فاسد پهلوی، به ایفای این نقش توسط ایران علاقه‌مند بود. رژیم شاه به عنوان یکی از ستونهای دوگانه و اصلی دکترین نیکسون، دارای آن‌چنان اهمیتی بود که حتی روابط آمریکا با کشورهای دیگر مانند پاکستان، ترکیه و شیخ نشینهای خلیج فارس را تحت الشعاع خود قرار داده بود. توافق در مورد نقش ژاندارمی ایران در منطقه بین ایران و آمریکا در حقیقت به خاطر یک نیاز دو طرفه بود. از طرفی رژیم غیر مردمی سلطنتی محمدرضا به خاطر فقدان پایگاه مردمی، نیازمند حمایت قدرت خارجی بزرگی همانند آمریکا بود تا بتواند سلطنت خود را حفظ کند. و از طرف دیگر موقعیت استراتژیک ایران در منطقه برای حفاظت از منافع نامشروع آمریکا، برای حکومت ایالات متحده آمریکا دارای اهمیت بود. همچنین نقش ایران در منطقه برای حمایت از رژیم اشغالگر قدس و روند سازش در منطقه، برای آمریکا واجد اهمیت بسیار بود. مجموعه ی این عوامل دست به دست هم داده و موجب گردیده تا رژیم منحط پهلوی، سالهای طولانی نقش ژاندارمی آمریکا در منطقه را ایفاء نماید. اعترافات عوامل رژیم پهلوی نیز مهر تأیید دیگری بر نقش ژاندارمی منطقه توسط رژیم شاه می‌باشد. در این مورد ارتشبد سابق حسین فردوست محرم اسرار رژیم پهلوی و همدم شاه از کودکی تا سقوط رژیم که در جریان کامل سیاستهای خارجی رژیم پهلوی در طول سلطنت محمدرضا بوده است، در خاطرات خود می‌نویسد: «در سیاست خارجی و بخصوص سیاست منطقه‌ای، دکترین اجرا شده توسط محمدرضا، تبعیت کامل از دستورات آمریکا و انگلیس بود. ۳» مقامات آمریکایی نیز به طور غیرمستقیم در سخنان و نوشته‌های خود، معترف به این نقش توسط محمدرضا پهلوی می‌باشند. ویلیام سولیوان آخرین سفیر آمریکا در رژیم پهلوی می‌نویسد: «هنگام سفیر شدن و قبل از آمدن به ایران با کارتر ملاقات داشتم، در آن ملاقات کارتر در آغاز صحبت خود بر اهمیت استراتژیک ایران برای ایالات متحده آمریکا و متحدین دیگر غربی ما تأکید کرد. سپس از شاه ایران به عنوان یک دوست نزدیک و

یک متحد قابل اعتماد برای آمریکا یاد کرد و به گرمی از وی پشتیبانی نمود. ۴. سولیوان در جای دیگر از خاطرات خود می‌نویسد: حکومت شاه در ایران به عنوان نزدیکترین دوست و متحد ما در منطقه و یکی از پایه‌های محکم سیاستهای ما در خلیج فارس و آسیای جنوب غربی به شمار می‌آمد. در واشنگتن به طور کلی از شاه ایران به عنوان یک زمامدار روشن بین و یک متحد قابل اعتماد یاد می‌شد و نظرات سیاسی و خط مشی کلی او معمولاً با سیاست آمریکا همراه و هماهنگ بود. ۵. توصیف ژنرال هایزر از اوضاع ایران بعد از سقوط رژیم پهلوی که عمق تأسف آمریکا را نسبت به از دست دادن رژیم پهلوی به عنوان ژاندارم منطقه و تضمین کننده منافع ایالات متحده نشان می‌دهد، این گونه است: «پایان این داستان خوفناک و مهیب بسیار غم‌انگیز است. آمریکا دوست نزدیک و متحد سبز و خوش بنبه‌ای را از دست داده است که می‌توانست منافع غرب را در خلیج فارس تأمین کند. همین یک ضرر، میلیاردها دلار خرج برای آمریکا در بر داشته است. زیرا آمریکا مجبور شده است اقدامات امنیتی دیگری را برای سالهای آینده در نظر بگیرد. اما شاید تلخ‌ترین ضرر آمریکا، ضرری است که در ایران دیده است. ۶. سایروس ونس وزیر خارجه کارتر در زمان شاه نیز در کتاب خود با عنوان «انتخاب سخت» اوضاع پس از سقوط رژیم پهلوی را با تأثر چنین می‌نویسد: «رفتن ایران از صف کشورهای دوست و متحد آمریکا و افتادن این کشور به دست رژیمی که دوست ما نیست، ضربه‌ای به منافع سیاسی و امنیتی ما در آسیای جنوب غربی و خاورمیانه به شمار می‌رود. از نظر استراتژیک از دست دادن تجهیزات اطلاعاتی که در شمال ایران داشتیم، ۷. امکانات ما را برای اطلاع از فعالیتهای تسلیحاتی شوروی در زمینه سلاحهای استراتژی و هسته‌ای کاهش داد ... آنچه مسلم است سقوط شاه بدون این که یک حکومت با ثبات و طرفدار غرب جایگزین آن شود، منافع ما را در خلیج فارس به خطر خواهد انداخت. ۸. متقابلاً- محمد رضا پهلوی نیز وابستگی و حقارت خود در برابر آمریکا را چنین توصیف می‌کند: «وقتی درباره ی آمریکای نجیب و نیرومند فکر می‌کنم، نام آیزنهاور و آورل هریمن و ریچارد نیکسون و برومن و لیندون جانسون به ذهنم خطور می‌کند. شکی نیست که تاریخ از آیزنهاور به عنوان یک سرباز واقعی یاد خواهد کرد و من به سهم خود بیش از هر چیز مهربانی او را به یاد خواهم داشت ... برایم افتخار بزرگی بود که در مراسم تشییع جنازه ی این سرباز پرافتخار و آمریکایی بزرگ شرکت کنم. او را از یاد نبرده‌ام. در زمان حکومت او بود که ایالات متحده در مقابله با سیاستهای مصدق از من پشتیبانی کرد... کیسینجر را از زمانی که رئیس شورای امنیت ملی بود می‌شناختم ... کیسینجر را همیشه شخصی صدیق دیده‌ام ... ایده‌های ژئوپولیتیکی او کاملاً با افکار من منطبق است. ۹. ایفای نقش ژاندارمی آمریکا در منطقه توسط رژیم پهلوی، موجب ذلت و خواری ایران در منطقه و جهان شده و از طرف دیگر باعث شده بود مسلمانان جهان نسبت به ایران که کشوری مسلمان و متظاهر به اسلام بود، بدبین شوند و با شرم و سرافکنندگی این ذلت و حقارت را برای یک کشور مسلمان، شاهد و ناظر باشند. اما پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، برای همیشه آب پاکی بر این لکه ی ننگ ریخته و آن را از دامن ایران اسلامی برطرف کرد. این دستاورد جهانی انقلاب نیز موجب شد ایران به عنوان یک کشور مسلمان، جایگاه واقعی خویش را یافته و از ذلت و خواری ژاندارمی منطقه رهایی یابد. اینک به برکت انقلاب اسلامی، کشور ایران نه تنها از این ننگ و حقارت رهایی یافته، بلکه دارای عزت و افتخار جهانی نیز شده است و روز به روز نیز بر این عزت و افتخار افزوده می‌شود. پی نوشت: ۱. رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، صفحه ۸۷. ۲. همان. ۳. حسین فردوست، ظهور و سقوط پهلوی، جلد ۱، صفحه ۴۸۶. ۴. سولیوان و پارسونز، خاطرات دو سفیر، صفحه ۲۷. ۵. همان، صفحه ۱۱۷. ۶. همان، صفحه ۳۲۲. ۷. اشاره ونس به پایگاههای جاسوسی آمریکا در شمال ایران است. در این مورد حسین فردوست در خاطرات خود در کتاب ظهور و سقوط پهلوی (صفحه ۳۴۲) می‌نویسد: «در دوران محمد رضا آمریکاییها شمال ایران را زیر پوشش شبکه‌های اطلاعاتی خود قرار دادند و از جمله در شمال کشور پایگاههای بسیار قوی رادار نصب کردند. تاریخ استقرار رادارهای شمال را نمی‌دانم، ولی وقتی در سال ۱۳۴۰ به عنوان قائم مقام به ساواک رفتم رادارها استقرار یافته و کار می‌کردند. مدیر کل چهارم ساواک به من گفت که این رادارها به نحوی استقرار یافته‌اند که تمام سطوح جنوبی شوروی را

می‌پوشاند و برد آنها ۵۰۰۰ کیلومتر است. ۸. سولیوان و پارسونز، خاطرات دو سفیر، صفحه ۵۰۹. ۹. محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، صفحه ۲۸۵. صدور انقلاب و جهانی شدن آن صدور انقلاب و جهانی شدن آن نیز به عنوان یکی دیگر از دستاوردهای جهانی انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌گردد. هرچند صدور انقلاب عنوانی است کلی و دارای مصادیق و تجلیات زیادی می‌باشد که به برخی از آنها اشاره کرده و به برخی دیگر نیز در بخشهای آتی اشاره خواهد شد، تعریف کلی صدور انقلاب و جهانی شدن آن جای بررسی دارد. امروزه بر جهانیان اثبات شده است که انقلاب اسلامی ایران از قلمرو جغرافیایی ایران خارج شده و کل جهان را تحت الشعاع خود قرار داده است. هرچند از ابتدای انقلاب، صدور آن به عنوان یکی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سوی رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و سایر مسؤولین بلند پایه نظام عنوان گردید، لیکن ویژگی انقلاب اسلامی به گونه‌ای بوده و هست که خود، ماهیت صدور را در ذاتش دارد. چه ایران و چه جهان بخواهند و یا نخواهند، ماهیت انقلاب اسلامی ایران صادر شدنی بوده و هست و این کار عملاً انجام شده است. با این حال اراده و تمایل جمهوری اسلامی ایران در گسترده شدن ابعاد صدور انقلاب اسلامی بی‌تأثیر نبوده است. امام خمینی (ره) در این مورد از ابتدای انقلاب با صراحت کامل فرمودند: «ما انقلاب را به تمام جهان صادر می‌کنیم. چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لاله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفکنده، مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبران هست، ما هستیم. ۱» همچنین در پیام نوروزی سال ۱۳۵۹ فرمودند: «ما باید از مستضعفان جهان پشتیبانی کنیم. ما باید در صدور انقلابمان به جهان کوشش کنیم و تفکر این که انقلابمان را صادر نمی‌کنیم، کنار بگذاریم. زیرا اسلام بین کشورهای مسلمان فرقی قائل نمی‌شود و پشتیبان تمام مستضعفان جهان است. ۲» دشمنان انقلاب اسلامی ایران اعماز استکبار جهانی و حکام و سران کشورهای مرتجع منطقه، تلاش بسیار کردند تا چهره‌ای منفی از مفهوم صدور انقلاب نشان داده و آن را نوعی دخالت نظامی ایران و حمایت تسلیحاتی از نهضت‌های اسلامی و آزادیبخش جلوه دهند، تا بتوانند با آن مقابله کرده و منافع نامشروع خود را از خطر نجات دهند. اما بنیانگذار تیزبین انقلاب اسلامی ایران، این توطئه را نیز خنثی کرده و فرمودند: «این که می‌گوییم باید انقلاب ما به همه جا صادر بشود، این معنی غلط را از او برداشت نکنند که ما می‌خواهیم کشورگشایی کنیم. ما همه کشورهای مسلمین را از خودمان می‌دانیم ... ما می‌خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و این بیداری که در ایران واقع شد و خودشان از ابرقدرتها فاصله گرفتند ... و دست آنها را از مخازن خودشان کوتاه کردند، این در همه ملتها و در همه دولتها بشود، آرزویی ما این است. معنی صدور انقلاب ما این است که همه ملتها بیدار بشوند و همه دولتها بیدار بشوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند و این تحت سلطه بودن که هستند و از این که همه مخازن آنها دارد به باد می‌رود و خودشان به نحو فقر زندگی می‌کنند، نجات بدهد. ۳... ما که می‌گوییم «انقلابمان را می‌خواهیم صادر کنیم، می‌خواهیم این مطلب را همین معنایی که پیدا شده، همین معنویتی که پیدا شده است در ایران، ... ما می‌خواهیم این را صادر کنیم. ما نمی‌خواهیم شمشیر بکشیم و تفنگ بکشیم و حمله کنیم. ۴» همچنین رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای در تبیین مفهوم و لزوم صدور انقلاب می‌فرمایند: صدور انقلاب یعنی صدور فرهنگ انسان ساز اسلام و صدور صفا و خلوص و تکیه و اصرار بر ارزشهای انسانی. ما به این کار و انجام این وظیفه افتخار می‌کنیم. این راه انبیاست و ما این راه را باید ادامه دهیم. دنیای غرب و سردمداران فرهنگ فاسد و منحط غربی از این که فساد و فحشا و اعتیاد و انواع و اقسام بربختها و روسیاهیها را به سراسر عالم صادر می‌کنند، خجالت نمی‌کشند؟! این فرهنگ فحشایی که امروز متأسفانه سراسر دنیا و بیش از همه دنیای فقیر جهان سوم را فراگرفته، از کجا آمده است؟ این یکی از صادرات فرهنگ غربی و تمدن استعماری و استکباری است ... چرا ما باید از صادر کردن توحید و اخلاق انبیاء و روح فداکاری و اخلاص و تزکی؟ اخلاقی به کشورهای دیگر خجالت بکشیم؟! چرا باید شرم کنیم از این که غیرت و حمیت و ایستادگی در مقابل قدرتهای باطل را به صورت درس عملی به ملتهای دیگرارایه و تعلیم بدهیم؟ ملتها باور نمی‌کنند که بشود با عوامل و مزدوران قدرتهای استکباری درافتاد. ما درافتادیم و پیروز هم شدیم. چرا این عمل و تجرب؟

خودمان را در اختیار افکار عمومی ملت‌ها نگذاریم؟ ما این انقلاب را صادر می‌کنیم... اگر منظور این است که ما مواد منفجره صادر می‌کنیم، این ادعا دروغ است. این کار را خنثی دستگاه‌های پلیس استکباری می‌کنند. سازمان جاسوسی آمریکا است که برای ساقط کردن دولت‌ها وارد صحنه می‌شود و اسلحه و مواد منفجره و نیرو می‌برد و به ضد انقلاب در کشورهای انقلابی کمک می‌کند. ما به هیچ کشوری مواد منفجره نمی‌بریم. خرابکاری دور از شأن ماست و به هیچ وجه به ما نمی‌چسبد و هر کس بگوید خلاف و دروغ گفته است. همان گونه که گفتیم صدور انقلاب و جهانی شدن آن، ریشه در ماهیت انقلاب اسلامی دارد. اولین و مهمترین ویژگی انقلابی که موجب صدور و جهانی شدن آن گردیده است، اسلامی بودن انقلاب است. از آن جا که اسلام اختصاص به ایران نداشته و محدود به قلمرو جغرافیایی خاصی نیست و مخاطبین آن، مسلمانان و مستضعفان سراسر جهان می‌باشند، لذا انقلاب متکی به اسلام نیز به همین ترتیب محدود به کشور خاصی نشده و کل جهان را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. انقلاب اسلامی متکی به همه مسلمانان است، اگر چه تحقق آن در یک یا چند کشور خاصی صورت پذیرد. امام خمینی (ره) در رابطه با صدور انقلاب و جهانی شدن آن می‌فرمایند: «ما که نهضت کردیم برای اسلام نهضت کردیم. جمهوری، جمهوری اسلامی است. نهضت برای اسلام نمی‌تواند محصور باشد در یک کشور، و نمی‌تواند محصور باشد در حتی کشورهای اسلامی، نهضت برای اسلام، همان دنبال نهضت انبیاست. نهضت انبیاء برای یک محل نبوده است. پیغمبر اکرم اهل عربستان است، لکن دعوتش مال عربستان نبوده، محصور نبوده به عربستان، دعوتش مال همه عالم بوده است. ۶» دومین ویژگی انقلاب که موجب صدور و جهانی شدن آن گردیده، جذاب؟ پیام آن و آمادگی پذیرش داوطلبان؟ آن از سوی مسلمانان و نهضت‌های اسلامی جهان بوده است. این پذیرش و طلب آنها، موجب سرایت خودجوش انقلاب اسلامی ایران به دیگر کشورها شده است. در این رابطه به نظرات چند تن از رهبران نهضت‌های اسلامی و مردمی اشاره می‌کنیم: نمایندگانی از آذربایجان، انقلاب اسلامی افغانستان می‌گویند: «انقلاب ایران تنها متعلق به ملت ایران نیست. همچنان که رهبر انقلاب ایران، تنها رهبر مسلمانان ایران نیست. ۷» کبیر عبدالرحمن دبیر کل سازمان آزادیبخش فدائی در جنوب تایلند می‌گوید: «انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب جهانی است و متعلق به یک ملت نیست و در چهارچوب یک مرز محصور نخواهد ماند. ۸» عباس مدنی رهبر جبهه نجات اسلامی الجزایر می‌گوید: «انقلاب اسلامی ایران در واقع متعلق به همه مسلمانان جهان و از جمله مردم مسلمان الجزایر است. ۹» و بالاخره رهبر جمعیت جزایر آنتیل می‌گوید: «در زمانی که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی در ایران به ثمر رسید، مسلمانان جزایر آنتیل آن را انقلاب خود دانستند. و در حقیقت این انقلاب نه فقط برای ایران، که الگو و نمونه برای تمام مسلمانان جهان است. ۱۰» سومین ویژگی انقلاب اسلامی ایران که موجب صدور آن گردیده تأثیراتی است که بر کل جهان داشته است. انقلاب اسلامی ایران به واقع روابط و معادلات سیاسی جهان را بر هم زده و موجب نظم جدیدی در این مناسبات گردید. به هم زدن دو قطبی بودن جهان، بر هم زدن تعادل قدرت و روابط کشورهای منطقه؟ خاورمیانه و خلیج فارس، تأثیرات مهم آن در بر هم زدن سازش حکام وابسته کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی اشغالگر قدس، مطرح نمودن مذهب و دین در عرصه سیاست و حکومت از جمله؟ این موارد می‌باشد. ایستادگی در برابر زورگوییهای استکبار شرق و غرب و مخصوصاً استکبار غرب به سرکردگی آمریکا و به زانو در آوردن حکومت ایالات متحده آمریکا، نیز موجب گردید که بر ابعاد جهانی شدن انقلاب اسلامی ایران افزوده شود. تلویزیون بی‌بی‌سی در تحلیل خود از این ابعاد می‌گوید: «آنچه در ایران در سال ۱۹۷۹ رخ داد نه تنها برای ایرانیان بلکه برای تمام ادیان جهان نقطه عطفی بود. نقطه عطفی که از باگشت میلیون‌ها نفر در سراسر دنیا به اصولگرایی مذهبی خیر می‌دهد. ۱۱» و شبکه سی‌بی‌اس در تاریخ ۲/۱۲/۱۳۷۴ طی گزارشی با اشاره به نقش حضرت امام خمینی (ره) می‌گوید: «ایشان بذر جریان اسلامی را پاشید که از ۱۷ سال قبل همچنان در سراسر جهان اعمال نفوذ می‌کند. ۱۲» پی نوشت: ۱. در جستجوی راه از کلام امام، دفتر پانزدهم، صفحه ۳۱۲. ۲. همان. ۳. صحیفه امام، جلد ۱۳، صفحه ۲۸۱. ۴. همان، صفحه ۹۰. ۵. حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، جلد ۱، صفحه ۲۵۹. ۶. صحیفه امام، جلد ۱۰،

صفحه ۴۴۶. ۷. معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، انقلاب اسلامی ایران در چشم انداز دیگران، صفحه ۸۷. ۸. همان، صفحه ۷۶. ۹. رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، صفحه ۱۲۴. ۱۰. معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، انقلاب اسلامی ایران در چشم انداز دیگران، صفحه ۸۹. ۱۱. روزنامه کیهان، مورخ ۲۹/۱۱/۱۳۷۵. ۱۲. دفتر سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، نشریه داخلی نگرشی بر تحولات سیاسی، شماره ۴۸، صفحه ۴۳. ایجاد معنویت، ایثار و شهادت طلبی مفاهیم و اصطلاحات معنویات، ایثار، جهاد و شهادت و پدیده‌هایی نامفهوم و غریب و بیگانه در رژیم منحط پهلوی بودند. محیط غرق در فساد و شهوات رژیم پهلوی، هواهای نفسانی را بر عقل‌ها و قلب‌ها غلبه داده و حاکم کرده بود. اسیر دنیا و مادیات شدن و تمام هم و غم خود را مصرف شکم‌پرستی، راحت‌طلبی و رفاه و لذت کردن، از ویژگی‌های بارز آن دوران بود و جایی برای معنویت باقی نگذاشته بود. جوانان عمدتاً به چیزی جز خوشی و لذت و لهو و لعب فکر نمی‌کردند. گوش دادن به موسیقی‌های مبتذل شرکت در مجالس لهو و لعب و رقص و آواز، روابط بی‌بند و بار و نامشروع بین زنان و مردان و دختران و پسران، دیگر مجالی برای ظهور و عرصه‌ایثار و شهادت نگذاشته بود. به برکت پیروزی انقلاب اسلامی و در اثر تغییر ارزش‌ها و تحولات جوانان، دستاورد بزرگ دیگری حاصل گردید و آن به وجود آمدن روح معنویت و ایثار بین مردم، خصوصاً جوانان عزیز کشور بود. جوانان این مرز و بوم اعم از دختر و پسر، نه تنها به محیط فاسد دوران پهلوی پشت پا زدند، بلکه با تحولی که در آنان به وجود آمد، انسان‌های وارسته و متدینی شدند که معنویت و ایثار و شهادت و شهادت‌طلبی در اعماق وجود آنان نفوذ و رسوخ کرد. هر چند برخی جوانان در اثر تربیت غلط خانوادگی و محیط نامساعد زندگی و یا اراده و میل خود، توفیق قرار گرفتن در جرگه‌ای دسته از جوانان را پیدا نکردند، اما به هر حال قشر عظیمی از جوانان کشور در اثر انقلاب متحول شده و به معنویت و مقامات انسانی والایی دست یافتند. این معنویت که در جوانان به وجود آمده بود، نه از روی تظاهر و ریا بود و نه از سر پیری و ناتوانی که بگوییم در جوانی هر کاری که خواسته‌اند کرده‌اند و حالا سر پیری و از ناتوانی روی به خدا و معنویت آورده‌اند. آنان در نهایت اخلاص و در عنفوان جوانی و تنها به واسطه مبارزه با هواهای نفسانی به این مقامات عالی رسیدند. عشق به خدا و محو در جمال او شدن، وصال حق را طلبیدن، عشق و محبت به ائمه معصومین (ع) مناجات و نماز شب، از جلوه‌های معنویت این جوانان بود. برای شناخت معنویت و اخلاص این عزیزان، بهترین کار مراجعه به احوالات آن‌ها در خلوت خویش و در روزها و لحظات آخر عمرشان می‌باشد. وصیت‌نامه آن دسته از این عزیزان که به فوز شهادت نائل شده‌اند، گویای احوالات درونی آنان است. قلم را به حریم مقدس وصیت‌نامه این عزیزان می‌بریم و رشته سخن را به حالات درونی آنان که بی‌هیچ شائبه‌ای به سخن درآمده‌اند، می‌سپاریم. شهید حسین موحد رستگار: «احساس می‌کنم که آخرین کلامم را روی صفحه کاغذ می‌نویسم و بسیار خوشحالم و از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجم. احساس می‌کنم خدا با من است. احساس می‌کنم ضیافت ائمه اطهار و اولیاء الله برایم آماده شده است. احساس می‌کنم شهدا را می‌بینم. احساس می‌کنم لحظه‌ای دیگر در کنارشان جای خواهم گرفت.» ۱ شهید مجید احمدی: «به نام او که زنده به اویم و رفتیم به سوی اوست، بودنم، وجودم، تمام هستی‌ام، معشوقم، معبودم و راه و هدفم اوست. با ذره ذره وجودم، با رگ و پوستم و با قلبم احساسش می‌کنم، اما افسوس که احساسم را نمی‌توانم بیان کنم.» ۲ شهید حسینعلی اشرفیان: «خدایا این روح پریشان، درد دل دردمندی فقیر و بی‌نوایی اسیر و مستمندی سراپا تقصیر و سوز و گذار، عبدی است که تنها آرزویش رسیدن به وصال توست. این شرمنده ناتوان، این عبد کوچک، آرزویی جز یافتن مغفرت و بخشایش تو ندارد و برای او میلی جز پرواز به کوی تو نیست.» ۳ شهید محمد مصطفوی: «خدایا! به من ایمانی عطاکن که همیشه حضور تو را در قلبم احساس کنم. معبودم! مرا به نفسم وامگذار و حب خودت را در دلم جای ده و مرا از لذت‌های دنیا دور مدار.» ۴ شهید محمد داودیان: «خدایا تو می‌دانی که شهادت من به خاطر پست و مقام نیست. به خاطر تکبر و خودپسندی و عجب و ریا نیست. شهادت من به خاطر عشق تو و عشق به راه توست. از تو می‌خواهم مرا از یاران صالحین اسلام قرار دهی و در راه خودت به شهادت برسانی.» ۵ همین معنویت‌ها بود که جوانان عزیز کشور ما را به مرزهای ایثار و

شهادت‌طلبی رساننده و آنان را به آن طرف مرز، که سرزمین عشق و عاشقی و شهود و وصال حق بود، عبور داد. سرزمینی که قابل وصف نیست، فقط باید رفت و دید تا بتوان آن را فهمید و احساس کرد. عشق به دیدار حق و شهادت در راه او، منتهای آرزوی جوانان بود. آن‌ها مشتاقانه و صادقانه از خداوند متعال طلب شهادت می‌کردند. این ایثار و گذشت و شهادت‌طلبی‌ها دنیا را تکان داد و مسلمین جهان را متوجه خود ساخت. وجود این فضای معنوی و شهادت‌طلبی، دیگران را به غبطه و حسرت انداخت. عدنان ذکری الحسینی امام جمعه مسجد ملبورن استرالیا در سفر به ایران با دیدن این صحنه‌ها و فضای معنوی گفت: «وقتی پیرمرد مسلمانی را دیدم که می‌گفت سه تن از فرزندانش را در جبهه‌های حق علیه باطل تقدیم اسلام کرده و خودش نیز با این که هفتاد سال از عمرش می‌گذرد، آرزوی رفتن به جبهه و شهادت در راه خدا را دارد، با خود گفتم ای کاش من هم در میان این مردم فداکار و دلیر بودم و در خاک مقدس این سرزمین، تحت لوای اسلام به شهادت می‌رسیدم.» ۶ شهادت تعداد زیادی از جوانان برومند این کشور اگرچه از جهتی مایه تأسف و تأثر و خسران جامعه است که چنین عزیزانی را از دست می‌دهد، اما از جهت دیگر، مایه افتخار و سعادت است و خود به عنوان یک دستاورد مهم دیگری محسوب می‌شود که این جوانان به برکت انقلاب اسلامی توانستند با بهترین و والاترین شکل مرگ یعنی شهادت، از دنیا هجرت و به جهان ابدی سفر کنند، آن‌ها خود به فوز ابدی و سعادت جاوید رسیدند و با رفتنشان، پایه‌های اسلام و انقلاب را مستحکم کردند. در این مورد امام خمینی (ره) می‌فرماید: «این نهضت اسلامی برای این دسته، این تحول را به بار آورده که اشخاصی که اصلاً وارد این کارهای جنگی نبوده‌اند، یک دفعه متحول شده‌اند و اشخاصی که جنگی شده‌اند و اشخاصی که در راه اسلام فداکاری کرده‌اند و شهید داده‌اند و من در عین حالی که بسیار متأسفم از این عزیزانی که از دست ما رفته‌اند، ولیکن مباهات می‌کنم به این تحولی که برای آن‌ها پیدا شده است.» ۷ پی نوشت: ۱- سخن آشنا (گزیده ای از وصیت نامه های شهدای گرانقدر جنگ تحمیلی)، ص ۲۳۴ - همان، ص ۳۸۲ - همان، ص ۴۸۳ - همان، ص ۵۷۹ - همان، ص ۶۸۰ - معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، انقلاب اسلامی ایران در چشم انداز دیگران، ۷۳۸ - در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص ۳۸۲ (سخنرانی مورخ ۱۶/۱۲/۱۳۵۸) تحول چشمگیر در گازرسانی تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، تنها ۵ شهر کشور از لوله‌کشی گاز بهره‌مند بودند. که این شهرها نیز عمدتاً در مسیر خط لوله سراسری قرار داشتند. در این دوران هدف عمده از تولید گاز، صادرات بود. این میزان در سال‌های پس از پیروزی انقلاب و به ویژه طی سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۴ به میزان چشم‌گیری افزایش یافت. تا پایان سال ۱۳۷۵ جمعاً حدود ۲۸۰ شهر کشور به شبکه گازرسانی پیوستند و در سال ۱۳۷۹ تعداد شهرهای تحت پوشش سیستم گازرسانی به ۳۷۹ شهر رسید. ۲ بدین ترتیب تعداد شهرهای تحت پوشش گاز در سال ۱۳۷۹ نسبت به سال ۱۳۵۷ یعنی پایان دوران رژیم پهلوی، ۷۶ برابر شده است. به عبارت دیگر در طی ۲۲ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۷۵ برابر کل دوران رژیم پهلوی شهرهای کشور تحت پوشش سیستم گازرسانی قرار گرفتند. شبکه‌گذاری گاز طبیعی در کشور نیز تا پایان دوره رژیم پهلوی ۲ هزار کیلومتر بوده است که این میزان در سال ۱۳۷۹ به ۵۹ هزار کیلومتر افزایش یافته است. ۳ یعنی میزان شبکه‌گذاری گاز طبیعی در طی این مدت ۳۰ برابر شده است. میزان انشعاب گاز طبیعی نیز در سال ۱۳۵۷ یعنی پایان دوران رژیم پهلوی، ۸۷۹/۵۱ مورد بوده است که در سال ۱۳۶۷ به ۷۲۹/۸۰۲ مورد ۴ و در سال ۱۳۷۷ به ۶۶۹/۷۹۳/۲ مورد ۵ و در سال ۱۳۷۹ به ۰۰۰/۳۰۰/۳ مورد افزایش پیدا کرده است. ۶ بدین ترتیب تعداد انشعاب گاز طبیعی نیز از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۹، حدود ۶۲ برابر شده است. یعنی به اندازه ۶۱ برابر کل دوران رژیم پهلوی انشعاب گاز طبیعی نصب شده است. در مورد افزایش تعداد مشترکین گاز طبیعی نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی تحولات چشم‌گیری به وجود آمده است. جدول ذیل میزان مشترکین گاز طبیعی را در مقاطع قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد. پی نوشت: ۱ - سیمای سازندگی، ج ۱، ص ۱۸۷ - گاز محور توسعه، ص ۳۶ - سالنامه آماری سال ۷۹، ص ۴۲۱۳ - نفت و توسعه، ص ۱۲۸ - سالنامه آماری سال ۷۱، ص ۶۳۵ - گاز محور توسعه، ص ۷ ارزش افزوده بخش کشاورزی طی سال‌های قبل از انقلاب، کشاورزی ایران دست‌خوش تحول چندانی

نگردید و در حالت نسبی بسر می‌برد. میزان تولیدات متناسب با افزایش تقاضا (ناشی از رشد جمعیت و ازدیاد درآمدها) رشد نکرد و افزایش بازده در هکتار محصولات کشاورزی نیز ناچیز بود. از سوی دیگر مجموعه اقداماتی که در رژیم گذشته تحت عنوان اصلاحات ارضی انجام شد، به دلیل مشکلات و نقایض متعدد نتوانست تحولات اساسی مثبتی در بخش کشاورزی به وجود آورد. وضع بسیار نامطلوب اقتصاد روستایی از یک طرف و جاذبه‌های روزافزون شهرها به سبب رونق کاذب اقتصادی از طرف دیگر، موجب تسریع مهاجرت نیروی فعال روستاها به شهرها شد و نیروی مذکور جذب بخش‌های دیگر اقتصادی گردید. افزایش بسیار سریع دست‌مزد در این بخش‌ها در مقایسه با درآمد بسیار ناچیز کشاورزی، مهم‌ترین عامل در تشدید مهاجرت روستاییان بود. در کنار مهاجرت کارگران کشاورزی به شهرها، ماشین‌آلات مکانیزه کشاورزی نیز نتوانست به نحوی مطلوب جایگزین نیروی کار شود، زیرا عدم مهارت و آشنایی به کار ماشین باعث پایین آمدن بازدهی ماشین‌آلات بود. با توجه به مشکلات و نارسایی‌های موجود در استفاده از اعتبارات بانکی، بالا بودن قیمت ماشین‌آلات نیز موجب شد که اکثر کشاورزان قدرت خرید آن‌ها را نداشته باشند. توزیع نامناسب بذر، کود شیمیایی و سموم در پایین آمدن کیفیت محصول نقش مؤثری داشته است. اعتبارات کشاورزی برای واحدهای کوچک محدود بود و تکافوی نیازهای کشاورزان را نمی‌کرد. از این رو بیشتر کشاورزان با پیش فروش کردن محصول خود به قیمت نازل به تأمین منابع مالی مورد نیاز خود می‌پرداختند. به طور کلی، با توجه به مسائل فوق، در دوره قبل از انقلاب اسلامی، از امکانات بالقوه داخلی و منابع آب و خاک کشور در جهت رشد و شکوفایی بخش کشاورزی استفاده مؤثر به عمل نیامد. در نتیجه این بخش در مقایسه با سایر بخش‌های اقتصادی و به ویژه بخش‌های صنعت و خدمات از رشد بسیار کمتری برخوردار شد. بدین ترتیب، سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی طی دوره مذکور روندی نزولی داشت و به عنوان مثال از ۸/۹ درصد در سال ۱۳۵۴ به ۷/۸ درصد در سال ۱۳۵۶ محدود گردید. این روند به ترکیب ناموزون تولید ناخالص داخلی کشور منجر گردیده و موجب تشدید وابستگی به خارج در زمینه تأمین محصولات کشاورزی مورد نیاز کشور شد. در آن سال‌ها، سطح زیر کشت محصولات عمده کشاورزی (به استثناء پنبه) به طور نسبی افزایش داشته است. رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی با آن که بعد از انقلاب در اکثر سال‌ها چندان قابل توجه نبوده است، اما با قیمت‌های ثابت به جز سال‌های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۷ منفی نگردید. با وجود این، به علت ادامه مشکلات بنیادین این بخش و بروز مسائل جدیدی نظیر جنگ تحمیلی، تولیدات کشاورزی در حد لزوم افزایش نداشت. البته در این دوره پرداخت‌های بانک کشاورزی افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت و این بانک با اعطای وام جهت مصارف مورد نیاز کشاورزان کمک مؤثری نمود. در بخش کشاورزی، یکی از متغیرهای بسیار مهم "رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی" می‌باشد. روند تغییرات این متغیر، بسیار نوسانی بوده است. با عنایت به اینکه یکی از سیاست‌های محوری بعد از انقلاب اسلامی، اهمیت قائل شدن برای بخش کشاورزی بوده است، در تمام دوره بعد از انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۶۷، کشاورزی تنها بخشی بوده که ارزش افزوده آن هر ساله رشدی مثبت داشته است (به جز سال‌های ۶۲ و ۶۷). مثلاً حتی در سال ۱۳۵۷ هم که ارزش افزوده همه بخش‌های اقتصادی، رشد منفی نشان داده‌اند، بخش کشاورزی رشدی معادل ۳ درصد داشته است. در سال ۱۳۶۸، رشد منفی ارزش افزوده بخش کشاورزی به رشد مثبت ۷/۳ درصدی مبدل گردیده است. افزایش این روند در سال ۱۳۶۹، به حداکثر مقدار خود در طول سال‌های مورد مطالعه (یعنی ۱/۸ درصد) می‌رسد. در سال ۱۳۷۰، این رشد نقصان می‌یابد و به ۱/۵ درصد می‌رسد، اما در سال ۱۳۷۱ با افزایش آن (۴/۷ درصد) روبرو می‌شویم. ظرف دو سال بعدی رشد ارزش افزوده کاهنده است و در سال ۱۳۵۷ باز افزایش یافته است (۵/۳ درصد). یکی دیگر از شاخص‌های بسیار مهم بخش کشاورزی "سهم ارزش افزوده کشاورزی در کل تولید (ثابت ۶۱)" است. این شاخص در طول سال‌های دوره ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۵ با افت و خیزهای بسیار محدودی روبرو بوده است. بالاترین مقدار این شاخص مربوط به سال ۱۳۶۷ است که ۴/۲۵ درصد می‌باشد. این نسبت تا سال ۱۳۷۰ نزولی بوده و بعد از آن تا سال ۱۳۷۴ افزایش یافته است. شایان ذکر است که ارزش افزوده بخش کشاورزی از ۲۷۴۶ میلیارد ریال در سال

۱۳۶۸ به ۹/۳۸۲۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۵ رسیده است. (۱) که از متوسط رشد سالانه‌ای معادل ۸۴/۴ درصد برخوردار بوده است. این بخش با برخورداری از حمایت‌هایی از قبیل تسهیلات بانکی، ارائه و ترویج آموزش‌ها و فن آوری و به ویژه تأمین نهاده مهم آب از بهبود نسبی برخوردار شد. ساخت شبکه‌های اصلی و فرعی آبیاری و سدهای مخزنی کوچک و بزرگ و همچنین توسعه و تقویت سیستمهای آبیاری تحت فشار در کنار تشکیل تعاونی‌های بزرگ تولیدات کشاورزی زمینه بسیار مناسبی برای شکوفایی بخش کشاورزی فراهم نمود. پی نوشت: ۱- گزارش اقتصادی سال ۱۳۷۶، جلد اول، سازمان برنامه و بودجه، ص ۸۱. گسترش بهره برداری از گاز نظر به این که ایران به عنوان یکی از کشورهای بزرگ دارای ذخایر گازی جهان محسوب می‌شود. دسترسی مردم عزیز کشورمان به استفاده از این نعمت خداداد و ارزان - مخصوصاً گاز لوله کشی شده که امکان بهره برداری از آن بسیار راحت تر می‌باشد- توقعی منطقی و حقی مسلّم می‌باشد که در دوران رژیم پهلوی توجه لازم به آن نشده است. ذخایر نفت و گاز ایران در سال ۱۳۷۹ قریب ۲۶۰ میلیارد بشکه نفت خام برآورد گردیده است که ۶۵ درصد آن را گاز طبیعی و ۳۵ درصد را نفت خام تشکیل می‌دهد. رشد تقاضای گاز طبیعی در جهان و ایران در طی دهه اخیر همواره بیش از نفت خام بوده است و لیکن سرعت جایگزینی گاز با نفت در ایران بیش از سایر ممالک جهان می‌باشد. (۱) به منظور تسهیل و سرعت بخشیدن به امکان دسترسی آحاد مردم کشورمان به این نعمت الهی، بهره‌گیری از گاز طبیعی و جایگزینی گاز با سایر حاملهای انرژی، یکی از اهداف مهم و استراتژیک در چارچوب سیاست انرژی کشور در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی تعریف شده است. تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، تنها ۵ شهر کشور از لوله کشی گاز بهره‌مند بودند، که این شهرها نیز عمدتاً در مسیر خط لوله سراسری قرار داشتند. در این دوران، هدف عمده از تولید گاز، صادرات بود. این میزان در سالهای پس از پیروزی انقلاب و بویژه طی سالهای ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۴ به میزان چشم‌گیری افزایش یافت. تا پایان سال ۱۳۷۵ جمعاً حدود ۲۸۰ شهر کشور به شبکه گاز رسانی پیوستند (۲) و در سال ۱۳۷۹ تعداد شهرهای تحت پوشش سیستم گاز رسانی به ۳۷۹ شهر رسید. (۳) بدین ترتیب تعداد شهرهای تحت پوشش گاز در سال ۱۳۷۹ نسبت به سال ۱۳۵۷ یعنی پایان دوران رژیم پهلوی، ۷۶ برابر شده است. به عبارت دیگر در طی ۲۲ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۷۵ برابر کل دوران رژیم پهلوی شهرهای کشور تحت پوشش سیستم گاز رسانی قرار گرفتند. تعداد شهرهای تحت پوشش لوله کشی گاز شبکه‌گذاری طبیعی در کشور نیز تا پایان دوره رژیم پهلوی ۲ هزار کیلومتر بوده است که این میزان در سال ۱۳۷۹ به ۵۹ هزار کیلومتر افزایش یافته است. (۴) یعنی میزان شبکه‌گذاری طبیعی در طی این مدت ۳۰ برابر شده است. شبکه‌گذاری گاز طبیعی (به هزار کیلومتر) میزان انشعاب گاز طبیعی نیز در سال ۱۳۵۷ یعنی پایان دوران رژیم پهلوی، ۸۷۹/۵۱ مورد بوده است که در سال ۱۳۶۷ به ۷۲۹/۸۰۲ مورد (۵) و در سال ۱۳۷۷ به ۶۶۹/۷۹۳/۲ مورد (۶) و در سال ۱۳۷۹ به ۳۰۰/۳۰۰/۳ مورد افزایش پیدا کرده است. (۷) بدین ترتیب تعداد انشعاب گاز طبیعی نیز از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۹، حدود ۶۲ برابر شده است. یعنی پس از انقلاب به اندازه ۶۱ برابر کل دوران رژیم پهلوی انشعاب گاز طبیعی نصب شده است. در مورد افزایش تعداد مشترکین گاز طبیعی نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تحولات چشم‌گیری به وجود آمده است. جدول ذیل میزان مشترکین گاز طبیعی را در مقاطع قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد. همان‌گونه که در جدول فوق مشاهده می‌شود تعداد مشترکین گاز طبیعی از انقلاب ۴۷۲/۴۶ مورد در سال ۱۳۵۷ یعنی پایان دوره رژیم پهلوی به ۲۹۳/۵۸۰ مورد در سال ۱۳۶۷ افزایش یافته است. یعنی در دهه اول انقلاب تعداد مشترکین گاز حدود ۵/۱۲ برابر شده است. به عبارت دیگر در همان ده سال اول انقلاب، حدود ۵/۱۱ برابر کل دوران رژیم پهلوی به مردم گاز طبیعی واگذار شده است. براساس جدول فوق تعداد مشترکین گاز در سال ۱۳۷۵ به ۰۰۰/۹۰۰/۲ مورد و در سال ۱۳۷۹ به ۰۰۰/۵۰۰/۴ مورد افزایش پیدا کرده است. بدین ترتیب تعداد مشترکین گاز طبیعی در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال ۱۳۵۷، حدود ۵/۶۲ برابر و در سال ۱۳۷۹ نسبت به سال ۱۳۵۷ حدود ۹۶ برابر شده است. به عبارت دیگر در طی ۲۲ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ۹۷ برابر کل دوران رژیم پهلوی به مردم گاز طبیعی واگذار شده است. پی نوشت: ۱- گاز محور

توسعه، ص ۲.۲- سیمای سازندگی، جلد ۱، ص ۱۸۷.۳- نفت و توسعه، ص ۱۲۸.۴- گاز محور توسعه، ص ۶.۵- سالنامه آماری سال ۷۱، ص ۳۵۰.۶- سالنامه آماری سال ۷۹، ص ۲۱۳.۷- گاز محور توسعه، ص ۷.۸- سیمای سازندگی، جلد ۱، ص ۱۹۴.۹- نفت و توسعه، ص ۱۲۸. حمایت از تولیدات داخلی از دیگر پیامدهای اجتناب‌ناپذیر وابستگی رژیم پهلوی به غرب و مخصوصاً آمریکا، توسعه و گسترش واردات بی‌رویه از خارج بود. کشورهای غربی و آمریکا از وابستگی و اتکاء رژیم پهلوی به آنها سوءاستفاده کرده و فروش انواع کالاهای خود را به آن تحمیل می‌کردند. کشورهای غربی و آمریکا نه تنها از این واردات تحمیلی به ایران سود سرشاری نصیب خود می‌کردند، بلکه از سوی دیگر با وابسته و متکی نگه‌داشتن رژیم پهلوی به خود، سایر سیاست‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خویش را نیز به او تحمیل می‌کردند. و در صورت مقاومت رژیم در برخی موارد، بلافاصله از اهرم فشار اقتصادی خود استفاده کرده و رژیم را تهدید به قطع صدور فلان کالا می‌کردند و چون رژیم در داخل کشور زمینه تولید آن کالا- را از بین برده و یا کاهش داده بود و از طرفی نیاز روزمره مردم به آن کالا ضروری بود، ناگزیر تسلیم فشار آنها می‌شد. رشد واردات از خارج و عدم حمایت از تولیدات داخلی (۱) صرفاً طی ۵ سال میزان واردات کالا- از آمریکا از ۲۲ میلیارد در سال ۱۳۵۰ به ۱۵۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۴ رسیده است. یعنی میزان واردات بیش از ۷ برابر شده است. ویلیام سولیوان آخرین سفیر آمریکا در رژیم پهلوی در خاطرات خود می‌نویسد: «در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) تولید متوسط روزانه نفت در حدود ۵/۸۰۰/۰۰۰ بشکه بود که ۵ میلیون بشکه آن در بازارهای جهان به فروش می‌رسید و ایران پس از عربستان سعودی دومین صادرکننده بزرگ نفت در جهان به شمار می‌رفت. درآمدی که در سال ۱۹۷۷ از این طریق نصیب ایران شد قریب ۲۴ میلیارد دلار بود که مهم‌ترین منبع درآمد ارزی و بزرگ‌ترین عامل فعالیت‌های اقتصادی و تولید ملی به شمار می‌آمد، به علت کاهش تولیدات کشاورزی و افزایش مصرف داخلی قسمتی از درآمد نفت صرف واردات مواد غذایی و محصولات کشاورزی و عرضه آن در بازارهای داخلی به قیمت‌های ارزانتر از خرید می‌گردید. به طور مثال بزرگترین واردکننده برنج آمریکایی بود و قسمت عمده گندم مورد نیاز خود را هم از آمریکا تأمین می‌کرد(۲)». پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حمایت از تولیدات داخلی به عنوان یکی از دستاوردهای اقتصادی کشور مورد توجه رهبران و مسئولین ارشد نظام قرار گرفت. این سیاست در قانون اساسی نیز مورد تأکید قرار گرفت. بند ۹ اصل ۴۳ قانون اساسی نیز «تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین می‌کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند.» به عنوان یکی از ضوابطی که اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر اساس آن استوار می‌گردد، معرفی نمود. بند ۳ اصل ۳ قانون اساسی نیز «تأمین خودکفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها» را به عنوان یکی از وظایف دولت برشمرد که باید همه امکانات خود را برای تحقق آنها به کار گیرد. حمایت از تولید داخلی در طی سالهای پس از انقلاب منجر به رشد ابتکارات، خلاقیت‌ها و سازندگی‌های فراوانی در زمینه مختلف از قبیل مخابرات، صنایع نفتی، سدسازی، پتروشیمی، کشاورزی، سیلوسازی، صنایع شده است. بدیهی است به هیچ وجه مدعی نیستیم که در زمینه حمایت از تولیدات داخلی در وضعیت مطلوب و ایده‌آلی هستیم. بدون تردید هر چند از نظر جهت‌گیری و سیاست اقتصادی، واقعاً رهبران و مسئولین مربوطه به دنبال تحقق این سیاست هستند ولی یقیناً در مرحله اجرا و عمل با ضعف‌ها و کاستی‌های فراوانی مواجه بوده‌ایم و برای رسیدن به مقصود راه درازی در پیش روی خود داریم. پی نوشت: ۱- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، ص ۴۲۶.۲- ویلیام سولیوان و سرآنتونی پارسونز، خاطرات دو سفیر، ص ۱۰۶. هر سال یک انتخابات انتخابات و رجوع به آراء و نظرات مردم یکی از نمادهای مهم و اصلی حکومت‌های جمهوری و اتکا به آراء مردم می‌باشد. برگزاری انتخابات آزاد و احترام قائل‌شدن به آراء و عقاید مردم، نشانه‌ای از جمهوریت نظام و اعتماد متقابل بین دولت و مردم و شرکت دادن مردم در اداره امور کشور می‌باشد. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در زمان رژیم پهلوی، انتخابات و توجه به آراء مردم عملاً معنا و مفهوم واقعی نداشت. و این از ویژگی‌های حکومت‌های سلطنتی است

که در آن نظرات مردم نقش و ارزش چندانی ندارد. به همین دلیل مردم نیز تمایل چندانی به شرکت در انتخابات صوری رژیم از خود نشان نمی‌دادند. اما پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اوضاع را دگرگون کرد. هم حکومت با اعتقاد به جمهوریت نظام، زمینه‌ی حضور مردم را فراهم آورد و از طرفی مردم با دیدن میدان مشارکت واقعی و حقیقی و تکلیف شرعی، فعالانه وارد صحنه‌ی انتخابات شدند. یکی از دستاوردهای افتخارآفرین و عزت‌بخش انقلاب اسلامی ایران، که حاکی از ارتباط و پیوند عمیق بین مردم و نظام می‌باشد، برگزاری ۲۷ انتخابات مهم و آزاد، ظرف مدت ۲۹ سال بوده است. برآستی کدام نظام مدعی مردمی بودن، توانسته است در طی مدت ۲۹ سال، ۲۷ بار به آرای مردم مراجعه و آن‌ها را در تعیین سرنوشت خود مشارکت بدهد؟! آن هم نظام انقلابی و نوپایی که با مشکلات و توطئه‌های عظیم داخلی و خارجی مواجه بوده است! با این حال فقط در سال اول انقلاب، پنج انتخابات و همه‌پرسی مهم و سرنوشت‌ساز داشته است. اگر دشمنان انقلاب در خارج، تبلیغات دروغ و کینه‌توزانه‌ای نسبت به انتخابات ایران و روند دموکراسی انجام می‌دهند، لاقلاً برای مردم داخل کشور حتی آن عده‌ی اندکی که مخالف نظام بوده آن را تأیید نمی‌کردند، روشن و بدیهی است که انتخابات آزاد بوده و مردم با میل و اراده‌ی خویش در انتخابات شرکت کرده و آزادانه رأی مورد نظر و دلخواه خود را به صندوق‌های رأی انداخته‌اند. این دستاورد شکوهمند، مایه سرافرازی و افتخار مردم عزیز ایران و نظام اسلامی در جهان و مخصوصاً جهان مدعی دموکراسی و جمهوریت می‌باشد. برای یادآوری خاطرات عزت‌آفرین در ۲۷ انتخابات، مشخصات هر دوره با ذکر تاریخ ارائه می‌گردد: انتخابات برگزار شده بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ۱ - همه‌پرسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸/۱/۱۰ - ۲ - خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۵۸/۵/۱۲ - ۳ - همه‌پرسی تأیید قانون اساسی، ۱۳۵۸/۹/۱۱ - ۴ - اولین دوره ریاست جمهوری، ۱۳۵۸/۱۱/۵ - ۵ - اولین دوره مجلس شورای اسلامی، ۱۳۵۸/۱۱/۲۴ - ۶ - دومین دوره ریاست جمهوری، ۱۳۶۰/۵/۲ - ۷ - سومین دوره ریاست جمهوری، ۱۳۶۰/۷/۱۰ - ۸ - اولین دوره مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۶۱/۹/۱۹ - ۹ - دومین دوره مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۳/۱/۲۶ - ۱۰ - چهارمین دوره ریاست جمهوری، ۱۳۶۴/۵/۲۵ - ۱۱ - سومین دوره مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۷/۱/۱۹ - ۱۲ - پنجمین دوره ریاست جمهوری، ۱۳۶۸/۵/۱۸ - ۱۳ - همه‌پرسی بازنگری قانون اساسی، ۱۳۶۸/۵/۱۴ - ۱۴ - دومین دوره مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۶۹/۷/۱۶ - ۱۵ - چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۱/۱/۲۱ - ۱۶ - ششمین دوره ریاست جمهوری، ۱۳۷۲/۳/۲۱ - ۱۷ - پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۴/۱۲/۱۸ - ۱۸ - هفتمین دوره ریاست جمهوری، ۱۳۷۶/۳/۲ - ۱۹ - سومین دوره مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۷۷/۸/۲۰ - اولین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا، ۱۳۷۷/۱۲/۷ - ۲۰ - ششمین دوره مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۸/۱۱/۲۹ - ۲۱ - هشتمین دوره ریاست جمهوری، ۱۳۸۰/۳/۱۸ - ۲۲ - دومین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا، ۱۳۸۱/۱۲/۹ - ۲۳ - هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۲/۱۲/۲۵ - ۲۴ - نهمین دوره ریاست جمهوری، ۱۳۸۴/۴/۳ - ۲۵ - چهارمین دوره مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۵/۹/۲۴ - ۲۶ - سومین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا، ۱۳۸۵/۹/۲۴ - حاکمیت یافتن فقه و فقاقت در شؤون مختلف زندگی اجتماعی فقه و فقاقت قبل از انقلاب، همانند حوزه‌ها و علما و روحانیون منزوی و از صحنه‌های گوناگون اجتماعی دور بود. حضور فقه، بیشتر در صحنه‌های درس و بحث حوزه‌ها بود و در زندگی اجتماعی نقش چندانی نداشت. در مواردی هم که حضور داشت، این حضور غالباً محدود به احوال شخصیه و زندگی فردی مردم و نیز مسائل و احکام عبادی بود. رژیم پهلوی تلاش زیادی می‌کرد تا فقه و فقاقت وارد زندگی سیاسی، اجتماعی و حکومتی نشود. محمدرضا پهلوی از اقدام پدرش که توسط وی توسعه یافت، با افتخار یاد کرده و عمق کینه خود را نسبت به حضور فقه اسلامی در جامعه که توسط علما و روحانیون دنبال می‌شد، نشان می‌داد. او در کتاب پاسخ به تاریخ می‌نویسد: «استقرار یک نظام سیاسی جدید توسط پدرم که تا حد زیادی از معیارهای غربی الام می‌گرفت و توسعه و تحکیم آن توسط من، قسمت اعظم امتیازاتی را که قبلاً در اختیار روحانیون قرار داشت، از آن‌ها سلب کرد. به همین جهت بعضی از ملاحای شیعه شروع به مخالفت کردند.» (۱) اما پس از انقلاب اسلامی، فقه اسلامی در همه ابعاد زندگی اجتماعی وارد شد. البته این حضور در همه

حوزه‌ها یکسان نبوده، ولی به هر حال در همه آن‌ها کم و بیش وجود داشته است. در ضمن این که در زندگی فردی و خانوادگی افراد جامعه، مسائل فقه اسلامی حضور پررنگ‌تری یافت. در مسائل سیاسی و حکومتی نیز، فقه سیاسی اسلام وارد عمل شده و با تنظیم قانون اساسی، سیاست‌ها و خطوط کلی را ترسیم و حتی در جزئیات نیز نقش ایفا نموده است. در تنظیم سیاست خارجی، روابط با کشورها، روابط با مسلمین و نهضت‌های اسلامی و آزادی‌بخش جهان و حاکمیت بخشیدن به سیاست ظلم‌ستیزی و حمایت از مظلومان جهان، استقلال سیاسی، مبارزه و ایستادگی در برابر دشمنان اسلام، فقه اسلامی نقش و دخالت داشته است. لازم به ذکر است که فقه اسلامی در سیاست‌های اقتصادی و همچنین فعالیت‌ها و عملیات اقتصادی نیز، ایفای نقش نموده است. اجرای عملیات بانکی بدون ربا و انطباق فعالیت‌های بانکی در قالب عقود اسلامی از جمله این موارد است. در سایر حوزه‌های فرهنگی، تربیتی، آموزشی، پزشکی، هنری، حقوقی و قضایی نیز فقه اسلامی کارآمدی و توانمندی خود را نشان داد. پی نوشت: ۱- محمد رضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ص ۷۸. منبع: ۹۲ دستاورد انقلاب اسلامی ایران، مؤسسه ی فرهنگی قدر ولایت، انتشارات معاونت فرهنگی ستاد مشترک سپاه پایگاه فرهنگی اطلاع رسانی راسخون

«ما می توانیم»

«ما می توانیم» دستاورد های انقلاب اسلامی اشاره: اخیراً محمدرضا باهنر، نایب رئیس اول مجلس شورای اسلامی در نشست واحد سیاسی جامعه اسلامی مهندسين به تبیین دستاوردهای انقلاب اسلامی در ابعاد مختلف پرداخته است سخنان وی را با هم می خوانیم: تردیدی نیست که انقلاب اسلامی یک انقلاب بزرگ مردمی و الهی بود و منشاء تحولات ساختاری، فرهنگی و رفتاری در ایران نیز منشاء تحول در منطقه و نظام جهانی شده است. ارمغان اسلامی برای ملت ایران استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بود و با پیروزی انقلاب اسلامی ریشه استبداد و اختناق در ایران کنده شد، انقلاب اسلامی ریشه وابستگی به بیگانگان را قطع و نظام جمهوری اسلامی در ایران استقرار یافت که در آن مردم نقش تعیین کننده دارند و ارکان نظام با رای مردم شکل می گیرد. تفاوت جمهوری اسلامی ایران با سایر جمهوری ها در این است که محتوا و روح این جمهوری، اسلامیت و ارزش های الهی است. ارمغان انقلاب اسلامی برای کشور ما این بود که نظامی با رای مردم سرکار آمد که از مشروعیت بسیار بالایی برخوردار است و متکی به حمایت همه جانبه مردم است. انقلاب اسلامی انسداد سیاسی را در ایران شکست و هویت اسلامی و ایرانی را به ملت ایران برگرداند و باعث خودباوری، اعتماد به نفس ملی و احساس توانمندی شد و شعار «ما نمی توانیم» را به شعار «ما می توانیم» تبدیل کرد. پیروزی انقلاب اسلامی شاهد تحقق آرمان های تاریخی ملت ایران مبتنی بر جبران عقب ماندگی های علمی بودیم و امروز ایران با دستاوردهای بزرگی که در زمینه های علمی، فنی، پزشکی و هسته ای به دست آورده است در مسیر پیشرفت گام برمی دارد. با مقاومت ایران اکنون آژانس هسته ای نیز در گزارش های خود در صلح آمیز بودن فعالیت های هسته ای ایران صحنه گذاشته و اذعان می کند که در ایران فناوری هسته ای بومی شده است و نمی توان این فناوری را از ملت ایران گرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی نفوذ بیگانگان به ویژه آمریکا و اسرائیل در ایران قطع شد و آمریکا ناگهان احساس کرد مهم ترین پایگاه خود را در منطقه از دست داده است، انقلاب اسلامی جاسوسان آمریکایی را همانند تفاله به بیرون انداخت و تلاش های آمریکا برای آسیب رساندن به این انقلاب نتیجه معکوس داد. انقلاب اسلامی باعث شد که ریشه ظلم و نابرابری در ایران خشکانده شود و همه مناطق کشور توسعه یابد و منافع کشور در همه نقاط ایران به ویژه در مناطق محروم عادلانه توزیع شود. پس از انقلاب برای اولین بار در تاریخ ایران تجاوز بیگانگان با پیمردی رزمندگان اسلام رفع شد و ضمن حفظ تمامیت ارضی کشور، سازمان ملل متحد رژیم صدام را آغازکننده و متجاوز در جنگ معرفی کرد. دیکتاتور عراق که به ایران تجاوز کرد و مردم عراق را به خاک و خون کشید آنچنان گرفتار ذلت شد که کشور خود را در اختیار بیگانگان قرار داد و با ذلت به چوبه دار آویخته شد و در مقابل ایران مسیر پیشرفت را

به سرعت در همه جوانب طی می‌کند. در سطح منطقه، آمریکایی‌ها می‌خواستند خاورمیانه بزرگ درست کرده و الگوی اسرائیل را به کل منطقه و کشورهای اسلامی توسعه دهند و حکومت‌هایی سرکار بیاورند که حافظ منافع امریکا باشند اما با شکست طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا، این منطقه به مرکز خیزش‌های مردمی علیه آمریکا تبدیل شد. همان‌گونه که حضرت امام راحل در ابتدای جنگ تحمیلی اعلام فرموده بودند آمریکا را در منطقه شکست خواهیم داد، امروز شاهد شکست‌های آشکار آمریکا در منطقه هستیم و رویای شکست‌ناپذیری ارتش اسرائیل با مقاومت ۳۳ روزه حزب الله لبنان باطل شد و نه تنها تلاش‌های آمریکا به نتیجه نرسیده است بلکه امروز تداوم موجودیت رژیم صهیونیستی به شدت مورد تردید قرار گرفته است. امروز آرمان تشکیل دولت فلسطین با رای مردم این سرزمین اعم از مردمی که در فلسطین اشغالی زندگی می‌کنند و آوارگان فلسطینی که در کشورهای مختلف پراکنده شده‌اند به یک هدف قابل دسترسی تبدیل شده است. امروز ملت‌های جهان متوجه شده‌اند که ریشه مشکلات زیر سر رژیم اسرائیل و ریشه مشکلات جهان هم زیر سر آمریکاست و حضرت امام خمینی (ره) زمانی این مسئله را مطرح کردند که به ذهن هیچ‌کس خطور نمی‌کرد و حتی آمریکا نوعی مشروعیت در ذهن بعضی دولت‌ها و ملت‌ها داشت و عده‌ای تصور می‌کردند آمریکا می‌تواند مشکلات آن‌ها را حل کند. در دهه اول انقلاب خط امام در کشور تثبیت و ثبات سیاسی پدید آمد و توانستیم یک جنگ تحمیلی هشت ساله را با موفقیت پشت سر بگذاریم. در دهه اول انقلاب نیز زیرساخت‌های کشور ساخته و ویرانی‌ها آباد و زمینه برای توسعه کشور فراهم شد. در دهه سوم انقلاب اسلامی نیز شاهد پیشرفت‌های منطقه‌ای و جهانی ایران بودیم به اذعان ناظران سیاسی در اواخر دهه سوم انقلاب، ایران به عنوان بازیگر اصلی منطقه به یک قدرت تعیین‌کننده تبدیل شده است. یکی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی این است که اسلام سیاسی به عنوان گفتمان غالب در دنیای اسلام مطرح و لیبرالیسم و سکولاریسم را به چالش طلبیده است. کسانی که حاکمیت بلامنزاع لیبرال دموکراسی را مطرح می‌کردند، امروز به قول سکولاریسم و گسترش گفتمان اسلامی سیاسی اذعان می‌کنند و به نظر می‌رسد برخلاف نظریه پایان تاریخ فوکویاما که معتقد بود لیبرال دموکراسی بر جهان حاکم می‌شود شاهد افول مقبولیت لیبرال دموکراسی و گرایش ملت‌ها به معنویت و بازگشت به دین و وحی الهی هستیم. یکی از ویژگی‌های انقلاب اسلامی این بود که توانست سریعاً رشد کرده و نیازهای خود را تامین و آفت‌ها، آسیب‌ها و موانع را رفع کند. در دهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی شاهد فروپاشی دو قطبی بودیم و امروز شاهد شکل‌گیری نظام چند قطبی هستیم که مهمترین قطب آن جهان اسلام است. پایان بخشیدن به ترورهای که در اوایل انقلاب انجام می‌شد، پشت سر گذاشتن جنگ هشت ساله و محاصره اقتصادی، خنثی کردن طرح‌های براندازانه آمریکا، مدیریت بحران در مسئله انرژی هسته‌ای و پشت سر گذاشتن توطئه نیروهای تجدیدنظرطلب نمایانگر توان بالای نظام جمهوری اسلامی ایران در مدیریت بحران و تبدیل تهدیدات به فرصت‌ها بوده است. در نیمه دوم دهه ۷۰ جریانی می‌خواست مسیر انقلاب اسلامی را در جهت تحقق اهداف آمریکا مبنی بر فروپاشی نظام از درون منحرف و از طریق انقلاب رنگی اهداف براندازانه خود را تحقق بخشند اما امروز در بیست و نهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی شعارهای حضرت امام راحل توسط نسل جوان با طراوت و شادابی بیشتری پی‌گیری می‌شود. انقلاب اسلامی آن‌چنان توانی دارد که تجدیدنظرطلبی متمایل به خارج و سکولاریسم، تفرقه افکنی، دامن زدن به مسائل قومی و مذهبی را مهار و مدیریت کرده است و یقیناً موانع و مشکلاتی را که در آینده دشمنان ایجاد خواهند کرد با قدرت و هوشیاری خنثی خواهد کرد. بنابراین برای نسل انقلاب باید مسیر را به گونه‌ای آماده کرد که این نسل بتواند راه انقلاب را ادامه داده و از دستاوردهای انقلاب اسلامی پاسداری کند. انقلاب اسلامی الگوهای بسیار مناسبی از نظر ساختار حکومتی، اعتماد به نفس ملی، پیشرفت‌های علمی با تکیه بر توان خودی و مقاومت در برابر توطئه‌ها به آزادیخواهان جهان ارائه داده است. کسب استقلال سیاسی یکی از دستاوردهای بزرگ انقلاب اسلامی است و کسب استقلال اقتصادی سخت‌تر از استقلال سیاسی و کسب استقلال فرهنگی سخت‌تر و پیچیده‌تر از استقلال اقتصادی است. باید فرهنگ انقلاب اسلامی را در جامعه تعمیق بخشیم تا الگوی

موفقی به جهان ارائه دهیم؛ چرا که مهمترین قدرت انقلاب اسلامی قدرت نرم و قدرت فرهنگی آن است. بنابراین از همه رسانه ها به ویژه رسانه ملی تشکر می کنیم که تلاش های زیادی را برای معرفی فرهنگ انقلاب اسلامی و حفظ حضور مردم در صحنه انجام می دهند. از سویی رسانه ملی در ساخت و پخش سریال ها نباید تحت تاثیر جوسازی های برخی سیاهی ها را برجسته کند. در ساخت سریال می توان با استفاده از الگوهای مثبت ایثار، عطف و مهربانی اسلام، انقلاب و نظام، سریال های جذاب تولید کرد. در شرایطی که با تهاجم فرهنگی مواجه هستیم باید در عرصه فرهنگ و هنر و رسانه استقلال خود را حفظ کرده و مرعوب نشویم و الگوهای مثبت خود را ترویج کنیم.

پیروزی انقلاب ثمره بازگشت روحانیت به سیاست

پیروزی انقلاب ثمره بازگشت روحانیت به سیاست نویسنده: دکتر عبدالوهاب فراتی با ظهور امام خمینی در اوایل دهه چهل، بتدریج حوزه علمیه قم برای نخستین بار به کانون مخالفت علیه دولت مبدل شد. در واقع، امام (ره) توانست با تغییر جغرافیای کانون مخالفت با رژیم، یعنی از تهران به قم، برای همیشه بر اهمیت قم بیفزاید و همواره آن را با سرنوشت عمومی جامعه ایران پیوند دهد. حاج آقا روح... خمینی، همان کسی است که پس از استخاره آیه... حائری برای آمدن به قم، به عنوان اهل و همراه او به قم آمد و تمام سختی و خوشیهای این شهر را لمس کرد و در همین شهر نیز به مرجعیت رسید. نخستین فریادهای اعتراض آمیزش در لایه لای گفته هایش در کشف اسرار (۱۳۲۳) شنیده می شود. امام خمینی (ره) از جمله کسانی بود که در تشویق حضور آیه... بروجردی در قم نقش مهمی داشت و به منظور ترویج مرجعیتش به برخی شهرستانها رفت و با افراد موجه تماس برقرار کرد. وی با وجود مقام تدریس، به همراه شاگردانش در درس خارج فقه آیه... بروجردی شرکت می کرد و تقویت او را تقویت حوزه علمیه می دانست. (۱) مقام آیه... خمینی در بیت آیه... بروجردی چنان بود که برخی او را وزیر خارجه بروجردی خوانده اند. (۲) با رحلت آیه... بروجردی در دهم فروردین ۱۳۴۰، ریاست شانزده ساله اش بر مذهب (۱۳۲۴۱۳۴۰) به پایان رسید و مرجعیت عامه از قم رخت بربست و آینده مرجعیت در قم به مخاطره افتاد. محمدرضا شاه، مرگ او را به آیه... حکیم تسلیت گفت تا به روحانیت قم بفهماند علاقه ای به تداوم مرجعیت در ایران ندارد. با اینکه آیه... سیدعبدالهادی شیرازی، مرجع ایرانی الاصل، نیز همچون آیه... حکیم، شهرت داشت اما شاه مرگ بروجردی را به او تسلیت نگفت. به گفته مرحوم صالحی نجف آبادی: «حکیم هم عرب بود و هم دروس خود را به عربی می گفت و بیشتر در کشورهای عربی نفوذ داشت. هرچه مرجعیت در او متمرکزتر می شد، به نفع تهران بود.» (۳) این در حالی بود که در حوزه علمیه قم، کسانی که در مظان مرجعیت بودند، کسی صلاحیت مرجعیت عامه را نداشت و همگان در عرض هم، شأنیت دستیابی به آن را دارا بودند. با این همه، بیت آیه... بروجردی، علاقه مند به انتقال مرجعیت به آیه... گلپایگانی بود. گلپایگانی، فقیهی محتاط بود و سابقاً آیه... بروجردی نیز احتیاطهای خود را به وی ارجاع می داد. نگرانی از آینده زعامت حوزه علمیه، سبب شد تا مرحوم بهبهانی بزرگ از تهران به قم سفر و در هفتمین روز درگذشت آیه... بروجردی تمام کسانی که در مظان مرجعیت بودند را جمع و درباره آینده حوزه با آنان مشورت کند. درباره آنچه در این جلسه رخ داده اطلاعات کاملی در دست نیست، اما برآیند آن، نوعی تقسیم کار بین افراد شاخص آن جلسه بود. قرار شد آیه... گلپایگانی و شریعتمداری، هر کدام نیمی از شهریه آیه... بروجردی را پرداخت کنند و آیه... نجفی مرعشی نیز نان حوزه را تأمین نماید و آیه... خمینی نیز با تاکید بر اینکه او تنها تدریس در حوزه را می پذیرد، عملاً از پرداختن به شؤون مرجعیت پرهیز کرد (۴) و برای دستیابی به وحدت در مرجعیت، آیه... سید احمد خوانساری که قبلاً از قم به تهران مهاجرت کرده بود را معرفی نمود. اما پیشنهاد سید روح...، مورد استقبال قرار نگرفت و تقدیر چنین بود که مرجعیت در میان همین چهار نفر تجزیه شود. از میان آنان، آیه... گلپایگانی و شریعتمداری از شهرت بیشتری برخوردار بودند. آیه... گلپایگانی، عالمی محتاط و غیر سیاسی بود و مرجعیت

او تداوم بخش مرجعیت بروجردی به شمار می آمد. شریعتمداری شناخته تر از همه، و در مسایل سیاسی تبحر خاصی داشت و می توانست به راحتی برای گروههای مذهبی سیاسی آن دوره مثل نهضت آزادی، مرجع دینی شود. برخلاف آن دو، سید روح...، معروفیت عامه نداشت (۵) و جز روحانیون در حوزه، کسی او را نمی شناخت و بیشتر در سایه تلاش شاگردانش که بخشی از آنها در محفل درسی علامه طباطبایی حاضر می شدند و نیز جنبشی که خود او علیه شاه به راه انداخت، مشهور شد. با پذیرش و گسترش مرجعیت آیه... خمینی، هم اینک او می توانست در ذیل اقتدار و مصونیت حاصل از آن، به برخی از دغدغه های اجتماعی و سیاسی اش جامه عمل بپوشاند و حوزه را برخلاف میل سنتی ها، بیش از گذشته به سرنوشت عمومی کشور پیوند دهد. او با مسلح شدن به تجارب سیاسی مشروطه (۶) به این سو، دریافته بود که همواره از موضع مرجعیت و یا در پناه آن در یک رشته اقدامهای سیاسی شرکت کند و به جای آنکه خود را با نهاد دولت درگیر نماید، مرجعیت و نهاد روحانیت را با آن مواجه نماید. از نظر امام خمینی (ره) حرکت سیاسی برخی از روحانیون، به دلیل نبود عنصر حمایتی مرجعیت، با شکست روبه رو شده بود. نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام، طلبه ای نوآموز بود و هرگز نتوانست روحانیت سنتی و مقام مرجعیت را حتی به ممانعت از اعدامش فعال کند. آیه... کاشانی نیز با وجود صلاحیتهای علمی اش، هرگز به مرجعیت نرسید و هیچگاه نتوانست حمایتی را به طور علنی جلب نماید. اینکه بنابر روایتی مسموع، امام خمینی در قبال تهدید شاه مبنی بر تکرار سناریوی نواب و کاشانی، گفته بود: خمینی به جای اینکه خود را با او درگیر کند، حوزه و مرجعیت را بر سرش خراب می کند، گویای درک عمیق او از جایگاه مرجعیت بود. به همین دلیل، در نخستین حادثه ای که امام خمینی در قبال آن موضع رسمی گرفت، قبل از آنکه خود واکنشی منفردانه بگیرد، بلافاصله مراجع طراز اول قم را دعوت و درباره لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی (مصوب ۱۶ مهرماه ۱۳۴۱) به مشورت نشست و از آنها خواست تا مشترکاً طی تلگرافی به شاه مخالفت خود با لایحه را اعلام و لغو فوری آن را درخواست کنند. گذشته از مطالبات آمده در متن تلگراف، آنچه بیش از همه اهمیت داشت، درگیر شدن بدنه حوزه، پس از چهار دهه انزوا و سکوت با حوزه سیاست بود. و این آغازی بود که هیچ گاه پایانی نیافت. دروس حوزه علمیه قم به مناسبت تصویب لایحه مذکور دو ماه تعطیل شد و سرانجام، اسد... علم، نخست وزیر وقت در روز شنبه ۱۰ آذرماه، در مصاحبه ای لغو آن را اعلام و آن را غیر قابل اجرا دانست. چند ماه بعد در ۱۹ دی ماه ۱۳۴۱، شاه رسماً اعلام کرد که قصد دارد اصول شش گانه ای را تحت عنوان انقلاب سفید به رفراندوم گذارد، اما ابهام در این اصول و نیز پیشگامی شخص شاه در اجرای آن، بتدریج موجب تشتت مراجع شد و از این هنگام به بعد، تداوم مبارزه با مشکلات جدیدی مواجه گردید. از آن هنگام بود که خط مشی امام خمینی در مقابل شاه مورد تاءیید قرار نگرفت. حتی عده ای از سنتی ها با تمسک به آیه شریفه: «ولا تلقوا بایدیکم الی التهلكه» (۷) مخالفت با شاه را تهلکه ای دانستند که اسباب هلاکت آنان را فراهم خواهد کرد (۸) و این نشان می داد که امام خمینی به آسانی نمی توانست حوزه ای را که چهل سال به انزوای از سیاست خو گرفته، با شاه درگیر کند. البته، خود او نیز به این نتیجه رسیده و به شهید محلاتی گفته بود او در برخورد با انقلاب سفید باید به تنهایی ادامه مسیر دهد. (۹) با وجود بروز مخالفتهایی با ورود آیه... خمینی به عرصه مخالفت با شاه، وی در روز ۲ بهمن ماه ۱۳۴۱ طی اعلامیه ای موارد غیر قانونی رفراندوم را برشمرد و آن را رفراندوم اجباری نامید و در مقابل حکم اسلام و قانون اساسی بی ارزش دانست. (۱۰) با این همه، علما در مقابل یک عمل انجام شده قرار گرفتند و طی اعلامیه هایی رفراندوم را تحریم کردند. شاه نیز برای متقاعد کردن مراجع قم در روز ۴ بهمن به قم آمد تا با آنان درباره رفراندوم گفتگو کند، اما با بی اعتنایی و عدم استقبال مردم قم مواجه شد و در سخنرانی خود، روحانیت را ارتجاع سیاه و بدتر از ارتجاع سرخ و صدبرابر خائن تر از حزب توده و مخالف اصلاحات نامید. و این نقطه آغاز یک ستیز دامنه دار شاه با روحانیت شد. از این زمان به بعد، برخوردهای طرفین از عرف تلگراف نویسی و نامه نگاری، خارج و به بحثهای علنی کشانده شد. اما آنچه تخاصم بین حوزه و شاه را غلیظ تر کرد، فاجعه مدرسه فیضیه بود که درست دو ماه پس از برگزاری رفراندوم اتفاق افتاد. در این حادثه، تعدادی از طلاب و روحانیون مورد ضرب

و ششم قرار گرفتند. گرچه این حادثه از سوی بسیاری از مراجع قم محکوم شد، اما تهدیدهای بعدی شهربانی قم، مانع از واکنشهای دیگری شد و عملاً آنان را به سکوت وادار کرد. آیه‌ای... خمینی به مناسبت فرا رسیدن چهلمین روز فاجعه فیضیه، طی اعلامیه‌ای سلطنت پهلوی را دستگاه جبار خواند و حادثه فیضیه را فاجعه بزرگ اسلام دانست (۱۱) و به مناسبت شروع دروس حوزه که به مدت چهل روز تعطیل شده بود گفت: ای علما ساکت ننشینید... امروز سکوت، همراهی با دستگاه جبار است. (۱۲) با این همه سکوت دیگران از یک سو و صراحت و شجاعت آیه‌ای... خمینی از سوی دیگر، سبب محبوبیت روز افزون او در جامعه شد. نظرسنجی‌های ساواک حاکی از آن بود که: «اقدامات مخالفت آمیز چند ماه اخیر آیه‌ای... خمینی و پیشقدمی وی در مخالفت با عملیات اصلاحی شاه و دولت، موجب تمرکز قدرتهای روحانی در اطراف وی گردیده و به خاطر همین مرکزیت، هم اکنون حوزه‌های علمی و مذهبی خارج از ایران نیز نامبرده را مشخص ترین رکن جامعه روحانیت می‌شناسند. تلگراف تسلی آمیز واقعه اخیر از جانب آیه‌ای... حکیم خطاب به وی، نتیجه همین شاخصیت اوست». (۱۳) رویارویی میان شاه و آیه‌ای... خمینی که بتدریج پس از حادثه فیضیه به بعد، جای رویارویی میان دولت و مراجع قم را گرفته بود، با نزدیک شدن ماه محرم حتمی می‌نمود. آیه‌ای... خمینی در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ در ظهر عاشورای ۱۳۸۳ قمری، علیه شاه موضعی تند گرفت و به نصیحت تواءم با تحقیر شاه پرداخت و این شاید نخستین باری بود که اصل سلطنت پهلوی در میان حوزویان به دستگاه یزید تشبیه و این چنین به باد انتقاد قرار گرفته می‌شد. (۱۴) به دنبال این سخنرانی، آیه‌ای... خمینی در سحرگاه ۱۵ خرداد دستگیر و قیام معروف ۱۵ خرداد به وقوع پیوست. وقوع این قیام و کشته و زخمی شدن تعدادی از مردم، بازتابهای متفاوتی در بین روحانیون داشت، از جمله اینکه برخی از مراجع و علما کشتار مردم در قیام ۱۵ خرداد را محکوم و خواستار آزادی امام شدند. امام خمینی پس از گذشت ده ماه حبس، در ۱۵ فرودین ماه ۱۳۴۳ آزاد شد و در نخستین سخنرانی اش پس از آزاد شدن تاکید کرد «تا زندان نباشد پیروزی به دست نمی‌آید، خمینی را اگر دار بزنند، تفاهم نخواهد کرد». (۱۵) تغییر لحن ناصحانه آیه‌ای... خمینی به گفتاری عتاب آلود در کنار حملات مکررش به دولت اسرائیل، حاکی از آن بود که روند مخالفت او با شاه وارد مرحله جدی تری شده است. گرچه با گذشت قریب به پنج ماه از آزادی امام، حادثه تشنج آمیزی بین تهران و قم رخ نداد، اما تصویب لایحه کاپیتولاسیون (۲۱ مهرماه ۱۳۴۳) مبارزه سیاسی آیه‌ای... خمینی با رژیم پهلوی را گداخته تر کرد. او به محض اطلاع از این لایحه، بلافاصله مراجع و علمای قم را در جریان امر قرار داد و در سخنرانی‌ای که ایراد نمود، تصویب لایحه مذکور را سند بردگی ملت ایران و اقرار به مستعمره بودن نامید و تاکید کرد: «وای... گناهکار است کسی که داد نزند، و... مرتکب گناه کبیره است کسی که فریاد نزند». با این همه تا نه روز پس از این سخنرانی، هیچ اعلامیه‌ای در محکومیت کاپیتولاسیون صادر نشد. گرچه آیه‌ای... خمینی در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ به ترکیه تبعید شد، اما برای او مسجل شده بود (۱۶) که باید بقیه مسیر را یکه و تنها بپیماید و همچنان که یک سال و چند ماه پیش از آن خواب دیده بود آتشی را که سراسر ایران را فرا گرفته، باید به تنهایی خاموش سازد: «بی حرکتی عظمای روحانیت در مورد حضرت خمینی، رهبر روحانی وقت، چنان شدید بود که حتی جامعه اصلی روحانیت از دل بستگی به او سرباز زد... گویا همیشه در ایران همین طورها بوده است؛ یعنی در مقابل سکون و سکوت مسلط بر موسسات و آدمها و مغزها، ناگهان یکی به قصد ایجاد تحرک سر برمی‌دارد و این سر برداشتن چنان تند و ناگهانی می‌شود یا می‌نماید که شرایط وجودی آن که جنبیده از دست می‌رود و زیر پایش خالی می‌شود... اما عاقبت‌ها: اعدام، تبعید...» (۱۷) از این دوره به بعد، عملاً روحانیت از یکدست بودن خارج و در درون متکثر شد. درگیر شدن امام خمینی در بافت و هرم مرجعیت، کل روحانیت را به سیاست حساس کرد و آنان را در موقعیتی قرار داد که هرگز قادر به بازگشت شرایط دهه ۳۰ نبودند. اگر تا قبل از قیام پانزده خرداد، مشکل خاصی بین قم و سلطنت پهلوی وجود نداشت، مخالفت‌های امام خمینی و نیز اقدام‌های دولت، این تصور را برهم زد و فصل جدیدی در روابط دولت و روحانیت گشود. گرچه در غیاب امام خمینی (ره)، تب سیاسی در قم فروکش کرد و در ظاهر حوزه علمیه این شهر، آرام و یکنواخت به نظر می‌رسید، اما از درون، مرز

بندیهای متعددی بر اساس آنچه آیه... خمینی در نجف می گفت، صورت می گرفت و آنان را ناخواسته از درون متکثر می کرد و این می توانست حوزه را از اقتدار سنت گرایان خارج کند. آنچه اهمیت داشت، آن بود که صورت بندیهای این دوره در حوزه علمیه قم، نمادی از آرایش کل روحانیت در ایران و حتی در عراق بود. بسیاری از علما و مراجع نجف و مشهد که در حوادث سیاسی منتهی به تبعید امام خمینی با سرنوشت روحانیت قم پیوند خورده بودند، متأثر و یا متمایل از آن نیز در قبال مسایل سیاسی موضع می گرفتند و در امتداد جریانهای عمومی این حوزه، آرایش می یافتند. از این رو، در این دوره، سه جریان متغیر و متداخل ولی قابل تشخیص در بین روحانیت به وجود آمد: (۱) جریان نخست که پرنفوذترین جریان بود از علما و روحانیون محتاط و غیر سیاسی تشکیل می شد. آنان اعتقاد داشتند روحانیت باید از کار سیاسی دوری گزیند و به مسایل معنوی تبلیغ کلام خدا، تحصیل در حوزه ها و آموزش علمای نسل آینده بپردازد. اینان تنها در برخی از اوقات و بنا به دلایلی برای پا در میانی یا چیزی شبیه آن، ممکن بود به نوعی حرکت سیاسی دست زنند. در این میان، رهبران انجمن حجیه به لحاظ فکری و یا از روی تقیه، بر این باور بودند که حکومت را اساساً نمی توان به غیر معصوم سپرد و باید با دولت کنونی مماشات نصیحت گرایانه داشت. البته رویکرد تاریخی مرجعیت در روزگار پس از مشروطه نیز چنین اقتضایی داشت. (۱۸) (۲) جریان دوم از آن روحانیون میانه رو بود که در عین مخالفت با برخی اقدامات و مظاهر فساد دولت پهلوی، حاضر به ورود به یک مبارزه تند نبودند. مهم ترین ویژگی میانه روها، آن بود که آنها خواستار سرنگونی سلطنت نبودند و بر اجرای کامل قانون اساسی مشروطه تاکید می ورزیدند. (۳) سومین جریان را می توان روحانیون مبارز نامید که پس از تبعید امام خمینی، شبکه ای مخفی و غیر رسمی در ایران به راه انداختند. اعضای این جریان برخلاف جریان دوم، هیچ گونه ارتباطی با حکومت نداشتند. رهبر این جریان، آشکارا از رژیم پهلوی انتقاد می کرد و روحانیون و مومنان را به سرنگونی آن فرا می خواند و در قبال ایرادات جریان دوم اذعان می کرد: «وقتی موفق شدید دستگاه حاکم جائر را سرنگون کنید، یقیناً از عهده اداره حکومت و رهبری توده های مردم بر خواهید آمد، طرح حکومت و اداره و قوانین لازم برای آن آماده است... احتیاجی نیست بعد از تشکیل حکومت بنشیند قانون وضع کنید... همه چیز آماده و مهیاست». اعضای مؤثر این جریان عبارت بودند از هاشمی رفسنجانی و شهید باهنر (مکتب تشیع) آیه... بهشتی (مدرسه دین و دانش قم)، شهید مفتاح، مطهری، گلزای غفوری (شاخه دانشگاه) و گروه یازده نفر استادان قم (آیه... مشکینی، آذری قمی، ربانی شیرازی، خامنه ای و...) که تحت رهبری امام خمینی فعالیتهای سیاسی و انقلابی داشتند. پی نوشت ها: ۱- مصاحبه با آیه... یزدی ۲- خاطرات آیه... یزدی / ص ۱۴۴-۳ تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی / ص ۱۴-۴ گفتگو با آیه... طاهری خرم آبادی ۵- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی / ص ۲۱-۶ حمید عنایت / انقلاب در ایران سال ۱۹۷۹ / مجله فرهنگ توسعه / شماره ۴ / ص ۷۸-۷۹ بقره / ۱۹۵-۸ بینات / شماره ۲۳-۲۲-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴-۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۳-۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۶-۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۰-۲۵۱-۲۵۲-۲۵۳-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶-۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶-۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷-۴۱۸-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷-۴۲۸-۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۶-۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰-۵۳۱-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۱-۵۴۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۴۵-۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹-۵۵۰-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۵۴-۵۵۵-۵۵۶-۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۵-۵۶۶-۵۶۷-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶-۵۷۷-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۰-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱-۶۰۲-۶۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶۱۴-۶۱۵-۶۱۶-۶۱۷-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۰-۶۲۱-۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸-۶۲۹-۶۳۰-۶۳۱-۶۳۲-۶۳۳-۶۳۴-۶۳۵-۶۳۶-۶۳۷-۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱-۶۴۲-۶۴۳-۶۴۴-۶۴۵-۶۴۶-۶۴۷-۶۴۸-۶۴۹-۶۵۰-۶۵۱-۶۵۲-۶۵۳-۶۵۴-۶۵۵-۶۵۶-۶۵۷-۶۵۸-۶۵۹-۶۶۰-۶۶۱-۶۶۲-۶۶۳-۶۶۴-۶۶۵-۶۶۶-۶۶۷-۶۶۸-۶۶۹-۶۷۰-۶۷۱-۶۷۲-۶۷۳-۶۷۴-۶۷۵-۶۷۶-۶۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۰-۶۸۱-۶۸۲-۶۸۳-۶۸۴-۶۸۵-۶۸۶-۶۸۷-۶۸۸-۶۸۹-۶۹۰-۶۹۱-۶۹۲-۶۹۳-۶۹۴-۶۹۵-۶۹۶-۶۹۷-۶۹۸-۶۹۹-۷۰۰-۷۰۱-۷۰۲-۷۰۳-۷۰۴-۷۰۵-۷۰۶-۷۰۷-۷۰۸-۷۰۹-۷۱۰-۷۱۱-۷۱۲-۷۱۳-۷۱۴-۷۱۵-۷۱۶-۷۱۷-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۰-۷۲۱-۷۲۲-۷۲۳-۷۲۴-۷۲۵-۷۲۶-۷۲۷-۷۲۸-۷۲۹-۷۳۰-۷۳۱-۷۳۲-۷۳۳-۷۳۴-۷۳۵-۷۳۶-۷۳۷-۷۳۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۱-۷۴۲-۷۴۳-۷۴۴-۷۴۵-۷۴۶-۷۴۷-۷۴۸-۷۴۹-۷۵۰-۷۵۱-۷۵۲-۷۵۳-۷۵۴-۷۵۵-۷۵۶-۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹-۷۶۰-۷۶۱-۷۶۲-۷۶۳-۷۶۴-۷۶۵-۷۶۶-۷۶۷-۷۶۸-۷۶۹-۷۷۰-۷۷۱-۷۷۲-۷۷۳-۷۷۴-۷۷۵-۷۷۶-۷۷۷-۷۷۸-۷۷۹-۷۸۰-۷۸۱-۷۸۲-۷۸۳-۷۸۴-۷۸۵-۷۸۶-۷۸۷-۷۸۸-۷۸۹-۷۹۰-۷۹۱-۷۹۲-۷۹۳-۷۹۴-۷۹۵-۷۹۶-۷۹۷-۷۹۸-۷۹۹-۸۰۰-۸۰۱-۸۰۲-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۵-۸۰۶-۸۰۷-۸۰۸-۸۰۹-۸۱۰-۸۱۱-۸۱۲-۸۱۳-۸۱۴-۸۱۵-۸۱۶-۸۱۷-۸۱۸-۸۱۹-۸۲۰-۸۲۱-۸۲۲-۸۲۳-۸۲۴-۸۲۵-۸۲۶-۸۲۷-۸۲۸-۸۲۹-۸۳۰-۸۳۱-۸۳۲-۸۳۳-۸۳۴-۸۳۵-۸۳۶-۸۳۷-۸۳۸-۸۳۹-۸۴۰-۸۴۱-۸۴۲-۸۴۳-۸۴۴-۸۴۵-۸۴۶-۸۴۷-۸۴۸-۸۴۹-۸۵۰-۸۵۱-۸۵۲-۸۵۳-۸۵۴-۸۵۵-۸۵۶-۸۵۷-۸۵۸-۸۵۹-۸۶۰-۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳-۸۶۴-۸۶۵-۸۶۶-۸۶۷-۸۶۸-۸۶۹-۸۷۰-۸۷۱-۸۷۲-۸۷۳-۸۷۴-۸۷۵-۸۷۶-۸۷۷-۸۷۸-۸۷۹-۸۸۰-۸۸۱-۸۸۲-۸۸۳-۸۸۴-۸۸۵-۸۸۶-۸۸۷-۸۸۸-۸۸۹-۸۹۰-۸۹۱-۸۹۲-۸۹۳-۸۹۴-۸۹۵-۸۹۶-۸۹۷-۸۹۸-۸۹۹-۹۰۰-۹۰۱-۹۰۲-۹۰۳-۹۰۴-۹۰۵-۹۰۶-۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۰-۹۱۱-۹۱۲-۹۱۳-۹۱۴-۹۱۵-۹۱۶-۹۱۷-۹۱۸-۹۱۹-۹۲۰-۹۲۱-۹۲۲-۹۲۳-۹۲۴-۹۲۵-۹۲۶-۹۲۷-۹۲۸-۹۲۹-۹۳۰-۹۳۱-۹۳۲-۹۳۳-۹۳۴-۹۳۵-۹۳۶-۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰-۹۴۱-۹۴۲-۹۴۳-۹۴۴-۹۴۵-۹۴۶-۹۴۷-۹۴۸-۹۴۹-۹۵۰-۹۵۱-۹۵۲-۹۵۳-۹۵۴-۹۵۵-۹۵۶-۹۵۷-۹۵۸-۹۵۹-۹۶۰-۹۶۱-۹۶۲-۹۶۳-۹۶۴-۹۶۵-۹۶۶-۹۶۷-۹۶۸-۹۶۹-۹۷۰-۹۷۱-۹۷۲-۹۷۳-۹۷۴-۹۷۵-۹۷۶-۹۷۷-۹۷۸-۹۷۹-۹۸۰-۹۸۱-۹۸۲-۹۸۳-۹۸۴-۹۸۵-۹۸۶-۹۸۷-۹۸۸-۹۸۹-۹۹۰-۹۹۱-۹۹۲-۹۹۳-۹۹۴-۹۹۵-۹۹۶-۹۹۷-۹۹۸-۹۹۹-۱۰۰۰-۱۰۰۱-۱۰۰۲-۱۰۰۳-۱۰۰۴-۱۰۰۵-۱۰۰۶-۱۰۰۷-۱۰۰۸-۱۰۰۹-۱۰۱۰-۱۰۱۱-۱۰۱۲-۱۰۱۳-۱۰۱۴-۱۰۱۵-۱۰۱۶-۱۰۱۷-۱۰۱۸-۱۰۱۹-۱۰۲۰-۱۰۲۱-۱۰۲۲-۱۰۲۳-۱۰۲۴-۱۰۲۵-۱۰۲۶-۱۰۲۷-۱۰۲۸-۱۰۲۹-۱۰۳۰-۱۰۳۱-۱۰۳۲-۱۰۳۳-۱۰۳۴-۱۰۳۵-۱۰۳۶-۱۰۳۷-۱۰۳۸-۱۰۳۹-۱۰۴۰-۱۰۴۱-۱۰۴۲-۱۰۴۳-۱۰۴۴-۱۰۴۵-۱۰۴۶-۱۰۴۷-۱۰۴۸-۱۰۴۹-۱۰۵۰-۱۰۵۱-۱۰۵۲-۱۰۵۳-۱۰۵۴-۱۰۵۵-۱۰۵۶-۱۰۵۷-۱۰۵۸-۱۰۵۹-۱۰۶۰-۱۰۶۱-۱۰۶۲-۱۰۶۳-۱۰۶۴-۱۰۶۵-۱۰۶۶-۱۰۶۷-۱۰۶۸-۱۰۶۹-۱۰۷۰-۱۰۷۱-۱۰۷۲-۱۰۷۳-۱۰۷۴-۱۰۷۵-۱۰۷۶-۱۰۷۷-۱۰۷۸-۱۰۷۹-۱۰۸۰-۱۰۸۱-۱۰۸۲-۱۰۸۳-۱۰۸۴-۱۰۸۵-۱۰۸۶-۱۰۸۷-۱۰۸۸-۱۰۸۹-۱۰۹۰-۱۰۹۱-۱۰۹۲-۱۰۹۳-۱۰۹۴-۱۰۹۵-۱۰۹۶-۱۰۹۷-۱۰۹۸-۱۰۹۹-۱۱۰۰-۱۱۰۱-۱۱۰۲-۱۱۰۳-۱۱۰۴-۱۱۰۵-۱۱۰۶-۱۱۰۷-۱۱۰۸-۱۱۰۹-۱۱۱۰-۱۱۱۱-۱۱۱۲-۱۱۱۳-۱۱۱۴-۱۱۱۵-۱۱۱۶-۱۱۱۷-۱۱۱۸-۱۱۱۹-۱۱۲۰-۱۱۲۱-۱۱۲۲-۱۱۲۳-۱۱۲۴-۱۱۲۵-۱۱۲۶-۱۱۲۷-۱۱۲۸-۱۱۲۹-۱۱۳۰-۱۱۳۱-۱۱۳۲-۱۱۳۳-۱۱۳۴-۱۱۳۵-۱۱۳۶-۱۱۳۷-۱۱۳۸-۱۱۳۹-۱۱۴۰-۱۱۴۱-۱۱۴۲-۱۱۴۳-۱۱۴۴-۱۱۴۵-۱۱۴۶-۱۱۴۷-۱۱۴۸-۱۱۴۹-۱۱۵۰-۱۱۵۱-۱۱۵۲-۱۱۵۳-۱۱۵۴-۱۱۵۵-۱۱۵۶-۱۱۵۷-۱۱۵۸-۱۱۵۹-۱۱۶۰-۱۱۶۱-۱۱۶۲-۱۱۶۳-۱۱۶۴-۱۱۶۵-۱۱۶۶-۱۱۶۷-۱۱۶۸-۱۱۶۹-۱۱۷۰-۱۱۷۱-۱۱۷۲-۱۱۷۳-۱۱۷۴-۱۱۷۵-۱۱۷۶-۱۱۷۷-۱۱۷۸-۱۱۷۹-۱۱۸۰-۱۱۸۱-۱۱۸۲-۱۱۸۳-۱۱۸۴-۱۱۸۵-۱۱۸۶-۱۱۸۷-۱۱۸۸-۱۱۸۹-۱۱۹۰-۱۱۹۱-۱۱۹۲-۱۱۹۳-۱۱۹۴-۱۱۹۵-۱۱۹۶-۱۱۹۷-۱۱۹۸-۱۱۹۹-۱۲۰۰-۱۲۰۱-۱۲۰۲-۱۲۰۳-۱۲۰۴-۱۲۰۵-۱۲۰۶-۱۲۰۷-۱۲۰۸-۱۲۰۹-۱۲۱۰-۱۲۱۱-۱۲۱۲-۱۲۱۳-۱۲۱۴-۱۲۱۵-۱۲۱۶-۱۲۱۷-۱۲۱۸-۱۲۱۹-۱۲۲۰-۱۲۲۱-۱۲۲۲-۱۲۲۳-۱۲۲۴-۱۲۲۵-۱۲۲۶-۱۲۲۷-۱۲۲۸-۱۲۲۹-۱۲۳۰-۱۲۳۱-۱۲۳۲-۱۲۳۳-۱۲۳۴-۱۲۳۵-۱۲۳۶-۱۲۳۷-۱۲۳۸-۱۲۳۹-۱۲۴۰-۱۲۴۱-۱۲۴۲-۱۲۴۳-۱۲۴۴-۱۲۴۵-۱۲۴۶-۱۲۴۷-۱۲۴۸-۱۲۴۹-۱۲۵۰-۱۲۵۱-۱۲۵۲-۱۲۵۳-۱۲۵۴-۱۲۵۵-۱۲۵۶-۱۲۵۷-۱۲۵۸-۱۲۵۹-۱۲۶۰-۱۲۶۱-۱۲۶۲-۱۲۶۳-۱۲۶۴-۱۲۶۵-۱۲۶۶-۱۲۶۷-۱۲۶۸-۱۲۶۹-۱۲۷۰-۱۲۷۱-۱۲۷۲-۱۲۷۳-۱۲۷۴-۱۲۷۵-۱۲۷۶-۱۲۷۷-۱۲۷۸-۱۲۷۹-۱۲۸۰-۱۲۸۱-۱۲۸۲-۱۲۸۳-۱۲۸۴-۱۲۸۵-۱۲۸۶-۱۲۸۷-۱۲۸۸-۱۲۸۹-۱۲۹۰-۱۲۹۱-۱۲۹۲-۱۲۹۳-۱۲۹۴-۱۲۹۵-۱۲۹۶-۱۲۹۷-۱۲۹۸-۱۲۹۹-۱۳۰۰-۱۳۰۱-۱۳۰۲-۱۳۰۳-۱۳۰۴-۱۳۰۵-۱۳۰۶-۱۳۰۷-۱۳۰۸-۱۳۰۹-۱۳۱۰-۱۳۱۱-۱۳۱۲-۱۳۱۳-۱۳۱۴-۱۳۱۵-۱۳۱۶-۱۳۱۷-۱۳۱۸-۱۳۱۹-۱۳۲۰-۱۳۲۱-۱۳۲۲-۱۳۲۳-۱۳۲۴-۱۳۲۵-۱۳۲۶-۱۳۲۷-۱۳۲۸-۱۳۲۹-۱۳۳۰-۱۳۳۱-۱۳۳۲-۱۳۳۳-۱۳۳۴-۱۳۳۵-۱۳۳۶-۱۳۳۷-۱۳۳۸-۱۳۳۹-۱۳۴۰-۱۳۴۱-۱۳۴۲-۱۳۴۳-۱۳۴۴-۱۳۴۵-۱۳۴۶-۱۳۴۷-۱۳۴۸-۱۳۴۹-۱۳۵۰-۱۳۵۱-۱۳۵۲-۱۳۵۳-۱۳۵۴-۱۳۵۵-۱۳۵۶-۱۳۵۷-۱۳۵۸-۱۳۵۹-۱۳۶۰-۱۳۶۱-۱۳۶۲-۱۳۶۳-۱۳۶۴-۱۳۶۵-۱۳۶۶-۱۳۶۷-۱۳۶۸-۱۳۶۹-۱۳۷۰-۱۳۷۱-۱۳۷۲-۱۳۷۳-۱۳۷۴-۱۳۷۵-۱۳۷۶-۱۳۷۷-۱۳۷۸-۱۳۷۹-۱۳۸۰-۱۳۸۱-۱۳۸۲-۱۳۸۳-۱۳۸۴-۱۳۸۵-۱۳۸۶-۱۳۸۷-۱۳۸۸-۱۳۸۹-۱۳۹۰-۱۳۹۱-۱۳۹۲-۱۳۹۳-۱۳۹۴-۱۳۹۵-۱۳۹۶-۱۳۹۷-۱۳۹۸-۱۳۹۹-۱۴۰۰-۱۴۰۱-۱۴۰۲-۱۴۰۳-۱۴۰۴-۱۴۰۵-۱۴۰۶-۱۴۰۷-۱۴۰۸-۱۴۰۹-۱۴۱۰-۱۴۱۱-۱۴۱۲-۱۴۱۳-۱۴۱۴-۱۴۱۵-۱۴۱۶-۱۴۱۷-۱۴۱۸-۱۴۱۹-۱۴۲۰-۱۴۲۱-۱۴۲۲-۱۴۲۳-۱۴۲۴-۱۴۲۵-۱۴۲۶-۱۴۲۷-۱۴۲۸-۱۴۲۹-۱۴۳۰-۱۴۳۱-۱۴۳۲-۱۴۳۳-۱۴۳۴-۱۴۳۵-۱۴۳۶-۱۴۳۷-۱۴۳۸-۱۴۳۹-۱۴۴۰-۱۴۴۱-۱۴۴۲-۱۴۴۳-۱۴۴۴-۱۴۴۵-۱۴۴۶-۱۴۴۷-۱۴۴۸-۱۴۴۹-۱۴۵۰-۱۴۵۱-۱۴۵۲-۱۴۵۳-۱۴۵۴-۱۴۵۵-۱۴۵۶-۱۴۵۷-۱۴۵۸-۱۴۵۹-۱۴۶۰-۱۴۶۱-۱۴۶۲-۱۴۶۳-۱۴۶۴-۱۴۶۵-۱۴۶۶-۱۴۶۷-۱۴۶۸-۱۴۶۹-۱۴۷۰-۱۴۷۱-۱۴۷۲-۱۴۷۳-۱۴۷۴-۱۴۷۵-۱۴۷۶-۱۴۷۷-۱۴۷۸-۱۴۷۹-۱۴۸۰-۱۴۸۱-۱۴۸۲-۱۴۸۳-۱۴۸۴-۱۴۸۵-۱۴۸۶-۱۴۸۷-۱۴۸۸-۱۴۸۹-۱۴۹۰-۱۴۹۱-۱۴۹۲-۱۴۹۳-۱۴۹۴-۱۴۹۵-۱۴۹۶-۱۴۹۷-۱۴۹۸-۱۴۹۹-۱۵۰۰-۱۵۰۱-۱۵۰۲-۱

کارنامه جمهوری اسلامی بر اساس شاخص های توسعه یافتگی به رغم وجود این موانع و تغییر قابل توجه شرایط در سال های پس از انقلاب، شاخصها و شواهد بسیاری حکایت از رشد و توسعه کشور در بسیاری از زمینه ها و ابعاد می کند که به عنوان نمونه به برخی از آنها اشاره می کنیم. لکن قبل از آن باید به این نکته توجه شود که به دلیل وجود شرایط بحرانی و جنگی در دهه اول انقلاب، نمی توان این دوره را در فرآیند توسعه کشور مورد محاسبه قرار داد زیرا در حقیقت، دوره سازندگی و توسعه کشور، پس از جنگ شروع می گردد؛ به همین جهت، اکثر قریب به اتفاق شواهدی که در این بحث به آنها اشاره می شود به بعد از سال ۱۳۶۸ مربوط می گردد. رشد علمی و آموزشی موفقیت هر ساله ی دانش آموزان ایرانی در دست یابی به مقامات جهانی در المپیادهای علمی در رشته های مختلفی هم چون فیزیک، ریاضی، شیمی، کامپیوتر و... در رقابت با کشورهای پیشرفته ی علمی یکی از شواهد رشد و توسعه ی علمی کشور در سال- های پس از انقلاب است. این موفقیت ها در رشته های مختلف المپیادهای دانش آموزان از اولین سال حضور جوانان مستعد ایرانی هر ساله با پیشرفت بسیاری همراه بوده است: ۳ بار مقام اول جهانی (المپیاد شیمی ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵، المپیاد ریاضی ۱۳۷۷)، ۲ بار مقام دوم جهانی (المپیاد فیزیک ۱۳۷۸ و المپیاد شیمی ۱۳۸۰) و ۲ بار مقام سوم جهانی (المپیاد فیزیک در سالهای ۱۳۷۴ و ۱۳۷۷) از دست آوردهای دانش آموزان ایرانی است. حاصل شکست ایران در المپیادهای جهانی دانش آموزی در طی سالهای ۱۳۶۶ تا ۱۳۸۰ در رشته های ریاضی، فیزیک، کامپیوتر، شیمی و زیست، ۵۷ مدال طلا، ۹۲ مدال نقره و ۵۸ مدال برنز بوده است. (۱) از جهت رشد کمی، در حالی که تعداد دانشجویان دانشگاههای کشور قبل از انقلاب، از مرز ۱۵۰ هزار نفر تجاوز نمی کرد، امروزه به حدود ۲ میلیون و چهارصد هزار نفر رسیده است. کشوری که در سال ۵۶ با ۳۳ میلیون جمعیت، نیازمند ورود پزشک خارجی (از کشورهای در حال توسعه ای هم چون هند، بنگلادش، پاکستان و...) بوده هم اکنون با جمعیتی بیش از دو برابر (و به تبع آن با نیازی بیشتر به پزشک) با مازاد پزشک روبروست در زمینه ی پزشک متخصص نیز از رقم ۷۰۰۰ نفر در سال ۵۷ به رقم ۷۲۷۹۲ نفر- بیش از ۱۰ برابر- رسیده که آمار کم نظیری است. از جهت رشد کیفی نیز باید یادآور شد در حالی که در سال تحصیلی ۱۳۵۹-۱۳۵۸ تعداد دانشجویان دانشگاههای دولتی در مقطع دکتری فقط ۴۵۲ نفر بوده این تعداد در سال تحصیلی ۱۳۸۱-۱۳۸۰ به بیش از ۱۲ هزار نفر رسیده است. به عبارت دیگر، ۵/۲۶ برابر رشد داشته است. (۲) که اگر آمار دانشگاه آزاد نیز به آن اضافه شود، به بیش از ۵۰ برابر خواهد رسید. بر اساس گزارش موسسه بین المللی اطلاعات علمی ISI، تعداد مقالات علمی چاپ شده از محققان ایران در مجلات معتبر بین المللی در طول ۱۰ سال (۱۹۹۳-۲۰۰۳) ۶۰۰ درصد رشد داشته است که ۳ برابر رشد متوسط جهانی در این دوره است. (۳) طی دهه اخیر، مرکز فرهنگی سازمان ملل (یونسکو) چندبار ایران را به عنوان یکی از موفقترین کشورهای جهان در مبارزه با بی سوادی معرفی کرده است؛ زیرا ایران توانسته نرخ با سوادی جمعیت ۶ ساله و بالاتر از رقم ۷/۲۸ درصد در سال ۵۵ به حدود ۸۵ درصد در سال ۱۳۸۳ ارتقا دهد. هم اکنون ما شاهد این هستیم که ایران در بسیاری از فناوریها نه تنها خود کفا شده بلکه به کشور صدر کننده خدمات فنی مهندسی در حوزه های صنعت نفت، کشاورزی، بهداشت، سدسازی، تراکتورسازی هسته ای، خودروسازی، سلول های بنیادین و... تبدیل شده است. در عرصه ی علوم نوین، دانشمندان ایرانی توانسته اند تا مرزهای جدید دانش بشری پیش روند و در مواردی نیز از این مرزها نیز عبور کنند. موفقیت بی نظیر دانشمندان ایرانی در تهیه، انجماد و نگهداری سلول های بنیادی جنینی، که پیش از آن در انحصار ۹ کشور دنیا بود، درمان ناباروری، نارسایی قلب و تلاش برای ترمیم لوزالمعده برای تولید انسولین به منظور درمان بیماری قند (دیابت) برای اولین بار در جهان از اقدامات کم نظیر دانشمندان جوان ایرانی در عرصه ی مهندسی ژنتیک است. در عرصه ی علوم هسته ای، با وجود موانع و ممانعت کشورهای غربی و تحریم تجهیزات دو منظوره- دارای کاربرد مشترک در فعالیتها و تحقیقات هسته ای صلح آمیز و غیر صلح آمیز- امروزه ایران به فناوری پیچیده ی غنی سازی اورانیوم دست یافته و به جمع ۱۰ کشور دارای این فناوری نوین در جهان پیوسته است. کشاورزی و دامداری بخش کشاورزی از مهمترین و استراتژیک ترین بخش های اقتصادی کشور است. در حیطه ی کشاورزی و دامداری، طبق

آمار رسمی دولت در سال ۱۳۵۶ دولت فقط توانایی تأمین مواد غذایی خود برای ۳۳ روز در سال را داشت و مجبور بود باقی مواد غذایی را از خارج وارد کند. برای مثال مرغ را از فرانسه، تخم مرغ را از اسرائیل، سیب را از لبنان، پنیر از دانمارک و... وارد می کرد؛ هم اکنون کشورمان به رغم دو برابر شدن جمعیت به مرز خودکفایی رسیده است؛ به گونه ای که با توجه به این که تولید گندم در سال ۱۳۵۶ ۱/۵ میلیون تن بوده و کشور ما سالها از بزرگ ترین واردکننده های گندم در دنیا محسوب می شده در سال ۸۳ با تولید بیش از ۱۴ میلیون تن - بعد از چهل و اندی سال - توانست به خودکفایی در عرصه ی این محصول استراتژیک دست یابد. میزان تولید شلتوک برنج در سال ۱۳۵۶، معادل ۱/۱ میلیون تن بود. این رقم در سال ۱۳۷۹ به ۷/۲ میلیون تن افزایش یافت. تولید جو از ۹۰۰ هزار تن به ۳/۳ میلیون تن و سبزیجات و محصولات جالیزی از ۷/۲ میلیون تن به ۱۵ میلیون تن رسید. در بخش دام نیز رشد قابل توجهی در تولید پدید آمده است، به گونه ای که تولید تخم مرغ از ۲۱۵ هزار تن در سال ۱۳۵۶ به ۵۵۵ هزار تن در سال ۱۳۸۱ افزایش یافته است. تولید گوشت مرغ، از ۶۳ هزار تن به ۷۲۴ هزار تن، گوشت قرمز از ۵۸۷ هزار تن به ۹۴۷ هزار تن، عسل از ۶ هزار تن به ۲۸ هزار تن و شیرخام از ۶۲۰/۲ میلیون تن به ۸۷۷/۵ میلیون تن رسیده است. (۴) بر اساس گزارش سازمان خوار و بار کشاورزی سازمان ملل متحد، فائو - ایران در سال ۲۰۰۴ رتبه نخست صادرات کشاورزی را در میان کشورهای خاورمیانه کسب کرده است. وضعیت روستاها فقر و نابسامانی جوامع روستایی از مسایل و معضلات مهم و اساسی کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه به شمار می رود. به همین جهت بر خلاف رژیم گذشته که تنها به توسعه و آبادانی تهران و شهرهای بزرگ اکتفا می کرد، بعد از پیروزی انقلاب، توجه به روستاها و مناطق محروم کشور برای دولت و برنامه ریزان از اولویت خاصی برخوردار شد. در اینجا به بخشی از شاخصهای برخورداری روستاها در سالهای پس از انقلاب اسلامی اشاره می کنیم: تعداد مراکز و درمانی و بهداشتی روستایی در سال ۱۳۵۷، ۱۵۰۰ و ۱۳۵۷ واحد بوده که در سال ۱۳۸۱ به ۷۳۴۵ واحد رسیده تعداد خانه های بهداشت از ۲۵۰۰ واحد در سال ۱۳۵۷ به ۱۶۵۶۱ واحد در سال ۱۳۸۱ افزایش یافته است. برق رسانی به روستاها و مناطق محروم و ایجاد تأسیسات زیربنایی از قبیل توسعه شبکه راههای روستایی، مخابرات و... در این مناطق از اقدامات موفقیت آمیز پس از انقلاب به شمار می رود. تعداد روستاهای برخوردار از برق از ۴۳۲۷ روستا در سال ۱۳۵۷ به ۴۵۳۵۹ روستا - بیش از ۱۰ برابر - در سال ۱۳۸۰ افزایش یافته است. هم چنین طی دوره ی ۱۳۵۷-۱۳۱۷ تنها ۸۰۰۰ کیلومتر راه روستایی کشیده شده بود. اما این رقم بعد از انقلاب به ۸۶۰۰۰ کیلومتر رسیده است (بیش از ۱۰ برابر در مدتی تقریباً ۱۰ ساله). تعداد روستاهای بهره مند از شبکه ی مخابرات از ۳۱۲ روستا در سال ۱۳۵۷ به ۱۰۴۲۹ روستا در سال ۱۳۷۴ - بیش از ۳۰ برابر - افزایش یافته. تعداد واحدهای پستی روستایی هم از ۱۸۰ واحد در سال ۱۳۵۷ به ۴۹۱۲ واحد در سال ۱۳۷۴ - بیش از ۲۵ برابر - رسیده است. (۵) صنایع در بخش صنعت، کشوری که قبل از انقلاب تقریباً تمام کالاهای صنعتی خود را از خارج وارد می کرده و معدود کالاهای ساخت داخلش نیز عموماً از کیفیت و مرغوبیت پایینی برخوردار بوده است، هم اکنون در بسیاری از زمینه ها به تولیدکننده تبدیل شده و تولیداتش نیز در بسیاری از موارد، از جهت کیفیت و استاندارد قابل رقابت با مشابه خارجی می باشد و در برخی از صنایع - هم چون صنایع ساختمانی - سال هاست که به مرز خودکفایی رسیده است. جمهوری اسلامی وارث صنعتی است که میزان وابستگی آن به خارج بسیار زیاد بوده به همین سبب، صنایع کشور پس از انقلاب به دلیل محاصره ی اقتصادی و تأمین نشدن مواد اولیه و واسطه ای، دچار رکود شدید شد. از سوی دیگر، صاحبان و مالکان این صنایع که آنها را با استفاده از اعتبارات بانکی تأسیس کرده بودند، از کشور گریختند. دولت توانست پس از انقلاب در زمینه کاهش وابستگی شدید به مواد اولیه وارداتی، کالاهای سرمایه ای خارجی، تخصص های فنی و اطلاعات و دانش فنی خارجی - که تهدیدی برای صنعت به شمار می رود - اقدامات در خور توجهی انجام دهد. به همین علت پس از انقلاب اسلامی، ظرفیت های وسیعی در کشور پدید آمد و تولید مواد اولیه، ایجاد صنایع تبدیلی، صنایع تکمیلی و پرکردن حلقه های مفقوده صنعت جدی گرفته و گام های بلندی در این راه برداشته شد. تقویت و گسترش صنایع پتروشیمی را می توان در همین ارتباط ارزیابی کرد. میزان

تولیدات پتروشیمی کشور که در سال ۱۳۵۷ حداکثر ۷/۴ میلیون تن بوده در سال ۱۳۸۱ به ۵/۱۲ میلیون تن افزایش یافته است. امروزه ایران در عرصه ی صنایع موشکی و مخابراتی به درجه ای از پیشرفت رسیده که به توان ساخت ماهواره دت یافته و وارد باشگاه چند کشور محدود پرتاب کننده ی ماهواره گردیده است. این موفقیت در حالی به دست آمده که ما در زمینه ی محصولاتی که قابل استفاده در صنایع موشکی و الکترونیک نظامی دارند، در تحریم به سر می بریم تا جایی که حتی در مواقع از فروریختن یک IC یا چیپ ساده الکترونیکی به ما ممانعت به عمل می آید. در زمینه ی سدسازی امروزه بین ۳ کشور برتر دنیا قرار داریم؛ به طوری که پس از پیروزی انقلاب حدود ۱۳۰ سد ساخته شده و یا در حال ساخت است. در صنایع کشاورزی، هم اکنون، تراکتورهای ساخت ایران به بیش از ۳۰ کشور جهان صادر می شود. در صنایع نفت و گاز، پروژه ی صد درصد ایرانی فاز یک منطقه ی عسلویه به عنوان بزرگ ترین پروژه ی نفت و گاز کشور در آبان ۸۳ به بهره برداری رسید که با بهره برداری فازهای دیگر آن سالانه حدود یک میلیارد دلار درآمد نصیب کشور خواهد شد. صنایع نظامی ایران که قبل از انقلاب تقریباً تمام تسلیحات نظامی خود را از خارج وارد می کرده امروزه در زمره ی یکی از کشورهای تولید کننده ی تسلیحات پیشرفته ی نظامی در جهان قرار گرفته و در کنار کشورهایی چون هند، برزیل و یوگوسلاوی مطرح شده است و تولیدات خود را به بیش از ۳۰ کشور جهان صادر می کند. تولید محصولات الکترونیکی و راداری، ادوات و تجهیزات خاص از این جمله است. اکنون ایران در زمینه ی صنایع زرهی و ساخت انواع نفربر در بین ده کشور برتر دنیا قرار گرفته است. به برخی از اقدامات انجام شده در صنایع نظامی اشاره می کنیم: ساخت هواپیمای جنگنده ی آذرخش، طراحی و ساخت لانچر (پرتاب کننده) چهار موشکی با قابلیت شلیک هم زمان و تک تک، ساخت چرخ بال آموزشی و چرخ بال دو موتوره، طراحی و ساخت تانک پیشرفته ذوالفقار و راه اندازی خط تولید انبوه آن، ساخت تانک مدرن T۷۲، طراحی و ساخت خودرو تانک بر (ببر ۴۰۰)، ساخت انواع شناورها و یدک کشها، ساخت زیردریایی و اسکله شناور، ساخت موشک فاتح ۱۱۰ (از موفق ترین موشکهای زمین به زمین در جهان) و موشکهای دور برد شهاب (با سرعتی سه برابر موشک اسرایلی)، راه اندازی خطوط تعمیرات اساسی و بازسازی هواپیمای نظامی و خود کفایی در زمینه های ساخت و یا تعمیر بسیاری از تجهیزات و قطعات نظامی که در جنگ الکترونیکی کاربرد دارد. مبارزه با مواد مخدر از دیگر موارد قابل اشاره، موفقیت بسیار چشمگیر نظام جمهوری اسلامی در مبارزه با مواد مخدر و سواد گران مرگ می باشد. طبق آمارهای بین المللی بیش از ۸۰ درصد مواد مخدر مکشوفه در سطح جهان در مرزهای ایران کشف و منهدم می شود که به همین جهت نیز ایران بارها از سوی مجامع جهانی مورد تقدیر قرار گرفته است. البته باید بالا- بودن و بالا رفتن آمار معتادان کشور را یکی از نقاط ضعف عمل کرد نظام محسوب کرد. فرهنگ و هنر در حوزه ی هنری و فرهنگی یکی از موارد قابل اشاره، سینمای ایران است که قبل از انقلاب به اعتراف تمام صاحب نظران، به هیچ وجه در دنیا مطرح نبوده و به حساب نمی آمده لکن امروزه، به عنوان سینمایی صاحب سبک و جذاب، در بین ۱۰ سینمای برتر جهان مطرح می باشد. در صنعت دوبلاژ نیز ایران جزی سه کشور برتر دنیاست. هم چنین در این حوزه می توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱. رونق چشمگیر صنعت چاپ و نشر و انتشار گسترده مطبوعات و کتب؛ ۲. توسعه گسترده شبکه های صدا و سیما و تولید وسیع برنامه ها خصوصاً از سال ۷۳ به بعد به گونه ای که از دو شبکه سیما و چند شبکه صدا با ساعات محدود هم اکنون به دهها شبکه داخلی و خارجی به صورت تمام وقت و شبکه های استانی گسترش یافته است. ۳. توسعه و گسترش چشمگیر شبکه های خبررسانی و خبرگزاری داخلی و بین المللی به گونه ای که امروزه دیگر ما مجبور نیستیم برای کسب خبر- همانند گذشته- متکی به خبرگزاری های خارجی هم چون: آسوشیتد پرس، رویترز، دویچله وله و امثال آن باشیم. بهداشت و سلامت یکی از شاخص های متعارف توسعه یافتگی، کاهش نرخ مرگ و میر کودکان است. طی سال های اخیر سازمان بهداشت جهانی دوبار ایران را به عنوان موفق ترین کشور جهان در کاهش نرخ مرگ و میر کودکان مورد تقدیر قرار داده است. به گونه ای که مرگ و میر

کودکان زیر یک سال (Infant Mortality Rate: IMR) از ۱۱۱ مورد در هزار تولد زنده در سال ۱۳۵۶ به ۶/۲۸ مورد از هر هزار تولد زنده در سال ۱۳۸۱ رسیده به عبارت دیگر بیش از چهار برابر کاهش یافته است. (۶) هم چنین کاهش مرگ مادران ناشی از عوارض باروری (Maternal Mortality Rate: MMR) از ۲۳۷ نفر در هر ۱۰۰ هزار تولد زنده در سال ۱۳۵۵ به حدود ۳۷ نفر در سال ۱۳۸۰ رسیده یعنی ۵/۶ برابر کاهش یافته است. (۷) از دیگر شاخصها، افزایش سن امید به زندگی است. در نتیجه اقدامات و آموزش های بهداشتی، اصلی ترین شاخص سلامت (سن امید به زندگی) که قبل از انقلاب در حدود ۵۵ سال بوده و در سال ۸۲ به مرز ۴/۷۱ سال افزایش یافته، یعنی در مورد مردان از سال ۵۸ به ۶۸ سال و در مورد زنان از ۶۰ سال به ۷۰ سال ارتقا یافته است. (۸) هم چنین سازمان بهداشت جهانی، ایران در سال ۲۰۰۴ به عنوان موفق ترین کشور آسیایی در کنترل و مقابله با ایدز معرفی کرد. خدمات رسانی یکی از موارد قابل اشاره بهتر شدن روند خدمت رسانی به شهرها و روستاهای کشور است. که به اختصار به عنوان برخی از اقدامات انجام شده، اشاره می کنیم: - افزایش بیش از ۱۲ برابری تعداد تلفن های ثابت نسبت به پیش از انقلاب و گسترش ضریب نفوذ آن در کشور به خصوص در نقاط محروم و روستاها. - واگذاری حدود ۱/۷ میلیون خط تلفن همراه و روند روبه رشد آن به گونه ای که امروزه ایران از جهت ارایه خدمات تلفنی مقام سوم را در میان کشورهای آسیایی داراست. - افزایش راههای درون شهری، بین شهری، روستایی، راه آهن و ساخت مترو. افزایش تولید انرژی الکتریکی و برق رسانی تا حد رفع خاموشیها با توجه به ازدیاد فراوان مصرف کنندگان خانگی و صنعتی. - افزایش شبکه ها و تعداد ساعات پخش برنامه های صدا و سیما و گسترش مناطق تحت پوشش. گاز شهری در سال ۱۳۵۷ تنها ۵ شهر کشور به طور بسیار محدود از شبکه گاز شهری برخوردار بودند؛ اما این امکان تا آبان ۱۳۸۲ به سطح ۴۰ میلیون نفر افزایش یافته که رقم بسیار قابل توجهی است. گاز طبیعی - سوخت مقرون به صرفه با آلودگی پایین - در سبد مصرفی سوخت های فسیلی قبل از انقلاب گزارش نشده است؛ اما این سهم تا سال ۸۲، از مرز ۵۴ درصد فراتر رفته است. ظرفیت پالایش گاز طبیعی از ۳۶ میلیون متر مکعب در روز به ۲۸۸ میلیون متر مکعب در روز (۸ برابر) و تعداد خانوارهای تحت پوشش گاز طبیعی از ۵۱۰۰۰ خانوار در سال ۵۷، به ۸۹۹۸۰۰۰ خانوار در آبان ماه ۸۲ (بیش از ۱۷۶ برابر) افزایش یافته است. (۹) آب سالم و بهداشتی تعداد مشترکان آب شهری - آب سالم و بهداشتی - در سال ۱۳۵۷، ۷/۲ میلیون رشته بوده که در سال ۱۳۸۲ به ۵/۸ میلیون رشته افزایش یافته است که گویای بیش از ۳ برابر افزایش است. تعداد شهرهای تحت پوشش آب شهری از ۴۵ شهر به ۷۶۰ شهر در سال ۱۳۸۲ افزایش یافته است. آب رسانی به روستاها از ۱۲۰۰۰ روستا در سال ۱۳۵۷ به ۲۳۰۳۶ روستا در سال ۱۳۷۸ رسیده است. میزان تولید آب در سال ۱۳۵۷ حدود ۵/۱ میلیون متر مکعب بوده که در سال ۱۳۸۲ به ۴ میلیون متر مکعب - بیش از ۳ برابر - رسیده است. (۱۰) پی نوشت ها: ۱. ۹۲ دستاورد انقلاب اسلامی ایران، موسسه قدر ولایت، تهران زمستان ۱۳۸۲، ص ۲۳۱. ۲. نامه وزیر محترم علوم و تحقیقات و فناوری به مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۱۰/۳۰. ۳. ر.ک: ۴. ۲۵ <http://acce.isiprducts.com/traials> گفتار پیرامون انقلاب اسلامی، نشر هماهنگ، تهران، دی ماه ۱۳۸۲، ص ۳۲۳. ۵. ر.ک: سیمای سازندگی؛ ج ۳ و سالنامه آماری ایران در سال های مذکور. ۶. شاخص های سلامتی در جمهوری اسلامی ایران، دکتر محمد اسماعیل اکبری، تهران تابستان ۱۳۸۲، ص ۶. ۷. همان، ص ۶. ۸. همان. ۹. ۲۵ گفتار پیرامون انقلاب اسلامی؛ پیشین، ص ۳۲۶. ۱۰. همان، ص ۳۲۷. منبع: کتاب، انقلاب اسلامی ایران، جمعی از نویسندگان، نشر معارف، ۱۳۸۴، چاپ چهارم، صص ۲۲۴ تا ۲۳۲

آثار و نتایج انقلاب اسلامی ایران

آثار و نتایج انقلاب اسلامی ایران نویسنده: دکتر محمد باقر حشمت زاده طرح موضوع و مسأله انقلاب اسلامی برای تحقیق و بررسی، یک موضوع کلان است. از لحاظ متدولوژی و روش تحقیق سؤالات و مجهولات اساسی زیر در این رابطه طرح می شود:

۱- تاریخچه و مراحل انقلاب اسلامی چه بوده است؟ ۲- زمینه‌ها، علل و عوامل شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی چه بوده‌اند؟

۳- اهداف و شیوه‌های انقلاب اسلامی چه هستند؟ ۴- در مقایسه با سایر انقلابها ویژگیهای انقلاب اسلامی چه هستند؟ ۵- انقلاب اسلامی در مسیر خود با چه آفات و موانعی روبرو بوده است؟ ۶- پی‌آمدها، آثار و نتایج انقلاب اسلامی چه هستند؟ در یک پژوهش بنیادی و گروهی باید پاسخهای مستند و مستدل به سؤالات فوق ارائه نمود. در آن صورت نسبت به انقلاب اسلامی شناختی وسیع، عمیق و دقیق بدست خواهد آمد. سؤال دوم از لحاظ علمی و فلسفی دشوارترین مجهول است. زیرا پرسش از علت و چرایی پدیده‌ها مشکل و سخت است. برای مثال در حالیکه بیش از دویست سال از انقلاب فرانسه و بیش از هشتاد سال از انقلاب روسیه می‌گذرد هنوز هم درباره علل و چرایی آنها نظریه‌پردازی می‌شود. (۱) اهمیت و ضرورت موضوع در بین مجهولات فوق سؤال ششم حساس‌ترین، سیاسی‌ترین و کاربردی‌ترین پرسش می‌باشد. در حالیکه سؤال دوم عمدتاً در آکادمی‌ها، دانشگاهها و پژوهشگاهها مطرح می‌باشد، سؤال ششم بطور وسیع و عمیق در عرصه جامعه و در بین دولت و ملت، دوست و دشمن و داخل و خارج طرح می‌شود. این مدعا مبتنی بر این استدلال است که انسانهای ذیربط با انقلاب اسلامی اعم از موافق و مخالف، واقعیت آن را پذیرفته‌اند و می‌گویند به هر دلیلی و متأثر از هر علتی انقلاب اسلامی، دولت شاهنشاهی را براندازی کرده و جمهوری اسلامی را مستقر کرده است. پس مهم آن است که بینیم این پدیده کلان چه آثار و نتایجی در عمل بیار آورده است؟ و این فضای جدید چه تأثیری بر زندگی ما داشته است؟ در این میان آثار و نتایج اقتصادی انقلاب دانسته و ندانسته، کم یا زیاد، مستقیم و غیر مستقیم، بحق یا ناحق، بیشتر مورد توجه و استناد قرار می‌گیرد. ملاک اقتصادی برای مثال در بسیاری از محافل که گفتگوهای بین توده مردم صورت می‌گیرد مباحث به گرانی و تورم کشیده می‌شود و در این رابطه قیمت اجناس و کالاهای اساسی، قبل و بعد از انقلاب با هم مقایسه می‌شود. در این موارد تبعاً مخالفان، قیمت بالای کالاها و خدمات در شرایط کنونی را مهم‌ترین دلیل برای ناکامی و ناتوانی انقلاب می‌دانند، در مقابل موافقان، ضمن توجه به این امر، به برخی از تحولات اساسی اقتصادی و صنعتی استشهد می‌کنند و از خدمات رسانی به روستاها، افزایش تولید برق و گاز، لوله‌کشی، جاده‌کشی و... سخن می‌گویند. در این موارد بعضاً می‌گویند که اصولاً مادیات و اقتصاد هدف اصلی و اولی انقلاب نبوده و لذا به آثار و دستاوردهای سیاسی و فرهنگی انقلاب اشاره می‌کنند. در زمینه اهمیت اقتصاد به عنوان ملاک و معیار سنجش نتایج انقلاب اسلامی می‌توان به تبلیغات کشور در ایام بزرگداشت پیروزی انقلاب در دهه‌ی فجر و همچنین ایام هفته دولت در شهریور ماه اشاره نمود. در این مقاطع نیز دیده می‌شود که دولتمردان و مقامات رسمی نیز بخش عمده‌ای از گفتارشان درباره آثار و نتایج اقتصادی انقلاب اسلامی است. در این مناسبت‌ها عمدتاً آمارهایی از فعالیتهای عمرانی و اقتصادی کشور ارائه شده و با قبل از انقلاب مقایسه می‌شوند. این مقدار توجه به اقتصاد که به صورت دانسته یا ندانسته مبذول می‌شود می‌تواند ناشی از چند عامل باشد: اولاً انسان از بدو تولد، دو دسته نیازهای مادی و معنوی را بصورت بالقوه با خود دارد. ابتدا نیازهای مادی فعلیت می‌یابند، گرچه نیازهای معنوی از لحاظ ارزشی تقدم و اولویت دارند و اینها نیز در وقت خودشان از قوه به فعل می‌آیند. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که نیازهای مادی از نظر فعلیت تقدم دارند و لذا تحریک پذیری آنها بیشتر است. ثانیاً متأثر از تمدن غرب، جوّ نظام جهانی بشدت اقتصادی و مادی است و صنعت و اقتصاد بزرگترین ارزش و دستاورد فرهنگ و تمدن غربی شده است. در چنین شرایطی برای ارزش گذاری هر پدیده انسانی و اجتماعی، از جمله انقلابها، چنین القاء می‌شود که چه دستاورد مادی و اقتصادی داشته است؟ یعنی عملاً ارزش پدیده‌ها تابع نتایج مادی و اقتصادی شده است. البته این حد افراط در اقتصاد و امور مادی تنگناهایی در آن تمدن ایجاد کرده است و خلأهایی در آنجا بوجود آورده است که اتفاقاً انقلاب اسلامی با پیامهای انسانی و ارزشی خود می‌تواند برای آنها جالب و جاذب باشد اما در وضعیت کنونی به هر حال نتایج مادی و اقتصادی پدیده‌ها و میزان رفاهی که برای شهروندان دارند در ارزیابی و ارزش گذاری آنها نقش اصلی را دارد. حساس‌ترین مسأله در شناخت انقلاب اسلامی مجدداً به این مدعا باز می‌گردیم که ششمین سؤال و مسأله در باب شناخت انقلاب اسلامی، مهم‌ترین و

حساس‌ترین و سیاسی‌ترین پرسش می‌باشد و اذهان همگان بطور عمده متوجه این قضیه است که صرفنظر از اینکه انقلاب اسلامی تحت تأثیر چه علل و عواملی ایجاد شده و پیروز گردیده است، این پدیده در عمل چه آثار و نتایجی داشته است؟ طبعاً دو دهه پس از پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی همه ما در اطراف خود مسائلی را لمس و تجربه می‌کنیم که بعضاً به مذاق مان تلخ یا شیرین می‌نماید و آنها را نوعاً به حساب پیامدهای انقلاب اسلامی می‌گذاریم. اهمیت فوق‌العاده این قضیه آنجاست که اگر اکثریت مردم به این نتیجه برسند که در مجموع، انقلاب اسلامی دستاوردهای مثبتی داشته و مسیر نظام به سوی خیر و سعادت است، از تداوم و توسعه آن حمایت می‌کنند. اما چنانچه استنتاج و استنباط عامه بر خلاف این باشد، باید در انتظار انواع و اقسام بحران‌ها بود که هزینه‌ها و خسارت آن شاید قابل بررسی و ارزیابی نباشد. بنابراین جا دارد که آثار و نتایج انقلاب اسلامی بطور عالمانه و منصفانه تحقیق و ارزیابی شده و به صورت شجاعانه و دلسوزانه تبلیغ و ترویج شود. اهمیت ملاکها در ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی همانطور که اشاره شد انبوه مردم و شهروندان بطور روزمره با کثیری از وقایع و حوادث مواجه می‌شوند که در وهله اول با آنها برخورد‌های احساسی و عاطفی دارند بطوریکه در یک لحظه ممکن است تصور کنند نظام در وضع مطلوب بوده و به سوی خیر و سعادت می‌رود اما در دقایقی دیگر بعکس بیندیشند. پژوهشگران علوم اجتماعی دنبال شناخت و کشف این مسأله هستند که در دراز مدت جمع بندی رأی و نظر یک شهروند چیست؟ و از آن بالا-تر جمع بندی افکار عمومی درباره‌ی شناخت و ارزیابی ساختار و کارکرد نظام چیست؟ و از همه مهم‌تر اینکه چطور می‌توان افکار عمومی را به یک تصور صحیح، وسیع و عمیق از واقعیات درباره دولت و نظام رساند تا بتوان حمایت و مشارکت شایسته‌ای از شهروندان کسب نمود. (۲) اینک برخی از اخبار و وقایعی را که مردم و شهروندان به صورت کوتاه مدت و بلند مدت با آنها مواجهند و به عنوان آثار و نتایج انقلاب اسلامی آنها را ارزیابی می‌کنند مورد اشاره قرار می‌دهیم. برپایی کنفرانس سران کشورهای اسلامی، مشارکت‌های متعدد و وسیع مردم در انتخابات، راهپیمایی‌ها و نماز جمعه‌ها، انواع آمار جرم و جنایت، گرانی و تورم، انواع آمار از عمران و خدمات رسانی در شهرها و روستاها، افزایش ظرفیت دانشگاه‌ها، تشدید اختلاف درآمدها در بین اقشار مختلف مردم، رواج ابتدالهای فرهنگی و اخلاقی در بین نسل جوان، تثبیت موقعیت کشور در منطقه و جهان، توسعه و بسط نماز و روزه در اقشار مختلف مردم و جوانان، تداوم اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، افزایش حجم و ارزش صادرات غیر نفتی، افزایش تولید برخی از اقلام اساسی کشاورزی، افزایش سهم گاز در الگوی مصرف انرژی تا حد ۳۰٪، افزایش تعداد میلیاردرها، گرانی نرخ خرید و اجاره مسکن و... شاهد مثالهای فراوانی از این دست مسایل، بصورت خرد و کلان در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌توان ارائه نمود. هر یک از این مسایل به نوعی در اذهان و تصورات اقشار مختلف مردم بازتاب می‌یابد و هر فرد و هر گروهی به نسبت‌های مختلف از حوادث و جریانهای فوق متفجع و متضرر می‌شوند. سؤال این است که مجموعه پدیده‌های فوق چگونه توسط مجموعه آحاد، افراد و اقشار دریافت و ارزیابی می‌شود و نهایتاً افکار عمومی مردم آثار و نتایج انقلاب اسلامی ایران را از زاویه این مسایل چگونه می‌بینند؟ و آنها را با چه ملاک‌هایی بررسی و ارزیابی می‌کنند؟ مهم‌ترین ملاکها در ارزیابی انقلاب اسلامی در اینجا برخی از ملاکها برای بررسی و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی ارائه می‌شود: ۱- مقایسه نتایج و آثار با اهداف انقلاب اسلامی ۲- مقایسه نتایج و آثار با امکانات دولت و کشور ۳- سنجش نتایج و آثار انقلاب اسلامی با اهداف و امکانات به طور همزمان ۴- مقایسه وضع موجود نظام جمهوری اسلامی با کشورهای پیشرفته. ۵- مقایسه وضع موجود نظام جمهوری اسلامی با کشورهای هم‌تراز ۶- مقایسه وضع موجود نظام جمهوری اسلامی با قبل از انقلاب ۷- مقایسه وضع موجود نظام جمهوری اسلامی با سناریوی فرضی که اگر تا کنون شاهنشاهی دوام می‌داشت؟ اهداف انقلاب اسلامی بعنوان ملاک ارزیابی انقلاب اسلامی در همه‌ی ابعاد فردی و اجتماعی، داخلی و خارجی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، اهداف بسیار بلندی برای مردم و دولت ترسیم نموده است. این اهداف عمدتاً مأخوذ از قرآن و سنت بوده که عمدتاً در کلام امام خمینی (ره) و شعارهای مردم متجلی شده‌اند. این اهداف در منبع قانون اساسی بصورت رسمی و قانونی

به تأیید و تصویب امام و امت رسیده‌اند. بطور بسیار عادی و عقلایی و حقانی، این اهداف یکی از بهترین ملاک‌ها برای سنجش وضعیت کنونی نظام و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی هستند و هر کس می‌تواند بپرسد: بعد از دو دهه از وقوع انقلاب و استقرار نظام جدید، اهداف فوق‌چقدر محقق شده‌اند؟ و وضع موجود با اهداف فوق‌چقدر فاصله دارد؟ آیا اصولاً وضع موجود انقلاب و نظام در راستای تحقق اهداف فوق‌هستند یا خیر؟ اهداف انقلاب و نظام جمهوری اسلامی در اصل سوم قانون اساسی بشرح زیر ترسیم شده‌اند و هر خواننده‌ای می‌تواند با مطالعه‌ی آنها و با اتکاء به اخبار و اطلاعاتی که شخصاً از وضع موجود دارد نسبت به آثار و نتایج انقلاب اسلامی ارزیابی و قضاوت نماید. البته حق آن است که این سنجش در یک پژوهش گروهی وسیع و عمیق متکی به آمار و ارقام و اسناد صورت بپذیرد و نتیجه‌ی آن برای همگان تبیین شود. اصل سوم قانون اساسی «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم همه امکانات خود را برای امور زیر بکار برد: ۱- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد. ۲- بالا بردن سطح آگاهیهای عمومی در تمام زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر. ۳- آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی. ۴- تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی و فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان. ۵- طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب. ۶- محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی. ۷- تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون. ۸- مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش. ۹- رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی ۱۰- ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضروری ۱۱- تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور. ۱۲- پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه. ۱۳- تأمین خودکفایی در علوم و فنون، صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها. ۱۴- تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عمومی در برابر قانون. ۱۵- توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم. ۱۶- تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه‌ی مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان» همانطور که ملاحظه می‌شود قانون اساسی همه‌ی نیازها و اهداف مردم و نظام را از جنبه‌های فردی و اجتماعی، داخلی و خارجی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بصورت وسیع و عمیق طرح و ترسیم نموده است. بطور کلی مبتنی بر تجربیات شخصی می‌توان این مدعا و فرضیه را مطرح کرد که در برخی از اهداف توفیقات نسبی حاصل شده و در پاره‌ای دیگر عدم توفیق‌هایی دیده می‌شود. برآستی اگر همه‌ی شهروندان و امت در حال حاضر فعلیت اهداف فوق را بخواهند آیا دولت توان پاسخگویی را خواهد داشت؟ در این مورد اگر فقط بند ۱۲ اصل سوم مورد توجه قرار گیرد وسعت و پیچیدگی و حساسیت مطلب روشن می‌شود. برآستی انقلاب و جمهوری اسلامی چه مقدار رفاه را برقرار نموده و فقر را بر طرف کرده است؟ در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه چقدر محرومیت زدایی شده است؟ بدون یک پژوهش اسنادی و میدانی و صرفاً مبتنی بر تجربیات شخصی و محدود، می‌توان مدعی شد که پس از دو دهه از انقلاب هنوز فاصله‌ی زیادی با اهداف فوق داریم. در مورد بند ۳ از اصل سوم نیز می‌توان پرسش کرد که آیا آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان در جامعه محقق شده است؟ پیدایش و رشد مدارس غیرانتفاعی با شهریه‌های بالا و اخذ وجه از دانش‌آموزان به عناوین مختلف، مسایل مشهود و ملموسی است که تقریباً تمامی خانواده‌های کشور با آن سرو کار دارند. اما به اهدافی نیز می‌توان اشاره کرد که در راستای عمل و تحقق قرار دارند مثلاً بندهای ۲ و ۴ در زمینه پیشرفتهای علمی و فرهنگی اهدافی را ترسیم نموده‌اند که می‌توان مدعی بود که محقق شده‌اند. قرائن زیادی موجود است که حکایت از بالا-بودن سطح آگاهیهای عمومی در تمام زمینه‌ها دارد. همچنین تشکیل و

توسعه‌ی ده‌ها مؤسسه‌ی پژوهشی و تحقیقی می‌تواند قرینه‌ای دال بر تقویت روح بررسی و ابتکار و تتبع در کشور باشد. (۳) در مجموع مدعا این است که اگر آثار و نتایج انقلاب با اهداف آن مقایسه شود نمره‌ی بالنسبه پائینی حاصل می‌شود. زیرا اهداف، فوق‌العاده بلند و عالی ترسیم و تدوین شده است. امکانات بعنوان ملاک ارزیابی انقلاب اسلامی برای تحقق اهدافش و برآورده کردن خواسته‌ها و نیازهای مردم چه امکاناتی در اختیار داشته است؟ این پرسش، عقلایی است و در رشته‌های علمی و معرفتی گوناگون بصور مختلفی متجلی شده است. مثلاً در علم حقوق و فقه می‌گویند: «تناسب حق و تکلیف» یعنی (۴) اگر کسی تکلیفی بعهده داشت باید متناسب با آن حقوقی داشته باشد تا بتواند آن تکلیف را انجام دهد. در علم مدیریت از تناسب وظایف و مأموریتها با امکانات و اختیارات سخن می‌گویند. (۵) اصل سوم قانون اساسی نیز نکته فوق را ملحوظ داشته و چنین آورده که: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر بکار برد» یعنی مقنن عنایت داشته که برای تحقق اهداف، قهراً امکاناتی مورد نیاز است. با توجه به وسعت و کثرت اهداف انقلاب اسلامی که در اصل سوم بیان شده است، امکانات بسیار عظیمی باید در اختیار دولت باشد. همانطور که می‌توان اهداف و نیازهای انقلاب و نظام را به دو دسته‌ی مادی و معنوی تقسیم نمود، امکانات نیز اعم ا مادی و معنوی است. امکانات کیفی و معنوی را می‌توان به این شرح برشمرد: ۱- ایمان و روحیه ۲- اراده و عزم ملی ۳- علم و عقل ۴- زمان امکانات مادی را هم به این شرح می‌توان نام برد: ۱- منابع طبیعی ۲- سرمایه ۳- تکنولوژی (۶) از نظر معنوی می‌توان ادعا کرد که انقلاب اسلامی امکانات عظیمی را آزاد و فراهم کرد. بنابر این برای تحقق اهداف باید انتظار بالایی از آن داشت. اما چرا اهداف آنچنانکه باید و شاید حاصل نشده‌اند؟ اولاً امکانات معنوی عمدتاً شرط لازم برای تحقق اهداف هستند. یعنی برای تغییر و تحول و نیل به وضع مطلوب لازم است مردمی با روحیه و با ایمان و با عزم و اراده در صحنه حاضر شوند. اما این کافی نیست بلکه اینان باید امکانات و ابزار مادی هم داشته باشند. ثانیاً عمده‌ی امکانات معنوی و بسیج عمومی مردم برای حضور و مشارکت، صرف دفع آفات و موانع انقلاب و حفظ اصل نظام و انقلاب و آب و خاک شد و تحقق اهداف را تحت الشعاع قرار داد. آشوبها و تشتت‌های داخلی، محاصره اقتصادی، حمله نظامی، تهاجم فرهنگی، امواج تروریسم، رشد شدید جمعیت، مهاجرت وسیع از روستاها به شهر، آفات و موانعی هستند که توان و انرژی فوق‌العاده سنگینی برای دفع آنها صرف شده است و در نتیجه تحقق اهداف دچار رکود و تأخیر شده‌اند. یکی از مهم‌ترین امکاناتی که برای تحقق هر هدفی مورد نیاز است، مقوله‌ی زمان و زمانبندی است. بر اساس عقل و تجربه برای اینکه بتوان در ایران مطابق بند ۱۲ از اصل سوم، اقتصادی صحیح و عادلانه داشت که در آن رفاه ایجاد شده و فقر رفع شده باشد و در زمینه کار و بهداشت و مسکن و تغذیه هیچ نوع محرومیتی نباشد حتی در صورت فراهم بودن امکانات مادی و معنوی، به چند سال زمان نیاز هست؟ مسلماً این هدف به زمان زیادی نیاز دارد. اقتصاد سرمایه‌داری غرب برای تحقق رفاه حداقل چند صد سال از زمان رنسانس و انقلاب صنعتی، وقت صرف کرده است با این وجود در زمینه رفع فقر کاملاً موفق نبوده و آمار حکایت از آن دارد که ده‌ها میلیون نفر در کشورهای مرفه غربی زیر خط فقر زندگی می‌کنند. (۷) اقتصاد دولتی و اشتراکی شرق نزدیک هفتاد سال برای رفع فقر تلاش کرد اما توفیق چشمگیری در زمینه رفاه عمومی نداشت و سرانجام دستخوش فروپاشی و اضمحلال گردید. اصولاً برخی از اهداف مندرج در اصل سوم قانون اساسی به نوعی متخذ از قرآن و سنت می‌باشند و مکتب اسلام از صدر ظهور خود آنها را به عنوان اهداف و ایده‌آلهای نوع بشر مطرح کرده است و در صورت فراهم بودن امکانات در هر عصر و دوره‌ای، انسانها بطور نسبی می‌توانند به آنها نائل شوند. بنابر این انقلاب اسلامی نیز با بیست سال عمر و کمبود امکانات و هجمه‌ی آفات و موانع، راه درازی تا تحقق اهداف اصولی و کلان خود دارد. بنابر این نکته مهم در ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی آن است که حداقل مردم مطمئن باشند که در مسیر تحقق اهداف قرار دارند. پس از بررسی امکانات کیفی و معنوی و نقش آنها در تحقق اهداف اینک امکانات مادی و اقتصادی انقلاب اسلامی را بررسی می‌کنیم. در باب اهمیت امکانات مادی کافی است به این نکته اشاره کنیم که اینها نه تنها برای تحقق اهداف و نیازهای

مادی لازم و ضروری هستند، حتی پیشبرد اهداف معنوی و کیفی نیز نیازمند استفاده از ابزارها و امکانات مادی است. برای مثال بند ۱ از اصل سوم قانون اساسی یک هدف کاملاً اخلاقی و معنوی است: «۱- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی اولاً- مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی نیازمند هزینه و تشکیلات قابل توجهی است. ثانیاً- باید برای تبلیغ و تعریف فضایل اخلاقی نیز تشکیلات ارشادی و تبلیغی برپا کرد که این هم هزینه‌بر است. ثالثاً- رواج یک اقتصاد خلاق و عادلانه که در آن انسانها مجبور نباشند برای رفع نیازهای مادی‌شان پست و زبون شوند، از پیش شرطهای ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی است.» بنابراین دولت برخاسته از انقلاب اسلامی با اهداف وسیع و کلان که طبق اصل سوم در پیش رو دارد نیازمند امکانات مادی و اقتصادی عظیمی است. بنابراین در ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی بخصوص در ابعاد اقتصادی و رفاهی باید میزان امکانات اقتصادی و مادی آن را ملاک قرار داد. یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین امکاناتی که در اختیار نظام قرار داشته است، درآمدهای حاصل از فروش نفت می‌باشد. از گذشته‌های دور، یعنی طی چندین دهه‌ی اخیر، اقتصاد ایران تک محصولی و تک پایه‌ای شده است، که این امر به عنوان یکی از اتهامات مهم رژیم گذشته همواره مورد انتقاد مخالفان رژیم شاه و شخص امام خمینی (رحمت الله علیه) بود و یکی از اهداف و آرمانهای انقلاب اسلامی نیز قطع وابستگی دولت و کشور به نفت بود. لذا در ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی این نقد و ایراد قابل طرح است که چرا با وجود گذشت دو دهه از پیروزی انقلاب این هدف حاصل نشده است؟ لکن در این قسمت هدف آن است که بررسی شود که دولت و نظام جدید در مقایسه با نظام و حکومت شاه چه مقدار از درآمد نفت برخوردار بوده است تا بتواند اهداف انقلاب اسلامی را محقق گرداند؟ برای این منظور جدول زیر ارائه می‌شود: طی این بیست سال جمعیت تقریباً دو برابر شده است پس بطور کمی نیازها دو برابر شده است. اما از لحاظ کیفی نیازها و خواسته‌های مردم چند برابر شده است. اولاً- متأثر از شعارهای عدالت خواهانه و آرمانی انقلاب اسلامی، توقعات مردم از این نظام بیشتر است. ثانیاً جمعیت شهری طی این مدت دو برابر شده است و الگوی مصرف زندگی شهری بالا و پر تنوع می‌باشد. ثالثاً- متأثر از شعارهای عدالت خواهانه انقلاب اسلامی و رواج رادیو و تلویزیون در روستاها، الگوی مصرف روستایی نیز شهری شده است. ردیف شاخص‌ها ۱۳۷۶۱۳۵۶ جمعیت ایران ۳۳ میلیون نفر ۶۴ میلیون نفر ۲ تولید نفت ۶ میلیون بشکه ۳/۵ میلیون بشکه ۳ مصرف نفت ۰/۵ میلیون بشکه ۱/۵ میلیون بشکه ۴ صادرات نفت ۵/۵ میلیون بشکه روزانه ۲ میلیون بشکه ۵ درآمد نفت ۲۴ میلیون دلار ۱۴ میلیون دلار ۶ قیمت یک بشکه ۱۳ دلار ۱۳ دلار ۷ هزینه‌های عمده حفظ نظام شاهنشاهی هزار میلیارد دلار خسارت جنگ ۸ جمعیت شهری ۱۷ میلیون نفر ۳۴ میلیون نفر ۹ جمعیت روستایی ۱۶ میلیون نفر ۳۰ میلیون نفر ۱۰ سرانه درآمد نفت ۷۵۰ دلار ۱۵۰ دلار ۱۱ انتظارات مردم پائین‌بالا ۱۲ قدرت خرید دلار ۱ دلار ۰/۶ دلار ۱۳ سهم نفت در الگوی مصرف ۹۵٪/۶۵٪ سهم گاز در الگوی مصرف ۱٪/۳۰٪ با این تفصیل، انتظارات و خواسته‌های مردم از لحاظ کمی و کیفی نسبت به سال آخر حکومت شاه چندین برابر شده است. بنابراین از لحاظ مفروضات نظریه سیستمها، این حجم از توقعات و انتظارات که به این سرعت متوجه هر نظام سیاسی شود می‌تواند بحران‌زا و فلج کننده باشد. لکن طی این دو دهه به دلایل (۸) مختلفی این واقعه حادث نشده است که این را می‌توان به حساب انعطاف و ظرفیت بالای انقلاب اسلامی گذاشت. زیرا از یک طرف دولت علی‌رغم این مشکلات و کمبودها، خدمات رسانی خود را در حد مقدور افزایش داده است و از طرف دیگر مردم بخاطر مشروعیتی که برای دولت خودشان قائل هستند تا حد مقدور خواسته‌ها و انتظارات خود را کنترل کرده و از قوه به فعل نیاورده‌اند. در ردیفهای دیگر جدول دیده می‌شود که تولید نفت نسبت به رژیم گذشته نصف شده است که این امر خودش از اهداف انقلاب اسلامی بود. زیرا نفت یک ماده‌ی معدنی تجدیدنناپذیر و تمام شدنی است که امام معتقد بود باید تولید آن حساب شده و محدود باشد تا نسلهای آینده نیز از درآمد نفت و انرژی سوختی آن بهره‌مند باشند. (۹) جدول نشان می‌دهد که طی این مدت مصرف داخلی نفت از نیم میلیون بشکه به ۱/۵ میلیون بشکه رسیده است یعنی علی‌رغم آنکه جمعیت حدود دو برابر شده اما مصرف نفت سه برابر شده است. این افزایش از نظر

ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی حاوی علایم و پیامهای (۱۰) متفاوتی است: از یک طرف این امر یک علامت مثبت است و نشان می‌دهد که نفت بعنوان یک کالای مهم و ضروری که در کنترل و مالکیت دولت می‌باشد، بطور وسیع در سطح کشور و بین اقشار مردم توزیع می‌شود و این امر می‌تواند به رشد و توسعه اقتصادی کشور کمک کرده و رضامندی عامه را نیز افزایش دهد. از طرف دیگر افزایش مصرف نفت بیش از افزایش جمعیت می‌تواند حامل پیامی منفی باشد به این صورت که احتمالاً نفت بصورت غیر بهینه و صرفاً به صورت سوخت مصرف می‌شود که با ۲۰٪ توجه به نقش بنیادی این ماده در اقتصاد ملی کشور این امر یک نتیجه منفی است. همچنین آمار و قرائن دال بر آن است که توزیع و مصرف این ماده‌ی ارزشمند نیز نامناسب و ناعادلانه است. بطوری که سهم یک روستایی از این ماده چند ده لیتر نفت سفید در سال است. در حالی که سهم یک فرد مرفه و متمول شهری چند هزار لیتر بنزین و گازوئیل برای اتومبیل و شوفرز منزل است. با توجه به یارانه‌ی بالایی که دولت برای هر لیتر فرآورده‌ی نفتی می‌پردازد مشخص می‌شود که (۱۱) سهم این فرد شهری از یارانه‌های دولتی دهها برابر یک فرد روستایی است. در زمینه‌ی صادرات نفت جدول نشان می‌دهد که صادرات کشور نسبت به گذشته از نصف کمتر شده است. از یک نظر این کاهش می‌تواند یک نتیجه‌ی مثبت باشد یعنی مردم ما سهم بیشتری از تولید را به مصرف خودشان اختصاص داده‌اند و باقی را هم برای نسلهای آینده گذاشته‌اند. اما کاهش تولید و صادرات از این پس می‌تواند یک اثر و نتیجه‌ی منفی تلقی شود. زیرا بطور منطقی میزان تولید و صادرات باید با میزان ذخایر شناخته شده و ظرفیت تولید و روند رشد اقتصادی کشور و نیازهای ارزی آن تناسب داشته باشد. واقعیت آن است که ایران با قریب یکصد میلیارد بشکه ذخایر، حدوداً معادل ۱۰٪ ذخایر جهان را در اختیار دارد و از سوی دیگر ظرفیت تولید ایران قریب ۴/۵ میلیون بشکه می‌باشد و (۱۲) نسبت به تولید بالفعل خود نزدیک یک میلیون بشکه اضافی ظرفیت تولید دارد. با توجه به (۱۳) اینکه ایران برای ظرفیت‌سازی تولید میلیاردها دلار خرج کرده است که با مشکلات اقتصادی که دارد می‌توانست آن را در سایر بخشهای اقتصادی خود هزینه کند، حق دارد که در حد ظرفیت تولید کند تا سرمایه‌گذارهایش توجیه اقتصادی داشته باشد. به همین ترتیب ایران می‌تواند حداقل سهمی معادل گذشته در تولید و صادرات داشته باشد. اما؛ گأ شرایط سیاسی و اقتصادی نظام بین‌الملل، سهم کنونی را در واقع به ایران تحمیل کرده است. چون با محدودیت تقاضا و افزایش عرضه، افزایش تولید و صادرات ایران می‌تواند موجب کاهش شدید قیمت و درآمد نفت شود. بنابراین اگر ایران بخواهد بعنوان یکی از اهداف و نتایج مهم انقلاب اسلامی سهم شایسته‌ای از تولید و صادرات نفت جهان را داشته باشد: اولاً با یک سازماندهی و دیپلماسی فعال منطقه‌ای و جهانی باید جلوی کاهش قیمت نفت را بگیرد. ثانیاً افزایش سهم ایران در تولید و صادرات نفت نباید موجب نادیده گرفتن هدف انقلابی یعنی قطع و کاهش وابستگی دولت و اقتصاد به نفت شود. نکته‌ی بدیعی که در مسأله‌ی نفت وجود دارد آن است که در حال حاضر قیمت یک بشکه نفت تقریباً معادل قیمت بیست سال قبل از آن است در حالیکه کشورهای جهان سوم برای هزینه‌های جاری و عمرانی خود عمدتاً وابسته به صادرات مواد خام هستند قیمت این مواد متأسفانه یا ثابت مانده یا کاهش می‌یابد در حالیکه قیمت کالاهای ساخته شده کشورهای پیشرفته روز به روز بیشتر می‌شود. یکی از مهم‌ترین دستاوردها و نتایج مثبت انقلاب اسلامی آن بود که موجب شد قیمت نفت که ۱۳ دلار بود به حدود سه برابر افزایش یابد و به مرز بشکه‌ای ۴۰ دلار برسد، و همواره با (۱۴) چشم‌انداز توسعه و صدور انقلاب به کشورهای نفت خیز منطقه، کشورهای بزرگ این نگرانی را داشتند که قیمت نفت نیز به همان میزان افزایش یابد و کنترل عرضه و قیمت این ماده‌ی حیاتی در اختیار دولت اسلامی و انقلابی جدید قرار گیرد و بتواند از این اهرم برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی استفاده نماید. همین نگرانی می‌تواند یکی از دلایلی باشد که دولت‌های بزرگ مصرف‌کننده نفت جهت تضعیف، تجزیه و براندازی انقلاب اسلامی دست به اقدام بزنند. محاصره اقتصادی، تقویت دستجات معارض، فشار و انزوای سیاسی، حمله‌ی نظامی، تهاجم فرهنگی (۱۵) و... از جمله‌ی این اقدامات بود که ضمن خارج کردن کنترل عرضه و قیمت نفت از دست ایران، بخش عمده‌ای از امکانات و توان انقلاب اسلامی را صرف کرده و در نتیجه

به تحقق اهداف انقلاب آسیبه‌های شدیدی وارد کرد. بنابراین تحت تأثیر مجموعه‌ی شرایط فوق ملاحظه می‌شود که قیمت نفت پس از یک افزایش شدید و انقلابی در سالهای اولیه‌ی پیروزی انقلاب، به سرازیری کاهش افتاد و اینک پس از بیست سال بجای اول خود بازگشته است در حالیکه افزایش قیمت نفت یک هدف عمده و اصلی انقلاب بوده است. بخاطر ثابت ماندن قیمت نفت و کاهش صادرات کشور، در نتیجه درآمد نفتی کشور به حدود نصف کاهش یافته است. این امر نشان می‌دهد که تا چه مقدار تعادل بین اهداف و نیازهای انقلاب از یک سو با امکانات از سوی دیگر بهم خورده است و از همین جا می‌توان به میزان ازدیاد مسایل و مشکلات نظام پی برد. یعنی جمعیت دو برابر شده اما درآمد نفت نصف شده است. مشکلات این امر زمانی روشن می‌شود که بدانیم درآمدهای دولت از سه منبع می‌باشد: ۱- فروش نفت ۲- مالیاتها ۳- سود کارخانجات دولتی. اقلام دوم و سوم نیز وابسته به نفت می‌باشند. چون کارخانجات و فعالیتهای اقتصادی و صنعتی دولت برای تأمین مواد اولیه، تعمیرات قطعات یدکی، خرید ماشین آلات، اساساً به ارزهای حاصل از نفت وابسته هستند. همچنین چون کل اقتصاد کشور وابسته به نفت و تزریق ارزهای حاصل از نفت بوده، رشد و رونق فعالیتهای کشور، وابسته به میزان ارز تزریقی نفت می‌باشد و در شرایط رکود اقتصادی ناشی از جنگ و انقلاب، دولت نمی‌توانسته چندان مالیاتها را مورد توجه قرار دهد و فشارهای مالیاتی به مردم را به سایر فشارها اضافه نموده و نارضایتی و ناخرسندی توده‌ها را افزایش دهد. با توجه به نکات فوق معلوم می‌شود که درآمد نفت چقدر برای دولت و نظام حیاتی و اساسی است و کاهش و افت آن تا چه میزان می‌تواند آسیب آفرین باشد. نکته‌ی دیگر آن است که قدرت خرید دلار و ارزش برابری آن در برابر سایر ارزهای معتبر طی بیست سال اخیر کاهش چشمگیری داشته است. درآمدهای نفتی کشور به دلار محاسبه و پرداخت می‌شود اما ایران باید عمده‌ی خریدهای خود را از ژاپن و اروپای غربی انجام دهد. به این ترتیب می‌توان تخمین زد که ۱۴ میلیارد دلار درآمد نفتی در سال ۷۶ شاید قدرت خریدی معادل ۸ میلیارد دلار سال ۱۳۵۶ داشته باشد. بنابراین در حالیکه جمعیت دو برابر شده است، درآمد نفتی به حدود یک سوم کاهش یافته است و این نکته میزان مشکلات نظام و دولت را در تحقق اهداف و رفع نیازهای ملت را شفاف تر می‌نماید. از تقسیم کل درآمد نفت در یک سال به کل جمعیت، شاخصی بنام درآمد سرانه نفت بدست می‌آید که این رقم در سال ۱۳۵۶ حدوداً معادل ۷۵۰ دلار و در حال حاضر معادل ۲۰۰ دلار می‌باشد. به این ترتیب سهم هر ایرانی از درآمد نفت به یک چهارم تقلیل یافته است و اگر افت ارزش دلار نسبت به بیست سال قبل را در نظر بگیریم، این رقم به حدود ۱۰۰ دلار می‌رسد و در واقع به طور واقعی سهم هر نفر از درآمد نفت نسبت به گذشته به یک هفتم کاهش یافته است. در جمع بندی مطالب بالا- و نقش نفت در انقلاب و تأمین نیازهای نظام می‌توان گفت: در حالی که درآمد صوری و واقعی کشور چندین برابر کم شده، اما جمعیت دو برابر شده است. ضمن آنکه دولت جدید مطابق قانون اساسی وظایفش فوق‌العاده متنوع و متعدد شده و انتظارات و نیازهای مردم نیز به دلایل عدیده‌ای از لحاظ کمی و کیفی چندین برابر شده است. پس صورت مسأله نظام و انقلاب اسلامی چنین است: اهداف، خواسته‌ها و نیازهای فوق‌العاده وسیع و بزرگ اما امکانات مادی بالفعل، فوق‌العاده محدود و کم. این صورت مسأله، مقابل هر علم و عقلی گذاشته شود راه حلها و تجویزهای محدود و معینی قابل ارائه است و بحرانهای عدیده‌ای قابل پیش بینی است. قدرتهای بزرگ نیز صورت مسأله ایران را نوعاً اینطور می‌بینند و پیش‌بینی و تجویزشان این است که مردم و مسئولان در یک بازی منطقی و عقلایی یا از اهداف و اصول و ارزشهای انقلابی دست بر می‌دارند و یا برای تأمین امکانات مادی کشور به کشورهای بزرگ متوسل می‌شوند. که این امر نیز در دراز مدت (۱۶) نتیجه‌اش استحاله انقلاب و کنار گذاشتن اصول و آرمانهای انقلاب است. لذا مشاهده می‌شود که برای تشدید مسأله فوق و هضم انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن، در روند نظام بین‌المللی، آمریکا همواره نفت را اهرم کرده است. مثلاً در نوبتهای مختلف خرید نفت ایران تحریم شده است یا طی طرح داماتو سرمایه گذاری در بخش بالادستی و افزایش ظرفیت تولید ایران تحریم شده است، یا از طریق تقویت بازارهای بورس تلاشی در جهت کاهش و تثبیت قیمت نفت بعمل آورده است. (۱۷) صورت مسأله‌ای که به انقلاب و نظام تحمیل شده است

باید بطور وسیع، عمیق و دقیق از سوی دولت و جناحهای سیاسی تبیین و تبلیغ شود. فی الواقع یکی از مهم‌ترین کاربردهای احزاب و دستجات سیاسی آن است که توان خود را صرف مسأله‌شناسی و نیازسنجی نظام کرده و به عنوان آموزش سیاسی آن را به صورت شایسته تبلیغ کرده و راه‌های مناسب تجویز نموده و مردم را برای حل مسایل و مشکلات بسیج و تجهیز نمایند. شاید یکی از مهم‌ترین وظایف نخبگان سیاسی و جناحها آن باشد که بتوانند صورت مسأله را تغییر دهند تا راه‌ها و تجویزها سهل‌تر شود. در حال حاضر بنظر می‌رسد که رجال سیاسی و گروههای اجتماعی و احزاب به دلایل مختلفی کمتر به این امر توجه دارند و شدت رقابتها و بازی سیاسی آنها را از این مهم باز داشته است. واقعیت آن است که صورت مسأله نظام و انقلاب بطور شایسته‌ای قابل تغییر است بطوری که راه‌حل‌ها و راه‌کارهای آن مستقل بوده و از کنترل و نظارت قدرتهای بزرگ بی‌نیاز باشد. اولاً امکانات بالقوه مادی و معنوی نظام زیاد است و کم نیست. باید آنها را شناخت و فعلیت بخشید. ثانیاً نیازها، خواسته‌ها و اهداف را باید زمانبندی و اولویت بندی و مرحله‌بندی کرد. قطعاً تحقق فوری همه‌ی آنها امری محال و غیر منطقی است. پس این نکته را باید درست تحقیق و تبلیغ شود. ثالثاً عامه و توده‌ی مردم نیز با صورت مسأله فعلی و موجود نظام آشنا هستند و عمده‌ی مشکلات و کمبودهای مادی و اقتصادی را برای یک نظام اسلامی و انقلابی و جنگ زده، طبیعی می‌دانند و تحمل می‌کنند. قرینه‌ی این مدعا آن است که طی دو دهه با وجود همین مسایل با نظام و دولت همراهی کرده‌اند. اما چیزی که قابل توجیه نیست و تحمل مردم را محدود می‌کند تبعیض‌هاست. مردم می‌دانند امکانات مادی و اقتصادی محدود است اما متأثر از روح انقلاب اسلامی و اصل عدالت، انتظار دارند این امکانات محدود لااقل منصفانه و عادلانه توزیع شود و ضمن رعایت این نکته بدانند که نظام با تحمل این مشکلات در راستای اهداف انقلاب حرکت می‌کند و در بعد اقتصادی نیز «توسعه» هدف است. آخرین نکته‌ای که در جدول قابل ذکر است افزایش سهم گاز در الگوی مصرف انرژی کشور می‌باشد. این امر اهداف قابل توجه اقتصادی انقلاب بوده و حصول آن به عنوان یکی از آثار و نتایج مثبت انقلاب اسلامی قابل ارزیابی است. این ارقام نشان می‌دهد که سهم گاز در الگوی مصرف انرژی طی دو دهه از انقلاب به حدود ۳۰٪ رسیده است. بنابراین گاز که یک ثروت ۱۸۰ میلیارد دلاری است و سالیان درازی بی‌مصرف می‌سوخت، اینک جایگزین نفت می‌شود و وابستگی صنعت و اقتصاد کشور به نفت را کم می‌کند و این فرصت را نیز فراهم می‌کند که سهم بیشتری از نفت بجای مصرف داخلی صادر شده و برای اقتصاد ما ارز فراهم شود. در اینجا برای ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی، از منظر امکانات، می‌توانیم پس از احتیاجات بالنسبه طولانی فوق به این مدعا برسیم که: با توجه به امکانات بالنسبه محدود مادی وابسته به درآمد نفت آنچه که در زمینه تحقق اهداف و برآورد خواسته‌های مادی مردم صورت گرفته است مثبت و قابل توجه می‌باشد. تلفیق اهداف و امکانات معمولاً - آحاد مردم که برای پیروزی انقلاب اسلامی رنجها و زحمات زیادی را متحمل شده‌اند، آثار و نتایج انقلاب اسلامی را با ملاک اهداف و نیازهای خود می‌سنجند که در این صورت - به دلایلی که در سطور و صفحات قبل ذکر شد این اهداف و نیازها چنانکه باید و شاید محقق نشده‌اند، لذا این مدعا قابل طرح است که از زاویه این ملاک، مردم نمره بالنسبه پائینی به آثار و نتایج انقلاب می‌دهند. از سوی دیگر دولت که طبق قانون اساسی مکلف به تحقق اهداف انقلاب اسلامی است، عملکرد خود را با توجه به امکانات مادی که در اختیار داشته می‌سنجد و نظر به تنگناها و مشکلاتی که از این بابت وجود داشته، قاعدتاً نمره بالایی به خودش می‌دهد و آثار و نتایج انقلاب را عمدتاً خوب و بالا ارزیابی می‌نماید. بنابر این دولت و ملت به دلیل تفاوت ملاک، ارزیابیهای مخالفی از آثار و نتایج انقلاب اسلامی می‌کنند که همین امر می‌تواند موجب انشقاق و تکدر رابطه‌ی این دو قطب مهم نظام شده و فوق‌العاده آسیب‌زا باشد. با توجه به این امر باید گفت که بررسی و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی از این نظر امری بسیار لازم و ضروری است که باید درست تحقیق شده و درست تبلیغ شود. بنابراین در قدم نخست شایسته است ملاک‌کی عالمانه و منصفانه فراهم کنیم و این چیزی نیست جز آنکه برای ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی، بطور توأمان از هر دو ملاک، یعنی اهداف و امکانات استفاده کنیم. تبلیغ نتایج چنین تحقیقی

می‌تواند تا حد زیادی موجب تقرب و بسط روابط دولت و ملت شده به ایجاد ثبات و رفع بحران و تنش یاری کند. اگر دولت و ملت هر کدام فقط به ملاکهای خودشان بسنده کنند تفرقه و تشتت زیادی قابل پیش‌بینی است. برای مثال آحاد ملت با توجه به نیازهایشان، خیلی فوری و آنی خواهان مسکن، کار، بهداشت، تغذیه، امنیت، عزت و عفت هستند، این طبیعت نیازهای انسان است که باید سریعاً اشباع شوند. اما از طرف دیگر دولت با توجه به کمبودها و مشکلات مادی ممکن است بگوید برای اشباع این نیازها و تحقق این اهداف در سطح عمومی پنجاه سال وقت نیاز است. این هم می‌تواند منطقی باشد اما نوسنداروی بعد از مرگ است. اما اگر ملاک تلفیقی مورد قبول واقع شود از یک سو ملت تلاش می‌کند همه‌ی توانهای بالقوه‌ی خود را بالفعل کند و از سوی دیگر تا حد ممکن نیازها را محدود کرده و به تأخیر بیندازد. دولت نیز تلاش می‌کند ضمن توزیع عادلانه‌ی امکانات محدود، اعتماد و مشارکت عمومی را جلب کرده و برای افزایش تولید و بالفعل کردن امکانات بالقوه تلاش بیشتری بعمل آورد. مقایسه با کشورهای پیشرفته مانند دیگر انقلابها، انقلاب اسلامی ایران نیز تلاشی بود برای بر هم زدن وضع موجود (نظام شاهنشاهی) و برقراری وضع مطلوب (جمهوری اسلامی). یکی از ملاکهایی که می‌تواند بسنجد که انقلاب در تحقق مدینه فاضله و جامعه آرمانی خود به چه نتایجی رسیده، وضعیت و موقعیت کشورهای به اصطلاح پیشرفته و توسعه یافته است. چرا؟ این کشورها به حق و ناحق، درست یا غلط الگوی توسعه و تحول هستند و اینک در مرحله‌ای از ثبات و رفاه هستند که مطلوب بسیاری از ملل است. نکته‌ی فوق از کلام بسیاری از غرب رفته‌ها شنیده می‌شود که دانسته یا ندانسته، به عمد یا غیر عمد از آسایش و رفاه و امنیت و... آن بلاد سخن می‌گویند. رسانه‌های گروهی نیز به همین سبک با نمایش زندگی مردم آن سامان توده‌ی مردم غرب ندیده را به مقایسه وضع ایران با آن کشورها سوق می‌دهند و نتیجه‌ی این مقایسه نیز کم و بیش روشن است. اما برای استفاده از این ملاک و معیار، در سنجش و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی و عملکرد نظام حتماً باید به چند نکته توجه داشت تا نتیجه‌ی تحقیق، عالمانه و منصفانه باشد: اولاً کشورهای پیشرفته و مرفه اقتصادی و صنعتی طی چه زمانی، طی چه مراحل و با چه امکاناتی به وضع موجود فعلی رسیده‌اند؟ از لحاظ نظری و فکری و فرهنگی و علمی، آنها حداقل این مسیر را از ۵ قرن قبل و از زمان رنسانس آغاز کرده‌اند و از لحاظ علمی، فنی و تکنولوژیک و از لحاظ اداری و سیاسی و حقوقی، این مهم را از دویست سال پیش با انقلاب فرانسه شروع نموده‌اند. (۱۹) با این شاخصها، مقایسه انقلاب بیست ساله‌ی ایران با آنها وجهی نداشته و فعلاً زود است. ثانیاً مهم‌ترین هدف و غایت دولت و تمدن نوین غربی، ایجاد بهشت روی زمین بود. این هدف (۲۰) در ضدیت با فرهنگ و سلطه کلیسای قرون وسطی بود که بطور افراطی بی‌توجه به نیازهای مادی، انسانها را دعوت به ترک دنیا و تقرب به یک خدا و آخرت آلوده به خرافات می‌نمود. در حالی که انقلاب اسلامی هدف غایی و نهایی‌اش معنویت و تقرب به خدای واحد و منزه است. و البته بطور واقعی و متعادل، اقتصاد و نیازهای مادی را هم بعنوان وسیله و ابزار می‌پذیرد. ثالثاً باید دید که پس از پانصد سال این بهشت روی زمین به چه بهایی بدست آمده است؟ و چشم انداز آینده‌ی آن چیست؟ مهم‌ترین هزینه و پیامد این بهشت روی زمین و جامعه‌ی مادی و رفاهی، آلودگی و تخریب شدید طبیعت بوده است. یعنی بهشت طبیعت مبدل به جهنم می‌شود تا بهشت شهر صنعتی حاصل شود. اینک تمدن غربی با این سؤال اساسی مواجه است که آیا آنچه را که از دست داده و چشم‌انداز ترسناکی که از این رهگذر برای آینده وجود دارد، نسبت به آنچه که بدست آورده می‌ارزد یا خیر؟ (۲۱) - این بهشت روی زمین به بهای استعمار و استثمار و عقب ماندگی جهان سوم حاصل شده است و در حال حاضر فقط ۱۵٪ از جمعیت جهان که در نیمکره شمالی هستند از مواهب این بهشت مادی برخوردار هستند که در آنجا نیز بخشی از مردمان زیر خط فقر زندگی می‌کنند. - افراط دولتمردان و رجال کلیسا در قرون وسطی در معنویت‌گرایی (که آلوده به خرافات بود) موجب افراط اصحاب رنسانس در دنیاطلبی و ماده‌گرایی شد و این افراط‌گرایی نوین دارد آثار منفی خودش را بروز می‌دهد و گروههای زیادی از مردمان که شاهد قربانی شدن اخلاق و معنویت و افزایش جرم و جنایت و شیوع بیماریهای نوین جسمی و روانی، متلاشی شدن و تضعیف شدید خانواده و... هستند به مسایل معنوی گرایش نشان

می‌دهند. این نکته می‌تواند یکی از مهم‌ترین اهداف و آثار و نتایج انقلاب اسلامی را که عرفان و معنویت باشد تبلیغ و ترویج نماید. دلزدگی مردمان غرب از بهشت روی زمین و جامعه رفاهی و مصرفی و گرایش آنها به سوی حقیقت و معنویت، عمدتاً دچار آسیب‌های جدی شده است و از جن‌گیری و شیطان پرستی، پوچ‌گرایی، جادوبازی و احضار ارواح و... سردرآورده است که بعنوان عوارض و آسیبهای جدی تمدن نوین باید به آن نگرست. در واقع یکی از اهداف و انگیزه‌های وقوع انقلاب اسلامی در دو دهه‌ی قبل، اعتراض به ماده‌ی گرایی حکومت شاه بود. آن دولت با الگو قرار دادن توسعه غرب در آمدهای نفتی را هزینه کرد و ضمن آنکه نتوانست همان جامعه مادی و رفاهی غرب را هم محقق نماید، بلکه قسمتی از آسیبها و ابتذالهای فرهنگی و معنوی آنجا را وارد کرد و من حیث المجموع سبب در هم ریختگی و نابسامانی شدید جامعه ایران شد. بنابراین استفاده از ملاک کشورهای پیشرفته برای سنجش و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب جای تردید و تأمل دارد چون غایت فرهنگ و ارزش آنها مادیت و اصالت و اولویت اقتصاد است، در حالیکه غایت انقلاب اسلامی معنویت و نگاه ابزاری به اقتصاد است. (۲۲) مقایسه با کشورهای هم‌تراز یکی از ملاکهای عالمانه و منصفانه برای سنجش و ارزیابی انقلاب اسلامی مقایسه با کشورهای هم‌تراز است. در این رابطه می‌توان موقعیت کنونی کشور را که نتیجه‌ی دو دهه عملکرد انقلاب اسلامی است با وضعیت کشورهایمانند مصر، پاکستان و ترکیه سنجش کرد. این کشورها مسلمان هستند و با ایران، هم منطقه می‌باشند. از لحاظ جمعیتی کم و بیش در حد و اندازه‌ی ایران هستند. در یک تحقیق وسیع و دقیق و مبتنی بر آمار و اطلاعات ضروریست که پژوهشگران جمهوری اسلامی را با این کشورها مقایسه کنند. نتایج چنین پژوهشی از لحاظ نظری و کاربردی می‌تواند فوق‌العاده مفید و قابل استفاده باشد. در چنین پژوهشی باید بررسی کرد که کشورهای همسایه و هم‌تراز ایران طی دو دهه‌ی گذشته در حالی که جنگ و انقلاب نداشته‌اند، اینک از لحاظ اقتصادی، فرهنگی و سیاسی چه وضعیتی دارند؟ یک نکته‌ی بدیع و مهم این است که اغلب این کشورها از لحاظ مادی و اقتصادی، اتفاقاً از انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی منتفع نیز گردیده‌اند. در حالی که ایران بطور طبیعی ضمن آنکه از آثار و برکات معنوی جنگ و انقلاب در دراز مدت به بلوغ و جوشش رسیده است لکن از لحاظ مادی و اقتصادی لطمات فراوانی دیده است. زمانی که ایران بواسطه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی و در راستای حفظ استقلال خود از پیمان نظامی سنتو خارج شد و مبدل به تهدیدی برای منافع غرب گردید، آمریکایی‌ها و غربیها برای جبران این خلأ و کنترل این تهدید کمکهای فراوان مالی، اقتصادی و نظامی به پاکستان و ترکیه ارائه نمودند. (۲۳) همین کشور ترکیه زمانی که بین ایران و عراق جنگ شعله‌ور بود و راههای تجاری خلیج فارس برای آنان ناامن شده بود بعنوان مرکز ترازیت کالا- برای دو کشور میلیاردها دلار سود برده است. مصر نیز بعنوان سردمدار صلح و سازش با اسرائیل و سد نفوذ انقلاب اسلامی در منطقه‌ی عربی و اسلامی، از لحاظ سیاسی و اقتصادی مورد توجه بیشتر آمریکا و غرب قرار گرفت. پاکستان نیز وضعیتی مشابه مصر و ترکیه داشت. با وجود این مسایل، کشورهای فوق اینک از لحاظ مادی و معیشتی و رفاهی در مقایسه با ایران چه وضعیتی دارند؟ و برای جلب و جذب کمکهای اقتصادی، مالی و نظامی غرب، از لحاظ سیاسی و فرهنگی چه هزینه و خسارتهایی نموده‌اند؟ این سؤالاتی است که در یک تحقیق باید منصفانه و عالمانه به آن پاسخ گفت تا بتوانیم با شجاعت و صراحت نقاط قوت و ضعف کشورمان را شناسایی کنیم. اما در حد این نوشتار و مبتنی بر برخی از خواننده‌ها و شنیده‌ها، حداقل می‌توان چند فرضیه و مدعا را مطرح کرد تا پژوهشگران بعداً آنها را شرح و آزمون کنند. اولاً کشورهای مذکور اغلب بدهیهای خارجی سنگینی دارند. برای مثال ترکیه ۹۰ میلیارد دلار بدهی دارد. در حالیکه ایران با توجه به هزینه‌های سنگین بازسازی حدود ۱۲ میلیارد دلار (۲۴) بدهی دارد. مصر نیز بدهیهای زیادی دارد که در جریان جنگ نفت خلیج فارس در ۱۹۹۰ زمانی که به تبعیت از آمریکا در لشکرکشی علیه عراق مشارکت نمود به عنوان پاداش، چند میلیارد دلار از این بدهیها بخشوده شد که طبعاً این امر از لحاظ استقلال و حیثیت ملی نمی‌تواند خوشایند باشد. نکته‌ای که پژوهشگران در این مقایسه باید مدنظر داشته باشند، وضعیت تورم، پیشرفت امور زیربنایی اقتصادی و تولیدی، حجم فعالیتهای عمرانی و رفاهی، وضعیت توزیع

ثروت و درآمدها و چگونگی قشربندی جمعیت بر اساس ثروت و درآمد و مقایسه وضعیت زندگی شهری و روستایی است. این کشورها با وجود اینکه طی دو دهه‌ی گذشته، در حد ایران و انقلاب اسلامی خطر و تهدید نداشته‌اند، لکن حجم وسیعی از درآمدهایشان صرف تجهیز ارتش و خرید تسلیحات از خارج گردیده است که مسلماً موجب فشار به مسایل مادی و معیشتی مردم می‌شود. ارقام تورم در ترکیه بالا است. نکته‌ی قابل توجه آن است که انقلاب اسلامی از ابتدا عزم و اراده‌ی جدی برای توسعه‌ی صنعتی و اقتصادی، توجه به امور زیربنایی، بهبود وضعیت روستاها، توزیع عادلانه امکانات، استقلال و خلاقیت صنعتی و اقتصادی داشته است. لکن در عمل به دلیل مشکلات ناشی از انقلاب و جنگ و فشارهای بین‌المللی و برخی ضعفها و سوء مدیریتها، هنوز نتوانسته‌اند اهداف و آرمانها را در حد مطلوب محقق گردانند، اما داشتن این اهداف و داشتن عزم و اراده برای تحقق آنها مسأله‌ی مثبتی است که باید به فال نیک گرفت در حالیکه غالب کشورهای همپراز علی‌رغم داشتن برخی از آثار توسعه و رفاه فاقد اهداف و اراده‌ی فوق هستند. ثانیاً باید بررسی شود کشورهای همپراز همین مقدار از توسعه و رفاه را به چه بهایی بدست آورده‌اند؟ از نظر اقتصادی اینها به اقتصاد بین‌الملل و اقتصاد کشورهای بزرگ بشدت پیوند خورده و وابسته شده‌اند و تبع این امر تنگناها و محدودیتهای زیادی از نظر اقتصادی و سیاسی دارند. برای مثال از لحاظ سیاسی این کشورها علی‌رغم منافع ملی و اسلامی خودشان، تا حدود زیادی همراه و همگام سیاستهای غرب و آمریکا هستند که این نکته مشروعیت مردمی این دولتها را آسیب‌پذیر کرده است و تنشهای داخلی و سیاسی قابل توجهی ایجاد کرده است. بطوریکه در همین راستا جریانهای ملی و مذهبی نسبتاً نیرومندی در این کشورها ایجاد شده است که می‌توان آن را (۲۵) بطور غیر مستقیم از آثار و نتایج انقلاب اسلامی تلقی کرد که بعضاً این دولتها و همراهان غربی‌شان برای سرپوش گذاشتن به ضعفها و عملکردهایشان آن را بطور مستقیم به مداخله جمهوری اسلامی نسبت می‌دهند تا بهانه‌ای برای اعمال فشار و تحریم بر علیه ایران فراهم کنند. از لحاظ سیاسی می‌توان نگاهی به وضعیت دیگر کشورهای مسلمان منطقه انداخت. عراق، عربستان، کویت و امارات که به همراهی کشورهای بزرگ در مقابل انقلاب اسلامی صف آرایی کردند و عملاً بطور مستقیم و غیر مستقیم در اشغال ارتش آمریکا هستند و قراردادهای فراوانی در زمینه‌ی سیاسی امنیتی، نظامی و اقتصادی با غرب و آمریکا بسته‌اند که مسلماً استقلال آنها را بشدت آسیب‌پذیر کرده است. نکته‌ی دیگری که باید به آن توجه شود هزینه‌های فرهنگی است. هویت زدایی دینی و مذهبی در ترکیه و مصر سابقه‌ی طولانی دارد اما آنها بعنوان سد نفوذ انقلاب اسلامی و جلب حمایت اقتصادی غرب این روند را توسعه و تشدید کردند، اما تا حدودی نتیجه‌ی عکس گرفته‌اند و موجب تحریک عواطف ملی و مذهبی مردم خودشان شده‌اند و همانطور که اشاره شد دولتهای آنان با امواج وسیع و قوی اسلام‌گرایی مواجه شده‌اند. مقایسه انقلاب با قبل از انقلاب یکی از مهم‌ترین و رایج‌ترین شیوه‌های سنجش و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی مقایسه با قبل از انقلاب می‌باشد. این ملاک اهمیت و کاربرد فوق‌العاده‌ای دارد. یک نکته‌ی مهم آن است که اصلی‌ترین علت وقوع انقلاب نارضایتی وسیع و عمیق عمومی از ساختار و عملکرد نظام شاه بود. مردم و رهبران بوسیله انقلاب اسلامی آن وضعیت را به امید دست یافتن به یک وضع مطلوب طرد و نفی کردند. اینک اگر ثابت نشود که بوسیله انقلاب، در راستای تحقق وضع مطلوب هستیم و تا کنون نتایج قابل قبولی بدست آورده‌ایم، فلسفه‌ی وجودی انقلاب و جاذبیت و نافعیت آن مورد سؤال و تردید قرار می‌گیرد. نکته‌ی دیگر آن است که بخش عمده‌ای از جمعیت جوان کشور خود شخصاً نظام پیشین را لمس و تجربه نکرده‌اند و شاید دقیقاً با تمام وجود ندانند و حس نکنند که چرا نسل ما قبل آنها دست به انقلاب زده است. این نسل وضعیت موجود نظام را با انتظارات و توقعات و آرمانهای خودش می‌سنجد و عمدتاً ممکن است وضعیت مادی زندگی غربی را الگوی ارزیابی و سنجش قرار دهد. با توجه به این ملاک نتیجه‌ی ارزیابی کم و بیش مشخص است. واقعاً اگر چنین باشد چگونه می‌توان آثار و نتایج انقلاب اسلامی را برای این نسل تحقیق و تبلیغ کرد؟ اما نسلی که شرایط قبل از انقلاب را درک و لمس کرده و خود در وقوع و پیروزی آن نقش آفرینی کرده تحت چه شرایط و ضوابطی قبل و بعد از انقلاب را مقایسه می‌کند؟ عمده‌ی این

نسل، زحمات و لطمات انقلاب و جنگ را صبورانه و داوطلبانه به امید تحقق اهداف و آرمانهای انقلاب تحمل کرده‌اند و بسیاری از نتایج اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نظام را مثبت تلقی کرده و عملکردها و روندها را در راستای تحقق اهداف می‌دانند. اما در عین حال از برخی مسایل رنج می‌برند و از یک انقلاب الهی و مردمی بسیار بسیار انتظار دارند. مثلاً در ابعاد اقتصادی، همواره مسأله‌ی تورم، گرانی، احتکار، افزایش شدید ثروت برخی از افراد و اقشار، تبعیضها و اختلاف درآمدها، کاهش قدرت خرید اقشار متوسط و ضعیف... آزار دهنده است. بنابراین پاره‌ای از مشکلات طبیعی و غیر طبیعی ناشی از جنگ و انقلاب می‌تواند برای تعدادی از افراد و اقشار تردید آفرین باشد. مثلاً قشر چند میلیونی کارگر و کارمند و حقوق‌بگیر حساب می‌کند قیمت بسیاری از کالاها و خدمات با ضریب بسیار بیشتری نسبت به دستمزدهایش افزایش یافته است و این به معنی کاهش قدرت خرید وی می‌باشد. بنا بر این نسل انقلاب نیز که خود با تمام وجود شرایط دو نظام را حس و لمس کرده است ممکن است از این زاویه نمره بالایی به آثار و نتایج اقتصادی انقلاب ندهد. در بعد فرهنگی و اخلاقی نیز مسایل و سؤالاتی نسل اول انقلاب و تحلیل‌گران و پژوهندگان را به خود مشغول می‌کند. نکته آن است که بزرگترین هدف و نتیجه‌ی انقلاب، احیاء دینی و اخلاقی و فرهنگی و معنوی بوده است و بسیاری از کسان آثار و دستاوردهای معنوی و فرهنگی انقلاب را آنقدر زیاد و روشن می‌بینند که معتقدند تمام خسارات و هزینه‌های مادی و اقتصادی که تا کنون به نظام تحمیل شده، به این دستاوردها می‌ارزد. اما در کنار این آثار قرائنی دیده می‌شود که باید تأمل کرد. مثلاً چرا هنوز تعداد قابل توجهی معتاد وجود دارد و چرا عده‌ای درگیر قاچاق مواد مخدر هستند؟ چرا برخی از جوانان و اقشار ما دچار ابتذال و تهاجم فرهنگی شده و نشانه‌هایی از منکرات و منہیات بصورت نیمه آشکار و پنهان دیده می‌شود؟ بطوریکه برخی می‌گویند فساد اخلاقی و ابتذال فرهنگی قبل از انقلاب آشکار بود اما اینک پنهان شده است و از بین نرفته است. سؤالات و نکات فوق در یک پژوهش گروهی و همه‌جانبه و عمیق باید عالمانه و منصفانه شرح و اندازه‌گیری شود تا ما بتوانیم تصویر دقیق و درستی از نقاط قوت و ضعف جمهوری اسلامی داشته باشیم. اما نگارنده در حد تجربیات و معلومات و متدولوژی خود در پاسخ سؤالات و تردیدهای فوق فرضیه‌ها و مدعاهایی را پیش می‌نهد. نگارنده که می‌تواند بصورت عینی و تجربی دو دهه قبل و بعد از انقلاب اسلامی را به محک آزمون و مقایسه بزند، مبتنی بر یافته‌ها، خواننده‌ها و دیده‌هایش می‌گوید که ایران از نظر فردی و اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی، داخلی و خارجی، طی دو دهه‌ی گذشته تحولات وسیع و عمیق و عمدتاً مثبتی را حاصل کرده است. لکن شدت حب و بغضهای موافقان و مخالفان و غوغای طبیعی انقلاب و جنگ تا کنون مانع از آن بوده که این امر بطور عالمانه و دلسوزانه و نقادانه بطور روشن و دقیق، تحقیق و تبلیغ شود. ذیلاً برخی تحولات و نتایج انقلاب اسلامی را در ابعاد اقتصادی و فرهنگی و سیاسی بررسی می‌شود: در سطح اقتصاد کلان در مقایسه با قبل از انقلاب نکات زیر قابل توجه است: افزایش صادرات غیر نفتی، بسط و توسعه فعالیت‌های عمرانی و رفاهی در سطح روستاها از قبیل تأسیس خانه بهداشت، ساخت راه، حمام بهداشتی، برق، آب لوله‌کشی، تلفن، تأسیس مدارس تا سطح دبیرستان، توسعه ظرفیت پالایشگاهها و خودکفایی در تأمین فرآورده‌های نفتی علیرغم افزایش شدید مصرف و جمعیت جلوگیری از اتلاف گاز و جایگزین کردن برای نفت و پوشش دادن صدها شهر و میلیون‌ها نفر، افزایش قابل توجه ظرفیت تولید برق تا حد رفع خاموشیها، توسعه ظرفیت پتروشیمی و افزایش تولید آن تا بیش از بیست برابر. برای نمونه مسأله‌ی افزایش صادرات غیر نفتی یک توفیق راهبردی است که می‌تواند در آینده آرمان استقلال اقتصاد از نفت را تحقق بخشیده و آسیب‌پذیری امنیت اقتصادی کشور را مانع شود. در حالی که در سالهای ۵۶ و ۵۷ صادرات غیر نفتی ایران حدود نیم میلیارد دلار و معادل ۲۶) یک چهلیم صادرات نفت ارزش داشت، در برخی از سالهای اخیر صادرات غیر نفتی تا مرز ۵ میلیارد دلار پیش رفت یعنی ده برابر شدن نسبت به قبل از انقلاب. این رقم معادل یک سوم ارزش صادرات نفت بود که با یک چهلیم قبل از انقلاب اگر مقایسه شود نشانه افزایش توان اقتصاد فعلی کشور است. البته افزایش صادرات غیر نفتی که یک شاخص مثبت در اقتصاد کلان ماست به دلیل فراهم نبودن برخی از زمینه‌ها، در سطح اقتصاد خرد آثار ناخوشایندی داشت بطوریکه

قیمت عمده اقلام صادراتی برای مصرف کننده داخلی افزایش یافت. اما با تمام این مشکلات نشان داده شد که در صورت فراهم کردن شرایط، اقتصاد ملی توان بسط صادرات غیر نفتی را تا حد بسیار بالایی دارد و این علامت بسیار امیدوار کننده‌ای بر رشد و استقلال اقتصادی ماست. اما از نظر سیاسی مسایل کلان زیر قابل توجه است: سقوط نظام استبدادی، طرد نفوذ استعمار، حصول آزادی و استقلال، عطف توجه سیاست خارجی به جهان سوم و جهان اسلام. آثار و نتایج فوق شاید بعضاً در میان مدت جلب توجه نمایند، اما در دراز مدت قطعاً ثمرات آنها بسیار ملموس و روشن خواهد بود. برای مثال نظام سلطنتی استبدادی وابسته به یک فرد به نام شاه، موجب رکود و عدم رشد شخصیت آحاد ملت می‌شود. در حالی که بزرگترین سرمایه‌ی یک کشور افراد آن هستند که در یک فضای آزاد و سازنده اگر رشد کنند همین‌ها اصلی‌ترین عوامل توسعه و پیشرفت هستند. جمهوری اسلامی باید فضای آزاد و خلاق را برای حفظ و بسط شخصیت شهروندان محافظت کند. از نظر فرهنگی نکات زیر قابل بحث است: بزرگترین هدف و دستاورد انقلاب ایران تجدید حیات اسلام بود. در عصر ارتباطات جهانی و سلطه اقتصاد بر تمام شئون بشر، بطور کلی مکتب و اخلاق و ایدئولوژی تعطیل و طرد شده بود. اما انقلاب اسلامی حاوی این پیام بود که اخلاق و معنویت برای انسان ارزشمندتر است و (۲۷) اسلام برای اداره و هدایت زندگی بشر در همه زمانها و مکانها مفید و عملی است. افزایش و رشد مطبوعات و نشریات، افزایش ظرفیت دانشگاهها، گسترش مراکز علمی و تحقیقی در همه زمینه‌ها، افزایش و گسترش مدارس در همه مقاطع، توجه به کتاب و کتابخوانی، گسترش کمی و تحول کیفی حوزه‌های علمیه و مدارس دینی، همگی نکاتی هستند که در توسعه و تحول فرهنگی نقطه قوت و توجه هستند. با توجه به نتایج کلان فرهنگی و سیاسی و اقتصادی فوق می‌توان این فرضیه و مدعا را مطرح نمود که تحقیقاً انقلاب اسلامی آثار و دستاوردهای فراوانی داشته است، در عین حال علی‌رغم اینکه بطور تحقیقی چنین نتایجی حاصل شده از نظر تبلیغی نیز باید علمی و هنری برخوردار شود، مثلاً در ایام هفته دولت و دهه‌ی فجر مسئولان از طریق وسایل ارتباط جمعی و تبلیغی معمولاً از آثار و نتایج انقلاب بخصوص در بعد اقتصادی سخن می‌گویند و برای اثبات پیشرفت کشور وضعیت فعلی را با قبل از انقلاب مقایسه می‌کنند دیده شده که عدم ظرافت در این شیوه‌ی تبلیغی، معمولاً در مخاطبان اثر عکس گذاشته و می‌گویند چرا و چقدر مقایسه با نظام قبل؟ نتیجه‌گیری حاصل کلام آنکه اگر مبتنی بر اطلاعات وسیع و عمیق و به مدد ملاکهای علمی و عینی که در این نوشتار مطرح شده آثار و نتایج انقلاب اسلامی را بررسی کنیم مشاهده می‌شود که اهداف زیادی محقق شده و اهداف زیادی هم در راستای تحقق هستند، اما در عین حال عدم توفیقا و ناکامیهای نیز بچشم می‌خورد. نکته آن است که نتایج مثبت برای انقلابها طبیعی و ضروری است. زیرا انقلاب یعنی بر هم زدن وضع موجود جهت تحقق جامعه مطلوب، اما ناکامیها و نتایج منفی برای انقلابها غیر طبیعی و خطرناک است. بنابراین باید اینها نیز دقیقاً شناسایی و علت‌یابی شوند. پی نوشت: (۱) - آلن، بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، کیهان، ۱۳۷۰، ص ۳۲۳. (۲) - باقر، ساروخانی، دائرةالمعارف علوم اجتماعی، کیهان، ۱۳۷۰، ص ۵۸۹. (۳) - وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز مدارک علمی ایران، مؤسسات پژوهشی کشور (بخش دولتی)، ۱۳۷۶. (۴) - دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، سمت، ۱۳۶۸، ص ۲۱۹. (۵) - علی محمد، اقتداری، سازمان و مدیریت، چ ۱۲، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵، ص ۷۳. (۶) - عبدالعلی، قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، سمت، ۱۳۷۰، ص ۶۹. (۷) - ژان، فوراستیه، تمدن سال ۲۰۰۱، خسرو رضایی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۷۷. (۸) - university - ۱. susan. millar james r - the sovier economic experiment.ed iuy (۹) {urban.linz : ۱۹۹۰ of illiois } - فرامرز، رفیع پور، توسعه و تضاد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶، ص ۴۰. (۱۰) - روابط عمومی وزارت نفت، نفت در کلام امام، ۱۳۶۴، ص ۴۹. (۱۱) - گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۷۵ بانک مرکزی و سال ۱۳۷۵. (۱۲) - روابط عمومی وزارت نفت، نشریه مشعل، سال ۴، خرداد ۷۷، ش ۱۳۳، ص ۸. (۱۳) - مؤسسه مطالعات بین المللی انرژی، تحولات بازار نفت، ش ۶ مورخ ۷۷/۶/۳۱، ص ۴۹. (۱۴) - گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۷۵ بانک مرکزی، ص ۳۲. (۱۵) -

پی‌یر، ترزیان، داستان اوپک، عبدالرضا عفرانی، فراندیش، ۱۳۶۷، ص ۳۵۵. (۱۶) -مجید، مختاری، تجزیه و تحلیل اجمالی مقاطع و مراحل جنگ ایران و عراق، فصلنامه‌ی بررسی‌های نظامی سال ۵، شماره ۱۸، ۱۳۷۳، ص ۴۱-۴۵. (۱۷) -دفتر نمایندگی دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل، خطوط اصلی استراتژی آمریکا و اولویتهای اطلاعاتی آن در دهه ۹۰، مرداد ۱۳۶۹، ص ۲۰. (۱۸) -روابط عمومی وزارت نفت، نشریه مشعل، سال ۴، خرداد ۷۷، ش ۱۳۳. (۱۹) -پل، کندی، ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ، محمود ریاضی، نشر خجسته، ۱۳۶۹. (۲۰) -بهاء‌الدین، بازارگاد، فلسفه سیاسی غرب، ج ۲، نشر زوار، چ ۴، ۱۳۵۹. (۲۱) - greeno owen the gblalization of world politics edited by john baylis and steve smith oxford (۲۲) ۳۱۴ p (۱۹۹۷) -مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۲۳) -سیامک، کاکایی، نقش ترکیه در منطقه خاورمیانه پس از جنگ سرد، (فصلنامه خاورمیانه) شماره ۴، ۱۳۷۶، ص ۷۵. (۲۴) -هرایرد دکمیجیان، جنبشهای اسلامی در جهان عرب، حمید احمدی، انتشارات کیهان، ۱۳۷۳. (۲۵) -گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۷۵ بانک مرکزی، ص ۴۹. (۲۶) -گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۷۳ بانک مرکزی، ص ۶۸. (۲۷) -مهران، کندی، ایدئولوژی، فصلنامه فرهنگ، کتاب نهم، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۱۹۷. منبع: کانون اندیشه جوان

انقلاب اسلامی و پیامدهای معرفتی

انقلاب اسلامی و پیامدهای معرفتی نویسنده: حمیدرضا سیف چکیده انقلاب اسلامی ایران تنها برای بهبود وضع معاش مردم شکل نگرفت، بلکه فراتر از این، یک ماهیت ارزشی و دینی دارد و از این رو، اساسی ترین وصف انقلاب ایران، «اسلامی» بودن آن است. در این نوشتار، به راه‌های جهانی سازی انقلاب اسلامی ایران برای رسیدن به یک تمدن اسلامی اشاره شده است. احیای معنویت اندیشی دستاوردهای انقلاب در زمینه‌های گوناگونی قابل پژوهش و بررسی هستند. اما با توجه به ماهیت دینی انقلاب اسلامی، آثار تربیتی و فکری آن بیش از همه اهمیت پیدا می‌کند. اگر انقلاب اسلامی فقط موجب ارتقای وضع معاش مردم شده و نوع حکومت را از استبدادی به نوعی دیگر، که قابل تحمل باشد تغییر می‌داد، چندان نمی‌شد بر کام یابی آن اصرار ورزید زیرا از انقلابی که وصف لازم آن «اسلامی» است، انتظاراتی فراتر از این مدنظر هستند. انقلاب اسلامی ایران پدیده‌ای بی‌همتا بود که از پیش، تحلیلی برای آن وجود نداشت و حتی مبانی و مقدمات شناخت آن از اندیشه‌های جدید، غایب بود. البته کسانی مثل آرنولد توین بی به جایگاه معنویت در حیات و تمدن بشری نیم‌نگاهی انداخته و تهی شدن از معنویت را موجب زوال آن دانسته و معتقد بودند: تمدن آینده از جایی غیر از غرب باید سربرآورد. اما این مختصر برای انقلابی عظیم با آثار سرشار و جاری بسیارش، به هیچ وجه کافی نبود. این انقلاب با بازگشت به حقایق فراموش شده فطری، دین را در منظر اندیشه بشری پررنگ و برجسته نمود و در دو سطح «ملی» و «جهانی» چاره‌ای باقی نگذاشت، جز اینکه رویکردی نوین به دین، معنویت، انسان و جهان پدید آید. انقلاب اسلامی در حقیقت، نوعی اندیشه بر مبنای جهان بینی معنوی و متفاوت با علم و فناوری رایج بر پایه جهان بینی مادی از مغرب تاریخ حقیقت و مشرق جغرافیای گیتی به طلوع کشاند و انسان، جهان، جامعه و تاریخ را با روی و نمای الهی، موضوع دانش و اندیشه قرار داد. نتیجه این رویکرد تأمین مبانی تازه‌ای برای دانش و فضاها و شیوه‌های دست‌نخورده‌ای برای اندیشه بوده است. انقلاب ما تنها تحوّل در جامعه و نظام سیاسی و اقتصادی آن نیست، بلکه دگرگونی در کیفیت حیات فردی و اجتماعی، اصلی ترین شاخص انقلاب اسلامی است که با گشودن راه هدایت و ایجاد معرفت متعالی و راستین، صورت واقعی خود را می‌یابد و می‌بالد. انقلاب اسلامی نمودار اندیشه‌ای معنوی است که می‌تواند رنجوری و ناتوانی علم و فناوری را در ساختن تمدن طلایی برای انسان‌ها برطرف کند. اندیشه معنوی و پاکی که از طریق انقلاب اسلامی در قلب تاریخ رسوخ کرد، منظری سبز و روشن به روی حیات بشری گشود که در چشم انداز آن، ظهور منجی جهانی بسیار نزدیک به چشم می‌آید. بنابراین، پرسش از چیستی و چرایی

دستاوردهای انقلاب اسلامی در قلمرو اندیشه، دو پیامد ارجمند به دنبال دارد: یکم. پاسخ به چیستی آن، گستره اثرگذاری انقلاب اسلامی در راستای اهداف اصیل و اولیه آن را تبیین می‌کند. دوم. پاسخ به چرایی، راه شکوفایی و توسعه ثمربرداری در این عرصه را فراخ می‌سازد. دگرگونی در اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی انقلاب اسلامی کاستی‌ها و ناراستی‌های بسیاری از نظریات را در حوزه علوم اجتماعی و علوم سیاسی آشکار نمود که در ادامه، به مواردی از آن‌ها، فهرستوار اشاره می‌شود: ۱. نظریه‌های مارکسیستی انقلاب، با انقلاب اسلامی ایران زیر سؤال رفتند زیرا تاریخچه محتومی که در این نظریات برای انقلاب‌ها نوشته شده بود، در انقلاب اسلامی رخ نداد. مارکسیسم سیر جوامع را از کشاورزی به سرمایه داری و پس از انقلاب، رسیدن به جامعه کمونیستی می‌دانست. انقلاب اسلامی ایران بر خلاف این سیر، از بافت سنتی به انقلاب غیر کمونیستی رسید. ۱. همچنین اعتقاد به اینکه «دین افیون ملت هاست»، با خروش دینی مردم انقلابی ایران، تهی و تباه گردید. حتی نظریه پردازان مارکسیسم ساختارگرا، که می‌کوشیدند نظریه مارکسیستی انقلاب را بازسازی و اصلاح کنند، در برابر انقلاب ایران به ضعف تحلیل‌های خود اعتراف کردند. ۲. تداوم اسکاچپول، از متفکران مارکسیسم ساختارگرا، معتقد بود: یک انقلاب سیاسی با تغییر حکومت، بدون تغییر در ساختارهای اجتماعی صورت می‌گیرد و در این انقلاب، منازعات طبقاتی نقشی ندارند. اما یک انقلاب اجتماعی عبارت است از: انتقال سریع و اساسی دولت و ساختارهای طبقاتی یک جامعه، که اغتشاشات طبقاتی از پایین جامعه همراهی و در بخشی حمل می‌شود. چنین انقلابی در شرایط ویژه اجتماعی - ساختاری و بین‌المللی صورت می‌پذیرد؛ مثلاً، فشار سیاسی بین‌المللی یا شکست دولت در یک جنگ نظامی. ۳. اما انقلاب ایران نشان داد که موضوع طبقات و کشمکش و تضاد میان آن‌ها بدون مبنا بود، بلکه این انقلاب با قدرت فکر و فرهنگی اسلام شیعی و بدون شرایط خاص بین‌المللی، به پیروزی رسید. انقلابی سیاسی اجتماعی که هم روابط قدرت را دگرگون کرد و هم در ساختار اجتماعی و نهادهای آن تحولی ژرف پدید آورد و حتی بر معادلات و روابط بین‌المللی نیز آثار قابل توجهی بر جای نهاد. ۲. نظریه پردازانی که انقلاب‌ها را بر اساس نظام «اقتصاد جهانی» تحلیل می‌کردند، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عناصری همچون فرهنگ، ایدئولوژی، رهبری و دین را بیشتر مورد توجه قرار دادند. ۳. ۴. نظریه «ولایت فقیه» با انقلاب اسلامی، وارد عرصه اندیشه‌های سیاسی شد و پژوهش‌های گسترده‌ای را در این وادی رقم زد، تا جایی که امروز، مطالعه نظریه‌های دولت، بدون شناخت نظریه ولایت فقیه ناقص می‌ماند. ۴. تأثیر بسزای انقلاب اسلامی بر نظریه‌های جامعه‌شناسی دین، اهمیت فراوانی دارد. پیش از این، دین را در فرایند افسون‌زدایی از جامعه و تحقق عقلانیت و بلوغ عقلی در سیر تکامل خطی جامعه، رو به کاهش می‌دیدند. ۵. ولی انقلاب اسلامی تکاپویی کامیاب بر خلاف همه این اندیشه‌های خام بود. رویاوری جهانی به دین از مهم‌ترین پیامدهای تاریخ ساز انقلاب اسلامی، اقبال مردم جهان به اسلام و دین به معنای عام است. رواج اندیشه‌های اسلام‌خواهی در بین مسلمانان، تقویت و تعمیق بیداری اسلامی، پدید آمدن جنبش‌های اسلامی در کشورهای عربی و خاورمیانه ۶ و رشد اسلام‌گرایی در غرب و شرق دور، همه از کارکردها و رهاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه اندیشه و تحولاتی است که در تفکرات مردمان و فواید جغرافیای سیاسی این انقلاب رخ داده‌اند. انقلاب اسلامی حتی سبب شد که پیروان ادیان دیگر به دین خود رویکردی تازه داشته باشند و با ایمان هر چه بیشتر به دین خود اقبال ورزند. جان نیزبیت و باتریشیا آبردین در کتاب دنیای ۲۰۰۰ می‌نویسند: «در آمریکا، نسلی که در طی دهه ۱۹۷۰ هرگونه مذهب سازمان یافته را مردود می‌شمرد، امروز همراه با فرزندان خود به نیایشگاه‌ها بازمی‌گردد... یهودیان تجدیدنظر طلب، که پنجاه سال پیش هرگونه اشاره به رویدادهای ماورای طبیعی را از کتاب‌های دعا حذف کرده بودند، اینک ارجاع مجدد به معجزات، اسطوره‌ها و ظهور مسیح را در دستور کار خود قرار داده‌اند. مورمون‌ها (mormon) سال ۱۹۸۷ را به دلیل جذب ۲۷۴۰۰ گرونده جدید بهترین سال تاریخ ۱۵۸ ساله خود اعلام کردند. جشنواره‌های محلی و ناحیه‌ای مذهب «شینتو» (shinto) در ژاپن همزمان با مراسم آیینی چرخه‌های زندگی و بازگشت به معابد، رونقی تازه یافته است. ... جوانان چینی و اتحاد شوروی (سابق) به رغم فضای ضد مذهبی مدارس خود، با کنجکاوی به مجامع

مذهبی نظر دوخته اند و در نهایت، ریشه همه این تحولات را یافته و می نویسند: نوعی نیروی سیاسی توانمند بر اساس اصول گرای اسلامی ایران، افغانستان و کشورهای عرب را فرا گرفته و طبقات متوسط غربی شده ترکیه و مصر را هم تحت تأثیر قرار داده است. ۷. هارود رو کوکسی، یکی از مدرّسان الهیات دانشگاه «هاروارد»، می گوید: «پیشگویان سه دهه پیش تر، که خبر از عقب نشینی مذهب در برابر تجدد می دادند، به هیچ وجه نمی توانستند روند احیای مجدد مذاهب را پیش بینی کنند.» ۸. شلوغ شدن کلیساها، برگزاری همایش هایی در باب «رابطه علم و دین»، نظرسنجی هایی که نشان دهنده انفجار معنویت گرای در متن تمدن غرب هستند، ۹. علاقه والدین به افزایش آموزش های دینی در مدارس، توسعه انجمن های مذهبی و حتی ابراز دین داری و یاد خدا در نطق های انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا و رشد شاخص تولید و استقبال از فیلم هایی با موضوعات دینی و افزایش ۲۰ درصدی چاپ کتاب های مذهبی در برابر رشد ۶ درصدی سایر کتاب ها در آمریکا ۱۰ همه حاکی از رویاوری جهانی دین هستند. هفته نامه فرانسوی آبرواتر از قول آندره مالرو می نویسد: «قرن ۲۱ یا وجود نخواهد داشت و یا قرن مذهب خواهد بود.» سپس می افزاید: «پیش بینی مالرو به حقیقت پیوسته است.» ۱۱ هزار ساغر آب حیات پس از انقلاب اسلامی، با کانونی شدن اسلام در داخل کشور، به طور طبیعی و منطقی، توجه و تفکر اندیشمندان به اسلام افزایش یافت و بحث های علمی در این باره، امروز ما را به جایی رسانده است که از «جنبش نرم افزاری» و نظریه پردازی بر اساس مبانی دینی در حوزه علوم انسانی سخن می گویم و طرح های جدید و پویا به منظور تولید دانش، مطرح شده اند و این اساسی ترین مرحله تمدن سازی و تحوّل تاریخ است که انقلاب اسلامی آن را پدید آورده و می رود تا بر تمامی اندیشه های کفرآمیز و دانش های برآمده از آن خط بطلان بکشد. انقلاب اسلامی واقعه ای بود که علوم انسانی را در دو بُعد اثباتی و آرمانی به جهش رساند و روح تازه ای در آن ها دمید. پس از انقلاب اسلامی، می توان از حکومت اسلامی و ساز و کارها و نهادها و روابط قدرت در آن سخن گفت و حکومت آرمانی اسلام را نیز به عنوان آرزویی دست یافتنی ترسیم کرد. پس از انقلاب، می توان جامعه ای را مطالعه کرد که به طور نسبی ساختارها و روابط اجتماعی آن بر مبانی دین استوارند و کارکرد ساختارها و عناصر گوناگون اجتماعی آن با انگیزه های معنوی و در چارچوب احکام اسلامی تحقق می یابند. جامعه ای که مردم سالاری در آن تعریفی دینی پیدا می کند و همه چیز بر پایه اراده مردمی است که با ایمان و عمل دینی زندگی می کنند. همچنین وضعیت آرمانی چنین جامعه ای با جامعه آرمانی کمونیستی و لیبرالیستی کاملاً متفاوت است. روان شناسی، هنر، اقتصاد، مدیریت و سایر حوزه های مطالعات انسانی با ارزش های جدیدی که انقلاب اسلامی طرح نمود، تفسیری تازه یافته و فضایی بکر برای اندیشه و تفکر به وجود آورده که لبریز از میوه های نچیده است. نظریه های جدید در فلسفه هنر، که از سوی اندیشمندان مسلمان، به ویژه شهید آوینی مطرح شدند؛ ۱۲ تلاش هایی که برای طراحی «نظام اقتصاد اسلامی» در سطح خرد و کلان صورت می گیرند؛ ۱۳ طرح نظریات و پژوهش های نوین در روان شناسی که به جای مطالعه رفتار و ذهن یک نوع حیوان مترقی، به پژوهش در ژرفای هستی انسانی، که مقام خلیفه الهی دارد، می پردازند؛ ۱۴ طرح دیدگاه های معنوی درباره درمان و سلامت و روش های پزشکی با تکیه بر ابعاد معنوی و روحانی وجود انسان؛ ۱۵ و کتاب هایی که در حوزه مدیریت اسلامی نگاشته شده اند، ۱۶ همه در پرتو تحوّل مبارک به وجود آمده اند که ارزش های الهی و دینی را به جای ارزش های موهوم مادی نشانده اند. گشایش گره های فکری انقلاب اسلامی افزون بر پرتوافشانی در علوم، با رساندن امواج اندیشه های معنوی به کویر خشکیده فلسفه و علم معاصر، آثار بسزایی بر جای نهاد. در چند قرن گذشته، این پندار به وجود آمده بود که اندیشیدن و پژوهش، با مبانی مادی و روش تجربی، دانش را بی طرف می کند و جهانی به پیش می برد. ۱۷ اما نظریات جدید در فلسفه علم نشان می دهند که تجربه ها و استنتاجات برآمده از آن ها، به ناچار تابع مبانی و ارزش هایی هستند که زیرساخت فرضیه های علمی را تشکیل می دهند. ۱۸ در این بحران، دو راه فراروی علم است: یا اینکه بپذیرد همه ارزش ها شخصی و ناپایدارند و ملاکی برای برتر نهادن ارزش های گوناگون وجود ندارد و در نتیجه، علم به سوی نوعی هرج و مرج پیش می رود؛ چنان که برخی از نظریات جدید فلسفه علم در غرب به این

سو رفته اند؛ ۱۹ و راه دوم این است که ملاکی برای شناخت ارزش‌های برتر و حتی صحت و سقم آن‌ها بیاییم تا ارزش‌های درست و نادرست را معرفی نماید و این تنها راه سامان یافتن علم است. انقلاب اسلامی ایران در روزگاری، که بحران بازنمایی و کاشفیت علوم جدید را گرفتار کرده بود، با طرح ارزش‌های معنوی به گونه‌ای جذاب و تأثیرگذار، مبانی و منظرهای نوینی را به اندیشمندان معرفی کرد که با آن می‌توانند علم راستین را از علوم پندارین جدا سازند و علم حقیقی را به پیش برند. ۲۰ بدین سان، آثار انقلاب اسلامی در حوزه اندیشه، به پرسش‌های بی‌جواب امروز، پاسخ شایسته‌ای داد: پرسش‌هایی که حتی متن سؤال آن‌ها، هنوز برای اندیشمندان به خوبی معلوم نشده بود و تنها حیرت آن‌ها ظهور کرده بود. پرسش از رابطه علم و ایمان و معنویت، انواع علل غیرمادی در توضیح پدیده‌های طبیعی و اجتماعی، و کارکردهای غیرمادی علم از این جمله است. امروزه برای پاسخ بسیاری از مجهولات، پژوهش‌هایی در قلمروهای فراطبیعی انجام شده اند. ۲۱ از فیزیک تا روان‌شناسی به اندیشه‌های عرفانی و فراطبیعی متمایل گشته اند، اما سرانجام، آموزه‌های ناب دین حق گره گشا خواهند بود. هم از این روست که حضرت امام خمینی (قدس سره) در نامه‌ای که به سران ابر قدرت رو به زوال شرف نوشتند، آنان را دعوت کردند تا نخبگان‌شان را به قم بفرستند و آثار بزرگان حکمت و عرفان اسلامی را مطالعه کنند. تداوم انقلاب در گرو تولید دانش ثمرات و اثرات انقلاب اسلامی در حوزه اندیشه و تفکر، مرهون درخشندگی ارزش‌های معنوی و دینی است. دگرگونی ارزش‌ها موجب شد تا در سطح ملی و جهانی، ۲۲ اندیشه‌ها تحول یابند و منور گردند و از این انفجار نور، در هر نقطه‌ای از جهان پرتوی افتد. اگر این ارزش‌ها به درستی کشف و تبیین و ترویج شده، رابطه منطقی آن‌ها با علوم و شیوه‌های اندیشیدن بر اساس آن‌ها مهندسی شود، تولید دانش و اندیشه به عنوان نرم افزار تمدن اسلامی، راه رشد و بالندگی خواهد پیمود و دیگر اندیشه‌های پراکنده معنوی، که در پرتو انقلاب به وجود آمدند، مورد تهدید هضم و افول در نظریات رایج و مشهور قرار نمی‌گیرد. پس از انقلاب، اندیشه‌های معنوی بر اثر درخشش ارزش‌های معنوی به وجود آمدند. اما اگر این ارزش‌ها کم رنگ شوند، این اندیشه‌ها نیز رنگ باخته، از معنا تهی می‌گردند. بدین روی، حفظ و رشد و نهادینه شدن اندیشه و دانش معنوی باید با ارزش‌های معنوی پشتیبانی شود و با آن ربط مستقیم دارد. برای آنکه انقلاب اسلامی به هدف عالی خود - یعنی تمدن اسلامی - برسد، «جنبش نرم‌افزاری» و توسعه اندیشه معنوی در گستره دانش بشری لازم است. این جنبش فکری، همان گونه که در روش بزرگانی همانند شهید مطهری بوده و اصل انقلاب را تحقق بخشیده، در تحقق اهداف انقلاب نیز ضروری است و تلاش و توفیق در این راه، گذر از مراحل ذیل را می‌طلبد: ۱. شناخت اندیشه‌های مرجع و مرجع‌های اندیشه در حوزه تفکر معنوی: به جای آنکه ذهن خود را در نظریات دانشمندان غیردینی، که با مبانی مادی اندیشه، نظریاتی را پدید آورده اند، غرق سازیم، می‌توانیم به ژرف کاوی در آثار و آراء بزرگانی همچون علامه جعفری، علامه طباطبائی و حضرت امام خمینی (قدس سره) بپردازیم. و به تبیین و تحلیل و نقد آن‌ها بپردازیم و خود را با اندیشه‌هایی که سرچشمه معنوی دارند، درگیر کنیم و پژوهش در شاخصه‌های گوناگون علوم انسانی، فلسفه و هنر و ادبیات را بر اساس این نظریه‌ها سامان دهیم. ۲. آشنایی با اندیشه‌های رایج در جهان علمی امروز: بی‌تردید، اگر بخواهیم نظریه‌ای ارائه دهیم که جهانی باشد، باید در جهت حل مشکلات علمی و به زبان رایج علمی بیان شود. همین امر، ضرورت آشنایی با محصولات تفکر بشری را بدیهی می‌سازد. ۳. کشف نیازهای فکری و پیرایش و شفاف کردن پرسش‌های بی‌پاسخ علمی: طرح پرسش، نطفه تولید اندیشه است و این پرسش‌ها باید از نوعی باشند که بیشتر دانشمندان با آن‌ها درگیر هستند نه پرسش‌های شخصی. ۴. رجوع به اندیشه‌های مرجع معنوی و یافتن پاسخ‌های مناسب و تولید نظریه برای گشودن گره‌های علمی: شهید مطهری پس از شناخت مسئله و شفاف کردن آن، با رجوع به آراء معنوی بزرگانی همچون علامه طباطبائی و ملاصدرای، پاسخ مناسب را از لابه‌لای تحلیل و تبیین و نقد و تعدیل و تکمیل آن نظریات بیرون می‌کشید. ۵. طراحي و تولید نظریات معنوی به زبان علمی که مناسب با فضای حوزه‌های گوناگون علمی باشد و با حوزه مربوط، ارتباط مؤثری برقرار کند: در این روند، علوم و دانش‌های جدید بر مبنای آموزه‌های دینی بازخوانی و اصلاح و ترکیه می‌شوند و با

نوشیدن از سرچشمه‌های وحی و ولایت می‌بالند و نرم افزار تمدن اسلامی به دست می‌دهند. دانش‌هایی که بتوان با در کار آوردن آن‌ها مطابق ارزش‌های غایی دین و در راستای اهداف معنوی زندگی کرد. بدین سان، ارزش‌های معنوی از طریق اندیشه‌های معنوی به شهر آشفته دانش بشری راه یافته، با رشد و کمال علمی و معنوی انسان، بنای بی‌بنیاد علوم سکولار فرو ریخته و دانش و اندیشه، رنگ و بوی معنوی می‌گیرند و با دگرگونی دانش و نگرش انسان، حیات فردی و جمعی تحوّل یافته، انقلاب اسلامی به کمال تحقق و تمدن‌سازی می‌رسد. نتیجه آن که انقلاب اسلامی و دانش و اندیشه مبتنی بر ارزش‌های معنوی و دینی دست در دست هم، یکدیگر را بالا می‌کشند. پی‌نوشت: ۱- عبدالوهاب فراتی، ابعاد ناشناخته انقلاب، دبیرخانه مجمع گروه‌های معارف اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۲۰۷-۲۰۸. ر.ک: تدا اسکاچپول، دولت تحصیلدار و اسلام شیعی در انقلاب ایران. ۳- همو، دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی، ترجمه سیدمجید روئین تن، تهران، سروش، ۱۳۷۶. ۴- عبدالوهاب فراتی، انقلاب اسلامی و بازتاب آن، انجمن معارف اسلامی ایران، ۱۳۸۱، ص ۲۲. ۵- مقصود فراستخواه، دین و جامعه، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷، ص ۱۳۱-۱۵۷. ۶- انقلاب اسلامی زمینه‌ها و پیامدها، دفتر نشر و پخش معارف، ۱۳۸۰، ص ۲۲۵-۲۵۵. ۷- جان نیزبیت و پاتریشیا آبردین، دنیای ۲۰۰۰، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۴۱۸ و ۴۱۹. ۸- همان، ص ۴۱۹. ۹- بیش از ۸۰ درصد مردم آمریکا خود را افرادی دینی معرفی می‌کنند. (میراحمد رضا حاجتی، عصر امام خمینی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ص ۷۵). ۱۰- همان، ص ۹۷-۸۵. ۱۱- همان، ص ۸۴. ۱۲- گروه مطالعاتی شهید آوینی، مبانی نظری هنر شهید آوینی، تهران، نبوی، ۱۳۷۴. ۱۳- برای نمونه می‌توان آثار گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی را ذکر کرد. ۱۴- نگارنده، خودشناسی عرفانی، قم نشاط، ۱۳۸۱، ص ۱۶۶. ۱۵- همو، مبانی انسان‌شناختی تأثیر معنویت در سلامت (چکیده مقالات همایش «گفتوگوی علم و دین»)، مرکز تحقیقات علوم پزشکی کشور، ۱۳۸۴، ص ۲۰۲. ۱۶- محمّد محمّدی ری شهری، مدیریت اسلامی، و چند اثر دیگر در این باره که از سوی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم انتشار یافته‌اند. ۱۷- حمید پارسانیا، علم و فلسفه، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷، بخش اول، فصل دوم. ۱۸- آلن چالمرز، چستی علم، ترجمه سعید زیباکلام، فصل سوم، تهران، سمت، ۱۳۷۸، ص ۴۷. ۱۹- پاولی فایراند، بر ضد روش، ترجمه مهدی قوام صفری، فکر روز، ۱۳۷۵، ص ۳۹-۴۷. ۲۰- حمید پارسانیا، پیشین، بخش دوم. ۲۱- ر.ک: لیاواتسن، فوق طبیعت، ترجمه شهریار بحرانی و احمد ارزمنند، چ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷. ۲۲- ثریا مکنون، جرعه جاری، به کوشش علی ذو علم، نقش انقلاب اسلامی در تحوّل ارزش‌ها، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۳۴۴. منبع: فصلنامه معرفت

گذری بر فناوری نانو در ایران از ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۸

گذری بر فناوری نانو در ایران از ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۸ * خلاصه: در این گزارش سعی شده است سیر تاریخی توسعه فناوری نانو در ایران از اسفند ۱۳۷۹ تا آبان ۱۳۸۸ به صورت خلاصه ارائه شود. در ضمن این تاریخچه، رویکردهای اصلی ستاد ویژه توسعه فناوری نانو و اقدامات اصلی در حوزه‌های مختلف ترویج، توسعه منابع انسانی، زیرساخت‌های توسعه فناوری، تجاری‌سازی و روابط بین‌الملل بیان شده است. * امروز آبان ۱۳۸۸ • ایران پانزدهمین کشور دنیا در تولید علم در زمینه فناوری نانو و رتبه اول بلامنازع در منطقه و کشورهای اسلامی است. • بیش از ۱۶۰۰ عضو هیئت علمی و حدود ۲۰۰۰ محقق کارشناس ارشد و دکتری در زمینه فناوری نانو در دانشگاه‌های کشور مشغول به تحقیق و پژوهش هستند و بیش از ۳۵۰۰ پایان‌نامه تحصیلات تکمیلی در این زمینه انجام شده است. • حدود ۳۰ شرکت بزرگ و کوچک به تولید محصولات مبتنی بر فناوری نانو مشغول هستند و برخی از محصولات آنها به بازارهای خارجی صادر می‌شود. • بیش از ۷۰ شرکت کوچک و متوسط در حال توسعه فناوری برای ورود به بازار هستند • ایران متولی شبکه فناوری نانو در میان کشورهای عضو اکو است. • ایران عضو فعال کمیته بین‌المللی استانداردسازی فناوری نانو و عضو گروه مشاوران رئیس این کمیته است. • یونیدو (سازمان توسعه‌ی صنعتی سازمان ملل متحد) مرکز تحقیقات فناوری نانو در

ایران را ایجاد کرده و ماموریت به کارگیری فناوری نانو در آب و پساب را به آن واگذار کرده است •. در طول هشت سال، زنجیره‌های علم و فناوری نانو در ایران یک به یک شکل می‌گیرد و همه به نوعی برای تولید ثروت از این فناوری گام برمی‌دارند.

*سیر فناوری نانو در ایران سال ۱۳۷۹ اولین جرقه‌های توجه خاص کشورها و دولت‌ها به فناوری نانو در جهان زده می‌شود. تا قبل از این فقط در برخی مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی، آن هم به صورت پراکنده، تحقیقات در زمینه فناوری نانو انجام می‌شد. آرام آرام با شناخته شدن اهمیت و بزرگی این فناوری، و نقشی که در آینده فنی و اقتصادی دنیا دارد، کشورهای بزرگ و پیشرفته برای بهره‌گیری از فرصت این فناوری برای بیشتر کردن فاصله خود با دنیا، وارد میدان مسابقه می‌شوند. هرچند موج‌های علمی و فنی معمولاً با یک فاصله زمانی چند ده ساله به ایران می‌رسد، اما فناوری نانو در ایران، مسیری غیر از دیگر فناوری‌ها را در پیش می‌گیرد. روز اول اسفند ۱۳۷۹ مرحوم دکتر ابتکار، مشاور رئیس جمهور وقت، در نامه‌ای به رئیس جمهور، مطرح شدن موضوعی جدید با عنوان فناوری نانو را به ایشان اطلاع می‌دهند و می‌خواهند که این موضوع بررسی شود. نامه به دفتر همکاری‌های فناوری ریاست جمهوری ارجاع می‌شود و یک تیم از کارشناسان این دفتر، مسئول مطالعه و بررسی کم و کیف این موضوع می‌شوند.

* سال ۱۳۸۰ این تیم مطالعاتی با عنوان کمیته مطالعات سیاست فناوری نانو تحقیقات خود را ادامه می‌دهد. با تشکیل این کمیته، سایت فارسی فناوری نانو و چاپ یک خبرنامه آغاز می‌شود و فعالیت ترویجی برای مخاطبان مختلف کلید می‌خورد. این کمیته، اولین همایش ملی فناوری نانو را روزهای ۱۴ و ۱۵ اسفند ۱۳۸۰ برگزار می‌کند. این برنامه، زمینه‌ای می‌شود برای شناخت و برقراری ارتباط با محققان فناوری نانو و به‌خصوص چند نفر از ایرانیانی که خارج از کشور در زمینه نانو سابقه‌ی تحقیقاتی خوبی دارند و بعداً همکاری‌های علمی با دانشگاه‌های ایران را ادامه می‌دهند. *سال ۱۳۸۲- تشکیل ستاد در تاریخ ۱۶/۶/۱۳۸۲ ستاد ویژه توسعه فناوری نانو به ریاست معاون رئیس جمهور و عضویت وزارت‌خانه‌های امور اقتصاد و دارایی، بهداشت درمان و آموزش پزشکی، جهاد کشاورزی، صنایع و معادن، علوم تحقیقات و فناوری، رئیس سازمان وقت مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، رئیس دفتر همکاری‌های فناوری ریاست جمهوری و تعدادی از مدیران و محققان تشکیل می‌شود. وظایفی که برای ستاد تعیین می‌شود از این قرار است: ۱. تصویب اهداف، راهبردها و سیاست‌های کلان و برنامه ملی توسعه فناوری نانو ۲. تقسیم وظایف کلی دستگاه‌ها و تعیین ماموریت‌های بخشی و هماهنگی آنها در قالب برنامه بلند مدت ده ساله ۳. نظارت عالی بر تحقق اهداف و برنامه‌ها دبیرخانه ستاد در دفتر همکاری‌های فناوری ریاست جمهوری قرار می‌گیرد و مهندس سجادی، رئیس وقت این دفتر و سفیر فعلی جمهوری اسلامی ایران در روسیه، به عنوان دبیر ستاد انتخاب می‌شود. از همان ابتدای تشکیل ستاد، تدوین برنامه ده ساله برای توسعه فناوری نانو در دستور کار قرار می‌گیرد. جلسات ستاد فناوری نانو با ریاست معاون اول رئیس جمهور و بعضاً با حضور رئیس جمهور هر شش ماه یک بار تشکیل می‌شود و نمایندگان تام‌الاختیار اعضای ستاد، هر ماه یک بار جلسه‌ای با عنوان شورای هماهنگی تشکیل می‌دهند. *سال ۱۳۸۳ - تدوین سند در دی ۱۳۸۳ وزیر علوم در دیدار رهبر معظم انقلاب با رؤسای دانشگاه‌ها، به فعالیت‌های ستاد فناوری نانو برای برنامه‌ریزی و توسعه این فناوری اشاره می‌کنند و مقام معظم رهبری با تأکید بر لزوم اهمیت پیشگامی در این زمینه می‌فرمایند: "موضوع را زود فهمیده‌ایم. یعنی نگذاشتیم بعد از چهل سال بفهمیم که چنین چیزی در دنیا پدید آمده است. در اوایل کار این موضوع را فهمیده‌ایم و الان هم دنبالش هستیم. اگر... بودجه داده شود، تشویق بشود و افرادی برای پیگیری این کار گماشته شوند، خواهید دید دیری نخواهد گذشت که در سطح اول دنیا قرار خواهیم گرفت". همزمان با شروع کار تدوین برنامه ده ساله، اجرای برنامه‌های کوتاه‌مدت در چهار حوزه‌ی ترویج، توسعه منابع انسانی، زیرساخت آزمایشگاهی و طرح‌های کوتاه‌مدت آغاز می‌شود. *سال ۱۳۸۴ - تصویب سند راهبرد آینده تلاش‌های کارشناسی برای تدوین سند بلندمدت توسعه فناوری نانو در مرداد ۱۳۸۴ به نتیجه می‌رسد و هیئت دولت در جلسه ۲/۵/۱۳۸۴ این سند را تصویب و در تاریخ ۱۰/۵/۸۴ آن را ابلاغ می‌کند. طبق سند ده ساله‌ی راهبرد آینده، ایران باید تا سال ۱۳۹۳، به رتبه پانزدهم دنیا در فناوری نانو دست یابد و مسیر توسعه باید به گونه‌ای

باشد که: توسعه فناوری نانو موجب تولید ثروت و ارتقای کیفیت زندگی مردم شود. ارائه گزارش فناوری نانو به مقام معظم رهبری در روز ۲۵ بهمن ۱۳۸۴ دبیر و تعدادی از اعضای ستاد در حضور مقام معظم رهبری گزارشی از فعالیت‌های این ستاد و برنامه‌های آن در آینده را به ایشان ارائه می‌کنند. ایشان ضمن ابراز خرسندی از فعالیت‌های صورت گرفته، برای تسریع در روند توسعه‌ی این فناوری، می‌فرمایند: ما قله فناوری نانو را زود شناخته‌ایم؛ حال دو چیز مهم است: یکی همت شماست که حتما در این مساله کوتاه نیایید و از همه همت و توانایی‌هایتان استفاده کنید. منظورم از همه همت و توانایی، همان دایره وسیعی است که شما در برنامه فناوری نانو در نظر گرفته‌اید؛ یعنی دانشمندان سرتاسر کشور، شبکه آزمایشگاهی سرتاسر کشور و حتی دانشجو، دانشگاهی و دانش آموز. از همه اینها استفاده کنید. و دوم کمک‌هایی که باید بشود و پشتیبانی مالی لازم که با توجه به سرمایه‌گذاری دولت‌های جهان و هدف‌گذاری کسب یک تا دو درصد بازار جهانی، برای رسیدن به آن باید بودجه‌ای معادل دو درصد سرمایه‌گذاری دولت‌های جهان به این برنامه اختصاص داده شود... جایگاهی هم که برای این کار در نظر گرفته شده است باید همین ستاد ریاست جمهوری باشد. برای شما همین نقش ستادی خوبست ولی در ابتدای کار ناچار هستید در بعضی بخش‌ها در اجرا هم وارد شوید تا حرکت شکل بگیرد*." ترویج و آموزش فناوری نانو بسترسازی فکری و آماده کردن ذهن افراد و نهادها برای پذیرش فناوری نانو، لازمی توسعه‌ی پایدار آن است. به این منظور، ترویج نانو برای گروه‌های مخاطب خاص و آموزش مبانی علمی و فنی این عرصه به دانش آموزان در دستور کار کمیته مطالعاتی و سپس ستاد فناوری نانو قرار می‌گیرد. راه‌اندازی سایت فناوری نانو برای دانش آموزان، برگزاری و حمایت از بیش از ۲۵۰ همایش ترویجی و آموزشی برای دانش آموزان و دبیران، انتشار مجلات و بولتن‌های آموزشی، تدوین و انتشار کتاب‌های و CDهای آموزشی، از جمله کارهایی است که هر کدام با هدفی خاص و برای مخاطبان خاص طراحی و اجرا می‌شود.* توسعه منابع انسانی از ابتدای سال ۱۳۸۳ برنامه‌ای برای توسعه منابع انسانی با عنوان برنامه حمایت تشویقی آغاز می‌شود، که هدف اصلی آن، ایجاد انگیزه در بین پژوهشگران کشور برای جهت دادن تحقیقات آنها به سوی فناوری نانو است. در برنامه حمایت تشویقی، به محققانی که فعالیت پژوهشی در زمینه فناوری نانو انجام می‌دهند مبالغی به عنوان تشویقی پرداخت می‌شود. با شروع برنامه حمایت تشویقی، گردآوری اطلاعات پژوهشی و تشکیل بانک‌های اطلاعاتی جامع فناوری نانو نیز آغاز می‌شود، که هم‌اکنون کارنامه کلیه‌ی افراد و مراکز و مؤسسات کشور را در خود دارد. برنامه حمایت تشویقی، پس از گذشت پنج سال، البته با تغییرات اندکی، هنوز در حال اجراست.* شبکه آزمایشگاهی با آغاز تحقیقات فناوری نانو، نیاز به تجهیزات پیشرفته و دقیق برای ساخت و اندازه‌گیری مواد در مقیاس نانومتری رو به افزایش می‌گذارد. با ارزیابی تجهیزات موجود و نیازمندی‌های کشور، راهکار شبکه‌سازی برای آزمایشگاه‌های نانو پیشنهاد می‌شود و شبکه آزمایشگاه‌های فناوری نانو تشکیل می‌شود. آموزش تکنسین‌ها، تعمیر و کالیبراسیون دستگاه‌ها، ارائه حمایت مالی برای ارتقاء و خرید تجهیزات جدید، ارائه مشاوره برای خرید تجهیزات و کمک به اخذ استانداردهای بین‌المللی، از خدماتی است که شبکه به آزمایشگاه‌های عضو ارائه می‌کند.* سال ۱۳۸۵ - تداوم فعالیت‌ها در دولت نهم روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۵، شورای عالی انقلاب فرهنگی در پانصد و هشتاد و دومین جلسه خود، ضمن تأکید بر اجرای دقیق "سند راهبرد آینده" به عنوان برنامه ۱۰ ساله توسعه فناوری نانو، سیاست‌ها و راهبردهای توسعه و ارتقای این فناوری در کشور را تصویب می‌کند. در ۱۶ بهمن ۱۳۸۵ با تشکیل معاونت علمی ریاست جمهوری، ستاد به عنوان زیرمجموعه این معاونت ادامه فعالیت می‌دهد.* مشارکت ایران در تلاش بین‌المللی برای استانداردسازی نانو اواخر سال ۸۳ حرکت بین‌المللی برای استانداردسازی فناوری نانو آغاز می‌شود. پیشنهاد تشکیل یک کمیته برای استانداردسازی فناوری نانو در سازمان بین‌المللی استاندارد (ISO) مطرح و تصویب می‌شود. این کمیته با عنوان ISO/TC229 با حضور ۲۳ عضو فعال و ۷ عضو ناظر تشکیل می‌شود. ایران از ابتدا به عنوان عضو اصلی این کمیته پذیرفته می‌شود و گارگروهی را با مدیریت مشترک ستاد و سازمان استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران، به صورت متناظر با کمیته بین‌المللی تشکیل می‌دهد. کمیته استانداردسازی فناوری

نانوی ایران به صورت مستمر و فعال در نشست‌های شش ماهه‌ی کمیته بین‌المللی حضور می‌یابد. *نشست‌هایی که با حضور ایران برگزار می‌شود. تاریخ نشست‌کشور سوم ۱۲ تا ۱۳۸۵/۹/۱۷ کره جنوبی چهارم ۱۳ تا ۱۳۸۶/۳/۱۸ آلمان پنجم ۱۲ تا ۱۳۸۶/۶/۱۶ سنگاپور ششم ۱۰ تا ۱۳۸۷/۳/۱۰ فرانسه هفتم ۲۷ تا ۱۳۸۷/۸/۳۱ چین هشتم ۱۸ تا ۱۳۸۸/۳/۲۲ آمریکا اجلاس ششم در فرانسه، میزبانی دوازدهمین اجلاس این کمیته که در سال ۲۰۱۱ برگزار خواهد شد، به ایران داده می‌شود. در اجلاس هشتم در آمریکا نیز، ایران به عضویت گروه مشاوران رئیس این کمیته درمی‌آید. یکی از اولین پیشنهادها برای تدوین استاندارد بین‌المللی فناوری نانو از سوی ایران ارائه می‌شود. پیشنهاد ایران مبنی بر روش استاندارد دسته‌بندی نانو مواد بعداً مورد تایید ایزو قرار گرفته روند تبدیل به یک استاندارد بین‌المللی را طی می‌کند. *روابط بین‌المللی به علت نوپا بودن فناوری نانو و پیش‌بینی‌هایی که برای آینده‌ی تجاری آن می‌شود، قدرت‌های بزرگ دنیا نهایت تلاش خود را می‌کنند تا آینده‌ی آن را در اختیار خود بگیرند. تشکیل نهادهای بین‌المللی و تصویب قوانین و استانداردها، یکی از ابزارهای این تصمیم است. نگاه ایران به روابط بین‌المللی بر این اساس است که، ما باید در نهادهای اصلی منطقه‌ای و بین‌المللی، حضور و نقش موثر داشته باشیم به گونه‌ای که، اگر در آینده کلویی در دنیا برای فناوری نانو تشکیل شد، ایران باید یکی از اعضای موثر آن باشد. ایران در تعامل با کشورهای جهان، آنها را به چند دسته تقسیم می‌کند: ۱- کشورهایی که در فناوری نانو بالاتر یا هم‌سطح ایران هستند، که برای ارتباط با آنها، راهبرد توسعه‌ی مشترک فناوری و اعزام متخصصان به آن کشورها دنبال می‌شود. ۲- کشورهایی که از لحاظ تجاری‌سازی و ورود به بازار، دارای توانمندی هستند. که همکاری مشترک شرکت‌های ایرانی با آنها دنبال می‌شود. ۳- کشورهای پایین‌تر از ایران، که فروش محصول و خدمات آموزشی و فناوری از ایران به آنها مد نظر است. *برخی از نتایج این تلاش‌ها به این شرح است: تشکیل شبکه اکونانو پیشنهاد تشکیل این شبکه که توسط ستاد نانو ارائه شده بود در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۷ به تصویب کشورهای عضو رسید و در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۸ دفتر مرکزی این شبکه در مراسمی با حضور سفرای کشورهای عضو و در محل ستاد نانو افتتاح شد. *عضویت در نانوفروم آسیا نانوفروم آسیا، شبکه‌ای متشکل از کشورهای استرالیا، چین، هنگ‌کنگ، هند، اندونزی، کره، ژاپن، مالزی، نیوزلند، سنگاپور، تایوان، تایلند و ویتنام است که در سال ۲۰۰۴ بنیانگذاری شده است. ماموریت این شبکه ترویج، تحقیق، توسعه و صنعتی‌سازی فناوری نانو بین کشورهای عضو است. ایران در سال ۸۸ به عضویت این فروم در آمد و در ششمین نشست آن در مهر ماه ۸۸ در تایوان، هیئت ایرانی، گزارشی از روند توسعه فناوری نانو در ایران ارائه کردند. *ایجاد مرکز تحقیقات فناوری نانو توسط یونیدو در ایران در سال ۱۳۸۷ پیشنهاد تشکیل مرکز بین‌المللی فناوری نانو با محوریت آب و پساب را به سازمان توسعه صنعتی سازمان ملل متحد ارائه نمود. با این پیشنهاد، طرح ایجاد یک مرکز بین‌المللی فناوری نانو به صورت مشترک بین ایران و یونیدو در دستور کار طرفین قرار گرفت. تا اینکه در روز ۳ مهر ۸۸ سند ایجاد این مرکز در محل دفتر مرکزی یونیدو در وین امضا شد. این اولین مرکز بین‌المللی یونیدو در حوزه فناوری نانو خواهد بود و هدف آن، بهره‌گیری از فناوری نانو در حوزه‌های شیرین‌سازی و تصفیه آب و پساب در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تعریف شده است. *برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی مانند: کنفرانس نانو ایران و آلمان، اردیبهشت ۸۳؛ دانشگاه علم و صنعت ایران. کنفرانس نانو ایران و روسیه، خرداد ۸۴؛ هتل المپیک. اولین کنفرانس نانو ایران و هند، اردیبهشت ۸۷؛ دانشگاه علوم پزشکی تهران. دومین کنفرانس نانو ایران و هند، اردیبهشت ۸۸؛ دانشگاه اصفهان برخی از دیگر رویدادها و ارتباطات بین‌المللی در حوزه فناوری نانو تاریخ رویداد توضیح ۱۴/۹/۱۳۸۳ نشست مدیران ستاد فناوری نانو با کمیته فناوری نانو آفریقای جنوبی باشگاه ریاست جمهوری ۷ تا ۱۳۸۴/۹/۳ سمینار مشترک فناوری نانو ایران و روسیه هتل المپیک ۱۳ تا ۱۳۸۴/۲/۱۴ برگزاری کنفرانس فناوری نانو ایران و آلمان دانشگاه علم و صنعت ۱ تا ۱۳۸۶/۸/۴ حضور شرکت‌های ایران در نمایشگاه فناوری نانو در روسیه روسیه ۸ تا ۱۳۸۷/۲/۱۰ برگزاری اولین کنفرانس فناوری نانو ایران و هند بیمارستان امام خمینی دانشگاه علوم پزشکی تهران ۳۱/۲/۱۳۸۷ اولین نشست تشکیل شبکه اکونانو در ایران ایران ۶/۲۴ تا ۱۳۸۷/۷/۱ برگزاری دوره

آموزش فناوری نانو برای محققان برزیلی - به‌وسیله‌ی محققان ایرانی برزیل ۳/۱۲/۱۳۸۷ حضور شرکت‌های ایران در نمایشگاه فناوری نانو در ژاپن ژاپن ۱۵ تا ۱۷/۲/۱۳۸۸ دومین کنفرانس فناوری نانو ایران و هند دانشگاه صنعتی اصفهان ۱۳ تا ۱۵/۷/۱۳۸۸ دومین حضور شرکت‌های ایران در نمایشگاه فناوری نانو در روسیه روسیه * ارزیابی روند توسعه نانو در ایران مطابق سند راهبردی توسعه فناوری نانو، بناست ایران تا سال ۱۳۹۳ در هر سه شاخص علم، فناوری و بازار، به جایگاه پانزدهم دنیا در فناوری نانو دست یابد. بر این مبنای، رصد جایگاه ایران در این شاخص‌ها به صورت مستمر انجام می‌گیرد. • رتبه در تولید علم؛ با شاخص تعداد و کیفیت مقالات معتبر علمی ISI • رتبه در تولید فناوری؛ با شاخص تعداد پتنت‌های معتبر بین‌المللی • رتبه در اقتصاد نانو؛ با شاخص سهم بازار و میزان تولیدات فناوری نانو * رتبه ایران در تولید علم در نانو تلاش برای ارتقای رتبه علمی ایران در زمینه فناوری نانو از همان ابتدای تشکیل ستاد فناوری نانو آغاز می‌شود. برای این منظور، یک تیم کارشناسی مسئول ارزیابی رتبه ایران و ارائه آمار مستمر از این موضوع می‌شود. در اولین آمارها مشخص می‌شود که ایران در سال ۲۰۰۰، با ۹ مقاله مرتبط با فناوری نانو در رتبه شصتم دنیا قرار داشته است و در منطقه نیز پنج کشور ترکیه، مصر، عربستان، ازبکستان و ارمنستان جلوتر از ایران بوده‌اند. سال ۱۳۸۰ ما با انتشار ۱۷ مقاله به رتبه پنجاه و دوم جهان می‌رسیم. کشور ترکیه ۱۶ رده از ما جلوتر است و مصر تقریباً هم‌تراز ایران است. در سال‌های ۸۱ و ۸۲ نیز ما هر سال ۳۰ مقاله مرتبط با نانو داریم و رتبه‌ی ایران در این سال‌ها به ترتیب ۴۸ و ۵۱ است و همچنان کشورهای ترکیه و مصر بالاتر از ما قرار هستند. در سال ۸۳، ایران از مصر پیش می‌افتد و با ۵۸ مقاله به رتبه چهل و دوم دنیا می‌رسد. از ابتدای سال ۸۴، برنامه‌ی حمایت‌های تشویقی، محققان دانشگاه‌های کشور را به تحقیق و پژوهش در زمینه فناوری نانو سوق می‌دهد و انتشار مقالات ایران، روندی صعودی می‌گیرد. در این سال ۱۳۲ مقاله از ایران در مجلات ISI چاپ می‌شود و ایران را به رتبه سی و ششم دنیا می‌رساند. اما از بین کشورهای منطقه، همچنان ترکیه بالاتر از ایران است. در سال ۸۵، تعداد مقالات ایران تقریباً دو برابر می‌شود و با ۲۸۱ مقاله، به جایگاه ۳۱ دنیا می‌رسد و ترکیه را دو پله جا می‌گذارد. این روند در سال‌های بعد نیز تداوم می‌یابد. به طوری که در سال ۸۶، محققان ما با ۴۶۵ مقاله جایگاه بیست و پنجم دنیا را کسب می‌کنند و فاصله‌ی خود را با کشورهای منطقه افزایش می‌دهند. سال ۸۷ یک افتخار دیگر کسب می‌شود؛ تا این سال، رژیم صهیونیستی از نظر تعداد مقالات فناوری نانو جلوتر از ایران بود، ولی در سال ۸۷ ایران با انتشار ۸۱۳ مقاله و کسب رتبه ۱۹ دنیا، توانست این رژیم را نیز پشت سر بگذارد. و بالاخره در پایان ماه آگوست ۲۰۰۹ یعنی شهریور ۱۳۸۸، محققان کشورمان توانستند از نظر تعداد مقالات علمی به جایگاه پانزدهم دنیا برسند. یعنی شش سال پیش از پایان سند راهبردی، ایران در شاخص تولید علم به هدف این سند می‌رسد. رتبه ایران در تولید علم در زمینه فناوری نانو سال مقالات ISI رتبه ایران در جهان رتبه در کشورهای منطقه مقالات ۲۰۰۰ ۹ ۶۰ ۶۰ ۲۰۰۱ ۱۷ ۵۲ ۳ ۳۶ ۲۰۰۲ ۲۰ ۳۰ ۲۰۰۳ ۳۰ ۵۱ ۳ ۳۴ ۲۰۰۴ ۵۸ ۴۲ ۲ ۳۴ ۲۰۰۵ ۱۳۲ ۳۶ ۲ ۳۳ ۲۰۰۶ ۲۸۱ ۳۱ ۱ ۳۴ ۲۰۰۷ ۴۶۵ ۲۵ ۱ ۳۲ ۲۰۰۸ ۸۱۳ ۱۹ ۱ ۳۲ ۲۰۰۹ ۱۵ ۱۵ ۸۳۴ (۱۳۸۸ شهریور) * رتبه ایران در توسعه فناوری رتبه در توسعه فناوری، با دو شاخص تعداد پتنت‌ها و تعداد شرکت‌های مستقر در مراکز رشد، اندازه‌گیری می‌شود. بررسی تعداد اختراعات ثبت شده در دفاتر معتبر ثبت پتنت نشان می‌دهد که ایران در سال ۲۰۰۷ مجموعاً ۵ پتنت نانو داشته است که ۴ مورد آن در دفتر ثبت اختراع اروپا به ثبت رسیده و در رتبه بیست و دوم این دفتر قرار دارد. در سال ۲۰۰۸ میلادی تنها ۴ اختراع مرتبط با فناوری نانو از ایران ثبت می‌شود که ۳ مورد از آنها مربوط به دفتر ثبت پتنت اروپاست. با این آمار، ایران در سال ۲۰۰۸ در رده‌ی بیست و هفتم در دفتر ثبت پتنت اروپا قرار می‌گیرد. پیش‌بینی می‌شود با گسترش فعالیت‌های ترویجی و آموزشی و فعال شدن دفاتر خدمات پتنت در دانشگاه‌ها، این روند در سال‌های بعد رشدی صعودی داشته باشد و ایران پس از شاخص تولید علم بتواند در شاخص تعداد اختراعات نیز، قبل از اتمام دوره سند

راهبرد آینده به رتبه پانزدهم دنیا برسد. تعداد مراکز و هسته‌های رشد مرتبط با فناوری نانو نیز به عنوان دیگر شاخص فناوری مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. تا نیمه اول سال ۸۸ تعداد ۴۰ هسته‌ی نانویی در ۱۰ مرکز رشد جذب و مورد حمایت ستاد قرار گرفته‌اند. *محصولات ایران شرکت‌های ایرانی با طراحی و ساخت محصولات مبتنی بر فناوری نانو، در حال ورود به بازارهای داخلی و بین‌المللی هستند که تعدادی از آنها از این قرار است • ساخت چندین نوع از تجهیزات آزمایشگاهی از جمله میکروسکپ STM، مغناطیس سنج و دستگاه کروماتوگرافی گازی. میکروسکپ STM علاوه بر مراکز تحقیقاتی داخلی، به کشور مالزی نیز صادر می‌شود • تصفیه آب با نانوفیلتراسیون. این سیستم ابتدا به صورت آزمایشی بر روی رودخانه کارون نصب و راه‌اندازی شد و هم‌اکنون در سطح وسیع‌تر در یکی از شهرهای خوزستان در حال پیاده شدن است • تولید انواع نانومواد از جمله فلزات و اکسیدهای فلزی • تولید نانولوله‌های کربنی در مقیاس بالا. روش تولید این ماده به صورت چندین پنت بین‌المللی ثبت شده است. این ساختار کربنی در مصارفی همچون پایه‌ی کاتالیست‌های نفتی، ذخیره و هیدروژن و تولید کامپوزیت‌ها به کار می‌رود • تولید انواع محصولات ضد باکتری با استفاده از نانومواد • ساخت دستگاه‌های تولید کننده‌ی الیاف نانومتری در انواع آزمایشگاهی، صنعتی و قابل حمل • تولید بتن مقاوم در برابر خوردگی با استفاده از افزودنی‌های نانومتری • تولید نانوفیلترهای تصفیه کننده هوا، در چندین نوع خانگی، صنعتی و قابل استفاده در خودرو • تولید لوله‌های پلیمری بدون صدا برای آب و فاضلاب • تولید بسته‌بندی‌های مواد غذایی و میوه با هدف افزایش عمر محصولات • تولید قطعات نانو کامپوزیتی برای استفاده در خودرو • تولید انواع لباس‌های ضد آب و ضد لک • تولید کاشی و سرامیک‌های ضد لک • تولید مواد تثبیت کننده شن و خاک • شیشه‌های کنترل کننده انرژی برای استفاده در ساختمان • روانکارهای مبتنی بر نانوذرات برای کاهش مصرف سوخت خودرو. به منظور ارائه خدمات مختلف توسعه فناوری و ورود محصولات ایران به بازار، گروهی از شرکت‌های ارائه دهنده‌ی این خدمات در قالب کُریدور (Corridor) خدمات توسعه فناوری، به شرکت‌های نوپا و در حال رشد کمک می‌کنند. مطابق سند راهبردی، هدف از توسعه فناوری نانو، تولید ثروت و افزایش کیفیت زندگی مردم است. بنابراین تلاش برای دستیابی به اهداف سند راهبردی در شاخص‌های فناوری و بازار ادامه دارد. و در این راستا، برنامه‌های حمایتی متنوعی برای کمک به تبدیل یافته‌های پژوهشی به محصول و حمایت از نوآوران، در کار گروه‌های مختلف ستاد در حال اجراست.

قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) در یک نگاه

قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) در یک نگاه در راستای فرمان مقام معظم رهبری و فرمانده کل قوا(مدظله العالی)، مبنی بر ضرورت به کارگیری امکانات سپاه در جهت بازسازی و توسعه همه جانبه کشور، قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با استناد به اصل ۱۴۷ قانون اساسی و با کوله بار تجربه هشت سال دفاع مقدس، به عنوان یک رد؟ تخصصی و مجهز، در تاریخ ۲۳/۹/۱۳۶۸ تأسیس شد و پا به عرصه سازندگی و آبادانی ایران عزیز نهاد و از بدو تشکیل تاکنون توانسته است روندی رو به تعالی را طی کند و ضمن حفظ و ارتقای آمادگی رزمی و دفاعی خود، با اجرای صدها پروژه بزرگ ملی و استانی در زمینه‌های مختلف عمرانی و صنعتی، برگ‌های زرین فراوانی را به اوراق پرافتخار کتاب انقلاب اسلامی و سپاه بیفزاید و با بالا بردن شاخص‌های کمی و کیفی خود، موجبات اعتماد کارفرمایان در حوزه‌های مختلف را فراهم سازد و در راستای چشم انداز ۲۰ ساله کشور و رسیدن به افق ایران ۱۴۰۴، به عنوان یک پیمانکار مجرب، زبده و توانمند، قابلیت اجرای پروژه‌های عظیم را به منصه ظهور گذارد. قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) تاکنون با اجرای بیش از ۱۷۰۰ طرح بزرگ ملی و استانی در گرایش‌ها، رشته‌ها و زمینه‌های مختلف مانند: ۱- سد سازی؛ ۲- ساخت بندر، اسکله و موج شکن؛ ۳- ساخت سازه‌های شناور؛ ۴- احداث شبکه‌های آبیاری، زهکشی و کانال‌های انتقال آب؛ ۵- احداث حوضچه‌های ساخت و تعمیر کشتی و سایر

سازه های دریایی؛ ۶- ساخت تأسیسات و تجهیزات؛ ۷- احداث انواع خطوط انتقال آب، نفت و گاز؛ ۸- ساخت مخازن نفت و آب؛ ۹- تونل و سازه های زیرزمینی؛ ۱۰- ابنیه مسکونی و اداری؛ ۱۱- راه سازی؛ ۱۲- کاوش های زمینی معدن؛ ۱۳- خدمات حمل و نقل دریایی و زمینی؛ ۱۴- کشاورزی؛ ۱۵- خدمات مهندسی و مشاوره ای و پذیرش کار در رشته های جدید مانند ساخت پتروشیمی و پالایشگاه، کمک به دولت جمهوری اسلامی و خدمت به مردم را هدف خود قرار داده است. اینک با گذشت ۲۰ سال خدمت ارزشمند و قابل ستایش قرب در فرآیند توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و آمادگی ها و قابلیت های فوق العاده در پذیرش و اجرای طرح های زیربنایی و حیاتی کشور با مقیاس های معادل و حتی فراتر از استانداردهای جهانی، موجبات ارتقای ضریب اعتماد و اطمینان و ایمان به کارآمدی فرزندان این مرز و بوم در نقش پذیری نسبت به رفع نیازهای اساسی و حیاتی کشور و پیمایش مسیر خود کفایی و اتکالی به توان خودی توسط این قرارگاه فراهم گردیده و موقعیت ممتاز و جایگاه ویژه ای برای سپاه پاسداران در صحن مبارک و مقدس توسعه؟ کشور ایجاد گشته است. *گرایش های کاری قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) با هدف مشارکت در اجرای برنامه های توسعه؟ اقتصادی - اجتماعی کشور در قالب مجری طرح، پیمانکار و مشاور با اولویت مناطق محروم، ناامن، مرزی و دارای شرایط خاص، با نگاه به توسعه؟ امنیت ملی و عدالت اجتماعی در دو رشته اصلی عمران و صنعت و معدن فعالیت می کند. این دو رشته، خود به گرایش های مختلفی تقسیم می شوند که در ذیل به آنها اشاره می شود: *گرایش ابنیه و سازه های سنگین در این بخش که از اهمیت بالایی برخوردار است. قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) بیشترین تعداد پروژه را اجرا نموده و با ساخت بیش از ۹۰۰ هزار متر مربع ابنیه، کارنام؟ درخشانی از خود بر جا نهاده است. همچنین این قرارگاه با در اختیار داشتن امکانات وسیع، تجهیزات و نیروی انسانی متعهد و متخصص در امر طراحی، ساخت و نصب سازه های سنگین فلزی، به عنوان یکی از مهم ترین مجریان و پیمانکاران این صنعت در کشور شهرت یافته است. اهم پروژه های خاتمه یافته و در دست اجرای این گرایش: ۱. احداث پل های تقاطع بزرگراه همت - دماوند. ۲. اجرای عملیات سیویل شبکه جمع آوری گاز حوزه آغار(فاز ۱). ۳. شبستان های محراب مصلاهی امام خمینی(ره). ۴. اجرای عملیات سیویل و ساختمان های طرح اتیلن پنجم عسلویه. ۵. اجرای عملیات سیویل واحد الفین یازده مجتمع پتروشیمی کابویان. *گرایش تونل و سازه های زیرزمینی وجود اختلاف سطح در نقاط مختلف کشور، نیاز فراوان و گسترده به ساخت تونل در کلی؟ بخش ها نظیر راه، راه آهن، خطوط انتقال آب، سد و... را غیراجتناب کرده است. قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) با استفاده از تجارب ارزشمند کسب شده در دوران دفاع مقدس، از ابتدای فعالیت خود در زمین؟ احداث تونل، حضور مؤثر و چشم گیری داشته است و با توجه به اجرای ده ها تونل، با کاربردهای خاص در مقاطع و اشکال بزرگ و پیچیده و فنی، در حال حاضر به عنوان یکی از پیمانکاران بزرگ و منحصر به فرد در رشت؟ تونل محسوب می شود. کارنام؟ قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) در رشت؟ تونل شامل بیش از ۵/۴ میلیون متر مکعب حفاری زیر زمینی و بیش از ۱۹۰ کیلومتر اجرای تونل می باشد. نکت؟ قابل توجه این است که قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) موفق شده با ۱۰۰۰ متر حفاری تمام مکانیزه در ماه، رکورد جدیدی را در این رشته به ثبت برساند. اهم پروژه های خاتمه یافته و در دست اجرای این گرایش: ۱. تونل های آب بر نیروگاه سد مخزنی کارون ۴؛ ۲. تونل خط هفتم مترو تهران؛ ۳. طرح و اجرای قطعات ۳ و ۴ و ۵ تونل انتقال آب انوچ به قمرود؛ ۴. تونل انتقال آب از سد تنظیمی کرج به تصفیه خان؟ تهران؛ ۵. طرح توسعه؟ نیروگاه سد مسجد سلیمان(گدارلندر: بزرگ ترین ساز؟ زیرزمینی کشور). *گرایش سد و بند انحراف شرایط اقلیمی و جغرافیایی کشور و لزوم مقابله با بحران کم آبی باعث شده تا در سال های اخیر، عنایت و توجه مسئولان کشور در این حوزه مضاعف شود. قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) نیز با این رویکرد، توانسته در زمین؟ سد و بند انحراف، آثار ارزشمندی از خود بر جای گذارد. با اجرای سد کرخه که جزو بزرگ ترین سدهای خاکی جهان محسوب می شود و همچنین با اجرای چندین سد بزرگ از جمله گتوند، زابل، زولا، آغ چای، سیرجان و حسنلو و... توانمندی و قابلیت بالای فنی و اجرایی قرارگاه سازندگی خاتم

الانبیاء(ص) در اجرای پروژه های بزرگ سد سازی نیز برای همگان به اثبات رسیده است. اهم پروژه های خاتمه یافته و در دست اجرای این گرایش: ۱. سد مخزنی کرخه؛ ۲. سد سبلان؛ ۳. عملیات احداث بدنه و آب بندی پی، سرریز و تونل های آبرسان و نیروگاه و سازه های جنبی در طرح سد و نیروگاه آبی گتوند علیا؛ ۴. سد رودبار(لرستان)؛ ۵. سد صفا(کرمان). *گرایش راه و باند راه ها و مسیرهای ارتباطی، در تمام تاریخ زندگی بشر، نقش بسیار مهمی در توسعه زندگی و محیط اجتماعی او ایفا نموده است. اما اهمیت این بُعد از توسعه و لزوم توجه بیشتر به آن در جوامع امروزی چندین برابر شده است. دولت خدمت گذار جمهوری اسلامی، با درک این مهم، توان مضاعفی را مصروف توسعه راه ها و مسیرهای مواصلاتی نموده و در این جریان، قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) با استفاده از حجم انبوه تجهیزات و ماشین آلات پیشرفته و مدرن راه سازی و بهره گیری از توان بالا و تجربه و دانش متخصصان خود، بیش از ۱۷۰ پروژه در این زمینه اجرا نموده و توانسته کارنام ؟درخشانی از خود برجا گذارد. همچنین این قرارگاه قادر به انجام هرگونه عملیات در زمین ؟راه سازی، راه آهن و باند فرودگاه می باشد. اهم پروژه های خاتمه یافته و در دست اجرای این گرایش: ۱. آزاد راه تهران - ساوه به طول ۱۲۳ کیلومتر؛ ۲. راه آهن دو خط ؟تهران - مشهد به طول ۲۳۸ کیلومتر؛ ۳. عملیات زیرسازی راه آهن کرمان - زاهدان به طول ۱۸۰ کیلومتر؛ ۴. عملیات زیرسازی قطعات ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ راه آهن اصفهان - شیراز؛ ۵. احداث باند دوم محور ماهشهر - آبادان. *گرایش شبکه آبیاری و زهکشی و تصفیه خانه ها با توجه به موقعیت اقلیمی کشورمان، توسعه شبکه آبیاری و زهکشی و همچنین احداث کانال، فعالیتی در جهت رونق کشاورزی و گامی در راستای خودکفایی در این عرصه است. قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) با اجرای ده ها پروژه ؟بزرگ و عظیم کانال و شبکه ؟آبیاری و زهکشی به وسعت چندین هزار هکتار و نیز ده ها پروژه ؟در دست اجرا، توانایی های خود در این زمینه را به منص ؟ظهور گذاشته است. اهم پروژه های خاتمه یافته و در دست اجرای این گرایش: ۱. شبکه ؟آبیاری و زهکشی کرخه - دشت آزاگان؛ ۲. کانال آبیاری و زهکشی امیدیه(شهید رجایی) (کانال درجه ۲ و زهکشی های درجه ۱ و ۲)؛ ۳. بند انحرافی و ایستگاه های پمپاژ و آبگیر و کارهای جانبی طرح شبکه ؟آبیاری و زهکشی شادگان؛ ۴. اجرای سیستم انتقال آب و شبکه ؟آبیاری و زهکشی ناحی ؟عمرانی شمار ؟۳ دشت قره ضیاءالدین؛ ۵. طرح مهار و دفع سیلاب محدود ؟فازهای ۹ و ۱۰ توسع ؟میدان پارس جنوبی؛ ۶. احداث قطع ؟دوم زهکشی اصلی(e.m.d) و قطع ؟دوم کانال اصلی(m.c.۱) دشت آزادگان. *گرایش بندر و سازه های دریایی اجرای سازه های دریایی، همواره از صعوبت خاصی برخوردار بوده است و کمتر پیمانکاری تمایل به اجرای این پروژه ها دارد. قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) با درک به موقع اهمیت و نقش اسکله ها و سازه های دریایی در اقتصاد کشور، وارد این عرصه شد و در حال حاضر با برخورداری از امکانات و تجهیزات خاص مانند بارج، شمع کوب، جرثقیل های بزرگ گراپ، شناورهای لایروب و... قادر است هرگونه پروژه ؟اسکله و موج شکن را در کلی ؟بنادر ایران طراحی، احداث و یا ترمیم کند. این قرارگاه توانسته خودکفایی کشور در این صنعت را تا حد زیادی ارتقا بخشد و حضور پیمانکاران خارجی را در این عرصه کم رنگ نماید. اهم پروژه ای خاتمه یافته و در دست اجرای این گرایش: ۱. احداث دو پست اسکله های ۸ و ۹ بندر خدماتی پارس؛ ۲. تعمیر و بازسازی اسکله های شهید باهنر بندرعباس؛ ۳. عملیات اجرای فاز ۱ و ۲ و طرح توسع ؟مجتمع بندری شهید رجایی؛ ۴. طراحی و مهندسی تفصیلی و ساخت تمامی قسمت های بندر پتروشیمی پارس؛ ۵. بندر خدماتی پارس؛ *پروژه های لایروبی: ۱. لایروبی حوضچه من در قشم؛ ۲. لایروبی حوضچه بندر شهید باهنر؛ ۳. لایروبی حوضچه ریشهر؛ ۴. لایروبی ترافیک ساحلی بندر شهید رجایی؛ ۵. بازگشایی حوضچه دوم مجیدیه(همراه با استخراج اجسام مغروق). *گرایش تأسیسات نفت، گاز و پتروشیمی قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) با برخورداری از سرمای ؟عظیم نیروی انسانی متخصص و دانش فنی و تجربه در حوز ؟فعالیت های نفت، گاز و پتروشیمی، با اجرای پروژه های متعدد و شرکت در مناقصات، توانسته است جایگاه مناسبی از نظر فنی و اجرایی در عرص ؟صنایع نفت، گاز و پتروشیمی کسب نماید و با توجه به امکانات، تجارب و نیروی متخصص خود، توان پیمانکاران داخلی در این زمینه را

پررنگ ت سازد و شعار «ما می توانیم» برای همگان به اثبات برساند. اهم پروژه های خاتمه یافته و در دست اجرای این گرایش: ۱. طرح توسعه میدان گازی پارس جنوبی، فازهای ۱۵ و ۱۶؛ ۲. عملیات ساخت و نصب الفین پنجم عسلویه؛ ۳. تعمیرات اساسی و بهینه سازی اسکله های نفتی نصر، نصرت و ایلام در خلیج فارس؛ ۴. احداث تلمبه خانه های جدید نفت خام ری - تبریز؛ ۵. احداث آبگیر پالایشگاه های گازی پارس جنوبی. * گرایش خطوط انتقال نفت، گاز و آب قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء (ص) با بیست سال فعالیت در عرصه سازندگی کشور، حدود ۱۰۰ پروژه و بیش از ۳ هزار کیلومتر خطوط انتقال نفت، گاز و آب تا قطر ۲ هزار میلیمتر را در خشکی، دریا و مناطق صعب العبور، طبق استانداردهای فنی به اتمام رسانده است. در کنار اجرای تمام پروژه های بزرگ، آنچه برای قرارگاه مهم تلقی می شود و تلخی تمام خستگی ها را در کام این دریادلان شیرین می سازد، محرومیت زدایی از مناطق محروم در مسیر پروژه هاست. اهم پروژه های خاتمه یافته و در دست اجرای این گرایش: ۱. خط انتقال گاز ۵۶ اینچ ساوه - قزوین به طول ۵۸ کیلومتر؛ ۲. خط انتقال گاز ۵۶ اینچ سراسری هفتم عسلویه - ایرانشهر به طول ۹۰۰ کیلومتر (epc) (خط لوله صلح) ۳. خط انتقال گاز ۲۰ اینچ کامیاران - مریوان به طول ۱۱۹ کیلومتر؛ ۴. طراحی و اجرای خط انتقال نفت خام ۳۲ اینچ ساری - دورسک - نمرود به طول ۱۴۰ کیلومتر؛ ۵. خط انتقال گاز ۱۵۶ اینچ بامیدان - پاتاوه به طول ۱۰۰ کیلومتر؛ ۶. طرح آبرسانی به شهرهای حاشی خلیج فارس به طول ۲۱۱ کیلومتر. * گرایش مخازن و سازه های فلزی امروزه به مخازن نفتی به عنوان پروژه های استراتژیک نگریده می شود که در تعیین سیاست های نفتی نقش مهمی ایفا می نمایند. از این رو کشورهای پیشرفته توان قابل توجهی بر روی ساخت این مخازن معطوف نموده اند. در اختیار داشتن امکانات وسیع، تجهیزات و نیروی انسانی متخصص در امر طراحی و ساخت و نصب مخازن فلزی، این امکان را به وجود آورده تا قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء (ص) به عنوان یکی از مهم ترین و منحصربه فردترین مجریان و پیمانکاران این صنعت در کشور شهرت یابد. اهم پروژه های خاتمه یافته و در دست اجرای این گرایش: ۱. طراحی، ساخت و نصب مخازن یک میلیون بشکه ای در جزیر «خارک»؛ ۲. ساخت یک دستگاه مخزن ۶۰ هزار متر مکعبی میعانات گازی در فازهای ۴ و ۵ پارس جنوبی؛ ۳. ساخت سازه فلزی پایپ راک (piperack) فاز ۹ و ۱۰ پارس جنوبی؛ ۴. طراحی، ساخت و نصب مخازن lng و lpg در بندر تمبک؛ ۵. ساخت چهار دستگاه مخزن ۶۰ هزار متر مکعبی میعانات گازی طرح توسعه میدان گاز پارس جنوبی فازهای ۹ و ۱۰؛ ۶. ساخت مخازن پروپان و بوتان در جزیره خارک. * گرایش معدن اکتشاف قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء (ص) با بهره گیری از متخصصان مجرب معدن و زمین شناسان مجرب و با تجهیز خود به پیشرفته ترین ماشین آلات روز دنیا در زمین اکتشاف (S3000, CS1500, CS1000-f3-13 mustang) هم اکنون به عنوان یکی از تواناترین و منحصربه فردترین پیمانکاران این عرصه به شمار می رود که امکانات و توانایی فعالیت در کلیه شاخه های اکتشافی شامل موارد ذیل را دارد: • طراحی شبکه اکتشاف و ارایه طرح اکتشاف • حفر گمانه های اکتشافی و نمونه گیری در اعماق و شرایط مختلف • حفر تونل و ترانشه های اکتشافی • اکتشاف ژئوشیمیایی و ژئوفیزیکی • عملیات زمین شناسی و مهندسی مخزن • عملیات لرزه نگاری دو بعدی و پردازش اطلاعات حاصل. اهم پروژه های خاتمه یافته و در دست اجرای این گرایش: ۱. عملیات حفاری اکتشافی معدن مس سونگون اهر به میزان ۱۶۸۰۶ متر؛ ۲. عملیات حفاری اکتشافی معدن آهن کل سرچشمه به میزان ۳۰۰۰ متر؛ ۳. عملیات حفاری اکتشافی معدن ایران مرکزی (شرکت ملی ایران) به میزان ۳۰ هزار متر؛ ۴. عملیات حفاری اکتشافی و مغزه گیری شرق و جنوب شرق ایران (سازمان زمین شناسی) به میزان ۳ هزار متر. * گرایش معدن استخراج قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء (ص) با بهره گیری از امکانات پیشرفته جهت تجهیز، آماده سازی و استخراج معادن، به عنوان پیمانکار فعال در ده ها پروژه کشوری فعالیت نموده و توانایی انجام خدمات طراحی، مهندسی، تأمین ماشین آلات و تجهیز معادن زیرزمینی و روباز (فلزی و غیرفلزی) را دارا می باشد، از جمله: • طراحی و استخراج معادن زیرزمینی • طراحی و استخراج انواع معادن سنگ تزئینی • طراحی و اجرای شبکه های حفاری و آتشیاری • طراحی و استخراج معادن سطحی اعم از فلزی و غیرفلزی. اهم پروژه

های خاتمه یافته و در دست اجرای این گرایش: ۱. استخراج و حمل سنگ آهن در معدن گل گهر سیرجان به میزان ۴۴,۴۶۵,۰۰۰ تن؛ ۲. استخراج و حمل سنگ آهک در کارخان؟سیمان صوفیان به میزان ۳,۷۵۶,۰۰۰ تن؛ ۳. تأمین مصالح موج شکن بندر پتروشیمی پارس به میزان ۴,۸۰۰,۰۰۰ تن؛ ۴. آماده سازی و باطله برداری، استخراج، حمل بوکسیت در معدن ۳ و ۴ جاجرم به میزان ۰۰۰/۵۸۰/۱ تن؛ ۵. استخراج و حمل سنگ بوکسیت در معدن جاجرم به میزان ۲,۳۵۳,۳۸۳ مترمکعب. * گرایش معدن فرآوری قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) ضمن بهره گیری از کارکنان مجرب و با رعایت استانداردهای کیفی و زیست محیطی، توانایی طراحی و احداث کارخانجات فرآوری به صورت e.p.c را دارد. در این راستا قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) علاوه بر توانایی تأمین تجهیزات پیشرفته برای اجرای پروژه ها، شرایط لازم جهت همکاری با شرکت های دارند؟ فناوری برتر مناسب به منظور انتقال فناوری، ساخت و راه اندازی کارخانجات فرآوری معدنی را دارد. اهم پروژه های خاتمه یافته و در دست اجرای این گرایش: ۱. خردایش و دانه بندی سنگ بوکسیت در معدن مجتمع آلومینا ایران به میزان ۵۰۰ هزارتن؛ ۲. خردایش و دانه بندی در معدن شن و ماسه عسلویه شیراز به میزان ۴,۲۷۲,۰۰۰ تن؛ ۳. خردایش و دانه بندی سنگ آهک در معدن جلال آباد زرنند به میزان ۱,۲۰۰,۰۰۰ تن؛ ۴. خردایش و دانه بندی سنگ آهک در معدن پتروشیمی شیراز به میزان ۳۳۰,۰۰۰ تن؛ ۵. طراحی پایه و تفصیلی، مهندسی، تأمین کالا و تجهیزات داخلی و خارجی، احداث و کارایی سیویل، آموزشی، نصب و راه اندازی کارخانه احیای مستقیم فولاد آذربایجان. * گرایش خدمات مشاوره و تحقیقاتی در زمین؟ سازه های دریایی و ژئوتکنیک قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) با ایجاد مؤسسات خدمات مشاوره ای و با بهره گیری از دانش مهندسی و توان اجرایی خود و کسب تجربیات در پروژه های مختلف، انحصار دانش مهندسی در پروژه های ویژه که تاکنون در اختیار شرکت های چند ملیتی و خارجی بوده را بومی سازی نموده است و هم اکنون در مناقصات بین المللی، رقیبی برای شرکت های فوق گردیده است. پروژه های طراحی و خدمات مشاوره ای: اهم پروژه های خاتمه یافته و در دست اجرای این گرایش: ۱. طراحی جزئیات و مهندسی کارگاهی توسعه بندر شهید رجایی؛ ۲. طراحی تفصیلی و مشاور مادر بندر خدماتی پارس؛ ۳. طراحی جزئیات و مهندسی کارگاهی تعمیرات سکوی نفتی منطقه جزیره سیری؛ ۴. طراحی جزئیات و مهندسی کارگاهی بندر پتروشیمی پارس؛ ۵. طراحی پل خلیج فارس؛ ۶. طراحی تفصیلی و سازه آبرگیر پارس جنوبی؛ پروژه های بخش ژئوتکنیک: اهم پروژه های خاتمه یافته و در دست اجرای این گرایش: ۱. انتقال آب دشت روانسر قطعات ۱ و ۲؛ ۲. مطالعات ژئوتکنیک lng پکیج ۳؛ ۳. مطالعات ژئوتکنیک سد داریان قطعه sg؛ ۴. مطالعات ژئوتکنیک دریایی در منطقه عمومی جزیره لاوان؛ ۵. مطالعات ژئوتکنیک طرح استحصال زمین در عسلویه. * منبع: سالنام؟ قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء(ص) ۱۳۸۸

تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی در سطوح مختلف فرمانطقه ای

تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی در سطوح مختلف فرمانطقه ای حجت الاسلام والمسلمین محمد سالار * چکیده انقلاب اسلامی ایران باعث دگرگونی عظیمی در زمینه های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ایران شد و تأثیری شگرف در سطح جهانی به وجود آورد. با وجودی که انقلابهای بسیاری در جهان روی داده ولی انقلاب اسلامی ایران به دلیل روح دینی و ظلم ستیزی و حمایت از محرومان جامعه و به خصوص مبارزه با قدرت های شیطانی منحصر به فرد است. این انقلاب مورد توجه و تجزیه و تحلیل و حمایت و استقبال اندیشمندان و انقلابیون جهان قرار گرفت و تجلیل از آن در اندیشه های کلامی و شعری بسیاری بروز و ظهور نمود و باعث شناخت مجدد اسلام در جهان معاصر گردید. این انقلاب در ابعاد پنج گانه: (۱) احیای هویت دینی، (۲) طرح اندیشه حکومت اسلامی، (۳) دفاع از آرمان مقدس فلسطین در جهان، (۴) ایجاد وحدت و همبستگی اسلامی، (۵) طرح گفتمان در سطح جهانی، بی بدیل است. این مقاله سعی دارد تأثیرات عمیق فرهنگی انقلاب اسلامی را در سطوح مختلف فرمانطقه ای و بویژه از پنج

بعد مورد نظر بررسی نماید و نشان دهد ابراز عشق و علاقه قلبی میلیونها تن انسان آزاده و حق طلب جهان نسبت به امام راحل (ره) و انقلاب اسلامی ایران تا چه اندازه است. انقلاب اسلامی ایران تحت رهبری امام خمینی (ره) به عنوان یک رویداد بزرگ نیمه دوم قرن بیستم در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی در بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷ ه. ش به پیروزی رسید و توجه همه جهانیان را به خود جلب کرد. این انقلاب نه تنها اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی داخل کشور را دگرگون ساخت، بلکه تحولی عظیم و تأثیری شگرف در سطح جهانی به وجود آورد. تاریخ گذشته نیز شاهد انقلاب‌هایی چون انقلاب روسیه ۱۹۱۷، انقلاب فرانسه ۱۷۸۹، انقلاب الجزایر ۱۹۵۴ و غیره بوده است لیکن انقلاب اسلامی ایران به لحاظ ویژگی‌های خاص و منحصر به فردش، قابل قیاس با سایر انقلاب‌های جهان نیست. شخصیت والای امام خمینی (ره) و قدرت نافذ ایشان در رهبری و هدایت نهضت بزرگ مردم مسلمان ایران، قدرشناسی و تبعیت مردم از رهبر و مقتدای خویش، ایمان و اعتقاد عمیق به دین مبین اسلام و وحدت و انسجام همه مردم باعث شد تا یکی از قدرتمندترین و مهمترین رژیم‌های وابسته به آمریکا در منطقه سرنگون گردد. جاذبه و اقتدار این انقلاب، آنچنان بود که از همان آغاز حامیان و شیفتگان زیادی از شرق تا غرب عالم را به خود جلب کرد. در نتیجه مردم آزاده و عدالت‌خواه و ظلم‌ستیز جهان همبستگی خویش را به انقلاب اسلامی ایران و رهبری آن اعلام نمودند. این انقلاب نشان داد که در داخل جغرافیای کشور ایران محدود و خلاصه نمی‌شود بلکه تأثیرگذاری و دستاوردهای آن، از مرزها فراتر رفته و به طور مستقیم کران تا کران جهان اسلام و بشریت را در نور دیده است. نزار قبانی (۲)، شاعر بزرگ جهان عرب تأثیر برجسته انقلاب اسلامی و شخصیت امام خمینی (ره) بر دنیای جدید و محرومان جهان را در شعری اینچنین می‌سراید: درخت‌های بادام باغ‌های شیراز / شکوفه دادند / و ستم‌دیدگان روزهی خود را شکستند / ایرانیان «کسری» را نابود کردند / پس از خشمی طولانی / بت‌ها را به لرزه درآوردند / خمینی قدرت خدایی را همچون شمشیری بژان / در دست / دائماً سرود پیامبر و اسلام را بر لب دارد. (۳) یکی از نکات قابل توجه این است که در جریان انقلاب، بسیاری از افرادی که شناخت عمیقی از اسلام نداشتند، و حتی غیر مسلمان نیز در گوشه و کنار جهان، مراتب همبستگی و حمایت خویش را نسبت به انقلاب اسلامی ایران رسماً اعلان داشتند و درصدد شناخت مجدد اسلام برآمدند. از مردم مسلمان و محرومان آفریقا، آمریکای جنوبی، آمریکای شمالی، جنوب شرقی آسیا و اقیانوسیه گرفته تا خاورمیانه عربی و سرزمین‌های اشغالی فلسطین و جنوب لبنان همه و همه تحت تأثیر مثبت قدرت و ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران قرار گرفتند. آثار این تأثیر کاملاً محسوس و ملموس است. ابراز عشق و علاقه قلبی میلیونها نفر از انسان‌های آزاده و حق‌طلب جهان نسبت به امام و انقلاب اسلامی، که نظیر آن در تاریخ هیچ انقلابی دیده نشده است، نشان از تأثیر عمیق افکار و اندیشه انقلاب در عمق جان و روح مردم جهان دارد. روحیه قوی فرزندان مقاومت اسلامی در لبنان و سرزمین‌های اشغالی یکی از آثار پربرکت این انقلاب و رهبری منحصر به فرد امام خمینی (ره) است. پایمردی و رشادت جوانان فلسطینی و حزب‌الله لبنان و دلاورمردان و شیرزنان مسلمان جنوب لبنان که با دست‌ان خالی و با حربه سنگ، در عین حال با قلبی سرشار از عشق به خدا و محبت الهی در برابر رژیم اشغالگر قدس همچنان ایستاده‌اند و با مقاومت جانانه خویش راه هرگونه سازش و تسلیم عاجزانه را مسدود کرده‌اند، همه اینها نمونه برجسته و زنده‌ای از تأثیر اندیشه امام و انقلابش در جهت بیداری مسلمانان و آزاداندیشان جهان است. نفوذ معنوی و تأثیر عظیمی که انقلاب اسلامی ایران در جهان اسلام و حتی گروه‌ها و جوامع غیرمسلمان داشته است بر هیچکس مخفی و پوشیده نیست و برای اینجانب با این قلم ناتوان که در بسیاری از کشورهای اسلامی و غیرمسلمان از نزدیک ناظر عشق و علاقه آنان به امام و انقلاب بوده‌ام، بیان گوشه‌ای از آنهمه اشتیاق و تأثیر معنوی شیفتگان و حامیان انقلاب اسلامی مشکل به نظر می‌رسد؛ از این‌رو ناگزیر با نگاهی کوتاه و گذرا به مصداق این بیت مولانا: «گر بریزی بحر را در کوزه‌ای / چند گنجد قسمت یک روزه‌ای» قطره‌ای از دریای بیکران عشق غیرقابل توصیف جهانیان اعم از امت اسلامی و غیرمسلمانان نسبت به امام و انقلاب را برمی‌گیریم و در ادامه بحث از این منظر به شمه‌ای از تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی در عرصه‌های بین‌المللی اشاره می‌کنیم: ۱- احیای هویت دینی

یکی از مهم‌ترین آثار فرهنگی انقلاب اسلامی، احیای اندیشه و هویت دینی در جهان است. در آن موقعیت و شرایط سخت و دشواری که به تدریج اصول و مبانی دینی با تلاش حکومت‌های طاغوت و سردمداران لائیک فراموش می‌شد و مکتب‌های مادی و الحادی، مذهب را به عنوان «افیون توده‌ها» و فاقد توان لازم برای به حرکت درآوردن توده‌ها و در نتیجه انقلاب می‌دانستند و هر روز هویت دینی و دین‌مداری کم‌رنگ‌تر می‌گردید، تا آنجا که در برخی از جوامع به خاطر حفظ باورهای دینی خجالت می‌کشیدند و پرده‌پوشی می‌کردند و تعهد و التزام به مبانی دینی و مذهبی جرم بود و یا مسخره می‌شد، در چنان شرایطی، نهضت امام خمینی (ره) تحول عظیمی در سطح جهانی ایجاد کرد و با تکیه بر قدرت الهی، ایمان به خدا و ایدئولوژی اسلامی، ماهیت لائیکی را به ماهیت اسلامی و دینی مبدل ساخت. محمد العاصی **Mohammad Al-Asi**، امام جمعه مسجد واشنگتن معتقد است که انقلاب اسلامی، علاوه بر اینکه دگرگونی‌های متعددی در داخل ایران بوجود آورد، در سطح بین‌المللی نیز در جهت احیای تفکر دینی تأثیر گذاشت. ایشان در اظهارات خویش می‌گویند: «امام عزیز ما، جهان لامذهبی و دنیاگرایی را متلاشی ساخت و هم‌اکنون برخلاف سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، نه تنها مسلمانان «بنیادگرا» بلکه مسیحیان «بنیادگرا» و «بنیادگرایان» سایر ادیان در جهان فراوان شده‌اند و هر روز در عرصه مطبوعات و رسانه‌های جمعی مطرح هستند.» (۴) به برکت این انقلاب بزرگ، مردم مسلمان ایران و سایر کشورهای اسلامی دریافتند که راه‌حل همه مشکلات مسلمین در سایه بازگشت به اسلام و تمسک به قرآن است. شیخ عبدالعزیز عوده، رهبر معنوی جهاد اسلامی فلسطین، بر این باور است که مهم‌ترین اثر فرهنگی این انقلاب بیداری مسلمانان در بسیاری از کشورهای دنیا است. ایشان با تأکید به اینکه انقلاب اسلامی به رهبری امام راحل (ره)، روحیه ایمان را در دل‌های جوانان رسوخ داد و با تعالیم حیات‌بخش اسلام آشنا کرد، چنین می‌گوید: «انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام راحل و حضرت آیه‌ا.. خامنه‌ای، امید از بین رفته را در دل مسلمانان احیاء کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دیگر، مسلمانان جهان یتیم نیستند و نیروی عظیمی پدیدار شد که از آنها حمایت کرده و پیوسته پشتیبان و حامی حقیقی آنها بوده است. انقلاب اسلامی ایران این امید را در دل‌ها زنده ساخت که مسلمین می‌توانند بار دیگر پیروز شوند و عظمت و مجد دیرینه خود را باز یابند و دشمنانشان را شکست دهند.» (۵) در حقیقت انقلاب با آسیب رساندن به بنیادهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی غرب توانست ابهت سلطه جهانی فرهنگی امپریالیستی غرب را که پایمال‌کننده ارزش‌های متعالی مستضعفان بود، در هم بشکند و به مردم دنیا ثابت کرد که می‌توانند از سلطه و نفوذ شرق و غرب نجات یابند و مستقل و آزاد زندگی کنند. امام توانست همه آنچه را که در میان امت اسلامی رخت بر بسته بود و به بوته فراموشی سپرده شده بود، احیاء و بازسازی کند و با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اسلام عزیز را، که متروک مانده بود، دوباره به صحنه عمل بیاورد. در طول یک ربع قرن از عمر پربرکت انقلاب اسلامی، استعمارگران، سلطه‌جویان، منافقان، دشمنان داخلی و خارجی از هیچ‌گونه تلاش و توطئه‌ای علیه آن فروگذار نکردند و در جهت منزوی کردن و ممانعت از گسترش آن انواع و اقسام جنگ‌های نظامی، تبلیغاتی و روانی به راه انداختند؛ اما به خواست خداوند علی‌رغم همه آن دشمنی‌ها، انقلاب اسلامی همچنان از حمایت و پشتیبانی مردمی برخوردار بوده و به حرکت خویش ادامه می‌دهد. تمام ناکامی‌های دشمنان در قبال آنهمه کارشکنی‌ها و مخالفت‌ها و دسیسه‌ها بهترین گواه برای نفوذ معنوی و تأثیر مثبت انقلاب اسلامی ایران در سطح جهانی است. ۲- طرح اندیشه حکومت اسلامی بسیاری از اسلام‌شناسان و کارشناسان جهان اسلام و اندیشمندان غیرمسلمان با وقوع انقلاب اسلامی در نظرات و دیدگاه‌های خویش تجدیدنظر نمودند چرا که تشکیل حکومت اسلامی را امری ناممکن و به تعبیری شبه محال می‌دانستند. نیز برخی از آنان مبارزه با طاغوت و حکومت‌های جور و سلطه‌جویان را به مثابه بازی کردن با دم شیر و به نوعی مقابله مشت در برابر سندان یاد می‌کردند. از این‌رو با پیروزی انقلاب معادلات سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی را درهم ریخت و راه برقراری حکومت اسلامی را برای سایر ملت‌ها هموار ساخت. امام راحل با این حرکت عظیم ثابت کرد که اسلام می‌تواند با تکیه بر اصول و مبانی برگرفته از قرآن و با اتکاء به ارزش‌های اسلامی در

تأسیس یک حکومت مستقل از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نقش داشته باشد. در عرصه جهانی نیز به سایر مسلمانان و مردم مظلوم دنیا جرأت و جسارت استکبارستیزی و رویارویی با ظالمان و استبدادگران را یاد داد. در نتیجه در دو دهه اخیر گروه‌ها، انجمن‌ها و جنبش‌های اسلامی و مردمی در سطح بین‌المللی، الگوهای مبارزاتی خویش را به صورت‌های مختلف از تظاهرات و راه‌پیمایی‌ها گرفته تا مقاومت علیه اشغالگری‌ها و نیز ایجاد انسجام و وحدت اسلامی تا اعتماد به نفس و قیام در برابر رژیم‌های وابسته برای اجرای قوانین اسلام به شکل‌های گوناگون از انقلاب اسلامی ایران تأثیر گرفته‌اند. آقای احمد ورسی «Ahmad Versi» سردبیر مجله مسلم نیوز لندن، با تأکید بر جهان شمول بودن اهداف انقلاب اسلامی می‌گوید: «موفقیت انقلاب اسلامی با یک انقلاب بدون خون‌ریزی افکار مسلمانان را تغییر داد و مشخص ساخت که یک چنین عملی (انقلاب) در جهان اسلام امکان‌پذیر است و امت اسلام قادر است حکومت را اداره کند. زمان نشستن عالم در مسجد و تنها به جنبه روحانی اسلام اندیشیدن به سرآمده و رهبر امت اسلامی هم به دنیا می‌اندیشد و هم به آخرت توجه می‌کند. دیدگاه ایشان در مورد «نه شرقی، نه غربی» حکومت اسلامی ایران را از ابرقدرت‌ها مستقل ساخت. امام خمینی تفکر کلیشه‌ای از حکومت اسلامی به عنوان بازگشت به سال‌های سیاه را نابود ساخت و برعکس، ثابت نمود که اسلام همچنان نیروی پویاست که قادر به راهبری امت در اجتماع به اصطلاح مدرن و فوق مدرن کنونی است.» (۶) ۳- دفاع از آرمان مقدس فلسطین انقلاب اسلامی ایران در زمانی به پیروزی رسید که پیمان ننگین کمپ دیوید با تلاش آمریکا بین رژیم اشغالگر قدس و سران خائن فلسطین به امضاء رسید و استعمارگران غربی تصور می‌کردند به زودی سایر کشورهای اسلامی را نیز تحت نفوذ خویش در می‌آورند و آنان را نیز در اختیار می‌گیرند. وقوع انقلاب اسلامی همه معادلات آنان را بر هم زد و با هدایت، روشنگری و موضع‌گیری قاطعانه امام (ره)، شیوه مبارزه با اسرائیل شکل دیگری به خود گرفت. به فرمان امام خمینی (ره) آخرین جمعه ماه مبارک رمضان، «روز جهانی قدس» اعلام شد و سفارتخانه اسرائیل در تهران تعطیل و به سفارت فلسطین تبدیل گردید و بیت المقدس به عنوان مکان مقدس مسلمانان و سایر ادیان آسمانی مورد توجه جهان اسلام قرار گرفت. جمهوری اسلامی ایران به مبارزان و مردم فلسطین اعتماد به نفس بخشید و پشتیبانی و حمایت از انتفاضه و آرمان مقدس فلسطین را در سرلوحه برنامه‌های خویش قرار داد و جهانیان را به یاری و کمک‌های سیاسی، مادی و معنوی مردم مظلوم و ستم‌دیده فلسطین دعوت کرد. همچنین رهبران مبارز فلسطینی را در رویارویی با اسرائیل اشغالگر دلگرمی و روحیه تازه‌ای بخشید. شهید دکتر فتحی شقاقی، رهبر پیشین سازمان جهاد اسلامی فلسطین، در خصوص تأثیر انقلاب اسلامی بر مبارزات مردم فلسطین می‌گوید: «این انقلاب به ما فهماند که پیروزی مادر گرو پیروی از راه امام خمینی (ره) است؛ از همین رو، ناگهان در و دیوار مساجد سرزمین‌های اشغالی به ویژه مسجدالاقصی با تصاویر حضرت امام تزیین شد. امروز نیز شاهد آن هستیم که آیت الله خامنه‌ای همان مشی امام (ره) را ادامه می‌دهند و مسأله فلسطین را در شمار مسائل اصلی مسلمانان قرار داده‌اند.» (۷) ایشان در جای دیگری انتفاضه، قیام سراسری مردم فلسطین را از برکات مهم انقلاب اسلامی ایران می‌داند و می‌گوید: «انتفاضه یکی از ثمرات بیداری اسلامی است که امام خمینی (ره) در منطقه و به ویژه در فلسطین به وجود آورد. بنابراین، انتفاضه اسلامی، در سطوح مردمی به سوی افق اسلامی و شعارهای اسلامی پیش می‌رود، پس بر ماست که در مبارزه برای رهایی از تسلط و اشغالگری صهیونیست‌ها از تمام راه‌حل‌های دیگر پرهیز کرده و با توجه به اصولی که امام در مبارزه با اسرائیل ارائه کرده‌اند با دشمنان اسلام و مسلمانان مبارزه کنیم.» (۸) انقلاب اسلامی ایران این حقیقت را برای امت اسلامی به طور خاص و برای جهان بشریت به طور عام روشن و ثابت نمود که این تنها اسلام و ایدئولوژی اسلام ناب است که می‌تواند مسلمانان و ستم‌دیدگان جهان را برای مبارزه با ابرقدرتها و سلطه‌گران مجهز نماید و حقوق از دست رفته آنان را بازگرداند. مردم ستم‌دیده فلسطین پس از سالها مبارزه، مهاجرت و آوارگی با الهام از انقلاب اسلامی، امروز راه مبارزه با اشغالگران صهیونیست را یافته‌اند. آنان به پیروزی از راه و موضع‌گیری‌های امام تنها راه رهایی و نجات خویش را تبعیت از تعالیم قرآن و ایمان به خداوند می‌دانند و در راه‌پیمایی‌ها و

تظاهرات و مبارزات خود همان شعارهای ملت بزرگ ایران را علیه اسرائیل غاصب فریاد می‌کنند و امروز به برکت انقلاب اسلامی، حمایت جهان اسلام و مردم آزاده جهان را در کنار خود دارند. نایف حواتمه «Nayef Hawatemeh» دبیرکل جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین، در مورد تأثیر فوق‌العاده‌ای که انقلاب اسلامی در پیشبرد مبارزات مردم فلسطین داشته است، چنین می‌گوید: «عمق و اصالت موضع‌گیری انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی درباره قضیه فلسطین و مبارزه با دولت صهیونیستی، باعث تحکیم و گسترش پایه‌های رویارویی با تجاوزات اسرائیل گردید و موجبات گسترش و تعمیق مبارزه را فراهم آورد، به گونه‌ای که آن را از قالب مبارزه اعراب و اسرائیل به مبارزه «کشورهای اسلامی غیرعربی» که مردم آن با مبارزات فلسطینی و عربی همدردی می‌کردند، مبدل ساخت. هر چند برخی از رژیم‌های این کشورها، هم‌پیمان با امپریالیسم آمریکا و هم‌دست با اسرائیل بودند.» (۹) ۴- ایجاد وحدت و همبستگی اسلامی یکی دیگر از آثار مثبت فرهنگی انقلاب، ایجاد الفت و اخوت اسلامی میان پیروان مکتب توحید بود. همان گونه که ملت مسلمان ایران با وحدت کلمه و در سایه برادری اسلامی به رهبری امام امت، نظام مقدس جمهوری اسلامی را پایه‌ریزی کرد، سیاست خارجی‌اش را نیز بر اساس وحدت امت اسلامی تنظیم نمود و همه مسلمانان جهان را از آسیا تا آفریقا و خاورمیانه عربی تا اروپا و آمریکا که به مبانی توحید، نبوت، معاد، قرآن، حج و نماز معتقد بودند و تعلق خاطر به اسلام داشتند برای حفظ وحدت اسلامی در راه دفاع از کیان اسلامی فراخواند. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، رهبری وحدت با وجود آن همه پتانسیل و توان‌مندی‌ها در دنیای اسلام صورت ظاهری و شکلی داشت و در عزلت و انزوا به سر می‌برد و چندان به محتوای وحدت و اقدامات عملی که مورد نظر اصلی منادیان وحدت بود، توجهی نمی‌شد و از طرفی جهل و ناآگاهی جوامع از ارزش‌های متعالی اسلامی و تفرقه‌اندازی و نفاق‌افکنی دشمنان در بین امت اسلامی از سویی دیگر، ابتکار عمل را از دست مسلمانان گرفته بود. مهم‌ترین اثر انقلاب اسلامی در چنان شرایطی این بود که جایگاه رهبری وحدت اسلامی را در سطح جهان اسلام مستحکم ساخت و توجه همه را به اهمیت وحدت معطوف کرد. انقلاب اسلامی توانست امت اسلامی را در اقصی نقاط جهان را علی‌رغم اختلافات جزئی فرقه‌ای که داشتند برای مبارزه با عوامل تفرقه، استعمارگران و صهیونیست‌ها در زیر پرچم (لااله الا الله) به وحدت دعوت نماید و پی‌آمدها و آسیب‌های تفرقه در بین مسلمانان را به آنان هشدار دهد. یکی از اقدام‌های دلگرم‌کننده تأسیس «مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی» به فرمان مقام معظم رهبری بود که در جهت تقریب مذاهب اسلامی و حفظ وحدت جهانی اسلام صورت گرفت. راه‌اندازی نشریه «رساله التقرب» که در گذشته چندین شماره توسط «دارالتقرب بین‌المذاهب الاسلامیه» در قاهره چاپ و منتشر شده بود، به علاوه برگزاری کنفرانس‌ها و میزگردهای وحدت در تهران و مکه مکرمه در ایام حج تمتع و صدها جلسه بحث و گفتگو بین اندیشمندان و علمای اسلامی و چاپ هزاران مقاله، کتاب، مجله و پایان‌نامه‌های دانشگاهی به زبان‌های گوناگون از جمله اقدامات شایسته و ارزنده‌ای است که تاکنون در جهت تحقق آرمان‌های وحدت جهان اسلام صورت پذیرفته است. حرکت دیگری که برای تفرقه‌زدایی از جامعه اسلامی پس از وقوع انقلاب اسلامی انجام گرفت برگزاری هفته وحدت اسلامی همزمان با ولادت باسعادت پیامبر گرامی اسلام (ص) هر سال از ۱۲ تا ۱۷ ربیع‌الاول می‌باشد. به برکت هفته وحدت مسلمانان اعم از شیعه و سنی در کشورهای مختلف، در کنار یکدیگر با الهام از فرمان وحدت‌بخش خداوند متعال «واعتصموا بحبل الله جميعا» سرود وحدت می‌خوانند، این حرکت سازنده روزبه‌روز گسترش یافته و همچنان سیر صعودی خویش را ادامه می‌دهد. شیخ سعید شعبان، رهبر فقید جنبش توحید اسلامی لبنان در خصوص این اثر جاویدان و ماندگار انقلاب اسلامی می‌گوید: «امام، دولت اسلامی را در پایگاهی به وسعت یک میلیارد مسلمان بنا نهاد و ندای وحدت شیعه و سنی را تحقق بخشید و اکنون بر همه علماء و پیروان اسلام است تا این گنجینه بزرگ را حفظ نموده و سنی و شیعه در کنار هم امتی را تشکیل دهند که استکبار جرأت نفوذ در میان آنان را نداشته باشد. امام آرزوی بزرگوارانی چون جمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، نواب صفوی و... را برآورده کرد.» (۱۰) تراژدی وحدت امت اسلامی، دارای تأثیر فراوانی در سطح بین‌المللی بوده است که به طور

فهرست‌وار به برخی از آنها اشاره می‌شود: ۱- ایجاد وحدت بین مذاهب اسلامی و نزدیک ساختن پیروان مذاهب به یکدیگر. ۲- ایجاد ارتباط و همکاری میان علماء و اندیشمندان جهان اسلام از طریق برگزاری مجالس بحث و مشورت‌های کلامی، فقهی، و مباحث تطبیقی. ۳- اهتمام به نماز وحدت‌آفرین و پرشکوه جمعه در داخل و خارج از کشور به عنوان یکی از بارزترین جلوه‌های وحدت و همبستگی ملل مسلمان. ۴- تشکیل جلسات بحث و برگزاری همایش‌های فرهنگی و علمی در ایام حج با حضور عالمان فرق مختلف اسلامی توسط بعثه مقام معظم رهبری. ۵- تقویت و ارتقاء مبانی حج به عنوان کنگره بین‌المللی وحدت اسلامی. ۶- تأسیس دانشگاه مذاهب اسلامی در تهران و پذیرش دانشجویان از اقصی نقاط جهان. ۷- برگزاری اجلاس مجمع فقه اسلامی در جدّه و شرکت اندیشمندان جهان اسلام از جمله جمهوری اسلامی ایران در این اجلاس. ۸- ارتباط با قاریان و خادمان قرآن کشورهای مختلف و ترویج فرهنگ قرآنی. ۹- گسترش تبادل هیئت‌های علمی و فرهنگی از فرق و مذاهب اسلامی برای تحقق عملی وحدت مسلمین. ۱۰- انتشار افکار و اندیشه‌های عالمان و متفکران شیعه و سنی و پیشتانان وحدت اسلامی نظیر: امام خمینی (ره)، مقام معظم رهبری، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، حسن البناء، سیدقطب مصری، شیخ محمود شلتوت، شیخ محمد عبده، علامه امینی، شهید مدرس، آیه‌...، محمدحسین کاشف‌الغطاء، ابوالاعلی مودودی پاکستانی، ابوالحسن علی ندوی از هندوستان، آیه‌... العظمی بروجردی، علامه اقبال لاهوری، شهید مرتضی مطهری، دکتر علی شریعتی، علامه محمدتقی قمی، شهید سید محمدباقر صدر، علامه سید محمدحسین طباطبایی، سیدمحسن امین جبل عاملی، سیدعبدالرحمن کواکبی و... به زبانهای زنده دنیا.

۵- نقش مؤثر طرح گفتمان در سطح جهانی آزادی بحث و گفت‌وگو و مناظره یکی از ویژگی‌های اسلام است که از آغاز رسالت پیامبر گرامی اسلام (ص) معمول بوده و در دوران پس از آن حضرت نیز انجام می‌شده است. گفتگوی پیامبر اکرم (ص) با بزرگان قریش، گفت‌وگوی امام زین‌العابدین (ع) با حسن بصری، مناظره امام صادق (ع) با علماء و پیروان ادیان، گفت‌وگوی امام رضا (ع) با دانشمندان مسیحی و... گواه روشنی بر این مطلب است. از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز تاکنون جلسات بحث و گفتمان با اندیشمندان ادیان بزرگ بخصوص متفکران مسیحی تشکیل شده است. اینگونه گفت‌وگوها که با هدف همزیستی مسالمت‌آمیز، شناخت واقعی ادیان، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، احترام متقابل صاحبان ادیان، استقرار عدالت و صلح جهانی، گسترش معنویت و ارزش‌های دینی و اخلاقی در سراسر دنیا صورت می‌گیرد، نقش مثبت و تأثیر فراوانی بر جای نهاده است. یکی از دین‌شناسان مشهور غرب به نام «کنت ول اسمیت» درباره اهمیت گفتمان می‌گوید: «جهان روی صلح نمی‌بیند مگر آن که فرهنگ‌ها با یکدیگر گفت‌وگو کنند و گفت‌وگوی فرهنگ‌ها ممکن نمی‌شود جز آن که ادیان با یکدیگر به گفت‌وگو بنشینند، و این گفت‌وگو میسر نمی‌شود تا هنگامی که پیروان ادیان یکدیگر را بهتر بشناسند». (۱۱) برای اولین بار پیشنهاد طرح «گفت‌وگوی تمدن‌ها» در پنجاه و سومین مجمع عمومی سازمان ملل متحد از سوی جناب آقای سیدمحمد خاتمی رئیس‌جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌المللی پیشنهاد شد و بر اساس قطعنامه شماره ۲۲/۵۳ مورخ ۴ فوریه ۱۹۹۸ میلادی سال ۲۰۰۱ به عنوان «سال سازمان ملل برای گفت‌وگوی تمدن‌ها» تعیین گردید. طرح مزبور مورد استقبال گرم جهانیان بویژه پیروان ادیان و متفکران و روشنفکران برجسته دنیا قرار گرفت و این ابتکار جالب و شایسته دولت جمهوری اسلامی ایران را تحسین کردند. فت‌وگوهای علمی و برقراری ارتباطات فرهنگی با پیروان سایر ادیان، تاکنون تأثیر زیادی در دنیا داشته است که به طور مختصر به برخی از آنها اشاره می‌شود: ۱- دو دوره گفت‌وگوی دینی با کلیسای ارتدکس روسیه در تهران و مسکو. ۲- چهار دوره گفت‌وگوی دینی با کلیسای ارتدکس یونان. ۳- یک دوره گفت‌وگو با کلیسای کاتولیک واتیکان. ۴- دو دوره گفت‌وگوی دینی با شورای جهانی کلیساها در تهران و ژنو. ۵- یک دوره گفت‌وگو با بنیاد آینه‌لی در کشور ایتالیا تحت عنوان «دین، جامعه و دولت» در ایتالیا و تهران. ۶- دو دوره گفت‌وگو با کالج مطالعات اسلامی - مسیحی سلی اوک، با عنوان «تفسیر کلام خدا» در تهران و انگلیس. ۷- گفت‌وگو با انجمن دولتی اسلام و مسیحیت فرانسه. ۸- گفت‌وگو با جامعه جهانی زرتشتیان با عنوان «بررسی کلیات کلام اسلام و زرتشت». ۹- دو دوره گفت‌وگوی

دینی با کلیسای کاتولیک قدیس گابریل در تهران و اتریش» (۱۲) افزون بر این، نشست‌ها و همایش‌های مختلفی همچون: «اسلام و صلح جهانی» و «مدارای دین و گفت‌وگوی تمدن‌ها» در تهران و کنگره بزرگ ادیان در بانکوک تایلند و گردهمایی منطقه‌ای گفت‌وگوی تمدن‌ها در مقدونیه و کشورهای دیگر جهان برگزار شده و همچنان ادامه دارد. اسقف خلیل ابی نادر **Osyhof Khalil Abinader** یکی از رهبران مسیحی لبنان در خصوص اثرگذاری گفتمان و برقراری ارتباط با جامعه مسیحی می‌گوید: «(امام) خمینی در من تأثیر بسیاری بر جای نهاده است. اگر چه من به عنوان یک روحانی مسیحی نمی‌توانم دینم را ترک کنم، اما با این حال اندیشه و افکار من از رسالت دینی وی بسیار تأثیر گرفته است. این تأثیر به صورت زیر جلوه گر می‌باشد: ۱- او به این حقیقت دست یافت که عقب‌ماندگی مسلمانان در عصر انحطاط خصوصاً در ایران اصولاً از دوری آنها از درک صحیح قرآن ناشی می‌شود. این بود که او صدا و موعظه‌اش را به مردم رساند و آنها را از خواب بیدار نمود، خصوصاً که اعمال او همواره از قرآن سرچشمه می‌گرفت. ۲- او خواهان وحدت مسلمانان بود و مسلمانان ایران را با اراده و اهداف و آرمانهایشان وحدت داد. مردم مستضعف سلاح او در مبارزات بودند و پیروزی نیز همیشه نصیب او می‌گشت. اگر وی از کلیسای مسیحی می‌بود، مردم مؤمن وی را قدیس بزرگی می‌دانستند و او را شفیع خویش قرار می‌دادند. (امام) خمینی در خارج از ایران پیام‌دهنده همزیستی میان مسیحیان و مسلمانان می‌شد. من به عنوان یک روحانی مسیحی، جمهوری اسلامی ایران را درک می‌کنم. اگر شانس آن را داشتم که با (امام) خمینی بزرگ گفتگویی داشته باشم با روح مسیح (ع) و محمد (ص) همان خط و راه را در پیش می‌گرفتیم». (۱۳) * نتیجه گیری: انقلاب اسلامی ایران تأثیر فوق‌العاده‌ای در سطح بین‌المللی بر جای نهاده که به طور کلی می‌توان در دو بخش خلاصه کرد:

- ۱- تأثیر و نفوذ مثبت: ملت‌های مسلمان و اقلیت‌های اسلامی در سراسر جهان به طور خاص و آزاداندیشان و ستم‌دیدگان و مستضعفان جهان به طور عام. ۲- تأثیر منفی: هیئت‌های حاکمه، دولت‌های اسکتباری، صهیونیست‌ها، منافقان، غارتگران بین‌المللی و عوامل سرسپرده آنان در کشورهای مختلف. این انقلاب دستاوردهای گرانبهایی را در ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به ارمغان آورده که اثرگذاری فرهنگی آن از اهمیت خاصی برخوردار است. بخشی از تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی در عرصه بین‌المللی به طور خلاصه عبارتند از: ۱- احیای هویت دینی و خارج شدن دین از گوشه غربت و حضور در صحنه اجتماع. ۲- شکل‌گیری نهضت‌های علمی، فرهنگی و مذهبی در جهان. ۳- رشد آگاهی‌های مسلمانان و احیای خیزش اسلامی. ۴- الگوپذیری در مبارزه با طاغوت و استکبارستیزی. ۵- طرح اندیشه حکومت اسلامی و عمل بر اساس تجربه نظام جمهوری اسلامی ایران. ۶- رشد مبارزات ضداستعماری و افزایش اعتماد به نفس در بین امت مسلمان. ۷- طرح مباحث جدید در مجامع علمی، فکری و فرهنگی چون: نظریه ولایت فقیه، آزادی و دموکراسی، عدالت اجتماعی، حقوق بین‌الملل اسلامی، اندیشه سیاسی اسلامی، مبانی فقهی مشارکت سیاسی و... ۸- همبستگی با نهضت‌های آزادی‌بخش اسلامی و جانبداری از انتفاضه ملت مظلوم فلسطین. ۹- ایجاد انسجام و وحدت علمی جهان اسلام. ۱۰- استقبال سایر ادیان در جهت شناخت بیشتر مبانی اسلام و معارف اهل بیت (ع). ۱۱- استقبال از طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و ادیان. ۱۲- ترجمه و نشر آثار امام خمینی (ره)، مقام معظم رهبری و رهبران دینی و فکری انقلاب اسلامی به زبان‌های مختلف در جهان. * پی‌نوشت‌ها: ۱. نویسنده و پژوهشگر، رایزن فرهنگی سابق جمهوری اسلامی ایران در سوریه و لبنان ۲. نزار قبلانی (Nizar Qabbani) شاعر بزرگ معاصر در سال ۱۹۲۳ میلادی در شهر دمشق سوریه تولد یافت و در سال ۱۹۹۸ در لندن از دنیا رفت و در دمشق مسقط الرأس خویش به خاک سپرده شد. ۳. ادبیات انقلاب، انقلاب ادبیات، جلد دوم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) ص ۶۵-۶۶. ۴. نشریه شاهد، مقاله «جهان چگونه به امام خمینی می‌نگرد؟» شماره ۲۱۱، خرداد ماه ۱۳۷۱. ۵. روزنامه همشهری مورخ ۱۷/۱۲/۱۳۷۲. ۶. مهم‌ترین ویژگی امام از دیدگاه متفکران جهان، مجله سروش، سال پانزدهم، شماره ۶۴۷، مورخ ۸/۳/۱۳۷۲. ۷- مرتضایی، علی‌اکبر، امام خمینی در حدیث دیگران، نشر مرکز بازشناسی اسلام و ایران، سال ۱۳۷۸ ص ۳۱. ۸. مرکز اطلاع‌رسانی و خدمات رایانه‌ای، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سند شماره ۱۹۴۲

۹. مرتضایی، علی اکبر، امام خمینی در حدیث دیگران، نشر مرکز بازنشاسی اسلام و ایران سال ۱۳۷۸ صفحه ۳۳. ۱۰. خورشید بی غروب، سپهری، محمد، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، سال ۱۳۶۹. ۱۱. ماهنامه فرهنگی، علمی گزارش گفت و گو، سال اول، شماره اول، شهریور ۱۳۸۱. ۱۲. گفت و گو: مسایل اساسی نظام همزیستی عادلانه از دیدگاه اندیشمندان مسلمان و مسیحی، مرکز گفتگوی ادیان، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ص ۳۰-۳۱، چاپ اول، سال ۱۳۸۰. ۱۳. امام خمینی در حدیث دیگران، مرتضایی، علی اکبر، نشر مرکز بازنشاسی اسلام و ایران ص ۱۴۰-۱۴۱ * منبع: www.fajr.ir، فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی

دستاوردهای علمی انقلاب اسلامی و هراس غرب

دستاوردهای علمی انقلاب اسلامی و هراس غرب فاطمه عطارد اشاره: در این مقاله پرسش از دستاوردهای علمی انقلاب ایران یک سؤال مهم و بنیادی است. در این مقاله سعی می‌شود رابطه میان دستاوردهای علمی انقلاب ایران و هراس غرب ایجاد شود. مفروض ما در این نوشتار این است که ظهور اسلام گرایی در دهه‌های اخیر هراس بنیاد برای غرب ایجاد کرده و موجب تخریب اروپامداری گردیده است. «بابی سعید» در کتاب «هراس بنیادین»، ظهور اسلام گرایی را موجب ترس و اضطراب غرب می‌داند نگارنده در پی اثبات این مطلب است که دستاوردهای علمی انقلاب اسلامی ایران و توسعه فناوری در این کشور به گسترده‌تر کردن ابعاد هراس غرب منجر شده است. (منظور نگارنده از غرب، آمریکا و اروپا می‌باشد). در دهه‌های اخیر پژوهش‌های بسیاری از سوی غربیان در مورد اسلام گرایی و انقلاب اسلامی ایران و ظهور سایر جنبش‌های اسلامی صورت گرفته است و حجم گسترده تألیفات متفکران غرب، نمایان گر اهمیت مسأله ظهور اسلام گرایی در اواخر قرن ۲۰ به‌عنوان بحران و چالش در برابر غرب می‌باشد. نگارنده معتقد است نظام جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک کشور مستقل اسلامی در منطقه خاورمیانه، غرب را با بحران و چالش روبه‌رو کرده است. غربی که اروپا را مرکز و محور عالم می‌دانست، غربی که ایدئولوژی لیبرال دموکراسی را ایدئولوژی پیروز دنیا و آخرین ایدئولوژی تلقی می‌کرد. غرب، نظام سرمایه‌دار را به‌عنوان تنها راه نجات و پیشرفت برای بشریت می‌دانست. اما انقلاب اسلامی، سؤالات گوناگونی را پیش روی متفکران غرب مطرح کرد. به‌عنوان نمونه «ارنست گلنر» در تحقیقات خود نظریه آینده اسلام را مورد پرسش قرار می‌دهد: آیا اسلام می‌تواند به‌عنوان یک ایدئولوژی جهانی در فضای سیاسی بعد از فروپاشی کمونیسم، بدیلی اصلی در برابر لیبرال دموکراسی غربی باشد. هم‌چنین بابی سعید، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه منچستر انگلستان، این سؤال را مطرح می‌کند که اسلام چگونه توانسته است در طول سی سال اخیر، به‌طور روزافزون جایگاه مهمی در بینش مسلمانان اشغال کند؟ چگونه اسلام گرایی توانسته است در قالب جنبش‌های احیاء اسلامی، نظم موجود در جهان را برهم زند؟ چرا اسلام گرایی، و صدها سؤال دیگر که اندیشمندان به‌دنبال پاسخ آن هستند. بابی سعید در کتاب هراس بنیادین، ظهور اسلام گرایی را نشانه تخریب اروپامداری می‌داند. وی معتقد است که تفکر سیاسی امام خمینی، منسجم‌ترین منطق اصول گرایی است و در واقع به‌واسطه ایشان است که اسلام گرایی از یک مخالفت ساده و طرح سیاسی به‌کنار افتاده و به یک جنبش ضدنظم حاکم تبدیل می‌شود. وی خمینیسم را الگوی موفق در اسلام گرایی معرفی می‌کند. بابی سعید در مقدمه کتابش، ظهور اسلام گرایی و تجدید حیات اسلامی را با عبارت «بازگشت سرکوب‌شدگان» توصیف می‌کند. وی معتقد است: «ظهور اسلام گرایی بر تخریب و فرسایش اروپامداری و غرب مرکزی استوار است. از این‌رو گسترش اسلام گرایی، هراسی بنیادی و مانعی اساسی در برابر افزون خواهی غرب در عالم است. در عصر پست‌مدرن اسلام گرایی یک هسته، در دنیای چند هسته‌ای است و این تصور که اروپامدار حرکت عالم است به تزلزل می‌گراید.» وی معتقد است مسلمانان با استفاده از «واژگان نهایی»، هویت‌های شخصی و سرنوشت اجتماعات خویش را با رجوع به میراث اسلامی می‌خواهند روایت کنند. «سازمان‌های سیاسی خواستار آن بودند که جوامع‌شان را کاملاً حول مفاهیم اسلامی موجود

سازماندهی کنند. گروهی دیگر از تأسیس یک نظام اسلامی حمایت کردند. در کنار فعالیت‌های این گروه‌های سیاسی، در بیست سال اخیر ما شاهد رشد سریع نوشته‌ها و آثاری هستیم که هدف‌شان تقویت پدیده اسلام است. نوشته‌های افرادی مانند امام خمینی، مودودی، سید قطب، ملکم ایکس، علی شریعتی و سایرین از تیراژهای بالایی برخوردار بوده‌اند. هم‌چنین شواهدی وجود دارد که حکایت از حضور روزافزون مردم در مساجد و تأکید بیش‌تر زنان و مردان بر آن‌چه که آن‌را پوشش اسلامی می‌خوانند، می‌کند. اسلام، به‌رغم این که امتی متفرق به‌نظر می‌آید، اما به‌طور فزاینده، روز به روز مرئی‌تر و تجلی‌تر می‌شود. این تجلی ذهنیت اسلامی در سطح جهانی در میان بسیاری از مردم مایه اضطراب و نگرانی شدید شده است. «تجدید حیات اسلامی در سطحی گسترده‌تر، اضطراب فرهنگی در غرب را نشان می‌دهد. غرب، تصور گذشته تحریف شده خود را در اسلام می‌بیند. تجدید حیات اسلامی نمایان‌گر تولد مجدد خدایی است که غریبان آن‌را کشته بودند تا بشر بتواند زندگی کند. احیاء اسلام به معنای انتقام خداوند است و به بازگشت ایمان اشاره دارد. بازگشت به تمام چیزهایی که ایده آزادی روزافزون بشریت را زیر سؤال می‌برد. ایده‌ها، همگی بر این پندار تأکید می‌کنند که انسان‌ها تنها در غرب واقعاً آزاد و انسان هستند. طبیعی است که طرح‌بندی یک ذهنیت اسلامی در سطح جهانی با کوشش برای پرده ساختن جهان در برابر خداوند، آزادی بشری را تهدید می‌کند. بنیادگرایی به چنین اضطرابی دامن می‌زند؛ زیرا این نهضت، مفروضاتی را که به ما اجازه می‌دهند غرب را مدل توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و فکری ببینیم زیر سؤال می‌برد... ارجاعات بنیادگران اسلام نه به حقوق بشر یا مارکسیسم در اشکال مختلفش، بلکه به قرآن و تاریخ سازنده اولین امپراتوری اسلامی (۶۳۰-۶۶۱) است... پیدایش و ظهور آن (اسلام‌گرایی) عاملیت غرب را به مبارزه می‌طلبد و بر کاسته‌هایش انگشت می‌گذارد. وی در پایان می‌نویسد: «بدون تردید اسلام‌گرایان، ناامیدی‌هایی را متحمل خواهند شد؛ پیشرفت و عقب‌نشینی خواهند داشت. اما مادامی که مسلمانان وجود دارند وعده اسلام‌گرایی و ترس از آن هم چنان باقی خواهد ماند». بنابراین بابی سعید معتقد است ظهور اسلامی‌گرایی عبور کرده و اکنون در موج دوم هراس دچار اضطراب شده است. اگر ظهور اسلام‌گرایی را موج اول هراس غرب تلقی کنیم باید به این نکته اذعان کنیم که اکنون غرب از موج اول هراس عبور کرده گرفتار موج دوم هراس شده است. به عقیده نگارنده، موج دوم هراس را باید ناشی از دستاوردهای علمی انقلاب اسلامی ایران بدانیم. انقلاب اسلامی ایران، برای غرب، بسیار تکان‌دهنده می‌باشد. میشل فوکو که در روزهای انقلاب از تهران دیدن کرده می‌گوید: شاید این نخستین قیام بزرگ بر ضد نظام‌های جهانی باشد، مدرن‌ترین و دیوانه‌ترین صورت شورش». نگارنده با این چارچوب معتقد است آن‌چه که خواب آرام را از چشمان دولتمردان نظام سرمایه‌داری می‌رباید و هراس در دل آن‌ها می‌افکند را باید در دستاوردهای علمی انقلاب اسلامی و توسعه فن‌آوری و تولید علم توسط جوانان ایران جست‌وجو کنیم. لذا در این نوشتار برآنیم که بر دستاوردهای مهم علمی انقلاب اسلامی ایران متمرکز شویم. ۱) دستاوردهای علمی انقلاب ایران در بررسی دستاوردهای علمی انقلاب ایران به پنج حوزه مهم و کلیدی که زمینه‌ساز توسعه و فن‌آوری می‌باشند اشاره می‌کنیم: فن‌آوری هسته‌ای، صنایع نظامی، صنایع موشکی - مخابراتی، فن‌آوری نانو تکنولوژی و فن‌آوری سلول‌های بنیادی. ۱-۱) فن‌آوری هسته‌ای شاه، سازمان انرژی اتمی ایران را در سال ۱۹۷۴ تأسیس کرده و به سرعت مذاکرات برای ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای را آغاز کرد. به عقیده برخی منابع غربی، وی، طرحی جاه‌طلبانه را برای ساخت شبکه‌ای متشکل از ۲۳ راکتور هسته‌ای در سراسر ایران ایجاد کرد که قرار بود تا اواسط دهه ۹۰ عملیاتی شود و در عین حال سعی داشت تا نیروگاه‌های انرژی هسته‌ای دیگری را از آلمان و فرانسه نیز خریداری کند. فعالیت‌های هسته‌ای ایران پس از سرنگونی رژیم شاه متوقف ماند. اما در سال ۱۹۸۴ دولت ایران برنامه هسته‌ای را دوباره احیا کرد. جورج بوش - رئیس‌جمهوری آمریکا - در سخنرانی (۲۹ ژانویه ۲۰۰۲)، جمهوری اسلامی ایران را متهم به دستیابی به تسلیحات هسته‌ای نمود. به‌دنبال این مسأله بحث اتمی ایران شدیدتر شد. ایران متهم به دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی شد. علت مخالفت آمریکا با هسته‌ای شدن ایران را می‌توان در تبلیغات نهادهای رسمی ایالات متحده، در یک گزینه خلاصه کرد: «احتمال هدف

قرار گرفتن خاک ایالات متحده توسط موشک های دوربرد ایران که مجهز به کلاهک اتمی شده‌اند یا احتمال دستیابی گروه‌ها و هسته‌های تروریستی به جنگ‌افزارهای اتمی ساخت ایران و بهره‌بری از آنان جهت به‌مخاطره افکندن منابع آمریکا در داخل یا خارج خاک این کشور مقامات ایالات برای اثبات این فرضیه، فرضیه دیگری هم مطرح کردند: «حضور ایران بر روی دریایی از نفت و گاز برای نسل‌های آتی ایرانیان نیز سوخت فراهم نموده، به همین دلیل نیاز به دستیابی به تکنولوژی اتمی برای تأمین انرژی نخواهد بود». زیگنیو برژنسکی، مشاور ملی کارتر، در مورد ایران معتقد است که، ایران با توانایی بومی خود به تسلیحات هسته‌ای دست پیدا خواهد کرد. ایران، سلاح‌های هسته‌ای را به دو دلیل مورد توجه قرار می‌دهد: ۱. اهرم فشار ۲. کسب پرستیژ؛ اما مقامات ایرانی بارها اعلام کردند که هدف‌شان دستیابی به انرژی هسته‌ای است نه تسلیحات هسته‌ای. کاربردهای انرژی هسته‌ای به کاربردهای صلح‌آمیز و غیرصلح‌آمیز تقسیم می‌شود، کاربردهای صلح‌آمیز عبارتند از: - کاربرد انرژی هسته‌ای در پزشکی و امور بهداشتی؛ - کاربرد انرژی هسته‌ای در تولید برق؛ - کاربرد انرژی اتمی در بخش دامپزشکی و دامپروری؛ - کاربرد انرژی هسته‌ای در دسترسی به منابع آب؛ - کاربرد انرژی هسته‌ای در بخش صنایع غذایی و کشاورزی؛ - کاربرد انرژی هسته‌ای در بخش صنعت‌ها؛ - کاربرد انرژی هسته‌ای در شناسایی مین‌های ضدنفر. یکی دیگر از کاربردهای انرژی هسته‌ای، کاربرد غیرصلح‌آمیز یعنی کاربرد نظامی است. در حال حاضر رایج‌ترین نوع استفاده از فناوری هسته‌ای، تولید بمب‌های اتمی توسط آمریکا و اسرائیل است. هر روز بر دامنه استفاده از انرژی هسته‌ای افزوده می‌گردد. کاربرد انرژی در بخش‌های مختلف به‌گونه‌ای است که اگر کشوری فناوری هسته‌ای را بومی و نهادینه نماید، در بسیاری از حوزه‌های علمی و صنعتی ارتقای جایگاه پیدا می‌کند و مسیر توسعه را با سرعت طی می‌کند. *فن آوری هسته‌ای اکنون ایران در حوزه تولید انرژی هسته‌ای، به‌عنوان هشتمین کشور دارای چرخه کامل سوخت هسته‌ای در جهان مطرح می‌باشد و از این دانش در راستای اهداف صلح‌آمیز، طبق قوانین و مقررات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بهره می‌برد. متخصصان ایرانی در سال ۱۳۸۳ موفق به تولید گاز هگزا فلوراید اورانیوم گردیدند و ایران به‌عنوان هشتمین کشور تولیدکننده این محصول استراتژیک دست یافت. هم‌چنین متخصصان ایران توانستند در ۲ فروردین ۱۳۸۵ به اورانیوم غنی‌شده ۶/۳ درصدی به صورت آزمایشگاهی دست پیدا کنند. به‌همین مناسبت روز ۲۰ فروردین هر سال «روز ملی فن آوری هسته‌ای» نام گرفت. این موفقیت، ایران را به باشگاه هسته‌ای جهان وارد نمود. ناگفته نماند که پژوهشگاه علوم و فنون هسته‌ای در کشور شکل گرفته که به تربیت نیروهای متخصص دانشگاهی در زمینه علوم و فنون مربوط به گداخت، لیزر، اپتیک، کشاورزی و دامپزشکی، چرخه سوخت و... می‌پردازد. تونی بلر در مصاحبه خود با شبکه بی‌بی‌سی در سال ۱۳۸۲، مکنونات قلبی آمریکا و اسرائیل را در ماجرای فعالیت‌های مربوط به انرژی هسته‌ای ایران بیان کرد، وی با صراحت گفت: «ایران چون مخالف سیاست‌های اسرائیل در منطقه است، ما نمی‌خواهیم به فناوری هسته‌ای مجهز شود. ما روند برنامه‌ریزی شده‌ای را برای تحت فشار قرار دادن ایران در نظر گرفته‌ایم و آن‌را تا رسیدن به نتیجه ادامه خواهیم داد». انرژی هسته‌ای یکی از مهم‌ترین و جنجالی‌ترین موضوعات بین ایران و دنیای غرب می‌باشد. در چند سال اخیر شاهد تقابل‌ها و برخوردها در زمینه فناوری هسته‌ای ایران بوده‌ایم. فناوری هسته‌ای ایران، هراس غرب را مضاعف کرده و به آن دامن می‌زند. مقام معظم رهبری در مورد دستیابی به فناوری هسته‌ای می‌فرمایند: ملت ایران نیز مانند کشورهای مختلف، در صدد است انرژی مورد نیاز خود را از نیروگاه هسته‌ای تأمین نماید؛ چرا که در غیر این صورت، از قافله علم باز هم عقب خواهد ماند. بنابراین تلاش برای دستیابی به فناوری هسته‌ای و دیگر فناوری‌هایی که ایران را به اوج قله علم نزدیک کند، امری واجب و وظیفه ملی است و ملت و دولت ایران برخلاف خواست خائنینی که اهداف آمریکا را دنبال می‌کنند، با پایداری در برابر فشارهای مراکز سلطه جهانی، این هدف اساسی را دنبال خواهد کرد. «آمریکایی‌ها می‌دانند که اگر ایران اسلامی و ملت ایران بر قله رفیع این فناوری بایستد، سخن حق او که دعوت به استقلال و عزت و سرفرازی است، در افکار عمومی جهان -به‌ویژه مسلمانان نفوذ بیش‌تری خواهد یافت.» (۱-۲) صنایع نظامی ایران که قبل از

انقلاب تقریباً تمام تسلیحات نظامی خود را از خارج وارد می‌کرده، امروزه در زمره یکی از کشورهای تولیدکننده تسلیحات پیشرفته نظامی در جهان قرار گرفته و در کنار کشورهایی مانند هند، برزیل و یوگسلاوی مطرح شده است و تولیدات خود از جمله تولید محصولات الکترونیک و راداری را به بیش از ۳۰ کشور جهان صادر می‌کند. اکنون ایران در زمینه صنایع زرهی و ساخت انواع نفربر در بین ده کشور برتر دنیا قرار گرفته است. تلاش‌های ایران برای ساخت موشک‌های بالستیک با برد زیاد و توپخانه‌هایی با برد بالا- را می‌توان به سه دوره زمانی تقسیم کرد. دوره اول بین سال‌های ۱۹۷۷-۱۹۷۹. دوره دوم در خلال جنگ با عراق حوالی سال‌های ۸۸-۱۹۸۰ و دوره سوم بعد از جنگ در سال ۱۹۸۸ به بعد؛ از مرحله دوم به بعد ساخت موشک وارد فاز جدید شد و ساخت و طراحی موشک‌ها به تعداد بالا- و هم‌زمان با شرایط خاص انجام گرفت. بعد از پایان جنگ، ایران کوشید که با کمک گرفتن از مهندسان بزرگ خارجی که از کشور خود رانده شده و یا بیکار بودند، به توسعه فناوری موشکی خویش پردازند. برنامه موشکی ایران به سرعت پیش رفت و باعث حیرت جهانیان گشت. به برخی از اقدامات انجام شده در صنایع نظامی اشاره می‌کنیم: «ساخت هواپیمای جنگنده آذرخش، طراحی و ساخت لانچر چهار موشکی با قابلیت شلیک هم‌زمان و تک تک، ساخت چرخ‌بال آموزشی و چرخ‌بال دو موتوره، طراحی و ساخت تانک پیشرفته ذوالفقار و راه‌اندازی خط تولید انبوه آن. ساخت تانک مدرن ۷۲T، طراحی و ساخت خودرو تانک بر، ساخت انواع شناورها و یدک‌کش‌ها، ساخت زیردریایی و اسکله شناور ساخت موشک فاتح ۱۱۰ (از موفق‌ترین موشک‌های زمین به زمین در جهان) و موشک‌های دوربرد شهاب (با سرعت سه برابر موشک اسرائیلی)، راه‌اندازی خطوط تعمیرات اساسی و بازسازی هواپیمای نظامی و خودکفایی در زمینه‌های ساخت و یا تعمیر بسیاری از تجهیزات و قطعات نظامی که در جنگ الکترونیکی کاربرد دارد. *صنایع نظامی توسعه نظامی ایران نشان دهنده آن است که به رغم گستردگی تحریم‌های آمریکا این کشور نتوانسته به اهداف خود مبنی بر ضعیف نمودن و منزوی کردن تهران دست یابد و اقدامات دولت مردان غربی نتیجه عکس داده است. آن‌ها نه تنها نتوانستند بر هراس بنیادین خود فائق آیند، بلکه اقدامات آن‌ها از سویی و دست آوردهای علمی ایران از سویی دیگر بر هراس و وحشت آن‌ها افزوده است. تحمیل جنگ هشت ساله و حمایت گسترده غرب از عراق نه تنها به شکست جمهوری اسلامی نینجامید، بلکه وقوع جنگ به توسعه فن‌آوری نظامی ایران منجر شد. به گزارش عصر ایران (در شهریور ۸۶)، اگر ایران مورد حمله نظامی آمریکا یا اسرائیل قرار گیرد اولین پاسخ فوری تهران شلیک ۶۰۰ موشک به سمت اهدافی در اسرائیل از جمله نیروگاه اتمی دیمونا است. ایرانی‌ها بارها اعلام کرده‌اند برخلاف حکومت صدام، در برابر هرگونه حمله‌ای به کشورشان واکنش سریع و قاطعانه خواهند داشت و منتظر راه‌های بیهوده‌ای مانند مداخله سازمان‌های بین‌المللی نخواهند بود. *صنایع موشکی و مخابراتی امروز ایران به توان ساخت ماهواره دست یافته و وارد باشگاه چند کشور معدود پرتاب‌کننده ماهواره گردیده است. این موفقیت در حالی به دست آمده که جمهوری اسلامی در زمینه محصولاتتی که قابلیت استفاده در صنایع موشکی و الکترونیک نظامی دارند در تحریم به سر می‌برد تا جایی که گاه از فروختن یک IC یا چیپ ساده الکترونیکی به کشورمان جلوگیری می‌شود. ماهواره امید نخستین ماهواره ساخت کشور ایران است که تمام تجهیزات در سازمان فضایی ایران طراحی و تولید شده است. این ماهواره بامداد ۱۵ بهمن ۱۳۸۷ و در سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب در مدار فضا قرار گرفت. ماهواره امید که کارکرد مخابراتی دارد به همراه ایستگاه‌های زیر زمینی و پرتاب فضایی، نخستین سامانه فضای بومی ایران را تشکیل می‌دهند. ناسا تأکید کرد این پرتاب موفقیت آمیز بوده است. این ماهواره در اولین اقدام پیام صلح و دوستی رئیس‌جمهور را با صدای وی به زمین مخابره کرد. رهبر معظم انقلاب این موفقیت را نشانه درستی امیدهایی خواندند که انقلاب شکوهمند اسلامی در دل‌ها پدید آورده است. نیویورک تایمز به نقل از جفری فوردن از مؤسسه فن‌آوری ماساچوست نوشت: ایران با وجود رویارویی مخالف جهانی و تحریم‌های متعدد به این مجمع منحصر به فرد (کشورهای دارای فن‌آوری ماهواره) پیوست. وی حرکت ایران را یک شاهکار تکنولوژیکی توصیف کرد. دولت‌های غربی اعلام داشتند؛ ایران گام هراسانگیزی برداشته است.

همچنین سخن گوی کاخ سفید رابرت گیتس اظهار داشت: عمل پرتاب ماهواره ما را متقاعد نمی‌کند که ایران به‌طور مسؤولیت پذیرانه‌ای در حال پیشبرد ثبات و امنیت منطقه است. وزیر امور خارجه بریتانیا در پی این پرتاب نگرانی‌های جدی خود را اعلام کرد. پرتاب آزمایشی موفقیت آمیز ماهواره بر سفیر امید ایران که راه را برای نشان دادن ماهواره ایرانی در مدار کره زمین هموار کرد بازتاب‌های گسترده‌ای را در پی داشت. کاخ سفید در واکنش به پرتاب راکت ماهواره بر سفیر امید ایران آن را در دسرساز خواند و افزود که این فن‌آوری می‌تواند برای پرتاب موشک‌های بالستیک به کار گرفته شود، به گزارش ایسنا، رسانه‌های خبری غربی در انتشار این خبر تلاش کردند این دست‌آورد بزرگ علمی را تحت‌الشعاع مسایل سیاسی قرار داده، آن را مرتبط با برنامه‌های نظامی جلوه دهند؛ اما نشریه معتبر علمی نیوسانتیست اعلام کرد: توانایی‌های ایران در زمینه علوم فضایی بسیار بیش‌تر از سطح توقع جهانی است. به‌رغم جنگ تحمیلی و تحریم‌های ۳۰ ساله ایران راه توسعه و پیشرفت در صنایع موشکی و مخابراتی را در پیش گرفته است. به گزارش خبرگزاری فارس، رئیس سازمان فضایی ایران در ۱۲ اسفند ۱۳۸۷ از طراحی و ساخت ماهواره‌های جدید سنجش از دور در مراکز علمی و صنعتی کشور خبر داد. ماهواره‌های سنجش از دور برای کاربردهای مدیریت منابع طبیعی هواشناسی و زمین‌شناسی است. وی اظهار داشت: حضور در فضا در برنامه جامع ۱۰ ساله فضایی کشور دیده شده و مطالعات لازم برای اعزام فضانوردان ایران به فضا آغاز شده است. او با اشاره به دست‌آوردهای ۳۰ ساله کشور در حوزه فضایی تصریح کرد: طراحی و ساخت ماهواره‌های دانشجویی، تحقیقاتی همچنین ماهواره با مأموریت‌های ارتباطی و سنجش از راه دور از جمله دست‌آوردهای به دست آمده به واسطه تلاش جوانان کشور است. * فناوری نانو تکنولوژی فناوری نانو تکنولوژی یکی از آخرین دستاوردهای علمی بشر است. فناوری در حال توسعه نانو در سال ۲۰۰۷ جهش چشم‌گیری داشته است. به طوری که شکوفایی بسیاری از ایده‌های ابتکاری دانشمندان در این عرصه نوین را دانش‌بشری معرفی می‌کنند. فناوری نانو رشته‌ای از دانش کاربردی و فن‌آوری است که جسارت‌های گسترده‌ای را پوشش می‌دهد. موضوع اصلی آن نیز مهار ماده یا دستگاه‌های در ابعاد کم‌تر از یک میکرومتر معمولاً حدود ۱ تا ۱۰۰ نانو متر است. یک نانو متر یک میلیارد متر است (این مقدار چهار برابر قطر یک اتم است). در مورد کاربردهای فناوری نانو می‌توان به کاربرد این فن‌آوری در زمینه مواد، پزشکی، بهداشت، داروسازی، الکترونیک و کامپیوتر، مهندسی، محیط زیست، بیوفناوری، دفاع، انرژی، کشاورزی، و بسیاری از صنایع مانند نساجی، فولاد، برق... اشاره کرد. و اما در مورد این فن‌آوری در کشورمان باید گفت که در اسفند ۳۸۷، شرکت‌های ایرانی در نمایشگاه بین‌المللی «نانو فن‌آوری ۲۰۰۹ ژاپن در توکیو حضور یافتند. در میان ۲۱ کشور حاضر در این نمایشگاه، جمهوری اسلامی ایران تنها کشور مسلمان است که توانسته در این نمایشگاه حضور یابد و دست‌آوردهای خود را در این عرصه که قابل رقابت به مشابه‌های خارجی است ارائه کند. دکتر عراقچی، سفیر جمهوری اسلامی ایران در ژاپن در این زمینه می‌گوید موجب عزت افتخار و غرور ماست که مشاهده می‌کنیم در بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نمایشگاه بین‌المللی مرتبط با فن‌آوری نانو در جهان که با حضور ۲۱ کشور که ۲۰ کشور از این تعداد از جمله کشورهای درجه یک صنعتی و پیش‌رفته جهان هستند، جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها کشور اسلامی شرکت‌کننده در نمایشگاه کشوری که توانسته خودش را در سطح کشورهای پیش‌رفته جهان از نظر علمی قرار دهد. حاضر شده است. دکتر سعید سرکار، دبیر ستاد ویژه توسعه نانو فن‌آوری، در ۵ اسفند ۱۳۸۷ در این مورد می‌گوید: ما در حوزه سیاست‌گذاری نانو، دو هدف را مدنظر قرار دادیم که یکی ارتقای کیفیت زندگی مردم و تولید ثروت و دیگری کسب جایگاهی در میان ۱۵ کشور اول دنیا در زمینه نانو است. وی می‌افزاید: شاخص تولید علم در جهان، انتشار مقالات معتبر بین‌المللی است. در زمان شروع به کار ستاد نانو فن‌آوری در ایران، رتبه ایران در مقالات ۵۱ و در بین کشورهای اسلامی رتبه ۶ را داشت. در سال گذشته (۱۳۸۶) بین کشورهای اسلامی با پشت سر گذاشتن ترکیه به رتبه اول دست یافتیم و رتبه جهانی ما هم به ۱۹ ارتقاء یافت و حتی رژیم صهیونیستی را پشت سر گذاشتیم. در دوره پنج ساله اخیر بیش‌ترین نرخ رشد را در دنیا در حوزه انتشار مقالات نانو داشته‌ایم که این ناشی از سیاست‌های

درس ما بوده است. *فن آوری سلول های بنیادی در سال ۱۹۹۸ سلول های بنیادی جنینی انسانی تولید شدند. و ایران بعد از آن در کم تر از چند سال توانست به این فن آوری دست یابد. به گفته کارشناسان فن آوری سلول های بنیادی به عنوان دومین انقلاب در زیست شناسی و پزشکی بعد از فن آوری زیستی یاد می شود. اگر بتوان سلول را با ویژگی سلول های اولیه جنینی ساخت، آن سلول در بطن خود دستور ساخت آن اندام و سلول هایش را خواهد داشت. آقای دکتر بهاروند - عضو هیأت علمی پژوهشکده رویان - قبلاً توانسته آن را در مورد سلول های حیوانی به انجام برساند که خوشبختانه اینک در مورد سلول های بنیادی جنینی انسانی هم با موفقیت به انجام رسانیده است. خبرگزاری فارس در تاریخ ۵/۲/۱۳۸۵ اعلام کرد برای اولین بار در جهان توسط پژوهشگران ایرانی پژوهشکده رویان، نقشه پروتئینی سلول های بنیادی جنین انسانی تهیه شد. دکتر بهاروند مؤلف کتاب «سلول های بنیادی جنینی» در این مورد می گوید: سلول های بنیادی در توسعه طب پیوند و درمان احتمالی بیماری های لاعلاج مؤثرند. هم چنین این سلول ها در توسعه داروسازی، ناهنجاری شناسی جنین ها و مطالعه عملکرد آن ها بسیار تأثیر گذارند؛ زیرا این سلول ها امکان مطالعه تکوین قلب، سامانه عصبی و ... را در انسان و سایر پستانداران فراهم می کنند. بهتر است در این بخش به دست آوردهای پزشکی انقلاب ایران نیز اشاره ای کنیم: ساخت نایچه مصنوعی، ساخت نخستین چسب بافتی هوشمند در دنیا، تولید رگ مصنوعی از نانو الیاف، تولید نانو کریستال های جدید برای ترمیم بافت های آسیب دیده داخل بدن، ایجاد نانو فنجان هایی برای داروسازی و درمان سل به کمک نانو کریستال، خود کفایی در تولید پروتئین فاکتور رشد فیبر و بلاستی انسانی، دست یابی ایران به دانش بومی پیوند اتولوگ سلول های ملانوسیت، تزریق سلول های رشد آن برای ترمیم آسیب های نخاعی پیوند مغز استخوان و تولید رده سلول های بنیادی جنینی در ایران و قرار گرفتن ایران در میان ۱۰ کشور برتر دنیا. بررسی دستاوردهای علمی انقلاب ایران ما را امیدوار می سازد که جوانان مسلمان ایرانی می توانند قله های علم و دانش را یکی پس از دیگری فتح کنند. به رغم همه آشوب ها و تشتت های داخلی، تحریم های اقتصادی، حمله نظامی، تهاجم فرهنگی و امواج تروریست و رشد سریع جمعیت، ایران توانست در عرصه علمی جهانی خودنمایی کند. دهه اول انقلاب به جنگ و ترور گذشت و برنامه اول توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی کشور در سال ۱۳۶۸ به اجرا در آمد. نگارنده معتقد است دست آوردهای علمی انقلاب را باید ۲۰ ساله بدانیم. توسعه فن آوری های مختلف در ایران در طی بیست سال اخیر، مایه شگفتی می باشد. توسعه در حوزه های مذکور و حوزه های دیگر مانند صنعت پتروشیمی، صنعت نفت و گاز و ... هیچ گاه خوش آیند غرب نخواهد بود. دست آوردهای علمی ایران هراس غرب را مضاعف نموده است. *نتیجه مفروض این مقاله آن بود که ظهور اسلام گرایی در دهه های اخیر هراس بنیادینی برای غرب ایجاد کرده است. ما در مقدمه مقاله از نظر بابی سعید استفاده نمودیم. وی معتقد است ظهور اسلام گرایی موجب ترس و اضطراب برای غرب شده است. در این مقاله پرسش از دست آوردهای علمی انقلاب ایران یک سؤال بنیادی است. نگارنده در این مقاله سعی نمود که نخست بر دست آوردهای علمی انقلاب ایران معطوف شود و سپس به بیان رابطه این دست آورد با هراس غرب بپردازد. وی به این نتیجه رسید که دست آوردهای علمی انقلاب ایران و توسعه فن آوری در این کشور به گسترده تر کردن ابعاد هراس منجر شده است. همچنین همه اقدامات غرب برای منزوی کردن و براندازی نظام جمهوری اسلامی نتیجه معکوس داده است. دست آوردهای علمی ایران در حوزه فن آوری هسته ای، صنایع نظامی، صنایع موشکی و مخابراتی، فن آوری نانو تکنولوژی و فن آوری سلول های بنیادی، غرب را با ابعاد گسترده ای از هراس مواجه کرده است. *منبع: نامه دولت اسلامی - شماره ۵۴

تأثیر انقلاب اسلامی در شکل گیری و مبارزات حزب الله لبنان

تأثیر انقلاب اسلامی در شکل گیری و مبارزات حزب الله لبنان حمید ابوالقاسم زاده *مقدمه پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن سال ۱۳۵۷ نقطه عطفی در خیزش های اسلامی صد؟ اخیر و بخصوص جهان تشیع است. انقلاب ایران به لحاظ داشتن ماهیت اسلامی و

اهداف دینی در همان دوران اولی؟ تولد خود، دل های آحاد مسلمانان از مذاهب اسلامی را به خود جلب کرد و بارقه ای از امید آفرید و این همه بخاطر آن بود که انقلاب ایران پرچمدار اسلام یعنی آرمان و آرزوی بیش از یک میلیارد مسلمان شده بود. قبل از انقلاب اسلامی مسلمانان در هر نقطه ای از جهان نسبت به مسلمانی خود احساس خجالت و شرم می کردند و اسلام دینی مرده و بی تحرک بود که تاثیری در زندگی مسلمانان نداشت. بسیاری از مفاهیم و آموزه های دینی در کنج کتابخانه ها خاک می خوردند و بسیاری از ارزش های اسلامی منسوخ یا تحریف می شدند و از اسلام جز پوسته ای ظاهری که بیشتر به کار فردی و شخصی می آمد، چیزی باقی نمانده بود. پیروزی انقلاب اسلامی در واقع احیای دوبار؟ اسلام و جان گرفتن دگر بار؟ قهرمان تاریخ بود و به همین دلیل توانست دل و جان مسلمانان جهان را به خود گره بزند و امت اسلامی را به تحرک و تکاپو وادارد. در واقع صرف وجود انقلاب اسلامی با توجه به ذات، ماهیت و اهداف عالی؟ آن جاذبه ای بسیار قوی برای مسلمانان جهان داشت و همین زمین؟ مناسب با پشتوان؟ اندیشه و مبانی اسلامی و اعتقادی که مرزی برای خود نمی شناخت سنگ بنای صدور انقلاب شد. صدور انقلاب برخلاف آنچه برخی دشمنان دانا و دوستان نادان در صدد تعریف آن به عنصر دخالت نظامی در کشورهای دیگر بودند در بیان بنیانگذار انقلاب اسلامی به معنای صدور ارزش ها و آموزه های اصیل معنوی و فرهنگی انقلاب تجلی یافت و توانست ملت های مسلمان و آزاده را برای دست یازیدن به اهداف مشترک در یک اردوگاه سیاسی جمع نماید. نمونه عالی تاثیر گذاری انقلاب در خارج از کشور را می توان در جنبش حزب الله لبنان مشاهده کرد که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و بر مبنای اندیشه های سیاسی امام خمینی (ره) به وجود آمد و توانست در برابر غد؟ سرطانی خاورمیانه ایستادگی نماید و اسرائیل را که بیش از نیم قرن یک تاز میدانی بی رقیب بود به عقب نشینی وادارد. در این تحقیق به موضوع تاثیر انقلاب اسلامی در جنبش حزب الله لبنان می پردازیم. امید است که مورد توجه قرار گیرد. * مفهوم و ضرورت صدور انقلاب مفهوم صدور انقلاب مترادف با بسط و گسترش انقلاب است که از همان ابتدای پیروزی انقلاب مورد توجه حضرت امام بود. تلاش و برنامه کشورهای غربی تا پیش از پیروزی انقلاب ایران مصروف این می شد که ریشه های اسلام در جوامع مختلف خشکانده و مفاهیم و آموزه های آن تقلیل یابد. به همین دلیل مهمترین تاثیر انقلاب اسلامی بر احیای ارزش ها و القای تفکر اسلام سیاسی بود. نهبی که مسلمانان جهان را از خواب مرگ آور بیدار کرد و آنان را به فکر اجرای اسلام سیاسی انداخت. سلسله تحولاتی که در انقلاب ایران رخ داد، علاوه بر تغییرات بنیادین در نظام سیاسی و جامعه ایران، فراسوی مرزهای ایران را در نوردید و بیشترین تاثیرات را در جهان اسلام و عرب بر جای گذاشت. پیروزی انقلاب جوامع اسلامی را از حالت انفعال و خودباختگی خارج کرد و آنها را وادار به تکاپو برای بازگشت به هویت اسلامی خود کرد. با اینکه مسلمانان در برخی بلاد اسلامی سابقه مقابله با غرب را داشتند (مانند تحریم نفتی سال ۱۹۷۳) اما غالباً تجربه تلخ شکست در مقابل غرب حاکم بود با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی در جایی که مدتهای طولانی تحت سلطه قدرتهای بزرگ خارجی بود احساس غرور و امید به مسلمانان دست داد. از سوی دیگر امام خمینی (ره) خواستار اتحاد سیاسی امت اسلامی از نحله های مختلف مذهبی در مقابل بلوک شرق و غرب شد و بدین وسیله موج نخبگان و فرهیختگان جوامع اسلامی به جنب و جوش در آورد. اندیش؟ صدور انقلاب به عنوان انتقال مبانی نظام جدید سیاسی مبتنی بر اسلام در رئوس کارهای مسئولان قرار گرفت و به عنوان یک هدف پیگیری شد که بخش هایی از آن عبارتند از: ۱- اعلام روز جهانی قدس از طرف امام خمینی (ره) ۲- کنفرانس بزرگداشت روز قدس که بمدت سه روز در سال ۱۳۵۹ با حضور ۱۹ هیات نمایندگی از مبارزان کشورهای مختلف برگزار شد. ۳- استفاده از ظرفیت عظیم حج برای انتقال پیام های انقلاب بخصوص اعلام براءت از مشرکین ۴- برپایی مراسم هفته وحدت ۵- برگزاری مراسم سالگرد پیروزی انقلاب در خارج از کشور و دعوت از میهمانان خارجی به ایران. ۶- برپایی کنفرانس اندیشه اسلامی ۱ ۷- تشکیل شورای انقلاب اسلامی بعنوان سازمانی فراگیر که گروههایی همچون مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، جبهه اسلامی آزادیبخش بحرین و گروههای آزادیبخش برای سوریه و

لبنان را در بر می گرفت. ۲* دیدگاه امام خمینی (ره) در خصوص صدور انقلاب امام خمینی (ره) بعنوان رهبر انقلاب و سمبل عینی ارزشهای آن موضع مشخص و روشنی در زمینه صدور انقلاب اتخاذ کرده و صراحتاً اعلام داشت: «ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می کنیم چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لاله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین بیفکند، مبارزه هست و تا مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم.» ۳ البته منظور امام خمینی (ره) از صدور انقلاب هیچگاه عملیات نظامی و رویکرد سخت افزارانه را در بر نمی گرفت. ایشان مرزهای ملی در جهان را بعنوان واقعیتی که مورد پذیرش جامعه جهانی است می پذیرفتند و با نفی کشورگشایی تأکید می کردند که ما چشم طمع به سایر سرزمین‌ها نداریم. منظور امام (ره) از صدور انقلاب بیداری مسلمانان و بازگشت آنها به خویشتن اسلامی خود بود، ضمن اینکه خواهان کوتاه کردن دست کشورهای خارجی از منابع کشورهای اسلامی و در نتیجه مقابله با استثمارگران بودند. در این تفکر که مبتنی بر اصالت دادن به ملت هاست، بیداری و خودآگاهی ملت‌ها مورد اهتمام قرار گرفته و آنها را به قیام فرا می خواند تا خود به این آگاهی برسند که نباید به سکون و سکوت رضایت داد، باید اقدام کرد و در تغییر سرنوشت خود دخیل بود. صدور انقلاب از دیدگاه امام (ره) تأکید بر تحقق ارزشها در داخل و ارائه یک نمونه و الگو برای مسلمانان و ملت‌ها آزاده در خارج بود که با اشاعه ارزشها و آرمانهای انقلاب تحقق می یافت. از این رو امام در درجه اول صدور انقلاب را بعنوان خصلت اجتناب ناپذیر و ذاتی انقلاب اسلامی معرفی می کرد و با توجه به اسلامی بودن انقلاب و وجود میلیونها مسلمان در تمام جهان اشاعه پیام انقلاب برای آگاهی و اطلاع مسلمین را واجب و ضروری می دانست. * صدور انقلاب در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که براساس آموزه‌های اسلام تدوین شده صرفاً به داخل کشور اختصاص ندارد، بلکه این قانون مدون به مسائل جهانی نیز توجه داشته و اهداف و برنامه‌های فراملی دارد. از همین روی برقراری عدالت اجتماعی و رستگاری نوع بشر در سرتوچه برنامه این قانون قرار گرفته است. در مقدمه قانون اساسی آمده است: «قانون اساسی با توجه به عنوان انقلاب اسلامی ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بوده زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج فراهم می کند. بویژه در گسترش روابط بین المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان فراهم آید.» ۴ همچنین در بند ۱۶ اصل سوم قانون اساسی تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام و تعهد نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان را بعنوان وظیفه‌ای از وظایف دولت جمهوری اسلامی تعریف کرده است. در فصل دهم قانون اساسی و در دو اصل ۱۵۲ و ۱۵۴ موضوع سیاست خارجی طرح شده و اهداف محدود آن مشخص شده است. ضمن اینکه در اصل ۱۵۴ به موضوع صدور انقلاب و حمایت از سایر مستضعفین صریحاً اشاره شده است. * لبنان * جغرافیای سیاسی لبنان لبنان کشور کوچکی در خاورمیانه، در غرب آسیا و ساحل شرقی دریای مدیترانه است که از شمال و شرق به سوریه و از جنوب به فلسطین اشغالی محدود شده است. ۵ لبنان از پتانسیل مناسبی برای ارتباطات اقتصادی، تجاری و فرهنگی بین سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا دارا می باشد. وجود پناهندگان فلسطینی، هم مرز با فلسطین اشغالی و تلاش برای تحقق رویای سرزمین موعود - که نیل تا فرات را شامل می شد - موجب تهاجمات گسترده و مستمر رژیم جعلی اسرائیل به لبنان شده است. طوایف گوناگون لبنان که به دو جریان عمده مسیحی و مسلمان تقسیم می باشند، مشکلات طبیعی زیادی را به وجود آورده اند. پس از جنگ جهانی اول که باعث نابودی امپراطوری عثمانی شد لبنان که بخشی از این امپراطوری به شمار می رفت تحت قیومیت و نفوذ فرانسه قرار گرفت این امر که از سال ۱۹۱۶ شروع شده بود پس از حوادث گوناگون و قیام‌های متعدد مردم برای رهایی از زیر سلطه فرانسه سرانجام در سال ۱۹۴۳ منجر به استقلال لبنان شد. طایفه گرایی نشانگر ساختار جامعه لبنان است. در نظام حکومتی لبنان پست‌های دولتی در حکومت، خدمات عمومی، ارتش و قوه قضائیه براساس وابستگی‌های طایفه‌ای و مذهبی تقسیم می شود و در مجموع در لبنان یازده فرقه مسیحی، پنج فرقه اسلامی و یک فرقه یهودی کم اهمیت وجود دارد. ۶ طبق

قانون اساسی لبنان رئیس جمهور از میان مارونی‌ها (مسیحی)، نخست وزیر از میان سنی‌ها و رئیس مجلس از میان شیعیان و تعدادی از وزرای کابینه از میان سایر فرقه‌های مهم برگزیده می‌شوند. *روابط شیعیان ایران و لبنان پس از انقلاب اسلامی روابط بین ایران و لبنان پس از انقلاب اسلامی گسترش زیادی پیدا کرد و رهبران جمهوری اسلامی ارتباط تنگاتنگی با سران جنبش شیعه لبنان ایجاد کردند، البته این رابطه دارای پیشینه‌ای طولانی‌تر و عمیق‌تر بود. رهبر و منجی شیعیان لبنان امام موسی صدر ایرانی بود و با حمایت روحانیت شیعه ایران عازم لبنان شده بود از طرف دیگر بسیاری از رهبران انقلاب در گذشته در لبنان به سر برده و در بین گروه‌های مبارز شیعه لبنان آموزش نظامی دیده بودند. این مساله به همراه مذهب مشترک و رابطه عاطفی تاثیر پذیری دو جانبه بین ایران انقلابی و شیعیان لبنان را افزون کرده بود. افرادی همچون شهید چمران، شهید محمد منتظری، مرحوم حاج احمد خمینی و ... در لبنان آموزش دیده بودند و سران جنبش‌های شیعی لبنان نیز دست پرورده امام موسی صدر ایرانی محسوب می‌شدند و رابطه عاطفی با ایران داشتند با عنایت به این موارد بی‌تردید انقلاب اسلامی ایران تاثیر عمیق و موثری بر شیعیان لبنان گذاشته و باعث امیدوار شدن آنان به آینده شد. جمهوری اسلامی ایران بلافاصله پس از تشکیل، تجاوزات رژیم اسرائیل به جنوب لبنان را محکوم کرد و خواستار حفظ تمامیت ارضی لبنان شد. طی دهه ۸۰ که لبنان درگیر جنگ داخلی و تجاوزات صهیونیست‌ها بود ایران همواره خواستار تشکیل نظامی بود که حقوق اکثریت مردم را تامین کند. بر همین اساس کمک‌های فراوانی به لبنان کرد: ایجاد مراکز بهداشتی و درمانی، مراکز فرهنگی و آموزشی، فروشگاه‌های تعاونی، شبکه آبرسانی و تحت پوشش قرار دادن خانواده‌های شهدا و فقرا از این جمله می‌باشد. از طرفی ایران روابط خود با دولت لبنان را گسترش و تحکیم بخشید که سفر مقامات سیاسی لبنان به ایران و دیدار وزیر خارجه وقت ایران از لبنان، برقراری خط هوایی مستقیم بین تهران و بیروت و تشکیل کمیسیون مشترک همکاری‌های اقتصادی را می‌توان از این موارد دانست. ۷ گرایش شیعیان لبنان به ایران علیرغم فقدان امام موسی صدر که برخی تصور می‌کردند باعث توقف حرکت شیعیان خواهد شد سبب شد تا ارتباط گسترده دو کشور گسترش و تحکیم گروه‌های شیعی مستحکم‌تر شود. همانطوریکه قبلاً نیز اشاره شد در حال حاضر، حضور شیعیان در جریان‌ات لبنان بسیار مهم و حیاتی است و نمی‌توان به هیچ وجه آن را نادیده گرفت. *جنبش‌های شیعی بی‌شک انقلاب اسلامی حرکتی بسیار مهم در جامعه جهانی به شمار می‌آید. به گزارش رادیو لندن امام خمینی (ره) انقلابی را رهبری کرد که جهان را لرزاند. ۸ ولی این اثر گذاری بر مسلمانان که پیرو اهل بیت بودند - شیعیان جهان - تاثیر فوق العاده و شگفتی گذاشت که در میان آنها بیشترین تاثیر در بین گروه‌های شیعی لبنان به چشم می‌خورد. *حزب الله *علل ظهور جنبش حزب الله بارزترین دلیل ظهور جنبش حزب الله را می‌توان بروز بحران اجتماعی در جامعه لبنان دانست. این بحران بیشتر ناشی از ضعف نظامی و بحران هویت و مشروعیت است که به دلیل اشغال لبنان بدست اسرائیل بروز کرد. موجودیت جامعه لبنان، وحدت و انسجام در درون مرزهای ملی لبنان در معرض تهدید و خطر قرار داشت. دارالسلام در مقابل دارالکفر قرار گرفت، شکست‌های پی در پی اعراب از اسرائیل، احساس حقارت و ترس از اسرائیل در میان مردم لبنان، عدم موفقیت گروه‌های فعال در عرصه مبارزاتی - سیاسی لبنان در مقابله با متجاوز و شکست ارتش ملی باعث تقویت احساس نفرت از دشمن شد و آرزوی روزهای سرفرازی اسلام را در دل مسلمانان لبنان بیدار کرد و از این رو در شیعیان میل به مقاومت در برابر دشمن با توجه به آموزه‌های اسلامی و شیعی جهاد، ایثار، مقاومت و شهادت زنده شد. وقتی در سال ۱۹۸۲ م (۱۶/۳/۱۳۶۱) اسرائیل با هدف اخراج مبارزان فلسطینی و روی کار آوردن دولتی وابسته و دست نشانده به لبنان حمله کرد و لبنانی‌ها در مقابله با متجاوز ناکام ماندند؛ الیاس سرکیس رئیس جمهور وقت هیاتی ۵ نفره را تحت عنوان کمیته نجات ملی تشکیل داد تا برای حل مشکل به مذاکره با فلیپ حبیب (نماینده ریگان در امور لبنان) پردازند. نیبه بری رهبر جنبش شیعی امل که پس از ربوده شدن امام صدر رهبر این جنبش شده بود نیز عضو این کمیته بود که این امر موجب اعتراض برخی رهبران امل شد. نتیجه این کمیته موافقت با طرح حبیب بود که مقرر شد آتش بس بین اسرائیل و لبنان برقرار و رزمندگان فلسطینی از لبنان اخراج شوند. مشارکت نیبه بری در این

هیات و توافقات بعمل آمده موجب نارضایتی برخی شیعیان و کادر رهبری امل گردید و در نهایت امر باعث انشعاب در امل شد. جدا شدگان از امل و سایر گروه‌های متفرق اسلام گرا در بعلبک گرد هم آمدند، این مجموعه علیرغم این واقعیت که هر یک درک خاصی از نحوه برخورد با جامعه و رویدادهای لبنان داشتند اما به علت شرایط خاص زمانی چاره‌ای جز ادغام و وحدت نداشتند زیرا هیچیک به تنهایی قادر به رهبری یک قیام مردمی و مقابله با اشغالگری نبودند. این مجموعه‌های کوچک متفرق در چند موضوع اتفاق نظر داشتند که عبارتند از: ۱- اعتقاد به ولایت فقیه و پیروی از حضرت امام خمینی (ره) ۲- مقابله با اسرائیل ۳- احزاب و گروه‌های فعال نمی‌توانند اهداف مورد نظر خود را تحقق بخشند ۴- لزوم اتحاد و تشکیل گروهی قوی و فراگیر برای مقابله با دشمنان این اهداف کلی باعث ظهور گروهی شد که بعدها در لبنان و جهان به «حزب الله» مشهور شد و بعد از فراز و نشیب‌های بسیار و فعالیت‌های مخفی در برهه‌ای از زمان در سایه مجاهدتهای خود و حمایت‌های ایران توانست به دستاوردهای بسیاری در عرصه‌های مختلف خصوصاً سیاسی و مبارزاتی دست یافته و برای خود شهرتی جهانی بدست آورد. البته این جنبش در ابتدا مخالف دولت و سایر گروه‌ها بود ولی بعدها به همکاری، ائتلاف و تعامل با سایر گروه‌ها پرداخت و دست از مخالفت با نظام حاکم برداشت. *تاریخچه حزب الله جنبش حزب الله لبنان در اوایل دهه ۸۰ در لبنان ظهور کرد، هسته اولیه حزب الله و ساختار تشکیلاتی آن از اسلام گرایان، اعضا و نیروهای حزب الدعوه، اتحادیه دانشجویان مسلمان (شاخه دانشجویی حزب الدعوه)، برخی مسئولان جنبش امل، اعضای جنبش فتح و دیگر احزاب و از جمله حزب کمونیست لبنان تشکیل شد. به بیان دیگر تمام جریان‌هایی که تحت تاثیر انقلاب اسلامی ایران و رهبر آن امام خمینی (ره) قرار گرفته بودند در آن شرکت داشتند. تمامی این افراد نظر مساعدی به پیروی از رهبر انقلاب اسلامی داشتند و در مقابله با اسرائیل متفق القول بودند این موارد در بیانیه‌های حزب الله کاملاً آشکار بود. در نظر این افراد گروه‌های موجود در لبنان نمی‌توانستند کاری انجام دهند این عامل و تجربه موفق ایران (پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی) باعث ایجاد این تشکیلات جدید شد. این نیروها تحت نظارت ایران در یک تشکیلات یک صدا و جدید ادغام شدند. دولت ایران از طریق حجت الاسلام علی محتشمی پور سفیر خود در دمشق و پاسداران مسقر در بعلبک زمینه را برای مذاکره و گردهمایی این نیروها فراهم کردند. پس از دور اول مذاکرات یک کمیته نه نفره ماموریت یافتند تا برای جریان‌های اسلامی متفرق یک تشکیلات سیاسی جدید بر اساس پای بندی به ولایت فقیه و نبرد با اسرائیل پی ریزی کنند. مجموعه این گروه‌ها که به عنوان «شورای لبنان» شناخته می‌شد، در مه ۱۹۸۴ به نام «حزب الله انقلاب اسلامی لبنان» تغییر نام داد. ۹. ولی تا سال ۱۹۸۵ مخفیانه به فعالیت خود ادامه می‌داد. وظایف این شورا نه نفره در ابتدای تشکیل عبارت بود از: ۱- سازماندهی تشکیلات نظامی - امنیتی ۲- سازماندهی تشکیلات سیاسی ۳- گسترش عملیات علیه اسرائیل ۴- مقابله با تمام دشمنان: اسرائیل، غرب، تجمع اعراب و نظام سیاسی لبنان ۵- جلوگیری از صلح با اسرائیل ۶- گسترش اندیشه اسلامی از طریق فعالیت فرهنگی ۱۰ حزب الله در نامه معروف خود «مانیفست حزب الله» در سال ۱۹۸۵ که به طور رسمی منتشر شد اذعان داشت: «... تعهد خود را نسبت به رهبری یگانه، حکیمانه و عادلانه ولی فقیه جامع الشرایط که در حال حاضر در شخص امام آیه الله العظمی روح الله الموسوی الخمینی (دام ظلّه) تجسم یافته است، اعلام می‌داریم او برانگیزاننده انقلاب اسلامی و نهضت با عظمت آنان می‌باشد.» ۱۱ شیخ صبحی طفیلی دبیر کل پیشین حزب الله با اشاره به اقدامات اولیه برای شکل گیری این حزب از اوضاع نابسامان و به هم ریخته و به هم آمیخته شدن تجارت و سیاست و دین سخن می‌گوید و این اوضاع را باعث پایه ریزی گروهی (حزب الله) بر پایه اصول خدشه ناپذیر اسلام که بتواند اوضاع را تحت تاثیر قرار دهد عنوان می‌کند. برخورداری از شعارهای باز و گسترده که باعث می‌شد برداشتی بسته و انحصاری از شیوه رفتار سران و موسسان حزب بدست نیاید باعث جذب اقشار مختلف معتقدان به اهداف حزب شد. الگوی رهبری جمعی برای حزب انتخاب شد و کادر رهبری «شورا» نام گرفت. تعداد اعضای شورا که انتخاب آنها پس از مشورت با فعالان اصلی حزب صورت می‌گیرد در دوره‌های مختلف متفاوت بود. با پیشرفت فعالیت‌ها نیاز به اصلاح

ساختار تشکیلاتی شورا و روش انتخاب اعضای آن احساس شد، از این رو برای اولین بار تعداد اعضای شورا نه نفر و برای یکسال از طرف کادرهای اصلی انتخاب شدند. شورا نیز دبیر کل را از میان اعضای خود انتخاب می‌کرد و سایر وظایف در بین بقیه اعضا براساس آیین نامه داخلی تقسیم می‌شد. شیخ صبحی طفیلی در پنجم نوامبر ۱۹۸۹ بعنوان دبیر کل انتخاب شد. پس از آن اجرای پاره‌ای اصلاحات در تشکیلات حزب تصویب شد. تعداد اعضای شورا به هفت نفر تقلیل یافت، سمت جانشین دبیر کل ایجاد شد و مدت ماموریت شورا به دو سال افزایش یافت. در ماه مه ۱۹۹۱ شهید سید عباس موسوی دبیر کل شد که در فوریه ۱۹۹۲ به شهادت رسید. پس از او سید حسن نصرالله به سمت دبیر کلی انتخاب شد که هم اکنون نیز این سمت را عهده‌دار است. در این مدت دو اصلاح نیز صورت گرفته است ماموریت شورا به سه سال افزایش یافته و انحصار انتخاب دبیر کل به دو دوره متوالی برداشته شده و دبیر کل می‌تواند برای دوره‌های متوالی نامزد شده انتخاب شود. حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ در واقع آغاز مقاومت حزب‌الله بود. حزب‌الله مقاومت اسلامی بر ضد اسرائیل را با امکانات اندکی که در اختیار داشت و نیروهای انسانی کم آغاز کرد. تجربیات نظامی نیروهای مقاومت تحت حمایت و زیر نظر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران سریع رشد کرد و کوششهای مستمر برای جبران کاستی‌ها صورت گرفت. از سال ۱۹۸۲ ایران برای پیشبرد اهداف گوناگون خود در میان شیعیان کمکهای فراوانی به لبنان ارسال کرد. این کمک‌ها برای تسلیح و تجهیز مالی حزب‌الله در مقابل اسرائیل و انجام خدمات اجتماعی و بهداشتی استفاده می‌شد. پاسداران حاضر در منطقه در امر آموزش نیروهای لبنانی مشغول فعالیت بودند. ۱۲ البته در سالهای اخیر به دلایل مختلف از جمله مسائل داخلی ایران و خودکفایی نسبی حزب‌الله میزان این کمکها نسبت به سالهای اولیه کاهش پیدا کرده است. مخفی کاری در عملیات‌ها و استفاده از شیوه‌های غافلگیرانه بیشترین اهداف را با کمترین خسارت برای مبارزان لبنانی در برداشت. همچنین حزب‌الله برای در امان ماندن از بمباران هوایی از تسلیحات قابل حمل و سبک‌تر استفاده می‌کرد که این باعث سهولت در تحرک و تغییر سریع و راحت تر مواضع می‌شد. این روشها باعث ترس سربازان دشمن و آماده باش دائم آنها بود که به فرسایش توان نظامی آنها می‌انجامید این تحرکات که در پرتو آموزشهای نیروهای نظامی ایرانی انجام می‌شد در نهایت اسرائیل را مجبور به عقب نشینی از بخش عمده لبنان کرد. همچنین در آخرین نبرد عمده مشهور به جنگ ۳۳ روزه که اسرائیل می‌خواست کار حزب‌الله را یکسره کند موجبات شکست او را فراهم کرد. *مبارزات حزب‌الله در بعد مبارزاتی طرفهای مبارزه حزب قبل از پیمان طائف کاملاً مشخص بودند و نظر این جنبش مبارزه با آنها بود (اسرائیل، غرب، نظام سیاسی لبنان و.....) که پس از پیمان طائف نظر حزب‌الله اصطلاحاً به واقع گرایی نزدیک شد و سیاست ائتلاف با دیگر گروهها و نزدیکی به دولت در برنامه‌های حزب‌الله دیده شد. در بعد سیاسی حزب‌الله لبنان از ابتدای تاسیس خود نظام سیاسی لبنان را نظامی غیرمشروع و غیراسلامی می‌دانست و در برهه‌هایی از زمان با ارتش لبنان درگیر شده و خواستار تغییر نظام بود در تابستان ۱۳۷۱ با توجه به جو نظام بین‌الملل و تحولات مهم آن که با تحولات داخلی لبنان در ارتباط بود حزب‌الله تصمیم گرفت در نظام سیاسی لبنان مشارکت کند و این کار را از طریق شرکت در انتخابات پارلمان عملی ساخت. از جمله این تحولات می‌توان به پایان جنگ ایران و عراق، احیای مذاکرات اعراب و اسرائیل در کنفرانس مادرید ۱۳۷۰ و مهمترین آن امضای پیمان طائف (منشور آشتی ملی لبنان) ۱۳۶۸ اشاره کرد. ۱۳ جنبش حزب‌الله به عنوان یکی از مهمترین گروههای شبه نظامی لبنان تحت تاثیر این تحولات قرار گرفت. بدین ترتیب در عملکردها و مواضع این حزب در دهه نود میلادی تغییرات گسترده‌ای حادث شد. به گونه‌ای که حزب‌الله در پایان دهه نود میلادی و شروع هزاره جدید چهره‌ای متفاوت از دهه هشتاد از خود نشان داد. حزب‌الله که تا پیش از پیمان طائف روابط چندانی با سایر گروههای لبنان نداشت در جریان مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۹۲ با برخی گروهها ائتلاف کرد. به طوری که نامزدهای انتخاباتی حزب‌الله با نامزدهای جنبش امل، حزب کمونیست، حزب قومی سوری و حزب بعث در یک فهرست در کنار هم قرار گرفتند. از این ائتلاف ۱۲ نفر به مجلس راه یافتند. حزب‌الله با این کار صحنه مبارزه خود را از نظامی به صحنه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی گسترش

داد. در این راستا حزب الله از لحاظ اقتصادی و اجتماعی با اعطای کمک‌های تحصیلی به مستضعفان، توزیع داروی رایگان بین بیماران، تقسیم آب بین نیازمندان و ارائه خدمات درمانی به محرومان فعالیت می‌کرد. همچنین با شرکت در انتخابات شوراهای شهر و روستا در سال ۱۹۹۸ و پیروزی در آن با توجه به اینکه دولت برای این شوراها بودجه در نظر می‌گیرد حزب الله با این کار در قوه مجریه نیز مشارکت کرد. از سویی دیگر نظر حزب در امور غیر نظامی ارائه خدمات به عامه مردم خصوصاً شیعیان بود. کار ارائه خدمات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به مردم از طریق فعالیت جهاد سازندگی حزب الله، دفتر بنیاد شهید و کمیته امداد در لبنان انجام می‌گرفت. *دستاوردهای حزب الله در ابعاد مختلف حزب الله از زمان تاسیس دستاوردهای بسیاری داشته است تثبیت خود در فضای سیاسی مبارزاتی لبنان، به شکست کشاندن اسرائیل در مقاطع مختلف و شهرت یافتن در سطح جهانی به مبارزه با اسرائیل (به طوریکه هر جا سخن از مبارزه با اسرائیل است نام حزب الله در اذهان متبلور می‌شود)، موفقیت در مبارزه با سایر گروهها، ارائه خدماتی متنوع به اقشار مردم خصوصاً شیعیان و ایفای نقش در مجلس قانونگذاری و شوراهای شهر و روستا جزو اهم دستاوردهای حزب الله است. در بعد مبارزاتی انجام بسیاری از انفجارها علیه اسرائیل و وارد کردن تلفات انسانی به آنها همچنین بیرون راندن اسرائیل از بیشتر خاک لبنان، مقاومت و عقیم گذاشتن بسیاری از حملات و عملیات های نظامی دشمن و پیروزی در جنگ ۳۳ روزه و آزادی اسرای لبنانی از مهمترین موارد است. در بعد غیر نظامی حزب الله از سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) شروع به ساخت مدرسه، درمانگاه و بیمارستان کرد و تعاونی‌های مصرف زیادی را در مناطق مختلف لبنان و به طور عمده در مناطق شیعه نشین تاسیس کرد. همچنین با کمک ایران اقدام به تاسیس موسساتی مانند بنیاد شهید (۱۹۸۳)، جهاد سازندگی (۱۹۸۴)، سازمان بهداشت اسلامی (۱۹۸۵)، کمیته امداد (۱۹۸۷)، بنیاد جانبازان (۱۹۹۰) و نمود. این موسسات در ارتباط مستقیم با موسسات مشابه خود در ایران بودند اما توسط لبنانی‌ها اداره می‌شدند. ۱۳ همه این موارد را می‌توان دستاورد برای حزب الله بشمار آورد چون موفقیت در شروع و تداوم ارائه خدمات این موسسات در کنار دولت لبنان باعث استحکام حزب الله در لبنان شده است این موسسات به غیر شیعیان نیز خدمات ارائه می‌دهد حتی در بین کارکنان آنها غیر مسلمان نیز وجود دارد. این فعالیت‌ها با تایید ولی فقیه زمان (امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری) از طرف حزب الله با هماهنگی و کمک ایران صورت گرفت. *مولفه های تاثیر پذیری حزب الله از انقلاب ایران ۱- ولایت فقیه و رهبری امام خمینی (ره) اصلی ترین ویژگی حزب الله در مقایسه با سایر گروههای اسلام گرای جهان عرب پذیرش نظریه ولایت فقیه و رهبری امام خمینی (ره) است. این ویژگی بر کلیه ارکان تشکیلاتی و همچنین دیدگاه حزب الله سیطره داشته و در واقع یکی از دلایل اصلی ادغام مجموعه‌های کوچک اسلام گرا در لبنان در سال ۱۹۸۲ و تشکیل حزب الله است. نخستین اعضای شورای رهبری حزب الله که در سال ۱۳۶۱ تشکیل شد به ایران آمده و با امام خمینی (ره) دیدار کردند بدین ترتیب ارتباط رسمی و تشکیلاتی مبتنی بر پیروی از ولایت فقیه میان حزب الله و ایران برقرار شد. ۲- محوریت روحانیت در ارکان حزب الله نقشی که روحانیون در ارکان مختلف حزب الله دارند در هیچ یک از احزاب و سازمانهای لبنانی سابقه ندارد از تاسیس حزب الله تا کنون همواره اکثریت اعضای شورای حزب الله را روحانیون تشکیل داده‌اند سخنگو و معاون دبیر کل همیشه روحانی بوده‌اند. اکثر روحانیون حزب در نجف تحصیل کرده‌اند و تحت تاثیر روحانیون و علمای ایرانی بوده‌اند. ۳- نمادهای شیعی استفاده حزب الله از نمادها و سمبل‌های مذهب شیعه برای انتقال پیام‌های خود و تحریک و تشویق اعضا و پیروان به شیوه عمل خود بسیار موثر بوده است. علیرغم تفاوت در فرهنگ و جامعه ایران و لبنان این جلوه دیگری از اثر پذیری حزب الله از انقلاب اسلامی ایران است. نمادهایی مانند عاشورا، شهادت امام حسین (ع) سیره و جنگ های پیامبر (ص) و امام علی (ع) و ... حزب الله را در انتقال پیام‌هایی مانند جهاد، شهادت، استقامت و تحمل پذیری توانمندتر ساخت. استفاده از این سمبلها و تشویق به اتحاد و برادری در اندیشه شیعه باعث شد افراد با پیوستن به این گروه از لبنانی بودن یا عضو یک طایفه محروم بودن در کشوری که از طریق جنگ طوایف مختلف و متعدد پاره پاره شده بود دست بردارند. نهایتاً تشکیل حزب الله هر چند تنها به ابتکار ایران نبوده است و گروههای مختلف شیعی

خود به این نتیجه رسیده بودند ولی شاید نقش ایران تولد این حزب را جلو انداخته باشد. از سوی دیگر جهت دهی ایران در تولد و تشکیلات این حزب بخوبی نمایان است و همچنان این گروه چه از لحاظ مادی یا سیاسی و یا سایر جوانب بیشترین کمک ایران را به خود اختصاص داده است سفرهای پیاپی سران حزب الله، دیدارهای دیرکل حزب الله با رهبر معظم انقلاب و کمکهای مالی، نظامی و اطلاعاتی ایران به این حزب همه خبر از ادامه رابطه صمیمی و برادرانه حزب الله با ایران دارد. البته ایران با دیگر گروههای شیعی و همچنین برخی گروههای دیگر نیز ارتباط دارد و از آنان نیز حمایت می‌کند. *نتیجه گیری در این تحقیق سعی شده است تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر گروههای مسلمان لبنان بررسی شود با نگاهی به اوضاع سیاسی لبنان دیدیم که تا قبل از رفتن امام موسی صدر از ایران طوایف شیعی در معادلات لبنان جایگاهی نداشتند و امام موسی صدر بعنوان منجی شیعیان لبنان آنها را در تشکیلات سیاسی، نظامی و اجتماعی سامان داد. تشکیل مجلس اعلای شیعیان لبنان، حرکه المحرومین و جنبش امل محصول حضور امام موسی صدر در لبنان بود که متأسفانه ایشان یک سال قبل از انقلاب اسلامی در لیبی ناپدید شد. پس از ناپدید شدن امام موسی صدر جنبش امل که در ورطه ای از ناامیدی بود با پیروزی انقلاب اسلامی و حمایت‌های نظام جدید در ایران جان تازه گرفت. هر چند تاثیر انقلاب ایران در لبنان باعث ظهور دولتی اسلامی در لبنان مانند ایران نشد ولی ظهور حزب الله لبنان که تحت تاثیر مستقیم ایران انقلابی پا به عرصه لبنان گذاشت نشانه بارز تاثیر انقلاب ایران در لبنان است. هر چند شیعیان لبنان بخاطر روابط دیرینه با ایران علاقمند به ایران با حکومت اسلامی بودند ولی غیر از اشتراک مذهبی فقر، ضعف و ستم روا شده بر شیعیان نیز در این تاثیر پذیری قابل توجه است. در لبنان که کشوری طایفه ای است شیعیان جایگاهی نداشتند نشان دادیم که در اثر تلاش های امام موسی صدر و انقلاب ایران هم اکنون در لبنان گروههای شیعی نقش بسزا و تعیین کننده ای دارند. حزب الله که در اوایل دهه ۸۰ تاسیس شد در مبارزه با اسرائیل به پیروزی های مهمی دست یافت که نمونه آخر آن در جنگ ۳۳ روزه و آزادی برخی اسرا را می‌توان نام برد به شدت متاثر از ایران است. این حزب پس از ایفای نقشی مهم در مبارزه با اسرائیل در ابعاد قانونگذاری با شرکت در انتخابات پارلمان و انتخابات شوراهای شهر و روستا به ایفای نقش در وجوه سیاسی و اجتماعی پرداخت. حزب الله انواع خدمات را به مردم لبنان ارائه داده و به تبلیغ مبارزه با اسرائیل (دشمن شماره یک جهان اسلام) می‌پردازد. بطور کلی تاثیر انقلاب ایران را مشخصا می‌توان در امور زیر بین مسلمانان لبنان بویژه شیعیان مشاهده کرد: الف: تقویت حرکت‌های اسلامی بطور مشخص امل و تقویت جایگاه ضعیف شیعیان در بین طوایف لبنان (همانطور که ذکر شد قدرت در لبنان طایفه ای است) ب: ایجاد گروه جدید رادیکال حزب الله در عرصه سیاسی مبارزاتی لبنان (چون امل در نظر ایران محافظه کار و بدنبال اصلاحات بود نه مبارزه با وضع موجود). ج: سعی در تشکیل حکومتی در لبنان که بدنبال منافع اکثریت باشد با ایجاد روابط با دولت لبنان و سفرهای مقامات دو کشور و استفاده از بازوی حزب الله و دیگر گروههای تاثیر پذیر در این راستا. امروزه تاثیر انقلاب اسلامی در لبنان حتی در سطوح ظاهری نیز نمایان است، تعداد زیادی از تصاویر امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در نقاط مختلف لبنان به چشم می‌خورد و بر روی دیوارها عکس شهدایی که در راه مبارزه با اسرائیل جان خود را از دست داده اند به چشم می‌خورد. فرجام سخن اینکه انقلاب اسلامی ایران در لبنان بویژه بین گروههای مسلمان شیعه تاثیر شگرف و تعیین کننده ای بجا گذاشته و حزب الله را در صدر اخبار خاورمیانه نشانده است. در اخبار خاورمیانه همیشه نام حزب الله لبنان به چشم می‌خورد گروهی که هم از لحاظ ایدئولوژیکی، تشکیلاتی و هم عملکردی وابسته و متاثر از ایران است. *پی نوشت: ۱ - محمدباقر حشمت زاده، تاثیر انقلاب اسلامی بر کشورهای اسلامی (تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵)، ص ۶۹ - ۲ - جان. ال. اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیر شانه چی، (تهران: باز، ۱۳۸۲)، ص ۶۰ - ۳ - صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۶۶، تاریخ ۴۲۲/۱۱/۱۳۵۸ - قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، (قم: نشر حقوق اسلامی، ۱۳۷۸)، ص ۱۷. ۵ - محمد طلوعی، فرهنگ جامع سیاسی، (تهران: نشر قلم، ۱۳۷۲)، ص ۷۴۸. ۶ - ه. علیزاده، فرهنگ سیاسی لبنان، ترجمه محمد رضا

گل‌سرخ و محمد رضا معمایی، (تهران: سفیر، ۱۳۶۸)، ص ۱۳. ۷ - منوچهر محمدی، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، (تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵)، ص ۲۳۵. ۸ - محمد رضا اکبر، سیمای امام خمینی (ره)، (ب. م: پیام عترت، ۱۳۷۸)، ص ۸۴. ۹ - مسعود اسداللهی، از مقاومت تا پیروزی تاریخچه حزب الله لبنان، (تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اندیشه سازان نور، ۱۳۷۹)، ص ۶۸ - ۶۷. ۱۰ - همان، ص ۶۹. ۱۱ - همان، ص ۱۹۳ - ۱۹۲. ۱۲ - جان. ال. اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیر شانه چی، (تهران: باز، ۱۳۸۲)، ص ۱۴۱. ۱۳ - سایت پگاه حوزه (سایت حوزه علمیه قم) ۱۴ - مسعود اسداللهی، پیشین، ص ۱۵۱.

جهاد دانشگاهی، پیشگام در توسعه علم و فناوری

جهاد دانشگاهی، پیشگام در توسعه علم و فناوری برای بسیاری از مردم و مسئولان، جهاد دانشگاهی تداعی کننده نهادی است که هر آینه انتظار دارند که از آن خبری از دستاوردها و ابداعات علمی و فرهنگی بشنوند و رسانه‌ها نیز همواره متوقعند، که هرازگاهی با ارسال اخبار پیشرفت‌های این نهاد به ویژه در حوزه علوم سلولی مردم را شادمان کنند. اما این موفقیت‌ها اتفاقی به دست نیامده است. بلکه حاصل تلاش و مجاهدت جوانانی است که از بدو تاسیس آن با اتکاء به قدرت ایمان، سر به هیچ آستانی جز درگاه حضرت حق نساییده‌اند. مجاهدانی که در دوران حیات نظام اسلامی به ویژه شرایط بحرانی چون جنگ تحمیلی با تکیه بر دانش و امکانات بومی، کشور را در هنگام تحریم‌های خارجی به سمت خودکفایی پیش راندند. اینک آن نهال نورسته ۲۹ سال پیش، تبدیل به درختی تنومند، با شاخه‌هایی متعدد و در هم پیچیده برای ترویج فناوری‌های نرم و سخت موجود کشور شده است. تا آنجا که در این سالها، فعالیت‌های جهاد دانشگاهی موجب شد نام جمهوری اسلامی ایران به سبب پروژه‌های علمی و فرهنگی نظیر فرستنده‌های توان بالا، الکتروفیلترهای کارخانه‌های سیمان، سلول‌های بنیادی و همانندسازی، هواپیماهای فوق سبک، سوپرآلیاژها و مواد ویژه، پیشنهاد حفاظت و کنترل تردد، اتوپالوت، ترانسفورمرهای خاص، سیستم برق و کنترل دکل‌های حفاری، تجهیزات تست فشار قوی، تجهیزات و قطعات فناوری خلأ بالا، پوپی امرهای پر قدرت حقیقی، مطالعات نسلی و هویت، خبرگزاری دانشجویی و خبرگزاری قرآنی، به عنوان کشوری برتر در عرصه جهانی مطرح شود. و در این راستا برای پیشبرد اهداف عالی خود، جز بهره‌مندی بسیار ناچیز از بودجه‌های عمومی هیچگونه بار و فشاری بر دولت‌های وقت تحمیل نکرده، بلکه در راه توسعه علمی و فرهنگی کشور یار و مددکار آنها بوده است. اما باید اذعان کرد که جهاد دانشگاهی هنوز به صورت جامع مورد شناسایی عموم قرار نگرفته و لازم است در فرصت‌هایی چون این مجال، معرفی هرچند مختصر اما با رویکرد جامع از این نهاد ارائه شود. لذا برای آشنایی عمومی با سرفصل فعالیت‌ها و ساختارهای جهاد، مطالبی ارائه می‌شود. *** جهاد دانشگاهی نهادی است که از دل انقلاب اسلامی جوانه زده و با الهام همه جانبه از آرمان‌های این انقلاب بزرگ و بر مبنای شناخت مشکلات واقعی و نیازهای تخصصی جامعه به دنبال ارائه الگویی بومی از تولید دانش برای پیشبرد اهداف عالی انقلاب است. این مجموعه نهادی عمومی و غیردولتی زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی و دارای شخصیت مستقل است که در سال ۱۳۵۹ با ماموریت گسترش تحقیقات و شکوفایی روحیه نوآوری برای نیل به خود اتکایی، توسعه امور فرهنگی در سطح جامعه و ایجاد پلی میان دانشگاه و بخش صنعتی، خدماتی کشور تأسیس شد. این ماموریت از طریق هدایت و اجرای پروژه‌های تحقیقاتی در زمینه‌های مختلف علوم و فناوری و پیگیری بهره‌برداری از نتایج تحقیقات صورت می‌گیرد. در این راستا جهاد دانشگاهی به تولید و تدوین فناوری، تجاری‌سازی نتایج تحقیقات، انتشار دانش از طریق اطلاع رسانی و آموزش‌های تخصصی، توسعه فرهنگ اصیل اسلامی و خودباوری و ترویج کارآفرینی می‌پردازد. در افق ۱۴۰۴، جهاد دانشگاهی نهادی انقلابی، با هویت اسلامی، برخوردار از منابع انسانی متعهد و کارآمد، الهام بخش و موثر در کشور، پیشگام در توسعه علم، فناوری و فرهنگ با تعامل سازنده در عرصه ملی و بین‌المللی است. *منابع انسانی فعالیت‌های

تخصصی توسط ۶۵۰ عضو هیأت علمی و یک هزار و ۶۰۰ کارشناس تمام وقت و با همکاری پاره وقت جمعی از کارشناسان و خبرگان صنعت و دانشگاه و دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی انجام می‌شود. این فعالیت‌ها از سوی ۲ هزار و صد نفر پرسنل مدیریتی و خدماتی پشتیبانی می‌شود. * منابع مالی بیش از ۸۰ درصد از بودجه سالانه جهاددانشگاهی از طریق قراردادهای پژوهشی و آموزشی کارفرمایی و فروش خدمات و محصولات فناوری (تجاری سازی علم و فناوری) به بخش‌های خصوصی و عمومی تأمین می‌شود، و اعتبارات عمومی کمتر از ۲۰ درصد از بودجه آن را پوشش می‌دهد که این بودجه ناچیز عمدتاً در فعالیت‌های فرهنگی و توسعه‌ای صرف می‌شود. به بیان دیگر، جهاد دانشگاهی حدوداً پنج برابر اعتبارات عمومی دریافتی تولید کار و ثروت برای کشور دارد. * تنوع خدمات ماهیت چند رشته‌ای و انعطاف‌پذیری سازمانی، به جهاد دانشگاهی این قابلیت را می‌دهد تا خدمات متنوعی را در بسیاری از زمینه‌های علوم و فناوری ارائه کند. هر کارفرما ممکن است متقاضی یک یا چندین نوع از این خدمات باشد. * ساختار سازمانی فعالیت‌های جهاددانشگاهی به وسیله شبکه نظام‌مندی از تشکیلات و سازمان‌ها به شرح زیر صورت می‌گیرد: * هیأت‌امنا، شامل رئیس جهاددانشگاهی، شماری از شخصیت‌های برجسته علمی و فرهنگی و تعدادی از اعضای هیأت دولت. * دفتر مرکزی جهاددانشگاهی. * واحدهای جهاددانشگاهی مرتبط با دانشگاه‌های اصلی تهران و همچنین واحدهای استانی در سراسر کشور (هر واحد به عنوان آینه‌ای تمام‌نما از مجموعه جهاددانشگاهی در مقیاس پایین تلقی می‌شود. پژوهشگاه‌ها و پژوهشکده‌های جهاددانشگاهی. * ۱۲۸ گروه پژوهشی و ۱۰۷ مرکز خدمات تخصصی به عنوان مهمترین اجزای تشکیل‌دهنده واحدها و پژوهشکده‌ها * پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد. * مراکز فرهنگی * مراکز آموزشی. * مؤسسات و شرکت‌های وابسته پژوهشکده‌ها و پژوهشگاه‌های جهاد دانشگاهی شامل پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی و پژوهشگاه فناوری‌های نوین علوم پزشکی جهاد دانشگاهی (ابن سینا) و پژوهشکده‌های علوم سلولی و ناباروری (رویان) توسعه صنایع شیمیایی، برق، توسعه تکنولوژی، علوم بهداشتی، علوم و فناوری مواد غذایی، علوم پایه کاربردی، فرهنگ و هنر، گیاهان دارویی، محیط زیست، علوم توسعه، علوم اجتماعی، تکنولوژی تولید و پژوهشکده فناوری اطلاعات و ارتباطات می‌شود. مؤسسات و مراکز فرهنگی این نهاد نیز شامل خیرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا، خیرگزاری قرآنی دانشجویان ایران (ایکنا) سازمان‌های انتشارات جهاددانشگاهی، دانشجویان جهاددانشگاهی و فعالیت‌های قرآنی دانشجویان کشور و مراکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا)، گردشگری علمی - فرهنگی دانشجویان ایران و مرکز فرهنگی دانشجویی امام و انقلاب اسلامی و نیز مؤسسه قرض الحسنه دانشجویان ایران است. مراکز آموزشی آن عبارت از دانشگاه علم و فرهنگ و مؤسسات آموزش عالی در استان‌های خوزستان، یزد و کرمانشاه و ۳۸ مرکز آموزش عالی علمی کاربردی و بیش از ۱۰۰ مرکز آموزشی وابسته به واحدها و پژوهشکده‌ها، برای ارائه آموزش‌های کوتاه مدت عمومی و تخصصی است. جهاد دانشگاهی همچنین دارای فصلنامه‌هایی با عناوین شیمی و مهندسی شیمی ایران، گیاهان دارویی، مهندسی برق و مهندسی کامپیوتر به دو زبان فارسی و انگلیسی، توسعه تکنولوژی، زمین‌شناسی ایران، یاخته در زمینه علوم سلولی (ISI)، پایش در زمینه علوم بهداشتی، لیزر پزشکی، باروری و ناباروری، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، اسلام‌پژوهی، پژوهش علوم سیاسی، تکاپو، محیط‌زیست، پژوهش‌نامه علوم رفتاری، فرهنگ و هنر، رشد فناوری و دو فصلنامه تخصصی پژوهش‌های باستان‌شناسی و مطالعات میان رشته‌ای است. از نمونه افتخارات جهاددانشگاهی در دوران فعالیت می‌توان به ۲۲ جایزه جشنواره بین‌المللی خوارزمی، در علم و فناوری، نه جایزه جشنواره علمی پزشکی رازی و بیش از ۱۰۰ جایزه در جشنواره‌های علمی و پژوهشی ملی اشاره کرد. فرازهایی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خصوص جهاددانشگاهی: جهاد دانشگاهی از جاهایی است که ما به آن امیدواریم برای آینده علمی کشور. جهاد دانشگاهی مظهر جهاد علمی و علم‌جهادی است. جهاددانشگاهی، فقط یک نهاد نیست بلکه یک فرهنگ است، یک سمت‌گیری است و هرچه بتوانیم این فرهنگ را در جامعه گسترش دهیم کشور را بسوی استقلال و سربلندی حقیقی پیش برده‌ایم. * مرکز اطلاعات علمی پایگاه اطلاعات علمی جهاددانشگاهی با هدف ساماندهی و

پردازش اطلاعات و مقالات علمی منتشر شده در نشریات علمی - پژوهشی، جستجو و ارائه چکیده مقالات نشریات علمی - پژوهشی کشور، دسترسی به متن کامل Full Text مقالات، معرفی و ارائه مقالات نشریات ایرانی نمایه شده در ISI دسترسی به مجموعه مقالات محققان ایرانی چاپ شده در نشریات بین‌المللی، سرویس گزارش‌های استنادی نشریات علمی - پژوهشی کشور JCR از طریق شاخص تاثیر Impact Factor و شاخص آنی Immediacy Index معرفی نشریات و نویسندگان مقالات پر استناد، سرویس ارسال الکترونیکی مقالات Online Submission و رهگیری پیشرفت کار توسط نویسندگان راه اندازی شده است. *خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) ایسنا جلوه‌ای است از یک تلاش مسئولانه دانشجویی برای ساختن ایرانی مستقل و آباد که با بهره‌گیری از سرمایه تفکر، صداقت، روح ترقی‌خواه جوانان و با توجه ویژه به اندیشه‌های ارزشمند امام خمینی (ره)، در ۱۳ آبان ۱۳۷۸، با مخابره نخستین خبر خود (پیام مقام معظم رهبری به ایسنا) به صورت آزمایشی و در ۱۶ آذر همان سال، همزمان با روز دانشجو، به صورت رسمی گام به عرصه اطلاع‌رسانی نهاد و انحصار خبرگزاری در ایران را شکست و پس از ایرنا، نخستین خبرگزاری بود که به وجود آمد. در حال حاضر خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، اخبار را به زبان‌های فارسی، انگلیسی و عربی، روی سایت قرار می‌دهد. خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا) خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، به عنوان تنها خبرگزاری تخصصی قرآنی جهان، از آبان ۱۳۸۲، با نشانی اینترنتی www.Iqna.ir راه‌اندازی شده است. این خبرگزاری که با دو رویکرد کلی رویداد محوری و سوژه محوری، به تولید و انعکاس اخبار قرآنی از سراسر جهان می‌پردازد، در طول پنج سال نخست فعالیت خود، بیش از ۳۰۰ هزار خبر تولید و بر روی خروجی پایگاه خبری خود، ارسال کرده است. «ایکنا» در حال حاضر به توانمندی تولید روزانه ۵۰۰ خبر به ۱۸ زبان زنده دنیا در قالب ۱۶ شعبه داخلی، ۷ شعبه خارجی و سه شعبه سازمانی، دست یافته است و بر اساس برنامه‌ریزی استراتژیک خود، بنا دارد تا به تولید روزانه ۱۲۰۰ خبر در قالب ۳۵ زبان زنده دنیا تا سال ۱۳۹۰ دست یابد فعالیت‌های جهاددانشگاهی به طور کلی در چهار حوزه شامل آموزش، پژوهش و فناوری، فرهنگ و اشتغال دانش‌آموختگان انجام می‌شود که در ادامه به طور مختصر بخشی از این فعالیت‌ها و خدمات تشریح می‌شود. *پژوهش و فناوری پژوهش و فناوری یکی از مأموریت‌های مهم این نهاد است که از ابتدای تأسیس آن در سال ۱۳۵۹ سهمی تعیین‌کننده در ساختار فعالیت‌های آن داشته که در دو بخش، انجام پروژه‌ها و طرح‌های پژوهشی و ارائه محصولات، خدمات و مشاوره‌های تخصصی و فنی با هدف کاربردی کردن یافته‌های پژوهشی صورت می‌گیرد. از بعد ساختار تشکیلاتی انجام فعالیت‌های پژوهشی در قالب گروه‌های پژوهشی و ارائه محصولات، خدمات و مشاوره‌های تخصصی و فنی در قالب مراکز خدمات فنی و تخصصی صورت می‌گیرد. در حال حاضر در مجموعه جهاددانشگاهی ۴۲ واحد، ۲ پژوهشگاه، ۱۸ پژوهشکده (شامل ۱۲۸ گروه پژوهشی، ۱۰۷ مرکز خدمات تخصصی)، ۲ پارک علم و فناوری و ۵ مرکز رشد در سراسر کشور به فعالیت‌های پژوهشی می‌پردازند. انجام پژوهش‌های کاربردی و توسعه‌ای، کارفرمایی بودن پژوهش‌ها، نیروی انسانی متخصص، خلاق و مبتکر، خود اتکایی مالی و ساختار سازمانی و تشکیلاتی منعطف از جمله خصایص و ویژگی‌های بخش پژوهش است. از فعالیت‌های این حوزه در سال ۸۷ همکاری مداوم با سازمان‌ها و وزارتخانه‌های مختلف در انجام بخشی از فعالیت‌های پژوهشی آنها به خصوص تجاری‌سازی و بهره‌برداری از یافته‌های پژوهشی و انجام پژوهش‌های اثربخش بوده است. به طوری که در سال گذشته این حوزه موفق به انعقاد ۵۷۰ فقره قرارداد کارفرمایی با حجم ریالی ۱.۳۳۰ میلیارد ریال شد که در قیاس با سال قبل از آن از نظر مبلغ رشدی حدود سه برابر داشته است. از دیگر فعالیت‌های جهاددانشگاهی حضور در مجامع علمی مختلف، تهیه و تدوین کتاب‌ها و مقاله‌های علمی - پژوهشی است. در سال گذشته ۶۹ کتاب در زمینه‌های مختلف علمی توسط پژوهشگران جهاددانشگاهی تألیف، گردآوری و ترجمه شده و به چاپ رسیده است که نسبت به سال قبل از آن حدود ۳۰ درصد رشد داشته است. از تعداد ۱۵۳۵ عنوان مقاله تدوین شده در سال ۸۷، تعداد ۷۹۵ عنوان در مجلات داخلی و خارجی و تعداد ۷۷۶ عنوان در گردهمایی‌ها و مجامع علمی مختلف داخلی و خارجی ارائه شده است. همچنین

در سال گذشته طرح «سلول‌های بنیادی مزانشیمی موشی جدا شده با روش کشت با تراکم کم» در جشنواره تحقیقاتی علوم پزشکی رازی موفق به دریافت رتبه شد. انتشار نشریات تخصصی نیز هر سال در زمره برنامه‌های مهم این نهاد است که در این راستا ۱۳ فصلنامه دارای رتبه علمی و پژوهشی در رشته‌های مختلف منتشر می‌شود. یکی دیگر از کارکردهای مستمر این نهاد طراحی، برگزاری و یا مشارکت در برگزاری مجامع علمی، سمینارها، دوره‌ها و کارگاه‌ها و نمایشگاه‌های علمی - تخصصی است، که این حوزه در سال گذشته موفق به طراحی و برگزاری و شرکت در بیش از ۲۶۰ سمینار، ۳۶۵ کارگاه و ۱۶۰ نمایشگاه تخصصی شده است. صرفه‌جویی ارزی حاصل از ارائه خدمات تخصصی پزشکی، طراحی و ساخت تجهیزات ویژه صنعتی و غیر صنعتی در سال ۱۳۸۷ بالغ بر ۶۰ میلیون دلار بود که این رقم از بودجه دریافتی از دولت بیشتر است. *طرح‌های شاخص تعدادی از طرح‌های شاخص جهاددانشگاهی در زمینه‌های مختلف تحقیقاتی عبارت است از: ۱- شبیه‌سازی انواع حیوانات مزرعه‌ای مانند گاو، گوسفند و بز. ۲- کاربرد سلول‌های بنیادی در درمان بیماری‌های مختلف. ۳- طراحی و ساخت انواع فرستنده‌های رادیویی موج متوسط تمامی ترانزیستور با قدرت‌های متفاوت تا سقف یک مگاوات. ۴- طراحی و ساخت سیستم لایه نشانی فیزیکی نیمه اتوماتیک. ۵- طراحی و ساخت الکتروفیلترهای پالایشگاه، کارخانه‌های سیمان و مس. ۶- طراحی و ساخت سیستم‌های برق و کنترل سکوی حفاری. ۷- تولید کودهای زیستی فسفات. ۸- طراحی و ساخت نسل جدید هواپیماهای فوق سبک. ۹- طراحی و ساخت ربات «جابجایی و چرخش دو جهته سیلندر خودرو» برای نخستین بار در کشور. ۱۰- راه‌اندازی شعب بانک خون بند ناف پژوهشکده رویان. ۱۱- راه‌اندازی نخستین مرکز سلول درمانی در پژوهشکده رویان. ۱۲- طراحی نخستین نقشه پروتئینی سلول‌های بنیادی جنینی انسان توسط پژوهشکده رویان برای نخستین بار در کشور. ۱۳- درمان سوختگی قرنیه چشم با استفاده از سلول‌های بنیادی لیمبوس توسط پژوهشکده رویان. آموزش اساسی‌ترین هدف آموزش‌های جهاددانشگاهی تربیت افراد و متناسب کردن شخصیت و قابلیت‌های آنان با دگرگونی و تحولات علمی، اقتصادی و فرهنگی کشور است تا کارآیی لازم را برای پذیرش و ایفای نقشی که در پیشبرد وظایف اجتماعی و شغلی به عهده آن‌هاست، به دست آورند. *آموزش‌های رسمی بلند مدت جهاد دانشگاهی رویکرد جهاددانشگاهی در دوره‌های آموزشی بلند مدت رسمی، تمرکز بر دوره‌های تحصیلات تکمیلی با همکاری پژوهشکده‌های تخصصی جهاددانشگاهی با هدف کاربردی کردن نتایج و یافته‌های پژوهشی است که در حال حاضر شامل دکترای زیست‌شناسی تکوینی با همکاری پژوهشکده رویان و نه دوره کارشناسی ارشد (مطالعات فرهنگی، مهندسی مالی، مدیریت پژوهش هنر، مدیریت اجرایی، روانشناسی بالینی، زیست‌شناسی تکوینی، حقوق خصوصی، مهندسی صنایع و مهندسی عمران) می‌شود. آموزش‌های بلند مدت رسمی جهاد دانشگاهی در قالب دانشگاه علم و فرهنگ و شعبات آن، موسسات آموزش عالی استانی و مراکز آموزش عالی علمی کاربردی صورت می‌گیرد. *آموزش‌های کوتاه مدت هدف از آموزش‌های کوتاه مدت، کمک به ارتقاء سطح دانش و فرهنگ جامعه، ایجاد زمینه مناسب برای استفاده همه جانبه از توان علمی و تخصصی موجود و کمک به ارتقاء سطح دانش شاغلان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها برای افزایش کارآیی آن‌ها است که در قالب آموزش‌های کوتاه مدت عمومی و تخصصی و آموزش‌های کارکنان دولت در بیش از ۱۰۰ مرکز آموزشی وابسته به ۳۹ واحد جهاد دانشگاهی و ۱۱ پژوهشکده در سراسر کشور با بیش از ۱۱۰۰ دوره آموزشی و حدود ۴۰۰ هزار فراگیر ارائه می‌شود. *آموزش کارکنان دولت در سال‌های اخیر بخش قابل توجهی از فراگیران آموزش‌های جهاددانشگاهی را کارکنان دولت در قالب نظام آموزش کارکنان تشکیل داده‌اند. با موافقت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و در اجرای طرح جدید آموزش کارکنان دولت، طی سال‌های ۸۲ تا ۸۵ توسط جهاددانشگاهی برای کارکنان دولت. دوره‌های آموزشی معادن بخش خصوصی، کارگاه‌های آموزشی عناوین مدیریت مواد زاید جامد و مبانی آتش‌نشانی، کارگاه‌های آموزشی بدو خدمت بیش از ۵۰۰ هزار نفر پودمان، دوره آموزشی شهرداران، معاونان و کارشناسان ارشد شهرداری‌ها و دهیاران ۳۰۶ عنوان دوره آموزشی برای شهرداران، معاونان و کارشناسان شهرداری و ۴۰ عنوان دوره آموزشی جهت

دهیاران سراسر کشور و طرح سراسری آموزش کارشناسان حقوقی دستگاه‌های اجرایی کشور برگزار شده است. * حوزه فرهنگی جهادگران دانشگاهی در حوزه فرهنگی بالغ بر ۶۳۹ نفر هستند که همراه با ۲ هزار و ۵۳۴ نفر عضو افتخاری دانشجویی در سطح کشور و با مأموریت اعتلاء فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی و تعمیق معرفت دینی در دانشگاه به ویژه میان جوانان و دانشجویان، حرکت در جهت تحقق اهداف سند جایگاه جهاددانشگاهی در چشم‌انداز بیست ساله و ارتقاء جایگاه نهاد در نظام فرهنگی در عرصه‌های ملی و بین‌المللی به فعالیت می‌پردازند. فعالیت‌های فرهنگی این نهاد به هشت سر فصل فرهنگ دینی و معارف قرآنی، امام و انقلاب اسلامی، رشد و شکوفایی آفرینش‌ها و تولیدات علمی، فرهنگی و هنری دانشجویان، توسعه فعالیت‌های اجتماعی دانشجویان. معرفی و شناخت موارث فرهنگ، ادب و تمدن ایرانی - اسلامی، تعمیق اندیشه و آگاهی‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دانشجویان، مطالعات و بررسی‌های فرهنگی - اجتماعی و ارائه راهبردهای روزآمد در حوزه فرهنگ و طرح‌های فرهنگی ویژه نامگذاری سال از سوی مقام معظم رهبری تفکیک شده است. برای نمونه در سال ۸۷، پس از تدوین برنامه توسعه چهارم این نهاد و تعیین اهداف ۲۰ ساله و سه ساله در قالب ۵ هزار و ۳۳۹ طرح فرهنگی مصوب بالغ بر یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر دانشجو به عنوان بهره‌مند توانسته‌اند با این نهاد ارتباط داشته باشند. جهاددانشگاهی با تکیه بر مراکز و سازمان‌های تخصصی وابسته به معاونت‌های فرهنگی در ۲۸ استان و ۴۲ واحد در صدد کسب جایگاه برتر در میان دستگاه‌ها و نهادهای فرهنگی در این عرصه‌های هشت‌گانه است. * مهمترین راهبردهای معاونت فرهنگی برخی از مهمترین راهبردهای معاونت فرهنگی برای رسیدن به جایگاه سازمان برتر فرهنگی در چشم‌انداز بیست ساله عبارتند از: توسعه فناوری ارتباطات و اطلاعات در عرصه فرهنگی، بهره‌گیری از الگوهای نوین، بدیع و جذاب در برنامه‌های فرهنگی، بهره‌گیری از توان، ابتکار، خلاقیت و نوآوری دانشجویان در تمامی عرصه‌های فرهنگی با تأکید بر اصل دانشجو محور بودن فعالیت‌های فرهنگی، ایجاد ساز و کار لازم برای تقویت تعامل با تشکل‌های دانشجویی و اعضاء هیأت علمی و نخبگان فرهنگی و دانشگاهی، بهره‌گیری از شیوه‌های داوطلبانه و کم هزینه در فعالیت‌های فرهنگی و ارتقاء توانمندی تخصصی اعضاء و همکاران دانشجویی برای حضور در عرصه‌های ملی و بین‌المللی است. مراکز نه گانه علمی - فرهنگی و سازمان‌های تخصصی وابسته به معاونت فرهنگی شامل سازمان فعالیت‌های قرآنی دانشجویان کشور، خبرگزاری قرآنی، مرکز فرهنگی - دانشجویی امام و انقلاب اسلامی، مرکز گردشگری علمی - فرهنگی دانشجویان ایران، سازمان انتشارات، مؤسسه صندوق قرض‌الحسنه دانشجویان ایران، سازمان توسعه نوآوری‌های دانشجویان ایران، خبرگزاری دانشجویان ایران، مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران و سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی بخشی از ساختارهایی هستند که در این نهاد با حضور دانشجویان تأسیس شده و شکل گرفته است و پروژه‌های فرهنگی مهمی را در سطح دانشگاه‌های کشور با مشارکت دانشجویان اجراء می‌کنند. * فعالیت‌های شاخص فرهنگی معاونت فرهنگی و مراکز تخصصی و سازمان‌های فرهنگی وابسته در طول سال فعالیت‌های شاخص زیر را با همکاری و مشارکت دانشجویان و برخی از دستگاه‌های فرهنگی ملی و بین‌المللی طراحی و اجرا می‌کند. ۱- جشنواره بین‌المللی مسابقات قرآن دانشجویان مسلمان جهان. ۲- جشنواره ملی مسابقات قرآن دانشجویان. ۳- تولید و مخابره اخبار قرآنی. ۴- جشنواره کتاب سال دانشجویی. ۵- جشنواره پایان‌نامه‌ها و پژوهش‌های برتر دانشجویی. ۶- جشنواره عکس دانشجویان ایران با عنوان «ایران را ببینیم». ۷- جشنواره معرفی برگزیدگان پژوهش‌های تجربی «ابوریحان». ۸- دو سالانه معرفی برگزیدگان چاپ و نشر جهاددانشگاهی. ۹- جشنواره ملی حمایت از محرومان با عنوان «مهرباران» با مشارکت گروه‌های جهادی دانشجویی. ۱۰- جشنواره ملی «تندیس فداکاری» ویژه معرفی الگوهای ایثار و فداکاری. ۱۱- طرح ملی اردوهای دانشجویی با عنوان «ایران مرز پرگهر» با هدف تقویت روحیه خودباوری. ۱۲- جشنواره دو سالانه «طریق جاوید» با هدف ترویج آراء و اندیشه‌های حضرت امام (ره). ۱۳- همایش ملی خلیج فارس. ۱۴- اردوی ملی دانشجویی - فرهنگی طریق جاوید. ۱۵- طرح ملی نکوداشت مقام استاد. ۱۶- طرح ملی «دیدار با مفاخر». ۱۷- اردوی ملی کویرنوردی و کویرشناسی دانشجویان. ۱۸- چاپ و انتشار

کتاب‌های دانشگاهی. ۱۹- جشنواره ملی ادبی - هنری قرآنی دانشجویان ایران. ۲۰- اجرای طرح‌های نظرسنجی و سنجش افکار با هدف تولید داده‌های فرهنگی و اجتماعی و رصد تغییرات جامعه دانشجویی. ۲۱- مسابقه ملی کتاب‌خوانی «آفتاب در آینه» و «قرآنی» با حضور و مشارکت گسترده دانشجویان ویژه ترویج آراء و اندیشه‌های حضرت امام(ره) و تعمیق معرفت دینی. ۲۲- جشنواره نمایشنامه‌خوانی مولوی. ۲۳- جشنواره سراسری «انتظار موعود». ۲۴- جشنواره «ملی بهار» ویژه شعار سال اعلام شده از سوی مقام معظم رهبری. *اشتغال دانش‌آموختگان جهاددانشگاهی سالها قبل از بروز بحران بیکاری، حساسیت موضوع اشتغال دانش‌آموختگان و پیامدهای آن را درک و در این راستا در سال ۱۳۷۹ سازمان همیاری اشتغال دانش‌آموختگان را با هدف مشارکت در ایجاد زمینه‌های مناسب برای اشتغال بیشتر دانش‌آموختگان دانشگاهی تأسیس کرد که حوزه‌های فعالیتی این سازمان و مهمترین دستاوردهای آن به شرح زیر است: مطالعات و تحقیقات کاربردی حوزه مطالعات و تحقیقات کاربردی سازمان از بدو تأسیس از طریق شناسایی و تعیین نیازهای اساسی کشور در حوزه کار، اشتغال و کارآفرینی و انجام تحقیقات کاربردی در سالهای اخیر، اقدام‌های مؤثری در جهت فراهم آوردن بستر مناسب برای اشتغال دانش‌آموختگان و کمک به رفع مشکل بیکاری انجام داده است که مهمترین فعالیت‌های صورت گرفته آن عبارتند از: - تهیه و تدوین ۶۹ طرح پژوهشی مرتبط با اشتغال دانش‌آموختگان دانشگاهی. - تهیه و تدوین ۴۵ طرح تیپ شغلی و الگویی اشتغالزای برای دانش‌آموختگان دانشگاهی. - تألیف، ترجمه و انتشار ۳۰ عنوان کتاب و متون تخصصی اشتغال و کارآفرینی. - پیشنهاد ۱۲۵ عنوان زمینه شغلی برای تهیه و تدوین طرح تیپ شغلی. - تأسیس نخستین کتابخانه تخصصی اشتغال با گردآوری مجموعه‌ای شامل ۶۰۰۰ عنوان منابع علمی مرتبط و توسعه آن. - برگزاری سلسله نشست‌های علمی اشتغال و ارائه ۳۶۳ راهکار ملی اشتغال. - راه‌اندازی شبکه پژوهشگران و خبرگان حوزه کار، اشتغال و کارآفرینی. - تدوین نخستین فرهنگ توصیفی اشتغال و کارآفرینی کشور. * کارآفرینی و توانمندسازی سرمایه‌های انسانی یکی از ساز و کارهای ساماندهی اشتغال دانش‌آموختگان، ارتقای سطح آگاهی و توانمندی‌های آنها از طریق ارائه آموزشهای لازم است. در همین راستا طرح‌ها و برنامه‌های مختلفی تدوین و اجرا شده که مهمترین آن به شرح زیر است: - تدوین بیش از ۲۶۰ دوره مرتبط و ارائه آن به ۱۰۰ هزار فراگیر در قالب ۳۳۰۰ دوره. - تهیه و تدوین دو بسته کارآفرینی با عناوین بسته کارآفرینی گام به گام (که از سوی وزارت کار و امور اجتماعی به عنوان الگوی ملی و بومی آموزش کارآفرینی در کشور انتخاب شد) و بسته «چگونه یک کسب و کار را راه‌اندازی و اداره کنیم» براساس الگوی بنیاد NFTE. - تدوین و برگزاری ۲۰ دوره تربیت مربی کارآفرینی برای ۵۰۰ نفر. - تدوین و برگزاری دوره‌های کارآفرینی برای ۲۸۰۰ نفر از مدیران و کارشناسان سازمانها و نهادهای مختلف. * سامانه‌های اطلاع‌رسانی با توجه به اهمیت اطلاعات در دنیای امروز و همچنین تأثیر آن در تمامی امور به ویژه اشتغال، جهاددانشگاهی اطلاع‌رسانی شغلی را به عنوان یکی از نیازهای جامعه تشخیص و فعالیت‌های را در این راستا انجام داده است، خدمات اطلاع‌رسانی اشتغال و کارآفرینی در قالب سایتهای اینترنتی در اختیار کارجویان، کارآفرینان و کارفرمایان قرار گرفته است که در زیر به مهمترین دستاوردهای این حوزه اشاره می‌شود: - طراحی و راه‌اندازی نخستین پایگاه اطلاع‌رسانی شغلی دانش‌آموختگان www.jobiran.com برای ارائه خدمات الکترونیک شغلی به کارجویان و کارفرمایان با ۲۴۰ هزار نفر کاربر و منطقه‌ای کردن آن در ۱۴ استان کشور jobiran استانی) و ارائه مشاوره و آزمون و سنجش به صورت مجازی در این سایت. - طراحی و راه‌اندازی نخستین نظام جامع اطلاع‌رسانی اشتغال www.jobportal.ir برای ارائه تمامی اطلاعات مورد نیاز به جامعه بازارکار که این سایت حاوی ۱۱.۵۰۰ عنوان منبع اطلاعاتی است. - طراحی و راه‌اندازی سایت www.eshteghal.ir برای معرفی و ارائه دستاوردها و خدمات جهاددانشگاهی در حوزه اشتغال به علاقمندان. - راه‌اندازی مرکز اطلاع‌رسانی بازارکار شامل هفته‌نامه بازار کار و وب سایت www.bazarekar.ir به عنوان بنیانگذار اطلاع‌رسانی نوین اشتغال در کشور. *مدیریت طرح‌های جامع و اقدام‌های حمایتی - همکاری در اجرای طرح حمایت از تحقیقات و تولیدات محصولات ICT در بخش خصوصی و تعاونی

(تکفا). - تدوین و اجرای طرح جامع آمادگی شغلی ویژه دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاهی. - تدوین و اجرای طرح اعطای وام به طرح‌های کسب و کار دانش‌آموختگان دانشگاهی برای یک‌هزار نفر. - تدوین طرح شناسایی مزیت‌های نسبی و فرصت‌های اشتغال و کارآفرینی در استان‌های کشور و ارائه راهکارهای عملیاتی و تدوین طرح‌های تیپ شغلی و اجرای آن در دو استان ایلام و بوشهر. - تدوین طرح مدل‌سازی توسعه منطقه روستایی نمونه با تأکید بر اشتغال و کارآفرینی در استان‌های کشور و ارائه راهکارهای عملیاتی اجرای آن در دو استان ایلام و بوشهر. - برگزاری و مشارکت در ۱۰۰ عنوان همایش و نشست و رویداد تخصصی در راستای ترویج اشتغال و کارآفرینی در کشور. * منبع: www.ettelaat.com، چهارشنبه ۱۴ مرداد ۱۳۸۸

دستاوردهای انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)

دستاوردهای انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) ابوالفضل هدایتی* شناخت انقلاب انقلاب اسلامی ایران، به رغم همانندی دره پاره‌ای از مواضع با دیگر پدیده‌های سیاسی جهان معاصر، شناختی درخور اهداف و فلسفه وجودی خویش را می‌طلبد. به سخنی دیگر، آگاهی از نقش انقلاب در سرنگونی رژیم خودکامه و جایگزینی نظامی عادلانه، که مفهومی به جز یک دگرگونی اجتماعی به همراه ندارد، ما را از شناخت انقلاب اسلامی بی‌نیاز نمی‌سازد. چنان که در نگاه تطبیقی به دست می‌آید، انقلاب ایران به لحاظ بسترسازی یک حاکمیت ملی و خودجوش و متمایل به آزادی و استقلال، همانند هر انقلاب سیاسی - اجتماعی است. همان گونه که یک پژوهشگر با بهره‌مندی از ابزارهای ذهنی و عینی، انقلاب‌های معاصر را بررسی می‌کند، به تجزیه و تحلیل انقلاب اسلامی می‌پردازد. از این منظر عام که به انقلاب ایران می‌نگریم، بی‌گمان دستاوردهایی مشابه انقلاب‌های دیگری دارد، همچنان که بیش و کم همان هزینه‌هایی را داشته که هر انقلاب ناگزیر از قبول آن است. اما به دلیل ارتباطی که انقلاب اسلامی با مکتب الهی و توحیدی اسلام دارد و خواه ناخواه آن را پدیده‌ای در امتداد نهضت‌های ستم‌ستیزانه پیامبران ابراهیمی جای می‌دهد، می‌باید نگاهی خاص را به کار گرفت. در جمع‌بندی دو منظر یا دو تحلیل است که می‌توان به ژرفای انقلاب اسلامی، و چند و چونی شکل‌گیری دستاوردهای آن پی‌برد و آن را نسبت به دیگر پدیده‌های سیاسی - اجتماعی عصر حاضر، پدیده‌ای متمایز تلقی نمود. «توجه داشته باشید که نهضت‌های سابق، نهضت‌هایی بود که یا سیاسی بود یا نیمه اسلامی، نهضت امروز تمام اسلامی است، نهضت امروز برای خدا است. همه فریاد می‌زنند اسلام، همه فریاد می‌زنند جمهوری اسلامی». اسلام خواهی ملت ایران، بی‌تردید رنگ خاصی به انقلاب زده و آن را در هدف‌ها و ابزارها، برتر از حرکت‌های سیاسی و ملی گرایانه می‌نمورد. رهبر فقید انقلاب، پیشینه مبارزاتی ملتی را یادآور می‌شود که در هیچ کدام از نهضت‌های خود، تا به این مرحله از رشد فکری دست نیافته بود که اسلام را محور مبارزه و انقلاب تلقی کند. البته نباید نقش رهبری را در هر نهضت فراموش کرد. در انقلاب اسلامی، ملت ایران از یک رهبری اسلام خواهانه برخوردار گشت که آزادی و استقلال او را در یک جمهوری متکی به ایمان مذهبی سراغ می‌گرفت. امام خمینی، افزون بر بیان تمایز انقلاب ایران از دیگر انقلاب‌ها در هدف‌ها و جهت‌گیری‌های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی، تفاوت نظرگیر انقلاب اسلامی را در هزینه‌های انسانی به دست می‌دهد و آن را انقلاب سفید می‌خواند. «و بحمدالله (انقلاب) ایران از همه انقلاب‌ها (ها) بهتر بود. این انقلاب سفید بود نه آن انقلاب (شاه...) در سایر ممالک، در شوروی، در فرانسه، ... انقلاب خونینی بوده که میلیون‌ها نفر آدم کشته شده است و خرابی‌ها وارد شده است ... مرحوم (سپهد ولی...) قرنی می‌گفت که مقاومت دولت (شاه) در مقابل مردم سه ساعت و نیم بود». (۲) امام خمینی در نگاه عارفانه خویش، خداوند را بسترساز انقلاب ایران خوانده و خود را بیش از یک شهروند ایرانی نمی‌نگرد که هم صدا با ملت ستم‌دیده، فریاد آزادی خواهی سر داده است. بدین سان، اراده الهی و تأثیرگذاری امدادهای غیبی بر روند پیروزی انقلاب اسلامی را، می‌باید وجه تمایز اساسی آن از دیگر پدیده‌های سیاسی تاریخ دانست. من نمی‌توانم تصور کنم که بشر بتواند یک ملت سی و چند میلیونی را در مدت کوتاهی این طور هم زبان بکند، هم قلب

بکند .. این جز اراده الهی نمی‌شود باشد و من هم از اول این معنا را چون احساس کرده بودم به این نهضت، نهضتی که ملت به خواست خدا وحدت پیدا کرده است (امیدوار شدم). (۳) رهبر فقید انقلاب، در جای دیگر هنگام شنیدن شعر ستایش آمیزی درباره خود، فروتنانه بر جایگاه ملت در چیرگی بر ستم شاهی تأکید نمود و تحول روحی آنان را عامل اصلی پیروزی نهضت برشمرد. «باید عرض بکنم که من کوچک‌تر از اینم که این طور مطالب گفته بشود. این زاغه نشین ها بودند که در خیابان ها فریاد کردند و خون دادند و جوان دادند ... آن چیزی که برای من خیلی امیدوارکننده است، این روح تعاون و روح انسانیت و روح اسلامیت است که در ملت ایران شکوفا شد.» (۴) چرخش شعارهای مردم ایران به سمت آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی، شعور سیاسی و فکری آنان را نشان داد. از آن پس، جمهوری خواهی و آزادی خواهی، به مطالبات شهروندان معترض ایرانی شکل بخشید و آنان را پذیرای نظام سیاسی نوینی کرد که اسلامیت و جمهوریت در آن پیوند خورده اند. التزام به لوازم جمهوریت، رهبری فقید انقلاب را بر آن داشت تا به رغم تظاهرات جانب دارانه از جمهوری اسلامی و تلاش برای سرنگونی استبداد پهلوی، امکان انتخاب وجود داشته باشد. «در آستانه فراندوم لازم است تذکر دهم که این فراندوم سرنوشت ملت ما را تعیین می کند. این فراندوم یا شما را به آزادی و استقلال می کشد و یا مثل سابق به اختناق و وابستگی.» (۵) در یک نظام سیاسی جمهوری خواهانه، نمی‌توان بدون فراندوم آزاد، از مردم و آرمان های آنان سخن گفت: از این دیدگاه بود که امام خمینی، در سخنرانی بهشت زهرا (س)، مقبولیت نظام پهلوی و هر نظام بیگانه با مردم سالاری را به چالش کشانید. رهبری در دعوت برای فراندوم جمهوری اسلامی ضرورت و امکان آزادی ملت ایران در تعیین سرنوشت و حاکمیت سیاسی خود را یادآور شد. بدین گونه شکی در تکریم و تحقق شعارهای بنیادی انقلاب و ملت-آزادی و استقلال برجای نماند. «من توصیه می‌کنم به همه ملت که در این فراندوم، که سرنوشت ملت ما و کشور ما و مذهب ما را تعیین می کند، شرکت کنید.» (۶) آزادی در فراندوم و رأی «آری» یا «نه» دادن، در بامداد انقلاب اسلامی، مورد نظر و تأکید رهبری آن بود. در حقیقت، ۱۲ فروردین ۵۸، نمایشی از یکی از دستاوردهای انقلاب ایران-آزادی بود که استقلال کشور رادر برابر هجوم و تهدید بیگانگان تداوم بخشید. «آزادید. لکن با آزادی سرنوشت خودتان را تعیین کنید.» (۷) «اگر (شما مخالفان انقلاب همراهی (باملت) نکنید، معلوم می شود صلاح ملت رانمی‌خواهید، معلوم می شود می‌خواهید تفرقه بیندازید و اجانب را بر ما مسلط کنید.» (۸) *استقلال تاریخ ملت های استقلال یافته، از این واقعیت، حکایت دارد که پیوند تنگاتنگی بین استقلال و آزادی وجود دارد. ملتی که به حقوق و آزادی های خود دست یافته، بی تردید می‌تواند استقلال همه جانبه ی کشور و نظام سیاسی خود را پاس دارد. زیرا رویکرد به مشارکت در عرصه های علمی و عملی، و دفاع از دستاوردهای ملی، سبب می شود تا هیچ قدرت مهاجمی به نفوذ و باج گیری طمع نبندد و نیز گستاخی رویارویی نداشته باشد. کارنامه ی سفارت خانه ها و همچنین تهاجم های نظامی، به دست می‌دهد که بیگانگان به سراغ دولت ها ورژیم‌هایی می‌رفتند و هجوم می‌بردند که پشتوانه ی مردمی شان را از کف داده بودند. امام خمینی، از استقلال به عنوان عاملی یاد می‌کند که به حیات و تاریخ یک ملت، ارزش می‌بخشد و او را سربلند می‌سازد. «ما برای حیات زیر سلطه غیر، ارزش قائل نیستیم. ما ارزش حیات را به آزادی و استقلال می‌دانیم ... ما با تمام قدرت هایی که بخواهند تجاوز کنند به مملکت ما، مبارزه خواهیم کرد ... امروز اراده ملت است، و ملت با اراده قوی خود و ایمان به دستورات اسلامی موظف است که ... با هر قدرتی (استعمارگر) مبارزه کند.» (۹) «برکات این نهضت زیاد بود. بزرگترین برکات، شکستن سد بزرگ رژیم شاهنشاهی و راندن دزدها و چپاولگران از مملکت و قطع ایادی شرک و نفاق، و قطع ایادی چپاول گران و نفت خواران (بود...)» (۱۰) *مشارکت زنان حضور زنان در انقلاب، هر چند پدیده‌ای بی سابقه نبوده، و تاریخ جنبشهای سیاسی و اعتراض آمیز ملت ایران، از شور و شعور زنان مسلمان ایرانی حکایت دارد، اما با توجه به فراگیر بودن انقلاب، باید گفت که آنان الهام بخش همگان بودند. هر زنی که برای اعتراض به استبداد، از خانه بیرون می آمد، مادر یا همسر و خواهر و دختری بود که دیگر اعضای خانواده را به دنبال خود کشانیده بود. مشت های گره خورده ی زنان ایرانی - که بوی عفاف و عزت

می بخشید- پای مردان ایرانی را استوار می ساخت و گلوله‌های خود کامگان را بی ثمر. امام خمینی، انقلاب و پیروزی آن را وام دار زنان می شمرد. چراکه آنان سبب تقویت روحیه و انگیزه‌ی انقلابی مردان شدند. «این پیروزی را ما از بانوان داریم قبل از این که از مردها داشته باشیم. بانوان محترم ما در صف جلو واقع بودند. بانوان عزیز ما اسباب این شدند که مردها هم جرات و شجاعت پیدا کنند. ما مرهون زحمات شما خانم‌ها هستیم.» (۱۱) رهبری فقید انقلاب، خاضعانه از بزرگواری و فداکاری زنان یاد کرده و آنان را سزاوار رهبری می خواند. «شما رهبران این نهضت هستید. بانوان، رهبر (ان) نهضت ما هستند. ما دنباله آنها هستیم. من شما را به رهبری قبول دارم و خدمت گزار شمایم.» (۱۲) زن در نظام استبداد شاه، منزلت و متانت خویش را از کف داده بود و به صورت خدمت‌کاری در جهت تمایلات طبیعی و جنسی مردان در آمده بود. مردسالاری چه در محیط‌های سنتی و چه فضاهای مدرن عرصه‌ی حضور و ظهور و استعداد‌های انسانی زن و به سخنی دیگر؛ نقش زن بودن را از زنان ایرانی ستانده بود. محرومیت زنان از حقوق انسانی و اجتماعی، و بازدارندگی آنان را تحصیل و تفکر و تطهیر روان، آنان را به گوشه‌های خانه یا کلوپ‌های تفریحی کشانده بود. زنانی که می‌خواستند در این میانه، بازگشت به خویشتن داشته و بازبچه دست‌ها و طعمه‌ی سفره‌ها نباشند، نه الگویی برای خود می یافتند و نه فرصتی برای دستیابی به مقام و منزلت انسانی زنان. زن ایرانی در عصر پهلوی، ناگزیر بود آخرین مدل‌های پوشش و آرایش را سفارش دهد و در ایام فراغت، خودش را با جشن‌ها و قصه‌های زنانه‌ای سرگرم سازد که او را به ابزاری برای کامروایی مردان در می‌آورد. شاه در مصاحبه‌ای که با خبرنگار معروف ایتالیایی - «خانم اوریا نافالاجی» داشت، زن را موجودی فریبا تلقی کرده بود. فریبا بودن یک زن - که حاکی از تمایل جنسی و کوشش برای خودنمایی است - او را از این که عنصری انسانی و تأثیرگذار بر روند پیشرفت و تعالی جامعه‌ی خویش باشد، باز می‌دارد. چنان که قضای خانواده‌ها در دهه‌ی پنجاه نشان می‌داد کمتر زنی می‌توانست همسر و مادر شایسته و فداکاری باشد. امام خمینی، از آن روزگار چنین یاد می‌کند: «زن در دو... (برهه) مظلوم بود. یکی در جاهلیت عصر بعثت پیامبر اسلام و دیگری در جاهلیت دوره شاه سابق... به اسم این که زن. ظلم‌ها کردند به زن. زن را از آن مقام شرافت و عزت که داشت پایین کشیدند... شاه می‌گفت: زن باید فریبا باشد. البته با آن نظر حیوانی که او داشت؛ با آن نظر جسمانی... زن را نظر می‌کرد... از مقام انسانیت، زن را فرو کشید به مرتبه یک حیوان.» (۱۳) زن شرقی، نه در خانه و نه در جامعه، از تربیت و فرهنگ و دانش و بینش کارآمد، بهره‌ی چندانی نداشت و تمایل به تقلید و از خود بیگانگی او را به سمت الگوهای بازاری سوق می‌داد. کشف حجاب در دوران پهلوی - که هرگونه کتاب و رسانه‌ی خبری و اطلاع‌رسانی آزاد و پرورش‌دهنده‌ی اندیشه‌ها و انگیزه‌های علمی و معنوی از دسترس مردان و به ویژه زنان دور بود - یک فاجعه‌ی بزرگ اجتماعی به دنبال داشت. نزدیک به نیم قرن، زنان ایرانی از بستر رشد عقلانی و اجتماعی، و پیشرفت در عرصه‌های علم و فناوری محروم شدند و مصرف‌کننده‌ی بازار لوازم آرایشی سرمایه‌داری غرب و آمریکا بودند. هنر و ادبیات داستانی روزگار پهلوی‌ها، آینه‌ای شفاف از بهره‌گیری انحطاطی زنان از آزادی پوشش و روابط ناسالم جنسی به دست می‌دهد. نسل‌های ایرانی - که از کانون‌های خانوادگی بیرون می‌آمدند - عناصر خلاق و خدمت‌گزار به مردم و وطن نبودند، مگر کسانی که از تربیت سالم برخوردار بودند از این رو بود که رهبر فقید انقلاب در تحلیل موقعیت زنان در رژیم پهلوی چنین اظهار می‌دارد: «(شاه) زن را مثل یک عروسک درست کرد. در صورتی که زن یک انسان است و آن هم یک انسان بزرگ. زن مربی جامعه است. از دامن زن انسان‌ها پیدا می‌شوند... این پدر و پسر (پهلوی اول و دوم)، و خصوصاً این پسر آن قدر جنایت که به زن کردند، به مردان نکردند.» (۱۴) * زن و انتخابات از منظر سیاسی - دینی رهبر فقید انقلاب، برابری زن و مرد، رای دادن و انتخاب شدن و دستیابی به موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی، مغایرتی با شریعت ندارد. آنچه از آن نهی شده، همانا فساد و انحطاط در گفتار و کردار زنان است که اختصاص به آنان ندارد و مردان نیز می‌باید پیراسته از حضور فسادانگیز باشند. «اسلام نظر خاص بر شما بانوان دارد... اسلام... (زنان) را سربلند و سرافراز کرد. اسلام آن‌ها را با مردان مساوی کرد. عنایتی که اسلام به بانوان دارد بیشتر از عنایتی است

که بر مردان دارد... ما می‌وایم زن به مقام والای انسانیت خودش باشد نه ملعبه (بازیچه ...) در دست مردها باشد.» (۱۵) «زن باید در سرنوشت خودش دخالت داشته باشد. زن‌ها در جمهوری اسلامی را بی‌باید بدهند، همان طوری که مردان حق را بی‌دارند زن‌ها حق را بی‌دارند.» (۱۶) *تحول روحی ملت در جای جای وطن، نشانه‌هایی چشم‌گیر و غرور آفرین از تحول روحی و اخلاقی ملت مشاهده می‌شد که پیش از آن به یک آرزوی دست‌نیافتنی شباهت داشت. نظر به این دگرگون‌سازی منش‌ها و کوشش، زمینه پیروزی انقلاب و تأسیس نظام جمهوری اسلامی را پدیدار ساخت، تحول نظام هم پایه تحول روحی ملت نمی‌باشد. بی‌گمان تداوم چنین تحولی می‌تواند، مشروعیت و تأثیرگذاری نظام بر کشور را به دنبال داشته باشد. «این تحولی که در انسان‌ها پیدا شد، از تحولی که در این رژیم پیدا شد بالاتر است. یک روز بود که اگر یک پاسبان می‌آمد در بازار تهران ... و می‌گفت که چهار آبان است و باید بازارها تعطیل بشوند یا بیرق بزنند، احدی به خودش اجازه نمی‌داد که مخالفت کند. در ذهنش وارد نمی‌شد که با پاسبان مگر می‌شود مخالفت کرد ... به هر جای این مملکت وقتی که می‌رفتی مردم مقابل قوای انتظامی که مأمور بودند بکشند مردم را و دور کنند مردم را، ابداً اعتنا نمی‌کردند ... این تحول روحی اعجاب آور است.» (۱۷) در نگاه امام خمینی (ره)، تغییر شگرف شخصیتی ملت ایران را نمی‌توان به عوامل اجتماعی و فرهنگی نسبت داد، و خود آگاهی انقلابی را به مقولات و دست‌اندرکاران تبیین آن همه سبب هم‌صدایی و خیزش فراگیر دانست. ایشان با به یاد آوردن روحیه مسلمانان صدر اسلام، تحول روحی ملت ایران را یک پدیده غیبی تلقی می‌کند که یک بار دیگر به وقوع پیوست. امام خمینی (ره)، با ولی نعمت خواندن مردم، در حقیقت می‌خواست که هیچ مصلحتی را بر مصالح ملت ترجیح نداده و همواره رضایت و حمایت آنان را به عنوان یک ذخیره الهی به همراه داشته باشیم. بدین سان است که تحول روحی ملت استمرار می‌یابد و انسجام و هم‌گرایی و مشارکت در تعیین سرنوشت، جایگزین سستی و پراکندگی و سرخوردگی از نظام و انقلاب خواهد شد. «روحیه فداکاری، یعنی همان روحیه‌ای که در زمان رسول ... (ص) برای مردم پیدا شده بود و در ظرف نیم قرن مسلمین را تقریباً بر دنیای آن روز غلبه داد، این روحیه در ملت ما پیدا شده بود که خودشان را با شوق و اشتیاق می‌خواستند فدا کنند. آنچه ما را غلبه داد این روحیه بود؛ فلسفه نبود، جهان‌بینی نبود، اسلام‌شناسی نبود، هیچ این حرف‌ها نبود. این روحیه که در ملت پیدا شد و این تحرکی که پیدا شد یک مطلب غیبی بود. ... اگر خدای ناخواسته این روحیه را از دست بدهیم ... دیگر رو به سستی می‌رویم.» (۱۸) پدیدار شدن روح تعاون در ایام تظاهرات انقلابی مردم، از جمله آثار تحول روح بزرگ آنان است که امام خمینی (ره) از آن یاد کرده است. در حقیقت، همین همدلی‌ها و همراهی‌های ملت بود که سرنوشت دیگری را برای آنان رقم زد. «این یک تحول الهی بود... یک تحول دیگری هم که پیدا شد، این انسانیت (و جلوه‌های آن) بود... حس معاونت در مردم پیدا شد ... (تظاهرکننده‌ها) از هر جا که عبور می‌کردند، مردم ... آب می‌دادند، ساندویچ می‌دادند... یکی از دوستان من گفت که من در تهران دیدم، در این تظاهرات (که) یک پیرزنی یک کاسه ای (پول) دستش گرفته ... با او صحبت کردم، (پیرزن) گفت که امروز روزی است که تعطیل است ... ممکن است که (مردم) بخواهند تلفن کنند، پول خرد نداشته باشند.» (۱۹) *وحدت هم‌گرایی ملت ایران - چه در ایام مبارزه با استبداد، و چه در دوران تثبیت نظام جمهوری اسلامی - یک ضرورت انکارناپذیر بوده و نباید با سخت‌گیری‌ها و تنگ‌نظری‌ها، آن را کم‌رنگ یا محو کرد. شکی نیست که حفظ تمامی دستاوردهای انقلاب، مشروط به تداوم وحدت اقشار جامعه می‌باشد. امام خمینی (ره) از دستاورد وحدت، به «بهترین ثمرات نهضت» تعبیر نموده است و همه، به ویژه اهل فکر و قلم را دعوت می‌کند که در راه آزادی ملت و استمرار وحدت کوشش کنند. مسؤولیت نویسندگان که متمایز از تکلیف دیگر کسان است، در واقع به این دلیل می‌باشد که اختلاف‌های جامعه از مقاله‌ها آغاز می‌شود و از آن پس ذهن‌ها را درمی‌نوردد و صف‌های پیوسته و هم‌صدا را می‌پراکند. «ما در این نهضت اخیر، آنچه را که می‌توانیم بگوییم بهترین ثمرات این نهضت است، این وحدتی (است) که حاصل شد بین قشرهای مختلف ... در سرتاسر ایران تمام طبقات با هم هم‌فکر و هم‌عقیده و یک صدا، جمهوری اسلامی را می‌خواهند ... رمز موفقیت

همین وحدت اقشار و وحدت کلمه بود... شما نویسندگان الان تکلیف بسیار بزرگی بر عهده‌تان هست. پیش‌تر قلم شما را شکستند... لکن استفاده از قلم در راه آزادی ملت، در راه تعالیم اسلامی بکنید.» (۲۰) تشنج آفرینی و چماق‌داری و حمله بردن به دانشگاه و نیز کانون‌های عمومی و خصوصی دیگر - که به دلیل ناهمخوانی با فکر و عقیده و مرام و مصلحت تشنج آفرینان صورت می‌پذیرد - سبب تضعیف وحدت، نظام و انقلاب خواهد گشت. امام خمینی (ره)، این گونه حرکت‌های ناشایست و خودسرانه را موجب «آلودگی نهضت» می‌شمارد و طرفداران مسلک‌های گوناگون فکری و اجتماعی را به مدارا و تحمل برای وحدت فرا می‌خواند. فرجام ناهمگرایی و تکفیر یکدیگر و حمله به اجتماعات قانونی و فرهنگی، و بازداشتن کسان از اظهار عقیده، فرجامی به جز نابودی همه نیست. امام بر تأکید بر مجتمع شدن نیروهای وفادار به انقلاب و مردم، در این باره هشدار می‌دهد. «در دانشگاه گاهی الان دیده می‌شود که یک تشنجاتی واقع می‌شود... امروز روزی نیست که ما با تشنجات این (پیروزی) را به هم بزیم. امروز روزی نیست که ما با حمله به مراکز عمومی یا به مراکز خصوصی، این نهضت را آلوده کنیم. امروز روز وحدت کلمه است. همه ما، هر کدام در هر راهی که هستیم، در هر راهی (و هر) مسلکی که داریم، همه الان باید مجتمع بشویم تحت یک لوا = (پرچم). اگر مجتمع نشویم تحت یک لوا، همه ما را از بین خواهند برد.» (۲۱) *اتحاد مسلمانان پیوند دینی ملت ایران با مسلمانان، بستر ساز اتحاد و همدلی گشته و آنان رابه تقوا و تعاون در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی بر می‌انگیزد. از این‌رو همواره استعمارگران سعی در خاموش‌سازی ندای اتحاد طلبانه مصلحان مسلمان، مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی داشته‌اند. انقلاب اسلامی ایران، افزون بر تغییر و تحول درون مرزی خویش، سبب وحدت برون مرزی مسلمانان شد و به آنان انگیزه پایداری در جهت عزت و عمران سرزمین‌هایشان بخشید رهبر فقید انقلاب - چه در ایام حج ابراهیمی، و چه در اعیاد بزرگ اسلامی و دیدار با مسلمانان جهان - ندای اتحاد ساکنان اقلیم قبله را سر می‌داد و آنان را از طرح مسایل تفرقه‌انگیز بر حذر می‌داشت. هر چند دولت‌ها، گاه طرف خطاب امام قرار می‌گرفتند، اما مخاطبان اصلی پیام اتحاد بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، مسلمانان بودند. بی‌گمان از رهگذر همین دعوت‌گری‌های برون‌مرزی بود که انقلاب اسلامی از انزوا درآمده و حمایت امت بزرگ اسلام را جذب کرده، و در دل مستکبران هراس می‌افکنده است. عنایت رهبری انقلاب به مسأله فلسطین و لبنان، و مبارزه خستگی‌ناپذیر با صهیونیسم، و تشویق مسلمانان به همراهی با مظلومان جهان اسلام، پرتوی ماندگار از نهضت اتحاد طلبانه امام خمینی به‌شمار می‌آید. «چه شده است که ایران، این قدر مورد تهاجم تبلیغی واقع شده است و (نیز) تهاجم‌های دیگر؟... آن‌ها دیدند که با این وحدتی که در ایران پیدا شده است، این انسجامی که در ایران پیدا شده است و پرتوش دارد در سایر بلاد مسلمین هم می‌رود. این (اتحاد) خطر بزرگی است که تمام منافع ابرقدرت‌ها را منهدم می‌کند و از بین می‌برد... آیا اخوت بین مسلمین است که خدای تبارک و تعالی به آن سفارش فرموده است یا تفرقه بین مسلمین است؟ ما، ملت ایران، دولت ایران، همه ایرانی‌ها دستشان را پیش همه مسلمین دراز می‌کنند و از آن‌ها می‌خواهند که به این ملت پیوندند و برادری را مستحکم کنند.» (۲۲) *بسیج ملت برای آبادانی کشور روستاها و کشاورزی ایران، بخصوص پس از اصلاحات ارضی شاه، با دشواری‌های گوناگون روبه‌رو شد. مهاجرت روستاییان، به‌ویژه نسل جوان و جویای کار، از طرفی بر فقر و خرابی روستاها می‌افزود و کشور را به وابستگی فزون‌تر در مواد غذایی، بخصوص گندم می‌کشاند و از طرفی دیگر، فرهنگ شهر و زندگی ماشینی و جلوه‌های کاذب شهرنشینی، جوانان روستایی را از خود بیگانه می‌ساخت. امام خمینی، آن‌گاه که آینده روشن و سرشار از عزت و عمران کشور را ترسیم می‌کرد، ضمن ضرور نمایاندن کار و تکاپوی شهروندان در تمامی عرصه‌های تولید و خودکفایی، استعمارزدایی از این مرز و بوم را یادآوری می‌کرد. به سخنی دیگر، هماهنگ با رشد و گسترش کشاورزی و تلاش به‌منظور فراهم آوردن محصولات غذایی کشور، باید حوزه صنعت را نیز از سلطه استکباری رها و مستقل ساخت؛ چرا که نفوذ و سیطره بیگانه در هر عرصه‌ای، سبب خودباختگی و رویکرد تبهکارانه در میان نسل نو خواهد شد و جای جای میهن را به‌صورت بازاری برای کالاهای مصرفی استعمارگران در خواهد آورد. «برنامه ما این است که کشاورزی کشور،

با تأمین شرایط زندگی دهقانان، هم سطح سایر مردم کشور، به حدی برسد که کلیه نیازهای داخلی را برآورده سازد، و صنایع مونتاژ استعماری را که نتیجه آن حداقل سطح زندگی کارگر و افزایش درآمدهای افسانه‌ای افرادی معدود شد، به صنایع مستقل و مطابق نیازهای جامعه تبدیل نماید، و در زمینه صنایع زیرزمینی مطابق مصالح و نیازهای داخلی، با رعایت مصالح بشری در سطح جهانی از آن‌ها استفاده شود.» (۲۳) رهبر فقید انقلاب در تحلیل خود، شعار فریب کارانه حاکمان وقت را یادآور می‌شود که به بهانه صنعتی شدن ایران، کشاورزی را از بین بردند. این همه برای این بود که توانمندی ملت را از خط تولید و خودکفایی دور سازند و از آنان عناصری خودباخته و مصرف‌کننده به وجود آورند. محصول این سیاست و سلطه، تضعیف اقتصاد کشور، و تقویت اقتصاد استعمارگران بود که روندی شتابان گرفته بود. «اقتصاد ایران به ... (کشاورزی) بستگی داشت، که ... (بر اثر سیاست اصلاح‌طلبانه شاه) از بین رفت. کشاورزی را به ... (بهانه) این که ما می‌خواهیم ... (آن را) صنعتی کنیم ... از بین بردند... (از آن پس) ما شدیم ... بازاری برای خرید کالاهای امریکا. یعنی گندم و سایر حبوباتی که آن‌ها زیادی داشتند و باید بریزند به دریا، یا بسوزانند، به ما به قیمت اعلا می‌فروختند و پول ما را می‌گرفتند.» (۲۴) در این جا می‌توان از دشواری‌های کاشت و برداشت محصول، و نیز ذخیره‌سازی و انتقال آن به بازار فروش یاد کرد. بسا که بر اثر کمبود یا فقدان وسایل ضروری یا خرابی جاده‌ها و مسیرهای مالرو و صعب‌العبور، محصولات به فروش نرفته و تباه شده است. جهاد سازندگی - که به همین منظور براساس فرمان امام خمینی شکل گرفت - از نهادها و حرکت‌هایی بود که با بهره‌وری از حمایت دولت‌های خدمت‌گزار و مردمی و به‌ویژه از رهگذر بسیج داوطلبانه مردم در جهت یاری کشاورزان، مددکاران آن گشت. «امروز، بحمد... با همت جوان‌ها (ی جهادگر)، وضع روستاها روبه بهبود است. ایران، کشوری است که باید کشاورزی‌اش، اساس همه کارها باشد... ان شاء... جهاد سازندگی بتواند محرومیت‌هایی را که روستاییان دارند، به تدریج رفع نماید.» (۲۵) امام خمینی در بیان دستاورد انقلاب در عرصه جهاد سازندگی، از جوانان ایرانی مقیم اروپا یاد و تجلیل می‌کند که با آهنگ خدمات به روستاییان ستم‌دیده وطن کوشیده‌اند. «جوان‌هایی که سابق در مسایل دیگر فکر می‌کردند ... از اروپا می‌آیند، از خارج می‌آیند، زن و مردشان می‌آیند برای این که در روستاها بروند کمک کنند به روستایی‌ها ... این حس تعاون ... یک تحولی است که اعجاز‌آمیز است و آنچه که هست خداوند تبارک و تعالی انجام داده است.» (۲۶) * خودباوری جوانان پیشتازان انقلاب ایران، کسانی به‌جز نوجوانان و جوانان دانشجو، و نیز دیگر جوانان ایرانی نبودند. آنان که هنوز به انحراف‌ها نگرانیده و پلیدی بر جان و روان‌شان یورش نبرده بود، دعوت امام را صمیمانه لیبیک گفتند. رهبر فقید انقلاب ضمن ستایش غرورانگیز از استقامت جوانان در رویارویی با استبداد و استعمار، آرزومند پدید آمدن نسلی خدمت‌گزار از آنان است. تأکید امام بر ظهور خودباوری در نسل جوان ایرانی؛ در جریان انقلاب اسلامی، نمودار دستاورد شکوهمند دیگری از آن است. «شما جوانان عزیز اثبات کردید که می‌توانید در مقابل قدرت‌ها ایستادگی کنید و می‌توانید کشور خودتان را حفظ کنید ... و فرزندان شما ... ایران و اسلام را بیمه کنند برای همیشه. شما ثابت کردید که هرچه را بخواهید می‌توانید ایجاد کنید. شما یک معجزه‌ای در دنیا به ظهور رساندید که آن معجزه قدرت الهی بشر بود. شما در مقابل تمام قدرت‌هایی که می‌خواستند ایران را و ایرانی را ببلعند ... ایستادید.» (۲۷) رهبر فقید انقلاب، به روایت تاریخ نهضت الهی خویش، به نیروی زوال‌ناپذیر جوانان ایرانی و نقش اعجاز‌آمیز آنان در روند احیای اندیشه ناب دینی و بازگشت عزت اسلام و آزادی مسلمانان نظر داشته است. نگاهی به کارنامه انقلاب، نشان می‌دهد که امام خمینی، در مقاطع گوناگون و دشوارخیز، چنان که درخور اسلام و نیازهای متنوع حرکت انقلابی ملت فداکار ایران می‌باشد، از حضور نسل جوان سود جسته است. در هفته‌های نخستین پیروزی انقلاب بود که امام خمینی، جوانان برومند ایرانی را مخاطب خویش ساخت و صمیمانه آنان را با نفس قدسی‌اش نواخت. «من به همه شما (جوانان برومند) ارادت دارم، شما از خود من هستید و من از خود شما ... جدیت کنید در تحصیل، جدیت کنید در یاد گرفتن معارف الهیه، جدیت کنید در این که خودتان را خوب بار بیاورید.» (۲۸) پی نوشت ها ۱. صحیفه امام ۲۴/۷. ۲. همان، ۲۱۷. ۳. همان ۱۷۳/۶. ۴. همان، ۲۲۹/۶. ۵. همان ۲۱۷. ۶. همان ۴۳۳/۶

۶. همان ۷. همان ۴۳۵. ۸. همان ۹. همان ۲۲۰. ۱۰. همان ۲۳۱/۷. ۱۱. همان ۱۲. همان ۱۳۲-۱۳۷. همان ۱۴. همان ۲۳۸. همان ۳۳۹. ۱۵. همان ۲۹۹-۳۰۰/۶. همان ۱۷. همان ۲۲۹. ۱۸. صحیفه نور، ۲۴۲-۴۹۳. ۱۹. همان ۲۶۵/۷. ۲۰. همان ۱۸۸/۶. ۲۱. همان ۱۸۸-۲۲۹. همان ۴۷۲-۴۷۳/۱۵. ۲۳. همان ۲۴۴/۳۳۵. همان ۱۰/۳. ۲۵. همان ۱۸/۲۵۸. ۲۶. همان ۲۷۹/۱۹۷. همان ۱۶/۷۶. ۲۸. همان ۶/۳۸۶/۶ * منبع: مجله حضور، ش ۴۷

پرونده فعالیت‌های موشکی جمهوری اسلامی

پرونده فعالیت‌های موشکی جمهوری اسلامی محمدحیدر موسوی امروزه موشک بعنوان توانی بازدارنده یکی از مؤلفه های قدرت در عرصه جهانی محسوب می شود. موشک ها با توجه به برد، قدرت تخریب، نوع کلاهک و سیستم هدایتی به گونه های مختلفی طبقه بندی می شوند که از نمونه های پرکاربرد آنها می توان به موشک های کروز و بالستیک اشاره کرد. در حال حاضر موشک بعنوان سلاحی تاکتیکی و استراتژیک بوسیله قدرت های بزرگ منطقه ای و جهانی در تعاملات بین المللی مورد استفاده یا سوء استفاده قرار می گیرد. از جنگ دوم جهانی که آلمان نازی اولین موشک عملیاتی جهان یعنی V-۲ را به لندن شلیک کرد، رقابت تسلیحاتی وارد عصر جدیدی شد و بازیگری نوظهور اما قدرتمند پا به عرصه نهاد. گرچه V-۲ های سنگین آلمانی از دقت کمی برخوردار بودند و تعداد قابل توجهی نیز توسط پدافند و نیروی هوایی بریتانیا ساقط گشت، اما قدرت های بزرگ به اهمیت این کالای استراتژیک پی برده و پس از اتمام جنگ به سرعت تحقیق و سرمایه گذاری در این زمینه را آغاز نمودند. یکی از کشورهای پیشرو در زمینه فناوری موشکی اتحاد جماهیر شوروی بود. این کشور در دوران جنگ سرد سرمایه گذاری فراوانی در این زمینه نمود و به پیشرفت های چشمگیری دست یافت. شوروی سابق بعنوان اولین کشور فضایی جهان با تسلیح بلوک شرق و بویژه کشورهای اروپای شرقی به موشک های بالستیک از جمله سری اسکاد و راکت های فراگ در این زمینه دست بالا را نسبت به رقیب خود ایالات متحده و متحدان غربی آن داشت. حکومت ایران در دهه هفتاد میلادی و بر اساس پیمان سنتو تعدادی موشک زمین به زمین از شوروی دریافت کرد. اما با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ میلادی و خروج مستشاران نظامی از ایران عملاً موشک های دریافتی بی استفاده و دست نخورده باقی ماندند. با آغاز تهاجم عراق به جمهوری اسلامی در سال ۱۹۸۰ و به مدد پشتیبانی قوی شوروی از عراق و تجهیز این کشور به نمونه های پیشرفته اسکاد و فراگ-۷ حملات موشکی به شهرهای ایران در سطح وسیعی انجام گرفت. این دوران که به جنگ شهرها شهرت گرفت خسارات قابل توجهی به ایران وارد گردید. جمهوری اسلامی که تحت فشار افکار عمومی داخل برای پاسخگویی به حملات موشکی عراق به شهرها قرار داشت و با توجه به محدودیت های شدیدی که در تهیه سلاح در برابر آن وجود داشت، سعی کرد موشک های به جا مانده از دوران شاه را برای پرتاب آماده نماید. این اقدام ایران در وهله اول غیر ممکن می نمود و چندین تلاش نیز به شکست انجامید، اما در ادامه با اصابت موشک های پرتابی ایران به بانک مرکزی عراق در بغداد جهان به یکباره در بهتی عجیب فرو رفت. بعدها مشخص شد که مهندسان ایرانی با تکیه بر توانایی خود موفق به این مهم شده اند. در سال های پایانی جنگ جمهوری اسلامی با خرید نمونه های موشک اسکاد B از لیبی، سوریه و کره شمالی به توانایی موشکی محدودی دست یافت. پس از پایان جنگ ایران برای دستیابی به بازدارندگی و با در نظر گرفتن عامل مهم زمان و به منظور تضمین امنیت خود در برابر هر گونه تهدیدات منطقه ای و فرا منطقه ای در پرتو اوضاع جدید جهانی، به تکنولوژی موشک های بالستیک و توسعه آنها روی آورد. جمهوری اسلامی تحت تحریم یکجانبه ای قرار دارد که از طرف غرب و خصوصاً ایالات متحده بر آن تحمیل شده است. از این رو این کشور برای دستیابی به جنگنده های مدرن و بمب افکن های دور برد و بلند پرواز و تجهیزات آنها با محدودیت های شدیدی روبروست. از طرفی هزینه بازسازی و نوسازی نیروی هوایی ایران که در جنگ هشت ساله به شدت آسیب دیده و نزدیک ۶۰ درصد از پرنده های خود را از دست داده، با توجه

به تحریم هایی که جمهوری اسامی با آن روبروست، سخت و غیر ممکن می نماید. در مقام مقایسه هزینه موشکی مانند شهاب-۳ با کلاهک ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ کیلوگرمی حدود هشت میلیون دلار تخمین زده می شود و در مقابل جنگنده ای مانند سوخو-۳۰ با توانایی حمل ۴۰۰۰ کیلوگرم بمب و مهمات، بین ۴۵ تا ۶۰ میلیون دلار قیمت دارد که این غیر از هزینه نگهداری و قطعات یدکی و سرویس این جنگنده است. از سویی هر چند که حملات هوایی دقیق تر و مطمئن تر هستند و مشکل خطیر طراحی کلاهک را ندارند، اما مشکلات نفوذ زیادی دارند. در مقابل موشک ها و بویژه موشک های بالستیک با سرعت بسیار زیاد خود بویژه در فاز نهایی عملا پدافند مؤثری در برابر آنها در حال حاضر وجود ندارد و این ضریب اطمینان آنها را بسیار افزایش می دهد. از دلایل انتخاب موشک های بالستیک توسط جمهوری اسلامی می توان به برد بالا و قابلیت استفاده در برابر تهدیدات فرا منطقه ای، دارا بودن عمق استراتژیک و ناتوانی دشمنان در رهگیری موشک های ایرانی در مرحله نخست پرتاب، توانایی حمل مقدار زیاد مهمات، توانایی تولید انبوه، دسترسی به کمکهای خارجی و عدم انحصار تکنولوژی این گونه موشک ها توسط غرب اشاره کرد. فدراسیون روسیه، جمهوری خلق چین و کره شمالی بعنوان اصلی ترین شرکای ایران در زمینه موشکی محسوب می شوند. ایرانی ها در اواخر دهه ۸۰ میلادی موفق به مهندسی معکوس موشک روسی اسکاد بی (Scud-B) شدند که البته آزمایش های اولیه آن به شکست انجامید. در اوایل دهه ۹۰ میلادی ایران موفق به آزمایش نمونه های بومی اسکاد بی و اسکاد سی که با نام شهاب-۱ و شهاب-۲ و با برد اولیه به ترتیب ۳۵۰ و ۵۵۰ کیلومتر در ایران شناخته می شوند، شد. دهه ۹۰ با پیشرفت چشمگیر ایران در زمینه موشکی همراه بود. استعداد ایرانیها نه فقط در مهندسی آن بلکه در نیروهای اطلاعاتی و امنیتی آن باعث شده بود که برنامه موشکی جمهوری اسلامی با پشت سر گذاشتن موانع متعدد فنی، تکنولوژیکی، سیاسی و امنیتی به پیشرفت قابل توجهی دست یابد. ایران با توجه به عقب ماندگی که در این زمینه احساس می کرد و با توجه به تهدیدات فزاینده ایالات متحده و اسرائیل، بیش از پیش به فناوری موشک های بالستیک میان برد احساس نیاز می کرد. به همین دلیل رهبران جمهوری اسلامی به شدت از برنامه موشکی حمایت می کردند. این پشتیبانی ها به همراه نبوغ مهندسان ایرانی، جمهوری اسلامی را در مدت زمان کمی به قدرتی با توان موشکی قابل توجهی تبدیل کرد و باعث تعجب حتی چین، روسیه و نیز پاکستان شد. ایرانیان در ادامه به مونتاژ اسکادها رضایت ندادند و به رغم اصرار شرکای خود بر ادامه همین روال تصمیم به طراحی بومی موشک و ارتقای توان خود برآمدند. برنامه شهاب-۳ برآمده از همین تفکر است. جمهوری اسلامی در سال ۱۹۹۸ اولین آزمایش را بر روی نسخه های اولیه این برنامه موسوم به شهاب-۳ (Shahab-۳A) انجام داد. بعد از این زمان، آزمایش و توسعه بر روی پروژه شهاب-۳ از سوی مهندسان و کارشناسان ایرانی دنبال شد تا اینکه در جولای سال ۲۰۰۰ با نصب موتور جدید بر روی شهاب-۳ و آزمایش موفقیت آمیز آن، جمهوری اسلامی به توانایی موشک های بالستیک میان برد (MRBM) دست یافت. نمونه اولیه شهاب-۳ بردی برابر با ۱۳۰۰ کیلومتر دارد. در سال ۲۰۰۳ ایران اعلام کرد که با تغییرات صورت گرفته بر روی شهاب-۳ از جمله کاهش کلاهک، افزایش دقت، تغییرات بر روی سازه و پاره ای از بهینه سازی ها توانسته برد آن را به ۱۸۰۰ کیلومتر برساند. در سال ۲۰۰۴ ایران نمونه ای از شهاب-۳ را آزمایش کرد که بنا به اظهارات مقامات ایران بردی برابر ۲۰۰۰ کیلومتر داشت. در ماه مه ۲۰۰۵ ایران آزمایش موفقیت آمیز موتور سوخت جامد برای موشک شهاب-۳ را اعلام کرد. لازم به ذکر است که استفاده از سوخت جامد برای کشوری با وسعت ایران و نیازی که به جابجایی سریع لانچرها در مواقع ضروری وجود دارد، غیر قابل اجتناب است؛ سوخت جامد بادوامتر است و برد موشک را افزایش می دهد و از دقت بیشتری نیز برخوردار است، در ضمن عمر موشکی که از سوخت مایع استفاده می کند محدود است و مدت زمان کمی می تواند در سرویس باقی بماند. توسعه فناوری های موتور موشک هایی که با سوخت جامد کار می کنند در ایران به سرعت انجام گرفت. جمهوری اسلامی که در این زمینه از کمکهای پاکستان و کره شمالی برخوردار بود توانست راه را برای توسعه برنامه فضایی خود هموار کند. به اعتقاد اکثر کارشناسان چنین شتابی در توسعه فناوری های سوخت جامد توانست به ایران

کمک کند تا از طریق تولید موشک هایی با قابلیت حمل ماهواره، به فضا دست یابد. در نوامبر ۱۹۹۹ ایران آزمایش موفقیت آمیز یک موشک بالستیک با برد ۱۰۰۰ کیلومتر به نام "عاشورا" را اعلام کرد. این موشک دو مرحله ای در گروه صنعتی شهید باقری وابسته به گروه صنعتی صنایع طراحی و ساخته شده است. در سپتامبر همان سال و در رژه سالانه هفته دفاع مقدس، نمونه ای از موشک میان برد به نام "قدر ۳" - با برد اولیه ۱۰۰۰ کیلومتر به نمایش درآمد. این موشک دو مرحله ای مجهز به یک کلاهک است و امکان افزایش برد آن در صورت لزوم وجود دارد. از قابلیت های این موشک می توان به سرعت بسیار بالا، مانور پذیری بهتر نسبت به نمونه های پیشین موشک شهاب-۳ و کاهش میزان خطای آن اشاره کرد. موشک عمود پرواز قدر-۱ محصول صنایع شهید همت وابسته به گروه صنعتی صنایع می باشد. در ژانویه ۲۰۰۷ جمهوری اسلامی موفق شد یکی از موشک های خود را برای حمل ماهواره آماده نماید. در این زمان بسیاری از رسانه های غربی ادعا کردند که این همان مدل شهاب-۳ است که ایران ادعا می کند برای حمل ماهواره طراحی کرده است. اما این جنجال و هیاهوی رسانه ای کاری از پیش نبرد جز اینکه بر نگرانی های غرب افزود. برای کارشناسان مسایل موشکی روشن است که موشکی با مشخصات شهاب-۳ قادر به قرار دادن ماهواره در مدار نیست و موشک ادعایی جمهوری اسلامی گونه جدیدی از موشک های ایرانی است؛ این موشک که گمان می رود یک موشک دو مرحله ای است احتمالاً از شهاب-۳ دی (Shahab-۳D) با موتور سوخت جامد بعنوان شتاب دهنده استفاده می کند. در نوامبر سال ۲۰۰۸ ایران موشک بالستیک میان برد جدیدی به نام سجیل با برد ۲۰۰۰ کیلومتر را آزمایش کرد. برخلاف دیگر موشک های ایرانی، موشک سجیل به فناوری موشکی هیچکدام از موشک های روسیه، چین یا کره شمالی شباهتی ندارد و قابلیت پرتاب در زوایای مختلف را دارد، در حالیکه شهاب-۳ فقط بصورت عمودی قابل پرتاب است. این موشک دو مرحله ای که دارای دو موتوری با سوخت جامد مرکب است نشان دهنده توانایی و آمادگی ایران برای طراحی موشک های بالستیک قاره پیماست. در حال حاضر پنج کشور روسیه، ایالات متحده، چین، فرانسه و انگلستان دارای موشک های بالستیک قاره پیمای (ICBM) هستند که تا چندی دیگر، هند و کره شمالی نیز بدین کشورها خواهند پیوست. طبق گزارش های تأیید شده جمهوری اسلامی مجهز به موشکی موسوم به فجر-۳ است که از کلاهکی تقسیم شونده بهره می برد. این موشک از قابلیت رادارگریزی برخوردار و توانایی عبور از سیستم های ضد موشک را داراست. ایران در بین سال های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ چندین آزمایش را بر روی این موشک انجام داده است. ایران در سال ۲۰۰۵ راکتی را آزمایش کرد که به شکست انجامید. این راکت دارای محموله ای بود که می بایست در حین اوج گیری، اندازه گیری هایی انجام دهد و سپس در بازگشت به زمین بازبایی شده و اطلاعات و نتایج اندازه گیری های آن استخراج شود. آزمایش این راکت در مرحله اول با موفقیت انجام گرفت و ایستگاه زمینی داده های سامانه تله متری و تصویر پرواز محموله را دریافت کرد. اما پس از مدتی ارتباط محموله با ایستگاه قطع و سپس سقوط کرد. انتظار می رود که اتصال محموله و راکت یکپارچگی خود را از دست داده که موجب سقوط شده است. در اکتبر ۲۰۰۵ اولین ماهواره ایرانی با نام سینا-۱ به منظور عکسبرداری و تصویر بردای از سطح زمین توسط موشک روسی **Космос** در مدار قرار گرفت. ماهواره ۸ میلیون دلاری سینا-۱ که از تکنولوژی روسی بهره مند بود، از ایستگاه پلستسک واقع در ۸۰۰ کیلومتری شمال مسکو به فضا پرتاب شد. ماهواره پارس ماهواره ایرانی دیگری است که بعنوان نسخه دوم ماهواره سینا عنوان شده و از نوع سنجش از راه دور است که با همکاری سازمان فضایی ایران و شرکت صنایع الکترونیک ایران (صا ایران) اجرا شده است. در مورد جزئیات این ماهواره اطلاعاتی منتشر نشده است ولی گمان می رود که کاربردی دوگانه داشته باشد. مصباح نام ماهواره ایرانی دیگری است که محصول مشترک ایران و یک شرکت ایتالیایی است و قرار بود در سال ۲۰۰۵ پرتاب شود که به دلایل ناشناخته هنوز پرتاب آن در هاله ای از ابهام است. شایان ذکر است که در سپتامبر سال ۲۰۰۷ ایران تکمیل ساخت این ماهواره را اعلام نمود و ادعا کرد که برای پرتاب توسط روسیه در نوبت است. هم چنین از سرنوشت قرارداد ۱۳۲ میلیون دلاری ساخت و پرتاب ماهواره مخابراتی زهره که در سال ۲۰۰۵ با شرکت

روسی آویا اکسپورت منعقد شده است و قرار بود در سال ۲۰۰۷ پرتاب شود اطلاعاتی منتشر نشده است. بر پایه برخی گزارشات پروژه ماهواره های زهره و مصباح به سازمان فضایی ایران منتقل شده است. به نظر می رسد که همکاری فضایی جمهوری اسلامی با روسیه چندان خوشایند مسئولان جمهوری اسلامی نبوده است. البته نیاز جمهوری اسلامی به ماهواره به تعداد بالا و هزینه بالای ارسال ماهواره توسط موشک غیر بومی و عدم توجه اقتصادی، محرومیت جمهوری اسلامی در استفاده از امکانات و خدمات بین المللی فضایی، ایجاد وابستگی و عدم رعایت مسایل امنیتی و اطلاعاتی در پروژه های حساس هوافضا را می توان علت نگرانی رهبران ایران عنوان کرد. در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران برای حفظ سومین نقطه مداری خود، برنامه ریزی اجرای پروژه ماهواره های زهره ۲ و سپهر به همراه موشک ماهواره بر کوثر را در دست اقدام دارد. در نوامبر سال ۲۰۰۸ ایران راکت موسوم به "کاش-۲" را آزمایش کرد که محموله آن با موفقیت از جو خارج و وارد فضا شد. محموله راکت مزبور بلافاصله پس از پرتاب شروع به ارسال داده و تصاویر پرداخت. خاطر نشان می شود که ارتباط بین محموله و ایستگاه زمینی از طریق سامانه تله متری امکان پذیر است که جمهوری اسلامی به فناوری آن دست یافته است. دستیابی به سامانه تله متری در این طرح، تأمین کننده نیازهای آتی در ساخت سامانه هایی است که قادرند در فعالیت های فضایی، داده های علمی را به زمین ارسال و فرمان های مورد نیاز را از زمین دریافت کنند. در ادامه آزمایش، محموله پس از رسیدن به نقطه اوج با کاهش سرعت و استفاده از چترهای بازیابی به سلامت به زمین بازگشت. جمهوری اسلامی در فوریه سال ۲۰۰۸ با رونمایی از ماهواره امید، و افتتاح مرکز فضایی و ایستگاه زمینی کنترل-ردیابی ماهواره و در ادامه، آزمایش راکت کاوشگر-۱ عملاً دستیابی خود را به دانش ساخت و پرتاب ماهواره اعلام کرد. راکت کاوشگر-۱ به منظور شناسایی محیط پروازی برای حمل نخستین ماهواره ایرانی از بیابان های سمنان به فضا پرتاب شد. گفتنی است که پایگاه و آزمایشگاه فضایی جمهوری اسلامی ایران در فاصله ۶۰ کیلومتری از جنوب شرقی شهر سمنان واقع شده و مرکز فضایی ملی جمهوری اسلامی محسوب می شود. پرتاب کاوشگر-۱ شامل دو بخش بود که پس از گذشت حدود ۱۰۰ ثانیه قسمت اول از قسمت دوم جدا شد و توسط چتری به زمین بازگشت و قسمت دوم تا ارتفاع ۲۰۰ کیلومتری به مسیر خود ادامه داد. این راکت شامل یک محموله زیر مداری بود که هنگام اوج گیری و قرار گرفتن در زیر مدار از راکت اصلی جدا و بوسیله چتر نجات فرود آمد. در این مدت اطلاعات لازم اتمسفر و آب و هوای جوی جمع آوری شد. تست سیستم پرتاب، انجام پرتاب موفق، رسیدن به ارتفاع موردنظر و سپس رها کردن محموله و ارتباط با گیرنده زمینی اهداف اعلام شده این آزمایش بودند که توسط مسئولان جمهوری اسلامی اعلام شده بود. در بهار سال ۲۰۰۸ جمهوری اسلامی طراحی و ساخت ماهواره بر «سفیر امید-۱» به اتمام رساند و به منظور آزمایش و اطمینان از عملکرد این ماهواره بر، عملیات تست و پرتاب آن در همان زمان انجام داد. اولین تلاش ایران برای پرتاب ماهواره و قرار دادن آن در مدار در آگوست ۲۰۰۸ به شکست انجامید. موشک ایرانی در مرحله دوم از کنترل خارج و در ارتفاع ۱۵۰ کیلومتری از سطح زمین منفجر شد. در پاییز ۲۰۰۸ (آبان ماه) «???? کاوشگر-۲» به منظور تکمیل اطلاعات مسیر پروازی از سوی ایران به فضا پرتاب شد. محموله این کاوشگر دارای سیستم بازگشت به زمین بود و در حین پرواز و بازگشت به زمین از محیط پروازی تصویر برداری کرده و تصاویر را به صورت مستقیم به زمین ارسال کرد. گفتنی است که محموله «کاوشگر-۲» توسط سیستم چندگانه چتر نجات به زمین فرود آمد که خود گام مهمی در ارزیابی محموله های فضایی محسوب می شود. جمهوری اسلامی ایران سرانجام در (فوریه) بهمن ۱۳۸۷ اولین ماهواره خود به نام «امید» را با موفقیت پرتاب کرد. این پرتاب بوسیله ماهواره بر ۲۶ تنی سفیر «امید-۲» با ۲۲ متر طول انجام شد. پرتاب ماهواره بر سفیر-۲ سومین تلاش از سوی جمهوری اسلامی برای پرتاب و استقرار ماهواره در مدار بود. سفیر-۲ موشکی است دو مرحله ای که هر مرحله دارای موتورهای پیش ران مستقل است و حداکثر ارتفاع پروازی آن ۵۰۰ کیلومتر است. در مرحله اول موتور مجموع وزن ۲ تنی ماهواره بر را از زمین جدا می کند و به کار خود تا ارتفاع ۷۰ کیلومتر از سطح زمین ادامه داد و پس از آن سوخت موتور به اتمام رسید. با اتمام کار موتور مرحله

اول این قسمت از ماهواره بر جدا شده و به زمین سقوط کرد و بلافاصله موتور مرحله دوم آغاز به کار کرد. قسمت محموله بر روی مرحله دوم نصب شده که متشکل از ماهواره، آداپتور و فیرینگ می باشد. فیرینگ پوشش محافظ دو تکه‌ای است که ماهواره را در بر می گیرد و از آن در برابر شرایط نامساعد محیطی محافظت می کند، این پوشش به محض خروج از جو باز شده و جدا می گردد. موتور مرحله دوم ماهواره را تا ارتفاع **???** کیلومتری از سطح زمین حمل، و در مدار مستقر نمود. ماهواره بومی ۲۷ کیلوگرمی امید به شکل مکعبی و با ابعاد ۴۰ سانتیمتری، مجهز به سامانه تأمین و توزیع انرژی و کامپیوتر مرکزی و دارای ۸ آنتن فرستنده-گیرنده برای ارتباط با زمین در دو باند فرکانسی است. ماهواره تحقیقاتی امید تقریباً هر ۹۴ دقیقه یکبار به دور زمین گردش می کرد و در هر شبانه روز ۴ بار به دور زمین می چرخید. ماهواره امید با توجه به محدودیت عمر باتری‌ها نزدیک سه ماه در مدار فعال ماند و پس از این زمان دیگر امکان مبادله سیگنال با ایستگاه‌های زمینی را نداشت و چند روز پیش با جو زمین برخورد کرد. در حال حاضر نزدیک به ۵۰ کشور ماهواره در اختیار دارند و در این زمینه خود کفا هستند. اما فقط ۱۱ کشور روسیه، ایالات متحده، فرانسه، انگلستان، چین، ژاپن، هند، اوکراین، رژیم اشغالگر قدس به همراه جمهوری اسلامی ایران به تکنولوژی پرتاب ماهواره دست پیدا کرده اند. قابل ذکر است که کشور عراق در سال ۱۹۸۹ ماهواره تحقیقاتی خود را بوسیله موشک "تموز ۱" و از پایگاه فضایی الانبار واقع در غرب این کشور به فضا پرتاب کرد، اما با آغاز جنگ خلیج فارس و حمله نیروهای ائتلاف به این کشور تمام زیر ساخت‌های فضایی و اتمی آن نابود شد. در حال حاضر کشورهای متعددی در زمینه پرتاب ماهواره و توسعه پرتابگرهای خود فعالیت می کنند. ایتالیا، آلمان، اسپانیا، استرالیا، آرژانتین و کانادا از جمله این کشورها هستند که البته تاکنون به چرخه کامل ساخت و پرتاب ماهواره دست نیافته اند. ایران در حال حاضر در ابتدای مسیر فضاست و حتی قدم ایران از قدم اول هند بهتر بوده است بنابر اظهارات مدیر مرکز علوم و فناوری کشورهای جنبش عدم تعهد (NAM) ایران حتی یک قدم از هند پیشی گرفت، چون وزن اولین ماهواره‌ای که هند در سال ۱۹۷۴ میلادی به فضا پرتاب کرد نصف وزن ماهواره امید بود. در حال هم اکنون ایران از لحاظ تعداد ماهواره جزو ۳۰ کشور نخست جهان محسوب می شود و با برنامه ریزی و تخصیص بودجه ۵۰۰ میلیون دلاری که صورت گرفته و با توجه به بومی شدن پرتاب ماهواره، پیش بینی می شود تا پایان سال ۲۰۱۰ جزو ۲۰ کشور نخست دنیا در این زمینه قرار گیرد. صنعت هوا فضا بعنوان فناوری پیشرو در دهه های اخیر محسوب می شود و در حال حاضر ۸۰٪ تکنولوژی ها تحت پوشش این صنعت پیشرفته می باشند. کشورهای بزرگ صنعتی با سرمایه گذاری عظیمی که در این بخش انجام داده اند و البته با انحصاری کردن این صنعت عملاً- نوعی استعمارگری نوین را در جهان امروز به راه انداخته اند. با توجه به کاربردهای فراوان ماهواره و عدم اجازه جمهوری اسلامی برای استفاده از خدمات بین المللی در این زمینه، که با فشار قدرت های مغرض صورت می گیرد، لزوم سرمایه گذاری و تکیه بر توان بومی تنها راهکار باقیمانده است. از زاویه دیگر با نگاهی به تهدیدات بین المللی علیه جمهوری اسلامی، بیش از پیش به اهمیت ماهواره و منطقه ممنوعه فضا پی می بریم. در حال حاضر حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشوری همانند ایران که شبانه روز تحت اسکن ماهواره های غربی و اسرائیلی قرار دارد، بدون دستیابی به ماهواره و فناوری فضایی امکان پذیر نمی باشد. ماهواره های نظامی جزو پیشرفته ترین زمینه های تکنولوژی محسوب می شوند که در حال حاضر بعنوان قدرت برتر و اهرم فشار از سوی قدرت های بزرگ بکار گرفته می شوند. در زمانی که سناریوی محدود کردن قدرت فرا منطقه ای جمهوری اسلامی اجرا می شود و ایالات متحده به بهانه کاهش تنش بین جمهوری اسلامی و اسرائیل به تقویت نظامی این رژیم می پردازد، ورود ایران به یکی از ممنوعه ترین عرصه ها یعنی فضا بدترین پیشامد ممکن برای قدرت های معارض جمهوری اسلامی است. از همین رو است که جفری فوردمن از «مؤسسه تکنولوژی ماساچوست» در اظهار نظری تأمل برانگیز اعلام کرد که این پیشرفت ایران "جهشی خطرناک و ترسناک" است. در جمع بندی نگرانی های دولتمردان غربی و اسرائیلی به عقیده نویسنده می بایست به "عنوان مقاله" رجوع کرد و از زیاده گویی پرهیز نمود. *منبع: <http://ayandenews.com>، دوشنبه ۱۴ اردیبهشت

دستاوردهای علمی و صنعتی انقلاب اسلامی

دستاوردهای علمی و صنعتی انقلاب اسلامی* به مناسبت سی امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی سی سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران می گذرد. هر ساله در دهه فجر، فرصتی پیش می آید تا عملکرد و دستاوردهای انقلاب اسلامی مورد ارزیابی قرار گیرد. هرچند حرکت پرشتاب انقلاب اسلامی با فراز و نشیبهای زیادی همراه بوده، لیکن انقلاب، دستاوردهای درخشانی را در عرصه های مختلف علمی، تکنولوژی و صنعتی به ثبت رسانده است. این دستاوردها نشأت گرفته از آرمانهای والای انقلاب اسلامی از جمله تاکید بر رشد دانش و تکنولوژی و عدم وابستگی به دیگران است. امام خمینی (ره) و آیت... خامنه ای رهبران انقلاب اسلامی، همواره از مردم ایران خواسته اند که توانائیهای خود را به درستی بشناسند و آنها را بکار گیرند تا به موفقیتهای بزرگ نائل شوند. در دنیای امروز پشتوانه قدرت کشورها، متفکران و اندیشه وران هستند. هر کشوری که سریعتر به یافته های بنیادین علمی دست یابد و آن را در جهت رشد تکنولوژی به کار گیرد، می تواند زودتر به شاخصهای انکشاف برسد. ایران اسلامی با توان و تجربه قابل توجهی که در زمینه های علمی کسب کرده، شاهد پیشرفتهای قابل ملاحظه ای بوده است. دکتر جعفر مهاد، رئیس مرکز اطلاعات علم و تکنولوژی ایران، با اشاره به افزایش تولید علم در ایران در سال ۲۰۰۸ می گوید: «تولید علم در ایران در سالهای اخیر چشمگیر بوده، بطوریکه هر هفته تعداد قابل توجهی از مقالات دانشمندان ایرانی در ISI (مؤسسه بین المللی اطلاعات علمی)، به ثبت می رسد. ردیابی تولید علم در دهه اول هزاره سوم میلادی، نوید دهنده افزایش سریع سهم ایران در تولید علم جهانی است.» براساس تازه ترین آمار مؤسسه بین المللی اطلاعات علمی (ISI)، محققان ایرانی با ارائه بیش از ۱۷ هزار مستند علمی، از لحاظ تعداد کل تولیدات علمی نمایه شده، در جایگاه بیست و چهارم جهان قرار گرفته اند. از برکات انقلاب اسلامی، رشد و انکشاف مراکز آموزش عالی در سطح کشور است. با تاسیس مراکز متعدد علم آموزی و افزایش دانشگاهها، توجه آحاد ملت بویژه جوانان به علم اندوزی و فراگیری دانش بیشتر شده است. طبق نظر کارشناسان، تعداد مراکز آموزش عالی کشور از ۲۲۳ مرکز (در قبل از انقلاب) به بیش از یکهزار و ۵۰۰ مرکز رسیده است، یعنی حدوداً هفت برابر شده است. همچنین تعداد دانشجویان در سطح دکترا از حدود ۱۷ هزار تن در اوایل انقلاب، به بیش از ۱۲۰ هزار تن افزایش یافته است. امروزه آمار دانشجویان در مجموعه دانشگاههای ایران به حدود ۲ میلیون و چهار صد هزار نفر رسیده است که در مقایسه با قبل از انقلاب ۲۰ برابر شده است. هفته نامه «نیوزویک» در یکی از شماره های اخیر خود اعلام کرد که یکی از بهترین مؤسسات علمی جهان در ایران است. در این گزارش از موفقیتهای دانشجویان و دانش آموختگان دانشگاههای ایران بویژه دانشگاه صنعتی شریف در عرصه های بین المللی، اشاره شده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ضرورت مشارکت زنان در بسترهای علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران به طور جدی مطرح شد. این رویکرد از آن رو، منطقی به نظر می رسد که زنان به عنوان نیمی از جامعه، نقشی مهم در انکشاف و پیشرفت کشورها دارند و باید به حقوق و جایگاه آنها توجهی خاص شود. هم اکنون ۸۰ درصد زنان ایرانی باسواد هستند، درحالی که نرخ باسوادی زنان قبل از انقلاب اسلامی حدود ۳۵ فیصد بوده است. پس از انقلاب، زنان ایرانی چنان در عرصه های علمی و تحقیقاتی ارتقاء یافتند که حتی در مواردی از مردان پیشی گرفتند. به عنوان مثال در حال حاضر حدود ۶۷ درصد از پذیرفته شدگان دانشگاهها از میان دختران و زنان هستند. هر روز شاهد نوآوری و خلاقیتهای جوانان و پژوهشگران ایرانی در رشته های علوم پایه، علوم انسانی و سایر زمینه های علمی و تحقیقاتی هستیم. علاوه بر این هر ساله متعلمان، نوآوران و نخبگان ایرانی در المپیادهای علمی بین المللی نظیر ریاضی، فیزیک، بیولوژی، کیمیا، نجوم و... شرکت می کنند و در رقابت با محققانی از کشورهای پیشرفته به مقامات برتر جهانی نائل می شوند. جوانان ایرانی ۲ بار مقام اول جهانی در المپیاد

کیمیا در سالهای ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵، و یک بار مقام اول را در المپیاد ریاضی در سال ۱۳۷۷ و نیز مقام دوم جهانی المپیاد فزیک در سال ۱۳۷۸ و مقام دوم المپیاد کیمیا را در سال ۱۳۸۰ کسب کرده اند. این موفقیتها، نشان دهنده رشد و انکشاف علمی ایران در سالهای پس از انقلاب اسلامی است، بگونه ای که هم اکنون ایران در مجموع در ردیف ۱۰ کشور برتر جهان در المپیادهای علمی قرار گرفته است. ایران اسلامی هم اکنون در بسیاری از عرصه های علمی بویژه در زمینه طب، انرژی هسته ای، نانو تکنولوژی، بیو تکنولوژی، سلولهای بنیادی و غیره، مرحله رشد و پیشرفت را آغاز کرده است. در عرصه نانو تکنولوژی، ایران اسلامی، رشد و تحول قابل توجهی داشته است. نانو تکنولوژی از تکنولوژی های کلیدی قرن ۲۱ است. نانو تکنولوژی یک فرایند تولید مولکولی است و از تکنولوژی سطح بالایی در دنیا برخوردار است. تکنولوژی نانو واژه ای است که به تکنولوژی های پیشرفته در عرصه کار با مقیاس نانو که یک میلیارد متر است، اطلاق می شود. به گفته کارشناسان در حال حاضر ۹۰ موسسه پژوهشی و ۴۰ آزمایشگاه در حوزه نانو در ایران فعال هستند. اکنون ایران به مدد متخصصین و جوانان فعال، توانسته به تولید چند نوع نانو پودر، تولید چند نوع نانو کامپوزیت و نانو پوشش ها دست یابد. پژوهشگران ایرانی موفق به نوعی نانو کامپوزیت شدند که در صنایع داروسازی، غذایی، کاغذ سازی، آرایشی، صحیو ساخت پروتزها در صنایع طبی مورد استفاده قرار می گیرد. همچنین ایران توانسته با ساخت یک میکروسکوپ در ابعاد نانو متر، از نانو ساختارها، انتی بادی ها، پروتئین ها و مولکولهای DNA تصویربرداری کند. قدرت تصویر برداری این میکروسکوپ، منحصر به فرد است. با ساخت این دستگاه، ایران به جمع چند کشور صاحب تکنولوژی ساخت این نوع میکروسکوپ پیوسته است. ایران در تکنولوژی نانو در خاورمیانه رتبه اول و در میان کشورهای اسلامی، رتبه دوم و در جهان در رده بیستم قرار گرفته است. از منظر دین اسلام، تحقیق و تکنولوژی هنگامی معتبر است که در جهت منافع و مصالح انسانها باشد، زیرا گاه برخی از انسانها دست به ابداعاتی می زنند که به جامعه بشری آسیبهای جدی می رساند. راهبرد جمهوری اسلامی ایران، استفاده از علوم مفید و سودمند برای جامعه است. ایران اسلامی با این ایده، به علوم مختلف از جمله تکنولوژی هسته ای می نگرد. علی رغم تحریم شدید بیگانگان، ایران در استفاده صلح آمیز از تکنولوژی هسته ای، به موفقیتهای چشمگیری دست یافته است. دکتر باقری کارشناس علوم هسته ای می گوید: «امروزه کشورها علاوه بر داشتن انرژی های فسیلی، باد و انرژی خورشیدی، برای صرفه جویی در انرژی، تلاش می کنند که به تکنولوژی هسته ای مجهز شوند.» تکنولوژی هسته ای پیچیده ترین تکنولوژی است که بشر بدان دست یافته است. تکنولوژی هسته ای عبارت است از تکنیکی که با آن از انرژی ذرات هسته ای در صنایع مختلف مثل برق، زراعت، زمین شناسی و ... استفاده می شود. امروزه جمهوری اسلامی ایران با توجه به جایگاه ویژه برق هسته ای و محدودیت منابع فسیلی، همچنین ارزان بودن انرژی هسته ای، استفاده از این انرژی را در اولویت برنامه ای خود قرار داده است. رآکتور تحقیقاتی هسته ای اراک از نوع آب سنگین و با قدرت ۴۰ مگاوات است که در سال ۲۰۰۴ توسط متخصصان ایرانی به اجرا درآمد. ساخت چنین تاسیساتی در ایران، می تواند راه را برای ایجاد سایر نیروگاه های آب سنگین در آینده فراهم کند. با ساخت این رآکتور، ایران به جمع ۹ کشور دارای تکنولوژی تولید آب سنگین پیوسته است. اینک ایران اسلامی از انرژی هسته ای در زمینه های طبی، زراعتی و صنعتی استفاده می کند. بنا به نظر کارشناسان، هم اکنون محصولات زراعی و مواد غذایی که در آستانه تخریب هستند، به وسیله پرتو افشانی، از فساد آنها جلوگیری می شود. به گفته کارشناسان پژوهشکده علوم هسته ای، با تلاش متخصصان، اکنون نیاز ایران به رادیو داروی ید که در تداوی سرطان و بیماریهای تیروئیدی کاربرد دارد، برطرف شده است. هم اینک با استفاده از پرتوهای گاما، مواد صحی استریل می شود. به وسیله تکنولوژی هسته ای، ایران اسلامی برنامه گسترده ای در خصوص درمان و پیشگیری از سرطان، کنترل بیماری ایدز، پایداری بیشتر مولکولها، درمان دیابت، کاهش کلسترول خون و ... دارد. از اهداف اصلی جمهوری اسلامی از بکارگیری تکنولوژی صلح آمیز هسته ای در بخش انرژی، تولید برق هسته ای است. ساخت چندین نیروگاه از جمله نیروگاه

بوشهر در همین راستا است. بنا به نظر کارشناسان، انرژی برق تولید شده توسط نیروگاه اتمی بوشهر در سال ۲۰۰۹ وارد شبکه های انتقال برق ایران می شود. دانشمندان ایرانی با ابداعات خود، توانسته اند بر مشکلات تخنیکی غلبه کرده و یک سانتریفیوژ پیشرفته را طراحی و تولید کنند که از کارایی بالایی برخوردار است. سانتریفیوژ P۲ نسلی جدیدتر از سانتریفیوژهای P۱ ایران است که هم اکنون در نظرتز فعالیت می کند که در سال ۲۰۰۳ ساخته شده است. این سانتریفیوژها از تکنولوژی بالایی برخوردار هستند و ساخت آنها به این معناست که کشور ایران علی رغم تحریم های شدید توانسته قله های علم و ترقی را طی کند. به این ترتیب، ایران در غنی سازی اورانیوم در مقیاس صنعتی، احداث رآکتور آب سنگین، احداث فابریکه های تولید کیک زرد... و بسیاری از رشته های دیگر در ردیف ۸ کشور دارای تکنولوژی هسته ای قرار گرفته است. انقلاب اسلامی، در زمینه علوم طبی، دستاوردهای مهمی داشته است. کارشناسان طبی بین المللی بر این باورند که پس از گذشت سی سال از عمر انقلاب، ایران با یک جهش علمی در طب روبرو بوده است. پس از پیروزی انقلاب ایران، حرکت بزرگی در بخش صحت و سلامت ایجاد شد. از جمله این حرکتها، ارتقای شاخصهای صحت مادران و اطفال و افزایش امید به زندگی است. دکتر باقری لنگرانی وزیر صحت و درمان ایران می گوید: «بعد از انقلاب اسلامی، امید به زندگی در ایران ۱۳ سال افزایش یافته است. هم اکنون این شاخص در مردم کشور ما ۷۳ سال است. در حال حاضر بیش از ۹۵ درصد جمعیت روستایی و حدود ۱۰۰ فیصد جمعیت شهری ایران، به مراقبتهای صحی دسترسی دارند و شاخصهای سلامت، بهبود چشمگیری یافته است. امروزه نرخ مرگ و میر اطفال زیر ۵ سال از ۲۰۰ مورد در هر هزار تولد در قبل از انقلاب، به حدود ۳۲ مورد در هر هزار تولد رسیده است.» کاهش چشمگیر مرگ و میر اطفال طی سالهای اخیر، ناشی از عواملی چون گسترش شبکه صحی درمانی کشور، افزایش دسترسی به خدمات و مراقبتهای اولیه صحی است. شاخص پوشش واکسیناسیون اطفال زیر ۵ سال در ایران از حدود ۲۰ درصد در سال ۱۳۶۳ به بیش از ۹۶ درصد در سال ۱۳۸۰ رسیده است. به همین دلیل، بسیاری از بیماریهای عفونی و مسری، از طریق اجرای واکسینیشن در اطفال کاهش یا ریشه کن شده و ایران را در سطح استندهای جهانی قرار داده است. ایران در زمینه ساخت دارو، پس از انقلاب اسلامی، به پیشرفتهای قابل ملاحظه ای دست یافته است. هم اکنون ۹۵ فیصد داروهای مورد نیاز در داخل کشور تولید می شود و طبق نظر کارشناسان، ایران هر سال ۵۰ داروی جدید وارد بازار می کند. به عنوان نمونه داروی "سینوکس" برای درمان بیماران ام.اس. که تولید آن در جهان انحصاری بود، حدود دو سال است در ایران تولید می شود. در این زمینه ایران به عنوان دومین تولید کننده این دارو در جهان شناخته شده است. تولید داروی "آیمود" (IMOD) در پیشگیری و بهبود بیماری ایدز نیز حاصل تلاشهای محققان ایرانی است. طبق گفته کارشناسان، این دارو سیستم دفاعی بدن فرد مبتلا را در برابر عوارض عفونی بیماری ایدز تقویت می کند. در حال حاضر داروی "آنژی پارس" (Angipars) برای بهبود زخم پای بیماران دیابتی، داروی اینترفرون پگیله " برای درمان بیماری هپاتیت C و داروهایی برای درمان بیماریهای ریوی و عفونی جاننازان کیمیاوی در ایران تولید می شود. در دنیای امروز، طب ترمیمی با استفاده از روش سلول درمانی به مدد داکتران طب آمده تا بافت از بین رفته بدن، جایگزین شود. اینک در ایران اسلامی ۱۰۰ مرکز تحقیقاتی در تولید سلولهای بنیادی، سلولهای کبدی، تولید غضروف، تداوی سرطان و درمان ناهنجاریهای استخوان فعال هستند. پژوهشگرده رویان نیز به عنوان مرکزی علمی و شناخته شده در جهان، در تولید علم و تکنولوژی های کمک کننده باروری، سلولهای بنیادی جنینی، ترمیم چشم، تولید نای مصنوعی و... دستاوردهای مهمی را به دست آورده است. تلاشهای خستگی ناپذیر محققان رویان، ایران را در ردیف ۱۰ کشور برتر دنیا در زمینه سلولهای بنیادی قرار داده است. سالانه هزاران بیمار خارجی برای تداوی بیماریهایی نظیر ناباروری، جراحی پلاستیک و زیبایی، بیماریهای دهان و دندان و انواع جراحی ها به ایران سفر می کنند. خوشبختانه ایران در زمینه جراحی و پیوند قلب و ریه، پیشرفتهای قابل ملاحظه ای داشته است. طبق گفته وزیر صحت، سالانه ۱۵۰۰۰ عمل قلب در ایران انجام می شود که ایران را در این خصوص، جزو ۱۰ کشور

برتر جهان قرار داده است. ایران در زمینه جراحی و پیوند سرخرگ زیر قفسه سینه و عمل قلب باز، موفقیت‌های مهمی را ثبت کرده است. پروفیسور رانداس باتیستا، از کشور برزیل که از مشاهیر جراحی قلب در جهان است، پیشرفت ایران را در زمینه جراحی قلب و عروق چشمگیر دانسته و می‌گوید: «ایران امکانات فوق العاده‌ای دارد. لذا بیماران ایرانی نیاز ندارند برای درمان بیماریهای قلبی و عروقی به خارج سفر کنند.» هم اکنون ایران جزء ده کشور اول دنیا در زمینه پیوند اعضای بدن است. امروزه بیش از ۸۰ مرکز پیوند اعضا چون قلب، کلیه، کبد، مغز استخوان، ریه و غیره در ایران فعال هستند. مطابق آمار در ۲۵ سال اخیر، حدود ۲۵ هزار پیوند کلیه، در ایران انجام شده که از این لحاظ، ایران در ردیف کشورهای پیشرفته محسوب می‌شود. ایران در زمینه جراحی لاپاروسکوپی، مقام سوم جهان را کسب کرده است. در حال حاضر، جراحی پیوند کلیه بدون ایجاد برش در ایران انجام می‌شود. با توجه به پیشرفتهای محسوسی که ایران در علوم مختلف داشته، می‌توان پیش بینی کرد که در آینده به عنوان یک قطب علمی و تکنولوژی خواهد درخشید. در دهه گذشته با تاکید رهبر انقلاب اسلامی بر انکشاف دانش و تکنولوژی، این روند شتاب بیشتری یافته است. در حال حاضر شرکتهای انجینری و فابریکه‌های ایرانی در ساخت بند، پل سازی، برج سازی، نیروگاههای عظیم، پالایشگاهها و تولید موتر... بسیار پیشرفت کرده اند. بعد از پیروزی انقلاب، تحول مهمی در صنایع نفت و گاز ایران ایجاد شد. پیش از انقلاب ذخیره قابل تولید نفت ۴۱ میلیارد بشکه بود که با کشف میدان‌های نفتی جدید، این میزان به ۱۳۸ میلیارد بشکه نفت رسیده است. هم اکنون از نظر میزان ذخایر گازی، ایران دومین کشور جهان است. پروژه پارس جنوبی از جمله میدان‌های بزرگی است که ۸ درصد ذخیره گازی جهان و ۵۰ درصد ذخیره گازی ایران در آن قرار دارد. در زمینه صنعت پتروشیمی نیز ایران رشد چشمگیری داشته است. امروزه ۳۷ واحد پتروشیمی در ایران احداث شده، در حالیکه پیش از انقلاب فقط ۶ واحد پتروشیمی در ایران وجود داشت. با احداث مجتمع‌های صنعتی پتروشیمی در مرودشت، خارک، شیراز، آبادان و چند شهر دیگر، ایران در بخش‌هایی چون تولید کود کیمیاوی، گوگرد، آمونیاک، اوره، اسید فسفریک، فسفات آمونیوم، مواد پلیمری و مواد کیمیاوی و انواع و اقسام اسیدها و مواد شوینده به خود کفایی رسیده و بسیاری از این محصولات را به کشورهای دیگر صادر می‌کند. تا پایان سال آینده، محصولات پتروشیمی ایران به ۴۵ میلیون تن خواهد رسید. در این راستا ۲۴ درصد تولید پتروشیمی خاورمیانه و ۹/۱ فیصد تولید جهانی آن، توسط ایران تهیه می‌شود. صنعت موتر سازی در ایران، بعد از انقلاب رشد خوبی داشته است. تولیدات صنایع موتر ایران در سال ۱۳۷۳ کمتر از ۱۰۰ هزار دستگاه بود. این میزان در سال ۱۳۸۶ به حدود یک میلیون دستگاه رسیده است. هم اینک کارخانه‌های بزرگ موتر سازی نظیر ایران خودرو، پارس خودرو و سایپا، تولیدات متنوع خود را به بازارهای داخلی و خارجی عرضه می‌کنند و حجم قابل ملاحظه‌ای از موترهای تولید شده، صادر می‌شود. به این ترتیب ایران، به بزرگترین موتر ساز منطقه تبدیل شده است. ایران در زمینه تولید فولاد نیز رشد چشمگیری داشته است. بنا به نظر کارشناسان، تولید فولاد خام در سال ۱۳۵۷، ۳۷۰ هزار تن بوده که در سال ۱۳۸۷ به بیش از ده میلیون تن رسیده است. پس از پایان جنگ تحمیلی صدام علیه ایران، با توجه به اهمیت بازسازی کشور و گسترش فعالیت‌های بخش ساختمان، تولید مصالح ساختمانی بویژه سیمان، شتاب بیشتری به خود گرفت. هم اکنون ایران به عنوان بزرگترین تولید کننده سیمان در منطقه خاورمیانه، ظرفیت تولید سالانه سیمان خود را به ۵۵ میلیون تن رسانده است. پیش بینی می‌شود تا پایان سال جاری، ظرفیت تولید سیمان به ۶۴ میلیون تن برسد. کارشناسان بخش صنعت با راه اندازی طرح‌های بزرگ صنعتی و معدنی در بخش‌های مس، آلومینیوم، سنگ آهن و زغال سنگ، از سال جاری (۱۳۸۷) به عنوان سال جهش بزرگ یاد می‌کنند. ایران در زمینه ساخت بناهای عظیم، گام‌های مهمی برداشته است. گردشگرانی که از ایران بازدید می‌کنند، با دیدن برج‌های مرتفع در ایران، شگفت زده می‌شوند. از جمله برج‌های بزرگ ایران و جهان، برج میلاد است. این برج به عنوان چهارمین برج مخابراتی و تلویزیونی جهان، توسط طراحان و انجینران ایرانی ساخته شده است. ارتفاع این برج زیبا ۴۳۵ متر است و در شمال غرب تهران واقع شده است. یکی از

عرصه های سازندگی در ایران پس از انقلاب، صنعت بند سازی بوده است. در ایران تا قبل از انقلاب، تنها ۲۶ بند مورد بهره برداری قرار گرفت، این در حالی است که پس از انقلاب اسلامی تا سال گذشته (۱۳۸۶)، ۵۲۲ بند به بهره برداری رسید. در حال حاضر صنعت بند سازی ایران به مرحله خودکفایی رسیده است و کلیه مراحل طراحی، نظارت، ساخت، مدیریت و بهره برداری از بندها به دست انجینران ایرانی صورت می گیرد. ریوتی رئیس کمیسیون بین المللی بندهای بزرگ، ایران را از کشورهای موفق در زمینه بندسازی می داند و می گوید: "فعالیت های ایران در زمینه بندسازی، بسیار خوب و چشمگیر است". بند کارون ۳ در حال حاضر بلندترین بند بتونی ایران به شمار می آید و یکی از بزرگترین نیروگاه های برق آبی کشور است. اینک شرکت های انجینری ایران در ساخت بندهای بزرگ، نیروگاه ها، شاهراه ها، پل ها، تونل های بزرگ و فابریکه های مربوط به صنایع پتروشیمی، در کشورهای مختلف بویژه در آسیای مرکزی و کشورهای همجوار ایران و برخی کشورهای آفریقایی، مشارکت فعال دارند. در زمینه صنعت برق، ایران در کشورهای آسیایی و امریکای لاتین، پروژه های مختلفی را اجرا می کند. ایران در زمینه های الکترونیکی و مخابراتی نیز پیشرفتهای چشمگیری داشته است. امروزه ایران با تلاش متخصصان خلاق در حوزه های الکترونیک، اپتیک، لیزر و سیستم های جنگ الکترونیک و نصب و راه اندازی سیستم های مخابراتی، به پیشرفتهای قابل ملاحظه ای دست یافته است. علاوه بر این، ایران در زمینه فیبر نوری نیز از رشد سریعی برخوردار بوده است. بنا به نظر کارشناسان، در آینده نزدیک، منازل ایرانی به فیبر نوری متصل می شوند و این می تواند تحول مهمی باشد. با وجود تحریمها، موفقیت های بزرگ ایران در زمینه های مختلف علمی، نشان می دهد که هرگاه ملتی با جدیت در راه انکشاف و پیشرفت گام بردارد و به استعداد و توان خود اطمینان داشته باشد، می تواند به قله های رفیع علم و تکنولوژی دست یابد. *منبع: <http://dari.irib.ir>

گذری بر کارنامه ۳۰ ساله وزارت علوم

گذری بر کارنامه ۳۰ ساله وزارت علوم در جهان امروز، آموزش عالی، مهمترین سهم را در تکوین و تشکیل سایر نهادها و بیشترین تأثیر را در رویکردهای علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشورها داراست. عامل اصلی رسیدن به استقلال واقعی و رهایی از وابستگی های استعماری، دستیابی به دانش و فناوری است. نظام آموزش عالی فعال، فراگیر، خلاق، به روز، نوشونده و منطبق با شرایط اقلیمی و دستاوردهای علمی، در بستر تاریخی و با تأکید و توجه خاص بر ارزشها و آرمانهای اصیل خود می تواند دستیابی به اهداف کلان را محقق سازد. در منویات حضرت امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و در رهنمودهای انسان ساز مقام معظم رهبری، خودباوری، استقلال علمی، تسلط گفتمان علم محوری، جنبش نرم افزاری و تهیه نقشه جامع علمی کشور مورد تأکید واقع شده است. مجموعه حاضر، چکیده و خلاصه ای از فعالیت های صورت گرفته در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری طی سه دهه انقلاب اسلامی که توسط اداره کل روابط عمومی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تهیه شده است. امید که تلاش های انجام شده، مورد رضایت خداوند حکیم و ملت گرانقدر و عزیز مقبول افتد. ۱. آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در حوزه فعالیت های آموزشی کشیده است تا در قالب اهداف برنامه پنج ساله، سند چشم انداز ۲۰ ساله و سند ملی آموزش عالی به تقویت و توسعه نظام آموزش عالی در کشور پردازد. در این راستا عملکرد وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نشان از رشد و توسعه آموزش عالی در این بخش دارد. نمونه دارهای ذیل خود گویای این رشد است. برای نمونه، نمودار ۱-۱ نشان میدهد که در طلیعه پیروزی انقلاب اسلامی فقط ۲۲۳ مرکز آموزش عالی در کشور فعالیت داشت که این رقم با رشدی چشمگیر در سال ۸۳ به ۱۳۰۰ واحد و در سال ۸۷ به ۲۱۵۸ واحد آموزش عالی رسیده است. با توجه به نمودار ۱-۲ تعداد کل اعضای هیئت علمی تمام وقت دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی در مرتبه های علمی: استاد دانشیار، استادیار و مربی در سال تحصیلی ۵۸-۵۷ حدود ۵۵۸۰ نفر بوده است که این تعداد در سال ۸۳ به ۴۰۰۰۰ نفر و از سال ۸۴ با رشدی قابل توجه به ۵۸۰۰۰ نفر عضو هیئت

علمی در حال حاضر رسیده است که مشغول به تدریس و انجام فعالیت های علمی-پژوهشی در مراکز آموزش عالی کشور می باشند. ۲- دانشجویی تحولات روی داده در جمعیت دانشجویی درسی سال اخیر نیز، حاکی از توجه جدی سیاستگذاران کشور به افزایش و گسترش تعداد دانشجویان آموزش عالی در راستای رسیدن به جایگاه مطلوب علمی دارد. به برخی از این تحولات به اختصار اشاره می شود. جذب دانشجو در مراکز آموزش عالی و در مقاطع مختلف تحصیلی پس از پیروزی انقلاب اسلامی مورد عنایت جدی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری قرار گرفت. براین اساس، درحالی که تعداد کل پذیرفته شدگان سال ۱۳۵۷، ۵۶۸۰۰ نفر بود، این رقم در سال ۱۳۸۳ به ۷۸۵/۶۶۸ نفر و در سال ۸۷ این تعداد با دو برابر افزایش به ۰۶۰/۳۰۷/۱ نفر رسید روند تغییرات در این حوزه در نمودار ۲-۱ ترسیم شده است. براساس نمودار ۲-۲، در سال ۱۳۵۷ تعداد پذیرفته شدگان دوره کارشناسی ارشد و دوره دکتری به ترتیب ۴۷۴۰ و ۳۶۰ نفر بود. (آمار مذکور با در نظر گرفتن تعداد دانشجویان علوم پزشکی در سال ۵۷ می باشد که در حال حاضر جدا از آمارهای وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مورد توجه قرار می گیرد) که این تعداد برای مقطع کارشناسی ارشد در سال های ۸۳ و ۸۷ به ترتیب برابر با ۲۵۷۹۵ و ۵۸۰۰۰ نفر بوده و این تعداد برای پذیرفته شدگان دوره دکتری تخصصی در سال های ۸۳ و ۸۷ به ترتیب به بیش از ۲۴۹۰ و ۵۵۰۰ نفر و ۴۰۰۰ نفر رسیده است. نمودار ۲-۳ روند تحولات جمعیت دانشجویی را نشان می دهد. جمعیت دانشجویی کشور شامل دانشجویان مقاطع مختلف در مراکز آموزش عالی می باشد که تعداد آنان از ۱۷۶۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۷ به ۲۱۶۵۳۷۵ نفر در سال ۸۳ یافته و در سال جاری با رشدی بیش از ۵۰ درصد در مقایسه با سال ۱۳۸۳، به ۳۵۷۲۰۰۰ نفر رسیده است. فتنی است سال تحصیلی آینده (۸۸-۸۹) ظرفیت پذیرش دانشجو در کشور ۱۵۰۰۰۰۰ نفر خواهد بود درحالیکه تعداد داوطلبان متقاضی ورود به مراکز آموزش عالی ۱۲۵۰۰۰۰ نفر هستند که نشان دهنده پیشی گرفتن ظرفیت آموزش عالی در مقایسه با تعداد افراد متقاضی ورود به دانشگاه هاست. ۳- فرهنگی اهمیت فرهنگ و نقش آن در توسعه همه جانبه بر کسی پوشیده نیست. از این رو در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در راستای تاکیدات معمار کبیر انقلاب اسلامی و منویات رهبر فرزانه انقلاب، توجه ویژه ای به فعالیت های فرهنگی در دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی صورت گرفت. بویژه در دولت نهم، این بخش، مورد اهتمام جدی سیاستگذاران و برنامه ریزان وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بوده است که بخشی از این تلاش ها در نمودار ۳-۱ ترسیم شده است. نکته قابل ذکر این که فعالیت های فرهنگی منحصر به موارد ترسیم شده در نمودار مذکور نمی شود و از جمله دیگر اقدامات این حوزه می توان به صدور فرهنگ کارت دانشجو و راه اندازی جشنواره فارابی ویژه تحقیقات علوم انسانی با هدف توسعه و ارتقای جایگاه علوم انسانی و سامان دادن به کلیه فعالیت ها با تأکید بر مفهوم دانشگاه تمدن ساز اسلامی- ایرانی اشاره کرد. ۴. پژوهشی تدوین نظام پژوهشی خلاق و نوآور در کشور یکی از ضروری ترین اقداماتی بود که در راستای توسعه دانایی محور بایستی مورد توجه قرار می گرفت. از این رو، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در حوزه فعالیت های پژوهشی در راستای معماری سیستم نوین پژوهشی کشور و با توجه به مأموریت های واگذار شده در قانون، برنامه های کوتاه مدت و بلندمدتی را تعریف و اجرا کرده است که بخشی از این تحولات در بخش پژوهشی در ذیل حضورتان تقدیم می شود. همانطور که در نمودار ۴-۱ مشاهده می گردد، تعداد مقالات علمی- پژوهشی کشور تا سال ۱۳۵۷ در مجلات معتبر ISI رشد چندانی نداشته است و در این سال تعداد مقالات منتشره در این پایگاه کمتر از ۵۰۰ مقاله بود. درحالیکه این روند بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بویژه در طی چند ساله به صورت چشمگیری افزایش یافته است. بطوری که در سال ۱۳۸۳، تعداد مقالات علمی- پژوهشی به ۳۸۵۰ مقاله رسید. همچنانکه نمودار نیز نشان می دهد این روند رشد از سال ۱۳۸۴ شتاب زیادی به خود گرفته و در سال جاری تعداد آنها به بیش از ۱۳۵۰۰ مقاله رسیده است. این شتاب در تولید علم، ایران را از لحاظ شیب رشد مستندات علمی در رتبه اول جهان قرار داده و نیز مقام علمی ایران در زمینه تولیدات علمی را به مقام ۲۴ دنیا ارتقا داده است. در بخش ارتباط با صنعت در سال ۱۳۵۷ کار قابل ملاحظه ای انجام نشده بود اما آمارها نشان از رشد فزاینده در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دارد و دانشگاه ها در این بخش

توانسته اند ضمن عقد قرارداد، ارتباط و تعامل خوبی با بخش صنعتی کشور برقرار کنند. مبلغ قراردادهای پژوهشی دانشگاه‌ها در سال ۸۳ برابر با ۷۵۳ میلیارد ریال و در سال ۱۳۸۶ قریب به ۲۴۲۰ میلیارد ریال بوده است. پیش بینی می‌شود این رقم در پایان سال جاری به ۵۰۰۰ میلیارد ریال برسد. این تحولات در نمودار ۴-۲ به نمایش درآمده است. تعداد انجمن‌های علمی در طلیعه پیروزی انقلاب اسلامی بالغ بر ۷۸ انجمن علمی بود که هم اکنون این تعداد به ۱۹۵ انجمن رسیده است. انجمن‌های علمی از نظر سازمانی و تشکیلاتی مستقل بوده و وابسته به دولت نیستند و بر اساس اساسنامه و بوسیله مدیران منتخب اعضای خود اداره می‌شوند. قطب‌های علمی کشور نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی در دستور کار قرار گرفته و تشکیل شدند. حرکت در مرزهای دانش و فناوری، پرهیز از موازی کاری و همکاری فرادانشگاهی از اهداف ایجاد قطب‌های علمی می‌باشد. هم اکنون ۱۱۰ قطب علمی در کشور دارای مجوز بوده و مشغول فعالیت هستند. روند تغییرات صورت گرفته در این دو نهاد علمی-پژوهشی در نمودار ۴-۳ ترسیم شده است. ۵- فناوری معاونت فناوری وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در راستای انجام مأموریت‌ها و نیل به اهداف پیش‌بینی شده از طریق ایجاد و توسعه زیرساخت‌های لازم به منظور حمایت از دستاوردهای فناوری کارآفرینان جوان، تجاری‌سازی دستاوردهای پژوهشی-فناوری، تقویت جایگاه بخش خصوصی در تولید محصولات و خدمات فناوری قابل عرضه به بازارهای ملی و بین‌المللی و کمک به تسریع فرایند شکل‌گرفت. از اینرو، برای تکمیل چرخه آموزش عالی کشور، نهادسازی در فناوری در غالب پارک‌ها و مراکز رشد علم و فناوری مورد توجه قرار گرفت. اولین اقدامات در این راستا به سال ۱۳۷۶ با صدور مجوز و احداث شهرک علمی-تحقیقاتی اصفهان برمی‌گردد که با سرعت گرفتن صدور مجوز برای این واحدهای فناوری، تعداد پارک‌های علمی و فناوری کشور به ۱۳ پارک، مراکز رشد علم و فناوری به ۳۸ مرکز، واحدهای فناور مستقر به ۵۷۵ واحد و تعداد دانشگران شاغل به ۲۷۱۷ نفر در سال ۱۳۸۳ افزایش پیدا کرد. این روند با اقدامات چشمگیر دولت نهم و با شعار «هر استان یک پارک علم و فناوری» به ۲۲ پارک علم و فناوری، ۷۶ مرکز رشد واحدهای فناور، ۱۳۹۵ واحد فناوری و ۱۱۴۵۱ دانشگر شاغل منجر شده است. تحولات روی داده در این عرصه در نمودارهای ۵-۱، ۵-۲ و ۵-۳ قابل مشاهده است. همانطور که در نمودار ۵-۴ ترسیم شده، روند اختراعات ثبت شده بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سیر صعودی را نشان می‌دهد. قبل از انقلاب اسلامی از سال ۴۲ تا ۵۷ تنها ۸۴۱ مورد اختراع ثبت شده بود که در فاصله زمانی ۵۷ تا ۸۳ تعداد اختراعات ثبت شده به ۴۶۴۰ مورد رسیده است و از سال ۸۴ تاکنون نیز حدود ۲۰۰۰۰ اختراع ثبت شده است که نشان‌دهنده روند شتابان تحولات علمی و فناوری در کشور هست. ۶. طرح و توسعه گسترش زیرساخت‌های فیزیکی در دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و مراکز فناوری برای توسعه این مراکز و تقویت جایگاه علم و فناوری، همواره بعد از انقلاب اسلامی مورد توجه سیاست‌گذاران و مقامات تصمیم‌گیر کشور بوده است چه اینکه رشد تعداد دانشگاه‌ها، افزایش دانشجویان و مراکز پژوهشی و فناوری مستلزم توسعه زیرساخت‌های فیزیکی گسترده و فضاهای کالبدی در حوزه آموزش عالی است. از اینرو، همانطور که نمودار ۶-۱ نشان می‌دهد در حالیکه کل فضاهای کالبدی و توسعه‌ای دانشگاه‌ها در سال ۱۳۵۷ صرفاً حدود ۱۲۷۰۰۰ مترمربع بوده، در سال ۸۳ این میزان به بیش از ۶۰۰۰۰۰۰ مترمربع رسیده است. با تلاش‌های چشمگیر دولت نهم این فضاهای دانشگاهی به بیش از ۷۷۴۰۰۰۰ مترمربع افزایش یافته است. فعالیت‌هایی که برای اولین بار در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تحقق یافته است ۸. تدوین نقشه جامع علمی کشور ۹. راه‌اندازی پایگاه استنادی علوم جهانی اسلام (ISC) ۱۰. ایجاد نهاد رتبه‌بندی دانشگاه‌های جهان اسلام ۱۱. ایجاد نظام ثبتی طرح‌های پژوهشی و رساله‌های کارشناسی ارشد و دکتری و درگاه علمی کشور ۱۲. بازنگری در رشته‌های علوم انسانی با رویکرد اسلامی ۱۳. راه‌اندازی جشنواره فارابی در حوزه علوم انسانی ۱۴. تصویب و راه‌اندازی ۲۲۰ رشته میان‌رشته‌ای در حوزه علوم انسانی ۱۵. توجه به کارآفرینی و راه‌اندازی اولین دانشکده کارآفرینی در کشور ۱۶. تشکیل کمیته ترویج فرهنگ و تمدن اسلام و ایران ۱۷. اجرای طرح ثبت نام، اعلام نتیجه و انتخاب رشته اینترنتی برای مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد ۱۸. تهیه و تدوین منشور اخلاقی استاد و دانشجو ۱۹. تشکیل جامعه استادان

نمونه ایران ✎ تشکیل هیئت ممیزه تخصصی علوم انسانی و هنر ✎ صدور فرهنگ کارت دانشجویی و توزیع میان ۱۰۰۰۰۰ دانشجو، که ان شاء الله تا سال آینده به ۵۰۰۰۰۰ افزایش خواهد یافت ✎ احراز رتبه اول در ۷ شاخه علمی در منطقه (ریاضی، مکانیک، پلیمر، شیمی، مهندسی شیمی، نانو و پزشکی ✎) بازنگری در آئین نامه ارتقاء با رویکرد کیفیت آموزشی، نوآوری و خلاقیت، فناوری، شاگردپروری و مسائل فرهنگی ✎ برگزاری نمایشگاه جامع دستاوردهای سی ساله وزارت علوم، تحقیقات و فناوری *منبع: روزنامه کیهان، شنبه ۱۵ فروردین ۱۳۸۸

دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی انقلاب اسلامی

دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی انقلاب اسلامی ایران در سالهای پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، تحت سلطه قدرتهای استعماری وقت، نظیر روسیه و انگلیس در دوران قاجار و پهلوی اول و امریکا در تمام سالهای حکومت پهلوی دوم بود. طرح های اقتصادی و اجتماعی ایران در دوران رژیم شاه، اکثراً توسط امریکایی ها به رژیم دیکته می شد. در این گونه پلان گذاری ها، فقط منافع امریکا و برخی دیگر از کشورهای غربی، مورد توجه قرار می گرفت و مصالح و منافع ملت ایران نادیده گرفته می شد. پیروزی انقلاب اسلامی به این وضعیت اسفبار پایان داد و قطع حضور و نفوذ کشورهای غربی به ویژه امریکا در ایران، زمینه حاکمیت مردم ایران بر سرنوشت خویش را فراهم ساخت. اقتصاد، بخشی از سیاستهای رژیم بود که در برنامه های پنج ساله قبل از انقلاب، برای آن شاخص هایی تعیین شده بود. برنامه های پنج ساله رژیم شاه، ظاهری فریبنده داشت اما به وابستگی کامل ایران به درآمدهای نفتی و طبعاً وابستگی کامل کشور به واردات در همه زمینه ها منجر شد. در نتیجه اجرای برنامه های اقتصادی و اجتماعی رژیم سلطنتی، روستاها از سکنه خالی شد، روستاییان به حاشیه شهرهای بزرگ مهاجرت کردند و بخش زراعت به رکود رسید. در بخش های صنعتی نیز، تولید جایگاه چندانی نزد برنامه ریزان رژیم نداشت و مونتاژ قطعات وارداتی جای تولید را گرفت. فروش مواد خام معدنی بدون هیچگونه فرآوری نیز، ملت ایران را به قدرتهای بیگانه وابسته تر کرد. پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، دگرگونی های بنیادی در تمام زمینه های داخلی و خارجی ایجاد کرد که در آستانه دهه چهارم انقلاب، دستاوردهای آن کاملاً آشکار و ملموس است. در این برنامه، به اختصار، به بررسی دستاوردهای اجتماعی و اقتصادی انقلاب اسلامی می پردازیم. یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی در عرصه اجتماعی، جهش خیره کننده ایران در زمینه انکشاف انسانی است. براساس گزارش "انکشاف انسانی سازمان ملل متحد"، "جمهوری اسلامی ایران با رشد هجده و هشت دهم فیصدی شاخص انکشاف انسانی در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از نظر سرعت روند انکشاف یافتگی، در میان ۱۷۷ کشور جهان به جایگاه شانزدهم دست یافته و از ۱۶۱ کشور، پیشی گرفته است. گزارش انکشاف انسانی سازمان ملل متحد، از جمله مهم ترین و معتبرترین گزارشهایی است که هر سال منتشر می شود. در این گزارش، شاخص انکشاف انسانی کشورها براساس معیارهایی نظیر امید به زندگی، کیفیت نظام آموزشی، درآمد واقعی و سرانه درآمد ملی، محاسبه می شود. البته تمامی شاخص های انکشاف اجتماعی و اقتصادی کشورها در این برآورد دخیل است و به همین دلیل یکی از جامع ترین معیارها برای مقایسه سطح انکشاف یافتگی اجتماعی و اقتصادی کشورها، گزارش انکشاف انسانی سازمان ملل متحد است. براساس جدیدترین گزارش انکشاف انسانی سازمان ملل، شاخص انکشاف انسانی ایران که در سال ۱۹۷۵ (دو سال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی) ۰/۵۷۱ از یک بود، طی سه دهه اخیر با رشد ۸/۱۸ فیصدی به رقم ۷۵۹/۰ از یک رسیده است. بر مبنای همین گزارش، جمهوری اسلامی ایران از نظر شاخص انکشاف انسانی در سالهای پس از پیروزی انقلاب، با شانزده پله صعود، از مقام صد و دهم در سال ۱۹۷۹ به رتبه نود و چهارم در سال ۲۰۰۸ رسیده است. در میان کشورهای منطقه و آسیا، کشورهایی نظیر کویت، بحرین، امارات متحده عربی، ترکیه، تایلند، اردن، قطر، سوریه، هنگ کنگ، پاکستان و جمهوریهای آسیای مرکزی

و قفقاز، با سرعتی پایین تر از ایران به سمت انکشاف یافتگی حرکت کرده اند. گزارش انکشاف انسانی سازمان ملل متحد همچنین حاکی است که نرخ رشد اقتصادی ایران از "منفی یک فیصد" در سال ۱۹۷۸ و "منفی ۷/۷ فیصد" در سال ۱۹۷۹ (آخرین سال حیات رژیم سلطنتی) به شش و سه دهم فیصد در سال ۲۰۰۷ افزایش یافته است. در این گزارش آمده است که تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۹۷۸ بر مبنای قیمت‌های جاری، معادل ۷۴ میلیارد و ۸۰۶ میلیون دالر بود که این رقم در سال گذشته به حدود ۱۹۰ میلیارد دالر افزایش یافت. پیش از اینکه به ادامه گزارش انکشاف انسانی سازمان ملل متحد پردازیم، ذکر یک نکته را ضروری میدانیم. دستاوردهای انقلاب و پیشرفتهای اقتصادی، اجتماعی، صنعتی، علمی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سی سال اخیر، در شرایطی به دست آمده است که ایران با جنگ تحمیلی، توطئه‌های سیاسی و نظامی و تحریم‌های گسترده کشورهای غربی نیز باید دست و پنجه نرم می‌کرد. استراتژیست‌های غرب از بدو پیروزی انقلاب اسلامی، از تیوری درگیر کردن همیشگی مردم و مسئولین نظام جمهوری اسلامی با مسائل و مشکلات مختلف حمایت کرده اند و در عمل نیز هر اقدامی که می‌توانستند، در این زمینه انجام داده اند. هدف از ایجاد مشکل و درگیری‌های دائمی برای جمهوری اسلامی، جلوگیری از رشد انقلاب و همچنین ممانعت از توجه ایران انقلابی به جهان پیرامونی بود. نظریه پردازان غربی بر این باور بودند که از این طریق می‌توان انقلاب را در سرحدات ایران محصور کرد و مانع از گسترش آن در جهان اسلام، به ویژه کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه و خلیج فارس شد. اما انقلاب اسلامی با اتکاء به وحدت خلل ناپذیر مردم و مسئولین نظام و نیز عزم و اراده مشترک آنان برای ادامه راه انکشاف و پیشرفت، موفق شد علی‌رغم توطئه‌ها و کارشکنی‌های خارجی، بر بسیاری از مشکلات فائق آید و روند رو به پیشرفت خود را حفظ کند. یادآوری می‌کنیم که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخنان روز شنبه (هفتم فروری) خود به همین موضوع اشاره کردند. ایشان خاطر نشان ساختند که از دل تحریم‌هایی که سالیان متمادی به ملت ایران تحمیل کردند، ماهواره امید بیرون آمد و به فضا پرتاب شد و از دل همه سخت‌گیری‌هایی که در حق ملت ایران روا داشتند، تکنولوژی غنی سازی اورانیوم که در انحصار چند کشور قدرتمند قرار دارد، به دست آمد. هدف از نکاتی که اشاره شد این است که اگر ایران، هدف خصومتها و توطئه‌های بی‌وقفه امریکا و شماری دیگر از کشورهای غربی قرار نمی‌گرفت، از نظر پیشرفتهای اقتصادی، علمی و اجتماعی، بسی جلوتر از امروز بود. سازمان جهانی غله و زراعت (فائو) در گزارشی، از افزایش ۵۰ میلیون تنی تولید حدود صد رقم محصول زراعی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی خبر داده است. فائو در این گزارش نوشته است که مجموع تولید حدود صد رقم محصول زراعی ایران در سال ۱۹۷۸ در حدود ۲۸ میلیون و ۸۰۰ هزار تن بود، ولی این رقم در پایان سال ۲۰۰۷ میلادی به بیش از ۸۴ میلیون و ۱۰۴ هزار تن افزایش یافت که بیش از ۵۵ میلیون تن افزایش تولید را نشان می‌دهد. در گزارش فائو همچنین آمده است که تولید غلات در ایران در سال ۱۹۷۸ در حدود هشت میلیون و ۵۰۰ هزار تن بود، در حالی که ایران موفق شد در سال ۲۰۰۷ میزان تولید غلات را به حدود ۲۳ میلیون تن افزایش دهد. گزارشهای معتبر منابع بین‌المللی حاکی است که در سال ۱۹۷۰ در حدود سی فیصد جمعیت ایران از سوء تغذیه رنج می‌بردند، اما در سالهای اخیر تعداد ایرانیانی که دچار سوء تغذیه هستند، به کمتر از چهار فیصد جمعیت کشور کاهش یافته است. اهمیت این رقم زمانی آشکار می‌شود که توجه کنیم ایران در دهه ۱۹۷۰ در سالهای آخر رژیم سلطنتی، در حدود ۳۵ میلیون جمعیت داشت در حالی که جمعیت کشور در حال حاضر به بیش از هفتاد میلیون نفر افزایش یافته است. نماینده سازمان غله و زراعت سازمان ملل متحد (فائو) در تهران می‌گوید، ایران در دهه سوم انقلاب در زمینه تولید برخی محصولات زراعی به خود کفایی رسیده و دستاوردهای ایران در این زمینه، ناشی از اهمیت دادن به مراکز آموزشی و تحقیقاتی است که توانسته است یافته‌های تحقیقاتی پژوهشگران و محققان را، در عرصه تولید به کارگیرد. این نکته نیز گفتمانی است که ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ردیف بزرگترین بند سازان جهان قرار گرفته است. براساس آمار بانک جهانی، ظرفیت کل بندهای ساخته شده در ایران به بیش از ۳۹ میلیارد متر مکعب می‌رسد. در زمینه صنایع

موتور سازی و مخابرات نیز ایران به پیشرفتهای چشمگیری دست یافته و همواره آماده انتقال دانش و تجربیات خود به سایر کشورها به ویژه کشورهای اسلامی بوده است. آنچه در این گفتار آمد، بخش ناچیزی از پیشرفتهای ایران اسلامی در سه دهه اخیر است. ایران، پس از انقلاب در سایه عزم و اراده و به کارگیری امکانات و توان داخلی خود، به پیشرفتهای بزرگی دست یافته است که مجال بازگویی همه آنها در این گفتار نیست. *منبع: <http://dari.irib.ir>

انقلاب اسلامی ایران و خلق بی نهایت فرصت اقتصادی

انقلاب اسلامی ایران و خلق بی نهایت فرصت اقتصادی بهنام ملکی(۱) *چکیده انقلاب ایران به منزله گسستن یک رشته وابستگی به جهان خارج و خلق ثروت بود. رهایی از سلطه خارجی و تصمیم گیری براساس منافع خود، از شعارهای محوری مردم در زمان پیروزی انقلاب اسلامی به شمار می رود. قبل از انقلاب فروش نفت به شکل خام شرایط را به گونه‌ای ایجاد کرده بود که نهادهای خارجی تصمیم گیرنده اصلی بودند. سازمان سیا با ملی شدن صنعت نفت و در خطر دیدن منافع خود سریعاً زمینه را برای سقوط حکومت دکتر مصدق فراهم کرد. اما پیروزی انقلاب باعث پیدایش یک اعتماد به نفس ملی در کشور شد که این اراده یکی از ارکان محوری توسعه اقتصادی کشور به حساب می آید. هنوز زمان زیادی از پیروزی انقلاب نگذشته بود که جنگ طولانی با عراق از سوی کسانی که منافع خود را در خطر دیدند، بر ما تحمیل شد که به دنبال آن بخش‌های مهمی از منابع کشور به هدر رفت. البته با تلاش بی وقفه ملت ایران این جنگ تحمیلی نیز نتوانست خدشه‌ای به توانمندی و باورهای آنها وارد سازد. بار دیگر آمریکا با تحریم‌های مختلف سعی در بی ثباتی اقتصاد کشور داشت اما گرما و حرارت انقلاب مانع از فشارهای خارجی شده و اثر آن را بر پیکره اقتصاد کشور کاهش داد. در مورد دستاوردهای اقتصادی انقلاب اسلامی باید گفت: با گذشت تنها یک ربع قرن از زمان پیروزی انقلاب و با پشت سر گذاشتن شرایط و موانع مختلف و سخت، ایران امروزه در شرایطی است که در امور مختلف اقتصادی سربلند و در دنیای صنعتی امروزه، حرفی برای گفتن دارد. سرانجام با توجه به اینکه انقلاب اسلامی ایران فرصتهای طلایی تولید ثروت را در اختیار مردم قرار داده است، چنانچه از این فرصتها به نحو مطلوب و با تدبیر شایسته استفاده شود، امید آن می رود که در آینده ایران در شمار کشورهای توسعه یافته قرار گیرد. * * * انقلاب شکوهمند اسلامی ایران دایرةالمعارفی جامع از انقلاب‌های هدفمند و هوشمند انسانی و بشری و مجموعه‌ای توسعه‌ساز و ترکیبی از بی نهایت فرصت اقتصادی و استخراج ارزش افزوده از مختصات چهارگانه «عرض، طول، عمق و ارتفاع یا فضای» سرزمین کشورمان است. این انقلاب در حوزه اقتصادی از فرضیه خلق بی نهایت فرصت اقتصادی بهره برد زیربنایی‌ترین اصل برای هر گونه برنامه‌ریزی توسعه، پیشرفت و رشد «داشتن قدرت برنامه‌ریزی و مدیریت خوداتکای منابع و عوامل توسعه و تولید» می باشد. متأسفانه امروزه عمده کشورهای دنیا به ویژه اکثریت کشورهای جهان سوم از اختیارات و قدرت کامل و توان مدیریتی خوداتکا و خودکفا برخوردار نیستند و نمی توانند سرنوشت اقتصادی و توسعه خود را تعیین کنند. ادامه این روند، فاصله توسعه‌یافتگی یا عقب ماندگی کشورهای جهان سومی یا در حال توسعه را از حالت «شکاف نسبی» به حالت «شکاف مطلق و غیرقابل ترمیم» تغییر داده است. این روند امروزه در بسیاری از اقتصادهای سیاسی به یک «فرایند» تبدیل شده است. این کشورها در بهترین و خوشبینانه‌ترین حالت اگر از قدرت قطعی اقتصادی بالاتری برخوردار باشد به دلیل پیوند یکطرفه با اقتصادهای صنعتی و چندملیتی نمی توانند به طور کامل، منابع و عوامل توسعه و تولید را مدیریت کنند. عنوان اقتصادهای درجه دوم و مدیریت غیر توسعه‌ای و وابسته به این اقتصادها اطلاق می شود و در موفق‌ترین حالت می توانند به «توسعه مقید» یا «پیشرفت مقید» برسند و به حیات خلوت اقتصادی‌های درجه یک تبدیل شوند. به همین خاطر شانس توسعه، پیشرفت و رشد پایه در اختیار کشورهایی است که در حوزه اقتصادی از خوداتکایی و اختیار کامل در مدیریت منابع و عوامل و هنر استخراج ارزش افزوده اقتصادی برخوردار می باشند. اوج ارزشمندی پیروزی انقلاب اسلامی ایران در حوزه اقتصاد به هدیه استقلال اقتصادی و

واگذاری مدیریت منابع و عوامل اقتصادی در مختصات چهارگانه به ایرانیان اختصاص دارد هر چند این بخش نیز مظلوم مانده است و تا کنون به استثنای گزارشات اداری کمتر کارشناس اقتصادی یا سیاسی زحمت تحلیل و بررسی آثار، ارمغان‌ها و پیامدهای اقتصادی انقلاب اسلامی را متقبل شده است. «هم‌سنجی» مدیریت اقتصادی و منابع تولیدی در مختصات اقتصاد فضای کشورمان به کشورهای منطقه و در حال توسعه نشان می‌دهد که خوشبختانه ایران با پیروزی انقلاب اسلامی از قویترین و اثربخش‌ترین استقلال اقتصادی برخوردار شد. مقایسه با موضوع ملی شدن صنعت نفت در تاریخ اقتصاد سیاسی ایران این حقیقت را ثابت می‌کند. در ملی شدن صنعت نفت که به هر حال جایگاه خود را در تاریخ اقتصاد سیاسی ایران تثبیت کرده است، فقط قدرت ظاهری بهره‌برداری از منابع نفتی در اختیار کشورمان قرار گرفت. البته متأسفانه این رویداد تاریخی نیز به درستی تحلیل و ریشه‌یابی نشد و در مواردی مورد سوءاستفاده قرار گرفت و تحلیل ابزاری شد. با مقایسه و هم‌دستاوردهای اقتصادی انقلاب اسلامی ایران با ملی شدن صنعت نفت، این فرضیه ثابت می‌شود که انقلاب اسلامی در حوزه اقتصادی «بی‌نهایت فرصت ثروت‌سازی» را برای ملت ایران به ارمغان آورد که در زمینه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قابل تحلیل است اما این دستاوردها به هیچ‌وجه تاکنون به درستی و به دقت تحلیل نشده است. از واقعیت‌ها می‌توان غفلت کرد ولی نمی‌توان آنها را حذف کرد و غفلت ما دلیل نبود این واقعیت‌ها نیست. با این واقعیت‌ها می‌توان راه توسعه را یافت و به پیشرفت، رشد و بالندگی رسید. با ملی شدن صنعت نفت فروش آن در صورت استخراج در اختیار دولت قرار گرفت اما با پیروزی انقلاب اسلامی شکوهمند ایران، تمامیت اقتصاد سیاسی کشور در واقع ملی شد. به همین خاطر می‌توان فرضیه «خلق بی‌نهایت فرصت اقتصادی» را در پرتو پیروزی انقلاب اسلامی ایران ثابت کرد. این فرصت‌ها در مختصات هندسی چهارگانه «طول، عرض، عمق و فضا» در بخش‌های صنعتی و کشاورزی و خدماتی و در دو بعد سخت‌افزاری (فیزیکی) و نرم‌افزاری (انسانی و علمی) و همچنین مدیریت و قدرت تصمیم‌سازی قابل و شایسته ارزیابی، تحلیل، نتیجه‌گیری، تئوری‌سازی و برنامه‌سازی است و با احتساب هر مورد به تعداد زیادی از زیربخش‌های اقتصادی، فرضیه بی‌نهایت فرصت اقتصادی قابل تبیین است. مقایسه اقتصاد سیاسی ایران با اقتصاد سیاسی ونزوئلا در حوزه نفت و برخوردهای آمریکا با این کشور نشان می‌دهد که دولت هوگو چاوز به دلیل تأکید بر استقلال نسبی ضعیفی در مدیریت منابع نفتی و سیاست‌گذاری اقتصادی نمی‌تواند موفق باشد و تحت سیطره غیرمستقیم واشنگتن قرار دارد اما اقتصاد سیاسی ایران نه فقط از این سیطره نجات یافت بلکه با تأکید بر حرکت و نهضت هوشمند و هدفمند شهروندان خود، عالی‌ترین سطح استقلال اقتصادی را بهره‌می‌برد و خوشبختانه این نعمت بی‌نهایت فرصت توسعه و پیشرفت را هم برای شهروندان و هم برای اقتصاد سیاسی ایران فراهم کرده است. اما آیا داشتن فرصت دلیل بر توسعه است؟ پایه‌ریزی اقتصاد مبنی بر قوانین اسلام یکی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی است. در رژیم گذشته از آن جا که اعتقاد جدی به اسلام و قوانین و مقررات شرعی وجود نداشت. لذا در قلمرو حوزه اقتصادی نیز همانند سایر حوزه‌های سیاست‌ها و جهت‌گیری‌ها و قواعد و مقررات آن خارج از ضوابط شرعی و اسلامی بود. اصولاً رژیم طاغوت در حوزه‌های اقتصادی برای دین، نقش و جایگاهی قایل نبود. اما حضرت امام خمینی(ره) همیشه با ردّ مکاتب اقتصادی غیراسلامی به ویژه دو مکتب برجسته سرمایه‌داری و کمونیستی، بر حاکمیت بخشیدن به اقتصاد مبتنی بر اسلام تأکید می‌کردند. که خوشبختانه امروزه در موارد متعددی تحقق یافته است. حمایت از اقشار محروم و مستضعف جامعه، مقابله با فساد مالی و اقتصادی و حمایت از تولیدات داخلی از رویکردهای هوشمند و هدفمند اقتصاد ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی است به داشتن فرصت و امکانات، زیربنایی‌ترین و اساسی‌ترین نیاز پیشرفت و توسعه و آغاز تحول در فرایندها و روندهای اقتصادی، ثروت‌سازی و استخراج ارزش افزوده اقتصادی است. در صورت خلق فرصت‌های پایدار، قدرت برنامه‌ریزی و مدیریت ثروت‌سازی افزایش می‌یابد و هدف‌گذاری برنامه‌های توسعه مختلف‌المدت با اطمینان و اعتماد همراه خواهد شد. نتایج و دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه اقتصادی و عمرانی نشان می‌دهد که در مواردی بیش از ۲۵ برابر پیشرفت حاصل شده است محرومیت‌زدایی از مناطق روستایی در اولویت قرار گرفته و در حوزه

کشاورزی میزان تولید محصولات کشاورزی تا بیش از ۷۰ میلیون تن رسیده است که تا ۲۰۰ میلیون تن نیز قابل افزایش است. تولیدات محصولات باغی از ۹،۴ میلیون تن در سال ۱۳۶۰ به ۱۳،۲ میلیون تن رسیده است. در ۱۰ سال آینده میزان تولید محصولات باقی به ۲۰ میلیون تن خواهد رسید. در حوزه صنعت و معدن نیز اول قدرت مدیریت و برنامه‌ریزی برای «استخراج و فراوری، اکتشاف منابع جدید در اختیار ایرانی‌ها قرار گرفت و کشورمان امروزه صاحب استراتژی توسعه صنعتی شده است. صنعت کشور از ویژگی مونتاژ یکجانبه رها شد و امروزه در خیلی از صنایع به ویژه صنایع هوا و فضا، خودرو، فولاد، مصالح ساختمانی، سدسازی صنایع دارای فناوری بالا، نفت، گاز، پتروشیمی، کشاورزی، کشتی‌سازی، از توان و قدرت جاذبه خوبی برخوردار است. در زمینه ارتباطات، زیربنای مخابراتی مورد نیاز تا ۱۰ سال آینده از هم اکنون ایجاد شده است. گسترش دانشگاه‌ها و افزایش ضریب فارغ‌التحصیلی شهروندان ایرانی از دانشگاه‌ها اعتماد به نفس ملی و امکانات بالقوه و بالفعل را در اختیار اقتصاد سیاسی کشورمان قرار داده شد. امروزه با قاطعیت می‌توان گفت که اقتصاد ایران در مرحله خیز و رسیدن به درجات بالاتری از توسعه یافتگی اقتصادی قرار دارد. پیمایش سرزمینی اقتصاد ایران نشان می‌دهد که بازارهای پنجگانه اقتصاد کشورمان شامل «پول، سرمایه، کالا، کار، رسانه» از ظرفیت‌های بسیار گسترده‌ای برای رشد، بالندگی و پیشرفت برخوردار هستند. در بازار کار که در سالهای اخیر به اعتقاد عده‌ای از کارشناسان در وضع بحرانی قرار دارد و از سال آینده جدی خواهد شد، به راحتی می‌توان از فرضیه امکان ایجاد ده میلیون فرصت شغلی در کوتاه مدت دفاع کرد. به راستی اگر هر قطره آب، هر وجب خاک، هر واحد فضا و هر لحظه زمان و هر فرد نیروی انسانی که فرصت برای پیشرفت و استخراج ثروت و ثروتمندی شهروندان هستند به خوبی استفاده شود آیا فرضیه ده میلیون فرصت شغلی موضوعی عجیبی خواهد بود؟ در بازار پول و سرمایه کشور با پیروزی انقلاب اسلامی، مناسبات این دو بازار دگرگون و بر اساس آموزه‌ها و الگوهای نظام بانکداری اسلامی و قانون بانکداری غیر رسوبی متحول شد. اگر این قانون به طور کامل اجرایی شود بدون شک ایران از قویترین و هدفمندترین بازار پول و سرمایه برخوردار خواهد شد و در این صورت «اشتغال کامل»، بالای ۹۸ درصد نیروی فعال به یک اصل پایدار و ثابت تبدیل می‌شود. برای اینکه با حذف نرخ بهره، رفتار بانکها و بازار پول نیز براساس نرخ سود و ریسک سرمایه‌گذاری تنظیم خواهد شد و بازار پول در خدمات بازار سرمایه خواهد بود. البته این مسئله را باید توجه داشت در هیچ اقتصادی داشتن فرصت و امکانات و معادل توسعه یافتگی نیست بلکه احتمال موفقیت و ابزار پیشرفت فراهم می‌کند. بنابراین توقع تحقق توسعه یکپارچه اقتصادی با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ابتدای پیروزی این نهضت غیرمنطقی است اما انتظار تلاش هدفمند و هوشمند هم امری اقتصادی و منطقی و هم حق شهروندان ایرانی است. اقتصاد سیاسی ایران ۸ سال دفاع مقدس و غیرتمند را پشت سر گذاشته و با کمال افتخار هزینه آن را تامین کرده است و سپس از ۵،۱ دهه سازندگی و نوسازی نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، امکان «خیر اقتصادی» و ورود به مرحله نوین فرایند توسعه یافتگی را فراهم کرده است. بی‌تردید با این امکان و خیز اقتصادی می‌توان «استقلال تمامیت اقتصادی ایران» را به «تمامیت مزیت اقتصادی» تبدیل کرد و این حق شهروندان ایرانی است که از مسئولان اقتصاد سیاسی کشوری تحقق آن را طلب کنند. بی‌نهایت فرصت اقتصادی ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی شکوهمند ایران امروزه نیاز به حفاظت و حراست دارد. و باید در ربع قرن دوم حیات طیبه انقلاب اسلامی، «بی‌نهایت فرصت اقتصادی» به «بی‌نهایت مزیت اقتصادی» تبدیل شود. برای تحقق این آرمان و تبدیل این فرصت‌ها به واقعیت‌های اقتصادی بازارهای اقتصادی چهارگانه «پول و سرمایه، کار و کالا» باید وارد فرایند توسعه هوشمند و هدفمند شوند و به بازاری توسعه یافته تبدیل گردند و این اهداف، قابل تحقق است. اما چه باید کرد؟ بازارهای اقتصادی کار، کالا، پول و سرمایه براساس تقسیم کار وظایف تخصصی شکل گرفته‌اند و هر کدام وظایف سیاست‌های کالاها، خدمات معین، مکمل و مشخص را تهیه و عرضه می‌کنند. سرنوشت توسعه اقتصادی ایران و تبدیل فرصت‌های اقتصادی انقلاب به مزیت‌های اقتصادی در فرایندهای جهانی به توسعه هوشمند طبیعی (به چهار هوش مصنوعی) بازارهای چهارگانه وابسته است و امروزه با گسترش تبلیغات و نقش رسانه‌ها در تحولات

اقتصادی، اقتصاد رسانه‌ها نیز در تحولات و توسعه اقتصادی نقش ایفا می‌کند و باید به توسعه اقتصاد رسانه‌ها نیز توجه کرد.* بازار کار: بازار کار ایران شامل طرف‌های عرضه و تقاضای خدمات نیروی انسانی فعال و جویای کار است. اگر همه فرصت‌های اقتصادی کشور در قسمت‌های (نفت و گاز و معادن) کشاورزی، صنعتی، خدماتی فضایی، در سراسر کشور به طور آزمایشی مورد توجه و برنامه‌ریزی قرار گیرد و بازار کار اقتصاد کشور فعال و هوشمند تحول یابد، پیش از ده میلیون فرصت شغلی قابل استخراج است. امروزه به راحتی می‌توان از فرضیه تقاضای نامحدود نیروی کاری در اقتصاد ایران بحث کرد. تحقق این اهداف و فرضیه‌ها وظیفه بازار کار کشور است. البته بازار کار کشور به خاطر مشکلات ساختار جوان جمعیت کشور و واردات افسار گسیخته در حال حاضر، با معضلاتی روبروست اما با این فرصت‌ها و خلق مزیت‌ها می‌توان به راحتی این مشکلات را به نعمت‌ها تبدیل کرد.* بازار پول: باتصویب قانون بانکداری بدون ربا بازار پول کشور با انقلاب بانکی و پولی همراه شد. با حذف نرخ بهره، نظام بانکی کشور به اقتصادی‌ترین بازار تبدیل شده است. بازار پول کشور باید علاوه بر متنوع کردن کالاها و خدمات پولی هزینه خرید این خدمات و کالاها را نیز کاهش دهد تا با فراهم کردن هوشمند نقدینگی بخشهای تولیدی به رشد توسعه اقتصادی کشور کمک کند استقلال نسبی بانک مرکزی، مدیریت جامع بازار پول و تشکل‌های پولی و اعتباری غیردولتی، صندوق‌های قرض‌الحسنه و غیره، تفکیک بازار پول و سرمایه، کاهش نرخ سود تسهیلات بانکی، گسترش بانکداری الکترونیکی از مواردی است که به پیشرفت بازار پول کشور کمک می‌کند.* بازار سرمایه: بازار سرمایه یا بورس بازاری است که براساس نرخ سود مورد انتظار سرمایه‌گذاری‌ها و طرح‌های اقتصادی فعالیت رفتار می‌کند. بازار سرمایه در رقابت مکمل با بازار پول و توسعه تولیدات را هدف‌گیری می‌کند و شاخص توسعه کارایی بازار سرمایه با شاخص رشد و توسعه فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و تولیدی ارتباط و همبستگی مستقیم دارد. گسترش تنوع کمی و کیفی کالا- و خدمات سرمایه‌ای و مالی، توسعه جغرافیایی بازار بورس و تفکیک نظام مدیریتی و نظارتی بازار سرمایه از بازار پول و استقلال بازار پول و سرمایه از طرح‌های مهم برای توسعه هدفمند و هوشمند بازار سرمایه است.* بازار کالا: بازار کالا- و خدمات شامل طرفهای عرضه و تقاضای محصول است. این بازار به دلیل ۸ سال جنگ تحمیلی و تحریم‌های اقتصادی تاکنون نتوانسته است از ظرفیت‌های خود بهره‌برداری کند. و تاکنون گرفتار نرخ تورم دو رقمی و نرخ رشد پایین بوده است. اما اگر رشد تولید بر رشد نقدینگی پیشی بگیرد نرخ تورم را می‌توان حتی منفی کرد. اگر بازارهای کالا، پول و سرمایه در خدمات توسعه اقتصادی و تولید باشند بدون شک با رشد دو رقمی تولید ملی و داخلی، نرخ تورم کاهش می‌یابد با هدفمند شدن بازار کالا متناسب با زمان و مکان عرضه کالاها و خدمات و تقاضای آنها، تولیدات اقتصادی نیز هدفمند خواهد شد و بستر برای تولید مزیت محور و جهان تراز ایجاد می‌شود. کارایی، هوشمندی و هدفمندی، بازارهای پول، سرمایه، کالا و کار مقدمه و پیش‌نیاز تبدیل بی‌نهایت فرصت اقتصادی انقلاب «بی‌نهایت خلق مزیت اقتصادی» در ربع قرن دوم انقلاب، برنامه چهارم و چشم‌انداز ۲۰ ساله است.* برخی منابع مورد استفاده: ۱. ملکب، بهنام. اقتصاد سیاسی ایران، انتشارات نورعلم و قانون، ۱۳۸۲. ۲. گزارش اقتصادی سالهای مختلف، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. ۳. بررسی عملکرد اقتصادی بخشهای صنعتی، کشاورزی و خدماتی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی سالهای مختلف ۴. بررسی عملکرد دولت سازندگی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، شمس‌الدین حسینی و دکتر میرزاد، ۱۳۷۸. ۵. عملکرد سال نهضت خدمت رسانی منتشر شده از سوی سازمانهای مختلف در سال ۱۳۸۲. ۶. سالنامه آماری مرکز آمار ایران ۱۳۸۱. ۷. اخبار و برنامه‌های دریافتی از خبرگزاریها، رسانه‌های دیداری و شنیداری به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، بهمن ۱۳۸۲. ۱. اقتصاددان و عضو هیات علمی دانشگاه *منبع:

www.fajr.ir، فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی، سنجش کامیابی‌ها - بخش اول محمد رحیم عیوضی هنوز هم که هنوز است باید در سرفصل تئوریهای مربوط به انقلاب اسلامی که از سوی تحلیلگران و نظریه‌پردازان مطرح میشود، تذکر داد که کمی آهسته‌تر و با تانی بیشتر قلم برانند. انقلابی که در نوع خود بینظیر بوده و بدون تشکیلات حزبی توده‌های چند میلیونی را به صحنه کشیده است، انقلابی که همه اقدار کارگری و دهقانی و متوسط و نخبه در آن شرکت جسته‌اند، انقلابی که دقیقاً برخلاف جریان سیلاب گونه تاریخ به پیش رفته و در عصری که دین و معنویت را در ردیف جادو و خرافات برمی‌شمردند ایمان به غیب را به صحنه روزگار آورده، و... در خور قدری حوصله و تامل برای ارزیابی و تحلیل است. اما از سوی دیگر تحلیل یک واقعه تاریخی وقتی به درستی و کمال صورت خواهد گرفت که آن واقعه به انجام رسیده باشد و به گونه‌ای مجزا از سایر وقایع قرار گرفته باشد؛ در حالی که انقلاب اسلامی ایران داعیه آن دارد که انقلابی تکاملی است و تا رسیدن به اهداف انبیا الهی تداوم خواهد داشت. به هر روی برهه نخست وقوع انقلاب اسلامی و آنچه که تا به حال به وقوع پیوسته، بی‌نیاز از تحلیل و بررسی نخواهد بود و البته که هرچه تحلیلها به واقعیت و انصاف نزدیک‌تر باشد برای گرامی‌داشت و پاسداشت دستاوردهای انقلاب مفیدتر خواهد بود. اگر بخواهیم تا همین مقطع تاریخی از انقلاب اسلامی ایران را برش بزنیم و به ارزیابی کلی ماحصل آن پردازیم، بدون شک در کنار برخی کاستیها و بی‌توفیقیها، دستاوردهای عظیمی جلوه می‌کند که هر کدام به تنهایی برای موفق دانستن انقلاب قابل استناد است. به ویژه دستاوردهای فرهنگی انقلاب که دین و سیاست را بار دیگر در صحنه تاریخ تمدن بشری به آغوش هم بازگرداند و شعور باطنی انسانها را شکوفا نمود و با پویایی بی‌مانندی خود را در سیلابهای فتنه و دشمنی سرپا نگهداشت. برای مرور دستاوردهای انقلاب به تحلیلی که در مقاله حاضر ارائه شده است توجه فرمایید. مقدمه: انقلاب یکی از پدیده‌های «عظیم» و «نادر» در حیات اجتماعی بشمار می‌رود. نادر بودنش سبب ضعف در شناسایی و عظیم بودنش باعث موضع‌گیریهای متناقض در برابر آن گردیده است. نکته مهمی که باید همواره در تحلیل این پدیده مد نظر قرار دهیم اصل تنوع و کثرت در حدوث و ماهیت انقلابها می‌باشد. بعبارت دیگر هر انقلابی را ماهیتی است که نشانه هویت و نایات مطلوب و مورد توقعش محسوب می‌شود. بنابر این در تحلیل، تبلیغ و معرفی هر انقلابی باید توجه به جمیع جهات رعایت شود و تا حد مقدور با احتیاط در مورد وضعیت کنونی و آتیه‌اش اظهار نظر گردد. آنچه که در مورد انقلاب اسلامی لازم است بطور مشخص مورد توجه جدی باشد عبارتست از: ۱ - نتیجه قطعی انقلاب اسلامی هنوز مشخص نیست. تنها مدت بیست و پنج سال از حدوث این انقلاب عظیم می‌گذرد و این زمان برای تحلیل متقن وضعیت‌های داخلی و خارجی آن چنان کوتاه است که امکان بررسی روندهای حوادث در موارد غیر جزئی را بسیار کاهش می‌دهد. بعبارت دیگر هر چند انقلاب اسلامی به پیروزی رسیده و در برابر خصم داخلی (منافقین، اندیشه‌های انحرافی) و خشونت‌گران و تجاوزکاران خارجی مقاومت شدید و حماسی گونه نموده، لیکن این واقعیت را هرگز نباید از یاد برد که پیروزی انقلاب اسلامی نه پایان، بلکه آغاز یکسری تحولات عمیق داخلی و خارجی است که اظهار نظر در باره آنها، در موارد جزئی و بصورت مقطعی یا حداکثر از یک یا چند وجه و نه تمام وجوه واقعیت‌های رخ داده می‌تواند جنبه علمی و قابل پذیرش داشته باشد. بنابر این با اطمینان می‌توان گفت نتیجه قطعی انقلاب اسلامی و بعبارت بهتر فرجام چالشهایی که در داخل و خارج در اثر پیروزی آن بوجود آمده، هنوز نمی‌تواند مشخص باشد. از این رو هر اظهار نظر قطعی مبنی بر پایان چالشها به معنای ختم تعقیب غایات انقلاب اسلامی، غیر واقع بینانه و بی‌بهره از اصول و روشهای علمی خواهد بود و فریبنده ما در تحلیل صحیح وضعیت کنونی است. همچنین تحلیلهایی که بیشتر حالت «پیش‌گویی» آینده را دارند چندان قابل اطمینان نیستند زیرا تحلیلها حتی اگر موفق هم باشند صرفاً برش از واقعیت و وجهی از وجوه متعدد مسایل ایران بوده و هرگز کامل و بی‌نقص نمی‌باشند. بنابر این پیش‌گوییهای خطابه‌ای و حتی پیش‌بینی‌های علمی بایستی بصورت «نظرورزی گویندگان‌شان در نظر گرفته شوند و نه حقیقت‌گویی تام و کامل آنها». ۲ - جابجایی «هستها» و «بایدها» در برخی تحلیلها. تحلیلهای وارونه که نه بر پایه واقعیات موجود بلکه با هدف تحقق آرزوها و آمال تحلیلگران پردازش می‌شود در ادبیات

انبوهی که برای تحلیل دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی بوجود آمده، موج می‌زند. در این نحوه نگرش هدف اصلی، اقناع مخاطب در موافقت با چگونگی وضع موجود از نظر تحلیلگر است که در موارد متعددی به دنبال رواج «بی‌اعتنایی سیاسی و «سست نمودن تعهدات» نسبت به انقلاب اسلامی از طریق القابی ثمر و نتیجه بودن انقلاب است. بعبارت دیگر با یک نگاه استبداد زده که مبتنی بر همه یا هیچ است چنان تصویر و تحلیلی ارائه می‌شود که گویی انقلاب اسلامی اصلاً دستاورد قابل توجهی نداشته است. از این رو ضروری است میان مطالبی که گویای آرزوهای تحلیلگران بوده با آنچه که واقعاً اتفاق افتاده یا در حال وقوع است، تفکیک جدی بعمل آید. ۳- آینده، بستگی به عملکرد ما دارد. آتیۀ انقلاب اسلامی هر چه باشد بر آیند مجموعه تلاشها و اشتباهات نیروهای داخلی است. هر چند ایران اسلامی در مجموعه‌ای جهانی در کنار سایر کشورها و در ارتباط با آنها قرار دارد اما متغیر اصلی در چگونگی آیندۀ آن همانا میزان کمیت و کیفیت تلاشها و توجه به تناسب آنها با مقتضیات دنیای امروز دارد. آنچه که می‌توان بصورت کلی در مورد کوشش‌ها بیان کرد عبارتست از: ۱- مدیریت مبتنی بر اصول علمی و عقیدتی ۲- اعتماد به نفس لازم به ذکر است که وجود یا فقدان عنصر «ساده و حیاتی» «یاد خداوند» در فعالیتها در جهت گریهای خرد و کلان، تأثیرات عمیقی بر جای می‌گذارد. اکنون تلاش می‌شود در شش محور معین شده به معرفی اجمالی انقلاب اسلامی پردازیم در آغاز مناسب‌ترین محور همانا «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» می‌باشد. ۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون اساسی، سند آرمانها و بایدهای یک ملت است و اهمیت اصلی آن فراتر از وجه مادر بودن قوانین کشور، آنست که زمانی تدوین گردیده که کل ملت یکصدا، اهدافی را انتخاب نموده و هماهنگ و متحد به حرکت در آمده است. چنین وضعیتی نادر و بسیار مغتنم بوده و قانونی که در چنین شرایطی نوشته شود گویی ثبت روح یک ملت و چارچوبی است که برای رفع نیازهای حال و آیندۀ می‌تواند پاسخگو باشد. البته چون مقتضیات زمانه، تغییرات تازه را الزامی می‌کند راه اصلاح تا آنجا که از عهدۀ چنین نیازهایی - به شرط عدم تناقض با هسته و مغز آرمانهای ملت - برآید، بازمانده است، مگر آنکه روزی ملت به کلی دگرگون شده درصدد و در طلب وضعیت مطلوب دیگری تصمیم‌گیری نماید. بدیهی است که برای اطلاع کامل از قانون اساسی راهی جز خواندن تمام فصول آن وجود ندارد. با این وجود تلاش گردیده در هشت نکته، مطالب درخوری ارائه شود که بتواند گویای اهمیت، جایگاه، محتوا و تأثیر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باشد. ۱-۱): سرعت تدوین و تصویب قانون اساسی برای یک کشور انقلاب کرده، «قانون» از محوریت خاصی برخوردار است چرا که مهمترین نیاز پس از پیروزی سازمان دادن به امور بر مبنای چیزی است که مورد احترام و مقبول باشد و بتواند به مشابه چارچوبی حرکتها و فعالیتها را در راستای اهداف انقلاب هدایت نماید. از این رو تدوین متنی از قوانین که مجموعاً «قانون اساسی نامیده می‌شود اهمیت حیاتی دارد، زیرا پس از انقلاب، به سرعت وضعیتهای دشوار و پیش‌بینی نشده یکی پس از دیگری بوجود می‌آیند که اگر ملاک و مبنایی مورد وثوق و اطمینان برای حل و فصل آنها وجود نداشته باشد هرج و مرج ناشی از انقلاب بصورت افسار گسیخته و غیرقابل کنترل کل کشور را فرا می‌گیرد و سودای آزادی و استقلال را به تباهی خواهد کشاند. بنابر این امروز می‌توان درک و درایت مسئولان آن روز را تحسین نمود که با آگاهی و درک بالا به این مهم پرداخته و زمینه حفظ انقلاب را فراهم ساختند. گفتنی است در مصاحبه‌ای که در محل حزب جمهوری اسلامی برگزار شد خبرنگاری با اشاره به اینکه عمر قانون اساسی سالها خواهد بود علت تسریع در تدوین قانون اساسی را پرسید و دکتر شبیانی در پاسخ گفت: در بررسی‌هایی که شده است در کشورهای مختلف، مجلس مؤسسان مدتها طول کشیده است. اسپانیا یکسال و نیم طول کشیده است. وضع ما با دیگر کشورها فرق می‌کند. در اینجا انقلاب شده است و به دنبال انقلاب بایستی اصولی را پایه‌ریزی کنیم که سرنوشت مملکت بر روی آن بنا شود. هر چه ایجاد این مبنا تسریع شود، نتیجه بهتری عاید خواهد شد اگر تعداد افراد محدود ولی از همه مردم نظرخواهی شده است. روی پیش نویسی که ارائه شد، مردم نظر دادند و کمیسیون‌های متعددی تشکیل شده که نظرات جمع‌آوری شده را بررسی می‌کنند. به فرض اینکه مجلس خبرگان ۷۰۰ نفری هم تشکیل شود، تمام ۷۰۰ نفر که

قانون نمی‌نویسند بلکه ارجاع به یک کمیسیون ۲۰ نفری می‌دهند که قانون را می‌نویسند و به مجلس ۷۰۰ نفری ارجاع می‌دهند. شما هم این ۷۰ نفر را هم یک کمیسیون از این نوع تلقی کنید که قانون اساسی را تنظیم می‌کنند که بعد به آراء عمومی گذاشته می‌شود و این بنظر ما بهترین نوعیست که عملی می‌شود. خبرنگار اضافه کرد ولی در آن مورد ۷۰۰ نفر در باره آن رأی می‌دهند نه ۷۰ نفر، در این مورد چه می‌گویید؟ دکتر شبیانی گفت: نظر ما این است که بجای ۷۰۰ نفر در اینجا ۳۵ میلیون نفر رأی می‌دهند. یعنی اگر نظر ۷۰ نفر مورد تأیید مردم نبودند و گفتند نه: مجبورند چیز دیگری تدوین کنند ولی اگر گفتند آری، آنوقت ۳۵ میلیون نفر بر آن صحه گذاشته‌اند. (۱) در واقع آنچه آنها کردند در ابتدا تدبیری بود با این فکر که «مشخص شدن قانون اساسی یکی از راههای تثبیت کشور است.» هر چند که در مورد برخی مواد بنظر می‌رسید که سالیان سال مورد استفاده قرار نگیرند اما آنچه بوقوع پیوست چیز دیگری بود. دکتر سیدجلال‌الدین مدنی این موضوع را با حیرت توأم با تحسین چنین توضیح داده است: با اینکه فقط سالهای معدودی از تصویب و اجرای قانون اساسی می‌گذرد و هنوز بسیاری از قوانین عادی مربوط به اجرای اصول آن تنظیم و تصویب نشده اما تحولات مملکت بطوری به قانون اساسی جولان داده که پاره‌ای از اصول آن که انتظار می‌رفت تنها در زمانی طولانی قابل استفاده و بهره‌برداری باشد در همین مدت کوتاه مورد بحث و تفسیر و اعمال و اجرا قرار گرفته است. مثلاً اصل یکصد و دهم در خصوص فرماندهی کل قوای ولی فقیه که طرق اعمال و اجرای آن مورد بحث بود، با پیش آمدن جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در بالاترین شکل آن مورد اجرا پیدا کرد و حتی رویه تفویض موقت آن هم صورت گرفت. شق پنجم همین اصل که تصور می‌شد در طول یک قرن هم موردی برای استفاده از آن پیش نیاید در همین چند سال مصداق بارز یافت و عزل اولین رئیس جمهور بر طبق آن صورت گرفت. مجلس شورا به عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور رأی داد و رهبر هم با در نظر گرفتن مصالح کشور فرمان عزل را صادر کرد. در همین دوره کوتاه بین داوطلبین ریاست جمهوری شخصی بود که ایرانی‌الاصل بودن او مورد تردید قرار گرفت و از مبارزات انتخاباتی کنار رفت. شورای موقت ریاست جمهوری که معمولاً بندرت موجبات تشکیل آن فراهم می‌گردد دو بار تشکیل شد و ترتیب انتخابات ریاست جمهوری دوم و سوم را در همان مهلت پنجاه روز پیش‌بینی شده در قانون اساسی داد و حتی به نحوی که خواهیم دید یکی از نادرترین اشکال این شورای موقت با شهادت رئیس جمهور و نخست وزیر پیش آمد و با تفسیر شورای نگهبان از اصل یکصد و سی و شش، تشکیل شورای موقت ریاست جمهوری با دو نفر که اتفاق نظر داشته باشند مجاز شناخته شد و رئیس مجلس شورا و رئیس دیوان عالی کشور شورای موقت ریاست جمهوری را تشکیل دادند و متفقاً نخست‌وزیر جدیدی را به مجلس پیشنهاد کردند و بنظر آمد که ممکن است بن‌بست‌های نادر قانون اساسی را با تفسیر شورای نگهبان حل کرد. ملاحظه می‌شود قانون اساسی جوان جمهوری اسلامی دارای قابلیت تحرک زیادی است و با سرعت امکان تطبیق با وضع حاد روز را دارد! بنابر این اگر قانون اساسی سریع نوشته و تصویب نمی‌شد، مشکلات بعدی قابل حل نبود. قانون است اما طبیعی است که در آن حقوق ملت چندان مطمئن نظر قرار نگیرد. روش دوم بهره‌گیری و اتکاء به آراء مردم است که به دو صورت مستقیم (همه‌پرسی و غیرمستقیم) نمایندگان منتخب مردم انجام می‌شود. هر چند در روش دوم آراء عمومی مورد احترام و استفاده قرار می‌گیرد اما هریک به تنهایی ناقص‌اند. آنچه در عمل برای وضع قانون اساسی جمهوری اسلامی بوقوع پیوست تکیه به آراء مردم ضمن استفاده از خبرگان بود که الگویی ابتکاری و بعبارت دیگر تلفیقی بود. این سنت نیکو نشانه عمق ماهیت مردمی انقلاب اسلامی و صداقت انقلابی رهبر کبیر آن امام خمینی (ره) است که نقشی اساسی در رشد تاریخی مردم ایران و رهایی آنها از بند ستم سیاسی و محرومیت فکری داشته‌اند. اتخاذ چنین رویه‌ای در اوج کوران انقلاب در کشور تقریباً بی‌سابقه بوده و نمونه‌ای عملی از ترکیب دین و سیاست است. چرا که از سویی ملاحظات دین رعایت شده و از سوی دیگر جلب نظر مردم به عنوان زمینه‌ای که قوانین در آن و برای آن به اجرا در خواهند آمد، مورد توجه قرار گرفته است و نتیجه‌ای که از آن حاصل آمده فوق‌العاده جالب و مهم می‌باشد. بدین توضیح که با برگزاری رفراندوم در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ نوع حکومت مورد پرسش واقع شد و پس از آنکه با

۲/۹۸ درصد آراء نظام جمهوری اسلامی پذیرفته شد، چهار ماه و نیم طول کشید تا مجلس خبرگان قانون اساسی طرح قانون اساسی را بررسی کنند. همانگونه که دکتر مدنی نوشته‌اند: در این مدت با آزادی کاملی که برای همه گروهها و افراد وجود داشت بحثهای بسیاری در خصوص اصول قانون اساسی در گرفت و سمینارها و کنفرانسهایی به همین منظور تشکیل شد و مقالات بسیاری انتشار یافت و پس از اینکه از جانب دولت موقت طرح پیش نویس قانون اساسی انتشار یافت، صدها طرح اصلاحی و تکمیلی ارائه شد که دبیرخانه مجلس بررسی نهایی قبل از اینکه مجلس افتتاح شود به جمع آوری آنها پرداخت تا در جریان رسیدگی در کمیسیونها مورد استفاده قرار گیرد. (۲) بالاخره در ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ انتخابات مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی انجام و تعداد ۲۳۱/۹۸۸/۱۰ نفر در آن شرکت کردند و در ۲۸ مرداد ۵۸ مجلس خبرگان با پیام امام (ره) افتتاح شد و در ۲۴ آبان ۵۸ کار خود را به پایان برد. در ۱۲ آذر ۵۸ فراندوم قانون اساسی با شرکت ۹۵۶/۷۵۸/۱۵ نفر (۷۹ درصد واجدین شرایط انجام شد و حضور پررنگ مردم در لوای حکومت جدید (جمهوری اسلامی و به پشتیبانی از آن، نظام جدید و مستقلی را بوجود آورد که ابتکاری بودن و استقلالش چالشهای فراوانی را پیش روی آن قرار داد. نکته جالب و قابل تأمل در همه پرسشهای قانون اساسی آنست که براساس ارقام وزارت کشور «جمع آرای مثبت (آری) ۳۲۹، ۶۸۰، ۱۵ رأی و مجموع آراء منفی (نه) ۷۸۵۱۶ رأی و جمع آراء باطل شده ۱۱۱ بود. به این ترتیب ۵/۹۹ درصد آراء شرکت کنندگان مثبت و موافق قانون اساسی و نیم درصد منفی بود.» (۳-۱-۳) پذیرش حاکمیت و قوانین الهی در اصطلاح حقوق اسلامی نام قانون را شرع و شریعت نهاده‌اند. (۴) می‌گویند شرایع اسلام یعنی قوانین اسلام. امام خمینی (ره) نیز در کتاب ولایت فقیه تصریح نموده‌اند: حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام، یا فرمان خدا، بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد، از رسول اکرم (ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد، تا ابد تابع قانون هستند: همان قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم (ص) بیان شده است. (۵) در قانون اساسی نیز بر این موضوع در موارد متعددی تأکید شده است. در مقدمه آورده‌اند: رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را بوجود آورد که در آن انسان با ارزشهای والا و جهانشمول اسلامی پرورش یابد. در آغاز فصلها و اصول قانون اساسی یعنی اصل اول از فصل اول می‌خوانیم: حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، براساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیرومند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت‌العظمی امام خمینی (ره)، در همه پرسش ... به آن رأی مثبت داد. (۶) همچنین در اصل ۱۷۷ که به موجب اصلاحات قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ به آن اضافه شده، موضوع تقید به دین مجدداً مورد تأیید قرار گرفته است بدین توضیح که: محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات براساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکاف به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران (۷) تغییرناپذیر است. وضعیت تقید و تبعیت از قوانین الهی، نظام جمهوری اسلامی را درست در تقابل با نظامهای فاشیستی قرار می‌دهد که حکومت بر اخلاق و مذهب حاکم است و نه برعکس. بعبارت دیگر تلقی نظری و رفتار عملی آنها نشان دهنده فراغت از هرگونه تقید دینی در اصول و سیاستها است. بنیتو موسولینی (۱۸۸۳-۱۹۴۵) در مقاله‌اش با عنوان فاشیسم هر چند سعی دارد تصویری مذهبی و اخلاقی از فاشیسم ارائه و القاء کند اما نهایتاً سخن اصلی خود را بصورت صریح و روشن اظهار می‌دارد که: دولت فاشیستی در مقام واحد جامعی که همه ارزشها را در بر میگیرد، سراسر زندگی مردم را مورد تعبیر و تفسیر قرار می‌دهد و می‌پروراند و قدرت بیشتر به آن می‌بخشد. (۸) علاوه بر این تأکید بر قانون به معنای تبعیت از قوانین اسلام و پذیرش جایگاه قانونی مردم و زمینه‌سازی برای حضور مؤثر در سیاست برای آنها نشانگر تقابل نظام جدیدالتأسیس با هرگونه نظام استبدادی چه به لحاظ نظری و چه از نظر عملی است. زیرا نظام استبدادی از هرگونه مشارکت مردمی بیزار و هراسان است و هرچند ممکن است در مواردی بدان تمسک بجوید اما

هیچگاه این عمل نمی‌تواند بصورت رویه و رفتار حکومتی در آید و اصلی‌ترین علت آن نپذیرفتن جایگاه قانونی مردم به مثابه شهروندان می‌باشد همچنین آنچه در عمل طی بیست و پنج سال عمر انقلاب اسلامی شاهد بوده‌ایم علاوه بر رشد کمی، نشان دهنده تعمیق آگاهیهای مردم در زمینه‌های مختلف است که بررسی تحلیلی مشارکت انتخاباتی آنها در این مدت به خوبی این موضوع را نشان می‌دهد. بنابر این لازم است بر خلاف نظراتی که شبهه استبدادی یا فاشیستی بودن نظام جمهوری اسلامی ایران را مطرح نموده و در لباسهای مختلف و با عبارت پردازیهای گوناگون ظاهراً استدلال می‌کنند به تأمل و مقایسه نظام ابتکاری جمهوری اسلامی با دیگر نظامات دنیا اعم از لیبرالیستی و سوسیالیستی و کمونیستی پرداخته شود. اکنون با توجه به فرصت محدود صرفاً به سهل‌انگاری نظری یکی از نویسندگان در این زمینه اشاره می‌شود که بی‌توجه به نظرات امام(ره) که بخشی از آن در سطور پیشین ذکر گردید به بیان حدسیات و تصورات اشتباه خود که فارغ از مبنای نظری و متکی بر تصور عامیانه از اصطلاح فقهی ولایت مطلقه فقیه است می‌پردازیم. آقای محسن کدیور در کتاب دغدغه‌های حکومت دینی نوشته است: در نظریه ولایت مطلقه فقیه، حاکم در برابر خداوند مسؤول است و هیچ نهاد بشری قانونی حق نظارت بر وی را ندارد. لذا همگان تحت نظارت ولایت مطلق فقیهند. اما ایشان تنها در برابر خداوند مسؤولند. بنابراین نظریه حتی خبرگان نیز حق نظارت بر ولایت فقیه را ندارند. (۹)

متأسفانه سطحی‌نگریهایی از این دست کم نیستند و تنها با تعهد و تلاش علمی و هشیاری سیاسی می‌توان به تشخیص و نقد آنها فائق آمد. برای تکمیل این قسمت به چند فراز از بیانات رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام(ره) می‌پردازیم: در دانشگاه بعضی از اشخاص رفته‌اند گفته‌اند که دخالت در انتخابات، دخالت در سیاست است و این حق مجتهدین است. تا حالا می‌گفتند که مجتهدین در سیاست نباید دخالت بکنند، این منافی با حق مجتهدین است، آنجا شکست خورده‌اند حالا عکسش را دارند می‌گویند. این هم روی همین زمینه است. اینکه می‌گویند انتخابات از امور سیاسی است و امور سیاسی هم حق مجتهدین است هر دویش غلط است (۱۰) همانطور که بارها گفته‌ام مردم در انتخابات آزادند و احتیاج به قیم ندارند و هیچ فرد یا گروه و دسته‌ای حق تحمیل فرد یا افرادی را به مردم ندارند... البته مشورت در کارها از دستورات اسلامی است و مردم با متعهدین و معتمدین خویش مشورت می‌نمایند. (۱۱) همه‌مان مسئولیم، نه مسئول برای کار خودمان، مسئول کارهای دیگران هم هستیم: کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتهم همه باید نسبت به هم رعایت بکنند مسئولیت من هم گردن شماست، مسئولیت شما هم گردن من است. (۱۲)

اکنون باید پرسید آیا فاشیست‌ها و مستبدین هم اینچنین حقوقی برای مردم و مسئولیتی همگانی را به رسمیت شناخته‌اند؟ کدام مستند تاریخی و نظری می‌تواند این افراد را در تأیید ادعاهایشان یاری کند؟ (۱-۴): اصلاح‌پذیری قانون اساسی دو مشخصه بارز دنیای امروز عبارتند از: «سرعت و «تغییر». آلموند و همکارانش که کتاب چارچوبی نظری برای بررسی سیاست مقایسه‌ای را نگاشته‌اند عصر حاضر را «دوران تغییرات شتابان (۱۳) خوانده‌اند. تغییرات نیز چنان هولناک و سرسام‌آور هستند که تروتسکی در آغاز قرن بیستم اظهار داشت: آنکه می‌خواست زندگی آرامی داشته باشد نمی‌بایست در قرن بیستم به دنیا بیاید. (۱۴) بنابر این «آگاهی به زمانه» ایجاب می‌کند که با اتکاً به اصول و شناخت ضرورتها زمینه لازم و قانونی برای ایجاد تغییرات مناسب فراهم آید. چنین تدبیری با بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ پس از یک دهه تجربه از اداره حکومت در شرایط مختلف نشان داده شد و با الحاق یک فصل به قانون اساسی چگونگی موضوع بازنگری قانون اساسی روشن گردیده و صورت قانونی به خود گرفته است. نکته مهم دیگر آنکه «مصوبات شورا پس از تأیید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آراء عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت کنندگان در همه‌پرسی برسد.» (۱۵) به این ترتیب نظام جمهوری اسلامی از هرگونه بن‌بست قانونی رهایی یافته، ضمن آنکه هیچگاه پدید آورندگان و حامیان خود یعنی مردم را فراموش نکرده و جابه‌جا جایگاه قانونی آنها را در همه امور یادآور گردیده و نمونه فعلی یکی از آن موارد است. (۱-۵) - پرهیز از تقلیدگرایی: روحیه استقلال‌طلبی در انقلاب اسلامی و تقاضای فراتر رفتن از فضای تنگ و سلطه‌گرایانه دو قطبی نظام بین‌الملل سبب گردید که در تدوین قانون اساسی از موضعی انتقادی - ابتکاری به

نگارش آن پرداخته و با به رأی گذاشتن آن رویه‌ای نو و قابل تحسین را به اجرا در آورد. این در حالی است که «قانون اساسی بسیاری از کشورها تقلید محض از دیگران است یا با تغییراتی جزئی از آنها اقتباس شده است (۱۶) لازم به ذکر است که تقلید آنهم در موضوع قانون بسیار حساس بوده و نیازمند لحاظ وضعیتها و شرایط بسیاری است چرا که قانون برای اجرا وضع می‌شود و اگر به زمینه اجرا توجه نشود مشکلات و موانع متعددی، قوانین را در حد نوشته و روی کاغذ نگاه خواهد داشت. دکتر کاتوزیان در این زمینه یادآور شده است: اقتباس از حقوق خارجی نیز در صورتی می‌تواند مفید واقع شود که قانونگذار تمام عوامل محیط خارجی را با اجتماع خود مقایسه کند و هنگام وضع قانون، اخلاق و مذهب و وضع سیاسی و اقتصادی و موقعیت جغرافیایی و تاریخ ملت خود را از یاد نبرد. (۱۷) متأسفانه چنین ملاحظاتی در سابق وجود نداشت و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تلاش نمود آنها را رفع نماید و خود یکی از دستاوردهای بزرگ انقلاب اسلامی است. به تعبیر امام خمینی (ره) «قانون اساسی یکی از ثمرات عظیم، بلکه بزرگترین ثمره جمهوری اسلامی است» (۱۸) (۱-۶): انتخابی بودن کلیه اعضا مجلس شورای اسلامی: با پیروزی انقلاب اسلامی «مردم جایگاه قانونی یافته و مجلس، خانه ملت گردید. نظام نمایندگی تأسیس و مجاری قانونی اظهار نظرهای مردمی شکل گرفتند که تأثیر مفید و بی‌مانندی را در تحولات و پویایی سیاسی - اجتماعی کشور بر جای گذارد. مردم بتدریج آموختند که تصمیم‌گیری در امور نظام سیاسی و اجتماعی‌شان، حقی انکارناپذیر بوده و هرچند حکومت امری تخصصی است لیکن سیاست، عرصه‌ای عمومی برای حضور مؤثر همه شهروندان می‌باشد. از آنجائیکه قوانین بر آنها و برای آنها اجرا می‌شود لازم است نظرات خود را به طریقی قانونی ابراز داشته و در تصمیم‌سازیها دخالت نمایند. در اصل ششم قانون اساسی آمده است: در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاً آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات، انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد. (۱۹) این دستاورد آنگاه به خوبی هضم و مغتنم شمرده می‌شود که بدانیم «طبق ماده ۴۵ قانون اساسی ۱۲۸۵ ایران، از شصت نفر نمایندگان مجلس سنا، سی نفر از سوی مردم انتخاب می‌شد و سی نفر بقیه توسط شاه منصوب می‌گردیدند.» (۲۰) (۱-۷) - رفع ضعف کنترل حقوقی در قانون اساسی: تعیین یک نظام خودکار در تطبیق قوانین عادی با قانون اساسی یکی از دستاوردهای مهم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. بدین ترتیب که برای کنترل تناسب و عدم مغایرت قوانین عادی با قانون اساسی نهادی با نام «شورای نگهبان» تأسیس گردیده که وظیفه‌اش در اصل نود و یکم در دو محور مشخص شده است: به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها... (۲۱) در اصل نود و چهارم نیز آورده شده است: کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود... (۲۲) به این ترتیب با تأکید بر کلیه مصوبات، مسأله کنترل قوانین عادی به خوبی حل شده است. در حالی که در رژیم گذشته به جهت صوری بودن قانون اساسی، نظام کنترل حقوقی نیز برای آن در نظر نگرفته بودند. قانون اساسی گذشته (۱۲۸۵ و متمم آن در سال ۱۲۸۶ شمسی) نیز مصرحاً ارگان خاصی را برای کنترل سیاسی مصوبات قوه مقننه در ارتباط با قانون اساسی، پیش‌بینی نکرده بود. (۲۳) بنابر این همانطور که دکتر قاضی به درستی گفته‌اند: شورای نگهبان را می‌توان جزء لاینفک قوه مقننه بشمار آورد. (۲۴) معمولاً کشورها برای حراست از قانون اساسی و اطمینان از تلاش در راستای تحقق اهداف آن نهادی را با همین وظیفه و مسئولیت تأسیس می‌کنند - به عنوان مثال در قانون اساسی جمهوری پنجم (سال ۱۹۵۸) شورایی با نام «شورای قانون اساسی با وظیفه تطبیق قوانین عادی با قانون اساسی ایجاد شد. اکنون مواردی از قانون اساسی فرانسه در این مورد را برای ارزیابی بهتر و روشن‌تر اهمیت و جایگاه شورای نگهبان می‌آوریم. شورای قانون اساسی دارای نه عضو است که دوره نمایندگی آنها نه سال بطول می‌انجامد و قابل تجدید نیست... علاوه بر نه عضو پیش‌بینی شده فوق، رؤسای جمهوری قبلی قانوناً در تمام مدت عمر عضو شورای قانون اساسی خواهند بود. رئیس جمهور رئیس شورای قانون اساسی را منصوب می‌کند... (اصل ۵۶). شورای قانون اساسی بر حسن اجرای قانون انتخابات ریاست

جمهوری نظارت می‌کند. این شورا به اعتراضات رسیدگی کرده و نتایج انتخابات را اعلام می‌نماید (اصل ۵۸). شورای قانون اساسی بر حسن اجرای عملیات همه‌پرسی نظارت و نتایج آن را اعلام می‌کند (اصل ۶۰). قوانین بنیادی پیش از امضا و صدور فرمان اجرا و همچنین آیین‌نامه‌های داخلی مجلسین قبل از اجرا، باید به شورای قانون اساسی ارجاع شود تا در باره مطابقت آنها با قانون اساسی نظر خود را اعلام نماید... (اصل ۶۱). مقرراتی که مغایر با قانون اساسی اعلام می‌شود، نمی‌توانند امضا یا فرمان اجرایشان صادر گردد. تصمیمات شورای قانون اساسی قابل اعتراض نیستند و اجرای آن برای قوای عمومی و مقامات اداری و قضایی لازم می‌باشد. (۲۵) مقایسه‌هایی از این قبیل پرده از ساده‌اندیشی و غرض‌ورزی برخی که خواهان الغاء نظام کنترل در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هستند، برمی‌دارد. همچنین از آنجا که در نظر برخی معرفی دیگران از ما، بر شناخت ما از خودمان ارجحیت دارد بعضاً اشتباهات دوچندان می‌شود. به عنوان مثال استفان دی تشی در معرفی شورای نگهبان بی‌توجه به وظیفه خطیر و قانونی آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صرفاً بر مسئولیت دینی آن انگشت نهاده که این موضوع نشانگر نگاه ایدئولوژیک او به انقلاب اسلامی ایران و جایگاه قانونی شورای نگهبان از یکسو فراموشی علایق طبیعی و بدیهی‌ای که در تمام جوامع خصوصاً آنها که انقلاب کرده‌اند نسبت به قانون اساسی‌شان وجود دارد، از سوی دیگر نوشته است: قدرت اجرایی میان مجلس شورای ملی (اسلامی) و شورای نگهبان - علمای اسلامی که مصوبات مجلس را با هدف اطمینان از تطابق آن با اسلام، بازبینی می‌کنند - تقسیم شده است (۲۶) ملا-حظه می‌شود که بدین ترتیب شورای نگهبان منفک از قوه مقننه و بی‌ارتباط با قانون اساسی (میثاق ملی) معرفی گردیده است. ۱-۸): نظم و نسق دادن به نظام سیاسی و پویا کردن آن: ایجاد پستهایی چون «رهبری» و «ریاست جمهور» که سابقاً وجود نداشت سبب گردید که نظام سیاسی جدید همانطور که مردم در انتخاب نوع حکومت خواسته بودند بصورت «جمهوری اسلامی» در آید و بتواند بصورت یک نظام سیاسی پایدار به لحاظ ساختاری و قانونی از عهده وظایف حکومتی در قالب بدیع «جمهوری اسلامی» بر آید. همچنین وجود نگاه عملگرا و روحیه عبرت آموزی از تجارب که در رهبر کبیر انقلاب اسلامی موج می‌زد سبب گردید تا با افزودن نهادی تحت عنوان «مجمع تشخیص مصلحت نظام» (اصل ۱۱۲) به نهادهای سیاسی کشور، بر قابلیت، انعطاف‌پذیری و قدرت چالشگری نظام در مقابل مسایل و مشکلات گوناگون بیفزاید. بدین ترتیب مدارهای ارتباطی دوران نظام سیاسی تکمیل گردید و فرصت چرخش لازم برای حل قانونی مسایل فراهم آمد و نظام جمهوری اسلامی بیش از پیش توانست در قالب نهادهای قانونی خود را تثبیت نماید. جالب آنکه نهادهایی چون شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و رهبری به کرات مورد اعتراضات بی‌مبنایی قرار می‌گیرند که ناشی از عدم رضایت مخالفان از تثبیت پایه‌های نظام جدید بوده و بعضاً حتی ریاست جمهوری نیز مشمول مخالفتها و اعتراضات واقع می‌شود. نکته مهمی که لازم است در مورد مجمع تشخیص مصلحت نظام گفته شود آنست که در اینجا نیز توجه به مردم و تجلی قانونی آنها یعنی مجلس فراموش نشده است. همچنانکه «مجمع تشخیص مصلحت نظام در باره سرنوشت قانون تصمیم می‌گیرد (اصل ۱۱۲ قانون اساسی)، ولی خود نمی‌تواند به قانونگذاری بپردازد. اصلاح متنی که به تصویب مجلس رسیده است، اگر ضرورت پیدا کند، با مجلس شورای اسلامی است و سرانجام نمایندگان مردم باید وضع قانون را به عهده گیرند. (۲۷) در پایان این قسمت گفتنی است قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای یک متن مشتمل بر یک مقدمه، چهارده فصل و یکصد و هفتاد و هفت اصل می‌باشد که در فصل اول به اصول کلی پرداخته شده و در فصول بعدی به ترتیب به زبان، خط، تاریخ و پرچم کشور (فصل دوم)، حقوق ملت (فصل سوم) اقتصاد و امور مالی (فصل چهارم)، حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن (فصل پنجم)، قوه مقننه (فصل ششم)، شوراها (فصل هفتم)، رهبر یا شورای رهبری (فصل هشتم)، قوه مجریه (فصل نهم)، سیاست خارجی (فصل دهم)، قوه قضاییه (فصل یازدهم)، صداوسیما (فصل دوازدهم)، شورای عالی امنیت ملی (فصل سیزدهم) و بازنگری در قانون اساسی (فصل چهاردهم) اختصاص یافته است. همچنین بیشترین اصول به ترتیب مربوط به فصل نهم، قوه مجریه (اصول ۱۱۳ تا ۱۵۵) و فصل ششم، قوه مقننه (

اصول ۶۲ تا ۷۰ و ۷۱ تا ۹۹) و فصل سوم، حقوق ملت (اصول ۱۹ تا ۴۲) می‌باشد. کمترین اصول نیز مربوط به سه فصل آخر یعنی صداوسیما (فصل ۱۲)، شورای عالی امنیت ملی (فصل ۱۳) و بازنگری در قانون اساسی (فصل ۱۴) می‌باشد که هر کدام تنها یک اصل دارند. پی نوشت: ۱- واحد فرهنگی بنیاد شهید. بهشتی، سید مظلوم است (دفتر دوم). واحد فرهنگی بنیاد شهید. چاپ اول ۱۳۶۱. ص ۶۲۹ و ۶۴۰-۲ همان. ص ۵۴-۳ همان. ص ۹۵-۴ دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی. مقدمه عمومی علم حقوق. انتشارات حقوقی گنج دانش چاپ دوم ۱۳۶۹ - ص ۲۶-۵ امام خمینی(ره). ولایت فقیه (حکومت اسلامی). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره). چاپ پنجم ۱۳۷۶ - ص ۳۴-۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. اداره کل قوانین و مقررات کشور - نهاد ریاست جمهوری. چاپ پنجم ۱۳۷۵. ص ۴۱-۷ همان. ص ۱۰۰-۸ بنیتو موسولینی. «فاشیسم». فرد در سیاست. گزیده و نوشته و ترجمه. عزت فولادوند. طرح نو. چاپ دوم ۱۳۷۷ ص ۲۳۵-۹ محسن کدیور. دغدغه‌های حکومت دینی. نشرنی چاپ اول ۱۳۷۹، ص ۶۹ و ۷۰-۱۰ معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره). دانشگاه و دانشگاهیان از دیدگاه امام خمینی(ره). چاپ اول ۱۳۷۶ ص ۲۴-۱۱ سخنرانی امام(ره) در تاریخ ۱۱/۱/۱۳۶۷- صحیفه نور. جلد ۸. ص ۴۷-۱۳ گابریل ا. آلموند و همکاران. چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی. ترجمه: علیرضا طیب. مرکز آموزش مدیریت دولتی. چاپ دوم ۱۳۷۷. ص ۱۴۹- آیزایا برلین. چهار مقاله در باره آزادی. ترجمه: محمدعلی موحد. انتشارات خوارزمی چاپ اول ۱۳۶۸. ص ۸۱-۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. همان. ص ۱۰۰-۱۶ دکتر سیدجلال الدین مدنی همان ص ۱۵-۱۷ دکتر ناصر کاتوزیان. مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا چاپ بیست و یکم ۱۳۷۵. ص ۷۰-۱۸ قاسم شعبانی. حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران. انتشارات اطلاعات ۱۹- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. همان ص ۴۴-۲۰ دکتر ابوالفضل قاضی حقوق اساسی و نهادهای سیاسی (جلد اول) انتشارات دانشگاه تهران چاپ ششم ۱۳۷۵ ص ۴۴۹-۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. همان ص ۶۸-۲۲ همان. ص ۲۳- دکتر ابوالفضل قاضی. همان ص ۱۱۲-۲۴ همان. ص ۱۱۳-۲۵ اداره کل توافقیهای بین‌المللی. قانون اساسی جمهوری فرانسه. اداره کل قوانین و مقررات کشور. چاپ اول ۱۳۷۶ ص ۴۰ الی ۴۲-۲۶ استفان. دی تنسی. مبانی علم سیاست، ترجمه دکتر حمیدرضا ملک‌محمدی. نشر دادگستر چاپ اول ۱۳۷۹. ص ۱۸۱-۲۷ دکتر ناصر کاتوزیان. همان ص ۱۳۶ ادامه دارد... *منبع: www.zamaneh.info، شماره ۱۶

انقلاب اسلامی، سنجش کامیابی‌ها - بخش پایانی

انقلاب اسلامی، سنجش کامیابی‌ها - بخش پایانی محمد رحیم عیوضی ۲: دین، سیاست و کارآیی حکومت دین محور: موضوع کارآمدی و کارآیی نظام سیاسی و حکومتی را باید از جمله موضوعات مبهم و تا حد زیادی نامشخص دانست، چرا که حکم به کارآمدی و کارآیی یا فقدان آن بیشتر ناظر به تجربیات، خواسته‌ها و احساسات افراد و تحلیل‌گران بوده و نمی‌تواند برای نظامها مصداق داشته باشد. بدین توضیح که امکان ندارد یک نظام سیاسی بطور کامل ناکارآمد باشد، هر چند وجود نقصانهایی در قسمتهایی از آن، کاملاً امکان دارد. بنابر این صرفنظر از اینکه موضوع کارآمدی در مورد حکومت دینی و یا غیر آن مطرح باشد نباید فراموش کرد وضعیتهای واقعی و عملی در میان دو سرطیف کارآمدی مطلق و ناکارآمدی مطلق قرار می‌گیرند و آنچه می‌تواند محل بحث و نقد گفتگو باشد سمت و سویی است که می‌توان از فعالیتهای کنونی برای افق آینده حدس زد. بنابر این، کارآمدی مفهومی نسبی و تا حد زیادی مبهم است و علت اصلی ابهام آن در محکها و معیارهایی است که برای قضاوت برگزیده می‌شوند. در نتیجه هر گونه تحلیلی مبنی بر چگونگی وضعیت موجود به لحاظ کارآمدی و یا ناکارآمدی در هاله‌ای از پیش‌داوریه‌ها فرو می‌رود که نقد و تشخیص صحت و سقم آن در درجه اول متوجه پیش‌انگاره‌های پنهانی است که بینش تحلیلگر را تحت

الشعاع قرار می‌دهد و پس از آن است که ادله بایستی به دقت کاویده شوند. در اینجا مثالی ذکر می‌شود تا موضوع روشن‌تر گردد. اکونومیست در ششم آوریل ۱۹۹۶ در گزارشی به بیان دیدگاه‌های نوین در ارتباط با آموزش و اشتغال پرداخته که در آن از کشورهای ایالات متحده آمریکا، انگلستان، استرالیا و آلمان مثالهایی آورده است. مثال مربوط به ایالات متحده آمریکا نمونه مناسبی برای طرح موضوع کارآمدی و تعیین معیارها و مصادیق آن می‌باشد. بنابر گزارش اکونومیست «در ایالات متحده آمریکا وزارت کار بودجه‌ای معادل ۵ میلیارد دلار برای آموزش‌های دولتی در اختیار دارد دست‌اندرکاران آموزش در آمریکا می‌گویند در ارزیابی آثار حاصل از هزینه کردن این رقم هنگفت در کارآیی عملی آموزش دیدگان رقم صفر رقم خوبی است (۲۸) بیمزهکمان از دانشگاه شیکاگو و رئیس گروه پژوهشگران آموزش دولتی در آمریکا می‌گوید «تخصیص این رقم هنگفت به آموزش جوانان در جوانان زیر بیست و یکسال هیچ نتیجه‌ای نداده و حتی باعث شده است که این جوانان در مدتی که برای کسب آموزش صرف کرده‌اند و هیچ نیاموخته‌اند، درآمدی را که می‌توانستند از طریق مشاغل غیرتخصصی تحصیل کنند از دست بدهند.» با این اوصاف ابهام مفهوم کارآمدی بیشتر روشن می‌شود، خصوصاً اگر رقم صفر را رقم خوبی ارزیابی کنیم بدین ترتیب می‌توان پرسید براستی کارآیی و کارآمدی چیست و چه معنایی دارد؟ آیا کارآمدی مفهومی مشخص با حدود، معیارها و ضابطه‌های روشنی است؟ همچنین می‌توان به ناهماهنگی عملی میان «برنامه‌ها» و «نتایج» اشاره کرد. به این توضیح که همیشه، نتایج منطبق و یا نزدیک به اهداف از پیش تعیین شده در برنامه‌ها نیستند. بنابر این با فرض اینکه برنامه‌ها برای دستیابی به هدف یا اهدافی تنظیم می‌شوند، نمی‌توان تفاوت نتایج با اهداف را صرفاً به نقص برنامه ارجاع نمود بلکه این موضوع توجه ما را به جستجو برای کشف متغیرهای دیگری که نمی‌شناسیم یا از آنها غفلت کرده‌ایم، جلب می‌کند. از آنجائیکه از معمول‌ترین ملاک‌های ارزیابی برای کارآمدی و کارآیی، «نتایج» برنامه‌ها هستند می‌توان به سستی و ضعف استدلالی تحلیل‌هایی از این قبیل که خطی و تک بعدی هستند، پی برد. تاکنون به اجمال روشن شد که هنگام بحث از کارآمدی دو نکته را باید مدنظر قرار داد: ۱- نسبت مفهوم کارآمدی - ۲- ابهام مفهوم کارآمدی عبارت دیگر «کارآمدی» همچون مفاهیم «امنیت» و «قدرت» هر چند عینیت خارجی ندارد اما وجودی غیر قابل انکار دارد و نمی‌توان بحث از کارآمدی یا ناکارآمدی یک نوع نظام سیاسی را بی‌حاصل و ناممکن دانست اما لازم است علاوه بر دو نکته فوق به عامل دیگری نیز توجه شود و آن مجموعه شرایط و زمانه‌ای است که محیط بر بحث و موضوع کارآمدی هستند. از آنجا که این موضوع در خلأ مطرح نمی‌شود بنابر این برای سنجش آن ناگزیر از «مقایسه» هستیم و با توجه به آن، به لایه‌ای عمیق‌تر از مفهوم کارآمدی می‌رسیم. زیرا در مقایسه، نیازمند شناخت دقیق و کاملی از متغیرهای مورد ارزیابی و مقایسه، و معنا و جایگاه هریک در شرایطی که در آن هستند، می‌باشیم. پس هر جمع‌بندی در مورد کارآمدی یک نوع حکومت در صورتی می‌تواند قابل قبول باشد که اولاً: هرگز حکم مطلق درخصوص کارآیی یا عدم کارآیی ندهد و ثانیاً: با توجه به اینکه این مفهوم ناشی از نگرشی فنی به مسایل اجتماعی در مفهوم کلان آن است بایستی متمرکز بر موارد خرد و مشخص باشد. با توجه به مطالب مذکور، موضوع کارآیی حکومت دینی در مقایسه با سایر حکومت‌های غیردینی به لحاظ نظری، نمی‌تواند از یکسری کلیات فراتر رود لیکن درخصوص «جمهوری اسلامی» به عنوان نظام سیاسی‌ای که سعی نموده قانون اساسی و تلاش‌های خود را بر محور قوانین دین اسلام و مذهب تشیع قرار دهد می‌توان بصورت مشخص‌تر به مواردی اشاره کرد، لیکن تفصیل آن نیازمند تحقیقات وسیع میدانی در حوزه‌های مختلف و شناسایی مشکلات ریز و مشخص است. مثلاً تحقیق در مورد عام‌گرایی یا خاص‌گرایی رفتار کارمندان در ادارات مختلف و موارد متعدد مشابه که نتیجه آن بتواند کاملاً مشخص بوده و به تحقیق جنبه کاربردی دهد. در غیراینصورت هرگونه بحث از کارآمدی بی‌فایده خواهد بود زیرا هدف اصلی از بحث کارآمدی، شناسایی و رفع عیوب است و نه نفی کلیت نظام در مفهوم جامعه‌شناختی آن. آنچه که به لحاظ نظری البته بصورت مختصر می‌توان طرح نمود آنست که حکومت دینی (اسلامی) ملزم به شرایط و قواعدی است که هر چند برای انسان می‌باشد اما منشأ صدور آن انسان نیست. نکته اساسی در

این خصوص، وجود « احکام » و ضرورت اجرای آنهاست که این موضوع مبین نوع انسان شناسی در دین (اسلام) می‌باشد. ضرورت وجود قانونگذار فراانسانی را ژان ژاک روسو با ظرافت خاصی در کتاب قرارداد اجتماعی مطرح کرده است: برای کشف بهترین قوانین که به درد ملل بخورد یک عقل کل لازم است که تمام شهوات انسانی را ببیند ولی خود هیچ حس نکند. با طبیعت هیچ رابطه‌ای نداشته باشد ولی آن را کاملاً بشناسد. سعادت او مربوط به ما نباشد ولی حاضر بشود به سعادت ما کمک کند. بالاخره به افتخاراتی اکتفا نماید که به مرور زمان علنی گردد. یعنی در یک قرن خدمت کند و در قرن دیگر نتیجه بگیرد. (۲۹) در واقع از آنجاییکه دین اسلام متکی بر احکام، به مثابه چارچوب عمل است و همچنین امکان تغییر احکام موجود (احکام ثانویه) و استنباط احکام جدید وجود دارد، حکومت دینی وظیفه تمهید زمینه و ایجاد امکانات بسترساز برای رشد انسان در جهت اهداف عالی خلقت را دارد. به این ترتیب سامان اجتماعی صرفاً بر پایه وجدان و وعظ اخلاقی استوار نمی‌گردد. این موضوع نکته بسیار حائز اهمیتی است که بی توجهی به آن، بحث حکومت دینی، ضرورتها و چالشهایش را عقیم می‌گذارد. زیرا تفاوت اصلی حکومت دینی (اسلامی) با حکومت‌های غیردینی در انسان شناسی و شناختی است که از جهان و نحوه اداره آن ارائه می‌دهند. در اسلام اخلاق و احکام و حقوق در هم تنیده‌اند و مجموعه فرد و اجتماع بر اساس جایگاهی که در نظام آفرینش دارند زندگی خود را معنا و دنبال می‌کنند اما در حکومت‌های غیردینی با تفکیک دین از سیاست و القای معنایی صرفاً مادی از زندگی، ضرورت حیات و معنای آن در ابهامی عمیق و شکی بی‌پاسخ فرو می‌رود. این ادعا قابل تأیید بوده و کافی است به تجربه چندین قرن تکاپوی فکری و عملی نظامات سیاسی - اجتماعی در مغرب زمین بنگریم. آنان نیز در دوره جدید کوشش کردند تا با فاصله گرفتن از قیود دین خود - که بتدریج شامل هر دینی شد - از یکسو و بهره‌گیری از برآیند منازعه‌جویی درونی افراد و ایجاد ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مؤثر در کنترل رفتارهای فردی و اجتماعی انسانها، جامعه‌ای بهتر را بوجود آورند. اما موفق نشدند یا بهتر است بگوییم موفقیت چندانی بدست نیاوردند. آلبرت هیرشمن در کتاب « هواهای نفسانی و منافع » با بهره‌گیری از منابع آلمانی، انگلیسی و فرانسوی به ریشه‌های وضع موجود مغرب زمین پرداخته و می‌نویسد: اصرار شدید بر در نظر گرفتن انسان « بدان سان که واقعاً هست » توضیحی ساده دارد. هنگام رنسانس گمانی پدید آمد که طی سده هفدهم به عقیده‌ای راسخ بدل شد دایر بر این که برای فرو نشاندن هواهای نفسانی و پیرانگر آدمی دیگر نمی‌توان بر فلسفه‌ای موعظه‌گر و پند و اندرز مذهبی تکیه کرد. بلکه باید به شیوه‌های جدیدی دست یازید... بطور کلی بنابر شکل دهی به الگوی اعمال انسان شیوه‌هایی کشف شود که از موعظه اخلاقی یا انداز از عذاب الهی مؤثرتر باشد. (۳۰) وی در پایان کتاب به عنوان نتیجه‌گیری بارویکردی محافظه کارانه نسبت به سرمایه‌داری نوشته است: در یکی از گیراترین و نافذترین ... نقدها (بر سرمایه‌داری) روی خصلت سرکوبگر و بیگانه‌ساز سرمایه‌داری تأکید شده است، خصلتی که از بسط « شخصیت کامل انسانی » ممانعت بعمل می‌آورد. این اتهام از منظر رساله حاضر کمی غیرمنصفانه است، زیرا از سرمایه‌داری جز این هم انتظار نمی‌رفت و اصلاً بنا بود سواقت و امیالی چند را سرکوب کند تا نوعی شخصیت انسانی به بار آورد که هر چه کمتر چند جنبه‌ای و پیش‌بینی ناپذیر باشد و هر چه بیشتر « تک ساختی ». (۳۱) با در نظر داشتن مباحث فراوانی مانند آنچه ذکر گردید می‌توان گفت موضوع هدایت انسان به سمت تعالی، آزادی و کمال بسیار ناکام مانده و از معنا تهی گشته است. عبارت دیگر آنچه در عالم انسانی با تلاشهای فکری و عملی چند قرن بدست آمده در مقایسه با پیشرفتهای تکنیکی بسیار ناچیز بوده و علت آن، بی‌توجهی و سرکوبی برخی نیازهای فطری آدمی از جمله دین‌گرایی اوست. بنابر این با محوریت بشر و دمیدن تعصب دین‌گريزانه و دین‌ستیزانه در اتخاذ نظرات و گزینش رفتارها، حکومت‌های غیردینی شکل گرفتند اما جوامع و سیاست‌های مطلوب‌تر و انسانی‌تر بوجود نیاوردند. علامه طباطبایی استدلال بسیار جالبی ارائه می‌دهند: قوانین بشری بر اعمال انسانها نظارت دارد، نه بر شعور درونی و احساسات نهان، در حالی که اختلاف، از شعور درونی، خودخواهی و احساسات نهانی سرچشمه می‌گیرد. (۳۲) ایشان همچنین در بحث از تفاوت‌های روشی میان حکومت دینی با حکومت‌های غیردینی به چند مورد اشاره می‌کنند.

از جمله آنها همان روشی است که هیرشمن آن را بیان کرده است، یعنی تأکید بر «نفع» به مثابه یک پارادایم در روابط اجتماعی به مفهوم وسیع آن. به گفته علامه طباطبایی «یکی از بزرگترین اختلافاتی که بین این روشها و روش اسلامی وجود دارد این است که این اجتماعات چون بر اساس تمتع و کام‌برداریهای مادی است، روح استخدام و استثمار در آن دمیده شده است. روح استخدام و استثمار، همان روح تکبر انسانی است، که هر چیز را تحت اراده و عمل انسان در می‌آورد حتی انسان را تحت اراده و عمل انسان دیگر در می‌آورد. این روح اجازه می‌دهد که آدمی از هر راهی که می‌تواند به هر چیز برسد و بر هر چیزی که دلش می‌خواهد و آرزوی آن را به نفع خود دارد تسلط یابد. این روش عیناً همان استبداد ملوکی است که در سده‌های گذشته بوده و اینک بصورت اجتماع مدنی در آمده است. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت اتکاً بر احکام الهی و پذیرش ضرورت اجرای آن، حکومت دینی را مؤثرتر از سایر حکومتها می‌نماید چرا که در مقام مدیریت امور انسانی از معرفتی فراانسانی نیز استفاده می‌کند. البته فراموش نکنیم که چنین امری از دشوارترین اقدامات در عرصه عمل بوده و نیازمند شناخت، آگاهی و امکانات متعددی در زمینه‌های مختلف است آنچنانکه بتواند حکومت دینی را قادر به ایجاد بسترهای تعالی انسان نموده و امکان رشد و شکوفایی استعدادها و آرزوهای او را فراهم آورد. موضوع دیگری که در این اجمال لازم است بیان شود نگرش توحیدی در حکومت دینی است که سبب بروز خلاقیتها و نوآوریهای شگرفی می‌شود که به عنوان سمبل و نمودی از بندگی خداوند و رهایی از پذیرش سلطه دیگران است. نعمت آزادی و رهایی از باور تسلیم شدن به دیگران، عزت انسان را به ارمغان می‌آورد و به انسان قدرت می‌دهد که بتواند در کثرت‌های عالم گمراه نشده و در مسیر تلاش برای درک وحدت در جهان هستی و تقویت نگرش توحیدی گام بردارد. به این ترتیب روحیه ضد تکبر و مقابله با مستکبران به عنوان صفتی مطلوب بصورت ملکه و دائمی در رفتارهای فردی، اجتماعی و حکومتی تبلور می‌یابد. به عنوان نمونه رفتار حکومتی می‌توان از التزام به قاعده نفی سبیل (۳۳) نام برد. اهمیت این نگرش زمانی به خوبی درک می‌شود که به ماهیت پراکندگی و گسیختگی سیاست در عصر حاضر توجه نماییم. کثرت‌گرایی کاذبی که بر مبنای خودخواهی انسانها و محوریت آن در تنظیم خواستها و بایدها و نبایدهای کنونی عالم شایع گشته و مصیبت‌های فراوانی را به دنبال داشته است. میشل فوکو، متفکر فرانسوی نکته قابل تأملی را در خصوص ماهیت سیاست امروز مطرح نموده که درک ما را از این موضوع عمیق‌تر می‌کند. در نظر وی «سیاست آن چیزی نیست که وانمود می‌کند - یعنی تجلی یک خواست جمعی نیست، بلکه سیاست در جایی می‌تواند نفس بکشد که این خواست چند پاره، مردد، سردرگم و حتی در چشم خودش هم ناروشن باشد.» (۳۴) بنابر این هر قدر آگاهی و درک وحدت‌گرایانه نسبت به عالم افزایش یابد ماهیت سیاست، انسانی‌تر می‌گردد و در مقابل، ضعف نگرش توحیدی ثمره‌ای جز تشتت و چندپارگی و از هم‌گسیختگی ندارد و این واقعیتی است که اکنون پیش روی خود می‌بینیم. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت از آنجاییکه حکومت دینی، حضور دین و قیود آن را به رسمیت می‌شناسد از صلاحیت و امکان موفقیت بالاتری نسبت به حکومت‌های غیردینی که به حذف دین از اجتماع اقدام می‌کنند، وجود دارد لیکن این مهم نیازمند انسانها و امکانات خاص خود می‌باشد که از عهده درک و عمل به آن برآیند. بنابراین تربیت انسان، متغیر اصلی در موفقیت و تحقق حکومت دینی خواهد بود. در خصوص ارزیابی تأثیر عملی حضور دین در سیاست و حکومت ایران پس از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در قالب نظام جمهوری اسلامی ایران لازم است همواره دو نکته را مدنظر داشته باشیم: اول - پایگاه اجتماعی قوی و عمیق دین اسلام و مذهب تشیع در ایران و دوم - حقیقی بودن دین اسلام. گفتنی است هرچند نمی‌توان وجود برخی خرافات و عقاید انحرافی را بنام اسلام، منکر شد اما حقیقی بودن اسلام در مقام دینی الهی سبب می‌شود بتوان از یک رابطه سخن گفت. رابطه مخلوق با خالق که احساس وجود آن در مراحل مختلف زندگی ایرانیان آنها را همواره متمایل به دین و این ارتباط ناشناخته نگاه داشته و در نوع رفتارهای متنوع آنها تأثیرگذار بوده است. بنابر این در تحلیل چگونگی رفتارهایشان لازم است این متغیر مهم را لحاظ نماییم. صرفنظر از تأثیر دین و علمای دینی در هدایت مردم ایران به سمت انقلاب علیه نظام شاهنشاهی و اتکاً رهبر کبیر انقلاب اسلامی بر

آن برای تثبیت « حقوق مردم » پس از پیروزی انقلاب اسلامی و امکان حضور بدون مانع زنان و مردان ایرانی در عرصه‌های مختلف که به عنوان نمونه در مورد جنگ تحمیلی سبب شد بصورت دفاع مقدس درآمده و در حالی که با هیچ قاعده رایج و شناخته شده‌ای قابل کنترل و اداره کردن بنظر نمی‌رسید، مهار گردیده و نیروهایی چون « بسیج » را بوجود آورد و فرهنگ بسیجی را به عنوان افتخاری ماندنی هدیه کند. همچنین در دنیایی که در فرهنگ ابر قدرتش « شجاعت در حال اضمحلال است، (۳۵) افرادی شجاع و تاریخ‌ساز پیروانند و نوید دنیای جدید بر پایه عدالت بدهد. احیاً فرهنگ شهادت و به قول شهید بهشتی روحیه نهراسیدن از مرگ سبب برهم خوردن معادلات معمول که تنها بر پایه منافع مادی و پول صورت می‌گرفت، شد و قدرت جدیدی را پدید آورد که پشتوانه آن حکومت دینی و رهبری دین مدار و دین شناس بود بر بازگرداندن « استقلال کشور » و خلع ید دست‌اندازی‌های بی‌حد و مرز بیگانگان در قانون اساسی تأکید گردید و در عرصه عمل، تحقق یافت و اکنون ایران به مدد آموزه‌های دینی و پشتوانه اجرایی آن، حکومت دینی در قالب نظام جمهوری اسلامی دوران جدید اما سختی را تجربه می‌کند. دورانی که قدرت نوپای جمهوری اسلامی در حال تثبیت هرچه بیشتر می‌باشد و از این رو به شدت از سوی قدرتهای جهانی و مستکبر به چالش کشیده می‌شود عبارت بهتر قدرتهای بزرگ، ایران اسلامی و حکومت دینی آن را اجباراً به عنوان حریفی قدرتمند پذیرفته و خطمشی‌های خود را برای کنار آمدن و یا از بین بردن آن بکار گرفته‌اند. جملگی این موارد مؤید وجود نعمت « اعتماد به نفس » در ایران انقلاب کرده است و این کیمیا هر مشکلی را می‌تواند حل نماید. نمونه‌های دست‌یابی به دانش هسته‌ای و توانایی تولید، تکثیر و انجماد سلول‌های جنینی انسان از آن جمله‌اند. آنچه که در کنار این موضوعات جالب توجه است خلق مفهوم رهبری و ارائه عملی آن به مدت ده سال اداره حکومت با عطف نظر به توجهات و ملاحظات دین اسلام بود. این موضوع واقعیتی انکارپذیر و مورد پذیرش و اعتراف دشمنان نیز می‌باشد و اهمیت برجسته آن در ایجاد « باور » به « امکان » حرکت به سمت قدرت و تصاحب آن در جهت رشد و تعالی انسان و اجرای عدالت می‌باشد. عبارت بهتر می‌توان به « قدرت » نزدیک شد و نه تنها فاسد نگردید بلکه آن را در راستای عدالت و آزادی بکار برد. این در حالی است که به اعتراف و تشخیص الکسی دو توکویل، متفکر هوشمند و تیزبین فرانسوی « پنهان کردنی نیست که تأسیسات و رسوم دمکراتیک، احساس رشک و حسد را در قلب انسان سخت تحریک می‌کند. » (۳۶) از نظر وی « توده مردم هرگز مجال و وسیله چنین آزمایشی (یک سلسله مطالعات طولانی و اطلاعات گوناگون) را ندارد و به ناچار همیشه فریب ظاهر را می‌خورد. از آنجاست که افراد شیاد از دیگران بهتر و بیشتر رمز جلب خوش آیند توده مردم را می‌شناسند و حال آنکه اغلب دوستان واقعی توده مردم در این راه توفیق نمی‌یابند. (۳۷) بنظر توکویل ورود در سیاست نیازمند حيله‌گریها و دغل‌بازیهایی است که سبب دوری افراد پارسا و پرهیزگار از آن می‌گردد و آنها برای حفظ پارسایی خود از حضور در عرصه‌های سیاست امتناع می‌ورزند و مردم نیز توان شناخت مجریان و کارگزاران بهتر را ندارند و بنابراین امکان « انتخاب مردمی » و « رهبری پارسامنشانه » در یک حکومت جمهوری وجود ندارد. از این رو می‌توان گفت از بزرگترین دستاوردهای انقلاب اسلامی، رهبری آنست که هر چند از متغیرهای مسبب خیزش انقلابی و استمرار آن بشمار می‌رود لیکن خود، پرورده این مبارزه طولانی است همچنانکه عمیقاً اعتقاد داشت: در قیام است که معرفت حاصل می‌شود. (۳۸) به این ترتیب ترکیبی از رهبری مردمی توأم با دین محوری به جهان معاصر عرضه گردید که در تناقض آشکار با فهم رایج از مفهوم « رهبری سیاسی » بود، خصوصاً که بدینی و حتی ضدیت با دین موجب گردیده تلفیق رهبری سیاسی و دینی به کلی امکان هرگونه انتفاع از قدرت در راستای منافع عموم افراد جامعه را منتفی بداند. بنظر می‌رسد درک رهبری دینی چندان در جهان سیاسی‌ای که بدون عنصر دین تعریف می‌شود معادل مناسبی نداشته باشد و در تصور آن از مقوله رهبری، وظیفه رهبری از اوج « هدایت » به سطح « کنترل » تنزل می‌یابد و از این رو نمی‌توان از رابطه و علاقه رهبری و مردم سخن گفت و اگر شواهدی برای آن یافت شود تنها به عنوان مصداقی از فریب مردم قلمداد می‌گردد. لازم است بدانیم « واژه کنترل در ترمینولوژی انگلوساکسون غالباً به معنای قدرت و رهبری و

مدیریت و ایجاد مدیریت بکار گرفته شده است، مثلاً اداره امور کشور و رهبری فعالیتهای جمعی از مصادیق کنترل است. در بینش آنگلساکسونی هر نوع دخالت یا تأثیرگذاری در رفتار و تصمیمات دیگری می‌تواند بیانگر مفهوم کنترل باشد. (۳۹) با این اوصاف رهبری انقلاب با بهره‌جویی از تربیت دینی و مجاهدتهای خویش اقدام به تأسیس و هدایت نظام سیاسی جدیدی نمود که در آن علاوه بر حاکمان، حقوق ملت از جایگاهی بس رفیع برخوردار گردید و این موضوع نه تنها در شعارها و سخنرانیها بلکه در قانون اساسی و در عرصه عمل از جمله برگزاری انتخاباتهای متعدد آزاد، رعایت شده است. همچنین رفتار و رویه امام خمینی (ره) در مقام رهبری سیاسی - دینی حکومت ایران پس از بهمن ۱۳۵۷ سبب گردید انقلاب اسلامی برخلاف برخی نظرات، پس از فوت امام (ره) به پایان نرسد و براساس همان روندی که آغاز شده بود، موضوع پیچیده، حساس و بسیار دشوار «جانشینی»، به خوبی و با سرعت، سهولت و دقت حل و فصل گردد و رهبری در معنای جدید آن که رهبری سیاسی توأم با شناخت و ملاحظه قیود دینی می‌باشد - بصورت نهادی قانونی و تأثیرگذار ادامه یافته و در پیش بردن نظام جمهوری اسلامی و آرمانهای انقلاب اسلامی فعالیت نماید. اکنون نوبت آنست که قدری به بسترها و جلوه‌های اجتماعی اعتماد بنفوس، عزت دینی و رشد آگاهیهای علمی توجه نماییم تا همکاری و همراهی حکومت و مردم بهتر لمس شود. این موضوع در قسمتهای بعدی دنبال خواهد شد و پیش از بقیه به موضوع و محور «تعمیق دینداری» در ایران پس از انقلاب اسلامی می‌پردازیم. ۳- وضعیت دینداری پس از انقلاب اسلامی: مقدمه: بهترین مدخل برای شروع این موضوع، توجه نمودن به پیچیدگی مفهوم «دینداری» است. از آنجا که دینداری صرفاً در برخی آداب ظاهری خلاصه نمی‌شود و اساساً رابطه‌ای کیفی و درونی است بنابراین به سختی می‌توان آن را به بند آمار و سنجه‌های کمی درآورد. از همین رو بعضی، پیشنهادهای درخور و جالب توجهی مطرح کرده‌اند که منشأ این قبیل اظهارات همانا تودرتویی و ژرفا و اهمیت دینداری است. بنابراین موضوع دینداری، حساس و قضاوت درباره نسبت و میزان آن دشوار می‌باشد و براساس ملاکهای متفاوت بعضاً حتی نتایج متضادی بدست می‌آیند. برآستی مبنای مقایسه صحیح کدام است؟ و ارزیابی دینداری بر مبنای چه مشخصه‌هایی امکان‌پذیر است؟ بدیهی است که پاسخها می‌توانند از تعدد قابل ملاحظه‌ای برخوردار شوند. دو نگاه متفاوت به وضعیت دینداری پس از انقلاب اسلامی: از یک منظر می‌توان قایل به ضعف و افول دینداری پس از انقلاب اسلامی بود و اظهار داشت: در مقطع کنونی، تحول مثبت ارزشهای اجتماعی، نسبت به مقطع پس از پیروزی انقلابی، افول داشته است. (۴۰) همچنین می‌توان بر این نظر بود که: مشاهدات تجربی، اظهارات دست‌اندرکاران امور مساجد و انجام مصاحبه‌های اکتشافی اولیه، که با چند تن از مردم عادی و برخی افراد فعال در مساجد انجام شده است، نشان می‌دهد که حضور مردم در مساجد نسبت به دوران انقلاب (۱۳۵۷-۱۳۵۶) و سالهای ابتدایی پس از پیروزی انقلاب (۱۳۶۰-۱۳۵۸) کاهش یافته است. بنابراین، اکنون بصورت جدی، این سؤال مطرح است که دلایل این کاهش حضور چیست؟ چرا صفوف نماز جماعت خلوت است؟ چرا شور و نشاط اواخر دهه پنجاه در مساجد دیده نمی‌شود؟ چرا از کتابخانه‌های مساجد، از کلاسها، سخنرانیها و سایر فعالیتهای مساجد استقبال نمی‌شود؟ (۴۱) علاوه بر نظرات، برخی تحقیقات نیز مؤید آنها هستند. به عنوان مثال می‌توان به تحقیقی اشاره کرد که محقق با رعایت احتیاط علمی و استفاده از عبارت «بنظر می‌رسد» نوشته است: بنظر می‌رسد، مدتی است که از گرایشها و تمایلات مذهبی مردم، (در مقایسه با اوایل انقلاب و شور و حال آن زمان) کاسته شده است... ارزیابی پاسخگویان از ۴ معرف ارزشهای مذهبی: اعتقاد مردم به دین، عیب بودن عدم رعایت حجاب، احترام به چادری، علاقه به روحانیت، تغییر قابل توجهی از سال ۱۳۷۱ نسبت به سال ۱۳۶۵ نشان می‌داد که خلاصه نتایج مجدداً در جدول زیر تنظیم شده‌اند: سال ۱۳۷۱/۱۳۶۵ اعتقاد مردم به دین ۳/۲۸۹/۴۳ عیب بودن عدم رعایت حجاب ۲/۵۸۶/۴۱ احترام به چادر ۸/۸۸۱/۳۶ علاقه به روحانیت ۷/۳۸۶/۳۲ مشاهدات دیگر این روند کاهش پابندیها را در شهرستانها نیز تأیید می‌کند. (۴۲) وی در این زمینه به گفته آقای قرائتی نیز اشاره کرده و می‌نویسد: آقای قرائتی به عنوان یکی از افرادی که در این زمینه احساس مسئولیت می‌کنند، در سخنرانی خود در «دومین کنگره جهادسازندگی» در تاریخ ۲۲/۳/۷۳

دردانشگاه شهید بهشتی (دانشگاه ملی ایران) اشاره‌ای با این مضمون کردند که آیا «می‌دانید که تهران و اتریش به یک اندازه مسجد دارند؟ دلیلش هم این است که در اتریش ۳-۲ تا مسجد هست و در تهران هم فقط چند تا هستند که فعالند. (۴۳) جالب است که وی در پایان کتاب و به عنوان سخن آخر به رسوخ دین‌باوری در تاروپود زندگی ایرانیان اذعان داشته و قاطعانه استدلال می‌کند: ما دارای مذهبی هستیم که تأثیرات آن در عمق شخصیت افراد جامعه ریشه دوانده است و جدایی ناپذیر از آن. در حرم حضرت‌رضا(ع) چه بسیار افرادی را می‌بینیم که ظاهر آنها با انتظارات ما از افراد مذهبی جور در نمی‌آید. بارها در محله خود، خانمهایی را دیده‌ام که با شرایطی که به اصطلاح در دسته آمار «بدحجاب» دسته‌بندی می‌شوند، با پای بی‌جوراب و مانتویی چاک‌دار که قسمتی از بدن قابل رؤیت است، به طرف «صندوق صدقه» می‌روند و پول در آن می‌اندازند. این چیست؟ این اعتقاد است! شاید از نظر برخی از انسانها این مورد قبول خداوند نباشد، اما این قضاوت ما است، نه قضاوت خداوند. هر چه که باشد اعتقاد است، زمینه و پتانسیل قوی برای پایبندی به مذهب. وحی آمد سوی موسی از خداونده ما را زما کردی جدا تو برای وصل کردن آمدی نی برای فصل کردن آمدی مردم ما در جمعیت بسیار انبوه از تپهای مختلف (مدرن و سنتی، با چادر و بی‌چادر...) در نماز عید فطر، در صبحگاه بسیار سرد (۲۱ بهمن) ۱۳۷۵ با ۵ تا ۷ درجه زیر صفر، نشان دادند که قلباً و بطور درونی پایبند اصول مذهبی خود هستند و حاضرند برای آن ایثار کنند. این یک پتانسیل عظیمی است. (۴۴) بنابراین می‌توان از یک منظر، براساس برخی شواهد موجود تصویری منفی از وضعیت دینداری در ایران پس از انقلاب اسلامی ارائه کرد. اما باید توجه داشت که برخی شواهد هم، چشم‌انداز دیگری را نشان می‌دهند که بخشی از آن را در نوشته فرامرز رفیع‌پور در سطور پیشین آوردیم. علاوه بر آن می‌توان به افزایش کتابهای منتشر شده در زمینه دین پس از انقلاب اسلامی اشاره کرد که نشانه وجود تقاضا برای عمق بخشی به داشته‌های دینی در میان مردم است. محمد رنجبری در پایان نامه خود (کارشناسی ارشد، مدیریت امور فرهنگی) با موضوع بررسی وضعیت کتابهای منتشر شده در ایران از سال ۱۳۵۷ تا آخر اسفند ۱۳۷۸ همواره بیشترین درصد عنوان کتابهای منتشر شده مربوط به حوزه دین بوده است... در میان کتابهای ترجمه شده در دهه اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی، موضوعهای ادبیات و دین بیشترین فراوانی را داشته... همچنین بیشترین توزیع فراوانی (علیرغم نوسانات) از میان کتابهای تألیفی، در حوزه دین... بوده است. (۴۵) علاوه بر این تحقیقی که در مورد ارزشها و نگرشهای ایرانیان صورت گرفته، نشان داده است ۹۰ درصد مردم به اعضای خانواده خود بیشترین میزان اعتماد را دارند و دو نهاد مذهب و خانواده همچنان توان و قدرت خود را در میان ارزشها و هنجارها حفظ کرده‌اند... اعتقاد به مذهب در خانواده‌ها به ۹۵ درصد می‌رسد. تحقیقات دیگری نیز که به مقایسه دو دوره زمانی برای ارزیابی دینداری پرداخته‌اند نشان می‌دهند «میزان دینداری جوانان در سال ۱۳۷۸ نسبت به سال ۱۳۷۴ افزایش یافته است. ارزیابی و نتیجه‌گیری: تا اینجا روشن شد حداقل دو پاسخ متفاوت به چگونگی وضعیت دینداری پس از پیروزی انقلاب اسلامی ارائه شده که هریک طرفداران خود را دارد. لیکن از آنجا که هریک از این نظرات و تحقیقات مبتنی بر بعضی شواهد و نه تمام واقعیت‌های موجود هستند بنابر این نمی‌توانند تصویر کاملی ارائه کنند و شایسته اعتماد کامل نیستند. موضوع دینداری در ایران همچنانکه گفته شد پیچیده و دشوار است و زمانی می‌توانیم ارزیابی صحیح‌تری از آن بدست آوریم که بتوانیم نظرات موجود را در کنار هم و نه در برابر یکدیگر ببینیم و به تأمل در آنها پردازیم. اکنون با در نظر داشتن این نکته به جمع‌بندی و بیان نظر خود می‌پردازیم. پ واقعیاتی که مدرسان و مبنای اظهار نظر ما هستند به شرح زیر می‌باشند: ۱- وجود تمایلات دینی در جوامع مختلف در طول تاریخ و حضور تأثیرگذار و انکارناپذیر دین و تمدنهای جهان، بدین توضیح که واقعیت وجود دین در جامعه و ارتباط آن با سیاست و تمدن‌سازی نه تنها یک آرمان مؤمنانه بلکه یک واقعیت اثبات شده است. همچنانکه ماکس ل. استکهاوس می‌گوید: درک گسترده‌تر و ژرف‌تر از تاریخ و تمدنها به وضوح نشان می‌دهد که سیاست و دین به نحوی گریزناپذیر با یکدیگر مربوطند، و دین دست کم همان اندازه که از سیاست تأثیر می‌پذیرد بر آن تأثیر می‌نهد. (۴۶) -۲ رشد دینداری، خصلتی تدریجی و غیرخطی دارد. -

۳ دیرینگی دین باوری در ایران . ۴- سستی ملاکهای ظاهری برای ارزیابی وضعیت دینداری . به عنوان مثال : ایرانیان در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ ظاهراً دیندارتر از دهه پنجاه بودند اما در دهه پنجاه انقلابی دینی (اسلامی) در ایران بوقوع پیوست. با در نظر داشتن واقعیاتی از این قبیل ، تردید در اظهارنظرهای قطعی درخصوص دینداری، برخوردی طبیعی خواهد بود. ۵- آموزش تحلیلی قرآن کریم و تربیت انسانهای (مؤمنان) چالشگر و اهل مباحثه . ۶- موضوعیت داشتن تهاجم فرهنگی با تمرکز بر زایل کردن عناصر اعتقادی و ایمانی به عنوان مبنای محرک سازندگی فردی و اجتماعی که تقریباً تاریخی به اندازه تاریخ ارتباط ایران با غرب دارد و اتفاقاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی بسیار تشدید شده است. براسی اگر دینداری افول کرده بود عقلانیت و تفکر اقتصادی دشمنان انقلاب اسلامی به آنان اجازه می داد هزینه‌های کلانی را به این موضوع اختصاص دهند ؟ ۷- موضوع دینداری و نسبت آن با وجوه مختلف حیات اجتماعی صرفاً مسأله جمهوری اسلامی نیست، بلکه دینداری در جامعه امروزی چالشی است بر آمده از اقتضانات فطرت انسانی و ضرورت معنابخشی به زندگی از یکسو و از سوی دیگر آموزش و تحمیل زندگی تک بعدی در دنیای امروز که رواج بسیار و نه مقبولیت فراوان دارد. ۸- دینداری در وجوه کلان اجتماعی در دنیای جدید سابقه تجربی نداشته و انقلاب اسلامی ایران در قالب نظام جمهوری اسلامی در تقاضا و خواست این تجربه و اقدام به آن در عین مبدع بودن، تنها نیز هست و بنابر این پیشینه درخوری در عصر حاضر برای مقایسه امروزی و بهره گیری از نکات و استنتاج مسایل مختلف در این خصوص وجود ندارد، در نتیجه مشکلات بسی بیشتر از آنچه تصور می شود، بوجود می آیند که علت اصلی آن فاصله میان دانسته‌ها و خواسته‌ها با واقعیات ناشناخته‌ای است که بتدریج آشکار می گردد و چون بصورت تدریجی مشخص می شود لاجرم هزینه‌هایی را نیز تحمیل می کنند. ۹- شرایط پیچیده اجتماعی در ایران و خروج زندگی از روال گذشته در اثر تحولات قبل از انقلاب اسلامی و مخصوصاً پیروزی انقلاب بعلاوه رشد ارتباطات در سطح جهانی، پرسش‌های متعددی را برای ایرانیان مطرح کرده که بخشی از آن متوجه دینداری آنها در گذشته بوده و تنوع رفتارهای ظاهری آنها، نشان از درگیری در چالشهای جدی درخصوص مبنای باورها و رفتارهای دینی شان می باشد که نوسان رفتاری نشانه نوسان در روند پاسخگویی به سئوالات مطروحه است. بنابراین آنچه هراس انگیز می باشد نه طرح پرسشها - که البته اجتناب ناپذیر است - بلکه پاسخهایی است که ارائه می شود. از این رو آینده دینداری در ایران بستگی زیادی به جوابهایی دارد که مورد اعتماد و پذیرش قرار می گیرند و لذا نگرانیها و حساسیتها می بایستی متوجه تقویت قدرت پاسخگویی و اقناع کنندگی جوابهای درست و صحیح نه صرفاً به لحاظ اصولی و محتوایی بلکه از نظر شرایط مخاطبان و واقعیتهای موجود داخلی و خارجی (بین المللی) باشد. براساس واقعیات نه گانه فوق می توان گفت : وقوع انقلاب اسلامی، تولد سئوالهای متعددی در حوزه دین را به دنبال داشته و سبب توجه به دین و کشانیده شدن نظرات دین محور به عرصه حکومتی شده است. در این وضعیت جدید کاربرد دین بصورت دسته جمعی در سطوح کلان « تجربه » می شود و این در حالی است که آشنایی کافی و عملی برای اجرای طرحی بدین عظمت ورود دین به عرصه اجتماع و حکومت - وجود ندارد و بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که در ایران با تحول دینی ، تجربه نشده و ناشناخته‌ای روبرویم که هر چند طرح مسایل مختلف و شوق پاسخگویی بدانها از قوت و بضاعت کافی بهره مند نیست اما می تواند در صورت جدیت بیشتر به نتایج بسیار مثبتی بینجامد. سرآغاز این مباحث حیاتی و اقدامات تاریخ ساز نفی رژیم پهلوی و مبنای اطاعت از حکومت شاهنشاهی و ظهور روحیه اطاعت بر مبنای آگاهی، تعقل و انتخاب بجای اطاعت کورکورانه از سنت گذشتگان و پدران می باشد. لازم به یادآوری است که ادامه این تحولات مثبت و رشد دینداری توأم با آگاهی، بسیار فراتر از برنامه ریزیهای حکومتی بوده و در یک مقایسه اجمالی آنچه خودنمایی می کند تفاوت اساسی دینداری قبل از انقلاب و بعد از انقلاب اسلامی است که در قبل از پیروزی انقلاب، دین و دینداری، خارج از حوزه سیاست و در عرصه‌ای محدود بود اما اکنون دین در عرصه سیاست در معنای وسیع آن به رسمیت شناخته شده و با چالشهای فراوان روبروست. چالش ، میدان رقابت و مبارزه است بنابر این می تواند مسبب رشد باشد که این موضوع بستگی به توان و نحوه

پاسخگویی ما دارد. بنابراین در گیرشدن با سئوالات سخت و دشوار هر چند در ظاهر از غلظت رفتارهای نشانه دینداری کاسته اما نفس تفکر و اندیشه‌ورزی در خصوص دینی که شدیداً به تفکر در مبانی خود دعوت می‌کند، می‌تواند به عنوان پاسخی مثبت و مشتاقانه به دعوت آن تلقی شود. بنابراین، زمینه هرچه بیشتر برای احیای تفکر اسلامی و روحیه توحیدی فراهم می‌آید هرچند بتدریج و با دشواری‌های فراوان. با این اوصاف، نوسانات رفتاری در مسایل و موضوعات دینداری در ایران اجتناب‌ناپذیر، مطلوب، قابل احترام و شایسته تأمل اند و پاسخهایی که نهایتاً مورد وثوق قرار می‌گیرند. آینده دینداری در ایران را رقم خواهند زد، پس بکوشیم پاسخهایی متناسب و متین ارائه کنیم. -۴ مروری بر تکاپوهای علمی پس از انقلاب اسلامی: پیوستگی علم و حکومت از واقعیات دنیای امروز محسوب می‌شود و از این رو هر چه توان علمی افزونتر باشد قدرت حکومت افزایش می‌یابد. از طرف دیگر وابستگی حکومتها در معنای غیرطبیعی و سلطه‌پذیری وابستگی، سبب ضعف در رشد علمی گردیده و رویکردها، تعیین اولویتها و انتخاب موضوعات آنچنانکه باید متناسب با نیازهای واقعی حال و آینده کشور باشد، اتخاذ و دنبال نمی‌شوند. چنین وضعیتی در دوره قبل از پیروزی انقلاب اسلامی وجود داشته است. مرور آمارها نشان می‌دهد که پی‌ریزی و زیرساخت مناسبی برای حضور جدی در رقابتهای علمی جهانی فراهم نیامده بود. البته اقداماتی در زمینه‌های آموزشی و پژوهشی صورت می‌گرفت اما عنصر سلطه‌پذیری مانع از برنامه‌ریزی متناسب با امکانات و پتانسیلها می‌گردید. به گفته دکتر ازغندی: نسبت هزینه آموزش و پرورش در بودجه عمومی دولت به درآمد ملی در مقایسه با بسیاری از کشورهای در حال توسعه نشان دهنده عدم توجه به امر آموزش و پرورش است، مثلاً در حالی که نسبت مزبور حتی برای بسیاری از کشورها، مانند: الجزایر ۸/۷ درصد، ونزوئلا ۴/۵ درصد و ترکیه ۳/۵ درصد بوده، در ایران از ۱/۳ درصد تجاوز نکرده است. (۴۷) به همین دلیل در آغاز انقلاب با کثرت بی‌سوادان مواجهیم که حدود ۷۵ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و از همین رو در ۷ دیماه ۱۳۵۸ نهضت سوادآموزی با مسئولیت دکتر محمدجواد باهنر تشکیل شد. امام خمینی (ره) در پیام خود اظهار داشتند: از جمله حوایج اولیه برای هرملت که در ردیف بهداشت و مسکن بلکه مهمتر از آنهاست، آموزش برای همگان است... اکنون بودن از دست دادن وقت و بدون تشریفات خسته‌کننده، برای مبارزه با بی‌سوادی بطور ضربتی و بسیج عمومی قیام کنید تا ان‌شاءالله در آینده نزدیک، هرکسی نوشتن و خواندن ابتدایی را آموخته باشد... (۴۸) فعالیتهای انقلابی با شور و جدیت اما با مشکلات فراوان آغاز گردیدند. بی‌ثباتی‌های اجتناب‌ناپذیر ناشی از انقلاب از یکسو و آغاز جنگ تحمیلی از سوی دیگر فعالیتهای علمی را دچار رکود کردند لیکن در مجموع، تلاشها در سطوح مختلف آموزشی و پژوهشی رها نشده و ادامه یافتند، هرچند به نحو شایسته‌ای مدیریت و هدایت نشده‌اند. دکتر رضا منصوری در کتاب ایران ۱۴۲۷ می‌نویسد: تحولات دانشگاهی بعد از انقلاب اسلامی بررسی تحلیلی نشده و این تحولات بسیار مؤثر، سریع و عظیم است. نکته قابل تعمق اینکه هیچ تفکر تحلیلی در ورای انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی که منجر به این تحولات سریع و عظیم شده، دیده نشده است. (۴۹) نگفتنی است این تحولات در آغاز با توجه به ضعفها و موانعی چون بی‌سوادی و مسایلی چون رشد جمعیت و جوانی آن از سوی دیگر، تمرکز تلاشها بر گسترش کلی امکانات آموزشی استوار گردید. در ۹ تیر ۱۳۶۲ از سوی سازمان ملل متحد، ایران با میانگین سنی ۲/۱۷ سال، جوان‌ترین کشور جهان معرفی شد. « (۵۰) نهایتاً روند سیر صعودی در گسترش کمی آموزش بدان حد بالا-رفت که انتقاداتی را در می‌آورد مبنی بر اینکه توجه افراطی به رشد کمی، کیفیت آموزش و پژوهش را تحت‌الشعاع قرار داده است. به عنوان مثال دکتر رضا منصوری دوره ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ را دوره‌ای تورمی برای آموزش عالی دانسته و می‌نویسد: در مدتی حدود ده سال، تعداد دانشجویان از حدود ۲۵۰ هزار نفر به یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر، یعنی پنج برابر رسیده است... این تورم ۴۰۰ درصدی، یا رشد ۵ برابر، تعداد دانشجو در مدت ۱۰ سال و نیز تورم تعداد دانشگاهها و مقطعها و رشته‌های تحصیلی، بویژه مقطع‌های تحصیلات تکمیلی را باید مقایسه کرد با تعداد نسبتاً ثابت هیأت علمی، بویژه با مدرک دکتری، و نیز با تعداد مقاله‌های بدیع محققان ایرانی که شاخصی برای کیفیت است. استاندارد آموزش دانشگاهی در شروع تورم زیر سطح بین‌المللی بوده است،

پس می‌توان انتظار داشت که این استاندارد باز هم کاهش یافته است. (۵۱) رشد کمی و سریع در مورد آموزش عمومی نیز وجد داشته است. دکتر ابراهیم رزاقی به نقل از سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۷۳ آورده است: در سرشماری عمومی سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ و آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰ از افراد ۶ ساله و بیشتر، تعداد باسوادان به ترتیب ۸۷/۱۲ میلیون نفر، ۹۱/۲۳ میلیون نفر و ۹۶/۳۳ میلیون نفر و نسبت باسوادان به جمعیت ۶ ساله و بیشتر در همین سالها به ترتیب ۴۷/۴۷، ۶۱/۷۸ و ۶۷/۷۴ درصد بوده است. در سال ۱۳۷۰ جمعیت باسواد مردان به جمعیت ۶ ساله و بیشتر مردان در کل کشور ۶/۸۰ درصد ولی در مورد زنان همین نسبت ۶۷ درصد بود. (۵۲) نکته قابل ملاحظه در رشد آموزشی، ورود دختران درحدی بالا- به مراکز آموزش عالی است. انقلاب جایگاه شایسته است برای زنان تعریف کرد و جنگ سبب گردید هرچه بیشتر بصورت عنصری فعال در جامعه به کار و فعالیت مشغول شوند هرچند که این خواسته‌ها به سادگی تحقق نیافتند اما نتایج به نفع آنها رقم خورده است. گفتنی است در سال جاری این رقم از مرز پنجاه درصد گذشت و دکتر محمدحسین پورکاظمی معاون سازمان سنجش آموزش کشور ... به ایسنا گفت: در آزمون سال جاری ۱۴۲ هزار و ۴۵۹ نفر از پذیرفته‌شدگان نهایی را داوطلبان دختر و ۸۷ هزار و ۸۶۹ نفر از پذیرفته‌شدگان را داوطلبان پسر تشکیل می‌دهند که از این تعداد ۸/۶۱ درصد از پذیرفته‌شدگان را دختران و ۱/۳۸ درصد را پسران تشکیل می‌دهند... داوطلبان دختر آزمون سراسری همچنین ۵/۶۷ درصد از پذیرفته‌شدگان گروه علوم انسانی، ۳/۷۲ درصد از پذیرفته‌شدگان گروه تجربی، ۶/۷۲ درصد از پذیرفته‌شدگان گروه زبان، ۹/۶۸ درصد از پذیرفته‌شدگان گروه هنری و ۱/۴۷ درصد از پذیرفته‌شدگان گروه علوم ریاضی را به خود اختصاص داده‌اند. (۵۳) رشد کمی سواد و امکانات آموزش و پژوهش در مورد نشر و کتابخوانی نیز وجود داشته و در این عرصه‌ها هم سیر سعودی را شاهدیم. در زمینه نشر کامران فانی دوره بعد از انقلاب را « انفجار صنعت نشر » دانسته و می‌گوید: قبل از آن همانطور که گفتیم تیراژ کتاب در ایران در حدود ۳۰۰۰ نسخه بود و بلافاصله از سال ۵۸ به بعد گسترش عظیمی پیدا می‌شود. تیراژ کتاب به ۱۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ می‌رسد. تیراژ بعضی از کتابها تا صد هزار نسخه می‌رسد. تعداد کتابها هم طبق فهرستی که کتابخانه ملی می‌داد، افزایش پیدا کرد. یعنی در هر سال در حدود ۸۰۰۰ عنوان ... بعد از انقلاب سدها شکسته شد و ما تنوع را در خیلی از زمینه‌ها می‌بینیم و به همین خاطر بود که خیلی‌ها جرأت کردند که خودشان را مطرح کنند و مخاطب هم این تنوع را پیدا کرد و فهمید که دنیا فقط یکی دو اندیشه نیست و باید با انواع اندیشه‌ها آشنا شود. مخاطب و نویسنده هر دو بعد از انقلاب با دنیای بازتری آشنا شدند. آنچه که مرور آمارها در مورد تحولات آموزش و پژوهش بعد از انقلاب نشان می‌دهد، برنامه‌ریزی و کوشش‌های گسترده و وسیعی برای تمهید مقدمات رشد علمی می‌باشد. طبیعتاً باید در آغاز حرکت به ظواهر و کمیتها پرداخت، لیکن در ادامه، اندک اندک توجه به کیفیت بیشتر گردیده و تلاشها معطوف به رسیده به نقطه تعادل می‌گردد. در هر حال انتقادات و پیشنهاداتی که برای توجه به کیفیت مراکز آموزش و پژوهشی صورت گرفته، بی‌نتیجه نمانده و بیش از گذشته به استانداردهای علمی و رعایت آنها توجه می‌شود دکتر حسین غریبی، رئیس مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران گزارشی مفید در این زمینه ارائه کرده که بیانگر رشد کیفی فعالیتهای علمی در ایران می‌باشد. به گفته ولی: در فاصله زمانی سال ۱۹۸۱ تا سال ۲۰۰۰ ایران در مقایسه با کشورهای روسیه، ترکیه، عربستان، پاکستان، کویت، عراق، آذربایجان، ارمنستان، ترکمنستان، قزاقستان، امارات، عمان، بحرین، قطر، تاجیکستان و گرجستان مکان ششم را کسب کرد، اما به خاطر فعالیت مناسب به خصوص در سالهای اخیر، ایران پس از روسیه و ترکیه در سطح منطقه دارای مقام سوم در تولید مقاله است. با این حال نسبت به کل جهان، ایران در رتبه پنجاه و هفتم است ... براساس آمار، در گروه علوم پایه سهم ایران در سال ۱۹۸۱ نسبت به دنیا پنج صدم درصد بود که این میزان در سال ۲۰۰۰ به دو دهم درصد رسیده است. یعنی ظرف ۱۹ سال، ۴۰۰ درصد در این زمینه رشد کرده‌ایم. در سال ۱۹۸۱ در حوزه علوم پزشکی ۱۰۳ مقاله چاپ شده و در سال ۲۰۰۰ این تعداد به ۲۳۷ مقاله رسیده است. رشد ایران در این حوزه طی ۲۰ سال ۲۳ درصد و رشد دنیا ۷۷ درصد بوده است. در حوزه فنی مهندسی، تعداد مقالات چاپ شده از ۴۳ مقاله در سال

۱۹۸۱ به ۲۷۷ مقاله در سال ۲۰۰۰ افزایش یافته که ۳۱۷ درصد رشد را نشان می‌دهد. در حالی که رشد دنیا ۲۰۵ درصد بوده است. در حوزه کشاورزی از ۱۱ صدم درصد در سال ۱۹۸۱ به حدود ۲ دهم درصد در سال ۲۰۰۰ رسیده‌ایم که رشد ۲۰۰ درصدی را نشان می‌دهد. در حوزه علوم انسانی ۱۹ مقاله چاپ شده و در سال ۲۰۰۰ این میزان به ۴۳ مقاله افزایش پیدا کرده است یعنی از رشد ۵۸ درصدی برخوردار بوده‌ایم در حالی که رشد دنیا ۴۱ درصد بوده است. سهم ایران در گروه هنر در سال ۱۹۸۱ صفر و اکنون نیز صفر است. بنابر این در حوزه کلان، ایران تقریباً در بسیاری از رشته‌ها به نسبت دنیا از رشد خوبی برخوردار بوده است (۵۴). همچنین به گفته احمد شیرزاد رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی در گفتگو با ایسنا: ایران باید یک درصد علم جهان را تولید کند که برای این کار باید روند فعلی تولید علم پنج برابر شود، که این کار با حفظ عوامل رشد مقالات تا یک دهه آینده امکانپذیر خواهد بود... در سال ۲۰۰۲ آمار مقالات پی نوشت: ۲۸- اکونومیست. «دیدگاه‌های نوین در ارتباط با آموزش و اشتغال» ماهنامه گزارش. سال ششم. اردیبهشت ۱۳۷۵. ص ۵۴-۲۹- ژان ژاک روسو. قرارداد اجتماعی. ترجمه: غلامحسین زیرک زاده، انتشارات ادیب. چاپ اول-۱۳۶۸ ص ۸۱-۳۰- آلبر هیرشمن. منافع و هواهای نفسانی ترجمه محمد مالجو نشر شیرازه چاپ اول ۱۳۷۹- ص ۱۵-۳۱- همان. ص ۱۵۰-۳۲- دکتر ابوالفضل قاضی همان ص ۴۱۸ به نقل از وحی یا شعور مرموز آیت‌اعلامه طباطبایی ص ۱۷۶- انتشارات دارالفکر قم. ۳۳- و لن يجعل الکافرین علی المومنین سیلا (سوره نسا، آیه ۱۴۱) ۳۴- میشل فوکو، ایرانیها چه رؤیایی در سر دارند؟ ترجمه: حسین معصومی همدانی- انتشارات هرمس چاپ دوم ۱۳۷۷ ص ۴۶-۳۵- برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانید به عنوان نمونه به کتاب «نیویورک، کابل» نوشته: مراد فرهادپور و یوسف ابادری انتشارات طرح نو چاپ اول ۱۳۸۱ مراجعه کنید. ۳۶- الکسی دو توکویل. تحلیل دموکراسی در آمریکا. ترجمه: رحمت مقدم مراغه‌ای انتشارات زوار. ۱۳۴۷. ص ۴۱۰-۳۷- همان ۳۸- سید جواد طاهایی. اندیشه دولت مدرن. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) ۳۹- دکتر ولی‌انصاری. کلیات حقوق اداری. نشر میزان چاپ اول ۱۳۷۴. ص ۱۴۹-۴۰- علی ذوعلم: تحول ارزشهای اجتماعی پس از پیروزی انقلاب اسلامی. جرعه جاری (مجموعه مقالات). پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی- چاپ اول ۱۳۷۷ ص ۴۱۸-۴۱- عبدالرضا ضرابی. «نقش و عملکرد مسجد در تربیت». فصلنامه معرفت. سال نهم. شماره اول فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹- ص ۶۱-۴۲- فرامرز رفیع پور. توسعه و تضاد. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. چاپ اول ۱۳۷۶ ص ۳۱۷ و ۳۱۸-۴۳- همان. ص ۳۱۸-۴۴- همان. ص ۵۵۵ و ۵۵۶-۴۵- روزنامه همبستگی. به نقل از گفته‌های وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی (آقای احمد مسجدجامعی). یکشنبه مورخ ۳۱/۶/۱۳۸۱- آذر ۱۳۸۰. ص ۲۸-۴۶- ماکس ل. استکهاوس. «سیاست و دین». ترجمه: دکتر مرتضی اسلامی. فرهنگ و دین (مجموعه مقالات). طرح نو- چاپ اول ۱۳۷۴- ص ۵۴۸-۴۷- دکتر علیرضا ازغندی. تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران جلد اول (۱۳۲۰-۱۳۵۷). انتشارات سمت. چاپ اول ۱۳۷۹. ص ۳۱-۴۸- مصطفی خُرامان. تاریخ انقلاب برای کودکان و نوجوانان (کتاب ۴)، زیر نظر شورای نویسندگان و شورای تولید. نشر تاریخ و فرهنگ ۴۹- دکتر رضامنصوری. ایران ۱۴۲۷ (عزم ملی برای توسعه علمی و فرهنگی). طرح نو. چاپ اول ۱۳۷۷. ص ۱۴۲-۵۰- مصطفی خُرامان. تاریخ انقلاب برای کودکان و نوجوانان، زیر نظر شورای نویسندگان و شورای تولید. نشر تاریخ و فرهنگ. چاپ اول ۱۳۷۸ ص ۶۲-۵۱- دکتر رضا منصوری. همان. ص ۱۴۴-۵۲- دکتر ابراهیم رزاقی. آشنایی با اقتصاد ایران و نشری. چاپ اول ۱۳۷۶. ص ۲۱۶-۵۳- روزنامه یاس نو. دوشنبه ۲۴/۶/۱۳۸۲-۵۴- محمدحسینی. گفتگو با رئیس مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران. روزنامه ایران. سه‌شنبه ۱۳/۱۲/۱۳۸۱* منبع: www.zamaneh.info، شماره ۱۶

توانمندی‌های نظامی ایران

توانمندی‌های نظامی ایران*توان بازدارنده مولفه دفاعی به عنوان پشتیبانی کننده سیاست‌های کلی، در صدر سلسله مراتب قدرت

ملی قرار دارد. به دنبال بروز انقلاب در حوزه دفاعی، بیشتر کشورهای توسعه‌یافته در صدد ایجاد تحول و تجدید ساختار در صنایع دفاعی خود برآمدند؛ به صورتی که راهبرد دفاعی به سمت نیروهای کم حجم با کیفیت حرکت کرد و سیستم سلاح به سمت سلاح‌های هوشمند کشیده شد. *قبل از انقلاب ساختار دفاعی ایران در قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی متناسب با نقش ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی کشور برای مقابله با تهدیدهای بالقوه و بالفعلی که در این حوزه‌ها وجود داشت، در راستای راهبرد جهانی ابرقدرت غرب و در چارچوب جنگ سرد شکل گرفته بود و سیاست‌های تسلیحاتی به گونه‌ای طراحی شده بود که کشور بیشتر مصرف‌کننده تسلیحات و ابزار و آلات دفاعی در جهت مقابله با تهدیدات امنیتی بلوک شرق بود. به عبارت دیگر به دلیل قطب‌بندی‌های سیاسی موجود و نیز نقش منحصر به فردی که کشور به عنوان متحد < ناتو > در قالب پیمان سنتو در منطقه ایفا می‌کرد، اختلاف‌های مرزی کشورهای همجوار و حتی اختلافات منطقه‌ای را بده-بستان‌های سیاسی یا فعالیت‌های دیپلماتیک حل و فصل می‌کرد و کمتر نیاز به عامل دفاعی نظامی جهت حراست از مرزهای کشور احساس می‌شد. در رژیم شاهنشاهی طرح‌ریزی‌های اصلی دفاعی شامل تهدیدات، راهبردهای مقابله با تهدیدات، الگوهای تسلیحاتی و طرح ترکیب و گسترش نیروها، جملگی توسط طراحان و مستشاران آمریکایی تهیه می‌شد. طبیعتاً در چنین سیستمی آنچه در وهله اول برای طراحان اهمیت داشت، حفظ منافع فرمانطقه‌ای آمریکا بود و نه منافع کشور ایران. *پس از انقلاب روند وابستگی کامل صنایع نظامی به غرب با پیروزی انقلاب اسلامی دچار تحول اساسی شد و در سیاست‌های روابط خارجی کشور، تغییر و دگرگونی به عمل آمد. در نتیجه اداره سازمان‌هایی همانند صنایع دفاعی در دوره‌های مختلف با راهبردهای متفاوتی روبرو و مدیریت شد. برای روشن نمودن فضای حاکم بر صنایع دفاعی در این زمان، می‌توان آن را به چهار دوره تقسیم کرد: الف- دوران کوتاه ۱۳۵۹-۱۳۵۷: ساختار اداری صنایع دفاعی همچون سایر واحدهای وابسته به ارتش، ایستا بود و صنایع دفاعی از جمله ماشین‌ها و تجهیزات و کارخانه‌های متعدد با خروج کارشناسان خارجی از ایران عملاً تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی بدون استفاده ماند. در این دوره نیازهای نیروهای مسلح به علت از هم پاشیدگی ارتش، بسیار کاهش یافت. این دوره کوتاه با توجه به شرایط انقلاب، بسیار آشفته و متغیر بود، بطوری که می‌توان آن را دوره نابسامانی صنایع دفاعی نام برد. علیرغم اینکه راهبرد مشخص برای آن تدوین نشده بود ولی مدیران عملاً از راهبرد حفظ وضع موجود بهره می‌گرفتند؛ ضمن اینکه عمر خدمتی مدیران عامل سازمان صنایع دفاعی بسیار کوتاه و نامعلوم سپری می‌شد. ب- دوان دفاع مقدس ۱۳۶۷-۱۳۵۹: با شروع جنگ تحمیلی، در زمان کوتاهی انبارهای مهمات و تسلیحات ارتش خالی از این گونه وسایل مورد نیاز شد. بنابراین به انگیزه تامین نیازهای نیروهای مسلح برای جنگ، خطوط تولید مربوطه آغاز به کار نمود. در این راستا، پروژه‌های زیادی تعریف و منابع مالی مورد نیاز به موقع از سوی نظام برای صنایع دفاعی، تامین شد و دغدغه‌ای از این لحاظ متوجه صنایع دفاعی نبود؛ بطوری که این پشتیبانی مالی در سال ۱۳۶۴ به اوج خود رسید و سالیانه ۶۰۰ میلیون دلار ارز به همراه ریال معادل آن به این صنایع اختصاص داده می‌شد. ساختار تولیدی صنایع دفاعی در سال ۱۳۶۴ به شرح ذیل بوده است: - مواد ناریه و مهمات - جنگ افزار، تسلیحات و راکت - صنایع هواپیمایی و بالگرد - صنعت باتریسازی - وسائل موتور - صنایع فلزات آهنی - وسائل ارتباطی و الکترونیکی مطالعه ساختار صنایع دفاعی در این دوره نشان می‌دهد که سهم بالایی از ارزش افزوده، مربوط به صنایعی است که کالاهای مصرفی نیروهای مسلح مانند مهمات، راکت، موشک و وسایل انفرادی را تولید می‌کردند و صنایع تولید کالاهایی مانند تانک، توپ، نفربر، تعمیرات پرنده‌های هوایی به مراتب ارزش افزوده کمتری را در ساختار صنایع دفاعی به خود اختصاص می‌دادند. در شرایط بحرانی جنگ، با توجه به مسائل و مشکلات پیشرو، فرصتی برای پرداختن به مسائل راهبردی و برنامه‌هایی با اهداف میان‌مدت و بلندمدت در زمینه صنایع نظامی وجود نداشت و بالطبع رویکردهای اجرائی و پرداختن به مسائل و مشکلات روز در جهت اداره و پشتیبانی از جبهه‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار بود و در اولویت قرار می‌گرفت. ج- دوران پس از جنگ ۱۳۸۰-۱۳۶۷: با ادغام دو وزارتخانه دفاع و سپاه و به تبع آن ادغام صنایع

دفاعی و صنایع خودکفایی سپاه در سال ۱۳۶۸، زمینه‌های همکاری جدید روی تعداد بیشتری از زمینه‌های تحقق و توسعه گشوده شد بطوری که صنایع دفاعی نمی‌توانست بیش از این به اتکاء بودجه‌های دفاعی، خود را حفظ و تقویت کند. بنابراین، با بررسی فعالیت‌ها، شناسایی نیازهای بازار و با استفاده از ظرفیت‌هایی خالی خطوط، بخشی از ظرفیت‌های خالی برای تولید کالاهای غیرنظامی بکار گرفته شد. در این زمان در واقع راهبرد استفاده از ظرفیت‌های خالی برای تولید کالا و خدمات غیرنظامی مورد نیاز از مهمترین رویکردی بود که در وزارت دفاع اتخاذ گردید. د- پس از حادثه ۱۱ سپتامبر: دوره چهارم وضعیت صنایع دفاعی از زمانی شروع شد که خطرات آمریکا پس از اشغال عراق و افغانستان و بهانه‌های تهدید از سوی امریکا نظیر انرژی هسته‌ای، فقدان دموکراسی و حمایت از تروریسم، متوجه ایران اسلامی گردید. در این دوره، صنایع دفاعی می‌بایست نیازمندی‌های نیروهای مسلح به تجهیزات نظامی را برای مقابله‌های احتمالی دشمن، تهیه و در اختیار نیروهای مسلح قرار می‌داد. در این دوره هم بخشی از منابع مورد نیاز صنایع دفاعی برای اداره سازمان‌ها از طریق فروش کالا- و خدمات غیرنظامی تامین گردید. در این دوره با رویکرد بکارگیری ظرفیت‌های موجود و تلاش به منظور تقویت هرچه بیشتر بنیه دفاعی از طریق توسعه کمی و کیفی صنایع دفاعی، وزارت دفاع علاوه بر تامین نیازمندی‌های نیروهای مسلح که البته نسبت به دوران جنگ تحمیلی کاهش یافته بود، در خدمت پیشرفت و سازندگی کشور قرار گرفت. *حوزه‌های اقدام سازمان‌های صنعتی و تحقیقاتی وابسته به وزارت دفاع وزارت دفاع در حال حاضر دارای ۱۲ مجموعه بزرگ تحقیقاتی، صنعتی، تولیدی و خدماتی است که شامل سازمان‌های صنایع دفاع، صنایع هوافضا، صنایع هوایی، صنایع دریایی، مهندسی، جغرافیایی، اتکا، تامین اجتماعی، شرکت‌های صنایع الکترونیک ایران، باتری‌سازی نیرو، موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی و دانشگاه صنعتی مالک اشتر است. در زیر به توانمندی و حوزه اقدامات تعدادی از این سازمانها اشاره میکنیم. ۱- سازمان صنایع دفاع طراحی و ساخت انواع تانک و تجهیزات زرهی پیشرفته، سیستم‌های مدرن کنترل آتش تانک، توپ‌های خودکشی با برد بلند، کوتاه و متوسط، انواع مهمات کالیبر سنگین، کالیبر سبک و نیمه‌سنگین، گلوله‌های توپ و انواع راکت‌انداز، کلاه و جلیقه ضد گلوله، انواع مسلسل و سلاح انفرادی، قطعات برقی و الکترونیک سازه‌های زرهی، خودروهای فرماندهی و دو دیفرانسیل، خودروهای تاکتیکی یک چهارم و سه چهارم تن و بمب هدایت‌شونده. ۲- سازمان صنایع هوافضا تحقیقات، طراحی، ساخت و تولید انواع موشک‌های زمین به زمین، ضدزره، پدافند هوایی، ضد موشک و موشک‌های دوش پرتاب، سامانه‌های کنترل آتش و کشف رادار، موشک‌های ارتفاع متوسط، هدایت‌شونده لیزری و مجموعه‌های زمینی مربوط به آن، تعمیرات اساسی، بازسازی و نوسازی انواع موشک‌ها و مجموعه‌های زمینی مربوط به آنها، همکاری فنی برای طراحی و توسعه فعالیت‌های مربوط به ساخت و پرتاب ماهواره. ۳- سازمان صنایع هوایی طراحی و ساخت انواع بالگردهای ترابری سبک، نیمه‌سنگین و هجومی، طراحی و ساخت بالگرد ملی ساخت هواپیماهای جت آموزشی، ساخت هواپیماهای ترابری و پشتیبانی نزدیک توربوپراب، ساخت موتورهای مینی جت، اورهال انواع موتورهای هواپیماهای شکاری، ترابری و مسافربری غربی و شرقی، تولید و ساخت انواع ملخ کامپوزیتی، چترهای نجات و چترهای فرود خودکار و غیر خودکار، سیستم‌های الکترونیک پرواز، تصویربرداری هوایی، هدف‌یابی، ره‌گیری و ره‌یابی اپتیکی - اویونیک، طراحی و ساخت هواناو، هواپیماهای آموزشی مافوق صوت و قطعات موتورهای توربینی. ۴- سازمان صنایع دریایی طراحی و ساخت انواع شناورهای تندرو گشت پلیسی و راکت‌انداز، ناوچه‌های جنگی و موشک‌انداز و اژدرافکن ذوالفقار، ناوشکن، سامانه کروز دریایی، حوضچه‌های شناور، زیردریایی، بارج ۱۰ هزار تنی، انواع لندینگ کرافت و سازه‌های دریایی. ۵- موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی موسسه آموزشی و تحقیقاتی پشتوانه عالی علمی و تکنولوژیک وزارت دفاع را در فرآیند ساماندهی آموزش و تحقیقاتی که به منظور توسعه تکنولوژیک و نوسازی صنایع دفاعی صورت می‌گیرد، تشکیل می‌دهد. ۶- دانشگاه صنعتی مالک اشتر این دانشگاه صنعتی، علاوه بر تامین نیروهای فنی صنایع دفاعی (تا مقطع کارشناسی

ارشد) و برگزاری دوره‌های بازآموزی برای نیروهای شاغل در صنایع مذکور، انجام فعالیت‌های تحقیقاتی در زمینه طرح‌های دریایی، هوایی، موشکی، زمینی، الکترونیک و طراحی انواع هواپیماهای جت آموزشی، طراحی، ساخت و پرتاب ماهواره، فناوری‌های نو در حوزه مواد و کاربرد آنها در سیستم دفاعی، ارتباطات و الکترونیک، مشارکت در انواع پروژه‌های هوایی را برعهده دارد. ۷- شرکت صنایع الکترونیک ایران طراحی و ساخت انواع تجهیزات مخابراتی، الکترونیکی و ارتباطی پیشرفته، رادارها، لامپ‌های پرقدرت، سیستم‌های اندازه‌گیری ادوات دقیق، رمزکننده‌ها، قطعات و ابزارآلات الکترونیک، مدارهای چاپی و هدایت ناوبری شناورهای دریایی و پرتاب شونده‌ها، تجهیزات ضدالکترونیک، انحراف و خنثی‌سازی سیستم‌های هدایت‌شونده متخاصم و هدایت و راهبری سیستم‌ها و رمز و جنگ‌های الکترونیکی و ضدالکترونیکی در ابعاد مختلف و همچنین هوشمند نمودن سیستم تسلیحاتی و تجهیزاتی نیروهای مسلح. ۸- معاونت مهندسی و پدافند غیرعامل طراحی و اجرای ساختمان‌ها و مجتمع‌های اضطراری، نظامی، سنگرهای پیش‌ساخته، آشیانه‌های هواپیما و هلی‌کوپتر، شیلترهای ضد بمب هواپیما، باند فرودگاه اسکله، موج‌شکن، سایت‌های ماهواره‌ای و راداری * توانمندی‌های صنایع دفاعی وزارت دفاع نتیجه آن رویکرد و این سازماندهی، پیشرفتهای چشمگیری بود که نصیب جمهوری اسلامی در حوزه دفاعی شد که نقش بازدارندگی زیادی را بازی میکند و دشمنان را از درگیری با ایران باز میدارد. در زیر فهرستی از این تواناییها ارائه می‌شود. الف) صنایع موشکی (۱- الف) موشک شهاب - ۳ موشک شهاب ۳ موشکی میان برد بالستیک (MRBM)، با سوخت مایع است. سیستم اختصاصی ناوبری موشک‌های شهاب علاوه بر آن که قدرت شناسایی و اصابت به اهداف را به گونه‌ای بسیار دقیق در اختیار ایران قرار داده است، در صورت خروج از مسیر تعیین شده نیز می‌تواند آن را تصحیح کند و درصد اطمینان از برخورد را به نحو چشمگیری افزایش دهد. نکته دیگر درخصوص بهینه‌سازی استفاده از موشک‌های شهاب، تغییر زاویه شارژ موشک شهاب است که با زاویه صفر با سطح افق مورد استفاده قرار می‌گیرد. این تغییر موجب می‌شود فواصل آماده‌سازی شلیک موشک‌ها کمتر شود و قدرت متحرک‌سازی شلیک‌ها افزایش یابد تا شلیک‌هایی نامحدود را در زمان‌های کوتاه شاهد باشیم. ۲- الف) موشک فاتح - ۱۱۰ این موشک زمین به زمین هدایت‌شونده از جمله موشک‌های کوتاه‌برد است و از سوخت جامد بهره می‌برد و دقت بالایی در هدف‌گیری و انهدام اهداف تعیین شده دارد. ۳- الف) موشک شهاب ثاقب این موشک کوتاه‌برد جهت دفاع ضد هوایی در ارتفاع پایین به کار می‌رود و دارای ردیاب برای حمله به هدف است. این موشک از سیستم هدایت فرماندهی و کنترل بی‌سیم برخوردار است. ۴- الف) موشک صیاد ۱ صیاد ۱ موشکی پدافنی است که در برد متوسط و بلند برای دفاع هوایی به کار می‌رود. ۵- الف) موشک ضد زره طوفان ۲ این موشک برای هدف قرار دادن تانک‌های مجهز به زره‌های واکنش‌گر، طراحی و تولید شده و قادر است کلیه اهداف خود را در روز و شب، رهگیری و منهدم سازد. این موشک علاوه بر خصوصیات ذکر شده به سیستم ضد جمنینگ نیز مجهز است. ۶- الف) موشک نور موشک نور نخستین موشک کروز ساحل به دریا است که قادر است اهداف سطحی را با دقت مورد اصابت قرار داده و منهدم نماید. ۷- الف) موشک دومرحله‌ای دراگون این موشک با انهدام زره واکنشی در هدف زرهی مورد نظر نفوذ و آن را منهدم میکند. ۸- الف) موشک توسن ۱ این موشک برای انهدام هدف‌های زرهی، تانک‌های با زره واکنشی، انهدام مواضع بتونی و هدف‌های دریایی طراحی شده و دارای عمق نفوذی در حدود ۸۰۰ میلی‌متر و سرعت متوسط ۶۰۰ متر در ثانیه است. ۹- الف) سلاح میثاق - ۱ میثاق - ۱، نوعی سیستم دفاع ضد هوایی نسل دوم و کوتاه‌برد به شمار می‌آید. با این سلاح قابل حمل می‌توان از روی شانه به تمامی جهات شلیک نمود. این موشک زمین به هوا است و قابلیت ردگیری جنگنده‌ها و بالگردهای دشمن را دارد و سبک و قابل حمل توسط نفر می‌باشد و از روی تمامی شناورهای تندرو قابل پرتاب است. ۱۰- الف) موشک کوثر موشک «کوثر» نوعی موشک کروز است و سلاحی هوشمند به شمار می‌آید که می‌تواند در سه وضعیت: ساحل به دریا، دریا به دریا و هوا به دریا اهداف خود را مورد اصابت قرار دهد. این موشک در دو نوع رادیویی و

تلویزیونی طراحی شده است که نوع تلویزیونی آن قابل ردیابی نیست. همچنین این موشک از سیستم (Fire Control) (FCS) Sysrem برخوردار است و در جنگ‌های الکترونیکی از سیستم جستجوگر بالا-استفاده می‌کند به گونه‌ای که می‌تواند از سیستم‌های منحرف‌کننده موشک‌های موجود در جهان گریز کند. موشک کوثر می‌تواند از روی یک شناور و یا یک خودرو هم پرتاب شود. این موشک علاوه بر توانایی دفاع از خطوط ساحلی و جزایر می‌تواند با هر گونه تهاجم خارج از منطقه مقابله کند.

۱۱- الف) توپ پدافند هوایی ۳۵ میلی‌متری توپ پدافند هوایی ۳۵ میلی‌متری سلاحی مدرن با سامانه کنترل آتش و سیستم‌های راداری پیشرفته و برد کوتاه است که با حجم آتش بسیار بالای خود قادر است اهداف مختلف هوایی اعم از هواپیما، بالگرد و انواع موشک‌ها را هدف قرار دهد. ب) صنایع دریایی ۱- لندینگ کرافت این شناور هزارتنی توانایی حمل سوخت، آب شیرین و ماشین‌آلات را دارد و از سرعت بالایی برخوردار است. این شناور دارای سیستم رانش و نیز سیستم‌های فرعی و جنبی دیگر از جمله دیزل ژنراتورها، پمپ‌های آب شیرین و شور و همچنین مخازن حمل آب و سوخت، انبارهای خشک جهت حمل محموله در زیر عرشه است. شناور < لندینگ کرافت > هزارتنی، علاوه بر مخازن آب و سوخت مصرفی و امکان زیست برای خدمه می‌تواند بر روی عرشه، بار حمل کند. بدنه شناور و سازه آن از نوع مناسب برای دریا ساخته شده و تجهیزات داخلی آن همه از نوع دریایی است. ۲- ب) حوضچه تعمیر شناور - ۱۵۰ این حوضچه شناور جهت تعمیرات دوره‌ای و غیرمترقبه ناوچه‌ها و کشتی‌های آموزشی و منطبق با شرایط جوی دریای خزر طراحی شده است. ۳- ب) ناوچه موشک‌انداز ذوالفقار این شناور که به پیشرفته‌ترین تجهیزات الکترونیکی، مخابراتی و اپتیکی مجهز است، دارای سرعت و قدرت مانور قابل ملاحظه است و طراحی آن براساس شرایط آب و هوایی و ویژگی‌های منطقه خلیج فارس انجام شده است. ۴- ب) زیردریایی السابحات ۱۵ این زیردریایی از نوع مرطوب است و می‌تواند با راحتی تا نقاط نزدیک دشمن، عملیات مختلف از جمله گشت شناسایی، پیاده کردن تکاور، حمل و نصب مین و هدایت توپخانه را انجام دهد. شناورهای زیر دریایی السابحات از نوع زیر دریایی‌های کلاس سبک و چابک هستند که به دست متخصصان توانمند داخلی کاملاً بومی شده و قابلیت تولید انبوه دارد. ۵- ب) هواناو یونس این هواناو ظرفیت حمل سرنشین و بار را دارد. این هواناو از سرعت و قدرت بالایی برخوردار است و برد عملیاتی که دارد می‌تواند خلیج فارس و دریای عمان را بدون نیاز به سوختگیری مجدد طی نماید. ۶- ب) قایق پرنده قایق پرنده، شناوری است که اغلب کارکردهای عملیات هواپیماهای آب‌نشین را به طور ایمن و با کمترین هزینه انجام می‌دهد. قایق پرنده قادر است با سرعت زیاد و با ارتفاع کم از سطح آب دریا پرواز نماید. قدرت مانور بی‌مانند، امکان استفاده بهینه در تمام منطقه خلیج فارس و دریای عمان، پوشیده بودن از دید رادارهای سطحی و هوایی و غیرقابل رهگیری بودن، از جمله قابلیت‌های ویژه این قایق است. از این قایق پرنده می‌توان انواع پرتاب‌ها و شلیک‌ها را با قدرت رهگیری بسیار دقیق و در حال حرکت انجام داد. در حال حاضر تنها تعداد معدودی از کشورها این نوع شناور را در اختیار دارند. ۷- ب) حوضچه شناور ۴ هزار تنی این حوضچه ماموریت بالابری و تعمیر شناورها تا وزن ۴ هزار تن را انجام می‌دهد. ۸- ب) اتاق‌های فشار اتاق‌های فشار در انجام عملیات فشارگذاری و فشاربرداری بر روی غواص و همچنین امور پزشکی به کار می‌رود. ۹- ب) زیردریایی قائم شناور زیرسطحی در کلاس نیمه‌سنگین با قابلیت حمل و پرتاب انواع اژدر، موشک‌های زیرسطحی و جابجایی نیروهای عملیات ویژه را دارا است. ۱۰- ب) زیردریایی میدجت زیردریایی میدجت، یک شناور زیرسطحی سبک است که در حمله به کشتی‌های ساکن یا متحرک، قطع دژهای حمل و نقل دشمن و شناسایی اهداف نظامی به کار می‌رود، قابلیت حمل تکاوران را دارد و می‌تواند چنان در زیر آب مخفی شود که حتی با تجهیزات روزآمد شناسایی، قابل شناسایی نباشد. ۱۱- ب) زیردریایی غدیر زیردریایی کلاس غدیر یکی از مدرن‌ترین زیردریایی‌های هم‌نسل خود در جهان محسوب می‌شود. این زیردریایی سبک به جدیدترین تجهیزات نظامی و امکانات الکترونیکی مجهز است و طراحی و ساخت آن با همکاری دانشگاه‌های کشور انجام شده است. بررسی‌های کارشناسان نظامی دریایی ایران، از برابری توان این زیردریایی با

نمونه‌های خارجی حکایت دارد و به دلیل سبکی آن، قابلیت انجام ماموریت‌های با سرعت زیاد را دارا است. (ج) صنایع الکترونیکی و اپتیکی (۱-ج) پریسکوپ بصیر این پریسکوپ در نفربر و تانک مورد استفاده قرار می‌گیرد و مانع از خیره و یا نابینا شدن چشم خدمه خودروهای زرهی در برابر لیزرهای نظامی می‌گردد. (۲-ج) بی‌سیم جهش فرکانس ART-۲۰۰۰- این سیستم یک بی‌سیم جهش فرکانس در باند نظامی است که جهت برقراری ارتباط در شرایط جنگ الکترونیک، طراحی و ساخته شده است. این سیستم مجهز به رمزکننده درونی است. (۳-ج) بی‌سیم استقراری / خودرویی VRC-۲۲۲ این سیستم به منظور کاهش حجم و فراهم شدن شرایط نصب بی‌سیم در نفربرها و تانک‌ها ساخته شده است. بی‌سیم مذکور علاوه بر کاربرد زرهی، کاربرد استقراری دارد که در سایر خودروها نیز قابل نصب است. (۴-ج) دوربین جويا - ۷ این دوربین بر روی سلاح‌های VRPG- و تسلیحات مشابه نصب می‌شود و قابلیت تطبیق با انواع مسلسل‌های سبک و متوسط و سلاح‌های بدون عقب‌نشینی، موشک‌اندازها و سلاح‌های انفرادی را دارد. تنظیم دوربین فوق با دمای محیط امکان‌پذیر است. (۵-ج) صنایع اپتیکی صنایع اپتیکی طراحی و ساخت قطعات اپتیکی دقیق و پوشش چندلایه قطعات اپتیکی را بر عهده دارد و به پیشرفته‌ترین وسایل آموزشی و بازرسی شیشه مجهز است. انواع قطعات اپتیکی از جمله: پنجره‌های اپتیکی، سطوح مرجع اپتیکی و رتیکل، عدسی‌ها از جمله کوژ، کاو، هلالی و منشور از جمله راستگوشه و پنجوجهی و آینه‌ها از جمله تخت و کروی در این صنایع تولید می‌شود. (۶-ج) رادار بصیر رادار تاکتیکی بصیر که سیستمی قابل حمل برای مراقبت زمینی است، به منظور تشخیص پستی‌ها و بلندیها، هدف‌یابی، محل‌یابی، نوع‌یابی و ردیابی اهداف متحرک سطحی به کار می‌رود. (۷-ج) دوربین حرارتی این دوربین، امکان دید در تمام شرایط جوی و نیز از پشت موانع استتاری برای نیروها را فراهم می‌کند و تاثیر بسزایی در افزایش توان رزمی آنها دارد. (۸-ج) فاصله‌یاب لیزری فاصله‌یاب لیزری توانایی اندازه‌گیری فواصل از ۱۵۰ تا ۱۹۹۹۵ متر با دقت ۵ متر را دارا است. این محصول اپتیکی علاوه بر اندازه‌گیری سریع و دقیق فاصله اهداف قابل استفاده به صورت دوربین یک چشم دیده‌بانی است و همراه با سایر وسایل مانند دوربین‌های دید در شب نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. (۹-ج) بی‌سیم هدهد - ۱ هدهد - ۱ نوعی بی‌سیم زیرسطحی که برای ارتباط غواص با غواص دیگر، سطح و زیردریایی و همچنین ارتباط زیردریایی با سطح به کار می‌رود. (۱۰-ج) مدارهای مجتمع الکترونیکی این مدارها برای کوچک و روزآمدسازی مدارهای الکترونیکی در سیستم‌های هوشمند مورد استفاده قرار می‌گیرد. (۱۱-ج) دستگاه مانتیورینگ علائم حیاتی این دستگاه امکان ارتباط بین مانتیورهای کنارتختی و سیستم مرکزی را به صورت بی‌سیم فراهم می‌سازد. دارای قابلیت نشست و برخاست در انواع شرایط جوی و فرودگاه‌های کوچک است. این دستگاه از وسایل پزشکی مورد نیاز در مراکز بیمارستانی، سی‌سی‌یو، آی‌سی‌یو، اتاق عمل و مراکز جراحی به شمار می‌آید. دستگاه تولید شده امکان ارتباط بین مانتیورهای کنار تخت بیمار و سیستم مرکزی را به صورت بی‌سیم فراهم می‌کند. همچنین امکان دسترسی به علائم حیاتی را از داخل آمبولانس مهیا می‌سازد و تلفات احتمالی در مسیر بیمارستان را کاهش می‌دهد. (۱۲-ج) برج مراقبت سیار سامانه‌ای پیشرفته که دارای قابلیت گیرندگی تعیین موقعیت ماهواره‌ای GPS، علائم حریق، برق اضطراری، کنترل ارتباطات صوتی، هواشناسی و پردازش حمل و نقل آسان را داراست. (د) صنایع هوایی (۱-د) هواپیمای مسافربری ایران - ۱۴۰ این هواپیمای ۵۲ نفره توربوپراب که سرعت آن ۵۷۰ کیلومتر در ساعت می‌باشد، از نوع بال بالا- بوده و دارای قابلیت نشست و برخاست در انواع شرایط جوی و فرودگاه‌های کوچک است. (۲-د) هواپیمای ۸۶S - ۸۶S - دومین هواپیمای جت آموزشی دنیا است که بدنه آن از کامپوزیت ساخته شده و قادر است تا سقف ۳۸ هزار پا و با سرعت ۶۵۷ کیلومتر پرواز کند. (۳-د) هواپیمای جنگنده صاعقه صاعقه و آذرخش ۲، نسلی از جنگنده‌های ساخت داخل هستند که با توان نیروهای داخلی به بهره‌برداری رسیده‌اند. یکی از ویژگی‌های مهم جنگنده صاعقه، پشتیبانی نزدیک هوایی است. این جنگنده می‌تواند انواع راکت، بمب و موشک را با موفقیت حمل و شلیک کند. صاعقه مجهز به سیستم رادار پیشرفته است و در طول سال‌های گذشته با ده‌ها سورتی پرواز آزمایشی، مراحل مختلف پرواز را با موفقیت پشت سر

گذاشته است. صاعقه هواپیمایی از تیپ ۲ و با مشخصات فنی جنگنده‌های بالای ۱۰ تن است. ۴- د) مجتمع صنعتی بشیر این مجتمع نخستین کارخانه سازنده شیشه انواع هواپیما در ایران است که آزمون‌های محصولاتش برابر با استانداردهای غربی انجام می‌گیرد و پس از سپری نمودن آزمون آزمایشگاهی، برای انجام آزمون‌های میدان پروازی روی هواپیما نصب می‌شود. مجتمع بشیر به فناوری ساخت شیشه مرکزی انواع هواپیماها دست یافته است. ۵- د) هواپیمای فجر - ۳ فجر - ۳ یک هواپیمای چهار نفره و تمام کامپوزیت است که دارای گواهینامه استاندارد اروپا (نوع جار ۲۳) می‌باشد. فجر ۳ یک هواپیمای ملخی با موتور پیستونی است که تمامی مراحل طراحی و ساخت آن توسط متخصصان صنعت هوایی کشور انجام شده است. این هواپیما برای آموزش خلبانی، امور پستی، شناسایی، گشتزنی و کنترل ترافیک و امداد و نجات دریایی کاربرد دارد. ۶- د) بالگرد ۲۰۵ بالگرد ۲۰۵ یک بالگرد ترابری نیمه سنگین است که در ترابری، حمل نیرو و امکانات، پشتیبانی از عملیات نظامی، امدادسانی به مناطق آسیب‌دیده از سیل و زلزله، عملیات هلی‌بورن، اورژانس و بیمارستان هوایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. ۷- د) تیربار ضد هوایی تیربار ضد هوایی ۷/۱۲ میلیمتری سلاحی خودکار و برخوردار از سیستم پس‌زنی با گاز باروت است. کاربرد این سلاح در شلیک هوایی و زمینی است که جهت تیراندازی به هواپیماهای در حال پرواز با ارتفاع کم و یا در حال شیرجه، یگان سربازان چتر باز دشمن، هدف‌های رزمی سبک و اهداف زمینی طرح‌ریزی شده است. ۸- د) بالگرد ۲۱۲ این بالگرد که مجهز به دو سیستم هیدرولیک مجزا، سیستم کشف حریق و اطفاء آن، سیستم تامین گرمای داخل کابین، سیستم تقویت پایداری و کنترل و سیستم کنترل پرواز خودکار است، می‌تواند در مواقع اضطراری بر روی آب فرود آید. ۲۱۲ یک بالگرد دو موتوره پشتیبانی است که قابلیت تبدیل شدن به بالگرد تهاجمی را نیز دارد. ه) صنایع زرهی و خودرویی ۱- ه) نفربر زرهی براق این نفربر پشتیبانی زرهی یکی از انواع نفربرهای شنی، آبی و خاکی با حفاظ زرهی مناسب و تحرک بسیار خوب است که با برخورداری از سیستم طراحی شده برای آن می‌تواند از موانع و ناهمواری‌ها با سرعت بالا عبور کند. این خودرو که حاصل تلاش متخصصان صنایع دفاعی ایران است، یکی از پیشرفته‌ترین خودروهای زره‌ای است که با داشتن زره‌پوش در برابر حملات میکروبی و شیمیایی جزو یکی دیگر از افتخارات متخصصان ایرانی است. نفربرهای آبی و خاکی براق، محصولی کاملاً داخلی و متناسب با شرایط عملیاتی امروزه مدرنیزه شده و قادر به عملیات در تمامی شرایط نبرد است. روی این نفربرها خمپاره‌های ۱۲۳ میلی‌متری پدافند هوایی بدون هیچ تغییری طراحی شده است، به گونه‌ای که در شرایط مختلف می‌توان آن را نصب و یا جدا کرد. نفربر براق از بهترین نفربرهای جهان است که دارای زره پیشرفته و محافظ شیمیایی و میکروبی است که از ویژگی‌های این نفربر می‌توان به قابلیت بالای شلیک آن در شرایط ثابت و متحرک اشاره کرد. ۲- ه) توپ خودکشی ۱۵۵ میلیمتری هویتزر (رعد ۲) این توپ دارای قدرت آتش مناسب و کالیبر استاندارد می‌باشد. ۳- ه) تانک ذوالفقار این تانک با تجهیز به سیستم مدرن کنترل آتش، ضمن افزایش قدرت و قابلیت آفندی و پدافندی تانک فوق، توان مانور عملیاتی آن افزایش یافته است. در عین حال، مهمات ۱۲۵ میلی‌متری تانک فوق در داخل کشور تولید می‌شود. آخرین نمونه تانک ذوالفقار از جنبه‌های فنی کاملاً بهینه شده و دارای سامانه کنترل آتش پیشرفته رایانه‌ای و مسافت‌سنج لیزری مدرن است. راننده تانک می‌تواند با باز کردن دریچه دید بالای سر خود، به سمت راست به هدایت چشمی تانک بپردازد یا این که از پریسکوپ استفاده کند. تانک ذوالفقار مجهز به سامانه دید در شب و سامانه تهویه هوا برای خارج کردن گاز ناشی از شلیک توپ است. همچنین تانک ذوالفقار مجهز به مسافت‌یاب لیزری و برجک آن نیز دارای سامانه برقی است. در تانک ذوالفقار همچنین از سامانه هشداردهنده و پدافند لیزری استفاده شده است که این سامانه می‌تواند کاربران خود را با تابش پرتوهای لیزر هدایت‌کننده، از جنگ‌افزارهای هدایت‌شونده ضد تانک آگاه کند. این سامانه قدرت واکنش خدمه تانک را در برابر تهدیدها افزایش داده و حتی امکان فعال شدن خودکار و به موقع واحدهای پدافندی را در سمت زاویه تهدید فراهم می‌کند. ۴- ه) مین کوب تفتان این مین کوب قابلیت پاکسازی مین‌هایی تا وزن ۱۰ کیلوگرم و تا

عمق ۳۰ سانتی متر را دارد و در هر ساعت می‌تواند بین ۳ تا ۶ هزار متر مربع را پاکسازی کند. هـ-۵) خودروهای تاکتیکی سه چهارم تن و یک چهارم تن این خودروها دو دیفرانسیل با ظرفیت حمل تجهیزات نظامی تا سقف یک و نیم تن، قابلیت تبدیل به خودروی آتش‌نشانی و حمل آب و خودروی حمل نفر با ۱۳ نفر و قابلیت جدا شدن سقف و قاب شیشه جلو جهت نصب جنگ‌افزار را دارد. این خودروها قادرند تا از مناطق کوهستانی ناهموار، دشت، بیابان و رودخانه‌های کم عمق عبور نمایند. هـ-۶) اتوبوس آمبولانسی اتوبوس‌های آمبولانسی از لحاظ تجهیزات پزشکی دارای ساکشن مرکزی، سیستم اکسیژن مرکزی، تجهیزات نصب سوم، محل نگهداری دارو و لوازم پزشکی، یخچال مخصوص و جایگاه ملحفه و پتو، درب حمل برانکار و سایر لوازم پزشکی مورد نیاز است و دارای ظرفیتی معادل ۱۸ بیمار خوابیده و ۶ بیمار سرپایی است. هـ-۷) آمبولانس آمبولانس‌های تولیدی در ساصد، خودروی دو دیفرانسیل با قابلیت نصب تجهیزات پزشکی و قدرت عبور از موانع خارج از رده در مناطق محروم و صعب‌العبور دارند. هـ-۸) خودروی میدل باس میدل باس خودروی جمعی که خط تولید آن با ظرفیت هزار دستگاه در سال، در خرمشهر راه‌اندازی شده از خودروی روز اروپا است و برای نخستین مرتبه در کشور، وزارت دفاع به فناوری تولید خودروی فوق دست یافته است. هـ-۹) کامیون‌های سبک و سنگین وزارت دفاع با راه‌اندازی خط تولید کامیون‌های سبک و سنگین با ظرفیت ۵ هزار دستگاه در سال که به ۸ هزار دستگاه نیز خواهد رسید، برای کسب ۳۰ درصد سهام بازار کامیون در کشور گام برداشته است. این کامیون‌ها مجهز به سیستم کاهنده آلایندگی سطح یورو ۳ است که از استانداردهای روزآمد زیست‌محیطی در جهان به شمار می‌آید. (و) صنایع تسلیحاتی ۱- (و) سلاح ملی خیبر این سلاح که نخستین سلاح انفرادی ملی به شمار می‌آید، سلاحی اتوماتیک تهاجمی سبک با کالیبر ۵/۵۶ است که با فشار غیرمستقیم گاز باروت مسلح می‌شود. این سلاح دارای برگه ناظم آتش چهار وضعیتی است شامل: ضامن، تک‌تیر، سه‌تیر و رگبار. این سلاح دارای دو نوع دستگاه نشانه‌روی است که روی دستگیره حمل قرار دارد. از دسته حمل این اسلحه می‌توان برای نصب دوربین و دوربین دید در شب به منظور بالا بردن دقت آتش استفاده نمود. هنگامی که از سلاح با دوربین استفاده می‌شود می‌توان از دو پایه آن استفاده کرده و به عنوان اسلحه تک‌تیرانداز استفاده نمود. این سلاح عقب‌نشینی کم، دقت بالا، وزن کم و درجه اطمینان بالا دارد. ساختار اسلحه به شکلی است که باز و بسته کردن آن به راحتی انجام می‌شود و تعمیر و نگهداری را راحت می‌کند. سرنیزه و دوپایه نیز روی اسلحه قابل نصب است. ۲- (و) سلاح تک‌تیرانداز این سلاح انفرادی با وزن کم و دقت زیاد برای عملیات کمین از راه دور مورد استفاده قرار می‌گیرد. ۳- (و) تندر ۹ میلیمتری سبک تندر ۹ میلیمتری نوعی مسلسل دستی است که می‌تواند ۹۰۰ عدد تیر در هر دقیقه با حداکثر برد ۱۰۰ و حداکثر برد ۱۲۵۰ متر شلیک نماید. سرعت اولیه شلیک توسط این مسلسل ۳۷۵ متر بر ثانیه است. ۴- (و) خمپاره‌انداز فاتح این خمپاره‌انداز ۶۰ میلیمتری قابل حمل، با حداکثر برد ۱۰۰ و حداکثر برد ۱۰۵۰ متر مورد استفاده نیروهای تکاور قرار می‌گیرد. این اسلحه با وزن ۶ کیلوگرم و نواخت تیر ۲۰ گلوله در دقیقه می‌تواند به راحتی جابه‌جا شود. ۵- (و) خمپاره‌انداز ۸۱ میلیمتری خمپاره‌انداز ۸۱ میلیمتری می‌تواند به فاصله حداکثر ۵۲۰۰ متری شلیک نماید. این وسیله تا ۲۰ گلوله در دقیقه نواخت تیر دارد و وزن آن نیز فقط ۵۰ کیلوگرم است. این خمپاره‌انداز در دو نوع یک‌تکه و دو تکه به منظور سهولت حمل و نقل و استفاده ساخته شده است. ۶- (و) تیربار دوشکا تیربار دوشکا با کالیبر ۷/۱۲ میلیمتری می‌تواند تعداد ۶۰۰ تیر در هر دقیقه به فاصله ۱۶۰۰ متری برای اهداف هوایی و ۳۳۰۰ متر (برای اهداف زمینی) شلیک نماید. سرعت اولیه شلیک با این تیربار ۸۰۰ متر بر ثانیه است. ۷- (و) تیربار ام-ژ ۳ تیربار ام-ژ ۳ با کالیبر ۶۱/۷ میلیمتری می‌تواند ۱۱۰۰ تیر در هر دقیقه به فاصله حداکثر ۴۰۰۰ متری شلیک نماید. سرعت اولیه شلیک توسط این تیربار ۸۲۰ متر بر ثانیه است. ۸- (و) انواع اژدر اژدر، سلاحی است که قابلیت نصب در انواع شناورهای سطحی و زیرسطحی و بالگرد را دارا است. این سلاح کارآمد، در آب‌های کم عمق مورد استفاده است و از مشخصات آن غیرقابل ردگیری بودن و سرعت عمل فوق‌العاده است. یکی از معروف‌ترین انواع اژدر ساخت ایران موشک حوت است. این

موشک، یکی از سریع‌ترین موشک‌های رادارگریز زیرآبی جهان متعلق به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران است. از دیگر ویژگی‌های این موشک (حوت) این است که هیچ ناوی هرچند مجهز به سیستم‌های ضد موشک‌های دریایی باشد، نمی‌تواند از تیررس آن فرار کند. ۹- و) نارنجک‌انداز ۴۰ میلیمتری سلاح نارنجک‌انداز ۴۰ میلیمتری سلاحی سبک با قدرت مانور بالا است که با اجرای آتش بالا، قابلیت تنظیم سلاح در وضعیت تک‌تیر و رگبار و هدف‌گیری دقیق توسط دوربین و شلیک ۳۰۰ گلوله در دقیقه از محاسن آن است. این سلاح قابلیت نصب روی انواع خودرو، بالگرد و شناور را دارد، همچنین در جنگ‌های نامتقارن نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. این سلاح همه نیازمندی‌های نیروهای مسلح در حوزه‌های دریایی، زمینی و هوانپروز را در این زمینه برطرف می‌کند. ۱۰- و) راکت‌انداز ۱۰۶ و ۱۰۷ میلیمتری سلاح‌هایی مدرن با سیستم کنترل آتش قوی، قابلیت استفاده در شناورهای تندرو و خودروهای تاکتیکی برای انهدام انواع استحکامات و موانع دشمن در آب و خشکی را دارد. کالیبر ۱۰۷ میلی‌متری، با داشتن ۱۱ لوله شلیک، حداکثر برد ۵/۸ کیلومتر، نواخت ۱۱ موشک در مدت زمان ۷ تا ۹ ثانیه و میدان حرکت در برد ۵- تا ۴۵ درجه از مهمترین قابلیت‌های این راکت‌انداز به شمار می‌رود. این راکت‌انداز همچنین قابلیت آن را دارد تا روی قایق‌های تندرو سوار شود و در حین حرکت با سرعت بالا با تنظیم الکترونیکی اهداف خود را به‌طور دقیق منهدم نماید. راکت‌انداز ۱۰۷ میلیمتری در راستای بالا- بردن توان نیروی دریایی در حفاظت از <آب‌های نیلگون خلیج فارس> و <دریای عمان> ساخته شده و هم‌اکنون در اختیار این نیرو قرار گرفته است. موشک‌انداز ۱۰۷ میلیمتری با دارا بودن ۱۲ لوله شلیک می‌باشد. ۱۱- و) تفنگ ضد زره تفنگ تک تیرانداز ضد زره، یک سلاح سنگین است که قابلیت نفوذ در انواع زره‌ها، سنگرهای بتنی، خودروهای فرماندهی و افراد مسلح با لباس‌های ضد گلوله را دارد. این سلاح با کالیبر ۱۲/۷ میلیمتر دارای قدرت تخریب قابل ملاحظه می‌باشد. ۱۲- و) بمب هوشمند قاصد بمب ۲ هزار پوندی قاصد، بمبی است هوا به زمین، هدایت شونده و دوربرد که با بهره‌گیری از پیشرفته‌ترین فناوری‌های روز جهان طراحی شده است و نیاز نیروی هوایی کشورمان را به یک سلاح توانمند، هدایت گستر و دورایستا تامین می‌کند. ۱۳- و) پدافند هوایی ۸ لول این سلاح از هشت قبضه سلاح دوشکا تشکیل شده است که در شرایط شلیک با یک پدال می‌تواند نواخت ۴۰۰۰ تا ۴۸۰۰ تیر در دقیقه را تامین کند. این سلاح در مقابله با خودروهای فرماندهی، بالگردها و هواپیماهای بدون سرنشین کاربرد دارد. ۱۴- و) سلاح صیاد پلیسی این سلاح در مدل‌های مختلف با وزن ۴۰/۲ تا ۱۰۰/۳ کیلوگرمی در انواع مختلف با قنداق ثابت، قنداق تاشو و بدون قنداق تولید می‌شود و به دلیل کوتاه بودن لوله و برد کم از قدرت تخریب بالایی برخوردار است. سلاح مذکور در نیروی انتظامی و عملیات چریکی کاربرد دارد. ۱۵- و) سلاح زاویه‌زن سلاح زاویه‌زن مجموعه‌ای شامل سلاحی کوچک (تپانچه) دوربین و صفحه نمایش است که با مکانیزم گردانی که دارد، تیرانداز را قادر می‌سازد از طریق صفحه نمایش هدف‌ها را در هر زاویه‌ای بدون خطر، شناسایی کرده و آن را مورد هدف قرار دهد. در واقع این سلاح به کاربر این امکان را می‌دهد تا بدون رویت شدن و مورد اصابت قرار گرفتن از طرف دشمن، به اهداف خود تیراندازی کند. ز) تجهیزات جغرافیایی ۱- ز) ایستگاه گیرنده ماهواره‌ای سپهر این ایستگاه ماهواره‌ای قابلیت دریافت تصاویر به هنگام به شعاع ۲۵۰۰ کیلومتر از مرکز آنتن را دارد و می‌تواند اطلاعات دقیق را عرضه کند. تصاویری که ایستگاه سپهر از ماهواره دریافت می‌کند، در امور نظامی، کشاورزی، بررسی سوانح، زمین‌شناسی، اکتشاف، ذخایر، معادن و... کاربرد دارد. ۲- ز) نقشه‌برداری دریایی (هیدروگرافی) با بهره‌گیری از شناورهای نوین آبنگاری مجهز به اکوساندرهای تک‌بیم و مولتی‌بیم، سونار و سیستم‌های ماهواره‌ای GPS و DGPS و امکانات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری مناسب، انواع نقشه‌های دریایی از جمله نقشه‌های دریایی خطی و رقومی، نقشه‌های در مقیاس کوچک بین ۱/۲۵۰۰۰ و ۱/۱۰۰۰۰۰ جهت ناوبری، نقشه‌های در مقیاس بزرگ به منظور لوله‌گذاری انتقال نفت، آب، کابل برق و مخابرات، نقشه‌های مورد نیاز جهت طرح‌های عمرانی و ایجاد اسکله‌ها و تعیین خط ترانزیت شناورها و... تهیه می‌شود. ۳- ز) نقشه‌برداری هوایی (فتوگرافی) با بهره‌گیری از بخش‌های پرواز، عکسبرداری

هوایی، تهیه و مثلث‌بندی، محاسبات و تبدیل و استفاده از امکانات و تجهیزات متعدد دستگاه‌های تحلیلی و دیجیتالی، عکس‌های هوایی به نقشه در مقیاس‌های مختلف تبدیل می‌شود و کلیه دستگاه‌های فتوگرامتری از سیستم کلاسیک (آنالوگ) به سیستم تحلیلی و دیجیتالی طراحی و تبدیل می‌شود. از جمله خدمات سازمان جغرافیایی می‌توان به تهیه و انتشار نقشه‌های رقومی هوشمند، یک ده هزارم، اعلام دقیق تشخیص قبله و انتشار نقشه‌های ماهواره‌ای اشاره کرد. ح) انواع باتری‌ها ۱- ح) باتری‌های استارتر باتری‌های استارتر در انواع خودروهای نظامی و غیرنظامی به کار می‌روند که هزینه نگهداری آن به دلیل استفاده از آلیاژ سرب با درصد پایین آنتی‌موان کمتر از دیگر باتری‌ها است. این نوع از باتری‌ها سبک وزن و مقاوم در برابر ضربه است. ۲- ح) باتری زیردریایی باتری‌های زیردریایی عملیات امن در زیر آب انجام می‌دهند و تحت حداکثر کنترل کیفیت از مرحله طراحی تا تولید هستند. ۳- ح) آجرهای نسوز بخش آجرهای نسوز با تولید سالانه ۱۲ هزار تن یکی از تولیدکنندگان کلیدی فرآورده‌های نسوز در ایران است که تولیدات آن شامل گل‌نسوز، آجرهای بالای آلومینا، خمپاره‌انداز و بتون‌های آلومینا می‌شود. ۴- ح) باتری زیردریایی باتری‌های ۱۴ هزار آمپر ساعت ویژه زیردریایی بهینه سازی شده و در اختیار نیروهای دریایی کشورمان قرار گرفته است. * نتیجه گیری اگر چه جنگ پدیده ای منفور و ناپسند بشمار می رود اما مواجهه با آن به سبب نبود یک نظام قانونمند و قابل قبول در جامعه بشری اجتنابناپذیر است بویژه اینکه این امر به شکل دفاع به عنوان یک فرضیه و تکلیف در مکتب و دکترین دفاعی- امنیتی جمهوری اسلامی توصیه شده است. با تلقی دفاعی از پدیده جنگ، جمهوری اسلامی ایران با استفاده از تجارب هشت سال دفاع مقدس و تحریم‌های تسلیحاتی از جانب غرب، توانسته در شرایط طلایی ناشی از محدودیت‌ها و محرومیت‌های موجود آمده از سوی کشورهای بیگانه با نوآوری به نحو چشمگیری به توانمندی‌هایی در بخش‌هایی که اشاره شد، دست یابد و مصداقی باشد برای این ضربالمثل که **Necessity is The Mother Of Invention** احتیاج، مادر ابداع و اختراع است. * منبع: ضمیمه رایگان روزنامه جام جم (ویژ? نام? سی امین سال پیروزی انقلاب اسلامی) بهمن

قطره ای از دریای برکات انقلاب اسلامی

قطره ای از دریای برکات انقلاب اسلامی سعیده کافی * رشد رفاه، امید به فردا ۳۰ سال پیش در روزهایی مثل همین روزها: تلویزیون را که تنها یک کانال و آن هم در ساعات مشخصی برنامه دارد روشن می‌کنیم. در کنار صحنه‌های مختلف تظاهرات و راهپیمایی‌ها گاه و بیگاه تصاویری نیز از گوشه و کنار کشور پخش می‌شود، تصاویری که محرومیت‌ها را به رخ می‌کشد، حلبی آبادها، روستاهای دورافتاده‌ای که همچنان با فانوس و چراغ موشی روزگار می‌گذرانند و از چشمه آب می‌آورند، خانه‌ها در زمستان سوزناک با کرسی و منقل و حداکثر با علاءالدین و والور و در بهترین شرایط با بخاری‌های نفتی چکه‌ای گرم می‌شود، آن هم یک اتاق و با حداقل درجه حرارت. پوشاک مردم بسیار ساده و تقریباً هم شکل است، خوراک آنها بیشتر از محصولات خود روستا و از نوع غذاهای سنتی است، معدود وعده‌های گوشت مصرفی مردم روستا فقط از نوع گوشت گاو و گوسفند است و گاهی هم در مراسم خاص مرغ. اینجا برق ندارد، وقتی برق نباشد تلویزیون هم نیست که چشمان جوانان روستا را با زرق و برق شهری آشنا کند و خب، چشم که نبیند، دل هم نمی‌خواهد و به حداقل‌ها راضی است. برق که نباشد، یخچال هم نیست که به فکر پرو خالی شدنش باشند و ذخیره‌سازی کنند. مایحتاج به اندازه نیاز روزانه تهیه می‌شود. خانه‌ها بسیار ساده و ابتدایی است، سرویس بهداشتی خانه‌ها فجیع است، روستا حمام و خانه بهداشت ندارد، راه و جاده، آن هم از نوع آسفالت، ندارد، تلفن اختصاصی که هیچ، دفتر مخابراتی هم صرفاً از امکانات روستاهای بزرگ‌تر است، مدرسه روستا تنها یک کلاس دارد و فقط پسران اجازه درس خواندن دارند، این تصویر بسیاری از روستاها در سال ۵۷ است. در چنین فضایی اوج تلاش و هم و غم مردم رفع نیازهای اولیه و ضروری است. در همین روزها سری هم به شهر می‌زنیم. برای نمونه تهران را انتخاب می‌کنیم، بزرگ‌ترین شهر و پایتخت کشور.

آب لوله کشی، برق و تلفن مدت‌ها است که جای خود را در خانواده‌های شهری باز کرده است. تعداد محدودی از مناطق لوله کشی گاز هم دارند. سری به خانه‌ها می‌زنیم. داشتن شوفاژ و گرم کردن تمام اتاق‌های منزل نشانه تمول است، به ندرت خانواده‌هایی را پیدا می‌کنید که هر یک از فرزندان اتاق و یا حتی کمد مخصوص برای خود داشته باشند، یک تلویزیون سیاه و سفید این اواخر تک و توک می‌توان خانواده‌هایی را پیدا کرد که توانسته‌اند تلویزیون رنگی تهیه کنند حداکثر ۲۴ اینچ با قاب چوبی که احیاناً دری هم برای بستن در ساعات طولانی بی‌استفاده ماندن دارد در گوشه یکی از اتاق‌ها وسیله‌ای تجملاتی است که هنوز کاملاً فراگیر نشده است. گرچه بسیاری از خانواده‌ها به اصرار کودکان و برای جلوگیری از ایجاد مزاحمت فرزندان برای همسایگان و فامیل و آشنا در تلاشند تا هر طور شده یک دستگاه تلویزیون تهیه کنند. اگر سری به آشپزخانه بزنیم به جز یخچال شاید بتوانیم آرمیو گیری و چرخ گوشت و آسیاب و مخلوط کن و در نهایت ماشین لباسشویی و گاه جاروبرقی ببینیم. تعداد کمی از خانواده‌های متمول اخیراً ماشین ظرفشویی را هم به این لیست افزوده‌اند. سری هم به سفره‌های شهری می‌زنیم. اینجا هم نان غذای اصلی مردم را تشکیل می‌دهد، برنج مصرف روزانه ندارد، اغلب پروتئین مورد نیاز خانواده از گوشت قرمز و حداکثر مرغ تامین می‌شود، ماهی خوراکی تجملاتی است که برای مراسم خاص و احیاناً شب عید نوروز مورد استفاده قرار می‌گیرد. فریزر کم کم راهی خانه‌ها می‌شود و مردم مدتی است که مواد غذایی بیش از مصرف روزانه تهیه می‌کنند. اتومبیل نیز یکی از وسیله‌های تجملاتی است. شاید از هر چند خانواده تنها یکی خودروی شخصی داشته باشد. خانواده‌ها خیلی اهل مسافرت هم نیستند. شاید هر چند سال یک بار فرصتی دست دهد و امکاناتی فراهم شود تا خانواده تصمیم بگیرد برای چند روز شهر و دیار خود را ترک کند و برای تفریح و یا زیارت مبلغی را هزینه کند. مسافرت‌های دوره‌ای و مداوم اغلب به منظور دیدار دوستان و خویشاوندان در شهرهای دیگر انجام می‌شود و کمتر قصد تفریح و سیاحت در آن دخالت دارد. *امروز بهمن ماه سال ۸۷، یک بار دیگر سری می‌زنیم به روستا و شهر دیروز. نمای روستا کاملاً فرق کرده است، روستا امروز آب لوله کشی و حمام و خانه بهداشت دارد. یک مدرسه چند کلاسه هم چند سالی است ساخته شده است، سطح سواد روستاییان بالا رفته است، امروز دختران روستا براحتی می‌توانند درس بخوانند. راه آسفالت ارتباط روستا را با شهر و روستاهای اطراف آسانتر ساخته است. به مدد لوله کشی گاز، زمستان‌های سخت و طولانی، کوتاه‌تر به نظر می‌رسند. برق و تلفن انقلابی در روستا ایجاد کرده است. تلویزیون روشن است و تیزرهای تبلیغاتی محصولات جدیدی را معرفی می‌کنند. جوان روستا امروز امکانات و وسایل جدید را هر روز در سریال‌ها و فیلم‌ها و تبلیغات تلویزیونی می‌بیند. او برخلاف دیروز همانند هموطن شهری‌اش با جدیدترین‌های بازار آشنا است و نیازها و خواسته‌های امروز او با ۳۰ سال پیش بسیار متفاوت است. رایانه و تلفن همراه جای خود را در بین اهالی روستا باز کرده است. امروز وضعیت خوراک و پوشاک روستاییان قابل مقایسه با سال‌های آغازین پیروزی انقلاب نیست. همه چیز از خوراک و پوشاک گرفته تا نوع انتظارات مردم تحولی باورنکردنی را تجربه کرده است. فضای شهری نیز با آن روزها قابل مقایسه نیست. امروز بسیاری از فرزندان از اتاق و تخت و امکانات اختصاصی استفاده می‌کنند. سن استفاده از گوشی همراه روز به روز پایین می‌آید و خانواده‌ها در میدان رقابت و چشم و هم‌چشمی علی‌رغم توصیه کارشناسان، برای کودکان خود در سنین پایین‌تر موبایل می‌خرند. در بسیاری از خانواده‌های شهری کامپیوتر جزء لاینفک لوازم منزل شده است، امروز دیگر صحبت بر سر رفع نیازهای اولیه نیست، صحبت بر سر تعویض مدل تلویزیون و اتومبیل است. امسال چه مدل گوشی به بازار آمده است، جدیدترین مدل تلویزیون و یخچال کدام است، مایکروویو و سرخ‌کن و انواع و اقسام لوازم برقی، انواع سرویس‌های چایخوری و غذاخوری، مبلمان و میز ناهار خوری گاه بدون این که واقعا نیازی به آنها باشد، در منازل خودنمایی می‌کنند. مسافرت بسیار فراگیرتر شده است و مقصد مسافرت‌ها تنها شهرهای زیارتی و احیاناً دریا نیست. بسیاری از مردم فقط به قصد تفریح و یا خرید مسافرت می‌کنند. *دارندگی، برازندگی است لازم نیست جامعه‌شناس، اقتصاددان و یا مردم‌شناس باشید تا ببینید نوع نیازها و خواسته‌های مردم از قبل از انقلاب تا به امروز چقدر متحول شده

است. کافی است کمی به اطراف خود نگاه کنید: کودکان امروز بیشتر از گرگم به هوا و قایم باشک و لی لی، گیم نت و بازی‌های رایانه‌ای را می‌شناسند، خانه‌ها و آشپزخانه‌ها انباری است از انواع لوازم برقی که تا چند سال پیش نام و نشانی از آنها نمی‌شناختیم؛ بخارشوی، ماکارونی‌پز، ساندویچ‌ساز، سرخ‌کن، سبزی خشک‌کن، چایساز و بسیاری دیگر که گاه برایمان مسخره‌آمیز جلوه می‌کند و... سفره‌های ما امروز غیر از مرغ و گوشت قرمز، انواع مواد پروتئینی طبیعی و مصنوعی و دریایی و غیردریایی را تجربه می‌کنند: از میگو و انواع ماهی که روزگاری فقط در سفره‌های اهالی شمال و جنوب کشور دیده می‌شد و گوشت شتر مرغ و بلدرچین گرفته تا انواع سوسیس و کالباس و همبرگر. دکتر مصطفی اجتهادی، عوامل مختلفی را در بروز این تحولات موثر می‌داند که یکی از آنها افزایش سطح رفاه مردم است و در این زمینه شاخص‌هایی را مطرح می‌کند: «بسیاری از مردم با ورود مدل‌های جدیدتر به بازار، وسایل قبلی خود را که هنوز کارایی دارند، کنار می‌گذارند و به فکر تعویض می‌افتند، میزان مصرف مواد پروتئینی و تنوع آن، رویکرد مردم به استفاده از غذاهای آماده، افزایش مسافرت در بین مردم تا حدی که به محض اعلام چند روز تعطیلی جاده‌ها مملو از اتومبیل می‌شود و بسیاری شاخصه‌های دیگر نشان می‌دهد که مردم نسبت به گذشته از رفاه بیشتری برخوردارند.» امروز علاقه بیشتری برای خرید و مصرف در مردم دیده می‌شود. به همین خاطر ویتترین‌ها در خیابان‌ها بسیار رنگین‌تر و جذاب‌تر شده‌اند. عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی یکی دیگر از علت‌های این افزایش علاقه را گسترش بازار در جامعه و حرکت به سمت صنعتی شدن می‌داند و معتقد است؛ چون بازار بر اساس عرضه و تقاضا عمل می‌کند هر آنچه که در بازار عرضه می‌شود باید تقاضا نیز برای آن وجود داشته باشد. و لذا می‌بینید در گوشه و کنار شهر تابلوهای تبلیغاتی سبز می‌شود. این تبلیغات در ما ایجاد تقاضا می‌کند. لذا تمام تلاش مردم این است که تا می‌توانند درآمد کسب کنند و تا می‌توانند این درآمد را در بازار به شکل‌های مختلف هزینه کنند. براساس آمار و شاخص‌های بانک جهانی در سال ۱۳۵۶، ۴۶ درصد مردم ایران زیر خط فقر بوده‌اند، در حالی که در سال ۱۳۷۸ این رقم به ۱۶ درصد کاهش یافته است. به عبارت دیگر وضعیت رفاه و معیشت مردم در این فاصله به طور متوسط ۸/۲ برابر بهبود یافته است. به اعتقاد دکتر اجتهادی برای بازار شهر و روستا معنی ندارد و لذا مرزها را می‌شکند و تا دورترین نقاط یک کشور نفوذ می‌کند. روستاهایی که منزوی بودند اکنون وارد عرصه شده‌اند. در بازار جدید نمی‌تواند روستاهایی مانند بشاگرد وجود داشته باشد. ما به سمتی پیش می‌رویم که مناطقی را که هنوز منزوی بودند تحت عنوان آبادانی وارد این میدان کردیم. آبادانی باعث افزایش تقاضا می‌شود. همه اینها در چارچوب منطق بازار رخ می‌دهد. *چرا برخی از مردم ناراضی‌اند با این همه محاسنی که از تغییر وضعیت زندگی مردم برشمردیم انتظار داریم مردم از وضع موجود راضی باشند، اما چرا هنوز برخی ناراضی‌اند و عده‌ای از مردم و حتی نخبگان از وضعیت موجود اظهار نارضایتی می‌کنند؟ دکتر محمدرضا مرندي در مقاله‌ای تحت عنوان درآمدی بر کارنامه نظام جمهوری اسلامی به این موضوع پرداخته و به تعدادی از عوامل اشاره می‌کند: تغییر الگوی مصرف جامعه و بهبود نسبی سطح زندگی مردم بخصوص پس از دهه دوم انقلاب بتدریج باعث افزایش سطح انتظارات آنان از زندگی گردیده است. افزایش چشمگیر سطح آگاهی‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه پس از انقلاب و در نتیجه، توجه بیشتر آنان به نقاط ضعف و نارسایی‌های وضع موجود به جای نقاط قوت آن. حاکمیت و ترویج فرهنگ غلط انتظار رفع همه مشکلات جامعه از سوی حکومت و دولت در سال‌های اخیر که خود ضریب نارضایتی را افزایش داده است. فضا سازی و فعالیت گسترده سوء تبلیغاتی مخالفان داخلی و خارجی انقلاب و نظام نفی وضع موجود و بزرگنمایی مشکلات. مشاهده برخی از موارد سوء مدیریت و سوء عملکرد از سوی برخی از مسوولان و کارگزاران نظام و تعمیم آن به کلیت مسوولان از سوی مردم. دکتر مرندي به مساله ارزانی در سال‌های پیش از انقلاب و مقایسه آن با پدیده گرانی در بعد از انقلاب که یکی از نکات مورد قضاوت مردم است اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد: الف: از جهت سیاست‌های توسعه اقتصادی کشور، این سوال مطرح می‌شود که چرا قبل از انقلاب، قیمت کالاها به اصطلاح ارزان و بعد از انقلاب گران بوده است. هنگامی که این سوال را بررسی می‌کنیم، درمی‌یابیم که

یکی از عمده‌ترین دلایل این امر، اعمال تعرفه‌های گمرکی پایین از سوی دولت نسبت به کالاهای وارداتی در قبل از انقلاب و افزایش این تعرفه‌ها بعد از انقلاب بوده است؛ در نتیجه اعمال تعرفه‌های گمرکی پایین، کالاهای خارجی به وفور و به قیمت بسیار نازل در بازار یافت می‌شده، در حقیقت این سیاست اقتصادی بسیار غلط، در جهت تضعیف تولیدات داخلی، افزایش وابستگی اقتصادی کشور به قدرت‌های صنعتی و در جهت تامین بازار برای آنان بوده است، زیرا در چنین شرایطی به هیچ وجه تولیدکننده نوپا و تازه کار داخلی امکان رقابت با تولیدکننده توانمند و باتجربه خارجی را نداشته و به سهولت از صحنه رقابت خارج می‌شده و حضور در عرصه تولید را مقرون به صرفه نمی‌دانسته است. ب: این مساله از جهت قدرت خرید اکثریت جامعه نیز قابل تامل و توجه است. امروزه بسیار می‌شنویم که گفته می‌شود در گذشته مثلاً قیمت گوشت فلان مقدار بوده و یا قیمت تخم‌مرغ چنان بوده و در مقایسه با قیمت‌های کنونی که بسیار افزایش یافته، این گونه نتیجه‌گیری می‌شود که چون قدرت خرید مردم کاهش یافته، وضعیت معیشت مردم بدتر شده است، در حالی که هم تجربه افراد و هم آمارها نشان از بهبود وضعیت معیشت اکثریت افراد جامعه دارد. به عبارت دیگر درست است که در گذشته قیمت‌ها پایین بوده ولی قدرت خرید مردم بسیار پایین‌تر از آن بوده است. *شمشیرهایتان را غلاف کنید صحبت بر سر افزایش رفاه مردم از قبل از انقلاب تاکنون است. می‌گوییم روستاها وضعیت بهتری نسبت به گذشته پیدا کرده‌اند، می‌گوییم درآمد مردم بیشتر شده و امکان آن را دارند که بهتر بخورند و بپوشند و تفریح کنند، می‌گوییم امروز وضعیت بهداشت بهتر شده است، امید به زندگی بالا رفته است و می‌گوییم امروز دغدغه فکری مردم چیزی بیش از تهیه ملزومات اولیه زندگی است؛ اما قبل از قضاوت کمی صبر کنید و شمشیرهایتان را از غلاف خارج نکنید. ما هم اهل همین کشوریم. ما هم می‌دانیم که هنوز در گوشه و کنار این مملکت ثروتمند کودکانی هستند که در کپرهای درس می‌خوانند، ما نیز فراموش نکرده‌ایم کودکان دبستانی را که در حادثه آتش‌سوزی بخاری چکه‌ای جان خود را از دست دادند. با واژه‌های فقر نسبی و مطلق و خشن آشناییم، با پدیده مهاجرت روستاییان و متروک ماندن روستاها در اثر نبود امکانات بیگانه نیستیم، ما اهل همین آب و خاکیم. می‌دانیم قبول داریم تا شرایط مطلوب فاصله زیادی داریم، ولی با توجه به برنامه ریزی‌های انجام شده و وجود زیرساخت‌های مناسب و شرایط امروز کشور عزیزمان امید داریم شاهد پدیده‌ای به نام کودکان کار نباشیم، امید داریم فاصله طبقاتی در جامعه روزبه‌روز کمتر شود و اعتقاد و امید داریم با همه این نابسامانی‌ها، کشتی انقلاب حرکت خود را اگر چه کمی کند، به سمت ایجاد شرایط مطلوب ادامه می‌دهد. شاهد مدعا مقایسه‌ای است که اخیراً بانک جهانی از وضعیت رفاه و معیشت مردم ایران بین سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۷۸ ارائه نموده است. براساس آمار و شاخص‌های این بانک در سال ۱۳۵۶، ۴۶ درصد مردم ایران زیر خط فقر بوده‌اند، در حالی که در سال ۱۳۷۸ این رقم به ۱۶ درصد کاهش یافته است. به عبارت دیگر وضعیت رفاه و معیشت مردم در این فاصله به طور متوسط ۸/۲ برابر بهبود یافته است. *منبع: www.jamejamonline.ir (ویژه نام؟ سی بهار) دوشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۸۷

۳۰ سال تلاش برای تندرستی

۳۰ سال تلاش برای تندرستی علی‌الخوان بهبهانی *نگاهی به دستاوردهای نظام جمهوری اسلامی در عرصه سلامت بخش سلامت از جمله بخش‌هایی است که لازم نیست خیلی متخصص باشید تا بتوانید تحول چشمگیر آن را در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی مشاهده کنید. بهبود وضع سلامت در روستاها و افزایش تعداد پزشک و دارو مسائلی است که مردم روزانه آن را می‌بینند. اما شاید نگاهی دقیق به شاخص‌هایی همچون افزایش امید به زندگی، کاهش مرگ و میر کودکان و مادران، کنترل و حذف بیماری‌های واگیر و اجرای برنامه‌های بهبود تغذیه و بیمه روستاییان، بهتر بتواند گویای دستاوردهای قابل توجه در حوزه بهداشت و درمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی باشد. سی‌امین سالگرد انقلاب اسلامی، فرصت خوبی است تا مروری بر دستاوردهای ۳۰ ساله نظام جمهوری اسلامی در عرصه سلامت داشته باشیم. انقلاب اسلامی ایران تنها انقلاب دینی قرن بیستم بود که با نام اسلام و

به رهبری یک رهبر دینی آگاه حرکتی اجتماعی را به سرانجام رسانید. اکنون در آستانه سی امین سالگرد این رخداد بزرگ تاریخی قرار داریم. سه دهه از استقرار نظام جمهوری اسلامی می‌گذرد، نظامی که ملت ایران با رنج و مرارت بسیار در کشور خود مستقر کردند در آستانه دهه چهارم پیروزی انقلاب اسلامی، باز خوانی گذشته و دستاوردهای این ۳۰ سال حماسی می‌تواند مسیر را برای آینده‌ای روشن‌تر مهیا سازد. یکی از بخش‌هایی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی دچار تحولی اساسی شد بخش بهداشت و درمان بود. با پیروزی انقلاب در قانون اساسی (مانند اصول ۲۹ و ۳۱) دولت مکلف شد از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی برای تامین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و نیاز به خدمات پزشکی را برای همه ملت فراهم آورد. دولت برای فراهم ساختن امکانات تحقق این تکالیف در نخستین دهه بعد از انقلاب تلاش فراوانی صورت داد. افزایش ۱۰۰ برابری سرمایه‌گذاری در بخش بهداشت و درمان در ۳۰ سال گذشته منجر به رشد ۴۰۰ درصدی شاخص‌های بهداشتی و درمانی طی سال‌های پس از پیروزی انقلاب شده است. *بهبود شاخص‌های بهداشتی شاخص‌های بهداشتی ایران نیز آمار مرگ کودکان زیر یک‌سال از ۱۲۹ در ۱۰۰۰ تولد زنده قبل از انقلاب به ۶/۲۸ در ۱۰۰۰، مرگ کودکان زیر ۵ سال نیز از ۱۷۴ در ۱۰۰۰ تولد زنده قبل از انقلاب به ۳۶ در ۱۰۰۰ کاهش یافته است. میزان مرگ مادران ایرانی نیز از ۲۴۵ در ۱۰۰ هزار تولد در قبل از انقلاب به ۵/۳۵ تنزل یافته است. همچنین در حالی که ایران در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی از رشد جمعیت ۹/۳ درصد برخوردار بود هم‌اکنون رشد جمعیت به ۲/۱ رسیده و امید به زندگی در بدو تولد به ترتیب زن و مرد از ۲/۵۹ و ۵/۵۸ سال در سال ۱۳۶۳ به ۷۱ و ۶۸ سال افزایش یافته است. *افزایش تعداد پزشک هنگامی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید در کشور تنها ۱۲ تا ۱۴ هزار پزشک وجود داشت که تعدادی از آنها نیز به دلیل جنگ و شرایط خاص از کشور خارج شدند. در آن سال‌ها قریب به ۶ هزار پزشک پاکستانی در کشور حضور داشتند. از سوی دیگر جنگ موجب تشدید بسیاری از نیازها شد و خسارت‌های بسیار ناشی از آن باید از لحاظ پزشکی جبران می‌شد. به دلیل کمبود نیروی انسانی، افراد متخصص باید چندین کار (آموزش، پژوهش، درمان و مدیریت) را به صورت همزمان انجام می‌دادند. از سوی دیگر با پیروزی انقلاب اسلامی ضرورت تجدید نظر در ساختار کلی کشور به گونه‌ای که زمینه ایجاد تحول اساسی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نیز توسعه و تعمیم آموزش عالی و رشد و تربیت نیروی انسانی متخصص را فراهم آورد، احساس شد. در این راستا و بر اساس سیاست‌های دولت مبنی بر ضرورت توسعه آموزش پزشکی و تربیت نیروی انسانی کافی در زمینه پزشکی و پیراپزشکی و استفاده بهتر از تمام ظرفیت‌های درمانی کشور برای تربیت کادر مورد نیاز و تعمیم و توسعه بهداشت به‌عنوان یک اصل که پیشگیری مقدم بر درمان است، آموزش پزشکی از وزارت علوم جدا و با انحلال وزارت بهداشت و بهزیستی وقت در سال ۱۳۶۴ و به موجب قانون مصوب مجلس شورای اسلامی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به‌منظور رسیدن به اهداف پیش‌گفته و سایر وظایف و مسوولیت‌های مندرج در قانون مزبور تشکیل شد. با طرح ادغام آموزش پزشکی در درمان نه تنها تعداد دانشجویان پزشکی افزایش یافت بلکه مسوولان آموزش پزشکی کشور به آموزش گروه‌های مختلف سلامت، جامع‌نگرتر شدند تا بتوانند مشکلات کشور را حل کنند. در آن زمان وقتی تعداد پزشکان را به جمعیت تقسیم می‌کردیم برای هر ۲ هزار و ۸۰۰ نفر یک پزشک و اگر تهران را حذف می‌کردیم برای هر ۴ هزار نفر یک پزشک داشتیم. اما به دلیل اینکه توزیع عادلانه نبود برای هر ۱۸ هزار نفر یک پزشک وجود داشت. تعداد پزشکان در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۶) ۱۳۴۲۸ نفر بوده که طی سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۸۰ حدود ۵/۵ برابر شده و به ۷۲۷۹۲ نفر بالغ شده است. شاخص تعداد پزشک به ازای هزار نفر جمعیت از ۳۸/۰ در سال ۱۳۵۶ به ۱۲/۱ پزشک در سال ۱۳۸۰ رسیده است. این شاخص بر پایه اطلاعات سازمان نظام پزشکی در سال ۱۳۸۵ به نسبت ۳۵/۱ پزشک به ازای هزار نفر جمعیت کشور است. طی دهه ۵۰ تعداد زیادی از پزشکان خارجی در ایران مشغول فعالیت بوده‌اند که به تدریج همزمان با افزایش ظرفیت پذیرش دانشگاه‌های علوم پزشکی و در نتیجه افزایش عرضه نیروی

انسانی تعداد آنها کاهش یافته و طی سال‌های اخیر به صفر رسیده است. کاهش شاخص نسبت پزشک به هزار نفر جمعیت طی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۷ ناشی از وقوع انقلاب فرهنگی و کاهش فعالیت دانشگاه‌ها طی سال‌های ابتدای دهه ۱۳۶۰ است اما در دهه ۱۳۷۰ شاهد رشد چشمگیر شاخص یاد شده هستیم که ناشی از بازگشایی مجدد دانشگاه‌ها و ادغام آموزش پزشکی در شبکه‌های بهداشتی و درمانی کشور است. *بهداشت در روستا راه‌اندازی شبکه بهداشت و درمان با احداث خانه‌های بهداشت برای بیش از ۶۵ هزار روستا و تکمیل این شبکه با نیروی انسانی مورد نیاز از نخستین ضرورت‌های بعد از انقلاب در حوزه سلامت بود. در سال ۶۳ شبکه مراقبت‌های بهداشتی اولیه در سرتاسر کشور راه‌اندازی شد به نحوی که در مناطق روستایی هر روستا یا گروهی از روستاها به یک خانه بهداشت و یک بهورز زن و مرد در آن مشغول ارائه خدمات به مردم محلی شدند. در سال ۱۳۵۹ تعداد خانه‌های بهداشت ۲۵۳۶ عدد بود این تعداد در سال ۱۳۷۰ به ۹۷۳۴ عدد رسید یعنی بیش از سه برابر افزایش یافت. در سال ۱۳۸۰ تعداد خانه‌های بهداشت ۱۶۲۸۱ بود و این تعداد در سال ۱۳۵۸ برابر ۱۷۶۴۴ واحد بود یعنی بیش از ۱۷۰۰۰ خانه بهداشت یا یکی به ازای ۱۲۰۰ روستا. این خانه‌های بهداشت که پایه‌های اصلی شبکه بهداشت و درمان کشور محسوب می‌شوند اولین نقطه تماس با مردم جامعه روستایی هستند. بیشترین گسترش مراکز یاد شده طی برنامه‌های اول و دوم توسعه اتفاق افتاده است. توسعه شبکه بهداشتی و درمانی کشور باعث تسهیل دسترسی آحاد مردم بخصوص روستاییان به مراقبت‌های اولیه بهداشتی شده است به طوری که در حال حاضر بالغ بر ۹۵ درصد جمعیت کشور تحت پوشش این خدمات قرار دارند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی علاوه بر خانه‌های بهداشت، مراکز بهداشتی - درمانی روستایی نیز تاسیس شدند. در این مراکز یک پزشک، یک کارشناس بهداشت و یک مسوول امور اداری به امور مربوط به سلامت مردم رسیدگی می‌کنند. به طور متوسط به ازای هر ۷۰۰۰ شهروند روستایی، یک مرکز روستایی بهداشتی درمانی وجود دارد. در مناطق شهری پایگاه‌های بهداشتی و مراکز بهداشتی درمانی تاسیس شده‌اند. کل شبکه توسط مراکز بهداشتی - درمانی شهرستان اداره می‌شوند که خود زیر نظر وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است. دانشگاه‌های علوم پزشکی که در هر استان یکی وجود دارد نقشی بسیار مهم در آموزش پزشکی و ارائه خدمات بهداشتی ایفا می‌کنند. ریاست دانشگاه به عنوان بالاترین مدیر اجرایی خدمات بهداشتی - درمانی استان، مسوول مراکز بهداشت و بیمارستان نیز هست. *پوشش واکسیناسیون شاخص پوشش واکسیناسیون کودکان زیر ۵ سال بر علیه بیماری‌های واگیردار (فلج اطفال، سرخک، سیاه سرفه، دیفتری، کزاز، سل، هپاتیت B) از حدود ۲۰ درصد در سال ۱۳۶۳ به بالای ۹۵ درصد در سال ۱۳۸۰ رسیده است. جالب است بدانیم این شاخص در آمریکا ۹۳ درصد، فرانسه ۹۲ درصد، انگلستان ۹۱ درصد و میانگین کشورهای منطقه مدیترانه شرقی ۵/۷۷ درصد است. موفقیت بزرگ کشور در پوشش واکسیناسیون بالای ۹۵ درصد باعث شده است که مرگ کودکان زیر پنج سال کاهش پیدا کند. با پوشش خوب واکسیناسیون و بسیج سراسری سال ۱۳۷۱ جمهوری اسلامی ایران موفق به دریافت گواهینامه بین‌المللی ریشه کنی فلج اطفال شد. اکنون نیز دو بیماری کزاز نوزادی و سرخک به سبب پوشش مناسب واکسیناسیون مادران و نوزادان در ایران حذف شده است. آمارهای سال گذشته و امسال نشان می‌دهند که ایران شاخص‌های لازم برای حذف این دو بیماری را از نظر جهانی بدست آورده است. به این ترتیب سازمان جهانی بهداشت بزودی گواهینامه حذف کزاز نوزادی و سرخک را به ایران اعطا می‌کند. این دو بیماری سال‌ها و حتی اکنون در بسیاری از کشورها معضل بهداشتی محسوب می‌شود. حذف کزاز نوزادی نتیجه پوشش کامل واکسیناسیون مادران باردار و برنامه کشوری واکسیناسیون نوزادان و حذف سرخک نیز حاصل برنامه کشوری واکسیناسیون نوزادان و کودکان و همچنین واکسیناسیون ۳۳ میلیون نفری کودکان و جوانان در سال ۸۲ در سراسر کشور است. *توسعه مراکز بهداشتی - درمانی در مقایسه با سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تعداد تخت‌های بیمارستانی، تجهیزات، امکانات و نیروی انسانی رشد مناسبی داشته به‌طور متوسط پس از انقلاب هر سال ۱۵ بیمارستان در کشور ساخته شده است. به طوری که تعداد تخت‌های بیمارستانی از ۵۶ هزار تخت در سال ۱۳۵۶ به ۱۱۱ هزار تخت در سال ۱۳۸۱ یعنی در حدود ۲ برابر،

افزایش یافته است. در سال ۱۳۶۳ تعداد تخت‌های ثابت بیمارستانی کشور ۵۰۷۶۰ و در سال ۱۳۷۹ به ۱۰۴۴۰۰ تخت رسید. این میزان در سال ۱۳۸۵، ۱۱۶۴۷۴ تخت شد. نسبت تخت ثابت به یکصد هزار نفر جمعیت از ۱۵۴ در سال ۱۳۶۳ به ۱۶۱ در سال ۱۳۷۹ و ۱۶۳ در سال ۱۳۸۵ رسید. هم‌اکنون در اکثر شهرهای کشور، بیمارستانی جدیدی احداث و راه‌اندازی شده و تجهیزات، امکانات و نیروی انسانی اکثر شهرها بازسازی شده است. تعداد مراکز بهداشتی درمانی از ۲۸۶۹ واحد در سال ۱۳۵۷ به ۷۳۴۵ واحد در سال ۱۳۸۱ افزایش یافت. این تعداد با رشد متوسط سالانه ۹۶/۱ درصد به ۷۶۳۳ واحد در سال ۱۳۸۳ رسید در سال ۱۳۸۴ تعداد این واحدها به ۷۸۹۴ باب رسیده که نسبت به سال ۱۳۸۳ حدود ۳ درصد رشد دارد. در سال ۱۳۸۵ تعداد واحدهای بهداشتی و درمانی ۸۲۸۸ باب بوده که نسبت به سال ماقبل آن دارای ۵ درصد رشد است. سهم بخش دولتی از این تعداد ۶۳۹۰ (۷۷ درصد) بوده است. تعداد آزمایشگاه‌های کشور در سال ۱۳۵۶ تنها ۸۳۷ واحد بود در سال ۱۳۷۴ تعداد آنها به ۲۷۴۶ واحد رسید. ۳۸۳۴ واحد آزمایشگاه موجود در کشور در سال ۱۳۸۱ با رشد متوسط سالانه ۸/۳ درصد به ۴۱۲۶ واحد در سال ۱۳۸۳ بالغ شده است. تعداد آزمایشگاه‌ها در سال ۱۳۸۴ با ۳/۱ درصد افزایش نسبت به سال قبل، به ۴۱۸۳ واحد رسید. در سال ۱۳۸۵ این تعداد به ۴۴۱۴ رسید. * تحول صنایع دارویی دارو به عنوان یک نیاز اساسی همگانی، کالای استراتژیک، از ارزش و اهمیت ویژه‌ای در پزشکی برخوردار است. در ایران از اوایل دهه ۱۳۴۰، بیش از ۴۰ شرکت خارجی با سرمایه‌گذاری مستقل یا شرکت، فعالیت‌هایی را برای تولید دارو در ایران آغاز کردند. افزایش ۱۰۰ برابری سرمایه‌گذاری در بخش بهداشت و درمان در ۳۰ سال گذشته منجر به رشد ۴۰۰ درصدی شاخص‌های بهداشتی و درمانی طی سال‌های پس از پیروزی انقلاب شده است. در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۵۷ تعداد بسیاری از شرکت‌های خصوصی خارجی، ایرانی و مختلط در بخش داروی ایران فعالیت می‌کردند و برآیند این فعالیت‌ها، بازاری با گردش مالی حدوداً ۳۰۰ میلیون دلار در سال بود. کل مصرف داخلی دارو از ۳۳۶ میلیون ریال در سال ۱۳۴۱ به ۲۲۴۶۰ میلیون ریال در سال ۱۳۵۷ رسید. این بازار دارویی تقریباً ۳۵۰۰ قلم فرآورده دارویی را با نام تجاری در بر می‌گرفت که ۷۰ درصد آن وارداتی بود و از حدود ۳۰ درصد باقیمانده که در داخل ایران تولید می‌شد، بیش از نیمی از بازار به محصولات تعلق داشت که تحت امتیاز شرکت‌های خارجی تولید و به فروش می‌رسیدند. این شرکت‌ها داروهای خود را با نام‌های تجاری یا ژنریک اختصاصی ارائه دادند. هنوز هم می‌توان پزشکان یا داروسازان قدیمی را دید که اکثر داروها را با نام‌های تجاری یا اختصاصی اسم می‌برند و در نسخه آنان چنین نام‌هایی به چشم می‌خورد. سولفات باریم، کریستال نمک طعام و الکل اتیلیک تنها مواد اولیه دارویی کشور در سال‌های نخست بعد از انقلاب بود و مشتقات پنی‌سیلین از مهم‌ترین ماده اولیه تولیدی در دهه ۶۰ در کشور محسوب می‌شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی گام‌های بلندی در زمینه تهیه و توزیع مناسب دارو برداشته شده است که می‌توان از جمله به استقرار نظام نوین دارویی در قالب طرح ژنریک در کشور اشاره کرد. بر اساس این طرح، فهرست داروهای موجود در بازار ایران مورد بازنگری جدی قرار گرفت و اجرای آن منجر به حذف هزاران داروی تجاری از بازار ایران شد و واردات داروهایی که در کشور ساخته نمی‌شد، صرفاً به داروهای موجود در فهرست منحصر شد. از آنجا که اجرای «طرح ژنریک» بر صنایع داخلی تکیه داشت، در سال ۱۳۵۹ شورای انقلاب طی مصوبه‌ای به وزارت صنایع و معادن اجازه داد تا به پیشنهاد وزارت بهداشت و بهزیستی، به اعزام مدیران دولتی به کارخانه‌های داروسازی اقدام کند. این مدیران از تیر ۱۳۵۹ در کارخانه‌های دارویی مستقر شدند و این به معنای خلع ید از شرکت‌های دارویی با مالکیت بیگانه بود. از حدود ۴۰ شرکت داخلی تولیدکننده دارو، ۲۸ شرکت رسماً به مالکیت دولت درآمدند که توانمندترین شرکت‌ها در زمینه تولید دارو در میان شرکت‌های دولتی شده بودند. در مطالعه‌ای که در سال ۱۳۶۸ در سازمان برنامه و بودجه وقت صورت گرفت به صراحت آمده است که اگر طرح ژنریک طراحی نمی‌شد و ما در سال ۱۳۶۸ می‌خواستیم بر اساس الگوی مصرف سال ۱۳۵۶ عمل کنیم سالانه می‌بایست بالغ بر ۱۳ میلیارد دلار صرف واردات دارو کنیم در حالی که در هیچ‌یک از سال‌های پس از انقلاب اسلامی میزان واردات دارو از حدود نیم میلیارد دلار

فراتر نرفته است. نمای کلی بخش دارو در ایران پس از پایان جنگ در سال ۱۳۶۷ و در آغاز برنامه پنج سال اول توسعه، عبارت بود از ۴۴ شرکت داخلی تولید کننده دارو که بیش از ۹۰ درصد از کل مصرف عددی داروی کشور را تامین می‌کردند. در حال حاضر در کشور ۱۰ هزار داروساز فعالیت می‌نمایند و تعداد ۷ هزار داروخانه، ۶۰ شرکت داروسازی و ۳۸ شرکت تولید مواد اولیه فعالیت دارند. در حال حاضر گردش بازار مالی داروی کشور حدود ۵/۱ میلیارد دلار است که از این میزان ۹۵ درصد را تولیدات داخلی و تنها ۵ درصد را تولیدات خارجی تشکیل می‌دهد. تولید بیش از ۹۵ درصد نیاز دارویی کشور از نظر کمی که در مقایسه با سال‌های قبل از انقلاب که تنها ۲۵ درصد بوده است، بی‌تردید پیشرفت مهمی به حساب می‌آید. *اجرای طرح بیمه روستاییان برنامه بیمه روستایی و پزشک خانواده با اهداف ایجاد نظام ارجاع در نظام سلامت کشور، افزایش پاسخگویی و کاهش هزینه‌های غیر ضروری در بازار سلامت، افزایش دسترسی مردم به خدمات سلامت و توسعه پوشش خدمات سلامت در مناطق روستایی و شهرهایی با جمعیت زیر ۲۰ هزار نفر از سال ۱۳۸۴ مستقر شد که از دستاوردهای مهم نظام جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. با اجرای این برنامه قرار است بیمه مبتنی بر بیماری به بیمه مبتنی بر سلامت تغییر کند و پزشک خانواده در قبال تداوم ارائه خدمات سلامت در سطوح مختلف ارائه خدمت پاسخگو باشد. نظام پرداخت بر اساس عملکرد و بسته‌های خدمات سلامت برای تمام روستاییان و عشایر فراهم شود و میزان دسترسی روستاییان و عشایر به خدمات سلامت افزایش یابد. *درمان بیماران در کشور پیشرفت قابل توجه کشور در امور پزشکی موجب کاهش اعزام بیماران به خارج شد. به نحوی که موارد اعزام به خارج از تعداد ۱۱۰۰۰ نفر در سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ به حدود ۲۰۰ نفر در سال ۱۳۷۸ و ۴۴ نفر در سال‌های اخیر کاهش یافته و این باعث ۶۰۰ میلیون دلار صرفه جویی ارزی گردیده است. تا سال ۵۷ فقط ۵۰ مورد پیوند کلیه در کشور انجام شده بود، در حالی که در طول سال‌های پس از انقلاب، بیش از ۱۷ هزار مورد پیوند کلیه در کشور انجام شده است. *کاهش بیماری‌های عفونی پیش از انقلاب، بیماری‌های عفونی، یکی از معضلات بهداشت و درمان کشور بود. اسهال حاد یکی از این بیماری‌ها بود. در سال ۱۳۶۴ یک چهارم مرگ کودکان زیر ۵ سال در کشور در اثر اسهال بوده است (تعداد ۳۴۰۰۰ مرگ در سال) در سال ۱۳۷۰ این رقم به ۰۰۰/۱۰ مورد کاهش یافته است و در سال‌های اخیر به زیر ۳۰۰۰ مورد در سال رسیده است. سل نیز پیش از انقلاب از مشکلات بهداشتی کشور محسوب می‌شد. با توجه به اجرای استراتژی مبارزه با سل در کشور و ثبت موارد آن تعداد موارد از ۲۹ مورد به ازای یکصد هزار نفر در سال ۱۳۷۶ به ۱۴ مورد در سال ۷۹ کاهش یافته است که موفقیت بزرگ بهداشتی در کشور است. برنامه مهار مالاریا در کشور از ۱۳۷۵ به اجرا درآمده که موفقیت آمیز بوده است، موارد مالاریا از ۹۳ مورد در صد هزار نفر جمعیت در سال ۷۵ به ۲۷ مورد در سال ۸۰ کاهش یافته است. *رشد تولیدات علمی تولیدات علمی در سال‌های اول انقلاب از سرعت خوبی برخوردار نبوده است اما طی ۸ تا ۱۰ سال اخیر سرعت خوبی پیدا کرده است. به نحوی که در سال ۲۰۰۴ حدود ۴ هزار انتشار مقاله در عرصه پزشکی داشته‌ایم. هر چند ایران در بین یک تا ۲۵ کشور اول به لحاظ تولیدات علمی نیست اما در یک دوره ۱۰ ساله از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ مصر رتبه ۴۰، عربستان سعودی رتبه ۴۷ و ایران رتبه ۴۸ را دارد که در یک گذاره ۵ سال (از ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵) وضعیت مناسبی را به لحاظ تولید علم در منطقه داشته است. *ترمیم ضایعات نخاعی ترمیم ضایعات نخاعی و دستاورد دانشمندان پزشکی در این زمینه یکی دیگر از افتخارات نظام سلامت کشور در چند سال اخیر است. ضایعات نخاعی در حال حاضر در دنیا بیش از ۵ میلیون نفر را گرفتار کرده و هر سال ۱۳۰ هزار نفر به آن اضافه می‌شوند. تا این زمان این بیماری به عنوان یک بیماری لاعلاج شناخته می‌شد و پیش از این ۳ کشور توان درمان این بیماری را داشتند که درصد موفقیت آنها نیز زیر ۲۰ درصد بوده است. این در حالی است که روشی که دانشمندان ایرانی ابداع کرده اند در نوع خود روش جدیدی است و این امکان را دارد که میزان موفقیت را به حدود ۴۰ درصد برساند. *موفقیت در درمان ایدز ساخت دارویی برای تقویت سیستم ایمنی و درمان علائم بیماری ایدز را دستاورد دیگر دانشمندان کشور است. این دستاورد حاصل تلاش ۱۵ مرکز تحقیقاتی در داخل کشور و برخی محققان

خارج از کشور بوده که حدود ۷ سال کار تحقیقاتی آن طول کشید و دارو بر اساس ترکیب گیاهی شکل گرفته است. بدون عارضه بودن و اثر بخشی این دارو که آیمود نام دارد از ویژگی‌های بارز آن است. بر این اساس، استفاده از آیمود برای پیشگیری از ورود افراد مبتلا به ویروس اچ. آی. وی به مرحله ایدز، در مقایسه با داروهای موجود که شیمیایی هستند، مقرون به صرفه تر است، چرا که استفاده از داروهای شیمیایی همواره با عارضه همراه هستند. *چشم به آینده آمارها گواه آن است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از دغدغه‌های همیشگی مسوولان کشور، تامین و ارتقای سلامت افراد جامعه بوده است و در این زمینه بخش سلامت کشور با اجرای برنامه‌های مشخصی دستاوردهای چشمگیری را در نظام سلامت کشور بدست آورده اند. تلاش بی‌وقفه دست اندرکاران نظام سلامت و نگرش نظام جمهوری اسلامی به تامین عدالت در بخش بهداشت و درمان منجر به ارتقای بسیاری از شاخص‌های بخش سلامت جامعه در دو دهه گذشته گردیده است بنحوی که امروزه این شاخص‌ها بعنوان یکی از افتخارات نظام جمهوری اسلامی در سطح بین‌المللی مطرح است. از طرفی تغییر الگوی بیماری‌ها و تغییر چهره مرگ و میر در کشور در دو دهه اخیر و تغییر هرم سنی جمعیت کشور، افزایش انتظارات جامعه به دلیل دسترسی به اطلاعات، محدودیت منابع، افزایش شتابنده هزینه‌های بخش بهداشت و درمان، گسترش شهرنشینی و آلودگی‌های محیط زیست با توجه به پدیده صنعتی شدن ضرورت تلاش بیشتر مسوولان نظام سلامت کشور را اجتناب ناپذیر کرده است. امید است با تلاش چشمگیر زحمتکشان بخش سلامت کشور دستیابی به اهداف اصل ۲۹ قانون اساسی که بر خورداری تمام افراد از خدمات بهداشت و درمان را از حقوق مسلم ایرانیان می‌داند هر چه زودتر حاصل شود. *منبع: www.jamejamonline.ir (ویژه نام؟ سی بهار) دوشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۸۷

در مسیر پرآوازه‌ترین پژوهشکده علمی ایران

در مسیر پرآوازه‌ترین پژوهشکده علمی ایران پونه شیرازی *رویش دانش و تخصص ایرانی در قلب رویان شاید به جرات بتوان گفت که یکی از بزرگ‌ترین افتخارات علمی و تحقیقاتی کشورمان طی سال‌های پس از انقلاب، تاسیس مجموعه‌ای است که با کم‌ترین امکانات و در سخت‌ترین شرایط با همت جمعی از محققان جوان، نطفه اولیه اش بسته شد. حاصل دانش، تخصص، تلاش و کوشش این محققان تولد موسسه و سپس پژوهشکده رویان است. رویانی که نام ایران را بارها در دنیا پرآوازه ساخت... در دهه ۶۰ بیشترین بیمارانی که برای درمان از ایران خارج می‌شدند ابتدا بیماران قلبی و سپس کسانی بودند که از ناباروری رنج می‌بردند. در واقع بیماران با مخارج فراوان به کشورهای غربی رفته و در شرایطی مغایر با فرهنگ ایرانی تحت درمان قرار می‌گرفتند. بگذریم که میزان موفقیت در آن هنگام نیز حداکثر ۱۵ درصد بود. بعلاوه هزینه‌های گزاف درمان از یک سو و هزینه‌های اقامت، رفت و آمد و مترجم از سوی دیگر بر این بیماران فشار می‌آورد. در چنین شرایطی موسسه‌ای به نام رویان به همت جمعی از محققان جوان با هدف درمان زوج‌های نابارور در سال ۱۳۶۹ تاسیس شد. در واقع این مرکز دومین مرکز درمان ناباروری ایران بود و امروز از موفق‌ترین مراکز علمی و تحقیقاتی کشور است به گونه‌ای که دستاوردهای این مجموعه متخصص، علمی و پرتلاش در حوزه شبیه‌سازی با کاربرد فناوری سلول بنیادی، درمان ناباروری و تولید حیوانات دستکاری شده ژنتیکی در بسیاری موارد در صدر اخبار افتخارآمیز داخلی و خارجی بوده است. رویان مجموعه‌ای است که پس از شروع به کار در یک منزل اجاره‌ای با شتاب زیاد خود را به استانداردهای جهانی نزدیک کرد و در این راه از حمایت رهبر معظم انقلاب، جمعی از خیرین و از خودگذشتگی‌های اعضای هیات علمی و پزشکان خود بهره گرفت تا به مقصود رسید. به گونه‌ای که هم‌اکنون این مرکز جزو فعال‌ترین پژوهشکده‌های جهاد دانشگاهی به حساب می‌آید. پژوهشکده رویان به عنوان یکی از مراکز پیشرو در ارائه خدمات درمان تا باروری با هدف ارائه این گونه خدمات و انجام پژوهش‌های بنیادی و کاربردی در زمینه علوم و فناوری‌های کمک‌کننده باروری (ART) با همت زنده‌یاد مرحوم دکتر سعید کاظمی آشتیانی و گروهی از همکاران پرتلاشش تاسیس شد که توسعه تحقیقات در زمینه باروری و ناباروری،

تولید تکثیر و انجماد سلول‌های بنیادی جنینی، اجرای نخستین طرح همانندسازی حیوانات در خاورمیانه و دیگر دستاوردهای بزرگ این مجموعه حاصل سال‌ها فعالیت پژوهش‌کننده از زمان تاسیس‌اش تاکنون بوده است. کما این که اکنون با گذشت نزدیک به ۲ دهه این پژوهش‌کننده توانسته است به یکی از معتبرترین مراکز ارائه خدمات تخصصی و فوق تخصصی در زمینه درمان ناباروری در خاورمیانه تبدیل شود. پژوهش‌کننده رویان از سال ۱۳۸۰ با تلاش‌های مخلصانه مرحوم دکتر سعید کاظمی آشتیانی و همکارانش به عرصه تحقیقات سلول‌های بنیادی نیز وارد شد که این تحقیقات در سال ۱۳۸۲ به نتیجه رسید و این پژوهش‌کننده با تولید سلول‌های بنیادی جنینی نام ایران را در بین ۱۰ کشور برتر دنیا که به این فناوری دست یافته‌اند قرار داد. آن مرکز به دنبال چندین سال فعالیت پژوهشی در زمینه علوم سلولی در سال ۱۳۷۷ موفق به اخذ مجوز از شورای گسترش دانشگاه‌های علوم پزشکی شد. اکنون با گذشت نزدیک به ۲ دهه این پژوهش‌کننده توانسته است به یکی از معتبرترین مراکز ارائه خدمات تخصصی و فوق تخصصی در خاورمیانه تبدیل شود به طوری که علاوه بر هزاران زوج ایرانی نابارور سالانه صدها زوج نیز از کشورهای خاورمیانه، اروپا و استرالیا برای امور درمانی به این مرکز مراجعه می‌کنند. *رویان، نامی آشنا برای مراکز باروری دنیا همان گونه که پیشتر هم گفتیم تحقیقات مربوط به درمان ناباروری در رویان سال ۱۳۶۹ آغاز شد که حاصل آن تولد دومین نوزاد حاصل از میکرو در ایران، اولین نوزاد حاصل از باروری آزمایشگاهی در تهران، اولین نوزاد حاصل از روش‌های تشخیص ژنتیکی پیش از لانه‌گزینی جنین در ایران و نیز ارائه تمامی خدمات درمانی به زوج نابارور با استاندارد بین‌المللی حاصل کار رویان بود. هم‌اکنون حدود ۴۵۰۰ سیکل باروری آزمایشگاهی در سال در این مرکز انجام می‌شود که اگر هزینه‌ای که هر زوج برای رفتن به خارج، اقامت و درمان در دهه ۶۰ را ۱۵ هزار دلار حساب کنیم هم‌اکنون حدود ۷۰ میلیون دلار در سال صرفه‌جویی ارزی می‌کند. جالب است بدانید که میزان متوسط موفقیت درمان ناباروری در سال ۲۰۰۰ اروپا ۶/۱۶ درصد، در سال ۲۰۰۲ حدود ۹/۲۹ درصد و در سال ۲۰۰۳، ۶/۲۹ درصد بوده است. در سال ۲۰۰۳ میزان موفقیت کانادا ۳۱ درصد اعلام شد. با مقایسه این درصدها با میزان موفقیت رویان در درمان ناباروری که ۴۰ درصد است نشان می‌دهد که ما از کشورهای غربی عقب نمانده‌ایم. میزان موفقیت بالا و نزدیکی راه و مسائل مذهبی و فرهنگی باعث هجوم بیماران از کشورهای حوزه خلیج فارس و همسایگان شمالی به این مرکز شده و همچنین ایرانیان مقیم کشورهای اروپایی، آمریکایی و استرالیا برای درمان خود به این مرکز مراجعه می‌کنند. در میان کشورهای اسلامی، ایران تنها کشوری است که اهدای گامت، جنین و رحم جایگزین را انجام می‌دهد. بعلاوه پژوهش‌کننده رویان تحقیقات وسیعی پیرامون مسائل شرعی، اخلاقی، عرفی، حقوقی، اجتماعی و روانی مربوط به این گونه روشها انجام داده و نتایج آنها را به صورت مقالات و سخنرانی‌ها در سراسر جهان ارائه کرده است. این تحقیقات با دامنه‌ای وسیع هنوز هم در حال انجام بوده و پیوندی بین حقوقدانان، فقها، متخصصان علوم اجتماعی و پزشکان برقرار کرده است. نیاز به پیگیری فرزندان حاصل از روش‌های آزمایشگاهی نیز رویان را وادار به شروع تحقیقات روی وضعیت جسمی و رشد و نمو این کودکان نمود و مرکز پایش رشد جهاد دانشگاهی بدین منظور تاسیس شد. جشنواره و کنگره بین‌المللی رویان نیز هر سال محیطی را برای رد و بدل اطلاعات به روز باروری و علوم سلولی بین برجسته‌ترین اساتید دنیا و محققان داخلی و خارجی ایجاد می‌کند. این کنگره در تقویم انجمن‌های بین‌المللی ثبت شده و جزو وقایع مهم علمی دنیا به حساب می‌آید. *آغاز تحقیقات سلول‌های بنیادی در کشور گروه پژوهشی سلول‌های بنیادی پژوهش‌کننده رویان فعالیت خود را در سال ۶۹ به کوشش متخصصان این علم در زمینه تولید و تمایز سلول‌های بنیادی جنینی و بالغ آغاز کرد و در حال حاضر تحقیقات متعددی را پیرامون تمایز سلول‌های بنیادی جنینی، بالغ و خون بندناف به سایر سلول‌های اختصاصی با اهداف پژوهشی و درمانی، تولید موش‌های ترانسژن، مهندسی بافت، تولید رده‌های جدید سلولی و پیوند سلول‌های بنیادی به انجام رسانده است. این گروه با جلب نظر کارشناسان و متخصصان آگاه در این زمینه و مشارکت سایر مراکز تحقیقاتی، قدم‌هایی را در جهت استفاده از سلول‌های بنیادی در درمان برخی بیماری‌های انسانی برداشته است. در همین راستا محققان پژوهش‌کننده رویان موفق به

تولید ۶ رده سلول‌های بنیادی جنینی انسانی و ثبت آنها در انجمن بین‌المللی تحقیقات سلول‌های بنیادی، تولید ۸ رده سلول‌های بنیادی جنینی موشی در سال‌های آغازین، تمایز سلول‌های بنیادی جنینی انسانی به سلول‌های عصبی، قلبی، مولد انسولین و کبدی و تمایز سلول‌های بنیادی بزرگسال انسانی به سلول‌های غضروفی و استخوانی شدند. از دیگر دستاوردهای رویان در زمینه سلول‌های بنیادی نیز می‌توان به مواردی چون استفاده از سلول‌های بنیادی خونساز مغز استخوان بیماران برای ترمیم قلب مبتلایان به سکته قلبی، کشت و تکثیر سلول‌های بنیادی لیمبال چشم جهت درمان آسیب‌های گرمایی، شیمیایی و فیزیکی به قرنیه چشم، پیوند سلول‌های بنیادی به کبد، جداسازی سلول‌های بنیادی مزانشیمی از مغز استخوان و تمایز آنها به سلول‌های استخوانی و غضروفی، راه‌اندازی بانک خصوصی سلول‌های بنیادی خون بندناف، مطالعه پیوند سلولی به مدل‌های حیوانی ضایعه نخاعی و تعیین نقشه پروتئینی سلول‌های بنیادی جنینی انسانی اشاره کرد. *تولد حیوانات شبیه‌سازی شده از دیگر دستاوردهای مهم رویان می‌توان به تولید حیوانات شبیه‌سازی شده اشاره کرد. در واقع ادامه روش شبیه‌سازی حیوانات رسیدن به تولید موجودات ترانسژن یا تراریخته است. این به این معنی است که ژن خاصی به جنین دام انتقال یابد تا پس از به دنیا آمدن آن جنین، به علت داشتن آن ژن، پروتئین خاص مورد نظر ما را در شیرش تولید کند. فرض کنید گاوی وجود داشته باشد که در شیرش انسولین تولید کند، با داشتن این گاو می‌توان مقادیر زیادی انسولین با قیمت پایین تولید کرد و به بازار عرضه کرد. در این راستا پژوهشکده رویان موفق به تولید اولین گوسفند، گاو و بز حاصل از باروری خارج رحمی و بلوغ آزمایشگاهی تخمک و همچنین اولین گوسفند شبیه‌سازی شده شد. اولین گاو شبیه‌سازی شده نیز به دنیا آمد ولی متأسفانه ۱۰ دقیقه بعد از تولد از بین رفت. البته این مطالعات همچنان با جدیت ادامه دارد. *رویانا به دنیا آمد رویانا اولین گوسفند زنده شبیه‌سازی شده در خاورمیانه است، که حاصل تلاش شبانه‌روزی و بی‌وقفه پژوهشگران و محققان پژوهشکده رویان بود. رویانا در ۸ مهر ۱۳۸۵ هجری شمسی در پژوهشکده رویان پایگاه تحقیقات اصفهان متولد شد. این گوسفند شبیه‌سازی شده پس از پشت سر گذاشتن مشکلات موجود در حین زایمان و بعد از آن، هم‌اکنون مانند سایر گوسفندان افشاری در گله زندگی عادی و خوراک معمول را دارد. پژوهشکده رویان پایگاه تحقیقات اصفهان پس از به پایان رساندن پروژه عظیم شبیه‌سازی رویانا، پروژه‌های دیگری نیز در برنامه‌های مطالعاتی خود قرار داده است که از جمله این پروژه‌ها تولید گاو تراریخته از طریق فرآیند شبیه‌سازی برای تولید پروتئین tPA در شیر گاو است که حاصل این پروژه تولید دارو برای درمان بسیاری از بیماری‌ها و بی‌نیازی کشور از واردات دارو است. *افتتاح اولین مرکز سلول درمانی اخیراً نیز پژوهشکده رویان موفق به افتتاح اولین مرکز سلول درمانی و اولین بانک خون بندناف شد. این مرکز، خدمات خود را در ۳ بخش ارائه می‌دهد. در بخش اول با همکاری مراکز بالینی مطالعات کارآزمایی بالینی در زمینه سلول درمانی را انجام می‌دهد که در این بخش در حال حاضر روی بیماری‌های قلب، زخم اندام تحتانی، کبد و چشم فعالیت می‌کند. در بخش دوم مرکز، ارائه خدمات به بیماران را به صورت سرپایی انجام می‌دهد که استفاده از پیوند سلول‌های رنگدانه در افراد مبتلا به لک و پیمز از آن جمله است و بالاخره در بخش سوم مرکز، خدمات مربوط به بانک سلول‌های بنیادی خون بندناف را به صورت عمومی در دستور کار خود دارند. در عین حال اولین بانک خون بندناف رویان نیز با هدف دسترسی عمومی به این بانک راه‌اندازی شده است تا افرادی که توانایی مالی برای استفاده از بانک خصوصی خون بندناف را ندارند بتوانند از خدمات این مرکز استفاده کنند. *رویشی که متوقف نمی‌شود رویان به همت محققان و پژوهشگرانش متولد شد، با وجود تمام مشکلات به کارش ادامه داد و توانست در قلب یافته‌هایش باقی بماند و با دستیابی به دانش و فناوری روز دنیا در زمینه سلول بنیادی، شبیه‌سازی و درمان ناباروری نام ایران را به دفعات در دنیا پرآوازه سازد. هم‌اکنون این مجموعه علمی - تحقیقاتی که خود به مرحله تولید علم رسیده است نیازمند حمایت است و توجه و باور مسوولان و آنانی را که دغدغه‌شان گام زدن کشورمان در مسیر توسعه علمی است می‌طلبد. *منبع: www.jamejamonline.ir (ویژه نام؟ سی بهار) دوشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۸۷

توسعه آموزش عالی پس از انقلاب اسلامی

توسعه آموزش عالی پس از انقلاب اسلامی ۳۰ سال رشد و بالندگی آموزش عالی نوین در ایران به دنبال آشنایی ایرانیان با فرهنگ و تمدن جدید غرب و در پی تاسیس چندین مدرسه عالی در سال ۱۳۱۳ شمسی و با آغاز به کار دانشگاه تهران شکل گرفت و پس از پشت سر گذاشتن دگرگونی‌های فراوان، امروزه به یکی از بخش‌های بنیادی نظام سیاسی اجتماعی ایران تبدیل شده است. می‌توان گفت زمینه‌ساز ایجاد آموزش عالی ایران تاسیس مدرسه دارالفنون در حدود ۱۵۰ سال پیش، به همت میرزاتقی‌خان امیرکبیر بود. پس از نهضت مشروطیت در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی که دوره‌ای از جنبش نوسازی و پیشرفت‌خواهی ایران آغاز شد، مراکز و موسسات آموزش عالی متعددی در ایران تاسیس شد. از آن جمله می‌توان به مرکز تربیت معلم (۱۲۹۷)، مدرسه طب (۱۲۹۷)، مدرسه داروسازی (۱۳۰۳)، مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی (۱۳۰۵)، مدرسه عالی تجارت (۱۳۰۵)، دارالمعلمین عالی (۱۳۰۷) و مدارس چون فلاح، دندانسازی، قابلیگی و دانشسرای عالی پسرانه اشاره کرد. در واقع تاسیس دانشگاه تهران در تاریخ آموزش عالی پیش از انقلاب اسلامی، نقطه عطفی در روند توسعه آموزش عالی محسوب می‌شود. از آن زمان به بعد گسترش آموزش عالی ایران سیر صعودی داشته به طوری که هم‌اکنون بیش از ۳۰۰ دانشگاه و موسسه آموزش عالی به جذب دانشجو مشغول‌اند. دانشگاه‌های ایران امروز ظرفیت‌هایشان را حتی بیش از تقاضای تحصیل افزایش داده‌اند تا بدین وسیله به سیل مشتاقان تحصیل در دانشگاه پاسخ مثبت دهند. آموزش عالی در ایران شامل دو بخش دولتی و غیردولتی است. در حال حاضر در بخش دولتی که دربردارنده دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی وابسته به وزارت علوم و سایر سازمان‌های دولتی است، تعداد ۱۰۵ دانشگاه، ۱۶ دانشکده، ۹ مرکز آموزش عالی و ۱۳۵ آموزشکده فعالیت می‌کنند و البته علاوه بر دانشگاه آزاد، ۲۹ موسسه آموزش عالی غیرانتفاعی هم در بخش غیردولتی فعال است. *آموزش عالی ایران ۵۷ تا ۸۷ پس از پیروزی انقلاب اسلامی، پاسخگویی مناسب به افزایش تقاضا برای ورود به دانشگاه با اتکا به ظرفیت‌های داخلی مطمح نظر وزارت آموزش عالی وقت قرار گرفت. علاوه بر این، برنامه‌ریزی برای گسترش و جهت‌دهی، رشته‌های دانشگاهی براساس ظرفیت‌های منطقه‌ای و جغرافیایی از جمله برنامه‌های این وزارتخانه شد. طبیعی‌ترین عامل افزایش تقاضا برای آموزش عالی، رشد جمعیت است. هنگامی که جریان گسترش امکانات آموزشی آغاز شد، دیگر در نیمه راه امکان توقف وجود نداشت. زمانی که آموزش ابتدایی عمومیت می‌یابد، توسعه آموزش متوسطه اجتناب‌ناپذیر می‌شود و به همین ترتیب در پی توسعه آموزش متوسطه، بسط و گسترش آموزش عالی قطعی است. در ایران، پذیرش در آموزش عالی الزاما براساس نیاز بخش‌های اقتصادی به نیروهای کار متخصص و ماهر گسترش نیافته، بلکه تقاضای اجتماعی بالا برای استفاده از امکانات آموزشی، سبب افزایش سرمایه‌گذاری در بخش آموزش عالی شده است. در واقع پیش از پیروزی انقلاب، پایین بودن رشد نرخ جمعیت کشور و ناچیز بودن شمار متقاضیان برای ورود به دانشگاه، نبود بنیان‌ها و بسترهای آموزشی موفق و استاندارد، استقرار نیمی از جمعیت کشور در روستاها، نبود رابطه منسجم میان آموزش و پرورش و سطوح آموزش عالی، پایین بودن سطح تخصص در مشاغل، نبود ضرورت ادامه تحصیل برای دسترسی به فضای کسب و کار کشور و بالاخره نبود برنامه‌ریزی دولت برای توسعه آموزش عالی و پایین بودن سطح فرهنگ خانواده‌ها، همراه با عدم گرایش جوانان به خصوص زنان برای ادامه تحصیل از جمله دلایل کاهش شمار دانشجویان بود. از سوی دیگر نبود بنیادهای دانش‌محور یا ناچیز بودن تعداد آنها و بی‌اعتنایی به فناوری‌های ساخت داخل و رشد اقتصاد تک‌محصولی و وابستگی به اقتصاد محصولی همگی از جمله دلایل تعداد اندک دانشجو و دانشگاه در رژیم گذشته است. اما در سال‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی رشد بالای جمعیت کشور در دهه ۱۳۶۰ (که بنابر آمارهای موجود تا نزدیک به ۴ درصد نیز رشد داشت) با حدود دو میلیون تولد در سال باعث افزایش جوانان گروه سنی ۱۵۱۸ سال، در دهه ۷۰ شد و علاوه بر این که باعث افزایش تقاضا برای ورود به دانشگاه شده، با رسیدن به سن ازدواج منجر به

موج جدید افزایش جمعیت خواهد شد. به طوری که پیش‌بینی می‌شود در سال ۱۴۰۰، جمعیت ایران به ۹۷ میلیون نفر برسد. پذیرش تعداد دانشجویان در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی طی ۳۰ سال گذشته حدود ۲۲ برابر رشد، در تعداد دانشجوی شاغل به تحصیل ۲۱ برابر رشد، در تعداد دانش‌آموختگان ۱۷ برابر رشد و در تعداد اعضای هیات علمی نیز ۱۱ برابر رشد دیده می‌شود، ضمن این که تعداد دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور نیز ۱۰ برابر شده است. براساس ارقام موجود در <آمار آموزش عالی ایران> تقریباً هر ۷ سال یک بار، تعداد پذیرفته‌شدگان در مراکز آموزش عالی وابسته به وزارت علوم، دو برابر می‌شود. از آنجا که زنان نیمی از جمعیت هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند، آموزش و استفاده از توانمندی آنان در تمامی سطوح علمی و اجرایی یک ضرورت اجتماعی است دانشگاه‌ها و مراکز علمی تحقیقاتی به منزله عالی‌ترین مکان علمی، محل اصلی تربیت و به کارگیری زنان کارآموده و ماهر است. بررسی روند مشارکت زنان در دانشگاه‌ها از بدو تاسیس آنها تاکنون نشان می‌دهد که گرچه به دلایل فرهنگی اجتماعی، زنان دیرتر از مردان در عرصه‌های دانشگاهی ظاهر شدند، اما پس از افزایش آگاهی و خواست اجتماعی برای حضور بیشتر، همیشه روند مشارکت آنان همراه با رشد قابل توجهی بوده است. بررسی ترکیب جنسی پذیرفته‌شدگان دانشگاه‌ها نشان می‌دهد که ۷/۲۹ درصد از پذیرفته‌شدگان در سال ۷۱۷۲ را زنان تشکیل می‌دادند که این نسبت در سال تحصیلی ۸۱-۸۰ به ۹/۵۱ درصد و بیشتر از ۶۰ درصد در میانه دهه ۸۰ افزایش یافته که رشدی قابل ملاحظه محسوب می‌شود. طی برنامه‌های توسعه در بخش آموزش عالی، در ابتدای دوره ۷۲-۷۱ از لحاظ گروه آموزشی، ۲/۳۷ درصد پذیرفته‌شدگان در گروه علوم انسانی، ۹/۱۳ درصد در علوم پایه، ۸/۶ درصد در گروه کشاورزی و دامپزشکی، ۳/۲۰ درصد در گروه فنی مهندسی، ۶/۲۰ درصد گروه پزشکی و ۳/۱ درصد در گروه هنر، پذیرفته شده‌اند. در سال تحصیلی ۸۱-۸۰ تعداد پذیرفته‌شدگان نسبت به سال قبل از آن ۴/۱۵ درصد افزایش یافت که در دوره‌های روزانه، شبانه و فراگیر ثبت‌نام کردند. همچنین، توزیع تعداد پذیرفته‌شدگان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، در سال تحصیلی ۸۰۸۱ به تفکیک مقاطع مختلف نشان می‌دهد که ۴/۳۱ درصد آنان در مقطع کاردانی، ۷/۶۰ درصد در مقطع کارشناسی، ۳/۵ درصد در مقطع کارشناسی ارشد، ۷۱/۱ درصد در مقطع دکتری حرفه‌ای و ۲۱/۱ درصد در مقطع دکتری تخصصی به دانشگاه‌ها و موسسه‌های آموزش عالی کشور راه یافته‌اند. *تعداد دانشجویان قبل و بعد از انقلاب روند کلی تعداد دانشجویان طی سال‌های ۴۸ تا ۷۴ شمسی نشان‌دهنده این واقعیت است که طی این ۲۷ سال، تعداد دانشجویان از ۲۷ هزار و ۲۶۸ نفر در سال ۴۸ به ۵۲۶ هزار و ۶۲۱ نفر در سال ۷۴، افزایش یافته است به عبارتی در این دوره زمانی تعداد دانشجویان سالانه از رشدی بیش از ۲۴/۸ درصد برخوردار بوده است. البته این ارقام تنها مربوط به بخش دولتی است. دانشگاه آزاد نیز توانسته است بخش زیادی از تقاضای روزافزون آموزش عالی را پاسخ دهد، به طوری که در سال ۱۳۸۰ حدود ۷۵۰ هزار دانشجوی نیز در این دانشگاه مشغول به تحصیل بوده‌اند. در این سال، مجموع دانشجویان شاغل به تحصیل حدود ۵۵/۱ میلیون نفر برآورد شد که به این ترتیب نسبت دانشجویان کل کشور در هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت، معادل ۲۳۱۸ نفر خواهد بود. *تعداد دانش‌آموختگان قبل و بعد از انقلاب بررسی کلی آمار دانش‌آموختگان آموزش عالی ایران نشان می‌دهد که طی سال‌های ۴۹-۴۸ تا ۸۰-۷۹ در مجموع یک میلیون و ۴۳۹ هزار و ۲۸۰ نفر از دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی مدرک دریافت کرده‌اند. در مجموع می‌توان گفت جهت‌گیری آموزش عالی در ۳۰ سال گذشته متحول شده و از توجه به مقاطع پایین تحصیلی و حوزه کاردانی و کارشناسی به مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری معطوف شده است، ضمن این که علت این تغییر جهت‌گیری را می‌توان در افزایش تقاضای جمعیت دانش‌آموخته دانشگاهی برای حرکت از مقاطع پایین‌تر و صعود به تحصیلات تکمیلی عنوان کرد. البته در آمار سال تحصیلی ۵۷۵۸ حدود ۱۶ درصد از پذیرفته‌شدگان دانشگاه‌ها مربوط به دانشگاه‌های علوم پزشکی بوده که در آمار سال ۸۷۸۸ لحاظ نشده است. وزارت علوم و تحقیقات اعلام کرده است که پذیرش دانشجویان در مقطع کاردانی ۲۳ برابر، در مقطع کارشناسی ۲۵ برابر، در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری حرفه‌ای ۱۲ برابر و در مقطع دکتری تخصصی ۱۵ برابر شده است که همگی نشان‌دهنده

توجه به رشد مقاطع مختلف در دانشگاه‌ها و افزایش تقاضا برای ادامه تحصیل به خصوص در میان جوانان است. همچنین تعداد دانشجویان کشور در سال تحصیلی ۵۷۵۸ حدود ۱۷۶ هزار نفر بوده که با رشد تعداد مراکز آموزش عالی و استفاده از ظرفیت داخلی کشور، تعداد دانشجویان امروز به ۳ میلیون و ۵۷۲ هزار نفر رسیده است. *افزایش شاخص استاد به دانشجو قبل و بعد از انقلاب طی ۳۰ سال گذشته، تعداد اعضای هیات علمی دانشگاه‌ها در مرتبه علمی استادی ۲ برابر رشد داشته است. همچنین دانشگاه‌ها در مرتبه علمی دانشیار هم با رشد ۲ برابری، در مرتبه استادیاری با رشد ۷/۵ برابری و در مرتبه مربی با رشد ۹ برابری روبه‌رو بوده است. علاوه بر اعضای هیات علمی تمام وقت شاغل در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دولتی و غیردولتی، در حال حاضر تعداد ۴۰۷۸ نفر بورسیه در دانشگاه‌های داخل و خارج کشور مشغول به تحصیل هستند که در صورت فراغت و جذب آنها در دانشگاه‌ها، تعداد اعضای هیات علمی در آینده نزدیک به ۳۶ هزار و ۳۴۶ نفر خواهد رسید. همچنین طی این مدت به‌رغم افزایش تعداد دانشجویان، شاخص دانشجو به هیات علمی هم بهبود یافته و در حال حاضر شاخص دانشجویی حضوری به استاد در بخش دانشگاه‌های دولتی ۲۰ به یک و در بخش غیردولتی حدوداً ۳ به یک است. در مجموع شاخص دانشجو به استاد در دانشگاه‌ها در حال حاضر حدود ۲۷ به یک عنوان می‌شود که فاصله چندانی با استانداردهای بین‌المللی ندارد. موسسات آموزش عالی وابسته به آموزش و پرورش طی این مدت از ۱۰۰ به ۲۸۰ واحد افزایش یافته و در جمع موسسات لحاظ شده است. همچنین در ۳۰ سال گذشته موسسات آموزش عالی غیردولتی شامل ۲۳۶ موسسه غیردولتی و غیرانتفاعی است که ۳۵۹ واحد هم به دانشگاه آزاد اختصاص دارد. *آموزش عالی، نیاز به نسل جوان هرچند گفته می‌شود آموزش عالی و توسعه آن یک نهضت جهانی است که به تناسب نیاز بشریت برای توسعه علوم و فنون رشد یافته، اما در ایران آموزش عالی و تحصیلات دانشگاهی از جمله بخش‌هایی است که توانسته به نیاز روز مخاطبان این آموزش‌ها پاسخ مثبت بدهد. به طوری که دیدیم شاخص‌های رشد آموزش عالی از موفقیت نسبی برخوردار بوده و حتی رشد تعداد پذیرفته‌شدگان، دانشجویان و دانش‌آموختگان بخش آموزش عالی از نرخ رشد جمعیت بیشتر است. همین امر منجر شده که ورود به دانشگاه یکی از راه‌های ادامه حیات سالم جوانان پس از فارغ‌التحصیلی از دوره آموزش عمومی باشد. این بخش هنوز راه درازی در پیش دارد و آن توجه به کیفیت دوره‌های تحصیلی همپای توجه به کمیت و رشد دوره‌هاست. *منبع: www.jamejonline.ir (ویژه نام؟ سی بهار) دوشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۸۷

انقلابی در سدسازی

انقلابی در سدسازی سعید طباطبایی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی تنها ۱۸۰۰ مگاوات نیروگاه برق آبی در ایران احداث شده بود که تمامی سدها و نیروگاه‌های ساخته شده در آن زمان به دست کارشناسان و مهندسان خارجی ساخته و مورد بهره‌برداری قرار گرفته بود. مهم‌ترین سد و نیروگاه ساخته شده پیش از انقلاب سد دز است. سد و نیروگاه ۵۲۰ مگاواتی دز توسط پیمانکاران آمریکایی و ایتالیایی احداث شده و در سال ۱۳۴۲ به بهره‌برداری رسیده است. این سد بلندترین سازه بتنی کشور تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است. از دیگر سدهای مهم احداث شده در پیش از انقلاب می‌توان به سد شهید عباسپور اشاره کرد. این سد و فاز اول نیروگاه آن به ظرفیت ۱۰۰۰ مگاوات توسط پیمانکاران فرانسوی ساخته شده و در اواخر سال ۱۳۵۶ به بهره‌برداری رسیده است. احداث و بهره‌برداری از این دو سد بر روی دو رودخانه دز و کارون در پیش از انقلاب در حالی صورت گرفته بود که کل پتانسیل برق آبی در ایران حدود ۵۰ هزار مگاوات برآورد شده است. به این ترتیب می‌توان گفت که تا بهار انقلاب در حوزه برق آبی فقط ۶/۳ درصد توان سرزمین ایران به فعل درآمده بود؛ آن هم به اتکای تکنولوژی، دانش فنی و تخصص کارشناسان و مهندسان خارجی. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با شروع جنگ تحمیلی و نیاز به دفاع از خاک پاک ایران، پروژه‌های عمرانی بزرگ با وقفه‌ای چندین ساله روبه‌رو شدند زیرا حماسه‌ای بزرگ‌تر در حال وقوع بود. هرچند وقوع جنگ تحمیلی وقفه‌ای طولانی در اجرای

طرح‌های سدسازی و دیگر طرح‌های زیربنایی ایجاد کرد اما با ایجاد روحیه خودباوری موجب شد تا نسلی از جوانان برومند تربیت شوند که با اتکا به ایمان و توان علمی خود توانستند ناشدنی‌ها را شدنی کنند. جلوه این توانایی‌ها شاید بیش از هر جایی در صنعت برق آبی متجلی باشد. پس از پایان جنگ تحمیلی، کارشناسان اقتصادی کشور تشخیص دادند که برای رفع عقب‌ماندگی‌های کشور تنها راه، ایجاد و توسعه زیرساخت‌ها است. افزایش جمعیت جوان، گسترش منابع و امکانات را طلب می‌کرد. کشور نیازمند افزایش توان در بخش‌های مختلف از جمله آب و برق بود. برای توسعه منابع آبی و افزایش تولید برق یکی از بهترین گزینه‌ها احداث سدها و نیروگاه‌های برق آبی بود. احداث سدهای عظیم و نیروگاه‌های برق آبی در کنار افزایش منابع آبی می‌توانست برقی مطمئن و سازگار با محیط زیست را روانه شبکه سراسری برق کشور سازد، موجب اشتغال نیروهای جوان و کارآمد کشور شود و همچنین طغیان رودخانه‌های وحشی این سرزمین کهن را کنترل کند. طغیان‌هایی که پیش از این موجب آسیب‌های مالی و جانی جدی شده بود. کارشناسان و متخصصان فنی که بتازگی مسوولیت خطیر صیانت از مرزهای کشور را به ثمر نشانده بودند با جد و جهدی تمام به مطالعه ۳ رودخانه بزرگ کشور یعنی کارون، کرخه، دز و ساختگاه‌های پیشنهادی برای احداث سدها پرداختند. در این ۳ رودخانه پرآب ایران تا آن زمان فقط دو سد احداث شده بود. ساختگاه‌های مناسب سدهای کرخه، مسجدسلیمان و کارون ۳ و همچنین نیازهای روزافزون کشور به منابع آب و برق تجدیدپذیر، کارشناسان صنعت برق آبی را برآن داشت که در اوایل دهه هفتاد مراحل اجرایی احداث این سه پروژه ملی را در فاصله زمانی کوتاهی از همدیگر آغاز کنند. شرایط سیاسی کشور و همچنین نیروی خوداتکایی جوانان برومند این مرز و بوم موجب شد که آنان عملیات اجرایی این سه پروژه را خود آغاز کنند و در راه اجرای این طرح‌ها صرفاً از مشاوره کارشناسان بین‌المللی بهره ببرند. احداث این سه سازه اولین تجربه‌های مهندسان داخلی در حوزه احداث سد و نیروگاه‌های برق آبی محسوب می‌شود. همزمان با این سه طرح، عملیات اجرایی فاز توسعه نیروگاه سد شهید عباسپور نیز توسط شرکت‌ها و مهندسان ایرانی آغاز شد. در این طرح قرار بود ۱۰۰۰ مگاوات به ظرفیت نیروگاه این سد افزوده شود. با تلاش و پیگیری این کارشناسان و متخصصان جوان در سال ۱۳۸۱ فاز توسعه نیروگاهی شهید عباسپور وارد مدار تولید شد. مراحل احداث سد مسجدسلیمان نیز که با ۱۷۷ متر ارتفاع بلندترین سد خاکی کشور محسوب می‌شود در سال ۱۳۸۰ به پایان رسید. نیروگاه این سد بزرگ‌ترین نیروگاه جریانی کشور به حساب می‌آید و دریاچه‌های قطاعی سرریز آن بزرگ‌ترین دریاچه‌های قطاعی جهان است. این سد که در استان خوزستان و در ۱۶۰ کیلومتری شمال شرق اهواز بر روی رودخانه کارون واقع است نیروگاهی با ظرفیت ۲۰۰۰ مگاوات دارد که در دو فاز اجرا شده است. فاز نخست آن که ۱۰۰۰ مگاوات ظرفیت داشت در سال ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ و فاز طرح توسعه آن نیز با ظرفیت ۱۰۰۰ مگاوات طی سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ وارد مدار شده است. تولید انرژی سالیانه این نیروگاه زیرزمینی ۳۷۰۰ میلیون کیلووات ساعت است. این طرح ملی از زمان بهره‌برداری اولین واحد نیروگاهی تا پایان شهریور سال ۱۳۸۷ توانسته بالغ بر ۲۰۱۱۲ میلیون کیلووات ساعت انرژی برق تولید کند. عملیات اجرایی سد کرخه نیز که نام‌آورترین طرح‌های آبی کشور است در سال ۱۳۸۰ به پایان رسید. احداث این سد عظیم که بزرگ‌ترین سد تاریخ ایران به شمار می‌رود و بزرگ‌ترین دریاچه مصنوعی ایران را پدید آورده است که آن هم در منطقه‌ای که بوی جنگ و جبهه می‌داد برگ زرین دیگری بود بر کتاب حماسه آبادانی و استقلال. این سد با تاجی به طول ۳۰۳۰ متر، ارتفاع ۱۲۷ متر و با حجم مخزنی به میزان ۷ میلیارد و ۳۰۰ میلیون متر مکعب نقش بسیار مهمی در کنترل سیلاب‌های مخرب رودخانه کرخه دارد. سد کرخه در استان خوزستان و در ۲۱ کیلومتری شمال غربی شهرستان اندیمشک واقع است و نیروگاه این سد با ظرفیت ۴۰۰ مگاوات از زمان بهره‌برداری در سال ۱۳۸۱ تا پایان شهریورماه سال ۱۳۸۷ توانسته بیش از ۴۹۳۳ میلیون کیلووات ساعت برق تولید کند. متوسط تولید انرژی سالیانه این نیروگاه روزمینی ۹۳۴ میلیون کیلووات ساعت است. این سد عظیم در کنار تولید برق و کنترل سیلاب به واسطه احداث تونل دشت عباس، آب مورد نیاز بخشی از اراضی کشاورزی دو استان خوزستان و ایلام را نیز فراهم می‌کند. صنعت جوان، اما پرتجربه برق آبی ایران پس از

طرح‌های فاز توسعه نیروگاه شهید عباسپور، طرح سد و نیروگاه مسجد سلیمان و طرح سد و نیروگاه کرخه شاهد درخشش نگین دیگری بود. سد کارون ۳ که در حال حاضر بلندترین سد بتنی ایران به شمار می‌آید در سال ۱۳۸۳ به پایان رسید و با موفقیت آبرگیری شد. اولین واحد نیروگاهی این سد نیز که با تولید سالیانه ۴۱۷۲ میلیون کیلووات ساعت انرژی یکی از بزرگ‌ترین نیروگاه‌های برق آبی کشور است در همان سال وارد مدار شد و تا پایان شهریور سال ۱۳۸۷ توانسته ۱۱۲۱۷ میلیون کیلووات ساعت انرژی برق تولید کند. نیروگاه این طرح ملی که در استان خوزستان، بر روی رودخانه کارون و در ۲۸ کیلومتری شهرستان ایذه احداث شده است ۲۲۸۰ مگاوات ظرفیت دارد. در هنگام ساخت این سد و نیروگاه، پل بزرگ کارون ۳ با دهانه ۲۶۴ متر نیز ساخته شد که دارای طول‌ترین دهانه پل در ایران است و از شاهکارهای معماری معاصر ایران به شمار می‌آید. با ساخت و احداث این سدها و نیروگاه‌ها، ظرفیت انرژی برق آبی در ایران که تا پایان برنامه دوم توسعه کشور فقط ۲۰۰۰ مگاوات بود، در پایان برنامه سوم به ۵۰۱۲ مگاوات رسید و با تکمیل این پروژه‌ها و همچنین ده‌ها طرح برق آبی کوچک و متوسط، هم‌اکنون ظرفیت برق آبی کشور به ۷۶۵۰ مگاوات رسیده است. با اجرای طرح‌های دیگری که طی دهه هفتاد مطالعات آنها به ثمر رسیده و عملیات اجرایی آنها نیز در سال‌های پایانی دهه هفتاد یا اوایل دهه هشتاد آغاز شده پیش‌بینی می‌شود طی سال‌های آتی، حدود ۷۰۰۰ مگاوات دیگر به ظرفیت برق آبی کشور اضافه شود. هم‌اکنون ۶ طرح برق آبی کارون ۴، گتوند علیا، سیمره، سیاه‌بیشه، رودبار لرستان و بختیاری در حال احداث است. بلندترین این سدها، سد کارون ۴ است که با ۲۳۰ متر ارتفاع بلندترین سد بتنی در حال ساخت کشور به شمار می‌آید. با ساخت این سد و نیروگاه برق آبی آن علاوه بر تولید سالیانه ۲۱۰۷ میلیون کیلووات ساعت انرژی، سیلاب‌های خروشان بالادست رودخانه کارون نیز مهار می‌شود. حجم مخزن این سد ۲ میلیارد و ۲۰۰ میلیون متر مکعب خواهد بود و ظرفیت نیروگاه روزمینی آن ۱۰۰۰ مگاوات طراحی شده است. سد و نیروگاه کارون ۴ در ۱۸۰ کیلومتری جاده شهر کرد به ایذه و بر روی رودخانه کارون واقع است. گتوند علیا سد و نیروگاه برق آبی دیگری است که با نیروگاهی ۲۰۰۰ مگاواتی خواهد توانست سالیانه ۴۵۰۰ میلیون کیلووات ساعت انرژی برق تولید کند. گتوند علیا آخرین سد قابل احداث بر روی رودخانه کارون است و دریاچه آن با مخزنی ۴ میلیارد و ۵۰۰ میلیون متر مکعبی دومین دریاچه مصنوعی بزرگ کشور خواهد بود. ارتفاع این سد سنگریزه‌ای که دارای هسته‌ای رسی است ۱۸۰ متر خواهد بود. سد و نیروگاه گتوند در استان خوزستان بر روی رودخانه کارون و در فاصله ۲۵ کیلومتری شمال شهرستان شوشتر در حال احداث است. طرح سد و نیروگاه تلمبه ذخیره‌ای سیاه‌بیشه طرحی است کاملاً متفاوت که برای نخستین بار در ایران به اجرا درمی‌آید. این طرح در استان مازندران و در ۱۰ کیلومتری شمال تونل کندوان بر روی رودخانه چالوس در حال احداث است. مهم‌ترین هدف از احداث طرح سیاه‌بیشه، ایجاد تعادل در شبکه مصرفی برق کشور در ساعات کم‌بار و پر بار مصرف است. این طرح دارای دو سد و یک نیروگاه تلمبه ذخیره‌ای است. نیروگاه تلمبه ذخیره‌ای این قابلیت را دارد که در ساعات اوج مصرف به تولید برق می‌پردازد و در ساعات کاهش مصرف با پمپ آب به سد بالا و ذخیره آن و در نتیجه مصرف برق، به کنترل بار شبکه سراسری اقدام می‌کند. ظرفیت تولید برق این نیروگاه ۱۰۴۰ مگاوات و ظرفیت مصرف برق آن ۹۶۰ مگاوات است. این طرح پس از احداث، سالیانه به طور متوسط ۱۵۰۰ میلیون کیلووات ساعت برق تولید خواهد کرد. طرح دیگری که عملیات اجرایی آن طی سال‌های نخست دهه هشتاد آغاز شده، سد رودبار لرستان است. این سد با توجه به ساختگاه بسیار مناسب پس از احداث خواهد توانست از پتانسیل منطقه برای تولید انرژی برق آبی بهره بگیرد و نیروگاه روزمینی این طرح با ظرفیت ۴۵۰ مگاوات می‌تواند سالیانه ۹۸۶ میلیون کیلووات ساعت برق تولید کند. این سد بتنی غلطکی، ۱۵۸ متر ارتفاع خواهد داشت و حجم دریاچه آن ۲۲۸ میلیون متر مکعب خواهد بود. طرح سد و نیروگاه رودبار لرستان در ۱۰۰ کیلومتری جنوب شهرستان الیگودرز در استان لرستان و بر روی رودخانه رودبار در حال احداث است. اما بی‌شک پرآوازه‌ترین پروژه عمرانی تاریخ ایران سد و نیروگاه بختیاری خواهد بود که پس از احداث، بلندترین سد بتنی دنیا نام خواهد گرفت. این سازه بتنی عظیم ۳۱۵ متر

ارتفاع خواهد داشت. مخزن این سد ۴ میلیارد و ۸۰۰ میلیون متر مکعب گنجایش خواهد داشت و نیروگاه ۱۵۰۰ مگاواتی آن خواهد توانست سالیانه ۳۰۰۰ میلیون کیلووات ساعت برق تولید کند. طرح سد و نیروگاه بختیاری در بخش شمالی رودخانه بختیاری در استان لرستان احداث خواهد شد. پروژه‌های زیربنایی این طرح ملی از جمله احداث راه‌های دسترسی به ساختگاه تاسیسات مورد نیاز و ... هم‌اکنون در حال انجام است و امید می‌رود طی سال‌های آینده عملیات اجرایی بدنه سد و نیروگاه آن آغاز شود. در کنار این طرح‌های بزرگ، ده‌ها طرح برق آبی کوچک و متوسط نیز در حال اجرا است. همچنین مطالعات دیگر ساختگاه‌ها نیز ادامه دارد. هم‌اکنون حدود ۱۷ هزار مگاوات ظرفیت برق آبی در حال مطالعه است که با تکمیل مطالعات مورد نیاز و تامین مالی، این طرح‌ها نیز اجرایی خواهند شد. اما اوج حمیت جوانان ایرانی در خودکفایی متجلی می‌شود. ایران در زمینه ساخت بدنه سد و ساختمان نیروگاه صد درصد به خود کفایی رسیده و در زمینه تجهیزات نیروگاهی نیز در حال حاضر ۷۰ درصد توان تولید داخلی دارد و پیش‌بینی می‌شود با سرمایه‌گذاری در زمینه‌های پژوهشی این توان روز به روز افزایش یابد. ایران هم‌اکنون پس از چین و ترکیه از لحاظ تعداد سدهای در حال ساخت، سومین کشور سدساز جهان به شمار می‌رود و صادرات خدمات فنی و مهندسی خود را در این زمینه به دیگر کشورها نیز آغاز کرده است. متخصصان ایرانی با اجرای هر طرح ملی علاوه بر تامین آب مورد نیاز برای شرب، کشاورزی و صنایع و همچنین برق مطمئن، بار دیگر دانش فنی و توان اجرایی خود را در سطح جهانی به رخ می‌کشند و برای آیندگان، یادگارهای نکو به جا خواهند گذاشت. *منبع: www.jamejamonline.ir (ویژه نام؟ سی بهار) دوشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۸۷

دستاوردهای اقتصادی انقلاب اسلامی

دستاوردهای اقتصادی انقلاب اسلامی بی تردید دستیابی به عمق و گستره آثار و برکات انقلاب اسلامی در کشور عزیزمان زمانی بیش از پیش ممکن می‌شود که به مقایسه‌ای بین شرایط کشور قبل و بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ دست بزنیم تا گوشه‌ای از دستاوردها و برکات انقلاب اسلامی را درک کنیم. واقعیت این است که در این راستا بررسی شرایط و اوضاع اقتصادی ایران در دهه منتهی به سال ۵۷ و مقایسه آن با سه دهه پس از انقلاب گویای بسیاری از حقایق است. بررسی‌ها نشان می‌دهد رژیم پهلوی در دهه ۴۰ شمسی (دهه ۶۰ میلادی) با استراتژی نادرست خود که تحت عنوان اصلاحات ارضی از آن یاد می‌شد، باعث بیمار شدن اقتصاد ایران شده بود. نشانه‌های این بیماری را در عرصه‌های مختلف اقتصاد می‌توانستیم به وضوح مشاهده کنیم. *شمایی از شرایط اقتصادی کشور پیش از انقلاب اسلامی برنامه‌های عمرانی رژیم شاه، بر صنایع وابسته بویژه صنایع مربوط به کالاهای مصرفی اتکا داشت و نتیجه آن عدم توازن فزاینده بین بخش کشاورزی و بخشهای دیگر اقتصادی بود به گونه‌ای که در بخش کشاورزی، تولید محصولات کشاورزی از ۱,۲۹ درصد تولید ناخالص ملی در سال ۱۳۳۹ به ۱,۹ درصد در سال ۱۳۵۶، یک سال قبل از فروپاشی حکومت پهلوی، تنزل یافت در بخش صنعت نیز با توجه به بیگانگی صنایع مورد حمایت حکومت پهلوی با اقتصاد ملی و عدم توجه به نیازهای داخلی کشور، وابستگی اقتصاد کشور به غرب روز به روز افزوده شد براساس برخی برآوردها، تا سال ۱۳۵۷، سی درصد جمعیت کشور را خانوارهای ثروتمند تشکیل می‌دادند که معادل ۹۰ درصد کل درآمد کشور را به خود اختصاص داده بودند و ۷۰ درصد بقیه تنها ۱۰ درصد درآمد کشور را در اختیار داشتند. با اجرای استراتژی‌های نادرست رژیم پهلوی، بخش کشاورزی فراموش شد و بیشترین سرمایه‌گذاری و امکانات کشور در بخش صنعت و صنایع متکی به واردات صورت گرفت که همین امر باعث فاصله گرفتن امکانات شهری و روستایی بود که پیامد آن مهاجرت روزافزون روستائیان به شهرها بود. بنابراین در سال ۱۳۵۷، سال پیروزی انقلاب اسلامی، کشور با یک اقتصاد «بیمار» که با تورم بیش از ۱۶ درصد، استقرار خارجی، کسری بودجه و کاهش تولید ناخالص ملی روبرو بود. در چنین شرایطی انقلاب اسلامی با اهداف مهمی در

حوزه اقتصاد، که شاه بیت آن توجه به قشر نیازمند جامعه بویژه مردم محروم روستا، تامین استقلال اقتصادی، رفع بیکاری و تامین اجتماعی بود، به پیروزی رسید. انقلاب اسلامی در سالهای اولیه به برنامه ریزی برای تحقق اهدافی که اشاره شد، پرداخت. در سالهای بعد انقلاب اسلامی اهدافی از جمله رشد و توسعه پایدار اقتصادی با محوریت بخش کشاورزی، تربیت نیروی انسانی، استفاده بهینه از منابع طبیعی، کشور و تلاش در جهت تحقق عدالت اجتماعی را دنبال کرد و توانست در پایان برنامه های پیش بینی شده، به رشد قابل توجهی در برنامه های توسعه خود دست یابد. انقلاب اسلامی در ادامه برنامه های توسعه اقتصادی خود، تلاش خود را برای مهار تورم، اصلاح نظام مالیاتی، توسعه عمران روستایی، اشتغال زایی و آموزش نیروی انسانی متمرکز کرد. باید واقعیت را پذیرفت که امروز با وجود همه کاستی ها و ضعف هایی که در حوزه اقتصاد کشور وجود دارد، اما دولتمردان جمهوری اسلامی ایران طی سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی به موفقیت های مختلفی دست یافته اند و اقتصاد «بیمار» سال ۵۷ را امروز به یک اقتصاد «پویا» و در حال رشد تبدیل کرده اند. اکنون ایران اسلامی، با درایت رهبر معظم انقلاب اسلامی و با کوشش دولتمردان، کارشناسان اقتصادی و نخبگان کشور سعی دارد با پرداختن به «چشم انداز ۲۰ ساله»، کشور را به جایگاه اول اقتصاد در منطقه ارتقا دهد. *دستاوردهای انقلاب اسلامی در بخش کشاورزی سرزمین ایران دارای مساحتی بالغ بر ۱۶۴ میلیون هکتار است که بیش از ۵۱ میلیون هکتار آن از اراضی خوب و با استعداد برای تولید محصولات کشاورزی است تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بدلیل سیاستهای نادرست رژیم پهلوی، کشاورزی کشور با ورشکستگی روبرو بود بسیاری از محصولات استراتژیک کشاورزی نظیر گندم و برنج از خارج وارد می شد و کسری فزاینده مواد غذایی به تورم قیمت این مواد در داخل کشور منجر شده بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، علیرغم مشکلات بسیاری که کشور در سالهای نخست با آن روبرو بود نظیر آشوبهای گروههای ضد انقلاب، تحریم های اقتصادی ایران توسط غرب و نیز جنگ تحمیلی هشت ساله عراق علیه ایران، بخش کشاورزی همواره یکی از بخشهای اقتصادی مورد توجه دولتمردان جمهوری اسلامی ایران بوده است به گونه ای که امروزه بالغ بر ۹۰ درصد از نیاز کشور به محصولات کشاورزی در داخل تامین می شود پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال تاکیدات بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (ره)، مبنی بر ضرورت خود کفایی کشور در زمینه محصولات استراتژیک نظیر گندم، برنج و جو، حرکتی قابل توجهی در راستای تولید این محصولات صورت گرفته است مثلاً در زمینه گندم، با سرمایه گذاریهای مناسب انجام شده، میزان تولید آن نسبت به قبل از انقلاب اسلامی ۳ برابر شده و بالغ بر ۱۳ میلیون تن می باشد. تولید برنج، دومین محصول استراتژیک و پرمصرف کشور (پس از گندم)، رشدی بالغ بر ۵۲ درصد نسبت به قبل از انقلاب اسلامی داشته است که تا حد بسیار قابل توجهی از واردات آن کاسته شده است. طی سالهای پس از انقلاب اسلامی، علیرغم دو برابر شدن جمعیت ایران و افزایش مصرف سرانه، با خودکفایی کشور در بخش دام و تامین مواد غذایی، واردات اقلامی نظیر گوشت قرمز، مرغ، تخم مرغ و شیر قطع شده است. یکی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی در بخش کشاورزی خود کفایی در تولید محصولات باغی بوده است. امروزه مرکبات، انار، کیوی، انبه، خرمالو و یا محصولات همانند پسته، زعفران، کشمش و همچنین میوه هایی همچون هلو، شلیل، زردآلو و سیب و انواع سبزیجات از ایران به کشورهای مختلف صادر می شود. شایان ذکر است ایران نخستین تولیدکننده محصولاتی نظیر پسته، زعفران و انار در جهان است. در سالهای اخیر نیز با توجه به توانمندیهای بالقوه ایران برای تولید ارزان، قیمت و نزدیکی به بسیاری از بازارهای مصرف، صنعت گل و گیاه مورد توجه بخش دولتی و خصوصی کشور قرار گرفته است در این راستا مسئولین کشور برآن هستند با استفاده از فن آوری جدید، تولیدکنندگان این بخش را یاری دهند. همچنین در زمینه جنگل و مرتع، سطح جنگل کاری و احیای جنگلها نسبت به قبل از انقلاب اسلامی ۲ برابر شده است. امروزه دولتمردان جمهوری اسلامی ایران با در پیش گرفتن سیاستهای حمایتی از جمله تامین به موقع تسهیلات، خریدهای تضمینی، حمایت از خسارت دیدگان خشکسالی و گسترش بیمه محصولات کشاورزی و دامی، سعی در حمایت هرچه بیشتر از

تولید کنندگان بخش کشاورزی دارند. *گندم، نمونه‌ای از موفقیتها خودکفایی در تولید گندم به عنوان یک محصول استراتژیک و تامین امنیت غذایی جمعیت ۷۰ میلیونی کشور، از مهمترین اقدامات وزارت جهاد کشاورزی در طی سالهای پس از انقلاب است. گندم به عنوان محصول استراتژیک کشاورزی، سهم بسزایی در تامین نیاز غذایی مردم دارد به طوری که بیش از ۵۰ درصد متوسط انرژی دریافتی هر نفر در طول روز از طریق نان تامین می‌شود از این رو، با توجه به اهمیت خودکفایی کشور در این محصول استراتژیک، برنامه افزایش تولید گندم پس از انقلاب اسلامی مورد توجه مسوولان نظام قرار گرفت و پس از ادغام وزارت کشاورزی و جهاد سازندگی و تشکیل وزارت جهاد سازندگی این بحث به طور جدی دنبال شد به طوری که ایران در سال زراعی ۸۳-۸۲ شاهد برگزاری جشن خودکفایی گندم در کشور بود. طرح خودکفایی گندم در دولت رفسنجانی آغاز و در زمان مدیریت اسکندری به عنوان مجری طرح گندم در دولت خاتمی تحقق یافت و بر این اساس دولت نهم مدعی است که کشور را به صادرکننده گندم در جهان تبدیل کرده است. به دنبال خودکفایی در محصول گندم، انتقادهای متفاوتی از قبیل کاهش سطح زیر کشت سایر محصولات کشاورزی مثل جو و چغندر قند، تخریب منابع آب و خاک و زیست محیطی از سوی برخی از افراد مطرح شد که پاسخهای قانع کننده‌ای را نیز به همراه داشت. آمار موجود حاکی از تولید ۵ میلیون و ۶۰۰ هزار تن گندم در سال ۵۷-۵۶ است به طوری که میزان واردات گندم در سالهای قبل از انقلاب به بیش از یک میلیون و ۱۴۰ هزار تن می‌رسید. این میزان در سال زراعی ۷۰-۶۹ به تولید ۸,۸ میلیون تن با خرید ۳,۲۵ میلیون تن گندم مازاد بر نیاز کشاورزان و واردات ۲,۹۳ میلیون تن و در سال زراعی ۸۰-۷۹ به تولید ۹,۴ میلیون تن و خرید ۵,۶۶ میلیون تن گندم مازاد بر نیاز کشاورزان و واردات ۵,۵ میلیون تن گندم افزایش یافت که آمار بالایی در بخش واردات محسوب می‌شود. با اجرای طرح خودکفایی گندم، ایران با تولید ۱۴,۵ میلیون تن و خرید ۱۱,۲ میلیون تن گندم مازاد بر نیاز کشاورزان به خودکفایی در این محصول اساسی رسید. هم‌اکنون ایران نه تنها از واردات بالای گندم بی‌نیاز شده است بلکه با افزایش تولید گندم به ۱۵ میلیون تن و خرید ۱۱,۵۳ میلیون تن گندم مازاد بر نیاز کشاورزان ضمن قطع وابستگی، شاهد صادرات یک میلیون تنی گندم به کشورهای مختلف جهان بودیم. نکته قابل توجه این است که به موازات خودکفایی گندم، کیفیت آن نیز مورد توجه قرار گرفت، در این رابطه با بهره‌گیری از تحقیقات علمی و تامین امکانات و نهاده‌های مورد نیاز، کیفیت گندم نیز ارتقا یافته است و در حال حاضر نیز گندم ایران از نظر کیفیت در گروه بالایی قرار گرفته است که تنوع ارقام از دلایل اصلی افزایش کیفیت گندم محسوب می‌شود *کشاورزی ایران از زبان بیگانگان شاید ارائه آمار محصولات کشاورزی ایران در سالهای پس از انقلاب بسیاد شیرتر باشد. سازمان جهانی خوار و بار و کشاورزی (فائو) در گزارشی در مورد وضعیت کشاورزی کشورمان در سالهای پس از انقلاب اسلامی با اعلام این که مجموع تولید حدود ۱۰۰ رقم محصول کشاورزی ایران در سال ۱۹۷۸ بیش از ۲۸ میلیون و ۸۰۰ هزار تن بوده است، این رقم را در پایان سال ۸۶ بیش از ۸۴ میلیون و ۱۰۴ هزار تن اعلام کرده است که بیش از ۵۵ میلیون تن رشد نشان می‌دهد. بنابراین گزارش، حجم تولید محصولات کشاورزی ایران طی سی سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی با رشد ۱۹۲ درصدی مواجه شده است. گزارش فائو حاکی است: تولید غلات در ایران در سال ۱۹۷۸ حدود ۸ میلیون و ۴۷۴ هزار تن بوده است که این رقم در حال حاضر به بیش از ۲۲ میلیون و ۸۰۹ هزار تن رسیده است. بر اساس این گزارش، تولید غلات در ایران طی سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی با افزایش بیش از ۱۴ میلیون تنی و رشد ۱۶۹ درصدی مواجه شده است. بر اساس این گزارش، تولید انواع میوه در کشور ما در سال ۱۹۷۸ حدود ۲ میلیون و ۸۸۳ هزار تن بوده است که این رقم در سال جاری با افزایش ۱۱ میلیون تنی به ۱۳ میلیون و ۸۴۷ هزار تن رسیده است. تولید انواع میوه در ایران طی سی سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی با رشد ۴,۸ برابری و یا ۳۸۰ درصدی مواجه شده است. سازمان جهانی خوار و بار و کشاورزی (فائو) در این گزارش اعلام کرد: حجم تولید محصولات تولید شکر یعنی نیشکر و چغندر قند در سال ۱۹۷۸ میلادی بیش از ۴ میلیون و ۵۵۷ هزار تن بوده است که این رقم در حال حاضر به بیش از ۱۰ میلیون و ۵۳۰ هزار تن رسیده است. تولید

نیشکر و چغندر قند طی سی سال گذشته بیش از ۶ میلیون تن و به عبارتی ۱۳۱ درصد رشد داشته است. حجم تولید انواع سبزی جات و صیفی جات در سال ۱۹۷۸ بیش از ۴ میلیون و ۶۲۱ هزار تن بوده است که این رقم در سال جاری به بیش از ۱۵ میلیون و ۷۶۰ هزار تن افزایش یافته است. تولید انواع سبزی جات و صیفی جات طی سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی با رشد ۱۱ میلیون تنی و ۲۴۱ درصدی مواجه شده است. سازمان جهانی خواروبار و کشاورزی اذعان میکند که ایران با تولید ۲۳ میلیون تنی نهمین تولید کننده بزرگ غلات در قاره آسیا است. سازمان جهانی خواروبار و کشاورزی همچنین در گزارش خود پیش بینی کرده است تولید غلات در ایران طی سال جاری با نیم میلیون تن افزایش نسبت به سال قبل مواجه شده و به ۲۳,۵ میلیون تن برسد. بر اساس این گزارش ایران نهمین تولید کننده بزرگ غلات در قاره آسیا شناخته شده است. چین با تولید ۴۴۵ میلیون تن غلات در سال ۲۰۰۶ بزرگترین تولید کننده غلات در آسیا طی این سال بوده است. سایر تولید کنندگان بزرگ غلات در آسیا طی این سال عبارتند از هند با ۲۴۰ میلیون تن، اندونزی با ۶۶ میلیون تن، بنگلادش با ۴۱ میلیون تن، ویتنام با ۳۹ میلیون تن، ترکیه با ۳۵ میلیون تن، تایلند با ۳۴ میلیون تن، پاکستان با ۳۳ میلیون تن و ایران با ۲۳ میلیون تن. همچنین گرسنگی و سو تغذیه در ایران از ۳۰ درصد جمعیت کشور در سال ۱۹۷۰ به کمتر از ۴ درصد جمعیت در سالهای اخیر رسید. سازمان خوار بار ملل متحد در تازه ترین گزارش خود به بررسی درآمد سرانه و میزان گرسنگی و سو تغذیه در کشورهای مختلف در سال ۲۰۰۶ میلادی و مقایسه آن با سال ۱۹۷۰ میلادی پرداخته است. بنا بر این گزارش، درآمد سرانه ایران نسبت به فقیرترین کشور جهان طی سال گذشته ۳۰,۹ برابر بیشتر بود، این رقم در سال ۱۹۷۰ حدود ۷,۳ برابر بیشتر شده است. در این گزارش ۲۲۱ کشور جهان بر اساس میزان درآمد سرانه و نرخ گرسنگی و سو تغذیه رتبه بندی شده اند. میزان درآمد سرانه در ثروتمندترین کشور جهان ۷۵۳ برابر بیشتر از فقیرترین کشور جهان است. این رقم در سال ۱۹۷۳ میلادی حدود ۱۱۵ برابر بوده است. این مساله نشانگر شکاف درآمدی شدید و بی عدالتی بین کشورهای ثروتمند و فقیر طی ۳۰ سال اخیر است. اریتره بیشترین میزان گرسنه در جهان را در اختیار دارد. بیش از ۷۵ درصد جمعیت این کشور هم کون در گرسنگی و سو تغذیه به سر می برند. برون‌دی با درآمد سرانه ۱۱۰ دلار فقیرترین کشور جهان به شمار می رود. روستاها، کانون تلاش و سازندگی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، روند نابودی کشاورزی و روستاها به نحو شگفت‌انگیزی متوقف شد و به همت فرزندان جهادگر ملت در وزارت جهاد سازندگی آبادانی و توسعه روستاها و فعالیت‌های کشاورزی به تدریج بازگشت و سیل مهاجرت بی رویه به شدت کاهش یافت. حضور جهادگران متخصص و متعهد در صحنه توسعه عمران و آبادانی روستاها و کشاورزی، تامین نهاده‌های مورد نیاز کشاورزان، اجرای طرح‌های عمرانی مختلف، توسعه صنایع تبدیلی و تکمیلی کشاورزی و انتقال دانش فنی به کشاورزان و توسعه تکنولوژی‌های جدید سبب شد که چهره‌ی کشاورزی در روستاهای ایران به تدریج تغییر یافته و امروزه به نقطه‌ای رسیده ایم که حداقل ۹۳ درصد محصولات مورد نیاز کشور در داخل تولید شده و کشور از وابستگی به اجانب رهایی نسبی پیدا کرده است. در این سالها صادرات محصولات کشاورزی به نحو بی سابقه‌ای رشد یافته و از ۲۵ میلیون دلار در سال ۱۳۵۵ به رقم ۲,۱ دهم میلیارد دلار در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته و پیش بینی می شود که امسال به حدود سه میلیارد دلار افزایش یابد و این در حالی است که هدف برنامه چهارم توسعه رسیدن به سقف صادرات دو میلیارد دلار در بخش کشاورزی در سال پایانی برنامه است که خوشبختانه این هدف در سال جاری محقق شده است. بررسی وضعیت درآمد حقیقی خانوارهای روستائیان کشاورزان کشور نشان می دهد که نسبت به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی درآمد حقیقی آنان حداقل ۲۲۵ درصد افزایش یافته است به طوری که براساس قیمت‌های ثابت سال ۷۶ مقدار درآمد سرانه هر خانوار کشاورز به طور میانگین از ۶,۲ میلیون ریال در سال ۱۳۵۵ به حدود ۱۴ میلیون ریال در سال ۱۳۸۵ افزایش پیدا کرده است و جمعیت زیر خط فقر در روستاها از ۶۵ درصد قبل از پیروزی انقلاب به کمتر از ۳۰ درصد در سال گذشته کاهش یافته است. استفاده از روش‌های آبیاری نوین برای کشور را حیاتی و سبب افزایش بهره‌وری مصرف آب در کشور دانست و گفت: قبل از

پیروزی انقلاب اسلامی از روش های نوین آبیاری تحت فشار در سطح کمتر از ۱۰ هزار هکتار استفاده می شد اما در حال حاضر در سطحی حدود ۶۵۰ هزار هکتار از این نوع آبیاری استفاده می شود. در سال ۱۳۵۵ در سطحی معادل ۱۷ هزار هکتار فعالیت های آبخیزداری (حفاظت آب و خاک و ایجاد پوشش گیاهی) در حوزه های آبخیز کشور انجام شده است در حالی که در شرایط فعلی سالانه در سطحی حدود یک میلیون هکتار فعالیت های آبخیزداری انجام می شود. سرانه تولید محصولات کشاورزی از هر متر مربع آب در سال ۱۳۵۵ را حدود ۵۰۰ گرم عنوان کرد و گفت: این رقم در زمان حاضر به دو برابر یعنی یک کیلوگرم افزایش یافته است که نشان دهنده افزایش بهره وری آب در بخش کشاورزی ایران است. میزان عملکرد تولید محصول در واحد سطح از حدود دو تن در هکتار قبل از پیروزی انقلاب با افزایش معادل ۳۰۰ درصد به بیش از شش تن در هکتار در زمان حاضر افزایش یافته است. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به صنایع تبدیلی و تکمیلی بخش کشاورزی به دلیل متکی بودن سیاست آن زمان به واردات از خارج کشور اهمیت خاصی داده نمی شد، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در این زمینه اقدامات بسیار خوبی صورت گرفته به گونه ای که در سال ۱۳۸۵ با تامین سرمایه لازم از طریق تسهیلات کم بهره، اعطای زمین و سایر کمک های دیگر، صنایع مرتبط با بخش کشاورزی توسعه یافته به گونه ای که ظرفیت فراوری محصولات کشاورزی کشور در سال ۱۳۸۵ به حدود ۳۳ میلیون تن افزایش یافته است و تا پایان برنامه چهارم به رقم ۴۲ میلیون تن افزایش خواهد یافت. *فعالیت های عمرانی در روستاها در زمینه فعالیت های توسعه روستایی نیز پیشرفت های خوبی در کشور صورت گرفته است به گونه ای که پس از پیروزی انقلاب اسلامی میزان برخورداری جمعیت روستایی کشور از نعمت برق به بالاتر از ۹۷ درصد رسیده و به ۵۱ هزار روستا برق رسانی صورت گرفته است در حالیکه قبل از پیروزی انقلاب فقط ۲۳۶۰ روستا در کشور دارای برق بوده اند. میزان برخورداری جمعیت روستایی از آب آشامیدنی از حدود ۲۱ درصد در سال ۱۳۵۵ به بیش از ۸۱ درصد در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است افزود: همچنین طول راه های روستایی در سال ۱۳۵۵ حدود ۲۶ هزار کیلومتر راه از نوع شوسه و خاکی بوده که در سال ۱۳۸۵ به بیش از ۱۰۰ هزار کیلومتر افزایش یافته که ۵۶ درصد آن آسفالتی و مابقی راه شوسه است. این اقدامات که توسط متخصصان جهادگر متعهد و کارشناسان بخش کشاورزی صورت گرفته، سبب شده در زمینه کشاورزی و توسعه روستایی کشور ایران به پیشرفت های بزرگی نائل شود و الگویی برای کشورهای در حال توسعه باشد. نرخ باسوادی روستائیان نیز از حدود ۳۰ درصد قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به بالاتر از ۷۵ درصد در سال گذشته افزایش داشته و براساس گزارش موسسات بین المللی دسترسی روستائیان کشور به مراقبت های اولیه بهداشتی پس از پیروزی انقلاب به بالای ۹۰ درصد افزایش یافته است. در مجموع اقدامات صورت گرفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی در روستاها و بخش کشاورزی ایران سبب شده که شاخص توسعه انسانی به تمامی ابعاد توسعه ای جوامع را در بر می گیرد در روستاهای کشور از حدود ۰,۴۴ در سال ۱۳۵۵ با ۰,۶۴ درصد افزایش بالاتر از ۰,۷۲ افزایش یابد که رقم قابل قبولی است و در جوامع روستایی بسیاری از کشورهای جهان کم نظیر است. کوتاه شدن دست خوانین ظالم و فئودال های استثمارگر از سر روستائیان یکی دیگر از خدماتی است که انقلاب اسلامی برای کشاورزان و روستائیان انجام داده است و سبب شد که روستائیان با ابتکار عمل و خلاقیت، سرنوشت فعالیت های کشاورزی خود را در دست بگیرند و با کمک سرمایه ها و امکاناتی که دولت در اختیار آنها قرار داده کشور را به خودکفایی نسبی رسانده و در زمینه توسعه صادرات انواع محصولات کشاورزی نیز به موفقیت های خوبی دست یابند دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه روستایی را می توان در چند مقوله مورد بحث قرار داد:

* محرومیت زدایی از روستاها به جرات می توان گفت که « محرومیت زدایی از روستاها » یکی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی در حوزه اجتماعی بوده است؛ پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، روستاها یکی از مناطق محروم کشور بودند. بیشتر روستاهای کشور در دوران پهلوی، فاقد امکانات رفاهی بودند و مردم روستایی از لحاظ معیشت در سختی و مشقت بسر می بردند پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بدنبال تاکیدات بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر بسیج امکانات مادی و

معنوی برای عمران و آبادانی روستاها، مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران در صدد زدودن فقر و محرومیت از چهره روستاهای کشور برآمدند تا امکانات رفاهی شهرها و روستاهای کشور را به یک سطح یکسان برسانند. به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی و فرمان امام خمینی (ره) مبنی بر کمک به روستائیان و آبادانی روستاها، نهاد جهاد سازندگی شکل گرفت در این نهاد که بعدها به دلیل عملکرد مثبت و قابل توجه آن به وزارتخانه جهاد کشاورزی تبدیل شد، جوانان متخصص و انقلابی در مناطق روستایی کشور حضور پیدا کرده و به ارائه خدمات زیربنایی نظیر آبرسانی، راهسازی، برق رسانی و غیره در روستاها پرداختند. از دیگر اقدامات انجام شده برای روستائیان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برخوردار شدن روستاها از امکانات برقراری ارتباط مخابراتی با دنیای خارج از روستاهاست، اقدامات صورت گرفته در این خصوص به اندازه ای است که ایران بدلیل فعالیتهای گسترده برای برخوردار نمودن مناطق محروم روستایی از ارتباطات مخابراتی، از سوی یونسکو لوح تقدیر دریافت کرده است. به منظور افزایش سطح بهداشت در روستاها، احداث اماکن بهداشتی در روستاها پس از انقلاب اسلامی روند روبه رشدی داشته است. در زمینه تعلیم و آموزش روستائیان نیز کارنامه انقلاب اسلامی درخشان است. دولتمردان جمهوری اسلامی ایران طی سالهای پس از پیروزی انقلاب، اقتصاد بیمار سال ۵۷ را به یک اقتصاد پویا و در حال رشد تبدیل کرده اند. گرسنگی و سوءتغذیه در ایران از ۳۰ درصد جمعیت کشور در سال ۱۳۴۹ هـ. ش به کمتر از ۴ درصد رسیده است. محرومیت زدایی از روستاها یکی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی در حوزه اقتصادی بوده است *منبع: روزنامه جمهوری اسلامی (دستاورد)، ویژه سی امین سال پیروزی انقلاب اسلام، چهارشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۸۷، ص ۱۹

۳۰ سال تکاپو برای کاهش فاصله طبقاتی

۳۰ سال تکاپو برای کاهش فاصله طبقاتی حسین اسماعیلی توزیع هماهنگ و عادلانه امکانات رفاهی و ایجاد بسترهای برخوردار از نیازهای اولیه زندگی سالم، یکی از مهم ترین، اساسی ترین و اصلی ترین اهداف و دغدغه های مردم ایران در انقلاب اسلامی به شمار می آید چرا که توسعه نامتوازن و تمرکز غیر منطقی و ناعادلانه امکانات و زیر بناهای رفاهی و توسعه در مناطق شهری خصوصا تهران و چند شهر مرکزی، چهره ناپسندی از فقر و ثروت را در فاصله کمی از شهرها به نمایش گذاشته بود و ادامه روند موجود بی تردید شکاف طبقاتی بین جامعه شهری و روستایی کشور را عمق می بخشید که حاصل آن اضمحلال اتحاد ملی و یکپارچگی هویتی ایرانیان بود. هجوم حاشیه علیه متن و تقویت احساس تقسیم بندی شهروندان به شهروند درجه یک و شهروند درجه دو، همه و همه از پیامدهای سیاستهای نادرست و غیر اصولی رژیم منحوس گذشته بود که رشد نامتوازن اقتصادی و صنعتی باعث پدید آمدن آن شده بود. بررسی های صورت گرفته نشان می دهد که عدم برخوردار از نگاه کارشناسی و نبود برنامه های توسعه ای، افزایش درآمدهای نفتی را در سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ به شوک مهلکی برای رژیم تبدیل کرد که با اتخاذ سیاستهای غیر اصولی و نادرست و تزریق مستقیم درآمدهای نفتی به اقتصاد کشور که از ظرفیت لازم برای جذب آن برخوردار نبود، تشدید شد و پایه های لرزان حکومت پهلوی را ویران کرد. بر همین مبنا توجه اصلی و هدف اولیه مدیران دولت جمهوری اسلامی توزیع عادلانه امکانات رفاهی و طراحی برنامه های توسعه ای متوازن برای رشد هماهنگ و متوازن بوده و هست و در راستای تحقق این اهداف مهم، به ایجاد بسترهای لازم و توزیع متوازن امکانات همت گماردند. *آب برخوردار از نعمت آب آشامیدنی سالم یکی از اولین نیازهای زندگی بشری است که متأسفانه در رژیم گذشته شاهد محرومیت بیشتر روستاهای کشور از این نعمت الهی بودیم. در سال ۱۳۵۷ میزان تولید آب ۱,۵ میلیارد متر مکعب و تعداد انشعابات ۲,۷ میلیون بود، اما این رقم در سال ۱۳۸۵ بیش از ۵ میلیارد و ۹۴ میلیون متر مکعب آب در مناطق شهری شهرکهای آب و فاضلاب شهری و بیش از یک میلیارد متر مکعب آب در مناطق روستایی شهرکهای آب و فاضلاب روستایی تولید شده است. در مناطق شهری طول شبکه های توزیع آب حدود ۱۲۰ هزار

کیلومتر و تعداد انشعاب آب بیش از ۱۰ میلیون فقره بوده است. در مناطق روستایی طول شبکه های توزیع آب حدود ۱۲۰ هزار کیلومتر و تعداد انشعاب آب بیش از ۳ میلیون فقره بوده است که این میزان در سال ۸۶ با ۲۰ درصد رشد به ۳٫۵ میلیون فقره افزایش یافته است. *مخابرات آمار دقیق خطوط تلفن کشور در سال ۱۳۵۷ حدود ۸۵۰ هزار شماره بود، در حالی که این رقم تا پایان سال ۱۳۸۶ بالغ بر ۲۳ میلیون و ۴۱۹ هزار و ۵۸۶ شماره بوده است. تولید تجهیزات مخابراتی تا پیش از انقلاب، تنها به تولید سوئیچ های الکترونیکی و دستگاههای مخابراتی رومیزی و برخی از دستگاههای مخابراتی محدود بود، اما این امر پس از پیروزی انقلاب اسلامی و خصوصا با پایان یافتن جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۸ تغییرات و پیشرفتهای شگرف و چشمگیری در فناوری تولید تجهیزات مخابراتی صورت گرفت که شبکه « فیبر نوری » یکی از این تحولات است. در کنار توسعه و گسترش تلفنهای واگذار شده، تلفن همراه تا مردادماه سال ۱۳۸۲ به ۲ میلیون و ۵۲۱ هزار و ۶۴۹ خط رسید که این رقم تا پایان سال ۸۶ به حدود ۲۵ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر بالغ شده است. *راه و ترابری به اعتقاد کارشناسان، پیشرفت در صنعت حمل و نقل کشور، انقلابی در این بخش محسوب می شود زیرا در سالهای پس از انقلاب اسلامی ۹۰ هزار کیلومتر راه آسفالتی و شوسه روستایی و ۷۶ هزار کیلومتر جاده و راه اصلی و فرعی در شهرک های مختلف کشور احداث شده است. در حالی که در سال ۱۳۵۷ مجموع راههای اصلی و فرعی کشور حدود ۳۶ هزار کیلومتر بود. اما آمارها نشان می دهد در پایان سال ۱۳۸۵ مجموع راههای اصلی و فرعی کشور حدود ۱ میلیون و صد هزار کیلومتر بوده است. در شبکه ریلی نیز در حال حاضر ۶۱۰۰ کیلومتر شبکه اصلی و بیش از ۲ هزار کیلومتر شبکه فرعی راه آهن وجود دارد که می شود گفت در واقع سالانه ۶۰۰ کیلومتر راه آهن ساخته شده که در آینده ای نزدیک به ۱۰۰۰ کیلومتر خواهد رسید. در سال ۱۳۸۱ بالغ بر ۲۰ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر از طریق فرودگاه های کشور جابه جا شده اند. این رقم در سال ۱۳۸۵ به ۲۷ میلیون نفر رسیده است، در حالی که مسافران هوایی در سال ۱۳۵۷ به زحمت به ۷۰۰ هزار نفر می رسیدند و این در حالی است که تا پایان سال ۸۶ حدود ۳۰ میلیون نفر از طریق هواپیما مسافرت کردند. تقویت احساس تقسیم بندی شهروندان به شهروند درجه یک و درجه دو، همه و همه از پیامدهای سیاستهای نادرست و غیر اصولی رژیم منحوس گذشته بود که رشد نامتوازن اقتصادی و صنعتی باعث پدید آمدن آن شده بود هدف اولیه مدیران جمهوری اسلامی توزیع عادلانه امکانات رفاهی و طراحی برنامه های توسعه ای متوازن برای رشد هماهنگ و متوازن بوده و هست و در راستای تحقق این اهداف مهم، به ایجاد بسترهای لازم و توزیع متوازن امکانات همت گماردند. گسترش شبکه های توزیع برق را باید یکی از افتخار آمیزترین فعالیتهای دولت های جمهوری اسلامی دانست. تولید تجهیزات مخابراتی تا پیش از انقلاب تنها به تولید سوئیچ های الکترونیکی و دستگاههای مخابراتی رومیزی و برخی دستگاهها محدود بود، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی و خصوصا پس از پایان جنگ تحمیلی، تغییرات و پیشرفتهای شگرف و چشمگیری در فناوری تولید تجهیزات مخابراتی صورت گرفت که شبکه « فیبر نوری » یکی از این تحولات است * منبع: روزنامه جمهوری اسلامی، (دستاورد) ویژه سی امین سال پیروزی انقلاب اسلام، چهارشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۸۷، ص ۲۳

انقلاب بزرگترین دستاورد انقلاب

انقلاب بزرگترین دستاورد انقلاب علی معصومی هنگامی که در بهمن ۱۳۵۷ هـ. ش انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید و بنیاد رژیم پهلوی درهم کوبیده شد، به طور کلی دو تحلیل درباره این حادثه بزرگ پدید آمد. یکی از این تحلیل ها، در آن بستر و در آن فضای جوانه زد که معمولا اصالت و محوریت عینی و ذهنی را در تمام عرصه های مادی و معنوی و فرهنگی و... به غرب می داد و اساسا نمی توانست خارج از چهارچوب ذهنی که جهان غرب پدید آورده بود، بیندیشد. آن هایی که با فضای مذکور خود گرفته و یا در بستر آن رشد کرده بودند، در برابر فرهنگ و تمدن و سیاست غرب و در برابر صنعت، فناوری و کلیه مظاهر

مادی و غیرمادی غرب و در برابر توانایی های غرب بر اداره امور دنیا و ترسیم خطوط حال و آینده جهان ، چنان بهت و انفعالی داشتند که هرگز گمان نمی کردند در کل جهان حرکتی خارج از اراده غرب و خارج از مدار سیاست غرب پدید آید و استمرار یابد. به عبارت دیگر ، این افراد ، غرب را در ذهن خود جای خدا و جای اراده همه انسان ها قرار داده بودند و همان طور که انسان های مومن و مسلمان به درستی اعتقاد دارند که در جهان حتی برگی بدون اراده خدا از شاخه درخت بر زمین نمی افتد ، غرب باوران و آن هایی که در بستر ذهنیت سازی های غرب رشد کرده بودند نیز تقریباً چنین گمانی را درباره جهان غرب و توانایی های آن بر مدیریت جهان و انسان های روی زمین داشتند ، نباید گمان کرد که چنین افرادی منتسب به منطقه جغرافیایی خاص و یا منتسب به دین و مسلک خاص و یا قشر اجتماعی خاص بودند ، بلکه اصولاً طیف بسیار وسیع و گسترده ای را تشکیل می دادند که اکثریت بسیار بزرگی (شاید قریب به اتفاق) از نخبگان و اهل نظر سیاسی و فرهنگی و مذهبی و اجتماعی جهان را تشکیل می دادند و در هر کشوری و منطقه ای و در میان هر دین و مسلکی حضور بسیار پررنگ داشتند. بنابر این ، چه بسیاری از همین نوع افراد در میان مسلمانان و حتی در میان طیف مبارزان علیه رژیم شاه نیز بودند ، ولی چون از لحاظ ذهنی و تربیت سیاسی و فرهنگی ، گریز از مدار سیاست و اقتدار غرب را ممکن نمی دانستند ، در مبارزه با رژیم شاه که وابسته به جهان غرب بود ، تا این مرز که شاه سلطنت کند نه حکومت ، بیشتر نمی رفتند و به امام خمینی نیز همین پیشنهاد را می کردند (صحیفه امام ، جلد ۶ ، ص ۱۸۹) و می گفتند : سرنگون کردن رژیمی که غرب از آن حمایت می کند ، امر محال و خواب و خیالی بیش نیست . زمانی که انقلاب اسلامی برخلاف انتظار طیف مذکور به پیروزی رسید و روزگار و تاریخ جدید و مسیر تازه ای را در پیش روی جهانیان قرار داد ، باز هم این افراد نتوانستند به درک درستی از تحولات دست یابند. بنابر این ، چنین پنداشتند که چون هیچ امری نمی تواند خارج از مدار سیاست و اراده غرب باشد ، انقلاب اسلامی که نتیجه هیجانات زودگذر دینی و اجتماعی مردم ایران است ، به زودی فرو می خوابد و اگر هم نخواهد فرو بخوابد ، جهان عرب با یک حرکت ساده سیاسی ، نظامی و... آن را فرو می خواباند و به زودی همان هایی که همگام با سیاست جهانی غرب و معترف به سلطه و اقتدار بی چون و چرای غرب هستند ، در شکل و شمایل جدید به حکومت خواهند رسید. همان طور که اکنون شاهد هستیم ، گذر زمان و عرصه واقعیت ها ، ثابت کرد که آن چه رنگ خواب و خیال داشت ، تحلیل دور از واقعیت همین افراد بود و اکنون سی (۳۰) سال تمام از زمان پیروزی انقلاب اسلامی می گذرد ، ولی انقلاب اسلامی برخلاف اراده جهان غرب نه تنها از بین نرفته بلکه هر روز عمیق تر و گستره تر و پرشاخ و برگ تر از گذشته شده است . تحلیل دیگری که همزمان با واقعه بهمن ۵۷ پدید آمد ، این بود که انقلاب اسلامی ایران مقدمه انقلاب جهانی اسلام است و به زودی انقلاب اسلامی مرزها را در می نورد و با بیدار کردن مسلمانان جهان اسلام ، افق بزرگ و روشنی خواهد گشود ، به طوری که عصر جدیدی آغاز می شود ، عصری که جهان اسلام در مسیر استقلال خواهی ، هویت یابی ، مقابله با سلطه سیاسی و فرهنگی غرب ، احیای ارزش های همه جانبه اسلام و... خواهد افتاد و در نهایت ، قطب قدرتمند سیاسی و فرهنگی نوینی در جهان تشکیل خواهد شد و کل بشر را به سوی تمدنی الهی و سعادت مند رهنمون خواهد شد ، یعنی همان چیزی که اکنون جلوه های آن آشکار شده است. اکنون سؤال این است که چرا انقلاب اسلامی ایران برخلاف اراده استکبار غرب و برخلاف توطئه های بسیار زیادی که علیه آن تدارک دیده و اجرا شد ، نه تنها جشن سی (۳۰) سالگی خود را برگزار می کند ، بلکه به روند و نهضت بسیار بزرگی در جهان تبدیل شده است و به سرعت به سمت اهداف نهایی و جهانی خود پیش می رود بدون تردید ، علت دوام و گسترش فزاینده انقلاب اسلامی را باید در اصالت و ریشه دار بودن آن جست و جو کرد . بدین معنی که برخلاف دیدگاه و تحلیل افرادی که درک درستی از واقعه سال ۵۷ نداشتند ، انقلاب اسلامی پدیده اصیلی بود (و هست) که ریشه ۵۰۰ ساله داشت و هرگز نتیجه یک هیجان لحظه ای و زودگذر اجتماعی و مذهبی نبود تا به سرعت خاموش شود . می توان گفت از همان قرن دهم هجری قمری (اوایل قرن ۱۶ میلادی) که جهان غرب دور تازه ای از جنگ های صلیبی (که بعداً به تهاجمات استعماری معروف شد) را

در کرانه های خلیج فارس ، بحر احمر ، کرانه های دریای عمان و اقیانوس هند علیه مسلمانان آغاز کرد و صلیبیون متعصبی همچون آلبوکرک و... تاخت و تازهای بسیار بی رحمانه ای را در سرزمین ها نمودند، مسلمانان و جهان اسلام در صدد بر آمدند در برابر غرب و خوی سلطه جوی آن بایستند. بعدها که اوضاع بسیار وخیم تر شد و نفوذ و تهاجم استعماری کشورهای همچون انگلیس ، فرانسه ، روسیه و... جهان و ایران را با وضع مهلک و حقارت آمیزی رو به رو کرد و استعمارگران ضمن تصرف سرزمین های اسلامی و نفوذ در میان دربارها و دستگاه های حکومتی جهان اسلام ، بر همه شئون و ارکان جوامع اسلامی سلطه پیدا کردند. با پدید آمدن این وضع فلاکت بار در میان جوامع اسلامی که هم خاک و سرزمین های جهان اسلام هدف تعرض واقع شد و هم ارکان و بنیادهای دینی ، فرهنگی ، سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی ، و مظاهر هویتی مسلمانان در خطر نابودی قرار گرفت ، به تدریج در کل جهان اسلام دغدغه ها و جنب و جوش هایی که با اهداف و آرمان هایی برای رهایی از آن وضع نابسامان همراه بود ، پدید آمد و افراد و گروه های آگاه و دل سوزی وارد میدان شدند تا مسلمانان را آگاه کنند و سپس آن ها را به حرکت وادارند. از همین زمان بود که عصر نهضت ها ، اصلاح گری ها ، قیام ها و... در کل جهان اسلام فرارسید و کسانی همچون سیدجمال الدین اسدآبادی و... به پاخواستند تا با دگرگون کردن اوضاع جهان اسلام ، در برابر مصیبتی که غرب در جهان اسلام پدید آورده بود ، مقابله کنند و در ضمن ، مسلمانان را در همه عرصه ها به تحرک وادار نمایند تا از فلاکت عقب ماندگی رها شوند. هنگامی که انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید ، از آغاز عصر نهضت ها و قیام ها ، بیش از صد سال گذشته بود. در این مدت طولانی ، در کل جهان از شمال و شمال غرب آفریقا تا شبه قاره هند و جنوب شرقی آسیا ، نهضت ها ، قیام ها و اصلاح گری های فراوانی برای دست یابی مسلمانان به اهداف و آرمان ها و رهایی از مصیبت عقب ماندگی و مصیبتی که غرب تحمیل کرده بود ، به وقوع پیوست که اگر بخواهیم احصا کنیم با فهرست طولانی و بلندی روبه رو می شویم . گرچه هر یک از این نهضت ها و قیام ها آثار و نتایج مفیدی داشتند و توانستند موانعی بر سر راه مهاجمان استعماری به وجود آورند و از شدت بعضی مصیبت نیز بکاهند ، ولی هیچ یک نتوانستند به ال و اهداف جامع و فراگیری مسلمانان و جهان اسلام نزدیک شوند. به عنوان مثال ، با این که در ایران اقدامات امیرکبیر ، نهضت سیدجمال الدین اسدآبادی ، نهضت تنباکو ، نهضت عدالت خواهی (نهضت مشروطه) ، جنبش میرزا کوچک خان و شیخ محمد خیابانی ، نهضت فدائیان اسلام ، نهضت ضداستعماری عصر آیت الله کاشانی و... هر یک آثار و نتایجی داشتند ، ولی به دلایلی هیچ کدام موفق نشدند به دغدغه ها و نگرانی های چند صدساله جامعه ایران خاتمه دهند و آرمان ها و اهداف جامع ایرانیان مسلمان را محقق نمایند ، ولی انقلاب اسلامی به دلیل گستردگی و عمقی که در عرصه اهداف و آرمان ها داشت ، توانست به عنوان پدیده ای که جامع اهداف و آرمان های چندصدساله مسلمانان و ایرانیان است و رافع همه دغدغه ها و مصیبت تاریخی است ، مطرح و مورد استقبال بسیار پرشور ایرانیان و همه مسلمانان جهان قرار بگیرد. در واقع ، انقلاب اسلامی ذاتا و به خودی خود دستاورد بزرگی بود که ایرانیان و سایر مسلمانان جهان صدها سال به انتظار وقوع آن نشسته و برای رخ دادن آن جانفشانی های فراوانی تاریخی کرده بودند. علاوه بر این که انقلاب اسلامی به تنهایی همه اهداف و آرمان هایی را که انقلاب ها و نهضت های پیشین در ایران و جهان اسلام داشتند ، به همراه داشت ، از عناصر متعدد دیگری نیز برخوردار بود که در نهضت های گذشته سابقه نداشت . به همین دلیل و به این دلیل که انقلاب اسلامی اصالت و ریشه های چند صدساله تاریخی در جهان اسلام داشت و برخاسته از متن فرهنگ مذهبی و تاریخی جهان اسلام بود ، هنگامی که فرشته انقلاب در بهمن ۵۷ فرارسید ، نه تنها ایرانیان بلکه سایر مسلمانان نیز با شورش و شوق فراوان به سوی آن شتافتند تا بزرگ ترین دستاورد تاریخی را که صدها سال برایش لحظه شماری می کردند ، در آغوش بگیرند. گرچه اصل انقلاب اسلامی مظهر بزرگ ترین دستاورد چندین سده از تلاش ها و مبارزات نسل های متعدد جهان اسلام محسوب می شود ، ولی این انقلاب شکوهمند در طول حیات ۳۰ ساله توانسته است دستاوردهای عظیم و درخشانی در منظر تاریخ و در چشم انداز جهانیان قرار دهد و بدین طریق ، دل دوستان انقلاب را شاد و

دشمنان را خشمگین نماید. بخشی از دستاوردهای عظیم انقلاب اسلامی در حوزه های عینی و ملموس می باشد یعنی حوزه هایی که مربوط به آبادانی های عمومی، ارتقای کیفیت زندگی عمومی مردم، ارتقای سطح دانش عمومی از طریق ایجاد مدارس و دانشگاه ها و آموزشگاه های فراوان، گسترش صنعت در زمینه های مختلف، گسترش و توسعه کشاورزی، نوسازی شهرها و روستاها، ایجاد زیرساخت های توسعه و ترقی در همه عرصه ها، و ده ها عنوان دیگر که حتی شمارش آن ها از حوصله این نوشته خارج است. اگر ما بخواهیم دستاوردهای عظیم انقلاب اسلامی را محدود به همین بخشی که برشمردیم بنماییم، قطعاً ظلم بزرگی در حق انقلاب اسلامی شده است؛ زیرا گرچه بخش مذکور بسیار ارزشمند و لازم است، ولی بدون تردید آنچه انقلاب اسلامی در عرصه دگرگونی ذهن ها و اندیشه ها، تحول در دیدگاه ها و جهان شناسی ها، مبدل شدن روحیه هراس به روحیه شجاعت، خودباوری ها و گریز از خودباختگی ها، انفصال از ذهنیت غرب محوری سابق، گریز از تایید بی چون چرای غرب و تقلید مطلق از غرب، تلاش و انقلاب در حوزه بازیابی هویت شرقی و اسلامی، یافتن حس توانمندی ذهنی و عملی و خروج از حالت انفعالی و... به دست آورده است، بسیار ارزشمندتر و اساسی تر از دستاوردهای حوزه های عینی و ملموس می باشد؛ زیرا اگر این انقلاب و تحول روحی و ذهنی نبود، قطعاً در حوزه های عینی و ملموس نیز هیچ اتفاق قابل توجهی روی نمی داد. به عبارت دیگر، اصل انقلاب روحی و فکری و ذهنی که در پی پیروزی انقلاب اسلامی پدید آمده بزرگ ترین دستاورد انقلاب محسوب می شود. اگر این انقلاب روحی و معنوی و ذهنی پدید نمی آمد، نه تنها در حوزه های عینی و ملموس هیچ توفیقی به دست نمی آمد، بلکه اساساً انقلاب در برابر توطئه های بی شمار، نمی توانست دوام و قوامی داشته باشد و در همان مراحل اولیه توطئه فاتحه انقلاب خوانده می شد. اگر این انقلاب روحی و معنوی نبود، جهان استکبار با تمام هیمنه اش در برابر ایران اسلامی درمانده نمی شد. اگر این انقلاب روحی نبود، رژیم غاصب صهیونیستی در چنگال جمع محدودی همچون حزب الله لبنان و حماس اسیر نمی گردید؛ یعنی همان رژیمی که پیش از انقلاب اسلامی در طول شش روز توانست ارتش چندین کشور بزرگ عربی را در هم بکوبد و هزاران کیلومتر مربع از خاک کشورهای عربی را تصرف کند، امروز در اثر تحول و انقلاب روحی ناشی از انقلاب اسلامی در میان مسلمانان، به وضعی گرفتار است که از تامین امنیت شهرهای خود نیز ناتوان شده است. به طور کلی باید گفت همان طور که اصل انقلاب اسلامی بزرگ ترین دستاورد تاریخی جهان اسلام در سده های اخیر محسوب می شود، انقلاب در روح و روان و اندیشه مسلمانان نیز بزرگ ترین دستاورد انقلاب اسلامی است و قطعاً تا زمانی که انقلاب روحی و روانی و پنداری ناشی از انقلاب اسلامی مستدام می باشد، هویت و مظاهر و جلوه های انقلاب اسلامی نیز در همه عرصه های عینی و غیرعینی مستدام خواهد بود. علت دوام و گسترش فزاینده انقلاب اسلامی در ۳۰ سال اخیر را باید در اصالت و ریشه دار بودن آن جست و جو کرد. انقلاب اسلامی پدیده ای است که ریشه ۵۰۰ ساله دارد و هرگز نتیجه یک هیجان زودگذر و لحظه ای اجتماعی و مذهبی نبود تا به سرعت خاموش شود. اگر بخواهیم دستاوردهای عظیم انقلاب اسلامی را محدود به دستاوردهای حوزه های عینی و ملموس بنماییم، قطعاً ظلم بزرگی در حق انقلاب اسلامی کرده ایم؛ زیرا آنچه انقلاب در زمینه تحول روحی و ذهنی انجام داد و سبب پدید آمدن روحیه خودباوری، گریز از خودباختگی، انفصال از ذهنیت غرب محوری، گریز از تایید بی چون و چرای غرب و تقلید مطلق از غرب، یافتن حس توانمندی ذهنی و عملی و خروج از حالت انفعالی، مبدل شدن روحیه هراس به روحیه شجاعت و... شد، بسیار ارزشمندتر و اساسی تر از دستاوردهای حوزه های عینی و ملموس می باشد؛ زیرا اگر این انقلاب و تحول روحی و ذهنی نبود، قطعاً در حوزه های عینی و ملموس نیز توفیق قابل توجهی به دست نمی آمد. همان طور که اصل انقلاب اسلامی، مظهر بزرگ ترین دستاورد تاریخی جهان اسلام در سده های اخیر محسوب می شود، انقلاب در روح و روان و اندیشه مسلمانان نیز بزرگ ترین دستاورد انقلاب اسلامی است و یقیناً تا زمانی که انقلاب روحی و روانی و فکری ناشی از انقلاب اسلامی مستدام باشد، هویت و مظاهر و جلوه های انقلاب اسلامی نیز در همه عرصه های عینی و غیرعینی مستدام خواهد بود * منبع: روزنامه جمهوری اسلامی،

ویژه سی امین سال پیروزی انقلاب اسلام، دستاورد، چهارشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۸۷، ص ۷

نگاهی به ۳۰ دستاورد انقلاب اسلامی

نگاهی به ۳۰ دستاورد انقلاب اسلامی به مناسبت سی امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران، تلاش کرده ایم از میان دستاوردهای کثیر و عظیمی که این انقلاب در ابعاد نظری و عینی، داخلی و خارجی، آرمانی و راهبردی و عملکردی داشته و تاکنون تحت عناوین دستاوردهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، علمی و ... کم و بیش مورد اشاره قرار گرفته، به چند دستاورد مهم تحت عنوان "سی دستاورد به مناسبت ۳۰ سال حیات طیبه انقلاب اسلامی" به اختصار اشاره نماییم. ضمن آنکه مصرانه اذعان داریم برکات انقلاب اسلامی برای آحاد جامعه و همه ملل آزاد جهان اظهر من الشمس بوده و احصاء آن نه در این مقال و مجال بلکه از توان مجموعه های کتاب چند جلدی نیز خارج می باشد اما مخاطبان عزیز ما که خود وقوف کاملی بر موضوع دارند امید است جهت یادآوری و تذکار از این نوشتار بهره گیرند. ۱- آرمانهای والای اسلامی- انسانی ۱/۱- آرمان فرهنگی: اعتلای فرهنگ اسلامی، کرامت انسانی، هویت ایرانی و احیای ارزشهای مادی و معنوی که آزادی های مشروع، وفای به عهد، ایثار و گذشت، صداقت و سلامت در گفتار و رفتار از جمله آنهاست. ۲/۱- آرمان سیاسی: استقلال همه جانبه کشور و تعامل با سایر ملتها و دولتها بر اساس عدالت و صلح و عزت و فراهم سازی بستر توسعه و تعالی مادی و معنوی کشور بر اساس ایده ی نه شرقی نه غربی ۳/۱- آرمان اجتماعی: توزیع عادلانه ثروت، امکانات و فرصتها در جامعه جهت بسط عدالت، سلامت و رفاه اجتماعی برای آحاد ملت ۴/۱- آرمان اقتصادی: خدمت به خلق خدا، پیشرفت و تعالی مادی و معنوی کشور از طریق خوداتکایی و اعتماد به نفس ملی در تولید، استفاده از ظرفیتهای محرومیت زدایی، مقابله با فساد اقتصادی و ارتقاء درآمد سرانه ملی ۵/۱- آرمان دفاعی: ارتقاء سطح توانمندیهای ملی در مقابله با تهدیدات احتمالی جهت دفاع از ارزشهای ملی یا برقراری تعامل دوستانه بدون عقب نشینی از آرمانهای اسلامی که کشور را از وابستگی در عرصه های دفاعی به کشوری مستقل و دارای ظرفیتهایی برای تولید جنگ افزارهای مدرن و صادرات به بیش از ۳۰ کشور دنیا، ارتقاء داده است. ۲- دستاوردهای جهانی: (۱) خروج ایران از سلطه ابرقدرتها و استکبار جهانی (۲) تحقیر قدرتهای پوشالی به ویژه امریکا و شکست نظام دو قطبی (۳) شکست سیاست های امریکا با رهایی ایران از ژاندارمی منطقه (۴) اثبات توانایی قدرت اسلام و شیعه در اداره جامعه (۵) بیداری ملتهای ستمدیده جهان و احیای جنبش های ضد استکباری (۶) ارائه الگوی حکومتی مردم سالاری دینی و نفی ایدئولوژی های سوسیالیستی و لیبرالیستی ۳- دستاوردهای منطقه ای (۱) احیای قدرت جهان اسلام و همگرایی در بین کشورهای اسلامی (۲) خروج ایران از کشورهای حامی صهیونیسم و اشغالگران قدس (۳) بیداری ملتهای منطقه علیه سیاستهای استکباری و مزدوران آنها (۴) جهانی سازی مبارزه با رژیم اشغالگر قدس (۵) افشاگری علیه سیاستهای اختلاف افکنانه میان شیعه و سنی و تلاش برای وحدت آن دو (۶) احیای جنبشهای اسلامی و حرکتهای مردمی علیه سلطه جویی غرب (۷) تبدیل به قدرت منطقه ای موثر بجای جایگزینی در معادلات منطقه ای قدرتهای جهانی ۴- دستاوردهای سیاسی (۱) سرنگونی رژیم منحوس پهلوی به عنوان عامل دست نشانده آمریکا (۲) رهایی همه جانبه کشور از وابستگی به غرب (۳) ایجاد حکومت جمهوری اسلامی و تدوین قانون اساسی بر پایه فقه شیعی (۴) رجوع به آراء عمومی در تعیین سرنوشت کشور به میزان تقریبی سالانه یک انتخابات (۵) مقابله علمی با تز جدایی دین از سیاست و مشروعیت بخشی به ولایت فقها در عصر غیبت (۶) افزایش همبستگی ملی از طریق مقابله با تحركات تفرقه افکنانه و تجزیه طلبانه ۵- دستاوردهای فرهنگی (۱) مقابله با فرهنگ منحط ضد دینی و اسلامی شاهنشاهی (۲) مقابله با موج فساد علنی و رواج بی بند و باری غربی (۳) ترویج فرهنگ معنوی اسلامی و قرآنی (۴) احیای شعائر الهی و احکام اسلامی نظیر امر به معروف و نهی از منکر (۵) بازسازی نقش مساجد و رواج فرهنگ نماز، نماز جماعت و نماز جمعه (۶) استقلال فرهنگی با تکیه بر خودباوری فرهنگی و هویت بومی اسلامی و ایرانی (۷) احیای شان و منزلت

معنوی زن در اجتماع (۸) ارتقاء سطح سواد و علم در کشور با مبارزه با بی سوادی (۹) تحول در نظام آموزشی و محتوای کتب درسی مدارس و دانشگاهها (۱۰) رواج فرهنگ عمومی ایثار، شهادت و تحول روحی ملی ۶- دستاوردهای اجتماعی (۱) مقابله با نظام هزار فامیل وابسته به خاندان پهلوی (۲) مقابله با فساد اجتماعی و اخلاقی اعم از مشروب خواری ها، فاحشه خانه ها، هنر مبتذل، موسیقی حرام، قمارخانه ها، فیلم و مجلات سکس و ... (۳) مقابله با استفاده ابزاری از زنان در زمینه های مختلف (۴) تلاش برای کاهش فاصله طبقاتی و مظاهر آن (۵) مقابله با تبعیض و محرومیت با توزیع عادلانه امکانات و فرصتها ۷- دستاوردهای اقتصادی (۱) پایه ریزی اقتصاد مبتنی بر احکام و قوانین اسلامی (۲) مقابله با مفاسد اقتصادی و مالی (۳) زمینه سازی برای استقلال اقتصادی کشور از طریق کاهش وابستگی ها (۴) بستر سازی جهت توسعه و آبادانی کشور با رفع موانع در زیرساختهای اقتصادی (۵) مقابله با فقر و بیکاری و تبعیض از طریق حمایت از محرومین (۶) اولویت بخشی به توسعه مناطق محروم کشور (۷) خودباوری و خوداتکایی در بخش تولیدات صنعتی و کشاورزی (۸) مقابله با فرهنگ مصرف گرایی و اشرافی گری ۸- دستاوردهای دفاعی - نظامی (۱) نجات کشور از سلطه مستشاران نظامی غربی و آمریکایی (۲) قطع دخالت بیگانگان در امور نظامی کشور (۳) خوداتکایی و خودباوری نیروهای مسلح در تولید تسلیحات نظامی پیشرفته (۴) تحول در نظام دفاعی کشور از طریق وارد ساختن نیروهای مردمی (۵) ارتقاء سطح توانایی دفاعی کشور با دستیابی به تکنولوژیهای نظامی (۶) بهره برداری از توانمندیهای نیروهای مسلح در مسیر بازسازی کشور ۹- دستاوردهای علمی و فن آوری (۱) ورود کشور به علوم انحصاری غرب با شکست آپارتاید علمی (۲) بومی کردن دانش هسته ای و سایر علوم استراتژیک (۳) فراهم سازی زمینه استفاده از تحقیقات سایر کشورها بدون تقلید محض (۴) ارتقاء سطح علمی کشور و جایگاه دانشگاههای داخلی (۵) تقویت اعتماد به نفس نخبگان جوان و توسعه فعالیتهای علمی کشور ۱۰- مقاومت پایدار قیام مردم مسلمان ایران پس از سالها مقاومت در برابر فشارهای رژیم منحوس پهلوی به پیروزی رسید و این راهبرد اساسی را به عنوان یکی از برکات بزرگ آن حفظ کرد تا بر سلسله پیروزیهای زنجیره ای خود در پیشبرد اهداف اسلامی و انقلابی خویش بیفزاید. در پرتو مقاومت ملی ایران اسلامی تاکنون؛ (۱) اردوگاه کمونیزم و ابرقدرت شوروی فروپاشیده (۲) دشمن بعثی عراق به ریاست صدام پس از هشت سال تحمیل جنگ نابود گردیده (۳) خاورمیانه به ویرترین شکست سیاستهای آمریکا درآمده (۴) نظام تک قطبی آمریکا متلاشی شده (۵) راهبرد هسته ای جمهوری اسلامی در استقلال و تکمیل چرخه سوخت به ثمر رسیده (۶) ملت‌های مظلوم جهان در عراق، افغانستان، فلسطین و غزه، لبنان و ... با الهام از انقلاب ایران به الگوی مقاومت روی آورده (۷) ابهت رژیمهای پوشالی از بین رفته (۸) ذهنیت شکست ناپذیری رژیم صهیونیستی محو شده است. ۲- استقلال سیاسی : با پیروزی انقلاب اسلامی پرونده رژیم دست نشانده آمریکا پس از ۳۷ سال حکومت ذلیلانه بسته شد و در واقع به حضور ۲۰۰ ساله غربیها در ایران پایان بخشید. استقلال سیاسی مردم ایران در سه ده گذشته سبب گردیده: (۱) مردم ایران بر سرنوشت خود حاکم گردیدند. (۲) مراکز تصمیم سازی کشور از فشار ۱۴۰۰ مستشار آمریکا خارج گردیدند. (۳) ایران از نقش آفرینی ژاندارم منطقه به عنوان عامل آمریکا رها گردید. (۴) سفارت آمریکا به عنوان مرکز جاسوسی آمریکا در ایران تسخیر گردید. (۵) حکومت جمهوری اسلامی جایگزین رژیم موروثی سلطنتی استبدادی شد. (۶) کشور ایران از زمره پایگاههای آمریکا و پیمانهای تحمیلی منطقه آزاد شد. (۷) دست استعمارگران شرق و غرب از چپاول اموال ملی کشور کوتاه گردید. (۸) استقلال به آزادی همه جانبه در چارچوب شارع مقدس منجر گردید. (۹) الگوی نظام دینی اسلام به جهان عرضه شد. (۱۰) حکومت اسلامی شیعی بر پایه ولایت فقیه برپا گردید. ۱۱- انقلاب روحی از جمله دستاوردهای خطیر و لطیف انقلاب اسلامی ایران، انقلاب و تحول روحی مردمی شد که در پرتو فرهنگ منحن شاهنشاهی و تهاجم فرهنگ برهنگی غرب در منجلا ب فساد و مادیت غرق بود. اگر چه متدینین جامعه در مسیری خلاف روند عمومی جامعه، برای حفظ دیانت و شعائر اسلامی تلاش می کردند اما این عده مشابه اقلیتی از جامعه کنونی بودند که برای حرمت شکنی و بی قانونی به دنبال امیال نفسانی خویش هستند، ناگزیر به تحمل مصائب و مشکلات فراوانی بودند و آنچه از دین اسلام

در منابر و مساجد ارائه می‌گردید صرفاً بخشی از ظواهر اسلامی بود. در چنین شرایطی چنان تحولی روحی در سایه انقلاب اسلامی پدید آمد که به تعبیر امام راحل (ره) نمی‌توان اسمی جز یک دست‌غیبی در کار بود، بر آن نامی گذاشت. اسلام خواهی بر ملی‌گرایی، منافع حزبی، مصالح شخصی چیره گردید و روح جهاد، ایثار و شهادت جوانان کشور را فرا گرفت و فداکاری و وحدت با نیروی ایمان آمیخته شد و رمز ماندگاری انقلاب اسلامی شد. ۱۲- دستیابی به دانشهای استراتژیک با طرح جنبش نرم افزاری از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی، مدیریت دانش در نظام اسلامی وارد مرحله نوینی شد که هدف آن تلاش ملی جهت نهادینه کردن فرهنگ علمی و هدایت و حمایت از بومی کردن علم و افزایش بهره‌گیری بهینه از آن است. در پرتو این جنبش موقعیت کشورمان در زمینه آثار علمی منتشره در مراکز معتبر علمی جهانی با انتشار ۱۳۳۳۸ مقاله علمی تنها در سالهای ۸۴-۷۹ از ۳۲ درصد رشد تولید برخوردار شده و میزان تولید علمی جمهوری اسلامی ایران در سه پایگاه sci و ssci و Art and human ites با رکورد ۲۱۳۳ بیانگر بیشترین تولیدات علمی می‌باشد. در زمینه هسته‌ای امروز کشورمان با تکیه بر متخصصان داخلی به تمامی مراحل چرخه سوخت دست یافته و تجهیزات مورد نیاز مراحل فرآوری و غنی‌سازی را نیز تولید می‌نمایند. در خصوص فناوری آب سنگین نیز در حال حاضر با دو مرحله از کارخانه آب سنگین می‌تواند سالانه ۱۶ تن آب سنگین تولید کند. در زمینه علوم نانو نیز کشورمان با راه‌اندازی حدود ۳۵ مرکز فعال با بیش از ۶۰۰ محقق داخلی به موفقیت‌های چشمگیری دست یافته‌اند که تولید انواع نانو پودر، تولید نانو لوله‌های کربنی، تولید مکمل روغن، تولید چند نوع نانو کامپوزیت، تولید سیالات مغناطیسی، تولید لایه نشانه نانومتری، تولید مواد آنتی‌باکتریال، استفاده از نانو ذرات در عروق مصنوعی و ساخت یک دستگاه stm از جمله آنها می‌باشد. بر اساس مصوبه هیات وزیران جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۴ باید یکی از ۱۵ کشور اول دنیا در فناوری نانو باشد. در بیوتکنولوژیک که یکی از سه صنعت برتر دنیا به حساب می‌آید کشورمان در زمره یکی از ۳۶ کشور مرجع این تکنولوژی در دنیا و دارای رتبه سوم آسیا می‌باشد. علم ژنتیک نیز یکی دیگر از حوزه‌هایی است که کشورمان پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته و تولید برنج اصلاح شده از جمله موفقیت‌های چشمگیر آن است. علاوه بر این ایران اسلامی در خصوص کشت سلولهای بنیادین و انجماد و تکثیر آن دارای رتبه دهم دنیاست. ۱۳- تحصیلات عالی به تعداد افراد تحصیل کرده دانشگاهی در سال ۵۵ حدود ۱۵۰۰۰۰ نفر بوده که این تعداد در سال ۶۵ به ۱۸۱۰۰۰ نفر می‌رسد و تا سال ۷۵ به بیش از ۹۵۰۰۰۰ نفر رسیده این رقم در سال ۸۵ ۲۴۰۰۰۰۰ و هم اکنون بالغ بر ۵۲۰۰۰۰۰ نفر می‌باشد. لازم به ذکر اینکه میزان پذیرش دانشجو در مقطع تحصیلات تکمیلی (ارشد و دکتری) ظرف سه سال گذشته (۸۷-۸۴) با افزایش ۱۰۰ درصدی روبرو بوده و تعداد دانشجویان ارشد از ۲۰۰۰۰ نفر به ۴۰۰۰۰ و دانشجویان دکتری از ۲۰۰۰ به ۴۰۰۰ نفر رسیده است. همچنین تعداد اعضای هیات علمی دانشگاهها در سه سال اخیر از ۲۲۵۰ نفر به ۵۷۵۰ افزایش یافته است. از حیث میزان درصد دانشجو به جمعیت بر اساس برنامه چهارم مقرر گردیده از هر صد هزار نفر ۵۰۰۰ دانشجو داشته باشیم که در حال حاضر این رقم ۴۸۰۰ نفر می‌باشد. این رقم در سال ۵۷، ۴۸۳، در سال ۶۸، ۵۲۹، در سال ۷۲، ۷۳۲ و در سال ۷۷، ۹۷۷ درصد بوده است. ۱۴- رشد علمی کشور درصد تعداد باسوادان کشور در سال ۵۵، ۴۷/۵ درصد بوده که در سال ۶۵ به ۶۱/۸ رسیده و در سال ۷۵ این رقم به ۷۹/۵۱ درصد می‌رسد. این رقم در سال ۸۵ به ۸۵ درصد و در حال حاضر ۸۶ درصد می‌باشد. از لحاظ ارتقاء رتبه علمی کشور با شاخص تعداد انتشارات علمی طی سه سال اخیر به ۲۱ هزار و ۳۹۳ مقاله چاپ شده در مراجع علمی کشور رسیده که این رقم در کل ۵ ساله برنامه سوم ۱۲۴۰۲ مقاله بوده است. همچنین تعداد اختراعات ثبت شده در سال ۸۶ به هفت هزار اختراع رسیده که در کل ۵ ساله برنامه سوم این تعداد ۴۸۵۸ بوده است. تعداد نخبگان برگزیده شده در جشنواره های علمی و المپیادهای بین‌المللی در حال حاضر به سه هزار نفر رسیده که دو هزار نفر از آنها تحت پوشش بنیاد ملی نخبگان کشور درآمده‌اند. گفتنی است نقشه جامع علمی کشور نیز در سال ۸۷ تهیه و تدوین گردیده است. ۱۵- توسعه ارتباطات تعداد تلفنهای ثابت نصب شده در سال ۵۷ کمتر از ۱۱۷۰۰۰۰ خط بوده و در سال ۶۷ ۲۱۰۰۰۰۰ که در سال ۷۷ به حدود ۸۲۰۰۰۰۰

می‌رسد. این رقم در سال ۸۴ به رقم ۱۸۵۰۰۰۰۰ خط دایر رسیده و در تیر ماه ۸۷ به ۲۹ میلیون شماره رسیده است. به عبارتی تنها در سه سال اخیر ۱۰۵۰۰۰۰۰ میلیون خط به ظرفیت کشور افزوده شده است. تعداد تلفن همراه در سال ۷۷ کمتر از ۳۷۰ هزار خط بوده که در سال ۸۰ به ۲۰۰ هزار رسیده است. این رقم در سال ۸۴ هفت میلیون بوده که در سال ۸۷ به ۴۱ میلیون خط رسیده است. به عبارتی تنها طی ۳ سال ۳۴ میلیون خط افزایش داشته ایم. تعداد مرسوله های پستی در سال ۵۷ سالانه ۵۷ میلیون بوده که در سال ۶۷ به ۲۱۲ میلیون و در سال ۷۷ به ۲۹۰ میلیون و در سال ۸۴ به ۵۰۰ و در سال ۸۷ به یک میلیارد مرسوله افزایش یافته است. تعداد روستاهای دارای ارتباط تلفنی در سال ۵۷ تنها ۳۱۲ روستا بوده که در سال ۷۲ به ۶۶۰۰ روستا رسیده و سال ۷۷ به حدود ۱۸ هزار و سال ۸۴ به ۴۴ هزار و هم اکنون ۵۲ هزار روستا رسیده است. ۱۶- ارتقاء بهداشت و سلامتی تعداد موسسات درمانی که در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ۵۶۵ موسسه با ۵۵ هزار تخت بیمارستانی بوده در سال ۶۷ به ۷۷ هزار، ۷۵ به ۶۸۵، سال ۷۹ به ۷۱۳ با ۱۰۵ هزار تخت بوده که در سال ۸۶ به حدود پنج هزار مرکز درمانی و بیمارستان رسیده است. همچنین در حال حاضر تعداد ۱۷۳۱۵ خانه بهداشت در سراسر کشور فعال می‌باشد. تعداد پزشکان متخصص در سال ۵۷، هفت هزار نفر بوده که در سال ۷۷ به بیش از ۲۳ هزار نفر می‌رسد. تعداد دانشجویان مقطع دکترای پزشکی نیز در سال ۵۷، هشت هزار نفر بوده که در سال ۷۵ به بیش از ۴۰ هزار نفر رسیده است. این در حالی است که در حال حاضر بیش از ۴۶ هزار نفر پرستار با مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد مشغول فعالیت می‌باشند. ۱۷- رشد برق رسانی ظرفیت اسمی تولید برق در ابتدای انقلاب اسلامی ۷۰۲۴ مگاوات به ۲۴۴۳۷ مگاوات در سال ۷۷ رسیده است. این رقم در سال ۸۴ به ۴۱ هزار مگاوات افزایش یافته و در حال حاضر به ۵۰ هزار مگاوات رسیده است. تعداد مشترکان برق در سال ۵۷، سه میلیون و ۳۹۹ هزار مشترک بوده که در سال ۶۷ به ۸ میلیون و ۸۲۸ هزار مشترک افزایش یافته. در سال ۷۷ به ۱۴ میلیون و ۱۲۷ مشترک می‌رسد. این رقم در سال ۸۴ به ۱۹ میلیون و ۶۲۵ هزار مشترک و در سال ۸۷ به ۲۱ میلیون و ۵۱۳ هزار مشترک رسیده است. تعداد روستاهای دارای برق در سال ۵۷، کمتر از ۴۵۰۰ روستا بوده که در سال ۷۰ به ۲۵ هزار و در سال ۷۶ به ۴۴ هزار روستا رسیده این رقم در سال ۸۴، ۴۹ هزار و در سال ۸۷ به ۵۱ هزار روستا رسیده است. ۱۸- گسترش آبرسانی تعداد سدهای مخزنی که پیش از انقلاب اسلامی ساخته شده ۱۳ سد بوده که با ساخت ۵۹ سد این تعداد به ۷۲ سد در سال ۷۷ می‌رسد. با ساخت ۶۸ سد دیگر و ورود سپاه پاسداران و احداث سدهای بزرگی چون سد کرخه به عنوان بزرگترین سد خاورمیانه تعداد سدهای در حال ساخت در سال ۸۴ به ۸۵ سد رسید و اکنون قریب به ۱۰۰ سد در حال ساخت می‌باشد. تعداد جمعیت شهری تحت پوشش آب شهری در سال ۵۷، ۱۳۱۰۰۰۰۰ نفر که نسبت به جمعیت کل کشور ۷۴/۶ درصد بوده این رقم در سال ۶۷ به ۲۵۱۰۰۰۰۰ نفر می‌رسد که ۸۶/۴ درصد جمعیت می‌باشد. در سال ۷۷، ۳۶۹۴۰۰۰۰ نفر معادل ۹۵/۵ درصد جمعیت کل کشور تحت پوشش قرار می‌گیرند. این رقم در سال ۸۴، ۴۶۱۹۰۰۰۰ نفر بوده که در سال ۸۷ به ۴۹ میلیون نفر می‌رسد. تعداد جمعیت روستایی تحت پوشش آب سالم در سال جاری (۸۷) ۴۲۰۰۰۰۰ نفر می‌باشند که نسبت به سه سال گذشته به بیش از یک میلیون نفر افزایش یافته است. ۱۹- توسعه گازرسانی تعداد شهرهای بهره مند شده از گاز طبیعی در ابتدای پیروزی انقلاب تنها ۵ شهر بودند این تعداد در سال ۷۵ به ۲۸۰ شهر و در سال ۷۹ به ۳۷۹ شهر رسید. به همین میزان تعداد مشترکین گاز طبیعی که در سال ۵۷ کمتر از ۴۷ هزار مشترک بوده در سال ۷۹ به ۴۵۰۰۰۰۰ مشترک افزایش یافته است. این رقم در سال ۸۰ به ۵۶۰۰۰۰۰ مشترک رسیده که بیش از ۲۳۵۰۰۰۰۰ نفر از جمعیت کشور را شامل می‌شود. شایان ذکر اینکه میزان تولید گاز طبیعی غنی در سال ۸۴، ۴۳۶ میلیون متر مکعب در روز بوده که در سال ۸۶ به ۵۰۵ میلیون متر مکعب افزایش یافته است. ۲۰- توسعه بالنده هر چه به عمر پر برکت انقلاب اسلامی افزوده گردید بحمدالله در روند توسعه کشور تسریع شده و با گفتن اصولگرایی کارنامه درخشانی بر جای مانده است که ذیلاً به مواردی از آن اشاره می‌گردد: -رشد ۱۰۰٪ صادرات غیرنفتی بدون احتساب میعانات گازی -رشد ۱۱۰٪ واگذاری سهام شرکتهای دولتی معادل ۱۱ برابر سال ۷۰ تا ۸۲ -رشد ۵/۱٪ سطح باسوادی کشور نسبت به

دوره قبل از دولت نهم - رشد ۳۷۰٪ تعداد کانونهای فرهنگی و تربیتی به نسبت دوره قبل - رشد ۵۰٪ آموزشهای بهداشتی به نسبت دوره قبل - رشد ۲۰۰٪ پروژه های عمرانی آموزش و پرورش - رشد ۱۰٪ تعداد آموزشگاههای پیش دبستانی در سال ۸۶ به نسبت ۸۴ - رشد ۱۱۴٪ دانشجویان مراکز تربیت معلم - رشد ۱۰۰٪ مدرسه سازی - رشد ۶/۱۹٪ بخش ساختمان در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ - رشد ۸/۱۰٪ بخش صنایع و معادن در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ - رشد ۳۰۰٪ بخش کشاورزی در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ - رشد ۶/۷٪ بخش غیرنفتی در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ - رشد ۱۲٪ جذب اعتبارات عمرانی در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۵ - رشد ۴۷٪ بازار بورس در سال ۸۶ از لحاظ تعداد به نسبت سال ۸۵ - رشد ۲/۳۰٪ بازار بورس در سال ۸۶ از لحاظ ارزش به نسبت سال ۸۵ - رشد ۲۰۰٪ تولید داروهای گیاهی و طبیعی در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ - رشد ۴۰٪ تولید مواد اولیه دارویی در داخل کشور در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ - رشد ۴۴٪ فروش داروهای تولید داخلی در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ - رشد ۵۰٪ مراکز تحقیقات پزشکی در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ - رشد ۹۳٪ پذیرش دکترای تخصصی علوم پزشکی در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ - رشد ۱۵۰٪ انتقال دانشجویان به خارج از کشور در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ - رشد ۳۸٪ پذیرش دانشجوی دوره کارشناسی ارشد پزشکی در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ - رشد ۵۰٪ تعداد مقالات علمی پزشکی در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ - رشد ۲۰۰٪ ایجاد فرصت شغلی در دوره سه ساله دولت نهم به نسبت دوره قبل - رشد ۱۴۴٪ طرح های مصوب بانکی در زمینه فرصت شغلی در مدت مشابه - رشد ۴۰۰٪ سرمایه گذاری بانکها در طرح های مصوب در مدت مشابه - رشد ۵۰۰٪ جذب عضو تعاونی های ثبت شده در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ - رشد ۱۹۰٪ تشکیل تعاونی های ثبت شده در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ - رشد ۲۰۵٪ تشکیل اتحادیه های تعاونی در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ - رشد ۱۰۰٪ تعاونی های فرا استانی در سه ساله دولت نهم با دوره قبل - رشد ۱۱۰۰٪ انعقاد تفاهم نامه میان وزارت تعاون و سایر دستگاهها در مدت مشابه - رشد ۲۳٪ تولید شیر در سه سال اول برنامه چهارم به نسبت به سال آخر برنامه سوم - رشد ۲۷٪ تولید مرغ در سه سال اول برنامه چهارم به نسبت به سال آخر برنامه سوم - رشد ۲۲٪ تولیدات دامی در سه سال اول برنامه چهارم به نسبت به سال آخر برنامه سوم - رشد ۷٪ سالانه تولیدات دامی - رشد ۴۹٪ پرورش آبزیان در سه سال اول برنامه چهارم به نسبت به سال آخر برنامه سوم - رشد ۵۹٪ تولید زیتون - رشد ۱۶٪ میانگین تولید محصولات زراعی در سه سال اول برنامه چهارم به نسبت به سال آخر برنامه سوم - رشد ۱۱٪ تولید گندم در سالهای ۸۶-۸۴ به نسبت ۸۳-۸۱ - رشد ۵۷٪ دانه های روغنی - رشد ۶۰٪ محصولات علوفه ای - رشد ۲۱۳٪ ارائه خدمات به نیروهای مسلح در سه سال اخیر به نسبت سه سال قبل از آن - رشد ۱۲۱٪ پروژه های توسعه وزارت دفاع در سه سال اخیر به نسبت سه سال قبل از آن - رشد ۱۲۸٪ فروش محصولات نظامی در سه سال اخیر به نسبت سه سال قبل از آن - رشد ۴۳٪ فروش خارجی در سه سال اخیر به نسبت سه سال قبل از آن - رشد ۱۳۶٪ خرید آلات نظامی در سه سال اخیر به نسبت سه سال قبل از آن - رشد ۵۲٪ احداث خط ریلی جدید در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ - رشد ۲۴٪ طول آزادراهها در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ - رشد ۳۹٪ بازسازی و نوسازی خطوط ریلی در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ - رشد ۳/۲۱٪ پذیرش مسافر در فرودگاههای کشور در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ - رشد ۳۹٪ جابجایی مسافر در پروازهای داخلی در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ - رشد ۱۷٪ ظرفیت اسمی بنادر تجاری در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ - رشد ۴/۱۰٪ ظرفیت جابجایی مسافر در بنادر در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۴ - رشد ۱۲۴٪ سرمایه گذاری در بخش صنعت در سال ۸۷ نسبت به سال ۸۴ - رشد ۴۰۶٪ عملکرد اجرایی اصل ۴۴ در ۳۴ ماه اول دولت نهم نسبت به دوره مشابه - رشد ۹۰۰٪ سرمایه گذاری خارجی در سه ساله اخیر نسبت به دوره مشابه - رشد ۳۶٪ صنایع خودروسازی - رشد ۱۰۰٪ پذیرش دانشجوی دکترا و کارشناسی ارشد در سال ۸۷ نسبت به سال ۸۴ - رشد ۳۳۰٪ دانشجویان پیام نور در سال ۸۷ نسبت به سال ۸۴ - رشد ۱۵۵٪ استخدام هیات علمی - رشد ۳۴٪ رشد علمی دانشگاهها در سال ۸۷ نسبت به سال ۸۴ - رشد ۲۵٪ سقف تسهیلات پرداختی به دانشجویان در سال ۸۷ نسبت به سال ۸۴ - ۲۱ سپاه پاسداران نهادی که قانوناً مسئولیت حفاظت از دستاوردهای انقلاب اسلامی را به عهده دارد در ۲ اردیبهشت ۵۸ به دستور بنیانگذار نظام

اسلامی شکل گرفت. این نهاد در مقابله با متجاوزان بعثی و گروه‌های تجزیه طلب در کردستان، خوزستان، ترکمن صحرا از چنان رشادتی برخوردار بود که پس از دو سال در نگاه امام راحل (ره) "هستی آن هستی کشور و نبودش، نبود کشور" معرفی شد. این نهاد همچنین در عرصه امنیتی مسئولیت دفاع از شخصیت‌های انقلابی و مسئولان کشور و امنیت پرواز را عهده دار گردید و به خوبی از عهده این ماموریتها نیز برآمد. علاوه بر این سپاه پاسداران در عرصه سازندگی نیز وارد میدان شد و با استفاده از امکانات مهندسی و توانمندی نیروهای خلاق و مومن خود موفق به انجام بیش از ۱۰۰۰ میلیارد تومان پروژه مهندسی در زمینه های مختلفی از جمله سد کرخه و احداث خط لوله گاز همدان- سنندج و ... گردید. احصاء پروژه های انجام شده توسط سپاه پاسداران در این مجال امکان پذیر نیست اما از باب نمونه می توان به ساخت بیش از ۴۰ سد بزرگ و سد انحرافی، اجرای بیش از ۷۰ پروژه شبکه آبیاری، بیش از ۵۰ پروژه تونل سازی و سازه های زیرزمینی، ۱۷۳ پروژه راهسازی، احداث ۱۴۰۰ کیلومتر راه، اعم از اتوبان و اصلی و همچنین ترمیم و تعریض ۱۵۷ کیلومتر راه و زیرسازی ۶۰۰ کیلومتر راه آهن، بیش از یکصد پروژه خطوط انتقال آب و گاز و نفت و فاضلاب، حدود ۵۰ پروژه سازه دریایی و بسیاری از پروژه های دیگر در زمینه اسکله سازی، مدرسه سازی، ساخت بیمارستان، سد مخزنی، ساخت مسجد، استخراج از معدن، توسعه زمینهای کشاورزی، کابل کشی فیبر نوری، احداث سالن ورزشی، احداث کارخانه و حوضچه های پرورش ماهی، کارخانه آب شیرین کن و تصفیه خانه فاضلاب و ... اشاره کرد. ۲۲- بسیج، آیه الهی یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی نهاد بزرگ بسیج است که به تعبیر رهبر معظم انقلاب مثل خود انقلاب از آیات الهی است. این آیه الهی را امام راحل (ره) بر اساس راهبرد مهم "حفظ پیروزی انقلاب از خود پیروزی مهمتر است" در مورخه ۵ آذر ماه ۵۸ تاسیس نمود تا از انقلاب اسلامی در مقابل همه تهدیدات نظامی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دفاع نماید چنانچه تا کنون در طول سه دهه اخیر کارآمدی خود را در این ماموریت ذاتی ایفا نموده است. نیروی مقاومت بسیج در کشورمان ثابت کرده است عامل تحقق آرمانهای بلند انقلاب اسلامی و پیشرو در سازندگی کشور می باشد و با شاخصه هایی چون سازش ناپذیری، معنویت و تدین، سیراب از معارف دینی، اعتماد به نفس، موثر، فعال، اثرگذار توانسته است موجب تقویت مقاومت ملت، شکست دشمنان انقلاب اسلامی گردیده است. ۲۳- کمیته امداد امام خمینی (ره) بنیانگذار نظام اسلامی در مورخ ۱۴ اسفند ۵۷ یعنی ۲۲ روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی فرمان تشکیل نهادی عام المنفعه را صادر فرمودند تا جهت رفع کمبودهای مادی و معنوی خانواده های محروم کشور تلاش کنند. این کمیته بیش از ۵۲ هزار روستا را تحت پوشش قرار داده با بیش از ۱۲۰ هزار کارآموز خدمات ارزنده ای از طریق طرح شهید رجایی، طرح مددجویی، حمایت از خانواده زندانیان، بیمه و خدمات درمانی به اقشار نیازمند، اطعام محرومان، پرداخت دیه، کمک به آسیب دیدگان ناشی از سیل و زلزله، طرح اکرام ویژه ایتم، طرح تامین جهیزیه، پرداخت قرض الحسنه، طرح سرباز و کمک به جبهه ها و مرزداران و ... تاکنون ارائه نموده است. ۲۴- جهاد سازندگی در ۲۷ خرداد ۵۸ حضرت امام (ره) دستور تشکیل یک نهاد خدمتگزار را تحت عنوان "جهاد سازندگی" صادر فرمودند که با فرهنگ جهادی خویش در عرصه های مختلف منشاء آثار خیر و پربرکت فراوانی گردید: ۱) ایفای نقش موثر در مهندسی رزمی دوران دفاع مقدس تحت عنوان سنگرزبان بی سنگر (۲) ارائه الگوی مدیریتی انقلابی جهت خدمت به جامعه (۳) کمک به رفع محرومیت از مناطق محروم از طریق راهسازی، تأمین آب آشامیدنی، تأمین نعمت روشنائی، توسعه صنایع روستایی، کمک به کشاورزی روستائیان، توسعه دامداری و ... (۴) این نهاد در ۲۰ سال فعالیت خود کارنامه درخشانی به جای گذاشت: ۱. احداث ۷۰ هزار کیلومتر راه روستایی ۲. بهسازی ۲۵ هزار کیلومتر راه ۳. تأمین آب ۲۲ هزار روستا ۴. بازسازی شبکه ۵ هزار روستا ۵. برق رسانی به ۲۸ هزار و ۶۷۴ روستا ۶. برقی کردن بیش از ۶ هزار حلقه چاه کشاورزی ۷. تشکیل ۲۲ هزار کتابخانه روستایی و توزیع ۲۰ میلیون جلد کتاب ۸. طراحی و ساخت کشتارگاههای صنعتی ۹. طراحی و ساخت کارخانجات لبنی ۱۰. تولید دهها کالای صنعتی مورد نیاز کشور و دستگاههای پیشرفته مورد نیاز ۲۵- بنیاد مستضعفان نخستین نهادی که به دستور امام راحل (ره) پس از پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفت

بنیاد مستضعفان بود. فرمان تشکیل این نهاد در ۹ اسفند ۵۸ با هدف جمع آوری اموال منقول و غیرمنقول بازمانده از رژیم گذشته و بکارگیری آنها در مسیر خدمت به اقشار ضعیف جامعه از سوی معمار بزرگ انقلاب اسلامی صادر و رسماً در ۵۷/۱۲/۱۴ تأسیس شد. در کارنامه این نهاد خدمات بسیاری مشاهده می‌گردد که برخی از آنها عبارتند از: (۱) کمک مالی ۶۵۳ میلیارد ریالی به محرومان طی ده ساله ۷۶-۶۷ (۲) واگذاری املاک اداری، تجاری و مسکونی متعدد به دولت (۳) توزیع ۶۷ میلیارد ریال لباس بین دانش آموزان محروم (۴) اعطای وام تحصیلی، درمانی و ازدواج به واجدین شرایط به مبلغ ۱۰ میلیارد ریال (۵) اعطای خدمات مستقیم و غیرمستقیم به ۲۵۰۰۰۰۰ نفر از سال ۷۶-۶۷ (۶) کمک به ساخت مسکن محرومین به مبلغ ۸/۵ میلیارد ریال در مدت فوق (۷) کمک ۱/۳ میلیارد ریالی به امر اشتغال اقشار کم درآمد در مدت فوق (۸) کمک بهداشتی و درمانی به اقشار مستضعف جامعه به مبلغ ۱/۸ میلیارد ریال در مدت فوق (۹) اعطای کمک هزینه تحصیلی به مبلغ بیش از یک میلیارد ریال در ۶ ساله فوق (۱۰) توزیع کمکهای رفاهی به اقشار کم درآمد به مبلغ ۱۴ میلیارد ریال در مدت مشابه ۲۶- عدالت گسترده یکی از آرمانهای بزرگ انقلاب اسلامی ملت ایران، گسترش عدالت و رفع تبعیض در توزیع ثروت عمومی، امکانات و فرصتهای موجود در کشور میان آحاد جامعه و رفع محرومیت ها و فقر از طبقات کم درآمد و مناطق دور افتاده می باشد. در خصوص جایگاه عدالتخواهی در قانون اساسی کشورمان می توان به اصول سوم، هشتم، دهم، بیست و یکم، بیست و هشتم، سی و یکم، چهل و سوم، چهل و هشتم، صد و بیست و یکم و صد و چهل و یکم اشاره کرد که عدالت خواهی و مبارزه فقر و محرومیت را مورد تأکید قرار داده اند. بر اساس اصل ۱۲۱ قانون اساسی، رئیس جمهور به عنوان عالیترین مقام اجرایی کشور سوگند یاد می کند که پاسدار مذهب رسمی کشور و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی باشد تا همه استعداد و صلاحیت خود را جهت ایفای مسئولین به کار گرفته و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازد. از این رو، همه دولتها در جمهوری اسلامی خود را موظف به مقابله با محرومیتها و پیشرفت کشور دانسته و در این مسیر تلاشهای وافر می‌دول داشته اند. البته باید توجه داشت که دولت موقت (۱۵/۱۱/۵۷-۱۵/۸/۵۸) در مدت فعالیت ۹ ماهه خود به نخست وزیری بازرگان به جهت تلاش جدی به منظور بازگرداندن آمریکا به کشور، دولت ۱۶ ماهه بنی صدر (۱۵/۱۱/۵۸-۱/۴/۶۰) به علت دامن زدن به اختلافات سیاسی و گرایش لیبرالیستی وی و همچنین دولت یک ماهه شهید رجایی (۱۱/۵/۶۰-۸/۶/۶۰) به سبب عدم فرصت کافی اقدامات قابل توجهی در این راستا صورت ندادند اما فعالیت سایر دولتها در این زمینه تحت عناوین دوره دفاع مقدس، دوره سازندگی، دوره توسعه سیاسی و دوره اصولگرایی به طور مجزا قابل بررسی می باشند. که ما در اینجا به عملکرد دولت نهم که با گفتمان عدالت و خدمت پا به عرصه مدیریت کشور گذاشت به اختصار اشاره می کنیم: در راهبردهای کلان دولت نهم کسب رضای الهی از طریق عدالت گسترده، مهرورزی، خدمت به بندگان خدا و پیشرفت و تعالی مادی و معنوی کشور به عنوان ارزشها مطرح شده و آرمان خود را "فراهم کردن زمینه هایی برای برپایی حکومت عادلانه جهانی" ترسیم نموده و در بیان هدف بنیادین آن آمده است: "توسعه عدالت محور- اقامه قسط توأم با مهرورزی، خدمت و تعالی و پیشرفت" بر اساس ارزشها، آرمانها و اهداف فوق راهبرد کلان این دولت عبارت است از: "بسط عدالت و توسعه و تعالی همه جانبه و درونزا مبتنی بر اسلام ناب محمدی (ص) و بکارگیری علوم و فنون پیشرفته برای تحقق عدالت و ارتقاء سلامت و رفاه اجتماع". دولت نهم برنامه ها و سیاستهای خود را بر اساس راهبردهای فوق تنظیم نموده و به منظور تحقق آرمان توزیع عادلانه درآمدها، کالاها و امکانات و فرصتها و رفع محرومیتها، شخص رئیس جمهور معتقد است: "آنچه در فصل عدالت مطرح می شود، توزیع امکانات و فرصتها با ملاحظه میزان محرومیتها، استعدادهای و ظرفیتها در همه جغرافیای کشور است". از همین رو، تمرکز زدایی از تهران و توجه به تمام نقاط کشور در دستور کار دولت قرار گرفته و آقای احمدی نژاد در تبیین این ضرورت می گوید: "اینکه تهران همه ایران است، امری باطل است، تهران مرکز ایران است، نه همه ایران، تهران قطب ایران است، نه همه ایران، ما باید کاری کنیم که ایران همه جای ایران باشد که یکی از آنها، چرخش و بین مردم

بودن است که خیلی هم اثر دارد. شما ویر تمام نقاط ایران هستید، فقط وزیر تهران نیستید^{۱۱}. از همین رو، سفرهای استانی هیات دولت به صورت دوره ای آغاز گردید که دومین دور آن در آستانه اتمام است و ظرف چند سال گذشته اعضای هیات دولت موفق شده اند تا از نزدیک با مردم سراسر کشور ملاقات نموده و با مشکلات آنها آشنا شوند که نتایج آن در صفحات آینده مورد اشاره قرار می گیرد. ۲۷- سرعت بخشی به روند محرومیت زدایی با توزیع سهام عدالت یکی از اقدامات نظام اسلامی که در دوره اصولگرایی جهت رفع محرومیت از طبقات آسیب پذیر جامعه، و کاهش فاصله طبقاتی صورت گرفته طرح توزیع سهام عدالت میان اقشار کم درآمد و متوسط جامعه می باشد که در مرحله اول به دهکهای اول و دوم شامل چهار میلیون و ۶۰۰ هزار نفر تعلق گرفت. در این مرحله دو هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان سهام واگذار شده و سود سهام مرحله اول نیز میان ۴۵۰۰۰۰۰ نفر توزیع شده است. در راستای اجرای مرحله دوم این طرح تاکنون ۲۲۵۰۰۰۰۰ نفر برگه سهام عدالت توزیع شده که شامل سه دهک پایین جامعه گردیده و ۶ دهک بعدی نیز تا پایان سال جاری به میزان ۴۲ میلیون نفر سهام توزیع می گردد. در حال حاضر ۴۴ شرکت در سبد سهام عدالت قرار دارند و هر نفر به میزان یک میلیون تومان و هر خانوار ۵ نفره، پنج میلیون تومان سهام دریافت می کند. سود سهام مرحله دوم نیز به زودی پرداخت می گردد. ۲۸- کاهش فاصله مردم و مسئولان سفرهای استانی دولت: از دیگر اقدامات دولت نهم جهت آشنایی با مشکلات مناطق محروم کشور تشکیل جلسات هیأت دولت در استانها بود که به سفرهای استانی شهرت یافت. در دور اول این سفرها که از ۳۰ استان و ۳۳۶ شهرستان بازدید بعمل آمده بیش از ۶۰۰۰ مصوبه و توافق انجام شده که ۹۰٪ آنها اجرایی گردیده است. برای تهیه پیش نویس مصوبات ۷۸۰ جلسه هماهنگی با ۲۹۰۰۰ نفر ساعت کار کارشناسی انجام شده و معدل فاصله هر سفر ۱۹ روز می باشد. بیشترین مصوبات در تهران با ۳۴۸ مورد و کمترین آنها مربوط به قم با ۱۰۰ مورد بوده است اما سیستان و بلوچستان از حیث عملیاتی شدن مصوبات با رقم ۱۰۰٪ و خراسان جنوبی با ۹۹٪ در رتبه اول قرار دارند. استانهای زنجان با ۹۸، خراسان شمالی و کهگیلویه و بویراحمد با ۷۹٪ در رتبه های بعدی قرار دارند که حاکی از اولویت و تمرکز بر روی استانهای محروم است. بیشترین مصوبات از جهت وزارتخانه مجری مربوط به وزارت نیرو با ۳۷۸، بهداشت با ۳۵۴، راه و ترابری با ۳۲۴ می باشد و موضوع مصوبات ۳۷/۹٪ مربوط به امور زیربنایی و فنی، ۱۶٪ فرهنگی و اجتماعی، ۱۶٪ تولیدی اقتصادی می باشد. صرف نظر از مصوبات بسیار زیاد و عملیات شدن بخش اعظم پروژه های ناشی از مصوبه های استانی هیأت دولت، این سفرها توانسته دیوارهای بلند میان مردم و مسئولان را برداشته و دولتمردان نیز بی واسطه، رودررو با مردم، درد دلهای آنها را از زبان و نامه هایشان شنیده و خوانده اند. ۲۹- توجه به مشکلات ازدواج و اشتغال جوانان (الف) تشکیل صندوق مهر رضا (ع): در سال ۸۴ تعداد ۶۷۹۲ فقره تسهیلات به مبلغ ۶۵۴/۲۴۹ میلیون ریال و در سال ۸۵ تعداد ۳۲۵۷۹ فقره تسهیلات به مبلغ ۱،۴۹۱،۴۸۵ میلیون ریال و در سال ۸۶ تعداد ۴۶۸۳۵ فقره تسهیلات به مبلغ ۲،۵۴۳،۹۴۱ میلیون ریال جهت ایجاد اشتغال جوانان پرداخت شده است. (ب) طرح تعاونی مسکن مهر: تا آذر ماه سال ۸۶ تعداد ۳۳۵۰۰۰۰ نفر جهت استفاده از تسهیلات در این تعاونی ثبت نام کرده اند که تا شهریور ماه ۸۷، ۱۰۵۰۰۰۰ در قالب ۴۷۸۹ تعاونی پس از عقد تفاهم نامه زمین دریافت کرده اند و قرارداد ۵۹۴۶۴ واحد مسکونی امضا شده است. (ج) بنگاههای زودبازده: از آغاز شکل گیری این بنگاهها در سال ۸۴ تاکنون یک میلیون و ۱۰۴ هزار طرح ارائه شده که ۹۰۰ هزار طرح توسط کارگروه اشتغال به بانکها معرفی شده و ۷۶۰ هزار طرح توسط بانکها تایید شده است. از این تعداد ۴۷۰ هزار طرح با کم ۱۸ میلیارد تومانی بانکها به بهره برداری رسیده است. ۳۰- تدوین استراتژی مشخص از جمله برکات مهم نظام اسلامی، ساماندهی قابلیتها و امکانات کشور در راستای اهداف و آرمانهای انقلاب اسلامی و هدفمند سازی و قانونمند کردن برنامه ریزی دولتها بود که در قالب برنامه های پنج ساله توسعه و نهایتاً برنامه چشم انداز ۲۰ ساله کشور تنظیم گردیده تا بر اساس آن جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۴ به قدرت اول منطقه در زمینه های مختلف دست یابد. در حال حاضر نظام اسلامی با تجربه چهار برنامه ۵ ساله توسعه در آغاز ورود به دهه چهارم حیات طيبة خویش می باشد که نقشه راه آن توسط رهبر معظم انقلاب

اسلامی تحت عنوان "پیشرفت و عدالت" ترسیم گردیده است و معظم له در آستانه ورود به جشنهای سی امین سالگرد انقلاب اسلامی سیاستهای کلی برنامه پنجم توسعه را در چارچوب سند چشم انداز ۲۰ ساله ابلاغ فرمودند تا دولت اصولگرای نهم قانون برنامه پنج ساله کشور را بر مبنای آن تهیه نماید. سیاست های ابلاغ شده در ۴۵ بند و سرفصلهای فرهنگی، علمی و فناوری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، دفاعی و امنیتی که با پشتوانه کارشناسی و مطالعات عمیق تهیه گردیده بیانگر این واقعیت انکارناپذیر است که اگر چه انقلاب اسلامی به دستاوردها و برکات فراوانی دست یافته لکن در نظامی پویانده و بالنده همچنان باید تلاش برای رسیدن به آرمان و قله های پیشرفت همراه با عدالت تلاش کرد. جدول رکورد شکنی دولت نهم در امر توسعه و خدمات (عناوین درصد) ۱. رشد صادرات غیر نفتی بدون احتساب میعانات گازی ۱۰۰٪. ۲. رشد علمی دانشگاهها از ۸۴ تا ۸۷٪. ۳. رشد پوشش خوابگاهی ۲۵٪. ۴. رشد تسهیلات پرداختی به دانشجویان ۲۵٪. ۵. رشد پذیرش دانشجوی کارشناسی ارشد و دکتری ۱۰۰٪. ۶. رشد استخدام هیات علمی ۱۵۵٪. ۷. رشد تولید شیر از ۱۹ میلیون لیتر به ۲۳ میلیون لیتر ۲۳٪. ۸. رشد تولید مرغ از ۳ میلیون تن به ۴ میلیون تن ۲۷٪. ۹. رشد تولیدات دامی ۲۲٪. ۱۰. رشد پرورش آبزیان در آبهای داخلی ۴۹٪. ۱۱. رشد تولیدات محصولات زراعی ۱۶٪. ۱۲. رشد تولید گندم ۱۱٪. ۱۳. رشد محصولات علوفه ای ۶۰٪. ۱۴. رشد تولید دانه های روغنی ۵۷٪. ۱۵. رشد ایجاد فرصتهای شغلی با اشتغال ۲۹۱۵۳۴ نفر ۲۰٪. ۱۶. رشد سرمایه گذاری بانکها در طرح های مصوب ۴۰٪. ۱۷. رشد جذب تعاونی های ثبت شده ۵۰٪. ۱۸. رشد تعداد تعاونی های ثبت شده ۱۹۰٪. ۱۹. رشد تعاونی های فرا استانی ۱۰۰٪. ۲۰. رشد انعقاد تفاهم نامه وزارت تعاون با دستگاهها ۱۱۰۰٪. ۲۱. رشد تعداد مقالات علمی پزشکی ۵۰٪. ۲۲. رشد مراکز تحقیقات پزشکی ۳۰٪. ۲۳. رشد پذیرش دکترای تخصصی علوم پزشکی ۹۳٪. ۲۴. رشد تولید داروهای طبیعی ۲۰۱٪. ۲۵. رشد پوشش خدمات اورژانسی در حوادث ترافیکی ۳۷٪. ۲۶. رشد تعداد آمبولانسهای ۱۱۵٪. ۲۷. رشد سرمایه گذاری خارجی ۱۷۶٪. ۲۸. رشد خصوصی سازی ۱۱۰۰٪. ۲۹. رشد سطح باسوادی کشور ۵/۱٪. ۳۰. رشد آموزشهای بهداشتی ۵۰٪. ۳۱. رشد تعداد دانشجویان مراکز تربیت و معلم ۱۱۴٪. ۳۲. رشد مدرسه سازی ۱۰۰٪. ۳۳. رشد طول آزادراههای کشور ۴/۲۴٪. ۳۴. رشد جابجایی کالا- در حمل و نقل جاده ای ۲/۱۹٪. ۳۵. رشد جابجایی مسافر در حمل و نقل جاده ای ۴/۴٪. ۳۶. رشد جابجایی کالا در خطوط ریلی ۷/۱٪. ۳۷. رشد جابجایی مسافر در خطوط ریلی ۹/۲۶٪. ۳۸. رشد بازسازی خطوط ریلی ۹/۳۸٪. ۳۹. رشد احداث خطوط جدید ریلی ۲/۵۲٪. ۴۰. رشد پذیرش مسافر در فرودگاههای کشور ۳/۲۱٪. ۴۱. رشد جابجایی مسافر در پروازهای داخلی ۱۷٪. ۴۲. رشد جابجایی مسافر در پروازهای خارجی ۲/۳۹٪. ۴۳. رشد ظرفیت اسمی بنادر تجار ۱/۱۷٪. ۴۴. رشد ظرفیت کانتینری بنادر ۹۰٪. ۴۵. رشد ظرفیت مسافربری در بنادر ۴/۱٪. ۴۶. رشد حقوق بازنشستگان ۷۱٪. ۴۷. رشد اعتبارات کمیته امداد ۲۱۹٪. ۴۸. رشد اعتبارات صندوق بازنشستگی ۲۲۱٪. ۴۹. رشد اعتبارات سازمان بیمه خدمات درمان ۲۱۷٪. ۵۰. رشد اعتبارات سازمان بهزیستی کشور ۲۲۸٪. ۵۱. رشد اعتبارات سازمان تامین اجتماعی ۱۱٪. ۵۲. رشد تقاضای سرمایه گذاری صنعتی ۶۱٪. ۵۳. رشد میزان سرمایه گذاری در بخش صنعت ۱۲۴٪. ۵۴. رشد اشتغال در بخش صنعت ۵۳٪. ۵۵. رشد صدور پروانه بهره برداری از معدن ۷٪. ۵۶. رشد اجازه برداشت از معادن ۴۵٪. ۵۷. رشد واگذاری سهام در راستای اصل ۴۴٪. ۵۸. رشد حجم سرمایه گذاری خارجی ۹۰۰٪. ۵۹. رشد تولیدات فلزات اساسی ۵/۱۸٪. ۶۰. رشد تولید سیمان ۲۱٪. ۶۱. رشد صنایع خودروسازی ۳۶٪. ۶۲. رشد تملک آثار میراث فرهنگی ۱۵۰٪. ۶۳. رشد اختراعات ثبت شده ۳۰۰٪. ۶۴. رشد ایجاد پارکهای فناوری ۳۰۰٪. ۶۵. رشد دریافت و پردازش نامه های سفر استانی ۲۴۰۰٪. ۶۶. رشد تعداد سفر شهرستانها ۲۹۰۰٪. ۶۷. رشد رسیدگی به مشکلات مراجعین حضوری ۸۵۰٪. ۶۸. رشد رسیدگی به مشکلات مراجعین غیر حضوری ۷۰۰٪. ۶۹. رشد پاسخگویی به مراجعین ۱۰۰۰٪. ۷۰. رشد حمایت و مساعدت مالی از مراجعین ۳۰۰٪* منبع: کتاب چکیده عملکرد دولت مردمی-تهران شهریور ۱۳۸۷* منبع

www.farsnews.com، دوشنبه ۱۴ بهمن ۱۳۸۷

آرمان‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی علی‌الخصوص آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران همان اهداف سلبی و ایجابی است که مردم به همراه رهبران خود برای دستیابی به آنها، بر ضد نظام سلطنتی پهلوی دست به اعتراض گسترده و همه‌جانبه زده و تا سقوط کامل آن رژیم از پای نشستند. *طرح مسئله از موضوعاتی که همواره دارای اهمیت فراوان بوده، نگاه مجدد به انقلاب اسلامی است؛ بدین معنا که انقلاب اسلامی برای رسیدن به چه اهدافی ایجاد شد و آیا پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همه اهداف مورد نظر و ایده‌های مطلوب، به دست آمد یا خیر؟ اگر پاسخ منفی است، دلیل را باید در چه چیزهایی جست و جو کرد؟ اینجاست که بحث از موانع و مشکلات انقلاب اسلامی به میان خواهد آمد. به بیان دیگر، چه آسیب‌هایی انقلاب اسلامی را از رسیدن به اهداف نهایی‌اش باز می‌دارد؟ گفتنی است این بحث، افزون بر اینکه شناخت ما را به بنیان و اساس انقلاب اسلامی بیشتر و بهتر می‌کند، به کارآیی نظام نیز نیم‌نگاهی داشته باشد. پیش از وارد شدن به اصل بحث، لازم است به مفاهیم و واژه‌ها اشاره‌ای کوتاه داشته باشیم.

۱- آرمان‌ها: هر انقلابی دارای اهداف و آرمان‌هایی است. هدف، آن مقصد نهایی است؛ ولی آرمان، آرزوهای مقدس و متعالی را گویند. بدین ترتیب، اهداف ممکن است مرحله‌ای و یا نهایی باشد، امّا آرمان‌ها مرحله‌ای نیستند، بلکه نهایی‌اند. برای نمونه، آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران همان اهداف سلبی و ایجابی است که مردم به همراه رهبران خود برای دستیابی به آنها، بر ضد نظام سلطنتی پهلوی دست به اعتراض گسترده و همه‌جانبه زده و تا سقوط کامل آن رژیم از پای نشستند. ۲- دستاوردها: پس از هر انقلابی، با نگاه به عملکرد آن در می‌یابیم که این انقلاب تا چه حد در رسیدن به اهداف و آرمان‌های خود موفق بوده است. اکنون با نگاهی به عملکرد و دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران می‌توان دریافت که با همه موانع و مشکلات داخلی و خارجی که انقلاب اسلامی با آن روبه‌رو بوده، تا حد زیادی توانسته به اهداف و آرمان‌های خود دست یابد. گرچه یادآوری این نکته نیز لازم است که واقعیت این است که هیچ انقلابی نمی‌تواند در مدت کوتاهی به همه اهداف و آرمان‌های خود دست یابد. از این رو، نباید انتظار داشت که انقلاب اسلامی با توجه به امکانات موجود در کشور به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بتواند به همه خواسته‌های خود برسد. ۳- آسیب‌ها: به مجموعه آفات و موانعی که به عنوان سدی در روند رو به گسترش انقلاب اسلامی در حوزه سیاسی ایجاد می‌شود آسیب گفته می‌شود. از طرفی در باب انقلاب اسلامی نیز به نکته‌های زیر باید توجه نمود: الف) ضرورت داوری و قضاوت در مورد کارکرد انقلاب اسلامی: چون ما در آستانه ورود به دهه چهارمیم و نزدیک به سی سال گذشته، معمولاً در یک چنین دورانی نگاه به یک حادثه - مثل حادثه عظیم انقلاب - یک نگاه همراه با قضاوت و داوری در مورد کارکردهاست. اگر چه انقلاب در سی سالگی، هنوز در عتقوان جوانی است؛ در این شک نیست - نیروی انقلاب بحمدالله خیلی زیاد است، مخصوصاً این انقلاب - لیکن در عین حال در دوره سی‌ساله وقتی انسان نگاه می‌کند، یک داوری‌ای نسبت به عملکرد و توفیق و کارآمدی برای انسان پیش می‌آید. ما در این داوری نباید اشتباه کنیم؛ و این جز با یک نگاه کلان امکان‌پذیر نیست. ۱ ب) نگاه کلان به انقلاب اسلامی: اگر ما نگاه کلان به انقلاب و حادثه پدید آمدن جمهوری اسلامی بکنیم، جزئی‌نگری‌ها نمی‌تواند ما را گمراه کند. گاهی جزئی‌نگری و نگاه نکردن به مسیر مستمر از ابتداء تا انتهاء، انسان را گمراه می‌کند؛ حتی گاهی آدم راه را گم می‌کند، هدف را گم می‌کند. نمی‌خواهیم بگوئیم جزئی‌نگر نباشیم؛ چرا، نگرش به جزئیات، یعنی همان برنامه‌ریزی؛ این را ما منکر نیستیم. برنامه‌ریزی، نگاه به فصول مختلف و بخشهای مختلف، یعنی جزئی‌نگری. می‌خواهیم بگوئیم این نگاه به بخشها و اجزاء و ابعاد موجب نشود که ما غافل بشویم از نگاه به کل. چون نگاه به کل برای ما درس آموز است. ۱- آرمان‌های سیاسی: از مهم‌ترین آرمان‌های سیاسی انقلاب اسلامی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد. الف) طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب و تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلامی؛ براساس قانون اساسی یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی این است که کشور نه قصد استیلا بر مقدرات سایر ملتها را دارد و نه سلطه هیچ قدرتی را بر خود تحمل می‌کند. لذا انقلاب اسلامی با شعار نه شرقی و نه

غربی، جلوه‌ای از این اصل را که طبق آن جمهوری اسلامی ایران برای خود هویتی مستقل از نفوذ قدرتها و ابرقدرتهای جهان قائل شد و در چارچوب این اصل خود را غیر متعهد دانست. و از این طریق سیاست خارجی خود را براساس معیارهای اسلامی بنا نهاد. لذا طبق قانون اساسی، هیچ قانونی نه تنها در سیاست خارجی، بلکه در سیاستگذاری‌های داخلی، فرهنگی، اقتصادی و... نبایستی با قوانین اسلام مغایرت و تضاد داشته باشد. ب) یکی دیگر از آرمان‌های انقلاب اسلامی محور گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی و تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون بود؛ بنابراین انقلاب اسلامی توانست با مبنا قراردادن حاکمیت قانون خدا بر مردم عملاً واژه استبداد که ۲۵۰۰ سال در ایران قدمت داشت را از بین ببرد و حاکمیت خودکامه شاهان بر سرنوشت مردم را موکول به خود مردم نماید. و این از طریق بنیان نهادن حکومت اسلامی (جمهوری اسلامی) صورت گرفت". حکومت اسلامی، استبدادی نیست که رییس دولت، مستبد و خودرأی باشد و مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن، به دلخواه دخل و تصرف کند. هرکس را اراده‌اش تعلق گرفت، بکشد و هرکس را خواست انعام کند و هر که را خواست، تیول بدهد و املاک و اموال ملت را به این و آن ببخشد!"... ۲ با از بین رفتن استبداد زمینه سعادت مادی و معنوی و توجه به رشد و بالندگی مردم فراهم می‌شود و مردم می‌توانند در جنبه‌های مادی و معنوی، روحی و جسمی به رشد اجتماعی نایل آیند. و از این طریق احیا و اقامه حق و دفع باطل می‌گردد. و این باعث بوجود آمدن و تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی می‌گردد. آزادی که در زمان شاه به تمام معنی در همه عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی وجود نداشته است؛ زیرا اگر شاخصه عدم آزادی را موارد ذیل بدانیم به جرأت می‌توان گفت که همه این موارد در زمان پهلوی مسدود شده بود. مهم‌ترین شاخصه‌های عدم آزادی عبارتند از: - تعدی به مال و جان و ناموس و عرض دیگران؛ - تعدی به حقوق دیگران؛ - ایجاد مزاحمت برای دیگران؛ - تظاهر به منکرات؛ - تخلف از مقررات حکومتی و عدم رعایت مصالح نظام؛ - اهانت به مقدسات و... کوتاه سخن آنکه، حقیقت آزادی در زمان رژیم گذشته وجود نداشته و مردم شریف ایران اسلامی از طریق تحول انقلابی به این عنصر مهم دست یافتند. ج) الگو بودن ایران برای جامعه اسلامی، یکی دیگر از اهداف انقلاب اسلامی مسئله الگو بودن است. ایران به عنوان یک الگو برای جوامع اسلامی در درجه اول و همه جوامع بشری در درجه بعد، مورد نظر بوده و آن (الگو بودن) را بگذاریم جلوی چشم آحاد بشر و امت اسلامی؛ می‌گویند این است که هم مطلوب اسلام است، و هم میسر مردم این روزگار. ۳ د) از دیگر اهداف انقلاب اسلامی، عبارتند از: مستقل، آزاد برخوردار از ثروت و امنیت، متدین و بهره‌مند از معنویت و اخلاق، پیشرو در مسابقه جامعه عظیم بشری در علم، که از اول و ازل بین آحاد بشر یک مسابقه است در دستاوردهای بشری، در علم و در بقیه خواسته‌ها و دستاوردهای بشری، برخوردار از آزادی با همه معانی آزادی. آزادی فقط آزادی اجتماعی نیست - اگرچه آزادی اجتماعی، یکی از مصادیق مهم آزادی است - هم آزادی اجتماعی مورد نظر است، هم آزادی به معنای رها بودن و آسوده بودن و آزاد بودن کشور از دست‌اندازی بیگانگان و استیلای آنها - که گاهی کشور بظاهر مستقل هم هست، اما زیر نفوذ است - و هم آزادی معنوی، که آن رستگاری انسان و تعالی اخلاقی انسان و عروج معنوی انسان است، که هدف اعلی این است. همه کارها مقدمه برای تکامل انسان و عروج انسان است. این باید در جامعه اسلامی خود را نشان بدهد. ۴ شاید عده‌ای پرسند که این اهداف انقلاب اسلامی را از کجا اخذ نمودید. در جواب باید گفت: از کلمه اسلامی. اسلام اصلاً همین‌هاست. آن کسی که غیر از این در مورد اسلام تصور می‌کند، اسلام را نشناخته. آن کسی که تصور می‌کند اسلام فقط به جنبه‌های معنوی، آن هم با برداشت و تلقی خاص از جنبه‌های معنوی - عبادت و روزه و زهد و ذکر و امثال اینها - می‌پردازد، به دنیای مردم، به لذات مردم، به خواسته‌های بشری مردم نمی‌پردازد، او اسلام را درست نشناخته؛ اسلام اینجوری نیست. همه این چیزهایی که گفتیم، هم آن چیزی که مربوط به مسائل دنیایی جامعه است - مثل عدالت، مثل امنیت، مثل رفاه، برخوردار از ثروت، برخوردار از آزادی و استقلال - هم آنچه که مربوط به مسائل اخروی است؛ مثل رستگاری، تقوا، پرهیزگاری، رشد اخلاقی، تکامل معنوی انسان، در کلمه اسلامی مندرج است. ۵ آیه قرآن به ما می‌فرماید که: "وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ

آمَنُوا وَاتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ ۶ ایمان و تقوا که باشد، برکات آسمان و زمین جاری خواهد شد. برکات آسمان، همان فتوح معنوی است، همان رحمت الهی است، همان تقرب الی‌الله است، همان استغفار ملائکه آسمان و حملۀ عرش برای بندگان خدا در روی زمین است. برکات ارض، یعنی همه آنچه که به زندگی زمینی انسان ارتباط پیدا می‌کند؛ یعنی آزادی، یعنی رفاه، یعنی استقلال، یعنی امنیت، یعنی سعۀ رزق، سلامت بدن و از این قبیل. اگر ایمان و تقوا باشد، هم آن برکات و هم این برکات برای بشر وجود دارد. این، اسلام است. پس وقتی که گفتیم انقلاب اسلامی، معنایش این است که عرض شد. ۲۷- دستاوردهای سیاسی از مهم‌ترین دستاوردهایی که انقلاب اسلامی موفق به کسب آن شد عبارتند از: الف) کسب استقلال سیاسی و ایجاد نظام سیاسی مستقل (نفی استعمار و عوامل خارجی) استقلال و اثره‌ای گسترده و نسبی است و مراد از استقلال، به معنی مطلق آن نیست؛ زیرا استقلال مطلق در دنیای کنونی وجود ندارد و همه ملتها و دولتهای جهان به یکدیگر وابسته‌اند و محتاج هم هستند. بنابراین وقتی بحث از استقلال می‌کنیم مراد آن است که هر کشوری در تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات ملی‌اش مختار باشد و جمهوری اسلامی با از بین بردن نظام استبدادی، طرد کامل استعمار، جلوگیری از نفوذ اجانب، نفی و اجتناب از پیمانهایی که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی و فرهنگی و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر توانست به این مهم دست یابد. ب) براندازی حکومت شاهنشاهی (طرد استبداد و عوامل دیگر داخلی وابسته) و استقرار نظام جمهوری اسلامی. از دیگر دستاوردها پایان دادن به رژیم دیکتاتور و خودکامه شاه و نفوذ روزافزون و فزاینده عوامل وابسته به رژیم در سرنوشت جامعه ایرانی بود. این براندازی مرهون حضور همزمان و هماهنگ و کاملاً مطلوب سه رکن اصلی و مهم انقلاب بود. مردم، رهبری و ایدئولوژی از ارکان اصلی این حرکت بودند که توانستند با "وحدت کلمه" به این هدف مهم دست یابند. ج) ارتقای آگاهی‌های سیاسی و تقویت بینش سیاسی مردم و حضور در صحنه‌های مختلف سیاسی. به دلیل فشار استبدادی موجود زمان پهلوی عملاً حضور مردم و جوانان در عرصه جامعه به شدت کاهش پیدا کرده بود و این به خاطر بسته بودن نظام بود که کسی جرأت نمی‌کرد؛ حتی در منزل و خانه خود از جامعه و سیاست بگوید. اما با وقوع انقلاب اسلامی بینش سیاسی مردم جهت حضور در اجتماع بیشتر شد و مردم از باب احساس تکلیف و عمل به وظیفه در این حضور یکپارچه شرکت نمودند امروز شرکت در انتخابات ریاست جمهوری نه فقط یک وظیفه اجتماعی و ملی است، بلکه یک وظیفه شرعی اسلامی و الهی است که شکست در آن، شکست جمهوری اسلامی است. ۸د) تدوین الگویی جدید پیرامون دین و حکومت (نظام مردم سالاری دینی). براساس اصل اول قانون اساسی ایران، حکومت ایران "جمهوری اسلامی" است. مقام معظم رهبری در تعبیرات مکرر خود واژه "مردم سالاری دینی" را معادل "جمهوری اسلامی" دانسته است. بنابراین وقتی می‌گوییم مردم سالاری دینی یعنی: یکم - نقش مردم در مقبولیت نظام و کارآمدی آن: در نظام جمهوری اسلامی، هر چند مشروعیت حکومت از سوی خدای متعال است، اما نقش مردم در مقبولیت نظام مورد تأکید جدی است. پذیرش مردمی، نقش عظیمی در کارآمدی نظام دارد. مردم با پذیرش حکومت، به حکم الهی، قدرت و بسط ید و نفوذ کلمه می‌دهند تا قوانین و احکام الهی را به اجرا بگذارند و اهداف و مقاصد دینی را در جامعه پیاده کنند. دوم - نقش مردم در تعیین حاکمان و کارگزاران نظام: نقش مردم در تعیین حاکمان نظام، یکی دیگر از وجوه مهم "مردم سالار" بودن نظام جمهوری اسلامی است؛ زیرا هر چند در عصر غیبت، همانند عصر حضور، حاکم اسلامی و ولی امر، مشروعیت خود را از جانب خدا دارد، اما طبیعی است که تشخیص و تعیین حاکم اسلامی در هر عصر و زمانی، به عهده خود مردم است. سوم - نقش مردم در نظارت بر حاکمان: یکی دیگر از وجوه "مردم سالاری" این است که مردم نه تنها حق نظارت بر تمام کارهای حاکمان اسلامی را دارند، بلکه این یک وظیفه شرعی و الهی آنان است. به تعبیر دیگر مردم در امر نظارت بر کار حاکمان جامعه، نباید بی تفاوت باشند و هر کس باید این مسئولیت را بر دوش خود احساس کند. بنابراین، حاکمان، حق ندارند و مجاز نیستند مردم را از نظارت بر کار خویش، ممنوع و محروم سازند. چهارم - نقش مردم در انتخاب کارشناسان و متخصصان: با این بیان که هر چند در حکومت اسلامی، محور همه

برنامه‌ها و مقررات، احکام و مقررات اسلامی است و احکام نیز بر عهده فقیه جامع شرایط (ولی امر) است، اما همه اینها به معنای بی‌نیازی از کارشناسی کارشناسان و متخصصان در رشته‌های مختلف برای تشخیص موضوعات و سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها نیست. با عنایت به اینکه حاکم غیر معصوم، احاطه علمی بر همه موضوعات و سیاستگذاری‌ها ندارد و از مصالح و مفاسد همه امور اطلاع همه جانبه ندارد، به ناچار باید با صاحب نظران و کارشناسان علوم و فنون مختلف، مشاوره و رایزنی داشته باشد. پنجم - محوریت خدمت به مردم در نظام جمهوری اسلامی: در این نظام همه مسئولان خدمتگذار مردمند. در نظام اسلامی، حاکمان برای مردمند نه مردم برای حاکمان، چنان که امکانات و سرمایه‌های کشور برای مردم است نه برای حاکمان. همانگونه که محور قانونگذاری‌ها و سیاستگذاری‌ها، تأمین مصالح و منافع مردم است نه منافع حاکمان". در نظام اسلام، کشور متعلق به مردم و اصل، مردم است. در نظام مردم سالاری دینی، رسیدگی به امور مردم، تأمین رفاه و آسایش و حل مشکلات آنان... یک اصل مهم است. "۹ ششم - رسیدگی به محرومین، دغدغه اصلی نظام جمهوری اسلامی: یک وجه دیگر مردمی بودن نظام جمهوری اسلامی این است که مسئولان نظام شرعاً موظفند در برنامه‌ریزیها رسیدگی به محرومین و بیچارگان و مستضعفین را دغدغه اصلی خود قرار دهند. از این گذشته باید زندگی خود را با وضعیت این گروه تنظیم کنند. مسئولان نظام اسلامی حق ندارند زندگی اشرافی را در پیش گیرند و یا در محافل و مجالس اشرافی شرکت کنند، بلکه مسئولان اصلی نظام خود باید از طبقه محروم و متوسط جامعه باشند. پی‌نوشت‌ها: ۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز؛ ۱۳۸۷/۲/۱۴. ۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ششم. ۳. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز ۴. همان. ۵. همان. ۶ - اعراف / ۷-۸. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز ۹. روزنامه جمهوری اسلامی. ۱/۹/۱۳۷۹. *منبع: www.farsnews.com، سه شنبه ۸ بهمن ۱۳۸۷

نوآوری‌های پزشکی جمهوری اسلامی ایران

نوآوری‌های پزشکی جمهوری اسلامی ایران مریم فیروزعلیزاده *مقدمه سلامت به تعریف سازمان بهداشت جهانی، رفاه کامل جسمی، روانی و اجتماعی و دینی افراد است که با توجه به ابعاد گسترده این تعریف، اهمیت این موهبت الهی هرچه بیشتر نمایان می‌گردد. ارائه خدمات اولیه بهداشتی، بهداشت مواد خوراکی، آشامیدنی، آرایشی و بهداشتی، امنیت غذا و تغذیه، تأمین داروی کشور، تنظیم خانواده و کنترل جمعیت، تجهیز بیمارستان‌ها، آموزش پزشکی و تأمین نیروی انسانی متخصص، مقابله با بیماری‌های واگیردار و بیماری‌های فصلی، انجام واکسیناسیون، مقابله با مرگ و میر مادران و نوزادان، بیماری‌های قلبی و عفونی، بهداشت مدارس، سازمان‌دهی و توان‌بخشی بیماران روانی و سالمندان، مقابله با بیماری خطرناک ایدز و... تنها بخشی از مسائل حوزه سلامت و بهداشت هستند. بنابراین، روشن است که بخش سلامت و بهداشت در جامعه، حوزه وسیعی را دربرمی‌گیرد که تأمین شرایط مناسب آن، عزم ملی می‌طلبد. با تمام این اوصاف، می‌توان با کمال افتخار و سربلندی این مطلب را بیان کرد که افزایش صد برابری سرمایه‌گذاری در بخش بهداشت و درمان در سی سال گذشته، به رشد چهارصد درصدی شاخص‌های بهداشتی و درمانی طی سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی انجامیده است. پس از فراغت از جنگ، نظام جمهوری اسلامی ایران با تلفیق نظام آموزشی و خدمات درمانی و تشکیل وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی و به دنبال آن، ایجاد شبکه بهداشت و درمان، و با احداث خانه‌های بهداشت در روستاها و راه‌اندازی درمانگاه‌ها در شهرستان‌ها و تجهیز بیمارستان‌های سراسر کشور، گام‌های بزرگی را در راه شکل‌دهی نظام نوین سلامت برداشت. برای آشنایی و آگاهی هرچه بیشتر از این فعالیت‌ها، بهتر است به نوآوری‌ها و دستاوردهای بهداشتی جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب بپردازیم. ۱. برنامه‌های بهبود تغذیه اجرای این برنامه‌ها، بخش مهمی از طرح‌های نظام سلامت را تشکیل می‌دهد. سوءتغذیه در سال‌های اول انقلاب بسیار شایع بود؛ چرا که کشور ما در

عین رویارویی با رشد بی‌رویه جمعیت، با مشکلات عدیده دیگری از جمله وضع اقتصادی بد مردم و محدودیت منابع نیز روبه‌رو بود. این وضعیت به حدی بغرنج به نظر می‌رسید که کشور ما در آن سال‌ها، جزء کشورهای بی‌شمار می‌آمد که در گروه سوء تغذیه شدید جای می‌گرفتند. خوشبختانه تلاش و همت مسئولان و ارائه طرح‌های موفق در این زمینه، باعث بهبود شرایط در سال‌های پس از انقلاب شد. یکی از موفق‌ترین برنامه‌های جای گرفته در این قسمت، طرح تولید نمک یددار بود. برنامه تولید نمک یددار از سال ۱۳۶۸ در کشور آغاز شد و با استمرار این طرح، شیوع بیماری گواتر، ۲۳ تا ۴۰ درصد کاهش یافت. ۲. مبارزه با بیماری‌های عفونی پیش از انقلاب اسلامی، بیماری‌های عفونی یکی از معضلات بسیار بزرگ ایران به شمار می‌آمد که سازمان بهداشت و درمان کشور به سختی با آن دست و پنجه نرم می‌کرد. با اجرای برنامه‌های واکسیناسیون در سرتاسر نقاط کشور، سازمان بهداشت و درمان در راستای نزدیک شدن به استانداردهای جهانی گام برداشت. برای مثال، با اجرای طرح واکسیناسیون فلج اطفال و پوشش ۹۵ درصدی این واکسیناسیون که تا امروز حفظ شده، می‌توان به جرئت گفت کشور عملاً از این بیماری پاک شده است. مجموعه فعالیت‌های انجام شده در این زمینه، به کاهش تعداد مبتلایان به بیماری از ۵۵ مورد در سال ۱۳۶۹، به صفر در سال‌های اخیر انجامیده است. ۳. برنامه جامع سلامت مدارس در سال‌های اخیر، سلامت مدارس جزء یکی از اولویت‌های برنامه‌ریزی وزارت بهداشت قرار گرفته است. از اجزای برنامه جامع سلامت مدارس کشور می‌توان به آموزش جامع بهداشت مدرسه، تربیت بدنی، خدمات بهداشتی، خدمات مشاوره و روان‌شناسی و اجتماعی، سلامت محیط مدرسه و ارتقای سلامت کارکنان اشاره کرد. گسترش خدمات بهداشت مدارس نیز رشد فزاینده‌ای داشته است و از ۵۳ درصد در سال ۱۳۷۶، به بیش از ۸۰ درصد در حال حاضر رسیده است. از دیگر برنامه‌های در دست اجرا در این زمینه، می‌توان به واکسیناسیون تمامی دانش‌آموزان سنین چهارده تا شانزده سال اشاره کرد. نمونه‌ای دیگر از دستاوردهای کسب شده در ادامه برنامه‌های اجرا شده، کاهش پوسیدگی دندان کودکان دوازده ساله است که از ۰۲/۲ درصد در سال ۱۳۷۶، به ۳۸/۱ درصد در حال حاضر رسیده است. ۴. پیشرفت در پیوند اعضا تا سال ۱۳۵۷، تنها پنجاه مورد پیوند کلیه در کشور انجام شده بود؛ در حالی که در طول سال‌های پس از انقلاب، بیش از هفده هزار مورد پیوند کلیه در کشور صورت پذیرفته است. در حال حاضر، با تصویب قانون مرگ معزی و پیوند اعضا از جسد، امکان انجام تمامی شیوه‌های پیوند اعضا در کشور میسر گردیده و سالانه بالغ بر دو هزار پیوند در ایران انجام می‌شود. می‌توان گفت ایران در حال حاضر از پیشگامان پیوند اعضا در آسیا به شمار می‌آید. ۵. برنامه تنظیم خانواده و کنترل جمعیت جمعیت، از دیگر گام‌های مهم در سال‌های پس از انقلاب شمرده می‌شود. پیش از انقلاب، مردم تصور دیگری از کنترل جمعیت داشتند و همین برداشت متفاوت، بدین انجامید که در اوایل انقلاب با رشد جمعیتی ۹/۳ درصد روبه‌رو شویم و هر هفده سال دو برابر جمعیت گذشته را پیش رو داشته باشیم. روند رشد به نحوی بود که در صورت استمرار، عوارض اقتصادی، سیاسی، روانی، اجتماعی و فرهنگی متعددی را بر جامعه تحمیل می‌کرد. این موضوع، سیاست‌گذاران را بر آن داشت تا برنامه کنترل جمعیت را به صورت جدی دنبال کنند. به همین منظور برنامه تنظیم خانواده در کشور تدوین شد. با تداوم این برنامه در ظرف ده سال، رشد جمعیت کشور از ۹/۳ درصد به ۴/۱ درصد کاهش یافت. چنین کاهش‌ی در این مدت زمان کوتاه، در سراسر دنیا کم‌نظیر است. ۶. تأمین داروی مورد نیاز کشور یکی از امور مهم و حساس در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، دارو و مسائل مربوط به آن است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گام‌های بلندی در زمینه تهیه و توزیع مناسب دارو برداشته شده است که می‌توان از آن جمله به استقرار نظام نوین دارویی (طرح ژنریک) در کشور اشاره کرد. بر اساس این طرح، فهرست داروهای موجود در بازار ایران مورد بازنگری جدی قرار گرفت و اجرای آن به حذف هزاران داروی تجارتي از بازار ایران انجامید و واردات داروهای بی‌کیفیت که در کشور ساخته نمی‌شد، صرفاً به داروهای موجود در فهرست منحصر شد. هم‌اکنون بیش از ۹۵ درصد نیاز دارویی کشور از نظر کمی در داخل تولید می‌شود که در مقایسه با سال‌های قبل از انقلاب که تنها ۲۵ درصد بوده است، پیشرفت مهمی به شمار می‌آید. ۷.

طرح رابطان بهداشت در پایان دهه شصت، وزارت بهداشت با انگیزه رفع مشکلات بهداشتی حاشیه‌نشینان شهری، برای نخستین بار اقدام به طراحی و اجرای طرح رابطان بهداشت به صورت آزمایشی در جنوب تهران کرد. در واقع این طرح در مناطقی شکل گرفت که شبکه بهداشت و درمان به دلیل گسترش بی‌رویه شهرها، کمترین پوشش را برای گروهی از نیازمندترین بخش جامعه شهری داشت. از اهداف این طرح می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: - ارائه فعال خدمات بهداشتی و ارتقای سلامت جامعه شهری؛ - مشارکت مردم در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری در ارائه مراقبت‌های اولیه بهداشتی؛ - بهره‌گیری از امکانات موجود جامعه در سطوح محلی و منطقه. این طرح با توجه به موفقیت چشم‌گیری که به دنبال داشت، از سال ۱۳۷۲ تحت عنوان برنامه رابطان بهداشت در تمام نقاط شهری به اجرا درآمد. در حال حاضر، بیش از نود درصد جمعیت روستایی کشور (بیش از بیست میلیون نفر) تحت پوشش خانه‌های بهداشت قرار دارند و تعداد خانه‌های بهداشت در سال ۱۳۶۴ از ۱۸۰۰ باب، به ۱۶۴۳ باب رسیده است. ۸. کاهش نود درصدی مرگ و میر زنان و مادران باردار میزان مرگ و میر زنان به علت زایمان، پیش از انقلاب، ۲۴۰ نفر به ازای هر هزار تولد زنده بود، اما امروزه این میزان به حدود بیست مرگ به ازای هر هزار تولد کاهش یافته است. این آمار هم‌اکنون در نه دانشگاه علوم پزشکی کشور به صفر رسیده است. ۹. کاهش مرگ و میر کودکان آمار مرگ کودکان زیر یکسال، از ۱۲۹ در هزار تولد زنده پیش از انقلاب، به ۶/۲۸ در هر هزار تولد کاهش یافته و آمار مرگ کودکان زیر پنج سال نیز از ۱۷۴ در هزار تولد زنده پیش از انقلاب، به ۳۶ در هزار تولد رسیده است. از آنجا که شاخص‌های بهداشتی جهان برای رتبه‌بندی کشورها، بر اساس مرگ و میر کودکان زیر یک سال و زیر پنج سال و مادران تنظیم شده است، در زمان گذشته کشور ما دچار وضعیت بسیار بغرنجی بوده است؛ به طوری بر اساس آمارها، پیش از اجرای برنامه‌های سلامت، ما جزء سی کشور آخر دنیا (از بین ۱۹۰ کشور) محسوب می‌شدیم. اما با توجه به خدمات مهمی که در نظام سلامت کشور انجام شد، رتبه ما به سرعت صعود کرد و هم‌اکنون ایران اسلامی، جزء سی کشور اول دنیا قرار گرفته است. ۱۰. ارتقای سلامت روستاها و روستاییان لازم به توضیح نیست که روستاهای ما از نظر استانداردهای بهداشتی، در گذشته دارای چه وضعیت اسفناکی بوده‌اند. اما هم‌اکنون ۹۵ درصد روستاهای کشور به خدمات اولیه بهداشتی و درمانی دسترسی دارند. ۹۰ درصد جمعیت روستایی به آب آشامیدنی سالم دسترسی دارند و ۳/۸۵ درصد خانواده‌های روستایی از شبکه عمومی آب آشامیدنی برخوردار هستند. در راستای اجرای طرح کنترل مراکز تهیه و توزیع و عرضه مواد غذایی، ۵/۹۶ درصد مراکز شهری و ۵/۸۲ درصد مراکز روستایی، دارای معیار به‌سازی و بهداشتی و ۵/۸۸ درصد اماکن عمومی روستایی، دارای معیار بهداشتی و به‌سازی شدند. در کل ۹/۷۶ درصد مراکز بهداشتی درمانی شهری و ۲/۸۳ درصد مراکز روستایی از نظر بهداشت محیط دارای شرایط مطلوب هستند. همچنین ۵/۸۵ درصد کارکنان مراکز تهیه و توزیع و عرضه مواد غذایی و اماکن عمومی شهری دارای کارت معاینه پزشکی معتبر هستند که این درصد در مناطق روستایی ۷۴ درصد است. ۱۱. تأمین نیروهای متخصص تعداد ظرفیت پذیرش دانشجوی پزشکی، از حدود ششصد نفر پیش از پیروزی انقلاب، به حدود شش هزار نفر در سال افزایش یافته است. در سال ۱۳۵۷، تعداد کل پزشکان دارای کارت نظام پزشکی حدود هفده هزار نفر بود؛ در حالی که در سی سال گذشته، حدود ۱۲۰ هزار پزشک در دانشگاه‌های علوم پزشکی سراسر کشور تربیت شده‌اند. در حال حاضر، ده هزار استاد و صد هزار دانشجوی علوم پزشکی در دانشگاه‌های کشور مشغول هستند که نسبت استاد به دانشجو، بالاتر از استانداردهای بین‌المللی - که یک استاد به هیجده دانشجوی است - می‌باشد. ۳۵ درصد اعضای هیئت علمی را زنان تشکیل می‌دهند و ۷۲ دانشکده پزشکی کشور به زنان اختصاص دارد. رشته‌های تخصصی نیز گسترش یافته است و رشته‌های فوق تخصص برای نخستین بار در سال ۶۶ پایه‌ریزی و ۲۱ رشته فوق تخصصی راه‌اندازی شد و بدین ترتیب، از اعزام بیمار به خارج از کشور بی‌نیاز شدیم. در سال‌های پیش از انقلاب در ایران صرفاً یک دوره P.H.D وجود داشت، در حالی که هم‌اکنون این دوره به ۳۵ رشته ارتقا یافته است. ۱۲. امید به زندگی اخیراً سازمان جهانی بهداشت، گزارش خود را از وضعیت بهداشت، سلامت و متوسط عمر در ۱۹۳ کشور جهان، از جمله

ایران منتشر کرد. این آمارها بر اساس اطلاعات سال ۲۰۰۵ ارائه شده است که آخرین اطلاعات موجود به شمار می‌رود. در ایران، متوسط عمر مردها ۶۸ سال و متوسط عمر زن‌ها ۷۳ سال است. از میان این سال‌ها، برای مردان ۵۶ سال در سلامت می‌گذرد و زنان از ۵۹ سال زندگی سالم بهره می‌برند. بر اساس آمارهای سازمان جهانی بهداشت، احتمال مرگ و میر بین پانزده تا شصت سالگی برای زنان ایرانی یازده درصد و در مقابل برای مردان هیجده درصد است. بنابراین، در مقایسه با پیش از انقلاب، امید به زندگی در مردان ایرانی سیزده و در زنان ایرانی شانزده سال افزایش یافته است. منابع ۱. کاهش مرگ و میر زنان باردار از دستاوردهای دولت نهم است. گرفته شده از: <http://www.aftab.ir/news/2008/feb/24/cfc1203872584-social-health-therapy>

۲. مریم غفاری، «سرنوشت ۳۰ ساله سلامت»، ۲۰/۱۱/۱۳۸۶. گرفته شده از: <http://www.hamshahrionline.php>

۳. فائزه توکل صدیقی، «ارتقای بهداشت، نیازمند عزم ملی است»، ۱۸/۱/۱۳۸۷. گرفته شده از: <http://www.hamshahrionline.ir/news/?id=45681>

۴. مریم غفاری، «سلامت، یک هفته در اولویت»، ۱۹/۱/۱۳۸۶. گرفته شده از: <http://www.hamshahrionline.ir/news/?id=50120>

۵. «بازآفرینی نظام سلامت»، ۱۳/۱۱/۱۳۸۶. گرفته شده از: <http://www.hamshahrionline.ir/news/?id=19822>

۶. مریم غفاری، «مروری بر پیشرفت‌های سلامت در نظام جمهوری اسلامی»، ۲۰/۱۱/۱۳۸۵. گرفته شده از: <http://www.hamshahrionline.ir/news/?id=45111>

۷. «بررسی دستاوردهای انقلاب اسلامی در عرصه سلامت»، ۱۸/۱۱/۱۳۸۵. گرفته شده از: <http://www.hamshahrionline.ir/news/?id=15865>

۸. «ایران از لحاظ بهداشت و درمان در رتبه ۹۳ جهان است»، ۱۹/۱/۱۳۸۶. گرفته شده از: <http://www.hamshahrionline.ir/news/?id=19896>

۹. «سلامت برای همه، همه برای سلامت»، گرفته شده از: <http://www.irimc.org/magazines/viewsection.aspx?id=5446>

۱۰. «تعداد بیمارستان‌های فعال کشور به ۸۲۸ بیمارستان در سال ۸۶ افزایش یافته است»، گرفته شده از: <http://pro.mohme.gov.teded.aspx>

۱۱. «نود درصد جمعیت روستایی به آب آشامیدنی سالم دسترسی دارند»، گرفته شده از: <http://www.pro.mohme.gov.ir/link/akhbar-ashamidani.aspx>

۱۲. <http://slpr.mohme.gov.ir/FFolder/link/booltan.aspx>

۱۳. <http://slpr.mohme.gov.ir/Files//vezarat/20behdasht/20870204with/20link.pdf>

۱۴. <http://slpr.mohme.gov.ir/Files//vzarat/20behdasht/20870201.doc>

۱۵. <http://slpr.mohme.gov.ir/Files//vezarat/20behdasht/20870218with/20link.pdf>

۱۶. «پیشرفت‌های بهداشتی ایران بعد از ۵۷»، گرفته شده از: <http://www.Tebyan.Com/social/Hygienehealth/bodyhealth/medicalknowhow/Articles/2007/2/15/32720.html>

*منبع: www.hawzah.net، تیر و مرداد ۱۳۸۷، شماره ۱۰۰

انقلاب اسلامی برای ایران چه کرد؟

انقلاب اسلامی برای ایران چه کرد؟ پرسش از عملکرد انقلاب اسلامی، در حقیقت پرسش از نحوه نگاه دین به حوزه عمومی نیز هست و در نتیجه یک پرسش بنیادی است. پاسخ به این پرسش اگر چه پاسخ به عملکردهای یک نظام سیاسی در یک دوره مشخص هست اما پاسخ به تبعات و پیامدهای حضور مذهب در سیاست نیز می‌باشد. نظام جمهوری اسلامی در دو دهه گذشته آزمون فرضیه‌ی مطلوبیت یا عدم مطلوبیت، عینیت دیانت و سیاست از حیث علائق توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز می‌باشد. عده‌ای برای نفی مطلوبیت این عینیت، مدعی هستند که دخالت دین در سیاست در همین مدت کوتاه در ایران، پیامدهای نظیر: ایجاد تمایل به سوی نوعی الیگارشی، تحقیر غیر روحانیون، شخصی کردن سیاست، تغییر و تفسیر پذیری و تاثیر آن در بی

ثباتی سیاسی، اختلاف رأی در تفسیر احکام، ناهماهنگی میان قوانین شرع و تحولات اجتماعی عدم تساهل و حذف گروهها و تعبیرهای رقیب، تشدید شکاف میان اقوام و مذاهب، ایجاد تمایلات مطلق گرایانه در نظام سیاسی، ایجاد تمایلات دین گریزی و دین ستیزی در جامعه، دخل و تصرف در احکام دینی به اقتضای مصلحت سیاسی، افزایش پتانسیل منازعه اجتماعی و سیاسی، ایجاد تعارضات منطقه ای و بین المللی، تاکید بر ملا-ک های ذهنی و غیرقابل تدقیق در واگذاری مناسب و در نتیجه عدم توجه به شایستگی و صلاحیت، گسترش ریاکاری و عدم اعتماد میان مردم، ایجاد چندگانگی در منابع مشروعیت و به تبع آن چندگانگی در مراکز قدرت، ایجاد محدودیت های اساسی بر مشارکت و رقابت سیاسی، ایجاد روحیه نخبه سالاری و خیره سالاری، تضعیف حقوق و آزادیهای سیاسی جامعه، عدم تحمل اقلیت و حتی اکثریت، تضعیف هویت ایرانی و در نتیجه تقویت افزایش های گریز از مرکز، تبعیض جنسی و غیره (حسین بشیریه، ۱۳۷۸، ص ۶۰-۶۱). صرف نظر از سطحی و ذهنی بدون پاره ای از پیامدهای مذکور، بخودی خود این پیامدها، بازتاب دخالت ایدئولوژی غیر دینی در حوزه سیاست نیست و می تواند با شدت بیشتری بعنوان بازتاب دخالت ایدئولوژی های غیردینی در حوزه سیاست، مانند: لیبرالیسم، سوسیالیسم و غیره نیز محسوب شود. یعنی کسانی که دخالت دیانت در سیاست را بر انگیزاننده پیامدهای مذکور تلقی می کنند هیچ دلیل عقلی و تاریخی ای در دست ندارند که چنین پیامدهایی را نتوان در حوزه ی عمومی برای سایر ایدئولوژی ها اثبات کرد. همچنان که تا به امروز تاریخ اندیشه های سیاسی به ما می آموزد که مشکلات جوامع امروزی و معضلات عظیم تری چون جنگ، خونریزی، استعمار، استبداد، فقر، فحشاء، نابودی طبیعت، بحران محیط زیست، بحران اخلاق، بحران انسانیت و دهها بحران دیگر در کنار بحرانهایی که قبلا از آنها یاد شد تحت عنوان لیبرالیسم، سوسیالیسم، کمونیسم و سایر ایسم های ساخته ی ذهن و حاکمیت بشری است. با این تفصیل، ادعاهای مذکور بخودی خود ارزش علمی، نظری و کاربردی خود را در تحلیل پیامدهای دخالت دین در سیاست از دست داده و پیروان چنین اندیشه هایی باید در جستجوی دلایل اختصاصی دیگر باشند که با تمسک به آن بتوان مطلوبیت خروج دین از صحنه سیاست را برای جوامع اثبات کنند. زیرا همانطوریکه گفته شد دلایل مذکور می تواند پیامد دخالت هر گونه ایدئولوژی در حوزه ی سیاست باشد و اختصاص به دین ندارد. پرسش بنیادی از دست آوردهای انقلاب اسلامی و عملکرد جمهوری اسلامی با انگیزه های متفاوتی طرح می شود. عده ای به انگیزه مخالفت با انقلاب تلاش می کنند با طرح این گونه سوالها و نشر آن در میان مردم، این گونه القاء کنند که با انقلاب اسلامی نه تنها اوضاع کشور بهتر نشده، بلکه حتی از وضع گذشته نیز بدتر شده است. این گروه معمولاً- برای اثبات ادعاهای خود به نقاط ضعف موجود، نابسامانی ها و مشکلاتی که ممکن است در جامعه به هر دلیلی وجود داشته باشد، توجه دارند. اراده عمومی چنین جریاناتی معطوف به حوزه های عمل نیست. آنها با عملکردهای نظام جمهوری اسلامی میانه ی خوبی ندارند. لذا عمدتاً سوال خود را بر تمایلاتی است که می توان برای تحقق نیافتن آنها دلایل متفاوتی ارائه داد. یعنی عقلاً عدم تحقق پاره ای از وعده ها، شعارها و آرمانها، به معنی ناتوانی یک رژیم سیاسی یا عدول از وعده ها نیست. همانطوریکه بر اساس «ناکرده ها» نمی توان دست آوردهای یک نظام سیاسی یا به تعبیر دیگر به «عمل کردها» ذهنی و در زمره آرمان ها و آرزوها و وعده هاست. اینکه چرا به بخشی از وعده ها عمل نشد و یا چرا پاره ای از آرمان ها تحقق پیدا نکرده خود یک موضوع تحقیق بوده اما از دایره مباحث این مقاله خارج است. بنابراین آنهایی که عموماً به عنوان مخالف، پرسشگر دست آوردهای یک انقلاب اجتماعی و نظام سیاسی ناشی از این انقلاب هستند. تمایلی به تجزیه و تحلیل دست آوردها ندارند. اگر چه از دست آوردها سوال می کنند اما اراده آنها عموماً معطوف به آن اهدافی است که محقق نگردید، لذا از طریق چنین پرسش هایی، افکار عمومی و ذهنیت جامعه را به سمت نارسائی ها و مشکلات یک نظام هدایت می کنند نه نقاط قوت و توانایی های یک نظام. ضد انقلابها، وابستگان به رژیم انقلابی متضرر شده، عموماً در جرگه ی چنین پرسشگرانی هستند. گروهی هستند که برخلاف گروه اول با طرح چنین پرسش هایی در پی مخالفت با یک نظام سیاسی نیستند آنها حقیقتاً می خواهند بدانند با یک نظام انقلابی چه تحولاتی در

حوزه های عمومی اتفاق افتاده است. مخصوصا در دورانی که بحث از رشد و توسعه ی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بحث غالبی هست. چنین غالبی هست. چنین پرسشگرانی تمایل دارند تفاوت وضع موجود با وضع پیشین را درک کنند تا از برآیند این تفاوت، چشم اندازهای آینده خود را برای زندگی کردن در تحت آموزه ها، برنامه ریزی ها و تصمیم گیری های چنین نظام ترسیم نمایند. پرسش گرانی که دارای چنین انگیزه هایی هستند عموما با عملکردها و دست آوردها سروکار دارند. به اینکه چه باید می کردیم و چرا نکردیم توجه ی چندانی ندارند. زیرا با منطقی که بر پرسش های آنها حاکم هست از طریق محاسبه های عقلی و منطقی و تطبیق شرایط ها و مقایسه ی آنچه حاکم هست از طریق محاسبه های عقلی و منطقی و تطبیق شرایط ها و مقایسه ای آنچه بود با آنچه که انجام پذیرفت به راحتی امکان شناخت توانائی هایی یک نظام سیاسی برای آنها میسر خواهد گردید. بنابراین وقتی از دست آوردهای یک نظام پرسش هایی مطرح می شود باید متوجه باشیم که اراده ی چنین پرسش هایی معطوف به چیست. درکنار این گروه پرسشگرانی که طرح کردیم. گروه سومی را نیز می توان تصور کرد که از طرح چنین پرسش هایی بدنبال حب یا بغض های خود نیستند. آنها از موضع برآیند علمی توانائی ها و دست آوردهای یک رژیم انقلابی، در جستجوی رسیدن به یک الگوی نظم سیاسی و سامان اجتماعی مطلوب و مناسب می باشند. پرسش های چنین گروههایی عموما از منطق خاصی پیروی می کند و پاسخ به این منطق نیز نمی تواند مبنی بر شعارها و لاف زنی های معمولی و یا داعیه های خطابه ای باشد. صرفنظر از خاستگاه سوال، خود سوال فی نفسه یک سوال بنیادی و درست است. هیچ گروه حزب و جریانی نمی تواند به هر بهانه ای حق چنین سوالی را از جامعه سلب کند. همان طوریکه نمی توانند حق پاسخ به این سوال را از کارگزاران، هواداران و نظریه پردازان یک نظام سیاسی سلب کرد. اگر چه مقاله ی حاضر خوشایند پرسشگرانی که هدفی جز شبهه افکنی و فتنه انگیزی از طریق طرح پاره ای از سوالات ندارند. نخواهد بود اما برای دو گروه و جریان دیگر ممکن است مفید و قابل توجه باشد. روش مقاله در پاسخ به این پرسش بنیادی، معطوف به جنبه های ایجاد حضور دین در حوزه های عمومی است و با جنبه های سلبی حضور دین در حوزه های عمومی که پاره ای از متفکران متمرکز در این جنبه ها هستند. میانه ی چندانی ندارند. در این مقاله به دنبال این هستیم که با توجه به یک جامعه ی آماری مشخص که دارای باورها، گرایش ها، خواسته ها، آرمان ها، نیازها، استعدادها و امکانات هم سطحی می باشند. پیامدهای حاکمیت دو نظریه ی انقلابی و نظام های برآمده از این نظریه را به چالش کشیم. اگر چه این چالش، چالش منصفانه ای برای نظریه ی انقلاب اسلامی نیست، اما معتقدیم که اثرات حسن اراده ی جامعه و تامین نیازهای فرآیندهای مردم و بهزیستی اجتماعی و توسعه ایران در طول حاکمیت دو دهه ی این نظام، توانایی پاسخ گویی و به چالش کشیدن الگوی توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نهضت عدالتخانه و نظام مشروطه ی سلطنتی برآمده از این انقلاب را دارد. از طرف دیگر، معتقدیم، پرسش هایی مانند این که آیا دنیا و سیاست برای دین است و یا اینکه برای دنیا و سیاست است؟ سیاست وقتی صددرصد، دینی می شود که هر گونه بحثی درباره توسعه به عنوان مصرف را کنار بگذاریم و این که اگر نهایت، توسعه باشد لاجرم دین، ابزاری می شود و طبعاً در مورد ابزارها با سهولت بیشتری می توان تجدید نظر کرد تا در مورد غایات (حسین بشیریه، سیاسی در ۱۳۷۸، ص ۶۱) پرسشها انحرافی است و جامعه را از پرداختن به واقعیات و محسوسات، مجربات و معقولات موجود باز می دارد. پرسش ها به همان میزان ذهنی است که تصور شده روی کار آمدن دولت مطلقه ی رضاخان و حاکمیت سلسله ی پهلوی در ایران، جدای از فرآیند کارکرد و پیامدهای نظام مشروطه و اندیشه ی مشروطه ی سلطنتی در ایران، قابل تحلیل می باشد. مشروطه و اندیشه ی مشروطه ی سلطنتی در ایران، قابل تحلیل می باشد. مشروطه به تعبیر عده ای از متفکرین تاریخ معاصر ایران، تکافوی ادله ی حاکمیت جریان غربگرایی یا تجدد طلبی تقلید گرا، در تاریخ ایران و محصول نهایی چنین گرایش هایی ذهنی، اگر افکار، اندیشه ها، توانایی های خود را در تطبیق و مقایسه ی دستاوردهای عینی این دو الگوی تجدد و ترقی در ایران معاصر هزینه می کردند. نتایج چنین بررسی هایی، هم برای جامعه ی ایران مفید و هم برای نسل های آینده ملموس بود. ذهنی بودن سطوح تحلیل چنین فرافکنی هایی را می توان در

تفکیک بین نیروهای دولت مشروطه و نیروهای دولت مطلقه در آثار پاره ای از این جریان ها مشاهده کرد. (۱) در این تفکیک، دولت رضاشاه و محمد رضا شاه جدای از دولت مشروطه، تحت عنوان دولت مطلقه مورد محاسبه قرار می گیرند و فرضیه پردازان چنین دیدگاهی در مقابل دولت مطلقه یک دولت مشروطه نیز تصور می کنند. اگر چه چنین تصوراتی در ذهن محل مناقشه نیست اما در عینات تاریخی ایران و جاهتی برای بررسی های علمی آن وجود ندارد. زیرا کسانی که کمترین اطلاعی از تاریخ معاصر این مرز و بوم داشته باشند می دانند که رضا خان و سلسله پهلوی میراث باورها و اندیشه های روشنفکرانی است که بشریه تلاش می کند آن هارا در زیر عنوان نیروهای دولت مشروطه سازماندهی فکری و سیاسی کند. اگر این ساماندهی ساخته ی ذهن نیست. ارکان، عناصر، عوامل، نظریه پردازان و دستاوردهای عینی چنین جریانی در حوزه های اندیشه، سیاست و فرهنگ چیست و کجاست؟ اگر چه تلاش دکتر بشیریه و رهروان افکار و اندیشه های وی در پاک کردن دامن با روشنفکران غرب گرا از آلودگی های عملکرد پنجاه ساله ی رژیم مشروطه ی سلطنتی پهلوی و بازسازی مجدد آنها در زیر عنوان نیروهای دولت مشروطه (بشریه، ۱۳۷۸، ص ۷۲) و جدا کردن حساب های این نیروها از حسابهای نیروهای دولت مطلقه خوشایند مخالفان حکومت دینی در ایران است اما عقلانیت ایجاب می کند که برای دوری از برجسب ذهن گرایی، برخورد سطحی با تاریخ و فقدان شان علمی در ارکان چنین نظریه هایی دستاوردهای پهلوی، اشراف، خوانین، نخبگان سیاسی و روشنفکران، احزاب و نهادهای اجتماعی، گروه های پارلمانی، طبقات متوسط شهری، مراکز تحقیقاتی و آموزشی و سایر نیروهای اجتماعی که می تواند خاستگاه ظهور و رشد نیروهای به اصطلاح دولت مشروطه باشد در دوره ی پنجاه ساله ی حکومت پهلوی آنچنان با سیاست های دولت مشروطه رضا شاه و محمد رضا شاه هم ساز هستند که جایی برای ذهنیت های دیگر باقی نمی گذارد. مباحث اجمالی مذکور نشان می دهد که پرسش انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی برای ایران چه کرد؟ صرف نظر از خاستگاه پرسش، به خودی خود یک پاسخ کلیدی است. این پاسخ وقتی معرفت آور خواهد بود که در یک نسبت مقایسه ای و تطبیقی مطرح گردد. یعنی دو الگوی مشابه در یک شرایط، امکانات، استعدادها، باورها، ارزش ها و آرمان های شبیه به هم مورد مقایسه قرار گیرد. بنابر این پاسخ تنها به پرسش های مورد نظر اگر چه ممکن است روشنگر باشد اما معرفت آور نیست. معرفت آوری پاسخ در آنجایی است که به خواننده معیاری برای تشخیص و تطبیق داشته باشد. تا وقتی که این معیار وجود نداشته باشد، پاسخ ها نیز آن چنان که باید موثر نبوده و حتی ممکن است ذهنی تلقی شود از دیدگاه این مقاله، بهترین معیاری که می تواند حقانیت پاسخ های جمهوری اسلامی را به سوال مذکور نشان دهد یک بررسی علمی تطبیقی و مقایسه ای است. زیرا همانطوریکه اکثر محققین می گویند، تجزیه و تحلیل مقایسه ای یا تطبیقی، چشم انداز گسترده ای برای تشریح و درک فرآیندهای تحولات سیاسی و اجتماعی فراهم می سازد. کسانی که در اثبات نظریات خود علی الخصوص و حوزه مباحث کمی، از روش مقایسه ای استفاده می کنند نه تنها مجهز به ابزار نیرومند اندیشه و تحلیل می گردند بلکه می توانند با این روش مخاطبان خود را مجاب یا اقناع نمایند. «الکسی دو تو کویل» متفکر بزرگ انقلاب فرانسه بدرستی گفته است که بدون مقایسه کردن، ذهن قادر به پیشرفت نیست. چون دگرگونی، تحول، ترقی، تجدد و تکامل و مفاهیمی شبیه به این وقتی قابل درک هستند که در نسبت با چیزی سنجیده و مقایسه شود. هیچ پدیده ای به خودی خود در نسبت با خودش، پیشرفته، متکامل یا عقب مانده نیست. همه ی این مفاهیم در یک نسبت تطبیقی و مقایسه ای قابل درک هستند، اگر گفته می شود فردی گروهی، جریانی یا جامعه ای پیشرفته یا عقب مانده است، این داوری بر اساس یک معیاری صورت می گیرد. تا آن معیار در دست ما نباشد چگونه می توانیم بحث از پیشرفت یا عقب رفت داشته باشیم. با این توصیف، مقایسه و تطبیق به تعبیر «گابریل آلموند»، جایگاهی محوری در اندیشه ی بشری دارد و هسته روش شناختی، روش علمی نیز به شمار می رود. (آلموند و دیگران، ۱۳۷۷، ص ۳). حتی برای سنجش یک پدیده نسبت به خودش باید به فرآیند تاریخی آن پدیده توجه کرد. یعنی باید برای سنجش یک پدیده نسبتی تحقق پیدا کند. بنابر این اگر قرار است به این سوال پاسخ داده شود که انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی برای مردم

ایران چه کرده؟ و اگر قرار است این پاسخ به دور از شعارها و لافزنی‌های سیاسی باشد باید آثار و دستاوردهای آنرا دید و لمس کرد. لمس کردن این آثار و سنجش مبتنی بر خوب و بد بودن آن نسبت به گذشته یا سایر داوریه‌های ارزشی، فقط از طریقت تطبیق و مقایسه ممکن است و لا-غیر. برای این تطبیق و مقایسه روش‌های متفاوتی وجود دارد. عده‌ای ممکن است معتقد باشند که برای داوری عملکرد انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی باید کشورهای پیشرفته‌ای چون آمریکا و اروپا را معیار و میزان سنجش قرار دهیم. عده‌ای دیگر ممکن است دستاوردهای انقلاب اسلامی را در نسبت با دستاوردهای سایر انقلابات مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. پاره‌ای از متفکرین ممکن است این چنین دستاوردهایی را در نسبت با کشورهای همسطح مورد تطبیق، مقایسه و داوری قرار دهند. هر کدام از این روشها از جنبه علمی مورد تردید و انکار نیستند و هر متفکری حق دارد برای داوریه‌های علمی خود روش مورد پسندش را انتخاب کند اما باید دید که در حوزه‌های دیگر گونه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منطق کدام روش مفید، موثر و علمی است. از دیدگاه ما بهترین ملاک داوری برای سنجش سطح دگرگونیهای جمهوری اسلامی و دستاوردهای انقلاب اسلامی، مقایسه و تطبیق وضع کنونی ایران نسبت به دوره نظام مشروطه است. یعنی اگر می‌خواهیم به یک داوری ملموس، عینی و علمی برسیم نمی‌توانیم جمهوری اسلامی را با دوره‌ی صفویه یا حتی نظام قاجاریه مقایسه کنیم همانطوریکه مقایسه و تطبیق دستاوردهای جمهوری اسلامی با دستاوردهای سایر انقلابات جهان و رژیم‌های انقلابی نیز ذهنی است. زیرا زمینه‌ها، شرایط، خاستگاه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هیچ کدام از این انقلابات و نظام‌های سیاسی حاکم بر آنها، منطبق با شرایط ایران نیست. به صرف وجود یک سلسله علائم مشابه که نمی‌توان دو حوزه‌ی اجتماعی، سیاسی متفاوت را با هم تطبیق کرد و بعد نتیجه‌ی علمی گرفت. همان طوری که حتی نمی‌توان برای دستیابی به یک سنجش علمی و منطقی، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را با کشورهای مشابه و همسایه‌ها سنجید و داوری کرد. به اعتقاد ما عینی‌ترین، علمی‌ترین و منطقی‌ترین مقایسه و تطبیق، مقایسه رژیم نهضت مشروطه با رژیم انقلاب اسلامی است. برای این ادعا دلایل مختلفی وجود دارد که مهمترین آن‌ها می‌توانند دلایل زیر باشد: ۱- هر دو دگرگونی در بستر سیاسی و اجتماعی ایران اتفاق افتاد. ۲- هر دو دگرگونی در بستر باورها، اعتقادات و ارزش‌های مشابه شکل گرفت. ۳- هر دو دگرگونی خاستگاه تمایلات مردمی بود که به هر دلیلی از نظم موجود راضی نبوده و بدنبال تاسیس نظم مطلوب بودند. ۴- نظام مشروطه سلطنتی و نظام جمهوری اسلامی ماحصل دو حرکت بزرگ اجتماعی در ایران بودند. اگر چه سطوح اثرات این دو حرکت همسطح نیستند. ۵- نظام‌های برآمده از این دو انقلاب دو الگوی متفاوت برای رشد و توسعه ایران مطرح کردند. با تفصیل مذکور و سایر دلایلی که می‌توان برای علمی بودن این مقایسه و تطبیق ارائه داد و ما برای پرهیز از اطاله‌ی کلام از ذکر آنها خودداری می‌کنیم. معتقدیم که این دو الگوی توسعه و رشد و دو معیار عینی برای چنین سنجشی اگر چه عاقلانه و منطقی باشد اما عادلانه نیست. زیرا گستره‌ی زمانی عملکرد الگوی رشد و توسعه مشروطه در ایران به پایان رسیده است و ما یک محدوده زمانی عینی الگوی رشد و توسعه جمهوری اسلامی یکسان نیست. تاریخ مشروطه در ایران به پایان رسیده است و ما یک محدوده زمانی عینی (حدود هفتاد سال) برای سنجش دستاوردهای این نظام در دست داریم در حالی که جمهوری اسلامی یک جمهوری مستقر است هنوز بیست سال از عمر او نگذشته است. آیا سنجش دستاوردها و عملکردهای یک الگویی که هفتاد سال حاکمیت داشته با الگویی که فقط یک سوم این دوره را در اختیار داشته است عادلانه است؟ اگر این اشکال علمی و منطقی را در کنار سایر موانع و مشکلاتی که برای انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی وجود داشته و دارد ولی هیچگاه برای انقلاب عدالتخانه و نظام مشروطه‌ی سلطنتی وجود نداشته است قرار دهیم، خواهیم دید که ادعای جمهوری اسلامی در اعتراض حقانیت چنین تطبیق و مقایسه‌ای انصافاً، علماً و منطقیاً ادعای درستی است. با این توصیف به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی علیرغم این تفاوت زمانی گسترده و فرصت اندکی در دست داشته است شجاعت خودنمایی با تمامی دستاوردهای هفتاد و اندی ساله نظام مشروطه‌ی سلطنتی را در ایران واداشته باشد. برای اینکه هر چه بیشتر عمق غیر عادلانه بودن این تطبیق را درک کنیم در کنار همساز نبودن فرصت‌های

زمانی ای که در اختیار این دو الگوی رشد و توسعه بود، به عوامل دیگری که می‌تواند تفاوت این تطبیق و شرایط نامساوی آنها را نشان دهد اشاره خواهیم کرد: ۱- حمایت سیاسی و نظامی قدرتهای خارجی: نظام مشروطه‌ی سلطنتی در ایران از بدو تاسیس تا روز فروپاشی مطلقاً تحت حمایت قدرت‌های خارجی و در راس آن انگلیس و آمریکا و بطور کلی اروپا قرار داشت. ارکان این رژیم هیچگاه به چالش کشیده نشد. ابر قدرت‌های سیاسی و اقتصادی دوران، تا آخرین روز فروپاشی پشتوانه‌های سیاسی و امنیتی رژیم مشروطه در ایران بودند. در حالی که تاریخ نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی به طور کلی جز تکیه بر قدرت مردمی و نیروهای داخلی از پشتیبانی هیچکدام از ابر قدرت‌های دوران برخوردار نبوده و به انحاء مختلف نیز با بقای این رژیم در ایران مقابله و مبارزه شد و بر روی ساقط کردن آن سیاست‌های متفاوتی اجرا گردید که تحریم اقتصادی، ایجاد بحران هویت، جنگ تحمیلی، تهاجم فرهنگی، راه اندازی گروه‌های کودتا و ایجاد گروههای تروریستی برای کشتار مردم و سران این نظام، کمترین آن سیاست‌ها بود.

۲- تحمیل جنگ خانمان سوز: نظام مشروطه سلطنتی از بدو تاسیس هیچگاه بطور گسترده درگیر یک جنگ طولانی خانمان سوز نگردید. در حالی که بر نظام جمهوری اسلامی از همان ابتدای تاسیس، جنگی را تحمیل کردند که بخش اعظمی از منابع ملی، بنیادهای اقتصادی، زیرساختهای اجتماعی و در راس همه‌ی آنها نیروهای انسانی کارآمد، متفکر و مفید را از این نظام گرفتند. در زیرساختهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران، میلیاردها ریال خسارت جنگی را تحمیل کردند که بازسازی همین خسارت‌ها صرفنظر از خسارتهای عظیم انسانی در جمهوری اسلامی به تنهایی ممکن است با تمام دوران سازندگی رژیم مشروطه سلطنتی برابری کند. ۳- کارکرد انواع الگوهای توسعه: در نظام مشروطه سلطنتی تمامی الگوهای توسعه و رشد غربی بوسیله نخبگان این رژیم (که در ایران معروف به جریان روشنفکرای شده‌اند) و با حمایت و پشتوانه فکری و علمی نخبگان سیاسی و اقتصادی غرب پیاده گردید و دستاوردهای آن نیز مشخص است. به عبارت دیگر ایران که یکی از کشورهای بوده که در دوره حاکمیت رژیم مشروطه سلطنتی تا آخرین روز فروپاشی میدان آزمون و آزمایش‌های الگوهای متفاوت رشد و توسعه غربی برای کشورهای در حال توسعه بود. در حالیکه در نظام جمهوری اسلامی با توجه به شرایط جنگی و با توجه دیدگاه کشورهای پیشرفته جایی برای آزمون این الگوها وجود نداشت بنابراین اگر پیشرفت و رشدی در این دوره ملاحظه کردیم باید متوجه باشیم که این رشد و پیشرفت برخاسته از افکار، اندیشه‌ها، عملکردهای نخبگان بومی است نه همیاری و برنامه‌ریزی و حمایت‌های غربی. ۴- نسبت جمعیتی: دستاوردهای هفتاد و اندی ساله‌ی رژیم مشروطه سلطنتی با توجه به رشد و تناسب جمعیتی بین ۲۰ تا ۳۰ میلیون نفر محاسبه می‌شود در حالیکه دستاوردهای بیست و پنج میلیون ساله‌ی جمهوری اسلامی را باید با تناسب رشد جمعیتی ۳۰ تا ۷۰ میلیون نفر محاسبه کرد. باید دید دستاورد الگوی رشد و توسعه‌ی رژیم مشروطه در هفتاد سال برای سی میلیون نفر با توجه به شرایط جهانی و میزان درآمدها و هزینه‌ها چقدر بوده و همین موضوع در رژیم جمهوری اسلامی در طول بیست و پنج سال برای هفتاد میلیون نفر چه بوده است؟! ۵- نسبت منابع و درآمدها: میزان تولید نفت و درآمدهای حاصل از آن با توجه به حجم جمعیت در طول حاکمیت رژیم مشروطه سلطنتی با همین معیار در طول حاکمیت جمهوری اسلامی یکی دیگر از معیارهای مهم سنجش این دو الگوی رشد و توسعه است، بعبارت دیگر اگر دستاوردی برای جمهوری اسلامی اثبات شد باید توجه داشته باشیم که این موفقیت‌ها با توجه به ذخایر ثابت نفتی، میزان تولید، میزان درآمد و سایر نوسانات مربوطه در طول این بیست و پنج سال (صرفنظر از هزینه و خسارتهای جنگی) در مقابل دستاوردهای آن هفتاد سال، با شرایط مربوط بوده است. در کنار موارد مذکور می‌توان علل و عوامل دیگری را نیز مورد بحث و بررسی قرارداد که بطور کلی این علل و عوامل حقانیت جمهوری اسلامی را در غیر عادلانه خواندن چنین مقایسه‌ای مورد تأیید قرار می‌دهد. اما با همه‌ی این مباحث باز هم پیروان جمهوری اسلامی و نظریه پردازان رشد و توسعه‌ی این رژیم مشروطه‌ی را در طول حاکمیت هفتاد و اندی ساله خود با دستاوردهای جمهوری اسلامی در طول همین مدت کوتاه، بدون محاسبه‌ی خسارات جنگی و هزینه مادی بازسازی مناطق جنگی و سایر تأسیسات خسارت دیده دارند. نظریه پردازان جمهوری اسلامی و

متفکران وابسته به آن معتقدند که جریان غربگرایی و روشنفکری وابسته به این جریان در طول حاکمیت مطلق دویست ساله ی خود (از بعد از جنگهای ایران و روس تا فروپاشی رژیم پهلوی) بر ارکان تصمیم گیریهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی (بصورت مستقیم و غیر مستقیم) و اجرای انواع و اقسام مدلهای توسعه در ایران عصر مشروطیت و بهره گیری از حمایت های فکری، سیاسی و اقتصادی غرب، به نظر نمی رسد که یک دهم آنچه که جمهوری اسلامی در طول دوران حاکمیت بیست و پنج ساله ی خود برای مردم ایران به ارمغان آورده است بازده داشته باشد. (۲) از طرف دیگر غربگرایان و روشنفکران وابسته به این جریان در داخل و خارج مدعی هستند که اندیشه ها و نظریه های اسلامی-انقلابی موجود توان علمی و عملی آن را ندارد که حیاتی ترین نیاز جامعه ی ما، یعنی سازگار کردن آن را با مقتضیات عصر جدید، رفع کند و نوعی دولت دینی جدید برپا دارند که بتواند استقلال و هویت ملی را پاس بدارد و در عین حال عقب ماندگی های ملی را جبران کند و جامعه ای آزاد و پیشرفته و برخوردار از حقوق فردی و اجتماعی بسازد (ناصر ایرانی، ۱۳۷۸، ص ۱۸) برای اثبات صحت و سقم این دو ادعا، علمی ترین و منطقی ترین روش تطبیق و مقایسه است. در این مقاله همه دستاوردهای انقلاب مشروطیت را با بخشی از دستاوردهای این دو انقلاب بزرگ به نوعی مقایسه دو الگوی تجدد طلبی نیز می باشد. الگویی که بعد از جنگ های ایران و روس حیات فکری، سیاسی و فرهنگی خود را در ایران آغاز کرد و از همان ابتدا شعار تعطیلی عقل ایرانی و تقلید از فرنگستان (و بعداً غرب) را ترویج کرد. آرمانهای این جریان با حاکمیت رژیم مشروطه بر دستاوردهای انقلاب بزرگ عدالتخانه، به نتایج مشخصی برای تحولات سیاسی، اقتصادی ایران معاصر رسید. نتایجی که محصول افکار، برنامه ها، اندیشه ها، روش ها و الگوهای جریان تجددطلبی غربگرا در ایران بود. این جریان اگر نگوئیم در حدود یک صد و اندی سال، لیکن با قاطعیت می توانیم ادعا کنیم هفتاد و اندی سال بر ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، ایران سلطه ی مطلقه داشته و فرصت کافی برای اجرای طرح های توسعه خود به منظور رسانیدن ایران به دروازه های تجدد و ترقی داشتند. الگویی که اگر حیات فکری آن همپای حیات جریان اول از بعد جنگ های ایران و روس آغاز شد اما انقلاب اسلامی ایران بستر مناسب را برای اجرای طرحهای عملی این الگو فراهم ساخت و اکنون در این مقاله در پی پاسخ به شعارها و عملکردهای این الگو هستیم. سطح تحلیل دستاوردهای نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی در چشم اندازهای به توسعه: وقتی از سطح تحلیل در چشم اندازهای توسعه بحث می کنیم. بدنبال این نیستیم که بررسی های مقایسه ای خود را پیرامون دستاوردهای نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی با نشان دادن نرخ رشد تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه و سایر شاخص های کمی محدود کنیم زیرا مباحث اولیه ی توسعه به ما می آموزد که شاخص کمی تحولات اقتصادی مانند بالاروی نرخ رشد تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه، در یک دوره معین معیار مطمئنی نیست. توسعه پدیده ای عام تر از رشد اقتصادی است و نه تنها جنبه های کمی بلکه جهت های کیفی یک جامعه را نیز در بر می گیرد. اگر چه شاخص هایی نظیر فقر، بیکاری، نابرابری، حداقل تغذیه، کمبود مسکن، آموزش ناقص و امثال ذلک در بحث توسعه، معیارهای داوری هستند اما از آنجایی که این معیارها عموماً مبتنی بر اطلاعات و آمار دقیق و مطمئنی نیستند نمی توانند به عنوان معیارها یا شاخص های قابل اطمینان باشند. به اعتقاد نظریه پردازان توسعه، حتی بر آورد درآمد سرانه نیز به عنوان شاخص اصلی توسعه اگر چه مورد توجه و اعتماد پاره های از اقتصاد دانان است. اما این شاخص نیز تحت تاثیر همان عیب نیز می باشد. یعنی شاخص های کمی اقتصادی اگر چه ممکن است مفهوم رشد را در یک کشور نشان دهد اما به خودی خود به معنی توسعه ی جامعه نیست. می گویند توسعه یک پدیده عینی است و برخلاف رشد، امری پیچیده و چند بعدی می باشد که به سادگی نمی تواند از طریق شاخص هایی نظیر درآمد سرانه، ازدیاد پس انداز، سرمایه گذاری، انتقال تکنولوژی پیشرفته از جوامع صنعتی و غیره اندازه گیری شود. چرا که در مفهوم توسعه علاوه بر بهبود شرایط اقتصادی و ترقی سطح تکنولوژی، ازدیاد ثروت ملی و سایر شاخص های کمی باید تغییرات اساسی کیفی و ساخت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز پدید آید. در توسعه، علاوه بر زمینه های اقتصادی، سیستم اجتماعی، سامان سیاسی و رفتارهای انسانی نیز متحول می شود و جامعه به

سوی یک زندگی انسانی تر ارتقاء پیدا می کند. بر همین اساس وقتی بحث از توسعه در یک جامعه ای می شود، عموماً سه جزء از جامعه مورد توجه قرار می گیرد. ۱- اقتصادی ۲- سیاسی ۳- فرهنگی در حوزه توسعه اقتصادی، دگرگونی اقتصاد از یک اقتصاد معیشتی روستایی و منطقه ای به یک اقتصاد عقلانی، تجاری، شهری و ملی همراه با ایجاد نهادهای مناسب برای مقطعی، رسیدن به اهداف مطلوب نوسازی از قبیل افزایش بازدهی تولید، ایجاد برابری های اقتصادی و اجتماعی، کسب دانش و فنون و مهارت تازه، بهبود وضع نهادها، رسیدن به یک سیستم هماهنگ و موزون و بالاخره نمایان ساختن سطح علم و فنون در جامعه و گسترش ظرفیت های تولیدی و مباحثی شبیه به این ها مطرح می باشد. در حوزه توسعه سیاسی مباحثی چون مردم سالاری، برابری، ثبات، مشروعیت، مشارکت، بسیج، نهادی کردن، قابلیت، هویت، نفوذ، توزیع، همبستگی، عقلانی کردن، امنیت، رفاه، عدالت و آزادی در سرلوحه ای مباحث قرار می گیرد. در توسعه فرهنگی نیز مباحث متنوعی از تحولات معنوی، فکری، هنری، شیوه های خاص زندگی، آداب، رسوم، عادات، مراسم ها و مناسک، شعر، ادبیات، ارتباطات، هنجارها، باورها، اعتقادات، گرایش ها، بینش ها و امثال ذالک مطرح هست. بنابراین می بینیم که مبحث توسعه فرهنگی اثرات قابل توجهی در سطوح مباحث دیگر توسعه نیز خواهد داشت. با توجه به معیارهای مذکور، سطوح مقایسه ای دو الگوی تجدد و ترقی نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی جهت مشخص بخود می گیرد. همانطوری که گفته شد بررسی های ما مبتنی بر آرمان های الگوی توسعه نیست. بلکه دستاوردهای عینی این دو الگو در مسیر توسعه است. آرمان ها هیچگاه مطلقاً در حیات اجتماعی بشر تحقق پیدا نخواهند کرد. زیرا تحقق مطلق آرمانها، یعنی پایان تجربه و پایان تجربه یعنی پایان تاریخ، «اتوپیا» پردازان، معتقد به پایان آرمان ها، یعنی پایان تجربه و پایان تجربه هستند. ادامه دارد... منابع: - یوسف نراقی، توسعه و کشورهای توسعه نیافته، مطالعه تحلیلی از جنبه های نظری - تاریخی توسعه نیافتگی، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۳، چاپ دوم - یان روکس برو، جامعه شناسی توسعه، بررسی نظریه های توسعه نیافتگی، ترجمه مصطفی از کیا، نشر توسعه، تهران، ۱۳۷۰ - ایضاً ترجمه ی دیگر این کتاب، رایان روکس بروف، نظریه های توسعه نیافتگی، ترجمه علی هاشمی گیلانی، نشر سفیر، تهران، ۱۳۶۹ - جون رابینسون، جنبه هایی از توسعه و توسعه نیافتگی، ترجمه حسن گلریز، نشر نی، تهران، ۱۳۶۵ - کیومرث پریان، جهان سوم و توسعه یافتگی و نیافتگی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۵۷ - مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم (۲ جلد)، ترجمه غلامعلی فرجادی، نشر سامان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات، تهران، ۱۳۶۸ - چاپ چهارم - الگوهای نظری در اقتصاد توسعه (دیدگاه های کلاسیک، انتقادات و واکنش های متاخر)، ویراستار، راجانی کانث، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، نشر دیدار، تهران، ۱۳۷۴ - عبدالله جیروند، توسعه اقتصادی «مجموعه عقاید» انتشارات مولوی، تهران، ۱۳۶۶ - احمد سیف، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، نشر چشمه، ۱۳۷۳ - حمید میرزاده، سید شمس الدین حسینی، آمار سخن می گوید، بی نا، تهران، ۱۳۷۸، چاپ دوم - گابریل ا. آلمومد و دیگران، چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضا طیب، انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، تهران، ۱۳۷۷، چاپ دوم - رونالد چلیکوت، نظریه های سیاست مقایسه ای، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، موسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۷ - لوسین دبلیو پای و دیگران، بحران ها و توالی ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۸۰ - مایرون وانیرو و دیگران، درک توسعه سیاسی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۹ - مایرون وانیرو و دیگران، نوسازی جامعه، چند گفتار در شناخت دینامیسم رشد، ترجمه رحمت الله مقدم مراغه ای، شرکت سهامی کتاب های جیبی، تهران، ۱۳۵۳، چاپ دوم - یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، ابراهیم فتاحی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۷، چاپ دوم - نیکی آرکدی، نتایج انقلاب ایران، ترجمه مهدی حقیقت خواه، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۳ - ابراهیم فیوضات، دولت در عصر پهلوی، انتشارات چاپخش، تهران، ۱۳۵۷ - محمد علی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمد رضا نفیسی، کامبیز عزیزی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۷، چاپ ششم - منصور معدل، طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران، ترجمه محمد

سالار کسرابی، نشر مرکز بازشناسی اسلام و ایران، تهران، ۱۳۸۲ - محسن میلانی، شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه مجتبی عطازاده، انتشارات گام نو، تهران، ۱۳۸ - ناصر ایرانی، جامعه و روشنفکراندینی، به بهانه کتاب پس از دوم خرداد، نگاهی جامعه‌شناختی به جنبش مدنی ایران، حمید رضا جلالی پور، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۸ - حسین بشیریه، جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران، گفتارهایی در جامعه‌شناسی سیاسی، موسسه نشر علوم نوین، تهران، ۱۳۷۸ . پاورقی: ۱- برای مطالعه پیرامون مسئله ر.ک ۲۵ گفتار پیرامون انقلاب اسلامی زیر نظر علی‌داریی نشر هماهنگ، تهران، ۱۳۸۲ و همچنین کتاب ۹۲ دستاورد انقلاب اسلامی ایران با نگرش بر دیدگاه‌های امام خمینی و رهبر معظم انقلاب اسلامی، معاونت فرهنگی ستاد مشترک سپاه - اداره تبلیغات، تهران، ۱۳۸۲ چاپ دوم، اولین گزارش ملی توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۸) سازمان برنامه و بودجه و سازمان ملل متحد تهران، ۱۳۷۸ *منبع: www.farsnews.net، شنبه ۲۵ آبان ۱۳۸۷

دستاوردهای بخش بهداشت و درمان

دستاوردهای بخش بهداشت و درمان مجید مزید آبادی فراهانی اشاره: برنامه‌ریزی اساسی‌ترین اعمال مدیریت در همه سطوح به شمار می‌آید و شامل مجموعه فعالیت‌های هماهنگ و هوشمندانه برای تعیین اقدام‌هایی است که انجام آنها با توجه به محدودیت‌های موجود به منظور نیل به وضعیتی که مطلوب تلقی می‌شود، لازم است. از این رو، برنامه‌ریزی را می‌توان نوعی انتخاب بهترین گزینه ممکن دانست. این فرض منطقی است که مدیریت در هر سطحی با نظم بخشیدن به مجموعه‌ای از تصمیم‌گیری‌ها و اقدام‌های لازم، سعی در تحصیل بهترین نتیجه ممکن از فعالیت سازمان تحت مدیریت خود داشته باشد. عدم موفقیت در نیل به وضعیت موردنظر و انتظار، به این معنا است که برنامه‌ریزی صحیح صورت نگرفته بنابراین این وضعیت، ضرورت برنامه‌ریزی برای بعد را از بین نمی‌برد، بلکه برنامه‌ریزی به مفهوم تعیین هدف‌ها، تدوین استراتژی‌ها و سیاست‌های مناسب برای نیل به آن هدف‌ها و هدایت با دقت بیشتری صورت گیرد. طبیعت اساسی برنامه‌ریزی با در نظر گرفتن چهار جنبه اصلی آن روشن می‌شود: - نقش برنامه‌ریزی در نیل به اهداف مدیریت؛ مقصود از برنامه‌ریزی آن است که نیل به اهداف یک مجموعه را امکان‌پذیر و تسهیل کند. - اولویت برنامه‌ریزی نسبت به سایر اقدام‌ها؛ اولویت برنامه‌ریزی از این نظر که اهداف ضروری برای تمام اقدام‌ها و عملیات سازمان یافته نظام را توجیه می‌کند. - فراگیری برنامه‌ریزی در هر سطح؛ از آنجا که تحقق اهداف کلی مجموعه به تحقق اهداف تمام زیرمجموعه‌ها بستگی دارد، لازم است برای هر زیرمجموعه نیز برنامه‌ریزی شود. - کارآیی برنامه‌ها؛ در واقع کارآیی یک برنامه مقایسه‌نقش برنامه در نیل به اهداف تعیین شده، در مقابل هزینه‌های تدوین و اجرای آن است. موفقیت برنامه در هر مرحله از تدوین و اجرا، به عوامل زیادی بستگی دارد. در هر سطحی از سطوح برنامه‌ریزی، مدیران باید محیط را آماده پذیرش برنامه‌ریزی کنند، از این رو آماده‌سازی محیط برای انجام تغییرات لازم پیشینی شده در برنامه، برای مقابله با تغییرات و بهره‌جویی از آنها در سطحی فراگیر از ضروریات است. همچنین از الزام‌های محیط مناسب برای برنامه‌ریزی، سازماندهی مناسب برای این امر است. اما در مقابل، عدم اعتقاد به موفقیت برنامه‌ریزی یا روحیه عمل‌گرایی صرف یا مقاومت در مقابل تغییرات، موجبات شکست در برنامه‌ریزی را فراهم می‌کند. بخش بهداشت و درمان به منظور تأمین و ارتقای سطح سلامت جسمی، روانی و اجتماعی جامعه در چارچوب سیاست‌ها و خط‌مشی‌های تعیین شده مجموعه نظامیافته‌ای از فعالیت‌ها و عملیات اجرایی است. مهم‌ترین این فعالیت‌ها عبارت است از: آموزش بهداشت پیشگیری و ایمن‌سازی علیه بیماری‌های واگیر بهداشت خانواده و مدارس بهداشت و سالم‌سازی محیط‌زیست مبارزه با بیماری‌ها، تأمین و تدارک داروهای اساسی تغذیه، ایجاد و راه‌اندازی مراکز و واحدهای ارائه خدمات درمان سرپایی و بستری تأمین و آموزش نیروی انسانی پزشکی و پیراپزشکی در زمینه‌های مختلف. از دیدگاه اجتماعی، سلامتی حقی همگانی تلقی می‌شود و خدمات سلامتی بنا به ماهیتی که دارند باید به طور پیوسته و با حمایت حاکمیت ارائه شوند. نظریه‌های اقتصادی،

حوزه‌های متفاوتی را برای مداخله دولت در بخش سلامت معرفی می‌کنند. این حوزه‌ها شامل اطمینان یافتن از تولید کالای عمومی، اصلاح یا تعدیل شرایط شکست بازار در بیمه‌های درمانی، تنظیم قیمت‌ها، تأمین منابع کافی از طریق روش‌های عادلانه (بیمه اجتماعی یا تأمین مالی دولتی) و اعطای یارانه به مصرف‌کنندگان به منظور برابری در دسترسی به بسته خدمات پایه است. مداخله مناسب در این حوزه‌ها می‌تواند متضمن یک یا چند نتیجه‌ای باشد که مردم توقع تأمین آنها را از سوی نظام سلامت دارند و این نتایج عبارت‌اند از: سلامتی مناسب هزینه‌های پایین رضایتمندی مصرف‌کنندگان و برابری هم از نظر دسترسی به خدمات سلامتی و هم از نظر تحمل بار مالی خرید خدمات. در واقع جهت‌گیری اصلی در اصلاح نظام سلامت از دیدگاه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، عدالت اجتماعی و رفع تبعیض در دسترسی به خدمات سلامتی برای آحاد مردم و تضمین تأمین مالی به لحاظ بهره‌مندی برای گروه‌های آسیب‌پذیر به ویژه فقراست. مردم با فقر، روش‌های غیربهداشتی دفع فاضلاب و مواد زاید، دود ناشی از سوخت‌های جامد در محیط‌های بسته، مصرف دخانیات رفتارهای جنسی غیرایمن، مشکلات تغذیه‌ای ناشی از کمبود دریافت انرژی، ویتامین و املاح (ویتامین آ و دی، آهن و روی) بدخوری و بیش‌خوری که آنان را به اضافه وزن چاقی و پرفشاری خون مبتلا کرده و زمینه را برای ابتلا به بیماری‌های قلبی و عروقی مهیا می‌کند، روبه‌رو هستند. خطرات ناشی از پرفشاری خون کلسترول بالا که ارتباط مستقیمی با افزایش حملات قلبی و سکته‌های مغزی دارند و با مصرف غذاهای پرچرب پرنمک و شیرین نیز مرتبط هستند، هر روز تهدیدکننده‌تر به نظر می‌رسند. وقتی این خطرات با نیروهای مرگبار دخانیات و الکل عجین شوند، خطرناک‌تر می‌شوند. افزایش وزن و چاقی که نتیجه ازدیاد مصرف مواد غذایی و کمبود فعالیت فیزیکی است نیز به خودی خود خطر عمده‌ای برای سلامت محسوب می‌شود که بر گستردگی مخاطرات می‌افزاید. البته بیماری‌های نوپدید (ایدز، سارس و...) و بیماری‌های بازپدید (سل و مالاریا) نیز به نوبه خود باعث افزایش مخاطرات و هزینه‌ها می‌شوند. از طرف دیگر، ایران جزء ۱۰ کشور بلاخیز دنیاست و از ۴۲ نوع بلایای طبیعی شناخته شده در جهان ۳۳ نوع آن در کشور ما به وقوع می‌پیوندد. از جمله بلایای عمده کشور ما سیل زلزله و خشکسالی است. پاسخگویی به نیاز موجود در جامعه، وظیفه و مأموریت اصلی همه سازمان‌هایی است که به منظور ارائه خدمات شکل می‌گیرند. از این رو، برای نیل به این اهداف، برنامه‌ریزی برای اصلاح نظام سلامت به‌منظور پاسخگویی به نیازهای واقعی بخش سلامت به عنوان راهی مؤثر و ضروری، اجتناب‌ناپذیر است. در این ارتباط به مرور وضعیت بخش بهداشت و درمان در برنامه‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی می‌پردازیم: برنامه اول توسعه (۱۳۷۲-۱۳۶۸) قانون برنامه اول شامل ۵۲ تبصره و ۱۰۴ حکم در سال ۱۳۶۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. طبق اصل بیست و نهم قانون اساسی برخورداری از خدمات بهداشتی و درمانی حقی همگانی بوده و دولت مکلف شده از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم خدمات و حمایت‌های یادشده را برای آحاد جامعه تأمین کند. این برنامه پس از پایان جنگ تحمیلی برای بازسازی و توسعه ظرفیت‌های فیزیکی در تمام بخش‌ها از جمله بخش بهداشت و درمان، متأثر از روندهای توسعه کمی و افزایش حجم فعالیت‌های بهداشت و درمان بود. عملکرد برنامه اول توسعه فراگیری پوشش خدمات بهداشتی و درمانی و دسترسی همه مردم به خدمات در اقصی نقاط کشور، ارتقای کیفی خدمات و افزایش سهم اعتبارات از سیاست‌گذاری‌های برنامه اول توسعه به شمار می‌آید. در این خصوص، عملکردها حاکی از آن است که در سال ۱۳۷۴ تعداد ۴۵۷۶۵ نفر پزشک در کشور مشغول به کار بودند. همچنین در همان سال به ترتیب تعداد ۸۷۴۸ و ۶۲۲۱ نفر دندانپزشک و داروساز در کشور مشغول به فعالیت بودند. از نظر امکانات فیزیکی و ساختارهای بخش، اطلاعات آماری نشان می‌دهد که در سال ۱۳۷۴ تعداد بیمارستان‌ها و تخت ثابت بستری به ترتیب نسبت به سال ۱۳۷۰ از ۶۳۹ باب و ۸۵۸۱۰ تخت به ۶۸۵ باب و ۹۸۲۹۱ تخت افزایش یافته و در واقع در آن سال به ازای هر هزار نفر جمعیت ۷۶/۱ تخت وجود داشته است. در حالی که در سال ۱۳۷۰ این نسبت ۵۴/۱ بوده است. جوانی جمعیت ایران، بالا بودن میزان باروری میزان مرگ و میر کودکان و مادران، کمبود امکانات و نیروی انسانی پزشکی و پیراپزشکی و توزیع ناموزون امکانات و منابع فیزیکی و

انسانی گروه پزشکی و ارایه‌دهندگان خدمات بهداشتی و درمانی سبب شد تا در برنامه اول توسعه در بخش بهداشت و درمان، تکمیل شبکه خدمات‌رسانی و بهبود استانداردهای بهداشت و درمان برای دسترسی به خدمات یادشده در دستور کار قرار گیرد. از این رو، هدف‌گذاری برای احداث ۳۶۰ مرکز بهداشتی و درمانی روستایی با ۱۴۴۰ خانه بهداشت تابع، ۱۹۲ مرکز بهداشت شهرستان و ۲۷ مرکز بهداشت استان مورد تأکید قرار گرفت. برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۷۸) قانون برنامه دوم توسعه شامل ۳ فصل در آذر ماه سال ۱۳۷۳ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. مهم‌ترین سیاست‌های این برنامه عبارت بودند از: تأمین مراقبت‌های اولیه بهداشتی برای عامه مردم با تأکید بر مناطق محروم و روستایی کشور توسعه امکانات و اتخاذ سیاست‌های تشویقی در زمینه کنترل جمعیت از یک طرف و گسترش شبکه بهداشت و درمان و ارایه خدمات فعال در زمینه‌های آموزشی و بهداشت مادر و کودک و بهداشت باروری از طرف دیگر. از این رو، افزایش مراکز بهداشتی و درمانی روستایی، گسترش ظرفیت‌های بیمارستانی و نیروهای تخصصی آموزش دیده در کنار بهبود شاخص‌های مرتبط با بهداشت از قبیل میزان دسترسی جمعیت به آب آشامیدنی سالم و افزایش سطح آگاهی اجتماعی باعث ارتقای شاخص‌های سلامتی همچون کاهش نرخ مرگ و میر مادران و کودکان زیر پنج سال و کاهش سهم بیماری‌های واگیر شد. عملکرد برنامه دوم توسعه براساس بررسی انجام شده در مورد شاخص‌های بخش، پیشرفت‌های قابل توجهی در این شاخص‌ها مشاهده می‌شود. میزان مرگ و میر اطفال زیر یک سال در سال آخر برنامه دوم (۱۳۷۸) به رقم ۲۶ در هزار تولد زنده رسید. این رقم برای کودکان زیر پنج سال ۳۳ در هزار تولد زنده گزارش شد. میزان مرگ و میر مادران باردار به دلیل عوارض و زایمان در سال ۱۳۷۸ به رقم ۴/۳۷ در یکصد هزار تولد زنده رسید که این رقم نسبت به هدف برنامه دوم توسعه، ۱۲۰ درصد تحقق نشان می‌داد. همچنین در بعد ساختاری، استقرار و گسترش شبکه بهداشتی و درمانی چشمگیر بود به طوری که در پایان همچنین در بعد ساختاری، استقرار و گسترش شبکه بهداشتی و درمانی چشمگیر بود به طوری که در پایان سال ۱۳۷۸ بیش از ۱۶۱۰۰ خانه بهداشت، ۲۴۳۰ مرکز بهداشتی و درمانی روستایی و ۲۱۲۳ مرکز بهداشتی و درمانی شهری ایجاد و راه‌اندازی شد. این موضوع به این معنا است که ۸۵ درصد روستایان کشور به مراقبت‌های اولیه بهداشتی تا پایان برنامه دوم توسعه دسترسی پیدا کردند. این رقم در خصوص جمعیت شهری با در نظر گرفتن امکانات بخش غیردولتی در شهرها به ۱۰۰ درصد رسید. در خصوص شاخص‌های مربوط به پوشش واکسیناسیون قابل ذکر است که بر پایه مطالعات ارایه شده توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی میزان پوشش واکسیناسیون کودکان زیر یک سال در مقابل بیماری‌های سرخک، سل، فلج و ثلاث به ترتیب برابر ۹/۶۵، ۶/۹۸، ۹/۹۶ و ۸/۹۶ درصد بود. تعداد کل بیمارستان‌ها در سال ۱۳۷۸ به ۷۰۵ باب رسید و تعداد کل تخت‌های بیمارستانی نیز به تعداد ۱۰۳۳۹۴ تخت افزایش یافت. این بدان معنا است که به ازای هر صد هزار نفر جمعیت کشور ۵/۱۶۴ تخت موجود بود. بعلاوه در بعد تربیت نیروی انسانی نیز پیشرفت قابل قبولی در پایان برنامه دوم توسعه به چشم می‌خورد. نسبت دندانپزشک به صد هزار نفر جمعیت به ۵/۱۹ نفر رسید که از ۵/۱۱ نفر دندانپزشک در صد هزار نفر جمعیت پیش بینی شده بود و در سال آخر برنامه دوم توسعه فراتر رفت. طی همین سال به ازای هر ۹۸۸ نفر یک پزشک موجود بود که این رقم نیز نسبت به پیش بینی هدف برنامه از وضعیت بهتری برخوردار بود. برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹) قانون برنامه سوم توسعه مشتمل بر ۳ بخش، حوزه‌های فرابخشی (فصول اول تا دوازدهم) بخش دوم امور بخشی (فصل سیزدهم تا بیست و پنجم) و بخش سوم، فصل بیست و ششم موضوع اجرا و نظارت برنامه، در سال ۱۳۷۹ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. همانگونه که بیان شد در طول برنامه‌های اول و دوم توسعه افزایش و گسترش ظرفیت‌های بهداشتی و درمانی برای ایجاد عدالت در دسترسی مردم به خدمات بهداشتی و درمانی در دستور کار قرار داشت اما در کنار موفقیت‌های کسب شده در برنامه‌های یادشده گسترش بی‌رویه مراکز درمانی به ویژه در بخش درمان بستری باعث به وجود آمدن ظرفیت‌های بیکار و هدر رفت منابع در این بخش شد. برنامه سوم توسعه، با توجه به شرایط به وجود آمده در دو برنامه قبلی، با هدف افزایش کارآیی جلب مشارکت بخش غیر دولتی و ساماندهی

نظام ارایه خدمات (زمینه‌هایی از قبیل سطح‌بندی خدمات و اصلاح شبکه بهداشت و درمان کشور) تدوین شد. در قانون برنامه سوم توسعه در احکام قانونی مختلف موارد زیر پی‌گیری شد: در ماده ۱۹۲ قانون یاد شده به منظور افزایش کارایی و توسعه خدمات بهداشتی و درمانی در کشور و ایجاد تسهیلات برای دسترسی آحاد مردم به این خدمات و تعیین حدود تصدی بخش دولتی و غیر دولتی، افزایش مشارکت بخش غیر دولتی در ارایه خدمات بخش هدفگذاری شد. همچنین در ماده ۱۹۳ موضوع ایجاد عدالت توزیعی در ارایه خدمات درمان بستری مورد توجه جدی قرار گرفت و ماده ۱۹۶، تنظیم بازار دارو، تأمین ارز مورد نیاز ورود مواد اولیه دارو و داروهای ساخته شده وارداتی را برای جلوگیری از افزایش قیمت دارو و حمایت از نظام بیمه‌ای پیش بینی کرد و در آخر ارتقای امنیت غذا و تغذیه در ماده ۱۹۷ مورد توجه قرار گرفت. در جهت عملیاتی کردن احکام یاد شده و امکان اجرای دقیق و مناسب آن، راهکارهایی پیش بینی شد که عبارت بودند از: - اولویت دادن به بخش خصوصی در ایجاد و احداث واحدهای بهداشتی و درمانی در مقایسه با بخش دولتی. - واقعی کردن تعرفه‌های بهداشتی و درمانی متناسب با شاخص هزینه‌ها. - فراهم آوردن امکانات لازم برای خرید خدمات از بخش غیر دولتی. - اصلاح فرآیند و روش تعرفه گذاری و خدمات. همچنین به منظور ساماندهی منابع مالی بخش، استفاده بهینه از منابع موجود، اصلاح و واقعی کردن تعرفه‌های بهداشتی و درمانی، افزایش پوشش جمعیتی بیمه درمان، اصلاح نظام ثبت درآمدها و هزینه‌ها، طراحی نظام حسابداری مناسب و منطبق با نیازهای بخش و هدایت منابع مالی مردمی و افزایش جلب همکاری بخش خصوصی و تعاونی، پیش بینی شد. بعلاوه به منظور استمرار سیاست تحدید موالید، کنترل و پیشگیری از بیماری‌های واگیر و غیر واگیر اقدام‌هایی در نظر گرفته شد. رشد متوسط سالیانه جمعیت کشور ۶/۱ درصد بود و از ۶۳۵۱۵ هزار نفر در سال ۱۳۷۹ به ۶۷۶۷۳ هزار نفر در سال ۱۳۸۳ بالغ شد. بدیهی است که این جمعیت نیازمند دسترسی به امکانات بهداشتی و درمانی بود. عملکرد برنامه سوم توسعه از مهم‌ترین منابع نیروی انسانی، تعداد پزشکان است که از ۶۷۰۴۶ نفر در سال ۱۳۷۹ به ۷۲۷۹۲ نفر رسید. این به معنای آن است که شاخص پزشک به هزار نفر در سال‌های مورد نظر از ۰۶/۱ به ۱۳/۱ افزایش یافت. در خصوص منابع فیزیکی می‌توان به تعداد تخت بستری اشاره کرد که این تعداد از ۱۰۵۷۱۶ تخت در سال ۱۳۷۹ به ۱۱۲۵۹۰ تخت در سال ۱۳۸۳ افزایش یافت. همچنین نسبت تخت فعال به ثابت در کشور به ۸۱ درصد در سال ۱۳۸۳ افزایش پیدا کرد و این به معنای کارآمدتر شدن استفاده از منابع بخش درمان بود. تعداد مراکز بهداشتی و درمانی به ۷۶۳۲ واحد در سال ۱۳۸۳ رسید که نسبت به سال ابتدای برنامه سوم (۶۹۸۰ باب مرکز بهداشتی و درمانی) حدود ۱۰ درصد رشد نشان می‌داد. بعلاوه شاخص امید به زندگی در بدو تولد از ۷۰ سال در سال ۱۳۷۹ به ۷۷/۱ سال در سال ۱۳۸۳ رسید و میزان پوشش واکسیناسیون کودکان زیر یک سال به بیش از ۹۵ درصد بالغ شد. برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۴-۱۳۸۸) برنامه چهارم توسعه، در چارچوب سند چشمانداز بیستساله و سیاست‌های کلی نظام تدوین شد. نظام برنامه‌ریزی برنامه چهارم توسعه، متفاوت از برنامه‌های پیشین، سعی در تلفیق و هماهنگی برنامه با بودجه سالیانه داشت. بدین لحاظ پس از تهیه سند چشمانداز ۲۰ ساله و سیاست‌های کلی نظام، احکام قانون برنامه بالغ بر ۱۶۰ ماده تهیه شد و به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. همچنین برای هر بخش اسناد بخشی و برای موضوع‌های فرابخشی تهیه اسناد ویژه فرابخشی و برای هر استان تهیه سند توسعه استان در دستور کار قرار گرفت. در این اسناد ضمن تشریح قابلیت‌ها، امکانات محدودیت‌ها، جهتگیری‌های اصلی، اهداف کمی، اهداف کلی، راهبردها، سیاست‌های اجرایی و اقدام‌های مورد نیاز برای رسیدن به اهداف هر سند پیش بینی شد. علاوه بر این قرار بود تا برای اقدام‌هایی که تکلیف دستگاه‌های مختلف اجرایی تلقی می‌شد، برنامه عملیاتی تهیه و تنظیم شود تا بر پایه آن احکام برنامه در قالب بودجه‌های سالیانه، عملیاتی شود. در این برنامه، اهداف نظام سلامت که در راستای ارتقای سطح زندگی افراد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند، به شرح زیر مورد توجه قرار گرفت: - ارتقای سطح و توزیع سلامت. - پاسخگویی به انتظارات غیر پزشکی مردم و توزیع آن. - مشارکت عادلانه مردم در تأمین هزینه‌های سلامت. ارتقای سلامت (سطح کلی و توزیع آن) هر چند ارتقای سلامت، هدف اصلی یک نظام سلامت است اما

تنها هدف آن نیست. سلامت خوب در واقع در دو جنبه شامل بهترین سطح میانگین قابل دستیابی و کمترین تفاوت بین افراد و گروه‌ها در این دستیابی (عادلان بودن) مطرح است. سه شاخص امید به زندگی در بدو تولد، مرگ و میر کودکان زیر پنج سال و مرگ و میر بالغان ۵۹-۱۵ ساله از شاخص‌هایی هستند که برای تعیین سطح سلامت جامعه مورد استفاده قرار گرفته است. در سال‌های اخیر افزایش توجه به ابعاد کیفی زندگی در بخش سلامت باعث شده تا شاخص‌های جدیدی برای ارزیابی سطح سلامت مطرح شود. پاسخگویی به نیازهای غیر پزشکی مردم در محاسبه شاخص پاسخگویی، جنبه‌های زیر مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. احترام به افراد شامل: - احترام به شأن افراد به طور کلی، این امر به معنی بیاحترامی نکردن یا بی توجهی نکردن به بیماران است. - محرمانه بودن یا در واقع حق تعیین اینکه چه کسانی دسترسی به اطلاعات شخصی مربوط به سلامت یک فرد را دارند. - اختیار و خودمختاری فرد برای مشارکت در انتخاب‌های مربوط به سلامت خود. این امر شامل یاری رساندن به افراد در انتخاب روش درمانی مطلوب است. - مشتری مداری، شامل: - سرعت عمل مناسب: توجه فوری به موارد اورژانس و زمان‌های انتظار معقول برای موارد غیر اورژانس. - برخورداری از استانداردهای کیفی مناسب در زمینه‌هایی همچون پاکیزگی، فضای کافی و غذای بیمارستانی. - دسترسی به شبکه‌های حمایت اجتماعی (خانواده و دوستان) برای افرادی که خدمات مراقبت را دریافت می‌کنند. - انتخاب ارایه کننده خدمت یا آزادی انتخاب اینکه چه فرد یا سازمانی، مراقبت از یک نفر را انجام دهد. مشارکت عادلانه مردم در تأمین منابع سلامتی شیوه تأمین هزینه‌های بخش سلامت با توجه به نظام تأمین مالی در کشورها متفاوت است و از طریق مالیات عمومی، مالیات خاص برای بخش سلامت، بیمه‌های تأمین اجتماعی (به صورت پرداخت قسمتی از حقوق) و بیمه درمان خصوصی و نیز از طریق پرداخت مستقیم مردم تأمین می‌شود. انتخاب هر یک از این شیوه‌های تأمین مالی، آثار متفاوتی در تحقق عدالت اجتماعی و نیز کارایی نظام سلامت خواهد داشت. هر چه شیوه تأمین از محل مالیات و از طریق پیش پرداخت (قبل از بیماری) سهم بیشتری داشته باشد، نظام سلامتی عادلانه‌تر است و هرچه منابع بیشتری از محل پرداخت مستقیم توسط بیماران در زمان بیماری تأمین شود، نظام ناعادلانه‌تر است. توجه نکردن به مقوله عدالت در تأمین مالی هزینه‌ها، می‌تواند اثرهای نامناسبی در پی داشته باشد که برخی از آنها عبارت‌اند از: - خانوارها سهم ناعادلانه‌ای را، در بخش سلامت پرداخت خواهند کرد. - سهم خانوارهایی که هزینه‌های «کمرشکن» (CATASTROPHIC) بر آنها تحمیل می‌شود، افزایش می‌یابد و با افزایش این خانوارها، نابرابری در توزیع درآمد افزایش خواهد یافت. - در نهایت گروه دیگری از خانوارها به دلیل عدم توانایی در پرداخت هزینه‌های سلامتی به زیر خط فقر خواهند رسید. جهت‌گیری‌های اصلی بخش سلامت در برنامه چهارم توسعه سیاست‌های پیش‌بینی شده بخش سلامت در برنامه چهارم توسعه مبتنی بر چارچوب نظری مورد توافق مراکز علمی و پژوهشی مرتبط در این زمینه و به طور مشخص گزارش بهداشت جهانی ۲۰۰۰ سازمان بهداشت جهانی بود. رویکرد اصلی بخش در این برنامه، اتخاذ سیاست‌های سلامت محور و گاه فرابخشی است. جهت‌گیری‌های اصلی مورد توجه برنامه چهارم توسعه در بخش سلامت را می‌توان به شرح زیر بر شمرد: کاهش مخاطرات سلامتی و ارتقای امنیت غذایی در این راستا مواد ۸۴ و ۸۵ قانون برنامه چهارم توسعه ابعاد مختلف مخاطرات سلامتی را مورد توجه قرار داده و سیاست‌هایی را برای کنترل و کاهش آنها ارایه کرده است. حضور فعال در بازارهای جهانی به دنبال تغییر شرایط بین‌المللی، خدمات بهداشتی و درمانی، اهمیت روزافزونی در بازارهای جهانی پیدا کرده است. در این راستا با توجه به ظرفیت‌ها و سرمایه‌های فیزیکی و انسانی موجود در کشور وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف شده است تا در چارچوب سیاست‌های راهبردی تجاری، تسهیلات لازم را در خصوص معرفی توانایی‌ها، عرضه و بازاریابی خدمات سلامت و آموزش پزشکی و تولید تجهیزات پزشکی و دارویی ارایه کند. به این ترتیب پیش‌بینی شده است که در پایان برنامه چهارم توسعه، جمهوری اسلامی ایران به مرکز رفع نیازهای سلامت و پزشکی منطقه تبدیل شود و ارزش حاصل از صادرات خدمات و تولیدات این بخش ۳۰ درصد مصارف ارزی آن را تأمین کند. عدالت در تأمین منابع مواد ۹۱ و ۹۲ قانون برنامه چهارم توسعه به ارتقای عدالت در تأمین منابع

بخش سلامت اختصاص یافته‌اند. در این مواد تأکید شده است که به منظور ارتقای عدالت توزیعی در دسترسی عادلانه مردم به خدمات بهداشتی و درمانی و برای کاهش سهم خانوارهای کم درآمد و آسیب پذیر از هزینه‌های بهداشتی و درمانی آنها، توزیع منابع و امکانات بهداشتی و درمانی باید به نحوی صورت پذیرد که «شاخص مشارکت عادلانه مالی مردم» به ۹۰ درصد ارتقا و میزان خانوارهای آسیب‌پذیر از هزینه‌های غیرقابل تحمل سلامت به یک درصد کاهش یابد. آموزش ارتقای سلامت گسترش مفهوم سلامت در ابعاد مختلف زندگی باعث شده است که عملکرد نظام سلامت در تحقق اهداف خود به شدت متأثر از عوامل خارج از بخش رسمی بهداشت و درمان کشور باشد به طوری که طبق برخی از اظهارنظرها، تنها حدود ۳۰ درصد از دستاوردهای نظام سلامت به طور مستقیم متأثر از سیاست‌های اجرا شده توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است. در این بین، توانمندسازی و آگاهی افراد جامعه در زمینه چگونگی حفظ و ارتقای سلامت خود نقش بسیار مهمی را در موفقیت نظام سلامت برای نیل به هدف غایی ارتقای سلامت جامعه ایفا می‌کند. راهبردها و سیاست‌های بخش سلامت در برنامه چهارم توسعه - تأمین حفظ و ارتقای سلامت افراد و جامعه - افزایش پاسخگویی به نیازهای غیر پزشکی آحاد جامعه - عادلانه ساختن دریافت خدمات سلامت بر حسب جنسیت، اقوام گروه‌های اجتماعی و مناطق جغرافیایی - پایدارسازی فرآیند تأمین منابع و مشارکت عادلانه مردم در آن - ارتقای امنیت غذا و تغذیه. عملکرد برنامه چهارم توسعه حال که در سال‌های پایانی برنامه چهارم توسعه بهسر می‌بریم اقدام‌هایی به منظور اجرای مفاد احکام برنامه صورت گرفته است اما عملکرد این برنامه را باید پس از پایان آن بررسی و تحلیل کرد. از این رو، در این مقال تنها به بیان برخی اقدام‌های انجام شده در طول سال‌های گذشته اشاره می‌شود: - نسبت مرگ مادران به دلیل عوارض بارداری و زایمان یکی از شاخص‌های مهم توسعه است. این شاخص نشان می‌دهد که به ازای هر صد هزار تولد زنده چند نفر از مادران در طول دوران بارداری، زمان زایمان و تا ۴۲ روز پس از زایمان به دلیل عوارض بارداری و زایمان جان خود را از دست می‌دهند. نرخ مرگ و میر مادران در کشور با کاهش چشمگیری از ۹۱ در صد هزار تولد زنده در ۱۳۶۷ به ۶/۲۴ و ۲۲ در صد هزار تولد زنده به ترتیب در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ رسیده است. - شاخص پزشک به هزار نفر جمعیت بر پایه اطلاعات سازمان نظام پزشکی در سال ۱۳۸۵ به ۳۵/۱ پزشک به ازای هر هزار نفر جمعیت کشور بوده است. - تعداد دندانپزشکان موجود در کشور از ۱۲۹۲۶ نفر در ۱۳۷۹ با رشد ۵/۴ درصد به ۱۳۵۱۲ نفر در ۱۳۸۰ بالغ شد. افزایش تعداد دندان پزشکان باعث افزایش شاخص دسترسی از ۹۲/۱ دندانپزشک در ۱۳۷۹ به ۲ دندانپزشک به ازای هر ده هزار نفر جمعیت در ۱۳۸۰ شده است. این شاخص نیز براساس اطلاعات سازمان نظام پزشکی به ازای هر ده هزار نفر جمعیت به ۷/۲ نفر در سال ۱۳۸۵ رسیده است. - در ۱۳۸۴ تعداد تخت ثابت ۱۱۳۲۴۴ تخت گزارش شده است که با مقایسه تعداد تخت‌های ثابت بیمارستان‌ها در ۱۳۸۳ تعداد ۶۵۴ تخت ثابت (۵۸/۰ درصد) رشد داشته است. در سال ۱۳۸۵ تعداد تخت ثابت ۱۱۶۰۵۶ تخت بوده که در مقایسه با تعداد تخت ثابت در سال ۱۳۸۴ حاکی از رشدی معادل ۴۸/۲ درصد (۲۸۱۲ تخت) است. - در فاصله سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۸۳ تعداد بیمارستان‌ها از ۷۱۷ بیمارستان به ۷۳۸ بیمارستان افزایش یافت. این تعداد در سال ۱۳۸۴ برابر ۷۵۰ واحد اعلام شد که در مقایسه با تعداد ۷۳۸ بیمارستان در سال ۱۳۸۳ رشدی معادل ۶۳/۱ درصد را نشان می‌دهد. همچنین تعداد بیمارستان‌های کشور در سال ۱۳۸۵ بالغ بر ۷۷۱ باب عنوان شده که نسبت به سال ماقبل از آن تعداد ۲۱ واحد (۳ درصد) افزایش یافته است. - در سال ۱۳۸۴ نسبت جمعیت به تخت ثابت در سطح کشور معادل ۶۰۵ نفر بوده است و نسبت جمعیت به تخت فعال در سطح کشور رقمی معادل ۷۳۶ نفر را نشان می‌دهد. این نسبت‌ها در سال ۱۳۸۵ به ترتیب ۷۱۲ و ۶۰۷ نفر بوده است. - تعداد مراکز بهداشتی از ۷۳۴۵ واحد در سال ۱۳۸۱ با رشد متوسط سالیانه ۹۶/۱ درصد به ۷۶۳۳ واحد در سال ۱۳۸۳ افزایش یافته است. در سال ۱۳۸۴ تعداد این واحدها به ۷۸۹۴ باب رسید که نسبت به سال ۱۳۸۳ حدود ۳ درصد رشد داشت. در سال ۱۳۸۵ تعداد واحدهای بهداشتی و درمانی ۸۲۸۸ باب بوده که نسبت به سال ماقبل آن دارای ۵ درصد رشد است. - تعداد آزمایشگاه‌ها از ۳۸۳۴ واحد در سال ۱۳۸۱ با رشد متوسط سالیانه ۸/۳

درصد به ۴۱۲۶ واحد در سال ۱۳۸۳ بالغ شده است. تعداد آزمایشگاه‌ها در سال ۱۳۸۴ با ۳/۱ درصد افزایش نسبت به سال قبل، به ۴۱۸۳ واحد رسید. سهم آزمایشگاه‌های متعلق به بخش دولتی در سال ۱۳۸۳ ۲/۴۸ درصد کل آزمایشگاه‌های کشور بوده، این سهم در سال ۱۳۸۴ در بخش دولتی ۱۹۶۹ واحد، بخش خصوصی ۱۶۷۸ واحد، سازمان تأمین اجتماعی ۲۴۲ واحد، بخش خیریه ۱۱۹ واحد و سایر نهادها ۲۰۴ واحد است. در سال ۱۳۸۵ نیز تعداد آزمایشگاه‌های کشور با رشد ۵/۵ درصدی نسبت به سال ۱۳۸۴ به ۴۴۱۴ واحد رسیده که سهم بخش دولتی تعداد ۲۰۷۱ واحد (۴۷ درصد) بوده است. تعداد واحدهای توانبخشی از ۲۱۲۵ واحد در سال ۱۳۸۳ با رشد ۸/۸ درصد به ۲۳۱۲ واحد در سال ۱۳۸۴ بالغ شده است. واحدهای توانبخشی وابسته به وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی ۱/۱۲ درصد کل این واحدها را در سال ۱۳۸۴ تشکیل می‌داد. در سال ۱۳۸۵ تعداد واحدهای توانبخشی بالغ بر ۲۷۰۴ باب بوده که نسبت به سال ۱۳۸۴، بیش از ۹/۱۶ درصد رشد داشته است. همچنین سهم بخش دولتی ۳۱۹ واحد یعنی ۸/۱۱ درصد کل واحدها در سال ۱۳۸۵ بوده است. - جمعیت تحت پوشش برنامه بهداشت با ۶ درصد رشد از ۴۰ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۴۶ درصد در سال ۱۳۸۶ رسیده است. - تعداد آمبولانس‌های ۱۱۵ اورژانس کشور از ۱۳۰۰ دستگاه در سال ۱۳۸۴ به ۲۳۰۰ دستگاه در سال ۱۳۸۶ رسیده که نشان‌دهنده ۷۷ درصد رشد بوده است. - پایگاه‌های اورژانس شهری و جاده‌ای در سال ۱۳۸۴، ۶۸۳ پایگاه بوده که در سال ۱۳۸۶ به ۱۵۴۴ پایگاه در سال ۱۳۸۶ رسیده است. - فروش داروهای تولید داخل با ۴۴ درصد رشد از ۸۳۳۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۸۴ به ۱۱۹۷۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۸۶ رسیده است. - پوشش برنامه غربالگری کم‌کاری مادرزادی تیروئیدی از ۱۱ درصد در سال ۱۳۸۴ با رشدی ۸ برابر به ۸۸ درصد در سال ۱۳۸۶ رسیده است. - سهم بهداشت و درمان از تولید ناخالص داخلی از ۵/۶ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۷ درصد در سال ۱۳۸۶ رسیده است. - کاهش تصدی دولت موضوع ماده ۱۴۵ و ادامه ماده ۱۹۲ قانون برنامه سوم: در برنامه اول و دوم توسعه سیاست‌های کلان دولت کاهش تصدی در بخش دولتی و افزایش سهم بخش خصوصی در خدمات بهداشتی درمانی بوده است. در ماده ۱۹۲ قانون برنامه سوم توسعه، ماده ۸۸ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، مواد ۱۳۸، ۱۴۰ و ۱۴۵ برنامه چهارم توسعه، همچنین ماده ۴۷ قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت افزایش سهم بخش خصوصی تعاونی و خیریه در ارائه خدمات بهداشتی و درمانی به عنوان یکی از سیاست‌های استراتژیک بخش در نظر گرفته شده است. فرآیند تنظیم برنامه پنجم با در نظر گرفتن اهداف و راهبردهای عدالت در تمام ابعاد فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و مدیریتی عزت و سرفرازی ملت مسلمان و انقلابی ایران در سایه پیروی از رهنمودهای ولایت فقیه اجرای کامل سیاست‌های کلان نظام کاهش ائتلاف منابع و مدیریت بهینه آن و تحول سازمانی براساس قانون اساسی و اصلاح روندهای اجرایی آغاز شده است، از این رو، عدالت محوری در فرآیند تنظیم و اجرای برنامه پنجم در مسیر طراحی و شکل‌گیری برنامه نقش اساسی خواهد داشت. * منبع: www.spac.ir، شنبه ۶ مهر ۱۳۸۷، شماره ۲۸۴

دستاوردهای دفاع مقدس با رویکردی به اندیشه امام خمینی - پایانی

دستاوردهای دفاع مقدس با رویکردی به اندیشه امام خمینی - پایانی محمدمهدی بهداروند حضرت امام (ره) جنگ را به عنوان یک ضرورت مورد تأکید قرار داده و از آن استقبال می‌کردند. تحلیل ایشان از جنگ یک تحلیل مثبت بود و آنرا بستر توسعه خلافت الهی می‌دانستند. چون اصولاً از غیر طریق جنگ و درگیری نمی‌توان کلمه توحید را در عالم توسعه داد. «جنگ»، عرصه جهاد اصغر و بستر جهاد اکبر برای اقامه ایمان این اندیشه هیچگاه در مرزهای جغرافیای سیاسی که نوعاً توسط اجانب بر ملل مظلوم تحمیل شده است محصور نمی‌شود و همواره بدنبال توسعه قدرت اسلام در جهان است. طبیعی است استراتژی چنین دولتی درگیری همه‌جانبه با کفر باشد. بر همین اساس بود که ایشان همواره درگیری با دشمن را بعنوان مهمترین ابزار توسعه قدرت مطرح می‌کردند. با این وصف این استراتژی نبایست به عنوان ابزار توسعه قدرت نژادی، ملی و سیاسی مطرح شود چون هدف حاکم بر

این استراتژی چیزی جز توسعه قدرت جهانی اسلام نیست. این واقعیت از کلمات حضرت امام(ره) به خوبی مشهود است و در پیام ایشان که فوقاً به گوشه‌هایی از آن اشاره شد منعکس است. در نظر ایشان جنگ ابزار تهذیب فردی و جمعی در سطح جهان است. بر این اساس جنگ باب الی الجنه و دروازه بهشت است که ایشان از خداوند می‌خواستند: خون شهیدان برای ابد درس مقاومت به جهانیان داده است و خدا می‌داند که راه و رسم شهادت کور شدنی نیست و این ملتها و آیندگان هستند که به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود. و همین تربت پاک شهیدان است که تاقیامت مزار عاشقان و عارفان دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. خوشا به حال آنان که با شهادت رفتند. خوشا به حال آنان که در این قافله نور، جان و سر باختند! خوشا به حال آنهایی که این گوهر را در دامن خود پروراندند! خداوند! این دفتر و کتاب شهادت را همچنان باز و ما را از وصول به آن محروم مکن. خداوند! کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه‌اند و نیازمند به مشعل شهادت، تو خود این چراغ پرفروغ را حافظ و نگهبان باش. و از دیگر سو آنرا ابزار توسعه قدرت اسلام در جهان مطرح می‌کردند. در یک کلام از این منظر جنگ، هم بستر پرورش فرد است و هم بستر پرورش جامعه و توسعه قدرت آن در سطح ملی و فراملی مطرح می‌شود. در این حال جنگ پدیده‌ای مثبت است که هم عرصه نبرد با نفس را آماده می‌کند و هم عرصه ستیز با دشمن خارجی را. بدیهی است جنگ، هم ابزار تهذیب نفس خواهد بود و هم ابزار تهذیب اجتماع از رذائل و فرهنگ فاسد کفر و در یک کلام ابزار اقامه ایمان در دو بُعد فردی و اجتماعی. «هدف» جنگ، فراتر از اهداف ناسیونالیستی این اندیشه باعث شد که از یکسو مقاومت حضرت امام(ره) و پیروان ایشان در درون مرزها تعیین کننده و مؤثر باشد و هم در خارج، وجدان عمومی برای محدود کردن نظام اقامه کفر و مفساد ارتقاء یابد والا اگر قرار بود رهبری جنگ به این پدیده به عنوان ابزار پالایش فرد و اجتماع ننگرد و آنرا در محدوده ضیق و غیر کارآمد نژادی، قومی و ملی محدود کند حتماً چنین برکاتی در داخل و خارج مرزها و کلاً جهان اسلام پدید نمی‌آمد. طبیعی بود در این حال نه اصولاً پدیده‌ای قوی برای حضور در جنگ ایجاد می‌شد و نه این انگیزه‌ها می‌توانست پیروزی‌های بزرگ نظامی را رقم زند. حضرت امام(ره) توانستند با این اندیشه هم به جنگ به عنوان پدیده‌ای مثبت نگاه کنند و هم آنرا ابزار تهذیب فردی و اجتماعی قرار دهند و هم از انگیزه‌های مذهبی رزمندگان برای پیشبرد جنگ استفاده کنند. حال آنکه اگر یک رهبر نژادی، قومی و ملی بخواهد جهان را عرصه نبرد با دشمن قرار دهد هرگز موفق نخواهد شد چون اعتقاد او به نژاد یا قوم یا ملیت خاص، قید بزرگ نبرد او با طرف مقابل خواهد بود و پیداست این عرصه هیچگاه به گستره کره خاک نمی‌باشد. در عین آنکه چنین ابزار ضیقی نمی‌تواند بعنوان وسیله پالایش و تهذیب فردی و اجتماعی کار آئی داشته باشد. به تعبیر بهتر اگر صبغه مادی و دنیوی بر نظام انگیزش اداره جنگ حاکم شود بستر پرورشی خاصی فراهم می‌شود که به نوعی دیگر انگیزه‌ها و تمایلات نیروی انسانی شرکت کننده در این جنگ را جهت می‌دهد و سهم تأثیر آن در سطح جهانی غیر از حالتی خواهد بود که بر آن، نظام انگیزه الهی و دینی حاکم شود. اصولاً در جنگ‌های نژادی و قومی، انگیزه ایمان پشتوانه نبرد با دشمن قرار نمی‌گیرد و ابزار پرورش ایمان محسوب نمی‌شود و صرفاً برد آن در گستره حضور آن نژاد یا قوم خلاصه می‌شود حال آنکه حضرت امام(ره) توانستند هر سه کار را انجام دهند؛ یعنی با ابزار جنگ به پرورش درونی، توسعه قدرت جهانی و استفاده بهینه از انگیزه مذهبی برای پیشبرد جنگ نائل شوند. بدیهی است منظور از این انگیزه‌ها صرفاً تمایلات مذهبی رزمندگان اسلام در درون مرزهای جغرافیایی نبود بلکه شامل انگیزه، اندیشه و رفتار سازماندهی شده نیروهای اسلام در سراسر جهان می‌شد که توانست به عنوان یک مقدر برون رفتار دشمن را در درگیری با ما کنترل نماید. «جنگ»، ابزار ایجاد کانون بحران علیه دشمن بر پایه این اندیشه که جنگ، ابزار درگیری با دشمن هست هیچگاه جنگ ما علیه نظام استکبار تمامی نخواهد یافت. ایشان بارها و بارها بر این نکته تأکید و تصریح داشتند. لذا اگر در ادبیات حضرت امام(ره) دقت شود تعبیری همچون جنگ کفر و ایمان یا جنگ فقر و غنا و امثال آن همگی به این اندیشه بازگشت دارند. طبعاً صحیح نخواهد بود اگر از این تعبیر، مفهوم غیر الهی اراده شود مثلاً جنگ فقر و غنا را به اندیشه مارکسیستی ارجاع دهیم. هنر مدیریت ایشان در جنگ نیز به

همین امر باز می‌گشت که توانستند جنگ نظامی دو کشور را در جغرافیای سیاسی به جنگ استضعاف و استکبار یا کفر و ایمان تبدیل نمایند و چارچوب تنگ ترسیم شده توسط نظام کفر که جنگ را در مرزهای سیاسی خلاصه می‌کند بشکنند امروز خمینی آغوش و سینه خویش را برای تیرهای بلا و حوادث سخت و برابر همه توپها و موشک‌های دشمنان باز کرده است، و همچون همه عاشقان شهادت، برای درک شهادت روزشماری می‌کند. جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد و ما باید در جنگ اعتقادی مان، بسیج سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم. جنگ امروز ما، جنگ با عراق و اسرائیل نیست؛ جنگ ما، جنگ با عربستان و شیوخ خلیج فارس نیست؛ جنگ ما، جنگ با مصر و اردن و مراکش نیست؛ جنگ ما، جنگ با ابرقدرتهای شرق و غرب نیست؛ جنگ ما، جنگ مکتب ماست علیه تمامی ظلم و جور؛ جنگ ما جنگ پابرهنگی علیه خوش گذرانی های مرفهین و حاکمان بی‌درد کشورهای اسلامی است. این جنگ سلاح نمی‌شناسد؛ این جنگ محصور در مرز و بوم نیست؛ این جنگ خانه و کاشانه و شکست و تلخی کمبود و فقر و گرسنگی نمی‌داند. این جنگ، جنگ اعتقاد است، جنگ ارزش های اعتقادی - انقلابی علیه دنیای کثیف زور و پول و خوش گذرانی است. جنگ ما، جنگ قداست، عزت و شرف و استقامت علیه نامردمی هاست. ایشان با همین اندیشه توانستند از بدنه جهان اسلام سربازانی غیرتمند برای دفاع از کیان اسلام گزینش و تربیت کنند و دشمن را در محدود کردن قدرت اسلام در یک مرز خاص ناکام بگذارند. ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌الملل اسلامیمان بارها اعلام نموده‌ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهانخوااران بوده و هستیم حال اگر نوکران آمریکا نام این سیاست را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل امپراطوری بزرگ می‌گذارند از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم ما در صدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند نابود کنیم و نظام اسلام رسول‌الله(ص) را در جهان استکبار ترویج نمائیم و دیر یا زود ملت‌های دربند شاهد آن خواهند بود. من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیاء هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیل هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد. لذا از یکسو به پرورش نیروهای شهادت‌طلب و از جان گذشته پرداختند در این دل شب با خدای تبارک و تعالی مناجات کنید، از خدا بخواهید که شما را توفیق بدهد، توفیق شهادت بدهد، توفیق عزت بدهد، شهادت عزت شماست، شما نرسید از هیچ چیز. برادران من! خواهران من! عزیزان من! مصمم باشید، از ترور نترسید، از شهادت نترسید و نمی‌ترسید. شهادت عزت ابدی است، حیات ابدی است. آنها از شهادت بترسند و از مردن بترسند که مردن را تمام می‌دانند و انسان را فانی، ما که انسان را باقی می‌دانیم و حیات جاودانه را بهتر از این حیات مادی می‌دانیم، برای چه بترسیم. و از دیگر سو کانون‌های بحران بسیاری را علیه نظام استکبار در درون نظام قدرت جهانی تعبیه کردند. ایشان به خوبی بر مقدمات جهان اسلام در مقابل کفر وقوف داشتند و از تعریف کردن مقدمات صرفاً در محدوده مقدمات طبیعی پرهیز داشتند ایشان مقدمات انسانی را مهمترین و مؤثرترین امکانات جهان اسلام ارزیابی می‌کردند و کاروساز استفاده مطلوب از این مقدمات را به خوبی می‌شناختند تا جایی که توانستند از این امکانات به نحو چشم‌گیری در نظام موازنه قدرت جهانی استفاده کنند. بنابراین ضروری است پذیرش قطعنامه را نیز در چارچوب این اندیشه مورد ارزیابی قرار دهیم. البته هرچند پذیرش صلح بر این اساس چیزی جز پذیرش حکمیت سازمان ملل قلمداد نمی‌شود اما با اندکی تأمل در تاریخ هشت ساله دفاع مقدس در می‌یابیم که قطعنامه ۵۹۸ با قطعنامه‌های تحمیلی سالهای اولیه جنگ کاملاً متفاوت است. چون قدرت رزمندگان اسلام در مدیریت جنگ توانست تا اندازه‌ای منویات شوم نظام استکبار را تعدیل نماید اما در هر حال این واقعیت را نمی‌توان کتمان کرد که اندیشه دفاعی حضرت امام(ره) با هر نوع حکمیت قدرت‌های استکباری جهان در تنافی آشکار بود. اگر نتوان ادعا کرد که پذیرش قطعنامه به معنای پذیرش مدیریت کفر بین‌الملل در جنگ است حداقل باید پذیرفت که این امر با

پذیرش نظارت آنها بر روند جنگ میان اسلام و کفر برابری می‌کند. در هر صورت این نقطه عطف از روند جنگ هشت ساله بایست بخوبی تحلیل شود که ایشان تا آنجا که ممکن بود از چنین پذیرشی سرباز زدند تا زمانی که احساس کردند امر میان هدم انقلاب اسلامی و پذیرش تبعات سوء ناشی از پذیرش قطعنامه دایر شده است لذا با دفع افسد به فاسد به قبول صلح تن دادند. بایست این نکته به خوبی برای نسل امروز و نسل های آینده تبیین شود که چرا ایشان چند صباحی قبل از پذیرش قطعنامه صلح را با خیانت به رسول الله (ص) برابر می‌دانستند اما چند روز بعد خود زیر پای قطعنامه را امضاء کردند؟ آیا غیر از این بود که عامل اصلی این پذیرش، ضعف ما در مقدرات انسانی جنگ بود؟ به تعبیر بهتر زمانی جنگ می‌توانست ادامه پیدا کند که تمام نیروی انسانی و لاقل اکثریت آنها با اندیشه «پیروزی خون بر شمشیر» کماکان همراه باشند اما زمانی که احساس شد درصد قابل توجهی از مسئولین و بدنه انسانی جنگ تداوم نبرد را در گرو داشتن شمشیر و سلاح کارآمد می‌دانند آنگاه چگونه می‌توان به عنوان رهبر جنگ به ایشان حکم کرد که باید در این راه خون داد تا پیروز شد؟! به دیگر بیان مهمترین اصل در مقدرات انسانی، «انگیزه» است. قطعاً اگر کماکان انگیزه غلبه خون بر شمشیر در تمامی روابط و عرصه‌های جنگ حاکم بود ایشان با همین قلت عده و عده، جنگ را به پیش می‌بردند و از پذیرش قطعنامه سرباز می‌زدند؛ همان اتفاقی که در طول هشت سال دفاع مقدس رخ داد. اما زمانی که تحلیل های علمی بر مسند منطق جنگ جایگاه ویژه‌ای یافت و شعار سلاح در مقابل سلاح و ضرورت انجام یک جنگ تمام عیار کلاسیک در مقابل دشمن سرداده شد حتماً وضعیت مقدرات انسانی جنگ نسبت به فرماندهی و مدیریت آن تغییر کرد و نگرش جدیدی نسبت به امکانات انسانی بوجود آمد که همین، متغیر اصلی در پذیرش ناخواسته پایان جنگ بود چه اینکه معظم له به همین نکته مهم در آخرین پیامهای خود اشاره فرموده و تأکید کردند که ما باید خون بدهیم تا بتوانیم در دنیا پیروز شویم. ایشان پذیرفته بودند که تغییر در وضعیت بین الملل تنها با پذیرش ریسک خطر و ایثار جانانه محقق خواهد شد و تنها از این طریق است که همچون انبیاء الهی (ع) می‌توان وجدان عمومی را تحریک کرد و آنرا به سمت حاکمیت ارزش های الهی تغییر داد. اما زمانی که بسیاری از مسئولین جنگ به این تحلیل برسند که باید وزن مقدور طبیعی جنگ افزایش یابد و از جایگاه بالاتری نسبت به مقدور انسانی برخوردار شود و همچون دشمن باید به جنگ کلاسیک روی آورد آنگاه طبیعی خواهد بود که در نوع نگرش رهبری جنگ نسبت به مقدرات انسانی آن تغییر حاصل شود. بنابراین به اعتقاد ما پذیرش قطعنامه تنها به یک متغیر اصلی بازگشت داشت و آن بن بست ایجاد شده در مقدرات انسانی جنگ بود. این بن بست به نوبه خود دارای دو ضلع بود: ۱- عدم همراهی متناسب متدینین و معتقدین به نظام انقلاب اسلامی نسبت به تحلیل معنوی حضرت امام (ره) در خصوص جنگ که آنرا یک پدیده مثبت و به عنوان بستر پرورش روحی و تهذیب نفس معنا می‌کردند. ۲- حاکم شدن تحلیل های نظام کارشناسی در ذهن مدیران جنگ و پذیرش مقدور طبیعی بعنوان متغیر اصلی تداوم جنگ. با این وصف استراتژی غلبه خون بر شمشیر و تحمل خطرپذیری برای ارتقاء وجدان عمومی ملتها در گردو غبار تحلیل های کارشناسانه مبتنی بر مبانی مادی علمی گم شد. این دو نوع تحلیل باعث شد که در نهایت، رهبری جنگ حکم به پذیرش قطعنامه و ختم جنگ دهند لذا عمده ضعف را می‌توان در کارآمدی دو ماشین محاسبه «اعتقادی» و «علمی» دانست که همراهان خوبی برای رهبری جنگ نبودند و در میانه راه ایشان را با پیروانی اندک تنها گذاشتند. بدیهی است حضرت امام (ره) از همان اول شروع نهضت در سال ۱۳۴۲ از مقدور طبیعی لازم نیز برخوردار نبودند. از اینرو همچون انبیاء و معصومان (ع) استراتژی غلبه خون بر شمشیر را پذیرفتند و با همین شیوه انقلاب را ثمر رساندند و تا آنجا که ممکن بود هشت سال جنگ را رهبری کردند. اما زمانی که ماشین محاسبات علمی، بسیاری از مدیران جنگ را به این باور غلط رساند که وزن مقدرات طبیعی با وزن مقدرات انسانی یکسان بلکه بالاتر است دیگر تکیه به مقدرات انسانی جنگ با چنین نگرشی صحیح نبود و ایشان نمی‌توانستند با چنین مقدراتی تغییر نظام موازنه قوا در سطح جهانی را به نفع اسلام تداوم بخشند. ریشه اندیشه غلبه خون بر شمشیر، به مبانی مورد پذیرش حضرت امام (ره) باز می‌گشت که از جنبه کلامی به حاکمیت «دین حداکثر» معتقد بودند؛ به اینکه

نباست دین را صرفاً در محدوده ضیق سرپرستی معنوی بشر خلاصه کرد بلکه دین مجموعه‌ای است که متکفل سرپرستی نظام معاش و معاد مردم می‌باشد. همچنین معتقد ایشان در خصوص فلسفه تاریخ این بود که جنگ، استراتژی دائمی حکومت دینی در برخورد همه‌جانبه با دشمن است. و بالاخره مبنای پرورشی ایشان که معتقد بود جنگ، ابزار تهذیب نفس در دو بُعد فردی و اجتماعی است و وسیله تقرب و توسعه عبودیت در عالم است. بیان دو شیوه متداول نبرد با دشمن تمامی این مبانی و معتقدات در کنار نگاه دیگر حضرت امام (ره) معنای مضاعفی می‌یافت به اینکه اصولاً به دو شیوه می‌توان بینجامد جنگ کرد: شیوه‌ای که به فتح قلوب و روشی که حاکمیت بر خاک را رقم زند. طبعاً شیوه متناسب با مبانی مزبور، روش فتح قلوب است لذا ایشان جنگ را همچون انقلاب با شعار غلبه خون بر شمشیر رهبری کردند. خلاصه کلام آنکه ایشان جهان را عرصه تقابل دو نظام قدرت می‌دیدند که به صورت تاریخی با هم در تنازع اند لذا استراتژی خود را جنگ همه‌جانبه با دشمن قرار می‌دادند که آثاری همچون تهذیب نفس در بعد فردی و ارتقاء وجدان عمومی در سطح جهانی را بدنبال دارد. بر این اساس از یکسو همواره بر شهادت‌طلبی تکیه داشتند و از دیگر سو به شمردن برکات ناشی از جنگ هشت ساله در سطح جهان می‌پرداختند. از اینرو هیچگاه ایشان احساس نمی‌کردند که بایست با تسخیر زرادخانه‌های عالم به تسخیر قلوب رسید بلکه به عکس معتقد بودند که حاکمیت بر قلوب به نام اسلام، حکومت بر آب و خاک را بدنبال خواهد داشت و تنها از این طریق است که می‌توان احکام الهی را در عینیت جریان داد. از همین جاست که استراتژی ایشان بر پایه غلبه خون بر شمشیر، نمایش مظلومیت اسلام، شهادت‌طلبی و تکیه بر مقدور انسانی استوار بود. چون از منظر ایشان جنگ برای توسعه قدرت اسلام یک ضرورت بود لذا پایان آنرا برابر با پذیرش حاکمیت کفر بین‌الملل می‌دانستند. به همین علت هیچگاه به تعطیلی مطلق نبرد با دشمن حکم ندادند و با بسته شدن یک عرصه عرصه‌های دیگری علیه دشمن باز کردند. تردید در «مطلوبیت» و «مقدوریت» جنگ، عامل پذیرش قطعنامه اما زمانی که احساس کردند اولاً اندیشه مذهبی جامعه در حال تحلیل رفتن است و بسیاری از متدینین، جنگ را پدیده‌ای مقدس و مثبت ارزیابی نمی‌کنند و در اواخر جنگ مرتباً ختم جنگ را از خداوند طلب می‌نمایند و به آن به عنوان ابزار تهذیب فردی و بستر پرورشی جامعه نظر نمی‌کنند و ثانیاً به خاطر حاکمیت تحلیل‌های علمی و اصل دانستن مقدورات طبیعی در نظر بسیاری از مدیران جنگ تنها چاره را در پذیرش قطعنامه می‌بینند دیگر لحظه‌ای درنگ برای ختم جنگ را جایز ندانستند. مسلماً اگر از یکسو «حوزه» به عنوان ماشین محاسبه اعتقادی جامعه و از دیگر سو «دانشگاه» به عنوان ماشین محاسبه علمی آن همراهی مطلوبی با رهبری جنگ داشتند ما می‌توانستیم پایان شیرین‌تری را از جنگ ترسیم نمائیم. طبعاً زمانی که بخشی از مقدورات انسانی، جنگ را به عنوان پدیده‌ای مثبت و ضروری ارزیابی نکند و بخشی دیگر بر اساس مبانی مادی به تحلیل‌های علمی روی آورد و تداوم جنگ را غیرممکن بداند چگونه می‌توان باور کرد که رهبری جنگ با یک حکم ظاهری بتواند همچون اوایل جنگ تمامی مقدورات انسانی را برای غلبه نهایی بر دشمن و تداوم جنگ به یاری طلبد؟! بنابراین بن بست مقدور انسانی از یکسو به تردید در «مطلوبیت» جنگ و از دیگر سو به «مقدوریت» آن بازگشت داشت. به تعبیر بهتر دو اندیشه حاکم بر جنگ به تردید کشیده شد که اولی ناظر به ضرورت جنگ به عنوان یک استراتژی دائمی و ابزار تهذیب فردی و اجتماعی بود که می‌توان پشتوانه آنرا در تقابل دائمی و تاریخی دو نظام قدرت کفر و اسلام خلاصه کرد و بالاخره اندیشه دوم که اساس را در تغییر وضعیت روانی می‌دانست. «هدف» جنگ، تسخیر قلوب از طریق تهذیب نفوس اگر جنگ مقدورات با مقدورات پیش‌آید حتماً طرف پیروز در این جنگ نابرابر ما نخواهیم بود. اصولاً در این حال هدف و شیوه جنگ تغییر پیدا می‌کند و این با مبانی دفاعی حضرت امام (ره) در تنافی بود. به تعبیر ساده‌تر اگر مقدور طبیعی ما در جنگ بر مقدور طبیعی دشمن فزونی می‌یافت و ما می‌توانستیم از این طریق به تسخیر خاک نائل شویم حتماً در دستیابی به اهداف الهی خود که تسخیر قلوب و جریان دادن احکام الهی در پهنه گیتی بود ناکام می‌ماندیم. آنچه مطلوب حضرت امام (ره) بود پیروی خون بر شمشیر و تسخیر قلوب از طریق تهذیب نفوس بود. نمونه‌های بارز این نوع پیروزی در قالب پیروزی بر شاه، فتح خرمشهر و امثال آن مشاهده

شد و هریک به فراخور توانستند وضعیت روانی جامعه جهانی خصوصاً بین‌الملل اسلامی را تحت تأثیر خود قرار دهند. طبیعی است اگر اصل جنگ، تسلط فیزیکی بر دشمن باشد بنیان آن بر مقدمات طبیعی استوار خواهد بود. اگر امروز و یا در اواخر جنگ با تعبیری همچون عقب‌افتادگی‌های زمان جنگ، افسردگی‌های روحی ناشی از جنگ، بزهکاری‌های اجتماعی زمان جنگ و امثال آن روبرو بوده و هستیم همگی را باید در راستای تحلیل‌های غلط مذهبی و علمی جستجو کنیم که با پدیده جنگ از منظر مادی برخورد می‌کنند. «هدف» جنگ، تغییر نظام زیباپسندی بین‌الملل استراتژی غلبه خون بر شمشیر چیزی جز استراتژی فتح قلوب نیست و این امر با فتح سرزمین و تکیه بر مقدمات طبیعی فرسنگ‌ها فاصله دارد. استراتژی زرادخانه بر زرادخانه مبتنی بر مبانی مادی بوده و مبین غلبه فیزیکی - و نه روانی - می‌باشد. به اعتقاد ما نمی‌توان با تکیه بر مقدمات طبیعی، زیباشناسی و زیباپسندی نظام بین‌الملل را تغییر داد. از اینرو ابزار غلبه ایمان بر کفر و تسخیر قلوب، غلبه فیزیکی از راه برتری نیروی زرادخانه نیست. بلکه ممکن است بتوان از طریق غلبه سلاح بر سلاح به ایجاد رعب در قلب دشمن مبادرت کرد اما حتماً و الزاماً نمی‌توان زیبایی‌شناسی او را تغییر داد. طبعاً او بر اعتقادات کفرآلود خود باقی خواهد ماند. اما اگر با شیوه غلبه خون بر شمشیر، نمایش مظلومیت و حقانیت به دنبال آن تسخیر قلوب مبادرت کنیم حتماً هم می‌توان به اهداف الهی خود دست یافت و ایمان را بر کفر غلبه داد و هم بر خاک و آب مسلط شد و آنرا عرصه‌ای برای عبودیت و بندگی ناس قرار داد. همین نکته اساسی همواره مورد نظر حضرت امام(ره) بود. لذا ایشان همیشه بر استراتژی غلبه خون بر شمشیر تکیه می‌کردند اما زمانی که تحلیل بخش مؤثری از بدنه جنگ به تحلیلی غیر از آنچه حضرت امام(ره) بر آن باور داشت متمایل می‌شود بگونه‌ای که غلبه سلاح بر سلاح را در سر می‌پروراند و هدف دیگری را فراروی جنگ ترسیم می‌کنند نبایست انتظار داشت که با چنین ماشین نظامی بتوان به چنان اهداف مقدسی نائل شد. از این لحظه به بعد ایشان نیروهای مناسبی برای رهبری جنگ به شمار نمی‌رفتند. ایشان مبتلا به محاسبات و تحلیل‌های علمی شده بودند و ناخواسته راه خود را از راه رهبری جنگ جدا کرده بودند در حالی که حضرت امام(ره) از طریق جنگ توانستند هویت جدید اجتماعی به ملت اسلامی ایران بل ملل اسلامی جهان عطا کنند و سپس این هویت اجتماعی را با هویت اجتماعی کفر درگیر کنند. دلیل مخالفت رهبری جنگ با تداوم جنگ پس از پذیرش قطعنامه اما زمانی که حضرت امام مجبور به پذیرش قطعنامه شدند چون قائل به تعطیلی تقابلی تاریخی کفر و اسلام نبودند لذا عرصه‌های جدیدی را با جلوه‌هایی دیگر فراروی آزادیخواهان جهان اسلام گشودند و در عین حال بر این نکته وقوف کامل داشتند که اگر نیروی انسانی تحت اختیار، ناخواسته مبانی اندیشه رهبری جنگ را پذیرا نباشند حتی در صورت بروز یا ایجاد جنگ نظامی جدید نیز نمی‌توان به چنین نیروهایی تکیه کرد و به چنان اهدافی رسید. از اینرو بود زمانی که پس از پذیرش قطعنامه و تهاجم گسترده دشمن علیه مرزهای ایران اسلامی و پیشروی آنها در بعضی نقاط، پیشنهاد ازسرگیری جنگ و تقابل مجدد نظامی با دشمن از سوی برخی از افراد ارائه شد حضرت امام(ره) این پیشنهاد را رد کردند چون بر تحلیل خود از مقدمات انسانی جنگ باقی بودند. ایشان به خوبی می‌دانستند که ممکن است چند صباحی بتوان با بخشی از بدنه نیروی انسانی جنگ به تداوم آن مبادرت کرد و به فتوحاتی نیز دست یافت اما زمانی که اندیشه غالب بر اذهان بسیاری از نیروهای جنگ به تحلیل‌های غلط مادی گرایش دارد و «توسعه» را به صورت مادی معنا کرده و جنگ را مانع چنین توسعه‌ای می‌داند حتماً نمی‌توان در میان مدت به چنین بدنه‌ای اعتماد کرد. حال آنکه حضرت امام(ره) توسعه را توسعه تقرب و بندگی و جنگ را ابزار رسیدن به چنین توسعه‌ای ارزیابی می‌کردند. ضرورت توجه به الگوی «توسعه» برای پرهیز از دنباله پذیرش قطعنامه بنابراین حضرت امام(ره) در آن زمان به خوبی می‌دانستند که با پایان جنگ و پذیرش قطعنامه بایست منتظر عواقب سوء ناشی از این پذیرش و رواج برخی از افکار مادی در میان آحاد جامعه بود؛ یعنی همان تبعاتی که امروز پس از گذشت ده سال از پایان جنگ شاهد آن هستیم. لذا تأکید ایشان بر این بود که نکند چند سال بعد عده‌ای به این باور غلط برسند که کاش آنروز ما جنگ نمی‌کردیم و اگر جنگ نبود می‌توانستیم پله‌های توسعه مادی را سریعتر بیمائیم! ایشان به همگان هشدار داده بودند باید تا آنجا که

می‌توان از پذیرش الگوهای کفرآلود که نظام استکبار خواهان تحمیل آنها بر ملل مظلوم است جلوگیری کرد. از اینرو بایست راهکارهایی را پیدا کرد که با پذیرش قطعنامه بتوان از پذیرش الگوهای مزبور سرباز زد. سعی ایشان بر این بود که با پذیرش ناخواسته و اجباری نظارت سازمان ملل بر روند جنگ، نظارت و دخالت جریانها و سازمانهای جهانی وابسته به نظام استکبار را در روند بازسازی و تنظیم اقتصادی پس از پایان جنگ به حداقل برسانند و جامعه اسلامی را از خطر حاکمیت تسلط بانک جهانی، صندوق بین‌المللی، یونسکو، شورای امنیت و امثال آنها برهانند. لذا در همین چند ماه میان پذیرش قطعنامه و رحلت جانسوز ایشان به راهکارهایی روی آوردند تا بتوانند هجوم همه‌جانبه اسلام بر کفر را کماکان تداوم بخشند و متناسب با شرایط جامعه و جهان از نفوذ مرموزانه دشمن در ابعاد مختلف جلوگیری نمایند. با این وصف عده‌ای که در تحمیل صلح بر انقلاب اسلامی نقش داشتند و خواسته یا ناخواسته به ختم جنگ رأی داده بودند بنابر همان تحلیلهای غلط به این باور رسیده بودند که بایست از الگوهای غیر برای توسعه و بازسازی پس از جنگ نیز استفاده کرد اما در عین حال همواره خود را در برابر اقدامات بجا و مؤثر حضرت امام(ره) مواجه می‌دیدند. آنها به خوبی می‌دانستند همان اندیشه‌ای که پشتوانه پیروزی انقلاب و رهبری جنگ بود به راحتی نخواهد گذاشت این تحلیلهای مادی در جریان بازسازی به ثمر بنشیند. با اندکی غفلت، روند توسعه اقتصادی و سیاسی امروز جامعه می‌تواند دنباله همان روند نامیمون پذیرش قطعنامه و حاکمیت دادن ناخواسته مجامع جهانی بر مقدرات جامعه اسلامی باشد. این خطر را حضرت امام(ره) در زمان جنگ به خوبی احساس می‌کردند و برای جلوگیری از منحل شدن جامعه اسلامی در نظام سلطه تمام توان خود را برای تداوم جنگ و غلبه خون بر شمشیر به کار می‌گرفتند. این حرکت از منظر نظام کارشناسی کشور، اختلال در برنامه‌ریزی و از منظر حضرت امام(ره) در راستای تحقق اهداف الهی جامعه اسلامی بود. پی نوشت ها: - رجوع کنید - پیام امام خمینی(ره) به روحانیون در تاریخ ۶۷/۱۲/۳ - رک سخنانی امام خمینی(ره) در تاریخ ۶۷/۴/۲۹ - رک سخنانی امام خمینی(ره) در تاریخ ۶۳/۹/۲۱ - رک سخنانی امام خمینی(ره) در تاریخ ۱۳۶۲/۶/۱ - رک سخنانی امام خمینی(ره) در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۱۳ - رک سخنانی امام خمینی(ره) در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۹ - همان مدرک سابق. - «رک سخنانی امام خمینی(ره) در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۹ - رک سخنانی امام خمینی(ره) در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۹ - حضرت امام خمینی(ره) - ۱۳۶۷/۴/۱۳ - رک سخنانی حضرت امام خمینی(ره) در تاریخ ۱۳۶۷/۲/۲۹ - همان مدرک. - رک سخنانی حضرت امام خمینی(ره) در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۱۴ - رک سخنانی حضرت امام خمینی(ره) در تاریخ ۱۳۵۸/۶/۲۲ * منبع: www.farsnews.com، پنج شنبه ۴ مهر ۱۳۸۷

دستاوردهای دفاع مقدس با رویکردی به اندیشه امام خمینی - ۱

دستاوردهای دفاع مقدس با رویکردی به اندیشه امام خمینی - ۱ محمد مهدی بهداروند خبرگزاری فارس: حضرت امام(ره) جنگ را به عنوان یک ضرورت مورد تأکید قرار داده و از آن استقبال می‌کردند. تحلیل ایشان از جنگ یک تحلیل مثبت بود و آنرا بستر توسعه خلافت الهی می‌دانستند. چون اصولاً از غیر طریق جنگ و درگیری نمی‌توان کلمه توحید را در عالم توسعه داد. اولین دستاورد فرهنگی دفاع مقدس، «توسعه اندیشه ولایت فقیه در جهان» و تأثیر آن در هدایت جنگ و مدیریت درگیری با کفر است، اصل اندیشه ولایت فقیه را می‌توان از مدخل مباحث فقهی مورد گفتگو قرارداد و بدنبال ارزیابی ادله نقلی برای اثبات ولایت فقیه بود آنهم در چارچوبه‌ای که در پیش فرض های مسایل فقهی، فرض بالا- تعریف شده است. هرچند از این زاویه می‌توانیم بحث مطلوبی را مورد بررسی قرار دهیم ولی فعلاً این موضوع، مورد نظر ما نیست. همچنین می‌توان اندیشه ولایت فقیه را از مدخل «مبانی کلامی و سیاسی» بررسی نمود. این نیز یک بحث بسیار گسترده و طولانی را طلب می‌کند که در اینجا ضرورتاً به زاویه‌ای از آن اشاره می‌کنیم: اصولاً اصل مدیریت و مهندسی اجتماعی در هیچ شأنی از شئون حیات اجتماعی تعطیل پذیر نیست؛ یعنی نه اینگونه است که حیات جامعه نسبت به شأنی از شئون آن قابل تعطیل شدن باشد و نه بگونه‌ای است که بتوان این امر را بدون یک مدیریت

و مهندسی اجتماعی سامان داد. لذا هم جامعه رو به تکامل دارد و دائماً روابط آن در حال پیچیده‌تر شدن است و هم این تکامل بر اساس یک هماهنگی واقع می‌شود که می‌تواند ارکان مختلف جامعه را در مسیر این تکامل با هم هماهنگ نماید. حال با توجه به همین دو نکته کافی است که ما ضرورت مدیریت اجتماعی را در تمامی شئون حیات اجتماعی بپذیریم؛ یعنی «ولایت» و سرپرستی که شئون مختلف را بر یک محور تنظیم و بین آنها تناسب ایجاد می‌کند باید بگونه‌ای عمل کند تا پرورش اجتماعی در هیچ مرتبه‌ای تعطیل نشود و یا همچون اشکال کاریکاتوری، صورت ناهماهنگی بخود نگیرد. این هماهنگی تکامل اجتماعی بر پایه یک «مدیریت تاریخی و اجتماعی» واقع می‌شود. بنابراین این نوع مدیریت، ضرورت بقاء جوامع انسانی است. نکته دوم این است که این مدیریت یا بر پایه عبودیت و بندگی خدای متعال است و هماهنگی شئون اجتماعی را برای توسعه تقرب بندگی و پرستش حضرت حق سامان می‌دهد یا اینکه مدیریتی است که بر مبنای عبودیت و پرستش نیست و این هماهنگ‌سازی را بر پایه توسعه پرستش دنیا سازماندهی می‌کند. با این وصف فرض سومی وجود ندارد چون مبنای این اداره و مهندسی اجتماعی یا عبودیت است و یا این عنصر حیات بخش در آن ملحوظ نیست. اگر این اداره بر مبنای عبودیت الهی شکل نگرفت حتماً انگیزه حاکم بر چنین توسعه‌ای، انگیزه میل به دنیا خواهد بود. پس مقدمه دوم این است که چون مدیریت اجتماعی نمی‌تواند بدون یک هدف یک انگیزه مطرح شود لاجرم یا بایست آن انگیزه را به توسعه تعبد و بندگی تعریف نمائیم یا آنکه انگیزه حاکم بر آن حتماً نیل دنیا از همین جاست که می‌توان کلیه نظام‌های حکومتی و مدیریتی را که حاکم بر تاریخ بشریت اند به دو دسته تقسیم نمود: ۱ - نظام‌های «مدیریت الهی» که تحت مدیریت، اشراف و تعالیم انبیاء الهی و اوصیاء معصوم (س) آنها هستند و بدنبال ایجاد یک بستر اجتماعی برای توسعه کلمه توحید و عبودیت خدای متعال می‌باشند. ۲ - نظام‌های «مدیریت مادی» و ضد دینی که تجلی مدیریت فراعنه تاریخ اند و قطب مخالف انبیاء الهی (ع) محسوب می‌شوند. تا بدین جا به دو مقدمه «ضرورت حکومت» و «ضرورت جهت‌گیری حکومت» اشاره نمودیم و گفتیم: ضرورت حکومت برای ایجاد هماهنگی در توسعه تاریخی زندگی بشر است و ضرورت جهت‌گیری برای تعیین هدف این توسعه بر پایه این دو ضرورت است که می‌توان حکومت‌ها را به دو قسم تقسیم نمود. حال اگر پذیرفتیم جوامع انسانی دارای حکومت‌اند و این حکومت هم یا مادی است و یا الهی و معلوم شد که هماهنگی همه شئون زندگی هم بر عهده حکومت و حاکمیت است، آنگاه می‌توان نتیجه‌گیری کرد که هر زاویه از زوایای زندگی اجتماعی که تحت مدیریت و ولایت دینی واقع می‌شود - یعنی مدیریتی که می‌خواهد این زاویه را بستر تقرب و بندگی خدای متعال و توسعه کلمه توحید قرار بدهد - حتماً مورد تاخت و تاز و هجوم قدرت‌های مادی و توسعه دنیاپرستی قرار می‌گیرد تا بتواند وجود خود را بر چنین جوامعی تحمل کند. از این مدخل، حکومت و مدیریت دینی برای ایجاد هماهنگی اجتماعی در مسیر قرب الهی، ضرورت و قطعیت می‌یابد چون اصولاً هدایت تکامل اجتماعی برای تکامل کلمه توحید و پرستش خدای متعال در زندگی اجتماعی بشر، رسالت حکومت دینی است و تعطیل شدن آن بمعنای توسعه حکومت مادی و پذیرش سلطه حکومت غیر الهی بر روابط «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» جامعه است. از دیگر سو چون نمی‌توان مدیریت کفر را بر توسعه حیات انسانی پذیرفت، ضرورتاً نقطه مقابل آن، باید «حکومت دینی» پذیرفته شود. بر این اساس می‌توان مدعی شد اندیشه «ولایت فقیه» بر پایه دو اندیشه استوار است: ۱ - ضرورت حکومت ۲ - درگیری دو نوع حاکمیت در طول تاریخ که توسعه هر یک موجب تضییق دیگری است. بر اساس این اندیشه، بنیان ولایت فقیه بر بنیان حکومت دینی است که این حکومت هم در عصر غیبت، قهراً در شکل حکومت عالم آگاه و متعهد نسبت به دین، تفسیر می‌شود. به دیگر بیان اگر ضرورت حکومت دینی در عصر غیبت پذیرفته شد آنگاه نظام قدرتی که برای حکومت دینی تعریف می‌شود، ساختاری خواهد بود که بر محور «عدالت» و «فقاہت» شکل می‌گیرد. در این حال این دو امر جزء ضوابط مناصب اجتماعی بشمار می‌رود چون بنابراین که این حکومت، دینی باشد. با بیان مطلب اخیر، سه اصل مورد دقت قرار گرفت: اصل اول پیرامون ضرورت حکومت اجتماعی و لزوم مهندسی و مدیریت توسعه بود چون این توسعه تعطیل‌پذیر نیست و اصولاً

بدون هماهنگی واقع نمی‌شود. اصل دوم از ضرورت حکومت دینی از زاویه ضرورت جهت‌گیری در حکومت و مدیریت سخن می‌گفت به اینکه جهت‌گیری یا بسوی توسعه قرب است و یا در جهت توسعه پرستش دنیا؛ و البته هیچیک از این دو روند هم تعطیل‌پذیر نیست. و بالاخره اصل سوم به این مطلب اشعار داشت که چون اصل توسعه ضرورت دارد و اصل جهت‌گیری هم بر آن حاکم است لذا هر جا که پای مدیریت دینی در کار نباشد عملاً حضور مدیریت کفر غیرقابل اجتناب می‌باشد. پس مدیریت دینی برای مهندسی اجتماعی در جهت توسعه تقرب، یک ضرورت محسوب می‌شود. این مدیریت دینی در عصر غیبت رسول اکرم (ص) و اوصیاء معصومش (س) بر مدار فقاقت و عدالت شکل می‌گیرد؛ یعنی ساختار نظام قدرت، مقید به «آگاهی» و «تعهد» دینی است. حال بر اساس این تفسیر از ولایت فقیه، اولین امری که حکومت دینی بایست در سایه ولایت فقیه انجام دهد، «توسعه کلمه توحید» در عالم است چون اساساً ولایت فقیه بعنوان یک تئوری قدرت در سطح جهانی مطرح است نه یک تئوری قدرت در سطح منطقه‌ای یا ملی؛ تا آنگاه سخن از مرزهای جغرافیای سیاسی میان آید! این چیزی نیست جز تئوری توسعه کلمه توحید در سراسر دنیا که عهده‌دار گسترش بندگی خدا در تمامی کره خاک و مزوی کردن دولت کفر در تمامی اشکال آن است. این تفسیر از ضرورت حکومت، در متن خود تفسیری از رسالت حکومت دینی را ارائه می‌دهد. تمامی این معانی براحقی از کلمات حضرت امام (ره) نیز مشهود است. اصولاً تئوری ولایت فقیه که توسط امام راحل (ره) ارائه گردید تئوری توسعه قدرت دینی در دنیاست که آنرا برای هدایت بشریت یک ضرورت می‌داند بگونه‌ای که هرگاه این نوع مدیریت، توسعه پیدا نکند، نقطه مقابل آن که توسعه کفر است حتماً واقع می‌شود. کاملاً از کلمات معظم‌له می‌توان چنین تفسیری را از بنیان ولایت فقیه استفاده کرد. نقش «دفاع مقدس» در توسعه قدرت جهانی اسلام بنابراین درگیری دو قطب قدرت در عالم و رابطه متقابل بین توسعه هریک و انزوای دیگری، مبنای اندیشه ولایت فقیه امام (ره) است. برپایه این اندیشه بود که حضرت امام (ره) انقلاب اسلامی را در ایران به پیروزی رساندند و در قدم بعد و پس از تسخیر قدرت در ایران، هجوم به کفر جهانی را آغاز کردند و شرق و غرب را مورد تاخت و تاز قرار دادند؛ بویژه ایشان پس از تسخیر لانه جاسوسی، درگیری با کفر بین‌المللی را آشکار کردند. ایشان این اندیشه را در مقام عمل یک گام فراتر از درگیری استبداد منطقه‌ای به درگیری با کفر بین‌المللی کشاندند. این حرکت رفته‌رفته موجب شد تا انقلاب اسلامی به مرحله‌ای از توسعه سیاسی در دنیا نائل شود و از مرزهای جغرافیای ایران فراتر رود. طبیعی است که دشمن نیز آرام نگیرد و راهکار جنگ تمام عیار نظامی را از طریق یکی از کشورهای همسایه گزینش کند. این تحلیلی از «دفاع مقدس» است. از این منظر، جنگ هشت‌ساله، نبرد دو کشور بر سر خاک یا مرز جغرافیایی نیست بلکه به اعتقاد ما انقلاب اسلامی ایران توانست یک تئوری بر پایه ضرورت توسعه حکومت دینی به تمامی اقطاب عالم ارائه دهد و با تعقیب این تئوری در عمل، گام اول را در نفی استبداد شاهنشاهی در ایران و گام دوم را در هجوم همه‌جانبه به قدرتهای کفرآلود در سطح بین‌المللی - بخصوص هجوم به «سازمان ملل» که سازمان مرکز مدیریت قدرت‌های استکباری در عالم پس از جنگ دوم جهانی است - بردارد. حضرت امام (ره) هجوم انقلاب را پس از تسخیر دولت و تأمین قدرت در ایران، به این کانون‌های قدرت بین‌المللی سرایت دادند که همگی بر پایه تئوری ولایت فقیه ایشان بود، البته امام راحل (ره) تمامی این مواضع را در قدم اول بیان نکردند بلکه گام به گام پیش رفتند و تدریجاً در جای خود تک‌تک آنها را مطرح نمودند. مبنای این نظریه صرفاً در احتیاج جامعه اسلامی به حاکمیت دولت دینی خلاصه نمی‌شد بلکه در آن، اندیشه تقابل دو قطب قدرت در عالم و ضرورت توسعه یکی برای محو دیگری دائماً گوشزد می‌گردید. این نگاه امام (ره) به ولایت فقیه بود و همین را هم در عمل دنبال می‌کردند و در عین حال بعنوان یک تکلیف الهی حق حاکمیت، مدیریت و مشروعیت تصمیم‌گیری فقیه جامع‌الشرایط عادل نسبت به توسعه اسلام در عصر غیبت را هم برای خود قائل و معتقد بودند. این مشروعیتی است که خدای متعال به چنین مدیریتی عطا فرموده است. نقش «فقه حکومت» در اداره جامعه اسلامی طبیعی است اگر ما ضرورت قدرت و توسعه حکومت را بپذیریم و اگر بناست دین، اداره بشر را در امور اجتماعی برعهده بگیرد باید تنفیذ

تصمیم‌گیری‌های نظام مدیریتی که بر پایه فقاقت و عدالت شکل می‌گیرد نیز از جانب خداوند متعال باشد. اما نکته مهم این است که مدیریت ولی فقیه بر پایه اهواء نیست؛ چون شرط اول اعمال ولایت از سوی فقیه، عدالت و شرط دوم آن، فقاقت است لذا این امر مقید به تعهد به دین بر پایه «فقه حکومت» است. همین فقه است که می‌بایست جامعه را اداره کند. بالطبع تصمیماتی که برای توسعه قدرت بر پایه فقه حکومت گرفته می‌شود معتبر خواهد بود. البته اساسی‌ترین اصل فقه حکومت هم اصل توسعه قدرت اسلام در عالم است. یعنی اولین اصلی که در فقه حکومت مطرح است اصل توسعه ضرورت است. این توسعه بایست به ساختار قدرت تبدیل شود تا عملاً قالب حکومتی ایجاد شود. با این وصف اصل توسعه قدرت اسلام، عزت مسلمین، آبرومندی اسلام در نظر مردم، عزت روزافزون آن در دنیا همگی جلوه‌هایی از مهمترین اصل فقه حکومت است. حضرت امام (ره) صاحب این اندیشه هستند؛ اندیشه‌ای که ریشه در بنیان «کلامی» دارد، اصولاً از این منظر هم می‌توان یک نگاه اعتقادی به مسئله داشت و هم تحلیل جامعه‌شناسانه دقیق از تکامل اجتماعی و توسعه تحول قدرت. ایشان بر پایه همین اندیشه با کفر بین‌المللی درگیر شدند و در عین حال قدرت را در یک محدوده خلاصه نکردند، این واقعیت به جوهره تئوری مزبور بازگشت دارد که از ولایت فقیه تفسیر جدیدی در سایه حکومت دینی ارائه می‌دهد. به تعبیر بهتر تئوری حکومت دینی، هم بر پایه یک جامعه‌شناسی و هم یک فلسفه تاریخ خاص استوار شده است. لذا هم مبنای کلامی دارد هم مبنای فلسفه تاریخ و هم مبنای جامعه‌شناختی که همگی اینها در کلمات حضرت امام (ره) کاملاً مشهود است. گرچه مجموعه آن تاکنون به صورت یک تئوری در فلسفه تاریخ یا جامعه‌شناسی ارائه نشده است ولی بصورت یک نظام و اندیشه منسجم قابل طرح بوده و هست. ایشان همواره دو قطب قدرت را در تاریخ می‌دیدند که دارای دو نوع موضع‌گیری نسبت به ربوبیت الهی است و به دو شکل طغیان و طاعت ظاهر می‌شود. طبعاً امام راحل (ره) بدنبال توسعه مدیریت طاعت در عالم بودند و می‌خواستند این واقعیت را بصورت بین‌المللی محقق کنند و با انزوای حکومت کفر، توسعه کلمه توحید را نتیجه بگیرند. از اینرو در طول مبارزه همگان را به این نکته توجه می‌دادند که محدودیت حکومت دینی عین پذیرش سلطه کفر بر شئون حیات بشر اعم از شئون «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» است. تهاجم نظامی، جلوه‌ای از هجوم سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بر اساس این بنیان درگیری با استکبار قطعی است و این درگیری هم پس از فتح منطقه‌ای واقع می‌شود. همین امر موجب قطب‌بندی قدرتها نسبت به ایران اسلامی شد و بصورت قطب‌بندی در تنازع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اما به شکل یک هجوم نظامی شکل گرفت. به تعبیر بهتر یک بعد و یک جلوه از هجوم سیاسی، فرهنگی و اقتصادی درگیری نظامی می‌باشد. یعنی اگر تحلیل ما از جنگ چنین باشد آنگاه جنگ ما جنگ کفر و ایمان است که امام (ره) مکرراً به آن اشاره می‌فرمودند؛ در حالی که ظاهر امر چنین بود که دو کشور مسلمان با هم در حال نبردند! اما دیدیم که ایشان با چه ظرافتی به بیان این تحلیل از دفاع مقدس پرداختند و پرده از چهره تزویر برداشتند و با تنبه دادن دیگران به ریشه هجوم نظامی، افراد جامعه را به واکنش شایسته نسبت به آن تحریک نمودند. ایشان بر همین اساس انگیزه‌های درگیری با کفر را مبنای جنگ قرار دادند و با رشد دادن این انگیزه، آنرا به انگیزه دفاع تبدیل کردند. البته نکته مهم در این میان نیز این است که باز در صدد برآمدند شکل درگیری را از قالب منطقه‌ای بصورت بین‌المللی درآوردند و این واقعیت را با هزار زبان به بین‌الملل اسلامی تفهیم کنند که جنگ ما با عراق جنگ با یک کشور اسلامی نیست بلکه جنگ با کفر است. در واقع این کفار هستند که عراق را تحریک می‌کنند، هرچند پس از گذشت چند سال از خاتمه جنگ امروزه اسناد بسیاری برای دخالت مستقیم و غیرمستقیم کفار در دفاع مقدس وجود دارد اما از یاد نبریم که تحلیل عمده آنروز بر محور نفی چنین دخالتی متمرکز بود. از اینرو اینک نظام اسلامی براحتی می‌تواند اثبات کند که عرصه این نبرد از محدوده مرزهای جغرافیایی دو کشور مسلمان فراتر رفته بود و شکل بین‌المللی بخود گرفته بود. پس از آنکه معلوم شد اندیشه امام (ره) در این زمینه صحیح بوده است عملاً این اندیشه به انگیزه جنگ با دشمن تبدیل شد و باعث گردید این نبرد به جنگ خاک و آب و جغرافیا و نژاد عرب و فارس تبدیل نشود بلکه در نهایت به یک جنگ تمام عیار میان اسلام و کفر مبدل گردد که موضوع درگیری چیزی نیست جز

حاکمیت اسلام یا الحاد بر عرصه مدیریت بین‌الملل. طبعاً در این گستره، پای سازمان ملل بعنوان مهمترین مرکز تصمیم‌گیری جهانی نیز بمیان آمد و از همین جا بود که این سازمان در قدم اول تلاش می‌کرد از کنار این حادثه به راحتی عبور کند و اجازه دهد دولت عراق به پیشروی خود ادامه دهد. اما پس از عقب راندن دشمن توسط نیروهای سپاه اسلام - خصوصاً پس از پیشرفت ما در فتح خرمشهر - موضع‌گیری آنها نیز تغییر کرد. آنها بدنبال این بودند که ما را به سازش بکشانند و به نحوی از توسعه جنگ به بیرون از مرزهای جغرافیایی ایران که منشأ توسعه درگیری اسلام با کل ابرقدرتها در دنیا بود جلوگیری کنند. صدور انگیزه دفاع از اسلام به خارج از مرزها، محور مدیریت حضرت امام(ره) در جنگ حضرت امام(ره) با همین بصیرت، این جنگ را بر پایه انگیزه بین‌المللی اداره کردند. از این رو در دنیای اسلام کم نبودند مسلمانانی که جنگ ما را در جنگ ایران و عراق خلاصه نمی‌کردند. چون ایشان به کنه تحلیل حضرت امام(ره) پی برده و آنرا پذیرفته بودند. این همان گام بزرگی بود که امام(ره) در مدیریت جنگ برداشتند و انگیزه نبرد را به فراتر از آب و خاک سرایت دادند. یعنی اول به ملت ایران تفهیم کردند که این، جنگ دو کشور بر سر مرز یا منابع اقتصادی - همچون منابع اقتصادی خوزستان - یا برتری نژادی یکی بر دیگری نیست بلکه هدف اصلی، درگیری اسلام و کفر است. لذا کسانی که جنگ را سازماندهی کرده‌اند فراتر از مرز جغرافیایی یا نژاد یا منابع اقتصادی را در سر می‌پرورانده‌اند. بله ممکن است کسانی بعنوان هدف دوم خود با چنین انگیزه‌هایی به مصاف نیروهای اسلام آمده باشند اما حتماً هدف اصلی چنین نبوده و نیست. ایشان بخوبی این واقعیت را در ابتداء به ملت ایران و سپس به ملل دنیا - خصوصاً جهان اسلام تفهیم نمودند و انگیزه جنگ را به انگیزه دفاع از اسلام تبدیل کردند. صدور این انگیزه به اقصا نقاط جهان اسلام باعث شد تا مسلمانان دریابند که برای دفاع از دین هم می‌توان این گونه شهید داد. این هنر الگوسازی حضرت امام(ره) برای ملت‌های مسلمان در زمینه دفاع از اسلام بود که در قالب مدیریت جنگ متمرکز بود. ایشان از یکسو در داخل به اصلاح انگیزه‌ها پرداختند و از دیگرسو در سطح بین‌الملل به مستضعفین عالم توجه دادند که طرف اصلی درگیر با ما، ابرقدرتها هستند. پس از این آگاهی بود که ایشان هجمه اصلی انقلاب اسلامی را بسوی ارزش‌ها و مفاهیم مورد پذیرش نظام استکبار سازماندهی کردند. ایشان در طول تاریخ جنگ هیچگاه دشمن واقعی را رژیم عراق معرفی نکردند بلکه تمامی تحلیل‌ها بر این واقعیت متمرکز بود که بایست پشت دستگاه جنگی حزب بعث عراق، دست‌های خیانتبار ابرقدرتها را دید که بر اساس درگیری با اسلام و توسعه آن در عالم علیه ایران بسیج شده‌اند. از اینرو مکرراً می‌فرمودند اینها بخاطر اسلام است که با ما می‌جنگند. ادامه این تحلیل‌ها همپای مدیریت عینی جنگ، این باور مقدس را در داخل و خارج ایران ایجاد کرد که این، عرصه‌ای از یک نبرد همه‌جانبه میان کفر و ایمان است. لذا کسانی که می‌خواهند مقاومت تمامی ایمان را در مقابل تمامی کفر ببینند کافی است به مرزهای ایران اسلامی نظر بیفکنند. این از اساسی‌ترین عواملی بود که انگیزه درگیری با کفر را در سطح بین‌المللی مطرح کرد. چون اگر دیگر ملت‌های اسلامی ببینند که دو ملت بر سر خاک می‌جنگند، آنها انگیزه‌ای برای دفاع از طرف مظلوم در جنگ پیدا نمی‌کنند ولی اگر ببینند کفر با ایمان در حال جنگ است و طرف مسلمان این گونه برای حفظ ارزش‌های خود خون می‌دهد نمی‌توانند از این همه ایثار و مشارکت متأثر نشوند. لذا عملاً این ایثار، محرک خوبی برای آگاهی و حرکت امت اسلامی شد. در یک کلام، از عمده نقاط مثبت مدیریت حضرت امام(ره) بعنوان ولی فقیه جهان اسلام، صدور این انگیزه و آگاهی به بیرون از مرزهای جغرافیایی ایران بود. یعنی بمحض آنکه دشمن در عرصه بین‌المللی، ما را مورد هجوم قرار داد امام(ره) هم این جنگ را به ابزاری علیه قدرت‌های بین‌المللی تبدیل کردند. لذا ایشان بر این نکته در آخرین پیامشان در خصوص جنگ تصریح فرمودند که: «هر روز ما در جنگ برکتی داشته‌ایم که در همه صحنه‌ها از آن بهره‌جسته‌ایم.» «ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم.» «ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهانخواران کنار زده‌ایم.» «ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خود بایستیم.» «ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم.» «ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پربار اسلامیمان را محکم کردیم.» «ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه

تمامی قدرتها و ابرقدرتها سالیان سال می توان مبارزه کرد.» «جنگ ما کمک به فتح افغانستان را به دنبال داشت.» «جنگ ما فتح فلسطین را دنبال خواهد داشت.» «جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند.» «جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست.» «جنگ ما جنگ فقر و غنا بود.» «جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد.» «صدای اسلام خواهی آفریقا از جنگ هشت ساله ماست.» «علاقه به اسلام شناسی مردم در آمریکا و اروپا و آسیا و آفریقا یعنی در کل جهان از جنگ هشت ساله ماست.» «من در اینجا از مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شهدا و جانبازان به خاطر تحلیل های غلط این روزها رسماً معذرت می خواهم و از خداوند می خواهم مرا در کنار شهدا جنگ تحمیلی بپذیرد.» «ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم.» «راستی مگر فراموش کرده ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده ایم و نتیجه فرع آن بوده است؟! «خلاصه کلام این است که با این نوع نگرش به جنگ، ریشه پیدایش آن، توسعه اندیشه حکومت دینی و ولایت فقیه در عالم ارزیابی می شود، بدین معنا که توسعه اندیشه درگیری دو قطب قدرت در عالم، بیداری ملت های اسلامی و دمیدن روح تعهد دینی در مقابل هجوم بی امان دشمن و بالاخره اداره جنگ بوسیله امام (ره) بر پایه انگیزه درگیری کفر و ایمان قابل تفسیر است. البته آنچه کماکان جای بررسی دارد مسائل بعدی پس از جنگ است که باید دید ایشان بر اساس همین تحلیل چگونه توانستند تلخی پذیرش قطعنامه - بعنوان قبول حکمت سازمان ملل - را در ذائقه دوستان انقلاب، قابل تحمل کنند و در نهایت از آن بهره برداری مثبت نموده و بتوانند مجدداً روح یک ملت را در تقابل بعدی با نظام استکبار تثبیت نمایند؟ اینک با بیان مقدمه ای کوتاه به بررسی این سؤال می پردازیم: اندیشه حضرت امام (ره) در باب ولایت فقیه متأثر از یک مبنای کلامی و دنبال آن یک نگاه فلسفه تاریخی خاص می باشد. آن نگاه کلامی توجه به نقش «دین حداکثر» در سرپرستی تمامی شئون حیات فردی و اجتماعی بشر است. البته دنبال همین اندیشه دین حداکثر، بحث نظام خلافت و ربوبیت مطرح می شود که در واقع طریق جریان سرپرستی الهی در جامعه می باشد. طبعاً از این منظر دو نوع نظام تاریخی قابل طرح است که دارای دو نوع نظام سرپرستی و ولایت می باشند که یکی متکفل سرپرستی جریان عبودیت در جامعه و دیگری متولی سرپرستی اهواء می باشد. لا-جرم از یکی توسعه عبودیت و از دیگری توسعه اهواء قابل انتظار است. به دیگر بیان ما با دو نظام تاریخی روبرو هستیم که یکی نظام «اقامه توحید» و دیگری نظام «اقامه کفر» است؛ اولی دنبال توسعه عبودیت و دومی دنبال توسعه شیطنت. است این دو، نظام اقامه و تغییر ارزش ها محسوب می شوند؛ لذا فعلاً سخن از دو نظام عمل نیست. چه بخواهیم و چه نخواهیم این دو جریان همواره در طول تاریخ وجود داشته اند. خصلت اساسی هر دو نظام، توسعه یاب بودن آنهاست. از اینرو همواره به تنازع برخاسته اند و در مقام تضییق گستره دیگری برآمده اند؛ هرچند به اعتقاد موحدین، غایت حرکت تاریخی بشر به پیروزی نظام اقامه توحید منجر می شود. بنابراین تا زمانی که غلبه حق صورت نگیرد این نزاع ادامه خواهد یافت. این اندیشه حضرت امام (ره) در این باب بود که بنیان تفکر ایشان در پذیرش سرپرستی و هدایت حکومت دینی نیز محسوب می شد. بر این اساس اگر حکومت دینی تعطیل شود نتیجه ای جز پذیرش کفر قابل انتظار نخواهد بود. اصولاً از عمده ادله ضرورت ولایت فقیه در جامعه اسلامی وجود همین دو نظام تاریخی اقامه می باشد که در تنازع دائمی قرار دارند. دلیل مقاومت هشت ساله انقلاب نسبت به پذیرش قطعنامه بر این مبنا «استراتژی» حکومت الهی، جنگ با کفر است. این یک تاکتیک نیست بلکه استراتژی کلی محسوب می شود که البته در محورهای مختلف به اشکال گوناگون ظهور می یابد. از این رو حضرت امام (ره) جنگ را به عنوان یک ضرورت مورد تأکید قرار داده و از آن استقبال می کردند. تحلیل ایشان از جنگ یک تحلیل مثبت بود و آنرا بستر توسعه خلافت الهی می دانستند. چون اصولاً از غیر طریق جنگ و درگیری نمی توان کلمه توحید را در عالم توسعه داد. به تعبیر بهتر سخن از دو نظام اقامه توسعه یاب است که چاره ای جز درگیری با یکدیگر در عرصه بین الملل ندارند. فعلاً سخن از دو نظام عمل نیست چه اینکه حتی اگر یک نظام اقامه و یک نظام عمل نیز مطرح بود باز نظام اقامه اول، حضور نظام عمل طرف مقابل را بر نمی تافت. از

این منظر حضرت امام(ره) به پدیده جنگ می‌نگریستند و آنرا عامل تکامل جامعه اسلامی تعریف می‌کردند. بر این مبنا یا بایست جنگ با پیروزی ما تمام می‌شد یا اینکه کماکان ادامه می‌یافت. از همین جا بود که طبق نظر ایشان پذیرش قطعنامه چیزی جز پذیرش حکمیت بین‌الملل نبود چه اینکه بر اساس نظریات و آمار موجود در سطح جهانی و اعتراف صریح یا تلویحی بسیاری از سیاستمداران، این جنگ صرفاً نبرد دو نظام سیاسی نبود بلکه به عرصه‌ای برای ظهور تنازع تاریخی اسلام و کفر تبدیل شده بود. این همان اندیشه حضرت امام(ره) می‌باشد که سالها پیش و در جریان دفاع مقدس به کرات بیان شده بود. پذیرش قطعنامه، پذیرش حکمیت سازمان ملل بر اساس همین استراتژی بود که حضرت امام ادامه جنگ تا پیروزی کامل بر دشمن را خواستار بودند و هیچ‌گاه بدنبال پذیرش صلح نبودند. چون ایشان این جنگ را به صحنه درگیری با نظام استکبار و منویات شوم سازمان ملل تبدیل کرده بودند لذا پذیرش قطعنامه را پذیرش خواسته‌های سازمانی می‌دانستند که در جهت اهداف استکباری حرکت می‌کنند. شکی نیست که مقاومت هشت ساله نظام اسلامی در شیوه تنظیم قطعنامه ۵۹۸ مؤثر بود و توانست برخی از خواسته‌های ما را در طول جنگ و در قالب بندهای قطعنامه بر دشمن تحمیل کند. اما حقیقت اینست که جوهره این امر چیزی جز پذیرش حکمیت سازمان اداره کفر بین‌الملل نبوده است. لذا همواره حضرت امام(ره) با پذیرش چنین قطعنامه‌ای در طول هشت سال دفاع مقدس مخالفت کردند و فرمودند: «اگر بندهای استخوان‌هایمان را جدا سازند اگر سرمان را بالای دار برند اگر زنده زنده در شعله‌های آتشیان بسوزانند اگر زن و فرزندان و هستیمان را در جلو دیدگانمان به اسارت و غارت برند هرگز امان‌نامه کفر و شرک را امضاء نمی‌کنیم. قرآن می‌گوید جنگ‌جنگ تا رفع فتنه در عالم یعنی کسانی که تبعیت از قرآن می‌کنند در نظر داشته باشند که باید تا آنجائی که قدرت دارند بر نبردشان ادامه بدهند تا اینکه فتنه از عالم برداشته شود. ایران همانطور که سیلی زد به این موجود مفلوک، به سیلی زدن خودش و به پس گردنی زدن خودش ادامه می‌دهد تا اینکه آن چیزهایی که باید زیر بار بروند با فشار نظامی ایران و با فشار ملت ایران، تحقق پیدا بکند. ملت ایران اگر می‌خواست که صلح آمریکایی بکند، همان اول از آمریکا جدا نمی‌شد و قطع روابط نمی‌کرد و دستش را از ایران کوتاه نمی‌کرد و جاسوسان او را بیرون نمی‌کرد و امروز هم اگر دستش را به صلح آمریکایی دراز کند، صدام و امثال صدام کنار می‌روند، لکن مستشارهای آمریکایی وارد معرکه می‌شوند. ما نمی‌توانیم صلحی را بپذیریم که طرح آمریکایی دارد و صدام نمی‌تواند بپذیرد آن چیزهایی را که ما می‌خواهیم. کسی که ابتدائاً برای اینکه سردار قادسیه باشد تصریح کرد که من به کشوری که مجوس هستند دارم حمله می‌کنم و کشور ایران را مجوس خواند و حمله خودش را حمله سردار قادسیه خواند. و تا زمانی که شرایط اجتماعی، پذیرش آنرا بر ایشان تحمیل نکرد از قبول قطعنامه سر باز زدند. شاهد ما بر این مدعا تأکید معظم‌له دو هفته قبل از پذیرش قطعنامه است که قبول صلح تحمیلی را با خیانت به رسول‌الله(ص) برابر دانستند و فرمودند: این روزها باید تلاش کنیم تا تحولی عظیم در تمامی مسایلی که مربوط به جنگ است به وجود آوریم باید همه برای جنگی تمام عیار علیه آمریکا و اذناش به سوی جبهه رو کنیم امروز تردید به هر شکلی خیانت به اسلام است، غفلت از مسائل جنگ، خیانت به رسول‌الله(ص) است این جانب جان ناقابل خود را به رزمندگان صحنه‌های نبرد، تقدیم می‌نمایم. حال آنکه اطلاعات ایشان نسبت به مقدمات و موانع طبیعی جنگ طی این زمان اندکی اضافه نشده بود. از اینرو در ابتدا با بالاترین انگیزه وارد عرصه نبرد با دشمن شدند و زمانی که شرائط بگونه‌ای در آمد که اساس انقلاب اسلامی در گرو پذیرش قطعنامه قرار گرفت تکلیف الهی خود را در قبول صلح احساس کردند. مسلماً هیچ انگیزه‌ای جز حفظ پیام اسلام ایشان را به پذیرش صلح و اداری نکرد والا خود فرمودند: در شرایط کنونی آنچه موجب امر شد، تکلیف الهی‌ام بود. شما می‌دانید که من با شما پیمان بسته بودم که تا آخرین قطره خون و آخرین نفس بجنگم، اما تصمیم امروز فقط برای تشخیص مصلحت بود و تنها به امید رحمت و رضای او از هر آنچه گفتم گذشتم و اگر آبرویی داشته‌ام با خدا معامله کرده‌ام. ایشان احساس کردند با توجه به شرائط ایجاد شده در جنگ تحمیلی وضعیت اسلام در نظام قوای بین‌الملل در حال ضعیف شدن است والا می‌توان به طور حتم ادعا کرد که صباحی قبل از پذیرش قطعنامه ایشان کماکان

معتقد بودند که پذیرش صلح چیزی جز پذیرش منویات نظام کفر بین‌الملل و تبعات آن نیست. ضعف مقدور «نیروی انسانی»، عامل پذیرش قطعنامه در این حال با یک محاسبه جدید که نوعاً به ضعف ما در مقدمات «نیروی انسانی» باز می‌گشت مصلحت چنین دیدند که برای حفظ اساس انقلاب تبعات منفی پذیرش قطعنامه را به جان و دل بخرند. ما معتقدیم که در طول جنگ، مقدمات طبیعی به عنوان مقدمات دسته دوم مطرح بوده است و آنچه جنگ را در تمامی هشت سال نبرد با دشمن اداره می‌کرد در درجه اول، نیروی انسانی. بوده است حضرت امام(ره) نیز طی دو هفته قبل از پذیرش قطعنامه به اطلاعات جدید و تعیین کننده‌ای از ضعف ما در مقدمات طبیعی دست نیافته بودند اما آنچه متغیر اصلی در پذیرش صلح بود چیزی جز کم‌رنگ شدن مقدمات انسانی نبود. بنابراین پذیرش صلح تنها به معنای تحمیل شرائط قهری جنگ بود و این امر نه به مقدمات طبیعی بلکه به مقدمات انسانی باز می‌گشت که همواره در اندیشه دفاعی حضرت امام(ره) به عنوان تنها وزنه سنگین و تعیین کننده مطرح بوده است. اما در عین آنکه ایشان پذیرش صلح را تحمیل نظرات دشمن در عرصه‌ای از نبرد با انقلاب اسلامی ارزیابی می‌کردند هیچگاه معتقد نبودند که پایان جنگ هشت ساله به معنای پایان نبرد همه‌جانبه با دشمن در تمامی عرصه‌هاست. امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استضعاف و استکبار و جنگ پابره‌ها و مرفهین بی‌درد شروع شده است. و من دست و بازوی همه عزیزانی که در سراسر جهان کوله‌بار مبارزه را بر دوش گرفته‌اند و عزم جهاد در راه خدا و اعتلای عزت مسلمین را نموده‌اند، می‌بوسم و سلام و درودهای خالصانه خود را به همه غنچه‌های آزادی و کمال نثار می‌کنم. به تعبیر بهتر ایشان در یک عرصه به ختم جنگ رضایت دادند اما جبهه‌های جدیدی را در دیگر عرصه‌ها علیه دشمن باز کردند هرچند این عرصه‌ها دیگر از صبغه نظامی برخوردار نبود اما همچنان می‌توان زبانه‌های آتش نبرد میان کفر و اسلام را از این جبهه‌ها که در رأس آنها نبرد فرهنگی با دشمن است به وضوح دید. از نمونه‌های بارز این نوع نبرد با دشمن در ماههای آخر عمر شریف ایشان نامه معظم‌له به آقای گورباچف و قضیه سلمان رشدی است. اندیشه دفاعی حضرت امام(ره) بنیان مدیریت جنگ تا بدینجا از سیاست حضرت امام(ره) در مدیریت جنگ و موضع‌گیری ایشان نسبت به پذیرش قطعنامه سخن گفتیم و بر این نکته تأکید نمودیم که ایشان توانستند با اداره مطلوب جنگ اندیشه دفاعی خود را به بدنه جامعه اسلامی ایران بلکه دنیای اسلام منتقل نمایند تا از این طریق بتوانند جنگ میان کفر و اسلام را نهادینه کنند و جنگ هشت ساله را به عنوان ابزار ارتقاء وجدان عمومی ملل جهان خصوصاً دنیای اسلام مطرح نمایند. قطعاً این امر در عوامل درونزا و برونزای جنگ تحمیلی بسیار مؤثر بود و باعث شد هم مقاومت داخلی در مقابل کفر و هم مقاومت بین‌المللی در سطح جهانی در برابر نظام استکبار فزونی یابد. به دیگر بیان ایشان توانستند با این ابزار در نظام قدرت جهانی در درون و خارج مرزهای ایران اسلامی انگیزه و ایمان درونی معتقدین به اسلام را نسبت به ضرورت درگیری همه‌جانبه با کفر صد چندان کنند. موفقیت اساسی ایشان را در صحنه جنگ بایست در همین دو عرصه «درون» و «بیرون» ارزیابی نمود بگونه‌ای که در درون، به ارتقاء نظام انگیزشی جامعه بر محور ایمان - و نه احساسات ناسیونالیستی - نائل آمدند و در بیرون از مرزها نبرد با کفر را به صورت یک فرهنگ در سطح جهانی و میان ملل اسلامی مطرح نمودند. این امر باعث شد جایگاه اسلام در نظام قدرت جهانی ارتقاء یابد و دشمن را در عرصه‌های بسیاری به انفعال کشاند والا- آنها همواره برای چپاول ملل مستضعف راههای تعریف شده‌ای را دنبال می‌کنند. همین تحرک حضرت امام(ره) در این عرصه باعث انفعال دشمن و کم اثر شدن ابزارهای قدرت نظام استکبار در دیگر عرصه‌ها شد. قطعاً قدرت عملکرد حضرت امام(ره) به اندیشه ایشان در خصوص حکومت دینی بازگشت داشت به اینکه چنین نظامی را تبلور خلافت تاریخی الهی صالحان در زمین و بر پایه دین حداکثر و توسعه‌یاب ارزیابی می‌کردند. ادامه دارد * منبع :

www.farsnews.com، پنج شنبه ۴ مهر ۱۳۸۷

نوآوری سیاسی انقلاب اسلامی ایران حیب ساسانی *مقدمه وقوع انقلاب های بزرگ جهان را می توان از جمله حوادث مهم و تأثیرگذار در تاریخ معاصر به شمار آورد. بدون شک، انقلاب اسلامی ایران به عنوان بزرگترین انقلاب فکری و معنوی عصر حاضر و از پدیده های مهم و سرنوشت ساز قرن بیستم می باشد که در مقایسه با انقلاب های دو سده اخیر دارای خصوصیات منحصر به فرد بوده و از جایگاه ویژه ای برخوردار است. از جوه بارز تمایز این انقلاب، نوآوری هایی است که انقلاب اسلامی در ذات خودش به همراه داشت. به تعبیر رهبر فرزانه و اندیشمند انقلاب، بروز و ظهور انقلاب اسلامی در ایران خود یک نوع آوری به حساب می آمد. از این رو وجود این خصیصه باعث گردید تا همواره مورد تحلیل صاحب نظران سیاسی قرار گیرد و هر یک از منظری خاص به موشکافی و تدقیق در آن پردازند. آنچه که در این میان از اهمیت شایانی برخوردار بوده، نوآوری های انقلاب ایران به لحاظ سیاسی است که از منظر عمق و دامنه تأثیرگذاری، از مرزهای جغرافیایی نیز فراتر رفته است. با طلیعه دهه چهارم انقلاب به نام دهه عدالت و پیشرفت که پیش رو خواهیم داشت، به نظر می رسد بازخوانی نوآوری های انقلاب اسلامی از این پس به لحاظ فضای کنونی حاکم بر نظام بین الملل و سیطره خوانی نظام لیبرال دموکراسی به رهبری آمریکا، ضروری به نظر می رسد. نوشتار حاضر اشاره ی گذرا به پاره ای از نوآوری های سیاسی انقلاب اسلامی ایران است. ۱- ارایه الگوی معرفتی نظام های سیاسی موجود در جهان، برپایه نظام معرفتی ای شکل گرفته اند که انسان محوری (humanism) اساس آن را تشکیل می دهد. بنیان های فلسفی و شناختی این نظام نیز بر درک نادرست از ماهیت انسان و نیازهای او در جهان هستی استوار گردیده اند. بدین معنا که انسان غربی یعنی انسان مادی و اگر در میان آثار اندیشمندان سیاسی از فضیلت هایی چون عدالت، آزادی و برابری سخن به میان آمده است، در راستای برآوردن نیازهای این جهانی انسان است. در واقع گفتمان نظام های سیاسی موجود، گفتمان انسان سالاری فارغ از نیازهای معنوی انسان است. چنین برداشتی در جهت گیری های سیاسی نظام های موجود نیز تأثیرگذار بوده، به گونه ای که در یک برداشت واقع گرایانه می توان علل چالش های قدیم و جدید سیاستمداران در عرصه ی جهانی را برداشت نادرست از انسان و نیازهای واقعی او در جهان دانست. تصور موجود از انسان در نقطه مقابل تصور دینداران قرار دارد که خداوند متعال را محور و کانون خلقت می دانند و بر این اعتقادند که همه چیز را باید با آن مبدأ متعال معنا کرد. حتی نحوه معیشت، طرز زندگی و اینکه از طبیعت چه اندازه بهره برداری کند و نحوه ارتباط و طرز سلوکش چگونه باید باشد. به تعبیر بهتر این خدای متعال است که حدود زندگی و نحوه معیشت و ... او را معین می کند. از اینکه تا چه اندازه ای برای دنیا و چه اندازه برای آخرت سرمایه گذاری کند و از بین زندگی دنیا و آخرت، کدام یک اصل و هدف نهایی و کدام یک هدف مقدمی و اصالتی است و در این بین پرستش خدای متعال چه جایگاهی دارد و ... (۱) براساس نگرش اومانیستی و انکار مبداء و معاد، تصویر انسان از خود و جهان به کلی عوض می شود، چرا که اولاً این خدای متعال نیست که باید مشخص کند حدود روابط زندگی چگونه باید باشد و انسان رابطه با خود و طبیعت و رابطه با دیگر انسانها را چگونه تنظیم کند؛ بلکه این خود انسان است که باید همه این ها را مشخص و معین کند و از نو تعریف و بازسازی نماید. دیگر اینکه اخلاق را باید از نو تعریف کرد و همه آداب و رسوم مربوط به مبداء و معاد را کنار گذاشت و کلیه دستور العمل های مربوط به زندگی اجتماعی را که رنگ و بوی آسمانی و الهی دارد، نیز کنار گذاشته و با تکیه بر فهم و درک خود انسان، آنها را کشف نمود و ارایه کرد. در فرهنگ غربی اومانیسم یعنی؛ مبنا و محور قرار گرفتن انسان در جهان و ابزار و وسیله بودن انسان و غیرانسان جهت رسیدن او به اوج نعمت و بهره برداری از نعمات، امکانات و مواهب جهان و نیز برداشته شدن هرگونه مانعی از سر راه انسان که مانع دست یافتن انسان به مطلق خواهش ها و خواست های او می شود. نگرش اومانیستی در نقطه مقابل نگرش خدامحوری که دین اسلام به آن توجه دارد، قرار گرفته است. از منظر دین اسلام، انسان و نیازهایش در تمامی ابعاد در رابطه با خدا و دستورهای خداوند باید تعریف شود. به عبارت دیگر نگاه اسلام بر خلاف نگاه اومانیستی، این جهانی صرف نیست، بلکه رویکرد این جهانی و آن جهانی دارد. بر این اساس نظام های سیاسی معاصر در مواجهه با

دو رویکرد اومانستی و خدامحوری، راه اولی را انتخاب کرده و جهت گیری ها و برنامه ریزی هایشان را نیز بر پایه نگرش انسانی محوری قرار داده اند. اما با شکل گیری انقلاب اسلامی، نظام های موجود با نظامی جدید و ادعایی جدید که در آن خدامحوری و حاکمیت ارزش های الهی و دینی را مبنای برنامه ریزی ها و جهت گیری های سیاسی شان قرار داده اند، مواجه گردیده اند و به نوعی در مسیر راهی که قرار دارند با چالشی جدی مواجه شده که ریشه در همان مبانی معرفت شناسانه از انسان و تأثیر آن در تصمیم گیری های سیاسی دارد. در انقلاب اسلامی ایران نه به بهانه حاکمیت ارزش های الهی و دینی، "انسان" و به تعبیری دیگر مردم به فراموشی سپرده شده اند و نه با هدف تحقق شعار همه چیز برای انسان و نیازهای او، دستورات الهی و دینی کنار گذاشته شده اند. اسلام برای انسان اصالت قایل است اما نه آن اصلیتی که مکاتب غربی برایش قایل هستند که نتیجه اش گرفتار شدن در دام اومانستی است، بلکه انسان از منظر اسلام یعنی؛ انسان اسلامی که خواسته هایش در رابطه با اسلام تعریف می شود و الا انسان منهای اسلام یعنی انسان غیرتوحیدی. مبنای نظام های سیاسی غرب بر اساس تعریف انسان غیر توحیدی است. از اینرو شاهد نتایج وحشتناکی هستیم که به تبع تصمیمات نادرست سیاستمداران و با همان نگرش اومانستی در طی چند سده اخیر گریبانگیر بشر گردیده است. نتایجی مانند شکل گیری جنگ های جهانی، بی بند و باری اخلاقی، ابزار قرار گرفتن مصنوعات دست بشری از سوی عده ای خاص و با هدف ارضای همه تمایلات نفسانی و توزیع و ترویج بی عدالتی و فقر جهانی و ... انقلاب اسلامی ایران توانست بدعت خطرناکی را که از سوی نظام های سیاسی جهان برای بشریت به ودیعه نهاده شده بود، به زیر سؤال برده و با ارایه الگویی نوین از نظام سیاسی ای که مبنای معرفت شناسانه آن با مبانی معرفت شناسی نظام های سیاسی موجود در جهان تفاوت دارد، سیاستمداران امروزی را به باز تعریفی دوباره از انسان و نیازهای او فرا خواند تا شاید انسان قرن بیست و یکم به واسطه برنامه ریزی های نادرست سیاستمدارانش، در ورطه جنگ و جدال های بیهوده گرفتار نشود و در سایه ایجاد صلح جهانی، زمینه را برای ظهور و حاکمیت مصلح جهانی آماده سازد. مسلماً الگوی انقلاب اسلامی ایران برای ملت ها و کشورهای جهان الگوی بی بدیلی است و اطلاق عنوان "مردم سالاری دینی" دلیل بر بی بدیل بودن آن در جهان است. ۲- چالش تئوری های انقلاب و وقوع انقلاب اسلامی ایران سبب گردید تا بسیاری از اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان در نظرات و دیدگاه های خویش تجدید نظر نمایند. غالب نظریه پردازان مسایل انقلاب، یا به تک عاملی اعتقاد داشتند و یا به در نظر گرفتن عوامل گوناگون در شکل گیری انقلاب و از آن جمله برای دین و مذهب، نقش و اعتباری قایل نبودند. تا قبل از انقلاب اسلامی ایران عنصری به نام "معنویت" در تحلیل های سیاسی شان جایی نداشت، اما با بروز و ظهور انقلابی در ایران که با خود "اسلامیت" را هم به همراه داشت، ذهن این اندیشمندان از رویکرد تک محوری به پدیده انقلاب ها خارج گردید. در واقع می توان مدعی بود که انقلاب اسلامی ایران تئوری های موجود درباره چرایی پدیده انقلاب ها در جهان را با چالش اساسی مواجه ساخت. تئوری هایی که بستر تحلیل آنها مبتنی بر اقتصاد بود. مانند تئوری های مارکسیستی که مبنای شان بر آراء و دیدگاه های "مارکس" درباره وقوع یک انقلاب تأکید داشت. استاد شهید "مرتضی مطهری" در کتاب "پیرامون انقلاب اسلامی" درباره ماهیت و عوامل انقلاب اسلامی می فرماید: «در تفسیر و تحلیل انقلاب ما، گروهی معتقد به تفسیر تک عاملی هستند. یک دسته عامل را صرفاً مادی و اقتصادی، دسته ای دیگر عامل را تنها آزادی خواهی و دسته سوم عامل را فقط اعتقادی و معنوی می دانند. در مقابل گروهی معتقدند که در تکوین و ایجاد این انقلاب هر سه عامل بصورت مستقل دخالت داشته اند. اما در کنار این نظرات نظر دیگری وجود دارد که خود ما نیز موافق آن هستیم. انقلاب ایران به اعتقاد بسیاری، یک انقلاب مخصوص به خود است، یعنی برای آن نظیری در دنیا نمی توان پیدا کرد.» از اینرو با پیروزی انقلاب اسلامی ایران ایده غیر ممکن بودن تشکیل حکومت مبتنی بر دین و معنویت گرایبی ممکن گشت. تحقیق عملی این ایده توانست بسیاری از معادلات سیاسی و منطقه ای را در هم ریزد و راه برقراری حکومت دینی را برای سایر ملت های منطقه و جهان فراهم آورد. این راه کماکان در جلوی ملت ها قرار دارد. انقلاب اسلامی ایران توانست تئوری نوینی را در کنار تئوری های

رایج موجود درباره چرایی وقوع انقلاب ارایه دهد. از سویی این انقلاب، خط بطلانی بر آراء و نظرات اندیشمندان کشید که چندین دهه ذهن پژوهشگران را تنها متوجه عوامل معدود و محدود شکل بخشی به انقلاب ها کرده بودند و از سویی دیگر این انقلاب توانست عنصر دین را در کنار دیگر عناصر مرتبط با مقوله حکومت، وارد جریان حکومت نموده و دولت - ملت سازی را در پرتو در نظر گرفتن عامل دین در جمهوری اسلامی تحقق عینی بخشد، به گونه ای که امروزه چه اندیشمندان مسلمان و چه اندیشمندان غیر مسلمان، از "تئوری دینی" در کنار سایر تئوری های مربوط به حوزه حکومت سخن می گویند. طرح مباحثی جدید در مجامع علمی و فکری نظیر؛ عدالت اجتماعی در عرصه بین الملل، حقوق بین الملل اسلامی، اندیشه سیاسی اسلام، مشارکت سیاسی در اسلام، وحدت ادیان و مذاهب، بازخوانی نقش سازمان های بین المللی در ایجاد صلح جهانی، آگاهی بخشی جهانی نسبت به ماهیت قدرت های بزرگ و ... نتیجه انقلاب اسلامی و تئوری متری آن یعنی "ولایت فقیه" است. بنابراین می توان ادعا کرد که انقلاب اسلامی ایران ضمن رد و نفی تئوری های مربوط به انقلاب ها، با عرضه تئوری جدید هم در عالم نظریه پردازی و اندیشه ورزی سیاسی جهانی و هم در به زیر سؤال بردن ماهیت حکومت های مبتنی بر این تئوری ها و نادرست جلوه دادن سیاست های آنها، توانست طرحی نو در عرصه جهانی دراندازد. به گونه ای که امروزه جمهوری اسلامی ایران در کانون توجهات منطقه ای و بین المللی قرار دارد. ۳- نفی موازنه قدرت و شکل گیری بلوک جدید بعد از جنگ جهانی دوم تا فروپاشی شوروی، نزاع میان دو ابرقدرت یعنی آمریکا و شوروی بر سر تصاحب ارضی و غیر ارضی کشورها وجود داشت. در این دوران که از آن به جنگ سرد تعبیر می شود، میان این دو کشور حالتی بین خصومت و عدم خصومت وجود دارد که عواملی مانند ترس از یک جنگ اتمی که منافع هر دو کشور را به خطر خواهد انداخت، سبب گردید تا هیچ یک از این دو ابرقدرت به جنگ گرم متوسل نشوند. در عین حال که در این دوران درگیر رقابت دایم برای کسب امتیازات بیشتر می شدند. در واقع جهان بعد از جنگ جهانی دوم، عرصه قدرت نمایی دو قطب سوسیالیستی و سرمایه داری بود. خاورمیانه نیز از تنازع آمریکا و شوروی به دور نبود. علی الخصوص اینکه این منطقه به جهت دارا بودن منابع غنی نفت و گاز، همواره مورد توجه قدرت های سلطه طلب در ادوار مختلف تاریخی بوده است. رویارویی این دو ابرقدرت، فضای جهان را دو قطبی کرد و توازن قوا و وحشت، تنها میان این دو ابرقدرت در مقطع سال های پس از جنگ جهانی دوم تا فروپاشی شوروی بر جهان حاکم بود. کشورهای جهان نیز می بایستی زیر چتر یکی از این دو اردوگاه درآیند. از اینرو غالب کشورها یا زیر چتر بلوک سرمایه داری به رهبری ایالات متحده قرار گرفتند و منافعیان را در همراهی و همگامی این کشورها می جستند و یا در حیطه نفوذ شوروی بودند تا در عرصه رقابت، از قافله پیوستن به یکی از دو قدرت برتر عقب نمانند. در چنین فضای حاکم بودن رقابت فزاینده میان آمریکا و شوروی جهت گسترش حوزه نفوذشان در جهان، انقلابی (غیرقابل پیش بینی از منظر تحلیلگران غربی و کارشناسان امنیتی موساد و سیا) در ایران در سال ۱۹۷۹ به وقوع پیوست که توازن ظاهری توأم با وحشت میان دو ابرقدرت را با چالش مواجه ساخت. انقلاب اسلامی ایران در این مقطع شعارهایی مانند "نه شرقی نه غربی" را طرح کرد که ناشی از بعد استقلال خواهی و عدم وابستگی (به لحاظ ایدئولوژیک) به هر دو بلوک شرق (مبتنی بر ایدئولوژی سوسیالیستی) و غرب (مبتنی بر ایدئولوژی لیبرالیستی) بود. ایران قبل از انقلاب نیز بعنوان یکی از طرفداران حامی سیاست های آمریکا در منطقه خاورمیانه، نقش ایفا می کرد و عملاً زیر چتر حمایتی بلوک غرب قرار گرفته و در زمره هم پیمانان آمریکا جای داشت. بقیه کشورهای مسلمان و جهان سوم نیز چاره ای نمی دیدند جز اینکه تحت سیطره یکی از دو قطب حاکم آن زمان قرار گیرند. انقلاب اسلامی در این مقطع و با حساسیت های خاص خودش توانست نظام دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی در ایران را برچیند و در صحنه منطقه و جهان، نظام سلطه شکل گرفته بعد از جنگ جهانی دوم را نیز با چالش اساسی و جدی مواجه کند. شعارهای انقلاب و سیاست های انقلابیون بعد از دست یابی به قدرت، در نقطه مقابل و عکس سیاست های جهانی سلطه آمیزی بود که آمریکا و شوروی دنبال می کردند. از این رو با ایستادگی در مقابل دو قطب، بلوک جدیدی در منطقه و جهان و با

محوریت اسلام شکل گرفت. بعد از گذشت سه دهه از انقلاب اسلامی ایران، کشورهای بزرگ و صاحب قدرت در اتخاذ تصمیمات منطقه‌ای و جهانی مرتبط با منافع جهان اسلام و تئوری‌های منطقه، همواره ایران را مورد توجه قرار داده و بعنوان یک محور در تصمیم‌گیری‌هایشان به حساب می‌آوردند. تبدیل شدن ایران به قدرت منطقه‌ای و جهانی و الگودهی به کشورهای دیگر، بی‌تردید از نوآوری‌های بزرگ انقلاب اسلامی ایران در عرصه بین‌الملل به حساب می‌آید. بدین ترتیب انقلاب اسلامی ایران توانست با ارتقای اعتماد به نفس در میان ملت‌های مسلمان و تحت تأثیر قرار دادن جنبش‌های آزادی‌بخش در منطقه و جهان، بر اهمیت بلوک جدید با محوریت جهان اسلام به عنوان بازیگر نوین در نظام بین‌الملل تأکید ورزیده و موازنه قدرت را به نفع بلوک سومی در نظام بین‌الملل رقم زند. این بلوک در نقطه مقابل سیاست‌های جهانی امپریالیستی قرار دارد و نیز نظم نوین جهانی بعد از فروپاشی شوروی به رهبری آمریکا را زیر سؤال برده است. از زمان فروپاشی شوروی تاکنون و با وجود حاکمیت بلامنزاع آمریکا در جهان و نفوذ در سازمان‌های بین‌المللی در جهت مشروعیت بخشی تجاوزات به کشورهای دیگر با شعارهایی مانند مبارزه با تروریسم، تغییر رژیم‌های استبدادی، به‌ارمغان آوردن آزادی و دموکراسی برای بخشی از کشورهای جهان و ...، بیش از پیش به شعارهای انقلاب اسلامی ایران و مبارزه با سلطه جهانی احساس نیاز می‌شود و کشورهای منطقه و جهان نیز برای رهایی از سلطه جهانی آمریکا به راهبردهای انقلاب اسلامی ایران در عرصه بین‌الملل نیاز اساسی دارند. ۴- احیای گفتمان‌های هویت بخش بزرگترین نوآوری انقلاب اسلامی را می‌توان احیای گفتمان‌هایی دانست که در بطن و ذات دین اسلام وجود داشته، اما از سوی کشورهای جهان اسلام به محاق فراموشی سپرده شده بود. گفتمان‌های هویت بخشی که به کشورهای جهان اسلام و مستضعفان عالم، قدرت و جسارت عرض اندام در مقابل قدرت‌های استکباری می‌داد. از شگردهای نفوذ قدرت‌های برتر در میان کشورهای اسلامی و استیلای بر آنها، القای برتری فرهنگی غرب و از خود بیگانگی مسلمانان و در نهایت استحاله فرهنگ خودی و پذیرش بی‌چون و چرای فرهنگ غربی بوده است. آنان به خوبی دریافته‌اند که با استحاله فرهنگ دینی و اسلامی، نه تنها راه برای تسلط فرهنگ بیگانه و استیلای فرهنگی آنان فراهم می‌گردد، بلکه تسلط نظامی و اقتصادی نیز به واسطه تهی کردن فرهنگی کشورها امکانپذیر است. از این رو انقلاب اسلامی درصدد آن بوده تا با زنده کردن اسلام و قوانین آن در کشور و الگو بخشی برای کشورهای منطقه و جهان اسلام، آنان را به بازیابی هویت بخش فراخواند تا در پرتو آن از سیطره بی‌چون و چرای بیگانگان در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی جلوگیری به عمل آورد. انقلاب اسلامی ایران با تأکید بر قدرت نرم افزاری فرهنگ و تفکر و نیز تفوق اندیشه ورزی بر ابزار انگاری، نوعی فعالیت‌گری فکری و فرهنگی را رقم زد که بر استقلال فکری و فرهنگی ملت‌های مسلمان استوار بود. چنین انقلابی که خودکفایی و خوداتکایی علمی بدون وابستگی به قدرتهای خارجی را ترویج می‌کرد، موجب نوعی جنبش نرم افزاری و تولید علم در جهان اسلام شد که بر حفظ فرهنگ بومی در عین بهره‌گیری از دستاوردهای تکنولوژی بویژه فناوری‌های ارتباطی روز تأکید می‌ورزد. انقلاب اسلامی توانست با نشان دادن ظرفیت تمدن اسلامی به عنوان تمدنی جامع و چند بعدی در عرصه‌های دینی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی و نیز بازسازی تمدنی بر اساس غرب پژوهی و بومی‌گرایی، طلایه دار گفتمان‌های جدید تعاملی و تبادلی در عرصه‌های علم، دانش، تکنولوژی و اندیشه باشد. انقلاب اسلامی در عصر انقلاب ارتباطات و همزمان با رشد شبکه‌های فراملی، موجب بازسازی فکری تمدن اسلامی گردید که بر ویژگی‌هایی از قبیل فراگیرندگی، چند مرکزیتی و مداومت و پویایی استوار بود. احترام به آزادی فکر و اندیشه همزمان با افزایش اهمیت سیاسی دین در روابط بین‌الملل، موجب افزایش تعامل و مراودات علمی میان حوزه‌های علمیه از یک سو و نیز میان استادان و روحانیون از سوی دیگر گردید. افزایش روحیه انقلابی‌گری در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی و ارتقای اهمیت و نقش دانشجویان، موجبات افزایش تعاملات فکری و فرهنگی دانش‌پژوهان را فراهم آورد. رشد معنویت‌گرایی، افزایش‌گرایی و دلبستگی مردم به معنویات و توسعه فرهنگ دینی در کشورهای اسلامی، همزمان با گسترش موج اسلام‌خواهی و اسلام‌گرایی و

احیاء و نهادینه سازی ارزشهای معنوی و اسلامی، موجب اعطای هویت اخلاقی، معرفتی و معنوی به جوامع مسلمان گردید. (۳)

بیداری اسلامی و هویت یابی کشورهای اسلامی به واسطه پیروزی انقلاب اسلامی صورت گرفت. انقلاب اسلامی در اعطای افتخار و ایجاد اعتماد به نفس مسلمانان چه سنی و چه شیعه بدون توجه به ملیت و یا تمایلات سیاسی آنها نقش داشته و توانایی اسلام را برای رهبری مردم سرکوب شده جهت مقابله با استعمار خارجی مشخص کرده است. با پیروزی انقلاب، عزت و هویت اسلامی در میان ملت های منطقه ایجاد شد. این احساس هویت نه فقط شیعیان بلکه حتی طرفداران اهل سنت را نیز در بر می گرفت. چرا که پیام امام خمینی (ره) به عنوان بنیانگذار و معمار انقلاب اسلامی، یک پیام فراگیر و جهانی و مبتنی بر آموزه های ناب و گرانقدر اسلامی بود. (۴) نتیجه گیری انقلاب اسلامی ایران بزرگترین نوع آوری سیاسی قرن بیستم به حساب می آمد. این انقلاب توانست با ارایه الگوی جدیدی از نظام سیاسی که در تقابل با نظام های موجود قرار داشت، داعیه دار طرحی نو برای اداره و شیوه حکومت برای مردم باشد. از سویی دیگر با تمسک به آموزه های دین اسلام که نقش اساسی در شکل دهی به انقلاب اسلامی داشت، توانست تئوری هایی را که علل شکل گیری انقلابها را در عاملی غیر مذهب و دین جستجو می کردند. به زیر سؤال برده و با اتکاء به آن، نظام جهانی مبتنی بر دو قطبی را با چالش عمده مواجه سازد. ره آورد تأثیر گذار انقلاب اسلامی که سبب ایجاد موجی جدید در میان ملت های مسلمان شد، احیای دوباره گفتمان های به فراموشی سپرده شده هویت بخش به مسلمانان در عرصه سیاست و اجتماع بوده است. پی نوشت ها ۱- جامعه ایده آل اسلامی و مبانی تمدن غرب، جمعی از نویسندگان، نشر دبیرخانه دایمی اجلاس دوسالانه بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی (عج)، چاپ اول، پاییز ۷۷، صص ۱۱۱-۱۱۰. ۲- مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، انقلاب انتشارات صدرا، چاپ دهم، دی ماه ۷۳، ص ۴۰. ۳- محمدرضا دهشیری، تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی در روابط بین الملل، تهران، فصلنامه پژوهشی انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره هفتم و هشتم، صص ۱۳-۱۰. ۴- بیست و پنج گفتار پیرامون انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی و برنامه ریزی شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، زیر نظر علی دارایی، تهران نشر هماهنگ، چاپ سوم، بهار ۸۳، صص ۹۲-۹۰. *منبع: ۱۰، www.irandiplomacy.ir شهریور ۱۳۸۷

انقلاب اسلامی و بازآفرینی هویت اسلامی

انقلاب اسلامی و بازآفرینی هویت اسلامی غلامرضا بهروزلک هویت مبنای هم‌شناسی و وا‌شناسی انسانها بوده و تعیین کننده گرایشات و رفتارهای آدمیان است. به رغم دیدگاههای گوناگون در چیستی هویت، هویت کانون تحلیلهای گفتمانی نیز می‌باشد. انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک گفتمان توانست با تمسک به هویت اسلامی و احیای آن در میان رقبا و جریانهای مختلف معارض با رژیم پهلوی برتری یافته و پیروز شود. هویت اسلامی ریشه در صدر اسلام، شخص پیامبر (ص)، آیین وی، قرآن کریم و نیز اهل بیت (ع) او دارد. هویت اسلامی امری رسوب شده و نهادینه شده در وجود مسلمانان بوده است و به رغم تفوق جریانات غربگرا در جهان اسلام، مردم مسلمان با تمسک به هویت اسلامی و احیای آن با رد هویت‌های تحمیلی جدید، با بازگشت به هویت اسلامی انقلاب اسلامی را آفریدند. از سوی دیگر انقلاب اسلامی خود به احیای هویت اسلامی در جهان اسلام کمک نموده است. از دیدگاه نوشتار حاضر حرکتی که با محوریت انقلاب اسلامی در احیای هویت اسلامی شکل گرفته است، در شرایط جدید جهانی با توجه به دو پدیده ظهور پسامدرنیسم و جهانی شدن از فرصتهای بیشتری در آینده برخوردار خواهد بود. انقلاب اسلامی ایران در تاریخ معاصر نقطه عطفی در احیاء و بازگشت مسلمانان به هویت اسلامی خویش است. ویژگی عمده و اساسی دوران معاصر چالشهای بنیادین ناشی از تهاجم فرهنگ و تفکر مدرن غربی به جهان اسلام بوده است. جهان اسلام همانند دیگر مناطقی که در طول دوره استعمار تحت سیطره و تسلط غربیان قرار گرفتند، چنین چالشهایی را در دو سده اخیر تجربه کرده است. این امر سبب گردید تا بخش قابل توجهی از بدنه مفکره جوامع اسلامی مجذوب آرمانها و اصول دنیای غرب مدرن گشته و حتی شعار

پیروی مطلق از دنیای غرب را در نظر و عمل مطرح سازند. مهمترین نمود چالش فکری - فرهنگی دنیای غرب را می‌توان در بحران هویت جوامع اسلامی مشاهده کرد. تجزیه عمده قلمرو اسلامی در پی شکست دولت عثمانی در جنگ جهانی نخست، و شیوع آموزه‌ها و اندیشه‌های غربی از جمله ملی‌گرایی سبب گردید تا مسلمانان با حاشیه قرار دادن هویت مشترک اسلامی خویش عملاً خود را با هویت‌های محلی - ملی تعریف نموده و قدمی دیگر از آرمان امت واحده اسلامی دور گردند. اگر کلیت چالش فکری و فرهنگی غرب را نخستین چالش عمده هویت اسلامی در دوران معاصر بدانیم، بدون تردید ملی‌گرایی و ناسیونالیسم قرن بیستم نیز در راستای سیطره تفکر و فرهنگ غربی، چالش نخست را تکمیل و عمیقتر نموده است. به بیان دیگر، گفتمان مدرنیسم غربی به صورتی که پس از معاهده وستفالی تجلی یافت، ملی‌گرایی را در سراسر جهان ترویج نموده و آن را امری بدیهی و ضروری معرفی قلمداد نمود. در جهان اسلام نیز دنیای استعماری غرب کوشید تا به منظور تضعیف بیشتر و شکستن وحدت جهان اسلام و در راستای سیاست ایجاد تفرقه به ترویج ملی‌گرایی پرداخته و با برجسته ساختن هویت ملی در برابر هویت فراگیر و مشترک اسلامی جهان اسلام را به خود مشغول داشته و از اندیشه مقابله جویی با دشمن مشترک استعماری باز دارد. ظهور دولت‌های کوچک در قلب جهان اسلام با زوال امپراتوری عثمانی و نیز تجزیه دیگر کشورهای اسلامی در آفریقا، خاورمیانه، شبه‌قاره و جنوب شرق آسیا همگی در این راستا قرار داشته است. تجزیه قلمرو اسلامی و تأسیس دولت‌های جدید، اما کوچک اسلامی مستلزم تعریف مجدد و تمایز میان آنها بود. این دولت‌ها به دلیل ابهامات ناشی از تقسیمات مرزی و حدود و ثغور قلمرو خویش که استعمار نقش اساسی در آن ایفا داشته است، غالباً درگیر منازعه با یکدیگر بوده و در نتیجه نیازمند تعاریف جدیدی از خود بودند تا از همتایان جدید و هم‌کیشان قدیمی خویش تمایز یابند. عملاً هویت ملی به یاری آنان شتافت و آنها مشتاقانه از آموزه ملی‌گرایی غربی تبعیت نمودند. نتیجه همگی این تحولات افول هویت‌های غالب پیشین و ظهور هویت‌های جدید یا بازآفرینی هویت‌های باستانی ماقبل اسلامی در جهان اسلام بود. اما به رغم گذشت بیش از یک سده از حاشیه‌ای شدن هویت اسلامی و تجربه ملی‌گرایی و هویت‌های ناشی از آن در جهان اسلام، عملاً مسلمانان نتوانستند هویت‌های جدید را با هویت دینی خویش پیوند زده و در نتیجه گاه به گاه با بحران‌های ناشی از آن مواجه بودند. تجربه تلخ تداوم استعمار و سیطره آنها بر بلاد اسلامی و عملکرد آنها به اشکال متفاوت در قالب استعمار جدید، رشد حرکت‌های رهایی‌بخش، ناکارآمدی دولت‌های دست‌نشانده و وابسته غربی و در نهایت فرایند گسترش ارتباطات میان بخش‌های از هم جدا افتاده امت اسلامی و بویژه بحران‌های مشترکی چون تجربه اشغال فلسطین و اقدامات مشترک ناکام دولت‌های اسلامی در پی آن و در نهایت افول ایدئولوژی‌هایی چون سوسیالیسم که تا مدتی توانست برخی از مسلمانان را از بازگشت به هویت اسلامی باز دارد، همگی شرایط جدیدی را در جهان اسلام بوجود آورد که شعار احیای تفکر و هویت اسلامی که در طول دو سده مبارزه مصلحان جهان اسلام سرداده شده بود، عملاً در دهه‌های انجامین سده بیستم به بار نشسته و مسلمانان تجربه جدیدی از بازگشت به هویت اسلامی را در انقلاب اسلامی ایران شاهد باشند. چنین تجربه‌ای به سرعت مورد توجه دیگر بخش‌های جهان اسلام قرار گرفت. در پی این تحولات، غرب احیای هویت اسلامی را خطر جدیدی پس از افول خطر بلوک شرق، پیشروی خود احساس نمود. تحولات اواخر قرن بیستم و بحران‌های درونی در مدرنیسم غربی و ظهور جریان در حال گسترش تفکر پسامدرن و نیز پدیده جهانی شدن چنین وضعیتی را برجسته‌تر و حادث‌تر نموده است. چنین تحولاتی سبب گردید که آمریکائیان به عنوان مدعیان رهبری دنیای غرب از خطر جدید اسلامی در پی شکست بلوک شرق در جنگ سرد سخن گفته و ایده‌هایی چون برخورد تمدن‌ها را مطرح سازند و در پی آن با کمک به ظهور جریان‌های اسلامی افراطی چون طالبان و القاعده سعی نمودند از آنها در بدنام سازی جهان اسلام بهره جویند. چنین تحولاتی را می‌توان از جمله تبعات و آثار مستقیم یا غیر مستقیم احیای هویت اسلامی دانست که سرآغاز آن انقلاب اسلامی ایران بوده است. هویت اسلامی ریشه در صدر اسلام دارد. برای تعریف دقیق آن و چگونگی عملکرد انقلاب اسلامی در احیای آن در جهان اسلام ما نیازمند تعریف دقیق و تعیین مراد از هویت هستیم. از این رو سعی خواهیم کرد با مروری

اجمالی بر تعاریف و نظریه‌های هویت، با بهره‌گیری از مفاهیم تحلیل گفتمان لاکلا و موفه چگونگی احیای هویت اسلامی را در جهان امروز در پرتو انقلاب اسلامی ایران توضیح دهم. چیستی هویت: دیدگاهها و نگرشها هویت یا "identity" هر چند مفهومی جدید است و در مطالعات جامعه‌شناختی دو سده اخیر به یکی از مباحث مهم جامعه‌شناسی تبدیل شده است، اما بحثی ریشه‌دار در تاریخ بشری است و ادیان، مکاتب و اندیشمندان بسیاری در صدد پاسخ‌دادن برآمده‌اند. هویت در بردارنده دو بعد متناقض نماست: بعد همسانی و بعد تمایز. اولین معنای آن بیانگر مفهوم تشابه مطلق است: این با آن مشابه است. معنای دوم آن به مفهوم تمایز است که با مرور زمان سازگاری و تداوم را فرض می‌گیرد. به این ترتیب به مفهوم شباهت از دو زاویه مختلف راه می‌یابد و مفهوم هویت به طور هم‌زمان میان افراد یا اشیاء دو نسبت محتمل برقرار می‌سازد: از یک طرف شباهت و از طرف دیگر تفاوت (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵). در جامعه‌شناسی تعاریف مختلفی از هویت ارائه شده است. مانوئل کاستلز معتقد است: "هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است.... برداشت من از هویت، در صورتی که سخن از کنشگران اجتماعی باشد، عبارت است از فرایند معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگیهای فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود" (کاستلز، ۱۳۸۰، ج ۲: ص ۲۲). تاجفل هویت اجتماعی را با عضویت گروهی پیوند می‌زند و آن را متشکل از سه عنصر می‌داند: عنصر شناختی (آگاهی از این که فرد به یک گروه تعلق دارد)، عنصر ارزشی (فرضیاتی در باره پیامدهای ارزشی مثبت یا منفی عضویت گروهی)، و عنصر احساسی (احساسات نسبت به گروه و نسبت به افراد دیگری که رابطه‌ای خاص با آن گروه دارند). بر این اساس هویت اجتماعی از دیدگاه تاجفل عبارتست از: "آن بخش از برداشت یک فرد از خود که از آگاهی او نسبت به عضویت در گروه (های) اجتماعی همراه با اهمیت ارزشی و احساسی منضم به آن عضویت سرچشمه می‌گیرد" (به نقل از: گل محمدی، ۱۳۸۱: ۲۲۲). در دایره‌المعارف علوم اجتماعی هویت چنین تعریف شده است: «هویت اجتماعی در کلی‌ترین مفهوم آن به خودآگاهی یک شخص در ارتباط با دیگری اشاره دارد. با وجود این در روانشناسی اجتماعی بر یک مفهوم خاص‌تر، یعنی خودآگاهی در چارچوب عضویت یک فرد در گروه‌های اجتماعی مختلف، دلالت می‌کند.» (Kuper(s), ۱۹۹۶: ۷۸۹) هویت با معنایی که شخص برای زندگی خود می‌یابد، پیوند مستقیمی دارد. شاید بتوان این نکته را با اصطلاح واژگان نهایی (۲) ریچارد رورتی بهتر توضیح داد. از نظر رورتی واژگان نهایی واژگانی است که هنگامی که از کسانی خواسته می‌شود از امید، عقاید و آرزوهایشان تبیین‌هایی ارائه دهند، مجموعه‌ای از کلمات و عبارات را دارند که بدانها متوسل می‌شوند. اینها، همان واژگان نهایی هستند. ما داستان خودمان را بوسیله این واژگان نقل می‌کنیم. آنها بدین دلیل نهایی هستند که فراتر از آنها تکرار مکررات، جزمیت یا سکوت وجود دارد (Rorty, ۱۹۸۹: ۷۳). واژگان نهایی یک مسلمان همان اسلام است و از این رو اسلام برای او هویت بخش است. از منظری دیگر می‌توان از مفاهیم و چارچوبهای تحلیل گفتمانی در تبیین مسأله هویت استفاده کرد. هویت در کانون مباحث تحلیل گفتمان قرار دارد. عمده‌ترین مباحث تحلیل گفتمانی را در مباحث سیاسی لاکلا و موفه با الهام از مباحث دیرینه‌شناسی و تبارشناسی فوکو ارائه نموده‌اند. هر چند مناقشات جدی در مبانی سازندگرای اجتماعی (۳) و ضد‌مبناگرایی (۴) تحلیلهای متأخر گفتمانی (نک: هوارث، از جمله رهیافت لاکلا و موفه وجود دارد، اما می‌توان از برخی از مفاهیم رهیافت آنها در تبیین بحث حاضر بهره گرفت. برخلاف نظریه‌های کلاسیک عصر مدرن، هیچ کدام از رویکردهای متأخر تحلیل گفتمان نگرش سنتی به فرد به عنوان یک سوژه خودمختار را نمی‌پذیرند. در تحلیل گفتمانی لاکلا- و موفه سوژه، هویت خود را از طریق بازنمایی در یک گفتمان و انتساب به یک موقعیت گفتمانی می‌یابد. گفتمان‌ها با تشکیل زنجیره‌های هم‌ارزی و تفاوت (۵) که در آنها نشانه‌ها مرتب شده و در تقابل با زنجیره‌های دیگر قرار می‌گیرند هویت را به طور رابطه‌ای شکل می‌دهند. منطق هم‌ارزی و تفاوت که در قالب ایجاد زنجیره‌ی هویت‌های هم‌ارز در میان عناصر مختلف عمل می‌کند در پی تبیین روابط غیریت‌سازانه‌ای (۶) است که ساختار فضای سیاسی حاکم بر جامعه آن را تعیین می‌کند. در این فرآیند، هویت‌های خاصی در کنار هم به صورت خطی مرتب می‌شوند و در

مقابل هویت‌های منفی دیگری قرار می‌گیرند که به نظر می‌رسد تهدید کننده‌ی آنها باشند (دوس، ۲۰۰۳: ۱۶۵: ۴۴۴). تحلیل‌های گفتمانی برای بیان چگونگی ساخته شدن هویتها از مفهوم دریدایی بیرون سازنده (۷) بهره می‌گیرند. حدود یک گفتمان در ارتباط با بیرون تهدید کننده‌ای ساخته می‌شوند که هویت درون را مسدود می‌کند، اما در عین حال پیش شرطی برای ساختن هویت درون است (Howarth, ۲۰۰۰: ۴۳) از منظر تحلیل گفتمانی، هویت‌ها محصول و نمود عینی گفتمان‌ها بوده همانند آنها تغییرپذیر هستند. در شکل‌گیری هویت گفتمانی گروه، آن دیگری که ما به واسطه‌ی در تقابل قرار دادن خود با آن، خود را می‌شناسیم طرد می‌شود و در عوض تفاوت‌های درون گروهی نادیده گرفته می‌شوند... از این رو تشکیل گروه عملی سیاسی است (Jorgensen & Philips, ۲۰۰۲: ۴۴). تعریفی که از انسان و افراد در درون یک گفتمان به صورت ایجابی شکل می‌گیرد، حاکی از مفصل بندی درونی آن گفتمان می‌باشد. هر گفتمانی بر اساس چینش مفاهیم در درون مفصل بندی آن و نیز نقش تأثیر گذار دال مرکزی آن تعاریف خاصی از هویت افراد و جایگاه و ویژگیهای آنها ارائه می‌دهد. در گفتمان انقلاب اسلامی، اسلام دال مرکزی قرار گرفته و در نتیجه نوع انسان شناسی و ویژگیهایی که از انسان در آن مفصل بندی شکل می‌گیرد، شاکله هویت افراد را رقم می‌زند. به تعبیر بابی سعید "، طرح اسلام‌گرایی اساساً مصمم است که از اسلام دال برتر نظم سیاسی بسازد... تبدیل یک دال به دال برتر مساوی است با ایجاد وحدت و هویت یک کل و اجزایش. برای اسلام‌گرایان، دال برتر اسلام است ("بابی سعید، ۱۳۷۸: ۵۷). اسلام پیش از شکل‌گیری گفتمان اسلام‌گرایی یا انقلاب اسلامی، دال شناوری بوده است که اسلام‌گرایان سعی نمودند بر اساس منطق هم‌ارزی و تفاوت با معنابخشی به آن و مفصل‌بندی مجدد آن در گفتمان خویش و در نهایت تبدیل آن به یک دال مرکزی هویت کلی گفتمانی خود را شکل دهند. تمسک به اسلام از سوی مسلمانان در اینجا بر اساس منطق هم‌ارزی آنها را در یک ردیف قرار داده و منطق تفاوت نیز آنها را از انسان مدرن غربی متمایز می‌سازد. از این رو در تعریف هویت اسلامی می‌بایست به دال مرکزی اسلام و چگونگی مفصل بندی و چینش آن با نشانه‌های دیگر در گفتمان اسلام‌گرایی پرداخت. چنین ترکیبی در درون خود ضمن تعریف هویت کلان گفتمانی و نفی اغیار، ویژگیها و جایگاه افراد را در درون خود معین و مشخص خواهد نمود. خاستگاه و تکون هویت اسلامی ریشه و خاستگاه هویت اسلامی را باید در معنایی جست که شخص خود را با پیوند زدن به پیام آسمانی اسلام تعریف می‌کند. برای یافتن چنین تعریفی از هویت اسلامی می‌بایست چگونگی شکل‌گیری نخستین جامعه اسلامی را در صدر اسلام جستجو کرد. جامعه اسلامی با نزول دعوت الهی و آغاز بعثت در سال ۱۳ قبل از هجرت آغاز گردید. اجتماع کوچک سه نفری پیامبر گرامی اسلامص و دو نخستین پیرو وی، علی (ع) و خدیجه (ع)، در هنگام نماز جماعت در کنار کعبه، اولین تجلی هویت اسلامی در مکه بود. کانون هویت جدید اسلامی نیز پذیرش و پیروی از دعوت محمد (ص)، آخرین پیامبر الهی بود. با گسترش مسلمانان و هجرت پیامبر گرامی اسلامص به یثرب هویت اسلامی شکل تثبیت یافته‌ای پیدا می‌کند و حتی نام نخستین جامعه اسلامی به مدینه الرسولص تغییر می‌یابد. در اینجا است که خط مایز اسلام و شرک و کفر برجسته می‌گردد و عملاً نزول سوره کافرون در مکه و نیز آیه براءت در مدینه تجلی بخش تمایز مسلمانان از مشرکان می‌گردد. مسلمانان با نزول تدریجی قرآن هویت منسجم‌تری یافته و چگونگی زندگی اسلامی را با تعالیم پیامبرص می‌آموزند. قرآن، شخص پیامبرص، و سنت وی در عصر رسالت همگی مرزهای هویت مسلمانان را شکل می‌دادند. نفی محوریت تمایزات قبیله‌ای و قومی نژادی و محور قرار گرفتن تقوی و ایمان، امت واحده اسلامی را شکل داد که تمایزات منطقه‌ای قومی در آن حاشیه‌ای بود. چنین امتی مایه فخر و مباهات خدا و رسول او بود. هذ امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون (انبیاء- ۹۲). با درگذشت پیامبر گرامی اسلام و بروز اختلاف میان مسلمانان طبق منطق تفاوت جهان شیعی و سنی هویت‌های متمایزی در درون گفتمان اسلامی یافتند. مبنای چنین تمایزی نیز نقش و جایگاه اهل بیت (ع) و جانشینی آنان از پیامبر گرامی اسلام ص بود. از منظر شیعیان آنچه در ساختار هویت اسلامی برجسته بود و سفارش اُکید پیامبر گرامی اسلامص را در پی داشت توصیه به همراهی قرآن و عترت (ع) در کانون حیات و هویت اسلامی است.

تمسک به کتاب و عترت (ع) در سنت اسلامی نشانگر نقش قانونی آنها در ساختار هویت اسلامی است. هر چند پس از پیامبر (ص) خلافت اسلامی سعی نمود با ادعای جانشینی پیامبرص قلمرو و هویت اسلامی را تجلی دهد، اما واقعیت این است که نهاد خلافت نتوانست عملاً بازتاب و جامع دو عنصر اصلی هویت اسلامی یعنی کتاب و عترت باشد و در نتیجه با جدا افتادن آن دو، هویت اسلامی نیز دستخوش بحرانها و ناخالصیهایی گردید که سرآغاز آن به نخستین روزهای رحلت پیامبر اسلامص برمیگشت. البته در جهان شیعی بر خلاف جهان غالب سنی که کانون هویت اسلامی را پس از پیامبرص در نهاد خلافت و شریعت یا سنت او می‌جست (نک: بابی سعید، ۱۳۷۹: ۶۴-۶۸)، شیعه بر عمل به توصیه پیامبر گرامی اسلامی اصرار می‌ورزید و هویت اسلامی را در قرآن و عترت ع جستجو می‌کرد. حدیث شریف نبویص در تأکید بر شناخت امام زمان را می‌بایست در این راستا توضیح داد. حدیث شریف ضرورت معرفت امام در کتب فریقین نقل شده است. طبق این حدیث پیامبر گرامی اسلامص فرمودند: من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة (النعمانی، بی تا: ۱۲۹)، یعنی هرآنکه از دنیا برود اما امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است. چنین تأکیدی بر شناخت امام زمانه، تأکیدی بر روایت ثقلین است و نشان می‌دهد که معرفت امام کانون هویت اسلامی را تشکیل می‌دهد. به رغم تمایز هویت شیعی و سنی در جهان اسلام، چنین تمایزی بر اساس منطق هم ارزی و تفاوت در رویارویی با رقیب یا دشمن مشترک به مثابه "غیر"، "حاشیه‌ای گشته و عملاً هویت مشترک اسلامی مورد تمسک قرار می‌گیرد. شاید بتوان از این طریق منطق همدلی و همراهی مسلمانان سنی را در جهان اسلام با انقلاب اسلامی ایران درک نموده و توضیح داد. نتیجه آنست که جهان اسلام از منظر تحلیل گفتمان لاکلا و موفه به مثابه امت واحده‌ای تلقی می‌شود که در باور و تمسک به پیام آسمانی اسلام و تعالیم حضرت محمد ص با یکدیگر همدلی و اشتراک دارند. چالشهای هویت اسلامی در جهان معاصر فرایند احیای هویت اسلامی را در عصر حاضر می‌بایست در راستای چالشهای شکل گرفته بر هویت اسلامی توضیح داد. بدون تردید هویت اسلامی در طول تاریخ با چالشهای مختلفی مواجه گشته است و هر کدام از آنها نیز تأثیرات خاص اما محدود خود را بر هویت اسلامی گذارده‌اند. سرآغاز چنین تأثیراتی را می‌توان در خود صدر اسلام جستجو نمود که با ارتحال پیامبر گرامی اسلامص و در فرایند عادی شدن اقتدار فرهنگ پیامبر (ص) در نگرش غالب سنی، عناصری از سنن جاهلی در وضعیت بازگشت قرار گرفتند. چنین عناصر هویت بخش عصر جاهلی در فرایند دعوت پیامبر و با خصلت سنت شکنی رهبری فرهنگشان نفی شده بودند (See: Dabashi). اما چنانکه وبر بخوبی توضیح می‌دهد (وبر، ۱۳۷۴: ۴۰۲)، فرایند عادی شدن رهبری فرهنگ در برخی موارد با بازگشت عناصر سنتی قبل از وی همراه است. شاید بتوان ملموس‌ترین و سریعترین نمود چنین بازگشتی را، فراتر از نمودهای اساسی آن در عصر امویان، در انتقال محل تجمع مسلمانان در مسجد در عصر پیامبرص به سقیفه بنی ساعده در نخستین روز ارتحال ایشان دانست. در طول تاریخ اسلام چالشهای مختلفی پیشاروی هویت اسلامی قرار گرفته است. برخی از چنین چالشهایی را می‌توان در بحران خلافت، رورویاری تمدن اسلامی با تمدنهایی دیگر چون تمدن ایران باستان و یونان باستان و بعدها تهاجم مغول به جهان اسلام مشاهده کرد (نک: ولایتی، ۱۳۷۸). هیچکدام از چالشهای فوق عملاً نتوانستند اساس هویت اسلامی را به چالش کشیده و تمدن و فرهنگ اسلامی توانست بر چالشهای فوق فائق آمده و به بازسازی خود پردازد. به بیان دیگر هویت اسلامی در مواجهه با چنین چالشهایی تداوم خود را حفظ نموده و خود را بازسازی و احیا می‌نمود. برجسته‌ترین نمود چنین پایداری را می‌توان در تهاجم مغول مشاهده کرد. به رغم شکست مسلمانان در برابر تهاجم مغول آنان به دلیل تفوق فرهنگی و تمدنی خود توانستند بر راحتی و به سرعت مهاجمان و فاتحان نافرهیخته خود را در خود جذب و هضم نموده و به رغم مغلوب بودن در عرصه نظامی در عرصه فرهنگ و هویت غالب باشند (لویس، ۱۳۷۸: ۳۳). اما اساسی‌ترین چالش را برای فرهنگ و هویت اسلامی می‌بایست در تهاجم فراگیر و همه جانبه غرب مدرن به جهان اسلام جستجو کرد. بر خلاف مهاجمان پیشین غربیان هرگز همچون مغولان نوآموزان مستعدی برای فرهنگ و تمدن اسلامی در نیامده بلکه اساس فرهنگ و تمدن اسلامی را به چالش کشیدند. برخی به

درستی بر ویژگی دو چالش معاصر برای فرهنگ و تمدن اسلامی اشاره کرده‌اند. این دو چالش انحطاط تمدن اسلامی و نیز تهاجم فراگیر دنیای غرب مدرن به جهان اسلامی می‌باشد (نک: موثقی، ۱۳۷۴: ۹۴). از این حیث چالش‌های عمده و اساسی پیشروی جهان اسلام را در طول قرون گذشته می‌توان صرفاً در چالش نظامی، سوء عملکرد حاکمان و نیز اختلافات فرقه‌ای و گناه قومی دانست. در تمامی این دوران اسلام تنها راه حل باقی ماند. هر چند بر سر تفسیر و تأویل صحیح آموزه‌های اسلامی اختلافات جدی نیز بروز کرده است. اما در تمامی این دوران مسأله اصلی و مرکزی اسلام بوده است. به رغم وجود چالش‌های متعدد و متنوع بر جهان اسلام در طول تاریخ اسلام، جهان اسلام در مواجهه با چالش دنیای مدرن غرب با چالشی اساساً متفاوت روبرو گشت. چالش تهاجم غرب مدرن اساس تمدن اسلامی را به چالش کشید. اگر بخواهیم چالش مدرنیسم غربی را در جهان اسلام به شیوه‌ای عمیقتر و با الهام از مباحث اندیشمندان پسامدرن توضیح دهیم، چالش اساسی مدرنیسم غربی بر جهان اسلام را می‌بایست با بهره‌گیری از اصطلاح واژگان نهایی رورتنی توضیح دهیم. واژگان نهایی رورتنی با دال مرکزی لاکلا و موفه در تقارن می‌باشد. چنانکه گذشت واژگان نهایی آخرین کلمه و در واقع برترین کلمه‌ای است که در کانون هویت انسانها قرار می‌گیرد. از این حیث مدرنیسم غربی کلمه نهایی مسلمانان را به چالش کشید. چنین چالشی سبب گردید تا بخش تحصیلکرده و فرهیخته جهان اسلام در راه نهایی بودن اسلام به تردید افتاده و حتی برخی راه حل نهایی را نه در اسلام، بلکه در پیروی از تمدن و فرهنگ غربی جستجو کنند. هر چند بدنه اصلی جامعه اسلامی همراه با نهادهای دینی و حوزوی وفادار به هویت اسلامی باقی ماندند، اما بدنه سازمان دهنده و تدبیر کننده جوامع اسلامی عملاً به تردید افتاده و برخی رنگ و بوی غربی گرفته و به انفعال و خودباختگی در برابر غرب افتادند و برخی دیگر چاره را در بازگشت به عصر باستانی ماقبل اسلامی جستجو کنند. چنین وضعیتی را می‌توان وضعیت مواجهه یا تجربه جهان اسلام با مسأله انحطاط دانست. معیار انحطاط در اینجا به معنایی که نظریه پرداز نظریه‌های زوال و انحطاط مطرح کرده است، نمی‌باشد (طباطبایی، ۱۳۷۳ و ۱۳۸۰). از دیدگاه وی جدا شدن ایرانیان از مباحث فلسفی و غلبه قشری گری ظاهر گرای دینی شاخص انحطاط و زوال است، اما از منظر تحلیل گفتمان چنین شاخصه‌ای را نمی‌توان پذیرفت. بقا و تداوم یک تمدن تا زمانی که کانون و محور آن تمدن پابرجا باشد، پذیرفته است. از این حیث شاید بتوان مفهوم انحطاط را در تحلیل گفتمانی همسان با نظریه چالش و پاسخ توین‌بی در مباحث فلسفه تاریخ مشابه دانست که معیار تداوم یک تمدن صرفاً در توان مواجهه و پاسخگویی آن به چالش‌های پیشروی و به بیان دیگر توان یک تمدن در تداوم و حفظ انسجام خود در مواجهه با بحرانها جستجو می‌شود (نک: ادواردز، ۱۳۷۵: ۳۱۳-۳۲۱). از این حیث تا زمانی که تمدن و فرهنگ اسلامی توانسته است در اذهان مسلمانان واژگان نهایی بودن خود را حفظ کند، تداوم دارد. انحطاط زمانی تجلی می‌یابد که واژگان نهایی دچار دگرگونی و تغییر گردد. از این حیث عملاً مدرنیسم غربی توانسته است در دو سده اخیر واژگان نهایی مسلمانان را به چالش کشیده و آنها را مورد تردید قرار داده یا موجب تسلیم برخی از آنان در برابر غرب گردد. هر چند چالش مدرنیسم غربی چالشی اساسی برای تمدن اسلامی به شمار می‌رفت، اما به تبع آن چالش‌های فرعی دیگری نیز در جهان اسلام رخ نموده است. نخستین چالش فرعی چالش تجزیه جهان اسلام به دولت ملت‌های کوچک در جهان اسلام است. هر چند اقدامات سیاسی و نظامی استعمارگران در تجزیه جهان اسلام نقش اساسی داشته است، اما مهم‌ترین چالش تمدن اسلامی ظهور ملی‌گرایی در جهان اسلام بوده است. اگر تجزیه سیاسی و نظامی جهان اسلام امری قهری بود و چندان بنیاد هویت اسلامی را هدف قرار نمی‌داد، اما ملی‌گرایی سبب تجزیه ماهوی جهان اسلام و به چالش کشیده شدن هویت اسلامی گردید. ملی‌گرایی خود از دست آوردهای دنیای مدرن غرب محسوب می‌شود و رواج آن در جهان اسلام سبب حاشیه‌ای شدن هویت اسلامی گردید. اگر در روزگار گذشته جهان اسلام حداقل دارای وحدت صوری بود و مسلمانان امت واحده اسلامی را تشکیل می‌دادند، ملی‌گرایی سبب اولویت قرار گرفتن هویت سرزمینی بر هویت اسلامی گردید و جهان یکپارچه اسلام از منظر عقیدتی، به قلمروهای هویتی مختلف تجزیه شد. اسلام‌گرایی معاصر و احیای هویت اسلامی هویتها هر چند امری زوال پذیر تلقی

می‌شوند، اما همواره عناصری از هویت‌های غالب به رغم دگرگونی هویت انسانها در کانون هستی انسانها باقی می‌ماند. هویت‌های تثبیت شده به گذشته و سنت یک جامعه تعلق دارند. هویتها در شرایط به چالش کشیده شدن هر چند از ضمیر خودآگاه انسانها حذف می‌شوند اما ریشه‌های آن را می‌توان در کانون وجود انسانها جستجو کرد. از منظری دیگر اگر هویت انسانها با ساختار وجودی بشر یا همان آموزه فطرت سازگاری داشته باشد، چنین پایداری و رسوخ هویت‌های اصیل بیشتر بوده و بنیادی‌تر خواهد بود. در چنین وضعیتی می‌توان از هویت‌های اصیل در برابر هویت‌های غیر اصیل سخن گفت. اسلام دینی است که بر اساس فطرت پاک انسانی بنا شده است. از این رو یک مسلمان گرایش طبیعی به آن در وجود خویش احساس می‌کند و هویت اسلامی را می‌توان هویتی ریشه‌دار در انسانها دانست. شاید بتوان قدرت و نقش اسلام را در هویت بخشی به انسانها، فراتر از سازگاری آن با ساختار وجود آدمی، در قدرت معنادهی دین برای انسانها نیز دانست. از این منظر دین نقشی اساسی در زندگی انسانها ایفا می‌کند. براون سعی نموده است نقش دین را از منظر قدرت‌انگاره پردازی (۸) آن در میان انسانها مورد بررسی قرار دهد. براون در بررسی وضعیت آینده جهان بر این نکته تأکید نموده است. او بر این باور است که توانایی یک دولت در کسب برتری در منازعات با رقبای خود به قدرت خیره کننده اندیشه‌هایی بستگی دارد که ضمن پیوند افراد متعلق به اجتماعات مختلف، آنان را وادار می‌دارد تا تمایلات، امنیت شخصی و حتی زندگی خود را در راه دفاع از دولت خود فدا کنند. این که چه کسی در تمامی موضوعات و مسائل به تبعیت از چه اندیشه‌ای فردی می‌پردازد تنها از طریق جوامع انگاره پردازی که در سراسر گیتی گسترش یافته و با درنوردیدن مرزها برخی از منسجم‌ترین جوامع را در جهان تشکیل داده‌اند، مشخص می‌شود (Brown, ۱۹۹۵: ۱۵۷؛ به نقل از هینس: ۶۸-۶۹). هویت اسلامی و وضعیت آن را در تعیین هویت اسلامی بخوبی می‌توان بر اساس مفاهیم هوسرل توضیح داد. برای این منظور می‌توان از دو واژگان رسوب شدن (۹) و احیاء (۱۰) استفاده کرد. چنین واژگانی بعدها توسط لاکلا و موفه نیز مورد بهره برداری قرار گرفته است (See: Laclau & Mouffe: ۲۰۰۱: IX). رسوب شدن حاکی از وضعیتی است که طی آن امور جدید به تدریج عادی شده و به بخشی از زندگی روزمره انسانها تبدیل می‌شوند. رسوب شدن نقطه مقابل فعال سازی مجدد یا احیاء است. فعال سازی مجدد بیانگر وضعیتی است که در آن رسوب شدن و انجماد مورد انتقاد قرار می‌گیرد. فعال سازی مجدد بیانگر انتقاد از تحقق رویدادی است که ما آن را طبیعی فرض می‌کنیم (Husserl, ۱۹۷۰, ۲۶۹-۹۹؛ به نقل از بابی سعید، ۱۳۷۹: ۲۷). بر اساس چنین نگرشی طی تاریخ اسلام هویت اسلامی در وجود مسلمانان نهادینه شده و رسوب گشته و به تعبیر رورتی اسلام به عنوان واژگان نهایی مسلمانان در ذهن مسلمانان تثبیت یافته است. چالش دنیای جدید با تحمیل هویت‌های جدید عملاً موجب به هم خوردن وضعیت تثبیت هویت اسلامی گردید. بابی سعید این نکته را بخوبی با پیدایش کمالیسم در جهان اسلام که در صدد تحمیل مدرنیسم در جهان اسلام بود، توضیح می‌دهد. مهم‌ترین اقدامات کمال آتا تورک به عنوان بنیانگذار کمالیسم کنارگذاشتن و حذف دالهای اصلی هویت اسلامی از زندگی مسلمانان بود. این دالها در جهان سنی بتدریج پس از نقش بنیانگذاری پیامبر اسلام در نهاد خلافت و شریعت اسلامی تبلور یافته بود. کمال با اتکاء بر قدرت و سیطره خویش عملاً با الغای خلافت و کنارگذاشتن شریعت از عرصه اجتماعی هر دو دال اصلی هویت اسلامی به چالش کشیده و در نتیجه هویت رسوب شده مسلمانان را مجدداً فعل ساخت. اوج فعالیت مجدد هویت اسلامی را می‌توان در ظهور پدیده اسلام‌گرایی توضیح داد (بابی سعید، همان: ۷۴-۸۲). اسلام‌گرایی از این حیث ثمره بازگشت و احیای هویت اسلامی بوده است. انقلاب اسلامی ایران و هویت اسلامی طبق تحلیل گفتمانی می‌توان توضیح داد که چگونه انقلاب اسلامی ایران نمود بارزی از احیای هویت در جهان اسلام بوده است. برای توضیح این نکته می‌بایست به استراتژی رژیم پهلوی در هویت زدایی از مسلمانان پرداخت. بدون تردید آشنایی ایرانیان با تجدد و مفاهیم و آموزه‌های آن به بیش از یکصد سال اخیر و بویژه واقعه مشروطه خواهی برمی‌گردد. اما به نظر می‌رسد فرایند امور در مشروطه لزوماً به نفی هویت اسلامی نیاجامید. در نهایت علمای شیعی در نجف و ایران تلاشی نظری برای آشتی مشروطه خواهی با آموزه‌های

اسلامی از خود نشان دادند. از این حیث مشروطه خواهی جزوی از هویت اسلامی و سازگار با آن تلقی می‌گردید. وجود نهاد نظارتی مجتهدان شیعی در نظارت بر قوانین مجلس که در اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطیت انعکاس یافته بود، نشانگر تداوم هویت اسلامی است. البته بدون تردید فرایند امور در طول دوره پهلوی اول و دوم به تدریج به سمت حذف هویت اسلامی پیش رفت. اقدامات رضاشاه در کشف حجاب در دو مرحله (۱۳۰۷ و ۱۳۱۴) و نیز استراتژی فرهنگی وی در اسلام‌زدایی در راستای ادامه سیاستهای آتاتورک در ایران همگی نمودهایی از به چالش کشیده شدن هویت اسلامی بود. چنین فرایندی عملاً را به فعال سازی مجدد و احیاء هویت اسلامی رسوب شده می‌انجامید. هر چند سیطره و قدرت پهلوی اجازه ظهور هویت اسلامی را در پهلوی اول نمی‌داد، اما در پهلوی دوم عملاً-زمینه‌های ظهور هویت اسلامی فراهم آمد. احیای هویت اسلامی در ایران را می‌بایست همراه با سیاستهای دستوری غرب برای نوسازی در ایران دانست. تجربه نقش روحانیت شیعی در اداره حرکت‌های مردمی در جنبش مشروطه و نهضت ملی شدن نفت، همگی نمودهای بارزی از ریشه‌دار بودن هویت اسلامی یا به تعبیر دقیقتر وضعیت رسوب‌شدگی هویت اسلامی در وجود مسلمانان بوده است. اصلاحات تحمیلی دهه چهل ایران که با روی کار آمدن کندی در راستای تغییر استراتژی آمریکا در ماوراء بحار صورت می‌گرفت، سبب شد که هویت اسلامی به صورت آشکارتری به چالش کشیده شود. شاید بتوان در نگاهی نمادین و نشانه‌شناختی حذف سوگند به قرآن را از شرایط انجمنهای ایالتی و ولایتی نمود بارزی از اسلام‌زدایی از هویت ایرانیان دانست. اقدامات دیگری چون ستیز با مذهب و روحانیون، کاپیتولاسیون و عوامل دیگر در این دوره سبب فعال سازی مجدد هویت اسلامی گردید. همانگونه که اقدامات کمال آتاتورک زمینه ساز فعال شدن هویت اسلامی در نیمه دوم قرن بیستم گردید، سیاستهای پهلوی‌ها نیز عملاً چنین زمینه‌ای را در ایران فراهم ساخت. به رغم کنترل و مهار قیام ۱۵ خرداد در دهه ۴۰، پیدایش زمینه‌های بحران و بی‌قراری (۱۱) در دهه ۱۳۵۰ در رژیم پهلوی و نیز تداوم سیاستهای پهلوی در اسلام‌زدایی از هویت ایرانیان که با تغییر مبدأ تاریخ از هجری به شاهنشاهی صورت گرفت، زمینه احیای هویت اسلامی را بیشتر فراهم نمود. برای توضیح چگونگی زمینه‌های احیای هویت اسلامی در این دروان می‌بایست مجدداً با استفاده از مفاهیم لاکلا و موفه، به دلایل تفوق و برتری اسلام‌گرایی در مبارزات مردم ایران با رژیم پهلوی پرداخت. بدون تردید در ایران دهه‌های ۴۰ و ۵۰ گفتمانهای مختلفی در معارضه با رژیم پهلوی قرار داشتند. حتی برخی از این گفتمانها، همانند گفتمان چپ‌گرایی، به دلیل حمایت‌های خارجی از آنها شانس بیشتری برای موفقیت داشتند. اما با این حال هیچ کدام نتوانستند رهبری قیام مردمی ایران را در اختیار گرفته و امور را در کنترل خویش بگیرند. علت تفوق گفتمان اسلام‌گرایی از این حیث با مفاهیم در دسترس بودن و اعتبار قابل توضیح است. بابت سعید سعی نموده است، این نکته را توضیح و بسط دهد. از این منظر با تضعیف گفتمان مسلط گفتمانهایی که بتوانند ضمن در دسترس بودن، معنا و هویتی قابل قبول و معتبر برای انسانهای دچار بحران ارائه نمایند، از فرصت و شانس برتری برای پذیرش و در نتیجه غلبه یابی برخوردار می‌شوند. لاکلا در تقابل بین گفتمانها معتقد است گفتمانی در شرایط بحرانی می‌تواند به حفظ و بازتولید خود پردازد که از این دو ویژگی برخوردار باشند (Laclau, 1990: 66). در دسترس بودن بدان معناست که در فضای بحرانی کنشگران اجتماعی می‌توانند آن را بیابند و بدان تمسک جویند. چنین ویژگی مستلزم وجود زمینه‌ها و ریشه‌هایی از گفتمان در دسترس متناسب با هویت رسوب شده کنشگران می‌باشد. کنشگران در صورتی به گفتمانهای در دسترس تمسک می‌کنند که آن را معتبر نیز بدانند. یعنی از بین وضعیت‌های موجود تنها آن گفتمان را پاسخگوی نیاز خود و حل بحران بیابند. بابت سعید به وجود گفتمانهای مختلف در ایران در آستانه انقلاب اشاره می‌کند: "قبل از انقلاب ایران، گفتمانهای کمونیستی، آزادی خواهی و ملی‌گرایی در دسترس بودند" (بابت سعید، همان: ۸۴). شرایط برتری اسلام‌گرایان را در ایران در آستانه انقلاب اسلامی فارغ از دلایل دینی - کلامی، می‌توان اعتبار آن در نزد توده‌های مردم مسلمان در جهان اسلام دانست. البته اعتبار گفتمان اسلام‌گرایی را در این مقطع می‌بایست در قابلیت و توانایی آن در شکست هژمونی پیشین و ارائه خود به عنوان گفتمان برتر و جدید نیز جستجو کرد. بابت

سعید تلاش نموده است نشان دهد که چرا تنها اسلام‌گرایان و نه دیگر گفتمانها توانایی شکستن هژمونی پیشین را داشته و در نتیجه توانستند اعتبار لازم را در جهان اسلام عملاً کسب نمایند (همان: ۹۰). این ویژگیها حاکی از اهمیت عنصر هویت در پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. از این جهت است که انقلاب اسلامی ایران توانست توجه جدی برخی از اندیشمندان پسامدرن مثل فوکو را به خود جلب نماید (نک: تاجیک، ۱۳۷۸). انقلاب اسلامی و احیای هویت اسلامی در جهان اسلام هویت خود عامل تفوق و پیروزی انقلاب اسلامی بوده است. اما از منظری دیگر پیروزی انقلاب اسلامی در ایران خود موجب احیای هویت اسلامی در جهان اسلام نیز گشته است. انقلابها بازتابهای مختلفی در اقصی نقاط جهان دارند. بیشترین تأثیر انقلابها را می‌بایست در مناطق فرهنگی مشترک جستجو کرد. جهان اسلام به عنوان زمینه فرهنگی مشترک با مردم ایران، تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار گرفته است. نمودهای چنین تأثیری را می‌توان در رشد و گسترش حرکت‌های اسلامی همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران مشاهده کرد. به رغم ادعاهای برخی از تحلیلگران غربی در ناکامی و شکست اسلام سیاسی (روآ، ۱۳۷۸)، اسلام سیاسی در چند دهه اخیر رشد روزافزونی داشته است. ظهور جریانهای اسلام‌گرا در فلسطین، لبنان، ترکیه، کشورهای آفریقایی مثل سودان، پاکستان و شبه قاره، جنوب شرق آسیا، و دیگر مناطق جهان اسلام همگی به عنوان نموده‌های بارزی از احیای هویت اسلامی در جهان اسلام به جهاتی حاکی از بازتابهای انقلاب اسلامی می‌باشد. افول ایدئولوژی مارکسیستی و بحران در نظامهای لیبرال دموکراسی همگی زمینه رشد اسلام‌گرایی را در جهان اسلام فراهم کرده است. برخی از محققان غربی انقلاب اسلامی ایران سعی نموده‌اند در مطالعه بازتابهای آن با بررسی جزئیات حرکت‌های اسلامی در جهان اسلام، تأثیر انقلاب اسلامی را در جهان اسلام ناچیز جلوه دهند. لانگ یکی از نویسندگان مجموعه مقالات کتاب انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، با رد ارزیابی شتابزده از خطر نفوذ انقلاب اسلامی ایران در خاورمیانه عربی، استنتاج می‌کند که "مسلمانان سنی خلیج (فارس) پذیرش چندانی نسبت به جنبشهای انقلابی به عنوان ابزاری برای ابراز نارضایتی نشان نداده‌اند. در حالی که انقلاب ایران موجب بیداری بسیاری از شیعیان شد و بویژه به نسل جوان تر آگاهی سیاسی و جرأت بیشتری نسبت به هویت و حقوق خود بخشید، اما بازتاب فکری و اعتقادی ایران محدود بوده است" (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۲۰). اسپوزیتو و پیسکاتوری در فصل پایانی این کتاب تأثیرات انقلاب اسلامی ایران را بر جهان اسلام از چهار سنخ دانسته‌اند. تأثیر ملموس و چشمگیر (در لبنان و بحرین)، الگودهی و تشویق جریانات اسلامی کشورها و شتاب بخشیدن به آنها (در کشورهای مثل مصر، تونس، نیجریه، پاکستان و فیلیپین)، تأثیر گذاری عام و فراخ در برانگیختن ایدئولوژی و تفکر سیاسی اسلامی (در مصر سودان مالزی و اندونزی)، و در نهایت، بهانه‌گیری‌های برخی از دولتهای اسلامی به دلیل ترس از انقلاب اسلامی برای مهار و سرکوب مخالفان اسلام‌گرا (در عراق، مصر، تونس، و اندونزی) (همان: ۳۳۱). نتیجه‌گیری کلی آنان اینست که "مهمترین تأثیر گذاری ایران انقلابی بر جهان اسلام در سطح افکار و ایدئولوژی است. احیاگری اسلامی ویژگی بارز و جنبه جهانی افکار و برخی ایدئولوگهای سنی همچون حسن البنا و سید قطب از مصر، ابوالاعلی مودودی از پاکستان و ابوالحسن ندوی از هند بوده است. در نتیجه انقلاب، آثار دو ایدئولوگ ایرانی، یعنی (امام) خمینی و علی شریعتی، در سطح گسترده‌ای در جهان اسلام - غیر اسلام - ترجمه و توزیع شد.... بی تردید به خطا نرفته‌ایم اگر بگوییم نسل مسلمان پس از انقلاب در سراسر جهان پذیرفته‌اند که اسلام برای اصلاح سیاسی و اجتماعی برنامه دارد" (همان، ۳۳۱-۳۳۲). البته به رغم اذعان به تأثیرات مهم انقلاب اسلامی در این کتاب، آنچه به نظر می‌رسد مورد توجه جدی قرار نگرفته است، بی‌توجهی به چالش انقلاب اسلامی با سیطره مدرنیسم غربی می‌باشد. بدون تردید آنچه که تنها انقلاب اسلامی توانست در این مرحله انجام دهد و چنانکه گذشت توجه اندیشمندان پسامدرنی چون فوکو را برانگیخت، خصلت شالوده شکنی انقلاب اسلامی نسبت به سیطره مدرنیسم غربی بوده است. بدون توجه به چنین تأثیری، تأثیرات دیگر انقلاب اسلامی چندان اساسی نخواهد بود. بابت سعید سعی نموده است این نکته را با الهام از مباحث لیوتار در نفی روایت کلان و با ترکیب آن با ایده یونگ در تلقی پسامدرنیسم به مثابه مرکزیت‌زدایی از غرب توضیح دهد (بابی سعید،

همان: ۱۲۱-۱۲۵). از این حیث گفتمان اسلام‌گرایی در انقلاب اسلامی عملاً به نفی اروپامحوری یا همان غرب محوری انجامیده است. بابی سعید به امام خمینی و طرح او اشاره می‌کند که اسلام‌گرایی را به عنوان یک الگو مطرح کرده است. او اظهار می‌دارد "من با پروراندن این استدلال خواسته‌ام نشان دهم که اسلام‌گرایی تا حد زیادی در راستای تخریب منطق اروپامداری به پا خواسته است. استدلال من این بوده است که ظهور اسلام‌گرایی تنها در فضایی قابل فهم است که در آن، غرب مرکزدا شده باشد ("همان: ۱۴۹). شایان توجه است که مراد وی از اروپامحوری نگرش منطقه‌ای جغرافیای نبوده، بلکه یک گفتمان فکری است. شاید از منظر دیگری بتوان توضیح مانوئل کاستلز را نیز مورد توجه قرار داد که با سنخ‌شناسی سه‌گانه هویتها سعی دارد چگونگی تقابل بین هویتها را در جامعه شبکه‌ای جهانی شده توضیح دهد. از نگرش او هویت مسلط همان هویت مشروعیت بخش است که در برابر آن هویت‌های مقاومتی شکل می‌گیرند. برخی از هویت‌های مقاومتی موفق می‌شوند در برابر هویت مسلط هویت‌های برنامه‌ای جدیدی را به عنوان بدیل ارائه نمایند. هویت مسلط در نگرش کاستلز با ابتناء بر جامعه مدنی غربی به بازتولید مدرنیته می‌انجامد، اما هویت‌های مقاومتی مبتنی بر مذهب (هویت بنیادگرایانه در بحث کاستلز) و جنسیت (مثل فمینیستها) و یا هویت‌های گروه‌های طرفدار محیط زیست و سبزها در برابر هویت مسلط به مقاومت و نفی آن می‌پردازند (نک: کاستلز، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۶-۲۴). هر چند مبنای نظری کاستلز صرفاً بهره‌گیری از مباحث آلن تورن در سنخ‌شناسی جنبش‌های جدید اجتماعی است و نمی‌تواند همانند تبیین که بابی سعید عمیق و توضیح دهنده باشد، اما تمرکز بر مفهوم هویت بخوبی می‌تواند نشانگر تقابل هویت اسلامی در فرایند انقلاب اسلامی با هویت‌های مسلط غربی باشد. انقلاب اسلامی و چشم انداز هویت اسلامی انقلاب اسلامی ایران تداوم و نقطه عطفی در حرکت احیای اسلامی معاصر است. دو تحول اساسی در چند دهه اخیر سبب شده است که چشم‌انداز احیای هویت اسلامی از زمینه‌های مساعدتری برخوردار باشد. ظهور نگرش‌های پسامدرن در درون غرب و نیز پیدایش جهانی شدن دو عاملی هستند که هر دو به تضعیف تدریجی سیطره مدرنیسم غربی می‌انجامد. به نظر می‌رسد شرایط جدید فرصت‌های بیشتری را برای حرکت اسلام‌گرایی معاصر فراهم می‌سازد (نک: بهروز لک، در دست انتشار). طبق الگوی تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه، مفاهیم فرصت و چالش را می‌بایست در شرایط نزاع گفتمانی و نسبت موجود بین آنها تعریف نمود. فرصت برای یک گفتمان شرایطی است که آن گفتمان در روابط قدرت بین گفتمانها شرایط ظهور می‌یابد و در نتیجه می‌تواند در برابر گفتمانهای مسلط پیشین ایستاده و سیطره آنها را بشکند و خود را در شرایط برتر و مسلط قرار دهد. طبعاً چنین فرصتهایی با توجه به میزان شکست و تضعیف گفتمان مسلط و توان درونی گفتمان بدیل در کسب برتری می‌تواند متفاوت باشد. در شرایط افول یک گفتمان و ظهور گفتمان دیگر معیارهای اصلی لاکلا و موفه دو شرط در دسترس بودن و قابلیت اعتبار می‌باشند (Laklau, 1990: 66). حال گفتمانهای رقیب با توجه به میزان در دسترس بودن و نیز اعتبار آنها فرصت ظهور و تسلط می‌یابند. در شرایط امروز جهانی گفتمان مدرن لیبرال دموکراسی غربی، بویژه پس از سقوط نظامهای گفتمانی مسلط است و گفتمانهای دیگر را تحت الشعاع خود قرار داده است. گفتمانهای دیگری چون جریان‌ات بنیادگرایی دینی (مسیحی، یهودی و غیره)، گفتمان فمینیسم؛ گفتمان چپ جدید، اسلام سیاسی و بسیاری دیگر هنوز در شرایط حاشیه‌ای گفتمان مدرنیسم قرار دارند. در واقع سیطره گفتمان مدرنیسم به چند سده اخیر برمی‌گردد که لیبرال دموکراسی تداوم آن محسوب می‌شود، اما تحولی که اینک صورت گرفته است، بروز بحرانها و بی‌قراریهایی است که در آن رخ داده و منجر به تضعیف سیطره آن شده است. با افول بلوک شرق و نظامهای سوسیالیستی، لیبرال دموکراسی در غرب به رهبری آمریکا سعی نموده است خود را تنها بدیل ممکن برای عصر نوین جهانی معرفی نماید و اینک نیز آمریکا به دلیل برتری نظامی اقتصادی خود بر جهان سعی دارد سیطره چنین گفتمانی را حفظ نماید. عوامل بی‌قراری و بحران در گفتمان مسلط مدرنیسم و به تبع آن لیبرال دموکراسی را می‌بایست از یک سو بحران معنا در دنیای مدرن دانست که چنانکه متفکران سنت‌گرا آن را بخوبی تبیین نموده اند (نک: گنون، ۱۳۷۸)، به دلیل تمرکز بر زندگی مادی-دنیوی و کم‌رنج ساختن ابعاد معنوی حیات بشری دچار بحران معنا گشته

است. از سوی دیگر چنین بحرانی ریشه در نقدهایی دارد که نظریه پردازان پسامدرنیسم با نفی سوژه محوری مدرنیسم و نشان دادن تعیین کنندگی شرایط اجتماعی بر اندیشه و تفکر بشری، مبانی مدرنیسم زیر سوال برده‌اند. به رغم چنین نقدهایی هنوز گفتمان مدرن لیبرال دموکراسی دچار بی‌قراری کامل نگشته و هنوز با تمسک به قدرت برتر خود در صدد حفظ و تداوم سیطره خود می‌باشد. چنین وضعیتی را می‌توان آغاز فرایند افول مدرنیسم و فراهم شدن زمینه‌های ظهور گفتمانهای بدیل آن دانست. آغاز افول مدرنیسم از دو جهت می‌تواند در وضعیت جهانی شدن موجب پیدایش فرصتهای جدید برای هویت اسلامی در طول قرن بیست و یکم باشد. نخستین فرصت را می‌توان بر اساس تحلیل نظریه پردازانی بیان نمود که عصر جهانی شدن را عصر بازگشت ادیان تلقی می‌کنند. بسیاری از نظریه پردازان جهانی شدن با توجه به بحران معنا در جهان امروز که از تضادهای درونی مدرنیسم غربی و نیز وضعیت بحران هویت ناشی از تلاقی فرهنگها با گسترش ارتباطات بین فرهنگها نشأت می‌گیرد، عصر جهانی شدن را عصر بازگشت ادیان نامیده‌اند. جرج ویگل مدعی بود که ما امروز شاهد شکل‌گیری یک نوع حرکت فراگیر احیاگرانه دینی در تلاش برای سکولاریسم زدایی از جهان هستیم (نک: هینس، ۱۳۸۱: ۱۹). از این رو قرن بیستم را آخرین قرن مدرن و سکولار دانسته می‌شود که احتمالاً- جهان نوگرایی قرن بیست و یکم حداقل از منظر عقلگرایی عصر روشنگری در قالب جهانی پساکولار جلوه‌گر می‌شود (Berri, ۱۹۹۳). در حقیقت دین‌گرایی معاصر بر خرابه‌های ملی‌گرایی سکولار در جهان سوم، سرمایه‌داری مادی‌گرا در جهان توسعه یافته و کمونیسم در اروپا استوار گشته است (هینس، ۱۳۸۰: ۶۴). مهم‌ترین وجه اهمیت بازگشت ادیان را در عصر حاضر می‌توان بر اساس قدرت معنادهی یا انگاره پردازی (۱۲) ادیان توضیح داد. چنانکه گذشت، براون در بررسی وضعیت آینده جهان بر این نکته تأکید نموده است. او بر این باور است که توانایی یک دولت در کسب برتری در منازعات با رقبای خود به قدرت خیره‌کننده اندیشه‌هایی بستگی دارد که ضمن پیوند افراد متعلق به اجتماعات مختلف، آنان را وادار می‌دارد تا تمایلات، امنیت شخصی و حتی زندگی خود را در راه دفاع از دولت خود فدا کنند. این که چه کسی در تمامی موضوعات و مسائل به تبعیت از چه اندیشه‌ای فردی می‌پردازد تنها از طریق جوامع انگاره پردازی که در سراسر گیتی گسترش یافته و با درنوردیدن مرزها برخی از منسجم‌ترین جوامع را در جهان تشکیل داده‌اند، مشخص می‌شود (Brown, ۱۹۹۵: ۱۵۷؛ به نقل از هینس: ۶۸-۶۹). ادیان به دلیل آموزه‌های جهان‌شمول خود از قدرت بارزی در ایده پردازی برخوردار هستند و از این جهت در فضای جهانی شدن یک قدرت حایز اهمیت تلقی می‌شوند. مفهوم قدرت انگاره پردازی را برای ادیان در عصر جهانی شدن می‌توان با مفاهیم گفتمانی قابلیت دسترسی و اعتبار تکمیل نمود. بر این اساس در شرایط جدید جهانی شدن نکته مهم برای اسلامگرایی معاصر فعال شدن و بازگشت به هویت اسلامی در جهان اسلام می‌باشد. چنانکه کاستلز بخوبی نشان داده است، ظهور جریانات مختلف هویت مدار را در عصر جامع؟ شبکه‌ای می‌بایست در هویت‌های بدیلی دانست که در برابر هویت مسلط مدرن شکل گرفته‌اند. به هر حال هویت عاملی است که اسلام سیاسی با تمسک به احیای هویت اسلامی در جهان اسلام توانست در برابر مدرنیسم بومی کمالیسم به تفوق و برتری دست یابد (بابی سعید، ۱۳۷۹: ۱۲۹). نتیجه این امر مرکزیت زدایی از هژمونی غرب بود. کاری که هیچ کدام از جریانات مبارز درون جهان اسلام نمی‌توانست چنین کاری را انجام دهد (همان: ۹۰). بدیهی است که در فضای جهانی شدن نیز اسلام سیاسی می‌تواند با فراخوانی به هویت اسلامی که مبتنی بر محوریت اسلام به عنوان دال برتر و واژگان نهایی در تعبیر رورتنی می‌باشد، در برابر هویت‌های دیگر عمل نماید. خاتمه سخن گذشت بیش از ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، عملاً هویت اسلامی را در کانون توجه جهانیان قرار داد. انقلاب اسلامی نمودی از بازگشت مسلمانان به هویت اسلامی خویش بوده است. چنین هویتی در صدر اسلام و با محوریت پیامبر گرامی اسلام (ص ۱) و دعوت او که در کتاب، سنت و اهل بیت (ع) او، بازتاب و تداوم یافت، شکل گرفت. در طول تاریخ اسلام چالش‌های گوناگونی در برابر هویت اسلامی شکل گرفت. هر چند فرهنگ و تمدن اسلامی هرگز در برابر این چالشها هرگز دچار بحران جدی نگردید، اما چالش مواجه مسلمانان با استعمار غرب و چهره فکری و تمدنی آن

سبب گردید تا برخی از فرهیختگان جهان اسلام شیفته غرب گشته و هویت اسلامی مردم مسلمان را به فراموشی بسپارند. سالها تلاش غرب و غربزدگان داخلی جهان اسلام نتوانست تغییری در هویت اصیل و اسلامی مردم مسلمان ایجاد نماید و در نتیجه سالها تلاش و مجاهدت مصلحان برای احیای اسلام و تمدن اسلامی، در نهایت این امر با رهبری امام خمینی (ره) در انقلاب اسلامی ایران به ثمر نشست و در برابر سیطره فرهنگ و هویت غربی هویت اسلامی خود را بازیافت. پیروزی انقلاب اسلامی عملاً زمینه ساز احیای هویت اسلامی در دیگر نقاط جهان اسلام گردید و از این حیث شاهد شیوع و گسترش حرکت اسلامگرایی در جهان بوده ایم. عمیقترین تأثیر انقلاب اسلامی را می‌بایست بر اساس تحلیل گفتمانی به چالش کشیدن مرکزیت و سیطره غرب مدرن دانست که در نهایت با احیای هویت اسلامی موجب شکست گونه‌های بومی مدرنیسم غربی همچون کمالیسم، پهلویسم یا ناصریم و... گردید. چشم انداز احیای هویت اسلامی در جهان امروز مثبت به نظر می‌سد. این امر با توجه به بروز بحرانهای درونی در گفتمان مسلط لیبرال دموکراسی و در کل مدرنیسم غربی و ظهور جریان پسامدرنیسم در درون غرب و نیز پدیده جهانی شدن قابل توضیح است. هر چند توضیح این مطلب در نوشتار دیگری بسط یافته است، اما به اجمال می‌توان آن را با بازگشت ادیان و نقش و قدرت انگاره پردازی آنان در عصر جهانی توضیح داد. هر چند در فضای امروز جهانی شدن هنوز تحت آخرین مراحل سیطره غربی قرار دارد، اما فراهم شدن زمینه‌های ظهور هویت‌های رقیب هویت غربی و بویژه هویت اسلامی چشم انداز مثبتی را برای اسلام‌گرایی نوید می‌دهد. منابع تحقیق - قرآن کریم - ادواردز، پل (ویراستار)، ۱۳۷۵، فلسف؟ تاریخ: مجموعه مقالات از دایره المعارف فلسفه، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. - اسپوزیتو، جان (ویراستار)، ۱۳۸۲، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، محسن مدیر شانه چی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران. - بابی، سعید. ۱۳۷۹، هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی، غلامرضا جمشیدیها و موسی عبری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران. - بهروز لک، غلامرضا، مقال؟ در دست انتشار، اسلام سیاسی جهانی شدن. - "تاجیک، محمد رضا، ۱۳۷۸. میشل فوکو و انقلاب اسلامی، تهران، موسسه دانش و پژوهش ایران. - جنکینز، ریچارد، ۱۳۸۱، هویت اجتماعی، تورج یار احمدی، تهران، انتشارات شیرازه. - روآ، الویه، ۱۳۷۸، تجربه اسلام سیاسی، محسن مدیر شانه چی و حسین مطیعی امین، تهران، انتشارات الهدی. - طباطبایی، سید جواد، ۱۳۷۳، زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران، انتشارات کویر. - طباطبایی، سید جواد، ۱۳۸۰، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران، نگاه معاصر. - کاستلز، مانوئل، ۱۳۸۰. عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ؛ قدرت هویت، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، طرح نو، ج ۲. - گل محمدی، احمد، ۱۳۸۱، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران، نشر نی. - گنون، رنه، ۱۳۷۸. بحران دنیای متجدد، ضیاءالدین دهشیری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج ۳. - لويس، برنارد. ۱۳۷۸، زبان سیاسی اسلام، غلامرضا بهروز لک، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم. - موثقی، سید احمد. ۱۳۷۲، جنبشهای اسلامی معاصر، تهران، سمت. - النعمانی، محمد بن ابراهیم، بی تا، کتاب الغیبه، تصحیح علی اکبر الغفاری، طهران، مکتبه الصدوق. - هوارث، دیوید، ۱۳۷۸، "گفتمان"، در: دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، امیر محمد حاج یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۱۹۵-۲۲۲. صص ۱۹۵-۲۲۲. - هینس، جف. ۱۳۸۱، دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، داود کیانی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی. - وبر، ماکس، ۱۳۷۴، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران، انتشارات مولی. - ولایتی، علی اکبر، ۱۳۷۸. بحرانهای هویت تاریخی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. - Dabashi, Hamid, Authority in Islam, - David Howarth, Discourse, - Buckingham, Open University Press, ۲۰۰۰. - Jorgensen, Marianne & Philips, Louise, ۲۰۰۲, Discourse Analysis As theory & method, London, Sage Publications - Kuper, Adam & Kuper, Jessica, The Social Science Encyclopedia, London & New York, Routledge, ۱۹۹۶, ۲nd ed.. - Laclau & Mouffe, Hegemony & Socialist Strategy, London: Verso, ۲nd Ed, ۲۰۰۱. -

Laclau, Ernesto. ۱۹۹۰, *New Reflections on the Revolutions of Our Time*, London, Verso. – Rorty, Richard. ۱۹۸۹, *Contingency, Solidarity & Irony*, Cambridge, Cambridge University Press. پی نوشتها (۱) عضو هیأت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع) - قم (۲) Social (۳) final vocabulary (۴) Constructionism. (۵) Anti-fundationalism. (۶) the chain of equivalence & difference (۷) antagonistic relations (۸) constitutive outside (۹) Ideational power. (۱۰) Sedimentation. (۱۱) Dislocation. (۱۲) ideational power Reactivation. *منبع: <http://taghrib.ir> ، سه شنبه ۲۲ مرداد ۱۳۸۷

دستاوردهای انقلاب اسلامی

دستاوردهای انقلاب اسلامی محمدعلی افتخاری اهمیت انقلاب شکوهمند اسلامی که دستاورد میلیون ها انسان ارزشمند و هزاران شهید جاوید آن و آسیب دیدگان عزیز، این شهیدان زنده است و مورد امید میلیون ها مسلمانان و مستضعف جهان، به قدری است که ارزیابی آن از عهده قلم و بیان والا-تر و برتر است. وقتی سیمرخ اسلام و انقلاب در اوج پرواز روحانی، در ستایش انقلاب بزرگ اسلامی و دستاورد های عظیم آن پر بریزد، از عهده قلم ناتوان نگارنده ای چو من چه خیزد؟! حال جهت تکمیل مطالب، با الهام از رهنمود های خدایی امام امت رحمه الله علیه و شواهد عینی در عرصه های اجتماعی و سیاسی - فرهنگی جهان به محور های کلی از دستاورد های ارزشمند و پایدار انقلاب اسلامی اشاراتی می شود: نخستین ثمره انقلاب متکی بر باور ها و اندیشه های دینی و معنویت اسلام و حقیقت قرآن و ندای مظلومیت تشیع و عنایات غیبی و مدد امامان عترت (علیهم السلام اجمعین) در جهان صنعت گرای روز، توجه اندیشه ها و یادها به تأییدات غیبی الهی و اصل بندگی خداوند و استیلای قدرت سرمدی بر همه قدرت های پوشالی جهان بود. و به دینداران برای تغییر ساختار نظام سیاسی - اجرایی جامعه و عرضه حکومت مردمی بر پایه تعالیم قرآن در نظم های سلطه و سیاسی - استکباری جهان قدرت بخشید. پیروزی ملت مسلمان ایران، تکرار حماسه های پیروزمند قهرمانان الهی در تاریخ کفر ستیز جهان بود، تدایی پیروزی خون بر شمشیر غداره بندگان تهی مغز تاریخ بود، نمایشگر جایگزینی حق به جای باطل بود، نمایشگاه علو ایمان قدرت و اراده ازلی بود تا حکومت زمین را به صالحان و گل های سر سبد آفرینش عطا نماید. تبلور اراده و ایمان ملت ما در انقلاب اسلامی، تجلی نصرت حق از یاوران دین خدا بود. ان تنصرو الله ینصرکم پیام امید به نسل به پا خاسته برای اعتلای حق و اشاعه عدل و سخن او را تخلفی نیست و همه وعده های او محتموم و محقق شدنی است. ایجاد وحدت آفرینی، روح همبستگی ملت ها و رسیدن به ایده واحد در اندیشه و عمل در پرتو تعالیم اسلام و رهنمود های رهبری از دیگر ثمرات ارزشمند انقلاب اسلامی ایران است. مردم طیف گسترده ای یافتند و بی توجه به زبان و قومیت، نژاد و رنگ و شغل و صنف و غیره و بیواهمه از حبس و قتل و تبعید و آزار و سرزنش با شعار توحید و فریاد های پر طنین الله اکبر، یکدل و یک زبان، چون یدی واحد به مشتی آهنین تبدیل شدند و همچون عضوی در بند فرمان در آمدند. و با روح تعاون، فداکاری، ایثار، خلوص و انسانیت و غیره به طور حیرت آور و معجزه آسا در همه عرصه های مقاومت و پیروزی، اقتدار ملی و قدرت ایمان و توکل و شکیبایی خویش را به نمایش گذاردند و صلا دادند. ما چو موجیم که آرامش ما عدم ماست. تا کفر و ستم هست مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم، چرا که فقاتلوا ائمه الکفر، حتی لا تکنوا فتنه شعار مجاهدت های اسلامی است تا پیشوایان کفر پیشه و فتنه جوینان پر فریب روزگار هستند، ما هستیم. همچنان که بزرگ مجاهد انقلاب نیز فرمودند: تا قطع تمام وابستگی ها به تمام ابر قدرت های شرق و غرب، مبارزات آشتی ناپذیرانه ملت ما علیه مستکبرین ادامه خواهد یافت. ما هنوز با ابر قدرت ها در جنگ هستیم. تشکیل حکومت مردمی بر پایه اندیشه های دینی، در پرتو ولایت و حضور موفق دینداران در عرصه های سیاسی - اجرایی و مدیریتی جامعه و جهان و دفاع از برنامه های حیات بخش دین جهانی اسلام و شریعت جاوید پیامبر اسلام یکی دیگر از دستاورد

های مهم انقلاب اسلامی است که روح دین خواهی در عصر صنعت رو به سستی نهاده بود. محو استبداد و پایان بخشی به پایه های ستم سلطه کهن سلطنت و همه دست نشاندهگان خود باخته شرق و غرب با کنار گذاری فرومایگان بی کفایت و قدرت های پوشالی و جنجالی داخل و خارج، از عرصه های مدیریت، سیاست و فرهنگ و انتظام جامعه، مردم مسلمان ایران را به خود یافتگی رساندند. کرباس خود به حریر بیگانه فروختند. با تکیه بر نیروهای مخلص و توانمند خود، مقررات کشور را به دست گرفتند و چه نیکو در همه عرصه ها مایه شگفتی جهانیان شدند. وارد ساختن روحانیان و روشنفکران متعهد و جوانان مسئول و توانای جامعه به عرصه های سیاسی - اجتماعی، علمی، اقتصادی و فرهنگی و غیره کشور که غالب اینها در انزوا و عزلت بودند یا به لهو و لعب سر گرم بودند و یا با تبلیغات تحریف آمیز از صحنه کنار گذاشته شده بودند. اصلاحات دامنه دار اجتماعی با روح نظارت عمومی، اصلاحات فرهنگی با تأسیس شورای عالی انقلاب فرهنگی در زمینه دانشگاه ها، مراکز آموزشی، شیوه آموزش و کادر استادان، معلمان و آموزگاران و حتی نظام مدیریتی حوزه که به اصلاح انحرافات فکری، بدعت های ناروا، سنت های غلط و آموزش های نادرست انجامید و با انتصاب نخبگان شایسته به نظارت و پیگیری هر چه بیشتر منتهی شد. رسیدن به استقرار سیاسی و سیاست نه شرقی، نه غربی. قطع همه وابسته های سیاسی به ابر قدرت ها و سیاست های تحمیلی ایشان و کسب عزت و عظمت ملی و اعلام حضور مقتدر و موفق و راهیابی به مراکز حساس بین المللی و ارکان سیاسی منطقه و جهان در پرتو آزادی ملت، حمیت اسلامی و عزت نفس رهبران دینی. تجدید حیات معنوی - سیاسی شیعه و رابطه دین و سیاست و کشیدن خط بطلان بر شعارهای استعماری جدایی دین از سیاست با طرح و عرضه های آرمان های اسلامی و بیان سنت های پیشوایان در تشکیل حکومت و پایگاه قدرت. ابقای روح حماسی، عدم تسلیم، سازش ناپذیری و پذیرش مرگ شرافتمندانه در رویارویی با زندگی ننگین و بیان چهره حماسی سرور شهیدان و فرهنگ عاشورا، از دیگر مواهب پر ارج انقلاب آزادگان ایران بود. استفاده بهینه از تشکل های سیاسی - مردمی در پیشبرد اهداف متعالی اسلامی با تشکیل نهاد ها و ارگان های خود جوش جامعه که نقش هر یک را در دوران دفاع مقدس و بازسازی اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی شاهد بودیم. اهتمام به اجرای احکام اسلام و تقویت بنیه فطری و گرایش های دینی با رفع عوامل و موانع بازدارنده ضد دینی در سطح جامعه به دست گروه های مادی گرا و ملحد و در سطح جهانی توسط رسانه های گروهی و مراکز فعال ضد دینی و ایجاد زمینه های دفاع از حریم قرآن و عترت و ساحت مقدس اهل بیت در برابر تهاجمات بی امان شبکه های تبلیغی با راه اندازی شبکه خبری - تبلیغی برون مرزی، سازمان های فعال در سطح جهانی و اعزام هیأت های عالی تبلیغی به نقاط مختلف جهان، چاپ و نشر کتب تحلیلی و روزنامه و رنگین نامه ها در شکل ها، طرح ها و زبان های مختلف. ایجاد زمینه های لازم و بستر مناسب برای دخالت مردم در تعیین سرنوشت جامعه و حضور در عرصه های گزینش بهترین ها برای زمامداری، قانونگذاری و مدیران اجرایی ارشد و خبرگان ملت و غیره جهت اعتلای رشد سیاسی جامعه برای رسیدن به عدالت اجتماعی، توسعه پایدار اقتصادی و طرح های جامع فرهنگی و دیگر امور از ثمرات شایان ذکر انقلاب اسلامی است. اهمیت دادن به برپایی نماز، بزرگترین ذکر الهی و آمیزش آن با روح انسانی و جهت دار ساختن زندگی انسانی با یاد خدا، همان هایی که اگر در زمین اقتدار یابند به برپایی نماز همت می گمارند. اللّٰه ان مکننا هم فی الارض اقاموا الصلاه، نماز های جمعه و جماعات در سراسر کشور از یادگاری های امام و انقلاب است. تمرین پارسایی، نظم، ساده زیستی، وجدان کاری، انضباط اجتماعی و دیگر فضایل اخلاقی و سجایای انسانی با پیروی از الگوهای رفتاری موفق سران و رهبران جامعه که بیشترین آنها در اخلاق و کریمه و فضایل ستوده اسوه ای بس نیکو بودند و هستند. شباهت مردم به سیرت سران بیش از همانندی ایشان به پدران خویش است. وارد ساختن زنان پاکدامن و پشتیبانان و نگهبانان اخلاق و معنویت جامعه در نهان به عرصه های ملی، سیاسی، اجرایی، قانونگذاری، صنعتی و خدماتی و غیره بزرگترین ثمره انقلاب در شخصیت بخشی و دادن توان ذهنی و علمی به این نیم پر ارج جامعه بوده. که از فرهنگ پوچ گرایی و ابتذال و بازیچه شدن دست هوسبازان پر فریب و نهنگان نیرنگ خارج ساخته و به جایگاه والای زن آزاده

و مسلمان عروج داده است و رسالت خطیرش را در حفظ ارزش‌ها و آرمان‌های دینی و فرهنگی پویای ملی ترسیم کرده است. ایجاد همبستگی بین ملت‌های مسلمان و مستضعف جهان و بسیج توده‌های زیر ستم، برای رسیدن به آرمان‌های انسانی و تشکیل حکومت جهانی و عدل گستر بزرگ مصلح‌خدایی با این پیام‌رهایی، که حکومت زمین از آن پابرهنگان است و انسان‌های آزاده نباید زیر بار ستم روند. بندگی فقط او را شایسته است، بردگی بندگان را نمودن باطل است و... در پیوستگی و همبستگی شما قدرتی است که مهار آن از توان هیچ قدرتمندی بر نخواهد آمد. به خود آید و متحد شوید، چون ملت ما بله‌حول و محور اسلام در آید که شما پیروزید. با حمیت اسلامی، قوت ایمان و تکیه بر ذات و قدرت سرمدی پیش‌روید که دست نصرت خدا با جماعت است. ثمره دیگر انقلاب اسلامی ایران در این است که مورد امید و مایه دلگرمی میلیون‌ها مسلمان و مستضعف جهان قرار گرفته است. نه تنها همه ستم‌دیدگان چشم‌یاری بدو دوخته‌اند، امید نجات از آن دارند و حرکت موفق آن را الگوی خویش ساخته‌اند، بلکه محور همه جنبش‌های حق‌طلبانه جهان گشته است و در همه جای جهان انقلاب اسلامی را با نام و یاد جاویدان رهبر آن، حضرت امام می‌شناسند و بدان تأسی می‌کنند. احیای فرهنگ خونین تشیع، روح شهادت‌طلبی، نشاط جهاد، تعظیم شعایر اسلامی، زدودن گرد و غبار تحریفات کج‌اندیشان و بدخواهان از سیمای عترت، تبیین اصول و موازین سیاسی و اجرایی - اجتماعی کشور بر مبنای احکام قرآن و سنت پایدار نبوی و شیوه‌های خدایی پیشوایان شیعه از دستاوردهای پرارج دیگر است که می‌توان بدان اشاره کرد. سعی و تلاش در حمایت و تقویت جنبش‌های اصلاحی مبارزان دیگر مناطق جهان برای اعتلای حق و گسترش عدالت اجتماعی از ثمرات مثبت و مشخصه انقلاب و نظام مقدس ایران اسلامی است. ایران و رهبران سیاسی - دینی آن، بهترین پناهگاه ستم‌سوزان جهان است و پر فروغترین نور امیدی است که در هر دیده پیکارگری می‌درخشد و رسا ترین آوایی است که از گلوی هر ستم‌دیده‌ای خارج می‌شود. انقلاب اسلامی بهترین تکیه‌گاه مطمئن برای پیام‌آوران آزادی و حماسه و رسالت‌های انسانی در نقاط مختلف جهان است. اگر چه جهان‌نواران افزون‌طلب آن را حامی تروریست‌خوانند و علیه او اعلامیه‌های ضد حقوق بشر صادر کنند. ارتقای روح مقاومت نستوهانه در برابر تهاجمات گسترده نظامی، محاصره اقتصادی، دسیسه‌های سیاسی بین‌المللی، آشوب‌های اجتماعی و یورش‌های فرهنگی و غیره از کارکردهای موفق اسلامی است و این راز توفیق در پیوند مستحکم مردم و دستگاه رهبری است و ریشه در اعماق ایمان و قدرت اراده‌مکتبی و عزم ملی دارد، که توانسته است با هر طرح شومی بر اقتدار و انتظام و صلابت خویش بیفزاید. احیای روح تکلیف‌گرایی، مسئولیت‌پذیری، به‌ویژه نزد روشنفکران متعهد، روحانیان آگاه، جوانان پرشور، زنان پاکدامن و همه کسانی که در انزوا و عزلت بودند. آنان اکنون به نقش فعال و سازنده خود مومن گشته‌اند و در اندیشه‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌های ایشان تحولی ژرف هویدا گشته است. هر یک با سلاح کارآمد و توان و تجربه خود به اردوی سازندگی ملت آمده است تا سپاه اسلام را تا قله فتح و چکاد پیروزی و استقلال و آزادی همه جانبه بدرقه نماید و از کیان مسلمین و حوزه شریعت مقدس و قانون خدا صیانت کند. مقابله بی‌امان با همه توان و شکل و شیوه، با سیاست‌های نظری و عملی استکبار جهانی علیه اسلام و انقلاب اسلامی در همه جهان، با طرح این پیام که اگر استکبار در برابر دین ما بیاستد ما در برابر همه دنیای آنها خواهیم ایستاد و این خط مشی مبارزات سیاسی امام است که فرمودند: تا آمریکا و سایر ابر قدرت‌ها به جنایات خود ادامه می‌دهند، ملت ما به مقابله و مبارزه خود با آنان ادامه می‌دهد. (۵۸/۲۰/۱۲) این امت وفادار امام آن خواهند کرد که بدان امر شده‌اند. وفاداری به آرمان‌های انقلاب و امانت‌داری از بزرگ‌امانات الهی که به دست این اهلان سپرده شده است و این ملت آگاه به رمز پیروزی و بقای این ودیعه الهی در ثبات و صدور آن نیز به انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع غرور آفرین خود در سراسر میهن اسلامی و وحدت عملی و اندیشه توجه دارند و پاسداری آن از آن انگیزه و مقصد را فرض راه می‌شمرند و پیروی از سفارش آخر امام فقید خود می‌دانند. سخن پایانی اینکه از مرزبانان حماسه انقلاب، بایست توجه کرد که در ثبات، صدور و بقای انقلاب، به دین به مثابه معیار حقیقت و اصلی ترین عامل پیدایش نگرست و

نه بسان ابزار توجیه، چون عامل حدوث است. اما باید به مردم به عنوان نگهبانان همیشه بیدار و به دستاورد های عظیم انقلاب به دیده تقدیس و احترام نگریست و در هر شرایطی از کم‌رنگ یا بیرنگ شدن جلوه های آن و تحریف و تعدیل ارکان و ارزش های آن به شدت جلوگیری کرد. *منبع: www.ido.ir

انقلاب اسلامی و تحولات بنیادین فرهنگی

انقلاب اسلامی و تحولات بنیادین فرهنگی علی‌عسگری انقلاب اسلامی در عصر ظهور مکاتب دین ستیز و دین گریز مارکسیسم و لیبرالیزم به وقوع پیوست و پیام تازه‌ای از پیوند دین و دولت را به دنیای فرامدرن عرضه نمود. بسیاری از تحلیل‌گران، انقلاب اسلامی را سرآغاز حرکت جدید اصول‌گرایی اسلامی دانسته‌اند. بر اساس این نظریات، اصول‌گرایی اسلامی در فرآیند انقلاب اسلامی شکل تازه‌ای از بازگشت به قرآن و شریعت به خود گرفت. بر این اساس، اصول‌گرایی اسلامی مورد نظر انقلاب اسلامی نوعی سنت‌گرایی کهنه نیست. (۲) ادوارد آبراهامیان در این خصوص می‌گوید: - اگر لفظ بنیاد‌گرایی به معنی قرائت‌های خشک متون مذهبی باشد این مفهوم قابل اطلاق بر بنیاد‌گرایی اسلامی نیست. زیرا تفسیر آن‌ها از متون مذهبی جدید و نوآورانه است. (۳) آنچه امروزه در غرب به عنوان بنیاد‌گرایی اسلامی مطرح شده است، با اصول‌گرایی مورد نظر انقلاب اسلامی تفاوت‌های اساسی دارد. مطالعات بسیاری که هم اکنون در غرب با موضوع بنیاد‌گرایی اسلامی در جریان است، سه خصلت اساسی را برای بنیاد‌گرایی مورد تصور غربی‌ها در نظر گرفته است. این سه خصلت عبارتند از: ۱. طرحی برای کنترل زنان ۲. ارائه شیوه کار سیاسی بر اساس رد کثرت‌گرایی ۳. حمایت قاطع از ادغام دین و سیاست اصول‌گرایی مورد نظر انقلاب اسلامی با دیدگاه توحیدی خویش، درصدد نفی حکومت‌های غیرالاهی و ارزش‌های غیر انسانی است. حمایت قاطع از ادغام دین و سیاست نیز در چارچوب بسط و گسترش حکومت دینی مبتنی بر ارزش‌های والای انسانی، در همه‌ی عرصه‌ها مانند اقتصاد، سیاست و فرهنگ معنا پیدا می‌کند. بر اساس این دیدگاه فرهنگ عمومی نیز باید برگرفته از تعالیم شریعت و بر اساس تفاسیری از دین باشد که توان پاسخگویی به نیازهای روز را داشته باشند. (۴) به خوبی روشن است که اگر ریشه‌های اسلام‌گرایانه انقلاب اسلامی را فرهنگی خواهد بود. به اعتقاد برخی محققان این نوع اصول‌گرایی که حاصل تفکر امام خمینی (قدس سره) بود به سرعت در میان سایر ملت‌های مسلمان نفوذ پیدا کرد. چنان‌که فرده‌الیدی (۵) کارشناس مسائل خاورمیانه در این مورد می‌گوید: - انقلاب اسلامی در ایران جذابیت ایدئولوژیک بسیار زیادی میان اعراب و الجزایر و سودان دارد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. به علاوه در جمهوری‌های آسیای میانه علی‌الخصوص آذربایجان، گرجستان، عراق، افغانستان و پاکستان با توجه به بافت اجتماعی این کشورها دین و فرهنگ دارای نفوذ بسیار زیادی است. (۶) فیشر (۷) نیز معتقد است اسلام‌گرایی از این نوع، واکنشی علیه تخریب و زوال فرهنگی است. (۸) گفتمان فرهنگی انقلاب اسلامی بر اساس اسلام‌گرایی نوین در جهت حفظ هویت فرهنگی، منجر به گونه‌ای غرب ستیزی منطقی در جهان معاصر گردید. هر چند پیش از انقلاب اسلامی اندیشمندان بسیاری، تفکر بنیادین خویش را بر غرب ستیزی بنا نهاده بودند اما به دلیل عدم ارائه الگویی توانمند از اسلام‌گرایی، توفیق چندانی کسب نکردند. امام خمینی (ره) اسلام‌گرایی را به عنوان الگویی برتر مطرح نمود. بر اساس طرح امام خمینی (ره) ظهور اسلام‌گرایی تنها در فضایی قابل درک است که در آن غرب مرکز زاده شده باشد. (۹) نمونه‌ای از این تفکر امام را می‌توان در پیام ایشان به گورباچف مشاهده کرد: - شما اگر بخواهید در این مقطع تنها گره‌های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه‌داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعه‌ی خویش را دوا نکرده‌اید که دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند. (۱۰) بنابر آنچه بیان شد، تغییرات بنیادینی که انقلاب اسلامی در محور فرهنگ جهانی ایجاد کرد، عبارتند از: ۱. اسلام‌گرایی مبتنی بر پاسخگویی به نیازهای مخاطبان ۲. استعمارستیزی با تکیه بر نقد غرب (وجوه منفی غرب) در جهت دفاع از هویت فرهنگی ۳. ارائه‌ی گفتمان جدید فرهنگی با تکیه بر توانمندی‌های سرشار اسلام این تغییرات

بنیادین، چشم‌انداز آینده‌ی انقلاب اسلامی را به گونه‌ای ملموس ترسیم می‌کند. براساس این دیدگاه، در جهانی که فرهنگ‌پذیری و تراوش فرهنگی بر اساس انتخاب آگاهانه صورت می‌پذیرد، برتری فرهنگی به وسیله غنای معنوی یک فرهنگ تفسیر می‌شود و مؤلفه‌هایی چون قدرت سیاسی و ابزار تبلیغاتی نمی‌توانند نقشی در تغییر فرهنگ ملت‌ها ایفا نمایند. روابط فرهنگی مطلوب در دنیای آینده این گونه شکل خواهد گرفت. تمدن بزرگ اسلامی تأثیر دین بر دگرگونی فرهنگی ملت‌ها و نقش تمدن‌آفرینش، محور بحث‌های بسیاری در قلمرو مناسبات دین و فرهنگ است. گروهی از جامعه‌شناسان معتقدند دین تأثیری بر روند رشد فرهنگی ملت‌ها ندارد. برخی دیگر مانند کارل مارکس معتقدند دین با ارائه نقشی منفی، عامل مهمی در زوال فرهنگی ملت‌ها است. (۱۱)

علامه محمدتقی جعفری (ره) در مورد نقش دین می‌گوید: - چنانچه متفکران جامعه‌شناسی درباره‌ی ماهیت دین تحقیق لازم و کافی داشتند، قطعاً می‌گفتند: دین بی‌آلایش الاهی همواره می‌تواند موجب سعادت واقعی باشد. این قدرت دین است که گاهی خود کامگی‌های بشری را شکافته و آن‌ها را کنار زده و برای خوشبختی انسان‌ها دست به کار شده است. (۱۲) هر چند پوچی و بی‌پایگی تفکرات مارکس با ادله‌ی بسیاری به ثبوت رسیده؛ اما مناسب است نقش تاریخی برترین دین الاهی اسلام، مورد ارزیابی قرار گیرد. به شهادت تاریخ، اسلام در عصر ظهور کرد که جهان در تاریکی و ضلالت فرو رفته بود. - اسلام با برنامه‌های انقلابی و فرهنگ پرورش خود شالوده فرهنگ و تمدن گسترده‌ای را بنا گذاشت که نصف بیش‌تر کره‌ی زمین در آن زمان را شامل می‌شد، به گونه‌ای که طی کردن طول و عرض کشور پهناور اسلامی در آن روزگار نیاز به هشت ماه راهپیمایی داشت. (۱۳) بی‌شک تعالیم قرآنی و پیام اصیل اسلام که مبتنی بر تعلیم و تربیت بود، نقشی اساسی در این تحول فکری داشت، چنانکه برخی اندیشمندان معتقدند: - آن روزی که پیامبران از طرف خدا به وظیفه‌ی تعلیم و تربیت دست زدند، نه خبری از فلسفه بود و نه اثری از دانش و فرهنگ. آن‌ها بودند که با رنج‌های فراوان و زحمات خستگی‌ناپذیر عقول مردم را به سوی سعادت واقعی سوق دادند. (۱۴) به تعبیر زیبای امیر مؤمنان علی (ع) نیز یکی از وظایف اساسی پیامبران استخراج گنج‌های عقول بشری بوده است. (۱۵) تعلیم، تربیت و علم، فرهنگ سازند و تمدن پرور و به همین جهت به اعتقاد بسیاری از متفکران، دین اسلام موجب پدید آمدن رشدی عمیق در شاخه‌های حدیث، فقه، تفسیر، تاریخ، جغرافیا، ادبیات، شعر، حساب، هندسه، پزشکی، خط و فلسفه شد و بدین گونه تمدن عظیم اسلامی را پدید آورد. این تمدن آن‌چنان تحولی در عصر خویش آفرید که فروغ پر نور آن تا قرن‌ها بعد چشم جهانیان را خیره کرد. (۱۶) هرچند متفکرانی چون جرجی زیدان در کتاب بزرگ تاریخ تمدن اسلام علت اصلی رشد و بالندگی این تمدن را در دو عامل علم و ثروت جست و جو کرده است، (۱۷) اما به نظر می‌رسد عامل اصلی درخشش تمدن اسلامی در کنار سایر عوامل، تلاش برای تعلیم و تربیت معنوی انسان است. حرکت جاری و پرتلاطم اسلام از هسته‌های انسانی شکل گرفت. روح حاکم بر این هسته‌های انسانی به دلیل یکی بودن غایت آنان، موجب پدید آوردن نظم فرهنگی نوینی شد. تمدن عظیم اسلامی هنگامی رخ نمود که زمینه‌های پیدایی آن حول این هسته‌ها ایجاد شد. شاید بتوان عظیم‌ترین تالو این تمدن عظیم را در معرفی الگوی خاصی از انسان دانست که پیام‌آور تحول و نوگرایی منطقی در چارچوب مکتبی الاهی است. هم‌اکنون نیز راهبرد محوری «تربیت الاهی انسان» در سایه‌ی تعالیم شریعت، به عنوان یکی از راهبردهای اساسی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام مورد پذیرش بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته است. انقلاب اسلامی که بارزترین نماد اسلام‌گرایی عصر حاضر است، بر پایه‌های فرهنگی‌ای شکل گرفت که پرورش «انسان تربیت یافته‌ی الاهی» هدف متعالی آن محسوب می‌شود. اسلام‌گرایی که هم‌اکنون مورد توجه بسیاری از اندیشمندان شرق و غرب قرار گرفته، گونه‌ای از بازاندیشی ایدئولوژیک، حول محور «انسان کامل» و ویژگی‌های او را به بنیادهای نظری فکر و اندیشه معرفی کرده است. بنابراین چنانچه انقلاب اسلامی با رویکرد تربیت الاهی انسان، نقش فرهنگ‌ساز خود را ارائه نماید، می‌توان بار دیگر شاهد شکل‌گیری تمدن بزرگ اسلامی بود. ایجاد باور حکومتی مبتنی بر فرهنگ انسان‌ساز اسلام، از مهم‌ترین دست‌آوردهای انقلاب اسلامی بود. انقلاب اسلامی به لحاظ ارائه‌ی فرهنگ اسلامی در چارچوب حکومتی

مردمی، موجب پدید آمدن این باور عمیق شد که می‌توان با احیای ارزش‌های اصیلی چون تعلیم و تربیت، زمینه‌های بازسازی این تمدن را فراهم آورد.... امیدها ۱. مخاطبان تشنه جان و نیازمند انسان این روزگار از مکاتب مادی و زندگی بدون توجه به معنویت افکار و خسته است. انسان عصر ما نیازمند معنویت و انسانی زیستن است. فرهنگ ما شیوه‌ای برای انسانی زیستن است. کافی است تا مخاطبان تشنه‌جان، ذره‌ای از زلال فرهنگ اصیل ما بنوشند و طعم شیرین آن را در کام تلخ خویش مضمضه کنند. ما می‌توانیم همه‌ی جان‌های خسته را روحی دوباره ببخشیم و از این روی به خود می‌بالیم. ۲. فطری بودن دین اسلام و فرهنگ آن دین اسلام و فرهنگ برخاسته از آن، ریشه در اعماق فطرت انسان دارد و به همین جهت برای پیوند و برقراری ارتباط با آن هیچ مانعی وجود ندارد. فطری بودن موجب شده است تا دین به همه ابعاد وجودی انسان توجه کند و به معنای واقعی او را سیراب سازد. فرهنگ ایرانی - اسلامی برگرفته از دین است و از این روی می‌توان به توانمندی‌های شگرف آن امیدوار بود. ۳. میراث فرهنگی ماندگار ما میراث‌دار مردانی هستیم که شیوه‌ی انسانی زیستن را به ما آموختند. مردانی به بزرگی علی ابن ابیطالب (ع) که امروز و در فردای تاریخ همچنان ناشناخته خواهند ماند، چراکه تاریخ، فهم او را تاب نخواهد آورد. ما وارثان تمدن بزرگی هستیم که روزگاری غرب و شرق عالم را در نوردید و فروغ پرنورش چشم همگان را خیره کرد. ما از تبار مرمانی هستیم که روزگاری سرآمد عصر خویش بودند و تا قرن‌ها بعد، در افق بی‌رنگ غرب درخشیدند. حافظه‌ی فرهنگ ما مملو است از نام‌هایی چون ابوعلی سینا، خوارزمی، حافظ، مولوی، خمینی، خرازی، همت، حسابی و هزاران هزار ستاره‌ی درخشان علم و فرهنگ و ایثار. ما وارثان تمدن و فرهنگی هستیم که دنیای بی‌ریشه‌ی جهل و تاریکی را به لرزه در آورد. ما نیز می‌توانیم چون آن بزرگان، بار دیگر ریشه‌های بی‌عدالتی، جهل و ظلم را بسوزانیم. فرهنگ ایرانی - اسلامی که با زبان فارسی، هنرهای زیبای ایرانی، معماری اصیل ایرانی - اسلامی و هزاران میراث جاوید دیگر در آمیخته است می‌تواند بنیاد تمدنی عظیم را پایه‌ریزی نماید. در پرتو انقلاب اسلامی و با بهره‌گیری از این میراث اصیل، افق فراروی این نهضت عظیم فرهنگی، چشم انداز درخشانی خواهد داشت. ۴. منابع سرشار نیروی انسانی کشور ما از جهت برخورداری از نیروی جوان و فعال یکی از غنی‌ترین کشورهای دنیاست. بنابراین چنان‌چه این نیروی سرشار از انگیزه و توان، به خوبی تربیت شود، می‌تواند تحولی عظیم بیافریند و این همان معجزه‌ای است که امام در پرتو انقلاب اسلامی آفرید. ۵. ارزش فرهنگ و امور فرهنگی هنوز هم در میان ما ایرانیان، فرهنگ از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بیش‌ترین دغدغه‌ی مسئولان درجه‌ی اول نظام که خود از میان شخصیت‌های برجسته فرهنگی کشورند نیز، توجه به رشد و ارتقای ارزش‌های فرهنگی است. بنابراین باید از این توجه و عنایت ویژه مردم و مسئولین برای ارتقای فرهنگ ملی به خوبی بهره‌برداری کرد. ۵. توجه جدی قانون اساسی به موضوع فرهنگ همان‌گونه که در بخش‌های پیشین این دفتر ملاحظه شد، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به موضوع فرهنگ توجهی دقیق، جدی و همه‌جانبه داشته است، به گونه‌ای که اولین هدف تأسیس نظام جمهوری اسلامی، تعالی و تربیت انسان است. بنابراین می‌توان انگیزه‌ی اصل شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی و به تبع آن تدوین قانون اساسی را ارتقای فرهنگی دانست. حمایت جدی قانون اساسی از ارتقا و رشد فرهنگی، مایه‌ی دلگرمی همه‌ی کسانی است که در عرصه‌های مختلف فرهنگی به سازندگی اشتغال دارند. ۶. توان جهانی شدن با آن که بیست و سه سال پیش‌تر از پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته، اما تأثیرات مهم و بنیادین آن سراسر جهان را فرا گرفته است. به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان، رشد حرکت‌های آزادی خواهانه در سراسر دنیا نتیجه‌ی انقلاب اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره) بوده است. توجه روزافزون به دین، به عنوان برنامه‌ی سعادت انسان، امواج سهمگین مبارزه‌ی مردمی علیه آمریکا، تمسک به اسلام به عنوان مکتب مبارزه، تلاش در جهت حفظ وحدت مسلمانان، تلاش در جهت احیای ارزش‌های اخلاقی، احترام به حقوق اقلیت‌های دینی به خصوص مسلمانان در غرب و ... پاره‌ای از دست آوردهای جهانی انقلاب اسلامی است. مبانی فکری انقلاب یکی از ویژگی‌های اصلی آن است. اسلام مکتبی برای تأمین سعادت انسان است، بنابراین مرزهای جغرافیایی هرگز نمی‌توانند سرزمین بزرگ اسلامی را محدود

کنند. اسلام اساساً دینی جهانی است و به همین جهت با بهره‌گیری از ویژگی‌های منحصر به فرد خود، آینده‌ی جهان را رقم خواهد زد. جهانی‌سازی اسلامی در پرتو انقلاب حضرت مهدی (عج الله) محقق خواهد شد و سرانجام قیام آن حضرت، فراگیر شدن قسط و عدل در همه‌ی نقاط جهان خواهد بود. ما می‌توانیم جهان را از فرهنگ زلال خویش سیراب کنیم و این یعنی امید به آینده‌ی انقلاب اسلامی. انقلاب اسلامی در عصر خویش درخشید و فروغ پرنور آن اعصار و قرون پس از ما را در خواهد نوردید تا به جامع‌ترین، کامل‌ترین و بزرگ‌ترین انقلاب اسلامی تاریخ پیوند. امروز وظیفه‌ی پاسداری از انقلاب بیش از هر زمان دیگر، برعهده‌ی یاران انقلاب است، همچنان که خمینی عزیز این آموزگار بزرگ انسان معاصر، در آخرین توصیه خود فرمود: به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که نعمتی که با جهاد عظیم خودتان و خون جوانان برومندان به دست آوردید، هم‌چون عزیزترین امور قدرش را بدانید و از آن حفاظت و پاسداری نمایید و در راه آن که نعمتی عظیم، الهی و امانت بزرگ خداوندی است، کوشش کنید و از مشکلاتی که در این صراط مستقیم پیش می‌آید، نهراسید که ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم. (۲۱) والسلام علی من اتبع الهدی پی‌نوشت‌ها: ۲- بابی سعید: هراس بنیادین، ص ۱۴-۳. همان. ۴- ر.ک: بابی سعید: هراس بنیادین، ص ۱۷-۱۰-۵-۶. F.holliday- علی‌رضا کریمیان: «ماهیت انقلاب اسلامی و تهاجم فرهنگی»، جرعه جاری، ص ۴۷۰-۷-۸. Fischer- بابی سعید: هراس بنیادین، ج ۲۱، ص ۲۶-۹. همان، ص ۱۳۰-۱۰. روح الله موسوی‌الخمنی: صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۶۶-۱۱. مجله‌ی نگاه حوزه، مهرماه ۱۳۸۰، ص ۶۲-۶۱-۱۲. همان. ۱۳- زین‌العابدین قربانی: تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۶-۱۴. همان، ص ۳۱-۱۵. نهج‌البلاغه، خطبه اول. ۱۶- ر.ک. جرجی زیدان: تاریخ تمدن اسلام، ص ۶۴۰-۳۹۵-۱۷. همان، ص ۲۱۸-۱۸-۱۸. روح‌الله موسوی‌الخمنی: صحیفه‌ی نور، ج ۲۱، ص ۱۷۵-۱۹. همان، ص ۱۹۹-۲۰. همان، ص ۱۸۰-۲۱. امام خمینی: صحیفه‌ی نور، ص ۱۸۱. * منبع: درآمدی بر کارنامه‌ی فرهنگی انقلاب اسلامی. ناشر: انتشارات کانون اندیشه‌ی جوان، ص ۱۲۰ تا ۱۳۲

ایران اسلامی در مسیر توسعه

ایران اسلامی در مسیر توسعه احمدرضا هدایتی در مقاله حاضر با استفاده از آخرین اطلاعات قابل دسترسی به دستاوردهای انقلاب اسلامی اشاره شده و مسیر توسعه کشورمان در ابعاد مختلف با اتکاء به آمار و اطلاعات مورد کنکاش قرار گرفته است که با هم می‌خوانیم: سالهاست که اصطلاحاتی مانند توسعه یافته، درحال توسعه، عقب مانده یا جهان سوم در دنیای سیاست مطرح است و هر یک از کشورها متناسب با شرایط خود، در یکی از این دسته بندی‌ها قرار گرفته اند و کشور ایران علی‌رغم تاریخی بسیار کهن و وجود دانشمندان بزرگی مانند ابن سینا، رازی، ابوریحان بیرونی و بسیاری از دیگر دانشمندان، از جمله کشورهای بشمار می‌رفت که همواره از آن بعنوان کشور جهان سومی نام برده می‌شد، تا جایی که تا چند سال قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی، نخست وزیر یکی از کشورهای استعمارگر در پاسخ به خواسته افرادی که خواهان در دست گرفتن مدیریت صنعت نفت کشور توسط متخصصین داخلی شده بودند، گفته بود شما از ساخت یک لوله‌نگ (آفتابه) هم عاجزید چه برسد به اداره صنعت نفت کشور. صرفنظر از اینکه بکار بردن این واژه‌ها در مورد هر کشور چقدر با واقعیت منطبق است و اصولاً فلسفه این دسته بندی چیست و یا اینکه ریشه عقب ماندگی کشورها را می‌بایست در چه عواملی جستجو کرد، باید این نکته را مورد توجه قرار دهیم که دولتها و ملتها می‌توانند در تعامل با یکدیگر نقش بسیار مهمی را در پیمودن مسیر توسعه ایفا نمایند و به هر میزان این تعامل از انسجام، وحدت، همکاری و هماهنگی بیشتری بهره مند باشد حرکت در این مسیر از سرعت بیشتری برخوردار خواهد بود. جمهوری اسلامی ایران نیز از معدود کشورهایی است که می‌توان اظهار نمود از این جهت در مطلوب‌ترین وضعیت قرار داشته و دولت اسلامی در تعامل با ملت از بیشترین حمایت و همکاری مردمی برخوردار است و این موضوع نه تنها در تقویت و توسعه امنیت پایدار در برابر تهدیدات خارجی نقش اساسی ایفا نموده، بلکه شرایط لازم را برای تسریع در روند توسعه همه جانبه کشور نیز

فراهم نموده است. البته این تفاهم و همکاری بدان معنا نیست که سیستم اداره کشور عاری از هر گونه عیب و نقص است، بلکه در پاره ای از موارد وجود نابسامانیها و ناهنجاریهای موجود مانند: فساد اداری، تورم و ضعف در نظارتها چنان رخ می نمایند که گاهی تمام پیشرفتهای حاصله طی این سالها را بطور کامل تحت الشعاع قرار می دهد، اما در عین حال باید توجه داشته باشیم که اولاً بسیاری از مشکلات مانند: بیکاری و گرانی و تورم از معضلاتی محسوب می شوند که بخصوص در یکی دو سال اخیر اکثر کشورهای جهان و حتی کشورهای اروپایی را بطور میانگین با نرخ بین ۱۲ تا ۲۷ درصد تحت تأثیر خود قرار داده و ثانیاً تشدید بخش قابل توجهی از نابسامانیهای مورد اشاره، که در سایر کشورها نیز به همین شکل یا به نوع دیگر وجود دارد، ناشی از اعمال فشارهای ظالمانه، از سوی بیگانگان و همچنین عملکرد و رفتار و نیز همراهی خواسته یا ناخواسته برخی از ما با خواسته های شیطانی دشمنان این مرز و بوم است. در هر حال این مؤلفه بسیار مهم، یعنی حضور و تعامل مردم که در پشتیبانی از نظام، نقش اساسی را برعهده دارد، در کنار سایر شاخصه ها در قالب عوامل مادی و معنوی دیگری مانند: عوامل اقتصادی، علمی، سرزمینی، فرهنگی، سیاسی، حکومتی، فرامرزی و فضایی نیز وجود دارند که در مجموع از آنها بعنوان قدرت ملی نامبرده می شود. نتایج یک بررسی علمی که با مبنا قرار دادن ۸۷ پارامتر علمی و عمدتاً براساس گزارش نهادهای بین المللی در سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ میلادی توسط دو تن از محققین کشورمان با مقایسه ۱۳۹ کشور جهان انجام شده است، نشان می دهد که جمهوری اسلامی ایران تا آن تاریخ که هنوز بخش قابل توجهی از دستاوردهای جدید کشور، اعلام نشده بود، توانسته است در عامل علمی و فناوری با دوازده متغیر، در جایگاه ۴۴ و در بین ۲۳ کشور منطقه شامل کشورهای خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز، خلیج فارس و شبه قاره، جایگاه دوم را بخود اختصاص دهد. در عامل اقتصادی با یازده متغیر، رتبه ۳۷ جهانی و دوم منطقه ای به ایران تعلق داشته است. در عامل اجتماعی با یازده متغیر، ایران در رتبه ۳۵ جهانی و سوم منطقه قرار گرفته است. در عامل سرزمینی با یازده متغیر، ایران در ردیف ۱۰ کشور برتر جهان و دومین کشور منطقه ایستاده است. در عامل فرهنگی با هجده متغیر، ایران رتبه ۲۶ جهانی و رتبه دوم منطقه ای را از آن خود ساخته است. در عامل سیاسی با چهارده متغیر، علی رغم تأثیر منفی برخی از گزارشات غیرواقعی کشورهای غربی، رتبه ۴۵ جهانی و رتبه اول منطقه ای به ایران اختصاص یافته است. در عامل فرامرزی با سیزده متغیر، ایران نتوانسته جایگاهی بهتر از ۶۳ جهانی و سوم منطقه ای را برای خود کسب کند. در عامل نظامی با سیزده متغیر، رتبه ۱۳ جهانی و رتبه سوم منطقه به ایران تعلق دارد. در عامل فضایی با چهار متغیر که عمدتاً مربوط به حوزه فعالیت‌های ماهواره ای و قبل از اقدام دانشمندان ایرانی برای پرتاب اولین موشک ماهواره بر و پیوستن به جمع ۱۱ عضو باشگاه فضایی جهان می باشد، در بین ۳۹ کشور دارنده این فناوری، در ردیف بیست و هفتم قرار گرفته است. در مجموع عوامل نه گانه مذکور، جمهوری اسلامی ایران توانسته است در آن مقطع از زمان، در بین ۱۳۹ کشور جهان، رتبه بیستم جهانی و دوم منطقه ای که رتبه های نسبتاً مناسبی است را بخود اختصاص دهد، البته همانگونه که در ادامه مقاله اشاره خواهد شد، به رغم سنگ اندازیهای بیگانگان، با پیشرفتهای کسب شده در سالهای اخیر این جایگاه هم اکنون ارتقاء یافته و از موقعیت بمراتب بهتری برخوردار شده است. مقام معظم رهبری (دامه) در مورد نقش دشمن برای جلوگیری از این روند رو به رشد، بارها جوانان را خطاب قرار داده و در یکی از سخنرانیهایشان فرمودند: جوانان عزیز! خودباوری و اعتماد به نفس یک داروی فکری و روحی برای ملت ایران است. مخاطب اصلی و اولی شما جوانان هستید. آنی که (آن کسی که) ما به شدت نیازمند اعتماد به نفس او هستیم، قشر جوان ماست. این قشر باید توصیه به اعتماد به نفس را درست به گوش بشنود و از اعماق دل بپذیرد و در همه فعالیت‌های خود آن را محور و ملاک عمل قرار بدهد، بیم آن هست که در عرصه جنگ نرم بین ما و دشمنانی که بسیار اصرار بر ادامه این نبرد دارند، این اعتماد به نفس خدشه پیدا کند، تضعیف بشود، متزلزل بشود یا لاقلاً در حدی که ملت ما نیاز دارد پیش نرود... سه مانع را ممکن است دشمن طراحی کند. یکی پراکندن یاس، یکی منحرف کردن استعدادها و یکی هم برخورد سخت و خشن یعنی تحمیل تهاجم نظامی. در مورد این مسئله اول که پراکندن نومیدی و یاس است، من اصرار

دارم شما جوانها بیشتر فکر کنید، تأمل کنید و نشانه هایش را ببینید. همین الان دارند اینکار را می کنند، یک عده ای هم برای آنها و از زبان آنها و از حنجره آنها به نفع آنها حرف می زنند... در هر صورت اگر قرار باشد با نگاهی منصفانه به دستاوردهای انقلاب شکوهمند اسلامی از ابتدا تا بحال بنگریم می توانیم به موضوعات فراوانی اشاره نمائیم که برخی از آنها از جمله موفقیت‌هایی محسوب می شود که سنگ بنای آنها بطور کامل پس از انقلاب اسلامی بنا شده است و گسترش و توسعه سایر موارد نیز به حدی است که میزان پیشرفت آن حتی نسبت به تمام پنجاه سال حکومت شاهنشاهی قابل قیاس نیست و این در حالیست که درآمدهای نفتی کشور در آن سالها نسبت به جمعیت کشور و بهای شاخص نفت تا قبل از سال ۱۳۸۶، چند برابر وضعیت پس از انقلاب بوده و هزینه جنگ نیز به کشور تحمیل نشده بود. در این راستا علی رغم تمام توطئه های خرد و کلانی که طی عمر پر برکت انقلاب بر علیه نظام نوپای اسلامی از سوی دشمنان صورت گرفت، با ملاحظه این دستاوردهای عظیم که در ذیل به گوشه هایی از آن اشاره خواهد شد، با اتکاء به «اراده و نبوغ ایرانی»، به فرمایش حضرت امام (ره) باید باور کنیم که «ما می توانیم». توسعه سیاسی احترام به حق مردم در ایفای نقش برای اداره کشور از طریق برگزاری انتخابات مختلف از جمله انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات مجلس خبرگان، انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا را می توان مهمترین دستاورد سیاسی انقلاب اسلامی در جهت توسعه دموکراسی به معنای واقعی آن دانست، زیرا این حق پس از انقلاب اسلامی و برای نخستین بار بود که به مردم کشور اعطا گردید، بطوریکه از ابتدای انقلاب تا بحال نزدیک به ۳۰ مرحله انتخابات مختلف در کشور برگزار شده است. حذف نقش استعماری بیگانگان بر کشور، کسب استقلال سیاسی و بازیابی و احیاء جایگاه ایران بعنوان یکی از قدرتهای بزرگ و مطرح دنیا و با نقش رهبری جهان اسلام و طرح اسلام سیاسی بعنوان گفتمان غالب جهان اسلام، از دیگر دستاوردهای انقلاب اسلامی محسوب می گردد، بطوریکه دوست و دشمن بر نقش تأثیرگذار آن بر حفظ صلح و ثبات در منطقه، بلکه جهان معترف بوده و همین مسئله نگرانی شدید دشمنان اسلام را به همراه داشته است. الگوپذیری ملت مظلوم و ستم دیده بسیاری از کشورهای جهان مانند لبنان، فلسطین و عراق و برخی از دولتهای اسلامی و حتی غیر اسلامی و همچنین حمایت‌های جهانی محسوس و نامحسوس از جمهوری اسلامی ایران بعنوان کشوری عدالت خواه و صلح طلب، باعث گردیده تا هر نوع تصمیم گیری برای مقابله رو در رو با کشور ایران در بین دولتمردان کشورهای سلطه جو به چالشی جدی و چند جانبه تبدیل شده و عقیم بماند و این نکته نیز بیانگر قدرت بالای انقلاب اسلامی در بازدارندگی است. افزایش تعداد احزاب و گروههای سیاسی و افزایش بی سابقه نشریات وابسته به آنها نیز همگی دربرگیرنده توسعه یافتگی سیاسی و در برگیرنده مفهوم آزادی بیان و قلم به معنای واقعی آن می باشد. در این رابطه (توسعه سیاسی) سرعت و کثرت توسعه بحدی بوده که حتی در کشورهای مدعی آزادی نیز نمی توان مصداق مشابه ای را جستجو نمود و همین مسئله این تردید را ایجاد کرده که شاید در این زمینه افراطی صورت گرفته و انقلاب اسلامی ناخواسته در مسیر نقشه ای قرار گرفته است که دیگران برایش ترسیم کرده اند، زیرا بدیهی است که همیشه تنوع و تعداد احزاب و گروهها نمی تواند مفهوم توسعه و پیشرفت را به همراه داشته باشد، بلکه گاهی این تشدد و کثرت می تواند زمینه های بروز و تشدید درگیریها و جنگهای داخلی را به همراه داشته باشد. به هر حال توسعه در این رابطه به حدی بوده که از دو یا سه حزب سیاسی قبل از انقلاب، تا سال ۱۳۸۱ تعداد احزاب به بیش از ۲۲۳ حزب و گروه سیاسی و بیش از ۱۵۰ گروه غیرسیاسی NGO دارای مجوز و دهها و بلکه صدها گروه و حزب غیررسمی رسیده و تعداد نشریات از چند نشریه انگشت شمار در قبل از انقلاب به بیش از دهها نشریه (روزنامه) در بعد از انقلاب اسلامی برسد. توسعه علمی یکی از افتخارات غرورآفرین جمهوری اسلامی ایران، رشد روزافزون و حضور فعال کشور در عرصه های علمی است، بطوریکه هم اکنون دانشمندان و پژوهشگران ایرانی در زمره دانشمندان و پژوهشگران ممتاز جهان قرار گرفته اند، توسعه در این زمینه بقدری با سرعت انجام شده است که اعتبار سالانه علمی و تحقیقاتی کشورمان از محل بودجه عمومی دولت از ۱۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۷، با رشد متوسط سالانه ۵۷.۶ درصد به ۱۲۳۷.۵ میلیارد ریال

در سال ۱۳۷۷ رسیده است و نیازهای علمی کشور در سال ۱۳۸۶ حدود ۵۵۰ میلیارد تومان برآورد شده بود. دستیابی به فن آوری و دانش کامل چرخه سوخت هسته ای و ساخت مجتمع عظیم یو سی اف اصفهان، مجتمع غنی سازی نظز، کارخانه آب سنگین اراک و قرار گرفتن در ردیف پنج کشور برتر جهان در این زمینه و همچنین ورود موفقیت آمیز و همزمان با سایر کشورهای پیشرفته به عرصه علوم جدید مانند: لیزر، بایو و نانو تکنولوژی (برای تقریب به ذهن باید یادآوری شود که قطر اتم محصولات تولید شده از نانو یک هشت هزارم موی انسان است)، میکرو الکترونیک، ورود به علم ژنتیک و تولید اولین گوسفند و موش شبیه سازی شده، دستیابی به دانش فنی استفاده از پلیمرهای گیاهی در صنایع بسته بندی بعنوان پنجمین کشور پس از آمریکا، آلمان، انگلیس و ایتالیا، تنها بخش ناچیزی از افتخارات کسب شده در این زمینه است. توسعه چشمگیر سخت افزاری، نرم افزاری و بهره برداری گسترده از علوم رایانه ای در کشور، طراحی سیستم انتقال همزمان صوت و تصویر در اینترنت و رشد ۷۰ درصدی انجمنهای علمی، ساخت انواع روبات و کسب موفقیت‌های جهانی در مسابقات رباتیک و قرار گرفتن ایران در ردیف ۵ تا ۸ کشور برتر روبات جهان، کسب موفقیت‌های جهانی در المپیادهای مختلف علمی از جمله المپیادهای ریاضی، فیزیک، شیمی، کامپیوتر و کسب مقام نخست جهانی در مسابقات علمی و اختراعات در سوئیس، کسب مقام دوم در نمایشگاه بین المللی اختراعات و ابتکارات در مسکو، و همچنین افزایش ثبت اختراعات که تقریباً بطور کامل پس از انقلاب آغاز و تا سال ۱۳۸۱ به ۵۰۰ مورد و پس از تأکیدات مکرر مقام معظم رهبری مبنی بر ضرورت ایجاد نهضت نرم افزاری و تأکید مجدد در مرداد ماه سال ۱۳۸۵ برای تهیه نقشه جامع علمی کشور، طی سالهای پس از آن با جهشی چشمگیر، به حدود ۶۰۰۰ اختراع در سال ۱۳۸۶ رسیده است، بخش دیگری از این موفقیتها بشمار می رود. مجموعه این موفقیتها سبب شده که در هر سال میزان تولید علم در کشور به دو برابر رسیده و در سال ۱۳۸۶ ایران بعنوان کشور پنجم آسیا و اول منطقه در تولید علم و فن آوری بخصوص در رشته های ریاضی، مکانیک، پلیمر، شیمی، مهندسی شیمی، فناوری نانو و پزشکی و رتبه ۱۲ ریاضی، ۱۳ کامپیوتر، ۱۷ مکانیک، ۱۸ شیمی، ۱۵ نانو در جهان مطرح و بعنوان مرکز شبکه نانو تکنولوژی در میان کشورهای اسلامی معرفی شود (در رشته نانو ایران از جایگاه اول در منطقه و جهان اسلام و رتبه پنجم در آسیا و رتبه ۲۵ در سطح جهان برخوردار است). افزایش بی سابقه ظرفیت دانشگاه ها که فقط در چند سال اخیر بیش از ۹۲٪ رشد یافته، همراه با رشد قابل توجه هیئت‌های علمی و همچنین افزایش تعداد دانشجویان که از حدود دویست هزار نفر در قبل از انقلاب به بیش از سه میلیون و سیصد هزار در بعد از انقلاب اسلامی در مقاطع و رشته های مختلف رسیده است (این مقدار برابر کف آموزش عالی در کشورهای صنعتی می باشد یعنی ۳ هزار دانشجو به ازای هر یکصد هزار نفر) و علاوه بر آن پذیرش تعداد قابل توجهی دانشجوی خارجی در سیستم آموزشی عالی، نیز از دیگر مصادیق توسعه علمی کشور می باشد. ساخت بیش از ۳۰۰۰۰ مدرسه تنها در ۱۲ سال اول انقلاب به رغم شرایط جنگی و در حالی که طی پنجاه سال حکومت شاهنشاهی فقط حدود ۴۷۰۰۰ مدرسه در کشور وجود داشته و افزایش قابل توجه تعداد مدارس برای پاسخگویی به رشد دویست درصدی دانش آموزان در سالهای پس از آن و مقابله با بیسوادی و ارتقاء سطح سواد از ۳۰٪ باسواد ابتدای انقلاب به ۸۰٪ در حال حاضر و کسب جوایز بین المللی در این زمینه از مهمترین مصادیق توسعه یافتگی در مسیر نهضت نرم افزاری به شمار می رود. توسعه پزشکی پیشرفت در بخش پزشکی نیز به قدری گسترده بوده که حیرت جهانیان را برانگیخته و باعث تغییرات اساسی در وضعیت بهداشت و درمان کشور گردیده است، به گونه ای که بخش درمان نه تنها توانسته تقریباً تمام نیازهای خود را در زمینه های مختلف تامین نماید، بلکه هم اکنون ایران اسلامی به یک کشور مهم در صدور خدمات و محصولات پزشکی تبدیل و بیش از ۹۵٪ از ۴ هزار قلم داروی مصرفی در کشور را در داخل تولید و تنها در سال ۱۳۸۶ بیش از ۷۰ میلیون دلار دارو نیز به خارج از کشور صادر کرده است. همچنین طی این مدت دانشمندان کشورمان موفق به ساخت و تولید مواد و داروهایی شده اند که یا در سطح جهان سابقه قبلی نداشته و یا تولید آنها فقط در انحصار چند کشور خاص بوده است، ساخت اولین داروی ضد دیابت در جهان، تولید اسپرم از مغز

قرمز استخوان زنان، ساخت پوست مصنوعی، ساخت داروی کنترل ایدز، ساخت داروی سرطان پوست، درمان ضایعات نخاعی، قلبی، کبدی، عروقی و چشمی با استفاده از سلولهای بنیادین، طی مراحل نهایی بیش از ۳۰ قلم داروی بیماریهای صعب‌العلاج، کاربر روی بیش از ۱۰۰ پروژه تحقیقاتی نانو تکنولوژی و ساخت قویترین چسب بافتی جهان با ترکیبی از فناوری نانو و چسب بافتی هوشمند با عنوان nano give، ساخت حداقل چهار داروی بیوتکنولوژی از جمله اریتره پولتین، آنها اینتروون، استرپتوکیناز، gcsf و اینترفون بتا در حالی صورت گرفته که تعداد کل این داروها در جهان حدود ۳۵ تا ۴۰ مورد بوده و قبل از این موفقیت، تکنولوژی آن، تنها در اختیار دو کشور قرار داشت، نمونه‌های دیگری از موفقیت‌های کسب شده در این بخش می‌باشد. همچنین دستیابی به دانش کشت و انجماد سلول‌های بنیادین که تاکنون فقط در اختیار نه کشور جهان بوده، قرار گرفتن در ردیف سه کشور تولیدکننده محصولات پزشکی بیوتکنولوژی، قرار گرفتن در ردیف کشورهای برتر پیوند قلب و قرنیه و کلیه (قبل از انقلاب در مجموع فقط ۵۰ مورد پیوند کلیه در کشور انجام شده و پس از انقلاب به بالغ بر ۱۷۰۰۰ مورد رسیده است)، کسب تجارب ارزشمند برای مقابله با بیماریهای ناشی از عوامل شیمیائی، از جمله موفقیت‌های بی نظیر دانشمندان علوم پزشکی کشور به شمار می‌رود. توسعه صنعتی کشور رشد صنعت در کشور نیز به حدی سریع بود که پس از ساخت شهرکهای صنعتی در شهرهای مختلف، هم اکنون ساخت مجموعه‌ها و شرکتهای صنعتی در روستاها نیز در دستور کار مسئولین کشور قرار گرفته است و در حال حاضر کمتر شهر بزرگی را می‌توان یافت که از وجود کارخانه‌های صنعتی بی بهره باشد. علاوه بر افزایش تعداد کارخانجات باید به محصولات متنوعی مانند: انواع لوازم خانگی و صنعتی که در این مجموعه‌ها تولید و حتی در بسیاری از موارد به خارج از کشور صادرات می‌شود نیز اشاره نمود (تنها در ۲۰ سال ابتدای انقلاب، رشد صادرات غیر نفتی کشور ۶۰ برابر، یعنی ۱۰ برابر میانگین رشد سالانه ارزش واردات بوده است). ساخت هواپیما و بالگرد سبک و نیمه سنگین (شخصی و عمومی) مانند هواپیمای مسافربری ایران ۱۴۰ با کاربری چند منظوره و مطابق با آخرین استانداردهای روز دنیا که برای اولین بار در تاریخ کشور رخ داده است، توسعه صنعت کشتی‌سازی و تولید انواع قایق، افزایش و توسعه کارخانجات خودروسازی با انواع خودروهای سبک و سنگین، ساخت و توسعه پالایشگاهها و مراکز پتروشیمی در شهرهای مختلف کشور از جمله در اراک، شیراز، شمال، تبریز، بندرعباس، اصفهان و سایر شهرها (لازم به یادآوری است که تولید پتروشیمی در کشور در ابتدای انقلاب حدود ۲ میلیون تن در سال بوده و در پایان سال ۱۳۸۶ به حدود ۲۲ میلیون تن رسیده و برای سال ۱۳۸۷ حدود ۳۵ میلیون تن در سال برآورده شده است) و ساخت حدود ۴۰ کارخانه بزرگ نفت و گاز از ابتدای انقلاب اسلامی تا بحال، ساخت انواع نیروگاههای بادی، گازی، فسیلی و ساخت اولین نیروگاه هسته‌ای در بوشهر و اولین نیروگاه انرژیهای زیر زمینی در اردبیل، افزایش و توسعه انواع کارخانجات لوازم خانگی و صنعتی، افزایش قابل توجه تولید فولاد که پیش بینی می‌شود ایران را تا سال ۱۳۹۰ به یکی از کشورهای مطرح صادرکننده این محصول تبدیل نماید و دهها مورد مشابه، از دیگر افتخارات صنعتی کشور به شمار می‌روند. علاوه بر این قرار گرفتن جمهوری اسلامی ایران در ردیف چهاردمین کشور سازنده سد و ارائه انواع خدمات فنی، عمرانی و تخصصی در زمینه‌های مختلف به سایر کشورها نیز، برگ زرین دیگری است از کتاب پرافتخار انقلاب اسلامی ایران و این رویکرد میمون موضوعی است که شامل سایر بخشهای کشور از جمله بخش نظامی نیز شده است. * منبع: روزنامه ی کیهان، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۷ و ۵ خرداد ۱۳۸۷

هواپیمای ایران ۱۴۰

هواپیمای ایران ۱۴۰ هواپیمای مسافربری منطقه‌ای، هواپیمایی است کوچک برای حمل ۳۵ تا ۱۰۰ نفر مسافر از یک منطقه به منطقه ای دیگر که براساس بهترین کارایی (اقتصادی، عملکرد) طراحی می‌شود. این نوع هواپیما به دو گروه جت و توربوپراپ قابل تقسیم است. هواپیمای مسافربری منطقه‌ای دارای سه گروه بهره‌بردار می‌باشد: ۱- خطوط هوایی که بلیط خود را با تخفیف ارائه

می‌کنند یا هر روز از حومه به شهر و بلعکس سفر می‌کنند و همچنین هواپیماهای بزرگ امکان پرواز در آن مسیرها را ندارند

۲) (Commuter Airlines) - مراکز نظامی برای جابجایی پرسنل از یک منطقه به منطقه دیگر (Government Militaries) - شرکت‌های بزرگ باربری برای استفاده در خطوط منطقه‌ای (Large Legacy Carriers). در دهه ۶۰ که هواپیماهای جت وارد بازار مسافربری شدند، پیش‌بینی می‌شد هواپیماهای پراپ به طور کامل از رده خارج شوند. ولی هواپیماهای بزرگ جت برای مسیرهای کمتر از ۴۰۰ مایل (۷۴۰ کیلومتر) اقتصادی نبودند لذا خطوط هوایی در دهه ۸۰ نسل جدید توربوپراپ‌ها را سفارش دادند (مثل هواپیمای ۸ Havilland Canada Dash) از طرفی در دهه ۹۰ با پیشرفت موتورهای جت و کاهش مصرف سوخت آنها، هواپیماهای جت منطقه‌ای نیز وارد عرصه شدند. در حال حاضر بین این دو نوع هواپیما رقابت سختی به وجود آمده به طوری که از حدود ۵۴۰۰ فروند هواپیمای منطقه‌ای در جهان بیش از نیمی از آن‌ها هواپیماهای توربوپراپ به خود اختصاص داده‌اند. چرا هزینه‌های هواپیمای توربوپراپ نسبت به جت کمتر است؟
 • مصرف سوخت ۲۸٪ - وزن سازه ۲۰٪ - هزینه تعمیر و نگهداری سازه ۲۶٪ - هزینه تعمیر و نگهداری موتور تا ۸۳٪ - هزینه خدمه پروازی ۱۴٪ - ساخت هواپیمای ایران ۱۴۰ کشور ما بعد از انقلاب اسلامی با تحریم ابر قدرت‌ها در زمینه صنعت هوایی روبرو شد لذا در درجه اول مجبور شدیم داشته‌های خود (هواپیماهای مدرن و به روز دنیا) را که توسط آمریکائیا اداره می‌شد حفظ و به نحو احسن مخصوصاً در زمان جنگ تحمیلی از آنها استفاده کنیم. اکنون که بیش از ۳۰ سال از زمان انقلاب می‌گذرد بیشتر این هواپیماها فرسوده شده و باید از رده خارج شوند، این مسئله باعث شده ایمنی پرواز در ایران کاهش یابد. در دوران سازندگی به دلایل زیر دولت تصمیم به ساخت هواپیمای مسافربری در ایران گرفت:
 • تقویت ناوگان حمل و نقل هوایی کشور • انتقال تکنولوژی ساخت هواپیما • تعلیم نیروهای متخصص در صنعت و دانشگاه • ایجاد اشتغال برای افراد با تخصص بالا - (جلوگیری از فرار مغزها) • پشتیبانی نیروهای مسلح انتخاب هواپیمای توربوپراپ با ظرفیت حمل ۶ تن بار و با توان جابجایی ۶۰ مسافر و بار همراه برای مسیرهای در حد ۷۰۰ km و با زمان پرواز ۱.۵ ساعت در سال ۱۳۷۵ با حضور کارشناسان وزارتخانه‌های راه و ترابری، صنایع و دفاع و نمایندگان خطوط هوایی کشور انجام پذیرفت. به دنبال انتخاب نوع هواپیما از کلیه سازندگان این نوع هواپیما دعوت به مشارکت گردید. با توجه به مسائل اقتصادی و روابط بین‌المللی کشورمان هواپیمای آنتونف ۱۴۰ از کشور اکراین انتخاب گردید. شرکت طراحی آنتونف بزرگترین طراح هواپیمای در بلوک شرق می‌باشد که با تجربه صد سال طراحی و تولید هواپیما تا کنون بیش از ۱۰ خانواده هواپیما تولید نموده و افتخار تولید بزرگترین هواپیمای دنیا در انحصار این شرکت می‌باشد و از هواپیماهای طراحی شده این موسسه در دهها کارخانه تولید هواپیما در سراسر جهان بیش از دهها هزار فروند تولید شده است. در زمان عقد قرارداد (سال ۱۳۷۵) این هواپیما در مرحله تکمیل طراحی و تولید اولین نمونه‌های آزمایشی قرار داشت. شرکت صنایع هواپیماسازی ایران (هسا) واقع در شاهین شهر به عنوان محل تولید این هواپیما انتخاب گردید. میزان مشارکت ایران در ساخت این هواپیما، دریافت مدارک طراحی و تولید و امتیاز به مقدار صد در صد و اجرای عمق عملی ساخت در حدود ۷۰٪ می‌باشد. (صرفاً به علت رعایت مسائل اقتصادی و صرفه و صلاح کشور، هسا هر زمان اراده نماید می‌تواند صد در صد هواپیما را تولید نماید). علیرغم انعقاد قرارداد در دسامبر سال ۱۹۹۵ به علت تاخیر در تکمیل مراحل طراحی و تست نمونه‌های اولیه و اخذ گواهینامه تایپ این هواپیما از طرف اکراین و عدم تامین اعتبارات کافی برای آماده نمودن تاسیسات و خرید تجهیزات مورد نیاز عملاً اولین فروند هواپیمای تولیدی هسا در سال ۱۳۷۹ از خط تولید خارج گردید. در سالهای ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ به علت کاهش شدید قیمت نفت و عدم پرداخت اعتبارات مورد نیاز، پروژه با بی‌مهری روبرو گردید و هسا نتوانست اقلام وندور هواپیما (موتور، سیستمها و اویونیک) که بیش از ۶۰٪ قیمت هواپیما را تشکیل می‌دهد، تهیه نماید و در نتیجه تولید مستمر و قابل اعتماد برقرار نگردید و در نتیجه قراردادهای فروش قابل توجهی با مشتریان منعقد نگردید. همچنین به علت اینکه برای اولین بار تولید هواپیما مسافربری در ایران انجام می‌گرفت، هیچ کدام از ساختارهای قانونی و تجاری

آن مانند نحوه بیمه کردن و نرخ بیمه، نحوه تامین اعتبارات بانکی و سود مشارکت، نحوه ثبت هواپیما و گرفتن تضمینهای لازم بانکی و دهها مسائل قانونی دیگر در ایران شکل نگرفته بود و هنوز نیز برطرف نشده است و همچنین قیمت فوق العاده پایین بلیط هواپیما در ایران، خرید هیچ نوع هواپیمای نو را توجیه پذیر نمی داند که این خود بزرگترین دلیل بر وضعیت کنونی ناوگان پیر و فرسوده حمل و نقل هوایی در ایران است. با روی کار آمدن دولت نهم عنایت بیشتری به این پروژه شد و بخشی از بدهی های پروژه بخشیده شد و اعتباراتی جهت خرید این هواپیما برای خطوط هوایی کشور تخصیص داده شد و پروژه بسیار فعال شد. در حال حاضر چهار فروند از این هواپیما تولید و آماده واگذاری به خطوط هوایی می باشد. موتور توربوپراپ (Turboprop Engine) موتور توربوپراپ یک موتور توربین گاز یا همان جت می باشد که نیروی جلوبرندگی هواپیما (thrust) را با چرخش پراپ (propeller) ایجاد می کند در صورتی که در موتور جت توربوفن این نیرو توسط عکس العمل گاز خروجی از موتور تولید می شود. به طور کلی تمام اجزاء اصلی این دو موتور با یکدیگر مشابه است. تنها در موتور توربوپراپ انرژی گاز خروجی توسط یک یا چند مرحله توربین به شافت چرخاننده پراپ منتقل می شود. دلیل استفاده از توربوپراپ چیست؟ در طراحی هواپیما پارامترهای متنوع وجود دارد که بر اساس مأموریت هواپیما مشخص می شود، البته مأموریت هر هواپیما نیز توسط مشتری آن تعیین می گردد. مسائلی همچون سرعت، قیمت، ارتفاع پروازی و... اگر پارامتر سرعت را در نظر بگیریم این نوع موتورها در سرعت های زیر ۶۰۰ کیلومتر بر ساعت راندمان بیشتری نسبت به موتورهای جت توربوفن دارند یعنی با مصرف سوخت کمتر نیروی پیشران لازم را ایجاد می کنند. از طرفی قیمت کمتری هم خواهند داشت لذا در هواپیماهای برد کوتاه، طراح موظف است از جدیدترین موتورهای توربوپراپ استفاده کند چراکه بین ۱۰٪ تا ۳۰٪ هزینه ها را کاهش می دهد. به طور مثال جدیدترین هواپیمای ایرباس با نام A۴۰۰M که در سال ۲۰۰۸ به بازار می آید از این نوع موتور استفاده می کند. هواپیمای ایران ۱۴۰ نیز از یک موتور توربو پراپ به نام TV۳-۱۱۷VMA-SBM۱ با قدرت ۲۵۰۰ اسب بخار استفاده می کند که توسط کامپوتری به نام RED ۲۰۰۰ کنترل می شود. شایان ذکر است که پراپ این نوع موتورها نسبت به ملخ موتورهای پیستونی قدیمی که در ذهن بیشتر ما می باشد از تکنولوژی خاص و پیچیده ای برخوردار است استفاده از مواد گران قیمت کامپوزیتی، تغییر زاویه پیچش با فرمان گیری از کامپیوتر مرکزی و... باعث شده از نظر قابلیت اطمینان هیچ چیز از موتورهای جت توربوفن بکار رفته در هواپیماهای بزرگ مانند بوئینگ و ایرباس کم نداشته باشد. مزایای هواپیمای ایران ۱۴۰: - مسافری/باربری، برای شرایط گرم، مرتفع و بد آب و هوایی - مجهز به سیستمهای APU و FADEC - مجهز به درب ورودی پله دار - مصرف سوخت پایین و نیروی پسای کم - بهره برداری و تعمیر و نگهداری با هزینه اندک - بی نیازی از تجهیزات زمینی - دارای تجهیزات کامل IFR مشخصات کلی هواپیمای ایران ۱۴۰: - حداکثر وزن برخاست ۲۱.۵ تن - حداکثر بار ۶ تن - تعداد مسافر ۵۲ نفر - خدمه پروازی ۲ نفر - حداکثر سرعت کروز ۵۳۵ کیلومتر بر ساعت - ارتفاع کروز ۶۰۰-۷۲۰۰ متر - طول باند مورد نیاز ۱۹۲۵ متر * منبع: <http://hesa.ir>

دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه اندیشه

دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه اندیشه حمید رضا مظاهری سیف اشاره: انقلاب اسلامی ایران تنها برای بهبود وضع معاش مردم شکل نگرفت، بلکه فراتر از این، یک ماهیت ارزشی و دینی دارد و از اینرو، اساسی ترین وصف انقلاب ایران، اسلامی بودن آن است. در این نوشتار، به راه های جهانی سازی انقلاب اسلامی ایران برای رسیدن به یک تمدن اسلامی اشاره خواهیم داشت. انقلاب دینی نمودار تفکر معنوی دستاوردهای انقلاب در زمینه های گوناگونی قابل پژوهش و بررسی است. اما با توجه به ماهیت دینی انقلاب اسلامی، آثار تربیتی و فکری آن بیش از همه اهمیت پیدا می کند. اگر انقلاب اسلامی فقط موجب ارتقای وضع معاش مردم شده و نوع حکومت را از دیکتاتوری به نوعی دیگر که قابل تحمل تر باشد تغییر می داد، چندان نمی شد روی کامیابی

آن اصرار ورزید؛ زیرا از انقلابی که وصف لازم آن اسلامی است انتظاراتی فراتر از این می رود. انقلاب اسلامی ایران، پدیده‌ای بی‌همتا بود که از پیش، تحلیلی برای آن وجود نداشت و حتی مبانی و مقدمات شناخت آن از اندیشه‌های جدید، غایب بود. البته کسانی مثل «آرنولد توین بی» به جایگاه معنویت در حیات و تمدن بشری نیم‌نگاهی انداخته و تهی شدن از معنویت را موجب زوال آن می‌دانستند و معتقد بودند تمدن آینده از جایی غیر از غرب باید سربرآورد. اما این مختصر، برای انقلابی عظیم با آثار سرشار و جاری بسیارش، به هیچ وجه کافی نبود. این انقلاب، با بازگشت به حقایق فراموش شده فطری، دین را در منظر اندیشه بشری پررنگ و برجسته نمود و در دو سطح ملی و جهانی چاره‌ای باقی نگذاشت، مگر این که رویکردی نوین به دین، معنویت، انسان و جهان پدید آید. انقلاب اسلامی در حقیقت نوعی اندیشه بر مبنای جهان بینی معنوی و متفاوت با علم و تکنولوژی رایج بر پایه جهان بینی مادی را از مغرب تاریخ حقیقت و مشرق جغرافیای گیتی به طالع کشاند و انسان، جهان، جامعه و تاریخ را با روی نمای الهی موضوع دانش و اندیشه قرار داد. نتیجه این رویکرد، تأمین مبانی تازه‌ای برای دانش و فضاها و شیوه‌های دست‌نخورده‌ای برای اندیشه بوده است. این انقلاب، تنها تحولی در جامعه و نظام سیاسی و اقتصادی آن نیست، بلکه دگرگونی در کیفیت حیات فردی و اجتماعی، اصلی‌ترین شاخص انقلاب اسلامی است که با گشودن راه هدایت و ایجاد معرفت متعالی و راستین، صورت واقعی خود را می‌یابد و می‌بالد. انقلاب اسلامی، نمودار اندیشه‌ای معنوی است که می‌تواند رنجوری و ناتوانی علم و تکنولوژی را در ساختن تمدن طلایی برای انسانها بر طرف کند. اندیشه معنوی و پاکی که از طریق انقلاب اسلامی در قلب تاریخ رسوخ کرد، منظری سبز و روشن به روی حیات بشری گشود که در چشم انداز آن، ظهور منجی جهانی، بسیار نزدیک به چشم می‌آید. بنابراین، پرسش از چیستی و چرایی دستاوردهای انقلاب اسلامی در قلمرو اندیشه، دو پیامد ارجمند به دنبال دارد؛ ۱- پاسخ به چیستی آن، گستره اثرگذاری انقلاب اسلامی در راستای اهداف اصیل و اولیه آن را تبیین می‌کند. ۲- پاسخ به چرایی، راه شکوفایی و توسعه ثمربرداری در این عرصه را فراخ می‌سازد. زلزله‌ای در اندیشه‌های جهانی انقلاب اسلامی، کاستی و ناراستی بسیاری از نظریات را در حوزه علوم اجتماعی و علوم سیاسی آشکار نمود که در ادامه، به مواردی از آنها، فهرست وار اشاره می‌شود. ۱- نظریه‌های مارکسیستی انقلاب، با انقلاب اسلامی ایران زیر سؤال رفت؛ زیرا تاریخچه محتومی که در این نظریات برای انقلابها نوشته شده بود، در انقلاب اسلامی رخ نداد. مارکسیسم، سیر جوامع را از کشاورزی به سرمایه داری و پس از انقلاب، رسیدن به جامعه کمونیستی می‌دانست. انقلاب اسلامی ایران بر خلاف این سیر، از بافت سنتی به انقلاب غیر کمونیستی رسید. (۲) همچنین، اعتقاد به این که دین افیون ملت‌هاست، با خروش دینی مردم انقلابی ایران، تهی و تباه گردید. حتی نظریه پردازان مارکسیسم ساختارگرا نظیر تدااسکاج پل در کتاب دولت تحصیلدار و اسلام شیعی که می‌کوشیدند نظریه مارکسیستی انقلاب را بازسازی و اصلاح کنند، در برابر انقلاب ایران به ضعف تحلیلهای خود اعتراف کردند. «تدا اسکاچپول»، از متفکران مارکسیسم ساختارگرا معتقد بود، یک انقلاب سیاسی، با تغییر حکومت، بدون تغییر در ساختارهای اجتماعی صورت می‌گیرد و در این انقلاب، منازعات طبقاتی نقشی ندارد. اما یک انقلاب اجتماعی عبارت است از انتقال سریع و اساسی دولت و ساختارهای طبقاتی یک جامعه که اغتشاشات طبقاتی از پایین جامعه همراهی و در بخشی حمل می‌شود. چنین انقلابی در شرایط ویژه اجتماعی - ساختاری و بین المللی صورت می‌پذیرد. مثلاً فشار سیاسی بین المللی یا شکست دولت در یک جنگ نظامی. (۳) اما انقلاب ایران نشان داد که بدون مبنا بودن موضوع طبقات و کشمکش و تضاد میان آنها، بلکه با قدرت فکر و فرهنگ اسلام شیعی و بدون شرایط خاص بین المللی، به پیروزی رسید؛ انقلاب سیاسی اجتماعی که هم روابط قدرت را دگرگون کرد و هم در ساختار اجتماعی و نهادهای آن تحولی ژرف پدید آورد و حتی بر معادلات و روابط بین المللی نیز آثار قابل توجهی بر جای نهاد. ۲- نظریه پردازانی که انقلابها را بر اساس سیستم اقتصاد جهانی تحلیل می‌کردند، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عناصری چون: فرهنگ، ایدئولوژی، رهبری و دین را بیشتر مورد توجه قرار دادند. (۴) ۳- تئوری ولایت فقیه، با انقلاب اسلامی وارد اندیشه‌های سیاسی شد

و پژوهش‌های گسترده‌ای را در این وادی رقم زد، تا جایی که امروز، مطالعه نظریه‌های دولت، بدون شناخت نظریه ولایت فقیه ناقص می‌ماند. ۴- تأثیر بسزای انقلاب اسلامی بر نظریه‌های جامعه‌شناسی دین، اهمیت فراوانی دارد. پیش از این دین را در فرایند افسون‌زدایی از جامعه و تحقق عقلانیت و بلوغ عقلی در سیر تکامل خطی جامعه، رو به کاهش می‌دیدند. (۵) ولی انقلاب اسلامی، تکاپویی کامیاب بر خلاف همه این اندیشه‌های خام بود. هجرت و رواج اندیشه‌های اسلام خواهی در بین مسلمین، تقویت و تعمیق بیداری اسلامی، پدید آمدن جنبش‌های اسلامی در کشورهای عربی و خاورمیانه (۶) و رشد اسلام‌گرایی در غرب و شرق دور، همه و همه، از کارکردها و رهاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه اندیشه و تحولاتی است که در تفکرات مردمان و فراتر از جغرافیای سیاسی این انقلاب رخ داده است. هزار ساغر آب حیات پس از انقلاب اسلامی، با کانونی شدن اسلام در داخل کشور، به طور طبیعی و منطقی، توجه و تفکر اندیشمندان به اسلام افزایش یافت و بحث‌های علمی در این باره، امروز ما را به جایی رسانده است که از جنبش نرم افزاری و نظریه پردازی بر اساس مبانی دینی در حوزه علوم انسانی سخن می‌گوییم و هسته‌های نوپژوه و پویا به منظور تولید دانش، به تکاپو افتاده‌اند و این اساسی‌ترین مرحله تمدن‌سازی و تحول تاریخ است که انقلاب اسلامی آن را پدید آورده و می‌رود تا بر تمامی اندیشه کفرآمیز و دانش‌های برآمده از آن خط بطلان بکشد. انقلاب اسلامی، واقعه‌ای بود که علوم انسانی را در دو بُعد اثباتی و آرمانی به جهش رساند و روح تازه‌ای در آنها دمید. پس از انقلاب اسلامی می‌توان از حکومت اسلامی و ساز و کارها و نهادها و روابط قدرت در آن سخن گفت و حکومت آرمانی اسلام را نیز به عنوان آرزویی دست‌یافتنی ترسیم کرد. پس از انقلاب، می‌توان جامعه‌ای را مطالعه کرد که به طور نسبی ساختارها و روابط اجتماعی آن بر مبانی دین استوار است و کارکرد ساختارها و عناصر مختلف اجتماعی، با انگیزه‌های معنوی و در چارچوب احکام اسلامی تحقق می‌یابد. جامعه‌ای که مردم سالاری در آن تعریفی دینی پیدا می‌کند و همه چیز بر پایه اراده مردمی است که با ایمان و عمل دینی زندگی می‌کنند. همچنین وضعیت آرمانی چنین جامعه‌ای با جامعه آرمانی کمونیستی و لیبرالیستی کاملاً متفاوت است. روانشناسی، هنر، اقتصاد، مدیریت و سایر حوزه‌های مطالعات انسانی با ارزش‌های جدیدی که انقلاب اسلامی طرح نمود، تفسیری تازه یافته و فضایی بکر برای اندیشه و تفکر به وجود آورد که لبریز از میوه‌های نچیده است. نظریه‌های جدید در فلسفه هنر که از سوی اندیشمندان مسلمان، بویژه شهید آوینی طرح شد (۷)، تلاش‌هایی که برای طراحی نظام اقتصاد اسلامی در سطح خرد و کلان صورت می‌گیرد، طرح نظریات و پژوهش‌های نوین در روانشناسی که به جای مطالعه رفتار و ذهن یک نوع حیوان مترقی، به پژوهش در ژرفای هستی انسانی که مقام خلیفه الهی دارد (۸)، کتابهایی که در حوزه مدیریت اسلامی نگاشته شده (۹) همه و همه در پرتو تحولی مبارک به وجود آمده، که ارزش‌های الهی و دینی را به جای ارزش‌های موهوم مادی نشانند. آزادی از بن بست حیرت انقلاب اسلامی، افزون بر پرتو افشانی در علوم با رساندن امواج اندیشه‌های معنوی به کویر خشکیده فلسفه و علم معاصر، آثار بسزایی بر جای نهاد. در چند قرن گذشته، این پندار به وجود آمده بود که اندیشیدن و پژوهش، با مبانی مادی و روش تجربی، دانش را بی‌طرف و جهانی به پیش می‌برد. (۱۰) اما نظریات جدید در فلسفه علم نشان می‌دهد که تجربه‌ها و استنتاجات برآمده از آنها، به ناچار تابع مبانی و ارزش‌هایی است که زیرساخت فرضیه‌های علمی را تشکیل می‌دهند. (۱۱) در این بحران، دو راه فرا روی علم است؛ یا این که بپذیرد همه ارزش‌ها شخصی و ناپایدار است و ملاکی برای برتر نهادن ارزش‌های گوناگون وجود ندارد، در نتیجه علم به سوی نوعی هرج و مرج پیش می‌رود، چنان که برخی از نظریات جدید فلسفه علم در غرب به این سو رفت. (۱۲) راه دوم این که ملاکی برای شناخت ارزش‌های برتر و حتی صحت و سقم آنها بیابیم که ارزش‌های درست و نادرست را معرفی نماید و این تنها راه سامان یافتن علم است. انقلاب اسلامی ایران در روزگاری که بحران بازنمایی و کاشفیت، علوم جدید را گرفتار کرده بود، با طرح ارزش‌های معنوی به گونه‌ای جذاب و تأثیرگذار، مبانی و منظرهای نوینی را به اندیشمندان معرفی کرد که با آن می‌توانند علم راستین را از علوم پندارین جدا ساخته و علم حقیقی را به پیش برند. (۱۳) بدین سان، آثار انقلاب اسلامی در حوزه اندیشه، به پرسش‌های بی

جواب امروز، پاسخ شایسته ای داد؛ پرسشهایی که حتی متن سؤال، هنوز برای اندیشمندان به خوبی معلوم نشده بود و تنها حیرت آن ظهور کرده بود. پرسش از رابطه علم و ایمان و معنویت، انواع علل غیرمادی در توضیح پدیده های طبیعی و اجتماعی، کارکردهای غیر مادی علم و... است. امروزه برای پاسخ بسیاری از مجهولات، پژوهشهایی در قلمروهای فراطبیعی انجام شده است. (۱۴) از فیزیک تا روانشناسی به اندیشه های عرفانی و فراطبیعی متمایل گشته است و سرانجام، آموزه های ناب دین حق گره گشا خواهد بود. هم از این رو حضرت امام خمینی رحمه الله در نامه ای که به سران ابر قدرت رو به زوال شرق نوشتند، آنان را دعوت می کنند تا نخبگان شان را به قم فرستاده و آثار بزرگان حکمت و عرفان اسلامی را مطالعه کنند. تداوم و کمال شکوفایی اندیشه ثمرات و اثرات انقلاب اسلامی در حوزه اندیشه و تفکر، مرهون درخشندگی ارزشهای معنوی و دینی است. دگرگونی ارزشها موجب شد تا در سطح ملی و جهانی (۱۵)، اندیشه ها تحول یابد و منور گردد و از این انفجار نور، در هر نقطه ای از جهان پرتوی افتد. اگر این ارزشها به درستی کشف و تبیین و ترویج شده و رابطه منطقی آنها با علوم و شیوه های اندیشیدن بر اساس آنها مهندسی شود، تولید دانش و اندیشه به عنوان نرم افزار تمدن اسلامی، راه رشد و بالندگی را خواهد پیمود و دیگر اندیشه های پراکنده معنوی که در پرتو انقلاب به وجود آمده، مورد تهدید هضم و افول در نظریات رایج و مشهور قرار نمی گیرد. پس از انقلاب، اندیشه های معنوی به اثر درخشش ارزشهای معنوی به وجود آمد، اما اگر این ارزشها کم رنگ شود، این اندیشه ها نیز رنگ باخته و از معنا تهی می گردد. به این جهت، حفظ و رشد و نهادینه شدن اندیشه و دانش معنوی باید با ارزشهای معنوی پشتیبانی شود و با آن ربط مستقیم دارد. برای این که انقلاب اسلامی به هدف عالی خود یعنی تمدن اسلامی برسد، جنبش نرم افزاری و توسعه اندیشه معنوی در گستره دانش بشری لازم است. این جنبش فکری، همانطور که در روش بزرگانی همانند شهید مطهری رحمه الله بوده و اصل انقلاب را تحقق بخشیده، در تحقق اهداف انقلاب نیز ضروری است و تلاش و توفیق در این راه، گذر از مراحل زیر را می طلبد: ۱- شناخت اندیشه های مرجع و مرجعهای اندیشه در حوزه تفکر معنوی: به جای این که ذهن خود را در نظریات دانشمندان غیردینی که با مبانی مادی اندیشه، نظریاتی را پدید آورده اند، غرق سازیم، می توانیم به غواصی در آثار و آرای بزرگانی چون، علامه جعفری رحمه الله، علامه طباطبایی رحمه الله، حضرت امام رحمه الله و... پرداخته و به تبیین و تحلیل و نقد آنها پردازیم و خود را با اندیشه هایی که سرچشمه معنوی دارند درگیر کنیم و پژوهش در شاخصه های مختلف علوم انسانی، فلسفه و هنر و ادبیات را بر اساس این نظریه ها سامان دهیم. ۲- آشنایی با اندیشه های رایج در جهان علمی امروز. بی تردید اگر بخواهیم نظریه ای دهیم که جهانی باشد، باید در راستای حل مشکلات علمی و به زبان رایج علمی بیان شود. همین امر، ضرورت آشنایی با محصولات تفکر بشری را بدیهی می سازد. ۳- کشف نیازهای فکری و پیرایش و شفاف کردن پرسشهای بی پاسخ علمی. طرح پرسش، نطفه تولید اندیشه است و این پرسشها باید چیزی باشد که بیشتر دانشمندان با آن درگیر هستند؛ نه پرسشهای شخصی. ۴- رجوع به اندیشه های مرجع معنوی و یافتن پاسخهای مناسب و تولید نظریه برای گشودن گره های علمی. شهید مطهری رحمه الله پس از شناخت مسأله و شفاف کردن آن با رجوع به آرای معنوی بزرگانی چون علامه طباطبایی و ملا صدرا و... پاسخ مناسب را از لابه لای تحلیل و تبیین و نقد و تعدیل و تکمیل آن نظریات بیرون می کشید. ۵- طراحی و تولید نظریات معنوی به زبان علمی که مناسب با فضای حوزه های گوناگون علمی بوده و با حوزه مربوط، ارتباط مؤثری برقرار کند. بدین سان، ارزشهای معنوی از طریق اندیشه های معنوی در شهر آشفته دانش بشری راه یافته و با رشد و کمال علمی و معنوی انسان، بنای بی بنیاد علوم سکولار فرو ریخته و دانش و اندیشه، رنگ و بوی معنوی می گیرد و با دگرگونی دانش و نگرش انسان، حیات فردی و جمعی تحول یافته و انقلاب اسلامی به کمال تحقق و تمدن سازی می رسد. نتیجه این که، انقلاب اسلامی و دانش و اندیشه مبتنی بر ارزشهای معنوی و دینی دست در دست، هم یکدیگر را بالا می کشند. پی نوشتها: ۱- محقق و نویسنده. ۲- عبدالوهاب فراتی، ابعاد ناشناخته انقلاب، نشر دبیرخانه مجمع گروه های معارف اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۷. ۳- تداوم اسکاچ پل، دولتها و انقلاب های اجتماعی، ترجمه سید مجید روئین تن، انتشارات

سروش، تهران، چاپ اول، ۴- عبدالوهاب فراتی، انقلاب اسلامی و بازتاب آن، انجمن معارف اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۲۲. ۵- مقصود فراستخواه، دین و جامعه، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۷۷، صص ۱۵۷-۱۳۱. ۶- منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی زمینه‌ها و پیامدها، دفتر نشر و پخش معارف، چاپ اول، ۱۳۸۰، صص ۲۵۵-۲۲۵. ۷- گردآوری از گروه مطالعاتی شهید آوینی، مبانی نظری هنر شهید آوینی، انتشارات نبوی، چاپ اول، ۱۳۷۴. ۸- ر.ک.: حمیدرضا مظاهری سیف، خودشناسی عرفانی، انتشارات نشاط، چاپ اول، ۱۳۸۱. ۹- محمد ری شهری، مدیریت اسلامی. ۱۰- حمید پارسانیا، علم و فلسفه، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷، بخش اول فصل دوم. ۱۱- آلن چالمرز، چستی علم، ترجمه سعید زیبا کلام، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۴، فصل سوم. ۱۲- ر.ک.: پاولی فایراند، بر ضد روش، ترجمه مهدی قوام صفری، انتشارات فکر روز، چاپ اول، ۱۳۷۵، صص ۴۷-۳۹. ۱۳- حمید پارسانیا، پیشین، بخش دوم. ۱۴- لیاواتسن، فوق طبیعت، ترجمه شهریار بحرانی و احمد ارزمنده، انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۷. ۱۵- ثریا مکنون، نقش انقلاب اسلامی در تحول ارزش‌ها، جرعه جاری به کوشش علی ذو علم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷. * منبع: www.bashgah.net

کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران

کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران حجت الاسلام والمسلمین سید ضیاء مرتضوی کارآمدی نظام جمهوری اسلامی و اساساً حکومت دینی، از عمده‌ترین مباحثی است که در سال‌های اخیر و پس از دو دهه از پیروزی انقلاب و شکل‌گیری نظام اسلامی، مورد توجه قرار گرفته است. برای آنان که در سال‌های پیش از پیروزی، به هدف حاکمیت اسلام و برپایی نظامی دینی مبارزه می‌کردند، پیشینه این بحث به سال‌هایی بازمی‌گردد که جمع‌زیدی از داعیه‌داران مبارزه با استبداد و استعمار، اساساً اعتقادی به دین و ارزش‌های آن نداشتند و یا حوزه عمل و رویکرد آن را به سطح رفتار فردی و بخشی از روابط جمعی و مناسبات اجتماعی تقلیل می‌دادند و لاقلاً به چیزی به نام "حکومت دینی" معتقد نبودند و حوزه سیاست و مدیریت سیاسی را از دایره دین و مسایل آن بیرون شمرده و حداکثر آنکه از حکومت دینداران و مدیریت صالحان نام می‌بردند. وجه مشترک طیف وسیعی از جریان‌های فکری و سیاسی وابسته یا ناآگاه در فردای پیروزی و از نخستین روزهای برپایی نظام اسلامی بویژه در زمان شکل‌گیری قانون اساسی، یک نقطه بود و آن نفی شکل‌گیری نظام با هویتی اسلامی و ساختاری کاملاً دینی و بویژه بر محور رهبری و ولایت فقیه. اما تردیدی نیست که اکثریت مبارزان با محوریت حضرت امام خمینی و توده مردم مسلمانی که بدنه اصلی مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی را تشکیل می‌دادند حتی اگر صورتی تفصیلی از نوع و شکل حکومت و ساختار نظام اسلامی در ذهن یا بر صفحه کاغذ نداشتند اما همه به یک نقطه چشم دوخته و یک هدف را پی می‌گرفتند و آن "حکومت اسلامی" و "مدیریت دینی" بود که بعدها در شکل روشن‌تر خود با عنوان "جمهوری اسلامی" در شعارها و خواسته اکثریت قاطع رهبران مبارزه و قریب به اتفاق مردمی که در صحنه حضور داشتند جلوه کرد و سپس در فردای پیروزی انقلاب در پی یک همه‌پرسی با بیش از ۹۸٪ اقبال و پذیرش مردم رو به رو شد. جوهره‌ی اصلی این بینش که خود را فقط به حاکمیت اسلام و مدیریت دینی و نه فقط حکومت صالحان، پایبند می‌دانست، همان است که سال‌ها پیش از آن، رهبری مبارزه در جایگاه یکی از برجسته‌ترین عالمان دین و آگاهان شریعت، به خامه خویش نگاشته بود: "الاسلام هو الحکومه بشؤونها، والاحکام قوانین الاسلام، و هی شأن من شؤونها، بل الاحکام مطلوبات بالعرض و امور آلیه لاجرائها و بسط العداله" (۱). اسلام عبارت است از حکومت با همه شؤون و لوازم آن، و احکام دین، قوانین اسلامند و بخشی از شؤون آن حکومت به شمار می‌روند، بلکه می‌توان گفت احکام، در واقع خواسته‌هایی تبعی و اموری ابزاری برای گرداندن امر حکومت و گسترش عدالتند. آمیختگی دین و سیاست جز این نمی‌توانست باشد و کارآمدی دین در حوزه رفتار فردی و مناسبات جمعی و سامان‌دهی امور اجتماعی جز با این تفسیر از دین و تعیین نسبت آن با

جامعه و انسان را نمی‌توان باور داشت. و بر همین اساس و با همین تلقی از دین است که در نگاه رهبری نهضت و امامت انقلاب "فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور" (۲) معرفی می‌گردد. و به تعبیر امام صادق (ع) از بیان خسارت یک خراش و حکم یک تازیانه و نصف آن نیز فرو گذاشته نشده است. (۳) اگر از این منظر به دین نگریسته شد که "حتی ارش الخدش" را بیان کرده است و هیچ یک از نیازهای مردمان در امر هدایت و طریق بندگی را بی پاسخ نگذاشته، (۴) و داعیه خاتمیت آن در حوزه مباحث کلامی، ذره‌ای تردید پذیر نیست و در حوزه فقه و تبیین رفتار فردی و تنظیم حدود و مناسبات اجتماعی، کارآمدی خود را تا قیامت می‌شمارد، (۵) باید پذیرفت که این دین، در حوزه "تبیین" خود مطمئن‌ترین شیوه و در دسترس‌ترین منابع را معرفی کرده است، و برای "حاکمیت" خود، بیشترین تأکید و کارآمدترین شیوه را پیش روی نهاده است. در این نگاه و با این تلقی از دین، مهمترین وظایف دینی چون نماز و روزه و حج نیز زیر مجموعه حکومت دینی و حاکمیت پیشوایانی که مشروعیت امامت و رهبری خویش را از دین گرفته باشند قرار می‌گیرد: "الولاية افضل لائنها مفتاحهنّ والوالی هو الدلیل علیهن" (۶). پذیرفته نیست مکتبی که خود را عهده دار هدایت انسان و کمال جاودانه او می‌داند و داعیه دخالت در جزئی‌ترین امور زندگی آدمی و تبیین آن را دارد، در مدیریت جامعه و حکومت و رهبری اجتماع، لب فرو بسته باشد و حوزه رویکرد خود را "خانه آخرت" بشمارد و دیگر امور را به "کارگزاران امر دنیا" واگذارد. نمی‌توان احتمال داد دینی که در "سطح" خود را مسؤول و پاسخگوی امر هدایت در همه مظاهر زندگی می‌شمارد و در "عمق"، از آشکارترین جلوه‌های حیات آدمی تا پنهان‌ترین لایه‌های ژرفای روح انسانی را زیر نگاه هدایت و تشریح خود می‌گیرد و داعیه کارآمدی خود را در همه عرصه‌ها و زوایای حیات انسانی دارد، نسبت به کارآیی خود در عرصه حکومت و مدیریت جامعه و اسلوب حاکمیت خود و رهبری امت به کمال انسانی و خوشبختی دنیا و آخرت، خود را ناتوان و یا شاهی ساکت بداند. اسلام خود را دین زندگی و مایه "حیات" می‌شمارد و آدمیان را به مجموعه‌ای منسجم از باورهای معرفتی و رفتار صالح فرا می‌خواند که حیات سعادت‌مند این جهانی و آن جهانی وی را در پی دارد: "یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم". ای مؤمنان! دعوت خدا و رسول را به آنچه مایه حیات شماست اجابت کنید. بر این اساس کارآمدی دین در اصلاح اندیشه و رفتار فردی و تنظیم رفتار و مناسبات اجتماعی و روی آوردن به آن، نمی‌تواند فارغ از حاکمیتی فراگیر باشد که همچون اصل دین در خدمت جامعه و پاسخگوی آن دسته از نیازهایی است که جز به مدد حکومتی صالح برآورده نمی‌شود. این حقیقت برای آنان که شناختی جامع و درکی درست از دین و حقیقت امر هدایت و تاریخ صدر اول اسلام دارند، به روشنائی آفتاب حق و به استواری اساس دین است، از این رو اصل کارآمدی حاکمیت دینی و نظام اسلامی از منظر کلامی و در سطح مباحث نظری، امری تردید ناپذیر است و هرگونه تردید، خدشه در تمامیت دین و خاتمیت اسلام و تفکیک میان دین و سیاست دینی و قهراً بیرون بردن عمده‌ترین حوزه‌های انسانی و پهن‌ترین عرصه‌های اجتماعی از شمول اسلام و احکام شریعت می‌باشد. طبیعی است بحث و اثبات کارآمدی نظام جمهوری اسلامی در کلیت آن یعنی حاکمیت دینی، و در سطح مباحث نظری و کلامی و حتی فقهی و تئوریزه کردن آن با توجه به مستندات گسترده و ادله متعدد دینی و پشتوانه تاریخی خود و پس از بذل توجه به ماهیت دین و احکام آن در زمینه‌های مختلف، امر دشواری نخواهد بود و پیش زمینه‌های اعتقادی و باورهای دینی جامعه نیز، پشتوانه پذیرش عمومی و دفاع همه جانبه از آن و ایثارگری برای حفظ آن تا منزلگه "شهادت" می‌باشد. البته در همین مرحله از بحث نیز، یعنی رویکرد دین به حکومت و ضرورت استقرار نظامی دینی به معنای عام آن برای مدیریت جامعه و حاکمیت نظام امامت و ولایت و استمرار آن در دوره غیبت با محوریت فقیه جامع شرایط، همواره توسط برخی محافل مورد تردید یا شبهه افکنی بوده است و حوزه‌های مسؤول به نسبت اهمیت موضوع باید به روشنگری امر حکومت دینی و تبیین خاستگاه شرعی نظام اسلامی بپردازند، اما آنچه اینک ضرورتی دوچندان دارد، بررسی و ارزیابی دستاوردهای نخستین تجربه حکومت دینی پس از قرن‌ها دوری از حاکمیت دین به معنای خاص آن، و تبیین کارآمدی آن در

عرصه عمل می باشد، یعنی تجربه ی جمهوری اسلامی ایران. تردیدی نیست حتی بسیاری از داوری ها در سطح مباحث نظری حکومت دینی و اقبال و ادبار به آن در نظریه پردازی ها نیز متأثر از عملکرد و تجربه عملی آن می باشد. و این واقعیت ناخوشایند، نه در سطح افکار عمومی فقط، بلکه در میان خواص و نظریه پردازان نیز، امری پدیده و شایع است. از سوی دیگر به مقتضای طبع موضوع، بیشترین خرده گیری ها نیز در همین مرحله صورت می گیرد و همین خرده گیری ها به مثابه سرپلی برای خدشه در حکومت دینی و نفی کارآمدی نظام اسلامی به کار می رود. بررسی کارآمدی نظام اسلامی و کارکرد آن، کاری بس پدیده است، آنچه در این فرصت مورد نظر است تنها یادآوری نکاتی چند است و بس. یکم: نظریه ای در سطح نظریه حکومت که پدیده ترین ارتباط را با حیات آدمی و زندگی اجتماعی وی دارد، حتی اگر از خاستگاهی کاملاً دینی و در چارچوب گرایش های مذهبی جامعه باشد، باید در مقام عمل بتواند از عهده مسؤولیت های خویش و پاسخگویی به خواست ها و توقعات عموم برآید و طبعاً این امر، مهمترین عامل در داوری عامه و وجدان جامعه نسبت به کارآمدی آن خواهد بود. وجدان عمومی جامعه در داوری خود نسبت به موضوع مهمی چون حکومت که رابطه تنگاتنگ با زندگی آحاد مردم دارد، نسبت روشنی با عملکرد حکومت و بر آورده شدن خواست ها و انتظارات جامعه دارد. مردم بیش از آنکه در میان نوشته ها و گفته ها، جویای دلیل بر کارآمدی نظام سیاسی حتی با صبغه دینی آن باشند، در عرصه عمل، خواهان برپایی دیوارهای مدینه فاضله ای هستند که چه بسیار، وجدان دینی آنان تردیدی در حقانیت و ضرورت آن ندارد. بویژه اگر شعارها و روشنگری های رهبران مبارزه و مدیران فکر و فرهنگ، در ترسیم چهره "نظام مطلوب"، سطح توقعات جامعه را بگونه ای بسیار آرمانی بالا برده باشند، اما واقعیت این است آنچه بیش از همه، مردم را در پذیرش کارآیی حکومت دینی قانع می کند تجربه عملی آن است و نه مباحث نظری، و آنچه بیش از همه در رشد سکولاریسم در جامعه ای برخوردار از حکومت دینی، تأثیرگذار است ناکارآمدی آن در ایفای نقش و مسؤولیت اصلی خود می باشد و نه ترویج گفتاری یا نوشتاری نفی حاکمیت دینی. دوم: حوزه مسؤولیت حکومت دینی به نسبت دیگر حکومت ها به فراخور دامنه ی شمول دین و طبعاً سطح توقعات و دامنه خواست جامعه بسیار بیشتر می باشد و قهراً در نسبت سنجی میان عملکرد دیگر نظام های سیاسی و کارآیی نظام دینی، این تفاوت آشکار را نمی توان نادیده گرفت. به عنوان مثال، در ارزیابی دستاوردهای حکومت دینی و مشخصاً نظام جمهوری اسلامی ایران، نمی توان فقط به پیشینه ی وضعیت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور و جایگاه حاکمیت احکام و ارزشهای دینی در گذشته، چشم دوخت و یا وضع دیگر نظام های سیاسی موجود همجوار و یا آن سوتر را مثال آورد؛ گذشته "ما و" حال "دیگران، فقط یک ملاک در ارزیابی عملکرد است و نه تمام میزان. حجم مسؤولیت های حکومت دینی و خواست عموم که در افق باورهای دینی دین باوران شکل گرفته و می گیرد، معیار عمده ای است که از یک سو کاستی ها و ضعف های نظام و کارگزاران آن را می نماید و از سوی دیگر، اگر درست و مدبرانه تنظیم و تبیین گردد، بگونه ای که وجدان عمومی به درستی و بی هیچ فریب کاری "قانع" شود، همواره رشته های امید به "آینده" روشن را در دل مردم که صاحبان اصلی حکومت و قدرت اند استوار و سازنده باقی نگه می دارد. و صد البته تردید نیست که بدون نگاه به گذشته و بدون آگاهی کافی از حال و روز دیگر نظام ها و ملت ها نمی توان به جایگاه کنونی و طبعاً عملکرد و در نتیجه کارآمدی نظام دینی در بوته عمل، آگاهی یافت، و ملتی که گذشته خویش را فراموش کند و یا به عمد نادیده بگیرد، پرواضح است که نمی تواند شناختی درست از موقعیت کنونی خود و قضاوتی عادلانه درباره آن داشته باشد. سوم: عنصر واقع نگری و دیده انصاف گشودن، شرط اساسی در ارزیابی کارآمدی نظام اسلامی و بررسی شایستگی ها و کاستی ها و گزارش عملکرد آن می باشد. نظام جمهوری اسلامی ایران در جایگاه نخستین تجربه حکومت اسلامی طی قرن های اخیر و تنها نسخه نظام سیاسی بر محور ولایت و رهبری فقیه، در بیش از دو دهه شکل گیری خود، فراز و نشیب های بسیاری را پشت سر گذاشته است و می توان گفت در حجم چند قرن رویداد و مشکلات را تجربه کرده و در خود جای داده است. ارزیابی کارآمدی این نظام، آن گاه می

تواند به واقع نزدیک باشد که به امکانات، دستاوردها و حجم وسیع مشکلات و موانع داخلی و بیرونی نگاهی یکجا شود و از جزئی نگری پرهیز گردد. با این شرط، به باور ما و در نگاه همه کسانی که دیده انصاف را فرو نیندند، نظام اسلامی توانسته است کارآمدی حکومت دینی را در عمل ثابت کند و در این فاصله زمانی کوتاه و برغم آن همه دشواری‌ها و موانع کمرشکن، نمونه‌ای از یک حکومت موفق و نظام مستقل و رشد یافته و رو به رشد را ارائه نماید، و صد البته که این سخن به قصد نادیده گرفتن ناکامی‌ها و کاستی‌ها و فاصله "واقعیت موجود" تا "حقیقت مطلوب" نیست. نظامی که در یک ننگ‌اه، در فردای شکل‌گیری، خود را وارث آن همه کاستی‌ها در حجم چند قرن عقب ماندگی می‌بیند، کارشکنی‌ها و توطئه‌های متعدد را یکی پس از دیگری پیش روی خود دارد، تنها یک سال و نیم پس از استقرار اولیه، درگیر جنگی ناخواسته ولی گسترده و طولانی می‌گردد، در خارج از مرزها، کسی چشم دیدن آن را ندارد و در داخل، گرفتار جنگ و مشکلات پس از آن می‌شود، مشکلات و رویدادهایی که می‌تواند فرصت و حتی قدرت تفکر را از مدیران جامعه بگیرد، بسیاری از رهبران و مدیران آن به آتش عداوت و جهالت به شهادت می‌رسند، با این همه و علی‌رغم بی‌تجربگی و نوپیدایی خود، می‌تواند این عقبه‌های نفس‌گیر را پشت سر بگذارد و اینک در جایگاه یک حکومت استوار و رو به رشد نگاه جهانیان را متوجه خود کند و به حرکت خود ادامه دهد. چهارم: وقتی سخن از کارآمدی نظام اسلامی در میان است، محور اصلی سخن، ارزیابی دستاوردها و گزارش عملکرد آن در دوره استقرار خود می‌باشد. تا کنون صدها و هزارها بار به صورت موردی یا کلی بازگو شده است. گزارش عملکرد نظام و ارزیابی میزان موفقیت‌ها و ناکامی‌ها، چنان که اشاره شد، بسیار واضح است که باید جامع و با در نظر گرفتن همه امکانات، عوامل، موانع و محدودیت‌ها، اهداف و دستاوردها باشد. در میان ده‌ها و صدها موضوعی که باید در گزارش کارآمدی نظام، در نظر آید، در این فرصت به یک موضوع اساسی که علی‌رغم اهمیت آن، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، به اختصار اشاره می‌شود. فلسفه وجودی نظام جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام کاملاً دینی و با خاستگاهی الهی - مردمی، حرکت در چارچوب اسلام و عمل بر طبق فهم درست از شریعت و احکام آن می‌باشد. نظامی یله و رها نیست که فقط حفظ قدرت و دستیابی به اهداف دور و نزدیک خود را در نظر بگیرد و از هر وسیله و شیوه‌ای بهره‌جوید. "حکومت" با ویژگی "دینی"، به همان میزان که به اهداف و دستاوردهای خود اهتمام می‌ورزد و آن را بر وفق موازین دینی و ارزش‌های اسلامی در نظر می‌گیرد، در شیوه‌ها و راه‌های وصول به اهداف نیز خود را محدود به شرع و مقتید به موازین دینی می‌داند و سامان‌دهی امر حکومت و هموار ساختن مسیر حرکت خود را به بهای نادیده گرفتن ارزش‌های دینی و پایمال کردن حدود شریعت نمی‌جوید. و این خود، محدودیت‌های فراوانی را پیش روی چنین حکومتی می‌نهد. محدودیت‌هایی که حتی اگر در مقطع زمانی خود، ناخوش آید. اما بخشی از فلسفه وجودی حاکمیت دینی به شمار می‌رود و در دراز مدت به عنوان شاخصه اصلی یک حکومت دینی و یک نظام ارزشی، نقش خود را ایفا خواهد کرد و می‌تواند به عنوان یک "الگو" به شمار آید. بارها امیرالمؤمنین (ع) در مواجهه با مشکلات و طعنه‌هایی که از این بابت به کارآمدی مدیریت و حکومت وی می‌زدند و در مقابل فشار یاران کوتاه نظر خویش که وی را تشویق به "عمل‌گرایی" می‌کردند، بر "آرمان‌گرایی" و حرکت در چارچوب موازین دینی و شرع مقدس و قهراً پذیرفتن بهای سنگین آن پای می‌فشرد و به شدت از اسلوب "اموی" در مدیریت بحران‌های کشور و فائق آمدن بر مشکلات، علی‌رغم آگاهی از دشواری‌ها و تبعات آن، پرهیز می‌کرد و با کسانی که آن شیوه را راهکار پیروزی بر مشکلات و کاستن از بار موانع می‌شمردند و به آن توصیه می‌کردند، مقابله می‌کرد. چنان که در نکوهش اخلاق و روش مردمان روزگار خویش که بیان حضرت (ع) بیشترشان خیانت و نیرنگ را زیرکی می‌پنداشتند و نادانان نیز اینان را کاردان و سیاستمدار می‌شمردند، در تأکید بر صداقت‌پیشگی و اینکه تنها راه نجات، وفاداری به دین و ارزش‌ها و صداقت است و وی علی‌رغم آگاهی به راهکار مشکلات و چاره‌سازی موانع و امکان‌توسل جستن به آن، دست‌های خود را به خاطر امر و نهی الهی بسته می‌بیند و آن را فرو می‌گذارد ولی در همان حال، بی‌باکان در دین

به آن چنگ می اندازند، خطاب به مردم فرمود: ایها الناس! ان الوفاء توأم الصدق و لا اعلم جنّة أوقی منه، و ما یغدر من علم کیف المرجع، ولقد اصبحنا فی زمان قد اتخذ اکثر اهله الغدر کیساً و نسبهم اهل الجهل فيه الى حسن الحيلة، ما لهم! قاتلهم الله! قدیری الخول القلب وجه الحيلة و دونها مانع من امر الله ونهیه، فیدعها رأى عين بعد القدرة علیها، و ینتھز فرصتها من لاحتیة له فی الدین. (۷) و بار دیگر که جمعی از قریشیان نزد او آمده راه سازش با اشراف و صاحبان نفوذ و تبعیض را برای فائق آمدن بر مانع تراشی آنان و کاسته شدن از بار مشکلات، پیش پای حضرت (ع) گذاشتند، وی خشمگین شد و فرمود: أتأمرونی أن اطلب النصر بالجور فیمن وُلیت علیه، والله لا طور به ما سمر سمیر و ما أمّ نجم فی السماء نجماً! (۸) آیا مرا فرمان می دهید که با ستم در حق کسانی که عهده دار امر آنان شده ام، جویای پیروزی شوم! به خدا سوگند تا روزگار، روزگاری می کند و تا ستاره ای در پی دنبال ستاره ای دیگر است، گرد چنین کاری نخواهم رفت. حکومت علوی، کارآمدترین حکومت دینی بود اما در نگاه آرمانگرایی امیرالمؤمنین (ع)، پیروزی، از مسیر معصیت و فروگذاری حدود الهی نمی گذرد و آن که از این مسیر، غلبه یابد، در واقع "مغلوب" است: "ما ظفر من ظفر الاثم به والغالب بالشر مغلوب" (۹). و این چنین است که فی المثل، واگذاری معاویه بر حکومت شام را هر چند به "مصلحت" دنیای او باشد اما برای دین خود "مفسده" می داند و پیشنهاد مغیره بن شعبه را در این خصوص رد می کند، با این استدلال که: "والله لا آتی امرأ اجد فيه فساداً لدینی طلباً لصلاح دنیای" (۱۰). به خدای سوگند، کاری را که فساد دین را در آن می یابم به هدف مصلحت دنیایم انجام نمی دهم. بنابراین، یکی از شاخصه های اصلی در تمایز میان حکومت دینی و غیر دینی، پیشه کردن شیوه های مشروع و بهره جستن از راه های شرعی برای دستیابی به اهداف است. توجه به گستره این شرط، میزان محدودیت های حکومت دینی را بیشتر آشکار می کند؛ محدودیت هایی که چاره ای جز آن نیست و ارزش های دینی به شمار می روند. نکته بعدی نیز در پیوند با همین موضوع است. پنجم: یکی از عمده ترین مشکلات و دشواری های گریز ناپذیر در کارآمدی نظام جمهوری اسلامی به عنوان تنها تجربه حکومت در نوع خود، احساس مسئولیت مشترکی است که همه متولیان و مدیران فکری و اجرایی آن در ضرورت "اسلامیت" حکومت و دینی بودن و دینی ماندن آن به معنای وسیع کلمه داشته و دارند و جز این نیز نمی توانست و نمی تواند باشد و غیر از این نیز نباید انتظار داشت. نقطه مشترک همه معتقدان به نظام بویژه دست اندرکاران آن، اسلامی بودن نظام و جریان امور در چارچوب شریعت و ارزش های دین است، هم در ابزار و طرق، هم در اهداف و غایات؛ یعنی نظامی با خاستگاهی دینی، ساختاری اسلامی، مجریانی صالح و اهدافی الهی. از طرف دیگر، نمونه کامل و مصداق اتم چنین حکومتی، منحصر می شود به دوره کوتاهی در صدر اسلام، و آن نیز با امامت و رهبری معصوم (ع). این امر از آن رو به عنوان یک مشکل معرفی می گردد که اگر به حجم اختلاف هایی که در شناخت دین و شریعت و ارائه الگوهای دینی و مشخصاً تفاوت برداشت های تأثیرگذاری که در خصوص حکومت و ساختار آن و لاقدر در تطبیق و تعیین مصادیق وجود دارد، تنها نگاهی اجمالی افکنده شود، اذعان خواهیم کرد که یکی از عمده ترین موانع کارآمدی نظام، همین تفاوت آراء و برداشتها و در عین حال احساس مسئولیت مشترک در لزوم جریان امور بر وفق دین در عین تأکید بر برداشت های خود از آن می باشد. واقعیتی که بخشی از آن در هر حال قابل قبول و امری است که در دراز مدت نیز طبیعی می باشد، اما بخش عمده ای از آن ناشی از بی سابقه بودن این نظام در نوع خود و در نتیجه نهادینه نشدن تعاریف ساختاری و مدیریتی آن و به هدر رفتن سهم قابل توجهی از امکانات، فرصت ها و توانایی ها در کنش ها و واکنش ها می باشد. و این نیز در مقایسه با عمر کوتاه نظام، امری طبیعی است ولی به هر حال یک مشکل اساسی به شمار می رود. ششم: گذشت دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران هر چند از یک نگاه و در قیاس با کشورهای دیگری که ده ها سال است از نظام ثابتی برخوردارند، عمر کوتاهی است و نمی تواند ارزیابی جامعی از کارآمدی نظام را به دست دهد، اما در نگاه دیگر و به فراخور همین زمان اندک، فرصت خوبی برای بررسی کارنامه آن می باشد. این مقطع هر چند کوتاه است اما حجم تحولات، دستاوردها و حوادث آن و ظرفیت بسیار بالایی که انقلاب و نظام اسلامی در

پذیرش رویدادهایی به گستردگی یک یا چند قرن از خود نشان داده است، آن قدر گسترده و عمیق هست که بتواند دستمایه بررسی و تحلیل کارآمدی یک نظام استوار دینی قرار گیرد. تردیدی نیست که کارگزاران اصلی نظام بویژه آنان که مردان دوران مبارزه بوده اند و اینک نیز بارسنگین رهبری و مدیریت نظام و تمشیت امور جامعه را بر دوش می کشند، نه در جایگاه ناظران بی طرف بلکه به عنوان آگاه ترین و شایسته ترین و در عین حال پاسخگوترین افراد در تبیین کارآمدی نظام اسلامی و ارزیابی نقاط قوت و ضعف آن به شمار می روند. و از همین جایگاه است که این مهم در طول سال های گذشته و به فراخور موقعیت ها توسط آنان انجام شده است، هرچند تاکنون بویژه پس از دو دهه از پیروزی انقلاب به عنوان یک مقطع مناسب، ارزیابی جامعی صورت نگرفته است. باید اذعان کرد که این کاری بس بزرگ و از عهده یک یا چند نفر و از حوصله یک پژوهش یا چند گفت و گو بیرون است. با این همه ضرورت آن ثابت و نیاز به آن، امری مستمر می باشد. پی نوشت ها: (۱). امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۷۲. (۲). امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸. (۳). ما خلق الله حلالاً و لا حراماً الا وله حدّ کحدّ الدار، فما کان من الطريق فهو من الطريق، و ما کان من الدار فهو من الدار حتی اُرش الخدش فما سواه، والجلده و نصف الجلده. کافی، ج ۱، ص ۵۹. (۴). ان الله تبارک و تعالی لم یدع شیئاً یحتاج الیه الاّ انزله فی کتابه و بینة لرسوله (ص) و جعل لكل شیء حدّاً و جعل علیه دلیلاً یدل علیه و جعل علی من تعدی ذلك الحدّ حدّاً. امام باقر(ع)، کافی، ج ۱، ص ۵۹. (۵). حلال محمد حلال ابداً الی یوم القیامه و حرامه حرام ابداً الی یوم القیامه، لا یكون غیره و لا یجئ غیره، امام صادق(ع)، همان، ص ۵۸. (۶). امام باقر(ع)، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۸. (۷). نهج البلاغه، صبحی صالح، خ ۴۱، ص ۸۳، و فیض الاسلام، ص ۱۲۶. (۸). همان، خ ۱۲۶، ص ۱۸۳، و همان، ص ۳۸۹. (۹). همان، حکمت ۳۲۷، ص ۵۳۳، و همان، حکمت ۳۱۹. (۱۰). نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۲۶. * منبع: مجله ی حکومت اسلامی، ش ۱۴، ص ۲ تا ۱۵

دستاوردهای انقلاب اسلامی در جهان امروز

دستاوردهای انقلاب اسلامی در جهان امروز احمد هوبر اشاره: احمد هوبر روزنامه نگار سوئیسی که از مسلمانان متعهد اروپا و از طرفداران جدی انقلاب اسلامی است در بهمن ماه ۶۸ همزمان با یازدهمین سالگرد انقلاب اسلامی به دعوت هشتمین کنفرانس اندیشه اسلامی به ایران آمده بود. وی به دعوت سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی در جمع کارشناسان این سازمان، سخنانی تحت عنوان "تاثیر انقلاب اسلامی در جهان امروز" ایراد نمود که متن ترجمه شده آن را ملاحظه می فرمایید. بسم الله الرحمن الرحیم خواهران و برادران گرامی از فرصت حضور در جمع شما خوشحال هستم موضوع سخن من "تاثیر انقلاب اسلامی در جهان خارج امروز" است. می دانم که شما گه گاه ممکن است تصور کنید جهان شما را تحقیر کرده و با شما دشمنی می کند من به اینجا آمده ام تا به شما بگویم که این احساس صحیح نیست و شما نه تنها آن اندازه که می پندارید منزوی نیستید بلکه در جهان دوستان زیادی دارید. تاثیرات سه گانه انقلاب اسلامی امروز در اروپا احساس می شود سقوط دیوار برلین با انقلاب و قیامی که شما یازده سال پیش آغاز کردید مرتبط است و این قیام اسلامی که از ایران آغاز شد امروز در اروپا محسوس است در اروپا حدود ۱۲ تا ۱۵ میلیون مسلمان وجود دارد که ۱۰۰ هزار نفر آنها در سوئیس زندگی می کنند و من در یازده سال اخیر در بسیاری از کشورها بوده ام و تحت تاثیر انقلاب اسلامی سه تغییر اساسی را در بین مسلمانان اروپا که غالباً هم سنی هستند، مشاهده کرده ام. اول اینکه امام خمینی (س) به ما مسلمانان خارج از ایران به مسلمانان اروپایی شان و شخصیت تازه ای بخشیدند به گونه ای که ما دیگر از مسلمان بودن خود خجل نیستیم. دوم اینکه امام مسلمانان را سیاسی کرده است یعنی اندیشه و تفکر سیاسی در میان مسلمانان ایجاد و بسط داده است. مسلمانان اکنون دریافته اند که اسلام و قرآن و سنت پیامبر یک منبع قوی و پر تحرک است که می تواند در زمینه های مختلف سیاسی و فرهنگی و اقتصادی تحرک ایجاد کند. امروز مسلمانان دریافته اند که اسلام تنها یک سلسله تشریفات و مناسک

عبادی شخصی نیست. نماز جمعه‌ها و خطبه‌های آن روز به روز از نظر محتوای سیاسی غنی‌تر می‌شود. سوم این که امام، ما اهل سنت را به صدر اسلام که ریشه‌های اسلام در آن است بازگردانده است. ما اکنون در پرتو انقلاب اسلامی و رهبری امام می‌توانیم واقعیت تاریخی زمان پیامبر (ص) و وضع اسلام را در دهه نخستین و قرن اول درک کنیم و از آن به این نکته پی می‌بریم که در آغاز انشعاب و اختلاف شیعه و سنی در کار نبوده است. تنها اسلام بوده است و همه مسلمان بوده‌اند و غیر مسلمانان را منافقان و اشراف اموی و عباسی تشکیل می‌داده‌اند. این حقیقت قبل از انقلاب اسلامی و قیام امام خمینی برای ما پوشیده و در حجاب بود و ما از این حقیقت ناآگاه بودیم. ما دریافته‌ایم که ائمه چهارگانه اهل سنت یعنی امام احمد بن حنبل و مالک و شافعی و ابوحنیفه با اهل بیت پیامبر (ص) همراه و هم داستان بوده‌اند در محضر اهل بیت زانو زده و از آنها درس گرفته‌اند. و خود این ائمه سنی در مقابل خلفای اموی و عباسی ایستادگی کرده و شکنجه و زندانی شده‌اند. همان طور که در آن روز وحدت برقرار بوده است، اکنون پس از چهارده قرن امام منادی وحدت هستند. اکنون مقداری از این جهات سه‌گانه تاثیر انقلاب اسلامی بخصوص بر مسلمانان خارجی را توضیح می‌دهم: تجدید هویت اسلامی مسلمانان نخست درباره شانی که امام خمینی (س) به ما بخشید صحبت می‌کنم. در سوئیس من از یازده سال پیش شاهد بوده‌ام که کارگران ترک که سابقا در رستورانهای ما آبجو می‌خوردند حالا آب معدنی می‌خورند و از نوشیدن آبجو خودداری می‌کنند، همچنین زنان ترک در سوئیس و آلمان و اروپا به حجاب روی آورده‌اند. چرا؟ وقتی که ما از آنها سوال می‌کنیم متوجه می‌شویم که هیچ‌گونه فشار و اجباری در کار نبوده است بلکه آنان متوجه شده‌اند که حجاب یک سلاح پر قدرت و شگفت‌آوری است که خدا به زنان داده است و آنها از این سلاح و سپر باید استفاده کنند. امروزه در غرب روانشناسان کشف کرده‌اند که این برهنگی حاکم بر تمدن غربی که همه جا را فرا گرفته و تمامی سینماها، مجلات و در و دیوارها آکنده و آلوده بدان است موجب سستی و تباهی روابط بین زن و شوهر گشته، به طوری که در سوئیس اکثر ازدواجها به طلاق منجر می‌شود و ۸۵ درصد خانواده‌ها عملا به فساد جنسی آلوده هستند. همچنین بسیاری از زنان و مردان به هم‌جنس خود روی آورده و بچه‌ها نیز شاهد این وقایع تلخ هستند و همگی اینها از آثار حکومت و شیوع فرهنگ برهنگی در غرب است ما مسلمانانی که غریزه بوده‌ایم حالا- به حکیمانه بودن دستورات و احکام اسلام و قرآن پی برده‌ایم و اکنون می‌فهمیم که خدا در قرآن با حجاب ما را از چه آثار سوئی مصون و محفوظ داشته است. اکنون نه تنها زنان ترک و عرب در اروپا به حجاب روی آورده‌اند بلکه زنان سوئیسی هم تقاضا دارند که برای آنان لباس مناسبتری با پوشش و حیای بیشتری تهیه گردد. توجه دادن مسلمانان به امور سیاسی درباره دومین تاثیر باید بگویم که پیام و انقلاب امام خمینی ما را سیاسی کرد و به اذهان ما قدرت تفکر سیاسی بخشید. در اروپای غربی امروزه نفوذ سعودیها رو به کاهش است. چند سال پیش سعودیها با پول زیاد خود توانسته بودند همه مراکز اسلامی را تحت کنترل و اشغال خود در بیاورند. آنها در این مراکز اسلامی، اسلام جهالت، تسلیم و خضوع در برابر امریکا را تبلیغ می‌کردند. علت اینکه امروزه نفوذ آنها کاهش یافته این است که اولاً نمایندگان سعودی در اروپا بسیار فاسد و بی شخصیت بوده و رفتار ناشایسته‌ای دارند. آنها مست از باده گساری و غرق در فحشا هستند به گونه‌ای که بسیاری از رجال عالیرتبه اعراب و سعودی در دادگاههای اروپایی پرونده دارند. به عنوان مثال خود شاه فهد در دادگاه سوئیس پرونده دارد. ثانيا نحوه تبلیغی که در مساجد خودشان برای اسلام می‌کنند بسیار ابلهانه و احمقانه است و اصلا جاذبه‌ای ندارد. مثلا سعودیها چندین سال پیش با صرف هزینه‌ای بالغ بر ۵۰ میلیون دلار یک مسجد با شکوه در ژنو ساختند اما از عجایب این است که بعد از اتمام کار مسجد معلوم شد. قبله آن رو به مکه نیست و منحرف می‌باشد لذا با آبروریزی مجبور شدند که یک چهارچوب چوبی در مقابل قبله نصب کنند و روی آن فرش پر زرق و برقی انداختند تا بدین وسیله جهت صحیح قبله را نشان بدهند. این به نوبه خود از رموز غیبی است که وقتی سعودیها مسجد می‌سازند، خلاصه یا سقف فرود آید و یا قبله کج آید! بازگشت به صدر اسلام تاثیر سوم، ارجاع و بازگرداندن ما به صدر اسلام و ریشه‌های اسلام است. هم اکنون به عنوان یک نمونه، زنان مسلمان اروپایی با دستیابی به منابع و

سرچشمه‌های اسلام حقیقی دریافته‌اند که زن در اسلام دارای مقام و منزلت خاصی است. در طول این چهارده قرن به وسیله بعضی علما و مردان خودخواه این تلقی ایجاد گردیده بود که در خانواده زن به منزله خدمتکار و برده و بنده بوده و مرد به منزله ارباب و رئیس. اما هم اکنون با رجوع به منابع اصیل اسلامی و همچنین مطالعه تاریخ صدر اسلام و دست‌یابی به اسلام ناب محمدی دریافته‌اند که زن و مرد در خانواده حکم دو شریک را دارند. دیگر اینکه اسلام و شخص پیامبر اکرم (ص) ارزش و احترام خاصی برای زن قائل است که به عنوان شاهد به برخورد پیامبر (ص) با همسران خویش از جمله ام سلمه می‌توان اشاره کرد. از آیه والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض "سوره توبه نیز می‌توان استفاده کرد که گرچه مرد به لحاظ جسمانی نوعی تفوق و برتری دارد، اما مینا و اساس در روابط خانوادگی بین زن و مرد، همکاری متقابل و مشورت می‌باشد نه رابطه ارباب و خدمتکار این مطلب را نه تنها قرآن بلکه زندگی حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) نیز نشان می‌دهد. یعنی رابطه حضرت علی (ع) با حضرت فاطمه (س) در خانواده مانند ارباب با خدمتکار نبوده است بلکه با همدیگر فرزندان تربیت کردند که این فرزندان مایه نجات و احیای اسلام گشتند. در زمان ما نیز امام خمینی - قدس سره - در طول این مدت در کلیه پیامها و وصیتنامه، تمامی آن آموزشها را طرح کرده و ما را با آن آشنا نمودند. تاثیر جهانی نهضت امام خمینی (ره) امام خمینی نه فقط مسلمانان را بیدار کردند بلکه بر جهان غیر اسلام و غیر مسلمانان جهان نیز تاثیر بر جا نهادند، که به اختصار یک نمونه شگفت‌آور را توضیح می‌دهم. دیوار برلین فرو ریخته و رژیمهای کمونیستی در اروپای شرقی یکی پس از دیگری سقوط می‌کنند. مردی به نام گورباچف در شوروی مجبور شده است تا تحولاتی در روسیه و اروپای شرقی ایجاد کند. زیرا دیگر حفظ رژیم کمونیستی در شوروی ممکن نبود. به چه علت این اجبار برای گورباچف پیش آمده بود؟ علت این بود که اقتصاد شوروی رو به ورشکستگی بود و دیگر برای شوروی ممکن نبود که بتواند اقمار متعدد خود را در اروپای شرقی زیر بال و پر داشته و آنها را اداره کند. جنگ افغانستان عامل مهمی در به ورشکستگی کشاندن اقتصاد شوروی بود. زیرا روسها پیش بینی کرده بودند که این جنگ، سه یا حداکثر چهار هفته بیشتر طول نخواهد کشید و افغانستان تحت کنترل در خواهد آمد. اما این جنگ ده سال طول کشید و اقتصاد شوروی را به ورشکستگی کشانید، علت ورود روسها به افغانستان این بود که برژنف گفته بود بعد از انقلاب اسلامی ایران من نمی‌خواهم در مرزهای جنوبی خود یک انقلاب اسلامی دیگری داشته باشم. علت ترس و وحشت برژنف از انقلاب اسلامی این بود که او دیده بود یک پیرمرد با میلیونها مردم مستضعف توانستند در ایران قویترین حکومت خاورمیانه را ساقط کرده و به نفوذ امریکا در این منطقه خاتمه بدهند بنابراین اگر انقلاب اسلامی دیگری در مرزهای جنوبی شوروی به وجود آید، روشن است که شوروی چه خواهد کرد و شما می‌بینید که یک واکنش زنجیره‌ای مرحله به مرحله از ایران به افغانستان از افغانستان به شوروی از شوروی به کشورهای اروپای شرقی تا دیوار برلین پیش رفته است و لذا آغازگر این واکنش شما مردم ایران بودید و این تاثیر انقلاب اسلامی ایران بود که تا اروپا و امریکا کشیده شده. این تحلیلی نیست که شما ارائه‌کنندگان آن باشید این قولی است که خود اروپاییها در بررسیهای خود، عنوان می‌کنند. نگاهی کوتاه به آینده در پایان این بحث خوب است نگاهی به آینده داشته باشیم. دو مسیر و دو روند وجود دارد که این هر دو مستقیماً تحت تاثیر انقلاب اسلامی است. دیوار برلین سقوط کرده است و آلمان خواه ناخواه ظرف یکی دو سال آینده به صورت یک آلمان متحد در خواهد آمد و این قولی است که در اروپا جملگی بر آن هستند و امریکا و شوروی هم برای جلوگیری از اتحاد آلمان هیچ کاری نمی‌توانند بکنند و اعلام کرده‌اند که کاری از دست ما ساخته نیست و اتحاد دو آلمان قطعی است با اتحاد آلمان اروپایی‌ها متحد شده و بسیاری از کشورها در این اتحاد یک شکل تازه‌ای پیدا می‌کنند. آلمان با صنعت فوق‌العاده پیشرفت و اروپا با ۵۰۰ میلیون جمعیت باعث بوجود آمدن قدرت تازه‌ای می‌شوند و مرکز تسلط ناتو بر اروپا که بروکسل بود، از بین می‌رود و مرکز قدرت به برلین منتقل می‌شود و در نتیجه تسلط صهیونیستها بر اروپا زایل گشته و اروپای نوینی با رهبری آلمان و همکاری ژاپن بوجود می‌آید که به جای ابرقدرت، ابرهمکار خواهند شد. آینده امریکا ابرقدرتها رو به سقوط هستند. ما

سقوط شوروی را دیدیم حال خوب است راجع به سقوط امریکا قدری صحبت کنیم. افتادن امریکا به سرانجام سقوط و ضعف، تبلیغی نیست که ایرانیها یا مسلمانها کرده باشند بلکه هشدار است که بانکدارهای سوئیس می‌دهند. البته در ظاهر امریکا خیلی پولدار و مرفه به نظر می‌رسد ولی در واقع اقتصاد امریکا بیمار است همان طور که اقتصاد شوروی بیمار بوده و هست. امریکا ۲۳۰۰ دلار به اروپا و ژاپن مقروض است که این بدهی دو برابر کل بدهی جهان سوم است و این زنگ خطر است برای اقتصاد امریکا. امریکا برخلاف پانزده سال پیش که در بسیاری از صنایع پیشتاز بود و در واقع بانک اعتباری برای کشورهای دنیا بود، امروز پیشگامی خود را در بسیاری از صنایع از دست داده و به مراحل دوم و سوم و چهارم در صنعت سقوط کرده و جای خود را به ژاپن و آلمان داده است. دلیل آن، افت نظام آموزشی و سطح علمی در امریکاست امروزه امریکاییها سعی بسیاری در جذب مغزهای متفکر و دانشمندان از اروپا دارند ولی برخلاف گذشته که اقبال زیادی برای رفتن به امریکا بود امروز در این مورد اکراه وجود دارد و علت آن نیز این است که آنها نسبت به تامین زندگی سالم برای زن و فرزند و خانواده‌شان ایمن و خاطر جمع نیستند. آنها از فساد، اعتیاد به مواد مخدر، تجاوز به عنف و امثال این گرفتاریها که در جامعه امریکا برای کودکان و زنان بوجود آمده بیمناک هستند. امریکا بیمار است و بانکداران سوئیس این را پیش‌بینی می‌کنند که حداکثر در سه سال آینده بوش مجبور خواهد شد یک "پروستریکا" در امریکا بر پا کند و این امر بدین معناست که امریکا نیز همانند شوروی از حضور خارجی و پشتیبانی از کشورهای دور دست و اقمار خودش، دست بر خواهد داشت و همان طور که رژیمهای اروپای شرقی مثل رومانی و... سقوط کردند، ما باید منتظر سقوط چائوشسکوهای عرب در بین کشورهای که در خاورمیانه نوکر امریکا هستند باشیم. اینها همان سرنوشتی را پیدا می‌کنند که نوکرهای شوروی در اروپای شرقی پیدا کردند با ضعف امریکا، کسانی مانند مبارک و شاه حسین و فهد و دیگران باید به دنبال کار خودشان بروند. شما بدانید آن مرد سالخورده‌ای که رهبر شما بود هرگز نمرده است بلکه همواره زنده و فعال است. چرا که این همه تحولات به دست ایشان ایجاد شد. ما خدا را شکر می‌کنیم و به خودمان تبریک می‌گوییم که یک چنین گوهر و نعمت را به ما مسلمانان عنایت کرد و شما ایرانیها که نسبت به سایر مسلمانان افتخار مضاعفی دارید مراقب باشید که مغرور نشوید و بدانید که خدا با صابران و شکیبایان است. * منبع: www.imam-khomeini.com

آرمانها و دستاوردهای انقلاب اسلامی

آرمانها و دستاوردهای انقلاب اسلامی مقدمه آرمانها و دستاوردهای انقلاب اسلامی، دو مسأله به هم پیوسته و مهم اند که در این فصل مورد مطالعه قرار میگیرند. آرمانها، همان اهداف سلبی و ایجابی انقلابند که مردم به منظور دستیابی به آنها علیه رژیم پهلوی شوریده و تا سرنوشتی آن از پای ننشستند. دستاوردهای انقلاب نیز آرمانهایی هستند که تحقق یافته اند. آرمانهای انقلاب اسلامی آرمانهای انقلاب اسلامی را از خلال شعارهای مردم در دوران پیروزی و پیامهای رهبران سیاسی و فکری به‌خصوص رهبری منحصر به فرد امام خمینی (ره) با استفاده از روش تحلیل محتوا میتوان شناخت. نکته مهم آنجاست که این هدفها در روند نهضت اسلامی به صورت کلی و غیرشفاف بیان می‌گردیدند که پس از پیروزی انقلاب در کشاکش حوادث و رویدادها و نیز در قانون اساسی ۱۳۵۸ به مقدار زیادی شفافتر و جزئیتر شده اند. مهمترین آرمانهای انقلاب در حوزه های سیاست، اجتماع، فرهنگ و اقتصاد عبارتند از: الف. آرمانهای فرهنگی و اجتماعی مهمترین آرمانهای فرهنگی و اجتماعی انقلاب اسلامی عبارتند از: ۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا ۲. مبارزه با مظاهر فساد و تباهی ۳. بالا بردن سطح آگاهیهای عمومی با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه های گروهی ۴. آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی تا سر حد خودکفایی کشور ۵. تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان ۶. رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای عموم در زمینه های مادی و معنوی ۷. ایجاد نظام اداری صحیح و

حذف تشکیلات غیر ضرور ۸. تأمین حقوق همه جانبه افراد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای عموم و تساوی همه در برابر قانون ۹. توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین مردم ۱۰. تدوین قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی و سیاسی بر اساس موازین اسلامی ۱۱. برقراری حقوق مساوی برای مردم بدون توجه به قوم، قبیله، رنگ، نژاد و زبان ۱۲. برخورداری تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، از کارافتادگی، بی سرپرستی، حوادث و سوانح و خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبتهای پزشکی به صورت بیمه و غیره ۱۳. آزادیهای اجتماعی از جمله آزادی کار و حق دادخواهی برای هر فرد. به موارد فوق می توان ازین بردن مراکز و مظاهر فساد در جامعه، برچیدن سفره ارتشا و تملق، احیای مفاهیم دینی همچون جهاد و شهادت را نیز اضافه کرد. ب. آرمانهای سیاسی مهمترین آرمانهای سیاسی انقلاب اسلامی عبارتند از: ۱. براندازی نظام سلطنتی و ایجاد حکومتی دینی و مستقل ۲. اداره امور کشور بر اساس شورا، دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر ۳. نفی هرگونه ستمگری، ستم کشی، سلطه گری و سلطه پذیری ۴. امنیت داخلی و نفی تفتیش عقاید، سانسور و تجسس مگر به حکم قانون ۵. آزادی نشریات، مطبوعات، اجتماعات و راهپیماییها و تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون ۶. اتکا به آرای عمومی در اداره کشور و مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت خویش ۷. طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب ۸. محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی ۹. تقویت کامل بنیه دفاع ملی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی نظام اسلامی ۱۰. تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام و تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بیدریغ از مستضعفان جهان ۱۱. ایجاد روابط صلحآمیز متقابل با دول غیرمحابر ۱۲. حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان، در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر. (۱) در واقع آرمانهای برون مرزی و مسؤولیتهای فراملی انقلاب اسلامی، میل به صدور پیام انقلاب و حمایت همه جانبه از ملل مستضعف و مسلمانان جهان و درانداختن طرحی نو در نظام بین الملل داشت. در این رابطه بنیانگذار جمهوری اسلامی در نخستین سال پیروزی انقلاب در تعیین راهبرد سیاست خارجی اعلام داشت: ملت آزاده ایران اکنون از ملت‌های مستضعف جهان در مقابل آنهایی که منطقتشان توپ و تانک و شعارشان سرنیزه است، کاملاً پشتیبانی مینماید. ما از تمام نهضت‌های آزادیبخش در سرتاسر جهان که در راه خدا و حق و حقیقت و آزادی مبارزه میکنند، پشتیبانی میکنیم. (۲) البته ایشان در وصیتنامه سیاسی - الهی خود نظریه یک دولت اسلامی با جمهوری های آزاد و مستقل را طرح کردند. و شما ای مستضعفان جهان! و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان!... به سوی یک دولت اسلامی با جمهوریهای آزاد و مستقل به پیش بروید. ج. آرمانهای اقتصادی هرچند انقلاب اسلامی، انقلابی صرفاً اقتصادی نبوده و به هیچ وجه با الگوهای مارکسیستی قابل تفسیر نمی باشد، در عین حال آرمانهای آن شامل ابعاد اقتصادی نیز می شود: ۱. جلوگیری از غارت بیت المال توسط خاندان شاهنشاهی و وابستگان آن ۲. حفظ ذخایر زیرزمینی ۳. تلاش در راه پیشرفت صنعتی و تکنولوژیک کشور از طریق برنامه ریزی اقتصادی، استفاده از علوم و فنون، تربیت افراد ماهر و... ۴. استقلال و خودکفایی اقتصادی ۵. تأمین خودکفایی در علوم و فنون، صنعت و کشاورزی ۶. پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و تعمیم بیمه ۷. ریشه کن کردن فقر و محرومیت ۸. تأمین نیازهای اساسی، شامل مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده ۹. تأمین شرایط برای اشتغال کامل ۱۰. تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در اداره کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد ۱۱. عدم اجبار افراد به کار معین و جلوگیری از بهره کشی از کار دیگری ۱۲. منع اضرار به غیر، انحصار، احتکار و ربا ۱۳. منع اسراف و تبذیر ۱۴. جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور ۱۵. تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی ۱۶. عدالت اقتصادی و کم کردن فاصله طبقاتی ۱۷. رسیدگی به روستاهای کشور و محرومیت زدایی از

آنها. (۳) دستاوردهای انقلاب اسلامی همچنانکه پیشتر اشاره شد دستاوردهای انقلاب اسلامی، همان آرمان و هدفهایی هستند که به صورت کلی یا جزئی تحقق یافته اند. در ارزیابی دستاوردهای انقلاب اسلامی باید به آرمانهای انقلاب اسلامی، وضعیت پیش از انقلاب امکانات و تواناییهای کشور و فشارها و توطئه های دشمنان داخلی و خارجی انقلاب توجه کرد. دستاوردهای انقلاب اسلامی را می توان در دو برهه زمانی مختلف به دو گونه متفاوت مورد بررسی قرار داد. به عنوان مثال سرنگونی رژیم سلطنتی و جایگزینی جمهوری اسلامی و نیز کسب استقلال سیاسی از جمله دستاوردهای انقلاب در زمان پیروزی است، درحالیکه پاره‌های از آرمانهای انقلاب اسلامی، همچون استقلال اقتصادی که تا حدودی تبدیل به دستاورد شده اند به زمان و تلاش بیشتری نیاز دارد. به هرحال میتوان به اهم دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه‌های فرهنگ، سیاست و اقتصاد به شکل زیر اشاره کرد. الف. دستاوردهای فرهنگی و اجتماعی ۱. به وجود آمدن محیطی مناسب جهت رشد کمالات اخلاقی و انسانی و بازگشت به خویشتن ۲. زدودن مظاهر فساد - مانند عشرت کده ها و مشروب فروشیها - از عرصه جامعه ۳. ارتقای نسبی سطح آگاهیهای عمومی و روحیه تحقیق ۴. مبارزه با بیسوادی که تا حد زیادی با موفقیت همراه بوده است. ۵. امنیت اجتماعی و قضایی و برقراری حقوق مساوی برای مردم ۶. ایجاد روحیه وحدت و برادری ۷. رواج ادبیات انقلابی دینی ۸. افزایش و رشد مطبوعات و نشریات ۹. اسلامی کردن مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، نظامی و سیاسی ۱۰. احیای تفکر دینی، تحول در ارزشهای اجتماعی (۴) و احیای مفاهیمی مانند جهاد، هجرت، شهادت، ایثار، اخلاص و حج سیاسی ۱۱. هماهنگی بین تعهد و تخصص و دیانت و روشنفکری ۱۲. همکاری حوزه و دانشگاه ۱۳. افزایش ظرفیت دانشگاهها، مراکز تحقیقاتی و حوزههای علمیه ۱۴. مردمی شدن قوای مسلح و ایجاد و سازماندهی نیروی بسیج مردمی ۱۵. معرفی الگوی زن مسلمان؛ انقلاب اسلامی با فراهم ساختن زمینه های تشکیل جشنوارههای مختلف بانوان، مطبوعات ویژه زنان، تأسیس جمعیتها و تشکلهای مربوطه، فدراسیون ورزشی بانوان و شرکت آنان در صحنه های سیاسی و اجتماعی از جمله کاندیداتوری آنها برای مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا، الگویی نوین از زن مسلمان در عصر حاضر ترسیم و تبلیغات منفی علیه اسلام مانند محرومیت زنان از شرکت در فعالیتهای اجتماعی و ورزشی را خنثا کرد. ۱۶. خود باوری فرهنگی در کشورهای اسلامی و جهان سوم؛ انقلاب اسلامی ایران بر اساس اصل نه شرقی نه غربی، الگوی فرهنگی جدیدی برای مسلمانان و مستضعفان جهان به ارمغان آورد. اندیشمندانی که بالندگی تفکرات اسلامی خود را با کمونیسیم و سوسیالیسم یا لیبرالیسم غربی سازگار میدیدند، اینک به تفکر اسلامی رهنمون شده اند. گرایش عمومی به مذهب در جهان با انقلاب اسلامی ارتباط و پیوند واقعی دارد. ۱۷. تأثیر بر نظریات علوم اجتماعی و تئوری پردازان انقلاب؛ انقلاب اسلامی ایران تأثیر ایدئولوژی بر تحولات سیاسی و اجتماعی را به خوبی به تصویر کشید و تئوری پردازان انقلاب، مانند اسکاچیل را تحت تأثیر خود قرار داد. از دیدگاه وی هر انقلابی بر مبنای سه عامل قابل تحلیل است: ساخت نظام بین المللی، ساخت اقتدار و ساخت دهقانی. همانگونه که در فصل پیشین دیدیم او به مؤلفه هایی مانند رهبری، ایدئولوژی، کارگزاران تاریخی و احزاب سیاسی چندان اهمیت نمیداد، ولی با مشاهده انقلاب اسلامی ایران نظر خود را تعدیل کرد. (۵) از دیگر نظریه پردازانی که از پیروزی انقلاب اسلامی تأثیر پذیرفتند، می توان نظریه پردازان سیستم اقتصاد جهانی (World Economic System) مانند احمد اعجاز، حمزه علوی و جان فورن را نام برد. در دیدگاه آنها عناصری مانند فرهنگ و رهبری دین، برجستگی و اهمیت بیشتری پیدا کرد. همانگونه که در فصل پیشین آمد میشل فوکو نیز در مورد انقلاب اسلامی معتقد است ایرانیان به دنبال وارد نمودن معنویت در حوزههای فردی و اجتماعی بودند و به همین دلیل، انقلاب اسلامی، اولین انقلاب دوران فرامردن تلقی میشود. (۶) ب. دستاوردهای سیاسی مهمترین این دستاوردها عبارتند از: ۱. براندازی حکومت شاهنشاهی و رفع ستم از ملت ایران؛ شاه می کوشید با تکیه بر پول نفت، ارتش ۷۰۰ هزار نفری، دستگاههای امنیتی - همانند ساواک - و بهره مندی از حمایت بیدریغ بیگانگان بالأخص امریکا، حاکمیت رژیم را مقتدر نشان دهد و تصور تزلزل و سقوط آن را از اذهان بزدايد. درعین حال اراده الهی بر آن قرار گرفت که مردم کوچه و بازار بدون

آنکه به سلاحهای مدرن مسلح باشند، به سلطه رژیم شاهنشاهی بر کشور پایان دهند. ۲. استقرار نظام جمهوری اسلامی پیروزی انقلاب اسلامی خواسته عمومی در زمینه تشکیل جمهوری اسلامی را محقق نمود. لفظ جمهوری به قالب حکومت و لفظ اسلامی به محتوای آن اشاره دارد. از دیدگاه امام خمینی (ره) چون حکومت جمهوری ناظر به نظام معرفتی خاصی نیست، با نظام اسلامی و نظریه ولایت فقیه قابل جمع به نظر میرسد. دو مورد از مهمترین تغییرات کلی در اصول و جهت گیریهای این نظام عبارت است از شکل گیری نظام مبتنی بر ولایت فقیه و نقش تعیین کننده مردم در سرنوشت خویش از طریق استقرار آزادیهای سیاسی و انتخابات عمومی در جامعه ۳. شکل گیری تشکلهای سیاسی مختلف و شفاف شدن مواضع ۴. استقلال سیاسی و کوتاه شدن دست ابرقدرتها و سایرین از مقدرات کشور ۵. پیوند دین و سیاست و به ارمغان آوردن الگویی نو برای حکومت دینی، تبلیغات مارکسیسم مبتنی بر افیون بودن مذهب و تبلیغات نظامهای سکولار مبتنی بر لزوم جدا کردن حوزه دین از سیاست بود. پیروزی انقلاب به نام خدا (۷) و حکومت خدا (۸) نه تنها ثابت کرد که دین، افیون جامعه و ضد حرکتهای انقلابی نیست، بلکه توانایی دین در اداره سیاسی جامعه را آشکار کرد. هوبر روزنامه نگار سوئیسی در خصوص تأثیرپذیرفتن الهیات رهایی بخش از انقلاب اسلامی می نویسد: به دنبال انقلاب اسلامی و شعار جمهوری اسلامی در مورد دفاع از مستضعفین، امریکای لاتین شاهد دهها کشیش بود که با انتقاد از پاپ خواستار تجدیدنظر در آیین کلیسای واتیکان بودند. اوج چنین روندی در احیای مسیحیت در نیکاراگوا خود را نشان داد. چند سال پس از انقلاب اسلامی ایران، صدها کتاب در مورد نقش مذهب در صحنه سیاسی و اجتماعی به بازارهای جهان آمد و بسیاری از دانشگاهها به تحقیق درباره مذهب پرداختند. (۹) ۶. رشد سیاسی و آگاهیهای عمومی مردم و حضور آنها در صحنه های مختلف و حرکت به سوی قانونگرایی و جامعه مدنی دینی ۷. شکست ابهت غرب و شرق، ابهت امریکا و سایر قدرتهای خارجی سلطه گر در جریان پیروزی مردم بی سلاح ایران در انقلاب، مقاومت در مقابل توطئه های بیگانگان و همچنین در جریان جنگ تحمیلی شکست. این تحول شگرف در خصوص انقلاب ایران، معلول تحول فرهنگی، تسلیم ناپذیری و روحیه شهادت طلبی مردم قلمداد میشود. (۱۰) ۸. تجدید حیات سیاسی اسلام در عالم و کسب عزت برای ملل مستضعف و جهان سوم، برنارد لویس در سخنرانی ۱۹۸۵ م. خود درباره اصولگرایی اسلامی اظهار داشت که تا همین اواخر گفتن این مطلب که اسلام و مذهب در سیاست کشورهای مسلمان از اهمیت برخوردار است، به مذاق کارشناسان غربی خوش نمیآمد، ولی اینک با ظهور (امام) خمینی موضع آنها تغییر کرده است. انقلاب ایران حتی برای غیرمسلمانان نیز پیام آزادی از سلطه و ستم را به همراه داشت. ۹. مبتنی کردن سیاست خارجی و ارتباط با دیگر دولتها بر اساس اصول اسلامی و سیاست نه شرقی، نه غربی، ایران در دوران معاصر همواره تحت نفوذ قدرتهای استعماری و بیگانه بوده است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر اساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه کشور و روابط صلح آمیز با دول غیرمحراب استوار میباشد. (۱۱) از نمودهای عینی تحول در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، قطع رابطه سریع با رژیم اشغالگر قدس و رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی بود. شاه با این دو رژیم، روابط سیاسی و اقتصادی گستردهای داشت و بخش قابل ملاحظه ای از نفت مورد نیاز آنها را نیز تأمین کرد. نلسون ماندلا، رهبر کنگره ملی آفریقا و اولین رییس جمهور آفریقای جنوبی پس از رهایی از آپارتاید، در جریان سفر به ایران اظهار داشت: انقلاب اسلامی ایران تحت رهبری امام خمینی امیدهای فراوانی را برای قیام مردم آفریقای جنوبی در مبارزه با بی عدالتی به همراه داشته است و بدون تردید تاریخ هرگز نقش ایران اسلامی را فراموش نخواهد کرد. (۱۲) ۱۰. صدور پیام انقلاب و حمایت از نهضتهای آزادیبخش، اکثریت قریب به اتفاق محققان مسایل اسلام، خاورمیانه و جهان عرب متفق القولند که انقلاب اسلامی در ایران، بزرگترین محرک جنبشهای سیاسی اسلامی بوده است. در این میان کشورهایمانند لبنان، عراق، کشورهای حوزه خلیج فارس، افغانستان، پاکستان، تونس، فلسطین و شمال آفریقا به شکل مستقیم و سوریه، نیکاراگوا و آفریقای جنوبی به شکل غیرمستقیم از انقلاب ایران متأثر بوده اند. (۱۳) هفته نامه اسپیکل در آستانه پانزدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی نوشت: انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی

حیات تازه‌ای به مسلمانان سراسر جهان بخشیده است... اسلام مبارزترین مذهب دنیا با انرژی انقلاب خود ۲/۱ میلیارد مسلمان را برانگیخته و آنان را برای تشکیل حکومت‌الله در کره زمین به حرکت در آورده است. (۱۴) ۱۱. ترسیم چهره صلح طلبانهای از اسلام با اثبات مظلومیت ملت ایران در جریان جنگ تحمیلی و با طرح نظریه گفت و گوی تمدنها و سعی در ایجاد ارتباط بین ملتها و تشنج زادی در سطح دولتها این طرح به زودی توسط مجمع عمومی ملل متحد و پارلمان اروپا مقبول افتاد و سال ۲۰۰۱ سال گفت و گوی تمدنها نام گرفت. ج. دستاوردهای اقتصادی پیروزی انقلاب اسلامی دستاوردهای اقتصادی مانند حفظ ذخایر زیر زمینی و جلوگیری از غارت آنها توسط بیگانگان و استثمارگران، جلوگیری از اسراف و تبذیر و سوءاستفاده از بیت المال توسط خاندان شاهنشاهی، توجه به روستاها و برخوردار نمودن آنها از امکانات مختلف، نوسازی و تقویت امکانات زیست شهری مانند گازرسانی و...، تقویت زیربناهای توسعه مانند تربیت نیروی انسانی ماهر، انرژی، سدسازی، توسعه ارتباطات و راهها و بنادر، تقویت و گسترش مراکز آموزشی در تمام سطوح و سعی در راستای خوداتکایی اقتصادی و صنایع نظامی را به همراه داشته است. درعین حال برخی موارد مانند، بروز جنگ تحمیلی و تحریم و محاصره اقتصادی مهمترین موانع در این راستا به شمار می‌آیند. جنگ هشت ساله عراق علیه ایران خسارتی بالغ بر ۱۰۰۰ میلیارد دلار - معادل هزینه ۷۰ سال کشور - به همراه داشته است. قیمت نفت که با پیروزی انقلاب اسلامی از ۱۳ دلار به مرز بشکه ای ۴۰ دلار رسیده بود، (۱۵) پس از گذشت چند سال به بشکه ای ۸ دلار سقوط کرد و تقریباً دیگر از بشکه ای ۱۸ دلار فراتر نرفت و اقتصاد متکی به نفت ایران را دچار نوسان نمود. این درحالی است که برای استخراج هر بشکه نفت ۶ دلار هزینه می شود. گرایش به جایگزینی صادرات غیرنفتی به جای نفت باعث شده است که این نوع صادرات که پیش از انقلاب حدود نیم میلیارد دلار بود به مرز ۵ میلیارد دلار در سال برسد. در مجموع می توان گفت دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران بی شمار می باشد. درعین حال چالشهای داخلی و خارجی انقلاب اسلامی نیز همواره آرمانها و دستاوردهای انقلاب را با مشکل روبه رو ساخته است. بحث دستاوردهای انقلاب اسلامی را با کلامی از امام خمینی (ره) به پایان میبریم: به ملت عزیز ایران توصیه میکنم که نعمتی که با جهاد عظیم خودتان و خون جوانان برومندان به دست آورده اید همچون عزیزترین امور قدرش را بدانید و از آن حفاظت و پاسداری نمایید و در راه آن که نعمتی عظیم و الهی و امانت بزرگ خداوندی است کوشش کنید و از مشکلاتی که در این صراط مستقیم پیش می آید نهراسید که: ان تنصرالله ینصرکم و یثبت اقدامکم. پی نوشت: ۱. موارد فوق برگرفته از اصل ۳، ۶، ۷، ۸، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۱۵۲ و ۱۵۴ قانوناساسی جمهوریاسلامیایران است. ۲. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۵۹. ۳. بعضی از موارد برگرفته از اصل ۳، ۳۱ و ۴۳ قانون اساسی است. ۴. این تحول با تحقیقات میدانی تأیید شده است. رک: علی ذوعلم (گردآورنده)، جرعه جاری، صص ۴۱۹ - ۴۰۲. ۵. انقلاب اسلامی ایران پژوهش نامه متین، ش ۱، ص ۴۸۲ و مجله راهبرد، ش ۹ و ۶. lopcoks adehT - noitulovoR laicoS dna etats. حجاریان، پیشین، ص ۳۲۰. ۷. اشاره به اثر ذیل است هاینز نامی بومارا، خمینی، انقلاب به نام خدا. ۸. اشاره به کتاب زیر است: شریل بنارد، حکومت خدا: جمهوری اسلامی ایران. ۹. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۷ خرداد ۱۳۶۹. همچنین رک: کامیلو توریس، کلیسای شورشی، ترجمه جواد یوسفیان و فری بتو فیدل کاسترو و مذهب، ترجمه سرویس خارجی روزنامه اطلاعات. ۱۰. رک: جرعه جاری، پیشین، ص ۳۰۳. ۱۱. اشاره به اصل ۱۵۲ قانون اساسی است. ۱۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۴ مرداد ۱۳۷۱. ۱۳. رک: به کوشش حاتم قادری، مجموعه مقالات پیرامون جهان سوم، صص ۱۵۵ - ۱۱۷. همچنین در مورد تأثیرپذیری انتفاضه فلسطین از انقلاب اسلامی ایران رک: صالح عوض، الانتفاضه الثورة، ص ۸۹. ۱۴. روزنامه جمهوری اسلامی، ۴ بهمن ۱۳۷۱. ۱۵. گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۷۵، بانک مرکزی، ص ۳۲. * منبع: www.hajj.ir

تاملی در دستاورد های انقلاب اسلامی مهندس محمدرضا باهنر اشاره: اخیراً محمدرضا باهنر، نایب رئیس اول مجلس شورای اسلامی در نشست واحد سیاسی جامعه اسلامی مهندسين به تبیین دستاوردهای انقلاب اسلامی در ابعاد مختلف پرداخته است سخنان وی را با هم می خوانیم: تردیدی نیست که انقلاب اسلامی یک انقلاب بزرگ مردمی و الهی بود و منشاء تحولات ساختاری، فرهنگی و رفتاری در ایران نیز منشاء تحول در منطقه و نظام جهانی شده است. ارمنان اسلامی برای ملت ایران استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بود و با پیروزی انقلاب اسلامی ریشه استبداد و اختناق در ایران کنده شد، انقلاب اسلامی ریشه وابستگی به بیگانگان را قطع و نظام جمهوری اسلامی در ایران استقرار یافت که در آن مردم نقش تعیین کننده دارند و ارکان نظام با رای مردم شکل می گیرد. تفاوت جمهوری اسلامی ایران با سایر جمهوری ها در این است که محتوا و روح این جمهوری، اسلامیت و ارزش های الهی است. ارمنان انقلاب اسلامی برای کشور ما این بود که نظامی با رای مردم سرکار آمد که از مشروعیت بسیار بالایی برخوردار است و متکی به حمایت همه جانبه مردم است. انقلاب اسلامی انسداد سیاسی را در ایران شکست و هویت اسلامی و ایرانی را به ملت ایران برگرداند و باعث خودباوری، اعتماد به نفس ملی و احساس توانمندی شد و شعار «ما نمی توانیم» را به شعار «ما می توانیم» تبدیل کرد. پیروزی انقلاب اسلامی شاهد تحقق آرمان های تاریخی ملت ایران مبتنی بر جبران عقب ماندگی های علمی بودیم و امروز ایران با دستاوردهای بزرگی که در زمینه های علمی، فنی، پزشکی و هسته ای به دست آورده است در مسیر پیشرفت گام برمی دارد. با مقاومت ایران اکنون آژانس هسته ای نیز در گزارش های خود در صلح آمیز بودن فعالیت های هسته ای ایران صحنه گذاشته و اذعان می کند که در ایران فناوری هسته ای بومی شده است و نمی توان این فناوری را از ملت ایران گرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی نفوذ بیگانگان به ویژه آمریکا و اسرائیل در ایران قطع شد و آمریکا ناگهان احساس کرد مهم ترین پایگاه خود را در منطقه از دست داده است، انقلاب اسلامی جاسوسان آمریکایی را همانند تفاله به بیرون انداخت و تلاش های آمریکا برای آسیب رساندن به این انقلاب نتیجه معکوس داد. انقلاب اسلامی باعث شد که ریشه ظلم و نابرابری در ایران خشکانده شود و همه مناطق کشور توسعه یابد و منافع کشور در همه نقاط ایران به ویژه در مناطق محروم عادلانه توزیع شود. پس از انقلاب برای اولین بار در تاریخ ایران تجاوز بیگانگان با پایمردی رزمندگان اسلام رفع شد و ضمن حفظ تمامیت ارضی کشور، سازمان ملل متحد رژیم صدام را آغازکننده و متجاوز در جنگ معرفی کرد. دیکتاتور عراق که به ایران تجاوز کرد و مردم عراق را به خاک و خون کشید آنچنان گرفتار ذلت شد که کشور خود را در اختیار بیگانگان قرار داد و با ذلت به چوبه دار آویخته شد و در مقابل ایران مسیر پیشرفت را به سرعت در همه جوانب طی می کند. در سطح منطقه، آمریکایی ها می خواستند خاورمیانه بزرگ درست کرده و الگوی اسرائیل را به کل منطقه و کشورهای اسلامی توسعه دهند و حکومت هایی سرکار بیاورند که حافظ منافع آمریکا باشند اما با شکست طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا، این منطقه به مرکز خیزش های مردمی علیه آمریکا تبدیل شد. همان گونه که حضرت امام راحل در ابتدای جنگ تحمیلی اعلام فرموده بودند آمریکا را در منطقه شکست خواهیم داد، امروز شاهد شکست های آشکار آمریکا در منطقه هستیم و رویای شکست ناپذیری ارتش اسرائیل با مقاومت ۳۳ روزه حزب الله لبنان باطل شد و نه تنها تلاش های آمریکا به نتیجه نرسیده است بلکه امروز تداوم موجودیت رژیم صهیونیستی به شدت مورد تردید قرار گرفته است. امروز آرمان تشکیل دولت فلسطین با رای مردم این سرزمین اعم از مردمی که در فلسطین اشغالی زندگی می کنند و آوارگان فلسطینی که در کشورهای مختلف پراکنده شده اند به یک هدف قابل دسترسی تبدیل شده است. امروز ملت های جهان متوجه شده اند که ریشه مشکلات زیر سر رژیم اسرائیل و ریشه مشکلات جهان هم زیر سر آمریکاست و حضرت امام خمینی (ره) زمانی این مسئله را مطرح کردند که به ذهن هیچ کس خطور نمی کرد و حتی آمریکا نوعی مشروعیت در ذهن بعضی دولت ها و ملت ها داشت و عده ای تصور می کردند آمریکا می تواند مشکلات آن ها را حل کند. در دهه اول انقلاب خط امام در کشور تثبیت و ثبات سیاسی پدید آمد و توانستیم یک جنگ تحمیلی هشت ساله را با موفقیت پشت سر بگذاریم. در دهه اول انقلاب نیز

زیرساخت های کشور ساخته و ویرانی ها آباد و زمینه برای توسعه کشور فراهم شد. در دهه سوم انقلاب اسلامی نیز شاهد پیشرفت های منطقه ای و جهانی ایران بودیم به اذعان ناظران سیاسی در اواخر دهه سوم انقلاب، ایران به عنوان بازیگر اصلی منطقه به یک قدرت تعیین کننده تبدیل شده است. یکی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی این است که اسلام سیاسی به عنوان گفتمان غالب در دنیای اسلام مطرح و لیبرالیسم و سکولاریسم را به چالش طلبیده است. کسانی که حاکمیت بلامنازع لیبرال دموکراسی را مطرح می کردند، امروز به قول سکولاریسم و گسترش گفتمان اسلامی سیاسی اذعان می کنند و به نظر می رسد برخلاف نظریه پایان تاریخ فوکویاما که معتقد بود لیبرال دموکراسی بر جهان حاکم می شود شاهد افول مقبولیت لیبرال دموکراسی و گرایش ملت ها به معنویت و بازگشت به دین و وحی الهی هستیم. یکی از ویژگی های انقلاب اسلامی این بود که توانست سریعاً رشد کرده و نیازهای خود را تامین و آفت ها، آسیب ها و موانع را رفع کند. در دهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی شاهد فروپاشی دو قطبی بودیم و امروز شاهد شکل گیری نظام چند قطبی هستیم که مهمترین قطب آن جهان اسلام است. پایان بخشیدن به ترورهای که در اوایل انقلاب انجام می شد، پشت سر گذاشتن جنگ هشت ساله و محاصره اقتصادی، خنثی کردن طرح های براندازانه آمریکا، مدیریت بحران در مسئله انرژی هسته ای و پشت سر گذاشتن توطئه نیروهای تجدیدنظرطلب نمایانگر توان بالای نظام جمهوری اسلامی ایران در مدیریت بحران و تبدیل تهدیدات به فرصت ها بوده است. در نیمه دوم دهه ۷۰ جریانی می خواست مسیر انقلاب اسلامی را در جهت تحقق اهداف آمریکا مبنی بر فروپاشی نظام از درون منحرف و از طریق انقلاب رنگی اهداف براندازانه خود را تحقق بخشند اما امروز در بیست و نهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی شعارهای حضرت امام راحل توسط نسل جوان با طراوت و شادابی بیشتری پی گیری می شود. انقلاب اسلامی آن چنان توانی دارد که تجدیدنظرطلبی متمایل به خارج و سکولاریسم، تفرقه افکنی، دامن زدن به مسائل قومی و مذهبی را مهار و مدیریت کرده است و یقیناً موانع و مشکلاتی را که در آینده دشمنان ایجاد خواهند کرد با قدرت و هوشیاری خنثی خواهد کرد. بنابراین برای نسل انقلاب باید مسیر را به گونه ای آماده کرد که این نسل بتواند راه انقلاب را ادامه داده و از دستاوردهای انقلاب اسلامی پاسداری کند. انقلاب اسلامی الگوهای بسیار مناسبی از نظر ساختار حکومتی، اعتماد به نفس ملی، پیشرفت های علمی با تکیه بر توان خودی و مقاومت در برابر توطئه ها به آزادیخواهان جهان ارائه داده است. کسب استقلال سیاسی یکی از دستاوردهای بزرگ انقلاب اسلامی است و کسب استقلال اقتصادی سخت تر از استقلال سیاسی و کسب استقلال فرهنگی سخت تر و پیچیده تر از استقلال اقتصادی است. باید فرهنگ انقلاب اسلامی را در جامعه تعمیق بخشیم تا الگوی موفق به جهان ارائه دهیم؛ چرا که مهمترین قدرت انقلاب اسلامی قدرت نرم و قدرت فرهنگی آن است. بنابراین از همه رسانه ها به ویژه رسانه ملی تشکر می کنیم که تلاش های زیادی را برای معرفی فرهنگ انقلاب اسلامی و حفظ حضور مردم در صحنه انجام می دهند. از سویی رسانه ملی در ساخت و پخش سریال ها نباید تحت تاثیر جوسازی های برخی سیاهی ها را برجسته کند. در ساخت سریال می توان با استفاده از الگوهای مثبت ایثار، عظوفت و مهربانی اسلام، انقلاب و نظام، سریال های جذاب تولید کرد. در شرایطی که با تهاجم فرهنگی مواجه هستیم باید در عرصه فرهنگ و هنر و رسانه استقلال خود را حفظ کرده و مرعوب نشویم و الگوهای مثبت خود را ترویج کنیم. * منبع: روزنامه ی کیهان، ۲۴ بهمن ۱۳۸۶، ص ۱۲

دستاوردهای داخلی انقلاب اسلامی

دستاوردهای داخلی انقلاب اسلامی پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ هجری شمسی و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، آغازگر تغییرها و اصلاحات اساسی در ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه گردید؛ به صورتی که همه قوای کشور در مسیر رشد و توسعه و بالندگی کشورمان باشد؛ اگر چه وقوع جنگ تحمیلی مشکلاتی را برای رسیدن به اهداف عالی انقلاب ایجاد کرد، ولی جنگ نه تنها نتوانست مانعی باشد، بلکه عزم ملت و دولت را برای به پیش بردن اهداف عالی انقلاب

اسلامی بیش از پیش جزم کرد. خدمات و فعالیت های نظام جمهوری اسلامی در ابعاد داخلی، گستره بسیار وسیعی دارد و می توان آنها را به چند حوزه تقسیم کرد که عبارت اند از: ۱_ خدمات نظام در حوزه اقتصادی ۲_ خدمات و دستاوردهای نظام در حوزه فرهنگی، علمی و اجتماعی ۳_ خدمات و دستاوردهای نظام در حوزه سیاسی از آن جایی که احصای همه فعالیت ها و خدمات، در طول ۲۹ سال حیات جمهوری اسلامی از حوصله مجموعه حاضر خارج است، بنابر این، سعی کردیم تا به یکی از این سه حوزه، یعنی بخش خدمات و فعالیت های اقتصادی توجه و تأکید کنیم. اگر چه در این موضوع نیز انعکاس همه ابعاد و فعالیت های اقتصادی میسر نبود، اما ترجیح این حوزه به سایر حوزه ها از این رو - که در انجام دادن فعالیت های اقتصادی امکان آماری کردن آن وجود دارد، هست؛ در عین حال، نگاهی گذرا به برخی از حوزه های دیگر نیز صورت گرفته است. ۱_ دستاوردها و خدمات اقتصادی با اینکه ملموس ترین و گسترده ترین فعالیت های نظارت جمهوری اسلامی در حوزه اقتصادی است، اما نظام تبلیغاتی کشور نتوانست آن را به طور شایسته ای به افکار عمومی منعکس کند. مطالعه آمار و ارقام این فعالیت ها مؤید این نکته است: ۱_۱_ نفت صنعت نفت ایران نسبت به پیش از پیروزی انقلاب اسلامی با تحول عظیمی همراه بوده است؛ زیرا اکنون ایران اسلامی مالک منابع نفتی خود است و کارشناسان ایرانی مدیریت اجرایی عملیات صنعت نفت را در همه بخش ها اعم از: اکتشاف، حفاری، بهره برداری، صادرات، پالایش و انتقال بر عهده دارند؛ این امر در حالی است که این صنعت پیش از انقلاب به طور کامل وابسته بود. از طرف دیگر، فعالیت های اکتشافی صنعت نفت پس از پیروزی انقلاب با جهش چشمگیری همراه بوده است. ۱_۲_ گاز حجم ذخایر گاز طبیعی شناسایی شده ایران در آغاز سال ۱۳۸۵ حدود ۶/۲۶ تریلیون متر برآورد شد که این میزان معادل ۱۷٪ از کل ذخایر جهان و ۷/۴۷٪ از ذخایر منطقه خاورمیانه است. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی تنها پنج شهر، نعمت گاز داشتند؛ در حالی که اکنون نه تنها بیشتر مناطق شهری کشور از این نعمت بهره مندند، بلکه در مناطق روستایی نیز از این نعمت خدادادی به کشور استفاده می گردد. طبق آخرین آمار مرکز آمار کشور در پایان سال ۱۳۸۵، میزان استخراج گاز معادل ۴۶۴ میلیون مترمکعب در روز بوده است. همچنین تا پایان آن سال، از مجموع ۱۰۱۶ شهر کشور، ۶۱۵ شهر (۶۱٪) گازرسانی شد و ۸۲ شهر در حال گازرسانی بوده است. ۱_۳_ پتروشیمی میزان تولیدات پتروشیمی در سال ۱۳۵۷، ۷/۴ میلیون تن بود که با وجود تخریب آن به دست رژیم بعثی عراق در جنگ تحمیلی، طبق آمارهای موثق درآمد کشور از این راه، از صادرات گاز به بیش از ۷ میلیارد دلار در سال ۸۴ رسیده است. ۱_۴_ فناوری هسته ای و انرژی هسته ای جمهوری اسلامی به رغم تحریم های شدید امریکا و فشار به کشورهای دیگر برای نداشتن همکاری در طرح هسته ای ایران، توانست چرخه سوخت هسته ای را با دستنمندان داخلی به صورت چشمگیری افزایش دهد تا جایی که تعجب جهانیان را برانگیزد. در این خصوص، نظام جمهوری اسلامی توانست با کشف و استخراج اورانیوم طبیعی در یزد و فناوری آن در اردکان یزد و سپس تبدیل آن به سه ماده: «هگزافلوراید اورانیوم»، «اکسید اورانیوم» و «ترافلوراید اورانیوم» را در «پایگاه هسته ای اصفهان»، بزرگترین گام های چرخه سوخت هسته ای بردارد و سپس با تأسیس پایگاه در «نطنز» با استفاده از دستگاههای سانتریفوژ به غنی سازی اورانیوم دست یابد. این امر، ایران را به ردیف دهمین کشور با فناوری هسته ای ارتقا داده است. همچنین، طراحی رئاکتور آب سنگین در اراک و به مرحله نهایی رسیدن نیروگاه اتمی در بوشهر، گام های دیگری بود که نشان داد مدیریت انقلابی نظام جمهوری اسلامی را به کشوری پیشرفته تبدیل می کند. ۱_۵_ برق برق رسانی را می توان یکی از افتخارآمیزترین فعالیت های اقتصادی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی قلمداد کرد. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و در اوج فعالیت های رژیم طاغوت، تنها ۱/۳ میلیون مشترک برق - اعم از خانگی، عمومی، صنعتی و کشاورزی - وجود داشت؛ این در حالی است که هم اکنون حتی بسیاری از روستاهای کشور و دورترین مناطق از نعمت برق است. میزان تولید ناخالص برق کشور در پایان سال ۱۳۸۵، بیش از ۱۹۲ میلیارد کیلووات ساعت بود و تاکنون بیش از ۵۰ هزار روستا در کشور از نعمت برق برخوردار شدند. همچنین، تعداد مشترکان برق مؤسسه های تابع وزارت نیرو در این سال، حدود ۲۰۶۲۴ هزار مشترک

بوده است. ۱-۶ آب در سال ۱۳۵۷ میزان تولید آب ۵/۱ میلیارد مترمکعب و تعداد انشعاب ۷/۲ میلیون بود، امّا این رقم در سال ۱۳۷۷ به ۹۷۶/۳ میلیارد مترمکعب و ۷ میلیون فقره انشعاب افزایش یافت. آمارها در پایان سال نشان می دهد که انشعاب آب ۶۵۰ شهر را در پوشش قرار داده است؛ یعنی ۴۳ میلیون نفر در پوشش مصرف آب شهری و روستایی قرار گرفته اند. در سال ۱۳۸۵، بیش از ۵ میلیارد و ۹۴ میلیون مترمکعب آب در مناطق شهری شرکت های آب و فاضلاب شهری و بیش از یک میلیارد مترمکعب آب در مناطق روستایی شرکت های آب و فاضلاب روستایی تولید شده است. در مناطق شهری، طول شبکه های توزیع آب، حدود ۱۲۰ هزار کیلومتر و تعداد انشعاب آب، بیش از ۱۰ میلیون فقره بوده است. در مناطق روستایی، طول شبکه های توزیع آب، حدود ۱۲۰ هزار کیلومتر و تعداد انشعاب آب، بیش از ۳ میلیون فقره بوده است. ۱-۷ توسعه مخابرات و تلفن آمار دقیق تلفن های کشور در سال ۱۳۵۷، ۸۵۰ هزار شماره بود؛ در حالی که این رقم در مرداد ماه سال ۸۲ بالغ بر ۵۹۹/۱۳ میلیون شماره رسید و تا آخر تابستان امسال بالغ بر ۲۳۴۱۹۵۸۶ شماره بوده است. تولید تجهیزات مخابراتی تا پیش از انقلاب، تنها به تولید سوئیچ های الکترونیکی EMD و دستگاههای مخابراتی رومیزی و برخی از دستگاههای مخابراتی محدود بود، اما پس از انقلاب - بخصوص پس از سال ۶۸ - تغییرات شگرفی در فناوری تولید تجهیزات مخابراتی صورت گرفت. شبکه فیبر نوری یکی از مهمترین تحولات است. در کنار توسعه و گسترش تلفن های واگذار شده تلفن همراه تا مرداد سال ۱۳۸۲ به ۲۵۲۱۶۴۹ خط رسید. این تعداد تا پایان تابستان سال جاری به ۲۰۷۸۶۸۸۰ خط رسید که انتظار می رود تا پایان سال به ۲۶۰۰۰۰۰۰ برسد. همچنین، راه اندازی شبکه های اطلاع رسانی و اتصال به بزرگراههای اطلاعاتی - همچون: اینترنت - نیز از خدمات انقلاب در بخش مخابرات کشور است. ۱-۸ تحولات در بخش راه و ترابری به اعتقاد کارشناسان، پیشرفت در صنعت حمل و نقل کشور، انقلابی در این بخش محسوب می شود؛ زیرا در ۲۵ سال پیش از پیروزی انقلاب ۹۰ هزار کیلومتر راه آسفالتی و شوسه روستایی و ۷۶ هزار کیلومتر جاده و راه اصلی و فرعی در شهرهای گوناگون احداث شد؛ در حالی که در سال ۵۷ مجموع راههای اصلی و فرعی کشور حدود ۳۶ هزار کیلومتر بود. حال آنکه در پایان سال ۱۳۸۵ مجموع راههای اصلی و فرعی کشور حدود ۱۰۰۷۱۹۸ کیلومتر بوده است. در شبکه ریلی کشور نیز در حال حاضر ۶۱۰۰ کیلومتر شبکه اصلی و بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر شبکه فرعی راه آهن وجود دارد و در واقع به همت متخصصان داخلی سالانه ۶۰۰ کیلومتر راه آهن احداث می شود که در آینده نزدیک به ۱۰۰۰ کیلومتر امکان افزایش دارد و در بخش حمل و نقل هوایی نیز توسعه چشمگیری صورت گرفت. در سال ۸۱ بالغ بر ۲۰ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر از طریق فرودگاههای کشور جا به جا شده اند؛ این رقم در سال ۱۳۸۵ به ۲۶۱۱۹۲۰ نفر رسیده است. دستیابی متخصصان داخلی به توانایی پیشرفته ترین سطح تعمیر اساسی (اورهال) هواپیماهای پهن پیکر یکی از موارد پیشرفت در صنعت هواپیمایی است. ساخت هواپیماهای ایران ۱۴۰ با هزینه هر فروند ۵/۸ میلیون دلار و توانایی ساخت ۱۲ فروند در هر سال، نمونه چشمگیری از پیشرفت هایی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی صورت گرفته است. ساخت هواپیماهای آموزشی، بالگرد و هواپیماهای بدون سرنشین از هواپیماهای ۴ نفره «فجر-۳» از دیگر عملکردهای سازمان صنایع هواپیمایی است. تأسیس فرودگاهها در مناطق دورافتاده و محروم کشور از امتیازهای کشور پس از پیروزی انقلاب است. ۱-۹ بخش صنعت به اعتقاد صاحب نظران، خط مشی های صنعتی به کار رفته در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی شامل افزایش سهم ارزش افزوده صنعتی در اقتصاد کشور با بازدهی سرمایه گذاری ها، ارتقای نقش طراحی و مهندسی در تولیدات، افزایش صادرات، ارتقای بهره وری و افزایش سهم داده های داخلی در تولیدات به همراه فعال کردن بخش خصوصی بوده است. امروز دامنه ظرفیت های ایجاد شده یا بازسازی و نوسازی شده و تنوع محصولات جدید تا حدی است که در بسیاری از محصولات نه تنها نیاز داخلی کشور برطرف شد، بلکه ظرفیت صادراتی نیز به وجود آمد. با رشد صنایع واسطه ای، وابستگی صنعت به منابع خارجی تا حد زیادی کاهش یافت و بذل توجه به طراحی و ساخت قطعات و اجزای ماشین آلات و تجهیزات در کشور از سویی و توجه زیربنایی کشور همچون پالایشگاهها، صنایع شیمیایی، صنایع سیمان نیروگاه و تأسیسات برقی

از جانب کارشناسان و متخصصان ایرانی از سوی دیگر، سبب طراحی و ایجاد واحدهای صنعتی داخلی شد. ۱۰-۱- میانگین رشد اقتصادی دستیابی به میانگین رشد اقتصادی بیش از ۴٪ در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی با وجود فشارهای خارجی، تحریم، جنگ تحمیلی، تنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و ... موفقیت چشمگیری است. با آنکه برخی از کارشناسان برای کشور در حال توسعه‌ای همچون ایران، تحصیل رشد اقتصادی سالانه بیش از ۶٪ برای یک دوره ۲۰ ساله را ضروری قلمداد می‌کنند تا آثار عقب افتادگی‌های گذشته جبران شود و مسیر توسعه هموار گردد. رشد اقتصادی ایران در نخستین برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی به حدود ۸٪ و در برنامه دوم به ۵٪ رسید. انتظار می‌رود در چارچوب چشم‌انداز ۲۰ ساله مقام معظم رهبری، میانگین رشد اقتصادی شش درصدی تحقق یابد؛ البته باید توجه داشت که با وجود پیشرفت‌های حاصل شده در عرصه‌های گوناگون علوم و فناوری، کشاورزی، صنعت، خدمات و ... برنامه اصلاح ساختار اقتصادی کشور - که از اواسط دهه ۷۰ به بعد به آن بیش از گذشته توجه شده است - همچنان با موانع جدی رو به روست که باید با تدبیری کارشناسانه به رفع آنها همت گمارد. یکی از آنها، وابستگی شدید اقتصادی ملی به نفت و صادرات آن و دیگری در بخش‌های مدیریتی و تصحیح زیرساخت‌های کلان اقتصادی است که باید بیش از پیش در این زمینه کوشا بود. دستیابی به آرمان‌های انقلاب بویژه در بخش اقتصادی، تنها در سایه عزم و بسیج ملی برای جهش صادرات غیرنفتی تحقق می‌یابد که تضمین‌کننده توسعه پایدار و حیات اقتصادی و عدالت اجتماعی است. ۱۱-۱- کشاورزی در زمینه تولید محصولات کشاورزی نیز تحولات چشمگیری صورت گرفت. بخش کشاورزی در حال حاضر تأمین‌کننده یک چهارم تولید ناخالص داخلی، نزدیک به یک سوم اشتغال و چهار پنجم نیاز غذایی و یک سوم ارزش صادرات غیرنفتی است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کشاورزی به رغم همه تنگناهایی که وجود داشت، رشد و توسعه یافت و در حالی که تا چند سال پیش یکی از واردکنندگان اصلی گندم بودیم، از سال پیش به جمع صادرکنندگان این محصول استراتژیک پیوستیم. ۱۲-۱- جمعیت جمعیت ایران در سال ۱۳۵۶ بالغ بر ۷/۳۴ میلیون نفر بود. این رقم در سال ۱۳۸۵ به ۷۰۴۹۵۷۸۲ میلیون نفر رسیده است و نظام جمهوری اسلامی توانسته است پاسخگوی این افزایش جمعیت باشد. اگر تنها به میزان خوراک، پوشاک، مسکن، مدرسه، بیمارستان و حمل و نقل آنها توجه کنیم، درمی‌یابیم که چه خدمات گسترده‌ای انجام شده است. ۱۳-۱- توزیع درآمد مطابق آخرین آمارهای مربوط به توزیع درآمد در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۶، میزان ۱۰٪ از ثروتمندترین مردم ایران نسبت به ۱۰٪ فقیرترین آنها به ترتیب ۱۶/۳۲ برابر و ۶۰/۲۴ برابر اختلاف درآمد داشتند که شکاف آن بسیار است، اما این رقم با اقدام‌هایی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی صورت گرفت، به ۶۰/۲۰ برابر در سال کاهش یافته است. با اینکه پس از انقلاب شکاف درآمدی ثروتمندترین فرد با فقیرترین، ۵/۱۱ برابر کمتر شده است و البته این موضوع توفیقی برای انقلاب محسوب می‌شود، اما از سوی دیگر، بیانگر این است که هنوز هم شکاف طبقاتی و درآمدی وجود دارد و متأسفانه پس از گذشت ۲۹ سال از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل وجود مشکلات متعدد، هنوز وضعیت توزیع درآمد در کشور مناسب نیست و فشار اصلی این توزیع ناعادلانه درآمد در قالب فقر - که بارها مقام معظم رهبری مسئولان را به مبارزه با آن فراخوانده‌اند - به قشر حقوق‌بگیر و مستضعف جامعه وارد می‌شود. ۲- خدمات و دستاوردهای نظام در حوزه فرهنگی، علمی و اجتماعی به موازات توسعه در بخش‌های اقتصادی، در حوزه فرهنگی، علمی و اجتماعی نیز اقدام‌های شایسته‌ای پس از پیروزی انقلاب صورت گرفته است که در این مقاله با رعایت اختصار مهمترین آنها را شرح می‌دهیم: ۱-۲- میزان سواد میزان باسواد جمعیت ۶ ساله و بالاتر کشور، از ۷/۲۸٪ در سال ۱۳۵۵ به ۵/۷۹٪ در سال ۱۳۷۵ و به بیش از ۸۰٪ در سال ۱۳۸۰ رسیده است. بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵، از میان حدود ۶۴ میلیون نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر کشور، بیش از ۵۴ میلیون نفر باسواد بودند؛ به این ترتیب، میزان باسوادی در کشور بیش از ۸۴٪ است. از مجموع باسوادان کشور، ۲۸ میلیون و ۸۳۵ هزار نفر را مردان (۷/۸۸٪) و ۲۵ میلیون و ۲۴۷ هزار نفر را زنان (۳/۸۰٪) تشکیل داده‌اند. همچنین، در آن سال، حدود ۱ میلیون و ۳۴۷ هزار سوادآموز در دوره‌های مختلف سازمان نهضت

سوادآموزی مشغول به تحصیل بوده اند. همچنین، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی (سال تحصیلی ۱۳۵۷-۱۳۵۶) در کل کشور ۷۷۴۵۸۲۵ نفر دانش آموز وجود داشت که این رقم در سال تحصیلی ۱۳۸۰-۱۳۷۹ به بالغ بر ۱۸۳۱۴ میلیون نفر افزایش یافته است. در سال تحصیلی ۱۳۸۶-۱۳۸۵، حدود ۱۵ میلیون نفر دانش آموز در کشور وجود داشت که بیشترین تعداد دانش آموزان، مربوط به دوره ابتدایی با ۵ میلیون و ۸۲۷ هزار نفر دانش آموز است. در این سال تحصیلی، تعداد پذیرفته شدگان مراکز آموزش عالی و دانشگاه آزاد حدود ۶۱۰ هزار نفر بودند که از این تعداد، حدود ۲۸۷ هزار نفر مرد و ۳۲۲ هزار نفر زن بوده اند. در سال تحصیلی ۱۳۸۶-۱۳۸۵، حدود ۲۸۲۹ هزار نفر در مراکز آموزش عالی، دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه پیام نور در حال تحصیل بوده اند که نسبت به سال تحصیلی گذشته ۴/۱۸٪ افزایش داشتند. همچنین، از این تعداد، ۵۲٪ را زنان و ۴۸٪ را مردان تشکیل داده اند. با بررسی این سال تحصیلی، ۷۳۷ هزار نفر (۱/۲۶٪) در مقطع کاردانی، ۱۹۱۱ هزار نفر (۶/۶۷٪) در مقطع کارشناسی، ۱۱۸ هزار نفر (۱/۴٪) در مقطع کارشناسی ارشد و ۶۳ هزار نفر (۲/۲٪) در مقطع دکتری حرفه ای و تخصصی مشغول به تحصیل بوده اند. ۲-۳_ سایر موارد _ پیشرفت کمی و کیفی شبکه های رادیویی و تلویزیونی و تأسیس و راه اندازی شبکه های برون مرزی مانند: شبکه سحر، جام جم و صبا _ گسترش مراکز هنری و فرهنگی _ توسعه و رشد علمی مانند فناوری هسته ای، سلولهای بنیادی جنینی و ... _ گسترش تأمین اجتماعی و انواع بیمه های حمایتی ۳_ دستاوردهای سیاسی انقلاب اسلامی در حوزه سیاسی تأثیر و تحولات بسیار مثبتی را بر جای گذاشته است؛ اگر چه این آثار و نتایج مثبت در پشت ابرهای جنجال های سیاسی و تبلیغات رسانه های بیگانه پنهان مانده است، اما نمی توان آنها را رد و نفی کرد. انسانها همواره قدر نعمت را در هنگام نبودن آن بیشتر درک می کنند، اما در عین حال یادآوری و تذکر آن ممکن است همان نتیجه را به ارمغان آورد. امام عظیم الشان و به تبع ایشان، مقام معظم رهبری همواره چنین خط مشی هایی داشته اند. در این خصوص نتایج، پیامدها و آثار انقلاب را همانا تحول در نهادهای سیاسی-اجتماعی، آزادی، استقلال، گسترش مشارکت سیاسی و جایگزینی ارزشهای اسلامی و ... می دانستند. ۱-۳_ استقلال سیاسی یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی، استقلال سیاسی آن است؛ در حالی که رژیم طاغوت به هیچ وجه از استقلال در همه سطوح برخوردار نبود. همچنین، نظام جمهوری اسلامی در مقایسه با کشورهای منطقه و بسیاری از کشورهای دنیا مستقل ترین کشور محسوب می شود. سیاست «نه شرقی، نه غربی»، ایران اسلامی را که در دوران معاصر همواره در نفوذ قدرت های استعماری و بیگانه بود، به کشوری نفوذناپذیر و کاملاً مستقل تبدیل کرده است. ۲-۳_ قانون اساسی «قانون اساسی» یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی به شمار می آید. اهمیت این دستاورد از این نظر است که نحوه تعامل مردم و دولت، حقوق شهروندی و نقش مؤثر مردم در اداره حکومت در آن به طور واضح و کامل دیده شده است. ۳-۳_ تحول در نهادهای سیاسی-اجتماعی در خصوص تحول در نهادهای سیاسی-اجتماعی، حضرت امام بیشترین تأکید را بر پیدایش دولت خدمتگزار به صورت دستاورد عمده انقلاب اسلامی داشتند. به نظر امام، ایجاد دولتی مردمی - که مظهر اتحاد و همدلی و ملت به شمار می آید - از برکات انقلاب محسوب می شود. ۳-۴_ ولایت فقیه از آن جایی که اساس نظام بر مبنای ولایت فقیه استوار شده است و با توجه به ویژگی ها و مختصات ولی فقیه، نظام جمهوری اسلامی امکانت خاصی دارد که آن را سایر نظامهای سیاسی ندارند. از همین رو، امام راحل همواره تأکید می کردند که از ولایت فقیه پشتیبانی کنید تا به نظام آسیبی نرسد. ۳-۵_ آزادی امام راحل، آزادی بیان، قلم، فکر و اندیشه را از دستاوردهای مهم انقلاب می دانستند؛ در حقیقت نیز در هر قضاوت منصفانه در مقایسه با بسیاری از کشورهای دنیا، آزادی در ابعاد گوناگون، از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی است. ۳-۶_ مشارکت سیاسی یکی دیگر از نتایج انقلاب، مشارکت سیاسی آحاد ملت در همه مسائل کشور است. مردم ایران پس از انقلاب، همه نهادهای سیاسی را به طور مستقیم تعیین می کنند و شرکت آزادانه مردم در انتخابات و میزان مشارکت آنان - که مردم در انتخابات مختلف داشته اند - بیانگر اهمیت و جایگاه این مسئله در نظام جمهوری اسلامی و شناسایی نقش مردم به صورت سرچشمه قدرت است. ۳-۷_ سایر موارد _ ایجاد نظام مردم سالاری دینی _

گسترش گروه‌ها و احزاب سیاسی _ انتقادپذیری _ تفکیک قوا _ رشد سیاسی و آگاهی‌های عمومی و حضور آنها در صحنه‌های مختلف _ برابری همه آحاد ملت (مسئول و غیرمسئول) در برابر قانون *منبع: <http://teletext.irib.ir>، جمعه ۱۲ بهمن ۱۳۸۶

دستاوردهای آموزش و پرورش در سه دهه گذشته

دستاوردهای آموزش و پرورش در سه دهه گذشته آموزش و پرورش ایران در طول سه دهه پس از انقلاب اسلامی، فراز و فرودهای گوناگونی را پشت سر گذاشته است. فراز و فرودهایی که در پس هر کدام، تحولاتی نهفته است. تحولاتی که با روی کار آمدن ۹ وزیر در بزرگ‌ترین وزارتخانه کشور، شکل خاصی به خود گرفت و اکنون به موجب اشکال گوناگون تحول در این حوزه، می‌توان اعلام کرد که به واقع آموزش و پرورش، علی‌رغم وجود کاستی‌های مختلف، یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تحول در ایران اسلامی پس از گذشت ۲۹ سال از بی‌نظیرترین رویداد تاریخی کشور، به شمار می‌رود. *رشد ۲ برابری پوشش تحصیلی پس از انقلاب - کاهش ۵۰ درصدی افت تحصیلی در ۲۹ سال گذشته به گزارش خبرنگار «آموزش و پرورش» ایسنا، به طور کلی، پس از انقلاب اسلامی، درصد باسوادی جمعیت شش سال و بالاتر با رشد ۱/۳۷ درصدی از ۵/۴۷ درصد به ۶/۸۴ نفر رسیده است. شمار کل دانش‌آموزان مشغول به تحصیل در بدو انقلاب، هفت میلیون و ۹۵۹ هزار و ۴۳۰ نفر بود که این رقم با توجه به رشد دانش‌آموز در سال‌های پس از انقلاب، از مرز ۱۸ میلیون گذشت، اما در سال تحصیلی ۸۶-۸۵ به ۱۴ میلیون و ۹۳۰ هزار و ۸۴ نفر رسید. در این میان، تعداد نوآموزان پیش‌دبستانی با رشد ۱۳/۲ برابری از ۲۵۹ هزار و ۴۹۷ به ۵۵۲ هزار و ۹۳۲ نفر، تعداد دانش‌آموزان راهنمایی با رشد ۵/۲ برابری از یک میلیون و ۵۳۵ هزار و ۲۶۳ به سه میلیون و ۹۳۸ هزار و ۶۶۱ نفر، تعداد دانش‌آموزان متوسطه با چهار برابر افزایش، از یک میلیون و ۸۷ هزار و ۵۵۹ نفر با لحاظ کردن دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی، به چهار میلیون و ۱۱۷ هزار و ۱۰۵ نفر، شمار دانش‌آموزان فنی و حرفه‌ای با رشد تقریباً سه برابری، از ۲۵۶ هزار و ۳۰۳ با لحاظ کردن تعداد دانش‌آموزان کاردانش به ۷۷۴ هزار و ۷۳۴ نفر و سهم دانش‌آموزان فنی حرفه‌ای از دوره متوسطه، از ۲۳ درصد به ۶۵/۳۵ درصد، تعداد دانش‌آموزان روستایی با رشد تقریباً دو برابری، از دو میلیون و ۵۹ هزار و ۲۷۲ نفر با توجه به توسعه مراکز شبانه‌روزی، به چهار میلیون و ۱۰۴ هزار و ۴۲۷ نفر، شمار دانش‌آموزان استثنایی با رشد ۱۰ برابری از هفت هزار به ۷۰ هزار نفر، تعداد دانش‌آموزان بزرگسال و شبانه با رشد سه برابری، از ۱۵۳ هزار به ۴۵۹ هزار نفر و در نهایت تعداد دانش‌آموزان غیرانتفاعی با رشد دو برابری، از ۶۲۰ هزار و ۶۸ به یک میلیون و ۸۶ هزار و ۳۶۱ نفر رسیده است. پوشش تحصیلی ابتدایی با ۲۴ درصد افزایش از ۶۲ به ۸۶ درصد، پوشش تحصیلی راهنمایی از ۲/۳۱ به ۱۰۰ درصد و پوشش تحصیلی متوسطه از ۴/۱۷ به ۸۲ درصد افزایش یافت. تراکم دانش‌آموزی در کلاس ابتدایی با کاهش از ۳۳ به ۲۰ نفر، متوسط دانش‌آموز در کلاس دوره راهنمایی از ۳۹ به ۲۳ نفر و تراکم دانش‌آموزی در کلاس دوره متوسطه نیز با ۲۲ نفر کاهش، از ۴۶ به ۲۳ نفر رسیده است. نسبت دانش‌آموزان ابتدایی به کل دانش‌آموزان به ۹/۳۸ درصد، نسبت دانش‌آموزان راهنمایی به کل دانش‌آموزان با ۲/۷ درصد رشد از ۲/۱۹ درصد به ۴/۲۶ درصد و نسبت دانش‌آموزان دوره متوسطه به کل دانش‌آموزان دوره‌های مختلف تحصیلی به ۲/۳۰ درصد افزایش یافته است. یکی از عرصه‌های تحول در آموزش و پرورش، افزایش گرایش به تحصیل و رشد دانش‌آموزان دختر تحت پوشش تحصیل است؛ به طوری که شمار دانش‌آموزان دختر ابتدایی از ۴۸/۳۶ به ۳۹ درصد، تعداد دانش‌آموزان دختر راهنمایی از ۶/۳۶ به ۶۶/۴۶ درصد، شمار دانش‌آموزان دختر متوسطه از ۲/۳۶ به ۳۰/۵۰ درصد و در مجموع شمار دانش‌آموزان دختر از ۴/۳۸ به ۴۰/۴۸ درصد پس از انقلاب افزایش یافت. نسبت دانش‌آموز به معلم در دوره ابتدایی نیز از ۹/۳۸ به ۱۲/۲۰ نفر، در دوره راهنمایی از ۶/۲۹ به ۶۸/۲۱ نفر و در دوره متوسطه از ۳۴ نفر به ۴۵/۲۱ نفر کاهش یافته است. از دیگر تحولات مهم در آموزش و پرورش ایران پس از انقلاب اسلامی را می‌توان کاهش افت تحصیلی برشمرد؛ به نوعی که درصد قبولی دوره ابتدایی با ۸/۱۷ درصد رشد، از ۸۰ به ۸/۹۷ درصد و درصد قبولی دوره راهنمایی

با ۳۲/۲۳ درصد رشد، از ۷۰ درصد به ۲۳/۹۳ درصد افزایش یافت. - رشد بیش از ۳ برابری شمار مدارس پس از انقلاب به گزارش ایسنا، تعداد کل مدارس کشور پس از انقلاب، با رشد سه برابری، از ۵۳ هزار و ۸۵ به ۱۵۰ هزار و ۱۷۴ واحد افزایش یافت؛ به طوری که تعداد آموزشگاه‌های پیش دبستانی با رشد هفت برابری از سه هزار و ۴۹۲ به ۲۰ هزار و ۵۴۳ واحد، شمار آموزشگاه‌های ابتدایی با رشد ۵/۱ برابری، از ۴۰ هزار و ۱۹۷ به ۶۴ هزار و ۶۴۶ واحد، تعداد مدارس راهنمایی با رشد تقریباً شش برابری، از پنج هزار و ۷۲۱ به ۳۱ هزار و ۶۵۱ واحد، تعداد آموزشگاه‌های متوسطه با رشد ۱۱ برابری، از دو هزار و ۶۵۰ واحد با احتساب آموزشگاه‌های پیش دانشگاهی، به ۲۸ هزار و ۳۲۴ واحد، شمار آموزشگاه‌های غیرانتفاعی با رشد ۱۳ برابری، از یک هزار و ۵۳۶ به ۱۳ هزار و ۲۷۰ واحد، تعداد آموزشگاه‌های شبانه‌روزی با افزایش حدود ۵۰ برابری از ۶۵ به سه هزار و ۲۳۹ واحد، تعداد آموزشگاه‌های نمونه دولتی که پس از انقلاب در راستای توجه به دانش آموزان مستعد مناطق محروم تاسیس شدند، به یک هزار و چهار واحد، تعداد آموزشگاه‌های دولتی تیزهوشان از دو واحد در بدو انقلاب، با رشد ۱۶۴ برابری به ۳۲۷ واحد، شمار مراکز آموزش و پرورش استثنایی با حدود شش برابر رشد، از ۲۳۷ به یک هزار و ۳۴۹ واحد، تعداد آموزشگاه‌های عشایری با تقریباً سه برابر رشد، از یک هزار و ۸۹۹ به ۵۰۸ هزار و ۶۶ واحد و در نهایت شمار آموزشگاه‌های فنی (کاردانی پیوسته) با ۱۰ برابر رشد، از ۱۵ به ۱۵۰ واحد افزایش یافته است. - افزایش ۱۳ برابری تعداد فرهنگیان پس از انقلاب به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران، تعداد کل فرهنگیان با حدود ۳/۱۳ برابر افزایش، از ۳۴۷ هزار و ۹۸۴ به یک میلیون و ۹۰ هزار و ۲۵۹ نفر پس از انقلاب افزایش یافته که از این میان، شمار معلمان و کارمندان «دیپلم» از ۵۰ به ۹۱/۱۶ درصد، تعداد معلمان و کارمندان فوق دیپلم از ۱۷ به ۰۴/۲۹ درصد، شمار معلمان و کارمندان لیسانس و بالاتر از ۱۲ به ۴۸/۷۱ درصد رسیده است. افزایش حداقل ۲ برابری سهم مقاطع تحصیلی از بودجه جاری کشور، احداث حدود ۴۰۵ هزار کلاس درس در قالب ۸۱ هزار مدرسه از اول انقلاب تا کنون، رشد سهم دوره‌های مختلف تحصیلی از بودجه جاری دولت‌ها پس از انقلاب با رشد قابل توجهی روبرو بوده است. در این میان، سهم دوره ابتدایی از بودجه جاری از ۳/۲۹ به ۷۹/۴۱ درصد، سهم دوره راهنمایی از این بودجه از ۵۹/۲۰ به ۸/۲۲ درصد و سهم دوره متوسطه از بودجه جاری از ۲۶/۱۴ به ۷/۲۱ درصد رشد داشته است. در ۲۹ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اعتبارات عمرانی نیز از ۹/۲۳ میلیارد ریال به هشت هزار و ۴۵۰ میلیارد ریال رسیده و با این افزایش اعتبارات، ۴۰۴ هزار و ۲۴۹ کلاس درس در قالب ۸۰ هزار میلیارد و ۹/۲۳ میلیارد ریال به ۴۵۰/۸ میلیارد ریال و ۹۴۹ مدرسه احداث شده است. قابل توجه است که سهم مشارکت مردم در ساخت پروژه‌های آموزش و پرورش نیز از ۱۰ به ۷/۳۴ درصد افزایش یافته است. - رشد ۱۰۰ درصدی مراکز پرورشی و تربیتی دانش‌آموزان تعداد اردوگاه‌های دانش‌آموزی با افزایش ۶/۱۱ برابری، از ۳۵ به ۲۱۴ واحد، تعداد کانون‌های فرهنگی - تربیتی با رشد حدود ۸۳ برابری از ۳۰ به یک هزار و ۱۴۹ واحد، شمار کانون‌های پرورش فکری کودکان و نوجوانان با افزایش سه برابری، از ۱۹۳ به ۶۵۱ واحد و تعداد تشکل‌های دانش‌آموزی از دو تشکل در بدو انقلاب به ۱۰ تشکل افزایش یافته است. معاون برنامه‌ریزی و توسعه مدیریت نیروی انسانی آموزش و پرورش در گفت‌وگو با خبرنگار «آموزش و پرورش» خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، گفت: مجموع اقدامات انجام شده در راستای رفاه فرهنگیان و دانش‌آموزان، عمران و توسعه فضاهای آموزشی، وصول کردن مطالبات گذشته، دو برابر شدن سهم آموزش و پرورش از بودجه عمومی و بسیاری مسایل دیگر، در طول عمر دو ساله دولت نهم، حداقل دو برابر دولت‌های دیگر پس از انقلاب است. وی همچنین تأکید کرد: دولت نهم به هیچ وجه از خدمت‌رسانی به مخاطبان دستگاه عظیم آموزش و پرورش خسته نشده و هم‌چنان به حرکت پر سرعت خود در راه حل مشکلات آموزش و پرورش ادامه می‌دهد. اما آنچه که از سوی وزارت آموزش و پرورش به عنوان گزارش اقدامات انجام شده دو سال گذشته در حوزه آموزش و پرورش به خبرنگار ایسنا اعلام شده را در زیر می‌خوانید: رساندن نسبت اعتبارات آموزش و پرورش به بودجه عمومی دولت از ۷/۸ به ۳/۱۲ درصد و افزایش ۶۰ درصدی بودجه مصوب آموزش و پرورش از سه هزار و ۸۰۰ میلیارد

تومان در سال ۸۴ به هفت هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان که سهم آموزش و پرورش در بودجه دولت را از ۱۰ درصد در سال ۸۴ به ۱۶ درصد در سال ۸۵ افزایش داد، از عمده اقدامات انجام شده در این دولت اعلام شده است. - اقدامات رفاهی دولت برای فرهنگیان - پرداخت ۹۸ درصد مطالبات سال‌های قبل فرهنگیان در دو سال گذشته - ۱۰۰ هزار واحد مسکونی فرهنگیان در دست احداث به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران، پرداخت ۹۸ درصد مطالبات سال‌های قبل فرهنگیان در دولت نهم، افزایش پنج برابری حق‌التدریس معلمان و رشد ۱۰ درصدی فوق‌العاده شغل آنان، توافق با وزارت مسکن برای احداث ۱۱۰ هزار واحد مسکونی فرهنگیان که بیش از ۱۰ هزار واحد آن در اختیار معلمان قرار گرفت، افزایش وام مسکن معلمان از پنج به هشت میلیون تومان، افزایش سقف فردی وام مسکن در شهرهای کوچک از ۴۰ به ۶۰ میلیون ریال و در شهرهای بزرگ دارای جمعیت بیشتر از یک میلیون نفر به ۸۰ میلیون ریال، احداث ۱۲ واحد بیمارستانی، شش واحد دندانپزشکی، هفت مرکز رفاهی و ۵۰ معلم سرای جدید و رشد سقف فردی وام قرض‌الحسنه بانک ملی از دو به پنج میلیون ریال، در دست احداث قرار داشتن ۱۰۰ هزار واحد مسکونی با پیشرفت فیزیکی ۲۰ تا ۷۰ درصد و آماده ساخت بودن ۱۷ هزار و ۸۷ قطعه زمین توسط تعاونی‌های مسکن و اتحادیه‌ها، رساندن میانگین حقوق فرهنگیان از دو میلیون و ۸۰۰ هزار ریال در سال ۸۴ به سه میلیون و ۴۰۰ هزار ریال در ۸۵ و چهار میلیون و صد هزار ریال در ۸۶، پرداخت ۱۱۰ میلیارد تومان خدمات بیمه‌ای با تخفیف در سراسر کشور به فرهنگیان عضو صندوق ذخیره فرهنگیان، را از اقدامات رفاهی انجام شده برای فرهنگیان در دو سال گذشته می‌توان، نام برد. - ارتقای مهارت فرهنگیان در راستای احیای مراکز تربیت معلم، تعداد دانشجویان این مرکز با بیش از دو برابر افزایش، از پنج هزار و ۱۶۰ به ۱۳ هزار و ۶۶۵ نفر رسید و تعداد مراکز تربیت معلم از ۷۰ به ۹۰ واحد افزایش یافت. علاوه بر این، ۴/۱۱ درصد به تعداد معلمان دارای مدرک تحصیلی فوق‌لیسانس و بالاتر اضافه شد و شمار معلمان دارای مدرک دیپلم و پایین‌تر نیز حدود ۱۵ درصد کاهش یافت. - اقدامات عمرانی دولت نهم در حوزه آموزش و پرورش - تحویل ۶ هزار و ۵۰۰ مدرسه با ۳۵ هزار کلاس تا پایان سال مالی ۸۶ به گزارش ایسنا، در سال ۸۵ نزدیک به ۱۳ هزار کلاس جدید احداث شد که ۳۴ درصد آن مشارکتی و مردمی بود. علاوه بر این، ۹ هزار و ۲۷۲ پروژه با ۳۸ هزار و ۷۶۸ کلاس در سال ۸۵ در دست اجرا بود که از این تعداد سه هزار و ۷۹ پروژه در قالب ۱۲ هزار و ۵۴۳ کلاس به بهره‌برداری رسید. گفتنی است، به گفته معاون عمرانی آموزش و پرورش، بیش از شش هزار و ۵۰۰ مدرسه با ۳۵ هزار کلاس تا پایان سال مالی ۸۶ تحویل خواهد شد. - ارتقای کیفیت آموزشی در این دولت - رشد ۲ درصدی باسوادی در جمعیت ۶ سال به بالا- طبق اعلام مسوولان وزارت آموزش و پرورش، در این دولت، تعداد آموزشگاه‌ها و مدارس کشور با چهار هزار و ۱۷۶ واحد افزایش، از ۱۴۵ هزار و ۴۲۹ به ۱۵۰ هزار و ۱۷۴ واحد افزایش یافته و درصد باسوادی افراد شش سال و بالاتر کشور، از ۵/۸۴ به ۸۶ درصد ارتقا پیدا کرده است. - سبقت ۶ درصدی آموزش و پرورش از اهداف برنامه چهارم توسعه در مقطع ابتدایی به گزارش ایسنا، سال ۸۵ با عنوان سال توجه به دوره ابتدایی در آموزش و پرورش نامگذاری شد که در این راستا تعداد نوآموزان پیش دبستانی با ۱۰ درصد افزایش، از ۴۹۲ هزار به ۵۴۰ هزار نفر رسید و این رقم ۶/۴ درصد از اهداف برنامه توسعه چهارم جلوتر است. علاوه بر این، تراکم دانش‌آموزی کلاس ابتدایی نیز از ۲۱/۴ به ۲۱/۱ نفر رسید و تعداد آموزشگاه‌های ویژه آمادگی نیز از ۱۷ هزار و ۲۹۱ به ۱۹ هزار و ۹۱۲ واحد افزایش یافت. با اجرای طرح سنجش کودکان بدو ورود به مدرسه نیز، وضعیت جسمانی و تحصیلی بیش از ۹۰۰ هزار کودک مورد بررسی قرار گرفت. شایان ذکر است، نرخ جذب جمعیت شش ساله نیز از ۷۹ به ۸۹ درصد رشد کرد. گفتنی است، نرخ مردودی در دوره ابتدایی نیز از ۸/۹ درصد در سال ۱۳۷۰، به ۲/۵ درصد در سال ۱۳۸۵ و نرخ مردودی در دوره راهنمایی از ۱۷/۵۲ درصد در همان سال، به ۷/۴ درصد در سال گذشته کاهش یافته که به اذعان مقامات آموزش و پرورش، به واقع این بهبود، تنها به خدمت دو ساله دولت نهم محدود نمی‌شود. یکی دیگر از عرصه‌های مهم تحول در آموزش و پرورش که به اذعان مسوولان آموزش و پرورش در دولت حاکم ایجاد شده، ارتقای آموزش و پرورش فنی و حرفه‌ای است، بدین گونه که

تعداد آموزشگاه های فنی و حرفه‌ای با ۱۳۶ واحد افزایش به ۱۹۲۴ واحد رسید که در حال حاضر، ۱۶۵ هزار و ۳۶۵ هنرجو در این مراکز به هنرآموزی مشغولند. علاوه بر این، تعداد مدارس کاردانش با ۱۷۵ واحد افزایش به ۴۰۲۸ واحد افزایش یافت و هم اکنون در این مراکز ۵۲۷ هزار و ۴۸ هنرجو در ۳۳۸ رشته مهارتی تحت پوشش قرار دارند. - اقدامات دولت در جهت توسعه عدالت آموزشی - پوشش تحصیلی ۱۸۰۰ دختر بازمانده از تحصیل و ۶۱ هزار کودک واجب‌التعلیم مسوولان آموزش و پرورش معتقدند که در طول دو سال گذشته، حدود ۹ هزار دانش‌آموز مستعد محروم در مدارس نمونه دولتی تحت پوشش قرار گرفته‌اند. یک هزار و ۸۰۰ دختر بازمانده از تحصیل از طریق آموزش از راه دور به تحصیل مشغول شده و ۶۱ هزار کودک واجب‌التعلیم به مدرسه رفته‌اند. بیش از ۶۶ هزار کودک خارج از مدرسه ابتدایی و راهنمایی تنها در یک سال گذشته جذب مدارس شده‌اند و ۱۷ هزار و ۷۴۸ نفر به دانش‌آموزان مدارس شبانه روزی راهنمایی و متوسطه افزوده شده و از این طریق، تعداد آن‌ها از ۴۲۸ هزار و ۴۱۶ به ۴۴۶ هزار و ۱۶۴ نفر رسیده است. در مجموع در حال حاضر، بیش از یک هزار و ۳۰۰ مرکز آموزش از راه دور در سراسر کشور در حال فعالیت است که بیش از ۹ درصد تمرکز این مراکز بر مناطق محروم قرار دارد. - پوشش ۷۰ درصد روستاهای کشور در تحصیل رایگان بنا بر این گزارش، در حوزه عدالت آموزشی روستایی نیز، بیش از ۷۰ درصد روستاهای کشور یعنی بیش از ۱۳ هزار روستای محروم، تحت پوشش آموزش رایگان در مراکز آموزش از راه دور قرار گرفته‌اند و از این طریق، ۹۳۴ واحد آموزشگاهی جدید روستایی مورد بهره‌برداری قرار گرفته است و بیش از یک هزار دانش‌آموز بازمانده از تحصیل دوره راهنمایی عشایری نیز در آموزش‌های نیمه حضوری تحت پوشش تحصیل قرار گرفته‌اند. تشکیل حدود ۱۰۷ هزار کلاس سوادآموزی و جذب یک میلیون و ۲۷۰ هزار سوادآموز در دوره‌های مختلف با به کارگیری ۴۷ هزار آموزشیار نیز قابل توجه است. اختصاص ۵ میلیارد ریال به خدمات توان بخشی دانش‌آموزان کم توان احداث ۹۳ واحد آموزشگاهی جدید برای کودکان استثنایی، افزایش شمار مراکز آموزشی و توانبخشی دانش‌آموزان دارای مشکلات ویژه یادگیری از ۶۰ به ۸۰ مرکز، توسعه آموزش فراگیر و تلفیقی و پوشش تحصیلی دانش‌آموزان استثنایی از ۱۲ هزار و ۴۸۱ به ۱۳ هزار و ۹۸ نفر، اختصاص ۵/۵ میلیارد ریال به ارایه‌ی خدمات توان بخشی، درمان و تامین داروی دانش‌آموزان استثنایی از برنامه‌های اجرایی برای دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه در دو سال گذشته است. - اقدامات دولت حاکم برای دانش‌آموزان پرداخت یک هزار میلیارد ریال سرانه دانش‌آموزی پرداخت یک هزار میلیارد ریال اعتبار به سرانه دانش‌آموزی، تخصیص ۵۰ میلیون تومان به مراکز آموزشی برای کمک به دانش‌آموزان بی بضاعت و اختصاص چهار میلیارد دلار به بازسازی و مقاوم سازی مدارس غیراستاندارد از عمده اقدامات انجام شده برای رفاه دانش‌آموزان است. تبدیل بیش از ۲ هزار مکان بلااستفاده به مکان‌های پرورش روحی و بدنی دانش‌آموزان به گزارش ایسنا، با احیای معاونت پرورشی و تربیت بدنی در آموزش و پرورش، در حوزه پرورشی، بیش از دو هزار و ۵۴۰ مکان بلااستفاده به سالن‌های ورزشی و فضاهای پرورشی تبدیل شد. اعتبارات ستاد اقامه نماز نیز ۵/۷ برابر افزایش یافت، به گونه‌ای که هم اکنون بیش از ۴۰ هزار آموزشگاه دارای نمازخانه و بیش از ۳۰۰ نمازخانه نیز در دست هستند. پوشش ۷۰ درصد دانش‌آموزان در اقدامات سلامت بخشی تعداد دانش‌آموزان تحت پوشش شیر مدرسه از هشت به ۱۱ میلیون نفر و شمار دانش‌آموزان دارای شناسنامه سلامت از یک میلیون و ۴۰۰ هزار به دو میلیون و ۹۰۰ هزار نفر افزایش یافت. بنا بر این گزارش، برنامه آموزش مهارت‌های زندگی در دو هزار و ۲۶۰ مدرسه راهنمایی برای ۲۶۴ هزار و ۷۲۳ دانش‌آموز در سال تحصیلی ۱۳۸۵ اجرا شد و ستاد «پاد» با هدف پیشگیری از استعمال دخانیات و ارتقای سلامت جسمی، روانی و اجتماعی دانش‌آموزان در وزارت آموزش و پرورش تشکیل شد. علاوه بر این، به طور کلی، طرح سنجش سلامت برای بیش از ۹۱۰ هزار نوآموز بدو ورود به دبستان در سراسر کشور اجرا شد و علاوه بر این، بیش از ۱۰ درصد دانش‌آموزان دوره راهنمایی نیز در طرح آهن یاری و بیش از ۹۵ درصد دانش‌آموزان دوره ابتدایی در سال تحصیلی ۸۵ تحت پوشش سلامت دهان و دندان قرار گرفتند. - افتخارات پژوهشی دولت نهم در آموزش و پرورش - قرار دادن آموزش و پرورش

ایران در میان ۴۵ کشور برتر دنیا به گزارش ایسنا، کسب نشان تقدیر «LEA» توسط وزارت آموزش و پرورش در میان ۴۵ کشور عضو مطالعه «پرلز» به پاس از تقدیر عملکرد ایران در اجرای طرح در ۲۰۰۷، آغاز تولید برنامه درسی ملی برای اولین بار، آغاز تدوین فلسفه آموزش و پرورش به طور جدی، در دست تدوین قرار دادن سند ملی آموزش و پرورش، افزایش ۱۲/۱۹ درصدی شمار آموزشگاه‌های ویژه استعداد‌های درخشان و در نتیجه رشد تعداد دانش‌آموزان این مراکز از ۳۹ هزار و ۷۷۲ به ۴۲ هزار و ۷۵۴ نفر، ایجاد آموزش الکترونیکی با ۷۷ درصد موفقیت در دستیابی به اهداف موسسه آموزش از راه دور، افزایش تعداد پژوهش‌سراهای دانش‌آموزی از ۱۵۰ به ۲۷۰ واحد، تصویب چارچوب نظام برنامه‌ریزی آموزش و پرورش و سند فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات آموزش و پرورش در شورای عالی این وزارتخانه از عمده اقدامات انجام شده در حوزه پژوهشی و علمی آموزش و پرورش است. - توسعه مشارکت مردم در آموزش و پرورش - افزایش سهم دانش‌آموزان مدارس مردمی به بیش از ۷ درصد با گسترش مشارکت مردمی در آموزش و پرورش ۵۱۱ واحد مدرسه غیردولتی جدید احداث شد و تعداد مدارس غیردولتی فنی و حرفه‌ای ۸/۱۴ درصد و شمار آموزشگاه‌های آمادگی غیردولتی به یک هزار و ۷۵۳ واحد افزایش یافت. سهم دانش‌آموزان غیردولتی نیز از کل دانش‌آموزان نیز با افزایش به ۲۴/۷ درصد، به یک میلیون و ۱۱۵ هزار و ۳۴۱ دانش‌آموز رسیده است. *منبع: www.edunews.ir ?? بهمین ????

درآمدی بر کارنامه نظام جمهوری اسلامی

درآمدی بر کارنامه نظام جمهوری اسلامی دکتر محمد رضا مرنندی بی‌تردید میان صحت و اتقان یک اندیشه اجتماعی و کارآیی و توانایی نظام اجتماعی برآمده از آن در پاسخگویی به مسائل و مشکلات جامعه، رابطه مستقیمی برقرار است. از سویی دیگر، کارآمدی یا ناکارآمدی کارگزاران یک نظام در اجرای اهداف و آرمان‌های آن، می‌تواند در کارآمدی یا ناکارآمدی به نظر آمدن آن نظام و به تبع، درست یا نادرست به نظر رسیدن آن اندیشه اجتماعی، تأثیر مثبت یا منفی برجای گذارد. به هر حال این تناسب و ارتباط میان سه مقوله اندیشه، نظام و کارگزاران آن به گونه‌ای برقرار شده است که تفکیک میان آنها خصوصاً در برابر منتقدانش چندان میسر به نظر نمی‌رسد. لذا دفاع از یک اندیشه متعالی یا نظام سیاسی متقن، زمانی امکان‌پذیر است که آن اندیشه یا نظام کارگزاران آن در مقام عمل، درستی، توانمندی، کارآیی، کارآمدی و اثربخشی خود را به اثبات رسانیده باشد. این نوشتار برای بررسی کلی ابعاد مثبت و منفی کارنامه نظام جمهوری اسلامی تهیه و تنظیم شده است. مبنای ارزیابی و بررسی در آن، میزان دستیابی نظام به اهداف توسعه ۱ همه جانبه براساس معیارها و شاخص‌های متعارف و بومی - انسانی، اسلامی و ایرانی - توسعه‌یافتگی می‌باشد. مقایسه امکانات و شرایط - هزینه‌ها و درآمدهای - اقتصادی کشور در دو دوره قبل و بعد از انقلاب از آنجایی که در بررسی کارآمدی ۲ یک مجموعه، میزان عملکرد آن در قبال امکاناتش مورد توجه قرار می‌گیرد، در بررسی میزان کارآمدی نظام جمهوری اسلامی یکی از نکات مهم، مقایسه شرایط اقتصادی یعنی درآمدها و هزینه‌های کشور در دو دوره قبل و بعد از انقلاب می‌باشد، که جدول زیر می‌تواند تا حدودی چشم‌انداز این محور را روشن کند: ردیف متغیرها قبل از انقلاب (سال ۵۶) بعد از انقلاب (سال ۷۶) ۱ تولید نفت ۶ میلیون بشکه ۵/۳ میلیون بشکه ۲ صادرات نفت ۵/۵ میلیون بشکه ۲ میلیون بشکه ۳ قیمت نفت (یک بشکه) ۱۳ دلار ۱۲ دلار ۴ درآمد نفتی سالانه ۲۲ میلیارد دلار ۵/۱۲ میلیارد دلار ۵ سرانه درآمد نفتی ۷۰۰ دلار ۱۵۰ دلار ۶ قدرت خرید دلار (ارزش دلار در مقابل دیگر ارزهای معتبر جهانی) ۱ ۶/۰ ۷ مصرف داخلی نفت ۵/۰ میلیون بشکه ۵/۱ میلیون بشکه ۸ خسارت‌های ناخواسته ۱۰۰۰ میلیارد دلار از جنگ ۹ جمعیت ۳۳ میلیون نفر ۶۴ میلیون نفر ۱۰ جمعیت شهری ۱۷ میلیون نفر ۳۴ میلیون نفر ۱۱ جمعیت روستایی ۱۶ میلیون نفر ۳۰ میلیون نفر ۱۲ الگوی مصرف جامعه روستایی و پایین شهری و بالا ۱۳ سطح توقعات جامعه متوسط بسیار بالا - در خصوص این جدول توجه به دو نکته مهم ضروری است: الف -

درآمدهای نفتی ایران به جهات متعددی پس از انقلاب، به شدت کاهش یافته است. یعنی میزان تولید نفت تقریباً نصف شده، میزان صادرات نفتی بیش از دو برابر کاهش یافته، قیمت متوسط نفت در این مدت افزایش نیافته، درآمد نفتی سالانه کشور حدود دو برابر کاهش پیدا کرده و در مجموع سرانه درآمد نفتی کشور براساس محاسبه با دلار بیش از چهار و نیم برابر (دقیقاً ۶/۴ برابر) کاهش یافته. از سویی دیگر با توجه به این که در سال‌های پس از انقلاب ارزش برابری دلار در مقابل دیگر ارزهای معتبر جهانی بیش از یک و نیم برابر (دقیقاً ۶۶/۱ برابر) کاهش یافته و از آنجایی که کشورهای نفت‌خیز از جمله ایران در مقابل نفت، دلار دریافت می‌کنند، کاهش و افزایش دلار در حقیقت کاهش و افزایش درآمد نفتی آنان محسوب می‌شود. لذا می‌توان این نتیجه را گرفت که سرانه درآمد نفتی کشور حدود هفت و نیم برابر (دقیقاً $63/7 = 66/1 \times 6/4$) نسبت به قبل از انقلاب کاهش پیدا کرده است. ب. در مقابل، هزینه‌های اقتصادی کشور به جهات متعددی در سال‌های پس از انقلاب به شدت افزایش یافته است. بدین صورت که: مصرف داخلی نفت سه برابر شده، حدود ۱۰۰۰ میلیارد دلار در اثر جنگ‌تحمیلی به کشور خسارت وارد شده - تقریباً معادل درآمد نفتی ۸۰ سال کشور - تورم جهانی در این مدت افزایش یافته، جمعیت کشور حدوداً دو برابر شده و ترکیب جمعیتی آن از اکثریت روستایی (با توقعات پایین) به اکثریت شهری (با توقعات بالا) تغییر پیدا کرده، علاوه بر آن الگوی مصرف کل جامعه خصوصاً از دهه دوم انقلاب به شدت بالا-رفته و سطح توقعات اقتصادی، اجتماعی و رفاهی جامعه که قبل از انقلاب اگر نگوئیم پایین، قطعاً متوسط بوده، بعد از انقلاب به شدت افزایش یافته است. ارزیابی کارنامه نظام جمهوری اسلامی بر اساس شاخص‌های توسعه‌یافتگی علیرغم وجود همه موانع پیش گفته و تغییر قابل توجه شرایط در سال‌های پس از انقلاب، شاخص‌ها و شواهد زیادی حکایت از رشد و توسعه کشور در بسیاری از زمینه‌ها و ابعاد می‌کند که در اینجا به عنوان نمونه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم، لکن قبل از آن باید به این نکته توجه کنیم که به دلیل حاکمیت شرایط بحرانی و جنگی در دهه اول انقلاب، دوره سازندگی و توسعه کشور، در حقیقت، پس از جنگ شروع شده است. به همین جهت سعی شده تا اکثر موارد و شواهدی که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود، مربوط به بعد از سال ۶۸ باشد: یکی از شاخص‌های متعارف توسعه‌یافتگی، کاهش نرخ مرگ و میر کودکان است. مرگ کودکان زیر یک سال در یک هزار تولد زنده ۳ از ۱۱۱ نفر در سال ۱۳۵۶ به حدود ۲۶ نفر در سال ۱۳۸۱ رسیده، ۴ به عبارت دیگر چهار برابر کاهش داشته است، به همین جهت طی سال‌های اخیر سازمان بهداشت جهانی، دو بار ایران را با عنوان موفق‌ترین کشور جهان در کاهش نرخ مرگ و میر کودکان مورد تقدیر قرار داده است. * کاهش مرگ مادران، ناشی از عوارض باروری ۵ از ۲۳۷ نفر در هر صد هزار تولد زنده در سال ۱۳۵۵ به حدود ۳۷ نفر در سال ۱۳۸۰ رسیده ۶ یعنی ۵/۶ برابر کاهش یافته است. * از دیگر شاخص‌ها، افزایش سن امید به زندگی است. براساس اعلام مراکز رسمی کشور، سن امید به زندگی در ایران طی ۲۰ سال اخیر (از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰) حدود ده سال افزایش یافته یعنی از ۶۰ سال به ۷۰ سال ارتقا یافته است. ۷. * موفقیت و دستیابی هر ساله دانش‌آموزان ایرانی به مقامات جهانی در المپیادهای علمی در رشته‌های مختلفی همچون فیزیک، ریاضی، شیمی، کامپیوتر و ... در رقابت با کشورهای پیشرفته علمی یکی دیگر از شواهد رشد و توسعه علمی کشور در سال‌های پس از انقلاب است. * طی دهه اخیر، مرکز فرهنگی سازمان ملل (یونسکو) چندین بار، ایران را به عنوان یکی از موفق‌ترین کشورهای جهان در مبارزه با بی‌سوادی معرفی کرده است. * رشد کمی دانشجویان کشور یکی دیگر از شاخص‌های توسعه علمی در سال‌های پس از انقلاب می‌باشد. در حالی که تعداد دانشجویان دانشگاه‌های کشور قبل از انقلاب از مرز یک صد و پنجاه هزار نفر تجاوز نمی‌کرده، امروزه این تعداد به حدود یک میلیون و هشتصد هزار نفر بالغ شده است. ۸. در خصوص رشد کیفی دانشگاه‌ها نیز باید یادآور شد در حالی که در سال تحصیلی ۵۹ - ۱۳۵۸ تعداد دانشجویان دوره‌های دکتری ۴۵۲ نفر بوده، این تعداد در سال تحصیلی ۸۱ - ۱۳۸۰ به بیش از دوازده هزار نفر بالغ شده است. به عبارت دیگر، میزان رشد دانشجویان در مقطع دکتری در این دوره ۵/۲۶ برابر بوده است. ۹. * براساس گزارش ISI (موسسه بین‌المللی اطلاعات علمی) تعداد مقالات علمی چاپ شده محققان ایرانی در مجلات معتبر بین‌المللی در طول

ده سال اخیر - از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۳ میلادی - ششصد درصد (یعنی ۷ برابر) رشد داشته که این میزان سه برابر متوسط رشد جهانی در این دوره بوده است. ۱۰ * همچنین در خصوص رشد سطح تخصص در کشور باید اشاره نمود کشوری که در سال ۱۳۵۶ با ۳۳ میلیون جمعیت، نیازمند ورود پزشک از خارج (از کشورهای همچون هند، بنگلادش و پاکستان و ...) بوده هم اکنون با جمعیتی بیش از دو برابر، پزشک مازاد دارد و خود به دیگر کشورها پزشک صادر می‌کند. * در حیطه کشاورزی و دامداری نیز طبق آمار رسمی دولت در سال ۱۳۵۶، دولت ایران فقط توانایی تأمین مواد غذایی مردم خود را برای سی و سه روز را داشته است و مجبور بوده باقی مواد غذایی خود را از خارج وارد کند. برای مثال مرغ را از فرانسه، تخم مرغ را از اسرائیل، سیب را از لبنان، پنیر را از دانمارک و ... وارد می‌کرده، لکن هم‌اکنون علی‌رغم دو برابر شدن جمعیت، بیش از سیصد روز در سال مواد غذایی خود را در داخل تأمین می‌کند و در اکثر زمینه‌ها خود اتکا شده است. * از دیگر موارد قابل اشاره، موفقیت بسیار چشمگیر نظام جمهوری اسلامی در مبارزه با مواد مخدر و سوداگران مرگ می‌باشد. طبق آمارهای بین‌المللی بیش از هشتاد درصد مواد مخدر مکشوفه در سطح جهان در مرزهای ایران کشف و منهدم می‌گردد که به همین جهت نیز ایران چندین بار از سوی مجامع جهانی مورد تقدیر قرار گرفته است. * در حیطه نظامی نیز، در حالی که قبل از انقلاب تقریباً تمام تسلیحات نظامی کشور از خارج وارد می‌شده، هم‌اکنون نه تنها این نسبت تقریباً معکوس شده، بلکه ایران در زمره یکی از تولیدکنندگان درجه دوم تسلیحات پیشرفته نظامی در جهان قرار گرفته و تولیدات خود را به بیش از سی‌وهفت کشور جهان صادر می‌کند. * در حوزه هنری و فرهنگی یکی از موارد قابل اشاره، سینمای ایران است که به اذعان تمامی صاحب‌نظران، قبل از انقلاب به هیچ وجه در دنیا مطرح نبوده و به حساب نمی‌آمده است، لکن امروزه به عنوان یکی از جذاب‌ترین، صاحب سبک‌ترین و جزو چند سینمای مطرح جهان قرار دارد و در صنعت دوبلاژ نیز جزو سه کشور اول دنیا است. * در حیطه صنعتی، کشوری که قبل از انقلاب تقریباً تمامی کالاهای صنعتی خود را از خارج وارد می‌کرده و معدود کالاهای ساخت داخل نیز عموماً از کیفیت و مرغوبیت پایینی برخوردار بوده، هم‌اکنون در اکثر زمینه‌ها خود به تولیدکننده تبدیل شده است و تولیداتش نیز در بسیاری از موارد، از جهت کیفیت و استاندارد قابل رقابت با مشابه خارجی می‌باشد و در برخی از صنایع - همچون صنایع ساختمانی - به مرز خوداتکایی کامل رسیده است. عوامل دخیل در قضاوت غیر واقع‌بینانه نسبت به وضع موجود سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا علی‌رغم وجود این دست‌آوردهای عظیم و تلاش‌های غیر قابل انکار از سوی کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ضریب نارضایتی در جامعه ما در سال‌های اخیر افزایش یافته و عده بسیاری از مردم و حتی نخبگان از وضعیت موجود اظهار نارضایتی می‌کنند؟! در پاسخ باید به عوامل متعددی که در نارضایتی جامعه و قضاوت منفی آنان در این دوره دخیل بوده اشاره کرد، برخی از این عوامل عبارتند از: ۱- تغییر الگوی مصرف جامعه و بهبود نسبی سطح زندگی مردم به خصوص پس از دهه دوم انقلاب که به تدریج باعث افزایش سطح انتظارات آنان از زندگی گردیده است. ۲- افزایش چشمگیر سطح آگاهی‌های اجتماعی و اقتصادی آحاد افراد جامعه پس از انقلاب و در نتیجه، توجه بیشتر آنان به نقاط ضعف و نارسایی‌های وضع موجود به جای نقاط قوت آن، از دیگر عوامل قابل اشاره است. ۳- حاکمیت و ترویج فرهنگ غلط انتظار رفع همه مشکلات جامعه از سوی حکومت و دولت در سال‌های اخیر که خود ضریب نارضایتی را افزایش داده است. ۴- کاهش شدید درآمد سرانه نفتی کشور و ایراد خسارت‌های هنگفت به کشور به دلیل تحمیل جنگ در سال‌های بعد از انقلاب که در توان و عملکرد کارگزاران نظام جمهوری اسلامی مؤثر بوده است. ۵- عدم توجه مردم در خصوص سیاست‌های اقتصادی نظام از سوی مسئولان و عدم انعکاس مناسب دست‌آوردها و آمارهای دقیق، شفاف و تطبیقی از بیلان کاری و ابعاد اقدامات و تلاش‌های صورت پذیرفته در مقایسه با قبل از انقلاب و کشورهای دیگر. ۶- فضا سازی و فعالیت گسترده سوء تبلیغاتی مخالفان داخلی و خارجی انقلاب و نظام در نفی وضع موجود و بزرگ‌نمایی مشکلات. ۷- مشاهده برخی از موارد سوء مدیریت و سوء عملکرد از سوی برخی از مسئولان و کارگزاران نظام و تعمیم آن به کلیت مسئولان از سوی مردم و عواملی دیگر که نیازمند وقت و حوصله

جداگانه‌ای برای بررسی و تحلیل است. برای نمونه به یکی از نکاتی که در قضاوت افراد نسبت به وضع موجود تأثیر منفی برجای گذاشته و به مورد پنجم از موارد پیش گفته مربوط می‌شود، اشاره می‌کنیم و آن مسئله، وجود به اصطلاح ارزانی در سال‌های قبل از انقلاب و گرانی در سال‌های بعد از آن می‌باشد. در حالی که این امر از دو جهت باید مورد توجه قرار گیرد: الف- از جهت سیاست‌های توسعه اقتصادی کشور، این سؤال مطرح می‌شود که چرا قبل از انقلاب، قیمت کالاها به اصطلاح ارزان و بعد از انقلاب گران بوده است. هنگامی که این سؤال را بررسی می‌کنیم درمی‌یابیم که یکی از عمده‌ترین دلایل این امر، اعمال تعرفه‌های گمرکی پایین از سوی دولت نسبت به کالاهای وارداتی در قبل از انقلاب و افزایش این تعرفه‌ها بعد از انقلاب بوده است. به عبارتی دیگر در نتیجه اعمال تعرفه‌های گمرکی پایین، کالاهای خارجی به وفور و به قیمت بسیار نازل در بازار یافت می‌شده، در حقیقت این سیاست اقتصادی بسیار غلط، در جهت تضعیف تولیدات داخلی، افزایش وابستگی اقتصادی کشور به قدرت‌های صنعتی و در جهت تأمین بازار برای آنان بوده است، زیرا در چنین شرایطی به هیچ وجه تولید کننده نوپا و تازه کار داخلی امکان رقابت با تولید کننده توانمند و با تجربه خارجی را نداشته و به سهولت از صحنه رقابت خارج می‌شده و حضور در عرصه تولید را مقرون به صرفه نمی‌دانسته است. به همین جهت است که ارزانی کالاها (به معنای عرفی آن) یکی از بزرگترین موانع رشد و توسعه اقتصادی در کشورها، خصوصاً کشورهای در حال توسعه تلقی می‌شود؛ زیرا ارزانی، موجب تضعیف موقعیت تولید کننده و در نهایت، موجب ضربه وارد شدن به تولیدات داخلی می‌شود. از همین روست که در اکثر کشورهای پیشرفته اقتصادی، گرانی وجود دارد. ۱۱ حتی در کشورهای پیشرفته اقتصادی در مواردی با ارزانی نیز مبارزه می‌شود؛ زیرا با واقعی شدن قیمت‌هاست که می‌توان از تولیدات داخلی حمایت نمود و حمایت از تولید کننده داخلی نیز نهایتاً تأمین کننده منافع ملی و در دراز مدت تضمین کننده منافع مصرف کننده داخلی خواهد بود. ب. این مسئله از جهت قدرت خرید اکثریت جامعه نیز قابل تأمل و توجه است. امروزه بسیار می‌شنویم که گفته می‌شود در گذشته مثلاً قیمت گوشت فلاں مقدار بوده و یا قیمت تخم مرغ چنان بوده و در مقایسه با قیمت‌های کنونی که بسیار افزایش یافته، اینگونه نتیجه‌گیری می‌شود که چون قدرت خرید مردم کاهش یافته، وضعیت معیشت مردم بدتر شده است، در حالی که هم تجربه افراد و هم آمارها نشان از بهبود وضعیت معیشت اکثریت افراد جامعه دارد. به عبارت دیگر درست است که در گذشته قیمت‌ها پایین بوده ولی قدرت خرید مردم بسیار پایین‌تر از آن بوده است. آمارها و بررسی‌های رسمی و غیررسمی حکایت از این می‌کند که به غیر از برخی از اقشار جامعه - از جمله اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها - اکثریت قریب به اتفاق اقشار مردم خصوصاً صاحبان مشاغل آزاد از وضعیت معیشتی مناسب‌تری نسبت به قبل از انقلاب برخوردار شده‌اند، ۱۲ لکن به دلایل متعددی همچون تغییر الگوی زندگی - الگوی مسکن، خوراک، پوشاک و لوازم منزل - و به تبع آن، افزایش سطح انتظار آنها از زندگی، علیرغم بهبود نسبی وضعیت معیشت، ابراز نارضایتی و احساس محرومیت در آنان افزایش یافته است. در این خصوص با دو مثال تجربی بحث خود را به پایان می‌رسانیم: امروزه الگوی مسکن عموم مردم نسبت به قبل از انقلاب و سال‌های اول انقلاب تغییر یافته است. در گذشته اکثر خانواده‌ها گسترده بوده‌اند، اما اکنون هسته‌ای شده‌اند. مثلاً در گذشته اگر به خانواده‌ای عروس یا دامادی اضافه می‌شد، در یکی از اتاق‌های همان خانه جای می‌گرفت. در حالی که اکنون عموماً عروس و دامادها پس از مدت کوتاهی به سوی یک مسکن مستقل روی می‌آورند. در خصوص الگوی خوراک نیز شاهد تغییرات اساسی در جامعه خودمان در سال‌های اخیر هستیم. در حدود ۳۰ - ۲۵ سال پیش، قوت غالب خانواده‌های ایرانی نان و برنج غذای اعیان‌ها محسوب می‌شده، در حالی که الآن الگوی خوراک اکثریت جامعه تغییر یافته و عموماً در غذای روزانه آنان برنج جایگاه خاصی پیدا کرده است. البته در این باره هنوز مباحث فراوان دیگری قابل طرح است که پرداختن به آنها در این مجال نمی‌گنجد. بنابراین از آنچه تاکنون گفتیم این نتیجه حاصل می‌شود که، کارنامه عملکرد نظام جمهوری اسلامی و کارگزاران آن، با توجه به تغییر عمده شرایط و تقلیل محسوس درآمدهای ارزی کشور در سال‌های پس از انقلاب با عنایت به حجم کارهای انجام شده مصداق کارآمدی نسبی است و عدم

تحقق کامل برخی از اهداف و آرمان‌ها می‌تواند از نشانه‌های ضعف و وجود درصدی از ناکارآمدی در عملکرد کارگزاران نظام تلقی گردد. پی‌نوشت ۴.۱. Infant Mortality Rate: IMR ۲. Efficiency ۳. Development. شاخص‌های سلامتی در ج.ا. ایران محمداسماعیل اکبری (معاون سلامت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی)، تهران، تابستان ۱۳۸۲، ص ۵. ۶. Maternal Morality Rate: MMR. همان، ص ۵. ۷. همان، ص ۶. ۸. ر.ک به: نامه وزیر محترم علوم، تحقیقات و فناوری به مقام معظم رهبری در تاریخ ۳۰/۱۰/۱۳۸۱ به شماره ۱۳۵۶۰/۹. ۹. همان. ۱۰. ر.ک به: <http://access.Isiproducts.Com/trials> ۱۱. برای مثال، بانک جهانی برای چندمین سال متوالی، توکیو پایتخت ژاپن را به عنوان گران‌ترین شهر جهان اعلام می‌نماید. ۱۲. در این خصوص شایان توجه است که اخیراً بانک جهانی مقایسه‌ای از وضعیت رفاه و معیشت مردم ایران بین سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۷۸ ارائه نمود. براساس آمار و شاخص‌های این بانک در سال ۱۳۵۶، ۴۶ درصد مردم ایران زیر خط فقر بوده‌اند، در حالی که در سال ۱۳۷۸ این رقم به ۱۶ درصد کاهش یافته است. به عبارت دیگر وضعیت رفاه و معیشت مردم در این فاصله به طور متوسط ۸/۲ برابر بهبود یافته است. منبع: نشریه اطلاع رسانی معارف، شماره ۲۲ - دی‌ماه هشتاد و سه

نگاهی گذرا به دستاوردهای انقلاب اسلامی

نگاهی گذرا به دستاوردهای انقلاب اسلامی عبدالرضا فاضلی مقدمه انقلاب اسلامی ایران به دلیل داشتن ماهیت اسلامی، انقلابی و مردمی، یکی از مهمترین رخدادهای قرن بیستم محسوب می‌شود. یکی از مهمترین ویژگیهای انقلاب اسلامی، برخورداری از پایگاه و جایگاه اسلامی و فقدان تقید فکری نسبت به مکاتب مطرح زمان خویش یعنی کاپیتالیسم و سوسیالیسم بود. انقلاب اسلامی ایران با اتکا به خدا و مکتب حیاتبخش اسلام و بهره‌گیری از رهبری داهیان و سیره سیاسی امام امت (ره) به پیروزی رسید و با هویتی مستقل و ضمن اعلام عدم وابستگی به قدرتهای غربی و شرقی پا به عرصه ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی گذارد. انقلاب اسلامی ایران توانست دستاوردهای عظیمی در داخل کشور و در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و نیز در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی به دست آورده، جای خود را در میان قلبهای ملل محروم و مسلمان جهان باز کند و ام‌القرای جهان اسلامی را در ایران تثبیت نماید. *سیاسی ۱- فروپاشی رژیم طاغوت و استقرار نظام جمهوری اسلامی: اولین دستاورد انقلاب اسلامی ایران، فروپاشی رژیم ستمشاهی پهلوی و استقرار نظام جمهوری اسلامی به جای آن بود. انقلاب اسلامی توانست با رهبری امام راحل (ره) و حمایت‌های مردمی، رژیم مستبد پهلوی را که با زور و از طریق کودتا به روی کار آمده بود ساقط کرده و نظام جمهوری اسلامی را که هم ویژگی اسلامی داشت و هم دموکراتیک بود، در کشور مستقر نماید. این نظام در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ به دستور رهبر کبیر انقلاب اسلامی به فراندوم گذاشته شد و با رأی قاطع ۲/۹۸ درصدی مردم به تصویب رسید. ۲- فروپاشی تز جدایی از سیاست: تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، حاکمان و سیاستمداران - همگام با نظامهای غربی - تز جدایی دین از سیاست را تبلیغ می‌کردند. تز جدایی دین از سیاست از آن رو از سوی نظام ستمشاهی تبلیغ می‌شد که مردم را از دخالت در سرنوشت خود باز داشته و حکام مستبد و حامیان خارجی آنها با آسودگی خاطر به غارت و چپاول منابع و ثروتهای مردم این مرز بوم پردازند. انقلاب اسلامی ایران با کشیدن خط بطلان بر تز جدایی دین از سیاست، بر اساس تعالیم اسلامی، دخالت مردم در سرنوشتشان و امور سیاسی را لازم دانسته و دیانت و سیاست را بر اساس جمله معروف شهید مدرس - که سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ما - لازم و ملزوم یکدیگر دانست. ۳- استقلال: یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی، استقلال در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و ... بود. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، حاکمیت کشور چه در داخل و چه خارج از آن به معنای واقعی کلمه به رسمیت شناخته نمی‌شد؛ چرا که برنامه‌ها توسط اربابان خارجی رژیم ستمشاهی طراحی و تدوین شده و برای اجرا

دراختیار رژیم قرار می‌گرفت، بدون آنکه رژیم پهلوی خود دخالتی در تشخیص و تبیین آنها بر اساس مصالح و منافع ملی داشته باشد. به عبارت دیگر این حاکمیت بیگانگان بود که در ایران رسمیت داشت، نه حاکمیت ایرانی بر ایران. انقلاب اسلامی با پایان بخشیدن به حاکمیت بیگانگان در امور داخلی کشور، استقلال در تصمیم‌گیری و اجرا را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... به ارمغان آورده و دست اجانب و بیگانگان را برای همیشه از دخالت در امور داخلی ایران کوتاه کرد. ۴- آزادی: در طول حکومت‌های گذشته در ایران تا سال ۱۳۵۷ به خصوص در رژیم ستمشاهی پهلوی، آزادی مردم به عنوان یک نعمت خدادادی به رسمیت شناخته نمی‌شد و ملت از آزادی عقیده، بیان، اظهار عقیده و نظر و... محروم بودند. جو خفقان در داخل کشور به هیچ کس اجازه اظهار نظر نمی‌داد و هرگونه عقیده و نظر مخالف به شدت سرکوب می‌شد. انقلاب اسلامی ایران با از میان بردن جو خفقان و سرکوب در کشور، نعمت آزادی را برای کشور به ارمغان آورده و مردم را از این نعمت خدادادی برخوردار نمود. ۵- مشارکت سیاسی: همان‌گونه که قبلاً بیان شد، در رژیم ستمشاهی مردم محلی از اعراب نداشتند و نمی‌توانستند در سرنوشت خود دخالت کنند. رژیم سلطنتی با کودتا به روی کار آمده بود و مجالس مقننه شکلی فرمایشی داشت و اثری از مشارکت سیاسی مردم به چشم نمی‌خورد. انقلاب اسلامی ایران با تغییر این وضعیت، مردم را به نسبت به سرنوشتشان حساس کرده و آنها را به مشارکت سیاسی فراخواند. کمتر از دو ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اصل نظام به همه‌پرسی گذارده شد و به فاصله کمی از آن انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی، ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی برگزار گردید. همه‌پرسی‌هایی که همه نشان از مشارکت سیاسی گسترده مردم داشت. *فرهنگی ۱- استقرار ارزشهای دینی و معنوی: رژیم ستمشاهی در راستای اهداف اربابان غربی خود به مبارزه با فرهنگ اسلامی و ارزشهای دینی و معنوی مردم این مرز و بوم پرداخته و سعی داشت فرهنگ منحط غربی را جایگزین فرهنگ اسلامی و ایرانی نماید. رژیم برای تحقق این اهداف ابزارهای مختلفی چون مطبوعات، سینما، تئاتر، موسیقی و... را به خدمت گرفته و آنها را به ابتذال سوق داده بود. انقلاب اسلامی با پیروزی خود به این روند خطرناک پایان داده و فرهنگ اصیل اسلامی - ایرانی و ارزشهای والای دینی و معنوی را در جامعه بسط و گسترش داد. ۲- مبارزه با بی‌سوادی و افزایش میزان سواد: رژیم پهلوی علی‌رغم شعارهای فریبنده خود، از رشد میزان سواد و آگاهی عمومی مردم بیمناک بود و آن را در تقابل با منافع خود و اربابان غربی‌اش می‌دید، به همین دلیل میزان سواد و باسوادان و نیز آگاهی عمومی مردم در طول دوران حکومت پهلوی در سطح پایینی قرار داشت. پیروزی انقلاب اسلامی موجب شد که دولتمردان مبارزه با بی‌سوادی و نیز افزایش میزان سواد و آگاهی عمومی را در دستور کار خود قرار دهند. تأسیس نهضت سوادآموزی در سالهای اولیه پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز در همین راستا صورت گرفت. ۳- حاکمیت قانون: در دوران رژیم ستمشاهی پهلوی اگرچه مملکت دارای قانون اساسی و قوانین عادی بود، ولی رژیم مستبد پهلوی اجازه حاکمیت قانون و قانونمندی را در کشور نمی‌داد و قانون در شخص اول مملکت و اطرافیان وی خلاصه می‌شد. پیروزی انقلاب اسلامی با تکیه بر تعالیم اسلام، نوید برقراری حکومتی را در ایران داد که حاکمیت قانون در آن به رسمیت شناخته شده بود. تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی و تصویب قانون اساسی در ماههای اولیه پیروزی انقلاب نیز نشان از همین امر داشت. ۴- توجه به منزلت واقعی زنان: در دوران گذشته زنان از جایگاه واقعی خود برخوردار نبودند و به زن با دیدی ابزاری نگریسته می‌شد. نگاهی که برگرفته از فرهنگ منحط غربی بود. پیروزی انقلاب اسلامی با تغییر نگرش به زن مسلمان، زنان جامعه را متوجه جایگاه واقعی‌شان نموده و با تکیه بر مکتب والای اسلامی، مقام و منزلت واقعی زنان را به آنان نمایاند. *اقتصادی ۱- کاهش وابستگی به نفت و فروش ضابطه‌مند آن: در دوران گذشته اقتصاد کشور وابستگی شدیدی به نفت داشت و درآمد حاصله از فروش بدون ضابطه و ارزان نفت در راستای سیاست کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا، صرف خرید روز افزون تسلیحات نظامی می‌شد تا ایران نقش خود را به عنوان ژاندارم منطقه به خوبی ایفا کند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست کشور به سوی کاهش وابستگی به نفت و فروش ضابطه‌مند آن در چارچوب اوپک متمایل گردید. ۲- اقتصاد بدون نفت: وابستگی

شدید به نفت و درآمدهای نفتی در سالهای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، اجازه توجه و شکوفایی را به بخشهای کشاورزی، صنعتی و تولیدی نمی‌داد. پیروزی انقلاب اسلامی با تغییر این سیاست، در صدد کاهش وابستگی به نفت برآمده و در این راستا، طرح اقتصاد بدون نفت در دستور کار دولت قرار گرفت. ۳- کاهش وابستگی به خارج: بر خلاف وابستگی شدید صنایع کشور به کشورهای بیگانه و مستشاران و متخصصان خارجی در دوران رژیم ستمشاهی، پیروزی انقلاب اسلامی این نوید را داد که صنایع داخلی می‌تواند بدون اتکا به کشورهای بیگانه نیز به حیات و پیشرفت خود ادامه دهد. ۴- خودکفایی: وابستگی اقتصاد و صنایع کشور به دنیای خارج به خصوص کشورهای غربی در رژیم پهلوی به حدی بود که بسیاری از مواد اولیه و محصولات ابتدایی صنعتی نیز از خارج وارد می‌شد و در برخی از واحدهای تولیدی صنعتی داخل تنها به مونتاژ قطعات وارداتی بسنده می‌گردید. انقلاب اسلامی با دگرگون کردن این سیاست غلط، خودکفایی را به عنوان یک اصل مهم اقتصادی و صنعتی در دستور کار دولت قرار داد. ۵- عدالت اجتماعی: فاصله شدید طبقاتی در دوران گذشته به حدی بود که در حالی که تعداد معدودی که بیشتر وابستگان به رژیم و درباریان بودند در ناز و تنعم بوده و به غارت و چپاول بیت المال می‌پرداختند، تعداد زیادی از مردم در فقر و فلاکت به سر می‌بردند. پیروزی انقلاب اسلامی بر اساس تعالیم عالیه اسلام، عدالت اجتماعی را به عنوان یکی از مهمترین برنامه‌های خود برای کاهش فاصله طبقاتی میان مردم اعلام کرد و این نوید را داد که مردم می‌توانند در سایه عدالت اجتماعی، زندگی متوسط و شرافتمندانه‌ای را تجربه کنند. تأسیس بنیاد مستضعفان و کمیته امداد امام خمینی (ره) در همین راستا صورت گرفت. * نظامی ۱- کاهش خرید تسلیحات نظامی: رژیم شاه در راستای اهداف اربابان غربی خود و در رأس آنها آمریکا برای ایفای نقش ژاندارمی در منطقه خلیج فارس به خرید روز افزون تسلیحات نظامی از طریق درآمد حاصله از فروش نفت پرداخت. خرید این تسلیحات در سالهای دهه ۵۰ به بالاترین میزان خود در طی سالهای حکومت ستمشاهی رسیده بود. با پیروزی انقلاب اسلامی این روند متوقف شده و خرید تسلیحات نظامی فقط در چارچوب معین و در قالب دفاع مشروع صورت پذیرفت. ۲- خودکفایی و کاهش وابستگی به غرب: وابستگی ایران به کشورهای غربی و آمریکا در زمینه تسلیحات نظامی در رژیم پهلوی به حدی بود که نه تنها ابتدایی‌ترین وسایل نظامی از غرب وارد می‌شد، بلکه مستشاران نظامی فراوانی نیز در ارتش مشغول کار بودند. با پیروزی انقلاب اسلامی روند کاهش وابستگی نظامی به غرب آغاز شده و با اخراج مستشاران نظامی بیگانه، خودکفایی نظامی در دستور کار ارتش و سپاه پاسداران قرار گرفت. ۳- تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و کمیته انقلاب اسلامی: با پیروزی انقلاب اسلامی، شرارتهای عناصر ضدانقلاب و خودفروخته داخلی و توطئه‌های خارجی باعث شد که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و کمیته انقلاب اسلامی برای حفاظت و پاسداری از مرزهای کشور و ارزشهای اسلامی و انقلابی تأسیس گردد. * جهان اسلام ۱- اعاده هویت و بازگشت به خویشتن: پیام انقلاب اسلامی به مسلمانان جهان، اعاده هویت و تشویق به بازگشت به ریشه‌های اصیل اسلامی بود. نگاهی به جنبشهای اسلامی در جهان و برخورد قهرآمیز با مسلمانان، حاکی از تأثیر اندیشه انقلاب اسلامی بر جهان اسلام است. ۲- دمیدن روح تازه در کالبد حرکت‌های اسلامی: اندیشه و تفکر انقلاب اسلامی که نشأت گرفته از مکتب حیاتبخش اسلام و سیره سیاسی امام (ره) بود، در کالبد حرکت‌های اسلامی در جهان اسلام روح تازه‌ای دمید و موج اسلام‌گرایی در جهان اسلام، معادلات و نظم نوین جهانی را دستخوش تغییر و تحولات شگرفی نمود. ۳- تأثیر در کشورهای همسایه، غربی و آفریقایی: کشورهای مصر، الجزیره، پاکستان، ترکیه، سودان، فلسطین اشغالی، عراق و فلیپین، تعدادی از سرزمینهای اسلامی است که شدیداً تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار گرفت. برپایی دولت نظامی در الجزایر، تصفیه اسلام‌گرایان و اعمال سخت‌ترین شیوه‌های سرکوب علیه مسلمانان مصری و بوسنی هجوم سربازان آمریکایی به سومالی، تحریم اقتصادی سودان و... نمونه‌هایی از هراس غرب از توسعه اسلام‌گرایی در کشورهای آفریقایی است. ۴- تأثیر در کشورهای منطقه خاورمیانه: نگاهی کوتاه به قلب منطقه خاورمیانه نشانگر این واقعیت است که قیام پر خروش مسلمانان فلسطینی، تنها نیروی تهاجمی علی سیاستهای توسعه‌طلبانه و

ضد اسلامی رژیم صهیونیستی در فلسطین اشغالی محسوب می‌شود. هـ تأثیر در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز: اسلام در کشورهای این حوزه پس از هفتاد سال تضعیف و سرکوب دین و مذهب توسط اتحاد جماهیر شوروی سابق، تجدید حیات یافته و مردم این کشورها ضمن روی آوردن به اسلام، توجه خویش را معطوف انقلاب اسلامی نموده‌اند. *ملت‌های غیر مسلمان ۱- بازگشت به آرمان‌های والای دینی: طی سال‌های اخیر بارها از سوی صاحب‌نظران و مسئولان سیاسی و مذهبی جهان غرب به این نکته تأکید شده است که دور ماندن جامعه از احکام دینی باعث رواج فساد و بی‌نظمی در جوامع غربی شده و تنها راه نجات از این منجلاب فساد و تباهی بازگشت به آرمان‌های والای دینی است. گسترش این اندیشه را می‌توان یکی از مهمترین تأثیرات انقلاب اسلامی در کشورهای غیر مسلمان دانست. ۲- موج اسلام‌خواهی: انقلاب اسلامی ایران موج جدید و فراگیری از تفکر اسلامی در جهان غرب به وجود آورد. این موج فراگیر که کانون‌های قدرت و ثروت را در جهان غرب تهدید می‌کند، کشورهای غربی را به مقابله و مبارزه با آن وا داشته است. ۳- به هم زدن نظام دوقطبی و نظم جهانی: پیروزی انقلاب اسلامی ایران با به هم ریختن نظام دوقطبی و نظم جهانی، معادلات ابرقدرتها و کشورهای بزرگ غربی را در مناطق مختلف جهان به ویژه منطقه خاورمیانه و خلیج فارس به هم زد. ۴- ظهور تمدن نوین اسلامی: پیروزی انقلاب اسلامی ایران با نوید دادن ظهور تمدن نوین اسلامی در سطح جهان، کشورهای بزرگ غربی و در رأس آنها آمریکا را به تأمل و تکاپو برای مقابله با این تمدن واداشت. هـ تحت‌الشعاع قرار دادن جنگ سرد: پیروزی انقلاب اسلامی ایران توانست جنگ سرد میان دو ابرقدرت آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سابق را که از مدتها پیش آغاز شده بود، تحت‌الشعاع قرار دهد. ۶- ظهور سیاست نه شرقی و نه غربی در جهان: پیروزی انقلاب اسلامی ایران سیاست جدیدی را در عرصه بین‌المللی مطرح کرد که عبارت از سیاست نه شرقی و نه غربی بود. این سیاست که برای اولین بار در سطح جهان مطرح می‌شد، نوید استراتژی جدیدی را می‌داد که کشوری بر پایه تعالیم اسلامی و در کنار حفظ استقلال خود، روابط خود با سایر کشورها را بر اساس یک اصل جدید پایه ریزی و اجرا نماید. اصلی که قرار بود برای اولین بار در سطح جهان توسط یک کشور مستقل تجربه شود. *منبع: www.shora-gc.ir، دی ۱۳۸۱

انقلاب اسلامی در کلام دیگران

انقلاب اسلامی و اصالت

انقلاب اسلامی و اصالت اشاره: مقاله حاضر که به قلم یکی از اساتید علوم سیاسی آمریکا نوشته شده است، کوششی است تا انقلاب اسلامی ایران را در چارچوب متدلوژی غرب تحلیل نماید. نگارنده اذعان دارد که انقلاب اسلامی ماهیت خاصی دارد و در قالب متدلوژی متداول در غرب به آسانی قابل تحلیل نیست. لکن با استناد به ضرورت شناخت انقلاب اسلامی برای غرب و نیز برخی مشترکات موجود بین انقلاب اسلامی و اندیشه‌های "اصالت" در غرب، البته از دیدگاه نویسنده، سعی می‌کند انقلاب اسلامی را از نقطه نظر اصالت که برای غرب آشنا است، و از طریق مقایسه بین آراء فلاسفه غربی و شخصیت‌هایی در جهان اسلام همچون امام خمینی، سید قطب، اقبال لاهوری و دکتر شریعتی بررسی و تحلیل نماید. از آن جهت که آگاهی از تحلیلها و شیوه‌های تحلیل غرب از انقلاب اسلامی ایران حائز اهمیت است. این مقاله ترجمه و در دسترس علاقمندان قرار می‌گیرد. انقلاب اسلامی پیچیده و اسرارآمیز می‌نماید؛ مساوات طلب است اما در عین حال سوسیالیست یا دمکراتیک نیست. رادیکال است، اما سنتی نیز به نظر می‌رسد. بیگانه‌گریز است اما به ندرت انزوا گراست، و نمایانگر انقلاب‌های فرانسه، روسیه و یا تجربه آمریکا نیست. نظریه‌های علوم اجتماعی راجع به نوسازی، خواه مارکسیست، خواه ملهم از سرمایه داری لیبرال نتوانستند وقوع آن را پیش بینی کنند و هنوز توضیح قانع کننده‌ای برای آن ارائه نکرده‌اند، تنها در دل تاریخ اسلام که با قیام‌های زاهدانه در هر عصری مشحون

است، می توان معنایی برای این جنبش عظیم که جهان اسلام را در نور دید، پیدا کرد. برنارد لوئیس می نویسد: "با پیشینه اندیشه ها و اقدامات انقلابی اسلامی (از طریق) یادها و نمادهاست که انقلاب اسلامی باید مورد مطالعه قرار گیرد، و تنها در این صورت است که احتمال درک آن وجود دارد". بررسی این گونه پدیده ها، ما را با معمای بزرگ شرق شناسان روبرو می کند که تلاش ما به منظور درک شرق به ما آموخته است که شرق فراتر از حد درک ماست و جز برای گروهی منتخب از متخصصان، در نظر بقیه عجیب و غیر متعارف می نماید و در دیدگاه بعضی دیگر غیر عقلایی، غیر قابل درک، خطرناک و یا وامانده می آید. با این حال یک بار دیگر متوجه می شویم که "خود" و "آنها" را به دو دسته تقسیم کرده ایم و در این تقسیم بندی "عقلایی بودن" ما بر آنها می چربد، و "آنها" در "چنبره کیشی" که ما قادر به درک آن نیستیم و با معیاری غیر از معیار ما تنظیم شده، اسیرند و کمتر از تراز انسان کامل به نظر می رسند، لذا هیچ گریزی از نگرش شرق شناسانه و قوم مداری نیست. چاره ای نداریم جز آنکه اسلام را از تنها منظری که در اختیار داریم یعنی منظر خودمان مورد تفسیر قرار دهیم. آنچه باید مورد تفحص قرار گیرد این است که آیا هیچ عنصر تجربی غربگرایانه ای وجود ندارد که بتواند بینشی عمیق تر از انقلاب اسلامی را امکان پذیر ساخته، دلایل موفقیت آن در ایران، تهدید دیگر رژیمها در جهان اسلام و تقویت اعتراض فلسطینیها در ساحل غربی و غزه را توضیح دهد؟ آیا علوم اجتماعی قادر نیست چشم اندازی تطبیقی در اختیار قرار دهد که از طریق آن بتوان به مطالعه قضایای این کشورها و جنبش های غیر متعارف که اهداف آنان با انتظارات لیبرال یا مارکسیست مطابقت ندارد، پرداخت؟ جنبش تجدید حیات اسلامی در دوره معاصر نیاز به اصالت را مطرح می کند. این جنبش از مسلمانان می خواهد به نقد فرهنگ کاذب بی تاثیر و بیزار کننده جوامع خود پرداخته، ماهیت خود را در اسلام "اصیل" بیابند. برخلاف دیگر اصلاح طلبان اوایل این قرن که درصدد بودند نشان دهند اسلام با یافته های علم و خرد غربی انطباق دارد، انقلابیون اسلامی در دوران معاصر، هم فرد و هم میراث اسلامی را محدود کننده آزادی بشر می دانند. آنها هم سنت را، که رفتار مبتنی بر تکرار شیوه های گذشته باشد، و هم نوگرایی را، که علم و خرد را تنها منابع حقیقت می داند، رد می کنند. آنچه می خواهند تنها ایمان داشتن نیست بلکه طالب اقدام ملهم از ایمان هستند که مناسب اوضاع و احوال دوران معاصر باشد. آنها بر این نکته پای می فشرند که مسلمان حقیقی منبع الهام خود را در موقعیت انقلاب اسلام اولیه، در آزادسازی عربستان و بخش اعظم جهان متمدن از نظامهای اعتقادی و فرهنگی مخالف تحقق توانائیهای بشری، می یابد. اسلام اصیل، اسلامی است که به بشر امکان پیروی از انسانی ترین گزینه های خود و وحدت با دیگر هموعان، طبیعت و خداوند را می دهد. ویژگیهای اساسی اصالت اسلامی عبارتند از: - طرد سنتها و نوگرایی به شکل رادیکال و تاکید بر حقیقت به صورت موجود در قالب اعمالی خاص و واقعی نه حقایق انتزاعی یا شیوه های عرفانی. - درک به عنوان نتیجه عمل انسان است که تغییر مسیر آن تنها از طریق عالیت بیشتر بشر است - تاکید بر وحدت تجربه بشری و اعتقاد به این وعده که بشر می تواند از بند بیگانگی از خداوند، طبیعت و خویشتن، که بر خود تحمیل کرده، رها شود. - اعتقاد به این واقعیت که حاصل تلاشهای واقعی انسانها چیزی بیش از هرج و مرج نخواهد بود. اما آنچه برشمردیم وجه مشخصه تالیفات غربی در مورد اصالت نیز هست. همانطور که لیونل تریلینگ اشاره کرده است، جستجو برای اصالت (اصطلاحی مربوط به تالیفات هایدگر و سارتر) با انقلاب رمانتیک علیه روشنگری شروع شد. احتمالاً این جستجو با روسو آغاز شد که بویژه در "ژولی" به توصیف بیزاری انسان از ساختارهای سنتی اجتماعی و جامعه طبقاتی و تلاش عقلایی محض برای غلبه بر آن بیزاری، رسید. مساله ای که روسو طرح کرد شبیه مساله ای است که امروزه فراروی جهان اسلام قرار دارد، غربت انسانی ناشی از ترتیب اجتماع اعم از امروزی و سنتی است، اما هیچ راه گریز از جامعه و بازگشت به وضع طبیعی یا حتی عربستان عصر محمد وجود ندارد. خرد و زاده آن، علوم جدید، جهان مادی را به شیوه هایی خارج از تسلط بشر تغییر می دهند، جهان ملالت بار روستایی مصری جای خود را به بی بند و باری، ازدحام و تجدد مادی قاهره می دهد. ایمان بخودی خود موجب تسکین می شود اما راه حل نیست. مساله ای که در اینجا مطرح است، همانطوریکه برای روسو مطرح بود، این است که نوع بشر می تواند یکبار دیگر بر

سرنوشت فرد مسلط شود و درونی ترین احساس خود را راجع به اینکه انسان بودن به چه معناست، بازیابد. روسو آنچه را برناردیاک "اشتیاق به انقلاب کامل" نامید آغاز کرد، با امید به جامعه ای که نوع بشر رها از بیگانگی در آن به زندگی پردازد و انقلاب اسلامی بیشتر در پی این امید یا هدف است تا جنبشهای آمریکایی، فرانسوی یا روسی که معتدل تر هستند و کمتر رادیکال به نظر می رسند. انقلاب ایران، جنبشهای اعتراضی علیه دولتها در سراسر آفریقای شمالی و خاورمیانه و تظاهر کنندگانی که علیه سلطه اسرائیل از اسلام مدد می گیرند، همه در جستجوی اصالتی هستند که حتی اگر مسلط بر تاریخ سیاسی ما نبوده، در تجارب فکری ما موجود است. با این گونه نگرش بر انقلاب اسلامی، توانایی بیشتری سبب به ذکر تفاوت نظرات طرفداران آن به دست خواهیم آورد و مهمتر آنکه این انقلاب را در حیطه درک خود برای نقد قرار می دهیم. دشوار بتوان به جنبش تجدید حیات اسلامی، برچسب چپ یا راست زد و به همین دلیل یافتن طرفداران غربی "اصالت" برطبق مقیاس چپ یا راست دشوار است. روسو، کی. یر. کگار، مارکس جوان، نیچه، هایدگر، گرامشی و سارتر را باید در کجا قرار داد، به طور قطع اینها همه در یک جا قرار نمی گیرند. گرچه یاک رد این اندیشه را در "هگلی های چپ گرا" یافته، جفری هرف در آنچه مدرنیسم ارتجاعی می نامد، به جریانهای دیگر نظر دارد. به همین ترتیب نمی توان نظریات سیاسی محمد اقبال شاعر و فیلسوف پاکستانی اوائل قرن بیستم، سید قطب که به خاطر محکوم کردن کلیه نظامهای اسلامی موجود از جمله رژیم مصر به عنوان غیر اسلامی به دستور ناصر اعدام شد، علی شریعتی که قبل از آنکه شاهد وقوع انقلابی که برای ایران می خواست بشود از دنیا رفت، آیت الله خمینی که یک تئوری انقلاب به وجود آورد، نقشی برای خود در نظر گرفت و به اجرای عقاید خود پرداخت، و محمد ارغون یک پروفیسور مطالعات اسلامی در پاریس با تالیفات فراوان، که عقیده دارد مسلمانان تنها از طریق درک تمامیت تاریخ خود، نه چسبیدن به هریک از جنبه های واحد آن خود را خواهند یافت (کاری را که به نظر وی خمینی و قطب کرده اند) یکی دانست و با اینحال می توان آنها را نمونه های اصالت به شیوه ای که در غرب ادراک می شود دانست، این سخن به معنی متهم کردن انقلاب اسلامی به دو روئی نیست. برخی از این متفکران مثل اقبال، شریعتی و ارغون در اروپا تحصیل کردند و تاثیر غربیها از جمله نیچه و گرامشی را تصدیق می کنند. در نوشته های دیگران مثل (امام) خمینی (ره) و قطب نشانه ای از اطلاع آنها از فلسفه غرب دیده نمی شود گرچه تفسیر تمدن غرب و نقائص آن در قلب مباحثات آنها قرار دارد. همه آنها از نظر رد درون گرائی یونانی و ماتریالیسم جدالی به عنوان مبانی کافی برای درک حقیقت، به کلی ضد غربی هستند. اما اصالت یک جریان مهم اندیشه غرب از زمان نیچه به بعد، از لحاظ مقاومت در برابر ایدآلیزم و ماتریالیزم ضد غربی بوده است در تاریخ اسلام، انقلاب در الگویی متناوب از زوال و تولد قرار می گیرد، اما در پی رسیدن به فراسوی شیوه تفکر متداول است، همانطوریکه نیچه سعی کرد به فراسوی شیوه غربی گام بگذارد و احتمالاً موفق نشد. انقلاب اسلامی در جستجوی یک آغاز تازه، یک تاسیس مجدد، بازآفرینی و فعال کردن دوباره اقدامات انقلابی محمد(ص) است که ملهم از کلام قرآن بود. به جز ارغون تمامی مولفانی که نام بردیم، مواضع خود را با تفاسیر قرآن و سخنان پیامبر و اصحاب او و اشاره به منتخبی از کلمات عرفا و حکما و روایات اسلامی توجیه می کنند. همه به استثنای ارغون از شیوه های سنتی استدلال اسلامی استفاده می کنند. ولی ارغون با استفاده از علوم اجتماعی مغرب زمین می گوید، اصالت اسلامی متکی بر هیچیک از این آئینهای گوناگون (از جمله آئین قطب و امام خمینی) نیست، بلکه بر همه آنها به صورت تصویر "حقیقت قرن" در طی اعصار، اتکاء دارد. به چشم ارغون جستجو برای اصالت می بایست فراتر از دلبستگی به مرامی خاص رود و این کار از طریق غور در اعماق تجربه تاریخی در پر معناترین اصالت و پایبندی به عقاید خاص صورت گیرد. تضاد ظاهری به معنای پذیرش عقیده ای خاص و نفی سایرین به اندیشه اصالت چنان انسجامی می بخشد که شرق و غرب و چپ و راست را در هم می نوردد. اصالت از یک طرف به معنای تصدیق صریح تفاوت انسانهاست. مسلمانان در جهانی که اسلام به آن شکل داده زندگی می کنند. یک کلیمی اصیل، کلیمیت را به صورت حقیقتی ایجاد شده توسط مواضع دیگران می پذیرد. از یک طرف دلبستگی به مرامی

خاص در حد افراطی آن، به معنای جهانی از افراد و گروههاست که با تنوع محیط ها، خانواده ها، کار و دوستان به کلی از یکدیگر مجزا هستند. از اینرو اگر اندیشه اصالت درجاتی از امید به آینده ای داشته باشد که در آن افراد بشر با هماهنگی نسبت به خود، یکدیگر و جهان زندگی کنند باید همچنین یک منبع وحدت در تجربه بشری بیابد. تشکیلات اسلامی در کشورهای شیعی و مسلمان معمولاً چنین گفته اند که یک مسلمان خوب تنها نیاز به ایمان به خدا، پذیرش خود متعارف و اطاعت از قدرت سیاسی دارد. اما از نظر انقلابیون، مسلمان واقعی می بایست با جامعه و خرد متعارف مخالفت کند. هر فرد مسلمان باید مسئولیت بپذیرد و انتظار مداخله خداوند را نداشته باشد. مسلم نیست که اینگونه اعمال فردی برخاسته از درون، اشتراک مورد نیاز برای آرامش و جماعت را فراهم کند. ایمان، انقلابیون مسلمان را به کی. یر. کگارذ نزدیک تر می کند تا هایدگر. اما دل مشغولی آنها با جماعت و اعتقاد آنها به اینکه قرآن یک کیش انفرادی را تجویز نمی کند و احتمالاً درک اینکه تنها گروهها می توانند باعث انقلاب اجتماعی شوند آنها را به سمت اقدامی هایدگری سوق می دهد. که البته به صورت بسیار متفاوت بیان شده است. آنها صرفاً با این گفته که مسلمانان با غیر مسلمانان متفاوتند آغاز نمی کنند بلکه می گویند مسلمانان واقعی با سایر مسلمانان متفاوتند. مشکل آنها حرکت به سمت جامعه ای است که در آن مسلمانان بتوانند به طریقی اصیل در عین حفظ اعتقاد خود بخشی از جهان باشند. سیاست انقلاب اسلامی پیرو طریقه ای است که مدافعان گوناگون آن، این عمل مشکل آشتی دادن باور آئین خاص و وحدت را به انجام رسانند. یک تصور پیچیده از اسلام به صورت خط مشی انقلابی برای تکامل خود حدود ۷۵ سال پیش در اندیشه محمد اقبال (۱۸۷۳ - ۱۹۳۸) پدیدار شد. اقبال در منطقه پنجاب هند که مستعمره انگلستان بود بزرگ شد. قبل از اینکه درجه فوق لیسانس خود را اخذ و تدریس را آغاز کند به مطالعه فلسفه غرب، ادبیات عرب و فرهنگ اسلامی پرداخته بود. او به خاطر سرودن اشعاری به اردو شهرتی به هم رسانید، اما بعد به سرودن اشعار به زبان فارسی پرداخت بدان منظور که مخاطبان مسلمان بیشتری داشته باشد. او که هنوز استقرار فکری نیافته بود، سه سال را (۸ - ۱۹۰۵) در اروپا سپری کرد و به مطالعه حقوق انگلستان و فلسفه اروپایی معاصر پرداخت. وی در آثار نیچه، برگسون و دیگر فیلسوفان اروپایی مواد لازم برای انتقاد از اسلام به شیوه ای که اعمال می شد به دست آورد و با مدرک دکترای به وطن بازگشت درحالیکه متقاعد شده بود هند می تواند با گریز از انفعال عرفانی مشرق زمین که به چشم وی عبارت بود از حفظ سنن اسلامی و عقل گرایی غرب که به نظر می رسید خود اروپا در حال ترک آن بود، مفهومی خاص خود را بیابد. اشعار وی این عقاید را با شیوه ای ایرانی، مضامین اسلامی، الهام عرفانی و فراخوان رزمی درهم آمیخت. اولین کتاب بزرگ وی "رازهای خود" هم کیشان مسلمان را به اینکه خود باشند و از این طریق انسانهایی اصیل گردند، فرامی خواند. اقبال با درکی از خود که مبتنی بر اعتقاد به مرامی خاص است آغاز کرد. وی در شعری کوتاه می گوید: هر ذره در اشتیاق عظمت نفس می کشد و کیش همه عالم طمع بردن به تمتع نفس است. قلب تو چراغ راه و نفست تنها روشنایی است که نیاز داری تنها حقیقت این جهان تویی و بقیه، پنداری به سان ساخته افسونگران. خار بیابان، بسیاری از شک و تردیدها را باعث می شود اما تو از خونین شدن پای برهنه ننال. به چشم اقبال هم استنباط منطقی و هم ادراک حسی موجب فریب و اغفال است. تنها قدرت درک، شهود قلبی است که می تواند حقیقت را تشخیص دهد، اما افراد بشر با گریز از جهان مادی نمی توانند به کمال برسند، آنها باید در جهان و علیه آن مبارزه کنند و "خار بیابان" را تحمل کنند همانگونه که محمد در عربستان کرد. اقبال به نسل مسلمانان بنیانگذار به چشم قهرمان نگاه می کرد، نه به خاطر حقیقتی که برای جامعه خود ساخته به ارمغان آوردند بلکه به خاطر زندگیشان که می تواند سرمشق دیگران باشد. آنها احساس می کردند و عمل می کردند. اقبال می نویسد: "عمل برترین شکل تفکر است". پشتیبانی بسیار دقیق اقبال از خویشتن خویش کار تدوین یک تئوری عملی انقلاب را برای وی دشوار ساخت. اقبال در کتاب بعدی خود "اسرار از خودبیگانگی" تلاش کرد منطقی برای جماعت به دست دهد، وی در آنجا گفت مسلمانان در عشق ورزی به محمد با یکدیگر متحدند اما با اینحال سنت اسلامی را به طور اعم به خاطر شیفتگی آن نسبت به روحانیون درباری، عرفان و سلطنت مورد

انتقاد قرار داد. وی ضرورت قانون را به عنوان مبنایی برای جامعه می پذیرفت، اما قانون پرستی افراطی را به خاطر جمود آن محکوم می کرد. وی همنوایی را تنها در هنگام انحطاط صحیح می دانست، در نوشته های اقبال سرانجام کفه مضمون تنهایی بر همبستگی می چربد. در نظر اقبال خداوند به عنوان خود مطلق ضامن وحدت جهان است. شناخت خود همان ناخت خداست و در طریق عکس خداشناسی یعنی خودشناسی. به گفته وی اگر این پیام اصلی اسلام باشد مسلمانان نیازی به ترک دین خود ندارند. و غیرمسلمین را چاره ای جز پشتیبانی از این قضیه در جهت تحقق وعده قرآنی راجع به توحید (توحیدگرایی) نیست. اعمال فردی ناشی از اعتقاد به کیش خاص در وحدتی جهانی مزوج می شود و بدین ترتیب معمای بزرگ تفکر اصالت حل می گردد. با اینحال اقبال هیچگاه به روشنی نمی گوید مجری مبارزه انقلابی علیه نیروهای تحمیق کننده، منحرف کننده و بیزار کننده جهان کیست. او می گفت: فرهنگ و ایمان ارزش جنگیدن را دارند و این امر به دفاع از استقلال مسلمانان هند منتهی شد، اما وی در عین حال فریادهای مبارزه بر مبنای احساسات ملی گرایانه یا قومی را که به چشم وی سرچشمه های کاذب هویت بودند، محکوم می کرد. اما چگونه می توان تاریخ اولیه اسلام را از غرب جدا کرد یا پاکستان را به عنوان هسته ای در نظر گرفت که روزی تمام مسلمین گرد آن جمع خواهند آمد؟ توحیدگرایی که اقبال رویای آنرا در سر می پروراند عمدتاً به صورت یک ذهنیت باقی ماند. او زمینه ای عملی برای اقدام سیاسی که سازگار با درک خود از اصالت باشد پیدا نکرد، هرچند در میان مردم به عنوان پدر معنوی پاکستان نوین شناخته شد، البته صورت بندی پیچیده اعتقادی اقبال الهام بخش انقلابیون بعدی از جمله سید قطب و علی شریعتی شد. سید قطب (۱۹۵۵-۱۹۰۶) با تمرکز روی جماعت به عنوان عمده ترین محرک تاریخی، خود را از اقبال متمایز ساخت. احتمالاً از کسی که خود را وقف آرمان اخوت مسلمین در مصر کرد انتظاری جز این هم نمی رود. او که در یکی از ولایات مصر در خانواده ای توانگر متولد شده بود قرآن را در سن ده سالگی فراگرفت اما بعداً به مطالعه منابع و مآخذ غیر دینی از جمله ادبیات انگلیسی در قاهره روی آورد. عشق او به آرمان اسلام در اواخر دهه ۱۹۴۰ و هنگام اوج گیری اعتراضات علیه پارلمانتاریسم پدیدار شد. قطب پس از سفری به ایالات متحده به اخوان المسلمین که تشکیلاتی مذهبی و معترض به ارتش بریتانیا و پادشاهی مورد حمایت انگلستان در مصر بود، پیوست. تا میانه دهه پنجاه قطب مبدل به عمده ترین مبلغ اخوان المسلمین و موضع رادیکال آن شده بود. جمال عبدالناصر، حکمران مصر از ۱۹۵۲ به بعد ابتدا سعی کرد از اخوان المسلمین در جهت انقلاب خود استفاده کند اما پس از اینکه اخوان المسلمین در صدد ترور ناصر برآمد آن جمعیت را غیر قانونی اعلام و سید قطب را به زندان افکند. قطب در زندان دو کتاب نوشت و به تجدید نظر در کتابهای دیگر پرداخت. سید قطب وقتی در سالهای دهه ۶۰ مدتی کوتاه از زندان آزاد شد کلیه کشورهای اسلامی موجود از جمله مصر دوران ناصر را در کتابی تحت عنوان "نقاط عطف" محکوم کرد. وی در سال ۱۹۶۶ به خاطر خودداری از پس گرفتن این نظریات که گروههای انقلابی دهه های هفتاد و هشتاد در کلیه کشورهای اصلی (سنی) خاورمیانه را تحت تاثیر قرار داد به دار آویخته شد. قاتلان سادات براساس اصول اعتقادی سید قطب دست به ترور وی زدند. در افکار قطب توجه به جماعت بر تعهد نسبت به فرد تقدم دارد. از نظر قطب افراد بشر می توانند "به زبان سری" با جهان راز دل بگویند. زبانی که دسترسی مابعدالطبیعی به وحدت طبیعی و وحدت خداوند را امکان پذیر می سازد، گرچه ممکن است این زبان فصیح نباشد ولی جهانی است و به افراد بشر امکان می دهد به طور مشابه به سوی خدایی واحد کشانده شوند. آنها که این زبان را درک می کنند آنرا از تمامی سر و صدای مزاحمی که توسط جامعه نوین به پا شده تشخیص می دهند و خود را متعهد به طریق خداوند کرده گروهی واحد تشکیل می دهند که تفاوت فراوان با توده های وسیعی که خود را مسلمان می نامند دارد. خط مشی الهی گروهی از مردم که عهده دار کار می شوند به وجود می آید. آنها که یکسره به این خط مشی ایمان دارند، تا سر حد امکان با آن هماهنگ می شوند و سعی می کنند آنرا در قلب و زندگی دیگران نیز ایجاد کنند و با هر آنچه دارند در این راه تلاش کنند. آنها علیه ضعف انسان و اغراض نفسانی خود مبارزه می کنند و به مبارزه با آنها که ضعف و اغراض نفسانیشان آنها را مجبور به

مقاومت در برابر هدایت الهی می کند می پردازند. در نگرش قطب، وجود گروهی افراد متعهد و الهام یافته، راز موفقیت محمد(ص) بود و کلید موفقیت انقلاب اسلامی در دوران معاصر نیز همین است. مسلمان واقعی قبل از توجه به فردیت، با اشتیاق به سوی اتصال به جماعت می رود و هیچ حاکمیتی جز حاکمیت خداوند را نمی پذیرد. قطب، قرآن را کتاب راهنمایی این چاووشان می داند که توصیه های آن مناسب نیازهای جنبش محمد(ص) و تبدیل آن از هسته ای کوچک به حکومتی اسلامی با سلطه ای فراتر از عربستان می باشد، قرآن طراح آنچه قطب شیوه اسلامی می نامد و بسیار شبیه به یک استراتژی انقلابی نوین است می باشد. جلب نخبگان پیشرو، تقویت هوشیاری گروهی، جدائی گروه از جامعه، توسعه گروه، کسب قدرت و استقرار جامعه ای جدید برنامه هایی است که بخشهای مختلف قرآن به مراحل مختلف این برنامه کمک می کند. به عنوان مثال آیات اولیه که در مکه بر حضرتش وحی شده به صبر و تحمل توصیه می کنند و مسلمانان را از جنگ و درگیری برحذر می دارد. و این امر مناسب حال گروه کوچکی است که قبل از هجرت محمد به مدینه گرد او بودند. قطب، آیات مکی را ارائه کننده استراتژی مناسب برای اقلیت انقلابی مصر در دوران ناصر ذکر می کند. با اینحال قطب هیچگاه در مورد نحوه هدایت یک گروه انقلابی و حکومت بر جامعه جدید چیزی نمی گوید، مسلمانان واقعی تسلیم اراده خداوند می شوند تا از سلطه دیگر افراد بشر رهایی یابند. حاکمیت تنها از آن خداوند است. اما قطب قبلاً گفته است که خداوند سرنوشت جهان را به دست افراد بشر سپرده است، و مستقیماً در امور دخالت نمی کند. قطب در اوایل کار خود به ذکر اصولی در اسلامی پرداخت که جامعه اسلامی براساس آن باید بنیاد نهاده شوند، و بر اجرای قوانین اسلامی پافشاری کرد. قطب به خاطر توجهی که به قرآن داشت بعضی مواقع بنیادگرا نامیده شده است. اما در آثار بعدی خود روشن ساخت که قرآن تنها اصول کلی اخلاق و اصول اخلاقی را روشن کرده، نه شیوه های به اجرا گذاردن آنها را. او پیشنهاد نمی کرد که مصر با شیوه ای که محمد(ص) مدینه را اداره می کرد، اداره شود. به نظر وی لازم بود نهادهای منطبق بر اصول اسلامی و حاکمیت خداوند از دل اوضاع و احوال واقعی انقلاب سر بر آورد. به گفته قطب، نهادهای مبتنی بر حاکمیت مردمی ضرورتاً موجب بروز تناقض خواهند شد، تنها حاکمیت خداوند است که این آرزوی بشر را که به صورت واحد با خود و جهان زندگی می کند محقق خواهد ساخت. با این حال قطب می دانست همه داوطلبانه دست از خودپرستی بر نمی دارند تا تسلیم جماعت شوند. بر این اساس وی ضرورت استفاده از فشار و زور را تصدیق می کرد و در عین حال نهی قرآن از توسل به زور در تغییر دین را قبول داشت. قطب هیچ منطقی در مورد اعمال قدرت به دست بشر ارائه نمی کند. خداوند افراد بشر را خلیفه خود در روی زمین قرار داد بدون آنکه هیچیک از آنها را در اجرای اکمیت خداوند و تحقق جامعه جدید بیش از دیگران مسئول سازد. دستورالعمل قطب اقدام گروهی و داوطلبانه به منظور براندازی رژیم قدیم است. قطب مشکل جماعت را از طریق یکی دانستن خودسازی با از خودگذشتگی اختیاری حل می کند. جماعت مسلمانان واقعی وحدت خود را در این انتخاب ناشی از گزینه و ایمان و نه فرد و سنت کسب می کند. این جامعه طبق هنجارهای پیشنهاد شده در قرآن و سیره پیامبر زندگی می کند. حاکمیت تنها از آن خداوند است زیرا اعمال قدرت فردی از سوی افراد بشر بر دیگری موجب بیزاری می شود. اما این سؤال پیش می آید که در طرح قطب برای اداره امور، می توان رهبری بشری و نهادهای سیاسی را توجیه کرد؟ مساوات طلبی قطب، چشم انداز غیر علمی او و موقعیتی که در جهان اهل سنت داشت ممکن است مانع آن شده باشد که یک تئوری ساختاری که برخوردار از اصالت باشد تنظیم کند. جامعه ای که او در سر داشت به نظر شکننده می رسد و به علت عدم توجه به مساله قدرت در برابر اقتدارگرایی آسیب پذیر است. اگر سید قطب در جهان سنی بیشترین تاثیر را روی انقلاب داشته است آیه الله روح الله خمینی بی چون و چرا شایسته کسب آن عنوان در بین شیعیان است. مسلمانان شیعی، مشروعیت بعضی از جانشینان پیامبر را نمی پذیرند و پیشوایان آنها پس از محمد، علی خلیفه چهارم و اولاد او هستند. اسلام سنی که بر بیشتر کشورهای خاورمیانه مسلط است این نظریه و اقتدار ائمه را قبول ندارد. در میان شارحان انقلاب ایران، علی شریعتی بیش از همه شارح صریح اصالت بوده است. اما به جای اینکه هم شریعتی و هم امام

خمینی را در مجالی کوتاه مورد بحث قرار دهم، مورد پیچیده تر یعنی امام خمینی را مورد بحث قرار خواهم داد که به نظر می رسد هیچ اثری از تاثیرات غربی، رادیکال یا اگزیستانسیالیسم در افکارش دیده نمی شود، در غیر این صورت وی در معرض اتهام وجود تناقض در حملات آتشین خود نسبت به غرب قرار می گرفت. اما مساله این نیست که آیا اقبال، قطب یا امام خمینی متأثر از غرب هستند یا خیر؟ بلکه پرسش این است که آیا مساله ای که پیش می کشند، و درخواستی که مطرح می کنند برای اندیشه غربی آشناست یا خیر؟ به نظر من با قضاوت بر روی آثار معدود امام خمینی می توان اصالت را یکی از اجزای اصلی متشکله آنها دانست. در نظر امام خمینی خدای متعال افراد بشر را که دارای نقایص بشری هستند، آزاد می گذارد تا جهان را هرطور که مایلند اداره کنند. آنها قرآن را برای هدایت در دسترس دارند هرچند آن را به درستی درک نمی کنند. خرد انسان با هر درجه از فایده قادر به دستیابی کامل به حقیقت نیست و متعهدترین عارفان نمی تواند، از تقرب کامل به درگاه باریتعالی برخوردار گردند. با اینحال خداوند افراد بشر را قادر به پیشرفت و اصلاح ساخته است، خداوند این اختیار را به افراد بشر داده که بین پذیرش انفعالی وضعیت ناقص خود و تلاش به منظور تبدیل به انسانهایی واقعا اصیل از طریق مبارزه برای کمال دست به انتخاب بزنند. هرچند نیل به کمال (مطلق) غیر ممکن است، برای اینکه شخص مسلمان واقعی یا انسان واقعی باشد ادای شهادتین که حداقل تعریف یک مسلمان است کافی نیست، شخص باید از طریق تلاش به منظور خودسازی ایمان خود را تقویت کند. خودسازی یعنی دفاع از جنبه معنوی طبیعت بشری در برابر عناصر مادی جسمانی و خودخواهانه، اما اکثریت بزرگی از افراد بشر که در جوامعی آکنده از بی بندوباری، فساد، مادیگری و انفعال زندگی می کنند حتی نمی توانند آرزوی خودسازی را داشته باشند. در نظر امام خمینی مثل "قطب" تربیبات اجتماعی مانع از توانایی اکثر افراد بشر به درک این معنا می شود که به طور اصیل انسان بودن یعنی چه؟ آنها نمی توانند از وضعیتی (که در آن قرار دارند) به سمت تعالی بروند مگر اینکه با تعلیم، طرح خداوند برای تشکیل یک جامعه صالح را که در قرآن توضیح داده شده است درک کنند. از همینجاست که ضرورت انقلاب و نیاز به اهل علم که قادر به فهم کتاب خداوند و صلاحیت رهبری انقلابی را داشته باشند، پیش می آید، امام خمینی به پیروی از نت شیعی می گوید: "ائمه برخلاف خلفای اهل سنت ارائه کننده هدایت مذهبی و نیز اقتدار سیاسی هستند و علما وارثان تلاشهای ائمه هستند. وی به ویژه می گوید شاخص ترین مراجع در زمینه فقه در هر دوره باید نقش مدیر در بین جماعت را داشته باشند. چندین اثر امام خمینی مشتمل بر درخواست از دیگر روحانیون جهت متعهد شدن به براندازی نهادهای غیر اسلامی شاه و عهده دار شدن ایجاد جامعه نوین به رهبری یک عالم برجسته فقه، از بین خودشان است. خمینی دو دلیل برای استقرار حکومت اسلامی ارائه می کند که هر دوی آنها مربوط می شود به مساله آشتی دادن وضعیت انسان شیعه با وحدت جهان، وی می گوید: یک حکومت اسلامی، یک محیط اجتماعی مناسب ایجاد خواهد کرد که زندگی پرهیزکارانه در آن امکان پذیر خواهد شد. افراد بشری از خودخواهی فردگرایانه خود خارج خواهند شد و به سمت درک طبایع طبیعی مشترک، هرچند پنهان خود، خواهند رفت. از این گذشته چنین دولتی موجب تقویت وحدت در خود اسلام خواهد شد. زیرا به گفته وی نهادهای اصیل اسلامی توجهی به اختلاف زبان و خاستگاه قومی نخواهند کرد. غرض اول بین خمینی و قطب مشترک است. اما دید امام خمینی کمتر آرمانی است، برخلاف قطب خمینی امیدوار نیست که نوع بشر را از کلیه اقتدارهای بشری رها کند. قطب درصدد براندازی تشکیلات مذهبی مصر بود. خمینی که خود یک روحانی است از قدرت و اقتدار علما به عنوان ضرورتی برای نیل به جامعه نوین دفاع می کند. باز هم بعضی از افراد بشر تابع دیگران خواهند بود. جامعه پاک قطب دقیقا مساوات طلب است و درک نحوه اداره آن دشوار. خمینی روی وجود نخبگانی موجود و قابل شناسائی برای انجام انقلاب و استقرار جامعه ای با درجاتی کمتر از فضیلت حساب می کند. تاریخ اخیر ایران نشان دهنده مؤثر بودن این الگو و نیز کیفیت نخبه گرای آن است. خمینی از طریق تمسک به سنن شیعه و تلاش به منظور مرتبط ساختن ولایت فقیه با کار ناتمام ائمه، مشکل ممزوج کردن اعمال دینی انفرادی در جماعت را حل می کند. یک دولت نیرومند که به درستی هدایت شود شرایط اجتماعی را تامین می

کند که در آن مسلمانان آزادند تا تبدیل به افرادی اصیل شوند. اما راه حل (امام) خمینی هدف دیگر او برای حکومت اسلامی، یعنی وحدت اسلامی را، وجه المصلحه قرار می دهد. ظاهراً راه حل ایشان در بین بسیاری از شیعیان ایران مورد پذیرش قرار گرفته است اما مساله ولایت فقیه در جهان سنیان قابل قبول نبوده است. تاثیر انقلاب اسلامی محدود به جماعتی خاص و متفرق بوده است. گرچه ممکن است مسلمانان ایرانی را به خود جلب کرده باشد، اما این امر در مورد جهان بزرگتر اسلامی که مسلمانان ایران بخش ضروری آن هستند صدق نمی کند و خمینی هیچ راه خروج نظری یا عملی از این گونه پایبندی به عقیده ای خاص، ارائه نمی کند. انقلاب اسلامی ایران در نظر خود راجع به تاریخ به عنوان حاصل عمر بشر گذشته و امروز کاملاً متجدد است. اما تجدد به خاطر اعتماد نابجای "خود" به خرد انسان تهدیدکننده است. سرمایه داری لیبرال و مارکسیسم هر دو همین نقص را دارند. اما نشانه تجدد غربی یعنی تکنولوژی، ضرورتاً متجاوز نیست. موفقیت‌های علمی و فنی نمایانگر استفاده از خلاقیت بشر برای حل مسائل جهان گذراست گرچه ممکن است تکنولوژی حتی در ملالت بار کردن، غیر انسانی کردن و ایجاد بیگانگی ذی سهم باشد، هم گونه های غربی هم انواع شرقی مباحثات مربوط به اصالت، نشان دهنده این سردرگمی راجع به تکنولوژی است. انقلاب اصالتی انسانهایی را مخاطب قرار می دهد که همراه امواج تغییرات اجتماعی که خود موجد آن بوده اند به جلو کشیده می شوند، اما سلطه ای بر آن ندارند. اندیشه اصالت در پی یافتن تداوم، استمرار، احترام به خود و (معنویت است) که بدون آنکه به خاطر جهان آخرت جهان فعلی را رها کند و این ویژگیها را در احساس، عاطفه و امور غیر عقلانی می یابد. نوع بشر با "جهشی ایمانی" از درماندگی و بی تحرکی خارج می شود و توانائی خود به اقدام خلاقانه را باز می یابد. هرچند این تشخیص موقعیت خطرناک انسانی و نسخه مربوط به درمان بیزاری انسان برای غرب جالب است، اما در اوضاع و احوال خاص جهان اسلامی معقول تر است. مبانی لیبرالیسم غرب در نتیجه کاهش ایمان به حقوق طبیعی، متزلزل شده است. سوسیالیسم علمی نیز دیگر به اندازه گذشته موجب اطمینان نمی شود، اما هنوز هم لیبرالیسم و مارکسیسم فوایدی ملموس در غرب دارند. در جهان اسلامی هر دوی این مجموعه (: لیبرالیسم و مارکسیسم) عقائد آکنده از نمادهای غربی به نظر می رسند و آلوده به شائبه امپریالیسم هستند و هیچ یک از آنها توانسته اند در عوض این معایب موجب توسعه اقتصادی و اجتماعی اعجاز آمیز گردند. جهان اسلام تا کی باید صبر کند تا تئوریهای بزرگ جهان جادوی خود را به کار اندازند و یا خدا به مداخله پرداخته امور را اصلاح کند؟ انقلابیون می گویند مهلت به پایان رسیده است. آنها مسلمین را دعوت به ایمان به خدائی می کنند که جهان را به دست مراقبت آنها سپرده است. خودیاری و خودسازی که اجزای ضروری اعتقادنامه آمریکائیان است، شعارهای مبارزه را تشکیل می دهند. آژانسهای بین المللی توسعه در تلاش به منظور اجتناب از اتهام تحمیل دکتربینهای خارجی در روستاها و ولایات، صحبت از خودیاری و خودسازی کرده اند و این خود مردمند که باید راه خود را به سمت زندگی بهتر انتخاب کنند. در بسیاری از موارد قدرت تحریک انقلاب شبیه به جاذبه قدرت سیاهان در آمریکا، پیام الهیات آزادیبخش در آمریکای لاتین و منطق (مبارزه با) تبعیض نژادی، در آفریقای جنوبی است که این عقاید در همه آنها نفوذ کرده است. اما این خود در "خودیاری" و "خودسازی" چیست؟ آگاهی اساسی از چه چیز تشکیل شده است. اقبال، قطب و خمینی همگی جغرافیا، قومیت و زبان را ویژگیهای قراردادی و غیر ضروری انسانها می دانند. آنها با تبلیغ اینکه ایمان برخلاف نژاد یا زبان طریقی است که همه امکان انتخاب آنها دارند، از نازیها و آمریکائیهافاصله می گیرند، هر کسی می تواند مسلمان باشد. اقبال می گوید هر کس که بینشی نسبت به خود پیدا کند ضرورتاً پذیرای کیشی خواهد شد که بسیار شبیه اسلام خواهد بود. اما در نظر اقبال و حتی محمد ارغون که از انحصارگری بنیادگرایان مثل قطب شکایت دارد، جهان اسلام به وسیله "حقایق قرآنی" در وضعیت مناسبی قرار داده شده است. مسلمانان در حالی به جهان آورده می شوند که از یک شعور متداول برخوردارند و از این لحاظ از دیگران که این شعور را از طریق تجربه به دست می آورند متمایزند. چرا این تقسیم بندی کمتر دلخواهی است و خطر آن از تقسیم جهان براساس قومیت، رنگ یا زبان کمتر است؟ یا اینکه اگر مذهب، موضوعی انتخابی است و ربطی به تعدیل ندارد، چرا

اسلام ستیزه جو باید آنهایی را که سرسختانه از "انسان واقعی" بودن می‌گزینند تحمل کند! اندیشه اصالت از طریق تاکید بر تنوع بشری، رفتار برابر با اقلیتهای قومی، مذهبی، اجتماعی و سیاسی را مشکل آفرین می‌کند. این نظریه، تقسیم جهان به هویتها و اهداف متفاوت را بدون ارائه راهنمایی راجع به نحوه اداره چنین جهانی می‌پذیرد. مسئله عملی حفظ آرامش در داخل و روابط عادی با همسایگان سازش را الزامی می‌کند، اما سازش موجب جدائی نظر از عمل و وارد آمدن اتهام دو روئی، از همان نوعی که متوجه رژیم شاه شده است، می‌شود. مدافعان اصالت اعم از شرقی یا غربی می‌گویند افراد بشر تنها می‌توانند در هماهنگی با خود و جهان خود زندگی کنند، مشروط بر آنکه تمایزهای میان نظر و عمل، فاعل و مفعول و اندیشه و عمل از میان برود. هرچه یک رژیم بیشتر مبتنی بر اصالت شود ضرورتاً فشار بیشتری را در جهت آشتی دادن نظر و عمل احساس خواهد کرد. اندیشه اصالت نمی‌تواند سلسله مراتب سنتی را به دیده اغماض بنگرد. حالت انفعالی انسانها در مقابل قدرتهای بزرگ مانع از این می‌شود که استعدادهای آنها از قوه به فعل درآید، اما اندیشه اصالت همچنین تمایل دارد که دمکراسی معاصر به شیوه غربی را یک فرآیند نامشهود فشار و هل دادن به سمت منافع مادی بدون توجه به حقیقت و فضیلت بداند. جستجو برای اصالت، ضرورتاً با یک فرد یا گروه کوچک آغاز می‌شود و به طور بدیهی به ارتقاء یک گروه نخبه به اقتدار فراوان منجر می‌شود، به نظر قطب این گروه نخبه با افراد عادی و ستیزه جو همراه هستند و برای خمینی محدود کردن قدرت این گروهها به شکلی مرسوم به معنای محدود کردن قدرت انقلاب خواهد بود. از طرف دیگر قطب و (امام) خمینی قوانین شرع را به چشم یک بازدارنده می‌بینند. خمینی مدیر واجد شرایط را شخصی می‌داند که بیش از همه از قوانین (فقه) اطلاع دارد. قطب وظیفه دولت اسلامی را تصمیم گیری در مورد نحوه تطبیق دادن اصول اسلامی با اوضاع و احوال زمان می‌داند. انقلاب اسلامی الهام گرفته از انگیزه مساوات طلبی اسلام به هیچ وجه نمی‌تواند شریک اشتیاق نیچه نسبت به فضائل یک ذهن، خلاقیت و اراده برتر باشد اما در عین حال نمی‌تواند حامی حکومت اکثریت هم باشد. کلیه تلاشها به منظور توصیف "ما" در مقابل "آنها"، موجب بروز عدم تحمل عقاید دیگران و خشونت خواهد شد. اندیشه اصالت با پذیرش ترتیبات اجتماعی به عنوان منبع اصلی بیگانگی اجتماعی خواستار حمله به دولت و انحصار آن بر شیوه های مشروع قدرت در جامعه می‌شود. افزون بر این، به نظر می‌رسد مبارزه به خاطر تبدیل شدن به انسانهای واقعی به فنا و نیستی منتهی می‌شود. سقراط زهر را با اشتیاق نوشید، ابراهیم (ع) تصمیم به قربانی کردن فرزند خود گرفت، عیسی (ع) مرگ خود را گواه انسانیت خویش قرار داد، محمد (ص) به خاطر عقیده خود آغاز به نبرد کرد. هم کی. یر. کگارد و هم هایدگر رویاروئی با مرگ را تنها حقیقت گریز ناپذیر شرایط بشری می‌دانند که به طور مسلم حالت شخصی دارد. تریلینگ به این نکته توجه می‌کند که ریشه یونانی واژه اصالت به معنی قدرت کامل بر چیزی داشتن و نیز به معنی مرتکب کشتار شدن است. آثار اقبال، قطب و (امام) خمینی حاوی تقاضای انجام مبارزه (جهاد) است. آنها تصاویری از قدرت، جرات، شهامت و خشونت را در نبرد علیه دشمنان درونی چون خودفریبی و انفعال، علیه اوضاع و احوال بیزارکننده جهان خارج به کار می‌گیرند. آثار نیچه هم همینطور "روح آزاد" نیچه آزادی خود را از طریق اعمالی که ناقض و مخرب نظام موجود است کسب می‌کند. آنچه جامعه، بد می‌داند برای روح آزاد (که تا این لحظه نتوانسته از اشکال مجازات که به چشم نیچه در سراسر تاریخ، مبارزه میان ارباب و رعیت را مشخص کرده است بگریزد)، ضرورتاً خوب است. با اینحال خشونت اولین گام ضروری در راه رهایی خود است. فرانتس فانون همین نکته را در "بیچارگان روی زمین" مطرح کرده است. آرزوهای اساسی جنبش انقلابی در اسلام برای سنت غرب نا آشنا نیست. از خود ما نیز خواسته شده است تا خود اصیل خویش را در فراسوی رسوبات گذشته و زرق و برق تمدن فعلی یعنی "قلب ظلمت"، بیابیم. اما در عین حال با مشکلات و خیم سیاسی این گونه آرزوها آشنا هستیم، مشکل بنیاد نهادن نهادهائی که قادر به مقاومت در برابر تهاجمات انقلابی بعدی باشند، مساله مجاز دانستن مشارکت بدون قربانی کردن وحدت، مشکل کار کردن از چشم اندازی بسیار مرتبط با متابعت از آئینی خاص خود باعث است. به منظور ساختن جهانی عاری از کشمکش و بیگانگی، مساله خفه کردن خشونتی

که برای انقلاب ضروری به نظر می‌رسد اما برای رویای آرمانشهر نامساعد است. شارحان غربی اصالت، سرگرم دست و پنجه نرم کردن با این مشکلات بوده‌اند. آیا نیچه، هایدگر، سارتر و گرامشی راه‌های سیاسی عملی برای اصالت ارائه کرده‌اند؟ آیا انقلاب اسلامی می‌تواند بهتر از آنها راه حل ارائه کند؟ ممکن است پاسخ افراد منطقی، متفاوت باشد. با نگرش به انقلاب اسلامی به عنوان مبارزه‌ای برای اصالت، دست کم مبنائی برای قضاوت در اختیار خواهیم داشت. احتمالاً قطب و (امام) خمینی با ارزیابی آرای خود در همه زمینه‌های دیگر غیر از متن تاریخ اسلام، مخالفت خواهند کرد. آنها به چون و چرا در مورد توانائی ما نسبت به قضاوت راجع به این جنبش از موضعی خارج از فرهنگ اسلامی خواهند پرداخت. اما ما به عنوان ساکنان سیاره‌ای واحد چاره‌ای نداریم جز آنکه خود به قضاوت پردازیم و براساس قضاوت خود نتیجه‌گیری کنیم. چه بسا نگرش به جنبش احیای اسلامی معاصر (به عنوان تلاشی برای گریز از وضعیت خطرناک فعلی بشر از طریق توسل به اصالت و عدم تلقی آن به عنوان یک پدیده صرفاً شرقی مبهم، مرموز و خصمانه) به ما کمک کند تا به ارزشیابی انقلاب و نتایج بالقوه آن پردازیم.

امام و انقلاب اسلامی از نگاه جهان

امام و انقلاب اسلامی از نگاه جهان انقلاب اسلامی ایران در میان مسلمانان جهان بویژه لبنانیها از قدر و منزلت ویژه‌ای برخوردار است. گوشه‌ای از اظهار نظرهای شخصیت‌های برجسته مبارز لبنان درباره انقلاب اسلامی ایران را با هم می‌خوانیم. شیخ سعید شعبان رئیس جنبش توحید اسلامی لبنان: موفقیت جهانی اسلام به موفقیت انقلاب ایران وابسته است. سیدحسن نصرالله از مسئولان حزب الله لبنان: دفاع از جمهوری اسلامی ایران یک مسئولیت شرعی است و رابطه میان جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان لبنان یک رابطه عقیدتی و ریشه‌دار است که از رهبری واحد اسلامی نشأت گرفته است. شهید شیخ راغب حرب: ملت مسلمان لبنان انقلاب اسلامی ایران را از انقلاب خود می‌داند، جریان انقلاب اسلامی منافع ابرقدرتهای سلطه‌گر را به خطر انداخته است. سیدعباس موسوی عضو حزب الله لبنان: برای مقابله با توطئه‌های استکبار جهانی و صهیونیسم، کلیه مسلمانان و جنبشهای آزادیبخش باید جمهوری اسلامی ایران را تکیه‌گاه خود قرار دهند و آن را سرآغاز حرکت خود بدانند. حسین غبریس از علمای حزب الله لبنان: تجاوز به انقلاب اسلامی ایران، تجاوز علیه امت اسلامی در همه جهان است. شیخ محمد شمس الدین نایب رئیس مجلس عالی اسلامی شیعه لبنان: انقلاب اسلامی ایران معجزه قرن بود و بزرگترین درسی را که به ما داد این بود که با وحدت کلمه همه کاری را می‌توان کرد. هرچه در ایران روی می‌دهد مورد توجه تمام مسلمانان دنیاست. سعادت و نیکبختی ما، افتخار ما در این است که بینیم این انقلاب پیروزمندتر، سرفرازتر شود. عمر کرامی نخست وزیر لبنان: ما همچنان از انقلاب اسلامی ایران که با خارج شدن از دایره نفوذ امریکا سد بزرگی را در برابر امپریالیسم در منطقه ایجاد کرد، پشتیبانی کرده و حرکت مقاومت ملت ایران را بهترین پشتیبان آرمانهای عربی خود می‌دانیم. بیداری اسلامی در جهان مرهون قیام امام خمینی است. علامه سید محمد حسین فضل الله: یک میلیارد مسلمان هرگز نخواهند توانست با استکبار مبارزه کنند مگر با وحدت و یکپارچگی. لذا به مسلمانان توصیه می‌کنیم فکر و اندیشه امام امت را سرلوحه مبارزات ضد استکباری خود قرار دهند. انقلاب اسلامی ایران توانست اعتماد به نفس قابل ملاحظه را در مسلمانان زنده کند و آنان دریافتند مکتب اسلام قادر است تحرک سیاسی لازم را برای حل مشکلاتشان فراهم سازد. ابوهشام (سید حسین موسوی) رهبر امل اسلامی لبنان: به نظر ما هر گامی که انقلاب اسلامی در راه سازندگی بردارد یک پیروزی برای ما و تمام مسلمانان جهان خواهد بود. ملت‌های مسلمان عرب و غیرعرب در منطقه عاشق و مشتاق انقلاب اسلامی بوده و معتقدند که تنها اسلام است که می‌تواند عهده‌دار مترقی‌ترین و عادلانه‌ترین نظام اجتماعی باشد. صادق المهدی: امام خمینی (سلام الله علیه) و انقلاب اسلامی در ایران به نیروی مبارزاتی و جهاد امت عرب و خلق فلسطین علیه صهیونیسم و امپریالیسم جان تازه‌ای بخشیدند. مردم ایران با اتکا به دین قیام کردند و برای پیروزی آن شهید دادند. هیچ‌کس ایرانیان را در این زمینه تحت فشار قرار نداده بلکه خود آنها

اسلام را می‌خواهند، ایرانیان بیش از سایر کشورهای اسلامی برای اسلام قربانی می‌دهند چون دین اسلام برای آنها بسیار مقدس است. به کار بزرگ و شجاعانه ملت قهرمان ایران بسیار افتخار می‌کنم. چرا که سلطه طاغوت را برانداخت و ایران را از سیطره امپریالیسم امریکا بیرون کشید و آن را مجدداً به آغوش اسلام بازگرداند، در واقع انقلاب اسلامی ایران، روح اسلام و روح جوانان مسلمان را تازه کرد و اعتبار اسلام را در پیشگاه جهانیان اعاده کرد. از سوی دیگر انقلاب ایران نشان داد که تمامی مسلمین دارای یک مسأله مشترک هستند و در اوایل پیروزی خود با تمام توان از قضیه آزادسازی فلسطین و بیت‌المقدس پشتیبانی کرد. شاه نه تنها صهیونیسم را دشمن نمی‌دانست بلکه به آنها اسلحه داده و دوست صمیمی آنها نیز به شمار می‌رفت. پس از پیروزی انقلاب این دسیسه‌ها و خیانتها از میان رفت. نابودی انقلاب اسلامی ایران، نابودی مقاومت لیبی، سوریه، فلسطین و لبنان است. انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر منبع لایتناهی و توکل بر خدا و اتکا به ملتی با ایمان با توطئه‌های زیادی مقابله کرده و توانسته است با حفظ دیدگاههای اسلامی و استقلال طلبانه خود از استعمارگران دوری بجوید و به حیات با برکت خود ادامه دهد. این تحولات نشانه اراده قوی ملت ایران در برابر قدرتهای استعماری شرق و غرب است که می‌خواهند بر جهان حاکم شوند. علی‌رغم عقاید و نظریات مختلفی که درباره جمهوری اسلامی ایران ابراز می‌شود، ما بر این باور هستیم که این انقلاب نقش عظیمی در بیداری ملل اسلامی ایفا کرده است. این انقلاب به مسلمانان و به انسانهای مبارز آموخت که چگونه می‌توان در مقابل استکبار جهانی ایستاد و فکر و عقیده اسلامی را به ثبوت رساند. روزنامه‌های الشعیب امام خمینی برای دفاع از محرومان جهان، پرچم اسرائیل را از آسمان ایران اسلامی به زیر کشید و به جای آن برای نخستین بار پرچم فلسطین را برافراشت و دروازه‌های شرقی کشور ایران را به روی مجاهدین مسلمان افغانی باز گذاشت. امام خمینی - قدس سره - گورباچف را به اسلام دعوت کرد و حکم اعدام مرتدی همچون سلمان رشدی را صادر کرد و با این عمل خود کاری کرد که پس از پیامبر بزرگوار اسلام و خلفای راشدین صورت نپذیرفته بود. امام به تشویق مسلمانان برای سازماندهی صدها موسسه تبلیغاتی در اروپا و امریکا همت گماشت و از این طریق هزاران تن از مردم این کشورها به اسلام گرویدند دستاوردهای درخشان ۸۹ سال زندگی این مرد بزرگ را تاریخ با حروف طلا ثبت خواهد کرد. رئیس جمهور سودان جمهوری اسلامی ایران اولین دولت اسلامی تشکیل شده در قرن اخیر است. مردم سودان خواستار اجرای احکام اسلامی در کشور خود هستند و در این رابطه به تجربیات ایران نیازمندند. دیدار اخیر من با مقامات جمهوری اسلامی ایران بسیار رضایت‌بخش بود، من در آن دیدار خواستار ایجاد روابط نزدیک و پایدار با جمهوری اسلامی ایران شدم و گسترش روابط بین جمهوری اسلامی ایران و سودان را قدم مثبتی در جهت ایجاد هسته مرکزی وحدت کشورهای اسلامی می‌دانم. مردم سودان به هیچ وجه خواسته امپریالیسم مبنی بر صرف نظر کردن از اجرای احکام اسلامی در این کشور نخواهند شد. نشریه وحدت - چاپ استانبول عبد السلام جلود انقلاب اسلامی ایران موجب عزت و سرافرازی تمامی ملل اسلامی و مستضعفان و شکل‌گیری روح مقاومت و پایداری در برابر استکبار جهانی است. ایران سند و پشتوانه‌ای قوی برای اسلام و مسلمانان و اعراب است. علت محبوبیت امام خمینی (سلام الله علیه) و انقلاب اسلامی ایران در میان ملت‌های جهان آن است که انقلاب اسلامی و رهبری آن با امریکا و ارتجاع مقابله کرده و آزادی قدس را از اهداف نهایی خود اعلام کرده است. انقلاب اسلامی ایران تنها یک انقلاب علیه شاه مخلوع نبود، بلکه انقلابی در هت بیداری ملت‌ها و نیروهای انقلابی به شمار می‌رود. این انقلاب را نمی‌توان تنها پیروزی اسلام و تمدن غرب دانست بلکه روشن ساختن اصالت اسلامی و بیرون آمدن از حالت خمودگی و رکود و گرایش به سوی سازندگی و جهشی به طرف ایفای نقش اصیل و تاریخی اسلام بوده است. انقلاب اسلامی ایران نشان داد با اتکا به اراده ملت دیگر احتیاجی به سلاح‌های پیچیده نیست. کیم ایل سونگ رئیس جمهوری کره شمالی: به مبارزه مردم ایران ارج زیادی می‌گذاریم و پیروزی آنها را آرزو مندیم. مردم ایران تحت رهبری حضرت آیت الله خمینی، رهبر مهم اسلامی خود، شدیداً تلاش می‌کنند که از حاکمیت کشور و تمامیت ملی دفاع کنند، در حالی که از زمان پیروزی انقلاب شجاعانه بر مشکلات گوناگون در راه پیشرفت خود غلبه کردند و

زندگی نوینی را به وجود آوردند. مبارزه سرسختانه ایران علیه امپریالیسم امریکا را بسیار عالی ارزیابی می‌کنیم. مردم ایران با شجاعت تجاوز امپریالیسم را عقب راندند. ملت ایران در غلبه بر مشکلات بسیاری که سد راهشان بود به موفقیت‌های بزرگی دست یافتند. لئونید برژنف: ما موفقیتها و ترقی و تعالی ایران جدید و انقلابی را آرزو مندیم و امیدواریم که مناسبات حسن همجواری میان ملل اتحاد شوروی و ایران در شرایط ثمربخش جدید بر پایه محکم احترام متقابل، حسن نیت و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر توسعه یابد. شاذلی بن جدید: الجزایر به عنوان یک کشور مسلمان به دور از پافشاری بر جنبه ناسیونالیستی، خود را در کنار جمهوری اسلامی ایران می‌داند و لازم می‌دانیم از تجربه ایران به عنوان یک کشور اسلامی قدرتمند در منطقه بهره‌مند شویم. انقلاب اسلامی ایران را انقلاب خود می‌دانیم. دکتر ابراهیم دسوقی شتا استاد زبانهای شرقی دانشگاه قاهره: بی گمان، انقلاب اسلامی ایران را اگر مهمترین رویداد تاریخ معاصر ندانیم، باید مهمترین رخداد سده چهاردهم هجری قمری دانست، پیروزی شگفت این انقلاب بایستی مورد بحث و پژوهش پیگیر پژوهشگران جهان قرار بگیرد، زیرا برای نخستین بار در تاریخ، مردمی ستمدیده با دستهای خالی و سینه‌های گشوده با یک سلاح، آن هم ایمان در برابر حکومت بیدادگر ایستادند و با پایداری و جانفشانی خود، تمام نیروهای سرکش طاغوتی را درهم شکستند و آن را به مزبله تاریخ فرو افکندند، و این رویداد عظیم به نوبه خود نشان داد که سلاح ایمان، شکست‌ناپذیر است و همچنین اثبات کرد که اسلام تا چه اندازه با بنیادها و اصول انقلابی سرنوشت‌ساز ملتها هماهنگی و سازگاری دارد و تا چه اندازه کشورهای اسلامی می‌توانند، این سلاح را به کار گیرند، سلاحی که همچون آتش زیر خاکستر در دل مردم درخشش و حیات دارد. اندیشه‌های اسلامی، انقلاب را زایید و به همان سان نیز انقلاب باعث جوشش و تراوش اندیشه‌های انقلابی - اسلامی شد و آن را به صورت نیروی زنده و فعال در آورد. بی گمان این امر، مهمترین پایه‌های انقلاب است. ژنرال محمد ضیاء الحق رئیس جمهور فقید پاکستان: ایران انقلاب کرده است و همچنان در حال انقلاب اسلامی است. این انقلاب پدیده جدیدی در جهان امروز است. ایران نقش بسیار مهمی را در این پدیده ایفا نموده و اسلام راستین را منعکس کرده است. ایران تا کنون با عدم تعهد نسبت به ابرقدرتها تشخص خود را حفظ کرده است. این نقش قابل ملاحظه‌ای است و ما به این دلیل از ایران تقدیر می‌کنیم. اینجانب آنچه را که از انقلاب اسلامی مشاهده کردم بسیار قابل تعریف و تقدیر است. برهان الدین ربانی از رهبران مجاهدین افغانستان: همان گونه که در صدر اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بشارت پیروزی مسلمان بر قدرتهای بزرگ آن زمان را می‌دادند و کسی باور نمی‌کرد، حضرت امام خمینی نیز با یارانی اندک قیام اسلامی را آغاز کردند و در مقابل ابرقدرتهای غرب و شرق پیروز شدند. کلیم صدیقی مدیر مؤسسه تحقیقات اسلامی لندن: پژوهشهای آکادمیک در جنبش اسلامی عمر بسیار کوتاهی را گذرانده است. نهضت انقلابی اسلامی بایستی دقیقاً ثبت و ضبط و تجزیه و تحلیل شود. انقلاب اسلامی ایران تا آینده‌ای دور، راهنما و الهام‌بخش نهضت اسلامی خواهد بود. از این رو، بررسی بسیار عمیق این انقلاب ضرورت و اهمیتی اساسی دارد. معنا و مفهوم "انقلاب" در متن اسلامی آن نیز بایستی از آن مفاهیمی از انقلاب که ملتها به طور عموم در ذهن دارند، متمایز گردد. انقلاب اسلامی یک حادثه نیست، بلکه زنجیره و سلسله‌ای از حوادث و جریان‌های پویا و مداوم است. این انقلاب نمی‌تواند جریانی باشد که به طور دفعی و سریع پایان یابد. زمانی طولانی، چندین سال، و شاید یک نسل یا بیشتر لازم است که این انقلاب خودش به صورت "معیار" و "قاعده" در آید. هیچ حالت متعارف و عادی شناخته شده‌ای که انقلاب اسلامی بتواند سریعاً بدان باز گردد، وجود ندارد. انقلاب اسلامی بایستی آنگاه که کنترل بر محیط خود را به دست گرفت، ثبات و وضع عادی خاص خود را بیابد و شاید باید که در مرزها و معاملاتش با جهان خارج همواره انقلابی بماند. تمام این مسائل و بسیاری مسائل دیگر از این دست باید همه جا مورد بحث و بررسی مسلمانان قرار گیرد. روزنامه اسپانیایی "ال موندو": "ایران قدرت برتر منطقه و مشعلدار جهان اسلام است. ایران که اکنون نقش مهمی در شرایط جنگی منطقه دارد تنها کشور قابل اعتماد منطقه است. جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به شرایط فعلی هشت سال مبارزه در

جنگ با عراق را که توسط غرب حمایت می‌شد، تحمل کرد و در نهایت به پیروزی رسید. در طول جنگ عراق با ایران، غرب مانند همیشه بدترین و مهلکترین تصمیم را گرفت و بدین وسیله صدام را به یک ماشین جنون‌آمیز کشتار تبدیل کرد. ایران اکنون از یک سو در جنگ بیطرف است و همزمان با آن از مردم عراق به عنوان مسلمانانی که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، حمایت می‌کند. ایران اکنون بدون هیچ زحمتی شاهد درگیری شیاطین بزرگ و کوچک است. ولی این امر مانع از این نشده است که آیت الله خامنه‌ای رهبر روحانی ایران دعوت به رحمت و عطوفت مذهبی بکند و رئیس‌جمهور این کشور نیز پیشنهاد صلح ارائه نماید. عباس مدنی رهبر نجات اسلامی الجزایر: چراغی که امام خمینی (سلام الله علیه) برافروخت، دل‌های ما را روشن کرد. ملت الجزایر آماده است در کنار ملت ایران در یک صف واحد برای برافراشتن پرچم الله اکبر قرار گیرد. عبدالرحمن خلیفه رهبر اخوان المسلمین اردن: ایران کشوری است که می‌تواند جهان اسلام را رهبری کند. تمام مسلمان جهان نیازمند اهتمام و توجه ایران هستند. شینتارو آبه وزیر خارجه سابق ژاپن: من از نزدیک شاهد دستاوردهای انقلاب اسلامی و تلاش مردم ایران جهت ساختن ایرانی نو و با ثبات بودم و این را مرهون رهبری با درایت رهبر انقلاب اسلامی ایران می‌دانم. منبع: www.rahpouyan.com

چشم اندازهای انقلاب اسلامی

عدالت اجتماعی و رضایت مردم

عدالت اجتماعی و رضایت مردم خانم رفعت بیات (نماینده مجلس شورای اسلامی) در عرصه‌های انقلاب اسلامی فعالیت‌های زیادی داشته‌اند از جمله همکاری با شهید دکتر چمران در مرکز اسناد انقلاب اسلامی، فعالیت در اهواز و پشت خط مقدم جنگ تحمیلی، خدمت در سازمان تربیت بدنی، مسئولیت هفته‌نامه آزادی و... ایشان در حال حاضر علاوه بر انجام وظایف نمایندگی مردم زنجان و طارم در مجلس شورای اسلامی، در مقطع دکترای جامعه‌شناسی نیز به تحصیل اشتغال دارند. مصاحبه مجله حضور را با ایشان در ذیل ملاحظه می‌کنید. * * * حضور: درباره دیدگاه‌های امام خمینی و ادبیاتی که ایشان در جهان امروز بوجود آورد - به طور مختصر - چه تعریفی دارید و چگونه از آن استفاده کرده‌اید؟ خانم رفعت بیات: اولاً در مورد نام «مجله حضور» می‌خواستم بگویم که کلمه پر معنایی انتخاب کرده‌اید. امام خمینی می‌گفتند انسان همیشه در محضر خداست. من هر وقت کلمه «حضور» را می‌شنوم به یاد این جمله امام می‌افتم. اما هنگامی که امام را به پاریس تبعید کردند من و همسر همراه تعدادی از دانشجویان، خدمت امام رفتم و از نزدیک با شخصیت معنوی و وارستگی ایشان آشنا شدم و دیدم همه کارهای ایشان به خاطر خدا بود. امام سیاسی‌ترین عارف و عارف‌ترین سیاستمدار در طول تاریخ E امام سیاسی‌ترین عارف و عارف‌ترین سیاستمدار تاریخ است E تأثیر دیگر اندیشه‌های امام این بود که زنان به خودباوری ایمان پیدا کردند بشریت است. سیاستمدار مذهبی زیاد بوده است و عارفان بزرگی هم بوده‌اند ولی شخصی که هر دو مقوله را با هم داشته باشد در تاریخ کم پیدا می‌شود. امام دنیا را آیه الهی می‌دید و سیاست را به عنوان یک وسیله برای خدمت به مردم می‌دانستند و خدمت به مردم و رسیدن به کمال الهی هدفی بود که امام به خاطر آن انقلاب کرد. تمام مبارزات امام با استکبار و استعمار برای خدمت به مردم بود و هدف او این بود که مردم با اسلام زندگی کنند، اسلامی که در آن، اقتصاد، زندگی فردی و خانواده برایشان تعریف شده باشد و انسان در هر لحظه بداند که از کجا آمده و چه کار می‌کند و به کجا خواهد رفت. هدف امام درک این مسائل از طرف مردم بود. او می‌گفت نباید مردم را رها کرد و معتقد بود که باید حکومتی داشته باشیم که این شرایط را ایجاد کند. من در طی چند سال اخیر در بیشتر مقالاتی که نوشته‌ام و بیشتر آن مقالات درباره زنان و کودکان و توسعه پایدار اقتصادی بوده است، سعی کرده‌ام که دیدگاه امام را در مورد مسائل اجتماعی و خانوادگی تبیین کنم. حضور: با توجه به مطالعات و مقالاتی که اشاره کردید، جایگاه و نقش زن در اندیشه امام چگونه تعریف می‌شود؟

رفعت بیات: در دیدگاه امام بین زن و مرد تفاوتی وجود ندارد. امام زن و مرد را به عنوان نشانه الهی می‌دیدند و معتقد بودند که هر دو باید اصول و چارچوبها را رعایت کنند. در دیدگاه امام، زن و مرد را در مقابل هم نمی‌بینیم. زن و مرد باید همراه همدیگر حرکت کنند و در این حرکت هر کدام باید نقش خاصی را عهده‌دار شوند. به نظر من باید از طریق سمینارها، نشست‌ها و جلساتی که با مسئولین و مردم سایر کشورهای جهان داریم یا با برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی مثل کتاب، اشعار و فیلم اساساً جایگاه حضرت امام و دیدگاه ایشان نسبت به انسان را تبیین کنیم. در نظام جمهوری اسلامی ما نمی‌توانیم دیدگاه امام را کنار بگذاریم و سپس مسائل مختلف را تبیین کنیم. مشکلات و چالشهایی که در چند سال اخیر بین روشنفکران ما، در جامعه به وجود آمده ناشی از بی‌توجهی به اندیشه‌های امام بوده است. در کشورهای غربی، رهبری و قدرت به گونه‌ای خاص تعریف شده است و در جامعه ایران نیز رهبری و قدرت به گونه‌ای دیگر تعریف شده که این دو قابل اختلاط و امتزاج نیست. حضور: به نظر شما امام خمینی چه تأثیری بر روی تغییر نگرش نسبت به زن و جایگاه زن در جامعه داشته است. دیدگاه امام در مورد نقش و حضور زن در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی خصوصاً بحث اشتغال زنان چگونه بود. شرایط کنونی اشتغال زنان تا چه اندازه با دیدگاه امام تناسب دارد؟ رفعت بیات: با توجه به آنکه امام به عنوان مرجع تقلید مورد توجه مردم بودند، صحبتها و توصیه‌های ایشان در بین خانواده‌ها و مردم تأثیر زیادی داشت. در دیدگاه امام، زن جایگاه ویژه‌ای دارد و فضا برای حرکت و پیشرفت وی وجود دارد. امام زنان را به مشارکت اجتماعی و سیاسی دعوت می‌کرد. تأثیر دیگر اندیشه‌های امام این بود که زنان به خودباوری ایمان پیدا می‌کردند. امام زنان را به دوری از افراط و تفریط دعوت می‌کرد. یکی از مشکلاتی که ما، در جامعه با آن مواجه هستیم ما نتوانسته‌ایم جایگاه حقوقی زن را از دیدگاه اسلام در نظام اشتغال زنان مشخص کنیم هستیم این است که ما نتوانسته‌ایم جایگاه حقوقی زن را از دیدگاه اسلام در نظام اشتغال زنان مشخص کنیم. در اندیشه امام خمینی که از اسلام نشأت گرفته نظام فکری بسیار مناسبی برای اشتغال وجود دارد. از نظر امام خمینی، خانه‌داری بر زن واجب نیست و به خانه‌داری به عنوان یک ارزش افزوده نگاه می‌کند. از طرفی خانم خانه بجز تربیت فرزند وظیفه دیگری ندارد. امام معتقد بود که زن هنگام عقد می‌تواند شرایطی را برای خودش شرط کند. مثل حق اشتغال، مکان زندگی و... در این چارچوب فکری، زن نفقه دارد و مرد باید زندگی را تأمین کند. اما متأسفانه در شرایط کنونی زن باید خانه‌داری بکند و مسئولیتهای همسر داری و مواظبت از فرزندان و تربیت آنها را بر عهده داشته باشد و از طرفی برای کمک به گذران زندگی و تأمین معاش، وارد عرصه کار و فعالیت - چه در خانه و چه در خارج از خانه - شود در حالی که طبق موازین اسلامی مرد باید نفقه زن را بدهد تا زن برای اقتصاد خانواده بیرون از خانه نرود و اگر قرار است که زن در خارج از خانه کار کند باید هدف اصلی، مشارکت اجتماعی و توسعه کشور باشد. در شرایط فعلی زنان نفقه بر نیستند و بخشی از زندگی را خودشان تأمین می‌کنند. با این شرایط ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که زندگی اجتماعی زنان با دیدگاه امام مطابقت دارد. شرایط کنونی زنان جامعه ایران نه اسلامی است نه شرقی و نه غربی بلکه نوع خاصی است که به هیچ‌الگویی شباهت ندارد و از همه مهمتر اینکه از الگوی اسلام و تفکرات امام دور شده است. طبق نظر امام ما باید آنقدر به مردها حقوق بدهیم تا آنها بتوانند زندگیشان را اداره کنند و نفقه‌ای را که قرار است به زن پرداخت کنند به راحتی پرداخت کنند. در این شرایط اگر زن بخواهد مشارکت اجتماعی داشته باشد می‌تواند وقت، سرمایه و علمش را در اختیار حکومت اسلامی قرار دهد و برابر با کاری که می‌کند حقوق دریافت کند نه آنکه از زن سه برابر آنچه به وی می‌دهند کار بکشند که خلاف شرع است. حداقل کاری که دولت ما می‌تواند برای زنان انجام دهد این است که یک بازنشستگی زودرس به زنان بدهد بدون اینکه بخواهیم از لحاظ بیمه و مسائل حقوقی به خاطر بازنشستگی زودتر از موعد حق آنها را پایمال کنیم. با توجه به آنکه زنانی که در بیرون از خانه کار می‌کنند دچار پیری زودرس، مشکلات جسمی و خستگی‌های روحی می‌شوند این موارد می‌تواند باعث سخت شدن مسیر رسیدن به کمال برای خانواده شود که امام با از بین رفتن شرایط برای رسیدن به کمال - چه برای زن و چه برای کل خانواده - مخالف بودند. به نظر من در شرایط کنونی الگوی

اشتغال در ایران دارای مشکلات فراوانی است و الگوی حاکم با الگوی مورد نظر امام خیلی تفاوت دارد. اگر ما بخواهیم به صورت شرعی با بحث اشتغال برخورد کنیم باید به سمت الگوی اشتغال امام حرکت کنیم اما متأسفانه مسئولان برنامه‌ریزی ما و مسئولان رده بالای نظام چندان به فکر این مسائل و مشکلات نیستند. ن حضور: امام خمینی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی، تداوم و پیروزی آن چه نقشی داشتند؟ رفعت بیات: امام خمینی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی جایگاه ویژه‌ای داشتند و به نظر من منشأ اصلی انقلاب امام بودند. مردم ایران امام را به عنوان یک رهبر معنوی از دل و جان خود پذیرفتند و هر اتفاقی که در ایران می‌افتاد امام به عنوان یک رهبر مذهبی و یک مرجع تقلید اظهار نظر می‌کردند و این اظهار نظرها بود که جایگاه ایشان را در دل مردم عمیق‌تر می‌کرد. امام یک رهبر سیاسی و مردمی برای انقلاب اسلامی بود و اگر امام نبود اساساً انقلاب اسلامی شکل نمی‌گرفت. امام یک وسیله الهی برای پیروزی مردم ایران بر حکومت ستمشاهی بود. آنچه که من از امام E اگر امام نبود اساساً انقلاب اسلامی شکل نمی‌گرفت E در نظام جمهوری اسلامی ما نمی‌توانیم دیدگاه امام را کنار بگذاریم در پاریس دیدم خلوص و معنویت بود و امام خدا را در خود می‌دید. نکته‌ای که برای من در صحبت‌های امام خیلی جالب است این بود که امام در صحبت‌هایشان هیچ‌وقت مردم را از خدا نمی‌ترساندند بلکه آنان را به عشق به خدا دعوت می‌کردند که این یک مسئله خیلی مهم در تربیت اسلامی است. اگر صحیفه امام را ورق بزنید متوجه می‌شوید که امام چندین بار فقط رژیم را از خدا ترسانده است ولی هیچ‌وقت مردم را از خدا ترسانده است. امام به مسئولین می‌گوید که آیا در مقابل کارهای خود از خدا نمی‌ترسید؟ ولی در صحبت با جوانان، عشق به خدا را مطرح می‌کردند. ما اگر در تربیت فرزندانمان بگوییم که از خدا می‌ترسیم یک اثر می‌گذارد و اگر بگوییم که چون خدا را دوست داریم مثلاً این کار را انجام می‌دهیم تأثیر دیگری دارد. تمام رفتارها، منشها و صحبت‌های امام این موضوع را می‌خواست به انسان بفهماند که ما خدا را در درون خودمان احساس کنیم و سعی کنیم که به هیچ چیز تعلق خاطر نداشته باشیم، به همسر، مال و دارایی، مادیات و حتی به معنویات نیز تعلق خاطر نداشته باشیم. امام می‌گفت تعلق خاطر داشتن حتی به معنویت به صورتی که احساس کنیم که دوستی خاصی با اندوخته‌های معنوی خود داریم به طوری که خدای متعالی را در دلمان به فراموشی بسپاریم، درست نیست. حضور: با توجه به دیدارهایی که در زمان تبعید حضرت امام در فرانسه با ایشان داشته‌اید، چنانچه خاطره‌ای از آن دوران دارید بیان بفرمایید. رفعت بیات: امام همیشه احترام خاصی نسبت به خانمها داشتند. ایشان هر موقع که در خانه‌اشان در نوفل‌لوشاتو می‌خواست سخنرانی کند، طوری میان دو اتاق می‌نشست که خانمها نیز امکان استفاده از صحبت‌هایش را داشته باشند. ایشان همیشه به ما وقت کافی برای گفتگو می‌دادند و اینگونه نبود که در آن شرایط که در جامعه به زن در تصمیم‌گیریهای سیاسی و اجتماعی اهمیتی داده نمی‌شد ما را نپذیرند بلکه فرصت تبادل نظر را به ما می‌دادند و حتی اگر سؤالات ما طول می‌کشید تحمل می‌کردند. یادم هست که در پاریس معمولاً روزهای شنبه و یکشنبه، خانه امام خیلی شلوغ می‌شد. یک روز تعداد زیادی از دانشجویان ایرانی برای ملاقات با امام به خانه وی آمده بودند و خانه امام خیلی شلوغ بود که در آن شلوغی یک خانم خودش را خبرنگار و فرستاده فرح پهلوی معرفی کرد که برای تهیه یک مصاحبه به آنجا آمده بود. از امام سؤال کرد که حضرت آقا این درست است که اگر شما حکومتی تشکیل دهید خانمها از همه چیز ممنوع می‌شوند و مجبور می‌شوند در خانه‌ها بنشینند. امام در پاسخ گفت که این تبلیغات دشمن است و هیچ مانعی برای فعالیت خانمها در جامعه وجود ندارد ولی حتماً باید حدود روابط و حجاب حفظ شود. سؤال دیگر آن خبرنگار این بود که شنیده‌ایم اگر شما حکومت تشکیل دهید در دانشگاه بین دختر و پسر باید پرده کشیده شود و امام این موضوع را رد کردند. بعد از مصاحبه آن خبرنگار به ما گفت که من تا امروز نمی‌دانستم که آقای خمینی اینقدر به صورت باز راجع به خانمها فکر کنند. حضور: به نظر شما در شرایط کنونی کدام یک از ابعاد فکری امام خمینی کمتر مورد توجه قرار دارد و به اصطلاح کمرنگ شده است؟ رفعت بیات: متأسفانه در حال حاضر ما از بیشتر ابعاد فکری امام غافل هستیم و به اندیشه‌های امام در سطح جامعه آنچنان که باید و شاید عمل نمی‌کنیم. مهمترین موضوعی که از نظر امام خمینی مهم

بود و همیشه ملکه ذهن وی بود بحث عدالت اجتماعی و رضایت مردم بود. مسئولین نظام در جلب رضای مردم آنچنان که شایسته این مردم است کار نکرده‌اند و روشها و سیاست‌گذاریهای اقتصادی و آموزشی ما نیز از اندیشه‌های امام خیلی فاصله دارد. تمام وجود امام برای خدمت و راضی نگه داشتن مردم می‌تپید و اگر الان امام حضور داشتند با خیلی از مسائل موجود برخورد می‌کردند. حضور: دیدگاه امام در مورد آزادی و آزادی بیان در جامعه چگونه بود و تا چه اندازه این آزادی در جامعه ما رعایت می‌شود؟ رفعت بیات: دیدگاه امام اینگونه بود که باید ابزار و تمهیدات لازم را برای آزادی انسانها فراهم کنیم و موانعی را که باعث عدم دستیابی مردم به آزادی می‌شود برداریم. نوع آزادی که امام به آن اعتقاد داشتند می‌بایست انسان را به کمال الهی، علم، بالندگی، هویت، شناخت و اعتماد به نفس برساند. امام با هر موردی که مانع رسیدن انسان به موارد بالا بود مخالف بودند. به نظر من مسئولین ما نتوانسته‌اند در این زمینه نظر امام را عملی کنند و نتوانسته‌اند زمینه را برای رشد و تعالی مردم فراهم نمایند. امام به خود سانسوری اعتقاد نداشت ولی از هتک حرمت و دروغ نیز برحذر بودند و مانع این مسائل می‌شدند اما هیچ‌وقت مانع بلوغ و بالندگی کشور نمی‌شدند. دیدگاه امام در بحث آزادی بسیار زیباست، ما اگر فکر کنیم که هر آنچه انسان را از خدا دور می‌کند حرام است و آنچه ما را به خدا نزدیک می‌کند شرعی است، دیدگاه امام را نسبت به خیلی از مسائل پیدا می‌کنیم. مثلاً در مورد موسیقی امام اولین کسی بودند که گفتند شنونده مسئول حرام و حلال بودن موسیقی است و تشخیص این امر را بر عهده خود انسان و شنونده موسیقی گذاشت که کدام موسیقی او را به طرف حرام می‌کشاند. ریشه دیدگاه عرفانی امام در آثار محی‌الدین عربی ملاحظه می‌شود. طبق این اندیشه هرچه باعث نزدیکی انسان به خدا شود حلال و آنچه فاصله انسان را با خدا زیاد کند حرام است. ما نباید خارج از وظیفه خودمان کاری کنیم که اسلام را وارونه جلوه دهیم، امام بسته فکر کردن را قبول نداشت. به نظر من چارچوب آزادی در دیدگاه امام خیلی از مشکلات ما را حل می‌کند. آن چارچوب فکری، تربیت، نحوه برخورد با جوانان، مسائل مربوط به خانمها و... را مشخص می‌کند. حضور: از دیدگاه امام خمینی، مجلس از چه جایگاه و موقعیتی برخوردار است؟ نقش اصلی و وظیفه نمایندگان مجلس از نظر امام خمینی چیست؟ رفعت بیات: امام اعتقاد داشت که مجلس در رأس همه امور است و مردم از طریق انتخابات در سرنوشت خودشان دخالت می‌کنند. امام معتقد بود که نمایندگان باید بتوانند با کارشناسی دقیق به خواست مردم عمل کنند و هیچ وقت از خواست مردم دور نشوند. مجلس باید بتواند ساز و کار قانونی خدمت نظام به مردم را آماده کند اما به نظر من مجالس ما در طی دو دهه اخیر نتوانسته به این وظیفه خود در حد رضایت حضرت امام عمل کنند چرا که نمایندگان سعی کرده‌اند مشکلات روزمره مردم را که ناشی از مشکلات دو قوه دیگر است پیگیری کنند. به این معنی که مسئولیتهایی که بر عهده قوه مجریه و قضائیه است باعث شده تا نمایندگان مجلس بیشتر درصدد رفع مشکلات به وجود آمده برای مردم برآیند. به این خاطر کار قانونگذاری به طور کامل انجام نمی‌شود. مسئولین باید کاری کنند که این وظیفه‌های اجرایی و قضایی از گردن نمایندگان برداشته شود. در شرایط کنونی بیشتر وقت نمایندگان صرف انجام کارهای بی‌ربط می‌شود. نمایندگان باید وقت کافی داشته باشند تا در مورد مسائلی که در مجلس بر روی آنها بحث می‌شود مطالعه کنند و اطلاعات کافی کسب نمایند تا بتوانند قوانین مناسبی را تصویب کنند. متأسفانه در حال حاضر اگر نماینده‌ای کارهای اجرایی و قضایی مردم را پیگیری نکند، می‌گویند که فلان نماینده دلسوز نیست. طبق دیدگاه امام، مجلس باید به گونه‌ای در رأس امور قرار بگیرد که هیچ کس خارج از مصوبات مجلس نتواند کاری انجام دهد که باعث وارد شدن ضربه به مردم شود. امام در سال ۵۸ در یک جلسه به روحانیون گفتند که مردم من و شماها را از تبعیدگاهها بیرون آوردند که کاری برایشان انجام دهیم و به آنها خدمت کنیم. ای روحانیون مبدا کاری کنید که مردم به اسلام بدبین شوند. نباید کاری کرد که مردم از اسلام جدا شوند و عاطفه و عشق و علاقه آنها به اسلام کم شود. مهمترین عامل سقوط یک حکومت و حتی جمهوری اسلامی این است که مردم نسبت به آن حکومت بی‌تفاوت شوند. اگر مردم در رأی‌دادنشان این اعتقاد را E مردم در میان چالشها و جناح‌بازیه‌ها از یاد رفته‌اند E متأسفانه در مورد

بعضی از قوانین که در مجلس تصویب می‌شود کار کارشناسی مناسب صورت نگرفته است داشته باشند که رأی می‌دهند تا خدماتی که این نظام فراهم کرده بیشتر شود و خدمات نظام بیشتر نشود مردم از نظام ناراضی می‌شوند و این نارضایتی مردم از نظام آن چیزی است که دشمنان ما به دنبال آن هستند. یکی از اهداف اصلی غرب این است که ولایت فقیه در کشور ما برداشته شود و تمام تلاش غرب و آمریکا از اول انقلاب تا الان این بوده که ولایت فقیه را در اسلام حذف کنند. برای آنها مهم نیست چه اسلامی حاکم باشد. مطرح کردن مسائل هسته‌ای و حقوق بشر توسط آمریکا به این دلیل است که می‌خواهند مردم ایران از این نظام و اسلام خسته شوند. مردم ما، در شرایط حاضر از لحاظ اقتصادی در رنج فراوانی هستند. اگر از یک طرف آمریکا و کشورهای مخالف جمهوری اسلامی ایران از خارج بحثهای حاشیه‌ای را تقویت کنند و از طرفی در داخل کشور مشکلات بر مردم فشار آورد این نظام در معرض آسیب قرار خواهد گرفت و مردم از نظام رویگردان خواهند شد و سکولاریسم درونی در درون حکومت به وجود می‌آید که خطر آن از سکولاریسم خارجی که به نظام تحمیل می‌شود خطرناک‌تر است و در آن صورت مردم نسبت به نظام بی‌تفاوت می‌شوند. و بی‌تفاوتی مردم نسبت به نظام حاکم مهمترین عامل در سقوط نظام است. حضور: یکی از وظایف اصلی مجلس نظارت بر عملکرد سایر دستگاهها می‌باشد. امام خمینی حدود این نظارت را چگونه می‌دانستند؟ آیا نظارت، تمام دستگاهها را شامل می‌شود؟ اگر نظارت وجود دارد پس ریشه اصلی مشکلات چیست؟ رفعت بیات: یکی از مهمترین وظایف مجلس نظارت بر حسن اجرای قانون است. متأسفانه قانون اساسی و آیین‌نامه داخلی مجلس، دست مجلس را برای نظارت بر بعضی از نهادها از جمله قوه قضائیه بسته است. آیین‌نامه داخلی مجلس می‌گوید که نهادهایی که زیر نظر رهبری هستند از شمول نظارت مجلس خارج می‌شوند و مجلس نمی‌تواند به آنها اخطار دهد. به نظر من برای نظارت بر این گونه نهادها باید ساز و کار مناسب آن را پیدا کرد. متأسفانه روی این ساز و کار هنوز کسی به صورت جدی کار نکرده است. به نظر من اگر در کشوری قوه قضائیه درست باشد فساد و مشکلات در آن کشور به حداقل می‌رسد. نظر حضرت امام این بود که مجلس نظارت کند تا حسن اجرای امور محقق شود. اما من معتقد هستم که ما نتوانسته‌ایم این نظارت را به نحو شایسته‌ای انجام دهیم. فساد موجود در کشورمان نشان می‌دهد که نظارت به صورت صحیح انجام نشده است. وقتی که مجلس هفتم شروع به کار کرد مقام معظم رهبری به نمایندگان گفتند که مفسد اقتصادی را جدی بگیرند و به آن رسیدگی کنند و نکته مهمی که گفتند این بود که با دستمال کثیف نمی‌توان شیشه کثیف را تمیز کرد که درون این یک جمله خیلی پیام و حرف نهفته است. من معتقد هستم که این آلودگی در سطح کسانی است که باید امنیت را در جامعه ایجاد کنند، با مفسد اقتصادی مبارزه کنند و جلوی رانت‌خواران را بگیرند. مردم که قدرت جلوگیری از مفسد را ندارند. متأسفانه آنهایی که در این مفسد دخیل هستند از طریق قانون این کار را انجام می‌دهند. به نظر من آلودگی اقتصادی و مالی در سطح بالای شخصیت‌های کشوری است. چه بسا افرادی که باید ناظر بر این آلودگیها باشند ولی خود عامل این آلودگیها هستند. مدیرانی هستند که پرونده آنها به دیوان محاسبات یا قوه قضائیه می‌آید و در آنجا پرونده راکد می‌شود و به جای اینکه به این پرونده‌ها رسیدگی کنند آن مدیر ارتقای بیشتری پیدا می‌کند که این کارها به معنی فساد مسئولین است. امام هیچ‌وقت این کارها را قبول نداشتند و مقام معظم رهبری نیز این مسائل را قبول ندارند. حرکت غالب و چشمگیر مجلس هفتم، اقتصادی و فرهنگی است. اگر مجلس در چارچوب قانون اساسی حرکت کند می‌تواند به اندیشه‌های امام نزدیک شود به نظر من یک فاجعه‌ای در نظام جمهوری اسلامی شکل گرفته است و آن فاجعه این است که مردم ما در وسط چالشها و جناح‌بازیهای چپ و راست از یاد رفته‌اند. این جناح‌بندی و جناحی عمل کردن باعث شده که ما نظارت را به صورت مناسب در جامعه احساس نکنیم. تا زمانی که این جناح‌گری در کشور ما حاکم باشد، هم روح امام از این مسائل ناراحت خواهد بود هم مقام معظم رهبری از این مسائل رنج خواهند برد و از طرفی دیگر مردم ما ضرر آن را باید متحمل شوند. تنها راه خروج از این وضعیت این است که کسانی که به تفکر و اندیشه سیاسی و جناحی احترام می‌گذارند و نیروهایی که مستقل از این جریانات سیاسی هستند هر دو باید وارد

عرصه شوند و سه قوه ایران را در دست بگیرند. با این شرایط اگر در انتخابات آینده گروه و فرد مستقلى وارد عرصه اجرایی کشور نشود مردم بیشتر ضرر خواهند کرد و نارضایتی مردم از نظام افزایش خواهد یافت. امام همیشه به قشر محروم و مستضعف توجه ویژه‌ای داشتند. متأسفانه در اوایل دی ماه جاری خانمی در یکی از روستاهای طارم برای زایمان عازم طارم شده بود که به خاطر بارندگی و عدم امکانات نتوانسته بود خود را به شهر برساند و بچه‌اش سقط شده بود. به این موارد از نظر حقوق بشر جز نام فاجعه چه عنوانی می‌توان داد؟ وقتی که به روستاها اعتبار کافی را نمی‌دهیم، معلوم است که زن روستایی باید بچه‌اش را سقط کند و همیشه با سختی دست و پنجه نرم کند. با این شرایط کشاورزی رشد نمی‌کند، درآمد روستاییان بالا نمی‌رود و فقر گسترش پیدا می‌کند و فقر به شهر می‌آید و شهر به انفجار نزدیک می‌شود در حالی که نظر امام اینگونه نبود و می‌گفت که هرچه داریم باید برای مردم خرج کنیم. حضور: مجلس شورای اسلامی در چند ماه اخیر تصمیماتی گرفته و مصوباتی داشته است که برخی از تحلیل‌گران این نوع تصمیمها و تصویب این نوع طرحها را تقابل با دولت آقای خاتمی می‌دانند و از طرفی آن تصمیمها را اخطار به دولت آینده تلقی می‌کنند، شما تا چه حدودی با این ارزیابی و نگرش موافق هستید؟ رفعت بیات: من بین مجلس هفتم با دولت خاتمی تقابلی نمی‌بینم ولی تعاملی را که خیلی از نمایندگان از آن صحبت می‌کنند نیز قبول ندارم. البته حق مجلس است که استیضاح کند و از وزیران سؤال کند یا تذکر دهد اما اینکه این حق خودش را با چه اسباب و ابزاری به تحقق برساند جای تحلیل و بررسی عمیق‌تر دارد. شاید هدف تعدادی از نمایندگان تقابل بوده باشد ولی این حرف را نمی‌توان به تمام نمایندگان تعمیم داد. ما باید مکانیسمهای بهتری را برای حل مشکلات شناسایی کنیم نه اینکه با تصویب یک طرح به صورت عجولانه باعث به وجود آمدن مشکلات عدیده‌ای در کشور شویم. مثلاً با قانونی که مجلس در مورد تثبیت قیمت بنزین ایجاد کرد در واقع به شکل‌گیری مافیای قاچاق بنزین به مرزها کمک کرد. متأسفانه بعضی از قوانینی که در مجلس تصویب می‌شود بر روی آنها کار کارشناسی به طور مناسب و شایسته انجام نمی‌شود و حتی بعضی از طرحها و لوایح در عین اینکه بسیار مهم و حیاتی هستند بدون کمترین بررسی تصویب می‌شوند که بحث تثبیت قیمتها یکی از آنها بود. حضور: عملکرد مجلس هفتم را در طی هفت ماه اخیر چگونه ارزیابی می‌کنید؟ رفعت بیات: به نظر من همین که مجلس هفتم کشور را به تنش نمی‌کشاند خودش خیلی ارزش دارد چرا که در اواخر مجلس ششم ما شاهد تنشهای فراوانی در مجلس بودیم و مردم را خسته کرده بودند در حالی که مجلس هفتم بیشتر به دنبال تصویب قوانین اقتصادی برای رفع مشکلات مردم است. متأسفانه مشکلی که در مجلس هفتم وجود دارد این است که بعضی از طرحها به صورت عجولانه وارد دستور می‌شود و بدون کار کارشناسی از تصویب مجلس می‌گذرد. مقام معظم رهبری در این باره به نمایندگان توصیه کردند که قوانین کم‌عمق و کم‌اثر تصویب نکنید. بعضی مواقع طرح یا لایحه‌ای تصویب می‌شود و دو هفته بعد برای حذف آن تلاشهایی صورت می‌گیرد که نشان می‌دهد در تصویب آن طرح یا لایحه دقت لازم صورت نگرفته است. به نظر من هدف اصلی نمایندگان، متعالی است و همگی برای کسب رضایت مردم تلاش می‌کنند. حضور: عملکرد مجلس هفتم را در ماههای آینده چگونه ارزیابی می‌کنید؟ رفعت بیات: مجلس در آینده بیشتر در زمینه اقتصادی و فرهنگی حرکت خواهد کرد ولی به خاطر شرایط حساس کشور به نظر من مجلس تا انتخابات ریاست جمهوری به صورت سیاسی حرکت و تصمیم‌گیری می‌کند اما حرکت غالب و چشمگیر مجلس اقتصادی و فرهنگی خواهد بود. حضور: تصمیمات اخیر مجلس از جمله تصویب طرح تثبیت قیمتها را تا چه اندازه در راستای تبلیغات سیاسی برای جناح اکثریت مجلس تلقی می‌کنید؟ رفعت بیات: تبلیغات سیاسی بر روی رأی نمایندگان مؤثر بوده ولی هدف اصلی نمایندگان این بود که مقداری از فشار اقتصادی موجود کم کنند. البته به نظر من این تصمیم اشتباه بود چرا که تأثیر زیادی بر روی تثبیت قیمتها نخواهد گذاشت. مجلس متأسفانه حاملهای انرژی را با آب و برق و مراسلات پستی یکی گرفته بود و همه را در یک مجموعه آورده بود و برای همه یک رأی‌گیری شد ولی بعد جایگزینی صورت گرفت. به نظر من دولت آینده نمی‌تواند بخشی از درآمد خودش را که از طریق فروش بنزین و سایر خدمات ایجاد می‌شد کسب کند و با این

چارچوب اقتصادی تثبیت قیمت، هزینه زیادی را متقبل خواهد شد و در عین حال خدمات مناسب را نمی‌تواند به مردم ارائه کند و تثبیت قیمت بنزین نمی‌تواند تعادل را در سایر قیمت‌ها ایجاد کند. حضور: مجلس هفتم در راستای ترویج و نشر اندیشه‌های امام خمینی چه اقداماتی انجام داده یا خواهد داد؟ رفعت بیات: متأسفانه مجلس تا الان برای ترویج اندیشه‌های امام خمینی به صورت منسجم کاری انجام نداده است ولی بعضی از نمایندگان بعضی اوقات توصیه‌ای از حضرت امام را در صحبت‌هایشان نقل می‌کنند که می‌تواند مفید باشد. به نظر من مجلس اگر در چارچوب قانون اساسی حرکت کند در واقع با این کار می‌تواند به اندیشه‌های امام نزدیک شود. ما هر کاری که انجام می‌دهیم اگر مردم به واسطه آن کار از ما راضی‌تر شوند با انجام آن کار به اسلام نزدیک‌تر شده‌ایم و در واقع به تفکرات امام جامعه عمل پوشانده‌ایم ولی هرچه نارضایتی مردم از نظام بیشتر شود به معنی این است که از اندیشه‌های امام دور شده‌ایم. ما ترویج اندیشه امام را باید در عمل نشان دهیم. حضور: با توجه به در پیش بودن انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۸۴، فضای سیاسی کشور را در ماه‌های آینده چگونه ارزیابی می‌کنید؟ حضور مردم در انتخابات را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟ رفعت بیات: مردمی که به پای این انقلاب خون دادند مطمئن باشید که هیچ وقت از رأی دادن و حضور در عرصه سیاسی کشور منصرف نخواهند شد. به روز قدس و ۲۲ بهمن نگاه کنید که مردم برای حضور چه شور و شوقی دارند. ما با عملکرد خود می‌توانیم به حضور بیشتر مردم در عرصه انتخابات کمک بیشتر کنیم. اگر با مردم شفاف و بدون پرده حرف بزنیم فضای سیاسی حتماً مثبت و به سوی افزایش درصد آراء خواهد بود. مردم از شعار دادن خسته شده‌اند. کاندیداها نیز باید از کل‌گویی پرهیز کنند بلکه باید جزییات برنامه‌های خود را اعلام کنند تا مردم بتوانند بهتر تصمیم بگیرند. حضور: تفاوت مجلس هفتم با مجلس ششم را در چه می‌دانید؟ رفعت بیات: متأسفانه تعدادی از نمایندگان در مجلس ششم زمینه‌هایی را ایجاد می‌کردند که اگر در چارچوب اندیشه‌های امام حرکت کنیم هیچوقت با مفاسد اقتصادی و سیاسی در جامعه روبرو نخواهیم شد با دیدگاه حضرت امام همخوانی نداشت. این‌گونه تحرکات در مجلس هفتم وجود ندارد. در مجلس ششم بعضاً دیده می‌شد که نماینده‌ای با استفاده از بلندگوی مجلس ریشه‌های انقلاب را به زیر سؤال می‌برد ولی جو مجلس هفتم خیلی آرام‌تر است و این آرامش وسیله خوبی برای یک قانون‌گذاری خوب و عمیق برای حل مشکلات اقتصادی مردم است. متأسفانه در شرایط حاضر مشکل مسکن و بیکاری بیداد می‌کند که رسیدگی به این مشکلات لازم و ضروری است. حضور: تفاوت‌های جناح اصلاح‌طلب یا به اصطلاح جناح چپ با جناح اصول‌گرا یا به اصطلاح جناح راست را در چه می‌دانید؟ رفعت بیات: دو جناح موجود تئوری مشخصی ندارند و به نظر من آنها حتی دکتورین هم ندارند و وجه اشتراک دو جناح گرفتن قدرت و مراکز مهم تصمیم‌گیری و کسب امتیازات است. بعضی از افراد دو جناح به صورت مقطعی به مردم بها می‌دهند و این هم به خاطر حفظ منافع و موقعیت خودشان است. این دو جناح اصلاً چارچوب فکری مشخصی ندارند و هرچند وقت یک بار به خاطر گرفتن کرسی‌های مجلس و ریاست جمهوری تلاش می‌کنند تا فضای سیاسی را به نفع خود تغییر دهند. حضور: با شرایطی که فرمودید برای رشد و بالندگی نظام و رضایت هرچه بیشتر مردم به مصلحت است که کدام جناح در انتخابات ریاست جمهوری قدرت را در دست بگیرد؟ رفعت بیات: خدا نکند که یکی از دو جناح چپ یا راست در انتخابات پیروز شود. اگر شخصی که وابسته به انقلاب اصیل و فرزندان واقعی انقلاب باشد، تازه نفس و از نسل سوم که به هر دو جناح احترام بگذارد، از تجربیات دو جناح استفاده کند و از شخصیت‌های مفید و مثبت هر دو جناح به عنوان مشاور و سیاست‌گذار استفاده کند در انتخابات شرکت کند و قدرت را در دست بگیرد برای مردم بسیار مفیدتر خواهد بود. آن گروه اصیل و انقلابی در صورت پیروزی در انتخابات باید از دعوای جناحی پرهیز کنند. هر گروهی که دچار فساد اقتصادی باشد گرفتار فساد سیاسی نیز خواهد شد. نرسیدن قدرت به دست یکی از دو جناح چپ یا راست می‌تواند یکی از عوامل مهم برای منافع ملی ما محسوب شود. ولی امیدوار هستم که دولت ائتلافی شکل نگیرد. به نظر من اگر یک گروه دلسوز وارد عرصه سیاسی کشور ما نشود نارضایتی مردم از نظام در آینده بیشتر خواهد شد و به دنبال افزایش نارضایتی مردم ما شاهد سقوط نظام خواهیم بود.

حضور: درباره اندیشه و عمل حضرت امام، شما چه توصیه‌ای به مسئولین نظام جمهوری اسلامی دارید؟ رفعت بیات: مسئولین ما باید با مردم شفاف باشند و آن چیزی را که به مردم می‌گویند عمل کنند، مردم را محور شعارها و هدفهایشان قرار دهند. در هر کاری که می‌خواهند انجام دهند برای یک لحظه هم که شده صحیفه امام را ورق بزنند تا ببینند که چارچوب را امام چگونه تعریف کرده است. چرا که اگر ما در چارچوب فکری و مطابق با اندیشه‌های امام حرکت کنیم هیچ‌وقت با مفاسد اقتصادی و سیاسی در جامعه روبرو نخواهیم شد. مصاحبه کننده: مسعود حسینی ده سروی

دوره‌ی تعامل فرهنگی ایران و غرب

دوره‌ی تعامل فرهنگی ایران و غرب در اینجا می‌توان اذعان نمود که با ورود به این دوره، مرحله‌ی سلطه‌ی فرهنگی بر ایران نیز آغاز می‌شود؛ البته این سلطه برای استقرار کامل خود، مراحل مختلفی از جمله نفوذ اقتصادی، سیاسی و سپس فرهنگی را پشت سر گذاشته است. دوره‌ی صفویه، دوره‌ی افزایش روابط ایران و اروپا به شمار می‌آید؛ زیرا که در آن زمان، دول اروپایی گرفتار حملات عثمانی‌ها بودند و این دولت برای آنان خطری بزرگ محسوب می‌شد، لذا دشمنی بین ایران و عثمانی می‌توانست آنان را از خطر مصون دارد و از این رو، روابط با ایران برای آنان جنبه‌ی حیاتی داشت. از سوی دیگر، پیشرفت‌های دریانوردی و بازرگانی دریایی به ممالک مزبور اجازه می‌داد که دریاهای جهان را جولان‌گاه خویش کرده و قدرت خود را روز افزون سازند. در سایه‌ی این امر، بازرگانی با مشرق زمین، بخصوص حمل ابریشم ایران و ادویه‌ی هندوستان کاری آسان و سودآور محسوب می‌شد و بازرگانان و زمامداران ممالک اروپایی در پی استفاده از این فرصت، کوشش بسیاری نمودند. در همین راستا مسأله‌ی نفوذ سیاسی هم به تدریج مورد توجه زمامداران اروپایی واقع شد، که در نتیجه تعداد زیادی از اروپاییان به مثابه بازرگانان، سیاحان و مبلغان مذهبی به ایران آمدند و وجود این اشخاص باعث آشنایی تدریجی ایرانیان با آداب و رسوم و تمدن اروپا شد، به گونه‌ای که می‌توان اذعان نمود «از سال ۱۵۰۴ م (۹۱۰ هـ.ق) تا سال ۱۷۲۲ م (۱۱۳۵ هـ.ق) که مقارن با دوره‌ی پادشاهان صفوی است، کمتر سالی هست که یک تن از اروپاییان در ایران نباشند و کتابی راجع به ایران نوشته باشند». (۱) از طرف دیگر، سیاست پادشاهان صفوی در ایجاد وحدت ملی و تمسک به دین که در آن زمان نیرومندترین عامل وحدت به شمار می‌رفت، موجب شد که طالبان علم، در پی تحصیل مذهب رفته و علوم دینی بسط یابد؛ البته از آن زمان تا اواسط دوره‌ی قاجار، کشور ایران بیشتر درگیر بی‌نظمی، اغتشاش داخلی و جنگ با عثمانی و روس بود و مجال کمتری برای تحصیل مردم باقی مانده بود، با این حال، مهمترین قدم در راه آشنایی با تمدن جدید و معارف اروپایی، در دوره‌ی قاجاریه برداشته شد؛ زیرا در این دوره، ایران بدون واسطه با سیاست اروپایی رو به رو گشت و متوجه شد که توان مقابله با آن را ندارد و باید خود را به سلاح «تمدن جدید» (۲) مسلح سازد. در حقیقت، توسعه‌ی وسایل ارتباطی و بسط دامنه‌ی سیاست‌های استعماری، مانع از این گشت که ایران بتواند در گوشه‌ای از دنیا با سنن باستانی و کهن خویش به زندگانی ادامه دهد. اندیشه‌ی به کار گرفتن تمهیداتی که بتواند برای تأمین برخی از نیازهای نظامی کشور، محصل تربیت کند، پس از شکست ایران در جنگ با روسیه و از دست دادن ولایات ماورای ارس، برای دولت مردان ایران پیش آمد و میرزا بزرگ قائم مقام و عباس میرزا - ولیعهد فتحعلی شاه - دریافتند که برای فراگیری علوم و صنایع جدید باید محصلانی به انگلستان اعزام کنند. میرزا بزرگ، نخستین کسی است که برای آموختن زبان‌های خارجی و علوم و صنایع اروپایی و استخراج معادن و یاد گرفتن هنرهای نظامی، محصل به انگلیس و روسیه روانه نمود. عوامل زیر در آشنایی بیشتر ایرانیان با فرهنگ غرب مؤثر بوده اند: - توجه عباس میرزا - ولیعهد فتح علی شاه - و وزیرش به جلب مستشاران خارجی و فرستادن محصل و کارگر به خارج و برپا ساختن برخی مؤسسات صنعتی به سبک جدید و ترجمه‌ی کتب خارجی به فارسی. - سفر هیأت‌های نظامی فرانسوی و انگلیسی به ایران و انجام اصلاحات در سپاه ایران و ساختن اسلحه. - سفر عده‌ای از تجار و مبلغان اروپایی و

ارمنی. - رفتن یک عده از ایرانیان به اروپا و هندوستان و آشنا شدن با معارف جدید. همچنین، اقدامات نظامی روسیه در قفقاز و جنگ های ایران و روس نیز موجب تسریع در انتشار تمدن اروپاییان در ایران شد. (۳) از زمان فتحعلی شاه به بعد، هر اندازه که روابط سیاسی و اقتصادی ایران و ممالک اروپایی توسعه می یافت، به همان نسبت آشنایی ایرانیان با تمدن اروپایی بیشتر می شد و افسران و مستشاران نظامی فرانسه و انگلیس، روس های مهاجر و صاحب منصبان متواری از ممالک اروپایی، در ایران به سر می بردند و حتی پیش از اینها، مقداری اطلاعات کلی در زمینه ی اختراعات و اکتشافات علمی اروپا به خواص ایرانی رسیده بود. در دوره ی محمد شاه، دو مدرسه از نخستین مدارس جدید به سبک اروپایی به وسیله ی کشیشان آمریکایی و فرانسوی در ایران تأسیس گردید و راه نفوذ معارف اروپایی در ایران بازتر شد. از سوی دیگر، دوره ی سلطنت پنجاه ساله ی ناصر الدین شاه با دوره ی ترقیات سریع علمی و صنعتی اروپا، بارور شدن انقلاب صنعت، بروز انقلاب ها و هیجان های ملی، تشکیل دولت های جوان اروپایی و بسط سیاست استعماری ممالک اروپای غربی مصادف شد. در واقع این نیم قرن، فرصتی برای ممالکی نظیر ایران به وجود آورد که خود را به پایه ی ممالک متمدن اروپا برسانند، زیرا اروپا هنوز آنچنان، در راه ترقی جلو نیفتاده بود که دیگر نتوان به آن رسید و اگر زمامداران ممالک شرقی، انسان هایی فهمیده، لایق و فداکار بودند، حتی پس از شکست هم می توانستند کمر راست کنند تا به صورت همه جانبه مغلوب سیاست و تمدن غرب نشوند. در این دوره، «دارالفنون» به دست امیر کبیر بنیاد نهاده شد تا به جای اعزام دانشجو به خارج، طالبان علم در داخل کشور تعلیم ببینند؛ البته به دنبال تأسیس دارالفنون، مدارس دیگری هم پا به عرصه ی وجود نهادند که نفوذ تمدن و معارف اروپایی در آنها بی تأثیر نبود و در زمان پهلوی اول و دوم، الگوپذیری از نظام آموزشی جوامع غربی به حد اعلا ی خود رسید، به گونه ای که در طول سلطنت سلسله ی پهلوی، به وضوح می توان روند عمیق تر شدن سلطه ی فرهنگی و سلطه پذیری ایران را مشاهده نمود. به عبارت بهتر، بسترهای نفوذ غرب به دلیل فقدان موانع داخلی فراهم بود و تأسیس اولین دانشگاه - تهران - به سبک نوین و به تقلید از غرب، نمودی از شروع این کار و برگزیدن سیاست استفاده از تکنولوژی های نوین غربی در ایران بوده است. در واقع، وجود این زمینه های مناسب باعث شد تا پس از جنگ جهانی دوم، جوامع غربی به خصوص ایالات متحده - اکثراً در دهه ی شصت میلادی - به ارائه ی انواع و اقسام مدل ها و نظریه ها مبادرت ورزند و در زمینه ی توسعه ی ایران و دیگر کشورهای جهان سوم، به طور مستقیم دخالت کنند. یکی از این مدل ها، الگوی «ارتباطات و توسعه» بود که توسط «دانیل لرنر و ویلبر شرام» نظریه پردازان آمریکایی ارائه شد. بر اساس این نظریه ی نوسازی «برای رسیدن کشورهای جهان سوم، از جمله ایران به سطح پیشرفت کشورهای صنعتی، باید از همان الگو و ساختار صنعتی شدن در غرب بهره برداری کرد.» (۴) اهمیت الگوی مذکور در این است که بدون توجه به بافت های مختلف فرهنگی ایران، مو به مو به اجرا درآمد و ارائه دهندگان این نظریه اعتقاد داشتند که همه ی عناصر فرهنگی مزاحم در جریان نوسازی باید از بین برود. از نظر آنها، تنها الگوهای غربی زندگی و نگرش های آنان ارزش به حساب می آمدند و فرهنگ بومی و اصیل ایرانی در این بین جایی نداشت. اما بهره گیری از این الگوها و رسیدن جامعه به حد بالای حقارت و وابستگی، موجب شد تا روشنفکران جامعه به دلیل عدم آزادی بیان و عقیده و وجود فشار، به تدریج به خود بیایند. در واقع این، دوره ای است که می توان گفت: جامعه به مرحله ی خودآگاهی فرهنگی وارد شد و اکثر روشن فکران جامعه که از دل کانون های غربی برخاسته بودند، شروع به آگاه کردن مردم نمودند. بسیاری از روشن فکران معاصر هم، مشکلات جامعه را برخاسته از پذیرش بدون گزینش عناصر فرهنگ و آموزش غرب می دانستند. نکته ای که نمی توان آن را در میان مطالب اندیشمندان معاصر نادیده گرفت، تأکید بر مسئولیت و نقش روشن فکران و تحصیل کردگان در بیداری و خودآگاهی فرهنگی جامعه است. از نظر آنان «روشن فکر، شیهه عصب یک اندام است. اگر جامعه به مانند یک اندام همانند باشد، نقش روشن فکر، نقش اعصاب آن اندام و عامل تحرک آن محسوب می شود» (۵) روشن فکر، فردی است که نسبت به ناهنجاری ها و تضادهای اجتماعی، عوامل ایجاد آنها و نیاز جامعه، آگاهی کامل داشته باشد، خود را در برابر رفع این

مسائل مسئول بداند و مردم را نیز آگاه نماید. در واقع، اصرار آنها در بیداری دیگر روشن فکران ایرانی هم به این دلیل بود که آنان از این مسئولیت‌ها بی اطلاع بودند، زیرا با ملاک‌های دیگر و برای محیط‌هایی دیگر تربیت شده بودند و به ناچار در این محیط زندگی می‌کردند که البته «حاصل این مشکل، فرار مغزها و در نتیجه رها شدن مردم به حال خویش بود و اگر روشنفکری هم در چنین محیط‌های سنتی دوام می‌آورد، بیشتر نوعی جان‌سپاری بود... نه عضو جا افتاده در جامعه‌ی سنتی» (۶) و اغلب روشنفکران جامعه‌ی ما، از زاویه‌ی دید غربی‌ها به هویت خویش و جهان می‌نگریستند و قالب‌های ذهنی و شیوه‌ی تفکر و روش تلقی آنان را خودآگاه و ناخودآگاه تقلید می‌کردند. بدین لحاظ، آگاهان به مسائل جامعه، در درجه‌ی اول به تبیین اهمیت فرهنگ و تفاوت‌های فرهنگی تمدن شرق و غرب و لزوم خودآگاهی فرهنگی آنها پرداختند تا به این وسیله بتوانند با آگاهی دادن به مردم، آنها را در برابر تهاجم همه‌جانبه فرهنگ غربی مقاوم نمایند. صاحب‌نظران با تأکید بر منحصر به فرد بودن فرهنگ هر جامعه، معتقدند که افراد هر جامعه طی سالیان متمادی، تجارب ویژه‌ای کسب می‌کنند و دارای خصلت‌هایی مشترک می‌شوند. آنها در مواجهه با هر مسأله و نیاز، قادر هستند با گزینش راه حل خاص خود - راهی که در طول قرن‌ها تجربه به دست آمده است - مشکلات را پشت سر بگذارند. انسان دارای سه بعد جدایی‌ناپذیر گذشته، حال و آینده است. بدین صورت که انسان در زمان حال، حامل تاریخ گذشته‌ی خود است و حاصل آن، همان موجودیت و وضعیت اوست که بر مبنای آن، در زمان حاضر نسبت به احتمالات آینده جهت‌گیری می‌کند. (۷) هر انسان به دلیل آگاهی از گذشته‌ی خود، دارای تاریخ است و شخصیت او، پیوستگی خاصی با آن تاریخ دارد. در عین حال، تاریخ فردی انسان، ارتباط سرراستی با تاریخ جمعی دارد که در بین آنها تکوین یافته است. او در عین حالی که در جمع، دارای هویت فردی می‌شود، با گرفتن عناصر مشترک - فرهنگ - هویت جمعی پیدا می‌کند و با آنها دارای تاریخ مشترک می‌شود. در واقع، هر فردی دارای نوعی شخصیت فرهنگی است و همان مجموعه‌ی خصوصیات انسانی را داراست که در طول تاریخ، انسان یک جامعه و انسان یک مرحله‌ی تاریخی تحقق می‌یابد. در کل، فرهنگ را می‌توان مجموعه‌ی تجلیاتی دانست که به صورت معنوی، هنری، تاریخی، ادبی و احساسی یک قوم و در طول تاریخ آن قوم فراهم آمده است؛ تنها این تجلیات است که توجه‌گر دردها، نیازها، کیفیت جنس روح و فطرت خصوصیات اجتماعی، زیست‌مادی و بالاخره روابط اجتماعی و ساختمان اقتصادی آن قوم به حساب می‌آید. در حقیقت، از میان تعاریف مختلفی که از فرهنگ ارائه می‌شد، یک وجه مشترک را که همانا شاخصه‌ی منحصر به فرد بودن آن برای یک جامعه است و آن را از دیگر اقوام، مشخص و ممتاز می‌سازد، می‌توان تشخیص داد. در کل، فلسفه‌ی علوم در تفکر انسانی و اسلامی، مبتنی بر حکمت خداوند است. علوم اسلامی از طب و نجوم گرفته تا ریاضی و هیئت و فیزیک و... همگی به جهان‌نگری اسلامی مربوط است و عمیقاً در وحدانیت خداوند یا توحید ریشه دارد. در نتیجه، اختلافی بنیادین میان پایه‌ها و اصول فلسفه‌ی علم از دیدگاه اسلامی و غربی وجود دارد، زیرا بر خلاف دیدگاه اسلامی، نظریه‌های علمی غرب درباره‌ی منشأ هستی، منحصراً به علل مادی و قابل بیان از نظر ریاضی تکیه دارد. با این تفصیل، نوع نگرش به جهان هستی و علم ناخودآگاه بر کیفیت آموزش و تعلیم و تربیت مؤثر واقع می‌شود. در مجموع باید گفت که پس از دوره‌ی رنسانس و بر اساس تحول فکری جامعه و نیاز اساسی مردم به وجود مراکز آموزشی و دانشگاه‌ها، مؤسسات آموزش عالی متناسب با نیاز مردم به وجود آمد، ولی چون اساس این مراکز بر جدایی دین از دانش استوار بوده و جو فکری جامعه نیز به آموزش مسائل جدید علمی گرایش یافته بود، محیط‌های آموزشی رفته رفته از کلیساها جدا شدند. در مجموع می‌توان گفت که با شروع دوره‌ی نفوذ فرهنگ غرب در ایران، مرحله‌ی سلطه‌ی فرهنگی در ایران نیز آغاز می‌شود و ایرانیان در برخورد با فرهنگ غرب و نفوذ تدریجی آن، نوعی واکنش انفعالی اتخاذ کردند و غربیان نیز در مقابل چنین عکس‌العملی، با به کارگیری سیاست زور، تحقیر و توهین، بر جسم و روح مردم غلبه کردند و این بردگی به مرور ایام به جامعه القا شد و برتری و تفوق آن‌ها به عنوان یک واقعیت در تمام زمینه‌ها پذیرفته شد؛ اما ظهور اندیشمندان و عالمان آگاه و تلاش آن‌ها برای بیداری

مردم و بازگشت به فرهنگ اصیل اسلام و روحیه‌ی عرفانی ایرانیان، منجر به وقوع انقلاب بزرگی شد که لازم دانست در ابعاد مختلف فرهنگ اعم از آموزش، ارزش‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... تغییر اساسی ایجاد نماید. در واقع، انقلاب اسلامی یک انقلاب بزرگ فرهنگی بود که در قالب یک انقلاب سیاسی متجلی گشت. پی نوشت: ۱- حسین مجوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، (جلد یکم)، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۰، ص ۲۰۰-۲. لازم به ذکر است که شروع تمدن جدید را معمولاً با آغاز قرون جدید اروپا همراه می‌دانند و سال ۱۴۵۳ میلادی را مبدأ این تاریخ می‌شمارند. وقایع مهم این دوره عبارت است از: رنسانس، اصلاح مذهب مسیح، ترقی دریانوردی، اکتشافات جغرافیایی و کشف سرزمین‌های تازه و اختراعات شگرف و سودمند. ۳- همان، ص ۵۱. ۴- Ali Mohammadi, "Culture Imperialism & Cultural Identity", in john Mohammadi & A. S. Mohammadi eds.) , Questioning the downing, Ali media: Introduction (london: sage publications, ۱۹۹۵) P. ۳۶۹ ۵- شمس آل احمد، حدیث انقلاب (کتاب دوم: استقلال فرهنگی)، حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران ۱۳۷۲، ص ۶۰۲-۶. جلال آل احمد، در خدمت و خیانت روشنفکران، (جلد اول)، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۵۷، ص ۴۰۷-۷. داریوش آشوری، ما و مدرنیت، مؤسسه‌ی فرهنگی صراط، تهران ۱۳۷۶، صص ۴-۵. منبع: کتاب انقلاب فرهنگی در جمهوری اسلامی /س

سند چشم انداز و روابط خارجی ایران

سند چشم انداز و روابط خارجی ایران نویسنده: عباس ملکی یکی از مشخصات جامعه‌ی ایرانی در افق چشم انداز عبارت است از دست یافتن به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه‌ی آسیای جنوب غربی (شامل آسیای مرکزی، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه). همچنین سند چشم انداز بیان می‌دارد که سیاست‌های توسعه و اهداف و الزامات چشم انداز باید به نوعی برنامه‌ریزی گردد که ایران در طول این دوره بتواند دارای تعامل سازنده و موثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت باشد. در این مجال کوتاه چند سؤال در ارتباط با سند چشم انداز و روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیایی مطرح و تلاش می‌گردد پاسخ آنها یافت شود. الف: مبانی نظری روابط خارجی ایران ۱- سیاست خارجی چیست؟ سیاست خارجی، اصولاً در مورد فعالیت‌های یک کشور در محیط و شرایط خارجی است. در همین ارتباط، سیاست خارجی می‌تواند یک استراتژی و یا برنامه‌ای از فعالیت‌ها تعریف گردد که توسط تصمیم‌گیران یک کشور در برابر کشورهای دیگر و یا نهاد‌های بین‌المللی انجام شده تا به اهدافی که بنام منافع ملی آن کشور خوانده می‌شود، برسند. تصمیم‌گیری در سیاست خارجی عموماً بنام کشور خوانده می‌شود. بعنوان مثال، گفته می‌شود که کشور الف اقدام به اعتراض به کشور ب نمود. در حالیکه همه می‌دانیم که کشور یک واژه انتزاعی است و نمی‌تواند تصمیم‌گیر باشد. در حقیقت سیاست خارجی، پروسه‌ایست از تصمیم‌گیری که افراد تصمیم‌گیر به نیابت از کشور و یا مردم تصمیم می‌گیرند. بسیاری از ناظران، الگوی دولت عامل تصمیم‌گیرنده را بطور مسلم بازیگرانی می‌دانند که سیستم بین‌المللی را تشکیل می‌دهند. این بدان معنی است که عمل در سیستم بین‌المللی عادتاً به دولتها نسبت داده می‌شود. ولی این دولت‌ها مجموعه‌ای از کارکنان دولتی هستند که بجای جوامع ملی خود و بنا به وظیفه‌ای که برایشان این جوامع معین کرده اند عمل می‌کنند. بقول جیمز روزنا "این که می‌گوئیم آلمان این را می‌خواهد، یا فرانسه از آن احتراز می‌کند، این خطر وجود دارد که نسبت دادن مشخصات یک انسان به غیر انسان یا واحدهای تجربیدی را بیش از حد لازم ساده کرده باشیم." با این همه، او از این روش بعنوان یک اختصار لازم دفاع می‌کند. مورگنتا، پیشکسوت نظریه پردازان بعد از جنگ جهانی دوم در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی در کتاب خود روش منطقی و یا عقلایی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی را تأیید کرده و می‌نویسد: "ما (تحلیلگر) خود را به جای سیاستمداری قرار می‌دهیم که بعضی از مسائل سیاست خارجی ملتی را باید تحت شرایطی حل

نماید. و از خود می‌پرسیم، در چنین شرایطی چه راه‌های منطقی دیگری وجود دارد که یک سیاستمدار می‌تواند (با فرض اینکه همیشه رفتار منطقی داشته باشد) برای حل این مسئله انتخاب کند و کدامیک از این راه‌های منطقی را این سیاستمدار احتمالاً انتخاب خواهد کرد؟ " ۲- ساختار سیاسی ایران چگونه است؟ ایران یکی از مهمترین کشورهای جهان بلحاظ استراتژیکی و ژئوپلیتیکی است. از نقاط قوت این کشور می‌توان به همسایگی با ۱۵ کشور در مرزهای خاکی و آبی خود اشاره داشت. این کشور دومین دارنده ذخائر نفت خام در جهان پس از عربستان سعودی، و دومین دارنده ذخائر گاز جهان پس از فدراسیون روسیه است. ایران در سال ۲۰۰۶ از فروش نفت ۵۵ میلیارد دلار درآمد نفت داشته است. این کشور در حدود چهل هزار مگاوات، ظرفیت تولید الکتریسته نصب شده داشته و دارای سدهای عظیمی بر روی رودخانه‌های کشور می‌باشد. طبیعت عمومی ساختار قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران روشن و مانند سایر اکثر کشورهاست. اما دارای ظرافت‌ها و پیچیدگیهایی است که بیشتر باید بدان‌ها توجه نمود. از یک سو، فلسفه حکومت در ایران با دیگر کشورها مشترک است. قدرت حکومتی در ایران به سه بخش تقسیم شده و قوای مقننه، مجریه و قضائیه وجود دارند. از سوی دیگر، پروسه سیاسی در ایران دارای ساختار و سلسله مراتب خاص خود است. در نظام دموکراسی پارلمانی در ایران، ۲۹۰ نماینده مجلس برای چهار سال بوسیله مردم برگزیده می‌شوند. رئیس‌جمهور توسط مردم برای چهار سال انتخاب می‌شود که حداکثر دو بار یک شخص بصورت متوالی می‌تواند رئیس‌جمهور شود. رئیس‌جمهور بعنوان رئیس اجرائی حکومت، مسئولیت مدیریت بر همه امور جاری کشور را داراست. رئیس‌جمهور ۲۲ وزیر را به پارلمان پیشنهاد می‌نماید. وزراء بصورت مستقیم در برابر مجلس پاسخگو هستند. اما آنچه که در نظام ایران متفاوت است، ماهیت مذهبی آن است. ۸۶ نفر از علمای اسلامی توسط مردم بعنوان اعضای مجلس خبرگان به مدت ۸ سال انتخاب می‌شوند. سپس این نهاد، رهبر عالی انقلاب اسلامی را انتخاب کرده و در طول دوره نسبت به عملکرد او نظارت مینمایند. رهبر انقلاب رئیس قوه قضائیه را منصوب می‌نماید که کلیه دادگاه‌های عمومی، انقلاب و نظامی را زیر نظر دارد. رهبری علاوه بر این فرماندهی نیروهای مسلح را نیز به عهده دارد. شورای نگهبان، نهادی است که مسئولیت انطباق مصوبات مجلس را با قوانین اسلامی داراست. این نهاد همچنین تفسیر قانون اساسی را به عهده داشته و نظارت بر حسن انجام انتخابات ریاست جمهوری، پارلمان و مجلس خبرگان به عهده اوست. مجمع تشخیص مصلحت نظام در پس از تغییراتی که در قانون اساسی در سال ۱۳۶۷ بوجود آمد، تاسیس شد. همه ۳۸ عضو این شورا، از تفکرات سیاسی مختلف، احزاب و جمعیت‌های متفاوت توسط رهبری منصوب می‌گردند. مسئولیت‌های مجمع تشخیص مصلحت عبارت است از پیدا کردن راه‌هایی برای رفع بن‌بست مابین پارلمان و شورای نگهبان در صورت لزوم، مشاوره دادن به رهبری و پیشنهاد نمودن خطوط کلی سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی. سند چشم‌انداز نیز در همین نهاد بحث و بررسی گردید. شورای عالی امنیت ملی نیز در پس از بازنگری در قانون اساسی بوجود آمد. رئیس‌جمهور، ریاست شورای عالی را به عهده داشته و این شورا تلفیقی از نهادهای استراتژیک جمهوری اسلامی ایران است. دو نماینده از طرف مقام معظم رهبری، روسای سه قوه (رئیس‌جمهور، سخنگوی مجلس و رئیس قوه قضائیه)، وزیر امور خارجه، کشور، اطلاعات و دفاع، فرماندهان نیروهای مسلح مانند ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اعضای این شورا هستند. شورای عالی، سیاست خارجی، سیاست دفاعی و سیاست‌های امنیتی نظام را تدوین می‌نماید. مصوبات شورا پس از تأیید رهبری قابل اجراست. ۳- کارکرد سیاست خارجی ایران چگونه است؟ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، صحنه برخورد و تعامل واقع‌گرایی و آرمانگرایی است. از یکسو، انقلاب اسلامی، یک انقلاب ایدئولوژیک بوده و الزامات و اهداف مکتبی خود را بدنبال دارد و از سوی دیگر ایران کشوری است همچون دیگر ملت-کشورها با محدودیت‌ها و فرصت‌های خاص خود. آیا این دو با یکدیگر در تنازع دائمی هستند؟ و یا می‌توان آنها را در کنار هم داشت؟ مقصد یک سیاست خارجی متکی بر ایدئولوژی، تاثیرگذاری بر محیط و در نهایت، تغییر آن مطابق آمال خویش است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، علیرغم جوانی و کم‌تجربگی، بواسطه اصول انقلاب، اهداف عظیم و والایی را در عرصه‌ای به

وسعت سراسر جهان پیش روی خود دارد. در مقابل، سیاست واقع گرا، جولانگاه عینیات و محاسبات مادی است. ملاحظات و مقدمات بر آن حاکم است. شکست و پیروزی، دو واژه پررنگ و تلالوئی است که از یکی پرهیز و به سوی دیگری گام برداشته می شود. فضیلت، واژه غیرقابل فهمی است که در اهداف سیاست واقع گرا راه نمی یابد. یک نظام متکی بر ایدئولوژی، چاره ای جز تلفیق واقع گرایی و آرمانخواهی ندارد تا علاوه بر حفظ و پیشرفت خود، در مسیر تحقق خواسته های نهایی آرمانهایش نیز کوشش کند و چنانکه گفته شد، لاجرم این کوشش در محدوده توان و مقدمات نظام برای تضمین ادامه حیات آینده آن صورت میگیرد. در عین حال برخی از اندیشمندان بر این عقیده اند که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به تدریج عقلایی تر و پخته تر می شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بروشنی ارجحیت های سیاست خارجی ایران را روشن ساخته است. چهار گروه از کشورها به ترتیب دارای اولویت می باشند: ۱- همسایگان ایران ۲- کشورهای مسلمان ۳- کشورهای جهان سوم و ۴- کشورهای که به نوعی یکی از نیازهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یا نظامی ایران را برطرف سازند. ۴- اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چیست؟ مهمترین منع و مآخذ برای شناخت اهداف سیاست خارجی ایران، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می باشد که با توجه به آنچه که در مقدمه و اصول آن آمده است، می توان اهداف نظام و نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران را که بر اساس اصول و ضوابط اسلامی تدوین شده است بشناسیم. مجموعه اصول حاکم بر سیاست خارجی را میتوان در زیر سه عنوان کلی تقسیم نمود: عنوان اول "تفوق حاکمیت ملی" در اعمال سیاست خارجی است. دوم "ائتلاف و همزیستی بین المللی" است که به موضوع برقراری روابط و همکاری کشورها با یکدیگر و راه کارهای ائتلاف و همبستگی جهانی اشاره دارد. و عنوان سوم نیز به "حمایت های انسان دوستانه" در سطح بین المللی است که ایران بعنوان یکی از اعضای جامعه جهانی متعهد به اعمال چنین سیاست هایی است. مجموع اهداف سیاست خارجی ایران با بررسی قانون اساسی موارد زیر است: - سعادت انسان در کل جامعه بشری - استقلال کشور - ظلم ستیزی و عدالت خواهی و طرد نظام سلطه در جهان و حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفین - تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان، ائتلاف و اتحاد ملل مسلمان و وحدت جهان اسلام و نیز دفاع از حقوق مسلمانان جهان - نفی هرگونه ستم گری و ستم کشی و نفی هرگونه سلطه گری و سلطه پذیری و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه گر - طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب و حفظ تمامیت ارضی و نیز نفی و اجتناب از پیمانهایی که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصاد کشور، فرهنگ و ارتش گردد. - روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب - صداقت و وفای به عهد در معاهده ها. ۵- تحلیل مبتنی بر نقاط قوت و ضعف درونی ایران و فرصت ها و چالش ها در محیط بیرونی چگونه است؟ بصورت اجمالی می توان از موقعیت ژئوپلیتیک ایران، وفور همسایگان که در موقعیت های بحرانی می تواند عامل موثری در حفظ امنیت و ارتباطات کشور باشد و همچنین ساختار سیاسی مناسب ایران و تعدد گلوگاه های تصمیم گیری در بخش سیاست خارجی کشور بعنوان نقاط قوت ایران یاد کرد. در عین حال ایران دارای نقاط ضعف نیز هست. تاخیر در طراحی استراتژی های مورد نیاز برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی، جابجایی بی دلیل مدیران و سفیران در حوزه سیاست خارجی، بی توجهی دولت به امر برنامه ریزی و اجرای منظم پروژه ها از جمله در روابط خارجی و نبود دیدگاه مشترک در درک تحولات بیرون از کشور در دستگاه های ذیربط از جمله نقاط ضعف دولت ایران است. اما فرصت های متعددی فضای جهان کنونی در اختیار ایران قرار داده است که از جمله آنها می توان به تقویت نقش منطقه ای ایران پس از حذف طالبان و صدام حسین اشاره داشت. ایران می تواند یک بازیگر فعال در سازمان های منطقه ای و بین المللی باشد. با توجه به عضویت ایران در اکثر سازمان های تخصصی بین المللی و صرف بودجه قابل توجه در این زمینه کافی است که سیاست خارجی به استفاده بهینه از این موضوع بپردازد. عضویت ایران در سازمان همکاری های شانگهای به ایران امکان استفاده بیشتر از مزایای آسیایی بودن را می دهد. به این معنی که ایران را به همکاری بیشتر با کشورهای آسیایی و نه خاورمیانه سوق می دهد و در تعاملات نزدیک سه قدرت روسیه، چین و هند ایران را

نیز اضافه می نماید. تشنگی مفرط بازار رو به رشد چین و هند به انرژی های فسیلی به ایران فرصت حضور در بازار انرژی آسیایی را می دهد و این به معنای همپوشی بازار عرضه نفت و گاز با بازار تقاضا است که اکنون در آسیا و با حضور ایران در حال اتفاق افتادن است. البته ایران مواجه با تهدیدات و روبرو با چالش های متعددی است. به نظر می رسد مهمترین تهدید برای ایران، حضور نظامی آمریکا در کشورهای همسایه ایران است. از میان ۱۵ همسایه ایران تنها در کشورهای ارمنستان، ترکمنستان و روسیه پایگاه های نظامی و امنیتی آمریکا وجود ندارد. در عوض در کشورهای نزدیک به ایران و نه همسایه مستقیم مانند تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان این حضور بچشم می خورد. دومین تهدید بالقوه برای ایران تغییرات ژئوپلیتیکی منطقه است. اگر عراق تجزیه شود و یا فدرالیسم بصورت مطلق در آن کشور اجرا گردد، این موضوع پیامدهای امنیتی و سیاسی برای ایران دارد. برآمدن مجدد طالبان در برخی از ولایات افغانستان نیز از همین مقوله است. گسترش افراط گرایی در کشورهای عربی و صدور آن به برخی از استانهای مرزی ایران نیز از چالشهای عمده ایران در منطقه است. ۶- ایران چه راهی را انتخاب می نماید؟ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نتیجه تعامل پیچیده و چند سطحی مابین بازیگران حکومتی و غیر دولتی است. این بازیگران هر کدام اهداف متفاوت و بعضا متضاد را پی گیری می نمایند. اما بهر حال تاکنون پروسه تصمیم گیری در سیاست خارجی ایران و خطوط کلی سیاست خارجی بقدر کافی روشن و شفاف بوده است. بصورت کلی دو دیدگاه راجع به سیاست خارجی ایران وجود دارد که ریشه در دیدگاه این دو گروه نسبت به حکومت ایران و آنهم خود به اساس نگرش به حکومت از دیدگاه اسلامی و یا ایرانی دارد. هویت اسلامی و هویت ایرانی حاکمیت در دیدگاه این دو دسته از یکدیگر مجزاست. گروه اول هویت اصلی جمهوری اسلامی ایران را برخاسته از انقلاب اسلامی با هدف بازگشت به ارزشهای اسلامی می داند. در آستانه انقلاب اسلامی در ایران، لایه های اجتماعی جامعه ایرانی علیرغم نارضایتی وسیع مابین آنان، اما در زیر فشار فقر، سوء تغذیه، ناامنی و یا تنازعات قومی و نژادی نبودند. مردم برای آن به خیابانها ریختند که احساس می نمودند که فرهنگ اسلامی توسط دولت ایران نادیده گرفته شده، سنت های جامعه ایرانی به فراموشی سپرده شده و بی عدالتی در روابط بین المللی توسط حکومت ایران و بخصوص شاه، همکار آمریکا در منطقه تشدید می گردد. این دسته برای بقای نظام جمهوری اسلامی پیشنهاد می نمایند که: ۱- حفظ توده های مسلمان در کشورهای اسلامی بعنوان متحدین ایمانی ۲- ایجاد روابط نزدیک با کشورهای اسلامی ۳- اجتناب از مذاکره با آمریکا بعنوان ابرقدرت مسئول تحقیر امت اسلامی. گروه دوم بر این باورند که ایران یک ملت-دولت مانند دیگر واحد های سیاسی در جهان امروزی است و باید در صحنه بین المللی یک بازیگر عمده باشد. ژئوپلیتیک و موقعیت اقتصادی و انرژی ایران نیز بر اهمیت ایران تاکید می نماید. آنان عقیده دارند که تجارت بین المللی و ایجاد روابط سیاسی مهمترین ابزار در جهان معاصر برای حفظ منافع ملی ایران است. آینده روابط خارجی ایران به صورت مستقیمی به نتایج ناشی از مباحثات این دو گروه دارد. طراحی و اجرای استراتژی های عملیاتی برای رسیدن به اهداف چشم انداز نیز بستگی به چگونگی حل این معما دارد. ۷- چرا ایران نگاه خاص به کشورهای آسیایی دارد؟ برای آنکه عمق نگاه استراتژیک ایران به آسیا شناخته شود، ناگزیر به چند واقعیت در صحنه روابط خارجی اشاره می نمائیم. الف: اگر نگاهی به موقعیت جغرافیایی ایران بیفکنیم، متوجه خواهیم شد که ایران واسطه ای مابین دو منطقه مشحون از انرژی در جهان یعنی خلیج فارس و دریای خزر است. در محیط پس از جنگ سرد، ایران بصورت یک قدرت منطقه ای در آسیای جنوب غربی پدیدار گشت و در حالیکه از لحاظ ژئواستراتژیک اهمیت خود را ارتقاء داد، در دو منطقه بزرگتر یعنی خاورمیانه و آسیای مرکزی و قفقاز نفوذ خود را افزایش داد. در هر منطقه، سیاست های ایران مشخص کننده نیازهای اقتصادی و امنیتی ایران بود. و به همین دلیل سیاستهای ایران گاه در بخش دوجانبه با کشورهای مناطق موصوف با سیاست های چند جانبه ایران در همان مناطق همپوشانی داشت. در جنوب روابط جدید ایران با عربستان سعودی، قطر و اخیرا امارات عربی متحده نشان از نگرش جدید سیاست خارجی ایران به کشورهای مزبور دارد. در آسیای مرکزی، ایران بصورت کلی مایل به انکشاف روابط از طریق سیاست های چند جانبه

است. مورد مشخص آن تشویق کشورهای این منطقه به پیوستن به سازمان همکاری های اقتصادی (اگو) است. در همین زمینه می توان گفت که در حالیکه محرک ایران برای همکاری های خود با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز همچنان اقتصادی است، در جنوب، دلیل اصلی همکاری های ایران در خلیج فارس، محرک های امنیتی ناشی از حضور سربازان آمریکایی در منطقه می باشد. ب: ایران در سالهای پس از انقلاب اسلامی موضوع منطقه گرایی را بشدت دنبال نموده است. این سیاست در مجموعه اهداف، راهبردها و سیاست های خارجی ایران منطبق با اهداف سیاست خارجی ایران منعکس در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. رجحان روابط با همسایگان، کشورهای مسلمان و کشورهای در حال توسعه همگی در چتر منطقه گرایی ایران قابل جمع شدن است. پیش بینی می شود که در سالهای آینده نیز همچنان منطقه گرایی از استراتژی های عمده دستگاه سیاست خارجی ایران باشد. ج: ایران از مزیت ژئوپلیتیکی منحصر بفردی بهره می برد. ایران عضوی از مجموعه کشورهای خاورمیانه است و در عین حال بخشی از زیر مجموعه آسیای جنوب غربی و در عین حال عضوی از گروه کشورهای خلیج فارس و دریای خزر و در عین حال در بخش آسیای مرکزی بزرگ که تعریف جدیدی از همان منطقه خراسان بزرگ تاریخی است جای می گیرد. تا قبل از فروپاشی اتحاد شوروی ایران تنها از مزیت های خود در خلیج فارس و خاورمیانه استفاده مینمود. در فردای دسامبر ۱۹۹۱، به یکباره فرصت های متعددی در شرق، شمال شرق و شمال غرب کشور بر روی ایران گشوده شد. ۱۰ کشور جدید در قفقاز، آسیای مرکزی و کناره خزر به یکباره به ایران موقعیت جدیدی در همکاری های خود با کشورهای همسایه اش بخشیدند و نگرانی های امنیتی ایران ناشی از همسایگی با یکی از ابرقدرت های جهان را کاملا منتفی نمودند. د: ایران در سالهای انتهایی قرن بیستم نگاه ژرفتری به کشورهای ماوراء همسایگان جدید انداخت و عمق استراتژیک خود را در همکاری با کشورهای آسیایی یافت. چین، هند، مالزی و اندونزی کشورهای بودندی که با توجه به هویت آسیایی خود، جمعیت فراوان، رشد سریع و پیشرفت در بخش های صنعتی و تکنولوژیک توجه ایران را جلب نمودند. همچنین در سالهای اول قرن بیست و یکم به تدریج بازار تقاضای انرژی بصورت کلی و سوخت های فسیلی بصورت خاص از اروپا و آمریکا به شرق متمایل گردید و با توجه به نیاز فزاینده به نفت و گاز در کشورهای چین، ژاپن و هند، ایران تعادل عرضه و تقاضا را در تعامل بیشتر با کشورهای آسیایی دید. ه: اختلافات ایران با غرب از جمله مشغولیات همیشگی سیاست خارجی ایران در سالهای پس از انقلاب اسلامی است. حتی در قبل از انقلاب نیز سیاست خارجی ایران بدون هر گونه تفاوت و یا در هماهنگی کامل با منافع غرب نبود. اصولا اندازه کشور، فرهنگ و مذهب، سنت های تاریخی و ظرفیت های بالقوه ایران، سیاست خارجی ایران را به نوعی مشخص و منحصر بفرد می سازد که علیرغم تلاش تصمیم گیران ایرانی و غربی در پیش از انقلاب برای همگرایی کامل، این موضوع هیچگاه محقق نگردید. در پس از انقلاب سیاست های استقلال گرایانه ایران باعث تشدید اختلافات این کشور با کشورهای غربی گردید. اما در طول دهه های ۸۰ و ۹۰ میلادی این اختلافات با تدبیر دوطرف علی الخصوص نگاه واقع گرایانه برخی از کشورهای اروپایی مدیریت شده و در سطوح سیاسی و اقتصادی باقی می ماند. اما از سال ۲۰۰۳ با اصرار آمریکا روابط ایران با کشورهای غربی به حالت بحرانی رسیده و از رقابت های سیاسی و اقتصادی به منازعات امنیتی و نظامی رسیده است. پرونده هسته ای ایران باعث تشدید فشارهای غرب در محدود سازی ایران در دسترسی به فنآوری های پیشرفته، عدم رسیدن به توافقات عمده مانند قرارداد همکاری و تجارت مابین اتحادیه اروپایی و ایران، ارسال پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت ملل متحد و تدوین تحریم های عمده تکنولوژیکی، علمی، مالی و تهدید به استفاده از تحریم های گسترده تر شده است. از این طرف نیز نگاه ایران به روابط خارجی خود با کشورهای غربی و بخصوص آمریکا با رجحان امور امنیتی و نظامی شکل می گیرد. در چنین حالتی گرایش به به کشورهای آسیایی می تواند به ایران این مجال را بدهد که اولاً برنامه ریزی برای استفاده از ظرفیت همکاری با کشورهای شرقی و شمالی خود برای روزهای سخت را در ذهن داشته باشد و ثانیاً از پتانسیل این کشورها برای مقابله با تحریم ها و تهدیدات استفاده نماید. اکنون استفاده از امکانات دریای خزر، آسیای مرکزی و

قفقاز میتواند بعنوان مکمل و یا بدیل هایی برای مجاری سنتی ارتباط ایران در خلیج فارس و از طریق ترکیه مد نظر باشد. و: این تغییر با اشتیاق کشورهای چین برای استفاده از راه های جدید برای تامین انرژی و دسترسی به بازارها جدید برای کالاهای چینی همزمان است. چین سالهاست که نگران تک مسیر بودن ورود نفت خام و گاز مایع از طریق اقیانوس هند است که در تنگه مالاکا نظارت و دخالت احتمالی نیروهای آمریکایی مستقر در منطقه را بهمراه دارد. استفاده از خطوط لوله جدید از روسیه و قزاقستان به چین و در ماورای کوه های هیمالیا، هندوکش، پامیر و تین شن که دور از دسترس نیروها و نظارت آمریکا است، امنیت انرژی چین را بهتر میسازد. چینی ها امیدوارند که خط لوله ای نیز از ایران و یا دریای خزر از طریق خشکی به بخش های غربی چین برسد. بازار مصرف در کشورهای افغانستان، آسیای مرکزی و ایران نیز آنقدر جذاب است که هزینه ایجاد راه های جدید از سنگینانگ به سمت قرقیزستان، قزاقستان، تاجیکستان، افغانستان و پاکستان به سمت غرب را اقتصادی می سازد. ب: فرصت های فراروی ایران در ۲۰ سال آینده اکنون به برخی از فرصت های ایران در روابط خارجی و در بخش آسیایی یعنی آسیای مرکزی، آسیای شرقی، دریای خزر و قفقاز می پردازیم: ۱- عضویت در سازمان همکاری های شانگهای الف: کشورهای روسیه، چین، قزاقستان، قزاقستان و تاجیکستان در سال ۲۰۰۰؟؟؟؟ سازمان همکاری های شانگهای را برای تقویت محور همکاری های خود تاسیس کرده و سپس ازبکستان به عنوان عضو دائم و کشورهای ایران، هند، پاکستان و مغولستان به عنوان ناظر به آن پیوستند. همچون هر سازمان دیگری این سازمان نیز دارای اهدافی است که مشترکاً توسط اعضاء دستیابی به آنها پی گیری می گردد. این اهداف عمدتاً امنیتی و سپس سیاسی و در درجات بعد نظامی و اقتصادی است. در عین حال هر کدام از اعضاء و ناظرین این سازمان اهداف مخصوص به خویش نیز از اشتراک خود با دیگران در این سازمان دارند. واقعیت آن است که این سازمان در سالهای اخیر موفقیت های شایان توجهی در زمینه مقابله با جهان تک قطبی، مبارزه با مواد مخدر و تروریسم بدست آورده است. ب: چینی ها به دلایل مختلفی به مناطق آسیای مرکزی و غربی توجه دارند. یک وجه آن ناشی از نگرانی های داخلی است. چین دارای اقلیت قابل توجهی جمعیت مسلمان عمدتاً در شمال غربی چین در ایالت سین کیانگ است. این منطقه در گذشته بخشی از ترکستان شرقی بوده است. ج: زبان ترکی، خط فارسی و ارتباطات مردم این منطقه با مسلمانان به لحاظ کیفی مهم است. جریان هایی که اویغورها را رهبری می کنند، و به ادعای دولت چین تجزیه طلب هستند، عمدتاً در ترکیه و آسیای مرکزی مستقرند. چین روابط خود را با کشورهای منطقه طوری تنظیم کرده که این تهدید را خنثی کند. چین با کشورهای آسیای مرکزی روابط جدیدی را شروع کرده است. د: چین به منطقه خزر به عنوان «منبع انرژی» و «بازار کار» نگاه می کند. به همین دلیل هم هست که برای شناخت بازار انرژی منطقه در خط لوله نکا-ری سرمایه گذاری کرده و مدیریت بهره برداری از سکوی حفاری البرز را به عهده گرفته است. هم اکنون پکن به دنبال خط لوله بزرگی از قزاقستان تا چین است که بعداً تا شانگهای ادامه می یابد و بزرگترین سرمایه گذاری خط لوله در کل دنیا خواهد شد. در ضمن منطقه خزر بازار بسیار خوبی هم برای کالاهای ارزان قیمت چینی است و پکن نمی خواهد از این بازار صرف نظر کند. ۲- ایران و روسیه همسایگان بدون مرز بزرگترین توده خشکی جهان منطقه ایست مابین تنگه جبل الطارق تا شبه جزیره کامچاتکا در کناره اقیانوس آرام که دو قاره آسیا و اروپا را در بر گرفته و مناطق خاورمیانه و آفریقا نیز همچون زائده ای به این بزرگترین قطعه خشکی متصل اند. نام این مناطق را اوراسیا نهاده اند. بخش بزرگ این منطقه در اختیار یک کشور یعنی روسیه است. گرچه در جریان فروپاشی شوروی، از دل این امپراتوری، ۱۵ کشور زاده شد، اما همچنان جمهوری فدراتیو روسیه بزرگترین کشور جهان است و تمامی عناصری که مندلیف در جدول عناصر شیمیایی خود معرفی نمود، را در جای جای این سرزمین وسیع در اختیار دارد. روسیه حدود ۴۹ میلیارد بشکه نفت شناخته شده داشته که ۵ درصد کل نفت جهان است. همچنین بزرگترین دارنده گاز جهان با یک سوم کل گاز است. مزارع بزرگ کشاورزی که بصورت دولتی و تعاونی اداره می شوند در سراسر روسیه وجود داشته اما از لحاظ محصول این کشور همواره به کمک های بین المللی غذایی نیاز داشته است.

سند چشم انداز و روابط خارجی ایران

سند چشم انداز و روابط خارجی ایران نویسنده: عباس ملکی خبرگزاری فارس: سند چشم انداز بیان می‌دارد که سیاست‌های توسعه و اهداف و الزامات چشم انداز باید به نوعی برنامه ریزی گردد که ایران در طول این دوره بتواند دارای تعامل سازنده و موثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت باشد. در طی چند سال گذشته سیاست خارجی روسیه با تغییرات متعددی روبرو بوده است. نگاه غربگرایانه یلتسین و وزیر خارجه او آندره کوزیرف به نگاه واقعگرایانه تر پریماکف و سپس به دیدگاه اوراسیایی ولادیمیر پوتین رئیس جمهور این کشور تبدیل شد. در جریان این تحول، سیاست خارجی روسیه در قبال کشورهای جنوبی و آسیایی از حداکثر اهمیت برخوردار گردید. زیرا پارامترهای اساسی در روابط روسیه و غرب از پیش و در چارچوب نگاه اروپایی روسیه تثبیت شده بود. اما وضعیت حاکم بر جنوبی ترین منطقه ای که دو قاره اروپا و آسیا را بهم پیوند می‌دهد. هنوز متغیر بنظر رسیده و ظاهراً از الگوی ثابتی پیروی نمی‌کند. مسائل و موضوعات متعددی در طول سالیان، ایران و روسیه را از برقراری روابطی شایسته با هم، آنچنان که می‌توانست، بازداشته است. در یک نگرش کلی تاریخی این نقیصه به ضرر هر دو کشور بوده و موجبات تضعیف هر دو را در رقابتی که در صحنه جهانی برای پیشرفت و ترقی و تامین رفاه ملی وجود داشت، فراهم می‌آورد. در اینجا قصد پرداختن به اینکه چه عوامل و مسائلی چنین کیفیت نازلی را در در روابط موجب شده بود را نداریم. تنها یادآوری میکنیم که سیاست‌های توسعه طلبی قرن نوزدهم که مشخصاً در مورد ایران در نتایج جنگ‌های منتهی به ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ مابین ایران و روسیه تجلی یافت، در کیفیت مناسبات تاثیر بسزا داشت. همچنین نفوذ ایدئولوژیک اندیشه مارکسیستی-لنینیستی در ایران در پس از ورود متفکین و عدم بازگشت ارتش سرخ از ایران در سالهای پس از آن امکان هرگونه روابط برابر را از بین برده بود. ظهور انقلاب اسلامی در ایران و سپس فروپاشی اتحاد شوروی دو کشور را در موقعیتی قرار داد تا بتوانند مناسبات جدیدی را پایه ریزی کرده و آن را در همه زمینه‌ها تعمیق بخشند. در سالهای اخیر عنصر سوء ظن و بدبینی از روابط دو کشور کنار رفته و تفاهم مابین ایران و روسیه دارای پیامدهای متعدد بوده است. مهمترین پیامد این مناسبات آن بوده است که بهر رو از دست اندازی مستقیم و راحت غرب به مناطق آسیای مرکزی، دریای خزر و قفقاز جلوگیری کرده است. روسیه در سالهای اخیر دامنه نفوذش در کشورهای آسیای میانه و قفقاز گرچه نسبت به دوره اتحاد شوروی محدود تر شده است، اما نباید از یاد برد که در سالهای اخیر استراتژی مسکو مشخص تر شده است. تشکیل سازمان همکاری‌های شانگهای یکی از نتایج استراتژی جدید روسیه است. ازبکستان در همین دوره پایگاه‌های آمریکایی را تعطیل کرد؛ کاری که در گذشته قادر به انجام آن نبود. این یک موفقیت برای روسیه است. ترکمنستان هم اجازه نداد پایگاه آمریکا در این کشور تاسیس شود. جالب‌تر از همه قرقیزستان است. کسانی که بعد از انقلاب رنگین روی کار آمدند «روسوفیل» تراز حاکمان قبلی هستند و نزدیکی بیشتری با مسکو دارند. روسیه با کارت‌هایی که در گرجستان و اوکراین دارد، بسیار خوب بازی می‌کند. روس‌ها با بستن شیر گاز به روی اوکراین، این کشور را در آغاز فصل سرد به یک بحران عمیق بردند تا نشان دهند که می‌توانند با یکی از کارت‌هایشان، یعنی گاز، به خوبی بازی کنند. در میان کشورهای مشترک‌المنافع، که رژیم اخذ ویزا با روسیه به حالت تعلیق درآمده است، گرجستان یک استثنا است. یعنی روسیه اجازه نمی‌دهد که گرجی‌ها به راحتی به روسیه رفت و آمد کنند. این منع در واقع یک عامل فشار بر گرجستان است. مثال دیگر خروج نیروهای روسیه از گرجستان است که بسیار آهسته صورت می‌پذیرد. در سالهای اخیر نوعی اعتماد سازی در روابط بین ایران و روسیه شروع گردیده که قبلاً سابقه نداشته است. از سالهای قبل سرمایه گذاری روسیه در منابع نفت و گاز ایران، اتمام نیروگاه هسته ای بوشهر، تقویت بنیه دفاعی ایران، همکاری‌های منطقه ای در آسیای مرکزی و قفقاز، همسویی مواضع دو کشور در مسائل افغانستان، عراق، عدم توجه روسیه به انتقادات آمریکا و اسرائیل در زمینه همکاری بین دو کشور و نظر مشترک دو کشور در مورد اصلاح نظام نوین

جهانی از جمله همکاری های نوین ایران و روسیه است. در کنار زمینه های همکاری مابین روسیه و ایران از نقاط افتراق و یا منفی در این روابط نیز باید نام برد. روسیه در جریان پرشتاب تحولات دریای خزر به تدریج از مواضع ایران فاصله گرفته و در صدد نزدیک نمودن مواضع چهار کشور بجامانده از اتحاد شوروی با یکدیگر و سپس مذاکره با ایران با موضع واحد است. همچنین روابط اقتصادی غیر نظامی علیرغم تمامی هیاهوها بیشتر از یک میلیارد دلار در سال نیست. با تمام این سوابق زمینه های متعدد همکاری های استراتژیک مابین ایران و روسیه وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می شود: ۱- ماهواره: تاکنون در زمینه ساخت و پرتاب ماهواره قراردادهای همکاری منعقد گشته و آموزش های مربوطه آغاز گشته است. روسیه دارای مراکز علمی، دانشگاه ها و موسسات تحقیقاتی متعددی در این بخش است. ماهواره زهره ماهواره ای غیرنظامی و دارای استفاده مخابراتی و ارتباطاتی است.

۲- هواپیما: نظام فناوری روسیه در بخش طراحی و ساخت هواپیما، جدید و پیشرفته است. اینک که سیستم نیروی هوایی ایران چند منظوره و آشنا با سیستم های شرقی، اروپایی و غربی است، در این بخش از آموزش، انتقال تکنولوژی و ساخت آن از روسیه جای کار بیشتر را نیز دارد. ۳- روسیه دارای تکنولوژی ساخت نوعی از اژدر پرتابی از زیردریایی است که غرب فاقد آن است. دو حادثه انفجار زیردریایی کورسک و دستگیری جاسوس آمریکایی و سپس عفو آن توسط پوتین در راستای بدست آوردن تکنولوژی ساخت این اژدر توسط آمریکا بوده است. ۴- سیستم های موشکی و پدافندی ایران از گذشته بدرستی از اتحاد شوروی و سپس روسیه تامین می گشته است. با توجه به روند خودکفایی در زمینه های متعدد موشکی می تواند خواسته های طرف ایرانی معطوف به موشک های با برد بالاتر گردد. می توان گفت که ایران نقش بزرگی را در پیشبرد سیاست های روسیه در نزدیکی هرچه بیشتر به منطقه آسیای جنوبی ایفا کرده ولی روس ها دیگر نمی توانند این مسئله را کتمان کنند که ایران هم اکنون به رقیب ژئوپولیتیک آنان در منطقه تبدیل شده است و همکاری روسیه با ایران نیز در نوع خود یکی از عمده ترین مباحث مشترک مطرح شده بین سازمان ملل، آژانس بین المللی انرژی اتمی و نهاد های جهانی بوده است. در تاریخ روابط ایران و روسیه کش و قوس های زیادی وجود داشته است. فروپاشی اتحاد شوروی فرصت خوبی را برای توسعه همکاری ها به ایران و روسیه داد و تهدیدها و منافع مشترک که بین دو کشور وجود داشت این دو را به یکدیگر نزدیک تر می کرد، ضمن آنکه از هژمونی آمریکا در منطقه آسیای میانه و ماورای قفقاز هم می کاست. از نظر بسیاری از تحلیلگران سیاسی همکاری این دو کشور به معنای نفی جهان تک قطبی برهبری آمریکا بود و در شرایط امروزی ایران به عنوان یک کشور مدعی و رقیب در کنار روسیه قد علم کرده و به گونه ای می رود تا توازن قوا را در منطقه به نفع خود تغییر دهد و شاید از همین رو باشد که روسیه در چند ماه اخیر موضع گیری محافظه کارانه ای نسبت به فعالیت های هسته ای ایران اتخاذ کرده و جهت سیاسی خود را مقداری در راستای سیاست های آمریکا و سه کشور بزرگ اروپایی (انگلیس، آلمان و فرانسه) قرار داده است. در حال حاضر روسیه همچنان دارای روابط عالی با ایران است. مقام معظم رهبری برای اولین بار فردی با داشتن سمت دبیری شورای عالی امنیت یعنی ایگور ایوانوف را به حضور پذیرفتند و پوتین نیز با مشاور رهبری ایران در امور بین المللی ملاقات نمود. ارائه طرح مسکو به ایران درباره غنی سازی اورانیوم در خاک روسیه که برای مدتی ایران درباره اش فکر می کرد از علائم نفوذ روسیه است، اما همان طور که گفته شد می توان پیش بینی کرد که قدرتمند شدن ایران شاید در آینده دو کشور را به سوی یارگیری های جدید سوق دهد. ۳- بررسی دوباره منافع ایران در دریای خزر دریای خزر اگرچه از دیرباز مورد استفاده مردمان حاشیه این دریا برای ارتزاق از موجودات زنده آن و بهره برداری همه مناطق به دلیل نقش ویژه آن در حمل و نقل قرار می گرفته است، اما در قرون جدید اهمیت آن چندان شده است. از شروع جنگ اول ایران و روسیه منتهی به ۱۸۱۳ تا معاهده مودت مابین ایران و جمهوری شوروی روسیه در ۱۹۲۱ و در ادامه قرارداد بحریمایی و تجارت مابین اتحاد شوروی و ایران در ۱۹۴۰ و همچنین فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ همواره ایرانیان دغدغه چگونگی استفاده از بزرگترین دریاچه جهان را داشته اند. در سالهای اخیر توجه تصمیم گیران ایرانی به دریای خزر متناوبا با نگاه رسانه ای به دامنه های مورد

بحث در سطح جهانی کاهش و یا افزایش پیدا کرده است. وضعیت حقوقی این دریا اکنون که هنوز اساسنامه حقوقی آن امضاء نشده است جالب توجه است. اساس آن بر پایه مدارک قدیمی میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی است. نمونه آن قرارداد درباره اصول روابط متقابل و قواعد کلی همکاری بین فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران است که در ۱۲ مارس ۲۰۰۱ توسط ولادیمیر پوتین و محمد خاتمی امضاء شد و مبنی بر حفظ قراردادهای پیشین تا برقراری رژیم حقوقی جدید در ارتباط با فعالیت در دریای خزر می باشد. از جمله آنها معاهده دوستی میان روسیه شوروی و ایران در فوریه سال ۱۹۲۱ و قرار داد تجارت و کشتیرانی بین اتحاد جماهیر شوروی و ایران مورخه مارس ۱۹۴۰ می باشد. از ابتدای تولد کشورهای قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان، موضوع رژیم حقوقی استفاده از دریای خزر یکی از دغدغه های جدی پنج کشور ساحلی خزر بوده است. رژیم حقوقی دریای خزر و تحولات آن طی دهه گذشته از عوامل مختلف اقتصادی، سیاسی، ژئوپلیتیک، استراتژیک و امنیت انرژی در جهان متأثر گردیده و بخصوص از ۱۹۹۴، تاریخ شکل گیری کنسرسیوم های مهم نفتی و گازی بین المللی در کشورهای حاشیه خزر برای سرمایه گذاری، توسعه، اکتشاف و بهره برداری از منابع بستر دریا این بحث جدی تر شده است. تاکنون بلحاظ کلی چهار رویکرد برای تعیین رژیم حقوقی دریای خزر مورد توجه بوده است: - غیرنظامی کردن دریای خزر از طریق اعمال برخی از مقررات و محدودیتها: در برخی از قراردادهای مربوط به دریای خزر، این دریا بعنوان منطقه صلح آمده است. اما باید توجه داشت که منطقه صلح هیچ نوع تعهد حقوقی مشخصی برای کسانی که این مسئله را توافق کرده اند، ایجاد نمی نماید. گرچه در گذشته ایران هیچگاه ذهنیت مبنی بر تهدید توسط اتحاد شوروی راحت نبود، اما در عین حال باید توجه داشت که نوع چیدمان نیروهای شوروی در جنوب چنان بود که می توان گفت که شوروی در اندیشه حمله به ایران از طریق آبهای خزر نبود. تنها برداشتی که از مفهوم منطقه صلح می توان داشت این است که دولتها متعهد می شوند که از ابزارهای نظامی برای تهدید یکدیگر استفاده ننمایند. اما غیر نظامی کردن دریا به معنای رضایت طرفین بر انتقال سلاح ها از منطقه مزبور به نقاط دیگر است. مسئله دیگر تعیین سقف مشخص برای سلاح های معین و یا پذیرش طرح منطقه عاری از سلاح های هسته ای و یا کشتار جمعی است. ۲- تاکید بر نظام حقوقی موجود: تمسک به معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و مشترک دانستن این دریا مابین کشورهای ساحلی منافع اقتصادی ایران در دریای خزر را بیشتر تامین می نمود. اما باید توجه داشت که مبتکر این دو معاهده نیز شوروی بود و آزادی کامل کشتیرانی بدون تفکیک میان کشتی های نظامی و غیر نظامی منافع امنیتی وسیعی برای شوروی و تهدیدات عمده ای برای ایران داشته است. این روش تنها از آنرو دارای حسن است که ورود کشتی های کشورهای ثالث و استفاده از اتباع کشورهای بیگانه را ممنوع ساخته است. نظام حقوقی موجود کاندومینیوم یا حاکمیت مشترک به منظور استفاده مشترک از دریای خزر و منابع طبیعی آن توسط همه کشورهای ساحلی است. کاندومینیوم در مفهوم عام آن یک نوع اشتراک و اتحاد بین کشورها در رابطه با یک پهنه سرزمینی می باشد. دو شرط کلی رژیم کاندومینیوم در حقوق بین الملل عبارتند از: اول، برابری حقوق کشورهای ذی نفع در یک پهنه سرزمینی واحد (خاکی و یا آبی) و دوم توافق صریح آن کشورها در ایجاد این رژیم. ۳- تمسک به مفاهیم حقوق دریاها: کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق بین الملل دریاها قابل تعمیم به دریاها بسته نیست. اما دولتها می توانند از مفاهیم و تعاریف مورد استناد قرار گرفته در این کنوانسیون استفاده نمایند. بطور مثال دولت قزاقستان بطور مکرر صراحتا به کنوانسیون ۱۹۸۲ در یادداشتها و موضعگیریهایش استناد کرده است. ترکمنستان نیز خواهان چنین تسری می باشد و روسیه نیز در برخی از موارد چنین نموده است. از جمله در مورد استفاده از منابع زنده دریای خزر که براساس ماده ۶۴ کنوانسیون ۱۹۸۲ ماهیهای رودخانه پایه (آنادروموس) تنها توسط دولت صاحب مصب قابل صید می باشد. اوزن برون چون از چنین ماهی هایی است، روسیه بدان استناد میکند. این نحوه نگرش به دریای خزر، پیشنهاد میکند که دریای سرزمینی برای هر یک از کشورهای ساحلی به عرض ۱۲ تا ۲۰ مایل دریایی وجود داشته باشد. برخی از کشورها مانند ترکمنستان تا ۴۵ مایل نیز پیشنهاد کرده اند. در این صورت فراتر از آبهای سرزمینی، آبهای آزاد خواهند بود که برای همه

کشتیهای همه کشورها قابل تردد خواهد بود. این روش برای ایران اثرات منفی خواهد داشت. می توان گفت که با توجه به تقسیمات صورت گرفته در سال ۱۹۹۸ در مورد خزر شمالی بر اساس خط میانی، فرضیه مشاع استحکام خود را از دست داده است. در صورتیکه بخواهیم از روش خط میانی استفاده نمائیم سهم کشورها هر کدام از آبهای خزر عبارت خواهد بود از قزاقستان: ۴/۲۸٪ آذربایجان: ۲۱٪ روسیه: ۱۹٪ ترکمنستان: ۱۸٪ و ایران ۴/۱۳٪-۴ ایجاد مناطق دریایی ملی: این روش که توسط آذربایجان از ابتدا پی گیری می شده است برای ایران در صورتیکه روش مشاع مورد قبول همه نباشد، نفع بیشتری خواهد داشت. بر اساس این نظر رژیم حقوقی افراز یا تقسیم و تحدید حدود دریا به منظور اعمال حقوق حاکمه بر منابع طبیعی بستر دریا توسط هر یک از کشورهای ساحلی بصورت انحصاری مد نظر است. در این صورت دریا به مناطق ملی تقسیم خواهد شد و در این مناطق بدون هیچ قید و شرطی دولتها می توانند حاکمیت خود را اعمال کنند. برای ایران در این روش مسئله اساسی وسعت منطقه ایست که در اختیار این کشور قرار خواهد گرفت. یکی از روش های دیگر، تلفیق این گزینه ها با یکدیگر است. روسیه از ۱۹۹۸ معتقد شده است که بهترین گزینه، تقسیم منابع بستر دریا بر اساس خط میانه یعنی کنوانسیون حقوق دریاها و استفاده مشترک از آب های سطح است. برخی دیگر معتقدند که رژیم حقوقی دریای خزر نمی تواند مشاع یا تقسیم کامل باشد. در حالیکه کشورهای روسیه، قزاقستان و آذربایجان کف دریا را تقسیم و سطح را مشاع در نظر می گیرند، این بدان معناست که باید برای حفاظت از منافع خود قلمرو آبی تعیین نمایند. تاکنون نظرات ایران در مورد رژیم حقوقی دریای خزر بصورت زیر خلاصه می شود: - از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ (۱۳۷۱ تا ۱۳۷۶) مقدم شمردن اصل شراکت و اعتقاد به رژیم مشاع - از ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰ (۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹) مقدم شمردن اصل تقسیم اما بر اساس ۲۰ درصد - از ۲۰۰۱ تا کنون بازگشت به رژیم مشارکت بدلیل عدم تمکین دیگر کشورها به اصل تساوی تقسیم و در عین حال حفاظت از منطقه ۲۰ درصدی مورد ادعای ایران دیدگاههای ایران در باره رژیم حقوقی دریای مازندران عبارتند از: - یک رژیم حقوقی واحد بایستی بر کل دریا حاکم باشد - این رژیم حقوقی بایستی با موافقت کشورهای کرانه آن و بر پایه اتفاق ارا و بدون اعمال یکجانبه رژیم حقوقی از سوی هریک از کشورهای کرانه ای تعیین خواهد شد. - در تبیین رژیم حقوقی دریای مازندران ملاحظه امنیت ملی کشورها و اعمال حاکمیت ملی و حفظ و تامین امنیت ملی جدی است. - غیر نظامی کردن دریای مازندران به منظور حفظ امنیت کشورهای کرانه ای - رعایت اصل همکاری کامل با کشورهای کرانه‌ای و اجتناب از هرگونه اعمالی که زمینه تشنج در روابط کشورهای کرانه ای را فراهم می سازد. - ۴- بازیگری ایران در زمینه انرژی نفت و گاز خزر و سهم ایران از آن همواره یکی از چالش های فراروی دولت ایران بوده است. در حالیکه کشورهای دیگر خزر هر یک به نحوی تلاش های زیادی برای افزایش توانایی های استفاده از منابع انرژی آن کرده اند، آمارها نشان می دهند که سهم ایران از برداشت انرژی از این منطقه تقریباً صفر است و ایران هنوز نتوانسته است از این منطقه اکتشاف و استخراج نفت و گاز را شروع نماید. منطقه خزریکی از مهم ترین مناطق راهبردی است که پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی خود را به عنوان یک منطقه روبه رشد نشان داد. از جمله مهم ترین نکات این منطقه میزان برآورد نفت و گاز آن است که توجه بسیاری از کشورهای منطقه را بر خود مشغول کرده است؛ چنانچه که گفته می شود منابع شناخته شده نفت دریای خزر ۱۵ تا ۲۹ میلیارد بشکه است که در قیاس با منابع نفت آمریکا به میزان ۲۲ میلیارد بشکه و دریای شمال به میزان ۱۷ میلیارد بشکه، قابل توجه است و میزان منابع گاز این دریا نیز ۲۳۵ تا ۳۳۷ میلیون فوت مکعب است که نشان از ارزش بالای این منطقه است. از آنجا که آمریکا به عنوان یک قدرت بین المللی منافی پراهمیت در این منطقه دارد، سعی در کم رنگ ساختن نقش ایران چه در بحث انتقال خطوط لوله و چه در بحث استخراج و اکتشاف نفت دارد و عملاً ایران را تحت فشار گذاشته و از سوی دیگر روسیه را محدود و در برخی از نقاط بصورت برنامه ریزی شده با روسیه همکاری می نماید. در نتیجه فروپاشی شوروی، اکنون ایران، خاورمیانه، قفقاز و آسیای مرکزی را به هم مرتبط می سازد و ۶۴۰ کیلومتر از ساحل خزر، ۱۲۰۰ کیلومتر از ساحل خلیج فارس و کنترل بر تنگه هرمز را که بیش از ۱۷ میلیون

بشکه نفت در روز از آن عبور می کند، دردست دارد. ایران می تواند در خزر یک بازیگر عمده انرژی باشد. در خزر جنوبی حوزه های متعددی وجود دارند که علیرغم احتمال کم وجود منابع سرشار نفت و گاز، ایران می تواند اکتشاف را در این حوزه ها شروع نماید. سکوی حفاری در آب های عمیق به نام البرز در حال حاضر آماده فعالیت است. شرکت برزیلی پتروبراس قرار است که در توسعه یکی از میدان های نفتی خزر با ایران همکاری نماید. حوزه نفتی البرز می تواند بصورت مشترک مابین ایران و آذربایجان توسعه یابد. ایران ارزان ترین مسیر انتقال انرژی برای کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز است که بدون دسترسی به دریا های آزاد می باشند. در حال حاضر خط لوله نکا-ری به ظرفیت نهایی ۴۷۰ هزار بشکه در شمال ایران احداث شده است. خط لوله دیگری از میادین سرشار کاشغان و تنگیز قزاقستان به مرز ایران در حال مطالعه توسط شرکت های توتال فرانسه، گازمیونگاز قزاقستان و ایمپکس ژاپن است که نفت خام قزاقستان را به ایران و از طریق ایران به خلیج فارس حمل می نماید. کشتیرانی دریای خزر در حال ساخت ۶ کشتی متوسط برای حمل بار است. شرکت ملی نفتکش ده تانکر باری حمل سوخت در دریای خزر را سفارش داده است. ۵- ایران و انتقال نفت و گاز خزر به اروپا اروپا یکی از نقاط متمرکز از لحاظ مصرف انرژی در جهان است. هرچند کشورهای اروپایی در حال انتقال صنایع انرژی بر خود به کشورهای آسیایی و آفریقایی هستند، اما رشد مصرف انرژی در این قاره همچنان با شیب تند به سمت بالاست. یکی از دلایل این موضوع عضویت کشورهای جدید اروپای مرکزی و شرقی به اتحادیه اروپایی است. کشورهای رها شده از اقتصادهای متمرکز در دوران تسلط اتحاد شوروی اکنون یکی از دوره های پروتق اقتصادی خود را طی می نمایند و این امر به رشد مصرف انرژی در این کشورها می انجامد. در میان کشورهای اروپای شرقی و مرکزی ۱۲ تن از آنان این امکان را یافته اند تا در کنار دیگر اعضای اروپای متحد به توسعه هماهنگ و سازمان یافته در اتحادیه اروپایی باشند. این امر نیاز به تلاش فراوان برای رسیدن به اقتصاد توسعه یافته کشورهای اروپای غربی دارد که باز تقاضای انرژی را در اروپا بالا می برد. سالهای دهه ۷۰ میلادی ایران بیش از دیگران در ارائه گاز ارزان و بی شرط به اروپا آمادگی نشان داد و با ساخت خط لوله غول پیکر در این راه پیشقدم شد. اما اروپائیان برای آنکه اتحاد شوروی را راضی نمایند، سیاست را به بازار ترجیح دادند و اکنون در مشکل مجدد افتاده اند. اروپا گرچه از لحاظ انرژی فقیر است، اما دریایی از انرژی آن را احاطه کرده است. یکی از فرصت ها برای ایران مشارکت در خط لوله ایست که قرار است از ترکیه و از طریق بلغارستان، رومانی و مجارستان گاز را به اتریش و آلمان برساند. این خط که به نام نابوکو مشهور است، می تواند پیوند مستقیم گازی ایران و اروپا را برقرار نماید. ۶- ارتباط بیشتر با ترکمنستان، افغانستان و آذربایجان ترکمنستان دارای منابع گازی است و از آن در جهت تقویت روابط خود با ایران و روسیه استفاده می کند. البته ترکمن ها قراردادی برای صدور سالانه حداکثر ۱۰۰ میلیارد متر مکعب گاز به روسیه منعقد کرده اند اما به دلیل محدودیت ظرفیت لوله قرارشان با ایران تنها صدور ۸ میلیارد متر مکعب گاز در سال است که قرار است در سال ۲۰۰۷ به ۱۴ میلیارد متر مکعب برسد. ایران می تواند دروازه توسعه ترکمنستان به دنیای خارج باشد. نیاز و جانشینان او از ایران انتظار بیشتری داشته و دارند. ایران می تواند افغانستان و ترکمنستان را به خود وابسته سازد. خطوط توسعه یافته ریلی و جاده ای ایران این امکان را می دهد که واردات و صادرات افغانستان و ترکمنستان از طریق یکی از بنادر ایرانی در خلیج فارس و دریای عمان که به این کار اختصاص داده می شود، انجام پذیرد. وضعیت جمهوری آذربایجان متفاوت است. علیرغم هیاهو های آمریکا، این کشور از لحاظ منابع انرژی چندان قوی نیست. شاید مهمترین منبع آذربایجان دریای خزر حوزه «آذری، گونشلی، چراغ» است که کنسرسیومی به سرپرستی بریتیش پترولیوم در حال سرمایه گذاری حدود ۸ میلیارد دلاری در آن است. اما به نظر می رسد این نفت کمبود خط لوله یک میلیون بشکه ای باکو، تفلیس، جیحان را جبران نمی کند. به همین دلیل آمریکا بسیار تلاش می کند تا از مسیر بستر دریای خزر خط لوله نفت از آکتائو به باکو احداث شود. فدراسیون روسیه و ایران، به دلایل زیست محیطی، با این اقدام به شدت مخالف اند. ایران می تواند با حمل نفت خام از آکتائو به باکو با نفتکش های خود ایده ساخت خط لوله از بستر دریای خزر را غیراقتصادی نماید.

ایران می‌تواند با جمهوری آذربایجان حوزه نفتی البرز را اکتشاف و استخراج کند. در مرکز دریای خزر هم می‌تواند با انعقاد قرارداد اکتشاف برخی بلوک‌ها را که شرکت شل هم موظف به انجام آن است آغاز کند. در بخش ترکمنستان، ترکمن‌ها و روس‌ها پیشنهاد کردند که همکاری سه‌جانبه با ایران داشته باشند. در گذشته ما فکر می‌کردیم که هرگونه همکاری با این کشورها همکاری با رقیب ایران است و به ضرر خودمان تمام می‌شود، اما اتفاقاً از لحاظ ژئوپولیتیک بهتر است که آذری‌ها را به این همکاری ترغیب کنیم تا خط لوله‌شان به تبریز بیاید. در عین حال می‌توانیم گاز در اختیار ارمنستان و نخجوان قرار دهیم و در مقابل از ترکمنستان گاز وارد و به اروپا صادر کنیم. چیزی که ترکیه به دنبال آن است تا چهار راه انرژی جهان بشود، به لحاظ طبیعی سهم ماست. در اکتبر سال ۲۰۰۵ با حضور متخصصین نظامی آمریکا دور ایستگاه رادار آمریکایی در آذربایجان احداث گردید. یکی در منطقه آستارا در مرز با ایران و دومی در شمال در منطقه خیزبن. این موضوع نمی‌توانست توجه سیاسی - نظامی روسیه را به حاشیه خزر جلب نکند. روسیه دارای مراکز امنیتی و نظامی خود در داخل آذربایجان و همچنین قره باغ و ارمنستان است. ایستگاه راداری روسیه "قبله" بر فراز کوه‌های نزدیک شماخی آذربایجان عضو سیستم هشدار حمله موشکی است که از ۲۰ فوریه ۱۹۸۵ مشغول به کار است. محدوده تحت پوشش آن اجازه می‌دهد نقاط ممکن شلیک موشک‌های برد متوسط و موشک‌های تاکتیکی - عملیاتی تحت نظر باشد. با توجه به اینکه در بخش شمالی دریای خزر مابین روسیه و قزاقستان و همچنین روسیه و آذربایجان توافقات مربوط به تحدید حدود آبی در دریای خزر انجام شده و مرزها مشخص گشته‌اند، بنظر می‌رسد بهترین گزینه برای ایران همکاری و مصالحه با دو کشور همسایه بلافصل خود یعنی ترکمنستان و آذربایجان است. قزاقستان هم اکنون ۴/۲۸ درصد از آبهای خزر را در اختیار دارد و روسیه نیز ۱۹ درصد. مابقی آبهای خزر که در منطقه جنوبی آن واقع است مقدار ۶/۵۲ درصد است. بنظر من ایران می‌تواند با مذاکره با کشورهای همسایه خود به سهم مساوی ۵/۱۷ درصد برای هر کدام از کشورهای جنوبی خزر دست یابد. رسیدن به تفاهم با ترکمنستان و آذربایجان به ایران فضای تنفسی مورد اعتمادی را در صورت حمله احتمالی آمریکا می‌دهد. ۷- تاسیس سازمان همکاری و امنیت در دریای خزر تاسیس سازمانی برای همکاری و هماهنگی مابین کشورهای ساحلی دریای خزر در پس از فروپاشی شوروی و افزایش کشورهای حاشیه دریا از دو به پنج مطرح شد. در سال ۱۳۷۱ رئیس جمهور ایران هاشمی رفسنجانی ایده تشکیل چنین سازمانی را در تهران و در جمع سران کشورهای خزر مطرح نمود. کشورهای دیگر با پذیرش این ایده مقدمات ایجاد دبیرخانه آن را فراهم آوردند، اما در عمل بلحاظ طمع در استفاده بیشتر از منابع بستر دریا و وسوسه‌های آمریکا سیاست‌های واگرایانه را در استفاده از دریا پیش گرفتند. ایده غیرنظامی نمودن دریای خزر اول بار توسط ایران و در جریان سفر مقام معظم رهبری به بندر انزلی در ۱۳۸۱ عنوان گردید. آنگاه در سال ۲۰۰۵ رئیس جمهور فدراسیون روسیه ولادیمیر پوتین خواستار مشارکت کلیه کشورهای ساحل دریای خزر و از جمله ایران در ایجاد سازمان حفظ صلح، نظم و امنیت در منطقه دریای خزر شد. نگاه پوتین بیشتر متوجه تشکیل سازمانی برای حفظ امنیت است، درحالیکه ایران به موضوع توسعه و رشد اقتصادی منطقه نظر دارد. بنابر گفته پوتین هدف اصلی از تاسیس سازمان حفظ صلح، نظم و امنیت در منطقه دریای خزر توسعه و گسترش همکاری‌های میان کشورهای ساحل دریای خزر در زمینه مبارزه با تروریسم بین‌المللی و منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی خواهد بود. ماهیت پیشنهاد روسیه در مورد فعالیت‌های نظامی در دریای خزر حاوی دو موضوع است. اولاً روسیه پیشنهاد کرده است که در اساسنامه حقوقی دریای خزر فرمول حفظ توازن پایدار نیروهای نظامی کشورهای حاشیه گنجانده شود و ایجاد ساختار نظامی در خزر در حد کافی و معقولانه باشد. ثانیاً در موضوع ممنوعیت استفاده از نیرو یا تهدیدات نظامی و بهره‌برداری صرفاً صلح‌آمیز از دریای خزر، پیشنهاد روسیه، تکمیل این بند با افزودن قاعده ممنوعیت ایجاد تهدیدات خارجی و حضور نیروهای نظامی کشورهای بیگانه در دریای خزر می‌باشد. بر اساس توافق ایران و شوروی منعقد شده در ۱۹۴۰ پرچم هیچ کشوری جز دو کشور ساحلی دریای خزر نمی‌تواند در این دریا برافراشته شود، که بعداً با از هم پاشی شوروی به پنج کشور توسعه

یافت. هم‌اکنون نیروی نظامی بیگانه‌ای در دریای خزر حضور ندارد. برخی از کشورها به سمت غیرنظامی شدن دریا حرکت می‌کنند و برخی دیگر به دلیل اینکه بیشتر از همه ناوگان نظامی دارند به دنبال حداکثر استفاده از پهنه آبی هستند. ایران در این میان باید سیاست دقیقی اتخاذ کند. در عین حال که ایران غیرنظامی شدن دریا را تأیید می‌کند، اما باید توجه داشت که غیرنظامی شدن منطقه، خزر را، از منظر ایران، فاقد هر گونه توان دفاعی خواهد کرد. روسیه حداقل ۱۰۵ ناو مجهز در دریای مازندران دارد که بخش اعظم آن ناوگان شبه‌جزیره کریمه در دریای سیاه است که بعد از فروپاشی شوروی و بروز اختلاف با اوکراین به خزر منتقل شده است. بنابراین روسیه قدرت بلامنازع دریای خزر است. با فاصله زیاد پس از روسیه ایران قرار دارد. سپس قزاقستان و آذربایجان و ترکمنستان هستند. روسیه همچنین به کشورهای ساحلی خزر پیشنهاد کرده است نیروهای چندملیتی واکنش سریع، توسط این کشورها در منطقه تشکیل شود. پیشنهاد و ایده مسکو، چند علت دارد؛ مقامات کرملین، بر این عقیده‌اند که منطقه دریای خزر، چهارراه حرکت عمال تروریست از مراکز تروریسم منطقه‌ای است که هنوز در عراق، افغانستان، پاکستان و دیگر کشورهای منطقه حضور دارند. شبه‌نظامیان از کوره راه‌های مخفیانه و گاه به طور علنی، با استفاده از ناهماهنگی نهادهای دولتی کشورهای ساحلی خزر به ایران، قزاقستان، روسیه و ماوراء قفقاز، رخنه می‌کنند. تحلیلگران روس بر این باورند که امروز، تمام کشورهای ساحلی، امکانات کافی برای مقابله مستقل با خطرات جدید را ندارند. پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، هم در اولین اجلاس سران کشورهای ساحلی خزر در سال ۲۰۰۲، اعلام کرد که کشورش آماده است در مبارزه با تروریسم با همسایگانش در خزر همکاری تنگاتنگ داشته باشد. خطر دیگری که به همین اندازه جدی است، قاچاق مواد مخدر می‌باشد. قاچاق مواد مخدر از افغانستان، مرکز اصلی تولید مواد مخدر به تمام کشورهای منطقه دریای خزر راه یافته است. بر اساس این، تأسیس نیروهای چندملیتی واکنش سریع، بجا و مأموریت اصلی آنها، مقابله با تروریسم خواهد بود. مسکو معتقد است، نیل به تفاهم در مورد ضرورت تأمین امنیت کشورهای ساحلی خزر توسط خود آنها و بدون دخالت بیگانه، شایان اهمیت است. این فکر برخاسته از روح توافقات حاصل شده است. از ژوئن ۲۰۰۵، هنگامی که در جلسه فرماندهان ناوگان های پنج کشور حاشیه دریای خزر در آستراخان پیشنهاد ایجاد نیروهای امنیت منطقه ای و حفظ صلح خزر "کاسفور" با استفاده از نیروها و امکانات کشورهای حاشیه مشابه آنچه در دریای سیاه است، مطرح شد، دیپلماسی روسی تلاش می‌کند ممنوعیت حضور نه فقط کشتی های جنگی، بلکه کلا نیروهای مسلح هر کشوری به غیر از پنج کشور مذکور در منطقه خزر در اساسنامه گنجانده و ثبت شود. ایران از این پیشنهاد پشتیبانی میکند. نتیجه گیری ۱. آینده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیازمند توجه، تدقیق و طراحی استراتژی های منطبق با سند چشم انداز است. جهانی سازی اهمیت روابط خارجی را در میان استراتژی های متخذه توسط حکومت ها افزایش داده است. ۲. بخشی از این مقاله در پی آن بود که نشان دهد که چگونه جمهوری اسلامی ایران ابعاد متنوع یک حکومت اسلامی را با دمکراسی پارلمانی در آمیخته است. بسیاری از محققان بر دوگانه بودن نظام جمهوری اسلامی ایران پای فشرده اند، اما بنظر می رسد که در طراحی و تصمیم سازی سیاست خارجی، نوعی اجماع در میان تصمیم سازان وجود دارد. خصوصاً زمانی که تهدیدی متوجه کشور است، تصمیمات حکومت در مورد سیاست خارجی بیشتر به سمت حفظ منافع ملی میل می نماید. ۳. از دیدگاه نقادانه اگر به فرآیند تصمیم گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نگاه افکنیم، متوجه خواهیم شد که این فرآیند نسبتاً طولانی است و در مواقع بحرانی که کمبود زمان از مشخصات اصلی آن است، این پروسه ناکارآمد خواهد بود. اما از طرف دیگر در دراز مدت این فرآیند منافع ملی کشور را بهتر تأمین می نماید. ۴. سازگاری و یا عدم سازگاری اهداف سیاست خارجی با فضای حاکم بر صحنه محیط بین المللی ضرورتاً از اهداف تعارضی ناشی نمی شود. گاه ممکن است که دیپلماسی ضعیف، محافظه کار و بدبینانه تصمیم گیران و یا مجریان موجب شود تا بسیاری از اهداف همگون و حتی غیر متعارض بازیگران در صحنه محیطی به اجرا در نیاید. ۵. چون محیط عملیاتی و اجرایی سیاست خارجی فراتر از محیطی است که در آن تصمیم اتخاذ می شود، طبیعی است که درصدی از اهداف سیاست خارجی در

صحنه عملیاتی بین المللی عقیم و انجام نشده باقی بماند. ۶. سند چشم انداز ۲۰ ساله ایران، می تواند یک راهنمای واقعی برای برنامه های ما در سیاست خارجی باشد. استراتژی های مناسب برای رسیدن به اهداف مندرج در این سند باید طراحی شود. ما به یک نقشه راه برای رسیدن به جایگاه طبیعی خودمان در منطقه نیاز داریم. منطقه مناسب برای ایران، آسیای مرکزی، دریای خزر و قفقاز است. ۷. اگر سیاست خارجی کشور با توجه به نقاط قوت ایران و فرصت های در پیش رو برنامه ریزی نماید، بصورت طبیعی ایران می تواند مهمترین عامل در توسعه کشورهای همسایه بخصوص ترکمنستان، تاجیکستان، ارمنستان، آذربایجان افغانستان و عراق باشد. مهندسان هندی اکنون در افغانستان بیشتر از ایرانیان هستند و در عراق نیز نیروی انسانی متخصص ما بدلیل عدم حمایت سیاسی دولت از بخش خصوصی کمترین حضور را دارد. ۸. همگرایی مابین ایران و کشورهای آسیایی در چارچوب توافقاتی مانند شانگهای، اگو و سازمان همکاری و امنیت در آسیا مبین این حقیقت است که این یک بازی برد-برد است. اما تنها یک نکته باقی است که آیا پیوستن ایران به سازمان همکاری های شانگهای منزلت امنیتی ایران را ارتقا می دهد؟ پاسخ آن است که بی شک هرگونه فعالیت همگرایی با کشورهای مستقل به وضعیت بهتری برای ایران می انجامد، اما نگرانی های امنیتی ایران کمتر از نقاطی است که در چتر سازمان شانگهای قرار می گیرد. بجز تهدید افراط گرایی اسلامی از نوع طالبان، القاعده و فعالیت سازمان هایی مانند حزب التحریر در آسیای مرکزی که شانگهای می تواند در کنترل و یا محدود سازی آنان نقش ایفا نماید، نگرانی های عمده ایران در مناطق دیگر است. آینده عراق، موضوع جنگ داخلی و تجزیه احتمالی این کشور، حضور نیروهای خارجی بخصوص تعداد زیاد و تجهیزات پیچیده نظامی و ارتباطی آمریکاییان در خلیج فارس و همه کشورهای عربی همسایه ایران، تلاش آمریکا برای ایجاد یک بلوک جدید متشکل از اعراب و اسرائیل در برابر خطر نفوذ ایران در خاورمیانه، تشدید اختلافات مابین شیعیان و اهل سنت و ازدیاد فشار به کشورهای تولیدکننده نفت برای افزایش تولید و کاهش قیمت نفت همه و همه از جنس دیگرند و در مناطق دیگر ایران را هدف گرفته اند که احتمالاً شانگهای نمی تواند به ایران در این موارد کمکی بنماید. بنظر می رسد ایران برای ارتقای سطح امنیت ملی خود علاوه بر عضویت در سازمان شانگهای باید به فکر استفاده از بازیگران دیگر و مکانیزم های دیگر نیز باشد. ۹. محاسبات سود-هزینه نشان می دهد که استخراج نفت و گاز در دریای خزر مانند مناطق جنوبی کشور نیست. اما بنظر می رسد که بلحاظ اعمال حاکمیت و همچنین توسعه همکاری با کشورهای ساحلی دیگر مناسب است استراتژی مدونی برای اکتشاف و توسعه میادین نفت و گاز خزر و همچنین خطوط انتقال طراحی گردد. منبع: ایران دیپلماسی

تحلیلی بر محورهای راهبردی سیاست خارجی در سند چشم انداز

تحلیلی بر محورهای راهبردی سیاست خارجی در سند چشم انداز نویسنده: دکتر علیرضا اکبری (بخش اول) آنچه که می خوانید، تحلیلی است بر رکن محوری ترسیم ابعاد سیاست خارجی کشور در سند چشم انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران. در این مقاله نویسنده می کوشد، سیاست های بنیادین بایسته های نیل به «تعامل برتر منطقه ای» را شرح و توضیح دهد. ارکان راهبرد سیاست خارجی در بستر چشم انداز: چگونگی بکارگیری منابع و مدیریت عوامل و شرایط ملی و (بربنای) نوع تنظیم مناسبات و ترتیب روابط کشور با دیگر کشورها و مجموعه عوامل، عناصر و شرایط محیط خارجی کشور، به منظور تامین منابع و تحقق اهداف ملی جمهوری اسلامی ایران راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تعریف شده است. در تنظیم راهبرد سیاست خارجی؛ درک و تبیین صحیح و کامل از قدرت و توان ملی، بویژه در بعد سیاست خارجی، مقتضیات و ویژگی های محیط خارجی و بخصوص قواعد نمونه و مسلط پارادایم حاکم بر محیط منطقه ای و پیرامونی، شناخت فرصت ها، آسیب ها و آسیب پذیری های محیطی و تهدیدهای موجود و... بسیار حائز اهمیت است از همین لحاظ، در برنامه ریزی میان مدت ملی جمهوری اسلامی ایران «سند چشم انداز بیست ساله کشور» که پس از تایید مقام معظم رهبری، برای تحقق و اجر، به دولت و سایر نهادهای نظام جمهوری اسلامی

ایران ابلاغ شده است، در خصوص منافع و اهداف کلان ملی و بعد سیاست خارجی آن، شاخص‌ها و هدف‌ها و جهت‌گیری‌های مشخصی نظیر، کسب رتبه اول علمی- فناوری در سطح منطقه، قرار گرفتن در جایگاه نخست اقتصادی منطقه، تبدیل شدن به کشوری توسعه یافته، درعین حفظ هویت اسلامی- انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام، دارای تعامل سازنده و موثر با سایر کشورها (در روابط بین الملل)، لحاظ شده است. از آنجا که «علت غایی» و هدف نهایی رویکرد خارجی سند چشم‌انداز، تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه درعین حفظ هویت اسلامی- انقلابی است، بنابراین: - راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قاعدتا بایستی «راه‌ها و روش‌های برتری منطقه‌ای» و علل و رفع موانع و معضلات آن را در سطوح پیرامونی، منطقه‌ای و بین‌المللی- جهانی، ارائه نماید. جمهوری اسلامی ایران به این منظور می‌بایست سه سطح از سیاست‌ها را به تناسب اهداف ملی، راهبردی نماید: ۱- حفظ نظام و موجودیت خود ۲- رشد و توسعه همه‌جانبه و در همه سطوح کشور ۳- گسترش نفوذ در منطقه و ارتقاء موقعیت استراتژیک خود این سه لایه از اهداف و منافع و سیاست‌های مربوطه، با یکدیگر مرتبط بوده و متضمن یکدیگرند. لذا به طور موازی می‌بایست تعقیب شده و محقق گردند. از زاویه سیاست خارجی، شرط لازم و یا هدف محوری کشور برای تحقق هر سه لایه از منافع فوق‌الذکر، تثبیت موقعیت برتر منطقه‌ای ایران است. «عامل مؤثر و نفوذ» و برتری اثرگذاری در سطح منطقه‌ای، موضوعیت خاصی می‌یابد. از ضرورت‌های تأثیر و نفوذ، بویژه در متن برتری علمی، فن‌آوری، اقتصادی- درعین حفظ هویت اسلامی- انقلابی، به معنای ایجاد توان «تعیین‌کنندگی» در قدرت و امنیت منطقه‌ای است. - وضعیت ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و توانمندی‌های ملی جمهوری اسلامی ایران، به گونه‌ای که برای داشتن نقش «تعیین‌کنندگی» در پارادایم قدرت و امنیت منطقه‌ای، مناسبات و روابط با قدرت‌های برتر سطح جهانی و کشورهای برتر علمی- فن‌آوری- اقتصادی (کشورهای توسعه یافته در سطح جهانی) نیز از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود. - «تثبیت موقعیت و برتری منطقه‌ای»، داشتن نقش و موقعیت «تعیین‌کنندگی» در پارادایم قدرت و امنیت، در سطح منطقه و ایجاد و حفظ. «تعامل مثبت، سازنده و مؤثر» بویژه با کشورهای توسعه یافته سطح جهانی با موانع و حتی تهدیدهای مواجه می‌باشد. وضعیت منطقه‌ای، به گونه‌ای که ایالات متحده آمریکا، در آن حضور و نفوذ زیادی دارد. رژیم صهیونیستی نقش «نامعادل ساز» منطقه‌ای را برعهده دارد، مناسبات منطقه‌ای به شدت متأثر از سیاست‌های برتری طلبانه سطح جهانی آمریکا و سیاست‌های برتری جویانه سطح منطقه‌ای رژیم صهیونیستی است. - در منطقه خاورمیانه و نظام تابعه خلیج فارس و آسیای جنوب غربی، کشورهای عربستان سعودی، پاکستان و ترکیه، در کنار جمهوری اسلامی ایران به عنوان عوامل قدرتمند سطح منطقه‌ای شناخته می‌شوند. جمهوری اسلامی ایران در تعقیب هدف «تعامل برتر منطقه» می‌بایست مناسبات و روابط سازنده و مؤثری با این سه قطب برتر منطقه‌ای (و به تبع آن، با سایر کشورهای مهم و مؤثر، نظیر مصر، اردن، سوریه و عراق) ایجاد نماید. اما نقش منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی، از موانع و حتی تهدیدهای عمده چنین تعاملی است. تعارض جمهوری اسلامی ایران با ایالات متحده، موجب عدم ثبات و پایداری در روابط سازنده و مؤثر جمهوری اسلامی ایران با کشورهای مذکور- و سایر قدرت‌های سطح جهانی و نیز سایر کشورهای سطح منطقه‌ای و فراتر از منطقه، شده است. به عبارتی تا زمانی که جمهوری اسلامی ایران تعارض و چالش‌های جاری خود را با آمریکا در جهت منافع و اهداف ملی خود «مدیریت» نکند، برقراری و روابط مؤثر، مثبت و سازنده به طور با ثبات و پایدار با کشورهای سطح منطقه‌ای و جهانی (و فرمانطقه‌ای: بین‌المللی) میسر نخواهد شد. برای حل و فصل و مدیریت معضل ایالات متحده در مناسبات و روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران، ما باید به شرایطی مدیریت شده، کنترل شده، با ثبات و نسبتاً متعادل نائل شویم. به گونه‌ای که این نوع مدیریت و کنترل معضل تعارض آمریکا با جمهوری اسلامی ایران نتواند تأثیر سوء بر اهداف و منافع و نیز هویت اسلامی- انقلابی جمهوری اسلامی ایران داشته باشد و از سوی دیگر این تعارض به یک منازعه، بحران و درگیری (در سطوح مختلف) ارتقا نیابد. این نوع از مدیریت، خود منوط به داشتن سطح و پایه‌ای از قدرت است. اگر جمهوری اسلامی ایران بتواند به سطحی خاص از

قدرت، دسترسی یابد. قادر خواهد بود که ضمن تامین منافع منطقه ای و جهانی خود، «منازعه» را نیز با آمریکا کنترل، مهار و مدیریت نماید. در این مسیر، از جمله موانع و تهدیدات پیش رو، موجودیتی بنام رژیم صهیونیستی و نقش و کارکرد آن است. به فرض اینکه جمهوری اسلامی ایران طرح و برنامه ای مشخص برای کنترل معضل «سطح مقابله و منازعه» با ایالات متحده داشته باشد، باید بتواند «توسعه طلبی» رژیم صهیونیستی را در درجه اول مهار نماید. در راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ابتدا «مهار تهدید و کنترل توسعه طلبی» رژیم صهیونیستی دارای اولویت است در بازگشت به عرصه «مناسبات و روابط» با کشورهای منطقه، جمهوری اسلامی ایران نسبت برتری کنونی خویش در مقایسه با بخش قابل ملاحظه ای از کشورها و «قابلیت اثرگذاری و نفوذ» در عرصه و کانون های «بحران - قدرت و امنیت» منطقه را حفظ نموده و آن را افزایش خواهد داد و در عین حال، تنظیم فرعی «رابطه منفعت ساز» با گروه کشورهای قوی، یا قطب های قدرت منطقه ای، خواهد پرداخت. اما در مسیر کسب موقعیت و جایگاه برتر علمی: فن آوری و اقتصادی منطقه ای، کشورهای قدرتمند منطقه قاعدتا باید احساس کنند که «حفظ و گسترش مناسبات و روابط با جمهوری اسلامی ایران» منافع آنها را تامین خواهد کرد. این رویکرد مبتنی بر تبادل ظرفیتهای اقتصادی، انرژی و ترانزیتی و اساسا «رشد و توسعه اقتصادی» محور خواهد بود، به عبارتی جهت کلی حرکت جمهوری اسلامی ایران، «کسب رتبه برتر و اول شدن» در منطقه است، که اساسا «رویکردی رشد محور» است، اما بنیان پارادایم حاکم بر منطقه، پارادایم امنیتی است در مورد سایر قدرت های بزرگ و برتر نیز هر نوع فرصت و موقعیت، که بتواند چالش های سیاست خارجی را مهار و کنترل نماید، ظرفیت سازی نموده و قابلیت های ملی را در تعاملی متقابل افزایش دهد. «اتحادیه اروپایی»، «محور شرقی» شامل روسیه، چین، هند و حوزه آسیای جنوبی شرقی و «بلوک جهان اسلامی» (به عنوان یک واحد بین المللی عمدتا «عقیدتی: فرهنگی و نسبتا» سیاسی) سه محور مهم در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هستند راهبرد سیاست خارجی به اقتضای اهداف سد چشم انداز، باید مدل های رویکردی و رفتاری با این سه واحد بین المللی را معین نماید تا به نوعی که از یک نوع هنجار و یکپارچگی منطقی و «هم پوشاننده» برخوردار باشند. جمهوری اسلامی ایران همچنین با تعدادی «مسئله»، معضل و یا چالش های مهم سیاست خارجی نیز مواجهه جدی و دیرینه دارد. این «مسائل: چالش، یا از نوع «ساختاری» و یا از نوع «موقعیتی» می باشند. رویکرد و جهت گیری جمهوری اسلامی ایران باید بر پایه حل و فصل این چالش ها» با مدل مدیریت و راهبرد سیاست های خارجی در سطوح «منطقه ای - بین المللی و جهانی» باشد. راه حل این چالش ها و مسایل، به گونه ای است که به عنوان بخشی از «مدل راهبرد سیاست خارجی»، آن را «تعبیر و تعین» می بخشد. مجموعه رویکردهای روابط: مناسبات و راه حل، معضل و مهار با عوامل محیط منطقه ای: بین المللی و جهانی، پارادایم حاکم بر راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را شکل می دهد، که بر پایه هدف «ایران برتر منطقه ای» تنظیم می گردد. «تعامل برتر منطقه ای» و توسعه ملی جمهوری اسلامی ایران رویکرد و چگونگی حضور و رفتار کشور جمهوری اسلامی ایران را در سطح منطقه «چارچوب» اهداف و رویکرد سیاست خارجی سند چشم انداز، تبیین و تعیین می کند. «تعامل برتر منطقه ای» از دو عنصر محوری «تعامل» و «برتری» شکل می گیرد: عنصر «تعامل» در این مفهوم، رفتار مبتنی بر حفظ استقلال و هویت ملی (اسلامی - انقلابی)، در قبال رویکرد جذب و ادغام: و در عین حال غیر خصومت آمیز، توأم با تبادل ظرفیت ها و برقراری مراودات معنا شده است. در نتیجه جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه (بجز مورد استثناء آن: اسرائیل) خصومت و دشمنی نخواهد داشت، بلکه کشورها در سطح منطقه می توانند شریک یا همکار جمهوری اسلامی ایران باشند. جمهوری اسلامی ایران، در این رکن از استراتژی روابط و سیاست خارجی، مبنای رفتار و مناسبات (تعامل) خود را با کشورهای منطقه و در سطح منطقه رسیدن تا سطح «شراکت و همکاری» می گذارد. در حالی که اکثر کشورهای هدف، ایران را در وضع خوشبینانه رقیب و حریف خود می دانند و در موضعی نامطلوب تر، با ایران احساس قهر و خصومت می نمایند. عنصر دوم این رکن از استراتژی سیاست خارجی، «مفهوم برتری» است. نخست باید مشخص گردد که «برتری» به چه معناست؟ و در کدام

حوزه و از کدام سنخ؟ و آیا این برتری، محصول نوع تعامل توصیه شده با منطقه و کشورهای آن خواهد بود؟ و یا اینکه «نوع تعامل با کشورها و منطقه» متأثر از برتری های موجود جمهوری اسلامی ایران است؟ تعامل «برتر»، حداقل در سه مرحله طراحی می گردد. به طور فشرده تعامل ایران در منطقه، در مرحله اول، از «برتری های» فعلی جمهوری اسلامی ایران نشأت گرفته و متأثر می شود، در مرحله دوم، نوع تعامل حاصل از فرآیند فاز اول، زیرساختهای برتری، به تعادل خواهند رسید. یعنی در مرحله اول، «تعامل» محصول برتری های امنیتی سیاسی جمهوری اسلامی ایران خواهد بود، (حفظ برتری در شکل دادن تعامل) و در مرحله دوم، برتری های جمهوری اسلامی ایران محصول تعاملات سازمان یافته آتی و بر پایه نتایج حاصل از مرحله اول (تثبیت مواضع قدرت امنیتی- سیاسی در سطح منطقه) خواهد شد. (تعامل، برای ساختن بنیان های برتر اقتصادی، علمی، تکنولوژی و...) اما در مرحله سوم، «تعامل و برتری» در مناسبات ایران و منطقه، بر تعادل و پایداری (هم پوشانی متقابل) خواهند رسید، (تعامل از مواضع برتری های راهبردی). پس در مفهوم برتری، نیز سه مرحله (یا فاز) در نظر گرفته شده است: فاز اول؛ تثبیت مواضع قدرت امنیتی- سیاسی جمهوری اسلامی ایران و «سازماندهی تعامل منطقه ای» بر مبنای برتری ها و عوامل برتری جمهوری اسلامی ایران در کانون های تحولات راهبردی و «هسته های داغ» منطقه؛ سنخ تعاملات، بر مبنای برتری های امنیتی: سیاسی جمهوری اسلامی ایران در فاز نخست، ابتدا سلبی است و سپس ایجابی (تعامل سلبی. ایجابی)، یعنی از نقطه «حریف واقع شدن» به سمت «رقابت» سیر می کند. به عبارتی تعامل ایران با منطقه «بر مبنای موازنه «منفی: مثبت» شکل می گیرد. فاز دوم؛ ایجاد یا رشد و توسعه زیرساختهای پیوند و وابستگی متقابل اقتصادی، اجتماعی بین کشورهای هدف منطقه با ایران، در این مرحله، «تعامل»، محور و بنیان «برتری های آتی» خواهد بود. آغاز این مرحله که به سال های میانی دورانی تحقق اهداف چشم انداز بیست ساله مربوط می گردد، با رویکرد ایجابی شکل می گیرد، «رقابت»، سکوی اولیه تعاملات را شکل می دهد، اما از سکوی رقابت، به سمت همکاری حرکت خواهد شد. اما از آنجا که هدف جمهوری اسلامی ایران وارد نمودن دیگران (کشورهای هدف منطقه) به حیطه همکاری های ساختاری در عرصه های اقتصادی اجتماعی است، پس رویکرد اولیه جمهوری اسلامی ایران «ایجابی» است، اما به دلیل آنکه در ورای این «وابسته سازی متقابل ظرفیت های اقتصادی- اجتماعی» جمهوری اسلامی ایران، هم مواضع قدرت و عوامل برتری ساز امنیتی- سیاسی خود را ترک نخواهد کرد و هم افزایش برتری های علمی، فن آوری- اقتصادی خویش نسبت به سایر کشورهای هدف را دنبال می کند. لذا هنوز «درصد» یا سطحی از «کشمکش رقابت آمیز» در حوزه های امنیتی: سیاسی با سطوح «رقابت همکاری جویانه» در حوزه های اقتصادی- اجتماعی، در مناسبات ایران با منطقه وجود ندارد. لذا، در کل، رویکرد فاز دوم «ایجابی- سلبی» است و موازنه تعاملات «مثبت: منفی» خواهد بود. فاز سوم، در سال های پایانی دوران تحقق اهداف چشم انداز خواهد بود. در این مرحله، عوامل برتری ساز امنیتی- سیاسی و اقتصادی، با حفظ پیوندهای اجتماعی، فرهنگی و تمدنی، در تعامل با کشورهای هدف و منطقه، توسعه می یابند. به عبارتی تعامل از موضع برتر علمی، تکنولوژیک، اقتصادی، اجتماعی، تمدنی و فرهنگی، با توسعه زمینه های برتری امنیتی- سیاسی، در سطح منطقه، شاکله فاز سوم خواهد بود، که این خود، محصول دو مرحله پیش از خود خواهد بود. رویکرد محوری در این مرحله «ایجابی» و موازنه مثبت خواهد بود. (تعامل ایجابی، از موضع برتری های ایجابی و سلبی) حفظ برتری های امنیتی- سیاسی جمهوری اسلامی ایران که به معنای حمایت از نیرو، فرآیندها و روندهای مقاومت اسلامی و مقابله با سلطه رژیم صهیونیستی و ایالات متحده در منطقه و نیز ممانعت از غلبه عوامل حکومتی سنتی وابسته منطقه ای است، ذاتا و الزاما با توسعه نیازهای متقابل اقتصادی ایران و کشورهای هدف منطقه، در تناقض نیست.

ارتقاء امنیت انسانی و عدالت اجتماعی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۴

ارتقاء امنیت انسانی و عدالت اجتماعی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۴ ماده ۹۵ - دولت مکلف است به منظور

استقرار عدالت و ثبات اجتماعی، کاهش نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی، کاهش فاصله دهکهای درآمدی و توزیع عادلانه درآمد در کشور و نیز کاهش فقر و محرومیت و توانمند سازی فقرا، از طریق تخصیص کارآمد و هدفمند منابع تأمین اجتماعی و یارانه‌های پرداختی، برنامه‌های جامع فقر زدایی و عدالت اجتماعی را با محورهای ذیل تهیه و به اجرا بگذارد و ظرف مدت شش ماه پس از تصویب این قانون، نسبت به بازنگری مقررات و همچنین تهیه لوایح برای تحقق سیاستهای ذیل اقدام نماید: الف - گسترش و تعمیق نظام جامع تأمین اجتماعی، در ابعاد جامعیت - فراگیری و اثر بخشی. ب - اعمال سیاستهای مالیاتی، با هدف باز توزیع عادلانه درآمدها. ج - تعیین خط فقر و تبیین برنامه‌های توانمند سازی متناسب و ساماندهی نظام خدمات حمایتی اجتماعی، برای پوشش کامل جمعیت زیر خط فقر مطلق و نظام تأمین اجتماعی، برای پوشش جمعیت بین خط فقر مطلق و خط فقر نسبی و پیگیری و ثبت مستمر آثار برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی بر وضعیت خط فقر، جمعیت زیر خط فقر، همچنین میزان درآمد سه دهک پایین درآمدی و شکاف فقر و جبران آثار برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی به سه دهک پایین درآمدی از طریق افزایش قدرت خرید آنان. دولت موظف است کلیه خانوارهای زیر خط فقر مطلق را حداکثر تا پایان سال دوم برنامه به صورت کامل توسط دستگاهها و نهادهای متولی نظام تأمین اجتماعی شناسایی و تحت پوشش قرار دهد. د - طراحی برنامه‌های ویژه اشتغال، توانمند سازی جلب مشارکتهای اجتماعی آموزش مهارتهای شغلی و مهارتهای زندگی، به ویژه برای جمعیتهای سه دهک پایین درآمدی در کشور. ه - ارتقاء مشارکت نهادهای غیر دولتی و مؤسسات خیریه، در برنامه‌های فقر زدایی و شناسایی کودکان یتیم و خانواده‌های زیر خط فقر، در کلیه مناطق کشور توسط مدیریت‌های منطقه‌ای و اعمال حمایتی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برای افراد یاد شده توسط آنان و دستگاهها و نهادهای مسئول در نظام تأمین اجتماعی. و - امکان تأمین غذای سالم و کافی در راستای سبد مطلوب غذایی و تضمین خدمات بهداشتی، درمانی و توانبخشی رایگان و تأمین مسکن ارزان قیمت، همچنین حصول اطمینان از قرار گرفتن جمعیت کمتر از هجده سال تحت پوشش آموزش عمومی رایگان برای خانوارهای در سه دهک پایین درآمدی، از طریق جابجایی و تخصیص کارآمد منابع یارانه‌ها. ز - فراهم کردن حمایتی حقوقی، مشاوره‌های اجتماعی و مددکاری، برای دفاع از حقوق فردی، خانوادگی و اجتماعی فقرا. ح - اتخاذ رویکرد توانمند سازی و مشارکت محلی، بر اساس الگوی نیازهای اساسی توسعه و تشخیص نیاز توسط جوامع محلی برای ارائه خدمات اجتماعی، از طریق نظام انگیزشی برای پروژه‌های عمرانی کوچک، متناسب با ظرفیتهای محلی - از طریق اعمال موارد فوق در سطوح محلی و با جلب مشارکتهای عمومی. ط - طراحی روشهای لازم برای افزایش بهره‌وری و درآمد روستاییان و عشایر، ایجاد فرصتهای اشتغال به ویژه در دوره‌های زمانی خارج از فصول کاشت و برداشت با رویکرد مشارکت روستاییان و عشایر، با حمایت از صندوق قرض الحسنه توسعه اشتغال روستایی و صندوق اشتغال نیازمندان. ماده ۹۶ - دولت مکلف است با توجه به استقرار سازمانی نظام جامع تأمین اجتماعی در برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، پوشش جمعیتی، خدمات و حمایتی مالی مورد نظر در اصل بیست و نهم (۲۹) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، از طریق فعالیتهای بیمه‌ای، حمایتی و امدادی به صورت تدریجی و به شرح ذیل افزایش و به اجرا بگذارد. الف - افزایش پوشش بیمه‌های اجتماعی با توجه خاص به روستاییان و عشایر و شاغلین شهری که تاکنون تحت پوشش نبوده‌اند، به نحوی که برنامه بیمه‌های اجتماعی روستاییان و عشایر، با مشارکت دولت و روستاییان و عشایر پس از تهیه و تصویب دولت از سال دوم برنامه چهارم، به اجرا گذاشته شود. ب - پوشش کامل (صد در صد) جمعیتی از بیمه همگانی پایه خدمات درمانی. ج - تأمین بیمه خاص (در قالب فعالیتهای اجتماعی) برای حمایت از زنان سرپرست خانوار و افراد بی‌سرپرست با اولویت کودکان بی‌سرپرست. د - هدفمند نمودن فعالیتهای حمایتی جهت توانمندسازی افراد تحت پوشش مؤسسات و نهادهای حمایتی در راستای ورود به پوشش بیمه‌ای. ه - اتخاذ تمهیدات لازم جهت بازپرداخت بدهی دولت به سازمانهای بیمه‌ای به نحوی که ضمن جلوگیری از ایجاد بدهی جدید تا

پایان برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، کل بدهی دولت به سازمانهای بیمه‌ای تسویه شده باشد. و - اتخاذ تدابیر مورد نیاز برای کاهش طول دوره استفاده از مقرری بیکاری در جهت تنظیم بازار کار، افزایش سابقه مورد نیاز برای احراز مقرری بیمه بیکاری در سال اول برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.

ز - با توجه به تغییرات و روند صعودی شاخص‌های جمعیتی امید به زندگی و لزوم پایداری صندوقهای بیمه‌ای اجتماعی و اصلاحات منطقی در مبانی محاسباتی آنها، دولت موظف است با استفاده از تجربه جهانی در چهارچوب محاسبات بیمه‌ای اقدامات لازم را معمول دارد. ح - در صورتی که نرخ رشد دستمزد اعلام شده کارگران در دو سال آخر خدمت آنها بیش از نرخ رشد طبیعی دستمزد کارگران بوده و با سالهای قبل سازگار نباشد، مشروط بر آنکه این افزایش دستمزد به دلیل ارتقاء شغلی نباشد، سازمان تأمین اجتماعی علاوه بر دریافت ما به التفاوت میزان کسور سهم کارگران و کارفرما به نسبت دستمزد واقعی و دستمزد اعلام شده سالهای قبل از کارفرمای ذی‌ربط، خسارت وارده بر اساس لایحه‌ای خواهد بود که توسط هیأت وزیران تهیه و برای تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم می‌شود. ماده ۹۷ - دولت مکلف است به منظور پیشگیری و کاهش آسیبهای اجتماعی، نسبت به تهیه طرح جامع کنترل کاهش آسیبهای اجتماعی، با تأکید بر پیشگیری از اعتیاد به مواد مخدر، مشتمل بر محورهای ذیل اقدام نماید: الف - ارتقای سطح بهداشت روان، گسترش خدمات مددکاری اجتماعی، تقویت بنیان خانواده و توانمندسازی افراد و گروههای در معرض آسیب. ب - بسط و گسترش روحیه نشاط، شادابی، امیدواری، اعتماد اجتماعی، تعمیق ارزشهای دینی و هنجارهای اجتماعی. ج - شناسایی نقاط آسیب خیز و بحران زای اجتماعی در بافت شهری و حاشیه شهرها و تمرکز بخشیدن حمایتهای اجتماعی، خدمات بهداشتی - درمانی، مددکاری، مشاوره اجتماعی و حقوق و برنامه‌های اشتغال حمایت شده، با اعمال راهبرد همکاری بین بخشی و سامانه مدیریت آسیبهای اجتماعی در مناطق یاد شده. د - پیشگیری اولیه از بروز آسیبهای اجتماعی از طریق: اصلاح برنامه‌های درسی دوره آموزش عمومی و پیش بینی آموزشهای اجتماعی و ارتقای مهارتهای زندگی. ه - خدمات رسانی به موقع به افراد در معرض آسیبهای اجتماعی با مشارکت در سازمانهای غیر دولتی. و - بازتوانی آسیب دیدگان اجتماعی و فراهم نمودن زمینه بازگشت آنها به جامعه. ز - تهیه طرح ملی مبارزه با مواد مخدر و روانگردان بر اساس محورهای ذیل: ۱ - پیشگیری از اعتیاد به مواد مخدر و قاچاق آن با استفاده از تمامی امکانات و توانمندیهای ملی. ۲ - در اولویت قرار دادن استراتژی کاهش آسیب و خطر، کار درمانی، آموزش مهارتهای زندگی سالم، روان درمانی، درمان اجتماع مدار معتادان و بهره‌گیری از سایر یافته‌های علمی و تجارت جهانی در اقدامها و برنامه‌ریزیهای عملی. ۳ - جلوگیری از تغییر الگوی مصرف مواد مخدر به داروهای شیمیایی و صنعتی. ۴ - جلوگیری از هر گونه تطهیر عواید ناشی از فعالیت‌های مجرمانه مواد مخدر و روانگردانها ۵ - به کار گرفتن تمام امکانات و توانمندیهای ملی برای مقابله با حمل و نقل و ترانزیت مواد مخدر و همچنین عرضه و فروش آن در سراسر کشور. ۶ - تقویت نقش مردم و سازمانهای غیر دولتی در امر پیشگیری و مبارزه با اعتیاد. ح - تداوم اجرای طرح ساماندهی و توانبخشی بیماران روانی مزمن با پوشش حداقل هفتاد و پنج درصد (۷۵٪) جمعیت هدف در پایان برنامه. ط - تداوم اجرای طرح ساماندهی و توانبخشی سالمندان با پوشش حداقل بیست و پنج درصد (۲۵٪) جمعیت هدف. ی - تهیه و تدوین طرح جامع توانمندسازی زنان خودسرپرست و سرپرست خانوار با همکاری سایر سازمانها و نهادهای ذیربط و تشکلهای غیر دولتی و تصویب آن در هیأت وزیران در شش ماهه نخست سال اول برنامه. ک - ساماندهی و توسعه مشارکتهای مردمی و خدمات داوطلبانه در عرصه بهزیستی و برنامه ریزی و اقدامات لازم برای حمایت از مؤسسات خیریه و غیر دولتی با رویکرد بهبود فعالیت. ل - افزایش مستمری ماهیانه خانواده‌های نیازمند و بی‌سرپرست و زنان سرپرست خانواده تحت پوشش دستگاههای حمایتی بر مبنای چهل درصد (۴۰٪) حداقل حقوق و دستمزد در سال اول برنامه. ماده ۹۸ - دولت مکلف است به منظور حفظ و ارتقای سرمایه اجتماعی، ارتقای رضایتمندی عمومی و گسترش نهادهای مدنی، طی سال اول برنامه چهارم اقدامهای ذیل را انجام دهد: الف -

تهیه ساز و کارهای سنجش و ارزیابی سرمایه اجتماعی کشور. ب - ارائه گزارش سالانه سرمایه اجتماعی کشور و احصای علل و عوامل تأثیر گذار بر آن. ج - تصویب سازوکارهای اجرایی لازم جهت افزایش سرمایه اجتماعی اعم از اعتماد عمومی، وفاق اجتماعی، قانون گرایی و وجدان فردی و اجتماعی. د - ارزیابی رضایت مندی عمومی به صورت سالانه و انتشار تغییرات آن در اثر عملکرد عمومی حاکمیت. ه - تدوین و تصویب طرح جامع توانمند سازی و حمایت از حقوق زنان، در ابعاد حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و اجرای آن در مراجع ذیربط. و - تدوین طرح جامع مشارکت و نظارت مردم، سازمانها، نهادهای غیر دولتی و شوراهای اسلامی در توسعه پایدار کشور و فراهم کردن امکان گسترش کمی و کیفی نهادهای مدنی، با اعمال سیاستهای تشویقی. ماده ۹۹ - دولت موظف است ظرف مدت شش ماه از تصویب این قانون، نسبت به تدوین و اجرای سند راهبردی خدمات رسانی به ایثارگران (خانواده معظم شهدا، جانبازان، آزادگان و خانواده آنان)، که با رویکرد توانمند سازی و بهبود وضعیت اشتغال، مسکن ارزان قیمت، ارتقای سطح اجتماعی، درمانی، معیشتی و بهبود وضعیت آموزشی و فرهنگی، حفظ و تثبیت موقعیت شغلی آنان اقدام نموده و ساز و کار نظارت بر حسن اجرای سند را پیش بینی نماید. منابع مالی سند از محل بودجه عمومی دولت و منابع داخلی نهادها تأمین خواهد شد. در تمامی برنامه‌های اشتغالزایی اعم از جذب و استخدام و اعطای امتیازات و تسهیلات، ایثارگران در اولویت هستند و دولت موظف است حمایت‌های لازم در حفظ و تثبیت موقعیت شغلی آنان را اعمال نماید. ماده ۱۰۰ - دولت موظف است به منظور ارتقای حقوق انسانی، استقرار زمینه‌های رشد و تعالی و احساس امنیت فردی و اجتماعی در جامعه و تربیت نسلی فعال، مسئولیت پذیر، ایثارگر، مؤمن، رضایت‌مند، برخوردار از وجدان کاری، انضباط با روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب و نظام اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن، «منشور حقوق شهروندی» را مشتمل بر محورهای ذیل تنظیم و به تصویب مراجع ذیربط برساند: الف - پرورش عمومی قانون مداری و رشد فرهنگ نظم و احترام به قانون و آیین شهروندی. ب - تأمین آزادی و صیانت از آرای مردم و تضمین آزادی، در حق انتخاب شدن و انتخاب کردن. ج - هدایت فعالیتهای سیاسی، اجتماعی به سمت فرآیندهای قانونی و حمایت و تضمین امنیت فعالیتها و اجتماعات قانونی. د - تأمین آزادی و امنیت لازم برای رشد تشکلهای اجتماعی در زمینه صیانت از حقوق کودکان و زنان. ه - ترویج مفاهیم وحدت آفرین و احترام آمیز نسبت به گروههای اجتماعی و اقوام مختلف در فرهنگ ملی. و - حفظ و صیانت از حریم خصوصی افراد. ز - ارتقای احساس امنیت اجتماعی در مردم و جامعه. ماده ۱۰۱ - دولت موظف است برنامه ملی توسعه کار شایسته را به عنوان گفتمان جدید عرصه کار و توسعه، بر اساس راهبرد «سه جانبه گرایی» که متضمن عزت نفس، برابری فرصتها، آزادی و امنیت نیروی کار، همراه با صیانت لازم باشد و مشتمل بر محورهای ذیل تهیه و تا پایان سال اول برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تقدیم مجالس شورای اسلامی بنماید. الف - حقوق بنیادین کار (آزادی انجمنها و حمایت از حق تشکلهای مدنی روابط کار، حق سازماندهی و مذاکره دسته جمعی، تساوی مزدها برای زن و مرد در مقابل کار هم ارزش، منع تبعیض در اشتغال و حرفه، رعایت حداقل سن کار، ممنوعیت کار کودک، رعایت حداقل مزد متناسب با حداقل معیشت). ب - گفت و گوی اجتماعی دولت و شرکای اجتماعی (نهادهای مدنی روابط کار) ارتقای سرمایه انسانی و اجتماعی، ارتقای روابط صنعتی و روابط کار، نقش شرکای اجتماعی، مذاکرات و چانه زنی جمعی، انعقاد پیمانهای دسته جمعی، تشکیل شورای سه جانبه مشاوره ملی، گسترش مکانیزم‌های سه جانبه در روابط کار، اصلاحات ساختاری، ترویج گفت و گوی اجتماعی و تقویت تشکلهای مدنی روابط کار. ج - گسترش و حمایت‌های اجتماعی (تأمین اجتماعی، بیمه بیکاری، ایجاد توسعه و تقویت ساز و کارهای جبرانی، حمایت‌های اجتماعی از شاغلین بازار کار غیر رسمی، توانبخشی معلولین و برابری فرصتها برای زنان و مردان و توانمندسازی زنان از طریق دستیابی به فرصتهای شغلی مناسب). د - حق پیگیری حقوقی صنفی و مدنی کارگری. ه - اصلاح و بازنگری قوانین و مقررات تأمین اجتماعی و روابط کار (تغییر در قوانین تأمین اجتماعی و روابط کار بر اساس ساز و کار سه جانبه)

دولت، کارگر و کارفرما» به منظور تعامل و انعطاف بیشتر در بازار کار). و - اشتغال مولد (ظرفیت سازی برای اشتغال در واحدهای کوچک و متوسط، آموزشهای هدف دار و معطوف به اشتغال، برنامه ریزی آموزشی با جهت گیری اشتغال، آموزشهای کارآفرینی، جمع آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات بازار کار، ارتباط و همبستگی کامل آموزش و اشتغال رفع موانع بیکاری ساختاری، توسعه آموزشهای مهارتی فنی و حرفه‌ای معطوف به نیاز بازار کار). ز - اصلاح قوانین و مقررات در جهت انطباق قوانین و مقررات ملی با استانداردها و مقاله‌نامه‌های بین‌المللی، کنسولی، تحولات جهانی کار و امحای تبعیض در همه عرصه‌های اجتماعی به ویژه در عرصه روابط کار و اشتغال. ح - اتخاذ تدابیر لازم برای اعزام نیروی کار به خارج از کشور. ماده ۱۰۲ - دولت موظف است برنامه توسعه بخش تعاونی را با رویکرد استفاده مؤثر از قابلیت‌های بخش تعاونی، در استقرار عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه درآمدها، تأمین منابع لازم برای سرمایه‌گذاریها، از طریق تجمیع سرمایه‌های کوچک، اجرای بند (۲) اصل چهل و سوم (۴۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، افزایش قدرت رقابتی و توانمندسازی بنگاههای اقتصادی متوسط و کوچک، کاهش تصدیهای دولتی، گسترش مالکیت و توسعه مشارکت عامه مردم در فعالیتهای اقتصادی مشتمل بر محورهای ذیل تهیه و تا پایان سال ۱۳۸۳ تقدیم مجلس شورای اسلامی نماید. الف - توانمندسازی جوانان، زنان، فارغ‌التحصیلان و سایر افراد جویای کار، در راستای برقراری تعاملات اجتماعی لازم جهت شکل‌گیری فعالیت واحدهای تعاونی. ب - ارتقای بهره‌وری و توسعه و بهبود مدیریت تعاونیها. ج - ترویج فرهنگ تعاون و اصلاح محیط حقوقی توسعه بخش و ارائه لوایح قانونی مورد نیاز. د - اولویت دادن به بخش تعاونی، در انتقال فعالیتها و کاهش تصدیهای بخش دولتی اقتصاد به بخش غیر دولتی. ه - توسعه حیطه فعالیت بخش تعاونی، در چارچوب بند (۴۷) سیاستهای کلی برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران که بعداً ابلاغ خواهد شد. و - تسهیل فرآیند دستیابی تعاونیها به منابع، امکانات، فناوریهای نوین و بازارها و بهبود محیط کسب و کار. ز - تسهیل ارتباطات و توسعه پیوندهای فنی، اقتصادی و مالی بین انواع تعاونیها. ماده ۱۰۳ - ماده (۴۲)، بند (الف) ماده (۴۶) و مواد (۴۸) الی (۵۱) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹ و اصلاحیه‌های آن برای دوره برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴ - ۱۳۸۸) تنفیذ می‌گردد.

نوسازی دولت و ارتقاء اثر بخشی حاکمیت در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۴ ه ش

نوسازی دولت و ارتقاء اثر بخشی حاکمیت در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۴ ه ش ماده ۱۳۵ - نقش و وظایف دولت حوزه‌های «امور حاکمیتی»، «امور تصدیهای اجتماعی، فرهنگی و خدماتی»، «امور زیر بنایی» و «امور تصدیهای اقتصادی» تعریف و به شرح ذیل تنظیم گردد: الف - امور حاکمیتی: امور حاکمیتی دولت که تحقق آن موجب اقتدار حاکمیت کشور است و منافع آن بدون محدودیت شامل همه اقشار جامعه می‌گردد عبارتند از: ۱ - سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و نظارت در بخشهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. ۲ - برقراری عدالت و تأمین اجتماعی و باز توزیع درآمد. ۳ - ایجاد فضای سالم، برای رقابت و جلوگیری از انحصار و تضییع حقوق مردم. ۴ - فراهم نمودن زمینه‌ها و مزیت‌های لازم، برای رشد و توسعه کشور و رفع فقر و بیکاری. ۵ - قانونگذاری، امور ثبتی، استقرار نظم و امنیت و اداره امور قضایی. ۶ - حفظ تمامیت ارضی کشور و ایجاد آمادگی دفاعی ملی. ۷ - صیانت از هویت ایرانی، اسلامی. ۸ - اداره امور داخلی، مالیه عمومی، تنظیم روابط کار و روابط خارجی. ۹ - حفظ محیط زیست و حفاظت از منابع طبیعی و میراث فرهنگی. ۱۰ - علوم و تحقیقات بنیادی، آمار و اطلاعات ملی. ۱۱ - پیشگیری از بیماریهای واگیر، مقابله و کاهش اثرات حوادث طبیعی و بحرانهای پیچیده. ب - امور تصدیهای اجتماعی، فرهنگی و خدماتی: آن دسته از وظایفی است که منافع اجتماعی حاصل از آنها نسبت به منافع فردی برتری دارد و موجب بهبود

وضعیت زندگی افراد می‌گردد، از قبیل آموزش و پرورش عمومی و فنی و حرفه‌ای، علوم و تحقیقات، بهداشت و درمان، تربیت بدنی و ورزش، اطلاعات و ارتباطات جمعی و امور فرهنگی، هنری و تبلیغات دینی. ج - امور زیربنائی: آن دسته از طرح‌های تملک دارائی‌های سرمایه‌ای است که موجب تقویت زیرساخت‌های اقتصادی و تولیدی کشور می‌گردد، نظیر طرح‌های آب و خاک، عمران شهری و روستائی و شبکه‌های انرژی رسانی، ارتباطات و حمل و نقل. د - امور تصدی‌های اقتصادی: آن دسته از وظایفی است که دولت متصدی اداره و بهره‌برداری از اموال جامعه است و مانند اشخاص حقیقی و حقوقی در حقوق خصوصی عمل می‌کند، نظیر تصدی در امور صنعتی، کشاورزی، حمل و نقل و بازرگانی و بهره‌برداری از طرح‌های مندرج در بند (ج) این ماده. ماده ۱۳۶ - به منظور ایجاد زمینه مناسب برای رشد و توسعه کشور، افزایش کارآیی و بهره‌وری دستگاه‌های اجرایی، تقویت امور حاکمیتی دولت و توسعه مشارکت مردم در امور کشور، نحوه اجرای وظایف مذکور در ماده (۱۳۵) این قانون به طریق ذیل پالایش و اصلاح می‌گردد: الف - امور حاکمیتی دولت توسط دستگاه‌های دولتی و عند الزوم با جلب مشارکت مردم انجام می‌گردد و دستگاه‌های اجرایی ذیربط در ابعاد منابع انسانی، فناوری انجام کار، تجهیزات و تخصیص منابع، تقویت و توسعه کیفی خواهند یافت. ب - وظایف امور تصدی‌های اجتماعی، فرهنگی و خدماتی دولت با رعایت اصول بیست و نهم (۲۹) و سی‌ام (۳۰) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با استفاده از شیوه‌های ذیل انجام می‌گردد: ۱ - اعمال حمایت‌های لازم برای توسعه بخش غیر دولتی مجری این وظایف. ۲ - خرید خدمات از بخش غیر دولتی. ۳ - مشارکت با بخش غیر دولتی از طریق اجاره و واگذاری امکانات و تجهیزات و منابع فیزیکی. ۴ - واگذاری مدیریت بخشی از واحدهای دولتی به بخش غیر دولتی، در چارچوب سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. ۵ - ایجاد و اداره واحدهای دولتی با رویکرد هدفمند و نتیجه‌گرا (مطابق ماده ۱۴۴ این قانون) با تأیید سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور در مناطقی که هیچ کدام از حالت‌های فوق‌الذکر امکان‌پذیر نباشد. ج - وظایف زیر بنایی دولت با مدیریت، حمایت و نظارت دستگاه‌ها و شرکت‌های دولتی توسط بخش غیر دولتی انجام خواهد شد. د - وظایف مربوط به تصدی‌های اقتصادی دولت با رعایت اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به بخش غیر دولتی واگذار می‌گردد. دولت در این بخش نسبت به تنظیم مقررات برای جلوگیری از ایجاد انحصار، تضييع حقوق تولید کنندگان و مصرف کنندگان، ایجاد فضای سالم رقابت، رشد توسعه و امنیت سرمایه‌گذاری و نظایر آن اقدام خواهد نمود. تعریف و تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط و محدوده و تکالیف امور حاکمیتی و تصدی‌گری، زیر بنایی و موارد واگذاری دستگاه‌های مختلف به نحو تفصیلی و همچنین اجرای کلیه موارد این ماده تا پایان سال ۱۳۸۳ در قالب لایحه‌ای توسط دولت تهیه و به مجلس شورای اسلامی تقدیم خواهد شد. ماده ۱۳۷ - الف - دولت مکلف است تشکیلات کلان دستگاه‌های اجرائی وزارتخانه‌ها را متناسب با سیاست‌ها و احکام این برنامه و تجربه سایر کشورها، جهت بر طرف کردن اثر بخشی ناقص، تعارض‌های دستگاهی و غیر کارآمدی و عدم جامعیت، عدم کفایت، تمرکز امور، موازی کاریها و همچنین بهره‌گیری همه جانبه از فناوریهای نوین و روشهای کارآمد. با هدف نوسازی، متناسب سازی، ادغام و تجدید ساختار به صورت یک منظومه منسجم، کارآمد، فراگیر و با کفایت، اثر بخش و غیر متمرکز طراحی نماید و لایحه ذیربط را شش ماه پس از تصویب این قانون به مجلس شورای اسلامی تقدیم کند، به طوری که امکان اجرای آن از ابتدای سال دوم برنامه چهارم میسر باشد. ب - آن دسته از تصدی‌های قابل واگذاری دستگاه‌های دولتی در امور توسعه و عمران شهر و روستا، با تصویب هیأت وزیران همراه با منابع مالی ذیربط به شهرداریها و دهیاریها واگذار می‌شود. ماده ۱۳۸ - سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور موظف است با همکاری دستگاه‌های ذیربط به منظور اصلاح نظام بودجه ریزی از روش موجود به روش هدفمند و عملیاتی و به صورت قیمت تمام شده خدمات، اقدامات ذیل را حداکثر تا پایان سال دوم برنامه چهارم انجام دهد: الف - شناسایی و احصاء فعالیت و خدماتی که دستگاه‌های اجرایی را ارائه می‌نمایند. ب - تعیین قیمت تمام شده فعالیتها و خدمات، متناسب با کیفیت و

محل جغرافیایی مشخص . ج - تنظیم لایحه بودجه سالانه بر اساس حجم فعالیتها و خدمات و قیمت تمام شده آن . د - تخصیص اعتبارات بر اساس عملکرد و نتایج حاصل از فعالیتها و متناسب با قیمت تمام شده آن . تبصره ۱ - به منظور تحقق رویکرد فوق و همچنین تسریع در تغییر نظام بودجه ریزی کشور و تقویت نظام برنامه ریزی و نظارت ، سازمان مذکور موظف است ضمن اصلاح ساختار سازمان ، مدیریت نیروی انسانی ، روشها و فناوری اداری خود ، ترتیبی اتخاذ نماید تا با سازمانی کوچک ، منعطف ، کارا و اثر بخش و به کارگیری نخبگان و اندیشمندان امکان انجام وظایف محوله به طور مطلوب و بهینه فراهم گردد . تبصره ۲ - سازمان فوق الذکر و وزارت امور اقتصادی و دارایی نسبت به تهیه لوایح لازم برای اصلاح قوانین و مقررات مالی ، اداری و استخدامی و بودجه ریزی کشور اقدام نماید به نحوی که نظام موجود تبدیل به نظام کنترل نتیجه و محصول گردد . ه - آئین نامه اجرایی این ماده با پیشنهاد سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به تصویب هیأت وزیران می‌رسد . ماده ۱۳۹ - به منظور اصلاح ساختار و تشکیلات دستگاههای اجرائی ، اقدامهای ذیل انجام می‌گردد : الف - دولت موظف است تا پایان سال اول برنامه چهارم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد حذف و یا واگذاری حداقل بیست درصد (۲۰٪) از تعداد سازمانها و نهادها ، مؤسسات و شرکتهای و نظایر آن را به سایر بخشها و ادغام و انحلال دستگاههای غیر ضرور را جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم کند . ب - ممنوعیت ایجاد وزارتخانه ، مؤسسه دولتی ، نهاد عمومی غیر دولتی ، شرکت دولتی ، و دستگاههایی با عناوین مشابه ، مگر در موارد استثناء با تأیید هیأت وزیران و تصویب مجلس شورای اسلامی . ج - ادغام کلیه واحدهای سازمانی هر وزارتخانه (به استثنای شرکتهای دولتی) در سطح استان ، شهرستان ، بخش و ... در یکواحد سازمانی ، به طوری که واحدهای مربوطه در مرکز عهده‌دار راهبری و انجام امور ستادی آنها باشند . سطح سازمانی واحدهای موضوع این بند و موارد استثناء با پیشنهاد سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به تصویب شورای عالی اداری می‌رسد . تغییر یا ادغام واحدهای استانی که به موجب قانون ایجاد شده‌اند با تصویب مجلس شورای اسلامی خواهد بود . د - بازننگری و تجدید ساختار داخلی دستگاههای اجرائی ، بر اساس ضوابطی که به پیشنهاد سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به تصویب هیأت وزیران می‌رسد . در صورتی که با اصلاح تشکیلات ، پستهای دارای شاغلین رسمی حذف گردند ، این گونه پستها صرفا تا خروج طبیعی مستخدمین ذریبط پایدار خواهد بود . ه - کلیه واحدهای استانی ، شهرستانی و ... دستگاههای اجرائی موظفند ضمن اقدام لازم در خصوص بازننگری و تجدید ساختار سازمانی خود ، پس از تأیید سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان اصلاحات لازم را به مورد اجرا گذارند و نیروهای مازاد را به سایر واحدهای مستقر در همان محل منتقل نمایند . و - نصاب جمعیت برای تشکیل شهرستان ، شهر و بخش با رویکرد عدم توسعه سطوح تقسیمات کشوری در سال اول برنامه چهارم توسط هیأت وزیران تعیین خواهد شد . ماده ۱۴۰ - به دولت اجازه داده می‌شود به منظور توسعه بخش خصوصی و تعاونی و جلب مشارکت تشکلهای غیر دولتی و سایر بخشهای جامعه مدنی در اداره امور کشور و افزایش کارآمدی مدیریت دولتی ، در مواجهه با چالشها و استفاده از فرصتها و منابع ملی ، اقدامهای ذیل را انجام دهد : الف - کمک به ایجاد و توسعه و قانونمندی نهادهای غیر دولتی لازم برای توسعه کارآفرینی ، ترویج فرهنگ خدمت ، توسعه سلامت و شفافیت اداری و حفاظت از محیط زیست و ارتقاء استانداردهای زیست محیطی و سلامت مردم ، بر مبنای هدف محوری و مسؤولیت پذیری . ب - تشکیل واحدهای سازمانی مناسب برای تقویت و حمایت از بخش غیر دولتی ، در زمینه‌های نهاد سازی ، آموزش ، ایجاد تسهیلات ، توجیه و رفع موانع اداری در سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و کلیه وزارتخانه‌ها و سازمانهای مستقل دولتی از محل پستهای سازمانی موجود . ماده ۱۴۱ - دولت موظف است به منظور استقرار نظام شایسته گرائی و ایجاد ثبات در خدمات مدیران ، در خصوص موارد ذیل لایحه مربوطه را تهیه و به مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید . الف - مشاغل مدیریتی را در دو بخش سیاسی و حرفه‌ای ، تعریف و طبقه بندی نمایند . ب - در انتخاب و انتصاب افراد به پستهای حرفه‌ای ، شرایط تخصصی لازم را تعیین نماید تا افراد از مسیر ارتقاء شغلی به مراتب بالاتر ارتقاء یابند . در مواردی که از

این طریق امکان انتخاب وجود نداشته باشد، با انجام ارزیابیهای مدیریتی و تخصصی لازم، انتخاب صورت پذیرد. ج - در خصوص عزل و نصب پستهای مدیریت سیاسی اختیارات لازم به مقامات منصوب کننده داده شود. ماده ۱۴۲ - سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و دستگاههای موضوع ماده (۱۶۰) این قانون موظفند به منظور افزایش پاسخگویی دستگاههای اجرائی در مقابل مردم، با استفاده از فناوریهای نوین اداری و بازرگاری و مهندسی فرآیندها و روشها و رشد شاخصهای مربوط به مشتری مداری و آموزش اداری مردم و توسعه فرهنگ مدیریت و ارزیابی عملکرد و راهکارهای لازم برای جلوگیری از مفاسد اداری، سطح کیفی خدمات خود را افزایش داده و در تدوین ضوابط و مقررات و بخشنامهها، دستورالعملهای ذیربط رضایت و تکریم ارباب رجوع به عنوان یکی از اهداف اصلی و تأثیر گذار در سرنوشت اداری و استخدامی کارکنان ملحوظ نمایند. ماده ۱۴۳ - به منظور اصلاح و بهبود مدیریت نیروی انسانی بخش دولتی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و دستگاههای اجرائی مذکور در ماده (۱۶۰) این قانون موظفند اقدامات ذیل را به عمل آورند: الف - تجزیه و تحلیل و باز طراحی مشاغل دولتی با رویکرد جذب متخصصین و نخبگان. ب - به کارگیری نیروی انسانی به هر شکل در دستگاههای فوق الذکر در فضای رقابتی و کسب حداقل امتیازات در امتحانات استخدامی ادواری. ج - پیش بینی ضوابط و دستورالعملهای پرداخت حقوق کارکنان بر اساس تلفیق مناسب نتیجه گرائی و بهره وری به جای وقت مزدی. د - ارتقاء سطح کیفی مدیران و سرپرستان با پیش بینی ضوابط خاص آموزش و شرایط احراز تصدی آنها و کاهش حداقل بیست درصد (۲۰٪) از پستهای مدیریت و سرپرستی. ه - توسعه آموزشهای شغلی و تخصصی کوتاه مدت برای کارکنان دستگاههای اجرائی و حذف دورههایی که با استفاده از امکانات دولتی و مأموریت منجر به دریافت مدارک دانشگاهی رسمی و یا غیر رسمی می گردد. آئین نامه اجرائی این ماده به پیشنهاد سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به تصویب هیأت وزیران می رسد. ماده ۱۴۴ - کلیه دستگاههای اجرائی موظفند به منظور افزایش کارایی و بهره وری و استقرار نظام کنترل نتیجه و محصول، به جای کنترل مراحل انجام کار و اعطای اختیارات لازم به مدیران برای اداره واحدهای تحت سرپرستی خود به صورت مستقل و هدفمند نمودن تخصیص منابع، بر اساس دستورالعمل مشترک سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و وزارت امور اقتصادی و دارایی، قیمت تمام شده آن دسته از فعالیتهای و خدماتی که قابلیت تعیین قیمت تمام شده را دارند (از قبیل واحدهای آموزشی، پژوهشی و بهداشتی، درمانی، خدماتی و اداری)، بر اساس کمیت و کیفیت محل جغرافیائی مشخص و پس از تأیید سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور یا استان و با اعطای اختیارات لازم به مدیران ذیربط اجرا نمایند. به دستگاههایی که بر اساس ضوابط این ماده خدمات خود را ارائه می نمایند. اجازه داده می شود حسب نیاز نسبت به جابه جایی فصول و برنامههای اعتبارات هزینه اقدام و مابه التفاوت هزینههای قبلی فعالیت با قیمت تمام شده را صرف ارتقاء کیفی خدمات، تجهیز سازمان و پرداخت پاداش به کارکنان و مدیران واحدهای ذیربط نمایند. اعتباراتی که بر اساس قیمت تمام شده در چارچوب بودجه سنواتی در اختیار واحدها قرار می گیرد، کمک تلقی شده و پس از پرداخت به هزینه قطعی منظور می گردد. ماده ۱۴۵ - به منظور کاهش حجم تسدیهها و افزایش مشارکت مردم در اداره امور کشور و کوچک سازی دولت، اقدامهای ذیل انجام می شود:

الف - توسعه فعالیتهای اجتماعی، فرهنگی، تولیدی و خدماتی، صرفاً از طریق روشهای مذکور در بند (ب) ماده (۱۳۶) انجام گردد. ب - کاهش سالانه سه درصد (۳٪) از تسدیههای اجتماعی، فرهنگی، تولیدی، خدماتی و نظایر آن توسط دستگاههای اجرائی با استفاده از روشهای مذکور در اجزای (۱)، (۲)، (۳) و (۴) بند (ب) ماده (۱۳۶) و اختصاص بخشی از منابع مربوط برای توسعه بخشهای غیر دولتی. ج - ممنوعیت شروع هر نوع طرح و پروژه تملک دارائیهای سرمایه‌ای در سطوح ملی و استانی به استثنای موارد مربوط به امور حاکمیتی و زیربنایی و مواردی که با تأیید سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، استفاده از شیوههای مذکور در اجزای (۱)، (۲) و (۳) بند (ب) ماده (۱۳۶) امکان پذیر نباشد، اعتبارات طرحهای تملک دارائیهای سرمایه‌ای فصول مربوط به صورت وجوه اداره شده برای توسعه بخش غیر دولتی در همان فصل اختصاص خواهد یافت. د - مشارکت و

سرمایه‌گذارهای جدید شرکت‌های دولتی در سایر شرکتها و سازمانها و تفکیک و تکثیر آنها در قالب شرکت‌های موسوم به نسل دوم و نظایر آن ممنوع می‌باشد. ه - تعیین اهداف کمی برنامه خصوصی سازی شرکت‌های دولتی و سقف اعتبارات آنها، در قوانین بودجه سالانه، به نحوی که نسبت اعتبارات شرکت‌های دولتی و بودجه کل کشور به تولید ناخالص داخلی هر ساله حداقل دو درصد (۲٪) کاهش یابد. و - ۱ - در پایان برنامه چهارم تعداد کل کارکنان از تعداد آن در آغاز برنامه به میزان پنج درصد (۵٪) کاهش یابد. ۲ - مجموع استخدام‌های جدید در دستگاه‌های دولتی مطابق جدول شماره (۹) این قانون در چارچوب سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (به استثنای نیروهای مسلح) به نحوی که به وظیفه حاکمیتی دستگاه‌های دولتی لطمه‌ای وارد نشود از پنجاه درصد (۵۰٪) تعداد کارکنانی که از خدمت خارج می‌شوند تجاوز نکند. ز - ممنوعیت ایجاد، اداره هر گونه مهمانسرا، زائر سرا، مجتمع مسکونی، رفاهی، درمانی، فضاهای ورزشی و تفریحی و نظایر آن، توسط دستگاه‌های موضوع ماده (۱۶۰) این قانون. کلیه دستگاه‌های اجرائی موظفند، این نوع تأسیسات و خدمات یا بهره برداری از آنها را حداکثر تا پایان سال سوم برنامه چهارم، به بخش غیر دولتی واگذار نمایند. موارد مستثنی با پیشنهاد دستگاه اجرائی مربوط و تأیید سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و تصویب هیأت وزیران بلامانع است. در انتقال بناها و اموال دولتی که از نفایس ملی باشد، رعایت اصل هشتاد و سه (۸۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران الزامی است. ح - کلیه خدماتی که در حال حاضر توسط دستگاه‌های موضوع ماده (۱۶۰) این قانون، برای کارکنان خود در زمینه‌های مختلف نظیر سرویس رفت و آمد، سلف سرویس، تعاونیهای مصرف، امور ورزش کارکنان، مهد کودک و موارد مشابه به صورت امانی و یا خرید خدمات صورت می‌گیرد، از سال سوم برنامه با پرداخت یارانه مستقیم انجام خواهد شد و کلیه واحدهای اداری ذیربط منحل گردیده و کارکنان رسمی آنها به واحدهای نیازمند دیگر منتقل می‌شوند. ط - وزارت آموزش و پرورش و مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای می‌توانند برای اجرای بند «ب» ماده (۱۳۶) با کادر آموزشی خود مشروط بر اینکه از مرخصی بدون حقوق استفاده نمایند، به روش مذکور در این بند عقد قرار داد نمایند. سوابق خدمت این گونه مستخدمین با پرداخت کسور بازنشستگی در صندوق ذیربط مستخدم منظور خواهد شد. هزینه سرانه مدارس که به روشهای مذکور در اجزای (۲)، (۳) و (۴) بند (ب) ماده (۱۳۶) توسط بخش غیر دولتی اداره می‌گردند، متناسب با ویژگیهای هر بند و توانمندیهای مناطق توسط دولت تأمین و پرداخت می‌شود. = ی - صدور مجوز استخدام هر یک از وزارتخانه‌ها و سازمانهای مستقل، در چارچوب جدول شماره (۹) پیوست این قانون، بنا به پیشنهاد سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و تصویب هیأت وزیران. ک - آئین نامه اجرائی این ماده با پیشنهاد سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به تصویب هیأت وزیران می‌رسد. ماده ۱۴۶ - به منظور متناسب سازی تعداد کارکنان هر دستگاه با اهداف و مأموریت اصلی آن و تطبیق نحوه انجام وظایف دستگاه‌های اجرائی با سیاستها و احکام بخش توسعه مدیریت دولت، اقدامهای ذیل به عمل خواهد آمد: الف - در سال اول برنامه چهارم، سقف تعداد پرسنل هر کدام از دستگاه‌های اجرائی و برنامه زمانبندی شده، تحقق آن مشترکاً توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و دستگاه ذیربط تهیه و به تصویب شورای عالی اداری می‌رسد. ب - انتقال کارکنان رسمی یا ثابت مازاد دستگاه‌های اجرائی در سطح یک شهرستان بدون موافقت مستخدم با توافق دستگاه‌های ذیربط، انتقال به سایر شهرستانها با موافقت مستخدم باید صورت گیرد. ج - آئین نامه اجرایی این ماده با رعایت قوانین و مقررات به تصویب هیأت وزیران می‌رسد. د - بار مالی اجرای این ماده، از محل فروش اموال منقول و غیر منقول دستگاه‌های اجرائی و اعتبارات پیش بینی شده در بودجه عمومی تأمین می‌گردد. ماده ۱۴۷ - به منظور تقویت صندوقهای بازنشستگی و سهولت جابجائی کارکنان اقدامهای ذیل به عمل می‌آید: الف - به کارکنان مشمول صندوقهای بازنشستگی اجازه داده می‌شود در صورتی که بازخرید خدمت شوند و یا به دستگاه‌های دیگر منتقل شوند و یا با استفاده از مرخصی بدون حقوق (بدون محدودیت زمان) در بخش غیر دولتی اشتغال یابند کماکان مشمول صندوق بازنشستگی خود باشند. ب - مستخدمین

پیمانی دستگاه‌های مشمول صندوق بازنشستگی کشوری می‌توانند از نظر مزایای تأمین اجتماعی مشمول بازنشستگی کشوری و سازمان بیمه خدمات درمانی گردند. ماده ۱۴۸ - ضوابط مربوط به رابطه استخدامی، پاداش پایان خدمت، نحوه حفظ سوابق استخدامی از حیث تابع صندوق بازنشستگی بودن و سایر موارد مربوط. کارکنان دستگاه‌های اجرایی ماده (۱۶۰) این قانون و واحدهایی که بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) از سهام، دارائی و یا مالکیت آنها از ابتداء برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به بخش غیر دولتی واگذار شده و می‌شود، باید مطابق قانون تکلیف گردد. آیین نامه اجرایی این ماده در چارچوب قوانین به تصویب هیأت وزیران می‌رسد. تبصره - این گونه کارکنان که رابطه استخدامی آنها با دستگاه اجرایی ذریبط قطع می‌گردد می‌توانند با حفظ سوابق استخدامی همچنان تابع مقررات صندوق بازنشستگی مربوط باشند. ماده ۱۴۹ - سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور موظف است به منظور تقویت نظم و انضباط اداری و مالی در نظام اداره امور کشور و صرفه جویی در اعتبارات هزینه‌ای دولت، نسبت به تدوین ضوابط مربوطه اقدام تا پس از تصویب هیأت وزیران، توسط دستگاه‌های اجرائی به مورد اجرا گذاشته شود. سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور مکلف است با تدوین شاخصهایی، نحوه اجرای ضوابط مذکور را در دستگاه‌های اجرائی مورد ارزیابی قرار داده و هر ساله گزارش آن را به هیأت وزیران تقدیم نماید. ماده ۱۵۰ - دولت موظف است حقوق کلیه کارکنان و بازنشستگان دولت را طی برنامه چهارم و در ابتدای هر سال برای تمامی رشته‌های شغلی، متناسب با نرخ تورم افزایش دهد. تبصره - به دستگاه‌های اجرائی اجازه داده می‌شود تا هفتاد درصد (۷۰٪) اعتباراتی که از محل اصلاح ساختار و کاهش نیروی انسانی به میزانی که در قانون بودجه سالانه منظور می‌گردد صرفه جویی می‌نمایند را به عنوان فوق العاده کارآیی غیر مستمر به کارکنانی که خدمات برجسته انجام می‌دهند، پرداخت نمایند. آیین نامه اجرایی این ماده توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور تهیه و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد. ماده ۱۵۱ - وزارتخانه‌های دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و کشور و ستاد کل نیروهای مسلح موظفند در چارچوب تدابیر فرماندهی کل نیروهای مسلح، دستورالعمل‌های لازم برای اجرای احکام این فصل را برای نیروهای نظامی و انتظامی تهیه و پس از تصویب هیأت وزیران و تأیید فرماندهی کل نیروهای مسلح جهت اجرا به واحدهای ذریبط ابلاغ نمایند. ماده ۱۵۲ - دولت موظف است به منظور ساماندهی، استفاده بهینه از امکانات موجود، ارتقای کیفیت ساخت و ساز و نیز لزوم رعایت مقررات، ضوابط و استانداردها در احداث ساختمانهای دولتی و عمومی و همچنین حذف تشکیلات غیر ضروری، امور برنامه ریزی، مطالعه، طراحی و اجرای ساختمانهای مزبور را در سازمانهای دولتی که بدین منظور و بر اساس قانون تشکیل شده است، متمرکز نماید. ماده ۱۵۳ - کلیه دستگاه‌های مذکور در ماده (۱۶۰) موظفند در راستای احکام بخش نوسازی دولت و ارتقاء اثر بخشی حاکمیت، ضمن اجرای دقیق احکام این فصل گزارش عملکرد خود را هر شش ماه یک بار به سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور ارائه نمایند و این سازمان با رتبه بندی میزان موفقیت دستگاهها نتیجه را برای هیأت وزیران و کمیسیونهای مربوط مجلس شورای اسلامی گزارش نمایند. ماده ۱۵۴ - موارد (۱)، (۹۰) و (۱۲۳) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹/۱۷/۱ و اصلاحیه‌های آن برای دوره برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴ - ۱۳۸۸) تنفیذ می‌گردد.

توسعه مبتنی بر دانائی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۴ ه ش

توسعه مبتنی بر دانائی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۴ ه ش ماده ۴۳ - دولت موظف است نظر به اهمیت نقش دانش و فناوری و مهارت، به عنوان اصلی ترین عوامل ایجاد ارزش افزوده در اقتصاد نوین، اقدامهای زیر را به عمل آورد: الف - نوسازی و بازسازی سیاستها و راهبردهای پژوهشی، فناوری و آموزشی به منظور توانائی پاسخگوئی مراکز علمی، پژوهشی و آموزشی کشور به تقاضای اجتماعی، فرهنگی و صنعتی و کارکردن در فضای رقابت فزاینده عرصه جهانی، طی سال اول برنامه

چهارم. ب - تهیه برنامه‌های جامع توسعه علمی و فناوری کشور (به ویژه فناوری با سطوح عالی علوم و فناوری روز جهانی) در بخش‌های مختلف، طی سال اول برنامه چهارم. ج - پیش بینی تمهیدات لازم به منظور بهره برداری حداکثر از ظرفیت‌های ملی و منطقه‌ای حوزه‌های فناوری اطلاعات، فناوری زیستی و ریز فناوری، زیست محیطی، هوافضاها و هسته‌ای. د - بازنگری در ساختار و نوسازی فرآیندهای تحقیقات و آموزش علوم انسانی و مطالعات اجتماعی و فرهنگ، به منظور توسعه کیفی و حرفه‌ای شدن پژوهش در حوزه مذکور و ایجاد توانائی نظریه پردازی در حوزه‌های اجتماعی در سطح جهانی و پاسخگویی به نیازهای تصمیم سازی در دستگاه‌های اجرایی کشور، طی سال اول برنامه چهارم. ماده ۴۴ - دولت موظف است به منظور استقرار جامعه اطلاعاتی و تضمین دسترسی گسترده امن و ارزان شهروندان به اطلاعات مورد نیاز اقدام‌های ذیل را به عمل آورد: الف - حمایت از سرمایه گذاری در تولید و عرضه انواع محتوی و اطلاعات به زبان فارسی در محیط رایانه‌ای با تکیه بر توان بخش خصوصی و تعاونی. ب - اتخاذ تدابیر لازم به منظور کسب سهم مناسب از بازار اطلاعات و ارتباطات بین المللی استفاده از فرصت منطقه‌ای ارتباطی ایران از طریق توسعه مراکز اطلاعاتی اینترنتی ملی و توسعه زیر ساخت‌های ارتباطی با تکیه بر منابع و توان بخش‌های خصوصی و تعاونی و جلب مشارکت بین المللی. ج - تهیه و تصویب سند راهبردی برقراری امنیت در فضای تولید و تبادل اطلاعات کشور در محیط‌های رایانه‌ای حداکثر تا پایان سال اول برنامه چهارم. ماده ۴۵ - دولت موظف است به منظور گسترش بازار محصولات دانایی محور و دانش بنیان، تجاری سازی دستاوردهای پژوهشی و نوآوری و گسترش نقش بخش خصوصی و تعاونی در این قلمرو، اقدام‌های ذیل را به انجام برساند: الف - طراحی و استقرار کامل نظام جامع حقوق مالکیت معنوی، ملی و بین المللی و پیش بینی ساختارهای اجرایی لازم. ب - تأمین و پرداخت بخشی از هزینه‌های ثبت جواز امتیاز علمی (patent) در سطح بین المللی و خرید و جوازهای امتیاز علمی ثبت شده داخلی، توسط تولید کنندگان. ج - اتخاذ تدابیر لازم جهت بیمه قراردادهای پژوهشی، فنی و فعالیتهای تولیدی و خدماتی که بر اساس دستاوردها و نتایج یافته‌های پژوهشی داخلی انجام می‌گیرد. د - حمایت از کلیه پژوهش‌های سفارشی (دارای متقاضی) از طریق پیش بینی اعتبار در بودجه سنواتی، مشروط به اینکه حداقل چهل درصد (۴۰٪) از هزینه‌های آن را کارفرما تأمین و تعهد کرده باشد. ه - توسعه ساختارها و زیربنای لازم برای رشد فعالیتهای دانایی محور در بخش دولتی و خصوصی به ویژه ایجاد و گسترش پارکها و مراکز رشد علم و فناوری. و - اقدام برای اصلاح قوانین و مقررات و ایجاد تسهیلات لازم جهت ارجاع کار و عقد قرار داد فعالیتهای پژوهشی و فنی دولت با بخش خصوصی و تعاونی و حمایت از ورود بخش خصوصی و تعاونی به بازارهای بین المللی در قلمرو دانش و فناوری. ز - اتخاذ تدابیر و راهکارهای لازم جهت حمایت مالی مستقیم از مراکز و شرکتهای کوچک و متوسط بخش خصوصی و تعاونی برای انجام تحقیقات توسعه‌ای که منجر به ابداع، اختراع و ارتقای محصولات و روشها می‌شود. ح - کمک به تأسیس و توسعه صندوقهای غیر دولتی پژوهشی و فناوری. ط - پیش بینی تمهیدات و ساز و کارهای لازم به منظور ارزش گذاری و مبادله محصولات نامشهود دانایی محور. ماده ۴۶ - دولت موظف است به منظور برپا سازی نظام جامع پژوهشی و فناوری، اقدام‌های ذیل را انجام دهد: الف - طراحی و پیاده سازی نظام ملی نوآوری بر اساس برنامه جامع توسعه فناوری گسترش صنایع نوین. ب - ساماندهی نظام پژوهش و فناوری کشور (تا پایان سال اول برنامه چهارم) از طریق تعیین اولویت‌ها، هدفمند کردن اعتبارات و اصلاح ساختاری واحدهای پژوهشی در قالب مأموریت ذیل: - تربیت نیروی انسانی روزآمد در فرآیند پژوهش و فناوری. - توسعه مرزهای دانش. - تبدیل ایده به محصولات و روشهای جدید. - تدوین و تولید دانش فنی و انجام تحقیقات نیمه صنعتی. - انتقال و جذب فناوری. - پژوهش به منظور افزایش توان رقابتی بخش‌های تولیدی و خدماتی کشور. - انجام پژوهش‌های کاربردی در خصوص حل مشکلات کشور. ج - نوسازی شیوه‌های مدیریت بخش پژوهش از جمله: ایجاد شبکه‌های واحدهای پژوهش و فناوری همگن به عنوان دستگاه‌های اجرایی با مأموریت توزیع هدفدار و بهینه اعتبارات تحقیقاتی و نظارت و پایش فعالیتهای در زمینه‌های علمی مربوطه با تکیه بر

شاخصهای جهانی . د - توسعه همکاریهای مؤثر بین المللی در عرصه پژوهشی و فناوری از طریق اصلاح و ساده سازی قوانین و مقررات مربوطه . ه - افزایش یکنواخت سرمایه گذاری دولت در امر پژوهش و فناوری (موضوع مأموریت‌های مندرج در بند « ب ») به میزان حداقل دو در صد (۲٪) تولید ناخالص داخلی از محل اعتبارات عمومی دستگاههای اجرایی و یک درصد (۱٪) در آمد عملیاتی شرکتهای دولتی ، بانکها (به استثنای سود سپرده‌های بانکی) و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت و بخش غیر دولتی تا پایان برنامه چهارم و سمت دهی سرمایه گذاری فوق در جهت پژوهش‌های مأموریت گرا و تقاضا محور . ماده ۴۷ - به منظور ایجاد و توسعه شرکتهای دانش بنیان و تقویت همکاریهای بین المللی ، اجازه داده می‌شود واحدهای پژوهشی و فناوری و مهندسی مستقر در پارکهای علم و فناوری در جهت انجام مأموریت‌های محوله از مزایای قانونی مناطق آزاد در خصوص روابط کار ، معافیت‌های مالیاتی و عوارض ، سرمایه گذاری خارجی و مبادلات مالی بین المللی برخوردار گردند . ماده ۴۸ - دولت موظف است به منظور ارتقای پیوستگی میان سطوح آموزشی و توسعه فناوری ، کارآفرینی و تولید ثروت در کشور ، در طول برنامه چهارم اقدام‌های ذیل را انجام دهد : الف - زمینه سازی و انجام حمایت‌های لازم برای ایجاد شرکتهای غیر دولتی توسعه فناوری و شرکتهای خدماتی مهندسی با مأموریت تولید ، انتقال و جذب فناوری . ب - تدوین ضوابط و ارائه حمایت‌های لازم در راستای تشویق طرف‌های خارجی قراردادهای بین المللی و سرمایه گذاری خارجی برای انتقال بخشی از فعالیتهای تحقیق و توسعه مربوط به داخل کشور و انجام آن با مشارکت شرکتهای داخلی . ج - اتخاذ تدابیر لازم در جهت اصلاح نظام آموزش کشور و آزمونهای ورودی دانشگاهها با توجه به سوابق تحصیلی در سنوات دوره متوسطه و جلب مشارکت دانشگاهها به منظور ارتقای توانایی خلاقیت ، نوآوری ، خطرپذیری و کارآفرینی آموزش گیرندگان و ایجاد روحیه آموختن و پژوهش مستقل در میان نسل جوان . ماده ۴۹ - دولت موظف است برای زمینه سازی و تربیت نیروی انسانی متخصص و متعهد ، دانش مدار ، خلاق و کارآفرین ، منطبق با نیازهای نهضت نرم افزاری با هدف توسعه کمی و کیفی ، از ابتدای برنامه چهارم اقدامات ذیل را در مأموریت‌ها و ساختار دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی برای پاسخگویی به نیازهای بخش‌های مختلف کشور به انجام برساند : الف - دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی دولتی و همچنین فرهنگستان‌های تخصصی که دارای مجوز از شورای گسترش آموزش عالی وزارتخانه‌های علوم ، تحقیقات و فناوری و بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی و سایر مراجع قانونی ذیربط می‌باشند صرفا بر اساس آیین نامه‌ها و مقررات اداری ، مالی ، استخدامی و تشکیلاتی خاص ، مصوب هیأت‌های امنای مربوط که به تأیید وزرای علوم ، تحقیقات و فناوری و بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی حسب مورد می‌رسد ، بدون الزام به رعایت قانون محاسبات عمومی ، قانون استخدام کشوری و سایر قوانین و مقررات عمومی اداری و استخدامی اداره خواهند شد و تا زمانی که آیین نامه‌ها و مقررات مورد نیاز به تصویب هیأت امناء نرسیده است طبق مقررات سابق عمل خواهد شد . اعتبارات هزینه‌ای از محل بودجه عمومی دولت بر اساس قیمت تمام شده به دستگاههای اجرایی یاد شده اختصاص می‌یابد . اعتبارات هزینه‌ای ، تملک دارائی‌های سرمایه‌ای و اختصاصی این مؤسسات کمک تلقی شده و پس از پرداخت به هزینه قطعی منظور می‌گردد . سهم دولت در هزینه‌های آموزش عالی بخش دولتی بر مبنای هزینه سرانه تعیین و نسبت آن به بودجه عمومی دولت بر اساس رشد پوشش جمعیت دانشجویی در مقایسه با عدد مشابه در برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران افزایش می‌یابد . ب - هرگونه اصلاح ساختار مالی ، اداری ، استخدامی و تشکیلاتی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی دولتی و همچنین فرهنگستانهای تخصصی منحصرأ مشمول مفاد این ماده ، می‌باشند . ج - ارزیابی مستمر دانشگاهها و مراکز آموزش عالی و مؤسسات پژوهشی دولتی و خصوصی توسط وزارتخانه‌های علوم ، تحقیقات و فناوری و بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی با همکاری انجمن‌های علمی و مداخله بر اساس آن و سرمایه گذاری در علوم منتخب و تکیه بر ایجاد قطب‌های علمی بر اساس مزیت‌های نسبی و نیازهای آتی کشور . د - بازنگری در رشته‌های دانشگاهی بر مبنای نیازهای اجتماعی ، بازار کار و تحولات

علمی، در راستای توسعه علوم میان رشته‌ای با تأکید بر علوم انسانی. ه - ایجاد تولید واحد در سیاست‌گذاری و مدیریت امور مربوط به استعداد های درخشان و نیز بهره برداری بهینه از امکانات مادی و معنوی موجود در این زمینه. وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مجازند از تأسیس باشگاه غیر دولتی و صیانت از استعداد های درخشان کشور حمایت نمایند. ماده ۵۰ - به منظور پاسخگویی مناسب به افزایش تقاضا برای ورود به آموزش عالی با استفاده بهینه از ظرفیتهای موجود و حمایت از مشارکتهای مردمی: الف - به دستگاههای اجرائی دارای واحد آموزش عالی وابسته اجازه داده می‌شود برای ظرفیت مازاد بر نیاز خود با اخذ مجوز از شورای گسترش آموزش عالی در مقطع کاردانی دانشجوی پذیرش کرده و هزینه آن را از متقاضیان دریافت و صد در صد (۱۰۰٪) آن را به حساب درآمد اختصاصی واریز نماید. درآمد اختصاصی مذکور مشمول مفاد ماده (۴) قانون نحوه انجام امور مالی و معاملاتی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی مصوب ۱۳۶۹/۱۰/۱۸ است و بر اساس مقررات مربوط به اجرای این دوره‌ها و ارتقای کیفیت واحد آموزشی اختصاص می‌یابد. در مواردی که کسب آموزشها توسط آموزش گیرنده موجب تعهد خدمت یا ارتقاء رتبه استخدامی فرد می‌گردد، دستگاههای مربوطه می‌بایستی مجوز لازم را از سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور اخذ کنند. اجرای دوره‌های کارشناسی در رشته‌هایی که امکان برگزاری آن در دیگر دانشگاهها میسر یا به صرفه و صلاح نباشد به صورت استثنا و با اخذ مجوز از شورای گسترش آموزش عالی بلامانع است. ب - به منظور دسترسی به فرصتهای برابر آموزشی و ارتقای پوشش جمعیت دانشجویی (نسبت جمعیت دانشجویی به جمعیت ۱۸ تا ۲۴ سال) به سی درصد (۳۰٪) تا پایان برنامه چهارم. به دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی اجازه داده می‌شود از طریق تنوع بخشی به شیوه‌های ارائه آموزش عالی نسبت به برگزاری دوره‌های تحصیلی از قبیل: شبانه، نوبت دوم، از راه دور (نیمه حضوری)، آموزشهای مجازی، دوره‌های مشترک با دانشگاههای معتبر خارجی و دوره‌های خاص اقدام کرده و هزینه‌های مربوط را با تأیید وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی حسب مورد از داوطلبان اخذ و به حساب درآمد اختصاصی دانشگاهها واریز نمایند. درآمد اختصاصی مذکور مشمول مفاد ماده (۴) قانون نحوه انجام امور مالی و معاملاتی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی مصوب ۱۳۶۹/۱۰/۱۸ است. شهریه دانشجویان جانباز بیست و پنج درصد (۲۵٪) و بالاتر و فرزندان آنان، فرزندان شاهد، آزادگان و فرزندان آنان و دانشجویان تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی از محل اعتبارات ردیف خاص و توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور تأمین می‌شود. تعداد دانشجویان مشمول این بند به تفکیک هر استان باید همه ساله توسط نهادها و دستگاههای ذیربط به سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و کمیسیونهای برنامه و بودجه و محاسبات و آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی گزارش شود. ج - به دولت اجازه داده می‌شود تسهیلات اعتباری به صورت وام بلند مدت قرض الحسنه را در اختیار صندوقهای رفاه دانشجویان یا سایر نهادهای ذیربط قرار دهد تا بخشی از دانشجویان دوره‌های مذکور در بند (ب) این ماده و دانشجویان دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی دولتی و غیر دولتی و پیام نور که امکان پرداخت شهریه را ندارند با استفاده از این وام شهریه خود را پرداخت و پس از فراغت از تحصیل به تدریج بازپرداخت کنند. د - دولت موظف است به منظور حمایت از دانشجویان، آن عده از مؤسسات آموزش عالی غیر دولتی - غیر انتفاعی دارای مجوز از وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی که صندوق رفاه دانشجویان آنها تشکیل نشده است، اعتبار خاصی را علاوه بر اعتبارات معمول به طور موقت در اختیار صندوق رفاه دانشجویان قرار دهد تا به عنوان وام قرض الحسنه بلند مدت در اختیار دانشجویان این گونه مؤسسات قرار گیرد. استفاده کنندگان وام مذکور موظف به بازپرداخت آن در اقساط بلند مدت پس از فراغت از تحصیل هستند. ه - دانشگاه پیام نور از محل دریافت شهریه از دانشجویان، کمکهای مردمی و اعتبارات بودجه عمومی اداره می‌گردد. و - به دولت اجازه داده می‌شود به طرحهای سرمایه گذاری بخش خصوصی و تعاونی در زمینه ایجاد و توسعه واحدهای آموزش عالی در صورت انطباق با ضوابط و سیاستهای

آموزش عالی کشور و حسب مورد بر اساس ضوابط وزارتخانه‌های بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و علوم، تحقیقات و فناوری از محل بودجه عمومی، یارانه سود اعتبارات بانکی اعطا کند. ایجاد آموزشکده‌های غیر دولتی به منظور توسعه دوره‌های کاردانی علمی - کاربردی، در اولویت استفاده از تسهیلات بانکی مذکور خواهد بود. ز - وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مکلفند به منظور ارتقاء، توانمندی دانشگاه‌های مادر و مهم دولتی کشور در زمینه‌های آموزشی و پژوهشی در مقایسه با دانشگاه‌های معتبر بین‌المللی برنامه ویژه‌ای تهیه و حداکثر تا پایان سال اول برنامه به تصویب هیأت وزیران برسانند. ح - اعطای مدرک و یا واسطه شدن در اعطای مدرک دانشگاهی به هر صورت و تحت هر عنوان بدون اخذ مجوز از وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان آموزش پزشکی و سایر مراجع قانونی ذیربط ممنوع و اشخاص متخلف مشمول ماده واحده قانون تعطیل مؤسسات و واحدهای آموزشی و تحقیقاتی و فرهنگی که بدون اخذ مجوز قانونی دائر شده و می‌شوند مصوب ۱۳۷۲/۷/۱۰ می‌باشند. ط - اعطای موافقت اصولی و فراهم نمودن ساز و کار لازم برای سرمایه گذاری بخش خصوصی و تعاونی در زمینه ایجاد و توسعه دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی توسط وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی صورت می‌پذیرد. ضوابط راه اندازی مؤسسات مذکور پس از تکمیل و آماده بودن مؤسسات برای بهره برداری و مدیریت علمی مجری خواهد بود. ی - به منظور جلوگیری از خروج بی‌رویه سرمایه‌های انسانی، فکری، علمی و فنی کشور، دولت موظف است در سال اول برنامه چهارم توسعه ضمن انجام مطالعات و بررسی راهکارهای مناسب، اقدامات قانونی لازم را به عمل آورد. ماده ۵۱ - بند (الف) ماده (۱۵۴) و بندهای (الف) و (ب) ماده (۱۴۴) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹/۱۷/۱ و اصلاحیه‌های آن برای دوره برنامه چهارم (۱۳۸۴ - ۱۳۸۸) تنفیذ می‌گردد. ماده ۵۲ - دولت موظف است به منظور تضمین دسترسی به فرصتهای برابر آموزشی به ویژه در مناطق کمتر توسعه یافته، گسترش دانش، مهارت و ارتقاء بهره‌وری سرمایه‌های انسانی به ویژه برای دختران و توسعه کمی و کیفی آموزش عمومی آن دسته از اقدامهای ذیل که جنبه قانونگذاری ندارد را به انجام برساند: الف - توسعه زمینه‌های لازم برای اجرای برنامه آموزش برای همه. ب - اجباری کردن آموزش تا پایان دوره راهنمایی، به تناسب تأمین امکانات و به تدریج در مناطقی که آموزش و پرورش اعلام می‌کند به طوری که در پایان برنامه چهارم این امر محقق گردد. ج - علاوه بر تأمین اعتبارات عمومی بخش آموزش، نسبت به اتخاذ تدابیر لازم به منظور توسعه استقلال مالی، مدیریتی و اجرائی واحدهای آموزشی (مدارس)، در جهت استفاده هر چه بیشتر از سرمایه و توان اجرایی بخش غیر دولتی، در توسعه ظرفیتهای ارتقاء بهره‌وری آنها اقدام نماید. د - اصلاحات لازم را در زمینه برنامه‌های آموزشی و درسی و تعمیق و بهبود آموزش ریاضی، علوم و زبان انگلیسی انجام دهد. ه - ارتقاء توانایی و مهارت حرفه‌ای معلمان، با تدوین استانداردهای حرفه‌ای معلم، از جهت دانش، رفتار و عملکرد با استفاده از تجارب بین‌المللی و شرایط بومی کشور. و - افزایش انگیزه شغلی معلمان با تأمین جایگاه و منزلت حرفه‌ای مناسب و اصلاح نظام پرداخت متناسب با میزان بهره‌وری و کیفیت خدمات آنها. ز - در صورتی که خروجی نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش در طول سالهای برنامه چهارم توسعه بیش از میزان پیش‌بینی شده در جدول شماره (۹) این قانون برای دستگاه فوق باشد، آموزش و پرورش مجاز است پس از تأیید سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور نسبت به بکارگیری حداکثر نیمی از میزان مازاد بر سهمیه خروجی پیش‌بینی شده، با اولویت در مناطق کمتر توسعه یافته و منحصرأ برای امر آموزش اقدام نماید. ح - تدوین و اجرای نظام سنجش صلاحیت علمی و رتبه بندی معلمان و ارتقاء سطح آموزشی آنان. ط - برنامه ریزی برای تدوین برنامه آموزشی ارتقاء سلامت و شیوه‌های زندگی سالم. ی - تدوین و اجرای طرح راهبردی سواد آموزی کشور، با در نظر گرفتن شرایط جغرافیایی، زیستی، اجتماعی، و فرهنگی مناطق مختلف کشور با رویکرد جلب مشارکتهای مردمی و سازمانهای غیر دولتی به طوری که تا پایان برنامه چهارم، با سواد افراد حداقل زیر سی سال به طور کامل تحقق یابد. ک - بهره‌گیری از

فناوری اطلاعات در تدوین و اجرای برنامه‌های آموزشی و درسی کلیه سطوح و تجهیز مدارس کشور به امکانات رایانه‌ای و شبکه اطلاع‌رسانی . ل - روزآمد نگهداشتن دانش و مهارت‌های کارکنان آموزش و پرورش در زمینه فناوری اطلاعات و ارتباطات . م - پیش‌بینی تسهیلات و امکانات لازم برای نوسازی ، مقاوم‌سازی و استاندارد و متناسب نمودن فضاهای آموزشی ، به ویژه مدارس دخترانه و تنظیم سازوکارهای حمایتی از خیرین مدرسه‌ساز . ن - وضع و اجرای مقررات لازم برای تأمین ، جذب و نگهداشت نیروی انسانی مورد نیاز مناطق کمتر توسعه یافته کشور از قبیل صدور مجوزهای استخدامی ، در قالب جدول شماره (۹) این قانون خرید خدمات آموزشی و اقدام‌های رفاهی . س - فراهم کردن امکانات مناسب برای رفع محرومیت آموزشی از طریق گسترش مدارس شبانه‌روزی ، روستا مرکزی و خوابگاه‌های مرکزی ، آموزش از راه دور و رسانه‌ای و تأمین تغذیه ، آمد و شد و بهداشت دانش‌آموزان و سایر هزینه‌های مربوط به مدارس شبانه‌روزی و نیز ایجاد و گسترش اماکن و فضاهای آموزشی ، پرورشی و ورزشی به تناسب جنسیت و تهیه و اجرای برنامه‌های لازم برای گسترش آموزش پیش‌دبستانی و آمادگی به ویژه در مناطق دوزبانه . ع - آئین‌نامه اجرائی بندهای (و) ، (ح) ، (ی) ، (م) و (ن) این ماده با پیشنهاد وزارت آموزش و پرورش و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید . ماده ۵۳ - مواد (۱۴۹) و (۱۵۱) و بند (الف) ماده (۱۴۷) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹ / ۱۷ / ۱ و اصلاحیه‌های آن برای دوره برنامه چهارم (۱۳۸۴ - ۱۳۸۸) تنفیذ می‌گردد . ماده ۵۴ - الف - دستگاه‌های اجرایی موظفند درصدی از اعتبارات هزینه‌ای خود را برای طراحی و اجرای دوره‌های آموزشی ضمن خدمت کارکنان خود (خارج از نظام آموزش عالی رسمی کشور) در برنامه آموزش کارکنان دولت پیش‌بینی و در موارد زیر هزینه کنند : ۱ - دوره‌های آموزشی ضمن خدمت متناسب با مشاغل مورد تصدی کارکنان به منظور افزایش سطح کارایی و ارتقای مهارت‌های شغلی آنان (به خصوص برای زنان) به ویژه از طریق آموزش‌های کوتاه مدت . ۲ - دوره آموزشی ویژه مدیران . ب - کلیه دستگاه‌های اجرایی موظفند در چارچوبی که سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور تعیین می‌کند ، حداکثر طی مدت شش ماه پس از تصویب این قانون ، برنامه‌های آموزشی سالانه خود را برای دوران برنامه چهارم تهیه و اجرا نمایند . آیین‌نامه اجرایی این ماده شامل ؛ تعیین سهم اعتباری و چگونگی هزینه نمودن اعتبار بند (الف) این ماده و پیش‌بینی الزامات و تشویقات قانونی طی مدت سه ماه پس از تصویب این قانون بنا به پیشنهاد سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید . ماده ۵۵ - دولت مکلف است به منظور گسترش دانش و مهارت ، اصلاح هرم تحصیلی نیروی کار و ارتقا و توانمندسازی سرمایه‌های انسانی ، کاهش فاصله سطح دانش و مهارت نیروی کار کشور با سطح استانداردهای جهانی و ایجاد فرصت‌های جدید شغلی برای جوانان ، برای نظام آموزش فنی و حرفه‌ای و علمی - کاربردی کشور ، ظرف مدت یک سال از تاریخ تصویب این قانون در محوره‌های زیر سازوکارهای لازم را تهیه و با پیش‌بینی الزامات مناسب اجرا نماید : الف - انجام اقدامات قانونی لازم به منظور برپایی نهاد سیاستگذار در آموزش فنی و حرفه‌ای و علمی - کاربردی ، با توجه به تجربیات جهانی و داخلی به عنوان مرجع اصلی تصویب چشم‌اندازها ، راهبردها و سیاست‌های کلان بخش و تا زمان شکل‌گیری نهاد ستاد هماهنگی آموزش‌های فنی و حرفه‌ای موضوع ماده (۱۵۱) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹ / ۱۷ / ۱ به کار خود ادامه خواهد داد . ب - استمرار نظام کارآموزی و کارورزی برای تمام آموزش‌های رسمی (متوسطه و عالی) ، غیر رسمی فنی و حرفه‌ای و علمی - کاربردی . ج - تدوین نظام استاندارد و ارزیابی مهارت نیروی کار کشور با رویکرد بین‌المللی . د - طرح جامع توسعه منابع انسانی مورد نیاز این بخش شامل : جذب ، انگیزش ، ارتقای شغلی ، آموزش ، بهسازی و نگهداشت نیروی انسانی . ه - نظام حمایت از مؤسسات و بنگاه‌های دولتی و بخش غیر دولتی ، در توسعه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و علمی - کاربردی به ویژه در مناطق کمتر توسعه یافته . و - نوسازی و بازسازی ساختارها ، امکانات و ارتقای کیفیت آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و علمی - کاربردی و توسعه مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای ، فناوری اطلاعات و ارتباطات با

حداکثر مشارکت بخش خصوصی و تعاونی و بهره‌گیری از همکاری‌های بین‌المللی. ز - استفاده از توان و امکانات بخش‌های دولتی و غیر دولتی، در توسعه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و علمی - کاربردی. ح - نیاز سنجی و برآورد نیروی انسانی کاردان مورد نیاز و صدور مجوز لازم و حمایت به منظور تأسیس و توسعه مراکز آموزش دوره‌های کاردانی در بخش خصوصی و تعاونی، به نحوی که تا سال چهارم برنامه، ظرفیت‌های مورد نیاز ایجاد گردد. ماده ۵۶ - دولت مکلف است در پایان سال اول برنامه، به منظور شکل دهی «منظومه آمار ملی و مکانی کشور» نسبت به تهیه برنامه ملی آمار مبتنی بر اصلاح و تقویت نهاد مدیریت اطلاعات و آمار ملی کشور، استانداردها، ضوابط، تولید و ارائه آمارهای ثبتی، تقویت و ایجاد پایگاه‌های اطلاعات آماری و اطلاع‌رسانی، ارتقای فرهنگ آماری، چگونگی تعامل دستگاهها، راهبری، هماهنگی‌های لازم را انجام و جهت اجرای و عملیاتی نمودن آن طی برنامه اقدام نماید. ماده ۵۷ - دولت موظف است به منظور توسعه ارتباطات و فناوری اطلاعات، تحقق اقتصاد مبتنی بر دانایی و کسب جایگاه برتر منطقه اقدام‌های ذیل را انجام دهد: الف - دولت موظف است تا پایان برنامه چهارم به منظور برقراری تسهیلات لازم جهت دسترسی به ارتباطات گسترده با کیفیت و تمهید و گسترش فرصت‌های نوین خدمات و رشد برای آحاد جامعه و خانوارها، مؤسسات و شرکتهای شبکه‌ای شدن قلمروها، برپایی و تقویت اقتصاد شبکه‌ای زمینه ارتقاء ضریب نفوذ ارتباطات ثابت، سیار و اینترنت کشور حداقل به ترتیب پنجاه درصد (۵۰٪) سی و پنج درصد (۳۵٪) و سی درصد (۳۰٪) آحاد جمعیت کشور و همچنین ایجاد ارتباط پرظرفیت و چند رسانه‌ای حداقل در شهرهای بالای پنجاه هزار نفر و افزایش ظرفیت خدمات پستی و بیست و سه مرسوله بر نفر را فراهم آورد. ب - تأمین و تضمین ارائه خدمات پایه ارتباطی و فناوری اطلاعات در سراسر کشور. ج - تهیه «لایحه جامع ارتباطات» در سال اول برنامه چهارم.

تأمین مطمئن امنیت ملی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۴ ه ش

تأمین مطمئن امنیت ملی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۴ ه ش ماده ۱۱۹ - دولت موظف است به منظور ارتقاء امنیت عمومی و انضباط اجتماعی، اقدام‌های لازم را برای تحقق موارد ذیل به عمل آورد: الف - آموزش عمومی و ترویج فرهنگ قانونمندی، نظم، مدارا و زیست سالم. ب - توسعه خطوط مواصلاتی، راه‌های مرزی و ارتقاء مراودات و تبادل اطلاعات با کشورهای منطقه و همسایگان به منظور مهار جرائم، قاچاق کالا و مواد مخدر، تردد غیر مجاز و خرابکاری، در قالب توافقنامه‌های دوجانبه و چند جانبه و ترتیبات امنیت جمعی. ج - توسعه مشارکت همه جانبه همه ایرانیان بر اساس حق برابر شهروندی، در نظام تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و مدیریت اجرایی کشور. د - تعمیق شناخت مؤلفه‌های قدرت ملی و ترویج روحی دفاع از منافع ملی و مخالفت با ظلم و سلطه‌گری. ه - ایمن‌سازی ساختار و پراکندگی جمعیت (به ویژه در مرزهای کشور)، در پرتو مؤلفه‌ها و ملاحظات امنیتی به منظور پرهیز از عدم تعادل جمعیت. و - تهیه طرح راهبردی توسعه نظم و امنیت کشور با رویکرد جامعه محوری، مشارکت همگانی و جایگزینی ارزشها و کنترل‌های درونی به جای رویکرد امنیتی و ارتقاء احساس امنیت در جامعه. ز - مبارزه با زمینه‌های بروز بی‌هنجاری، ناسازگاری اجتماعی، خشونت سیاسی و خشونت شهری. ح - حفظ و ارتقاء منزلت اجتماعی گروه‌های مختلف مردم و پیشگیری از بحرانهای منزلتی. ط - تهیه ساز و کارهای لازم جهت توسعه مشارکت مردمی، برای تأمین نظم و امنیت عمومی. ی - تهیه ساز و کارهای لازم جهت تقویت نهادهای مدنی و احزاب در کشور. ماده ۱۲۰ - به منظور سیاستگذاری در مسائل مربوط به اقلیتهای دینی شناخته شده و تقویت مشارکت آنان در اداره امور کشور و تحکیم همبستگی ملی، شورایی تشکیل می‌شود که شرح وظایف و ترکیب اعضای شورا توسط هیأت وزیران تهیه و به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد. ماده ۱۲۱ - دولت موظف است به منظور تقویت بنیه دفاعی کشور و ارتقاء توان بازدارندگی نیروهای مسلح و حفاظت از تمامیت ارضی و امنیت کشور و آمادگی در برابر تهدیدات و حفاظت از منافع ملی، انقلاب اسلامی ایران و منابع حیاتی کشور و

هوشمند سازی سیستمهای دفاعی، اقدامهای ذیل را در صورت تصویب فرماندهی کل نیروهای مسلح به عمل آورد: ۱- تقویت مؤلفه‌های بنیه دفاعی با تأکید بر مدرن سازی و هوشمند سازی تجهیزات، ارتقاء منابع انسانی و سیستمهای فرماندهی (۲). (۴۱C) - ارتقاء فناوریهای نوین و هوشمند و سیستمهای اطلاعاتی در به کارگیری سامانه‌های دفاعی به ویژه سامانه‌های الکترونیکی، هوافضا، دریایی و پدافند هوایی. ۳- بهینه سازی و بهبود ساختارهای چابک و پاسخگو در دفاع ملی. ۴- ارتقاء حضور و سهم نیروهای مردمی در استقرار امنیت و دفاع از کشور و به کارگیری متقابل و بهینه از امکانات و توان منابع انسانی. ۵- نوسازی و بازسازی و بهبود صنایع دفاع با نگرش به سامانه و فرآیندهای صنعتی نوین. ۶- ارتقاء ابتکار عمل و توان مقابله مؤثر در برابر تهدیدها و حفاظت از منابع ملی، منابع حیاتی و انقلاب اسلامی ایران. ۷- ارتقاء و افزایش سطح دانش و مهارت نیروهای مسلح به صورت کمی و کیفی. ۸- ارتقاء سطح آموزش، تحقیقات، فناوری در بخش دفاع و گسترش همکاریها با مراکز علمی دانشگاهی داخلی و خارجی. ۹- حضور و استقرار متناسب با تهدیدها در حوزه‌های آبی کشور (خلیج فارس، دریای عمان و دریای خزر). ۱۰- ارتقاء منزلت اجتماعی و معیشت کارکنان نیروهای مسلح. ۱۱- رعایت اصول پدافند غیر عامل در طراحی و اجرای طرحهای حساس و مهم و یا در دست مطالعه و نیز تأسیسات زیر بنایی و ساختمانهای حساس و شریانهای اصلی و حیاتی کشور و آموزش عمومی مردم توسط دستگاههای اجرایی موضوع ماده (۱۶۰) این قانون، به منظور پیشگیری و کاهش مخاطرات ناشی از سوانح غیر طبیعی. آئین نامه‌های اجرایی این ماده ظرف مدت دو ماه از تصویب این قانون، توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و ستاد کل نیروهای مسلح تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید و در صورت تأیید فرماندهی کل نیروهای مسلح به مرحله اجراء گذاشته خواهد شد. ماده ۱۲۲- پس از موافقت فرماندهی کل نیروهای مسلح، به وزارت کشور اجازه داده می‌شود از طریق نیروی انتظامی نسبت به اعطای مجوز فعالیت به متقاضیان تشکیل مؤسسات غیر دولتی خدمات حفاظتی و مراقبتی و واگذاری بخشی از خدمات انتظامی و حفاظتی به مؤسسات مذکور با حفظ کنترل و نظارت دقیق بر اساس آئین نامه اجرائی که به پیشنهاد وزارت کشور و تأیید فرماندهی کل نیروهای مسلح به تصویب شورای امنیت کشور می‌رسد، اقدام نماید. ماده ۱۲۳- به منظور بهینه کردن استفاده از فناوریها در امور امنیتی و انتظامی، شورای امنیت کشور موظف است با همکاری دستگاههای ذیربط نسبت به سیاستگذاری و استانداردسازی سامانه حفاظتی و امنیتی مورد نیاز سازمانها، ادارات، نهادها و وزارتخانه‌ها، اقدام نماید. ماده ۱۲۴- به منظور ایجاد همانگی و تبادل اطلاعات بین دستگاههای ذیربط: الف- به منظور ساماندهی، انسجام و استفاده از ظرفیتهای جامعه اطلاعاتی کشور، وزارت اطلاعات مکلف است متناسب با وظایف و اختیارات در قانون تأسیس و تمرکز اطلاعات و سیاستها و خط مشی‌های فرماندهی کل قوا، طرح اصلاح ساختار جامع اطلاعاتی را تدوین و ماحصل آن را جهت طی تشریفات قانونی به هیأت وزیران ارائه نماید. ب- وزارت اطلاعات در کشف مفاسد کلان اقتصادی و سرقت میراث فرهنگی در مقام ضابط قوه قضائیه اقدامات لازم را به عمل آورد. ماده ۱۲۵- نظر به اهمیت جایگاه امنیت ملی در رشد و توسعه همه‌جانبه کشور و به منظور تدوین طرح جامع در این خصوص با بهره‌گیری کارآمد از مطالعات و تحقیقات مربوط به آن، دولت موظف است با استفاده از ظرفیتهای دستگاه مربوطه نسبت به تهیه طرح جامع امنیت ملی با مسئولیت وزارت اطلاعات و با همکاری وزارتخانه‌های دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، کشور، امور خارجه، دادگستری و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور اقدام و نتیجه آن را جهت طی تشریفات قانونی به هیأت وزیران ارائه نماید. ماده ۱۲۶- به منظور به کارگیری جوانان در سازندگی و فعالیتهای اجتماعی، وزارت جهاد کشاورزی، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، شهرداریها، دهیاریها، جمعیت هلال احمر و سایر دستگاههای ذیربط مجازند در اجرای طرحهای تملک دارائی‌های سرمایه‌ای و خدمات اجتماعی خود از ظرفیت جوانان کشور اعم از تشکلهای غیر دولتی جوانان و نیروی مقاومت بسیج استفاده نمایند. آئین نامه اجرائی این بند به پیشنهاد مشترک وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و سازمان ملی جوانان به تصویب هیأت

وزیران خواهد رسید . ماده ۱۲۷ - وزارت امور خارجه مکلف است به منظور پیشبرد سیاست خارجی کشور و در چارچوب حفظ و توسعه منافع ملی اقدامهای ذیل را به عمل آورد : الف - توسعه و تقویت روشها و زمینه‌های ارتباط و مراوده با ایرانیان مقیم خارج از کشور به منظور حفظ هویت ملی و اسلامی و بهره گیری از سرمایه‌های مادی ، معنوی و علمی آنان در چارچوب مصوبات شورای عالی امور ایرانیان خارج از کشور . ب - تنظیم و اعطای کمکهای توسعه‌ای رسمی به کشورهای هدف به منظور ایجاد بازار برای کالاهای ایرانی و صدور خدمات فنی و مهندسی در چارچوب قوانین بودجه‌های سالانه . ج - تسهیل و ارائه بهتر خدمات کنسولی با بهره گیری از فناوری اطلاعات به منظور افزایش رضایتمندی و تکریم ارباب رجوع . د - هماهنگی بخشهای بین المللی کلیه دستگاههای اجرائی به منظور پیشبرد اهداف سیاست خارجی کشور در چارچوب آئین نامه‌ای که به همین منظور به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید . ماده ۱۲۸ - وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح مکلف است بر اساس نظر ستاد کل نیروهای مسلح نسبت به تهیه طرح جامع نحوه استقرار نیروهای مسلح در سطح کشور متناسب با اندازه و نوع تهدیدات و شرایط زیست محیطی به منظور رعایت پراکندگی در استقرار تأسیسات حساس و حیاتی و صنایع دفاعی و همچنین انتقال پادگانهای مراکز نظامی و کارخانجات بزرگ صنعتی دفاعی از شهرهای بزرگ به ویژه تهران اقدام و به تصویب فرماندهی کل نیروهای مسلح برساند . دولت مکلف است نسبت به تأمین و واگذاری تسهیلات اعتباری ، بانکی ، زمین ، تغییر کاربری و ایجاد حریم جهت تأسیسات مورد نیاز اقدامات لازم را به عمل آورد . اعتبارات دریافتی از منابع بانکی از محل فروش اماکن منتقل شده بازپرداخت می شود . ماده ۱۲۹ - مواد (۱۷۱) ، (۱۷۵) الی (۱۸۱) و (۱۸۳) الی (۱۸۶) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷ و اصلاحیه‌های آن برای دوره برنامه چهارم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴ - ۱۳۸۸) تنفیذ می گردد .

تعامل فعال با اقتصاد جهانی و رقابت پذیری اقتصادی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران سال ۱۴۰۴ ه ش

تعامل فعال با اقتصاد جهانی و رقابت پذیری اقتصادی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران سال ۱۴۰۴ ه ش ۱ - تعامل با اقتصاد جهانی ماده ۳۳ - به منظور نوسازی و روان سازی تجارت ، افزایش سهم کشور در تجارت بین الملل ، توسعه صادرات کالاهای غیر نفتی و خدمات ، تقویت رقابتی محصولات صادراتی کشور در بازارهای بین المللی و به منظور گسترش کاربرد فن آوری ارتباطات و اطلاعات در اقتصاد ، بازرگانی و تجارت در قالب سند ملی بازرگانی کشور دولت مکلف است : الف - با تجهیز مبادی و مجاری ورودی کشور ، نسبت به توسعه ترانزیت و عبور مطمئن ، آزاد و سریع کلیه کالاها و خدمات با نرخ رقابتی اقدام نماید . ب - نسبت به هدفمند سازی و ساماندهی یارانه‌ها و جوایز صادراتی در قالب حمایت‌های مستقیم و غیر مستقیم اقدام نماید . ج - نسبت به افزایش سرمایه صندوق ضمانت صادرات ایران و نیز تأمین ما به التفاوت نرخ‌های اعتباری و گسترش پوشش بیمه‌ای در کشورهای هدف برای صادرات کالا و خدمات به ویژه خدمات فنی و مهندسی اقدام نماید . د - برقراری هر گونه مالیات و عوارض برای صادرات کالاهای غیر نفتی و خدمات در طول برنامه ممنوع می باشد . دولت مجاز است به منظور صیانت از منابع و استفاده بهینه از آنها ، عوارض ویژه‌ای را برای صادرات مواد اولیه فرآوری نشده وضع و دریافت نماید . تشخیص این قبیل مواد بر عهده شورای عالی صادرات خواهد بود . میزان عوارض به پیشنهاد مشترک وزارتخانه‌های بازرگانی ، امور اقتصادی و دارایی ، صنایع و معادن و جهاد کشاورزی و تصویب هیأت وزیران تعیین و تصویب خواهد شد . تبصره - صادرات کالا و خدمات از اخذ هر گونه مجوز به استثنای استانداردهای اجباری و گواهی‌های مرسوم در تجارت بین الملل (مورد درخواست خریداران) معاف می باشند . ه - توازن تجاری با کشورهای طرف همکاری و بلوکهای اقتصادی ایجاد نماید ، طوری که سهم صادرات غیر نفتی از کل صادرات کشور از بیست و سه و یک دهم درصد (۱/۲۳٪) در سال ۱۳۸۲ به سی و سه و شش دهم درصد (۳۳/۶٪) در سال

۱۳۸۸ افزایش یابد. و - بازارچه‌ها و مبادلات مرزی را از طریق اصلاح نظام اجرایی، معیارهای تشکیل و رویه‌های اداری ساماندهی نماید. ز - نسبت به حذف کلیه موانع غیر تعرفه‌ای و غیر فنی با رعایت موازین شرعی و وضع نرخ‌های معادل تعرفه‌ای با زمانبندی معین و در قالب پیش آگهی حداکثر تا پایان سال اول برنامه اقدام نماید. ح - تدابیر و اقدامات مؤثر حفاظتی، جبرانی و ضد دامپینگ در مواردی که کالایی با شرایط غیر متعارف و با امتیاز قابل توجه به کشور وارد می‌شود را اتخاذ و اعمال نماید. ط - با تجهیز دستگاهها و واحدهای مربوطه و با رعایت استانداردها و چارچوب نظام بازرگانی و تجارت الکترونیکی، اقدامات لازم را توسط دستگاههای یاد شده به شرح زیر انجام دهد: ۱ - به روز نمودن پایگاهها و مراکز اطلاع‌رسانی و ارائه خدمات دستگاه مربوطه در محیط رایانه‌ای و شبکه‌ای. ۲ - انجام مناقصه‌ها، مزایده‌ها و مسابقه‌های خرید و فروش کالا و خدمات و عملیات مالی - اعتباری در محیط رایانه‌ای و شبکه‌های اطلاع‌رسانی. ۳ - ایجاد بازارهای مجازی. ۴ - انجام فعالیت‌های تدارکاتی و معاملاتی در قالب تجارت الکترونیکی از سال دوم برنامه. تبصره - قوه قضائیه موظف است شعبه یا شعبی از دادگاهها را برای بررسی جرایم الکترونیکی و نیز جرائم مربوط به تجارت الکترونیکی و تجارت سیار، اختصاص دهد. ی - از طریق وزارت بازرگانی نسبت به راه اندازی دفاتر، شعب و یا نمایندگی‌های سازمان توسعه تجارت در کشورهای هدف با اخذ مصوبه از هیأت وزیران اقدام نماید. تبصره - کلیه بنگاههای تجاری و شبکه‌های توزیع موظفند استانداردهای ابلاغی از سوی وزارت بازرگانی را در جهت نوین سازی شبکه‌های توزیع کشور و پیوستن به سازمان تجارت جهانی رعایت نمایند. ک - برقراری هماهنگی میان سیاستهای مالی و پولی با سیاستهای استراتژیک تجاری. ل - دولت مکلف است به منظور هم پیوندی فعال با اقتصاد جهانی و رونق بخشیدن به تجارت خارجی، قانون مقررات صادرات و واردات، قانون امور گمرکی و قانون مناطق آزاد تجاری و صنعتی را بازنگاری و اصلاح و مقررات ضد دامپینگ را تدوین نموده و به تصویب مرجع ذیربط برساند. ماده ۳۴ - دولت موظف است به منظور تسهیل تجارت و حمل و نقل، استقرار صنایع دریایی، گسترش گردشگری، کمک به بهره برداری پایدار منابع شیلاتی و استفاده بهینه از این مناطق، برای توسعه فعالیتهای تولیدی و خدمات دریایی، با حفظ امور سیاستگذاری، برنامه ریزی و نظارت برای خود، ضمن واگذاری رقابتی امور تصدی به بخشهای غیر دولتی در مناطق ساحلی و دریاها، با انجام مطالعات تطبیقی در قوانین، مقررات، آیین نامه‌ها، اساسنامه‌ها و شرح وظایف دستگاههای اجرایی مرتبط با فعالیتهای دریایی، لوايح مورد نیاز برای توسعه فعالیتهای دریایی را با اصلاح قوانین مرتبط و حذف وظایف موازی، مشابه و متضاد و تجمیع همگن و متجانس هر یک از دستگاهها، تفکیک کامل وظایف دستگاهها برای اعمال حاکمیت و بر اساس محورهای زیر تهیه و برای تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه نماید: الف - یکسان سازی تعاریف و اصطلاحات قانونی (با ملاحظه تعاریف و اصطلاحات بین المللی) کنوانسیونهای بین المللی که ایران عضو آنها است. ب ذ برقراری امنیت و تأمین نظم، تعیین مقررات حقوقی و رویه‌های قضائی. ج - انجام کلیه امور تجاری از طریق بنادر و اسکله‌های تجاری و گمرکات رسمی. د - ایمنی در دریا، بیمه‌های دریایی و امداد و نجات در دریا. ه - حفاظت از محیط زیست و تعیین حریم‌ها و پهنه‌بندی نواحی ساحلی و آبهای داخلی و بین المللی. و - بهره برداری پایدار از نواحی ساحلی، دریایی، حمایت از ناوگانهای جمهوری اسلامی ایران بر اساس قواعد بین المللی و حمایت از سرمایه گذاریها در فعالیتهای اقتصادی، نظیر: حمل و نقل دریایی، منابع تجدید ناپذیر دریایی (نفت و گاز، معادن و ...)، منابع تجدید پذیر دریایی (آبزیان و ...)

گردشگری دریایی، خدمات پشتیبانی و صنعتی دریایی. ز - آموزش‌های علمی، مهندسی، مدیریت، حقوقی و مهارتهای تخصصی دریایی و دریانوردی. ح - تحقیقات دریایی، ثبت پایش اطلاعات اقیانوس شناسی و فناوری اطلاعات و ارتباطات دریایی. ط - حمایت از ناوگان ملی بر اساس قواعد بین المللی. ی - فراهم کردن امکانات و زیر ساخت‌های لازم برای گسترش فعالیتهای ماهیگیری از جمله: توسعه، تجهیز، نگهداری و بهسازی بنادر صیادی. ک - سازماندهی و تجهیز مراکز تخلیه صید کوچک و ارتقاء بهره وری بنادر ماهیگیری با رویکرد بهبود کیفیت، افزایش ارزش افزوده صید و گسترش مشارکت بخش غیر

دولتی . ماده ۳۵ - دولت مکلف است به منظور اعمال مدیریت واحد و ایجاد رشد اقتصادی مناسب در مناطق آزاد اقدامات زیر را انجام دهد : الف - مدیریت سازمانهای مناطق آزاد به نمایندگی از طرف دولت ، بالاترین مقام اجرائی منطقه محسوب شده و کلیه دستگاههای اجرائی مستقر در مناطق آزاد به استثنای دستگاههای نهادهای دفاعی و امنیتی مکلف هستند ضمن رعایت ماده (۲۷) قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری صنعتی مصوب ۱۳۷۲/۷/۶ نسبت به اصلاح و رفع مغایرتهاى مقرراتى خود با مقررات مناطق آزاد اقدام نمایند . ب - وزارتخانه‌ها ، سازمانها ، مؤسسه‌ها و شرکتهای دولتی و وابسته به دولت در حیطه وظایف قانونی ضمن هماهنگی با سازمانهای مناطق آزاد ، خدمات از قبیل برق ، آب ، مخابرات ، سوخت و سایر خدمات را با نرخهای مصوب جاری در همان منطقه جغرافیایی از کشور به مناطق آزاد ارائه خواهند نمود . ج - کالاهای تولید یا پردازش شده در مناطق آزاد هنگام ورود به سایر نقاط کشور به میزان مجموع ارزش افزوده و ارزش مواد اولیه داخلی و قطعات داخلی به کار رفته در آن مجاز و تولید داخلی محسوب و از پرداخت حقوق ورودی معاف خواهد بود . تبصره - مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای خارجی به کار رفته در تولید مشروط به پرداخت حقوق ورودی در حکم مواد اولیه و کالاهای داخلی محسوب می‌شود . د - حقوق ، عوارض و هزینه‌های بندری که طبق قوانین جاری از کشتی‌ها و شناورها بابت خدمات بندری دریافت می‌شود در صورتی که این بنادر و لنگرگاهها توسط بخش خصوصی و تعاونی و یا مناطق آزاد ایجاد شده باشند توسط سازمان مناطق آزاد مربوطه اخذ می‌گردد . مناطق آزاد مجازند نسبت به ثبت و ترخیص کشتی‌های بین‌المللی اقدام نمایند . ه - محدوده آبی مناطق آزاد که قلمرو آن با رعایت مسائل امنیتی و دفاعی با پیشنهاد هیأت وزیران به تصویب مجلس شورای اسلامی خواهد رسید از امتیازات قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری - صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲/۷/۶ اصلاحات بعدی آن برخوردار خواهد بود . و - مبادلات کالا بین مناطق آزاد و خارج از کشور و نیز سایر مناطق آزاد از کلیه حقوق ورودی ، عوارض (به استثنای عوارض ماده « ۱۰ » قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری - صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲/۷/۶) و مالیات معاف می‌باشند . ز - در زمینه گسترش ارتباطات علمی با مراکز و نهادهای آموزشی و تحقیقاتی معتبر بین‌المللی وزارتخانه‌های علوم ، تحقیقات و فناوری و بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی در چارچوب ضوابط و مقررات قانونی و مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی نسبت به صدور مجوز جهت ایجاد دانشگاههای خصوصی در مناطق آزاد تجاری صنعتی اقدام نمایند . ماده ۳۶ - مواد (۱۱۴) ، (۱۱۷) و تبصره (۲) ماده (۸۶) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷ و اصلاحیه‌های آن برای دوره‌ی برنامه‌ی چهارم (۱۳۸۸-۱۳۸۴) تنفیذ می‌گردد . ۲ - رقابت پذیری اقتصادی ماده ۳۷ - دولت موظف است در جهت ایجاد فضا و بسترهای مناسب برای تقویت و تحکیم رقابت پذیری و افزایش بهره‌وری نیروی کار متوسط سالانه سه و نیم درصد (۵/۳٪) و رشد صادرات غیر نفتی متوسط سالانه ده و هفت دهم درصد (۷/۱۰٪) و ارتقاء سهم صادرات کالاهای فناوری پیشرفته در صادرات غیر نفتی از دو درصد (۲٪) به شش درصد (۶٪) اقدام‌های ذیل را به عمل آورد : الف - نظامهای قانونی ، حقوقی ، اقتصادی ، بازرگانی و فنی مناسب را در جهت تقویت رقابت پذیری اقتصاد فراهم نماید . ب - از تولید کالاها و خدمات در عرصه‌های نوین و پیشتاز فناوری در کشور از طریق اختصاص بخشی از تقاضای دولت به خرید این تولیدات حمایت به عمل آورد . ج - زمینه مشارکت تشکلهای قانونی غیر دولتی صنفی - تخصصی بخشهای مختلف را در برنامه ریزی و سیاستگذاریهای مربوطه ایجاد نماید . د - خدمات بازرگانی ، فنی ، مالی ، بانکی و بیمه‌ای پیشرفته را توسعه داده و یا ایجاد نماید تبصره ۱ - سازمانهای توسعه‌ای که به موجب اساسنامه قانونی خود به سرمایه‌گذاری مشترک با بخش غیر دولتی مجاز می‌باشند ، از رقابت با بخش غیر دولتی منع می‌گردند و فعالیت‌های خود را صرفاً در جهت تقویت سرمایه‌گذاری بخش غیر دولتی و خروج از سرمایه‌گذاری مذکور در حداقل زمان ممکن ساماندهی خواهند نمود . تبصره ۲ - بیمه‌نامه‌های صادره از سوی مؤسسات بیمه به عنوان وثیقه دریافت تسهیلات بانکی ، معتبر خواهد بود . ماده ۳۸ - الف - دولت موظف است تا پایان سال اول برنامه چهارم در

قلمروهای اقتصادی که انحصار طبیعی و یا قانونی وجود دارد و همچنین در قلمروهایی که انحصارات جدید ناشی از توسعه اقتصادی شبکه‌ای و فناوری اطلاعات و ارتباطات به وجود می‌آید با رعایت حقوق شهروندان، لایحه تسهیل شرایط رقابتی و ضد انحصار را به مجلس شورای اسلامی تقدیم کند. ب - قانون نحوه توزیع قند و شکر تولیدی کارخانه‌های کشور مصوب ۱/۲۹/۱۳۵۳ و اصلاحیه بعدی آن در طول برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران موقوف الاجرا می‌گردد. ماده ۳۹ - دولت موظف است در جهت تجدید ساختار و نوسازی بخشهای اقتصادی، در برنامه چهارم اقدام‌های ذیل را به عمل آورد: الف - اصلاح ساختار و ساماندهی مناسب بنگاههای اقتصادی و تقویت رقابت پذیری آنها را از طریق زیر اصلاح نماید: ۱ - حمایت از ایجاد پیوند مناسب بین بنگاههای کوچک، متوسط، بزرگ (اعطای کمکهای هدفمند) توسعه شبکه‌ها، خوشه‌ها و زنجیره‌ها و انجام تمهیدات لازم برای تقویت توان فنی - مهندسی - تخصصی، تحقیق و توسعه و بازاریاب در بنگاههای کوچک و متوسط و توسعه مراکز اطلاع رسانی و تجارت الکترونیک برای آنها. ۲ - رفع مشکلات و موانع رشد و توسعه، بنگاههای کوچک و متوسط و کمک به بلوغ و تبدیل آنها به بنگاههای بزرگ و رقابت پذیر و اصلاح ساختار قطبی کنونی. ب - انطباق نظامهای ارزیابی کیفیت با استانداردهای بین المللی، توسعه و ارتقای سطح استانداردهای ملی و مشارکت فعال در تدوین استانداردهای بین المللی، افزایش مستمر انطباق محصولات با استانداردهای ملی و بین المللی و ممنوعیت خرید کالاهای غیر منطبق با استاندارد ملی اجباری توسط دستگاههای مشمول ماده (۱۶۰) این قانون، مؤسسات عمومی غیر دولتی و مجریان طرحهای تملک دارائی‌های سرمایه‌ای. ج - قیمت گذاری، به کالاها و خدمات عمومی و انحصاری و کالاهای اساسی محدود می‌گردد. فهرست و ضوابط تعیین قیمت اینگونه کالاها و خدمات بر اساس قواعد اقتصادی، ظرف شش ماه پس از تصویب این قانون با پیشنهاد کار گروهی متشکل از وزارت بازرگانی، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و وزارتخانه‌های ذیربط و تصویب هیأت وزیران تعیین می‌گردد. چنانچه دولت به هر دلیل فروش کالا یا خدمات فوق الذکر را به قیمتی کمتر از قیمت تعیین شده تکلیف کند، ما به التفاوت قیمت تعیین شده و تکلیف شده می‌باید همزمان تعیین و از محل اعتبارات و منابع دولت در سال اجرا پرداخت گردد و یا از محل بدهی دستگاه ذیربط به دولت تهاتر شود. ماده ۴۰ - دولت موظف است در جهت ارتقای سطح و جذب فناوریهای برتر در بخشهای مختلف اقتصادی، اقدام‌های ذیل را در برنامه چهارم به عمل آورد: الف - برای ادغام شرکتهای، بنگاهها و شکل گیری شرکتهای بزرگ، اقدام‌های ذیل مجاز است: ادغام شرکتهای تجاری موضوع باب سوم «قانون تجارت»، مادامی که موجب ایجاد تمرکز و بروز قدرت انحصاری نشود، به شکل یک جانبه (بقای یکی از شرکتهای - شرکت پذیرنده و ادغام و ایجاد شخصیت حقوقی جدید - شرکت جدید)، با تصویب چهار پنجم صاحبان سهام در مجمع عمومی فوق العاده شرکتهای سهامی یا چهار پنجم صاحبان سرمایه در سایر شرکتهای تجاری موضوع ادغام مجاز خواهد بود. کلیه حقوق و تعهدات، دارایی، دیون و مطالبات شرکت یا شرکتهای موضوع ادغام، به شرکت پذیرنده ادغام یا شرکت جدید انتقال خواهد یافت و پس از ادغام، شرکت پذیرنده ادغام یا شرکت جدید با توجه به نوع آن مطابق مقررات «قانون تجارت» اداره خواهد شد. کارکنان شرکتهای موضوع ادغام به شرکت پذیرنده ادغام یا شرکت جدید انتقال خواهند یافت. در صورت عدم تمایل برخی کارکنان با انتقال به شرکت پذیرنده ادغام یا شرکت جدید، شرکت مزبور مکلف به بازخرید آنان مطابق مقررات قانون کار مصوب ۸/۲۹/۱۳۶۹ می‌باشد. چنانچه شرکت پذیرنده ادغام یا شرکت جدید در موارد خاص با نیروی کار مازاد مواجه باشد، مطابق قانون تنظیم بخشی از مقررات تسهیل صنایع کشور و اصلاح ماده (۱۱۳) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۶/۵/۱۳۸۲ عمل خواهد شد. سرمایه شرکتی که از ادغام شرکتهای موضوع این بند حاصل می‌گردد تا سقف مجموع سرمایه شرکتهای ادغام شده در آن، از پرداخت مالیات موضوع ماده (۴۸) قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۳/۱۲/۱۳۶۶ و اصلاحیه‌های آن معاف است. دولت موظف است شرایط پیشگیری از ایجاد تمرکز، اعمال بروز قدرت، انحصار، دامنه مفید و

مجاز ادغامها را تدوین و در تدوین لایحه تسهیل رقابت و کنترل انحصار پیش بینی نماید. ب - در جهت افزایش توان رقابت پذیری بنگاههای فعال در صنایع نوین، اقدامات ذیل انجام پذیرد: ۱ - مناطق ویژه صنایع، مبتنی بر فناوریهای برتر را در جوار قطبهای علمی صنعتی کشور و در مکانهای مناسب ایجاد نماید. ۲ - شهرکهای فناوری را در مکانهای مناسب ایجاد نماید. ۳ - به سرمایه گذاری بنگاههای غیر دولتی از طریق سرمایه گذاریهای مشترک، ایجاد و توسعه نهادهای تخصصی، تأمین مالی فناوری و صنایع نوین از قبیل نهاد مالی سرمایه گذاری خطر پذیر کمک نماید. ۴ - مؤسسات پژوهشی لازم را برای توسعه فناوریهای پیشرفته و جدید از طریق مشارکت شرکتهای و بنگاههای اقتصادی با مراکز پژوهشی (آموزش عالی) کشور ایجاد نماید. ماده ۴۱ - دولت موظف است در برنامه چهارم، در جهت بهبود فضای کسب و کار در کشور و زمینه سازی توسعه اقتصادی و تعامل با جهان پیرامون، اقدامهای ذیل را به عمل آورد: الف: کنترل نوسانات شدید نرخ ارز در تداوم سیاست یکسان سازی نرخ ارز، به صورت نرخ شناور مدیریت شده و با استفاده از ساز و کار عرضه و تقاضا، با در نظر گرفتن ملاحظات حفظ توان رقابت بنگاههای صادر کننده و سیاست جهت صادرات با رعایت بند (۴) الزامات جدول شماره (۲) این قانون. ب - تنظیم تعرفههای واردات نهادهای کالایی تولید (ماشین آلات و مواد اولیه) مبتنی بر حمایت منطقی و منطبق با مزیت های رقابتی از تولید داخلی آنها و در جهت تسهیل فعالیتهای تولیدی صادرات گرا. ج - برنامه ریزی و اجرای توسعه زیربنای با هدف کاهش هزینههای تولید، خلق مزیت های رقابتی و منطبق با نیازهای توسعه اقتصادی کشور. د - بازنگری قانون و مقررات مربوط به نیروی کار با سازوکار سه جانبه گرایی (دولت - کارگر - کارفرما) به گونه ای که: ۱ - تکالیف معطوف به تأمین اجتماعی و شغلی، از متن قانون کار مصوب ۱۳۶۹ / ۲۹ / ۸ منتزع و به قانون جامع تأمین اجتماعی و بیمه بیکاری منتقل گردد. ۲ - انعطاف لازم برای حل اختلافات در آن لحاظ شود. ۳ - متناسب با شرایط و مقتضیات خاص بخشهای مختلف اقتصادی، مقررات خاصی را در متن قانون پیش بینی و به مورد اجرا گذارد. ه - لایحه جامع تسهیل رقابت و کنترل و جلوگیری از شکل گیری انحصارات را در سال نخست برنامه چهارم تهیه و به مجلس شورای اسلامی تقدیم کند. و - نسبت به گسترش و تعمیق بازار سرمایه و تنوع ابزارهای مورد استفاده در آن اقدام نماید. ماده ۴۲ - مواد (۳۴) و (۸۸) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹ / ۱۷ / ۱ و اصلاحیه های آن برای دوره برنامه چهارم (۱۳۸۴ - ۱۳۸۸) تنفیذ می گردد.

ارتقاء سلامت و بهبود کیفیت زندگی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۴ ه ش

ارتقاء سلامت و بهبود کیفیت زندگی در افق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۴ ه ش ماده ۸۴ - دولت موظف است به منظور نهادینه کردن مدیریت، سیاستگذاری، ارزشیابی و هماهنگی این قلمرو از جمله: امنیت غذا و تغذیه در کشور، تأمین سبد مطلوب غذایی و کاهش بیماریهای ناشی از سوء تغذیه و گسترش سلامت همگانی در کشور، اقدامهای ذیل را به عمل آورد: الف - تشکیل «شورای عالی سلامت و امنیت غذایی» با ادغام «شورای غذا و تغذیه» و «شورای عالی سلامت» پس از طی مراحل قانونی. ب - تهیه و اجرای برنامه های آموزشی لازم به منظور ارتقاء فرهنگ و سواد تغذیه ای جامعه. سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران و دستگاههای اجرائی مکلفند در تدوین و اجرای برنامه جامع یاد شده با وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی همکاری و از تبلیغ کالاهای مضر به سلامتی خودداری نمایند. ج - تخصیص منابع اعتباری، تسهیلات بانکی و یارانه ای لازم برای تولید، تأمین، توزیع و مصرف مواد غذایی، در جهت دستیابی به سبد مطلوب غذایی و اختصاص منابع لازم برای شروع و تدارک برای ترویج غذای سالم در قالب میان وعده های غذایی دانش آموزان و همچنین کمک غذایی برای اقشار نیازمند. د - تهیه و اجرای برنامه های: ۱ - ایمنی غذا. ۲ - کاهش ضایعات مواد غذایی از تولید به مصرف. ماده ۸۵ - دولت موظف است ظرف مدت شش ماه پس از تصویب این قانون، لایحه حفظ و ارتقاء سلامت آحاد جامعه و کاهش مخاطرات تهدید کننده سلامتی را مشتمل بر

نکات ذیل تهیه و جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه کند: - کاهش حوادث حمل و نقل، از طریق شناسایی نقاط و محورهای حادثه خیز جاده‌ها و راههای مواصلاتی و کاهش نقاط مذکور به میزان پنجاه درصد (۵۰٪) تا پایان برنامه چهارم. - تأکید بر رعایت اصول ایمنی و مقررات راهنمایی و رانندگی. - ساماندهی و تکمیل شبکه فوریت‌های پزشکی پیش بیمارستانی و بیمارستانی کشور و کاهش مرگ و میز ناشی از حوادث حمل و نقل به میزان پنجاه درصد (۵۰٪) تا پایان برنامه چهارم. - ارتقاء طرح ایمنی وسائط نقلیه موتوری و اعمال استانداردهای مهندسی انسانی و ایمنی لازم. - کاهش مخاطرات تهدید کننده سلامتی در محیط کار، آلاینده‌های هوا، آب، خاک، محصولات کشاورزی و دامی و تعریف مصادیق، میزان و نحوه تعیین و وصول عوارض و جرائم جبرانی و چگونگی مصرف منابع حاصله. ماده ۸۶ - وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و دستگاههای ذیربط مکلفند تا پایان سال اول برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، اقدامات لازم را جهت کاهش خطرات و زیانهای فردی و اجتماعی اعتیاد، پیشگیری و درمان بیماری ایدز و نیز کاهش بار بیماریهای روانی معمول دارد. ماده ۸۷ - وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف است به منظور زمینه سازی برای حضور مؤثر در بازارهای جهانی و تبدیل جمهوری اسلامی ایران به مرکز رفع نیازهای سلامت و پزشکی منطقه، در چارچوب سیاستهای راهبردی تجاری، تسهیلات لازم را در خصوص معرفی تواناییها، عرضه و بازاریابی خدمات سلامت و آموزش پزشکی و تولیدات، تجهیزات و فرآورده‌های پزشکی و داروئی ارائه نماید، به نحوی که مقدار ارز حاصل از صادرات خدمات و تولیدات مزبور معادل سی درصد (۳۰٪) مصارف ارزی بخش بهداشت و درمان، در پایان سال پایانی برنامه چهارم باشد. ماده ۸۸ - وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف است به منظور ارتقاء مستمر کیفیت خدمات سلامت و تعالی عملکرد خدمات بالینی، افزایش بهره وری و استفاده بهینه از امکانات بهداشتی و درمانی کشور، اقدامهای ذیل را انجام دهد: الف - تدوین، نظارت و ارزشیابی استانداردها و شاخصهای بهبود کیفیت خدمات و اصلاح رتبه بندی بیمارستانها بر اساس الگوی ارتقای عملکرد بالینی. ب - مشتری مدار نمودن واحدهای بهداشتی، درمانی، از طریق اصلاح فرآیندها و ساختار مدیریت اقتصادی (از جمله اصلاح نظام حسابداری، پرداخت مبتنی بر عملکرد، بودجه ریزی عملیاتی). ج - اداره بیمارستانهای پیشنهادی دانشگاههای علوم پزشکی، به صورت هیأت امنایی و یا شرکتهای و تفویض اختیارات مدیریت، جذب و به کارگیری نیروی انسانی و اداری - مالی به آنها در چارچوب تعرفه‌های مصوب. د - تفکیک بیمارستانها از نظر تخته‌های آموزشی و غیر آموزشی و اعمال شاخصهای اعتباری و نیروی انسانی بر اساس آن. ه - طراحی و استقرار نظام جامع اطلاعات سلامت شهروندان ایرانی. ماده ۸۹ - وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مکلف است به منظور دسترسی عادلانه مردم به خدمات بهداشتی، درمانی و منطقی نمودن آن متناسب با نیازها در نقاط مختلف کشور، نظام ارائه حداقل استاندارد خدمات بهداشتی، درمانی کشور را مبتنی بر سطح بندی خدمات طراحی نماید. ایجاد، توسعه و تجهیز یا تغییر در ظرفیتهای پزشکی و درمانی کشور و همچنین اختصاص نیروی انسانی جهت ارائه خدمات، مطابق با سطح بندی خدمات درمانی کشور انجام خواهد شد. احداث، ایجاد و توسعه واحدهای بهداشتی و درمانی توسط دستگاههای موضوع ماده (۱۶۰) این قانون و نیروهای مسلح، صرفاً با تأیید وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و تصویب هیأت وزیران امکان پذیر خواهد بود. در خصوص واحدهای سلامت و ایمنی محیط کار (H.S.E)) طبق مقررات اختصاصی ذیربط عمل خواهد شد. تبصره - مفاد این ماده شامل خدمات بهداشتی درمانی که از طریق سرمایه گذاری و اداره بخش خصوصی انجام می گردد، نمی باشد. ماده ۹۰ - به منظور ارتقاء عدالت توزیعی در دسترسی عادلانه مردم به خدمات بهداشتی و درمانی و در جهت کاهش سهم خانوارهای کم درآمد و آسیب پذیر از هزینه‌های بهداشتی و درمانی آنها، توزیع منابع و امکانات بهداشتی و درمانی باید به نحوی صورت گیرد که «شاخص مشارکت عادلانه مالی مردم» به نورد درصد (۹۰٪) ارتقاء، یابد و سهم مردم از هزینه‌های سلامت حداکثر از سی درصد (۳۰٪) افزایش نیابد و میزان خانوارهای آسیب پذیر از هزینه‌های غیر قابل تحمل سلامت به یک درصد (۱٪) کاهش یابد.

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مکلف است با مشارکت سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور آئین نامه چگونگی متعادل نمودن سهم مردم در تأمین منابع بهداشت و درمان برای تحقق اهداف مذکور را ظرف مدت شش ماه پس از تصویب این قانون تهیه و برای تصویب به هیأت وزیران ارائه نماید. ماده ۹۱ - به منظور افزایش اثر بخشی نظام ارائه خدمات سلامت در کشور و تقویت و توسعه نظام بیمه خدمات درمانی، اقدامهای ذیل انجام خواهد شد: الف - کلیه شرکتهای بیمه تجاری و غیر تجاری صرفاً با رعایت قوانین و مقررات شورای عالی بیمه خدمات درمانی مجاز به ارائه خدمات بیمه پایه و مکمل می‌باشند. ب - تا پایان برنامه چهارم شورای عالی بیمه خدمات درمانی تمهیدات لازم جهت استقرار بیمه سلامت با محوریت پزشکی خانواده و نظام ارجاع را فراهم نماید. ج - به منظور تعمیم عدالت در بهره‌مندی از خدمات بهداشتی درمانی، خدمات بیمه پایه درمانی روستاییان عشایری، معادل مناطق شهری تعریف و اجرا می‌شود. د - کلیه اتباع خارجی مقیم کشور موظف به دارا بودن بیمه نامه برای پوشش حوادث و بیماریهای احتمالی در مدت اقامت در ایران می‌باشند. ه - تأمین اعتبار بیمه‌های خدمات درمانی در بودجه‌های سنواتی در طول برنامه چهارم بر اساس سرانه واقعی خواهد بود که سالانه به تصویب هیأت دولت می‌رسد. و - آئین نامه اجرایی این ماده توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ظرف مدت سه ماه از تصویب این قانون تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید. ماده ۹۲ - وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مکلف است نسبت به درمان فوری و بدون قید و شرط مصدومین حوادث و سوانح رانندگی، در مراکز خدمات بهداشتی و درمانی اقدام کند. به منظور تأمین منابع لازم برای ارائه خدمات فوق، ده درصد (۱۰٪) حق بیمه شخص ثالث، سرنشین و مازاد توسط شرکتهای بیمه تجاری وصول و به حساب درآمدهای اختصاصی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نزد خزانه داری کل واریز می‌گردد و هزینه‌های درمان کلیه مصدومان ترافیکی، جاده‌ای و رانندگی از محل وجوه واریز شده به این حساب و سایر منابع موجود پرداخت خواهد شد. توزیع این منابع بر اساس عملکرد هر یک از سازمانهای بیمه‌گر پایه توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، هر شش ماه یک بار صورت خواهد گرفت. ماده ۹۳ - الف - به منظور تنظیم بازار دارو، فهرست داروهای مجاز همه ساله توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اعلام می‌شود. ورود، عرضه و تجویز دارو خارج از فهرست فوق ممنوع است. ب - عرضه دارو (به استثنای داروهای غیر نسخه‌ای که فهرست آنها توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اعلام می‌شود) به مصرف‌کننده نهایی خارج از داروخانه‌ها ممنوع است. ج - به منظور تضمین داروهای تولیدی، کلیه کارخانه‌های تولید کننده دارو موظفند با ایجاد کنترل کیفیت و به کارگیری متخصصین ذیربط نسبت به کنترل کیفیت تولیدات خود اقدام نمایند. به این منظور به کارخانه‌های ذیربط اجازه داده می‌شود با هماهنگی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی از پنجاه درصد (۵۰٪) درآمد موضوع قانون اصلاح بند (۲) تبصره (۲) ماده (۵) قانون لزوم بازآموزی و نوآموزی جامعه پزشکی مصوب ۱۳۷۱/۱۵/۶ در قالب بودجه‌های سالانه استفاده کنند. ماده ۹۴ - ماده (۱۹۴) «قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹/۱۷/۱ اصلاحیه‌های آن» برای دوره برنامه چهارم (۱۳۸۴ - ۱۳۸۸) تنفیذ می‌گردد.

اصل ۴۴ بزرگ‌ترین اتفاق در تاریخ اقتصاد کشور

اصل ۴۴ بزرگ‌ترین اتفاق در تاریخ اقتصاد کشور در نشست ماهانه هیات نمایندگان اتاق تهران عنوان شد. گروه بازرگانی - نشست ماهانه هیات نمایندگان اتاق تهران، عصر روز سه‌شنبه با حضور محمد سعیدی کیا، وزیر مسکن و شهرسازی، برگزار شد. رییس اتاق تهران در این نشست، ابلاغ سیاست‌های راهبردی بند «ج» اصل ۴۴ را نقطه پایان تصدی دولت و اهتمام جدی به سیاست‌گذاری و نظارت در عرصه اقتصاد کشور دانست. دکتر محمد نهاوندیان، با بیان این که ابلاغ این سیاست بزرگ‌ترین اتفاق در تاریخ اقتصاد کشور است، گفت: این انتقال بزرگ به بیش از ۸۰ سال رشد مستمر سهم دولتی در اقتصاد ایران خاتمه داد. دکتر

نهایندیان گفت: ابلاغیه رهبری علاوه بر اینکه عرصه‌ای دوران‌ساز در تاریخ اقتصاد ایران به شمار می‌رود، آغاز حضور فعال بخش خصوصی، تعاونی و مشارکت جدی مدیریتی مردم در اقتصاد ایران را به همراه دارد. وی سپس پیام اصلی واگذاری بیش از ۸۰ درصد از واحدهای تولیدی به بخش غیردولتی را تغییر نقش دولت در اقتصاد بیان کرد. دکتر نهایندیان گفت: رفع مانع از حضور بخش خصوصی در حوزه‌های متن ۴۴ با ابلاغیه بند «ج» تکمیل شد. وی خواستار توانمند شدن بخش خصوصی در عرصه اقتصاد شد و گفت: توانمندسازی این بخش بر عهده دولت است. رییس اتاق تهران افزود: اگر بخواهیم این ابلاغیه به نحو شایسته اجرا شود باید با تعامل، مدیریت و تلاش دولت و بخش خصوصی مراحل آن طی شود. وی از این ابلاغیه به عنوان حرکتی به سوی نشاط و رونق اقتصادی در کشور نام برد و از آمادگی اتاق تهران برای ایجاد مرکز پیگیری جهت همکاری بخش خصوصی با دولت در راستای اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ خبر داد. دکتر نهایندیان در ادامه به سابقه ۸۰ ساله اتاق بازرگانی تهران اشاره کرد و گفت: با توجه به همزمانی هشتادمین سال تاسیس اتاق (مهر ۱۳۰۵) مهرماه امسال، مراسم ویژه این روز برگزار می‌شود. وی گفت: بررسی ۸۰ سال تاریخ بخش خصوصی در ایران با مرور جایگاه بخش خصوصی فایده بسیاری دارد و به‌طور قطع بررسی این وضعیت، در ادامه فعالیت اتاق تهران نقش مهمی ایفا خواهد کرد. رییس اتاق تهران گفت: همزمان با هشتادمین سال تاسیس اتاق از پیشکسوتان و فعالان بخش خصوصی کشور قدردانی می‌شود. نهایندیان خاطر نشان کرد: این همایش با حضور مسوولان برخی از مراکز معتبر جهانی و فعالان اقتصادی داخلی و خارجی برگزار می‌شود. در ادامه این نشست، سعیدی‌کیا که میهمان نشست هیات نمایندگان اتاق تهران بود، به برخی پرسش‌های اعضای این اتاق در زمینه برنامه‌های وزارت مسکن و شهرسازی پاسخ داد. وی از تدوین لایحه بیمه کیفیت در دولت خبر داد و گفت: این لایحه به زودی برای تصویب تقدیم مجلس شورای اسلامی می‌شود. وی با ذکر آمار به جمعیت شهرها و مسائل مسکن پرداخت و گفت: در حال حاضر ۴۰ شهر کشور جمعیتی بیش از ۲۰۰ هزار نفر را در خود جای داده‌اند و ۱۰ تا ۱۱ کلان شهر نیز جمعیتی بیش از یک میلیون نفر دارند. وی سپس به کمبود ۵/۲ میلیون واحد مسکونی در کشور اشاره کرد و گفت: دولت قصد دارد برای دهک‌های یک تا چهار جامعه، برنامه جامعی تدوین کند. سعیدی‌کیا، ضریب تراکم خانوار در یک واحد مسکونی را ۱۲/۱ برشمرد و گفت: در حال حاضر ۳۶ هزار هکتار بافت فرسوده در ۹۰ شهر شناسایی شده است. وزیر مسکن و شهرسازی با اشاره به طرح جامع مسکن توسط وزارت مسکن و شهرسازی، اظهار داشت: نقش دولت‌ها در خصوص تامین مسکن برای دهک‌های یکم تا چهارم است و ارتباط دولت با دهک‌های بالا فقط در حوزه اعمال ضوابط است. به گفته وی، مصوبه دولت در خصوص ساخت ۲۰۰ هزار واحد مسکونی در روستاها، نیازمند ۳۵۰ میلیارد تومان یارانه سالانه است. وزیر مسکن افزود: در حال حاضر ساخت ۴۰ هزار واحد مسکونی در اولویت قرار گرفته است. به اعتقاد سعیدی‌کیا، براساس این طرح تکلیف روستاها مشخص شده و طی ۱۰ سال آینده تمام روستاهای کشور نوسازی و در مقابل زلزله بیش از ۷ ریشتر نیز مقاوم‌سازی می‌شوند. وزیر مسکن درباره سیمان نیز گفت: مصرف سرانه سیمان در نقاط مختلف دنیا هزار کیلوگرم است و با توجه به تولید سالانه ۳۵ میلیون تن سیمان در کشور، مصرف سرانه در ایران ۵۰۰ کیلوگرم و کمتر از نیاز کنونی است. وی تاکید کرد: تا زمانی که مشکل تولید سیمان حل نشود و حداقل سرانه تولید به ۸۰۰ کیلوگرم نرسد، نمی‌توان به حل مسائل این بخش امیدوار بود. سعیدی‌کیا ادامه داد: در خصوص احیای بافت فرسوده شهرها با بسیاری مسائل روبه‌رو هستیم که باید برنامه‌ای منسجم در این باره تدوین شود. وی سپس به تشریح مسائل نظام مهندسی پرداخت و گفت: در آیین‌نامه‌ای که ابلاغ شده رابطه مالی مالک و ناظر قطع شده و سیر تکاملی را طی می‌کند. وزیر مسکن و شهرسازی همچنین در خصوص برنامه دولت برای ساخت سالانه ۵۰ هزار واحد مسکونی توسط بخش خصوصی و اجاره پنج ساله آن، گفت: تا زمانی که این واحدها به فروش نرسند دولت قیمت زمین را از سازنده آن اخذ نمی‌کند. به اعتقاد سعیدی‌کیا، در این طرح به تدریج قیمت زمین در حال ساخت از ارزش می‌افتد. وی شکل‌گیری هویت یکسان در خصوص شهرسازی را نیازمند هماهنگی بین سه نهاد شهرداری، شورای شهر و نظام مهندسی دانست.

سعیدی کیا گفت: تا زمانی که سه نهاد مسوول در شکل‌گیری شهر با هم هماهنگ نباشند و به یک هویت مشخص در اجرای سیاست‌ها نرسند، وضعیت شهرسازی از انسجام مناسبی برخوردار نخواهد شد. وزیر مسکن در پایان با انتقاد از نحوه صدور مجوزهای شهرسازی توسط شهرداری‌ها، گفت: در این خصوص راه اشتباه می‌رویم زیرا کسی که ساکن شهر نیست و قصد ساخت خانه دارد از او به طور میانگین ۱۵ تا ۳۰ میلیون ریال می‌گیریم، اما یک ساکن دائمی برای بهره‌برداری، نگهداری و توسعه شهر مبلغ بسیار ناچیزی می‌پردازد.

ضرورت‌های یک انقلاب فرهنگی در نهادهای تولید علم در کشور

ضرورت‌های یک انقلاب فرهنگی در نهادهای تولید علم در کشور نویسنده: مجید بذرافکن چکیده: فراهم آوردن زمینه‌ای که عناصر معتقد به جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی مراکز تصمیم‌سازی و پژوهشی را در اختیار خود آورند. تصور اینکه یک نظام به مخالفان و بالاتر دشمنان خود توان و امکانات مالی و اقتصادی و سیاسی برای استفاده علیه خود را بدهد، تصویری بهت‌آور و ناامیدکننده است. آن چه در بهترین وضعیت، اسلام علوی خواسته است عدم برخورد و سلب حق حضور سیاسی و فرهنگی است و نه اینکه نظام با دست خود مار در آستین پرورش دهد. مهمترین کار نیز همان اصلاح مفاد آموزشی و تدریسی دانشگاه‌هاست تا تجربه شکست انقلاب فرهنگی اول رخ ندهد. دانشگاه‌های ایران از سال ۱۳۱۱ که به دست رضا شاه با سرسلسله داری دانشگاه تهران آغاز به کار کردند، حلقه دیگری بودند از روند غربزدگی و خودباختگی و حضور استعمارزده کشورهای جهان سوم در برابر کشورهای استعمارگر و استثمارگر. در دروه‌های قبل کار تربیت نیروهای اجرایی و فکری در مسیر اهداف غرب در وابستگی و پذیرش استیلای نظری و عملی و تمدن نوحاسته در دانشگاه‌های کشورهای مادر صورت می‌گرفت. تولیدات و محصولات این مهاجرتهای علمی و سیاحتی نخبگانی بود که فقط به زبان فارسی تکلم می‌کردند، باقی آمال رسیدن به دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی غرب از راه طی طریق در سبیل هدایت آموزه‌های فرهنگی و سیاسی فرنگستان بود. دانشگاه در ایران کشت نهالی وارداتی، و مصنوعی بود. چرا که نهاد علمی هر تمدنی برای حل مشکلات و مسائل همان تمدن و فرهنگ باید باشد. در حالی که عناوین درسی و سرفصل‌های تدریسی و اساتید و شیوه‌های آموزش همه کپی و گزیده برداری صرف از دانشگاه‌های اروپا بود. به تبع مسیری که در طی سالهای ۱۳۱۱ تا ۱۳۵۷ حرکتی شتابنده به سمت هر چه بیشتر عمیق‌تر کردن آموزه‌های مختلف نظام آموزش و اخلاق و اقتصاد و سیاست غرب از مسیر دانشگاه‌ها و بعد مدارس کشور بود. انقلاب اسلامی به رهبری منادی‌های بشریت احیاگر اسلام ناب محمدی با خلوص و صفا و پاکی رهبران و انقلابیون نسبت به روندی که تاکنون دانشگاه‌ها در غربی‌سازی شرقی‌سازی کشور داشت تشکیک کردند. آنها انتظار داشتند که دانشگاه‌ها کاملاً در خدمت کشور استثمارزده و استثمارزده باشد. حاکمیت گفتمان مارکسیستی و انتقادی چپ در دانشگاه‌های کشور گفتمانی غرب‌ستیز منحصر در ابعاد سیاسی و اقتصادی برای بچه مسلمانان دانشگاه ایجاد کرده بود. علاقه‌مندان و دغدغه‌ورزان انقلاب اسلامی برای به خدمت گرفتن این سازمان و نهاد فرهنگی در راستای اهداف و ارزشهای خود تلاش کرد تا با پاکسازی دانشگاه‌ها از عناصر غربزده و لیبرال در سطح اساتید و تغییر دروس و بیرون راندن گروه‌های سیاسی چپ و مسلح به هدف خود دست پیدا کند. طی یک حرکت عمومی با حضور مردم ابتدا صحنه سیاسی دانشگاه‌ها را از عناصر و عوامل مخمل حرکت علمی دانشگاه‌ها پاک کردند و در طی دوسالی که دانشگاه‌ها در تعطیلی به سر می‌برد تلاش کردند با افزودن یکسری دروس و سرفصل‌های درسی و اخراج برخی اساتید انقلاب فرهنگی خود را در این مرکز سرنوشت ساز کامل کنند. دوره جنگ و بوی خوش اخلاص و صداقت و جدیت نیروهای مذهبی برآیند حرکت دانشگاه را در مسیر خدمت به اهداف انقلاب و اسلام نگه داشته بود. در حالی که انحراف فرهنگی و آموزشی در سرفصل‌ها و عناوین درسی و شیوه‌های آموزشی تقلیدی از فرهنگ مهاجم در دانشگاه‌ها به حیات گیاهی خود ادامه می‌دهد و

منتظر فرصتی است که سجایای اخلاقی و طراوت و تعالی روحی مهندسان و فارغ التحصیلان دانشگاهها کم رنگ شود تا اقتضائات و الزامات خود را در عمل و نظر آنان بروز دهد. جنگ که تمام شد و کشور در تکاپوی بازسازی خرابی های جنگ و حرکت عادی به سمت تبدیل شدن به کره اسلامی و یا سوئیس اسلامی افتاد. دیگر آرمانهای بلندی که با رفاه طلبی و سازش منافات داشت به ورطه تحلیلهای «نمی شود» «باید کم کم به آنها برسیم» و توجیحات یومیه ای افتاد. در حقیقت به نام سازندگی و آبادانی کشور و با توجیه ساختن یک نمونه عالی از زندگی مرفه اسلامی مسیر علمی دانشگاههای کشور از جهات سیاسی و فرهنگی و آموزشی سرعت بیشتری گرفت، به کدام سمت به همان سمتی که در رژیم گذشته در حرکت بود: ما از قافله علم غربی در علوم انسانی و علوم فنی و طبیعی عقب مانده ایم و همه همت ما این است که بیشتر از این عقب نیافتیم و الا رسیدن که محال است. کم کم همان اساتید اخراجی برگشتند. سرفصلهای اضافی حذف شدند. دانشگاهها دوباره مکانی شد برای نهادینه شدن سکولاریته و اومانیته غربی در اذهان دانشجویان و نخبگان فرهنگی و صنعتی مملکت. تکرار و ترجمه دستاوردهای علمی غرب در دانشگاهها بعد از چند سال که سیاستهای توسعه اقتصادی زندگی مصرف زده غربی را در پیش گرفته بود به یاری آمدند و بر سرعت آن افزودند و بعد از چندی احساس کردند این مسیر زندگی مسرفانه و مترفانه نیاز به تغییر سیاسی و فرهنگی نیز دارد و دانشگاههای که در سالهای دهه شصت شاهد حضور سیاسی و فرهنگی دانشجویان عدالتخواه و مساوات طلب بود کم کم جای خود را به دانشجویان دموکراسی خواه و آزادیخواه داد. در این نوشته به تأثیر تصمیم گیریهای سیاسی روزمره در شتاب افزایشی عامدا توجهی نشده است. لذا روند دانشگاهها به سمتی پیش رفت که دانشجویان به عنوان شبکه ای از نخبگان منتشر در کشور در چرخشی دیگر و جهشی جدی تر خواستار شباهت سازی بیشتر رفتارهای سیاسی و فرهنگی با غرب شدند. اتفاقی که به نام دوم خرداد در کشور افتاد تغییر فرهنگی و یا به معنایی یک انکشاف از حقیقت فرهنگی در صحن سیاست بود که سالها مقدمات آن ریخته شده بود. به دنبال این تبدیل استراتژیک در ساختار مدیریتی و تصمیم گیری دولت مهره چینی کارگزارانی کاملاً هم سو در عمل و نظر برای تغییرات هر چه بیشتر به نام اصلاحات در دانشگاههای کشور صورت گرفت. بازگشت کامل اساتید و کارشناسانی که انقلاب آنها را دفع کرده بود کامل شد و چنبره حضور آنها در هیأت علمی های دانشگاه ها و مراکز مدیریتی آموزشی با به بیرون راندن عناصر منزوی شده معتقد به اهداف و آرمانهای انقلاب و امام حلقه دیگر برنامه های این گذار گفتمانی و تئوریک بود. در کنار این جریان سازماندهی شده و ساختارمند که ریشه آن را در سالهایی بسیار دور از مشروطه تا کنون رصد کردیم، بخشی از بدنه علم آموز کشور وارد این جزایر بریده از پیرامون می شد ولی به دلایل مختلفی از قبیل عدم توانایی هم گونی و همسازی با فرهنگ بیگانه و اعتقاد به مبانی معارض آن چه در نظام آموزشی و مدیریتی دانشگاهها خواسته و پرداخته می شد، در پی کشف و جستجوی دغدغه خود و ملت خود بود. این جریان با درک حضور در میدان جنگی فرهنگی و فکری عقیدتی به دنبال یافتن راهکارهای مقابله با حریف برآمد و در اولین گامها شروع به برخورد فیزیکی و بعد برخوردهای تئوریک در سطوح سیاسی با جریان روین دانشگاه کرد. سالهای دهه هفتاد و ظهور اندیشه های لیبرالیستی و پلورالیستی سالهای این تضاد و کشاکش فرهنگی در دانشگاهها بود. دوره بعد حضور مستقیم و ملموس سیاست در دانشگاهها بود. ۱۸ تیر ۱۳۷۸ تلاش جدی ای دشمن خارجی با همراهی دوستان داخلی شان با تکیه بر نیروی انسانی اش در دانشگاه بود. اما از آنجایی که اهالی جزیره حضوری جدی در میان مردم نداشتند و کار به گونه ای دیگر رقم خورد. نیروهای معتقد و دغدغه مند در دانشگاهها در یک آسیب شناسی جدی از خود تصمیم گرفتند به شناخت لایه های عمیق این تهاجم و یا چنبره فرهنگی بپردازند و با میوه های شجره سکولاریسم و پلورالیسم از ریشه برخورد کنند. حرکت عمومی شناخت غرب با نگاه به مبانی فلسفی و فکری آن در دانشگاههای کشور و مراکز این دو دیدگاه معارض یکی در دغدغه تولید علم و دانش اسلامی و دیگری تولید علم و دانش بومی در میان اساتید و دانشجویان به صورت فراگیر و عمومی رشد پیدا کرد. دانشجویان و اساتیدی که با اعتقاد به جمهوری اسلامی و مملکت خواستار رشد و شکوفایی ملت و دولت خویش هستند و

در برابر جریانات یأس آلود و شکست خورده غریزه راه میان بر را در پیش گرفت. در کنار این گروه عمده دانشجویی دسته دیگری از دانشجویان و اساتید نیز به صرافت شکوفاندن درخت جدید علم، متناسب با نیازهای انقلاب اسلامی افتادند. در این حضور بدیع انقلاب اسلامی، حرکتی فرهنگی تمدنی جدید است. انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی در چشم آنها اتفاق تازه ای است که آخرین بار در صدر اسلام توسط رسول الله اتفاق افتاده است؛ و بعثت امام خمینی احیایی ناب و تازه از نسخه اصلی است که ۱۴۰۰ سال پیش رخ داده است. یکی از مهمترین مولفه های فکری این سپهر نو نگاه غربشناسی مبتنی بر استکبار ستیزی است تا صرفاً غرب ستیزی سیاسی و اقتصادی. البته نگاههای مختلفی در این گفتمان حضور دارد که با یکدیگر اختلافاتی نیز دارند و ما از پرداختن به آنها صرف نظر می کنیم. شیوع و فراگیری گفتمان های عدالتخواهی و جنبش های نرم افزاری و تمدن اسلامی در دانشگاهها و نهادهای علمی کشور ناشی از چنین تغییر فرهنگی است. برای جدی گرفتن و یافتن عظمت این تغییر باید به چرخش سیاسی بزرگ سوم تیر ۸۴ دقت کرد. کاندیدایی با احیای همان شعارهای انقلاب اسلامی و دعوت به اجرایی کردن آنها در میان کاندیداهای معارض و موازی با اقتدار جلو آمد. این در حالی است که بسیاری از کارشناسان و «خود نخبه خوانده های» دانشگاهها و مراکز تصمیم ساز برآمدن موجی «ارتجاعی» به ده شصت و پنجاه را از محالات می پنداشتند! اما بالاخره شد آنچه نمی خواستند بشود. انقلاب جدیدی رخ داد از جنس همان دغدغه ها و آرمانها ولی با سطح بالاتری از تجربیات و آموخته هایی در جهت به صحنه عمل آوردن آرمانها و ارزشهای انقلاب و نظام اسلامی، در ابعاد و وجوه مختلف حکومت و فرهنگ و تمدنی. جریان اصیل و بومی علمی و دانشگاهی کشور مولد و زاینده راهکارها و نرم افزارها و سخت افزارهای ماشین نظام اسلامی به سمت تمدن اسلامی است. به همین دلیل نیاز جدی و حیاتی آن فراهم شدن زمینه ای غنی و سرشار از آرامش و آگاهی است تا خود را به مقاصدش نزدیک کند. در حالیکه جریان معارضی ریشه علفی خود را در سطح نهاد علمی کشور گسترانده است و همیشه مانع از ظهور و بروز گیاهان و درختان از خاک برآمده شده است. در حال حاضر که نگاه خودی و اصیل در تجلی یک انتخابات سیاسی خود را به صحنه تصمیم سازی نزدیک کرده است. در اولین برنامه ها و گامهای خود باید نسبت به هرس و کندن علفهای هرز و مزاحم اقدام کند. در مرحله بعدی باید با به کارگیری کارشناسان مجرب و اساتید فن نسبت به غنی سازی و تغلیظ و تهیه مواد افزودنی به خاک دانشگاههای کشور دست یازد. از عناوین و رشته های درسی جدید گرفته تا سرفصلها و محتوای تولیدی و ترکیبی بدیعی که بستر ساز تولید علم و عمل سلیم تر و سدیدتر ذیل منویات انقلاب و اسلام مهدوی و تمدن ساز باشد. مسائلی که این چند ساله در دانشگاههایی چون دانشگاه شریف در مسئله دفن شهدا و دانشگاه امیرکبیر و تهران رخ می دهد تجلی زنده ای است که بازتاب رسانه ای پیدا کرده است. جلوگیری از پذیرش دانشجویان متعهد و معتقد به جمهوری اسلامی در مقاطع تحصیلی دکتری، جلوگیری و سنگ اندازی در مسیر ورود اساتید هم نواي انقلاب اسلامی در هیأت علمی های دانشگاهها، توزیع و تقسیم بودجه های پژوهشی و بورسهای تحصیلی برای مخالفان ملت و برخورد و ممانعت از فعالیت جدی تشکلهای خودی و مستقل دانشجویی و به انزوا بردن آنها در سالهای گذشته، و بسیاری نمونه های دیگر که همگی نیاز به تدبیری جدی و اقدامی قاطع در ابعاد یک انقلاب فرهنگی دارد. تصفیه دانشگاهها از عناصر غوغازیستی که حتی قانون اساسی کشور و مقدسات مردم را محترم نمی شمردند، چه در کسوت استاد و چه در لباس دانشجو. فراهم آوردن زمینه ای که عناصر معتقد به جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی مراکز تصمیم سازی و پژوهشی را در اختیار خود آورند. تصور اینکه یک نظام به مخالفان و بالاتر دشمنان خود توان و امکانات مالی و اقتصادی و سیاسی برای استفاده علیه خود را بدهد، تصویری بهت آور و ناامید کننده است. آن چه در بهترین وضعیت، اسلام علوی خواسته است عدم برخورد و سلب حق حضور سیاسی و فرهنگی است و نه اینکه نظام با دست خود مار در آستین پرورش دهد. مهمترین کار نیز همان اصلاح مفاد آموزشی و تدریسی دانشگاه هاست تا تجربه شکست انقلاب فرهنگی اول رخ ندهد منبع:

زمینه های مقوم در تحکیم وحدت و امنیت ملی ایران

زمینه های مقوم در تحکیم وحدت و امنیت ملی ایران نویسنده: حسین واعظی سرزمین های پهناور و ملت شریف و بزرگوار ایران از خصوصیات و ویژگیهای قدرتمندی برخوردار است که در طرح های اصلاح طلبانه می بایست این خصوصیات و ویژگیهای مهم و حیاتی تقویت گردند و مستحکم تر شوند. ویژگیهای قدرت ایران عبارتند از: ۱. حاکمیت اسلام و ارزش های متعالی الهی در کشور اتکال مردم ایران به خداوند متعال که مهمترین عامل همبستگی و وحدت در میان اقشار مختلف ملت ایران بشمار می آید. ۲. جاری و ساری بودن روحیه آزادگی - استقلال طلبی - ظلم ستیزی - شهادت طلبی ایثار و فداکاری در میان ملت ایران. ۳. غنی بودن کشور از لحاظ منابع طبیعی و ذخایر استراتژیک بویژه در خصوص انرژی و منابع زیرزمینی. ۴. موقعیت حساس ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ایران در منطقه و جهان. ۵. بالا بودن سطح بینش سیاسی و آگاهی های فرهنگی مردم در خصوص تحولات منطقه ای و بین المللی. ۶. برخورداری مردم ایران از تجربیات بسیار گرانبهای سیاسی و تاریخی. ۷. جوان بودن جامعه ایران و وجود پتانسیل های قوی برای رشد و توسعه در ابعاد و عرصه های مختلف. ۸. بالا بودن ضریب هوشی ملت ایران در مقایسه با سایر ملتها و وجود استعدادهای بالقوه و بالفعل (ضریب هوشی ملت ایران از متوسط ضریب هوشی جهان بالاتر است). ۹. همزیستی مسالمت آمیز اقوام و مذاهب مختلف در ایران طی قرون متمادی. ۱۰. اتکاء به آراء مردم و برخورداری جمهوری اسلامی ایران از مشارکت بسیار زیاد مردم در تحولات سیاسی اجتماعی و حضور وسیع و گسترده مردم در صحنه (میزان مشارکت ملت ایران در انتخابات معمولاً بین ۷۰ تا ۸۰ درصد واجدین شرایط است که در مقایسه با سایر کشورها از جمله ملتیهی است که در رده نخست قرار دارد.) این آمار بواقع بیانگر اوج تبلیغات ناجوانمردانه علیه جمهوری اسلامی ایران است که از سوی ضد انقلاب داخلی به ضدیت با دموکراسی و آزادیهای مدنی متهم می شود. ۱۱. عدم وابستگی سیاسی کشور به بیگانه و کوتاه بودن دست سلطه گران از نفی حق حاکمیت مردم و تعیین سرنوشت کشور بدست ملت ایران. ۱۲. برخورداری کشور از توان بالای نظامی و تکنولوژی های پیشرفته در خصوص تجهیزات رزمی و رزمندگان غیور در نیروهای مسلح و برخورداری کشور از سپاه، بسیج و ارتش و سلحشوری که با اتکاء به ارزش های الهی و فرهنگ عاشورا از قوی ترین ارتش های منطقه بشمار می آید. ۱۳. شناخت و آگاهی اکثریت جامعه نسبت به ماهیت دشمنان داخلی و خارجی کشور. ۱۴. خودکفا بودن کشور در بسیاری از منابع زیرزمینی و مواد خام و صنایع مادر. ۱۵. وسیع بودن سرزمین ایران و تنوع آب و هوایی و قرار گرفتن در یکی از حساس ترین مناطق جهان. ۱۶. موقعیت بالنده ایران در جهان اسلام و عالم تشیع. ۱۷. قوی بودن حس میهن دوستی در میان آحاد ملت ایران. عوامل فوق الذکر و زمینه های مختلف دیگر از ایران کشوری قوی و مستعد پیشرفت ساخته که اگر با برنامه ریزی صحیح در مسیر رشد و توسعه قرار گیرد به یکی از کشورهای نقاط قوت ایران و تقویت نقاط ضعف هستند که می بایست تمام دلسوزان کشور و کلیه نیروهایی که خواهان سربلندی اسلام و ایران می باشند با وحدت و انسجام قوی و با همدلی و همکاری با یکدیگر به مقابله با آن برخیزند. توصیه های راهبردی ۱- موضوع آمریکا برای ایران یک مسئله ملی است و نباید دستاویز منافع گروهی گردد و به عاملی برای بهره برداریهای سیاسی و جناحی مبدل شود. بنابراین باید از موضع فراجناحی با آمریکا برخورد شود. همچنانکه مسئله جمهوری اسلامی ایران نیز برای آمریکا یک امر ملی بشمار می آید به طوریکه در طول ۲۱ سال گذشته همواره جمهوری خواهان و دموکراتها خط مشی ها و سیاستهای مشترک و یکسانی را علیه ایران به مرحله اجرا درآورده اند کلیتاً در فرمان اجرایی شماره های ۱۲۹۵۷ مورخ ۱۵ مارس ۱۹۹۵ و حکم شماره ۱۲۹۵۹ مورخ ۶ می ۱۹۹۵ صراحتاً و رسماً به روی این مسئله که موضوع جمهوری اسلامی ایران برای آمریکا یک مسئله ملی است تأکید نموده است. ۲- اهداف و منافع ایالات متحده آمریکا و صهیونیسم بین المللی بر تضعیف توان ملی ایران پایه گذاری شده و تحرکات آنها حول محور تضعیف قدرت ملی ایران متمرکز گردیده است. بنابراین برنامه ریزی برای افزایش توان ملی کشور و بالا

بردن قدرت ایران در عرصه های اقتصادی، صنعتی، فنی، تکنولوژیک، علمی، سیاسی، فرهنگی، تجاری، نظامی و ارتقاء سطح مشارکت سیاسی مردم مؤثرترین و کاراترین شیو؟ مبارزه با اهداف و خط مشی های آمریکا و اسرائیل علیه ایران می باشد بنابراین هر عاملی که موجبات کاهش قدرت ملی کشور را فراهم آورد اعم از بزرگ کردن مسائل کم اهمیت، اولویت دادن به موضوعات حاشیه ای و ایجاد تشنجات سیاسی برای غفلت از افزایش توان ملی تماماً در راستای استراتژی و اهداف آمریکا و اسرائیل قرار می گیرد. طلبی و باج خواهی از ایران مبادرت نموده اند بارز آن حمله روسیه به ایران در دوران قاجاریه، حمل؟ عثمانی به ایران در دوران صفویه و حمله عراق به ایران در دوران جمهوری اسلامی است. ۳- وارد شدن موضوع مذاکره و رابطه با آمریکا در مناقشات جناحی به زیان مصالح کشور بوده و منافع ملی را به مخاطه خواهد افکند منافع ملی ایران اقتضا می کند اتخاذ هر سیاستی در مواجهه با ایالات متحده از موضع قدرت همراه با پشتوانه های مردمی و حمایت تمام جناح های سیاسی معتقد به اسلام و انقلاب صورت پذیرد. بنابراین هر کدام از سه وجه موجود در برخورد با آمریکا مبتنی بر خط مشی های مقابله- مذاکره یا تشنج زدایی که در چارچوب سیاستهای کلی نظام به تصویب مقام معظم رهبری رسید باید با قدرت تمام و بر اساس وحدت کلمه با حمایت کامل جناح ها دنبال و پشتیبانی گردد. زیرا هر نوع تفرقه در این امر به زیان مصالح ملی است و زمینه را برای بهره برداریهای آمریکا- اسرائیل و غرب فراهم می آورد. ۴- بزرگترین سرمایه ملت مظلوم و شریف ایران برای مقابله با قدرتهای سلطه گر با هدف حفظ استقلال کشور و دفاع از تمامیت ارضی ایران و نفی سلطه گری و سلطه پذیری و صیانت از آزادیخواهی و ظلم ستیزی عبارت از اعتقاد به اسلام- توکل به خداوند تبارک و تعالی- حاکمیت ارزش های والای الهی در جامعه و ایمان به وحی و وعده های خداوند و دفاع از کیان تشیع علوی می باشد به همین دلیل تهاجم به اسلام در صدر برنامه های استراتژیست های ایالات متحده آمریکا و صهیونیسم جهانی قرار گرفته است عدم مقابله جدی و دقیق با خط مشی ها و برنامه های حساب شده غرب برای مبارزه با اسلام و ایمان ملت ایران به خداوند تبارک و تعالی و ارزش های معنوی زمینه را برای احیای مجدد سلطه استعمارگران فراهم خواهد ساخت. ۵. مسئولین اجرایی کشور و جریانهای سیاسی می بایست از دادن بهانه و دستاویز به آمریکا برای تهاجم به ایران جداً پرهیز نمایند باید توجه داشت که افزایش قدرت ایران در عرصه های مختلف و افزایش رفاه توأم با معنویت در میان ملت ایران بزرگترین ضربه به استکبار جهانی است آمریکا و اسرائیل به دنبال نفی حکومت دینی از طریق اثبات ناکارآمدی جمهوری اسلامی ایران می باشند و برای ضربه زدن به حکومت اسلامی به دنبال بهانه ای برای ایجاد نوعی اجماع نظر در شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران می باشند لذا ضمن پرهیز از دادن هر گونه بهانه ای که منجر به اجماع نظر جهانی گردد باید با تمام قوا در جهت افزایش توان ملی و بالا بردن رفاه توأم با معنویت در مردم تلاش نمود که اگر این امر تحقق یابد غرب با چالش ها و بحرانهای عظیم مواجه خواهد شد. ۶. سلطه گری و استثمار ملت ها و جوامع ضعیف توسط کشورهای قدرتمند به سه طریق در طول تاریخ تحقق عینی و ملموس یافته است. اول استعمار کهنه که با اشغال نظامی کشورهای ضعیف توسط کشورهای قدرتمند متحقق می شد. دوم استعمار نئوکلاسیستی که از طریق حاکمیت عناصر و دولتهای وابسته تجلی می یافت و سوم عصر نظام نوین سلطه است که مبتنی بر یکسان سازی فرهنگ ها می باشد رشد و توسعه تکنولوژی ارتباطات همراه با پدیده جهانی شدن و تسلط آمریکا و غرب بر منابع مالی- مراکز استخراج و تولید انرژی و شبکه های ماهواره ای و رسانه ای جهان همراه با قدرت برتر نظامی زمینه را برای تخریب فرهنگ های ملی و ایجاد سلطه بر دهکده جهانی از طریق یکسان سازی فرهنگی و حاکمیت فرهنگ آمریکا بر جهان را مهیا ساخته است ملت شریف و بزرگوار ایران برای مقابله با نظام سلطه جهانی باید متکی بر اسلام و فرهنگ ملی خود باشد زیرا اسلام و فرهنگ غنی ایرانی مستحکم ترین سد و قوی ترین سلاح در برابر عصر نوین سلطه گری است. بنابراین اسلام و فرهنگ غنی این مرز و بوم می بایست به عنوان خطوط قرمز تمام جناح های سیاسی تلقی گردد و برنامه ریزی برای مقابله با تهاجمات همه جانبه به اسلام و فرهنگ ملی کشور به عنوان یک امر ملی در دستور کار قرار گیرد. ۷. خط مشی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در عرصه

تهاجم سیاسی و تطهیر خود در افکار عمومی مردم ایران بویژه در نسل جوان با سرمایه‌گذاریهای عظیم و سرسام آور به مرحله اجرا درآمده است. هدف اصلی تضعیف پایگاه مردمی نظام- تخریب چهره روحانیت و دوست جلوه دادن ایالات متحده می باشد. ۸. ایجاد تشنجات اجتماعی و متشنج جلوه دادن اوضاع داخلی و تبلیغ بی ثباتی در ایران زمینه را برای کاهش قدرت ملی فراهم می آورد و مانع سرمایه‌گذاریهای خارجی و سوق یافتن سرمایه‌های داخلی به سمت تولید می گردد و مانع اصلاح ساختارهای بیمار اقتصادی ایران می شود نیروها و جریانهای سیاسی موجود در کشور که به دلیل اغراض گروهی و جناحی در جهت تشنجات اجتماعی گام بر می دارند آب به آسیاب ایالات متحده آمریکا و صهیونیسم جهانی می ریزند و منافع ملی کشور را فدای منافع فردی و گروهی خود می کنند. ۹. افزایش توان ملی به عنوان مهمترین عامل حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور و تثبیت منافع ملی در منطقه و جهان تنها در سایه حفظ آرامش در محیط داخلی- سوق دادن کشور به سمت طرح و برنامه و تحقیقات کارشناسانه و پرهیز از جو سازی- غوغا سالاری و فضاهاى شعاری میسر است ممانعت از سوق یافتن فضای کشور در محیط‌های دانشگاهی- علمی- مجلس- دولت و مراکز مهم تصمیم‌گیری به سمت بررسی‌های کارشناسانه و پژوهش‌های علمی و طرح و برنامه‌های مبتنی بر تحقیقات دقیق برای حل معضلات کشور و ایجاد اصلاحات واقعی خیانت به کشور محسوب می شود زیرا وضعیت جهان امروز به گونه‌ای است که احترام و موقعیت برتر هر ملت و کشوری در گرو افزایش توان ملی و قدرت بیشتر علمی- تکنولوژیک- صنعتی- اقتصادی- نظامی- سیاسی و اجتماعی می باشد. درگیر ساختن کشور به مسائل کم اهمیت و غفلت از مسائل مهم با ایجاد فضای شعاری و سازماندهی تشنجات پراکنده که طی سه سال گذشته از سوی برخی از جریانهای سیاسی به مرحله اجرا درآمده است پی‌آمدی جز عقب‌نگه داشتن کشور ندارد. ۱۰. موضوع اصلاحات امری حیاتی و مهم است سوء استفاده از موضوع اصلاحات از اجزاء مهم استراتژی آمریکا و اسرائیل علیه ایران می باشد هدف استراتژیست‌های آمریکا و اسرائیل بالا بردن تب اصلاحات در جامعه از یک طرف و ممانعت از حل معضلات و مشکلات اقتصادی- معیشتی و اجتماعی مدرم با ایجاد تشنجات سیاسی توسط عناصر و احزاب نفوذی از طرف دیگر و ایجاد بحران و جلوگیری از روشن شدن مصادیق و تعاریف مربوط به اصلاحات و نهایتاً جایگزین کردن مطالبات آمریکایی به جای مطالبات مردمی می باشد تا به این وسیله اصلاحات آمریکایی که منجر به تضعیف کشور و فروپاشی خواهد شد به جای اصلاحات واقعی به مرحله اجرا درآید دقیقاً مشابه همان طرحی که در شوروی به مرحله اجرا درآوردند بنابراین برای مقابله با استراتژی آمریکا و ایادی داخلی نظام سلطه جهانی در مورد اصلاحات لازم است به مسائل زیر دقیقاً توجه گردد: الف. بجای حرف زدن و شعار دادن در خصوص اصلاحات باید با طرح و برنامه دقیق وارد عمل و اجرای طرح‌های اصلاح طلبانه برای حل مشکلات و معضلات کشور شد زیرا شعار دادن در مورد اصلاحات و بالا بردن مطالعات غیر قابل اجرا منجر به هدر رفتن زمان و افزایش مشکلات و وخیم شدن اوضاع خواهد شد و این همان چیزی است که بدخواهان کشور به دنبال آن هستند. ب. شفاف شدن تعاریف و روشن گردیدن مصادیق اصلاحات و تعیین اولویت‌ها بر اساس طرح و برنامه و پژوهش‌های کارشناسانه ضرورتی مهم و اجتناب‌ناپذیر می باشد. ج. مراحل اجرایی اصلاحات باید بر اساس توسعه متناسب و متوازن تنظیم گردد، طرح‌های اصلاح طلبانه باید همه جانبه باشند تأکید بر یکی از ابعاد توسعه و نادیده گرفتن سایر ابعاد کشور را به بیراهه می برد. د. طرح‌های اصلاح طلبانه در عرصه‌های مختلف نباید کلیشه‌ای و وارداتی باشند بلکه می‌بایست دقیقاً مبتنی بر فرهنگ ایران و متناسب با شرایط اقتصادی، سیاسی، ارزشی و اقلیمی ایران طراحی و به مرحله اجرا درآیند. ه. تنظیم سرعت در اجرای طرح‌های اصلاح طلبانه امری مهم و بسیار ضروری می باشد لذا وجود ستادی از کارشناسان فهیم، متفکر، دلسوز آشنا به مسائل کشور و فرهنگ اسلامی برای تنظیم سرعت بخش‌های مختلف لازم و ضروری می باشد. و. طرد عناصر و گروه‌هایی که به دنبال استفاده‌ای از اصلاحات برای حذف اسلامیت از جمهوریت و نفی ارزش‌های اعتقادی و جایگزین کردن فرهنگ غربی می‌باشند زمینه را برای حرکت‌های معقول و منطقی فراهم می‌آورد از سوی دیگر میدان‌ندادن به مقدس‌مآبان

متحجری که با نگرش های دگماتیسی به اسلام با هرگونه توسعه و پیشرفت مخالفت می ورزند و مانع هرگونه تحرک اصلاح طلبانه می شوند شکوفایی در کشور را تسریع خواهد کرد. به عبارت دیگر حرکتی در مسیر اعتدال با نفی افراط و تفریط باید مبنای تحرکات اصلاح طلبانه باشد. ز. اصلاحات باید منجر به افزایش توان ملی، تعمیق ایمان، گسترش اسلام، حمل معضلات اقتصادی و مشکلات اجتماعی و قدرتمندتر شدن ایران در مقیاس منطقه، شود. ۱۱. مجموعه دستگاه های سیاسی، حقوقی، امنیتی و تبلیغاتی غرب همراه با طیف های مختلف ضد انقلاب در خارج از کشور و مخالفین اسلام و قانون اساسی در داخل کشور حول محور سکولاریسم و جدایی دین از سیاست و حذف اسلامیت از جمهوری به وحدت استراتژیک رسیده اند و برای دستیابی به حذف اسلامیت از جمهوری اسلامی و توفیق تئوری حکومت دینی رابطه ای تفکیک ناپذیر با کارآمدی نظام یافته است و این امر مسئولیت مقامهای طراز اول کشور و مدیران اجرایی را صد چندان می کند. به این دلیل جناح های طیف حاکمیت به جای مناقشات سیاسی بی ثمر می بایست به کارآمدی بیش از گذشته توجه نمایند و نگرش های خود را معطوف به حل مسائل کشور کنند و طبیعی است نیروهایی که بجای عمل و ارائه طرح و برنامه بر مناقشات سیاسی و فضای شعاری اصرار می ورزند کشور را به بیراهه می برند و به اسلام ضربه می زنند. ۱۲. دستگاه های تبلیغاتی و سیاسی غرب و عوامل داخلی آمریکا و صهیونیسم همراه با جریانهای ضد انقلاب برای تضعیف پایگاه مردمی نظام و دلسرد کردن مردم و ایجاد روحیه انتقادی در میان نسل جوان بر غلطیدن مسئولین نظام و برخی از روحانیون در زندگی مادی و اشرافی تأکید می نمایند و تفاوت زندگی آنان را با نوع زندگی توده های مردم یادآوری می کنند و بر ثروت اندوزی آنان و مغایرت این امر با اعتقادات اسلامی پافشاری می نمایند در این راستا آنچه بواقع موجبات دلسردی و تضعیف پایگاه مردمی نظام را فراهم می آورد نوع زندگی فرزندان برخی از مسئولین و روحانیون است. این امور تأثیرات مستقیم بر نسل جوان می گذارد توجه به زندگی مادی و دنیوی نمی تواند تضمین کننده حکومت بر قلوب با زندگی آنها در قبل از انقلاب مقایسه می نمایند طبعاً تفاوت های فاحش در نوع زندگی قبل و بعد از انقلاب زمینه های دلسردی و بی تفاوتی مردم را فراهم می آورد و این امر به مفهوم تحقق اهداف و استراتژی بدخواهان کشور است نظام جمهوری اسلامی ایران برای آنکه بتواند خود را بیمه کند و تهاجمات گسترده تبلیغاتی و سیاسی دشمنان اسلام و کشور را عقیم بگذارد باید مدیران و مسئولانی که با سوء استفاده از موقعیت های سیاسی و با بهره برداری از رانت های حکومتی بر ثروت اندوزی و زندگی مادی سوق پیدا کرده اند بدون توجه به موقعیت و مسئولیتشان آنها را از خود طرد کند و اموال غیر مشروع آنها را اگر در کابین زانانشان نیز رفته باشد از آنها باز ستاند و زمینه های رانت خواری را مسدود کند و نیروهای مؤمن و بی توجه به دنیا را در مسئولیت های مهم بگمارد تنها در این صورت جمهوری اسلامی ایران بیمه خواهد شد و مردم شریف و صبور ایران علی رغم همه مشکلات از اسلام و نظام دفاع خواهند کرد. ۱۳. مبارزه با فقر، مبارزه با فساد و مبارزه با تبعیض از یک طرف و مسدود ساختن راه های نفوذ دشمنان اسلام در کشور از طرف دیگر زمینه های تحقق استراتژی آمریکا و صهیونیسم علیه ایران را عقیم می گذارد و بی توجهی به این امور امنیت ملی را به مخاطره خواهد افکند. اصلاحات در کشور می بایست حول محور مبارزه با فقر، مبارزه با فساد و مبارزه با تبعیض شکل بگیرد و عدالت اجتماعی اساس فعالیت های آتی باشد خط مشی آمریکا و صهیونیسم علیه ایران بر اساس بحران سازی های مستمر و بزرگ نمایی مسائل کم اهمیت با هدف غفلت مسئولین کشور از امور فوق الذکر قوام یافته است. موضوع مبارزه با فقر، فساد و تبعیض از اهمیت بسزایی برخوردار است اصلاح این امور علاوه بر افزایش قدرت ملی ایران، کشور را نیز بیمه خواهد کرد تلاش های مستمر و پیگیر جریانهای سیاسی منحرف و رسانه های ارتباط جمعی آمریکا و صهیونیسم جهانی برای اولویت بخشیدن به مسائل حاشیه ای و غیر مهم با هدف غفلت مسئولان از مبارزه با فقر، فساد و تبعیض می باشد آنانکه بر

توسعه سیاسی بدون در نظر گرفتن سایر ابعاد توسعه و مسائل معیشتی مردم تأکید می‌کنند اغراض و منافع شخصی و گروهی خود را دنبال می‌کنند و کشور را به بیراهه می‌برند. ۱۴. پیشرفت و توسعه برای افزایش توان ملی نیازمند برقراری امنیت و ایجاد بی‌ثباتی در جوامع مستقل بویژه در جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. آمریکایی‌ها برای دستیابی به این هدف استراتژی مشخصی را دنبال می‌نمایند که عبارت از نفی اصول گرایی و ارزش کردن تغییر و ترویج ضرورت تغییرا در تمام امور برای ممانعت از ایجاد ثبات می‌باشد آنها با استفاده از ابزارهای تبلیغاتی وسیع با ضد ارزش معرفی کردن پابندی به اصول و اصول گرایی زمینه را برای ایجاد بحران هویت و بی‌ثباتی فراهم می‌آورند. آمریکایی‌ها و مجموعه کشورهای غربی در جوامع خود به ترویج شعار مشهور **Every thing is changing except principle** مبادرت می‌ورزد معنی و مفهوم این شعار این است که همه چیز قابل تغییر است الا اصول، به عبارت دیگر همه چیز را می‌توان تغییر داد اما باید اصول را حفظ نمود یعنی تغییرات در چارچوب اصول مفید است، غریبها در حالی که در جوامع خود بر شعار فوق‌الذکر تأکید و پافشاری می‌کنند در جوامع جهان سوم و بویژه در جمهوری اسلامی ایران بر روی شعار همه چیز قابل تغییر است الا تغییر، به عبارت دیگر هیچ چیز ثابتی وجود ندارد همه چیز را می‌توان تغییر داد فقط خود تغییر را نمی‌توان تغییر داد به عبارت دیگر آمریکایی‌ها در جوامع خود بر روی حفظ اصول تأکید دارند اما برای ایجاد سلطه بر جوامع جهان سوم، اصول گرایی را ضد ارزش معرفی می‌کنند زیرا با ضد ارزش کردن اصول گرایی عملاً ثبات از بین می‌رود و آنارشسیسم جایگزین آن می‌شود در چنین شرایطی رشد و توسعه و شکوفایی در عرصه‌های صنعتی، اقتصادی و تکنولوژیک معنی و مفهوم نخواهد داشت ملت ما و نخبگان سیاسی فرهنگی کشور می‌بایست به این مسئله مهم توجه داشته باشند که افزایش توان ملی باید هدف اصلی باشد. افزایش توان ملی در سایه امنیت ملی به دست می‌آید لازمه امنیت ملی ایجاد ثبات و آرامش در چارچوب اصول اعتقادی، فرهنگی و سیاسی و ایجاد رفاه توأم با معنویت است. نخبگان سیاسی فرهنگی کشور رسالت عظیمی را در شرایط کنونی بر دوش دارند باید با ضد ارزش ساختن اصول گرایی مقابله کنند، لازم است تغییرات خوب و مفید را از تغییرات بد و مضر کاملاً تفکیک نمایند از فرهنگ کشور صیانت به عمل آورند، با سکولاریسم و تفکرات امانیستی و مارتالیستی به مبارزه برخیزند. تعریف جامعی از اصلاحات متناسب با فرهنگ اسلامی کشور ارائه دهند و برای برطرف ساختن نقاط ضعف در تحکیم وحدت و امنیت ملی به ارائه طرح و برنامه و تحقیقات کارشناسانه مبادرت ورزند. راه‌های دستیابی به اصلاحات واقعی و تغییرات مفید و منطقی را با طرح و برنامه کارشناسانه مشخص کنند. و در مسیر صراط مستقیم الهی و در جهت سربلندی اسلام و ایران گام بردارند. و با برنامه ریزی‌های دقیق کشور را به سوی رفاه توأم با معنویت سوق دهند. منبع: اینجا ایران است: اداره فرهنگی ستاد مشترک سپاه، ج اول، ۱۳۸۰

مأموریت ائمه جمعه در تحقق سند چشم انداز

مأموریت ائمه جمعه در تحقق سند چشم انداز نویسنده: حجه الاسلام عباسعلی مغیثی نیا در مقاله پیش رو مأموریت‌های ائمه جمعه در تحقق اهداف سند چشم انداز توسط نگارنده که خود امام جمعه نهاوند می‌باشد مورد بررسی قرار گرفته است. در جامعه اسلامی، ائمه جمعه یکی از ارکان اصلی نظام اسلامی بوده و نقشی بی‌بدیل در اجرایی شدن سند چشم انداز می‌توانند ایفا نمایند که اینک آن را از نظر می‌گذرانیم. مقدمه: مقام معظم رهبری در سخنرانی ۱۳۷۰.۶.۲۵ فرمودند: به فضل الهی تشکیلات عظیم امامت جمعه در کشور تاکنون خدمات بزرگی انجام داده و کشور و انقلاب را حفظ کرده و به مردم امید و نشاط بخشیده است و در آینده هم انشاءالله بایستی همین‌طور باشد و به فضل الهی خواهد بود. پایگاه‌های نماز جمعه در طول حیات نظام جمهوری اسلامی یکی از مؤثرترین اجتماعاتی بوده که اولاً- به خوبی اطلاع‌رسانی کرده و توطئه‌های دشمن را افشا و خنثی نموده است و ثانیاً عامل اتحاد و انسجام مردم بوده و هر هفته مانور وحدت و قدرت مردمی را به نمایش گذاشته و ثالثاً بسیج مردمی و امکانات را

برای مقابله با خطرات به بهترین شکل تحقق بخشیده که نمونه بارز آن هشت سال دفاع مقدس بود و رابعاً ولایت فقیه را به عنوان محور وحدت و فصل الخطاب برای مردم تثبیت نموده و بالاخره به عنوان حلقه اتصال بین ولایت و مردم و دولت و ملت به خوبی ایفای نقش نموده است و امروز هم به عنوان مطمئن ترین مرجع تفسیر و تبیین منطقی و عقلایی برنامه چشم انداز ۲۰ ساله می تواند نقش آفرینی کند و جوابگوی شبهات باشد و حتی در تحقق برنامه های پنج ساله که هموارکننده راه سند چشم انداز و در حقیقت مرحله های عملی آن است دخالت نماید زیرا موفقیت دولت و دستگاه های اجرایی در تحقق اهداف برنامه های پنج یا بیست ساله در گرو فراهم شدن بستر مناسب و ایجاد انگیزه کار و تلاش نیروی انسانی متعهد است و این مهم را خطبای جمعه می توانند با استناد به آیات و روایات تحقق بخشند. فلسفه و حکمت تدوین برنامه چشم انداز ۲۰ ساله بدون شک نظام جمهوری اسلامی از بارزترین مصادیق شجره طیبه ای است که: «اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین باذن ربها» (۱) و برای باروری هرچه بیشتر این شجره طیبه باید هم برنامه ریزی شود و هم کار و تلاش مستمر و خستگی ناپذیر را وجهه همت دولت و ملت قرار داد و دلایل تدوین برنامه در همین راستا عبارتند از: ۱- برنامه ریزی کوتاه مدت و درازمدت چون نظام اسلامی ماندنی است و تأمین سعادت دنیا و آخرت انسان ها را مدنظر دارد باید با برنامه های کوتاه یا درازمدت روند موفقیتش تضمین شود- در فرهنگ دینی برای زندگی شخصی، مأمور به برنامه ریزی هستیم تا چه رسد برای زندگی اجتماعی. قال علی (ع): «اعمل لدنیاک کانک تعیش ابداً» (۲) و این برنامه ریزی و جدیت برای کشوری کهن و ملتی بزرگ با قومیت های متعدد و نظام و دولتی که مدتی زمینه سازی ظهور امام زمان و حاکمیت جهانی است به طریق اولی لازم و ضروری است. ۲- اجتناب از عملکرد سلیقه ای دولت ها، دولت و حتی مجالس شورای اسلامی در طول زمان ممکن است دارای گرایش های مختلف و سلیقه های متعدد و طرز تفکراتی متفاوت باشند و برای رسیدن به رشد و کمال مطلوب باید دولت ها و مجالس مکمل کارهای قبل باشند زیرا پیشرفت ها محصول تداوم برنامه ها طی نسل هاست مثل تکامل و پیشرفت فنون و صنایع، و می توان کار دولت را به چینه آجر مصالح در یک ساختمان عظیم تشبیه کرد که در صورت تداوم طبق نقشه و برنامه به نتیجه می رسد و تدوین برنامه چشم انداز همان نقشه کلی برای تداوم کار است. ۳- جامعیت رشد و توسعه هماهنگ رشد و توسعه هماهنگ، در پیشرفت و توسعه یک کشور باید علاوه بر جامع نگری پیشرفت همه جانبه و هماهنگ باشد چون اسلام مجموعه و نظام جامعی است که به زندگی شخصی و اجتماعی، مادی و معنوی نظر دارد و برای تأمین سعادت دنیا و آخرت انسان ها برنامه ریزی کرده و برای رسیدن به این هدف توجه به همه ابعاد وجودی انسان ضروری است و رشد متعادل در همه بخش ها سعادت آفرین است زیرا: «بالعدل قامت السموات والارض» (۳) وقتی جهان هستی براساس اعتدال برپاست راه سعادت انسان هم که جزیی از همین هستی است باید متعادل باشد و گاهی غفلت از بخشی آثار زیانباری را به همراه دارد و نظام احسن، نظام هماهنگ و بدور از افراط و تفریط است. ۴- زمانمند کردن برنامه ها زمانمند و هدفمند کردن برنامه ها هم در مسئولین و دستگاه ها ایجاد انگیزه برای تلاش و فعالیت می کند و هم نوعی مسابقه و رقابت سالم که از مجموعه عقب نمانند. قرآن در همه زمینه ها به ویژه خدمت رسانی، جامعه را به این مسابقه فرامی خواند: «جاهدوا فی الله حق جهاده» (۴) «فاستبقوا الخیرات» (۵) «سابقوا الی مغفره من ربکم» (۶) (۵) - ناامیدی دشمنان تدوین برنامه چشم انداز آب پاکی بود بر روی دست بدخواهانی که سقوط نظام را منتظر بودند و برای آن روزشماری می کردند، زیرا مقام معظم رهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام با تدوین این برنامه بقا و ماندگاری این شجره طیبه را اعلام نمودند زیرا این نظام خونبهای صدها هزار شهید و جانباز و ایثارگر است و ریشه در اعماق ایمان مردم دارد و تجربه ۳۰ سال گذشته نشان دهنده این واقعیت است که به رغم دشمنی های استکبار جهانی روز به روز بر قدرت و صلابت این نظام اسلامی افزوده شده و دست خدا پشتیبان این انقلاب بوده: «یریدون لیطفنوا نور الله بافواهم والله متم نوره» (۷) (۶) - نماد جامعیت حکومت دینی برنامه چشم انداز ۲۰ ساله نماد جامعیت حکومت دینی است که مهم ترین ویژگی و امتیاز آن در مقایسه با انواع و اقسام حکومت های شرق و غرب این است که فقط به بعد مادی و حیوانی و

تامین رفاه و نیازهای جسم و دنیوی مردمشان توجه دارند قرآن کریم هدف بعثت را حیات مادی و معنوی جامعه می‌داند: «یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم» (۸) در فرهنگ دینی همه چیز برای انسان و انسان برای طاعت و بندگی و کمال معنوی و روحی آفریده شده در حال این که در فرهنگ اومانیسیم و سکورالیسم حاکم بر شرق و غرب عالم، همه چیز برای انسان و انسان در خدمت شکم و شهوت و لذت حیوانی است که نتیجه حاکمیت فرهنگ غربی، فساد و فحشاء و رواج مواد مخدر و مشروبات الکلی و سکس و نهایتاً پوچی زندگی و بی هویتی انسان و امراض روحی و روانی عصبی است که بر بشریت تحمیل شده و زندگی را به جهنمی سوزان تبدیل کرده و تحقق عینی این آیه شریفه را در معرض دید همگان قرار داده که: «و من اعرض عن ذکری فان له معیسه ضنکا» (۹) ۷- الگوی برای حاکمیت جهانی برنامه چشم انداز ۲۰ ساله چون منطبق با واقعیت و شفاف و منطقی است می‌تواند الگویی برای حاکمیت جهانی باشد زیرا مسلمان‌ها در عمل باید امت وسط باشند و الگوی دیگران: «و كذلك جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس» (۱۰) حکمت و دلایل تدوین برنامه چشم انداز بدون شک بیش از این مواردی است که در این نوشته آمده و محصول سال‌ها فکر و بحث و تجربه جمعی است که هم دلسوزند و هم متعهد و هم در متن کارهای اجرایی، مثل مجمع تشخیص مصلحت و مقام معظم رهبری و این سند سرمایه بی بدیلی است در اختیار دولت‌ها و دستگاه‌های اجرایی که اگر به خوبی عمل شود پیشرفت کارها را طبق برنامه در پی خواهد داشت و تحقق این اهداف آینده نظام اسلامی و این مملکت را بیمه خواهد کرد و ایران مترقی و پیشرفته و در عین حال با حکومتی دینی و شیعی الگوی موفق برای جهان اسلام خواهد شد امید است در آینده‌ای نه چندان دور شاهد تحقق همه ابعاد برنامه باشیم و برنامه‌های چشم انداز ۲۰ ساله دوم را در دستور کار ببینیم. ماموریت‌های ائمه جمعه در تحقق سند چشم انداز تحقق برنامه چشم انداز در زمان معین نیازمند بستری مناسب و شرایط ویژه است که پایگاه‌های نماز جمعه به ویژه امامان جمعه در فراهم کردن این بستر و شرایط می‌توانند نقش مثبتی ایفا کنند و آن بسترهای مناسب عبارتند از: ۱- امنیت همه جانبه و این امنیت همه جانبه را ایمان و اعتقاد و معنویت در جامعه می‌تواند تامین نماید: «فای الفریقین احق بالامن ان کنتم تعلمون الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن و هم مهتدون» (۱۱) و امامان جمعه به خاطر ارتباط مستمرشان با مردم و مسئولین و به تناسب کار و شغلشان با استناد به آیات و روایات نقش منحصر به فردی در تقویت ایمان مردم دارند و امنیت واقعی در گرو ایمان و معنویت و یاد خداست و بستر مناسبی برای تحقق برنامه چشم انداز. ۲- تعاون و همکاری و اعتماد متقابل دولت و ملت، همه عالم طبیعت و هستی که کتاب تکوین و هم قرآن که کتاب تشریح است ما را به تعاون فرامی‌خواند زیرا نظام هستی در آسمان و زمین بر تعاون استوار است و: «تعاونوا علی البر و التقوی» (۱۲) همه جامعه را دعوت به همکاری می‌کند، چه بر و تقوایی بالاتر از خدمت به خلق و اجرای قوانین الهی و زمینه‌سازی ظهور امام زمان، که تدوین و تحقق برنامه چشم انداز برای رسیدن به این اهداف است و امامان جمعه در ایجاد و تقویت تعاون و اعتماد متقابل دستگاه‌های اجرایی می‌توانند نقش مؤثری داشته باشند به ویژه با استناد به آیات و روایات. ۳- نظم در کارها و استحکام آنها، زیرا بدون توجه به این دو اصل این بار گران بسر منزل مقصود می‌رسد، دعوت به تقوی جزء واجبات در خطبه‌های نماز جمعه است و رعایت نظم و استحکام در کارها و بهره‌گیری حداکثری از وقت و امکانات و استعدادها از لوازم تقوی است، در روایات ما کارگزاری که: «قلیل المئونه کثیر المعونه» (۱۳) باشد ارزشمند است و اگر در تربیون‌های نماز جمعه مرتب و مکرر این ارزش‌ها گفته شود نظم و استحکام در کارها فرهنگ روزمره مردم و مسئولان شود تحقق اهدافی بالاتر از برنامه را هم می‌توان انتظار داشت. ۴- کار و تلاش، جا انداختن این که به عمل کار برآید نه به شعار. و تحقق عینی: «و ان لیس للانسان الا ما سعی» (۱۴) و این که رسیدن به دنیا و آخرت در گروه عمل و کار است از جمله وظایف امامان جمعه است، زیرا متأسفانه فرهنگ کار در جامعه دینی ما جا نیفتاده در حالی که تأکید بر عمل برای رسیدن به آخرت تا چه رسد به دنیا در معارف دینی زیاد آمده و کار به عنوان عبادت مطرح است و رسیدن به دنیا و آخرت نتیجه و ثمره کار معرفی شده. ۵- بینش و بصیرت دینی، در عصر و زمان ما به خاطر پیشرفت صنایع و

ارتباطات هر روز مکتب و نحله جدیدی با شعارهای فریبنده معرفی می شود و اگر بینش و بصیرت دینی نباشد چه بسا افراد جذب شعارهای فریبنده شوند و دولت و نظامی که داعیه ای جهانی دارد و در مقابل استکبار جهانی و منافعش ایستاده باید مجریانش مردانی قوی از نظر اعتقادی و بینش باشند: «لا يحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر و العلم بمواقع الحق» (۱۵) درک موقعیت خطیر انقلاب، شناخت توطئه های رنگارنگ استکبار و دورنمای مبارزه و جهاد نفس گیر و سرنوشت ساز و کسب آمادگی های مادی و معنوی از جمله شرایط اولیه دولت و ملت ایران اسلامی است، همچنان که امام راحل کرارا فرمود، کمربندها را محکم ببندید و به دستور مولای متقیان در میدان، دور دست ها را مدنظر قرار دهید: «ارم ببصرک اقصى القوم» (۱۶) و کسب این آمادگی های معرفتی در نمازهای جمعه امکان پذیر است زیرا از جمله وظایف امامان جمعه تعمیق بصیرت دینی و صبر و مقاومت در برابر دشمن است.

۶- بالا- بردن همت مردم و مسئولین که گرفتار حب دنیا نشوند، در دعاهای ماثوره است که: «ولا تجعل الدنيا اكبر همنا و لا مبلغ علمنا» (۱۷) آنان که همتشان منافع دنیوی است اهل مقاومت و عاقبت اندیشی نیستند ولی مردان خدا که تمام همتشان جلب رضای خدا و سعادت ابدی است تاریخ سازند: «و من الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله» (۱۸) و برنامه چشم انداز ۲۰ ساله با توجه به واقعیت های موجود و امکانات بالفعل و بالقوه کشور تدوین و تنظیم شده و بدون شک همچنان که نیروی انسانی کارآمد از مهم ترین عوامل تحقق برنامه است وجود همت هایی بالا- که ثمره تعالیم حیاتبخش دینی است از جمله امکانات این کشور است و نمازهای جمعه که دولت و ملت را همواره به تقوای الهی دعوت می نماید و از حب دنیا برحذر می دارد در ایجاد این همت بالا نقش مهمی دارد و اگر جامعه به خصوص دولتمردان و دستگاه های اجرایی کشور تمامی فکر و ذکر و همتشان در جهت تحقق این ارزش ها به کار افتد بدون شک اهداف برنامه چشم انداز در زمان معین محقق خواهد شد و همین امر سکوی محکم و مقاومتی برای پیشرفت های بیشتر شد و ایران اسلامی به جایگاهی خواهد رسید که نه تنها برای کشورهای اسلامی بلکه برای کشورهای جهان سوم الگو خواهد شد و مصداق آیه شریفه: «كزرع اخرج شطاه فازره فاستغلظ فاستوى على سوقه يعجب الزراع ليغيب بهم الكفار» (۱۹) است که در چنین شرایطی هم از نظر فکری و نظری زمینه حاکمیت جهانی اسلام فراهم خواهد شد و هم از نظر امکانات و ابزارهای مادی به برکت پیشرفت علوم و صنایع و معنی واقعی انتظار ظهور و فرج فراهم کردن این زمینه هاست و در یک کلام تحقق اهداف برنامه چشم انداز ۲۰ ساله تلاشی حساب شده و همه جانبه در جهت تحقق ظهور و فرج امام زمان (عج) خواهد بود و نمازهای جمعه پایگاه های گسترده این تلاش به منظور تعجیل در فرج امام زمان (عج) هستند. پی نوشت: ۱- ابراهیم، آیه ۲۴- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۷-۳- عوالی اللالی، ج ۴، ص ۱۰۲-۴- حج، آیه ۷۸-۵- بقره، آیه ۱۴۸-۶- حدید، آیه ۲۱-۷- صف، آیه ۸-۸- انفال، آیه ۲۴-۹- طه، آیه ۱۲۶-۱۰- بقره، ۱۴۳-۱۱- انفال، آیه ۸۲-۱۲- مائده، آیه ۸۲-۱۲- مائده، آیه ۱۳۲- مستدرک، ج ۱۱، ص ۱۷۸-۱۴- نجم، آیه ۳۹-۱۵- نهج البلاغه، خطبه، ۱۷۳-۱۶- مستدرک، ج ۱۱، ص ۸۶-۱۷- مستدرک، ج ۶، ص ۲۸۵-۱۸- بقره، آیه ۲۰۷-۱۹- فتح، آیه ۲۹

عوامل تداوم انقلاب اسلامی از دیدگاه شهید مطهری

عوامل تداوم انقلاب اسلامی از دیدگاه شهید مطهری همان گونه که اشاره شد شهید مطهری از همان زمان که طلیعه ی پیروزی انقلاب اسلامی نمایان شد، انقلابیون را به خطرات در پیش روی، هشدار، و نگرانی خود را به حفظ و تداوم انقلاب و نظام جمهوری اسلامی نشان می دهد و عواملی را که به تداوم انقلاب کمک می کند یاد آوری می کند. ۱. آن چه که در ابتدای امر برای او مهم است، تداوم روح رژیم گذاشته در کالبد ساختار جدید است. در گفته ای از ایشان آمده است: بدیهی است کار را تمام شده تلقی کردن ساده لوحی است. اولاً- هنوز آثار رژیم سابق از بین نرفته است. آن رژیم بر نوعی نهادهای اجتماعی، نوعی فرهنگ مزورانه و نوعی نظام و سازمان فاسد مستقر بود و همه این ها هنوز کم و بیش باقی مانده اند. مردم ما هنوز در بسیاری از

مسایل، شاهنشاهی و آریامهری قضاوت می کنند پس قبل از هر چیز نوعی فرهنگ زدایی و استعمار زدایی لازم است. (۱) در این جا شهید مطهری، به مطلب مهمی اشاره می کند. اصولاً در انقلابات به دلیل سرعت و خشونت جریانات انقلابی با فروکش کردن تب انقلاب، نهادهای سابق به تدریج خود را به شکل دیگری در جامعه ی انقلابی بازسازی می کنند. بنابراین سخت ترین و حساس ترین مرحله انقلاب، ساختن نهادهای جدیدی است که با آرمان های انقلاب مطابقت داشته باشد و بتواند خلأ نهادهای پیش را پر کند. در غیر این صورت آرمان ها و اهداف انقلاب در پرتو قدرت و استحکام نهادهای پیشین، رنگ می بازند. ۲. دومین مسأله ای که به نظر شهید مطهری شرط ضروری تداوم نظام انقلابی است، حفظ ماهیت اسلامی نظام و روحیه دینی انقلابیون است. نباید پیروزی و بهره گیری از امکانات قدرت سیاسی باعث شود روحیه دینی و تقوا از بین برود. انقلاب جهاد اصغر است و حفظ تقوای الهی جهاد اکبر. با از بین رفتن روحیه دینی مسوولین و انقلابیون، انقلاب نیز از بین خواهد رفت زیرا از آن جا که انقلاب ماهیتاً دینی و اسلامی است تنها با حفظ همین ویژگی تداوم خواهد یافت. ایشان در این مورد با اشاره به دو آیه از قرآن کریم «الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلاتخشوهم و اخشون» «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» و حوادث صدر اسلام به خصوص پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که به انحراف و تغییر مسیر انقلاب اسلامی پیامبر منجر شد، گوش زد می کند که اگر با واقع بینی و دقت کامل با مسایل فعلی انقلاب مواجه نشویم و در آن تعصبات و خودخواهی ها را دخالت دهیم، شکست انقلاب مان بر اساس این دو آیه حتمی است. (۲) ۳. سومین مسأله ای که به نظر ایشان در تضمین آینده ی انقلاب نقش دارد، اهمیت دادن به تحقق و تحلیل و شناخت انقلاب است. (۳) ۴. عدالت خواهی شرط دیگر تداوم انقلاب است. انقلاب به شرطی در آینده محفوظ خواهد ماند که حتماً در مسیر عدالت خواهی اسلام گام بردارند و برای پر کردن شکاف های طبقاتی اقدام کنند و تبعیض ها را واقعاً از میان بردارند. اگر انقلاب در مسیر برقراری عدالت پیش نرود، مطمئناً به نتیجه نخواهد رسید و این خطر هست که انقلاب دیگری با ماهیت دیگری جای آن را بگیرد. (۴) پی نوشت ها: ۱. پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۹۵. ۲. همان، ص ۲۱. ۳. همان، ص ۲۲. ۴. همان، ص ۴۶.

تأثیر انقلاب اسلامی در دنیای پیرامونی

امام خمینی (ره) و جنبشهای اسلامی معاصر

امام خمینی (ره) و جنبشهای اسلامی معاصر اگر قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اغلب جنبشهای اسلامی در مواجهه با مظاهر زندگی عصر جدید و تمدن خیره کننده غرب، موضع انفعالی داشته و در مورد کارآمدی تعالیم دینی در مدیریت معقول و شایسته جوامع اسلامی در شک و تردید به سر می بردند، تحول همه جانبه انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام (ره) این باور وثیق را در اذهان نیروهای مسلمان جای داد که اسلام به عنوان یک مکتب آسمانی می تواند مهمترین تحولات جهانی را رقم زده و برای پرسشهای عصر جدید و مدیریت جوامع، نسخه شفابخشی را ارایه نماید. همین یک نکته، مهمترین تاثیر افکار سیاسی - دینی حضرت امام (ره) بود که از یک سو جنبشهای موجود را در بعد نظری بر مبنای وثیق دینی استوار می ساخت و از سوی دیگر، باورهای دینی را به عنوان عامل بالنده و تحرک آفرین در سرنوشت جوامع انسانی مطرح می نمود. حضرت آیه ای... خامنه ای در این زمینه می گویند: آثار و برکات انقلاب اسلامی بر حرکتهای رهایی بخش و نهضت‌های جهانی اسلام را می توان از موج اسلام خواهی و گسترش مبارزات انقلابی علیه نظام ظالمانه حاکم بر جهان از خاورمیانه تا شمال آفریقا و از آسیای مرکزی تا قلب اروپا، مشاهده نمود... احیای هویت اسلامی در میان مسلمانان، بیداری ملتها و ایجاد نشاط و امید در نیروهای مبارز و انقلابی جهان، از ثمرات مسلم و انکارناپذیر انقلاب اسلامی ایران است. (۱) در حوزه عملی و عینی نیز قیادت پیروزمندانه حضرت امام و استراتژی

موفق و بالنده وی، تجربیات ارزشمند و غنی را فرا روی مسیر مبارزاتی جنبشهای اسلامی قرار داده و بارقه های امید و پیروزی را برای آنان به ارمغان گذاشت. تجربیات عینی و استراتژی مبارزاتی حضرت امام، بزرگترین دستاوردهای عینی و موفق رهبری جنبش دینی را در تاریخ نهضت‌های دینی و جنبشهای اسلامی از خود به یادگار گذاشت؛ زیرا نهضت‌های تجدید حیات سیاسی که به تازه گی در میان مسلمانان رایج گردیده بود، هیچ کدام نتوانستند به اهداف مطلوب خویش برسند و انقلاب اسلامی ایران نخستین تجربه موفق و پیروزمندانه نهضت دینی بود که توانست برای نخستین بار، اهداف و آرمانهای خیزشهای اسلامی و جنبشهای دینی را در ایران اسلامی جامه عمل پوشاند. (۲) این امر از یک سو مجموعه گرانسنگ تجربیات سیاسی و دینی را فرا روی پیشگامان نهضت‌های اسلامی قرار داده و از سوی دیگر، امید به پیروزی و توفیق نیل به آرمان والای این نهضتها را که سالیان متمادی صرفا به عنوان آرمان و اهداف مقدس در مرحله نظر باقی مانده بود، به وجود آورد. بنابر این، می توان گفت که «در تاریخ معاصر اسلام، این نخستین بار است که جنبش اسلامی قدرت آن را پیدا کرده است که انقلابی را شکل دهد و آن را توسط شیوه ای مردمی پیاده کند. در نتیجه، می توان گفت که با حرکت اسلامی مردم ایران، اسلام توانسته است هم از جنبه نظری و هم از بعد عملی عینیت یابد و مصداق خارجی پیدا کند. ابعاد اجتماعی اسلام، در تمامی مراحل انقلاب اسلامی ایران جلوه می کند و در همان زمان، ایرانیان به شدت در مقابل متجاوزین و استکبار جهانی که محاصره اقتصادی را به عنوان ابزاری در جهت تضعیف انقلاب به دست گرفته اند، مقاومت می کنند و رنج کمبودها را به جان می خورند. در نتیجه، می توان گفت در میان جنبشهای اسلامی، انقلاب سیاسی - اجتماعی ایران، از لحاظ مقاومت در مقابل تجاوز خارجی و همچنین در برخی از ابعاد اجتماعی؛ چون بعد مذهبی، موقعیت چشمگیر و درخشان دارد.» (۳) جهانی بودن نهضت امام خمینی (ره) هر چند انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام (ره) یک رخداد سیاسی بود که در درون جامعه ایران صورت گرفت؛ اما ویژگی عام و جهانی آن که برخاسته از عنصر مذهب و خصلت دینی آن بود، موجب می شد که این تحول تاریخی در مرزهای جغرافیایی ایران اسلامی محدود نمانده و تا اقصی نقاط جهان اسلام و بلکه جوامع بشری تاثیرات عمیق و جدی از خود به جای گذارد. بدین ترتیب، «رویدادهای ایران، مهمترین رویدادهای جهان اسلام طی تاریخ اخیر است. این رویدادها به هیچ وجه یک سری وقایع مجرد و محدود به شرایط ایران نیست.» (۴) بنابراین، انقلاب اسلامی ایران که تبلور اندیشه سیاسی رهبری این نهضت دینی است، با توجه به خصلت دینی و مکتبی خود به همان سان که در بعد نظری خود را در محدوده جغرافیایی خاص محصور ننموده و اهداف و آرمان سیاسی - اجتماعی فرا مرزی و جهان وطنی را طرح و پی ریزی نموده است؛ در حوزه عملی نیز استراتژی و سیاستگزاری عملی و عینی خویش را به گونه ای سامان داده است که دقیقا اهداف جهانی و انسانی انقلاب را که برخاسته از عقاید دینی مسؤولیت مکتبی یک انقلاب دینی و اسلامی است، مورد توجه قرار داده است. این نکته در اندیشه سیاسی حضرت امام در تبیین ماهیت انقلاب اسلامی از اهمیت خاص برخوردار می باشد. در فرازی از سخنان بنیانگذار نهضت اسلامی ایران می خوانیم: «ما که نهضت کردیم برای اسلام نهضت کردیم. جمهوری، جمهوری اسلامی است. نهضت برای اسلام نمی تواند محصور باشد در یک کشور و نمی تواند محصور باشد؛ حتی در کشورهای اسلامی. نهضت برای اسلام همان دنباله نهضت انبیاست. نهضت انبیا برای یک محل نبوده است. پیغمبر اکرم (ص) اهل عربستان است؛ لکن دعوتش مال عربستان نبوده، محصور نبوده به عربستان، دعوتش مال همه عالم است.» (۵) و در همین راستا، تاثیر گذاری انقلاب اسلامی و اندیشه های دینی و جهانی حضرت امام بر نهضت‌های اسلامی و خیزشهای رهایی بخش، به دلیل رابطه عمیق ماهوی و ذاتی آن، آشکار و هویدا خواهد شد. «نهضت مقدس ایران، نهضت اسلامی است و از این جهت، بدیهی است که همه مسلمین جهان تحت تاثیر آن قرار می گیرند.» (۶) مهمترین شاخصهای جهانی بودن انقلاب اسلامی در یک برآورد کلی، می توان مهمترین شاخصهای جهانی بودن انقلاب اسلامی که به نوبه خود بازتاب اندیشه جهانی رهبر انقلاب اسلامی و بنیانگذار آن نیز می باشد، در محورهای زیر طرح و مورد واریسی قرار داد: ۱- تاکید بر اصول ثابت دعوت، نفی سبیل و حفظ

دارالاسلام؛ ۲- حمایت از مستضعفین و مظلومان عالم؛ ۳- استکبار ستیزی و ظلم زدایی؛ ۴- تاکید بر «امت اسلامی». ۱- اصل دعوت و صدور انقلاب اصل دعوت و صدور انقلاب، یکی از اصول اساسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی است که حضرت امام (ره) آن را تا سطح اهداف غیر قابل تسامح نهضت دینی ایران ارتقا داده و به عنوان رسالت و وظیفه کارگزاران نظام اسلامی معرفی نموده اند: «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت (ع) است... مسایل اقتصادی و مادی اگر لحظه ای مسئولین را از وظیفه ای که بر عهده دارند، منصرف کند، خطر بزرگ و خیانت سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید؛ ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند.» (۷) حضرت امام خمینی (ره) در جای دیگر، اصل صدور انقلاب را از ملزومات و تبعات ماهیت دینی و اسلامی آن عنوان نموده و استمرار و دوام آن را مورد تاکید قرار می دهند: «ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می کنیم، چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لاله الا-الله و محمد رسول الله (ص) بر تمام جهان طنین نیفکند، مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست، ما هستیم.» (۸) صدور انقلاب که در منظومه اندیشه سیاسی حضرت امام به عنوان یکی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی عنوان می گردد، با آنچه بیگانگان و دشمنان انقلاب اسلامی از آن با عنوان کشور گشایی و دخالت در امور و سرنوشت سایر ممالک اسلامی یاد و تبلیغ نموده اند، تفاوت جدی و آشکاری دارد؛ زیرا صدور انقلاب در اندیشه سیاسی حضرت امام نه به مفهوم دخالت در امور دیگران، که به معنای ترویج و اشاعه تفکر ظلم ستیزی و استکبار زدایی در میان ملل مستضعف و اسلامی است. صدور انقلاب به مفهوم انتقال تجربیات ارزشمند یک نهضت دینی است که بر بنیان باورهای مکتبی امت اسلامی شکل گرفته و امت در بند و تحت اسارت اسلامی را نوید رهایی و آزادی می بخشد. دقیقاً یک چنین تلقی از صدور انقلاب است که جایگاه نهضت دینی ایران و تاثیر عمیق اندیشه های مکتبی بنیانگذار این نهضت بر جنبشهای اسلامی و نهضت‌های دینی را بازگو می نماید. «اینکه می گویم باید انقلاب ما به همه جا صادر بشود، این معنای غلط را از آن برداشت نکنند که ما می خواهیم کشور گشایی کنیم. ما همه کشورهای مسلمین را از خودمان می دانیم. همه کشورها باید در محل خودشان باشند. ما می خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و خودشان از ابرقدرتها فاصله گرفتند و دست آنها را از مخازن خودشان کوتاه کردند، این در همه ملتها و در همه دولتها بشود. آرزوی ما این است. معنای صدور انقلاب ما این است که همه ملتها بیدار بشوند و همه دولتها بیدار شوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند و از این تحت سلطه بودن که هستند و از اینکه همه مخازن آنها دارد به باد می رود و خودشان به نحو فقر زندگی می کنند، نجات بدهد.» (۹) بدین ترتیب، اصل دعوت و صدور انقلاب که یکی از مفروضات اساسی اندیشه سیاسی حضرت امام در روابط خارجی با دیگر کشورهای اسلامی است، ارتباط عمیقی را میان انقلاب اسلامی ایران و نهضت‌های اسلامی به وجود می آورد. ارتباطی که در فرایند آن، بنیانگذار نهضت دینی ایران تلاش دارد تا تجربیات عینی و مبارزاتی خویش را همراه با تفکر و باورهای انقلابی و دینی خویش، به پیشگامان جنبشهای اسلامی و رهایی بخش انتقال داده و زمینه های رشد و شکوفایی آنان را فراهم سازد. ۲- حمایت از مستضعفین و مظلومان عالم حمایت از مستضعفین و ملل تحت ستم، از دیگر پیش فرضهای سیاست خارجی حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی حضرت امام محسوب می گردد. داعیه حمایت از مستضعفین پدیده ای است که انقلاب اسلامی و اندیشه های رهبری آن را فراتر از مرزهای جغرافیایی ایران اسلامی امتداد داده و آن را چونان حلقه ای با تمامی جنبشهای اسلامی بلکه کلیه خیزش های رهایی بخش مرتبط می سازد. «ما طرفدار مظلوم هستیم؛ هر کسی در هر قطبی که مظلوم باشد، ما طرفدار آنها هستیم. و فلسطینی ها مظلوم هستند و اسرائیلی ها به آنها ظلم کرده اند، از این جهت ما طرفدار آنها هستیم.» (۱۰) تلاش برای تشکیل جبهه واحد مستضعفین یکی از محورهای اساسی اندیشه سیاسی حضرت امام (ره) بود که اثرات خاصی روی ملل محروم و جنبشهای رهایی بخش از خود به جای گذاشت.

«مستضعفین جهان، چه آنها که زیر سلطه آمریکا و چه آنها که زیر سلطه سایر قدرتمندان هستند، اگر بیدار نشوند و دستشان را به هم ندهند و قیام نکنند؛ سلطه‌های شیطانی رفع نخواهد شد. و همه باید کوشش کنیم که وحدت بین مستضعفان در هر مسلک و مذهبی که باشند، تحقق پیدا کند... ما عازم هستیم که تمام سلطه‌ها را نابود سازیم و شما هم کوشش کنید که ملت‌ها را با حق همراه کنید...» (۱۱) بدین ترتیب می‌توان گفت؛ استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) که به عنوان یک استراتژی کارآمد و ضروری برای هر گونه مبارزه و رفع ظلم شناخته شده است، مرزهای وطنی و مذهبی را در نوردیده و به عنوان یک ضرورت، میان کلیه جوامع تحت سلطه مطرح می‌گردد. هر چند اندیشه وحدت اسلامی از دیرباز در راس برنامه‌های اسلامی و آزادی‌خواهی مصلحان بزرگ اسلامی و پیشگامان نهضت‌های اسلامی قرار داشته است؛ اما حضرت امام (ره) با اهتمام و تاکید بر این عنصر اساسی، نه تنها استراتژی وحدت را میان ملل اسلامی دنبال نمود که آن را در حوزه وسیعتر؛ یعنی ملل مستضعف و تحت ستم، مورد تاکید قرار داد. تاکید بر پدیده وحدت ملل مستضعف در قالب جبهه واحد مستضعفان، از یک سو به لحاظ نظری جبهه مستضعفین را امیدوار می‌ساخت و از سوی دیگر، تجربیات عینی و دستاوردهای این پدیده میمون در ایران اسلامی را پیش روی نهضت‌های نوپا و ضد استعماری در جای جای عالم قرار می‌داد. ۳- استکبار ستیزی و ظلم زدایی مبارزه با ظلم و نفی استکبار، از اصول اساسی اندیشه مبارزاتی حضرت امام (ره) بوده و همواره مورد تاکید قرار گرفته است. ظلم زدایی و مبارزه با استکبار به عنوان یک مسؤلیت دینی - سیاسی، جدی ترین آثار را در قیام ملل مستضعف علیه نظام ظالمانه حاکم بر جهان از خود به جای گذاشته است. اندیشه ظلم ستیزی حضرت امام (ره) که برخاسته از تفکر دینی و باور ناب مذهبی ایشان بود، از یک سو با طرح پدیده ظلم ستیزی به عنوان تکلیف دینی، موجب می‌شد که این تفکر با غیرت دینی امت اسلامی گره خورده و برای همیشه به عنوان یکی از الزامات و تکالیف دینی نقش آفرین گردد و از سوی دیگر، روحیه مبارزه با ظلم و قدرتهای استکباری را در عمق جان توده‌های تحت ستم کاشته و بدین سان، زمینه خیزش و جنبش‌های رهایی بخش و ضد استعماری را بیش از پیش فراهم می‌ساخت. مواجهه و رویارویی جدی و همه جانبه حضرت امام در برابر دنیای استکبار و بویژه ابرقدرت آمریکا، در ابعاد نظری و عملی، تاثیرات خاص و عمیقی را در جهان و بویژه جنبش‌های اسلامی از خود به جای گذاشت. اگر تا قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، رویارویی با دنیای استکباری و ایستادگی در برابر غرب و آمریکا، تنها یک آرمان و ذهنیت دور از واقعیت تلقی می‌شد؛ با شکل‌گیری انقلاب اسلامی و پیروزی همه جانبه آن، جهان مستضعف به مبارزات ضد استعماری و رهایی بخش شان امیدوار گردیدند و نهضت‌های اسلامی در عرصه جهانی جان تازه‌ای یافت. «پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، جنبش‌های اسلامی بسیاری در جهان اسلام بود؛ اما این جنبش‌ها به دلیل فشارهای سیاسی در ترس و هراس و نگرانی بودند و به دلیل وضعیت حاکم، هراس داشتند که حرکت خود را علنی سازند و مسلمانان را بسیج کنند و به مبارزه پردازند. انقلاب اسلامی این دیوار ترس را فرو ریخت و به حرکت‌های اسلامی این درس را آموخت که می‌توان با بهره‌گیری از نیروهای مسلمان، بزرگترین قدرتها را به زیر کشید. لذا پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، توده‌های مسلمان در سودان، الجزایر، تونس، مصر و... به پا خاستند و ملت‌های مسلمان گام‌هایی به پیش برداشتند و حرکت توده‌های مسلمان در سراسر جهان اسلام رشد فزاینده‌ای یافت و خیزش فرهنگی و آگاهی بخش سیاسی، همه منطقه را فراگرفت.» (۱۲) سالها مبارزه ناموفق ضد استعماری و ضد استبدادی در کشورهای اسلامی، به تدریج جوانه‌های امید را در دل جوانان امت مسلمان به یاس و ناامیدی مبدل ساخت. تجربیات ناکام نهضت‌ها و جنبش‌های اسلامی در اغلب جوامع اسلامی، آرام آرام میان اندیشه سیاسی و مبارزاتی اسلام و شعائر عبادی و اخلاقی دین، فاصله ایجاد می‌کرد. اندیشه جدایی دین و سیاست، که تحمل و سازش با قدرتهای استکباری و حکام جایز را توجیه می‌کرد، به تلقی عام و فراگیری تبدیل گشته بود. در چنین فضا و شرایطی، ظهور حضرت امام و رهبری پیروزمندانه وی در انقلاب اسلامی ایران، روند جدیدی را در مسیر حرکت تکاملی نهضت‌های اسلامی ایجاد نمود و پس از سالها رکود و وقفه بدان تحرک و پویایی بخشید. شاید نادیده گرفتن نفوذ بین‌المللی انقلاب ایران ممکن

نباشد. حتی در مواردی که برخی از مسلمانان نسبت به جنبه سیاسی اسلام بی اعتقاد شده بودند، انقلاب اسلامی ایران با احیای این جنبه، اعتقاد راسخ آنان را به این مطلب اعاده کرد و نشان داد که مسلمانان بار دیگر قادر خواهند بود استقلال اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود را به دست آورند و یک بار دیگر به قدرتمندترین نیروی بین‌المللی تبدیل شوند. (۱۳) برنامه ظلم ستیزی حضرت امام(ره) به عنوان تکلیف دینی و الهی، پیوند عمیق و همه جانبه‌ای را میان اندیشه‌های سیاسی - دینی آن حضرت و نهضت‌های اسلامی در سراسر جهان برقرار می‌سازد. همین پیوند ناگسستنی، براساس تکلیف شرعی و دینی، میان تمامی نهضت‌ها و جنبش‌های دینی برقرار بوده و زمینه‌های باروری و شکوفایی هرچه بیشتر این خیزش‌ها را از طریق اتحاد و همسویی نظری و عملی فراهم می‌آورد. امام خمینی(ره) این نکته را چنین بازگو می‌نماید: «برای من، مکان مطرح نیست؛ آنچه مطرح است، مبارزه بر ضد ظلم است. هر جا بهتر این مبارزه صورت بگیرد، آنجا خواهم بود.» (۱۴) بنابراین، ظلم ستیزی و مبارزه با استکبار زمانی که صبغه دینی و مکتبی به خود می‌گیرد، از قوی‌ترین انگیزه‌ها نیز برخوردار می‌گردد. نگرش سیاسی حضرت امام به تکالیف اجتماعی دین، موجب شد، تا دین و تعالیم دینی در عرصه‌های اجتماع حضور یافته و نقش چشمگیر خود را در انگیزش، تحریص و بسیج توده‌های مردم علیه نظام ظالمانه حاکم بر جوامع مستضعف بیش از پیش ایفا نماید. اگر در اندیشه سیاسی حضرت امام(ره)، مبارزه با ظلم و استکبار به عنوان یک تکلیف دینی مطرح می‌گردد، طبیعی است که این امر در تقویت و دلگرمی نهضت‌های اسلامی نقش بارزی ایفا خواهد کرد: «خدای تبارک و تعالی ما را مکلف کرده که با این طور اشخاص، با این طور ظلم، با اینهایی که اساس اسلام را دارند متزلزل می‌کنند و همه مصالح مسلمین را دارند به باد می‌دهند، ما مکلفیم که با اینها معارضه و مبارزه بکنیم. اگر یک وقتی هم دستمان برسد، دست به تفنگ می‌کنیم و معارضه می‌کنیم. خودمان تفنگ به دوشمان می‌کنیم و معارضه می‌کنیم.» (۱۵) فراز فوق، بیانگر موضع همه جانبه حضرت امام(ره) در قبال نارساییها و ناروایی‌های موجود در جوامع بشری است. اگر اغلب نهضت‌های اسلامی و اصلاحی در کشورهای اسلامی جهت‌گیری اصلاحی و مبارزاتی شان را در ابعاد خاص متمرکز نموده و احیاناً به وعظ و ارشاد و جهت‌دهی افکار و اذهان توده‌های مردم اکتفا نموده‌اند، حضرت امام با ارایه استراتژی جدید و فراگیر، روند مبارزات ضد استعماری و آزادی خواهانه را در کلیه ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی پیشنهاد می‌نماید. شکل‌گیری خیزش‌های اسلامی در قالب مبارزه همه جانبه علیه استبداد و استعمار در برخی جوامع اسلامی، کاملاً از این استراتژی بهره‌برده و همین نکته، ضرورت انتقال نهضت‌های اسلامی از رویکرد اصلاحی به نگرش انقلابی و ضرورت انقلاب اسلامی را موجب می‌گردد. تاکید بر امت اسلامی اندیشه شکل‌گیری و تحقق امت واحد اسلامی بر بنیان اعتقادی و ایدئولوژی اسلامی، از دیرباز مورد اهتمام و تاکید مصلحان دینی و پیشگامان نهضت اسلامی قرار داشته است. استراتژی وحدت حول محوریت امت واحد اسلامی، در اندیشه سیاسی، دینی حضرت امام(ره) از جایگاه بلندی برخوردار می‌باشد. رابطه عمیق و همه جانبه اعتقادی و دینی میان نهضت‌های اسلامی، موجب شد که حضرت امام(ره) از طریق ترویج و اشاعه تزامت واحد اسلامی، انقلاب اسلامی ایران را با نهضت‌های اسلامی جهان پیوندی استوار و ناگسستنی بخشیده و تحقق این ایده را کارسازترین استراتژی در مبارزه با جهان‌خواران و نیل به پیروزی عنوان نمایند. حضرت امام(ره) در این زمینه می‌گویند: «ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال ممالک اسلامی، در هر حال مهیا هستیم. برنامه ما که برنامه اسلام است؛ وحدت کلمه مسلمین است؛ اتحاد ممالک اسلامی است، برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم، هم پیمانی با تمام دول اسلامی است در سراسر جهان...» (۱۶) دقیقاً همین نگرش در نهضت دینی ایران و بنیانگذار آن است که نهضت اسلامی را خصلتی فرا مرزی و فراگیر بخشیده و مبارزات رهایی بخش را در اقصی نقاط جوامع اسلامی و بلکه جوامع بشری هدایت می‌کند: «ما برای اینکه وحدت امت اسلام را تامین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولتهای دست‌نشانده آنها خارج و آزاد کنیم؛ راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم...» (۱۷) ثمرات ارزشمند و عمیق این تفکر در ایجاد همسویی میان جبهه نهضت جهانی اسلام است که کارسازترین

استراتژی در مبارزه ضد استعماری ملل مسلمان و مستضعف محسوب می‌گردد: «امروز مسلمانان در همه جای آسیا تا قلب آفریقا، در تمام خاورمیانه و در اروپا و آمریکا همه احساس می‌کنند که جزء یک جامعه جهانی بزرگ هستند؛ یعنی جزو امت اسلامی. این را امام (ره) در دنیا به وجود آورد. احساس شعور نسبت به امت اسلامی، بزرگترین حربه در دفاع از اسلام در برابر استکبار است.» (۱۸) با توجه به اصول و مبانی سیاست دینی حضرت امام در قبال امت اسلامی و جوامع بشری، می‌توان رابطه عمیق و همه جانبه انقلاب اسلامی و نهضت‌های دینی در سراسر جهان را به خوبی کشف و مطالعه نمود. در همین راستا، تأثیرات ژرف و گسترده اندیشه‌های سیاسی آن حضرت بر نهضت‌های اسلامی را می‌توان شناسایی کرد. عمق این تأثیر را زمانی می‌توان دریافت که در اعتراضات و گفته‌های بیگانگان و مخالفین انقلاب اسلامی را مورد غور و واریسی قرار دهیم. رابین رایت، یکی از متفکرین غربی در این زمینه اظهار می‌دارد که: «سیزده سال پس از آنکه اولین حکومت مذهبی مدرن جهان با انقلاب ایران پایه گذاری شد، اسلام بار دیگر به عنوان یک اسلوب سیاسی قدرتمند مطرح شده است.» (۱۹) و بدین سان، می‌توان گفت نهضت‌های اسلامی پس از سالها تجربه ناکام و ناموفق که با رکود و سکون همراه گشته و نسبت به توانمندی مدیریت معقول جامعه به وسیله تعالیم دینی نوعی تلقی منفی و ناباورانه را در میان جوامع موجب گردیده بود، با ظهور احیاگرایانه پیشگام نهضت دینی ایران، حضرت امام خمینی (ره) از تحریک و پویایی جدیدی برخوردار گردید و یک بار دیگر سیمای موفق و کارآمد اسلام و ایدئولوژی دینی در حوزه سیاست و مدیریت زندگی جمعی انسان، در بخشی از قلمرو جهان اسلام به شکل خیره کننده ای تبلور یافت. بدین ترتیب، نهضت‌های اسلامی نسبت به مبانی اعتقادی و فکری خود ایمان راسخ یافته و به آینده روشن و موفق مبارزاتی خویش، امیدوار گردیدند. اگر اثرات ژرف و همه جانبه امام خمینی (ره) بر نهضت‌های اسلامی را در یک نگاه گذرا و کلی بررسی نماییم، خواهیم دید که نهضت اسلامی در کلیه جوامع دینی، در دو بعد نظری و عملی تأثیرپذیری جدی از انقلاب اسلامی ایران داشته است. هر چند برشمردن و تبیین تمامی دستاوردهای جهانی انقلاب اسلامی ایران، خود بحث جداگانه ای را می‌طلبد (۲۰) اما در پایان این نوشتار صرفاً مهمترین تأثیر امام خمینی (ره) بر نهضت‌های اسلامی در دو بعد نظری و عملی طرح و مورد جمع بندی قرار می‌گیرد. تأثیر نظری امام خمینی بر نهضت‌های اسلامی همان طور که در لابلای مطالب قبل اشاره شد، به لحاظ نظری، اندیشه‌های سیاسی - دینی حضرت امام (ره) تأثیرات عمیق و همه جانبه ای را بر نهضت‌های اسلامی از خود به جای گذاشت. رویکرد مثبت نسبت به مدیریت معقول تعالیم دینی در حوزه‌های مختلف حیات جمعی انسان، امید به آینده روشن و موفق و مهمتر از همه، اعتماد به هویت دینی و اسلامی جوامع مسلمان، از بارزترین تأثیرات حضرت امام در بخش نظری محسوب می‌گردد. پیوند عمیق و همه جانبه ای که امام (ره) بین انقلاب اسلامی ایران و نهضت‌های دینی در سراسر عالم برقرار می‌نمایند، از یک سو نهضت دینی مردم ایران را به عنوان نقطه اتکا و منبع حمایتی برای این نهضتها قرار داد و از سوی دیگر، بنیان قدرتمند ایدئولوژی انقلاب، نهضت‌های اسلامی را نیز از مبانی فکری و ایدئولوژی پویا و بالنده ای برخوردار نمود. پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی و تفسیری که او از اسلام ارایه کرد، دو انقلاب در سطح دنیای اسلام ایجاد کرد؛ انقلاب در داخل اسلام و گرایشات فقهی اسلام، به طوری که لزوم حرکت و جنبش را در این عصر مورد تأکید قرار می‌داد... و انقلاب دوم، آن بود که در سطح دنیای خارج از دین اسلام، فقهی را به وجود آورد و تأکید بر این موضوع داشت که اسلام می‌تواند تغییر ایجاد کند و می‌تواند به حاکمیت برسد و دولت تاسیس کند؛ بر خلاف فکری که از دوره نهضت اروپا علیه اسلام بود، برخلاف دوره انتشار افکار مارکسیستی که اعتقاد داشت دین ملتها را ضعیف می‌کند و افیون ملتها است. به همین دلیل، انقلاب امام به مثابه تغییر بزرگی است که در دهه هشتم قرن بیستم در دنیا و در سطح حرکت‌های اسلامی و شخصیت‌ها رفته رفته بوجود آمد. (۲۱) موضع حمایتی امام از نهضت‌های اسلامی بنیانگذار جمهوری اسلامی به دور از سازش‌های سیاسی و تعارفات رایج دیپلماسی معاصر، با اعتقاد راسخ به مسؤولیت دینی خویش در قبال امت اسلامی، همواره بر موضع حمایتی خود از نهضت‌های اسلامی پای فشرده و تا آخرین مرحله، پشتیبانی همه جانبه و بی دریغ

خویش را از این جنبشها اعلام داشته اند. «ما از تمام نهضت‌های آزادی بخش در سراسر جهان که در راه خدا، حق و حقیقت و آزادی مبارزه می کنند، پشتیبانی می کنیم. ما بار دیگر پشتیبانی بی دریغ خود را از برادران مسلمان و مظلوم افغانی اعلام می داریم و اشغال اشغال گران را شدیداً محکوم می نماییم.» (۲۲) امام در جای دیگر می فرماید: «من بار دیگر پشتیبانی خودم را از تمام نهضتها و جبهه ها و گروههایی که برای رهایی از چنگال ابرقدرتهای چپ و راست می جنگند، اعلام می نمایم. من پشتیبانی خود را از فلسطین رشید و لبنان عزیز اعلام می دارم.» (۲۳) حمایت و پشتیبانی از جنبشهای رهایی بخش و اسلامی که بر باورهای سیاسی، دینی حضرت امام(ره) استوار بوده، موضع حمایتی و ظلم زدایی او را نه تنها در محدوده نهضت‌های اسلامی محدود نموده که فراتر از آن، تمامی جنبشهای رهایی بخش و ضد استعماری را مورد توجه قرار داده است: «ما از تمام کشورهای زیر سلطه برای به دست آوردن آزادی و استقلال، کاملاً پشتیبانی می نمایم و به آنان صریحاً می گوئیم که حق گرفتنی است.» (۲۴) در یک بررسی گذرا و اجمالی، می توان گفت که جنبشهای اسلامی عمدتاً با دو معضل اساسی روبرو بوده اند: ۱- درک ناقص و احیاناً متضاد پیشگامان نهضت از تعالیم و آموزشهای دینی ۲- واکنش تند و منفی در برابر پدیده های فرهنگی و تمدن مغرب زمین. نقیصه نخست، جنبشهای اسلامی را از داشتن یک بنیان اعتقادی جامع و قدرتمند که پاسخگوی معضلات و نیازمندی های جوامع معاصر باشد، محروم می ساخت و مشکل دوم، موجب می شد که از یک سو جنبشهای مزبور از دستاوردهای علمی و فرهنگی جدید محروم شده و از سوی دیگر، این جنبشها در میان جوامع به عنوان بنیادگرایی غیر موجه و خشونت طلب معرفی گردد. در مورد نخست، حضرت امام(ره) با ارایه تفسیر جامع و همه جانبه از تعالیم دینی، تلاش نمود تا بنیان فکری و ایدئولوژیکی جنبشهای اسلامی را غنا و قدرت بخشد. در این راستا، ایشان میراث گراندقدر و مهم اندیشه تحول در اذهان مسلمین را سامان داده و با نگرش فقهاتی و واقع گرایانه خویش بین میراث اسلامی گذشته و باورهای دینی با تغییرات و نوآوریهای عصر جدید، نوعی پیوند و ارتباط منطقی را برقرار نمود. حضرت امام با تاکید بر اسلام به عنوان دین مرفعی، زنده و خردمندانه، هویت دینی مسلمین را احیا و احساس افتخار و اعتقاد به اینکه اسلام می تواند جوابگوی نیازهای انسان معاصر باشد، به وجود آورد. (۲۵) در مورد دومین نقطه ضعف جنبشهای اسلامی، حضرت امام(ره) با یک نگرش دو سویه در برابر غرب و مظاهر جدید تمدن و فرهنگ غربی، تلاش نمود تا جمود فکری و فرهنگی را از اندیشه دینی زدوده و نوعی تفکیک میان جنبه های مثبت و منفی تمدن جدید بوجود آورد. ایشان در این راستا، نگرانیهای داخلی جامعه را با ضرورت پاسخگویی به تهدید فرهنگ غربی و ملزومات نوگرایی درهم آمیخته و تلاش نمود تا بین نوگرایی غیر دینی و سنت گرایی مذهبی، ارتباط و همسازی ایجاد نماید. نوگرایی دینی حضرت امام(ره) یک برخورد دوگانه و جذب و دفع همزمان با غرب را ارایه می دهد. (۲۶) بنابراین، تاثیری که حضرت امام(ره) در بعد نظری بر جنبشهای اسلامی از خود به جا گذاشت، علاوه بر اینکه پاسخ منطقی و مناسبی برای چالش نهضت‌های اسلامی با غرب ارایه نمود، قوی ترین احساس هویت دینی و باور راسخ بر کارآمد بودن تعالیم دینی و ایدئولوژی اسلامی را نیز از خود به یادگار گذاشت. بنابراین، «تاثیر قابل توجه انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی، آن است که اسلام و مسلمانان به عنوان نیروی سیاسی و مذهبی جدی تلقی شدند و در نتیجه، مسلمین و تفکر آنها موضعی بسیار قوی تر از سابق در محاسبات و ارزیابیهای سیاسی ابرقدرتها پیدا کرد. برای اثبات این مدعا، می توان به آثاری که تحت عناوین «قدرت جهان اسلام» «حضور اسلام در صحنه» در تجدید حیات اسلام نوشته شده است، استناد کرد.» (۲۷) تاثیر عملی امام خمینی بر نهضت‌های اسلامی اثرات عمیق اندیشه های والای رهبر دینی نهضت اسلامی ایران بر نهضت‌های اسلامی، تنها در بعد نظری و فکری محصور نگردیده بلکه در بعد عملی نیز روند حرکت نهضت‌های اسلامی را تحت تاثیر داشته است. این امر در اندیشه سیاسی حضرت امام نیز از جایگاه بلندی برخوردار بوده است. اگر حضرت امام(ره) صدور انقلاب را به مثابه یک اصل اساسی عنوان نموده و آن را در قالب انتقال تجربیات انقلاب اسلامی ایران تعریف می کنند، (۲۸) این امر به مفهوم تاثیرگذاری عینی و عملی اندیشه های سیاسی و انقلابی ایشان بر نهضت‌های اسلامی است. از سوی دیگر، اغلب

جنبش‌های اسلامی و کشورهای مسلمان، در روند مبارزات ضد استعماری شان، از تجربیات و دستاوردهای عینی انقلاب اسلامی ایران بهره برده اند که خود، جنبه‌هایی از تاثیرپذیری عملی این جنبش‌ها از امام خمینی را به نمایش می‌گذارد. «امتیازات خاصی که امام راحل (ره) به جای گذاشت و بر تمام مردم جهان تاثیر نهاد، علاوه بر افکار و سیاست‌هایش، روش حیات و زندگی امام است. روش ساده و خاضعانه با روشی که برای دنیای معاصر نامانوس است.» (۲۹) دقیقاً همین درس زندگی است که روحیه مبارزه و تقابل کوخ نشینان و مستضعفین در بند را در برابر استکبار و زورمندان جوامع بشری، جان دوباره بخشید. در همین زمینه، از زبان یکی از نویسندگان مصری چنین می‌خوانیم: استقلال جدید نامیبیا و موج صلح موجود در جنوب آفریقا به هر صورت، نتیجه‌ای از این حرکت ایران است. علاوه بر این، جمهوری اسلامی ایران با رهبری امام خمینی، یک حامی سیاسی، دیپلماتیک و مادی برای حرکت‌های آزادی بخش در جنوب آفریقا و استانهای مرزی تحت حمایت آن به شمار می‌رفت. انقلاب ایران به مستضعفان در حال جنگ جنوب آفریقا نیز کمک دومی در جنگ علیه سلطه نژادی داد. (۳۰) اتکا و اعتماد جنبش‌های اسلامی بر توده‌های مردم به عنوان مهمترین استراتژی موفق و پیروزمند و تکیه بر نیروی معنوی ایمان مردم به دور از سازش‌های سیاسی، از مهمترین آثار و دستاوردهای نهضت دینی حضرت امام بود که مسیر مبارزاتی جنبش‌های اسلامی را روندی جدید بخشیده و به آینده موفق امیدوار ساخت. «نتیجه‌گیری دیگری از انقلاب اسلامی، این است که یک نهضت اسلامی نه تنها به خودی خود با مخالفت کلیه ابرقدرتها و عمال محلی آنها روبرو می‌گردد؛ بلکه چنین نهضتی برای اینکه اصیل باشد و شانس موفقیت داشته باشد، باید سازش ناپذیر بماند.» (۳۱) همچنین سیره عملی و موفق حضرت امام، تامین منافع عموم مردم مسلمان و گره زدن نهضت اسلامی با توده‌های مردم را به عنوان یک استراتژی موفق در مسیر مبارزات ضد استعماری بازگو نمود. «این انقلاب، نتیجه دیگری نیز در بردارد. و آن، این است که نهضت اسلامی چنانچه با منافع و خواستهای مردمی به نحو صمیمی تلفیق یابد و یا در سطح ایدئولوژی محض محصور نگردد و چنانچه سازش ناپذیر بوده و هر گونه مشارکت در نظام موجود را رد کند، قادر خواهد بود بر کلیه رقبای غیر مذهبی سبقت جوید.» (۳۲) و بالاخره اینکه، اسلام تولد مجدد خود را از امام خمینی دارد و او بود که با احیای ارزشهای فراموش شده میلیون‌ها انسان، تعجب رهبران غرب و جهانیان را برانگیخت. و دقیقاً در همین راستا است که دشمنان تاریخی انقلاب اسلامی، عاجزانه مجبور به اعتراف می‌شوند که «آیه‌ا... خمینی الهام بخش مبارزات ضد اسرائیلی در لبنان و اراضی اشغالی است و تمامی گروه‌های مبارز اسلامی در مصر، فلسطین اشغالی، لبنان، اردن و سوریه را باید طرفدار امام خمینی نامید.» (۳۳) پیشگامان جنبش‌های اسلامی در گذشته، عمدتاً از رابطه جدی و همه‌جانبه با توده‌های مردم محروم بوده و همین نکته، یکی از عوامل ناکامی این جنبش‌ها را تشکیل می‌دهد. تاثیر عملی امام خمینی بر نهضت‌های اسلامی در ارایه یک استراتژی عینی و موفق مبارزاتی بود که بر اساس آن، علما و روشنفکران به عنوان پیشگامان جنبش اسلامی با توده‌های مردم ترکیب می‌گردند. این، در حالی است که اغلب پیشگامان نهضت اسلامی، توده‌های مردم را به عنوان جاهل و مسلمان ظاهری می‌خواندند و به همین دلیل، از حمایت توده‌ها نیز محروم می‌گردیدند. ترکیب علما و توده‌های مردم مسلمان در ایران، قدرت ممتاز و شکست ناپذیر اسلام را پدید آورد که رژیم حاکم را سرنگون ساخت.» (۳۴) خلاصه و جمع‌بندی گفته شد اندیشه سیاسی حضرت امام (ره) که تشکیل حکومت اسلامی در ایران متبلور عینی آن است، به دلیل خصلت دینی و ماهیت مکتبی خود، از پیوند عمیق و ناگسستنی با نهضت اسلامی در جهان برخوردار بوده است. به طور کلی آثار و دستاوردهای نهضت دینی و پیروزمندانه حضرت امام در ارتباط با جنبش‌های اسلامی و نهضت جهانی اسلام را در دو بخش نظری و عملی می‌توان تحلیل و ارزیابی کرد. خصلت جهانی بودن انقلاب اسلامی ایران و اصولی چون «دعوت»؛ «صدور انقلاب»؛ «جبهه مستضعفین»؛ «ظلم زدایی و استکبار ستیزی» و تاکید بر امت اسلامی و وحدت جهانی اسلام، مهمترین محورهایی است که می‌توان رابطه تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر نهضت اسلامی و جنبش‌های اسلامی را ذیل آن طرح و واری نمود. از سوی دیگر، مجموعه آثار و دستاوردهای جهانی انقلاب اسلامی و نقش امام خمینی (ره) نسبت به نهضت‌های

اسلامی را در دو بعد کمی و کیفی می‌توان مورد بحث و بررسی قرار داد. از فردای پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) و تحت تاثیر آن، جهان اسلام متحول شد. یکی از تجلیات این تحول را باید در تغییر کمی و کیفی جنبشهای اسلامی و رهایی بخش جست و جو کرد. از نظر کمی، شمار جنبشهای اسلامی افزایش یافت و از خاور دور تا کرانه های اقیانوس اطلس و مغرب اسلامی را در بر گرفت که در این خصوص، جنبشهای رهایی بخش در کشمیر، افغانستان، تونس، الجزایر، آسیای میانه و کشورهای حوزه خلیج فارس را می‌توان نام برد. تغییرات کیفی محسوس تر بود حرکت‌های ملی، مارکسیستی و التقاطی رنگ باخته و تحركات اسلامی نضج گرفت. افغانستان، نمونه جایگزینی قیام اسلامی به جای حرکات مارکسیستی است و لبنان و فلسطین نمود جان‌شینی اسلام انقلابی به جای حرکات قومی و التقاطی است. (۳۵) نمونه روشن تغییر کیفی نهضت‌های اسلامی را در اظهار نظر یکی از پیشگامان نهضت‌های اسلامی چنین می‌خوانیم: «در نتیجه تاثیر انقلاب اسلامی تحت رهبری امام خمینی، مسلمانان سراسر جهان به یک زبان و افکار تازه سیاسی برای محاوره دست یافتند. این زبان و افکار سیاسی جدید، به کالبد فرهنگ سیاسی اسلام جان تازه ای بخشید و مسلمانان را در سراسر جهان وارد معادلات سیاسی کرد. (۳۶) حضرت آیه... خامنه ای مقام معظم رهبری در خصوص تاثیر کمی انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره) بر نهضت‌های اسلامی معاصر چنین می‌گویند: «امروز جوانان مسلمان در مصر، الجزایر، سودان و دیگر کشورهای شمال آفریقا، خاورمیانه و شرق آسیا به نام جمهوری اسلامی ایران و امام عظیم الشان شعار می‌دهند و این، در حالی است که پیوسته صدها کتاب علیه تشیع و نظام اسلامی، در جهان انتشار می‌یابد و هدف از آن، خاموش کردن شعله عشق و ایمان جوانان مسلمان در سراسر جهان نسبت به ایران اسلامی است... مسلمانان در اقصی نقاط جهان از حاکمیت اسلام در سرزمین ایران امید و نشاط می‌گیرند و جوانان و روشنفکرانی که به اسلام روی آورده اند، با الهام از همین کانون نورانی، در راه احساسات اسلامی خود مبارزه و فداکاری می‌کنند.» (۳۷) آنچه امروز نهضت‌های اسلامی با آن روبرو است، نه ضعف بنیادهای فکری و ایدئولوژیکی است و نه فقدان تجربیات کاری و استراتژی مبارزاتی؛ بلکه مشکل امروزه جنبشهای اسلامی، فقدان انسجام و همسویی و در نتیجه فقدان یک جهت‌گیری قاطع و جدی در برابر نظام سیاسی حاکم بر جهان است. بدون تردید، اندیشه های امام خمینی (ره) و راه و رسم زندگی سیاسی او می‌تواند جنبشهای اسلامی را در این زمینه یاری رسانده و کاستیهای موجود را رفع و یا حداقل تقلیل بخشد. پی‌نوشت‌ها: ۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۱/۱۱/۱۹. ۲. کلیم صدیقی، مسایل نهضت‌های اسلامی، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۰۸. ۳. راشد الغنوشی، حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، موسسه اطلاعات، تهران، ۱۳۷۲، ص ۹۷. ۴. حامد الگار، انقلاب اسلامی در ایران، ترجمه مرتضی اسعدی و حسن چیدری، انتشارات قلم. تهران، ۱۳۶۰، ص ۱۴۵. ۵. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۱۵. ۶. صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۱۴. ۷. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۸. ۸. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۶۶. ۹. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۲۷. ۱۰. صحیفه نور، ج ۴، ص ۳. ۱۱. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۴۹. ۱۲. حسن الترابی، گفتگو با روزنامه کیهان، ۱۳۷۱/۱۲/۸. ۱۳. محمد امین امین، نهضت‌های بین‌المللی اسلامی و تاثیر آن بر نهضت اسلامی اندونزی، مجله حضور، شماره ۱۳، ۱۳۷۴، ص ۱۸۰. ۱۴. آیین انقلاب اسلامی، ص ۳۹۰. ۱۵. صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۸۴. ۱۶. صحیفه نور، ج ۱، ص ۸۴. ۱۷. ولایت فقیه یا حکومت اسلامی، ص ۴۲. ۱۸. حضرت آیه... خامنه ای، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۱/۱۱/۱۹. ۱۹. مجله سیاست خارجی، سال هفتم، بهار ۱۳۷۲، ص ۱۳. ۲۰. استاد عمید زنجانی بیش از ده مورد را به عنوان نمونه هایی از تاثیر و دستاوردهای جهانی انقلاب اسلامی ایران برمی‌شمارد. ر. ک به: عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن، نشر طوبی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۳۵۱. ۲۱. طلال عترسی در گفتگو با مجله حضور، شماره ۱۱، خرداد ۱۳۷۴، ص ۲۱. ۲۲. در جست و جوی راه از کلام امام، دفتر ۱۵، صص ۲۴۹-۲۵۰. ۲۳. همان، ص ۲۵۱. ۲۴. همان، ص ۲۵۰. ۲۵. مجله سیاست خارجی، سال دهم، بهار ۱۳۷۵، ص ۶۹. ۲۶. همان، ص ۷۴. ۲۷. کلیم صدیقی، روزنامه کیهان، ۱۳۶۹/۳/۱۰. ۲۸. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۱۷. ۲۹. طلال عترسی در گفتگو با مجله حضور، شماره ۱۱، خرداد ۱۳۷۴، ص

۲۳. ۳۰. فهیمی هویدی، مجله حضور، پیشین، ص ۲۸۱. ۳۱. حامد الگار، پیشین، ص ۱۴۸. ۳۲. همان، ص ۱۴۹. ۳۳. مجله حضور، شماره ۹، ص ۲۹۷. ۳۴. کلیم صدیقی، پیشین، ص ۸۵. ۳۵. جعفر حق پناه، تاثیر تفکر و حرکت امام خمینی در جهان اسلام، کیهان، ۹ / ۳ / ۱۳۷۰. ۳۶. کلیم صدیقی، روزنامه کیهان، ۹ / ۳ / ۱۳۷۰. ۳۷. حضرت آیه الله خامنه ای، روزنامه اطلاعات، ۲۱ / ۶ / ۱۳۷۴. منابع مقاله: فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۵، سجادی، سید عبدالقیوم؛

انقلاب اسلامی در میان انقلابهای بزرگ جهان

انقلاب اسلامی در میان انقلابهای بزرگ جهان اشاره: مقاله به مقایسه انقلاب اسلامی ایران با انقلاب فرانسه و روسیه که بزرگترین انقلابات معاصر اروپا و جهان خوانده شده و منشاء رواج گفتمان لیبرالیستی و سوسیالیستی در قرن گذشته شدند، پرداخته و نشان می دهد که چگونه انقلاب اسلامی ایران، از جهات متعدد، عمیق تر، جدی تر و مردمی تر از آن دو بوده و گفتمان سومی را به بشریت معاصر عرضه کرده است. در این مقاله سعی شده که انقلاب اسلامی با انقلابهای فرانسه و روسیه که از بزرگترین و معروفترین انقلابهای جهان می باشند در وجوه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مقایسه شود. ۱. موقعیت اقتصادی رژیم های پیش از انقلاب: در فرانسه در دوران قبل از انقلاب ۱۷۸۹ نشانه های روشنی دال بر وخامت موقعیت اقتصادی از هر لحاظ وجود داشته و این کشور از پنجاه سال قبل از انقلاب، دچار مشکلات و بحرانهای مالی و اقتصادی فراوانی بود که روز بروز بر دامنه و ابعاد آن افزوده می گشت. (۱) شرایط اقتصادی در روسیه نیز قبل از انقلاب، از آغاز دهه اول قرن بیستم وضع مطلوبی نداشت. دو جنگ خارجی که در این دوره اتفاق افتاد بر شدت نابسامانیهای اقتصادی افزود، رکود اقتصادی که تا سال ۱۹۰۹ ادامه داشت شرایط ناگواری را برای کارکنان و دهقانان ایجاد کرده بود، از یک سو بیکاری را سخت دامن می زد و از سوی دیگر شرایط کار و میزان درآمد این دو طبقه را طاقت فرسا و غیر قابل تحمل ساخته بود اعتصابات که در این دوران کارگران راه می انداختند عمدتاً ماهیت اقتصادی داشت و مرتباً بر تعداد اعتصابات و شماره شرکت کنندگان در اعتصابات افزوده می گشت. (۲) حال آنکه در ایران، در اواخر حکومت شاه رژیم، ایران در مطلوبترین سطح از قدرت اقتصادی که در تمام سلطنت ۵۷ ساله رژیم پهلوی بی سابقه بود به سر می برد. با افزایش سریع و غیر قابل پیش بینی درآمد نفت، رژیم ایران نه تنها تبدیل به یکی از دولتهای ثروتمند شده بود بلکه جامعه ایرانی را به یک جامعه کاملاً مصرفی تبدیل کرده بود. (۳) بدین ترتیب ملاحظه می گردد در حالی که دولتهای فرانسه و روسیه از نظر اقتصادی در بدترین شرایط بودند و در حقیقت در مرحله ورشکستگی نهایی قرار داشتند دولت ایران با توجه به افزایش ناگهانی و غیر قابل پیش بینی قیمت نفت از نظر ذخائر ارزی و تواناییهای مالی در مطلوبترین و مناسبترین شرایط اقتصادی در تاریخ خود بوده است. ۲. اقتدار نظامی رژیمهای پیش از انقلاب: از مهمترین و در عین حال محسوسترین ابزار قدرت و اعمال حاکمیت هر رژیم سیاسی به ویژه نظامهایی که با بحرانها و فشارهای داخلی مواجه می باشند و نیاز به تهدید و ارعاب و احیانا سرکوب حرکتیهای معارض و مخالف خود را دارند قدرت نظامی آنها می باشد. هر گاه در یک نظام سیاسی، قدرت نظامی از انسجام لازم برخوردار نباشند و روحیه خود را در اثر شکستیهای پی در پی از دست بدهد و همچنین دولت بخاطر مشکلات اقتصادی امکان تامین تدارکات و خواسته های آنها را نداشته باشد و در نهایت قدرت نظامی اعتقاد و ایمان خود را به رژیم سیاسی از دست بدهد نه تنها قدرت سیاسی قادر به بهره برداری از چنین نیروی نظامی برای سرکوب قدرت اجتماعی معارض نخواهد بود، بلکه خود بصورت یک مدعی خطرناک درآمده و احیانا به گروههای اجتماعی مخالف خواهد پیوست و احتمال سقوط قدرت سیاسی را شدیداً افزایش خواهد داد. فرانسه در طول پنجاه سال قبل از انقلاب مدت ۲۶ سال در جنگ و منازعات مهم بین المللی بوده و در این منازعات جز یک ایالت، نه تنها چیزی بدست نیاورده، بلکه شکستها و خسارتهای عظیم مالی، جانی وارضی به همراه داشته و قابل پیش بینی بود که افسران ارتش نسبت به سرکوب مقاومت در دوره ای که بحران بر علیه مقامات دولتی افزایش یافته بود بی علاقه

باشند و این امر موجب اختلاف و تضاد سیاسی و اجتماعی شد به طوری که نهایتاً هر حرکت محدودی را برای سرکوب مخالفین پادشاه و طبقات محافظه کار مسلط غیرممکن می ساخت و زمینه را برای پیروزی انقلاب فرانسه مهیا کرد. موقعیت نظامی روسیه نیز در اروپا بدلیل جنگهای کریمه و جنگ ۱۹۰۵ تغییر کرده بود. کشوری که در ۱۸۱۵ تنها قدرت قوی قاره اروپا بود و بعد از ۱۸۴۸ به نظر می رسید که هنوز فاصله زیادی با سایر قدرتهای اروپایی داشت بعد از جنگ کریمه به حد یکی از چند قدرت مساوی، تنزل یافت و تا زمانی که تزار در سن پترزبورگ حاکم بود هرگز موقعیت ۱۸۱۵ را پیدا نکرد. جنگ جهانی اول از نظر وسعت و مدت و نزدیکی به مرزهای روسیه از جنگ روس و ژاپن به مراتب مهمتر بود و تاثیر بیشتری در داخل کشور بر جای گذاشت بطوریکه قوای نظامی این کشور را کاملاً به تحلیل برده و سربازان کست خورده و بازگشته از جبهه را بصورت مدعیانی برای قدرت سیاسی حاکم در آورد و به همین علت بود که انقلاب روسیه در اوج اشتعال جنگ جهانی اول بوجود آمد. با این ترتیب ملاحظه می گردد که نظام سیاسی حاکم بر روسیه قبل از انقلاب نه تنها نیروی نظامی و قوای مسلح نیرومند و وفادار به قدرت سیاسی با خود نداشتند بلکه ارتشی شکست خورده، روحیه از دست داده و عاصی شده از نظام با پیوستن به کارگران اعتصابی نقشی مهم در پیروزی انقلاب بازی کردند. اما ارتش شاهنشاهی ایران بر خلاف فرانسه و روسیه در طول حداقل ۵۷ سال قبل از پیروزی انقلاب در هیچ جنگ خارجی مهمی شرکت نکرده بود. بیش از هر پادشاهی در ایران محمدرضا شاه به نیروهای مسلح توجه داشت. او بعنوان فرمانده نیروهای مسلح، احساس می کرد که یک ارتش قوی و نیرومند و در عین حال وفادار به پادشاه، نه تنها می تواند نظام سیاسی او را در قبال مخالفین داخلی حفظ کند بلکه با توجه به جاه طلبیهایش می تواند ابزار و اهرم لازم را برای دخالت در امور منطقه و همسایگانش و پیشبرد اهداف بین المللی او فراهم نماید. می توان با قاطعیت ادعا کرد در فرانسه و روسیه از نظر نظامی با توجه به شکستهای پی در پی در جنگهای متعدد ضعیف ترین و نامطمئن ترین وضعیت بوده و ارتشهای آنها نه تنها حمایت لازم را از نظام سیاسی حاکم نمی کردند بلکه نسبت به انقلابیون گرایش نشان داده و بعضاً به آنها می پیوستند، در حالیکه ارتش ایران در بهترین شرایط از نظر نیرو و تجهیزات بوده و جز در موارد استثنایی و آن هم به صورت پراکنده، تا آخرین لحظات عمر رژیم شاه نسبت به نظام وفادار باقی مانده و اکثراً در سرکوب انقلابیون نیز کوتاهی نکردند. (۴) کشورهای مورد بررسی ما هر سه از جمله کشورهای هستند که نه تنها دارای موقعیت استراتژیکی مهم و حساس می باشند بلکه بعنوان قدرتهای بالفعل یا بالقوه بزرگ محسوب می شوند و در طول تاریخ نقش فعالی در روابط بین الملل جهانی و منطقه ای بازی کرده و می کنند. بدیهی است که در قبال تحولات انقلابی این کشورها چه قبل از پیروزی و چه بعد از پیروزی کشورهای دیگر بویژه کشورهای همسایه و ذینفع عکس العمل نشان داده و به نفع قدرت سیاسی حاکم و یا بالعکس در جهت حمایت از گروههای اجتماعی معارض فعال می گردند. در نتیجه مسئله واکنش بین المللی از جمله عوامل مهمی است که در بررسی قدرت و تواناییهای رژیم سیاسی حاکم قبل از انقلاب ضرورت دارد که مورد توجه و دقت کافی قرار گیرد. در فرانسه قرن ۱۸ با توجه به جنگهای طولانی که لویی پانزدهم و شانزدهم با کشورهای همسایه خود منجمله اترش، روسیه، انگلیس و اسپانیا داشت نه تنها در شرایط بحرانی دوران انقلاب از حمایت آنها برخوردار نبود بلکه همه این دول همسایه در جهت تضعیف لویی شانزدهم تلاش کرده و متقابلاً به حمایت از گروههای معارض و مخالف برخاستند. روسیه نیز از این نظر تفاوت چندانی با فرانسه نداشت بدین معنا که جنگ جهانی اول و درگیری مستقیم روسیه تزاری در جنگ با آلمان، عثمانی و ژاپن دشمنی این دولتها بویژه دولت قدرتمند و نوپای آلمان را بر علیه خود داشت به طوریکه لنین با حمایت و امکانات فراهم شده این دولت توانست به انقلابیون روسیه ملحق شده، و پایه انقلاب بلشویکی اکتبر ۱۹۱۷ را بریزد. از طرف دیگر با توجه به اینکه دولتهای روسیه تزاری یعنی فرانسه و انگلیس خود مستقیماً با آلمان و متحدینش درگیر بودند امکان هیچ نوع حمایتی از تزار روسیه در شرایط بحرانی نداشتند. اما دولت ایران و رژیم شاه از حداقل یک دهه قبل از سقوط خود علیرغم وجود شرایط دو قطبی با توجه به پایان جنگ سرد و آغاز دوره آرامش (۵) و همزیستی مسالمت آمیز از

حمایت کامل دو ابرقدرت، و قدرتهای بزرگ و منطقه‌ای، تا آخرین روزهای حکومتش برخوردار بود و متقابلاً انقلابیون ایران از هیچگونه حمایت بین‌المللی برخوردار نبودند. با این ترتیب در حالیکه دولتمین فرانسه و روسیه از نظر حمایت بین‌المللی در شرایط نامناسب به سر می‌بردند و دول اروپایی اغلب نسبت به رژیمهای این دو کشور در شرایط قبل از انقلاب نظر مساعدی نداشته و بعضاً تخاصم بودند و نه تنها هیچگونه حمایتی از نظامهای سیاسی در آن شرایط نکردند بلکه در مواردی به حمایت از انقلابیون پرداختند دولت ایران از این نظر در شرایط مطلوبی به سر می‌برد. ۳. پیچیدگی و استحکام رژیم‌های قبل از انقلاب: در هر نظام و سیستم سیاسی وجود ابزارهای قدرت از جمله قدرتهای اقتصادی، نظامی و حمایت بین‌المللی بالقوه و فی‌نفسه نمی‌تواند در جهت تحکیم و تثبیت قدرت سیاسی حاکم کارساز و مفید باشد بلکه توانایی، مهارت و مدیریت مطلوب در نظام سیاسی است که می‌تواند در مواقع بحرانی ابزارهای قدرت را از قوه به فعل درآورده و به بهترین وجه و در مناسبترین زمان و مکان مورد استفاده قرار دهد در بردهای نظامی اغلب این امر به اثبات رسیده است که فرماندهی لایق و کارآمد می‌تواند با کمترین امکانات، تجهیزات و نیرو بفرماندهی نالایق و ناتوان و در عین حال با امکانات وسیع پیروز شود. در حالیکه نظامهای سیاسی فرانسه و روسیه علیرغم وجود استبداد حاکم به خاطر بی‌کفایتیهای پادشاهان و نفوذ افراد ناصالحی که در دربار حضور داشتند، هرگز نتوانستند منافع خود را تشخیص داده و در جهت حفظ ثبات و موقعیت رژیم خود مدیریت مناسب و توانایی برقرار نموده و تغییرات لازم را اعمال کنند. رژیم شاه بعد از گذراندن دوره پرتلاطمی از تاریخ ۳۸ ساله حکومت خود تدریجاً به مرحله‌ای از اعتماد به نفس و حاکمیت مطلقه رسیده و با برخورداری از مستشاران ورزیده داخلی و خارجی به ویژه برخورداری از پلیس مخفی خشنی همچون ساواک از توانایی لازم برای حفظ و تداوم قدرت مستبدانه خود برخوردار بوده است. (۶) در تئوری نظام دولتهای مستبدانه می‌بایست ضعیف شده باشد تا اینکه حرکت‌های انقلابی مردمی بتواند توفیقی کسب کند یا حتی بروز کند. در حقیقت از نظر تاریخی، شورشیهای مردمی به خودی خود قادر نبوده‌اند دولتهای مستبدانه را واژگون کنند. در عوض فشار نظامی از خارج اغلب با تضادها و انشعابهای سیاسی میان طبقه مسلط و دولت به موازات هم می‌بایست وجود داشته باشد تا استبداد را تضعیف کرده و راه را برای شورشیها و نهضت‌های انقلابی باز کنند. به خاطر همین ضعفها بود که در انقلاب فرانسه نظام سیاسی حاکم نه به علت مخالفت نیروهای مردمی بلکه تنها به علت استیصال کامل در حل معضلات اقتصادی و سیاسی - اجتماعی کشور به مجلس طبقات سه‌گانه روی آورد و خود را تسلیم آنها کرد و آنگاه بود که حرکت‌های مردمی و ترکیب گروه‌های اجتماعی شکل گرفت و به روند انقلاب شتاب فزاینده‌ای داد. و همین‌طور در انقلاب روسیه نیز اگرچه نیروهای مخالف وجود داشتند، دسته‌بنیها و احزاب سیاسی مختلف که با آرمانها و اهداف خاص و متفاوت خود از اوایل قرن بیستم شکل گرفته بودند، نه تنها هیچگونه نقشی در سقوط نظام رومانوفها نداشتند بلکه تصور هم نمی‌کردند که بدین سادگی نظام امپراتوری روسیه سقوط کند. البته دولت تزار روسیه علیرغم استیصال و فشار زیادی که تحمل می‌کرد داوطلبانه و راساً خود را تسلیم ملت نکرد ولی در مقابل اولین حرکت و شورش مردمی که ناشی از انفجار و وجود بحران اقتصادی بود و به صورت تظاهرات و اعتصابات کارخانجات و صنایع در شهر پتروگراد متبلور شد، تسلیم گردیده و همچون کوه یخی ذوب گردید. در حالیکه انقلاب ایران در شرایطی پیروز شد که نظام شاهنشاهی خود را در اوج قدرت و استحکام و تثبیت شده می‌دید و در مقابل مخالفتها و معارضه‌ها تا آخرین حد توان خود مقاومت می‌کرد و گروه‌های اجتماعی برای به زانو درآوردن چنین نظامی می‌بایست بر اساس برنامه ریزی و بسیج تمام نیروها و قربانی کردن بسیاری از انسانها نظام قدرتمند حاکم را سرنگون سازد. قدرت اجتماعی قدرت اجتماعی متشکل از گروه‌های اجتماعی فعالی است که بر پایه ارزشها و باورهای مسلط و مشترک به هم نزدیک شده‌اند و زمانی که قدرت سیاسی توانایی تامین ارزشها و خواسته‌های آنها را نداشته باشد یا نخواهد این ارزشها و خواسته‌ها را تامین کند گروه‌های اجتماعی مایوس شده به دنبال رهبر یا رهبرانی که می‌توانند خواسته‌ها و نظرات آنها را تعقیب و تامین نمایند حرکت خواهند کرد در ایجاد و تشکل قدرت اجتماعی سه رکن اساسی قابل تفکیک هستند: مردم، رهبری و

ایدئولوژی. الف - مشارکت مردمی در حالی که در فرانسه و روسیه میزان مشارکت مردم در براندازی رژیم‌های مستبد حاکم بسیار اندک بوده و حتی در فرانسه همانطور که گفته شد، نقشی نداشته اند (۷) و رژیم فرانسه به خاطر ضعف‌های خود الزاماتسلیم شده و در روسیه تعداد محدودی از کارگران کارخانجات پترزبورگ و سربازان پادگان همان شهر سر به شورش برداشته و موجبات سقوط خانواده رومانوفها را فراهم کردند (۸) در انقلاب اسلامی ایران به استثنای اقلیت محدودی و بخش اعظم ارتش که وابسته به نظام بودند همه اقشار مردم از همه طبقات و گروه‌های اجتماعی و در سراسر کشور اعم از شهرها و روستاها، کارگران، کارمندان، کشاورزان، اصناف و ... همه و همه چرخهای اقتصادی و اداری کشور را از کار انداخته و در مقابل رژیم تا دندان مسلح آن هم با دست خالی ایستادند و آن را ساقط کردند. مطالعات بعدی هم نشان داد که حتی بعد از پیروزی انقلاب که زنجیرهای استبداد و دیکتاتوری گسسته شده و زمینه مناسب برای ایجاد آگاهی سیاسی و مشارکت توده‌های مردم فراهم شده بود به تدریج و به علت بی میلی حاکمیت‌های بعد از انقلاب اعم از میانه‌روها و رادیکالها در دو انقلاب فرانسه و روسیه، این مشارکت روبه کاهش نهاده است. تاریخ و آمار مشارکت مردم در انتخابات بعد از انقلاب این نظریه را ثابت می‌کند. در مقابل توده‌های ملت ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در انتخابات‌های مکرر و پی در پی شرکت کرده‌اند و حتی در شرایط بحرانی و بمباران شهرها هیچیک از انتخابات لازم برای تداوم فعالیتهای سیاسی نظام جمهوری اسلامی متوقف نشده یا به تاخیر نیفتاد. در طول ده سال گذشته مردم کشور ما در بیش از بیست انتخابات (هشت انتخاب ریاست جمهوری، پنج انتخاب مجلس شورای اسلامی، سه انتخاب مجلس خبرگان، یک انتخابات نوع حکومت، و دو انتخابات فرماندوم قانون اساسی و دو انتخابات شوراهای اسلامی) شرکت کرده‌اند. آمار مشارکت روزافزون مردم در این انتخابات چشمگیر و جالب توجه است. و از همه مهمتر حضور همه ساله مردم در اجتماعات و تظاهرات میلیونی که به خاطر سالگرد انقلاب صورت می‌گیرد نشانه حضور، بیداری و حمایت مردم از انقلابشان می‌باشد. ب - رهبری نقش و شخصیت رهبر به ویژه زمانی روشن تر و برجسته تر می‌شود که توسلات ایدئولوژیکی گروه‌های انقلابی پراکنده و غیر منسجم باشد یا سازماندهی آن ضعیف باشد در این صورت نقش و اهمیت رهبری در پروسه انقلابی و در طول زمان توسعه می‌یابد. از طرف دیگر نقش رهبران انقلاب را در سه بعد مهم می‌توان مشاهده کرد که عبارت است از رهبر بعنوان ایده‌تولوگ انقلاب، رهبر بعنوان فرمانده و نهایتاً رهبر بعنوان معمار نظام بعد از پیروزی انقلاب. در بررسی و مقایسه اجمالی میان نقش رهبران در سه انقلاب مورد بحث مشاهده خواهیم کرد که در این رکن از انقلاب نیز مانند رکن مردم انقلاب اسلامی دارای قدرت، امتیازات و ویژگی‌هایی فوق‌العاده و استثنایی بوده است که دو انقلاب فرانسه و روسیه از آن بی‌بهره بوده‌اند. ۱- در انقلاب‌های فرانسه و روسیه رهبران انقلاب از طبقات متوسط و بالای جامعه بوده‌اند در حالیکه در انقلاب اسلامی ایران رهبران انقلاب وابسته و متعلق به طبقات محروم و فقیر جامعه بوده‌اند. ۲- در انقلاب‌های فرانسه و روسیه به ویژه در انقلاب روسیه رهبران مدافع و نماینده طبقه‌ای بودند که خود متعلق به آن طبقه نبودند در حالیکه در انقلاب اسلامی رهبران انقلاب دقیقاً مدافع طبقه‌ای بودند که از آن طبقه برخاسته بودند. ۳- در انقلاب‌های فرانسه و روسیه طبقه روشنفکر و تحصیل کرده رهبری انقلاب را بر عهده داشته و اشراف و روحانیون نقش ضد انقلاب را داشتند در حالیکه در انقلاب اسلامی رهبری ضد انقلاب را روشنفکران وابسته به چپ و راست بر عهده داشتند. ۴- در انقلاب فرانسه و روسیه ما به چهره شاخصی که همه ویژگی‌های سه‌گانه رهبری را در خود جمع داشته و از نظر ارائه ایدئولوژی، فرماندهی انقلاب و سازندگی بعد از انقلاب دارای استعداد، نبوغ و قدرتی همچون رهبری در انقلاب اسلامی باشد برخوردار نمی‌کنیم. در انقلاب فرانسه چهره‌هایی مانند لافایت، روبسپیر، دوک د. اورلئان مطرح هستند که هیچکدام رهبری انقلاب را در تمام دوران شکل‌گیری و پیروزی آن بطور جامع در دست نداشتند. در انقلاب روسیه چهره‌های شاخص و برجسته تاریخ این انقلاب می‌باشد وی در واقع دارای امتیازات و استعدادها و نبوغ مشخصی بود که در جهت به مرحله عمل در آوردن آنچه را که به انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ معروف است نقش اصلی و محوری داشت. در حالیکه در سقوط رژیم رومانوفها

در فوریه همان سال مطلقاً نقشی نداشت چهره‌هایی مانند زینوویف، کامنف، استالین، تروتسکی و کرنسکی هم از شهرت ویژه‌ای برخوردار هستند ولی آنها هم دخالتی در سقوط رژیم نداشتند. در حقیقت سقوط رژیم تزاری در اثر یک حرکت خودجوش و بدون رهبری صورت گرفت. بطور خلاصه مطالعات ما نشان می‌دهد نه در انقلاب فرانسه و نه در انقلاب روسیه به چهره‌ای با ویژگی‌های ایدئولوگ و فرمانده انقلاب برخورد نمی‌کنیم آنهایی را که نام بردیم هیچکدام نه ایدئولوگ انقلاب بودند و نه فرمانده آن بلکه سازندگان و معماران دولتهای بعد از انقلاب بودند. آنها اشخاصی بودند که بر اسب سرکش تحولات بعد از سقوط نظام سوار شده و در سیر تحولات بعدی اثر گذارند. در حالیکه در انقلاب اسلامی رهبرانقلاب حضرت امام خمینی (ره) بویژه با برخورداری از جایگاه مرجعیت دینی و با نبوغ، قدرت و ویژگی‌های خاصی که داشتند که در نوع خود بی نظیر بود نقش ایدئولوگ، فرمانده و معماری انقلاب را به نحو احسن و در طول ربع قرن از حیات پربرکت خود بر عهده گرفته و ایفاء کردند. ج - ایدئولوژی با توجه به اینکه تنها عامل مشروعیت و انسجام در جامعه و نظام قبلی در هر سه کشور نهادهای پادشاهی بوده که در موقعیت انقلابی بی اعتبار شده بودند بنابراین ایدئولوژیهای انقلاب مطرح می‌شوند تا آنکه تجدیدبنا و اعمال قدرت دولتی را بر مبنای جدیدی توجیه و استدلال کنند. ضمناً مکاتب مطرح شده به نخبگان انقلابی کمک می‌کند تا انسجام و تشکل لازم را برای حرکت توده‌ها در جهت مبارزات و فعالیتهای سیاسی تحقق بخشند. با بررسی اجمالی از ایدئولوژیهای حاکم بر انقلابهای مورد نظر درمی‌یابیم در حالی که مکتبهای لیبرالیسم و مارکسیسم در فرانسه و روسیه با برداشتهای مادی خود افق محدودی را برای پیروان خود در همین دنیا و تنها از یک زاویه فراهم می‌کردند، نقش مهمی هم در ایجاد انگیزه لازم در براندازی رژیمهای پادشاهی فرانسه و روسیه نداشته‌اند و حتی در پیاده کردن ارزشها و معیارهای خود بعد از سقوط نظامهای مطرود با مشکل مواجه شده و الزاماً تغییرات زیادی بر نظریات تئوریک خود اعمال کردند. از طرف دیگر هر دو مکتب برای مردم فرانسه و روسیه نامانوس بود و با بنیانهای عقیدتی عامه مردم که غالباً مذهبی بود در تعارض بود لذا این ایدئولوژیها هرگز نتوانستند خمیرمایه لازم را در ایجاد تشکل، انسجام، و وحدت اقشار و توده‌های جوامع خود فراهم کنند و تنها به عنوان ایدئولوژی طبقه خاص روشنفکر و با تعابیر متفاوت باقی ماندند. در حالی که مکتب اسلام که از ۱۴۰۰ سال قبل به ایران وارد شده بود و با مردم مانوس بوده و قاطبه مردم به آن اعتقاد داشته و با آن زیست کرده و در تاروپود زندگی آنها نفوذ و رسوخ کرده بود و با توجه به جهان بینی الهی افق بسیار وسیعی برای پیروان خود فراهم کرده علاوه بر آنکه سعادت اخروی را نوید می‌داد برای همین دوره کوتاه زندگی در این دنیا نیز دستورالعملها و راهنماییهای لازم برای امور روزمره زندگی فردی و اجتماعی و اداره جامعه در جهت تامین سعادت دنیوی فراهم کرده بود و در مقایسه با دو مکتب دیگر از عظمت ویژه‌ای برخوردار است. بویژه آنکه در مکتب تشیع با برخورداری از جوهره‌های لازم انقلابی زمینه‌های کاملاً مساعدی برای بهره‌مندی از یک مکتب قدرتمند در پروسه انقلاب اسلامی در ایران فراهم بود. انقلابهای فرانسه و روسیه نه تنها بر علیه دولت بلکه بر علیه روحانیت و کلیسا بود. کلیسا در فرانسه فرانسوی شده، از حیظه اقتدار پاپ در واتیکان خارج گردید و در روسیه مطرود و مقهور شد در حالی که در انقلاب اسلامی تمام روحانیت شیعه بر علیه دولت قیام کرد و انقلاب را رهبری نمود. موفقیت ایدئولوژی انقلابی اسلام همچون امری ارزشمند و علامت‌میزه انقلاب اسلامی در ایران بود. این ایدئولوژی پاسخی قدرتمند به خواسته‌های سیاسی شده معاصر و در عین حال مایوس شده از مکاتب مادی بود. این ایدئولوژی در عین بهره‌برداری از همه امتیازات تکنولوژیکی و تجربه نهضتهای ایدئولوژیکی و سیاسی غرب به کار گرفته شد. به عبارت دیگر این ایدئولوژی امتیاز قابل توجهی بر کمونیسم که با مذهب در تعارض است، داشت. به جای اینکه یک جایگزینی جدیدی برای مذهب خلق کند همان طور که کمونیستها کردند، انقلاب اسلامی مذهب پرتلاش و تهاجمی را که وجود داشت به کار گرفته و با ابزار ایدئولوژیکی موردنیاز برای جنگ در صحنه سیاست مردمی مجهز گردید. با این عمل آنها کمک بزرگی و ممتازی به تاریخ جهان کردند. بنا به گفته زاگورین، نویسنده آمریکایی، اگر امروز کسی پرسد که در تئوری انقلاب مارکس چه چیزی معتبر و چه چیز بی اعتبار می

باشد، جواب باید این باشد که آن تئوری دیگر به گذشته و تاریخ تعلق دارد. عدم تناسب نظریه مارکس آنگاه آشکار شد که برخلاف پیش بینی مارکس انقلابها در پیشرفته ترین کشورهای غربی تحقق نیافت و در عوض سوسیالیسم در عقب افتاده ترین جوامع کشاورزی روسیه و چین به مرحله اجرا درآمد. با رشد تحقیق روی بسیاری از انقلابها این امر به اثبات رسید که مدل مارکس به خاطر ساده انگاری بیش از حد آن غیر قابل بهره برداری است و در حقیقت مانعی برای درک بیشتر انقلابها است. (۹) بدین ترتیب ملاحظه می گردد که رمز پیروزی انقلاب اسلامی را تنها می توان در عظمت و مدیریت و میزان اعمال گسترده سه رکن انقلاب یعنی مردم، رهبری و مکتب جستجو کرد که توانست برخلاف پیش بینیها و محاسبات تحلیل گران و حیرت جهانیان نظام قدرتمند و کهن شاهنشاهی را به زانو در آورده و آن را سرنگون سازد. پیروزی انقلابهای فرانسه و روسیه نه ناشی از انسجام، استحکام، و قدرت نیروهای انقلابی بوده است بلکه به خاطر ضعف بنیادین رژیمهای حاکم بود که ساختار حکومتی را شدیداً پوسانده و بحرانهای نظامی اقتصادی و فشارهای بین المللی این ضعیف را تشدید کرده بودند به طوریکه سقوط نظام سیاسی را امری اجتناب ناپذیر ساخت. در واقع گروههای اجتماعی رقیب در جو ناشی از خلاء قدرت و حاکمیت سیاسی به عنوان و وارثان نظام از هم پاشیده و دور از صحنه شده و به عنوان نیروهای انقلابی به تلاش و رقابت برخاسته و قدرت را به دست گرفتند. بر اساس همین مقایسه ها است که ملاحظه می گردد که انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه از عظمت به مراتب بیشتری برخوردار است. پیروزی انقلاب اسلامی بیشتر در کانونهای سیاسی و دانشگاهی موجب حیرت شد که بر اساس مطالعات خود از انقلابهای گذشته هرگز نمی توانستند تصور کنند که چنین حادثه ای در ایران اتفاق افتد. مطالعات سازمانهای اطلاعاتی آمریکا آپ او آپ ا چهار ماه قبل از سقوط رژیم شاه به این جمع بندی رسیده بود که ایران نه در شرایط انقلابی و نه پیش از انقلاب است و برای ده سال آینده رژیم شاه پابرجا است. تداوم کاپیل در این زمینه می گوید: «سقوط رژیم شاه، آغاز نهضت انقلابی ایران مابین ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹، به عنوان یک شگفتی ناگهانی برای ناظرین خارجی اعم از دوستان شاه تا روزنامه نگاران و دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی از جمله آنهایی که همچون من به اصطلاح از کارشناسان انقلابهای هستیم، بود. همه ما حوادث انقلاب را با حیرت و ناباوری نظاره می کردیم. بالاتر از همه انقلاب ایران پدیده ای کاملاً خلاف قاعده و طبیعت بود. این انقلاب محققاً یک انقلاب اجتماعی است. معدالک پروسه انقلاب مخصوصاً حوادثی که منجر به سقوط شاه بود، علتهایی را که در مطالعه تطبیقی خود از انقلابهای فرانسه، روسیه و چین مطرح کرده بود، زیر سؤال برد. انقلاب ایران آشکارا آن قدر مردمی بود و آن قدر روابط اساسی و پایه فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی - اجتماعی را در ایران تغییر داد که حقیقتاً از نمونه انقلابهای اجتماعی - تاریخی بزرگ می باشد.» (۱۰) اینک این سؤال مطرح می گردد که اگر انقلابهای فرانسه و روسیه را انقلابهای کبیر بنامیم، انقلاب اسلامی را چه بنامیم و اگر انقلاب اسلامی، انقلابی واقعی و تمام عیار است، آنچه را که در فرانسه و روسیه رخ داده است چه باید نامید؟ به همین جهت است که گفته اسکاچیل صدق می کند که انقلابهای فرانسه و روسیه آمدند و ساخته نشدند ولی انقلاب اسلامی ایران نیامد بلکه با توجه به شرایط موجود ساخته شد آن هم نه به سادگی بلکه با تجهیز همه امکانات مردمی سراسر کشور و از همه اقشار و طبقات اجتماعی و با رهبری قوی و پرداخت بهایی گزاف که همانا قربانی کردن چند صد هزار انسانهای عاشق انقلاب بود، و به همین دلیل بوده که ظهور پیروزی انقلاب اسلامی حیرت و شگفتی همگان بر برانگیخت. و به یقین می توان ادعا کرد که انقلاب اسلامی انقلابی بی نظیر در تاریخ بشریت می باشد. پی نوشتها: ۱. از جمله انقلابهای موفق می توان از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، ۱۹۱۷ روسیه، ۱۹۴۹ چین، ۱۹۵۹ کوبا و ۱۹۷۹ ایران نام برد. ۲. دوک داورلثان (نایب السلطنه) در ۱۷۱۵ در این زمینه می گوید "دیناری وجه نقد در خزاین سلطنتی و صندوقهای عایدات نداریم که لازمترین مصارف را بتوان پرداخت چون به امور مالی رسیدگی می کنم، می بینم خالصجات دولتی فروخته شده، عواید دولتی تقریباً معدوم گردیده و عایدات عادی نیز بعنوان مساعده به مصرف رسیده و انواع و اقسام اسناد تعهد آور مالی دولتی در دست مردم است که به مبالغ هنگفت بالغ شده و حتی محاسبه و تعیین میزان

آن نیز از امکان خارج است ("آلبرماله و ژوال ایزاک"، تاریخ قرن هیجدهم و انقلاب فرانسه / "جلداول / انتشارات ابن سینا/ ص ۹)
 ۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به کتاب انقلاب ناتمام روسیه نوشته ایزاک دویچر همچنین کتاب تاریخ روسیه شوروی / انتشارات بیگوند / جلد اول مراجعه کنید. ۴. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به کتاب مقایسه سه انقلاب فرانسه، روسیه و ایران نوشته نگارنده مراجعه کنید. ۵. کاترین چورلی در سال ۱۹۴۳ با یقین ادعا می کند " زمانی که ارتشی همه قدرتهای خود را در مقابل خیزش یا شورش به کار گیرد، هیچ انقلابی به پیروزی نخواهد رسد ". به نقل از Detence d>Revelution" Theory Society. ۶. USA, 1982, Voi, 11 NO3, 284 منابع مقاله: فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۳، محمدی، منوچهر؛

امام خمینی و خیزش جهانی اسلام

امام خمینی و خیزش جهانی اسلام هوالدی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون. ۱ با وقوع انقلاب عظیم اسلامی به رهبری ابر مردی که ایمان و عرفان و شجاعت اش ریشه در تعالیم و تربیت قرآنی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) داشت، بار دیگر وعده های برحق و بشارت آمیز خداوند سبحان مبنی بر دفاع از ایمان آورندگان عملی گشت و خورشید پر فروغ اسلام بر بشر معاصر پرتوافشانی نمود و در عرصه های مختلف زندگی مسلمانان سراسر جهان حیات مجدد یافت و جوامع اسلامی تولد دوباره جنبشهای اسلامی را تجربه نمودند؛ چنانکه تحلیل گران وقایع بین المللی تصریح می نمایند: «آثار انقلاب اسلامی از مرزهای ایران فراتر رفته است. (این انقلاب) بزرگ ترین منبع الهام دهنده برای جنبشهای سیاسی و اسلامی در خاورمیانه و جهان بوده است.» ۲ حیات دوباره شعائر اسلامی، رویکرد مسلمانان، به ویژه نسل جوان به تفکر اسلامی، پیروزی اسلام گرایان در انتخابات مجالس و شهرداریهای کشورهای اسلامی، تشکیل دولتهایی با اهداف و شعارهای اسلامی و حضور انبوه مسلمانان در محافل مذهبی، تنها بخشی از آثار روح خودباوری مسلمانان است که حضرت امام خمینی با نفس مسیحایی خود در پیکر نیمه جان جوامع اسلامی دمیدند؛ همان گونه که مقام معظم رهبری فرمودند: امام بزرگوار با این انقلاب، مسلمانان را نشاط بخشید و اسلام را زنده کرد و امروز اسلام آرزو و آمال نسلهای جوان و یا کار کشته و روشنفکران است. ۳ اما در عین حال آن چه اکنون بیش از هر چیز تعجب تحلیل گران بین المللی را برانگیخته و توجه صاحب نظران را به شدت به خود معطوف داشته تأثیرات وسیع و غیر منتظره ای است که انقلاب اسلامی در میان غیر مسلمانان به ویژه در جوامع غربی برجای گذاشته است. هر تحلیل گر منصفی با بررسی و تحلیل همه جانبه پدیده فوق، بر این مطلب واقف می گردد که امام خمینی (ره) با طرح اندیشه متعالی اسلام و دعوت جهانیان به آن، فصل جدیدی در تاریخ حیات دینی و معنوی انسان معاصر گشودند. جهان، تشنه اسلام ناب محمدی دلایل کافی و شواهد و قرائن متعددی حاکی از این است که: انسان کنونی با سرخوردگی شدید از زندگی عاری از معنویت، شوق وصول به سرچشمه حقیقت را دارد و آنچه در این عصر، انسان معنویت خواه و خداجو در جست و جوی آن است گوهر ارزشمندی است که تنها در ساحت قدسی آموزه های اسلامی قابل وصول است؛ از این رو جریان معنویت خواهی و دین گرایی عصر حاضر، ناچار به رستاخیز جهانی اسلام خواهی منتهی خواهد گردید. رهبر کبیر انقلاب اسلامی با درکی عمیق از تحولات جاری جامعه جهانی و شناختی دقیق از مطلوب واقعی انسان حقیقت جوی عصر حاضر و در تبیین واقعیت فوق تأکید می فرماید: «امروز جهان تشنه فرهنگ اسلام ناب محمدی است.» ۴ چنان که خلف شایسته ایشان نیز تصریح می نماید: «دنیای امروز خواستار اسلام حقیقی می باشد.» ۵ ابطال نظریه پایان نقش تاریخی اسلام با حیات مجدد اسلام و بیداری مسلمانان جهان در عصر امام خمینی (ره) تحلیلهایی که بر پایه اثبات رکود تدریجی اسلام استوار بود به شدت از اعتبار ساقط گشته است تا آنجا که حتی یکی از سیاست مداران معروف غرب با تأیید رشد بسیار سریع اسلام در جهان حاضر می گوید: هگل فیلسوف آلمانی معتقد بود نقش اسلام به لحاظ تاریخی تمام شده است ولی این قضاوت درباره این دین جهانی اشتباهی بیش نبود و بسیاری از اروپاییها نیز دچار تصور

نادرست هگل از اسلام شدند. ۶. برخلاف تحلیلهای بعضی از نظریه پردازان با حیات مجدد دین اسلام، رشد سریع و جهانی آن آغاز گشته است: به طور کلی این غیر قابل انکار است که امروزه گرچه دینهای بزرگ در حال عقب نشینی و یا دست کم سرگرم دفاع از خود هستند... اسلام رو به پیشرفت نهاده است. ۷. واقعیت صدور انقلاب اسلامی پیروزی انقلاب اسلامی ایران فضای مناسبی را جهت تجلی دوباره مکتب اسلام برای جهانیان فراهم نمود و آرمان صدور انقلاب نیز از همین ناحیه تکوین یافت. حضرت امام (ره) در ترسیم واقعیت فوق با بیان این مطلب که «الآن موج نهضت شما و انقلاب شما در عالم... رفته است» ۸ و «انقلاب شما بحمدالله صادر شده است نه این که صادر می شود» ۹. می فرمایند: اسلام بحمدالله یک جلوه ای کرده است در همه دنیا. ۱۰ شما بدانید از مرکز ایران اسلام پرتوش در تمام دنیا رفته است. ۱۱. انقلاب ما صادر شده است و در همه جا اسم اسلام است و مستضعفین به اسلام چشم دوخته اند. ۱۲. ایشان در جای دیگر تأکید می نماید: معتقدین به اصول انقلاب اسلامی در سراسر جهان رو به فزونی نهاده اند... به ملت دلاور ایران عرض کنم خداوند آثار و برکات معنویت شما را به جهان صادر نموده است. ۱۳. اعتراف به شکوفایی جهانی اسلام اکنون رسانه های خبری، مجامع تحقیقاتی و شخصیت‌های بین المللی و تحلیل گران سیاسی و مفسران تحولات جهانی در حجم گسترده ای به تشریح و تحلیل نهضت جهانی اسلام خواهی پرداخته اند. روزنامه آلمانی فرانکفورتر الگمانیه در مقاله ای تحت عنوان «بازگشت اسلام» با اشاره به امواج گسترده اسلام گرایی در سطح جوامع بشری می نویسد: پس از شکست مدلهای غربی از لیبرالیسم تا مارکسیسم باید شاهد رنسانس اسلام بود. ۱۴. روزنامه پرتیراژ سیدنی مورنینگ هرالد نیز در یکی از شماره های خود (در سال ۱۹۸۵) طی گزارشی می نویسد: اسلام از مرزهای جغرافیایی عبور می کند مکاتب سیاسی و رژیمهای ملی را پشت سر می گذارد و کشورهای مختلف شاهد تحریک سیاسی و رشد پاینده اسلام هستند. ۱۵. گزارشگر شبکه تلویزیونی پر بیننده سی.ان.ان آمریکا در برنامه نیم ساعته ای به مناسبت پایان ماه مبارک رمضان (۱۳۷۴) تصریح کرد: ماه مبارک امسال نشانگر رشد فزاینده اسلام و علاقه روزافزون سراسر دنیا به فراگیرترین دین جهان بوده است. این شبکه به نقل از دانشمند مسلمان اضافه نمود: اسلام شاهد یک دوره شکوفایی دوباره است. ۱۶. خبرگزاری ایتالیا (انسا) هم با مخابره گزارشی اعلام نمود: اسلام در نقاط مختلف جهان از مرزها فراتر رفته و به سیستمی برای احیای مجدد زندگی در دنیای پر بحران کنونی... تبدیل گشته است. ۱۷. راجر هاردی که چندی پیش برای شبکه تلویزیونی BBC برنامه ای به نام «فرزندان امام خمینی» تهیه کرده بود با اشاره به نتایج تحقیقات خود پیرامون رشد جهانی و سریع اسلام اظهار می دارد: اسلام امروز بزرگ ترین مسئله غرب است و حتی یک مسئله بین المللی است. اسلام امروز نه فقط مسئله مربوط به خاورمیانه است بلکه عالم گیر شده و مبارزه با آن بسیار مشکل. ۱۸. کلاوس کینکل، وزیر اسبق امور خارجه آلمان، طی مقاله ای با اعتراف به این که «روز به روز نفوذ اسلام بیشتر می شود و هم اکنون مسلمانان در ۴۵ کشور دنیا اکثریت جمعیت این کشورها را تشکیل می دهند»، می نویسد: در حالی که پیرامون اسلام در حدود ۳۰ سال قبل برابر با ۱۸٪ جمعیت دنیا بود اینک به ۴۱٪ جمعیت دنیا (۴/۱ میلیارد) رسیده است. ۱۹. رادیو بی.بی.سی هم به نقل از یک تازه مسلمان انگلیسی می گوید: «ما باید در انتظار پیروزی اسلام در سراسر جهان باشیم». ۲۰. چشم انداز روشن اسلام در جهان مطابقت آموزه های تعالیم اسلامی با فطرت الهی انسانها و واقعیت‌های زندگی عصر حاضر، ادامه روند روزافزون اسلام خواهی ملل مختلف جهان آینده ای بسیار درخشان را برای دین خاتم نوید می دهد تا آنجا که ولی امر مسلمین تصریح می نماید: چشم انداز جهان امروز گویای آن است که قرن ۲۱ میلادی قرن اسلام است. ۲۱. صاحب نظران و تحلیل گران تحولات جهانی نیز با بررسی واقعیت‌های موجود به انحاء مختلف واقعیت فوق را مورد تأیید و تأکید قرار می دهند. دکتر روبرت کرین، مشاور وقت نیکسون ریاست جمهوری اسبق آمریکا و رئیس بنیاد تمدن نوین این کشور، در مصاحبه با هفته نامه «المسلمه» چاپ لندن در همین ارتباط اظهار می دارد: من می گویم قدرت اسلام برترین قدرت قرن بیست و یکم خواهد بود. ۲۲. روزنامه ایتالیایی ایل جورناله به نقل از اسقف ماجولینی می نویسد: آینده از آن اسلام است. ۲۳. و نیکولای کاسیوسی یرا «استاد تاریخی دانشگاه کوبا» نیز با صراحت در این زمینه می گوید: من

معتقدم در سالهای ۲۰۰۰ اسلام نخستین دین جهانی خواهد شد. ۲۴ پی نوشتها: ۱. توبه (۹) آیه ۳۳: «او خداوندی است که رسولش را با هدایت و دین حق بر بشر فرستاد تا بر همه مکاتب و فرقه‌ها غالب آید ولو مشرکان را خوش نیاید». ۲. دکتر ماروین زونیس، استاد دانشگاه میشگان آمریکا و کارشناس مسائل ایران، در مصاحبه با روزنامه رسالت، ۱۷/۱۱/۷۹. ۳. سخنرانی معظم له در دومین سالگرد رحلت امام «ره» ۱۴/۳/۷۰. ۴. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۳۳. ۵. در دیدار اعضای کمیته هماهنگی فعالیتهای تبلیغاتی سازمان کنفرانس اسلامی با معظم له ۴/۳/۷۷. ۶. کلاوس کینکل (وزیر اسبق امور خارجه آلمان) «اسلام همسایه»، روزنامه فرانکفورتر الگمانیه، روزنامه جمهوری اسلامی، ۳۰/۱۱/۷۷. ۷. روزه دوپاسکیه، سرگذشت اسلام و سرنوشت انسان، ترجمه علی اکبر کسمائی، ص ۱۲ و ۲۷. ۸. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۶۳. ۹. همان، ج ۱۸، ص ۱۶۹. ۱۰. همان، ج ۱۸، ص ۱۴۰. ۱۱. همان، ج ۱۹، ص ۱۹۵. ۱۲. همان، ج ۱۵، ص ۲۰۰. ۱۳. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۳. ۱۴. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۷/۱۱/۷۲. ۱۵. ماهنامه امید انقلاب، ش ۲۲۲. ۱۶. نشریه یا لثارات، ش ۲۵. ۱۷. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۵/۱۰/۷۲. ۱۸. همان، ۱۵/۱/۶۹. ۱۹. روزنامه جمهوری اسلامی، ۳۰/۱۱/۷۷، به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی، مقاله اسلام همسایه، روزنامه آلمانی فرانکفورتر الگمانیه. ۲۰. روزنامه جمهوری اسلامی، ۹/۶/۷۲. ۲۱. در دیدار اعضای کمیته هماهنگی فعالیتهای تبلیغاتی سازمان کنفرانس اسلامی با معظم له، ۴/۳/۷۷. ۲۲. کلمه دانشجو، ش ۱۶، تیر ۷۵. ۲۳. کیهان هوایی، ۲۵/۴/۷۶. ۲۴. فصلنامه حضور، ش ۲۲، زمستان ۷۶.

صدر انقلاب

صدر انقلاب سؤال: آیا هیچ احتمال می رود که یک انقلاب موفق در ایران، کشورهای خلیج را نیز تحت تأثیر قرار دهد؟ جواب: هیچ حادثه ای در جهان امروز در هر نقطه ای که اتفاق می افتد بدون تأثیر در نقاط دیگر نیست لکن میزان اثر پذیری مردم در نقاط دیگر بستگی به آگاهی و انتخاب خود آنان دارد. (۱) و ما به تمام جهان تجربه هایمان را صادر می کنیم و نتیجه مبارزه و دفاع با ستمگران را بدون کوچکترین چشمداشتی، به مبارزان راه حق انتقال می دهیم و مسلماً محصول صدور این تجربه ها جز شکوفه های پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلام برای ملت های در بند نیست. روشنفکران اسلامی همگی با علم و آگاهی باید راه پر فراز و نشیب دگرگون کردن جهان سرمایه داری و کمونیزم را ببینند و تمام آزادیخواهان باید با روشن بینی و روشن گری، راه سیلی زدن بر گونه ابر قدرت ها و قدرت ها، خصوصاً آمریکا را بر مردم سیلی خورده کشورهای مظلوم اسلامی و جهان سوم ترسیم کنند. من با اطمینان می گویم اسلام ابر قدرت ها را به خاک مذلت می نشاند، اسلام موانع بزرگ داخل و خارج محدوده خود را یکی پس از دیگری بر طرف و سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد. (۲) ما یک ملتی بودیم که در تحت فشار ابر قدرت ها بودیم و الان از تحت فشار آنها بیرون آمدیم و داریم به پیش میرویم و این اعتلای ملت است. اعتلا به این نیست که شکم ما سیر باشد، اعتلا به این است که ما مسلکمان را و مکتبمان را گسترش خواهیم داد به همه ممالک اسلامی، بلکه در همه جا که مستضعفین هستند و ما رو به اعتلا هستیم و بشر را رو به اعتلا می خواهیم ببریم. (۳) اگر بخواهید به همه مشکلات پیروز بشوید باید همه محکم بایستید در مقابل همه قدرت ها، باید مهیا کنید خودتان را در مقابل همه مشکلات، باید ارزش های انسانی را از اینجا به همه جا صادر کنید، و استقلال خودتان را همه جور، استقلال فرهنگی، استقلال اقتصادی، استقلال اجتماعی همه اینها را باید شما محکم نگاه دارید و این در سایه این است که توجه به مکتب اسلام و اتکال به خدای بزرگ و با هم هم پیمان شدن و همه قشرها برادر دانستن یکدیگر است. (۴) من امیدوارم که این عدالتی که به یمن وجود اسلام و اولیاء اسلام در بین بشر آمد، ما بتوانیم بعد از دو هزار و پانصد سال ظلم و رژیم ظالم و بعد از پنجاه سال خیانت و ظلم، ستم و چپاولگری بتوانیم انشاء الله تعالی در ایران اولاً و در سایر جهان بعدها پیاده کنیم. (۵) و ما موظفیم که اسلام را در همه جای دنیا معرفی کنیم. اسلام مظلوم است الان در دنیا، غریب است در دنیا، ما یک دسته کوچکی هستیم تبلیغاتمان ناقص، مبلغ کم داریم و آنها همه رسانه های گروهی دست شان

است و هر چه می خواهند پول های زیادی هم دارند و خرج این کارها را می کنند. ما معذک نباید مایوس بشویم. ما با همین عده قلیل همانطوری که آن قدرت بزرگ شیطانی محمد رضا را که دنبالش همه قدرت ها بود به همت همین جوان های ایران شکستیم و کنارش زدیم و اسلام را انشاء الله به آنطوری که خواست خداست در اینجا پیاده خواهیم کرد و مشغول پیشرفت در این امر هستیم... من امیدوارم که همانطور که اینها شد، با همت والای دانشگاه و فیضیه تبلیغات دامنه دار پیدا بشود و در یک مدت کوتاهی انشاء الله تبلیغات به جایی برسد که همه دنیا را ما پر از مظاهر اسلام بکنیم. (۶) ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می کنیم چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفکند مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم. (۷) مسؤولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت ارواحنا فداه است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد. مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه ای مسؤولین را از وظیفه ای که بر عهده دارند. منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند. مردم عزیز ایران که حقا چهره منور تاریخ بزرگ اسلام در زمان معاصرند، باید سعی کنند که سختی ها و فشارها را برای خدا پذیرا گردند تا مسؤولان بالای کشور به وظیفه اساسی شان که نشر اسلام در جهان است برسند. (۸) به لطف خدا در حاکمیت جمهوری اسلامی ما اختلافی بر سر مواضع اصولی، سیاسی و اعتقادی وجود ندارد و همه مصمم اند تا توحید ناب را در بین ملل اسلامی پیاده نموده و سر خصم را به سنگ بکوبانند، تا در آینده ای نه چندان دور به پیروزی اسلام در جهان برسند. (۹) ما این واقعیت را و حقیقت را در سیاست خارجی و بین الملل اسلامی مان بارها اعلام نموده ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهانخواران بوده و هستیم، حال اگر نوکران آمریکا نام این سیاست را توسعه طلبی و تفکر تشکیل امپراطوری بزرگ می گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می کنیم. ما در صدد خشکانیدن ریشه های فاسد صهیونیسم، سرمایه داری و کمونیزم در جهان هستیم، ما تصمیم گرفته ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ نظام هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده اند نابود کنیم و نظام اسلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در جهان استکبار ترویج نماییم، و دیر یا زود ملت های در بند شاهد آن خواهند بود. ما با تمام وجود از گسترش باج خواهی و مصونیت کارگزاران آمریکایی حتی اگر با مبارزه قهرآمیز هم شده باشد جلوگیری می کنیم. انشاء الله ما نخواهیم گذاشت از کعبه و حج، این منبر بزرگی که بر بلندای بام انسانیت باید صدای مظلومان را به همه عالم منعکس سازد و آوای توحید را طنین اندازد، صدای سازش با آمریکا و شوروی و کفر و شرک نواخته شود. و از خدا می خواهیم که این قدرت را به ما ارزانی دارد که نه تنها از کعبه مسلمین که از کلیساهای جهان نیز ناقوس مرگ آمریکا و شوروی را به صدا در آوریم. (۱۰) هیئات که خمینی، در برابر تجاوز دیوسیرتان و مشرکان و کافران به حریم قرآن کریم و عترت رسول خدا و امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پیروان ابراهیم حنیف ساکت و آرام بماند و یا نظاره گر صحنه های ذلت و حقارت مسلمانان باشد. من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از مسلمانان آماده نموده ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم. قدرت ها و ابر قدرت ها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی یکه و تنها هم بماند به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت پرستی است ادامه می دهد و به یاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام، این پا برهنه های مغضوب دیکتاتورها، خواب راحت را از دیدگان جهانخواران و سرسپردگانی که به ستم و ظلم خویشتن اصرار می نمایند سلب خواهد کرد. (۱۱) ما باید در صدور انقلابمان به جهان کوشش کنیم و تفکر اینکه ما انقلابمان را صادر نمی کنیم کنار بگذاریم، زیرا اسلام بین کشورهای مسلمان فرقی قائل نمی باشد و پشتیبان تمام مستضعفین جهان است از طرفی دیگر تمام قدرت ها و ابر قدرت ها کمر به نابودی مان بسته اند و اگر ما در محیطی در بسته بمانیم قطعا با شکست مواجه خواهیم شد. ما باید

حسابان را صریحا با قدرت ها و ابر قدرت ها یکسره کنیم و به آنها نشان دهیم که با تمام گرفتاری های مشقت باری که داریم، با جهان برخوردی مکتبی می نمائیم. (۱۲) اینکه می گوئیم باید انقلاب ما به همه جا صادر بشود، این معنی غلط را از آن برداشت نکنند که ما می خواهیم کشور گشائی کنیم. ما همه کشورهای مسلمین را از خودمان می دانیم. همه کشورها باید در محل خودشان باشند، ما می خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و این بیداری که در ایران واقع شد و خودشان را از ابر قدرت ها فاصله گرفتند و دادند و دست آنها را از مخازن خودشان کوتاه کردند، این در همه ملت ها و در همه دولت ها بشود. آرزوی ما این است. معنی صدور انقلاب ما این است که همه ملت ها بیدار بشوند و همه دولت ها بیدار بشوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند و از این تحت سلطه بودنی که هستند و از اینکه همه مخازن آنها دارد به باد می رود و خودشان به نحو فقر زندگی می کنند نجات بدهد. (۱۳) و ما می گوئیم اسلام را ما می خواهیم صادر کنیم، معنایش این نیست که ما سوار طیاره بشویم و بریزیم به ممالک دیگر. یک همچو چیزی نه ما گفتیم و نه ما می توانیم. اما آنکه ما می توانیم این است که می توانیم به وسیله دستگاه هائی که داریم، به وسیله همین صدا و سیما، به وسیله مطبوعات، به وسیله گروه هائی که در خارج می روند، اسلام را آنطوری که هست معرفی کنیم. اگر آنطوری که هست معرفی بشود. مورد قبول همه خواهد شد. بشر فطرتش یک فطرت سالم است، اگر یک چیزی را القا بکنند، روی فطرت سالم خودش قبول می کند و قدرتمندها از همین معنا می ترسند. بنابراین ما یک وظیفه بسیار بزرگ در عهده داریم. نه ما تنها، همه مسلمان ها و نه شما تنها، همه قشرهائی که در ایران و در خارج ایران هستند و متعهد به اسلام هستند، وظیفه بزرگی داریم و آن اینکه اسلام را آنطوری که هست، آنطوری که خدای تبارک و تعالی فرموده است، آنطوری که در روایات و در قرآن ما هست، آنطور به مردم ارائه بدهیم و به دنیا ارائه بدهیم و همین خودش از هزارها توپ و تانک بیشتر می تواند مؤثر باشد. آن چیزی که با ارشاد حاصل بشود، قلب مردم را بر می گرداند و این کار، این هنر از اسلام می آید و این هنر از احکام اسلام می آید، نه با یک توپ و تانک بخواهد کار بکند. (۱۴) شما آقایانی که در سفارتخانه ها هستید موظفید عقلا و شرعا به اینکه هر چه ساده تر، سفارتخانه هاتان هر چه ساده تر باشد و کیفیت معاشرتتان با آن اشخاصی که کارمند هستند در آنجا و به اصطلاح شما زیر دست گفته می شوند، برادرانه باشد و در عین حالی که آنها باید از شما بپذیرند مطالبی که می گوئید، لکن برادرانه باید باشد و همین طور وضع مهمانی هایتان، وضع گذران خودتان، وضع کسانی که در آنجا کار می کنند وضع آنها باید متحول بشود به یک وضع اسلامی که هر کس می آید در آنجا اسلام را در آنجا عملا ببیند. ما هر چه فریاد بزنیم که ما اسلامی هستیم و جمهوری اسلامی هستیم، لکن وقتی ببینند ما را که در عمل غیر او هستیم، از ما دیگر باور نمی کنند وقتی می توانند باور کنند از ما که مائی که می گوئیم جمهوری اسلامی هستیم، عملمان هم آنطور باشد، عمل طاغوتی نباشد و قول، قول اسلامی، عمل اسلامی باشد و خود رفتار، اسلامی باشد، گفتار اسلامی باشد تا صادر بشود این جمهوری اسلامی در سایر کشورها، صدور با سر نیزه صدور نیست، صدور با زور صدور نیست، صدور آنوقتی است که اسلام، حقایق اسلام، اخلاق اسلامی، اخلاق انسانی در اینجاها رشد پیدا بکند و شما موظف به این معنا هستید و باید این کار را انجام بدهید که هم در عمل و هم در نوشته هائی که در آنجا منتشر می کنید. (۱۵) ما که می گوئیم «انقلاب ما می خواهیم صادر کنیم» می خواهیم همین معنایی که پیدا شد، همین معنویتی که پیدا شده است در ایران، همین مسائلی که در ایران پیدا شده، ما می خواهیم این را صادر کنیم. ما نمی خواهیم شمشیر بکشیم و تفنگ بکشیم و حمله کنیم. عراق با ما الآن مدت هاست دارد حمله می کند و ما هیچ حمله ای به آنها نمی کنیم، آنها حمله می کنند ما دفاع می کنیم، دفاع لازم است. ما می خواهیم که این انقلابمان را، انقلاب فرهنگی مان را، انقلاب اسلامی مان را به همه ممالک اسلامی صادر کنیم و اگر این انقلاب صادر شد، هر جا صادر بشود این انقلاب، مشکل حل می شود. شما کوشش کنید که اینطوری که ایران انقلاب کرد و اینطوری که ایران الآن هم حاضر برای همه چیز است، ملت های خودتان را بیدار کنید. آنهایکه برای اسلام دلشان می سوزد، آنهائی که برای کشورشان دلشان می سوزد، ملت های خودشان را بیدار کنند تا این تحول الهی که در ایران پیدا شد،

در آنجاها پیدا بشود. هر جا پیدا بشود مسأله حل است، دیگر آنوقت نترسید که چهار تا فاسد بیاید مسجد الاقصی را بگیرد، آنوقت دیگر ترس نکنید، حل است، مسأله، اما وقتی یک ملتی، دو طایفه، ده طایفه صد طایفه می شوند و هر کدام به خلاف دیگری هستند و حکومت ها هم اینجور حکومت ها هستند، دیگر توقع نداشته باشید که با این طرز فکر و با این طرز حکومت بتوانید غلبه کنید. (۱۶) ما که می گوئیم انقلابمان را می خواهیم صادر کنیم و به همه کشورهای اسلامی بلکه به همه کشورهایی که مستکبرین بر ضد مستضعفین هستند، می خواهیم یک همچو وضعیتی پیش بیاوریم که دولت یک دولت زورگوی جبار آدمکش امثال ذلک نباشد و ملت یک ملتی نباشد که دشمن با دولت است. ما می خواهیم بین ملت ها و دولت ها آشتی بدهیم، دولت ها اگر توجه بکنند و یا مطالعه کنند وضع ایران را و ببینند ملت ایران با دولت چه وضعی دارد، گمان ندارم که آنها تحت تأثیر واقع نشوند. (۱۷)

ما از اول گفتیم می خواهیم انقلابمان را صادر کنیم. صدور انقلاب به لشکرکشی نیست بلکه می خواهیم حرفمان را به دنیا برسانیم که یکی از آن مرکز، وزارت امور خارجه است که باید مسائل ایران و اسلام و گرفتاری هایی که ایران از شرق و غرب داشته است، به دنیا برساند و به دنیا بگوید که می خواهیم این گونه عمل کنیم. (۱۸) متوجه باشید که در هر جا زورمندان و دولت ها با ما مخالف باشند ملت ها با ما موافقند. باید اساس را مردم و فکر مردم قرار داد و باید به فکر مردم بود، نه دولت ها. زیرا مردم و توده ها با حق موافقند چون زیر بار ستم بوده اند و نمی خواهند تحت سلطه آمریکا و شوروی باشند، ما در جهت تبلیغات تقریباً صفر بوده ایم، باید علاوه بر سفرهای رسمی، سفرهای غیر رسمی هم بنمائیم تا دنیا را بیدار کنیم. اگر بخواهیم انقلاب را صادر کنیم باید کاری کنیم که مردم خودشان حکومت را به دست گیرند تا مردم به اصطلاح طبقه سه روی کار بیایند. تنها در سفرهای غیر رسمی است که درست می توانید با مردم عادی کوچه و بازار تماس بگیرید و آنها را روشن کنید، بودن شما که یال و کوپال ندارید، در میان مردم هم جالبتر است و هم شما بهتر می توانید تبلیغ کنید. امروز مملکت مال خودتان است و امیدوارم با همت یکدیگر محفوظ بماند. (۱۹) از مسائل مهمی که شماها (۲۰) مثل ماها موظف به آن هستید این است که با عمل خودتان در آنجا، با وضعیت سلوکتان با کارمندان، با وضعیت اصل سفارتخانه و وضع سفارتخانه طوری باشد و طوری بکنید که با همین عمل به تدریج انقلاب شما صادر بشود به آن کشوری که در آن هستید. مسائل اخلاقی، یک مسائلی است که وقتی که یک کسی مقید به آن بود و دنبالش بود، این سرایت می کند، و مردم به حسب طبیعتشان، به حسب فطرتشان (می پذیرند) فطرت ها سالم است منتها تربیت ها ضایع می کند فطرت ها را. شما باید خیال کنید خودتان که در یک مملکتی وارد شدید و می خواهید این مملکت را مثل مملکت خودتان تربیت کنید و می خواهید اسلام را در آنجا هم صادر کنید. صدور اسلام به این است که اخلاق اسلامی، آداب اسلامی، اعمال اسلامی، آنجا طوری باشد که مردم توجه به آن بکنند. و از امور مهمه داشتن یک نشریه در هر سفارتخانه هست، نشریه، نه مثل نشریه های زمان طاغوت. نشریه، یک نشریه اخلاقی اسلامی و در آن درج بشود مسائلی که در ایران گذشته است. شما می بینید که الان در همه جای دنیا تقریباً به ضد جمهوری اسلامی تبلیغات می شود، تبلیغات همه جانبه، چه دستگاه های تبلیغات غرب با همه وابستگان و چه دستگاه تبلیغات شرق با همه وابستگان، این برای این است که اینها از جمهوری اسلامی وحشترده شده اند، علاوه بر اینکه منافعتشان در خود ایران از دست رفته است و انشاء الله تا ابد از دست خواهد رفت علاوه بر این، خوف این را دارند که این مطلب سرایت کند و این نهضت و انقلاب سرایت کند به خارج و صادر بشود در مملکت های دیگر... می ترسند که مبادا آنجا هم مثل ایران بشود و آن دستگاه های طاغوتی شان کم کم رو به زوال باشد و انشاء الله رو به زوال هست. (۲۱) در خارج که هستید، در بلاد اسلامی که هستید خوب، وضع آنها یک وضعی است که با ما خیلی چیز نیست، امیدواریم که درست بشود آنها هم. باید آنجاها شما وضع تان را جوری قرار بدهید که تحت تأثیر آنها واقع نشوید، هر که می آید آنها تحت تأثیر شما واقع بشوند، نه شما تحت تأثیر آنها یعنی کسی که وارد اینجا می شود وقتی یک چیزی توی ذهنش بیاید که تأثیر کند در قلبش اینکه وضع خوب است اینطوری باشد، نه آنطوری باشد. خوب است که نویسندگان های اینجا اینجوری باشند، محررین اینجا اینجوری باشند

عرض می‌کنم مستخدمین اینطوری باشند و رؤسا اینطوری باشند، اینطور به نظرشان بیاید که این وضع بهتر از آن وضع است که آنها دارند. اگر اینطور شد کم کم انشاء الله نفوذ هم می‌کنید به آنها و انقلاب تان هم صادر می‌شود. ما هم می‌خواهیم صادر به همین معنا بشود. ما می‌خواهیم سفرایمان در آنجا جوری عمل بکنند که سفرای آنجا، دولت آنجا تحت تأثیر واقع بشود و دولت مان کاری بکند که دولت های دیگر تحت تأثیر واقع بشوند و ملت ما دنیا تقریباً به ضد جمهوری اسلامی تبلیغات می‌شود، تبلیغات همه جانبه، چه دستگاه های تبلیغات غرب با همه وابستگان و چه دستگاه تبلیغات شرق با همه وابستگانشان، این برای این است که اینها ازن کاری بکنند که ملت های دیگر تحت تأثیر واقع بشوند. (۲۲) شما از کشور پیروزمندی که سالها تحت فشار ستمشاهی دست و پا زده و با عنایت خداوند تعالی و دعای خیر بقیه الله ارواحنا فداء قید و بندها را با تحمل مصیبات جانکاه گسیخته و هزاران شهید و جانباز در راه مقصد، تقدیم اسلام نموده است، عازم حج شده اید، شما حامل پیام ملتی هستید که با انقلاب خود کشوری را که می‌رفت با شرق زدگی و از آن بیشتر غرب زدگی در الحاد و فساد و فحشا غرق شود نجات داده و حکومت اسلامی را به جای حکومت طاغوتی جایگزین نموده اند. همان مردمی که تصمیم دارند با صدور پیام انقلاب اسلامی شان نه تنها کشورهای اسلامی که مستضعفان جهان را به اسلام عزیز و حکومت عدل اسلامی آشنا سازند. شما نمایندگان مردمی هستید که انقلاب اسلامی شان با عمر کوتاه خود و گرفتاری های طاقت فرسای حاصل از رویارویی با دو ابر قدرت و مقابله دو بلوک شرق و غرب با آن و خرابکاری های تروریست های وابسته به دو جناح ستمگر تنها و تنها به برکت اسلام و نورانیت آن و مقاومت مردم توانسته است کشورهای اسلامی را در شرق و غرب ارض و مظلومان جهان را در سراسر گیتی تکان داده و به اسلام جلب نماید و توانسته است ندای اسلام را هر چند ضعیف به گوش جهانیان رسانده و نظر آنان را به خود جلب کند. شما حجاج محترم بیت الله الحرام حامل پیام این ملت و نمایندگان این کشور هستید، در این صورت موقعیت شما بسیار حساس و وظیفه شما سنگین است، یا انشاء الله چنانچه انتظار می‌رود با رفتار شایسته و اخلاق اسلامی و انقلابی خود نظر همگان را جلب کرده و چهره انقلاب اسلامی را آن گونه که هست به نمایش ملت های جهان می‌گذارید و توجه آنان را با برخوردهای برادرانه و محبت آمیز به انقلاب بزرگ ایران جلب می‌نمایید و عملاً تبلیغات فاسد مغرضانه بوق های تبلیغاتی را خنثی می‌نمایید که در این صورت حج شما مقبول و اجر شما مضاعف خواهد بود. (۲۳) هیاهو به راه انداخته و همه رسانه های گروهی، ایران را مورد حمله قرار داده اند. البته آنها خوب می‌دانند که انقلاب ایران اگر به همه جا برسد فاتحه آنها خوانده می‌شود و دست آنان کوتاه می‌گردد. مع الاسف حکومت های اسلامی یا توجه ندارند یا توجه دارند ولی برای حکومت چند روزه خود سکوت نموده و با آنان همکاری می‌کنند، که باید در مقابل بایستیم تا انقلاب و اسلام به همه جا صادر شود. (۲۴) ملت عزیز و دلاور ایران مطمئن باشند که حادثه مکه (۲۵) منشأ تحولات بزرگی در جهان اسلام و زمینه مناسبی برای ریشه کن شدن نظام های فاسد کشورهای اسلامی و طرد روحانی نماها خواهد بود. و با این که بیشتر از یک سال از حماسه برائت از مشرکان نگذشته است، عطر خون های پاک شهدای عزیز ما در تمامی جهان پیچیده و اثرات آن را در اقصی نقاط عالم مشاهده می‌کنیم. حماسه مردم فلسطین یک پدیده تصادفی نیست، آیا دنیا تصور می‌کند که این حماسه را چه کسانی سروده اند و هم اکنون مردم فلسطین به چه آرمانی تکیه کرده اند که بی محابا و با دست خالی در برابر حملات وحشیانه صهیونیست ها مقاومت می‌کنند؟ آیا تنها آوای وطن گرایی است که از وجود آنان دنیایی از صلابت آفریده است؟ آیا از درخت سیاست بازان خود فروخته است که بر دامن فلسطینیان میوه استقامت و زیتون نور و امید می‌ریزد؟ اگر این چنین بود، اینها که سالهاست در کنار فلسطینیان و به نان ملت فلسطین نان خورده اند! شکی نیست که این آوای الله اکبر است، این همان فریاد ملت ماست که در ایران شاه را و در بیت المقدس غاصبین را به نومیدی کشاند. و این تحقق همان شعار برائت است که ملت فلسطین در تظاهرات حج، دوشادوش خواهران و برادران ایرانی خود فریاد رسای آزادی قدس را سرداد و مرگ بر آمریکا، شوروی و اسرائیل گفت، و بر همان بستر شهادتی که خون عزیزان ما بر آن ریخته شد، او نیز نثار خون و به رسم

شهادت آرمید، آری، فلسطینی راه گم کرده خود را از راه برائت ما یافت و دیدیم که در این مبارزه چطور حصارهای آهنین فرو ریخت و چگونه خون بر شمشیر و ایمان بر کفر و فریاد بر گلوله پیروز شد و چطور خواب بنی اسرائیل در تصرف از نیل تا فرات آشفته گشت. و دوباره کوب دریه فلسطین از شجره مبارکه لا شریقه و لا غربیه ما بر افروخت. و امروز به همان گونه که فعالیت های وسیعی در سراسر جهان برای به سازش کشیدن ما با کفر و شرک در جریان است، برای خاموش کردن شعله های خشم ملت مسلمان فلسطین نیز به همان شکل ادامه دارد و این تنها یک نمونه از پیشرفت انقلاب است. و حالا آن که معتقدین به اصول انقلاب اسلامی ما در سراسر جهان رو به فزونی نهاده است و ما اینها را سرمایه های بالقوه انقلاب خود تلقی می کنیم. و هم آنهائی که با مرکب خون طومار حمایت از ما را امضا می کنند و با سر و جان دعوت انقلاب را لیک می گویند و به یاری خداوند کنترل همه جهان را به دست خواهند گرفت. امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استضعاف و استکبار و جنگ پا برهنه ها و مرفهین بی درد شروع شده است و من دست و بازوی همه عزیزانی که در سراسر جهان کوله بار مبارزه را بر دوش گرفته اند و عزم جهاد در راه خدا و اعتلای عزت مسلمین را نموده اند، می بوسم و سلام و دروهای خالصانه خود را به همه غنچه های آزادی و کمال نثار می کنم و به ملت عزیز و دلاور ایران هم عرض می کنم خداوند آثار و برکات معنویت شما را به جهان صادر نموده است، و قلب ما و چشمان پر فروغ شما کانون حمایت از محرومان شده است، و شراره کینه انقلابی تان جهانخواران چپ و راست را به وحشت انداخته است. (۲۶) ما امروز دورنمای صدور انقلاب اسلامی را در جهان مستضعفان و مظلومان بیش از پیش می بینیم و جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است. امید بخش آتیه روشن است و وعده خداوند تعالی را نزدیک و نزدیکتر می نماید. گویی جهان مهیا می شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مکه معظمه و کعبه آمال محرومان و حکومت مستضعفان. (۲۷) باید بگویم ما عرضه این معنا را نداشتیم که تبلیغاتمان، حتی در داخل کشور یک تبلیغات دامنه داری باشد. فرضا که در خارج کشور که باید بگوئیم که انقلاب خودش پیش رفته، نه ما پیش بردیم. آنطوری که مردم های، ملت های اسلامی خارج اطلاع پیدا کردند بر وقایع اینجا، نه این بوده است که ما یک تبلیغاتی داشتیم و آنها را با تبلیغات خودمان آنطور عاشق این انقلاب کردیم، این انقلاب خودش کانه منعکس شده در آنها و آنها که بی غرض بودند، بی مرض بودند، فهمیده اند که تا یک حدودی که شماها چه می خواهید. (۲۸) جلوه اسلام تا کاخ های کرملین هم کشیده شده است، تا کاخ های سفید هم کشیده شده است، در آمریکای لاتین هم رفته است، آفریقا هم رفته است، مصر هم رفته است، ملزم کرده آنها را به این که اظهار اسلام بکنند. ما می دانیم که آنها به اسلام اعتقاد ندارند، بلکه مخالفند، لکن این جلوه ای که از ایران منعکس شد به خارج آنها هم که به اسلام اعتقاد ندارند حالا می گویند اسلام باید باشد، حدود اسلامی باید باشد. این، برکت این جلوه ای است که از ایران شده است... دست کم نباید این را گرفت. این یک مسأله ای است که به ما نوید می دهد که انشاء الله این نور الهی توسعه پیدا می کند و نصرت خدای تبارک و تعالی دنبال اینک شما، ملت ایران می خواهد نصرت خدا را بکند. دنبال این، نصرت خدا هست، وعده کرده خدا، لکن ما باید فکر این باشیم که ما نصرت اسلام را بکنیم، نصرت خدا را بکنیم. ما در فکر این باشیم که برای خدا کار بکنیم و نصرت دین خدا بکنیم. اگر ما این کار را انجام دادیم، وعده خدا بلا اشکال تحقق پیدا می کند و نصرت او هم دنبال این هست. (۲۹) بحمد الله امروز قدرت ایرانی و قدرت اسلام در ایران به طوری است که توجه همه ملت های ضعیف را به خودش معطوف کرده است و اسلام صادر شد در سر تا سر دنیا. از این سیاه های که در آمریکا هستند و تا آفریقا و تا شوروی و همه جا، نور اسلام تابیده است و توجه مردم به اسلام شده است. و منظور ما از صدور انقلاب همین بود و تحقق پیدا کرد و انشاء الله اسلام در همه جا غلبه بر کفر خواهد پیدا کرد. (۳۰) پی نوشت ها: ۱ مصاحبه امام خمینی با خبرنگار آمریکایی صحیفه نور جلد ۳ ص ۹۹ تاریخ: ۱۹/۸/۵۷ (پاریس و نوفل لوشاتو) ۲ پیام برائت به زائران بیت الله الحرام صحیفه نور جلد ۲۰ ص ۱۱۸ تاریخ: ۱۱/۶/۵۶ ۳ مصاحبه امام خمینی با خبرنگار ژاپنی صحیفه نور جلد ۱۰ ص ۲۳۳ تاریخ: ۴/۵/۵۸ ۴ بیانات امام

خمینی در جمع اقشار مختلف صحیفه نور جلد ۱۷ ص ۲۳۸ تاریخ: ۲/۴/۶۲ ۵ پیام امام خمینی در جمع سپاه و نیروهای نظامی صحیفه نور جلد ۱۲ ص ۱۳۰ تاریخ: ۳/۱۰/۵۹ ۶ بیانات امام خمینی در جمع مسئولین دانشگاه امام صادق (ع) و... صحیفه نور جلد ۱۸ ص ۱۰۲ ۱۰۳ تاریخ: ۶/۱۵/۶۲ ۷ پیام امام خمینی به مناسبت سالروز پیروزی انقلاب اسلامی صحیفه نور جلد ۱۱ ص ۲۶۶ تاریخ: ۱۱/۲۲/۵۸ ۸ پیام امام خمینی به مهاجرین جنگ تحمیلی به مناسبت نیمه شعبان صحیفه نور جلد ۲۱ ص ۱۰۸ تاریخ: ۱/۲/۶۸ ۹ پیام برائت به زائران بیت الله الحرام صحیفه نور جلد ۲۰ ص ۱۲۳ تاریخ: ۵/۶/۶۶ ۱۰ پیام امام خمینی به مناسبت سالگرد کشتار مکه صحیفه نور جلد ۲۰ ص ۲۳۲ تاریخ: ۱۲۹/۴/۶۷ ۱۱ پیام برائت به زائران بیت الله الحرام صحیفه نور جلد ۲۰ ص ۱۱۴ ۱۱۳ تاریخ: ۵/۶/۶۶ ۱۲ پیام امام خمینی به مناسبت سال جدید صحیفه نور جلد ۱۲ ص ۱۹ تاریخ: ۱/۱/۵۹ ۱۳ بیانات امام خمینی در جمع سفرای کشورهای اسلامی صحیفه نور جلد ۳ ص ۱۲۷ تاریخ: ۷/۲۸/۵۹ ۱۴ بیانات امام خمینی در جمع مدیران و کارکنان صدا و سیما صحیفه نور جلد ۱۸ ص ۲۴۳ تاریخ: ۱۲/۹/۶۲ ۱۵ بیانات امام خمینی جمع سفرای و کارداران جمهوری اسلامی صحیفه نور جلد ۱۳ ص ۲۶۳ تاریخ: ۱۰/۱۶/۵۹ ۱۶ بیانات امام خمینی در جمع شرکت کنندگان کنگره آزادی قدس صحیفه نور جلد ۱۲ ص ۲۸۳ تاریخ: ۵/۱۸/۵۹ ۱۷ بیانات امام خمینی در جمع نمایندگان و سفرای کشورهای اسلامی به مناسبت عید سعید فطر صحیفه نور جلد ۱۲ ص ۲۸۵ تاریخ: ۵/۲۰/۵۹ ۱۸ بیانات امام خمینی در دیدار با سفرای و کارداران جمهوری اسلامی در کشورهای آفریقایی صحیفه نور جلد ۱۹ ص ۲۴۲ ۲۱۱ تاریخ: ۸/۱۱/۶۴ ۱۹ بیانات امام خمینی در جمع اعضای شرکت کننده در کنفرانس بین المجالس صحیفه نور جلد ۱۵ ص ۱۹۰ تاریخ: ۷/۲۲/۶۰ ۲۰ خطاب به اعضای نمایندگیهای سیاسی جمهوری اسلامی در خارج کشور. ۲۱ بیانات امام خمینی در دیدار با سفرای و کارداران جمهوری اسلامی صحیفه نور جلد ۱۳ ص ۲۶۲ تاریخ: ۱۰/۱۶/۵۹ ۲۲ بیانات امام خمینی در جمع وزیر، معاونین، و کارکنان وزارت امور خارجه صحیفه نور جلد ۱۸ ص ۲۱۰ ۲۰۹ تاریخ: ۱۰/۲۷/۶۲ ۲۳ پیام امام خمینی به مسلمانان جهان به مناسبت عید سعید قربان صحیفه نور جلد ۱۹ ص ۴۵ تاریخ: ۶/۷/۶۳ ۲۴ بیانات امام خمینی در جمع ائمه جمعه مراکز استانهای کشور صحیفه نور جلد ۱۸ ص ۱۵۲ تاریخ: ۸/۴/۶۲ ۲۵ یکی از ثمرات انقلاب اسلامی مردم مسلمان ایران احیاء سنت قرآنی حج است. اهمیت همبستگی و وحدت امت اسلامی در برابر توطئه های گوناگون استکبار جهانی به سرمدمداری امریکای جهانخواری در دنیای اسلام و بویژه زنده نگاه داشتن و حمایت از انقلاب مردم فلسطین از ایده های رهبر کبیر انقلاب امام خمینی (س) بوده و از این رو کنگره عظیم حج، مکان مناسبی جهت ابراز این وحدت جهانی امت اسلامی می باشد. ملت مبارز و مسلمان ایران در لیبک به ندای مظلومیت مردم فلسطین و تنفر و انزجار از شیطان بزرگ امریکا همه ساله تظاهرات و راهپیماییهای برائت از مشرکین را در مراسم عظیم حج بعمل می آورند. از آنجا که چنین مانور عظیمی از مسلمانان سراسر دنیا موجب خشم استکبار و غده چرکین آن رژیم اشغالگر قدس و نیز زنگ خطر برای رژیم های خودکامه منطقه که بی اعتنا به خواسته های ملت های خود هستند می باشد آنان به قصد مرعوب ساختن امت اسلامی توطئه از قبل طراحی شده ای را به دولت عربستان سعودی تحمیل کردند. در چهارم ذیحجه ۱۴۰۷/۹ مرداد ۱۳۶۶/۳۱ ژوئیه ۱۹۸۷ مسلمانان بعد از آنکه خواسته ها و اهداف خود را در راهپیمائی بیان کرده و اذهان جهانیان را با خواسته های خود آشنا نمودند، متفرق شده و برای زیارت و طواف به جانب حرم امن الهی رهسپار شدند که ناگهان نوکران و مزدوران آل سعود با ضرب و شتم و کپسولهای گاز و سنگ و آجرهایی که از بام ها و خانه های مسکونی سرازیر می شد، زائران را مورد حمله وحشیانه قرار دادند. آتش گلوله های مسلسل و تفنگ بر روی زائران ایرانی که در پیشاپیش آنان زنان و جانبازان در حرکت بودند گشوده شد، بمبهای اشک آور و خفه کننده به کار افتاد و زمین مقدس مکه به صحنه کشتارگاه جانسوزی مبدل گشت صدها تن در خاک و در خون غلطیدند، ضجه ها و ناله ها از مرد و زن برخاست و رعب و وحشت فضای مکه و اطراف آن را فرا گرفت و به این ترتیب رژیم آل سعود خدمت بزرگی به اربابان خود نمود هر چند بقول رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امریکا لکه ننگی بر دامن آل سعود گذاشت که با آب زمزم هم پاک نخواهد

شد. تعداد شهدای این فاجعه دلخراش ۳۲۹ نفر می باشد. جهت اطلاع از ابعاد این توطئه از قبل طراحی شده رجوع کنید به: تاریخ مکه تألیف دکتر محمد هادی امینی، ص ۳۱۶. ترجمه محسن آخوندی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲. ۲۶ پیام امام خمینی به مناسبت سالگرد کشتار مکه و قبول قطعنامه ۵۹۸ صحیفه نور جلد ۲۰ ص ۲۳۴ تا ۲۳۳ تاریخ: ۲۹/۴/۶۷. پیام امام خمینی به مناسبت سالگرد قیام ۱۵ خرداد صحیفه نور جلد ۱۸ ص ۱۱ تاریخ: ۱۵/۳/۶۲ تا ۲۸ بیانات امام خمینی در جمع شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی صحیفه نور جلد ۱۴ ص ۴۳ تاریخ: ۱۱/۱۶/۵۹ تا ۲۹ بیانات امام خمینی در دیدار با مسئولین مملکتی صحیفه نور جلد ۱۹ ص ۲۸ تاریخ: ۵/۱۸/۶۳ تا ۳۰ بیانات امام خمینی در جمع اقشار مختلف صحیفه نور جلد ۱۷ ص ۲۴۰ تاریخ: ۲/۴/۶۲ منابع مقاله: آیین انقلاب اسلامی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)؛

بازتاب جهانی انقلاب اسلامی

بازتاب جهانی انقلاب اسلامی مقاله حاضر تلخیصی از کتاب «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، انفجار نور» تألیف دکتر منوچهر محمدی است که در آینده ای نزدیک به چاپ خواهد رسید. کتاب بازتاب جهانی انقلاب اسلامی که چهار گفتار پیرامون اثرات انقلاب در نظام بین الملل، جهان اسلام، نظریه های انقلاب و الگوهای نظام سیاسی است، اثریست که در سیزده فصل به ویژگی های انقلاب اسلامی، علل و عوامل پیروزی انقلاب، تفاوت انقلاب اسلامی با سایر تحولات سیاسی و اجتماعی دوران معاصر، ساختار شکنی نظریه های انقلاب در اندیشه های غربی، استراتژی های جهانی شدن انقلاب اسلامی، بازتاب انقلاب اسلامی در نظام بین الملل، بازتاب انقلاب اسلامی بر جهان اسلام علی الخصوص کشورهای حوزه خلیج فارس، منطقه شامات، آفریقا، آسیای مرکزی و قفقاز، آسیای صغیر، شبه قاره هند و خاور دور می پردازد. نویسنده با ارائه اسناد و مدارک و تحلیل متون و منابع موجود، در سطح گسترده ای بازتاب عمومی انقلاب اسلامی در دولت ها، ملت ها، نظام بین المللی و نظریه های سیاسی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد. ضمن تقدیر و تشکر از دکتر محمدی که این کتاب را در اختیار فصلنامه ۱۵ خرداد قرار دادند، بخشی از مقدمه و نتیجه گیری این اثر را تقدیم خوانندگان می کنیم. به امید اینکه با چاپ این گونه آثار و نقد عالمانه آنها توسط دانش پژوهان، به غنای مبانی نظریه های سیاسی متفکران مسلمان در دوران معاصر و دیدگاه های پیرامون انقلاب اسلامی، افزوده گردد. فصلنامه ۱۵ خرداد؟ مقدمه جهان در قرن بیستم، تحولات گسترده و وقایع متنوع، متضاد، تأثیرگذار و در عین حال خیره کننده ای را شاهد بود. سرعت و ابعاد گسترده این تحولات در قرن بیستم به تنهایی با آنچه در قرون پیشین بر جهان گذشته، برابری می نماید. جنگ های جهانی، انقلاب ها و تعارضات و درگیری های میان جوامع، بخش قابل توجهی از تحولات قرن گذشته را به خود اختصاص دادند. برخی از این رخدادها با تمامی اهمیت آنها دامنه اثر محدودی از خود به جای نهاده و برخی پویایی جریانات درونی خود را حفظ نموده و گستره کلانی از ساختارها و فرآیندهای نظام بین الملل را تحت تأثیر قرار دادند. وقوع انقلاب اسلامی در کنار فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از جمله حوادثی است که تأثیر فوق العاده و شگفت آوری در ورای مرزها و نظام بین الملل بر جای گذارده است. تحولات و وقایع فوق، عناصر درونی نظام بین الملل را به شکل عمیقی تحت تأثیر قرار داده اند. حیرت و نگرانی غرب از وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹)، نه تنها ناشی از عدم درک و آشنایی صحیح آنها با جریان ها و تحولات داخلی، فرهنگ سیاسی و فکری درون جامعه ایران بود بلکه بروز چالش در منافع سرشار سیاسی و اقتصادی آنها نیز بر ابعاد این نگرانی می افزود. ایران به عنوان یکی از بزرگ ترین دارندگان منابع گاز و نفت، مرز مشترک ۲۵۰۰ کیلومتری با یکی از پایه های نظام دو قطبی در دوران جنگ سرد، جایگاه ایران در کمر بند اسلامی به عنوان یکی از قوی ترین مراکز فکری و فرهنگی اسلامی و همچنین موقعیت بی نظیر استراتژیک آن در حساس ترین منطقه در گردونه منافع حیاتی و امنیتی غرب و بویژه قدرت های بزرگ قرار داشت. پیچیدگی رفتار متقابل غرب و ایران فارغ از عنصر زمان، ناشی از عواملی از این دست بوده است. شدت و ضعف

برخورد و تعامل غرب با ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب تابع و وابسته به همین گونه عوامل می باشد. در تاریخ مدرن ایران، این نخستین مرتبه ای نبوده که در آن تحول عمده ای رخ داده که مرکز دغدغه بین المللی شده است. تاریخ رقابت روسیه تزاری با انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی با آمریکا در ایران از اواخر قرن ۱۹ میلادی، به خوبی منافع و دغدغه های غرب را در این کشور نمایان می سازد. با وجود تمام رخدادهای تاریخ معاصر در ایران، آن طور که وقوع انقلاب اسلامی غرب را نگران ساخته و به عبارت بهتر به هراس واداشته و متحیر و متأثر ساخته، هیچ حادثه دیگری تا این حد اثرگذار نبوده است. مطالعه تحولات پیشین و بررسی تاریخ معاصر ایران، خود مؤید این واقعیت است که پس از پیروزی انقلاب، غرب و قدرت های بزرگ عملاً امتیاز حضور و دخالت مستقیم در جریانات جاری جامعه ایران را از دست دادند. در این بین حتی بازیگران حاشیه ای را نیز به شدت متأثر ساخت. برای مثال بیش از ۸۰ درصد واردات نفت رژیم صهیونیستی از ایران تأمین می شد که هر گونه خللی در این امر، ضربه سنگینی را به اقتصاد این رژیم وارد می ساخت. از سوی دیگر این رژیم؛ هم پیمان نظامی نیرومندی را از دست داد و با سیاست های جدید ایران در قبال فلسطین و حمایت آنها تا سر حد حذف «اسرائیل» عملاً منجر به درهم ریختگی برنامه ها و سیاست های آنها شد. «ژروسالم پست» در همین زمینه می نویسد: «سقوط شاه نه تنها بر وضعیت جغرافیایی و سیاسی خلیج فارس تأثیر خواهد داشت؛ بلکه بر موازنه نیروها به طور اعم تأثیر خواهد گذاشت». انقلاب اسلامی در شرایطی در ایران به وقوع پیوست که به نظر کمتر کسی ایران را در شرایط انقلابی تصور می نمود. اکثر برآوردها از توان نظام موجود در ایران در نهایت به ثبات نسبی ختم می شد. به عبارت دیگر این انقلاب خاستگاه و بستری غیرمنتظره داشت. چرا که حکومت پهلوی دوم در خاورمیانه برای نظام بین الملل دو قطبی به سرکردگی آمریکا و شوروی، جزیره ای کاملاً آرام و امن محسوب می شد. قبل از کنفرانس گوادلوپ، کشورهای بزرگ صنعتی و در رأس آنها آمریکا، انگلیس و فرانسه هنوز انتظار فروپاشی حکومت پهلوی را نداشتند و به همین دلیل جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا چند ماه قبل از آن ایران شاهنشاهی را «جزیره امن» (۲) خواند و از سوی دیگر دیوید اوون وزیر امور خارجه وقت انگلیس با صدور بیانیه ای صراحتاً موضع کشورش را در برخورد با حرکت انقلابی مردم در ایران جانبداری رسمی از محمد رضا پهلوی و ادامه حکومت سلسله پهلوی اعلام نمود. آنها بر این باور بودند که پیروزی انقلابیون در ایران در نهایت به تأسیس نظام کمونیستی منجر خواهد شد. تقابل غرب لیبرال در مقابل شرق کمونیست تمام ذهنیت قدرت های رقیب را منحصر به خود ساخته بود؛ به طوری که تحلیل ها و برداشت های مزبور آنها را به شدت تقلیل گرا نموده و منجر به سیاستگذاری ها و تصمیم های متناقضی از سوی آنها در قبال بسیاری از مسائل جاری در نظام دو قطبی شد. با وجود چنین شرایطی در نظام بین الملل هرگز احتمال نمی رفت که چنین دولت به اصطلاح جاه طلب و مدرن گرا که در تعامل با هر دو قطب نظام بین الملل کنار آمده و پشتیبانی هر دو را همراه داشت به آسانی و در مدت کوتاهی در مقابل جریان انقلاب به زانو درآید. حضور فعال انگلیس و آمریکا در ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تصور هر گونه انقلاب را برای حاکم شدن نظام بلشویکی در جهت گسترش نفوذ شوروی و یا هر نوع دیگری از جریانات ضد غربی با یا س مواجه می ساخت. حضور و نمود دو ایدئولوژی مارکسیسم و لیبرالیسم در سیستم نظام دو قطبی و سلطه و استحکام روز افزون بر این سیستم، اکثر کشورها خصوصاً کشورهای کوچک و آسیب پذیر را ناگزیر از پیوستن به یکی از این دو قطب نموده بود. هر تحول و تغییری در سطوح ملی، منطقه ای و بین المللی در سایه حضور و پشتیبانی یکی از این دو قطب را محقق می داشت و تقریباً وجهه قانونمند به خود گرفته بود. به عبارت دیگر نه فقط یکی از دو ابرقدرت در پشت این تغییر و تحولات حضور فعال و نقشی عمده داشتند بلکه آشکارا از یکی از دو طرف حمایت و به آن کمک می کردند. مواردی همچون جنگ ویتنام، بحران کوبا، جنگ دو کره و تحولات اروپای شرقی و بسیاری موارد در رقابت و بعضاً رویارویی دو قطب و حمایت آشکار آنها از طرفین منازعه قابل ذکر است. سیاست های غرب و در رأس آنها آمریکا در منطقه خاورمیانه و همچنین خلیج فارس به واسطه وجود منابع غنی انرژی و مهم تر از آنها ویژگی های بارز ژئوپلیتیک این منطقه، ایران را به عنوان کشوری با موقعیت

استراتژیک منحصر به فرد در شرایطی استثنایی قرار داده بود. همسایگی با قدرتی چون اتحاد جماهیر شوروی و برخورداری از پتانسیل‌های یک قدرت منطقه‌ای و همچنین سیاست‌ها و گرایش‌های غرب‌گرایانه، ایران را به گزینه‌ای مناسب برای اعمال سیاست‌های امریکا در منطقه مبدل کرده بود. امریکا علاوه بر پیگیری اهدافی همچون مقابله با نفوذ کمونیسم، تضمین تداوم صدور نفت ارزان از منطقه غرب و همچنین دفاع از رژیم‌های محافظه‌کار و متحدین غرب در منطقه، در پی انتخاب برخی از دولت‌های منطقه‌ای به عنوان تکیه‌گاه اصلی سیاست‌های خود در راستای ایجاد توازن قوا در منطقه و تأمین منافع غرب و شریک استراتژیکی همچون رژیم صهیونیستی بود. رهیافت دولتمردان امریکا برای نیل به اهداف خود در منطقه در طول دهه ۱۳۵۰ به دلیل درگیری این کشور در بحران ویتنام و امکان تشدید احساسات ناسیونالیستی در منطقه به دلیل حضور مستقیم امریکا بر اساس استراتژی جنگ به دست دیگران برای امریکا شکل گرفته بود. این راهکار در قالب دکترین معروف نیکسون یا گوام تجلی یافت و دو کشور ایران و عربستان، هر کدام به دلایلی خاص محورهای بنیادین اجرای این مأموریت شدند. در رقابت بین این دو کشور، توان و مزیت‌های ایران بر عربستان تفوق یافت و مأموریت اصلی در چارچوب دکترین مذکور به ایران واگذار شد. این سیاست در دوران جerald فورد و کارتر نیز ادامه یافت و پیروزی انقلاب خط بطلان و انتهای این استراتژی بود. شکی نیست که پس از فرار محمد رضا پهلوی از ایران و بازگشت امام خمینی به کشور، بازیگران صحنه سیاست بین‌الملل (اعم از دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی و رسانه‌ها)، همه مجبور بودند این واقعه بسیار بزرگ را در ساخت راهبردی و سیاسی، به مثابه واقعیتی انکارناپذیر باور نمایند. موضع‌گیری‌ها و عملکرد متفاوت و بعضاً متناقض قدرت‌های بزرگ، حاکی از سردرگمی و عدم صحت محاسبات آنها بوده و حساسیت آنها در موضع‌گیری‌های اولیه نشان از تأثیرگذاری انقلاب در چنین ابعادی داشت. رویکرد ایدئولوژیک انقلاب اسلامی بر فرهنگ دینی و ارزش‌های سنتی و بومی برای جهان غرب کاملاً غیرمنتظره بود. کشورهای غربی، ایدئولوژی‌های بسیاری نظیر امپریالیسم، نازیسم، رئالیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم، ناسیونالیسم، کمونیسم و ... را در روابط بین‌الملل تجربه کرده بودند؛ اما در قرون اخیر رویکرد دینی یا احیای سنت سیاسی اسلام و یا به قولی اصول‌گرایی اسلامی و مضامینی همچون جهاد، فتوا، شهادت، امت و امام به هیچ وجه برای غرب قابل هضم نبود. تا آن زمان بیشترین دغدغه غرب در جهان اسلام و کشورهای مسلمان، حرکت‌های ناسیونالیستی و جنبش‌های روشنفکری بود. در این بین نظام سیاسی و اقتصادی اروپا، به طور انفرادی و اشتراکی بی‌آنکه از این جایگزینی احساس نارضایتی چندانی نماید، در صدد برآمد با دولت موقت به منزله جانشین حکومت پیشین رابطه‌ای معقول و منطقی ایجاد نماید تا منافع اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیکی خود را در ایران حفظ نماید. این در حالی بود که دولت‌های انگلیس، فرانسه، آلمان و ایتالیا نسبت به اوضاع سیاسی داخلی ایران حساسیت بسیاری نشان می‌دادند. با وجود تمام تقابل‌های نظری، نظام بین‌الملل دو قطبی باز هم در مقام حفظ منافع درازمدت خود جویای ادامه روابط بازرگانی و سیاسی با ایران بودند. هر چند این خود ناشی از عدم درک درست شرایط و تحلیل واقعی از وقایع داخلی در ایران بود. مجموعه‌ای از عوامل همچون شرایط خاص و ویژگی‌های منحصر به فرد جامعه ایران، ویژگی‌های خاص حرکت مردم در جریان انقلاب و سرعت تحولات درون جامعه، غلظت بیش از حد رقابت در نظام دو قطبی، کیفیت و مشخصه‌های خاص رهبری انقلاب، درک ناظران و بازیگران مستقیم بین‌المللی از انقلاب اسلامی را مشوش ساخته بود. تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، برخی دولت‌های اسلامی محافظه‌کار روی کار آمده بودند. هر چند حرکت‌های ناسیونالیستی تندرو و سکولار نیز در جهان اسلام قابل ملاحظه بود. اما این فقط ایران بود که نخستین جمهوری اسلامی را در جهان تأسیس نمود. به عبارت دیگر این انقلاب نخستین حرکت توده‌ای مردم در طول تاریخ بود که یک دولت دینی اسلامی به وجود آورد و به لحاظ نظری و اعتقادی با ارائه سیاست‌ها و راهکارهای خاص خود از همان آغاز تضاد و تقابل خود را با سیستم و نظام بین‌الملل نمایان ساخت. تصرف سفارت امریکا و مسئله گروگان‌گیری نخستین تقابل انقلاب با نظام بین‌الملل بود که با نقض حقوق و عرف دیپلماتیک دستمایه غرب از سوی

ایران، چالش‌های جدی بین ایران اسلامی و نظام بین‌الملل آغاز شد. تا آنکه تقابل نظری و عملی جمهوری اسلامی در دوران تکوین و تکامل خود با نظام بین‌الملل که بر پایه سلطه غرب شکل گرفته بود، بارها نمود یافته و طیف گسترده‌ای را از سیاست‌های حمله به ساختار موجود نظام بین‌الملل با استراتژی صدور انقلاب و تقویت و تجهیز امت اسلامی و نیروهای مستضعف جهان از طریق صدور انقلاب تا بهره‌گیری از راهبردهای ظریف تر در جهت اصلاح و تغییر نظام بین‌الملل به سود خود، شامل می‌شد. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران پیامدهای مستقیم و غیر مستقیمی برای نظام بین‌الملل و عناصر و فرآیندهای درونی آن داشت. خروج ایران از اردوگاه غرب و تقابل اساسی با نظام بین‌الملل، تأثیرات عمیقی بر معادلات منطقه‌ای وارد نمود. عامل بسیاری از این تأثیرات را می‌بایست در ویژگی‌های منحصر به فرد این انقلاب، چه در بعد نظری و چه در بعد اجرایی جستجو نمود. اگر چه قرن بیستم شاهد تحولات و وقایع متنوعی از این جنس و در این سطح بود اما هیچ کدام از این وقایع در چنین گستره‌ای بازتاب نداشتند و تأثیرگذار نبوده‌اند. نخستین سؤالی که در مقایسه پدیده‌هایی از این دست به ذهن متبادر می‌شود اینست که ویژگی‌های این پدیده چه بوده و تفاوت‌های عمده آن با نمونه‌های مشابه در راستای تأثیر گذاری بر عناصر و فرآیندهای سیستم و نظام بین‌الملل کدامند؟ به عبارت دیگر باید وجه تشابه و تمایز انقلاب اسلامی در ایران با وقایع همسطح و همجنس خود استخراج شود و آن دسته از ویژگی‌های انقلاب اسلامی که ظرفیت تأثیر گذاری آن بر نظام بین‌الملل را تقویت می‌نمایند استخراج نمود. در این راستا، تبیین آرمان‌های مطرح و کلی انقلاب، درک ابعاد و گستره تأثیر گذاری را تسهیل خواهد نمود. از منظر میشل فوکو نظریه پرداز فرانسوی، انقلاب سال ۱۹۷۸ متضمن امتناع کل یک فرهنگ و یک ملت از رفتن زیر بار یک جور نوسازی است که در نفس خود کهنه‌گرایی است. چنین انقلابی به مثابه انقلابی بدون تشکیلات، غیر حزبی و در نوع خود بی‌نظیر است. (۳) در تحلیل خصایص و ویژگی‌های انقلاب اسلامی می‌بایست به عناصری همچون جایگاه ایران در نظام بین‌الملل، وضعیت و سطح توسعه جوامع، مفاهیم و ادبیات مرتبط با آن توجه خاص نمود. انقلاب اسلامی در برهه‌ای از زمان به وقوع پیوست که به اعتقاد فوکو در قرن بیستم برای سرنگونی یک رژیم بیش از این که احساسات تند لازم باشد، اسلحه لازم است، ستاد فرماندهی تدارکات و... آنچه در ایران اتفاق می‌افتد باعث سردرگمی ناظران امروزی است. نه نشانی از چین در آن می‌بینند، نه از کوبا و نه از ویتنام، بلکه زلزله‌ای بدون دستگاه و نظام، بدون پیشرو و بدون حزب. در فرآیند این انقلاب انسان تهی از هر طبقه و صنف، در سلسله‌ای سازواره با مثنی واحد (بدون توسل به مبارزه مسلحانه) در مقابل رژیم‌های کاملاً مسلح صف آرایی کرد. به تعبیر دیگری از فوکو، این پدیده انقلابی با دست‌های تهی (۴) بود که ویژگی‌های متضاد را در دل خود جای داده بود. نخست تناقض منازعه مردمی پابره‌نه با دست‌های خالی با یکی از مجهزترین رژیم‌های عالم است. دوم فقدان هر گونه تضاد و تعارض در شبکه‌های مختلف اجتماع در تدبیر تحرک انقلابی است؛ چرا که در خلال توسعه و بسط منازعات، هیچ‌گونه مخالفتی بین نهادهای واپسگرا و پیشرو و عناصر درونی جامعه تظاهر ننمود. در این میان اسلام به عنوان کنش مردم در صحنه در شکل دهی آگاهی ملی و جمعی و تبدیل آن به یک منبع تحریک و تهییج و تغییر و دگرگونی نقش مهمی ایفا نموده است. از جمله ویژگی‌های تأثیرگذار و حیرت‌آور انقلاب اسلامی برای غرب و حتی جهان اسلام، احیای افکار و اندیشه‌های اسلامی در سراسر جهان بود. تلاش و برنامه‌های غرب تا آن روز صرف این شده بود تا ریشه‌های اسلام در جوامع مختلف خشکانده شده و مفاهیم و آموزه‌های آن تقلیل یابد. بر همین اساس دائماً بر این نکته تأکید می‌شد که باید اسلام را در صفحات تاریخ جستجو نمود چرا که دیگر اثری از آن در جوامع باقی نمانده است. البته در این راه تلاش‌های آتاتورک نهایت بهره‌وری را در راستای حذف اسلام از جوامع برای غرب ارائه نمود و تمام امیدها را برای بازگشت اسلام از میان برده بود. مهم‌ترین تأثیر انقلاب اسلامی بر احیای ارزش‌ها و آگاهی‌های اسلامی، القای تفکر اسلام سیاسی بود. اسلامی که به زعم بسیاری در صفحات کهن تاریخ فروتوت شده و از اذهان رخت بر بسته بود، اینک با هسته‌ای قدرتمند و امواجی فراتر از مرزهای ملی بازگشته و به جریان افتاده بود. در واقع پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که ادیان بویژه

دین اسلام با گذشت زمان و توسعه مدرنیزاسیون نه تنها به پایان راه نرسیده است بلکه مجدداً به عنوان مهم ترین راه نجات بشریت از ظلم و بیدادگری احیای شده و دنیای مادی گرای معنویت گریز را متوقف ساخته و دریچه ای از معنویات و اعتقادات مذهبی را در راستای رستگاری و رهایی بشریت از قید قدرت های استعمارگر گشوده است. در این میان نقش امام خمینی (ره) به عنوان نظریه پرداز و احیاگر تفکر دینی از انظار دور نمانده و به اعتقاد و اعتراف بسیاری از اندیشمندان و شرق شناسان، اسلام شناسان و جامعه شناسان غربی، ایشان بزرگ ترین احیاگر تفکر و ارزش های اسلامی می باشند که آنچه اصلاح گران، تجدیدگرایان، متجددها و بیدارگرایان اسلامی از قرن ۱۹ میلادی تا زمان آغاز نهضت در ایران صرفاً به عنوان یک آرمان تبلیغ می کردند، امام خمینی (ره) در صحنه عمل پیاده کرد و دوران جدید رنسانس را آغاز نمود. تلاش های چندین دهه ای استعمارگران چنان برنامه های مذهب زدایی را پیش برده بود که ظهور و بروز اسلام، آن هم به مثابه نیروی بالقوه فرهنگی و اجتماعی در صحنه جوامع در باور کمتر کسی می گنجید که آنچنان از نظر سیاسی احیا گردد که چنین ابعاد مستحکم و فراگیری یابد. انقلاب اسلامی ایران نیز در ردیف بزرگ ترین انقلاب های جهان با برنامه سیاسی خاص به منظور تأسیس نهاد و نظام برخاسته از انقلاب و پیاده سازی اصول اسلامی در حکومت و تشکیل حکومت اسلامی واقعی و همچنین تغییر ساختار نظام بین الملل با صدور انقلاب اسلامی همگان را در تحیر فرو برد و حساسیت بسیاری را برانگیخت. سلسله تحولاتی که در ایران رخ می داد علاوه بر تغییرات بنیادین در نظام سیاسی و جامعه ایران فراسوی مرزها نیز حرکت می کرد و بقای خود را در گسترش ایدئولوژی در ابعاد جهانی می دید. به اعتراف دوستان و دشمنان، مخالفین و موافقین انقلاب، بیشترین تأثیر این انقلاب در جهان اسلام و عرب مشهود است. در بخشی از این منطقه انقلاب منبع الهام و تحرک بوده و برای برخی دیگر انقلاب اسلامی ایران و امواج حاصل از آن منبع تهدید جدی ثبات بوده است. هراس دولت های خاورمیانه و عرب ناشی از احساس جنبه های تهدیدی انقلاب اسلامی بوده است. تمام کسانی که از مادی گرایی افراطی در رویکرد به غرب نفرت و انزجار پیدا کرده بودند، با پیروزی انقلاب اسلامی شادمان گشته، تشویق شده و روحیه و هویت جدیدی یافتند. در حقیقت انقلاب اسلامی برای آنها الهام بخش بوده و موجب حرکت های نوین و قابل ملاحظه ای در جهان اسلام شد که تفاوت های عمده شکلی و محتوایی با آنچه در گذشته رخ می داد، می توان یافت. در گذشته جوامع اسلامی و رهبران آنها در مقابل امواج تجدد گرایی و غرب زدگی حالتی منفعلانه داشتند. پیروزی انقلاب اسلامی آموزه های جدیدی در بعد نظری و عملی در اختیار آنها قرار داد که از موضع انفعال خارج شده و خود را در حالت تهاجمی و دارای نقش بازیگری یافتند. شاید مهم ترین سؤالی که در اذهان مسلمین جهان وجود داشت نحوه پیروزی انقلاب اسلامی بود و اینکه چه مؤلفه هایی در مکتب انقلاب و تاکتیک های به کار برده شده آن وجود داشت که ملتی با دست خالی بر رژیم تا دندان مسلح پهلوی فائق آمد. بر همین اساس مؤلفه های خاص انقلاب اسلامی برجستگی یافت و مسئله الگو قرار دادن قیام عاشورای حسینی و مقایسه شاه با یزید و امام خمینی با امام حسین، عنصر شهادت، ویژگی های مشروعیت رهبران انقلاب به عنوان جانشین امام غایب، موضوع اجتهاد و تقلید، مکتب تشیع و اصل ولایت فقیه همه از مؤلفه هایی بود مختص مکتب تشیع و ایران که به خودی خود افکار مسلمانان و بویژه اندیشمندان جهان اسلام را به خود جلب نمود. این در حالی بود که از دید جهان غرب انقلاب اسلامی نماد تروریسم، گروگان گیری، حمله به سفارتخانه ها و منبع تهدید و همچنین حمایت از اعمال و رفتار انقلابی به شمار می رفت. برای مثال دولت ریگان، رئیس جمهوری وقت امریکا، انقلاب اسلامی را مترادف با تروریسم به کار می گرفت. هر چه پیام های انقلاب و گفتمان غالب ارائه شده از سوی امام و همچنین وقایع انقلابی سایر گفتمان ها همچون جهت گیری های ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری و طبقه مرفه تمایلات و گرایش های مردمی، تکیه بر مردم تهیدست و پابرهنه، نوید جامعه عاری از سلسله مراتب اشرافی، نشان دادن کار به جای سرمایه و ترجیح مالکیت عمومی بر مالکیت خصوصی و تأکید بر آزادی و استقلال، تأکید بر رهایی تمامی ملت های دربند، محترم شمردن حقوق انسان ها و ... و همچنین مصادیق به مراتب مترقی تر، کاربردی تر، با روح تر و البته بومی تر

در بین جوامع اسلامی مورد پذیرش واقع می‌شد، بالعکس غرب دچار هراس شده و در موضع انفعالی قرار گرفته و تمامی برداشت‌های غرب کانالیزه می‌گردید. فهم و درک واقعیات انقلاب و شرایط جامعه ایران به شدت تحت تأثیر این گونه تنگ نظری‌ها و سوء برداشت‌های غرب و بویژه امریکا قرار داشت. در واقع پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که ادیان بویژه دین اسلام با گذشت زمان و توسعه مدرنیسم‌ها تنها به پایان راه خود نرسیده‌اند بلکه مجدداً به عنوان مهم‌ترین راه نجات بشریت از ظلم و بیدادگری مطرح می‌باشند. قرآن و آیات آن در دنیای بعد از انقلاب اسلامی معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرد. پیروزی انقلاب اسلامی چون داروی شفابخشی موجب احیای افکار و اندیشه‌های اسلامی در سراسر جهان گردید و موجب افزایش روحیه و تقویت بنیادهای فکری گردید، به طوری که از حالت تدافعی در آمده و حالت تهاجمی به خود گرفته است. اینکه چگونه بدون دخالت نهادها و سازمان‌ها و تشکیلات سیاسی، حزبی و انجمنی، انسجامی به حرکت توده‌ای و مردمی داده شده و نظم برخاسته از آن تابع چه ضوابط و معیارهایی بود، همه این موارد سؤال برانگیز بود. نقش مسجد، استقلال ائمه جماعات و روحانیون از دولت و وجود نوعی حاکمیت دوگانه در کشور ایران به صورت بالقوه زمینه لازم را برای چنین انقلابی فراهم کرد. مسلمانان جهان با پیروزی انقلاب اسلامی و احیای ارزش‌های اسلامی که تجربه شکست از رویکرد به غرب را به همراه داشته و قبل از آن با تحریم نفتی سال ۱۳۵۱، احساس قدرت، غرور و موفقیت نمودند. در عین حال انقلاب ایران اولین انقلاب سیاسی اجتماعی اسلامی موفق را به جهان ارزانی داشت؛ انقلابی که با نام اسلام تحت شعار الله اکبر و بر پایه این ایدئولوژی و سمبل‌های اسلامی و شیعی و تحت رهبری روحانیتی که با مفاهیم اسلامی پرورش یافته بود، مبارزه کرده و پیروز شد. در نتیجه مسلمانان در سراسر جهان توانستند به هویت اسلامی خود و از تجدید حیات اسلامی در جایی که برای مدت طولانی تحت سلطه قدرت‌های بزرگ خارجی قرار داشتند، احساس غرور و قدرت نموده و به خود ببالند. از طرف دیگر امام خمینی به صورت روشنی تجربه ایران را به عنوان راهی به گذار سیاسی و ایدئولوژیک جامعه جهانی از اسلام ارائه داد. دستور کار او اتحاد همه مسلمانان در تلاش‌های فرهنگی و سیاسی در مقابل شرق و غرب بود. با پیروزی در این تلاش‌ها ایران به اثبات رساند که در اجرای اصول و آرمان‌هایش در کشور و گسترش آن در خارج موفق بوده است. فعالان اسلامی در سراسر جهان توانستند خودشان را با بسیاری از اصول ارزشی انقلاب اسلامی همخوان و هم‌آواز ببینند. در میان این اصول چندی را می‌توان نام برد: ۱. طرح مجدد اسلام به عنوان مجموعه کاملی از شیوه زندگی ۲. اعتقاد بر این اصل که مدل غربی جدایی دین از سیاست موجب همه مشکلات و نابسامانی‌های اجتماعی، اقتصادی، نظامی و سیاسی جوامع اسلامی بوده است. ۳. این عقیده که قدرت و موفقیت مسلمانان در بازگشت به اسلام که بر اساس وعده و تضمین الهی می‌باشد، تنها جایگزین مناسب برای سرمایه‌داری غربی و سوسیالیسم و مارکسیسم شرقی است. ۴. طرح مجدد شریعت به عنوان قوانین الهی برای ایجاد جامعه مطلوب و برقراری جامعه‌ای بر پایه عدالت اجتماعی و اخلاقیات. ۵. طرح مجدد جهاد مقدس علیه همه بت‌ها و آمادگی برای شهادت در راه خدا به عنوان تنها راه مبارزه و پیروزی. استقبال اولیه از پیروزی انقلاب اسلامی توسط نخبگان و فرهیختگان جوامع اسلامی در سراسر جهان، نگرانی دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی را نیز فراگرفت. این رهبران و نمایندگان از سراسر جهان از امریکای شمالی تا آسیای جنوب شرقی برای عرض تبریک به امام به تهران سفر کردند. شیعیان در کشورهای حاشیه خلیج فارس که تحت حاکمیت امرای سنی بودند در حالی که اقلیت جمعیت آن شیخ‌نشینان را تشکیل می‌دادند با احساس قدرت و غرور در صدد کسب هویت مجدد، قدرت و اجرای اعمال مذهبی بوده و عدم رضایت خود را نسبت به حکام ارتجاعی بروز دادند. گروه‌های شیعه و سنی از مصر همچون اخوان المسلمین و جهاد اسلامی تا جنبش مسلمانان مجاهد و حزب سلیمانیه اسلامی در مالزی، الهامات زیادی از انقلاب اسلامی گرفتند. یاسر عرفات، سرخورده از گرایش‌های انور سادات به آشتی با رژیم صهیونیستی و آغاز مذاکرات کمپ دیوید با عجله هر چه بیشتر و در رأس یک گروه از ساف به تهران آمده و سفارت فلسطین را در مقر دفتر تجاری رژیم اشغال‌گر فلسطین در تهران افتتاح نمود. در همین حال حکام اسلامی به طور فزاینده‌ای مخالفین اسلامی

خود را به عنوان طرفداران جنبشی خارجی متهم کردند و یا اینکه ایران را متهم به دخالت در امور داخلی کشور خود نمودند. یکی از تصورات و ذهنیات غلطی که در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی بر علاقه مندان و حتی مخالفین انقلاب در داخل و خارج حاکم بوده اینکه بر اساس تئوری دومینو با پیروزی انقلاب اسلامی دولت های حاکم بر جوامع اسلامی در اثر الگوبرداری آن جوامع و قیام مردمی یکی پس از دیگری سقوط کرده و نظام های مشابهی بر سایر کشورهای اسلامی حاکم خواهد شد. در حالی که اگر لحظه ای در شرایط ویژه تاریخی سیاسی ایران و تفاوت آن با سایر جوامع اسلامی درنگ می کردند، متوجه این ذهنیت نادرست می شدند، زیرا که یک انقلاب تمام عیار مانند انقلاب اسلامی در ایران نه تنها از نظر تئوریک بلکه از نظر واقعی ساز و کارهای مناسب خود را می طلبد. کشوری مانند ایران دارای قدرت و فرهنگ و تمدن دیرینه می باشد و متجاوز از یکصد سال سابقه مبارزاتی علیه حاکم وقت داشته و تجربه حداقل دو پیروزی را بر حکام عصر خود در نهضت مشروطه و ملی شدن صنعت نفت داشته و از دوران صفویه با اقتدار فزاینده علمای شیعه، نوعی قدرت اجتماعی به موازات قدرت سیاسی تحمل گردیده و رشد یافته است و بهتر از آن برخورداری از رهبری بی نظیری همچون امام خمینی در این دوران دست به دست هم داده و کمک کرده است تا این انقلاب به پیروزی برسد مجموعه چنین شرایطی حداقل در حال حاضر در سایر کشورها و جوامع اسلامی به چشم نمی خورد و بنابراین تکیه به تئوری دومینو نباید به معنای عدم موفقیت انقلاب اسلامی در صدور انقلاب تلقی گردد. حوادث و اتفاقاتی که بلافاصله و آن هم به حالت عکس العملی در بیشتر کشورهای اسلامی رخ داده خود بر این امید و تصور نابجا افزود. حوادث کربلا، نجف و کوفه در سال ۱۳۵۸ و حادثه اشغال مسجد الحرام در ۱۳۵۷ و به دنبال آن آتش زدن سفارت آمریکا در اسلام آباد و تظاهرات و شورش های منطقه نفت خیز الحما در عربستان، جریان کودتای نافرجام در بحرین و... همه از جمله حوادثی بوده که بر احتمال تحقق نظریه دومینو می افزود. اما از دیدگاه غرب و رسانه های غربی انقلاب اسلامی و پیام های این انقلاب بر پایه بنیادهای شیعه شکل گرفت. هر چند با وجود روحیه قوی غرب ستیزی و بویژه مخالفت با آمریکا و پیگیری اصل؛ نه شرقی نه غربی؛ این امر کاملاً طبیعی می نمود. در عین حال از همان نخستین روزهای انقلاب، یک تصویر جهانی از انقلاب ارائه شد که در آن آمال و آرزوهای جهانی ملت ها نیز ترسیم شده بود. از دیدگاه امام، انقلاب اسلامی ریشه در اعتقادات مشترک اسلام داشته و مربوط به تمام مستضعفان عالم بود. اصل یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر همین اساس نگاشته شده است. غرب در تحلیل انقلاب اسلامی گرفتار بررسی های تک ساحتی و محدود و غرض آلود شده است. رویکردهای تئوریک در غرب جهت تبیین ابعاد پیچیده انقلاب مناسب نبوده و باید بر آن امر اشاره داشت که غرب از زوایای خاص و کاملاً یک سو به انقلاب اسلامی نگرسته و آن را به یک حرکت فرقه ای تندرو و تروریستی تقلیل داده است. انقلاب اسلامی بر این نکته تأکید نمود که سوء برداشت ها تا چه حد می تواند مشکلات ناخوشایندی را در بر داشته باشد. کمبود اطلاعات قابل اعتماد، تکیه بر رفتارهای قالبی از سوی ایران و دشمنان خارجی اش سناریوهایی که بر اساس بدترین شرایط طراحی شده بودند؛ تکیه بر شهادت و ادعاهای یک جانبه تبعیدشدگان پناهندگان و دلالت و... به استحکام این دیوار بی اعتمادی و شکننده تر شدن شرایط می افزود. نتیجه تمام این بزرگ نمایی ها و احساس خطر؛ میل شدید به بهره گیری از زور علیه ایران و دستپاچگی و عدم تلاش در جهت بهبود شرایط و روابط بوده است. انقلاب اسلامی با تکیه بر توانمندی ها و ویژگی های شخصی امام (ره) و با پشتوانه مردمی، بهره مندی از اندیشه مذهبی و ایدئولوژی اسلامی، ایدئولوژی های غرب و شرق و همچنین سیطره فرهنگی غرب را به چالش کشید. اساساً بحث از انقلاب اسلامی و اسلام سیاسی جدای از امام (ره) ناقص خواهد بود. برخی از نویسندگان پیشتر رفته اند و انقلاب اسلامی را با واژه خمینیسیم (۵) به طور یکسان به کار برده اند. آبراهامیان بر این اعتقاد است که یکی از نکات قابل توجه در خصوص انقلاب اسلامی ایران، توانایی بالای گفتمان اسلام گرایی در خلق یک ذهنیت جدید بود. یعنی پرورش یک مسلمان به عنوان یک عنصر سیاسی ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی. اصولاً مسلمان بودن به معنای ضدیت با پهلوی، آمریکا، صهیونیسم و در نهایت حمایت از امام (ره) و جمهوری

اسلامی بود. نوع انقلاب ایران بیانگر استقرار و تثبیت یک ذهنیت سیاسی اسلامی بود. با استقرار جمهوری اسلامی ایران که حاصل تفکرات سیاسی امام و پشتیبانی توده مردم بوده و ریشه در برداشت های سیاسی از اسلام داشت، به شکلی بی نظیر در مأموریت سیاسی اسلام نهادینه شد. برای نخستین بار یک نظام سیاسی برخاسته از اسلام گرایی به شیوه ای انقلابی جایگزین یک رژیم سکولار غرب گرا و متحد استراتژیک غرب گردید و به اعتقاد بسیاری از مسلمانان این تحول؛ پیروزی اسلام بر سلطه جویی قدرت های استعماری بویژه ابرقدرت امریکا بود. پیروزی انقلاب اسلامی و بیداری مسلمانان (در سراسر جهان) فصل جدیدی از تقابل اسلام و غرب فراهم کرد. هر چند، این روند امر جدیدی نبود و جهان اسلام چندین نوبت در طول تاریخ با غرب مواجه شده بودند. بسیاری حوادث اخیر (۱۱ سپتامبر) در امریکا و حمله تروریستی به این کشور را اوج تقابل اسلام و غرب می دانند. اما بدون شک، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تبعات ناشی از آن تا انتشار کتاب کفرآمیز آیات شیطانی توسط سلمان رشدی اوج تقابل اسلام و غرب بود. هراس غرب از اسلام ناشی از ریشه های مذهبی آن نبوده بلکه از ریشه های سیاسی اسلام بود که غرب را به وحشت افکنده است. مذهب همیشه بوده است اما این برداشت سیاسی از مذهب است که برای غرب مشکل آفرین گردید. آنچه امروز ادبیات اسلام در بردارد، منبع مهمی برای مرعوب ساختن کسانی است که با اسلام خصومت دارند. جهاد به عنوان یکی از واژگان بنیادین در ادبیات اسلام باعث وحشت غرب در طرح ریزی سیاست خارجی خود با جهان اسلام شده است. کاربرد این واژه امروزه در بحران افغانستان و کمک برخی طرفداران سلفی گری در پاکستان به گروه تندرو طالبان و شبکه القاعده، تحت عنوان جهاد علیه غرب و نماد آن امریکا، مؤید همین امر است. طلاب حوزه های پاکستان برای حمایت از اندیشه سلفی گری طالبانی عملاً در جبهه طالبان علیه غرب و امریکا به جهاد پرداختند. در حقیقت بیشترین وحشت غرب از اسلام ناشی از تحمیل احکام و دستورات سیاسی اسلام بر دیگران است اما باید پذیرفت که نه برداشت یک دستی از اسلام وجود دارد و نه اسلام سیاسی یک دستی که بتوان چنین حکمی را عمومیت بخشید. نگاه مختصری به آثار خاورشناسان این امر را روشن می سازد که ایشان در تحقیقات خود همیشه در پی القای این عقیده بودند که باید با اسلام مبارزه شود. (۶) در همین زمینه ماکسیم رودینسون خاور شناس معروف فرانسوی در کتاب جاذبه اسلام ضمن انتقاد تلخ از خطوط فکری ناصواب خاورشناسان می نویسد... البته همیشه هدف از تحقیقات خاورشناسی درباره اسلام این بود که با اسلام مبارزه شود. عموماً دیدگاه غرب نسبت به اسلام و انقلاب اسلامی بسیار محدود و تنگ نظرانه بوده است. حتی در جریان پیروزی انقلاب، تمرکز رسانه ها و نمایندگی های غرب نسبت به کلیت حرکت اسلامی و انقلابی در ایران صرفاً بر تأثیرات آن بر منافع سیاسی و بازرگانی بریتانیا و امریکا متمرکز شده بود. (۷) همین دیدگاه تنگ نظرانه و تک بعدی گفتمان اسلام سیاسی ایران را ستیزه جو و افراطی می دانست. از این منظر آنچه از دولت جدید انقلابی در ایران برداشت می شد، نه تنها ناشی از ستیزه جویی گفتمان اسلام سیاسی بلکه ناشی از تمایلات ایران برای گسترش نفوذ در منطقه بود و اینکه انقلاب اسلامی بقا و هویت خود را در صدور انقلاب می دید. هر چند در خصوص راهکارهای عملی و شیوه های صدور انقلاب اختلاف نظرهایی در داخل مشاهده می شد و حتی برخی کلاً با این نظر مخالفت می نمودند، اما به هر حال کلام امام (ره) به عنوان مرکزیت گفتمان مسلط این استراتژی را به خوبی نمایان می سازد. به اعتقاد امام (ره): ما باید سعی کنیم انقلابمان را صادر کنیم. تمام ابرقدرت ها و قدرت های دیگر در صدد نابودی ما هستند، اگر ما در یک محیط بسته بمانیم عاقبت با شکست مواجه خواهیم شد. (۸) ما بر این اعتقادیم که: نهضتی را که امام خمینی آغاز کرد، تأثیر جهانی داشت و بسیاری از مسلمانان جهان را در مسیر بازیابی هویت اسلامی خویش قرار داد. برداشت های غرب از جهان اسلام سیاسی است. علاوه بر این عدم وجود آگاهی و اطلاعات کافی و مستدل از دولت های انقلابی و شرایط پیرامونی و درونی آنها و همچنین عدم برآورد دقیق از جایگاه و توان خود و شرایط نظام بین الملل از سوی رهبران کشورهای انقلابی، سوء برداشت ها افزایش یافته و منجر به اعمال افراطی، جنون آمیز و جنگ گردید. بر همین اساس هراس غرب از اسلام سیاسی، درک و فهم تنگ نظرانه و تک بعدی رهبران غربی را در پی داشته که

خود منشأ بسیاری از تحولات و برخوردها شده است. در تعیین بازتاب‌های انقلاب اسلامی چه از سوی موافقین و چه از سوی مخالفین برداشت‌های غلط و انحرافی صورت گرفته است. اسلام سیاسی در حرکت‌های اسلامی هویت خود را در تعارض با فرهنگ حاکم بر غرب تعریف می‌کند. برداشت‌های یکدست و یکسانی از انقلاب اسلامی وجود ندارد. فاکتور قدرت، عموماً، نوع برداشت‌ها را تعیین کرده است. برداشت‌های جهان اسلام نیز بر همین اساس بوده است. روند بازتاب‌های انقلاب اسلامی با تحولات درونی و فراز و نشیب‌های داخلی و همچنین تحولات نظام بین‌الملل دچار تحول شده است. با عنایت به موارد فوق: پژوهش حاضر بر انگاره‌هایی استوار است که در پیوستگی درونی با یکدیگر قرار دارند. ۱. با وجود تمام سوء برداشت‌ها، برآوردها و برخوردهای غرب به عنوان مرکزیت نظام بین‌الملل انقلاب اسلامی با به چالش کشیدن این گفتمان بسیاری از عناصر مرکز محوریت غرب را تحت تأثیر قرار داده است. بازیگران نظام بین‌الملل (قدرت‌های بزرگ و ابرقدرت‌ها)، محیط بازی و قواعد نظام بین‌الملل تحت تأثیر این انقلاب قرار گرفته و عکس‌العمل نشان داده‌اند. غرب ستیزی و گفتمان رقیبی که اسلام سیاسی ارائه داده، بنیادهای نظام و ستفالیابی را هدف قرار داده و در پی ستیز با نظم کهن به دنبال ایجاد نظمی جدید برای اسلام و بر اساس اصول اسلامی می‌باشد. ۲. انقلاب اسلامی با احیای تفکر اسلامی، نقش اسلام و مسلمانان را در عرصه‌های مختلف اجتماعی برجسته ساخته و عنصر هویت اسلامی را به عنوان واقعی پذیرفته شده در برابر هویت غربی جهان شمولی که اندیشه غرب ارائه می‌دهد قرار داده است. ۳. هر چند انقلاب اسلامی ایران با احیای اسلام و تفکر اسلام سیاسی خود را در مقابل غرب و فشارهای شدید نظام بین‌الملل قرار داد، اما همین امر غرب را در شناخت بهتر و جامع‌تر اسلام ترغیب نمود. بر همین اساس مطالعات اسلامی و اسلام‌شناسی به سرعت جای شوق‌شناسی را گرفت. ۴. گفتمانی که انقلاب اسلامی ایجاد نموده؛ قادر به تبیین یک نظریه کلان سیاسی می‌باشد. اکنون با گذشت یک ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی و متعاقب آن تحولات و دگرگونی‌های عظیم در نظام بین‌الملل، زمان آن رسیده تا با دیدی واقع‌بینانه و بدون افراط و تفریط به بررسی بازتاب و تأثیرات انقلاب اسلامی بپردازیم. نقاط قوت و ضعف و روندهای تداوم‌متغیر در این جریان را بازشناسیم. بی‌شک نتایج حاصل تصمیم‌سازان سیاستگذاران نظام را در ارزیابی دقیق‌تر برنامه‌ها و راهبردها و همچنین اتخاذ راهکارهای مناسب تریاری خواهد رساند. فهم و شناخت ابعاد مختلف و روندهای جاری در این خصوص، برآورد دقیق و علمی دیگران از خود به شکلی قانع‌کننده هزینه‌های تصمیم‌گیری را کاهش داده و آستانه‌های امنیتی را بالا خواهد برد. امکان بهره‌گیری از فرصت‌ها و کاهش تهدیدات در گرو همین شناخت و فهم است. اساساً ایدئولوژی ماهیتی جهان‌شمول دارد. انقلاب‌های ایدئولوژیک نیز با بهره‌گیری از همین خصیصه در پی گسترش و همه‌گیر شدن خویشند و آمال خود را در گسترش دامنه نفوذ و جهان‌گستری جستجو می‌کنند و از این طریق در پی کسب مشروعیت و پیشبرد برنامه و اهداف خود می‌باشند. اما در این راه عوامل و شرایط بسیاری مانع از تسلط آنها می‌شوند. مقاومت گفتمان یا گفتمان‌های غالب عوامل محیطی، ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، قدرت و توان موتور محرک ایدئولوژی از جمله عوامل مؤثر در روند جهان‌شمولی ایدئولوژی‌ها می‌باشند. به عبارت دیگر اثرات پدیده‌ها جدای از ویژگی‌های خود پدیده، شرایط پیرامونی و همچنین خصوصیات موضوع، اثرپذیرنده نخواهد بود و تمام این عوامل در یک پیوستگی درونی با یکدیگر تعامل خواهند داشت. بر همین اساس بازشناسی بازتاب‌های انقلاب اسلامی بر نظام بین‌الملل بدون توجه به ویژگی‌های انقلاب، شرایط و تحولات نظام بین‌الملل، جایگاه و نقش قدرت‌های بزرگ و شناسایی روند‌های جاری نظام بین‌الملل تلاشی بی‌ثمر خواهد بود. بدیهی است بازتاب‌های انقلاب اسلامی در طول این ربع قرن با تغییر و تحولات داخلی و سیستمی دچار تحول و دگرگونی شده است. برای مثال می‌توان به برخورد غرب با پیام‌سازان انقلاب در دهه اول انقلاب و اثرات و تحولات ناشی از تغییرات درونی و پیرامونی بر برداشت غرب اشاره کرد. درک و برداشت اندیشمندان غرب از اسلام دچار تحول عمیقی شد و متوجه عدم وجود برداشت‌های یکدست، حتی در جهان اسلام، از مفاهیم اسلامی شده‌اند و اکنون سعی می‌کنند بین اسلام به

عنوان یک دین با ابعاد سیاسی اجتماعی به اسلام نظیر بنیادگرایی اسلامی، ستیزه جویی اسلامی، تروریسم و اسلام سیاسی تفاوت قائل شوند. در همین خصوص رشد تولید ادبیات در مورد اسلام و ابعاد گوناگون آن (که بی شک از جمله بازتاب های اساسی انقلاب اسلامی است) قابل توجه است. ابعاد وسیع انقلاب اسلامی در ایران و امواج ناشی از آن اندیشمندان بسیاری را به خود معطوف ساخته است. هر چند برخی با دغدغه های دولتی بر آن نگرسته اند و محدودیت های نگاه های سیاسی قدرت های ریز و درشت را در نوشته ها و تحلیل های خود اعمال نموده اند؛ اما بسیاری نیز از دریچه نگاه تحلیل گرانه و عالمانه به کنکاش در جوانب امر برآمده اند. بهت و شگفت زدگی نه تنها در بین سیاستمداران بلکه عرصه های دانشگاهی و پژوهشی را نیز در بر گرفته و اکثر پژوهندگان در پی ریشه یابی این تحول شگرف و حرکت انقلابی برآمدند. بخش عمده ای از ادبیات مطالعات انقلاب اسلامی به بررسی ابعاد نظری و علل پیدایش و ظهور انقلاب معطوف شده است. نوشته های پژوهش گرانی همچون اولیور رواج، جیمز دو فرونز، بری روزن (۹)، اسکاچ پل (۱۰)، اسپوزیتو (۱۱)، همایون کاتوزیان، فرهاد کاظمی، سعید امیر ارجمند، حامد الگار (۱۲) ...، در این مجموعه قرار می گیرند. بخش عمده ای از نوشته ها نیز به سیاست های ایران و تحولات داخلی ایران پس از انقلاب پرداخته و روابط جمهوری اسلامی ایران را با قدرت های بزرگ بررسی نموده اند. غالب پژوهش ها به رفتار خارجی ایران و اعمال سیاست خارجی پرداخته اند. که این بخش با بیشترین تنگ نظری و نقد مواجه شده است. برای مثال نوشته های خلیل زاد و فرد هالیدی؛ به وضوح تحلیل های یک جانبه ای از انقلاب را ارائه نموده اند. علاوه بر انتشار کتب و مقالات بسیار فراوان در خصوص انقلاب اسلامی ریشه های بروز تحولات؛ روابط با قدرت ها؛ نقش عوامل مختلف در پیروزی و ... کنفرانس ها و میزگردهای بسیار فراوانی در سراسر جهان برگزار گردیده تا جوانب گوناگون این پدیده منحصر به فرد را بررسی نماید. نخستین همایش بین المللی در این خصوص در ایالات متحده امریکا و از سوی کالج بروکلین (۱۳) در سال ۱۳۶۱ و پس از خاتمه بحران گروگان گیری دیپلمات های امریکایی در ایران؛ برگزار شد و مجموعه مقالات آن نیز با تلاش بری روزن (۱۴) در سال ۱۳۶۳ منتشر شد. تمرکز عمده این مقالات بر جنبه های ملموس و مشخص این پدیده؛ ابعاد ایدئولوژیک و آینده روابط ایران با کشورهای همسایه و قدرت های بزرگ می باشد. البته برداشت های قدرت های بزرگ و برخی از همسایگان ایران در خصوص انقلاب اسلامی نیز مورد بحث قرار گرفته است. اندیشمندان و پژوهش گران مشهوری همچون نیکی کدی (۱۵)؛ بری رابین؛ خلیل زاد و ریچارد کاتام تحولات ایران را در این همایش بررسی کرده اند. مهم ترین تلاش دیگر در خصوص بررسی بازتاب های انقلاب اسلامی بر جهان از سوی جان اسپوزیتو؛ جیمز پیسکاتوری؛ و کریستوفر ون هالن در سال ۱۳۶۷ انجام شد که نتیجه این کنفرانس که پس از اوج تقابل اسلام و غرب در جریان انتشار کتاب آیات شیطانی بود؛ در مجموعه ای به چاپ رسید. در این همایش سعی شد تا مقالات بر اساس چهار حوزه جغرافیایی و یک جمع بندی پایانی بر اساس بازتاب های جهانی انقلاب اسلامی طراحی شود. هر چند اسپوزیتو در دو فصل پایانی این کتاب سعی نموده تا به ابعاد جهانی این بازتاب ها پردازد اما صرفا به بیان کلیات اکتفا نموده و بررسی بیشتر آن را به بعد موکول کرده است. یک بررسی کلی در متون موجود در این خصوص نشان می دهد که تا کنون در موضوع مورد نظر (بازتاب جهانی انقلاب اسلامی) پژوهش قابل توجهی صورت نگرفته و به شکل منسجم به این موضوع پرداخته نشده است. این در حالیست که متون فارسی نیز بیشتر به ابعاد داخلی انقلاب پرداخته اند. غالب متون غیر فارسی با دیدی غرض ورزانه به شکلی افراطی با این موضوع برخورد کرده اند. علی رغم همه اینها نباید تحولات عمده ای را که در سال های اخیر در بخش مطالعات اسلامی و مطالعات ایران صورت پذیرفته نادیده گرفت؟ ... جمع بندی و نتیجه گیری در این پژوهش تلاش گردید تا یک بررسی همه جانبه ای از آثار و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی به عمل آید. در گفتار اول اهمیت بررسی آثار و ویژگی های برون مرزی انقلاب اسلامی، علل و عوامل پیروزی و تداوم آن و تفاوتی که این انقلاب با سایر انقلاب های بزرگ جهان دارد که آن را به عنوان یک پدیده سیاسی اجتماعی و فرهنگی منحصر به فرد در تاریخ مشخص می کند پرداختیم و در عین حال به موضوع

بر اهمیت صدور انقلاب و تفاوت آن با بازتاب انقلاب پرداخته و نشان دادیم که صدور انقلاب یک برنامه و اقدام و یا سیاستی است که از طرف دست اندرکاران انقلاب در جهت تأثیر گذاری بر سایر جوامع اتخاذ می گردد در حالی که بازتاب انقلاب اسلامی به نتیجه و آثار بر جای مانده در بیرون مرزهای کشور انقلاب کرده پرداخته و لزوماً نمی تواند حاصل و نتیجه برنامه ریزی و اعمال سیاست های اتخاذ شده در صدور انقلاب باشد بلکه عموماً در اثر مشاهدات و وجود ارتباطات میان جامعه انقلاب کرده و جوامع دیگر آثار مهمی را بر جای گذارده که نه تنها برای آن برنامه ریزی نشده بلکه حتی پیش بینی چنین آثاری هم نمی گردید. در گفتار دوم و سوم با استفاده از نظریه سطوح مختلف تحلیلی و با شیوه ای استقرایی به بررسی نزدیک از آثار انقلاب اسلامی بر جامعه جهانی و جهان اسلام پرداخته و با تفکیک میان دولت ها و ملت ها و با پرداختن به تفاوت های اساسی که جوامع مختلف در اثر پیروزی انقلاب اسلامی در ایران پیدا کرده اند دقت لازم در شناسایی این اثر گذاری و عمومیت دادن آنها به عمل آورده و به یک جمع بندی کلی رسیده ایم که می توان حداقل این نتایج را در سه بخش کلی، نظام جهانی و جهان اسلام مورد توجه قرار داد. ناگفته نماند که به خاطر عظمت انقلاب اسلامی و ویژگی های منحصر به فرد و همچنین حوزه وسیع اثر گذاری آن، آنچه را که در این پژوهش انجام شده است نه کافی و وافی به مقصود می باشد و نه در توان یک مؤلف خواهد بود بلکه ضرورت دارد مطالعات وسیع تر و گسترده تری و حتی الامکان به صورت میدانی توسط محققان و پژوهشگران متعدد صورت گرفته و به صورت یک مجموعه در اختیار دانش پژوهان و علاقه مندان قرار گیرد و این حرکت باید آغازی بر انجام چنین پروژه کلانی تلقی گردد؟.

بازتاب عمومی انقلاب اسلامی ۱. در دولت ها مطالعات ما از عکس العمل دولت های جهان که همگی عضو سازمان ملل هستند اعم از دولت های غربی، شرقی، جهان سوم و حتی دولت های اسلامی نشان می دهد که در مجموع دولت های معاصر با پیروزی انقلاب اسلامی عموماً از این تحول و رخداد عظیم تاریخی استقبال به عمل نیاورده و با نوعی حیرت، سرگردانی و حتی شگفتی به این پدیده نوظهور که برای هیچ کدام از آنها قابل پیش بینی و تصور نبود نظر می افکنند. از طرف دیگر هر کدام از آنها به طریقی نگران اثرات انقلاب بر جامعه خود و آینده ثبات نظام حاکم بر کشورشان بودند، اصولاً از آنجا که دولت ها بیش از هر چیز به بقا و دوام خود می اندیشند و هر حرکت مردمی و رهایی بخش می تواند برای آنها نگران کننده و حتی خطرناک باشد، تمایل چندانی به این نوع حرکت ها و انقلاب ها که می تواند برای قوام و ثبات آنها خطرناک باشد، ندارند. بویژه در شرایطی که این دولت ها عموماً دارای نظام های سکولار بوده و جدایی دین از سیاست را به عنوان یک اصل ثابت و پابرجا پذیرفته بودند. این انقلاب که خمیرمایه آن از ایدئولوژی و مکتب دینی و اسلامی گرفته بود، طبیعتاً نمی توانست برای آنها نگران کننده نباشد زیرا که وضع موجود (۱۶) را در هم ریخته و نظام و ارزش های جدیدی را مطرح می کرد و به طور طبیعی رغبتی به استقبال از چنین پدیده ای مشاهده نگردید و اگر موارد بسیار معدودی نیز دیده شد که انقلاب و نظام برخاسته از آن را به رسمیت شناختند، ناشی از نگرانی آنها از عواقب آن و یا فشارهای مردمی و اجتماعی بوده است. همان طور که ملاحظه گردید دولت های غربی به طور اعم و ایالات متحده امریکا به طور اخص نسبت به فرآیند انقلاب اسلامی با خصومت و کینه برخورد نموده و تلاش زیادی در ناکام گذاشتن آن و حتی تزلزل و سرنگونی نظام برخاسته از آن کردند که این امر ناشی از دو اصل بود یکی وابستگی مطلق رژیم گذشته به غرب و بویژه امریکا و در واقع به خطر افتادن منافع غرب در ایران بود و دوم اینکه اصولاً انقلاب های بر پایه ارزش های دینی و اسلامی، نظام های فکری سکولار لیبرال غرب را به چالش کشیده و پیش بینی ها و تئوری های آنها را مخدوش می کرد. در جریان تحولات قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، امریکا و غرب نه تنها حمایت بی چون و چرای خود را از رژیم شاه آشکارا اعلام می کردند بلکه با حمایت بی چون و چرا از رژیم شاه تلاش زیادی برای تحقق نیافتن چنین واقعه ای از خود بروز دادند و زمانی به سقوط رژیم شاهنشاهی به شرطی که انقلاب اسلامی پیروز نشود هم رضایت دادند، چاره ای جز مشاهده سقوط رژیم شاه و پیروزی انقلاب اسلامی نداشتند تلاش خود را در منحرف و کم رنگ کردن آثار انقلاب به کار بردند که این تلاش ها علی رغم

گذشت یک ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی و استحکام روزافزون آن همچنان ادامه دارد. اگر چه بعد از فروپاشی نظام دو قطبی یکپارچگی و سیاست واحد دنیای غرب نیز دچار تزلزل گردیده است و اروپای متحد راه خود را در بسیاری از موارد من جمله در پذیرش واقعیت های انقلاب اسلامی از امریکا جدا کرده و سیاستی جداگانه و به قول خودشان تماس و گفتگوی انتقادی را در عین همکاری تجاری پیشه کرده اند ولی نباید فراموش کرد که از لحاظ فکری، فرهنگی و ایدئولوژیک همچنان در میان دولت های غربی وحدت نظری نسبت به واقعیت های انقلاب اسلامی به خصوص از نظر حاکمیت ارزش ها و اصول اسلامی وجود دارد و همین نکته است که ساموئل هانتینگتون را ترغیب کرده که با ارائه تئوری برخورد تمدن ها و طرح ستیز تمدن اسلام با تمدن غرب اعلام دارد که گسل میان این دو تمدن خونین است و بدین وسیله اشتراک نظر اروپا و امریکا را در تقابل فرهنگی با انقلاب اسلامی تقویت بخشد. پیروزی انقلاب اسلامی که با بهت و حیرت اغلب دولت ها مواجه شده بود برای کشورهای بلوک شرق نیز دو مشکل اساسی به وجود آورد: اول اینکه با توجه به چارچوبه های تحلیل مارکسیستی چگونه می توان این انقلاب را تحلیل نموده و چرایی و چگونگی آن را توجیه کرد، انقلابی که نه بر پایه معیارهای اقتصادی قابل تبیین بوده و نه انگیزه ها و ارزش های دینی مسلط بر آن در آن چارچوبه تحلیل قابل توجیه و استدلال می باشد و از طرف دیگر با توجه به روابط حسنه ای که اغلب آنها با رژیم شاه داشتند به چه ترتیبی روابط خود را با رژیم انقلاب تنظیم نمایند. این انقلاب علاوه بر این دو مشکل مسئله دیگری نیز برای اتحاد جماهیر شوروی به وجود آورد و آن نگرانی که از بازتاب انقلاب اسلامی بر جمهوری های مسلمان نشین آسیای مرکزی و قفقاز احساس می گردید. در مورد دولت های اسلامی می توان گفت که بازتاب انقلاب اسلامی بر این دولت ها که عموماً پایگاه مردمی نداشته و وابستگی جدی به جهان غرب و بویژه امریکا داشتند به طور کلی اثر منفی داشت. به عبارت دیگر می توان گفت هر دولتی که در اثر این تحول در ایران برای آینده خود احساس خطر بیشتری می کرده است، بازتاب منفی انقلاب اسلامی بر آن دولت بیشتر بوده و عکس العمل های فوری این دولت ها را نیز بر همین اساس می توان مشاهده کرد و جالب اینکه هر دولتی که از اکثریت قوی تر شیعیان برخوردار بوده و یا دارای اقلیت نسبتاً چشمگیری از شیعیان بوده است، به خاطر هراس از شورش و خیزش مردمی در این کشورها عکس العمل این دولت ها تندتر بوده است به طوری که رژیم بعثی عراق که بر ملتی که دارای اکثریت شیعه هستند، حکومت می کرد با یک خصومت وصف ناپذیری با انقلاب اسلامی برخورد کرد و نهایتاً هم جنگ بیرحمانه و بی امانی را علیه این نظام نوپا آغاز نمود که نه تنها طولانی ترین جنگ قرن بیستم شناخته شد بلکه خسارات جانی و مالی هنگفتی هم برای هر دو ملت بر جای گذارد. این شرایط با درجه کمتری در مورد بحرین و لبنان صادق است. البته حتی دولت های اسلامی که دارای اقلیت شیعه هم بودند یا اصولاً شیعیان از موقعیت چشمگیری برخوردار نبودند. مع هذا به خاطر ترس از نفوذ انقلاب اسلامی بر همه مسلمانان مواضع منفی اتخاذ نمودند در عین حال با توجه به حاکمیت دولت های گوناگون بر این کشورها می توان چنین نتیجه گیری کرد که هر چقدر این دولت ها سیاست مستقل تری از غرب داشتند و به عبارت دیگر نوعی روش انقلابی در پیش گرفته بودند مانند دولت های لیبی، الجزایر و یمن که در اوان پیروزی انقلاب اسلامی سیاستی دوستانه تر با ایران انقلابی اتخاذ کردند در عین حال این اتخاذ مواضع به معنای استقبال از انقلاب نباید تلقی گردد. حتی این دولت ها نیز به تدریج با رشد اسلام گرایی در میان جوامع خود نه تنها رابطه خود را با ایران انقلابی محدود کردند بلکه بعضاً به خصومت و دشمنی هم گرایش پیدا کردند. از طرف دیگر نباید وضعیت جغرافیایی این دولت ها دوری و نزدیکی آنها با ایران انقلابی را نادیده گرفت بدین معنا که هر چقدر از نظر جغرافیایی به ایران نزدیک تر بودند و خطر صدور انقلاب و نفوذ آن را از طریق مرزهای خود در میان مردم بیشتر احساس می کردند مواضع سخت تری را اتخاذ می نمودند. در جمع بندی از بازتاب انقلاب اسلامی بر دولت های اسلامی می توان به جرأت ادعا کرد که این دولت ها از انقلاب اسلامی نه تنها استقبال به عمل نیاموردند بلکه با نوعی برخورد منفی با این پدیده مواجه گردیدند و این شرایط علی رغم گذشت یک ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی البته با درجات متفاوت

همچنان ادامه دارد. ۲. در ملت‌ها از آنجا که انقلاب اسلامی، انقلابی مردمی و در واقع مردمی‌ترین انقلاب‌ها بوده است طبیعتاً توجه ملت‌ها را بیشتر به خود جلب نموده و آنها را تحت تأثیر قرار داده است و با نگرشی مثبت از آن استقبال کرده‌اند. این استقبال و عطف توجه با درجاتی متفاوت عمومیت داشته است و بر خلاف دولت‌های حاکم بر کشورها که برخوردی منفی با انقلاب اسلامی داشته‌اند، با یک نسبت معکوسی نسبت به دولت‌ها انقلاب اسلامی مورد استقبال ملت‌ها قرار گرفته است. هر اندازه که ملت ایران در نیل به اهداف انقلابی خود با ملت‌های دیگر وجه اشتراک داشته‌اند به همان نسبت استقبال گسترده‌تر بوده است. از آنجا که اغلب دولت‌های حاکم نه بر اساس خواست عمومی ملت‌ها بلکه بنا به خواست صاحبان قدرت و طبقات خاص بر اریکه قدرت تکیه زده بودند و شباهت زیادی میان رژیم شاهنشاهی و سایر دولت‌های حاکم بر جوامع دیگر وجود داشته و دارد بنابراین بر اساس نوعی همدردی خوشحالی خود را در عین شگفتی و به صورت عموم ابراز می‌داشتند. از طرف دیگر با توجه به غلبه بعد فرهنگی انقلاب اسلامی ملت‌ها و جوامعی که دارای وجوه مشترک فرهنگی بیشتری با ملت ایران بوده‌اند، تأثیر پذیری مثبت بیشتری داشته‌اند، بدین ترتیب که ملت‌های مسلمان بویژه شیعیان عموماً از پیروزی انقلاب اسلامی خوشحالی خود را ابراز داشته و در واقع انقلاب را متعلق به خود می‌دانستند. شاید بتوان گفت انقلاب اسلامی کمترین تأثیر بر جوامعی گذارده باشد که ارتباط بسیار کمتری با ایران و انقلاب اسلامی داشته و در واقع آگاهی لازم را از آنچه که در ایران اتفاق افتاد کسب نکردند و یا اینکه امواج منفی تبلیغات رسانه‌های جمعی در غرب و کشورهای وابسته اجازه رسیدن واقعیت‌های انقلابی را به آنها نمی‌داد بلکه حتی عموماً واقعیت‌ها را نیز تحریف می‌کردند. بازتاب انقلاب اسلامی بر ملت‌ها در مجموع از گرایش و پذیرش ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب تا اتخاذ شیوه‌ها و روش‌های اتخاذ شده من جمله گسترش تظاهرات عمومی علیه نظام‌های حاکم را می‌توان مشاهده نمود که در جای خود به آنها خواهیم پرداخت. ۳. در نظام بین‌الملل انقلاب اسلامی در زمانی شکل گرفت که نظام جهانی بر پایه غرب محوری به مدت نزدیک به چهار قرن به عنوان یک امر بدیهی و تثبیت شده توسط جامعه جهانی پذیرفته شده بود. هر نوع تحولی که در این نظام در ابعاد گوناگون فکری، فرهنگی، اقتصادی و گفتمان‌های جدید مطرح می‌گردید، نشأت گرفته از غرب بوده و هیچ‌گاه غرب محوری را به چالش نکشیده بود. حتی انقلاب‌های بزرگ جهان که در خارج از جهان غرب به وقوع پیوست مانند آنچه که در چین در ۱۳۲۷ و یا کوبا در ۱۳۳۷ رخ داد تابعی از نظام‌های فکری و قانونمندی‌های برخاسته از غرب بوده است در حالی که انقلاب اسلامی به عنوان یک تحول جدید توانست نظام جهانی غرب محور را در ابعاد مختلف به چالش بکشد که بر اساس آنچه که در گفتار دوم ارائه شد به طور اجمال می‌توان نتیجه گرفت که پیروزی انقلاب اسلامی موجب تحولات عمیقی در جامعه جهانی و نظام بین‌الملل در ابعاد زیر گردید: الف. احیای اسلام؛ به عنوان یک مکتب جامع و جهانی مهم‌ترین تأثیر انقلاب اسلامی بر احیای ارزش‌ها و آگاهی‌های اسلامی بوده است. در واقع پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که ادیان بویژه دین اسلام با گذشت زمان و توسعه مدرنیزاسیون نه تنها به پایان راه خود نرسیده‌اند بلکه مجدداً به عنوان مهم‌ترین راه نجات بشریت از ظلم و بیدادگری مطرح می‌باشند و دنیایی را که به سوی مادیات با سرعتی زیاد در حرکت بود به ناگهان متوقف نموده و دریچه‌ای از قدرت معنویات و اعتقادات دینی و مذهبی گشوده و بویژه نسل جوان رویگردان از ایدئولوژی‌های ماتریالیستی را به آغوش اسلام باز می‌گرداند. قرآن و آیات آن در دنیای بعد از انقلاب اسلامی معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرد. ب. فروپاشی نظام دو قطبی و ایجاد چالش برای نظام‌های طراحی شده در غرب علی‌رغم اینکه انقلاب اسلامی در اوج تحکیم و تثبیت نظام دو قطبی ظهور کرد در اولین گام‌های خود نظام دو قطبی را به چالش کشاند و نه تنها قانونمندی آن را رعایت نکرد بلکه علیه آن قیام کرد و در نتیجه دو ابرقدرت بزرگ رقیب در رابطه با این پدیده نوظهور خصومت و تضادهای فیمابین را کنار گذاشته و به تقابل با انقلاب اسلامی پرداختند. حتی پس از فروپاشی نظام دو قطبی همه تلاش‌های غرب را در ایجاد و شکل‌گیری نظام‌های غرب محور مانند نظام تک قطبی، جهانی‌سازی، برخورد تمدن‌ها و... به چالش کشانده و خود طراح نظام جدیدی

گردید که با معیارهای غربی نه تنها همخوانی نداشت بلکه در تضاد بود. ج. تغییر گفتمان منازعات جهانی عموماً منازعات جهانی بر پایه منازعه میان دولت‌ها و تشکیل اتحادیه‌ها و ائتلاف میان دولت‌های متخاصم شکل گرفته به جریان افتاده و خاتمه می‌یافت. اگر چه بعضاً عوامل ایدئولوژیک مانند آنچه که در قرن بیستم میان دنیای کمونیسم و جهان سرمایه داری مطرح بود در این منازعات نقش بالقوه پیدا می‌کرد ولی عموماً منازعات بین‌المللی بر سر تقسیم منافع اقتصادی شکل می‌گرفت. انقلاب اسلامی نه تنها گفتمان این نوع منازعات را تغییر داده بلکه بازیگران اصلی را در مخاصمات بین‌المللی از حوزه دولت ملت خارج نمود. بر اساس گفتمان جدید منازعه اساسی نه میان دولت‌ها با منافع و اهداف متفاوت است بلکه میان صاحبان قدرت و زور از یک طرف با توده‌های مردم بوده و جنگ واقعی میان مستکبرین از یک طرف و مستضعفین جهان از طرف دیگر می‌باشد. با این گفتمان مرزبندی‌های جغرافیایی، نژادی، قومی و حتی مذهبی را در تخصیفات بین‌المللی در هم ریخته و جنگ دولت‌ها را به عنوان مستکبرین از یک طرف، با ملت‌ها به عنوان مستضعفین از طرف دیگر منازعه واقعی و نهایی مطرح نمود که تلاش غرب بر اینست که این نوع منازعات را در پوشش مبارزه با تروریسم بعد از ۲۰ شهریور ۱۳۷۹ و یا برخورد تمدن‌ها تئوریزه نماید. د. خیزش جهانی مستضعفین علیه مستکبرین به تبع تغییر گفتمان منازعات جهانی صف بندی جهانی هم تغییر کرد از یک طرف دولت‌های حاکم عموماً رقابت‌ها و تخصیفات موجود میان خود را کنار گذاشته و در مصاف با خیزش عمومی ملت‌ها که مرزهای جغرافیایی را هم در نوردیده و یکدل و یکصدا به مبارزه با صاحبان قدرت و زور برخاسته‌اند و در قالب حرکت‌های فردی و یا جمعی وارد عرصه منازعات جهانی گردیده، موجودیت پیدا کرده و به نوعی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. نمونه آن حزب الله لبنان می‌باشد که امروز به عنوان یک قدرت مطرح غیر دولتی در چنان جایگاهی قرار گرفته است که در واقع حرف اول را و بالاتر از دولت متبوع خود در منازعه با صهیونیسم بین‌الملل و دولت اشغال‌گر اسرائیل می‌زند. ه. طرح اسلام سیاسی به عنوان گفتمان جدید پیروزی انقلاب اسلامی بر پایه ارزش‌ها و معیارهای اسلامی برای اولین مرتبه در تاریخ مدرن گفتمان اسلام سیاسی را در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مطرح نمود که خواهان بخش یا تمامی از قدرت سیاسی می‌باشد. این گفتمان در دنیای لائیسیم و سکولاریسم مطرح می‌گردد که دین را نه تنها جدا از سیاست دانسته و به اعتبار گفته مارکس افیون ملت‌ها تلقی می‌شده بلکه مدعی بودند که دوره آن گذشته و به تاریخ تعلق دارد و چیزی هم برای ارائه به دنیای مدرن ندارد. گفتمان اسلام سیاسی در پیچه‌ای جدید به روی اندیشمندان و صاحب نظران سیاست باز نمود که نه تنها دین اسلام می‌تواند سیاسی باشد بلکه حرف‌های جدید و تازه‌ای برای ارائه به جهان مدرن امروز دارد که با گفتمان موجود در تقابل و تضاد هم می‌باشد و می‌توان آن را به عنوان گفتمان برتر در دوران پسامدرن تلقی نمود. و. نفی نظام غرب محور انقلاب اسلامی در عمل استراتژی غرب را به چالش کشید. خطر بزرگ در واقع از آنجا نشأت گرفت که این انقلاب در سرزمینی که در حوزه نفوذ غرب بود در کمال عظمت پیروز شده و سیطره گفتمان غرب محور را به چالش کشید. در گفتمان نوظهور و قدرتمند انقلاب اسلامی رابطه تنگاتنگ غرب با رهبری جهان تحت فشار قرار می‌گیرد و با ایده غرب مداری به عنوان مدلی پایدار از توسعه و پیشرفت با مخالفت جدی روبه‌رو می‌شود. از این منظر می‌توان ظهور اسلام‌گرایی را در تخریب و فرسایش اروپا مداری و غرب مرکزی مورد توجه قرار داد. از این رو گسترش اسلام‌گرایی مانعی بنیادین و اساسی در برابر افزون‌خواهی غرب در جهان محسوب گردید. در عصر پست مدرنیسم اسلام‌گرایی، یک هسته در دنیای چند هسته‌ای است و این تصور که اروپا (غرب) مدار حرکت عالم است به تزلزل گرایید. در گفتمان مدرن، غرب در مرکز بود و تمدن‌های غیر غربی در پیرامون، اما با مرکز زدایی غرب تمدن‌های غیر غربی از حاشیه به متن آمده‌اند. در گفتمان بعد از انقلاب اسلامی و در این تقابل نه تنها غرب را از مرکز به حاشیه می‌کشاند بلکه مدعی پیرامون زدایی غرب نیز می‌گردد. به عبارت دیگر گفتمان اسلام سیاسی و اسلام‌گرایی، گفتمان جهانی را که در طول دو بیست سال سازماندهی شده بود اینک زائد به حساب می‌آورد. در این گفتمان جدید در عین حال که غرب را به لحاظ فنی و صنعتی بر جهان اسلام برتر می‌داند اما آن را از

نظر اخلاقیات در انحطاط و در پرتگاه نابودی می بیند... این نبرد نفی فن آوری و پیشرفت مادی نیست بلکه پاسخ نه گفتن به روحیه منحطی است که خروش فراگیر علیه غرب عصیان کنید، در مغز و جان انسان ها نفوذ می کند. در جهان اسلام، اسلام گرایان به نحو کاملاً بارزی امکانات و تسهیلات ارتباطی و هنری دولتی را به خدمت می گیرند. اما بلافاصله از آنها برای مقابله با جریان های فکری که مبدع آن امکانات و تسهیلات بوده اند، استفاده می کنند. این فرصت ها در عصر ارتباطات و جهانی شدن نمود بیشتری یافته است و بارزترین نمونه این نوع به کارگیری ابزار تمدنی غرب علیه غرب فعالیت و عملکرد شبکه های تلویزیونی ماهواره ای منطقه ای در جریان حملات امریکا و انگلیس به مواضع طالبان پس از حملات تروریستی به این کشور و تهاجم امریکا به عراق می باشد. ز. جهان اسلام به عنوان یک قدرت مطرح در نظام جهانی با پیروزی انقلاب اسلامی و بیداری و همبستگی که میان ملت های مسلمان به وجود آمده و به نوعی آرمان و اهداف مشترک، منافع همگن، و مهم تر از همه احساس قدرت و توانمندی فوق العاده در ابعاد گوناگون تدریجاً جهان اسلام به عنوان یک بازیگر مستقل و یک قدرت مهم چه به صورت بالفعل و چه به صورت بالقوه در ابعاد فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی مطرح گردیده که در گفتمان سیاسی قبل از انقلاب وجود نداشت و جالب اینکه ویژگی های این بازیگر جدید با سایر بازیگران که در قالب اتحادیه ها همچون اتحادیه اروپا شکل گرفته تفاوت اساسی دارد. در این سیستم با آنچه را که قبلاً به عنوان معیارهای قدرت مطرح بود تفاوت ماهوی دارد بلکه چیزی به عنوان وجدان عمومی ملت های مسلمان و ارزش ها و آرمان های مشترک میان گروه های اجتماعی و توده های مردم پیوند مستحکمی را به وجود آورده است که مرزبندی های سنتی جغرافیایی، نژادی و قومی را در نوردیده و بعضاً تا اعماق سایر جوامع نفوذ می کند حتی از آنچه را که هانتینگتون تمدن اسلامی می نامد گسترده تر بوده و غیر قابل ارزیابی و محاسبه می باشد. ح. تغییر معیارهای قدرت در نظام بین الملل اساس پذیرفته شده برای سنجش و تقسیم بندی کشورها از نظر قدرت برتر ولی مهم تر همانا عوامل مادی قابل اندازه گیری همچون عامل نظامی، اقتصادی، جمعیتی، جغرافیایی و سیاسی بوده که در تقسیم بندی کشورها به ابرقدرت ها، قدرت های بزرگ و قدرت های کوچک مورد استفاده قرار می گرفت. انقلاب اسلامی که توسط جنبشی مردمی با دست تھی بر یک قدرت تا دندان مسلح و با حمایت همه جانبه قدرت های بزرگ جهانی غلبه کرد و شکستی که نیروهای حزب الله بر پنج قدرت بزرگ جهانی در لبنان وارد آورد موجب مطرح شدن معیارهای جدیدی از قدرت همچون ایمان، جهاد و شهادت گردید که نه تنها بر قدرت های مادی غلبه کرده بلکه امکان اندازه گیری و مواجهه با این معیارها را برای غرب مشکل کرده است. شرایطی که رژیم صهیونیستی اکنون با آن مواجه می باشد نشانه ناکامی غرب در برخورد با این پدیده نوظهور از قدرت می باشد. ط. طرح سه عنصر معنویت، اخلاق و عدالت در نظام بین المللی در نظام بین الملل شکل گرفته بعد از عهدنامه وستفاليا و به رسمیت شناختن نهاد دولت ملت به عنوان بازیگران اصلی و رقابت بر پایه منافع مادی کشورها و همچنین آغاز دوره جدایی دین از سیاست معیار محاسبات در تخصیصات و توافقات بین المللی تنها عناصر مادی در تعریف از منافع ملی مطرح بوده است. انقلاب اسلامی که بر پایه ارزش های دینی شکل گرفت و به پیروزی رسید عناصر جدید غیر مادی همچون معنویت، اخلاق و عدالت را به عنوان چارچوبه جدیدی در نظام بین الملل مطرح نموده است که سازش و تفاهم در قبال گذشت از آنها برای بازیگران صحنه جهانی مشکل تر شده است و به همین علت در محاسبات خود و در برخورد با جمهوری اسلامی و جهان اسلام دچار اشتباهات فاحش گردیده و شکست های پی در پی را تحمل کرده اند، من جمله غربی ها در حمایت نظام اسلامی ایران از حقوق حقه مردم فلسطین دچار مشکل شده اند و نتوانسته اند در اتخاذ مواضع محکم آن خللی ایجاد کنند و اغلب پیش بینی های آنها غلط از آب درآمده است. ی. آغاز تهاجم جهان اسلام بعد از ظهور و غلبه نهضت رنسانس در اروپا که نقطه عطف مهمی در تاریخ تمدن غرب تلقی می گردد، غرب حالتی تهاجمی به خود گرفته بود که در ابعاد مختلف نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حرف اول را در دنیا مطرح و جوامع دیگر را بویژه جهان اسلام را در دوران قبل از رنسانس که از تمدن عظیم و شکوفای اسلامی برخوردار بودند وادار به دفاع

و انفعال و تبعیت از خود کرده و امیدی هم به تغییر شرایط نمی رفت. انقلاب اسلامی به ناگهان شرایط را تغییر داده برگی دیگر از تاریخ جهان را ورق زده و به دوران انفعال و حالت تدافعی جهان اسلام پایان بخشیده و آن را در حالتی تهاجمی قرار داد، به طوری که امروزه این غرب است که از خود دفاع می کند و نگران فرهنگ و تمدن و آینده خود می باشد. تهاجم جهان اسلام را در مسئله درگیری دختران محجبه در فرانسه و سایر کشورهای اروپایی با نظام سکولاریستی غرب و عکس العمل انفعالی آنها می توان مشاهده کرد. ک. بازگشت به شکوه و عظمت تمدن اسلامی تاریخ قرون وسطی یادآور شکوه و عظمت تمدن اسلامی می باشد. در عین حال که غرب سعی می کرد آن دوره را به فراموشی سپرده و حتی الامکان نادیده بگیرد و از آن دوران به عنوان عصر تاریکی (۱۷) یاد کند و اگر احتمالا از آن دوران شکوفایی تمدن اسلامی یادی می کرد، آن را مربوط به دوران گذشته و تاریخ می دانست و با توجه به سرعت پیشرفت تمدن غرب با تکیه بر صنعت، تکنولوژی و فن آوری امکان تجدید حیات تمدن اسلامی را تقریبا غیر ممکن بلکه محال می دانست. پیروزی انقلاب اسلامی که علی رغم میل و خواسته غرب صورت گرفت و بیداری اسلامی و آثار و تبعات آن حداقل برای مسلمان ها این باور را به وجود آورده است که امکان احیای تمدن اسلامی و تجدید دوران با شکوه و عظمت آن امری ممکن بوده بلکه می رود که به صورتی اجتناب ناپذیر و قهری واقعیت یابد. این باور که فساد و تباهی اخلاقی در غرب همه جا گیر شده و بروز و ظهور استعدادهای درخشان در جهان اسلام که در سایه اخلاق و تعالیم اسلامی در حال شکل گیری است، اساس این باور را شکل می دهد. ل. تغییر گفتمان انقلاب قبل از پیروزی انقلاب اسلامی عموم نظریه پردازان انقلاب نگرشی ناشی از فروپاشی نظام های حاکم نه به خاطر قدرت انقلابیون بلکه به خاطر ضعف ساختاری و کاهش توانمندی های رژیم های حاکم می دانستند و اصولا معتقد نبودند که می شود علیه یک نظام قدرتمند و مستحکم قیام کرده و آن را شکست داد و به قول اسکاچوپول انقلاب ها می آیند و ساخته نمی شوند. با پیروزی انقلاب اسلامی علیه رژیم قدرتمند شاه در حالی که همه ابزار قدرت را در اختیار داشت و مورد حمایت همه قدرت های بزرگ جهان هم بود تعجب و حیرت اندیشمندان و نظریه پردازان انقلاب را برانگیخت و موجب تغییر گفتمان انقلاب گردید. از این جهت نظریه پردازان به عامل بسیج نیروهای مردمی، سازماندهی انقلاب، ایدئولوژی و رهبری انقلاب عطف توجه نموده و در واقع انقلاب اسلامی به عنوان پدیده جدیدی مورد بررسی آنها قرار گرفت و به عبارت دیگر اعتراف نمودند که دسته دیگری از انقلاب ها نیز می تواند وجود داشته باشد که نمی آیند بلکه ساخته می شوند. م. جمهوری اسلامی به عنوان یک الگو از نظام سیاسی اسلامی و قدرت منطقه ای اصولا در دنیای مدرن اواخر قرن بیستم این اعتقاد و باور اساسی وجود داشت که امکان تشکیل و تداوم حکومت بر پایه معیارهای دینی و اسلامی و با رعایت اصول و ارزش های مطرح شده در چهارده قرن قبل وجود ندارد و کشورهای اسلامی راهی جز الگو گرفتن از غرب و نظام های سکولار ندارند و این باور حتی در بسیاری از دولتمردان و رهبران دلسوز جهان اسلامی هم وجود داشت که مگر می شود نظامی به وجود آورد که بر پایه ارزش های اسلامی ارائه شده در چهارده قرن قبل قرار گرفته باشد. پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی بر پایه ارزش های مذهبی و با استفاده از نهادهای تأسیسی و تداوم آن به مدت ۲۵ سال و توفیق آن در برقراری روابط متعادل با سایر دول و حتی اداره هوشمندانه و قدرتمندانه هشت سال جنگ کلاسیک مدرن حیرت همه نظاره گران سیاسی و اندیشمندان درس حکومت و دولت را برانگیخت و ناچار فصل جدیدی در تقسیم بندی حکومت ها برای جمهوری اسلامی باز نموده که به عنوان الگو قابل بهره برداری و تکرار می باشد که مشابهی برای آن در تاریخ مدرن نمی توان یافت. ن. رهبران انقلاب اسلامی به عنوان الگوهای جدید رهبری در قاموس علوم سیاسی غرب و با تکیه بر نظریات ماکیاوولی و ویژگی های رهبران سیاسی و برجستگی آنها در توانمندی ایشان در غلبه بر رقیبان و پیشبرد اهداف خود با استفاده از هر نوع تدبیر، مکر و دغل خلاصه می گردید و چیزی که مطلقا برای آنها به عنوان یک ویژگی ضروری و لازم مطرح نبود، رعایت اصول و معیارهای اخلاقی، انصاف و صداقت بود. ظهور رهبران انقلاب اسلامی بویژه امام خمینی (ره) که متعلق به باورها و اخلاق اسلامی

بوده و بیش از هر چیز و قبل از آنکه به پیروزی بیندیشند به ادای تکلیف الهی توجه داشتند در صحنه سیاست امری بدیع و استثنایی بود بویژه آنکه این نوع رهبران بتوانند در انجام مأموریت های سیاسی خود توفیق نهایی هم کسب نمایند. امروزه مطالعه زندگی و سیره این نوع رهبران مورد توجه خاص و عام قرار گرفته و قانونمندی قبلی مربوط به رهبران سیاسی را زیر سؤال برده است و به همین دلیل غرب تا کنون در پیش بینی های خود در رابطه با تصمیم گیری و عملکرد رهبران سیاسی و انقلاب دچار اشتباه و گمراهی شده است. س. طرح الهیات رهایی بخش پیروزی انقلاب اسلامی حتی در جوامع مذهبی غیر مسلمان هم آثار خود را بر جای گذاشت. کلیسای مسیحیت که خود را بر این باور ثابت قدم و پایدار می دید که نه حق دارد و نه ضرورت دارد وارد صحنه مبارزات سیاسی علیه رژیم های خودکامه شود و تنها می تواند به پند و اندرز و نصیحت بسنده کند، با پیروزی انقلاب اسلامی که به رهبری علمای دینی شکل گرفت، بعضی از رهبران مسیحیت را بویژه در امریکای لاتین به فکر انداخت که به علت این بی توجهی به نیازهای عمومی جایگاه خود را در میان گروه های اجتماعی از دست می دهند، بنابراین با خروج از اصول و معیارهای پذیرفته شده کلیسای واتیکان به انقلابیون پیوسته و اولین تجربه را در انقلاب نیکاراگوئه کسب کردند و فصل جدیدی در نظام کلیسایی به نام الهیات رهایی بخش برای خود باز نمودند و رهبری بخش مهمی از نهضت های آزادی بخش امریکای لاتین را علی رغم مخالفت واتیکان بر عهده گرفتند؟ بازتاب انقلاب اسلامی بر جهان اسلام انقلاب اسلامی ایران به دلیل جذابیت در شعارها، اهداف، روش ها، محتوا و نتایج حرکت ها و سابقه مشترک دینی و تاریخی و شرایط محیطی منطقه ای و بین المللی، پدیده ای اثرگذار در جهان اسلام بوده است. این مایه های اثربخش به طور طبیعی و یا ارادی و برنامه ریزی شده و از طریق کنترل هایی چون ارگان های انقلابی سازمان های رسمی دولتی و اداری، ارتباط علمی و فرهنگی، مبادلات تجاری و اقتصادی، در کشورهای مسلمان بازتاب یافته و دولت ها و جنبش ها و سازمان های دینی را در آن جوامع به درجات مختلف متأثر نموده است. امروزه نه تنها بر علاقه مندان و شیفتگان انقلاب اسلامی بلکه حتی بر دشمنان و مخالفین این انقلاب تردیدی باقی نگذاشته و به آن معترف هستند که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سقوط رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) نقطه عطف مهمی نه تنها در تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران بلکه جهان اسلام و حتی جهان بشریت بوده است. این انقلاب از یک طرف به نظام مستبد و وابسته شاهنشاهی در ایران پایان داد و علی رغم پیش بینی هایی که می شد که احیانا به جای این نظام یک نظام لیبرال دموکرات مشابه آنچه که در غرب وجود دارد و یا در کشورهای جهان سوم مانند هندوستان، شکل خواهد گرفت، و یا به دیکتاتوری های مستبدانه کمونیستی تبدیل خواهد گردید. در کمال شگفتی ناظران و اندیشمندان جهانی نظامی بر پایه ارزش های اسلامی و مذهبی و آن هم بعد از گذشت ۱۴۰۰ سال از ظهور اسلام و نداشتن هیچ گونه نمونه و سابقه ای در اعصار گذشته دور و نزدیک مستقر گردید و توانست به مدت یک ربع قرن علی رغم همه مشکلات و توطئه ها و فشارهای خارجی و داخلی دوام آورده، استحکام یافته و کارایی خود را در دنیای مدرنیسم متکی بر سکولاریزم و لائیزم به اثبات برساند. از طرف دیگر به چند قرن خمودگی و انحطاط تمدن اسلامی خاتمه داده و موجب بروز نوعی بیداری و احیاگری اسلامی آن هم بر پایه بازگشت به ایدئولوژی و مکتب اسلام گردد و بازار همه ایسم های وارداتی اعم از ناسیونالیزم، لیبرالیزم، سوسیالیزم و... را کساد نموده و به جای آن و بویژه در نسل جوان نوعی شیفتگی و بازگشت به افکار و اندیشه های اسلامی به وجود آورد. پس از انقلاب اسلامی، دولت های اسلامی، به درجات متفاوتی احساس کرده اند که برای بقا و دوام خود نیازمند نوعی مشروعیت دینی و مردمی هستند و هر دولت، به شکلی برای رفع این نیاز واکنش نشان داده است. (۱۸) ملت های مسلمان نیز نوعا به این نتیجه رسیده اند، که نقشی در قدرت و مشروعیت دارند. لذا هر کدام به فراخور درک خویش، تلاش کرده اند تا از حقوق و مزایای این توانمندی بهره مند شده و مطالبات بیشتری مطرح نمایند. امروزه نهضت های آزادی بخش غیر اسلامی در جهان اسلام رنگ باخته و در عوض نهضت های اسلامی اصول گرا به سرعت رشد کرده، قدرت یافته و در واقع حرف اول را در تحولات سیاسی اجتماعی معاصر منطقه می زنند. بلاتردید احیاگری و

بیداری جهان اسلام با پیروزی انقلاب اسلامی معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرد و از مرحله نظر به عمل و واقعیت رسید. اگر چه از حدود یک قرن قبل اندیشمندانی همچون سید جمال الدین اسد آبادی و محمد عبده در جهان اسلام ظهور کردند که ندای بازگشت به اسلام و تقابل با فرهنگ غرب را سر می دادند و در این مسیر نهضت ها و گروه هایی نیز شکل گرفت ولی پیروزی انقلاب اسلامی به همه مسلمانان به اثبات رساند که مسئله بازگشت به اسلام تنها یک خیال و نظر نبوده بلکه می تواند واقعیت هم داشته باشد. می توان ادعا کرد که اولین بازتاب پیروزی انقلاب اسلامی ناشی از شکل گیری نظام جمهوری اسلامی و تداوم اقتدار آن در مواجهه با بحران ها و توطئه های گوناگون و به خصوص در تقابل با دنیای قدرتمند غرب بود که روز به روز بر امید و اعتماد مسلمانان جهان افزوده و آنها را نسبت به بازگشت به عصر طلایی اسلام امیدوارتر کرد. در واقع آنچه را که آرنولد توین بی در سال ۱۹۴۹ در کتاب تمدن در بوته آزمایش پیش بینی کرده بود با پیروزی انقلاب اسلامی عینیت یافت. پان اسلامیسم خوابیده است، با این حال ما باید این امکان را در نظر داشته باشیم که اگر پرولتاریای جهان (مستضعفین) بر ضد سلطه غرب به شورش برخیزد و خواستار یک رهبری ضد غربی شود، این خفته بیدار خواهد شد. بانگ این شورش ممکن است در برانگیختن روح نظامی اسلام و حتی اگر این روح به قدر خفتگان هفتگانه در خواب بوده باشد اثر روحی محاسبه ناپذیری داشته باشد؟ زیرا ممکن است پژواک های یک عصر قهرمانی را منعکس سازد. اگر وضع کنونی بشر به یک جنگ نژادی منجر شود اسلام ممکن است بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند. (۱۹) البته میزان تأثیر و بازتاب انقلاب اسلامی بر همه جوامع اسلامی یکسان و یکنواخت نبود بلکه با توجه به قرابت های فکری، فرهنگی و جغرافیایی درجه تأثیر آن متفاوت بوده است و از آنجا که این انقلاب بر پایه تعالیم دین اسلام و مکتب اهل بیت به پیروزی رسید، زمینه تأثیر گذاری آن با توجه به همین امر متفاوت بود؟. بازتاب انقلاب اسلامی بر شیعیان این انقلاب بر مسلمانانی که پیرو مکتب اهل بیت بودند یعنی بر شیعیان جهان تأثیر فوق العاده و شگفتی داشت و می توان ادعا کرد که جایگاه شیعیان جهان را از حاشیه و پیرامون به مرکز ثقل تحولات جهان اسلام منتقل نمود. شیعیانی که در طول چندین قرن نه تنها همواره در اقلیت بوده و آماج حملات شدید تبلیغاتی بویژه توسط حکام و خلفای بلاد اسلامی قرار می گرفتند و الزاما با تکیه بر اصل تقیه حتی از بروز افکار و اندیشه های خود هراس داشتند با این پیروزی جانی دوباره گرفته و در صف اول مبارزه با امپریالیسم و استکبار قرار گرفتند. شرق شناسان و اسلام شناسان غربی که تا این زمان توجه چندانی به مکتب تشیع نداشته و اسلام را از دریچه اکثریت می دیدند و مطالعات و تحقیقات خود را بیشتر بر پایه شناخت اسلام از دیدگاه اهل سنت و جماعت قرار داده بودند، ناگهان متوجه این غفلت بزرگ خود گردیده و احساس کردند که از نظر شناخت مکتب تشیع در تاریکی و ابهام شدیدی به سر می برند و در همین راستا بود که مسیر تحقیقات خود را تغییر داده و با تشکیل کنفرانس ها و سمینارهای مختلف و متعدد و انتشار مقالات و کتب گوناگون در جهت شناخت بهتر این مکتب تلاش وسیعی را آغاز کردند. حتی می توان به جرأت ادعا کرد که شناخت اسلام از دید غیر مسلمانان که قبل از معطوف به شناخت تعالیم اسلامی با تعبیر اهل سنت و جماعت بود تحول اساسی پیدا کرده و گرایش به درک اسلام از دیدگاه مکتب تشیع بیشتر گردید. اگر چه آمار دقیقی در دسترس نمی باشد ولی اطلاعات موجود بیانگر این واقعیت است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تعداد کسانی که از دریچه مکتب اهل بیت به دین اسلام گرویده اند به طور چشمگیری افزایش یافته است در حالی که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی صرفا کسانی از این مسیر اسلام را انتخاب می کردند که در اثر آشنایی و برخورد تصادفی با ایرانی ها و یا شیعیان تحت تأثیر قرار می گرفتند. این امر حتی در مورد تغییر مکتب از مکاتب چهارگانه اهل سنت به مکتب جعفری هم صدق می کند. بدین معنا که شمار قابل توجهی از اهل سنت در اثر پیروزی انقلاب اسلامی علاقه جدی به شناخت واقعیت های مکتب تشیع پیدا کرده و به دنبال یافتن رمز و رموز و ساز و کاری بودند که در اثر آنها انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و توانست در اواخر قرن بیستم بر قدرت مستبده شاهنشاهی که با حمایت قدرت های بزرگ تقویت می گردید غلبه نموده و نظامی را تأسیس نماید که در آن ارزش های اسلامی حاکم باشد. طبق

اطلاعات به دست آمده تنها در نیجریه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی متجاوز از ۱۰ میلیون نفر به پیروان مکتب تشیع افزوده شده است و در بسیاری از جوامع اسلامی همچون مالزی، اندونزی در خاور دور که قبل از پیروزی انقلاب نامی و اثری از مکتب تشیع دیده نمی شد به تدریج اقلیت شیعه شکل گرفته و جایگاه مطلوبی در میان مکتب های مختلف اسلامی پیدا نمودند. مهم تر از همه تأثیر و بازتاب عظیمی که انقلاب اسلامی در میان شیعیان لبنان به وجود آورد و آنها را که با وجود داشتن اکثریت نسبی در گذشته در شرایط سیاسی، اجتماعی اسفناکی به سر می بردند، ناگهان زنده و بیدار کرده و در جامعه لبنان آنها را که به عنوان محرومین می شناخت (۲۰) از آنها بمب های متحرکی ساخت که توانستند در تقابل با اشغال گران در مدت کوتاهی پنج قدرت بزرگ غربی (۲۱) را بدون دادن کوچک ترین امتیازی و ادار به فرار از این کشور بنمایند و امروز در حقیقت حزب الله لبنان به عنوان نماد خارجی بازتاب انقلاب اسلامی همچون ستاره ای بر سینه این انقلاب تالو می نماید. لبنان نه تنها کانال حضور انقلاب اسلامی در کل جهان عرب است، بلکه مهم ترین کانال برای اثر گذاری بر مسئله قدس، فلسطین و منازعه اعراب و رژیم صهیونیستی شده است. این سر پل همچنان فعال و پویا بوده و با خروج رژیم اشغال گر فلسطین از جنوب لبنان پس از ۲۲ سال محرز گردید که حزب الله و مقاومت اسلامی که بازوی انقلاب اسلامی به حساب می آیند، نقش کلیدی در این امر داشتند. چنانچه در تقارن یا توالی انقلاب اسلامی ایران، حرکت سیاسی اسلامی مشابهی در هر یک از کشورهای اسلامی اتفاق افتاده باشد، می توان این فرضیه را با قوت بیشتری بیان کرد. که این امر معلول انقلاب اسلامی بوده است. برای نمونه هم زمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مردم عراق علی الخصوص شیعیان به صورت توده ای یا تشکیلاتی هیجانات و واکنش های وسیعی، مشابه مردم ایران نشان دادند که می توانست ناشی از تأثیر انقلاب اسلامی باشد. (۲۲) عراق به عنوان یک کشور مهم عربی با اکثریت شیعی و قدرت نفتی، کانال مناسب دیگری برای حضور و صدور انقلاب اسلامی در جهان عرب بود. چنانچه تحولات انقلاب اسلامی ایران، عراق را متأثر سازد، رنگ عجمی و دافعه آن، در بین اعراب کم شده و از طریق این کشور، انقلاب اسلامی توانایی آن را می یابد که به سراسر ممالک عربی گسترش یابد. چنین ظرفیتی می تواند یکی از دلایلی باشد که توسط کانال های مختلف، موجب ترغیب صدام حسین برای حمله به ایران گردید. در واقع مسلمانان و شیعیان عراق از دیر باز، با حکومت آن کشور به خصوص بعثیون درگیر بودند اما شکل گیری و پیروزی انقلاب اسلامی در واقع این زمینه را تشدید نمود و آن را نهادینه تر کرد، صدام حسین نیز این نکته را دریافت و آن را بزرگ ترین فرصت و تهدید برای نظام خود تلقی نمود و سرانجام با تمام قوا به ایران حمله کرد و مشروعیت این عمل غیر قانونی و تجاوز کارانه را این گونه توجیه کرد. به نظر می رسد اینک با توجه به سقوط دولت خشن و مستبد بعثی در اثر اشغال عراق توسط نیروهای امریکایی و آزادی های نسبی که در مقایسه با دوران قبل به وجود آمده است، زمینه اثر گذاری و بازتاب انقلاب اسلامی به طور جدی فراهم گردیده است و این مشکل بزرگی است که امریکایی ها در تشکیل دولت جایگزین با آن مواجه هستند. در بحرین نیز با توجه به اکثریت شیعه در این جزیره انقلاب اسلامی تأثیر عمیقی بر مردم آن گذارد به طوری که امیر بحرین موقعیت خود را به شدت متزلزل دیده و بر فشار دولت علیه شیعیان افزود و محیط خفقان آور تر از گذشته به وجود آورد تا اینکه اخیراً پادشاه جدید بحرین با درک از قابل دوام نبودن شرایط خفقان آور و انفجار آمیز گذشته آزادی های نسبی برقرار نمود و به شیعیان نقش بیشتری در ساختار سیاسی دولت داده است. در افغانستان، پاکستان و عربستان سعودی اگر چه شیعیان در اقلیت می باشند ولی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سهم بیشتر و در عین حال سازنده تری نسبت به گذشته در تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه خود پیدا کرده اند. در مجموع می توان این طور نتیجه گرفت که بازتاب انقلاب اسلامی بر شیعیان در ابعاد زیر بوده است: انتقال از حاشیه به مرکز ثقل جهان اسلام گرایش محققین و کارشناسان و اسلام شناسان به شناخت بیشتر تشیع گرایش غیر مسلمانان و حتی مسلمانان اهل سنت به مکتب تشیع ایجاد روحیه انقلابی و در واقع الگوبرداری از انقلاب اسلامی در تقابل با استکبار جهان. پیدایش مواجی از اسلام سیاسی در میان شیعیان که خواهان بخش یا تمامی قدرت و حکومت هستند. بازتاب انقلاب اسلامی بر اهل سنت

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران انتظار می‌رفت جوامعی که از نظر بنیادهای عقیدتی و سوابق تاریخی زمینه مناسب تری برای تحقق انقلاب دارند به پا خاسته و قیام کنند بویژه کشورهایمانند مصر، الجزایر و ترکیه از این لحاظ که هم سابقه مبارزاتی داشتند و هم اینکه در تاریخ گذشته خلافت‌های اسلامی را تجربه کرده بودند در این مسیر پیشگام شوند ولی چنین چیزی اتفاق نیفتاد و اولین حرکت در کشوری که دارای قومیت‌های متعدد بوده و کمترین درصد مسلمانان را دارد همچون لبنان و آن هم در میان شیعیان بیشترین بازتاب را بر جای گذاشت. اینکه چرا و چگونه انقلاب اسلامی بیشتر در میان شیعیان تأثیر خود را بر جای گذارده و در میان اهل سنت آن طور که پیش بینی می‌شد بازتاب انقلابی بر جای نگذاشته است مسأله‌ای است که ضرورتاً به افکار و اندیشه‌های بنیادین اسلامی بر نمی‌گردد بلکه به طور عمده به ابزار و ساز و کاری مربوط است که شیعیان در طول تاریخ از آنها بهره برده آنها را شکل داده و توانسته بودند نظامی مستقل از ساختار سیاسی، حکومتی ایجاد کنند و همین نظام مستقل بود که در طول یک قرن گذشته در زمان‌های مقتضی در مقابل نفوذ بیگانگان و ستم و بیدادگری حکام ایستادگی نموده و نقش خود را ایفا نمودند. در اینجا به طور مختصر به این ساز و کارها که در مکتب تشیع وجود داشته و جوامع اهل سنت فاقد آن می‌باشند، می‌پردازیم: ۱. تفسیر و تعبیر از ویژگی‌ها و صفات حاکم (اولی الامر) از دیدگاه اهل تشیع، حاکم بر جوامع اسلامی نه تنها باید قادر و مسلمان باشد بلکه عدالت هم جزو شرایط و صفات اصلی و تفکیک‌ناپذیر حاکم اسلامی است و گرنه اطاعت از آن حاکم غیر عادل نه تنها ضروری نیست بلکه باید علیه او نیز قیام کرد. در حالی که برای فقهای اهل سنت و جماعت شرط مسلمان بودن و قاهر بودن برای حاکم اسلامی کفایت می‌کند و اطاعت از وی بر همه مسلمانان واجب است. بدیهی است با توجه به این نظریه فقهی قیام علیه حکام مسلمان کشورهای اسلامی که در عین حال فاسد و دیکتاتور هم هستند را مشکل می‌سازد و به همین علت نهضت‌های اسلامی در جوامع اهل سنت عموماً در فکر براندازی این نوع از حکومت‌ها نبوده بلکه به شیوه اصلاحی با آنها برخورد می‌کردند. ۲. مفتوح بودن باب اجتهاد در مکتب تشیع باب اجتهاد همواره مفتوح بوده و در زمان غیبت نیز فقهای جامع‌الشرایط به عنوان نواب امام زمان (عج) وظیفه و رسالت هدایت و راهنمایی پیروان خود را داشته‌اند و بدین ترتیب یک مسلمان شیعه می‌بایست یا مجتهد باشد و یا اینکه از یک مجتهد جامع‌الشرایط تقلید نماید در حالی که در مکتب اهل سنت و جماعت باب اجتهاد بعد از ائمه چهارگانه مکتب‌های اهل سنت کلاً مسدود شده و پیروان اهل سنت را به حال خود واگذاشته‌اند. وجود این نهاد در مکتب تشیع نه تنها به پیروان این مکتب کمک می‌کند که همواره مسائل روز و مستحدثه را با استفاده از فتاوی‌ای مراجع تقلید حل و فصل کنند بلکه به خودی خود یک رابطه دائمی و طبیعی میان رهبران مذهبی که از مشروعیت لازم نیز برخوردارند و پیروان آنها ایجاد نموده و شرایط مقتضی بهره‌برداری سیاسی برای حضور در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و قیام در مقابل حکام جور را فراهم آورده است. ۳. استقلال علمای دینی از دولت در مکتب تشیع علما و روحانیون در هر مرتبه و درجه‌ای که باشند چه از نظر اقتصادی و چه از لحاظ سلسله‌مراتب از دولت مستقل بوده و هیچ‌گونه وابستگی به دولت ندارند. این گروه عموماً از محل پرداخت وجوهات شرعی و نذورات مردمی ارتزاق نموده و حتی حوزه‌های علمیه هم از این لحاظ مستقل می‌باشند در حالی که علمای اهل سنت به طور عموم از نظر اقتصادی وابسته به دولت بوده، ائمه جمعه و جماعات را دولت منصوب کرده و طبیعتاً وابستگی تام و تمامی به حکام وقت دارند و طبیعی است که این وابستگی خود مانعی بر سر راه روحانیت اهل سنت خواهد بود که به سادگی قادر به جدا شدن از ساختار نظام سیاسی نبوده و نمی‌توانند با حفظ جایگاه و موقعیت خود علیه حکام وقت قیام کنند. در حالی که روحانیت اهل تشیع به علت رابطه تنگاتنگی که با مردم دارند خود را جزئی از توده‌های مردم دانسته و به تبع خواست آنها که در چارچوب موازین دینی و شرعی می‌باشد، عمل می‌کنند. البته ذکر موانع فوق به این معنا نیست که انقلاب اسلامی ایران بر مسلمانان تابع مکاتب اهل سنت تأثیر لازم را بر جای نگذاشته است بلکه این گروه نتوانسته‌اند به علت فقدان ساز و کارهای موجود در جوامع اهل تشیع شیوه‌ای انقلابی را در پیش گرفته و جوامع خود را به همان صورت که در ایران اتفاق افتاد

تحت تأثیر قرار دهند. در عین حال اثری که انقلاب اسلامی ایران در این جوامع گذاشت تقویت روش های اصلاحی بود. بدین معنا که در این جوامع مردم سعی کردند با استفاده از ساختارهای سیاسی موجود گرایش های اسلامی خود را نفوذ داده و قدرت را با حفظ نظام سیاسی در اختیار گیرند. روشی که اسلام گرایان هم در الجزایر و هم در ترکیه اعمال کردند حرکت های رفورمیستی و اصلاحی بود که گام به گام با حضور فعالانه در انتخابات شهرداری ها و به دنبال آن در انتخابات پارلمان زمینه کسب قدرت را فراهم نمودند. اگر چه در عمل این روش در الجزایر با حضور خشن و بی رحمانه ارتش سرکوب گردید و در ترکیه با استفاده از قوانین حاکم حداقل سه مرتبه جلوی کسب قدرت کامل اسلام گرایان گرفته شد و آینده دولت فعلی ترکیه که در واقع با نوعی ظرافت و تفاهم با نظام سعی می کند موقعیت خود را در قبال ارتش لائیک ترکیه حفظ کند روشن نیست، با این وجود تردیدی نیست که این گرایش های اسلامی مرهون بازتاب انقلاب اسلامی ایران می باشد. ترکیه که خود وارث امپراطوری و خلافت عثمانی بود می تواند سر پل نفوذ اسلام سیاسی و اسلام گرایی به قفقاز و بالکان باشد. این مورد به دلیل هم جواری جغرافیایی و نیز به خاطر اشتراکات قومی و زبانی و مذهبی است. چند هفته قبل از حمله صدام حسین به ایران، در ترکیه کودتای نظامی صورت می گیرد که تقارن و توالی چنین امری هم زمان با انقلاب اسلامی می تواند این فرضیه را تقویت کند که روی کار آمدن نظامیان در ترکیه بخشی از استراتژی مهار انقلاب اسلامی و کور کردن یکی از سر پل ها بوده است، با این ترتیب مسائل کلان سیاسی ترکیه در سال های بعد را می توان، همواره از این منظر نظاره کرد، از جمله ورود و خروج حزب اسلام گرای رفاه، حزب فضیلت و نهایتا حزب توسعه و عدالت به صحنه سیاسی آن کشور که می تواند نوعی چالش جدی برای نظام لائیک ترکیه و آن هم ناشی از انقلاب اسلامی تلقی شود. در شبه قاره هند نیز انقلاب اسلامی ایران بی تأثیر نبوده است. افغانستان سر پل مهمی برای بازتاب انقلاب اسلامی در آسیای مرکزی بود. در دهه نخست انقلاب، این کشور تحت اشغال بود و سربازانی از ممالک آسیای شوروی، در افغانستان می جنگیدند که به نوعی با مجاهدین تماس داشتند. (۲۳) در دهه دوم که شوروی فروپاشید و آن کشورها مستقل شدند و ضعف ها و آسیب های خاص این دوران را داشتند، تأثیرپذیری آنان از تحولات افغانستان و افکار مذهبی احزاب و مجاهدین افزایش یافته بود، ظهور طالبان تقریبا این سر پل را قطع کرد. به فاصله ۹ ماه پس از وقوع کودتای مارکسیستی در کابل، انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید و به سرعت، تأثیراتی در ابعاد مبارزاتی و سیاسی افغانستان بر جای گذارد. در کنار اثرات عمیق معنوی بر روند جهاد مردم افغانستان، تاکتیک های مبارزاتی مردمی که در جریان مبارزات گسترده مردم مسلمان ایران علیه رژیم شاه به کار گرفته شده بود، بر شیوه مبارزاتی افغان ها نیز تأثیر بسزایی داشت. قیام های مردمی در شهرهای هرات (۱۷ مارس ۱۹۷۹) و کابل در (ژوئن ۱۹۷۹) نمونه های اولیه و مهم از شیوه های جهادی مردم مسلمان ایران بود که فضای مبارزه مردم مسلمان افغانستان را دچار تحولی بنیادین کرد. شوسیا سفیر جمهوری دموکراتیک آلمان معتقد بود که نفوذ ایران در افغانستان برای حکومت کابل خطرناک تر از نفوذ پاکستان است زیرا که نفوذ مذهبی ایران بر جمعیت شیعه و اینکه عنصر مذهب در ایالات هم مرز با ایران و ایالاتی که قسمت اعظم منطقه کوهستانی مرکز را تشکیل می دهند، مسلط می باشد. پاکستان نیز در توالی و تقارن انقلاب اسلامی، هیجانانگیز مردمی و تخیلات اجتماعی در تأسی از انقلاب در پاکستان چشمگیر بود. اما در این کشور نیز تقریبا به طور هم زمان با انقلاب اسلامی نظامیان به رهبری ضیاء الحق به وسیله کودتا بر اوضاع مسلط می شوند و او خود سردمدار احیای اسلامیت می گردد. این امر می تواند هم ناشی از الزامات تاریخی و انگیزه های شخصی بوده و هم تاکتیکی برای کنترل اسلام گرایی و انقلاب گرایی برخاسته از تحولات ایران تلقی گردد. نگرانی از نفوذ و تأثیر وسیع و عمیق انقلاب اسلامی، سبب بروز عکس العمل هایی گردید. تأسیس و توسعه سپاه صحابه و ترور مسئولان ایرانی از جمله این عکس العمل ها بود. انقلاب اسلامی ایران برای مسلمانان جنوب شرقی آسیا پس از گذشت سال های اولیه پیش از آنکه به عنوان الگویی اجتماعی و قابل تکرار مطرح باشد به مثابه منبعی الهام بخش تلقی گردید و موجب تجدید توان حرکت انقلاب اسلامی در این جوامع شد. پیروزی انقلاب

اسلامی و انعکاس رسانه ای آن در جنوب شرقی آسیا، موجب تقویت احساس هویت مذهبی در میان مسلمانان و نیز تسریع روند تجدید حیات اسلام آن هم در این جوامع که وجه بارز آن افزایش تقاضا برای مشارکت در مسائل جهانی امت اسلامی بود، در شتون مختلف جامعه گردید. ولی دولت های این مناطق سعی کرده اند که برخوردی محتاطانه با انقلاب اسلامی داشته باشند و بنا به ملاحظات داخلی و خارجی (ناآرامی همسویی با غرب) تلاش کرده اند که ضمن حفظ روابط رسمی سیاسی، از طرق مختلف، مانع گسترش و تعمیق مفاهیم انقلاب اسلامی در جامعه خویش شوند. هر چند در مقاطعی نیز ناگزیر از اصلاح و تعدیل مشی خود به نفع مسلمانان شده اند. (۲۴) دولت مالزی علی رغم اهمیتی که در کنار قومیت، برای اسلام، در حیات سیاسی کشور قایل می باشد، نگرانی خود را از بروز حرکت های اسلامی پنهان نکرده است و معمولاً رفت و آمد رهبران اسلامی به ایران را زیر نظر دارد، و چندی پیش نیز فرقه اسلامی الارقم را به عنوان جریانی انحرافی معرفی کرده و از ادامه فعالیت هایش جلوگیری به عمل آورده است. اگر چه ماهاتیر محمد نخست وزیر سابق این کشور در اتخاذ مواضع ضد غربی خود می تواند ملهم از انقلاب اسلامی باشد. مرام دولتی اندونزی نیز علی رغم اکثریت جمعیت مسلمان ایدئولوژی سکولار است و در بین مقامات دولتی، نوعی بدبینی نسبت به مسلمانان وجود دارد. از این روست که دولت از مدت ها قبل، به دنبال سیاست زدایی از اسلام بوده است و از تهدید گرایشات اسلامی نام می برد و بعضاً از آن به نام اسلام ترسی هم تعبیر می شود. در عین حال در دو دهه اخیر شاهد بر افتادن حکومت سوهارتو و روی کار آمدن اسلام گراها در کنار سکولارها در اندونزی هستیم. پیروزی انقلاب ایران بر تایلند نیز بی تأثیر نبوده و راهپیمایی عظیم آنها در سال ۱۳۶۹ برای برپایی مسجد تاریخی کروزه، نمونه ای از تلاش های مسلمین برای ابراز هویت اسلامی خویش بوده است. دولت تایلند نیز با توجه به سیاست های داخلی، روابط متعادل و متعارفی را با ایران دنبال کرده است. در باب بازتاب انقلاب اسلامی بر مسلمانان آفریقا که در توالی انقلاب اسلامی، با گذشت یک دهه، شاهد پیشرفت جبهه نجات الجزایر می باشیم. این توالی و برخی تشابهات که در شکل، محتوا، اهداف و شعارهای اسلام گرایان الجزایر با انقلاب اسلامی وجود دارد، پژوهش گران را در طرح این فرضیه که انقلاب اسلامی در برخی بلاد چون عراق و لبنان اثر فوری گذاشته و اما در برخی از کشورها در دهه اول بذرهایی پاشید که در آغاز دهه دوم و سوم نمود پیدا کرد جدی تر می نماید. در مصر در دوران پیروزی انقلاب اسلامی موقعیت اخوان المسلمین در میان مردم و جوانان تضعیف شد و شاخه هایی از آن نیز تجزیه گردیده به گروه های جهادی و مسلحانه منشعب گشت. البته این امر سبب شد که اخوان نزد دولت مصر تقرب بیشتری یابد. با گسترش مبارزات انقلابی در لوای اسلام به عنوان هدف و ابزار مبارزه، برخی از جنبش ها و سازمان های سیاسی و مبارزاتی مجهز به ایدئولوژی های کمونیسم، ناسیونالیسم و لیبرالیسم رنگ باخت و توان اثر گذاری خود را از دست داده و عملاً متلاشی و یا متحول شدند. برخی از جنبش ها نیز به انگیزه های متفاوت و به درجات مختلفی صرف نظر از تأثیرپذیری، راه تنافر و دوری و واگرایی از ترانقلاب اسلامی را پیش گرفتند. برای مثال می توان از گروه طالبان در افغانستان نام برد. در دهه دوم انقلاب اسلامی، عمر البشیر در سودان به قدرت رسید و اقدامات و گرایشات اسلامی مشابه ایران از خود نشان داد. اخبار و اطلاعات، حکایت از ظرفیت و پذیرش بالای جامعه سودان نسبت به انقلاب اسلامی دارد. همین امر دستاویزی برای کشورهای چو مصر و امریکا شده است تا بتوانند همچنان از تداوم تهدید صدور انقلاب و به خطر افتادن منافع آنان سخن گفته و برخی تبلیغات و فشارهای خود بر ایران را توجیه نمایند. در حال حاضر حزب اسلام گرای سودان دچار انشقاق شده و دکتر حسن الترابی که ریاست پارلمان را به عهده داشت (۲۵) منزوی گشته است و این کشور نیز درگیر فشار واقعیات و الزامات داخلی بوده و میدان مانوری برای آرمان گرایی و اصول گرایی و انقلاب خواهی می باشد. در اینجا نکته ای که ضرورت دارد به عنوان یک استثنا در جوامع اهل سنت به آن پرداخت مسئله بازتاب انقلاب اسلامی بر مسلمانان سرزمین فلسطین اشغالی است. از آنجا که حکام صهیونیستی غیر مسلمان بوده و عنوان اولی الامر حتی در تعبیر اهل سنت بر آنها اطلاق نمی گردد. بنابراین بازتاب انقلاب اسلامی بر مسلمانان این سرزمین متفاوت بوده است. بدین معنا

که مسلمانان سرزمین فلسطین نه تنها شیوه های اصلاحی و رفورمیستی را اتخاذ نکرده اند بلکه بر عکس از شیوه های اصلاحی و سازش کارانه دوری جسته و راه و روش انقلابی را در پیش گرفتند. ایران که پیش از انقلاب اسلامی یکی از کشورهای حافظ منافع رژیم صهیونیستی بود پس از پیروزی انقلاب کانون مبارزه با آن رژیم گردید و این کشور قلب تپنده مقاومت اسلامی علیه اشغال گران فلسطین شد و پرچم مبارزه ای که سران کشورهای عربی با امضای پیمان کمپ دیوید به زمین گذارده بودند، امام با ابهت و شهامت تمام به دست گرفتند و به مبارزات ملت فلسطین هویت اسلامی بخشیدند. (۲۶) بدین ترتیب سفارت رژیم اشغال گر تعطیل و سفارت فلسطین تشکیل شد و امام (ره) جهت انسجام بخشیدن حرکت های اسلامی طرفدار انقلاب فلسطین، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را روز قدس نامیدند. اگر چه حماسه مردم فلسطین یک پدیده تصادفی نبود و سال هاست که مردم فلسطین با دست خالی در برابر حملات وحشیانه صهیونیست ها مقاومت می کردند، اما واقعیت این است که پس از انقلاب اسلامی، حرکت نوینی در مبارزات مردم فلسطین آغاز شد و جوانان بی شماری به اسلام روی آوردند و تعداد مساجد در کرانه باختری و نوار غزه افزایش یافت. (۲۷) و حزب الله فلسطین که از فرزندان انقلاب اسلامی هستند در زندان غزه به عنوان یک گروه مبارز اعلام موجودیت کردند و دیری نگذشت که تحت عنوان انتفاضه اسلامی مبارزه با رژیم اشغال گر فلسطین را متحول نمودند. در حقیقت انتفاضه با آموختن درس های تاریخی از انقلاب اسلامی ایران بهترین راه حل را در نجات ملت فلسطین با تکیه بر آرمان اسلامی می دانند. جهاد اسلامی به عنوان فرزند انقلاب اسلامی ایران، در فلسطین به رهبری شیخ عبدالکریم عوده و با همکاری شهید دکتر فتحی شقاقی که تا سال ۱۳۶۵ در سیاهچال های اسرائیل زندانی بود، به عنوان رهبر شاخه نظامی جهاد تأسیس شد و فتحی شقاقی در سال ۱۳۶۷ با تألیف کتابی تحت عنوان «خمینی راه حل اسلامی»، نظرات سیاسی و ایدئولوژی خود و جهاد اسلامی را بیان نمود. (۲۸) در زمان پیروزی انقلاب اسلامی ساف (سازمان آزادی بخش فلسطین) دچار انشعابات متعدد شد به طوری که موتور محرکه قیام علیه موجودیت «اسرائیل» از کار افتاد و مقاومت اسلامی در ضعیف ترین حالت خود بود. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، صحنه عمل نیروها و گروه های مبارز و قیام در برابر تهاجم صهیونیزم سیاسی را به نفع نیروهای اسلامی تغییر داد و یأس مفرطی که بر جهان عرب در زمینه مبارزه با اسرائیل مستولی شده بود، با ظهور انقلاب تبدیل به امید و پایداری شد. (۲۹) گروه دیگری که در جریان قیام در سرزمین های اشغالی اعلام موجودیت کردند و در حال حاضر طرفداران زیادی نیز دارند، جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حرکه المقاومة الاسلامیه فی فلسطین) ملقب به حماس می باشد و جالب توجه اینکه به همان روش که شیعیان جنوب لبنان با انتخاب شیوه مبارزه با استفاده از عملیات استشهادی عرصه را بر دولت صهیونیستی تنگ نموده و موفق به اخراج صهیونیست ها شدند مسلمانان فلسطینی نیز به چیزی کمتر از آزادی سرزمین های خود تسلیم نشده و دست از مبارزه انقلابی خود به همان شیوه برداشته اند. اگر بخواهیم بازتاب انقلاب اسلامی را در میان جوامع اهل سنت فهرست وار بیان کنیم موارد زیر را می توان به تفکیک بر شمرد: الف. بیداری و احیای اسلامی اگر چه بیداری و احیای اسلامی در میان علما و اندیشمندان اسلامی اهل سنت به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی برمی گردد در عین حال گسترش و عمومیت یافتن این احیای مدیون و مرهون پیروزی انقلاب اسلامی است. امروز موضوع جدایی دین از سیاست برای همه مسلمانان امری مردود و غیر قابل قبول شناخته شده و بازگشت به اسلام به عنوان یک اصل پذیرفته شده نه تنها در زندگی فردی و اجتماعی آنها بلکه در زندگی سیاسی همه مسلمین تقویت و تثبیت گردیده است. ب. تقویت روحیه ضد استکباری و ضد سلطه بیگانه در این رابطه هم می توان گفت با مقاومت و تقابل موفقیت آمیزی که انقلاب اسلامی در مقابل قدرت های بزرگ بویژه امریکا صورت داد به همه جوامع اسلامی که طعم حقارت و سلطه استعمار و استکبار را چشیده بودند اثرات خود را بر جای گذاشت و امروز روحیه ضد استکباری بویژه ضد امریکایی در جهان اسلام عمومیت و گستردگی کافی پیدا کرده است و این امر نیز مرهون اثرات و بازتاب انقلاب اسلامی است. ج. ایجاد احساس غرور مسلمانان در گذشته هم به خاطر دوران سلطه غرب بر جوامع اسلامی و هم به خاطر سرعت ترقی و پیشرفت

علمی و تکنولوژیک غرب نوعی احساس حقارت و خود کم بینی می کرده و سعی عمومی بر این بوده است که گذشته اسلامی خود را نادیده گرفته و کورکورانه از روش ها و شیوه های زندگی غربی الگو برداری کنند. انقلاب اسلامی موجب گردید که این احساس حقارت و خود کم بینی از بین رفته و مسلمانان به طور اعم به گذشته خود و به هویت اسلامی خود افتخار کنند و در صدد بازگشت به ارزش های اسلامی باشند و به همین دلیل مشاهده می گردد که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مسلمانان و بویژه جوانان به حضور در مساجد و مجامع مذهبی رغبت فزاینده ای پیدا کرده و حتی پوشش و ظاهر خود را نیز به شکل و شمایل اسلامی در آورند. استفاده از حجاب اسلامی در میان زن ها نه تنها دیگر یک عقده و کمبود تلقی نمی گردد بلکه به عنوان یک افتخار و یک حرکت سیاسی و سمبل مقاومت تلقی می گردد و این امر تا آنجا پیشرفته است که زنان متعهد حتی به قیمت محرومیت از تحصیل و از دست دادن شغل خود از پوشش اسلامی دست بر نمی دارند. د. مساجد به عنوان کانون فعالیت های سیاسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دیگر فعالیت های سیاسی در چارچوبه حوزه های حزبی و مکان های سیاسی شکل نمی گیرد بلکه مساجد به عنوان کانون اصلی مبارزات و فعالیت های سیاسی عمومیت یافته و هر زمان که با مشکل سیاسی مواجه می گردند به مساجد روی آورده و فعالیت های خود را در این مکان مقدس برنامه ریزی کرده و شکل می دهند و به همین دلیل نه تنها مساجد موجود در جهان اسلام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی رونق فوق العاده ای یافته است بلکه روز به روز بر تعداد مساجد نیز افزوده می گردد و مساجد نه تنها به عنوان محلی برای انجام فرایض عبادی گسترده و وسیع تری یافته است بلکه به عنوان مرکزی برای فعالیت های سیاسی، اجتماعی نیز تثبیت شده است. ه. گسترش نهضت های آزادی بخش اسلامی در جوامع اهل سنت ما شاهد دو اثر و بازتاب مهم بر نهضت های آزادی بخش در جوامع اهل سنت و جماعت هستیم. یکی اینکه نهضت های آزادی بخش که بر پایه ایدئولوژی های غیر اسلامی مانند سوسیالیسم، لیبرالیسم و ناسیونالیسم شکل گرفته بود موقعیت خود را در میان مسلمانان و بویژه جوانان از دست داده و دیگر آن اعتبار و اقتدار گذشته را مانند آنچه را که پان عربیزم و ناصریزم داشت، ندارد و دوم اینکه حتی نهضت های آزادی بخش اصلاح طلب اسلامی مانند اخوان المسلمین که از گذشته دور دارای محبوبیت و معروفیت بودند به علت عدم توانایی در پاسخگویی به نیازهای جوامع خود به خصوص به خواست های نسل جوان دچار تشتت و انشعاب گردیده و گروه های جهادی و انقلابی جدید حتی به صورت مسلحانه و زیر زمینی شکل گرفتند که از این میان می توان از جهاد اسلامی و التفکیر و الهجره در مصر، جبهه نجات اسلامی در الجزایر و... نام برد. بحث از ویژگی های انقلاب اسلامی و ارتباط آن با نهضت های رهایی بخش از آنجا ناشی می شود که ملت های جهان سوم و زیر سلطه استعماری، با مشاهده وقوع این انقلاب بسیار کنجکاو شدند که انقلاب اسلامی را بشناسند و ویژگی معنویت محوری انقلاب اسلامی، مردم کشورهای جهان سوم را با این واقعیت مواجه ساخت که می توان بدون کمک از ایدئولوژی های وارداتی و غیر اصیل، در صدد ایجاد یک نظام مردمی برآمد. بنابراین خودباوری و بیگانه ستیزی، بزرگ ترین تأثیر انقلاب اسلامی بر شکل گیری جنبش ها و یا فعال تر شدن نهضت هایی بود که از قبل وجود داشتند. و رفتار مذهبی گرایش بیشتر زنان به حفظ حجاب، افزایش استقبال عمومی در انجام فرایض دینی، مثل برگزاری نمازهای جمعه و جماعت، گسترش جلسات آموزش های دینی من جمله آموزش قرائت و تفسیر قرآن و حضور گسترده تر در مجالس و محافل مذهبی از جمله مواردی است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی توسعه بیشتری یافته است. ز. حساسیت اسلامی گرایش به استفاده از نام ها و عناوین اسلامی برای اشخاص و مؤسسات و نیز دوری از به کار بردن عناوین و نام های غربی از جمله آثار انقلاب اسلامی بعد از پیروزی انقلاب می باشد، به طوری که حتی رژیم بعثی عراق تحت تأثیر این حساسیت شعار الله اکبر را زیب پرچم کشور عراق می نماید. ح. حمایت از مقدسات دینی حمایت از فتوای امام (ره) در مورد سلمان رشدی. پس از صدور فتوای امام خمینی (ره) انتشار کتاب مزبور در تمامی کشورهای اسلامی ممنوع اعلام گردید. تقریباً در تمامی کشورهای اسلامی تظاهراتی بزرگ علیه سلمان رشدی و حامیانش بر پا شد. من جمله در کشورهای چاد، پاکستان و.. که در پاکستان منجر به کشته و

زخمی شدن تعدادی از مسلمانان گردید. ورود شارون به مسجد الاقصی آنچنان احساسات مسلمانان فلسطینی را برانگیخت که موجب آغاز انتفاضه قدس گردید که هنوز هم ادامه دارد. ط. مطالبات سیاسی افزایش تقاضا برای اسلامی تر شدن قوانین و شئون جامعه و وادار نمودن دولت به واکنش‌های مثبت و اقلیتی در اغلب کشورهای اسلامی به عنوان خواست عمومی مطرح می‌باشد و این امر نظام‌های لائیک را به چالش کشانده است. ی. مشارکت بین‌المللی تقویت احساس تعلق به امت اسلامی و ابراز حساسیت نسبت به تحولات جهان اسلام. تظاهرات عمومی و گسترده‌ای که به دنبال حمله امریکا به افغانستان و عراق صورت گرفت نشان از احساس مشارکت عمومی و بهره‌وری در جهان اسلام می‌باشد. به جرأت می‌توان پیش‌بینی کرد که تهاجم امریکا به جهان اسلام و راه‌اندازی جنگ‌های بی‌رحمانه در افغانستان و عراق بلاتردید موجب شورش و طغیان‌های وسیعی در جهان اسلام و تحت‌الوای اسلام خواهی خواهد شد که نه دولت‌های موجود قادر به کنترل و سرکوب آنها خواهند بود و نه امریکا و غرب قادر به خاموش کردن آن خواهند شد. این تهاجم از طرف امریکا و غرب در حقیقت واکنشی است که امریکا برای تداوم سلطه خود بر جهان اسلام و ثروت‌های عظیم این منطقه آغاز کرده است که می‌تواند موجب گسترش روح مبارزه جویی و قیام‌های مردمی و اسلامی گردیده و در واقع پیشگویی آرنولد توین بی را در آینده نزدیک عینیت بخشید، آنجا که می‌گوید... اگر وضع کنونی بشر به یک جنگ نژادی منجر شود اسلام ممکن است بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند. (۳۰؟) انفجار نور در رابطه با پیروزی انقلاب اسلامی و شگفتی‌ها و آثار جهانی آن تعابیر و تمثیل‌های مختلفی همچون آتشفشان، زلزله، طوفان و سیل توسط دوستان، دشمنان و یا ناظران حیرت‌زده انقلاب به کار برده شده است که عموماً بیانگر قدرت تخریبی انقلاب می‌باشد. ولی هیچ تعبیر و تمثیلی زیباتر، مناسب‌تر و واقع‌بینانه‌تر از آنچه را که منتسب به رهبر انقلاب، امام خمینی (ره) می‌باشد نیست، آنجا که اظهار می‌دارند انقلاب ما انفجار نور بود چرا که نور در اثر انفجار خود: با تشعشعات خود تا فضای وسیعی را روشنایی بخشیده و تاریکی‌ها را به ناگهان به روشنایی تبدیل می‌کند. به همه اقشار عالم بالسویه می‌رسد، غنی و فقیر نمی‌شناسد و با گرمای خود بویژه به طبقات محروم و مستضعف تحرک و امید بیشتری می‌بخشد. از آنجا که تاریکی‌ها و جهالت‌ها را به روشنایی تبدیل می‌کند امکان یافتن حقیقت و تشخیص حق از باطل و راه از چاه را بیشتر و بهتر میسر می‌سازد. همان قدر که برای محرومین و مستضعفین برکت و قدرت می‌آورد برای کوردلان و خفاشان ترس و وحشت می‌آفریند و بیهوده به جنگ آن بویژه کانون نور روی می‌آورند. خفتگان را از خواب طولانی در شب تار بیدار نموده و به قیام و حرکت دعوت مینماید. هر آنکه به کانون نور نزدیک‌تر باشد اثرپذیری و احساس گرمایش بیشتری احساس می‌نماید. آنها که در کانون انفجار نور هستند آنچنان در آن ذوب می‌گردند که خود تبدیل به نور گردیده و در واقع جزء لاینفک آن می‌گردند. منازعه میان نور و تاریکی، آگاهی و جهل، حق و باطل به مرحله نوینی می‌رسد که در آن نور که سمبل حق و حقیقت می‌باشد بر تاریکی غلبه کرده و به مرحله پیروزی قطعی و نهایی نزدیک می‌گردد. و تازمانی که این کانون فعال باشد و از خود انرژی ساطع کند تابش نور ادامه یافته و اثرگذاری آن قوی‌تر گردیده و بر سرعت آن می‌افزاید و پایان شب سیاه سپید است. بلاتردید انقلاب اسلامی در آغاز قرن بیست و یکم و هزاره سوم میلادی آن چنان اثرات عمیقی بویژه در ابعاد فرهنگی، برگشت‌ناپذیر تغییر جهت داده است به طوری که بنا به اعتراف اغلب اندیشمندان قرن جدید دیگر در برگیرنده مداوم سلطه غرب در همه ابعادش نخواهد بود و می‌رود که عصر و دورانی جدید را رقم بزند که در آن اسلام و مسلمانان نقش برجسته تری ایفا خواهند کرد. (۱). استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران. (۲). ویلیام شوکراس، آخرین سفر شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر البرز، ۱۳۶۹، ص ۱۵۵۶. (۳). برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه شود به کتاب میشل فوکو، ایران: روح یک جهان بی‌روح، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، نشر نی، تهران: ۱۳۷۹. (۴). میشل فوکو، ایرانی‌ها چه رویائی در سر دارند، ترجمه حسین معصومی همارانی، انتشارات هرس، تهران: ۱۳۷۷، ص ۴۳. (۵).

(۶). Khomeinism. میر محمد حسین هدی، نسخ‌شناسی آرای خاورمیانه‌شناسان درباره انقلاب اسلامی، ماهنامه اسلام و غرب،

شماره ۳۰، اردیبهشت ۱۳۷۸، صفحه ۸. (۷). Vanes Martin, Creating an Islamic State: Khomeini and The .
 (۸). Barry Rosen (ed) , Iran, . (۹). (۱۰). Skocopol, Theda, " Rentier State and Shia Islam in the Iranian Revolution, " Theory & Society, USA, Vol II, No., p. (۱۱). Sposito, John, The Iranian Revolution, " (۱۲). (Revolution: Its Global Impact, Florida International University Press .
 اسلامی در ایران، ترجمه مرتضی اسعدی. (۱۳). (۱۴). Barry M. Rosen (۱۵). نیکی کدی، ریشه های انقلاب ایران، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، ناشر قلم، ۱۳۷۵. (۱۶). (۱۷). Dark Ages (۱۸). Status quo). رایین رایت، شیعیان مبارزان راه خدا، ترجمه علی اندیشه، قومس، تهران: بی تا، ص ۱۷۴، ۱۷۵. (۱۹). آرنولد توین بی تمدن در بوته آزمایش، ترجمه یعقوب آژند، مولی، تهران: ۱۳۶۲، ص ۱۱۷. (۲۰). امام موسی صدر اولین تشکل ایجاد شده از شیعیان لبنان را حرکت المحرومین نامید. (۲۱). در سال ۱۳۵۶ و به دنبال حمله گسترده اسرائیل به خاک لبنان و اشغال بخش هایی از بیروت، چهار قدرت غرب همچون امریکا، انگلیس، فرانسه و ایتالیا در لبنان نیرو پیاده کرده و پایگاه هایی در آنجا برای خود ایجاد کرده بودند که در سال ۱۳۶۱ و به دنبال عملیات استشهادی نیروهای مقاومت اسلامی ناچار به ترک خاک لبنان گردیدند. (۲۲). ملت های عربی و انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد اسلامی، دفتر برنامه ریزی و هماهنگی تبلیغات خارجی، بی تا، ص ۱۲. (۲۳). ابوالحسن شیرازی، ملیت های آسیای میانه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران: ۱۳۷۰، ص ۲۲۹. (۲۴). هفته نامه بعثت، ش ۲۳، ص ۵. (۲۵). فصلنامه خاورمیانه، سال هفتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۹، ص ۳۰۳، ۳۰۴. (۲۶). اسناد لانه جاسوسی، ج ۵. افغانستان آغاز بحران. سند شماره ۲۳ ص ۱۱۰. (۲۷). فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۵، ش ۱۳، بهار ۱۳۷۵، ص ۲۸۴. (۲۸). هفته نامه بعثت، ش ۲۳، ص ۵. (۲۹). محمود اسماعیل نیا، مسلمانان جنوب شرقی آسیا و انقلاب اسلامی (مقاله)، اطلاعات ۱۴/۴ / ۱۳۷۷. (۳۰). آرنولد توین بی، همان. منابع مقاله: مجله ۱۵ خرداد، شماره ۵، محمدی، مهوچهر؛

انقلاب اسلامی و صدور ارزش های فرهنگی

انقلاب اسلامی و صدور ارزش های فرهنگی چکیده واژه های کلیدی انقلاب اسلامی، ارزش های فرهنگی، صدور انقلاب، وحدت اسلامی، احیای فرهنگ اهل بیت (ع) و گسترش زبان و ادبیات فارسی. انقلاب اسلامی ایران که در بهمن ماه سال ۵۷ متولد شد، در عین داشتن اهداف سیاسی و اجتماعی، نگاه خاصی به تمدن و جهان بینی اسلامی داشت. این رویداد در بیداری مسلمانان جهان و نوزایی باورهای دینی نقش عمده ای ایفا کرد. هر چند تلاش زورمندان جهان، به ویژه در غرب، بر آن بوده است که همواره از انقلاب اسلامی ایران چهره ای ضد فرهنگی و متجاوز ترسیم نمایند، ولی رهبری فرزانه ی آن بر مفاهیم بکر و تازه ای که در روح انقلاب اسلامی موج می زند تکیه نموده و بر مشترکات آن با دنیا و اختصاصات منحصر به فرد آن، که در مکاتب گوناگون و جریان های فکری و نحله های مختلف دنیا موجود نیست، اصرار می ورزند به گونه ای که معتقد به پویایی و برجسته کردن و مقاومت و بیان نمودن و ترویج آن اختصاصات هستند. از منظر امام راحل (ره) مفهوم صدور انقلاب در واقع انتقال ارزش های معنوی و الهی آن و رساندن این رسالت به گوش جهانیان از طریق استفاده از امکانات و ابزارهای پیام رسانی می باشد که باید این هدف با استفاده از راهکارهای موجود مانند: دعوت و تبیین مفاهیم و معارف اسلامی در جهان، معرفی و تبیین فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی، فراهم آوردن زمینه های مناسب برای گفتگوی تمدن ها و فرهنگ ها، تقویت وحدت امت اسلامی، احیای فرهنگ اهل بیت (ع) و ترویج و گسترش زبان و ادبیات فارسی تحقق یابد. انقلاب اسلامی و صدور ارزش های فرهنگی پیروزی انقلاب

اسلامی ایران در بهمن ماه سال ۵۷ سر منشأ تحولات عظیمی در منطقه و جهان گردیده و تأثیرات شگرف بین‌المللی را به دنبال داشته است. انقلابی که با تکیه بر ایمان و باورهای اسلامی و با شعار نه شرقی، نه غربی رژیم خودکامه‌ی شاه را سرنگون کرد. و حکومت جمهوری اسلامی را در این سرزمین محقق ساخت. انقلاب اسلامی به عنوان یکی از مهمترین و عظیم‌ترین رویدادهای قرن معاصر، دارای برکات و نتایج بسیار بزرگ و درخشانی در ایران و جهان بود. روزه‌گارودی، اندیشمند مسلمان فرانسوی در یکی از مقالات خود، انقلاب اسلامی ایران را اینچنین توصیف می‌کند: «به راستی انقلاب اسلامی که امام خمینی (ره) آن را رهبری کرد به هیچیک از انقلاب‌هایی که در قبل برپا گردیدند، شبیه نیست، در طول تاریخ انقلاب‌هایی بودند که به هدف تغییر نظام سیاسی برپا گردیدند. انقلاب‌های اجتماعی هم در جهان رخ داده است و نشانگر خشم فقرا علیه اغنیاء بود، انقلاب‌های ملی هم خشم خود را علیه استعمارگران و غاصبان خالی کردند. اما انقلاب اسلامی ایران نیز دارای تمامی این انگیزه‌ها بود. این انقلاب علاوه بر موضوعاتی که گفته شد دارای معانی جدیدی بود که نه فقط حکومت سیاسی، اجتماعی، استعماری را سرنگون کرد، بلکه مهمتر از آن تمدن و جهان بینی خاصی را که در مقابل دین علم شده بود، واژگون ساخت.» (۲) انقلاب اسلامی ایران تأثیرات زیادی در بیداری مسلمانان جهان و احیای باورهای دینی داشت. در عصری که می‌رفت عزت و شوکت اسلامی توسط استعمارگران و دشمنان اسلام پایمال گردد و اخلاق و ارزش‌های اسلامی به بوته‌ی فراموشی سپرده شود، انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) به وقوع پیوست و فرهنگ و تمدن اصیل اسلامی را به ارمغان آورد و بارقه‌ی امید در دل میلیون‌ها مسلمان در گوشه و کنار دنیا زنده کرد و باعث تجدید حیات اسلام و زنده شدن مجد و عظمت دیرینه‌ی جهان اسلام گردید. مقام معظم رهبری با اشاره به ویژگی‌های انقلاب اسلامی و ضرورت پیام‌رسانی و ابلاغ ارزش‌های انقلاب می‌فرمایند: «انقلاب، دو جهت داشت: یک جهت، مبارزه با استبداد داخلی و حکومت فاسد وابسته‌ای که مردم و کشور را بدبخت و بیچاره کرده بود؛ انقلاب می‌خواست کشور و ملت را نجات دهد؛ در دامن اسلام، مردم اداره شوند و حکومت، اسلامی باشد؛ جهت دیگر، وجهه‌ی سخن و پیام نو برای دنیا و بشریت است؛ این چیزی است که دنیا را به خود جذب کرد؛ والا فلاں متفکر اروپایی یا غربی یا آفریقایی یا آمریکایی لاتین که امام و انقلاب و نظام اسلامی و حرکت مردم را ستایش می‌کند، او که داخل کشور ما نیست تا از حکومت، چیزی فهمیده باشد؛ پیام جهانی و انسانی اسلام است که او را به ستایش وادار می‌کند. جنبه‌ی دوم، بسیار مهم است؛ ما باید بتوانیم این را بیان کنیم.» (۳) صدور انقلاب اسلامی حال‌چطور و چگونه این پیام انسان‌ساز را به گوش مسلمانان و جهانیان برسانیم؟ چه تدبیری اندیشیده شود تا ارزش‌های فرهنگی انقلاب را به صورت مطلوب و منطقی به دنیا ابلاغ نماییم و مخاطبان و مشتاقان انقلاب را از آماج حملات فکری و فرهنگی دشمنان برهانیم؟ پاسخ عبارت است از صدور انقلاب، زیرا انقلابی که بر پایه‌ی مایه‌های فکری و فرهنگی نضیح‌گرفته و رشد یافته، به جهت احساس رسالت انقلابی و وظیفه‌ی شرعی و انسانی که برای خود می‌بیند برای نشر و ترویج اندیشه‌های خود اقدام نمود و این مفهوم یعنی صدور انقلاب، صدور افکار و اندیشه‌هایی که انقلاب اسلامی براساس آنها و برای آنها صورت گرفته است، کسب استقلال و آزادی با تکیه بر اسلام می‌باشد. یکی از دستاوردهای ارزشمند انقلاب در منطقه و جهان، صدور انقلاب اسلامی است. امام خمینی (ره) و مسئولان برجسته‌ی نظام بارها روی این موضوع مهم تکیه کرده‌اند و در بیانات و نوشته‌های متعددی نسبت به صدور انقلاب اسلامی، اظهارنظرهایی داشته‌اند. در ابتدای پیروزی انقلاب حضرت امام (ره) فرمودند: «ما به تمام جهان تجربه‌ی ایمان را صادر می‌کنیم و نتیجه‌ی مبارزه و دفاع با ستمگران را بدون کوچکترین چشمداشتی، به مبارزان راه حق انتقال می‌دهیم و مسلماً محصول صدور این تجربه‌ها، جز شکوفه‌های پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلام برای ملت‌های دربند نیست.» (۴) «ما انقلابمان را به تمام جهانیان صادر می‌کنیم، چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لاله‌الاله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفکند مبارزه هست، و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم.» (۵) امام امت در یکی دیگر از بیانات خویش در مورد صدور انقلاب می‌فرمایند:

«بحمدالله امروز قدرت ایرانی و قدرت اسلام در ایران به طوری است که توجه همه ملت های ضعیف را به خودش معطوف کرده است و اسلام صادر شد در سرتاسر دنیا. از این سیاه های عزیزی که در آمریکا هستند و تا آفریقا و تا شوروی و همه جا، نور اسلام تابیده است و توجه مردم به اسلام شده است. و منظور از صدور انقلاب همین بود و تحقق پیدا کرد و انشاء... اسلام در همه جا غلبه بر کفر خواهد پیدا کرد.» (۶) معنا و مفهوم صدور انقلاب پیروزی انقلاب اسلامی ایران سرآغاز تحقق وعده ی الهی برای رهایی مستضعفان بود. این انقلاب همچون مشعل فروزانی، راه رهایی ملت ها را از قید و بند استکبار جهانی روشن کرد و به گفته ی شهید والامقام محمد جواد باهنر، «انقلاب ایران، اسلام عزیز را در دنیا حیات تازه ای بخشید.» (۷) گیزلاکرافت، دانشمند آلمانی شرکت کننده در همایش بین المللی گفتگوی فرهنگ ها: حافظ، گوته و پوشکین، با اعلام این مطلب گفت: «اسلام در دهه های اخیر به الگو و مکتب نیرومندی تبدیل شده که در سایه ی آن مبارزه شدید با مادیگری و برای احیای معنویت جریان دارد.» تجدید حیات جوامع اسلامی و رشد روز افزون معنویت و بیداری ملت های تحت ستم در سایه ی پیروزی انقلاب اسلامی باعث شد تا ماشین جنگ روانی غرب با تمام قدرت و توان خویش، پروسه ی مخدوش سازی چهره ی انقلاب اسلامی را با شیوه ها و ابزارهای مختلف به کار بندد تا در ارزش های اسلامی و امکان اجرای آنها در قرن بیستم شک و تردید ایجاد کند. یکی از توطئه های استعماری آنان، تحریف و وارونه جلوه دادن صدور انقلاب بود، به گونه ای که هدف از صدور انقلاب را که دعوت به اسلام بود به معنای تجاوز به سرزمین دیگران و جنگ و زورگیری معرفی کردند. امام خمینی (ره) در مقام تبیین معنا و مفهوم صدور انقلاب اسلامی تصریح می کنند: «ما که می گوئیم اسلام را می خواهیم صادر کنیم، معنایش این نیست که ما سوار طیاره بشویم و بریزیم به ممالک دیگر، یک همچو چیزی نه ما گفتیم و نه ما می توانیم. اما آنکه ما می توانیم این است که می توانیم به وسیله ی دستگاه هایی که داریم، به وسیله ی همین صدا و سیما، به وسیله ی مطبوعات، به وسیله ی گروه هایی که به خارج می روند، اسلام را آن طوری که هست معرفی کنیم. اگر آن طوری که هست معرفی بشود، مورد قبول همه خواهد بود.» (۸) «صدور انقلاب، صدور تجاوز و جنگ و به معنای گرفتن زمین های دیگران نیست ... صدور انقلاب به معنای صدور پیام و صدور رسالت انقلاب است، صدور ارزش هایی مانند استقلال، عدم وابستگی، خودکفایی، خصلت های انسانی پاک، ایمان، شرف، افتخار، حمایت از مستضعفان و...» (۹) امام خمینی (ره) در جایی دیگر، به منظور جلوگیری از هرگونه برداشت غلط از معنای صدور انقلاب خاطر نشان می سازند که معنی صدور انقلاب ما این است که این بیداری اسلامی در همه ی ملت ها ایجاد شود و صدور انقلاب با زور و کشورگشایی نیست، بلکه در پرتو اسلام و اخلاق اسلامی است. امام در یکی از بیانات خویش در این باره می فرمایند: «اینکه می گوئیم باید انقلاب ما به همه جا صادر بشود، این معنی غلط را از آن برداشت نکنند که ما می خواهیم کشورگشایی کنیم. ما همه ی کشورهای مسلمین را از خودمان می دانیم. همه ی کشورها باید در محل خودشان باشند، ما می خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و این بیداری که در ایران واقع شد و خودشان از ابرقدرت ها فاصله گرفتند و دست آنها را از مخازن خودشان کوتاه کردند، این در همه ی ملت ها و در همه ی دولت ها بشود. آرزوی ما این است...» (۱۰) مقام معظم رهبری نیز با اشاره به ضرورت شناسایی مفاهیم جدید انقلاب و عرضه ی آنها به مشتاقان و طالبان حقیقت در سطح جهان می فرمایند: «انقلاب اسلامی و نظام اسلامی، مفاهیم بکر و تازه ای در دنیا دارد، مفاهیمی دارد که اگر چه مشترکاتی با دنیا دارد، اما اختصاصاتی دارد که این را از شبیه خودش در مکاتب گوناگون و جریان های فکری و نحله های فکری دنیا جدا می کند؛ باید آن را دریابیم و پایش هم بایستیم و بیان کنیم.» (۱۱) صدور ارزش های فرهنگی با عنایت به آنچه که گذشت، یادآور شدیم که صدور انقلاب در منظر و اندیشه ی امام راحل (ره) و مقام معظم رهبری، صدور پیام و رسالت انقلاب اسلامی و انتقال ارزش های معنوی و الهی به گوش جهانیان است که این امر در سایه ی زور و لشکرکشی انجام نمی شود بلکه جهت نیل به این هدف باید کلیه ی امکانات و ابزارهای پیام رسانی، محتوای پیام، موقعیت زمان و مکان، نیازهای مخاطبان در مناطق مختلف دنیا مورد توجه و دقت قرار گیرد. انقلاب ما یک انقلاب فرهنگی بود و

به تعبیر شهید مظلوم دکتر بهشتی «انقلاب ارزش‌ها» محسوب می‌شود. اکنون به طور اجمال به گوشه‌هایی از وظایف و اهداف استراتژیک نظام در خصوص انتقال و ابلاغ ارزش‌های والای فرهنگی در عرصه‌ی بین‌الملل اشاره می‌کنیم: بدیهی است، همانطوری که قبلاً نیز بیان شد، مهمترین بُعد تأثیرگذاری نظام در دنیا، همان بُعد فکر و فرهنگ و اندیشه است که به فرموده‌ی رهبر فرزانه‌ی انقلاب: «اگر ما بتوانیم در صحنه‌ی فکر و فرهنگ کار شایسته‌ای انجام دهیم، همه‌ی تهدیدهای مادی دنیا خنثی خواهد شد.» (۱۲) ۱ دعوت و تبیین مفاهیم و معارف اسلامی در جهان یکی از رسالت‌های مهم انقلاب اسلامی در عرصه‌ی بین‌الملل، معرفی و احیا و گسترش تفکر و معارف اسلامی است. دشمنان و معاندان اسلام همواره می‌کوشند چهره‌ی اسلام را مخدوش سازند و حقایق را وارونه جلوه دهند. بر اثر پیروزی انقلاب اسلامی دین و دینداری در سراسر جهان احیا گردید و دین و معنویت به صحنه‌ی اجتماع بازگشت. اصلاح تفکر دینی و زدودن خرافات و بدعت‌ها از چهره‌ی دین اسلام و پاسخگویی دینی به نیازهای فکری جامعه بشری از جمله اهداف اساسی انقلاب بشمار می‌رود. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: «ما موظفیم که اسلام را در همه‌جای دنیا معرفی کنیم. اسلام مظلوم است الآن در دنیا، غریب است در دنیا.» (۱۳) «مقصد این است که اسلام، احکام اسلام، احکام جهانگیر اسلام زنده بشود و پیاده بشود و همه در رفاه باشند و همه آزاد باشند، همه مستقل باشند.» (۱۴) رهبر معظم انقلاب نیز با تأکید بر رعایت موقعیت‌ها، ابزار و شیوه‌های ابلاغ پیام به دیگر کشورها تصریح می‌کنند که: «امروز در دنیا برای اثرگذاری کارها، پی در پی تئوری‌های فکری ساخته و پرداخته و القاء می‌شود؛ برای اینکه ذهن‌ها که مخاطب، و آماج این حمله فکری و معنوی هستند خاضع و قانع و تسلیم شوند، تا آنها بتوانند با امکان مادی و ثروتی که در اختیار دارند، به مقاصد خود برسند. ماییم و تفکر و معارف اسلامی، ماییم و پیام انقلاب اسلامی؛ ما باید بتوانیم اینها را درست به دنیا برسانیم ... ما باید بتوانیم مفاهیم و معارف اسلامی و آنچه را که متعلق به ماست، بیان کنیم؛ البته باید با لحن و بیان روشنفکرانه و کاملاً مترقی و با استفاده از واژگان متناسب با هر دوره و زمان باشد.» (۱۵) ۲ معرفی و تبیین فرهنگ و تمدن ایرانی و انقلاب اسلامی یکی از ابزارهای کارآمد در معرفی فرهنگ و تمدن ایران اسلامی به منظور ترسیم چهره‌ی واقعی ایران اسلامی و زدودن زنگارها و تحریفات گسترده‌ی ناشی از شیخون فرهنگی غرب، استفاده مطلوب از رسانه‌های جمعی و بهره‌گیری از شبکه‌های اطلاع‌رسانی بین‌المللی است. شناخت زبان، ابزار و شیوه‌های مؤثر در گسترش و توسعه‌ی روابط و مناسبات فرهنگی با کشورها در جهت معرفی مبانی، اهداف، مواضع و دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران لازم و ضروری به نظر می‌رسد. میراث گرانقدر فرهنگ و تمدن ایرانی همه‌ی اندیشمندان و صاحبان فکر و ادب را به اعجاب و شگفتی واداشته و در برابر آن سر تسلیم فرود آورده‌اند. اظهارنظرها و ارزیابی بسیاری از متفکران و بزرگان علم و هنر که از گوشه و کنار جهان به ایران اسلامی سفر کرده‌اند، خود شاهد صادقی است بر این مدعا. دکتر حنا الفاخوری، نویسنده، ادیب و اندیشمند برجسته مسیحی لبنان و صاحب بیش از یکصد اثر در زمینه‌های ادبیات، تاریخ و فلسفه که تحت تأثیر عمیق فرهنگ و تمدن ایران قرار گرفته، طی اظهارنظری درباره دستاوردهای فکری ادبی انقلاب اسلامی می‌گوید: «من درباره‌ی تاریخ ایران در دوره‌های قدیم و جدید بسیار شنیده بودم و آثار ادیبان و دانشمندان ایرانی را فراوان خوانده‌ام، بسیار اندیشیدم تا از فرصتی که برای دیدار از جمهوری اسلامی ایران به من عطا شده است، استفاده کنم و با آثار مهد علم و دانش آشنا شوم؛ حال این را با چشم خود دیدم و با بینایی و قلب، مشاهده و درک کردم، خود را همراه کسری در ایوانش و همراه فردوسی در شاهنامه می‌بینم و به بهشت هنرهای دستی و ادبی و نقاشی و نقش و نگارها وارد می‌شوم و مدتی با عمر خیام در رباعیاتش و با کمال الدین اصفهانی با اشعار غنائی با احساسش و با عرفان حافظ در مقامات صوفی‌اش همراه هستم، با تأمل می‌نگرم در دست‌های زیبانگار که جهانی زیبا را بنیان گذاشته‌اند و عقل‌هایی که تخیل و نوآوری می‌کردند و به زبان‌هایی که آموختند و پرورش دادند و به جهان میراثی گرانبها را ارزانی داشتند، من غرق در دریایی از شگفتی هستم. من از زمانی که به تأمل در دنیای عرب و پیرامون آن و عوامل مؤثر در آن پرداختم باعث افتخارم بود که از شایستگی ملتی غنی و آگاه بهره‌مند

شوم. در کارهایم همیشه خود را در مقابل ایران و گرایش ایرانی، به هر سمت که می‌نگریستم، می‌دیدم، تأثیر ایرانی و کار ایرانی و نبوغ ایرانی، به طور کامل گویا است، بخصوص در زبان عربی، در نوشته‌های خود در فلسفه و زبان تلاش کرده‌ام این تأثیر را بگویم. هویدا کردن این شایستگی نه از روی تعصب بلکه به سبب حقیقت‌یابی و التزام به علم بود.» (۱۶) در جهت معرفی فرهنگ و تمدن ایران و انقلاب اسلامی، آگاه ساختن جهانیان با مفاهیم ذیل، لازم و ضروری است: معرفی شخصیت و سیره‌ی نظری و عملی حضرت امام (ره) شناساندن اصول و مبانی انقلاب اسلامی به جهانیان معرفی تحولات معنوی، فکری و اجتماعی ملت مسلمان ایران در پرتو انقلاب اسلامی. نمایاندن ارزش‌های اصیل انقلاب و معرفی و تبیین فرهنگ ایمان و ایثار و شهامت. معرفی و احیای آثار شخصیت‌های اسلام شناس و ایران شناس معرفی فرهنگ، هنر، ادبیات، شعر انقلاب اسلامی سینما و تلویزیون به عنوان یکی از مؤثرترین بسترهای معرفی فرهنگ و هنر، نقش بسیار مهمی دارند. به ویژه سینمای ایران که در این سال‌ها به سرعت رشد کرده و با پرداختن به موضوعات و مضامین انسانی، جای خود را در میان ملل مختلف باز کرده است. سینمای پس از انقلاب اسلامی یکی از توان‌مندترین سینماهاست و موفقیت آن در عرصه‌ی جهانی، مدیون سادگی، اخلاص و جنبه‌های ظریف انسانی و ذاتی و در واقع بیان جنبه‌های مثبت بشری است. ۳ ارائه‌ی طرح و فراهم آوردن زمینه‌های گفتگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها تمدن‌ها و فرهنگ‌ها دارای خصوصیات و ویژگی‌های عمومی بوده و جریان‌های آن بیانگر خدمات مشترک و ارزش‌های تمامی بشریت است. همان طوری که استحضار دارید در پنجاه و سومین نشست سالانه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل متحد، جناب آقای خاتمی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران در سخنرانی خود، به طرح پیشنهادی پرداخت که با استقبال جامعه‌ی جهانی روبه‌رو شد. ایشان خواستار نام‌گذاری سال ۲۰۰۱ میلادی به عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها گردید، این پیشنهاد مورد استقبال کشورهای مختلف قرار گرفت و به عنوان یک موفقیت سیاسی، بین‌المللی برای جمهوری اسلامی ایران در تاریخ به ثبت رسید. اصل گفتگوی تمدن‌ها در نظر دارد تا ملت‌ها با ادیان و فرهنگ‌های مختلف از طریق گفت‌وگو، هنر، ادبیات، مرادفات علمی به شناخت یکدیگر بپردازند و وجوه اشتراک بین خود را دریابند و دیوارهای بی‌اعتمادی و بدبینی ناشی از سوء تفاهات را فروریزند و با حفظ اصول فرهنگی خویش، نقاط اشتراک موجود را تقویت کنند و همان نقاط اشتراک را مبنا و پایه‌ی ایجاد و گسترش روابط قرار دهند و بدون آنکه فرهنگی بخواهد خود را بر فرهنگی دیگر مسلط یا تحمیل کند، صرفاً با اتکال به اشتراکات و مرادفات صحیح فرهنگی به اصل همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح پایدار دست یابند. آقای صبحی‌الجابی، پژوهشگر و نویسنده‌ی سوری در خصوص تأثیر و بازتاب جهانی فرهنگ و تمدن انقلاب اسلامی اظهار می‌دارد: «انقلاب اسلامی فرهنگ و تمدن حقیقی را برای جهانیان به ارمغان آورد. این تمدن در تمام زمینه‌های سیاست، حقوق بشر و اخلاق، با فرهنگ و تمدن غرب تفاوت اساسی دارد. به هر حال، هر کس فرهنگ انقلاب اسلامی را الگوی خود قرار دهد حتماً پیروز خواهد شد. طرح گفتگوی تمدن‌ها، نشانه‌ی حضور ایران در سطح جهانی و پاسخی به جنگ تمدن‌هاست که صهیونیست‌ها آن را در آمریکا مطرح کردند.» (۱۷) ۴ تقویت وحدت امت بزرگ اسلامی یکی از برکات انقلاب اسلامی ایران تحکیم اخوت اسلامی و ایجاد و تقویت وحدت در میان مسلمانان بوده است. این انقلاب با طرح مجدد قرآن و با الهام از سیره‌ی شریف نبوی شالوده‌ی وحدت اسلامی، الگوی همبستگی و وحدت مسلمانان را پایه‌ریزی کرد. امام خمینی (ره) از همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، مردم مسلمان جهان را به یکپارچگی و وحدت در برابر حاکمان جور و دشمنان اسلام دعوت نمودند و سند عزت و پایداری ملل مسلمان را وحدت کلمه و توحید کلمه می‌دانستند. در یکی از بیانات ایشان چنین می‌خوانیم: «ای مسلمانان جهان که به حقیقت اسلام ایمان دارید! بپا خیزید و در زیر پرچم توحید و در سایه تعلیمات اسلام، مجتمع شوید و دست خیانت ابرقدرتان را از ممالک خود و خزائن سرشار آن کوتاه کنید و مجدداً اسلام را اعاده کنید و دست از اختلافات و هواهای نفسانی بردارید که شما دارای همه چیز هستید.» (۱۸) ایجاد زمینه‌ی مناسب برای تقریب مذاهب و ساماندهی وحدت در میان مسلمانان از طریق تأسیس مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی که به ابتکار مقام معظم رهبری صورت گرفت، در

جهت گسترش و توسعه‌ی مفاهیم نظری و عملی وحدت و همزیستی اسلامی مؤثر بوده است. برگزاری همایش‌های وحدت اسلامی در گوشه و کنار دنیا، چاپ و نشر هزاران عنوان کتاب، روزنامه، نشریه حول محور وحدت اسلامی و حمایت و پشتیبانی از ملت مظلوم و ستمدیده جهان بویژه مردم مظلوم فلسطین نشانگر حمایت جمهوری اسلامی ایران از منافع کشورها و ملت‌های اسلامی و حفظ ارزش‌های الهی و انسانی در سطح جهانی است. اسامه ابوحمدان، نماینده‌ی جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) در لبنان، انتفاضه‌ی مردمی فلسطین را یکی از ثمرات انقلاب اسلامی در ایران می‌داند و در این باره می‌گوید: «با پیروزی انقلاب اسلامی، مهمترین خواسته مسلمانان در قرن بیستم تحقق یافت. مسلمانان جهان انقلاب اسلامی را الگو و سرمشق خود می‌دانند و باور دارند که نظام اسلامی در تمامی دورانها قادر است حکومت تشکیل دهد. انقلاب اسلامی مایه‌ی مباحثات و افتخار ملت فلسطین است. مردم مسلمان ایران که قدرتمندترین پایگاه استکبار جهانی و رژیم صهیونیستی را در منطقه فرو ریختند، ملت فلسطین را به گرفتن حقوق از دست رفته‌ی خود امیدوار ساختند.» (۱۹) ۵ معرفی چهره‌ی اصیل تشیع و احیای فرهنگ اهل بیت (ع) یکی از ویژگی‌های انقلاب اسلامی پیروی و تبعیت از مکتب اهل بیت عصمت و طهارت در اوان پیروزی و تداوم انقلاب می‌باشد. راه پر عظمت و پرفروغ ائمه معصومین (ع) همواره سرمشق و الگوی ملت بزرگ ایران در طول مبارزات، با رژیم ستم شاهی و استمرار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بوده است. ترویج فرهنگ ناب محمدی (ص) و تبیین چهره تابناک تشیع با حفظ اصول وحدت و پرهیز از ایجاد حساسیتها و مقابله با هر گونه تفکر نفاق افکنانه یکی از ثمرات ارزشمند این انقلاب است. امام بزرگوارمان چنین حرکتی را از سال ۴۲ برای مشتاقان هموار نمودند و هم اکنون شعاع عزت و سربلندی اش سراسر گیتی را پرتو افکنده است. پیروی از فرهنگ جهاد و شهادت، آزادیخواهی و ظلم ستیزی امامان شیعه، خصوصا درس عزت و افتخاری را که حسین بن علی (ع) در صحرای کربلا به انسانها آموخت، از آثار و برکات انقلاب اسلامی است که امروز میلیونها نفر در گوشه و کنار دنیا به آن چشم دوخته‌اند و بدان تأسی می‌جویند. امام راحل (ره) در وصیت نامه‌ی الهی سیاسی خویش می‌فرماید: «ما مفتخریم که مذهب ما جعفری است که فقه ما دریای بی پایان است یکی از آثار اوست، و ما مفتخریم به همه‌ی ائمه‌ی معصومین علیهم صلوات الله و متعهد به پیروی آنانیم. ما مفتخریم که ائمه‌ی معصومین ما صلوات الله و سلامه علیهم در راه تعالی دین اسلام و در راه پیاده کردن قرآن کریم که تشکیل حکومت عدل یکی از ابعاد آن است در حبس و تبعید بسر برده و عاقبت در راه براندازی حکومت‌های جائرانه و طاغوتیان زمان خود شهید شدند.» (۲۰) «یکی از خصلت‌های ذاتی تشیع از آغاز تا کنون مقاومت و قیام در برابر دیکتاتوری و ظلم است که در تمامی تاریخ شیعه به چشم می‌خورد، هر چند که اوج این مبارزات در بعضی از مقطع‌های زمانی بوده است. انقلاب مشروطیت، جنبش کودتا و ... قابل اهمیت فراوان است. تأسیس حوزه‌ی علمی دینی در بیش از نیم قرن اخیر در شهر قم و تأثیر این حوزه در داخل و خارج کشور ایران و نیز تلاش روشنفکران مذهبی در داخل مراکز دانشگاهی و قیام سال ۴۱ ۴۲ ملت ایران به رهبری علمای اسلامی که تا امروز ادامه دارد، همه عواملی هستند که اسلام شیعی را در سطح جهانی مطرح می‌کند.» (۲۱) ۶ ترویج و گسترش زبان و ادبیات فارسی زبان فارسی تنها مختص ایرانیان نیست، بلکه به عنوان سرمایه‌ی جهانی و زبان گویای انقلاب اسلامی از جایگاه رفیع و بالایی برخوردار است. زبان فارسی به لحاظ معانی عمیق و ژرف و ریشه‌های تاریخی و الفاظ سلیس و شیرین، مشتاقان و علاقمندان بسیاری را به خود جلب کرده است تا جایی که شهره و آوازه‌ی زبان و ادب فارسی و اشعار بدیع و نغز و پرمغز شاعران نامدار ایرانی چون حافظ، سعدی، عمر خیام، رودکی، جلال الدین رومی و ابوالقاسم فردوسی و ... شرق تا غرب عالم را فرا گرفته و همه را شیفته و مجذوب خویش ساخته است. رهبر معظم انقلاب اسلامی در یکی از بیانات خویش به سابقه‌ی دیرینه‌ی زبان فارسی و اهمیت آن اشاره نموده و می‌فرماید: «از آن زمانی که ادبیات ایران از غرب استانبول تا شرق آسیا را در برمی‌گرفت چندان زمانی نگذشته است. زبان فارسی، زبان دیوانی کشور عثمانی بود و تا اقصی نقاط هند و چین، زبان مذهبی، اداری، ادبیات و هنر محسوب می‌شد.» (۲۲) شاعر و غزل سرای بزرگ ایران شمس الدین محمد خواجه حافظ شیرازی در یکی از غزلیات

معروف خویش که به سلطان غیاث الدین شاه فرمانروای مسلمان و فارسی دوست بنگال در قرن هفتم هجری اهدا کرده است به سابقه ی نفوذ زبان فارسی و فرهنگ تمدن اسلامی در بنگال اشاره می کند و می گوید: ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود وین بحث با ثلاثه غساله می رود شکرشکن شوند همه طوطیان هندزین قند پارسی که به بنگاله می رود حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث دینغافل مشو که کار تو از ناله می رود خوشبختانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز اقدامات مهم و اساسی در راه رشد و تعالی زبان و ادب فارسی برداشته شده و بسیاری از مراکز و بنیادهای تحقیقی و پژوهشی در این خصوص تأسیس گردیده است. این نشان دهنده ی این واقعیت است که انقلاب اسلامی در جهت پیشرفت و ترقی فرهنگ و ادب فارسی اهمیت ویژه و فوق العاده ای قائل بوده و می باشد. حضرت آیت ... خامنه ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با گروهی از مسئولان، هنرمندان و نویسندگان بر ضرورت فراگیری درست زبان فارسی در انتقال پیام انقلاب اسلامی فرمودند: «امروز به برکت انقلاب اسلامی، در نقاطی از جهان، زبان فارسی به عنوان زبان دوم و یا زبان دانشگاهی مورد توجه قرار گرفته است و حتی در مناطقی از جهان مانند جزیره العرب، بسیاری از افراد توانسته اند از طریق رادیو و تلویزیون ایران، به تدریج زبان فارسی را فرا بگیرند و با آن تکلم کنند. همچنین مسلمانان با آموختن زبان فارسی پیام اسلام را از انقلاب می گیرند، و غیرمسلمان نیز با فراگیری زبان فارسی می خواهند پیام نو را از امام و پدر این انقلاب دریافت کنند.» (۲۳) همچنین در دیدار با مسئولان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی از زبان فارسی به عنوان یکی از کانال های مطمئن فرهنگی یاد می کنند و در زمینه ی ترویج این زبان می فرمایند: «من معتقدم یکی از کانال های کاملاً مطمئن فرهنگی ما، زبان فارسی است که باید بتوانیم آن را تأمین و پشتیبانی کنیم تا این زبان رواج پیدا کند.» (۲۴) مطالبی که از نظر خوانندگان محترم گذشت گوشه هایی از ویژگیها و خصوصیات فرهنگی انقلاب اسلامی در عرصه ی جهانی بود. انقلابی که با همت و تلاش آحاد ملت بزرگ ایران به رهبری امام خمینی (ره) و با نثار هزاران هزار شهید گلگون کفن به پیروزی رسید تجسم اخلاق و ایمان و بهترین ارزشهای الهی و فرهنگی بود که امروز در سرتاسر گیتی تأثیر و بازتاب های مطلوبی را به دنبال داشته است. فرهنگ بیداری اسلامی، عزت خواهی، فرهنگ ایثار و شهادت، فرهنگ اتکای به نفس و مقاومت، توکل به ذات اقدس الهی، همه و همه از دستاوردهای ارزشمند انقلاب اسلامی محسوب می شوند که پرداختن به هر یک از این ارزش های والا مثنوی هفتادمن کاغذ شود. پی نوشت ها: ۱. نویسنده و پژوهشگر، رایزن فرهنگی سابق ج.ا.ا در سوریه و لبنان ۲. نشریه شما، مورخ ۱۰/۱۰/۷۷، ۱۳ صفحه فرهنگی ۳. بیانات مقام معظم رهبری مورخ ۱۷/۱۱/۸۰ در دیدار با اعضای شورای عالی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی. ۴. پیام برائت از مشرکان، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۸، مورخ ۵/۶/۶۶. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۴۰، مورخ ۴/۲/۶۲. پیام امام خمینی (ره) به مناسبت سالروز پیروزی انقلاب اسلامی، صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۶۶، ۲۲/۱۱/۵۸. نقش قیامی انقلاب اسلامی، ص ۹۵. صدور انقلاب از دیدگاه امام، ص ۶۱ ۶۰. ۹. مباحثی پیرامون فرهنگ انقلاب اسلامی، ص ۳۶۴ و ۳۶۶، شهید محمد جواد باهنر ۱۰. بیانات امام خمینی در جمع سفرای کشورهای اسلامی، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۲۷، مورخ ۲۸/۷/۵۹. ۱۱. بیانات مقام معظم رهبری مورخ ۱۷/۱۱/۸۰. ۱۲. بیانات مقام معظم رهبری در جمع مسئولان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مورخ ۱۷/۱۱/۸۰. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۰۳ ۱۰۲، در دیدار با مسئولان دانشگاه امام صادق (ع)، مورخ ۱۵/۶/۶۲. ۱۴. صدور انقلاب از دیدگاه امام راحل (ره)، ص ۳۱. ۱۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مورخ ۱۷/۱۱/۸۰. چشم انداز ارتباطات فرهنگی / فروردین ۸۲، ص ۶۰ ۱۷. روزنامه کیهان، شماره ی ۱۶۴۴۰، ص ۱۶ ۱۸. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۸۳، مورخ ۲۱/۶/۱۳۵۹. روزنامه کیهان، مورخ ۱۰/۱۱/۷۷. ۲۰. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۷۱. صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۸۸. ۲۲. روزنامه کیهان، پنجشنبه ۲۴/۲/۱۳۷۷. ۲۳. روزنامه کیهان، پنجشنبه مورخ ۲۴/۲/۱۳۷۷. ۲۴. بیانات مقام معظم رهبری مورخ ۱۷/۱۱/۸۰ منابع مقاله: مجله اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۵، حجت الاسلام والمسلمین محمد سالار(۱)؛

انقلاب اسلامی و نظام بین الملل

انقلاب اسلامی و نظام بین الملل نویسنده: محمد اسکندری بی شک می توان انقلاب اسلامی ایران را رویش دوباره نهال معنویت و اخلاق در نحوه حکمرانی و سیاست دانست. انقلابی نشات گرفته از تئوری و تزی الهی که در قرن بیستم آغاز شد و تأثیراتی شگرف بر روند تعاملات جهانی گذاشت. این انقلاب در بدو پیدایش با نحوه گفتمان حاکم بر ساختار نظام بین الملل (نظام دوقطبی) مخالفت ورزید و درصدد برآمد تا بستر چیدمان مهره های سیاست بین المللی را تغییر دهد. در این راه این انقلاب موفقیت هایی کسب کرد و در عوض هزینه هایی نیز پرداخت. در این نوشتار به اجمال دلایل عنادورزی رویه حاکم بر نظام بین الملل با انقلاب اسلامی ایران را مدنظر قرار می دهیم. نقش ایران در چیدمان سیاست خارجه کاخ سفید بر اساس دکترین ترومن ایالات متحده می بایست از نفوذ کمونیسم به کشورهای که از نظر اقتصادی ضعیفند ممانعت بعمل می آورد و بهترین شیوه برای جلوگیری از این نفوذ ایجاد پایگاه های نظامی و فروش تسلیحات و جنگ افزار های نوین به این کشورها بود لذا ایران به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک و ژئوپلتیک خود در صدر گزینه های کاخ سفید برای دریافت کمک های تسلیحاتی قرار داشت. از این رو در بیستم ژانویه ۱۹۴۷ موافقتنامه ی پیرامون خرید تسلیحات معادل ده میلیون دلار بین ایران و آمریکا بسته شد. از سوی دیگر پس از جنگ جهانی دوم اهمیت منطقه حساس خاورمیانه و همچنین نفت این منطقه برای سران کاخ سفید واضح تر گردید و بنابراین ایران می بایست به کاخ سفید نزدیک تر می شد. علاوه بر این پس از روی کار آمدن نیکسون در سال ۱۹۶۹ و اتخاذ دکترین نیکسون در دستگاه سیاست خارجه کاخ سفید نگرش تسلیحاتی امریکا نسبت به تهران افزایش یافت و حجم تبادل جنگ افزارهای نظامی سیری صعودی پیدا کرد به طوری که در ماه مه ۱۹۷۲ نیکسون تصمیم گرفت اجازه خرید هرگونه سلاح از آمریکا را (به جز سلاح های هسته ای) به شاه بدهد. با توجه به این حجم تبادل تسلیحاتی میان تهران و واشنگتن به خوبی میتوان به اهمیت ایران برای آمریکا پی برد. در دهه ۷۰ ایران به عنوان حافظ کمر بند آهنین و همچنین بهره مندی از دخایر نفتی و گازی که می توانست آینده اقتصاد ایالات متحده را تضمین کند و نیز حفظ منافع آمریکا در خلیج فارس و تنگه حساس هرمز و ایجاد ثبات و امنیت در راستای منافع واشنگتن و جلوگیری از خیزش کشورهای عربی به عنوان اصلی ترین شریک ایالات متحده محسوب می گشت لذا می توان گفت از دست رفتن این مهره به معنای از دست دادن تمام قابلیت ها و ظرفیت های ایران برای کاخ سفید بود. از این رو با طنین انداز شدن اولین پژواک های انقلاب اسلامی تمام نقشه های کاخ سفید برای بهره برداری از ظرفیت های خاورمیانه به مخاطره افتاد و غرب و آمریکا به ناچار درصدد برآمدند تا مانع از شکل گیری انقلاب اسلامی گردند. ایدئولوژی اسلامی انقلاب اسلامی در واقع برخاسته از متن تعلیمات دینی و مذهبی است. اندیشه ای مبتنی بر دین که طریقه ای نوین را در شیوه ی حکومت های مردمی تداعی می کند. این اندیشه که زیر بنایی برای تعاملات انقلاب اسلامی با نظام بین الملل نیز هست با اندیشه های سیاسی بسیاری از سیاستمداران شرق و غرب در تضاد بود. اصل ورود دین به عرصه سیاست که پایه و اساس سکولاریزم را در کشورهای لائیک به مخاطره می انداخت اصلی ترین بارزه انقلاب بود که باعث از دست رفتن منافع ایالات متحده و غرب در کشورهای تازه به جمهوری رسیده ای همچون ترکیه می شد. صدور و نفوذ این انقلاب و هوشیار کردن بنیادگرایی اسلامی در کشورهای عرب امکان داشت تمام زحمات صدساله غرب را در استعمار کشورهای منطقه خاورمیانه را بر باد دهد. ایجاد حکومتی دموکرات و در عین حال اسلامی می توانست بسیاری از عقیده های مارکسیستی و لیبرالیستی و ناسیونالیستی که فاکتورهای نفوذ غرب و شرق در کشورهای توسعه نیافته اند به چالش بکشد و اصل و ماهیت آنها را زیر سوال ببرد لذا لازم بود تا این جنبش در نطفه از بین برود. از این رو کاخ سفید و کشورهای اروپایی تلاش ویژه ای را در جلوگیری از نضج این جنبش در دستور کار خود قرار دادند. در نهایت باید گفت دو دلیل حساسیت ایران برای غرب از منظر سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اندیشه پارادوکسیکال غرب با اسلام از جمله اصلی

ترین دلایل کنش‌های صورت گرفته در اوایل تکوین انقلاب اسلامی بود. اما نکته‌ای بس مهمتر آنکه کنش‌های غرب و انقلاب همچنان ادامه داد. محدودیت‌های نظام بین‌الملل در سال‌های پیشین همچون جنگ تحمیلی و اخیراً تلاش برای جلوگیری از دستیابی ایران اسلامی به فن‌آوری صلح‌آمیز هسته‌ای نشان از آن دارد که نه تنها مناقشات انقلاب و نظام بین‌الملل پایان نیافته بلکه به مرحله‌ای تکامل یافته‌تر رسیده است. تلاش جمهوری اسلامی ایران برای تحقق نظام بین‌المللی مبتنی بر اندیشه‌های الهی و تلاش غرب برای مزوی کردن انقلاب اسلامی از جمله مهمترین ارکان مورد مناقشه میان ایران و جامعه جهانی است که نتیجه پایانی این تضادها تدوین‌کننده آینده بشری است.

ترور مجید شریف واقفی

ترور مجید شریف واقفی سازمان مجاهدین خلق - منافقین - سابقه‌ای مشحون از تروریسم در پرونده خود دارد. مجید شریف واقفی از نخستین اعضای پرنفوذ این سازمان بود که به مخالفت با گرایشهای مارکسیستی رهبران جدید سازمان پرداخت و زمانی که قصد کناره‌گیری از سازمان را داشت به شکلی خونین حذف شد. متن زیر بخشهایی از کتاب «سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام» است که اخیراً توسط مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی چاپ و منتشر شده است. مجید شریف واقفی کیست؟
 ۱۳۲۷ در تهران متولد شد. ۱۲ روزه بود که پدرش حبیب‌الله که کارمند اداره فرهنگ و هنر و استاد زری‌بافی بود به اصفهان منتقل شد. تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در آن شهر گذراند. در همین دوران بود که به فعالیت‌های دینی و اجتماعی روی آورد. پس از خاتمه تحصیلات دبیرستانی به عنوان دانش‌آموز ممتاز استان شناخته شد. در سال ۱۳۴۵ در زمره اولین دانشجویان دانشگاه صنعتی در رشته برق به تحصیل پرداخت و یکی از بنیانگذاران انجمن اسلامی آن دانشگاه بود. یکی از اعضای سازمان در مورد نحوه وصل او به سازمان می‌نویسد: ... آشنایی من با مجید شریف واقفی از اوایل دوره دانشگاه شروع شد و در انجمن اسلامی شرکت داشتیم بعداً در سال ۴۸ من و شریف واقفی توسط مسعود اسماعیل‌خانیان در جلسه مذهبی خوابگاه دانشجویان دانشگاه آریامهر آشنا شدیم که منجر به عضوگیری ما شد. ۲ در جریان ضربه اول شهریور سال ۱۳۵۰ در رابطه با اسناد و مدارکی که در «خانه جمعی» به دست آمده بود نام شریف واقفی نیز لو رفته و مأمورین به سراغ وی رفتند. در آن هنگام وی به عنوان افسر وظیفه در اداره برق منطقه فارابی تهران مشغول خدمت بود. محسن سید خاموشی که در ترور شریف واقفی دست داشت می‌نویسد: یک روز شریف واقفی در محل کارش بود از طرف ساواک آمدند که او رادستگیر کنند پیش او آمده گفتند آقای شریف واقفی کجاست او در جواب گفته همین جا بایستید الآن می‌روم صدایش می‌کنم و بعد رفته بود و متواری شده بود. ۳ با شروع زندگی مخفی، شریف واقفی به همراه احمد رضایی به بازسازی سازمانی پرداخت که تمام کادرهای برجسته خود را از دست داده بود. در این زمان مجید به عنوان معاون کاظم ذوالانوار فعالیت می‌کرد. بعد از بازداشت کاظم در مهر ماه ۵۱ مجید به مرکزیت سازمان راه یافت و با رضا رضایی هم ردیف شد. و بعد از کشته شدن رضا او نیز مسئول شاخه کارگری شد. مجید علاوه بر مسئولیت مزبور مسئول امنیتی سازمان نیز بود و هر ماه یک نشریه داخلی با نام «نشریه امنیتی» را منتشر می‌کرد. این نشریه تا آذر ۵۳ یکی از منظم‌ترین نشریات سازمان محسوب می‌شود. مسئولیت دیگر مجید «گروه الکترونیک» بود و با نظارت او عبدالرضا منیری جاوید معروف به خسرو الکترونیک موفق شد بسیاری از فرکانس‌ها و امواج رزیم را کشف و کنترل کند. رابطه با افراد خارج از کشور و ارسال خبر، پیام و تحلیل برای آنها از جمله دیگر مسئولیت‌های او بود. سازمان در جریان تغییر مواضع، مجید را به کارگری می‌فرستد. محسن سید خاموشی راجع به مجید می‌نویسد: ... عضو کمیته مرکزی بوده است. او مذهبی بود و در جریان خانه گردی شبانه دیگر حاضر به همکاری نمی‌شود با بچه‌ها همکاری کند. به دلیل چاپ مقاله پرچم که در نشریه داخلی چاپ شده بود. در جواب به او می‌گویند که اگر حاضر به همکاری نشوی خیانت کرده‌ای و او حاضر می‌شود همکاری کند. بالاخره به کار کارگری

قرار می‌شود برود. او به ظاهر مدت شش ماه به کار کارگری می‌رفته ولی در پنهان با حسین (مرتضی صمدیه لباف) و کریم (سعید شاهسوندی) و زنش مشغول فعالیت برای تشکیل گروه جدید بوده است. آنها پیش اعضای پایین می‌رفتند و با آنها صحبت می‌کردند بالاخره زن مجید شریف واقفی بعد از مدت شش ماه طی نامه ای که برای کمیته مرکزی می‌فرستد، مسائل پنهانی آنها را فاش می‌کند. ۴ مجید در تلاش خود برای تشکیل گروه جدید و یا دور کردن منحرفین از تشکیلات سازمان ناکام می‌ماند و در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۵۴ به تصویب مرکزیت مارکسیست شده، ترور و جسدش سوزانده می‌شود. ترور شریف واقفی مرکزیت سازمان در اسفند ماه ۱۳۵۳، از طریق لیلا زمردیان همسر شریف واقفی، که ضمناً رابط وی با سازمان بود، دریافت که شریف واقفی که به دلیل مخالفت با انحراف ایدئولوژیک قبلاً از مرکزیت تصفیه شده بود، «مسلح» است. لیلا در یک متن انتقاد از خود - پس از اینکه از طرف مسئولش متهم شده بود که حقایق را نمی‌گوید - اعتراف کرد که از همان آذر ماه ۵۳ می‌دانسته که شوهرش مسلح است ولی گزارش نکرده است. ضمناً صمدیه لباف نیز یکی دوبار به وحید افراخته گفته بود که دیگر به دلایل اعتقادی نمی‌خواهد با سازمان کار کند. این مسئله نیز شایه ارتباط منظم مخالفین را برای هسته مرکزی سازمان تقویت کرد و لذا تصمیم به مذاکره اولیه با مخالفان گرفتند. طی چند تماس که در فروردین ماه ۱۳۵۴ بین وحید افراخته، به نمایندگی از مرکزیت، با مجید شریف واقفی و صمدیه لباف گرفته شد، آنان صریحاً اظهار داشتند که دیگر نمی‌خواهند با سازمان کار کنند و تصمیم به جدایی گرفته‌اند. از جمله توجهات و انگیزه‌های مرکزیت سازمان در ترور وی - و شریف واقفی - ترس از نوعی انتقام‌گیری «مکتبی» بوده است؛ که تردیدی نیست قیاس به نفس کرده‌اند. مرکزیت توصیه کرد که شریف واقفی، صمدیه لباف و سعید شاهسوندی را تصفیه فیزیکی (ترور) کنند؛ و ضمناً با سیف‌الله کاظمیان، سمپات صمدیه و انباردار آنها نیز بعد از ترور آن دو تماس گرفته شود. که «انبارک» را تحویل دهد. ۵ طبق قراری که از طریق لیلا- زمردیان به شریف واقفی ابلاغ شد، وحید افراخته و او در ساعت ۴ بعداز ظهر روز ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ در سه راه بوذرجمهری نو (۱۵ خرداد شرقی)، باید یکدیگر را می‌دیدند. قبلاً محسن سید خاموشی و حسین سیاه کلاه در یکی از کوچه‌های خیابان ادیب‌الممالک مستقر شده بودند و در انتظار ورود شریف واقفی به سر می‌بردند که قرار بود علامت آن را منیژه اشرف‌زاده کرمانی بدهد. طبق برنامه، لیلا، همسر شریف - بی آنکه از جریان ترور مطلع باشد - او را تا محل ملاقاتش با وحید همراهی کرد و جدا شد. قرار بود در این ملاقات آخرین حرف‌ها زده شود و وحید - احتمالاً و صرفاً به لحاظ تاکتیکی جهت انحراف ذهن شریف - موافقت سازمان را به مجید شریف واقفی اعلام دارد. وحید وی را به داخل خیابان ادیب برد و زمانی که به کوچه محل استقرار دو عضو دیگر رسیدند و خواستند از آن عبور کنند، حسین سیاه کلاه یک گلوله از روبه‌رو به صورت شریف واقفی و وحید افراخته نیز گلوله‌ای از پشت سر به او شلیک کرد. جسد او به سرعت در صندوق عقب اتومبیلی که از قبل آماده بود قرار گرفت، وحید و دو نفر دیگر با رانندگی محسن خاموشی به سوی بیابان‌های مسگرآباد حرکت کردند. در آنجا شکم شریف واقفی توسط خاموشی و سیاه کلاه پاره شد و در آن، محلول بنزین و کلرات و شکر ریختند و آتش زدند. پس از سوزاندن جسد، آن را قطعه قطعه کردند و در چند نقطه دفن نمودند. به علت سوزاندن و مثله کردن جسد، یکی از دست‌های حسین سیاه کلاه مقداری سوخت که در نتیجه نتوانست در برنامه بعدی، که قرار بود ساعت ۶ بعد از ظهر اجرا شود (ترور صمدیه لباف) شرکت کند. شرح قتل و جسدسوزی شریف واقفی از زبان خاموشی سید محسن سید خاموشی، از عوامل اصلی ترور شریف واقفی، اعترافات دهشتناکی در مورد این حادثه دارد؛ که عین آن را در حضور والدین او نیز تکرار کرد و از تلویزیون رژیم شاه پخش شد. در محل قرار، علی و بعد حیدر و حسن هم آمدند. ۶ ماشین قهوه‌ای را هم با خود آورده بودند... وسایل ضروری را داخل ماشین گذاشتم (کلرات - بنزین - برزنت - ابر - نایلون - هر کدام یک دست لباس اضافی برای خود آورده بودیم - میخ پنجری - لنگ). صندوق عقب را مرتب کردیم؛ اول یک ورقه نایلون زیر انداختیم. بعد برزنت را روی آن کشیدیم، بعداً ابر را روی برزنت کشیدیم. حدود سه کیلو کلرات در بسته‌های) یک کیلونی در داخل ماشین گذاشتیم. یک پیت هم خریدیم و آن را پر از آب

کرده داخل ماشین گذاشتیم. طرح بدین شکل بود که روبه روی کوچهٔ ادیب (الممالک) (کوچهٔ باریک) یک همشیره بایستد؛ بعد وقتی مجید شریف واقفی وارد کوچه شد، همشیره برود و عباس وارد کوچه شده مجید شریف واقفی را بکشد، بعد جسد را دو نفری (عباس و حیدر) با هم حمل کنند، در صندوق عقب بگذارند و بعد سوار شده بروند... حیدر سر قرار مجید شریف واقفی رفت. من و عباس هم ماشین قهوه‌ای را به کوچه‌ای برده نمره‌ها را باز کرده و نمره‌های جعلی را پشت شیشه‌های آن گذاشتیم و به محل عمل رفتیم؛ ماشین را دم کوچهٔ باریک گذاشتیم و ایستادیم. چند لحظهٔ بعد، علی با ناراحتی آمد و گفت: «همشیره سر قرار خود نیامده؛ چه کار کنیم؟» عباس گفت: «مهم نیست؛ من طوری می‌ایستم که نیمی از کوچه را بینم.» ما ایستاده بودیم که دیدیم همشیره با چادر آمد و روبه روی کوچه ایستاد. حدود یک ربع گذشت که همشیره رفت. عباس از من خداحافظی کرده و داخل کوچه شد؛ لحظه‌ای بعد صدای شلیک گلوله بلند شد. من لنگ را برداشته و داخل کوچه شدم که دیدم مجید شریف واقفی، به صورت، روی زمین افتاده است. لنگ را روی صورت او گذاشتم و برگشتم؛ ماشین را روشن کرده دستمالی تر کردم. وقتی عباس و حیدر جسد را داخل ماشین گذاشتند، من خون‌های روی سپر را پاک کردم و با هم سوار شدیم و رفتیم... عباس از جلو یک تیر به صورت او شلیک کرد(ه) و حیدر هم یک تیر به پشت سرش شلیک نموده (بود)؛ بعد دو نفری جسد را داخل ماشین آوردند. چند زن از دیدن صحنه داد و فریاد کردند؛ که حیدر سر آنها داد کشید: «ما پلیسیم، دور شوید. کسی که کشته شد خرابکار بود». از طریق (کوچهٔ) آب منگل و شهباز رفته و از آنجا به خیابان عارف، نزدیک میدان خراسان (رفتیم). حیدر پیاده شد و من و عباس وارد جادهٔ مسگر آباد شدیم. همان موقع که مجید شریف واقفی روی زمین افتاده بود، اسلحه‌اش را از کمرش برمی‌دارند - اسلحه‌اش یک ۶۵-۷ بود؛ همان اسلحه‌ای که از انبار تخلیه کردند، ولی نارنجکش را بر نمی‌دارند و نارنجک از کمرش می‌افتد و عباس و حیدر نفهمیده بودند؛ در نتیجه نارنجک در کوچه ماند. من و عباس در جادهٔ مسگر آباد، همانجایی که (وحید افراخته) علامت داده بود، رفتیم ولی جایی برای سوزاندن جسد نبود؛ زیرا همان لحظه‌ای که ماشین را پارک کردیم، یک گله گوسفند و چند مرد نزدیک ما شدند. در هر صورت ما از منطقه دور شدیم و در امتداد جادهٔ قدیم پیش رفتیم. بالاخره جایی یافتیم در ۱۸ کیلومتری جادهٔ مسگر آباد، که چاله‌های زیادی داشت. بعد از مدتی معطلی، بالاخره جسد را از ماشین پایین انداختیم و کلرات را روی جسد ریختیم، مخصوصاً (روی) صورت او، بعد بنزین ریختیم، بعد دست‌های خود را و ماشین را تمیز کردیم؛ بعد مقداری هم بنزین روی دست و پای عباس ریخته شد. در همان حال فندک را زد: از جسد شعلهٔ طولانی بلند شد و از دست و پای عباس هم شعله بلند شد؛ مقداری عقب رفته، من روی او پریدم و او را زمین زده و شعله را خفه کردم. وقتی بلند شدیم، متوجه شدیم که شعله به درِ صندوق عقب ماشین گرفته؛ به سرعت داخل ماشین پریده و ماشین را از شعله‌ها دور کردم... ۷. در گودالی جسد را انداخته و کلرات و بنزین روی آن ریختیم. جیب‌های آن را تخلیه کردیم؛ ۲۰ عدد قرص سیانور داشت و مقداری نوشته که آیهٔ قرآن در آن بود و حدود ۴۰۰ تومان پول. ۸. پی‌نوشت ۱- خلاصه پرونده‌ها...، شریف واقفی، مجید. ۲- پروندهٔ مجید شریف واقفی: برگ بازجویی حسین شیخ باقر قاضی. ۳- همان: برگ بازجویی سید محسن سید خاموشی. ۴- پروندهٔ مجید شریف واقفی، بازجویی سید محسن سید خاموشی. ۵- این تماس در حال انجام بود که وحید افراخته و در پی او کاظمیان دستگیر شدند و مسائلی پیش آمد که شرحش خواهد آمد. ۶- کلید نام‌های مستعار که در این متن آمده این است: علی (بهرام آرام) - حیدر (وحید افراخته) - حسن (محمد ظاهر رحیمی) - عباس (حسین سیاه کلاه) - همشیره (منیژه اشرف زادهٔ کرمانی). ۷- پرونده خاموشی، ج ۱: ص ۲۹۶. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۳: صص ۴۲۴-۴۲۵. ۸- روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۳: ص ۴۲۵. پرونده خاموشی، ج ۲: ص ۱۵۱ - WWW.IR-

تأثیر انقلاب اسلامی بر کشورهای منطقه خلیج فارس به نظر می‌رسد هیچ جنبه‌ی دیگری از انقلاب اسلامی به اندازه‌ی مسئله‌ی «صدور انقلاب» و تهدید ثبات منطقه و امنیت منافع غرب، ترس دولت‌های غربی و دولت‌های دست‌نشانده‌ی آنها را در منطقه برنینگخته باشد. به عبارت دیگر، رویکرد انقلابی نظام اسلامی ایران به لحاظ موفقیتی که در پی ریزی بستری مناسب برای تثبیت نظام اسلامی ایران و زمینگیر کردن دشمنان خارجی خود داشت، به مثابه‌ی الگویی برای دیگر جنبش‌های اسلامی در سراسر جهان اسلام به شمار می‌آید. هر چند در این زمینه، با استقبال متفاوتی از سوی شیعیان و اهل سنت منطقه رو به رو شد. در این میان انقلاب اسلامی بیش از هر کشور دیگری در کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس و خاورمیانه سرمنشأ تحولات دامنه‌دار از درون و بیرون گردید. ایده‌های انقلاب اسلامی به راحتی در منطقه‌ی خاورمیانه گسترش یافت و موجب بی‌ثباتی‌های داخلی در بسیاری از کشورها گردید. رژیم‌هایی همچون عراق و عربستان، که با ثبات‌ترین کشورهای منطقه به شمار می‌آمدند، به شکل ناگهانی به آسیب‌پذیری خود پی بردند. هر چند ایران در تنش‌های داخلی این کشورها به شکل مستقیم مداخله نداشت، اما پر واضح است که امواج انقلاب اسلامی تأثیر خود را خواهد گذاشت. کشورهایی که دارای جوامع شیعی بودند بیشترین تأثیر را از انقلاب اسلامی پذیرفتند. ناآرامی‌های شیعیان در کشورهای کویت، بحرین، عراق و عربستان نشان داد که چگونه تأثیر انقلاب اسلامی موجب شد آنها به ظلمی که بر آنان تحمیل شده بود پی ببرند و دست به قیام بزنند. در ادامه، مواردی از تأثیر افکار انقلابی اسلامی بر کشورهای منطقه را مطرح کنیم: ۱- عراق در بین کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس، صدور افکار انقلابی بیش از همه موجودیت عراق را تهدید می‌کرد و اگر عراق سقوط می‌نمود، کشورهای کوچک حاشیه‌ی خلیج فارس یکی پس از دیگری سقوط می‌کردند. هر چند شیعیان در عراق، به ویژه از انقلاب اسلامی (۱۹۲۰ م) عراق تاکنون، همواره در حال مبارزه با حکومت‌های حاکم بر عراق بوده‌اند، ولی پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران، این مبارزات به علت وجود مذهب مشترک و تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی، شدت بیشتری یافته است. (۱) به نظر می‌رسد مهم‌ترین زمینه‌ای که تأثیرگذاری انقلاب ایران را برای شیعیان عراق تسهیل و پذیرفتنی می‌کند، اشتراکات ایدئولوژیکی میان آنهاست. یکی از اساسی‌ترین مفاهیم مشترک مذهبی مفاهیم «جهاد» و «شهادت» است که از واقعه‌ی تاریخی شهادت امام حسین علیه السلام الهام گرفته. این مفاهیم عناصر مبارزه طلبانه‌ی خاصی در خود دارند که مستمسک مناسبی برای قیام علیه ظلم به دست می‌دهند؛ زیرا پیام و گوهر اصلی واقعه‌ی کربلا قیام علیه حکومت جائر نامشروع است. اگر چه شیعه نتوانسته است از آن - چنان که لازم است - بهره‌برد و مبارزه جویی جای خود را به غم‌گساری و عزاداری سالانه برای امام حسین علیه السلام داده است، اما در دهه‌ی هفتاد میلادی روشن‌فکران و رهبران شیعه با آگاهی از کارایی این نماد مهم، در پی بازبینی و احیای آن برآمدند و تعریفی جدید با تأکید خاص بر حق‌شورش و قیام علیه حکومت فاسد و ظالم ارائه دادند، به گونه‌ای که هم‌زمان بحث «حکومت بدیل» نیز مطرح شد. مسئله‌ی «حکومت اسلامی» یکی از مسائل مهم شیعه پس از غیبت امام دوازدهم علیه السلام است که به گونه‌ای نظام‌مند با مسئله‌ی اعتراض و حق‌شورش پیوند دارد. اعتقاد شیعه مبنی بر نامشروع بودن همه‌ی حکومت‌های دنیوی، مسئله‌ی برخورد با این گونه حکومت‌ها را در پرده‌ای از ابهام قرار داده بود. در طول زمان (از دوره‌ی صفویه)، علما اگر چه رسماً حکومت را به رسمیت شناختند، اما به طور کامل، نواهای مخالفت به خاموشی نگرایید، تا اینکه در نیمه‌ی دوم قرن بیستم مسئله‌ی حکومت اسلامی با ولایت فقها را جدی گرفتند. بر این اساس، بر مردم فرض بود که علیه حکومت نامشروع و ظلم به پا خیزند و مقدمات برپایی حکومت اسلامی را فراهم نمایند. دعوی حاکمیت علما و حکومت اسلامی جای هیچ‌گونه مصالحه و حتی فرصتی برای اصلاح حکومت‌ها باقی نگذاشت. شارح این نظریات در ایران، امام خمینی رحمه الله و در عراق، شهید محمد باقر صدر رحمه الله بود. (۲) به هر حال، پیروزی انقلاب اسلامی ایران با زمینه‌ی ایدئولوژیکی مأنوس برای شیعیان، دریچه‌ی امیدی برای آنان گشود. در واقع، پیروزی انقلاب اسلامی ایران الگوی عینی و عملیاتی این اندیشه قلمداد شد؛ به ویژه که آنها خواستند آموزه‌ها و دستاوردهای انقلاب را صادر و کسانی را که خواهان دگرگونی

وضعیتشان هستند، یاری کنند؛ چنان که خانم کبری می نویسد: ایدئولوژی انقلاب ایران و حمایتش در عراق، در اصول گرایی شیعیان لبنان، کودتای نافرجام بحرین و در جنبش شیعیان عربستان بسیار اهمیت داشته است. حتی در جاهایی نظیر عراق و لبنان، که جنبش های شیعه با تملایلات سیاسی قبل از ایران وجود داشت، نفوذ موفقیت های انقلاب و ایدئولوژی امام خمینی با پافشاری موفقیت آمیز بر اسلام مردمی. قویا احساس می شد. بسیاری از جنبش های اعتراض شیعه پس از انقلاب ایران روی داد. در واقع، پیروزی انقلاب به طور اتوماتیک، باعث برانگیختگی جنبش های شیعه گردید؛ چه، آن پیروزی معادل با پیروزی شیعه تصور شد.

(۳) در عراق هم، که شیعه با فعالیت های ایدئولوژیکی و سیاسی شهید محمد باقر صدر رحمه الله تجهیز شده بود، با انقلاب ایران به خروش آمد و تقاضای ایران را تکرار کرد، گرچه به شدت سرکوب شد، ولی این رویکرد بار دیگر در انتفاضه ۱۹۹۱ خود را نشان داد و این بار نیز سرکوب شد. به هر حال، جنبش شیعیان عراق و گروه های معارض عراقی پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران، به دلایل گوناگون، مهم ترین کانون پذیرش و ترویج آمال و اهداف انقلاب در جهان اسلام بود که علل آن - به مثابه ی مبانی همبستگی فرهنگی و تاریخی - عبارتند از: (۴) - مذهب تشیع دوازده امامی و ارتباط معنوی خاصی که شیعیان هر دو کشور را با توجه به اعتقادات مشترک سیاسی به هم پیوند داده است. - وجود عتبات عالیات در شهرهای نجف، کربلا، کاظمین، سامراء در عراق و شهرهای مشهد و قم در ایران که موجب رفت و آمد زائران و در نتیجه، عامل پیوند دو ملت می گردد. - بافت فرهنگی و اجتماعی مشابه دو کشور با توجه به سوابق تاریخی؛ - تعداد زیاد ایرانیان مقیم عراق و نیز عراقیان مقیم ایران؛ - وجود حوزه های علمیه در دو کشور و ارتباط علمی و فرهنگی بین آنها؛ - همسایگی و وجود مرزهای مشترک طولانی، به ویژه که ساکنان نواحی مرزی اغلب به صورت عشایری زندگی می کنند و قبلا که کنترلی وجود نداشت، در دو طرف مرز به بیلاق و قشلاق می پرداختند.

- مرجعیت یا زعامت واحد شیعه برای شیعیان دو کشور در طول تاریخ. برای نمونه، می توان به فتوای تاریخی آیت الله العظمی میرزا حسن شیرازی، مرجع تقلید وقت و رهبر جنبش تنباکو، اشاره کرد. بنابراین، وجود اصول اعتقادی مشترک (مبانی نظری مشترک اسلام و به ویژه مذهب شیعه)، نقش مؤثر مقوله ی «مرجعیت»، سابقه ی اقامت مرجع تقلید وقت (امام خمینی رحمه الله) در عراق، وجود عتبات عالیات، و مراودات بین حوزه های علمیه ی دو کشور از جمله شاخص های مهمی هستند که همبستگی ایدئولوژیکی و همگرایی تاریخی - فرهنگی بین نظام اسلامی و معارضان عراق، بخصوص شیعیان، را طی ۲۵ سال اخیر موجب شده اند. (۵) از همین روست که بلافاصله پس از وقوع انقلاب در ایران، با توجه به آثار انکار ناپذیر انقلاب اسلامی در کشورهای منطقه، گروه های معارض عراقی نیز نظام نوپای اسلامی را به مثابه ی قبله ی آمال و ام القرای جهان اسلام تلقی نمودند و چون بین شیعیان عراقی و ساختار سیاسی حاکم بر این کشور نوعی تعارض وجود داشت، بستر مناسبی برای طرح اندیشه های انقلابی ایران فراهم آمد و هواداران را به سوی خود جلب کرد. الگوی ایران برای رهبران شیعی عراق می توانست مفید باشد؛ زیرا کاستی های آنها را در عمل جبران می نمود. از جمله تأثیرهای رهبری انقلاب اسلامی ایران بر جنبش های اسلامی عراق، می توان به مورد ذیل اشاره کرد: در عراق، وجود «حزب الدعوة الاسلامی»، «جماعه العلماء»، «حزب الفاطمی» و دیگر احزابی که نظریات فقهی امام خمینی رحمه الله را قبول داشتند، تحت تأثیر حرکت ایشان بودند. علاوه بر این، امام راحل رحمه الله مهم ترین بحث سیاسی خود «ولایت فقیه» را در حوزه علمیه ی نجف اشرف شروع کرد و به پایان رساند و شاگردان ایشان تنها روحانیان ایرانی نبودند، بلکه علما و طلاب عراقی نیز در درس ایشان شرکت می کردند. از جمله، شهید محمد باقر صدر رحمه الله رهبر وقت عراق در درس ایشان شرکت داشت و بسیاری از افکار انقلابی حضرت امام رحمه الله توسط ایشان به شیعیان عراق انتقال پیدا کرد. - شهید آیت الله صدر و رهبری ایشان تأثیری تعیین کننده در عراق داشت. در بین مراجع بزرگ عراق، در چند دهه ی اخیر، تنها آیت الله صدر دیده می شود که هم در زمینه ی غنا بخشیدن به اندیشه ی سیاسی اسلام کار کرده و هم عملا وارد عرصه ی عملی سیاست شده و رهبری سیاسی مردم عراق، به ویژه پس از کودتای عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۶۸، را بر عهده گرفته است. - حرکتی را که آیت

الله صدر در الگو قرار دادن انقلاب اسلامی ایران و پیروی از آن برای رسیدن به پیروزی در عراق به وجود آورد، خاندان بزرگ حکیم و شاگردان و پیروان آیت الله صدر نیز دنبال کردند. - بسیاری از عراقیان از امام خمینی، آیت الله مرعشی نجفی و آیت الله گلپایگانی رحمه الله تقلید می کردند و این تقلید مختص مسائل فقهی نبود، در مسائل سیاسی نیز بود. (۶) به هر حال، قیام ۱۳ رجب سال ۱۳۹۹ ه ق / ۱۹۷۹ م اولین قیام مردمی شیعیان عراقی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود که تا شروع جنگ تحمیلی (۱۹۸۰ م) ادامه یافت. این حرکت در واقع، بازتاب مستقیم و فوری انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان عراق به شمار می آید. ۲.

عربستان در عربستان نیز به دنبال انقلاب اسلامی در ایران، چالش های چند جانبه ای بروز کرد و این کشور را با سخت ترین خطرات در قرن بیستم مواجه ساخت؛ چالش های مذهبی، ایدئولوژیکی و عملی برای مشروعیت حاکمیت خاندان آل سعود. دو رویداد مهمی که پس از انقلاب اسلامی، عربستان را به لرزه درآورد، نخست قیام شیعیان و دیگری حادثه ی تسخیر مسجدالحرام بود. وقوع انقلاب اسلامی تأثیر مستقیمی در مناطق شیعه نشین این کشور داشت؛ از جمله، آنان برای نخستین بار، مراسم سوگواری خود را در ایام محرم علنی کردند و نیز مردم ایالت شرقی در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۹ م دست به راه پیمایی زدند. در شهر قطیف، قریب ۳۰.۰۰۰ نفر دست به تظاهرات زدند، ولی با واکنش دولت مواجه شدند، اما نارضایتی و مخالفت مردم شیعه ی این مناطق همچنان تداوم یافت و شیعیان این کشور در چند گروه و سازمان به مخالفت علیه دولت عربستان ادامه دادند. (۷) سازمان های مخالف دولت عربستان عبارتند از: ۱. سازمان انقلاب اسلامی شبه جزیره ی عربستان (شیعه)؛ ۲- حزب آزادی بخش شبه جزیره ی عربستان (شیعه)؛ ۳. «جماعه الدعوه» (سنی)؛ ۴. «اخوان المسلمین» (سنی). (۸) حادثه ی دیگری که همزمان با انقلاب اسلامی در عربستان اتفاق افتاد واقعه ی تسخیر مسجدالحرام توسط ابن سیف العطیبه بود. دعوت او در کتاب هفت رساله، که به طور غیر قانونی چاپ و توزیع شد، بیان گردیده است. او دعوت خود را با اشغال مسجد الحرام در ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ م آغاز کرد. این حادثه سؤالاتی جدی در مورد نظام سیاسی عربستان مطرح ساخت که مهم ترین آنها بی کفایتی پادشاه در حفظ امنیت داخلی کشور بود. جهیمان العطیبه در یک سخنرانی، اهداف خود را این گونه اعلام کرد: ۱. پایان دادن به حکومت خاندان سعودی؛ چون دین را نابود کرده اند. ۲. قطع روابط با کشورهای مسیحی و در رأس آنها آمریکا؛ ۳. از بین بردن فساد و فحشا و اجرای قوانین اسلامی. حسین هیکل این حادثه را یکی از خارق العاده ترین حوادث اخیر در تاریخ خاورمیانه می داند که به طور مستقیم، از انقلاب اسلامی ایران ناشی شده است. (۹) بدین سان، انقلاب اسلامی ایران بر ذهنیت و موقعیت دینی - سیاسی مسلمانان و مشروعیت دولت حاکم تکان شدیدی وارد ساخت و دوباره نقش دین و مذهب را در جامعه و سیاست مطرح کرد. اقشار و طوایف سنتی مسلمان عربستان، اعم از سنی و شیعه دوباره به سمت دین گرایش پیدا کردند. رژیم سعودی از یک سو، با توجه به رشد تمایلات بنیادگرایانه ی وهابیان داخلی و از سوی دیگر، به دلیل جلب نظر مساعد مسلمانان جهان فراتر از قالب محدود وهابیت، دوباره به صبغه ای مذهبی روی آورد. ۳-

بحرین پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، فصل نوینی برای اسلام گرایان، به ویژه شیعیان کشورهای عربی خلیج فارس، گشود. این انقلاب، بخصوص موجب تحریک افکار و ایده های مذهبی و سیاسی اقلیت شیعه ی این کشورها شد. تا زمان وقوع انقلاب اسلامی، جامعه ی شیعه ی این کشورها جامعه ای حاشیه ای و فاقد تحریک و پویایی سیاسی در صحنه ی رسمی به شمار می آمد. این اقلیت اگرچه از وضعیت خود ناراضی بود، اما هیچ گاه شکایت و نارضایتی خود را به صورت قیام و طغیان بروز نداد. وقوع انقلاب اسلامی باعث تحریک و جنبش سیاسی آنها شد و به دنبال آن، تظاهرات و راهپیمایی هایی خودجوش در این کشورها رخ داد. در سال ۱۳۶۰ ش، یک کودتای ناموفق برای سرنگونی نظام حاکم بر بحرین از جانب شیعیان این کشور انجام شد. این کشور، چه قبل و چه بعد از انقلاب، کانون رستاخیز شیعه در ممالک عربی خلیج فارس بود و به لحاظ جمعیت بالای شیعیان در این کشور، خصومت با دولت مرکزی همواره ادامه داشته است. نمود عمده ی پیکارجویی شیعه در این کشور، «جبهه ی اسلامی برای آزادی بحرین» بود. در سال ۱۹۷۹، هادی مدرسی، یکی از رهبران این جبهه، از بحرین اخراج شد. او پس از تبعید، فعالیت های ضد

حکومتی خود را به شدت ادامه داد. ترس از فعالیت گروه های شیعه موجب شد دو دولت عربستان و بحرین در ۲۰ دسامبر ۱۹۸۱ م پیمان امنیتی مشترکی منعقد کنند. (۱۰) ۴- کویت در کویت نیز پس از وقوع انقلاب، مجموعه ای از بمب گذاری ها و فعالیت های ضد دولتی انجام گرفت و ترس از شدت یافتن فعالیت ها و تحركات بنیادگرایی اسلامی، به ویژه اقلیت شیعه، همواره از نگرانی های عمده ی این کشور بوده است. (۱۱) ۵- امارات در جبهه ی داخلی امارات نیز بومیان ناسیونالیست و بنیادگرایان طبقه ی متوسط در اثر موفقیت انقلاب ایران، تشویق شدند تا برای یک اتحاد فدرالی متمرکز، اعمال محدودیت بر مهاجرانی خارجی، مشارکت واقعی سیاسی و توزیع عادلانه تر ثروت فشار وارد آورند. (۱۲) پی نوشتها: ۱- پژوهش و تحقیق، ص ۸۱. ۲- همان، ص ۸۲. ۳- ر.ک: نرجس خاتون برآهویی، اصول گرایی اسلامی و تأثیرات منطقه ای آن، ص ۲۰۰. ۴- پژوهش و تحقیق، ص ۸۴. ۵- همان. ۶- همان، ص ۸۵-۸۶. ۷- حمزه امرایی، انقلاب اسلامی ایران و جنبش های اسلامی معاصر، ص ۲۱۷-۲۱۸. ۸- همان، ص ۲۱۹. ۹- همان، ص ۲۲۰. ۱۰- همان، ص ۲۲۳. ۱۱- همان، ص ۲۰۹. ۱۲- همان، ص ۲۲۶. منبع: کتاب ژئوپلیتیک شیعه و نگرانی غرب از انقلاب اسلامی /خ

تأثیر انقلاب اسلامی بر کشورهای خاورمیانه

تأثیر انقلاب اسلامی بر کشورهای خاورمیانه ۱. لبنان وقوع انقلاب اسلامی زمینه ساز نهضت شیعی در کشور لبنان و الهام بخش رهایی مردم شیعه ی مناطق جنوب این کشور شد. این امر، بخصوص با توجه به سال های اقامت امام موسی صدر در کشور لبنان و نیز اشغال جنوب این کشور در ژوئن ۱۹۸۰ م توسط اسرائیل، این کشور را به صورت مناسب ترین محل رشد و پرورش افکار انقلابی شیعه درآورد. آمیختگی تشیع و سیاست در لبنان، با وقوع انقلاب اسلامی شدت یافت. از سال ۱۹۸۱ م طرف داران اندیشه ی اسلامی در درون گروه «امل» فعالیت های خود را گسترش دادند. این گروه آشکارا از اندیشه های پان اسلامیسم حمایت می کردند و از اندیشه های انقلابی ایران متأثر بودند. (۱) انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک الگوی مهم، به شیعیان لبنان نشان داد که یک نهضت اسلامی خالص و کاملاً سازمان یافته و دارای انگیزه می تواند دستاورد عظیمی در مقابله با ستمگری و بی عدالتی داشته باشد. (۲) اما ملموس ترین پدیده متأثر از انقلاب اسلامی، سازمان «حزب الله» لبنان است. این سازمان به عنوان یک جنبش مخالف سیاسی و اجتماعی، به دنبال شکست لبنان از اسرائیل و تحت تأثیر آرمان های انقلاب اسلامی در میان شیعیان پدید آمد. سید عباس موسوی، رهبر سابق «حزب الله»، می گوید: پیروزی انقلاب اسلامی ایران اعتماد به نفس را به مسلمانان بازگرداند و آنها را از میزان قدرت و توانایی، که در اسلام و اندیشه های اسلامی نهضت است، آگاه ساخت. مقاومت اسلامی در لبنان ملهم از انقلاب اسلامی شکل گرفت. سید حسن نصرالله، دبیر کل «حزب الله»، نیز حرکت «مقاومت» را به عنوان پاسخ گویی و استجابت به یک تکلیف الهی می داند که امام خمینی رحمه الله معین کرد که واجب است با رژیم اشغالگر قدس مبارزه کنیم و سرزمینمان را از اشغال آزاد کنیم. وی می گوید: گروه های مختلف معتقدی که با عناوین مختلفی فعالیت می کردند، بر اساس دو محور هماهنگ شدند و به یکدیگر پیوستند: محور نخست ایمان به ولایت فقیه و التزام به رهبری حکیمانه ی امام خمینی، و محور دوم ضرورت قیام و مبارزه با دشمن اسرائیلی. بر اساس این دو محور، تمام گروه های اسلامی به یکدیگر پیوستند و حرکت واحدی را سازمان دادند که امروز به «حزب الله» معروف است. (۳) ۲. پاکستان در پاکستان، پیروزی انقلاب ایران موجب ارتقای سطح فکری و بینش سیاسی نسل جوان شیعی و پیدایش «نهضت اجرای فقه جعفری» گردید که از افق مشابهی با انقلاب اسلامی برخوردار است. اما پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، علمای شیعه ی پاکستان حضور چندانی در صحنه های سیاسی و اجتماعی نداشتند و بیشتر به اجرای مراسم سنتی، ضیافت و اعیاد معصومان علیهم السلام و به ویژه عزاداران سیدالشهداء علیه السلام اکتفا می کردند و در این امور هم نقش سازنده ای نداشتند؛ زیرا در خلال این گونه فعالیت ها، به اختلافات بین شیعه و سنی بیشتر توجه می شد. اما پس از وقوع انقلاب اسلامی،

علمای شیعه در حرکت های مذهبی و اجتماعی خود، مردم را به مشارکت در مسائل سیاسی دعوت می کردند. (۴) اما باید گفت: تأثیر انقلاب در این کشور به شیعیان ختم نمی شود، بلکه پیروان اهل سنت هم حمایت خود را از آن اعلام کردند. همچنین بیشتر جمعیت اهل تسنن پاکستان نیز انقلاب اسلامی ایران را به دیده ی احترام می نگرند. موضع «جماعت اسلامی» در برابر انقلاب اسلامی در فتوای ابوالاعلی مودودی تجلی یافت که گفت: انقلاب امام خمینی یک انقلاب اسلامی است و دست اندر کار آن جماعت اسلامی و جوانانی هستند که در دامن حرکت های اسلامی تربیت شده اند و بر تمامی مسلمانان و حرکت های اسلامی واجب است که آن را تأیید و با آن همکاری کنند. (۵) ۳. افغانستان در افغانستان، به دلیل اشتراکات فرهنگی و زبانی، تأثیر بخشی انقلاب اسلامی حتی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، آغاز شد و در مقاومت مردم در برابر کودتای کمونیستی طرفدار شوروی (سابق) نمود یافت. اگر چه قسمت اعظم مردم افغانستان را اهل تسنن تشکیل می دهند، اما سرنگونی شاه را از طریق بسیج سراسری مسلمانان مورد تحسین قرار دادند. افغان ها به دلیل آنکه خود سرگرم مبارزه با یک رژیم سرکوبگر و دست نشانده بودند، انقلاب ایران را مایه ی الهام خویش قرار دادند و برخی از تاکتیک های موفقیت آمیز ایرانیان مخالف شاه را درپیش گرفتند. در یک مورد، شهروندان کابل بر فراز بام های منازل خود، فریاد «الله اکبر» سردادند. (۶) در عین حال، شیعیان افغان با شور و حرارت بیشتری نسبت به دیگران، به انقلاب اسلامی ایران پاسخ گفتند. از مدت ها پیش، بسیاری از شیعیان افغانستان مرجعیت شرعی و مذهبی ایران از جمله امام خمینی رحمه الله را پذیرا شده بودند. پس از انقلاب، پشتیبانی از امام خمینی رحمه الله به شدت افزایش یافت و همچنان که حمایت از گروه های سیاسی اسلام افزایش یافت، ناسیونالیسم هزاره و گروه های مائوئیست - که واکنش هایی در مقابل روند مدرنیزه شدن کشور بودند - تضعیف گردیدند. (۷) ۴. فلسطین تأثیر انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رحمه الله در فلسطین قوی تر از هر مکان دیگری بود؛ زیرا مسلمانان فلسطین در حالی که تحت اشغال وحشیانه ی صهیونیستی به سر می بردند، ناامیدتر و فروپاشیده تر از تمامی ملل مسلمان بودند. در چنین شرایطی، سرزمین های اشغالی شاهد حرکت بزرگ و عظیم بیداری اسلامی به عنوان بخشی از نهضت اسلامی گسترش یافته در منطقه بودند که با قیامت و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران آغاز شد و بدین سان، اسلام ثابت کرد که قادر به حرکت مردم و انقلاب و به دست آوردن پیروزی و تأسیس جمهوری اسلامی است. از همین رو، همان گونه که امام خمینی رحمه الله به زندگی ایرانیان معنا و مفهوم بخشید، به میلیون ها انسان مسلمان و مستضعف نیز امید بخشید و مسلمانان فلسطین نیز احساس کردند که می توان اسرائیل را از میان برد. یکی از پدیده هایی که تأثیر انقلاب اسلامی را بهتر از هر چیزی در فلسطین نشان می دهد، قیام مردم فلسطین در قالب جنبش «انتفاضه» است. این جنبش در میان سخت ترین شرایط بین المللی و منطقه ای و محلی، همچنان در طی مسیر خود تا رسیدن به احقاق حقوق مردم فلسطین، اصرار دارد. همچنین انقلاب اسلامی موجب گسترش مفاهیم و اصول مذهب شیعه از جمله اصول جهاد، شهادت و فداکاری در راه هدف، که نمادهای شیعیان و شعارهای انقلاب ایران بود، در بین طرف داران جنبش های اسلامی اهل سنت در فلسطین گردید. (۸) پی نوشتها: ۱- جمیله کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، ص ۱۱۶. ۲- تشیع، مقاومت و انقلاب، ص ۲۹۱، مقاله ی اگستوس ریچارد نورتون، «منشأ و تجدید حیات امل». ۳- جمیله کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، ص ۱۱۸. ۴- حمزه امرایی، انقلاب اسلامی ایران و جنبش های اسلامی معاصر، ص ۲۵۲. ۵- همان. ۶- تشیع، مقاومت و انقلاب اسلامی، ص ۳۶۷، مقاله ی زلمی خلیل زاد، «انقلاب اسلامی و مقاومت افغانستان». ۷- همان، ص ۳۷۱. ۸. حمزه امرایی، انقلاب اسلامی ایران و جنبش های اسلامی معاصر، ص ۲۳۰. منبع: کتاب ژئوپلیتیک شیعه و نگرانی غرب از انقلاب اسلامی /خ

انقلاب اسلامی و رستاخیز شیعه

انقلاب اسلامی و رستاخیز شیعه هر چند انقلاب اسلامی الگویی عملی در عصر حاضر برای جنبش های اسلامی عرضه داشته، اما به

نظر می‌رسد به دلیل ایفای نقش اسلام شیعی به عنوان ایدئولوژی، این انقلاب بیشترین تأثیر را بر جمعیت‌های شیعی منطقه داشته است. فرانسوا توال به طور ضمنی به این امر اشاره کرده است: از سال ۱۳۵۷ با پیروزی انقلاب اسلامی، قدرت منطقه‌ای ایران سیاست ویژه و جدیدی را پیش گرفت. ایران داعیه‌ی رهبری جهانی انقلاب اسلامی در مبارزه با استکبار جهانی داشت و می‌خواست این مبارزه را در هیأت یک «اتحادیه‌ی شیعی» علم کند. هر چند جمهوری اسلامی ایران خواستار وحدت همه‌ی مسلمانان جهان برای حمایت مستضعفان و مبارزه با مستکبران بود، اما در عمل، به علت برخوردهای شدید که بین سیاست خارجی ایران با کشورهای عرب، که غالباً انقلاب اسلامی را یک تهدید ایدئولوژیکی تلقی می‌کنند، ایجاد شد و جهت‌گیری آرمان‌های انقلاب اسلامی به سمت ایجاد یک اتحادیه‌ی شیعی مسجل گردید. هدف این اتحادیه نه تنها ایجاد هماهنگی میان جوامع شیعی، بلکه استقرار اسلام شیعی در جهان اسلام و قصد اسلامی شدن عمومی جهان بود. (۱) تشیع با این آرزوی نجات بخش، اصل و ریشه‌ی خود را باز می‌یابد. در واقع، ایمان آوردن مجدد جهان اسلام به تشیع و خیزش شیعیان در قالب جنبش‌های اسلامی به معنای اعاده‌ی اسلام واقعی همراه با پویایی، اخلاص و قدرت انقلابی و متعرض نسبت به تمام نظام‌های اجتماعی و سیاسی و به منظور اسلامی شدن عمومی جهان است. به عبارت دیگر، با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، در سایه‌ی ایدئولوژی انقلاب تشیع، ایران پایگاه مهمی برای جهان تشیع به شمار می‌آید و از جنبه‌های گوناگون، می‌تواند راهی برای تغذیه‌ی شیعیان نقاط دیگر جهان باشد. اما نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که عوامل متعددی در احیای تشیع دخالت داشته‌اند که برخی از آنها خاص شیعیان هم نیستند. هم‌سنی‌ها و هم‌شیعیان در برخورد با برخی مسائل دچار سرخوردگی شده‌اند؛ از جمله، تجدد، ایدئولوژی‌های نوع غربی، شکست حکومت‌های عرب در مسئله‌ی فلسطین، و خدشه در جامعه، که به دنبال شهرنشینی و دیوان‌سالاری به وجود آمد، بدون اینکه در مقابل، منافع محسوسی برای توده‌ی مردم داشته باشند. تمامی این مسائل به افزایش رشد پای‌بندی شیعه به مذهب، هم به عنوان اعتقاد شخصی و هم به عنوان ایدئولوژی سیاسی کمک می‌کنند. (۲) بیداری شیعی ریشه‌های دیگری نیز در تجربه‌ی شیعیان دارد که از این امور ناشی شده است: انزوای دیرین سیاسی، ممانعت حکومت از آزادی مذهبی، تضعیف آزادی عمل و استقلال مالی نهادهای مذهبی، و تبعیض اجتماعی و اقتصادی فراگیر. (۳) بدین روی، پیدایش اعتماد به نفس شیعی به یک شکل نبوده، بلکه طبق شرایط داخلی و خارجی، از کشوری به کشور دیگر متفاوت است؛ ولی آنچه مسلم است انقلاب ایران از هویت سیاسی شیعه، که قبلاً شکل گرفته بود، حمایت کرده و نقطه‌ای مرکزی برای آن به وجود آورده است. عزت نفس شیعی و قدرت شیعیان برای غلبه بر ظلم، در انقلابی متجلی شد که اسلام‌گرایان و شیعیان سکولار و نیز بسیاری از سنی‌ها را به سوی خود کشاند. پس از انقلاب ایران و علی‌رغم دیدگاه غرب نسبت به ایران یا احزاب شیعی، دیگر کسی از اظهار شیعه بودن خود نگران نبود. ایران به شیعیان جرئت داد تا هویتشان را بیان کنند و ابزاری در اختیار آنها گذاشت که خود را معرفی نمایند. (۴) صدور افکار انقلابی؛ تهدید منافع غرب انقلاب اسلامی ایران غرب را با پدیده‌ای مذهبی مواجه کرد که اگرچه - فی‌نفسه - جدید نبود و سابقه‌ی تاریخی بیش از ۱۴۰۰ ساله داشت، اما با شناخت غرب از مسائل بین‌المللی و برداشت نادرست غربی‌ها از حرکت‌های مذهبی و بخصوص اسلامی، مطلقاً برای آنها قابل توجیه نبود و به همین دلیل، آنها را مبهوت و غافلگیر کرد. این پدیده‌ی جدید، که به نام‌های گوناگون از جمله «بنیادگرایی اسلامی»، «اصول‌گرایی اسلام»، «بیداری اسلامی» و «رستاخیز اسلامی» معروف شد، حرکتی مبتنی بر بازگشت به خویشتن خویش و تأکید بر هویت فراموش شده‌ی اسلامی در جهت برخورد با جوانب متفاوت حیات بشری و در جهت خلاف منافع و اهداف غرب بود. (۵) در این میان، اندیشه‌ی صدور انقلاب به عنوان یکی از اصول تغییر ناپذیر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز از جمله عوامل مهم مخاطره‌ساز برای منافع آمریکا در منطقه به شمار می‌آید. از یک سو، وقوع انقلاب در «جزیره‌ی ثبات» آمریکا در منطقه، توزان قوا را بر هم زد، و از سوی دیگر، با اعلام چارچوب اصلی سیاست خارجی ایران - یعنی اصل «نه شرقی، نه غربی» - یک قطب جدید قدرت مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی، جدای از ایدئولوژی‌های

مسلط جهانی را عنوان نمود. (۶) با پیروزی انقلاب اسلامی، نقش تاریخی ایران از حدود جغرافیایی اش فراتر رفت و افکار انقلابی از این کشور به اقصا نقاط جهان رسوخ کرد، به گونه ای که امروز نه تنها کسی در اهمیت جنبش های اسلامی در سراسر جهان شکی ندارد، بلکه از یک قطب اسلامی، که تهدیدی جدی در مقابل بلوک غرب به شمار می آید، صحبت می شود. به اعتقاد بسیاری، جنگ سرد آینده ی غرب با اسلامی گرایی انقلابی مشکل تر از جنگ سردی خواهد بود که با شوروی (سابق) داشت؛ چرا که این جنگ در مقایسه با جنگ پیشین، دارای مرزهای خاصی نیست. (۷) جمع بندی بر اساس آنچه در این فصل بدان اشاره شد، تفسیر انقلابی از آموزه ها و مبادی نظری و اعتقادی شیعه توسط امام خمینی رحمه الله، ایدئولوژی انقلاب را در ایران مهیا کرد. وقوع انقلاب اسلامی ایران و تحقق عینی حاکمیت تشیع در ایران، افق های تازه ای به روی شیعیان منطقه گشود و روحیه ی مبارزه با وضع موجود را به سایر شیعیان القا کرد و در احیای هویت سیاسی شیعه مؤثر بود. بدین روی، موفقیت اسلام شیعی در ایفای نقش ایدئولوژی انقلاب در ایران، تشیع را به عنوان مهم ترین کارگزار در سطح ژئوپلیتیک شیعه و حتی جهان اسلام مطرح کرده است، به گونه ای که بسیاری از جنبش ها، چه سنی و چه شیعی، انقلاب اسلامی ایران را الگوی خود برای مبارزه قرار داده اند. در واقع، انقلاب اسلامی ایران، که تبلور اندیشه ی سیاسی رهبری این نهضت- با توجه به خصلت دینی و مکتبی خود - است، به همان سان که در بعد نظری خود را در محدوده ی جغرافیایی خاص محصور نموده و اهداف و آرمان های سیاسی - اجتماعی فرامرزی و جهان وطنی را پی ریزی کرده، در حوزه ی عملی نیز استراتژی و سیاست گذاری عملی و عینی خویش را به گونه ای سامان داده که دقیقاً اهداف جهانی و انسانی انقلاب را، که برخاسته از عقاید دینی و مسئولیت مکتبی یک انقلاب دینی و اسلامی است، مورد توجه قرار داده و بر اساس راهبرد عدم تعهد واقعی بر مبنای اصول ایدئولوژیک، ایستارهای ضد استعماری، و موقعیت منطقه ای و جغرافیایی، اهداف ذیل را دنبال می کند: گسترش اسلام ناب - شیعی - (صدور انقلاب)، تغییرات عمده در افکار عمومی و ایستارهای ملل محروم، حمایت از مستضعفان جهان، وحدت مسلمانان جهان، و استقرار عدالت جهانی. این اهداف با ساختار نظام بین الملل مورد نظر آمریکایی در چالش قرار دارند و به همین دلیل، آنها را به مبارزه می طلبند. بی نوشت: ۱. فرانسوا توال، ژئوپلیتیک شیعه، ترجمه ی علی رضا قاسم آقا، ص ۴۴. ۲. گراهام فولر و رند رحیم فرانکه، «هویت شیعه»، فصل نامه ی تخصصی شیعه شناسی، ش ۳ و ۴، ص ۲۴۰. ۳. همان. ۴. همان، ص ۲۴۵. ۵. جمیله کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، ص ۹۹. ۶. همان، ص ۲۲۴. ۷. همان، ص ۲۲۵. منبع: کتاب ژئوپلیتیک شیعه و نگرانی غرب از جهان اسلامی /س

تأثیر انقلاب اسلامی بر شیعیان عربستان

تأثیر انقلاب اسلامی بر شیعیان عربستان مردم عربستان و انقلاب اسلامی بافت جامعه عربستان جدای از سیستم حکومتی و قبایل و خانواده های وابسته به حکومت همانند جوامع دیگر در جهان سوم نیست. این کشور شامل مردمی محروم، زحمتکش، بی سواد و دور مانده از فرهنگ و تمدن است که هیچ گونه نقشی در سیستم حکومتی ندارند. به دلیل اینکه در عربستان مجلس قانون گذاری و انتخابات نیز وجود ندارد، بنابراین هیچ گونه مشارکت سیاسی از مردم دیده نمی شود. (۱) در این میان، شیعیان که بیشتر در مناطق شرقی و نفت خیز عربستان سکونت دارند، در شرایط بدتر قرار دارند و این گروه علیرغم آنکه بر روی بزرگترین ذخیره نفت جهان زندگی می کنند، لیکن این منطقه از محروم ترین نواحی عربستان به شمار می رود. عملاً بخش اعظم کارهای اجرایی نفت را شیعیان انجام می دهند تا جای که ۴۰٪ کارگران آرامکو شیعه هستند و سرنوشت حکومت سعودی - یعنی تولید ثروت از راه نفت - در دست شیعیان رقم می خورد، ولی عدم توزیع عادلانه ثروت در مناطق شرق نسبت به سایر مناطق، مظهری از خشم و غضبی است که وهابیان نسبت به شیعیان اعمال کرده اند. (۲) یکی از دلایلی که باعث شد شیعیان عربستان و همچنین جامعه محروم این کشور همچون سایر کشورهای خلیج فارس تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار گیرند، همین بی عدالتی روا شده در حق آنها بود.

همچنین پیروز انقلاب ایران به عنوان یک انقلاب شیعی باعث شد شهامت و قدرت به شیعیان محروم سراسر جهان دمیده شود و همین امر باعث شد که ابتدا در ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ عده‌ای از ناراضیان مسجد اعظم مکه را به تسخیر خود درآوردند که در این راه تعداد زیادی از مردم نیز با آنها همراه شدند این گروه یک سری از افراد سنی مذهب متعصب بودند. به دنبال آن موجی از ناآرامی‌ها سراسر خلیج فارس را فرا گرفت. روز ۲۸ نوامبر شیعیان الاحساء برای نخستین بار تصمیم گرفتند مراسم عاشورا را در ملاً عام برگزار کنند. این مسأله با دخالت گارد ملی عربستان به خشونت و زد و خورد شدیدی گرایید. (۳) اریک رولو مفسر روزنامه «لوموند» می‌نویسد: شورشیان شیعه به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران و در پی شورش مکه، دل و جرات پیدا کردند و روز ۲۷ نوامبر ۱۹۷۹، مراسم روز عاشورا را که در عربستان سعودی ممنوع است برگزار کردند. جمعیت که عکس‌های امام خمینی (ره) را در دست داشتند به سوی قطیف، احساء و دیگر آبادی‌های ایالت شرقی حرکت کردند. در درگیری‌های به وجود آمده با گارد ملی ۳۶ تن از آنان کشته شدند. جمعیت سه روز تمام در حال طغیان بود. آنها بانک‌ها و مؤسسات دیگر را به آتش کشیدند و علیه رژیم سلطنتی شعار دادند و در اعلامیه‌ها از مردم برای سرنگونی رژیم سعودی دعوت کردند. پس از بازداشت صدها نفر، سرانجام آرامش در منطقه برقرار شد. اما درخواست‌های شیعیان پذیرفته نگردید و دولت سعودی صرفاً برای ظاهرسازی دست به اقداماتی زد تا اسلامی بودنش را ثابت کند. از جمله آرایشگاه‌های زنانه را تعطیل کرد و گویندگان زن را از تلویزیون دولتی اخراج نمود و چند تن از مقامات دولتی منطقه شرقیه را عزل کرد. به تبع موج هیجان و شور و شغف که تمام مسلمانان جهان را در اثر پیروزی انقلاب فرا گرفته بود، اثرات این موج در منطقه خلیج فارس و به ویژه در میان شیعیان بسیار قوی و قدرتمند بود به نحوی که آنها تشکل‌های خود را قوی‌تر کرده و با امیدواری بسیار زیادی به فعالیت‌های خود جدیت بخشیدند. اما این تنها شیعیان نبودند که شدیداً از انقلاب اسلامی تأثیر گرفتند، بلکه در میان جوانان سنی مذهب (سلفی و غیر سلفی) نیز حرکت‌هایی برای برپایی شریعت اسلام متکی بر جهاد مردمی و مشارکت عمومی به وجود آمد. در نظر جوانان مسلمان، انقلاب اسلامی سمبل عزت و کرامت اسلامی در مقابل غرب و ابرقدرت‌ها بود و احساسات خدشه‌دار شده آنان را التیام می‌بخشید. قدم بزرگ که روحانیت شیعه در طول انقلاب برداشته و با تکیه بر قدرت مساجد، قوی‌ترین قدرت منطقه را شکست داده بود و مقاومت خستگی‌ناپذیر انقلابیون مسلمان ایرانی در برابر فشارهای خارجی و به ویژه مبارزه طلبی افتخار آمیز آنها در مقابل آمریکا بدون غلتیدن در دامن شوروی، مردم عربستان را به این باور رساند که اسلام واقعی همان است که ایران می‌گوید، نه آن چیزی که رژیم وابسته به آل سعود ادعا می‌کند. در عربستان سعودی فعالیت احزاب، دستجات و گروه‌های سیاسی ممنوع می‌باشد و هر گونه انتقادی از سازمان‌های دولتی و یا سیاسی حکومت و انتقاد از مسئولین نظام به طور کلی جرم تلقی می‌شود. بر اساس قانون امنیت ملی که در سال ۱۹۶۵ صادر شده است، مجازات‌های سنگین برای کسانی که به سیاست‌های رسمی حکومت مخالفت ورزند در نظر گرفته شده است. بر اساس برخی از موارد این قانون، هر گونه انتقادی از حکومت به شکل آشکار در کتب یا روزنامه‌ها یا به هر صورت دیگری که به اطلاع مردم برسد، جرم محسوب می‌شود. همچنین دخالت در امور سیاسی و یا گرایش به سوی سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی و با تشویق دیگران بر اعتراض به دولت جرم و اخلاص در امنیت ملی تلقی می‌شود. بر اساس یکی دیگر از مواد قانون، تشویق به اعتصاب و یا شرکت در آن جرم است. (۶) بنابراین ایجاد تشکل‌ها و گروه‌های سیاسی عموماً به طور مخفی و زیرزمینی و یا در تبعید سازمان یافته‌اند. این سازمان‌ها و جنبش‌ها را در عربستان بعد از اعتقادات و باورهای ایدئولوژیکی، بدین شرح می‌توان تقسیم بندی کرد: - گروه‌ها و جنبش‌های سلفی (مانند اخوانی‌ها و نوسلفی‌ها)؛ - گروه‌ها و جنبش‌های شیعی؛ - گروه‌ها و جنبش‌های چپ‌گرا؛ - گروه‌ها و جنبش‌های روشنفکر و اصلاح طلب (غرب‌گرایان)؛ - گروه‌ها و جنبش‌های اصلاح طلب دین‌گرا (جناح روشنفکر مذهبی)؛ اتحاد مردم جزیره العرب: این گروه از نظامیان تشکیل یافته که با نام آزادگان جزیره العرب در سال ۱۹۵۳ فعالیت می‌کردند و در سال ۱۹۶۲ به نام نموده‌های تأثیر، واکنش شیعیان* * اسلام سیاسی و شیعی ایران خیلی زود در

عربستان تأثیر گذاشت و اتفاقاً این امر با مساله نفت نیز کاملاً مرتبط و عجین بود: بعد از انقلاب ایران شورش در عربستان ابتدا در میان شیعیان ایالات شرقی این کشور در منطقه میدان های نفتی آغاز شد و مردم با پخش اعلامیه هایی در مساجد به خانواده ی سلطنتی حمله کردند و وعاظ به مخالفت با سلسله خاندان حاکم پرداختند به طوری که برای اولین بار در این حکومت به اصطلاح اسلامی، موضع دولت به عنوان حامی اسلام شکسته شد. عراق و عربستان با درسی که از انقلاب ایران آموخته اند طی سال های اخیر با اعمال یک سیاست زیرکانه ی تشویق و تنبیه از رشد حرکت های معترضانة جمعیت شیعه خود جلوگیری کرده اند. (۷)

رایین رایت چگونگی تاثیر انقلاب اسلامی بر شیعیان عربستان را چنین گزارش می کند: گهگاه اعلامیه های مخالف و نیز روزنامه ها مطالب انتقادی علیه رژیم سعودی منتشر می کردند. شعارهایی با مطالب موافق انقلاب اسلامی و مخالف آمریکا روی دیوارها نوشته می شد. یک موسسه حمل و نقل هلندی که مرتباً با بنادر نفتی در تماس بود از وجود دیرکردها و کارشکنی های عمومی در کارها که به عقیده آنها کار شیعیان بنیادگرا بود و یا به وسیله آنها سازماندهی می شد تا شرکت های غربی را بترساند خبر می داد. خشم و تنفر سعودی ها نسبت به بنیادگرایان مذهبی ایران به کینه تبدیل شد. سعودی ها در مقابله با ایران ملاحظات را در کنار گذاشتند و شاهزاده نایف صریحاً گفت ایرانی ها که بعد از انقلابشان می گفتند دیگر ژاندارم منطقه نیستند حالا تروریست منطقه شده اند. (۸) دیلیپ هیرو روزنامه نگار پاکستانی اولین بازتاب های انقلاب اسلامی در عربستان را در مناطق نفت و شیعه نشین چنین شرح می دهد: در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۹ (آذر ۱۳۵۸) گروه عظیمی از شیعیان متشکل از ۴۰۰/۰۰۰ نفر تحریم طولانی عزاداری عاشورا را شکستند و این برای مسئولان زنگ خطری بود خصوصاً از جانب آیت الله خمینی، مراسم عاشورا همراه با تظاهرات در هشت شهر منطقه نفتی برگزار گردید. طی این وقایع بود که سازمان انقلاب اسلامی شیعیان شبه جزیره عربستان پدیدار گشت. عبدالعزیز حاکم حصاً بعداً اعلام کرد که شیعیان باید خود را با اصول و دکترین وهابی هماهنگ کنند. وی علیه شیعیان تبعیض های زیادی اعمال کرد و آنان را از مشاغل آموزش و... محروم ساخت. (۹) بنابراین انقلاب اسلامی در همان اولین سال پیروزی خود موجب سیاسی - تشکیلاتی شدن شیعیان عربستان که اتفاقاً در مناطق نفت خیز آن کشور ساکن هستند گردید. برای فهم و توجیه عکس العمل های انفعالی باید نکات زیر را در نظر گرفت: ۱- سیاست هویج و چخماق ۲- داخل و خارج. در داخل؛ از یک سو تلاش شد که با سیاست تنبیه، معارضان شیعه محدود شوند و از سوی دیگر با سیاست تشویق، برخی امتیازات مادی و رفاهی به آنان داده شد تا رضایتمندی آنان حاصل شود. اما در خارج؛ عربستان با حمایت از عراق و بازی با عرضه و قیمت نفت تلاش می کرد ایران انقلابی را مهار نماید. (۱۰) بعضاً نیز با سیاست سازش و مدارا و امتیاز دهی سعی می کرد نظر مساعد دولت انقلابی را به دست آورده و آن را از حمایت شیعیان عربستان باز دارد. برخی همسویی ها در مساله خط مشی های نفتی و برخی نرمش ها در مقابل حج برائت را در این رابطه می توان توجیه کرد. بازتاب انقلاب اسلامی در عربستان به شیعیان محدود نشد، بلکه اهل سنت و وهابیون نیز در مقابل امواج اسلامی و انقلاب ایران جاذبه و دافعه های چشمگیر از خود نشان دادند. مهم ترین واقعه در این رابطه اشغال خانه خدا پس از مراسم حج سال ۱۳۶۰ می باشد. تعداد کثیری از بنیادگرایان مسلح در مسجدالحرام موضع گرفتند و سرانجام با مداخله کماندوهای خارجی و بر جای ماندن تعداد زیادی کشته و مجروح، حادثه پایان پذیرفت. وقوع این حادثه در توالی و تقارن انقلاب اسلامی ایران میتواند این فرضیه را قابل طرح نماید که قرائت کهن و تاریخی از سنت وهابیت با چالش جدی روبرو شده بود و گروه هایی از این جماعت در تلاش بودند با افکار و رفتاری نوین، الگوی قابل قبول تری از مذهب و نظام خود مطرح نمایند. جنبش های شیعی عربستان*** انحصار طلب حاکمان سعودی و در واگذاری مشاغل مهم و کلید به خاندان خویش، تمام طوایف و قبایل دیگر را به اعتراض و مبارزه واداشته؛ به ویژه شیعیان که بیش از دیگر گروه ها و قبایل، تحت فشار و سختی به سر می برند. این شورش های سنی و شیعی، منعکس کننده ی شکاف های ایدئولوژیک اجتماعی، در جامعه ای بود که از ضربه ی فرهنگ ناشی از نوسازی سریع رنج می برند. به همین ترتیب، نکته مهم در این حقیقت نهفته است که این جوش و خروش های ضد

رژیم، از دوران های پر کشمکش آغازین حکومت سعودی ریشه می گیرند. (۱۱) البته در خصوص شیعیان، محرومیت های شدید اقتصادی و سیاسی نیز عاملی برای تسریع حرکت ها و مبارزات ضد حکومت به شمار می رود. به هر حال، درست از زمان اشغال استان های شرقی توسط عبدالعزیز در سال ۱۹۱۳، اعتراض ها و مخالفت ها، صورتی عملی به خود گرفت. در سال ۱۹۵۲، یک مجمع مردمی به ریاست محمد الحبشی، برای بیان خواسته های محلی تشکیل شد، اما دولت آن را غیر قانونی اعلام کرد. با کشف نفت، ناحیه ی شرقی اهمیت جدیدی کسب کرد؛ چون بسیار از شیعیان بومی، در صنعت نفت به کار گمارده شدند. این کارگران شیعی، که در دوران جنگ دوم و بعد از آن، آگاهی سیاسی کسب کرده اند، نارضایتی فزاینده ای در مقابل دولت و جامعه متمکن آمریکایی از خود نشان دادند. در سال ۱۹۴۸، با آغاز تظاهرات و بی نظمی های وسیع در منطقه ی القطیف به رهبری محمد بن حسن الحرج، ناآرامی شیعیان به اوج خود رسید. شورشیان که خواستار جدایی از پادشاهی بودند، به آسانی درهم کوبیده شدند. در سال ۱۹۴۹، دولت وجود یک جامعه ی انقلابی را در القطیف کشف کرد که تحت پوشش یک انجمن آموزشی به عملیات مشغول بود. جامعه منحل شد و یکی از رهبران چپ گرایش به نام عبدالرئوف الخنیزی، در زندان مرد. این جنبش که تا جیل گسترش پیدا کرده بود، سرانجام در ۱۹۵۰ درهم کوبیده شد. در ضمن، در سال های ۱۹۴۴، ۱۹۴۹ و ۱۹۵۳، در اعتراض به شرایط کاری تظاهراتی صورت گرفت. همچنین در سال های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷، تحریم قطع عرضه نفت به غرب به وقوع پیوست. در سال ۱۹۷۰، گارد ملی به قطیف فرستاده شد تا برای کنترل ناآرامی، به محاصره ی شهر بپردازد. ناآرامی های سال ۱۹۷۸ نیز دستگیری ها و تلفات گسترده ای به دنبال داشت. شورش وسیع توده ای قطیف و سیحان در اواخر ۱۹۷۹، با دوران عزادار مذهبی شیعه (عاشورا)، گروگان گیری دیپلمات آمریکایی در تهران و اشغال مسجد بزرگ کعبه همزمان بود. وقوع، هم زمان این حوادث به دنبال انقلاب ایران، برای سعودی ناخوشایند و بدشگون بود. در واقع، ندای آیت الله خمینی، از نظر ۴۴۰۰۰۰ شیعه ی استان شرقی، یک نوع دعوت به شورش به حساب می آمد. این تحریک ها تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی ایران، کمتر صورت عملی به خود گرفت. به بیان دیگر، با وقوع انقلاب اسلامی و شروع مبارزات مردم ایران، شیعیان این منطقه همانند دیگر مناطق، جان دوباره یافتند که مهمترین نمود این خودآگاهی را در مبارزات سال ۱۹۷۹ می توان مشاهده نمود. تجلی پر شکوه این خشم برافروخته را می توان در محرم سال ۱۴۰۰ ق (نوامبر ۱۹۷۹ م) و چند پس از قیام کعبه جستجو کرد. اریک رولو مفسر روزنامه معروف و پرتیراژ لوموند در این باره می نویسد: «شورشیان شیعه به دنبال پیروزی انقلاب اسلام ایران و در پی حرکت در مکه، دل و جرات بیشتری پیدا کردند و روز ۲۷ نوامبر ۱۹۷۹، مراسم روز عاشورا را که در عربستان سعودی ممنوع است، برگزار کردند. و جمعیت که عکس های امام خمینی (ره) را در دست داشت، به سوی قطیف و احساء و دیگر آبادی ها ایالت شرقی حرکت کردند و در درگیری های به وجود آمده، با گارد ملی، ۳۶ تن از آنان کشته شدند. جمعیت، سه روز تمام در حال طغیان بود. آنها بانک ها و موسسات دیگر را به آتش کشیدند و علیه رژیم سلطنتی شعار دادند و در اعلامیه ها؛ از مردم برای سرنگونی رژیم سعودی دعوت کردند. پس از بازداشت شدن صدها نفر، سرانجام آرامش در منطقه برقرار شد؛ اما درخواست های شیعیان پذیرفته نگردید و دولت سعودی، صرفاً برای ظاهر سازی، دست به اقدام مزورانه زد تا اسلامی بودنش را ثابت کند؛ از جمله آرایشگاه های زنانه را تعطیل کرد و گویندگان زن را از تلویزیون دولتی اخراج نمود و چند تن از مقامات دولتی منطقه شرقیه را عزل کرد. (۱۴) در حالی که شیعیان خواستار محرومیت زدایی از مناطق شرقیه و تقسیم عادلانه ثروت در این مناطق بودند، که به خواسته آنها واقعی ننهادند. برای مرتبه دیگر، در ۱۷ ژانویه ۱۹۸۰، هزاران نفر از شیعیان شهر قطیف در استان شرقی کشور، در یک راهپیمایی و تظاهرات شورش و ضد دولتی شرکت کردند، ارتش سعودی این شهر را محاصره نمودند و کلیه تظاهرات کنندگان را به شدت سرکوب کرد و از پای درآورد. (۱۵) با گسترش روابط جمهوری اسلامی ایران و سیاست تنش زدایی میان این کشور و کشورهای خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی، وضعیت شیعیان این مناطق نیز رو به بهبودی نهاد. در واقع، عظمت مخالفت داخلی و خارجی شیعه با رژیم، به وضع

سیاست های اصلاح طلبانه و نتیجه رویارویی ایران - سعودی بستگی دارد. (۱۶) از میان احزاب و ارگان های انقلابی شیعی شناخته شده در عربستان، می توان به سازمان انقلاب اسلامی شبه جزیره عربستان، حزب آزادی بخش شبه جزیره و حزب حجاز اشاره کرد که از میان، سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب، اهمیت بیشتری دارد. این سازمان در ۱۹۷۵ میلادی تاسیس شد. با این حال پیش از آن، اعضایش به طور پراکنده فعالیت هایی داشته اند؛ لکن در این سال، تشکلی به وجود آوردند و فعالیت های خود را در منطقه شیعه نشین شرقیه متمرکز کردند. این سازمان پس از قیام کعبه، در منطقه شرقیه رسماً اعلام موجودیت کرد. سازمان مذکور از همان آغاز، هدف خود را نشر فرهنگ اسلامی و انقلابی بین مردم قرار داده است و با این که عناصری از برادران سنی مذهب نیز در آن عضویت دارند، لکن بیشتر کادرهایش شیعه هستند. این سازمان معتقد است که مقطع کنونی، شیوه ی مبارزه مسلحانه را ایجاب نمی کند، بلکه اعتقاد دارد که آگاهی دادن مردم به فرهنگ انقلابی - اسلامی و مسایل سیاسی و زمینه سازی برای بازگشتن به خویشتن خویش، در حال حاضر باید در اولویت برنامه قرار گیرد، تا در آینده مردم خواهان پذیرش یک نظام اسلامی باشند. سازمان انقلاب اسلامی، در حیطه عمل فرهنگی - تبلیغی معتقد است باید با دو خطر عمده و جدی که فرهنگ اسلامی مردم شبه جزیره العرب را تهدید می کند و تا حد زیادی در منع آن موفق بوده است و روبه رو شد: الف) غرزدگی که به وسیله ی نشر فرهنگ آمریکایی تحقق می پذیرد؛ ب) فرهنگ ارتجاع که توسط عمال مذهبی رژیم و تحت پوشش اسلام بر مردم اعمال می گردد. آنها، بزرگترین مانع کنونی را، عدم شناخت مردم از ماهیت رژیم و عدم آگاهی آنها برای دست یابی و پایه ریزی یک انقلاب می دانند. بنابراین، این سازمان فعالیت خود را در منطقه شرقیه که شیعه نشین بوده و به برکت انقلاب اسلامی ایران، از آگاهی های درخور توجهی برخوردارند، متمرکز نمود و در حال حاضر، بیش از هشتاد درصد تحصیل کرده های این منطقه، عضو همین گروه هستند و در بین مردم، از پایگاه گسترده ای برخوردار می باشند. سازمان فوق الذکر، تمام مسلمانان را امت واحده می داند که باید برای رسیدن به هدف، از قیادت یک امام پیروی کنند و در زمان حیات رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی، کسی جز امام خمینی (ره) را لایق این مقام نمی دانستند. این سازمان، هدف خود را برانداختن خاندان سعودی، برچیدن بساط سلطنت و استقرار جمهوری اسلامی در « شبه جزیره العرب » می داند. (۱۷) و آنان در کل، مواضع ایران را پذیرفته و از آن الگوبرداری می کنند. نکته قابل توجه آن است که بیشتر این سازمان ها، به صورت زیرزمینی و نیمه پنهان به فعالیت می پردازند و رهبری آن، به دست عالمان بزرگی چون شیخ حسین بن اسماعیل الکریمی، سید هاشم شخص، عبدالهادی الفضلی، شیخ عمرو و شیخ حسن صفار است. فعالتهای سیاسی سازمان یافته شیعیان *** تا پیش از انقلاب ایران، مخالفت شیعیان با رژیم سعودی عمدتاً در قالب مشارکت در جنبشهای چپ گرا، نظیر حزب غیر قانونی کمونیستی سعودی، یا دیگر جنبشهای چپ گرای افراطی غیر قانونی، همچون حزب عمل سوسیالیستی عربی در جزیره ی عربی (حزب العمل الاشتراکی العربی فی الجزیره العربیه) صورت می گرفت. در جاهای دیگر خلیج نیز چنن گرایش مشاهده شده است؛ به گونه ای که شیعیان، در جستجوی جنبشی جهان شمول و غیر فرقه ای که آنان را بپذیرد؛ با جنبشهای بعثی عراق یا سوریه یا با دیگر جنبشهای مشابه فعال در خلیج، پیوند برقرار کردند. افزون بر این، در دهه ۱۹۶۰ سازمان انقلاب اسلامی (منظمه الثورة الاسلامیه) پدید آمد. این سازمان، ظاهراً بخشی از گروه شیعی گسترده تری مشهور به سازمان انقلابیون پیشگام است که در کل منطقه فعالیت می کند و با گروههای مشابه در بحرین و عراق مرتبط است. این سازمان تحت تاثیر عقاید آیت الله سید محمد شیرازی تاسیس شده و به جای حمایت از خشونت، خواستار « تعلیم و آگاهی دادن به توده ها » است. با اینکه گروه یاد شده، در عربستان سعودی به شدت مخالف رژیم بود، نشانه ای از خشونت در عملکرد آن به چشم نمی خورد؛ حتی در ناآرامی های ۱۹۸۷ در مکه که در پی آن ایران خواستار جهاد علیه عربستان سعودی شد، این سازمان همچنان خاموش ماند. در سال ۱۹۷۵ شاخه ی سعودی (سازمان) علنی شد و خود را « سازمان انقلاب اسلامی در شبه جزیره ی عربستان » (منظمه الثورة الاسلامیه فی الجزیره العربیه) نامید. محققى به نام میمون فندی، دوارن بین سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵ را « مرحله

ی ستیزه جویی « جنبش شیعی می نامد و مشخصات آن را چنین برمی شمارد: عنایت اندک به واقعیتهای محیط سیاسی ای که گروه در آن فعالیت می کند؛ تاکید بر پیرایش اسلام از اعمال صوفیانه؛ و نگرشی سازش ناپذیر درباره ی دولت سعودی که از نظر آنان غیر قانونی است و این نگرش دیدگاههای انقلاب اسلامی ایران را نیز منعکس می سازد. بی تردید انقلاب ایران امیدها و آرزوهای تازه ی شیعیان را در منطقه ی خلیج برانگیخت. تصرف مسجد اعظم (مسجد الحرام) به دست مخالفان سنی نجدی به رهبر جهیم العتیه در ۱۹۷۹، آرامش پادشاهی سعودی را برهم زد، و بر اثر آن انزجارهایی که از مدت ها پیش وجود داشت، در اواخر سال به ناآرامیهای شدید و گسترده شیعیان در ایالات شرقی تبدیل شد؛ دست کم بیست نفر در جریان سرکوب وحشیانه ی ناآرامیها کشته و صدها تن بازداشت شدند. اما ضربه ی ناشی از این حوادث، پادشاهی سعودی را به تجدید نظر در اوضاع و احوال واداشت. عربستان سعودی در همان حال که به سرکوب هر گونه مخالفت شیعی ادامه می داد، برای نخستین بار تصمیم گرفت با احداث مدارس و جاده های بیشتر، وضعیت بد اقتصادی ایالت را بهبود بخشد. جالب اینجاست که در ۱۹۸۷ بود که کار احداث نخستین بیمارستان مدرن ایالت به پایان رسید. یکی از پسران پادشاه، شاه زاده محمد بن فهد، در ۱۹۸۴ به فرمانداری این منطقه به جای بن جیلویی که بسیار فاسد، مستبد و اهل تبعیض بود، منصوب شد. تبعیضها تا حدی کمتر شده است، و هر چند شمار نیروی کار شیعه شرکت آرامکو همواره رو به کاهش بوده است، شیعیان (همچنان) نیروی کار اصلی ایالت شرقی را تشکیل می دهند. به عقیده ی فندی، در سال ۱۹۸۸ دگرگونی عمده ای در اندیشه ی شیعی سعودی در میان پیروان آیت الله شیرازی صورت گرفت که به لفاظیهای انقلابی پایان بخشید و بازگشتی بود به دستورالعملی که خواستار دموکراتیک سازی و رعایت حقوق بشر در پادشاهی است. بر این اساس، در ۱۹۹۰، پس از اشغال کویت به دست عراق، این گروه به طور رسمی به روابط تشکیلاتی و ایدئولوژیکی خود با دیگر سازمانهای شیعی در کشورهای دیگر پایان داد و نام جنبش اصلاح (الحركة للإصلاح) را برای خود برگزید؛ جنبشی که اهداف اصلی آن عبارت بود از: استقلال از سیاستهای ایران، و توجه به تحقق اصلاحات در پادشاهی، همراه با توسلی خاص به غرب در این زمینه. فعالیت سیاسی و اعمال فشارهای رسانه ای، ابزارهای اصلی این جنبش قلمداد می شدند. تا به امروز گروه آیت الله شیرازی از درگیر شدن در خشونت سیاسی اجتناب ورزیده است. بر اساس خط مشی سیاسی جدید در ۱۹۹۱، شماری از مخالفان برجسته شیعی که در لندن و در واشنگتن مشغول فعالیت اند و خود را « کمیته ی بین المللی دفاع از حقوق بشر در خلیج و شبه جزیره ی عربستان » (ICDHR-GAP) می نامند، اطلاعاتی ضد رژیم منتشر کردند. این سازمان با انتشار نشریاتی به زبان انگلیسی و عربی، همچون الجزیره العربیه، مشکلات مربوط به حقوق بشر در پادشاهی را افشا کرده نقدی همه جانبه از رژیم ارائه می داد. این اطلاعات، که هم در غرب انتشار می یافت و هم با ابزارهای الکترونیکی و دورنگار (فاکس) برای پادشاهی ارسال می شد، نشان دهنده ی نخستین جنبش آزاد مخالف رژیم بودند که به هیچ وجه با دیگر جنبش های افراطی عرب خاورمیانه پیوندی ندارد. این مبارزه ی اطلاعاتی، به ویژه با توجه و تاکیدی که درباره ی مخاطبان غربی از خود نشان می داد، به طور چشم گیری آرامش رژیم را برهم زد، و بر اثر آن، تلاش طولانی رژیم را که درصد بود اطلاعات مربوط به کشور را برای خود حفظ کند، در هم شکست. این نشریات به عمد، مسایل را در قالب اصطلاحات سیاسی غربی، و از جمله با توجه به حقوق بشر مطرح می ساختند. این جریان بی سابقه ی اطلاعات، تصویر موقر و صلح طلب پادشاهی را که در گذشته به خوبی حفظ شده بود، لکه دار کرد. پس از جنگ خلیج در ۱۹۹۱ و با پیدایش نخستین جرقه های مقاومت جدی سازمان یافته ی مذهبی از سوی خود سنیهای سعودی، خط مشی رژیم در خصوص شیعیان دستخوش تغییر و تحول عمده ی دیگری شد. استقرار سربازان ایالات متحده در این پادشاهی، کار بسیار بحث انگیزی بود که حتی موجب اختلاف علمای سنی شد. موضوع بحث این بود که آیا واقعاً برای دفاع از پادشاهی سعودی نیازی به سربازان غیر مسلمان است. (این امر بر اساس شرع اسلام، تنها تحت شرایط فقهی خاص مربوط به « ضرورت » مجاز است). استقرار حضور این سربازان خارجی نیز مسئله ی دیگری بود؛ چرا که رژیم این حضور را « موقتی » اعلام کرده بود و با این همه،

سربازان پس از پایان جنگ، این کشور را ترک نکرده بودند. از نظر سنیان مخالف، معیار قرآنی برای حضور نظامی غیر مسلمانان رعایت نشده بود و روحانیون افراطی تر رژیم را متهم می کردند که فتوای مورد نیازش را از طریق شورای انعطاف پذیر و « دولتی » علمای اعلام تحمیل می کند. پی نوشت: ۱- ر. ک: سید داوود آقایی، سیاست و حکومت در عربستان سعودی، صص ۶۲- ۶۱. ۲- همان، صص ۸۶- ۸۴. ۳- ر. ک: تشیع مقاومت و انقلاب « مجموعه مقالات کنفرانس بین المللی تل آویو »، صص ۲۴۶- ۲۴۵: غلامحسین ابراهیمی، بحران مشروعیت در عربستان سعودی، (پایان نامه)، ص ۸۸. ۴- ر. ک: سروش، شماره ۳۰۷، مهرماه ۱۳۶۴. ۵- حسن گلیوند درویش، ساختار حکومت و بحران مشروعیت در عربستان سعودی، (پایان نامه)، صص ۱۲۳- ۱۲۲. ۶- گزارش سازمان ماده ۱۹ مستقر در لندن، ۱۹۹۱، صص ۱۰-۹. ۷- جمیله کدیور، رویاروی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، صص ۱۰۹- ۱۰۸. ۸- رابین رایت، شیعیان مبارزان راه خدا، صص ۱۳۴- ۱۳۲. ۹- دیدگاه ها و تحلیل ها، س ۷، ش ۷۲، مهر ۱۳۷۲، صص ۱۰۷- ۱۰۵. ۱۰- «احتمالات مقابله نظامی آل سعود علیه انقلاب اسلامی»، دیدگاه ها و تحلیل ها، س ۷، ش ۱۲، آبان ۱۳۶۶، ص ۵۵. ۱۲- هرایر دکمجان، پیشین، ص ۲۴۳. ۱۳- همان، صص ۲۵۵- ۲۵۷. ۱۴- داود آقایی، پیشین، ص ۸۵ و ۸۶. ۱۵- ویلهم دیتل، پیشین، ص ۴۹۹. ۱۶- هرایر دکمجان، پیشین، ص ۲۵۸. ۱۷- داود آقایی، پیشین، صص ۸۰- ۸۲. فهرست منابع: * محمدی، دکتر منوچهر، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، تهران ۱۳۸۵، صفحات ۱۶۶- ۱۶۹. ** حشمت زاده، دکتر محد باقر، تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵، صفحات ۹۳- ۹۵. *** متقی زاده، زینب: جغرافیای سیاسی شیعیان منطقه خلیج فارس، موسسه شیعه شناسی، چاپ اول، ۱۳۸۴، صفحات ۱۸۴- ۱۸۷. **** فولر، گراهام ای و فرانکه، رحیم: شیعیان عرب، مسلمانان فراموش شده، ترجمه خدیجه تبریزی، موسسه شیعه شناسی، چ اول، قم ۱۳۸۴، صفحات ۳۶۵- ۳۶۸. منبع: کتاب تأثیر انقلاب اسلامی بر شیعیان عربستان /خ

تفکر دینی در جهان

تفکر دینی در جهان احیای تفکر دینی در جهان تفکر دینی، نوعی اندیشه مبتنی بر ارزشهای معنوی و الهی است و احیای تفکر دینی در واقع، به چرخش در آوردن منظومه فکری و عملی انسان در مدار اصول ثابت دینی است. این پدیده طی سه دهه گذشته، توجه محققان و جامعه شناسان جهان از جمله دنیای غرب را به خود معطوف کرده است. تفکر دینی که موضوع صدها همایش، مقاله و گزارش تحقیقی در مجامع علمی و رسانه های جمعی جهان شده است، احیاگری بزرگ به نام " امام خمینی " دارد و از یک جغرافیا به نام ایران اسلامی، تجدید حیات آن، آغاز شده است. در سالهای پایانی دهه هفتاد، نسیم روح بخش انقلاب اسلامی در گستره ایران وزیدن گرفت و فرهنگی مبتنی بر اخلاق همراه با علم، معنویت توأم با مادیت و همزیستی به جای تقابل را مطرح کرد. اندیشه پاک انقلاب که از آئین اسلام نشأت گرفته، به مذهب جانی تازه بخشید و ایده تسلیم و همسویی انسان با اراده خداوند را دوباره در جهان منتشر ساخت. انقلاب اسلامی با زدودن اندیشه های الحادی، تعریفی نوین از انسان ارائه داد، مبنی بر اینکه انسان نه به عنوان یک ابزار، بلکه به مثابه موجودی متعالی، شایسته تکریم و سرافرازی است. انقلاب اسلامی بدون اینکه نقش امکانات مادی را در سامان بخشیدن به امور زندگی انکار کند، این پیام را گسترش داد که عزت انسان در بطن دین و ارزشهای عالی معنوی نهفته است و تنها با ادامه دادن به راه پیامبران بزرگ الهی چون موسی (ع)، عیسی (ع) و محمد (ص) می توان روح عدالت و انسانیت را در جهان جاری ساخت. " میشل فوکو " جامعه شناس فرانسوی معتقد است: " محور و قطب اصلی انقلاب اسلامی ایران، معنویت گرایی است. این انقلاب به جای آنکه بازگشت به ارزشهای کهن باشد، درصدد ارائه تعریف جدیدی از عقلانیت است. عقلانیتی که در آن معنویت، جایگاه ویژه ای دارد. این ویژگی، انقلاب اسلامی را از سایر انقلابها متمایز کرد و آن را به الگویی جدید تبدیل نمود. " فوکو که به انقلاب اسلامی علاقمند است، از انقلاب اسلامی به عنوان "

نخستین انقلاب فرا مدرن " و در تعبیر دیگر " ، مدرن ترین شکل قیام " یاد کرده است " . آنتونی گیدنز " Anthony Giddens جامعه شناس مشهور انگلیسی می گوید " : غول های فکری جامعه شناسی ، یعنی مارکس ، دورکیم و ماکس وبر ، با کم و بیش اختلافاتی ، روند حرکت عمومی جهان را به سمت سکولاریزیشن و به حاشیه رفتن دین می دیدند . ولی از آغاز دهه هشتاد و با انقلاب اسلامی ایران ، شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم . یعنی سیر تطور عمومی جهان ، روندی معکوس را آغاز کرده و به سمت دینی شدن و معنویت گرایی به پیش می رود " . از نگاه " محمد حسین هدی " اندیشمند مسلمان مقیم اتریش : « اگر بنا باشد تاریخی را برای بازگشت انسان به هویت دینی در نظر بگیریم ، سال ۱۹۷۹ میلادی است . یعنی مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران که خیزش عظیمی را در تفکرات دینی در تمام ادیان بوجود آورده است . « وی می افزاید : « آمارهایی که در مورد احیای تفکر دینی گرفته شده ، نشان می دهد که تقریباً ۷۰ درصد مردم اروپا احساس دینداری می کنند . در تمام ادیان و حتی انواع فرقه های مسیحیت ، همه از یک نوع بازگشت به تفکر دینی خبر داده اند و انقلاب اسلامی ایران ، موجب احیای تفکر دینی در جهان شد . « پس از انقلاب اسلامی ، واژه " بنیادگرایی اسلامی " از سوی رسانه های غربی مطرح شد . این واژه با اهدافی مغرضانه از سوی تحلیل گران سیاسی برای مخدوش ساختن وجهه انقلاب اسلامی و همچنین پیشگیری از موج اسلام گرایی بکار گرفته شد . در عین حال ، تکرار این واژه از سوی رسانه ها ، حاوی پیامی خاص بود و آن اینکه ، گرایش به اسلام در جهان رو به افزایش است . در عین حال ، پس از انقلاب اسلامی ، گرایش به دین و معنویت در سطحی وسیعتر نیز در کشورهای مختلف جهان مشاهده می شود . به دنبال روشنگری های امام خمینی ، در برخی از کشورهای امریکای لاتین ، دهها کشیش خواستار تجدید نظر در آئین کلیسایی واتیکان با هدف ترویج و تقویت الهیات رهایی بخش شدند . تحولاتی دیگر از این دست در سایر کشورها نیز مشاهده شد . به تدریج صدها کتاب با موضوع نقش مذهب در صحنه سیاست و اجتماع ، وارد بازارهای نشر شد و بسیاری از دانشگاهها و محافل علمی به تحقیق درباره دین پرداختند . با توسعه جریان دین گرایی در جهان ، مؤسسات پژوهشی و تحقیقی غربی به این نتیجه رسیدند که طی سالهایی که از ظهور انقلاب اسلامی در ایران گذشته ، تفکر دینی آهنگی رو به رشد یافته است . در جهان اسلام ، خود آگاهی اسلامی به ویژه در میان جوانان افزایش یافت و مسلمانان در به کارگیری معیارهای اسلامی و پایبندی به ارزشهای اعتقادی جدی تر و راسخ تر شدند " . اسلام " برای مسلمانان ، از جمله مسلمانان اروپای شرقی به عنصر اصلی هویت ملی و اعتقادی تبدیل شد . شمار کشورهای مستقل اسلامی از ۴۶ کشور در سال ۱۹۷۹ به ۵۶ کشور در سال ۱۹۹۷ افزایش یافت . هم اینک نیز ارزشهای دینی و اخلاقی ، به صورت مستمر و منظم در مناطقی خارج از جهان اسلام ، جای خود را باز می کند . تفکر بی دینی ، از رونق افتاده و این باور در جهان رو به گسترش است که ادیان ، شیوه صحیح زندگی را ارائه می کنند . در همین راستا ، تعداد جنبشهای اصولگرای دینی که سازمان یافته اند ، رو به افزایش است " . محمد لنسل ، " رئیس مرکز فرهنگی تجدید حیات اسلام در اتریش ، طی مقاله ای تاثیر انقلاب اسلامی بر اروپا را چنین بیان می کند : « بی تردید ، انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) نه تنها تصویر تازه ای از اسلام را در اروپا ارائه کرد ، بلکه حتی زندگی غیرمسلمانان را هم دگرگون ساخت . به عبارت دیگر ، امروز حتی در اروپا نیز مذهبی بودن ، ارزش و معنای نوینی یافته است . این عبارت را رئیس جمهوری سابق اتریش در یک سخنرانی اینگونه بیان کرد که انقلاب اسلامی به تمامی افراد مذهبی ، اعتبار و اتکاء به نفس تازه ای ارزانی داشت " . در عصر ما که اندیشه های غیردینی به بن بست رسیده و پیامدهای مخرب مدنیت مادی ، بشریت را در دستیابی به رستگاری واقعی سرگردان ساخته است ، روند بازگشت به تفکر دینی به عنوان راه اصلی نجات در سراسر جهان ، آهنگ رو به رشدی یافته است " .

راینهاردلو ، " مدیر انستیتوت پژوهشهای فلسفی در هانوور آلمان ، در کتابی که خلاصه مباحث ۳۰ تن از متخصصان ، عالمان و فیلسوفان در سمینار " اسلام و مسیحیت در اروپا " را دربر دارد ، اذعان می کند که : « نقش اسلام در بیست سال اخیر قرن ما ، یک جهش و پیشرفت مهم و در عین حال ، شگفت آفرین پیدا کرده است . « وی با توجه به اثرگذاری انقلاب اسلامی در احیای تفکر

دینی، به مسیحیان توصیه می‌کند که اسلام را بهتر بشناسند و با مسلمانان باب گفتگو را باز کنند. "دانیل پاییز" Daniel paipes یکی از فعالان انجمن سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا نیز به این نتیجه رسیده است که درباره مذهب بیشتر تحقیق کند. وی می‌گوید: "باید بپذیریم که پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای ما امریکایی‌ها ضروری است که زمینه‌ای جهت مطالعه و تحقیق پیرامون مذهب فراهم آوریم". مجموع این گونه اظهارات حاکی از این واقعیت است که انقلاب اسلامی، خیلی زود روحهای تشنه معنویت را جذب کرد و راه جدیدی مبتنی بر ارزشها و فضیلت‌های انسانی را نمایاند. این خود، کارآمدی انقلاب اسلامی را در عرصه جهانی روشن می‌کند. به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی: «اگر ما هم اقدام به گسترش مفاهیم و ارزشهای اسلامی و انقلابی نکنیم، طبیعت این مفاهیم و معارف، آن است که مثل هوای لطیف و عطر گل‌های بهاری، خود به خود در فضای ذهنیت جهان، گسترش پیدا می‌کند.» منبع: دستاوردهای انقلاب /س

تکاپو برای بیداری و وحدت اسلامی

تکاپو برای بیداری و وحدت اسلامی انقلاب شکوهمند مردم ایران در فبروری سال ۱۹۷۹ با اهداف و شعارهای اسلامی به پیروزی رسید. این انقلاب ابعاد مختلف زندگی مردم ایران را تحت تأثیر قرار داد و متحول ساخت. اما از آرمانهای فراگیر آن مشخص بود که دستاوردهای انقلاب، از سرحدات ایران فراتر خواهد رفت و بر مردم جهان به ویژه مسلمانان تأثیر خواهد گذاشت. بازگشت به خویشتن، اسلام خواهی و اتحاد، از جمله دستاوردها و آرمانهای مهم انقلاب اسلامی ایران برای امت اسلامی بود. کشور ایران به لحاظ تمدن کهن، وسعت و جمعیت فراوان، غنای فرهنگی و پیشرو بودن در تحولات سیاسی و اجتماعی، همواره کشوری تاثیرگذار در محیط پیرامون خود و منطقه خاورمیانه بوده است. به همین دلیل انقلاب مشروطیت در سال ۱۹۰۶ و نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران در سال ۱۹۵۱، تاثیرات قابل توجهی بر دیگر کشورهای منطقه گذاشت. پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ نیز حادثه‌ای بود که باتوجه به گستره شعارها و پیامهای فراملی آن، به نحو قابل توجهی کشورهای منطقه و جهان اسلام را تحت تاثیر قرار داد. برخی از این تاثیرات، کوتاه مدت و برخی بلند مدت بوده اند. بی شک دعوت انقلاب ایران به اسلام و احیای فرهنگ و تمدن اسلامی، مهمترین پیام انقلاب اسلامی برای مسلمانان بوده است. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در کشورهای اسلامی نیز همسو با جهان غرب، کوشش می‌شد تا مظاهر بی دینی و فساد تبلیغ شود. به همین دلیل، فساد و غرب زدگی در این کشورها رو به گسترش بود. در کشورهای اسلامی اگر هم از اسلام سخنی گفته می‌شد، غالباً احکام فردی و شخصی دین، مورد نظر بود. اما انقلاب بزرگ ایران، مسلمانان را به سوی اسلام راستین فراخواند که در تمام شئون فردی و اجتماعی زندگی تاثیرگذار است. اگرچه قبل از انقلاب اسلامی نیز برخی شخصیت‌های دینی، مردم را به بازگشت به دین دعوت می‌کردند و روند بیداری اسلامی آغاز شده بود، اما انقلاب اسلامی ایران، موجی سرشار از انرژی بود که خیزش اسلامی و حرکت آگاهانه را در میان مسلمانان برانگیخت. موجی که با گذشت زمان، عظیم تر می‌شود و جمع بیشتری از مردم را فرا می‌گیرد. آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب در این زمینه می‌فرماید: «انقلاب اسلامی در حقیقت دو کار بزرگ را انجام داده است: یکی تشکیل نظام اسلامی و دیگری زنده کردن هویت اسلامی در دنیا است.» این انقلاب برای تحقق بیداری اسلامی در جهان، چند اقدام مهم انجام داده است. توجه دادن امت اسلامی به عنصر آگاهی و ضرورت توجه به سرنوشت خود و جهان پیرامونی، از گامهای نخست در روند بیداری اسلامی است. در طول سه دهه گذشته، انقلاب کوشیده است غنا و جامعیت اسلام را به مسلمانان نشان دهد و ثابت کند که این دین متعالی از هر مکتب دیگر شرقی یا غربی، برتر و پویاتر است. در اثر رشد بیداری اسلامی، امروزه اسلام با جمعیت عظیم پیرو آن، به مهمترین رقیب لیبرالیزم غربی تبدیل شده است و مسلمانان خلاف گذشته، به دین و هویت دینی خود افتخار و از آن صیانت می‌کنند. بعد دیگر آگاهی بخشی به امت اسلامی، شناخت دشمنان واقعی این امت است. انقلاب اسلامی

ایران و رهبران آن از ابتدا تاکید کردند که امروزه دولتهای غربی بویژه امریکا، دشمن اصلی مسلمانان هستند و می خواهند آنها را تحقیر و منابیشان را چپاول کنند. با گسترش دامنه بیداری اسلامی، اکنون غالب مسلمانان، امریکا و صهیونیسم را دشمن مشترک امت اسلامی می دانند. نظرسنجیهای متعدد در کشورهای اسلامی نشان داده است که مسلمانان از دولت امریکا به شدت متنفر و با سیاستهای سلطه جویانه و ظالمانه قصر سفید مخالف هستند. اما واقعیت این است که آگاهی از وضع موجود بدون تلاش برای تغییر آن، کافی نیست. در همین راستا، مردم انقلابی ایران به مسلمانان جهان نشان دادند که حتی با دست خالی، می توان اوضاع نابسامان و مفسده انگیز را به وضعیت مطلوب تغییر داد. انقلاب اسلامی ایران، نیروی اعتماد به نفس و استقامت یک ملت را در مبارزه با ظلم و تعدی به نمایش گذاشت. مردم ایران نه تنها رژیم شاه مستبد و بی رحم را سرنگون کردند، بلکه دست غارتگر امریکا را نیز از ایران کوتاه کردند و حکومتی مستقل، آزاد و اسلامی را با انتخاب خود، برپا داشتند. تاثیر این حرکت دلیرانه مردم ایران را می توان در فلسطین، لبنان، عراق، افغانستان و برخی دیگر از کشورهای اسلامی و حتی غیر اسلامی مشاهده کرد. امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در این زمینه می فرماید: «ما در ایران به پا خاستیم که به امید خداوند متعال، مسلمانان جهان را در زیر بیرق توحید و متعهد به احکام مترقی اسلام جمع کنیم، دست ابرقدرتها را از ممالک اسلامی کوتاه نماییم و مجد مسلمین صدر اسلام را باز گردانیم. سلطه ظالمانه کفار را از بلاد مسلمانان برچینیم و آزادی و استقلال را به مسلمین باز گردانیم.» طرح اسلام اصیل و راستین، از راهبردهای اصلی انقلاب اسلامی است. متأسفانه برخی از علمای جهان اسلام، برداشت همه جانبه و روشن بینانه ای از فرهنگ و ارزشهای اسلام ندارند. آنها دین را از حوزه سیاست جدا می دانند و اسلام را به گونه ای متحجرانه، راکد و یک بعدی معرفی می کنند. دولتهای غربی نیز برای تخریب چهره اسلام، از روی عمد، چنین برداشتی از اسلام را تبلیغ می کنند. اما انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) از همان ابتدا اعلام کرد که اسلام، دین سیاست و اجتماع است و مسلمانان باید فعالانه در مسایل سیاسی و اجتماعی کشورشان شرکت کنند. این واقعیت با استقرار جمهوری اسلامی در ایران ثابت شد و نظامی مبتنی بر ارزشها و تعالیم اسلام، بوجود آمد. موج پرقدرت اسلامگرایی در جهان و شکل گیری احزاب و گروههای متعدد اسلامگرا در کشورهای چون لبنان، ترکیه، عراق و الجزایر و همچنین در سرزمین فلسطین، حاکی از ظهور و گسترش چشمگیر پدیده بیداری اسلامی در جهان اسلام است. تحقق بیداری اسلامی در میان مسلمانان، قطعاً بسیار ارزشمند است، اما این پدیده هنگامی مؤثر و کارآمد خواهد بود که با اتحاد و انسجام امت اسلام همراه باشد. چرا که دشمنان امت اسلامی تاکنون با سوء استفاده از تفرقه موجود در این امت، آسیبهای فراوانی را بر پیکره جهان اسلام وارد ساخته اند. دولتهای غربی با بهره گیری از تفرقه و تشتت در میان مسلمانان، همچنان در صدد تداوم سیاستهای استعماری خود و اشغال کشورها و غارت منابع آنها هستند. آنچه امروز در فلسطین، عراق، افغانستان و برخی نقاط دیگر می گذرد، در همین رابطه قابل تفسیر است. به همین دلیل امام خمینی (ره) مسلمانان را به وحدت و برادری و کمک به یکدیگر فرا می خواند. ایشان بویژه از مهمترین دستاوردهای این انقلاب را برقراری پیوند و ارتباط هرچه مستحکمتر میان شیعه و سنی و تشکل آنها به عنوان یک نیروی منسجم و قدرتمند در برابر دیگر قدرتها می دانست. البته ندای وحدت طلبی انقلاب اسلامی علاوه بر امریکا و دیگر دولتهای غربی، مخالفین دیگری نیز دارد. برخی از حاکمان مستبد کشورهای اسلامی، اتحاد و همدلی امت اسلام را به نفع خود و حکومتشان نمی دانند. همچنین تعدادی از عالمان جاهل و کج اندیش و احتمالاً سرسپرده، به جای مقابله با دشمنان مشترک مسلمانان، مردم را به مخالفت با دیگر برادران دینی خود، تشویق و حتی فتوای قتل دیگر مسلمانان را صادر می کنند. فجایعی که امروزه در برخی کشورهای اسلامی رخ می دهد، حاصل همین تفکر متعصبانه و تفرقه افکنانه است. با وجود این به موازات رشد آگاهی و بیداری اسلامی، مسلمانان از زیانهای تفرقه آگاه شده و لزوم وحدت را بیش از پیش دریافته اند. دستاوردهای مبارک این همبستگی و برادری را علاوه بر ایران در برخی کشورهای اسلامی دیگر نیز می توان مشاهده کرد. البته همانطور که آیت ... خامنه ای می فرماید: «دشمنان جهانی

اسلام از وحدت اسلامی و آشنایی ملت‌های مسلمان با یکدیگر، دچار وحشت شده اند. « به همین دلیل، استکبار جهانی به سرکردگی امریکا، همزمان با افزایش اسلام‌گرایی و اتحاد مسلمانان، اقدامات خصمانه سیاسی، اقتصادی و تبلیغی خود علیه آنان را شدت می‌بخشد و از طرف دیگر، تمامی توان خود را برای مهار چشمه جوشان بیداری و اتحاد اسلامی یعنی انقلاب ایران، بکار می‌گیرد. منبع: دستاوردهای انقلاب اس

وجه تمایز انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلاب‌های بزرگ جهان

وجه تمایز انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلاب‌های بزرگ جهان بررسی ویژگی‌های منحصر به فرد انقلاب اسلامی، وجه تمایز انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌های بزرگ جهان، نظیر انقلاب‌های فرانسه و روسیه نویسنده‌گان، تحلیل‌گران و کارشناسان جهان، طی سال‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، این انقلاب را با انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و انقلاب ۱۹۱۷ روسیه مقایسه کردند. حقیقت نیز این است که در میان رویدادهای بزرگ اجتماعی و سیاسی کشورهای جهان، انقلاب‌های فرانسه، روسیه و ایران، شاخص‌ترین آنها محسوب می‌شوند. انقلاب‌های فرانسه و روسیه، جایگاه خود را در تاریخ یافته‌اند و ارزش‌های بالقوه این دو رویداد بزرگ، هرگز انکار نشده است. مردم فرانسه در سال ۱۷۸۹ و روسها در سال ۱۹۱۷ شاهد جا به جایی قدرت در کشورشان بودند. اما آنچه در این دو کشور روی داد، از نظر گستردگی دامنه مبارزات انقلابی و حضورتوده‌های مردم در آنها، هرگز با انقلاب اسلامی و حضور میلیونی مردم ایران در روند پیروزی انقلاب، قابل مقایسه نیست. اما در حال حاضر ضروری است که به مهمترین و منحصر به فردترین ویژگی انقلاب ۱۹۷۹ مردم ایران، یعنی ماهیت اسلامی آن، بپردازیم. اکنون که سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد، روشن شده است که درونمایه اسلامی انقلاب و حمایت‌های مردم از آن، دلیل اصلی ماندگاری و بالندگی انقلاب در سی سال اخیر بوده است. اما در زمان اوجگیری مبارزات مردم ایران علیه نظام وابسته سلطنتی و حتی در سال‌های اول پیروزی انقلاب، تحلیل‌گران شرق و غرب، هویت اسلامی انقلاب را "پاشنه آشیل" انقلاب می‌دانستند و به همین دلیل ادعا می‌کردند که نظام انقلابی ایران در صورت پافشاری بر حفظ ماهیت اسلامی خود، یا فرو خواهد پاشید یا از درون، دچار استحاله خواهد شد تا به پندار غربی‌ها، تحت جبر زمان، روح اسلامی خود را کنار بگذارد و جامه‌ی لیبرال دموکراسی غرب را بر قامت انقلاب بیوشاند. بر مبنای همین تصور باطل، تلاش‌های تبلیغاتی و تهاجم سیاسی در غرب جغرافیائی و شرق ایدیولوژیک آغاز شد تا از همان اوان پیروزی انقلاب، این دروغ بزرگ را القا کنند که اسلام و جمهوری، دو مقوله متفاوت هستند و نمی‌توان آنها را، توأمان، در یک ساختار حکومتی ارائه کرد. ماهیت اسلامی انقلاب مردم ایران، که بیگانگان می‌کوشیدند آن را نقطه ضعف انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران جلوه دهند، در عمل به نقطه قوت انقلاب و نظام و راز ماندگاری آن تبدیل شد. انقلاب نه تنها از ایدیولوژی اسلامی خود فاصله نگرفت، بلکه با رهبری امام خمینی (ره)، اسلام به عنوان ستون و پایه اصلی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران، راه پیشرفت و انکشاف کشور و جبران عقب ماندگی‌های تاریخی گذشته را فراهم کرد. بر این اساس، ایدیولوژی اسلامی انقلاب مردم ایران، آن را از سایر انقلاب‌های بزرگ جهان متمایز می‌سازد. وجه تمایز بارز دیگر انقلاب اسلامی، آشکار ساختن ظرفیتهای بی‌کران ایدیولوژی اسلامی، برای استقرار نظام مردمسالاری دینی در ایران است. تلاش غرب برای تلقین ادعای ناممکن بودن تلفیق دین و دموکراسی، قدمتی همتای تاریخ حیات انقلاب اسلامی دارد. در مقطع پیروزی انقلاب اسلامی ایران به ویژه در ماه‌های اپریل و مارچ سال ۱۹۷۹، روشن بود که مردم ایران خواهان استقرار نظام جمهوری بر مبنای اصول و قوانین الهی اسلام هستند. اما در جهان دو قطبی ۳۰ سال پیش، بعضی از گروه‌ها و محافل سیاسی داخلی ایران، تحت تاثیر گرایشهای چپ و راست، با برقراری نظام جمهوری اسلامی در ایران مخالف بودند. حتی گروه‌هایی که منکر هویت اسلامی مبارزات و انقلاب پیروزمند مردم ایران نبودند، از برپائی "جمهوری دموکراتیک اسلامی

"سخن می گفتند. اما امام خمینی (ره) با دور اندیشی شگرف خود، می دانستند که افزودن هرگونه پسوند یا پیشوندی بر جمهوری اسلامی ایران، به منزله کارگذاردن خشت کجی است که مبنای نظام را به اعوجاج خواهد کشید و انقلاب اسلامی را، از رشد و بالندگی دربستر "نه شرقی و نه غربی" منحرف خواهد ساخت. از دیدگاه امام خمینی (ره)، شعارهای اصلی انقلاب، خط قرمزی بود که هرگز نباید نقض می شد. یکی دیگر از این خطوط قرمز، حق حاکمیت مردم ایران بر سرنوشتشان بود که از جمله وجوه تمایز انقلاب اسلامی با سایر انقلابهای بزرگ جهان نیز به شمار می رود. نقش بارز مردم ایران در سرنوشت کشور، در دوران بعد از پیروزی انقلاب بسیار زود آشکار شد و برگزاری همه پرسی مارچ ۱۹۷۹ برای تعیین نوع حکومت دلخواه مردم ایران، نشان داد که انقلاب اسلامی در مقایسه با سایر انقلابهای جهان، به طور کلی، از جنس متفاوتی است. برگزاری همه پرسی مارچ سال ۱۹۷۹ نه تنها در تاریخ ایران، بلکه در تاریخ سایر انقلابهای جهان نیز، رویدادی یگانه و بی نظیر است. هدف ما مقایسه تطبیقی انقلابهای بزرگ جهان با انقلاب اسلامی نیست، زیرا ویژگی های منحصر به فرد و جایگاه جهانی انقلاب اسلامی، پس از سه دهه، برای آزاد اندیشان و ناظران مستقل، واقعیتی روشن و اثبات شده است. هدف ما بازگویی این واقعیت تاریخی است که همه پرسی سال ۱۹۷۹ کمتر از دو ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران برگزار شد و اکثریت مردم ایران، یعنی ۲/۹۸ درصد از شرکت کنندگان در همه پرسی، خواستار برقراری نظام جمهوری اسلامی در ایران شدند. حال آنکه در تاریخ، هیچ حاکمیت برآمده از یک انقلاب فراگیر و مردمی را نمی توان یافت که پس از پیروزی و سرنگون کردن نظم کهن، خواستار نظر ملت در مورد شکل و ساختار نظام جدید شده باشد. تجربه ی انقلابها، به ویژه انقلابهای فرانسه و روسیه، نشان می دهد که انقلابها معمولاً با اتکا به یاری مردم، البته در سطوح مختلف، به پیروزی رسیده اند. زمانی که سکانداران انقلاب، یا حاکمان جدید کشور، از شانه های مردم به زیر آمده و در قصرهای دولتی مستقر شده اند، دلنگرانی و دغدغه اصلی آنان، حفظ قدرت و اریکه ی حکومت بوده است. هرگز در تاریخ هیچ انقلابی، به استثنای انقلاب اسلامی مردم ایران، مشاهده نشده است که انقلابیون سابق و صاحبان کنونی قدرت، دیدگاههای توده ی مردم را در تعیین نوع حکومت در نظر گرفته باشند. اما انقلاب اسلامی و جایگاه والای مردم از دیدگاه بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، واجد چنین خصیصه ای بود و همین ویژگی، یکی از وجوه تمایز بارز انقلاب اسلامی با انقلاب فرانسه و انقلاب اکتبر روسیه است. حرکت توده های مردم برای براندازی نظم کهنه و پی افکندن نظم نوین، که انقلاب خوانده می شود، از دو جنبه ی میزان حضور مردم در عرصه ی مبارزات انقلابی و قدرت و استحکام حاکمیتی که هدف خشم انقلابی ملت قرار گرفته، قابل ارزیابی است. بررسی اوضاع سیاسی اجتماعی فرانسه در سال ۱۷۸۹، روسیه در سال ۱۹۱۷ و ایران در سال ۱۹۷۹، تفاوتها یا تمایزات دیگر انقلاب اسلامی با انقلابهای یادشده را آشکار می سازد. دولت های فرانسه و روسیه در آستانه وقوع انقلاب در این دو کشور، از نظر اقتصادی در مرحله ی ورشکستگی کامل قرار داشتند. حکومت های پاریس و مسکو، به دلیل شکستهای پیاپی در جنگ های متعدد، از نظر توان نظامی نیز در وضعیتی بسیار ضعیف و متزلزل به سر می بردند. در فرانسه سال ۱۷۸۹ حکومت حتی قادر به تامین نان مصرف مردم نبود. در روسیه نیز حکومت "رومانف" ها در ورطه ی جنگ جهانی اول گرفتار شده بود و دوران بی ثباتی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را پشت سر می گذاشت. این هر دو حکومت، از کمترین حمایت خارجی برخوردار نبودند و به همین دلیل آسیب پذیرتر از هر زمان دیگر به نظر می رسیدند. با توجه به این مسائل، سرنگونی امپراطوری های فرانسه و روسیه در جریان انقلابهای این دو کشور، به دشواری اوجگیری انقلاب اسلامی و سرنگونی حکومت سلطنتی در ایران نبود. زیرا در ایران سال ۱۹۷۹، اوضاع به کلی با وضعیت فرانسه و روسیه در آستانه انقلاب، متفاوت بود. نظام سلطنتی ایران در دهه ۱۹۷۰ به دلیل افزایش سریع و غیرمنتظره نفت، از نظر ذخایر ارزی و توانایی مالی، در مطلوب ترین شرایط اقتصادی تاریخ حکومت پهلوی قرار داشت. علاوه بر این ایران در دوران رژیم پادشاهی، یکی از دو پایه ی اصلی دیپلماسی امریکا در خلیج فارس و خاورمیانه بود و به همین دلیل، دولت وقت امریکا و متحدان

اروپائی قصر سفید، با تمام توان خود از رژیم شاه حمایت می کردند. اقتدار ظاهری رژیم شاه به درجه ای رسیده بود که غرب از ایران با عبارت "جزیره ثبات" یاد می کرد. طبعاً مبارزه برای براندازی حکومتی وابسته که در اوج قدرت قرار داشت و از حمایت همه جانبه ی دولتهای غربی هم برخوردار بود، بسیار دشوارتر از آن بود که فرانسویان و روسها، دهها سال پیش، تجربه کرده بودند. اما حضور میلیونی مردم ایران در مبارزات انقلابی در سراسر کشور، پیروزی انقلاب، یعنی این واقعه بزرگ به ظاهر ناممکن را، ممکن ساخت و رژیم قدرتمند شاه را سرنگون کرد که این نیز، یکی از وجوه تمایز انقلاب اسلامی با انقلابهای دیگر است. منبع: دستاوردهای انقلاب /س

انقلاب اسلامی و تاثیرات آن بر جهان اسلام

انقلاب اسلامی و تاثیرات آن بر جهان اسلام تحلیلگران غرب، پیروزی انقلاب اسلامی را به مثابه زلزله ای که جهان را به لرزه درآورد، توصیف کرده اند. این توصیف از آن جهت برازنده ی انقلاب اسلامی است که انقلاب حقیقتاً، نقطه ی آغاز تغییرات گسترده ای را در خاورمیانه و حتی جهان اسلام رقم زد. بحث ما، تاثیرات انقلاب اسلامی بر جهان معاصر است و قصد مقایسه آن را با سایر انقلابها نداریم. اما باید به این نکته اشاره کنیم که انقلاب اکتبر در شوروی سابق، با اتکاء به توان نظامی ارتش سرخ در بخشی از اروپا گسترش یافت. برخی از حکومتهای کمونیستی در آسیا و افریقا نیز از طریق کودتای نظامی، راه خود را به سمت اریکه ی قدرت پیمودند. درحالی که انقلاب اسلامی، عمق و گستردگی کنونی خود را، مدیون ماهیت و خاستگاه اسلامی انقلاب است. درسالهای اول پیروزی انقلاب در ایران، دولتمردان غربی، مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران را به برنامه ریزی برای صدور انقلاب متهم می کردند. اما این ادعا، حقیقت نداشت و مقام های ایران اسلامی، نیازی به زمینه چینی برای گسترش جغرافیای انقلاب نداشتند، زیرا پیام انقلاب اسلامی برای اینکه راه خود را به سوی اذهان عمومی کشورهای اسلامی بگشاید، به توان ایدیولوژیک بالقوه ی خود متکی بود. انقلاب مردم ایران، اگرچه در محدوده مرزهایی مشخص متولد شد، اما در چارچوب این مرزها محدود نشد، زیرا روشی هایی برای زندگی فراتر از اختلافات ملی، مذهبی و قومی ارائه می کرد. انقلاب اسلامی، حرکتی برای جاری کردن خواست خدا و آئین اسلام در حیات انسان بود. انقلاب به همین دلیل، پیامی فراگیر و فراملی برای همه ی ملت های مسلمان و همچنین ملت های آزادیخواه و تحت ستم جهان داشت و طبعاً، بر جنبش های اسلامی - سیاسی معاصر خود، تاثیر گذاشت و شهامت و امید را در این جنبش ها زنده کرد. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تاثیرات عمیقی در کشورهای خلیج فارس و خاورمیانه، به ویژه عراق، افغانستان و لبنان برجای گذاشت. حتی سکولاریزم حاکم بر ترکیه در دهه ۱۹۸۰ نیز نتوانست اذهان مردم مسلمان این کشور را از درآمیختن با پیام انقلاب اسلامی بازدارد. ظهور احزاب اسلامگرا در ترکیه و گرایش چشمگیر مردم مسلمان این کشور به احزاب مذکور، مویید این دیدگاه است. در اوان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، سرزمین اسلامی افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی سابق اشغال شد. انقلاب مردم ایران در افغانستان، به دلیل همسایگی دو کشور و زبان، تاریخ و فرهنگ مشترک ملت های ایران و افغانستان، تاثیرات بسیار عمیقی برجای گذاشت و به نیروی محرکه ی معنوی مضاعف مردم این کشور در راه مبارزه با اشغالگران تبدیل شد. مردم مسلمان افغانستان از پیروزی مردم ایران بر رژیم سلطنتی، علی رغم اینکه رژیم مذکور از قدرت نظامی، نهادهای امنیتی سرکوبگر و حمایت همه جانبه غرب برخوردار بود، امید گرفتند و به مبارزه با ارتش دومین ابر قدرت جهان برخاستند. رهبران شوروی در دهه ۱۹۸۰ با همه توان سیاسی و تبلیغاتی خود کوشیدند تا فرهنگ اسلامی مردم افغانستان را دگرگون سازند و مادیگرایی بلوک شرق را در میان مردم مسلمان این کشور رواج دهند. اما هویت اسلامی مردم افغانستان و همچنین حضور جمهوری اسلامی ایران در جوار مرزهای آن کشور، تلاش های شوروی سابق را به منظور زدودن اسلام از متن زندگی و جامعه مردم افغانستان بی ثمر گذاشت. مجاهدان بزرگی نظیر شادروان احمد شاه مسعود، که نقش غیرقابل

انکاری در شکست ارتش سرخ و خروج نیروهای شوروی از افغانستان داشتند، از مبارزات مردم ایران و پیروزی انقلاب اسلامی تاثیر گرفتند. حضرت آیت... خامنه ای، در دهه بزرگداشت پیروزی انقلاب در فروردی سال ۱۹۹۳ در دیدار مهمانان خارجی در تهران، یاد آور شدند که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، امیدی در دل ملتها و مبارزان مسلمان در سراسر جهان پدید آورد. انقلاب اسلامی، هرچه علیه اسلام و بلکه در ستیز با مطلق دین، تبلیغ شده بود از ذهن ملت‌های مبارز زدود و از بین برد. برای پاسخگویی به این پرسش که انقلاب اسلامی، چه میزان بر کشورها و جنبش‌های اسلامی هم عصر خود تاثیر گذاشته است، باید مصادیق آن را بررسی کرد. مصداق‌های کشورهای و نهضت‌های اسلامی که از انقلاب مردم ایران تاثیر گرفته‌اند، متنوع و متعدد است. اما برخی از آنها دارای ویژگی‌های برجسته تری هستند. لبنان و جنبش حزب... این کشور، در این میان، برجسته‌ترین مصداق محسوب می‌شود. میان ایران و لبنان از دیرباز، علاقه و پیوندهای عمیقی وجود داشته است. پیوندهای تاریخی علما و مردم جبل عامل لبنان با ایران در دوران حکومت سلسله صفویه و فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی روحانی بلند آوازه‌ی ایرانی، امام موسی صدر، به عنوان رهبر شیعیان لبنان، از جمله دلایل همدلی و نزدیکی دو ملت ایران و لبنان است. وجود دشمن مشترکی به نام رژیم صهیونیستی، حمله اردوی این رژیم به لبنان در دهه ۱۹۸۰ و کمک‌های بشر دوستانه جمهوری اسلامی ایران به مردم لبنان، از دیگر عواملی است که بر میزان تاثیر گذاری انقلاب اسلامی در لبنان افزوده است. جنبش حزب... لبنان، بیش از هر گروه اسلامی دیگر از پیام انقلاب اسلامی و مبارزات ضد استبدادی مردم مسلمان ایران تاثیر گرفته است. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اغلب گروه‌های لبنانی و همچنین گروه‌های فلسطینی مستقر در لبنان، دارای گرایش‌های چپی بودند و شعارها و تبلیغات سیاسی و فرهنگی گروه‌های مذکور نیز، بر گرفته از مکتب مارکسیزم بود. ولی پیروزی انقلاب اسلامی و فراگیر شدن پیام و شعارهای انقلاب، این معادله را دگرگون ساخت و بینش اسلامی را جایگزین گرایش‌های چپی کرد. حضرت آیت... خامنه ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، در یکی از سخنرانی‌های عمومی خود درباره غلبه‌ی فرهنگ و بینش اسلامی بر اندیشه‌های ملهم از مارکسیزم، این گونه سخن گفته‌اند: "قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، وقتی جوانان و غیرتمندان یک ملت می‌خواستند مبارزه‌ای را علیه ظلم و ستمی که بر آن ملت و در منطقه‌ی خودشان حاکم بود آغاز کنند، به سوی تفکرات چپگرایانه می‌رفتند. انقلابیون از چپگرایان الهام می‌گرفتند و از آنها جزوه، نوشته و دستورالعمل دریافت می‌کردند. در آن دوران هر جای جهان که نهضت یا مبارزه‌ای علیه ظلم وجود داشت، یک پیشینه یا رگه‌ی چپگرایی در آن مشاهده می‌شد. تصور غالب این بود که بدون ارتباط با مثلا "مکتب مارکسیزم، نمی‌شود مبارزه‌ای را سازماندهی کرد و به پیروزی هم دست یافت. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در هر نقطه جهان اسلام که یک حرکت انقلابی در ستیز با ظلم و ستم آغاز شد، ماهیت مذهبی یافت". پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، در عراق نیز بازتاب‌های گسترده و تاثیرات عمیقی داشت. یکی از دلایل تهاجم نظامی رژیم صدام به ایران اسلامی، هراس وی و حامیانش از فراگیر شدن پیام و ایده‌های ظلم ستیزانه انقلاب اسلامی بود. رژیم صدام باهدف سرنگونی یا تضعیف نظام جمهوری اسلامی به ایران حمله کرد و از حمایت نظامی - مالی و سیاسی دو ابرقدرت وقت، یعنی امریکا و شوروی، برخوردار بود. دیکتاتور سابق عراق در داخل این کشور نیز هرگونه گرایش به اسلام را سرکوب می‌کرد، اما در نهایت، هم در جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران شکست خورد و هم در نابودی هویت اسلامی مردم عراق ناکام ماند. به عنوان مثال، حتی در سال‌های سلطه‌ی دیکتاتوری جابرانه‌ی صدام بر عراق، یکی از مفاد بیانیه شش ماده‌ای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، بر وحدت اسلامی تاکید کرده بود. بعد از سرنگونی رژیم پیشین عراق نیز جهانیان مشاهده کردند که تفکر غالب در جامعه عراق، تفکر و گرایش‌های اسلامی است. اکثریت مردم عراق پس از سرنگونی دیکتاتور، شعارهای قوم‌گرایی و الحادی را کنار زدند و شعارهای اسلامی را عنوان کردند. گرایش به اسلام پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، منحصر به کشورهای منطقه خاورمیانه و خلیج فارس نبود. در سال‌های واپسین حکومت آپارتاید در افریقای جنوبی، در کیپ تاون نیز شعار "الله اکبر" در تظاهرات مردم

ستمدیده افریقای جنوبی، بسیار شنیده شد. انقلاب اسلامی، در واقع، راه رستگاری و نجات از سلطه‌ی خارجی و استبداد داخلی و دستیابی به استقلال و آزادی حقیقی را، ارائه کرده است. البته اینکه مسلمانان به ویژه جنبش‌های اسلامی بتوانند از رهگذر الگو و پیام انقلاب اسلامی، به آزادی و استقلال کشورشان دست یابند، به عوامل متعددی بستگی دارد که مهم‌ترین آن، برخورداری از اراده و ایمان برای مبارزه در چارچوب آیین اسلام است. منبع: دستاوردهای انقلاب /س

نفوذ تفکر امام خمینی (ره) در اسپانیا و آمریکای لاتین

نفوذ تفکر امام خمینی (ره) در اسپانیا و آمریکای لاتین نویسنده: یوسف فرناندز تفکر امام خمینی (ره) و الگوی انقلاب اسلامی در ایران، تاثیر مهمی روی بخش‌های برجسته‌ی اجتماعی اسپانیا و آمریکای لاتین گذاشته است. اگرچه بیش‌تر اسپانیایی‌ها و آمریکای لاتینی‌ها مسیحی هستند، ولی باید خاطر نشان کرد که به گفته‌ی امام خمینی، مسیح از سوی خداوند، برای حمایت از مظلومان و برقراری عدالت و رحمت و بخشش در روی زمین تعیین گردید. علاوه بر این، امام گفت که سخنان مسیح، ملهم از پروردگار، ظالمان و ستمکاران را محکوم می‌کرده و مظلومین و مستضعفین را مورد حمایت قرار می‌داده است. پس از انقلاب، جمهوری اسلامی ایران اظهار داشت که سیاست خارجی‌اش مبتنی بر عدم تعهد و استقلال در برابر ابرقدرت‌ها خواهد بود. اندکی بعد، ایران سازمان پیمان مرکزی (سنتو cento) را ترک کرد و به جنبش غیرمتعهدها پیوست و بسیاری از درخواست‌های تسلیحات غرب را ملغی کرد. رهبران ایران اعتقاد داشتند که جنبش عدم تعهد، برای اهداف سیاست خارجی ایران انقلابی به عنوان یک کشور اسلامی و در راه توسعه مناسب است، در حالی که پیوندهای انحصاری با هر ابرقدرتی، با تاریخ، فرهنگ و دین ایران ارتباط نمی‌یافت. علاوه بر این، آنان معتقد بودند که یک اتحاد یا هم‌پیمانی، گزینه‌های سیاسی کشور را در رابطه با برقراری و حفظ پیوندهای متقابلاً مفید با کشورهای متعلق به هر بلوک و برخی کشورهای در حال توسعه، محدود می‌کند. به گفته یک کارشناس به نام صدری هومن (Sadri Human) درک و برداشت ایرانی‌ها از عدم تعهد، ریشه در یکتاپرستی دارد، که در درک اسلام، امری بنیادین است. باید متذکر شد که نخستین کشور اسلامی که در عربستان ظهور کرد، به هیچ یک از ابرقدرت‌های آن عصر متعهد نشد و ایران انقلابی چندین قرن بعد نیز این کار را نکرد. این، نشانگر انزوایی نیست، بلکه اصلی است که برای محافظت از استقلال و هویت کشور مفید واقع می‌شود، در حالی که با سایر کشورها شریک می‌شود و همکاری می‌کند. واژه اسلام، به مفهوم تسلیم در برابر خداوند است، تنها کسی که واقعاً حاکم است. مطابق علم الهیات شیعه، حاکمیت الهی از پیامبر به امامان معصوم و با گسترش آن، به عالم‌ترین فقیه انتقال یافت. این مورد اخیر، مبنای مفهوم ولایت فقیه (حکومت متخصصان اسلامی) است. در ایران انقلابی، حاکمیت الهی توسط ولایت فقیه به نام خداوند و به نفع امت (جامعه مسلمانان) اعمال می‌گردد. راهبرد عدم تعهد ایران، مشروعیت ایدئولوژی‌ها و الگوهای شرق و غرب را رد کرد و آنها را به عنوان اختراعات بشری غیر الهی، موقت (غیر دائمی) و ماتریالیستی) از نظر ماهیت و تمرکز آن تلقی کرد. آیت الله خمینی تاکید کرد که در هر دو عرصه و زمینه عقیدتی در درون یک نظام بین‌المللی ناعادلانه مبتنی بر زور و نه عدالت عمل می‌کنند. وی افزود که هیچ کشوری به درستی نمی‌تواند استقلال داشته باشد، مگر اینکه با قدرت‌های مسلط مخالفت ورزد و اسلام را دنبال کند. مفهوم انقلاب اسلامی هم‌چنین بسیار فراتر از ایران، خاورمیانه، جهان اسلام و حتی قرن بیستم، تنها به یک دلیل گسترش یافت: آخرین انقلاب بزرگ عصر جدید است. ده‌ها کشور می‌توانند تاکید کنند که انقلاب‌هایی را از زمانی که انقلاب انگلستان در سال ۱۶۴۰ میلادی، یک سابقه‌ی مدرن ایجاد کرد، به انجام رسانده‌اند. با این حال، عده‌ی بسیار اندکی به عنوان نقطه‌ی عطفی در تاریخ، آن گونه که در مورد انقلاب ایران روی داده بود، مطرح بودند. همانند سایر انقلاب‌های پیشین، انقلاب اسلامی ایران یک ایدئولوژی جدید در طیف سیاسی جهان مدرن وارد کرد. در سال ۱۹۸۴ میلادی، وزارت امور خارجه‌ی آمریکا، کنفرانسی را در پشت درهای بسته در مورد ایران برگزار کرد."

ماروین زونیس ("Marvin Zonis -") مدیر موسسه مطالعات خاورمیانه دانشگاه شیکاگو، در آن تاکید کرد: «پیام ایران به عقیده‌ی من، تکان‌دهنده‌ترین ایدئولوژی سیاسی قرن بیستم، از زمان انقلاب بلشویک است. و اگر بپذیریم که بلشویسم، بازمانده قرن نوزدهم است، آن وقت گمان می‌کنم که تنها یک انقلاب خوب در قرن بیستم داشته‌ایم، و آن، همین انقلاب است؛ این پیام قدرتمند، در طی مدت‌های مدید با ما خواهد بود، صرف‌نظر از هر اتفاقی که بر سر آیت‌الله خمینی بیاید.» ایرانی‌ها، با بیش از ۲۵۰۰ سال تمدن، دارای برداشتی از تاریخ و مفهوم ایفا کردن یک نقش در طراحی جهان هستند. ایران، در طی قرون، نویسندگان و فلاسفه‌ی بزرگ بسیاری را پرورش داده است. هم‌چنین دارای یک فضای روشنفکری بود که زیر سوال بردن آنچه تثبیت شده و دیرینه بوده، افکار جدید و احتمالاً روح انقلابی را ترویج می‌کرد. طی دو دهه‌ی اول جمهوری اسلامی، کانون‌های جدید مربوط با امور حیات روزمره، یک سری دستاوردهای مهم دربر داشتند: از یک سینما که در سطح بین‌المللی مورد ستایش قرار گرفت تا مطبوعاتی جایگزین و عمل‌گرایی زنان، ایران، نقش کلیدی خود را در امور بین‌الملل ایفا کرد. ایران تبدیل به یک جمهوری مدرن مبتنی بر آمیزه‌ای منحصر به فرد از قانون اسلامی و اروپایی شد، که ایده‌هایی را عمدتاً از فرانسه و بلژیک به عاریت گرفت. قانون، برگزاری انتخابات ملی استانی و محلی را در مدنظر دارد که در آن تمام مردان و زنان ماز از ۱۵ سالگی حق رای دارند. حدودی را برای دوره‌های ریاست جمهوری تعیین می‌کند، کرسی‌هایی در مجلس برای مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان در نظر می‌گیرد، آنچه مستلزم به رسمیت شناختن آشکار حقوق اقلیت‌ها است. با این حال، آرمان امام خمینی تنها شامل حمایت از ایرانی یا اسلام نبود. آرمان وی، استقرار عدالت خداوند برای تمام مظلومین بود. به عنوان مثال، فلسطینیان همگی مسلمان نیستند. امام خمینی، نه تنها خواستار عدالت به خاطر قتل عام‌های صبرا و شتیلا، بلکه برای قتل عام‌ها در ویتنام، فلسطین، لبنان و بسیاری نقاط دیگر هم شد. طی بمباران صبرا و شتیلا- توسط صهیونیست‌ها در سال ۱۹۸۲ میلادی، مسیحیان آمریکای لاتین و اسپانیایی‌ها، به برادران و خواهران مسلمان خود که در برابر سفارتخانه‌های آمریکا تظاهرات می‌کردند، پیوستند. امام خمینی در وصیت نامه خود نوشت: «توصیه‌ی من به تمام مسلمانان و افراد مظلوم در جهان این است: ننشینید و منتظر نشوید که مقامات یا حکام خودتان یا یک قدرت خارجی برای دادن موهبت آزادی و استقلال به شما عمل کند. طی ۱۰۰ سال گذشته، شاهد نفوذ قدرت‌های عمده‌ی جهانی در تمام کشورهای اسلامی بوده‌ایم... هیچ یک از حکام این کشورها، نگران آزادی، استقلال و رفاه ملت خود نبوده و امروز هم نیستند. اکثر این حکام، ظالمان بی‌رحمی بوده‌اند که تلاش کردند مردم خود را وادار به سکوت کنند. هر کاری که کردند برای منافع خودشان یا منفعت یک گروه خاص بوده است. چنین حکامی رفاه طبقات بالا را ترویج کردند، ولی کاری برای نفع رساندن به گروه‌های محروم از حقوق اولیه انسانی انجام ندادند: آنان کشورهای خود را به بازارهایی برای مصرف محصولات ساخته شده توسط اربابان خارجی خود تبدیل کردند و سرزمین‌های خود را در شرایط عقب‌ماندگی حفظ کردند و حتی امروز نیز به این کار ادامه می‌دهند.»

به گفته امام خمینی، مساله توسعه باید در وهله‌ی نخست و فراتر از همه‌چیز، از یک چشم‌انداز عقیدتی و سیاسی با راهبردهای اقتصادی، فرهنگی و آموزشی که به ارزش‌ها و اعتقادات اساسی ملت‌ها احترام بگذارند، مطرح شود. از این چشم‌انداز، بر نقش عمده‌ی ایدئولوژی تاکید می‌شود، در کنار این واقعیت که سیاست هماهنگ، به عنوان شرط لازم و ضروری برای توسعه‌ی این ملت‌ها لازم است. تنها پس از اینکه مشروعیت سیاسی برقرار شود. ملت‌ها خواهند توانست اصلاحات ساختاری اقتصادی و اجتماعی و آزادسازی توده‌ها را به انجام برسانند و روند توانبخشی فرهنگی دوباره می‌تواند آغاز شود. در گذشته، برنامه‌های توسعه برای کشورهای جنوب، نتوانستند تا برای ملت‌های جنوب خود کفایی به ارمغان آورده و رفاه و آسایش را برای ایشان موجب شوند. عظمت مساله به قدری است که سازمان‌های بین‌المللی، مجبور شدند مجدداً مفهوم توسعه را بررسی نموده و تاثیر منفی توزیع ناعادلانه‌ی ثروت مبتنی بر یک نظم جهانی سرکوبگرانه و ضرورت گسترش منابع انسانی در کشورهای جنوب را لحاظ نمایند. در اسپانیا، انقلاب اسلامی، با شوق و ذوق از سوی بسیاری از اسپانیایی‌ها که با سیاست‌های امپریالیستی آمریکایی در جهان اسلام

آمریکای لاتین و اروپا مخالفت می کردند مورد استقبال قرار گرفت. تفکر امام خمینی، به بسیاری از اسپانیایی‌ها در کشف اسلام که تازه تبدیل به یک دین قانونی پس از پنج قرن سلطه کامل کاتولیسم شده بود کمک کرد. در دهه‌ی ۸۰ و ۹۰ میلادی، برخی از گروه‌های مسلمان اسپانیایی آغاز به مطالعه تفکر امام خمینی کردند و برخی نشریات دوره‌ای ایجاد شدند. مطالعات مربوط به ایران، در بسیاری از نقاط کشور، مورد استقبال واقع شد. بخش اعظم نشریات اینترنتی اسلامی در اسپانیا، سخنرانی‌ها و آثاری از امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران را منتشر کرده‌اند. انقلاب ایران، برای آشنا کردن مردم با مکتب فکری شیعه نقش مهمی ایفا کرده است. به شکل سنتی، اسپانیایی‌ها و مهاجران مراکشی - که بیش از ۸۰ درصد مسلمانان اسپانیا را در برمی گیرند - فقط مکتب مالکی را مطالعه کرده بودند، که در مراکش مکتب رسمی است. مکتب شیعه، اکنون شناخته شده‌ترین مکتب در کشور است و کتاب‌های فراوانی در مورد این موضوع، در سه دهه گذشته منتشر شده‌اند. تعداد شیعیان در اسپانیا، هنوز پایین است، ولی آن‌ها نقش مهم در حیات اسلام اسپانیایی ایفا می کنند. چند سال پیش، نخستین مسجد شیعه در مادرید، درهای خود را گشود و هم چنین مراکز شیعه دیگری در بارسلون، گرانا و سویا وجود دارد. بخش اعظم آن‌ها کتاب‌هایی در مورد تفکر امام خمینی توزیع کرده‌اند، که در ایران یا آرژانتین چاپ شده‌اند. سقوط شاه ایران، مورد استقبال مردم اسپانیا قرار گرفت. شاه، دوست صمیمی "فرانسیسکو فرانکو"ی دیکتاتور، که بیش از سه دهه در اسپانیا حکومت کرده بوده است. بسیاری از اسپانیایی‌ها دریافتند که شاه، در حال همکاری با نیروهای امپریالیستی و صهیونیستی، به منظور کمک به آن‌ها برای دست یافتن به اهدافشان در خاورمیانه بود. قربانیان این سیاست‌ها، عمدتاً فلسطینی بودند، که آرمانشان در اسپانیا محبوب است. انقلاب اسلامی هم چنین مورد علاقه‌ی برخی روزنامه‌نگاران اسپانیایی نیز بوده است که برای تحلیل آن تلاش کرده‌اند. یکی از آنان "رافائل گومس پارا" است که کتابی در مورد جمهوری اسلامی ایران و امام خمینی نوشت که در آن خاطر نشان می کرد که انقلاب ایران، به مفهوم یک راه سوم، متفاوت با سرمایه‌داری غربی و کمونیسم شوروی بود. وی تاکید کرد که امام خمینی زندگی ساده‌ای داشت و یکی از معدود رهبران جهانی بود که هنگامی که وفات یافت، در اوج فقر به سر می برد. پارا، در ضمن بر وضعیت زنان در ایران پس از انقلاب و نقش کلیدی آنان در حیات اجتماعی و سیاسی تاکید کرد. تفکر امام خمینی، تا حد زیادی بر مسلمانان آمریکای لاتین تاثیر گذارده است. همانند سایر بخش‌های جهان، انقلاب اسلامی به بسیاری در آمریکای لاتین اجازه داد اسلام را کشف کنند و آغاز به مطالعه‌ی آن کنند. در حال حاضر، تعداد مسلمانان در این منطقه در حال افزایش است و آنان هم چنین آغاز به ایفای نقشی مهم در حیات کشورهای مربوطه خود کرده‌اند. در آرژانتین، انتشاراتی توحید، متونی از امام خمینی، مرتضی مطهری و سایر چهره‌های برجسته‌ی انقلاب اسلامی برای بیش از یک میلیون مسلمانانی که در آنجا به سر می برند منتشر کرده است. این کتاب‌ها مورد استقبال فراوان آرژانتینی‌ها قرار گرفته است، چه مسیحیان و چه مسلمانان. بسیاری از آرژانتینی‌ها، ایران را به عنوان الگویی برای کشور خودشان که در سال ۱۹۸۲ میلادی دچار تجاوز استعمارگران بریتانیایی شد، که هنوز در حال اشغال جزایر مارینوس هستند، می بینند. آرژانتینی‌ها در ضمن در حال مبارزه برای حفظ رابطه‌ای محکم و منسجم میان کشور خود با ایران، با وجود مبارزات رسانه‌ای خصمانه‌ای هستند که از سوی محافل بانفوذ صهیونیستی در این کشور صورت می گیرند. در شیلی، نفوذ تفکر امام خمینی، منجر به ایجاد یک جامعه‌ی قدرتمند شیعه شده است که از آرمان‌های امام حمایت می کند. مرکز اسلامی "کوردوبا"، واقع در پایتخت، "بوگوتا"، نیز تلاش‌هایی برای اشاعه افکار امام خمینی و تفکر شیعه در این کشور و سایر کشورهای آمریکای لاتین انجام داده است. انقلاب اسلامی همچنین، به مسلمانان اهمیت کار اجتماعی را نشان داده است. بسیاری از مسلمانان در اسپانیا و آمریکای لاتین، تلاش‌هایی برای ایجاد سایر گزینه‌های اسلامی برای مؤسسات نادین محور انجام داده‌اند، از مدارس و کلینیک‌ها گرفته تا سازمان‌های خیریه و مؤسسات بهزیستی اجتماعی، گروه‌های اسلامی در اسپانیا و آمریکای لاتین برای ایجاد یک جامعه مدنی جدید - شبکه‌ای از انجمن‌ها، فدراسیون‌ها و باشگاه‌ها برای کارگران، زنان، جوانان، و سایر بخش‌ها - همواره تلاش کرده‌اند. در طی

جنگ سرد، آمریکای لاتین - به استثنای کوبا - تحت حوزه‌ی نفوذ آمریکا بود. پس از انقلاب اسلامی در ایران، ملت‌های آمریکای لاتین، که در طی بیش از دو قرن، از ظلم آمریکا رنج برده‌اند، با مشاهده‌ی اینکه رژیم شاه از سوی آمریکای لاتینی‌ها، به عنوان عروسک خیمه‌شب‌بازی آمریکا تلقی می‌شد و ثروت کشور را به شرکت‌های آمریکایی و انگلیسی بخشیده بود، عاجز از جلوگیری از ایرانی‌هایی بود که پس از دعوت امام خمینی، خیابان‌ها را به اشغال خود در آوردند، این گونه اندیشیدند که هر کس بتواند آن رژیم را سرنگون کند و به سلطه‌ی آمریکا در ایران پایان دهد، یقیناً کسی است که به وی باید توجه کرد. طی ۲۰ سال گذشته، هم پویایی جهانی و هم تحولات بزرگ سیاسی داخلی، شکل جدیدی به شکل‌بندی سیاسی آمریکای جنوبی بخشیده‌اند. این چارچوب جدید (ظهور دولت‌های جدید آمریکای لاتین که از واشنگتن فاصله گرفته‌اند) به ایران اجازه‌ی استقرار پیوندهای مهم و شراکت‌های فرامنطقه‌ای را داده است. آمریکای جنوبی اکنون یک بلوک قدرتمند اقتصادی منطقه‌ای ایجاد کرده است. بازار مشترک جنوب (شامل برزیل، آرژانتین، اروگوئه و پاراگوئه، به عنوان اعضای دائمی و ونزوئلا در مرحله تصویب) به دنبال استقرار یک خودمختاری منحصر به فرد در سطح جغرافیای سیاسی است. کشورهای آمریکای لاتین، به همکاری با ایران علاقه‌مندند، آن هم نه تنها به این دلیل که کشوری ثروتمند است که دارای دومین ذخایر بزرگ نفت و گاز جهان است، بلکه به این علت که کشوری مستقل و قابل اعتماد است. آنان می‌دانند که اگر قراردادی با ایران امضا کنند، این کشور به آنان به دلیل فشارها یا تهدیدهای خارجی خیانت نخواهد کرد. بدین ترتیب، در سال‌های اخیر، بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین آغاز به برقراری روابط سیاسی و اقتصادی با تهران کرده‌اند. ایران، اکنون دارای سفارت‌خانه‌های در حال فعالیت کامل در کوبا، ونزوئلا، مکزیک، برزیل و آرژانتین است و در حال طرح‌ریزی برای تقویت حضور دیپلماتیک خود در بولیوی، شیلی، کلمبیا، اکوادور، نیکاراگوئه و اروگوئه است. یکی از شرکای عمده‌ی ایران در این قاره، ونزوئلا است. از زمان به قدرت رسیدن، «هوگو چاوز»، رئیس‌جمهور ونزوئلا در سال ۱۹۹۸ میلادی، وی دائماً همکاری کشورش با تهران را افزایش داده است. وی پنج دیدار از ایران به عمل آورده است و علناً اعلام داشته است که این کشور را به عنوان الگوی توسعه تلقی می‌کند. ایران، این روابط را با سرمایه‌گذاری‌های زیادی مستحکم کرده است و تجارت دوجانبه، به حدود دو میلیارد و پانصد میلیون دلار بالغ گردیده است. در ماه مارس ۲۰۰۷ میلادی، خودروهای ایران از طریق شرکت مشترک "ونیرائوتو" (Veniraauto) وارد بازار ونزوئلا شدند. همچنین شرکت نفت ونزوئلا (پی دی وی اس ای) از طریق شرکت تابعه خود "شرکت نفت ونزوئلا- (سه و پ CVP) توافق‌نامه‌ای با شرکت ایرانی صدرای آمریکای لاتین (سی . ای) به منظور ایجاد یک شرکت مشترک "لاونزیران اویل کمپانی" (la Veneziran oil Company) امضا کرد. این دو کشور به فعالیت مشترک در درون سازمان کشورهای صادرکننده نفت و خارج از آن، دست یافته‌اند و تلاش می‌کنند سایر کشورهای تولیدکننده نفت را برای کاهش تولید خود به منظور بالا بردن قیمت‌ها و ترویج توسعه اقتصادی‌شان قانع نمایند. چاوز از ورود ایران، به عنوان ناظر، در گزینه‌ی کوبایی - ونزوئلایی به حوزه تجارت آزاد قاره‌ی آمریکا حمایت کرده است. هنوز مشخص نشده است که نقش ایران به عنوان ناظر در چه حدی خواهد بود، ولی این امر برای تقویت رابطه‌ی روزافزون میان کاراکاس و تهران مفید واقع شده است. جدا از ونزوئلا، طبیعی‌ترین متحد ایران در منطقه، کوبا است. کوبا و ایران از مجازات‌های آمریکا به دلیل سیاست‌های مستقل این کشورها رنج می‌برند. کوبا به دفعات از حق جدایی‌ناپذیر این برای دسترسی به انرژی هسته‌ای دفاع کرده است. در یک رای‌گیری که در آژانس جهانی انرژی اتمی صورت گرفت، کوبا، همراه با ونزوئلا و سوریه، بر ضد قطعنامه‌ی ناعادلانه، به تحریک محافل جهانی امپریالیستی و صهیونیستی رای داد، که مجازات‌هایی بر ضد ایران تحمیل می‌کرد. هاوانا و تهران اکنون در حال بررسی یک همکاری در زمینه‌های نساجی، کشاورزی و پتروشیمی هستند. ایران در ضمن یک همکاری در بخش انرژی با بولیوی برقرار کرده است که تهران با آن یک توافقنامه‌ی مهم در سپتامبر ۲۰۰۷ میلادی به امضا رساند. دو کشور همچنین قول داده‌اند همکاری خود را در زمینه‌ی صنعت و معدن گسترش دهند. در سال ۲۰۰۴ میلادی،

برزیل و ایران، با امضای یک یادداشت تفاهم که شامل افزایش مبادلات تجاری و همکاری در زمینه‌ی ارتباطات راه دور بود، گام نخست خود را در جهت همکاری بیش‌تر سیاسی و اقتصادی برداشتند. در فوریه ۲۰۰۵ میلادی، ایران و مکزیک نیز یک یادداشت تفاهم برای ترویج همکاری در زمینه‌ی نفت، گاز و بخش پتروشیمی امضا کردند. مقامات ایرانی در این رابطه با مسئولین شرکت دولتی نفت مکزیک "پمکس" قراردادی امضا کردند. همکاری ایران و اکوادور در زمینه‌ی فرهنگی و تجاری نیز در سال‌های اخیر افزایش یافته است و "رافائل کزه‌آ" رئیس‌جمهور اکوادور - موافقت‌نامه‌ای امضا کرده است که خواستار برقراری روابط نزدیک‌تری با تهران است. یک کشور دیگر، نیکاراگوئه، وعده‌های ایران را برای احداث ده‌هزار خانه، چهار هزار تراکتور، کارخانه‌های فرآوری شیر و یک کارخانه مونتاژ تجهیزات کشاورزی پذیرفته است. در سال ۱۹۷۹ میلادی، انقلاب ساندیستی، یک رژیم دیگر طرفدار آمریکا را نابود کرد و تبدیل به نور امید برای آمریکای لاتین شد. انقلاب‌های نیکاراگوئه و ایران، به سرعت روابط دوستانه برقرار کردند و نیکاراگوئه ای‌ها از انقلاب ایران الهام گرفتند. پیروزی "دانیل اورتگا" در انتخابات ۲۰۰۶ میلادی، بار دیگر به افزایش وابط میان ایران و نیکاراگوئه شده است. احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور ایران، به عنوان میهمان افتخاری در مراسم به قدرت رسیدن اورتگا در ژانویه سال ۲۰۰۷ میلادی شرکت کرد که طی آن، رئیس‌جمهور ایران، دو مدال دولتی دریافت کرد. این دو رهبر توافق‌نامه‌هایی امضا کردند که همکاری دو جانبه در ۲۵ بخش، از جمله انرژی، بازرگانی اقتصاد، امور زیربنایی، تبادل دانشجو و ایجاد شرکت‌های مشترک در بر میگرفت. در نهایت باید گفت ایده‌ی امام خمینی مبتنی بر "نه شرق و نه غرب" صحت خود را نشان داده است. در سال ۱۹۸۹ میلادی، وی یک نامه‌ی معروف به "میخائیل گورباچف"، رئیس‌جمهور وقت روسیه فرستاد که در آن می‌گفت که کشور شوروی به دلیل اشتباهات خود در حال سقوط است و به آن هشدار می‌داد که از الگوی غرب تقلید نکند، چون غرب نیز در بحران به سر می‌برد. در نهایت، امپراتوری شرق سقوط کرد و اکنون، ابرقدرت دیگر در حال عبور از یک بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. "امانوئل والرستین"، استاد ممتاز در دانشگاه یاله (Yale)، و مدیر مرکز "فرناند براودل نیویورک" ("Fernand Braudel")، معتقد است که جنگ‌های پایان‌ناپذیر هیات حاکمه بوش، نه تنها برای به نمایش درآوردن قدرت آمریکا، بلکه برای به نمایش گذاشتن ناتوانی آمریکا نزد جهانیان مفید واقع شده‌اند. سطره‌ی آمریکا در حال رسیدن به پایانی غیرقابل بازگشت است که آن گونه که والرستین می‌گوید، وجود "قطب‌های متعدد قدرت در صحنه جغرافیای سیاسی را آشکار می‌سازد". ما در حال ورود به "یک وضعیت بحران ساختاری هستیم که منجر به احداث یک نظام جدید جهانی،" بدون قدرت‌های حاکم خواهد شد. در این نظام جدید، ایران و آمریکای لاتین می‌توانند با توجه به اهمیت جایگاه‌شان نقشی تعیین‌کننده در سیاست جهانی ایفا کنند. هر دو دارای منابع مهم انرژی، فنی - تخصصی و عزم و اراده برای حفظ استقلال خود هستند. در این راستا، آمریکای لاتین و ایران، دارای اهداف مشترکی هستند که آن‌ها را برای رسیدن به آن اهداف به همکاری با یکدیگر فرامی‌خواند. منبع: سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی

دستاوردهای جهانی و بین‌المللی انقلاب اسلامی (قسمت اول)

دستاوردهای جهانی و بین‌المللی انقلاب اسلامی (قسمت اول) یکی از خصوصیات نظام بین‌الملل، قابلیت‌ها و تأثیرپذیری آن از تحولات عمده سیاسی و اجتماعی است. هر قدر حوزه نفوذ این دگرگونی‌ها وسیع‌تر باشد میزان اثرگذاری آن عمیق‌تر می‌شود. انقلاب‌ها که بزرگترین و ژرف‌ترین تحول در حوزه سیاسی و اجتماعی به شمار می‌آیند، عامل عمده در تحولات روابط بین‌الملل قلمداد می‌شود. به تبع همین عمق اثرگذاری رویدادهای سیاسی اجتماعی از نوع انقلابی است که پژوهشگران تاریخ و روابط بین‌المللی، انقلاب‌ها را به دو بخش انقلاب‌های مادر و انقلاب‌های محدود یا داخلی تقسیم کرده‌اند. در مقابل انقلابات مادر همچون انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ که منشأ دموکراسی و لیبرالیسم غرب شد و اومانیسیم و انسان‌مداری را برای بشر به ارمغان آورد و

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه که سوسیالیسم و نظام‌های سیاسی بلشویکی و جامعه مداری را به جوامع بشری عرضه داشت. انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی اسلامی و نظام سیاسی عدالت خواهی، خدامداری و معنویت را به انسان معاصر ارزانی داشت و خلاف انقلاب‌های فرانسه و روسیه که با ایدئولوژی دست ساز به بشر نوید خوشبختی را دادند، انقلاب اسلامی، دین و ایدئولوژی الهی را به عنوان یک الگوی آرمانی و عملی متناسب با فطرت بشری ارائه کرد که موجب تحولات بسیاری در ابعاد نظری و عملی در تحولات بین‌المللی در سطوح منطقه‌ای و جهانی گردید. انقلاب اسلامی ضمن آن که ساختار یک نظام ۲۵۰۰ ساله را به هم ریخت، تغییرات ملموسی نیز در روابط بین‌الملل ایجاد کرد و با تحول موضوعات بین‌المللی، ایده‌های جدیدی را وارد عرصه جهانی ساخت و به موازات این تحولات، حیات تازه‌ای به مسلمانان، مستضعفین و آزادی خواهان جهان بخشید و الگوی فکری، مدیریتی و مبارزات نوین و کارآمدی را آنها شناساند. به این مقاله تأثیرات و دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران در عرصه روابط بین‌الملل را در دو حوزه تئوریک و عمل را مورد بررسی قرار خواهیم داد. ۱. انقلاب اسلامی و دستاوردهای نظری آن ۱/۱. ارائه تئوری در مبانی اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی در شرایطی رخ داد که هویت اسلامی به شدت تضعیف شده بود و ایده‌های لیبرالیستی سوسیالیستی بر جهان حاکمیت داشت و ذهن انسانها بالتبع حوزه نفوذ این دو قطب قدرت تعریف می‌شد و آداب، سنتها و ارزشهای اجتماعی جوامع مولود مکاتب و ایدئولوژی‌های دست ساز بشری بود. انقلاب اسلامی در حالی روی داد که بشر آن روز در عرصه مدیریت و زندگی اجتماعی تصویر ایده‌آلی را در ذهن نداشت، حتی آن را غیرممکن می‌دانست. اما انقلاب ایران به رهبری امام خمینی (ره) با ماهیت ایدئولوژی الهی رخ نمود و آغازگر چالش در دنیای آن روز گردید. به اعتقاد آقای «بدی» سیاست شناس ایرانی الاصل فرانسوی، انقلاب ایران، انقلابی متحیر کننده بود، خود را بر اندیشه سیاسی حاکم تحمیل کرد و آن را به مبارزه طلبید(۱). یا به تعبیر یک محقق فرانسوی در امور ایران، انقلاب اسلامی بر هم زننده و مختل کننده بود. این انقلاب بر هم زننده تعادل بلوکهای قدرت جهانی و روابط سلطه اقتصادی و سیاسی در یکی از طمع برانگیزترین مناطق جهان است، که مشروعیت بین‌المللی را زیر سؤال برد و به نظر یک متخصص آمریکایی در امور مسایل سیاسی، انقلاب ایران اساساً در بعدی عمیق‌تر، علوم اجتماعی را دچار بحران نموده است چون آنچه در ایران قابل انتظار بود. تسریع روند سکولاریزه شدن و رشد لائیسزم بود نه تولید یک حکومت دینی آن هم با تکیه بر انقلابی فراگیر و مردمی. انقلاب اسلامی چنان تأثیری در تحولات بین‌المللی به جای گذاشته است که کارشناسان مسایل بین‌المللی از آن به عنوان رنسانس در جهان معاصر یاد می‌کنند. با انقلاب اسلامی فلسفه حکومت در ایران تغییر کرد و این تغییر، تحول در فلسفه حاکمیت در اندیشه‌ها را نیز به دنبال داشت و معادلات سیاسی موجود در دنیا را مورد چالش قرار داد. (۲) ۱/۲. مسئله ولایت فقیه به عنوان نظام سیاسی تبدیل نظریه سیاسی ولایت فقیه به نظام سیاسی، به عنوان طرح نوین در مجموعه نظام‌های بین‌المللی در واقع کشیدن خط بطلان بر تئوری پوچ جدایی دین از سیاست و نظریه سکولاریسم بود. به بیانی دیگر طرح نظام دینی بر پایه ولایت فقیه، رنسانسی بر ایده‌های سیاسی زاینده، مکاتب بشری بود. روزه گارودی، اندیشمند فرانسوی در این زمینه می‌گوید: «انقلاب اسلامی دارای معنای جدیدی بود که نه تنها حکومت سیاسی، اجتماعی و استعماری را سرنگون کرد، بلکه مهمتر از این تمدن و جهان بینی خاصی را که در مقابل دین علم شده بود، واژگون ساخت.» (۳) تأثیرات تئوریک انقلاب اسلامی را می‌توان در اندیشه‌های سیاسی مادی اعم از مارکسیسم و لیبرالیسم، تئوریهای دولت، استراتژی‌های مبارزاتی، تئوریهای امنیتی، جامعه شناسی دینی تئوریهای حاکم بر جهان مثل تئوریهای دولت، استراتژی‌های مبارزاتی، تئوریهای امنیتی، جامعه شناسی دینی، تئوریهای حاکم بر جهان نوین مثل تئوری برخورد تمدنهای هانتینگتن و تئوری پایان تاریخ فوکویاما... به عینه مشاهده کرد. نمونه عینی آثار اندیشه‌های سیاسی انقلاب اسلامی در مبانی فکری حاکم بر روابط بین‌الملل را می‌توان در پیام تاریخی ده ماه ۶۷ امام خمینی (ره) به گورباچف، رهبر و دبیر کل حزب کمونیست شوروی سابق مشاهده کرد که در آن به محدودیت‌های مارکسیسم در پاسخگویی به نیازهای بشری و توان و قدرت دین جهان شمول اسلام در پر کردن خلأ اعتقادی نظام

اتحاد جماهیر شوروی اشاره نموده، رهبران آن زمان شوروی را از پناه بردن به الگوی سرمایه‌داری غرب به عنوان ناجی باز می‌دارند. در این پیام مارکسیسم به عنوان یک دین ساخته بشر به حیات پایانی خود رسیده و به تعبیر الوین تافلر در کتاب «جابجایی قدرت» غرب با تمام محتویاتش نادیده گرفته شده و کارآمدی خود را برای اداره جهان و هدایت بشری از دست داده است. (۴)

نظام اسلامی در دهه سوم با ارائه راهبرد گفت و گوی تمدنها و استقبال جهان اندیشه و سیاست از آن، راهبرد ۵۰ ساله غرب مبنی بر جنگ تمدنها و منازعات فرهنگی را به چالش واداشته و آن را در افکار عمومی از اعتبار انداخت. ۱/۳. ارائه الگوی سیاست نه شرقی نه غربی (استقلال‌گرایی) آرمان استقلال طلبی مردم ایران در قالب اصل نفی شرق و غرب به عنوان قطبهای حاکم در آن زمان، الگوی جدیدی در روابط بین الملل بود که بعدها مبنای رفتاری برخی از کشورها و بیشتر ملل آزادی خواه را تشکیل داد.

طرح سیاست خارجی نوین از سوی انقلاب اسلامی که بر نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری استوار بود، خود شوک دیگری بود بر نظریه‌های استعماری و کلیشه‌ای در عصر انقلاب، در واقع این اصل قالبهای موجود ابرقدرتهای آن زمان را شکست و راه تنفسی برای کشورهای اقماری بود. این اصل با نفی وابستگی به شرق و غرب توانست، توجه کشورهای حوزه نفوذ ایران را به همبستگی درونی، توزیع عادلانه قدرت و آزادی‌خواهی معطوف دارد. خلاصه این که سیاست نه شرقی و نه غربی عملاً اشاره به یک حقیقت ارزنده داشت و آن، این بود که ملت‌های اسلامی برای نیل به هر هدف مشروع سیاسی، به اراده جمعی نیازمندند و اراده جمعی نیز نتیجه همبستگی اسلامی است. در مجموع می‌توان نتایج استراتژی فوق را در سه محور زیر خلاصه کرد: ۱. نفی نظام سلطه در سیستم بین المللی از نظر محتوایی، تئوریک و عمل. ۲. تأکید بر توزیع عادلانه قدرت در سیستم بین المللی اعم از امکانات و ابزارهای مادی و معنوی. ۳. ایجاد همبستگی درونی و اراده جمعی با همگرایی در کشورهای اسلامی و به ویژه در میان ملت‌های مسلمان و تشکیل بلوک بندی‌های جدید بر اساس استقلال، حاکمیت ملی با تکیه بر اصل برابری و عدم مداخله. مدیران دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران پس از گذشت قریب سه دهه از پیروزی انقلاب هم چنان بر روح این اصول پایدار مانده و سیاست خارجی را با تکیه به اصول سه گانه عزت حکمت و مصلحت که بر اساس اصول ثابت مندرج در قانون اساسی می‌باشد، هم چنان بالنده و سرافراز مدیریت می‌کنند و مبارزه دیپلماسی خود را علیه سلطه طلبان ادامه می‌دهد و الهام بخش جهان می‌باشد. ۲. دستاوردهای انقلاب اسلامی در بعد عملی انقلاب اسلامی علاوه بر احیای هویت و منزلت ایران و بازسازی هویت دینی و ملی ایرانیان، ایران را در جغرافیای جهان سرافراز ساخت. برای جهان اسلام در درجه اول و برای جهان مسیحیت در جغرافیای جهان پیام و الهامات نظری و عملی در بعد زندگی سیاسی و اجتماعی به ارمغان آورد. از این رو کارکرد عملی انقلاب در سه حوزه داخلی، منطقه‌ای و جهانی به اختصار مورد اشاره قرار می‌گیرد. ۱/۲. دستاوردهای نظام اسلامی برای سیاست خارجی ایران انقلاب اسلامی در دورانی از تاریخ سیاسی کشورمان به وقوع پیوست که اصل سکولاریزه شدن سیاسی و فرهنگی حکومتها در دنیا جریان داشت و حکومت پهلوی به دلیل وابستگی شدید سیاسی، اقتصادی و نظامی به آمریکا، کشور را تبدیل به مستعمره سیاسی و اشنگتن کرده بود و یکی از حلقه‌های مؤثر استراتژیهای سیاسی و امنیتی بلوک غرب در مقابله با بلوک کمونیسم به حساب می‌آمد. محمد رضا پهلوی که برای جلب بیشتر آمریکا در چارچوب به اصطلاح مدرنیزه کردن کشور اقدام به اجرایی کردن سیاست‌های لائیسزم و جا به جا کردن ارزشها و هنجارهای ملی و مذهبی کرده بود و در روابط خارجی نیز با اطاعت محض از سیاستهای کاخ سفید ستون فقرات استراتژیها، پیمانهای سیاسی و امنیتی و اشنگتن در آن زمان به شمار می‌آمد. پی نوشت: (۱). پیام انقلاب، ویژه نامه، شماره ۳۶۱، بهمن ماه ۷۷، ص ۱۰. (۲). همان، ص ۱۰. (۳). نشریه شما، ۱۰/۱۰/۷۷. (۴). روزنامه جام جم، ۳۱/۳/۸۲

دستاوردهای جهانی و بین المللی انقلاب اسلامی (قسمت دوم)

دستاوردهای جهانی و بین المللی انقلاب اسلامی (قسمت دوم) در آن زمان ایران به سبب داشتن سیاست خارجی وابسته به بلوک

غرب علاوه بر این که رابطه خود را با ملت و اعتقادات آنها در داخل قطع کرده بود، رابطه و تعامل با جهان اسلام نیز در قاموس خارجی وی جایی نداشت. دگردیسی ناشی از انقلاب اسلامی، فصل جدیدی از روابط حاکمیت با مردم در داخل و در روابط با جهان اسلامی و جهان آزاد را به وجود آورد و به عبارتی انقلاب، ایران را از حالت مستعمره سیاسی بیرون آورد و به کشور کاملاً مستقل در تصمیم‌گیری و سیاست‌سازی مبدل کرد و معادلات سیاسی امنیتی منطقه را دچار فروپاشی و بهم ریختگی جدی کرد. در سایه رهبری حضرت امام (ره) عصر استراتژی دو ستونی نیکسون - کیسینجر که ایران ستون نظامی آن را تشکیل می‌داد و به عنوان ژاندارم منافع آمریکا و رژیم صهیونیستی عمل می‌کرد، به پایان رسید و به طور خودکار ایران از حالت اقماری بیرون آمد. در همین زمان بود که در چارچوب مصوبات شورای انقلاب، کشورمان از پیمان آمریکایی سنتو (ایران، ترکیه، افغانستان) خارج شد و این پیمان با خروج ایران از آن عملاً متلاشی شد. از دیگر اقدامات انقلابی، اشغال لانه جاسوسی در ۱۳ آبان ۵۸ و ناتوانی کاخ سفید در تصمیم‌گیری مؤثر درباره چگونگی برخورد با این واقعه بود که هیبت و اقتدار مصنوعی غرب را در افکار عمومی داخل و منطقه شکست. این تحول که امام از آن به عنوان انقلاب دوم یاد کردند از نوادر اقدامات در تاریخ سیاسی کشورهای محکوم جهان دو قطبی، در آن زمان محسوب می‌شد که فضای رعب و وحشت حاکم بر جهان اسلام را شکست و شهادت و انگیزه برخورد آن را به وجود آورد. از دیگر نتایج انقلاب اسلامی جابجایی تهدیدات و معیارهای دوستی و دشمنی میان ایران با جهان اسلام بود که قطع رابطه با آمریکا و رژیم صهیونیستی و رژیم آفریقای جنوبی در همین راستا بود. این در حالی بود که رژیم پهلوی عملاً به پایگاه صهیونیسم بین‌الملل در منطقه تبدیل شده بود و در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی از مهره‌های اصلی وابستگی به تشکیلات صهیونیسم جهانی بود و تنها متحد رژیم صهیونیستی در منطقه محسوب می‌شد و در مقابل دین و دولت جهان اسلام قرار داشت. انقلاب اسلامی نه تنها با آمریکا و رژیم اسرائیل قطع رابطه کرد. بلکه طرح جدی و عملی و عینی مبارزه با آنها را ارائه کرد که بعدها به عنوان الگوی استراتژی مبارزاتی ملتها و نهضت‌های آزادی‌خواه در منطقه و جهان قرار گرفت. در فرایند دیپلماسی ایران شاهد رخدادهای بزرگ با اشکال و بعضاً ماهیت متفاوت هستیم که نظام با اقتدار و حفظ استقلال به مبارزه با آن رفته و از مدیریت خارجی خود برای دیگران الگوسازی کرده است، از جمله در سناریو دادگاه میکونوس که با اعتماد و اقتدار تمام عمل کرد و سازندگان آن را که از حمایت پانزده کشور اروپایی، آمریکا و رژیم صهیونیستی برخوردار بود؛ ناکام گذاشت و یا در بحرانهای زنجیره‌ای پس از ۱۱ سپتامبر در حالی که در قضیه افغانستان سکوت مرگباری بر جهان حاکم بود و دیپلماسی جهان چشم به کاخ سفید داشت و جهان یکپارچه سیاست دنباله روی را پیشه کرده بود. مقام معظم رهبری در یک موضع حکیمانه مستقل و با لحاظ اصل عزت و مصلحت نظام، فضا را شکستند و جهان را به حیرت واداشتند و راهبرد انحصاری بوش مبنی بر کشورها یا با ما هستند یا علیه ما را با اعلام این راهبرد که ما نه با شما هستیم نه با تروریستها به چالش کشیدند. در بحران اخیر عراق نیز شاهد دیپلماسی فعالانه و متناسب با منافع و مصالح هستیم. پس از شکستن فضای سنگین ناشی از یازده سپتامبر بود که جهان حتی کشورهای اروپایی با تاسی از مدیریت بحران ایران، انتقاد از سیاست خارجی آمریکا را در دستور کار خود قرار دادند که ما در اشغال عراق و مسأله سلاح‌های هسته‌ای ایران شاهد آن هستیم. شکست سیاست‌های سلطه طلبانه آمریکا و ایستادگی و پایداری در مقابل فشارهای غرب به ویژه آمریکا یکی دیگر از دستاوردهای بزرگ انقلاب اسلامی است. ناکامی در سیاست تحریم آمریکا علیه ایران، چالش و ناکامی در استراتژی نظم نوین آمریکا در جهان پس از فروپاشی بلوک شرق، مانع‌سازی جدی در جهانی شدن آمریکا، شکست طرح‌های آمریکا در خاورمیانه، شکست طرح‌های آمریکا در حوزه دریای خزر و آسیای مرکزی و قفقاز، عدم دستیابی به اهداف اساسی در حمله به افغانستان و عراق و... از جمله تقابل موفقیت آمیز جمهوری اسلامی در برابر سلطه جهان آمریکا بود. ۲/۲. دستاوردها برای کشورهای منطقه الف. تجدید حیات اسلام در افکار مسلمانان؛ در زمانی که دین و معنویت در انزوا بود و لائیک و لیبرالیسم حاکمیت داشت و اسلام محدود به امور فردی بود و در مساجد زندانی شده بود بار دیگر ندای امتزاج دین و سیاست در

میان اندیشمندان، مراکز علمی و تحقیقات و افکار و رفتار ملتها نمایان شد. به نوشته هفته نامه آلمانی اسپیکل، انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) حیات تازه‌ای به مسلمانان در سراسر جهان بخشید و اسلام مبارزترین مذهب دنیا با انرژی انقلاب خود ۲/۱ میلیارد مسلمان را برانگیخت و آنان را برای تشکیل حکومت الله در زمین به حرکت درآورد. (۱) دکتر میشل جانسون در مقاله‌ای در نشریه «ژئوپولیتیکان استراتژیک» می‌نویسد: جامعه مسلمین (پس از انقلاب ایران) از حالت ضعف و ناتوانی خود خارج شد و به یک قدرت تبدیل شد. (۲) بیداری سیاسی جهان اسلام را می‌توان در صحنه مبارزات انتخاباتی، گرایش انتخاباتی، گرایش به ایجاد حزب، تشکل‌های سیاسی، هسته‌ها و جنبش‌های مقاومت در ابعاد مبارزات سیاسی و مسلحانه علیه آمریکا و صهیونیسم که در چند سال اخیر روند تصاعدی در بیشتر جهان به خود گرفته است، مشاهده کرد که الهام‌پذیری آنها از الگوهای سیاسی و مبارزاتی انقلاب اسلامی را می‌توان در گفتار و نوشتارهای آنها به عینه دید. ب. ظهور جنبش‌ها و نهضت‌های اصول‌گرای در منطقه؛ پس از انقلاب اسلامی اصول‌گرایی در قالب احزاب و جنبش‌های متعدد ظهور یافت و شتاب فزاینده‌ای گرفت، انتفاضه فلسطین، سازمان‌های حماس، جهاد اسلامی، احیای مجدد اندیشه نابودی اسرائیل، حزب الله لبنان، جبهه اسلامی سودان، جبهه نجات اسلامی الجزایر، رشد اسلام‌گرایی در ترکیه، احزاب و جنبش‌های مبارزه جهادی در افغانستان در دوران اشغال به اعتراف مقامات غرب عمق استراتژی نفوذ ایران محسوب می‌شوند؛ از نمودهای عینی آنهاست. «رولو» اسلام‌شناس فرانسوی، در نشریه مطالعاتی فلسطین در خصوص تأثیر انقلاب بر جهان اسلام می‌گوید: «پس از فوت عبدالناصر، خلأیی در خاورمیانه عربی پدید آمد که رهبران ناسیونالیست و ملی‌گرای عرب یا احزاب چپ‌گرا و مارکسیست نتوانستند آن را پر کنند و در پایان، اسلام در عرصه مبارزات سیاسی ظاهر شد و آن خلأ را پر کرد.» (۳) «اسحاق رابین» وزیر دفاع وقت اسرائیل، اسلام را یک تهدید معرفی می‌کند و می‌گوید: «دشمنی ایران پس از انقلاب اسلامی به صورت یک دشمنی ایدئولوژیک و دشمن واقعی در آمده و خطر افکار تند مذهبی در ایران از هر خطری برای اسرائیل بیشتر است.» و در همین راستا «ابا آبان» نظریه پرداز صهیونیستی و وزیر خارجه وقت اسرائیل می‌گوید: «انقلاب اسلامی، کوه اندیشی نیست بلکه فصل جدیدی در تاریخ ایده است. من احساس می‌کنم این ایده در منطقه خاورمیانه شیوع یافته و پیروزی انقلاب اسلامی بیانگر این پدیده‌هاست.» (۴) «صالح عوض» نویسنده عرب در کتاب انتفاضه آورده است: «جهان عرب از ۱۹۶۷ تا سال ۱۹۸۲ (شکل‌گیری انتفاضه) راههای گوناگون فلسطینی و دولتهای عربی را آزموده و شکست طرحهای سیاسی را به چشم دیده بودند و دریافته بودند که این شعارها زینت خود را از دست داده‌اند و دیگر امیدی به نابودی اسرائیل و یا کم‌رنگ شدن حاکمیت آن نبود ولی پس از انقلاب اسلامی متوجه شدند خداوند سرنوشت هیچ کسی را تغییر نمی‌دهد بلکه خود آنها باید اقدام کنند... جنبش جدید مردم فلسطین یا انتفاضه صرفنظر از عوامل متعدد شکلگیری آن بدون هیچ وابستگی یا سازماندهی قبل از جریانهای سیاسی وابسته به دولت‌های عربی با الهام از انقلاب اسلامی و توسط مسلمانان فلسطین شکل گرفت.» (۵) در حال حاضر کشورهای غربی به ویژه آمریکا به واسطه نفوذ اسلام سیاسی ناشی از انقلاب اسلامی در جوامع اسلامی هراس دارند از این که انتخابات آزادی در کشورهای اسلامی صورت گیرد، زیرا در این صورت نتیجه این انتخابات، پیروزی اسلام‌گرایانی است که تأثیر جدی از انقلاب اسلامی و افکار امام خمینی (ره) گرفته‌اند. ج. احیای حج حقیقی و ابراهیمی؛ تا قبل از انقلاب اسلامی حج یک حرکت صرفاً عبادی بود و بعد سیاسی آن مغفول مانده بود. امام (ره) حج را میعادگاه وحدت مسلمانان در برابر زورمندان جهان و مرکز برائت از مشرکان معرفی کرد و ابعاد سیاسی حج را زنده کرد. حضور قریب ۵/۲ میلیون مسلمان از سراسر جهان در حج به تجدید حیات اجتماعی و سیاسی اسلام و صدور و بازتاب انقلاب سرعت بخشیده است. احیای ارزش‌ها، سنت‌ها، آداب و رسوم اسلامی در میان ملل مسلمان و بازگشت مسلمانان به هویت اسلامی و اصیل خود و احساس عزت و غرور از دیگر آثار انقلاب بر جهان اسلام بود که منطقه را بار دیگر به عنوان نقطه استراتژی از نظر ژئوپولیتیک و ژئوپلیتیک در اذهان زنده کرد و امروز شاهد شکل‌گیری و مبارزه گسترده هسته‌های مقاومت متأثر از انقلاب اسلامی علیه اسرائیل و آمریکا در

سراسر جهان هستیم و این از برکات انقلاب اسلامی است و این تأثیر را می‌توان در گفتار دشمنان نیز کراراً مشاهده کرد. پی نوشت (۱). روزنامه جام جمهوری، ۴/۱/۷۱. (۲). همان. (۳). همشهری، ۱۹/۱۱/۷۲، ص ۷. (۴). همان. (۵). دکتر ملکوتیان، انقلاب اسلامی، چرایی و چگونگی رخداد آن، جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۰، ص ۳۱۳. منبع: خبر نامه تیپ ۸۳ امام صادق (ع)، ویژه نامه انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی و احیای هویت امت اسلامی

انقلاب اسلامی و احیای هویت امت اسلامی نویسنده: حمید مولانا بستر سیاسی و اقتصادی جهان در قرن بیستم و روابط بین الملل در یکصد سال اخیر با دو پدیده مهم آمیخته و در عین حال دگرگون شده است. اول پدیده واحدهایی به نام دولتهای ملی یا نظام معروف به ملت - دولت است که بر اساس حاکمیت ملی و حقوق بین الملل غرب با مرزهای ویژه سیاسی بنا شده و دومی پدیده مدرنیته یا نوگرایی غربی است که ساختارهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جوامع را به سوی یک تمدن صنعتی و فراصنعتی سکولار یعنی جدا از دین و معنویات هدایت کرده است. این دو پدیده، اساسی ترین عوامل تغییر در سطح جهانی در قرون بیستم و بدون تردید زیرساختهای نظام یا نظامهای حاکم بر دنیای امروز می باشد. انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام و اندیشه های سیاسی او نقطه مقابل این دو پدیده بودند. در واقع حضرت امام بر علیه این دو پدیده قیام کردند. علاوه بر این، اهداف و آمال انقلاب اسلامی ایران، آن طور که حضرت امام تبیین فرمودند، فراتر از این دو پدیده و در حقیقت در فراسوی مفهوماتی مانند دولتهای ملی، نوگرایی و توسعه بود. تا قرن ۱۹ ترکها، اعراب و ایرانیان خود را در مقایسه با ملل دیگر، در درجه نخست مسلمان می دانستند. وفاداری نخستین آنها نه به دولت امپراطوری یا خاندان سلطنتی بلکه به اسلام بود. تحت نظام اسلامی امت، آنها خود را به عنوان گروههای فرهنگی و زبانی مجزا در داخل اسلام می شناختند. استعمارزدایی تحت نظام دولت - ملت، مرزهایی سیاسی را در جهان اسلام به وجود آورد که قبلاً به معنای امروزی وجود نداشتند. این عمل باعث به وجود آمدن رهبران ملی گرا و جدایی طلب رقابت پیشه در میان مردمی مثل اعراب با تاریخ و زبان مشترک گردید. در درجه اول، ایده دولت - ملت غیر دینی هیچ گاه به طور کامل در ایران مورد شناسایی قرار نگرفت و این اندیشه در تضاد با اندیشه های اسلامی درباره حکومت و جامعه بود. دوم دو خط متمایز و کانالهای رقابت آمیز در ارتباط با جامعه ای شد که یکی از آنها به وسیله حکومت اداره می شد و دیگری ریشه در سنت دینی - سیاسی ایرانیان داشت. مثلاً در ایران کنترل قدرت سیاسی محتاج کنترل کانالهای سنتی ارتباطات به غیر از مطبوعات و رسانه های همگانی است. این قدرت مقامات سنتی است که درباره مشروعیت رسانه های مدرن تصمیم می گیرند و عکس آن صادق نیست. ادغام دو ساختار اساسی کانالهای مدرن و سنتی پیش شرط لازم برای هر نظام و حکومت در ایران است که در جستجوی مشروعیت و خلوص فرهنگی است. تغییر ماهیت حکومت اسلامی طی این دوره باعث جدایی جامعه از حکومت شد. در موارد بسیاری فقط جامعه و رهبران آن حضور داشتند ولی در طرحهای آنان جایی برای حکومت وجود نداشت. در طول قرن بیستم اختلاف ایدئولوژیکی و فرهنگی بین کسانی که روشهای مدرن غربی را قبول کرده و کسانی که افکار سنتی - اسلامی را حفظ کردند، به حد زیادی آشکار شد. پیدایش حرکتهای جدید اسلامی در دهه پایانی قرن بیستم تا حد زیادی می تواند گویای این حقیقت باشد که نظام دولت - ملت و افزایش نامهای ملی گرایی با ماهیت عربی - ایرانی - ترکی - پاکستانی به اتحاد کشورهای اسلامی منجر نشد. امروزه کسانی که مخالف ملی گرایی اند و ایده اصلی نظام دولت - ملت را در سرزمینهای اسلامی زیر سؤال می برند، پیشنهاد می دهند که می توان در مقابل تجاوز خارجی، از طریق قوانین معنوی - احساسی و اخلاقی - اسلامی که در خدمت بسیج مسلمانان برای خودمختاری فرهنگی آنهاست، مقاومت کرد. در جهان تحت اداره اسلام، از طریق اصل جدید سرزمین اجدادی اسلامی یا امت که زمانی خانه اسلام تلقی می شد می توان از دیدگاههای میهن پرستانه و ملی فراتر رفت.

بحران مشروعیت سیاسی با شماری از ذهنیتها و همچنین توسعه های سیاسی در طی دوران بعد از جنگ دوم افزایش یافت. بهتر است یادآوری شود که متعاقب انقلاب فرانسه و پیروزی رمانتیسیسم و سکولاریزم، طبیعت گرایی آمد، تا دیدگاه جهانی غربیها را کنار زده و بر آن مسلط شود. در دیدگاه اسلامی بین طبیعت و نظم فراتر، این نظم فراتر است که طبیعت را رهبری می نماید و بخش عظیمی از قوانین اسلام با نظم اجتماعی سر و کار دارد و امروز چگونگی تجددگرایی برای مسلمانان مهم نیست، بلکه مسلمانان به چگونگی دگرگونی و تکامل و انتقال توجه دارند. مهمترین تفاوت بارز بین تکامل و تجددگرایی این است که اولی خارج از زمان و دومی در زمان است. هویت، یک برداشت روانی - اجتماعی است و از این امر ناشی می شود که مردم در محیط و در رابطه با دیگران چه برداشتی از خود دارند. هویت مبتنی بر باورهای مشترک فرهنگی مردمی است که به طور تاریخی یک ریشه دارند. در درون چنین جستجوی وسیع تاریخی برای هویت و زندگی اجتماعی است که انقلاب اسلامی در کل و افکار سیاسی - دینی امام به ویژه می تواند مورد تحلیل و تجزیه قرار گرفته و درک شود. نوشته ها، سخنرانیها و آثار امام در چند دهه گذشته، دو موضوع عمده را به روشنی نشان می دهد: ۱- جستجو برای یافتن هویت اسلامی ۲- تلاش برای فرمول بندی و مشخص کردن نظام اسلامی فراتر از نظام دولت - ملت جدید. برای امام خمینی هویت یک پیش شرط برای حکومت اسلامی است و اسلام دینی است که مشهور به عدالت حقیقی است. این دین همچنین مورد توجه کسانی است که تمایل به استقلال و آزادی دارند و مخالف استکبار و امپریالیسم هستند. امام از طریق یک انقلاب روشن فکرانه برای تغییرات سیاسی به پا خاست. او خود آگاهی را پیش شرط آگاهی سیاسی می دانست. وحدت و هویت اسلامی موضوعهایی هستند که به طور مکرر در بیانات حضرت امام وجود دارند. او تأکید کرد که اسلام دینی با معیارهای غربی نیست بلکه دینی است که نسبت به همه ابعاد زندگی اشراف دارد. حکومتی که در تعقیب گسترش ارزشها و اعتقادات غیر دینی است، نمی تواند اسلامی باشد. قوانین مربوط به حفظ نظم اسلامی و دفاع از تمامیت ارضی و حفظ استقلال امت اسلامی، موجب می شود حکومتی اسلامی فراتر از نظام دولت - ملت تشکیل گردد. امام اعتقاد داشت که وجود نظام سیاسی غیر اسلامی لزوماً منتهی به اجرا نشدن دستورات سیاسی اسلام شده و بنابراین چاره ای نیست جز از بین بردن آن نظام های حکومتی که در درون خود فاسد هستند. این وظیفه ایست که تمام مسلمانان باید اجرا نمایند. این وظیفه مسلمانان است که از مظلومین حمایت کنند. امام با توجه به طبیعت تمامیت خواه انسان بر لزوم وجود رهبری تأکید داشت و حکومتی فراملی را تحت پرچم اسلام پیش بینی کرد. او دولت اسلامی را به مثابه قانون اساسی می دید، زیرا حکام در حکومت و اداره کشور مجبور به رعایت شرایط مخصوصی هستند که در قرآن و سنت پیش بینی شده اند. دولت اسلامی، یک دولت قانون گر است و اقتدار مختص خداوند و قانون، فرمان و دستور الهی است. او تأکید کرد که مافوق بودن فقیه بر حاکم یک اصل پذیرفته شده است. اگر حاکم پیرو اسلام است پس باید مطیع فقیه باشد. نتیجه گیری حضرت امام مفهوم دولتهای ملی روانکاوی نوگرایی، بازسازی توسعه و گفتمان دموکراسی غرب را رد کردند و برای یک حکومت و نظام فراتر از دولتهای ملی که جهان شمولی امت اسلامی را در بردارد و هویت اسلامی را بالاتر از سایر هویتهای انسانی قرار می دهد، کوشش کردند. بدین جهت مدلولات معرفت شناسی انقلاب اسلامی را نمی توان در چهارچوب فردگرایی، پلورالیزم بازاندیشی و اصلاح دینی و فردگرایی و نمودارهای تحلیلی غرب که بسیار متداول بوده و ترویج می شوند، درک نمود. گفتمان اسلامی حضرت امام و انقلاب اسلامی را باید در بستری فراتر از دین و سیاست، نوگرایی و سنت، مدرنیته و پست مدرنیته و واژه های مشابه مطالعه و بررسی کرد. افکار و اعمال حضرت امام از قرآن کریم سرچشمه می گیرد و هرگونه تحلیلی از اندیشه های او و انقلاب اسلامی باید یک الگوی وحدت گرا و مقدس قرآنی و توحیدی را در برداشته باشد. ۲۵ یا ۳۰ سال قبل نه از گفتمان جامعه مدنی در غرب و شرق خبری بود و نه از رویارویی و یا گفتگوی تمدنها و نه از جهان شمولی به معنی امروز آن. در دهه ای که انقلاب اسلامی ایران صورت گرفت، سه مناظره و بحث بزرگ بین المللی دستور روز بحث و مذاکره سازمانهای بین المللی بود: - تلاش برای ایجاد یک نظام جدید بین المللی اقتصادی -

تلاش برای یک نظام جدید اطلاعاتی و ارتباطی - کوشش برای ایجاد یک محیط مسالمت آمیز بین ابرقدرتها انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام تمام این معادلات را به هم زد. هیچ یک از این تلاشها و کوششها همان طور که می دانیم عملی نشد. ولی گفتمان نوینی مطرح شد که تا امروز ادامه دارد. به عقیده من تعدادی از این گفتمانها به شرح زیر است: - این حضرت امام و انقلاب اسلامی بود که برای نخستین بار مسأله گفتمان تمدنها را مطرح کرد و تمدن را به عنوان یک موضوع مورد بحث و مطالعه قرار داد. - این حضرت امام و انقلاب اسلامی بود که برای اولین بار ضرورت یک نظام فرهنگی جدید را در سطح جهانی پیش کشید و نظامهای موجود را مورد پرسش قرار داد. - این حضرت امام و انقلاب اسلامی بود که برای اولین بار مفهوم جهان شمولی و ابعاد اسلامی - امتی آن را مطرح کرد. این حضرت امام و انقلاب اسلامی بود که موضوع اخلاق را در روابط بین الملل ترویج و اشاعه نمود. - این حضرت امام و انقلاب اسلامی بود که مسأله جایگاه فرد در جامعه و انسان شناسی را در نظامهای جهانی پیش کشید. و بالاخره این امام و انقلاب اسلامی بود که ضرورت و شیوه جدید اطلاع رسانی را در بین امت اسلامی احیا نمود و مسلمین را در جریان اطلاعات مربوط به دنیای اسلام و مصالح مسلمین قرار داد. قدرت امام خمینی و استعداد او در رویارویی با واقعیت جامعه نهفته است. سخنرانیها، نوشته ها و آثار او، تفکرات یک فیلسوف منزوی که مخاطب مخصوصی دارد، نیست، بلکه تقاضای پراحساس یک رهبر سیاسی و معنوی است. امام با رد هر نوع حکومت غیر دینی به پیروان خود ساختار و نحوه ای از زندگی را توصیه نمود که از بسیاری جهات شبیه دوران صدر اسلام را به یاد می آورد. یک حکومت چند فرهنگی، جهانی و دینی - سیاسی که ویژگیهای ممتاز آن نظم، اتحاد و تعبد کامل افراد آن از خداوند است. در تاریخ معاصر اسلام هیچ کس نتوانسته است در نظریه و تجارب عملی، فراتر از امام قدم بگذارد. شاید حضرت امام اولین کسی نباشد که حکومت اسلامی را به عنوان مهمترین رقیب نظام دولت - ملت موجود مورد توجه قرار داده است، اما او اولین کسی بود که آن را به روشنی تعریف نمود و اساس یک درک ساختاری از حکومت اسلامی را بنیاد نهاد و برای اولین بار در هزاره ی گذشته، حکومت اسلامی را به مسلمین برگرداند. منع:ایدئولوژی رهبری و فرایند انقلاب اسلامی

جمهوری اسلامی ایران و نظم نوین جهانی

جمهوری اسلامی ایران و نظم نوین جهانی نویسنده: مهدی نظر پور از قرن بیستم با عنوان های ، قرن اتم ، قرن فضا، قرن اطلاعات ، قرن ارتباطات و قرن تحولات بزرگ و انقلاب ها یاد می شود. در این قرن برای نخستین بار پای انسان به فضا باز شد و در همین قرن انسان این توانایی را پیدا کرد که هسته اتم را بشکافد و با آزاد کردن انرژی آن ، بمب های اتمی را تولید کند. همچنین در این قرن انسان توانست وسیله ای به نام رایانه (کامپیوتر) بسازد و ماهواره هایی رابه فضا بفرستد تا به راحتی صدا و تصویر را از هر گوشه ای از جهان به گوشه دیگر آن ، ارسال کند و پیام خود را به گوش جهانیان برساند. افزون بر این ، در قرن بیستم تحولات زیادی رخ داده که بدون اغراق می توان گفت ، در طول این قرن به اندازه همه قرون متمادی تاریخ بشر تحولات سیاسی - اجتماعی در گوشه و کنار دنیا رخ داده است . جنگ جهانی اول و پیامدهای آن ، بروز و ظهور ایدئولوژی ها و مکتب های سیاسی مثل کمونیسم ، فاشیسم ، نازیسم ، و... بحران اقتصادی جهان ، جنگ جهانی دوم ، تقسیم جهان به دو بلوک شرق و غرب ، تاسیس سازمان ملل متحد و اتحادیه ها و پیمان های نظامی ، سیاسی و اقتصادی ، پدیده جنگ سرد، انقلاب های روسیه ، چین ، کوبا، الجزایر، ویتنام ، ایران ، نیکاراگوئه و... و جنگ های کره ، ایران و عراق و... از جمله مهم ترین این تحولات می باشند. با همه این دگرگونی ها، نظم حاکم بر این قرن پرفراز و نشیب ، از ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ م ، بر اساس نظام دو قطبی ، بر امریکا و شوروی سابق ، متکی بود، اما در ۱۹۹۰ م ، یکی از این دو قطب فرو پاشید و خود به پانزده کشور مستقل با نظام های سیاسی و اجتماعی گوناگون تقسیم شد. پس از این حائثه ، این سؤال مطرح شد که پس از فروپاشی شوروی سابق چه نظمی در

روابط بین الملل حاکم خواهد شد؟ به عبارت دیگر، سؤال این بود که در دهه پایانی قرن بیستم و آغاز هزاره سوم میلادی، نظم حاکم بر روابط انسان‌ها در سراسر جهان چگونه خواهد بود؟ آیا جهان شاهد نظم جدید یک قطبی، دو قطبی یا چند قطبی خواهد شد و یا نظم جدیدی بر اساس و محور سازمان ملل متحد شکل خواهد گرفت و همه کشورها اعم از کوچک و بزرگ در آن نقش خواهند داشت؟ **New world order** اولین نظریه‌ای که در این باره ارائه شد، نظریه (نظم نوین جهانی) (۱) رئیس جمهور وقت آمریکا در (۱۹۹۰ م. و پس از شکست عراق در جنگ کویت (۱) به وسیله آمریکا و متحدانش، نظم نوین جهانی را مطرح کرد. او در ۲۱ شهریور ۱۳۶۹ شمسی و پیش از نشست مشترک کنگره آمریکا (۲) استقرار یک نظم نوین را پس از فروپاشی شوروی سابق نوید داد و گفت: نظم نوین جهانی، منوط و وابسته به رهبری آمریکا، قدرت آمریکا و ارزش‌های آمریکا است. (۳) وی همچنین در کنگره آمریکا برای نظم نوین ادعایی خود، چهار هدف را ذکر کرد که عبارت بودند از: ۱- خاتمه دادن به اختلافات از طریق روش‌های مسالمت‌آمیز، ۲- اتحاد علیه زور و تروریسم، ۳- کاستن و کنترل زرادخانه‌ها و سلاح‌های اتمی، ۴- رفتار عادلانه همه ملت‌ها. (۴) علاوه بر این، وی برای نظریه خود در خاورمیانه، یعنی منطقه حساسی که جمهوری اسلامی ایران نیز در آن قرار دارد، چهار هدف رایبان کرد که عبارت بودند از: ۱- حل و فصل مناقشات منطقه‌ای، ۲- اعمال کنترل تسلیحاتی در منطقه، ۳- ترتیبات جدید امنیت منطقه‌ای، ۴- ترغیب دموکراسی، عدالت اجتماعی و شکوفایی اقتصاد. (۵) البته ویژگی‌های دیگری نیز برای نظم نوین جهانی آمریکا ذکر کرده‌اند، مثل رعایت حقوق بشر در سراسر دنیا، حاکمیت قانون، حفظ حاکمیت کشورها، وجود چند مرکز عمده قدرت مثل آمریکا، اروپا، چین، ژاپن و روسیه و هند و مجموعه‌ای از کشورهای کوچک‌تر. (۶) ولی آن‌چه قطعی است، این است که آمریکا خواهان نظمی در جهان است که سایر کشورها، هژمونی و سلطه آن کشور را از نظر سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی بپذیرند و سر تسلیم فرود آورند. نکته‌ای که در این جا قابل ذکر است، آن‌که علاوه بر نظریه فوق، نظریه‌های توسل (دیگری مثل نظریه برخورد یا جنگ تمدن‌ها، ساموئل هانتینگتون، پایان تاریخ و آخرین انسان)، توسط فرانسیس فوکویاما، به سوی تمدن جدید (توسط الوین و هایدی تافلر، گفت و گوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها) برای قرن ۲۱ توسط آقای خاتمی و نیز نظریه جهانی شدن (ارائه شده است که در مقاله‌های آینده، به بررسی و نقد آن‌ها خواهم پرداخت. در این مقاله تنها به موضع و نقش جمهوری اسلامی ایران در مقابل نظم نوین مورد نظر آمریکا اشاره خواهیم کرد. نفی نظم نوین جهانی با حاکمیت آمریکا نظام بین‌الملل تک‌قطبی زیر سلطه و سیطره آمریکا و یا نظم جهانی که یکی از قطب‌های عمده و مؤثر آن آمریکا باشد، به هیچ عنوان نمی‌تواند مورد قبول و حمایت نظام جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. آمریکا، با بیش از ۴۵ سال حاکمیت در نظام دو قطبی جهان کارنامه سیاه و تاریکی را از نظر عدالت، آزادی و استقلال، در جهان به یادگار گذاشته است. آمریکا در راستای بلوک بندی جهان به ایجاد پیمان‌ها و سازمان‌های نظامی و اقتصادی دست زد تا بر مبنای آن‌ها، اقتدار و سلطه خود را حفظ کند. از اسرائیل غاصب در مقابل اشغال کشور فلسطین و کشتار وحشیانه مسلمانان مناطق اشغالی حمایت کرده و می‌کند. همچنین با این که رژیم اشغالگر قدس از رعایت قوانین بین‌المللی سرپیچی می‌کند، پیمان دفاعی و استراتژیک با آن منعقد کرده و کمک‌های نظامی و اقتصادی فراوانی به صورت اهدایی و یا به صورت وام دراز مدت به آن کشور می‌دهد. مهم‌تر از همه، از خواسته‌های غیر قانونی و زورمدارانه آن کشور در کنفرانس صلح خاورمیانه بدون چون و چرا حمایت می‌کند. آمریکا همواره با ابزارهایی مانند وام، اعتبارات، دانش فنی و... کشورهای جنوب یا جهان سوم را به خود وابسته کرده و بحران بدهی‌ها را به وجود آورده است. این دولت استکباری، در کشتار بسیاری از مردم جهان چون ویتنام دست داشته و از دیکتاتورهای در کشورهای ایران، شیلی، فیلیپین، کوبا، برزیل و آرژانتین حمایت کرده است. همچنین پس از پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام استبدادی شاه، ده‌ها توطئه در جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران تهیه و تدارک دیده است. در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نیز

با حضور گسترده ناوگان های خود در منطقه و حمایت همه جانبه از عراق و کشورهای حامی او، مشکلات بسیاری را در راه تحقق آرمان های انقلاب اسلامی ایجاد کرده است. هم اکنون نیز با تهمت هایی مانند حمایت ایران از تروریسم، عدم رعایت حقوق بشر، مخالفت با روند صلح خاورمیانه و تولید و تکثیر سلاح های کشتار جمعی، به تحریم نفتی ایران اقدام کرده و با حضور گسترده نظامی خود در خلیج فارس در مقابل دولت و مردم ایران مواضع خصمانه اتخاذ می کند. بنابراین، ملت مسلمان و انقلابی ایران به همراه رهبر و دولت خود، هرگز سر تسلیم در قبال سلطه جویی امریکا فرود نخواهد آورد و با تمام قوا در برابر نظم نوین امریکایی، مقاومت خواهد کرد. چگونگی تاءثیر انقلاب اسلامی بر نظم نوین جهانی موقعیت استراتژیک و توانایی های بالقوه و بالفعل اقتصادی و نظامی جمهوری اسلامی ایران، نقش قابل ملاحظه ای را برای کشورمان در نظم نوین بین المللی فراهم آورده است. ایران در منطقه خاور میانه و خلیج فارس از اهمیت ژئوپلیتیک برخوردار است. همچنین همسایگی ایران با کشورهای تازه استقلال یافته آسیای میانه که مشترکات فرهنگی و عمیقی با ایران دارند، به این اهمیت افزوده است. مجموعه عوامل فوق به اضافه ذخایر زیرزمینی، نیروی انسانی سرشار، بنادر، راه آهن و جاده های مهم ارتباطی و تجارب نظامی هشت سال دفاع مقدس و دست یابی به فناوری های پیشرفته نظامی، ایران را به طور محوری، آماده ایفای نقش مهم در نظم نوین می کند. اینک به محورهایی که امکان تاءثیر جمهوری اسلامی ایران را بر نظم نوین جهانی در سطح منطقه و جهان فراهم می کند به اختصار اشاره می کنیم. الف - سازمان کنفرانس اسلامی سازمان کنفرانس اسلامی با شرکت سران کشورهای اسلامی در سال ۱۳۴۸ ه. ش / ۱۹۶۹م، در مراکش تشکیل شد (۷) و هم اکنون بیش از پنجاه کشور مسلمان به عضویت آن درآمده اند. این سازمان در حال حاضر مهم ترین ارگانی است که همه کشورهای مسلمان در آن به طور جدی شرکت کرده و فعالیت دارند. کشورهای اسلامی در سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا، مجموعه ای هستند که نیروی نهفته عظیمی در خود دارند و با رهبری واحد و خطمشی هماهنگ می توانند در نظام بین المللی، یک عامل مؤثر و فعال باشند. زمینه های وحدت و همگرایی در این کشورها در موارد ذیل است: ۱- وحدت مذهبی و دینی، ۲- وحدت فرهنگی منطقه ای (اعراب در خلیج فارس، سیاهان در آفریقا و فارسی زبانان در آسیای میانه)، ۳- وضعیت مشابه اقتصادی و سیاسی (جهان سومی بودن)، ۴- مشابهت تاریخ استعماری در این کشورها و مبارزات استقلال طلبانه. (۸) جمهوری اسلامی ایران می تواند با بهره گیری از این زمینه های همگرایی و وحدت، یک قطب ایدئولوژیک در جهان ایجاد کند که در مقابل هرگونه سلطه قدرت مندان، به ویژه امریکا، ایستادگی و مقاومت کند. اگر این تعداد از کشورها، همان طوری که از نظر سیاسی تحت عنوان سازمان کنفرانس اسلامی گرد آمده اند، از نظر اقتصادی نیز به وحدت برسند، میتوانند یک قطب سیاسی و اقتصادی نیرومند (۹) در مقابل نظم نوین مورد نظر امریکا تشکیل دهند و در صحنه سیاست منطقه ای و بین المللی بر آن تاءثیر بگذارند. ب - سازمان ملل متحد سازمان ملل متحد، در فرآیند نظم نوین جهانی دارای اهمیت و نقش بارزی خواهد بود. این سازمان دارای ارکان گوناگونی مانند مجمع عمومی، شورای امنیت، شورای اقتصادی - اجتماعی، دیوان بین المللی و دبیرخانه است که هر کدام در زمینه های مختلفی فعالیت می کنند. ایران از امضاکنندگان منشور ملل متحد و از بنیانگذاران اولیه سازمان ملل متحد بوده است و از آغاز در همه ارکان و سازمان های تخصصی آن نیز حضور داشته است. این سازمان بین المللی، هر چند با حق و توی موجود در شورای امنیت توسط پنج کشور بزرگ (امریکا، انگلیس، روسیه، فرانسه و چین) تحت تاءثیر قدرت های بزرگ دنیا است، اما جمهوری اسلامی ایران در صورت کسب موفقیت در هر یک از ارکان آن، می تواند با همکاری و حمایت کشورهای اسلامی، بر نظم نوین جهانی تاءثیر بگذارد. اگر وضعیت فعلی ساختار سازمان ملل متحد باقی بماند، ایران می تواند با تشکیل گروه هایی مانند گروه کشورهای اسلامی، گروه کشورهای جهان سوم، گروه کشورهای صادر کننده نفت، گروه کشورهای آسیایی و یا تحت هر عنوان دیگری، به صورت دسته جمعی در شورای امنیت و ارکان دیگر آن سازمان تاءثیر بگذارد و از آن طریق سیاست های مورد نظر خود را در راستای منافع

کشورهای اسلامی یا جهان سومی بر آن سازمان و یا قدرت های بزرگ جهان، به ویژه امریکا، دیکته کند. اما اگر به هر دلیلی، دنیا بخواهد ساختار فعلی سازمان ملل متحد را تغییر دهد، ایران می تواند با همکاری کشورهای اسلامی یا جهان سوم، خواستار وجود شورای امنیت، بدون حق وتو، و یا دست کم خواستار افزایش اعضای دائم شورای امنیت از پنج عضو به هفت عضو یا بیشتر از آن باشد، زیرا هرچه تعداد کشورهای صاحب حق و تو بیشتر باشد، تصمیم گیری و اعمال نفوذ قدرت های بزرگ در آن کمتر خواهد بود. ج - آسیای میانه (مرکزی) کشورهای تازه استقلال یافته و رهیده از بند کمونیسم شوروی سابق در آسیای میانه و حتی قفقاز، در کنار ایران می توانند قطب جدید سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تشکیل دهند که بر سیاست های جهانی و نظم نوین مورد نظر امریکا، تاءثیر بسزایی داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران از جهت اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیکی و فرهنگی می تواند در مرکزیت این کشورها قرار بگیرد. زمینه های مشترک دینی، فرهنگی و اقتصادی می تواند به روابط عمیق و گسترده ای تبدیل شود و این قطب جدید را به یکی از بازیگران اصلی منطقه ای و بین المللی مبدل سازد. ایجاد و توسعه سازمان هایی مانند سازمان کشورهای همجوار دریای خزر، سازمان کشورهای فارسی زبان و یا اکو، امید روشنی در تحقق این آرمان است. این منطقه استراتژیک با نیروی انسانی بسیار، منابع زیر زمینی بی شمار و خلاقیت های وافر می تواند تحت رهبری دینی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران، یکی از قطب های مهم سیاسی و اقتصادی تاءثیر گذار بر نظم نوین جهانی باشد. (۱۰) د - سازمان همکاری اقتصادی (اکو) (۱۱) در سال ۱۳۶۰ ه. ش. سازمان همکاری اقتصادی (اکو) با شرکت کشورهای ایران، ترکیه و پاکستان و بر اساس الگوی همکاری عمران منطقه ای م سنتو) (۱۲) که قبل از انقلاب اسلامی بین سه کشور فوق وجود داشت، شکل گرفت. تعداد اعضای این سازمان در سال ۱۳۷۱ ه. ش. / ۱۹۹۲ م، با شرکت کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق مانند جمهوری آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و افغانستان به ده عضو رسید. (۱۳) (اکو) در حال حاضر مهم ترین سازمان منطقه ای در منطقه خزر و آسیای مرکزی است و هر سال جلسه ای با شرکت سران کشورهای عضو در یکی از این کشورها تشکیل می شود. علاوه بر آن، گاهی نیز جلساتی بین وزرای خارجه کشورهای مذکور و یا سایر مسؤولین برگزار می شود. دولت جمهوری اسلامی به دنبال این هدف است که سازمان اکو به یک گروه اقتصادی منطقه ای تبدیل شده تا بتواند در مقابل بلوک های دیگر در قرن ۲۱ رقابت کند. (۱۴) با توجه به ویژگی های مشترک کشورهای عضو و به ویژه موقعیت ایران در بین اعضا، در صورت همکاری و همگرایی بیشتر و فعال تر آن ها این سازمان می تواند با محوریت ایران تبدیل به یک قطب اقتصادی و سیاسی منطقه ای شده، تاءثیر مثبت زیادی بر سیاست های بین المللی و جهانی بگذارد. مهم ترین مشکل در راه رسیدن به این اهداف وابستگی سیاسی، اقتصادی، نظامی دو کشور ترکیه و آذربایجان به امریکا و اسرائیل است. هر قدر این دو کشور از غرب فاصله بگیرند و به اعضای دیگر اکو نزدیک تر شوند، اکو به اهدافش نزدیک تر خواهد شد. ه - سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) (۱۵) در سال ۱۳۳۹ ه. ش. / ۱۹۶۰ م، پنج کشور ایران، ونزوئلا، عربستان سعودی، عراق و کویت، سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) را در بغداد تشکیل دادند. در سال های بعد، کشورهای قطر، اندونزی، لیبی، امارات متحده عربی، الجزایر، نیجریه، اکوادور و گابن نیز به عضویت آن در آمدند. بدین ترتیب، تعداد اعضای آن به سیزده کشور رسید. (۱۶) با توجه به روند رو به افزایش مصرف انرژی و به ویژه نفت در جهان و وابستگی کشورهای صنعتی غرب به نفت خام، با هماهنگی بیشتر اعضا در اتخاذ خط مشی و سیاست واحد، سازمان اوپک میتواند به یک قطب اقتصادی نیرومند و تاءثیر گذار بر سیاست های جهان تبدیل شود. دو کشور عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران با داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز، از مهم ترین و تاءثیر گذارترین اعضای این سازمان می باشند. همکاری و روابط بهتر این دو کشور در سازمان اوپک، از یک سو می تواند به انسجام و وحدت آن کمک بیشتری بکند و از سوی دیگر همین طور که در سال های اخیر نشان داده است، از کاهش بی رویه و بی دلیل قیمت نفت جلوگیری به عمل آورد. با گسترش و

بهبود روابط ایران و عربستان سعودی در اوپک و انسجام بیشتر آن دو کشور، به طور حتم، اوپک در آینده نزدیک، تبدیل به یکی از مهم ترین قطب های اقتصادی جهان خواهد شد. علاوه بر این در صورتی که دو کشور عربستان و ایران بتوانند با هماهنگی بین خود کشورهای مسلمان عضو را نیز با سیاست های خود، همگام کنند، این سازمان می تواند از نظر اقتصادی و سیاسی در درجه اول از منافع مسلمانان و در مراحل بعدی از منافع کشورهای جهان سوم در برابر نظم نوین اقتصادی مورد نظر امریکا که بر اساس اقتصاد آزاد بدون مرز می باشد، دفاع کند. (که در راستای نظم نوین امریکا در حال ذرخش چشخندچ رذب مساءله جهانی شدن (حاضر تبدیل به یکی از بحث های جدی شده است، اگر شکل بگیرد و به واقعیت بپیوندد، از نظر اقتصادی شدیدترین ضربه را به کشورهای جهان سوم وارد خواهد کرد، زیرا در صورت جهانی شدن اقتصاد، مرزهای اقتصادی فرو می ریزند و شرکت های بزرگ دنیا با یکدیگر ادغام شده، غول های نوین اقتصادی راتشکیل خواهند داد و اقتصاد و بازرگانی دنیا را به دست خواهند گرفت. هزینه این ادغام ها و تمرکز ثروت را باید مصرف کنندگان، اعم از جهان سومی یا شهروندان معمولی کشورهای سرمایه داری بپردازند. و - خاورمیانه خاورمیانه، هم در نظام جهانی گذشته و هم در نظم نوین آینده، از مناطق مهم و حساس دنیا بوده و خواهد بود. اهمیت اقتصادی خاورمیانه از لحاظ منابع زیرزمینی، بویژه منابع غنی نفت و گاز برای کشورهای صنعتی غیر قابل انکار است. کانال سوئز به عنوان نزدیک ترین راه دریایی مدیترانه به اقیانوس هند، از اهمیت استراتژیک در این منطقه برخوردار است. فزونی جمعیت مسلمانان در این منطقه، نهضت ها و جنبش ها، احزاب و گروه های اسلامی و انقلابی در میان ملت ها، از نظر سیاسی، حساسیت ویژه ای به منطقه بخشیده است. توانایی های بالقوه کشورهایمانند جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، مصر، پاکستان، عراق و عربستان سعودی می تواند مانع منطقه ای مهمی بر سر راه تحقق نظم نوین ادعایی امریکا باشد. (۱۷) جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر زمینه های مشترک مذهبی، جغرافیای، اقتصادی و تاریخی می تواند این منطقه را به قطبی اقتصادی و سیاسی تبدیل کند. کنفرانس اسلامی می تواند در این زمینه به عنوان ابزار مناسبی در تحقق این گونه همگرایی مورد استفاده قرار گیرد. (۱۸) خلاصه و نتیجه گیری در مقاله اشاره شد که امریکامی خواهد با طرح نظم نوین جهانی، ارزش ها، قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی خود را بر جهان دیکته کند. اما نظام جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر سازمان های بین المللی و منطقه ای مثل سازمان ملل متحد، سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان کشورهای صادر کننده نفت، سازمان همکاری اقتصادی (اگو) و یا محورهای آسیای میانه و خاور میانه، مانع اجرای نظم نوین مورد نظر امریکا شده و یا بر آن تاءثیر گذاشته و کم اثر کند. جمهوری اسلامی ایران می تواند در مقابل نظم نوین، حکومت واحده جهانی اسلام را برای کل جهان یا حداقل برای کشورهای اسلامی ارائه دهد و خواهان اجرا و پی گیر آن شود. در این صورت نظم نوین مورد نظر امریکا در مقابل نظریه ای قرار خواهد گرفت که حداقل بیش از پنجاه کشور مسلمان جهان می توانند زیر پرچم آن جمع شوند. پی نوشت: ۱- به این جنگ، جنگ نفت، جنگ دوم خلیج فارس و جنگ خلیج فارس هم گفته می شود. ۲- پدیده جهانی شدن، فرهنگ رجایی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، نشر آگه، تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۳. ۳- فرهنگ علوم سیاسی، علی آقابخشی، مرکز مدارک علمی ایران، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۲۷. ۴- گفتگوی تمدن ها و برخورد تمدن ها، سید صادق حقیقت، مؤسسه فرهنگی طه، قم، ۱۳۷۸، ص ۲۱-۲۲. ۵- همان، ص ۲۲. ۶- همان، ص ۲۲۷. ۷- کیهان، ۷ خرداد ۱۳۷۰، ص ۱۱. ۸- بازار مشترک اسلامی، غلامحسین خورشیدی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۷، ص ۴۰. ۹- مقولاتی در استراتژی ملی، محمد جواد لاریجانی، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۹، ص ۴۵ - ۵۹. ۱۰- ر. ک. ملت های آسیای میانه، حبیب الله ابوالحسن شیرازی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۰. - اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال چهارم، شماره ۱۵۶ - ۱۵۵، (مرداد و شهریور ۱۳۷۹)، ص ۹. ۱۴- همان. - سیاسی حوزه نمایندگی ولی فقیه، ۱۳۷۹، ص ۲۶۲. ۱۷- (دیدگاهی پیرامون شناخت و ماهیت نظام بین المللی)، مجله سیاست خارجی، سال چهارم، شماره چهارم، ۱۳۶۹، ص ۴۸۱ - ۴۹۰. همان. منبع: سایت طوبی / اس

صدور انقلاب اسلامی

صدور انقلاب اسلامی ماهیت انواع انقلاب‌ها و صدور انقلاب برخی از انقلاب‌ها به دلیل ماهیت ایدئولوژیک محدود خود، صرفاً یک حرکت در چارچوب مرزهای یک کشور بوده، دیدگاه فراملی ندارند. این موضوع در مورد انقلاب‌هایی که رنگ ملی‌گرایی دارند، به خوبی مشهود است. آنها در مبارزه بر ضد استبداد و در قالب حفظ منافع ملی و قومی، دست به انقلاب زده، به هیچ وجه، حساسیتی بر ملت‌ها و کشورهای دیگر ندارند، اگر چه ممکن است به طور غیر مستقیم ملت‌های همجوار را نسبت به منافع ملی‌شان و نیز وضعیتی که دارند آگاه سازند و به آنها جرئت و جسارت مبارزه بدهند. اما دسته‌ی دیگری از انقلاب‌ها به لحاظ داشتن ایدئولوژی فراملی، نه تنها به مسائل داخلی توجه دارند، بلکه به بسط اندیشه‌ی انقلابی خود در فراسوی مرزهای ملی خود نیز می‌اندیشند. (۱) انقلاب‌هایی که داعیه‌ی جهانی دارند، اصولاً طرح و برنامه‌ای برای تمام جهان ارائه می‌کنند که این خود منبعث از ایدئولوژی این نوع انقلاب‌هاست. به عبارت دیگر، این انقلاب‌ها روحیه‌ی برون‌فکنی دارند و حتی این گونه بیان می‌شود که رهبران انقلاب شرط بقای انقلاب را ایجاد انقلاب در دیگر نقاط جهان می‌دانند تا به مثابه‌ی پشتوانه‌هایی برای رژیم انقلابی محسوب شوند. ایدئولوژی این نوع انقلاب‌ها دارای چارچوبی جهان‌شمول است و بر همین اساس، برای حصول اهداف خود، همواره به کل جهان نظر داشته، حرکت تاریخ را بر اساس منطقه‌ی خاص خود تعبیر و تفسیر می‌کنند و بر این اساس، تصویری از کمال و سعادت بشر ارائه می‌دهند و آن را به عنوان الگوی کامل و جامع به تمام جهان معرفی می‌کنند. پدیده‌ی «صدور انقلاب» نیز از بحث مزبور منبعث می‌شود؛ یعنی یک رژیم انقلابی زمانی در پی صدور انقلاب و اصول و ارزش‌های آن به جهان خارج بر می‌آید که ادعای جهان‌شمولی داشته باشد. چنین نظامی دارای ایدئولوژی مبتنی بر فلسفه‌ی اجتماعی و سیاسی است و این فلسفه به طور مطلق و عام پذیرفته شده و به مثابه‌ی نسخه‌ای تلقی می‌شود که قابلیت تجویز برای ظرفیت‌های مکانی و جغرافیایی دیگر دارد. (۲) از جمله دلایل ظهور پدیده‌ی صدور انقلاب در انقلاب‌های جهان‌شمول، این است که تحولات سیاسی در کشورها، به نسبتی می‌تواند کشورهای همسایه را نیز تحت تأثیر قرار دهد. بر این اساس، شعارهای انقلابی یک ملت برخاسته و خواستار دگرگونی، تأثیر مستقیمی بر نحوه‌ی زندگی و نیز حکومت کشورهای همسایه می‌گذارد و به دنبال بروز چنین پدیده‌ای، عده‌ای به مخالفت با انقلاب در کشور مادر، بر می‌خیزند و درصدد بر می‌آیند تا با سرکوب آن و شعارهایش، مانع نفوذ افکار و اندیشه‌های آن در کشور متبوع خود شوند. کشورهای انقلابی نیز برای حفظ دستاوردهای انقلاب خود، متقابلاً به اقدام می‌پردازند و به اتخاذ روش‌های گوناگونی برای صدور انقلاب مبادرت می‌ورزند؛ روش‌هایی که منبعث از روح حاکم بر ایدئولوژی آنهاست. (۳) صدور ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی با توجه به مطالب مزبور، می‌توان گفت: انقلاب ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست، به ویژه که این انقلاب با رویکرد ایدئولوژیک و سمت و سوی عقیدتی خود، به مثابه‌ی انقلابی اسلامی از توانمندی تأثیرگذاری بر گستره‌ی جغرافیای وسیع اسلام برخوردار است. این انقلاب با تکیه بر بعد معنوی خود، تأثیر بسزایی در جهت‌گرایش نهضت‌های اسلامی به سوی تحقق اندیشه‌های اسلامی داشته است. این انقلاب نه تنها الگوی عینی جنبشی مردمی برای نهضت‌های شیعی منطقه به شمار می‌آید، بلکه حتی به طور عام‌تر، نمونه‌ای واقعی از انقلابی اسلامی را برای تمام مسلمانان جهان به نمایش گذاشته است. انقلاب ایران با الهام از ایدئولوژی اسلامی، که داعیه‌دار سعادت و خوشبختی تمام جهانیان است، طبیعی بود که نتواند در محدوده‌ی جغرافیایی ایران توقف نماید و می‌بایست پیام آن و امواجش در درجه‌ی اول، به ملل مسلمان کشورهای همسایه و سپس به همه‌ی ملل مستضعف جهان برسد. از این رو، صدور انقلاب از همان روزهای نخست، مورد توجه مسئولان قرار گرفت و بدین سان، صدور انقلاب به مفهوم صدور اندیشه و عقاید انقلاب، که منبعث از دین مبین اسلام است، در برنامه‌ی کار انقلابیان قرار گرفت. (۴) ایدئولوگ انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی رحمه الله، صدور انقلاب را به مفهوم

صدور ارزش‌ها، آرمان‌ها و تجربیات انقلاب اسلامی، همچون استقلال، نیل به خصلت‌های انسانی و خودکفایی، حمایت از مستضعفان و رنج دیدگان و محرومان، ایجاد عدالت اجتماعی، و نفی اشرافیگری و تبعیض‌ها و نژادگرایی تعریف نمود. ماهیت انقلاب اسلامی ایران هر چند انقلاب اسلامی ایران به وسیله‌ی مردم مسلمان ایران و به رهبری یک روحانی شیعه به وجود آمد و رشد کرد و بدون تردید، از بسیاری از خصوصیات اسلام در پرتو تشیع بهره گرفت و از اصول انقلابی تشیع در رشد خود سود جست و بر مسلمانان شیعه‌ی جهان، به ویژه شیعیان عربستان، عراق و لبنان، تأثیر محسوسی نهاد، ولی مسلمانان شیعه‌ی ایران و رهبر آن خود انقلاب را یک انقلاب منحصر‌الاسلامی می‌دانند و آن را همین گونه معرفی می‌نمایند؛ زیرا آنچه همه را جمع و متحد کرد اسلام بود، نه چیزی دیگر. بنابراین، بر فرض که انقلاب اسلامی از اصول و ارزش‌های تشیع برخوردار شده باشد، انقلابی اسلامی است؛ همان گونه که انقلاب اسلامی به رهبری عثمان دن فودیو و حاج عمرو مهدی در آفریقا، اسلامی بودند، نه انقلاب‌های شافعی، مالکی، حنفی و مانند آن. (۵) از سوی دیگر، انقلاب اسلامی مدعی است تنها حلقه‌ای از یک سلسله‌ی طولانی است که به وسیله‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بلکه به وسیله‌ی پیامبران پیش از اسلام بنیان گذاری شده و با انقلاب اسلامی ایران نیز تمام نمی‌شود، بلکه ادامه خواهد یافت. انقلاب اسلامی ایران بخشی از کل انقلاب مداوم پیامبران خدا و بخشی از کل انقلاب مداوم اسلام است که تا استقرار عدل جهانی و حاکمیت موعود مطلق خدا به دست بندگان خالص او و مستضعفان ادامه خواهد یافت. (۶) بنابراین، انقلاب اسلامی نمی‌تواند محدود به تشیع و شیعه باشد؛ چرا که انقلاب اسلامی تداوم انقلاب انبیا، تداوم انقلاب اسلام و بازسازی ارزش‌های نبوت عامه و خاصه و امامت عامه و خاصه است و برخلاف کوشش مغرضان، نمی‌تواند یک انقلاب فرقه‌ای، نژادی و طبقاتی باشد، می‌تواند الگوی خوبی برای انقلاب پیروان دیگر ادیان و مذاهب اسلامی و برای تمام مستضعفان باشد. بر این اساس، می‌توان گفت: انقلاب ایران نه اولین انقلاب اسلامی است و نه آخرین خواهد بود، و ارزش و اهمیت این انقلاب بیش از همه در این است که عملاً روش و طرز تفکر جدیدی به همراه آورده است. این روش و طرز تفکر برای تمامی مسلمانان و حتی تمام مستضعفانی که در پی استقلال و آزادی و عدالت هستند قابل تأمل و تعمق است. در ادامه، به نفوذ افکار انقلابی انقلاب اسلامی ایران در جهان اسلام و حتی در سطحی وسیع‌تر، در میان مستضعفان جهان می‌پردازیم: بیداری اسلامی در جهان با ندای انقلاب اسلامی ایران نقطه‌ی آغاز خیزش تفکر اسلامی است. در حالی که قرن بیستم با عقب نشینی اسلام، در پی ضعف و ناتوانی امپراتوری عثمانی آغاز شد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال‌های پایانی این قرن، آغاز دوره‌ی جدیدی از ظهور مجدد اسلام را نوید داد. انقلاب اسلامی ایران بر اساس مبانی عقیدتی، که در درون خود پنهان کرده بود، از یک سو، واکنشی خشمگینانه نسبت به وضع موجود نشان داد و به نوعی نارضایتی از نظر موجود و جایگاه اسلام معاصر را به منصفه‌ی ظهور گذاشت، و از سوی دیگر، با طرح عقاید روشنگرانه، نارضایتی خود را نسبت به استراتژی در پیش گرفته شده‌ی دیگر جنبش‌های اسلامی برای رسیدن به مطلوب اسلام ابراز نمود و ندای رهایی از جریان حرکت تاریخ بر اساس مفروضات از پیش تعیین شده‌ی نوگرایی را سر داد که بر این اساس، هم خواهان افزایش توان مبارزاتی و تغییر الگوی عمل بود و هم جایگزین مناسبی برای رهایی از وضع موجود و گشایش وضع مطلوب داشت. روش حرکت اسلامی در ایران استفاده از نیروهای بالقوه و تبدیل این نیروها به حالت بالفعل و بسیج اندیشه‌های ذخیره شده در درون ملت‌های اسلامی با مدیریت همه‌جانبه و با توان حرکتی در حد اعلا و سرعتی به مراتب تندتر از سایر جنبش‌های اسلامی بود. بدین روی، این حرکت اسلامی به عنوان الگویی برای تلاش‌های ایدئولوژیک در میان سایر ملل اسلامی مورد ملاحظه قرار گرفت و موجب شد تحولی عمیق در راهبرد یا شیوه‌ی عمل و چگونگی تعیین اهداف آنها صورت بگیرد. حرکت اسلامی در ایران، زمینه‌ی این ذهنیت را فراهم آورد که هنوز توان تصور آرمانی فراتر از آنچه در گذشته سایر حرکت‌ها در پیش گرفته بودند و امکان دگرگونی و بازگشت به آنچه «دوران طلایی اسلام» گفته می‌شود، وجود دارد و شاید اعتقاد به همین توانمندی بود که روحیه‌ی دیگر جنبش‌های اسلامی متأثر از

انقلاب اسلامی را فرونی بخشید. (۷) از این رو، می توان گفت: مهم ترین تأثیر ایران انقلابی بر جهان اسلام و حتی در سطح وسیع تر و در ارتباط با مستضعفان کل جهان، در بعد افکار و ایدئولوژی است. ایدئولوژی (امام) خمینی بامطرح کردن نتایج انحطاط اخلاقی، بی عدالتی اجتماعی - اقتصادی و از همه مهم تر، مسئله ی «افتخار، شأن و احترام» مسلمانان در مقابل دست درازی های سیاسی - فرهنگی ابر قدرت ها، مسلمانان را در یک سطح شخصی بسیار عمیق مورد خطاب قرار می دهد؛ او به مسلمانان می گوید که می توانند بحران های شخصی و وجودی خود را از طریق اعمال نظامی - سیاسی و حمله به رژیم های نامشروع و حامیان ابر قدرت آنها مرتفع سازند. همین پیوند پویا میان جراحات شخصی و روحی و برنامه های سیاسی با توسل به خشونت است که ایدئولوژی (امام) خمینی را به یک نیروی قوی مبدل می سازد. (امام) خمینی با درهم آمیختن قلمرو سیاسی و معنوی مسلمانان، این امکان را می دهد که دنیای در حال دگرگونی خود را با معنا سازند و در عین حال، هدف سیاسی صدور انقلاب اسلامی را گسترده تر سازند. (۸) بدین سان، اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، موجی فراگیر سراسر جهان اسلام را فراگرفت و نه فقط مسلمانان، بلکه تمام مستضعفان جهان را به حرکت درآورد؛ چرا که مخاطب امام، مستضعفان سراسر کره ی زمین بودند: باید این نهضت در تمام عالم، نهضت مستضعف در مقابل مستکبر در تمام عامل گسترده شود. ایران مبدأ و نقطه ی اول و الگو برای همه ی ملت های مستضعف است. در تمام اقشار عالم، مسلمین به پا خیزند. بلکه مستضعفین به پا خیزند. وعده ی الهی مستضعفین را شامل است و می فرماید که ما منت بر مستضعفین می گذاریم که آنها امام ما بشوند در دنیا و وارث باشند. امامت حق مستضعفین است. وراثت از مستضعفین است. مستکبرین غاصبند، مستکبرین باید از میدان خارج شوند. (۹) پی نوشتها: ۱- رسول جعفریان، «انقلاب اسلامی ایران در دنیای جدید»، مجله ی حضور، ش ۳۰، ص ۱۴۲. ۲- حمزه امرایی، انقلاب اسلامی ایران و جنبش های اسلامی معاصر، ص ۵۰. ۳- همان، ص ۵۱. ۴- جان ال - اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ص ۲۶۱. ۵- ابوالفضل عزتی، اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی، ص ۴۰۷. ۶- همان، ص ۴۰۳. ۷- حمزه امرایی، انقلاب اسلامی ایران و جنبش های اسلامی معاصر، ص ۱۷۷-۱۷۸. ۸- تشیع، مقاومت و انقلاب، ص ۸۴، مقاله ی ماروین زونیس و دانیل برومبگ، «تشیع به روایت (امام خمینی)». ۹- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۶، ص ۶۸. منبع: کتاب ژئوپلیتیک شیعه و نگرانی غرب از انقلاب اسلامی / خ

انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی: تأثیر گذاری و نمونه ها

انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی: تأثیر گذاری و نمونه ها نویسنده: مرتضی شیرودی چکیده هم اینک گروه های اسلامی، فعال ترین جریان های سیاسی جهان اند. علت این فعالیت که جدی و فراگیر است، آگاه شدن مسلمانان از عقب ماندگی ها، توسعه نیافتگی ها و کاستی های موجود در جهان اسلام است. این آگاهی ها، آنان را به جنبش و تلاش بیشتر در یک صدساله اخیر، واداشت. این تلاش، همان پدیده ایی است که جنبش بیداری اسلامی اش می نامند. حاصل این جنبش، قیام ها، شورش ها و انقلاب های مختلف در سراسر جهان اسلام بود که گسترده ترین انقلاب برآمده از آن، انقلاب اسلامی است و البته انقلاب اسلامی خود نیز در یک گستره جهانی، به افزایش آگاهی و بیداری اسلامی دامن زد. ابعاد تأثیر انقلاب اسلامی بر بیداری عمیق و گسترده است. این تأثیرات در دو بخش تأثیرات کلی (جهانی) و تأثیر بنیادی بر برخی گروه های اسلامی چون حزب الله و حماس پدید آمد: واژه گان کلیدی: انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی، امام خمینی (ره)، ایران، جهان اسلام، مسلمانان و جنبش های اسلامی. تعریف واژه بیداری اسلامی بیداری، ضد خواب است، پس بیداری به معنای حیات و زندگی است و نیز، به معنای فعال شدن هوش (آگاهی) به کار می رود و اسلامی به مفهوم تبعیت و پیروی از آموزه های برترین دین الهی است در نتیجه، بیداری اسلامی به معنی حیات برتر (برین) و یا تلاش برای دستیابی به آن است و این حیات، تنها از دین، قابل دریافت است زیرا، خدا به انسان و جهان حیات بخشیده و پیامبرش ما را به آنچه زنده می کند، فرامی خواند. به بیان دیگر، بیداری اسلامی زنده شدن دوباره در پرتو اسلام اصیل و

تجدیدحیات اسلام، معنا می دهد که در پناه آن، استقلال، عدالت و همه آموزه ها و ارزش های متعالی الهی، بار دیگر زنده می شود و یا حیات می یابد. بیداری یا احیای اسلامی نوعی اصلاح گری دینی است. البته نه آن اصلاح دینی اتفاق افتاده در غرب. در اصلاح دینی به معنا غربی، دین، به گونه ای دستخوش تغییر و تبدیل قرار می گیرد و در پی آن، جامعه، دینی نمی شود بلکه دین به قلمرو شخصی رانده می شود و در این صورت، دین از عرصه حیات اجتماعی بیرون می رود، اما بیداری و احیای اسلامی، زنده داشتن انسان و حیات اجتماعی بر مبنای دین و به شیوه دینی است و به همین دلیل، باید غبار از سیمای دین زدوده شود و صورت و سیرت دین هویدا گردد که در نتیجه این اقدام، دین به عرصه حیات آدمی باز می گردد. به سخنی دیگر، بیداری اسلامی مهجوریت زدایی از دین یا بازپیرایی و واخوانی گزاره ها و آموزه های اسلامی از اجمال و ابهاماتی است که بر سیمای دین نشسته است. (۱) بیداری اسلامی علی رغم تنوع گرایش ها و زیرمجموعه های متفاوت، پیام واحدی به تاریخ، مخابره می کند که مضمون آن، این است که: ما دوباره برگشتیم تا دین را به عرصه زندگی فردی و بیشتر اجتماعی انسان بازگردانیم. این احساس و خودآگاهی، ترکیبی از دو حالت شرمندگی و عزم بازگشت به ارزش های ناب و راستین گذشته دارد. شرمندگی در برابر عزتی که زمانی آن را در اختیار داشته و امروز مسلمین، فاقد آن اند و دوم، بازگشت به اسلام به این معنا که عقب افتادگی ما ناشی از دور شدن از اسلام است. اگر بخواهیم دو عنصر شرمندگی و بازگشت را در یک عبارت، جمع بندی کنیم، می گویم معنا و پیام بیداری اسلامی این است که به اسلام با همه جامعیت آن و با همه ابعادش بازگردیم تا عزت گذشته خویش را باز یابیم و یا به عزت بر بادرفته خویش دست یابیم. همان گونه که از معنایی که از بیداری اسلامی کردیم، هویداست، مراد از کلمه بازگشت، سیرارتجاعی و معکوس در تاریخ نیست. یعنی مراد از بازگشت، بازگشت به گذشته و سیر فقهی در تاریخ نخواهد بود بلکه منظور، بازگشت به اسلام، و توبه از کم توجهی به اسلام و یا جبران عمل نکردن کامل به دین نبوی است. یعنی بیداری اسلامی مترادف است با این سخن که ما فاصله عظیمی در عقیده، اخلاق و عمل اجتماعی از مفاهیم و ارزش های اسلامی گرفته ایم و برای جبران کوتاهی های چند قرن اخیر، باید تلاش کنیم. هدف از این بازگشت، ساختن یک تمدن جدید اسلامی با به کارگیری ارزش های خالص اسلامی و تجربه انسانی تمدن بشری است. نهضت بیداری اسلامی هدفش تشکیل یک تمدن محمدی جهانی است که در آن، عقلانیت با معنویت، قدرت با اخلاق، دانش با ارش و علم با عمل، جمع شود. (۲) تاریخچه بیداری اسلامی از شرح گذشته آشکار است که پدیده بیداری اسلامی، گرچه ریشه در تاریخ دارد ولی در دهه های اخیر به دلایل مختلفی چون هجوم استعمار غربی به کشورهای اسلامی، توسعه یافته است. با مرور تاریخ بیداری اسلامی، هم می توان به ریشه های تاریخی بیداری اسلامی پی برد و هم علت توسعه اش را در دهه های اخیر دریافت: با ظهور اسلام، تحولی عظیم در تاریخ بشریت اتفاق افتاد به آن علت که: اسلام، مرزهای نژادی، جغرافیایی و قومی را در نور دید و برپایه کلمه الله، جوامع مختلف را به یکدیگر نزدیک کرد و قدرت مادی و معنوی شگرف و شگفت در ایمان آورندگان، به وجود آورد. به دیگر بیان، در میان اقوامی که نه بهره ای از فرهنگ و تمدن آن زمان برده بودند و نه دارای قدرت مادی بودند، هم عزت دنیوی پدید آورد و هم آنان را به اوج معنویت برد و نیز، در شرایطی که هم تمدن یونان در اوج شهرت بود و هم قدرت هایی مانند امپراتوری ایران و روم، ابر قدرت های زمان بودند، اسلام ظهور کرد و اولاً آن دو قدرت بزرگ را شکست داد و ثانیاً، به سرعت در جغرافیای زمین گسترش یافت و دیری نپایید که بخش بزرگی از دنیای آن زمان را در اختیار گرفت. این گسترش تنها ارضی و مرزی نبود بلکه دنیای فکر و اندیشه اسلامی به موازات قدرت نظامی و اقتصادی جهان اسلام توسعه پیدا کرد و این زمانی بود که اروپای آن دوران، دوران افول خود را طی می کرد ولی فرهنگ و تمدن اسلامی همچنان رو به توسعه بود و حتی زمانی که تمدن اسلامی در اوج شهرت و معروفیت خود قرار گرفت، تمدن غرب در خواب فرو رفت به گونه ای که بعدها غربی ها آن دوران را «عصر تاریکی در غرب»، نام نهادند زیرا در برابر اسلام، آنان چیزی برای ارائه کردن به جهان بشریت نداشتند. جنگ های صلیبی در حقیقت، پانکی بود که غرب به جهان اسلام زد، البته اگرچه در

طول دو قرن نتوانست آنچه را که از نظر نظامی می خواست به دست آورد اما با فرهنگ و ادبیات و پیشرفت های فکری جهان اسلام به تدریج آشنا شد و این خودزمینه ای برای بیداری غرب شد. به همین دلیل، دوره رنسانس به معنی پشت سر گذاشتن عصر تاریکی و آغاز دوره ای بود که به آن، عصر روشنایی یا روشنگری گفته اند و بدین ترتیب، غربی ها تحت تأثیر جهان اسلام و با الگوگیری از آن، کم کم توانستند پیشرفت های شگرفی در قرون هفده، هیجده و نوزده به وجود آورند. (۳) در این دوران به آهستگی جهان اسلام، تحت تأثیر دو عامل به خواب فرو رفت و عقب افتاد: یکی استعمار و استثمار بود که غرب در این منطقه مهم جغرافیایی و فکری انجام داد و دوم استبداد و انحرافی که حکام مسلمان به آن روی آوردند و این دو، موجب دور افتادن مسلمانان از افکار و اندیشه های ناب اسلامی گردید و لذا ضربه مهمی بر پیکر جهان اسلام وارد آمد و این ضربه، در جنگ جهانی اول به اوج خود رسید چون که امپراتوری عثمانی عمدتاً به همان دو دلیل مهم، منقرض شد و مسلمانان پناهگاه اندکی که عثمانی ها فراهم آورده بودند، از دست دادند و لذا تهاجمی دهشتناک از لحاظ نظامی و از لحاظ فکری از ناحیه غرب بر جهان اسلام آغاز گردید به طوری که مسلمانان بسیاری از خودبیگانه شده، اسلام را عامل عقب ماندگی دیده و در نتیجه، نگاه به دست غرب کرده و امیدوار بودند که شاید با الگو گرفتن از غرب بتوانند عقب افتادگی خود را جبران کنند. البته در این دوران، کسانی هم بودند که با هوشیاری و درک عمیق از اوضاع و شرایط به این نتیجه دست یافتند: علت عقب افتادگی و به خواب رفتن جهان اسلام، از اسلام نیست بلکه بدان خاطر است که مسلمانان از اسلام، دور شده و از اندیشه های اسلامی فاصله گرفته اند. شخصیت هایی مانند سیدجمال الدین اسدآبادی، سید قطب، حسن البنا و امثالهم در این دوره و در این راستا، تلاش زیادی کردند تا مسلمانان را از خواب سنگین بیدار و به آنها بفهمانند که علت شکست و عقب افتادگی آنها چیست و چه باید کرد؟ (۴) آخرین ضربه اساسی که جهان غرب بر جهان اسلام زد شکل دادن و تحمیل، صهیونیسم بود که بذر آن را در سرزمین مقدس فلسطین کاشت. در این زمان، آرنولد توین بی-مورخ معروف انگلیسی- در بررسی تمدن ها و در کتاب تمدن در بوته آزمایش، جمله بسیار مهم و تاریخی زیر را مطرح ساخت: پان اسلامیزم خوابیده است اما اگر مستضعفین جهان بر ضدسلطه غرب، شورش کنند و تحت یک رهبری قرار گیرند، این خفته، بیدار خواهد شد و بانگ این شورش، ممکن است در برانگیختن روح نظامی اسلام مؤثر افتاد و اسلام بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود، قیام کند. (۵) پیش بینی توین بی در ۱۹۷۹ با انقلاب اسلامی ایران که انفجار نور بود، به وقوع پیوست. انقلابی که با دست خالی و با تکیه بر شعار الله اکبر و بازگشت به ارزش های اسلامی در مقابل همه قدرت های بزرگ و ابر قدرت ها ایستاد و توانست نه تنها نقطه عطفی در تاریخ تحولات ایران بلکه نقطه عطفی در جهان اسلام و بلکه در کل تاریخ بشری گردد. با این حرکت، آن خفته، بیدار شد و به سرعت در سراسر جهان اسلام گسترش پیدا کرد و لذا هنوز دو سالی از انقلاب نگذشته بود که در لبنان، عده ای جوان با ایمان، پنج قدرت بزرگ آن زمان را که در آن کشور پایگاه داشتند، یعنی آمریکا، انگلیس، فرانسه، ایتالیا و اسرائیل را به زانو درآوردند و بدون دادن کوچک ترین امتیازی، آن ها را وادار به فرار کردند. در افغانستان، امپراتوری انگلیس و روسیه به زانو درآمده و اینک می رود که امپراتوری آمریکا را از حمله و اشغال افغانستان پشیمان نماید و به شکست آن کشور در این بخش از جهان منجر شود. در ترکیه، الجزایر و سایر کشورهای اسلامی، تنها بانگی که امروز بلند می شود ندای اسلام است و در فلسطین اشغالی، انتفاضه، امان را از صهیونیسم و امپریالیسم گرفته است. بنابراین باید گفت: اگر آمریکا امروز به فکر تداوم اشغال عراق است، هدف واقعی اش ضربه زدن به بیداری و آگاهی اسلامی است. در واقع، مسلمان ها بیدار شده اند و بر پایه سه اصل مهم، کار بزرگ خویش آغاز کرده اند: یکی، «بازگشت به اسلام ناب» که همین اسلام، در دوره های اولیه اسلامی توانست بر قدرت های بزرگ آن زمان غلبه کند، دوم، «وحدت جهان اسلام» است که امپریالیسم و استعمار، سالیان دراز سعی کرد با تکیه بر اصولی چون تفرقه بینداز و حکومت کن، بین فرقه های مختلف اسلامی فاصله بیشتر بیندازد. سوم، «استکبار ستیزی» و مقابله با کفر و الحاد و طاغوت و طاغوتیان زمان است. این حرکت یقیناً به پیروزی اسلام و شکست استکبار ختم

خواهد شد. (۶) دلیل تأثیر گذاری انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی آن گاه که معمار انقلاب اسلامی می کوشید بر بیدارسازی مستضعفان و مسلمانان، تأثیر بگذارد شاید این سؤال به ذهن می آمد که دلیل یا دلایل این تأثیر گذاری چیست؟ بخشی از پاسخ هایی که می توان به این پرسش داد عبارت است از: ۱. تأثیر حضرت امام خمینی از جنبه دینی و اسلامی بر مسلمانان، کم نظیر است. در واقع، از قرن پانزدهم در دنیای غرب و شاید کمی پس از صدر اسلام، شخصیتی را نمی بینیم که این همه، نهضت، افکار و عملکرد و راهبردهایش در سطح جهان اعم از جهان غرب (لیبرالیسم)، جهان شرق (کمونیسم) و جهان اسلام تأثیر گذاشته باشد.

۲. حضرت امام خمینی، مفهوم و معنای قدرت را در سطح جهانی و نیز، در جهان اسلام، تغییر داد. معنای قدرت قبل از او بر منابع مادی تکیه داشت ولی پس از انقلاب اسلامی ایران و تأثیر گفتمان حضرت امام بر جهان، معنا و تعریف قدرت از تکیه بر منابع ملموس (مادی) به غیر ملموس (معنوی) از قبیل عقاید، پرورش افکار و اطلاع رسانی، تغییر پیدا کرد. ۳. در شش و هفت قرن گذشته، یک شخصیت دینی و علمی که انقلابی کند، ملتی را رهبری نماید، همه و حتی مخالفینش، مشروعیت و مقبولیت او را کاملاً تصدیق کنند، پیدا نمی شود. به واقع، می توان گفت: مشروعیت سیاسی و دینی امام در سطح جهان و در قرون اخیر، بی نظیر بود. ۴. با مطالعه زندگی رهبران انقلاب های گذشته در می یابیم، هیچ یک از آن ها به توانایی امام خمینی در برقراری ارتباط صمیمانه و مردمی با مستضعفین و دیگر طبقات اجتماعی در ایران نمی رسند. ایشان بیش از هر قائل دیگری موفق شد پیام های قرآنی را به زبان بسیار ساده به توده های مسلمان برسانند و این از اسرار بزرگ پیروزی انقلاب اسلامی به شمار می رود. ۵. زندگی بی تجمل وی، صلاحیت رهبری مستضعفان و توده های مسلمان را به او عطا کرد. در واقع، زندگی او همواره بی تجمل بود، چه موقعی که یک طلبه ساده بود و چه زمانی که مرجع تقلید انسان های زیادی قرار گرفت و چه هنگامی که خود را در رأس هرم قدرت یافت. به علاوه، تقوا و اخلاق اسلامی امام خمینی تأثیرات فراوان و شایانی بر مردم گذاشت و این تأثیر، انسان های زیادی را به حرکت و قیامی واداشت که امام منادی آن بود. ۶. امام خمینی، تنها به امت و تمدن اسلامی و نجات آن از گمراهی و عقب ماندگی مادی و معنوی نمی اندیشید بلکه در فکر نجات همه ملت ها و تمدن ها بود. پیامش به گورباچوف و پاپ، گویای دغدغه انسانی و الهی وی در نجات انسان ها و فرهنگ هایی بوده که از جاده هدایت انسان به سوی سعادت دنیا خارج شده بودند. این دلسوزی، ارتباط و تأثیر انقلاب اسلامی ایران را با سایر بخش های جهان برقرار کرد. ۷. امام خمینی هم بر جهان شمولی نهضت اسلامی مردم ایران تأکید می کرد و آن را تنها مختص مسلمانان جهان نمی دید و هم، جهان شمولی الگوهای غربی را رد می نمود و توانایی الگوهای غربی را برای هدایت و نجات انسان ها نمی پذیرفت در حالی که در میان خیلی از متفکرین مسلمان، این اصرار (جهان شمولی اسلام) و این نوع نظریه پردازی (ناتوانی غرب در اداره جهان) به چشم نمی آید. ۸. امام خمینی تنها متفکری است که در پنج یا شش قرن گذشته، هم به نظریه پردازی انقلاب پرداخته و هم خود آن را به عرصه عمل آورد. در تاریخ، کمتر می یابیم انسان هایی را که هم بنویسند که چرا باید انقلاب کرد و بعد خودشان، به میدان آیند و انقلابی که از آن سخن می گفتند را پدید آورند. در حقیقت، پیوند نظر و عمل، از دلایل مهم موفقیت امام در برپایی انقلاب اسلامی است. بهره گیری از دین در ایجاد تحول اجتماعی مطلوب، مهم ترین تأثیر امام خمینی و انقلاب اسلامی بر جنبش گران مسلمان و جنبش بیداری اسلامی است در حالی که قبل از آن و در فضای جهانی آلوده به لیبرالیسم و کمونیسم، کمتر کسی به توانایی دین در پدید آوری انقلاب ایمان داشت. بر پایه تکیه بر دین به مفهوم فوق، مفاهیم قدرت دگرگون شد و مسلمانان دریافتند، قدرت واقعی تکیه بر قدرت الهی است و به کمک چنین قدرتی می توانند به حقوق از بر بادرفته خویش دست یابند. امام خمینی به همه مسلمانان و مستضعفان نشان داد، تنها راه دست یابی به: مشروعیت و مقبولیت، زندگی ساده و بی آلایش، نجات انسان ها و تمدن ها و ترکیب سازی نظر و عمل بر پایه آخرین دین الهی یعنی اسلام است. دینی که برای همه جهان، برنامه و سخن دارد. به دیگر سخن، امام و انقلاب اسلامی ایران به خوبی نشان دادند که تنها راه نجات، اسلام است و این رمز بیدار شدن جهان خسته از گمراهی مسلک ها و مکتب های دیگر

است. (۷) مصداق‌هایی از تأثیر انقلاب اسلامی بر مسلمانان تأثیر انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی را می‌توان در دویخش کلی و نشانه‌های عینی این تأثیر، پی‌گرفت. در بخش نخست، تنها به اثرات کلی انقلاب اسلامی بر هوشیاری مسلمان‌ها اشاره می‌شود و در بخشی که در پی آن می‌آید، به دو نمونه عینی، ملموس و پراهمیت از آثار انقلاب اسلامی بر جهان اسلام می‌پردازیم: هوشیاری سیاسی: مردان و زنان ایرانی از فردای پیروزی انقلاب اسلامی، با ایجاد تشکل‌های متعدد انقلابی و خودجوش، باب ارتباط و تبادل آراء و تجارب با مردان و زنان در اقصی نقاط جهان را گشودند که این مسأله خشم و عکس‌العمل‌های تند بسیاری از محافل غربی را که در شعار و به‌دروغ، زن و مرد را فعال و حاضر در صحنه می‌خواهند، برانگیخت، ولی مردان و زنان ایرانی بدون توجه به برآشفستگی غرب، به صدور معنوی بیداری اسلامی ادامه دادند تا حدی که به برکت‌الگویی که انقلاب اسلامی برای حضور سیاسی اجتماعی مرد و زن ارائه داد، زنان لبنانی به تدریج به آن چه از دست داده بودند، آگاه شدند و آن را بار دیگر به دست آوردند. جنبش بیداری، زنان لبنانی را به کلاشینفک و بمب‌های مولوتوف مجهز کرد. زنان ترکیه هم برپایه بیداری اسلامی، هم حجاب را می‌خواهند و هم حضور در اجتماع را، یعنی این که زنان نمی‌خواهند با پذیرفتن حجاب از جامعه قطع رابطه نمایند و این همان الگویی است که زنان انقلابی ایران به آن عمل می‌کنند. به همین روی، یک زن بنگالی بر آن بود: زنان مسلمان چیزی بیشتر از برابری مورد نظر قوانین غربی می‌خواهند و آن، این که خواهان ایفای نقش فعال‌تری در زندگی مذهبی و اسلامی هستند. (۸) تنها زنان مسلمان نبودند که هویت اسلامی خود را در پرتو بیدارگری زنان انقلابی ایران بدست آوردند، بلکه ده‌ها هزار زن غربی در نهضت اخلاقی و اسلامی، ارزش‌های الهی اسلام را کشف کردند و به دین اسلام مشرف شدند. مثلاً نزدیک به صد هزار نفر آلمانی به اسلام گرویدند که بیش از نیمی از آنان را زنان تشکیل می‌دهند، این زنان همانند زنان تازه مسلمان شده آمریکایی، نه تنها مراقب پوشش اسلامی خود هستند، در خورد و خوراک خود براساس اسلام هم دقت بسیار دارند، آن‌ها حتی در انتخاب برنامه‌های تلویزیونی، دقت زیاد به خرج می‌دهند، و اغلب از تماشای سریال‌های ضداسلامی یا ضد اخلاقی اجتناب می‌کنند. فعالیت اجتماعی این دسته از زنان، معمولاً با گرد آمدن در خانه‌های همدیگر شکل می‌گیرد و گاه هم در بیرون از خانه، به دور هم جمع می‌شوند و به فعالیت‌های اجتماعی می‌پردازند. (۹) برخی در تأثیر بیداری زنان ایرانی بر بیداری اسلامی شک دارند! اما یک روزنامه آلمانی در این باره توضیح قابل قبولی ارائه می‌کند و آن که نخست می‌پرسد چرا بیداری اسلامی و جنبش حمایت از حجاب در دهه ۱۳۴۰/۱۹۶۰ اتفاق نیفتاد؟ سپس پاسخ می‌دهد: مگر این که بگوییم: حجاب زنان ایران پس از انقلاب اسلامی در این امر دخالت دارد. در واقع، در تمام دنیا به ویژه در دنیای اسلام، زنان در عرصه زنده کردن ارزش‌های اسلامی، در حال ایجاد و اداره جنبشی هستند که قبل از انقلاب ۱۳۵۷/۱۹۷۹ ایران وجود نداشت. (۱۰) پوشش اسلامی: تصویری که انقلاب اسلامی از زن ارائه کرده دو تأثیر مهم برجای گذاشته است: اول-جهان دریافته که زن مسلمان ایرانی خانه نشین و منفعل نیست. خانم دانیل کشار، مدیر جشنواره مونترال کانادا معتقد است: تصویری غلط از حضور زنان در ایران، در ذهن خارجی‌ها وجود دارد، غربی‌ها فکر می‌کنند که زنان ایرانی فعالیت‌های اجتماعی چندانی ندارند و در خانه نشسته‌اند و تنها به خانه‌داری مشغولند. (۱۱) دوم-نگرش‌های منفی درباره زنان مسلمان کاهش یافته است. روزنامه نیویورک تایمز، جنبش احیای حقوق اسلامی زنان در کنفرانس جهانی پکن را جالب‌ترین پدیده کنفرانس معرفی می‌کند که همه جهانیان را سخت تأثیر قرار داد، زیرا سخنرانانی که از دنیای اسلام آمده بودند، حرف‌های مهمی درباره زنان داشتند. (۱۲) در این کنفرانس، سخنرانی یک زن محجبه ایرانی، تأثیر خوبی در تبلیغ حجاب اسلامی برجای گذاشت. قضاوت‌ها هم نشان می‌دهد که حضور جهانی زنان مسلمان ایران، توأم با موفقیت بوده است. به این جهت می‌توان گفت: تلاش زن ایرانی ارائه یک الگوی مشارکت سیاسی-اجتماعی برای زن مسلمان به جهانیان مؤفق بوده است. در واقع، آنچه در ایران پس از انقلاب اسلامی درباره زنان رخ داده، در همه جای جهان تأثیر گذارده است. (۱۳) دنیای اسلام تأثیر بیشتری از الگوی حجاب اسلامی زنان پس از انقلاب ایران پذیرفته است از جمله: لیز مارکوس از فعالان جنبش‌های زنان در

اندونزی، بی‌پرده اعتراف می‌کند که به دلیل اثر مستقیم پخش تصاویر زنان ایرانی در رسانه‌های گروهی کشورش، رویکرد به حجاب اسلامی در اندونزی بیشتر شده، و به تدریج تقلید از حجاب بانوان ایرانی در آن کشور به یک مد تبدیل گردیده و اینک در میان دانشجویان دانشگاه‌ها هواداران بسیار یافته است. زنان انقلاب اسلامی، الگویی برای زنان ترک شده و آنان را به شعارگویی در خیابان‌ها و رعایت پوشش اسلامی واداشته و پوشش زنان انقلابی و مسلمان ایران، بر لباس و به ویژه روسری در بعضی از کشورهای خلیج فارس، به طرز عمیقی تأثیر گذاشته است. در سال‌های اخیر، تعداد دانشجویان با حجاب در دانشگاه‌های اردن افزایش یافته. در لیبی، گرایش به حجاب اسلامی بالا رفته، بنابراین، تردیدی نیست که حجاب اسلامی ایرانی به اقصی نقاط جهان و به ویژه به کشورهای اسلامی سرایت کرده است. (۱۴) حجاب زنان جمهوری اسلامی به شیوه‌های مختلفی به ورای مرزهای ایران رفته است مثلاً بخشی از اشاعه حجاب ایران اسلامی از طریق فیلم‌های ایرانی اتفاق افتاده. رویکرد به حجاب اسلامی ایرانی به استثنای تبدیل آن به نماد مخالفت با دولت‌ها، دلایل دیگری هم دارد. از جمله: ۱. پوشش اسلامی به عنوان اظهار وجود فردی یا مذهبی به کار می‌رود. ۲. توجه به حجاب، پاسخی به جنبش افسار گسیخته فمینیسم است. ۳. مهم‌تر از همه، دلیل گرایش و تشرف به دین مبین اسلام است. (۱۵) اتحاد دین و دولت: هم‌اینک جریان‌های اسلامی در میان مهم‌ترین گروه‌های سیاسی جهان قرار دارند. این جریان‌های مذهبی بر این اعتقادند که سیاست و مذهب ارتباط تنگاتنگ دارند. این باور متأثر از انقلاب اسلامی و نظریه جهان‌گرایی (تلفیق دین و سیاست در عرصه جهان) آن است. به بیان دیگر، از همان روزهای نخستین پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) نظریه جهان‌گرایی انقلاب اسلامی را به عنوان عالی‌ترین و وسیع‌ترین مظهر پیوند دین و دولت مطرح ساخت، وی بر اساس آموزه‌های دینی بر این باور بود: اراده مستضعفان سرانجام رهبری جهان را از آن خود خواهد کرد و حتی نوید می‌داد وعده خداوند بزودی تحقق خواهد یافت و محرومان جایگزین ثروتمندان خواهند شد. البته پی بردن به همراهی اسلام‌گرایی (دین) و جهان‌گرایی (سیاست) در اندیشه انقلاب اسلامی دشوار نیست، زیرا تأسیس امت اسلامی که می‌تواند مسلمانان را صرف نظر از ملیت‌های مختلف و نیز موانع قومی و سیاسی موجود به هم پیوند دهد، از ارزش‌ها و شعارهای انقلاب اسلامی است. به علاوه، تأکید شدید انقلاب اسلامی به لزوم پیروی از کتاب مقدس (قرآن) و احکام اسلامی، شکی باقی نمی‌گذارد که این انقلاب در پی تحکیم جهانی اصول بنیادین اسلام در جهان است. این پدیده همان چیزی است که برخی از اندیشمندان مغرب زمین و از جمله هنیز در سال ۱۳۷۲/۱۹۹۳ آن را تجدید حیات جهانی مذهب (اسلام) خواند. (۱۶) به همین دلیل پیوند خوردن مذهب و سیاست اسلامی ناشی از انقلاب اسلامی) دولت آمریکا را بر آن داشت که اسلام‌گرایی را از عوامل نابودی جهان بخواند و فعالان مسلمان را به عنوان رزمندگان شرکت‌کننده در جنگ اسلام و غرب نام‌برد. رهبران اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز، ترس خویش از اسلام انقلابی الهام‌یافته از انقلاب اسلامی و خطرات آن برای شوروی را کتمان نمی‌کردند. بعدها یک تحلیل‌گر آمریکایی از این پدیده به عنوان انتفاضه جهانی یاد کرد. نتیجه این که هم شرق و هم غرب، اسلام سیاسی (اسلام معتقد به پیوند دین و سیاست) ناشی از انقلاب اسلامی را خطر عمده‌ای برای منافع خود تلقی می‌کردند، و هر کدام تلاش بسیاری انجام دادند تا از دشمنان جنبش‌های اسلامی سیاسی حمایت نمایند. (۱۷) هانتینگتون در سال ۱۳۷۲/۱۹۹۳ و در راستای تعمیق بخشی به دشمنی غرب با اسلام سیاسی ملهم از انقلاب اسلامی، گفت: بلوک اسلامی که خود را رقیب کهن غرب می‌داند، خطر اصلی فرا روی نظم جهانی آمریکایی است که آن، دین و سیاست را جدا از هم می‌خواهد. در واقع بعد از مرگ کمونیسم، اسلام شخصیت اصلی سناریوی مورد نظر آمریکاست. توجه شدید غرب به این مسأله، ظاهراً پاسخی است به آنچه که یک اندیشمند غربی (لارونس) در ۱۳۶۹/۱۹۹۰ آن را ضربه انقلاب ۱۳۵۷/۱۹۷۹ ایران، شگفتی پدیده امام خمینی (ره) و دشواری کنار آمدن با اسلام‌گرایی ایرانی می‌خواند. از این رو، پس از انقلاب اسلامی مطالعات وسیعی برای شناخت رابطه بین دین و دولت الهام‌گرفته از انقلاب اسلامی در آمریکا به مرکزیت دانشگاه شیکاگو آغاز گشته است، ولی با هم دیدن و با هم خواستن دین و سیاست در دنیا (مانند جنبش

الهیات رهایی بخش آمریکای لاتین) و به ویژه دنیای اسلام (مانند حماس و حزب الله) به یک ارزش نهادینه تبدیل شده است. (۱۸)

اسلام مبارز: انتخاب اسلام برای مبارزه با استبداد و استکبار تحول نوینی است که پس از انقلاب اسلامی روی داده، قبل از آن حتی گروه های سیاسی ایرانی چون مجاهدین دیروز و منافقین امروز هم اعتقاد راسخی به توانا بودن اسلام در مبارزه علیه بیداد و ستم نداشتند، ولی انقلاب اسلامی ایران نشان داد که اگر اسلام به خوبی تفسیر شود می تواند مقتدرترین رژیم های سیاسی را براندازد و خود بر جای آن، حکومت تشکیل دهد. این حادثه مورد توجه گروه ها و جنبش هایی قرار گرفت که سال ها به دلیل انتخاب ناسیونالیسم، کمونیسم و غیره توفیقی در نیل به آرمان های سیاسی خود نداشتند. در این میان، تبدیل مسأله فلسطین از یک مسأله ناسیونالیستی و کمونیستی به یک مسأله اسلامی یکی از برجسته ترین ارزش هایی است که از انقلاب اسلامی به عاریت گرفته شد.

بنابراین، جنبش فلسطین برای خارج شدن از بن بست مبارزه بی فرجام خود، اسلام را تنها ابزار کارآمد یافته است. (۱۹) نشانه هایی بسیار از تغییر ماهیت جنبش فلسطینی در دست است که انتفاضه و شیوه و ویژگی هایش، یکی از آن هاست. وابسته نبودن انتفاضه به گروه های داخلی و کشورهای خارجی و جایگزینی یک روش همه جانبه سیاسی، نظامی و فرهنگی به جای روش های صرفاً مسلحانه یا مسالمت آمیز، تبدیل مساجد به منابع الهام بخش روحیه جهاد اسلامی، ثبات و پیوستگی مبارزان، گسترش شمار مساجد به عنوان پایگاه مجاهدان، توسعه حضور مردم در نمازهای جمعه و جماعات، انتشار مجله های انقلابی چون الطلیعه الاسلامیه و حمله مکرر به مشروب فروشی ها در دو دهه اخیر، از نشانه های رویکرد جنبش فلسطین به اسلام و به کارگیری شیوه های اسلامی انقلاب اسلامی ایران در مبارزه علیه اسرائیل است. (۲۰) در واقع و همان گونه که یکی از رهبران فلسطینی گفته است، انقلاب ایران بود که عصر جدیدی را پیش روی جنبش فلسطین گشود و باعث شد که مسأله فلسطین تنها از زوایه اسلام نگاه شود. (۲۱) بنابراین، انقلاب اسلامی برداشتی نوین از اسلام و قرآن در جهان، جوامع اسلامی و نیز در جامعه سنی مذهب فلسطین پدید آورد؛ چنان که روند مخالفت با دولت های فاسد و سرکوب گر را تشدید کرد، به مبارزه آشکار علیه آموزه های تحمیلی ضددینی دامن زد، تلاش برای تحقق برابری و عدالت اجتماعی را شدت بخشید، واکنش مسلمانان در برابر غرب و غرب زدگی را توسعه داد و یأس و ناامیدی سال های پایانی دهه ۱۳۵۰/۱۹۷۰ را از عرصه مبارزه حذف کرد. در واقع انقلاب اسلامی ایران، این حقیقت را که اسلام راه حل و جهاد وسیله اصلی است، به سرزمین های در حال مبارزه با استکبار به ویژه کشورهای مسلمان برد. (۲۲) گرایش به حکومت الله: نظام اسلامی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفت. به صورت بهترین الگو و مهم ترین خواسته سیاسی مبارزان مسلمان درآمد. یکی از رهبرای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در این باره گفت: «ما در آن موقع می گفتیم، اسلام در ایران پیروز شده است. و به زودی و به دنبال آن در عراق نیز پیروز خواهد شد. بنابراین، باید از آن درس بگیریم و آن را سرمشق خود قرار دهیم. (۲۳) به بیان دیگر، انقلاب اسلامی، حدود ۵/۱ میلیارد مسلمان را برانگیخته و آنان را برای تشکیل حکومت الله در کره زمین به حرکت درآورد این رویکرد، در اساس نامه، گفتار و عمل سیاسی جنبش های اسلامی سیاسی معاصر به شکل های مختلفی مشاهده می شود. علاقه جنبش گران مسلمانان به ایجاد حکومت اسلامی به صورت های مختلف ابراز شده است، از جمله: بعضی از گروه های اسلامی با ترجمه کتاب حکومت اسلامی امام خمینی (ره) (مانند اليسار الاسلامی مصر) و یا با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها راه حل (مانند جبهه نجات اسلامی الجزایر) علاقه مندی خود را برای برپا کردن یک حکومت اسلامی ابراز کرده اند. آیت الله محمدباقر صدر هم قبل از شروع جنگ تحمیلی در تلاش بود، رژیم عراق را سرنگون و یک حکومت اسلامی به شیوه حکومت ایران یعنی جمهوری اسلامی برپایه ولایت فقیه به وجود آورد. (۲۴) برخی از حرکت های دیگر اسلامی براساس اصل ولایت فقیه و قبول آن، از رهبری انقلاب اسلامی ایران پیروی می کنند. این دسته از گروه ها، دو گونه اند. دسته ای که از لحاظ عقیدتی و مذهبی خود را مقلد رهبری انقلاب اسلامی ایران می دانند (مانند جنبش امل در لبنان)، و دسته ای که هم از لحاظ سیاسی و هم مذهبی، از رهبری انقلاب اسلامی ایران تبعیت می کنند (مانند جنبش حزب الله لبنان) (۲۵) گروه ها و

سازمان های اسلامی مذکور، برای نیل به یک نظام مبتنی بر اسلام، شیوه و روش های مختلفی را در پیش گرفته اند. برخی تنها از طریق اقدام قهرآمیز و مسلحانه (مانند حزب الله حجاز) و کودتا (مانند جنبش آزادی بخش بحرین) درصدد نابود کردن رژیم حاکم بوده اند. در نقطه مقابل، گروه هایی قرار دارند که شرایط فعلی را برای دست زدن به اقدامات مسلحانه مساعد نمی دانند، و با توسل به شیوه های مسالمت آمیز از قبیل شرکت در انتخابات پارلمانی در پی تغییر نظام موجود هستند (مانند حزب اسلام گرای رفاه)، اما گروه های دیگر هم وجود دارند که به هر دو روش پایبندند، جنبش حزب الله نمونه ای از این گروه هاست که در مصاف با اسرائیل و حکومت مارونی لبنان و به منظور استقرار حکومت اسلامی به دو روش متمایز و در عین حال مکمل هم، یعنی جنگ با اسرائیل و شرکت در انتخابات مجلس لبنان روی آورده است. (۲۶) ساختار شکنی: انقلاب اسلامی به صورت مختلف به شکستن ساختارهای پذیرفته شده جهانی دست زد و البته ساختارهای ارزشی جدیدی را جایگزین ساختارهای پیشین ساخت از جمله: ۱. در اندیشه مدرنیته برای انتقال جامعه سنتی به مدرن، نیاز به یک الگوی جهانی توسعه است، آن هم الگویی برگرفته از غرب پیشرفته، چرا که عقیده بر این است که دنیای غیرعربی توسعه نیافته، باید همان مسیر توسعه در اروپا و آمریکا را بپیماید. در این دیدگاه، نوسازی با دنیا گرایی مفرط همراه است، و لیکن انقلاب اسلامی ایران مبانی توسعه غرب را زیر سؤال برد و فریاد زد که دین جهت گیری های اساسی درخصوص اداره دنیا دارد، البته دنیا گرایی افراطی را هم نفی می کند. به این صورت، انقلاب اسلامی ارزش نوینی در توسعه آفرید و آن که در توسعه اجتماعی نیازی به توسل به الگوهای غربی نیست. (۲۷) ۲. انقلاب اسلامی در ایران در دوره ای به وقع پیوست که جریان پست مدرنیسم در ربع آخر قرن بیستم وارد مرحله جدیدتر و جدی تر شده بود. از این رو، انقلاب اسلامی ایران به عقیده بسیاری از اندیشمندان غرب، انقلابی است پست مدرنیسمی و لذا در روایت و تفسیر مدرنیته جای نمی گیرد، و به همین دلیل انقلاب اسلامی ایران مورد توجه افرادی چون میشل فوکو، دریدا، ادوارد سعید و... قرار گرفت. فوکو از جمله اشخاصی بود که یافته های نظری خود را در انقلاب اسلامی پیدا کرد و با چاپ مقالاتی، حمایت خود را نسبت به مردم ایران نشان داد، اگرچه با حملات شدید و تند هم کیشان خود مواجه شد. به نظر او، انقلاب اسلامی در ایران در قالب معنویت گرایی سیاسی جای می گیرد، در حالی که عنصر معنویت قرن ها در غرب به فراموشی سپرده شده بود. بنابراین، انقلاب اسلامی نظریه و دیدگاه انقلاب، توسعه و زندگی بدون معنویت را طرد کرد و فضای ارزشی تازه ای را به روی جهانیان گشود که در آن هم به نیازهای مادی و هم به نیازهای معنوی پاسخ داده می شود. (۲۸) ۳. تا پیش از پیدایش انقلاب اسلامی، عمده نظریه پردازان انقلاب در عرصه جامعه شناسی گرایش های ساختار گرایانه داشتند یعنی سعی می کردند با بررسی گزینشی انقلاب ها به یک تئوری دست یابند تا بتوانند هر انقلاب جدیدی را که در جهان رخ می دهد با آن تبیین و حتی وقوع آن را پیش بینی کنند. خانم اسکاچپول از جمله این نظریه پردازان بود که انقلاب ها را عملی اتفاقی و خارج از اراده می دانست و بر آن بود که انقلاب ها می آیند نه این که ساخته شوند، ولی با پیروزی انقلاب اسلامی ایران که با نوعی ساخته شدن و معماری همراه بود، اسکاچپول تئوری خود را به این صورت تغییر داد: انقلاب ها می آیند نه این که ساخته شوند الا انقلاب اسلامی ایران. بنابراین، انقلاب اسلامی نشان داد که می توان یک پدیده عظیم اجتماعی را ساخت و این ارزش و مفهوم جدیدی است که انقلاب اسلامی به عرصه تئوری پردازی جهانی عرضه کرده است. (۲۹) توجه به مردم: مردمی بودن که یکی از ویژگی ها و ارزش های انقلاب اسلامی ایران است، در جنبش ها و گروه های سیاسی متعددی راه یافته است. به عبارت دیگر، این جنبش ها و گروه ها دریافته اند که اسلام توانایی بسیج توده های مردم را دارد. بر این اساس، آن ها از اتکاء به قشر روشنفکر به سوی اتکاء به مردم گرایش یافته اند و در نتیجه، پایگاه مردمی خود را گسترش داده اند. به عقیده دکتر حسن الترابی رهبر جبهه اسلامی سودان، انقلاب اسلامی اندیشه کار مردمی و استفاده از توده های مردم را به عنوان هدیه ای گران بها به تجارب دعوت اسلامی در جهان اسلام عطاء کرد. گرایش به اندیشه کار مردمی، جنبش های اسلامی را به سوی وحدت طلبی مذهبی و قومی سوق داده، این امر، جنبش های اسلامی سیاسی را از اختلاف و تفرقه دورتر

ساخته و آن‌ها را از تشکیلات قوی تر، امکانات وسیع تر، حمایت گسترده تر و پایداری بیشتر برخوردار ساخته است. (۳۰) نمونه های فراوانی از رویکرد به مردم در حرکت های سیاسی دیده می شوند از جمله: مردم مسلمان ترکیه قبل از کودتای ۱۳۵۹ آن کشور، به خیابان ها می ریزند و شعار استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی سر می دهند. مردم کشمیر در راهپیمایی دوست هزار نفری ۱۳۶۹ شعار الله اکبر و خمینی رهبر را مطرح کردند. جنبش جهاد اسلامی فلسطین بر آن است که فلسطینی ها همان شعارهایی را سر می دهند که انقلاب اسلامی منادی آن بود. آن ها فریاد می زنند، لا اله الا الله، الله اکبر، پیروزی از آن اسلام است. در واقع، آن ها شعارهای قوم گرایی و الحادی را به دور انداختند، و شعارهای انقلاب اسلامی را برگزیدند. در سال های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۹ در خیابان های کپ تاون آفریقای جنوبی شعار و ندای الله اکبر، بسیار شنیده شد. این یادآور و مؤید این کلام رهبری انقلاب است که فریاد الله اکبر مردم الجزایر بر پشت بام ها درس گرفته از ملت انقلابی ایران است. (۳۱) انقلاب اسلامی به جهانیان آموخت که مشروعیت نظام سیاسی باید بر آرای واقعی مردم استوار باشد و به همین دلیل بود که اصل خود را به رفراندوم گذاشت، به رفراندوم گذاشتن یک نظام نه فقط عملی شگفت، شجاعانه و سخنی نو، بلکه اندیشه ای بود که فراتر از دموکراسی غربی است، و از این رو، به عنوان بدیلی برای جهان خسته از لیبرال دموکراسی مطرح شد. در این انقلاب، حتی مردم خبرگانی را انتخاب می کنند تا تدوین قانون اساسی براساس رأی مردم باشد. پس از تدوین نیز، مراجعه به آرای عمومی صورت می گیرد. در اوج جنگ، امام اجازه نداد مجلس از حق قانونی خود برای استیضاح اولین رییس جمهور بگذرد. اجازه نداد پیشنهاد دولت نظامی به بهانه بهتر اداره شدن جنگ، طرح گردد، حتی اجازه نداد، مخارج انتخابات در دوران جنگ و تحریم، صرف جبهه ها شود، بلکه برعکس توصیه می کرد که حتی یک روز، انتخابات مجلس شورا، مجلس خبرگان، و ریاست جمهوری عقب نیفتد. (۳۲) اشاعه دین گرایی: در قرن بیستم کمونیسم و فاشیسم به عنوان ایدئولوژی های سکولار در جهان مسیحیت سر بر آورند. با شکست فاشیسم (۱۳۲۴/۱۹۴۵) و کمونیسم (۱۳۷۰/۱۹۹۱) نظام دموکراسی لیبرال خود را بی رقیب می دید اما انقلاب اسلامی نظام لیبرال دموکراسی را به چالش طلبید، زیرا رویداد انقلاب اسلامی، نظریه و تئوری پردازان لیبرال را که معتقد بودند با دین نمی توان به اداره حکومت پرداخت، و دین به تدریج اهمیت سیاسی اجتماعی خود را از دست می دهد باطل ساخت. به بیان دیگر، مدت ها در رابطه با توسعه اجتماعی اعتقاد بر این بود که ملت ها به طور اجتناب ناپذیر، همزمان با مدرن شدن، سکولار می شوند، ولی انقلاب اسلامی پیام و ارزش دیگری را به جهان عرضه کرد و این که: اجتماعی که به دین روی می آورند لزوماً همگام با مدرن شدن سکولار نمی شوند. به همین دلیل، هم در کشورهای پیشرفته، و هم در جهان در حال توسعه، تعداد کثیری از مردم معتقد شدند که می توانند با عضویت در گروه ها و یا جنبش های دینی، به طور مؤثرتری هدف های مادی و معنوی خود را دنبال کنند. (۳۳) بعد از جنگ سرد، ارزش های دین گرایانه و دین مدارانه انقلاب اسلامی گسترش یافت زیرا وسایل ارتباط جمعی چون تلگراف، تلفن و به ویژه، اینترنت، فاکس و ایمیل توسعه بیشتری پیدا کرد. به دیگر بیان، توسعه وسایل ارتباط جمعی موجب شد ارتباط بین جوامع دینی و غیردینی و همکاری فعالان مذهبی و سیاسی، بیش از گذشته، در زمینه های مختلف افزایش یابد. همچنین پس از جنگ سرد مسائل جدیدی در روابط بین المللی پدید آمد از جمله محیط زیست، داروهای غیر مجاز، ایدز، تروریسم، مهاجرت، پناهندگان و حقوق بشر، که می طلبید برای حل و فصل آن ها، حضور فعالان دینی با هدف های سیاسی تشدید گردد، در حالی که دموکراسی آمریکایی توانایی خود را در حل آن ها نشان نداده است. (۳۴) به هر روی، اکنون دین در ابعاد ملی، فراملی (منطقه ای و جهان) تأثیر قدرتمندی بر روی سیاست دارد. مهم ترین جلوه این تأثیر را باید در بنیادگرایی دینی دید. بنیادگرایی دینی، دلالت بر نوعی استراتژی ویژه دارد که می کوشد هویت دین داران را به عنوان یک جمعیت و یک گروه در مقابل کسانی که می خواهند آنان را به محیط غیردینی بکشانند، حفظ کند. گاهی اوقات یک چنین حالت تدافعی ممکن است تغییر یابد و منجر به نوعی تهاجم سیاسی شود که در جست و جوی تغییر نظام های سیاسی یا اجتماعی و اقتصادی موجود است. البته مجدداً باید تأکید کرد که پدیدار شدن

دوباره دین، یا بنیاد گرایی دینی به عنوان یک اصل در سیاست جهانی، بیش از آن که به فروپاشی کمونیسم مربوط باشد، به پیروزی انقلاب اسلامی برمی گردد. از این رو، به راه انداختن جنگ علیه ایران که از حمایت کشورهای قدرتمند جهان برخوردار بود را می توان اقدامی برای سرکوب یا متوقف کردن بنیاد گرایی اسلامی برآمده از انقلاب اسلامی تلقی کرد. (۳۵) الگوی جدید جهانی: انقلاب اسلامی در پی ایجاد یک نظم جهانی برپایه دین در جهان است. برای تحقق این هدف، دو استراتژی (راهبرد) را در پیش گرفته است. نخست از یک برنامه کوتاه مدت پیروی می کند که در این برنامه کوتاه مدت، می کوشد به مقابله با جهانی سازی به مفهوم غربی پردازد و در این راه، در تلاش است از به ثمر نشستن یک نظام جهانی مبتنی بر آموزه ها و ارزش های غربی جلوگیری نماید. دوم، انقلاب اسلامی در مواجهه با جهانی شدن غربی و یا تضعیف آن، از یک برنامه درازمدت تبعیت می کند و این برنامه عبارت است از این که: ارائه تصویری از نظام مطلوب و آرمانی اسلامی تا میل به آن را در مسلمانان و مستضعفان جهان برانگیزد. انقلاب اسلامی امیدوار است با برانگیختن اشتیاق به حکومت جهانی مطلوب (اسلامی) انگیزه و حرکت در مشتاقان برای دسترسی به آن آغاز شود. (۳۶) نظام جهانی مطلوب از دیدگاه انقلاب اسلامی نظامی است که برپایه موارد زیر شکل می گیرد: ۱. این نظام که از آن می توان به نظام امامت و امت یاد کرد، به زعامت امام معصوم تشکیل می شود و امام با بهره گیری از علم لدنی، معصومیت و امدادهای الهی، نظام عادلانه ای را پایه ریزی می کند، و تمام ملت ها، دولت ها و سرزمین ها را تحت عنوان امت واحد به سوی کمال انسانی و اسلامی سوق می دهد. نتیجه این که رهبری و امامت در نظام جهانی اسلام، از سه ویژگی برخوردار است: اولاً، رهبری، مرکز و قطب ایدئولوژیک، عقیدتی، معنوی و سیاسی به شمار می رود. ثانیاً، رهبر، منتخب پیامبر و یا منتخب مستقیم (نواب خاص) و غیرمستقیم (نایبان عام) امام معصوم است. ثالثاً، تحقق امامت و به دست گرفتن حکومت، به پذیرش مردم مرتبط است. (۳۷) ۲. جامعه جهانی اسلامی، جامعه ای همگون و متکامل، شکوفا کننده استعدادها و ارزش های انسانی و واجد استقلال کامل است و نیازهای بنیادین و اساسی فطری و روحی انسانی در آن برآورده می گردد. در این نظام از تعلقات ملی و ناسیونالیستی، رهبری های چندگانه و مزورانه، قانون های خطاپذیر بشری، حاکمیت شیطان و انسان که ریشه منازعات، مخاصمات، مشاجرات و مجادلات جهان است، خبری نیست. (۳۸) ۳. انسان ها در جامعه جهانی مطلوب اسلامی، اعمال حاکمیت و قانون خدا بر روی زمینی را به رهبر برگزیده و الهی وا می گذارند. در واقع، حاکمیت الهی به صورت اراده امام تجلی می یابد و مرزهای اعتباری و قراردادی موجود و حاکم بر دنیای کنونی، زایل می شود. (۳۹) ویژگی های نظام جهانی مطلوب اسلامی با ویژگی های نظام های گذشته، حال و حتی نظام های احتمالی آینده قابل مقایسه نیست. ممکن است، ویژگی های این نظام ها، شباهت های ظاهری، لفظی و شکلی داشته باشد، ولی از لحاظ محتوایی هیچ شباهتی با هم ندارند. این نظامی است که انقلاب اسلامی مروج و منادی آن در جهان است و به علت ویژگی های الهی و انسانی اش به بدیل جهانی شدن مزورانه و فریب کارانه غربی درآمده است و به همین علت سردمداران جهانی شدن غربی، انقلاب اسلامی را تنها رقیب خود معرفی کرده اند زیرا این انقلاب درصدد است ارزش های جدیدی را در پهنه اداره جهان، جایگزین ارزش های قبلی غربی نماید. ستیز با استکبار: انقلاب اسلامی استقلال را از مهم ترین اصول توسعه و وابستگی را از اساسی ترین علت عقب ماندگی معرفی کرد و بارها در این باره به ملت ها و دولت های دربند جهان سوم و جهان اسلام هشدار داد. امام خمینی (ره) بر این باور بود که اسلام مخالف و منکر وابستگی صنعتی، زراعتی (کشاورزی)، اداری، اقتصادی و فرهنگی است و البته وابستگی فکری را مهم تر از سایر وابستگی ها می دانست و آن را مبداء دیگر وابستگی ها می شمارد، و هشدار می داد که استقلال با وابستگی قابل جمع نیست و تا زمانی که استقلال در همه ابعاد اجتماعی اتفاق نیفتد نمی توان کشوری را مستقل نامید. (۴۰) مواضع و تلاش امام خمینی (ره) که با استقلال ایران از سلطه آمریکا همراه شد، به پیدایش جرأت و اعتماد به نفس ملت ها در برابر زورگویی ابرقدرت ها و شکستن بت های ظالمانه و بالندگی نهال قدرت واقعی انسان ها و سربرآوردن ارزش های معنوی و الهی گردید. (۴۱) به اعتقاد مقام معظم رهبری، استقلال خواهی انقلاب اسلامی چنان تأثیر

گذاشته که برخی را وادار به اعتراف کرده به عنوان مثال، یکی از رهبران کشورهای واقع در شرق آسیا در جریان اجلاس سران کشورهای اسلامی در خطاب به معظم له، علت فقر کشورش را وابستگی سرمایه های موجود در کشورش به سرمایه دارهای صهیونیستی و آمریکایی دانست. مقام معظم رهبری نتیجه می گیرد که استکبار وقتی منافعش ایجاب کند نه به ملتی، نه به اقتصادی، نه به فرهنگی، نه به مردمی و نه به کسی رحم نمی کند. (۴۲) امروز دیگر شکی باقی نمانده که ایستادگی های دولت و ملت ونزوئلا- در مقابل آمریکا، متأثر از انقلاب اسلامی است. کاسترو به پشت گرمی حمایت های جمهوری اسلامی (نظام برآمده از انقلاب اسلامی) به رویارویی انقلاب و کشورش با آمریکا ادامه می دهد. حزب الله لبنان با درس گیری از استقلال طلبی انقلاب مردم ایران می کوشد استقلال لبنان را در مقابل رژیم صهیونیستی حفظ کند، مسئولان سوریه بارها اعلام کرده اند درس ایستادگی در برابر اسرائیل غاصب را از انقلاب ایران آموخته اند. رزمندگان افغان با تکای به درس های انقلاب ۱۳۵۷ ایران توانستند روس ها را از سرزمنی خود بیرون نمایند و به استقلال خود دست یابند. دستیابی ایران به استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی شیوه ایران انقلابی، به الگویی برای رزمندگانی تبدیل شده که هم اینک در عراق، سودان، فلسطین و... با سلطه گران بر آب و خاک خود می جنگند. جالب آن که آن ها در جنگ با متجاوزین با کشورشان با همان شعارها (مرگ بر آمریکا) شیوه ها (بسیج مردمی)، سلاح ها (تسلیحات سبک و متعارف) و سبمل ها (توسل و توکل به خدا) انقلاب اسلامی می رزمند، و همین هاست که استکبار را نگران وقوع یک یا چند پیروزی دیگر مشابه به پیروزی انقلاب اسلامی ایران می کند. (۴۳) نتایجی که باید از رابطه و یا تعامل انقلاب اسلامی با بیداری اسلامی دریافت، فراوان و متعدد است، از جمله: ۱. بیداری اسلامی اگرچه قدمتی طولانی یا حداقل قدمتی صدساله دارد، ولی انقلاب اسلامی در گسترش و تعمیق آن نقش تعیین کننده داشته است. ۲. اثرگذاری انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی از جهات مختلف تأیید می شود، مثلاً از سخنان امام خمینی و نیز از، مواضع مقام معظم رهبری و هم چنین از رشد تحولات اسلامی در دهه های اخیر، تأثیر انقلاب ایران بر جنبش بیدارگری اسلامی هویدا است. این در حالی که انقلاب اسلامی بارها اعلام کرده که هیچ تلاشی برای صدور انقلاب در دستور کار ندارد بلکه بر این باور است که پیام های انقلاب اسلامی به جهت ارتباط با فطرت انسانی و وحی الهی، نیازی به صدور به مفهوم فیزیکی ندارد. نتیجه انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی، بررسی دو نمونه انقلاب اسلامی ارزش هایی چون حجاب، پیوند دین و سیاست، اسلام به عنوان تنها راه مبارزه و میل به حکومت اسلامی را در جهان زنده و یا خلق کرد، بدون آن که ناچار شود و یا نیازی ببیند در این راه به اقدام فیزیکی (نظامی) متوسل گردد. این مسأله نشان می دهد که ارزش های اسلامی به دلیل انطباق با فطرت انسانی، در توسعه و تعمیق تنها به یک احیاء کننده نیاز دارد، البته ارزش های ناشی از انقلاب اسلامی در سرزمین های اسلامی بیش از ممالک اثر گذاشت و گسترش یافت، بی شک یکی از مهم ترین علل آن، وجود عنصر اسلام و وجوه مشترک فراوان بین اسلام کشورهای اسلامی و اسلام در ایران انقلابی است از جمله در لبنان و فلسطین. الف- حزب الله به شدت تحت تأثیر امام خمینی (ره) و رهنمودهای مقام معظم رهبری قرار دارد. در واقع برجسته ترین تأثیر خارجی انقلاب اسلامی را می توان در چهره و وجود حزب الله دید. چرا انقلاب اسلامی به این میزان بر جنبش اسلامی حزب الله تأثیر گذاشته است؟ در پاسخ به این سؤال، مباحث زیر را مرور می کنیم: بین ایرانیان و لبنانی ها، علقه های فراوانی چون پیوندهای تاریخی علما و مردم جبل عامل با ایران دوران صفویه، فعالیت های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی روحانی بلند آوازه ایرانی امام موسی صدر به عنوان رهبر شیعیان لبنان، تشکیلات برجای مانده از او یعنی جنبش امل، حضور شیعیان بسیار در لبنان، وجود دشمن مشترک (اسرائیل) حمله اسرائیل به جنوب لبنان، کمک های انسان دوستانه جمهوری اسلامی ایران به محرومان لبنانی، مهاجرت و سکونت دائم تعدادی از اتباع لبنان در ایران و... وجود دارد. این پیوندها باعث شده است که انقلاب اسلامی ایران بیش از هر جای دیگر، در لبنان تأثیر بگذارد. این تأثیر، در زمینه های متعددی مشاهده می شود. در زمینه فرهنگی، تعداد زیادی از تصاویر بزرگ امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در نقاط مختلف لبنان به چشم می خورد. بر روی دیوارهای آن

کشور، عکس شهدایی دیده می‌شود که جان خود را در راه مبارزه علیه آمریکا و رژیم صهیونیستی (دشمن شماره یک ایران) از دست داده‌اند. مردان با ظواهر اسلامی در خیابان‌ها در رفت و آمد هستند. زنان ملبس به حجاب اسلامی‌اند و در اجتماعات عمومی، جایگاه نشست و برخاست زنان از مردان جداست، و مردم لبنان از ایران به عنوان یک دولت انقلابی و اسلامی حمایت می‌کنند. (۴۴) در لبنان، حزب الله بیش از هر گروه سیاسی اسلامی دیگر، تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار دارد. علاوه بر زمینه‌های مشترک موجود بین ایران و لبنان، انگیزه‌های دیگری موجب چنین تأثیر شگرف شده است. این انگیزه‌ها را می‌توان در پذیرش رهبری انقلاب اسلامی به عنوان رهبر دینی و سیاسی از سوی حزب الله و کمک‌های ایران به حزب الله دید. هم‌چنین، حزب الله از لحاظ اقتصادی و اجتماعی با اعطای کمک‌های تحصیلی به مستضعفان، توزیع داروی رایگان بین بیماران، تقسیم آب بین نیازمندان، ارائه خدمات درمانی به محرومان، البته در پرتو حمایت ایران، به شدت فعال است. در عین حال، از لحاظ نظامی از اسلحه و جنگ جدا نیست. بلکه برپایه اصل جهاد، همواره آماده پاسخ‌گویی به حمله احتمالی دشمن صهیونیستی است، و در این باره، اعضای حزب الله لبنان براساس شعار اسلامی امام خمینی (ره) یعنی اسرائیل باید از بین برود، قسم یاد کرده‌اند که جنگ با اسرائیل را تا آخرین لحظه ادامه دهند. در بعد فرهنگی، حزب الله شعارهایی را از انقلاب اسلامی به عاریت گرفته و سمبل‌های انقلاب اسلامی را سمبل خود می‌داند. پیروزی حزب الله در دودمه از فعالیتش علیه اسرائیل، در مقایسه با فعالیت ۴۰ و ۵۰ ساله ساف، نشان از سودمندی استفاده از شعارهای اسلامی و به‌کارگیری جهاد مقدس علیه اشغال‌گران و عدم اتکاء به کشورهای دیگر در مبارزه ضداسرائیلی دارد. (۴۵) حزب الله لبنان در بعد سیاسی هم به شدت از انقلاب اسلامی ایران تأثیر پذیرفته است، رهبری انقلاب ایران را در دو بعد سیاسی و مذهبی و برپایه اصل ولایت مطلقه فقیه پذیرفته. به همین جهت از مواضع منطقه‌ای و جهانی جمهوری اسلامی ایران حمایت به عمل می‌آورد، و در پی تأسیس حکومت اسلامی مشابه جمهوری اسلامی در لبنان است. یکی از رهبران جنبش اسلامی لبنان بر عقیده است: «ما به جهان اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی مادر ماست. دین ما، ملکه ما، خون ما و شریان حیات ماست. (۴۶) اولاً، به مبارزه رنگ اسلامی زد، شعارهای اسلامی برگزید، جهاد علیه اشغال‌گران را اعلام و ادامه داد. ثانیاً، بدون اتکاء به کشورهای دیگر، مبارزه خود را اداره کرد و آن را به انجام رسانید. که هر که یک از این دو علت توفیق نیز، برگرفته از انقلاب اسلامی ایران است. ب- بیداری اسلامی در فلسطین نیز، مرهون انقلاب اسلامی است. هم‌چنین، سهمی قابل توجه از بیداری اسلامی در فلسطین، متأثر از اقدامات جمهوری اسلامی ایران درباره فلسطین است که پذیرش مقامات بلندپایه فلسطینی در روزهای آغازین پیروزی انقلاب اسلامی، تبدیل کنسول‌گری اسرائیل به سفارت فلسطین، اعطای لقب سفیر به نماینده ساف در ایران، اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به عنوان روز جهانی قدس، ارائه کمک‌های مالی و انسان دوستانه، حمایت‌ها و پشتیبانی‌های دیپلماتیک و سیاسی از جنبش فلسطین، مخالفت با طرح‌های سازش و صلح خاورمیانه و تأسیس صندوق حمایت از مردم فلسطین، بخشی از این اقدامات به شمار می‌رود. (۴۷) انقلاب اسلامی ایران انگیزه اصلی خیزش و رستاخیز اسلامی در فلسطین اشغالی، به ویژه در نوار غزه و کرانه باختری رود اردن محسوب می‌شود. شیخ عبدالعزیز عوده، رهبر معنوی جنبش جهاد اسلامی، می‌گوید: «انقلاب امام خمینی، مهم‌ترین و جدیدترین تلاش در بیدارسازی اسلامی برای اتحاد ملت‌های مسلمان بود.» و نیز برژینسکی، مشاور امنیت ملی دولت کارتر می‌نویسد: «تجدید حیات اسلام بنیادگرا در سراسر منطقه با سقوط شاه و تشنجات ناشی از ایران امام خمینی، یک مخاطره مستمر برای منافع ما در منطقه‌ای که حیات جهان غرب کاملاً به آن وابسته است، ایجاد کرده است. (۴۸) بنابراین، انقلاب اسلامی برداشتی نوین از اسلام و قرآن در جوامع اسلامی و نیز در جامعه سنی مذهب فلسطین پدید آورد؛ چنان که روند مخالفت با دولت‌های فاسد و سرکوب‌گر را تشدید کرد، به مبارزه آشکار علیه آموزه‌های تحمیلی ضددینی دامن زد، تلاش برای تحقق برابری و عدالت اجتماعی را شدت بخشید، واکنش مسلمانان در برابر غرب و غرب‌زدگی را توسعه داد و یأس و ناامیدی سال‌های پایانی دهه ۵۰ تا ۷۰ را از میان برد. یکی از مهم‌ترین علت‌های ناکامی ساف در مبارزات

ضداسرائیلی نیز، برخوردار نبودن از درک شرایط نوینی بوده است که انقلاب اسلامی در جهان آفرید. ولی به عکس ساف، حرکت اسلامی نوین فلسطین، شیوه های انقلاب اسلامی را مبنای مبارزات ضد صهیونیستی خویش قرار داده است. شیخ اسعد تمیمی، از رهبران جنبش فلسطینی، بر آن است که تا زمان انقلاب ایران، اسلام از عرصه نبرد اعراب علیه اسرائیل غایب بود و حتی مسلمانان در عرصه واژگان، مثلاً به جای واژه جهاد از واژه هایی همچون نضال (مبارزه) و کفاح (پیکار) بهره می جستند و انقلاب ایران، این حقیقت را که اسلام راه حل و جهاد وسیله اصلی است، به سرزمین فلسطین برد. شیخ عبدالله شامی، چهره برجسته اصول گرای فلسطینی می گوید، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران اثری ژرف بر انقلاب و بر مردم فلسطین داشته است و پس از آن مردم فلسطین دریافتند که برای آزادی فلسطین به قرآن و سلاح نیازمندند. این اندیشه، نخست در حرکت جهاد اسلامی فلسطین راه یافت و سپس همین سازمان بدر آن را در سرزمین فلسطین افشاند. (۴۹) پی نوشتها: ۱. مفهوم شناسی بنیادگرایی اسلامی اثر غلامرضا بهروز لک منتشره در سایت باشگاه. ۲. همان. ۳. نهضت بیداری اسلامی اثر حمید مولانا منتشره در سایت امت اسلامی. ۴. همان. ۵. همان. ۶. بیداری اسلامی، خودشناسی و دفاع از آن، اثر فهمی هویدی منتشر شده در سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۷. مولانا، همان. ۸. معصومه راغبی، چهره زن ایرانی در مطبوعات بیگانه، ویژه نامه ماهنامه پیام زن، دفتر سوم، فروردین ۱۳۸۴، ص ۱۱۱. همان، به نقل از: روزنامه ساندی تلگراف مورخ ۱۹۹۳/۸/۲۲. ۹. همان به نقل از: روزنامه ساندی تلگراف مورخ ۱۹۹۳/۸/۲۲. ۱۰. همان به نقل از: روزنامه گاردین مورخ ۲۰۰۴/۱/۲۰. ۱۱. معصومه عسگری، انقلاب اسلامی و ارائه الگویی مطلوب از زن مسلمان، ویژه نامه ماهنامه پیام زن، دفتر سوم، فروردین ۱۳۸۴، ص ۹۶. ۱۲. راغبی، همان به نقل از: روزنامه نیویورک تایمز آمریکا مورخ ۱۹۹۶/۵/۱۲. ۱۳. عباس دلال، زن در جامعه معاصر ایرانی، «ویژه نامه ماهنامه پیام زن»، دفتر سوم، فروردین ۱۳۸۴، ص ۱۶۲. ۱۴. محبوبه پلنگی، «زنان ایرانی از نگاه زنان غیرایرانی، گذری کوتاه»، ویژه نامه ماهنامه پیام زن، دفتر سوم، فروردین ۱۳۸۴، ص ۱۸۶. ۱۵. همان. ۱۶. یحیی فوزی، اندیشه سیاسی امام خمینی، قم: نشر معارف، ۱۳۸۱، مبحث دین و سیاست. ۱۷. ری کیلی و فیل مارفیلد، جهانی شدن و جهان سوم، ترجمه حسن نورائی بیدخت و محمدعلی شیخ علیان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۵. ۱۸. همان. ۱۹. امام خمینی، فلسطین از دیدگاه امام خمینی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۶۹، ص ۲۰۴. ۲۰. کلیم صدیقی، نهضت های اسلامی و انقلاب اسلامی، ترجمه هادی خسروشاهی، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۵، ص ۷۰. ۲۱. فتحی ابراهیم شقاقی، انتفاضه طرح اسلامی معاصر، ترجمه انتشارات بین المللی الهدی، تهران: الهدی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۳. ۲۲. جمیله کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی با آمریکا، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۹۷. ۲۳. محمدحسین جمشیدی، «ارتباط انقلاب اسلامی ایران و جنبش شیعیان عراق»، مجموعه مقالات انقلاب اسلامی و ریشه های آن، ج ۲، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، ۱۳۷۴، ص ۳۹۱. ۲۴. حمید احمدی، انقلاب اسلامی و جنبش اسلامی در خاورمیانه عربی، «مجموعه مقالات پیرامون جهان سوم»، تهران: سفیر، ۱۳۶۹، ص ۱۱۷. ۲۵. دستاوردهای عظیم انقلاب اسلامی در گستره جهان، تهران: سازمان ارتباطات فرهنگی، بی تا، ص ۳. ۲۶. همان. ۲۷. فرامز رفیع پور، توسعه و تضاد، تهران: دانشگاه شهیدبهشتی، ۱۳۷۶، ص ۱۲. ۲۸. همان. ۲۹. عبدالوهاب فراتی، رهیافت های نظری برانقلاب اسلامی، قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۴. ۳۰. حسین دهکردی، «انتفاضه فلسطین مولود اصول گرایی اسلامی معاصر»، فصل نامه علوم سیاسی، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۸۰، ص ۱۹۹. ۳۱. جمشیدی، همان. ۳۲. امام خمینی، صحیفه نور، جلدها و صفحات مختلف. ۳۳. بریان وایت، ریچارد لیتل و میشل اسمیت، دین در جهان، ترجمه منیژه جلالی، روزنامه همشهری، ۲۰ فروردین ۱۳۸۱، ص ۶. ۳۴. جیمز کرث، «مذهب و جهان» ترجمه حمید بشیریه، ماهنامه دانشگاه در آئینه مطبوعات، شماره ۸۹، ۱۲ اسفند ۱۳۸۰، ص ۱۵. ۳۵. ژیل کپل، اراده خداوند: یهودیان، مسیحیان و مسلمانان در راه تسخیر دوباره جهان، ترجمه عباس آگاهی، تهران: دفتر نشر فرهنگی اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۳۰. ۳۶. رحیم کارگر، آینده جهان، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱. ۳۷. محمد حکیمی، «جهانی سازی

اسلامی و جهانی سازی غربی»، فصل نامه کتاب نقد، شماره ۲۴-۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۰۵. ۳۸. همان. ۳۹. بهروز لک، همان. ۴۰. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، همان، ص ۱۰۹. ۴۱. مقام معظم رهبری، سخنرانی ۱۴ تیر ۱۳۸۰. ۴۲. همان، سخنرانی ۱ فروردین ۱۳۷۷. ۴۳. ایوربنسون، «ایران: نگاهی به انقلاب اسلامی»، ترجمه وحیدرضا نعیمی، همشهری دیپلماتیک، نیمه دوم بهمن ۱۳۸۲، ص ۱۲. ۴۴. دستاوردهای عظیم انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، همان. ۴۵. همان. ۴۶. کدیور، همان. ۴۷. کدیور، همان، ص ۹۷. ۴۸. همان، ص ۱۱۴. ۴۹. همان. منبع: فصلنامه ی مریان /خ

تأثیر انقلاب اسلامی بر سوریه

تأثیر انقلاب اسلامی بر سوریه سوریه تأثیر انقلاب اسلامی در سوریه ویژگی کاملاً مجزایی دارد و محسوس ترین نمود آن، تبدیل دو دولت به متحدان تقریباً استراتژیک بوده است. پدیده ی صدور انقلاب به عنوان اولین و طبیعی ترین مولود انقلاب اسلامی، به طور متعارف پیامی برای اتحاد و جذب امت اسلامی و نفی دولت های مستبد و وابسته در جهان اسلام و دنیای عرب بود. هم گرایی و تقارب انقلاب اسلامی و دولت جمهوری اسلامی با دولتی که رسماً پایبند ایدئولوژی ناسیونالیستی - سوسیالیستی بعث بود، بعید و بر خلاف عرف می نمود. عوامل زیر می تواند این مسأله را توجیه نماید: ۱. دولت سوریه به رهبری حافظ اسد به دلایل مختلف، آخرین سنگر از کشورهای عربی بود که همچنان در مقابل اسرائیل ایستاده بود. لذا با توجه به آرمان هایی که انقلاب اسلامی علیه اسرائیل داشت، از این لحاظ بین دو کشور همسویی وجود داشت و تضعیف دولت سوریه به وسیله امواج صدور انقلاب، به نفع اسرائیل تمام می شد. ۲. حافظ اسد از اقلیت علویان سوریه می باشد و شخصاً فردی بالنسبه متعادل بوده که از مقبولیت مردمی نیز بی بهره نبوده و در حزب و ارتش موقعیت محکمی داشته است. ۳. در جنگ عراق علیه ایران، حافظ اسد به دلایل مختلف از ایران حمایت می کرد و این امر به خصوص در شرایطی که صدام می خواست با عربی - عجمی کردن جنگ، حمایت بیش تری از دنیای عرب به دست آورد، برای ایران بسیار ارزنده و اساسی بود. ۴. سوریه بدلائل خاص خودش، کانال حضور ایران را در عرصه لبنان تأمین و تضمین کرد. این امر موجب پیدایش حزب الله، تشدید حرکت اسلامی در فلسطین اشغالی و اعمال فشار بر اسرائیل شد و تمام این جریانات از نظر صدور انقلاب بسیار موفقیت آمیز و ارزنده تلقی می شد. ۵. ترس و فشار مستمر اسرائیل که به طور جدی موجودیت سوریه را همواره تهدید کرده است، سبب شد که دولت و ملت آن کشور چندان فرصت رویارویی با یکدیگر پیدا نکنند و به آن هم نیندیشند. در حالی که صدور انقلاب اسلامی ممکن بود این وفاق نسبی را بر هم زده و به نفع اسرائیل تمام شود. در عین حال دولت سوریه با تقرب به جمهوری اسلامی عملاً فرصت بسط اسلام گرایی را سد کرد. ۶. مسلمانان منطقه عربی - آسیایی بر خلاف مسلمانان منطقه ی عربی - آفریقایی، به دلایل تاینخی و جغرافیایی، حساسیت بیش تری به ایران دارند که دو مقوله به آن اشاره دارد: ۱. حساسیت عربی - عجمی. ۲. حساسیت شیعه - سنی. لذا این حساسیت ها زمینه ی اثر گذاری انقلاب اسلامی ایران و اثرپذیری مردم مسلمان این منطقه را کاهش می دهد. با این وجود، با توجه به فعالیت دیرینه ی اخوان المسلمین و دایره ی حضور و نفوذ آنان در سوریه، در توالی انقلاب اسلامی، در بین مسلمان شمال سوریه جنبشی ظاهر شد که توسط دولت سرکوب گردید و به دلیل هم گرایی هایی که بین ایران و سوریه وجود داشت، دولت جمهوری اسلامی عکس العملی نشان نداد که ظاهر اسلام گرایان را ناخشنود کرده است. سند شماره ۳۲۸۰ سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی با استناد به یکی از منابع وزارت ارشاد در سال ۱۳۶۳ در این رابطه چنین می نویسد: مردم شهرهای حماه و حلب و حمص، متدین ترین و مذهبی ترین مردم کشور سوریه هستند به طوری که در حماه شاید زن بی حجاب دیده نشود و مردمشان بسیار متعصب هستند و برای هیأت های ایرانی که عازم سوریه می شوند این سه شهر زمینه مناسبی برای تبلیغ و باز نمودن حوادث و واقعیت های جمهوری اسلامی ایران است. چرا که هنوز مسایلی هستند که برای آن مردم مبهم باقی مانده. مانند روابط ایران با دولت سوریه و موضع گیری ایران نسبت

به اخوان المسلمین که در این زمینه باید احساسات آنها را رعایت کرد؛ چون عده ای از آنها به غیر از شیعیان بر این باورند که جمهوری اسلامی رژیمی است که طایفه ای است و تعصب شیعه گری در آن حاکم می باشد. ولی این واقعیت را هم نباید فراموش کرد که اکثر مردم عوام از ایرانی ها استقبال می کنند و ایران را تنها کشوری می دانند که اسلام در آن حاکم است. (۱) هر ایر دکمجیان در کتاب خود تعامل متغیرهای مورد بحث را به شرح زیر تشریح و تحلیل می کند: مدارک موجود نشان می دهد که جبهه اسلامی و نیز خود اخوان المسلمین به دلیل زیان های سنگینی که در سال ۸۳ - ۱۹۸۱ بر آنان وارد شد و نیز اختلافات میان رهبران بلند پایه شان در حال حاضر یک دوره زوال را طی می کنند. یکی از علل عمده اختلاف به روابط جبهه با قدرت های خارجی، به ویژه عراق، اردن و ایران مربوط می شود. اختلاف ویژه میان معتقدین به اصول، به رهبری عدنان تملکه و سازش طلبان به رهبری عدنان سعد الدین به وقوع پیوسته است. نزدیکی سعد الدین به عراق و اردن با نیاز اخوان مبنی بر کسب حمایت خارجی در رویارویی با دولت اسد که با ایران شیعی کنار آمده سازگار است. در واقع رابطه ایران با اخوان المسلمین سوریه مایه طعنه و ناامیدی بوده است. در حالی که اخوان با شور و هیجان از انقلاب ایران استقبال کردند، از نزدیکی آیت الله خمینی با حافظ اسد و بی اعتنایی آیت الله خمینی نسبت به جنبش اسلامی در سوریه شدیداً احساس ناامیدی کردند. علیرغم سیاست های ایران، تملکه از سازش با رژیم عراق سر باز زد و این امر خود حاکی از پاکی و اصیل بودن ایده الیسم فعالان جوان تر اخوان است. چرا که آنها صدام حسین را یک حاکم ضد اسلامی می دانند و در خفا از آیت الله خمینی طرفداری می کنند. (۲) در جمع بندی و نتیجه گیری از چگونگی بازتاب انقلاب اسلامی در کشورهای عربی آسیا به چند نکته اصلی اشاره می شود: ۱. اعراب این منطقه با مرکزیت عربستان، خود را خاستگاه اصلی اسلام می دانند و به طور سنتی و تاریخی، علمداری و پیشوایی دیگر ملل مسلمان را در احیای اسلام به راحتی پذیرا نیستند. ۲. قاطبه ی مردم این بلاد دارای مذهب تسنن بوده و نسبت به آن تعصبی ویژه، فراتر از دیگر ملل مسلمان دارند. لذا به راحتی نمی توانستند پذیرای انقلاب اسلامی با محتوایی از تشیع باشند. ۳. تعصبات قومی یعنی عربی - عجمی دیدن مسائل نیز از دیگر موانع برای اثر گذاری انقلاب اسلامی ایران بود. ۴. تحمیل جنگ از سوی رژیم بعثی صدام می تواند بر آیند موانع فوق به اضافه ی سایر عوامل فرا منطقه ای باشد. ۵. مسائل و منافع بسیار حیاتی بازیگران بزرگ جهانی در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه و تهدیدات بالفعل و بالقوه انقلاب اسلامی برای آنها، بر اهمیت و حساسیت پدیده صدور انقلاب در این حوزه می افزاید. ۶. اما جوار و قرب جغرافیایی و اشتراکات تاریخی، وجود اماکن مقدسه دینی و مذهبی طراز اول در بین منطقه، تجاوز اسرائیل و مظلومیت ملت فلسطین و اقلیت های عظیم شیعه، همه و همه از عواملی هستند که در بررسی تأثیرات فرا مرزی انقلاب اسلامی، به منطقه غربی آسیا اهمیت و اولویت می بخشد. ۷. تجلیل از براندازی رژیم شاهنشاهی طرفدار غرب و آمریکا، شکوه و عظمت قبضه قدرت توسط مسلمانان و ابهت تشکیل و احیای دولت اسلامی، به عنوان آثاری از بازتاب انقلاب اسلامی در ذهنیت و ذائقه ی توده ها و نخبگان غرب آسیا قابل تذکر است. ۸. پیدایش گرایش های قومی و محسوس اسلامی در مبارزات ملت های فلسطین و لبنان که در شکل گیری انتفاضه و تأسیس حزب الله مشهود است از دیگر نشانه های اثر گذار انقلاب اسلامی است. ۹. گسترش مطالبات مردمی و ناگزیری دولت ها به پاسخ گویی به آن و نیاز به داشتن مشروعیت دینی و مردمی از شاخصه های قابل ذکر دیگر است که مؤید اثر گذاری انقلاب اسلامی است. جوامع و جنبش ها از تأثیرات انقلاب اسلامی ایران در سوریه به عنوان بهترین نمونه می توان از تحریک دوباره جنبش اخوان المسلمین در سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۲ یاد کرد که تقریباً پس از یک دهه رکود، تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران، مبارزات و فعالیت های خود را گسترش داد و نبرد مسلحانه وسیعی علیه رژیم بعث سوریه آغاز کرد. (۳) جنبش اسلامی سوریه درصدد برآمد تا به روش انقلاب ایران، یک انقلاب اسلامی نیز در سوریه ایجاد کند. البته لازم به ذکر است که اختلافات بین دولت سوریه و جنبش اخوان المسلمین در این کشور از زمان روی کار آمدن حزب بعث در این کشور آغاز شده بود، لیکن تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران، این رویارویی و اختلافات وارد مرحله جدیدتر و شدیدتری شد و به سمت

مبارزات مسلحانه علیه دولت سوریه سوق پیدا کرد که هدف آن براندازی دولت و ایجاد یک حکومت اسلامی در این کشور بود. در مقابل دولت سوریه نیز عکس العمل شدیدی در برابر مخالفان از خود نشان داد و به مقابله و سرکوب شدید مخالفان و جنبش اخوان المسلمین پرداخت. از طرفی مبارزان سوری که مبارزات خود را بر حق و آن را در راستای تحقق یک انقلاب اسلامی در سوریه می دانستند، متوقع کمک، همکاری و همدردی از طرف رهبران انقلاب اسلامی ایران بودند و انتظار داشتند که انقلاب اسلامی دولت سوریه را در مورد سرکوب مبارزان محکوم نموده و از جنبش های اسلامی سوریه حمایت نماید. در تماس هایی که از طرف رهبران و اعضای گروه اخوان المسلمین سوریه با مقامات ایرانی و رهبران انقلاب صورت گرفت، مرتباً از موضع ایران در قبال رژیم سوریه سؤال می کردند. (۴) به دنبال کشتار وحشتناکی که پس از شورش های گسترده مردم و دانشجویان در شهر حماه و حلب در فوریه سال ۱۹۸۲ رخ داد، در این درگیری که سه هفته به طول انجامید. نیروهای اخوان المسلمین از سوی ارتش به شدت سرکوب شدند و به گفته منابع غیر رسمی در این درگیری ها که شامل بمباران هوایی شهر حماه بود، ۲۵۰۰۰ نفر غیر نظامی کشته شدند. (۵) نیروهای اخوان پس از این برخورد دولت سوریه، انتظار همدردی از طرف انقلاب اسلامی و قطع رابطه دولت ایران با دولت بعث سوریه را داشتند و در این راستا کوشش های فراوانی نیز نمودند. ابتدا به نشر و افشای مطالبی تحت عنوان تحلیل های درون گروهی حزب بعث پیرامون اهداف سوری ها از رابطه با ایران پرداختند، حتی شخصیت های اخوان المسلمین سوریه به منظور ایجاد رابطه و جلب حمایت انقلاب اسلامی به ایران مسافرت کردند. (۶) مردم و جنبش های سوریه در بین سایر کشورهای عرب و کشورهای مسلمان منطقه بیشترین انگیزه جهت برپایی یک حکومت اسلامی در سوریه را بعد از حرکت های اسلامی در لبنان و عراق از انقلاب ایران گرفتند. این مسأله یعنی تأثیر پذیرفتن حرکت های اسلامی سوریه از انقلاب اسلامی ایران، بارها از سوی رهبران و اعضای اخوان المسلمین سوریه مورد تأیید قرار گرفته و آنها در سال های ابتدای انقلاب اسلامی حمایت خود را بارها از انقلاب اسلامی اعلان داشتند: استاد عصام العطار یکی از رهبران برجسته و تاریخی جنبش اخوان المسلمین سوریه که به داشتن اخلاص و طهارت انقلابی و سابقه جهادی شهرت دارد و در طول عمرش با هیچ حاکمی سازش نکرده و به کاخ هیچ شاهزاده ای نزدیک نشده است، کتاب جامعی به رشته تحریر در آورد و در آن تاریخچه، ابعاد و ریشه های انقلاب اسلامی را تجزیه و تحلیل کرد. وی همواره از انقلاب اسلامی ایران جانبداری کرده و با ارسال پیام های متعدد، پیروزی انقلاب را به امام خمینی تبریک و تهنیت گفته و از آن پشتیبانی به عمل آورده است. (۷) همچنین سخنان استاد عصام العطار در خصوص حمایت و تأیید انقلاب اسلامی ایران روی نوارهای کاست ضبط و در سطح وسیعی میان جوانان مسلمان توزیع می شود. مجله «الرائد» که توسط ایشان در آلمان منتشر می شد نقش به سزایی در شرح دیدگاه ها و مواضع انقلاب اسلامی و تبیین اهداف آن داشته است. (۸) نشریه «النذیر» ارگان جبهه اسلامی سوریه در مه ۱۹۸۰ بیانیه ای به چاپ رساند که در ماده اول آن آمده بود: انقلاب اسلامی ایران انقلاب تمام جنبش های اسلامی در جهان اسلام است، هر چند که ممکن است مکاتب فکری مختلفی میان این جنبش ها وجود داشته باشد. و در ماده دوم بیانیه عنوان شده بود: هر گونه توسل به زور علیه انقلاب اسلامی ایران و هر گونه خیانت به آن از طرف دیگر، در آینده به تمام جنبش های اسلامی در سراسر جهان ضربه خواهد زد. در این بیانیه از خواسته های جمهوری اسلامی ایران در برابر آمریکا و غرب در جریان گروگان گیری سفارت آمریکا در تهران حمایت شده و از آمریکا خواسته شده بود که حملات خود را علیه جمهوری اسلامی ایران متوقف کند. (۹) جبهه اسلامی سوریه همچنین تأکید کرده بود که در طول هزار سال تاریخ گذشته اسلام، هیچ حادثه ای نظیر انقلاب اسلامی ایران تحت رهبری امام خمینی میان مسلمانان وحدت ایجاد نکرده است. این جبهه اولین جنبش اسلامی بود که از اصطلاح «انقلاب اسلامی» استفاده کرد و در نشریات خود به انقلاب اسلامی سوریه اشاره کرد. همچنین در بیانیه انقلاب اسلامی در سوریه، جمهوری اسلامی در ایران تنها حکومت اسلامی موجود در جهان عنوان شده بود. (۱۰) در راستای تأیید انقلاب اسلامی استاد عصام العطار می گوید: به مؤولان نهضت های اسلامی در سراسر جهان، چنانچه

این امر تنها به ایران اختصاص داشت احتمال می رفت یک راه حل میانه ای را می پذیرفت، لیکن این امر به اسلام و کلیه مسلمانان جهان تعلق دارد. اکنون اسلام امانتی است به گردن تنها حکومت اسلامی جهان که در قرن بیستم با نثار خون جوانانش حکومت الله را بر حکومت طاغوتیان و استعمارگران و صهیونیسم بین الملل ترجیح داده است. در این بیانیه به دیدگاه انقلاب ایران نسبت به کسانی که می کوشند انقلاب را تضعیف کنند اشاره شده که از چهار حالت خارج ندیده است: اولاً مسلمانی که نتوانسته عصر اسلام و نهضت ویرانگر اسلامی را درک کند و هنوز در دوران تسلیم طلبی و ذهنیت سلطه پذیری قرار دارد. ثانیاً مزدوری که به نفع دشمنان اسلام و به ضرر مسلمانان وساطت می کند و با توسل به شگردهای مختلف اهدافش را دنبال می کند. ثالثاً مسلمان کوردلی که هیچ عقیده واراده ای از خود ندارد و دیگران او را تحریک می کنند و رابعاً کسانی که احتمالاً دارای منافعی باشند که میان این و آن به مزایده می گذارند. (۱۱) در مقابل این همه شور و احساس، سران انقلاب اسلامی ایران حمایت چندانی را از شورشیان سوریه و جنبش اخوان المسلمین سوریه به عمل نیاوردند و ترجیح دادند تا روابط خود را با دولت سوریه ادامه دهند. این عدم حمایت از چند زاویه و دیدگاه قابل بررسی است؛ یک مسأله مهم این است که سلامت فکری حرکت مذهبی اخوان المسلمین سوریه از نظر رهبران انقلاب اسلامی مورد تردید بود؛ زیرا که از ابتدا رهبران اخوان سوریه طرفدار نوعی رادیکالیسم اسلامی بوده و در مواضع اقتصادی خود به سوسیالیسم اسلامی اعتقاد داشتند. این نظرات سوسیالیستی - اسلامی آنها در کتاب معروف سباعی که از اولین رهبران اخوان المسلمین سوریه می باشد، تحت عنوان الاشتراکیه الاسلامیه مطرح شده و مورد بررسی قرار گرفته است. (۱۲) یک عده مسأله عدم توجه رهبران انقلاب اسلامی را به جنبش اخوان المسلمین سوریه از دید مسأله مذهبی و اختلافات مذهبی در بین مسلمانان نگریسته اند و علت آن را این دانسته اند که انقلاب ایران یک انقلاب شیعه بوده است، در صورتی که جنبش اخوان یک جنبش سنی مذهب است. به گمان این دسته از نظریه پردازان، اصل مسأله به اختلاف بن شیعه و سنی باز می گردد. (۱۳) به عقیده امانوئل سیوان پس از انقلاب، شیعه عرصه های متفاوت خود را با سنی مشخص تر ساخته است، چه تأکید ایران بر ولایت فقیه و اکنش سنیان را برانگیخته است. یکی از رهبران جنبش اسلامی سوریه در مورد ولایت فقیه چنین اظهار نظر کرد: ما هر چند فعالیت (امام) خمینی (ره) را به عنوان نماینده امام که موجب موفقیت های انقلاب ایران شده است به رسمیت می شناسیم، اما کاملاً متأسفیم که اصل امامت را که نتیجه حوادث تاریخی است هرگز نمی توانیم بپذیریم. ما تأکید می کنیم این حق مردم است که رهبرش را انتخاب کند و رهبر مشروعیت خود را از منبع برتر و خارجی نمی گیرد. سیوان در مورد تأثیرات انقلاب ایران بر تندروری های سنی اظهار می دارد که انقلاب ایران هیچ گونه همدلی را در رادیکال های سنی بر نیانگیخت، اما در کوتاه مدت یک نمونه و منبعی برای الهام بخشی بود. بسیاری از تندروهای مصری اعلام می کردند ما از انقلاب ایران آموختیم که پلیس و ارتش نمی تواند قیام مردم را سرکوب نماید. اما بلافاصله و پس از برقراری روابط ایران و سوریه، پرستیز مذهبی - انقلابی ایران مورد سؤال قرار گرفت. این مسأله جدای از آن که صرفاً تأثیر رفتار سیاسی ایران باشد، به قول دکتر عنایت: از تفاوت جوهری میان شیعه و سنی و امتزاج ایدئولوژی ها با ناسیونالیسم بومی نشأت می گیرد. (۱۴) عده ای دیگر این مسأله را از زاویه نیاز انقلاب اسلامی به حمایت دولت سوریه به عنوان یک کشور عربی در میان سایر کشورهای عرب از ایران بررسی کرده اند و علت آن را نیاز متقابل دو دولت با توجه به شرایط خاص زمانی عنوان کرده اند. زیرا مسأله جنگ ایران و عراق و اختلاف عراق و سوریه خود باعث نزدیکی دو دولت ایران و سوریه شده است. وقتی این مسأله از طرف برخی رهبران جنبش اسلامی سوریه نیز عنوان شده و برای نمونه عصام العطار عنوان کرد که سیاست خارجی ایران را در قبال سوریه با توجه به مشکلات ایران در جنگ درک کند؛ و دیگر رهبران را که به حمایت از عراق برخاسته و ایران را محکوم می کردند مورد انتقاد قرار داده اند. (۱۵) سوریه بعد از مرگ حافظ اسد و روی کار آمدن فرزندش بشار اسد همچنان روابط نزدیک خود را با جمهوری اسلامی حفظ کرد. در واقع این کشور همچنان به عنوان سرپل ارتباط برای ایران در آن منطقه به ویژه لبنان نقش مهمی ایفا می کند و تنها دولت عرب و اسلامی است که

روابط حسنه در تمام دوره بیست و پنج ساله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با ایران داشته است. پی نوشت ها: ۱. سند شماره ۳۲۸۰ سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی؛ با استناد به متون وزارت ارشاد دفتر برنامه ریزی و هماهنگی تبلیغات خارجی، ۱۳۶۳. ۲. هرایر دکمجان، جنبش های اسلامی در جهان عرب، صص ۱۸۸ - ۱۸۷. ۳. رضا نادمی، روابط سیاسی ایران و سوریه از پیروزی اسلامی تا امروز، (پایان نامه)، ص ۸۴. ۴. همان. ۵. حما، ماساه العصر، ۱۹۸۳. ۶. عباس خامه یار، تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین، (پایان نامه)، ص ۲۸۰. ۷. همان، ص ۲۶۹. ۸. همان. ۹. النذیر (ارگان جبهه اسلامی سوریه)، شماره ۱۸، صص ۲۶ - ۲۵. ۱۰. عبدالوهاب فراقی، انقلاب اسلامی و بازتاب آن، ص ۸۰. ۱۱. عباس خامه یار، تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین، (پایان نامه)، ص ۲۷۰. ۱۲. رضا نادمی، روابط سیاسی ایران و سوریه از پیروزی انقلاب اسلامی تا امروز، (پایان نامه)، ص ۸۵؛ حمید عنایت، اسلام و سوسیالیسم در مصر، ص ۲۹. ۱۳. نرجس خاتون بر آهویی، اصول گرای اسلامی ایران و تأثیرات منطقه ای آن، (پایان نامه)، ص ۲۲۰. ۱۴. همان، صص ۲۲۲ - ۲۲۱. ۱۵. هرایر دکمجان، جنبش های اسلامی معاصر در جهان عرب، صص ۱۸۸ - ۱۸۷. منبع مورد استفاده: محمدی، منوچهر: بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ اول، تهران، ۱۳۸۵، از صفحات ۱۲۵ - ۱۳۰ و نیز ۲۱۴ - ۲۲۰. /خ

درخشش اسلام ناب در آمریکای جنوبی

درخشش اسلام ناب در آمریکای جنوبی نویسنده: طیبه ربانی معمار بزرگ انقلاب اسلامی ایران آن گاه که پس از سال ها تهذیب نفس و خود سازی و دریدن حجاب های ظلمانی و نورانی ما بین خود و خدا، پا به عرصه ی اجتماع نهاد و تلاش کرد تا دست بندگان خدا را بگیرد و در سیر خود به سوی حق آن ها را نیز با خود همراه نماید، سه مقصد بزرگ برای انقلاب کبیر اسلامی در نظر گرفت: ۱. نجات جامعه ی ایران از ظلم و بی عدالتی طاغوت زمان، ۲. احیای دین و هویت دینی در ملل مسلمان و اسلامی کردن کشورهای اسلامی، ۳. رساندن پیام حیات بخش انقلاب اسلامی ایران به گوش جهانیان و نجات انسان های مظلوم دنیا از یوغ استکبار جهانی و دشمنان بشریت. به یقین می توان گفت که نتیجه ی اهداف یاد شده زمینه ساز ظهور منجی عالم بشریت حضرت مهدی (عجل الله تعالی و فرجه) و تشکیل حکومت واحد جهانی است. امام راحل (قدس سره) تمام توان خویش را به کار گرفت تا به این اهداف الهی برسد. به لطف و عنایت الهی و بکرت خون هزاران شهید و درد و رنج هزاران معلول، هدف او محقق شد و اکنون در آستانه ی به وقوع پیوستن اهداف دوم و سوم هستیم. آن عالم فرزانه در راستای تحقق اهداف والای خویش مبلغان دینی را به خارج از مرزهای ایران اسلامی رهنمون ساخت و پی گیر تلاش های فرهنگی فرزندان انقلاب بود. این جانب نیز به همراه همسر از جمله افرادی بودیم که توفیق بزرگ تبلیغ نصیب شان شد. اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به آمریکای جنوبی (کشور آرژانتین) اعزام شدیم که همواره خداوند را بر این نعمت بزرگ شاکریم. آن زمان مسلمان ها و خصوصا جامعه ی کوچک شیعیان در آرژانتین در وضعیتی مظلومانه و غربتی عجیب به سر می بردند و از دسترسی به معارف والای ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) محروم بودند. آن ها معترف بودند که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به جز حرمت دانستن خمر و گوشت خوک و آگاهی از برخی مسایل جزئی از اسلام نمی دانستند. و تنها معدودی از سالمندان با نماز و روزه و برخی مراسم دینی آشنا بودند. و تأثیر تهاجم فرهنگی غرب جوانان مسلمان را به عادت های مبتذل غربی گرفتار کرده بود. اکنون که پس از دو دهه از آن آغاز مبارک می گذرد، هر روزه شاهد به ثمر نشستن آن نهال نوپا هستیم. امروز می توانیم به آسانی ادعا کنیم که نه تنها دین در جامعه ی مسلمان آمریکای جنوبی (خصوصا آرژانتین) احیا گردید و اکثریت آن ها هویت دینی خویش را باز یافتند، بلکه روی آوردن جوانان غیر مسلمان به آغوش پر مهر اسلام ناب از ثمرات شیرین صدور انقلاب است. آنان خسته و سرخورده از فرهنگ بومی خود با اشتیاق به سوی اسلام می آیند. مسلمانان با اعتماد به نفس، قدرتمندانه از دین و حقوق خویش دفاع می کنند، و نه

تنها از مسلمان بودن خویش احساس ضعف و شرم نمی کنند، بلکه با سرافرازی و افتخار از اعتقاد والای دینی دفاع می کنند و به خوبی می دانند که دین اسلام چه می گوید. رسانه های خبری نیز آماده ی دریافت و ضبط ما لب مسلمانان هستند تا برایشان از اسلام و اندیشه های خویش بگویند. امروز دیگر چفیه ی فلسطینی غریب نیست، بلکه جوانان مسیحی نیز به نشانه ی دفاع از حقیقت و عدالت آن را بر شانه می اندازند. امروز در هر تظاهراتی که به همت جوانان مسلمان علیه امپریالیسم و صهیونیسم جهانی برگزار می شود، علاوه بر همه ی مسلمانان، هزاران نفر از غیر مسلمانان نیز حضور پیدا می کنند بر روی پرچم های شرکت کنندگان شعار «همه ی ما حزب الله هستیم» چشم ها را خیره می کند، آری آنان در طلیعه ی تحول هستند. امر تبلیغ در این کشورها با توجه به تبلیغات وسیع دشمنان دین و تلاش صهیونیسم جهانی برای فریب جوانان و بی بصیرتی و کم کاری برخی ناآگاهان، کار سخت و دشواری است، اما امیدوار و مصمم هستیم؛ چرا که امام راحل (قدس سره) فرمود: «من با اطمینان می گویم اسلام ابر قدرت ها را به خاک مذلت می نشاند اسلام موانع بزرگ داخل و خارج محدوده ی خود را یکی پس از دیگری بر طرف و سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد.» (۱) برخی از فعالیت های انجام شده در کشور آرژانتین عبارت است از: ۱. تأسیس چند مسجد و مرکز اسلامی، ۲. بنا نهادن چند حوزه ی علمیه برای خواهران و برادران. ۳. راه اندازی چند شبکه ی رادیویی اسلامی. ۴. انتشار مجله ها و روزنامه از جمله فصلنامه ی کوثر که هم اکنون چهل و پنجمین شماره آن از چاپ خارج شده است. ۵. تأسیس سازمان زنان مسلمان در آرژانتین ۶، UMMA. تأسیس کمیته امداد اسلامی (جمعیت امداد اسلامی آرژانتین) ۷. برگزاری نمایشگاه های کتاب، ۸. ایجاد چند سایت اینترنتی، ۹. ترجمه و چاپ ده ها جلد کتاب، ۱۰. انجام فعالیت های مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی از جمله اعلام روز و ولادت حضرت صدیقه کبری (علیهاالسلام) به عنوان روز زن و برگزاری مراسم در پایتخت کشورهای آمریکای جنوبی و استان های داخلی آرژانتین. لازم به یادآوری است که بازوی پرتوان انقلاب اسلامی و یار و همکار ما در این سال ها جوانان مخلص و صدیقی هستند ۱۰. انجام فعالیت های مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی از جمله اعلام روز ولادت حضرت صدیقه کبری (علیهاالسلام) به عنوان روز زن و برگزاری مراسم در پایتخت کشورهای آمریکایی جنوبی و استان های داخلی آرژانتین. لازم به یادآوری است که بازوی پرتوان انقلاب اسلامی و یار و همکار ما در این سال ها جوانان مخلص و صدیقی هستند که پروانه وار بر گرد مساجد و مراکز جمهوری اسلامی حلقه می زنند و با تلاش مداوم خویش اهداف والای حضرت امام (قدس سره) را تحقق می بخشند. خواهر معصومه اسعد پاز یکی از اولین خواهران جوانی است که به ما ملحق شد. وی ۲۳ سال قبل (سال تأسیس مسجد التوحید در بوینوس آیرس، ۱۹۸۳ میلادی) قدم به صحن مسجد نهاد و خدمتگزاری صدیق برای اسلام شد. وی در همه ی صحنه های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی حضور داشت و هرگز در هدف مقدس خویش تردید نمود. با جوانی مؤمن و فداکار ازدواج نمود. زندگی این زوج جوان از ابتدا در خدمت انقلاب اسلامی قرار گرفت. آن ها مدتی در حوزه ی مسجد التوحید درس خواندند و پس از آن برای تحصیل به ایران سفر کردند، ولی نیاز شدید مسلمانان آرژانتین به این زوج مؤمن باعث شد که درس را رها کنند و با ایثار و فداکاری در سنگر تبلیغ دین ادای وظیفه نمایند. پس از ده سال تلاش مداوم، عمیق و گسترده بار دیگر لطف الهی آنان را برای ادامه تحصیل به ایران باز گرداند و خانم معصومه اسعد به اتفاق دختر خویش هم اکنون در جامعه الزهرا (علیهاالسلام) مشغول فراگیری علوم الهی هستند. پی نوشت: ۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۸. منبع: نشریه جامعه الزهرا (علیهاالسلام)

تأثیرات فرا منطقه ای انقلاب اسلامی

تأثیرات فرا منطقه ای انقلاب اسلامی فرهنگ و اجتماع اشاره: انقلاب اسلامی باعث دگرگونی عظیم سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ایران شد و نیز تأثیری شگرف در سطح جهانی به وجود آورد. با وجود آن که انقلاب های بسیاری در جهان روی داده

است، ولی انقلاب اسلامی ایران به دلیل روح دینی و ظلم ستیزی و حمایت از محرومان جامعه و به خصوص مبارزه با قدرت های شیطانی منحصر به فرد است. این انقلاب مورد توجه و تجزیه و تحلیل و حمایت و استقبال اندیشمندان و انقلابیون جهان قرار دارد. تجلیل از آن در اندیشه های کلامی و شعری بسیاری بروز و ظهور نمود و باعث شناخت مجدد اسلام در جهان معاصر گردید. این انقلاب در ابعاد پنج گانه: ۱. احیای هویت دینی، ۲. طرح اندیشه حکومت اسلامی، ۳. دفاع از آرمان مقدس فلسطین در جهان، ۴. ایجاد وحدت و همبستگی اسلامی، ۵. طرح گفتمان در سطح جهانی، بی بدیل است. نظرات اندیشمندان آنچه در ذیل می آید نمونه ای از ابراز عشق و علاقه قلبی میلیون ها انسان آزاده و حق طلب جهان نسبت به امام راحل (قدس سره) و انقلاب اسلامی ایران است. - محمد العاصی، امام جمعه مسجد واشنگتن معتقد است که انقلاب اسلامی، علاوه بر این که دگرگونی های متعددی در داخل ایران به وجود آورد، در سطح بین المللی نیز در جهت احیای تفکر دینی تأثیر گذاشت. وی می گوید: «امام عزیز ما، جهان لا مذهبی و دنیا گرایی را متلاشی ساخت و هم اکنون بر خلاف سال های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، نه تنها مسلمانان «بنیادگرا» بلکه مسیحیان «بنیادگرا» و «بنیادگرایان» سایر ادیان در جهان فراوان شده اند و هر روز در عرصه مطبوعات و رسانه های جمعی مطرح هستند». - شیخ عبدالعزیز عوده، رهبر معنوی جهاد اسلامی فلسطین، بر این باور است که مهم ترین اثر فرهنگی این انقلاب بیداری مسلمانان در بسیاری از کشورهای دنیا است. وی با تأکید بر این که انقلاب اسلامی به رهبری امام راحل (قدس سره)، روحیه ایمان را در دل های جوانان رسوخ داد و با تعالیم حیات بخش اسلام آشنا کرده است، چنین می گوید: «انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام راحل (قدس سره) و حضرت آیه الله خامنه ای (مد ظله العالی)، امید از بین رفته را در دل مسلمانان احیا کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دیگر، مسلمانان جهان یتیم نیستند. نیروی عظیمی پدیدار شد و از آن ها حمایت کرد و پیوسته پشتیبان و حامی حقیقی آن ها بود. انقلاب اسلامی ایران این امید را در دل ها زنده ساخت که مسلمین می توانند بار دیگر پیروز شوند و عظمت و مجد دیرینه خود را باز یابند و دشمنانشان را شکست دهند». - آقای احمد ورسی سردبیر مجله مسلم نیوز لندن، با تأکید بر جهان شمول بودن اهداف انقلاب اسلامی می گوید: «موفقیت انقلاب اسلامی با یک انقلاب بدون خون ریزی افکار مسلمانان را تغییر داد و مشخص ساخت که یک چنین عملی (انقلاب) در جهان اسلام امکان پذیر است و امت اسلامی، قادر است حکومت را اداره کند. زمان نشستن عالم در مسجد و تنها به جنبه روحانی اسلام اندیشیدن به سرآمده و رهبر امت اسلامی هم به دنیا می اندیشد و هم به آخرت توجه می کند. دیدگاه ایشان در مورد «نه شرقی، نه غربی» حکومت اسلامی ایران را از قدرت ها مستقل ساخت. امام خمینی (قدس سره) تفکر کلیشه ای از حکومت اسلامی به عنوان بازگشت به سال های سیاه را نابود ساخت و برعکس، ثابت نمود که اسلام همچنان نیروی پویاست که قادر به راهبری امت در اجتماع به اصطلاح مدرن و فوق مدرن کنونی است». - شهید دکتر فتحی شقاقی، رهبر پیشین سازمان جهاد اسلامی فلسطین، در خصوص تأثیر انقلاب اسلامی بر مبارزات مردم فلسطین می گوید: «این انقلاب به ما فهماند که پیروزی ما در گرو پیروی از راه امام خمینی (قدس سره) است؛ از همین رو، ناگهان در و دیوار مساجد سرزمین های اشغالی به ویژه مسجد الاقصی با تصاویر حضرت امام تزیین شد. امروز نیز شاهد آن هستیم که آیه الله خامنه ای همان مشی امام (قدس سره) را ادامه می دهند و مسأله فلسطین را در شمار مسایل اصلی مسلمانان قرار داده اند». وی در جای دیگری انتفاضه را از برکات مهم انقلاب اسلامی ایران می داند و می گوید: «انتفاضه یکی از ثمرات بیداری اسلامی است که امام خمینی (قدس سره) در منطقه و به ویژه در فلسطین به وجود آورد. بنابراین، انتفاضه اسلامی، در سطوح مردمی به سوی افق اسلامی و شعارهای اسلامی پیش می رود، پس بر ماست که در مبارزه برای رهایی از تسلط و اشغال گری صهیونیست ها از تمام راه حل های دیگر پرهیز کرده و با توجه به اصولی که امام (قدس سره) در مبارزه با اسرائیل ارایه کرده اند با دشمنان اسلام و مسلمانان مبارزه کنیم». - نایف حواتمه دبیر کل جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین، در مورد تأثیر فوق العاده ای که انقلاب اسلامی در پیشبرد مبارزات مردم فلسطین داشته است، چنین می گوید: «عمق و اصالت موضع گیری انقلاب اسلامی ایران به رهبری

امام خمینی (قدس سره) درباره قضیه فلسطین و مبارزه با دولت صهیونیستی، باعث تحکیم و گسترش پایه های رویارویی با تجاوزات اسرائیل گردید و موجبات گسترش و تعمیق مبارزه را فراهم آورد، به گونه ای که آن را از قالب مبارزه اعراب و اسرائیل به مبارزه کشورهای اسلامی غیر عربی که مردم آن با مبارزات فلسطینی و عربی همدردی می کردند، مبدل ساخت؛ هر چند برخی از رژیم های این کشورها، هم پیمان با امپریالیسم آمریکا و هم دست با اسرائیل بودند». (۱) - شیخ سعید شعبان، رهبر فقید جنبش توحید اسلامی لبنان در خصوص اثر جاویدان و ماندگار انقلاب اسلامی می گوید: «امام، دولت اسلامی را در پایگاهی به وسعت یک میلیارد مسلمان بنا نهاد و ندای وحدت شیعه و سنی را تحقق بخشید و اکنون بر همه علما و پیروان اسلام است تا این گنجینه بزرگ را حفظ نموده و سنی و شیعه در کنار هم امتی را تشکیل دهند که استکبار جرأت نفوذ در میان آنان را نداشته باشد. امام آرزوی بزرگوارانی چون جمال الدین اسد آبادی، محمد عبده، نواب صفوی و... را برآورده کرد». (۲) پی نوشت: ۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۴/۱۰/۸. ۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۴/۱۰/۱۱. منبع: نشریه جامعه الزهرا (علیهاالسلام)

بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر کشور بحرین

بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر کشور بحرین نویسنده: دکتر منوچهر محمدی چکیده: هنگام پیروزی انقلاب اسلامی مقامات بحرینی از آن استقبال کردند و مطبوعات به تجلیل از رهبری آن پرداختند نماینده سازمان آزادی بخش بحرین طی یک مصاحبه پیرامون انقلاب اسلامی ایران اظهار داشت ملت مسلمان بحرین از اوایل نهضت عملیات و تظاهرات بزرگ ملت مسلمان ایران علیه رژیم منحوس شاه را پیگیری میکردند و هر لحظه در انتظار دریافت اخبار جدید از اوضاع داخلی ایران به سر می بردند. وی که از روابط عمیق دو ملت مسلمان ایران و بحرین سخن می گفت اضافه کرد: تنها آرزوی ملت بحرین پیروزی انقلاب در ایران بود و اهمیت اخبار ایران به جایی رسید که در بحرین هر کسی فکر میکرد این اخبار در داخل بحرین جریان دارد و به خود مردم بحرین مربوط است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مردم بحرین با حمل پلاکارد تظاهرات عظیمی به حمایت و همبستگی با انقلاب اسلامی ایران بر پا کردن همبستگی و اتحاد مردم مسلمان بحرین با مردم مسلمان و انقلابی ایران به حدی بود که سازمان آزادی بخش بحرین به عنوان نماینده همین مردم قبل از پیروزی با رهبران انقلابی ایران ارتباط داشته و همکاری می کرد. بحرین آنچه امروز از لفظ بحرین گفته می شود، همانا جزیره نسبتا وسیعی است که در زاویه جنوب غربی قاره آسیا در منطقه خاورمیانه در ناحیه خلیج فارس قرار گرفته است. مجمع الجزایر بحرین متشکل از ۳۵ جزیره بزرگ و کوچک با وسعتی معادل ۶۹۵ کیلومتر مربع می باشد که بزرگ ترین جزیره این کشور که پایتخت آن هم می باشد، منامه نام دارد. این کشور با هیچ کشور دیگری مرز خاکی ندارد. از جنوب و غرب با عربستان سعودی، از شرق و جنوب شرقی با قطر و از شمال با ایران همسایه است. جمعیت بحرین بالغ بر ۶۹۰۰۰۰ نفر می باشد که حدود یک سوم آن را خارجیان تشکیل می دهند ایرانیان در صدر اتباع خارجی قرار دارند. به علت کم شدن در آمد نفتی کشور بحرین با کاهش مهاجرین خارجی رو به رو گشته است که از این کل جمعیت حدود ۸۳٪ جمعیت بحرین شهر نشین و مابقی روستای می باشند. بخش اعظم جمعیت بحرین را اعراب بومی تشکیل می دهند. زبان رسمی بحرین عربی است و مردم عموما به لهجه عربی خلیج تکلم می کنند. زبان انگلیسی نیز در سطح وسیعی تکلم می شود و در مدارس متوسطه به عنوان زبان دوم تدریس میگردد. بعد از ظهور اسلام، بحرین اولین سرزمین در خارج از جزیره العرب بود که این دین را پذیرفت این سرزمین در عین حال بعد از مدینه دومین جامعه ای بوده داوطلبانه و بدون جنگ به دین اسلام در آمد امروزه دین رسمی مردم بحرین اسلام است و بیش از ۹۸٪ سکنه این کشور مسلمان و بیش از ۸۰٪ شیعه هستند. ظاهرا شیعیان بحرین از اخلاف نخستین ساکنان این سرزمین هستند و بخش قابل ملاحظه ای از آنان ایرانی الاصل هستند. اهل تسنن این سرزمین عمدتا مالکی و بعضا حنبلی اند و اکثرا در شهرهای بزرگ بحرین زندگی می کنند. بخش قابل ملاحظه ای از اهل تسنن بحرین را اعراب و یا اعرابی که زمانی در سواحل

جنوبی ایران می‌زیسته‌اند تشکیل می‌دهند در گذشته، بحرین همچون احساء از مراکز سنتی شیعه به حساب می‌آمد اما با تغییراتی که به دلایل عدیده تاریخی و جغرافیایی پیش آمد این مرکزیت از دست رفته است. علی‌رغم اکثریت عددی شیعیان، حکومت در دست خاندان سنی آل خلیفه می‌باشد و به تبع فقر بالنسبه چشم گیر، شیعیان این امارت در ساختار سیاسی آن جایگاهی نداشتند. با پیروزی انقلاب اسلامی و اوج گیری مجدد شور و احساسات شیعی و مآلاً- تجدید مطلع یافتن دعاوی دیرینه اکثریت شیعه به برخورداری از حق برابر در حاکمیت و مجدداً در سالهای ۱۹۸۰ - ۱۹۷۹ از سر گرفته شد. اظهارات برخی از مقامات غیر رسمی ایرن در زمینه طرح مجدد دعاوی حاکمیت ایران بر بحرین و الحاق آن به ایران به نوبه خود باعث تشدید فشار خاندان آل خلیفه بر شیعیان بحرین گردید. متعاقب حمایت عملی حکومت بحرین از رژیم عراق در جنگ با ایران و تأیید تلویحی اعدام برخی از برجسته‌ترین رهبران شیعیان عراق از جانب حکومت آل خلیفه برانگیخته بود، از جمله عوامل عمده تشدید دیگر باره منازعات در بحرین به حساب می‌آید. نیروهای دولتی این امیرنشین نیز، بنا بر انگیزه‌های سیاسی و عصیتهای مذهبی هرگونه تظاهرات از ناحیه شیعیان بحرین را سرکوب کرده‌اند. برخوردهای خشونت‌بار نیروهای دولتی بحرین با شیعیان این امارت که به نوعی هم معلول حاکمیت اقلیت به حساب می‌آمده و هم از جمله علل سرکوب تظاهرات شیعیان این امیرنشین در آوریل ۱۹۸۰ بود که در اعتراض به اعدام آیت‌الله سید محمدباقر صدر توسط رژیم عراق بر پا شده بود به اوج خود رسید. به دلایل مختلف سیاسی و اقتصادی، انگلیس در سال ۱۹۶۸ اعلام کرد که تا پایان سال ۱۹۷۱ نیروهای خود را از "شرق کانال سوئز" من جمله از خلیج فارس خارج خواهد ساخت این تصمیم در موعد اعلام شده جامه عمل پوشید در این فاصله بحرین بنا به درخواست انگلیس مذاکراتی به منظور تشکیل "فدراسیون امارت عربی" با قطر و امارات متصالح امارات متحده عربی کنونی "آغاز کرد. بعد از سال ۱۹۶۸ بحرین به طور صوری عضو فدراسیون مزبور به حساب می‌آمد، اما به لحاظ داشتن جمعیت معادل نصف جمعیت فدراسیون مزبور و سطح بالای رفاه اجتماعی و آموزشی که طی بیش از ۴۰ سال بدان دست یافته بود، با امرای شیخ نشین‌های ثروتمند اما عقب مانده حاشیه جنبی خلیج فارس بر سر قانون اساسی فدراسیون و نحوه تخصیص منابع مالی مشترک و نظایر آن به توافق نرسید. سیستم اداره و نوع حکومت بحرین به صورت مطلقه استبدادی و فردی بود و حکومت بحرین از قرن ۱۸ به این سو در اختیار خاندان آل خلیفه بوده است و از آن زمان تا کنون اعقاب او این سرزمین را به طور موروثی در قبضه خود دارند اخیراً نیز عنوان امیرنشین را به پادشاهی تغییر داده و حاکم بحرین نیز خود را پادشاه خوانده است. نمایندگان مجلس مستقیماً و با رأی مخفی مردم و برای مدت ۴ سال (طبق قانون اساسی) انتخاب می‌کردند طبق ماده ۶۵ قانون اساسی بحرین فپادشاه میتواند مجلس ملی را منحل نماید. در این صورت انتخابات مجلس بعد باید در خلاف مدت یک ماه به عمل آید و مجلس جدید تشکیل گردد. چنانچه در طی یک ماه به عمل آید و مجلس جدید تشکیل گردد. چنانچه در طی یک ماه پس از انحلال مجلس انتخابات جدید به عمل نیاید، مجلس قبلی می‌تواند مجدداً تشکیل شده و دوره خود را تا پایان ادامه دهد. مجلس ملی در سال ۱۹۷۵ به بهانه اخلاص در امور کشور تعطیل گشت و در سال ۱۹۹۳ به جای آن مجلس شورای مشورتی با ۳۰ نفر عضو تشکیل شده است. این شورا طرح‌ها و لوایح مختلف را به بحث می‌گذارد و به دولت پیشنهاد میدهد. اعضای شورا هیچ گونه قدرتی برای وضع قانون ندارند و همه امور بسته به نظر شخص امیر و نخست‌وزیر بحرین است. فعالیت احزاب و گروه بندی‌های سیاسی در بحرین تا چند سال قبل ممنوع بوده و هیچ گونه فعالیت جزئی مستمر و پیوسته‌ای در این کشور به چشم نمی‌خورد ولی احزابی بودند که در خارج از کشور و یا به صورت زیر زمینی در بحرین فعال بودند. اخیراً با آزادی‌های نسبی که داده شده است احزاب مختلفی در این سرزمین شکل گرفته‌اند از جمله این احزاب جبهه آزادی‌بخش اسلامی بحرین می‌باشد که شیعی مذهب بوده و در ۱۹۷۹ به رهبری شیخ عصفور و شیخ عسگری تشکیل گردید. اهداف اصلی این جبهه قطع ایادی بیگانه اخراج کلیه کارگران و مستشاران خارجی است در بیانیه‌ای که در ۱۵ ژانویه ۱۹۸۰ از سوی این جبهه منتشر شد، جبهه آزادی‌بخش اسلامی بحرین با استقلال بحرین به عنوان یک کشور اسلامی موافقت کرد، ولی

حکومت آل خلیفه را به علت داشتن روابط نزدیک با رژیم پهلوی و سپس به دلیل اتخاذ مواضع مخالفت آمیز در قبال جمهوری اسلامی ایران و رهبران آن مورد حمله قرار داد. در این بیانیه به تعدادی از اقداماتی که از سوی مقامات بحرینی نسبت به حامیان انقلاب اسلامی صورت گرفته بود اشاره شده بود. به علاوه در این بیانیه مقامات بحرین از این که به آمریکا اجازه استفاده از پایگاه برای فعالیت‌های نظامی آمریکا داده بودند مورد هجوم قرار گرفتند و از کلیه مسلمانان جهان در خواست شده بود که از مسلمانان بحرینی در منازعه علی آمریکا و صهیونیسم حمایت کنند. در ۱۳ دسامبر ۱۹۸۱ کودتایی که از سوی اعضای این جبهه علی رژیم بحرین برنامه ریزی شده بود خنثی و تعدادی از افراد آن دستگیر و تعدادی نیز تبعید شدند. در ناآرامی‌های که از دسامبر ۱۹۹۴ آغاز شد، این جبهه با انجام مصاحبه‌ها و صدور بیانیه‌هایی بر خواسته‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم تأکید کرده است. دبیر کل این جبهه شیخ عمد علی محفوظ است که به استمرار قیام مردم تا موافقت دولت به برگزاری انتخابات پارلمانی در کشور و تحقق دموکراسی به معنای پایان حکومت آل خلیفه نیست جبهه آزادی بخش ملی بحرین در اوایل دهه ۶۰ میلادی جهت گیری‌های سیاسی مردم بحرین دستخوش دگرگونی‌هایی شد و نفوذ اندیشه‌های ناصریسم و بعثی رفته رفته در جنبش‌های سیاسی بحرینی‌ها خودنمایی کرد. بدین ترتیب تلاش‌های یک عنصر کمونیستی منجر به تشکیل جبهه آزادی بخش ملی بحرین گردید. شوروی سابق این جبهه را به رسمیت شناخت. اکنون مقر آن در دمشق است و از قدرت سیاسی چندانی برخوردار نیست. روابط ایران و بحرین قبل از پیروزی انقلاب در سال ۱۹۶۷ (۱۳۴۷) با مطرح شدن تصمیم انگلیس به خروج از خلیج فارس تا پایان سال ۱۹۷۱ (اواخر ۱۳۵۰) ایران ابتدا با استناد به دو قرن حاکمیت بلا انقطاع و بلا منازعه بر بحرین طی قرون ۱۷ و ۱۸ و نیز استشهاد به برخی اسناد و مذاک تاریخی، مصرانه در پی اعاده حاکمیت بر این سرزمین بر آمد و حتی زمانی آن را استان چهاردهم خود نیز به حساب می‌آورد؛ اما در ۲۹ مارس ۱۹۷۰ به طرزی غیر مترقبه و در واقع در هماهنگی با سیاستهای انگلیس و آمریکا در منطقه از این ادعای دیرینه انصراف داد و طی توافقی که با انگلیس به عمل آمد ایران پذیرفت که در ازای اعاده حاکمیتش بر سه جزیره ایرانی تنگه هرمز (یعنی تنب کوچک تنب بزرگ و ابوموسی داوری در مورد مسأله بحرین را به سازمان ملل متحد و شخص دبیر کل این سازمان ارجاع کند و عملاً بر استقلال بحرین گردن نهد. پس از قبول استقلال بحرین از سوی ایران، فصل جدیدی در روابط فیما بین گشوده شد. در همان زمان (۱۳۴۹ شمسی) یک هیأت حسن نیت از جانب ایران رهسپار بحرین شد، پس از بازگشت این هیأت روابط ایران و بحرین به سرعت گسترش یافت. شیخ بن سلمان برادر امیر بحرین و رئیس شورای دولتی نخست‌وزیر بحرین (بنا به دعوت وزیر خارجه ایران در تاریخ ۲۳/۵/۴۹ به تهران سفر کرد. یکی از اهداف این سفر فراهم نمودن مقدمات سفر امیر بحرین بود متعاقباً امیر بحرین در تاریخ ۲۸/۸/۴۹ رسماً از تهران دیدن کرد. از هنگام سفر هیأت حسن نیت ایران و بحرین (۱۳۴۹) گام‌های مؤثری در جهت گسترش و تحکیم مناسبات بین دو کشور برداشته شد. می‌توان مهم‌ترین اقدامات را به شرح زیر نام برد: در خلال این مدت روابط دو کشور بسیار نزدیک و دوستانه شد. در پرتو شرایط جدیدی که در پی توافق‌های ۱۹۷۵ بین ایران و عراق و نیز نزدیکی تهران و ریاض در منطقه خلیج فارس پدید آمد، تفاهم عمومی برای حفظ امنیت و ثبات در سراسر منطقه را بیشتر ساخت و همزمان با آن با شکست شورش ظفار، موقعیت گروه‌های چپ‌گرا و رادیکال به نابودی نزدیک شده و تحولات و تلاش‌های عوامل کمونیست نیز به شدت محدود گشت. وقوع انقلاب اسلامی در ۱۹۷۵ و جنگ ایران و عراق و سپس بحران جنگ عراق با نیروهای متحدین در قضیه اشغال کویت که همگی از مهم‌ترین حوادث تعیین کننده در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس به حساب می‌آیند، جغرافیایی سیاسی بحرین را تغییر و با تحول عمده‌ای مواجه ساخت. روابط ایران و بحرین بعد از پیروزی انقلاب سقوط رژیم پهلوی در ایران، مشخصاً به لحاظ حسن روابط رژیم بحرین با آن فی حد نفسه برای رژیم بحرین ناخوشایند و نگران کننده بود. این نگرانی بر اثر شور و شوق و تظاهرات مردم مسلمان و خصوصاً شیعیان بحرین در پشتیبانی و ابراز هم بستگی با انقلاب اسلام ایران و به خصوص متعاقب اظهارات برخی از مقامات غیر رسمی ایران در مورد لزوم اعاده حاکمیت ایران بر بحرین

شدت یافت و روابط بحرین با جمهوری اسلامی ایران به نحو فزاینده‌ای به سردی گرایید رژیم بحرین به فشار بر ایرانیان مقیم آن کشور و نیز سخت‌گیری در مورد ورود ایرانیان به آن کشور افزود. تشدید نگرانی رژیم بحرین از تحولات اوضاع جمهوری اسلامی ایران در سالهای بعد این کشور را به عدد یک پیمان امنیتی متقابل با سعودی کشانید. پیمان دو جانبه مزبور که به ابتکار و پیشنهاد عربستان سعودی منعقد گردیده بود، در مارس ۱۹۸۱ با عضویت کویت قطر، عمان و امارات متحده عربی در آن، به اعلام تشکیل "شورای همکاری خلیج" (فارس) انجامید. حدود دو هفته قبل از روز ملی بحرین در آذر ماه سال ۱۳۶۰، نیروهای امنیتی بحرین گروهی از مسلمانان بحرینی را به اتهام حمل و نگهداری سلاح‌های متعدد و توطئه برای براندازی رژیم بحرین در روز ملی بحرین دستگیر کردند. متعاقباً وزارت کشور بحرین طی بیانیه‌ای اعلام کرد که گروه دستگیر شده پس از آموزش در ایران جهت انجام عملیات خرابکاری به بحرین اعزام شده بوده‌اند. اگر چه مقامات جمهوری اسلامی ایران اتهام مزبور را تکذیب کردند، ولی حکومت بحرین خواهان فراخواندن کاردار ایران از منامه شد و روابط دو کشور به سردی گرایید. بحرین از آذرماه ۱۳۶۲ سفارت خود را در ایران تعطیل کرد و روابط رسمی و دیپلماتیک یک جانبه ایران با بحرین از خرداد ماه ۱۳۶۲ به این سو به سطح کاردار تقلیل یافت. با بروز جنگ تحمیلی و تجاوز عراق به خاک ایران بحرین به طور رسمی بی‌طرفی خود را اعلام کرد، ولی در عمل موضع‌گیری مثبت آن کشور و سایر کشورهای خلیج فارس نسبت به عراق آشکار بوده و مطبوعات آن کشور و سایر کشورهای منطقه در جهت حمایت از عراق فعالیت می‌کردند. از آنجا که عربستان سعودی همسایه نزدیک بحرین است و کمکهای مالی فراوانی به بحرین نموده و می‌نماید، از این رو عاملی مؤثر در تعیین خطا مشی سیاسی این کشور می‌باشد، از سوی دیگر عدم برخورداری بحرین از یک سیستم دفاعی نیرومند و احساس ضعف در این مورد دولت بحرین را متمایل و متکی به قدرت‌های دیگر ساخته است بدین جهت علاوه بر تکیه به پوشش دفاعی عربستان سعودی و ارتش کوچک خود، به نیروهای خارج از منطقه خلیج فارس - به ویژه آمریکا و انگلیس - نیز چشم دوخته است. پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران و ایجاد آتش بس در جبهه‌های جنگ ایران و عراق، وضعیت رابط میان دو کشور ایران و بحرین دچار تحول گردید. روابط سیاسی ایران با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از جمله بحرین رو به بهبودی رفت و در جهت گسترش روابط سیاسی و اقتصادی گام‌های مثبتی برداشته شد، با این حال همواره این بهبود روابط حالتی ناپایدار و سست داشت. پس از ملاقاتهای مختلف میان مسئولین دو کشور در سال ۱۳۶۹ روابط دو کشور به سطح سفیر ارتقا یافت و اولین سفیر جمهوری اسلامی ایران استوارنامه خود را به ولیعهد و جانشین امیر بحرین تقدیم کرد. از این رو در خلال ۱۳۶۹ روابط فیما بین قدری جدی‌تر و با اقدامات عملی توأم گردید. در این سال می‌توان به سفر قائم مقام وزارت امور خارجه برای تسلیم پیام ریاست جمهوری ایران به امیر بحرین اشاره کرد. همچنین دکتر ولایتی وزیر خارجه وقت در تاریخ‌های ۸/۲/۱۳۶۹ و ۲۶/۹/۱۳۶۹ از بحرین دیدار کرد روابط سیاسی میان دو کشور از ماه‌های پایانی ۱۳۷۲ روندی معکوس و در جهت عدم تفاهم متقابل پیش رفت. در همان زمان ممانعت از صدور ویزا برای نفر دوم سفارت جمهوری اسلامی ایران در بحرین زمینه تیرگی روابط را مهیا و آماده کرد. در نیمه اول ۱۳۷۳ این کدورت و تیرگی روابط آشکار شد و در نیمه دوم سال به دلیل طرفداری بحرین از امارات در اختلافات ارضی بین ایران و امارات در سخنرانی وزیر امور خارجه این کشور در سازمان ملل متحد مهر ماه ۱۳۷۳) روابط دو کشور مجدداً رو به وخامت نهاد. در واقع این تیرگی روابط سرآغاز فصل جدیدی از روابط میان دو کشور گردید. از آن به بعد روند روابط به زیان یک رابطه سالم و همه جانبه پیش رفت، در این سال دولت بحرین اقدام به مراقبت پلیسی از سفارت جمهوری اسلامی ایران و کنترل رفت و آمدها به داخل نمایندگی ایران کرد. مقامات بحرینی بروز تحرکات و اعتراض‌های مردمی در صحنه داخلی این کشور را به ایران نسبت دادند یادداشت اعتراض آمیزی نیز از سوی وزارت امور خارجه بحرین در خصوص انتشار اخبار آن در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران به ایران ارسال کردند. به دنبال این امر، سفیر بحرین در تاریخ ۳/۱۰/۷۳ از تهران فراخوانده شد ولی پس از گذشت حدود ۸۵ روز از احضار به

کشورش در اسفند ماه ۱۳۷۳ به تهران بازگشت. در ۱۳۷۵ به دنبال کودتایی که در ۱۴/۳/۱۳۷۵ در بحرین صورت گرفت دولت بحرین با خنثی نمودن این کودتا و دستگیری ۴۴ تن از معارضین بحرینی این کودتا را به ایران نسبت داد و تبلیغات سیاسی شدیدی را علیه دولت ایران آغاز کرد روابط به شدت تیره شد، طرفین سفرای خود را فرا خواندند و سطح روابط به کاردار تنزل پیدا کرد. دکتر ولایتی اتهام نسبت دادن این کودتا به ایران را تکذیب کرد و اعلام داشت که ایران حتی حاضر به میانجی‌گری بین دولت بحرین و مخالفان آن می‌باشد. فاروق الشرع وزیر امور خارجه سوریه برای بهبود روابط ایران و بحرین وارد صحنه شد و به دنبال تلاش‌های وی، طرفین ایرانی و بحرینی توافق کردند که از حملات تبلیغاتی علیه یکدیگر در رسانه‌های رسمی خود جلوگیری نمایند. در گذشته دولت بحرین در مجامع بین‌الملل نسبت به ایران حالتی ملایم داشت. در جلسات شورای همکاری خلیج فارس نیز به صورت ملایم نسبت به مسائل ایران برخورد می‌کرد. ولی در ۱۳۷۴ یکی از طرفداران سرسخت در این شورا برای صدور قطعنامه‌ای تند علیه ایران بود. در سال ۱۳۷۵ به دنبال نسبت دادن اتهام کودتا به ایران در کنفرانس اتحادیه عرب در قاهره علیه ایران موضع گرفت به طوری که تلاش بحرین سبب شد تا این کنفرانس طی بیانیه‌ای نسبت به دخالت ایران در امور بحرین هشدار دهد. در سالهای اخیر به ویژه پس از روی کار آمدن امیر جدید و تحولات داخلی بحرین موضع این دولت نسبت به ایران نرم‌تر شده است. از جمله در آخرین بیانیه صادره در ۱۹۹۶ از سوی سازمان ملل، رأی بحرین ممتنع بوده است در عین حال دولت ایران در راستای مواضع کلی خود بر ضرورت اعتماد اطمینان بین کشورهای منطقه دوستی و همکاری با آنان به عنوان تضمین صلح و ثبات و امنیت منطقه تأکید کرده و بر تداوم آن می‌کوشد. تأثیرات انقلاب اسلامی بر مردم و حرکت‌های مردمی بحرین، چه قبل و چه بعد از انقلاب ایران، کانون رستاخیز شیعی در کشورهای خلیج فارس بوده است. این امر به طور مستقیم از وضع جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی جزیره ناشی می‌شود. در مقایسه با حاکمه سنی که بر این کشور مسلط هستند شیعیان از اکثریت جمعیتی برخوردار می‌باشند. هم خانواده حاکم شیخ عیسی آل خلیفه و هم بیشتر نخبگان سیاسی به آیین سنی متعلق هستند بیگانگی جامعه شیعه (با حکومت) بیشتر به علت اصلیت ایرانی بعضی اعضای آن تقویت می‌شود زیرا که در میان شیعیان بحرین همیشه احساساتی به طرفداری از ایران وجود داشته است به علاوه دعاوی طولانی ایران نسبت به جزیره بر شکاف میان سنی و شیعه افزوده است با یک چنین سابقه‌ای بنیادگرایی شیعه به دنبال انقلاب ایران به عنوان یک جنبش نیرومند در صحنه ظاهر شد. تا قبل از قیام امام خمینی (ره) شیعیان خلیج فارس فاقد سابقه مقاومت ستیزجویانه در برابر حکومت‌های زورگو بودند. آنان در بسیاری موارد احساس می‌کردند که در حاشیه قرار دارند، لیکن هیچ‌گاه شکایات و نارضاقتی‌های خود را به صورت قیام و طغیان بروز نداده و نیز نکوشیده بودند که از طریق کودتا دولتی را سرنگون کنند برخی از آنان حداکثر از طریق تظاهرات و ناآرامی به نفوذهای خارج از جامعه خود واکنش نشان می‌دادند حتی در آن زمان نیز شیعیان به تنهایی عمل نمی‌کردند بلکه بیشتر به عنوان بخش از یک ائتلاف گسترده‌تر اپوزیسیون دست به عمل می‌زدند طی دهه ۱۹۷۰ نارضاقتی‌ها رو به فزونی نهاد تسریع تجدد و مدرنیزاسیون که شورای عربی خلیج فارس آن را تجربه کرده بود، باعث بروز مسائل اجتماعی شد که دامن‌گیر شیعیان نیز گردید. از جمله این مسائل می‌توان به ورود صدها هزار کارگر خارجی که هم با کراگران محلی رقابت می‌کردن و هم غالباً تأثیرات افراطی بر جای می‌گذاشتند اشاره کرد. شکاف اقتصادی اجتماعی نیز میان سرمایه‌گذاران موفق جدید و کارگران و نیز شکاف فرهنگی رو به گسترش میان افراد متخصص تازه تحصیل کرده و طبقات سنتی پدیده گسترش شهرها زوال ارزش‌های اجتماعی سنتی و فساد ملازم این روند بود. تحت این شرایط شیعیان غیر متمکن و غیر متخصص احساس می‌کردند که دچار نوعی نابسمانی اجتماعی هستند. مصرف در حد افراط دولتمردان و بسیاری از خانواده‌های ثروتمند سنی نیز احتمالاً باعث انزوای بیشتر شیعیان می‌شد با این حال تا هنگام انقلاب ایران چنین نارضاقتی‌هایی که در اثر ثروت نفتی پدید می‌آمد امکان بروز سیاسی نیافت. هنگام پیروزی انقلاب اسلامی مقامات بحرینی از آن استقبال کردند و مطبوعات به تجلیل از رهبری آن پرداختند نماینده سازمان آزادی‌بخش بحرین طی

یک مصاحبه پیرامون انقلاب اسلامی ایران اظهار داشت ملت مسلمان بحرین از اوایل نهضت عملیات و تظاهرات بزرگ ملت مسلمان ایران علیه رژیم منحوس شاه را پی گیری میکردند و هر لحظه در انتظار دریافت اخبار جدید از اوضاع داخلی ایران به سر می بردند. وی که از روابط عمیق دو ملت مسلمان ایران و بحرین سخن می گفت اضافه کرد: تنها آرزوی ملت بحرین پیروزی انقلاب در ایران بود و اهمیت اخبار ایران به جایی رسید که در بحرین هر کسی فکر میکرد این اخبار در داخل بحرین جریان دارد و به خود مردم بحرین مربوط است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مردم بحرین با حمل پلاکارد تظاهرات عظیمی به حمایت و همبستگی با انقلاب اسلامی ایران بر پا کردن همبستگی و اتحاد مردم مسلمان بحرین با مردم مسلمان و انقلابی ایران به حدی بود که سازمان آزادی بخش بحرین به عنوان نماینده همین مردم قبل از پیروزی با رهبران انقلابی ایران ارتباط داشته و همکاری میکرد. در ماه اوت ۱۹۷۹ رسانه‌های همگانی ایران اعلام کردند هادی مدرسی از طرف امام خمینی به عنوان نماینده شخصی او در بحرین منصوب شده است. در بحرین سخنرانی مدرسی به دو تظاهرات علنی منجر شد یکی از آنها با اجازه مقامات روز ۱۷ اوت مصادف با روزی که امام خمینی آن را روز قدس نامیده بود، برگزار شد تظاهرات دوم روز ۱۹ اوت به دنبال بازداشت او سبب شد که حدود ۵۰۰ نفر تظاهرات کرده و خواستار آزادی او شوند که ۲۸ تن از آنان بازداشت شدند آنگاه مقامات بحرینی روز ۳۱ اوت مدرسی را اخراج کردند اگر چه این اقدامات سبب آرامش نسبی اوضاع گردید با این حال موج تظاهرات و ناآرامی‌ها شکل و محتوای خود را مرهون ابتکار و برنامه‌ریزی ایران بود بدین سان اعلامیه‌ها یا افرادی که الهام بخش این تظاهرات بودند، ضرورتاً بر شکایات و نارضایی‌های جوامع شیعه متمرکز نکرده بلکه بیشتر بازتاب خواسته‌های سیاسی ایران بود. به دنبال بازداشت مدرسی آیت الله منتظری ضمن ابراز حمایت معنوی خود از او اعلام کرد که دولتهای خلیج فارس به جای بازداشت نمایندگان اسلام باید دعوت آنان را اجابت کنند مدرسی قصد و نیت ایران را دیدار بر صدور انقلاب به زبان آورد و خود را مبلغان تحقق بخشیدن انقلاب اسلامی و ترویج فرهنگ انقلابی نامید نهایت این که رهبران مبارزه در واقع روحانیونی بودند که تحصیلات مشترک آنان را به طبقه حاکمه روحانی ایران ارتباط می داد معهداً انقلاب ایران در بین شیعیان بومی کشورهای خلیج فارس پاسخ مساعدی یافته بود تظاهرات ۱۹ اوت ۱۹۷۹ در بحرین نمودار چیزی بیش از یک پاسخ ساده به تحریکات خارجی بود. روز ۳۱ دسامبر ۱۹۸۱ مقامات بحرین اعلام کردند توطئه‌ای را که علیه رژیم حاکم پی‌ریزی شده بود سرکوب و ده‌ها تن را که در این توطئه مشارکت داشته‌اند بازداشت کرده‌اند. آنها این توطئه را متوجه جبهه آزادی بخش اسلامی بحرین به رهبری مدرسی نمودند که در آن هنگام پخش رادیویی امور خلیج شبکه رادیویی ایران را رسماً اداره میکرد. بنا به ادعای دولت بحرین عده‌ای از ساکنان پیشین کشورهای خلیج فارس با کمک احتمالی مقامات ایران در کار با مواد منفجره و خرابکاری تعلیم دیده و پنهانی وارد بحرین شده بودند. آنان قرار بود سلاحهایی را به کار برند که توسط یک گروه محلی تحت کنترل ایران در چنین مخفیگاه نزدیک منامه کار گذاشته شده بود آنگاه قرار بود که آنها لباس افراد پلیس را به تن کنند و مردم را به قیام همگانی فراخوانند هدف نهایی عبارت از برپایی یک جمهوری اسلامی به رهبری مدرسی در بحرین بود. دولت ایران به دست داشتن در توطئه متهم و از جمله ادعا گردید که پنج هاورکرافت پر از افراد مسلح و تجهیزات آماده بود از بوشهر عزیمت و به اجرای شورش مزبور یاری رسانند. این ادعا از طرف دولت ایران تکذیب گردید. مسلمانان بحرین با تأثیر پذیری از انقلاب اسلامی و نیز حمایت انقلابیون ایرانی حرکات چندی بر علیه حکام خود انجام دادند. ایران مبارزه تبلیغاتی شدیدی در جهت صدور انقلاب در حوزه خلیج فارس به راه انداخت و از طریق انتشار جزوه‌ها و پیامهای رادیویی "صدای انقلاب اسلامی" به زبان عربی و نوارها و سخنرانیها و توده‌های مسلمان عموماً و شیعیان را خصوصاً تحت تأثیر قرار می داد در روز ۲۴ آوریل ۱۹۸۰ و به دنبال بازداشت و اعدام آیت الله سید محمد باقر صدر رهبر مذهبی شیعیان عراق شیعیان در منامه پایتخت بحرین دست به تظاهرات زدند. پلیس جمعیت تظاهر کندگان را متفرق و عده‌ای از آنها را بازداشت شدگان چند روز بعد در گذشت و گفته شد که مرگ او در اثر شکنجه به دست افراد پلیس بوده است. این واقعه به نوبه

خود باعث بروز چندین تظاهرات دیگر در ماه مه گردید. برخلاف تظاهرات مردمی سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ اعتراضات بعدی شیعیان، تقریباً به طور تمام و کمال خشونت بار بوده است تشدید خشونت تا حد زیادی معلول شعله ور شدن جنگ ایران و عراق در سپتامبر ۱۹۸۰ و جهت گیری بعدی این کشورها بوده است کشورهای خلیج فارس به عراق کمک مالی می کردند و تسلیحات و تجهیزات در اختیار آن کشور قرار می دادند. طی سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ رژیم‌هایی که مواجه به اعتراضات شدید و بعضاً خشونت بار بودند توجه بی سابقه‌ای به تدوین فرمول سیاسی در قبال سکنه شیعه خود مبذول داشتند این هم بر تشویق مبتنی بود و هم بر تنبیه فی‌المثل در عربستان سعودی منابع مالی برای برق رسانی در مقیاس وسیعی پروژه‌های خشک کردن باتلاق‌ها احداث مدارس و بیمارستانه در قطیف و سایر شهرهای شیعه نشین تخصیص یافت اعضای طراز اول خاندان سلطنتی از این منطقه دیدار می کردند تا با بزرگان و مشاهیر شیعه ملاقات کنند. در سایر کشورهای خلیج فارس نیز برنامه‌های مشابهی به مورد اجرا گذاشته شد. در عین حال شیوه‌های توسل به زور نیز از نظر مقالات برای سرکوب کردن شورش‌های شیعه دور نگه داشته نشد اخراج افرادی نظیر مدرسی شیعیان انقلابی را از وجود رهبران‌شان محروم ساخت و همین امر به احتمال قوی ضربه‌ای جدی بر قیام‌های مردمی وارد آورد از این گذشته شورش‌ها، بی‌رحمانه سرکوب شده و بازداشت‌هایی صورت می گرفت که غالباً با شکنجه همراه بود. رهبران جبهه آزادی‌بخش اسلامی بحرین به این نتیجه رسیدند که تظاهرات مردمی هرگز به سرنگونی رژیم منجر نمی‌شود، بنابراین به روش‌های ستیزه جویانه متوسل شدند بنا به گفته رهبر جبهه تظاهرات آوریل و مه ۱۹۸۰ که به "شهادت" برخی از شرکت کنندگان شیعه منجر شد، جبهه را بر آن داشت که تکوین یک جنبش مردمی فی‌نفسه کافی نیست و واکنش مناسب‌تر، توسل به اقدامات مستقیم ضد حکومتی است. سازمانهای انقلابی شیعه با در پیش گرفتن اقدامات تند عملی، بهانه لازم را به حکومت برای تشدید اقدامات سرکوبگرانه دادند. اگر چه با کمک نمایندگان امام خمینی هم آوازی و وحدت شیعیان خلیج فارس با انقلاب ایران رو به رشد نهاد، اما در ۱۹۸۰ هنگامی که این ناآرامی به اوج خود رسید، جوامع شیعه موفق نشدند خشم خود را در قالب یک نهضت سیاسی سازمان دهند گروه‌های اپوزیسیون رادیکال شیعه در خلیج فارس که از پشتیبانی مردمی و رهبری پویا و اصیل محروم بودند تماماً به حمایت خارجی متکی باقی ماند و ایران مطابق با ضروریات استراتژی منطقه‌ای خود از آنها حمایت می‌کرد. از آنجایی که حکومت‌های این کشورها کشورهای خلیج فارس (هنوز مراحل گذار از بحران‌های هویت مشروعیت و مشارکت را طی نکرده بودند و از نظر سیستم سیاسی بسیار عقب مانده و از نوع خانوادگی قبیله‌ای و سنتی هستند بنابراین در هر زمانی می‌توانند دچار یک شورش و بحران عمومی شوند، به خصوص که در سالهای اخیر مردم این کشورها از جمله نسل با سواد و متخصص خواستار مشارکت سیاسی شده‌اند و علی‌رغم این که حاکمان این کشورها به طرق مختلف از جمله با استفاده از ثروت‌های به دست آمده از فروش نفت این بحران را به تأخیر انداختند، وجود بعضی عوامل تحریک کننده مانند حضور نیروهای دولت بیگانه باعث بروز بحرانهای دیگر از جمله بحران مشروعیت و به دنبال آن مشارکت گردید و بدنی وسیله اغتشاش و ناآرامی را برای دولتهای منطقه به ارمغان خواهد آورد. هر چند در دو دهه اخیر عامل قدرت و مشروعیت آنها را درآمدهای نفتی تشکیل داده است. آنان نیز با استفاده از این درآمد و از طریق فراهم نمودن نیازهای اقتصادی مردم یعنی ایجاد رفاه، مشروعیت اقتصادی برای حکومت‌های خود فراهم کرده‌اند اما عواملی مانند عدم افزایش درآمدهای نفتی نوسانات قیمت و مقدار نفت صاد شده و تخصیص قانونی و غیر قانونی بخش عظیمی از درآمدهای نفتی به خانواده‌های حام این نتیجه را در بر داشته‌اند که افزایش در آمد نفتی دیگر امکان پذیر نیست، از دست داده است از بعد دیگر کالا- تحولات منطقه‌ای و در مواردی تحولات بین‌المللی مشروعیت حکومت‌های موجود را شدیداً خدشه دار کرده است. امیر بحرین به اعتبار همین عوامل، حرکت‌های اصلاح گرایانه‌ای در چند سال اخیر صورت داد به طوری که آزادی‌های بیشتری به مردم بحرین داده شد، امکان انتخاب نمایندگان شیعه در مجلس ملی این کشور فراهم گردید؛ زندانیان سیاسی به طور عموم آزاد گردیده و تبعیدیان به کشور بازگشتند تبلور این تحولات رفرمیستی را می‌توان در

تظاهرات ضد آمریکایی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان و عراق مشاهده کرد، معه‌ذا در آینده در این جزیره شواهدی دال بر ثبات اوضاع با توجه به فاصله حکومت و مردم وجود ندارد و آن کشور آبستن حوادث دیگری خواهد بود. پی نوشت ها: ۱. وزارت امور خارجه کتاب سبز بحرین، ص ۱۵۲. همان، ص ۲۰۳. مرتضی اسدی، جهان اسلام، ج ۱ ص ۴۳۶۴. همان ص ۳۶۹۵. وزارت امور خارجه کتاب سبز ص ۱۴۷۶. همان ص ۳۶۹۷. وزارت امور خارجه، کتاب سبز، صص ۱۶۰-۱۶۱. ۸. همان، ص ۱۶۱۹. مرتضی اسدی جهان اسلام، ج ۱ ص ۱۷۴۱۰. همان ص ص ۳۷۶-۳۷۵. همان، ص ۱۷۷۱۲. همان ص ص ۲۰۴-۲۰۳. همان ۱۴. همان، ص ۲۰۵۱۵. همان ص ۲۰۶۱۶. هراید دکمچیان جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب ص ۲۳۲۱۷. بهروز اردلان راد حرکت‌های اسلامی در بحرین، ص ۱۵۱۸. انقلاب اسلامی ایران از چشم انداز دیگران ص ۱۹۸۰. تشیع مقاومت و انقلاب ص ۲۴۴۲۰. همان ص ۲۴۶۲۱. همان ص ۲۴۵۲۲. همان ص ۲۴۸۲۳. همان، ص ۲۵۰۲۴. تشیع مقاومت و انقلاب، ص ۲۵۴ منبع: www.irfdc.ir

بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر عربستان سعودی

بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر عربستان سعودی نویسنده: حمزه نجاتی آرانی چکیده: انتقال یا صدور پیام‌ها، آرمان‌ها و ارزش‌های یک ایدئولوژی، دین و فرهنگ از یک جامعه به جوامع دیگر امری شایع و متداول است. صدور پیام‌ها، آرمان‌ها و ارزش‌های یک انقلاب به جوامع یا کشورهای دیگر و بررسی بازتاب‌های آن نیز همواره مطرح بوده است. انقلاب اسلامی ایران نیز با تعالیم تأثیرگذار خود از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. یکی از کشورهایی که از تأثیرات این انقلاب بی‌نصیب نمانده است، کشور عربستان سعودی است. این تأثیرات تا جایی است که در مقطعی روابط دو کشور به واسطه این تأثیرات قطع می‌شود. از آنجا که هر تحولی در این کشور تحول در کل جهان اسلام را به دنبال خواهد داشت لذا مطالعه بازتاب انقلاب اسلامی در عربستان سعودی امری مهم به شمار می‌رود. در این مقاله تأثیرات انقلاب اسلامی در ۴ سطح حاکمیت، اسلام‌گرایان، لیبرال‌ها و نسل سوم عربستان مورد ارزیابی قرار گرفته است. نویسنده معتقد است که انقلاب اسلامی در مواردی به صورت مستقیم و در برخی موارد به صورت غیرمستقیم این کشور را تحت تأثیر خود قرار داده است. انتقال یا صدور پیام‌ها، آرمان‌ها و ارزش‌های یک ایدئولوژی، دین و فرهنگ از یک جامعه به جوامع دیگر امری شایع و متداول است. صدور پیام‌ها، آرمان‌ها و ارزش‌های یک انقلاب به جوامع یا کشورهای دیگر و بررسی بازتاب‌های آن نیز همواره مطرح بوده است. انقلاب اسلامی ایران نیز با تعالیم تأثیرگذار خود از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. یکی از کشورهایی که از تأثیرات این انقلاب بی‌نصیب نمانده است، کشور عربستان سعودی است. این تأثیرات تا جایی است که در مقطعی روابط دو کشور به واسطه این تأثیرات قطع می‌شود. از آنجا که هر تحولی در این کشور تحول در کل جهان اسلام را به دنبال خواهد داشت لذا مطالعه بازتاب انقلاب اسلامی در عربستان سعودی امری مهم به شمار می‌رود. در این مقاله تأثیرات انقلاب اسلامی در ۴ سطح حاکمیت، اسلام‌گرایان، لیبرال‌ها و نسل سوم عربستان مورد ارزیابی قرار گرفته است. نویسنده معتقد است که انقلاب اسلامی در مواردی به صورت مستقیم و در برخی موارد به صورت غیرمستقیم این کشور را تحت تأثیر خود قرار داده است. دو کشور ایران و عربستان از سال ۱۳۰۷ با یکدیگر روابط سیاسی برقرار نمودند. ابتدای تشکیل حکومت آل سعود با دوران سلطنت رضا خان در ایران همزمان بود. دو نظام سلطنتی از همان ابتدا روابط حسنه‌ای با یکدیگر برقرار ساختند که تا سال‌ها همچنان به همان صورت باقی ماند. لیکن تشکیل اوپک روال روابط دو کشور را جایگزین نمود. بعد از تشکیل اوپک استراتژی‌های نفتی و نوع رژیم حکومتی از وجوه تشابه دو رژیم گردید. ضمن آنکه تفاهم هر دو دولت در سازمان اوپک روابط سیاسی دو کشور را به طور چشمگیری گسترش داد و این امر باعث آن گردید که آن دو در مسائل مختلف سیاسی، در عرصه منطقه‌ای و جهانی از نظرات مشابهی برخوردار گردند (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳، ص ۱۱) روابط دو

کشور در دهه ۱۳۵۰ با دکتترین سیاسی نیکسون به یکدیگر پیوند خورده و بیشتر با آئین مزبور قابل تفسیر و تبیین می باشد. در چارچوب این دکتترین دو کشور همکاری هایی را در منطقه برای حفظ وضع موجود و منافع غرب آغاز می نمایند. در این راستا ایران با قدرت فزاینده تسلیحات نظامی خود حفظ امنیت منطقه را بر عهده می گیرد و عربستان با توان مالی و ذخایر نفتی نقش قدرت اقتصادی را متعهد می شود. با وجود این همکاری ها در روابط دو کشور در این دهه نیز رقابت هایی به چشم می خورد. (هاشم آبادی، ۱۳۶۹، ص ۱۹۱) گرچه سیاست دو پایه نیکسون بر تأمین امنیت منطقه توسط کشورهای این حوزه (ایران و عربستان) پایه ریزی شده بود ولی شرط آن حمایت آمریکا از این کشورها نیز بود. به عبارت دیگر اجرای این سیاست لازمه اش همکاری منطقه ای با حمایت آمریکا بود. در سیاست دو پایه نیکسون اگرچه ضرورتا بین ایران و عربستان همکاری و هم جبهتی عمیقی وجود داشت ولی در بطن این همکاری ها همچنان نوعی رقابت موجود بود و عربستان از قدرت مسلط بی چون و چرای ایران در منطقه دائما در اضطراب بود. بعد از ناصر بین عراق و عربستان سعودی بر سر رهبری جهان غرب رقابت وجود داشت اما عربستان به خاطر تسلط بر منابع عظیم مالی توانست زمینه های مناسبتری به دست آورد به همین خاطر این کشور هیچگاه حاضر نبود که سیادت برتر در منطقه به طور کامل به ایران اعطا شود و همیشه به دنبال فرصتی بود که این نوع سیادت نصیب خودش گردد. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳، ص ۱۷) با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و اشاعه گفتمان هایی نظیر: تلاش در جهت برقراری حکومت جهانی اسلام، نفی سلطه پذیری و سلطه جویی. حمایت از مستضعفین و نهضت آزادی بخش و تبلیغ اسلام و دعوت آن به ویژه مذهب شیعه (هاشم آبادی، ۱۳۶۹، ص ۲۰۰) اولین عکس العمل ها از درون حاکمیت دولت های اقتدارگرا علیه این گفتمان آغاز شد. دولت عربستان سعودی اولین از مصادیق بارز آن بود. تبلیغات اعراب به ویژه محافظ کاران مسلمانان طرفدار عربستان سعودی در مورد شیعی بودن انقلاب ایران و نیز اخبار مربوط به عدم رعایت حقوق بشر در ایران تأثیر مهمی بر افکار عملی جهان عرب گذاشت اصولا محافظه کاران اسلامی و طرفداران اسلام سعودی تبلیغات گسترده ای برای جلوگیری از نفوذ انقلاب اسلامی در میان اکثریت اعراب سنی به عمل آوردند و بزرگترین حربه آنها شیعی بودن انقلاب اسلامی بود. اصولا مخالفان انقلاب اسلامی و به ویژه اسلام گرایان محافظه کار طرفدار عربستان سعودی از هر حادثه و تحولی در داخل عربستان و صحنه بین المللی برای بی اعتبار ساختن انقلاب نزد توده های مسلمان استفاده کردند. (فلاح نژاد، ۱۳۸۴، ص ۱۴۷). اصولا عربستان دارای مواضع سنتی حفظ وضع موجود با انقلاب اسلامی ایران که تجدیدنظر طلب در وضع موجود بود نمی توانست سر سازش داشته باشد و از سوی دیگر ایران انقلابی به علت خصیصه انقلابی بودنش خیلی زود نوک حملات تبلیغی خود را به سوی عربستان و سایر کشورهای مرتجع عرب نشانه گرفت. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳، ص ۲۱) عوامل تمهیدی و زمینه ساز نفوذ انقلاب اسلامی در عربستان عوامل خارجی ۱- ماهیت جهانی بودن انقلاب اسلامی تلاش در جهت برقراری حکومت جهانی اسلام. اندیشه ام القری بودن و تلاش در جهت صدور انقلاب حرکتی بود که توسط شخصیت های سیاسی و مذهبی دنبال می شد و این حرکت و تفکر و سوء تفاهم برخی از کشورها که صدور انقلاب را به معنی کشورگشایی ایران قلمداد می کردند از عواملی شد که این تفکر و حرکت شامل عربستان سعودی نیز بشود که با ترس و وحشت آنها نیز توأم بود. (جلالی، ۱۳۷۸، ص ۳۶) ۲- حج و برخورد زائران ایران و عربستان حاجی های ایرانی به دلیل داشتن شور انقلابی معمولا راهپیمایی هایی علاوه بر مراسم مذهبی برگزار می کردند که حجاج غیرایرانی نیز بعضا در این مراسم شرکت می کردند و در عین حال اعلامیه هایی نیز پخش می کردند. ترس سعودی ها در حدی بود که صحبت کردن با ایرانی ها را نوعی جرم می دانستند و مکافاتش زندان بود. (زورق، ۱۳۶۱، ص ۵۲) عوامل داخلی ۱- سیستم حکومتی عربستان سیستم حکومتی عربستان تجلی کلاسیک همزیستی خاص میان مذهب و قدرت امپراتوری است بنیان این همزیستی بر اتحاد میان آل سعود و آل وهاب پایه گذاری شده است. در این کشور قدرت سیاسی در اختیار قبیله آل سعود و قدرت مذهبی در اختیار آل وهاب است. اشخاص خارج از خاندان آل سعود اجازه دریافت مناصب

حکومتی را ندارند. ۲- عدم مشارکت سیاسی در کشور عربستان ایجاد هر گونه تشکل سیاسی ممنوع است و هر گونه اجتماعی که در آن مسئولیت اجتماعی و سیاسی و اسلامی در رابطه با موضوع موجود حاکم بر جهان تبیین شود خلاف قانون شمرده می شود. (جلالی، ۱۳۷۸، ص ۵۳) ۳- اختناق مذهبی دولت سعودی به هیچ وجه به شیعیان اجازه نمی دهد مسجد جدیدی بسازند یا مساجد را بزرگتر کنند یا تغییر شکل دهند. همچنین از اقامه مجالس دینی و مذهبی شیعیان نیز جلوگیری به عمل می آید. ۴- سرقت و فساد دربار علت اصلی ظهور فساد بین شاهزادگان افزایش درآمد در عربستان و رشد طبقه ثروتمند می باشد ظاهر امر با آنچه در پشت پرده می باشد فرق می کند. در این کشور می توان افراط در نوشیدن شراب، قماربازی، پخش نوارهای سکسی و اقدامات فریب کارانه جهت متأثر کردن زنان عربی به کثرت صورت می گیرد. (جلالی، ۱۳۷۸، ص ۶۲) نتایج این تحولات، فساد و مصرف گرایی شدید و آشکار در میان بعضی از عناصر و یاران خانواده سلطنتی و افزایش محرومیت نسبی قبایل و طبقات متوسط یا پایین شهری است. تأثیر مرکب وفور نفت و نفوذ غرب بر پاکدینی سعودی یک بحران فرهنگی عمیق ایجاد کرد که بنیادهای حکومت پادشاهی را به خطر می اندازد. در این محیط موج رستاخیز اسلامی در طول دهه ۱۹۷۰ ظهور کرد. (دکمجیان، ۱۳۸۳، ص ۲۴۸) ۵- حضور طبقه متوسط جدید طبقه تحصیل کرده که در عربستان به وجود آمده است ضمن اینکه با فرهنگ غربی آشنایی دارد تفاوت موجود میان نظام اجتماعی و سیاسی حاکم بر عربستان با سایر نظام های موجود دنیا را درک می کند و این آگاهی می تواند پایه های نظام فعلی حکومت را در این کشور سست نموده و در نهایت با ارتجاع حاکم بر جامعه به مبارزه برخیزند. (جلالی، ۱۳۷۸، ص ۶۹) بازتاب انقلاب اسلامی بر حکومت و جامعه عربستان الف) بازتاب انقلاب اسلامی بر حاکمیت (آل سعود) طلوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ موجب شد تا دولت عربستان روابط خود را با ایران در ۵ سطح تنظیم نماید. ۱- دوره صبر و انتظار ۲- دوره سیاست و رویه دوگانه عربستان در مقابل سیاست تهاجمی ایران ۳- دوره رویارویی و انفجار (تیرگی روابط) ۴- دوره تنش زدایی ۵- دوره تقابل مذهبی (دوره کنونی) ۱- دوره صبر و انتظار: مقامات عربستان بعد از پیروزی انقلاب به دقت تحولات ایران را مورد بررسی قرار داده و در این دوره فراز و نشیب های آن را دنبال می کردند. اما از اظهار نظر صریح درباره حوادث ایران خودداری می نمودند. چون این ترس در سعودی ها وجود داشت که انقلاب و تسری آن حکومت شان را متزلزل کند به همین خاطر به شکلی محرمانه و با کمک برخی از کشورها دیگر عرب درصدد انجام طرح هایی جهت دفع خطر احتمالی برآمدند. شعارهای حاکم در این دوره در ایران حاکی از تأکید بر صدور انقلاب و متهم ساختن حکام مرتجع عرب خصوصا آل سعود می باشد و از طرف دیگر در این مقطع بین جناح انقلابی و جناح لیبرال نزاع حاکم است و چون در صورت موفقیت لیبرال سیاست صدور انقلاب و اصول گرایی تقلیل می یابد لذا عربستان تقریباً در این مرحله سیاست صبر و انتظار را پیش می گیرد تا زمان مشخص نماید که جناح و خط حاکم در ایران به دست چه گروهی خواهد افتاد. این وضعیت ابهام تا ۱۳۶۰ طول می کشد (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳، ص ۲۱) ۲- دوره سیاست دوگانه عربستان در مقابل سیاست تهاجمی جمهوری اسلامی (از ۱۳۶۱ تا دی ۱۳۶۴): عربستان در این مقطع سعی در جلب نظر مسئولین ایرانی داشته به زائرین و حجاج ایرانی اجازه برپایی راه پیمایی براءت از مشرکین را می دهد. در ضمن از هیأت های میانجی گر جنگ ایران و عراق جهت بازگرداندن صلح حمایت می کند. رویه دیگر این سیاست درگیری پلیس سعودی با حجاج ایرانی در مراسم حج و اعطای کمک های مالی، سیاسی، نظامی و اطلاعاتی انبوه و مداوم به رژیم عراق در جنگ با ایران است تا به زعم خویش با ممانعت از پیروزی ایران توازن منطقه حفظ گردد. این مرحله ریشه از زمانی می گیرد که دفتر جبهه آزادی بخش شبه جزیره عربستان در تهران آغاز به کار نمود و در مقابل مقامات جمهوری اسلامی نیز از رهبران سعودی انتقاد کرده و روش کلی آنها را در قبال مسأله منطقه و جهان اسلام و ارتباط نزدیک با آمریکا را مورد انتقاد قرار می دادند. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳، ص ۲۱) در این دوره رسانه های غربی به ترس دولت های عربی از ایران دامن می زنند و این جریان به نفع عربستان سعودی تمام شد و آن کشور را تقریباً به آرزویش که همان رهبری

شیخ نشین ها بود رساند . (اخوان کاظمی ، ۱۳۷۳ ، ص ۲۷) دولت عربستان تشکیل شورای همکاری را فرصت طلایی جهت گسترش نفوذ و سلطه و تحقق آرمان های دیرینه خود بر منطقه یافت . با تشکیل شورای فوق عربستان به نتایج زیر نائل آمد : ۱- بسط نفوذ سیاسی و نظامی ریاض بر دیگر کشورهای منطقه ۲- با تشکیل این شورا عربستان بر اوضاع سیاسی و بافت اجتماعی کشورهای منطقه اشراف کامل یافت . ۳- مقابله با بیداری اسلامی و جنبش های آزادی بخش از طریق افزایش فشارهای امنیتی و هماهنگی در مبادله اطلاعات و قراردادهای امنیتی ۴- ارجاع حل اختلافات به عربستان اعم از مسائل ارضی ، مرزی و ... (قربان زاده ، ۱۳۶۹ ، ص ۳۲۵) ۵- دوره رویارویی و انفجار (از اواخر ۱۳۶۴ تا پذیرش قطعنامه) پس از یأس عربستان از مقابله با جمهوری اسلامی و به سازش کشیدن این کشور عربستان تضاد خود را با ایران به منصفه ظهور می رساند و با اتخاذ سیاست جدیدی مرحله به مرحله سعی در تضعیف انقلاب اسلامی می کند تا به این وسیله انقلاب را به سازش کشیده و آن را به کنترل خود در آورد البته تقویت نظامی شدید سعودی و حضور ناگهانی در ناوگان های دریایی خارجی در تشجیع این رژیم مؤثر است و بی دلیل نیست که کشتار ۴۰۰ حاجی ایرانی و غیرایرانی در ۹ مرداد سال ۱۳۶۶ توسط این رژیم شکل می گیرد . در این مقطع ضدیت ایران و عربستان به نهایت درجه خود می رسد و امام خمینی (ره) عربستان را مظهر اسلام آمریکایی و اسلام درباری معرفی می نماید و شدیدترین حملات تبلیغاتی ایران متوجه عربستان می گردد و حتی سفارتخانه عربستان در ایران مورد حمله عده ای که بیشتر دانشجو بودند قرار می گیرد تا اینکه در نهایت در سال ۶۷ روابط دیپلماتیک دو کشور قطع می گردد (اخوان کاظمی ، ۱۳۸۳ ، ص ۳۱) علل و عوامل تیرگی روابط دو کشور در ذیل می آید : ۱- طراحی توطئه نفتی توسط عربستان علیه ایران و حمایت عربستان در دفاع از سهمیه اوپک در بازار جهانی حتی به قیمت کاهش بهای نفت . ۲- پیشرفت های جنگی ایران از جمله فتح فاو و نگرانی عربستان و شیخ نشینها را از قدرت ایران افزون می کند و بر مصمم بودن آنها در تضعیف ایران می افزاید . ۳- اعلام طرح هشت ماده ای فهد و شناسایی رژیم صهیونیستی موجب تیره شدن روابط دو کشور گردید . ۴- کمک های مالی تسلیحاتی سیاسی عظیم عربستان به عراق در طول جنگ تحمیلی . ۵- قتل عام ۴۰۰ حاجی ایرانی در مراسم حج (۹ مرداد ۱۳۶۶) . باید گفت این جنایت باعث شدید شدن جنگ های تبلیغاتی در کشور علیه یکدیگر شد . عربستان ادعا می کرد که ایران قصد تصرف مسجد الحرام و بر هم زدن مراسم حج آن سال را داشته است ولی دلایل قانع کننده ای برای این ادعا ارائه نکرد . می توان گفت که این حادثه بزرگترین ضربه را به روابط دو کشور وارد نمود و امام خمینی (ره) در آن زمان اعلام فرمودند که حتی اگر از جنایات صدام بگذریم جنایت آل سعود در این حادثه غیرقابل بخشش است . ۶- پس از حادثه قتل عام ۱۳۶۶ رژیم سعودی با سهمیه بندی حجاج و ممنوعیت راهپیمایی برائت حجاج ایرانی عملاً از انجام حج حجاج ایرانی جلوگیری می کرد . در مقابل جمهوری اسلامی سهمیه بندی عنوان شده و حادثه مکه را نشانه عدم توانایی ریاض در اداره امور حرمین دانسته و رهبران ایران اعلام کردند که با توجه به عدم لیاقت حکام آل سعود در اداره حرمین شریفین و مشارکت این رژیم در قتل عام حجاج بیت الله الحرام جهان اسلام باید تکلیف اداره این اماکن را برای همیشه روشن نماید . ۷- تلاش عربستان سعودی از آبان ۱۳۶۶ برای تحریم تسلیحاتی ایران در سطح منطقه ای و جهانی . ۸- قطع روابط دیپلماتیک از جانب عربستان در اردیبهشت ۱۳۶۷ با ایران و اخراج دیپلماتهای ایرانی از این کشور . ۹- از علل تضادهای همیشگی ایران و عربستان شکاف عمیق بین مکتب وهابی و مکتب شیعی است وهابیت و شیعه دارای نگرش های بسیار متفاوت در زمینه های سیاسی ، اسلامی و اجتماعی و ... هستند . ۱۰- فساد اخلاقی و مالی حکام سعودی . ۱۱- یکی از دلایل دیگری که به تشدید تیرگی روابط دو کشور کمک می کرد عدم اجرای یک دیپلماسی صحیح از جانب کارگزاران سیاست خارجی ایران در مقابل عربستان و سایر کشورهای عربی بود . به عبارت دیگر دستگاه سیاست خارجی ایران هم صدا با دستگاه تبلیغاتی غرب و همگام با آنها شرایط را آماده می کرد که به ترس حکام غرب از ایران دامن زده شود . البته عدم وجود این دیپلماسی شاید تا حدی متأثر از شرایط تنش آمیز و عدم کنترل بر روی گروه های افراطی ناشی می شود . (اخوان کاظمی ، ۱۳۸۳

، ص ۳۱-۴۰) دوره تنش زایی (از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۴) با خاتمه جنگ و پذیرش قطعنامه و گذشت یک دهه از انقلاب ایران مسئولین جمهوری اسلامی کارآزموده تر گردیده و سیاست خارجی آن یک روند منطقی تر به خود گرفت و از طرف دیگر به دلیل آنکه کشور عراق پس از جنگ به صورت یک کشور نیرومند و تهدید کننده ثبات و امنیت منطقه مبدل شده بود لذا دو کشور ایران و عربستان همکاری و نزدیکی بیشتر را به نفع منافع ملی خود دیدند و در این جهت گام های عمده ای برداشته اند. همچنین وضعیت نه چندان مساعد اقتصادی دو کشور همکاری های بیشتر نفتی خصوصا در چارچوب اوپک آنها را ایجاب می نمود. در این راستا رهبران ایران در بیانات خود هر چه بیشتر به تنش زدایی روابط ایران و شیوخ منطقه خصوصا عربستان پرداختند و عمدتا تأکید نمودند که سیاست صدور انقلاب به معنای مداخله در امور کشورهای دیگر نیست و خود را از این دخالت تبرئه نمودند. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳، ص ۴۳) ملاقات های سران دو کشور و همکاری های دو کشور در چارچوب اوپک و به ویژه سازمان کنفرانس اسلامی موجب نزدیکی مواضع دو کشور در حل بحران های منطقه شد. از ثمرات این همکاریها می توان به ایجاد تزلزل در بلوک بندی منطقه ای کشورهای طرفدار غرب در حوزه خلیج فارس علیه ایران و قطع کمک به گروه ها مخالف جمهوری اسلامی اشاره کرد. البته این نزدیکی موجب شد تا عربستان نیز اعتبار بیشتر بین المللی و اسلامی خود را به عنوان خادم الحرمین در امت اسلامی افزایش دهد و همچنین نزدیکی مخالفت گروه های داخلی خصوصا شیعیان کمک نماید. ۵- دوره تقابل مذهبی (دوره ی کنونی) با توجه به اینکه روند دولت سازی در عراق برای همسایگان قدرتمند این کشور از جمله ایران و عربستان یک پروسه حیاتی به شمار می رود و تشکیل یک عراق متحد یکپارچه با اکثریت شیعه برای دولت های سنی و رادیکال منطقه مثل عربستان و اردن یک خطر بالقوه محسوب می شود. دوره حاضر را می توان دوره تقابل مذهبی نامید. البته نقش آمریکا و دولت های غربی نیز برای دامن زدن به جنگ های فرقه ای و مذهبی در منطقه و به ویژه در عراق برای تثبیت حضور خود غیرقابل کتمان است. آنچه از معادلات منطقه برداشت می شود این است که شکل گیری یک عراق یکپارچه متحد با اکثریت شیعه هم منافع دول رادیکال سنی منطقه و هم آمریکا را به خطر خواهد انداخت لذا باید با این پدیده مبارزه شود. طرح مباحثاتی همچون هلال شیعی نیز در همین پروسه معنا پیدا می کند. نکته مهم این است که روابط ایران آتی شیعی و عربستان وهابی را باید در آینده عراق دید.

ب) بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر اسلام گرایان عربستان جامعه اسلام گرایان عربستان به سه گروه تقسیم می شوند که تأثیر انقلاب اسلامی را بر هر سه گروه بررسی خواهیم کرد. ۱- سلفی ها علما و روحانیون حاکم بر عربستان همگی در مورد تبلیغ و رواج وهابیت در داخل و خارج کشور خود توافق دارند رژیم هم به واسطه درآمدهای نفت پولهای هنگفتی را خرج رواج این ایدئولوژی که چهره ای محافظه کارانه از اسلام ارائه می دهد می نماید. علما و روحانیون عربستان با تزام کردن پدیده های رادیکال سعی نموده اند که با استفاده از اشاعه وهابیت به خنثی سازی نفوذ اسلام ناب که توسط جمهوری اسلامی ترویج می شود بپردازند و در این راه نیز از حمایت دولت و غرب نیز برخوردارند. از علل اصلی تضاد این گروه با جمهوری اسلامی شکاف عمیق بین مکتب وهابی و مکتب شیعی است. اسلام گرایان سعودی مجموعه ناهماهنگی هستند که خود را سلفیون داده اند. ترجیح دادن اصطلاح سلفیون به جای اصولیون به این خاطر است که آنها خود را اهل الحدیث می دانند یعنی پیروان شکل صحیح سنت های مربوط به زندگی نمونه پیامبر اسلام و گفته ها و کردار آن حضرت. این روش به میزان بیشتری از قید و بندهای مذهبی، حقوقی تبدیل شده است و سلفیه را از حوزه اسلام گرایی جریان اصلی دیگر کشورهای عرب جدا ساخت. (دکمجیان، ۱۳۸۳، ص ۲۷۰) ۲-

اخوانی ها: شروع کار جنبش اخوان جدید در عربستان را می توان در اوایل دهه ۱۹۶۰ جستجو کرد. بر طبق گزارش ها شاهزاده خالد بن مساعد بن عبدالعزیز و بعضی از دوستانش ریاست آن را بر عهده داشتند. چنین به نظر می رسد که این جنبش کوچک از طریق مخالفت با سیاست های ملک فیصل در رابطه با نوسازی فزاینده در ۱۹۶۵ به یک خطر بالقوه تبدیل شده بود. همانند دوران ملک عبدالعزیز بنیاد گرایی اصلی اخوان با اسلام گرایی نهادی شده حکومت به منازعه برخاسته بود. در حالی که اخوان جدید

ارتباطات سازمانی با گروه های اولیه ندارند اما علی رغم شکاف میان دو نسل تداوم ایدئولوژیک کاملاً مشهودی دارند. (دکمجان ، ۱۳۸۳ ، ص ۲۴۹) شاید بتوان مهمترین حرکت این گروه علیه حکومت را قیام اول محرم دانست . ساعت ۳۰/۴ بامداد روز سه شنبه ۲۹ آبان ۱۳۵۸ برابر با اول محرم سال ۱۴۰۰ این حرکت توسط افراد گروهی به نام الدعوه المحتسبه که از بازماندگان این جنبش بودند شکل گرفت . رهبری این گروه را فردی به نام جهیمان العتبی بر عهده داشت این فرد با ادعای اخوت با مهدی موعود داعیه مهدویت فردی به نام محمدبن عبدالله القحطانی را مطرح نمود . از جمله مهمترین خواسته های گروه فوق پایان بخشیدن به حکومت آل سعود ، قطع روابط با کشورهای مسیحی و اخراج آنها از عربستان و اجرای قوانین اسلامی بود . پس از این واقعه بسیاری از گروه های مبارز و ضد رژیم عربستان از جمله سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب از این حرکت و انتخاب محل انجام آن حمایت کردند . موضع گیری ایران درباره قیام اول محرم در مکه توسط امام خمینی (ره) بدین صورت بود که چون انجام عمل مسلحانه در خانه کعبه منافی آیات الهی است لذا این عمل محکوم است اما جدا از این محکومیت سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب که مخالف حکومت آل سعود بود و از این حرکت هم قاطعانه حمایت کرده بود مورد پشتیبانی کلی ایران قرار داشت چنانکه هیأت نمایندگی این سازمان به دعوت دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در کنفرانس جهانی جنبش های آزادی بخش در شهریور ۱۳۵۹ در تهران شرکت کرد (اخوان کاظمی ، ۱۳۷۳ ، ص ۲۴) با توجه به آنچه گذشت قضاوت در مورد تأثیر جهیمان بر گروه های دیگر پیوند او با آنها دشوار است . گرچه بعضی منابع در مورد ائتلاف گروه های مخالف غیرمذهبی و بنیادگرا گزارش داده اند اما اشتغال کعبه ظاهراً اقدام یک جانبه ای بود که توسط اخوان جهیمان صورت گرفت . ادعای مهدویت داماد جهیمان نیز می توانست در جلب حمایت وسیع جریان عمده بنیادگرایی مردمی مفید افتد که چنین نشد . روشن است که اخوان قدیمی و وهابیت حنبلی آن جهت گیری مهدویت نداشتند. (دکمجان ، ۱۳۸۳ ، ص ۲۵۴) ۳- شیعیان در منطقه احساء به ویژه در مرکز آن یعنی شهر الهفوف شیعیان قابل توجه اند . از زمان اشغال این منطقه توسط ملک عبدالعزیز سعود شیعیان این خطه در مواقعی با حکومت سعودی سر به مخالفت برداشته اند این افراد هیچ گاه نخواستند در کشوری که رهبران مذهبی آن با باورهای آنان مخالف اند مشارکت کامل و یا مساوی داشته باشند در طول تاریخ به ادبیات آنان اهانت شده و از تدریس تاریخ شیعه در مدارس محلی جلوگیری به عمل آمده است شیعیان مجاز به خدمت در نازلترین سطح جامعه هستند و از استخدام در گارد ملی هم به کلی محروم اند . در سال ۱۹۵۲ میلادی یک مجمع مردمی به ریاست محمدالحبشی برای بیان خواسته های محلی شیعیان تشکیل گردید اما دولت آن را غیرقانونی اعلام کرد . با کشف نفت در این ناحیه اهمیت آن افزون گردید و چون بسیاری از بومیان شیعه در صنعت نفت به کار گمارده شدند در جنگ جهانی دوم و بعد از آن آگاهی سیاسی کسب کرده و به دنبال آن نارضایتی فزاینده ای در مقابل دولت و جامعه متمدن آمریکا از خود نشان دادند . در سال ۱۹۴۸ میلادی با آغاز تظاهرات وسیع در ناحیه القطیف به رهبری محمدبن حین الحرج ناآرامی شیعیان به اوج خود رسید . آنان در این جنبش وسیع خواهان استقلال و جدایی از دولت سعودی بودند که قیام آنان به شدت در هم کوبیده شد در سال های ۱۹۴۴ و ۱۹۴۹ و ۱۹۵۳ در اعتراض به شرایط کاری و محیط فعالیت شیعیان تظاهراتی را ترتیب دادند . در بین سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ تحریم هایی به منظور قطع عرضه نفت به غرب به وقوع پیوست . تجلی پرشکوه خشم برافروخته شیعیان منطقه شرقی را می توان در قیام محرم سال ۱۴۰۰ (اواخر سال ۱۹۷۹) جستجو نمود . این قیام با دوران سوگواری برای سالار شهیدان ، گروگان گیری جاسوس های آمریکا در ایران و اشغال مسجدالحرام و خانه کعبه توأم گردید . اریک رولر مفسر روزنامه لوموند در این خصوص می نویسد : شورشیان به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران و در پی حرکت مکه جرأت افزون تری پیدا کرده و در روز ۲۷ نوامبر ۱۹۷۹ مراسم روز عاشورا را که در عربستان ممنوع است برگزار کردند . جمعیت که تصاویر امام خمینی (ره) را در دست داشت به سوی قطیف احساء و دیگر آبادی های ایالت شرقی حرکت کردند و در درگیری های به وجود آمده با گارد ملی ۶۰ تن از آنان کشته شدند . (گلی زواره ، ۱۳۷۴ ، ص ۵۳-۵۴) . یکی از

تشکیلات مهمی که مربوط به شیعیان عربستان می باشد سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب نام دارد . بعد از سرکوبی قیام مردم شیعه عربستان در سال های ۱۹۵۳ و ۱۹۶۷ هیجان مذهبی و جوشش درونی مردم خاموش نشد و انقلاب به حیات خود ادامه داد و در سال ۱۹۷۰ مبارزات مردم در سازمان مزبور تشکل یافت و در سال ۱۹۷۵ سازمان تأسیس شد و پس از قیام کعبه و جنبش مناطق شرقیه اعلام موجودیت نمود . البته واحدهای سازمان آن به دلایل امنیتی تاکنون علنی نشده است . در نظر رهبران آن تمام مسلمانان جهان امتی واحدند که باید برای رسیدن به هدف از رهبری واحد پیروی کنند . مواضع جمهوری اسلامی ایران را در ابعاد گوناگون پذیرفته اند و رهنمودهای امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری را الگوی خود قرار می دهند . این سازمان به حکومت واحد در شبه جزیره العرب عقیده دارد و تجزیه اراضی این منطقه را که منجر به تأسیس واحدهای سیاسی متعدد گردید توطئه استعمار در جهت تفرقه مسلمین می داند. (گلی زواره ، ۱۳۷۴ ، ص ۵۷). از گروه های دیگر شیعی عربستان حزب الله حجاز است . در سال ۱۹۸۴ که فاجعه مکه روی داد حزب الله عربستان نیز رویارویی با رژیم سعودی را گسترش داد و اعلامیه هایی را صادر کرد . آنها در این اعلامیه ها اقدامات رژیم سعودی را مورد هجمه قرار داده و بر ولایت و پیروی از امام و جمهوری اسلامی تأکید کردند . (جلالی ، ۱۳۷۸ ، ص ۹۵) ج) بازتاب انقلاب اسلامی بر گروه های لیبرال عربستان در دسامبر ۱۹۹۰ چهل و سه تن از روشن فکران لیبرال عربستان به شاه عربستان شکوائیه نوشتند و طی آن خواستار اصلاح شریعت و تأمین حقوق بشر ، برابری در برابر قانون بدون توجه به سابقه فرد ، حقوق زنان ، تأسیس یک شورای مشورتی و یک قوه قضائیه اسلامی مستقل شدند. در واقع طی سال ۱۹۹۰-۹۱ بحث و مجادله میان لیبرال ها و اسلام گرایان بر سر فتوای صادره از سوی شیخ عبدالعزیز بن باز فقیه ارشد سعودی مبنی بر دادن مجوز مذهبی و قانونی به استقرار سربازان غیرمسلمان در عربستان در گرفته بود . فرایند جهانی شدن و آشنایی طیف لیبرال با حقوق و آزادی های فردی و مقایسه آن با آزادی و نظام حکومتی عربستان این طیف را منتقد سیاست های رادیکالی دولت سعودی قرار داده است . بی شک انقلاب اسلامی با ترویج گفتمان مردم سالاری دینی بر ترویج این اندیشه بی تأثیر نبوده است. د) بازتاب انقلاب اسلامی بر نسل سوم عربستان بی شک ارائه الگوی موفق و کارآمد از نظام مردم سالار دینی در منطقه خاورمیانه در عرصه های مختلف علمی ، سیاسی ، فرهنگی و مذهبی بر روی جوانان منطقه تأثیرات ویژه خواهد داشت . امروز جوانان عربستانی با توجه به دست رسی آسان به اینترنت و رسانه های جمعی از کلیه مسائل موجودی که در منطقه می گذرد آگاه هستند و در صورتی که جمهوری اسلامی بتواند در عرصه های علم و تکنولوژی و سیاست و اقتصاد نمونه ای موفق و پیشرفته از کارآمدی یک حکومت اسلامی را به نمایش بگذارد آنها به طور غیرمستقیم از آن الهام خواهند گرفت و نظام های بسته خود را به چالش خواهند کشید. نتیجه گیری و خلاصه : روابط خارجی کشورهای ایران و عربستان همواره مشحون از رقابت و همکاری یا تضاد و وفاق بوده است و اگرچه بر حسب مقتضیات مقطعی گاهی جنبه همکاری و زمانی جنبه رقابت و تعارض حاکم گشته است ولی همواره ریشه های تضاد میان دو کشور حتی در زمان همکاری و وفاق وجود داشته است . سه عامل مهمی که در این روابط نقش تأثیرگذار داشته اند عبارتند از : ۱- نفت ۲- مذهب ۳- نیروهای خارجی که در مقطع قبل از انقلاب اسلامی بحث نفت و نیروهای خارجی عامل تنظیم کننده روابط دو کشور بود اما بعد از پیروزی انقلاب و با مطرح شدن بحث صدور انقلاب عامل مذهب و نیروی خارجی تنظیم کننده روابط دو کشور بوده است. انقلاب اسلامی به عنوان پدیده های بدیع و معجزه آسا در منطقه خاورمیانه مسلماً بر کشور عربستان نیز تأثیرات خود را گذارد . که در این مقاله تأثیرات انقلاب اسلامی در ۴ سطح حاکمیت ، اسلام گرایان ، لیبرال ها و نسل سوم عربستان مورد ارزیابی قرار گرفت . به عنوان نکته پایانی باید به آن اشاره کرد این است که اندیشه های انقلاب اسلامی در مواردی به طور مستقیم کشور عربستان را تحت تأثیر قرار داده و در مواردی به طور غیرمستقیم . نکته پایانی قابل ذکر ، توجه به این مسأله است که با توجه به اوضاع منطقه و وجود عراق اشغال شده و تحولات لبنان و فلسطین ما شاهد افزایش رقابت تنگاتنگ مذهبی و ایدئولوژیک این دو قدرت در آینده خاورمیانه خواهیم بود. منبع: www.irdc.ir

تأثیر انقلاب اسلامی بر شیعیان عربستان

تأثیر انقلاب اسلامی بر شیعیان عربستان *مردم عربستان و انقلاب اسلامی بافت جامعه عربستان جدای از سیستم حکومتی و قبایل و خانواده‌های وابسته به حکومت همانند جوامع دیگر در جهان سوم نیست. این کشور شامل مردمی محروم زحمتکش بی سواد و دور مانده از فرهنگ و تمدن است که هیچ‌گونه نقشی در سیستم حکومتی ندارند. به دلیل اینکه در عربستان مجلس قانون‌گذاری و انتخابات نیز وجود ندارد بنابراین هیچ‌گونه مشارکت سیاسی از مردم دیده نمی‌شود. (۱) در این میان شیعیان که بیشتر در مناطق شرقی و نفت خیز عربستان سکونت دارند در شرایط بدتر قرار دارند و این گروه علیرغم آنکه بر روی بزرگترین ذخیره نفت جهان زندگی می‌کنند لیکن این منطقه از محروم‌ترین نواحی عربستان به شمار می‌رود. عملاً "بخش اعظم کارهای اجرایی نفت را شیعیان انجام می‌دهند تا جای که ۴۰٪ کارگران آرامکو شیعه هستند و سرنوشت حکومت سعودی - یعنی تولید ثروت از راه نفت - در دست شیعیان رقم می‌خورد ولی عدم توزیع عادلانه ثروت در مناطق شرق نسبت به سایر مناطق مظهری از خشم و غضبی است که وهابیان نسبت به شیعیان اعمال کرده‌اند. (۲) یکی از دلایلی که باعث شد شیعیان عربستان و همچنین جامعه محروم این کشور همچون سایر کشورهای خلیج فارس تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار گیرند همین بی‌عدالتی روا شده در حق آنها بود. همچنین پیروزی انقلاب ایران به عنوان یک انقلاب شیعی باعث شد شهادت و قدرت به شیعیان محروم سراسر جهان دمیده شود و همین امر باعث شد که ابتدا در ۲۹ آبان ۱۳۵۸ عده‌ای از ناراضیان مسجد اعظم مکه را به تسخیر خود درآوردند که در این راه تعداد زیادی از مردم نیز با آنها همراه شدند این گروه یک سری از افراد سنی مذهب متعصب بودند. به دنبال آن موجی از ناآرامی‌ها سراسر خلیج فارس را فرا گرفت. روز ۷ آذر شیعیان احساسا برای نخستین بار تصمیم گرفتند مراسم عاشورا را در ملاعام برگزار کنند. این مساله با دخالت گارد ملی عربستان به خشونت و زد و خورد شدیدی گرایید. (۳) اریک رولو مفسر روزنامه «لوموند» می‌نویسد: شورشیان شیعه به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران و در پی شورش مکه دل و جرات پیدا کردند و روز ۶ آذر ۱۳۵۸ مراسم روز عاشورا را که در عربستان سعودی ممنوع است برگزار کردند. جمعیت که عکس‌های امام خمینی (ره) را در دست داشتند به سوی قطیف احسا و دیگر آبادی‌های ایالت شرقی حرکت کردند. در درگیری‌های به وجود آمده با گارد ملی ۳۶ تن از آنان کشته شدند. جمعیت سه روز تمام در حال طغیان بود. آنها بانک‌ها و موسسات دیگر را به آتش کشیدند و علیه رژیم سلطنتی شعار دادند و در اعلامیه‌ها از مردم برای سرنگونی رژیم سعودی دعوت کردند. پس از بازداشت صدها نفر سرانجام آرامش در منطقه برقرار شد. اما درخواست‌های شیعیان پذیرفته نگردید و دولت سعودی صرفاً "برای ظاهرسازی دست به اقداماتی زد تا اسلامی بودنش را ثابت کند. از جمله آرایشگاه‌های زنانه را تعطیل کرد و گویندگان زن را از تلویزیون دولتی اخراج نمود و چند تن از مقامات دولتی منطقه شرقیه را عزل کرد. به تبع موج هیجان و شور و شعف که تمام مسلمانان جهان را در اثر پیروزی انقلاب فرا گرفته بود اثرات این موج در منطقه خلیج فارس و به ویژه در میان شیعیان بسیار قوی و قدرتمند بود به نحوی که آنها تشکل‌های خود را قوی‌تر کرده و با امیدواری بسیار زیادی به فعالیت‌های خود جدیت بخشیدند. اما این تنها شیعیان نبودند که شدیداً "از انقلاب اسلامی تأثیر گرفتند بلکه در میان جوانان سنی مذهب (سلفی و غیر سلفی) نیز حرکت‌هایی برای برپایی شریعت اسلام متکی بر جهاد مردمی و مشارکت عمومی به وجود آمد. در نظر جوانان مسلمان انقلاب اسلامی سمبل عزت و کرامت اسلامی در مقابل غرب و ابرقدرت‌ها بود و احساسات خدشه‌دار شده آنان را التیام می‌بخشید. قدم بزرگ که روحانیت شیعه در طول انقلاب برداشته و با تکیه بر قدرت مساجد قوی‌ترین قدرت منطقه را شکست داده بود و مقاومت خستگی‌ناپذیر انقلابیون مسلمان ایرانی در برابر فشارهای خارجی و به ویژه مبارزه طلبی افتخار آمیز آنها در مقابل آمریکا بدون غلتیدن در دامن شوروی مردم عربستان را به این باور رساند که اسلام واقعی همان است که ایران می‌گوید نه آن چیزی که رژیم وابسته به آل

سعود ادعا می‌کند. در عربستان سعودی فعالیت احزاب دستجات و گروه‌های سیاسی ممنوع می‌باشد و هر گونه انتقادی از سازمان‌های دولتی و یا سیاسی حکومت و انتقاد از مسئولین نظام به طور کلی جرم تلقی می‌شود. بر اساس قانون امنیت ملی که در سال ۱۹۶۵ صادر شده است مجازات‌های سنگین برای کسانی که به سیاست‌های رسمی حکومت مخالفت ورزند در نظر گرفته شده است. بر اساس برخی از موارد این قانون هر گونه انتقادی از حکومت به شکل آشکار در کتب یا روزنامه‌ها یا به هر صورت دیگری که به اطلاع مردم برسد جرم محسوب می‌شود. همچنین دخالت در امور سیاسی و یا گرایش به سوی سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی و با تشویق دیگران بر اعتراض به دولت جرم و اخلال در امنیت ملی تلقی می‌شود. بر اساس یکی دیگر از مواد قانون تشویق به اعتصاب و یا شرکت در آن جرم است. (۶) بنابراین ایجاد تشکل‌ها و گروه‌های سیاسی عموماً "به طور مخفی و زیرزمینی و یا در تبعید سازمان یافته‌اند. این سازمان‌ها و جنبش‌ها را در عربستان بعد از اعتقادات و باورهای ایدئولوژیکی بدین شرح می‌توان تقسیم بندی کرد: گروه‌ها و جنبش‌های سلفی (مانند اخوانی‌ها و نوسلفی‌ها) / گروه‌ها و جنبش‌های شیعی / گروه‌ها و جنبش‌های چپ‌گرا / گروه‌ها و جنبش‌های روشنفکر و اصلاح طلب (غرب‌گرایان) / گروه‌ها و جنبش‌های اصلاح طلب دین‌گرا (جناح روشنفکر مذهبی) * نمودهای تاثیر واکنش شیعیان اسلام سیاسی و شیعی ایران خیلی زود در عربستان تاثیر گذاشت و اتفاقاً "این امر با مساله نفت نیز کاملاً" مرتبط و عجیب بود: بعد از انقلاب ایران شورشی در عربستان ابتدا در میان شیعیان ایالات شرقی این کشور در منطقه میدان‌های نفتی آغاز شد و مردم با پخش اعلامیه‌هایی در مساجد به خانواده‌ی سلطنتی حمله کردند و وعاظ به مخالفت با سلسله‌خاندان حاکم پرداختند به طوری که برای اولین بار در این حکومت به اصطلاح اسلامی موضع دولت به عنوان حامی اسلام شکسته شد. عراق و عربستان با درسی که از انقلاب ایران آموخته‌اند طی سال‌های اخیر با اعمال یک سیاست زیرکانه‌ی تشویق و تنبیه از رشد حرکت معترضان جمعیت شیعه خود جلوگیری کرده‌اند. (۷) رایین رایت چگونگی تاثیر انقلاب اسلامی بر شیعیان عربستان را چنین گزارش می‌کند: گهگاه اعلامیه‌های مخالف و نیز روزنامه‌ها مطالب انتقادی علیه رژیم سعودی منتشر می‌کردند. شعارهایی با مطالب موافق انقلاب اسلامی و مخالف آمریکا روی دیوارها نوشته می‌شد. یک موسسه حمل و نقل هلندی که مرتباً با بنادر نفتی در تماس بود از وجود دیرکردها و کارشکنی‌های عمومی در کارها که به عقیده آنها کار شیعیان بنیادگرا بود و یا به وسیله آنها سازماندهی می‌شد تا شرکت‌های غربی را بترساند خبر می‌داد. خشم و تنفر سعودی‌ها نسبت به بنیادگرایان مذهبی ایران به کینه تبدیل شد. سعودی‌ها در مقابله با ایران ملاحظات را در کنار گذاشتند و شاهزاده نایف صریحاً گفت ایرانی‌ها که بعد از انقلابشان می‌گفتند دیگر ژاندارم منطقه نیستند حالا تروریست منطقه شده‌اند. (۸)

(دیلیپ هیرو روزنامه نگار پاکستانی اولین بازتاب‌های انقلاب اسلامی در عربستان را در مناطق نفت و شیعه نشین چنین شرح می‌دهد: در ۸ آذر ۱۳۵۸ گروه عظیمی از شیعیان متشکل از ۴۰۰ ۰۰۰ نفر تحریم طولانی عزاداری عاشورا را شکستند و این برای مسئولان زنگ خطری بود خصوصاً "از جانب آیت الله خمینی مراسم عاشورا همراه با تظاهرات در هشت شهر منطقه نفتی برگزار گردید. طی این وقایع بود که سازمان انقلاب اسلامی شیعیان شبه جزیره عربستان پدیدار گشت. عبدالعزیز حاکم حصاً بعداً اعلام کرد که شیعیان باید خود را با اصول و دکترین وهابی هماهنگ کنند. وی علیه شیعیان تبعیض‌های زیادی اعمال کرد و آنان را از مشاغل آموزش و ... محروم ساخت. (۹) بنابراین انقلاب اسلامی در همان اولین سال پیروزی خود موجب سیاسی تشکیلاتی شدن شیعیان عربستان که اتفاقاً در مناطق نفت خیز آن کشور ساکن هستند گردید. برای فهم و توجیه عکس‌العمل‌های انفعالی باید نکات زیر را در نظر گرفت: ۱- سیاست هویج و چماق ۲- داخل و خارج. در داخل، از یک سو تلاش شد که با سیاست تنبیه معارضان شیعه محدود شوند و از سوی دیگر با سیاست تشویق برخی امتیازات مادی و رفاهی به آنان داده شد تا رضایتمندی آنان حاصل شود. اما در خارج، عربستان با حمایت از عراق و بازی با عرضه و قیمت نفت تلاش می‌کرد ایران انقلابی را مهار نماید. (۱۰) بعضاً نیز با سیاست سازش و مدارا و امتیاز دهی سعی می‌کرد نظر مساعد دولت انقلابی را به دست آورده و آن را از حمایت

شیعیان عربستان باز دارد. برخی همسویی‌ها در مساله خط مشی‌های نفتی و برخی نرمش‌ها در مقابل حج برائت را در این رابطه می‌توان توجیه کرد. بازتاب انقلاب اسلامی در عربستان به شیعیان محدود نشد بلکه اهل سنت و وهابیون نیز در مقابل امواج اسلامی و انقلاب ایران جاذبه و دافعه‌های چشمگیر از خود نشان دادند. مهم‌ترین واقعه در این رابطه اشغال خانه خدا پس از مراسم حج سال ۱۳۶۰ می‌باشد. تعداد کثیری از بنیادگرایان مسلح در مسجدالحرام موضع گرفتند و سرانجام با مداخله کماندوهای خارجی و بر جای ماندن تعداد زیادی کشته و مجروح حادثه پایان پذیرفت. وقوع این حادثه در توالی و تقارن انقلاب اسلامی ایران می‌تواند این فرضیه را قابل طرح نماید که قرائت کهن و تاریخی از سنت وهابیت با چالش جدی روبرو شده بود و گروه‌هایی از این جماعت در تلاش بودند با افکار و رفتاری نوین الگوی قابل قبول تری از مذهب و نظام خود مطرح نمایند. *جنبش‌های شیعی عربستان انحصار طلب حاکمان سعودی و در واگذاری مشاغل مهم و کلیدی به خاندان خویش تمام طوایف و قبایل دیگر را به اعتراض و مبارزه واداشته؛ به ویژه شیعیان که بیش از دیگر گروه‌ها و قبایل تحت فشار و سختی به سر می‌برند. این شورش‌های سنی و شیعی منعکس کننده‌ی شکاف‌های ایدئولوژیک اجتماعی در جامعه‌ای بود که از ضربه‌ی فرهنگ ناشی از نوسازی سریع رنج می‌برند. به همین ترتیب نکته مهم در این حقیقت نهفته است که این جوش و خروش‌های ضد رژیم از دوران‌های پر کشمکش آغازین حکومت سعودی ریشه می‌گیرند. (۱۱) البته در خصوص شیعیان محرومیت‌های شدید اقتصادی و سیاسی نیز عاملی برای تسریع حرکت‌ها و مبارزات ضد حکومت به شمار می‌رود. به هر حال درست از زمان اشغال استان‌های شرقی توسط عبدالعزیز در سال ۱۹۱۳ (۱۲۹۲) اعتراض‌ها و مخالفت‌ها صورتی عملی به خود گرفت. در سال ۱۳۳۱ یک مجمع مردمی به ریاست محمد الحبشی برای بیان خواسته‌های محلی تشکیل شد اما دولت آن را غیر قانونی اعلام کرد. با کشف نفت ناحیه‌ی شرقی اهمیت جدیدی کسب کرد؛ چون بسیار از شیعیان بومی در صنعت نفت به کار گمارده شدند. این کارگران شیعی که در دوران جنگ دوم و بعد از آن آگاهی سیاسی کسب کرده‌اند نارضایتی فزاینده‌ای در مقابل دولت و جامعه متمکن آمریکایی از خود نشان دادند. در سال ۱۳۳۷ با آغاز تظاهرات و بی‌نظمی‌های وسیع در منطقه‌ی القطیف به رهبری محمد بن حسن الحرج ناآرامی شیعیان به اوج خود رسید. شورشیان که خواستار جدایی از پادشاهی بودند به آسانی درهم کوبیده شدند. در سال ۱۳۳۸ دولت وجود یک جامعه‌ی انقلابی را در القطیف کشف کرد که تحت پوشش یک انجمن آموزشی به عملیات مشغول بود. جامعه منحل شد و یکی از رهبران چپ گرایش به نام عبدالرئوف الخیزی در زندان مرد. این جنبش که تا جیل گسترش پیدا کرده بود سرانجام در ۱۹۵۰ درهم کوبیده شد. در ضمن در سال‌های ۱۳۲۳، ۱۳۲۸ و ۱۳۳۲ در اعتراض به شرایط کاری تظاهراتی صورت گرفت. همچنین در سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۴۶ تحریم قطع عرضه نفت به غرب به وقوع پیوست. در سال ۱۳۴۹ گارد ملی به قطیف فرستاده شد تا برای کنترل ناآرامی به محاصره‌ی شهر بپردازد. ناآرامی‌های سال ۱۳۵۷ نیز دستگیری‌ها و تلفات گسترده‌ای به دنبال داشت. شورش وسیع توده‌ای قطیف و سیحان در اواخر ۱۹۷۹ با دوران عزادار مذهبی شیعه (عاشورا) گروگان‌گیری دیپلمات آمریکایی در تهران و اشغال مسجد بزرگ کعبه همزمان بود. وقوع هم‌زمان این حوادث به دنبال انقلاب ایران برای سعودی ناخوشایند و بدشگون بود. در واقع ندای آیت الله خمینی از نظر ۴۴۰،۰۰۰ شیعه‌ی استان شرقی یک نوع دعوت به شورش به حساب می‌آمد. این تحریک‌ها تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی ایران کمتر صورت عملی به خود گرفت. به بیان دیگر با وقوع انقلاب اسلامی و شروع مبارزات مردم ایران شیعیان این منطقه همانند دیگر مناطق جان دوباره یافتند که مهمترین نمود این خودآگاهی را در مبارزات سال ۱۳۵۸ می‌توان مشاهده نمود. تجلی پر شکوه این خشم برافروخته را می‌توان در محرم سال ۱۴۰۰ ق (نوامبر ۱۹۷۹ م) و چند پس از قیام کعبه جستجو کرد. اریک رولو مفسر روزنامه معروف و پرتیراژ لوموند در این باره می‌نویسد: «شورشیان شیعه به دنبال پیروزی انقلاب اسلام ایران و در پی حرکت در مکه دل و جرات بیشتری پیدا کردند و روز ۶ آذر ۱۳۵۸ مراسم روز عاشورا را که در عربستان سعودی ممنوع است برگزار کردند. و جمعیت که عکس‌های امام خمینی (ره) را در

دست داشت به سوی قطیف و احسا و دیگر آبادی‌ها ایالت شرقی حرکت کردند و در درگیری‌های به وجود آمده با گارد ملی ۳۶ تن از آنان کشته شدند. جمعیت سه روز تمام در حال طغیان بود. آنها بانک‌ها و موسسات دیگر را به آتش کشیدند و علیه رژیم سلطنتی شعار دادند و در اعلامیه‌ها از مردم برای سرنگونی رژیم سعودی دعوت کردند. پس از بازداشت شدن صدها نفر سرانجام آرامش در منطقه برقرار شد. اما درخواست‌های شیعیان پذیرفته نگردید و دولت سعودی صرفاً برای ظاهرسازی دست به اقدام مزورانه زد تا اسلامی بودنش را ثابت کند. از جمله آرایشگاه‌های زنانه را تعطیل کرد و گویندگان زن را از تلویزیون دولتی اخراج نمود و چند تن از مقامات دولتی منطقه شرقیه را عزل کرد. (۱۴) در حالی که شیعیان خواستار محرومیت زدایی از مناطق شرقیه و تقسیم عادلانه ثروت در این مناطق بودند که به خواسته آنها وقعی ننهاند. برای مرتبه دیگر در ۱۷ ژانویه ۱۹۸۰ هزاران نفر از شیعیان شهر قطیف در استان شرقی کشور در یک راهپیمایی و تظاهرات شورش و ضد دولتی شرکت کردند ارتش سعودی این شهر را محاصره نمودند و کلیه تظاهرات کنندگان را به شدت سرکوب کرد و از پای درآورد. (۱۵) با گسترش روابط جمهوری اسلامی ایران و سیاست تنش زدایی میان این کشور و کشورهای خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی وضعیت شیعیان این مناطق نیز رو به بهبودی نهاد. در واقع عظمت مخالفت داخلی و خارجی شیعه با رژیم به وضع سیاست‌های اصلاح طلبانه و نتیجه رویارویی ایران سعودی بستگی دارد. (۱۶) از میان احزاب و ارگان‌های انقلابی شیعی شناخته شده در عربستان می‌توان به سازمان انقلاب اسلامی شبه جزیره عربستان حزب آزادی بخش شبه جزیره و حزب حجاز اشاره کرد که از میان سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب اهمیت بیشتری دارد. این سازمان در ۱۹۷۵ میلادی تاسیس شد. با این حال پیش از آن اعضایش به طور پراکنده فعالیت‌هایی داشته‌اند؛ لکن در این سال تشکلی به وجود آوردند و فعالیت‌های خود را در منطقه شیعه نشین شرقیه متمرکز کردند. این سازمان پس از قیام کعبه در منطقه شرقیه رسماً اعلام موجودیت کرد. سازمان مذکور از همان آغاز هدف خود را نشر فرهنگ اسلامی و انقلابی بین مردم قرار داده است و با این که عناصری از برادران سنی مذهب نیز در آن عضویت دارند لکن بیشتر کادرهایش شیعه هستند. این سازمان معتقد است که مقطع کنونی شیوه‌ی مبارزه مسلحانه را ایجاب نمی‌کند بلکه اعتقاد دارد که آگاهی دادن مردم به فرهنگ انقلابی - اسلامی و مسایل سیاسی و زمینه سازی برای بازگشتن به خویشن خویش در حال حاضر باید در اولویت برنامه قرار گیرد تا در آینده مردم خواهان پذیرش یک نظام اسلامی باشند. سازمان انقلاب اسلامی در حیطه عمل فرهنگی تبلیغی معتقد است باید با دو خطر عمده و جدی که فرهنگ اسلامی مردم شبه جزیره العرب را تهدید می‌کند و تا حد زیادی در منع آن موفق بوده است و روبه رو شد: الف) غربزدگی که به وسیله‌ی نشر فرهنگ آمریکایی تحقق می‌پذیرد / ب) فرهنگ ارتجاع که توسط عمال مذهبی رژیم و تحت پوشش اسلام بر مردم اعمال می‌گردد. آنها بزرگترین مانع کنونی را عدم شناخت مردم از ماهیت رژیم و عدم آگاهی آنها برای دست‌یابی و پایه‌ریزی یک انقلاب می‌دانند. بنابراین این سازمان فعالیت خود را در منطقه شرقیه که شیعه نشین بوده و به برکت انقلاب اسلامی ایران از آگاهی‌های درخور توجهی برخوردارند متمرکز نمود و در حال حاضر بیش از هشتاد درصد تحصیل کرده‌های این منطقه عضو همین گروه هستند و در بین مردم از پایگاه گسترده‌ای برخوردار می‌باشند. سازمان فوق‌الذکر تمام مسلمانان را امت واحده می‌داند که باید برای رسیدن به هدف از قیادت یک امام پیروی کنند و در زمان حیات رهبر عظیم‌الشان انقلاب اسلامی کسی جز امام خمینی (ره) را لایق این مقام نمی‌دانستند. این سازمان هدف خود را برانداختن خاندان سعودی برچیدن بساط نظام سلطنت و استقرار جمهوری اسلامی در «شبه جزیره العرب» می‌داند. (۱۷) و آنان در کل مواضع ایران را پذیرفته و از آن‌کوبرداری می‌کنند. نکته قابل توجه آن است که بیشتر این سازمان‌ها به صورت زیرزمینی و نیمه پنهان به فعالیت می‌پردازند و رهبری آن به دست عالمان بزرگی چون شیخ حسین بن اسماعیل الکراملی سید هاشم شخص عبدالهادی الفضلی شیخ عمروی و شیخ حسن صفار است. *فعالیت‌های سیاسی سازمان یافته شیعیان تا پیش از انقلاب ایران مخالفت شیعیان با رژیم سعودی عمدتاً در قالب مشارکت در جنبش‌های چپ گرا نظیر حزب غیر قانونی

کمونیستی سعودی یا دیگر جنبشهای چپ‌گرای افراطی غیر قانونی همچون حزب عمل سوسیالیستی عربی در جزیره ی عربی (حزب العمل الاشتراکی العربی فی الجزیره العربیه) صورت می‌گرفت. در جاهای دیگر خلیج فارس نیز چنین گرایش‌های مشاهده شده است؛ به گونه‌ای که شیعیان در جستجوی جنبشی جهان‌شمول و غیر فرقه‌ای که آنان را بپذیرد، با جنبشهای بعثی عراق یا سوریه یا با دیگر جنبشهای مشابه فعال در خلیج پیوند برقرار کردند. افزون بر این در دهه ۱۳۴۰ سازمان انقلاب اسلامی (منظمه الثوره الاسلامیه) پدید آمد. این سازمان ظاهراً بخشی از گروه شیعی گسترده تری مشهور به سازمان انقلابیون پیشگام است که در کل منطقه فعالیت می‌کند و با گروههای مشابه در بحرین و عراق مرتبط است. این سازمان تحت تاثیر عقاید آیت الله سید محمد شیرازی تاسیس شده و به جای حمایت از خشونت خواستار «تعلیم و آگاهی دادن به توده‌ها» است. با اینکه گروه یاد شده در عربستان سعودی به شدت مخالف رژیم بود نشانه‌ای از خشونت در عملکرد آن به چشم نمی‌خورد؛ حتی در ناآرامی‌های ۱۹۸۷ در مکه که در پی آن ایران خواستار جهاد علیه عربستان سعودی شد این سازمان همچنان خاموش ماند. در سال ۱۹۷۵ شاخه ی سعودی (سازمان) علنی شد و خود را «سازمان انقلاب اسلامی در شبه جزیره ی عربستان» (منظمه الثوره الاسلامیه فی الجزیره العربیه) نامید. محققى به نام میمون فندی دوران بین سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵ را «مرحله ی ستیزه جویی» جنبش شیعی می‌نامد و مشخصات آن را چنین برمی‌شمارد: عنایت اندک به واقعتهای محیط سیاسی‌ای که گروه در آن فعالیت می‌کند؛ تاکید بر پیرایش اسلام از اعمال صوفیانه؛ و نگرشی سازش‌ناپذیر درباره ی دولت سعودی که از نظر آنان غیر قانونی است و این نگرش دیدگاههای انقلاب اسلامی ایران را نیز منعکس می‌سازد. بی‌تردید انقلاب ایران امیدها و آرزوهای تازه ی شیعیان را در منطقه ی خلیج برانگیخت. تصرف مسجد اعظم (مسجد الحرام) به دست مخالفان سنی نجدی به رهبری جهیمان العتیبی در ۱۹۷۹ آرامش پادشاهی سعودی را برهم زد و بر اثر آن انزجارهایی که از مدت‌ها پیش وجود داشت در اواخر سال به ناآرامیهای شدید و گسترده شیعیان در ایالات شرقی تبدیل شد؛ دست کم بیست نفر در جریان سرکوب وحشیانه ی ناآرامیها کشته و صدها تن بازداشت شدند. اما ضربه ی ناشی از این حوادث پادشاهی سعودی را به تجدید نظر در اوضاع و احوال واداشت. عربستان سعودی در همان حال که به سرکوب هر گونه مخالفت شیعی ادامه می‌داد برای نخستین بار تصمیم گرفت با احداث مدارس و جاده‌های بیشتر وضعیت بد اقتصادی ایالت را بهبود بخشد. جالب اینجاست که در ۱۹۸۷ بود که کار احداث نخستین بیمارستان مدرن ایالت به پایان رسید. یکی از پسران پادشاه شاه زاده محمد بن فهد در ۱۹۸۴ به فرمانداری این منطقه به جای بن جیلویی که بسیار فاسد مستبد و اهل تبعیض بود منصوب شد. تبعیضها تا حدی کمتر شده است و هر چند شمار نیروی کار شیعه شرکت آرامکو همواره رو به کاهش بوده است شیعیان (همچنان) نیروی کار اصلی ایالت شرقی را تشکیل می‌دهند. به عقیده ی فندی در سال ۱۹۸۸ دگرگونی عمده ای در اندیشه ی شیعی سعودی در میان پیروان آیت الله شیرازی صورت گرفت که به لفاظیهای انقلابی پایان بخشید و بازگشتی بود به دستورالعملی که خواستار دموکراتیک سازی و رعایت حقوق بشر در پادشاهی است. بر این اساس در ۱۹۹۰ پس از اشغال کویت به دست عراق این گروه به طور رسمی به روابط تشکیلاتی و ایدئولوژیکی خود با دیگر سازمانهای شیعی در کشورهای دیگر پایان داد و نام جنبش اصلاح (الحركه للاصلاح) را برای خود برگزید؛ جنبشی که اهداف اصلی آن عبارت بود از: استقلال از سیاستهای ایران و توجه به تحقق اصلاحات در پادشاهی همراه با توسلی خاص به غرب در این زمینه. فعالیت سیاسی و اعمال فشارهای رسانه‌ای ابزارهای اصلی این جنبش قلمداد می‌شدند. تا به امروز گروه آیت الله شیرازی از درگیر شدن در خشونت سیاسی اجتناب ورزیده است. بر اساس خط مشی سیاسی جدید در ۱۹۹۱ شماری از مخالفان برجسته شیعی که در لندن و در واشنگتن مشغول فعالیت اند و خود را (می‌نامند اطلاعاتی ضد رژیم منتشر ICDHR – GAP «کمیته ی بین المللی دفاع از حقوق بشر در خلیج فارس و شبه جزیره ی عربستان») کردند. این سازمان با انتشار نشریاتی به زبان انگلیسی و عربی همچون الجزیره العربیه مشکلات مربوط به حقوق بشر در پادشاهی را افشا کرده نقدی همه جانبه از رژیم ارائه می‌داد. این اطلاعات که هم در

غرب انتشار می‌یافت و هم با ابزارهای الکترونیکی و دورنگار (فاکس) برای پادشاهی ارسال می‌شد نشان دهنده‌ی نخستین جنبش آزاد مخالف رژیم بودند که به هیچ وجه با دیگر جنبش‌های افراطی عرب خاورمیانه پیوندی ندارد. این مبارزه‌ی اطلاعاتی به ویژه با توجه و تأکیدی که درباره‌ی مخاطبان غربی از خود نشان می‌داد به طور چشم‌گیری آرامش رژیم را برهم زد و بر اثر آن تلاش طولانی رژیم را که در صد بود اطلاعات مربوط به کشور را برای خود حفظ کند در هم شکست. این نشریات به عمد مسایل را در قالب اصطلاحات سیاسی غربی و از جمله با توجه به حقوق بشر مطرح می‌ساختند. این جریان بی‌سابقه‌ی اطلاعات تصویر موقر و صلح طلب پادشاهی را که در گذشته به خوبی حفظ شده بود لکه‌دار کرد. پس از جنگ خلیج در ۱۹۹۱ و با پیدایش نخستین جرقه‌های مقاومت جدی سازمان یافته‌ی مذهبی از سوی خود سنیهای سعودی خط مشی رژیم در خصوص شیعیان دستخوش تغییر و تحول عمده‌ی دیگری شد. استقرار سربازان ایالات متحده در این پادشاهی کار بسیار بحث‌انگیزی بود که حتی موجب اختلاف علمای سنی شد. موضوع بحث این بود که آیا واقعا برای دفاع از پادشاهی سعودی نیازی به سربازان غیر مسلمان است. (این امر بر اساس شرع اسلام تنها تحت شرایط فقهی خاص مربوط به «ضرورت» مجاز است). استقرار حضور این سربازان خارجی نیز مسئله‌ی دیگری بود چرا که رژیم این حضور را «موقتی» اعلام کرده بود و با این همه سربازان پس از پایان جنگ این کشور را ترک نکرده بودند. از نظر سنیان مخالف معیار قرآنی برای حضور نظامی غیر مسلمانان رعایت نشده بود و روحانیون افراطی تر رژیم را متهم می‌کردند که فتواهای مورد نیازش را از طریق شورای انعطاف پذیر و «دولتی» علمای اعلام تحمیل می‌کند. پی‌نوشت: ۱- ر. ک: سید داوود آقایی سیاست و حکومت در عربستان سعودی صص ۶۲، ۶۱، ۶۰- همان صص ۸۴، ۸۳- ر. ک: تشیع مقاومت و انقلاب «مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی تل‌آویو» صص ۲۴۶، ۲۴۵: غلامحسین ابراهیمی بحران مشروعیت در عربستان سعودی (پایان نامه) صص ۴۸۸- ر. ک: سروش شماره ۳۰۷ مهرماه ۱۳۶۴-۵- حسن گلیوند درویش ساختار حکومت و بحران مشروعیت در عربستان سعودی (پایان نامه) صص ۱۲۳-۱۲۲، ۶- گزارش سازمان ماده ۱۹ مستقر در لندن ۱۹۹۱ صص ۹-۷، ۱۰- جمیله کدیور رویاروی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا صص ۱۰۹-۱۰۸، ۸- رابین رایت شیعیان مبارزان راه خدا صص ۱۳۴-۱۳۲، ۹- دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها س ۷ ش ۷۲ مهر ۱۳۷۲ صص ۱۰۷-۱۰۵، ۱۰- «احتمالات مقابله نظامی آل سعود علیه انقلاب اسلامی» دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها س ۱۲ آبان ۱۳۶۶ صص ۱۲۵۵- هریر دکمجان پیشین صص ۱۳۲۴۳- همان صص ۲۵۵-۲۵۷، ۱۴- داود آقایی پیشین صص ۸۵ و ۸۶- ویلهلم دیتل پیشین صص ۴۹۹، ۱۶- هریر دکمجان پیشین صص ۲۵۸، ۱۷- داود آقایی پیشین صص ۸۰، ۸۲* منبع: www.jomhourieslami.com، یکشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۸۸

تأثیر انقلاب اسلامی بر ترکیه

تأثیر انقلاب اسلامی بر ترکیه رضا عابدی گناباد یکی از مهم‌ترین دلایل رشد اسلام‌گرایی ترکیه در کنار عوامل داخلی موجود در این کشور وقوع انقلاب اسلامی است. به‌طور کلی به نظر می‌رسد که انقلاب اسلامی ایران برای بسیاری از مسلمانان جهان به عنوان منبعی الهام بخش تلقی گردیده که موجب تجدید توان حرکت اسلامی در این جوامع شده است. در مورد کشور ترکیه نیز انقلاب ایران از آنجایی که بر ضد رژیم دیکتاتور و طرفدار غرب صورت می‌گرفت امید از بین رفتن دیکتاتورها بویژه در جهان اسلام و ترکیه را نیز فراهم نمود. از سوی دیگر همان‌طور که می‌دانیم بحث اندیشه تشکیل حکومت اسلامی در میان اهل سنت و بویژه مسلمانان ترکیه از دیرباز قوی بوده است. در واقع پس از فروپاشی رژیم پهلوی به نظر می‌رسد که حداقل اندیشه تشکیل نوعی از حکومت اسلامی در ترکیه که خود سالها مرکز حکومت اسلامی عثمانی بود را دوباره زنده کرد. تأثیر این پیشینه تاریخی در روانشناسی فردی ترکها دیده می‌شود به طوری که بسیاری از آنان سودای رهبری سیاسی و اقتصادی جهان اسلام را می‌پروانند (پوربناب، زمستان ۸۸: ۱۳۷۹). از دیگر سو تقارن انقلاب اسلامی ایران با برخی دیگر از رویدادهای بین‌المللی و منطقه‌ای،

از جمله درگیری ها در لبنان و حمله شوروی به افغانستان، این تقارن که گمان می شد، مرکزیت آن در ایران است برنگرانی ترکیه می افزود (پوربناب، ۸۰: ۱۳۷۹). این حوادث از یک طرف و مطالبی که در سطور بالا- به آن اشاره شد باعث گردید که حتی روزنامه های ترک مدعی شوند که جنبش مذهبی داخل آن کشور دست ساخته جنبش ایران است ولی هرگز نباید فراموش نمود که شدت گرفتن گرایشات مذهبی ترکها بویژه در زمان شدت گرفتن تورم و ناامنی اقتصادی، نه زایده مداخله خارجی بلکه محصول وضع داخلی ترکیه است (پهلوان، مهر و آبان ۲۷: ۱۳۷۷). در ادامه مطالب برای اثبات اثرگذاری انقلاب اسلامی در ترکیه در سطور آتی به برخی از گزارشات ارائه شده از سوی مقامات ترک، غربی و سفیر وقت ایران در ترکیه برای اثبات این مهم اشاره می گردد. روزنامه "حریت" در مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۸۸ در صفحه اول خود مقاله ای تحت عنوان "مسئله ملا در ارتش" مطالبی درباره نفوذ انقلاب اسلامی در ترکیه و بویژه ارتش این کشور بیان می کند. ستاد ارتش ترکیه از سه سال قبل تاکنون مرتبا به کلیه نیروهای خود در قبال فعالیت ارتجاعی ایران هشدار می دهد. یکی از کسانی که شدیدترین عکس العمل را در قبال فعالیت های به اصطلاح ارتجاعی تحت رهبری ایران نشان داده است آقای "گوک سان" فرمانده بازنشسته نیروی دریایی ترکیه می باشد. وی خواستار اتخاذ تدابیر شدیدی در قبال این تحولات شد. وی در سال ۱۹۸۵ در زمانی که فرمانده نیروی دریایی بوده طی نامه ای به کلیه نیروهای تحت امر خود در این مورد هشدار داده بود (حشمت زاده، ۲۱۱: ۱۳۸۵). گراهام فولر طی تحقیقاتی در فاصله ۵ سال - از ۱۹۸۹ تا ۱۹۸۵ برای موسسه تحقیقاتی "رند" جهت بهره برداری وزارت دفاع آمریکا انجام داده است درباره تاثیر انقلاب اسلامی بر ترکیه چنین می گوید: ۱. امروز بیداری اسلامی در اکثر نقاط ترکیه بویژه در مناطق جنوب شرق (کردستان ترکیه) و آناتولی (بخش آسیایی) به چشم می خورد. عمق بیداری مسلمانان ترکیه را می توان از روی انتشار صدها نشریه مذهبی و اسلامی و ترور لائیکهایی چون پروفیسور "معمراکسوی"، "توران دورسون" و.... در سالهای اخیر دریافت ۲. وقوع انقلاب اسلامی ایران و حرکات بنیادگرایانه در خاورمیانه آگاهی اسلامی را نسبت به ۳۰ سال قبل بسیار قوی تر ساخته و مبادلات اقتصادی بزرگ میان ترکیه و ایران، حکومت ترکیه را بر آن داشت که در مقابل اهداف صدور انقلاب کوتاه بیاید. ۳. رادیکالیست ترین سازمان اسلامی ترکیه در اروپا که تحت عنوان سازمان اسلامی در ۱۹۸۵ توسط "جمال الدین کاپلان" تاسیس شد. او در صدد انقلابی مشابه انقلاب ایران در ترکیه است و گفته می شود که از مریدان امام خمینی بوده است (حشمت زاده: ۲۱۵: ۱۳۸۵). پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاثیر قابل ملاحظه ای بر افکار مسلمانان مبارز ترکیه داشت. در گزارشی که بوسیله سیا برای وزارت امور خارجه آمریکا تنظیم شده چنین آمده بود: فلسفه امام خمینی روز به روز در ترکیه توسعه می یابد. یک مجله هفتگی چاپ یونان ادعا کرد که نگرانی شدیدی در میان مقام های آمریکایی از شباهت ترکیه با ایران احساس می شود. روزنامه های غربی هشدار می دادند باید آگاه بود که تجدید حیات اسلامی در ترکیه از همسایه اش ایران نشات می گیرد. در پی کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ نظامیان در ترکیه، سر فصل جدیدی در مبارزه با اسلام گرایی تحت عنوان مبارزه با ارتجاع در این کشور آغاز شد. روزنامه حریت می نویسد حجاب اسلامی و مقنعه و چادر سمبل حکومت امام خمینی از ابتدا تا انتهای این دوره بود. بنیادگرایی اسلامی از ایران شروع شد و در ترکیه نیز اثر گذاشت (کدیور ۱۳۷۲: ۱۲۵-۱۲۷). از نظر سفیر وقت جمهوری اسلامی ایران در ترکیه، نکات زیر در مقوله تاثیر انقلاب اسلامی بر ترکیه قابل توجه می داند: ۱. در توالی انقلاب اسلامی، ارزشهای اسلامی تجدید حیات یافته اند و حرکتهای اسلامی رشد کرده اند. ۲. نسل جوان عمده ترین قشر اثر پذیر بوده است. ۳. امواج اسلام گرایی سدی برای فعالیت اسلام زدایی دولت ترکیه بوده است. ۴. دولت و دولتمردان ترکیه در مقابل بسط اسلام دچار انفعال شده اند. چون رویارویی و مقابله موجب تشدید آن شد و مسامحه نیز سبب باز شدن راه توسعه آن می شود. ۵. باید گفت مهم ترین دلیل تاثیر انقلاب اسلامی بر ترکیه همانا گسترش حجاب و موضع گیری های دولتمردان لائیک علیه رشد اسلام گرایی سالهای اخیر این کشور است. از منظر این دولتمردان، اسلام گرایی و حجاب بانوان پدیده ای ضد ملی و وابسته به خارج از مرزها قلمداد می شود. ۶. مسلمانان و نیروهای اسلام گرا امروز مبدل به یک گروه تعیین کننده

عرصه سیاسی شده اند به طوری که احزاب مختلف نیز تلاش دارند درانتخابات و کسب قدرت سیاسی، حمایت و آرای اینهاراداشته باشد (حشمت زاده، ۲۱۰: ۱۳۸۵). درباره گزارشات تحلیلگران غربی باید گفت به نظر می رسد که اکثر تحلیلگران و گزارشات غربی حکایت از اثرگذار بودن انقلاب اسلامی ایران بر رشد گرایش به اسلام گرایی در ترکیه بوده است. علی‌رغم درستی این مطالب هرگز نباید فراموش نمود که انقلاب اسلامی تنها عامل در رشد گرایشات اسلامی در ترکیه نبوده است. در واقع شرایط و مشکلات داخلی ترکیه به عنوان عامل اصلی در کنار انقلاب اسلامی موجب تقویت بیداری اسلامی در ترکیه را فراهم کرده است. ولی متأسفانه آنچه که بسیاری از گزارشات غربی به آن تاکید می کنند چیزی جزء هراس و اسلام ترسی بیش نبوده زیرا در ذهن اکثر تحلیلگران و حتی سیاستمداران غرب نوعی از اوهام در قبال اسلام و بویژه به خاطر تسلط ۵۰۰ ساله عثمانی بر بخشهایی از اروپا و درخطر قرار دادن کیان مسیحی غرب وجود دارد. از منظر این تحلیلگران وقوع انقلاب اسلامی و تحریک گرایشات اسلامی در ترکیه فاجعه شکل گیری عثمانی جدید را در این کشور به نوعی برای آنان زنده کرد. منابع در دفتر روزنامه موجود است. * منبع: www.resalat-news.com، چهارشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۸۷

تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر روابط بین الملل

تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر روابط بین الملل دکتر محمدرضا دهشیری (۱) چکیده این مقاله به بررسی تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر روابط بین‌الملل از دو جنبه ساختاری و کارکردی می‌پردازد. با توجه به اینکه تلاش برای فرهنگ‌سازی و هنجارسازی و تأثیرگذاری بر قواعد رفتاری و ساختار سیاسی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در زمره اهداف انقلاب اسلامی بشمار می‌آید. در این مقاله تلاش شده است ابعاد و جنبه‌های اثربخشی انقلاب اسلامی بر فرهنگ روابط بین‌الملل در زمینه‌های ترویج فرهنگ مردم‌سالاری دینی، فرهنگ استقلال‌خواهی و استکبارستیزی، تقویت فرهنگ اصلاح‌طلبی در جنبش‌های جدید اجتماعی، فعالیت‌گری فکری، فرهنگی و اندیشه‌ای، افزایش تعامل و تبادل فرهنگی، بازخیزی اسلام در عرصه‌های حیات اجتماعی، فرهنگ‌سازی درباره وحدت تمدنی جهان اسلام، احیای نقش جنبش‌های آزادیبخش و گفتمان‌سازی سیاسی - فرهنگی تجزیه و تحلیل گردد تا به بازشناسی محتوای اندیشه‌ورزی و قدرت نرم‌افزاری انقلاب اسلامی در عرصه سیاست بین‌الملل پرداخته شود. *** مقدمه انقلاب اسلامی ایران به عنوان نهضتی الهی، فراگیر و مبتنی بر مدار فطرت پاک بشری، توانست اهمیت قدرت نرم‌افزاری را به منصفه ظهور رساند و به عنوان انقلابی در ارزش‌ها و هنجارها به فرهنگ‌سازی در عرصه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مبادرت نماید. این نهضت فرهنگی توانست موجب یک فضای گفتمانی باشد که خرده‌گفتمان‌ها را در درون خود مستحیل سازد و ضمن مفهوم‌سازی و بازسازی فکری و اندیشه‌ای، فرهنگ نوینی را در روابط بین‌الملل رقم زند که بر مردم‌سالاری دینی، احیای تفکر اسلامی، جهان‌گرایی تمدن اسلامی، محوریت فعالیت فرهنگی، تقویت جنبش‌های جدید اجتماعی و فرهنگ استکبارستیزی و استقلال‌خواهی استوار بود. انقلاب اسلامی توانست با تکیه بر توسعه فرهنگی در داخل و تبادل و تعامل فرهنگی و تمدنی با خارج فضای گفتگو با جهان پیرامون را براساس اصلاح‌طلبی در ساختار و کارکرد نظام بین‌الملل و زیرسیستم منطقه‌ای ایجاد نماید تا از این رهگذر به فرهنگ‌سازی و هنجارسازی در قواعد رفتاری و ساختار سیاسی بپردازد و بدین ترتیب رویکرد جدیدی را بر روابط بین‌الملل حاکم گرداند که بر تحول ماهیت قدرت، گشتار در قواعد بازی و تغییر در نوع بازیگران استوار باشد. آنچه در پی می‌آید بر بازتاب فرهنگی انقلاب اسلامی در روابط بین‌الملل متمرکز است که سعی دارد ابعاد و جنبه‌های تأثیرات فرهنگی مزبور را بازشناسد. الف) ترویج فرهنگ مردم‌سالاری دینی انقلاب اسلامی توانست ضمن تبیین سازگاری اسلام و دموکراسی، کنش متقابل میان دو حوزه دین و سیاست را آشکار سازد و با پاسخگویی همزمان به دو پرسش افلاطونی یعنی «چه کسی باید حکومت کند؟» و «ماکیاولی یعنی «چگونه باید حکومت کرد؟» نوعی نظام سیاسی را رقم زند که هم بر ویژگی‌های معنوی و سیاسی حاکم و هم بر

پیوند ارزش‌های اسلامی با ساختار یا روش مردم سالار استوار باشد. چنین سازه حکومتی که بر تطابق اسلام با مقتضیات زمان و نوزایی دینی با احیای نظریات اسلام درباره حکومت و دولت مداری استوار بود هم بر شیوه حکومتی جمهوری و نقش مردم در تصمیم‌گیریهای حکومتی تأکید می‌کرد و هم الگوی اسلامگرایی و ارزش‌های پایدار اسلامی یعنی عدالت‌گرایی، خدامحوری و معنویت‌گرایی را اساس نظام سیاسی می‌دانست. نظام جمهوری اسلامی بیانگر پیوند دین و سیاست، تلفیق ساختار و کارکرد و نمایانگر آن بود که امکان دینداری همگام با مدرن شدن وجود دارد. چنین نظام سیاسی همزمان به نفی اسلام متحجر و قشری‌گرا و نیز نفی سکولاریسم و لائسیته پرداخت و توانست نظامی را به ارمغان آورد که مشروعیت آن بر پایه حاکمیت خدا و حقانیت ارزشهای دینی و مقبولیت آن براساس اراده مردمی و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها استوار است. عرضه دکترین مردم‌سالاری دینی به جهانیان از سوی انقلاب اسلامی موجب توسعه فرهنگ تعامل مدار مبتنی بر اهتمام دولتها به خواسته‌های مردم مسلمان برای ایجاد جامعه بشری متناسب با فطرت انسانی گردید و توانست با احیای نقش ملتها بر ضرورت پیوند و ارتباط وثیق میان مردم و دولت‌ها تأکید نماید و گرایش به اسلام به مثابه مبنای حکومت مردمی را در میان ملتها تقویت کند و بنیادگذاری حکومتی را تشویق نماید که بر اجرای اصول شریعت و تحقق عدالت اجتماعی تأکید می‌ورزیدند. چنین نظامی توانست ضمن به چالش کشیدن ایدئولوژیهای ناسیونالیستی افراطی از جمله پان‌عریسم، رژیمهای وابسته به شرق و غرب را به چالش کشاند و به مبارزه همزمان با امپریالیسم و سوسیال‌امپریالیسم بپردازد. (ب) ترویج فرهنگ استقلال‌خواهی و استکبار ستیزی ماهیت مستقل و ضد امپریالیستی انقلاب اسلامی و تلاش آن برای ایجاد نظام بین‌الملل فارغ از سلطه قدرتهای استکباری، موجب به هم زدن تعادل بلوکهای قدرت جهانی و به چالش کشیدن نظم بین‌المللی ساخته دنیای شرق و غرب گردید. انقلاب اسلامی با بیان نظریه «نه شرقی نه غربی» توانست ابر نظامی جمعی مبتنی بر برابری دولتها و حاکمیتها و تحقق حقوق الهی و انسانی ملتها در نظام بین‌الملل را رقم زند و با احیای ظرفیتها و امکانات فراموش شده ملت‌های غیر متعهد و نفی انفعال و مرعوبیت در برابر استکبار، درصدد قطع ریشه‌های وابستگی ملتها به قدرتهای بزرگ بین‌الملل برآید. انقلاب اسلامی با افشای ماهیت سلطه‌گرانه و سیاستهای یکجانبه‌گرایانه قدرتهای بزرگ توانست خط بطلانی براسطوره شکست‌ناپذیری آنان بکشد و بارقه‌های امید را در دل تمام آزادیخواهان و مستضعفان جهان پدیدار سازد. انقلاب اسلامی با ایجاد مرز بین مستضعفین و مستکبرین و آگاهی بخشی به ملتهای مستضعف توانست بستری مناسب را برای حرکت‌های مستقل و آزادی‌بخش براساس خودآگاهی محرومان و مستضعفان فراهم سازد. انقلاب اسلامی همزمان به مبارزه در دو جبهه استبداد ستیزی و استعمار ستیزی و نفی وابستگی پرداخت و همین امر موجب شد که فرهنگ استقلال‌خواهی و آزادیخواهی در سطوح مختلف مردم، دولت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش رسوخ یابد چرا که الگوی نظام سیاسی جمهوری اسلامی با دو الگوی رایج لیبرالیستی و سوسیالیستی مقابله می‌کرد و مبانی سکولاریستی، اومانیستی و ماتریالیستی را به چالش می‌کشید و همین امر موجب شد که از جذابیت ایدئولوژیهای مارکسیستی و ناسیونالیستی به عنوان ایدئولوژی مبارزاتی ملتهای آزادیخواه کاسته شود. از اینرو، انقلاب اسلامی با گشودن جبهه‌ای ثالث در نظام بین‌الملل یا راه‌حلی سوم در جهان آزادیخواه توانست با نظم بین‌الملل مادی گرایانه به مقابله برخیزد و به فرهنگ سازی در زمینه‌های استقلال‌طلبی و استعمار ستیزی در میان ملتهای جهان سوم مبادرت نماید. (ج) تقویت فرهنگ اصلاح‌طلبی در جنبش‌های جدید اجتماعی انقلاب اسلامی توانست با احیای طبقات متوسط جدید اجتماعی که درصدد بازسازی اندیشه‌های امام خمینی، علامه طباطبایی، دکتر شریعتی و شهید مطهری برآمده بودند بر لایه‌ها و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی کشورهای جهان سوم تأثیر گذارد. با توجه به ماهیت صلح‌طلبانه و آرام انقلاب اسلامی که با تظاهراتی مسالمت‌آمیز و غیر مسلحانه به پیروزی رسیده بود و با عنایت به آمادگی نخبگان فکری جهان اسلام برای پذیرش افکار و ایده‌های اسلام‌گرایانه، نوعی روشنفکری دینی شکل گرفت که به شیوه‌های تبلیغی و روشنگری فکری به جای مبارزات مسلحانه و چریکی توسل می‌جست. این مهم موجب ورود به عصر مبارزات مستمر و مسالمت‌آمیز مردمی و

روی آوردن نخبگان مسلمان به راهها و حرکت‌های اصلاح طلبانه براساس نوسازی و بازسازی تفکر دینی گردید. روشنفکران دینی با الهام از افکار شریعتی درصدد احیای اسلامی از طریق فعالیت‌های فکری و فرهنگی برآمدند و در راستای دکتورین سازی و ارائه گفتمانی منسجم از نواندیشی دینی، به فعالیت فرهنگی برای تحقق الگوی نظام مردم سالار دینی مبادرت ورزیدند. چنین جنبش‌های اصلاح طلب دینی در کشورهایی مانند پاکستان، ترکیه، بحرین، الجزایر و مراکش تجلی یافت. نهادهای جامعه مدنی اسلامی در کشورهای مسلمان ضمن تأکید بر ضرورت بازاندیشی مداوم، روش جدیدی از اندیشگی و تأمل را براساس تلفیق جمهوریت و اسلامیت پایه گذاری کردند که بر الگوهای بومی و هنجارهای اجتماعی جوامع آنان مبتنی بود. این مهم موجب افزایش آگاهی تدریجی و قرار گرفتن نیروهای پنهان، زنده و فعال در مسیر تجدیدطلبی اسلامی گردید. ظهور متفکران و روشنفکران جدید مسلمان در کشورهای اسلامی طبقه متوسط جدیدی را به ارمغان آورد که با افتخار به هویت مستقل اسلامی و بومی درصدد بیداری اسلامی در جوامع مسلمان برآمد و ضمن تأکید بر مشی مسالمت‌آمیز برای تحقق حاکمیت اسلامی براساس معیارهای دینی به بازسازی نقش خود در فعالیت‌های سیاسی پرداخت که به عنوان نمونه می‌توان به نقش آفرینی روشنفکران دینی عربستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در پاسخگویی آنان به نامه هفتاد روشنفکر امریکایی که جنگ‌طلبی کاخ سفید را در سیاست بین‌الملل تجویز می‌کردند و نیز نامه مخالفت‌آمیز آنان علیه تغییر نظام آموزشی عربستان در سال جاری اشاره نمود. (د) تقویت فعالیت‌گری فکری، فرهنگی و اندیشه‌ای انقلاب اسلامی با تأکید بر قدرت نرم‌افزاری فرهنگ و تفکر و نیز تفوق اندیشه‌ورزی بر ابزار انگاری، نوعی فعالیت‌گری فکری و فرهنگی را رقم زد که بر استقلال فکری و فرهنگی ملت‌های مسلمان استوار بود. چنین انقلابی که خودکفایی و خوداتکایی علمی بدون وابستگی به قدرتهای خارجی را ترویج می‌کرد موجب نوعی جنبش نرم‌افزاری و تولید علم در جهان اسلام شد که بر حفظ فرهنگ بومی در عین بهره‌گیری از دستاوردهای تکنولوژی بویژه فناوریهای ارتباطی روز تأکید می‌ورزید. از اینرو بود که علمی مانند بیمه اسلامی، بورس اسلامی، اقتصاد اسلامی و سیاست اسلامی مورد توجه محافل علمی قرار گرفت و همزمان دو مرکز علمی حوزه و دانشگاه را به تعامل و همفکری بایکدیگر واداشت. بدینسان، همزمان با افزایش گرایش اندیشمندان به درک و فهم واقعیت و ماهیت انقلاب اسلامی، حوزه‌های علمیه در تحولات فکری جهان اسلام اهمیتی مجدد یافتند و خیل مشتاقان فراگیری علوم دینی بویژه از کشورهای آفریقایی برای تحصیل در حوزه‌های علمیه به ایران گسیل یافت. همچنین دانشگاهها میدان مهمی برای فعالیت‌های علمی و حرکت‌های سیاسی گروه‌های اسلامی گردیدند که بر ضرورت بهره‌گیری از عنصر زمان و سرعت عمل و ارتقای قدرت پویایی و انطباق با تحولات جهان تأکید می‌ورزیدند. همچنین به منظور استقلال فکری و اندیشه‌ای ملت‌های مسلمان و تقویت هویت اسلامی و احساس دینی در میان نخبگان علمی و فرهنگی و مقابله با تهاجم فرهنگی غرب، اهتمام به اسلامی شدن مدارس و دانشگاهها افزایش یافت به گونه‌ای که دانشگاهها و مراکز علمی و دینی ضمن تأکید بر آگاهی فکری و سیاسی براهمیت حق تحصیل و فراگیری علمی حتی برای زنان مسلمان اهتمام می‌نمودند. مراکز علمی و فرهنگی کشورهای مسلمان علاوه بر توجه به مبانی متافیزیکی دانش و هنجارسازی در مورد نوع نگرش به انسان و زندگی، درصدد تقویت دیدگاههای علمی و منطقی برای تبدیل جهان اسلام به قطب فکری و تمدنی برآمدند. در این رهگذر، استفاده از فناوریهای غرب در عین اهتمام به ارزشهای دینی و یافته‌های بومی موجب گردید، ارتباط وثیق علم و دین بر مبنای رویکرد غرب پژوهی به جای رهیافت غرب ستیزی یا غرب پذیری بر دانشگاهها و حوزه‌های علمیه کشورهای اسلامی حاکم شود و بدین ترتیب بازسازی فکری reconceptualization براساس تلفیق سنت و مدرنیته با تأکید بر بومی‌گرایی و تقویت هویت فرهنگی تمدنی و اقتباس آگاهانه از فناوریهای نوین در جوامع مسلمان و مراکز علمی آنان رقم خورد. (ه) افزایش تعامل و تبادل فرهنگی انقلاب اسلامی توانست با نشان دادن ظرفیت تمدن اسلامی به عنوان تمدنی جامع و چند بعدی در عرصه‌های دینی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و علمی و بازسازی تمدنی براساس غرب پژوهی و بومی‌گرایی طلاییه دار گفتمان جدید تعاملی و تبادلی در عرصه‌های

علم، دانش، تکنولوژی و اندیشه باشد. در این رهگذر، تلاش برای بازسازی درونی و ارتقای ظرفیت‌های تحول در اندیشه دینی به منظور گسترش تعاملات، تبادلات و همکاری‌های علمی و فرهنگی براساس احیای توان بازیگری مؤسسات فرهنگی و آموزشی و قدرت ارتباطات و تبادل اطلاعات افزایش یافت. توجه به افزایش تعامل و تبادل فرهنگی براساس ارتقای فناوریهای نوین ارتباطی و همگرایی آن با شیوه‌های ارتباطی سنتی موجب تعامل دیدگاهی در عین تأکید بر تمایز هویتی جهان اسلام با جهان غرب گردید. در واقع، وقوع انقلاب اسلامی در عصر انقلاب ارتباطات و همزمان با رشد شبکه‌های فراملی موجب بازسازی فکری تمدن اسلامی گردید که بر ویژگی‌هایی از قبیل فراگیرندگی، چند مرکزیتی و مداومت و پویایی استوار بود. همچنین تأکید انقلاب اسلامی برافزایش اهمیت و نقش مردم و نیز تعامل میان ملتها موجب ارتقای خودآگاهی ملتها و افزایش فرهنگ گفتگو و پرسشگری و پاسخگویی با توجه به رواج روحیه نقد ایده‌ها و نهادهای موجود گردید. احترام به آزادی فکر و اندیشه همزمان با افزایش اهمیت سیاسی دین در روابط بین‌الملل موجب افزایش تعامل و مراودات علمی میان حوزه‌های علمیه از یکسو و نیز میان استادان و روحانیون با یکدیگر از سوی دیگر گردید. بعلاوه، افزایش روحیه انقلابی‌گری در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی و ارتقای اهمیت و نقش دانشجویان و کانون‌های دانشجویی موجبات افزایش تعاملات فکری و فرهنگی دانش پژوهان مسلمان را فراهم آورد. پخش و توزیع گسترده نوارهای مذهبی و سخنرانی رهبران دینی و خطبای مشهور اسلامی در دانشگاه‌های کشورهای مسلمان و نیز افزایش روز افزون تعداد و نقش تبلیغاتی مساجد به عنوان پایگاه‌های ارتباطی سنتی دانشجویان و روشنفکران موجب تعامل مساجد و دانشگاه‌ها گردید به گونه‌ای که در جنبش‌های اسلامی کشورهای اسلامی جهان بینی توحیدی و ایدئولوژی مبارزاتی مبتنی بر اسلامگرایی و خردورزی شکل گرفت و تلاش نخبگان فکری و فرهنگی و دانشگاهی و حوزوی برای هم اندیشی به منظور مقابله با گفتمان مادی غرب و شرق (لیبرالیسم و سوسیالیسم) و تطابق دادن اندیشه دینی با پویای سیاسی و نیز سرعت واکنش برای اطلاع رسانی، تصویر سازی و مدیریت تصویر به منظور باز تعریف هویت تمدن اسلامی موجب افزایش تعامل و تبادل فکری و فرهنگی اندیشمندان و نخبگان جهان اسلام با یکدیگر و نیز با جهان غرب گردید، به گونه‌ای که پلورالیسم فرهنگی را در جهان مبتنی بر تنوع و تکرار فرهنگها رقم زد. (و) بازخیزی اسلام در عرصه‌های حیات اجتماعی انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی براساس ارزشهای معنوی و اخلاقی و مظهر پیروزی اسلام بر نمادهای غیر اخلاقی موجب تجلی اخلاقیات و هنجارهای دینی در رفتار اجتماعی گردید که در عرصه‌هایی مانند حجاب به عنوان الگوی پوشش اسلامی و بومی، اعتراض مسلمانان به ورود فیلم‌های مستهجن غربی، اجرای اصول و حدود شریعت و احکام شرعی و احیای مراسم عزاداری و سینه زنی تجلی یافت و شکل‌گیری روح جمعی با حضور گسترده و مشارکت فعال مردم در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی را موجب گردید. این مهم سبب گردید مراکز و پایگاه‌های سنتی اسلامی مانند مساجد به عنوان مراکز قدرت در جوامع اسلامی در سرعت بخشیدن به روند تغییرات اجتماعی و سیاسی نقش مؤثری ایفا نمایند؛ چرا که فراگیرسازی ایدئولوژی اسلامی همزمان وظیفه‌ای دینی و سیاسی قلمداد می‌گردید. این موضوع موجب مردمی شدن جنبش‌ها با محوریت اسلام شد. در این رهگذر، مساجد، منابر و نمازهای جمعه و جماعت به عنوان پایگاه‌های ارتباطی یا ابزارهای سنتی برای انتقال پیام‌ها و تبادل دیدگاه‌های مدرن براساس باورهای دینی و سنتهای اجتماعی قلمداد می‌شدند. مسجد به عنوان مظهر انسجام اجتماعی و افزایش حرکت‌های جمعی موجب احیای قدرت رهبران مذهبی و بویژه ارتقای نقش روحانیت شیعه گردید. در این میان، با توجه به افزایش اهمیت خانواده در شکل دهی به رفتارهای اجتماعی، نوعی تعامل میان دو حوزه خصوصی و عمومی در جوامع اسلامی تحقق یافت که موجب بازگشت به آموزه‌های اسلامی و تقویت فرهنگ بازگشت به خویشتن براساس حاکمیت اسلام در کلیه سطوح خانوادگی و اجتماعی و سیاسی در کل جهان اسلام از مغرب تا اندونزی گردید. تبدیل شدن اسلام‌گرایی به نیرویی پرجنب و جوش و منتقد علیه استبداد و استعمار موجب رستاخیز جدید جهانی و ارتقای خودباوری مسلمانان تحقیر شده و تحت ستم براساس تجلی دین در کلیه شئون اجتماعی گردید. رشد معنویت‌گرایی، افزایش

گرایش و دلبستگی مردم به معنویات و توسعه فرهنگ دینی در کشورهای اسلامی همزمان با گسترش موج اسلامخواهی و اسلام‌گرایی و احیاء و نهادینه سازی ارزشهای معنوی و اسلامی موجب اعطای هویت اخلاقی، معنوی و معرفتی به جوامع مسلمان گردید، به گونه‌ای که روشنفکران دینی با تکیه بر جنبش «بازگشت به خویش» درصدد انسان سازی دینی برآمدند و با انتشار نشریات و ایجاد شبکه‌های رادیو - تلویزیونی به گسترش پیام انقلاب اسلامی مبادرت نمودند. بدین ترتیب، حرکت‌های اسلامی در عرصه‌های اجتماعی براساس تلفیق یکتاپرستی، اخلاق‌گرایی، معنویت باوری، انسان‌شناسی، عدالت‌گرایی و حق‌طلبی به بازخیزی و نقش‌آفرینی مجدد پرداختند (اعتلای فرهنگ سازی درباره وحدت تمدنی جهان اسلام انقلاب اسلامی با تأکید بر وحدت شیعه و سنی، تقریب مذاهب اسلامی و نفی فرقه‌گرایی مذهبی درصدد وحدت ملت‌های مسلمان و تحقق پروژه امت‌سازی برآمد. این مهم از یکسو براساس مبارزه‌ای مثبت یعنی تکیه بر باورهای اصیل اسلامی و نیز آیین‌ها و مراسم سنتی دینی استوار بود که شالوده سازمان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امت اسلامی را بر باورهای اصیل اسلام ناب محمدی و نیز فرهنگ‌ها و آیین‌های مشترک اسلامی از جمله حج ابراهیمی پایه‌گذاری می‌کرد و از سوی دیگر بر مبارزه‌ای منفی علیه دشمن مشترک از جمله در مراسم برائت از مشرکین و براساس استکبار ستیزی و کوتاه کردن دست قدرتهای جهانی از ثروت‌های ملی کشورهای اسلامی استوار بود که نمایانگر حساسیت مسلمانان نسبت به تحولات جهان اسلام و ضرورت ارتقای روح جمعی آنان براساس مخالفت با سلطه قدرتهای بیگانه، مبارزه با صهیونیسم و افساد ستیزی بود. در این راستا، احیای امت و تمدن اسلامی بر پایه قرآن و حدیث و سنت و فرهنگ و کلام اسلامی یا براساس جهان‌بینی اسلامی و تشکیل جامعه متحد اسلامی براساس آیین جهانشمول اسلامی و نیز براساس پیوند دولتها و ملتها و وحدت نخبگان فکری، فرهنگی و سیاسی از یکسو و تشکیل جبهه متحد اسلامی در مقابل اردوگاه شرق و غرب و با تقویت اندیشه مبارزه با صهیونیسم و رژیم صهیونیستی و بازسازی آرمان فلسطین و حساسیت‌افزایی مسلمانان نسبت به تحولات جهان اسلام از سوی دیگر موجب توجه به همگرایی جهان اسلام براساس اتحادیه‌های منطقه‌ای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی برای تأثیر گذاری بر نظام تصمیم‌گیری بین‌المللی گردید و علاوه بر احیای ژئوپولیتیک جهان اسلام موجب افزایش نقش دین به عنوان اصلی اساسی در مدیریت تحولات جهانی شد. بدین ترتیب تمدن اسلام توانست درصدد دستیابی به جایگاهی نوین در نظم جهانی برآید و با ارتقای سطح تحلیل سیاست بین‌الملل از بازیگران دولتی به بازیگران تمدنی فرصتی برای انتشار پیام ادیان ابراهیمی را فراهم آورد که با توجه به استواری بر فطرت پاک بشری محدود به فضا و زمان خاصی نیستند و از اینرو می‌توانند با تأکید بر گره خوردن سرنوشت انسانها به یکدیگر در کره خاکی و با توجه به ذات‌گرایی به معنای این که بشریت نمود عامی از وجود هستی بخش است بر نقش عنصر ایمان در گسترش ارزشهای بشری و توسعه آدمی شدن تأکید ورزند. در واقع، عالمگیری دین به عنوان نظامی جامع برای انسانها و پیوند فرهنگ جهان‌گرایی با تمدن‌گرایی دینی موجب رویکرد کلان به موضوعات جهانی بشری می‌گردد که به عنوان نمونه می‌توان به ضرورت امنیت، صلح، عدالت و توسعه آموزش و پرورش ابناء بشر به عنوان موضوعاتی مرتبط با یکدیگر اشاره کرد. بدین ترتیب، انقلاب اسلامی با نوعی کلان‌نگری و با مطرح کردن دین به عنوان تنها راه سعادت بشر و با تکیه بر کلیت‌گرایی و عام‌گرایی اسلام به عنوان گفتمان اصیل و عقلانی و سیاسی و الهی و با تأکید بر عدم گسست بین عرصه‌های مختلف حیات بشری توانست اهمیت سیاسی دین در روابط بین‌الملل را بازنمایاند و بدین ترتیب به جهان اسلام نوعی خودآگاهی و خود باوری برای وحدت تمدنی به منظور نقش‌آفرینی مجدد در عرصه فرهنگ و سیاست بین‌الملل اعطاء نماید. ح) احیای نقش جنبش‌های آزادیبخش انقلاب اسلامی ایران توانست با ارتقای خودآگاهی مستضعفان و محرومان و احیای خودباوری، اعتماد به نفس و بیداری اسلامی در میان ملت‌های مسلمان، بر اهمیت جنبش‌های آزادیبخش اعم از اسلامگرا و استعمار ستیز به عنوان بازیگران نوین در نظام بین‌الملل تأکید ورزد و بدین ترتیب موازنه قدرت را به نفع جبهه‌ای ثالث در نظام بین‌الملل رقم زند که بر آرمانهای آزادی، عدالت اجتماعی و نفی دخالت قدرتهای خارجی و ضرورت مدیریت پویا و منعطف تحولات

سیاسی - اجتماعی تأکید می‌کرد. این مهم بویژه در جنبش‌های آزادیبخش اسلامی اهمیت بیشتری یافت چرا که آنان با سامان دادن نهضت بیداری اسلامی از پایین و با تأکید بر نقش ملتها و قبول مسئولیت‌پذیری براساس مردم محوری، مرزهای صوری و ظاهری را در هم شکستند. آنان ضمن ابراز سازش ناپذیری روح جمعی ملتهای خود با غرب درصدد وارد کردن اسلام به صحنه مبارزاتی برآمدند و با استواری حرکت‌های آزادیخواهانه بر آرمانهای دینی و اسلامی و معنوی و نیز تلفیق بین اخلاق، دیانت و سیاست، در فرهنگ سیاسی ملتهای خود تحولی شگرف ایجاد کردند که مشخصه‌های آن را می‌توان استقلال خواهی، عدالت محوری، حق‌گرایی، معنویت طلبی، اخلاق‌گرایی و تعامل دین و دولت ذکر کرد. جنبش‌های اسلامی مزبور در دو عرصه تجلی بیشتری یافتند یکی در عرصه فکری و اندیشه‌ای که به جنبش‌های اسلامی میانه رو، مسالمت‌گرا و فرهنگ‌محور شهرت یافتند و دیگری در عرصه عملیات شهادت‌طلبانه و حرکت‌های جهادی که نمونه آن را می‌توان انتفاضه مردم مسلمان فلسطین ذکر کرد که با الگوپذیری از انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی آرام با دست‌های خالی و با بهره‌گیری از مساجد به عنوان پایگاه‌های ارتباطی، قیامی فراگیر را در سراسر فلسطین اشغالی رقم زد. با این وجود، نهضت‌های اسلامی میانه رو و رادیکال از آن لحاظ با یکدیگر اشتراک داشتند که بر اصول‌گرایی اسلامی، هویت‌مکتبی و آرمانخواهانه جهان اسلام، احیای تفکر و اندیشه دینی، رهایی از ایدئولوژی‌های مادی‌گرا، معنویت محوری بدون بهره‌گیری از ایدئولوژی‌های وارداتی، پویش سیاسی اسلام و حضور دین در عرصه‌های عمومی و حکومتی، نفی سکولاریسم و ماتریالیسم، غایت‌گرایی و ارزش محوری براساس خدامداری و خالق‌گرایی تأکید می‌ورزیدند. ط) گفتمان سازی سیاسی - فرهنگی انقلاب اسلامی موجد یک فضای گفتمانی مبتنی بر عنصر معنویت‌گرایی و بازگشت به خویش‌تن بود که مخاطبان و طرفداران خود را گرد گفتمان واحد و فراگیر سامان بخشید و براساس نظریه «وحدت در عین کثرت» یعنی وحدت در باورها و ساختارهای ارزشی و کثرت در روشها و کارکردهای بشری توانست گفتمانی چترگونه را به ارمغان آورد که قادر به مستحیل ساختن خرده گفتمان‌ها در درون خود باشد. چنین گفتمان سیاسی - فرهنگی توانست بین امور بظاهر متناقض پیوند و همگونی و انسجام درونی برقرار سازد که به برخی از آنها بشرح زیر اشاره می‌شود: نخست: تبیین خردورزی به عنوان ملاک مقبولیت و دینداری به عنوان معیار مشروعیت. بدین معنا که ارزش اسلام محور با روش جمهور محور به گونه‌ای تلفیق گردید که عقلانیت اخلاقی و خردگرایی غایی را به عقلانیت ابزاری مدرنیته پیوند می‌داد و از اینرو بود که انقلاب اسلامی با تفسیری موسع از عقلانیت، آنرا به عنوان حافظ آرمانها و ایده‌آل‌های خویش قرار داد و بدینسان توانست وحدت بین نظر و عمل برقرار سازد چرا که آرمانها در طول واقعیت‌ها قرار گرفتند و آرمانگرایی واقع بینانه توانست پلی بین آرمانها و واقعیت‌ها برقرار سازد. دوم: حل تعارض بین حق حاکمیت الهی با آرای عمومی و رضایت عامه یا حل تعارض بین جمهوریت و اسلامیت یا بین انتصاب و انتخاب. سوم: حل رابطه دین و ملیت با طرح مفهوم امت دینی یعنی نفی ناسیونالیسم و ملی‌گرایی افراطی و محدود به حصارهای تنگ قومی. چهارم: حل جمع بین اصول‌گرایی و تکثرگرایی به معنای قائل شدن به تکثرگرایی محدود، ضابطه‌مند و مشروط در چارچوب اصول رای دینی در عین نفی تعصب‌گرایی، قشری‌گرایی و بنیادگرایی متحجر و جزم‌گونه و فناتیک یا به عبارتی اصول‌گرایی در محکمت و تکثرگرایی در متشابهات که این مهم موجب حفظ باورها در عین گشودن باب تکثرقرائت‌ها در ذیل گفتمان اسلامی گردید. پنجم: ارائه الگوی آرمانی - عملی به معنای اهتمام به عقلانیت در عین حفظ آرمانها به منظور ارتقای کارآمدی در عین حفظ ارزشها که این مهم مرهون اتکاء به اصولی از قبیل اجتهاد، تقیه، فرهنگ‌عاشورایی حمایت از مظلوم و فلسفه مهدویت و انتظار بوده است. *منبع: www.fajr.ir، فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی

تأثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی انقلاب اسلامی ایران

تأثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی انقلاب اسلامی ایران دکتر سیدجلال دهقانی فیروزآبادی *جایگاهی که هرروز تثبیت می‌شود در روز

۲۲ بهمن ۱۳۵۷ آخرین انقلاب بزرگ قرن بیستم به پیروزی رسید. انقلابی که مردمی‌ترین و نخستین انقلاب فرامدرن دوران معاصر بود. اگرچه ۳۰ سال از آن رویداد تاریخی می‌گذرد، ولی این پدیده نادر در هیات جمهوری اسلامی و در هیئت گفتمان انقلاب اسلامی بازتولید شده و استمرار یافته است. به طوری که می‌توان از وقوع و وجود مستمر انقلاب اسلامی سخن راند. این تحول و تغییر انقلابی گرچه در قلمرو سرزمینی ایران رخ داد، اما بازتاب‌ها و پیامدهای فراسرزمینی و فرامرزی داشته و بر جای گذاشته است. از این‌رو، برخلاف دو جنبش انقلابی پیش از خود یعنی انقلاب مشروطه و نهضت ملی شدن نفت، آثار و عواقب شگرفی در محیط جغرافیایی دور و نزدیک ایران پدید آورده است. *عوامل تعیین‌کننده تاثیرگذاری انقلاب اسلامی آثار و بازتاب‌های انقلاب اسلامی را می‌توان ناشی از عناصر ماهوی و عوامل موقعیتی دانست. عناصر و ویژگی‌های ماهوی انقلاب اسلامی که باعث تاثیرگذاری فراسرزمینی آن شده‌اند، عبارتند از: بزرگ بودن، فراملی بودن و ایدئولوژی جهانشمول اسلام. عوامل موقعیتی که موجب بازتاب انقلاب در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی شده است را نیز می‌توان در موقعیت و منزلت راهبردی و بین‌المللی ایران، اهمیت راهبردی خاورمیانه و خلیج فارس و محیط مناسب و متجانس پیرامونی انقلاب اسلامی ایران خلاصه کرد. هریک از این عوامل به تنهایی کفایت می‌کند تا انقلابی به اطراف خود تسری یابد. طبیعی است که برآیند و مجموع آنها در مورد انقلاب اسلامی ایران، بازتاب‌ها و پیامدهای آن را حتمی و قطعی سازد. ۱- انقلاب بزرگ براساس تعریف و طبقه‌بندی انقلاب‌های جهان، انقلاب اسلامی ایران انقلابی بزرگ به شمار می‌رود، چون این انقلاب تغییر و تحولات ماهوی و بنیادی در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ارزش‌ها و هنجارهای جامعه ایران پدید آورد؛ تغییراتی که لایه‌های زیرین نظم سیاسی، اجتماعی و مبانی ارزشی و فرهنگی جامعه را دگرگون کرد، به طوری که انقلاب اسلامی ایران از این نظر در زمره انقلاب‌های بزرگ جهان مانند انقلاب فرانسه، روسیه و چین قرار می‌گیرد. ۲- انقلاب فراملی افزون بر این، انقلاب اسلامی ایران ماهیت و رسالتی فراملی دارد. انقلاب فراملی برخلاف انقلاب ملی، دارای اهداف و آرمان‌هایی است که فراتر از مرزهای جغرافیایی ایران می‌رود. آمال و آماجی که معطوف به انسان‌ها و ملت‌های دیگر در جوامع دور و نزدیک است. از این‌رو، انقلاب اسلامی ایران فراتر از تغییر و تحول ساختاری و هنجاری در جامعه و ملت ایران درصدد ایجاد تغییرات و تحولات بنیادی در دیگر جوامع و ملت‌ها براساس نظم سیاسی اجتماعی اسلامی است. ماهیت و مسوولیت فراملی انقلاب اسلامی متضمن و مستلزم تاثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم آن در محیط‌های متجانس پیرامونی و حتی نامتجانس دور دست است. ۳- ایدئولوژی جهانشمول سومین عنصر ماهوی انقلاب اسلامی که آن را دارای بازتاب و پیامد در محیط خارجی ایران می‌سازد، ایدئولوژی اسلام است، زیرا اسلام دینی جهانشمول و معطوف به بشریت و تامین سعادت اوست. از این‌رو، نظم سیاسی اجتماعی برخاسته از انقلاب اسلامی نیز ماهیتی جهانشمول و فراملی دارد، به گونه‌ای که ماهیت اسلامی انقلاب ایران متضمن تکالیف، مسوولیت‌ها و رسالت‌های فراملی در جهان اسلام و نظام بین‌الملل است. مسوولیت و رسالتی که بر پایه دعوت اسلامی، تبیین و ترویج آرمان‌ها و آموزه‌های انقلاب اسلامی را اجتناب‌ناپذیر و الهام‌بخش برای دیگر ملت‌ها و انسان‌ها می‌سازد؛ این ویژگی بخصوص تاثیرگذاری انقلاب اسلامی در جوامع مسلمان را تسهیل و تسریع می‌کند. ۴- موقعیت و منزلت ایران عامل دیگر در تاثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران در منطقه و جهان، موقعیت راهبردی و ماهیت بین‌المللی سرزمین ایران است. جایگاه سوق‌الجیشی و استراتژیک ایران به گونه‌ای است که آن را به صورت بین‌المللی در آورده، به طوری که ایران به لحاظ جغرافیایی و ژئوپلیتیکی محکوم به تعامل و ارتباط فعال با دیگر بازیگران بین‌المللی است. این تعامل سازنده و تبادل گسترده، زمینه بسط و ترویج اندیشه‌ها و آموزه‌های انقلاب اسلامی را فراهم می‌آورد. از این‌رو انقلاب اسلامی بی‌واسطه یا با واسطه، دیگر کشورها و ملت‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد و کنش و واکنش آنان را برمی‌انگیزد. ۵- اهمیت راهبردی خلیج فارس و خاورمیانه دومین عامل موقعیتی تعیین‌کننده تاثیرگذاری خارجی انقلاب اسلامی ایران، ناشی از موقعیت و جایگاه منطقه استراتژیک خلیج فارس است. اهمیت و منزلت استراتژیک خلیج فارس و خاورمیانه، بویژه تاثیرگذاری انقلاب اسلامی

ایران بر نظام بین‌الملل را افزایش می‌دهد؛ زیرا منطقه خلیج فارس مهم‌ترین منبع انرژی و تامین‌کننده اصلی نیازهای جهان صنعتی نقش انکارناپذیری در نظام بین‌الملل و سیاست جهانی ایفا می‌کند. جایگاه کانونی خاورمیانه و خلیج فارس در نظام بین‌الملل پس از ۱۱ سپتامبر بر اثر تلاش آمریکا برای اعمال هژمونی جهانی از طریق تثبیت هژمونی منطقه‌ای، ارزش استراتژیک این دو منطقه در روابط بین‌الملل بیش از پیش ارتقا یافته است؛ بنابراین بر اثر تداخل محیط امنیتی خاورمیانه و نظام بین‌الملل، تاثیرگذاری انقلاب اسلامی بر این زیرسیستم منطقه‌ای به طور مستقیم، روابط بین‌الملل را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. ۶ - محیط مساعد متجانس پیرامونی محیط پیرامونی ایران نیز نقش بسزایی در تاثیرگذاری انقلاب اسلامی بر دیگر جوامع دارد. تجانس و تقارب ملت‌های منطقه در کنار مجاورت جغرافیایی، اشاعه و سرایت طبیعی انقلاب اسلامی در سطح منطقه‌ای را تسریع و تسهیل می‌کند؛ به گونه‌ای که حداقل این عامل باعث شده است بر اثر امکان تاثیرپذیری ملت‌های همسایه و منطقه از انقلاب اسلامی ایران، حکومت‌ها برای جلوگیری از نفوذ آن به اتخاذ سیاست‌ها و اقدامات پیشگیرانه و بازدارنده دست بزنند. *سطوح تاثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک انقلاب بزرگ و دارای بازتاب در دو بعد کارگزاری و ساختاری (مادی و غیرمادی) در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی تاثیر می‌گذارد. هریک از این سطوح نیز به صورت مستقیم یا غیرمستقیم و مثبت یا منفی تحت تاثیر انقلاب اسلامی ایران قرار می‌گیرند. اگرچه میزان تاثیرپذیری این سطوح در ابعاد مختلف یکسان و همسان نیست. طبیعتا تاثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران در سه بعد کارگزاری، ساختاری و کارکردی در سطح منطقه خاورمیانه و خلیج فارس بیشتر از سطح بین‌المللی است. ۱ - سطح منطقه‌ای با توجه به مجاورت جغرافیایی و قرابت و تجانس فرهنگی و دینی، انقلاب اسلامی ایران پیامدهای انکارناپذیر و شگرفی بر منطقه خاورمیانه و خلیج فارس داشته است. آثار و بازتاب‌های منطقه‌ای انقلاب اسلامی ایران را می‌توان در دو بعد کارگزاری و ساختاری مورد بحث و بررسی قرار داد. الف) کارگزاری منظور از این بعد و سطح، تاثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر کارگزاران یا به عبارت دیگر بازیگران دولتی و غیردولتی منطقه خاورمیانه و خلیج فارس است. بی تردید انقلاب اسلامی ایران بازتاب بسیاری بر کشورها و ملت‌های منطقه داشته است. این کنشگران و بازیگران را می‌توان به ۳ دسته دولتی، فراملی و فراملی تقسیم کرد که هر یک به طور مستقیم / غیرمستقیم و سلبی / ایجابی تحت تاثیر انقلاب اسلامی ایران قرار گرفته‌اند. بر اثر پیروزی انقلاب اسلامی ایران دولت‌ها و کشورهای منطقه به طرق مختلفی از آن تاثیر پذیرفتند. اول، در برخی از این کشورها به علت بحران مشروعیت و مطالبات گروه‌های مختلف مردم، تحولات سیاسی اجتماعی در متن جامعه آغاز شد. از طرف دیگر، حکومت‌ها در راستای پاسخگویی به مطالبات و خواسته‌های مردم مجبور به اصلاحات ولو روبنایی و سطحی شدند. دوم، کشورهای منطقه در قبال انقلاب اسلامی به اقدامات کنشی و واکنشی مثبت و منفی دست زدند. به عبارت دیگر، پیروزی انقلاب اسلامی ایران رفتار و سیاست‌های کشورها و حکومت‌های منطقه را تحت تاثیر قرارداد. به طوری که بعضی از آنها از انقلاب اسلامی استقبال کردند و حتی در کنار آن قرار گرفتند؛ در حالی که بعضی دیگر از کشورها و دولت‌ها در قبال انقلاب اسلامی موضع خصمانه گرفتند و به مقابله با آن پرداختند. شاید بارزترین نمونه واکنش منفی و خصمانه نسبت به انقلاب اسلامی را بتوان تجاوز رژیم بعث عراق به جمهوری اسلامی ایران قلمداد کرد. واکنش بعضی دولت‌های محافظه کار عرب برای مقابله با انقلاب اسلامی، نمونه دیگری از این اقدامات در سطح کارگزاری به شمار می‌رود. انقلاب اسلامی ایران افزون بر این، بازیگران فراملی را نیز تحت تاثیر قرار داده است. این تاثیرگذاری در چارچوب تکوین، تقویت و تکثیر جنبش‌های انقلابی تجلی و نمود می‌یابد. گرچه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران حرکت‌های انقلابی و انقلابی در سطح منطقه خاورمیانه وجود داشتند، اما تردیدی نیست که بازیگری جنبش‌های اسلامی در عرصه سیاست منطقه‌ای معلول انقلاب اسلامی بوده است؛ به طوری که جنبش‌های اسلامی موجود بر اثر پیروزی انقلاب اسلامی ایران تقویت و فعال شدند. علاوه بر این، بعضی جنبش‌های اسلامی و انقلابی مانند حزب الله و مجلس اعلی انقلاب اسلامی عراق و حتی جهاد اسلامی و حماس را باید معلول پیروزی انقلاب اسلامی در ایران دانست. نقش آفرینی این جنبش‌ها بویژه

حزب‌الله و حماس در عرصه خاورمیانه حاکی از تاثیر و پیامدهای استراتژیک انقلاب اسلامی در عرصه منطقه‌ای است. در بعد فراملی نیز انقلاب اسلامی ایران به فعال‌سازی نهادهای اسلامی بویژه سازمان کنفرانس اسلامی به منظور دفاع از منافع جهان اسلام کمک شایان توجهی کرده است، اگر چه این سازمان دیگر و نهادهای منطقه‌ای و اسلامی در وضع مطلوب مورد نظر انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران قرار ندارند. ب) ساختاری تاثیرات انقلاب اسلامی ایران فراتر از سطح کارگزاری رفته و ساختار نظام منطقه‌ای خاورمیانه را نیز شامل می‌شود. به طوری که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ساختار مادی و غیر مادی زیر سیستم منطقه‌ای خاورمیانه دستخوش دگرگونی شدند. به گونه‌ای که در بعد ساختار مادی، یعنی چگونگی توزیع قدرت و قطبیت، در نظام منطقه‌ای خاورمیانه، قطب‌بندی‌ها و بلوک‌بندی‌های قدرت جدیدی حول انقلاب اسلامی ایران شکل گرفتند. از جمله این قطب‌بندی‌ها می‌توان به تشکیل جبهه کشورهای انقلابی خواهان تغییر نظم و وضع موجود منطقه‌ای و کشورهای محافظه کار طرفدار حفظ نظم و وضع موجود اشاره کرد. رویارویی این جبهه‌بندی جدید منطقه‌ای در ۲ مساله راهبردی بحران فلسطین و جنگ عراق با ایران تجلی و تجسم یافت؛ بلوک‌بندی‌ای که در مورد مساله فلسطین تا امروز نیز ادامه دارد. تشکیل شورای همکاری خلیج (فارس) در سال‌های نخستین پیروزی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران تجسم عینی این بلوک‌بندی و معادله قدرت جدید است. به طوری که کشورهای محافظه کار عرب به منظور مقابله با جمهوری اسلامی ایران و سد نفوذ انقلاب اسلامی در سطح منطقه خلیج فارس دست به توازن سازی در برابر آن زدند. جبهه‌گیری اعراب محافظه کار در قبال انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی مجدد پس از تحولات عراق و به قدرت رسیدن شیعیان در این کشور و قدرت یافتن حزب‌الله پس از جنگ ۳۳ روزه تشدید و تقویت شده است. نمونه اخیر جبهه‌بندی بازیگران انقلابی در مقابل بازیگران محافظه کار در جنگ غزه آشکار شد، به گونه‌ای که می‌توان از شکل‌گیری جبهه مقاومت در برابر جبهه سازشکار و محافظه کار در منطقه خاورمیانه سخن گفت. اما بی‌تردید بیشترین تاثیر گذاری ساختاری انقلاب اسلامی در سطح منطقه‌ای در بعد غیر مادی یا هنجاری ارزشی بوده است؛ چون انقلاب اسلامی ایران گفتمان سیاسی و فرهنگی جدیدی مبتنی بر اسلام اصیل را عرضه داشت که با گفتمان غالب و رایج متفاوت و متمایز است. در کانون و مرکز نقل گفتمان انقلاب اسلامی دال متعالی اسلام نشسته است که براساس آن پدیده‌ها و رفتارها معنا و امکان می‌یابند. اسلام به عنوان یک ایدئولوژی الهی سیاسی نظم سیاسی اجتماعی و شیوه زندگی متفاوتی از ایدئولوژی‌های مادی ایجاب و ایجاد می‌کند؛ بنابراین پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تکوین گفتمان انقلاب اسلامی، اسلام سیاسی در منطقه خاورمیانه احیاء شد. با شیوع و ترویج ایدئولوژی اسلام و اسلام سیاسی به عنوان یک متغیر نیروی سیاسی تعیین کننده، ایدئولوژی‌های سیاسی مادی چون ملی‌گرایی و پان عربیسم در معادلات داخلی و منطقه‌ای ضعیف شدند. از این رو، ارزش‌ها و هنجارهای جدیدی بر مبنای آموزه‌های اسلامی وارد مناسبات منطقه‌ای شدند که پیش از این چندان تاثیر گذار نبودند. شهادت‌طلبی، استکبارستیزی، مبارزه با صهیونیسم، برادری و اخوت اسلامی، اتحاد اسلامی، ظلم‌ستیزی که در گفتمان انقلاب اسلامی شکل گرفت امروزه در صحنه خاورمیانه به عنوان ارزش‌ها و هنجارهای سیاسی نقش آفرینی می‌کنند. تجلی و نمود این ارزش‌ها و هنجارها را در جنگ ۳۳ روزه و جنگ غزه بخوبی می‌توان مشاهده کرد. بیداری اسلامی و احیای هویت اسلامی مسلمانان در سطح منطقه و تلاش آنان برای بازگشت به اصول و آموزه‌های اصیل اسلامی و استقرار نظم سیاسی اسلامی در سطح داخلی و منطقه‌ای ساختار غیرمادی و انگاره‌ای خاورمیانه را بشدت تغییر داده است، به طوری که حتی قدرت و ساختار مادی منطقه نیز در چارچوب این ساختار گفتمانی و ایدئولوژیک معنا می‌یابد. این تحول بویژه نقش افکار عمومی در منطقه را ارتقاء و افزایش داده است که به صورت یک عامل تاثیر گذار در معادلات قدرت منطقه‌ای عمل می‌کند. عاملی که حتی دولت‌ها را مجبور به بازنگری در سیاست‌ها و مواضع می‌کند.

*سطح بین‌المللی انقلاب اسلامی ایران گرچه در حوزه جغرافیایی و محدوده جغرافیایی ایران و در زیرسیستم منطقه‌ای خاورمیانه رخ داد، ولی بازتاب و تاثیراتی فراتر از منطقه داشته است. این تاثیر گذاری فرامنطقه‌ای و بین‌المللی ناشی از اهمیت و موقعیت

راهبردی ایران و منطقه خاورمیانه و خلیج فارس است؛ چون همان‌طور که اشاره شد بر اثر تداخل ۳ محیط ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایران، تحولات ناشی از انقلاب اسلامی در ایران، به طور مستقیم و غیرمستقیم زیر سیستم منطقه‌ای خاورمیانه و نظام بین‌الملل را تحت تاثیر قرار می‌دهد. تاثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران در سطح جهانی و بین‌المللی را می‌توان در دو بعد کارگزاری و ساختاری توضیح داد. اگرچه، تاثیرات انقلاب اسلامی در سطح کارگزاری افزون‌تر و مشهودتر از سطح ساختاری است. الف) کارگزاری انقلاب اسلامی ایران که در قالب جمهوری اسلامی ایران و گفتمان انقلاب اسلامی تعین و تشکیل یافت، کارگزاران یا بازیگران بین‌المللی اعم از دولتی و غیردولتی را تحت تاثیر قرار داده است. در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، بازیگران بزرگ بین‌المللی بویژه دو ابرقدرت آن زمان از وقوع انقلاب و دولت انقلابی برآمده از آن متاثر شدند. اول، آمریکا بر اثر انقلاب اسلامی ایران، مهم‌ترین متحد استراتژیک خود در خاورمیانه را از دست داد. دوم، جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم تلاش آمریکا برای نزدیک شدن به آن، به مبارزه و مقابله با سیاست‌های آمریکا در سطح منطقه‌ای و حتی جهانی پرداخت. سوم، متحدین محافظه‌کار عرب آمریکا در منطقه و اسرائیل از پیروزی انقلاب اسلامی احساس تهدید کردند که باعث مداخله مستقیم این کشور در منطقه شد. این تحولات باعث شد آمریکا به عنوان یک قطب قدرت به مواجبه و مقابله با انقلاب اسلامی به منظور مهار و سد نفوذ آن بپردازد. ابرقدرت شرق نیز سیاست مشابهی در قبال انقلاب اسلامی در پیش گرفت؛ چون انقلاب اسلامی بر اساس اصل نه شرقی و نه غربی به مبارزه و مخالفت با سیاست‌ها و اقدامات شوروی نیز پرداخت و منافع آن را در معرض تهدید قرار داد. مخالفت عملی و علنی جمهوری اسلامی ایران با اشتغال افغانستان توسط شوروی، اوج این رویارویی است. از این رو شوروی نیز مانند آمریکا در صدد مهار انقلاب اسلامی برآمد و در این راستا به حمایت بی‌دریغ از رژیم عراق در جنگ با ایران پرداخت. دیگر بازیگران و قدرت‌های بزرگ بین‌المللی نیز سیاست‌ها و اقدامات مشابهی در قبال انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کردند. تاثیرات بین‌المللی انقلاب اسلامی در سطح کارگزاری به قدرت‌ها و بازیگران بزرگ بین‌المللی محدود نمی‌شود. علاوه بر این، انقلاب اسلامی ایران، به طور مستقیم و غیرمستقیم به شکل‌گیری بازیگران بین‌المللی غیردولتی کمک کرده است. بازیگرانی که حتی نقش موثرتری از بسیاری از دولت‌ها در روابط و نظام بین‌الملل ایفا می‌کنند. برای نمونه بازیگرانی چون حزب‌الله و حماس، امروزه حتی فراتر از منطقه خاورمیانه به عنوان بازیگرانی تاثیرگذار در سطح بین‌المللی عمل می‌کنند و بر معادلات و دستور کار بین‌المللی نیز تاثیر گذارند. برخی دیگر از سازمان‌ها و گروه‌های اسلامی مانند القاعده که در واکنش به انقلاب اسلامی و برای مقابله با آن شکل گرفتند نیز باید مورد توجه قرار داد. این گروه‌ها و سازمان‌ها از طریق ورودی‌های آشوب‌ساز به نظام بین‌الملل، روابط و نتایج بین‌المللی را تحت تاثیر قرار می‌دهند. ب) ساختاری با این که انقلاب اسلامی در یک قطب قدرت بین‌المللی رخ نداد، اما توزیع و معادلات قدرت در سطح بین‌المللی را تحت تاثیر قرار داد. از این رو، اگرچه نظام دو قطبی به رهبری آمریکا و شوروی همچنان استمرار یافت، ولی تحولات و تغییرات درون ساختاری ناشی از انقلاب اسلامی پیامدهای انکارناپذیری داشت. نخست بر اثر سقوط رژیم شاه به عنوان مهم‌ترین متحد استراتژیک آمریکا در خاورمیانه، موازنه قوا به نفع شوروی و به ضرر ابرقدرت غرب برهم خورد. شوروی تلاش کرد این خلا-# استراتژیک را به نفع خود و متحدین منطقه پر کند؛ اما ماهیت مستقل انقلاب اسلامی و نظام سیاسی برآمده از آن شوروی را مایوس کرد. به گونه‌ای که حتی رویارویی مستقیم ایران و آمریکا نیز موجبات نزدیکی ایران و شوروی را مهیا نساخت. بر این اساس، برخلاف رویه رایج و سیاست غالب دو ابرقدرت در دوران جنگ سرد، هر دو قطب قدرت در نظام بین‌الملل علیه انقلاب اسلامی متحد شدند و به حمایت از نیروهای ضدانقلاب دولتی و غیردولتی بویژه رژیم بعث عراق پرداختند. دومین تاثیر انقلاب اسلامی بر ساختار مادی ناشی از توزیع توانایی‌های قطب‌های قدرت، شکل‌گیری الگوهای جدیدی از توازن و اتحاد درون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بود؛ به طوری که اتحاد قطب‌بندی جدیدی از محافظه‌کاران با ابرقدرت‌ها بویژه آمریکا شکل گرفت. این اتحاد منطقه‌ای بین‌المللی زمینه‌ساز مداخله‌گری مستقیم آمریکا در منطقه

شد. در مقابل، شوروی نیز به حمایت از کشورها و بازیگران پیرو و متحد خود در سطح منطقه پرداخت. توازن سازی‌ای که به اشغال افغانستان از سوی شوروی و آغاز جنگ سرد دوم ختم شد. حتی بعضی تحلیلگران تحولات و توالی بحران‌های منطقه‌ای با برد و تاثیر بین‌المللی چون اشغال کویت توسط عراق، جنگ دوم خلیج فارس، حادثه ۱۱ سپتامبر و اشغال عراق را نیز معلول معادلات قدرت جدید شکل گرفته بر اثر انقلاب اسلامی می‌دانند. اما بیشترین و مهم‌ترین تاثیر بین‌المللی انقلاب اسلامی از طریق ارتقای جایگاه و منزلت خاورمیانه ناشی از احیای اسلام سیاسی به عنوان یک نیروی تاثیرگذار در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی بر نقش و اهمیت خاورمیانه در نظام بین‌الملل افزوده شد، به طوری که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر خاورمیانه در کانون روابط و نظام بین‌الملل قرار گرفته است؛ همچنین بر اثر ظهور بازیگران و جنبش‌های اسلامی فراملی در عرصه بین‌المللی نقش جهان اسلام و دین اسلام در روابط و مناسبات بین‌المللی افزایش چشمگیری یافته است. به گونه‌ای که بعضی تحلیلگران غربی، سیاست بین‌الملل پس از ۱۱ سپتامبر را مبتنی بر رویارویی بازیگران انقلابی و اسلامی به رهبری ایران با هسته لیبرال سکولار قدرت‌های غربی به رهبری آمریکا می‌دانند. با وجود تاثیرات انقلاب اسلامی بر ساختار مادی نظام بین‌الملل، مهم‌ترین پیامد و بازتاب انقلاب اسلامی در چارچوب به چالش کشیدن ساختار غیرمادی به معنای ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل است. گفتمان انقلاب اسلامی و ایدئولوژی اسلامی متضمن ارزش‌ها، هنجارها، ایده‌ها و انگاره‌هایی است که از ایدئولوژی‌های مادی لیبرالیسم و سوسیالیسم رایج در دوران پیروزی انقلاب اسلامی متفاوت و متمایز است، بویژه انقلاب اسلامی مبتنی بر تلفیق دین و دولت و شریعت و سیاست بود و نظام جمهوری اسلامی تخیلی و تجسم عینی و عملی آن به شمار می‌رود. بنابراین مهم‌ترین بازتاب غیرمادی و گفتمانی انقلاب اسلامی در روابط بین‌الملل، احیای نقش دین و مذهب در عرصه بین‌المللی بوده است. بازگشت دین و هویت‌های دینی به روابط بین‌الملل که در قالب دولت‌های دینی، بازیگران مذهبی فراملی و نهادها و سازمان‌های مذهبی صورت گرفته است، بنیاد سکولار روابط بین‌الملل در عمل و تئوری را به چالش کشیده است. این مساله به مثابه تضعیف ارکان، اصول و مفروضه‌هایی است که رشته روابط بین‌الملل بر آن بنا یافته است. *نتیجه گیری ۳۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد، اما انقلاب اسلامی در چارچوب جمهوری اسلامی ایران و گفتمان انقلاب اسلامی باز تولید شده و استمرار می‌یابد. تداوم انقلاب اسلامی به مثابه استمرار تاثیرات و پیامدهای منطقه‌ای و جهانی آن است. از این رو، پیام‌ها و بازتاب‌های انقلاب اسلامی امروزه بیش از گذشته نظام منطقه‌ای خاورمیانه و نظام بین‌الملل را تحت تاثیر قرار داده است، به طوری که انقلاب اسلامی ایران در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران یک عنصر و عامل تعیین‌کننده سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است؛ واقعیتی که فراتر از منطقه خاورمیانه رفته و مناسبات و معادلات بین‌المللی را نیز متأثر از خود ساخته است، بنابراین دوست و دشمن اذعان دارند نیروی اسلام سیاسی و جنبش‌های اسلامی به رهبری جمهوری اسلامی ایران را نمی‌توان نادیده گرفت. فراتر از این، انقلاب اسلامی ایده‌ها، انگاره‌ها، ارزش‌ها و هنجارهایی را در قالب نظم سیاسی دینی وارد نظام بین‌الملل کرده است که موجب بازگشت دین به عرصه روابط بین‌الملل شده است. نهاده‌ای که از منظر نظم و نظام بین‌الملل سکولار لیبرال یک ورودی آشوب‌ساز به شمار می‌رود، چون نظم و سنقالیایی قدیم و پساوسنقالیایی نوین بر اصل و فرض عدم نقش آفرینی دین در روابط بین‌الملل استوار است. از این رو، تاثیرگذاری دین به عنوان یک متغیر سیاسی مستقل و تعیین‌کننده در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، نظم و نظام لیبرال سکولار حاکم را به چالش می‌کشد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت انقلاب اسلامی ایران از طریق ایجاد تاثیرات عملی در روابط بین‌الملل، بر حوزه‌های نظری و نظریه‌پردازی نیز تاثیرگذار بوده است. یکی از این پیامدهای نظری را می‌توان در تلاش نظریه‌پردازان برای مفهوم‌بندی دین در روابط بین‌الملل مشاهده کرد. *منبع: www.jamejamonline.ir

(ویژه نام؟ سی بهار) دوشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۸۷

بازتاب جهانی انقلاب اسلامی دکتر منوچهر محمدی (۱) *انقلاب ما انفجار نور بود. «امام خمینی (ره)» یک بررسی همه جانبه از آثار و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی و استفاده از نظریه سطوح مختلف تحلیلی یا شیوه ای استقرائی نشان می دهد بازتاب انقلاب اسلامی بر دولتها و ملتها و میزان تأثیر گذاری انقلاب اسلامی - با توجه به نزدیکی و دوری فرهنگی و جغرافیائی جوامع مختلف با جامعه ایران - متفاوت بوده است. بر همین اساس بازتاب جهانی اسلامی در سطوح مختلف جامعه شیعیان، اهل سنت، جهان سوم و نظام جهانی مورد بررسی قرار می گیرد. الف) بازتاب عمومی انقلاب اسلامی ۱. بر دولتها مطالعات ما از عکس العمل دولتهای جهان که همگی عضو سازمان ملل اند - اعم از دولتهای غربی، شرقی، جهان سوم و حتی دولتهای اسلامی، - نشان می دهد که در مجموع دولتهای معاصر با پیروزی انقلاب اسلامی عموماً از این تحول و رخداد عظیم تاریخی استقبال نکردند و با نوعی سرگردانی و حتی شگفتی به این پدیده نوظهور که برای هیچ کدام از آنها قابل پیش بینی نبود، نظر می افکندند. از طرف دیگر هم کدام از آنها به طریقی نگران اثرات انقلاب بر جامعه خود و آیند؟ ثبات نظام حاکم بر کشورشان بودند. اصولاً چون دولتها بیش از هر چیز به دوام خود می اندیشند و هر حرکت مردمی و رهایی بخش می تواند برای آنها نگران کننده و حتی خطرناک باشد، تمایل چندانی به این نوع حرکتها و انقلابها ندارند؛ به ویژه در شرایطی که این دولتها عموماً دارای نظامهای سکولار بودند و جدایی دین از سیاست را به عنوان یک اصل ثابت و پابرجا پذیرفته بودند. انقلاب ایران که خمیر مایه اش از ایدئولوژی و مکتب دینی و اسلامی گرفته شده بود، طبیعتاً نمی توانست برای آنها نگران کننده نباشد؛ زیرا که وضع موجود (۲) را در هم می ریخت و نظام و ارزشهای جدیدی را مطرح می کرد. برای همین به طور طبیعی رغبتی برای استقبال از چنین پدیده ای مشاهده نشد و اگر هم موارد بسیار معدودی دیده شد که انقلاب و نظام برخاسته از آن را به رسمیت شناختند، ناشی از نگرانی آنها از عواقب آن یا فشارهای مردمی و اجتماعی بود. دولتهای غربی - به طور اعم - و ایالات متحده آمریکا - به طور اخص - نسبت به این انقلاب با خصومت و کینه برخورد کردند و تلاش زیادی در ناکام گذاشتن آن و حتی تزلزل و سرنگونی نظام برخاسته از آن به خرج دادند. این رویکرد ناشی از دو اصل بود: ۱- وابستگی مطلق رژیم گذشته به غرب، به ویژه آمریکا و در واقع به خطر افتادن منافع غرب در ایران؛ ۲- اصولاً انقلابهایی بر پایه ارزشهای دینی و اسلامی، نظامهای فکری سکولار - لیبرال غرب را به چالش کشیده، پیش بینیها و تئوریهای آنها را مخدوش می کرد. در جریان تحولات قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا و غرب، نه تنها آشکارا حمایت بی چون و چرای خود را از رژیم شاه اعلام می کردند؛ بلکه با حمایت بی دریغ از آن تلاش زیادی برای تحقق نیافتن چنین واقعه ای از خود بروز دادند و زمانی به سقوط رژیم شاهنشاهی به شرطی که انقلاب اسلامی پیروز نشود هم رضایت دادند و چاره ای جز مشاهده سقوط رژیم شاه و پیروزی انقلاب اسلامی نداشتند، تلاش خود را در منحرف و کم رنگ کردن آثار انقلاب به کار بردند که این تلاشها به رغم گذشت یک ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی و استحکام روز افزون آن همچنان ادامه دارد. اگر چه یکپارچگی و سیاست واحد دنیای غرب بعد از فروپاشی نظام دو قطبی دچار تزلزل شده است و اروپای متحد راه خود را در بسیاری از موارد از جمله پذیرش واقعتهای انقلاب اسلامی نداشتند، تلاش خود را در منحرف و کم رنگ کردن آثار انقلاب به کار بردند که این تلاشها به همکاری تجاری را پیشه کرده اند، نباید فراموش کرد که از لحاظ فکری، فرهنگی و ایدئولوژیک همچنان میان دولتهای غربی وحدت نظری نسبت به واقعتهای انقلاب اسلامی «به خصوص از نظر حاکمیت ارزشها و اصول اسلامی» وجود دارد و همین نکته است که ساموئل هانتینگتون را ترغیب کرد با ارائه تئوری برخورد تمدنها و طرح ستیز تمدن اسلام با تمدن غرب، اعلام دارد که «گسل میان این دو تمدن خونین است». و بدین وسیله اشتراک نظر اروپا و آمریکا را در رویارویی فرهنگی با انقلاب اسلامی تقویت بخشد. پیروزی انقلاب اسلامی که با بهت و حیرت اغلب دولتها روبه رو شد، برای کشورهای بلوک شرق نیز دو مشکل اساسی به وجود آورد: ۱. با توجه به چارچوبه های تحلیل مارکسیستی نمی شد این انقلاب را تحلیل و چرایی و چگونگی آن را توجیه کرد؛

انقلابی که نه بر پایه معیارهای اقتصادی قابل تبیین بود و نه انگیزه‌ها و ارزشهای دینی مسلط بر آن در آن چارچوبه تحلیل، قابل استدلال بود. ۲. با توجه به روابط حسنه اغلب آنها با رژیم شاه، نمی‌توانستند به راحتی روابط خود را با رژیم انقلاب تنظیم کنند. این انقلاب علاوه بر این دو مشکل، مسئله دیگری برای اتحاد جماهیر شوروی به وجود آورد و آن نگرانی از بازتاب انقلاب اسلامی بر جمهوریهای مسلمان نشین آسیای مرکزی و قفقاز بود. در مورد دولتهای اسلامی می‌توان گفت بازتاب انقلاب اسلامی بر این دولتها که عموماً پایگاه مردمی نداشتند و وابستگی جدی به جهان غرب و به ویژه آمریکا داشتند، به طور کلی اثر منفی داشت. به عبارت دیگر، می‌توان گفت هر دولتی که در اثر تحول ایران برای آینده خود احساس خطر بیشتری می‌کرده، بازتاب منفی انقلاب اسلامی بر آن دولت بیشتر بوده و عکس‌العملهای فوری این دولتها را نیز بر همین اساس می‌توان مشاهده کرد. جالب اینکه هر دولتی که از اکثریت قوی تر شیعیان برخوردار بود یا دارای اقلیت نسبتاً چشمگیری از شیعیان بود، به خاطر هراس از شورش و خیزش مردمی در این کشورها، عکس‌العمل تندتری نشان داد، به طوری که رژیم بعثی عراق که بر ملتی با اکثریت شیعه حکومت می‌کرد، با خصومت وصف‌ناپذیری با انقلاب اسلامی برخورد کرد و در نهایت هم جنگ بی‌رحمانه و بی‌امانی را علیه این نظام نوپا آغاز کرد که نه تنها طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم شناخته شد؛ بلکه خسارات جانی و مالی هنگفتی هم برای هر دو ملت بر جای گذارد. این شرایط با درجه کمتری در مورد بحرین و لبنان صادق است؛ البته حتی دولتهای اسلامی که دارای اقلیت شیعه هم بودند یا اصولاً شیعیان از موقعیت چشمگیری برخوردار نبودند، با این حال به خاطر ترس از نفوذ انقلاب اسلامی بر همه مسلمانان، مواضع منفی اتخاذ کردند، در عین حال با توجه به حاکمیت دولتهای گوناگون بر این کشورها، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که هر قدر این دولتها سیاست مستقل تری از غرب داشتند و به عبارت دیگر نوعی روش انقلابی در پیش گرفته بودند، مانند دولتهای لیبی، الجزایر و یمن، در اوان پیروزی انقلاب اسلامی سیاستی دوستانه‌تر با ایران انقلابی اتخاذ کردند. در عین حال نباید این اتخاذ مواضع را به معنای استقبال از انقلاب تلقی کرد. حتی این دولتها نیز به تدریج با رشد اسلام‌گرایی میان جوامع خود، نه تنها رابطه خود را با ایران انقلابی محدود، بلکه بعضاً به خصومت و دشمنی هم گرایش پیدا کردند. از طرف دیگر نباید وضعیت جغرافیایی این دولتها و دوری و نزدیکی آنها با ایران انقلابی را نادیده گرفت؛ بدین معنا که هر قدر از نظر جغرافیایی به ایران نزدیک‌تر بودند و خطر صدور انقلاب و نفوذ آن را از طریق مرزهای خود میان مردم بیشتر احساس می‌کردند، مواضع سخت‌تری اتخاذ می‌کردند. در جمع‌بندی از بازتاب انقلاب اسلامی بر دولتهای اسلامی می‌توان به جرأت ادعا کرد این دولتها نه تنها از انقلاب اسلامی استقبال نکردند؛ بلکه با نوعی برخورد منفی با این پدیده روبه‌رو شدند و این شرایط به رغم گذشت یک ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی با درجات متفاوت همچنان ادامه دارد. ۳. بر ملتها چون انقلاب اسلامی، انقلابی مردمی و در واقع مردمی‌ترین انقلابها بود، طبیعتاً توجه ملتها را بیشتر به خود جلب نموده و آنها را تحت تأثیر قرار داده است؛ لذا با نگرشی مثبت از آن استقبال کرده‌اند. این استقبال با درجاتی متفاوت عمومیت داشته است و بر خلاف دولتهای حاکم بر کشورها که برخوردی منفی با انقلاب اسلامی داشته‌اند، ملتها با یک نسبت معکوسی از انقلاب اسلامی استقبال کرده‌اند؛ هر اندازه که ملت ایران در نیل به اهداف انقلابی خود با ملتهای دیگر وجه اشتراک داشته‌اند، به همان نسبت استقبال گسترده‌تر بوده است. از آنجا که اغلب دولتهای حاکم بنا به خواست صاحبان قدرت و طبقات خاص - نه بر اساس خواست عمومی ملتها - بر اریکه قدرت تکیه زده بودند و شباهت زیادی میان رژیم شاهنشاهی و سایر دولتهای حاکم بر جوامع دیگر وجود داشت و دارد، بر اساس نوعی همدردی، خوشحالی خود را در عین شگفتی و به صورت عمومی ابراز می‌داشتند. از طرف دیگر با توجه به غلبه بعد فرهنگی انقلاب اسلامی، ملتها و جوامعی که دارای وجوه مشترک فرهنگی بیشتری با ملت ایران بودند، تأثیر پذیری مثبت بیشتری داشته‌اند؛ بدین ترتیب که ملتهای مسلمان به ویژه شیعیان عموماً خوشحالی خود را از پیروزی انقلاب اسلامی ابراز داشتند و در واقع انقلاب را متعلق به خود دانستند. شاید بتوان گفت انقلاب اسلامی کمترین تأثیر را بر جوامعی گذارده باشد که ارتباط بسیار کمتری با ایران و انقلاب

اسلامی داشته و در واقع آگاهی لازم را از آنچه که در ایران اتفاق افتاد، کسب نکردند یا امواج منفی تبلیغات رسانه های جمعی در غرب و کشورهای وابسته اجازه رسیدن واقعیت‌های انقلابی را به آنها نمی داد؛ بلکه حتی عموماً واقعیتها را نیز تحریف می کردند. بازتاب انقلاب اسلامی بر ملتها در مجموع از گرایش و پذیرش ارزشها و آرمانهای انقلاب تا اتخاذ شیوه ها و روشهای اتخاذ شده از جمله گسترش تظاهرات عمومی علیه نظامهای حاکم را می توان مشاهده کرد که در جای خود به آنها خواهیم پرداخت. ب) بر نظام بین الملل انقلاب اسلامی زمانی شکل گرفت که نظام جهانی بر پایه غرب محوری، نزدیک به چهار قرن به عنوان امری بدیهی و تثبیت شده، توسط جامعه جهانی پذیرفته شده بود. هر نوع تحولی هم که در این نظام در ابعاد گوناگون فکری، فرهنگی، اقتصادی و گفتمانهای جدید مطرح می شد، نشأت گرفته از غرب بود و هرگز غرب محوری را به چالش نکشیده بود؛ حتی انقلابهای بزرگ که خارج از جهان غرب به وقوع پیوست، مانند آنچه در چین (۱۹۴۹) یا کوبا (۱۹۵۹) رخ داد، تابعی از نظامهای فکری و قانونمندیهای برخاسته از غرب بود؛ اما انقلاب اسلامی به عنوان تحولی جدید توانست نظام جهانی غرب محور را در ابعاد مختلف به چالش بکشاند. بر این اساس، می توان نتیجه گرفت پیروزی انقلاب اسلامی موجب تحولات عمیقی در جامعه جهانی و نظام بین الملل در ابعاد زیر شد. ۱. احیای اسلام؛ به عنوان یک مکتب جامع و جهانی: مهم ترین تأثیر انقلاب اسلامی احیای ارزشها و آگاهیهای اسلامی بود. در واقع پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد ادیان، به ویژه دین اسلام، با گذشت زمان و توسعه مدرنیزاسیون نه تنها به پایان راه خود نرسیده اند؛ بلکه بار دیگر به عنوان مهم ترین راه نجات بشریت از ظلم و بیدادگری مطرح می باشند و دنیایی را که با سرعتی زیاد به سوی مادیات در حرکت بود، به ناگهان متوقف کرده، ضمن گشودن دریچه ای از قدرت معنویات و اعتقادات دینی و مذهبی به روی مردم - و به ویژه نسل جوان رویگردان از ایدئولوژیهای ماتریالیستی - آنان را به آغوش اسلام باز می گرداند. قرآن و آیات آن در دنیای بعد از انقلاب اسلامی معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرد. ۲. فروپاشی نظام دو قطبی و ایجاد چالش برای نظامهای طراحی شده در غرب: به رغم اینکه انقلاب اسلامی در اوج تحکیم و تثبیت نظام دو قطبی ظهور کرد، در اولین گامهای خود نظام دو قطبی را به چالش کشاند و نه تنها قانونمندی آن را رعایت ننمود؛ علیه آن قیام کرد و در نتیجه دو ابرقدرت بزرگ رقیب در برابر این پدیده نو ظهور، تضادهای خود را کنار گذاشتند و به تلاش غرب در مسیر ایجاد و شکل گیری نظامهای غرب محور، مانند نظام تک قطبی، جهانی سازی، برخورد تمدن ها و... را به چالش کشانده، خود طراح نظام جدیدی شده است که با معیارهای غربی نه تنها همخوانی نداشته، که در تضاد هم بوده است. ۳. تغییر گفتمان منازعات جهانی: منازعات جهانی عموماً بر پایه منازعه میان دولتها و تشکیل اتحادیه ها و ائتلاف میان دولتهای متخاصم شکل می گرفت، به جریان می افتاد و خاتمه می یافت؛ گر چه گاهی عوامل ایدئولوژیک - مانند آنچه که در قرن بیستم میان دنیای کمونیسم و جهان سرمایه داری مطرح بود - نقش بالقوه ای در این منازعات پیدا می کرد؛ عموماً منازعات بین المللی بر سر تقسیم منافع اقتصادی شکل می گرفت. انقلاب اسلامی نه تنها گفتمان این نوع منازعات را تغییر داد؛ بازیگران اصلی در مخاصمات بین المللی را نیز از حوزه دولت - ملت خارج کرد. بر اساس گفتمان جدید منازعه اساسی میان دولتها با منافع و اهداف متفاوت نیست؛ بلکه میان صاحبان قدرت و زور با توده های مردم است و جنگ واقعی میان مستکبران با مستضعفان جهان می باشد. این گفتمان مرزبندیهای جغرافیایی، نژادی، قومی و حتی مذهبی در تخصیصات بین المللی را درهم ریخت و جنگ دولتها را به عنوان مستکبران با ملتها به عنوان مستضعفان مطرح کرد و اکنون تلاش غرب بر این است که این نوع منازعات را در پوشش مبارزه با تروریسم بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ یا برخورد تمدن ها تئوریزه کند. ۴. خیزش جهانی مستضعفان علیه مستکبران: پیرو تغییر گفتمان منازعات جهانی، صف بندی جهانی هم تغییر کرد. از یک طرف دولتهای حاکم عموماً رقابتهای و تخصیصات میان خود را کنار گذاشته اند و در مصاف با خیزش عمومی ملتها که مرزهای جغرافیایی را در نوردیده و یک دل و یک صدا به مبارزه با صاحبان قدرت و زور برخاسته اند و در قالب حرکتهای فردی یا جمعی وارد عرصه منازعات جهانی گردیده، موجودیت یافته و به نوعی شناسائی شده اند. نمونه آن حزب الله لبنان است که امروز به عنوان

یک قدرت مطرح غیر دولتی در چنان جایگاهی قرار گرفته است که حرف اول و بالاتر از دولت لبنان را در منازعه با صهیونیسم بین الملل و دولت اسرائیل می زند. ۵. طرح اسلامی سیاسی به عنوان گفتمان جدید: پیروزی انقلاب اسلامی بر پایه ارزشها و معیارهای اسلامی، برای اولین مرتبه در تاریخ مدرن، گفتمان اسلام سیاسی را در علوم سیاسی و روابط بین الملل مطرح نمود که خواهان بخشی از قدرت سیاسی آن است. این گفتمان در دنیای لائیسیم و سکولاریسم مطرح می شد که دین نه تنها از سیاست جدا و به گفته مارکس افیون ملتها است؛ بلکه دوره آن نیز گذشته است و به تاریخ تعلق دارد. چیزی هم برای ارائه به دنیای مدرن ندارد. گفتمان اسلام سیاسی دریچه ای جدید به روی اندیشمندان و صاحب نظران سیاست باز کرد تا بدانند نه تنها دین اسلام می تواند سیاسی باشد؛ حرفهای جدیدی برای ارائه به جهان مدرن دارد و با گفتمان موجود نیز در تقابل است و می توان آن را به عنوان گفتمان برتر در دوران پسامدرن تلقی کرد. ۶. نفی نظام غرب محور: انقلاب اسلامی استراتژی غرب را در عمل به چالش کشید. خطر بزرگ از آنجا نشأت گرفت که این انقلاب با کمال عظمت در سرزمینی پیروز شد که در حوزه نفوذ غرب بود و سیطره؟ گفتمان غرب محور را به چالش کشید. در گفتمان نوظهور و قدرتمند انقلاب اسلامی، رابطه تنگاتنگ غرب با رهبری جهان، تحت فشار قرار گرفت و ایده غرب مداری - به عنوان الگویی پایدار از توسعه - با مخالفت جدی رو به رو شد. از این منظر می توان نقش ظهور اسلام گرایی در تخریب و فرسایش اروپا مداری و غرب محوری را مورد توجه قرار داد. از این رو گسترش اسلام گرایی مانعی بنیادین در برابر افزون خواهی غرب در جهان شمرده می شود. اسلام گرایی در عصر پست مدرنیسم یک هسته در دنیایی چند هسته ای است؛ لذا این تصور که اروپا (غرب) مدار حرکت عالم است، به تزلزل گرایید. در گفتمان مدرن، غرب در مرکز بود و تمدنهای غیر غربی در پیرامون قرار داشتند؛ اما با مرکز زدایی، تمدنهای غیر غربی از حاشیه به متن آمد. گفتمان بعد از انقلاب اسلامی و این تقابل، نه تنها غرب را از مرکز به حاشیه می کشاند؛ بلکه مدعی پیرامون زدایی غرب نیز می شود و به عبارت دیگر، گفتمان اسلام سیاسی و اسلام گرایی، گفتمان جهانی را که در طول دو دهه سال سازماندهی شده بود، زائد به حساب می آورد. گفتمان جدید ضمن برتر دانستن غرب از لحاظ فنی و صنعتی بر جهان اسلام، آن را از نظر اخلاقیات در انحطاط و پرتگاه نابودی می بیند. بنابراین، این نبرد نفی فن آوری و پیشرفت مادی نیست؛ پاسخ "نه" به روحیه منحطی است که خروس فراگیر" علیه غرب عصیان کنید" در مغز و جان انسانها نفوذ می کند. در جهان اسلام، اسلام گرایان به گونه ای کاملاً روشن امکانات و تسهیلات ارتباطی و هنری دولتی را به خدمت می گیرند؛ اما بلافاصله از آنها برای رویارویی با جریانهای فکری که آغازگر آن امکانات و تسهیلات بوده اند، استفاده می کنند. این فرصتها در عصر ارتباطات و جهانی شدن نمود بیشتری یافته است و بارزترین نمونه این نوع به کارگیری ابزار تمدنی غرب علیه غرب، فعالیت شبکه های تلویزیونی ماهواره ای منطقه ای در جریان حمله آمریکا و انگلیس به مواضع طالبان - پس از حملات تروریستی به این کشور - و تهاجم آمریکا به عراق است. ۷. جهان اسلام به عنوان یک قدرت مطرح در نظام جهانی: با پیروزی انقلاب اسلامی و بیداری و همبستگی که میان ملت‌های مسلمان به وجود آمد و به نوعی آرمان و اهداف مشترک، منافع همگن، و مهم تر از همه احساس توانمندی فوق العاده در ابعاد گوناگون انجامید، جهان اسلام به تدریج به عنوان یک بازیگر مستقل و قدرت مهم - چه به صورت بالفعل و چه بالقوه - در ابعاد فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی مطرح گردید و این در گفتمان سیاسی قبل از انقلاب وجود نداشت. جالب اینکه ویژگیهای این بازیگر جدید با سایر بازیگران که در قالب اتحادیه ها - همچون اتحادیه اروپا - شکل گرفته است. تفاوت اساسی دارد. این سیستم با آنچه قبلاً به عنوان معیارهای قدرت مطرح بود، تفاوت ماهوی دارد، بلکه چیزی به عنوان وجدان عمومی ملت‌های مسلمان و ارزشها و آرمانهای مشترک، پیوند مستحکمی میان گروههای اجتماعی و توده های مردم به وجود آورده است که مرزبندیهای سنتی جغرافیایی، نژادی و قومی را در نوردیده و گاه تا اعماق سایر جوامع نفوذ می کند؛ حتی از آنچه هانتینگون «تمدن اسلامی می نامد» گسترده تر و غیرقابل ارزیابی است. ۸. تغییر معیارهای قدرت در نظام بین المللی: اساس پذیرفته شده برای سنجش و تقسیم بندی کشورها از نظر قدرت برتر ولی

مهم تر، عوامل مادی قابل اندازه گیری همچون عامل نظامی، اقتصادی، جمعیتی، جغرافیایی و سیاسی بود که در تقسیم بندی کشورها به ابرقدرت ها، قدرتهای بزرگ و قدرتهای کوچک استفاده می شد. انقلاب اسلامی که توسط مردمی با دست تھی علیه قدرتی مورد حمایت همه جانبه قدرتهای بزرگ جهانی غلبه کرد، و شکستی که نیروهای حزب الله بر پنج قدرت بزرگ جهانی در لبنان وارد آورد، موجب مطرح شدن معیارهای جدیدی از قدرت همچون "ایمان، جهاد و شهادت" شد که نه تنها بر قدرتهای مادی غلبه کرده؛ بلکه امکان اندازه گیری و مواجهه با این معیارها را برای غرب مشکل کرده است. شرایطی که اسرائیل اکنون با آن روبه رو است، نشانه ناکامی غرب در برخورد با این پدیده نوظهور از قدرت می باشد. ۹. طرح سه عنصر معنویت، اخلاق و عدالت در نظام بین المللی: در نظام بین المللی شکل گرفته بعد از عهدنامه و ستفالیو و به رسمیت شناختن نهاد دولت - ملت به عنوان بازیگران اصلی و رقابت بر پایه منافع مادی کشورها و همچنین آغاز دوره جدایی دین از سیاست، معیار محاسبات در تخصیصات و توافقات بین المللی تنها عناصر مادی در تعریف از منافع ملی مطرح بود. انقلاب اسلامی که بر پایه ارزشهای دینی شک گرفت و به پیروزی رسید، عناصر جدید غیر مادی، همچون معنویت، اخلاق و عدالت را به عنوان چارچوبه جدیدی در نظام بین الملل مطرح کرد که تفاهم در برابر گذشت از آنها، برای بازیگران صحنه جهانی مشکل تر شده است. به همین علت در محاسبات خود و در برخورد با جمهوری اسلامی و جهان اسلام دچار اشتباهات زیادی شده و شکستهایی پی در پی را تحمل کرده اند. از جمله غریبها در مورد حمایت نظام اسلامی ایران از حقوق مردم فلسطین دچار مشکل شده و نتوانسته اند در مسیر مواضع محکم آن خللی ایجاد کنند و اغلب پیش بینیهای آنها غلط از آب در آمده است. ۱۰. آغاز تهاجم جهان اسلام: بعد از ظهور و غلبه نهضت رنسانس در اروپا که نقطه مهمی در تاریخ تمدن غرب شمرده می شود، غرب حالتی تهاجمی به خود گرفته بود و حرف اول را در دنیا در ابعاد مختلف نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مطرح و جوامع دیگر به ویژه جهان اسلام را که در دوران قبل از رنسانس از تمدن عظیم و شکوفای اسلامی برخوردار بودند، به انفعال و تبعیت از خود وادار کرده بود و امیدی هم به تغییر شرایط نمی رفت. انقلاب اسلامی یکباره شرایط را تغییر داد و به دوران انفعال جهان اسلام پایان بخشید و آن را در حالتی تهاجمی قرار داد؛ به گونه ای که امروزه این غرب است که از خود دفاع می کند و نگران فرهنگ، تمدن و آینده اش می باشد. جلو؟ تهاجم جهان اسلام را می توان در مسئله درگیری دختران با حجاب فرانسه و سایر کشورهای اروپایی با نظام سکولاریستی غرب و عکس العمل انفعالی آن دولتها مشاهده کرد. ۱۱. بازگشت به عظمت تمدن اسلامی: قرون وسطی یادآور شکوه تمدن اسلامی است؛ اما غرب سعی می کرد آن را به فراموشی بسپارد و از آن دوران به عنوان عصر تاریکی X یاد کند و اگر احتمالاً از آن دوران شکوفایی تمدن اسلامی یادی می کرد، آن را مربوط به دوران گذشته و تاریخ می دانست و با توجه به سرعت پیشرفت تمدن غرب با تکیه بر صنعت، تکنولوژی و فن آوری، امکان تجدید حیات تمدن اسلامی را غیر ممکن و بلکه محال می دانست. پیروزی انقلاب اسلامی که به خلاف خواسته غرب صورت گرفت و بیداری اسلامی و آثار و تبعات آن، این باور را دست کم برای مسلمان ها به وجود آورد که امکان احیای تمدن اسلامی و تجدید آن دوران با شکوه ممکن و حتی به صورت اجتناب ناپذیر در حال تبدیل شدن به واقعیت است. این باور که فساد و تباهی اخلاقی در غرب همه جا فراگیر شده است و استعدادهای درخشان در جهان اسلام در سایه اخلاق و آموزه های اسلامی در حال بروز و شکل گیری است، اساس این اندیشه را شکل می دهد. ۱۲. تغییر گفتمان انقلاب: قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، عموم نظریه پردازان انقلاب آن را ناشی از فروپاشی نظامهای حاکم به خاطر ضعف ساختاری و کاهش توانمندیهای رژیمهای حاکم - می دانستند و اصولاً معتقد نبودند که می شود علیه یک نظام قدرتمند و مستحکم قیام کرد و آن را شکست داد؛ به قول اسکاچپول انقلابها می آیند و ساخته نمی شوند. با پیروزی انقلاب اسلامی علیه رژیم قدرتمند شاه، در حالی که هم ابزارهای قدرت را در اختیار داشت و مورد حمایت تمام قدرتهای بزرگ جهان بود، حیرت اندیشمندان و نظریه پردازان انقلاب برانگیخته شد و گفتمان انقلاب تغییر کرد. از این جهت نظریه پردازان به عامل بسیج نیروهای مردمی، سازمان دهی انقلاب،

ایدئولوژی و رهبری انقلاب توجه کردند و در واقع انقلاب اسلامی را به عنوان پدیده جدید مورد بررسی قرار دادند و به عبارت دیگر، اعتراف نمودند که دسته دیگری از انقلابها نیز می‌تواند وجود داشته باشد که "نمی‌آیند؛ بلکه ساخته می‌شوند" ۱۳۱. جمهوری اسلامی؛ الگو و قدرتی منطقه‌ای: اصولاً در دنیای مدرن اواخر قرن بیستم این اعتقاد و باور اساسی وجود داشت که تشکیل و تداوم حکومت بر پایه معیارهای دینی و اسلامی با رعایت اصول و ارزشهای مطرح شده در چهارده قرن قبل امکان ندارد و کشورهای اسلام راهی جز الگو گرفتن از نظامهای سکولار غرب ندارند. این باور حتی در بسیاری از رهبران جهان اسلامی هم وجود داشت که نمی‌شود نظامی بر پایه ارزشهای اسلامی ارائه شده در چهارده قرن قبل به وجود آورد. پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی بر پایه ارزشهای مذهبی و با استفاده از نهادهای تأسیسی و تداوم آن به مدت بیست و پنج سال و توفیق آن در برقراری روابط متعادل با سایر دولتها و حتی اداره هوشمندانه و قدرتمندانه هشت سال جنگ کلاسیک مدرن، حیرت همه نظاره‌گران سیاسی و اندیشمندان را برانگیخت و ناچار فصل جدیدی در تقسیم‌بندی حکومتها برای جمهوری اسلامی باز کردند که به عنوان الگو قابل بهره‌برداری و تکرار است و در تاریخ مدرن مشابهی برای آن نمی‌توان یافت. ۱۴. رهبران انقلاب اسلامی؛ الگوهای جدید رهبری: ویژگیهای رهبران سیاسی و برجستگی آنها، در قاموس علوم سیاسی غرب و با تکیه بر نظریات ماکیاولی در توانمندی برای غلبه بر رقیبان و پیش بردن اهداف با هر تدبیر، مکر و دغل خلاصه می‌شد و چیزی که برای آنها به عنوان ویژگی ضروری اصلاً مطرح نبود، رعایت اصول و معیارهای اخلاقی، انصاف و صداقت بود. ظهور رهبران انقلاب اسلامی به ویژه امام خمینی (ره) که متعلق به باورها و اخلاق اسلامی بود و استثنائی در صحنه سیاست بود؛ به ویژه آن که این نوع رهبران در انجام مأموریتهای سیاسی خود توفیق نهایی هم کسب کرده‌اند. امروزه مطالعه زندگی و سیره این نوع رهبران مورد توجه خاص و عام قرار گرفته و قانونمندی قبلی مربوط به رهبران سیاسی را زیر سؤال برده است و غرب به همین دلیل تاکنون در پیش‌بینیهای خود در رابطه با تصمیم‌گیری و عملکرد رهبران سیاسی و انقلاب دچار اشتباه شده است. ۱۵. طرح الهیات رهایی بخش: پیروزی انقلاب اسلامی حتی در جوامع مذهبی غیرمسلمان آثار خود را بر جای گذاشت. کلیسای مسیحیت خود را بر این باور ثابت قدم می‌دید که نه حق و نه ضرورت دارد وارد صحنه مبارزات سیاسی علیه رژیمهای خودکامه شود و تنها می‌تواند به پند و اندرز و نصیحت بسنده کند. با پیروزی انقلاب اسلامی که به رهبری علمای دینی شکل گرفت، بعضی از رهبران مسیحیت به ویژه در آمریکای لاتین، متوجه شدند که به علت بی‌توجهی به نیازهای عمومی جایگاه خود را میان گروههای اجتماعی از دست داده‌اند، بنابراین، با خروج از اصول و معیارهای پذیرفته شده کلیسای واتیکان، به انقلابیون پیوستند و اولین تجربه را در انقلاب نیکاراگوئه کسب کردند و ضمن باز کردن فصل جدیدی در نظام کلیسایی به نام الهیات رهائی بخش برای خود، رهبری بخش مهمی از نهضت‌های آزادی بخش آمریکای لاتین را به رغم مخالفت واتیکان، بر عهده گرفتند. ج) بازتاب انقلاب اسلامی بر جهان اسلام انقلاب اسلامی ایران به دلیل جاذبیت در شعارها، اهداف، روشها، محتوا و نتایج حرکتها و سابقه مشترک دینی و تاریخی و شرایط محیطی منطقه‌ای و بین‌المللی، پدیده‌ای اثرگذار در جهان اسلام بوده است. این مایه‌های اثربخش به طور طبیعی و یا ارادی و برنامه‌ریزی شده و از طریق کنترل‌هایی چون ارگانهای انقلابی سازمانهای رسمی دولتی و اداری، ارتباط علمی و فرهنگی مبادلات تجاری و اقتصادی، در کشورهای مسلمان بازتاب یافته و دولتها و جنبشها و سازمانهای دینی را در آن جوامع به درجات مختلف متأثر کرده است. امروزه نه تنها علاقمندان و شیفتگان انقلاب اسلامی؛ حتی دشمنان و مخالفان انقلاب تردیدی ندارند و معترف‌اند که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سقوط رژیم دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی در سال ۱۳۵۷ ش (۱۹۷۹م) نقطه عطف مهمی نه تنها در تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی جهان اسلام بلکه جهان بشریت بوده است. این انقلاب از یک طرف به نظام مستبد و وابسته شاهنشاهی پایان داد و به رغم پیش‌بینیها - ایجاد یک نظام لیبرال - دموکراسی مشابه آنچه در غرب یا کشورهای جهان سوم مانند هندوستان وجود دارد، یا دیکتاتوری‌های مستبد کمونیستی - و در کمال شگفتی ناظران و اندیشمندان جهانی، نظامی بر

پای؟ ارزشهای اسلامی و مذهبی بعد از گذشت هزار و چهارصد سال از ظهور اسلام و نداشتن نمونه‌ای در عصرهای گذشته مستقر شد و توانست به مدت ربع قرن - با وجود همه مشکلات، توطئه‌ها و فشارهای خارجی و داخلی دوام آورد، استحکام یابد و کارایی خود در دنیای مدرن متکی بر سکولاریزم و لائیزم را به اثبات برساند. از سوی دیگر این انقلاب به چند قرن خمودی و انحطاط تمدن اسلامی خاتمه داد و موجب بروز نوعی بیداری و احیای اسلامی برپایه بازگشت به ایدئولوژی و مکتب اسلام شد و بازار همه ایسماهای وارداتی - اعم از ناسیونالیزم، سوسیالیزم و ... را کساد کرد و به جای آن نوعی شیفتگی و بازگشت به افکار و اندیشه‌های اسلامی به ویژه در نسل جوان، به وجود آورد. پس از انقلاب اسلامی، دولت‌های اسلامی به درجات متفاوتی احساس کرده اند برای دوم خود نیازمند نوعی مشروعیت دینی و مردمی اند؛ لذا هر دولت به شکلی برای رفع این نیاز واکنش نشان داده است. (۳) ملت‌های مسلمان نیز نوعاً به این نتیجه رسیده اند که نقشی در قدرت و مشروعیت دارند؛ لذا هر کدام به فراخور درک خویش تلاش کرده اند که حقوق و مزایای این توانمندی بهره‌مند شوند و مطالبات بیشتری مطرح نمایند. امروزه نهضت‌های آزادی بخش غیراسلامی در جهان اسلام رنگ باخته و نهضت‌های اسلامی اصول گرا به سرعت رشد کرده، قدرت یافته اند و در واقع حرف اول را در تحولات سیاسی اجتماعی معاصر منطقه می‌زنند. بی‌تردید احیای بیداری جهان اسلام با پیروزی انقلاب اسلامی معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرد و از مرحله نظر به عمل و واقعیت رسید. اگر چه از حدود یک قرن قبل اندیشمندانی چون سید جمال الدین اسدآبادی در جهان اسلام ظهور کردند که ندای بازگشت به اسلام و رویارویی با فرهنگ غرب را سر می‌دادند و در این مسیر نهضت‌ها و گروه‌هایی نیز شکل گرفت؛ پیروزی انقلاب اسلامی به همه مسلمانان ثابت کرد بازگشت به اسلام تنها یک خیال نیست و می‌تواند واقعیت هم داشته باشد. می‌توان ادعا کرد اولین بازتاب پیروزی انقلاب اسلامی ناشی از شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی و تداوم اقتدار آن در رویارویی با بحراناها و توطئه‌های گوناگون، به خصوص در تقابل با دنیای قدرتمند غرب، بود که روز به روز بر امید و اعتماد مسلمانان جهان افزود و آنها را نسبت به بازگشت به عصر شکوهمند اسلامی امیدوارتر کرد. در واقع آنچه "آرنولد توین بی" در کتاب "تمدن در بوته آزمایش" در پان‌اسلامیسم خوانیده است، با این حال ما باید این مکان را در نظر داشته باشیم که اگر پرولتاریای جهان (مستضعفین) بر ضد سلطه غرب به شورش برخیزد و خواستار یک رهبری ضد غربی شود، این خفته بیدار خواهد شد. بانگ این شورش ممکن است در برانگیختن روح نظامی اسلام و حتی اگر این روح به قدر خفتگان هفتگانه در خواب بوده باشد اثر روحی محاسبه‌ناپذیری داشته باشد. زیرا ممکن است پژواک‌های یک عصر قهرمانی را منعکس سازد. اگر وضع کنونی بشر به یک جنگ نژادی منجر شود اسلام ممکن است بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند. (۴) البته میزان تأثیر و بازتاب انقلاب اسلامی بر همه جوامع اسلامی یکسان و یک نواخت نبوده؛ بلکه با توجه به قرابت‌های فکری، فرهنگی و جغرافیایی درجه تأثیر آن متفاوت بوده است و چون این انقلاب برپایه تعالیم دین اسلام و مکتب اهل بیت به پیروزی رسید، زمینه تأثیرگذاری آن با توجه به همین امر متفاوت بود. ۱. بازتاب انقلاب اسلامی بر شیعیان انقلاب اسلامی بر مسلمانانی که پیرو مکتب اهل بیت بودند - شیعیان جهان - تأثیر فوق‌العاده و شگفتی گذاشت. می‌توان ادعا کرد جایگاه شیعیان جهان را از حاشیه به مرکز ثقل تحولات جهان اسلام منتقل کرد. شیعیان که در طول چند قرن همواره در اقلیت و آماج حملات شدید تبلیغاتی، به ویژه توسط حکام و خلفای بلاد اسلامی، بودند و با تکیه بر اصل تقیه حتی از بروز اندیشه‌های خود هراس داشتند، با این پیروزی جانی دوباره گرفتند و در صف اول مبارزه با امپریالیسم و استکبار ایستادند. شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان غربی که تا این توجه چندانی به مکتب تشیع نداشتند و اسلام را از دریچه اکثریت می‌دیدند و مطالعات و تحقیقات خود را بیشتر بر پایه شناخت اسلام از دیدگاه اهل سنت و جماعت قرار داده بودند، ناگهان متوجه این غفلت بزرگ شدند و احساس کردند در شناخت مکتب تشیع دچار ابهام شدیدی اند. در همین راستا بود که مسیر تحقیقات خود را تغییر دادند و با تشکیل کنفرانسها و سمینارهای مختلف و متعدد و انتشار مقالات و کتب گوناگون تلاش وسیعی را برای شناخت بهتر این مکتب آغاز کردند. به جرأت

می توان ادعا کرد که شناخت اسلام از دید غیرمسلمانان که قبلاً معطوف به شناخت تعالیم اسلامی با تعبیر اهل سنت و جماعت بود، تحول اساسی پیدا کرد و گرایش به درک اسلام از دید مکتب تشیع بیشتر شد. اگر چه آمار دقیقی در دسترس نیست؛ اطلاعات موجود گویای این واقعیت است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تعداد کسانی که از دریچه مکتب اهل بیت به دین اسلام گرویده اند، به طور چشمگیری افزایش یافته است؛ در حالی که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی صرفاً کسانی اسلام را از این مسیر انتخاب می کردند که در اثر آشنایی و برخورد تصادفی با ایرانیها یا شیعیان تحت تأثیر قرار می گرفتند. این امر حتی در مورد تغییر مکتب از چهارگانه اهل سنت به مکتب جعفری هم صدق می کند؛ بدین معنا که شمار قابل توجهی از اهل سنت در اثر پیروزی انقلاب اسلامی علاقه جدی به شناخت واقعیتهای مکتب تشیع پیدا کردند و به دنبال یافتن رموز و ساز و کاری بودند که در اثر آنها انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و توانست نظامی را تأسیس کند که در آن ارزشهای اسلامی حاکم باشد. طبق اطلاعات به دست آمده، تنها در نیجریه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بیش از ده میلیون نفر به پیروان مکتب تشیع افزوده شده است. در بسیاری از جوامع اسلامی همچون مالزی، اندونزی در خاور دور هم که قبل از پیروزی انقلاب نامی و اثری از مکتب تشیع دیده نمی شد، به تدریج اقلیت شیعه شک گرفت و جایگاه مطلوبی میان مکتبهای مختلف اسلامی پیدا کرد. از همه مهم تر تأثیر و بازتاب عظیمی بود که انقلاب اسلامی میان شیعیان لبنان به وجود آورد و آنها را که با وجود داشتن اکثریت نسبی، در شرایط سیاسی و اجتماعی اسفناکی به سر می بردند، ناگهان بیدار کرد و از آنها که در جامعه لبنان به عنوان محرومین شناخته می شدند، (۵) بمبهای متحرکی ساخت که توانستند در برابر اشغالگران، در مدت کوتاهی، پنج قدرت بزرگ غربی (۶) را بدون دادن کوچک ترین امتیازی وادار به فرار از این کشور بنمایند و امروز در حقیقت حزب الله لبنان به عنوان نماد خارجی بازتاب انقلاب اسلامی چون ستاره ای می درخشد. لبنان نه تنها کانال حضور انقلاب اسلامی در کل جهان عرب است، بلکه مهم ترین کانال برای تأثیر بر مسئله قدس، فلسطین و منازعه اعراب و اسرائیل است. این سر پل همچنان فعال و پویاست و با خروج اسرائیل از جنوب لبنان پس از ۲۲ سال، محرز شد که حزب الله و مقاومت اسلامی که بازوی انقلاب اسلامی به حساب می آیند، سهم اساسی در این امر داشتند. چنانچه در تقارن یا توالی انقلاب اسلامی ایران، حرکت سیاسی - اسلامی مشابهی در هر یک از کشورهای اسلامی اتفاق افتاده باشد، می توان این فرضیه را با قوت بیشتری بیان کرد که این امر معلول انقلاب اسلامی بوده است. برای نمونه هم زمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مردم عراق - به خصوص شیعیان - به صورت توده ای یا تشکیلاتی هیجانات و واکنشهای وسیعی، مشابه مردم ایران، نشان دادند که می توانست ناشی از تأثیر انقلاب اسلامی باشد. (۷) عراق به عنوان یک کشور مهم عربی با اکثریت شیعی و قدرت نفتی، کانال مناسب دیگری برای حضور و صدور انقلاب اسلامی در جهان عرب بود. اگر تحولات اسلامی ایران، عراق را متأثر سازد، رنگ عجمی و دافعه آن، در بین اعراب کم می شود و انقلاب اسلامی از طریق این کشور توانایی آن را می یابد که به سراسر ممالک عربی گسترش یابد. چنین ظرفیتی می تواند یکی از دلایلی باشد که توسط کانالهای مختلف، موجب ترغیب صدام حسین برای حمله به ایران شد. در واقع مسلمانان و شیعیان عراق از دیرباز، با حکومت آن کشور به خصوص بعثیها درگیر بودند؛ اما پیروزی انقلاب اسلامی این زمینه را تشدید و آن را نهادینه تر کرد. صدام حسین نیز این نکته را دریافت و آن را بزرگ ترین فرصت و تهدید برای نظام خود تلقی و با تمام قوا به ایران حمله کرد و مشروعیت عمل غیرقانونی و تجاوزکارانه خود را این گونه توجیه کرد. به نظر می رسد با توجه به سقوط دولت خشن و مستبد بعثی در اثر اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی و آزادیهای نسبی که در مقایسه با دوران قبل به وجود آمده و تشکیل دولت موقت شیعی و قانون اساسی است، زمینه بازتاب انقلاب اسلامی در عراق به طور جدی فراهم شده است و این مشکل بزرگی است که آمریکاییها در تشکیل دولت جایگزین با آن رو به رو شده اند. در بحرین نیز با توجه به اکثریت شیعه، انقلاب اسلامی تأثیر عمیقی بر مردم گذاشت به گونه ای که امیر بحرین موقعیت خود را به شدت متزلزل دید و بر فشار دولت علیه شیعیان افزود و محیطی خفقان آورتر از گذشته به وجود آورد. اخیراً پادشاه جدید بحرین با

درک قابل دوام نبودن شرایط خفقان آور و انفجار آمیز گذشته، آزادیهای نسبی برقرار کرده و نقش بیشتری در ساختار سیاسی دولت به شیعیان داده است. در افغانستان، پاکستان و عربستان سعودی اگر چه شیعیان در اقلیت اند؛ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سهم بیشتر و در عین حال سازنده تری نسبت به گذشته در تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه خود پیدا کرده اند. در مجموع می توان نتیجه گرفت که بازتاب انقلاب اسلامی بر شیعیان در ابعاد زیر بوده است. - انتقال از حاشیه به مرکز ثقل جهان اسلام؛ - گرایش محققان، کارشناسان و اسلام شناسان به شناخت بیشتر تشیع؛ - گرایش غیر مسلمانان، حتی مسلمانان اهل سنت به مکتب تشیع؛ - ایجاد روحیه انقلابی و الگوبرداری از انقلاب اسلامی در رویارویی با استکبار جهانی؛ - پیدایش امواجی از اسلام سیاسی میان شیعیان که خواهان بخشی از قدرت و حکومت یا تمامی آن هستند؛ ۲. بازتاب انقلاب اسلامی بر اهل سنت انتظار می رفت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران جوامعی که از نظر بنیادهای عقیدتی و سوابق تاریخی زمینه مناسب تری برای تحقق انقلاب دارند، به ویژه کشورهای مانند مصر، الجزایر و ترکیه از این لحاظ که سابقه مبارزاتی داشتند و در تاریخ گذشته نیز خلافت‌های اسلامی را تجربه کرده بودند، ولی چنین چیزی اتفاق نیفتاد و اولین حرکت در کشوری که دارای قومیت‌های متعدد است و از نظر جمعیتی مسلمان بیشترین درصد را شامل می شوند و غیرمسلمانان در اقلیت می باشند همچون لبنان، آن هم میان شیعیان، بیشترین بازتاب را برجای گذاشت. اینکه چرا و چگونه انقلاب اسلامی بیشتر میان شیعیان تأثیر برجای گذارد و میان اهل سنت آن گونه که پیش بینی می شد، بازتاب انقلاب برجای نگذاشت، مسئله ای است که ضرورتاً به افکار و اندیشه های بنیادین اسلامی بر نمی گردد؛ بلکه به طور عمده به ابزار و ساز و کاری مربوط است که شیعیان در طول تاریخ از آنها بهره برده و ضمن شکل دادن به آنها، توانسته بودند نظامی مستقل از مقتضی در برابر نفوذ بیگانگان و ستم و بیدادگری حکام ایستادگی و نقش خود را ایفا کرده است. در اینجا به طور مختصر به ساز و کارهایی که در مکتب تشیع وجود داشت و جوامع اهل سنت فاقد آن بود، می پردازیم. یک. تفسیر و ویژگیها و صفات حاکم (اولی الامر) از دیدگاه شیعه شخص حاکم بر جوامع اسلامی نه تنها باید قادر و مسلمان باشد، بلکه عدالت هم جزو شرایط و صفات اصلی و تفکیک ناپذیر اوست و گرنه اطاعت از حاکم غیر عادل، نه تنها ضروری نیست؛ بلکه باید علیه او قیام کرد؛ در حالی که برای فقهای اهل سنت و جماعت شرط مسلمان بودن و قاهر بودن برای حاکم اسلامی کفایت می کند و اطاعت از وی بر همه مسلمانان واجب است. این نظریه فقهی قیام علیه حکام مسلمان کشورهای اسلامی - که فاسد و دیکتاتورند - را مشکل می سازد. به همین علت نهضت‌های اسلامی در جوامع اهل سنت عموماً در فکر براندازی این نوع از حکومتها نبودند؛ بلکه به شیوه اصلاحی با آنها برخورد می کردند. دو. باز بودن باب اجتهاد در مکتب تشیع باب اجتهاد همواره باز بوده است. در زمان غیبت نیز فقهای جامع الشرایط به عنوان نواب امام زمان (عج) وظیفه و رسالت راهنمایی پیروان خود را داشته اند. بدین ترتیب یک مسلمان شیعه باید مجتهد باشد یا از مجتهد جامع الشرایط تقلید کند؛ در حالی که در مکتب اهل سنت و جماعت باب اجتهاد بعد از ائمه چهارگانه مکتب‌های اهل سنت کلاً مسدود شده است و پیروان اهل سنت را به حال خود واگذاشته اند. وجود این نهاد در مکتب تشیع نه تنها به پیروان این مکتب کمک می کند همواره مسائل روز را با استفاده از فتاوی مراجع تقلید حل کنند؛ بلکه رابطه ای دائمی و طبیعی میان رهبران مذهبی که از مشروعیت لازم نیز برخوردارند و پیروان آنها ایجاد کرده و شرایط مقتضی بهره برداری سیاسی برای حضور در فعالیتهای سیاسی، اجتماعی و قیام در برابر حکام جور را فراهم آورده است. سه. استقلال علمای دینی از دولت در مکتب تشیع علما و روحانیون در هر مرتبه و درجه ای که باشند - از نظر اقتصادی و یا سلسله مراتب - از دولت مستقل اند و هیچ وابستگی به آن ندارند. این گروه عموماً از محل پرداخت وجوهات شرعی و نذورات مردمی ارتزاق می کنند. حتی حوزه های علمیه از این لحاظ مستقل اند: اما علمای اهل سنت به طور عموم از نظر اقتصادی به دولت وابسته اند و دولت ائمه جمعه و جماعات را منصوب می کند. آنان وابستگی تمام به حکام وقت دارند. و این مانعی بر سر راهشان است و به سادگی توان جدا شدن از ساختار نظام سیاسی را ندارند و نمی توانند با حفظ جایگاه و موقعیت خود، علیه حکام وقت قیام کنند. روحانیت شیعه

به علت رابطه تنگاتنگی که با مردم دارد، خود را جزئی از توده های مردم می داند و به تبع خواست آنها که در چارچوب موازین دینی و شرعی است، عمل می کند. ذکر موارد فوق به این معنا نیست که انقلاب اسلامی ایران بر مسلمانان تابع اهل سنت تأثیر لازم را بر جای نگذاشته است؛ بلکه این گروه نتوانسته اند به علت نبود ساز و کارهای موجود در جوامع اهل تشیع، شیوه ای انقلاب در پیش گیرند و جوامع خود را به همان صورت که در ایران اتفاق افتاد، تحت تأثیر قرار دهند. در عین حال اثر انقلاب اسلامی ایران در این جوامع «تقویت روشهای اصلاحی» بود؛ بدین معنا که مردم در این جوامع سعی کردند با استفاده از ساختارهای سیاسی موجود، گرایشهای اسلامی خود را نفوذ دهند و قدرت را بدون تغییر سیاسی در اختیار گیرند. روشی که اسلامی گرایان در الجزایر و ترکیه اعمال کردند، حرکتی رفورمیستی و اصلاحی بود که گام به گام با حضور فعالانه در انتخابات شهرداریها و به دنبال آن در انتخابات پارلمان زمینه کسب قدرت را فراهم کردند. اگر چه در عمل این روش در الجزایر با حضور خشن و بی رحمانه ارتش سرکوب شد و در ترکیه با استفاده از قوانین حاکم حداقل سه مرتبه جلوی کسب قدرت کامل اسلام گرایان گرفته شد و آینده دولت فعلی ترکیه که در واقع با نوعی ظرافت و تفاهم با نظام، سعی می کند موقعیت خود را برابر ارتش لائیک ترکیه حفظ کند، روشن نیست؛ با این وجود تردیدی نیست که این گرایشهای اسلامی مرهون بازتاب انقلاب اسلامی ایران است. ترکیه که خود وارث خلافت عثمانی بوده است، می تواند سر پل نفوذ اسلام سیاسی به قفقاز و بالکان باشد. این مورد به دلیل همجواری جغرافیایی و نیز به اشتراکات قومی، زبانی و مذهبی است. چند هفته قبل از حمله صدام حسین به ایران، کودتای نظامی در ترکیه صورت گرفت که تقارن و توالی چنین امری همزمان با انقلاب اسلامی، می تواند این فرضیه را تقویت کند که روی کار آمدن نظامیان در ترکیه بخشی از استراتژی مهار انقلاب اسلامی و کور کردن یکی از سر پلها بود. به این ترتیب می توان مسائل کلان سیاسی ترکیه در سالهای بعد را از این منظر نظاره کرد؛ از جمله ورود و خروج حزب اسلام گرای رفاه، حزب فضیلت و در نهایت حزب توسعه و عدالت به صحنه سیاسی آن کشور، که می تواند نوعی چالش جدی برای نظام لائیک ترکیه و آن هم ناشی از انقلاب اسلامی تلقی شود. در شبه قاره هند نیز انقلاب اسلامی ایران بی تأثیر نبود. افغانستان سرپل مهمی برای بازتاب انقلاب اسلامی در آسیای مرکزی بود. در دهه نخست انقلاب، این کشور تحت اشغال بود و سربازانی از ممالک آسیایی شوروی در افغانستان می جنگیدند که به نوعی با مجاهدان تماس داشتند. (۸) در دهه دوم که شوروی فروپاشید و آن کشورها مستقل شدند و ضعفها و آسیبهای خاص این دوران را داشتند، تأثیرپذیری آنان از تحولات افغانستان و افکار مذهبی احزاب و مجاهدان افزایش یافته بود؛ ولی ظهور طالبان تقریباً این سرپل را قطع کرد. به فاصله ۹ ماه پس از وقوع کودتای مارکسیستی در کابل، انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید و به سرعت، تأثیراتی در ابعاد مبارزاتی و سیاسی افغانستان برجای گذارد. در کنار اثرات عمیق معنوی بر روند جهاد مردم افغانستان، تاکتیکیهای مبارزاتی مردمی که در جریان مبارزات گسترده مردم مسلمان ایران علیه رژیم شاه به کار گرفته شده بود بر شیوه مبارزاتی افغانها نیز تأثیر بسزایی داشت. قیامهای مردمی در شهرهای هرات (۱۷ مارس ۱۹۷۹) و کابل (ژوئن ۱۹۷۹) نمونه های اولیه و مهم از شیوه های جهادی مردم مسلمان ایران بود که فضای مبارزه مردم مسلمان افغانستان را دچار تحولی بنیادین کرد. شوسیا - سفیر جمهوری دموکراتیک آلمان - معتقد بود: نفوذ ایران در افغانستان برای حکومت کابل خطرناک تر از نفوذ پاکستان است؛ زیرا نفوذ مذهبی ایران بر جمعیت شیعه بیشتر بوده و اینکه عنصر مذهب در ایالات هم مرز با ایران و ایالاتی که قسمت اعظم منطقه کوهستانی مرکز را تشکیل می دهند، مسلط است. پاکستان، نیز در توالی و تقارن انقلاب اسلامی، شاهد هیجانات مردمی و تحولات اجتماعی در تاسی از انقلاب بود؛ اما در این کشور نیز - تقریباً به طور هم زمان با انقلاب اسلامی - نظامیان به رهبری ضیاءالحق با کودتا بر اوضاع مسلط شدند و او خود سردمدار احیای اسلامیت شد. این امر می تواند هم ناشی از الزامات تاریخی و انگیزه های شخصی و هم تاکتیکی برای کنترل اسلام گرایی و انقلاب گرایی - برخاسته از تحولات ایران - باشد. نگرانی از نفوذ و تأثیر وسیع و عمیق انقلاب اسلامی، سبب بروز عکس العملهایی گردید که تأسیس و توسعه سپاه صحابه و ترور مسئولان ایرانی از جمله آنها

بود. انقلاب اسلامی ایران برای مسلمانان جنوب شرقی آسیا - پس از گذشت سالهای اولیه - پیش از آنکه به عنوان الگویی اجتماعی و قابل تکرار مطرح باشد، به مثابه منبعی الهام بخش تلقی و موجب تجدید توان حرکت انقلاب اسلامی در این جوامع شد. پیروزی انقلاب اسلامی و انعکاس رسانه‌ای آن در جنوب شرقی آسیا، موجب تقویت احساس هویت مذهبی میان مسلمانان و تسریع روند تجدید حیات اسلام در شئون مختلف جامعه، آن هم در این جوامع که وجه بارزش افزایش تقاضا برای مشارکت در مسایل جهانی امت اسلامی بود، گردید؛ ولی دولتهای این مناطق، همواره سعی کرده اند برخوردی محتاطانه با انقلاب اسلامی داشته باشند و بنا به ملاحظات داخلی و خارجی (نا آرامی - همسویی با غرب) تلاش کرده اند ضمن حفظ روابط رسمی سیاسی، از طریق مختلف مانع گسترش و تعمیق مفاهیم انقلاب اسلامی در جامعه خویش شوند. هر چند در مقاطعی نیز ناگزیر از اصلاح و تعدیل مشی خود به نفع مسلمانان شده اند. (۹) دولت مالزی به رغم اهمیتی که در کنار قومیت برای اسلام، در حیات سیاسی کشور قائل می باشد، نگرانی خود را از بروز حرکت‌های اسلامی پنهان نکرده است و معمولاً رفت و آمد رهبران اسلامی به ایران را زیر نظر دارد. چندی پیش نیز فرقه اسلامی "الارقم" را به عنوان جریانی انحرافی معرفی کرد و از ادامه فعالیت‌هایش جلوگیری به عمل آورد؛ گرچه ماهاتیر محمد نخست وزیر سابق این کشور در اتخاذ مواضع ضد غربی خود می تواند از انقلاب اسلامی الهام گرفته باشد. مرام دولتی اندونزی به رغم اکثریت جمعیت مسلمان، ایدئولوژی سکولار است و نوعی بدبینی نسبت به مسلمانان بین مقامات دولتی وجود دارد. از این رو دولت از مدتها قبل به دنبال "سیاست زدایی از اسلام" بوده است و از تهدید گرایش‌های اسلامی نام می برد که گاهی از آن به نام "اسلام ترسی" تعبیر می شود. در عین حال در چند دهه اخیر، شاهد بر افتادن حکومت سوهارتو و روی کار آمدن اسلام گراها - در کنار سکولارها - در اندونزی بودیم. پیروزی انقلاب ایران بر تایلند نیز بی تأثیر و راهپیمایی عظیم تایلندیها در سال ۱۳۶۹ ش (۱۹۹۰م) برای برپایی مسجد تاریخی کروزه، نمونه‌ای از تلاش مسلمانان برای ابراز هویت اسلامی خویش است. دولت تایلند نیز با توجه به سیاستهای داخلی، روابط متعادل و متعارفی را با ایران دنبال کرده است. در باب انقلاب اسلامی بر مسلمانان آفریقا، با گذشت یک دهه، شاهد پیشرفت جبهه نجات الجزایر می باشیم، این توالی و برخی تشابهات که در شکل، محتوا، اهداف و شعارهای اسلام گرایان الجزایر با انقلاب اسلامی وجود دارد، پژوهشگران را در طرح این فرضیه که «انقلاب اسلامی در برخی کشورها چون عراق و لبنان اثر فوری گذاشت و در برخی از کشورها در دهه اول بدره‌هایی پاشید که در آغاز دهه دوم و سوم نمود پیدا کرد»، جدی تر می نماید. در مصر، در دوران پیروزی انقلاب اسلامی موقعیت اخوان المسلمین میان مردم و جوانان تضعیف شد و شاخه‌هایی از آن نیز تجزیه و به گروه‌های جهادی و مسلحانه منشعب شدند؛ البته این امر سبب شد "اخوان" نزد دولت مصر تقرب بیشتری یابد. با گسترش مبارزات انقلابی تحت لوای اسلام، به عنوان هدف و ابزار مبارزه، برخی از جنبشها و سازمانهای سیاسی و مبارزاتی مجهز به ایدئولوژیهای کمونیسم، ناسیونالیسم و لیبرالیسم رنگ باختند و توان اثرگذاری خود را از دست دادند و در عمل متلاشی یا متحول شدند. برخی از جنبشها نیز به انگیزه‌ها و درجات مختلفی - صرف نظر از تأثیر پذیری - راه دوری و واگرایی از تر انقلاب اسلامی را پیش گرفتند، برای مثال می توان از گروه طالبان در افغانستان نام برد. در دهه دوم انقلاب اسلامی، عمر البشیر در سودان به قدرت رسید و اقدامات و گرایش‌های اسلامی مشابه ایران از خود نشان داد. اخبار و اطلاعات، حکایت از ظرفیت و پذیرش بالای جامعه سودان نسبت به انقلاب اسلامی دارد. همین امر دستاویزی برای کشورهای مثل مصر و آمریکا شده است تا بتوانند همچنان از تداوم تهدید صدور انقلاب و به خطر افتادن منافع آنان سخن بگویند و تبلیغات و فشارهای خود بر ایران را توجیه نمایند. در حال حاضر، حزب اسلام گرای سودان دچار انشقاق شده و دکتر حسن الترابی - که ریاست پارلمان را به عهده داشت، (۱۰) منزوی شده است. کشور نیز درگیر فشار واقعیات و الزامات داخلی شده و میدان مانوری برای آرمان گرایی، اصول گرایی و انقلاب خواهی فراهم شده است. نکته‌ای که ضرورت دارد به عنوان استثنا در جوامع اهل سنت به آن پرداخته شود، مسئله بازتاب انقلاب اسلامی بر مسلمانان فلسطین اشغالی است. از آنجا که حکام صهیونیستی غیر مسلمان اند و

عنوان اولی الامر، حتی طبق تعبیر اهل سنت، بر آنها اطلاق نمی‌گردد؛ بنابراین بازتاب انقلاب اسلامی بر مسلمانان آن سرزمین متفاوت بوده است؛ بدین معنا که مسلمانان سرزمین فلسطین نه تنها شیوه‌های اصلاحی و رفورمیستی را اتخاذ نکرده‌اند؛ بلکه بر عکس از شیوه‌های اصلاحی و سازش کارانه دوری جسته‌اند و راه و روش انقلابی را در پیش گرفته‌اند. ایران که پیش از انقلاب اسلامی، از کشورهای حافظ منافع رژیم اسرائیل بود، پس از پیروزی انقلاب، کانون مبارزه با اسرائیل شد و این کشور قلب تپنده مقاومت اسلامی علیه اسرائیل شد و پرچم مبارزه‌ای را که سران کشورهای عربی با امضای پیمان کمپ دیوید به زمین گذارده بودند، امام با شهامت تمام به دست گرفت و به مبارزات ملت فلسطین هویتی اسلامی بخشید. (۱۱) بدین ترتیب، سفارت اسرائیل تعطیل و سفارت فلسطین تشکیل شد و امام (ره) جهت انسجام بخشیدن به حرکت‌های اسلامی طرفدار انقلاب فلسطین، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را روز قدس نامید. اگر چه حماسه مردم فلسطین پدیده‌ای تصادفی نبود و سالهاست که آنان با دست خالی برابر حملات وحشیانه صهیونیستها مقاومت می‌کنند؛ واقعیت این است که پس از انقلاب اسلامی، حرکت نوینی در مبارزات مردم فلسطین آغاز شد و جوانان بی شماری به اسلام روی آوردند و تعداد مساجد در کرانه باختری و نوار غزه افزایش یافت. (۱۲) حزب الله فلسطین نیز که از فرزندان انقلاب اسلامی به شمار می‌آیند در زندان غزه به عنوان گروهی مبارز اعلام موجودیت کردند و دیری نگذشت که تحت عنوان انتفاضه اسلامی مبارزه با اسرائیل را متحول ساختند. در حقیقت انتفاضه، با آموختن درس‌های تاریخی از انقلاب اسلامی ایران بهترین راه حل را «در نجات ملت فلسطین با تکیه بر آرمان اسلامی» می‌دانند. جهاد اسلامی، در فلسطین به عنوان به عنوان فرزند انقلاب اسلامی ایران، به رهبری "شیخ عبدالکریم عوده" و با همکاری شهید دکتر فتحی شقاقی که تا سال ۱۹۸۸ در سیاه جالهای اسرائیل زندانی بود - رهبر شاخه نظامی جهاد تأسیس شد. فتحی شقاقی در سال ۱۹۸۹ با تألیف کتابی با عنوان «خمینی راه حل اسلامی و بدیل» نظرات سیاسی و ایدئولوژی خود و جهاد اسلامی را بیان نمود. (۱۳) در زمان پیروزی انقلاب اسلامی ساف (سازمان آزادی بخش فلسطین) دچار انشعابات متعدد شد، به طوری که موتور محرکه قیام علیه موجودیت اسرائیل از کار افتاد و مقاومت اسلامی در ضعیف‌ترین حالت خود بود. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، صحنه عمل نیروها و گروه‌های مبارز و قیام در برابر تهاجم صهیونیزم سیاسی را به نفع نیروهای اسلامی تغییر داد و یأس مفراطی که بر جهان عرب در زمینه مبارزه با اسرائیل مستولی شده بود، با ظهور انقلاب تبدیل به امید و پایداری شد. (۱۴) گروه دیگری که در جریان قیام در سرزمینهای اشغالی اعلام موجودیت کرد و در حال حاضر طرفداران زیادی نیز دارد، جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حرکه المقاومة الاسلامیه فی فلسطین) ملقب به حماس است. جالب اینکه آنان به همان روش مبارزه - استفاده از عملیات استشهادی - که شیعیان جنوب لبنان عرصه را بر دولت صهیونیستی تنگ کردند و موفق به اخراج صهیونیستها شدند، عمل می‌کنند و به چیزی کمتر از آزادی سرزمینهای خود رضا نمی‌دهند و دست از مبارزه انقلابی به همان شیوه بر نمی‌دارند. بازتاب انقلاب اسلامی میان جوامع اهل سنت را می‌توان چنین بر شمرد: ۱. بیداری و احیای اسلامی: اگر چه بیداری و احیای اسلامی میان علما و اندیشمندان اسلامی اهل سنت به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بر می‌گردد، گسترش آن مرهون پیروزی انقلاب اسلام است. امروز موضوع جدایی دین از سیاست برای همه مسلمانان امری غیر قابل قبول شناخته شده و بازگشت به اسلام به عنوان یک اصل پذیرفته شده نه تنها در زندگی فردی و اجتماعی؛ بلکه در زندگی سیاسی همه مسلمانان - تقویت و تثبیت شده است. ۲. تقویت روحیه ضد استکباری و ضد سلطه بیگانه: مقاومت و رویارویی موفقیت آمیز انقلاب اسلامی در برابر قدرتهای بزرگ به ویژه آمریکا، اثرات خود را در همه جوامع اسلامی که طعم حقارت و سلطه استعمار و استکبار را چشیده بودند، برجای گذاشت و امروزه روحیه ضد استکباری به ویژه ضد آمریکایی در جهان اسلام گسترده‌تری پیدا کرده است. این امر نیز مرهون بازتاب انقلاب اسلامی است. ۳. ایجاد حس غرور: مسلمانان در گذشته به خاطر تجرب و دوران سلطه غرب بر جوامع اسلامی و سرعت ترقی علمی و تکنولوژیک غرب، نوعی احساس حقارت و خود کم بینی می‌کردند و سعی عمومی آنها بر این بود که گذشته اسلامی خود را

نادیده بگیرند و کورکورانه از روشها و شیوه های زندگی غربی الگو برداری کنند. انقلاب اسلامی موجب شد احساس حقارت و خودکم بینی از بین برود و مسلمانان به طور اعم به گذشته و به هویت اسلام خود افتخار کنند و در پی بازگشت به ارزشهای اسلامی باشند. به همین دلیل بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مسلمانان، به ویژه جوانان، به حضور در مساجد و مجامع مذهبی رغبت فزاینده ای پیدا کرده اند؛ حتی پوشش و ظاهر خود را نیز به شکل و شمایل اسلامی در آورده اند. استفاده از حجاب اسلامی میان زنها نه تنها دیگر یک عقده و کمبود تلقی نمی شود؛ بلکه یک افتخار، حرکت سیاسی و سمبل مقاومت دانسته می شود. این امر تا آنجا پیش رفته است که زنان متعهد، حتی به قیمت محرومیت از تحصیل و از دست دادن شغل خود، از پوشش اسلامی دست بر نمی دارند. ۴. ظهور مساجد به عنوان کانون فعالیتهای سیاسی: فعالیتهای سیاسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در چارچوبه حوزه های حزبی و مکانهای سیاسی شکل نمی گیرد؛ بلکه مساجد به عنوان کانون اصلی مبارزات و فعالیتهای سیاسی عمومیت یافته است و هر زمان که مسلمانان با مشکل سیاسی رو به رو می شوند، به مساجد روی می آوردند و فعالیتهای خود را در این مکان مقدس برنامه ریزی می کنند و شکل می دهند. به همین دلیل نه تنها مساجد موجود در جهان اسلام، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، رونق فوق العاده ای یافته است؛ روز به روز بر تعدادشان افزوده می شود و مساجد نه تنها محلی برای انجام فرایض عبادی، بلکه به عنوان مرکزی برای فعالیتهای سیاسی و اجتماعی تثبیت شده است. ۵. گسترش نهضتهای آزادی بخش جوامع اهل سنت: ما شاهد دو اثر و بازتاب مهم بر نهضتهای آزادی بخش در جوامع اهل سنت و جماعت هستیم: اول: نهضتهای آزادی بخش که بر پایه ایدئولوژیهای غیر اسلامی مانند سوسیالیسم، لیبرالیسم و ناسیونالیسم شکل گرفته بودند، موقعیت خود را میان مسلمانان، به ویژه جوانان، از دست داده اند و دیگر اعتبار و اقتدار گذشته را - مانند آنچه پان عربیزم و ناصریزم داشت - ندارند. دوم: حتی نهضتهای آزادی بخش اصلاح طلب مانند اخوان المسلمین که از گذشته دور محبوبیت و معروفیت داشتند، به علت ناتوانایی در پاسخگویی به نیازهای جوامع خود، به خصوص خواستههای نسل جوان، دچار تشتت و انشعاب شده اند و گروههای جهادی و انقلابی جدید؛ حتی به صورت مسلحانه و زیرزمینی شکل گرفته اند که از این میان می توان از "جهاد اسلامی"، "التفکیر" و "الهجره" در مصر، جبهه نجات اسلامی در الجزایر و... نام برد. بحث از ویژگیهای انقلاب اسلامی و ارتباط آن با نهضتهای رهایی بخش، از آنجا ناشی می شود که ملتهای جهان سوم و زیر سلطه استعماری، با مشاهده وقوع این انقلاب، بسیار کنجکاو شدند تا انقلاب اسلامی را بشناسند. ویژگی «معنویت محوری» انقلاب اسلامی نیز آنان را با این واقعیت مواجه ساخت که می توان بدون کمک از ایدئولوژیهای وارداتی و غیر اصیل، در صدد ایجاد یک نظام مردمی برآمد. بنابراین، خودباوری و بیگانه ستیزی، بزرگ ترین تأثیر انقلاب اسلامی بر شکل گرفتن جنبشها یا فعال تر شدن نهضتهایی بود که از قبل وجود داشتند. ۶. رفتار مذهبی: گرایش بیشتر زنان به حفظ حجاب، افزایش استقبال عمومی در انجام فرایض دینی (مثل برگزاری نمازهای جمعه و جماعت، گسترش جلسات آموزشهای دینی از جمله آموزش قرائت و تفسیر قرآن و حضور گسترده تر در مجالس و محافل مذهبی) از مواردی است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی توسعه بیشتری یافته است. ۷. حساسیت اسلامی: گرایش به استفاده از نامها و عناوین اسلامی برای اشخاص و مؤسسات، و دوری از به کار بردن عناوین و نامهای غربی از آثار انقلاب اسلامی بعد از پیروزی انقلاب است، به طوری که حتی رژیم بعثی عراق، تحت تأثیر این حساسیت، شعار الله اکبر را زیب پرچم کشور عراق کرد. ۸. حمایت از مقدسات دینی: پس از صدور فتوای امام خمینی (ره) در مورد سلمان رشدی، انتشار کتاب مزبور در تمامی کشورهای اسلامی ممنوع اعلام شد و تقریباً در تمامی کشورهای اسلامی، تظاهراتی بزرگی علیه سلمان رشدی و حامیانش بر پا شد؛ از جمله در کشورهایی چون هند، پاکستان و...، حتی این عکس العملها در پاکستان منجر به کشته و زخمی شدن تعدادی از مسلمانان گردید. ورود شارون به مسجد الاقصی نیز چنان احساسات مسلمانان فلسطینی را برانگیخت که موجب آغاز انتفاضه قدس شد که هنوز هم ادامه دارد. ۹. مطالبات سیاسی: افزایش تقاضا برای اسلامی تر شدن قوانین و شئون جامعه و وادار نمودن دولت به واکنشهای مثبت و اقناعی در اغلب کشورهای اسلامی، به عنوان خواست عمومی

مطرح است و این امر نظام‌های لائیک را به چالش کشانده است. ۱۰. مشارکت بین المللی (تقویت احساس تعلق به امت اسلامی و ابراز حساسیت نسبت به تحولات جهان اسلام): تظاهرات عمومی و گسترده ای که به دنبال حمله آمریکا به افغانستان و عراق صورت گرفت، گویای احساس مشارکت عمومی در جهان اسلام است. به جرأت می توان پیش بینی کرد که تهاجم آمریکا به جهان اسلام و راه اندازی جنگ‌های بی رحمانه در افغانستان و عراق، موجب شورش و طغیان‌های وسیعی در جهان اسلام، تحت لوای اسلام خواهی، خواهد شد که نه دولتهای موجود توان کنترل و سرکوب آنها را خواهند داشت و نه آمریکا و غرب قادر به خاموش کردن آن خواهند شد. این تهاجم از طرف آمریکا و غرب در حقیقت، واکنشی است که آمریکا برای تداوم سلطه خود بر جهان اسلام و ثروتهای عظیم این منطقه آغاز کرده است و می تواند موجب گسترش روح مبارزه جویی و قیام‌های مردمی و اسلامی شود و در واقع پیشگویی آرنولد توین بی را در آینده نزدیک عینیت بخشید؛ آنجا که می گوید: ... اگر وضع کنونی بشر به یک جنگ نژادی منجر شود، اسلام ممکن است بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند. (۱۵) انفجار نور در رابطه با پیروزی انقلاب اسلامی و آثار جهانی آن، تعبیر مختلفی چون آتشفشان، زلزله طوفان و سیل، توسط دوستان، دشمنان یا ناظران حیرت زده انقلاب به کار برده شده است که عموماً گویای قدرت تخریبی انقلاب است؛ ولی هیچ تعبیری زیباتر، مناسب تر و واقع بینانه تر از آنچه رهبر انقلاب، امام خمینی (ره) به کار برده نیست؛ آنجا که فرمود "انقلاب ما انفجار نور بود،" زیرا نور در اثر انفجار خود: - با تشعشعات ناگهانی فضای وسیعی را روشنی می بخشد و تاریکیها را به روشنایی تبدیل می کند. - به همه اقشار عالم به گونه ای یکسان می رسد، غنی و فقیر نمی شناسد و با گرمای خود، به ویژه به طبقات محروم و مستضعف، تحرک و امید می بخشد. - با تبدیل تاریکیها و جهالتها به روشنایی، امکان یافتن حقیقت و تشخیص حق از باطل را بیشتر و بهتر میسر می نماید. - همان قدر که برای محرومان و مستضعفان برکت و قدرت می آورد، برای کوردلان وحشت می آفریند، به گونه ای که بیهوده به جنگ آن، به ویژه کانون نور، روی می آورند. - خفتگان را از خواب طولانی شبِ تاریک بیدار و به قیام و حرکت دعوت می کند. - هر کسی که به کانون (انفجار نور) نزدیک تر باشد، اثر پذیری و گرمای بیشتری احساس می کند. - نور آفت زدایی می کند و با تالو خود جامعه جهانی را عفونت زدایی می کند و زمینه رشد و گسترش را از میکروبهای آلوده می گیرد. - آنها که در کانون انفجار نور هستند، آن چنان در آن ذوب می شوند که خود تبدیل به نور می گردند و در واقع جزء جدانشدنی آن می گردند. - منازعه میان نور و تاریکی، آگاهی و جهل، حق و باطل به مرحله نوینی می رسد که در آن نور - سمبل حق و حقیقت - بر تاریکی غلبه می کند و به مرحله پیروزی قطعی نزدیک می گردد. - تا زمانی که این کانون فعال باشد و از خود انرژی ساطع کند، تابش نور ادامه می یابد، تأثیر آن قوی تر می شود، بر سرعت آن می افزاید و پایان شب سیه سپید می شود. و این همان است که انقلاب اسلامی با پیروزی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و اثر گذاری خود در طول ربع قرن گذشته بر جای گذارد و همچون نوری عظیم، چنان تشعشعاتی به وجود آورد که اطراف و جوانب خود را تا دور دست ترین نقاط عالم روشنایی بخشیده و نور امید تازه ای بر دل‌های تاریک، خموده و یأس زده بشریت که غرق در مادیات و شهوات بود، تابانید و با تالو خود روشنایی جدیدی بر جامعه جهانی عطا کرد تا زمینه ساز ظهور منجی موعود شود. ان شاء الله پی نوشت: ۱- استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. ۲- ۳ - Staus - puo - رایت، رابین، شیعیان مبارزان راه خدا، ترجمه علی اندیشه، تهران، قومس، ص ۱۷۴-۱۷۵. ۴- توین، آرنولد، بی، تمدن در بوته آزمایش، ترجمه یعقوب آژند، ص ۱۱۷. ۵- امام موسی صدر اولین تشکل ایجاد شده از شیعیان لبنان را حرکت المحرومین نامید. ۶- در سال ۱۳۵۶ و به دنبال حمله گسترده اسرائیل به خاک لبنان و اشغال بخشهایی از بیروت، چهار قدرت غرب (آمریکا، انگلیس، فرانسه و ایتالیا) در لبنان نیرو پیاده و پایگاههایی در غرب برای خود ایجاد کردند؛ اما در سال ۱۳۶۱ و به دنبال عملیات استشهادی نیروهای مقاومت اسلامی ناچار به ترک خاک لبنان شدند. ۷- ملت های عربی و انقلاب اسلامی، ص ۱۲. ۸- شیرازی، ابوالحسن، ملیت های آسیای میانه، ص ۲۲۹. ۹- هفته نامه بعثت، ش ۲۳، ص ۵. ۱۰- فصل نامه خاورمیانه، س هفتم، ش ۴، زمستان ۱۳۷۹، ص

۳۰۳-۳۰۴. ۱۱- اسناد لانه جاسوسی، ج ۵. افغانستان، آغاز بحران، سند ش ۲۳. ص ۱۱۰. ۱۲- فصل نامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۵، ش ۱۳، بهار ۱۳۷۵، ص ۲۸۴. ۱۳- هفته نامه بعثت، ش ۲۳، ص ۵. ۱۴- اسماعیل نیا، محمود، مسلمانان جنوب شرقی آسیا و انقلاب اسلامی (مقاله)، اطلاعات، ۱۳۷۷/۴/۱۴. ۱۵- توین بی، آرنولد، پیشین. * منبع: مجموعه مقالات همایش انقلاب اسلامی، تدوین: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، ناشر: دفتر نشر معارف، جلد ۲، ص ۲۲۳

تأثیرات انقلاب اسلامی بر مصر

تأثیرات انقلاب اسلامی بر مصر حامد عبدوس کشور مصر در شمال قاره آفریقا و در کنار دریای مدیترانه و سرخ قرار دارد. وسعت آن در حدود یک میلیون کیلومتر مربع می‌باشد که از این نظر بیست و هشتمین کشور جهان محسوب می‌گردد. (۱) جمهوری عربی مصر با داشتن جمعیتی بالغ بر ۷۴ میلیون نفر، از لحاظ وسعت، موقعیت جغرافیایی، جمعیت و پیشرفت مهم‌ترین کشور عربی محسوب می‌شود. مصر از نظر تاریخی از جمله کشورهای با قدمت تاریخی است. حکومت فراعنه در این کشور به حدود ۶۰ قرن قبل از میلاد باز می‌گردد که بعد از آن‌ها ایرانی‌ها، یونانی‌ها و اعراب بر این کشور حکومت رانده‌اند. فرهنگ مصر فرهنگی اسلامی و غنی است که از زمان‌های قدیم دانشمندان و متفکران بسیاری در معروف‌ترین دانشگاه مصر یعنی دانشگاه الازهر فعالیت داشته‌اند. مصر تنها کشور عربی است که اقتصاد آن نسبت به دیگر کشورهای عربی و آفریقایی پیشرفت چشمگیری داشته است. اکثر جمعیت مصر کشاورز می‌باشند که در دره و یا دلتای نیل یعنی تنها مناطق قابل کشاورزی مصر زندگی می‌کنند. (۲) مهمترین نقش تعیین کننده از نظر عوامل طبیعی و جغرافیایی در مصر کانال سوئز است. اگر چه این کانال در زمان جمال عبدالناصر ملی اعلام گردید اما وجود آن در خاک مصر یکی از بارزترین عوامل تعیین کننده جغرافیایی برای این کشور محسوب می‌گردد. موقعیت جغرافیایی و شرایط اقلیمی مصر سبب شده این کشور در منطقه خاورمیانه و قاره آفریقا نقش مهمی ایفا نماید. همچنین وجود شهرهای قدیمی در این کشور یعنی قاهره و اسکندریه به آن اهمیت ویژه‌ای داده است. از دیگر موقعیت‌های مهم مصر قرار گرفتن این کشور در منطقه شمال شرقی آفریقا است که قاره آفریقا را به قاره آسیا وصل می‌ماید و در واقع پل ارتباطی بین آسیای غربی و آفریقا و مدیترانه است. (۳) دین رسمی کشور مصر اسلام می‌باشد و اکثریت مردم (۹۴ درصد) پیروان آن می‌باشند. اکثریت قریب به اتفاق مردم مصر شافعی مذهب هستند که نزدیک‌ترین مذهب اهل سنت به شیعه اثنی عشری است و همین باعث شده تا مردم مصر از یکپارچگی خوبی برخوردار باشند. (۴) با توجه به اهمیت دو کشور ایران و مصر در دنیای اسلام و پیشینه تاریخی کهن دو کشور بررسی تأثیرات و بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران بر این کشور مهم اسلامی و عربی قابل تأمل و توجه است که مقاله حاضر در صدد بررسی روابط دو کشور و تبیین این تأثیرات می‌باشد. *تاریخچه روابط میان ایران و مصر سابقه تاریخی ارتباطات سیاسی ایران و مصر از زمان کوروش پادشاه هخامنشی آغاز می‌گردد. با ظهور اسلام رابطه میان دولت ایران و مصر وارد مرحله جدیدی شد. اسلام از دروازه مصر وارد آفریقا شد و با روی کار آمدن سلسله‌های اموی و عباسی و تحت تعییب قرار گرفتن اهل بیت (ع) و شیعیان آنان بسیاری از بزرگان سادات در جستجوی پناهگاه به مصر و ایران که به دور از دسترسی حاکمیت مرکزی بود سفر کردند و از اینجا جایگاه اهل بیت (ع) را در مصر و ایران می‌توان مشاهده کرد. سلسله فاطمیان بر اساس نهضت اسماعیلیات و بدست مردانی که ایرانی بودند در مصر بوجود آمد. این حکومت مقتدر شیعی که از سال‌های ۹۶۹ تا ۱۱۷۱ میلادی بر مصر حکومت می‌رانده‌اند، دانشگاه الازهر را که به نام حضرت زهرا (س) الازهر نامیده شده را بنا نمودند که قدیمی‌ترین دانشگاه به سبک و سیاق جدید در دنیای اسلام محسوب می‌شود. در قرون معاصر مصر مهد ظهور اندیشه‌های نوین اسلامی و عربی بوده است. روابط فرهنگی ایران با مصر در این دوره با شروع فعالیت‌های اصلاحی سید جمال‌الدین اسدآبادی در دنیای اسلام به ویژه در ایران و مصر نمود می‌یابد و سید جمال با احیای اندیشه اصلاح‌گرایی نوین در اندیشه سیاسی مسلمانان عرب

و نیز سردادن ندای وحدت میان شیعه و اهل سنت موفق به ایجاد نهضتی شد که پس از او شاگردانش از جمله محمد عبده مفتی الازهر مصر آن را پیگیری و دنبال نمودند. *روابط ایران و مصر پیش از انقلاب اسلامی ایران در دوران معاصر روابط میان ایران و مصر دستخوش تحولات و دگرگونی‌های زیادی شده است. با توجه به نفوذ و سلطه انگلیس در این دوره بر هر دو کشور، ما شاهد نزدیکی روابط ایران و مصر هستیم تا جایی که می‌بینیم ازدواج سیاسی میان خاندان پادشاهی دو کشور صورت می‌گیرد و فوزیه خواهر فاروق پادشاه مصر با محمدرضا پهلوی ولیعهد ایران ازدواج می‌نماید که البته این ازدواج چندان دوام نمی‌آورد و به جدایی می‌انجامد. از این زمان به بعد با کودتای افسران آزاد در مصر در ۱۹۵۲ به رهبری جمال عبدالناصر و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران، که در مصر منجر به سرنگونی رژیم پادشاهی و در ایران منجر به تثبیت رژیم پهلوی شد روابط دو کشور شدیداً تیره بود به طوری که منجر به قطع روابط ایران و مصر گردید. رژیم پهلوی دولت ناصر را به دست داشتن در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ متهم نمود و مصر نیز رژیم پهلوی را به خاطر روابط نزدیک خود با اسرائیل مورد هجوم تبلیغاتی خود قرار داد. این شرایط تا زمان مرگ ناصر در ۱۹۶۹ و روی کار آمدن انور سادات همچنان ادامه داشت. (۵) با روی کار آمدن انور سادات و گرایش فراوان او به آمریکا روابط ایران و مصر مجدداً رو به گرمی نهاد به نحوی که در سال ۱۳۵۷ شاه ایران اولین منزلگاه خود را برای فرار از ایران، کشور مصر قرار داد و نهایتاً نیز با مرگ شاه در یکی از بیمارستان‌های قاهره در آن کشور به خاک سپرده شد. از لحاظ مراودات فرهنگی و دینی نیز شاهد هستیم که در این دوره و از اواخر دهه ۱۹۴۰، نهضت جدید و منسجم‌تری شکل گرفت تا بار دیگر میان شیعیان و اهل سنت نزدیکی ایجاد شود. این نهضت مورد تأیید مرجع تقلید شیعه یعنی آیت‌الله بروجردی قرار داشت و آیت‌الله محمدحسین کاشف‌الغطاء از مراجع تقلید نجف در عراق و علامه شرف‌الدین از مراجع لبنان از دیگر حامیان این نهضت از علمای شیعه بودند. در کشور مصر نیز نهضت یاد شده مورد تأیید شیخ عبدالمجید سلیم از دانشگاه الازهر و تعدادی از شاگردان او از جمله شیخ محمود شلتوت (رییس بعدی الازهر) و شیخ حسین البناء رهبر اخوان المسلمین قرار داشت. (۶) در راستای نهادینه شدن این رابطه نزدیک میان شیعه و سنی که توسط علما و مراجع دو کشور ایران و مصر صورت می‌گرفت، در سال ۱۹۴۷ "دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه" در قاهره تأسیس شد. روند بهبود روابط دینی و مذهبی میان شیعیان و اهل سنت تا جایی پیش رفت که شیخ محمود شلتوت مفتی الازهر در ۱۹۵۸ و در فتوایی شیعه اثنی عشری را مکتب بر حق اعلام کرد و به دنبال این فتوا برای تدریس تشیع در الازهر کرسی اختصاص داده شد. (۷) *روابط ایران با دولت مصر پس از پیروزی انقلاب اسلامی پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی و همزمان با مذاکرات کمپ دیوید در مصر رخ داد. با امضای پیمان کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل و خروج مصر از جرگه کشورهای عربی در حال جنگ با اسرائیل روابط ایران و مصر قطع گردید و با پذیرش پناهندگی محمدرضا پهلوی از طرف دولت مصر و استقبال از شاه در قاهره متشنج‌تر گردید. پس از امضای قرارداد کمپ دیوید حضرت امام خمینی (ره) با انتشار بیانیه‌ای به این خیانت مصر شدیداً اعتراض کردند. متن بیانیه امام (ره) به این شرح است: بسم الله الرحمن الرحیم "اینجانب بیش از پانزده سال است که خطر اسرائیل غاصب را گوشزد کرده‌ام و به دول و ملل غرب این حقیقت را اعلام نموده‌ام. اکنون با طرح استعماری صلح مصر و اسرائیل این خطر بیشتر، نزدیک‌تر و جدی‌تر شده است. سادات با قبول این صلح وابستگی خود به دولت استعمارگر آمریکا را آشکارتر نمود، از دوست شاه سابق ایران انتظاری بیش از این نمی‌توان داشت. ایران خود را همگام با برادران مسلمان کشورهای عربی دانسته و خود را در تصمیم‌گیری‌های آنان سهیم می‌داند. ایران صلح سادات و اسرائیل را خیانت به اسلام و مسلمین و برادرات عرب می‌داند و موضع سیاسی کشورهای مخالف این پیمان را تأیید می‌کند. (۸) والسلام علیکم و رحمۃ الله - روح‌الله الموسوی الخمینی ۵/۱/۱۳۵۸ متأسفانه دولتمردان وقت پیام این بیانیه امام (ره) را درک نکردند تا آنکه حضرت امام در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۸۵، دستور قطع رابطه دیپلماتیک با مصر را صادر فرمودند. متن دستور امام (ره) به این شرح است: بسم الله الرحمن الرحیم جناب آقای دکتر یزدی وزیر امور خارجه با در نظر گرفتن پیمان خائنه مصر و اسرائیل و اطاعات بی‌چون و

چرای دولت مصر از آمریکا و صهیونیست، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران قطع رابطه دیپلماتیک خود را با دولت مصر بنماید. روح‌الله الموسوی الخمینی علی‌رغم اینکه انور سادات صدام را آغازگر جنگ علیه ایران دانسته و موضع منفی نسبت به وی اتخاذ کرده بود، با ترور سادات، حسنی مبارک در جهت بهبود هر چه سریع‌تر روابط خود با عراق تلاش نمود تا آنجا که با تمام توان در برابر ایران و در کنار عراق ایستاد. مصر که در این مقطع زمانی به دلیل بهبود روابط خود با رژیم صهیونیستی در میان کشورهای اسلامی و عربی در انزوا قرار داشت. با بزرگ جلوه دادن خطر انقلاب ایران برای کشور منطقه سعی در ایجاد ائتلاف با این کشورها علیه ایران نمود تا ضمن بهبود روابط خود با کشورهای اسلامی امواج خروشان انقلاب اسلامی ایران را هر چه بیشتر مهار نماید.

*بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر جامعه مصر از سال ۱۹۷۸ م، غالب جریان‌های اسلامی سیاسی مصر، به صورتی صریح یا ضمنی، سیاست‌های رسمی نظام سیاسی حاکم بر مصر در تأیید شاه ایران، انتقاد از انقلاب اسلامی ایران و رهبری آیت‌الله امام خمینی را مورد انتقاد قرار داده‌اند. برخی از این جریان‌های اسلامی، هدف این موضع و سیاست رسمی را تلاش برای برانگیختن احساس نفرت توده مردم نسبت به الگوی "اسلام گرا" در ایران قلمداد و تفسیر کردند. دعوت رژیم انور سادات از شاه ایران، برای اقامت در مصر و پس از آن موضع گیری رسمی این رژیم در مسئله گروگان‌های امریکایی در تهران، بر فاصله میان دیدگاه دولت و دیدگاه حرکت‌های اسلامی در مصر افزود. (۹) گروه‌های اسلام گرای مصری، این دیدگاه دولت که کمک به شاه را نشانه حق شناسی نسبت به کمک‌های نفتی و نظامی و اقتصادی وی به مصر در طی جنگ سال ۱۹۷۳ و پس از آن می‌دانست، به شدت مورد سرزنش قرار دادند. آنان در مقابل، اقدامات شاه در فروش نفت به اسرائیل، در دوره تحریم نفتی سال ۱۹۷۳ م و همکاری مستحکم با این رژیم در زمینه نظامی و اطلاعاتی را یادآور شدند. جریان‌های اسلامی مصر بر آن بودند که اقدامات رژیم سادات در حمایت از شاه، بر اساس تقاضای ایالات متحده آمریکا و به هدف اقناع آمریکا، بر توانایی مصر، برای پر کردن جای رژیم شاه - به عنوان قدرت بزرگ منطقه‌ای - انجام گرفته است. این جریان‌ها، رسانه‌های تبلیغاتی مصر را متهم می‌کردند که از طریق حمله به آیت‌الله خمینی و حکومت جدید ایران، در جهت گسترش شکاف میان شیعه و سنی می‌کوشند. انقلاب اسلامی ایران در سال‌های نخست، عواطف بخش وسیعی از نیروهای اسلام گرای مصری را به سوی خود جلب کرده بود. تصویرهای امام خمینی در قاهره و برخی شهرهای دیگر رواج یافت و تظاهرات گسترده‌ای در مخالفت با ورود شاه به مصر به راه افتاد. ملت و جامعه مصر به طور کلی به نحو خوبی با انقلاب اسلامی ایران برخورد نموده و از آن استقبال نمودند. علت این استقبال در جامعه دینی مصر به خصوص از سوی گروه‌های اسلام گرا و مبارز مصری به دلیل شرایط خاص آن زمان در جامعه مصر بود. تأثیر مهم انقلاب ایران بر مصر، تقویت و تشدید جریان "بازگشت به اسلام" است که در تاریخ مصر ریشه‌های دیرینه‌ای دارد. این گرایش اگر چه در پی تحولات سیاسی زمان جنگ اسرائیل و مصر و شکست مصر تا حدود زیادی تضعیف شد، لیکن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران جان تازه‌ای گرفت. به رغم اختلاف نظر میان جریان‌های مختلف اسلامی مصر بر سر انقلاب اسلامی ایران و تحولات آینده آن، پیروزی این انقلاب در نگاه غالب این جریان‌ها، در حقیقت پیروزی ایدئولوژی سیاسی اسلام و تجسم آن در شکل یک دولت بود. برخی گروه‌های اسلامی مصر، از ابعاد و شعارهای فرامرزی و فراوطنی انقلاب ایران که همه مسلمانان بتوانند در سایه آن تاریخ و الگوی برتر و تحولات امت اسلامی را با این واقعیت جدید پیوند دهند، استقبال کردند. انقلاب ایران به آنان ثابت کرد که قدرت رویارویی با نیروهای امپریالیستی و پیروزی بر آنان را دارند. جنبش‌های اسلامی مصر از این که انقلاب ایران خواهان عقب نشینی اسرائیل از تمامی خاک فلسطین اشغالی، یعنی اراضی سال ۱۹۴۸ م و ۱۹۶۷ م شده بود، استقبال کردند و این موضع را با موضع غالب کشورهای عرب آن زمان که به عقب نشینی اسرائیل از اراضی اشغالی سال ۱۹۶۷ م و اعطای حق تعیین سرنوشت به ملت فلسطین اکتفا می‌ورزیدند، مقایسه کردند. گروه‌های طرفدار ایران در میان جریان‌های اسلامی در مصر، ایالات متحده آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی سابق، اسرائیل و شاه سابق را به توطئه چینی علیه انقلاب ایران متهم می‌کردند. باور به وجود چنین توطئه

بین‌المللی علیه انقلاب اسلامی، در ادبیات سیاسی حرکت‌های اسلامی مصر به فراوانی به کار گرفته شده است و در تفسیر بسیاری حوادث، رخدادها و روابط، از همین مفهوم توطئه‌پنداری استفاده شده است. هیکل که از روزنامه‌نگاران معروف مصر می‌باشد در رابطه با تأثیرات انقلاب اسلامی بر توده‌های مردم در کشورهای اسلامی و همچنین دیدگاه‌های حضرت امام خمینی (ره) می‌گوید: "در سال ۱۹۷۸ در حالی که انقلاب اسلامی ایران در اوج خود بود، حکومت مصر از رژیم شاه حمایت می‌کرد و حتی فتوای دینی مبنی بر لزوم اطاعت از ولی امر از سوی برخی از علمای مصر صادر شده بود به طوری که هنگام مصاحبه با امام خمینی (ره) در پاریس (قبل از پیروزی انقلاب) و مصاحبه بعدی با ایشان در قم (بعد از پیروزی انقلاب) ایشان با تلخی از من پرسید که چرا بعضی از علمای دین در مصر علیه انقلاب اسلامی فتوا می‌دهند در حالی که پیش از این اعراب از شرکت شاه در طرح‌های غربی در منطقه شکایت داشتند و حالا انقلاب اسلامی نه تنها ایران را از این طرح‌ها خارج ساخته، بلکه در مقابل آن‌ها به مبارزه پرداخته است. اضافه بر این اعراب از روابط ایران با اسرائیل شاکی بودند و حالا این روابط قطع شده و مقرر نمایندگی اسرائیل به سازمان آزادی‌بخش فلسطین واگذار شده است. با این وجود تأثیرات انقلاب اسلامی بر توده‌های مردم و جنبش‌های اسلامی انکارناپذیر است. (۱۰) با وجود اینکه عده‌ای سعی نمودند تا با پررنگ جلوه دادن جنبه‌های ایرانیت و شیعی بودن انقلاب اسلامی در مقابل جنبه اسلامی و احیای فکر دینی در دنیای معاصر، از تأثیرات این انقلاب در مصر بکاهند، ولی انقلاب اسلامی ایران توانست به خوبی جای خود را در میان توده مردم و نیز گروه‌های مبارز و اسلام‌گرای جامعه مصر باز کند. *۱. جماعت اخوان المسلمین اولین واکنش نسبت به انقلاب اسلامی ایران توسط جماعت اخوان المسلمین صورت گرفت. این جماعت در اعلامیه‌ای که در سال ۱۹۷۹ آنرا منتشر نمود، ضمن ستایش انقلاب اسلامی ایران آن را الگویی برای مبارزت اسلامی خود علیه دولت وابسته و ضد اسلامی مصر به کار بندد. وقوع انقلاب اسلامی موجب شد این جنبش از رکودی نزدیک به یک دهه خارج شود. جنبش اخوان المسلمین به ویژه در سال‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی این انقلاب را در چارچوب مبارزه جهانی میان اسلام و کفر قلمداد کرده و با صدور بیانیه‌های متعدد حمایت خود را از انقلاب اسلامی اعلام نمود. اخوان المسلمین، در سال ۱۹۷۹ م آشکارا انقلاب اسلامی ایران را مورد تأیید قرار داد و از پناه دادن شاه، توسط رژیم مصر انتقاد کرد. "عمر تلمسانی" رهبر فقید اخوان المسلمین نیز از مخالفت جماعت‌های اسلامی در دانشگاه‌های مصر با استقبال از شاه پشتیبانی کرد. هم‌چنین این جماعت، پیش‌تر از شاه به دلیل به رسمیت شناختن اسرائیل و احیای سنت‌های ایرانی پیش از اسلام و بی‌اعتنایی به سنت‌های اسلامی انتقاد کرده بود. (۱۱) اخوان المسلمین از تمام مسلمانان جهان خواست تا از مسلمانان جهان خواست تا از مسلمانان ایران سرمشق بگیرند؛ اما در عین حال توضیح داد که این به معنای فراخواندن ملت‌های مسلمان به انقلاب نیست، بلکه به معنای دعوت حاکمان و ملت‌ها به وحدت در زیر پرچم اسلامی است. در تحلیل موضع اخوان المسلمین نسبت به انقلاب اسلامی ایران، باید به این نکته توجه داشته باشیم که این جماعت، همواره موضعی معتدل در برابر مذهب شیعه داشته و برافروختن آتش اختلافات مذهبی میان شیعه و سنی را به شدت رد و محکوم کرده است. این جماعت اگر چه به وجود اختلافات آشکار میان دو مذهب اذعان دارد، همواره اعلام کرده است که این اختلاف‌ها ماهیتی ثانوی دارند. جماعت اخوان المسلمین در مقابل کسانی که آنان را به تقلید از امام خمینی متهم می‌کردند، این اتهام را رد و اعلام کرد که هم‌چنان به برنامه‌های امام حسن البنا وفادار است. این جماعت در توجیه حمایت خود از انقلاب ایران اعلام کرد که دلیل حمایت از انقلاب ایران این بوده است که رهبران جدید ایران اعلام کرده‌اند، انقلابشان اسلامی است و هدف آنها پیاده کردن شریعت است. جماعت اخوان المسلمین در جداسازی موضع‌گیری خود از موضع سازمان‌های اسلام‌گرای زیرزمینی و رادیکال در مقابل انقلاب ایران، شفاف عمل کرده و در مقابل، در برابر دعوت حکومت انقلابی ایران از دیگر جنبش‌های اسلامی در دیگر نقاط جهان، برای جهاد فراگیر با حکومت کشورهای خود، با احتیاط رفتار کرده است. (۱۲) انقلاب اسلامی به حدی توانست بر جنبش اخوان المسلمین تأثیر بگذارد که به محض پیروزی انقلاب اسلامی دبیرخانه تشکیلات بین‌المللی

اخوان المسلمین مبادرت به تماس با مسئولان جمهوری اسلامی نمود تا هیأتی مرکب از نمایندگان جناح‌های مختلف اخوان المسلمین از ایران دیدن کرده و پیروزی انقلاب را به مسئولان و مقامات بلندپایه ایران تبریک گفتند و در مورد راه‌های همکاری، گفت و گو و تبادل نظر کنند. در همان سال ۱۹۷۹، ایران رابطی را معرفی کرد و او با نماینده تشکیلات جهانی اخوان المسلمین در لوگانوی سوئیس تماس گرفت و ضمن برنامه‌ریزی برای انجام این سفر و بحث پیرامون روابط با ایران، تصمیمات فوری اتخاذ شد و در این خصوص طرفین در مسایل ذیل به توافق رسیدند. (۱۳ الف) تشکیل یک هیأت مرکب از نمایندگان اخوان المسلمین برای عزیمت به ایران و تقدیم تهنیت به مناسبت پیروزی انقلاب ایران و سرنگونی رژیم شاه. (این هیأت در ژوئن ۷۹ از ایران دیدن کرد). (ب) صدور جزوه‌ای از سوی اخوان المسلمین برای معرفی انقلاب و نشان دادن دستاوردهای مثبت و انتشار اظهارات و مواضع رهبری انقلاب. (ج) ایجاد روابط سازمان یافته با حرکت دانشجویان مسلمان ایرانی از طریق اتحادیه جهانی دانشجویان مسلمان و مبادرت به ترجمه ادبیات نویسندگان دو طرف به ویژه ادبیات اخوان المسلمین از عربی به فارسی و بالعکس. (د) قرارداد عناصر و فعالیت‌های فرهنگی و مطبوعاتی اخوان المسلمین در اختیار ایران با هدف استفاده از آنان در مراکز مطبوعاتی و ارگان‌های انقلابی این کشور. (۱۴) اخوان المسلمین در سال ۱۹۷۹ کتابی تحت عنوان "خمینی آلترناتیو اسلامی" منتشر ساخت که توسط فتحی‌العزیز نوشته شده بود. در این کتاب شیوه امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی به عنوان راه حل برای نظام‌های وابسته ذکر شده است. فتحی‌العزیز در این کتاب اظهار می‌دارد که: "انقلاب (امام) خمینی، انقلاب یک فرقه اسلامی علیه فرقه‌ای دیگر نیست، بلکه مرکز ثقل ارزش‌ها و اعتقادات مشترکی است که همه مسلمانان را به وحدت می‌خواند، همان چیزی که انقلاب ایران برای آن به وقوع پیوست ("۱۵). با گذشت نزدیک به دو سال از وقوع انقلاب اسلامی ایران و با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران حمایت‌های اولیه رهبران اخوان المسلمین نسبت به انقلاب ایران کاهش یافت که دلیل آن بروز مسائل فرقه‌ای - مذهبی میان اعضای این جنبش بود. این مساله تا جایی بود که رهبر اخوان المسلمین عمر تلمسانی در مرحله‌ای اعلام کرد: "ایران موضعی عداوت آمیز در برابر جماعت اخوان المسلمین در پیش گرفته است." این موضع، در پاسخ اتهام ایران به اخوان المسلمین که آنان را مجموعه‌ای از مزدوران امریکایی‌ها بر می‌شمرد، اتخاذ شد. این اتهام به اخوان المسلمین، پس از آن ابراز شد که جیمی کارتر رئیس جمهور سابق ایالات متحده، از عمر تلمسانی خواست تا برای آزادی گروگان‌های آمریکایی که در ایران نگه داری می‌شدند، وساطت کند. تلمسانی این درخواست را پذیرفت و در حال برداشتن گام‌های نخست بود که مقامات ایرانی اعلام کردند، هر کس در صدد آزادسازی گروگان‌ها باشد، مزدور امریکاست. پاسخ تلمسانی به این اتهام آن بود که دست گیری دیپلمات‌ها و به گروگان گرفتن آنان، از نظر دینی گناه است؛ به این ترتیب عناصر درون جماعت اخوان المسلمین، در مواضع سابق خود تجدید نظر کردند و تحت تأثیر موضعی، در صف مخالفان شیعه و انقلاب ایران قرار گرفتند. موضع جدید جماعت اخوان المسلمین را نیز می‌توان، در سایه رد ابتکارات صلح در جنگ عراق با ایران از سوی ایران در آن زمان و هم چنین مواضع دشمنانه عربستان سعودی در برابر انقلاب ایران که برخی رهبران و عناصر اخوان المسلمین ارتباطات مستحکمی با آن کشور داشتند، تفسیر کرد. جماعت اخوان المسلمین در شفاف سازی موضع خویش در خصوص جنگ عراق و ایران، در آغاز با استناد به آیاتی از قرآن، عراق را متجاوز خوانده، محکوم کرد و هم چنین مواضع برخی کشورهای اسلامی را که به جای تلاش برای توقف جنگ، به عراق با ایران کمک می‌کردند، محکوم نمود. عمر تلمسانی از رهبران همه مسلمانان جهان خواست تا برای متوقف کردن این جنگ اقدام کنند؛ وی هم چنین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی و اسرائیل را متهم کرد که برای تضعیف دو طرف جنگ و رفع تهدید احتمالی اسرائیل از سوی ایران و عراق، این جنگ را به راه انداخته‌اند. در این جا هم جماعت اخوان المسلمین، در تفسیر علت جنگ میان دو دولت مسلمان، از مفهوم توطئه بین‌المللی علیه السلام استفاده کرد. در مراحل بعدی نیز این جماعت از استمرار این جنگ که آن را مخالف اصول شریعت می‌شمرد، ابراز تأسف کرد. زمانی که شیخ صلاح ابواسماعیل (

از اعضای اخوان المسلمین)، طی سخنانی کوشید، این تصور را ایجاد کند که جماعت اخوان المسلمین در جنگ عراق با ایران، طرفدار عراق است، استاد تلمسانی اعلام کرد که شیخ ابواسماعیل نظر شخصی خود را بیان کرده است. (۱۶) در این مقطع، عده‌ای در درون اخوان المسلمین، انقلاب ایران را یک انقلاب شیعی قلمداد کردند که در صدد سلطه بر کل جهان اسلام است و لذا دست به تبلیغات و انتشار کتاب علیه ایران زدند. یکی دیگر از علل تغییر رویه اخوان المسلمین را می‌توان ناشی از فشار کشورهای عربی بر این جنبش دانست. (۱۷). به طور کلی تأثیر انقلاب اسلامی ایران در شکل‌گیری نهضت بازگشت به خویشتن اسلامی در مصر و احیای فکر دینی را نمی‌توان انکار نمود. نهضتی که علی‌رغم وجود حکومت پلیسی در مصر و فشارهای مختلف از درون و بیرون مصر تاکنون در قالب جنبش‌های عظیم دانشجویی، اتحادیه‌های ارگری و تشکل‌های دینی و مذهبی به کار خود ادامه داده است. اخوان المسلمین از این مقطع زمانی با پیش گرفتن شیوه مبارزاتی زیرزمینی در صدد ایجاد خیزش‌های مردمی در دانشگاه‌ها و در میان مردم بر آمد هر چند که در این زمینه نتوانست موفق بشود. *۲. تشکل‌های اسلام‌گرای زیرزمینی مقصود از تشکل‌های اسلامی زیرزمینی در مصر، جماعت شباب محمد که "صالح سریه" رهبر آن بود و در سال ۱۹۷۴ کوشید تا دانشکده فنی نظامی را به تصرف درآورد، و جماعت التکفیر و البهره که خود را جماع المسلمین می‌نامید، و نیز جماعت الجهاد است که مسئولیت قتل انور سادات، رئیس جمهور سابق مصر را بر عهده گرفت. الجهاد یکی از جنبش‌های رادیکال و پرتطرفدار در مصر می‌باشد که در سال ۱۹۸۱ توسط یکی از اعضای خود به نام خالد اسلامبولی دست به ترور رئیس جمهور وقت مصر یعنی انور سادات زد. برخی بر این عقیده‌اند که انقلاب اسلامی بیشترین تأثیر را در میان گروه‌های مصر بر جنبش الجهاد داشته است. نیروهای الجهاد نحوه پیروزی انقلاب ایران را به خوبی ترسیم کرده و آثار مبارزان ایرانی را مطالعه کردند به طوری که در زمان دستگیری آنان، یادداشت‌هایی از کتاب "حکومت اسلامی" امام خمینی (ره) و خلاصه دست‌نویسی درباره انقلاب ایران و کتاب‌های دکتر شریعتی توسط نیروهای امنیتی مصر از آنان ضبط شد. دولت مصر نیز این وسایل را دست‌آویز قرار داده و دولت ایران را متهم به دخالت در امور داخلی مصر و ایجاد تشنج در این کشور نمود. نشریات و مطبوعات ایران در این دوره، هر روز به انتشار عملیات گروه‌های مصری می‌پرداختند و ضمن ستایش آنان اسامی شهدای آنان بر خیابان‌های ایران گذاشته می‌شد و اینگونه اقدامات مورد تأیید مقامات و مسئولین ایرانی قرار می‌گرفت. به عنوان مثال امام خمینی (ره) در پیام خود در فروردین ۱۳۵۸ خطاب به مردم مصر از آنان خواستند تا علیه حکومت سادات قیام کنند و این پیام در واقع اولین موضع‌گیری رسمی دولت انقلابی ایران بود که در آن صریحا سرنگونی حکومت سادت خواسته شده بود. از نظر این تشکیلات، ریشه‌های انقلاب ایران به اندیشه حسن البنا و سیدقطب باز می‌گردد. برخی رهبران تشکیلات الجهاد، انقلاب امام خمینی را الگویی برشمردند که سازمان‌ها و گروه‌های اسلامی، در دیگر کشورهای اسلامی، باید از آن پیروی کنند. رهبران این تشکیلات، نشریات، کاست‌ها و بیانیه‌هایی صادر کردند و در آن از مسلمانان سنی خواستند تا از اندیشه‌های امام خمینی پیروی کنند؛ حتی برخی عناصر تشکیلات الجهاد ابراز امیدواری کردند که ایران، در جنگ سال ۱۹۸۰ م عراق را شکست دهد و پس از آن زمینه برای استیلای ایران بر اردن و سپس آزادسازی فلسطین فراهم شود. این عناصر، اختلافات میان انقلاب ایران و جنبش‌های اسلام‌گرا در مصر را دارای ماهیتی ثانوی و فرعی دانستند؛ به ویژه آن که موضع هر دو در برابر دشمنان اسلام، مشابه است. (۱۸) آنان انقلاب ایران را نخستین انقلاب شیعی مبتنی بر مبانی اسلامی صحیح توصیف کردند. برخی از تحلیل‌گران معتقدند که رهبران تشکیلات الجهاد در مصر، از طریق برخی فلسطینی‌های نواز غزه، کوشیدند تا ارتباطات نزدیکی با رهبران انقلاب ایران برقرار کنند. اما باید توجه داشت که جناح سنتی تشکیلات الجهاد معتقد بود که اعتقادات شیعه، انحراف از اسلام صحیح است. با این حال، وجود این جناح با چنین موضعی، مانع از ابراز تأیید انقلاب ایران در مناسبت‌های مختلف و توافق با آن درباره برخی مسائل نیست. از دیگر جنبش‌ها و گروه‌های مصری که از انقلاب اسلامی ایران تأثیر پذیرفته است می‌توان به الیسار الاسلامی یا چپ اسلامی اشاره نمود. گروه الیسار الاسلامی نیز مانند الجهاد جزو گروه‌های

مبارز رادیکال به شمار می‌رود. این گروه نقش ایدئولوژی شیعی را در انقلاب اسلامی ایران می‌ستوند و به آن توجه زیادی داشتند و در همین راستا تعدادی از کتب امام خمینی و دکتر علی شریعتی را به زبان عربی ترجمه نموده و منتشر کردند و خود نیز کتاب‌هایی پیرامون انقلاب اسلامی ایران به رشته تحریر در آوردند. (۱۹) پی نوشت ها: ۱- کتاب سبز مصر، ص ۱. ۲- همان، ص ۱۱. ۳- همان، ص ۱۲. ۴- منوچهر محمدی، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، ص ۲۷۱. ۵- منوچهر محمدی، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، ص ۲۷۲. ۶- جان. ال. اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ص ۱۵۳. ۷- همان، ص ۱۵۴. ۸- کتاب سبز مصر، ص ۹۸. ۹- بوستان کتاب قم، انقلابی متمایز (جستارهایی در انقلاب اسلامی ایران)، ص ۳۷۳. ۱۰- جمیله کدیور، مصر از زاویه ای دیگر، ص ۱۲. ۱۱- بوستان کتاب قم، انقلابی متمایز (جستارهایی در انقلاب اسلامی ایران)، ص ۳۷۵. ۱۲- همان، ص ۳۷۶. ۱۳- منوچهر محمدی، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، ص ۲۷۹. ۱۴- عباس خامه یار، تأثیرات انقلاب اسلامی بر جنبش اخوان المسلمین (پایان نامه)، صص (۲۵۷-۲۵۶) ۱۵- جان. ال. اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ص ۱۵۹. ۱۶- بوستان کتاب قم، انقلابی متمایز (جستارهایی در انقلاب اسلامی ایران)، ص ۳۷۷. ۱۷- منوچهر محمدی، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، ص ۲۸۰. ۱۸- بوستان کتاب قم، انقلابی متمایز (جستارهایی در انقلاب اسلامی ایران)، ص ۳۷۹. ۱۹- منوچهر محمدی، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، ص ۲۷۸. *منبع: www.farsnews.com، جمعه ۱۱ بهمن ۱۳۸۷

انقلاب اسلامی و انقلابهای بزرگ جهان

انقلاب اسلامی و انقلابهای بزرگ جهان منوچهر محمدی مقاله به مقایسه انقلاب اسلامی ایران با انقلاب فرانسه و روسیه که بزرگترین انقلابات معاصر اروپا و جهان خوانده شده پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه انقلاب اسلامی ایران، از جهات متعدد، عمیق‌تر، جدی‌تر و مردمی‌تر از آن دو بوده و گفتمان سومی را به بشریت معاصر عرضه کرده است. اشاره: مقاله به مقایسه انقلاب اسلامی ایران با انقلاب فرانسه و روسیه که بزرگترین انقلابات معاصر اروپا و جهان خوانده شده و منشأ رواج گفتمان لیبرالیستی و سوسیالیستی در قرن گذشته شدند، پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه انقلاب اسلامی ایران، از جهات متعدد، عمیق‌تر، جدی‌تر و مردمی‌تر از آن دو بوده و گفتمان سومی را به بشریت معاصر عرضه کرده است. در این مقاله سعی شده که انقلاب اسلامی با انقلابهای فرانسه و روسیه که از بزرگترین و معروفترین انقلابهای جهان می‌باشند در وجوه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مقایسه شود. ۱. موقعیت اقتصادی رژیم‌های پیش از انقلاب: در فرانسه در دوران قبل از انقلاب ۱۷۸۹ نشانه‌های روشنی دال بر وخامت موقعیت اقتصادی از هر لحاظ وجود داشته و این کشور از پنجاه سال قبل از انقلاب، دچار مشکلات و بحرانهای مالی و اقتصادی فراوانی بود که روزبروز بر دامنه و ابعاد آن افزوده می‌گشت. (۱) شرایط اقتصادی در روسیه نیز قبل از انقلاب، از آغاز دهه اول قرن بیستم وضع مطلوبی نداشت. دو جنگ خارجی که در این دوره اتفاق افتاد بر شدت نابسامانیهای اقتصادی افزود، رکود اقتصادی که تا سال ۱۹۰۹ دوام داشت شرایط ناگواری را برای کارکنان و دهقانان ایجاد کرده بود، از یک سو بیکاری را سخت دامن می‌زد و از سوی دیگر شرایط کار و میزان درآمد این دو طبقه را طاق فرسا و غیر قابل تحمل ساخته بود اعتصابات که در این دوران کارگران راه می‌انداختند عمدتاً ماهیت اقتصادی داشت و مرتباً بر تعداد اعتصابات و شماره شرکت کنندگان در اعتصابات افزوده می‌گشت. (۲) حال آنکه در ایران، در اواخر حکومت شاه رژیم، ایران در مطلوبترین سطح از قدرت اقتصادی که در تمام سلطنت ۵۷ ساله رژیم پهلوی بی سابقه بود به سر می‌برد. با افزایش سریع و غیر قابل پیش‌بینی در آمد نفت، رژیم ایران نه تنها تبدیل به یکی از دولتهای ثروتمند شده بود بلکه جامعه ایرانی را به یک جامعه کاملاً مصرفی تبدیل کرده بود. (۳) بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد در حالی که دولتهای فرانسه و روسیه از نظر اقتصادی در بدترین شرایط بودند و در حقیقت در مرحله ورشکستگی نهایی قرار داشتند دولت ایران با توجه به افزایش ناگهانی و غیر قابل پیش‌بینی قیمت نفت از نظر ذخائر ارزی و تواناییهای مالی در مطلوبترین و

مناسبت‌ترین شرایط اقتصادی در تاریخ خود بوده است. ۲. اقتدار نظامی رژیم‌های پیش از انقلاب: از مهمترین و در عین حال محسوسترین ابزار قدرت و اعمال حاکمیت هر رژیم سیاسی به ویژه نظام‌هایی که با بحرانها و فشارهای داخلی مواجه می‌باشند و نیاز به تهدید و ارباب و احیاناً سرکوب حرکت‌های معارض و مخالف خود را دارند قدرت نظامی آنها می‌باشد. هر گاه در یک نظام سیاسی، قدرت نظامی از انسجام لازم برخوردار نباشند و روحیه خود را در اثر شکست‌های پی در پی از دست بدهد و همچنین دولت بخاطر مشکلات اقتصادی امکان تأمین تدارکات و خواسته‌های آنها را نداشته باشد و در نهایت قدرت نظامی اعتقاد و ایمان خود را به رژیم سیاسی از دست بدهد نه تنها قدرت سیاسی قادر به بهره‌برداری از چنین نیروی نظامی برای سرکوب قدرت اجتماعی معارض نخواهد بود، بلکه خود بصورت یک مدعی خطرناک درآمده و احیاناً به گروه‌های اجتماعی مخالف خواهد پیوست و احتمال سقوط قدرت سیاسی را شدیداً افزایش خواهد داد. فرانسه در طول پنجاه سال قبل از انقلاب مدت ۲۶ سال در جنگ و منازعات مهم بین‌المللی بوده است و در این منازعات جز یک ایالت، نه تنها چیزی بدست نیاورده، بلکه شکست‌ها و خسارت‌های عظیم مالی، جانی و ارضی به همراه داشته و قابل پیش‌بینی بود که افسران ارتش نسبت به سرکوب مقاومت در دوره‌ای که بحران برعلیه مقامات دولتی افزایش یافته بود بی‌علاقه باشند و این امر موجب اختلاف و تضاد سیاسی و اجتماعی شد به طوری که نهایتاً هر حرکت محدودی را برای سرکوب مخالفین پادشاه و طبقات محافظه کار مسلط غیر ممکن می‌ساخت و زمینه را برای پیروزی انقلاب فرانسه مهیا کرد. موقعیت نظامی روسیه نیز در اروپا بدلیل جنگ‌های کریمه و جنگ ۱۹۰۵ تغییر کرده بود. کشوری که در ۱۸۱۵ تنها قدرت قوی قاره اروپا بود و بعد از ۱۸۴۸ به نظر می‌رسید که هنوز فاصله زیادی با سایر قدرتهای اروپایی داشت بعد از جنگ کریمه به حد یکی از چند قدرت مساوی، تنزل یافت و تا زمانی که تزار در سن پترزبورگ حاکم بود هرگز موقعیت ۱۸۱۵ را پیدا نکرد. جنگ جهانی اول از نظر وسعت و مدت و نزدیکی به مرزهای روسیه از جنگ روس و ژاپن به مراتب مهمتر بود و تأثیر بیشتری در داخل کشور بر جای گذاشت بطوریکه قوای نظامی این کشور را کاملاً به تحلیل برده و سربازان شکست خورده و بازگشته از جبهه را بصورت مدعیانی برای قدرت سیاسی حاکم درآورد و به همین علت بود که انقلاب روسیه در اوج اشتعال جنگ جهانی اول بوجود آمد. با این ترتیب ملاحظه می‌گردد که نظام سیاسی حاکم بر روسیه قبل از انقلاب نه تنها نیروی نظامی و قوای مسلح نیرومند و وفادار به قدرت سیاسی با خود نداشتند بلکه ارتشی شکست خورده، روحیه از دست داده و عاصی شده از نظام با پیوستن به کارگران اعتصابی نقشی مهم در پیروزی انقلاب بازی کردند. اما ارتش شاهنشاهی ایران بر خلاف فرانسه و روسیه در طول حداقل ۵۷ سال قبل از پیروزی انقلاب در هیچ جنگ خارجی مهمی شرکت نکرده بود. بیش از هر پادشاهی در ایران محمدرضا شاه به نیروهای مسلح توجه داشت. او بعنوان فرمانده نیروهای مسلح، احساس می‌کرد که یک ارتش قوی و نیرومند و در عین حال وفادار به پادشاه، نه تنها می‌تواند نظام سیاسی او را در قبال مخالفین داخلی حفظ کند بلکه با توجه به جاه طلبیهای می‌تواند ابزار و اهرم لازم را برای دخالت در امور منطقه و همسایگانش و پیشبرد اهداف بین‌المللی او فراهم نماید. می‌توان با قاطعیت ادعا کرد در فرانسه و روسیه از نظر نظامی با توجه به شکست‌های پی در پی در جنگ‌های متعدد ضعیف‌ترین و نامطمئن‌ترین وضعیت بوده و ارتش‌های آنها نه تنها حمایت لازم را از نظام سیاسی حاکم نمی‌کردند بلکه نسبت به انقلابیون گرایش نشان داده و بعضاً به آنها می‌پیوستند، در حالیکه ارتش ایران در بهترین شرایط از نظر نیرو و تجهیزات بوده و جز در موارد استثنایی و آن هم به صورت پراکنده، تا آخرین لحظات عمر رژیم شاه نسبت به نظام وفادار باقی مانده و اکثراً در سرکوب انقلابیون نیز کوتاهی نکردند. (۴) کشورهای مورد بررسی ما هر سه از جمله کشورهای هستند که نه تنها دارای موقعیت استراتژیکی مهم و حساس می‌باشند بلکه بعنوان قدرتهای بالفعل یا بالقوه بزرگ محسوب می‌شوند و در طول تاریخ نقش فعالی در روابط بین‌الملل جهانی و منطقه‌ای بازی کرده و می‌کنند. بدیهی است که در قبال تحولات انقلابی این کشورها چه قبل از پیروزی و چه بعد از پیروزی کشورهای دیگر بویژه کشورهای همسایه و ذینفع عکس‌العمل نشان داده و به نفع قدرت سیاسی حاکم و یا بالعکس در جهت

حمایت از گروه‌های اجتماعی معارض فعال می‌گردند. در نتیجه مسئله واکنش بین‌المللی از جمله عوامل مهمی است که در بررسی قدرت و توانایی‌های رژیم سیاسی حاکم قبل از انقلاب ضرورت دارد که مورد توجه و دقت کافی قرار گیرد. در فرانسه قرن ۱۸ با توجه به جنگ‌های طولانی که لویی پانزدهم و شانزدهم با کشورهای همسایه خود منجمله اترش، روسیه، انگلیس و اسپانیا داشت نه تنها در شرایط بحرانی دوران انقلاب از حمایت آنها برخوردار نبود بلکه همه این دول همسایه در جهت تضعیف لویی شانزدهم تلاش کرده و متقابلاً به حمایت از گروه‌های معارض و مخالف برخاستند. روسیه نیز از این نظر تفاوت چندانی با فرانسه نداشت بدین معنا که جنگ جهانی اول و درگیری مستقیم روسیه تزاری در جنگ با آلمان، عثمانی و ژاپن دشمنی این دولت‌ها بویژه دولت قدرتمند و نوپای آلمان را بر علیه خود داشت به طوریکه لنین با حمایت و امکانات فراهم شده این دولت توانست به انقلابیون روسیه ملحق شده، و پایه انقلاب بلشویکی اکتبر ۱۹۱۷ را بریزد. از طرف دیگر با توجه به اینکه دولت‌های روسیه تزاری یعنی فرانسه و انگلیس خود مستقیماً با آلمان و متحدینش درگیر بودند امکان هیچ نوع حمایتی از تزار روسیه در شرایط بحرانی نداشتند. اما دولت ایران و رژیم شاه از حداقل یک دهه قبل از سقوط خود علیرغم وجود شرایط دو قطبی با توجه به پایان جنگ سرد و آغاز دوره آرامش (۵) و همزیستی مسالمت‌آمیز از حمایت کامل دو ابرقدرت، و قدرتهای بزرگ و منطقه‌ای، تا آخرین روزهای حکومتش برخوردار بود و متقابلاً انقلابیون ایران از هیچگونه حمایت بین‌المللی برخوردار نبودند. با این ترتیب در حالیکه دولتین فرانسه و روسیه از نظر حمایت بین‌المللی در شرایط نامناسب به سر می‌بردند و دول اروپایی اغلب نسبت به رژیم‌های این دو کشور در شرایط قبل از انقلاب نظر مساعدی نداشته و بعضاً تخاصم بودند و نه تنها هیچگونه حمایتی از نظام‌های سیاسی در آن شرایط نکردند بلکه در مواردی به حمایت از انقلابیون پرداختند دولت ایران از این نظر در شرایط مطلوبی به سر می‌برد. ۳. پیچیدگی و استحکام رژیم‌های قبل از انقلاب: در هر نظام و سیستم سیاسی وجود ابزارهای قدرت از جمله قدرتهای اقتصادی، نظامی و حمایت بین‌المللی بالقوه و فی‌نفسه نمی‌تواند در جهت تحکیم و تثبیت قدرت سیاسی حاکم کارساز و مفید باشد بلکه توانایی، مهارت و مدیریت مطلوب در نظام سیاسی است که می‌تواند در مواقع بحرانی ابزارهای قدرت را از قوه به فعل درآورده و به بهترین وجه و در مناسبترین زمان و مکان مورد استفاده قرار دهد در نبردهای نظامی اغلب این امر به اثبات رسیده است که فرماندهی لایق و کارآمد می‌تواند با کمترین امکانات، تجهیزات و نیرو بر فرماندهی نالایق و ناتوان و در عین حال با امکانات وسیع پیروز شود. در حالیکه نظام‌های سیاسی فرانسه و روسیه علیرغم وجود استبداد حاکم به خاطر بی‌کفایتیهای پادشاهان و نفوذ افراد ناصالحی که در دربار حضور داشتند، هرگز نتوانستند منافع خود را تشخیص داده و در جهت حفظ ثبات و موقعیت رژیم خود مدیریت مناسب و توانایی برقرار نموده و تغییرات لازم را اعمال کنند. رژیم شاه بعد از گذراندن دوره پرتلاطمی از تاریخ ۳۸ ساله حکومت خود تدریجاً به مرحله‌ای از اعتماد به نفس و حاکمیت مطلقه رسیده و با برخورداری از مستشاران ورزیده داخلی و خارجی به ویژه برخورداری از پلیس مخفی خشنی همچون ساواک از توانایی لازم برای حفظ و تداوم قدرت مستبده خود برخوردار بوده است. (۶) در تئوری نظام دولتهای مستبده می‌بایست ضعیف شده باشد تا اینکه حرکت‌های انقلابی مردمی بتواند توفیقی کسب کند یا حتی بروز کند. در حقیقت از نظر تاریخی، شورش‌های مردمی به خودی خود قادر نبوده‌اند دولتهای مستبده را واژگون کنند. در عوض فشار نظامی از خارج اغلب با تضادها و انشعابه‌های سیاسی میان طبقه مسلط و دولت به موازات هم می‌بایست وجود داشته باشد تا استبداد را تضعیف کرده و راه را برای شورشها و نهضت‌های انقلابی باز کنند. به خاطر همین ضعفها بود که در انقلاب فرانسه نظام سیاسی حاکم نه به علت مخالفت نیروهای مردمی بلکه تنها به علت استیصال کامل در حل معضلات اقتصادی و سیاسی - اجتماعی کشور به مجلس طبقات سه گانه روی آورد و خود را تسلیم آنها کرد و آنگاه بود که حرکت‌های مردمی و ترکیب گروه‌های اجتماعی شکل گرفت و به روند انقلاب شتاب فزاینده‌ای داد. و همین طور در انقلاب روسیه نیز اگرچه نیروهای مخالف وجود داشتند، دسته‌بنیها و احزاب سیاسی مختلف که با آرمانها و اهداف خاص و متفاوت خود از اوائل قرن بیستم شکل گرفته بودند، نه تنها

هیچگونه نقشی در سقوط نظام رومانوفها نداشتند بلکه تصور هم نمی‌کردند که بدین سادگی نظام امپراتوری روسیه سقوط کند. البته دولت تزار روسیه علیرغم استیصال و فشار زیادی که تحمل می‌کرد داوطلبانه و رأساً خود را تسلیم ملت نکرد ولی در مقابل اولین حرکت و شورش مردمی که ناشی از انفجار و وجود بحران اقتصادی بود و به صورت تظاهرات و اعتصابات کارخانجات و صنایع در شهر پتروگراد متبلور شد، تسلیم گردیده و همچون کوه یخی ذوب گردید. در حالیکه انقلاب ایران در شرایطی پیروز شد که نظام شاهنشاهی خود را در اوج قدرت و استحکام و تثبیت شده می‌دید و در مقابل مخالفتها و معارضه‌ها تا آخرین حد توان خود مقاومت می‌کرد و گروههای اجتماعی برای به زانو در آوردن چنین نظامی می‌بایست بر اساس برنامه‌ریزی و بسیج تمام نیروها و قربانی کردن بسیاری از انسانها نظام قدرتمند حاکم را سرنگون سازد. قدرت اجتماعی متشکل از گروههای اجتماعی فعالی است که بر پایه ارزشها و باورهای مسلط و مشترک به هم نزدیک شده‌اند و زمانی که قدرت سیاسی توانایی تأمین ارزشها و خواسته‌های آنها را نداشته باشد یا نخواهد این ارزشها و خواسته‌ها را تأمین کند گروههای اجتماعی مأیوس شده به دنبال رهبر یا رهبرانی که می‌توانند خواسته‌ها و نظرات آنها را تعقیب و تأمین نمایند حرکت خواهند کرد در ایجاد و تشکل قدرت اجتماعی سه رکن اساسی قابل تفکیک هستند: مردم، رهبری و ایدئولوژی. الف - مشارکت مردمی در حالی که در فرانسه و روسیه میزان مشارکت مردم در براندازی رژیمهای مستبد حاکم بسیار اندک بوده و حتی در فرانسه همانطور که گفته شد، نقشی نداشته‌اند (۷) و رژیم فرانسه به خاطر ضعفهای خود الزاماً تسلیم شده و در روسیه تعداد محدودی از کارگران کارخانجات پترزبورگ و سربازان پادگان همان شهر سر به شورش برداشته و موجبات سقوط خانواده رومانوفها را فراهم کردند (۸) در انقلاب اسلامی ایران به استثنای اقلیت محدودی و بخش اعظم ارتش که وابسته به نظام بودند همه اقشار مردم از همه طبقات و گروههای اجتماعی و در سراسر کشور اعم از شهرها و روستاها، کارگران، کارمندان، کشاورزان، اصناف و ... همه و همه چرخهای اقتصادی و اداری کشور را از کار انداخته و در مقابل رژیم تا دندان مسلح آن هم با دست خالی ایستادند و آن را ساقط کردند. مطالعات بعدی هم نشان داد که حتی بعد از پیروزی انقلاب که زنجیرهای استبداد و دیکتاتوری گسسته شده و زمینه مناسب برای ایجاد آگاهی سیاسی و مشارکت توده‌های مردم فراهم شده بود به تدریج و به علت بی‌میلی حاکمیت‌های بعد از انقلاب اعم از میانه‌روها و رادیکالها در دو انقلاب فرانسه و روسیه، این مشارکت رو به کاهش نهاده است. تاریخ و آمار مشارکت مردم در انتخابات بعد از انقلاب این نظریه را ثابت می‌کند. در مقابل توده‌های ملت ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در انتخابات‌های مکرر و پی در پی شرکت کرده‌اند و حتی در شرایط بحرانی و بمباران شهرها هیچیک از انتخابات لازم برای تداوم فعالیت‌های سیاسی نظام جمهوری اسلامی متوقف نشده یا به تأخیر نیافتاد. در طول ده سال گذشته مردم کشور ما در بیش از بیست انتخابات (هشت انتخاب ریاست جمهوری، پنج انتخاب مجلس شورای اسلامی، سه انتخاب مجلس خبرگان، یک انتخابات نوع حکومت، و دو انتخابات فرماندوم قانون اساسی و دو انتخابات شوراهای اسلامی) شرکت کرده‌اند. آمار مشارکت روزافزون مردم در این انتخابات چشمگیر و جالب توجه است. و از همه مهمتر حضور همه ساله مردم در اجتماعات و تظاهرات میلیونی که به خاطر سالگرد انقلاب صورت می‌گیرد نشانه حضور، بیداری و حمایت مردم از انقلابشان می‌باشد. ب - رهبری نقش و شخصیت رهبر به ویژه زمانی روشن تر و برجسته تر می‌شود که توسلات ایدئولوژیکی گروههای انقلابی پراکنده و غیر منسجم باشد یا سازماندهی آن ضعیف باشد در این صورت نقش و اهمیت رهبری در پروسه انقلابی و در طول زمان توسعه می‌یابد. از طرف دیگر نقش رهبران انقلاب را در سه بعد مهم می‌توان مشاهده کرد که عبارت است از رهبر بعنوان ایده‌ئولوگ انقلاب، رهبر بعنوان فرمانده و نهایتاً رهبر بعنوان معمار نظام بعد از پیروزی انقلاب. در بررسی و مقایسه اجمالی میان نقش رهبران در سه انقلاب مورد بحث مشاهده خواهیم کرد که در این رکن از انقلاب نیز مانند رکن مردم انقلاب اسلامی دارای قدرت، امتیازات و ویژگیهایی فوق‌العاده و استثنایی بوده است که دو انقلاب فرانسه و روسیه از آن بی‌بهره بوده‌اند. ۱- در انقلابهای فرانسه و روسیه رهبران انقلاب از طبقات متوسط و بالای جامعه بوده‌اند در

حالی که در انقلاب اسلامی ایران رهبران انقلاب وابسته و متعلق به طبقات محروم و فقیر جامعه بوده‌اند. ۲- در انقلاب‌های فرانسه و روسیه به ویژه در انقلاب روسیه رهبران مدافع و نماینده طبقه‌ای بودند که خود متعلق به آن طبقه نبودند در حالی که در انقلاب اسلامی رهبران انقلاب دقیقاً مدافع طبقه‌ای بودند که از آن طبقه برخاسته بودند. ۳- در انقلاب‌های فرانسه و روسیه طبقه روشنفکر و تحصیل کرده رهبری انقلاب را بر عهده داشته و اشراف و روحانیون نقش ضد انقلاب را داشتند در حالی که در انقلاب اسلامی رهبری ضد انقلاب را روشنفکران وابسته به چپ و راست بر عهده داشتند. ۴- در انقلاب فرانسه و روسیه ما به چهره شاخصی که همه ویژگی‌های سه گانه رهبری را در خود جمع داشته و از نظر ارائه ایدئولوژی، فرماندهی انقلاب و سازندگی بعد از انقلاب دارای استعداد، نبوغ و قدرتی همچون رهبری در انقلاب اسلامی باشد برخوردار نمی‌کنیم. در انقلاب فرانسه چهره‌هایی مانند لافایت، روبسپیر، دوک د. اورلئان مطرح هستند که هیچکدام رهبری انقلاب را در تمام دوران شکل‌گیری و پیروزی آن بطور جامع در دست نداشتند. در انقلاب روسیه چهره‌های شاخص و برجسته تاریخ این انقلاب می‌باشد وی در واقع دارای امتیازات و استعدادها و نبوغ مشخصی بود که در جهت به مرحله عمل درآوردن آنچه را که به انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ معروف است نقش اصلی و محوری داشت. در حالی که در سقوط رژیم رومانوفها در فوریه همان سال مطلقاً نقشی نداشت چهره‌هایی مانند زینوویف، کامنف، استالین، تروتسکی و کرنسکی هم از شهرت ویژه‌ای برخوردار هستند ولی آنها هم دخالتی در سقوط رژیم نداشتند. در حقیقت سقوط رژیم تزاری در اثر یک حرکت خودجوش و بدون رهبری صورت گرفت. بطور خلاصه مطالعات ما نشان می‌دهد نه در انقلاب فرانسه و نه در انقلاب روسیه به چهره‌ای با ویژگی‌های ایدئولوگ و فرمانده انقلاب برخوردار نمی‌کنیم آنها را که نام بردیم هیچکدام نه ایدئولوگ انقلاب بودند و نه فرمانده آن بلکه سازندگان و معماران دولتهای بعد از انقلاب بودند. آنها اشخاصی بودند که بر اسب سرکش تحولات بعد از سقوط نظام سوار شده و در سیر تحولات بعدی اثر گذاردند. در حالی که در انقلاب اسلامی رهبر انقلاب حضرت امام خمینی (ره) بویژه با برخورداری از جایگاه مرجعیت دینی و با نبوغ، قدرت و ویژگی‌های خاصی که داشتند که در نوع خود بی‌نظیر بود نقش ایدئولوگ، فرمانده و معماری انقلاب را به نحو احسن و در طول ربع قرن از حیات پریرکت خود بر عهده گرفته و ایفا کردند. ج - ایدئولوژی با توجه به اینکه تنها عامل مشروعیت و انسجام در جامعه و نظام قبلی در هر سه کشور نهادهای پادشاهی بوده که در موقعیت انقلابی بی‌اعتبار شده بودند بنابراین ایدئولوژی‌های انقلاب مطرح می‌شوند تا آنکه تجدید بنا و اعمال قدرت دولتی را بر مبنای جدیدی توجیه و استدلال کنند. ضمناً مکاتب مطرح شده به نخبگان انقلابی کمک می‌کند تا انسجام و تشکل لازم را برای حرکت توده‌ها در جهت مبارزات و فعالیتهای سیاسی تحقق بخشند. با بررسی اجمالی از ایدئولوژی‌های حاکم بر انقلاب‌های مورد نظر درمی‌یابیم در حالی که مکتبهای لیبرالیسم و مارکسیسم در فرانسه و روسیه با برداشتهای مادی خود افق محدودی را برای پیروان خود در همین دنیا و تنها از یک زاویه فراهم می‌کردند، نقش مهمی هم در ایجاد انگیزه لازم در براندازی رژیمهای پادشاهی فرانسه و روسیه نداشته‌اند و حتی در پیاده کردن ارزشها و معیارهای خود بعد از سقوط نظامهای مطرود با مشکل مواجه شده و الزاماً تغییرات زیادی بر نظریات تئوریک خود اعمال کردند. از طرف دیگر هر دو مکتب برای مردم فرانسه و روسیه نامأنوس بود و با بنیانهای عقیدتی عامه مردم که غالباً مذهبی بود در تعارض بود لذا این ایدئولوژیها هرگز نتوانستند خمیرمایه لازم را در ایجاد تشکل، انسجام، و وحدت اقشار و توده‌های جوامع خود فراهم کنند و تنها به عنوان ایدئولوژی طبقه خاص روشنفکر و با تعابیر متفاوت باقی ماندند. در حالی که مکتب اسلام که از ۱۴۰۰ سال قبل به ایران وارد شده بود و با مردم مأنوس بوده و قاطبه مردم به آن اعتقاد داشته و با آن زیست کرده و در تاروپود زندگی آنها نفوذ و رسوخ کرده بود و با توجه به جهان‌بینی الهی افق بسیار وسیعی برای پیروان خود فراهم کرده علاوه بر آنکه سعادت اخروی را نوید می‌داد برای همین دوره کوتاه زندگی در این دنیا نیز دستورالعملها و راهنماییهای لازم برای امور روزمره زندگی فردی و اجتماعی و اداره جامعه در جهت تامین سعادت دنیوی فراهم کرده بود و در مقایسه با دو مکتب دیگر از عظمت ویژه‌ای برخوردار است. بویژه آنکه در مکتب تشیع با برخورداری از جوهره‌های

لازم انقلابی زمینه‌های کاملاً مساعدی برای بهره‌مندی از یک مکتب قدرتمند در پروسه انقلاب اسلامی در ایران فراهم بود. انقلابهای فرانسه و روسیه نه تنها برعلیه دولت بلکه برعلیه روحانیت و کلیسا بود. کلیسا در فرانسه فرانسوی شده، از حیثه اقتدار پاپ در واتیکان خارج گردید و در روسیه مطرود و مقهور شد در حالی که در انقلاب اسلامی تمام روحانیت شیعه برعلیه دولت قیام کرد و انقلاب را رهبری نمود. موفقیت ایدئولوژی انقلابی اسلام همچون امری ارزشمند و علامت ممیزه انقلاب اسلامی در ایران بود. این ایدئولوژی پاسخی قدرتمند به خواسته‌های سیاسی شده معاصر و در عین حال مأیوس شده از مکاتب مادی بود. این ایدئولوژی در عین بهره‌برداری از همه امتیازات تکنولوژیکی و تجربه نهضت‌های ایدئولوژیکی و سیاسی غرب به کار گرفته شد. به عبارت دیگر این ایدئولوژی امتیاز قابل توجهی بر کمونیسم که با مذهب در تعارض است، داشت. به جای اینکه یک جایگزینی جدیدی برای مذهب خلق کند همان طور که کمونیستها کردند، انقلاب اسلامی مذهب پر تلاش و تهاجمی را که وجود داشت به کار گرفته و با ابزار ایدئولوژیکی مورد نیاز برای جنگ در صحنه سیاست مردمی مجهز گردید. با این عمل کمک بزرگی و ممتازی به تاریخ جهان کردند. بنا به گفته زاگورین، نویسنده آمریکایی، اگر امروز کسی پرسد که در تئوری انقلاب مارکس چه چیزی معتبر و چه چیز بی‌اعتبار می‌باشد، جواب باید این باشد که آن تئوری دیگر به گذشته و تاریخ تعلق دارد. عدم تناسب نظریه مارکس آنگاه آشکار شد که برخلاف پیش‌بینی مارکس انقلابها در پیشرفته‌ترین کشورهای غربی تحقق نیافت و در عوض سوسیالیسم در عقب افتاده‌ترین جوامع کشاورزی روسیه و چین به مرحله اجرا درآمد. با رشد تحقیق روی بسیاری از انقلابها این امر به اثبات رسید که مدل مارکس به خاطر ساده‌انگاری بیش از حد آن غیر قابل بهره‌برداری است و در حقیقت مانعی برای درک بیشتر انقلابها است. (۹) بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد که رمز پیروزی انقلاب اسلامی را تنها می‌توان در عظمت و مدیریت و میزان اعمال گسترده سه رکن انقلاب یعنی مردم، رهبری و مکتب جستجو کرد که توانست برخلاف پیش‌بینیها و محاسبات تحلیل‌گران و حیرت جهانیان نظام قدرتمند و کهن شاهنشاهی را به زانو درآورده و آن را سرنگون سازد. پیروزی انقلابهای فرانسه و روسیه نه ناشی از انسجام، استحکام، و قدرت نیروهای انقلابی بوده است بلکه به خاطر ضعف بنیادین رژیمهای حاکم بود که ساختار حکومتی را شدیداً پوسانده و بحرانهای نظامی اقتصادی و فشارهای بین‌المللی این ضعیف را تشدید کرده بودند به طوری که سقوط نظام سیاسی را امری اجتناب‌ناپذیر ساخت. در واقع گروههای اجتماعی رقیب در جو ناشی از خلأ قدرت و حاکمیت سیاسی به عنوان و وارثان نظام از هم پاشیده و دور از صحنه شده و به عنوان نیروهای انقلابی به تلاش و رقابت برخاسته و قدرت را به دست گرفتند. بر اساس همین مقایسه‌ها است که ملاحظه می‌گردد که انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه از عظمت به مراتب بیشتری برخوردار است. پیروزی انقلاب اسلامی بیشتر در کانونهای سیاسی و دانشگاهی موجب حیرت شد که بر اساس مطالعات خود از انقلابهای گذشته هرگز نمی‌توانستند تصور کنند که چنین حادثه‌ای در ایران اتفاق افتد. مطالعات سازمانهای اطلاعاتی آمریکا CIA و DIA چهار ماه قبل از سقوط رژیم شاه به این جمع‌بندی رسیده بود که ایران نه در شرایط انقلابی و نه پیش از انقلاب است و برای ده سال آینده رژیم شاه پابرجا است. تداوم کاپیل در این زمینه می‌گوید: «سقوط رژیم شاه، آغاز نهضت انقلابی ایران مابین ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹، به عنوان یک شگفتی ناگهانی برای ناظرین خارجی اعم از دوستان شاه تا روزنامه‌نگاران و دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی از جمله آنهایی که همچون من به اصطلاح از کارشناسان انقلابهای هستیم، بود. همه ما حوادث انقلاب را با حیرت و ناباوری نظاره می‌کردیم. بالاتر از همه انقلاب ایران پدیده‌ای کاملاً خلاف قاعده و طبیعت بود. این انقلاب محققاً یک انقلاب اجتماعی است. معذالک پروسه انقلاب مخصوصاً حوادثی که منجر به سقوط شاه بود، علت‌هایی را که در مطالعه تطبیقی خود از انقلابهای فرانسه، روسیه و چین مطرح کرده بود، زیر سؤال برد. انقلاب ایران آشکارا آن قدر مردمی بود و آن قدر روابط اساسی و پایه فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی - اجتماعی را در ایران تغییر داد که حقیقتاً از نمونه انقلابهای اجتماعی - تاریخی بزرگ می‌باشد.» (۱۰) اینک این سؤال مطرح می‌گردد که اگر انقلابهای فرانسه و روسیه را انقلابهای کبیر بنامیم، انقلاب

اسلامی را چه بنامیم و اگر انقلاب اسلامی، انقلابی واقعی و تمام عیار است، آنچه را که در فرانسه و روسیه رخ داده است چه باید نامید؟ به همین جهت است که گفته اسکاچیل صدق می‌کند که انقلابهای فرانسه و روسیه آمدند و ساخته نشدند ولی انقلاب اسلامی ایران نیامد بلکه با توجه به شرایط موجود ساخته شد آن هم نه به سادگی بلکه با تجهیز همه امکانات مردمی سراسر کشور و از همه اقشار و طبقات اجتماعی و با رهبری قوی و پرداخت بهایی گزاف که همانا قربانی کردن چند صد هزار انسانهای عاشق انقلاب بود، و به همین دلیل بوده که ظهور پیروزی انقلاب اسلامی حیرت و شگفتی همگان بر برانگیخت. و به یقین می‌توان ادعا کرد که انقلاب اسلامی انقلابی بی‌نظیر در تاریخ بشریت می‌باشد. پی‌نوشتها: ۱. از جمله انقلابهای موفق می‌توان از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، ۱۹۱۷ روسیه، ۱۹۴۹ چین، ۱۹۵۹ کوبا و ۱۹۷۹ و ایران نام برد. ۲. دوک داورلثان (نایب‌السلطنه) در ۱۷۱۵ در این زمینه می‌گوید "دیناری وجه نقد در خزاین سلطنتی و صندوقهای عایدات نداریم که لازمترین مصارف را بتوان پرداخت چون به امور مالی رسیدگی می‌کنم، می‌بینم خالصجات دولتی فروخته شده، عواید دولتی تقریباً معدوم گردیده و عایدات عادی نیز بعنوان مساعده به مصرف رسیده و انواع و اقسام اسناد تعهدآور مالی دولتی در دست مردم است که به مبالغ هنگفت بالغ شده و حتی محاسبه و تعیین میزان آن نیز از امکان خارج است ("آلبرماله و ژوال ایزاک"، تاریخ قرن هیجدهم و انقلاب فرانسه / "جلداول / انتشارات ابن سینا/ ص ۹) ۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به کتاب انقلاب ناتمام روسیه نوشته ایزاک دویچر همچین کتاب تاریخ روسیه شوروی / انتشارات بیگوند / جلد اول مراجعه کنید. ۴. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به کتاب مقایسه سه انقلاب فرانسه، روسیه و ایران نوشته نگارنده مراجعه کنید. ۵. کاترین چورلی در سال ۱۹۴۳ با یقین ادعا می‌کند "زمانی که ارتشی همه قدرتهای خود را در مقابل خیزش یا شورش به کار گیرد، هیچ انقلابی به پیروزی نخواهد رسد." به نقل از Theda Skicpol, "Rentior State and Shia Ialam in the Iranian Revelution" Theory Society. USA, ۲۸۴, ۲۸۹۳ Voi, ۱۱ NO۱ Detence. ۶. تدا اسکاچیل نویسنده آمریکائی بعد از مطالعات تطبیقی خود از انقلابهای فرانسه و روسیه و چینی این طور نتیجه‌گیری می‌کند: فرانسه، روسیه و چین قبل از انقلاب امپراتوری‌هایی تأسیس کرده که ظرفیت لازم برای حفظ برتری خود و طبقه حاکم را در قبال شورشهای احتمالی از پایین داشت. بنابر این قبل از آنکه انقلاب اجتماعی بتواند صورت گیرد می‌بایست قدرت نظامی و اجرایی این دولتها از هم پاشیده شده باشد. زمانی که انقلاب در فرانسه ۱۷۸۹، روسیه ۱۹۱۷، و در چین ۱۹۴۸ اتفاق افتاده به این خاطر نبود که اقدامات عالمانه و از روی قصدی در جهت چنین هدفی از طرف انقلابیون یا گروههای قدرتمند سیاسی در دوران رژیم سابق صورت گرفته باشد بلکه بحرانهای سیاسی انقلابی در اثر از هم پاشیدگی نظامی و اداری بروز می‌کند و آن هم زمانی ظاهر می‌شود که دولتهای امپراطوری تحت فشارهای متعدد از قبیل رقابتهای فشرده نظامی، با اعمال نفوذهای از خارج، نارساییهای نهادهای سیاسی گرفتار می‌شوند و از آنجا که ساختارهای موجود برای آنها تحمل فشارهای نظامی و بین‌المللی را در قبال این بحرانهای انقلابی غیرممکن می‌ساخت، در برابر بحران شکننده بودند. او ادامه می‌دهد که: «روند و حاصل انقلابهای اجتماعی در کشورهای وابسته تحت شرایطی شکل می‌گیرد که نه تنها به خاطر تقاضا برای دفاع نظامی و ادعای در قبال تهاجمات بالقوه و بالفعل خارجی می‌باشد، بلکه همچنین تحت تأثیر کمکهای مستقیم نظامی و اقتصادی از خارج خواهد بود. اغلب چنین کمکی به قهرمانان انقلابی پیروز در حال ظهور توسط قدرتهای عمده خارجی که علاقمند به نفوذ در شکل‌گیری و سیاستهای رژیمهای جدید هستند صورت می‌گیرد» Ibid, P. ۷. ۲۸. روبسپیر در این زمینه بیان جالبی دارد که نقل آن مفید است. "تقریباً در همه کشورهای اروپایی سه مرکز قدرت وجود دارد. پادشاهی، اشراف و مردم که البته مردم فاقد قدرت هستند تحت چنین شرایطی یک انقلاب تنها در نتیجه یک پروسه تدریجی می‌تواند به وجود آید. آن پروسه با نجباً، روحانیون و ثروتمندانی شروع می‌شود که توسط مردم محروم مورد حمایت قرار می‌گیرند آنهم زمانی که منافع آنها در مقاومت با قدرت مسلط که همان نظام پادشاهی است بهم تلاقی می‌کند بنابراین و بدین علت بود که در فرانسه قضات، نجباً، روحانیون و ثروتمندان انگیزه و حرکت اصلی را به انقلاب

دادند و مردم بعداً در صحنه ظاهر شدند کسانی که اولین حرکت را شروع کردند دیرزمانی است که توبه کرده‌اند یا حداقل آرزو داشتند که می‌توانستند انقلاب را متوقف کنند زمانی که دیدند مردم ممکن است حاکمیت خود را بدست آوروند ولی در واقع آنها بودند که انقلاب را آغاز کردند بدون مقاومت و محاسبات غلطشان هنوز ملت هم می‌بایست تحت سلطه استبداد باشد. ,villing ۱۳۷۱, New York, ۵۶۹۱, P. zAlfred cobban "A History of Modern Frence". Goerge Bra می‌کند که "اغراق نیست اگر بگوییم که انقلاب فوریه توسط پتروگراد تحقق یافت و بقیه مملکت از آن تابعیت و پیروی کردند. مبارزه در جای دیگر به جز پتروگراد نبود... انقلاب با حرکت و ابتکار و قدرت یک شهر صورت گرفت که حداکثر یک هفتاد و پنجم جمعیت کشور را تشکیل می‌داد. تمام کشور در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار گرفت " P. ۱.T.H.Green, ,۴۷۹۴۹, Zagorin, ۸۸, "Comparative Revelutionary Movements, Prentice- Hall, New Jersey bUSA, ۳۷۹۳۴, Theories of Revelution of Contemporary Historigraphy, Political Science Quarterly, . P. ۱March * منبع : www.farsnews.com، سه شنبه ۱ بهمن ۱۳۸۷

تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های سیاسی معاصر

تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های سیاسی معاصر مرتضی شیرودی انقلاب اسلامی تلاشی برای زنده کردن خدا در محور حیات انسان و نیز، روشی برای زندگی فراتر از همه اختلافات ملی، قومی و مذهبی بود. انقلاب اسلامی از انقلاباتی است که حرکت و آثارش در چارچوب مرزهای یک کشور خلاصه نمی‌شود، بلکه دیدگاه فراملی دارد. *چکیده بسیاری از صاحب نظران و پژوهشگران، معتقدند که انقلاب اسلامی ایران یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در پیشبرد روند بیداری و آگاهی مسلمانان و افزایش فعالیت‌های موثر اسلامی در جوامع مسلمانان بوده است. از این رو، در مقاله حاضر به برخی از این آثار می‌پردازیم. در آغاز مقاله به وجوه مشترکی که زمینه تأثیرگذاری متقابل انقلاب اسلامی و جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر را فراهم می‌آورد، اشاره شده است. پس از آن، بازتاب انقلاب اسلامی در بعد سیاسی و فرهنگی بر جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر مورد بررسی قرار می‌گیرد، در پایان یک نمونه، از هزاران نمونه‌ای که در این باره وجود دارد، یعنی حزب الله لبنان مورد استناد قرار می‌گیرد. اقبال لاهوری در کتاب «فلسفه خودی» پیش‌بینی می‌کند که تهران در آینده قرارگاه مسلمانان خواهد شد. پس از انقلاب اسلامی نیز... ایران به صورت ام‌القرای دارالسلام در آمد. حتی ایران می‌تواند به علت موقعیت منحصر به فرد... و منابع عظیم و بی‌پایان انرژی، ابزار فرهنگی و اعتقادی نیرومند به مرکز سامان دهی تمدن نوین اسلامی درآید. زیرا، انقلاب اسلامی ایران، «در پیدایش، در کیفیت مبارزه و در انگیزه.. از سایر انقلابات جداست.» و می‌تواند در پیامدها و دستاوردها نیز، متمایز و پیشروتر از سایر انقلابات باشد. این ویژگی‌ها، ریشه در دین و باورهای برخاسته از مذهب دارد. این انقلاب برآمده از مذهب هم، به احیای دین و تجدید حیات اسلام در ایران و جهان مدد رساند که یکی از ابعاد آن، تولد و تداوم جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر در دو دهه اخیر است. به این دلیل، چند سوال در این باره وجود دارد، از جمله؛ ۱- چرا انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر تأثیر گذاشت؟ ۲- انقلاب اسلامی ایران، چه تأثیراتی بر حرکت‌های سیاسی اسلامی معاصر گذاشت؟ ۳- میزان تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر نهضت‌های سیاسی اسلامی چقدر است؟ این مقاله درصدد است، به این سوالات سه‌گانه پاسخ گوید. بسترهای تأثیرپذیری جنبش‌های اسلامی از انقلاب اسلامی ایران در پاسخ به این سوال که چرا انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر تأثیر گذاشت؟ می‌توان به موارد مشترک فراوان موجود بین انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر اشاره کرد. این وجوه مشترک، تأثیر متقابل انقلاب اسلامی معاصر را فراهم آورد. از این زمینه‌ها که از آن‌ها به عنوان عوامل همگرایی یا عناصر همسویی و هم‌رنگی نیز می‌توان یاد کرد، عبارتند از: ۱- ایده واحد: انقلاب اسلامی ایران، گرچه یک

انقلاب شیعی است، ولی همانند هر مسلمان و هر جنبش اسلامی دیگر، به وحدانیت (لاله‌الاله) اعتقاد دارد، به رسالت پیامبر اکرم (ص) (اشهدان محمدرسول الله) معتقد است، کعبه را قبله آمل و آرزوهای معنوی خود می‌داند، قرآن را کلام خداوند سبحان و آن را منجی بشریت گمراه تلقی می‌کند، و به دنیای پس از مرگ و قبل از آن، به صلح، برادری و برابری ایمان دارد. همان گونه که امام خمینی (ره) فرمود: «در کلمه توحید که مشترک بین همه است، در مصالح اسلامی که مشترک بین همه است، با هم توحید کلمه کنید.» البته ویژگی کاریزمایی امام خمینی (ره) و مواضع ضداستعماری وی که بیشتر مسلمانان جهان بر آن اتفاق نظر دارند، بر تاثیر متقابل انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی افزود. ۲- رقیب یکسان: انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی دارای دشمن مشترکند. این دشمن مشترک که همان استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا (شیطان بزرگ) و اسرائیل (غده سرطانی) است، همانند کفار قریش، مغولان وحشی، صلیبیون مسیحی، استعمارگران اروپایی و صرب‌های نژادپرست و... کیان اسلام را تهدید می‌کند، در حالی که انقلاب اسلامی با طرح شعار «نه شرقی و نه غربی» علم مبارزه علیه دشمن مشترک جهان اسلام را به دوش گرفته است. امام خمینی (ره) در این باره فرمود: «دشمن مشترک ما که امروز اسرائیل و آمریکا و امثال این هاست که می‌خواهند حیثیت ما را از بین ببرند، و ما را تحت ستم دوباره قرار بدهند، این دشمن مشترک را دفع کنید.» ۳- آرمان مشترک: انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های اسلامی معاصر، خواهان برچیده شدن ظلم و فساد و اجرای قوانین اسلام و استقرار حکومت اسلامی در جامعه مسلمانان و به اهتزاز درآوردن پرچم لاله‌الاله در سراسر جهان از طریق نفی قدرت‌ها و تکیه بر قدرت لایزال الهی و توده‌های مردم اند. به سخن امام خمینی (ره)، در این مورد توجه کنید: «همه در میدان باشند، با هم باشند، ما می‌خواهیم حفظ اسلام را بکنیم، با کناره‌گیری نمی‌شود حفظ کرد، خیال نکنید که با کناره‌گیری تکلیف از شما سلب می‌شود.» البته برخی از جنبش‌های سیاسی اسلامی، تنها خواستار عمل به احکام اسلام در کشورهای خود و برخی نیز در پی تشکیل یک حکومت مستقل، بدون تاکید بر شکل اسلامی حکومت هستند. از این رو، می‌توان گفت، جنبش‌های اسلامی معاصر حیات خود را مدیون انقلاب اسلامی اند. زیرا، انقلاب اسلامی به اسلام و مسلمانان حیاتی تازه بخشید، آن‌ها را از عزلت و حقارت نجات داد، بر ناتوانی مارکسیسم، لیبرالیسم و ناسیونالیسم در اداره و هدایت مسلمانان مهر تایید زد، و اسلام را به عنوان تنها راه حل برای زندگی سیاسی مسلمین مطرح ساخت. شیخ عبدالعزیز عوده، روحانی برجسته فلسطین گفته است: «انقلاب خمینی (ره)، مهم‌ترین و جدی‌ترین تلاش در بیدارسازی اسلامی ... ملت‌های مسلمان بود.» بنابراین، موجودیت و هستی سیاسی جنبش‌های سیاسی اسلامی به انقلاب اسلامی وابسته است. این امر زمینه‌های لازم برای تاثیرپذیری جنبش‌های اسلامی از انقلاب اسلامی را فراهم آورده است. ۴- وحدت‌گرایی: تکیه و تاکید انقلاب اسلامی و رهبری آن بر لزوم وحدت همه قشرها و همه مذهب‌های اسلامی در نیل به پیروزی در صحنه داخلی و خارجی، زمینه دیگر گرایش جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر به سوی انقلاب اسلامی است. چون، انقلاب اسلامی به تاسی از اسلام ناب محمدی (ص) هیچ تفاوتی بین مسلمانان سیاه و سفید، اروپایی و غیر اروپایی قائل نیست، بر جنبه‌های اختلاف برانگیز در بین مسلمین پای نمی‌فشارد، بلکه با ایجاد دارالتقرب فرق اسلامی، برپایی روز قدس، صدور فتوای امام خمینی (ره) علیه سلمان رشدی و برگزاری هفته وحدت و ... در جهت اتحاد مسلمانان گام برداشته است. به همین دلیل، طیف گسترده‌ای از گروه‌های غیر شیعی و حتی جنبش‌های آزادی‌بخش غیر اسلامی، انقلاب اسلامی ایران را الگو و اسوه خود قرار داده‌اند. بنابراین، جای شگفتی نیست که مسلمان‌های سنی فلسطینی به نام و یاد امام خمینی (ره) به عملیات شهادت طلبانه دست می‌زنند. مجیب‌الرحمان شامی، روزنامه‌نگار پاکستانی در این باره می‌گوید: «تاثیر بزرگ دیگر امام این است که گرچه ایشان یک رهبر شیعه بودند... با این وجود مبلغ جدایی نبودند، فریاد او برای اسلام بود.» ۵- مردم‌مداری: مردم‌گرایی انقلاب اسلامی، عاملی در گسترش انقلاب و پذیرش آن از سوی ملت‌های مسلمان بوده است. انقلاب ۵۷ و رهبری آن، بر این باور بودند که باید به ملت‌ها بها داد نه به دولت‌ها، به عنوان مثال، حج و اهمیت ارزشی که ایران اسلامی به آن می‌داد، یکی از مقولاتی است که نشان‌دهنده

مردم‌گرایی انقلاب ایران است. زیرا، امام خمینی (ره)، حج را از یک مراسم عبادی خارج کرد، آن هم از طریق زنده کردن برائت از مشرکین که آن نشانی از برائت از مشرکین توسط پیامبر (ص) در صدر اسلام است. اگر چه تاوان مردمی کردن حج، کشتار حدود ۴۰۰ زائر ایرانی در حج ۱۳۶۶ بود، ولی سه سال بعد که بار دیگر، پای ایرانیان به مکه باز گردید، فریاد برائت از مشرکین حجاج همچنان باقی ماند، البته در مقیاسی محدودتر. همه آنچه را که بین ایران انقلابی و جهان اسلام وجود دارد، وجوه مشترک نیست. بلکه اختلاف‌ها و دشواری‌هایی نیز در این باره به چشم می‌خورد. از جمله: الف. تشیع امامیه: نسبت شیعیان به کل مسلمانان جهان، ده درصد است. آن‌ها به جز ایران عراق و سوریه، حاکم بر قدرت سیاسی نیستند، با این که در کشورهایی چون بحرین و لبنان، اکثریت با شیعیان است، نوعی معارضة تاریخی بین شیعه و سنی وجود داشته و دارد. البته تضاد تسنن وهابی و نزدیکی تسنن سوری با انقلاب اسلامی بیشتر است، و حتی تسنن متأثر از تصوف نیز، تضاد کمتری با شیعه دارد. سپاه صحابه در پاکستان، طالبان در افغانستان از مصادیق بارز مخالفین تشیع در جهان اسلام اند. به هر روی علی‌رغم وحدت خواهی و وحدت طلبی انقلاب ایران، تضاد اهل سنت با شیعه، به کلی از بین نرفته است. ب. عرب و فارس: تعارض بین عرب و عجم، از آغاز ورود اسلام به ایران پدید آمد. جریان شعوبیه نمونه‌ای از این تعارض قومی است. عباسیان و امویان و نیز عثمانیان و صفویان، به نوعی دیگر این معارضة را دامن زدند، جنگ عراق علیه ایران به عنوان جنگ قادسیه یا مهم‌ترین جنگ بین مسلمانان و ساسانیان و در واقع بین ایرانیان و عرب‌ها توجیه می‌شد. به هر روی، آنان ایرانیان را مجوس می‌دانستند، و بر این اساس، اعراب را برابر با اسلام و ایرانیان را مخالف با آن می‌دیدند. ج. صدور انقلاب اسلامی: برخی از شعارها و پیام‌های انقلاب اسلامی، مثل این سخن امام (ره) «نهضت ما دارد توسعه پیدا می‌کند و می‌رود توی ملت‌ها...» از سوی برخی به منزله قصد ایران برای مداخله در سایر کشورها و براندازی نظام‌های سیاسی آن‌ها تلقی شد. در حالی که، یک سال بعد از سخن فوق، امام فرمود: «صدور با سرنیزه، صدور نیست. صدور آن وقتی است که اسلام، حقایق اسلام، اخلاق اسلامی، اخلاق انسانی، این‌ها رشد پیدا کند» معظم له در جای دیگر فرمود: «معنای صدور انقلاب ما، این است که همه ملت‌ها بیدار شوند، و همه دولت‌ها بیدار شوند، خودشان را از این گرفتاری‌هایی که دارند ... نجات بدهند.» در مجموع علی‌رغم همه دشواری‌هایی که برای برقراری روابط ایران انقلابی و جهان اسلام و تاثیرپذیری متقابل آن دو وجود دارد، ولی وجوه مشترک آن دو بسیار بیشتر است. تاثیرپذیری جنبش‌های اسلامی از انقلاب اسلامی در پاسخ به این سوال که انقلاب اسلامی ایران، چه تاثیری بر حرکت‌های سیاسی اسلامی معاصر گذاشت؟ به آثار متعدد و متنوع می‌توان اشاره کرد. پرداختن به همه این آثار، از حوصله این مقاله خارج است. بنابراین، تنها به بخشی از این بازتاب، در دو قسمت سیاسی و فرهنگی اشاره می‌کنیم: الف. انعکاس سیاسی: در این قسمت به پاره‌ای از بازتاب‌های سیاسی سه مقوله «انتخاب اسلام به عنوان ایدئولوژی مبارزه» «تلاش برای دست‌یابی به حکومت اسلامی» و «نقش انقلاب اسلامی بر حیات سیاسی جنبش‌های اسلامی» می‌پردازیم. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران، تجدید حیات اسلام در جهان است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - مقام معظم رهبری - در این باره فرمود: «علی‌رغم گذشت بیش از یکصد و پنجاه سال از برنامه ریزی مدرن و همه‌جانبه علیه اسلام، امروز در سراسر دنیا یک حرکت عظیم اسلامی به وجود آمده است که به موجب آن اسلام در آفریقا، آسیا و حتی در قلب اروپا، حیات جدیدی را بازیافته و مسلمانان به شخصیت و هویت واقعی خود پی برده‌اند.» به بیان دیگر، عمردوره‌ای که اعتماد به نفس در میان مسلمانان، به ویژه در قشر تحصیل‌کرده آن از بین رفته و شمار فراوانی از آنان، خواهان هضم شدن در هویت جهانی بوده و گذشته خود را به فراموشی سپرده و اگر توجهی به گذشته می‌کردند از باب تفنن و سرگرمی بود، به پایان رسید، و انقلاب اسلامی آن اعتماد به نفسی را که روزگاری پشتوانه تمدن بزرگ اسلامی بود، احیا و بارور کرد. این تجدید حیات اسلام، آثار مختلفی را برای جنبش‌های اسلامی به ارمغان آورد. یکی از این آثار، انتخاب اسلام به عنوان بهترین و کامل‌ترین شیوه مبارزه است. سخنگوی جهاد اسلامی فلسطین در ملاقات با امام خمینی (ره) در این باره گفت: «انتفاضه بارقه‌ای از نور و بازتابی از پیروزی‌های

بزرگ انقلاب شماس، انقلابی که بزرگ‌ترین تحول را در عصر ما بوجود آورد.» در حالی که قبل از آن، اسلام در صحنه مبارزه علیه اسرائیل نقش چندانی نداشت. چنین رویکردی به معنای کنار گذاشتن اندیشه‌های غیر مذهبی به ویژه ناسیونالیسم، لیبرالیسم و کمونیسم و دور ریختن اندیشه جبری بودن سرنوشت انسان بود که همگی در نجات ملل اسلامی از چنگال استبداد داخلی و خارجی ناتوان بودند. به عقیده شیخ عبدالله شامی، یکی از رهبران مبارز فلسطینی «پس از انقلاب اسلامی ایران، مردم فلسطین دریافتند که برای آزادی، به قرآن و تفنگ نیاز دارند.» این در حالی است که برای چند دهه حرکت‌های انقلابی، اغلب در اختیار گروه‌های مارکسیستی بود. به هر روی، انقلاب اسلامی، تأکیدی بر بعد سیاسی اسلام بود، و از آن پس، در برخی از کشورها، سازمان‌های مخفی شکل گرفت و مبارزه مسلحانه بر پایه اسلام، سامان دهی شد. روی آوردن به مبارزه براساس اسلام، تنها نتیجه تجدید حیات اسلام که آن را برخی اصول‌گرایی یا بنیادگرایی اسلامی می‌نامند، نیست. بلکه در گرایش جدید «اسلام تنها راه حل» برداشت نوین و تازه‌ای از اسلام صورت گرفت که در آن مسلمانان به ایستادگی، مقاومت و پافشاری برای نیل به حقوق خویش تشویق شده‌اند. روزگاری این کار، از سوی حسن‌البناء و سیدقطب در جنبش اخوان المسلمین انجام می‌شد، ولی انقلاب اسلامی، اسلام انقلابی را به صورت جدی‌تر درآورد و مطرح ساخت. البته این ستیزه جویی انقلابی، تنها به معنای روی آوردن به اسلحه نخواهد بود، چون در آن شیوه‌های مسالمت‌آمیز، مشابه آنچه حزب اسلام‌گرای رفاه در ترکیه برگزید، نیز دیده می‌شود. نظام اسلامی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفت، به صورت بهترین الگو و مهم‌ترین خواسته سیاسی مبارزان مسلمان درآمد. یکی از رهبران مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در این باره گفت: «ما در آن موقع می‌گفتیم، اسلام در ایران پیروز شده است، و به زودی به دنبال آن در عراق نیز پیروز خواهد شد. بنابراین، باید از آن درس بگیریم و آن را سرمشق خود قرار دهیم. به بیان دیگر، انقلاب اسلامی، حدود ۱.۵ میلیارد مسلمان را برانگیخته و آنان را برای تشکیل حکومت الله در کره زمین به حرکت درآورد. این رویکرد، در اساسنامه، گفتار و عمل سیاسی جنبش‌های اسلامی معاصر به شکل‌های مختلفی مشاهده می‌شود. علاقه جنبش‌گران مسلمان به ایجاد حکومت اسلامی به سه صورت زیر ابراز شده است: الف: برخی از گروه‌های اسلامی در جهان تسنن به صورت آشکار هراسی از مخالفت با دولت‌های نامشروع ندارند، و به احادیثی که اطاعت از حاکم اسلامی را در هر شرایط لازم دانسته، چندان توجهی نمی‌کنند، بلکه خواهان استقرار حکومت اسلامی و یا نظام مصطفی (ص) در کشورشان شده‌اند، و آن را برخی از گروه‌ها در اساسنامه (مانند مجلس اعلای انقلاب عراق) و یا در اعلامیه‌های خود (مانند حزب الدعوه) و... مطرح کرده‌اند. البته برخی از جنبش‌های اسلامی (مانند کشمیر و افغانستان) دستیابی به استقلال سیاسی را اولین هدف سیاسی خود، قبل از تاسیس حکومت اسلامی قرار داده‌اند. ب: بعضی از گروه‌های اسلامی دیگر با طرح لزوم اجرای شریعت اسلامی (مانند نهضت جمعیت ارشاد اسلامی مصر) و یا با ترجمه کتاب حکومت اسلامی امام خمینی (ره) (مانند الیاسر الاسلامی مصر) و یا با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها راه حل (مانند جبهه نجات اسلامی الجزایر) و... علاقه مندی خود را برای برپا کردن یک حکومت اسلامی ابراز کرده‌اند. آیت الله محمدباقر صدر هم قبل از شروع جنگ تحمیلی در تلاش بود، رژیم عراق را سرنگون و یک حکومت اسلامی به شیوه حکومت ایران یعنی جمهوری اسلامی برپایه ولایت فقیه به وجود آورد. در قیام ۱۳۷۰ ش. ۱۹۹۱م. شیعیان عراق، میل به تاسیس حکومت اسلامی در رادیو صدای انقلاب عراق به گوش می‌رسید. ج: برخی از حرکت‌های دیگر اسلامی، خویش را از دایره تنگ ناسیونالیسم خارج کرده و خواهان برپایی یک نظام اسلامی برپایه امت واحد مسلمانان از خلیج فارس تا اقیانوس اطلس شده‌اند (مانند رابط الدعوه الاسلامیه در الجزایر) و یا این که براساس اصل ولایت فقیه و قبول آن، از رهبری انقلاب اسلامی ایران پیروی می‌کنند. این دسته از گروه‌ها، دو گونه‌اند. دسته‌ای که از لحاظ عقیدتی و مذهبی خود را مقلد رهبری انقلاب اسلامی ایران می‌دانند (مانند جنبش امل در لبنان)، و دسته‌ای که هم از لحاظ سیاسی و هم مذهبی از رهبری انقلاب اسلامی ایران تبعیت می‌کنند (مانند جنبش حزب الله لبنان). گروه‌ها و سازمان‌های اسلامی مذکور، برای نیل به یک نظام

مبتنی بر اسلام، شیوه و روش‌های مختلفی را در پیش گرفته‌اند. برخی تنها از طریق اقدام قهرآمیز و مسلحانه (مانند حزب الله حجاز) و کودتا (مانند جنبش آزادی بخش بحرین) درصدد نابود کردن رژیم حاکم هستند. در نقطه مقابل، گروه‌هایی قرار دارند که شرایط فعلی را برای دست زدن به اقدامات مسلحانه مساعد نمی‌دانند، و با توسل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز از قبیل شرکت در انتخابات پارلمانی در پی تغییر نظام موجود هستند (مانند حزب اسلام‌گرای رفاه). اما گروه‌های دیگر هم وجود دارند که به هر دو روش پایبندند، جنبش حزب الله نمونه‌ای از این گروه است که در مصاف با اسرائیل و حکومت مارونی لبنان و به منظور استقرار حکومت اسلامی به دو روش متمایز و در عین حال مکمل هم یعنی جنگ با اسرائیل و شرکت در انتخابات مجلس روی آورده است. انقلاب اسلامی ایران در تولد و تحرک سیاسی بسیاری از جنبش‌های اسلامی سیاسی نیز نقش داشته است. چنین تاثیری با مروری بر پرونده سیاسی جنبش‌های اسلامی دهه‌های اخیر به روشنی دیده می‌شود. برخی از گروه‌های اسلامی سیاسی، تولد و موجودیت خود را مدیون انقلاب اسلامی‌اند. این گروه‌ها دو دسته‌اند، دسته‌ای که از یک جنبش اسلامی غیر فعال پیشین منشعب شده‌اند (مانند امل اسلامی از جنبش امل و جنبش جهاد اسلامی از اخوان المسلمین فلسطین، در واقع بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نخستین مرکز جهاد اسلامی فلسطین در نوار غزه فعال شد). و دسته‌ای که وابسته به جنبشی و گروهی نبوده‌اند، بلکه موجود و پدیده‌ای جدیدند (مانند نهضت اجرای فقه جعفری پاکستان) اگرچه دسته‌های اخیر بیش از دسته نخست، مدافع و متأثر از انقلاب اسلامی است، اما همه این گروه‌ها در دفاع از انقلاب اسلامی ایران، پیروی از رهبری آن و نیز الگو قرار دادن آن اشتراک نظر دارند. بعضی دیگر از گروه‌ها و جنبش‌های سیاسی اسلامی به تاثیر از تجدید حیات اسلام که از ثمرات انقلاب اسلامی ایران در قرن اخیر است، از حالت رکود، رخوت و انفعال خارج شده‌اند، و با نیرو و سازماندهی جدیدی به مبارزه نظامی و سیاسی علیه حکومت و دولت‌های حاکم پرداخته‌اند. مثلاً حرکت اسلامی در دانشگاه‌های النجاع، بیرزیت، غزه، بیت المقدس و الخلیل، به نحو چشمگیری پس از انقلاب اسلامی گسترش و توسعه یافت و یا فعالیت گروه جماعه المسلمین که حضوری محدود در نوار غزه داشت، در پی انقلاب اسلامی ایران و نیز به دنبال احکام صادره از سوی دادگاه نظامی رامله علیه اعضای آن، افزایش پیدا کرد. بخشی از این گروه‌ها، تنها به افزایش حجم فعالیت‌های خود اقدام کرده‌اند و در روند مبارزه به شیوه‌های مسالمت‌آمیز توجه ندارند. بخشی دیگر بر شدت و حجم تلاش‌های ضددولتی خود افزوده‌اند، و با تکیه بر روش‌های مسلحانه درصدد نابودی رژیم‌های حاکم هستند. سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب از گروه نخست و جبهه اسلامی سوریه از گروه دوم محسوب می‌شوند. انقلاب اسلامی ایران در تحرک سیاسی آن دسته از جنبش‌های به ظاهر اسلامی که هیچ‌گونه و یا کمترین علقه‌ای به انقلاب اسلامی ندارند، هم به شکل دیگری مؤثر بوده است. این گروه‌ها که با تولد انقلاب اسلامی و به منظور مقابله با آن متولد و یا گسترش یافته‌اند، با کمک دولت‌ها و اشخاص مخالف انقلاب اسلامی و به ویژه با پشتیبانی و با حمایت مالی دولت‌هایی چون دولت پادشاهی عربستان سعودی شکل گرفته‌اند. وهابیت در پاکستان، ساف در فلسطین اشغالی و سازمان پیکار اسلامی در عراق، نمونه‌هایی از این گروه‌ها به شمار می‌روند. به همین جهت، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، صف اسلام‌سازش‌کار (اسلام‌آمریکایی) از صف اسلام‌ناب محمدی (ص) کاملاً جدا شده است. از این رو، کشورهای عربی مسلمان برای جلوگیری از ظهور قیام مردمی متأثر از انقلاب اسلامی، تلاش زیادی را برای بهبود بخشیدن به وضع اقتصادی و تظاهر به اسلام‌آغاز کرده‌اند. ب. تاثیر فرهنگی: امور فرهنگی از آن حیث مهم هستند که پایه و اساس امور سیاسی حرکت‌های سیاسی را فراهم می‌آورند. به دیگر سخن، امور فرهنگی زمینه‌ساز امور سیاسی‌اند. به این دلیل، رنگ و بوی سیاسی به خود می‌گیرند، و در مقوله سیاسی، شایستگی مطرح شدن را می‌یابند. از این رو، در این بخش، صرفاً چند مقوله فرهنگی بازگشت به ارزش‌های مبارزه اسلامی، پیروی شعائر و شعارهای انقلابی ایران و... مطرح می‌شود. البته ذکر این چند مورد به معنای آن نیست که سایر امور فرهنگی بی‌اهمیت است. انقلاب اسلامی ایران ارزش‌های فرهنگی نوینی را در مبارزه سیاسی جنبش‌های اسلامی مطرح کرد. یکی از این ارزش‌ها، گرایش

به جهاد است. جنبش‌های اسلامی پس از انقلاب اسلامی ایران، جهاد، شهادت و ایثار جان را به عنوان اصول اساسی پذیرفته‌اند. به بیان دیگر، اصولی چون جهاد، شهادت و فداکاری که سمبل حرکت‌های انقلابی شیعیان و شعار انقلاب اسلامی بود، به عنوان اصول اساسی مبارزه پذیرفته شد، و به آن، با دیده تکلیف و فریضه دینی می‌نگرد. سخن گوی جنبش جهاد اسلامی فلسطین در دیدار با امام(ره) و در خطاب به ایشان گفت: «با ظهور انقلاب شما، ملت مسلمان و بزرگ ما فهمید که راهش، راه جهاد و مبارزه است.» شیخ اسعد تمیمی یکی از رهبران فلسطینی در این باره گفت: «تا زمان انقلاب ایران، اسلام از عرصه نبرد غایب بود، حتی در عرصه واژگان، مثلاً به جای جهاد از کلماتی چون نضال و کفاح استفاده می‌شد.» البته جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر، این کلمات را به شکل‌های مختلفی چون (عملیات شهادت طلبانه (مثل فلسطین) و یا مبارزه مسلحانه و جنگ (مانند افغانستان) به کار گرفته‌اند. مردمی بودن که یکی از ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران است، در جنبش‌های سیاسی اسلامی راه یافته است. به عبارت دیگر، این جنبش‌ها دریافته‌اند که اسلام توانایی بسیج توده‌های مردم را دارد. بر این اساس، آنها از اتکا به قشر روشنفکر به سوی اتکا به مردم گرایش یافته‌اند، و در نتیجه پایگاه مردمی خود را گسترش داده‌اند. مثلاً هسته اصلی مبارزه در فلسطین را روحانیون، دانشجویان، جوانان و نوجوانان تشکیل می‌دهند. به هر روی، پس از انقلاب اسلامی ایران، جنبش‌ها مبارزات خود را به صورت مردمی پی می‌گیرند. به عقیده دکتر حسن الترابی رهبر جبهه اسلامی سودان، انقلاب اسلامی اندیشه کار مردمی و استفاده از توده‌های مردم را به عنوان هدیه‌ای گران بها، به تجارب دعوت اسلامی در جهان اسلام عطا کرد. گرایش به اندیشه کار مردمی، جنبش‌های اسلامی را به سوی وحدت طلبی مذهبی و قومی سوق داد. به عنوان مثال، یکی از مواد بیانیه شش ماده‌ای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، بر وحدت اسلامی تکیه دارد. در مجموع، این امر، جنبش‌های اسلامی سیاسی را از اختلاف و تفرقه دور ساخته و آنها را از تشکیلات قوی‌تر، امکانات وسیع‌تر، حمایت گسترده‌تر و پایداری بیشتر برخوردار ساخت. شکل دیگر تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر، به تقلید شعارهای انقلاب اسلامی از سوی جنبش‌گران مسلمان برمی‌گردد. مثلاً شعار مردم مسلمان معترض ترکیه، قبل از کودتای ۱۳۵۹ آن کشور، استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی بود. شهروندان کابل بر فراز بام منازل خود فریاد الله اکبر سر می‌دادند، در پلاکاردهای مسلمانان مصر شعار لاشرقیه و لاغریبه دیده شده است. مردم کشمیر در راهپیمایی دویست هزار نفری ۱۳۶۹ شعار الله اکبر و خمینی رهبر را مطرح کردند. جهاد اسلامی فلسطین بر آن است که فلسطینی‌ها همان شعارهایی را سر می‌دهند که انقلاب اسلامی منادی آن بود. آن‌ها با فریاد بلند فریاد می‌زنند، لاله‌الله، الله اکبر، پیروزی از آن اسلام است. در واقع، آن‌ها شعارهای قوم‌گرایی و الحادی را به یک سو انداختند، و شعارهای انقلاب اسلامی را برگزیدند. در سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۹ در خیابان‌های کبک تاون آفریقای جنوبی شعار و ندای الله اکبر، بسیار شنیده شد. این یادآور و مؤید این کلام رهبری انقلاب است که فریاد الله اکبر مردم الجزایر بر پشت بام‌ها درس گرفته از ملت انقلابی ایران است. جنبش سیاسی اسلامی معاصر به تأثیر از انقلاب اسلامی ایران از مسجد سرچشمه می‌گیرد و به مسجد و اماکن مقدسه ختم می‌شود. حتی دانشجویان انقلابی، حرکت‌های ضد دولتی خود را از مسجد دانشگاه‌ها سامان می‌دهند. بدین سان مساجد رونق تازه‌ای یافته‌اند، و مرتب بر ساخت مساجد تازه افزوده می‌گردد. به عنوان مثال، تعداد مساجد ساخته شده در فلسطین طی سالهای ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ سه برابر سال‌های قبل از آن بود. و نیز برنامه‌های مساجد افزایش یافته، گفت و گوی‌های سیاسی در مساجد زیاد شده گرایش به مسجد و نمازهای جمعه و جماعت فزونی گرفته و مساجد بیش از گذشته به مرکز مخالفت‌های ضد دولتی تبدیل گردیده است. هسته‌های اصلی مبارزه از درون مساجد و با فکر و اندیشه اسلامی شروع و گسترش یافت و مبارزات به شکلی مردمی و همه‌جانبه درآمد. و به همین دلیل، دومین مرحله انتفاضه که در ماه‌های پایانی ۱۳۷۹ شکل گرفت، به انتفاضه الاقصی معروف است، قبل از آن نیز، به انتفاضه، انقلاب مساجد می‌گفتند. شاید به این علت، امام جماعت مسجد الاقصی معروف است، قبل از آن نیز، به انتفاضه، انقلاب مساجد می‌گفتند. شاید به این علت، امام جماعت مسجد الاقصی می‌گوید، مسجد

به صورت منبع الهام، ثبات و پیوستگی مبارزان فلسطینی علیه اشغالگران درآمده است. از دیگر مظاهر انقلاب اسلامی ایران که در پیروان جنبش های سیاسی اسلامی معاصر دیده می شود، حجاب است. با پیروزی انقلاب اسلامی، گرایش به حجاب اسلامی در اقصی نقاط جهان اسلام فزونی گرفت. حتی در برخی از کشورهای اسلامی چون لبنان و الجزایر، چادر که سمبل حجاب ایرانی است، مورد استفاده قرار گرفت. در ترکیه، علی رغم مخالفت های دولتی، رعایت حجاب رو به گسترش است. زنان فلسطینی گرایش بیشتری به حجاب پیدا کرده اند، در کنار آن، گرایش به نماز بیشتر شده، انتشار مجلات و نشریات اسلامی افزایش یافته و مشروب فروشی ها و مراکز فساد و فحشاء مورد حمله زیادی قرار می گیرند. حجاب اسلامی، حتی تا دل اروپا هم نفوذ کرده است، به گونه ای که گرایش به حجاب در مدارس فرانسه و مخالفت مکرر دولت این کشور با حجاب، پدیده ای به نام جنگ روسری را پدید آورده است. یکی دیگر از آثار فرهنگی انقلاب اسلامی ایران بر حرکت های اسلامی و سیاسی معاصر، تظاهرات به سبک ایران است که در برخی از کشورهای اسلامی اتفاق افتاد. مثلاً مردم شهرهای عراق، چون نجف و کربلا در تایید انقلاب اسلامی ایران و به تاسی از آن، در روز ۲۳ بهمن ۱۳۵۷، تظاهراتی شبیه به ایران برپا نمودند. در پی آن، تظاهراتی به شکل ایران در شهرهای کاظمین، الثوره، بغداد و دیاله به رهبری آیت الله محمدباقر صدر برقرار شد. حتی در آغاز انتفاضه جدید مردم عراق، یعنی در ۱۳۷۰، آن ها همانند تظاهرات کنندگان ایرانی مخالف شاه در سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، شهر حلبچه را به خمینی شهر نام گذاری کردند و کنترل شهرها را به دست گرفتند. شیعیان عربستان سعودی اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در شهرهای قطیف، صفراء، اباقیق، خنجی و شیوات دست به تظاهرات زدند. تظاهرات مشابهی در سال ۱۳۵۷ در شهرهای قونیه، یوزکات و کوجائیلی ترکیه صورت گرفت. این روند، کم و بیش در سال های بعد نیز ادامه یافت. شعارنویسی به شیوه مبارزان انقلابی ایران مورد توجه جنبش گران مسلمان است. به عنوان مثال، مردم مصر در مخالفت با رژیم مبارک، شعارهای لاله الاالله، محمد رسول الله (ص) و آیات قرآن را بر روی شیشه اتومبیل می نویسند. در نجف، شعارهایی از قبیل بله به اسلام و نه به عفلق بر روی دیوارها نوشته می شد. در انتفاضه ۱۵ شعبان ۱۳۷۰ عراق، شعار النجدي یا ایران به چشم می خورد. علاوه بر آن، اعلامیه ها، سخنرانی ها و پوسترها به شکل مشابه آنچه در ایران اتفاق افتاد، در کشورهای اسلامی چاپ و انتشار می یابد. هنوز در منطقه شیعه نشین بیروت یعنی ضاحیه، شعارهای انقلاب اسلامی و تصاویر رهبری آن وجود دارد. بازتاب انقلاب اسلامی، بررسی یک نمونه: بهترین پاسخ به این پرسش که انقلاب اسلامی به چه میزان بر جنبش های اسلامی معاصر تاثیر گذاشته است؟ معرفی و توصیف مصادیق است. البته مصادیق معتقدند، اما برخی از آن ها دارای برجستگی بیشتری هستند. در این مورد، لبنان و حزب الله برجسته ترین نمونه است. بین ایرانیان و لبنانی ها، علقه های فراوانی چون پیوندهای تاریخی علما و مردم جبل عامل با ایران دوران صفویه، فعالیت های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی روحانی بلندآوازه ایرانی، امام موسی صدر به عنوان رهبر شیعیان لبنان، تشکیلات بر جای مانده از او یعنی جنبش امل، حضور شیعیان بسیار در لبنان، وجود دشمن مشترک (اسرائیل)، حمله اسرائیل به جنوب لبنان، کمک های انساندوستانه جمهوری اسلامی ایران محرومان لبنانی، مهاجرت و سکونت دائم مقداری از اتباع لبنان در ایران و... وجود دارد. این پیوندها باعث شده است که انقلاب اسلامی ایران بیش از هر جا در لبنان موثر باشد. این تاثیر در زمینه های متعددی مشاهده می شود. در زمینه فرهنگی، تعداد زیادی از تصاویر بزرگ امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در نقاط مختلف لبنان به چشم می خورد. بر روی دیوارهای آن عکس شهدایی دیده می شود که جان خود را در راه مبارزه علیه آمریکا و رژیم صهیونیستی (دشمن شماره یک ایران) از دست داده اند. مردان با ظاهر اسلامی در خیابان ها در رفت و آمد هستند. زنان ملبس به حجاب اسلامی اند و در اجتماعات عمومی، جایگاه زنان از مردان جداست. و مردم لبنان از ایران به عنوان یک دولت انقلابی و اسلامی حمایت می کنند. در لبنان، حزب الله بیش از هر گروه سیاسی اسلامی دیگر، تحت تاثیر انقلاب اسلامی قرار دارد. علاوه بر زمینه های مشترک موجود بین ایران و لبنان، انگیزه های دیگری موجب چنین تاثیر شگرف شده است. این انگیزه ها را می توان در پذیرش رهبری انقلاب اسلامی به عنوان رهبر

دینی و سیاسی از سوی حزب الله و کمک های تسلیحاتی، مالی و ... ایران به حزب الله خلاصه کرد. هم چنین حزب الله از لحاظ اقتصادی و اجتماعی با اعطای کمک های تحصیلی به مستضعفان، توزیع داروی رایگان بین بیماران، تقسیم آب بین نیازمندان، ارائه خدمات درمانی به محرومان، البته در پرتو حمایت ایران به شدت فعال است. در عین حال از لحاظ نظامی از اسلحه و جنگ جدا نیست. بلکه بر پایه اصل جهاد همواره آماده پاسخگویی به حمله احتمالی دشمن صهیونیستی است، و در این باره، اعضای حزب الله لبنان براساس شعار اسلامی امام خمینی (ره) یعنی اسرائیل باید از بین برود، قسم یاد کرده اند که جنگ با اسرائیل را تا آخرین لحظه ادامه دهند. در بعد فرهنگی حزب الله شعارهایی را از انقلاب اسلامی به عاریت گرفته و سمبل های انقلاب اسلامی را سمبل خود می داند. پیروزی حزب الله در دو دهه از فعالیتش علیه اسرائیل در مقایسه با فعالیت ۴۰ و ۵۰ ساله ساف، نشان از سودمندی استفاده از شعارهای اسلامی و جهاد مقدس علیه اشغالگران و عدم اتکاء به کشورهای دیگر در مبارزه ضداسرائیلی دارد. حزب الله لبنان در بعد سیاسی هم به شدت از انقلاب اسلامی ایران تاثیر پذیرفته است، و برخلاف جنبش امل رهبری انقلاب ایران را در دو بعد سیاسی و مذهبی و بر پایه اصل ولایت مطلقه فقیه پذیرفته اند. به همین جهت از مواضع منطقه ای و جهانی جمهوری اسلامی ایران حمایت بعمل می آورند، و در پی تاسیس حکومت اسلامی مشابه جمهوری اسلامی در لبنان هستند. حسین موسوی رهبر جنبش امل اسلامی در این باره می گوید: «ما به جهان اعلام می کنیم که جمهوری اسلامی مادر ماست. دین ما، ملکه ما، خون ما و شریان حیات ماست.» در مجموع می توان گفت که علت توفیق حزب الله دو چیز است: اولاً، به مبارزه رنگ اسلامی زد، شعارهای اسلامی برگزید، جهاد علیه اشغالگران را اعلام نمود. ثانیاً، بدون اتکا به کشورهای دیگر، مبارزه خود را اداره کرد و آن را به انجام رسانید. که هر یک از این دو علت توفیق نیز، برگرفته از انقلاب اسلامی ایران است. انقلاب اسلامی تلاشی برای زنده کردن خدا در محور حیات انسان و نیز، روشی برای زندگی فراتر از همه اختلافات ملی، قومی و مذهبی بود. به بیان دیگر، انقلاب اسلامی از انقلاباتی است که حرکت و آثارش در چارچوب مرزهای یک کشور خلاصه نمی شود، بلکه دیدگاه فراملی دارد، از این رو، بر روی ملت ها حساس است و تمایل به فراگیر شدن دارد. بنابراین، بر جنبش های اسلامی معاصر تاثیر گذاشته، و به آنان جرات و جسارت مبارزه داده است. و به آنان می گوید اسلام به ملتی خاص تعلق ندارد و هدف آن، نجات محرومان و مستضعفان است. نتیجه آن که، انقلاب اسلامی چراغ رستگاری و نجات را برافراشته است، البته این که مسلمانان، به ویژه جنبش های اسلامی بتوانند از نور این چراغ به هدایت و سعادت نایل آیند. به عوامل متعددی بستگی دارد که مهمترین آن، اراده و تلاش آن ها در چارچوب اسلام و با الگوگیری از انقلاب اسلامی است. * منبع: www.farsnews.com، دوشنبه ۲۵ آذر ۱۳۸۷

تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش های سیاسی معاصر - پایانی

تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش های سیاسی معاصر - پایانی مرتضی شیرودی در بخش اول مقاله حاضر - که در شماره روز ۱۷ بهمن ماه به چاپ رسید- بسترهای تاثیرپذیری جنبش های اسلامی از انقلاب اسلامی ایران مورد بررسی قرار گرفت همچنین در تاثیر پذیری جنبش های اسلامی از انقلاب اسلامی، بازتاب سیاسی آن مورد تبیین قرار گرفت، اینک بخش دوم مقاله را با هم از نظر می گذرانیم: نظام اسلامی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفت، به صورت بهترین الگو و مهم ترین خواسته سیاسی مبارزان مسلمان درآمد. یکی از رهبران مجلس اعلاي انقلاب اسلامی عراق در این باره گفت: «ما در آن موقع می گفتیم، اسلام در ایران پیروز شده است، و به زودی به دنبال آن در عراق نیز پیروز خواهد شد. بنابراین، باید از آن درس بگیریم و آن را سرمشق خود قرار دهیم. به بیان دیگر، انقلاب اسلامی، حدود ۱.۵ میلیارد مسلمان را برانگیخته و آنان را برای تشکیل حکومت الله در کره زمین به حرکت درآورد. این رویکرد، در اساسنامه، گفتار و عمل سیاسی جنبش های اسلامی معاصر به شکل های مختلفی مشاهده می شود. علاقه جنبش گران مسلمان به ایجاد حکومت اسلامی به سه صورت زیر ابراز شده است: الف:

برخی از گروه های اسلامی در جهان تسنن به صورت آشکار هراسی از مخالفت با دولت های نامشروع ندارند، و به احادیثی که اطاعت از حاکم اسلامی را در هر شرایط لازم دانسته، چندان توجهی نمی کنند، بلکه خواهان استقرار حکومت اسلامی و یا نظام مصطفی (ص) در کشورشان شده اند، و آن را برخی از گروه ها در اساسنامه (مانند مجلس اعلاى انقلاب عراق) و یا در اعلامیه های خود (مانند حزب الدعوه) و... مطرح کرده اند. البته برخی از جنبش های اسلامی (مانند کشمیر و افغانستان) دستیابی به استقلال سیاسی را اولین هدف سیاسی خود، قبل از تاسیس حکومت اسلامی قرار داده اند. ب: بعضی از گروه های اسلامی دیگر با طرح لزوم اجرای شریعت اسلامی (مانند نهضت جمعیت ارشاد اسلامی مصر) و یا با ترجمه کتاب حکومت اسلامی امام خمینی (ره) (مانند الیسار الاسلامی مصر) و یا با تاکید بر جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها راه حل (مانند جبهه نجات اسلامی الجزایر) و... علاقه مندی خود را برای برپا کردن یک حکومت اسلامی ابراز کرده اند. آیت الله محمدباقر صدر هم قبل از شروع جنگ تحمیلی در تلاش بود، رژیم عراق را سرنگون و یک حکومت اسلامی به شیوه حکومت ایران یعنی جمهوری اسلامی برپایه ولایت فقیه به وجود آورد. در قیام ۱۳۷۰ ش ۱۹۹۱ م. شیعیان عراق، میل به تاسیس حکومت اسلامی در رادیو صدای انقلاب عراق به گوش می رسید. ج: برخی از حرکت های دیگر اسلامی، خویش را از دایره تنگ ناسیونالیسم خارج کرده و خواهان برپایی یک نظام اسلامی برپایه امت واحد مسلمان از خلیج فارس تا اقیانوس اطلس شده اند (مانند رابط الدعوه الاسلامیه در الجزایر) و یا این که براساس اصل ولایت فقیه و قبول آن، از رهبری انقلاب اسلامی ایران پیروی می کنند. این دسته از گروه ها، دو گونه اند. دسته ای که از لحاظ عقیدتی و مذهبی خود را مقلد رهبری انقلاب اسلامی ایران می دانند (مانند جنبش امل در لبنان)، و دسته ای که هم از لحاظ سیاسی و هم مذهبی از رهبری انقلاب اسلامی ایران تبعیت می کنند (مانند جنبش حزب الله لبنان). گروه ها و سازمان های اسلامی مذکور، برای نیل به یک نظام مبتنی بر اسلام، شیوه و روش های مختلفی را در پیش گرفته اند. برخی تنها از طریق اقدام قهرآمیز و مسلحانه (مانند حزب الله حجاز) و کودتا (مانند جنبش آزادی بخش بحرین) درصدد نابود کردن رژیم حاکم هستند. در نقطه مقابل، گروه هایی قرار دارند که شرایط فعلی را برای دست زدن به اقدامات مسلحانه مساعد نمی دانند، و با توسل به شیوه های مسالمت آمیز از قبیل شرکت در انتخابات پارلمانی در پی تغییر نظام موجود هستند (مانند حزب اسلام گرای رفاه). اما گروه های دیگر هم وجود دارند که به هر دو روش پایبندند، جنبش حزب الله نمونه ای از این گروه است که در مصاف با اسرائیل و حکومت مارونی لبنان و به منظور استقرار حکومت اسلامی به دو روش متمایز و در عین حال مکمل هم یعنی جنگ با اسرائیل و شرکت در انتخابات مجلس روی آورده است. انقلاب اسلامی ایران در تولد و تحرک سیاسی بسیاری از جنبش های اسلامی سیاسی نیز نقش داشته است. چنین تاثیری با مروری بر پرونده سیاسی جنبش های اسلامی دهه های اخیر به روشنی دیده می شود. برخی از گروه های اسلامی سیاسی، تولد و موجودیت خود را مدیون انقلاب اسلامی اند. این گروه ها دو دسته اند، دسته ای که از یک جنبش اسلامی غیر فعال پیشین منشعب شده اند (مانند امل اسلامی از جنبش امل و جنبش جهاد اسلامی از اخوان المسلمین فلسطین، در واقع بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نخستین مرکز جهاد اسلامی فلسطین در نوار غزه فعال شد). و دسته ای که وابسته به جنبشی و گروهی نبوده اند، بلکه موجود و پدیده ای جدیدند (مانند نهضت اجرای فقه جعفری پاکستان) اگرچه دسته اخیر بیش از دسته نخست، مدافع و متأثر از انقلاب اسلامی است، اما همه این گروه ها در دفاع از انقلاب اسلامی ایران، پیروی از رهبری آن و نیز الگو قرار دادن آن اشتراک نظر دارند. بعضی دیگر از گروه ها و جنبش های سیاسی اسلامی به تاثیر از تجدید حیات اسلام که از ثمرات انقلاب اسلامی ایران در قرن اخیر است، از حالت رکود، رخوت و انفعال خارج شده اند، و با نیرو و سازماندهی جدیدی به مبارزه نظامی و سیاسی علیه حکومت و دولت های حاکم پرداخته اند. مثلاً حرکت اسلامی در دانشگاه های النجاع، بیرزیت، غزه، بیت المقدس و الخلیل، به نحو چشمگیری پس از انقلاب اسلامی گسترش و توسعه یافت و یا فعالیت گروه جماعه المسلمین که حضوری محدود در نوار غزه داشت، در پی انقلاب اسلامی ایران و نیز به دنبال احکام صادره از سوی دادگاه نظامی رامله علیه

اعضای آن، افزایش پیدا کرد. بخشی از این گروه‌ها، تنها به افزایش حجم فعالیت‌های خود اقدام کرده‌اند و در روند مبارزه به شیوه‌های مسالمت‌آمیز توجه دارند. بخشی دیگر بر شدت و حجم تلاش‌های ضددولتی خود افزوده‌اند، و با تکیه بر روش‌های مسلحانه درصدد نابودی رژیم‌های حاکم هستند. سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب از گروه نخست و جبهه اسلامی سوریه از گروه دوم محسوب می‌شوند. انقلاب اسلامی ایران در تحریک سیاسی آن دسته از جنبش‌های به ظاهر اسلامی که هیچ‌گونه و یا کمترین علقه‌ای به انقلاب اسلامی ندارند، هم به شکل دیگری مؤثر بوده است. این گروه‌ها که با تولد انقلاب اسلامی و به منظور مقابله با آن متولد و یا گسترش یافته‌اند، با کمک دولت‌ها و اشخاص مخالف انقلاب اسلامی و به ویژه با پشتیبانی و با حمایت مالی دولت‌هایی چون دولت پادشاهی عربستان سعودی شکل گرفته‌اند. وهابیت در پاکستان، ساف در فلسطین اشغالی و سازمان پیکار اسلامی در عراق، نمونه‌هایی از این گروه‌ها به شمار می‌روند. به همین جهت، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، صف اسلام‌سازش کار (اسلام‌آمریکایی) از صف اسلام‌ناب محمدی (ص) کاملاً جدا شده است. از این رو، کشورهای عربی مسلمان برای جلوگیری از ظهور قیام مردمی متأثر از انقلاب اسلامی، تلاش زیادی را برای بهبود بخشیدن به وضع اقتصادی و تظاهر به اسلام‌آغاز کرده‌اند. ب. تاثیر فرهنگی: امور فرهنگی از آن حیث مهم هستند که پایه و اساس امور سیاسی حرکت‌های سیاسی را فراهم می‌آورند. به دیگر سخن، امور فرهنگی زمینه‌ساز امور سیاسی‌اند. به این دلیل، رنگ و بوی سیاسی به خود می‌گیرند، و در مقوله سیاسی، شایستگی مطرح شدن را می‌یابند. از این رو، در این بخش، صرفاً چند مقوله فرهنگی بازگشت به ارزش‌های مبارزه اسلامی، پیروی شعائر و شعارهای انقلابی ایران و... مطرح می‌شود. البته ذکر این چند مورد به معنای آن نیست که سایر امور فرهنگی بی‌اهمیت است. انقلاب اسلامی ایران ارزش‌های فرهنگی نوینی را در مبارزه سیاسی جنبش‌های اسلامی مطرح کرد. یکی از این ارزش‌ها، گرایش به جهاد است. جنبش‌های اسلامی پس از انقلاب اسلامی ایران، جهاد، شهادت و ایثار جان را به عنوان اصول اساسی پذیرفته‌اند. به بیان دیگر، اصولی چون جهاد، شهادت و فداکاری که سمبل حرکت‌های انقلابی شیعیان و شعار انقلاب اسلامی بود، به عنوان اصول اساسی مبارزه پذیرفته شد، و به آن، با دیده تکلیف و فریضه دینی می‌نگرد. سخن گوی جنبش جهاد اسلامی فلسطین در دیدار با امام (ره) و در خطاب به ایشان گفت: «با ظهور انقلاب شما، ملت مسلمان و بزرگ ما فهمید که راهش، راه جهاد و مبارزه است.» شیخ اسعد تمیمی یکی از رهبران فلسطینی در این باره گفت: «تا زمان انقلاب ایران، اسلام از عرصه نبرد غایب بود، حتی در عرصه واژگان، مثلاً به جای جهاد از کلماتی چون نضال و کفاح استفاده می‌شد.» البته جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر، این کلمات را به شکل‌های مختلفی چون (عملیات شهادت طلبانه (مثل فلسطین) و یا مبارزه مسلحانه و جنگ (مانند افغانستان) به کار گرفته‌اند. مردمی بودن که یکی از ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران است، در جنبش‌های سیاسی اسلامی راه یافته است. به عبارت دیگر، این جنبش‌ها دریافته‌اند که اسلام توانایی بسیج توده‌های مردم را دارد. بر این اساس، آنها از اتکا به قشر روشنفکر به سوی اتکا به مردم گرایش یافته‌اند، و در نتیجه پایگاه مردمی خود را گسترش داده‌اند. مثلاً هسته اصلی مبارزه در فلسطین را روحانیون، دانشجویان، جوانان و نوجوانان تشکیل می‌دهند. به هر روی، پس از انقلاب اسلامی ایران، جنبش‌ها مبارزات خود را به صورت مردمی پی می‌گیرند. به عقیده دکتر حسن الترابی رهبر جبهه اسلامی سودان، انقلاب اسلامی اندیشه کار مردمی و استفاده از توده‌های مردم را به عنوان هدیه‌ای گران‌بها، به تجارب دعوت اسلامی در جهان اسلام عطا کرد. گرایش به اندیشه کار مردمی، جنبش‌های اسلامی را به سوی وحدت طلبی مذهبی و قومی سوق داد. به عنوان مثال، یکی از مواد بیانیه شش ماده‌ای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، بر وحدت اسلامی تکیه دارد. در مجموع، این امر، جنبش‌های اسلامی سیاسی را از اختلاف و تفرقه دور ساخته و آنها را از تشکیلات قوی‌تر، امکانات وسیع‌تر، حمایت گسترده‌تر و پایداری بیشتر برخوردار ساخت. شکل دیگر تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر، به تقلید شعارهای انقلاب اسلامی از سوی جنبش‌گران مسلمان برمی‌گردد. مثلاً شعار مردم مسلمان معترض ترکیه، قبل از کودتای ۱۳۵۹ آن کشور،

استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی بود. شهروندان کابل بر فراز بام منازل خود فریاد الله اکبر سر می دادند، در پلاکاردهای مسلمانان مصر شعار لاشرقیه و لاغربیه دیده شده است. مردم کشمیر در راهپیمایی دویست هزار نفری ۱۳۶۹ شعار الله اکبر و خمینی رهبر را مطرح کردند. جهاد اسلامی فلسطین بر آن است که فلسطینی ها همان شعارهایی را سر می دهند که انقلاب اسلامی منادی آن بود. آن ها با فریاد بلند فریاد می زنند، لااله الاالله، الله اکبر، پیروزی از آن اسلام است. در واقع، آن ها شعارهای قوم گرایی و الحادی را به یک سو انداختند، و شعارهای انقلاب اسلامی را برگزیدند. در سال های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۹ در خیابان های کپ تاون آفریقای جنوبی شعار و ندای الله اکبر، بسیار شنیده شد. این یادآور و مؤید این کلام رهبری انقلاب است که فریاد الله اکبر مردم الجزایر بر پشت بام ها درس گرفته از ملت انقلابی ایران است. جنبش سیاسی اسلامی معاصر به تاثیر از انقلاب اسلامی ایران از مسجد سرچشمه می گیرد و به مسجد و اماکن مقدسه ختم می شود. حتی دانشجویان انقلابی، حرکت های ضددولتی خود را از مسجد دانشگاه ها سامان می دهند. بدین سان مساجد رونق تازه ای یافته اند، و مرتب بر ساخت مساجد تازه افزوده می گردد. به عنوان مثال، تعداد مساجد ساخته شده در فلسطین طی سالهای ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ سه برابر سال های قبل از آن بود. و نیز برنامه های مساجد افزایش یافته، گفت و گوی های سیاسی در مساجد زیاد شده گرایش به مسجد و نمازهای جمعه و جماعت فزونی گرفته و مساجد بیش از گذشته به مرکز مخالفت های ضددولتی تبدیل گردیده است. هسته های اصلی مبارزه از درون مساجد و با فکر و اندیشه اسلامی شروع و گسترش یافت و مبارزات به شکلی مردمی و همه جانبه درآمد. و به همین دلیل، دومین مرحله انتفاضه که در ماه های پایانی ۱۳۷۹ شکل گرفت، به انتفاضه الاقصی معروف است، قبل از آن نیز، به انتفاضه، انقلاب مساجد می گفتند. شاید به این علت، امام جماعت مسجد الاقصی معروف است، قبل از آن نیز، به انتفاضه، انقلاب مساجد می گفتند. شاید به این علت، امام جماعت مسجد الاقصی می گوید، مسجد به صورت منبع الهام، ثبات و پیوستگی مبارزان فلسطینی علیه اشغالگران درآمده است. از دیگر مظاهر انقلاب اسلامی ایران که در پیروان جنبش های سیاسی اسلامی معاصر دیده می شود، حجاب است. با پیروزی انقلاب اسلامی، گرایش به حجاب اسلامی در اقصی نقاط جهان اسلام فزونی گرفت. حتی در برخی از کشورهای اسلامی چون لبنان و الجزایر، چادر که سمبل حجاب ایرانی است، مورد استفاده قرار گرفت. در ترکیه، علی رغم مخالفت های دولتی، رعایت حجاب رو به گسترش است. زنان فلسطینی گرایش بیشتری به حجاب پیدا کرده اند، در کنار آن، گرایش به نماز بیشتر شده، انتشار مجلات و نشریات اسلامی افزایش یافته و مشروب فروشی ها و مراکز فساد و فحشاء مورد حمله زیادی قرار می گیرند. حجاب اسلامی، حتی تا دل اروپا هم نفوذ کرده است، به گونه ای که گرایش به حجاب در مدارس فرانسه و مخالفت مکرر دولت این کشور با حجاب، پدیده ای به نام جنگ روسری را پدید آورده است. یکی دیگر از آثار فرهنگی انقلاب اسلامی ایران بر حرکت های اسلامی و سیاسی معاصر، تظاهرات به سبک ایران است که در برخی از کشورهای اسلامی اتفاق افتاد. مثلاً مردم شهرهای عراق، چون نجف و کربلا در تایید انقلاب اسلامی ایران و به تاسی از آن، در روز ۲۳ بهمن ۱۳۵۷، تظاهراتی شبیه به ایران برپا نمودند. در پی آن، تظاهراتی به شکل ایران در شهرهای کاظمین، الثوره، بغداد و دیاله به رهبری آیت الله محمدباقر صدر برقرار شد. حتی در آغاز انتفاضه جدید مردم عراق، یعنی در ۱۳۷۰، آن ها همانند تظاهرات کنندگان ایرانی مخالف شاه در سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، شهر حلبچه را به خمینی شهر نام گذاری کردند و کنترل شهرها را به دست گرفتند. شیعیان عربستان سعودی اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در شهرهای قطیف، صفرا، اباقیق، خنجی و شیهای دست به تظاهرات زدند. تظاهرات مشابهی در سال ۱۳۵۷ در شهرهای قونیه، یوزکات و کوجائیلی ترکیه صورت گرفت. این روند، کم و بیش در سال های بعد نیز ادامه یافت. شعارنویسی به شیوه مبارزان انقلابی ایران مورد توجه جنبش گران مسلمان است. به عنوان مثال، مردم مصر در مخالفت با رژیم مبارک، شعارهای لااله الاالله، محمد رسول الله (ص) و آیات قرآن را بر روی شیشه اتومبیل می نویسند. در نجف، شعارهایی از قبیل بله به اسلام و نه به عفلق بر روی دیوارها نوشته می شد. در انتفاضه ۱۵ شعبان ۱۳۷۰ عراق، شعار النجدی یا ایران به چشم می خورد. علاوه بر آن،

اعلامیه‌ها، سخنرانی‌ها و پوسترها به شکل مشابه آنچه در ایران اتفاق افتاد، در کشورهای اسلامی چاپ و انتشار می‌یابد. هنوز در منطقه شیعه نشین بیروت یعنی ضاحیه، شعارهای انقلاب اسلامی و تصاویر رهبری آن وجود دارد. بازتاب انقلاب اسلامی، بررسی یک نمونه: بهترین پاسخ به این پرسش که انقلاب اسلامی به چه میزان بر جنبش‌های اسلامی معاصر تاثیر گذاشته است؟ معرفی و توصیف مصادیق است. البته مصادیق معتقدند، اما برخی از آن‌ها دارای برجستگی بیشتری هستند. در این مورد، لبنان و حزب الله برجسته‌ترین نمونه است. بین ایرانیان و لبنانی‌ها، علقه‌های فراوانی چون پیوندهای تاریخی علما و مردم جبل عامل با ایران دوران صفویه، فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی روحانی بلندآوازه ایرانی، امام موسی صدر به عنوان رهبر شیعیان لبنان، تشکیلات بر جای مانده از او یعنی جنبش امل، حضور شیعیان بسیار در لبنان، وجود دشمن مشترک (اسرائیل)، حمله اسرائیل به جنوب لبنان، کمک‌های انساندوستانه جمهوری اسلامی ایران محرومان لبنانی، مهاجرت و سکونت دائم مقداری از اتباع لبنان در ایران و... وجود دارد. این پیوندها باعث شده است که انقلاب اسلامی ایران بیش از هر جا در لبنان موثر باشد. این تاثیر در زمینه‌های متعددی مشاهده می‌شود. در زمینه فرهنگی، تعداد زیادی از تصاویر بزرگ امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در نقاط مختلف لبنان به چشم می‌خورد. بر روی دیوارهای آن عکس‌شهادی دیده می‌شود که جان خود را در راه مبارزه علیه آمریکا و رژیم صهیونیستی (دشمن شماره یک ایران) از دست داده‌اند. مردان با ظواهر اسلامی در خیابان‌ها در رفت و آمد هستند. زنان ملبس به حجاب اسلامی‌اند و در اجتماعات عمومی، جایگاه زنان از مردان جداست. و مردم لبنان از ایران به عنوان یک دولت انقلابی و اسلامی حمایت می‌کنند. در لبنان، حزب الله بیش از هر گروه سیاسی اسلامی دیگر، تحت تاثیر انقلاب اسلامی قرار دارد. علاوه بر زمینه‌های مشترک موجود بین ایران و لبنان، انگیزه‌های دیگری موجب چنین تاثیر شگرف شده است. این انگیزه‌ها را می‌توان در پذیرش رهبری انقلاب اسلامی به عنوان رهبر دینی و سیاسی از سوی حزب الله و کمک‌های تسلیحاتی، مالی و... ایران به حزب الله خلاصه کرد. هم چنین حزب الله از لحاظ اقتصادی و اجتماعی با اعطای کمک‌های تحصیلی به مستضعفان، توزیع داروی رایگان بین بیماران، تقسیم آب بین نیازمندان، ارائه خدمات درمانی به محرومان، البته در پرتو حمایت ایران به شدت فعال است. در عین حال از لحاظ نظامی از اسلحه و جنگ جدا نیست. بلکه بر پایه اصل جهاد همواره آماده پاسخگویی به حمله احتمالی دشمن صهیونیستی است، و در این باره، اعضای حزب الله لبنان براساس شعار اسلامی امام خمینی (ره) یعنی اسرائیل باید از بین برود، قسم یاد کرده‌اند که جنگ با اسرائیل را تا آخرین لحظه ادامه دهند. در بعد فرهنگی حزب الله شعارهایی را از انقلاب اسلامی به عاریت گرفته و سمبل‌های انقلاب اسلامی را سمبل خود می‌داند. پیروزی حزب الله در دو دهه از فعالیتش علیه اسرائیل در مقایسه با فعالیت ۴۰ و ۵۰ ساله ساف، نشان از سودمندی استفاده از شعارهای اسلامی و جهاد مقدس علیه اشغالگران و عدم اتکاء به کشورهای دیگر در مبارزه ضداسرائیلی دارد. حزب الله لبنان در بعد سیاسی هم به شدت از انقلاب اسلامی ایران تاثیر پذیرفته است، و برخلاف جنبش امل رهبری انقلاب ایران را در دو بعد سیاسی و مذهبی و بر پایه اصل ولایت مطلقه فقیه پذیرفته‌اند. به همین جهت از مواضع منطقه‌ای و جهانی جمهوری اسلامی ایران حمایت بعمل می‌آورند، و در پی تاسیس حکومت اسلامی مشابه جمهوری اسلامی در لبنان هستند. حسین موسوی رهبر جنبش امل اسلامی در این باره می‌گوید: «ما به جهان اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی مادر ماست. دین ما، ملکه ما، خون ما و شریان حیات ماست.» در مجموع می‌توان گفت که علت توفیق حزب الله دو چیز است: اولاً، به مبارزه رنگ اسلامی زد، شعارهای اسلامی برگزید، جهاد علیه اشغالگران را اعلام نمود. ثانیاً، بدون اتکا به کشورهای دیگر، مبارزه خود را اداره کرد و آن را به انجام رسانید. که هر یک از این دو علت توفیق نیز، برگرفته از انقلاب اسلامی ایران است. انقلاب اسلامی تلاشی برای زنده کردن خدا در محور حیات انسان و نیز، روشی برای زندگی فراتر از همه اختلافات ملی، قومی و مذهبی بود. به بیان دیگر، انقلاب اسلامی از انقلاباتی است که حرکت و آثارش در چارچوب مرزهای یک کشور خلاصه نمی‌شود، بلکه دیدگاه فراملی دارد، از این رو، بر روی ملت‌ها حساس است و تمایل به فراگیر شدن دارد. بنابراین، بر

جنبش‌های اسلامی سیاسی معاصر تاثیر گذاشته، و به آنان جرات و جسارت مبارزه داده است. و به آنان می‌گوید اسلام به ملتی خاص تعلق ندارد و هدف آن، نجات محرومان و مستضعفان است. نتیجه آن که، انقلاب اسلامی چراغ رستگاری و نجات را برافراشته است، البته این که مسلمانان، به ویژه جنبش‌های اسلامی بتوانند از نور این چراغ به هدایت و سعادت نایل آیند. به عوامل متعددی بستگی دارد که مهمترین آن، اراده و تلاش آن‌ها در چارچوب اسلام و با الگوگیری از انقلاب اسلامی است. *منبع: www.alhiwaraldini.com، پنج شنبه ۲۸ آذر ۱۳۸۷

تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های سیاسی معاصر - ۱

تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های سیاسی معاصر - ۱ مرتضی شیرودی انقلاب اسلامی تلاشی برای زنده کردن خدا در محور حیات انسان و نیز، روشی برای زندگی فراتر از همه اختلافات ملی، قومی و مذهبی بود. انقلاب اسلامی از انقلاباتی است که حرکت و آثارش در چارچوب مرزهای یک کشور خلاصه نمی‌شود، بلکه دیدگاه فراملی دارد. چکیده بسیاری از صاحب نظران و پژوهشگران، معتقدند که انقلاب اسلامی ایران یکی از عوامل مهم و تاثیرگذار در پیشبرد روند بیداری و آگاهی مسلمانان و افزایش فعالیت‌های موثر اسلامی در جوامع مسلمانان بوده است. از این رو، در مقاله حاضر به برخی از این آثار می‌پردازیم. در آغاز مقاله به وجوه مشترکی که زمینه تاثیرگذاری متقابل انقلاب اسلامی و جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر را فراهم می‌آورد، اشاره شده است. پس از آن، بازتاب انقلاب اسلامی در بعد سیاسی و فرهنگی بر جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر مورد بررسی قرار می‌گیرد، در پایان یک نمونه، از هزاران نمونه‌ای که در این باره وجود دارد، یعنی حزب الله لبنان مورد استناد قرار می‌گیرد. اقبال لاهوری در کتاب «فلسفه خودی» پیش‌بینی می‌کند که تهران در آینده قرارگاه مسلمانان خواهد شد. پس از انقلاب اسلامی نیز ایران به صورت ام‌القرای دارالسلام در آمد. حتی ایران می‌تواند به علت موقعیت منحصر به فرد... و منابع عظیم و بی‌پایان انرژی، ابزار فرهنگی و اعتقادی نیرومند به مرکز سامان دهی تمدن نوین اسلامی در آید. زیرا، انقلاب اسلامی ایران، «در پیدایش، در کیفیت مبارزه و در انگیزه.. از سایر انقلابات جداست.» و می‌تواند در پیامدها و دستاوردها نیز، متمایز و پیشروتر از سایر انقلابات باشد. این ویژگی‌ها، ریشه در دین و باورهای برخاسته از مذهب دارد. این انقلاب برآمده از مذهب هم، به احیای دین و تجدید حیات اسلام در ایران و جهان مدد رساند که یکی از ابعاد آن، تولد و تداوم جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر در دو دهه اخیر است. به این دلیل، چند سوال در این باره وجود دارد، از جمله؛ ۱- چرا انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر تاثیر گذاشت؟ ۲- انقلاب اسلامی ایران، چه تاثیراتی بر حرکت‌های سیاسی اسلامی معاصر گذاشت؟ ۳- میزان تاثیرگذاری انقلاب اسلامی بر نهضت‌های سیاسی اسلامی چقدر است؟ این مقاله درصدد است، به این سوالات سه گانه پاسخ گوید. *بسترهای تاثیرپذیری جنبش‌های اسلامی از انقلاب اسلامی ایران در پاسخ به این سوال که چرا انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر تاثیر گذاشت؟ می‌توان به موارد مشترک فراوان موجود بین انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر اشاره کرد. این وجوه مشترک، تاثیر متقابل انقلاب اسلامی معاصر را فراهم آورد. از این زمینه‌ها که از آن‌ها به عنوان عوامل همگرایی یا عناصر همسویی و هم‌رنگی نیز می‌توان یاد کرد، عبارتند از: ۱- ایده واحد: انقلاب اسلامی ایران، گرچه یک انقلاب شیعی است، ولی همانند هر مسلمان و هر جنبش اسلامی دیگری، به وحدانیت (لااله الاالله) اعتقاد دارد، به رسالت پیامبر اکرم (ص) (اشهدان محمدرسول الله) معتقد است، کعبه را قبله آمال و آرزوهای معنوی خود می‌داند، قرآن را کلام خداوند سبحان و آن را منجی بشریت گمراه تلقی می‌کند، و به دنیای پس از مرگ و قبل از آن، به صلح، برادری و برابری ایمان دارد. همان گونه که امام خمینی (ره) فرمود: «در کلمه توحید که مشترک بین همه است، در مصالح اسلامی که مشترک بین همه است، با هم توحید کلمه کنید.» البته ویژگی کاریزمایی امام خمینی (ره) و مواضع ضداستعماری وی که بیشتر مسلمانان جهان بر آن اتفاق نظر دارند، بر

تأثیر متقابل انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی افزود. ۲- رقیب یکسان: انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی دارای دشمن مشترکند. این دشمن مشترک که همان استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا (شیطان بزرگ) و اسرائیل (غده سرطانی) است، همانند کفار قریش، مغولان وحشی، صلیبیون مسیحی، استعمارگران اروپایی و صرب‌های نژادپرست و... کیان اسلام را تهدید می‌کند، در حالی که انقلاب اسلامی با طرح شعار «نه شرقی و نه غربی» علم مبارزه علیه دشمن مشترک جهان اسلام را به دوش گرفته است. امام خمینی (ره) در این باره فرمود: «دشمن مشترک ما که امروز اسرائیل و آمریکا و امثال این هاست که می‌خواهند حیثیت ما را از بین ببرند، و ما را تحت ستم دوباره قرار بدهند، این دشمن مشترک را دفع کنید.» ۳- آرمان مشترک: انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های اسلامی معاصر، خواهان برچیده شدن ظلم و فساد و اجرای قوانین اسلام و استقرار حکومت اسلامی در جامعه مسلمانان و به اهتزاز درآوردن پرچم لاله‌الله در سراسر جهان از طریق نفی قدرت‌ها و تکیه بر قدرت لایزال الهی و توده‌های مردم اند. به سخن امام خمینی (ره)، در این مورد توجه کنید: «همه در میدان باشند، با هم باشند، ما می‌خواهیم حفظ اسلام را بکنیم، با کناره‌گیری نمی‌شود حفظ کرد، خیال نکنید که با کناره‌گیری تکلیف از شما سلب می‌شود.» البته برخی از جنبش‌های سیاسی اسلامی، تنها خواستار عمل به احکام اسلام در کشورهای خود و برخی نیز در پی تشکیل یک حکومت مستقل، بدون تأکید بر شکل اسلامی حکومت هستند. از این رو، می‌توان گفت، جنبش‌های اسلامی معاصر حیات خود را مدیون انقلاب اسلامی اند. زیرا، انقلاب اسلامی به اسلام و مسلمانان حیاتی تازه بخشید، آن‌ها را از عزلت و حقارت نجات داد، بر ناتوانی مارکسیسم، لیبرالیسم و ناسیونالیسم در اداره و هدایت مسلمانان مهر تأیید زد، و اسلام را به عنوان تنها راه حل برای زندگی سیاسی مسلمین مطرح ساخت. شیخ عبدالعزیز عوده، روحانی برجسته فلسطین گفته است: «انقلاب خمینی (ره)، مهم‌ترین و جدی‌ترین تلاش در بیدارسازی اسلامی... ملت‌های مسلمان بود.» بنابراین، موجودیت و هستی سیاسی جنبش‌های سیاسی اسلامی به انقلاب اسلامی وابسته است. این امر زمینه‌های لازم برای تأثیرپذیری جنبش‌های اسلامی از انقلاب اسلامی را فراهم آورده است. ۴- وحدت‌گرایی: تکیه و تأکید انقلاب اسلامی و رهبری آن بر لزوم وحدت همه قشرها و همه مذهب‌های اسلامی در نیل به پیروزی در صحنه داخلی و خارجی، زمینه دیگر گرایش جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر به سوی انقلاب اسلامی است. چون، انقلاب اسلامی به تاسی از اسلام ناب محمدی (ص) هیچ تفاوتی بین مسلمانان سیاه و سفید، اروپایی و غیر اروپایی قائل نیست، بر جنبه‌های اختلاف برانگیز در بین مسلمین پای نمی‌فشارد، بلکه با ایجاد دارالتقرب فرق اسلامی، برپایی روز قدس، صدور فتوای امام خمینی (ره) علیه سلمان رشدی و برگزاری هفته وحدت و... در جهت اتحاد مسلمانان گام برداشته است. به همین دلیل، طیف گسترده‌ای از گروه‌های غیر شیعی و حتی جنبش‌های آزادی‌بخش غیر اسلامی، انقلاب اسلامی ایران را الگو و اسوه خود قرار داده‌اند. بنابراین، جای شکفتی نیست که مسلمان‌های سنی فلسطینی به نام و یاد امام خمینی (ره) به عملیات شهادت طلبانه دست می‌زنند. مجیب‌الرحمان شامی، روزنامه‌نگار پاکستانی در این باره می‌گوید: «تأثیر بزرگ دیگر امام این است که گرچه ایشان یک رهبر شیعه بودند... با این وجود مبلغ جدایی نبودند، فریاد او برای اسلام بود.» ۵- مردم‌مداری: مردم‌گرایی انقلاب اسلامی، عاملی در گسترش انقلاب و پذیرش آن از سوی ملت‌های مسلمان بوده است. انقلاب ۵۷ و رهبری آن، بر این باور بودند که باید به ملت‌ها بها داد نه به دولت‌ها، به عنوان مثال، حج و اهمیت ارزشی که ایران اسلامی به آن می‌داد، یکی از مقولاتی است که نشان‌دهنده مردم‌گرایی انقلاب ایران است. زیرا، امام خمینی (ره)، حج را از یک مراسم عبادی خارج کرد، آن‌ها را هم از طریق زنده کردن برائت از مشرکین که آن نشانی از برائت از مشرکین توسط پیامبر (ص) در صدر اسلام است. اگر چه تاوان مردمی کردن حج، کشتار حدود ۴۰۰ زائر ایرانی در حج ۱۳۶۶ بود، ولی سه سال بعد که بار دیگر، پای ایرانیان به مکه باز گردید، فریاد برائت از مشرکین حجاج همچنان باقی ماند، البته در مقیاسی محدودتر. همه آنچه را که بین ایران انقلابی و جهان اسلام وجود دارد، وجوه مشترک نیست. بلکه اختلاف‌ها و دشواری‌هایی نیز در این باره به چشم می‌خورد. از جمله: الف. تشیع امامیه: نسبت شیعیان به کل

مسلمانان جهان، ده درصد است. آن‌ها به جز ایران عراق و سوریه، حاکم بر قدرت سیاسی نیستند، با این که در کشورهای چینی و بحرین و لبنان، اکثریت با شیعیان است، نوعی معارضة تاریخی بین شیعه و سنی وجود داشته و دارد. البته تضاد تسنن و هابی و نزدیکی تسنن سوری با انقلاب اسلامی بیشتر است، و حتی تسنن متأثر از تصوف نیز، تضاد کمتری با شیعه دارد. سپاه صحابه در پاکستان، طالبان در افغانستان از مصادیق بارز مخالفین تشیع در جهان اسلام اند. به هر روی علی رغم وحدت خواهی و وحدت طلبی انقلاب ایران، تضاد اهل سنت با شیعه، به کلی از بین نرفته است. ب. عرب و فارس: تعارض بین عرب و عجم، از آغاز ورود اسلام به ایران پدید آمد. جریان شعوبیه نمونه ای از این تعارض قومی است. عباسیان و امویان و نیز عثمانیان و صفویان، به نوعی دیگر این معارضة را دامن زدند، جنگ عراق علیه ایران به عنوان جنگ قادسیه یا مهم ترین جنگ بین مسلمانان و ساسانیان و در واقع بین ایرانیان و عرب‌ها توجیه می شد. به هر روی، آنان ایرانیان را مجوس می دانستند، و بر این اساس، اعراب را برابر با اسلام و ایرانیان را مخالف با آن می دیدند. ج. صدور انقلاب اسلامی: برخی از شعارها و پیام های انقلاب اسلامی، مثل این سخن امام (ره) «نهضت ما دارد توسعه پیدا می کند و می رود توی ملت‌ها...» از سوی برخی به منزله قصد ایران برای مداخله در سایر کشورها و براندازی نظام های سیاسی آن‌ها تلقی شد. در حالی که، یک سال بعد از سخن فوق، امام فرمود: «صدور با سرنیزه، صدور نیست. صدور آن وقتی است که اسلام، حقایق اسلام، اخلاق اسلامی، اخلاق انسانی، این‌ها رشد پیدا کند» معظم له در جای دیگر فرمود: «معنای صدور انقلاب ما، این است که همه ملت‌ها بیدار شوند، و همه دولت‌ها بیدار شوند، خودشان را از این گرفتاری‌هایی که دارند ... نجات بدهند.» در مجموع علی رغم همه دشواری‌هایی که برای برقراری روابط ایران انقلابی و جهان اسلام و تاثیرپذیری متقابل آن دو وجود دارد، ولی وجوه مشترک آن دو بسیار بیشتر است. *تاثیرپذیری جنبش های اسلامی از انقلاب اسلامی در پاسخ به این سوال که انقلاب اسلامی ایران، چه تاثیراتی بر حرکت های سیاسی اسلامی معاصر گذاشت؟ به آثار متعدد و متنوع می توان اشاره کرد. پرداختن به همه این آثار، از حوصله این مقاله خارج است. بنابراین، تنها به بخشی از این بازتاب، در دو قسمت سیاسی و فرهنگی اشاره می کنیم: الف: انعکاس سیاسی: در این قسمت به پاره ای از بازتاب های سیاسی سه مقوله «انتخاب اسلام به عنوان ایدئولوژی مبارزه» «تلاش برای دست یابی به حکومت اسلامی» و «نقش انقلاب اسلامی بر حیات سیاسی جنبش های اسلامی» می پردازیم. یکی از مهم ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران، تجدید حیات اسلام در جهان است. حضرت آیت الله خامنه ای - مقام معظم رهبری - در این باره فرمود: «علی رغم گذشت بیش از یکصد و پنجاه سال از برنامه ریزی مدرن و همه جانبه علیه اسلام، امروز در سراسر دنیا یک حرکت عظیم اسلامی به وجود آمده است که به موجب آن اسلام در آفریقا، آسیا و حتی در قلب اروپا، حیات جدیدی را بازیافته و مسلمانان به شخصیت و هویت واقعی خود پی برده اند.» به بیان دیگر، عمردوره ای که اعتماد به نفس در میان مسلمانان، به ویژه در قشر تحصیل کرده آن از بین رفته و شمار فراوانی از آنان، خواهان هضم شدن در هویت جهانی بوده و گذشته خود را به فراموشی سپرده و اگر توجهی به گذشته می کردند از باب تفنن و سرگرمی بود، به پایان رسید، و انقلاب اسلامی آن اعتماد به نفسی را که روزگاری پشتوانه تمدن بزرگ اسلامی بود، احیا و بارور کرد. این تجدید حیات اسلام، آثار مختلفی را برای جنبش های اسلامی به ارمغان آورد. یکی از این آثار، انتخاب اسلام به عنوان بهترین و کامل ترین شیوه مبارزه است. سخنگوی جهاد اسلامی فلسطین در ملاقات با امام خمینی (ره) در این باره گفت: «انتفاضه بارقه ای از نور و بازتابی از پیروزی های بزرگ انقلاب شماس، انقلابی که بزرگ ترین تحول را در عصر ما بوجود آورد.» در حالی که قبل از آن، اسلام در صحنه مبارزه علیه اسرائیل نقش چندانی نداشت. چنین رویکردی به معنای کنار گذاشتن اندیشه های غیر مذهبی به ویژه ناسیونالیسم، لیبرالیسم و کمونیسم و دور ریختن اندیشه جبری بودن سرنوشت انسان بود که همگی در نجات ملل اسلامی از چنگال استبداد داخلی و خارجی ناتوان بودند. به عقیده شیخ عبدالله شامی، یکی از رهبران مبارز فلسطینی «پس از انقلاب اسلامی ایران، مردم فلسطین دریافتند که برای آزادی، به قرآن و تفنگ نیاز دارند.» این در حالی است که برای چند دهه حرکت های انقلابی، اغلب در اختیار

گروه های مارکسیستی بود. به هر روی، انقلاب اسلامی، تأکیدی بر بعد سیاسی اسلام بود، و از آن پس، در برخی از کشورها، سازمان های مخفی شکل گرفت و مبارزه مسلحانه بر پایه اسلام، سامان دهی شد. روی آوردن به مبارزه براساس اسلام، تنها نتیجه تجدید حیات اسلام که آن را برخی اصول گرایی یا بنیادگرایی اسلامی می نامند، نیست. بلکه در گرایش جدید «اسلام تنها راه حل» برداشت نوین و تازه ای از اسلام صورت گرفت که در آن مسلمین به ایستادگی، مقاومت و پافشاری برای نیل به حقوق خویش تشویق شده اند. روزگاری این کار، از سوی حسن البناء و سیدقطب در جنبش اخوان المسلمین انجام می شد، ولی انقلاب اسلامی، اسلام انقلابی را به صورت جدی تر درآورد و مطرح ساخت. البته این ستیزه جویی انقلابی، تنها به معنای روی آوردن به اسلحه نخواهد بود، چون در آن شیوه های مسالمت آمیز، مشابه آنچه حزب اسلام گرای رفاه در ترکیه برگزید، نیز دیده می شود.

* منبع: www.alhiwaraldini.com، پنج شنبه ۲۸ آذر ۱۳۸۷

انقلاب اسلامی ایران و بازتاب آن در نیجریه

انقلاب اسلامی ایران و بازتاب آن در نیجریه احمد فریدونی *مقدمه انقلاب اسلامی ایران بدون تردید یکی از بزرگترین انقلاب ها و حوادث جهان در قرن بیستم بشمار می آید و به تعبیر امام خمینی (ره) «معجزه قرن» است که انعکاس زیادی در ورای مرزهای ایران داشت و در بیداری، امید و اعتماد به نفس مسلمانان بدون توجه به ملیت یا تمایلات سیاسی ملتها، نقش بسزایی ایفا کرد. پیروزی انقلاب اسلامی در حکم پیروزی اسلام بود و توانایی اسلام برای رهبری مردم سرکوب شده به منظور مقابله با رژیم های فاسد و تحت سلطه خارجی را آشکار نمود و به عنوان نقطه عطف احیای تفکر اسلامی و تحقق عینی آن بشمار می رود که به مسلمانان امید و تحرک بخشید و ضمن ایجاد تحول عمیق فکری و فرهنگی، اسلام را دوباره زنده کرد. احمد بن بلا - نخستین رئیس جمهوری الجزایر و مبارز بزرگ در راه آزادی کشورش از استعمار فرانسه - انقلاب اسلامی ایران را چنین توصیف کرده بود: انقلاب ایران معجزه قرن است. انقلاب ایران را به هیچ یک از انقلاب های جهان نمی توان شبیه دانست، انقلاب های بسیاری طی سال های اخیر در جهان روی داده است لیکن در اکثر آنها به تغییر رژیم بسنده شده است، بدون آنکه اعماق فکری انسان را دگرگون سازد. انقلاب اسلامی ایران، روحیه انسان را از بن دگرگون کرد. انقلاب اسلامی ایران، حیثیت اسلام را به او بازگرداند... امروز آوای نهضت امام خمینی در دورافتاده ترین نقاط جهان به گوش می رسد. در دور افتاده ترین قبایل صحاری آفریقا سخن از روحی تازه است که انقلاب ایران در قرن بیستم به اسلام داده است؟ با توجه به اکثریت مسلمان جمعیت نیجریه و جوانی جمعیت آن، این کشور از کشورهایی است که ظرفیت احیای اسلام و اثرپذیری از انقلاب اسلامی را داشته است. در مقاله حاضر تلاش می گردد پس از معرفی اجمالی نیجریه، به تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر این کشور مورد بررسی قرار گیرد. *نگاهی اجمالی به کشور نیجریه جمهوری فدرال نیجریه با مساحتی به وسعت ?????? کیلومترمربع در ساحل غربی قاره آفریقا واقع شده است. این کشور از شمال با کشور نیجر، از غرب با بنین، از غرب با کامرون و از شرق با چاد هم مرز می باشد، و از نظر وسعت چهارمین کشور قاره آفریقا است. این کشور فلات پهناوری است در آفریقای غربی که توسط دو رودخانه نیجر و بنوئه به سه بخش شمالی، شرقی و غربی تقسیم می شود. نیجریه با در اختیار داشتن سه عامل قدرت نظامی، ثروت و جمعیت در قاره آفریقا، بویژه در منطقه غرب آفریقا، از ویژگی خاصی برخوردار می باشد و به «غول آفریقا» مشهور می باشد. موضع گیری این کشور در خصوص مسایل قاره آفریقا در نزد کشورهای این قاره از اهمیت بسزایی برخوردار می باشد و در موضع گیری بسیاری از آنها مؤثر است. نیجریه بعنوان پرجمعیت ترین کشور قاره آفریقا و سومین کشور پر جمعیت اسلامی طبق آخرین آمار ????? (میلادی) ?????/????/???? نفر جمعیت دارد. از کل جمعیت نیجریه ?????/?? درصد زیر ?? سال ??/??، درصد بین ??-?? سال و ??/?? درصد بالای ?? سال است، که این نشان از جوانی جمعیت آن دارد. در نیجریه بیش از ??? تیره نژادی سیاه پوست وجود دارد که

مهم‌ترین آنها عبارتند از: هوسا (هائوسا) و فولانی?? درصد، که بیشترین شمار مسلمانان مربوط به این تیره‌هاست، یورو با?? درصد، ایگبو (ایبو??) درصد، ایجاو?? درصد و... در این کشور ادیان اسلام و مسیحیت مهم‌ترین آنها می‌باشند?? درصد. از مردم این کشور مسلمان و غالباً اهل سنت و پیرو فقه مالکی هستند?? درصد مسیحی و?? درصد مذاهب بومی می‌باشند. البته در قانون اساسی نیجریه، هیچ دینی بر دین دیگر تفوق ندارد. زبان رسمی مردم این کشور انگلیسی است و از زبانهای متداول که در اکثر نقاط کشور مردم به آنها تکلم می‌کنند می‌توان هوسا (هائوسا)، یوروبا، ایگبولا یبو و فولانی نام برد. اسلام در قرن هشتم میلادی از سوی بازرگان و معلمان عرب مسلمان که به "وانگارا وا" (Wangara Wa) شهرت یافته بودند و از طریق لیبی و سودان در شمال آفریقا وارد این کشور شدند، سپس اصلاح طلبی به نام "عثمان دان فودیو دام برای مدت یک قرن "نظام اسلامی سوکوتو" را در این کشور برقرار کرد. با ورود استعمار و دین مسیحیت، رفته رفته در سال...؟؟؟؟ م حکومت مسلمانان رو به افول نهاد. نیجریه?? ایالت دارد و پایتخت آن شهر "ابوجا" است. از قرن?? میلادی استعمارگران اروپایی (پرتغال، انگلستان) وارد این کشور شدند. در سال؟؟؟؟ انگلستان کنترل کامل نیجریه را بدست گرفت تا اینکه در اول اکتبر،؟؟؟؟ این کشور به استقلال رسید*? فرقه‌های اسلامی در نیجریه) فرقه مهدویه: این جنبش در قرن نوزدهم تأثیری عمیق بر شمال نیجریه گذاشت و "عثمان دان فودیو" شخصیت با نفوذ نیجریه و محبوب مسلمانان هوسا زبان این کشور معتقد به امام مهدی بود و آن را پی افکند. (?? طریقت اهل بیت (جماعت امام الکاظم): جماعت امام الکاظم در نیجریه که خود را طریقت اهل البیت می‌نامند، کمتر از بیست سال قدمت دارد. لاگوس محل تأسیس این جماعت بود که از لحاظ سنتی و اجتماعی سؤال برانگیز است، زیرا شمال بطور سنتی محل پدید آمدن گروه‌ها و جمعیت‌های مذهبی بوده است)? . طریقه تیجانیه: احمد ابن مختار ابن سلیم تیجانی معروف به شیخ احمد تیجانی، این فرقه را در سال؟؟؟؟ ه. ق و در صحرای جنوبی الجزایر بوجود آورد. وی تعالیمش را بر اساس بخشی از فقه مالکی پایه گذاری نمود که مردم و علما را به سیر و سلوک عرفانی در کنار رعایت احکام فقه و شریعت دعوت می‌کند. طریقه تیجانیه معروفترین مسلک صوفیه در نیجریه است که مریدان و پیروان متشکلی در سراسر نیجریه دارد)? . طریقه قادریه: این فرقه از مشهورترین طرق صوفیه است که گسترش جهانی دارد و منسوب به "شیخ ثموت اعظم و قطب الاقطاب شیخ عبدالقادر گیلانی" است. از لحاظ جغرافیایی این طریقت در شمال نیجریه پیروانی دارد که گستره آن به پنج میلیون نفر می‌رسد. شیخ و قطب کنونی این طریقت "شیخ محمد ناصر کبارا" مترجم و مفسر قرآن به زبان هوسا است. پیروان وی نیز با برگزاری مجالس قرآن و دعای جمعی در مساجد شناخته می‌شوند. شیخ محمد کبارا به دلیل ترس از حکومت وقت، از موضعگیریهای سیاسی پرهیز می‌کند و با عربستان و عراق نیز رابطه داشته و بیشتر به فکر حفظ موقعیت خویش است. در عین حال این فرقه نسبت به جمهوری اسلامی ایران نظر خصمانه‌ای ندارد)? . فرقه احمدیه (قادیانیه): استعمار انگلیس در دوران تسلطش بر جهان اسلام با مخالفت و خیزش اسلامی و اعتراض عمومی روبرو بوده است. شکست‌های پی در پی لشکر انگلیس، مقاومت مهدی سومالی و کند شدن استقرار انگلیس در شاخ آفریقا به اعتراض مردمی به رهبری علمای استعمار نمونه‌های بارزی از مقاومت مردمی در برابر تسلط انگلیسی‌ها است. استعمار انگلیس راز موفقیت این مقاومتها و خیزش را در وحدت مسلمانان و قدرت علما می‌دانست به بازی خطرناکی دست زد و فرقه‌های ساختگی مذهبی ایجاد کرد. از جمله این فرقه‌ها، فرقه منتسب به میرزا غلام احمد قادیانی موسوم به قادیانیه یا احمدیه می‌باشد که عصاره تعالیمش مخالفت با جهاد اسلامی است. اکنون اعضای این گروه صاحب نفوذ و جایگاه در جامعه نیجریه هستند و از سیاست دین‌زدایی دولت نیجریه حمایت می‌کنند. موضع این گروه نسبت به انقلاب اسلامی خصمانه است و با توجه به امکانات مالی که از طرف انگلستان در اختیارشان گذاشته می‌شود مدارس و مساجد فراوانی را در دست دارند)? . بطور کلی، دین اسلام در چند مرحله در نیجریه انتشار یافته است و در تمام مراحل طریقت‌های صوفیه نقش ارزنده‌ای در ترویج تعالیم اسلام در این کشور و غرب آفریقا داشتند. طریقت‌های صوفیه، بویژه تیجانیه و قادریه که حضور غالب در این سامان دارند، توجه و احترام

خاصی برای اهل بیت و سیرت و سنت‌های آنان قائل هستند و از آغاز تاریخ اسلام فرزندان امامان معصوم جایگاه ممتازی در این مناطق داشتند و آنان را “شرفا” می‌گفتند. این نوع فضای مذهبی زمینه‌های مساعد برای رشد افکار و تعالیم اهل بیت و مذهب حقه شیعه را فراهم می‌کند. همچنین، کثرت‌گرایی مذهبی نیجریه، بعدی منطقه‌ای دارد؛ گرچه کثرت‌گرایی کامل و منظمی نیست. اکثریت قریب به اتفاق جمعیت در ایالت‌های شمالی (که بیشتر یک منطقه واحد بود) مسلمانند و حال آنکه مسیحیت در بخش‌های جنوبی و شرقی نیجریه ریشه‌های عمیقی دارد. با این حال، اقلیت‌های مسیحی نسبتاً اندک اما مهمی در شمال نیجریه بویژه در اطراف استان جنوبی زاریا (ایالت کادونا) و ایالت‌های پلانو و گنگولا زندگی می‌کنند. همچنین جوامع مسلمان مهمی در منطقه غربی پیشین هستند که طبق برخی برآوردها تقریباً نیمی از کل جمعیت آن بخش از نیجریه را تشکیل می‌دهند. بنابراین، بدلیل اکثریت داشتن مسلمانان در نیجریه و جایگاه و موقعیت امروزی آن به مثابه یک ملت، بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر آن کشور شایان توجه است. *انقلاب اسلامی و تجدید حیات اسلامی در نیجریه پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومتی در ایران با نام اسلام و دعوت جهانی رهبر آن، امام خمینی(ره)، به اتحاد مسلمانان و همه مظلومان جهان در برابر ظلم و ستم و استبداد و بی‌عدالتی غرب بی‌تردید در بیداری، امید و اعتماد به نفس مسلمانان بدون توجه به ملیت یا تمایلات سیاسی ملتها نقش بسزایی ایفا کرده است. یکی از مصادیق بارز پذیرش پیام انقلاب اسلامی و گسترش آن علی‌رغم بعد مسافت، مسلمانان نیجریه می‌باشند، که با وجود جو روانی خاص و فشار حکومت‌های نظامی متعدد، بارها وفاداری خود را به انقلاب اسلامی و بنیانگذار آن امام خمینی(ره) ابراز داشته‌اند. این گرایش و وفاداری به ارزش‌های اسلام ناب، به حدی بوده است که کنفرانس‌ها و سمینارهای متعددی در سال‌های اخیر برای بررسی “نقش جدید اسلام در آفریقا”، و “دلایل تغییر نقش علما” و “علل ظهور پدیده بنیادگرایی اسلامی - به تعبیر غربی‌ها” برگزار گردیده است. رهبری آیت‌الله خمینی و فکر انقلاب اسلامی در جامعه اسلامی نیجریه و به ویژه در میان مسلمانان محروم شمال احساسات و واکنش‌هایی را برانگیخت. نسخه بنیادگرایی اسلامی طراحی و عملی شده در ایران را رهبران محلی احیاگرایی اسلام در جهت پوشش بخشیدن به مبارزه علیه فساد فزاینده و مادی‌گرایی بیش از حد تشکیلات سیاسی نیجریه ماهرانه به کار گرفتند. در دولتی شکننده و متزلزل با دستگاه امنیتی بیش از حد به کار گرفته شده، حمله مداوم به ماهیت غیرمذهبی رژیم و فشارهای فزاینده برای گسترش شریعت در سراسر کشور، مشکلاتی جدی برای سیاستگذاران در نیجریه به وجود می‌آورد؟. در همین راستا، تأسیس “مجمع علمای نیجریه” در سال -؟؟؟؟ و بعد از جریان شریعت - نتایج پرباری را بر جای گذاشته است. دکتر عمریلو، دبیر کل این مجمع، اهداف تأسیس آن و موفقیت‌های بدست آمده را چنین برمی‌شمارد-؟: ایجاد وحدت کلمه در میان مسلمانان نیجریه-؟؛ ایجاد آگاهی و ارتقاء رشد فرهنگی مسلمانان و یادآوری حقوق اسلامی و شرعی آنها -؟؛ اعاده حقوقی که در طول سالها سلطه استعمار از مسلمانان گرفته شده است-؟؛ تأسیس و توسعه مدارس در سطح ایالتها و نیز فدرال-؟؛ تعلیم اجباری معارف اسلامی در کلیه مراکز آموزشی (ابتدایی تا دانشگاه-؟)؛ مساعدت و همکاری با کلیه گروهها و سازمانهای اسلامی به منظور تحقق اهدا و متعالی اسلام. بنا بر اظهارات دکتر عمریلو این مجمع تاکنون بسیار موفق بوده است و در رشد آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی علما و عامه مردم، نقش بسزایی داشته است. مبارزه با عقیده انحرافی “سکولاریسم” و “جدایی دین از سیاست” نیز در رأس فعالیت‌های مجمع فوق‌تر قرار داشته است که خود نیز به انگیزه‌ای برای متهم کردن آن به “اجتماعی سیاسی” تبدیل شده است؟. از جنبه‌های دیگر تجدید حیات اسلامی، تغییر در پوشش زنان و بازگشت آنها به حجاب و وقار اسلامی بود که برای سالها در دبیرستانها و دانشگاهها از آن منع شده بودند. این رجعت محصول فعالیت‌های همه جانبه‌ای است که مسلمانان شمال در طول سالها مقاومت، انجام دادند تا موفق شدند رؤسای ایالت‌های مسلمان‌نشین را قانع کنند که دختران مسلمان باید اجازه چنین پوششی را داشته باشند. لباسی که قبلاً در مدارس اجباری شده و از دوران استعمار هم به ارث رسیده بود، همیشه بعنوان مانعی اساسی در فرستادن این قشر به مدارس به شمار می‌آمد. همچنین، تأثیر پیام روح‌بخش انقلاب اسلامی در میان

بت پرستان و معتقدین به مذاهب بومی که از مصادیق واقعی استضعاف فرهنگی و فکری هستند، پدیده‌ای دیگر بود که حیرت همگان را برانگیخت. نمازهای جمعه مسلمانان و سایر مراسم و اعیاد اسلامی، در این سالها شاهد ایمان آوردن گروه گروه این مردم است که از دنیای تاریکی و جهل به هدایت و نور اسلام رهنمون می‌شوند. دانشگاهها و محافل علمی و پژوهشی نیجریه نیز شاهد رجعت دوباره تحصیل کردگان مسلمان به ارزش‌های اسلام اصیل بوده است. بر اساس مقاله‌ای از روزنامه کرسنت اینترنشنال در سال ۲۰۰۰ که حاوی گزارشی از تجدید حیات احکام و روحیه اسلامی در بین اقشار دانشگاهی نیجریه است، می‌توان مدعی شد که تحولات و نمودهای احیا اسلام و تحکیم آن در جامعه دانشگاهی نیجریه که بعدها به توده‌های وسیع مردم در روستاها و شهرها در این کشور انجامید، متأثر از انقلاب اسلامی ایران است. از جمله این محافل، در انجمن دانشجویان مسلمان (MSS) است؛ این انجمن در سال ۲۰۰۰ تأسیس گردیده است و در کل کشور دارای تشکیلاتی می‌باشد. انجمن دانشجویان مسلمان و گروه شیعه اکنون از جمله گروه‌های فعال اسلامی در نیجریه محسوب می‌شوند و میلیونها عضو در میان دانشجویان مسلمان کشور دارند. انجمن دانشجویان مسلمان مایل است که حکومت اسلامی در نیجریه، حکومت اسلامی ایران را الگوی خود قرار دهد. حکومتی که رهبرانش بسیار نزدیک به رهبران ایران باشند و دستورالعملهایی مطابق رهبران ایرانی در خصوص حکومت لائیک و غیر دینی نیجریه صادر نمایند و در درگیری‌هایی که اخیراً میان مسیحیان و مسلمانان در چند دانشگاه این کشور بوقوع پیوست، پیش قدم باشند. آموزش قرآن، معارف و سیاست اسلامی، انجام فعالیت‌های اجتماعی و برگزاری جشن‌ها و مراسم مذهبی و انتشار مجلات، اهم فعالیت‌های این انجمن را تشکیل می‌دهند. همچنین، بیش از ۲۰۰ مسجد در دبیرستان‌ها، دانشکده‌ها و دانشگاه‌های نیجریه وجود دارد که تحت کنترل انجمن مذکور بوده و شیعیان نیجریه توجه ویژه‌ای به آن دارند و اغلب برنامه‌ها و مراسم خود را در آنها اجرا می‌کنند؟ با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، گروه‌های بسیاری به این نتیجه رسیدند که تنها یک انقلاب همه جانبه اسلامی، گره گشای مشکلات کشور می‌باشد. در همین راستا، در هتل کنفرانس کنگو، یکی از مراکزی که توسط دانشگاه "احمدو بلو" (Ahmadu Bello) در زاریا اداره می‌شد، مدت‌ها دانشجویان مسلمان در زاریا خواستار قطع فروش نوشیدنی‌های الکلی در این مرکز شده بودند که در نهایت به بار مذکور حمله برده و آنجا را ویران کردند و بر اثر این درگیری؟؟ دانشجوی دستگیر شدند و دیگر دانشجویان دخیل در تظاهرات در نواحی مختلف شهر پراکنده شدند و به نوشتن شعارهای انقلابی پرداختند؟ جوانان مسلمان نیجریه به قرآن و اسلام عشق می‌ورزند ولی آن قدر بهای یک جلد قرآن را در این کشور بالا برده‌اند که آنها قادر نیستند نسبت به تهیه آن اقدام کنند و ناگزیرند قرآن را رونویسی نمایند. گروهی به نام "مایتاسیتا" که خود را یک جریان اسلامی معرفی می‌کنند همچون منافقین ایران هر از چند گاهی در کوچه و خیابان به مردم حمله کرده و به قتل و غارت می‌پردازند تا افراد را نسبت به مسلمانان بدبین کنند. تأثیر امام در نیجریه بسیار زیاد است. جوانان در نیجریه هم برای عبادت و هم در امور سیاسی که غیرمسلمانان آن را از اسلام جدا کرده‌اند، ولی امام (ره) اندیشه وحدت دین و سیاست را مطرح کرد، اهمیت ویژه‌ای قائل هستند. حرکت‌های روشنگرانه‌ای که بعد از انقلاب اسلامی ایران در نیجریه صورت گرفت هرچند حائز اهمیت هستند ولی به لحاظ عدم اتحاد و نزدیکی آراء علما و رهبران مذهبی جامعه تاکنون محدود بوده‌اند. به هر حال آنچه بیش از همه مهم است این است که مسلمانان نیجریه تقریباً این حرکت را درک کرده و در این راستا در حد توان خود - هر چند به صورت رقابت با مسیحیان - به اقداماتی مبادرت ورزیدند که می‌توان به مسئله اسلامی کردن معارف، که در چند سال اخیر در بخش مطالعات دانشگاه عثمان دان فودیو آغاز شد یا برگزاری "کنفرانس بین‌المللی در آفریقا" در نوامبر، ۲۰۰۰ که به تأسیس سازمان اسلامی در آفریقا انجامید، اشاره نمود؟؟ قبل از انقلاب اسلامی ایران مردم و بویژه مسلمانان نمی‌توانستند تظاهرات کنند ولی پس از انقلاب، ملت به برپایی تظاهرات علیه حکومت‌های ظالم و تصمیماتی که خلاف اسلام صادر می‌شود، اشتیاق فراوان نشان داده‌اند. یکی از ویژگی‌های عمده انقلاب اسلامی این است که، اعتماد مسلمانان به دینشان را بازگرداند؛ همچنین مسلمانان را از هر

گروه و فرقه با یکدیگر متحد ساخت و آنها را با یکدیگر آشنا کرد. مثلاً قبل از انقلاب برخی از مسلمانان نمی‌دانستند که فلسطین نیز وجود دارد، ولی بعد از انقلاب به این مهم پی بردند و مطلع شدند که مسلمانان در قاره آسیا هم مظلوم هستند. در حقیقت، انقلاب اسلامی ایران سبب بیداری ملت‌های مسلمان در اقصی نقاط دنیا گردید. همچنین تظاهرات مسلمانان نیجریه به منظور برقراری قانون شریعت اسلامی را می‌توان متأثر از انقلاب اسلامی ایران دانست. کشوری که سالیان سال دستخوش کودتاهای نظامی متعدد و روی کار آمدن ژنرال‌های دیکتاتوری بوده است که مجال ابراز عقیده به مردم خود را نمی‌دادند و با توجه به اکثریت مسلمان، حکومت خود را حکومتی لائیک می‌دانستند، سرانجام وادار شدند در مقابل خواست اکثریت مسلمانان کشور - برپایی قوانین اسلامی در ایالات مسلمان‌نشین - سر تعظیم فرود آورند. در مقابل تأثیرات انقلاب اسلامی در احیای اسلام، کشورهای غربی نیز وارد عمل شد و آفریقایی کردن مسیحیت و بومی‌سازی آن را مورد نظر قرار دادند. مسیحیت همواره با ارائه خدمات گوناگون در صدد جلب مسلمانان کشورهای قاره آفریقا از جمله نیجریه بوده است. هدف از تبلیغات مسیحی، توسعه نفوذ کلیسا در این کشور با نشر مسیحیت و دور کردن مردم از اسلام می‌باشد، همین امر سبب گردیده است که در هیچ دوره و زمانی میان مسلمانان و مسیحیان در نیجریه سازگاری پایداری وجود نداشته باشد. به هر حال، درگیری‌های متعددی میان مسیحیان و مسلمانان در خصوص مسائل و موضوعات متعدد از جمله اجرای قانون شریعت اسلامی طی سالیان اخیر رخ داده است و به یک تشنج منجر شده است. بطوریکه در اوایل ۱۹۹۹ و در می و اکتبر ۲۰۰۰ شورشیان ضد مسیحی در بخش‌های شمالی نیجریه شورش کردند که در نهایت بیش از سه هزار نفر در درگیری‌های بین مسلمانان و مسیحیان در این سالها کشته شدند. سلسله درگیری‌های منظمی نیز در می ۲۰۰۰ میان مسیحیان و مسلمانان هوسا و فولانی بیش از یک هزار تلفات بر جای گذاشت. در یک بررسی گذرا، عملاً مشخص می‌شود که احیای اسلام در ایران با همه فرقه‌گرایی و شور و شوق مذهبی آن تأثیر مستقیمی بر قیام‌های میتاتسین و نهادها و مظاهر آن داشت. به نظر می‌رسد چندین عامل بر این رابطه دلالت دارد؛ نخست، شورش‌های میتاتسین و حرکت احیای اسلام که به صورت مطالبه فزاینده شریعت در نیجریه ظاهر شد، درست همان گونه رخ که روند برقراری جمهوری اسلامی در ایران به اوج خود رسید. دوم، عامل شهادت در میان پیروان میتاتسین و هواداران آیت‌الله خمینی مشترک بود. در هر دو جنبش، توده‌های جوان به فرمان رهبران مورد احترام خود به نبردی خطرناک و پرمخاطره برای دفاع از اسلام دست زدند و بسیاری در این مبارزه کشته شدند. برای مثال، می‌توان شورش‌های میتاتسین در ناحیه یان آواکی واقع در کانو در دسامبر ۱۹۹۹ را بررسی کرد. در رود روی مستقیم میان هواخواهان میتاتسین و زره‌پوش‌های ارتش که برای سرکوب آنان به حرکت در آمده بود، طرفداران میتاتسین «فقط از این رو از خانه‌هایشان بیرون آمدند و ایستادگی کردند تا بر سر ایمان خود در برابر آتش مسلسلها جان بیازند». برخی از کسانی که شاهد این فداکاری و ایثار بودند، گفتند که یاوران میتاتسین کاملاً از جان خود دست شسته بودند. توضیح واقعی می‌تواند اعتقاد راسخی باشد که این گروه و پیروان بنیادگرای امام خمینی (ره) در آن مشترک بوده‌اند، مبنی بر اینکه کسانی که جان خود را طبق فرمان رهبران خود در راه پیرایش اسلام از دست می‌دهند، یکسره به بهشت می‌روند. سوم، مواضع ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی انقلابیون ایران برای احیای اسلام در نیجریه، جایی که در آن سوابق و زمینه‌هایی تاریخی برای چنین احساساتی وجود داشت، شدیداً جذابیت یافت. به گفته پیتز کلاک، ورود نیروهای استعماری در آفریقای غربی برای مهدویون تجلی نشانه‌های آخر زمان بود و نهادهای استعماری غربی به چشم دجال نگریسته می‌شدند. آنان از پذیرش پیمانی که حاکمان مسلمان با مقامات استعماری منعقد می‌کردند، سرباز می‌زدند. حتی پس از شکست از مقامات استعماری بریتانیا، رهبران مهدویت همچون می‌احمدو (امیر میسائو) و می‌وورنو (فرزند سلطان اتاهیرو)، با الگوی هجرت از نیجریه به سودان رفتند تا از قبول حاکمیت مسیحیان که آن را کفر و سرنوشتی برتر از مرگ تصور می‌کردند، اجتناب ورزند. در این اواخر، رهبر یکی از گروه‌های احیای اسلام نیجریه که درباره رابطه جنبش او با ایران از وی سؤال شده

بود، پاسخ داد که امام خمینی تنها کسی است در جهان امروز که مطابق با قرآن و سنت پیامبر (ص) عمل می‌کند. او نکته افشاگرانه تری را نیز افزود مبنی بر اینکه آیت‌الله خمینی همچنین مجدانه در تلاش است تا آزادی مسجدالاقصی را در اورشلیم (بیت‌المقدس) از دست یهودیان ببیند. سرانجام، موفقیت انقلاب اسلامی در ایران احتمالاً گذار جنبش میتاتسین را از حالت نیرویی منفعل به نیرویی تهاجمی موجب شد. رویدادهای ایران همچون فاصله جغرافیایی این کشور دور نبوده، چرا که مسلمانان بسیاری بویژه در شمال فعالانه به تحولات جهان عرب علاقمند بودند. حجاج یا زائران اماکن مقدس مکه و مدینه که هر سال با هزاران تن از مسلمانان نیجریایی مواجه می‌شوند، منابع اطلاعاتی مهمی هستند. همچنین شبکه‌های رادیویی خارجی از کشور، به زبان‌های محلی از جمله صدای آمریکا، بی بی سی، خبرگزاری‌های خاورمیانه و غیره به راحتی به نیجریایی‌ها دسترسی دارند. منابع فرهنگی و مذهبی منتشر شده توسط سفارت‌های عربی و اسلامی نیز در نیجریه در دسترس است. *تأثیر انقلاب اسلامی بر شیعیان یکی از شاخص‌ترین نمودهای تأثیر انقلاب اسلامی ایران، رسمی شدن، اهمیت یافتن و پدید آمدن مکتب تشیع در برخی کشورهای آفریقایی است؛ از جمله این کشورها می‌توانیم از نیجریه نام ببریم که از مهم‌ترین کشورهای حوزه غرب آفریقا است. پیرایش شیعیان در این کشور به بعد از انقلاب اسلامی باز می‌گردد. با وقوع انقلاب، افکار مردم این کشور همانند سایر کشورهای مسلمان متوجه انقلاب و رهبری آن شدند و عموماً این پدیده تاریخی آنها را مبهوت خود کرده و نام انقلاب و رهبری آن شدند و عموماً این پدیده تاریخی آنها را مبهوت خود کرده و نام امام خمینی (ره) در قلوب آنها جای می‌گیرد. بنابراین اولین گروه شیعه در نیجریه و بعد از انقلاب اسلامی ایران در قالب "حرکت اسلامی شمال نیجریه" شکل گرفت. این حرکت شیعی به وسیله شخصی بنام "مالام ابراهیم الزاک زاکی" (ZAKI Mallam Ibrahim El-Zak)، که از محبوبیت نسبی در جامعه اسلامی برخوردار است، رهبری می‌شود. رهبری حرکت در سالهای اول انقلاب بعد از سفری که به ایران داشت به تشیع گرایش پیدا کرد. او به انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی (ره) توجه خاص دارد و خود را از رهروان امام راحل می‌داند. الزاک زاکی حکومت سکولار و غیردینی در قانون اساسی نیجریه را رد می‌کند و به حکومت روحانیون ایران نگاه مثبتی دارد و به بحث در این خصوص می‌پردازد که برای ایجاد یک حکومت اسلامی باید ابتدا حکومت غیردینی را از بین برد و سپس اظهار می‌کند تا زمانی که شریعت، قانون ملی نیجریه نشود جهاد ادامه خواهد داشت؟؟. به همین جهت این حرکت در شمال نیجریه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و جوانان نیجریه به این حرکت تمایل پیدا کردند. علاوه بر جوانان، اساتید و اعضای هیأت علمی دانشگاهها در شمال نیجریه و تعدادی از متفکرین در جنوب به این حرکت ابراز علاقه می‌نمایند. حرکت اسلامی شمال نیجریه از اوایل دهه ۱۹۹۰؟؟؟؟ ابتدا در مراکز آموزش عالی طرح‌ریزی شد. در اواخر دهه ۱۹۹۰؟؟؟؟ به روستاها و شهرها نفوذ کرد و در دهه ۱۹۹۰؟؟؟؟ به صورت جنبشی مردمی به خصوص در روستاها تبدیل شد و مورد استقبال قرار گرفت، به طوری که در ردهمایی‌های خود از مردم می‌خواهند که در قالب جمعیت کمتری شرکت کنند تا بتوانند آنها را کنترل کنند. زاک زاکی در مصاحبه‌ای با مجله نیوز در ۱۹۹۰؟؟؟؟ میلادی می‌گوید: «از سال ۱۹۹۰؟؟؟؟ ما روز قدس را برای راهپیمایی اعلام کردیم و ژانویه امسال نیز آن را برگزار نمودیم؛ این روز به عنوان روز همبستگی با ملت فلسطین گرامی داشته می‌شود. بنابراین از سال ۱۹۹۰؟؟؟؟ تا کنون ما تظاهرات مذکور را در پایان ماه مبارک رمضان داشته‌ایم و راهپیمایی امسال انجام شد و بیش از یک میلیون نفر از ایالت زاریا و شهرهای دیگر در آن شرکت کردند. اخیراً در پایان آوریل، عاشورای حسینی را داشتیم که این مراسم سوگواری پسر پیامبر اسلام (ص) حسین بن علی (ع) با شرکت صدها هزار نفر از مردم که لباس‌های سیاه پوشیده بودند در کمال حزن و اندوه برگزار شد؟؟.» همچنین تحت تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی و شخصیت امام راحل بسیاری از مسلمانان بویژه جوانان جذب انقلاب اسلامی شده‌اند و با مذاهب اهل بیت آشنا گردیده‌اند. این کار از طریق مراسم با برخی مؤسسات تبلیغی که کتابهایی به زبانهای مختلف منتشر می‌کنند و یا از طریق برخی کتابهای ترجمه شده صورت می‌گیرد. اما بهترین کانال آشنایی با مذاهب اهل بیت حضور گروههایی از این جوانان در حوزه‌های

علمیه قم، لبنان و دمشق می‌باشد و برخی از آنها پس از بازگشتن به کشور خود به نشر مذهب اهل بیت می‌پردازند. به این ترتیب، یکی از شاخص‌ترین نمودهای تأثیر انقلاب اسلامی، اهمیت یافتن و تشکیلاتی شدن تشیع در برخی از کشورهای آفریقایی، از جمله نیجریه است. در این میان مهمترین کانون تأثیرگذار، پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل یک قدرت سیاسی دینی در ایران و وجود یک شخصیت عرفانی و روحانی در رأس آن، کتابها و نشریات مختلف مربوط به مؤسسات دینی و آموزشی و تحصیل و تربیت طلاب نیجریه‌ای در حوزه‌های علمیه بویژه قم بوده است. این در شرایطی است که جریانات وابسته به وهابیت - قادریه، احمدیه و ... سعی کرده‌اند با تفسیر غلط اعتقادات شیعی و جعل اکاذیب، کلیه فرق اسلامی را که بسیاری از آنها تحت تأثیر پیام وحدت‌بخش انقلاب اسلامی نسبت به تشیع دید مثبتی پیدا کرده بودند، بسوی خود جذب کرده و بذر عداوت و کینه را علیه شیعیان خصوصاً جمهوری اسلامی ایران در میان فرقه‌های اسلامی پراکنده سازند. همچنین، انقلاب اسلامی ایران بر مسلمانانی که پیرو مکتب اهل بیت بودند، یعنی بر شیعیان جهان تأثیر فوق‌العاده و شگفتی داشت و می‌توان ادعا کرد که جایگاه شیعیان جهان را از حاشیه و پیرامون به مرکز ثقل تحولات جهان اسلام منتقل نمود. شیعیانی که در طول چندین قرن نه تنها در اقلیت بوده و همواره آماج حملات شدید تبلیغاتی بویژه توسط حکام و خلفای بلاد اسلامی قرار می‌گرفتند و الزاماً با تکیه بر اصل تقیه حتی از بروز افکار و اندیشه‌های خود هراس داشتند با این پیروزی جانی دوباره گرفته و در صف اول مبارزه با استعمار و استکبار جای گرفتند. **??** شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان غربی که تا این زمان توجه چندانی به مکتب تشیع نداشتند و اسلام را از غفلت بزرگ خود گردیده و احساس کردند که از نظر شناخت مکتب تشیع در تاریکی و ابهام شدیدی بسر می‌برند، لذا گرایش به درک اسلام از دیدگاه مکتب تشیع بیشتر گردید. بر اساس اطلاعات به دست آمده تنها در کشور نیجریه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بیش از **??** میلیون نفر به پیروان مکتب تشیع افزوده شده است **??**. به هر حال، با توجه به موارد فوق، باید بر این نکته اذعان داشت که چنانچه در تقارن یا توالی انقلاب اسلامی ایران هر گونه حرکت و تحول سیاسی - اسلامی مشابهی در هر یک از کشورهای اسلامی رخ داده باشد، می‌توان با صراحت بیان کرد که این امر متأثر از انقلاب اسلامی بوده است. در مجموع می‌توان بازتاب انقلاب اسلامی بر شیعیان را در موارد زیر مورد توجه قرار داد: - انتقال از حاشیه به مرکز ثقل جهان اسلام؛ - گرایش محققین، پژوهشگران و اسلام‌شناسان به شناخت بیشتر تشیع؛ - گرایش غیرمسلمانان و حتی مسلمانان اهل سنت به مکتب تشیع؛ - ایجاد روحیه انقلابی و در واقع الگوبرداری از انقلاب اسلامی در تقابل با استکبار جهانی؛ - پیرایش امواجی از اسلام سیاسی در میان شیعیان که خواهان بخش یا تمامی قدرت و حکومت هستند **??**. البته ذکر موارد فوق به این معنا نمی‌باشد که انقلاب اسلامی ایران بر مسلمانان تابع مکتب اهل سنت تأثیر لازم را بر جای نگذاشته است بلکه این گروه نتوانسته‌اند به علت ساز و کارهای موجود همانند وابستگی اقتصادی علمای اهل سنت و انتصاب آنها به عنوان نمونه ائمه جمعه و جماعات از سوی دولت و ... همچون جوامع اهل تشیع، شیوه‌ای انقلابی را در پیش گیرند و جوامع خود را به همان صورت که در ایران اتفاق افتاد، تحت تأثیر قرار دهند. *نتیجه‌گیری ارائه مبانی تئوریک نظام اسلامی و تبیین بخش‌های مختلف آن همراه با تأکید بر ضرورت چنین حکومتی برای جوامع اسلامی از جمله نیجریه یکی از پیام‌های مهم انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. البته قرن‌ها تلاش استعمار مبنی بر استقرار نظام‌هایی که قانون و فرهنگ دلخواه آنها را در این کشور برقرار کنند و وابستگی همه‌جانبه را در بعد از استقلال استمرار بخشند از یک سو، و حضور مسیحیت جهانی در کنار صهیونیسم بین‌الملل از سوی دیگر که سالهاست مبارزه جدی را علیه اسلام و مسلمانان در نیجریه آغاز کرده‌اند، موانعی در راه رسیدن مسلمانان به حقوق حقه خود ایجاد کرده‌اند، اما اکثریت مسلمانان نیجریه خصوصاً جوانان و اقشار تحصیل کرده به خوبی پیام آزادی بخش انقلاب اسلامی را دریافت نموده و در دستیابی به آن گام‌های اساسی برداشته‌اند که اتحاد روزافزون مسلمانان مبنی بر اسلامی شدن قوانین و شئون جامعه در ایالت‌های مسلمان‌نشین و وادار نمودن فرمانداران این ایالت‌ها به پذیرش و اجرای این قوانین در راستای پیام فوق‌الذکر می‌باشد. بطور کلی، پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی در

- ایران گرایش نهفته به سوی احیاگری و اصلاح اسلامی در نیجریه را برانگیخت. با این حال، بنیادگرایان و احیاگران اسلامی در نیجریه گروهی منفرد و متحد نیستند. در منتهی درجه افراط فرقه میتاتسین قرار دارد که برای نیل به برخی از اهداف خود به خشونت متوسل شده است. همچنین در محیط‌های دانشگاهی دانشجویان رادیکالی هستند که اسلام برای آنان ابزار مؤثری برای به چالش کشیدن نهادهای درون و بیرون دانشگاه‌ها بوده است. علاوه بر این، رهبران سنتی تری در میان مسلمانان سنی هستند که در عین حال فعالانه از بسط شریعت در سرتاسر نیجریه پشتیبانی می‌کنند. فرقه‌گرایی شدید و افراطی در میان احیاگران اسلامی تلاش مستمری را از سوی آنان برای بدست گرفتن قدرت دولتی ناممکن ساخته است. در مقابل، هر گاه آنان در قیام‌ها یا ناآرامی‌های میان مذهبی درگیر شده‌اند، دولت - هر چند با دشواری و هزینه‌های فزاینده - موفق به سرکوب آنها شده است. پی نوشتها: ۱- منوچهر محمدی، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۹. WWW
- ۳- Ibid ۲- CIA.GOV\LIBRARY\PUBLICATION\ THE- WORLD- FACT BOOK\GOES\BL.HTML
- ۴- ژوزف. ام. کوک، مسلمانان آفریقا، ترجمه سید اسدالله علوی، مشهد: آستان قدس رضوی: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۳۲۷. ۵- سید کاظم مهرنیا، طریقه‌ها و فرق اسلامی در نیجریه، کیهان فرهنگی، جلد ۱۶، شماره ۱۵۴، مرداد ۱۳۷۸، صص ۷۳-۷۵. ۶- جان. ال. اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۲، صص ۳۱۰-۳۱۱. ۷- منوچهر محمدی، پیشین، صص ۲۵۴-۲۵۵. ۸- جهت مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، شماره چهارم، مهر ماه ۱۳۸۲. ۹- منوچهر محمدی، پیشین، ص ۲۵۹. ۱۰- چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، پیشین، ص ۳۹. ۱۱- ژوزف. ام. کوک، پیشین، صص ۳۳۲-۳۳۳. ۱۲- جان. ال. اسپوزیتو، پیشین، ص ۳۱۸. ۱۳- همان، ص ۳۱۹. ۱۴- جهت مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: جامعه و فرهنگ آفریقا، سال پنجم، شماره ۲۶، اردیبهشت ۱۳۷۸، صص ۱۴-۱۵. ۱۵- همان، ص ۱۷. ۱۶- منوچهر محمدی، پیشین، ص ۲۵۹. ۱۷- جهت مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: منوچهر محمدی، پیشین. ۱۸- همان، ص ۳۷۹. * منبع: www.alhiwaraldini.com، سه شنبه ۲۱ آبان ۱۳۸۷

جایگاه جمهوری اسلامی ایران در نظام ژئوپلیتیک جهان

جایگاه جمهوری اسلامی ایران در نظام ژئوپلیتیک جهان محمدرضا حافظ نیا و سید هادی زرقانی * اشاره: شماره ۱۸ فصلنامه راهبرد دفاعی با عنوان زیر منتشر شده است: شاخص‌های سنجش تهدید شاخص‌های یک اجتماعی امنیتی باثبات از دیدگاه دویچ شاخص‌های قدرت منطقه‌ای جایگاه جمهوری اسلامی ایران در نظام ژئوپلیتیک جهانی و منطقه‌ای مدیریت ادراک تهدیدات امنیتی همگرایی سیاست‌های دفاعی و نظامی فرانسه و انگلیس و آلمان... در ذیل بخش‌هایی از مقاله «جایگاه جمهوری اسلامی ایران در نظام ژئوپلیتیک جهانی و منطقه‌ای» را که نوشته مشترک محمدرضا حافظ نیا و سید هادی زرقانی می‌باشد برای بهره‌برداری خوانندگان درج می‌کنیم. لازم به ذکر است که از درج نمودارها و جداول مقاله به خاطر رعایت اختصا و عدم ظرفیت لازم چشم پوشیده ایم. بنابراین اگر به جدول و یا نموداری اشاره شد منظور نمودار و جدولی است که همراه اصل مقاله می‌باشد. * به مجموعه توانایی‌های مادی و معنوی که در قلمرو یک واحد جغرافیایی و سیاسی به نام کشور یا دولت وجود دارد قدرت ملی اطلاق می‌شود. موقعیت هر کشور در نظام بین‌المللی و سلسله مراتب قدرت جهانی به وزن ژئوپلیتیکی و میزان قدرت ملی آن در بین کشورها بستگی دارد. از این رو محاسبه و اندازه‌گیری قدرت کشورها و طرح الگویی برای سنجش قدرت ملی کشورها و ترسیم ساختار قدرت در جهان همواره یکی از دغدغه‌های فکری دانشمندان و اساتید جغرافیای سیاسی ژئوپلیتیک روابط بین‌الملل و علوم سیاسی بوده است و در تمامی دوران بعد از جنگ به ویژه در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی تلاش‌های متعددی در این زمینه صورت گرفته است. مجموعه این تلاش‌ها برای سنجش قدرت و تعیین موقعیت کشورها در سیستم ژئوپلیتیک جهانی منجر به

ابداع روش‌ها و الگوهای تک متغیره و یا چند متغیره محاسبه قدرت ملی شده است. در رویکرد تک متغیره برخی اندیشمندان پس از بررسی عوامل مختلف بر روی یک عامل به عنوان ملاک و معیار اندازه گیری قدرت ملی تاکید کرده و به وسیله آن به ارزیابی قدرت ملی کشورها پرداخته‌اند. رویکردهای تک متغیره ی سنجش قدرت ملی را می توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول صاحب نظرانی که عوامل نظامی را مظهر قدرت ملی دانسته‌اند. افرادی مانند آینیس کلاو و کارل دیوچ که بر روی نیروی نظامی نورمن الکا که بر هزینه های نظامی و جورج مدلسکی و ویلیام تامپسون که بر اندازه ی نیروی دریایی به عنوان یک شاخص قابل طرح در ارزیابی قدرت ملی تاکید کرده‌اند در این گروه قرار می گیرند. گروه دوم صاحب نظرانی هستند که عوامل اقتصادی را مهم تر دانسته و آنها را معیار ارزیابی قدرت ملی کشورها دانسته‌اند. از جمله این افراد می توان از کینرلی دیویس جمعیت شناس و ارگانسکی متخصص علوم سیاسی نام برد که درآمد ملی را به عنوان بهترین شاخص موجود قدرت دانسته‌اند و همچنین جوشا گلدشتین که تولید ناخالص داخلی را بهترین شاخص تک متغیره ی قدرت ملی دانسته است. جدول شماره ی ۱ مهم ترین شاخص های تک متغیره ی محاسبه قدرت ملی را نشان می دهد. در مقابل برخی دیگر از دانشمندان از رویکرد ترکیبی و چند متغیره برای محاسبه قدرت ملی استفاده کرده‌اند. بدین صورت که پس از بررسی متغیرها و شاخص های مختلف چند متغیر خاص را به عنوان مهمترین عوامل موثر بر قدرت ملی کشورها انتخاب کرده و به وسیله آن متغیرها به سنجش قدرت ملی کشورها پرداخته‌اند. برای نمونه می توان به کلیفورد جرمن اشاره کرد که مدل ترکیبی وی شامل متغیرهای جمعیت سرزمین قدرت نظامی قابلیت صنعتی و توان هسته ای بود و فوکس که بر دو عامل جمعیت و تولید ناخالص ملی تاکید داشت و سوئل کوهن که بر ۱۰ متغیر مختلف اشاره کرده بود. همچنین ونیه فریس و ریچارد مویر از جغرافیدانان سیاسی در این گروه قرار دارند. جدول شماره ی ۲ مهمترین الگوهای ترکیبی را نشان می دهد: به طور کلی این نقد بر الگوهای تک متغیره و چند متغیره ی قدرت ملی وارد است که اغلب از منظر یک یا چند متغیر یا بعد محدود به سنجش قدرت کشورها پرداخته و آنها را رتبه بندی و مقایسه کرده‌اند و هیچ گاه منعکس کننده ی قدرت ملی جامع و فراگیر کشورها نبوده‌اند. براین اساس پس از نقد و ارزیابی الگوهای پیشین سنجش قدرت ملی الگوی جدیدی برای محاسبه ی قدرت ملی توسط نگارنده در قالب رساله ی دکتری ارائه شد که چه از نظر روش کار و چه از نظر تعداد و ترکیب عوامل و متغیرهای موثر بر قدرت ملی نسبت به تمامی الگوهای پیشین برتری دارد. توجه به تمامی ابعاد قدرت ملی (در قالب نه عامل علمی اقتصادی اجتماعی سرزمینی فرهنگی سیاسی - حکومتی فرامرزی فضایی و نظامی) توجه بر استفاده از متغیرهای متعدد و متنوع در قالب ۸۷ متغیر تاکید بر استفاده از متغیرهای جدید و راهبردی متناسب با زمان کنونی استفاده از روش دلفی و مراجعه به نظر خبرگان در مورد شناخت نقش و اهمیت متغیرهای موثر بر قدرت ملی امکان ترسیم ساختار قدرت در جهان با تاکید بر جایگاه ایران در نظام ژئوپلیتیک جهانی و... بخشی از مزایای این الگو نسبت به الگوهای پیشین است. ۱۰ روش تحقیق روش کلی مقاله توصیفی - تحلیلی است. ضمن این که در گردآوری اطلاعات از دو روش مطالعه کتابخانه ای و مطالعه میدانی استفاده شده است. در مطالعه ی میدانی نیز بر مبنای روش دلفی اقدام به تدوین پرسشنامه ای جهت گردآوری نظارت خبرگان که شامل اساتید دانشگاه‌ها در گرایش های مختلف متناسب با نوع عوامل بودند شده است. (Sas) و (SPSS) برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش های آماری توصیفی و استنباطی با کمک نرم افزارهای آماری (برحسب ضرورت استفاده شده است. روش کار در طراحی الگو نیز به طور مختصر بدین شرح است. در مرحله اول ۲۸ الگوی نظری در مورد عناصر قدرت مورد ارزیابی قرار گرفته و الگوی نه عاملی زیر به عنوان مبنای طراحی مدل سنجش قدرت ملی انتخاب شد. در مرحله ی دوم با مراجعه به منابع مختلف اعم از کتاب ها مجلات سالنامه های آماری سازمان های بین المللی نظیر بانک جهانی یونسکو و همچنین سایت های اینترنتی مرتبط با موضوع ۲۸۰ متغیر و شاخص در ابعاد مختلف سیاسی اقتصادی نظامی و... گردآوری شد. متغیرهای مورد نظر باتوجه به دو ملاک وجود داده های جهانشمول و کمی بودن متغیرها مورد غربال گری قرار گرفت در نتیجه ۱۳۰ متغیر حذف و ۱۵۰ متغیر باقی ماند ۱۵۰

متغیر در قالب الگوی نظری نه عاملی فوق دسته بندی شدند. در مرحله ی بعد جهت استفاده از نظر خبرگان در مورد شناخت اهمیت و میزان تاثیر متغیرها بر قدرت ملی پرسشنامه ای تنظیم و در اختیار ۵۰ نفر از اساتید رشته های مختلف اقتصاد جغرافیا علوم سیاسی روابط بین المللی جغرافیای سیاسی علوم اجتماعی و... قرار گرفت. با استفاده از روش تحلیل عاملی داده های جمع آوری شده از پرسشنامه ها مورد تجزیه تحلیل قرار گرفت و ۸۷ متغیری که از نظر خبرگان تاثیر بیش تری بر قدرت ملی داشتند از طریق روش تحلیل عاملی شناسایی و انتخاب شدند. طراحی الگوی اولیه سنجش قدرت ملی با استفاده از روش ماتریسی صورت گرفت. در این روش از جداول دو بعدی استفاده می شود که در یک بعد آن نام کشورهای مستقل جهان و در بعد دیگر جدول عناوین شاخص ها و متغیرها درج می شود. سپس مقادیر مربوط به خانه های جدول در آن قرار داده شده و در نهایت ارقام یایکدیگر جمع جبری شده و میزان قدرت ملی کشوره مشخص شد. براساس روش ماتریسی اطلاعات مربوط به کشورها در ردیف و مقادیر مربوط به ۸۷ متغیر در ستون ماتریس مذکور درج شد. در مرحله ی بعد مقادیر مربوط به متغیرها با سه روش (روش سهم درصد روش شاخص موريس و روش قراردادی) به امتیازات کمی تبدیل شدند. در نهایت امتیازات مربوط به هر متغیر در مورد کشورها در داخل ماتریس ثبت شد و با جمع جبری امتیازات متغیرها امتیاز نهایی هر کدام از عوامل نه گانه مشخص شد. با جمع امتیازات نه عامل مذکور امتیاز نهایی کشورها که نشان دهنده میزان قدرت ملی کشورها می باشد مشخص شده و براساس آن ساختار قدرت جهانی و منطقه ای ترسیم و رتبه و جایگاه هر کشور در این ساختار مشخص شده است. ۲۰ سنجش قدرت ملی کشورها چنان که ذکر شد در این بخش با استفاده از الگوی طراحی شده سنجش قدرت ملی قدرت کشورها در قالب نه عامل علمی اقتصادی اجتماعی سرزمینی فرهنگی سیاسی - حکومتی فرامرزی فضایی و نظامی به تفکیک مورد بررسی قرار می گیرد. بر این اساس در هر کدام از عوامل ضمن مشخص کردن ده قدرت برتر دنیا و منطقه آسیای جنوب غربی رتبه و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با آنها مورد بررسی قرار می گیرد. ضمن این که در پایان نیز رتبه ی ج.ا.ایران در مجموع تمامی عوامل بیان می گردد. پیش از ورود به بحث باید تعریفی از منطقه ی آسیای جنوب غربی ارائه نمود. منظور از منطقه ی آسیای جنوب غربی منطقه مورد نظر سند چشم انداز بیست ساله نظام می باشد که خود از چندین زیر سیستم شامل خاورمیانه خلیج فارس آسیای مرکزی قفقاز و زیر سیستم شبه قاره تشکیل شده است. بر این اساس در این مقاله علاوه بر سطح جهانی ساختار قدرت در ۲۳ کشور عضو این منطقه (قزاقستان قرقیزستان تاجیکستان ازبکستان ترکمنستان پاکستان افغانستان جمهوری اسلامی ایران آذربایجان ارمنستان گرجستان ترکیه سوریه لبنان عراق اردن عربستان کویت بحرین قطر امارات متحده عربی عمان و یمن) نیز مورد استفاده قرار می گیرد. نکته لازم به ذکر این که آمارهای مورد استفاده در مورد متغیرهای مختلف از منابع معتبر بین المللی نظر بانک جهانی یونسکو و... اخذ شده است و در بیش تر موارد این آمارها مربوط به سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ است از این رو برای مثال در مورد کشور عراق وضعیت فعلی این کشور ملاک قرار گرفته و برای نمونه اگر چه در مورد عامل نظامی این کشور تا چند سال قبل جز قدرت های برتر منطقه محسوب می شد اما با توجه به وضع کنونی این کشور (اشغال شده) در عمل در رده های آخر قرار گرفته است. ۱-۲ محاسبه قدرت کشورها در عامل علمی و فناوری تعداد متغیرهای عامل علمی - فناوری ۱۲ مورد است که براساس روش دلفی توسط خبرگان از بین ۲۲ متغیر ارائه شده انتخاب شده است. همچنان که در نمودار شماره نشان داده شده جمهوری اسلامی ایران با کسب (۱۱ ۵۷) امتیاز رتبه ی چهل و چهارم جهان را در عامل علمی به خود اختصاص داده است. در منطقه آسیای جنوب غربی نیز ده قدرت برتر علمی عبارتند از: ترکیه ایران عربستان سعودی پاکستان کویت اردن گرجستان امارات قزاقستان و ارمنستان که ایران پس از ترکیه مقام دوم منطقه را به خود اختصاص داده است. ۲-۲ محاسبه قدرت کشورها در عامل اقتصادی مجموعه متغیرها و شاخص های موجود در عامل اقتصادی ۲۴ مورد بوده که از بین آنها تعداد ۱۱ متغیر با روش تحلیل عاملی بنا بر نظر خبرگان انتخاب شده است. همچنان که در نمودار نشان داده شده است؛ در عامل اقتصادی کشور جمهوری اسلامی ایران با ۸۱ امتیاز رتبه ی سی

و هفتم جهان را به خود اختصاص داده است. در حالی که در منطقه آسیای جنوب غربی رتبه دوم را دارا می باشد. رتبه بندی ده قدرت برتر اقتصادی در این منطقه بدین ترتیب است که ترکیه جمهوری اسلامی ایران عربستان سعودی قزاقستان پاکستان آذربایجان امارات متحده عربی لبنان سوریه و کویت به ترتیب رتبه های یک تا ده را به خود اختصاص داده اند. ۳-۲ محاسبه قدرت کشورها در عامل اجتماعی عامل اجتماعی از ۲۳ متغیر و شاخص مختلف تشکیل شده است. و از بین متغیرها و شاخص های مذکور تعداد ۱۱ متغیر با استفاده از روش تحلیل عاملی انتخاب شده است. همچنان که در نمودار نشان داده شده است در عامل اجتماعی کشور جمهوری اسلامی ایران با (۳۴) امتیاز رتبه ی سی و پنجم جهان را به خود اختصاص داده است. در منطقه ی آسیای جنوب غربی در عامل اجتماعی کشورهای امارات متحده عربی ارمنستان جمهوری اسلامی ایران بحرین اردن ترکیه کویت ازبکستان لبنان و قزاقستان رتبه های یکم تا دهم را به خود اختصاص داده اند. در این عامل جمهوری اسلامی ایران رتبه ی سوم منطقه را در اختیار دارد. ایران در عرصه علمی رتبه مهمی را در جهان به خود اختصاص داده و در منطقه آسیای جنوب غربی رتبه دوم می باشد. این در حالی است که در عرصه اقتصاد هم در همین وضعیت مناسب قرار دارد ۴-۲ محاسبه قدرت کشورها در عامل سرزمینی عامل سرزمینی از ۲۰ متغیر و شاخص تشکیل شده است. تعداد متغیرهای انتخابی از بین این متغیرها براساس مراجعه به نظر خبرگان ۱۱ مورد است. همچنان که در نمودار نشان داده شده است در بین نه عامل مورد بررسی فقط در عامل سرزمینی جمهوری اسلامی ایران توانسته با ۲۵۰ امتیاز جز ده کشور برتر جهان قرار گیرد. به طور قطع رتبه ی دهم ایران در عامل سرزمینی نشان دهنده بسترها و قابلیت های عالی سرزمینی ایران در جهان است. هم چنین در سطح منطقه رتبه بندی بدین صورت است: کشورهای قزاقستان جمهوری اسلامی ایران عربستان سعودی ترکیه پاکستان عراق گرجستان قرقیزستان ازبکستان امارات رتبه های یکم تا دهم را به خود اختصاص داده اند. ۵-۲ محاسبه قدرت کشورها در عامل فرهنگی به طور کلی عامل فرهنگی دارای ۱۸ متغیر و شاخص است. از بین متغیرهای مذکور تعداد ۱۰ متغیر که بنا بر نظر پاسخ دهنده ها تاثیر بیش تری بر قدرت ملی کشورها داشته اند با استفاده از روش تحلیل عاملی انتخاب شده که در جدول درج گردیده اند. در عامل فرهنگی کشور جمهوری اسلامی ایران با (۶۸۵) امتیاز رتبه ی بیست و ششم جهان را به خود اختصاص داده است. حال آن که در منطقه آسیای جنوب غربی رتبه دوم را به خود اختصاص داده و نسبت به اکثر کشورهای منطقه از برتری قابل توجهی برخوردار است. رتبه بندی کشورها در منطقه آسیای جنوب غربی در این عامل بدین صورت است: کشورهای ترکیه جمهوری اسلامی ایران پاکستان لبنان سوریه یمن عمان گرجستان اردن و ازبکستان رتبه های یکم تا دهم را به خود اختصاص داده اند. نمودار شماره ی ۵ رتبه ی جمهوری اسلامی ایران را در عامل فرهنگی در جهان نشان می دهد. ۶-۲ محاسبه قدرت کشورها در عامل سیاسی - حکومتی تعداد متغیرهای نهایی عامل سیاسی ۱۰ مورد است که از بین ۱۴ متغیر و شاخص توسط صاحب نظران انتخاب شده است. متغیرهای انتخابی مورد نظر در جدول نشان داده شده است. همچنانکه در نمودار نشان داده شده است در عامل سیاسی کشور جمهوری اسلامی ایران با کسب (۳۱۰) امتیاز رتبه چهل و پنجم جهان را در بین ۱۳۹ کشور به خود اختصاص داده است. اما در منطقه آسیای جنوب غربی جمهوری اسلامی ایران در این عامل رتبه اول را به خود اختصاص داده است و کشورهای ارمنستان اردن ترکیه لبنان بحرین گرجستان قرقیزستان کویت و تاجیکستان در رده های بعدی قرار دارند. در عامل سیاسی نگاه درون کشوری مد نظر بوده و سعی شده تا قدرت کشورها در زمینه مدیریت سیاسی کشور آزادی های سیاسی - مدنی و... مورد ارزیابی قرار گیرد. لازم به ذکر است متغیرهای عامل سیاسی در صدد برآورد وضعیت مطلوب یا نامطلوب سیاسی در داخل کشور بوده و نگاه درون کشوری دارند. البته شاخص های مورد استفاده در عامل سیاسی را می توان با توجه به منبع مورد استفاده به دو دسته تقسیم کرد. گروه اول شاخص هایی مانند شاخص کارآیی دولت هستند که توسط سازمان های بین المللی رسمی نظیر بانک جهانی تهیه و تدوین شده و لذا از استانداردهای بالایی برخوردار است. دسته دوم شاخص هایی مانند شاخص آزادی مدنی و شاخص فساد هستند که توسط برخی

مؤسسات و سازمان های بین المللی خصوصی و غیررسمی تهیه شده و از این رو از استاندارد بالایی برخوردار نیستند. داوری این گونه مؤسسات و سازمان های غیر رسمی با توجه به نوع مالکیت و میزان صداقت گردانندگان آنها ممکن است با انگیزه های خاص سیاسی صورت گرفته و از منطق علمی استواری برخوردار نباشد که این امر می تواند یکی از دلایل پایین بودن رتبه ی کشورهای نظیر جمهوری اسلامی ایران باشد. ۷-۲ محاسبه قدرت کشورها در عامل فرامرزی عامل فرامرزی از ۱۳ متغیر و شاخص تشکیل شده است که از این تعداد ۱۰ متغیر با استفاده از روش تحلیل عاملی انتخاب شده است متغیرهای عامل فرامرزی متنوع بوده به گونه ای که طیف وسیعی از موارد از سیاسی - تجاری تا ورزشی را دربر گرفته است تا به بهترین وجه میزان حضور و نفوذ کشورها را در خارج از مرزهای خود مورد ارزیابی قرار دهد. این متغیرها در جدول درج گردیده اند. همان طور که در نمودار زیر نشان داده شده است جمهوری اسلامی ایران در این عامل با ۳ ۵۵ امتیاز توانسته رتبه ای بهتر از شصت سوم را به خود اختصاص دهد. حال آن که در سطح منطقه پس از ترکیه و عربستان رتبه سوم را به خود اختصاص داده است. پس از ایران به ترتیب کشورهای امارات متحده عربی قزاقستان ازبکستان آذربایجان سوریه پاکستان و گرجستان رتبه های چهارم تا دهم را به خود اختصاص داده اند. در عامل فرامرزی متغیرهایی انتخاب شده میزان حضور یک کشور را در خارج از مرزهای آن در ابعاد مختلف سیاسی اقتصادی فرهنگی ورزشی و... نشان می دهد. جمهوری اسلامی در این عامل رتبه ی سوم را در منطقه به خود اختصاص داده است اگر چه حضور و نفوذی معنوی ایران در خارج از مرزها بیش از این مقدار است اما در این زمینه متغیر یا شاخص استاندارد وجود نداشت تا براساس آن وضعیت واقعیت جمهوری اسلامی ایران در مولفه فرامرزی مورد ارزیابی قرار گیرد. ۸-۲ محاسبه قدرت کشورها در عامل فضایی به طور کلی عامل فضایی دارای ۴ متغیر به شرح زیر است: تعداد ماهواره های کشورها در فضا تعداد ماهواره های نظامی کشورها در فضا تعداد ایستگاههای ماهواره ای یا مشارکت در ساخت ایستگاه های ماهواره ای تعداد ماهواره های ارتباطی - تحقیقاتی با توجه به تعداد محدود متغیرها نیازی به استفاده از روش تحلیل عاملی جهت انتخاب متغیرهای برتر نبود و از همین رو هر چهار متغیر برای سنجش توانایی فضایی کشورها انتخاب شدند. اما به دلیل عدم دسترسی محقق به اطلاعات دقیق در مورد متغیر سوم (تعداد ایستگاه های فضایی یا مشارکت در ساخت ایستگاه های فضایی) این متغیر در برآورد نهایی توانایی فضایی کشورها حذف و سه متغیر باقی مانده مبنای سنجش قرار گرفتند. لازم به ذکر است فقط ۳۹ کشور در زمینه متغیرهای فضایی دارای توانمندی هستند و صد کشور دیگر هیچ امتیازی در این عامل کسب نکرده اند. در بین این ۳۹ کشور جمهوری اسلامی با کسب ۰ ۳ امتیاز در کنار کشورهایی مانند مصر مکزیک نروژ و امارات متحده عربی در رده های آخر قرار دارد. اما در منطقه آسیای جنوب غربی کشورهای پاکستان عربستان ترکیه جمهوری اسلامی ایران امارات متحده عربی پنج کشور برتر محسوب می شوند. البته در زمینه قدرت فضایی به طور کلی کشورهای منطقه از وضعیت مناسبی برخوردار نیستند به طوری که هیچ کدام از کشورهای منطقه نتوانسته اند جز ۱۵ کشور برتر جهان قرار گیرند. نمودار ۸ نشان دهنده رتبه بندی عامل فضایی در جهان است. البته جمهوری اسلامی ایران با دستیابی به فناوری بسیار پیشرفته و بومی پرتاب موشک کاوشگر به فضا گام بسیار مهم و ارزشمندی در مسیر استفاده از فضا برداشته است و در این زمینه یازدهمین قدرت فضایی جهان به شمار می آید. ۹-۲ محاسبه قدرت کشورها در عامل نظامی عامل نظامی از ۱۳ متغیر و شاخص تشکیل شده است. با توجه به تعداد محدود متغیرهای عامل نظامی با استفاده از روش تحلیل عاملی تعداد ۸ متغیر انتخاب شده است. منبع اصلی اطلاعات متغیرهای نظامی مجله توازن نظامی بوده و در کنار آن از سالنامه های آماری به ویژه سایت های اینترنتی مرتبط با مسائل نظامی و راهبردی استفاده شده است. همان طور که در نمودار نشان داده شده است در عامل نظامی کشور جمهوری اسلامی ایران با کسب ۱۶ امتیاز رتبه ی سیزدهم جهان را به خود اختصاص داده است و در سطح منطقه آسیای جنوب غربی پس از ترکیه و پاکستان رتبه سوم را دارا است. کشورهای عربستان سعودی سوریه عراق قزاقستان اردن ازبکستان و امارات متحده عربی رتبه های بعدی را به خود اختصاص داده اند. نمودار ۹ رتبه ی ایران را

مقایسه با ده قدرت برتر نظامی جهان نشان می‌دهد. ۳. مقایسه رتبه ایران در عوامل نه گانه در مطالب و نمودارهای ارائه شده رتبه ی ج.ا. ایران در هر کدام از عوامل نه گانه به تفکیک مورد بررسی قرار گرفت. نمودار ۱۰ به صورت یک مقایسه تطبیقی رتبه ی ایران را در عوامل نه گانه و در بین ۱۳۹ کشورهای مورد ارزیابی نشان می‌دهد. همچنان که در نمودار مشخص است در مجموع عوامل نه گانه بهترین رتبه ی ایران به عامل سرزمینی برمی‌گردد که جمهوری اسلامی ایران با کسب رتبه ی دهم در بین ده کشور برتر دنیا قرار گرفته است. به طور قطع رتبه ی دهم ایران در عامل سرزمینی نشان دهنده بسترها و قابلیت های عالی سرزمین ایران در جهان است که در صورت مدیریت بهینه می‌تواند زمینه ساز پیشرفت کشور در سایر عوامل همچون عامل اقتصادی شود. پس از عامل سرزمینی رتبه ایران در عامل نظامی از وضعیت خوبی برخوردار است و به نظر می‌رسد با توجه به پیشرفت های روزافزون ایران در عرصه ی توانمندی های نظامی این رتبه ارتقا پیدا کند. در زمینه های فرهنگی و اجتماعی رتبه ی ایران از وضعیت نسبتاً مناسبی برخوردار است. در عامل فضایی فقط ۳۹ کشور توانمندی فضایی داشته اند و بر این اساس ایران در بین سی و نه کشور رتبه ی بیست و هفتم را به خود اختصاص داده که رتبه مناسبی به نظر نمی‌رسد. در عامل اقتصادی جمهوری اسلامی ایران رتبه ی سی و هفتم جهان را به خود اختصاص داده که بسیار کم تر از قابلیت های ذاتی ایران به نظر می‌رسد. در عامل علمی اگر چه ایران رتبه ی چهل و چهارم جهان را دارا است اما به نظر می‌رسد این رتبه با وضعیت فعلی ایران چندان تناسب نداشته باشد. بدین معنی که چون اطلاعات مورد استناد در عامل مهمی عموماً شامل میانگین دوره های زمانی ده یا بیست ساله است رتبه ایران پایین محاسبه شده است در حالی که ایران در یک دهه ی اخیر به خصوص طی چند سال گذشته با یک جهش علمی روبرو بوده است و اگر اطلاعات سالیانه مورد نظر قرار گیرد رتبه ای ایران در عامل علمی و فناوری بسیار ارتقا پیدا خواهد کرد برای مثال می‌توان به این نکته اشاره کرد که جمهوری اسلامی ایران در هفت شاخه علمی ریاضی مکانیک پلیمر شیمی مهندسی شیمی فناوری نانو پزشکی در منطقه رتبه ی نخست را دارا بوده و در جهان رتبه در رشته ریاضی رتبه ۱۴ در مکانیک رتبه ۱۶ در شیمی رتبه ۲۱ در مهندسی شیمی رتبه ی ۲۶ در فناوری نانو و رتبه ۲۷ در پزشکی را دارا می‌باشد. در عامل سیاسی ایران رتبه ی ۴۵ را دارد که به نظر می‌رسد نگاه خود محوری و منفی غرب نسبت به جهان اسلام و به خصوص جمهوری اسلامی ایران در ارزیابی شاخص هایی همچون شاخص آزادی مدنی در رتبه ی پایین ایران در این عامل نقش بسزایی داشته باشد و سرانجام رتبه ی نامطلوب ایران در عامل فرامرزی است. این عامل نشان دهنده ی میزان حضور و نفوذ یک کشور در خارج از مرزهای خود است و به نظر می‌رسد ایران در این زمینه از وضعیت مناسبی برخوردار نبوده و بایستی سیاست های خاصی در دستور کار قرار گیرد. ۴۰. نتیجه گیری: محاسبه مجموع امتیاز کشورها و ساختار قدرت جهانی پس از آن که امتیاز کشورها در مورد عوامل نه گانه مشخص شد با یک جمع جبری ساده امتیاز نهایی کشورها مشخص می‌شود. این امتیاز نمایانگر میزان قدرت ملی کشورها محسوب می‌شود با توجه به امتیاز نهایی کشورها در مورد عوامل نه گانه وزن ژئوپلیتیکی آنها مشخص شده و براساس آن می‌توان ساختار ژئوپلیتیکی جهان را ترسیم کرد.

۱- ۴ جایگاه جمهوری اسلامی ایران در ساختار قدرت جهانی در مطالب قبل رتبه ی جمهوری اسلامی ایران در مجموع نه عامل اقتصادی سیاسی اجتماعی فرهنگی علمی نظامی فرامرزی فضایی و سرزمینی در مقایسه با ده قدرت برتر جهان بررسی شد. نمودار شماره ی ۱۱ رتبه بندی ده کشور دنیا را براساس امتیاز مجموع عوامل و رتبه ایران را در مقایسه با ده قدرت برتر مذکور نشان می‌دهد. همچنان که در نمودار فوق نشان داده شده است. جمهوری اسلامی ایران در مجموع عوامل نه گانه قدرت «رتبه ی بیستم را در بین ۱۳۹ کشور» به خود اختصاص داده است. اگر چه ج.ا. ایران در برخی عوامل از وضعیت مناسبی برخوردار نبود اما براساس امتیاز مجموع عوامل ایران رتبه ی مناسبی داشته و می‌توان گفت در ساختار قدرت در جهان از جایگاه مناسبی برخوردار است. ضمن این که پیشرفت های روزافزون جمهوری اسلامی در عرصه های مختلف اقتصادی نظامی علمی و... می‌تواند زمینه لازم را برای حضور ایران در سطوح بالاتر ساختار قدرت جهانی فراهم کند. با توجه به این که موقعیت هر کشور در سلسله مراتب

قدرت جهانی بستگی به وزن ژئوپلیتیکی و میزان قدرت ملی آن در بین کشورها دارد و این امر بر الگوی روابط خارجی آن در ابعاد مختلف تاثیر می‌گذارد بایستی تلاشی همه جانبه در جهت افزایش قدرت ملی به خصوص در زمینه هایی که ایران از جایگاه مناسبی برخوردار نبوده صورت گیرد. ۲-۴ جایگاه ج. ا. ایران در ساختار قدرت منطقه ای (منطقه آسیای جنوب غربی) در این مقاله علاوه بر بررسی رتبه و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در عوامل نه گانه در سطح جهان رده بندی قدرت برای عوامل مذکور در منطقه آسیای جنوب غربی نیز صورت گرفت. ساختار قدرت در عوامل نه گانه مورد بررسی در سطح منطقه نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران اغلب رتبه های یک تا سه منطقه را به خود اختصاص داده است. به عبارت دقیق تر در بیش تر عوامل جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با کشورهای منطقه از رتبه و جایگاه بالاتری برخوردار است علاوه بر این که براساس امتیاز مجموع عوامل که نمایانگر میزان قدرت ملی کشورها است جمهوری اسلامی ایران با اختلاف امتیازی اندک پس از ترکیه در رتبه ی دوم منطقه قرار دارد. (نمودار ۱۲) از این رو می‌توان گفت تقریباً در تمامی مولفه های قدرت جمهوری اسلامی ایران نسبت به بیش تر کشورهای منطقه از برتری برخوردار است. به عبارت دیگر قدرت ملی ایران که مشخص کننده وزن و منزلت ژئوپلیتیکی ایران است با اختلاف قابل توجهی از کشورهای منطقه (به استثنا ترکیه) بالاتر است که این امر بایستی در معادلات منطقه ای و همچنین در تدوین چهارچوب سیاست خارجی ایران با کشورهای منطقه مورد نظر قرار گیرد. نکته لازم به ذکر این که براساس هدف سند چشم انداز بیست ساله نظام جمهوری اسلامی ایران بایستی تا سال ۱۴۰۴ به قدرت برتر منطقه آسیای جنوب غربی تبدیل شود از این رو به نظر می‌رسد می‌توان با بررسی دقیق عوامل نه گانه متغیرها و شاخص هایی که جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با کشورهای منطقه از رتبه و جایگاه پائین ترین برخوردار است را مورد شناسایی قرار داد تا با برنامه ریزی صحیح بتوان در این گونه شاخص ها و متغیرها وضعیت کشور را بهبود بخشید. بدین ترتیب در نهایت امکان ارزیابی سالانه ی میزان پیشرفت برنامه ها مطابق با سند مذکور به طور دقیق تر و عینی تر صورت خواهد گرفت. در عرصه نظامی جمهوری اسلامی ایران رتبه سیزدهم را در سطح جهان به خود اختصاص داده و در منطقه آسیای جنوب غربی رتبه سوم می‌باشد رتبه بالای ایران در حالی است که جهش های جمهوری اسلامی در سال های اخیر مورد نظر قرار نگرفته است و اگر جهش های سال های اخیر لحاظ شود وضعیت ایران به مراتب بهتر خواهد بود *منبع: روزنامه جمهوری اسلامی، ۴ و ۹ اردیبهشت ۸۷، ص ۹

آثار و نتایج انقلاب اسلامی ایران

آثار و نتایج انقلاب اسلامی ایران دکتر محمد باقر حشمت زاده طرح موضوع و مسأله انقلاب اسلامی برای تحقیق و بررسی، یک موضوع کلان است. از لحاظ متدولوژی و روش تحقیق سؤالات و مجهولات اساسی زیر در این رابطه طرح می‌شود: ۱- تاریخچه و مراحل انقلاب اسلامی چه بوده است؟ ۲- زمینه‌ها، علل و عوامل شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی چه بوده‌اند؟ ۳- اهداف و شیوه‌های انقلاب اسلامی چه هستند؟ ۴- در مقایسه با سایر انقلابها ویژگیهای انقلاب اسلامی چه هستند؟ ۵- انقلاب اسلامی در مسیر خود با چه آفات و موانعی روبرو بوده است؟ ۶- پی‌آمدها، آثار و نتایج انقلاب اسلامی چه هستند؟ در یک پژوهش بنیادی و گروهی باید پاسخهای مستند و مستدل به سؤالات فوق ارائه نمود. در آن صورت نسبت به انقلاب اسلامی شناختی وسیع، عمیق و دقیق بدست خواهد آمد. سؤال دوم از لحاظ علمی و فلسفی دشوارترین مجهول است. زیرا پرسش از علت و چرایی پدیده‌ها مشکل و سخت است. برای مثال در حالیکه بیش از دویست سال از انقلاب فرانسه و بیش از هشتاد سال از انقلاب روسیه می‌گذرد هنوز هم درباره علت و چرایی آنها نظریه‌پردازی می‌شود. (۱) اهمیت و ضرورت موضوع در بین مجهولات فوق سؤال ششم حساس‌ترین، سیاسی‌ترین و کاربردی‌ترین پرسش می‌باشد. در حالیکه سؤال دوم عمدتاً در آکادمی‌ها، دانشگاهها و پژوهشگاهها مطرح می‌باشد، سؤال ششم بطور وسیع و عمیق در عرصه جامعه و در بین دولت و ملت، دوست و دشمن و داخل و خارج طرح می‌شود. این مدعا

مبتنی بر این استدلال است که انسانهای ذریط با انقلاب اسلامی اعم از موافق و مخالف، واقعیت آن را پذیرفته‌اند و می‌گویند به هر دلیلی و متأثر از هر علتی انقلاب اسلامی، دولت شاهنشاهی را براندازی کرده و جمهوری اسلامی را مستقر کرده است. پس مهم آن است که ببینیم این پدیده کلان چه آثار و نتایجی در عمل بار آورده است؟ و این فضای جدید چه تأثیری بر زندگی ما داشته است؟ در این میان آثار و نتایج اقتصادی انقلاب دانسته و ندانسته، کم یا زیاد، مستقیم و غیر مستقیم، بحق یا ناحق، بیشتر مورد توجه و استناد قرار می‌گیرد. ملاک اقتصادی برای مثال در بسیاری از محافل که گفتگوهای بین توده مردم صورت می‌گیرد مباحث به گرانی و تورم کشیده می‌شود و در این رابطه قیمت اجناس و کالاهای اساسی، قبل و بعد از انقلاب با هم مقایسه می‌شود. در این موارد تبعاً مخالفان، قیمت بالای کالاها و خدمات در شرایط کنونی را مهم‌ترین دلیل برای ناکامی و ناتوانی انقلاب می‌دانند، در مقابل موافقان، ضمن توجه به این امر، به برخی از تحولات اساسی اقتصادی و صنعتی استشهاد می‌کنند و از خدمات رسانی به روستاها، افزایش تولید برق و گاز، لوله‌کشی، جاده‌کشی و... سخن می‌گویند. در این موارد بعضاً می‌گویند که اصولاً مادیات و اقتصاد هدف اصلی و اولی انقلاب نبوده و لذا به آثار و دستاوردهای سیاسی و فرهنگی انقلاب اشاره می‌کنند. در زمینه اهمیت اقتصاد به عنوان ملاک و معیار سنجش نتایج انقلاب اسلامی می‌توان به تبلیغات کشور در ایام بزرگداشت پیروزی انقلاب در دهه‌ی فجر و همچنین ایام هفته دولت در شهریور ماه اشاره نمود. در این مقاطع نیز دیده می‌شود که دولتمردان و مقامات رسمی نیز بخش عمده‌ای از گفتارشان درباره آثار و نتایج اقتصادی انقلاب اسلامی است. در این مناسبت‌ها عمدتاً آمارهایی از فعالیتهای عمرانی و اقتصادی کشور ارائه شده و با قبل از انقلاب مقایسه می‌شوند. این مقدار توجه به اقتصاد که به صورت دانسته یا ندانسته مبذول می‌شود می‌تواند ناشی از چند عامل باشد: اولاً انسان از بدو تولد، دو دسته نیازهای مادی و معنوی را بصورت بالقوه با خود دارد. ابتدا نیازهای مادی فعلیت می‌یابند، گرچه نیازهای معنوی از لحاظ ارزشی تقدم و اولویت دارند و اینها نیز در وقت خودشان از قوه به فعل می‌آیند. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که نیازهای مادی از نظر فعلیت تقدم دارند و لذا تحریک پذیری آنها بیشتر است. ثانیاً متأثر از تمدن غرب، جو نظام جهانی بشدت اقتصادی و مادی است و صنعت و اقتصاد بزرگترین ارزش و دستاورد فرهنگ و تمدن غربی شده است. در چنین شرایطی برای ارزش گذاری هر پدیده انسانی و اجتماعی، از جمله انقلاب‌ها، چنین القاء می‌شود که چه دستاورد مادی و اقتصادی داشته است؟ یعنی عملاً ارزش پدیده‌ها تابع نتایج مادی و اقتصادی شده است. البته این حد افراط در اقتصاد و امور مادی تنگنمایی در آن تمدن ایجاد کرده است و خلأهایی در آنجا بوجود آورده است که اتفاقاً انقلاب اسلامی با پیامهای انسانی و ارزشی خود می‌تواند برای آنها جالب و جاذب باشد اما در وضعیت کنونی به هر حال نتایج مادی و اقتصادی پدیده‌ها و میزان رفاهی که برای شهروندان دارند در ارزیابی و ارزش گذاری آنها نقش اصلی را دارد. حساس‌ترین مسأله در شناخت انقلاب اسلامی مجدداً به این مدعا باز می‌گردیم که ششمین سؤال و مسأله در باب شناخت انقلاب اسلامی، مهم‌ترین و حساس‌ترین و سیاسی‌ترین پرسش می‌باشد و اذهان همگان بطور عمده متوجه این قضیه است که صرفنظر از اینکه انقلاب اسلامی تحت تأثیر چه علل و عواملی ایجاد شده و پیروز گردیده است، این پدیده در عمل چه آثار و نتایجی داشته است؟ طبعاً دو دهه پس از پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی همه ما در اطراف خود مسائلی را لمس و تجربه می‌کنیم که بعضاً به مذاق مان تلخ یا شیرین می‌نماید و آنها را نوعاً به حساب پیامدهای انقلاب اسلامی می‌گذاریم. اهمیت فوق‌العاده این قضیه آنجاست که اگر اکثریت مردم به این نتیجه برسند که در مجموع، انقلاب اسلامی دستاوردهای مثبتی داشته و مسیر نظام به سوی خیر و سعادت است، از تداوم و توسعه آن حمایت می‌کنند. اما چنانچه استنتاج و استنباط عامه بر خلاف این باشد، باید در انتظار انواع و اقسام بحران‌ها بود که هزینه‌ها و خسارت آن شاید قابل بررسی و ارزیابی نباشد. بنابراین جا دارد که آثار و نتایج انقلاب اسلامی بطور عالمانه و منصفانه تحقیق و ارزیابی شده و به صورت شجاعانه و دلسوزانه تبلیغ و ترویج شود. اهمیت ملاکها در ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی همانطور که اشاره شد انبوه مردم و شهروندان بطور روزمره با کثیری از وقایع و حوادث مواجه می‌شوند که در وهله اول با

آنها برخوردارهای احساسی و عاطفی دارند بطوریکه در یک لحظه ممکن است تصور کنند نظام در وضع مطلوب بوده و به سوی خیر و سعادت می‌رود اما در دقایقی دیگر بعکس بیندیشند. پژوهشگران علوم اجتماعی دنبال شناخت و کشف این مسأله هستند که در دراز مدت جمع بندی رأی و نظر یک شهروند چیست؟ و از آن بالاتر جمع بندی افکار عمومی درباره‌ی شناخت و ارزیابی ساختار و کارکرد نظام چیست؟ و از همه مهم‌تر اینکه چطور می‌توان افکار عمومی را به یک تصور صحیح، وسیع و عمیق از واقعیات درباره دولت و نظام رساند تا بتوان حمایت و مشارکت شایسته‌ای از شهروندان کسب نمود. (۲) اینک برخی از اخبار و وقایعی را که مردم و شهروندان به صورت کوتاه مدت و بلند مدت با آنها مواجهند و به عنوان آثار و نتایج انقلاب اسلامی آنها را ارزیابی می‌کنند مورد اشاره قرار می‌دهیم. برپایی کنفرانس سران کشورهای اسلامی، مشارکت‌های متعدد و وسیع مردم در انتخابات، راهپیمایی‌ها و نماز جمعه‌ها، انواع آمار جرم و جنایت، گرانی و تورم، انواع آمار از عمران و خدمات رسانی در شهرها و روستاها، افزایش ظرفیت دانشگاه‌ها، تشدید اختلاف درآمدها در بین اقشار مختلف مردم، رواج ابتذالهای فرهنگی و اخلاقی در بین نسل جوان، تثبیت موقعیت کشور در منطقه و جهان، توسعه و بسط نماز و روزه در اقشار مختلف مردم و جوانان، تداوم اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، افزایش حجم و ارزش صادرات غیر نفتی، افزایش تولید برخی از اقلام اساسی کشاورزی، افزایش سهم گاز در الگوی مصرف انرژی تا حد ۳۰٪، افزایش تعداد میلیاردرها، گرانی نرخ خرید و اجاره مسکن و... شاهد مثالهای فراوانی از این دست مسایل، بصورت خرد و کلان در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌توان ارائه نمود. هر یک از این مسایل به نوعی در اذهان و تصورات اقشار مختلف مردم بازتاب می‌یابد و هر فرد و هر گروهی به نسبت‌های مختلف از حوادث و جریانهای فوق متنبع و متضرر می‌شوند. سؤال این است که مجموعه پدیده‌های فوق چگونه توسط مجموعه آحاد، افراد و اقشار دریافت و ارزیابی می‌شود و نهایتاً افکار عمومی مردم آثار و نتایج انقلاب اسلامی ایران را از زاویه این مسایل چگونه می‌بینند؟ و آنها را با چه ملاک‌هایی بررسی و ارزیابی می‌کنند؟ مهم‌ترین ملاکها در ارزیابی انقلاب اسلامی در اینجا برخی از ملاکها برای بررسی و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی ارائه می‌شود: ۱- مقایسه نتایج و آثار با اهداف انقلاب اسلامی ۲- مقایسه نتایج و آثار با امکانات دولت و کشور ۳- سنجش نتایج و آثار انقلاب اسلامی با اهداف و امکانات به طور همزمان ۴- مقایسه وضع موجود نظام جمهوری اسلامی با کشورهای پیشرفته. ۵- مقایسه وضع موجود نظام جمهوری اسلامی با کشورهای هم‌تراز ۶- مقایسه وضع موجود نظام جمهوری اسلامی با قبل از انقلاب ۷- مقایسه وضع موجود نظام جمهوری اسلامی با سناریوی فرضی که اگر تا کنون شاهنشاهی دوام می‌داشت؟ اهداف انقلاب اسلامی بعنوان ملاک ارزیابی انقلاب اسلامی در همه‌ی ابعاد فردی و اجتماعی، داخلی و خارجی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، اهداف بسیار بلندی برای مردم و دولت ترسیم نموده است. این اهداف عمدتاً مأخوذ از قرآن و سنت بوده که عمدتاً در کلام امام خمینی (ره) و شعارهای مردم متجلی شده‌اند. این اهداف درمنع قانون اساسی بصورت رسمی و قانونی به تأیید و تصویب امام و امت رسیده‌اند. بطور بسیار عادی و عقلایی و حقانی، این اهداف یکی از بهترین ملاکها برای سنجش وضعیت کنونی نظام و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی هستند و هر کس می‌تواند بپرسد: بعد از دو دهه از وقوع انقلاب و استقرار نظام جدید، اهداف فوق چقدر محقق شده‌اند؟ و وضع موجود با اهداف فوق چقدر فاصله دارد؟ آیا اصولاً وضع موجود انقلاب و نظام در راستای تحقق اهداف فوق هستند یا خیر؟ اهداف انقلاب و نظام جمهوری اسلامی در اصل سوم قانون اساسی بشرح زیر ترسیم شده‌اند و هر خواننده‌ای می‌تواند با مطالعه‌ی آنها و با اتکاء به اخبار و اطلاعاتی که شخصاً از وضع موجود دارد نسبت به آثار و نتایج انقلاب اسلامی ارزیابی و قضاوت نماید. البته حق آن است که این سنجش در یک پژوهش گروهی وسیع و عمیق متکی به آمار و ارقام و اسناد صورت بپذیرد و نتیجه‌ی آن برای همگان تبیین شود. اصل سوم قانون اساسی «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم همه امکانات خود را برای امور زیر بکار برد: ۱- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد. ۲- بالا بردن سطح آگاهیهای عمومی در

تمام زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر. ۳- آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی. ۴- تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی و فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان. ۵- طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب. ۶- محور هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی. ۷- تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون. ۸- مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش. ۹- رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی ۱۰- ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضروری ۱۱- تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور. ۱۲- پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه. ۱۳- تأمین خودکفایی در علوم و فنون، صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها. ۱۴- تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عمومی در برابر قانون. ۱۵- توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم. ۱۶- تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه‌ی مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان» همانطور که ملا-حظه می‌شود قانون اساسی همه‌ی نیازها و اهداف مردم و نظام را از جنبه‌های فردی و اجتماعی، داخلی و خارجی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بصورت وسیع و عمیق طرح و ترسیم نموده است. بطور کلی مبتنی بر تجربیات شخصی می‌توان این مدعا و فرضیه را مطرح کرد که در برخی از اهداف توفیقات نسبی حاصل شده و در پاره‌ای دیگر عدم توفیق‌هایی دیده می‌شود. براستی اگر همه‌ی شهروندان و امت در حال حاضر فعلیت اهداف فوق را بخواهند آیا دولت توان پاسخگویی را خواهد داشت؟ در این مورد اگر فقط بند ۱۲ اصل سوم مورد توجه قرار گیرد وسعت و پیچیدگی و حساسیت مطلب روشن می‌شود. براستی انقلاب و جمهوری اسلامی چه مقدار رفاه را برقرار نموده و فقر را بر طرف کرده است؟ در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه چقدر محرومیت زدایی شده است؟ بدون یک پژوهش اسنادی و میدانی و صرفاً مبتنی بر تجربیات شخصی و محدود، می‌توان مدعی شد که پس از دو دهه از انقلاب هنوز فاصله‌ی زیادی با اهداف فوق داریم. در مورد بند ۳ از اصل سوم نیز می‌توان پرسش کرد که آیا آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان در جامعه محقق شده است؟ پیدایش و رشد مدارس غیرانتفاعی با شهریه‌های بالا و اخذ وجه از دانش‌آموزان به عناوین مختلف، مسایل مشهود و ملموسی است که تقریباً تمامی خانواده‌های کشور با آن سرو کار دارند. اما به اهدافی نیز می‌توان اشاره کرد که در راستای عمل و تحقق قرار دارند مثلاً بندهای ۲ و ۴ در زمینه پیشرفتهای علمی و فرهنگی اهدافی را ترسیم نموده‌اند که می‌توان مدعی بود که محقق شده‌اند. قرائن زیادی موجود است که حکایت از بالا- بودن سطح آگاهی‌های عمومی در تمام زمینه‌ها دارد. همچنین تشکیل و توسعه‌ی ده‌ها مؤسسه‌ی پژوهشی و تحقیقی می‌تواند قرینه‌ای دال بر تقویت روح بررسی و ابتکار و تتبع در کشور باشد. (۳) در مجموع مدعا این است که اگر آثار و نتایج انقلاب با اهداف آن مقایسه شود نمره‌ی بالنسبه پائینی حاصل می‌شود. زیرا اهداف، فوق‌العاده بلند و عالی ترسیم و تدوین شده است. امکانات بعنوان ملاک ارزیابی انقلاب اسلامی برای تحقق اهدافش و برآورده کردن خواسته‌ها و نیازهای مردم چه امکاناتی در اختیار داشته است؟ این پرسش، عقلایی است و در رشته‌های علمی و معرفتی گوناگون بصور مختلفی متجلی شده است. مثلاً در علم حقوق و فقه می‌گویند: «تناسب حق و تکلیف» یعنی (۴) اگر کسی تکلیفی بعهده داشت باید متناسب با آن حقوقی داشته باشد تا بتواند آن تکلیف را انجام دهد. در علم مدیریت از تناسب وظایف و مأموریتها با امکانات و اختیارات سخن می‌گویند. (۵) اصل سوم قانون اساسی نیز نکته فوق را ملحوظ داشته و چنین آورده که: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر بکار برد» یعنی مقنن عنایت داشته که برای تحقق اهداف، قهراً امکاناتی مورد نیاز است. با توجه به وسعت و کثرت اهداف انقلاب اسلامی که

در اصل سوم بیان شده است، امکانات بسیار عظیمی باید در اختیار دولت باشد. همانطور که می‌توان اهداف و نیازهای انقلاب و نظام را به دو دسته‌ی مادی و معنوی تقسیم نمود، امکانات نیز اعم ا مادی و معنوی است. امکانات کیفی و معنوی را می‌توان به این شرح برشمرد: ۱- ایمان و روحیه ۲- اراده و عزم ملی ۳- علم و عقل ۴- زمان امکانات مادی را هم به این شرح می‌توان نام برد: ۱- منابع طبیعی ۲- سرمایه ۳- تکنولوژی (۶) از نظر معنوی می‌توان ادعا کرد که انقلاب اسلامی امکانات عظیمی را آزاد و فراهم کرد. بنابر این برای تحقق اهداف باید انتظار بالایی از آن داشت. اما چرا اهداف آنچنانکه باید و شاید حاصل نشده‌اند؟ اولاً امکانات معنوی عمدتاً شرط لازم برای تحقق اهداف هستند. یعنی برای تغییر و تحول و نیل به وضع مطلوب لازم است مردمی با روحیه و با ایمان و با عزم و اراده در صحنه حاضر شوند. اما این کافی نیست بلکه اینان باید امکانات و ابزار مادی هم داشته باشند. ثانیاً عمده‌ی امکانات معنوی و بسیج عمومی مردم برای حضور و مشارکت، صرف دفع آفات و موانع انقلاب و حفظ اصل نظام و انقلاب و آب و خاک شد و تحقق اهداف را تحت الشعاع قرار داد. آشوبها و تشتهای داخلی، محاصره اقتصادی، حمله نظامی، تهاجم فرهنگی، امواج تروریسم، رشد شدید جمعیت، مهاجرت وسیع از روستاها به شهر، آفات و موانعی هستند که توان و انرژی فوق العاده سنگینی برای دفع آنها صرف شده است و در نتیجه تحقق اهداف دچار رکود و تأخیر شده‌اند. یکی از مهم‌ترین امکاناتی که برای تحقق هر هدفی مورد نیاز است، مقوله‌ی زمان و زمانبندی است. بر اساس عقل و تجربه برای اینکه بتوان در ایران مطابق بند ۱۲ از اصل سوم، اقتصادی صحیح و عادلانه داشت که در آن رفاه ایجاد شده و فقر رفع شده باشد و در زمینه کار و بهداشت و مسکن و تغذیه هیچ نوع محرومیتی نباشد حتی در صورت فراهم بودن امکانات مادی و معنوی، به چند سال زمان نیاز هست؟ مسلماً این هدف به زمان زیادی نیاز دارد. اقتصاد سرمایه‌داری غرب برای تحقق رفاه حداقل چند صد سال از زمان رنسانس و انقلاب صنعتی، وقت صرف کرده است با این وجود در زمینه رفع فقر کاملاً موفق نبوده و آمار حکایت از آن دارد که ده‌ها میلیون نفر در کشورهای مرفه غربی زیر خط فقر زندگی می‌کنند. (۷) اقتصاد دولتی و اشتراکی شرق نزدیک هفتاد سال برای رفع فقر تلاش کرد اما توفیق چشمگیری در زمینه رفاه عمومی نداشت و سرانجام دستخوش فروپاشی و اضمحلال گردید. اصولاً برخی از اهداف مندرج در اصل سوم قانون اساسی به نوعی متخذ از قرآن و سنت می‌باشند و مکتب اسلام از صدر ظهور خود آنها را به عنوان اهداف و ایده‌آلهای نوع بشر مطرح کرده است و در صورت فراهم بودن امکانات در هر عصر و دوره‌ای، انسانها بطور نسبی می‌توانند به آنها نائل شوند. بنابر این انقلاب اسلامی نیز با بیست سال عمر و کمبود امکانات و هجمه‌ی آفات و موانع، راه درازی تا تحقق اهداف اصولی و کلان خود دارد. بنابر این نکته مهم در ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی آن است که حداقل مردم مطمئن باشند که در مسیر تحقق اهداف قرار دارند. پس از بررسی امکانات کیفی و معنوی و نقش آنها در تحقق اهداف اینک امکانات مادی و اقتصادی انقلاب اسلامی را بررسی می‌کنیم. در باب اهمیت امکانات مادی کافی است به این نکته اشاره کنیم که اینها نه تنها برای تحقق اهداف و نیازهای مادی لازم و ضروری هستند، حتی پیشبرد اهداف معنوی و کیفی نیز نیازمند استفاده از ابزارها و امکانات مادی است. برای مثال بند ۱ از اصل سوم قانون اساسی یک هدف کاملاً اخلاقی و معنوی است: «۱- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی اولاً- مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی نیازمند هزینه و تشکیلات قابل توجهی است. ثانیاً- باید برای تبلیغ و تعریف فضایل اخلاقی نیز تشکیلات ارشادی و تبلیغی برپا کرد که این هم هزینه‌بر است. ثالثاً- رواج یک اقتصاد خلاق و عادلانه که در آن انسانها مجبور نباشند برای رفع نیازهای مادی‌شان پست و زبون شوند، از پیش شرطهای ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی است.» بنابر این دولت برخاسته از انقلاب اسلامی با اهداف وسیع و کلان که طبق اصل سوم در پیش رو دارد نیازمند امکانات مادی و اقتصادی عظیمی است. بنابراین در ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی بخصوص در ابعاد اقتصادی و رفاهی باید میزان امکانات اقتصادی و مادی آن را ملاک قرار داد. یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین امکاناتی که در اختیار نظام قرار داشته است، درآمدهای حاصل از فروش نفت می‌باشد. از گذشته‌های دور، یعنی طی چندین دهه‌ی اخیر، اقتصاد ایران

تک محصولی و تک پایه‌ای شده است، که این امر به عنوان یکی از اتهامات مهم رژیم گذشته همواره مورد انتقاد مخالفان رژیم شاه و شخص امام خمینی (ره) بود و یکی از اهداف و آرمانهای انقلاب اسلامی نیز قطع وابستگی دولت و کشور به نفت بود. لذا در ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی این نقد و ایراد قابل طرح است که چرا با وجود گذشت دو دهه از پیروزی انقلاب این هدف حاصل نشده است؟ لکن در این قسمت هدف آن است که بررسی شود که دولت و نظام جدید در مقایسه با نظام و حکومت شاه چه مقدار از درآمد نفت برخوردار بوده است تا بتواند اهداف انقلاب اسلامی را محقق گرداند؟ برای این منظور جدول زیر ارائه می‌شود: طی این بیست سال جمعیت تقریباً دو برابر شده است پس بطور کمی نیازها دو برابر شده است. اما از لحاظ کیفی نیازها و خواسته‌های مردم چند برابر شده است. اولاً- متأثر از شعارهای عدالت خواهانه و آرمانی انقلاب اسلامی، توقعات مردم از این نظام بیشتر است. ثانیاً جمعیت شهری طی این مدت دو برابر شده است و الگوی مصرف زندگی شهری بالا و پر تنوع می‌باشد. ثالثاً- متأثر از شعارهای عدالت خواهانه انقلاب اسلامی و رواج رادیو و تلویزیون در روستاها، الگوی مصرف روستایی نیز شهری شده است. جدول ردیف‌شخص ها ۱۳۵۶۱۳۷۶ جمعیت ایران ۳۳ میلیون نفر ۶۴ میلیون نفر ۲ تولید نفت ۶ میلیون نفر ۵/۳ میلیون بشکه ۳ مصرف نفت ۵/۵ میلیون بشکه ۴ صادرات نفت ۵/۵ میلیون بشکه روزانه ۲ میلیون بشکه ۵ درآمد نفت ۲۴ میلیون دلار ۱۴ میلیون دلار ۶ قیمت یک بشکه ۱۲ دلار ۱۳ دلار ۷ هزینه های عمده حفظ نظام شاهنشاهی هزار میلیارد دلار خسارت جنگ ۸ جمعیت شهری ۱۷ میلیون نفر ۳۴ میلیون نفر ۹ جمعیت روستایی ۱۶ میلیون نفر ۳۰ میلیون نفر ۱۰ سرانه ی درآمد نفت ۷۵۰ دلار ۱۵۰ دلار ۱۱ انتظارات مردم پمپا بینا ۱۲ قدرت خرید دلار ۱ دلار ۶ دلار ۱۳ سهم نفت در الگوی مصرف ۹۵ درصد ۶۵ درصد ۱۴ سهم گاز در الگوی مصرف ۱ درصد ۳۰ درصد با این تفصیلات، انتظارات و خواسته‌های مردم از لحاظ کمی و کیفی نسبت به سال آخر حکومت شاه چندین برابر شده است. بنابراین از لحاظ مفروضات نظریه سیستمها، این حجم از توقعات و انتظارات که به این سرعت متوجه هر نظام سیاسی شود می‌تواند بحران‌زا و فلج کننده باشد. لکن طی این دو دهه به دلایل ۸) مختلفی این واقعه حادث نشده است که این را می‌توان به حساب انعطاف و ظرفیت بالای انقلاب اسلامی گذاشت. زیرا از یک طرف دولت علی رغم این مشکلات و کمبودها، خدمات رسانی خود را در حد مقدور افزایش داده است و از طرف دیگر مردم بخاطر مشروعیتی که برای دولت خودشان قائل هستند تا حد مقدور خواسته‌ها و انتظارات خود را کنترل کرده و از قوه به فعل نیاورده‌اند. در ردیفهای دیگر جدول دیده می‌شود که تولید نفت نسبت به رژیم گذشته نصف شده است که این امر خودش از اهداف انقلاب اسلامی بود. زیرا نفت یک ماده‌ی معدنی تجدیدنپذیر و تمام شدنی است که امام معتقد بود باید تولید آن حساب شده و محدود باشد تا نسلهای آینده نیز از درآمد نفت و انرژی سوختی آن بهره‌مند باشند. (۹) جدول نشان می‌دهد که طی این مدت مصرف داخلی نفت از نیم میلیون بشکه به ۱/۵ میلیون بشکه رسیده است یعنی علی رغم آنکه جمعیت حدود دو برابر شده اما مصرف نفت سه برابر شده است. این افزایش از نظر ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی حاوی علایم و پیامهای ۱۰) متفاوتی است: از یک طرف این امر یک علامت مثبت است و نشان می‌دهد که نفت بعنوان یک کالای مهم و ضروری که در کنترل و مالکیت دولت می‌باشد، بطور وسیع در سطح کشور و بین اقشار مردم توزیع می‌شود و این امر می‌تواند به رشد و توسعه اقتصادی کشور کمک کرده و رضامندی عامه را نیز افزایش دهد. از طرف دیگر افزایش مصرف نفت بیش از افزایش جمعیت می‌تواند حامل پیامی منفی باشد به این صورت که احتمالاً نفت بصورت غیر بهینه و صرفاً به صورت سوخت مصرف می‌شود که یا ۲) ط توجه به نقش بنیادی این ماده در اقتصاد ملی کشور این امر یک نتیجه منفی است. همچنین آمار و قرائن دال بر آن است که توزیع و مصرف این ماده‌ی ارزشمند نیز نامناسب و ناعادلانه است. بطوری که سهم یک روستایی از این ماده چند ده لیتر نفت سفید در سال است. در حالی که سهم یک فرد مرفه و متمول شهری چند هزار لیتر بنزین و گازوئیل برای اتومبیل و شوفرژ منزل است. با توجه به یارانه‌ی بالایی که دولت برای هر لیتر فرآورده‌ی نفتی می‌پردازد مشخص می‌شود که ۱۱) سهم این فرد شهری از یارانه‌های دولتی دهها برابر یک فرد روستایی است. در

زمینه‌ی صادرات نفت جدول نشان می‌دهد که صادرات کشور نسبت به گذشته از نصف کمتر شده است. از یک نظر این کاهش می‌تواند یک نتیجه‌ی مثبت باشد یعنی مردم ما سهم بیشتری از تولید را به مصرف خودشان اختصاص داده‌اند و باقی را هم برای نسلهای آینده گذاشته‌اند. اما کاهش تولید و صادرات از این پس می‌تواند یک اثر و نتیجه‌ی منفی تلقی شود. زیرا بطور منطقی میزان تولید و صادرات باید با میزان ذخایر شناخته شده و ظرفیت تولید و روند رشد اقتصادی کشور و نیازهای ارزی آن تناسب داشته باشد. واقعیت آن است که ایران با قریب یکصد میلیارد بشکه ذخایر، حدوداً معادل ۱۰٪ ذخایر جهان را در اختیار دارد و از سوی دیگر ظرفیت تولید ایران قریب ۴/۵ میلیون بشکه می‌باشد و (۱۲) نسبت به تولید بالفعل خود نزدیک یک میلیون بشکه اضافی ظرفیت تولید دارد. با توجه به (۱۳) اینکه ایران برای ظرفیت‌سازی تولید میلیاردها دلار خرج کرده است که با مشکلات اقتصادی که دارد می‌توانست آن را در سایر بخشهای اقتصادی خود هزینه کند، حق دارد که در حد ظرفیت تولید کند تا سرمایه‌گذار بهایش توجیه اقتصادی داشته باشد. به همین ترتیب ایران می‌تواند حداقل سهمی معادل گذشته در تولید و صادرات داشته باشد. اما؛ گأ شرایط سیاسی و اقتصادی نظام بین‌الملل، سهم کنونی را در واقع به ایران تحمیل کرده است. چون با محدودیت تقاضا و افزایش عرضه، افزایش تولید و صادرات ایران می‌تواند موجب کاهش شدید قیمت و درآمد نفت شود. بنابراین اگر ایران بخواهد بعنوان یکی از اهداف و نتایج مهم انقلاب اسلامی سهم شایسته‌ای از تولید و صادرات نفت جهان را داشته باشد؛ اولاً با یک سازماندهی و دیپلماسی فعال منطقه‌ای و جهانی باید جلوی کاهش قیمت نفت را بگیرد. ثانیاً افزایش سهم ایران در تولید و صادرات نفت نباید موجب نادیده گرفتن هدف انقلابی یعنی قطع و کاهش وابستگی دولت و اقتصاد به نفت شود. نکته‌ی بدیعی که در مسأله‌ی نفت وجود دارد آن است که در حال حاضر قیمت یک بشکه نفت تقریباً معادل قیمت بیست سال قبل از آن است در حالیکه کشورهای جهان سوم برای هزینه‌های جاری و عمرانی خود عمدتاً وابسته به صادرات مواد خام هستند قیمت این مواد متأسفانه یا ثابت مانده یا کاهش می‌یابد در حالیکه قیمت کالاهای ساخته شده کشورهای پیشرفته روز به روز بیشتر می‌شود. یکی از مهم‌ترین دستاوردها و نتایج مثبت انقلاب اسلامی آن بود که موجب شد قیمت نفت که ۱۳ دلار بود به حدود سه برابر افزایش یابد و به مرز بشکه‌ای ۴۰ دلار برسد، و همواره با (۱۴) چشم‌انداز توسعه و صدور انقلاب به کشورهای نفت خیز منطقه، کشورهای بزرگ این نگرانی را داشتند که قیمت نفت نیز به همان میزان افزایش یابد و کنترل عرضه و قیمت این ماده‌ی حیاتی در اختیار دولت اسلامی و انقلابی جدید قرار گیرد و بتواند از این اهرم برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی استفاده نماید. همین نگرانی می‌تواند یکی از دلایلی باشد که دولتهای بزرگ مصرف‌کننده نفت جهت تضعیف، تجزیه و براندازی انقلاب اسلامی دست به اقدام بزنند. محاصره اقتصادی، تقویت دستجات معارض، فشار و انزوای سیاسی، حمله‌ی نظامی، تهاجم فرهنگی (۱۵) و... از جمله‌ی این اقدامات بود که ضمن خارج کردن کنترل عرضه و قیمت نفت از دست ایران، بخش عمده‌ای از امکانات و توان انقلاب اسلامی را صرف کرده و در نتیجه به تحقق اهداف انقلاب آسیبهای شدیدی وارد کرد. بنابراین تحت تأثیر مجموعه‌ی شرایط فوق ملاحظه می‌شود که قیمت نفت پس از یک افزایش شدید و انقلابی در سالهای اولیه‌ی پیروزی انقلاب، به سرازیری کاهش افتاد و اینک پس از بیست سال بجای اول خود بازگشته است در حالیکه افزایش قیمت نفت یک هدف عمده و اصلی انقلاب بوده است. بخاطر ثابت ماندن قیمت نفت و کاهش صادرات کشور، در نتیجه درآمد نفتی کشور به حدود نصف کاهش یافته است. این امر نشان می‌دهد که تا چه مقدار تعادل بین اهداف و نیازهای انقلاب از یک سو با امکانات از سوی دیگر بهم خورده است و از همین جا می‌توان به میزان ازدیاد مسایل و مشکلات نظام پی برد. یعنی جمعیت دو برابر شده اما درآمد نفت نصف شده است. مشکلات این امر زمانی روشن می‌شود که بدانیم درآمدهای دولت از سه منبع می‌باشد: ۱- فروش نفت ۲- مالیاتها ۳- سود کارخانجات دولتی. اقلام دوم و سوم نیز وابسته به نفت می‌باشند. چون کارخانجات و فعالیتهای اقتصادی و صنعتی دولت برای تأمین مواد اولیه، تعمیرات قطعات یدکی، خرید ماشین آلات، اساساً به ارزهای حاصل از نفت وابسته هستند. همچنین چون کل اقتصاد کشور وابسته به نفت و تزریق ارزهای حاصل از

نفت بوده، رشد و رونق فعالیت‌های کشور، وابسته به میزان ارزش تریقی نفت می‌باشد و در شرایط رکود اقتصادی ناشی از جنگ و انقلاب، دولت نمی‌توانسته چندان مالیات‌ها را مورد توجه قرار دهد و فشارهای مالیاتی به مردم را به سایر فشارها اضافه نموده و نارضایتی و ناخرسندی توده‌ها را افزایش دهد. با توجه به نکات فوق معلوم می‌شود که درآمد نفت چقدر برای دولت و نظام حیاتی و اساسی است و کاهش و افت آن تا چه میزان می‌تواند آسیب آفرین باشد. نکته‌ی دیگر آن است که قدرت خرید دلار و ارزش برابری آن در برابر سایر ارزهای معتبر طی بیست سال اخیر کاهش چشمگیری داشته است. درآمدهای نفتی کشور به دلار محاسبه و پرداخت می‌شود اما ایران باید عمده‌ی خریدهای خود را از ژاپن و اروپای غربی انجام دهد. به این ترتیب می‌توان تخمین زد که ۱۴ میلیارد دلار درآمد نفتی در سال ۷۶ شاید قدرت خریدی معادل ۸ میلیارد دلار سال ۱۳۵۶ داشته باشد. بنابراین در حالیکه جمعیت دو برابر شده است، درآمد نفتی به حدود یک سوم کاهش یافته است و این نکته میزان مشکلات نظام و دولت را در تحقق اهداف و رفع نیازهای ملت را شفاف‌تر می‌نماید. از تقسیم کل درآمد نفت در یک سال به کل جمعیت، شاخصی بنام درآمد سرانه نفت بدست می‌آید که این رقم در سال ۱۳۵۶ حدوداً معادل ۷۵۰ دلار و در حال حاضر معادل ۲۰۰ دلار می‌باشد. به این ترتیب سهم هر ایرانی از درآمد نفت به یک چهارم تقلیل یافته است و اگر افت ارزش دلار نسبت به بیست سال قبل را در نظر بگیریم، این رقم به حدود ۱۰۰ دلار می‌رسد و در واقع به طور واقعی سهم هر نفر از درآمد نفت نسبت به گذشته به یک هفتم کاهش یافته است. در جمع بندی مطالب بالا- و نقش نفت در انقلاب و تأمین نیازهای نظام می‌توان گفت: در حالی که درآمد صوری و واقعی کشور چندین برابر کم شده، اما جمعیت دو برابر شده است. ضمن آنکه دولت جدید مطابق قانون اساسی وظایفش فوق‌العاده متنوع و متعدد شده و انتظارات و نیازهای مردم نیز به دلایل عدیده‌ای از لحاظ کمی و کیفی چندین برابر شده است. پس صورت مسأله نظام و انقلاب اسلامی چنین است: اهداف، خواسته‌ها و نیازهای فوق‌العاده وسیع و بزرگ اما امکانات مادی بالفعل، فوق‌العاده محدود و کم. این صورت مسأله، مقابل هر علم و عقلی گذاشته شود راه حل‌ها و تجویزهای محدود و معینی قابل ارائه است و بحرانهای عدیده‌ای قابل پیش بینی است. قدرتهای بزرگ نیز صورت مسأله ایران را نوعاً اینطور می‌بینند و پیش‌بینی و تجویزشان این است که مردم و مسئولان در یک بازی منطقی و عقلایی یا از اهداف و اصول و ارزشهای انقلابی دست بر می‌دارند و یا برای تأمین امکانات مادی کشور به کشورهای بزرگ متوسل می‌شوند. که این امر نیز در دراز مدت (۱۶) نتیجه‌اش استحاله انقلاب و کنار گذاشتن اصول و آرمانهای انقلاب است. لذا مشاهده می‌شود که برای تشدید مسأله فوق و هضم انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن، در روند نظام بین‌المللی، آمریکا همواره نفت را اهرم کرده است. مثلاً در نوبتهای مختلف خرید نفت ایران تحریم شده است یا طی طرح داماتو سرمایه گذاری در بخش بالادستی و افزایش ظرفیت تولید ایران تحریم شده است، یا از طریق تقویت بازارهای بورس تلاشی در جهت کاهش و تثبیت قیمت نفت بعمل آورده است. (۱۷) صورت مسأله‌ای که به انقلاب و نظام تحمیل شده است باید بطور وسیع، عمیق و دقیق از سوی دولت و جناحهای سیاسی تبیین و تبلیغ شود. فی الواقع یکی از مهم‌ترین کاربردهای احزاب و دست‌جواب سیاسی آن است که توان خود را صرف مسأله‌شناسی و نیازسنجی نظام کرده و به عنوان آموزش سیاسی آن را به صورت شایسته تبلیغ کرده و راه حل‌های مناسب تجویز نموده و مردم را برای حل مسایل و مشکلات بسیج و تجهیز نمایند. شاید یکی از مهم‌ترین وظایف نخبگان سیاسی و جناحها آن باشد که بتوانند صورت مسأله را تغییر دهند تا راه حل‌ها و تجویزها سهل‌تر شود. در حال حاضر بنظر می‌رسد که رجال سیاسی و گروه‌های اجتماعی و احزاب به دلایل مختلفی کمتر به این امر توجه دارند و شدت رقابتهای و بازی سیاسی آنها را از این مهم باز داشته است. واقعیت آن است که صورت مسأله نظام و انقلاب بطور شایسته‌ای قابل تغییر است بطوریکه راه حل‌ها و راهکارهای آن مستقل بوده و از کنترل و نظارت قدرتهای بزرگ بی‌نیاز باشد. اولاً امکانات بالقوه مادی و معنوی نظام زیاد است و کم نیست. باید آنها را شناخت و فعلیت بخشید. ثانیاً نیازها، خواسته‌ها و اهداف را باید زمانبندی و اولویت بندی و مرحله‌بندی کرد. قطعاً تحقق فوری همه‌ی آنها امری محال و غیر منطقی است. پس این نکته را باید درست تحقیق و

تبلیغ شود. ثالثاً عامه و توده‌ی مردم نیز با صورت مسأله فعلی و موجود نظام آشنا هستند و عمده‌ی مشکلات و کمبودهای مادی و اقتصادی را برای یک نظام اسلامی و انقلابی و جنگ زده، طبیعی می‌دانند و تحمل می‌کنند. قریب‌ه‌ی این مدعا آن است که طی دو دهه با وجود همین مسایل با نظام و دولت همراهی کرده‌اند. اما چیزی که قابل توجه نیست و تحمل مردم را محدود می‌کند تبعیض‌هاست. مردم می‌دانند امکانات مادی و اقتصادی محدود است اما متأثر از روح انقلاب اسلامی و اصل عدالت، انتظار دارند این امکانات محدود لاقلاً منصفانه و عادلانه توزیع شود و ضمن رعایت این نکته بدانند که نظام با تحمل این مشکلات در راستای اهداف انقلاب حرکت می‌کند و در بعد اقتصادی نیز «توسعه» هدف است. آخرین نکته‌ای که در جدول قابل ذکر است افزایش سهم گاز در الگوی مصرف انرژی کشور می‌باشد. این امر اهداف قابل توجه اقتصادی انقلاب بوده و حصول آن به عنوان یکی از آثار و نتایج مثبت انقلاب اسلامی قابل ارزیابی است. این ارقام نشان می‌دهد که سهم گاز در الگوی مصرف انرژی طی دو دهه از انقلاب به حدود ۳۰٪ رسیده است. بنابراین گاز که یک ثروت ۱۸۰ میلیارد دلاری است و سالیان درازی بی‌مصرف می‌سوخت، اینک جایگزین نفت می‌شود و وابستگی صنعت و اقتصاد کشور به نفت را کم می‌کند و این فرصت را نیز فراهم می‌کند که سهم بیشتری از نفت بجای مصرف داخلی صادر شده و برای اقتصاد ما ارز فراهم شود. در اینجا برای ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی، از منظر امکانات، می‌توانیم پس از احتیاجات بالنسبه طولانی فوق به این مدعا برسیم که: با توجه به امکانات بالنسبه محدود مادی وابسته به درآمد نفت آنچه که در زمینه تحقق اهداف و برآورد خواسته‌های مادی مردم صورت گرفته است مثبت و قابل توجه می‌باشد. تلفیق اهداف و امکانات معمولاً آحاد مردم که برای پیروزی انقلاب اسلامی رنجها و زحمات زیادی را متحمل شده‌اند، آثار و نتایج انقلاب اسلامی را با ملاک اهداف و نیازهای خود می‌سنجند که در این صورت - به دلایلی که در سطور و صفحات قبل ذکر شد این اهداف و نیازها چنانکه باید و شاید محقق نشده‌اند، لذا این مدعا قابل طرح است که از زاویه این ملاک، مردم نمره بالنسبه پائینی به آثار و نتایج انقلاب می‌دهند. از سوی دیگر دولت که طبق قانون اساسی مکلف به تحقق اهداف انقلاب اسلامی است، عملکرد خود را با توجه به امکانات مادی که در اختیار داشته می‌سجد و نظر به تنگناها و مشکلاتی که از این بابت وجود داشته، قاعدتاً نمره بالایی به خودش می‌دهد و آثار و نتایج انقلاب را عمدتاً خوب و بالا ارزیابی می‌نماید. بنابر این دولت و ملت به دلیل تفاوت ملاک، ارزیابیهای مخالفی از آثار و نتایج انقلاب اسلامی می‌کنند که همین امر می‌تواند موجب انشقاق و تکدر رابطه‌ی این دو قطب مهم نظام شده و فوق العاده آسیب‌زا باشد. با توجه به این امر باید گفت که بررسی و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی از این نظر امری بسیار لازم و ضروری است که باید درست تحقیق شده و درست تبلیغ شود. بنابراین در قدم نخست شایسته است ملاکی عالمانه و منصفانه فراهم کنیم و این چیزی نیست جز آنکه برای ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی، بطور توأمان از هر دو ملاک، یعنی اهداف و امکانات استفاده کنیم. تبلیغ نتایج چنین تحقیقی می‌تواند تا حد زیادی موجب تقرب و بسط روابط دولت و ملت شده به ایجاد ثبات و رفع بحران و تنش یاری کند. اگر دولت و ملت هر کدام فقط به ملاکهای خودشان بسنده کنند تفرقه و تشتت زیادی قابل پیش‌بینی است. برای مثال آحاد ملت با توجه به نیازهایشان، خیلی فوری و آنی خواهان مسکن، کار، بهداشت، تغذیه، امنیت، عزت و عفت هستند، این طبیعت نیازهای انسان است که باید سریعاً اشباع شوند. اما از طرف دیگر دولت با توجه به کمبودها و مشکلات مادی ممکن است بگوید برای اشباع این نیازها و تحقق این اهداف در سطح عمومی پنجاه سال وقت نیاز است. این هم می‌تواند منطقی باشد اما نوشداروی بعد از مرگ است. اما اگر ملاک تلفیقی مورد قبول واقع شود از یک سو ملت تلاش می‌کند همه‌ی توانهای بالقوه‌ی خود را بالفعل کند و از سوی دیگر تا حد ممکن نیازها را محدود کرده و به تأخیر بیندازد. دولت نیز تلاش می‌کند ضمن توزیع عادلانه‌ی امکانات محدود، اعتماد و مشارکت عمومی را جلب کرده و برای افزایش تولید و بالفعل کردن امکانات بالقوه تلاش بیشتری بعمل آورد. مقایسه با کشورهای پیشرفته مانند دیگر انقلابها، انقلاب اسلامی ایران نیز تلاشی بود برای بر هم زدن وضع موجود (نظام شاهنشاهی) و برقراری وضع مطلوب (جمهوری اسلامی). یکی از

ملاک‌هایی که می‌تواند بسنجد که انقلاب در تحقق مدینه فاضله و جامعه آرمانی خود به چه نتایجی رسیده، وضعیت و موقعیت کشورهای به اصطلاح پیشرفته و توسعه یافته است. چرا؟ این کشورها به حق و ناحق، درست یا غلط الگوی توسعه و تحول هستند و اینک در مرحله‌ای از ثبات و رفاه هستند که مطلوب بسیاری از ملل است. نکته‌ی فوق از کلام بسیاری از غرب رفته‌ها شنیده می‌شود که دانسته یا ندانسته، به عمد یا غیر عمد از آسایش و رفاه و امنیت و... آن بلاد سخن می‌گویند. رسانه‌های گروهی نیز به همین سبک با نمایش زندگی مردم آن سامان توده‌ی مردم غرب ندیده را به مقایسه وضع ایران با آن کشورها سوق می‌دهند و نتیجه‌ی این مقایسه نیز کم و بیش روشن است. اما برای استفاده از این ملاک و معیار، در سنجش و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی و عملکرد نظام حتماً باید به چند نکته توجه داشت تا نتیجه‌ی تحقیق، عالمانه و منصفانه باشد: اولاً کشورهای پیشرفته و مرفه اقتصادی و صنعتی طی چه زمانی، طی چه مراحل و با چه امکاناتی به وضع موجود فعلی رسیده‌اند؟ از لحاظ نظری و فکری و فرهنگی و علمی، آنها حداقل این مسیر را از ۵ قرن قبل و از زمان رنسانس آغاز کرده‌اند و از لحاظ علمی، فنی و تکنولوژیک و از لحاظ اداری و سیاسی و حقوقی، این مهم را از دویست سال پیش با انقلاب فرانسه شروع نموده‌اند. (۱۹) با این شاخصها، مقایسه انقلاب بیست ساله‌ی ایران با آنها وجهی نداشته و فعلاً زود است. ثانیاً مهم‌ترین هدف و غایت دولت و تمدن نوین غربی، ایجاد بهشت روی زمین بود. این هدف (۲۰) در ضدیت با فرهنگ و سلطه کلیسایی قرون وسطی بود که بطور افراطی بی‌توجه به نیازهای مادی، انسانها را دعوت به ترک دنیا و تقرب به یک خدا و آخرت آلوده به خرافات می‌نمود. در حالی که انقلاب اسلامی هدف غایی و نهایی‌اش معنویت و تقرب به خدای واحد و منزّه است. و البته بطور واقعی و متعادل، اقتصاد و نیازهای مادی را هم بعنوان وسیله و ابزار می‌پذیرد. ثالثاً باید دید که پس از پانصد سال این بهشت روی زمین به چه بهایی بدست آمده است؟ و چشم انداز آینده‌ی آن چیست؟ مهم‌ترین هزینه و پیامد این بهشت روی زمین و جامعه‌ی مادی و رفاهی، آلودگی و تخریب شدید طبیعت بوده است. یعنی بهشت طبیعت مبدل به جهنم می‌شود تا بهشت شهر صنعتی حاصل شود. اینک تمدن غربی با این سؤال اساسی مواجه است که آیا آنچه را که از دست داده و چشم‌انداز ترسناکی که از این رهگذر برای آینده وجود دارد، نسبت به آنچه که بدست آورده می‌ارزد یا خیر؟ (۲۱) - این بهشت روی زمین به بهای استعمار و استثمار و عقب ماندگی جهان سوم حاصل شده است و در حال حاضر فقط ۱۵٪ از جمعیت جهان که در نیمکره شمالی هستند از مواهب این بهشت مادی برخوردار هستند که در آنجا نیز بخشی از مردمان زیر خط فقر زندگی می‌کنند. - افراط دولتمردان و رجال کلیسا در قرون وسطی در معنویت‌گرایی (که آلوده به خرافات بود) موجب افراط اصحاب رنسانس در دنیاطلبی و ماده‌گرایی شد و این افراط‌گرایی نوین دارد آثار منفی خودش را بروز می‌دهد و گروههای زیادی از مردمان که شاهد قربانی شدن اخلاق و معنویت و افزایش جرم و جنایت و شیوع بیماریهای نوین جسمی و روانی، متلاشی شدن و تضعیف شدید خانواده و... هستند به مسایل معنوی گرایش نشان می‌دهند. این نکته می‌تواند یکی از مهم‌ترین اهداف و آثار و نتایج انقلاب اسلامی را که عرفان و معنویت باشد تبلیغ و ترویج نماید. دلزدگی مردمان غرب از بهشت روی زمین و جامعه رفاهی و مصرفی و گرایش آنها به سوی حقیقت و معنویت، عمده‌تاً دچار آسیب‌های جدی شده است و از جن‌گیری و شیطان‌پرستی، پوچ‌گرایی، جادو بازی و احضار ارواح و... سردرآورده است که بعنوان عوارض و آسیبهای جدی تمدن نوین باید به آن نگریست. در واقع یکی از اهداف و انگیزه‌های وقوع انقلاب اسلامی در دو دهه‌ی قبل، اعتراض به ماده‌گرایی حکومت شاه بود. آن دولت با الگو قرار دادن توسعه غرب درآمدهای نفتی را هزینه کرد و ضمن آنکه نتوانست همان جامعه مادی و رفاهی غرب را هم محقق نماید، بلکه قسمتی از آسیبها و ابتذالهای فرهنگی و معنوی آنجا را وارد کرد و من حیث المجموع سبب در هم ریختگی و نابسامانی شدید جامعه ایران شد. بنابراین استفاده از ملاک کشورهای پیشرفته برای سنجش و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب جای تردید و تأمل دارد چون غایت فرهنگ و ارزش آنها مادیت و اصالت و اولویت اقتصاد است، در حالیکه غایت انقلاب اسلامی معنویت و نگاه ابزاری به اقتصاد است. (۲۲) مقایسه با کشورهای هم‌تراز یکی از ملاکهای عالمانه و منصفانه برای

سنجش و ارزیابی انقلاب اسلامی مقایسه با کشورهای هم‌تراز است. در این رابطه می‌توان موقعیت کنونی کشور را که نتیجه‌ی دو دهه عملکرد انقلاب اسلامی است با وضعیت کشورهایمانند مصر، پاکستان و ترکیه سنجش کرد. این کشورها مسلمان هستند و با ایران، هم منطقه می‌باشند. از لحاظ جمعیتی کم و بیش در حد و اندازه‌ی ایران هستند. در یک تحقیق وسیع و دقیق و مبتنی بر آمار و اطلاعات ضروریست که پژوهشگران جمهوری اسلامی را با این کشورها مقایسه کنند. نتایج چنین پژوهشی از لحاظ نظری و کاربردی می‌تواند فوق‌العاده مفید و قابل استفاده باشد. در چنین پژوهشی باید بررسی کرد که کشورهای همسایه و هم‌تراز ایران طی دو دهه‌ی گذشته در حالی که جنگ و انقلاب نداشته‌اند، اینک از لحاظ اقتصادی، فرهنگی و سیاسی چه وضعیتی دارند؟ یک نکته‌ی بدیع و مهم این است که اغلب این کشورها از لحاظ مادی و اقتصادی، اتفاقاً از انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی منتفع نیز گردیده‌اند. در حالی که ایران بطور طبیعی ضمن آنکه از آثار و برکات معنوی جنگ و انقلاب در دراز مدت به بلوغ و جوشش رسیده است لکن از لحاظ مادی و اقتصادی لطمات فراوانی دیده است. زمانی که ایران بواسطه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی و در راستای حفظ استقلال خود از پیمان نظامی ستو خارج شد و مبدل به تهدیدی برای منافع غرب گردید، آمریکایی‌ها و غربیها برای جبران این خلأ و کنترل این تهدید کمکهای فراوان مالی، اقتصادی و نظامی به پاکستان و ترکیه ارائه نمودند. (۲۳) همین کشور ترکیه زمانی که بین ایران و عراق جنگ شعله‌ور بود و راههای تجاری خلیج فارس برای آنان ناامن شده بود بعنوان مرکز ترازیت کالا برای دو کشور میلیاردها دلار سود برده است. مصر نیز بعنوان سردمدار صلح و سازش با اسرائیل و سد نفوذ انقلاب اسلامی در منطقه‌ی عربی و اسلامی، از لحاظ سیاسی و اقتصادی مورد توجه بیشتر آمریکا و غرب قرار گرفت. پاکستان نیز وضعیتی مشابه مصر و ترکیه داشت. با وجود این مسایل، کشورهای فوق اینک از لحاظ مادی و معیشتی و رفاهی در مقایسه با ایران چه وضعیتی دارند؟ و برای جلب و جذب کمکهای اقتصادی، مالی و نظامی غرب، از لحاظ سیاسی و فرهنگی چه هزینه و خسارتهایی نموده‌اند؟ این سؤالاتی است که در یک تحقیق باید منصفانه و عالمانه به آن پاسخ گفت تا بتوانیم با شجاعت و صراحت نقاط قوت و ضعف کشورمان را شناسایی کنیم. اما در حد این نوشتار و مبتنی بر برخی از خواننده‌ها و شنیده‌ها، حداقل می‌توان چند فرضیه و مدعا را مطرح کرد تا پژوهشگران بعداً آنها را شرح و آزمون کنند. اولاً کشورهای مذکور اغلب بدهیهای خارجی سنگینی دارند. برای مثال ترکیه ۹۰ میلیارد دلار بدهی دارد. در حالیکه ایران با توجه به هزینه‌های سنگین بازسازی حدود ۱۲ میلیارد دلار (۲۴) بدهی دارد. مصر نیز بدهیهای زیادی دارد که در جریان جنگ نفت خلیج فارس در ۱۹۹۰ زمانی که به تبعیت از آمریکا در لشکرکشی علیه عراق مشارکت نمود به عنوان پاداش، چند میلیارد دلار از این بدهیها بخشوده شد که طبعاً این امر از لحاظ استقلال و حیثیت ملی نمی‌تواند خوشایند باشد. نکته‌ای که پژوهشگران در این مقایسه باید مدنظر داشته باشند، وضعیت تورم، پیشرفت امور زیربنایی اقتصادی و تولیدی، حجم فعالیت‌های عمرانی و رفاهی، وضعیت توزیع ثروت و درآمدها و چگونگی قشربندی جمعیت بر اساس ثروت و درآمد و مقایسه وضعیت زندگی شهری و روستایی است. این کشورها با وجود اینکه طی دو دهه‌ی گذشته، در حد ایران و انقلاب اسلامی خطر و تهدید نداشته‌اند، لکن حجم وسیعی از درآمدهایشان صرف تجهیز ارتش و خرید تسلیحات از خارج گردیده است که مسلماً موجب فشار به مسایل مادی و معیشتی مردم می‌شود. ارقام تورم در ترکیه بالاست. نکته‌ی قابل توجه آن است که انقلاب اسلامی از ابتدا عزم و اراده‌ی جدی برای توسعه‌ی صنعتی و اقتصادی، توجه به امور زیربنایی، بهبود وضعیت روستاها، توزیع عادلانه امکانات، استقلال و خلاقیت صنعتی و اقتصادی داشته است. لکن در عمل به دلیل مشکلات ناشی از انقلاب و جنگ و فشارهای بین‌المللی و برخی ضعفها و سوء مدیریتها، هنوز نتوانسته‌اند اهداف و آرمانها را در حد مطلوب محقق گردانند، اما داشتن این اهداف و داشتن عزم و اراده برای تحقق آنها مسأله‌ی مثبتی است که باید به فال نیک گرفت در حالیکه غالب کشورهای هم‌تراز علیرغم داشتن برخی از آثار توسعه و رفاه فاقد اهداف و اراده‌ی فوق هستند. ثانیاً باید بررسی شود کشورهای هم‌تراز همین مقدار از توسعه و رفاه را به چه بهایی بدست آورده‌اند؟ از نظر اقتصادی اینها به اقتصاد بین‌الملل و اقتصاد کشورهای

بزرگ بشدت پیوند خورده و وابسته شده‌اند و تبع این امر تنگناها و محدودیتهای زیادی از نظر اقتصادی و سیاسی دارند. برای مثال از لحاظ سیاسی این کشورها علی‌رغم منافع ملی و اسلامی خودشان، تا حدود زیادی همراه و همگام سیاستهای غرب و آمریکا هستند که این نکته مشروعیت مردمی این دولت‌ها را آسیب‌پذیر کرده است و تنشهای داخلی و سیاسی قابل توجهی ایجاد کرده است. بطوریکه در همین راستا جریانهای ملی و مذهبی نسبتاً نیرومندی در این کشورها ایجاد شده است که می‌توان آن را (۲۵) بطور غیر مستقیم از آثار و نتایج انقلاب اسلامی تلقی کرد که بعضاً این دولت‌ها و همراهان غربی‌شان برای سرپوش گذاشتن به ضعفها و عملکردهایشان آن را بطور مستقیم به مداخله جمهوری اسلامی نسبت می‌دهند تا بهانه‌ای برای اعمال فشار و تحریم بر علیه ایران فراهم کنند. از لحاظ سیاسی می‌توان نگاهی به وضعیت دیگر کشورهای مسلمان منطقه انداخت. عراق، عربستان، کویت و امارات که به همراهی کشورهای بزرگ در مقابل انقلاب اسلامی صف آرایی کردند و عملاً بطور مستقیم و غیر مستقیم در اشغال ارتش آمریکا هستند و قراردادهای فراوانی در زمینه‌ی سیاسی امنیتی، نظامی و اقتصادی با غرب و آمریکا بسته‌اند که مسلماً استقلال آنها را بشدت آسیب‌پذیر کرده است. نکته‌ی دیگری که باید به آن توجه شود هزینه‌های فرهنگی است. هویت زدایی دینی و مذهبی در ترکیه و مصر سابقه‌ی طولانی دارد اما آنها بعنوان سد نفوذ انقلاب اسلامی و جلب حمایت اقتصادی غرب این روند را توسعه و تشدید کردند، اما تا حدودی نتیجه‌ی عکس گرفته‌اند و موجب تحریک عواطف ملی و مذهبی مردم خودشان شده‌اند و همانطور که اشاره شد دولت‌های آنان با امواج وسیع و قوی اسلام‌گرایی مواجه شده‌اند. مقایسه انقلاب با قبل از انقلاب یکی از مهم‌ترین و رایج‌ترین شیوه‌های سنجش و ارزیابی آثار و نتایج انقلاب اسلامی مقایسه با قبل از انقلاب می‌باشد. این ملاک اهمیت و کاربرد فوق‌العاده‌ای دارد. یک نکته‌ی مهم آن است که اصلی‌ترین علت وقوع انقلاب نارضایتی وسیع و عمیق عمومی از ساختار و عملکرد نظام شاه بود. مردم و رهبران بوسیله انقلاب اسلامی آن وضعیت را به امید دست یافتن به یک وضع مطلوب طرد و نفی کردند. اینک اگر ثابت نشود که بوسیله انقلاب، در راستای تحقق وضع مطلوب هستیم و تا کنون نتایج قابل قبولی بدست آورده‌ایم، فلسفه‌ی وجودی انقلاب و جاذبیت و نافعیت آن مورد سؤال و تردید قرار می‌گیرد. نکته‌ی دیگر آن است که بخش عمده‌ای از جمعیت جوان کشور خود شخصاً نظام پیشین را لمس و تجربه نکرده‌اند و شاید دقیقاً با تمام وجود ندانند و حس نکنند که چرا نسل ما قبل آنها دست به انقلاب زده است. این نسل وضعیت موجود نظام را با انتظارات و توقعات و آرمانهای خودش می‌سنجد و عمدتاً ممکن است وضعیت مادی زندگی غربی را الگوی ارزیابی و سنجش قرار دهد. با توجه به این ملاک نتیجه‌ی ارزیابی کم و بیش مشخص است. واقعاً اگر چنین باشد چگونه می‌توان آثار و نتایج انقلاب اسلامی را برای این نسل تحقیق و تبلیغ کرد؟ اما نسلی که شرایط قبل از انقلاب را درک و لمس کرده و خود در وقوع و پیروزی آن نقش آفرینی کرده تحت چه شرایط و ضوابطی قبل و بعد از انقلاب را مقایسه می‌کند؟ عمده‌ی این نسل، زحمات و لطمات انقلاب و جنگ را صبورانه و داوطلبانه به امید تحقق اهداف و آرمانهای انقلاب تحمل کرده‌اند و بسیاری از نتایج اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نظام را مثبت تلقی کرده و عملکردها و روندها را در راستای تحقق اهداف می‌دانند. اما در عین حال از برخی مسایل رنج می‌برند و از یک انقلاب الهی و مردمی بسیار بسیار انتظار دارند. مثلاً در ابعاد اقتصادی، همواره مسأله‌ی تورم، گرانی، احتکار، افزایش شدید ثروت برخی از افراد و اقشار، تبعیضها و اختلاف درآمدها، کاهش قدرت خرید اقشار متوسط و ضعیف... آزار دهنده است. بنابراین پاره‌ای از مشکلات طبیعی و غیر طبیعی ناشی از جنگ و انقلاب می‌تواند برای تعدادی از افراد و اقشار تردید آفرین باشد. مثلاً قشر چند میلیونی کارگر و کارمند و حقوق‌بگیر حساب می‌کند قیمت بسیاری از کالاها و خدمات با ضریب بسیار بیشتری نسبت به دستمزدهایش افزایش یافته است و این به معنی کاهش قدرت خرید وی می‌باشد. بنابر این نسل انقلاب نیز که خود با تمام وجود شرایط دو نظام را حس و لمس کرده است ممکن است از این زاویه نمره بالایی به آثار و نتایج اقتصادی انقلاب ندهد. در بعد فرهنگی و اخلاقی نیز مسایل و سؤالاتی نسل اول انقلاب و تحلیل‌گران و پژوهندگان را به خود مشغول می‌کند. نکته آن است که بزرگترین هدف و نتیجه‌ی انقلاب، احیاء دینی و

اخلاقی و فرهنگی و معنوی بوده است و بسیاری از کسان آثار و دستاوردهای معنوی و فرهنگی انقلاب را آنقدر زیاد و روشن می‌بینند که معتقدند تمام خسارات و هزینه‌های مادی و اقتصادی که تا کنون به نظام تحمیل شده، به این دستاوردها می‌ارزد. اما در کنار این آثار قرائنی دیده می‌شود که باید تأمل کرد. مثلاً چرا هنوز تعداد قابل توجهی معتاد وجود دارد و چرا عده‌ای درگیر قاچاق مواد مخدر هستند؟ چرا برخی از جوانان و اقشار ما دچار ابتذال و تهاجم فرهنگی شده و نشانه‌هایی از منکرات و منہیات بصورت نیمه آشکار و پنهان دیده می‌شود؟ بطوریکه برخی می‌گویند فساد اخلاقی و ابتذال فرهنگی قبل از انقلاب آشکار بود اما اینک پنهان شده است و از بین نرفته است. سؤالات و نکات فوق در یک پژوهش گروهی و همه‌جانبه و عمیق باید عالمانه و منصفانه شرح و اندازه‌گیری شود تا ما بتوانیم تصویر دقیق و درستی از نقاط قوت و ضعف جمهوری اسلامی داشته باشیم. اما نگارنده در حد تجربیات و معلومات و متدولوژی خود در پاسخ سؤالات و تردیدهای فوق فرضیه‌ها و مدعاهایی را پیش می‌نهد. نگارنده که می‌تواند بصورت عینی و تجربی دو دهه قبل و بعد از انقلاب اسلامی را به محک آزمون و مقایسه بزند، مبتنی بر یافته‌ها، خواننده‌ها و دیده‌هایش می‌گوید که ایران از نظر فردی و اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی، داخلی و خارجی، طی دو دهه‌ی گذشته تحولات وسیع و عمیق و عمدتاً مثبتی را حاصل کرده است. لکن شدت حب و بغضهای موافقان و مخالفان و غوغای طبیعی انقلاب و جنگ تا کنون مانع از آن بوده که این امر بطور عالمانه و دلسوزانه و نقادانه بطور روشن و دقیق، تحقیق و تبلیغ شود. ذیلاً برخی تحولات و نتایج انقلاب اسلامی را در ابعاد اقتصادی و فرهنگی و سیاسی بررسی می‌شود: در سطح اقتصاد کلان در مقایسه با قبل از انقلاب نکات زیر قابل توجه است: افزایش صادرات غیر نفتی، بسط و توسعه فعالیت‌های عمرانی و رفاهی در سطح روستاها از قبیل تأسیس خانه بهداشت، ساخت راه، حمام بهداشتی، برق، آب لوله‌کشی، تلفن، تأسیس مدارس تا سطح دبیرستان، توسعه ظرفیت پالایشگاهها و خودکفایی در تأمین فرآورده‌های نفتی علیرغم افزایش شدید مصرف و جمعیت جلوگیری از اتلاف گاز و جایگزین کردن برای نفت و پوشش دادن صدها شهر و میلیون‌ها نفر، افزایش قابل توجه ظرفیت تولید برق تا حد رفع خاموشیها، توسعه ظرفیت پتروشیمی و افزایش تولید آن تا بیش از بیست برابر. برای نمونه مسأله‌ی افزایش صادرات غیر نفتی یک توفیق راهبردی است که می‌تواند در آینده آرمان استقلال اقتصاد از نفت را تحقق بخشیده و آسیب‌پذیری امنیت اقتصادی کشور را مانع شود. در حالی که در سالهای ۵۶ و ۵۷ صادرات غیر نفتی ایران حدود نیم میلیارد دلار و معادل ۲۶ یک چهلیم صادرات نفت ارزش داشت، در برخی از سالهای اخیر صادرات غیر نفتی تا مرز ۵ میلیارد دلار پیش رفت یعنی ده برابر شدن نسبت به قبل از انقلاب. این رقم معادل یک سوم ارزش صادرات نفت بود که با یک چهلیم قبل از انقلاب اگر مقایسه شود نشانه افزایش توان اقتصاد فعلی کشور است. البته افزایش صادرات غیر نفتی که یک شاخص مثبت در اقتصاد کلان ماست به دلیل فراهم نبودن برخی از زمینه‌ها، در سطح اقتصاد خرد آثار ناخوشایندی داشت بطوریکه قیمت عمده اقلام صادراتی برای مصرف‌کننده داخلی افزایش یافت. اما با تمام این مشکلات نشان داده شد که در صورت فراهم کردن شرایط، اقتصاد ملی توان بسط صادرات غیر نفتی را تا حد بسیار بالایی دارد و این علامت بسیار امیدوارکننده‌ای بر رشد و استقلال اقتصادی ماست. اما از نظر سیاسی مسایل کلان زیر قابل توجه است: سقوط نظام استبدادی، طرد نفوذ استعمار، حصول آزادی و استقلال، عطف توجه سیاست خارجی به جهان سوم و جهان اسلام. آثار و نتایج فوق شاید بعضاً در میان مدت جلب توجه نمایند، اما در دراز مدت قطعاً ثمرات آنها بسیار ملموس و روشن خواهد بود. برای مثال نظام سلطنتی استبدادی وابسته به یک فرد به نام شاه، موجب رکود و عدم رشد شخصیت‌آحاد ملت می‌شود. در حالی که بزرگترین سرمایه‌ی یک کشور افراد آن هستند که در یک فضای آزاد و سازنده اگر رشد کنند همین‌ها اصلی‌ترین عوامل توسعه و پیشرفت هستند. جمهوری اسلامی باید فضای آزاد و خلاق را برای حفظ و بسط شخصیت شهروندان محافظت کند. از نظر فرهنگی نکات زیر قابل بحث است: بزرگترین هدف و دستاورد انقلاب ایران تجدید حیات اسلام بود. در عصر ارتباطات جهانی و سلطه اقتصاد بر تمام شئون بشر، بطور کلی مکتب و اخلاق و ایدئولوژی تعطیل و طرد شده بود. اما انقلاب اسلامی حاوی این پیام بود که

اخلاق و معنویت برای انسان ارزشمندتر است و (۲۷) اسلام برای اداره و هدایت زندگی بشر در همه زمانها و مکانها مفید و عملی است. افزایش و رشد مطبوعات و نشریات، افزایش ظرفیت دانشگاهها، گسترش مراکز علمی و تحقیقی در همه زمینهها، افزایش و گسترش مدارس در همه مقاطع، توجه به کتاب و کتابخوانی، گسترش کمی و تحول کیفی حوزه‌های علمیه و مدارس دینی، همگی نکاتی هستند که در توسعه و تحول فرهنگی نقطه قوت و توجه هستند. با توجه به نتایج کلان فرهنگی و سیاسی و اقتصادی فوق می‌توان این فرضیه و مدعا را مطرح نمود که تحقیقاً انقلاب اسلامی آثار و دستاوردهای فراوانی داشته است، در عین حال علی‌رغم اینکه بطور تحقیقی چنین نتایجی حاصل شده از نظر تبلیغی نیز باید علمی و هنری برخوردار شود، مثلاً در ایام هفته دولت و دهی فجر مسئولان از طریق وسایل ارتباط جمعی و تبلیغی معمولاً از آثار و نتایج انقلاب بخصوص در بعد اقتصادی سخن می‌گویند و برای اثبات پیشرفت کشور وضعیت فعلی را با قبل از انقلاب مقایسه می‌کنند دیده شده که عدم ظرافت در این شیوه‌ی تبلیغی، معمولاً در مخاطبان اثر عکس گذاشته و می‌گویند چرا و چقدر مقایسه با نظام قبل؟ نتیجه‌گیری حاصل کلام آنکه اگر مبتنی بر اطلاعات وسیع و عمیق و به مدد ملاکهای علمی و عینی که در این نوشتار مطرح شده آثار و نتایج انقلاب اسلامی را بررسی کنیم مشاهده می‌شود که اهداف زیادی محقق شده و اهداف زیادی هم در راستای تحقق هستند، اما در عین حال عدم توفیقه‌ها و ناکامیهایی نیز بچشم می‌خورد. نکته آن است که نتایج مثبت برای انقلابها طبیعی و ضروری است. زیرا انقلاب یعنی بر هم زدن وضع موجود جهت تحقق جامعه مطلوب، اما ناکامیها و نتایج منفی برای انقلابها غیر طبیعی و خطرناک است. بنابراین باید اینها نیز دقیقاً شناسایی و علت‌یابی شوند. پاورقی‌ها: (۱) - آلن، بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، کیهان، ۱۳۷۰، ص ۳۲۳. (۲) - باقر، ساروخانی، دائرةالمعارف علوم اجتماعی، کیهان، ۱۳۷۰، ص ۵۸۹. (۳) - وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز مدارک علمی ایران، مؤسسات پژوهشی کشور (بخش دولتی)، ۱۳۷۶. (۴) - دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، سمت، ۱۳۶۸، ص ۲۱۹. (۵) - علی محمد، اقتداری، سازمان و مدیریت، چ ۱۲، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵، ص ۷۳. (۶) - عبدالعلی، قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، سمت، ۱۳۷۰، ص ۶۹. (۷) - ژان، فوراستیه، تمدن سال ۲۰۰۱، خسرو رضایی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۷۷. (۸) - [the soviet economic experiment.ed](http://the-soviet-economic-experiment.ed) (۹) www.uiuc.edu/~iuy/susan.millar.james.r - www.lincoln.edu/~urban : ۱۹۹۰ university of illiois (۱۰) - روابط عمومی وزارت نفت، نفت در کلام امام، ۱۳۶۴، ص ۴۹. (۱۱) - گزارش تضاد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶، ص ۴۰. (۱۲) - روابط عمومی وزارت نفت، نشریه مشعل، سال ۴، خرداد ۷۷، ش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۷۵ بانک مرکزی و سال ۱۳۷۵. (۱۳) - مؤسسه مطالعات بین المللی انرژی، تحولات بازار نفت، ش ۶ مورخ ۷۷/۶/۳۱، ص ۴۹. (۱۴) - گزارش اقتصادی ۱۳۳۳، ص ۸. (۱۵) - پی‌یر، ترزیان، داستان اوپیک، عبدالرضا عفرانی، فراندیش، ۱۳۶۷، ص ۳۵۵. (۱۶) - مجید، مختاری، تجزیه و تحلیل اجمالی مقاطع و مراحل جنگ ایران و عراق، فصلنامه‌ی بررسیهای نظامی سال ۵، شماره ۱۸، ۱۳۷۳، ص ۴۱-۴۵. (۱۷) - دفتر نمایندگی دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل، خطوط اصلی استراتژی آمریکا و اولویتهای اطلاعاتی آن در دهه ۹۰، مرداد ۱۳۶۹، ص ۲۰. (۱۸) - روابط عمومی وزارت نفت، نشریه مشعل، سال ۴، خرداد ۷۷، ش ۱۳۳. (۱۹) - پل، کندی، ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ، محمود ریاضی، نشر خجسته، ۱۳۶۹. (۲۰) - بهاء‌الدین، بازار گاد، فلسفه سیاسی غرب، ج ۲، نشر زوار، چ ۴، ۱۳۵۹. (۲۱) - [greeno owen the gblbalization of world politics edited by](http://www.greeno-owen.com) (۲۲) [john baylis and steve smith oxford 1997 p 314](http://www.john-baylis-and-steve-smith-oxford.com) - مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۲۳) - سیامک، کاکایی، نقش ترکیه در منطقه خاورمیانه پس از جنگ سرد، (فصلنامه خاورمیانه) شماره ۴، ۱۳۷۶، ص ۷۵. (۲۴) - هرایرد دکمیجیان، جنبشهای اسلامی در جهان عرب، حمید احمدی، انتشارات کیهان، ۱۳۷۳. (۲۵) - گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۷۵ بانک مرکزی، ص ۴۹. (۲۶) - گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۷۳ بانک مرکزی، ص ۶۸. (۲۷) - مهران، کندری،

ایدئولوژی، فصلنامه فرهنگ، کتاب نهم، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۱۹۷. * منبع : www.aviny.com

گستره جهانی انقلاب اسلامی ایران

گستره جهانی انقلاب اسلامی ایران مهدی عزیزی کربن بریتون در کتاب کالبدشکافی چهار انقلاب پس از بررسی و مقایسه تحولات مهم انقلاب‌های فرانسه، روسیه، آمریکا و انگلستان، این نظریه را تبیین می‌نماید که انقلاب‌ها برغم تفاوت‌های بنیادی از مشابهت‌های انکارناپذیری برخوردار هستند که گویای ویژگی‌های مشترک اینگونه از تحولات اجتماعی است. اگر چه برخی تلاش کرده‌اند تا با استناد به این کالبدشکافی تحلیل‌هایی متفاوت درباره انقلاب اسلامی ایران ارائه دهند اما باید گفت که انقلاب اسلامی ایران از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است که نمی‌توان آنرا با دیگر انقلاب‌های جهان که بریتون آنرا تنها یک تحول اجتماعی دانسته است مقایسه کرد. اما آنچه انقلاب مردم ایران را از انقلاب‌های دیگر متفاوت می‌کند، جنبه‌های ارزشی و ایدئولوژیک آنست. اول (این انقلاب در محدوده مرزها خلاصه نشد و به عبارتی منافع داخلی و حزیی تنها عنصر اساسی در تشکیل فرایند آن نبود. انقلاب اسلامی ایران از همان ابتدای پیدایش، مفاهیم و مصداق‌های جهانی را در اولویت قرار داد. تحولات دوران آغازین انقلاب و نگاهی به گستره چالش‌های و تهدیدات فراروی آن نشان داد که این انقلاب تنها به مرز ایران محدود نشده است و همین فرایند سبب گردید تا انقلاب اسلامی ایران هزینه‌هایی را بپردازد. چراکه کشورهای بزرگ به خوبی میزان تاثیرگذاری این تحول ایدئولوژیک را درک کرده بودند و دیگر ناامیدی از منابع نفتی ایران نبود که آنها را نگران می‌کرد. آنها نگران پیامدهای استراتژیک و سیاسی این انقلاب در منطقه و جهان بودند. قدرتهای بزرگ روزی را پیش بینی می‌کردند که جنبش‌های آزادی بخش با تاثیرپذیری از انقلاب ایران و آموزه‌های ارزشی این انقلاب بیدار و زنده شوند. ”جان اسپوزیتو“ یک استاد دانشگاه ”جرج تاون“ آمریکا درباره انقلاب اسلامی و پیامدهای منطقه‌ای و جهانی آن گفته است: انقلاب ایران پدیدآورنده حرکتی نو در جهان اسلام بود، از این نگاه که دولت‌های اسلامی می‌توانند مستقل‌تر از پیش و بدون نیاز به غرب به بقای خود ادامه دهند. دکتر آنتونی مک روی **Anthony McRoy** استاد دانشگاه لندن و نویسنده‌ای که به تازگی کتابی با نام از رشدی تا حادثه هفتم ژوئیه (From Rushdie to) را منتشر کرده است، نیز گفته است: انقلاب اسلامی ایران به علل مختلفی حادثه سیاسی بسیار مهمی در تاریخ جهان مدرن به شمار می‌رود. یکی از این علل این است که این انقلاب موج تعجب همگان در غرب شد زیرا هیچکس وقوع انقلاب سیاسی‌ای را که بر مبنای مذهب شکل بگیرد، تصور نمی‌کرد و پیش‌بینی نمی‌کرد. در آن زمان همه اینگونه تصور می‌کردند که انقلابی کمونیستی و یا انقلابی ضد کمونیستی در سطح جهان به وقوع خواهد پیوست و به همین علت هیچکس فکر نمی‌کرد که یک انقلابی تحت عنوان مذهب و یا از سوی متفکران مذهبی صورت گیرد. انقلاب اسلامی ایران موجب افزایش آگاهی و فعالیت سیاسی احزاب اسلامی شد و از زمان شکل‌گیری‌اش در سال ۱۹۷۹ تاثیر زیادی را در این زمینه برجای گذاشت و این تاثیر همچنان ادامه دارد. حقیقت اینست که پیدایش انقلاب اسلامی آخرین سوسوی مقاومت را که به فراموشی سپرده شده بود برافروخته کرد و در برابر ملت‌های منطقه و جهان روزه‌ای را گشود و آنان را در برابر افقی جدید از آینده‌ای موفق و بدون بردگی قرار داد. از سویی دیگر پیشرفت‌های علمی و تکنولوژی و موفقیت‌های ایران در عرصه سیاست بین‌الملل و منطقه سبب گردید تا جنبش‌های آزادیخواه به این احساس خودباوری برسند که می‌توان هم دست به انقلاب زد و هم آنرا با اقتدار ادامه داد و لزومی ندارد که تحلیل‌های غربی چون بریتون را به همه انقلاب‌ها تعمیم داد. بر اساس نظریه بریتون انقلابها در سیر تحولات خود سه مرحله را پشت سر خواهند گذاشت: در مرحله اول پس از سرنگونی رژیم حاکم، نیروهای میانه رو بر مسند قدرت تکیه زده و حاکمیت را در دست می‌گیرند. در مرحله دوم پس از گذشت مدت کوتاهی از حکومت میانه روها به دلیل برآورده نکردن توقعات انقلابی مردم این نیروها از مسند قدرت کنار زده شده و جای خود را به

نیروهای رادیکال می دهند. مرحله سوم که مرحله ترمیدور یا دوران نقاهاست پس از انقلاب نامیده می شود دوران بازگشت به ارزش های رژیم پیشین و حذف رادیکال ها از عرصه قدرت است!! دوم) ایران به عنوان خاستگاه جنبش های آزادیخواه مردمی و مقاومت در برابر زور تبدیل شد که از نظر روحی امیدواری زیادی به مردم منطقه بخشید. انقلاب اسلامی ایران هنگامی به پیروزی رسید که فضای بین المللی متأثر از رقابت دو قطب قدرت آن روز یعنی ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بود. انقلاب اسلامی نه تنها از این فضا متأثر نشد بلکه به عنوان یک انقلاب ایدئولوژیک شعار نه شرقی و نه غربی را مطرح کرد و اینکه ملت های جهان برای پیروزی در برابر قدرتهای ظالم لزوماً نباید سیاستهای یکی از این دو قدرت را انتخاب کنند. بویژه اینکه در آن زمان جنبش های مردمی تحت تاثیر این فضا قرار گرفته بودند و این در حالی بود که دو حرکت امپریالیسمی و کمونیسم در کمین جنبش های مردمی و آزادیخواه بودند. از سویی دیگر بسیاری از جنبش های آزادیخواه الگویی برای ادامه مبارزه نداشتند. و بهترین سند گفته مقام معظم رهبری است که فرمودند: "هدف از مبارزاتی که ملت مسلمان ایران به رهبری امام بزرگوار و با همت و اراده ی نیرومند آن شخصیت عظیم انجام داد تشکیل حیات طیبه اسلامی برای سعادت و کمال انسان ها بوده است و دشمنان بشریت و طواغیت نیز همواره بر دور ساختن بشر از این حیات طیبه اهتمام داشته اند. ما در پایگاه اسلام تلاش داریم تا راه نجات ملت هائی را که در زیر سایه سنگین و خبیث حاکمیت استکبار بر عالم رنج می برند و روز به روز به بدبختی نزدیکتر می شوند، نشان دهیم. ایشان در ادامه فرمودند: پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران صدای اسلام به عنوان قوی ترین و مطمئن ترین فریاد جهانی علیه نظام ظالمانه ی حاکمیت استکبار بلند شده است، لذا دشمنان بشریت بیشترین هم و تلاش خود را بر خاموش کردن صدای اسلام متمرکز کرده اند و مواجهه ی قدرت های مسلط عالم و در راس آن آمریکا با انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی به خاطر اسلام خالص و پیراسته از تحریف های ایادی استکبار جهانی است. "ایشان هم چنین در؟؟؟ بهمین؟؟؟؟ در دیدار میهمانان خارجی فرمودند: پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، امیدی در دل ملتها و مبارزان مسلمان در همه جای عالم پدید آورد. دل های مرده را زنده کرد و هرچه علیه اسلام و بلکه علیه مطلق دین، تبلیغ، فعالیت و تلاش شده بود، آنها را از ذهن و عمل ملت های مبارز در سراسر دنیا زدود و از بین برد. لذاست که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در اطراف عالم نهضت های انقلابی پدید آمد، یا اگر هم قبلاً بود، اوج گرفت و شتاب پیدا کرد. " سوم) از دیدگاه سیاسی امام خمینی (ره)، اگر تأسیس حکومت اسلامی، اولویت اول برای ایشان در ایران بود، در خارج، آزادی بیت المقدس و سرزمین فلسطین، مهم ترین دغدغه فکری و عمل سیاسی ایشان را تشکیل می داد. یکی از اختلافات اساسی امام با رژیم پهلوی، درباره نفوذ صهیونیسم در ایران و حضور عناصر اسرائیلی در مناصب دولت پهلوی بود. به عبارت دیگر، می توان در اندیشه انقلابی و آزادی بخش امام، آزادی ملت ایران و فلسطین را دو ضرورت عینی و اساسی دانست که بسیاری از آثار کتبی و شفاهی و مبارزات سیاسی ایشان، مبین این امر است. حقیقت اینست که مساله فلسطین و جنبش های آزادیخواه آن در اولویت امام (ره) قرار داشت که حتی این مساله را می توان در سخنرانی های ایشان پیش از انقلاب ملاحظه کرد. (چهارم) جنبش های آزادیخواه مصر، فلسطین و لبنان بشدت از انقلاب اسلامی ایران تاثیر گرفتند و شدت این تاثیر گذاری را می توان در موضع گیری های مقام های آمریکایی دید که همواره تهران به دخالت متهم می کنند. وجود ایران به این گروه های امید دوباره ای بخشید و منطقه را با متغیرات گسترده و غیرقابل پیش بینی مواجه کرد-؟: انتفاضه فلسطین: انتفاضه ملت فلسطین تحت تاثیر انقلاب ایران به موفقیت های گسترده ای دست یافت و با الگو گرفتن از حرکت مردمی ایران توانست خود را به عنوان یک توازن در منطقه مطرح کند. فلسطین و حمایت از مبارزات مردم آن همواره یکی از نقاط محوری مبارزات مردم ایران در جریان انقلاب اسلامی ایران بود. امام خمینی همواره به مساله فلسطین و ضرورت آزادی قدس شریف و نابودی اسرائیل تاکید می کردند. و اعلام روز قدس نیز به همین خاطر بود. البته مقام های رژیم صهیونیستی اسرائیل از همان ابتدا بر اهمیت انقلاب اسلامی پی بردند به طوری که در اولین واکنش، "موشه دایان" وزیر جنگ وقت رژیم صهیونیستی اعلام کرد که انقلاب اسلامی

ایران، زلزله ای است که منطقه خاورمیانه را سخت تکان داد و اسرائیل را با خطری جدی روبرو ساخت-؟. حزب الله لبنان: به جرات می توان گفت یکی از دلایل اولیه تفکر و ایدئولوژی تاسیس حزب الله؛ ناشی از ایدئولوژی فراگیر حضرت امام (ره) بوده است که در میان شیعیان لبنان به بار نشست. پس از تجاوز نظامی اسرائیل به لبنان در خرداد ماه ۱۳۸۸ و بطلان تمامی طرح های مسالمت جوینانه در برخورد با اسرائیل و با همکاری امریکا اصل تایید شده توسط انقلاب اسلامی ایران- یعنی مقاومت و ایستادگی در برابر ظالم- در لبنان مقبولیت عام یافت. حزب الله عامل همان ایدئولوژی بود که انقلاب اسلامی ایران پیام آور آن به شمار می رفت. یعنی اتکا به توان خود برای سرکوب دشمن-؟؛ خطر صهیونیسم: از دیدگاه سیاسی امام خمینی (ره)، اگر تأسیس حکومت اسلامی، اولویت اول برای ایشان در ایران بود، در خارج از مرزهای کشور، آزادی بیت المقدس و سرزمین فلسطین، مهم ترین دغدغه فکری و عمل سیاسی ایشان را تشکیل می داد. اوج صهیونیسم ستیزی امام و حمایتشان از مردم فلسطین در تعیین روز قدس با عنوان روز جهانی مبارزه با مستکبرین، ظالمین و صهیونیسم بود. امام در حرکتی ابتکاری و سمبولیک آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را روز قدس نامیدند. امام صهیونیسم را مولد و ساخته استعمار و استکباری می داند که تحت حمایت مستمر در آمریکا قرار دارد. ایشان با اشاره به پیوند صهیونیست ها با بزرگ ترین سرمایه ها و سرمایه داران غرب به ویژه آمریکا، خاستگاه و علت پیدایش اسرائیل این چنین بیان می کنند: ”اسرائیل با تبانی و هم فکری دولت های استعماری غرب و شرق زاینده شد و برای سرکوب و استعمار ملل اسلامی به وجود آمد و امروز از طرف همه استعمارگران حمایت و پشتیبانی می شود. انگلیس و آمریکا با تقویت نظامی و سیاسی و با گذاشتن اسلحه های مرگبار در اختیار اسرائیل آن را به تجاوزات پی در پی علیه اعراب و مسلمین برمی انگیزانند. ز دیگر ویژگی های صهیونیسم که در آثار و سخنرانی های امام تأکید زیادی بر آن شده، ایدئولوژی از نیل تا فرات است. ایشان، بر این باور بودند با اشغال فلسطین، لبنان، جولان و عقد قراردادهای صلح و سازش، تجاوزات صهیونیست ها، خاتمه نخواهد یافت، بلکه آنها به منظور تحقق اسرائیل بزرگ گام برمی دارند و خطرشان متوجه همه خاورمیانه و سرزمین های اسلامی است. امام ضمن هشدار، به دول عربی منطقه به منظور محو اسرائیل از جغرافیای سیاسی، به تجهیز و قیام علیه اسرائیل توصیه نمودند)؟. بطلان استراتژی سازش در اندیشه امام، برای حل بحران فلسطین، راه حل سیاسی و دیپلماتیک پذیرفته نیست، دولت ها و گروه های فلسطینی برای احقاق حقوق فلسطینیان نباید به چانه زنی دیپلماتیک دست بزنند. امام بر این باور بودند که تنها با جهاد و مبارزه مسلحانه می توان اسرائیل را از بین برد. ایشان کسانی را که به دنبال اتخاذ روش های سیاسی برای حل مسأله فلسطین هستند ملامت کرده اند و اظهار داشتند: ”من به سران فلسطینی نصیحت می کنم که دست از رفت و آمدهای خودشان برداشته و با اتکا به خداوند متعال و مردم فلسطین و اسلحه خویش تا حد مرگ با اسرائیل بستیزند، چرا که این رفت و آمدها موجب می شود که ملت های مبارز شما دلسرد شوند. شما اطمینان داشته باشید که نه شرق به درد شما می خورد و نه غرب. با ایمان به خدا و تکیه بر سلاح های خویش تا حصول خواسته های مشروع خویش دست از مبارزه برندارید؟. یکی از شیوه هایی که امام برای مقابله با اسرائیل طرح کردند، ضرورت امتناع از صدور نفت دول نفت خیز اسلامی به اسرائیل و حامیان آنها بود و نسبت به این امر که دولت های ممالک اسلامی باید از نفت و سایر امکانات همچون حربه ای علیه اسرائیل و استعمارگران بهره برداری کنند، تأکید داشتند. امام در خصوص نقش سازمان های بین المللی اظهار داشته اند: ”مسلمانان نشستند که سازمان های بین المللی برای آنها کاری بکنند، ملت ها خودشان قیام کنند و حکومت ها خودشان را وادار کنند که در مقابل اسرائیل بایستند و اکتفا نکنند به محکوم کردند. در مجموع می توان به جرات گفت هر آنچه که از متغیرات سیاسی در سطح منطقه و جنبش های اسلامی آزادیخواه و مردمی پس از انقلاب روی داده است برگرفته از الگوی ایدئولوژیک انقلاب اسلامی در اصرار بر گزینه مقاومت است. *منبع: www.ommatnews.ir، شنبه ۲۲، بهمن ۱۳۸۸؟؟؟

تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر عراق یوسف قرشی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر گروه‌های معارض اول: سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ الف) تأثیر انقلاب اسلامی بر معارضین عراق پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل پیام مهم رهایی بخشش، الهام دهنده گروه‌ها و نهضت‌های آزادمنش در سراسر جهان به خصوص عراق شد. در واقع موفقیت انقلاب ایران، تأثیری عمیق و سریع در میان شیعیان عراق برجای گذاشت و ایجاد سازمانهای مخالف و انقلابی شیعه که مردم را پیدا می‌کردند، تهدیدی جدی برای ثبات رژیم بعثی شد. (۱) حضور ۱۴ ساله رهبر کبیر انقلاب ایران از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۸ در عراق سبب ایجاد روابط و علاقه‌های سیاسی-عاطفی بین رهبران نهضت شیعیان عراق و ایشان شده بود. به طور کلی تأثیر رهبری و انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اسلامی عراق با توجه به مسائل و وقایع زیر قابل تبیین است: ۱- در عراق وجود حزب الدعوه الاسلامیه، جماعه العلماء، حزب الفاطمی و دیگر احزابی که نظریات فقهی امام را قبول داشتند، تحت تأثیر حرکت امام خمینی (ره) بود. ۲- شهید آیت الله صدر و رهبری ایشان در میان مراجع بزرگ عراق در چند دهه اخیر، تنها آیت الله صدر است که هم در زمینه اندیشه سیاسی اسلام کار کرده است و هم عملاً وارد حوزه سیاست شده و رهبری سیاسی مردم عراق را به عهده گرفته است. ایشان اطاعت از امام را ضروری و لازم می‌دانست و خود را نیز پیرو امام محسوب می‌کرد. ۳- حرکتی که آیت الله صدر در الگو قرار دادن انقلاب اسلامی ایران و تبعیت از آن برای رسیدن به پیروزی در عراق به وجود آورد، خاندان آیت الله سیدمحسن حکیم، شاگردان و پیروان آیت الله صدر و به ویژه سیدمحمد مهدی حکیم دنبال کردند. ۴- مراسم و برنامه‌های عزاداری ایام محرم، صفر و رمضان و ارتباطی که این مراسم با مراسمی که همزمان در ایران تشکیل می‌شد، داشتند. این امر بویژه در ۲ سال اول انقلاب بسیار برجسته بود. ۵- وجود عتبات عالیات و رفت و آمد ایرانیان به عراق و شیعیان عراق به ایران. ۶- وجود حوزه‌های علمیه قم، نجف، کربلا و ارتباط بین آنها. ۷- وجود مراجع بزرگ در کشور عراق و ایران. بسیاری از عراقیها از امام و دیگر مراجع تقلید، تبعیت می‌کردند که مسائل سیاسی را نیز در برمی‌گرفت. ۸- مهاجرت و تبعید برخی از روحانیون برجسته عراق به ایران، این دیدگاه را در میان مردم شیعه عراق بوجود آورد که ایران مأمن دانشمندان و روحانیون برجسته و مبارز آنان است. تأثیر سریع و عمیق انقلاب ایران در میان شیعیان عراق، به گونه‌ای بود که شهید صدر در روز پیروزی انقلاب، با تعطیل نمودن جلسه درس روزانه خود، در جمع طلاب علوم دینی نجف گفت: امروز موسی بر فرعون پیروز شد... امروز آیت الله خمینی حکومت شاه را سرنگون ساخت و اینک هم ما باید کارگزاران آن رهبر و منتظران دستورات وی باشیم. ۲. به دنبال پیروزی انقلاب حرکت‌های مختلفی از سوی شیعیان عراق صورت گرفت که عموماً توسط رژیم بعث سرکوب شدند. از جمله این حرکتها، قیام رجب سال ۱۳۹۹ هجری قمری بود. در این حرکت، شیعیان به مناسبت جشن میلاد حضرت علی (ع) با برگزاری مراسم جشن و راهپیمایی، ملت عراق را به قیام علیه نظام بعثی فراخواندند. قیام به اکثر شهرهای عراق نظیر بغداد، کربلا، خالص، کوت، کاظمین و ناصریه رسید و روز به روز دامنه آن گسترش می‌یافت. این قیام در نهایت با دستگیری آیت الله صدر و خواهرش بنت الهدی و سرکوب شدید جوانان انقلابی، تا حد زیادی مهار شد. ۳. با روی کار آمدن صدام در ژوئیه ۱۳۷۹، دولت تاکتیکیهای خود را تغییر داد و قوانین جدیدی برای مجازات مخالفان وضع کرد. چند روز پس از وضع قانون جدید آیت الله صدر و خواهرش، اعدام شدند و در مدت کوتاهی پس از آن نیز صدها تن از هواداران آیت الله صدر اعدام شدند. با تشدید موج سرکوب، تعدادی از گروهها و شخصیت‌های برجسته معارض حکومت، سیاست ادامه معارضه در خارج از مرزهای عراق را اتخاذ نمودند. این گروهها و شخصیت‌ها عبارت بودند از: حزب الدعوه، سازمان عمل اسلامی، جماعه العلماء و جندالامام. ۴. در این دوران اشخاص برجسته‌ای چون سید محمدباقر حکیم و سید محمود هاشمی تصمیم گرفتند تا با سفر به ایران، وظیفه هدایت و آموزش نیروهای اسلامی عراق را در ایران برعهده گیرند. ب) تأثیر انقلاب اسلامی بر معارضین ایران با پیروزی انقلاب اسلامی، جریان خودمختاری در مرزهای کشور به شدت مطرح شد. در ناحیه غربی کشور به طور مشخص دو حرکت استقلال طلبی ظهور

یافت که رابطه ای مستقیم با دولت عراق داشتند. این دو حرکت یکی در ناحیه شمال غربی کشور رخ داد و مربوط به کردها می شد و دیگری در بخش جنوب غربی مربوط به تجزیه طلبان خوزستانی بود. به طور کلی وقایعی که از سوی کردها تا پیش از آغاز جنگ تحمیلی ایجاد شد، عبارت بودند از: سقوط پادگان و هنگ ژاندارمری مهاباد و پاسگاههای ژاندارمری، جنگ نقده، گفتگوهای سیاسی رهبران کرد با نمایندگان دولت موقت، مخالفت گروههای کرد با حضور سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مناطق کردنشین، فرمان امام در شکست محاصره پاوه و آزادسازی شهرهایی چون بانه، سردشت، میوان و ... به دست نیروهای سپاه و ارتش. ۵ در حوزه جنوب نیز با حمایت دولت عراق، حرکت هایی از سوی گروه های معارض صورت گرفت. مهمترین گروه معارض، در این منطقه، جبهه التحریر اهواز بود. این جبهه با هدف تجزیه خوزستان تشکیل شده بود. اساساً اوضاع و احوالی که پس از انقلاب در ایران بوجود آمد، زمینه مناسبی برای شروع مجدد فعالیت های این جبهه فراهم آورد. این فعالیتها طیف وسیعی را مانند تشویق به تظاهرات و راهپیمایی، اعتصاب، ایجاد اغتشاش، نشر جزوات و انجام عملیات مسلحانه علیه مراکز دولتی در برمی گرفت. به عنوان مثال در تیرماه ۱۳۵۸ حوادث خشونت بار متعددی در خوزستان صورت گرفت. از روی پل خرمشهر به سمت چند پاسدار نارنجک پرتاب شد که در اثر آن ۴ نفر مجروح شدند. در اواخر تیرماه نیز برای دومین بار به فرودگاه اهواز حمله شد. در همان زمان انواع سلاح های با تریلی از عراق وارد ایران می شد. به دلیل ضعف ژاندارمری و نداشتن نیروی کافی در مرزها، ورود سلاح از عراق به خوزستان و توزیع آن میان عشایر عرب به راحتی صورت می گرفت. ۶ به طور کلی تا قبل از شروع جنگ عراق ایران عمده گروه های معارض ایران را کردها و اعراب خوزستانی تشکیل می دادند. دوم: سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ الف) گروه های معارض عراق با آغاز جنگ تحمیلی تعدادی از شخصیت های مستقل و گروه های معارض با همکاری مسئولان جمهوری اسلامی ایران، تشکلی نظامی با نام «الجیش الثوری الاسلامیه العراق» ایجاد نمودند و مقرر کردند که همکاریها و فعالیت های نظامی گروهها در آینده، در قالب این تشکل انجام خواهد شد. در این میان گروه های عراقی نیز اقدام به ایجاد تشکیلات نظامی نمودند. از جمله حزب الدعوه تشکلی چریکی با نام «الجیش الغضب» ایجاد نمود و پس از آن مجموعه جدید دیگری را با نام «قوات الشهید الصدر» بنیان نهاد و هدف آن را انجام عملیات و جنگهای نامنظم در شمال و داخل عراق اعلام کرد. فارغ از فعالیت های گروهی معارضان عراقی، مسئولان امور جنگ جمهوری اسلامی ایران که به تدریج با مراجعه و استقبال نیروهای عادی و غیرحزبی عراقی برای شرکت در جبهه مواجه شدند، با همکاری برخی مسئولان معارض عراقی، تیپ بدر را تشکیل دادند که بعدها تبدیل به لشکر ۹ بدر» شد. ۷ همچنین حزب الدعوه در آغاز جنگ تحمیلی، با استفاده از امکانات جمهوری اسلامی ایران در شهرهای مرزی غرب و جنوب کشور به آموزش نظامی و اعزام نیرو به جبهه پرداخت. ۸ کردهای معارض عراق نیز در طول جنگ، فعالیت های عمده ای علیه رژیم بعث انجام دادند. از جمله گروه های کرد معارض عراق، «اتحادیه میهنی کردستان» به رهبری جلال طالبانی بود. این تشکل که در ابتدا با گروه های کرد معارض ایران همچون کومله و دموکرات همکاری داشت، در طول جنگ به سمت ایران متمایل شد و عملیات مشترکی را علیه رژیم بعث ترتیب داد. ۹ ب) گروه های معارض ایران به طور کلی گروه های معارض ایران متشکل از سه گروه بودند: سازمان مجاهدین خلق، گروه های کرد و جبهه التحریر اهواز. سازمان مجاهدین خلق در ابتدای جنگ تحلیل خود را از وقایع به صورت اطلاعیه هایی اعلام می کرد. از دید آنان جنگ عراق و ایران، جنگی است ارتجاعی و ناعادلانه که طرفین، هر یک به دنبال هدف خویش است. ۱۰ آنان اعلام کردند که در جنگ نقش پیشتاز را نخواهند داشت و فقط در کنار مردم خواهند جنگید. ۱۱ با این تحلیلها آنان وارد جنگ شدند و به طور عمده فعالیت خود را آغاز نمودند. مجاهدین خلق تمرکز فعالیت خود را بر تهیه اطلاعات مربوط به نیروهای ایرانی و صف بندی آنان قرار دادند که به تدریج با گسترده شدن حوزه فعالیت، از سوی نیروهای نظامی ایران بویژه ارتش جمهوری اسلامی متوقف شدند. در کل عمده تلاش های این سازمان در طول جنگ را می توان در جهت کسب حیثیت و مردمی جلوه دادن خود، دانست. ۱۲ گروه های کرد معارض ایران متشکل از دو گروه کومله و دموکرات

بودند. این دو حزب به دلیل داشتن هدف مشترک، با رژیم بعث عراق همکاری داشتند. هدف آنان سرنگون کردن نظام جمهوری اسلامی ایران بود. دولت عراق اجازه فعالیت را به این دو گروه در خاک خود داده بود و مهمات، تجهیزات نظامی و کمکهای مالی در اختیار آنان قرار می داد. دولت عراق همچنین امکان انتقال مجروحان این دو گروه را به اروپا از طریق هواپیما فراهم آورده بود. ۱۳ جبهه التحریر اهواز نیز از گروههای معارض ایران محسوب می شد که در اوایل جنگ تحت تاثیر تبلیغات و وعده های رژیم بعث قرار گرفت و بسیاری از اعضاء خود را به همراه خانواده آنها به عراق فرستاد و خواستار پناهندگی برای آنان شد. ۱۴ نقش جبهه التحریر اهواز به لحاظ نظامی بسیار مهم بود و اعضای این گروه دوشادوش نیروهای عراق علیه ایران می جنگیدند. سوم: سالهای ۱۳۶۷ تا سقوط صدام الف: گروه های معارض عراق اساسا پایان جنگ و شروع دوره ای که آنرا دوران «نه جنگ و نه صلح» نامده اند، با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و شروع مذاکرات، به کاهش تشنج بین دو کشور انجامید و روندی آغاز شد که چشم انداز آن دقیقا برای هر دو کشور و رهبران گروه های معارض روشن نبود. در این دوره بسیاری از رهبران و کادرهای معارض عراق به کشورهای همجوار چون عربستان، کویت، پاکستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس و برخی کشورهای اروپایی عزیمت نمودند. ۱۵ فضای رکود و سردرگمی در میان گروه های معارض عراق تا آغاز هجوم دولت عراق به کویت، حاکم بود. به دنبال شکل گیری ائتلاف بین المللی علیه دولت عراق و تصمیم بر حمله به نیروهای اشغالگر عراقی، اوضاع سیاسی و اجتماعی این کشور کاملا به هم ریخت و در نتیجه مردم و گروه های مخالف با استفاده از ضعف حکومت و خلاقیت سعی کردند اعتراض های پنهانی خود را عملی کنند تا جایی که قیام عمومی و خودجوش، ابتدا در جنوب و سپس در سرتاسر عراق آغاز گردید. این قیام در پانزدهم شعبان ۱۴۱۱ (۱۹۹۰) به طور رسمی آغاز شد و به قیام شعبانیه شهرت یافت. ۱۶ در ادامه این قیام سیدمحمدباقر حکیم از کردهای شمال عراق خواست تا با موضع گیری علیه صدام جبهه دیگری از قیام را به راه بیندازد. به علاوه، وی با صدور بیانیه ای از ارتش عراق خواست تا خود را به صفوف ملت عراق ملحق نماید. ۱۷ در این دوران اکثر قیامهای گروه های معارض عراق و مردم، توسط دولت عراق سرکوب شدند. ب) گروه های معارض ایران در این دوره مهمترین گروه های معارض ایرانی را کردها تشکیل می دهند. اساسا حزب دموکرات و کومله، در سالهای اولیه پیروزی انقلاب و در طول جنگ تحمیلی بر مشی مسلحانه تاکید داشتند و بدین منظور به اقداماتی چون انجام جنگهای نامنظم در جوار مرز ایران و عراق، ترور شخصیتها، شعارنویسی و تبلیغات منفی علیه جمهوری اسلامی ایران از طریق نشریات و رادیوی خود و رسانه های سایر گروه های معارض مانند گروه «پان ایرانیست ها» دست می زدند. اما در سالهای پس از جنگ در استراتژی خود جهت تعارض با جمهوری اسلامی ایران، تغییراتی ایجاد نمودند. در واقع تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران، طولانی شدن مبارزه گروه های معارض ایرانی که سبب ایجاد شکاف و مستولی شدن روحیه یاس و ناامیدی بر آنان شده و... باعث تغییر استراتژی آنان از رویکرد مبارزه مسلحانه به مشی سیاسی و بکارگیری روشها و ابزارهای نرم برای تعارض با جمهوری اسلامی ایران گردید. ۱۸ این مساله به وضوح در سخنان یکی از اعضاء دفتر سیاسی حزب دموکرات مشخص می شود. او می گوید: «ما شعار دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان را برداشته ایم و به مساله دموکراسی در سراسر ایران اولویت داده ایم... ما معتقدیم بدون برقراری دموکراسی در سراسر ایران، تحقق خودمختاری در کردستان غیرممکن است. ۱۹ چهارم: سالهای پس از صدام به طور کلی هرچه از سالهای اولیه انقلاب اسلامی ایران فاصله می گیریم، وجهه انقلابی کمرنگ تر شده و نهضت ایران در چارچوب یک نظام سیاسی مورد بررسی قرار می گیرد. بر این اساس تأثیرپذیری جنبش های مختلف از جمله گروه های عراقی در قالب نظام جمهوری اسلامی ایران و عملکرد مسئولین این نظام تعریف می شود. اگر در سالهای اولیه پیروزی انقلاب، گروه های معارض عراقی با رنگ و لعابی ایدئولوژیک از نظریه ولایت فقیه حضرت امام(ره) تبعیت می کنند، امروزه ارکانی چون مجلس اعلاای عراق - که واژه انقلاب را از نام خود حذف کرده است - جنبه ای کاملا سیاسی به خود می گیرند. بنابراین در بررسی تأثیرپذیری گروه های عراقی از ایران، باید خاطر نشان کرد که در اوایل انقلاب،

تأثیرپذیری از نوع فکری است اما با گذشت زمان جنبه سیاسی تأثیرپذیری اهمیت بیشتری می‌یابد. با توجه به مطالب فوق می‌توان فضای عراق پس از صدام را مورد بررسی قرار داد. بدین منظور مهمترین گروه‌هایی که پس از سقوط دولت بعثی در عراق نقش ایفا کردند را بر می‌شمریم. ۱- مجلس اعلای عراق (گروه حکیم) مهمترین محور فعالیت مجلس اعلا در قبال شکل‌گیری ساختار دولت آینده عراق، کمک به فروپاشی نظام حکومتی سنی محور و تشکیل نظام سیاسی شیعه محور است. این جناح برای رسیدن به اهداف خود در صدد کنار زدن سایر کادرها و گروه‌های شیعی رقیب نظیر احمد چلبی، حزب الدعوه، بحرالعلوم و خوبی است. مجلس اعلا- همچنین در صدد رفع نگرانی دولتهای عربی در زمینه نقش و جایگاه شیعیان در دولت آتی عراق است. این گروه از ایده تشکیل حکومت اسلامی تا حدود زیادی دست کشیده و اکنون خواستار تشکیل حکومت دموکراتیک بر پایه انتخابات است؛ زیرا با توجه به اکثریت شیعیان در عراق محتمل می‌داند که اکثر پستهای دولت و پارلمان نصیب شیعیان می‌شود. ۲۰-۲- اتحادیه میهنی کردستان عراق (گروه طالبانی) اتحادیه میهنی از حفظ وضع موجود در ساختار حکومتی عراق یعنی خارج بودن سه استان دهوک، اربیل و سلیمانیه از کنترل حاکمیت و اقتدار و حوزه نفوذ دولت خرسند است و تغییر ساختار دولت مرکزی را به شرطی مفید می‌داند که نظام فدرالی در عراق جدید تثبیت شده و اداره مناطق کردنشین کنونی به علاوه کرکوک، در چارچوب قانون اساسی فدرال به رسمیت شناخته شود. ۳- حزب دموکرات کردستان عراق (جناح بارزانی) گروه بارزانی نیز مانند گروه طالبانی خواستار استقرار نظام فدرالیسم و تاسیس ایالت کردستان به مرکزیت کرکوک است. این گروه خواستار افزایش سهم کردها در دولت مرکزی عراق به ویژه اعمال نظرات و دیدگاه‌های کردها در زمینه پستهای حساس بوده‌اند. ۲۱-۴- کنگره ملی عراق (احمد چلبی) گروه چلبی ضمن حمایت از سرنگونی رژیم بعث، خواستار تشکیل حکومتی است که کنگره ملی در آن نسبت به گروه‌های کرد و مجلس اعلا، از برتری برخوردار باشد. از این رو ضمن لابی و رایزنی با ترکیه برای مهار کردن کردها، نوعی رفتار کج‌دار و مریز را با مجلس اعلا پیگیری می‌کند که در چارچوب آن درباره به قدرت رسیدن شیعیان همسویی نشان می‌دهد، اما تلاش می‌کند با جلب حمایت آمریکا و انگلیس بر مجلس اعلا پیشی گیرد. از این رو، این گروه به تشکیل نوعی حکومت لائیک در عراق چراغ سبز نشان می‌دهد و در تلاش است که خود را نماینده شیعیانی معرفی کند که به ساختار دینی حکومت اعتقادی ندارند. روابط دولت ایران و عراق؛ سالهای پس از جنگ تا سقوط صدام از پایان جنگ ایران و عراق تا سقوط صدام حسین صلح پرتنش بر روابط دو کشور حاکم بوده است. روابط دو کشور در این دوره گاهی از آرامش نسبی برخوردار بوده و زمانی درگیر تنشهای شدید شده است. با وجود دید و بازدیدهای مقامات دو کشور، مسائل زیادی وجود داشت که حل نشد و مانع از بهبود در روابط دو کشور گردیده بود. مذاکرات صلح میان دو کشور پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران و برقراری آتش بس میان دو کشور مذاکرات صلح تحت نظارت سازمان ملل آغاز شد. مذاکرات صلح میان ایران و عراق به مدت دو سال ادامه داشت، اما هیچگونه پیشرفتی حاصل نشد. چرا که از یک سو صدام خود را پیروز جنگ می‌دانست و ادعای حاکمیت خود بر اروند را تکرار می‌کرد و از سوی دیگر برخی از کشورهای غربی به ویژه آمریکا خواستار ادامه حالت «نه جنگ، نه صلح» بودند، تا زمانی که تغییری در سیاست خارجی ایران نسبت به غرب مشاهده نشود. در هر حال مذاکرات صلح با توجه به عوامل مذکور با بن بست مواجه شد. مبادله‌های فیما بین از اوایل سال ۱۹۹۰ تغییرات مهمی در صحنه سیاست داخلی و خارجی ایران و عراق روی داد که بر روابط دو کشور شدیداً تأثیر گذاشت. در ایران شاهد روی کار آمدن دولتی هستیم که بنا به نیازهای موجود و مقتضیات زمان، در صدد بهبود روابط با کشورهای غربی است و از سوی دیگر روابط عراق با آمریکا نیز به تدریج رو به تیرگی نهاد؛ به گونه‌ای که رادیو صدای آمریکا در ۱۴ فوریه ۱۹۹۰ گفتاری را پخش کرد که در آن سرنگون کردن دیکتاتورهای جهان از جمله صدام حسین درخواست شده بود ۲۳ در چنین شرایطی بود که صدام، در یک اقدام بی سابقه نامه‌ای برای مقامات ایرانی ارسال کرد. وی در این نامه، ضمن اشاره به تهدیدهایی که از طرف صهیونیسم و برخی کشورهای بزرگ علیه عراق و امت عرب به عمل می‌آید، پیشنهاد مذاکره

مستقیم بین رؤسای جمهوری دو کشور را در مکه مکرمه ارائه داد. در نامه ای دیگر، صدام تنها راه دستیابی به صلح را مذاکرات مستقیم اعلام کرده بود. در ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۰، عراق نامه ای به ایران نوشت. در این نامه عراق برای اولین بار از مواضع قبلی خود در مورد ارون‌درود بسیار عدول نموده بود. ۳ روز پس از ارسال این نامه بود که نیروهای عراقی وارد کویت شدند و این کشور را اشغال کردند. ۲۴ بدین ترتیب بود که هدف اصلی صدام از ارسال چنین نامه هایی به ایران آشکار شد. بهبود روابط ایران و عراق پس از اشغال کویت توسط عراق و در پی ارسال نامه های متعدد عراق به ایران، نیروهای عراقی اراضی اشغالی ایران را تخلیه و به مرزهای بین المللی عقب نشینی کردند. همچنین تعداد بسیاری از اسرا آزاد شدند. در سپتامبر ۱۹۹۰، طارق عزیز وزیر خارجه عراق، از ایران دیدار نمود. ۲۵ به دنبال آن روابط دو جانبه ایران و عراق از سر گرفته شد. همچنین در این سال مقامات ایرانی از جمله وزیر امور خارجه از عراق دیدار کردند. به طور کلی در مدتی که عراق، کویت را اشغال کرده بود، به علت شرایط خاص ایجاد شده برای عراق، روابط دو کشور دوستانه و رو به گسترش بود. ایران و تجاوز عراق به کویت ایران، تجاوز عراق به کویت را محکوم کرد و خواستار خروج نیروهای عراقی از کویت و احترام به استقلال و تمامیت ارضی این کشور شد. ایران همچنین خواستار آن شد که تمام نیروهای خارجی پس از تنبیه متجاوز، منطقه را ترک کنند. به دنبال آغاز حملات هوایی نیروهای ائتلاف به عراق و خروج نیروهای عراقی از کویت، شیعیان مناطق جنوبی عراق دست به شورش زدند. دولت عراق با خشونت تمام، شیعیان را سرکوب کرد؛ به طوری که ۳۰ هزار نفر در جریان این شورش ها کشته شدند. دولت عراق، ایران را متهم کرد که در این شورش ها دست داشته است و نیروهای نظامی آن از مرز عبور کرده و در شورش ها شرکت داشته اند. این امر سبب تیرگی روابط ایران و عراق شد، به طوری که مذاکرات وزرای امور خارجه عراق و ایران که قرار بود در مه ۱۹۹۱ انجام شود، صورت نگرفت. ۲۶ نگرانی عراق از گسترش روابط ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس از سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) با روی کار آمدن دولت جدید در ایران و اتخاذ سیاست تنش زدایی، روابط ایران با کشورهای خلیج فارس، بویژه عربستان سعودی و کویت به نحو قابل توجهی بهبود یافت. همکاری های میان ایران و این دو کشور بیشتر در زمینه های امنیتی، تروریسم و مواد مخدر شکل گرفت. به گونه ای که در این دوران چندین پیمان میان این کشورها منعقد شد. از سوی دیگر ایران سعی کرد اختلافات خود را با این دو کشور در حوزه های مختلف از جمله تعیین فلات قاره حل کند. ۲۷ گسترش روابط ایران با کشورهای خلیج فارس باعث ایجاد تنش در روابط ایران و عراق گردید. به دنبال آن به کرات آتش بس از سوی دو طرف نقض شد. ایران، عراق را متهم می کرد که اجازه فعالیت به نیروهای مجاهدین در نزدیک مرزهای ایران می دهد. دولت عراق نیز در بیانیه های خود مدعی بود که ایران، عوامل داخلی خود را تجهیز می کند تا به اعمال تجاوزکارانه در عراق دست بزنند. تنش در روابط دو کشور با سخنان صدام حسین در مورد ایران افزایش یافت. وی در اظهارات خود به مناسبت یازدهمین سالگرد پایان جنگ ایران و عراق که آن را پیروزی بزرگ نام نهاد، به شدت به ایران حمله کرد. او با لحنی تهدیدآمیز گفت، در صورتی که عراق در متقاعد ساختن طرف مقابل از طریق منطق موفق نشود و زمانی که تشخیص بدهد تنها راه ابراز درستی نظر خود استفاده از قوه قهریه است، از بکاربردن آن درنگ نخواهد کرد. ۲۸ چنین فضایی در روابط میان ایران و عراق تا حمله آمریکا به کشور اخیر و ایجاد بحران در این کشور حاکم بود. اتحاد استراتژیک ایران و عراق ایران علناً با حمله آمریکا به عراق مخالفت کرد و در عین حال عراق را ترغیب نمود تا با همکاری با سازمان ملل، مانع از افزایش تنش و بحران در منطقه شود اما دولت عراق برعکس تلاش می کرد تا ایران را در کنار خود برای مقابله با آمریکا قرار دهد. در اوت ۲۰۰۲ رئیس جمهوری عراق در پیامی به ایران گفت که بهتر است در شرایط فعلی جنگ را فراموش کنید و بر مبنای مقتضیات فعلی، روابط دو کشور را سامان دهیم. وی از ایرانیان خواست که در مقابل تهدیدات مشترک علیه ایران و عراق، به اتحادی استراتژیک بیندیشد. ۲۹ براین اساس بود که تا پیش از حمله آمریکا به عراق، روابط دو کشور به سمت تنش زدایی پیش رفت. پی نوشت ها: ۱- حبیب الله، ابوالحسن شیرازی، کامران، طارمی، نقش گروه های معارض در روابط ایران و عراق، تهران: مرکز اسناد

انقلاب اسلامی، ۴۱۳۸، ص ۸.۶-۲ همان، ص ۱۷-۳ همان، ص ۳۷-۴ همان، ص ۶۷-۵ همان، ص ۴۸-۶ همان-۷ همان، ص ۱۵-۸ همان، ص ۸۱۴-۹ همان، ص ۲۱۵-۱۰ همان، ص ۱۱۱-۱۱ همان، ص ۲۱۱-۱۲ همان، ص ۵۱۲-۱۳ همان، ص ۵۱۳-۱۴ همان، ص ۵۱۴-۱۵ همان، ص ۹۱۷-۱۶ همان، ص ۱۱۸-۱۷ همان، ص ۳۱۸-۱۸ همان، ص ۴۲۱-۱۹ همان، ص ۳۲۱-۲۰ سیروس، برنا بلداجی، نامه دفاع: روند دولت سازی در عراق نوین، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی، ۳۱۳۸، ص ۲۳-۲۱- مراد، ویسی، مسائل ایران و عراق، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ۲۱۳۸، ص ۴۶-۲۲ همان، ص ۵۶-۲۳- اصغر، جعفری ولدانی، روابط خارجی ایران، تهران: آوای نور، ۲۱۳۸، ص ۳۱۰-۲۴ همان، ص ۴۱۰-۲۵ همان، ص ۵۱۰-۲۶ همان، ص ۷۱۰-۲۷ همان، ص ۴۱۱-۲۸ همان، ص ۵۱۱-۲۹ همان، ص ۸۱۱* منبع: www.tebyan-hamedan.ir، یکشنبه ۱۶ دی ۱۳۸۶

پیشرفت‌های بهداشتی ایران بعد از ۵۷

پیشرفت‌های بهداشتی ایران بعد از ۵۷ مریم غفاری تا سال ۱۳۵۷ فقط ۵۰ مورد پیوند کلیه در کشور انجام شده بود، در حالی که در طول سال‌های پس از انقلاب، بیش از ۱۷۰۰۰ مورد پیوند کلیه در کشور انجام شده است. پس از انقلاب هر سال ۱۵ بیمارستان در کشور ساخته شده و تعداد بیماران اعزامی به خارج طی ۲۰ سال گذشته از ۴۰۰۰ نفر به ۴۴ نفر کاهش یافته است. افزایش طول عمر، توسعه ی بهداشت و کاهش مرگ و میر کودکان و مادران، کنترل و حذف بیماری‌های واگیر، بهینه‌سازی اورژانس بیمارستان‌ها، اجرای برنامه‌های بهبود تغذیه، توسعه ی بیمه همگانی خدمات درمانی و بیمه روستاییان، همه و همه از جمله دستاوردهای ۲۸ ساله ی انقلاب اسلامی در حوزه بهداشت و درمان است. بیست و هشتمین سالگرد انقلاب اسلامی، بهانه‌ای برای مرور دستاوردهای نظام جمهوری در عرصه ی بهداشت و درمان است. ۷ محور مهم این دستاوردها را می‌توان اینگونه مرور کرد:

- ۱- تولید و توزیع نمک یددار در کشور اجرای برنامه‌های بهبود تغذیه، بخش مهمی از برنامه‌های چند سال اخیر نظام سلامت را تشکیل می‌دهد. یکی از موفق‌ترین این برنامه‌ها، طرح ترویج تولید نمک یددار بود. برنامه تولید نمک یددار از سال ۱۳۶۸ در کشور شروع شد و با استمرار این طرح، شیوع گواتر ۲۳ تا ۴۰ درصد کاهش یافت. به خاطر اجرای همین طرح، جمهوری اسلامی ایران بارها توسط سازمان‌ها و موسسات بین‌المللی مورد تقدیر قرار گرفت و به دلیل موفقیت ایران در برنامه ی **IDD*** (اختلالات ناشی از کمبود ید)، سازمان جهانی بهداشت کشور ما را به عنوان یک مرکز آموزشی برای آموزش کشورهای منطقه در زمینه برنامه‌های پیشگیری و کنترل اختلالات ناشی از کمبود ید انتخاب نمود. در حال حاضر نیز به‌عنوان یکی دیگر از طرح‌های مهم در بهبود تغذیه ی جامعه، طرح آهن یاری جهت ارتقای سلامت دختران دانش‌آموز دبیرستانی در دست اجراست که نتایج آن در سال‌های آتی روشن خواهد شد.
- ۲- مبارزه با بیماری‌های عفونی پیش از انقلاب، بیماری‌های عفونی، یکی از معضلات بهداشت و درمان کشور بود که با اجرای برنامه‌های واکسیناسیون کشوری، توانستیم به استانداردهای جهانی نزدیک شویم. مثلاً با اجرای طرح واکسیناسیون فلج اطفال و پوشش ۹۵ درصدی این واکسیناسیون که تا امروز حفظ شده است، می‌توان گفت عملاً کشور ما از این بیماری پاک شده است. مجموعه فعالیت‌های انجام شده در این زمینه منجر به کاهش تعداد مبتلایان به بیماری از ۵۵ مورد در سال ۱۳۶۹، به صفر در سال‌های اخیر شده است.
- ۳- برنامه جامع سلامت مدارس در سال‌های اخیر، رویکرد برنامه‌ریزی جامع یا هماهنگ برای سلامت مدارس تکوین پیدا کرد. از اجزای برنامه جامع سلامت مدارس کشور می‌توان به آموزش جامع بهداشت مدرسه، تربیت بدنی، خدمات بهداشتی، خدمات مشاوره روانشناسی و اجتماعی، سلامت محیط مدرسه، ارتقای سلامت کارکنان و مداخله والدین اشاره کرد. گسترش خدمات بهداشت مدارس نیز طی چند سال اخیر رشد فزاینده‌ای داشته است و از ۵۳ درصد در سال ۱۳۷۶ به بیش از ۸۰ درصد رسیده است. هم‌اکنون واکسن توام به تمامی دانش‌آموزان سنین ۱۶-۱۴ سال تزریق می‌شود.

پوسیدگی دندان کودکان ۱۲ ساله از ۰۲/۲ درصد در سال ۱۳۷۶، به ۳۸/۱ درصد کاهش یافته است که نمونه‌ای از دستاوردهای برنامه‌های اجرا شده در سطح مدارس است. ۴- پیشرفت در پیوند اعضا تا سال ۱۳۵۷ فقط ۵۰ مورد پیوند کلیه در کشور انجام شده بود، در حالی که در طول سال‌های پس از انقلاب، بیش از ۱۷ هزار مورد پیوند کلیه در کشور انجام شده است. در حال حاضر، با تصویب قانون مرگ مغزی و پیوند اعضا از جسد، امکان انجام تمامی شیوه‌های پیوند اعضا در کشور میسر گردیده و سالانه بالغ بر ۲ هزار پیوند در ایران انجام می‌شود. می‌توان گفت ایران در حال حاضر از پیشگامان پیوند اعضا در آسیا به شمار می‌آید. ۵- برنامه تنظیم خانواده و کنترل جمعیت رشد جمعیت قبل از شروع برنامه توسعه‌ی اول، به نحو افسار گسیخته‌ای پیش می‌رفت. روند رشد به نحوی بود که در صورت استمرار، عوارض اقتصادی، سیاسی، جسمی، روانی، اجتماعی و فرهنگی متعددی را بر جامعه تحمیل می‌کرد. این موضوع سیاست‌گذاران را بر آن داشت تا برنامه کنترل جمعیت و تنظیم خانواده را به صورت جدی دنبال کنند. به همین منظور برنامه تنظیم خانواده در کشور تدوین شد. هم‌اکنون با تداوم این برنامه رشد جمعیت کشور از ۲/۳ درصد به ۳/۱ درصد کاهش یافته است که شاید چنین کاهش در سراسر دنیا، در مدت زمانی کوتاه کم‌نظیر باشد. ۶- تامین داروی مورد نیاز کشور یکی از امور مهم و حساس در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی دارو و مسائل مربوط به آن است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی گام‌های بلندی در زمینه تهیه و توزیع مناسب دارو برداشته شده است که می‌توان از جمله به استقرار نظام نوین دارویی (طرح ژنریک) در کشور اشاره کرد. بر اساس این طرح، فهرست داروهای موجود در بازار ایران مورد بازنگری جدی قرار گرفت و اجرای آن منجر به حذف هزاران داروی تجارتي از بازار ایران شد و واردات داروهایی که در کشور ساخته نمی‌شد، صرفاً به داروهای موجود در فهرست منحصر شد. هم‌اکنون بیش از ۹۵ درصد نیاز دارویی کشور از نظر کمی در داخل تولید می‌شود که در مقایسه با سال‌های قبل از انقلاب که تنها ۲۵ درصد بوده است، بی‌تردید پیشرفت مهمی به حساب می‌آید. ۷- طرح رابطان بهداشت در پایان دهه ۶۰ با انگیزه‌ی رفع مشکلات بهداشتی حاشیه‌نشینان شهری، وزارت بهداشت برای اولین بار اقدام به طراحی و اجرای طرح رابطان بهداشت به صورت آزمایشی در جنوب تهران کرد. در واقع این طرح در مناطقی شکل گرفت که شبکه بهداشت و درمان به دلیل گسترش بی‌رویه شهرها، کمترین پوشش را برای گروهی از نیازمندترین بخش جامعه شهری داشت. از اهداف این طرح می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ارائه فعال خدمات بهداشتی و ارتقای سلامت جامعه شهری، مشارکت مردم در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری در ارائه مراقبت‌های اولیه بهداشتی و بهره‌گیری از امکانات موجود جامعه بشری در سطوح محلی و منطقه. این طرح با توجه به موفقیت چشمگیری که به دنبال داشت از سال ۱۳۷۲ تحت عنوان برنامه رابطان بهداشت در تمام نقاط شهری به اجرا درآمد در حال حاضر بیش از ۹۰ درصد جمعیت روستایی کشور (بیش از ۲۰ میلیون نفر) تحت پوشش خانه‌های بهداشت قرار دارند و تعداد خانه‌های بهداشت در سال ۱۳۶۴ از ۱۸۰۰ باب به ۱۶۴۳۹ باب رسیده است. *منبع: www.tebyan.net، پنج شنبه ۲۶/۱۱/۱۳۸۵

انقلاب اسلامی جهشی در تحولات سیاسی تاریخ

انقلاب اسلامی جهشی در تحولات سیاسی تاریخ آیت الله محمد تقی مصباح یزدی *ضرورت بحث ۱. مقدمه در صورتی که مردم جامعه، حقیقتاً به خدا ایمان داشته باشند و براساس ایمان خود، اعمال صالح و شایسته‌ای که مقتضای ایمان آنان است، انجام دهند، خداوند متعال در همین دنیا به آنان عزت عطا می‌کند. این حقیقت، در قرآن کریم این چنین مورد اشاره قرار گرفته است: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ لَهُمْ دِينُهُمْ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ (۱) خدا به کسانی که شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را به خلافت در زمین برساند همان گونه که افراد پیش از آنان را

رسانید و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل سازد (تا) مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگیرند و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنانند که نافرمانند. براساس این آی؟ شریفه، مردم به سبب انجام اعمال صالحی که بر پای؟ ایمانشان استوار است، در همین دنیا پاداش می گیرند. این پاداش می تواند مصادیق متعددی داشته باشد. جانشین شدن آنان روی زمین از سوی خداوند متعال، استقرار یافتن دینی که خداوند برای آنان برگزیده، و ایجاد امنیت و آرامش در بین آنان پس از سال ها و شاید قرن ها ناامنی و خوف، از جمله مصادیقی هستند که زمین؟ پرسش کامل خداوند در جهان را فراهم می سازند. مصداق کامل این وعد؟ کلی الاهی، ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ اما مصادیق کوچک تر این وعد؟ الاهی نیز می تواند در سرزمین ها و جوامع خاصی تحقق یابد. یکی از بهترین مصادیق این وعده، پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود که با رهبری امام خمینی (ره) و یاری یاران دلباخته و مخلص او تحقق یافت. این پدید؟ بزرگ که در طول تاریخ بشر کم نظیر، و شاید بی نظیر است، دنیا را شگفت زده کرد و قدرت های بزرگ جهان را واداشت تا در برابر آن سر تعظیم فرود آورند. پیروزی انقلاب اسلامی، چنان قدرت های جهانی را در شگفتی فرو برد و بر صورت ستمگران سیلی نواخت که برخی از آن ها هنوز هم نتوانسته اند تعادل خود را به دست آورند؛ بدین لحاظ از روی سرگردانی و شگفت زدگی، گاهی نعر؟ مستانه سرداده، به جنگ تهدید می کنند و گاهی از روی ناتوانی، تقاضای مذاکره و سازش دارند. باید سال ها، و شاید قرن، بگذرد تا بتوان این حادث؟ بزرگ تاریخی را تبیین کرد و باز شناخت. برای فراهم ساختن زمین؟ تحقق چنین جامعه ای، هزاران پیامبر از سوی خداوند برانگیخته شدند؛ اما به چنین توفیقی دست نیافتند. یگانه نمونه هایی که براساس آیات قرآن کریم می توان از آن یاد کرد، حکومت حضرت سلیمان است که عظمت آن به این گستردگی نبوده است؛ با وجود این، بسیاری از ما، همانند ماهی در آب که از اهمیت آب غافل است، از وجود چنین نعمت بزرگی غافلیم؛ پس باید از باب *وَإِنَّمَا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ* (۲)؛ و از نعمت پروردگار خویش (با مردم) سخن گوی، به بیان عظمت این انقلاب پرداخت تا همگان دربار؟ نعمتی که به آنان عطا شده، آگاهی لازم را بیابند. ۲. نشأ عظمت انقلاب اسلامی ایران پرسشی که ممکن است ذهن بسیاری را به سوی خود جلب کند، این است که عظمت این انقلاب ناشی از چیست؟ عظمتی که تمام جهانیان به آن اعتراف کرده، بر اساس شواهد بسیاری در سخنان و رفتارهای دولتمردان، سیاستمداران، جامعه شناسان و صاحب نظران گوناگون در علوم انسانی وجود دارد، در برابر آن سر تعظیم فرود آورده اند. در پاسخ به این پرسش، ممکن است گزینه ها و احتمالاتی به ذهن خطور کند که هر یک از آن ها قابل بررسی و تأمل است. یک احتمال این است که عظمت این انقلاب، از برچیده شدن یک رژیم و روی کار آمدن رژیمی دیگر و جایگزین شدن دستگاه حاکمی به جای دستگاه حاکم پیشین ناشی باشد. تردیدی نیست که این احتمال نمی تواند منشأ عظمت انقلابی شمرده شود که دنیا در برابر آن سر تعظیم فرود آورده است؛ چرا که جایگزین شدن یک قدرت به جای قدرتی دیگر و یک حکومت به جای حکومتی دیگر، همواره در طول تاریخ وجود داشته است و خواهد داشت و کتاب های تاریخی نیز از ذکر این انقلاب ها و تغییر حکومت ها توسط حکومت های دیگر پر است. مطالع؟ تاریخ اسلام نشان می دهد که پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، افرادی زمام حکومت را به دست گرفتند و پس از آنان، سلسل؟ بنی امیه، سال ها بر جامع؟ اسلامی فرمان راندند و به دنبال آنان، خاندان بنی عباس، صدها سال حکومت را در دست گرفتند. در تاریخ کشور ایران نیز سلسله هایی مانند صفویه، افشاریه، قاجاریه و سرانجام خاندان پهلوی جا به جا شدند و این سلسله های پادشاهی با انقراض سلسله های قبل و از طریق از صحنه بیرون کردن سلسله های دیگر، یکی پس از دیگری زمام امور را در دست گرفتند؛ بدین جهت در تاریخ جوامع بشری از این دگرگونی ها فراوان دیده می شود. پس سر عظمت انقلاب اسلامی ایران صرفاً در این نیست که حکومتی جایگزین حکومت دیگری شده یا تغییراتی در نخبگان حاکم پدید آمده است. احتمال دیگری که ممکن است در زمین؟ منشأ عظمت این انقلاب و ذهن خطور کند، این است که این انقلاب، نه تنها سبب تغییر حکومت در کشور شد، بلکه برچیده شدن سلسله هایی از حاکمان را در پی داشت که مدت ۲۵۰۰ سال، از طریق رژیم

سلطنتی بر کشور فرمان می‌راندند. با پیروزی انقلاب، رژیم سلطنتی جای خود را به رژیم دیگری به نام جمهوری داد. این احتمال نیز نمی‌تواند منشأ عظمت چنین انقلابی باشد؛ سابقه داشته است. تغییر رژیم دیکتاتوری و سلطنتی به رژیم جمهوری در بسیاری از انقلاب‌های جهان نظیر انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکتبر روسیه تحقق پذیرفت؛ اما هیچ یک از این انقلاب‌ها نمی‌تواند در شکوه و عظمت با انقلاب اسلامی ایران رقابت کند و این امر نشان می‌دهد که عظمت این انقلاب، از امر دیگری ناشی شده است و تغییر رژیم سلطنتی به رژیم جمهوری نمی‌تواند علت منحصر به فرد بودن این انقلاب میان انقلاب‌های بزرگ جهان باشد. هر چند در این انقلاب، در مقایسه با برخی از انقلاب‌های دیگر، خسارات کمتری متوجه مردم شد و تعداد کشته‌ها، مجروحان و آسیب دیدگان نیز بسیار کمتر بود، اما این اختلاف نیز نمی‌تواند یکی از نشانه‌های منحصر به فرد بودن این انقلاب در طول تاریخ باشد. برای تحلیل و ارزیابی درست دربار؟ منشأ عظمت انقلاب اسلامی، از دو دیدگاه می‌توان بدان توجه کرد: ۱. دیدگاه کسانی که نگرش الهی و اسلامی ندارند و حوادث تاریخی را صرفاً براساس عوامل مادی تحلیل می‌کنند. طبق این دیدگاه جامعه‌شناسانه، تحقق این انقلاب پدیده‌ای استثنایی برخلاف معادله‌های بین‌المللی بود که تحلیلگران سیاسی هرگز احتمال آن را نیز مطرح نمی‌کردند. چنین انقلابی توانست به سرعت بر معادله‌های جهانی اثر گذاشته، تمام جهان را تحت الشعاع خود قرار دهد. ۲. دیدگاه کسانی که دارای بینش الهی هستند و خودشان در پیروزی انقلاب نقش داشتند و برای تحقق آن بسیاری از سختی‌ها را به جان خریدند. براساس این دیدگاه، تلاش تمام انبیا، اوصیا، اولیا و مجاهدین الهی، در طول هزاران سال، برای برقراری حکومت الهی و حاکمیت قانون عدل الهی در روی زمین، به وسیله؟ این انقلاب به نتیجه رسید و همین امر، منشأ عظمت این انقلاب است. جایگزینی حکومت الهی مبتنی بر عدالت به جای حکومت‌های مبتنی بر ظلم، خودمحموری، خودگزینی و قدرت‌طلبی، این انقلاب را به پدیده‌ای بی‌همتا تبدیل کرده است. حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در محدود؟ کوچکی از سرزمین حجاز، آن هم فقط حدود ده سال استقرار یافت. بعد از آن نیز علی (ع) که چند سالی در جهت استقرار حکومت عادلان؟ الهی کوشید، به دلیل مواجه شدن با چندین جنگ، فرصتی برای بازسازی جامعه و ادار؟ آن بر اساس احکام و قوانین اسلامی، به صورت گسترده نیافت و پس از آن نیز کشورهای اسلامی به دست ستمگران، نابخردان، خودمحموران و دنیاپرستان افتاد. هر چند اینان نیز در این جهات، مراتب گوناگونی داشتند، ویژگی مشترک تمام آنان این بود که واقعاً در پی حکومت عدل الهی نبودند و اغلب منافع خود را پی می‌گرفتند. پس از قرن‌های متمادی از تلاش‌های انبیا و اولیای الهی و بعد از ۱۴ قرن از تلاش‌های مسلمانان در نقاط گوناگون جهان، در این نقطه؟ زمین، انقلابی به وقوع پیوست که این تلاش‌ها را به نتیجه رساند و حکومتی را به دست شخصی از تبار اهل بیت علیهم السلام پدید آورد؛ بنابراین، تا آن جا که در توان داریم، باید شکر این نعمت را به جای آوریم؛ گرچه هر قدر بکوشیم نمی‌توانیم چنان که در خور عظمت این نعمت است، از آن قدرشناسی کنیم. ۳. برخی از آثار عظیم انقلاب اسلامی یکی از برکت‌های این انقلاب، رفع اختناق از اکثریت مردم این مرز و بوم بود. به جز افراد سرسپرد؟ پیشین، سایر قشرهای جامعه در اختناق و فشار به سر می‌بردند و بسیاری از افراد در معرض رفتارهای ظالمان؟ آن رژیم قرار داشتند؛ از این جهت، این انقلاب، برکاتی را هم برای مسلمانان کشور و هم برای غیر مسلمانان به ارمغان آورد. زمانی عظمت این مسأله درک خواهد شد که مراتب ستمی که از سوی رژیم پهلوی بر مردم اعمال می‌شد ارزیابی شود. یکی دیگر از آثار انقلاب را باید برکاتی دانست که فقط برای مسلمانان کشور اهمیت دارد. مسلمانان در رژیم گذشته، دچار محدودیت‌های فراوانی بودند و توان انجام آزادان؟ بسیاری از تکالیف دینی خود را نداشتند و حتی از نوشتن و بیان برخی مسائل دینی محروم بودند. با پیروزی انقلاب اسلامی، این مانع برداشته شد و برای مسلمانان این مرز و بوم این آزادی فراهم شد که بتوانند وظایف دینی خود را آن گونه که اسلام می‌خواهد، انجام دهند. در اثر اختناق موجود در آن زمان، عناصری یافت می‌شدند که اسلام را به صورت تحریف شده ترویج می‌کردند و کسی هم قدرت جلوگیری از آن را نداشت. و در میان ایشان گروهک‌های چپگرا و کمونیست نیز حضور داشتند که تبلیغات دامنه‌داری را ضد اسلام دنبال

می کردند. ۴. شکر نعمت، لازم؟ تداوم انقلاب اسلامی خدای متعال حضرت داوود علیهم السلام را بر جالوت مسلط ساخت و در پی آن، فرزند او، حضرت سلیمان علیهم السلام، توانست آن حکومت الهی را در سرزمین فلسطین برقرار سازد، خداوند امر فرمود: *اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ*. (۳) ای خاندان داوود شکر گزار باشید و از بندگان من اندکی سپاسگزارند. خداوند در این آیه، شکر بر این نعمت را بر خاندان حضرت داوود واجب کرد و شکر این نعمت به این است که در جهت حفظ دستاوردهای آن تلاش شود و همان گونه که در آی؟ شریفه آمده است: *لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ كَفْرَتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ*؛ (۴) اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، (نعمت) شما را افزون خواهم کرد و اگر ناسپاس باشید، عذاب من سخت خواهد بود، اگر در برابر این نعمت ناسپاسی کنیم، مستحق عذاب الهی خواهیم شد. خداوند بزرگ دوست می دارد بندگانش، نعمت های او را، اعم از فردی و اجتماعی، به خاطر داشته باشند تا اولاً شکر آن ها را به جای آورند و ثانیاً وظیفه؟ خود د برابر اعطای آن نعمت عمل کنند. در صورتی که اوضاع و احوال گذشته به فراموشی سپرده شوند، ارزش نعمتی که در حال حاضر، به برکت پیروزی انقلاب اسلامی نصیب ملت ایران شده، دانسته نخواهد شد. در آن زمان به قدری فشار و اختناق، مردم را به ستوه آورده بود که مردم با تضرع و زاری از خداوند، سرنگونی آن رژیم را طلب می کردند. مردم ایران، در آن دوران، به قدری برای سرنگونی آن رژیم دعا کرده بودند که دیگر از خداوند جز پیروزی، انتظار دیگری نداشتند. با استمرار عمر آن رژیم. برخی ناامید شدند و دعاهای خود را غیر قابل استجاب احساس کردند. در زمان انبیای الهی نیز چنین وضعیتی وجود داشته است و مردم تصور می کردند که فرستادگان خداوند، وعده های پوچ داده اند و حتی خود فرستادگان الهی نیز از اجابت دعای خویش مشرف به یأس می شدند؛ اما پس از مدت زمانی، خداوند، پیروزی را برای آن به ارمغان می آورد: *حَتَّى إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّى مَنْ نَّشَاءُ*. (۵) تا هنگامی که فرستادگان (ما) نومید شدند و (مردم) پنداشتند که به آنان واقعاً دروغ گفته شده، یاری ما به آنان رسید؛ پس کسانی را که می خواستیم، نجات یافتند. در آن زمان که دیگر امیدی به سرنگونی آن رژیم غول پیکر وجود نداشت، خداوند به یاری مردم ایران شتافت و خواست؟ آنان را محقق ساخت. ستاره ای طلوع کرد و برقی بدرخشید و فضای جامعه را روشن ساخت. کسانی که در آن دوران حضور داشتند، این نعمت در حال فراموش شدن است؛ از این رو، باید کوشید تا این خاطره ها را به یاد داشت و دیگران را نیز یادآوری کرد. زیرا نسلی بعد از این خواهد آمد که این جریان ها را ندیده است و این حوادث برای آن نسل در حکم افسانه خواهد بود. ۵. حفظ دستاوردهای انقلاب، یگانه راه استمرار آن متأسفانه، دربار؟ انقلاب اسلامی ایران نیز باید اعتراف کرد که اقدام شایسته ای صورت نگرفته و عظمت آن ناشناخته مانده، و در حفظ دستاوردهای آن کوتاهی شده است. این امر می تواند نمونه ای از کفران نعمت دربار؟ انقلاب باشد و عقوبت الهی را در پی داشته باشد. تألیف و ترجمه؟ کتاب های کفرآمیزی که تضعیف مبانی فکری و اعتقادی جوانان را نشانه گرفته اند و انتشار آن ها در سرتاسر کشور، از یک سوء و جلوگیری از نشر برخی کتاب هایی که عالمان حوزه نگاشته اند از سوی دیگر، نمونه دیگری از قدرناشناسی ها دربار؟ انقلاب است که می تواند باعث از دست رفتن این نعمت بزرگ شود. جایگزینی و برتری دادن آزادی بر ارزش های اسلامی که صدها هزار شهید برای حفظ آن ارزش ها، جان خود را در طبق اخلاص گذاشتند، نمونه ای دیگر از کفران نعمت دربار؟ انقلاب است. برگزاری مراسم های نوجوانان و با شعار دفاع از آزادی صورت می پذیرد، به جایی رسید که در دانشگاه های این کشور، درصد برآمدند جشنواره های مختلطی بین دختران و پسران برگزار کنند تا در آن مجالس، مسابقه های دختر برگزیده یا مسابقه های سوت زنی اجرا شود. برخی پا را از این نیز فراتر گذاشته، در مقدس ترین محافل رسمی کشور، بر ضد نظام و ارزش های اسلامی سخن گفتند و به اسم خدمت به مردم، شرف انسانی، ملی و اسلامی را مورد سوال قرار دادند! تداوم این امر می تواند به از یاد بردن عظمت انقلاب و در نتیجه فراموشی دستاوردهای آن بینجامد؛ پس باید عظمت انقلاب بر همگان مشخص شود تا ارزش آن را بدانیم و از طریق حفظ و استمرار آن، از آن قدردانی کنیم. از دیگر سو، دشمنان این نظام نیز که عظمت انقلاب را احساس کرده اند، آرام ننشسته و با شیوه

های گوناگونی درصدد نابودی آن برآمده اند. یکی از امیدهای اصلی آنان برای رسیدن به این هدف، نسل سوم انقلاب است. نسل اول انقلاب که خود در این انقلاب نقش داشته، و متحمل سختی های فراوانی شده است، به راحتی از ارزش های اسلامی دست برنخواهد داشت و برای حفظ دستاوردها خواهد کوشید. نسل دوم انقلاب نیز گرچه انگیزه؟ نسل اول را ندارد، ولی به سبب ارتباط مستقیم با نسل اول و وجود خاطره هایی از فعالیت های پیش و پس از انقلاب و آثار و برکاتی که انقلاب پدید آورده است، هنوز می تواند دوام این انقلاب را تضمین کند؛ از این رو، دشمن، تمام امید خود را به نسل سوم انقلاب یعنی نسل نوپایی که هم اکنون در مدارس ابتدایی کشور مشغول تحصیل هستند، بسته است. تلاش دشمن بر این است تا این نسل نوپا را به گونه ای پیوراند که دل بستگی چندانی به این نظام نداشته باشند و نه تنها این انقلاب را برای خود افتخار ندانند، بلکه آن را حرکتی واپسگرایانه در مسیر تاریخ ایران قدرتمند تصور کنند. در راه رسیدن به چنین هدفی، نقشه ها و توطئه های فراوانی از تصمیم گیری کشور نفوذ کرده اند تا برخی از حرکات را در زمین؟ مسائل آموزشی، در سطوح گوناگون ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان و دانشگاهها سامان دهند و از این طریق، این نسل را از ارزش های انقلاب دور کرده، مسائل فرهنگی و تربیتی و هنری را به سمت چنین جهتی سوق دهند، بدین جهت برای افشای این نقش؟ دشمن و روشن ساختن اذهان نسل سوم انقلاب، ضرورت دارد در زمین؟ تحلیل و بررسی مبانی فکری و ریشه های اجتماعی این پدید؟ عظیم تاریخی و خطرهای پیش روی آن، مباحثی طرح، و در آن ها نقص ها و عیوب، در مقایسه با حکومت پهلوی مشخص، و تکلیف بزرگ ما را در حفظ آن آشکار سازد. در رأس دستاوردهای این انقلاب، عزتی قرار دارد که خداوند متعال به سبب پیروزی آن، به مردم ایران و مسلمانان جهان عطا کرده است: **وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ**. (۶) و عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است؛ باید کوشید تا این شرف و عزت، با جان و دل محافظت شود. متأسفانه کسانی که به اسم سیاستمدار و نظریه پرداز، در این کشور پیشنهاد تسلیم شدن در برابر آمریکا را مطرح می کنند، درصددند تا این عزت را فدای هوس های پوچ خود برای به دست آوردن ریاست های دنیایی کنند؛ ولی اگر ملت مسلمان و انقلابی ما به نیت های شوم و مقاصد پلید آنان آگاه شوند، هرگز مجال چنین جنایت هایی را به آنان نخواهند داد. ۶. تکلیفی سنگین در برابر نعمتی بزرگ خداوند متعال، در برابر اعطای هر نعمتی، تکلیفی متناسب با آن برای بندگان مقدر فرموده است. براساس بینش الهی، سراسر عالم هستی، میدان انجام تکلیف و گذراندن آزمون های الهی است: **الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا**. (۷) همو که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید. نعمت هایی که خداوند در این جهان به بندگان عطا می کند، وسیله ای برای آزمایش آنان است. هر اندازه که نعمت بیشتری در اختیار انسان قرار گیرد، ابزارهای آزمایش نیز افزایش می یابد و تکلیف سنگین تری متوجه او می شود؛ البته خود آن آزمایش و تکلیف نیز نعمت دیگری به شمار می رود که زمین؟ تکامل انسان را فراهم می سازد. در صورتی که آزمایش و تکلیفی در کار نبود، هرگز انسان نمی توانست به سعادت ابدی دست یابد؛ زیرا پاداش آخرتی و ابدی، نتیج؟ تلاش هایی است که به صورت تکلیف و موفقیت در آزمایش انجام می گیرد. ملت بزرگوار ایران که در این دوران، از بزرگ ترین نعمت های الهی بهره مند شده است، بزرگ ترین تکلیف تاریخ را هم بر دوش دارد. **مطالع؟ اختیار هیچ پیامبر، امام و مصلحی قرار نگرفته است. با توجه به این هر چند پیروزی انقلاب اسلامی، در حکم پیروزی اسلام است و تکلیف متوجه سایر مسلمانان نیز می شود، آشکار است که ایرانیان، تکلیف ویژه ای در این مورد دارند؛ زیرا نقطه ای که نور، مستقیم بر آن می تابد، با نقطه ای که غیر مستقیم، در معرض آن است، تفاوت بسیاری دارد. نور انقلاب، به جامع؟ ایران مستقیم تابید و دیگران نیز غیر مستقیم از آن بهره بردند. همان گونه که تکلیف مردم ایران، در برابر پیروزی انقلاب اسلامی، با سایر مسلمانان متفاوت است، تکلیف قشرهای گوناگون جامع؟ ایران نیز با یکدیگر تفاوت دارد؛ به طور نمونه، اگر عنصر فرهنگ، اساسی ترین عنصر اسلام تلقی شود، بزرگ ترین بُعد پیروزی این انقلاب نیز بُعد فرهنگی آن خواهد بود؛ از این رو، استفاده کنندگان اصلی این نعمت نیز در درج؟ اول، قشرهای فرهنگی جامعه خواهند بود که مصداق عینی آن ها، حوزه ها و**

دانشگاه‌ها هستند؛ بنابراین، وظیفه آنان، از قشرهای دیگر جامعه بسیار سنگین‌تر است. البته خداوند متعال، انتظار ندارد به سبب اعطای نعمت‌ها، بهره‌ای به او برسد. در دعای عرف؟ امام حسین علیهم السلام این حقیقت به بهترین وجه بیان شده است: الهی تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عِلَّةٌ مِنِّي. خداوندا! خشنودی تو منزّه‌تر از آن است که از طرف تو نقصی بر آن وارد شود. پس چگونه از طرف من تواند یافت؟ خداوند با مشخص کردن تکالیفی برای انسان‌ها، زمینه‌ای برای گسترش رحمت خود فراهم ساخته است. انقلاب اسلامی زمینه‌ای را فراهم آورد تا در آن، به دست ملت ایران، انسان‌های دیگر به رحمت‌های معنوی الهی دست یابند؛ زیرا نور و رحمت اسلام، به ملت و نژاد خاصی اختصاصی ندارد و این نور که از ذات اقدس الهی تابیده، برای بهره‌گرفتن تمام انسان‌ها در طول تاریخ است و هر انسانی حق بهره‌برداری از این نور را دارد؛ اما این حق برای تمام انسان‌ها تحقق نمی‌یابد و طاغوتیان، مانع رسیدن این نعمت به تمام انسان‌ها می‌شوند. مبارزه با طاغوت، برای این است که راه رسیدن به این نعمت و نور الهی فراهم آید و موانع، از سر راه انسان‌ها برداشته شود؛ اما افزون بر رفع موانع، باید به تقویت مقتضی نیز اندیشید و این نور الهی را به تمام جهان رساند. به عبارت دیگر، کسانی که این نور را مستقیم دریافت کرده‌اند، امانتی را نزد خود دارند که باید به سایرین برسانند: *إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا* (۸). خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان آن‌ها رد کنید. امروزه، روی این کر؟ خاکی، هر انسانی در هر گوشه‌ای از این جهان و از هر نژاد، ملیت، مذهب و فرهنگی، حق استفاده از نور اسلام را دارد و ما امانتداری هستیم که باید این امانت را به دست صاحبان حق برسانیم. این مسؤولیت بیشتر بر عهد؟ کسانی است که بهره بیشتری از این نور دارند؛ هر چند این امر از دیگران سلب مسؤولیت نمی‌کند. برای ادای دینی که در برابر این نعمت عظیم به گردن ما آمده است، باید عطش مردم سرتاسر جهان را برای شناختن حقیقت، مورد توجه قرار داده تلاش‌هایی را برای تحقق این امر انجام دهیم. برخی از راهبه‌ها حاضرند تا در عمل، هرگونه سختی را تحمل کنند تا افکار مسیحیت را در فقیرنشین، امکان خدمت به مردم را فراهم می‌کنند و از این طریق، آنان را به سمت مسیحیت سوق می‌دهند؛ البته اینان، فرهنگ غنی، اصول قابل دفاع عقلانی و معنویت واقعی هم ندارند؛ بلکه فقط فطرتشان به آن‌ها حکم می‌کند که از زندگی خوش اروپایی دست کشیده، راهی بیابان‌های گرم و سرزمین‌های آلود؟ آفریقا شوند و به مسؤولیت خود جام؟ عمل بیوشانند. در مقایسه؟ فرهنگ اسلام با فرهنگ مسیحیت، تردیدی وجود ندارد که هیچ‌گونه نسبتی میان محتوای قرآن کریم با انجیل و نیز محتوای علوم اهل بیت علیهم السلام که به دست ما رسیده است با آنچه اربابان کلیساها بیان می‌کنند، وجود ندارد و آنان هرگز منابع غنی اسلامی را ندارند، در عین حال، به پاس نعمتی که خداوند به آن‌ها داده، چنین فداکاری می‌کنند؛ اما برخی از مسلمانان، در برابر نعمت عظیمی که خداوند به آنان عطا فرموده است، نه تنها به این فداکاری‌ها دست نمی‌زنند، بلکه حتی حاضر نیستند در خان؟ خود نیز به معرفی اسلام بپردازند. باید توجه داشت که تبلیغ از دین مبین اسلام، فقط وظیفه؟ روحانیان نیست؛ بلکه هر کس اسلام را بشناسد و بهره‌ای از آن ببرد، تکلیف برگردن او نیز خواهد آمد. چه بسا کشورهایی که مردم آن‌ها توسط کسانی که برای تجارت به آن جا رفته بودند، به دین مبین اسلام مشرف شدند. کشور اندونزی و تایلند دو نمونه از این کشورها هستند که تاجران مسلمان، دین اسلام را به آن‌ها معرفی و عرضه کردند و زمین؟ اسلام آوردن بسیاری را فراهم ساختند. گرچه این تاجران برای تجارت به این کشورها سفر کرده بودند، مردم این کشورها با مشاهده؟ رفتار و سلوک مسلمانان تاجر، شیفته؟ اسلام شدند. این تاجران که با مسائل اسلامی آشنا بودند، با فراهم شدن زمین؟ تبلیغ، دین اسلام را به مردم این کشورها معرفی کردند؛ به گونه‌ای که هم اکنون میلیون‌ها مسلمان در این کشورها وجود دارد و کشور اندونزی بزرگترین کشور اسلامی به شمار می‌رود. در برابر انقلاب اسلامی نیز این تکلیف بر دوش کسانی است که بهره‌ای از آن برده‌اند. اینان موظفند با رفتار و گفتار مناسب، بدینی‌های پدید آمده ضد نظام را که دشمن ایجاد کرده است، از بین ببرند؛ بنابراین، تمام مردم ایران باید در برابر انقلاب احساس مسؤولیت کنند و توجه داشته باشند که گذران این زندگی آرام و عادی، یگانه وظیفه؟ آنان نیست. باید در ذهن داشت که در صورت فراهم

بودن زمینه برای هدایت حتی یک نفر، مسؤولیت بر گردن افرادی که توان آن را داشته باشند خواهد آمد و نیز همگان موظفند به گونه ای عمل کنند که بدینی ها به انقلاب و اسلام کاهش یابد. در صورت کوتاهی در این مسؤولیت، باید خود را برای پاسخگویی در پیشگاه الهی آماده ساخت و به این نکته توجه داشت که در آن صورت، دیگر تضمینی برای بقای عزت و نیز استمرار نعمت های خداوند وجود نخواهد داشت. خداوند با هیچ کس نسبت خویشاوندی ندارد و در اجرای سنت های خویش انعطاف پذیر است؛ به طوری که حتی به پیامبر خود هشدار می دهد که اگر به خدا نسبتی ناروا دهد، رگ حیات او را قطع خواهد کرد: *وَلَوْ تَقَوَّلَ بَعْضُ الْأَقْوَابِلِ، لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ، ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ. (۹) و اگر (او) پاره ای گفته ها بر ما بسته بود، دست راستش را سخت می گرفتیم؛ سپس رگ قلبش را پاره می کردیم. پی نوشت: ۱- نور (۲۴)، ۵۵. ۲- ضحی (۹۳)، ۱۱. ۳- سبأ (۳۴)، ۱۳. ۴- ابراهیم (۱۴)، ۷. ۵- یوسف (۱۲)، ۱۱۰. ۶- منافقون (۶۳)، ۸. ۷- ملک (۶۷)، ۲. ۸- نساء (۴)، ۵۸. ۹- حاقه (۶۹)، ۴۴-۴۶. *منبع: انقلاب اسلامی جهشی در تحولات سیاسی تاریخ، ناشر: مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ص ۱۶ تا ۳۳*

آسیب شناسی انقلاب اسلامی

انقلاب عاشورایی و تحریف گران

انقلاب عاشورایی و تحریف گران انقلاب اسلامی ایران، نه تنها معادلات منطقه ای و خاورمیانه ای را بر هم زد و موجب بیداری جهان اسلام شد بلکه معادلات کل جهان را نیز دچار چالشی جدی ساخت و مکاتب سیاسی و فرهنگی رایج در دنیا را در بن بستی تحلیلی قرار داد. این هم‌آوردطلبی انقلاب، مرهون مؤلفه ها و شاخصه های اوست که تنها مختص این انقلاب است. امام راحل (ره) در وصیت نامه سیاسی الهی خود، به صراحت بدین نکته اشاره کردند: «انقلاب اسلامی چه در شکل گیری و پیدایش و چه شیوه های برخورد و مؤلفه ها و آموزه ها با سایر انقلاب های جهان متفاوت بوده و آن را از انقلاب های دیگر متمایز ساخته است. «میشل فوکو»، که در سال ۱۳۵۷ و پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، دو بار به ایران سفر کرد و در این سفرها از تهران، قم، و آبادان دیدن و مشاهدات خود را در کتابی به نام «ایرانی ها چه رؤیایی در سر دارند؟» به رشته تحریر درآورد. انقلاب را، انقلابی جدای از انقلاب های دیگر، مطالبات مردم را مطالباتی دیگر و تحلیل گران جهانی را در بن بستی تحلیلی به تصویر می کشد و می نویسد: «وقتی از ایران آمدم سؤالی که همه از من می کردند این بود: «این انقلاب است؟» (فقط به این علت است که در فرانسه آرای عمومی، یک صدا به چیزی که "داخلی" نباشد علاقه مند می شود) من جوابی نمی دادم، اما دلم می خواست بگویم: نه به معنی ظاهری کلمه، انقلاب نیست، یعنی نوعی از جا برخاستن و برپا ایستادن نیست، قیام انسان های دست خالی است که می خواهند باری را که بر پشت همه ما، به ویژه بر پشت ایشان، بر پشت این کارگران نفت، این کشاورزان مرزهای میان امپراتوری ها، سنگینی می کند از میان بردارند، بار نظم جهانی را، شاید این نخستین قیام بزرگ بر ضد نظام های جهانی باشد، مدرن ترین و دیوانه وارترین صورت شورش. درماندگی آدم های سیاسی قابل درک است. کار آنان ارائه کردن راه حل است. می گویند: چاره اندیشی هایی که رژیم های نظامی ارائه می دهند، این است که راه را از نظام نایب السلطنگی برای جمهوری می گشاید. همه این راه ها، هم از نابودی شاه می گذرد، پس دیگر مردم چه می خواهند؟ آیا در واقع بیش از این چیزی می خواهند؟ اما همه می دانند که این مردم در واقع چیز دیگری می خواهند! به این دلیل است که انسان این همه تردید می کند که به ایشان فقط همین را پیشنهاد کند. به همین دلیل است که همه در بن بستند. در واقع، در حساب سیاست چنین جنبشی را در کجا باید نشانند؟» (۱) «میشل فوکو» در همان ایام مطالبات مردم را آزادی اما نه از نوع آزادی های غربی و آزادی امیال به تحلیل می گذارد و پیوند افسانه ای مردم با رهبری دینی خود را چنین قلم زنی می کند: «ایرانی ها هم، کمی مثل دانشجویان اروپایی دهه شصت، همه چیز را می خواهند اما

این همه چیزی که می‌خواهند "آزادی امیال" نیست، بلکه آزادی از هر چیزی است که در کشورشان و در زندگی روزانه شان نشانه حضور قدرت های جهانی است و در واقع این احزاب سیاسی - لیبرال ها یا سوسیالیست های هوادار امریکا یا مارکسیست ها - و حتی خود صحنه سیاست، به نظر ایشان هنوز کارگزار این قدرت ها هستند و همیشه بوده اند. و از این جاست که نقش شخصیت آیه الله خمینی که به مثابه اسطوره است، روشن می شود. امروز هیچ رئیس دولتی و هیچ رهبر سیاسی حتی به پشتیبانی همه رسانه های کشورش نمی تواند ادعا کند که مردمش با او پیوندی چنین شخصی و چنین نیرومند دارند. (۲) گذشت زمان هرگز نتوانست ویژگی منحصر به فرد انقلاب اسلامی را دچار خدشه سازد. از این رو، نویسندگانی که پس از حلت حضرت امام و حوادث پس از آن را به تحلیل گذاردند، بر همان نکته ای تاکید داشتند که «میشل فوکو» پیش از پیروزی انقلاب آن را به تصویر کشید. «لیلی عشقی» در کتاب خود تحت عنوان "زمانی غیر زمان ها" که در خارج به رشته تحریر و به فارسی ترجمه شده است می نویسد: «این انقلاب به ما می گوید که دست کم پایان پاره ای از انقلابات فرا رسیده است. این انقلاب، انقلاب ها را دچار انقلاب ساخت، این انقلاب نه شباهتی به قبلی ها داشت و نه شباهتی به بعدی ها (هرچند رویدادهای بزرگ سیاسی، که به دنبال این انقلاب رخ داده و می دهند، باز هم انقلاب نامیده می شود). این انقلاب پایان یک دوره و آغاز دوره دیگر بود. و به همین دلیل نیز بین این دو دوره وضعیت منحصر به فردی داشت و متفکران این انقلاب ها هم از شناسایی آن به عنوان یک انقلاب ابا داشتند، زیرا این انقلاب ناهمگنی در میان ناهمگن ها بود و برای قدرت های بزرگ هم غیرقابل تحمل تر از انقلابات دیگر بود. انقلابی از هر نظر غیرقابل معرفی.» (۳) علاوه بر اشاره "لیلی عشقی" به شباهت نداشتن و ناهمگن بودن این انقلاب با انقلاب های دیگر و ایجاد انقلاب در انقلاب های دیگر، این انقلاب را پایان یک دوره و آغاز دوره دیگر برمی شمارد. اما پایان کدام دوره و آغاز کدام دوره دیگر و با چه ادبیاتی؟! این جاست که شهید دکتر "فتحی شقاقی" مکتب آموز امام خمینی (ره)، پایان را پایان ترس و واهمه از ابرقدرت ها و پایان سایه لیبرالیسم و سوسیالیسم و آغاز راه، آغاز منطق نخستین اسلام با ادبیات عاشورایی می داند. ادبیاتی که ماهواره های غرب را از درک رابطه این انقلاب با نهضت کربلا عاجز گذاشته است. "فتحی شقاقی" در مقدمه کتاب «جهاد اسلامی» که آن را به «امام خمینی» و «حسن النباء» تقدیم کرده است، می نویسد: «منطق نخستین حرکت اسلام بار دیگر ظاهر شده است. رسانه های غربی و شاگردانش متحیر و سرگردان، انگشت به دهان مانده اند! با قلم هایشان که به مرکب شیطان آغشته است درباره آیه الله می نوشتند که توده های میلیونی تشنه آزادی و بازگشت به خدا گرداگرد او جمع شده اند و در حالی که، آنان هر روز برای جیمز جونز عامل کشتار جوانان امریکا در فکر یافتن بهانه ای بودند، کامپیوترهای امریکا از سر ناتوانی درمانده شدند که میان شهادت امام حسین علیه السلام در بیش از ۱۳۰۰ سال پیش با سرنگونی نظامی که مدرن ترین و با ثبات ترین نظام های غرب آسیا شمرده می شد. چه ارتباطی وجود دارد!» «اکنون با تداوم و پیشرفت انقلاب، مفاهیم تازه سر برآورد و مفاهیم کهنه ناپدید می گردد... وحشت مداوم در بین افراد مرعوب از سلطه گری و خشونت ابرقدرت ها که چونان شمشیری آخته ضد اسلام و آینده آن به نظر می رسید... این وحشت اکنون فرو می پاشد و آن توهمات رنگ می بازد، زیرا ابرقدرت ها همچون سایر موجودات روی زمین ممکن است در محاسبه حتی با کامپیوتر اشتباه کنند! این مرحله از آن اسلام است. از این رو، توده ها زیر سایه آن پناه گرفته اند... اگر این مرحله از آن اسلام نبود، توده ها این گونه به خاطر آن بیرون نمی آمدند... کلیه احتمالات در برابر ملت های منطقه فرو ریخته است... اکنون اعلام می شود که تجربه های توان فرسا در زیر سایه لیبرالیسم و سوسیالیسم به شکست و فروپاشی انجامیده است.» (۴) از همان آغاز نهضت، پذیرش شهادت در مقابل پذیرش ذلت، شعارهای شهادت طلبانه و ادبیات عاشورایی در فریادهای مردم و رهبرشان تاسی به حسین به علی علیه السلام را در نظرگاه تحلیل گران به منصفه ظهور رساند. "لیلی عشقی" در کتاب خود، دعوی مردم و امامشان با شاه و دستگاه ستم شاهی را دعوی بر سر تعیین مبدا تاریخی برمی خواند: مردمی که به دنبال حسین علیه السلام و کربلا- و شاهی که به دنبال کوروش و تخت جمشید است! وی در این کتاب می نویسد:

«انقلاب هم در عین آن که نقطه ای است که مردم سیاست خود را در آن بازسازی می کنند، روایتی بر گذشته و بازسازی بنیان چهارده قرنی ایران نیز می باشد، روایتی که به صراحت حاوی افسانه بنیان گذار است. مردمی که می خواهند به مبدا و به سرچشمه اولیه برگردند، در کربلا متوقف می شوند، در واقع، چنین بازگشت مشهوری به سرچشمه خود به معنای تعیین سرچشمه هم هست؛ دوگانگی واژه تاویل در اینجا به کمال قوت خود می رسد یعنی برگشت به اول و قرار دادن آن به عنوان سرچشمه حال، دعوای ملت ایران با پادشاه خود مربوط به همین تعیین بود؛ وقتی مساله موجودیت مطرح می شود باید سرچشمه آن هم مشخص شود. این سرچشمه برای شاه کوروش و برای مردم امام حسین علیه السلام بود.» (۵) انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و مبدا تاریخی تغییر یافت. انقلاب اسلامی در کنار دو انقلاب بزرگ، یعنی انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب روسیه در جرگه انقلاب های مادر که انقلاب های دیگری از دامانشان زاده می شود قرار گرفت. با این تفاوت که، عمود خیمه و ادبیات این انقلاب با دو انقلاب دیگر کاملاً متفاوت بود. اگر عمود خیمه دو انقلاب دیگر «نفی خدا» و ادبیات یکی از آنان «ادبیات اومانیستی» و دیگری «ادبیات اشتراکی» بود، عمود خیمه انقلاب «توحید» و ادبیات آن «ادبیات عاشورایی» بود؛ ادبیاتی که در تمام نوشتارها، سخنرانی ها و وصیت نامه های آنانی که سنگ پایه این انقلاب را بنیان نهادند و بر سر آرمان های آن جان باختند کاملاً مشهود و ملموس است. به گونه ای که هر کس واژگانی غیر از قاموس عاشورا به کار برد نه تنها در بین مردم وارث این انقلاب به شمار نمی رود، بلکه بیگانه و نامحرم تلقی و معرفی می شود. روح شهادت طلبی و پذیرش مرگ خونین در برابر ذلت و سازش در صحیفه نور و موضع گیری های حضرت امام از آغاز نهضت و حتی پیام آن سفر کرده درباره پذیرش قطعنامه نشان از عدم عدول امام و رهروان امام از تغییر ادبیات انقلاب در برخورد با تمدن های کفر و شرک است. در منظر حضرت امام کسی که در برابر کفر و شرک تسلیم شود، روحانی واقعی نیست و طلایه داران مردم روحانیت واقعی است که شهادت را بر ذلت پذیرا شود و مردم را به سوی تفکر عاشورایی سوق دهد. امام راحل (ره) در جایی ادبیات خود و مردم انقلابی را ادبیات عاشورایی به تصویر می کشند و می فرمایند: «آن چیزی که در سرنوشت روحانیت واقعی نیست، سازش و تسلیم شدن در برابر کفر و شرک است که اگر بند بند استخوان هایمان را جدا سازند، اگر سرمان را بالای دار برند، اگر زنده زنده در شعله های آتشیان سوزانند، اگر زن و فرزندان و هستی مان را در جلو دیدگانمان به اسارت و غارت برند، هرگز امان نامه کفر و شرک را امضا نمی کنیم.» (۶) در مکتب عاشورایی امام «آزادی» بزرگ تر از آزادی در دنیای «شهادت» و تاسی به حسین بن علی علیه السلام است. «من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می کنم که اگر جهان خواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست یا همه آزاد می شویم و یا به آزادی بزرگ تری که شهادت است می رسیم.» (۷) هویت و موجودیت خیمه انقلابی که عمود آن «توحید» و ادبیات آن «ادبیات عاشورایی» است، موجودیت همه مکاتب سیاسی و فرهنگی منحط را به خطر انداخت. از این رو، همه دنیا برای نخستین بار برای از پای درآوردن یک انقلاب به تفاهم رسیدند. ناکارآمدی حربه های اقتصادی، سیاسی و نظامی غرب و ایادی آنان را بر آن داشته است که با حرکتی فرهنگی هم عمود خیمه و هم ادبیات عاشورایی آن را هدف قرار دهد. از این رو، از چند سال گذشته و در راستای تحریف و تغییر ادبیات عاشورایی انقلاب گام هایی را در محورهای گوناگون سازماندهی کرده است که مهم ترین آن را می توان، محورهای ذیل دانست که در آینده پیرامون هر یک مطالبی تقدیم می گردد. ۱. تغییر مبدا تاریخی انقلاب (از کربلا به تخت جمشید) ۲. ارائه تحلیل تعقلی از شهادت (سنجش ارزش شهادت با معیارهای خاکی) ۳. تبدیل انقلاب به دو دوره (فنا و بقا و جنون انقلابی و تثبیت قانونمندی) ۴. ترویج تفکر تساهل و انزواگری (صوفی گری - نیهلستی و عرفان های کاذب) پی نوشت ها: ۱. میشل فوکو، ایرانی ها چه رؤیایی در سر دارند، ص ۶۵ ۲. همان، ص ۶۴ ۳. زمانی غیرزمان ها، لیلی عشقی، ترجمه دکتر احمد نقیب زاده، ص ۱۴۸ ۴. فتحی شقاقی، جهاد اسلامی، ترجمه هادی خسروشاهی، ص ۲۰ ۵. زمانی غیر زمان ها، همان، ص ۱۵۲ و ۱۵۳ ۷۰۶. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۴۳

انقلاب عاشورایی و تحریف گران

انقلاب عاشورایی و تحریف گران بی شک حمله آشکارا به «عمود خیمه» انقلاب، حمله‌ای از پیش شکست خورده به نظر می‌رسید چرا که عرق دینی و فطرت الهی مردم، این جرات را به عوامل داخلی استکبار نمی‌داد تا «حاکمیت قانون خدا» را مستقیماً زیر سؤال برند. اما این جریان با ظرافتی خاص به تحریف و تبدیل «بینش توحیدی» پرداخته و عمود خیمه انقلاب را از زاویه‌ای بس مرموزانه و ریاکارانه نشانه رفته است. پایین کشاندن «قانون خدا» تا حد قوانینی که از سوی مردم تدوین می‌شود از یک سو، بالا بردن «رای مردم» تا مرز «رای انبیا، ائمه و دین» از سوی دیگر، از شگردهای این جریان در حمله به عمود خیمه انقلاب به شمار می‌رود. تبلیغ و ترویج این مبنای فکری، که خداوند سرنوشت چگونه زیستن و چگونه بودن را بر عهده خود نهاده، نه تنها «فلسفه بعثت» پیامبران الهی و ضرورت وجود «ائمه اطهار» را به زیر سؤال می‌برد بلکه رابطه انسان و خدا را منقطع می‌نمود و راه را برای نفوذ موریانه‌ها در «عمود خیمه» انقلاب هموار می‌ساخت. در کنار این زمینه سازی زیرکانه برای حمله به عمود خیمه انقلاب، این جریان در راستای حذف «ادبیات عاشورایی» انقلاب، حرکت‌هایی را آغاز کرد که مورد توجه و حمایت عناصر بیرونی و داخلی قرار گرفت. پیش‌تر گفته شد که پیروزی انقلاب مبدا تاریخی را از «تخت جمشید» به «کربلا» تغییر داد. پیروزی انقلاب آموزه‌های متکبرانه و شاهانه «ایوان کوروش» را به موزه تاریخ سپرد و «خیمه گاه حسین بن علی علیه السلام» را سرچشمه همه آموزه‌ها و ارزش‌های الهی قرار داد. جریان نوظهور در راستای تغییر مجدد این تاریخ، با حرکتی کاملاً مرتجعانه در گام نخست، درصدد زنده کردن و مطلق کردن «ایرانیّت» در برابر «اسلامیت» برآمد. این جریان گرچه به نام امام و انقلاب در آغاز ایرانیّت را مرادف اسلامیت به تفسیر می‌نشت و در شعارهای خود بین این دو تضاد و تقابلی را به تصویر نمی‌کشید، اما در عمل تقابل آموزه‌های «خیمه گاه حسین» و «ایوان کوروش» در مطبوعات از بینش و نگرش شاهانه در لفافه حمایت از مردم جانب‌داری کرد. این امر زمانی به منصفه ظهور رسید که این جریان در تحلیل واژه «جمهوری اسلامی»، «جمهوریت» را از «اسلامیت» جدا و جانب‌کسانی را گرفت که زیر نام «جمهوریت» هوای براندازی «اسلامیت» را در سر می‌پروراند. این جریان، با نادیده گرفتن هشدارهای حضرت امام قدس سره که در آن اساس تمام بدبختی‌های جهان اسلام را ناشی از ملی‌گرایی می‌دانستند، با محوریت قرار دادن ایرانیّت در شعارهای تبلیغی و تاسیس «احزاب» هوادار نه تنها کوس رسوایی خود را در شعار حمایت از آرمان‌های امام به صدا درآورد، بلکه زمینه را برای طرح اندیشه نویسندگان و آثار کسانی در جامعه مهیا ساخت که روزی با رضاخان به مشهد مسافرت کرده و بر سر قبر فردوسی، احیای دوباره «ایرانیّت» را به عنوان مبدا تاریخی نظام ستم شاهی رقم زدند. دست این جریان در تغییر مبدا تاریخی انقلاب و بازگشت به عصر رضاخانی زمانی رو شد که آشکارا بر آن بودند تا سال تحویل را در تخت جمشید جشن گرفته و پیام سال جدید را از کنار «ایوان کوروش» به مردم ایران تبریک گویند. در این سال، رهبر انقلاب با حرکتی بسیار خردمندانه و معنادار با حضور در شلمچه و بر مزار شهدای عاشورایی بار دیگر به مردم محوریت مبدا تاریخی انقلاب را «کربلا» و سرچشمه همه ارزش‌ها را «خیمه گاه حسین علیه السلام» به تصویر کشیدند. رهبر فرزانه انقلاب در این سال و پس از زیارت «مشهد عاشورایی شهیدان انقلاب در شلمچه» با حضور در «مشهد الرضا» در بین مردم با تأکید بر این نکته که «تخت جمشید» تنها یک بنای تاریخی است مرز بین «مبدا تاریخی» با «بنای تاریخی» را از یکدیگر متمایز ساختند. مدافعان این جریان که در هشت سال دفاع مقدس و زمانی که عاشوراییان با تمام هستی خود از مرزهای ایران به دفاع می‌نشستند، در کنار شومینه‌ها لم داده و تنها به بحث‌های روشنفکرانه مشغول بودند، امروز دم از «ایرانیّت» می‌زنند که برای دفاع از آن، کوچک‌ترین هزینه‌ای از مال و جان نپرداخته‌اند! بی‌شک هدف این جریان از طرح ایرانیّت را حتی نمی‌توان دلسوزی برای ایران دانست چرا که مدافعان واقعی «ایران»، «عاشوراییان» و «ادبیات عاشورایی»‌اند، در حالی که آنان در حذف این «ادبیات» و در پی «تغییر مبدا تاریخی انقلاب»‌اند. ب.

تحلیلی مادی گرایانه از شهادت ارائه تحلیلی تعقلی از «شهادت» و سنجش مقام شهادت با دست آوردهای مادی، از دیگر حرکت های این جریان در راستای زدودن فرهنگ شهادت و حذف ادبیات عاشورایی در جامعه شیعی است. ریشه این نگرش به ارائه تحلیلی از سوی نویسنده ای در پیش از انقلاب باز می گردد که پس از انکار علم غیب امام حسین علیه السلام در سفری که به شهادت وی می انجامید با نگرش «نتیجه خواهانه» به دنبال نتایج مادی و ملموس شهادت امام حسین علیه السلام برآمد. نگرشی که از سوی برخی جریان های التقاطی مورد پذیرش واقع شد و محملی برای سوء استفاده دستگاه ستم شاهی برای مبارزه با نهضت روحانیت و نظام روحانیت در پیش از انقلاب شد. با پیروزی انقلاب و رویکرد مردم به بینش «تکلیف مدارانه» حضرت امام و «ادبیات عاشورایی» این تفکر در صحنه عمل منسوخ گردید. در چند سال اخیر و با ظهور جریانی خاص در حوزه سیاست و فرهنگ و همخوانی نگرش های این جریان با دیدگاه های تعقل گرایانه نویسنده مزبور زمینه ای مساعد برای حذف ادبیات عاشورایی انقلاب آغاز شد. این جریان با تاسی و تاثیرپذیری از سوی این نویسندگان و اجازه مجدد به چاپ کتاب ها و نگرش های وی در تیراژ بسیار بالا، با همان نگرش «نتیجه خواهانه» به نقد حرکت شهدا و مقایسه خون شهدا در برابر دستاوردهای جنگ تحمیلی پرداخت و درصدد دلسرد کردن خانواده های شهدا، جانبازان و رزمندگان هشت سال دفاع مقدس برآمد و بار دیگر به نام تثبیت انقلاب، تفکر «تکلیف مدارانه» امام و شهدا را زیر سؤال برد. امام راحل قدس سره که حذف بینش تکلیف مدارانه را خطری عظیم برای انقلاب و ادبیات عاشورایی آن می دیدند، در پیام قبول قطعنامه ۵۹۸ در تاریخ ۲۹/۴/۶۷ تنزل دادن مقام شهادت تا مرز سنجش این واژه مقدس با معیارهای خاکی را القای اذتاب امریکا دانستند و فرمودند: «اذتاب آمریکا باید بدانند که شهادت در راه خدا مساله ای نیست که بشود با پیروزی یا شکست در صحنه های نبرد مقایسه شود. مقام شهادت خود اوج بندگی و سیر سلوک در عالم معنویت است. نباید شهادت را تا این اندازه به سقوط بکشانیم که بگوییم در عوض شهادت فرزندان اسلام، تنها خرمشهر و یا شهرهای دیگر آزاد شد. تمامی این ها خیالات باطل ملی گراهاست و ما هدفمان بالاتر از آن است. ملی گراها تصور نمودند ما هدفمان پیاده کردن اهداف بین الملل اسلامی در جهان فقر و گرسنگی است. ما می گوییم تا شرک و کفر هست مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم، ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم، ما تصمیم داریم پرچم "لا اله الا الله" را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم. پس ای فرزندان ارتشی و سپاهی و بسیجی ام! و ای نیروهای مردمی! هرگز از دست دادن موضعی را با تاثر و گرفتن مکانی راه، با غرور و شادی بیان نکنید که این ها در برابر هدف شما به قدری ناچیزند که تمامی دنیا در مقایسه با آخرت. پدران و مادران و همسران و خویشاوندان شهدا، اسرا، مفقودین و معلولین ما توجه داشته باشند که هیچ چیزی از آنچه فرزندان آنان به دست آورده اند کم نشده است. فرزندان شما در کنار پیامبر اکرم و ائمه اطهارند پیروزی و شکست بر آنان فرقی ندارد. امروز، روز هدایت نسل های آینده است، کمربندها تان را ببندید که هیچ چیز تغییر نکرده است. امروز روزی است که خدا این گونه خواسته است و دیروز خدا آن گونه خواسته بود و فردا ان شاءالله روز پیروزی جنود حق خواهد بود. ولی خواست خدا هرچه هست ما در مقابل آن خاضع ایم و ما تابع امر خداییم و به همین دلیل، طالب شهادتیم و تنها به همین دلیل است که زیر بار ذلت و بندگی غیر خدا نمی رویم.» (۱) نگرانی امام از جریانی بود که با نگرش مادی خود «مقام شهادت» را با دستاوردهای ظاهری جنگ مقایسه کند هرچند که این مقایسه و این سنجش به نفع شهدا تمام شود. امام در این پیام که پایان دوره جنگ نیز بود با تاکید بر این نکته که «این ها یقیناً از عوالم غیب و از فلسفه شهادت بی خبرند» مرز بین نگرش «تکلیف مدارانه» خود و شهدا را از مرز نگرش «نتیجه خواهانه» جریان های خاص جدا کرده، فرمودند: «من در این جا از همه فرزندان عزیزم در جبهه های آتش و خون، که از اول جنگ تا امروز به نحوی در ارتباط با جنگ تلاش و کوشش نموده اند، تشکر و قدردانی می کنم و همه ملت ایران را به هشیاری و صبر و مقاومت دعوت می کنم. در آینده ممکن است افرادی آگاهانه یا از روی ناآگاهی در میان مردم این مساله را مطرح نمایند که ثمره خون ها و شهادت ها و ایثارها چه شد!! این ها یقیناً از عوالم غیب و از فلسفه شهادت بی خبرند و نمی

دانند کسی که فقط برای رضای خدا به جهاد رفته است و سر در طبق اخلاص و بندگی نهاده است، حوادث زمان به جاودانگی و بقاء و جایگاه رفیع آن لطمه ای وارد نمی سازد و ما برای درک کامل ارزش و راه شهیدانمان فاصله طولانی را باید پیماییم و در گذر زمان و تاریخ انقلاب و آیندگان آن را جست و جو نماییم.» (۲) متأسفانه هنوز شش ماه از هشدار حضرت امام قدس سره نسبت به عدم ارائه تحلیل مادی نسبت به شهادت و نسنجیدن مقام شهدا با دستاوردهای خاکی نگذشته بود که برخی (۳) ضمن انحصاری خواندن صدا و سیما، و درخواست برای بازگشت فراریان و تغییر در مدیریت کشور و آزادی اندیشه نخست به مقایسه مقام شهادت با دستاوردهای جنگ دست زدند و با بیان این مطلب که در جنگ جوان های بسیاری از دست داده و در مقابل به پیروزی نرسیدیم تفاوت نگرش «نتیجه خواهانه» خود را با نگرش «تکلیف مدارانه» امام به منصفه ظهور رساندند. امام راحل که هنوز تلخی کاسه زهر پذیرش قطعنامه را در کام داشتند و می دیدند که رابطه ای تنگاتنگ بین بازگشت لیبرال ها، تغییر در مدیریت کشور، آزادی اندیشه از یک طرف، و سنجش و تفسیر مادی گرایانه از شهادت و ادبیات عاشورایی از سوی دیگر وجود دارد. در تاریخ ۳/۱۲/۱۳۶۷ با دلی شکسته از ارائه چنین تحلیلی رسماً از همه خانواده شهدا پوزش خواسته و بار دیگر بر نگرش «تکلیف مدارانه» خود و شهدا در جنگ اشاره کردند و فرمودند: «من در این جا از مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شهدا و جانبازان به خاطر تحلیل های غلط این روزها رسماً معذرت می خواهم و از خداوند می خواهم مرا در کنار شهدای جنگ تحمیلی ببیند. من در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستم، راستی مگر فراموش کرده ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده ایم و نتیجه فرع آن بوده است.» (۴) امام راحل پس از دفاع از «سنگر» ادبیات عاشورایی به دفاع از مؤلفه هایی پرداختند که در سرلوحه برنامه های خود قرار داده بودند. امام در ادامه پاسخ به تحلیل های ناروا و تحلیل گرایان مادی نگر فرمودند: «امروز هیچ تاسفی نمی خوریم که آنان در کنار ما نیستند، چرا که از اول هم نبوده اند، انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ما هنوز چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروه ها و لیبرال ها می خوریم آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرش همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است، ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از اصول که چرا «مرگ بر آمریکا» گفتید؟ چرا جنگ کردید؟ چرا نسبت به منافقین و ضد انقلابیون حکم خدا را جاری می کنید؟ چرا شعار نه شرقی و نه غربی داده اید؟ چرا لانه جاسوسی را اشغال کرده اید؟ و صدها چراغ دیگر.» (۵) چگونگی طرح آن شبهات و پاسخ امام راحل قدس سره که به مراتب دردناک تر از سخنان وی در خصوص پذیرش قطعنامه است، به خوبی رابطه نزدیکی با بازگشت لیبرال ها، حذف شعار مرگ بر آمریکا، زیر سؤال رفتن اجرای حدود الهی، زیر سؤال رفتن تسخیر لانه جاسوسی، تغییر مدیریت کشور با مقوله شهادت و حذف ادبیات عاشورایی از انقلاب اسلامی دارد. از این رو، جریانی که امروز در صدد عملی ساختن شعارهایی است که امام به صراحت در مقابل آنان موضع گیری کرد، بر آن است تا با کشاندن مقوله شهادت و شهادت طلبی به دایره تفسیر مادی و سنجش این مفهوم با معادلات خاکی، با فروپاشی این خاکریز راه را برای عملی کردن شعارهای خاص هموار سازد، چرا که «موجودیت» هر یک به منزله نفی «موجودیت» دیگری است. ادامه دارد... پی نوشت ها ۲۰۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۶ / ص ۲۳۹. منتظری، ۳/۱۱/۶۷ ۲۲/۱۱/۶۷ و ۴/۵. سخنان امام راحل، ۳/۱۲/۱۳۶۷، ر. ک. به: صحیفه نور، ج ۲۱

انقلاب عاشورایی و تحریف گران (۳)

انقلاب عاشورایی و تحریف گران (۳) ۳. تقسیم انقلاب به دو دوره تقسیم انقلاب به دو دوره، یکی دیگر از مؤلفه های زدودن و تقابل با فرهنگ و ادبیات عاشورایی است. این تقسیم بندی را می توان نسخه برداری از انقلاب های دیگر به ویژه انقلاب های چپ گرا به شمار آورد که برای نخستین بار در اندیشه انحرافی یکی از افراطیون انقلاب (۱) خود را نمایان ساخت. از آن پس، بر افواه برخی سیاسیون داخل نظام طرح و بسط یافت. این تفکر انحرافی با تقسیم انقلاب به دو دوره «جنون انقلابی» و «تثبیت و قانون

مندى» بر این باورند که باید در دوره نخست بر انقلاب احساسات حاکم شود و در دوره تثبیت و قانون مندی انقلاب باید حالت عقلانیت پیدا کرده و مسیر خردورزی و خردگرایی را طی کند. در این خصوص، یکی از نظریه پردازان این تفکر انحرافی می نویسد: «ما در مسائل به طور احساسی و عاطفی برخورد می کردیم. می گفتم: انقلاب هفت، هشت سال اولش باید جنبه عاطفی و احساسی بر او حاکم باشد و تعبیر به جنون انقلابی می کردم که این جنون انقلابی را یک امر مثبت تلقی می کردم... بعدا باید یک مقدار حالت عقلانی پیدا بکند و حالت مرکزیت و قانون مندی، ولی تا قبل از آن حالت می گفتم باید همه چیز موقت باشد و در رابطه با انقلاب اسلامی دقیقا همین فکر را داشتیم. (۲) همین تقسیم بندی در اندیشه یکی دیگر از افراطیون امروز، خود را نمایان ساخته و انقلاب را به دو دوره «فنا» و دوره «بقاء» نمایان می سازد. این گروه نیز، بر این باورند که دوره امام حسین علیه السلام دوره فنا و دوره امام صادق علیه السلام دوران عقلانیت است!! می نویسند: «اکنون ما در حال انتقال از فرهنگ عاشورا به فرهنگ اربعین هستیم، در فرهنگ اربعین ما برمی گردیم و به عقب نگاه می کنیم که چه کرده ایم، آیا واقعا کفایت می کرد که ما با تضحیه پیش برویم؟ آیا ما مکلف به حفظ محمل مادی نیستیم؟ ما فرهنگ اربعین را شروع می کنیم که در این فرهنگ حفظ نظام اصل است و دیدگاه های معتقد به بقا و توسعه نظام رشد می کند و گسترش می یابد و از پارادایم فنا دوباره به پارادایم بقا می رسمیم. در تشیع پس از اربعین امام حسین علیه السلام هم همین اتفاق افتاده است یعنی بعد از اربعین یک گرایش زیدی وجود دارد که هنوز در فرهنگ عاشورا زندگی می کند و دیگری گرایش ائمه علیهم السلام است که در فرهنگ اربعینی جای دارد و جهت گیری حرکت ها بر مبنای محاسبات عقلانی است... (۳) ایشان با مقایسه دوران نخست انقلاب و عصر امام خمینی قدس سره با حرکت امام حسین علیه السلام و یارانش، دوران کنونی انقلاب را دوران امام صادق علیه السلام به تصویر می کشد که جریان انقلاب به سمت عقلانیت و گفتمان رسیده است. وی با این تحلیل تلویحا و زیرکانه عصر امام خمینی قدس سره و حرکت های یاران امام را پایان پذیرفته قلمداد کرده و می نویسد: «در عرفان است که عقل در مقابل عشق قرار می گیرد و دیگر محاسبه عقلانی جایی ندارد و بایستی عاشقانه عمل کرد، امام حسین عقلانی نه به درد توده ها می خورد و نه به درد روشنفکرهای ما. این جمله امام که «ما مکلف به تکلیف هستیم نه مکلف به نتیجه» اصلا فشرده و جوهره فرهنگ عاشورا است؛ یعنی خیلی لزومی ندارد که دراز مدت را بینیم و استراتژیک فکر کنیم که چه خواهد شد؛ ما باید ببینیم که در حال حاضر تکلیف تاکتیکی مان چیست و آن را انجام دهیم، طرف دیگرش را خدا تدارک خواهد کرد. فرهنگ اربعین احتیاج به فقیه پروری دارد. کار امام صادق علیه السلام نیز فقیه پروری و ایجاد یک مکتب حقوقی است؛ فقهاتی شدن بیش تر اسلام به خاطر این است که ما کم کم وارد گفتمان بقا شده ایم.» (۴) اگر از این نگاه التقاطی روشن فکران امروز در این برداشت از شخصیت ائمه اطهار علیهم السلام، بگذریم و به همین مساله اکتفا کنیم که نه شجاعت امام صادق علیه السلام کم تر از شجاعت امام حسین علیه السلام بوده است و نه شاگردپروری امام حسین علیه السلام، کم تر از شاگردپروری امام صادق علیه السلام و ائمه اطهار و به تبع آن شاگردان مکتب این امامان هدی چون امام خمینی شخصیتی غیرقابل تفکیک داشته، باید در خصوص تقسیم انقلاب به دو دوره، اذعان داشت که این تقسیم بندی توهین آشکار نسبت به امام خمینی و دیگر یاران امام و متهم کردن آنان به در پیش گرفتن حرکت های غیرعقلانی و غیرقانونی در مقطعی از انقلاب است. تقسیم انقلاب به دو دوره، در حقیقت بهانه ای است برای این مساله که دوران شهادت و شهادت به سر رسیده و باید همه مظاهر عاشورایی و فرهنگ عاشورایی را از جامعه و در حوزه های مختلف سیاسی، فرهنگی و... زدود. چفیه رهبر انقلاب را می توان بهترین پاسخ بر این تقسیم بندی به شمار آورد، چفیه ای که رازی بس سترگ در خود دارد و برای اهل معنی و اهل معرفت سخن ها دارد که یکی از آن ها را می توان غیرقابل انفکاک بودن شخصیت ائمه، حرکت ائمه علیهم السلام و امام راحل قدس سره به شمار آورد به گونه ای که می توان با حفظ آرمان شهادت و فرهنگ عاشورایی در همه حوزه ها و زمینه ها وارد شد و فرهنگ شهادت هیچ منافاتی با پایان جنگ نداشته و ندارد، فرهنگی زنده و پویاست که تمدنی را پایا و پایدار می سازد. ۴. ترویج

تفکر تخطیری ترویج و تبلیغ تفکر تخطیری به اشکال گوناگونی از دیگر حرکت‌هایی است که در راستای کم‌رنگ کردن و به دنبال آن، حذف تفکر حماسی و عاشورایی از سوی دشمنان انقلاب دنبال می‌شود. این حرکت به یمن سر دادن شعارهای تساهل و تسامحی از سوی برخی از افراد و جریان‌ها، در چند سال اخیر روند رو به رشدی داشته است. شعار تسامح و تساهل با تعریفی که از سوی ارائه‌کننده و حامیان آن ارائه شده، ثابت کرد که این تفکر علاوه بر زمینه‌سازی برای ارائه تفکرات التقاطی و الحادی، بستری مناسب برای جریان‌های تخطیری در جامعه شد و به چتر حمایتی مبدل گشت که در سایه سار آن جریان‌هایی چون جریان تصوف به بازسازی خود پرداخت. از آنجا که فرهنگ تصوف، درست نقطه مقابل فرهنگ شهادت و جهاد است، ظهور این تفکر با ظاهر اسلامی که به خود گرفته است فرهنگ جهاد و شهادت را در عصرهای گوناگون با مخاطره روبه‌رو ساخته است، تفکری که امروز با تمام مظاهر خود و با اشکال گوناگون به میدان آمده است و بر آن است که با تزریق تفکر تخطیری خود به ویژه در عرصه هنر به تقابل با فرهنگ و اندیشه عاشورایی برخیزد. در پیش گرفتن مشی صوفی مسلکانه در اندیشه و حتی رفتار ظاهری از سوی بسیاری از نویسندگان، هنرمندان و هنرپیشگان در چند سال اخیر، خود گویاترین سند بر این مدعا است. از جمله اهداف تصوفی، دعوت به ظلم‌پذیری و توجیه حاکمیت‌های طاغوت و جلوه دادن بندگی و بردگی به خواست و مشیت الهی است. نگاهی به تاریخ‌های نگاشته شده در دوران مغول چون «تاریخ جهان‌گشای جوینی» نوشته «عطاءالملک جوینی» و «مجمع‌الانساب» شبان‌کاره‌ای گویای حاکمیت این تفکر در این عصر و توجیه این نویسندگان در ظلم‌پذیری مغول‌ها به عنوان، خواست و اراده خداوندی است. این تبلیغ تسلیم‌پذیری و مشیت‌دانستن اراده خداوندی در حاکمیت ظالمان از سوی جریان تصوف در عرصه‌ها و حوزه‌های گوناگون فرهنگی و هنری با اندیشه کسانی که در عرصه حوزه و سیاست، نظام اسلامی را مجبور به پذیرش معادلات جهانی و فرهنگ جهانی می‌کنند و به گونه‌ای قلم می‌رانند که گویا هیچ‌گیزی از رهیدن از دهکده جهانی نیست و باید به مذاکره و مراد با طاغوت‌ها و تمدن‌های کفر پرداخت. کاملاً هم‌خوانی دارد. از این رو، به جرات می‌توان گفت: این حرکت صوفی مسلکانه با رکت سیاسی برخی مرعوبین، حرکتی موازی با اهداف مشخص است. حرکت درویشان و صوفیان در اقصی نقاط کشور، به ویژه مناطق شیعه‌نشین به قدری گسترش یافته است که روحانیون و مؤمنان برخی از مناطق در جبهه سیاسی که عصر حماسه و شهادت را عصر پایان پذیرفته قلمداد می‌کنند، جبهه‌ای دیگر را در برابر خود گشوده می‌بینند. ترویج فرهنگ تخطیری و انزواطلبی در چند سال اخیر در حوزه ادبیات داستانی و چاپ و نشر کتاب‌های نویسندگان آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی و ترویج عرفان سرخ‌پوستی را در راستای حذف عرفان حضوری، حماسی و عاشورایی انقلاب و امام می‌توان به تحلیل نهاد. چاپ و نشر انواع کتاب‌های طالع‌بینی، کف‌چینی، چهره‌بینی... چینی و هندی، گسترش خرافات و اوهام، خواب‌دیدن‌های افراد در خصوص ظهور، آخرالزمان مسئولین نظام، طرح شخصیت «صادق‌هدایت» و چاپ ده‌ها عنوان کتاب در خصوص شخصیت پوچ‌گرا و نهیلیست و ترویج افکار و اندیشه‌های وی را می‌توان همسویی این جریان‌ها و هدایت جریان فرهنگی کاملاً سازمان‌دهی شده در راستای به انزوا کشاندن جوانان و جدا کردن آنان از فرهنگ حماسی عاشورا به شمار آورد. به نظر می‌رسد، مرحله نخست حرکت برخی از مسئولان و متولیان فرهنگی، که با هدف اشباع جامعه و جوانان با مفاهیم سیاسی کاری و در راستای بدبین کردن مردم از عالم سیاست بوده است، به پایان رسیده است. دل‌زدگی برخی از مردم از عالم سیاست تحت عنوان «توسعه سیاسی» موجب عدم شرکت فعال مردم در انتخابات شوراها، مجلس و ریاست جمهوری نسبت به دوره‌های قبل، نشان از پیروزی و اراده پنهان برخی دارد که امروز برآند در مرحله دوم خلا-سیاسی، برخی از جوانان را با تفکر و اندیشه‌های غیرشیعی و انزواگرایانه پرکنند. از این رو، این اراده پنهان از همه ابزارهای سیاسی، فرهنگی و حتی اقتصادی در راستای حذف فرهنگ عاشورایی همچنان گام برمی‌دارد فرهنگ‌هایی که تحریف و تخریب آن حاکمیت بیگانگان را به دنبال خواهد داشت. پی‌نوشت‌ها: ۱. منظور مهدی هاشمی معدوم است. ۲. بن‌بست، مهدی هاشمی و ریشه‌های انحراف، ج ۱، ص ۹۸. سعید حجاریان، فرهنگ عاشورا، روزنامه

آفتاب امروز ۲۴/۱/۷۹ به نقل از بازتاب اندیشه (۲۰۱)، ص ۹۷. همان، ص ۹۷ و ۹۸

آسیب شناسی اجمالی انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)

آسیب شناسی اجمالی انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) ظهور انقلاب در ایران به عنوان کشوری که در زمره ی مشهورترین و پر صداترین کشورهای در حال نوسازی تلقی می شد، امری نامنتظر بود. فی الواقع اگر به حافظه ی تاریخی خویش رجوع نماییم به سادگی به خاطر می آوریم که بسیاری از کارشناسان سیاسی و اصحاب فضایل علوم اجتماعی، انقلاب اسلامی را حتی هنگامی که در افق واقعیت هویدا شد، نمی دیدند. با این حال، آنچه در بهمن ۵۷ روی داد واقعاً یک انقلاب در معنای کلاسیک آن بود. زیرا شامل طرحی ایدئولوژیک همراه با یک الهام گیری سراسری، ارتباطی بی گفتگو و مستحکم بین رهبری و توده های انقلابی، طرح بنیادین، آفرینش نظام سیاسی تازه و نهاد های مرتبط با آن، مبارزه ی طولانی کمابیش خشونت بار و مهم تر از همه، خلق علم سیاست جدیدی بود. این سیاست جدید حاوی مفاهیم جمعی برابر، فرضیه های جدید جهاننداری و هنجارهای تحلیلی نوین برحسب معیارهای خود بود که به دور از گفتمان های حاکم، تمامی جهان را موضوع داوری های خود قرار می داد. از همین منظر انقلاب اسلامی تاریخ جدیدی را رقم زد که روش ها، مفاهیم، هنجارها و مبادی ارزشی جهان مدرن را در سطحی جهانی، به چالش کشید. بی تردید باید اعتراف نمود حضرت امام (ره) به عنوان متفکر دوران گذار (۲) از جامعه ای سنتی به جامعه ای مدرن (نه طبق پیش بینی هگلی که پس از ظهور حادثه، متفکران و فلاسفه با اندکی تأخیر ظاهر می شدند) با کوله باری از اندیشه و الهام از تاریخ تفکر انبیا و آگاهی از تحولات معاصر ملت ایران، در شرایطی که به زعم غریبان ایران در کانون ثبات خاورمیانه قرار داشت، توانست انقلابی با همان انگاره ها و الگوهای مختص خویش که برگرفته از جامعه ی توحیدی بود، استوار سازد. از آنجا که عنوان مقاله ی ما پیرامون آسیب شناسی انقلاب در نگاه حضرت امام است، مع هذا بحث خویش را روی این مقدمه تنظیم می نماییم. واژه ی آسیب شناسی (pathology) از علوم پزشکی به علوم اجتماعی وارد شده و به معنای «مبحث مطالعه ی علل بیماری و عوارض و علائم غیر عادی» (۳) می باشد. در اینجا مقصود از آسیب شناسی انقلاب در نگاه حضرت امام در حقیقت بحث از آفت هایی است که به نوعی چیستی، چرایی و چگونگی انقلاب اسلامی را مورد تهاجم قرار می دهد. اینها همان مطالباتی بود که منجر به فروپاشی رژیم گذشته گردید و بازگشت به گذشته ی نامطلوب در کلیه ی مختصات آن، از آسیب های نظام جمهوری اسلامی به شمار می رود. از این رو سخن از آسیب شناسی انقلاب بدون مطالعه ی فرآیند و عوامل این پیروزی، صبغه ی علمی نخواهد داشت. در این مقاله فرآیند جنبش انقلابی ایران در اندیشه ی امام خمینی با وام گرفتن قالب تئوری آلن تورن (۴) بررسی شده است. جامعه ی ایران در دو قرن گذشته شاهد جنبش هایی بوده است که این کشور را از دیگر کشورهای آسیایی ممتاز می کند. میشل فوکو (۵) فیلسوف مشهور فرانسوی و نظریه پرداز فرامدرنیسم (که در جریان انقلاب اسلامی ایران به تهران و قم مسافرت کرده و از نزدیک شاهد وقوع انقلاب بوده) می گوید این انقلاب نمی تواند با انگیزه های اقتصادی و مادی صورت گرفته باشد. زیرا جهان شاهد شورش و قیام همه ی ملت علیه قدرتی بود که مشکلات اقتصادی آن به آن اندازه بزرگ و مهم نبود که در جریان آن میلیون ها ایرانی به خیابان ها ریخته و با سینه های عریان به مقابله با مسلسل ها پردازند. پس دلیل انقلاب را باید در جایی دیگر جستجو نمود. یا نیکی کدی ضمن اذعان به انقلاب خیز بودن و فراوانی شورش ها و قیام ها در ایران در صدد تبیین چرایی این ویژگی برآمده (۶) از میان این جنبش ها، انقلاب اسلامی که در سال ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی (ره) به پیروزی دست یافت به دلیل دامنه ی وسیع آن و تأثیرات عمیقی که به دنبال داشت از ویژگی ممتازی برخوردار است. بررسی چرایی پیدایش این جنبش و ماهیت آن در فهم آسیب های انقلاب ما را یاری می رساند. مدل نظریه: آلن تورن معتقد است جنبش ها بر سه اصل اساسی استوار است: (۱) همگانی بودن؛ (۲) هویت؛ (۳) ضدیت یا مخالفت. (۷) همچنان که نیل اسمل سر خاطر نشان می

سازد، جنبش‌های اجتماعی معلول فشار ساختاری موجود در جامعه است که باعث ایجاد منافع متعارض در درون جامعه می‌گردد. (۸) پس اصل ضدیت در اندیشه‌ی آلن تورن اشاره به عناصری دارد که افراد آن جامعه با آن عناصر مخالفند. همین عناصر زمینه‌های ساختاری را برای تشکیل جنبش‌های اجتماعی و در نهایت هویت‌یابی این جنبش‌ها فراهم می‌کند. پس هر جنبشی همواره نماینده‌ی گروه‌های ویژه‌ای است که دارای منافع مشترک بوده و برای برطرف کردن موانع ساختاری تلاش می‌کنند. «هویت» جنبش ساخته‌ی عناصری است که جنبش در مخالفت با آنها شکل گرفته است. جنبش‌های اجتماعی معمولاً برای معرفی هویت خویش به اهداف و آرمان‌هایی چنگ می‌زنند که از زمره‌ی ارزش‌های مطلق و مورد قبول همگان است. همانند استقلال، آزادی، عدالت، برادری و برابری که آلن تورن برای تشریح این فرآیند از مفهوم «همگانی بودن» سود می‌جوید. (۹) جنبش‌های اجتماعی وقتی اصل مخالفت را از دست دادند، دیگر نام جنبش به آنها اطلاق نمی‌گردد. برای مثال وقتی جنبش پیروز گردد و نظام جدیدی را پایه‌گذاری کند، ماهیت جنبش در گزاره‌های مثبت جلوه‌گر می‌شود. یعنی رهبران جنبش که عمدتاً خود نیز نمادی از ماهیت (۱۰) جنبش هستند، سعی می‌کنند «نظام جدید» عاری از معایب نظام قبلی بوده و موجب فشار ساختاری نباشد. از این رو دیدگاه‌های رهبران یک جنبش در تجزیه و تحلیل جنبش و آسیب‌شناسی نظام مبتنی بر آن بسیار اهمیت دارد. البته آسیب‌های انقلاب منحصر به عوامل موجوده نیست چون جامعه‌ی نظامی پویا است و ممکن است ارزش‌ها تغییر کرده و ارزش‌های جدیدی خلق یا جایگزین شوند. اما در اینکه عناصر موجوده‌ی انقلاب از جمله آسیب‌هاست از درجه‌ی اطمینان بالایی از صحت برخوردار است. زیرا دگرگونی ارزشی از چنان سرعتی برخوردار نیست که در زمان کوتاه ماهیت جامعه دگرگون شود. نکته‌ی قابل توجه اینک بهترین معیار و سنججه برای آسیب‌شناسی نظام جدید، کالبدشکافی جنبش است که منجر به پایه‌گذاری جنبش شده است. بدین ترتیب سؤال از چرایی پیدایش انقلاب اسلامی و چیستی آن و آسیب‌شناسی اش، سه مسأله‌ی به هم پیوسته است. (۱۱) که در این راستا در مقاله‌ی حاضر به سه سؤال ذیل پاسخ خواهیم گفت: ۱ از دیدگاه امام خمینی (ره) چرا مردم با رژیم شاهنشاهی مخالفت کرده و انقلاب نمودند. ۲ ماهیت انقلاب ایران به عبارت روشن‌تر، اصول اساسی نظام اسلامی کدامند؟ ۳ چه عواملی این انقلاب را تهدید می‌کند؟ آسیب‌های نظام اسلامی مبتنی بر انقلاب ۱۳۵۷ از دیدگاه بنیانگذار این نظام کدامند؟ ۱ عوامل پیدایش انقلاب از دیدگاه امام خمینی؛ برخلاف اندیشمندان تقلیل‌گرا که به یک عامل در پیدایش انقلاب تأکید کرده و بر عواملی چون مذهب، اقتصاد، مدرنیزاسیون استبداد و توطئه انگشت می‌گذارند. رهیافت امام چند علتی است. برخی عوامل از دیدگاه ایشان را بیان می‌کنیم. الف) استبداد و سلب آزادی: امام خمینی در تحلیل‌هایش از قیام مردم ایران در سال ۵۷ یکی از عوامل عمده‌ی آن را استبداد و اختناق شاهنشاهی و شیوه‌ی حکومتی شاه می‌داند «آنکه اساس این انقلاب است، آنکه اساس این انفجارها است، خود این آقا (محمد رضا شاه پهلوی) است.» (۱۲) امام خمینی قضیه‌ی اختناق و سلب آزادی را تئوریزه کرده و فرآیند آن را چونان یک جامعه‌شناس بیان می‌دارند: یکی از چیزهایی که موجب پیروزی شماها شد، همین زیادی ظلم و زیادی اختناق بود که این اختناق وقتی زیاد شد، انفجار از آن پیدا می‌شود، دنبال یک اختناق طولانی می‌عقده‌ها زیاد می‌شود و منتظرند که یک صدایی در آید. صدای اولی، فریادی در آید، دیگران دنبالش بروند. (۱۳) امام خمینی فرآیند مذکور را نه یک اتفاق و حادثه‌ی استثنایی بلکه یک قانون تلقی کرده و دیگر حکومت‌ها را به عبرت‌گیری دعوت می‌نماید: حکومت‌ها باید عبرت بگیرند از این وضعی که در ایران پیش آمد و بدانند وضع برای این بود که محیط اختناق به طوری پیش آوردند که اختناق انفجار آورد. (۱۴) ملت ما از آزادی محروم بود، کشور ما از استقلال صحیح محروم بود. ملت ما از این مظالم به جان آمد و قیام کرد یک قیام اسلامی بزرگ (۱۵) ب) ماهیت طاغوتی رژیم شاهنشاهی: از دیدگاه امام خمینی هر حکومتی که مشی اسلامی را در همه‌ی زمینه‌ها مراعات نکند و محتوای آن اسلامی نباشد طاغوت است. (۱۶) امام مفهوم حکومت طاغوت را در برابر حکومت عدل قرار داده و می‌فرماید: ما امیدواریم که با پیوستن به هم بتوانیم این طاغوت‌ها را تا آخر از بین ببریم و به جای آن یک حکومت عدل

اسلامی که مملکت ما برای خودمان باشد و همه چیزمان به دست خودمان باشد... (۱۷) امام خمینی در سال ۵۹ نیز گرایش جوانان ایرانی به اسلام و تمایل به شهادت را ادامه‌ی نهضت اسلام خواهی ملت ایران در برابر طاغوت در سال‌های قبل از انقلاب ارزیابی نموده و می‌فرماید: «این تحولی که الان در کشور ما هست همه‌اش روی این مقصد است که از اول فریادشان بلند بود که ما اسلام را می‌خواهیم، طاغوت را نمی‌خواهیم.» (۱۸) (ج) ترویج فساد: امام معتقد بود یکی از مسائلی که مردم ایران را به ستوه درآورد فساد دامنگیر نهادهای رژیم شاهنشاهی بود. البته به زعم امام خود نهاد سلطنت فساد برانگیز و ریشه‌ی مفسد بود. این فساد که در ایران پیدا شده است، همه‌ی فسادها زیر سر رژیم شاهنشاهی بود. در تاریخ از اولی که رژیم شاهنشاهی پیدا شده است تا حالا که ما مشاهده می‌کنیم، هر چه مفسده بوده رژیم شاهنشاهی این مفسد را ایجاد کرده. (۱۹) این رژیم و این حکومت، حکومتی است که می‌خواهد جوان‌های ما را فاسد کند و این مراکز زیاد فحشا و هم اطراف و هم جوانب فحشا را رواج دادن برای این است که جوان‌ها را از دانشگاه‌ها بکشند به میخانه‌ها و به کارهای زشت و بد. (۲۰) انقلاب ایران در اثر مفسد است که در هیأت حاکمه وجود دارد و همچنین بر اثر کارهای مخالف عقل است که شاه انجام می‌دهد و خرابی‌هایی که با دست عمال شاه در سراسر مملکت انجام می‌گیرد. (۲۱) مراکز فحشا در این کشور این قدر زیاد بود که احصاء نداشت. مراکز فساد این قدر بود که جوان‌های ما را به فساد کشاند... کاری کردند که ملت ما به جان آمد... و خدای تبارک و تعالی بر این ملت منت گذاشت و قیام کردند. (۲۲) (د) وابستگی رژیم به بیگانه: همچنان که نیکی کدی به خوبی نشان می‌دهد ملت به دلیل داشتن هویت ایرانی دیرینه، وابستگی به بیگانه را بر نمی‌تابد، از این رو این هویت دیرینه در کنار حضور سنگین یک امپریالیست، مشوق انقلاب است. (۲۳) در نظر امام خمینی علاوه بر تأثیر عامل مذکور در قیام ملت ایران، تأثیرات منفی وابستگی از جمله به یغما رفتن ثروت‌های ملی و آگاهی ملت از این امور در پیدایش انقلاب ایران دخیل بودند: در عصر ما ملت یافت که شاه به واسطه‌ی پیوندی که با غرب خصوصاً با آمریکا دارد و همین طور با شرق تمام مخازن ما را به باد داده بلکه نیروهای انسانی ما را به هدر داده است و فهمیدند جنایات فوق‌العاده‌ای که مرتکب می‌شود به واسطه‌ی پیوندی است که شاه با ابرقدرت‌ها دارد از این جهت ملت ما به پا خاست. (۲۴) (رژیم پهلوی) اقتصاد ما را به کلی به هم زد و همه چیز ایران را وابسته به اجانب کرد همه چیز ایران به باد رفت و خسته شدند مردم از این جهت قیام کردند و این نهضت را به پا داشتند. (۲۵) از دیدگاه امام خمینی وابستگی رژیم گذشته صرفاً بعد اقتصادی نداشت بلکه در همه‌ی ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی شاه وابسته بود و همین امر موجب جدایی رژیم از مردم و اعمال فشار رژیم بر آنان و در نهایت بروز انقلاب شد: فشار بیش از حد شاه مردم را چنان در تنگنا قرار داد که آنان دست به یک قیام همگانی زدند. شاه استقلال سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی ما را از بین برده است و ایران را در همه‌ی ابعاد وابسته به غرب و شرق کرده است. مردم ایران را زیر شکنجه و سیاهچال‌های زندان کشته است. از تمام علما و خطبا برای گرفتن حقایق جلوگیری کرده است تمام اینها موجب شده است که مردم مسلمان ایران خواستار یک حکومت اسلامی باشند. (۲۶) (ه) جدایی از ملت: رژیم شاهنشاهی به دلیل ویژگی‌هایی که بیان شد از پایگاه مردمی برخوردار نبود. طبیعت وابستگی و اتکا به ذخایر زیرزمینی همچنان که تداوم اسکاچپول در مقاله‌ی «حکومت تحصیلدار و اسلام شیعی در انقلاب ایران» خاطر نشان می‌سازد (۲۷) موجب پیدایش دیوار بلند بی‌اعتمادی میان مردم و حکومت وابسته شده بود به طوری که شاه تا آخر به اهمیت مردم پی نبرده و انقلاب ایران را توطئه‌ی خارجی تبیین می‌کرد. بر خلاف شاه که با ارائه‌ی نظریه‌ی «توطئه» ناآگاهی خویش را تئوریزه نمود، از دیدگاه امام بیگانگان هیچ نقشی در پیدایش انقلاب نداشتند. به عقیده‌ی امام اگر پایگاه داشت این مرد (شاه) بین مردم، اگر نصف قدرت را صرف کرده بود برای ارضای مردم، هرگز این قدرت به هم نمی‌خورد. (۲۸)... فقط آن رده‌های بالای ارتش و قوای انتظامی باقی را دیگر به هیچ نمی‌گرفتند نه ادارات و نه ارتش. آن رده‌های پایین، نه مردم و نه بازار و نه مسجد و نه روحانیت و نه دانشگاه هیچ یک را به حساب نمی‌آوردند، اینها چیزی نمی‌دانستند. اینها را و بزرگ تر خطای اینها همین بود که ملت را چیزی

نمی دانستند. ملت همه با هم شدند برای اینکه همه ناراضی بودند. (۲۹) ۲ اصول اساسی نظام اسلامی مبتنی بر انقلاب ۱۳۵۷ نظام اسلامی بر اساس همان آرمان‌هایی بنیان نهاده شد که رژیم گذشته آنها را نادیده گرفت. اصول و آرمان‌های انقلاب در شعارهای سال ۵۷ و اظهارات امام خمینی (ره) به خوبی منعکس شده است. شعار معروف «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» چکیده‌ی مطالبات مردمی بود که سال‌های متمادی جهت دستیابی به آن مبارزه کرده بودند. الف) استقلال: امام خمینی در پاسخ به سؤالی درباره‌ی اهداف و برنامه‌ی آینده‌شان، می‌فرمایند: «... استقلال و آزادی را به وطن بازخواهیم گرداند، روابط ناسالمی را که به ضرر ملت است، اصلاح خواهیم کرد... دست دیگران را از ایران کوتاه خواهیم نمود. (۳۰) باید ما توجه داشته باشیم که ما خودمان کی هستیم و چی هستیم و مملکت ما احتیاج به چی دارد و به کی دارد. اگر ما این وابستگی‌های معنوی را به حال خودش و پیدا کنیم خودمان را، می‌توانیم یک ملت مستقل باشیم. (۳۱) ب) آزادی: مردم ایران قیام کرده‌اند، برای یک مطلب واضحی است که همه‌ی بشر قبولش دارد که باید آزاد باشد. نباید هی در حبس کنند. نباید جلوی بگیرند که حرف نزن، بیخ گلویش را فشار دهند که نباید یک کلمه حرف بزنی، قلمش را بشکنند که نباید بنویسی... آنکه از حقوق بشر است و از اولین حقوق بشر است. آزادی، استقلال، حکومت عدل این را می‌خواهند مردم. (۳۲) ج) جمهوریت: قالب حکومت مطلوب از دیدگاه امام جمهوری و محتوای آن اسلامی است. اما شکل حکومت ما جمهوری اسلامی است جمهوری به معنای اینکه متکی بر آرای اکثریت است و اسلامی برای اینکه متکی به قانون اسلام است و دیگر حکومت‌ها این طور نیستند که تکیه بر قانون اسلام داشته باشند. (۳۳) ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرای عمومی، شکل‌نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه‌ی ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد. (۳۴) د) اسلامیت: محتوای نظام مطلوب انقلاب ایران از دیدگاه امام اسلام و اصول اساسی آن است که در قرآن و سنت بیان شده است: امروز که ملت ایران قیام کرده‌اند... حکومت اسلامی می‌خواهند، می‌خواهند که آزاد باشند. می‌خواهند که مستقل باشند. می‌خواهند که حکومتشان حکومت اسلامی باشد. (۳۵) آسیب‌شناسی نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی با توجه به آنچه که اجمالاً گفته شد ملاک تشخیص آسیب‌ها تا حدودی روشن می‌گردد، زیرا با آسیب‌شناسی رژیم پهلوی می‌توان به شیوه‌ی «فرافکنی» روند آسیب‌های جمهوری اسلامی را به سهولت تشخیص داد. از اینرو امام خمینی کارگزاران نظام اسلامی را از آفت‌هایی که دامنگیر رژیم پهلوی شد بر حذر داشته و بر حفظ اصول اساسی انقلاب که در سال ۵۷ با خون هزاران شهید امضا گشته تأکید می‌کنند. اندیشه‌های امام خمینی در این زمینه از چند جهت دارای اهمیت است: اولاً ایشان در جریان جنبش‌های انقلابی ایران حضور داشته و شاهد عینی وقایع سده‌ی اخیر ایران هستند. ثانیاً به علت قرار گرفتن در صدر عظیم‌ترین جنبش ایران به عنوان نماد هویت جنبش می‌باشند. ایشان دهه‌ی اول بعد از انقلاب را تجربه کرده و آسیب‌های آن را مشاهده نموده و با هشجاری تمام در مورد بروز آن تذکر داده‌اند. قبل از پرداختن به آسیب‌هایی که امام خمینی برای نظام اسلامی برشمرده تذکر این نکته ضروری است که آسیب‌شناسی امام عمدتاً متوجه آسیب‌های درونی است. همچنان که ایشان نظریه‌ی توطئه در تبیین چرایی پیدایش انقلاب را نمی‌پذیرفت. خطر دشمنان خارجی را به شرط اتحاد ملت و حفظ محورهای اساسی انقلاب بی‌تأثیر دانسته و هیچ‌گونه خطری از این لحاظ احساس نمی‌کند: از هیچ‌یک از این قدرت‌هایی که در عالم هستند و ارباب می‌کنند ملت ما را، ما نمی‌ترسیم... ملتی که برای خدا قیام کند از هیچ چیز نمی‌ترسد و آسیب نمی‌بیند. (۳۶) البته امام خمینی اصل وجود دشمن خارجی را می‌پذیرند: «ما با یک ابرقدرتی در طرف غرب و یک ابرقدرتی در طرف شرق مواجه هستیم که هر دو آنها می‌خواهند ما را ببلعند» ولی خطر فیزیکی آنها را کم‌اهمیت ارزیابی می‌کند. اگر چنانچه گفته می‌شود دولت امریکا می‌خواهد نظامی بیاورد و این مملکت را به خاک و خون بکشد باور نکنید اولاً و ثانیاً اگر بیاید خواهد سزای خودش را ببیند از محاصرات اقتصادی و نظامی و دخالت‌های نظامی ابرقدرت‌ها نمی‌ترسیم. (۳۷) ترور فیزیکی را امام بی‌تأثیر دانسته و معتقد بودند با ترور اشخاص نمی‌توان انقلاب را ترور کرد (۳۸). حتی فراتر از این امام دشمن خارجی را عامل

انسجام ملت ارزیابی کرده و می‌گویند: تازه وقتی که یک جنگی شروع می‌شود، ملت ما بیدار می‌شود، بیشتر متحرک می‌شود. (۳۹) در مقابل، امام آسیب‌های درونی و از همه مهم‌تر «تفرقه‌ی امت» را ارزیابی کرده و معتقد بودند خطر دشمن خارجی نیز غیر مستقیم و از این ناحیه است. یعنی دشمن خارجی ممکن است به آسیب‌های داخلی دامن زده و از این طریق خدشه وارد کند. آنچه مهم است این ناسازگاری‌ها در ارگان‌های اسلامی است... مرتباً دعوت به توافق می‌کنند. لکن خودشان هم توافق ندارند. این امر موجب نگرانی است چون سبب می‌شود که کشور به حال تزلزل باقی بماند و اگر مدتی به حال تزلزل باقی بماند آسیب از خودش پیدا می‌شود و از داخل آسیب می‌بیند و محتاج به این نیست که از خارج بیایند و به ما آسیب برسانند. (۴۰)

آسیب‌های انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (الف) تفرقه: امام خمینی ایران را به لحاظ ساختاری مستعد تفرقه دانسته و زمینه‌هایی چون وجود قبایل و عشایر مختلف، موقعیت جغرافیایی، تنوع زبانی، تنوع مذهبی و در نهایت تنوع خاستگاه روشنفکری یعنی وجود حوزه و دانشگاه را از عوامل تفرقه به شمار آورده‌اند. (۴۱) از این رو به اعتقاد امام عواملی چون ملیت، زبان و وحدت مکانی نمی‌توانند به عنوان محورهای اتحاد مورد تأکید قرار گیرند و به جای آن اسلامیت و آن هم در مفهوم عام و در سطحی فراتر از تفسیرهای فرقه‌ای می‌تواند عامل انسجام ایران باشد. تفسیر امام از اسلام، اقرار به کلمه‌ی لا اله الا الله و داشتن قبله‌ی واحد یعنی ارزش‌های فرافرقه‌ای است. مسلمانان که اهل حق هستند قرآن کتاب آنهاست. کعبه قبله‌ی آنهاست. کسانی که به اسلام ایمان آورده‌اند و به حق ایمان آورده‌اند در این حق خودشان مجتمع باشند و نگذارند این باطل‌ها که در باطل خودشان می‌خواهند مجتمع بشوند آنها پیروز بشوند. (۴۲) امام خمینی ضمن توصیه به سعه‌ی صدر در برخورد با برادران دینی، منطق گفتگو و تن دادن به قوانین و مقررات را رمز بقای اتحاد می‌دانست، دو مؤلفه‌ی مذکور حتی می‌توانند اقلیت‌های دینی را همنا می‌کنند. اگر بخواهید مملکت خودتان را از دست ابرقدرت‌ها و چپاول‌گری‌های بین‌المللی نجات بدهید باید همه‌ی مقرراتی که تحت عمل هر یک هست، آن مقررات عمل بشود و هیچ نهادی با نهاد دیگر معارضه نکنند... من امیدوارم که تمام برادرهای ما در اطراف ایران چه برادرهای اهل سنت و چه برادرهای اهل تشیع و تمام کسانی که در این ملت هستند از اقلیت‌های مذهبی همه با هم مجتمع باشند تا اینکه رفاه همه‌ی مسلمان‌ها و همه‌ی کسانی که در کشور اسلامی سکونت دارند، حاصل بشود. (۴۳) بنابراین ایشان برای بقای اتحاد حکومت اسلامی را به حکومت انسانی ترفیع داده و معتقدند با قانون‌گرایی می‌توان اختلافات را حل کرد و کشور را به ساحل نجات رهنمون ساخت. خواست همه‌ی یک جمهوری اسلامی، یک حکومت عدل، یک حکومت انسانی... اگر این دو تا جهت را حفظ کنید... و نگذارید اختلاف پیدا بشود اگر ما حفظ کنیم این وحدت کلمه و وحدت مقصد (اسلام) تا آخر پیروزیم. (۴۴) در حکومت انسانی و حکومت عدل حتی بدون داشتن دین واحد نیز می‌توان با منطق گفتگو به تفاهم رسید: ما اگر اختلاف سلیقه داریم، اختلاف بینش داریم باید بنشینیم و در یک محیط آرام صحبت کنیم و مسائل خودمان را حل کنیم با تفاهم مسائل را حل کنیم نه اینکه جبهه‌گیری کنیم. یکی یک طرف بنشیند با دار و دسته‌ی خودش و کوشش کند در تضعیف یکدیگر و کوشش کنند در تضعیف کشور اسلامی... شما‌ها اگر مسلم هستید، با احکام اسلام عمل کنید و اگر خدای ناخواسته تعهد اسلامی را قبول ندارید با دید سیاسی مسائل را حل کنید. (۴۵) امام خاستگاه تفرقه را نه مردم که نخبگان، مسئولان و نهادهای نظام دانسته و خطاب به ایشان می‌فرماید: شما همه برای خدا ان شاء الله عمل کنید همه تان با هم باشید پشت و پناه هم باشید. ملت خوب است. ملت یک ملت روشنی است. یک ملت خوبی است شما‌ها همه با هم مجتمع بشوید دولت و ملت و ارکان دولت، رئیس‌جمهورش، مجلسش همه‌ی این‌ها با هم مجتمع باشند. (۴۶) اگر قلم‌هایی که در روزنامه‌ها به ضد هم چیز می‌نویسند کمک کنند برای از بین رفتن جمهوری هم مسئولند... احکام اسلام امانت پشیمان... و نباید با قلم‌ها و قدم‌ها به این امانت خیانت کنیم... اگر بخواهید کشورتان مستقل باشد و آزاد باشید باید از این طور مناقشات دست بردارید. (۴۷) من باز تأکید می‌کنم اگر سران با هم خوب باشند. این کشور صدمه نمی‌بیند اگر صدمه این کشور ببیند از اختلاف سران است. همان طور که شارع مقدس

فرموده باید دولت، مجلس و قوه ی قضائیه احساس کنند که یک تکلیف دارند و آن اینکه اختلاف نداشته باشند. (۴۸) ب) ارائه ی چهره ی طاغوتی از حکومت: امام خمینی معتقد بود انقلاب ایران به لحاظ ماهوی از سایر انقلاب های دنیا متمایز است و وجه تمایز آن اسلامی بودن آن است. (۴۹) همان گونه که در تعریف طاغوت از دیدگاه امام اشاره شد هر حکومتی که محتوای آن اسلامی نباشد طاغوت است. خواه متولیان آن پهلوی باشد یا دیگران. الان ما همه مکلفیم حالایی که جمهوری اسلامی شد ما همه اسلامی باشیم اگر بنا شد جمهوری اسلامی باشد اما ما ها دیگر اسلامی نباشیم حکومت اسلام نیست اگر بنا شد که جمهوری اسلامی باشد، پاسبان هایش اسلامی نباشند خدای نخواستہ دادگاه هایش اسلامی نباشد، این حکومت طاغوتی است به اسم اسلام همان طاغوت است. (۵۰) امام خمینی از تبدیل شدن جمهوری اسلامی به حکومت طاغوتی نگران بوده و آن را یکی از آسیب های عمده ی انقلاب برشمردند: طاغوت برای خاطر اینکه پسر کی بود و نوه ی کی بود که نبود برای اعمالش بود اگر اعمال ما هم یک اعمال طاغوتی باشد، برای خود باشد، نه برای ملت، دعوا بکنیم سر خودمان، نه برای مصالح ملت. این همان طاغوت است. منتها به یک صورت دیگری در آمده اما طاغوت است. طاغوت هم مراتب دارد. یک طاغوت مثل رضاخان و محمد رضا و یک طاغوت هم مثل کارتر و امثال آنهاست یک طاغوت هم مثل ماهاست. (۵۱) ج) ارائه ی چهره ی واژگونه از اسلام: علی (ع) می فرماید: «مردم اسلام را به تن می کنند ولی آن چنان که پوستین را وارونه به تن می کنند.» (۵۲) ممکن است محتوای حکومتی به ظاهر اسلامی باشد ولی چهره ای که از اسلام ارائه می شود چنان واژگون و دور از واقعیت باشد که دل های پاک و توده ی مردمان به آن رغبت نکنند، زیرا مفروض امام خمینی این است که «اگر اسلام واقعی به مردم ارائه شود همه ی دنیا آن را می پذیرند.» (۵۳) وارونه نشان دادن چهره ی اسلام یکی از آسیب های تهدید کننده ی نظام اسلامی است که امام درباره ی آن هشدار می دادند. زیرا کنار گذاشتن ظاهر اسلامی در ایران ناممکن است ولی وارونه به تن نمودن آن آسان است. وانگهی اگر اسلام وارونه به تن شود نه تنها کارگزاران نظام ضربه می بینند که از دیدگاه امام مکتب (اسلام) از همه ی امور مهم تر است: اگر روحانیون که در این جامعه هستند روی موازین مقررات به طور دقیق عمل نکنند، اگر دولت به طور دقیق عمل نکند... و اعمالشان را تطبیق ندهند با اسلام یک صورت قبیحی از اسلام در خارج منعکس می شود... الان یک تکلیف بسیار بزرگی به عهده ی همه ی ماست من یک طلبه هستم این تکلیف را دارم. آقایان (روحانیون) این تکلیف را دارند. سایر قشر ها هم دارند که کوشش کنیم وجهه ی اسلام را آن طور که هست نمایش بدهیم نه آن طور که خلفایی مثل معاویه و یزید... جلوه می دادند... و اسباب این می شد که یک وقت وجهه ی اسلام را در دنیا دگرگون کنند. (۵۴) اگر خدای نخواستہ ما پیروز بشویم به این معنا که آن دسته ای از ظالم ها که بودند و آن دسته ای از چپاول گران که بودند بیرون کردیم لکن به جای آنها یک دسته ظلم دیگری با یک محدودیت خاص و چپاول گری های دیگری با یک محدودیتی به جای او نشست. این موجب این می شود که مکتب ما در دنیا منعکس بشود که مکتب درستی نبوده شکست در مکتب واقع بشود. آن شکستی که جبران نمی تواند پذیرد. (۵۵) از تحلیل فوق یک فرض ناخودآگاه به ذهن تبادر می کند و یک ملاک برای ارزیابی القای می شود و آن اینکه کارگزاران نظام در ارزیابی اقبالی مردم روی دیگر سکه را نیز ملاحظه نمایند. یعنی ممکن است آن اسلامی که ارائه می شود به دلیل رفتار سوء مسؤلان وارونه جلوه کند و پشت کردن مردم به برنامه ی حکومت همواره پشت کردن به اسلام نیست. «خودارزیابی» اصل مهمی است که از گفتار های گهربار امام استنباط می شود. د) سوء استفاده از آزادی: یکی از چهار ستون نظام اسلامی در اندیشه ی امام، آزادی است. هر حکومتی که میل به استبداد کند، طاغوت است زیرا خلاف موازین اسلامی عمل کرده است: اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم ملت ما هرطوری رأی داد ما هم از آن تبعیت می کنیم. ما حق نداریم، خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که به ملتمان یک چیزی را تحمیل کنیم. (۵۶) آزادی سیاسی در اندیشه ی امام خمینی به حدی است که «هر فرد از افراد ملت حق دارد مستقیماً در برابر سایرین زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع

بدهد. در غیر این صورت اگر بر خلاف وظیفه‌ی اسلامی خود عمل کرده باشد خود به خود از مقام زمامداری معزول است» (۵۷) با همه‌ی اهمیتی که امام به آزادی قائل است آزادی را ملازم با قانونمداری و به عبارت عام تر (محدودیت) می‌داند آزادی در چارچوب مجاری قانونی معنا پیدا می‌کند و به مفهوم «هرج و مرج» و «دلبخواه» نیست از دیدگاه امام هرج و مرج منجر به استبداد می‌گردد یعنی از دل «آنارشسیسم»، «خودکامگی» و «استبداد» متولد می‌شود. همچنان که استبداد رضاخانی از درون کشمکش‌های طولانی و هرج و مرج پس از انقلاب مشروطه تولد یافت و مردم نیز استبداد را به هرج و مرج ترجیح می‌دهند. امام خمینی یکی از آسیب‌های مهم نظام اسلامی را سوء استفاده از آزادی دانسته و تذکر می‌دهند شکر نعمت آزادی حفظ حدود آن است و اگر حدود آن حفظ نشود ممکن است به حالت سابق برگردیم. اگر خدای نخواستہ آزادی را صرف کردیم بر خلاف مسیر ملت و اسلام حالا که آزاد شدیم خودمان را به هرج و مرج بکشیم... حالا که آزاد هستیم بر خلاف نظامات اسلامی و بر خلاف نظامات ملی عمل کنیم، هرج و مرج به پا کنیم، تحت هیچ قاعده نباشیم، تحت هیچ یک از قواعد اسلامی و ملی نباشیم، اگر اینطور باشد آزادی را سلب کردیم بر خلاف مسیر ملت و بر خلاف مسیر اسلام. (۵۸) مدل ذیل اقتباسی از اندیشه‌ی امام است: خواسته‌ی اسلام و ملت == > آزادی == > بدون قید (قید اسلام و مقررات مدنی یعنی مسیر ملت و خواسته‌ی ایشان == >) استبداد و اختناق (افراط در استبداد و اختناق == >) شکل‌گیری جنبش‌های انقلابی. ه) وابستگی اقتصادی: در اندیشه‌ی امام خمینی نیز متغیر اقتصاد به عنوان انگیزه‌ی انقلاب غایب است. از دیدگاه امام تئوری (اقتصاد عامل انقلاب) چون نظریه‌ی «توطئه» مطرود است. (۵۹) پس آنچه مردم ایران را به تحریک و امی داشت و غرور ملی ایرانیان را خدشه دار می‌ساخت، نه ضعف اقتصادی و فقر که «وابستگی» (اقتصادی، فرهنگی، سیاسی) بود. امام خمینی ضمن رد تبیین‌های اقتصادی به ویژه مارکسیستی از انقلاب، می‌فرماید: آیا جوان‌های ما برای اینکه یک زندگی مرفهی در دنیا داشته باشند خون می‌دادند؟ این می‌شود که یک کسی خودش را بکشد که زندگی‌اش خوب باشد یا خیر این یک نهضتی الهی بود... نهضت ایران نهضتی بود که خدای تبارک و تعالی در آن نقش داشت و مردم به عنوان جمهوری اسلامی به عنوان اسلام، احکام اسلام در خیابان‌ها ریختند و همه گفتند: ما این رژیم را نمی‌خواهیم و حکومت عدل اسلامی و جمهوری اسلامی می‌خواهیم. (۶۰) امام خمینی تقویت بنیه‌های اقتصادی را برای استقلال کشور ضروری دانسته و معتقد بودند بدون استقلال مادی و خودکفایی نسبی به ویژه در امر کشاورزی (۶۱) و تولیدات مربوط به کالاهای ضروری و حیاتی استقلال در سایر زمینه‌ها نیز ممکن نیست. اگر مملکت شما در اقتصاد نجات پیدا نکند و وابستگی اقتصادی داشته باشد همه جور وابستگی دنبالش می‌آید و وابستگی سیاسی هم پیدا می‌کنیم. وابستگی نظامی هم پیدا می‌کنیم. برای اینکه وقتی ما چیزی نداشتیم دستانمان به طرف امریکا دراز می‌شود و امریکا همه چیز را به ما تحمیل می‌کند ما وقتی می‌توانیم زیر بار او نرویم که قدرتمند باشیم. (۶۲) امام وابستگی اقتصادی را یکی از آسیب‌های انقلاب دانسته و آن را عامل رجعت به وضعیت پیش از انقلاب می‌داند که آن وضعیت زمینه‌های ساختاری بروز جنبش‌های انقلابی را فراهم کرد. (۶۳) و) اشرافی‌گری و تجمل‌گرایی: همچنان که ابن خلدون خاطر نشان می‌سازد تجمل‌گرایی از عوامل عمده‌ی شکست حکومت‌ها و به سستی‌گرایی‌ها و سستی‌گرایی‌ها است. امام خمینی نیز تجمل‌گرایی را یکی از آسیب‌های عمده به شمار آورده و در تحلیل‌هایش مردم به روحانیت و سپردن رهبری انقلاب به ایشان می‌گویند: آن چیزی که مردم از ما توقع داشته و دارند و به واسطه‌ی آن دنبال ما و شما آمده‌اند و اسلام را ترویج نموده و جمهوری اسلامی را به پا کردند و طاغوت را از میان بردند، کیفیت زندگی اهل علم است. اگر خدای نخواستہ مردم بینند که آقایان وضع خودشان را تغییر داده‌اند. عمارت درست کرده‌اند و رفت و آمدهایشان مناسب شان روحانیت نیست و آن چیزی را که نسبت به روحانیت در دلشان بوده است از دست بدهند از دست دادن آن همان و از بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی همان. (۶۴) در پندار امام خمینی عصیبت حاکم بین روحانیت و مردم نه بر خویشاوندی نسبی بلکه بر دین و معرفت استوار است که به زعم ابن خلدون عام تر از عصیبت خویشاوندی است و این معنویت که قوام این گونه عصیبت می‌باشد در اندیشه‌ی

امام خمینی رابطه‌ی معکوس با تجمل‌گرایی دارد. هرچه بروید سراغ اینکه یک قدم بردارید برای که خانه‌هایتان بهتر باشد از معنویت‌تان همین مقدار از ارزش‌تان به همین مقدار کاسته می‌شود. (۶۵) امام خمینی از کلیه‌ی مسئولان به ویژه روحانیون متواضعانه می‌خواهند برای حفظ نظام جمهوری اسلامی از تجمل‌گرایی و زرق و برق دنیا بپرهیزند: من متواضعانه و به عنوان یک پدر پیر از همه‌ی فرزندان و عزیزان روحانی خود می‌خواهم که در زمانی که خداوند بر علما و روحانیون منت نهاده است و اداره‌ی کشور بزرگ و تبلیغ رسالت انبیا را به آنان محول فرموده است از زی‌روحانی خود خارج نشوند و از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا که دوش‌شان روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است پرهیز کنند. که هیچ آفت و خطری برای روحانیت و برای دنیا و آخرت آنان بالاتر از توجه به رفاه و حرکت در مسیر دنیا نیست. (۶۶) سؤال مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که منظور امام از تجمل‌گرایی چیست؟ ملاک تشخیص آن چگونه است؟ و داوران تشخیص چه کسانی هستند؟ الگوی مورد نظر امام برای رهبران حکومت کدامین حکومت است؟ امام به همه‌ی این سؤالات پاسخ داده‌اند در اندیشه‌ی امام اشرافی‌گری و تجمل‌گرایی این است که زندگی متولیان امور جامعه متفاوت از توده‌ی مردم بوده و دارای امتیازات ویژه‌ای باشند و با سوء استفاده از مقام، ثروت اندوزی کنند و یا در زندگی روزانه امتیازی برای خود قائل شوند. (۶۷) ملاک تشخیص نیز عدم تفاوت زندگی بعد از حاکمیت قشر حاکم با قبل از حکومت است و داوران تشخیص این امر نیز توده‌ی مردم هستند از این رو توصیه می‌فرمایند: یک وقت کاری نشود که ملت‌ها و دیگران کار را تعقیب کنند به اینکه شما دستتان نمی‌رسد حالا که دستتان رسید شما هم همان هستید. (۶۸) الگوی مورد نظر امام برای حکومت اسلامی جهت مصون ماندن از گرایش به اشرافی‌گری، حکومت علوی است. همان روزی که بیعت کردند با حضرت امیر به خلافت، آن هم خلافتی که دامنه‌اش این قدر زیاد بود، همان روز بعد از اینکه بیعت تمام شد ایشان بیل و کلنگش را برداشت رفت سراغ آن کاری که می‌کرد. (۶۹) از آسیب‌های دیگر نظام اسلامی در دیدگاه امام می‌توان به عدم وظیفه‌شناسی مردم (۷۰) سستی و از دست دادن حالت انقلابی (۷۱) از خود بیگانگی (۷۲) کم‌کاری در ادارات و کارخانه‌ها (۷۳) اعوجاج در رسانه‌های جمعی به ویژه تلویزیون (۷۴) ظاهرگرایی و چاپلوسی (۷۵) سرگرم شدن به مسائل غیر اساسی (۷۶) نفوذ افراد فاسد در بدنه‌ی حکومت (۷۷) گفتارهای نسنجیده و آسیب‌زای برخی مسئولان (۷۸) تضعیف نهادها (۷۹) بزرگ‌نمایی مشکلات کوچک و فرافکنی مشکلات اجرایی به اصل اسلام (۸۰) ایجاد یأس و نومیدی به جای امید به آینده (۸۱) ترجیح مسائل شخصی بر مصالح جامعه (۸۲) و... اشاره کرد. (۱) دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی (۲) تقریرات نگارنده در درس اندیشه‌های سیاسی حضرت امام، استاد دکتر نامدار، دوره‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، نیمسال اول سال ۱۳۸۳. (۳) عباس و منوچهر آریان پور، فرهنگ دو جلدی، دانشگاهی انگلیسی فارسی، جلد ۲، ص ۱۵۶۹. (۴) آلن تورن یکی از محققان در حوزه‌ی جامعه‌شناسی امروز فرانسه است که آثار زیادی در حوزه‌ی مدرنیته و جنبش‌های اجتماعی مربوط به این حوزه دارد. (۵) پژوهش‌نامه‌ی متین، شماره‌ی ۱، ص ۲۰۹-۲۲۴ همچنین درباره‌ی فوکو و انقلاب اسلامی ر. ک: جرعه‌ی جاری، همان، ص ۱۰۲-۸۷. (۶) نیکی کدی، چرایی انقلابی شدن ایران، ترجمه‌ی فردین قریشی، فصلنامه‌ی تبیین، سال اول، بهار ۱۳۷۸، ص ۲۳۷-۲۲۱. (۷) گوی‌روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه‌ی منصور وثوقی، نشر نی، چاپ هفتم، تهران: ۱۳۷۶، ص ۱۳۰. (۸) آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی عمومی، ترجمه‌ی منصور صبوری، نشر نی، تهران: ۱۳۷۳. ص ۶۷۴. (۹) گوی‌روشه، همان، ص ۱۳۱. (۱۰) تحلیل روان‌شناختی شخصیت رهبر جنبش و خاستگاه اجتماعی وی تا حد زیادی ماهیت جنبش را نشان می‌دهد. (۱۱) مصطفی ملکوتیان و دیگران، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، چاپ سیزدهم، قم: ۱۳۸۰، ص ۱۵۹. (۱۲) امام خمینی، صحیفه‌ی نور، ج ۲، ارشاد اسلامی، تهران: ۱۳۷۹، ص ۵۷. (۱۳) همان، جلد ۷ ص ۲۷۹. (۱۴) همان، جلد ۷، ص ۷۳. (۱۵) همان، ج ۵، ص ۱۱۴. (۱۶) همان، ج ۷، ص ۳۱. (۱۷) همان، ج ۵، ص ۵۸. (۱۸) همان، ج ۱۰، ص ۲۳۳. (۱۹) همان، ج ۳، ص ۶۶. (۲۰) همان، ص ۱۴۸. (۲۱) همان، ص ۱۶۸. (۲۲) همان،

ج ۱۸، ص ۲۱۹. (۲۳) نیکی کدی، همان، ص ۱۶۴. (۲۴) امام خمینی، همان، ج ۴، ص ۱۸۳. (۲۵) همان، ج ۷، ص ۲۳۴. (۲۶) همان، ج ۳، ص ۱۶۴. (۲۷) ندا اسکاچپول مجموع مقالات رهیافت های نظری بر انقلاب اسلامی، گرد آورنده: عبدالوهاب فراتی، ص ۱۸۵. (۲۸) امام خمینی، همان، ج ۷، ص ۵. (۲۹) همان، ج ۱۱، ص ۱۲۸. (۳۰) همان، ج ۴، ص ۶۶. (۳۱) همان، ج ۹، ص ۱۱۰. (۳۲) همان، ج ۴، ص ۴۷. (۳۳) همان، ص ۳۷. (۳۴) همان، ج ۲، ص ۲۶۰. (۳۵) همان، ج ۳، ص ۱۹۸. (۳۶) همان، ج ۱۳، ص ۲۹. (۳۷) همان، ج ۱۲، ص ۹۲. (۳۸) همان، ج ۷، ص ۱. (۳۹) همان، ج ۱۳، ص ۱۵۷. (۴۰) همان، ج ۱۲، ص ۱۶۳. (۴۱) همان، ص ۳۱ و ج ۱۴، ص ۱۱۳ و ج ۷، ص ۲۸۰ و ج ۹ و ۸ و ۹ و ج ۴. (۴۲) همان، ج ۱۳، ص ۴۸. (۴۳) همان، ص ۲۷. (۴۴) همان، ج ۷، ص ۲۸۰. (۴۵) همان، ج ۱۴، ص ۳۸. (۴۶) همان، ج ۱۳، ص ۱۷۳. (۴۷) همان، ج ۱۴، ص ۷. (۴۸) همان، ج ۱۸، ص ۵۷. (۴۹) همان، ج ۱۴، ص ۱۹۰. (۵۰) همان، ج ۸، ص ۴. (۵۱) همان، ج ۱۳، ص ۷۵. (۵۲) نهج البلاغه، ترجمه و تفسیر شیخ فیض الاسلام، خطبه ی ۱۷، ص ۳۲۴. (۵۳) ر. ک. همان، ج ۷، ص ۳۳. (۵۴) همان. (۵۵) همان، ص ۱۹۵. (۵۶) همان، ج ۱۰، ص ۱۸۱. (۵۷) همان، ج ۴، ص ۱۹۰. (۵۸) همان، ج ۷، ص ۴۲. (۵۹) ر. ک. به مجموعه ی مقالات انقلاب اسلامی و ریشه های آن، معاونت امور اساتید و دروس معارف، قم: ۱۳۷۴، ص ۸۶. (۶۰) امام خمینی، همان، ج ۷، ص ۶۰. (۶۱) همان، ج ۱۱، ص ۱۰۰. (۶۲) همان، ج ۱۱، ص ۱۱۷. (۶۳) همان، ص ۲۰۴. (۶۴) همان، ج ۱۹، ص ۱۸۸. (۶۵) همان، ص ۱۵۷. (۶۶) حسن آئینه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران: ۱۳۷۹، ج ۱. (۶۷) امام خمینی، همان، ج ۲، ص ۲۸۰. (۶۸) همان، ج ۱۱، ص ۱۸۳. (۶۹) همان، ج ۲، ص ۲۳۳. (۷۰) امام خمینی، همان، ج ۱۱، ص ۲۱۵. (۷۱) همان، ص ۱۶۷ و ج ۸، ص ۸۳. (۷۲) همان، ج ۱۱، ص ۱۸۳. (۷۳) همان، ص ۱۷۹ و ج ۱۴، ص ۳۷. (۷۴) همان، ج ۱۲، ص ۸۴. (۷۵) همان، ج ۸، ص ۲۶۴. (۷۶) همان، ج ۸، ص ۱۱۲. (۷۷) همان، ج ۱۱، ص ۶۴. (۷۸) همان، ج ۱۴، ص ۲۴. (۷۹) همان، ص ۴۰. (۸۰) همان، ص ۴۴. (۸۱) همان، ص ۴. (۸۲) همان، ج ۹، ص ۶۲. منابع مقاله: مجله ۱۵ خرداد، شماره ۲، حاجی زاده، سیروس؛

آسیب شناسی انقلاب اسلامی

آسیب شناسی انقلاب اسلامی چکیده: انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، چه بخواهیم، چه نخواهیم، مرزهای کشور را در نوردیده و حتی پس از آن، هیچ انقلاب دیگری به عظمت آن به وقوع نپیوسته است. اما آنچه که بسیار اهمیت دارد و باید بدان پرداخت، آسیب هایی است که این انقلاب را تهدید می کند. این نوشتار اشاره کوتاهی به آسیب شناسی انقلاب اسلامی خواهد داشت. انقلاب شکوهمند اسلامی، نظام طاغوتی سلاطین را پس از سالها حاکمیت ستمگرانه و نابودسازی حرث و نسل مسلمین، در هم شکست و در برابر نگاه ناباور جهانیان مرعوب و مقهور استکبار، روش نوینی را مبتنی بر خدا پرستی و باورهای دینی، در اداره زندگی بشر و استقرار نظام اجتماعی و حکومتی مطرح ساخت. استکبار جهانی که سرگرم بهره برداری از نتایج تبلیغات طولانی و گسترده خود در «جدایی دین از سیاست» و اعمال سلطه بر مسلمین بود، ناگه، حیرت زده با این واقعیت روبرو گردید که دین باوری اجتماعی و انقلاب اسلامی نشأت گرفته از آن، معادلات قدرت وی را بر هم زده و منافع نامشروعش را به خطر انداخته است و به رغم پیش بینیها و حسابگریهای مادی جهان غرب، جامعه ای بزرگ را با قدرت و اطمینان، سامان بخشیده و به پیش می برد و در این راه مصمم و استوار، بزرگترین معضلات را یکی پس از دیگری از میان برداشته و شومترین توطئه ها را از جانب آن نظام سلطه گر، نقش بر آب نموده است. حرکتی چنین عظیم و انقلابی چنین باشکوه، برگرفته از فرهنگ اصیل اسلامی، معلول رهبریهای داهیانه و بینش فوق تصور شخصیتی بود که با نیرو گرفتن از ایمان، اراده و اخلاص خویش، منزلت ایران اسلامی را قدرتمندانه و سربلند، برفراز قله رهبری ملل مظلوم، استقرار بخشید؛ هر چند که این شخصیت الهی و کم نظیر از جهات گوناگون، شایسته تعظیم و تحسین و قدردانی است؛ امّا آنچه که ایشان را در میان بسیاری از علما و شخصیتهای سیاسی، علمی و مذهبی قرون پیشین و

معاصر، ممتاز و مشخص می گرداند، بینش بلند اجتماعی و تفکر حکومتی نسبت به اسلام و طرح ابعاد سیاسی و حکومتی آن در دنیای ظلمانی معاصر و عزم آهنین او بر اعتلای عینی کلمه توحید است. وسعت دید نسبت به مصالح عینی مسلمین، مرتبط و منسجم دیدن امور فردی و اجتماعی و توجه اساسی به وظائف عمومی و سرنوشت ساز، دیدن حکومت و نظام اداره جامعه در جمیع شئون زندگی و در نهایت، مطرح کردن ضرورت ولایت فقیه به عنوان مهمترین اصل انکارناپذیر و تأمین کننده سعادت مسلمین در زمان غیبت، از جمله مطالب اصولی است که از طرف ایشان، بطور اساسی طرح شده و مورد عنایت خاص قرار گرفته است. سالهای طولانی مبارزه در جهت رفع ظلم و بی عدالتی، کشاندن تعالیم و ارزشهای اسلامی از لابلای متون کتابها و مجالس درس و بحث به عینیت جامعه، ایجاد زمینه های واقعی در جاری شدن باورهای اسلامی و رویارویی عالمانه با حوادث و رویدادهای پیچیده در مقاطع مختلف تکوین و رشد انقلاب و نظام اسلامی، همه بیانگر آن بینش بلند و تفکر اصولی برخاسته از «اسلام ناب محمدی» می باشد و ثمره این مبارزات که با خون هزاران شهید آمیخته است، برپایی و استقرار شجره طیبه و مبارک جمهوری اسلامی در اوج حاکمیت کفر و استکبار جهانی است که حقا از آن باید به عنوان بهترین و گرانبهاترین یادگار امام راحل و عزیزترین امانت الهی، قدردانی کرد؛ همچنانکه ایشان خود بارها بر این امر تأکید ورزیده اند. از جمله در وصیتنامه سیاسی الهی خویش، پس از بیان توطئه های موزیانه و شیطانی دشمنان در جدا کردن اسلام و مسلمین از سیاست و حکومت و اشاره به وسعت تعالیم اسلام در این باب، چنین می فرماید: «امید آن دارم که نویسندگان و جامعه شناسان و تاریخ نویسان، مسلمانان را از این اشتباه بیرون آورند. و آنچه گفته شده و می شود که انبیاء به معنویات کار دارند و حکومت و سررشته داری دنیایی مطرود است و انبیاء و اولیاء و بزرگان از آن احتراز می کردند و ما نیز باید چنین کنیم، اشتباه تأسف آوری است که نتایج آن، به تباهی کشیدن ملت‌های اسلامی و باز کردن راه برای استعمار خونخوار است. حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی همان است که مثل سلیمان بن داوود و پیامبر عظیم الشان اسلام و اوصیاء بزرگوارش برای آن کوشش می کردند از بزرگترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات است.» (۲) اقامه حکومت دینی، یکی از اهداف و آرمانهای والای امام خمینی قدس سره در عرصه نظام سیاسی دینی بود. همین دیدگاه، نقطه فارق و تمایز اندیشه های ایشان از سایر سران و رهبران انقلابها و فقهای مجاهد در طول تاریخ بوده است. ایشان بر این حقیقت باور داشتند که دین، قدرت اداره و مدیریت را دارد و برای این ادعای خود، تئوری مستدل هم ارائه نمود. در مقابل این ایده و دیدگاه امام، مخالفان زیادی در حوزه و دانشگاه قرار داشته و دارند و معتقدند که حکومت، نهادی برخاسته از ضرورت عقل عملی است و عقل عملی خود به تنهایی، قدرت سرپرستی و مدیریت جامعه را دارد. آن چه در تحلیل این دیدگاه و نظریات امام می توان بدان توجه محوری کرد، وجود سؤالات مبنایی ذیل است: ۱ آیا بین دین و سیاست رابطه ای وجود دارد؟ ۲ بر فرض وجود رابطه، آیا دین با مجموعه دانشهای سیاسی ارتباط دارد؟ یعنی دین تنها یک اندیشه و مکتب سیاسی دارد و یا این که دارای فلسفه سیاسی و علم سیاست نیز می باشد؟ ۳ سیاست و امور سیاسی با تعالیم دینی چه ارتباطی دارد؟ ۴ آیا دینداری و خداپرستی، به مرزهای سیاست محدود می شود؟! شعار «جدایی دین از سیاست» از کجا نشأت گرفته، با چه اهدافی تبلیغ و ترویج می گردید و سرانجام، چه آثاری را بر جای نهاد؟ ۵ آیا پیامبران و اوصیای بزرگوارشان از دخالت در امور سیاسی احتراز می کردند؟ آیا انجام رسالت بزرگ آنان مبنی بر اقامه قسط و عدالت اجتماعی، بدون دخالت در امور سیاسی ممکن است؟! ۶ آیا دین اسلام نیز به عنوان کاملترین و آخرین دین سعادت بخش الهی به عبادات و تکالیف فردی محدود شده و نسبت به امور سیاسی اجتماعی ساکت است؟ ۷ آیا دخالت در امور سیاسی با حفظ مقامات معنوی و قداست دینی منافات دارد؟! ۸ آیا وظایف فقها و علمای دین به امور عبادی، مباحث علمی و بیان مسائل شرعی محدود می گردد؟ ۹ اگر اسلام، خود، دارای یک نظام سیاسی کامل و متعالی است، این سیاست از چه ویژگیهایی برخوردار است و تفاوت آن با سیاستهای غیر الهی چیست؟ مسلما در فرض اول اگر قائل به عدم ارتباط شویم، نوبت به فرض دوم نخواهد رسید؛ مانند عدم اعتقاد به عدم رابطه بین فلسفه نظری و علوم تجربی. اما در

صورت اعتقاد به وجود ارتباط و رابطه، باید مشخص کرد که رابطه دین و دانش سیاسی چیست؟ آیا دین، قدرت ارائه علم جدید را دارد؟ به عبارت دیگر، آیا دین تا حد تئوری‌های کلی ارائه طریق می‌نماید و یا این که فراتر از این محدوده و تا ارائه معادلات کاربردی سیاسی جدید هم پیش می‌رود؟ عده‌ای ادعا می‌کنند که بین دین و دانش سیاسی رابطه است؛ ولی نیازی به تولید علم جدید سیاست نیست؛ زیرا علم، مقوله‌ای خنثی و بی‌جهت است و نوع کاربرد آن، جهتگیری‌اش را مشخص می‌کند. براستی در فرض اثبات ارتباط، آیا دخالت دین در مقوله سیاست، دارای نظام سیاسی بوده و یا این که تنها دارای احکام سیاسی است؟ اصولاً این که چه نوع ساختار قدرتی در جامعه شکل بگیرد، بر عهده دین قرار دارد یا عقل جمعی بشر؟ به نظر می‌رسد براساس تعریف‌های پیشمار علما و فقهای معظم در باب دین و گستره آن، بتوان ادعا کرد که دین در نظام سیاسی، تمامی حوزه‌ها را تحت پوشش قرار داده و علاوه بر احکام سیاسی، دارای نظامی است که اهداف و مبناهایی دارد که ساختار قدرتی خاص را تعریف و تبیین می‌کند. «... استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیون و حوزه‌ها مأیوس شد، دو راه را برای ضربه زدن انتخاب نمود؛ یکی راه ارباب و زور؛ دیگری راه خدعه و نفوذ. در قرن معاصر وقتی حربه ارباب و تهدید چندان کارگر نشد، راه‌های نفوذ تقویت گردید. اولین و مهمترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه‌ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست، دون شأن فقیه و ورود در معرکه سیاسیون، تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می‌آورد؛ یقیناً روحانیون مجاهد از نفوذ بیشتر زخم برداشته‌اند. گمان نکنید که تهمت وابستگی و افترای بی‌دینی را تنها اغیار به روحانیت زده است، هرگز؛ ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته به مراتب کاری‌تر از اغیار بوده و هست...» (۳) «... وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق ناآگاهان غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهراً فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت نماید، حماقت روحانی در معاشرت با مردم، فضیلت شد. به زعم بعضی افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش بیارد؛ والا عالم سیاسی و روحانی کاردان و زیرک، کاسه‌ای زیر نیم کاسه داشت. و این از مسائل رایج حوزه‌ها بود که هر کس کج راه می‌رفت متدین‌تر بود. یاد گرفتن زبان خارجی کفر و فلسفه و عرفان گناه و شرک به شمار می‌رفت. در مدرسه فیضیه فرزند خردسالم مرحوم مصطفی از کوزه‌ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند، چرا که من فلسفه می‌گفتم. تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می‌یافت، وضع روحانیت و حوزه‌ها، وضع کلیساهای قرون وسطی می‌شد که خداوند بر مسلمین و روحانیت منت نهاد و کیان و مجد واقعی حوزه‌ها را حفظ نمود.» (۴) در باب مباحث نظام سیاسی، یک بحث آن، رابطه دین و سیاست است؛ بدین معنا که آیا نظام سیاسی بر پایه آرای مردم (دموکراسی) است یا بر پایه جریان ولایت الهیه؟ قطعاً در این عرصه و دوره زمانی انقلاب و نظام اسلامی، این مباحث و سؤالات بایستی بصورت منطقی و صحیح، طرح، بحث و بررسی و پاسخ داده شوند؛ زیرا در غیر اینصورت، با چالش‌های جدی در عرصه فرهنگی و سیاسی مواجه خواهیم شد. مراحل انقلاب اسلامی اگر در یک تحلیل تاریخی گذرا بخواهیم مراحل طی شده و مورد نظر انقلاب اسلامی را عنوان کنیم، می‌توان بدین شکل بدان پرداخت: مرحله اول: پیروزی سیاسی به دنبال اوجگیری تمدن مادی، حرکتی از لایه‌های باطنی و عمیق جامعه جهانی علیه این حرکت جهانی آغاز شد که نقطه ظهورش در انقلاب اسلامی است. بی‌تردید، انقلاب اسلامی یک انقلاب ضد استبدادی و ضد استعماری است؛ ولی تعریف در این حد، ستم در حق آن است؛ در حق انقلابی که در فاصله بیست سال، مرزهای خود را در می‌نوردد و به همه جهان سایه می‌افکند و یکی از عواملی است که ابرقدرت مطرح جهان یعنی سوسیالیسم را از میدان بیرون می‌کند. بی‌تردید، یکی از عوامل شکست کمونیسم، ظهور انقلاب اسلامی بود. هر چند ضعف درونی کمونیسم و نبود برخی از آزادی‌های فردی هم تأثیر داشته است. شاهد گویا این است که در سال‌های قبل از سال ۵۷، تمام نهضت‌های دنیا کمونیستی بود. اما در سال ۵۸ و بعد از فتح لانه جاسوسی، حتی یک انقلاب کمونیستی در دنیا به وجود نیامد. همه جنبش‌های انقلابی مذهبی بودند. این امر، نقطه شروع فروپاشی شوروی بود. متحد او، کوبا در سال ۵۷ در ۱۷ کشور آفریقایی

لشکر داشت و از مبارزات کمونیستی دفاع می کرد؛ ولی در سال ۵۸ در هیچ جایی لشکر نداشت. همچنین انقلاب اسلامی، جناح دوم (لیبرال دموکراسی) را نیز در معرض خطر جدی قرار داده است؛ با این بیان که بعد از فروپاشی شرق، برخی پایان تاریخ را ادعا می کردند و می گفتند، اینک لیبرال دموکراسی پیروز شده و تاریخ به مرحله پایانی خود رسیده است. یک تئوریسین بزرگ آمریکا که نظریه پرداز شورای روابط خارجی آمریکاست و نظریه او به منزله مبنای عمل روابط خارجی آمریکاست، متوجه شد که این چنین نیست؛ بلکه عالم وارد فضای جدیدی می شود و هویت‌های تمدنی شکل می گیرد. همین تئوریسین دوره جنگ سرد که تمام جنگ جهان را خلاصه در جنگ مادی بر سر دنیا بین لیبرال دموکراسی و سوسیالیسم می دید، نظریه برخورد تمدنها را مطرح کرد و ادعا کرد جهان در شرایط جدیدی قرار گرفته؛ به گونه ای که هویت‌های تمدنی بر محور فرهنگ در حال شکل گیری است و از گسل بین این تمدنها، لبه های خونین جهان در آینده پدید خواهد آمد. او متوجه شد که محور چالشها در جهان از محور دنیا در مقابل دنیا به محور دنیا در مقابل ایمان منتقل می شود. عده ای از روز اول هم با جهانی شدن انقلاب مخالف بودند؛ ولی چه بخواهند و یا نخواهند، انقلاب اسلامی جهانی شد و این امر از دست افراد خارج است؛ چرا که محور حرکت در دست وجود مقدس امام زمان «ارواحنا فداه» است که همان دست خدای متعال است و این دست، چالش جهانی را ایجاد کرده است. افول تمدن مادی در جهان انقلاب اسلامی، تمدن مادی غرب را در حال غروب و افول قرار داده است. قبلاً نیز بیان شد که ظهور یک تمدن به وسیله بروز و گسترش شعار محوری آن و به منزله پرچم آن تمدن می باشد. اکنون، شعار محوری تمدن غرب، دیگر در میان جامعه جهانی جذابیت ندارد. در داخل مغرب زمین هم گرایش به معنویت و اسلام پیدا شده، یعنی دیگر هیچ کس در دنیا احساس ننگ نمی کند که بگوید مسلمان است. سیاه پوستان آمریکا که ضعف نژادی نیز دارند، در تجمعات خودشان شعار دینی می دهند. این بدان معنا است که در موازنه جهانی، موازنه به نفع مذهب در حال تغییر و جابه جایی تمدنها تمام شده است. از دید فلسفه تاریخ، بدون شک نقطه سقوط و افول تمدن غرب آغاز شده؛ زیرا شعار محوری آن در حال غروب است. همه سروصدهایی که به گوش می رسد، سروصدای تمدن در حال عقب نشینی از میدان جامعه جهانی است. بنابراین، در سال ۱۳۵۷ (۲۲ بهمن ماه) با پیروزی انقلاب مبارک اسلامی به رهبری امام خمینی قدس سره، رژیم سیاسی محمدرضا پهلوی سقوط کرد و در ۱۲ فروردین با رأی قاطبه مردم، نظام جمهوری اسلامی معرفی و اعلام گردید. آن چه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در عرصه دولت و نظام اجرایی صورت گرفت، تنها تغییر الگوی گزینش نیروی انسانی بود که دلیلی بر تعمیر ساختار اجتماعی برای رسیدن به اهداف و آرمانهای انقلاب اسلامی بود. متأسفانه در عرصه فرهنگ و دانش، انقلاب اسلامی نتوانست حرکت قابل ملاحظه ای ارائه دهد، بلکه با تکیه بر همان ادبیات کهن و سابق به اداره امور پرداخت. بر این اساس، انقلاب اسلامی، گامی به سوی ظهور بود؛ یک تحول جدید در جامعه جهانی بود که از اعماق باطنی عالم آغاز شده و جامعه جهانی را به قرب ظهور نزدیک کرده است. زمینه پذیرش ولایت الهیه را در مرتبه جدیدی در جامعه جهانی به عرصه ظهور رسانده است؛ آن هم در شرایطی که تمدن جدید بشری که در همه دنیا رایج بود، تمدن غیردینی و تمدن نفی کننده معنویت و قدسیت بود. هر چند این تمدن در دو چهره مختلف فرهنگی تجلی کرده بود؛ چهره ای که خود را طرفدار عدالتخواهی و جمع و جامعه می دانست که نمود کامل آن در تفکرات سوسیالیستی و مارکسیستی بود و اعتقاد به معنویت را هم ناشی از واژگونگی اقتصادی می دانست. و چهره فرهنگی دیگر غرب هم نظام سرمایه داری و لیبرال دموکراسی بود که بر آزادیهای فردی انگشت می نهاد. این دو، کاملاً در این جهت با یکدیگر شریک بودند، هیچ کدام مدافع مذهب، به عنوان پدیده ای که در عرصه اجتماعی ظهور کند نبودند؛ گرچه سرمایه داری در مقام هموردی با رقیب خود، یعنی سوسیالیسم ادعای طرفداری از خدا را داشت. این عبارتی که روی دلار ثبت شده که ما به خدا اعتماد و یا باور داریم، جمله ای نفاق آلود است که در واقع ابزاری برای جلب انگیزه ها به سمت نظام لیبرال دموکراسی می باشد. در چنین شرایطی، یک روشنفکر، پیش روی خود، دو راه بیشتر نمی دید؛ یا سرمایه داری و یا سوسیالیسم. لذا، هر که پا به عرصه مبارزه می نهاد، به یکی از این دو

گرایش روی می آورد؛ گروهی عدالتخواهی را مقابل دینداری می دیدند و می گفتند در دنیا دو راه وجود دارد، اول عدالت خواهی و رویکرد به سوسیالیسم و کمونیسم و دوم گرایش به دین و نظام سرمایه داری و این حاصل همان چهره نفاق سرمایه داری بود که خود را معتقد و متکی به خدا می دانست. گروهی از روشنفکران دنیای اسلام هم که طرفدار عدالتخواهی بودند، تلاش می کردند اسلام را به نوعی به سوسیالیسم نسبت بدهند. شخصیت‌های مبارز و بزرگ دنیای اسلام، مثل ابوذر را سوسیالیست معرفی می کردند و یا حتی اگر با ماتریالیسم دیالکتیک مخالف بودند، ماتریالیسم فلسفی را شیوه مبارزه در مسیر دستیابی به عدالت می دانستند. اینها در آثار روشنفکران دنیای اسلام فراوانند. انقلاب اسلامی، یک حرکت از لایه های باطنی عالم و از اعماق عالم علیه این دو گرایش غالب در جهان بود؛ دو فرهنگ مسلطی که هر دو در یک چیز با هم شریکند و آن، نفی دیانت و معنویت و قدسیت است و به تعبیر استاد شهید و عزیزمان مطهری، دو تیغه یک قیچی اند که می خواهد اسلام را قیچی کند، یکی در قالب نفاق و دیگری در قالب کفر. انقلاب اسلامی، ظهور مجدد مذهب از لایه های باطنی عالم علیه این دو جریان مسلط است. بنابراین، با این دو جبهه درگیر است. یکی در جبهه نفاق، درگیر با لیبرال دموکراسی و دیگری در جبهه کفر، درگیر با سوسیالیسم و کمونیسم. انقلاب اسلامی، مبارزه خود را علیه کفر، از سنگر مبارزه با نفاق پیگیری کرد و درست هم همین بود. یعنی وقتی ما پرچم عدالتخواهی، دین، خدا و مذهب به دست گرفته و با جریان سرمایه داری درگیر شدیم، به خصوص وقتی که انقلاب اسلامی بر طبق مقتضای خودش از مرزها گذشت و جهانی شد، بیش از این که به جبهه نفاق ضربه بخورد، به جبهه کفر یعنی سوسیالیسم و کمونیسم ضربه وارد شد؛ زیرا نهضت‌های عدالتخواهانه، رنگ مذهبی گرفتند و این، نقطه اصلی فروپاشی نظام سوسیالیسم و کمونیسم بود. این دو حریف هم به سرعت معنی انقلاب اسلامی را فهمیدند و با هوشیاری تمام، وارد هم‌اوردی و درگیری با انقلاب اسلامی شدند. طبیعتاً انقلاب با مشکلات بسیار جدی و چالش‌های بسیار شدیدی در جامعه جهانی مواجه شد. سختی‌های راه و کوره راه‌ها و امتحان سنگین الهی موجب شد که عده ای نتوانند همراهی کنند، به خاطر ضعف‌های درونی و یا هر دلیل دیگری از میانه راه جدا شدند و بن بست های خود را به اسلام نسبت دادند و کم کم روی اصل مسأله خط کشیدند. یعنی این آرمان انقلاب اسلامی را که دین باید بر تعاریف مسلط بر جامعه جهانی حکومت کند و مفاهیم و معادلات نظام توسعه بین المللی، تحت چتر دین شکل گیرد و صبغه دینی پیدا کند و عدالت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در سطح جهان توسط دین تعریف شود، خط زدند و مدعی شدند که اسلام به بن بست رسیده است و قدرت اداره جامعه را ندارد و یا ادعا کردند دین، خصلت ایدئولوژیک ندارد و این چیزی است که از دوره مشروطه و قبل از آن نیز سابقه داشته است و از این رو کسروی و امثال او آدمهایی بودند که در میانه راه نتوانستند همراه شوند. نتوانستند مقاومت و پایداری کنند، لذا به مقابله با دین پرداختند. هیچ کس منکر دشمنی دنیای کفر با اسلام، آن هم با این اسلام ناب نیست. کسی نمی تواند چشم به روی این واقعیت ببندد که ما در محاصره دنیای کفر قرار گرفته ایم. اگر روزی در معرض تهدید دشمن نباشیم و دشمن ما را رها کند، این همان روزی است که باید در بنیاد و ریشه های خودمان شک کنیم. آن روز دیگر ما مانعی بر سر راه دشمن نیستیم و دشمن احساس می کند ما را در نظام مسلط خودش فرو برده و منحل کرده است. مرحله دوم: دوره بازسازی پس از فراز و نشیب‌های سخت در طی یک دهه، عاقبت پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، دوران بازسازی و توسعه اقتصادی شروع شد. بر آن اساس که توسعه اقتصادی بر محور فرهنگ و ارزشهایی همراه خود ظهور و بروز می کند، تعارض آرمانها و ارزشهای انقلاب اسلامی با برنامه ریزی، بروز جدی کرد؛ زیرا برای رسیدن به یک هدف جدید، نمی توان از فرهنگی که ماهیتاً مغایر آن هدف است، استفاده کرد. به عبارت دیگر، این فرهنگ، لوازم و آثار و تبعات خاص خود را خواهد داشت که با هدف جدید، همسان و همگن نخواهد بود. مشکل عمده ما در این زمان، تعارض فرهنگ برنامه ریزی حاکم بر دولت و نظام مدیریتی با فرهنگ انقلاب اسلامی است که غفلت از آن، پیامدهای خسارتباری را به همراه خواهد داشت. عمده ترین بازتاب منفی این تعارض این است که اساس فلسفه سیاسی انقلاب (آرمانها و ایده آل‌ها) مورد تردید قرار می گیرد و این گمانه

قوت خواهد گرفت که آرمانهای انقلاب، هرگز عینی و حقیقی نبوده، بلکه تخیلی و ذهنی بوده و بایستی برای رسیدن به اهداف امروزی، آنها را فراموش و بر اساس یک مدیریت علمی (نه دینی) امر اداره و مدیریت را پی گرفت! آموزگار یکی از اقتصاددانهای ایرانی در مقاله‌ای در خارج از کشور در مورد اوضاع اقتصادی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی می‌نویسد: «مشکل عمده نظام سیاسی ایران هرگز مسائل اقتصادی نیست، تنها مقوله ولایت فقیه است که با اداره علمی جامعه، همسان و هماهنگ نمی‌باشد.» معتقدند انقلاب اسلامی در این مرحله باید مبانی فلسفی خود را در چالشی که قرار گرفته تثویز کند. در عرف رایج یک انقلاب در ابتدای پیروزی وقتی می‌خواهد با ادبیات دیگران کشور را اداره کند و جامعه را هدایت نماید، بدلیل اینکه ادبیات دیگران، آهنگ اهداف و مبانی آنها را دارد، ما را به بن بست می‌کشاند. لذا تعارض بین راهکارها و مبانی ظهور می‌کند. آنگاه، عده‌ای از راهکارها حمایت می‌کنند و بر روی مبانی خط می‌کشند اعتقاد پیدا می‌کنند که مبانی علمی نیستند. از طرف دیگر، برعکس، عده‌ای از مبانی حمایت می‌کنند و به دنبال ادبیات علمی و زبان جدید علمی برای گفت و گو هستند و می‌خواهند از زبان تخصصی تا زبان عامیانه جامعه را بر محور ادبیات دین تغییر دهند. راهکارهای عینی جهت آسیب شناسی انقلاب اسلامی آسیب شناسیها در بین طرفداران انقلاب اسلامی متفاوت است. برخی معتقدند که مشکل از عناصر است؛ اما می‌گویند ما مشکل جدی نداریم، ما می‌توانیم نیروهای انسانی شایسته عادل وفادار به اسلام را تربیت کنیم و آنها را با ساز و کار جامعه جهانی و ادبیات اداره و علم اداره آشنا کنیم. وقتی کار در دست انسانهای متعهد به دین و آشنای به اداره امور افتاد، جامعه در مسیر صحیح خود قرار می‌گیرد و یا در نهایت، اندیشمندان و فرزندان آنها معتقدند که احیانا ما باید در حوزه علوم انسانی، غلطها و خطاها را اصلاح کنیم و به اصلاح این علوم هم روی بیاوریم. اما این رویکرد در طول دو دهه گذشته تجربه شد و موفق نبوده است. ما تا ده سال، یعنی تا پایان دفاع مقدس، نظامهای سوسیالیستی را تجربه کردیم و مالکیت دولتی یا دولت متمرکز در کشور آزمایش شد و پس از پایان جنگ و آغاز بازسازی هم ده سال، نظام سرمایه داری را تجربه کردیم، نیروهای این دو دوره هم کارآمد و هم دیندار بودند. گرچه تلاش کردیم آهنگ مخالفت قطعی این دو نظام را با شرع بگیریم و یک جاهایی فیلتر بر سر راه آنها قرار دادیم، ولی جواب نداده است. چرا؟ آیا واقعا نیروهایی که بر سر کار بودند، کار آمد نبودند؟ به دین وفادار نبودند؟ آنچه انقلاب اسلامی را تهدید می‌کند این است که انقلاب اسلامی بخواهد برای دستیابی به آرمانهای خودش، به الگوی دیگران روی بیاورد. از نرم افزار آنها استفاده کند، نوع آسیب شناسی آنها را آسیب شناسی انقلاب بداند. معتقد بودند که همه بحرانهای انقلاب اسلامی مربوط به تحلیلهای کارشناسانه سوسیالیستی یا لیبرالیستی از انقلاب و چالشهای آن و بعد نسخه های آنهاست. اگر آسیب شناسی از یک بیمار، خودش داشته باشد، بدترین بحران را برای بیمار به وجود می‌آورد. آسیب شناسی و مدل آسیب شناسی و مدل نسخه پیچی متداول جامعه را مدلی برخاسته از ادبیات سرمایه داری و سوسیالیسم و مطلق گرایی حس است. شکی نیست که ما در جامعه دو نوع توسعه داریم؛ توسعه الهی و توسعه، مادی. مهندسی توسعه الهی، غیر از برنامه ریزی توسعه مادی است. مهندسی توسعه الهی احتیاج به نرم افزار مخصوص به خود دارد یعنی تا توسعه فرهنگی در جامعه پیدا نشود و بر پایه فرهنگی دینی به کارآمدی های عینی که واسطه بین فرهنگ و نیاز اجتماعی ماست دست نیابیم، نمی‌توانیم مدعی برنامه توسعه الهی جامعه باشیم. توسعه فرهنگی، محتاج به دستیابی به روشهای سرپرستی و هدایت فرهنگی جامعه است. بنابراین، «روش تولید فرهنگی» و «روش هدایت فرهنگی اجتماعی» بایستی موضوع تدبر و تفکر اندیشمندان ما قرار گیرد؛ زیرا دقت در این روش ها باید به تفکر در فلسفه روشها و آنچه این فلسفه روشها را در حوزه های مختلف هماهنگ می‌کند، بیانجامد که همان فلسفه عمل و نه فلسفه نظر است. دنیای اسلام از زاویه فلسفه نظر، هیچ کمبودی ندارد. این بنا در سده های گذشته به استواری کامل رسیده است. فلسفه صدرایی، فلسفه ای است که تعریف نظری جهان را به نحو احسن ارائه می‌کند، اما خودش را عهده دار عمل نمی‌داند. از تحلیل نظری حقیقت هستی که می‌گذرد، بقیه را به علوم می‌سپارد و خود را عهده دار نمی‌بیند. چنین فلسفه ای، فلسفه هدایت و کنترل عینیت نیست؛ لذا آسیب

اصلی جامعه، آسیب فرهنگی است. نرم افزار دشمن ولو در خدمت بهترین انسانها قرار بگیرد، به نفع اسلام تمام نمی شود. بنابراین، جابه جایی مهره ها و دست به دست شدن قدرت در بین مهره هایی که همه وفادار به دین و اسلام و انقلاب اسلامی هستند، مشکلی را حل نمی کند. بر این اساس، بایستی به دنبال نرم افزار بود و این نرم افزار هم باید به صورت شبکه ای باشد و تولید کننده نظام علوم کاربردی جدید باشد که این محتاج به دستیابی به متدولوژیها و قبل از آن، فلسفه روشها و فلسفه متدها و فلسفه شدن و فلسفه عمل اجتماعی و خلاصه، فلسفه تفسیر چگونگی تغییر است. قطعاً اگر نتوانیم رابطه بین چدین و کارآمدی را تمام کنیم که این رابطه جز از طریق هدایت علوم کاربردی ممکن نیست، چگونه می توانیم ادعا کنیم که دین، قدرت هدایت جامعه را دارد؟ ما مدعی شده ایم و در عالم، صف بندی کرده ایم، ادعا کرده ایم که دین باید پرچمدار عدالت اجتماعی باشد. آیا می خواهیم با ساز و کار و نرم افزار و سخت افزار آنها خودمان را در عالم مطرح کنیم؟ اگر حرف جدیدی داریم چیست؟ هنوز مهلت پاسخ دادن انقلاب اسلامی نگذشته، تازه ابتدای آن است. در سده های اخیر، هیچ انقلابی به عظمت انقلاب اسلامی که در ۲۲ و ۲۳ سالگی خودش این قدر جوان و شاداب باشد نبوده است. مهمترین انقلاب ها انقلاب فرانسه و روسیه بود. ۲۲ و ۲۳ سالگی آنها را که مطالعه می کنیم. هیچ یک به شادابی و نشاط انقلاب ما نیستند؛ ولی سؤال مهم این است که انقلاب ما در معرض چه خطری است؟ چه کمبودی دارد؟! با وجود این کاستیها و بایستیها اگر بخواهیم انقلاب اسلامی همچنان در صدور و توسعه خود در جهان پایدار باشد، ضرورت دارد امور ذیل مورد توجه و علاقه قرار گیرد: ۱. تئوریزه کردن فلسفه سیاسی اولین گام، تدوین و تولید فلسفه سیاسی جدید بر محور دین و دفاع جانانه از آن است. مطمئناً عدم انجام این کار سبب خواهد شد انقلاب اسلامی با چالشهای بزرگی مواجه و تا مرزهای خطرناکی پیش رود. دشمنان دانای انقلاب اسلامی، امروزه این نقطه خلأ را به خوبی شناخته و مورد تهاجم قرار داده اند و بهترین دلیل حملات خود را عدم کارآمدی سیاسی دین در امر حکومت و اداره جامعه بشری قرار داده اند و از سوی دیگر، روشنفکران داخلی هم با طرح مباحث فرهنگی و نظری (دین حداقل عدم رابطه دانش و ارزش حکمت و حکومت و...) به این هجمه کمک می کنند؛ اما آنچه در این گیر و دار فرهنگی سیاسی، توجه به آن کارساز است، وجود این حقیقت تلخ خواهد بود که در صورت موفقیت تفکر سکولاریزم در امر حاکمیت و مدیریت کشور، شاهد حکومت لائیکی خواهیم شد که اولین بستر سازی و حرکت اصلی او، تغییر تمایلات و اخلاقیات مردم از طریق بسترهای پرورشی خواهد بود. نمونه تاریخی این حرکت را می توان در تاریخ سیاسی اجتماعی کشور ترکیه مشاهده کرد که از دوره آتاتورک، دولت لائیکی حاکمیت یافت که اجازه طرح نام دین را نمی داد و معتقد بود که عفت دین، عین بی عفتی است؛ زیرا به رشد سرمایه داری و تکنولوژی کمک نخواهد کرد. در این وادی تنها سیاست، اخلاق و فرهنگی مطلوب است که به رشد و سود سرمایه مادی کمک کند. مسلماً حاکمیت این تفکر به معنای حذف و هدم آرمانهای انقلاب اسلامی و منکر واقع شدن معروف و معروف واقع شدن منکرات است (اقامه فحشا و نه تنها عمل فحشا). تهاجم فرهنگی یا شیخون فرهنگی در صدد راه اندازی این موارد و مراحل است، نه پدیده های صوری و ظاهری اجتماعی نظیر بدحجابی و... بنابراین، اگر مباحث فرهنگی بیرونی و درونی مخالفین کارساز گردید و جامعه و قشرهای مختلف، این شبهات را قبول کردند که دین، قدرت اداره اجتماعی را دارانیست و روحانیت، بدنبال اهداف مادی و فردی و صنفی خود هستند، دیگر نیازی به حضور فیزیکی دشمن نخواهد بود و تمامی مقاصد، براحتی و بدست خودیهای ناآگاه تحقق خواهند یافت (در امر مدیریت و برنامه ریزی) برای تبیین این ضرورت و بازتاب منفی آن به ذکر یک مثال می پردازیم. روشنفکری بیمار بر این باور است که براساس یک قرائت از دین، نکاح خاص اقتضای شرایط زمانی خاصی بوده است، اما در این عصر مدرنیته و فرامدرن، دیگر روابط جدیدی حاکم شده و باید از نکاح تعریف جدیدی داد و اگر در دین هم از این مسائل سخنی به میان آمده «عرضی دین» بود و هرگز از «ذاتیات» محسوب نمی شود. مشاهده می شود که این نحوه نگرش، چیزی غیر از تهاجم به فرهنگ اسلامی و انقلاب و دین نیست. مرحله سوم: انقلاب فرهنگی ادله ضرورت توسعه «انقلاب فرهنگی» ضرورت این امر، ارتباط مستقیم و انکار ناپذیری با

ضرورت تداوم «انقلاب سیاسی» دارد؛ به گونه ای که بدون دستیابی به ابزار لازم فرهنگی، نمی توان تداوم انقلاب سیاسی را متوقع بود. هر چند، اثبات کامل این مدعا، نیازمند تحقیقات وسیع میدانی در این خصوص است، اما قدر متیقن این است که اقتدار ملی، وحدت سیاسی، حضور مؤثر در سطح بین الملل و به دست گرفتن ابتکار عمل در حاکمیت بر حوادث جهانی در جهت اعلای کلمه حق و تغییر موازنه قوا به نفع دین و در یک کلمه، سرپرستی حوادث «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» در مقیاس جهانی، جز با در اختیار داشتن ابزارهای فرهنگی مناسب که عنصری مؤثر در پشتیبانی ایجاد حادثه در تمامی ابعاد و شئون اجتماعی بشمار می رود ممکن نیست. لذا تداوم «انقلاب سیاسی» همراه با حفظ ارزشهای مورد پذیرش آن در بدو تحقق و نیز مدیریت «انقلاب اقتصادی»، به گونه ای که استناد ساختار آن به شرع مقدس، قابل اثبات باشد، مادامی که به «روشهای تولید فرهنگ» و قبل از آن، «مبنای» این روشها متکی نباشد، عملاً امکان پذیر نبوده و از قبیل چنین خلاء عظیمی در عرصه فرهنگ، باید روز بروز شاهد رنگ باختن ارزشها و دوری روزافزون «نظام کارشناسی» کشور از مبانی مقدس اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله وسلم باشیم؛ تا جایی که بسیاری از عناصر اصلی نظام مزبور، تحقق عینی توصیه ها و رهنمودهای رهبری جامعه اسلامی را غیر عملی، و تمسک به شیوه های مجرب، اما غیراسلامی دیگران را تنها راه توسعه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نظام اسلامی قلمداد کنند! از دیگر ادله ضرورت توسعه انقلاب فرهنگی، «شناخت نقاط ضعف و قوت» نظام اسلامی است. به نظر می رسد ریشه اصلی نقصان موجود در خصوص عدم درک واقعی و مجموعه نگر از نقاط ضعف و قوت نظام اسلامی را که کشف آنها و رفع و تقویتشان عمدتاً بر عهده دو نهاد فرهنگی «حوزه» و «دانشگاه» می باشد. باید در ضعف «روشهای» موجود جستجو کرد؛ چرا که از فلسفه موجود، استحصال «فلسفه تاریخ و ساختار نظام ولایت اجتماعی» انتظار نمی رود و نمی توان با چنین ابزاری، قدرت سرپرستی کفار را مضمحل و بر ساختار اصلی قدرت در نظام بین الملل تأثیر بنیادین گذاشت. اصولاً این فلسفه، برای چنین عرصه ای، خروج موضوعی از دایره برهان قائل است و دخالت براهین را در آن لازم، بلکه صحیح نمی شمرد. طبعاً زمانی که در فلسفه تاریخ نتوانستیم موضعی فعال و با برهان داشته باشیم، در امر «توسعه» نیز حرفی برای گفتن نخواهیم داشت و ناچار از تمسک به مبانی، روشها و علوم، بازخواهیم ماند؛ در اینصورت، پیروی از الگوی دیگران برای سرپرستی جامعه اسلامی، امری مجاز و حتی مطلوب تلقی می گردد. اگر ضرورت «بالندگی» در مبانی فلسفی حوزه به منظور ایجاد سنخیت حرکت فرهنگی این نهاد مقدس با نرخ شتاب حرکت انقلاب اسلامی احساس می شود، مطمئناً این نقیصه در بعد مبانی حاکم بر دانشگاه، صورتی پیچیده تر داشته و بر متولیان امر اصلاح دانشگاهها، تکلیف را تمام می کند. اندکی تأمل در بنیان فلسفی و متد حاکم بر علوم «پایه، تجربی و انسانی» دانشگاه، ما را به عدم کارآیی و تناسب «جهت» حاکم بر آنها با مبانی اعتقادی مورد پذیرش جامعه اسلامی و ساختار الهی آن رهنمون می سازد. تکامل الهی جامعه و تحقق عدالت اجتماعی اسلام، آنگاه راه منطقی خود را به عمل باز می نماید که تنظیمات کمی و کیفی و خرد و کلان اجتماعی بر مبنای احکام الهی و منویات ولی عادل جامعه صورت پذیرد؛ یعنی همان کاری که بر عهده برنامه ریزان و کارشناسان «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» نظام اسلامی محوّل شده است و ایشان با استفاده از الگوهای منطقی و روشهای علمی و بکارگیری معادلات کاربردی در نهایت، نظر کارشناسی خود را ابزار می نمایند. لذا این مطلب، قابل انکار نیست که برنامه ریزی، دارای «روش» خاصی با «پیش فرضهایی» مشخص است که در پرتو آنها می توان تنظیم فعالیتهای اجتماعی را با بهره گیری از علوم مختلف به منظور بالا بردن قدرت تشخیص، کنترل و هدایت وضعیت جامعه توسط کارشناسان سامان داد. در حقیقت، «علوم کاربردی» از طریق برنامه ریزی می توانند به عنوان ابزار تصرفات و تنظیمات اجتماعی مورد استفاده واقع شوند. حال اگر هر یک از این مؤلفه ها اعم از پیش فرض، روش و معادلات علوم کاربردی رنگ «دیانت» بپذیرند، محصولات نظام کارشناسی نیز که بر این اساطین استوار است، قابل استفاده در نظام الهی و راهگشای نیازمندیهای خرد و کلان جامعه اسلامی قرار خواهد گرفت؛ و الا، اگر مجموعه آنها از آبخوری دیگر تغذیه کرده باشند، حتماً محصولاتی در خور را برای جامعه اسلامی به ارمغان نخواهند آورد. چنانچه پیداست، بحث بر سر

عناصر بیشتر متدین نظام کارشناسی کشور نیست؛ بلکه روح سخن، متوجه «الگوی» حاکم بر چنین نظامی است که به اعتراف دوست و دشمن، الگویی وارداتی و قابل استفاده در ممالک مادی نگر و لائیک است. مسلماً خواست چنین افرادی به خاطر وجود عرق مذهبی و انقلابی در ایشان چیزی جز مصلحت بینی نیست، اما وقتی ابزار موجود، ناتوان از تحقق چنین آمالی است، چگونه می توان به کارآیی محصولات نظام کارشناسی در یک جامعه اسلامی با دیده یقین نگریست؟ آیا می توان پذیرفت که محصول یک کارخانه تولید مسکرات، شربتی گوارا و حلال باشد، چون مدیران و کارگران چنین کارخانه ای را عناصر متدین و اهل تهجد تشکیل دهند؟ تا زمانی که مبنای فلسفی چنین بنایی از نور وحی ارتزاق نمایند نمی توان روش و معادلات مبتنی بر چنین پیش فرضهایی را در حل معضلات نظام اسلامی بکار گرفت. ضعف موجود بر ساختار فلسفی و منطقی علوم دانشگاهی، دلیل دیگری بر ضرورت جدیت بیشتر همگان در توسعه انقلاب فرهنگی و اصلاح فضای دانشگاههاست تا از این رهگذر، بتوان در کنار کارآیی همگن حوزه با شتاب روز افزون انقلاب، شاهد شکوفایی گل واژه های معادلات اسلامی در بوستان جامعه اسلامی باشیم. ژرف اندیشی در ساختار موجود «حوزه» و لزوم ارتقای سطح فعالیت آموزشی، تحقیقی و تبلیغی آن از دو مقطع «حفظ» و «ترمیم» به سطح «بالندگی» (۵) و تأسیس پیش فرضهای الهی از یکسو و اجتناب از سطحی نگری در اصلاح ساختار ناهمگن دانشگاه با آرمانهای اصیل انقلاب و لزوم پی ریزی متدلوژی علوم اسلامی از دیگر سو، می تواند کلید معمای حل ناشدنی انقلاب فرهنگی باشد. تقصیر و قصور در هر یک از این دو عرصه، حتما دست اندرکاران نظام اسلامی را در دستیابی به یک «بخش اجرایی» فعال برای سرپرستی جامعه، دچار مشکلات جدیتری خواهد کرد که امروزه با آنها دست به گریبانیم. بنابراین، اگر در مراحل اول و دوم انقلاب اسلامی موفقیت کامل را نصیب خود نمودیم، بایستی در مرحله سوم، جهت تحقق فلسفه سیاسی، انقلابی فرهنگی راه اندازی کرد و در حقیقت، تکامل فهم دینی و تغییری در مطلق علوم بشری و ایجاد علم جدید از جمله علم سیاست، صورت گیرد. البته این کار، زمان بری طولانی را خواهد داشت و هرگز معقول نیست در زمان کوتاهی این کار انجام گیرد. انقلاب فرانسه پس از پیروزی توانست بعد از هشتاد سال، ادبیات خود را تولید و تأسیس نماید. متأسفانه انقلاب اسلامی پس از پیروزی سیاسی، مدام با موانع و حجه های جدی روبرو بوده که کمتر فرصت پرداختن به این کار محوری و آکادمیک را یافته است. از این رو، شکی نیست که دین، علاوه بر کامل بودن، دارای جامعیت است و تمامی حوزه های زندگی بشری را تحت پوشش خود قرار می دهد (دین اکثری) و با اداره خود، در حقیقت نوعی پرستش اجتماعی ایجاد می کند و تمام رفتارهای جامعه، رنگ عبودیت به خود خواهد گرفت (ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین). بشر برای طریق هدایت در تمامی عرصه های بشری راهی بغیر تمنای از دین نخواهد داشت و ندارد. «حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه و آله است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است... و می تواند هر امری را چه عبادی و یا غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند، آنچه گفته شده تا کنون و یا گفته می شود ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آنچه گفته شده است که شایع است مزارعه و مضاربه و امثال آن ها با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می کنم که فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم مسائلی است که مزاحمت نمی کنم.» (۶) البته تعامل حوزه های سیاست، فرهنگ و اقتصاد بر محور دین، هرگز به معنای اقتباس و الگوگیری و ابتلا به التقاط نمی باشد که ما ساختارهای سیاسی اقتصادی مدل شرقی و غربی را گرفته و آنها را لعاب دینی زده و آنها را دینی تلقی کنیم؛ زیرا این کار چیزی غیر از اسلامیزه کردن نظام کفر و الحاد به عنوان نظام اسلامی نیست. پیوند منطقی دین و سیاست دین و مذهب به عنوان کهنترین و اثرگذارترین نهاد اجتماعی در تاریخ بشری در همه نهادهای فرهنگی و اجتماعی بشر و از جمله در مقوله «سیاست» و تحولات سیاسی تاریخی اثر گذار بوده است. پس از ظهور اسلام و افتادن گوی خلافت به دست بنی امیه، بذرهای اندیشه جدایی دین از سیاست پاشیده شد و در زمان بنی عباس رشد یافت. ظلم و ستم این دو سلسله و دیگر حاکمان در تاریخ اسلام به نام دین و جانشین

پیامبر بر مردم مسلمان، از جمله زمینه‌هایی بود که به این اندیشه مدد رساند. در غرب، پس از ظهور «اومانیزم» و در پی آن «سکولاریزم» و «لیبرالیزم»، حوزه دین از حوزه علم و از جمله سیاست جدا گردید. پس از آشنایی روشنفکران عالم اسلام با تئوریه‌ها و مکاتب غربی، این اندیشه جای پای خود را بهتر یافت. رستم الحکما، آخوندزاده، ملکم خان و طالبوف تبریزی، از جمله روشنفکرانی بودند که در ایران اسلامی به این اندیشه قائل بودند. «دور ماندن ساحت مقدس دین از بازیها و آلودگیهای سیاسی»، «عرفی و عقلی بودن سیاست، نه دینی بودن»، «پایان یافتن زمان دین و مربوط به گذشته بودن ادیان»، «شخصی و فردی بودن دین»، «ذهنی و معنوی بودن دین»، تمایز ماهوی «دین» و «سیاست»، «پلورالیسم و چندانگاری دینی» و «عقلانی و دموکراتیک نبودن حکومت دینی» از جمله دستاویزهای منادیان اندیشه جدایی دین از سیاست است. احیاگر بزرگ معاصر، امام خمینی قدس سره با غریب خواندن اسلام از احیای آن سخن گفتند. با نگارش «کشف الاسرار» اولین و مهمترین اثر سیاسی وارد کارزار سیاست شدند و رفته رفته با طرح مبانی ولایت فقیه و به تعبیر دیگر حکومت دینی در کتب پراکنده و متعدد از جمله «الرسائل»، «تحریر الوسيله»، «ولایت فقیه و حکومت اسلامی» و نیز سخنرانیها به تشدید مبانی ولایت و توضیح پیرامون حکومت دینی مبنی بر نظام ولایت پرداختند. به طور خلاصه، به دلیل «ماهیت سیاسی احکام و دستورات دینی»، «نسبت صد به یک اجتماعات قرآن به عبادیات آن»، «اجرای همیشگی احکام در سایه استقرار حکومت»، «تحقق حفظ نظام و سد طریق اختلال در جامعه»، «سیاسی بودن پیامبر و مبارزات ائمه» دیانت و سیاست، پیوندی میمون و بلکه عینیت یافت. ویژگیها و شرایط رهبری طبق بیان ایشان، صرفاً در یک فقیه قابل تحقق است. بر این اساس، به حضور فعال و جدی روحانیان در صحنه‌های اجتماع و سیاست قایل بودند، به کار آمدی حکومت تأکید تام داشتند و فقه را از عرصه تئوریه‌ها، به وادی عمل کشانیدند. بنابراین، پس از اثبات رابطه دین و سیاست، بایستی اذعان داشت که مراد، نوعی رابطه منطقی و نهادینه شده و قاعده مند است. امروزه که این مهم را دو نهاد اصلی جامعه (حوزه و دانشگاه) به طور جدی پیگیر نشده‌اند، می‌توان تأییدهای بالاترین منصب جامعه یعنی مقام معظم ولایت فقیه را عامل و دلیل دینی تلقی کردن رفتارها و روابط دانست، اما این رفتار و منش در حقیقت، نوعی رابطه سیاسی دین و جامعه را حل می‌کند؛ ولی هرگز از نوع ارتباط منطقی نخواهد بود؛ لکن تا زمانی که ما به یک نظام مدون فرهنگی دست نیافته ایم، یعنی در دوران موقت و اضطرار تأمل به این رابطه هستیم و لاغیر. مقام معظم رهبری در خطابی نسبت به حوزه می‌فرمایند: «حوزه در کار کارشناسی پول، صنعت، فرهنگی... نظر فقهی و مجموعه‌ای درست کند» این کلام معظم له همان کار نهادینه شدن و منطقی مورد نظر است. برای تنویر افکار، مثالی را در دوران موقت و اضطرار بیان می‌کنیم: می‌دانیم که در نظام ربوی، سود بر سرمایه اصل است و بر این اساس، همه چیز بر محور سود سرمایه تعریف و ارزشگذاری می‌شود که حتی تن فروشی در سبدهای قیمت، جزو تولید ناخالص ملی قرار می‌گیرد و مسلم است که این مقوله را با هیچ راه و قاعده‌ای نمی‌توان اسلامی و یا تعمیر کرد؛ زیرا ماحصل و زایش این نظام ربوی، غیر از اقامه فحشا و فرهنگ فساد، چیزی نیست. در امر تجارت، طبیعی است با آمدن یک کشتی کالا، در حقیقت یک کشتی فرهنگ و اخلاق وارد می‌شود. البته این مثال، دلیل رها کردن ارتباطات سیاسی اقتصادی در عرصه بین الملل نیست. عده‌ای در مواجهه با تمدن مادی موجود (مدرنیته) دیدگاهی متفاوتی دارند که عبارتند از: دیدگاه اول: مدرنیته اسلامی دیدگاه گروهی که معتقد به «مدرنیته اسلامی» هستند به این معناست که بر این باورند که تجدد، امری تجزیه پذیر است و لذا می‌توان خوبه‌ایش را اخذ کرد و آن گاه به آن آهنگ اسلامی و دینی بخشید. اما دو دیدگاه در مقابل آنها وجود دارد که این دو دیدگاه معتقدند تجدد و مدرنیته، تجزیه بردار نیست؛ چرا که تجدد، غیر از جنبه‌های کمی و ملموس مانند سد، جاده، خیابان، برق، ماهواره، صنعت و... حتی غیر از ساختارهای دموکراتیک، روح عمیقتری نیز دارد و آن، توسعه و تحول انسانی است که در مغرب زمین اتفاق افتاده است. این تمدن توصیه می‌کند که باید توسعه را از آن جا آغاز کرد؛ و الا، مانند ساختن برج از طبقه پنجم است. مگر می‌توان تجدد را بدون لایه‌های باطنی و عمیق آن وارد کرد؟! اصولاً غرض از این بحث که می‌گویند توسعه سیاسی مقدم است، همین

مطلب است. یعنی توصیه می‌کنند که باید از لایه‌های باطنی شروع کرد و آن توسعه انسانی است. لذا این دو تفکر مقابل، معتقدند تجدد، یک مجموعه به هم پیوسته است که قابلیت تفکیک ندارد. دیدگاه دوم: پذیرش کامل مدرنیته و اصلاح قرائت دینی یکی از این دو تفکر فوق اعتقاد دارد که زیر بنا و ربنای تجدد، خوب بوده و تنها راه حیات بشری در سایه مدرنیته است و تنها راه پیشروی انقلاب اسلامی و جامعه نیز مدرنیزاسیون می‌باشد. وقتی از آنها سؤال می‌شود که تعارضات تجدد با دین جامعه را چه باید کرد؟ در پاسخ می‌گویند: باید قرائت دینی اصلاح گردد و حتی این مسأله را به وسیله تئوری «قبض و بسط» و یا «نظریه هرمنوتیک» تئوریزه می‌کنند. البته تئوری قبض و بسط، نمودی از همان نظریه هرمنوتیک و زبان‌شناسی حسی و تأویل زبانی مغرب زمین است که در قالب ادبیات شرقی ارائه شده است. پس، صاحبان این اندیشه می‌گویند اصولاً نمی‌توان مدرنیته را تجزیه کرد. چگونه می‌شود صنعت و هنر را از اقتضائات خودش تجزیه کرد و اصولاً تجدد، از صنعت آغاز نشده؛ بلکه از توسعه انسانی آغاز گردیده است. لیبرالیسم و قبل از آن اومانیزم، روح تجددند. انسان‌مداری همان چیزی است که امروزه در علم حقوق، به نام حقوق طبیعی انسان تعریف می‌شود و آن، حق در مقابل تکلیف است یعنی انسان حتی در مقابل خدای متعال هم مکلف نیست و این، اساس اندیشه سیاسی برخی از مسلمانان روشن‌فکر نیز می‌باشد. دیدگاه سوم: ایجاد تمدن اسلامی دیدگاه سومی وجود دارد که معتقدند نمی‌توان تجدد را تجزیه کرد و هرگز دینی شدن هم نیست، بنابراین اسلامی کردن مدرنیته هم تخلی می‌شود. اگر مدرنیته در الگوی صنعت و تعریفی که از رفاه طبیعی انسان می‌کند پذیرفته شود، در همه حوزه‌ها باید پذیرفته شود. لذا چون مدرنیته اسلامی شدن نیست، از زیر تا بم قابل قبول نیست و پیشنهاد آنها هم «تمدن اسلامی» است. به همین جهت به شدت با مدرنیزاسیون و اصلاح قرائت دینی یعنی این که دین به نفع مدرنیته قرائت شود و به تعبیر دیگر دین تخریب شود، مخالفت می‌کند. هر چند برای آن منطقی درست شود؛ مانند تأویل حسی (هرمنوتیک) یا تئوری قبض و بسط یا دینامیسم قرآن و مانند آنها که اینها به معنای تأویل دین به نفع مدرنیته است و همان منطق تحریف قرآن و معارف دینی است، نه تفسیر آنها. پس دیدگاه سوم، مدعی تمدن اسلامی و خواستار تلاش جدی در این زمینه است. صاحبان این دیدگاه معتقدند این انقلاب سیاسی عظیمی که مرزهای دنیا را طی کرده و دنیای مادیت را در چالش جدید قرار داده و موازنه را به نفع مذهب تغییر داده است، باید «نرم افزار» خودش را در همه حوزه‌ها تولید کند؛ چرا که با تکیه به نرم افزار تجدد و علم و صنعت سکولار، هرگز نمی‌توان «تمدن اسلامی» را پی ریزی کرد. بر این اساس، در پیوند دین و سیاست، این حقیقت روشن است که سیاست دینی، به معنای سیاستی که اراده‌های جامعه را حول محور تقرب الهی، هماهنگی و سازماندهی می‌نماید که تکامل اجتماعی این اراده‌ها، نقطه مقابل توسعه ابتهاج مادی است. لذا الگوبرداری از برنامه‌های دیگران، هرگز ما را به جایی نخواهد رساند؛ زیرا ریشه و هویت اصلی آن غیردینی است. به عبارت دیگر، ریشه تمدن موجود، عصیان بر علیه مذهب است که پس از عصر نوزایی یا نوگرایی در اروپا اتفاق افتاد. باید باور کرد که این مدنیت غرب، فلسفه وجودی اش عقل محوری و عصیان بر علیه مذهب و خداپرستی بوده و قابل دینی کردن هم نمی‌باشد، بلکه بایستی تمدن جدیدی را پی ریزی کرد. مسلماً با جای دادن دروس معارف، اخلاق اسلامی در علوم دانشگاهی، پرورش دینی حاصل نمی‌شود و عاقبت، پرورش این مدیریت علمی، به راه آنها رفتن خواهد بود و لاغیر. امروزه استفاده از مدلها و الگوهای اقتصاد غربی بر محور سرمایه داری، همان فساد و فحشای غربی را همراه خواهد آورد و این از امور غیر قابل انکار است. توسعه سیاسی آزادی بیان و قلم احزاب و نهادهای سیاسی تساهل و تسامح، مولود نظام سرمایه داری غربی بوده و عنوان و پدیده جدیدی نیست. آیا بدلیل آن که در اسلام، اصل مالکیت وجود دارد، می‌توان حکم کرد این حرف شبیه مالکیت در نظام سرمایه داری غربی است؟ مسلماً جواب منفی است؛ زیرا نظام سرمایه داری لیبرال بر محور و بنیان ربا و سود بهره است که در قرآن مجید از آن به عنوان جنگ با خدا و رسول خدا یاد شده است (فاذنو بحرب من الله و رسوله) و در روایت از امام صادق علیه السلام تصریح شده که یک درهم ربا برابر با هفتاد فحشا در بیت الله الحرام با محارم خود است. پس اصلی مثل ربا در اقتصاد، خود به تنهایی اقامه

فحشا در جامعه می‌کند و هرگز نمی‌توان آن را اصلاح و دینی کرد. این عدم امکان همانند مریضی است که کبد او تولید سم می‌کند، ولی مدام به پوست او پماد مالیده شود؛ قطعاً این کار هیچ تأثیری در بهبود او نخواهد گذاشت و سم از درون، تمام بدن را فرا می‌گیرد. البته با وجود علم به این مسائل باید دانست که گرچه در زمان حاضر، ابزار و اهرم در حل این مفاصل را نداریم، اما حداقل باید درک این حقیقت تلخ را نمود و دو نهاد حوزه و دانشگاه، فکری برای آن کنند. در علاج این مشکل، جای عجله و شتاب بی‌مورد نیست؛ زیرا هر انقلابی پس از پیروزی خود در کمتر از پنجاه سال نتوانسته است ادبیات اداره اش را تدوین کند. نتیجه‌گیری بنابراین، اگر قرار است عبودیت و عشق به قرب، ساختار جدیدی در توسعه سیاسی پیدا کند، بایستی نظام سیاسی بر اساس فلسفه سیاسی خاص خود تولید کرد تا شاهد بهنجاریهای اجتماعی باشیم. در نگاه اول بیان شد که استفاده از الگوی دیگران سبب می‌شود تا پوسته اسلام روی تمدن غربی کشیده شود و در قدمهای بعدی، پوسته را که محدودیت دارد برداشته می‌شود. مشکل امروزی غرب زدگی روشنفکران و بعضی کارشناسان این است که معتقدند نقش دین در سیاست و اقتصاد، اختلال به نظم است؛ زیرا حضور دین در این جایگاه سبب می‌شود تا تمامی معادلات از ریشه به هم بریزد. گاهی شنیده می‌شود. که بحث ثروتهای باد آورده و مبارزه با مفاصل اقتصادی، نظام اقتصادی مملکت را آشفته کرده و هفتصد میلیارد براحتی از بازار ایران وارد بازار کشور دبی شده و این از ضربات جبران ناپذیر است. این ادعا بنا به دیدگاه مکتب لبرال دموکراسی غربی صحیح است؛ زیرا این آنها، ضروری نظام سرمایه داری غربی است که جامعه به نظام طبقاتی مبدل شود. بنابراین، باید با تولید ادبیات جدید اداره بتوان از امضا نمودن تمدن موجود توسط دین جلوگیری کرد؛ زیرا در غیر این صورت، در گام بعدی خواهند گفت اگر اداره به دست عقل و تجربه‌های بشری است، دیگر نیازی به منصبی به نام ولایت فقیه در سطوح رهبری و استراتژیک نیست. ملاحظه می‌شود که طرح ضرورت یا عدم ضرورت ولایت فقیه، صرفاً یک بحث فرهنگی نیست؛ بلکه دارای تبعات زیاد سیاسی و اجتماعی است و ریشه آن در حوزه دین، بحث دین حداقل و حداکثر است که در گام دوم، نمود سیاسی پیدا می‌کند و ضرورت جایگاه ولایت فقیه نفی و انکار می‌گردد. بنابراین، با توجه به کل مسائلی که گذشت می‌توان باور کرد که جامعه و نظام انقلابی در مرحله‌ای است که بایستی پس از تثبیت نظری فلسفه سیاسی خود، در صدد دستیابی به یک ادبیات اداره و دانش اداره جدید باشد که بخشی از آن را باید در حوزه‌های علمی تولید گردد (احکام) و بخش دیگر آن در دانشگاه (معادله و برنامه ریزی) و عدم انجام این مهم در هر دو نهاد آثار منفی و جبران ناپذیر خود را خواهد نهاد که در حوزه، عاملی خواهد بود در جهت پاسخگویی صرف به مسائل مستحدثه (موضع انفعالی) و ماشین امضا شدن جهت تمدن و تکنولوژی دین ستیز امروزی؛ و در دانشگاه سبب خواهد شد که نیروهای انقلابی از زی‌آرمانها و مناصب خود خارج و به جرگه دگر اندیشان پیوندند. پی نوشتها: ۱ محقق و نویسنده. ۲ صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۱۶۳. ۳ ر.ک.: صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۹۱. همان. ۵ رجوع شود به سخنرانی مقام معظم رهبری «مدظله» در دارالشفاء قم سال ۷۴. ۶ صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۷۱. منابع مقاله: رواق اندیشه، شماره ۳۸، بهداروند، محمد مهدی؛

آسیب شناسی انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی قدس سره

آسیب شناسی انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی قدس سره تاریخ دریافت: ۴/۸/۸۱ تاریخ تایید: ۲۵/۱۰/۸۱ در اندیشه امام خمینی، علل، ماهیت و آسیب شناسی انقلاب سه مفهوم همبسته است. همان تقاضاهایی که منجر به فروپاشی رژیم گذشته گردید ماهیت انقلاب را تشکیل می‌دهد و برگشت به گذشته نامطلوب در کلیه شاخصه‌ها از آسیب‌های نظام جمهوری اسلامی به شمار می‌رود، از این رو سخن از آسیب شناسی انقلاب بدون مطالعه فرآیند پیروزی آن، صیغه علمی نخواهد داشت. در این مقاله فرآیند جنبش انقلابی ایران در اندیشه امام خمینی، در قالب تئوری آلن تورن، بررسی شده است. واژه‌های کلیدی: انقلاب اسلامی، امام خمینی، ایران، آسیب شناسی. مقدمه جامعه ایران در دو سده گذشته شاهد جنبش‌هایی بوده است که این کشور را از دیگر

کشورهای آسیایی ممتاز می‌کند. نیکی. ر. کدی ضمن اذعان به «انقلاب خیز» بودن و فراوانی شورش‌ها و قیام‌ها ×× در ایران، در صدد تبیین چرایی این ویژگی بر آمده است. (۱) از میان این جنبش‌ها، انقلاب اسلامی که در سال ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی قدس سره به پیروزی دست یافت به دلیل دامنه وسیع آن و تاثیرات عمیقی که به دنبال داشت از ویژگی ممتازی برخوردار است. (۲) بررسی چرایی پیدایش این جنبش و ماهیت آن در فهم «آسیب‌های انقلاب» ما را یاری می‌رساند، زیرا فهم آسیب‌های یک پدیده فرع بر فهم شاخصه‌ها و عناصر تشکیل‌دهنده آن است. چارچوب تئوریک آلن تورن معتقد است جنبش‌ها بر سه اصل اساسی استوار هستند: (۳) ۱. ضدیت یا مخالفت؛ ۲. هویت؛ ۳. همگانی بودن. همچنان که نیل اسملسر خاطر نشان می‌سازد جنبش‌های اجتماعی معلول فشار ساختاری ××× موجود در جامعه است که باعث ایجاد منافع متعارض در درون جامعه می‌گردد. (۴) پس اصل «ضدیت یا مخالفت» در اندیشه آلن تورن اشاره به عناصری دارد که افراد جامعه با آن عناصر مخالفند، همین عناصر زمینه‌های ساختاری را برای تشکیل جنبش‌های اجتماعی و در نهایت هویت یابی این جنبش‌ها فراهم می‌کند. پس هر جنبشی همواره نماینده گروه‌های ویژه‌ای است که دارای منافع مشترک بوده و برای برطرف کردن موانع ساختاری تلاش می‌کنند. «هویت» جنبش جمع‌جبری عناصری است که جنبش در مخالفت با آنها شکل گرفته است. جنبش‌های اجتماعی معمولاً برای معرفی «هویت» خویش به اهداف و آرمان‌هایی چنگ می‌زنند که از زمره ارزش‌های مطلق و مورد قبول همگان است، همانند آزادی، استقلال، عدالت، برادری و برابری که آلن تورن برای تشریح این فرآیند از مفهوم «همگانی بودن» سود می‌جوید. (۵) جنبش‌های اجتماعی وقتی اصل «مخالفت» را از دست دادند دیگر نام جنبش بدانها اطلاق نمی‌گردد؛ برای مثال وقتی جنبش پیروز گردد و نظام جدیدی را پایه‌گذاری کند، ماهیت جنبش در گزاره‌های مثبت جلوه‌گر می‌شود، یعنی رهبران جنبش که عمدتاً خود نیز نمادی از ماهیت (۶) جنبش هستند سعی می‌کنند «نظام جدید» عاری از معایب نظام قبلی بوده و موجد فشار ساختاری نباشد؛ از این رو دیدگاه‌های رهبران یک جنبش در تجزیه و تحلیل جنبش و آسیب‌شناسی نظام مبتنی بر آن بسیار اهمیت دارد. البته آسیب‌های انقلاب منحصر به عوامل موجد نیست، چون جامعه نظامی پویا است و ممکن است ارزش‌ها تغییر کرده و ارزش‌های جدیدی خلق یا جایگزین شوند؛ اما در این که عناصر موجد انقلاب از جمله آسیب‌هاست از درجه اطمینان بالایی از صحت برخوردار است، زیرا دگرگونی ارزشی از چنان سرعتی برخوردار نیست که در زمان کوتاه ماهیت جامعه دگرگون شود. نکته قابل توجه این که بهترین معیار و سنججه برای آسیب‌شناسی نظام جدید، کالبدشکافی جنبش است که منجر به پایه‌گذاری نظام شده است؛ بدین ترتیب سؤال از چرایی پیدایش انقلاب اسلامی و چیستی آن و آسیب‌شناسی اش، سه مساله به هم پیوسته است (۷) که در این راستا در مقاله حاضر به سه سؤال ذیل پاسخ خواهیم گفت: ۱. از دیدگاه امام خمینی قدس سره چرا مردم با رژیم شاهنشاهی مخالفت کرده و انقلاب نمودند؟ ۲. ماهیت انقلاب ایران، به عبارت روشن‌تر، اصول اساسی نظام اسلامی کدامند؟ ۳. چه عواملی این انقلاب را تهدید می‌کنند؟ آسیب‌های نظام اسلامی مبتنی بر انقلاب ۱۳۵۷ از دیدگاه بنیان‌گذار این نظام کدامند؟ ۱. عوامل پیدایش انقلاب از دیدگاه امام خمینی قدس سره بر خلاف اندیشمندان تقلیل‌گرا که به یک عامل در پیدایش انقلاب تاکید کرده و بر عواملی چون مذهب، اقتصاد، مدرنیزاسیون، استبداد و توطئه انگشت می‌گذارند، رهیافت امام خمینی قدس سره چند علتی است. برخی عوامل از دیدگاه ایشان را بیان می‌کنیم. الف) استبداد و سلب آزادی: امام خمینی در تحلیل‌هایش از قیام مردم ایران در سال ۵۷، یکی از عوامل عمده آن را، استبداد و اختناق شاهنشاهی و شیوه حکومتی شاه می‌داند: «آن که اساس این انقلاب است، آن که اساس این انفجارهاست خود این آقا (محمدرضا شاه پهلوی) است». (۸) امام خمینی قدس سره قضیه اختناق و سلب آزادی را تئوریزه کرده و فرآیند آن را چونان یک جامعه‌شناس بیان می‌دارند: یکی از چیزهایی که موجب پیروزی شماها شد همین زیادی ظلم و زیادی اختناق (بود) که این اختناق وقتی زیاد شد انفجار از آن پیدا می‌شود، دنبال یک اختناق طولانی‌هی عقده‌ها زیاد می‌شود و منتظرند که یک صدایی در آید، صدای اولی، فریادی در آید.

دیگران دنبالش بروند . (۹) امام خمینی قدس سره فرآیند مذکور را نه یک اتفاق و حادثه استثنایی بلکه یک «قانون» تلقی کرده و دیگر حکومت‌ها را به عبرت‌گیری دعوت می‌کند: حکومت‌ها باید عبرت بگیرند از این وضعی که در ایران پیش آمد و بدانند که وضع برای این بود که محیط اختناق به طوری پیش آوردند که اختناق انفجار آورد . (۱۰) ملت ما از آزادی‌ها محروم بود، کشور ما از استقلال صحیح محروم بود . ملت ما از این مظالم به جان آمد و قیام کرد، یک قیام اسلامی بزرگ . (۱۱) (ب) ماهیت طاغوتی رژیم شاهنشاهی: از دیدگاه امام خمینی قدس سره هر حکومتی که مشی اسلامی را در همه زمینه‌ها مراعات نکند و محتوای آن اسلامی نباشد طاغوت است . (۱۲) امام مفهوم طاغوت را در برابر حکومت عدل اسلامی قرار داده و می‌فرماید: «ما امیدواریم که با پیوستن به هم بتوانیم این طاغوت‌ها را تا آخر از بین ببریم و به جای آن یک حکومت عدل اسلامی که مملکت ما برای خودمان باشد و همه چیزمان به دست خودمان باشد...» . (۱۳) امام خمینی در سال ۵۹ نیز گرایش جوانان ایران به اسلام و تمایل به شهادت را ادامه نهضت اسلام خواهی ملت ایران در برابر طاغوت در سال‌های قبل از انقلاب ارزیابی نموده و می‌فرماید: «این تحولی که الآن در کشور ما هست، همه‌اش روی این مقصد است که از اول فریادشان بلند بود که ما اسلام را می‌خواهیم، طاغوت را نمی‌خواهیم» . (۱۴) (ج) ترویج مفاسد: امام معتقد بود یکی از مسائلی که مردم ایران را به ستوه در آورد، فساد دامنگیر نهادهای رژیم شاهنشاهی بود . البته به زعم امام خود نهاد سلطنت فساد برانگیز و ریشه مفاسد بود: این فساد که در ایران پیدا شده است، همه فسادها زیر سر رژیم شاهنشاهی بود . در تاریخ از اولی که رژیم شاهنشاهی پیدا شده است تا حالا که ما مشاهده می‌کنیم، هر چه مفسده بود، رژیم شاهنشاهی این مفاسد را ایجاد کرده . (۱۵) این رژیم و این حکومت، حکومتی است که می‌خواهد جوان‌های ما را فاسد کند و این مراکز زیاد فحشا و همه اطراف و همه جوانب فحشا را رواج دادن برای این است که جوان‌ها را از دانشگاه‌ها بکشند به میخانه‌ها و به کارهای زشت و بد . (۱۶) انقلاب ایران در اثر مفاسدی است که در هیات حاکمه وجود دارد و همچنین بر اثر کارهای مخالف عقل است که شاه انجام می‌دهد و خرابی‌هایی که با دست عمال شاه در سراسر مملکت انجام می‌گیرد . (۱۷) مراکز فحشا در این کشور این قدر زیاد بود که احصا نداشت، مراکز فساد این قدر بود که جوان‌های ما را به فساد کشاند... کاری کردند که ملت ما به جان آمد... و خدای تبارک و تعالی بر این ملت منت گذاشت و قیام کردند . (۱۸) (د) وابستگی رژیم به بیگانه: همچنان که نیکی . ر . کدی به خوبی نشان می‌دهد، ملت ایران به دلیل داشتن هویت ایرانی دیرینه، وابستگی به بیگانه را بر نمی‌تابد، از این رو این هویت دیرینه در کنار حضور سنگین یک امپریالیست، مشوق انقلاب است . (۱۹) در نظر امام خمینی قدس سره، علاوه بر تاثیر عامل مذکور در قیام ملت ایران، تاثیرات منفی وابستگی از جمله به یغما رفتن ثروت‌های ملی و آگاهی ملت از این امور در پیدایش انقلاب ایران دخیل بودند: در عصر ما ملت یافت که شاه به واسطه پیوندی که با غرب خصوصاً با آمریکا دارد و همین طور با شرق، تمام مخازن ما را به باد داده است، بلکه نیروهای انسانی ما را نیز به هدر داده است و فهمیدند جنایات فوق العاده‌ای که مرتکب می‌شود به واسطه پیوندی است که شاه با ابرقدرت‌ها دارد . از این جهت ملت ما به پا خواست . (۲۰) (رژیم پهلوی) اقتصاد ما را به کلی به هم زد و همه چیز ایران را وابسته به اجانب کرد، همه چیز ایران به باد رفت و خسته شدند مردم از این جهت قیام کردند و این نهضت را به پا داشتند . (۲۱) از دیدگاه امام قدس سره وابستگی رژیم گذشته صرفاً بعد اقتصادی نداشت، بلکه در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی شاه وابسته بود و همین امر موجب جدایی رژیم از مردم و اعمال فشار رژیم بر آنان و در نهایت بروز انقلاب شد: فشار بیش از حد شاه، مردم را چنان در تنگنا قرار داد که آنان دست به یک قیام همگانی زدند . شاه استقلال سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی ما را از بین برده است و ایران را در همه ابعاد وابسته به غرب و شرق کرده است، مردم ایران را زیر شکنجه و سایه‌چال‌های زندان کشته است . از تمام علما و خطبا برای گفتن حقایق جلوگیری کرده است . تمام اینها موجب شده است که مردم مسلمان ایران خواستار یک حکومت اسلامی باشند . (۲۲) (ه) جدایی از ملت: رژیم شاهنشاهی به دلیل ویژگی‌هایی که بیان شد، از پایگاه مردمی برخوردار نبود . طبیعت وابستگی و

اتکا به ذخایر زیرزمینی، همچنان که تدا اسکاچپول، در مقاله «حکومت تحصیلدار و اسلام شیعی در انقلاب ایران» خاطر نشان می‌کند (۲۳)، موجب پیدایش دیوار بلند بی‌اعتمادی میان مردم و حکومت وابسته شده بود، به طوری که شاه تا آخر به اهمیت مردم پی نبرده و انقلاب ایران را با توطئه خارجی تبیین می‌کرد. بر خلاف شاه که با ارائه نظریه «توطئه» ناآگاهی خویش را تئوریزه نمود، از دیدگاه امام بیگانگان هیچ نقشی در پیدایش انقلاب نداشتند. به عقیده امام قدس سره: اگر پایگاه داشت این مرد (شاه) بین مردم، اگر نصف قدرتش را صرف کرده بود برای ارضای مردم، هرگز این قدرت به هم نمی‌خورد. (۲۴). فقط آن رده‌های بالایی ارتش و قوای انتظامی، باقی را دیگر به هیچ نمی‌گرفتند، نه ادارات و نه ارتش، آن رده‌های پایین، نه مردم و نه بازار و نه مسجد و نه روحانیت و نه دانشگاه، هیچ یک را به حساب نمی‌آوردند. اینها، چیزی نمی‌دانستند اینها را، و بزرگ‌تر خطای اینها همین بود که ملت را چیزی نمی‌دانستند ملت همه با هم شدند برای این که همه ناراضی بودند. (۲۵) ۲. اصول اساسی نظام اسلامی مبتنی بر انقلاب ۱۳۵۷ نظام اسلامی بر اساس همان آرمان‌هایی بنیان نهاده شد که رژیم گذشته آنها را نادیده گرفت. اصول و آرمان‌های انقلاب در شعارهای سال ۵۷ و اظهارات امام خمینی به خوبی منعکس شده است. شعار معروف «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» چکیده مطالبات مردمی بود که سال‌های متمادی جهت دست‌یابی به آن مبارزه کرده بودند. الف) استقلال: امام خمینی در پاسخ به سؤالی درباره اهداف و برنامه‌های آینده‌شان، می‌فرماید: استقلال و آزادی را به وطن باز خواهیم گرداند، روابط ناسالمی را که به ضرر ملت است اصلاح خواهیم کرد... دست دیگران را از ایران کوتاه خواهیم نمود. (۲۶) باید ما توجه داشته باشیم که ما خودمان کی هستیم و چی هستیم و مملکت ما احتیاج به چی دارد و به کی دارد. اگر ما این وابستگی‌های معنوی را، برگردانیم به حال خودش و پیدا کنیم خودمان را، می‌توانیم یک ملت مستقل باشیم. (۲۷) ب) آزادی: مردم ایران که قیام کرده‌اند، برای یک مطلب واضحی است که همه بشر قبولش دارد که باید آزاد باشد. نباید هی در حبس کنند، نباید جلوی بگیند که حرف نزن، بیخ گلویش را فشار بدهند که نباید یک کلمه حرف بزنی، قلمش را بشکنند که نباید بنویسی... آن که از حقوق بشر است و از اولین حقوق بشر است، «آزادی، استقلال، حکومت عدل» این را می‌خواهند مردم. (۲۸) ج) جمهوریت: قالب حکومت مطلوب از دیدگاه امام، جمهوری و محتوی آن اسلامی است: اما شکل حکومت ما جمهوری اسلامی است، جمهوری به معنای این که متکی بر آرای اکثریت است و اسلامی برای اینکه متکی به قانون اسلام است و دیگر حکومت‌ها این طور نیستند که تکیه بر قانون اسلام داشته باشند. (۲۹) ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرای عمومی. شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد. (۳۰) د) اسلامیت: محتوای نظام مطلوب انقلاب ایران از دیدگاه امام، اسلام و اصول اساسی آن است که در قرآن و سنت بیان شده است: «امروز که ملت ایران قیام کرده‌اند... حکومت اسلامی می‌خواهند، می‌خواهند که آزاد باشند، می‌خواهند که مستقل باشند، می‌خواهند که حکومتشان حکومت اسلامی باشد». (۳۱) ۳. آسیب‌شناسی نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی با توجه به آنچه گفته شد، ملاک تشخیص آسیب‌ها تا حدودی روشن می‌گردد، زیرا با آسیب‌شناسی رژیم پهلوی می‌توان به شیوه «فراکنی روند» ×××× آسیب‌های جمهوری اسلامی را به سهولت تشخیص داد. از این رو امام خمینی کارگزاران نظام اسلامی را از آفت‌هایی که دامنگیر رژیم پهلوی شد بر حذر داشته و بر حفظ اصول اساسی انقلاب که در سال ۵۷ با خون هزاران شهید امضا گشته تاکید می‌کنند. اندیشه‌های امام خمینی در این زمینه از چند جهت دارای اهمیت است: اولاً، ایشان در جریان جنبش‌های انقلابی ایران حضور داشته و شاهد عینی وقایع سده اخیر ایران هستند؛ ثانیاً به علت قرار گرفتن در صدر عظیم‌ترین جنبش ایران به عنوان «نماد» هویت جنبش می‌باشند؛ ایشان دهه اول بعد از انقلاب را تجربه کرده و آسیب‌های آن را مشاهده نموده و با هوشیاری تمام در مورد بروز آنها تذکر داده‌اند. قبل از پرداختن به آسیب‌هایی که امام خمینی برای نظام اسلامی برشمرده، تذکر این نکته ضروری است که آسیب‌شناسی امام عمدتاً متوجه «آسیب‌های درونی» است؛ همچنان که ایشان «نظریه توطئه» در تبیین چرایی

پیدایش انقلاب را نمی پذیرفت، خطر دشمنان خارجی را به شرط اتحاد ملت و حفظ محورهای اساسی انقلاب بی تاثیر دانسته و هیچ گونه خطری از این لحاظ احساس نمی کند: «از هیچ یک از این قدرت هایی که در عالم هستند و ارباب می کنند ملت ما را، ما نمی ترسیم ... ملتی که برای خدا قیام کند از هیچ چیز نمی ترسد و آسیب نمی بیند». (۳۲) البته امام خمینی اصل وجود دشمن خارجی را می پذیرند: «ما با یک ابرقدرتی در طرف غرب و یک ابرقدرتی در طرف شرق مواجه هستیم که هر دوی آنها می خواهند ما را ببلعند» ولی خطر فیزیکی آنها را کم اهمیت ارزیابی می کند: اگر چنانچه گفته می شود که دولت آمریکا می خواهد نظامی بیاورد و این مملکت را به خاک و خون بکشد باور نکنید اولاً و ثانیاً اگر بیاید خواهد سزای خودش را ببیند، از محاصرات اقتصادی و نظامی و دخالت های نظامی ابرقدرت ها نمی ترسیم. (۳۳) ترور فیزیکی را امام بی تاثیر دانسته و معتقد بودند با ترور اشخاص نمی توان انقلاب را ترور کرد. (۳۴) حتی فراتر از این، امام دشمن خارجی را عامل انسجام ملت ارزیابی کرده و می گویند: «تازه وقتی که یک جنگی شروع می شود، ملت ما بیدار می شود، بیشتر متحرک می شود». (۳۵) در مقابل، امام آسیب های درونی و از همه مهم تر «تفرق امت» را مهم ارزیابی کرده و معتقد بودند خطر دشمن خارجی نیز غیر مستقیم و از این ناحیه است، یعنی دشمن خارجی ممکن است به آسیب های داخلی دامن زده و از این طریق خدشه وارد کند: آنچه مهم است این ناسازگاری ها در ارگان های اسلامی است ... مرتباً دعوت به توافق می کنند، لکن خودشان هم توافق ندارند، این موجب نگرانی است، چون سبب می شود که کشور به حال تزلزل باقی بماند و اگر مدتی به حال تزلزل باقی بماند آسیب از خودش پیدا می شود و از داخل آسیب می بیند و محتاج به این نیست که از خارج بیایند و به ما آسیب برسانند. (۳۶) آسیب های انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (الف) تفرقه: امام خمینی ایران را به لحاظ ساختاری مستعد تفرقه دانسته و زمینه هایی چون وجود قبایل و عشایر مختلف، موقعیت جغرافیایی، تنوع زبانی، تنوع مذهبی و در نهایت تنوع خاستگاه روشنفکری یعنی وجود حوزه و دانشگاه را از عوامل تفرقه به شمار آورده اند. (۳۷) از این رو به اعتقاد امام، عواملی چون ملیت، زبان و وحدت مکانی نمی توانند به عنوان محورهای اتحاد مورد تاکید قرار گیرند و به جای آنها «اسلامیت» و آن هم در مفهوم عام و در سطحی فراتر از تفسیرهای فرقه ای، می تواند عامل انسجام ایران باشد. تفسیر امام از اسلام، اقرار به کلمه «لا اله الا الله» و داشتن قبله واحد یعنی ارزش های فرا فرقه ای است: مسلمان ها که اهل حق هستند، قرآن کتاب آنهاست، کعبه قبله آنهاست، کسانی که به اسلام ایمان آورده اند و به حق ایمان آورده اند در این حق خودشان مجتمع باشند و نگذارند این باطل ها که در باطل خودشان می خواهند مجتمع بشوند، آنها پیروز بشوند. (۳۸) امام خمینی ضمن توصیه به سعه صدر در برخورد با برادران دینی، «منطق گفت و گو» و تن دادن به قوانین و مقررات را رمز بقای اتحاد می دانست. دو مؤلفه مذکور حتی می توانند اقلیت های دینی را همنا کنند: اگر بخواهید مملکت خودتان را از دست ابرقدرت ها و چپاول گری بین المللی نجات بدهید، باید همه مقرراتی که تحت عمل هر یک هست، آن مقررات عمل بشود و هیچ نهادی با نهاد دیگر معارضه نکند ... من امیدوارم که تمام برادرهای ما در اطراف ایران، چه برادرهای اهل سنت چه برادرهای اهل تشیع و تمام کسانی که در این ملت هستند از اقلیت های مذهبی، همه با هم مجتمع باشند، تا این که رفاه همه مسلمان ها و همه کسانی که در کشور اسلامی سکونت دارند حاصل بشود. (۳۹) بنابراین ایشان برای بقای اتحاد، حکومت اسلامی را به حکومت انسانی ترفیع داده و معتقدند با قانون گرایی می توان اختلافات را حل کرد و کشور را به ساحل نجات رهنمون ساخت: خواست همه یک جمهوری اسلامی، یک حکومت عدل، یک حکومت انسانی ... اگر این دو تا جهت را حفظ کنید ... و نگذارید اختلاف پیدا بشود، اگر ما حفظ کنیم این وحدت کلمه و وحدت مقصد (اسلام) تا آخر پیروزیم. (۴۰) در حکومت انسانی و حکومت عدل حتی بدون داشتن دین واحد نیز می توان با منطق گفت و گو به تفاهم رسید: ما اگر اختلاف سلیقه داریم، اختلاف بینش داریم، باید بنشینیم و با هم در یک محیط آرام صحبت کنیم و مسائل خودمان را حل کنیم، با تفاهم مسائل را حل کنیم، نه این که جبهه گری کنیم، یکی یک طرف بایستد با دار و دسته خودش و یکی یک طرف دیگر بایستد با دار و دسته خودش، و

کوشش کنند در تضعیف یکدیگر و کوشش کنند در تضعیف کشور اسلامی ... شماها اگر مسلم هستید، با احکام اسلام عمل کنید و اگر خدای نخواستہ تعهد اسلامی را قبول ندارید، با دید سیاسی مسائل را حل کنید. (۴۱) امام خاستگاه تفرقه را نه مردم که نخبگان، مسؤولان و نهادهای نظام دانسته و خطاب به ایشان می فرماید: شما همه برای خدا - ان شاء الله - عمل کنید، همه تان با هم باشید، پشت و پناه هم باشید، ملت خوب است، ملت یک ملت روشنی است، یک ملت خوبی است. شماها هم همه با هم مجتمع بشوید، دولت و ملت، ارکان دولت، رئیس جمهورش، مجلسش، همه اینها با هم مجتمع باشند. (۴۲) اگر قلم هایی که در روزنامه ها به ضد هم چیز می نویسند کمک کنند برای از بین رفتن جمهوری، همه مسؤولند ... احکام اسلام امانت است پیش مان ... و نباید با قلم ها و قدم ها به این امانت خیانت کنیم ... اگر بخواهید کشورتان مستقل باشد و آزاد باشید، باید از این طور مناقشات دست بردارید. (۴۳) من باز تاکید می کنم اگر سران با هم خوب باشند، این کشور صدمه نمی بیند، اگر صدمه ای این کشور ببیند از اختلاف سران است. همان طور که شارع مقدس فرموده، باید دولت، مجلس و قوه قضاییه احساس کنند که یک تکلیف دارند و آن این که اختلاف نداشته باشند. (۴۴) ب) ارائه چهره طاغوتی از حکومت: امام خمینی معتقد بود انقلاب ایران به لحاظ ماهوی از سایر انقلاب های دنیا متمایز است و وجه تمایز آن، اسلامی بودن آن است. (۴۵) همان گونه که در تعریف طاغوت از دیدگاه امام اشاره شد، هر حکومتی که محتوای آن اسلامی نباشد طاغوت است، خواه متولیان آن پهلوی باشد یا دیگران: الان ما همه مکلفیم حالایی که جمهوری اسلامی شد ما هم اسلامی باشیم، اگر بنا شد جمهوری اسلامی باشد اما ما دیگر اسلامی نباشیم حکومت اسلام نیست. اگر بنا شد که جمهوری اسلامی باشد پاسبان هایش اسلامی نباشند، خدای نخواستہ دادگاه هایش اسلامی نباشند، وزارتخانه هایش اسلامی نباشند، این حکومت طاغوتی است به اسم اسلام، همان طاغوت است. (۴۶) امام خمینی از تبدیل شدن جمهوری اسلامی به حکومت طاغوتی نگران بوده و آن را یکی از آسیب های عمده انقلاب برشمرده اند: طاغوت برای خاطر این که پسر کی بود و نوه کی بود که نبود، برای اعمالش بود، اگر اعمال ما هم یک اعمال طاغوتی باشد، برای خود باشد، نه برای ملت، دعوا بکنیم سر خودمان، نه برای مصالح ملت، این همان طاغوت است، منتها به یک صورت دیگری در آمده، اما طاغوت است. طاغوت هم مراتب دارد، یک طاغوت مثل رضاخان و محمدرضا، و یک طاغوت هم مثل کارتر و امثال آنها است، یک طاغوت هم مثل ماهاست. (۴۷) ج) ارائه چهره واژگونه از اسلام: علی علیه السلام می فرماید: «مردم اسلام را به تن می کنند ولی آنچنان که پوستین را وارونه به تن می کنند». (۴۸) ممکن است محتوای حکومتی به ظاهر اسلامی باشد، ولی چهره ای که از اسلام ارائه می شود چنان واژگونه و دور از واقعیت باشد که دل های پاک و توده مردمان به آن رغبت نکنند، زیرا مفروض امام خمینی این است که اگر اسلام واقعی به مردم ارائه شود همه دنیا آن را می پذیرند. (۴۹) وارونه نشان دادن چهره اسلام یکی از آسیب های تهدید کننده نظام اسلامی است که امام درباره آن هشدار می دادند، زیرا کنار گذاشتن ظاهر اسلام، در ایران ناممکن است ولی وارونه به تن نمودن آن آسان است. وانگهی اگر اسلام وارونه به تن شود نه تنها کارگزاران نظام ضربه می بینند، که از دیدگاه امام، مکتب (اسلام) از همه امور مهم تر است: اگر روحانیون که در راس جامعه هستند روی موازین مقررات به طور دقیق عمل نکنند، اگر دولت به طور دقیق عمل نکند ... و اعمالشان را تطبیق ندهند با اسلام، یک صورت قبیحی از اسلام در خارج منعکس می شود ... الان یک تکلیف بسیار بزرگی به عهده همه ماست، من یک طلبه هستم این تکلیف را دارم، آقایان (روحانیون) این تکلیف را دارند، سایر قشرها هم دارند، که کوشش کنیم وجهه اسلام را آن طور که هست نمایش بدهیم، نه آن طوری که خلفایی مثل معاویه و یزید ... جلوه می دادند ... و اسباب این می شد که یک وقت وجهه اسلام را در دنیا دگرگون کنند. (۵۰) اگر خدای نخواستہ ما پیروز بشویم به این معنا که آن دسته ای از ظالمان ها که بودند و آن دسته ای از چپاولگران که بودند بیرون کردیم، لکن به جای آنها یک دسته ظلمه دیگری با یک محدودیت خاص و چپاولگری های دیگری با یک محدودیتی به جای او نشست، این موجب این می شود که مکتب ما در دنیا منعکس بشود که مکتب درستی نبوده، شکست در مکتب واقع بشود، آن

شکستی که جبران نمی‌تواند بپذیرد. (۵۱) از تحلیل فوق، یک فرض ناخودآگاه به ذهن تبادر می‌کند و یک ملاک برای ارزیابی القا می‌شود و آن این که کارگزاران نظام در ارزیابی اقبال مردم، روی دیگر سکه را نیز ملاحظه نمایند؛ یعنی ممکن است آن اسلامی که ارائه می‌شود به دلیل رفتار سوء مسئولان وارونه جلوه کند و پشت کردن مردم به برنامه حکومت همواره پشت کردن به اسلام نیست. «خود ارزیابی» اصل مهمی است که از گفتارهای گهربار امام استنباط می‌گردد. (د) سوء استفاده از آزادی: یکی از چهار ستون نظام اسلامی در اندیشه امام، «آزادی» است. هر حکومتی که میل به استبداد کند، طاغوت است، زیرا خلاف موازین اسلامی عمل کرده است: اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طوری رای داد، ما هم از آن تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم، خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که به ملتیمان یک چیزی را تحمیل کنیم. (۵۲) آزادی سیاسی در اندیشه امام خمینی قدس سره به حدی است که «هر فرد از افراد ملت حق دارد مستقیماً در برابر سایرین، زمام دار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع کننده بدهد. در غیر این صورت، اگر بر خلاف وظیفه اسلامی خود عمل کرده باشد، خود به خود از مقام زمام داری معزول است». (۵۳) با همه اهمیتی که امام به آزادی قائل است، آزادی را ملازم با قانونمندی و به عبارت عام تر «محدودیت» می‌داند. آزادی در چارچوب مجاری قانونی معنا پیدا می‌کند و به مفهوم «هرج و مرج» و «دلبخواه» نیست. از دیدگاه امام، هرج و مرج منجر به استبداد می‌گردد، یعنی از دل «آنارشیزم»، «خودکامگی» و «استبداد» متولد می‌گردد. همچنان که استبداد رضاخانی از درون کشمکش های طولانی و هرج و مرج پس از انقلاب مشروطه تولد یافت، و مردم نیز استبداد را به هرج و مرج ترجیح می‌دهند. امام خمینی یکی از آسیب های مهم نظام اسلامی را سوء استفاده از آزادی دانسته و تذکر می‌دهند شکر نعمت آزادی حفظ حدود آن است و اگر حدود آن حفظ نشود ممکن است به حالت سابق برگردیم: اگر خدای نخواست آزادی را صرف کردیم بر خلاف مسیر ملت و اسلام، حالا که آزاد شدیم خودمان را به هرج و مرج بکشیم... حالا که آزاد هستیم بر خلاف نظامات اسلامی و بر خلاف نظامات ملی عمل کنیم، هرج و مرج به پا کنیم، تحت هیچ قاعده نباشیم، تحت هیچ یک از قواعد اسلامی و ملی نباشیم، اگر این طور باشد آزادی را سلب کردیم بر خلاف مسیر ملت و بر خلاف مسیر اسلام. (۵۴) مدل ذیل اقتباسی از اندیشه امام است: خواسته اسلام و ملت م آزادی بدون قید (قید اسلام و مقررات مدنی یعنی مسیر ملت و خواسته ایشان) م استبداد و اختناق (افراط در استبداد و اختناق) م شکل گیری جنبش های انقلابی (ه) وابستگی اقتصادی: طبق تحقیقات آقای محمدحسین پناهی که بر اساس شعارهای انقلاب به بررسی و تحلیل زمینه ها و اهداف انقلاب اسلامی ایران پرداخته، اهداف اقتصادی نسبت به سایر هدف ها از اهمیت کمتری برخوردار است. (۵۵) نوع اهداف و ارزش ها - تعداد - درصد اهداف و ارزش های فرهنگی انقلاب - ۳۵۹ - ۵/۵۴ اهداف و ارزش های سیاسی انقلاب - ۲۶۱ - ۶/۳۹ اهداف و ارزش های اقتصادی - ۳۹ - ۹/۵ جمع - ۶۵۹ - ۱۰۰ - جدول ۱ - شعارهای مربوط به اهداف و ارزش های انقلاب اسلامی با توجه به جدول فوق تنها ۹/۵ درصد شعارها به اهداف اقتصادی اختصاص دارند و به این اهداف نیز اگر با تدبر نگاه کنیم باز بعد فرهنگی دارند و مردم خواستار عدالت اقتصادی هستند نه این که خواستار بهبود وضعیت باشند. جدول ذیل این ادعا را به خوبی نشان می‌دهد. نوع اهداف و ارزش های اقتصادی - تعداد - درصد نفی فقر و محرومیت اقتصادی - ۳ - ۷/۷ حمایت از طبقات محروم - ۳۲ - ۱/۸۲ نفی سرمایه داری و طبقات مرفه - ۳ - ۷/۷ سایر امور اقتصادی - ۱ - ۵/۲ جمع - ۳۹ - ۱۰۰ - جدول ۲ - توزیع شعارهای مربوط به اهداف و ارزش های اقتصادی انقلاب در اندیشه امام خمینی نیز متغیر «اقتصاد» به عنوان انگیزه انقلاب غایب است. از دیدگاه امام تئوری «اقتصاد عامل انقلاب» چونان نظریه «توطئه» مطرود می‌باشد. (۵۶) پس آنچه مردم ایران را به تحرک وامی داشت و غرور ملی ایرانیان را خدشه دار می‌ساخت نه ضعف اقتصادی و فقر که «وابستگی» (اقتصادی، فرهنگی، سیاسی) بود. امام خمینی ضمن رد تبیین های اقتصادی، به ویژه مارکسیستی از انقلاب، می‌فرماید: (آیا) جوان های ما برای این که یک زندگی مرفهی در دنیا داشته باشند خون می‌دادند؟! این می‌شود که

یک کسی خودش را بکشد که زندگی اش خوب باشد یا خیر، این یک نهضتی الهی بود ... نهضت ایران نهضتی بود که خدای تبارک و تعالی در آن نقش داشت و مردم به عنوان جمهوری اسلامی، به عنوان اسلام، به عنوان احکام اسلام در خیابان ها ریختند و همه گفتند: ما این رژیم را نمی خواهیم و حکومت عدل اسلامی و جمهوری اسلامی می خواهیم . (۵۷) امام خمینی تقویت بنیه های اقتصادی را برای استقلال کشور ضروری دانسته و معتقد بودند بدون استقلال مادی و خودکفایی نسبی به ویژه در امر کشاورزی (۵۸) و تولیدات مربوط به کالاهای ضروری و حیاتی، استقلال در سایر زمینه ها نیز ممکن نیست . اگر مملکت شما در اقتصاد نجات پیدا نکند و وابستگی اقتصادی داشته باشد، همه جور وابستگی دنبالش می آید و وابستگی سیاسی هم پیدا می کنیم، وابستگی نظامی هم پیدا می کنیم برای این که وقتی ما چیزی نداشتیم، دستان به طرف آمریکا دراز می شود و آمریکا همه چیز را به ما تحمیل می کند . ما وقتی می توانیم زیر بار او نرویم که قدرتمند باشیم . (۵۹) امام وابستگی اقتصادی را یکی از آسیب های انقلاب دانسته، و آن را عامل رجعت به وضعیت پیش از انقلاب می دانند که آن وضعیت زمینه های ساختاری بروز جنبش های انقلابی را فراهم کرد . (۶۰) و) اشرافی گری و تجمل گرایی: همچنان که ابن خلدون خاطر نشان می سازد، تجمل گرایی از عوامل عمده شکست حکومت ها و به سستی گراییدن «عصیت» است . امام خمینی نیز تجمل گرایی را یکی از آسیب های عمده به شمار آورده و در تحلیل گرایش مردم به روحانیت و سپردن رهبری انقلاب به ایشان می گویند: آن چیزی که مردم از ما توقع داشته و دارند و به واسطه آن دنبال ما و شما آمده اند و اسلام را ترویج نموده و جمهوری اسلامی را به پا کردند و طاغوت را از میان بردند، کیفیت زندگی اهل علم است . اگر خدای نخواستہ مردم ببینند که آقایان وضع خودشان را تغییر داده اند، عمارت درست کرده اند و رفت و آمدهایشان مناسب شان روحانیت نیست و آن چیزی را که نسبت به روحانیت در دلشان بوده است از دست بدهند، از دست دادن آن همان و از بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی همان . (۶۱) در پندار امام خمینی، عصیت حاکم بین روحانیت و مردم نه بر خویشاوندی نسبی بلکه بر «دین و معنویت» استوار است که به زعم ابن خلدون عام تر از عصیت خویشاوندی است و این معنویت که قوام این گونه عصیت می باشد در اندیشه امام خمینی رابطه معکوس با تجمل گرایی دارد: «هر چه بروید سراغ این که یک قدم بردارید برای که خانه هاتان بهتر باشد، از معنویتان به همین مقدار، از ارزش تان به همین مقدار کاسته می شود» . (۶۲) امام خمینی از کلیه مسؤولان به ویژه روحانیون متواضعانه می خواهند برای حفظ نظام جمهوری اسلامی از تجمل گرایی و زرق و برق دنیا پرهیزند: من متواضعانه و به عنوان یک پدر پیر از همه فرزندان و عزیزان روحانی خود می خواهم که در زمانی که خداوند بر علما و روحانیون منت نهاده است و اداره کشور بزرگ و تبلیغ رسالت انبیا را به آنان محول فرموده است، از زی روحانی خود خارج نشوند و از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا که دون شان روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است، پرهیز کنند، که هیچ آفت و خطری برای روحانیت و برای دنیا و آخرت آنان بالاتر از توجه به رفاه و حرکت در مسیر دنیا نیست . (۶۳) سؤال مهمی که در این جا مطرح می شود این است که منظور امام از تجمل گرایی چیست؟ ملاک تشخیص آن چگونه است؟ و داوران تشخیص چه کسانی هستند؟ الگوی مورد نظر امام برای رهبران حکومت، کدامین حکومت است؟ امام به همه این سؤالات پاسخ داده اند . در اندیشه امام، اشرافی گری و تجمل گرایی این است که زندگی متولیان امور جامعه متفاوت از توده مردم بوده و دارای امتیازات ویژه ای باشند و با سوء استفاده از مقام، ثروت اندوزی کنند و یا در زندگی روزانه امتیازی برای خود قائل شوند . (۶۴) ملاک تشخیص نیز عدم تفاوت زندگی بعد از حاکمیت قشر حاکم با قبل از حکومت است و داوران تشخیص این امر نیز توده مردم هستند از این رو توصیه می فرمایند: «یک وقت کاری نشود که ملت ها و دیگران کار را تعیب کنند به این که شما دستتان نمی رسید . حالا که دستتان رسید شما هم همان هستید» . (۶۵) الگوی مورد نظر امام برای حکومت اسلامی، جهت مصون ماندن از گرایش به اشرافی گری، حکومت علوی است: همان روزی که بیعت کردند با حضرت امیر به خلافت، آن هم خلافتی که دامنه اش این قدر زیاد بود، همان روز بعد از این که بیعت تمام شد، ایشان بیل و کلنگش را

برداشت، رفت سراغ آن کاری که می‌کرد. (۶۶) از آسیب‌های دیگر نظام اسلامی در دیدگاه امام، می‌توان به عدم وظیفه‌شناسی مردم (۶۷)، سستی و از دست دادن حالت انقلابی (۶۸)، از خود بیگانگی (۶۹)، کم‌کاری در ادارات و کارخانه‌ها (۷۰)، اعوجاج در رسانه‌های جمعی به ویژه تلویزیون (۷۱)، ظاهرگرایی و چاپلوسی (۷۲)، سرگرم شدن به مسائل غیر اساسی (۷۳)، نفوذ افراد فاسد در بدنه حکومت (۷۴)، گفتارهای نسنجیده و آسیب‌زای برخی مسئولان (۷۵)، تضعیف نهادها (۷۶)، بزرگ‌نمایی مشکلات کوچک و فرافکنی مشکلات اجرایی به اصل اسلام (۷۷)، ایجاد یاس و نومییدی به جای امید به آینده (۷۸)، ترجیح مصالح شخصی بر مصالح جامعه (۷۹) و ... اشاره کرد. آنچه تا کنون مطرح شد، در جدول ذیل نمایش داده شده است: پی‌نوشت‌ها (×) حجة الاسلام کریم خانمحمدی، عضو هیات علمی گروه علوم اجتماعی موسسه آموزش عالی باقرالعلوم علیه السلام. (××) ۱. *Revolts Structural Strain Projection* (×××) نیکو. ر. کدی، «چرایی انقلابی شدن ایران»، ترجمه فردین قریشی، فصلنامه متین، سال اول، ش ۲ (بهار ۱۳۷۸) ص ۲۲۱ - ۲۳۷. ۲. سعید حجابیان، مجموعه مقالات رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی (گردآورنده: عبدالوهاب فراتی) - (قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷) ص ۳۱۳. ۳. گی‌روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی (تهران: نشر نی، چاپ هفتم، ۱۳۷۶)، ص ۱۳۰. ۴. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی عمومی، ترجمه منوچهر صبوری (تهران: نشر نی، ۱۳۷۳) ص ۶۷۴. ۵. گی‌روشه، پیشین، ص ۱۳۱. ۶. تحلیل روان‌شناختی شخصیت رهبر جنبش و خاستگاه اجتماعی وی تا حد زیادی ماهیت جنبش را نمایان می‌سازد. ۷. مصطفی ملکوتیان و دیگران، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن (قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۰) ص ۱۵۹. ۸. امام روح‌الله خمینی، صحیفه نور، ج ۲ (تهران: ارشاد اسلامی) ص ۵۷. ۹. همان، ج ۷، ص ۲۷۹. ۱۰. همان، ج ۷، ص ۷۳. ۱۱. همان، ج ۵، ص ۱۱۴. ۱۲. همان، ج ۷، ص ۳۱. اقتباس از سخنرانی امام. ۱۳. همان، ج ۵، ص ۵۸. ۱۴. همان، ج ۱۰، ص ۲۳۳. ۱۵. همان، ج ۳، ص ۶۶. ۱۶. همان، ص ۱۴۸. ۱۷. همان، ص ۱۶۷. ۱۸. همان، ج ۱۸، ص ۲۱۹. ۱۹. نیکو. ر. کدی، پیشین، ص ۲۲۴. ۲۰. امام روح‌الله خمینی، پیشین، ج ۴، ص ۱۸۳. ۲۱. همان، ج ۷، ص ۲۳۴. ۲۲. همان، ج ۳، ص ۱۶۴. ۲۳. تدا اسکاچپول، مجموعه مقالات رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی (گردآورنده: عبدالوهاب فراتی)، ص ۱۸۵ - ۲۱۶. ۲۴. امام روح‌الله خمینی، پیشین، ج ۷، ص ۵. ۲۵. همان، ج ۱۱، ص ۱۲۸. ۲۶. همان، ج ۴، ص ۶۶. ۲۷. همان، ج ۹، ص ۱۱۰. ۲۸. همان، ج ۴، ص ۴۷. ۲۹. همان، ص ۳۷. ۳۰. همان، ج ۲، ص ۲۶۰. ۳۱. همان، ج ۳، ص ۱۹۸. ۳۲. همان، ج ۱۳، ص ۲۹. ۳۳. همان، ج ۱۲، ص ۹۲. ۳۴. همان، ج ۷، ص ۱. ۳۵. همان، ج ۱۳، ص ۱۵۷. ۳۶. همان، ج ۱۲، ص ۱۶۳. ۳۷. همان، ص ۳۱ و ج ۱۴، ص ۱۱۳ و ج ۷، ص ۲۸۰ و ج ۹ (پیام امام در خصوص مسائل کردستان در ۶/۶/۵۸) و ج ۸، ص ۹ و ج ۴، (مصاحبه امام با اهل تاریخ در ۱۶/۹/۵۷). ۳۸. همان، ج ۱۳، ص ۴۸. ۳۹. همان، ص ۲۷. ۴۰. همان، ج ۷، ص ۲۸۰. ۴۱. همان، ج ۱۴، ص ۳۸. ۴۲. همان، ج ۱۳، ص ۱۷۳. ۴۳. همان، ج ۱۴، ص ۷. ۴۴. همان، ج ۱۸، ص ۵۷. ۴۵. ر. ک: همان، ج ۱۴، ص ۲۰۳. ۴۶. همان، ج ۸، ص ۴. ۴۷. همان، ج ۱۳، ص ۷۵. ۴۸. «و لبس الاسلام لبس الفرو مقلوبا». نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه ۱۷، ص ۳۲۴. ۴۹. ر. ک: همان، ج ۷، ص ۳۳. ۵۰. همان. ۵۱. همان، ص ۱۹۵. ۵۲. همان، ج ۱۰، ص ۱۸۱. ۵۳. همان، ج ۴، ص ۱۹۰. ۵۴. همان، ج ۷، ص ۴۲. ۵۵. محمدحسین پناهی، فصلنامه علوم اجتماعی علامه طباطبایی، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۶۵ - ۸۱. ۵۶. برای آگاهی از این تئوری‌ها، ر. ک: مجموعه مقالات انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن - (قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف، ۱۳۷۴) ص ۸۶ - ۱۳۹. ۵۷. امام روح‌الله خمینی، پیشین، ج ۷، ص ۶۰. ۵۸. همان، ج ۱۱، ص ۱۰۰. ۵۹. همان، ج ۱۱، ص ۱۱۷. ۶۰. ر. ک: همان، ج ۱۱، ص ۲۰۴. ۶۱. همان، ج ۱۹، ص ۱۸۸. ۶۲. همان، ص ۱۵۷. ۶۳. حسن آئینه (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹)، ج ۱. ۶۴. امام روح‌الله خمینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۰. ۶۵. همان، ج ۱۲، ص ۶۹. ۶۶. همان، ج ۲، ص ۲۳۳. ۶۷. امام خمینی، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۱۵. ۶۸. همان، ص ۱۶۷ و ج ۸.

ص ۸۳ . ۶۹ . همان، ج ۱۱، ص ۱۸۳ . ۷۰ . همان، ص ۱۷۹ و ج ۱۴، ص ۳۷ . ۷۱ . همان، ج ۱۲، ص ۸۴ . ۷۲ . همان، ج ۸، ص ۲۶۴ . ۷۳ . همان، ج ۸، ص ۱۱۲ . ۷۴ . همان، ج ۱۱، ص ۶۴ . ۷۵ . همان، ج ۱۴، ص ۲۴ . ۷۶ . همان، ص ۴۰ . ۷۷ . همان، ص ۴۴ . ۷۸ . همان، ص ۴ . ۷۹ . همان، ج ۱۹، ص ۶۲ . منابع مقاله: فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۰، خانمحمدی، کریم؛

انقلاب اسلامی و گسستهای اجتماعی

انقلاب اسلامی و گسستهای اجتماعی اشاره: مقاله، بنحو آسیب شناسانه به کالبد شکافی شکافهای بالقوه در جامعه می پردازد که در صورت غفلت از آنها، در ایران دهه سوم پس از انقلاب، ممکن است مشکلات حاد اجتماعی در پی آورد. بطور خاص، به چهار گسست اقتصادی، سیاسی، فرهنگ عمومی و نظری در ابعاد داخلی و جهانی و استراتژی امام خمینی در هر زمینه، اشاره و عاقبت پیشنهادهایی ارائه شده است. «انقلاب اسلامی» عرصه تجلی ثابت قدمی مردمی مؤمن به ارزش های دینی، به رهبری مردی فرزانه بود که در نهایت به ایجاد حکومت اسلامی به مثابه پاداش الهی برای مؤمنان صادق، منجر شد. بقای انقلاب اسلامی مطابق سنن الهی حاکم بر این جهان، قابل تفسیر است و همین بینش است که می تواند در آسیب شناسی انقلاب ما را یاری رساند. در نوشتار حاضر ضمن کالبدشکافی بستر اجتماعی انقلاب اسلامی، از بروز گسست هایی (شکافهایی) در درون جامعه سخن به میان خواهد آمد که در صورت بی توجهی به آنها، به تدریج زمینه تبدیل آنها از یک شکاف ساده به شکافی فعال که به نوبه خود می تواند مولد جنبشی اجتماعی در جامعه باشد، فراهم می آید. عصر حاضر با شکل گیری جنبش های اجتماعی تازه ای مواجه است. (۱) برای تحلیل ساخت اجتماعی انقلاب اسلامی و ارزیابی میزان فعالیت گسست های موجود در گفتمان انقلاب اسلامی، سیره عملی و نظری حضرت امام خمینی (ره) را ملاک قرار داده ایم که به عنوان معمار اصلی انقلاب، می تواند راهگشای باشد. تحلیل حاضر جنبه آسیب شناسی دارد و از لحاظ زمانی ناظر بر آینده است، بدین معنا که نظام، مردم و گروهها را متوجه بروز شکاف هایی می نماید که معالجه آنها نه متوجه حزب و گروهی خاص، بل رسالت تمام علاقمندان ارزش های الهی است که توسط حضرت امام (ره) در دو دهه قبل به شکل جمهوری اسلامی، در ایران تاسیس گردید. چارچوب مفهومی و نظری الف) شرایط گذار از گسست اجتماعی به جنبش اجتماعی مقوله گسست های اجتماعی (Social Cleavages) و نحوه تاثیر گذاری آنها بر جوامع مختلف را باید، موضوع اصلی جامعه شناسی سیاسی قلمداد کرد: «قاعده کلی جامعه شناسی سیاسی این است که زندگی سیاسی در هر کشوری به شیوه های گوناگون تحت تاثیر شکافهای اجتماعی خاص آن کشور و نحوه صورتبندی آن شکاف ها قرار می گیرد... تنوع جامعه شناسی سیاسی کشورهای گوناگون ناشی از نوع و شمار این شکاف ها و نحوه صورتبندی یا ترکیب آنهاست.» (۲) اختلاف در علایق، نقطه آغازین بروز شکافهای اجتماعی می باشد. البته برای اینکه گسست ها - که بطور طبیعی در جامعه وجود دارند - منشا اثر قرار گیرند و باصطلاح تبدیل به جنبش شوند، لازم است شرایط دیگری نیز فراهم آید که رسالت جامعه شناسی سیاسی در عصر حاضر، شناخت و معرفی آنها می باشد. (۳) پاسخ کلی ای که می توان به این سؤال مهم داد این است که: «گسست های طبیعی طی فرآیندی پیچیده موسوم به بسیج اجتماعی از حالت غیرفعال خارج شده، به شکل جنبش در جامعه رخ می نمایند که خواهان ایجاد تغییر و تحول در ساختار اعمال قدرت و یا روابط اجتماعی، می باشند.» بنابراین نفس وجود «گسست» در جامعه دال بر خطری برای کانون قدرت نیست بلکه مهم فرآیند بسیج اجتماعی است و این که گسست مزبور تاچه میزانی فعال شده است. (نمودار شماره ۱) ب - تحدید واژگان ۱- گسست (شکاف) اگر جامعه را به مثابه کلی واحد بدانیم که مرکب است از افراد، مؤسسات و شبکه ارتباطی بین آنها، آنگاه به اقتضای طبع و اصل منفعت طلبی، افراد در قالب گروههای مختلفی تجمع می نمایند که از یکدیگر متفاوت هستند. گسست در شکل طبیعی آن، دال بر مرزهای اختلاف بین افراد، گروهها و نهادها دارد. (۴) شکافهای اجتماعی با عنایت به عنصر آگاهی و عمل سیاسی است که به دو دسته تقسیم می شوند: گروه اول: شکافهای غیرفعال

(Non-active Cleavages) که صرفاً به وجود اختلاف دو گروه اشاره دارد. گروه دوم: شکافهای فعال (Active Cleavages) که مبتنی بر گروه بندی ها و آگاهی سیاسی است. (۵) ۲ - اصل تراکم شکافهای اجتماعی را می توان به دو دسته مهم تقسیم کرد: - گسست های متراکم (Reinforcing cleavages) که مبین همسویی شکافها و تقویت پتانسیل عملیاتیشان برای ایجاد تغییرات - گسست های متقاطع (Crosscutting Cleavages) که مبین برخورد دو یا چند شکاف با هم و تضعیف پتانسیل عملیاتیشان است از نکاتی که در تاثیرگذاری شکافها مؤثر است، این است که شکافهای مزبور از وضعیت تقاطع، خارج شده و به همسویی متمایل شوند که در آن صورت احتمال عمل زیاد می شود. (۶) ۳ - بسیج اجتماعی بسیج اجتماعی، فرآیند پیچیده ای است و دلالت بر آن دارد که یکی از طرفین شکاف سعی دارد از وضعیت موجود - یعنی نحوه استقرار شکافها در جامعه - استفاده نموده، با ارایه یک ایدئولوژی بدیل و با رهبری مردم، در حداقل زمان ممکن بر منابعی از قدرت دست یابد. بسیج اجتماعی را می توان تلاش برای فعال نمودن شکافهای غیرفعال نیز تعریف کرد (۷). عناصر مهم بسیج اجتماعی عبارتند از: اول) ارایه ایدئولوژی بسیج: یعنی بینشی که ناظر بر عمل بوده و غرض از آن انگیزش افراد به عمل است. (۸) ایدئولوژی با نكوهش از وضعیت موجود و تعیین مقصر، زمینه برای ترسیم ایده آل جامعه را فراهم می آورد که مبتنی بر تفسیری تازه از جهان و ضرورت اقدام به ایجاد تغییر در جامعه می باشد. (۹) دوم) رهبری: به این معنی که با آماده کردن اذهان، گروه معارض را به جامعه معرفی می کند و او می تواند تغییر موردنظر را رهبری کند. اگرچه تحلیلگران توده ای به نقش رهبران چندان توجهی ندارند ولیکن تجربه عملی خلاف آن را نشان داده است. بدین ترتیب در روند بسیج تا انتهای جنبش اجتماعی ما به سه گونه رهبر محتاج هستیم: «رهبر» فکری که ایدئولوژی لازم را بدهد، «بسیج گر» که بتواند توده ها را بر گرد آن ایدئولوژی گرد آورد و بالاخره «سیاستگذار» که بتواند مدیریت جنبش را بعهده داشته به اهداف غایی اش برساند. (۱۰) پس فرآیند بسیج، بدون رهبری، ایدئولوژی بدیل و توجه به وضعیت شکافها، کارآمد نیست. ۴ - جنبش اجتماعی جنبش اجتماعی را باید محصول عینی فرآیند بسیج دانست، حالتی که باورهای حاصله در دوران بسیج رابه عرصه عمل سیاسی می کشاند. در این مرحله، سرمایه به دست آمده در دوران بسیج، هزینه شده و سعی می شود تغییری در ساختار اعمال قدرت و یا روابط اجتماعی حاصل آید. (۱۱) ج - جنبش های اجتماعی در دهه سوم انقلاب ایران در دهه سوم از حیثاتش تا چه میزانی با چالش های ناشی از شکل گیری جنبش های اجتماعی مواجه است؟ شاخص های اصلی ارزیابی وضعیت گسست های اجتماعی در هر جامعه ای به شرح ذیل می آید: ۵ - شناسائی گسست ها اول) نوع: از حیث نوع می توان به گسستهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظری اشاره داشت. بروز شکاف در مبادی اولیه هر اجتماع و نظام را شکاف نظری می گویند به عنوان مثال بروز اختلاف در معنای آزادی برای ایدئولوژی لیبرالیسم می تواند یک گسست تئوریک تلقی شود. دوم) قلمرو: گسست ها از حیث قلمرو فعالیت به داخلی و خارجی تقسیم می شوند. سوم) وضعیت بسیج اجتماعی: «آیا ایدئولوژی جایگزین (بدیل) ارایه شده یا خیر؟»، «آیا رهبران سه گانه جنبش وجود دارد یا خیر؟» و اینکه «میزان اقبال و استعداد عمومی برای پذیرش این دیدگاه بدیل چقدر است؟» براساس این پرسشها می توان پیشرفت بسیج اجتماعی پیرامون هر شکاف را به کم و متوسط و زیاد تقسیم کرد. چهارم) حالت استقرار شکافها: آیا وضعیت استقرار شکاف ها متقاطع اند یا متراکم؟ گسست های چهارگانه در جامعه اسلامی ایران ۱ - توصیف وضعیت گسست ها اول) شکاف اقتصادی: شکاف اقتصادی را باید مهمترین گسستی دانست که احتمالاً در دهه سوم انقلاب اسلامی فعال خواهد بود. این شکاف در هر دو حوزه داخلی و خارجی پتانسیل عمل بالایی را دارد که عدم توجه به آن می تواند خطر ساز باشد. الف) حوزه داخلی: ۱. هزینه های فزاینده خانوار و کاهش قدرت خرید: از سال ۱۳۶۹ به بعد، همواره هزینه خانوار نسبت به درآمدهای آن در روستا و شهر، بیشتر بوده و افزایش حقوق، جبران کننده نبوده است و در بیشترین افزایش حقوق نیز هزینه خانوار همچنان برتری دارد. (۱۲) ۲. بیکاری: میانگین بیکاری در سالهای اخیر به شرح زیر بوده است: سال ۱۳۵۸ دولت بازرگان، میانگین بیکاری ۴/۱۱ سال ۱۳۶۱-۱۳۵۹ دولت رجایی، میانگین بیکاری

۰۰/۱۲ سال ۱۳۶۸-۱۳۶۱ دولت موسوی، میانگین بیکاری ۵/۱۳ سال ۱۳۷۶-۱۳۶۸ دولت هاشمی، میانگین بیکاری ۴/۱۱ دولت خاتمی، میانگین بیکاری ۵/۱۲ ماخذ: مجله اقتصاد ایران، ش ۶، سال ۱۳۷۸، ص ۴ درصد بالای بیکاری در حالی که ما شاهد چندپیشگی و یا ایجاد مشاغل کاذب پردرآمد می باشیم، شکاف اقتصادی را به شدت تهییج نموده که به نظر می رسد خطرات آن غیرقابل چشم پوشی باشد. ۳. رشد اقتصادی آهسته: علی رغم کلیه برنامه های توسعه، ما از سطح نیازهای اقتصادی عقب هستیم. نرخ تورم از کمتر از ۱۰ درصد در سال ۶۹ به بیش از ۳۵ درصد در سال ۷۳ رسید. (۱۳) ۴. کسری بودجه: اقتصاد ایران در سال ۷۷ مطابق محاسبات خوش بینانه حداقل ۷/۰۱۹/۵ میلیارد ریال و حداکثر ۸/۱۱۸/۲۳ میلیارد ریال - با توجه به قیمت هر بشکه نفت از ۱۶ تا ۸ دلار - کسری بودجه داشته است! وجود چنین حجمی از کسری بودجه که پیامدهای منفی ای چون استقراض، تورم و... رابه دنبال دارد و رو به افزایش بوده و به نظر می رسد که همین روند را طی خواهد کرد، به معنای تعمیق شکاف اقتصادی در حوزه اقتصاد داخلی و فشار بیشتر بر قشر کم درآمد است. (۱۴) ۵. تورم: تورم را باید غول مهارناپذیر اقتصاد ایران قلمداد کرد که به شدت در حال تهییج شکاف اقتصادی است. آمارهای مختلف، درصدهای گوناگونی از تورم را ارائه می دهند که رقم خوشبینانه آن در حدود زیر است: سال ۱۳۵۸ دولت بازرگان، میانگین تورم ۳/۱۱ ۱۳۶۱-۱۳۵۹ دولت رجایی، میانگین تورم ۹/۲۱ ۱۳۶۸-۱۳۶۱ دولت موسوی، میانگین تورم ۶/۱۸ ۱۳۷۶-۱۳۶۸ دولت هاشمی، میانگین تورم ۴/۲۴ دولت خاتمی، میانگین تورم ۷/۱۸ ماخذ: مجله اقتصاد ایران، ش ۶، ص ۴ مطابق محاسبات مراکز دیگر این رقم به ۲/۲۷٪ در سال ۷۶ رسیده است. لحاظ کردن کسری بودجه دولت، ثبات درآمدها، بیکاری و... منجر به تقویت میزان تاثیرگذاری تورم برای تعمیق گسست و شکل گیری جنبشی احتمالی می شود. در جدول زیر، روندهای مختلف حوزه اقتصاد ایران مقایسه شده است: سال شاخص ۳۵۸ میانگین رشد سالانه ۷/۴، میانگین بیکاری ۴/۱۱، میانگین تورم ۳/۱۱، میانگین کاهش ارزش پول ۶۰ سال شاخص ۱۳۶۱-۱۳۵۹، میانگین رشد سالانه ۲٪، میانگین بیکاری ۰/۱۲، میانگین تورم ۹/۲۱، میانگین کاهش ارزش پول ۱۰۳ سال شاخص ۱۳۶۸-۱۳۶۱، میانگین رشد سالانه ۸/۰، میانگین بیکاری ۵/۱۳، میانگین تورم ۶/۱۸، میانگین کاهش ارزش پول ۲۰۱ سال شاخص ۱۳۷۶-۱۳۶۸، میانگین رشد سالانه ۶/۵، میانگین بیکاری ۴/۱۱، میانگین تورم ۴/۲۴، میانگین کاهش ارزش پول ۲۹۰ سال شاخص ۱۳۷۷-۱۳۷۶، میانگین رشد سالانه ۷/۱، میانگین بیکاری ۵/۱۲، میانگین تورم ۷/۱۸، میانگین کاهش ارزش پول ۴۰ ماخذ: مجله اقتصاد ایران، ش ۶، ص ۴ علل عدم فعالیت گسست اقتصادی: آنچه این شکاف را از فعالیت بازداشته ملاحظاتی زیر است: اولاً - ایدئولوژیهای ناظر بر این شکاف (بوژه ایدئولوژیهای طبقاتی) به خاطر سابقه تاریکی که در ایران داشته اند - معروف به دیدگاه توده ای - نتوانسته اند اقبال نخبگان و توده مردم را به خود جلب نمایند. ثانیاً - رهبران فکری که در این حوزه صاحب نظر باشند و بتوانند ایدئولوژیهای مربوطه را در محیط ایران طرح نمایند، پیدا نشده اند. اگرچه از حیث عملی ما بعضاً دوره هایی را تجربه کرده ایم که بطور غیرمستقیم متاثر از دیدگاههای اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد و یا اقتصاد دولتی بوده است، ولی به هر حال هنوز شخص یا شخصی که رهبری این جریانها را بتوانند به دست بگیرند، پیدا نشده است در نتیجه این شکاف علی رغم پتانسیل زیاد برای فعالیت، خوشبختانه فاکتور ایدئولوژیک و رهبری خود رانیافته و از فعالیت مؤثر عاجز مانده است: فعال بودن این شکاف ما را نباید از تاثیرگذاری های سوء گسست غافل سازد چرا که میزان نارضایتی پنهان و نیمه آشکار این شکاف در سیطره جامعه قابل توجه می نماید. ۲. نارضایتی هایی که به صورت پراکنده و گاه انفجاری اما محدود، عمل می نمایند. (ب) حوزه خارجی اقتصاد: ۱. کاهش میزان سرمایه گذاری واقعی: پایان جنگ تحمیلی فرصت به دولت داد تا اصلاحات بنیادین اقتصادی صورت پذیرد، چرا که در سالهای ۵۷ و ۶۷ به ترتیب ۸/۱ و ۶/۶ درصد از تولید و سرمایه گذاری واقعی ایران کاسته شده بود و در مقابل رقم کل هزینه های مصرفی تا حدود زیادی راکد مانده بود و جمعیت با نرخ سالانه ۲/۳ تا ۹/۳ درصد افزایش یافته بود. در مجموع نرخ سالانه افت تولید، سرمایه گذاری و مصرف سرانه به ترتیب ۲/۴، ۷/۹ و ۶/۳ درصد محاسبه شده که همگی حکایت از عقب ماندگی ایران در عرصه فعالیت های اقتصادی مفید دارد. کاهش شدید سهم

سرمایه گذاری تولید از ۲/۲۲ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۸/۱۰٪ در سال ۱۳۶۷ با عنایت به افزایش میزان مصرف از ۶۶٪ به ۱/۷۱٪ در همین دوره به اندازه کافی گویا است و محتاج توضیح اضافه ای نمی باشد. (۱۵) ۲. در چنین وضعیتی در سطح جهانی شکاف بین کشورهای پیشرفته و عقب مانده روز به روز افزایش یافته و تعداد کشورهای تازه ای به جرگه عقب ماندگان می پیوندد. تقسیم جهان به ۲۰٪ کشورهای پیشرفته و ۸۰٪ عقب مانده یا در حال توسعه که امکانات جهانی را به نسبت عکس مصرف می نمایند، بیانگر مشکلات جدی ای در فراسوی کشورهای عقب مانده - از آن جمله ایران که سعی دارد در جرگه کشورهای در حال توسعه خود رانگاه دارد - می باشد. (۱۶) متاسفانه شکاف اقتصادی فوق در سطح جهانی، مستقل از خواست ما در حال عمل کردن است و متفکران و کارگزاران خاص خود را یافته است و ما بالاجبار هزینه های آن را می پردازیم. نکته ای که منجر شده تا حدودی تاثیرات این شکاف کاهش یابد، به عدم وجود اجبار بین المللی برمی گردد که به کشورها اختیار آن را داده تا به موافقتنامه های مربوط ملحق شده یا سرباز زنند. البته روند آتی چنان روشن نبوده و معرف وجود فشارهای غیرمستقیمی است که کشورها را به قبول این موافقتنامه و در نتیجه اعمال اصلاحات و ادار می سازد. به عنوان مثال می توان به شرایط تاثیر گذار صندوق بین المللی پول اشاره داشت که کشورها نهایتا به خاطر بهره مندی از وام های صندوق مجبور به پذیرش آنها - علی رغم خواست اولیه شان - شده و تن به نتایج اصلاحی آنها می دهند. (۱۷) در نتیجه امکان فعال شدن هر چه بیشتر این شکاف نیز در دهه آینده می رود که با توجه به بعد داخلی مساله، میزان خطر آفرینی را افزایش می دهد. در مجموع مقوله فقر و مشکلات اقتصادی در دهه آتی به مثابه خطری جدی برای سلامت حکومت اسلامی تلقی می شود. توجه به تاثیرات منفی سیاسی ناشی از شکاف فقیر و غنی، نکته مهمی است که باید در دستور کار دولت جمهوری اسلامی قرار گیرد. (۱۸) دوم (شکاف سیاسی: الف) بعد داخلی: متعاقب پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار حکومت اسلامی در ایران، شکاف انقلابی / غیرانقلابی در داخل ایران شکل می گیرد که منجر به تفکیک نیروهای پیرو امام (ره) از احزاب و دستجاتی می شد که به نحوی نظریه حکومتی امام خمینی (ره) را نمی پذیرفتند. این شکاف در دهه گذشته دو تفسیر بارز داشته است. تفسیر اول متعلق به دوره اول حیات حکومت اسلامی و تقریبا تا اواخر عمر مجلس دوم به طول می انجامد. در این دوره «غیرانقلابی» به گروههایی چون منافقین، توده ای ها، ... و در نهایت به گرایش های ناسیونالیستی اطلاق می شد که به نحوی با اصول مبارزه اسلامی همراه نبوده، اهداف دیگری را دنبال می کردند. (۱۹) تفسیر دوم متعاقب یک دوره فترت کوتاه - که حکایت از پیروزی انقلابیون به گروههای ضد انقلابی داشت شکل می گیرد. گروههای ضد انقلابی - اعم از مجاهدین خلق، توده ای ها، کومله، دموکرات و... به خاطر توسل به رفتارهای خشن و اقدام های تروریستی، سریعا از سوی مردم طرد و انقلابیون طرفدار امام (ره) برفضای سیاسی کشور حاکم شدند. اما با نزدیک شدن به دوره سوم از حیات مجلس شورای اسلامی، در مسائل کلان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین دو جناح از انقلابیون تفاوت بینش بوجود می آید و در نتیجه تفسیر دوم از انقلابی / غیرانقلابی شکل می گیرد. از این منظر انقلابیون در گفتمان سیاسی تازه به گروههایی همچون راست و چپ و گروههای میانه و مستقل تقسیم می شوند که گذشته از حت یا عدم صحت این الفاظ حکایت از شکل گیری شکاف تازه ای داشت. (۲۰) شکاف سیاسی داخلی را باید شکافی فعال قلمداد کرد که متاسفانه در حال تهییج می باشد و به نظرمی رسد که در صورت عدم توجه کافی می تواند خطر ساز نیز باشد. البته بیشتر تفسیر دوم از انقلابی / غیرانقلابی هم اکنون نقش آفرین است و با توجه به رسوایی گروههای ضدانقلابی در دهه اول انقلاب، بنظر نمی رسد که این تفسیر بتواند موجد تاثیر مهمی باشد. جناح بندی های ایجاد شده در درون نظام سیاسی کشور در یک دهه گذشته، و طی مدت کوتاهی توانسته اند به بنای ایدئولوژی های مناسب حال خود پردازند و تفسیر رادیکال و محافظه کارانه و... از ولایت فقیه ارائه دهند که هر یک توسط نظریه پردازانی تبلیغ می شوند. متاسفانه تضاربات سیاسی به شکل وسیعی در جامعه مورد اقبال قرار گرفته و ما شاهد سیاسی شدن حوزه هایی چون تحقیق، آموزش، صنعت و... می باشیم که بعضا بر اصول بنیادینی چون منافع ملی و امنیت ملی هم برتری می جویند. (۲۱) نتیجه آن که ما

باشکافی سیاسی در حوزه داخلی مواجه هستیم که اعضای دو طرف شکاف اکثراً متعلق به جناح انقلابی دهه اول انقلاب می باشد! افرادی که به دلیل ارائه معیارها و تفاسیر تازه ای از «انقلابی» از یکدیگر تمییز یافته اند و بالقابلی چون راست، چپ، محافظه کار، لیبرال و... مشهور شده اند بدیهی است که این شکاف تاثیر منفی زیادی داشته و نمی تواند مورد تایید دلسوختگان انقلاب و بنیانگذاران اولیه آن باشد. (۲۲) ب) بعد خارجی: انقلاب اسلامی از جمله پدیده های سیاسی مهم قرن بیستم می باشد که بدون شک در سطح بین المللی تاثیرات بسزایی را به جای گذارده است. از این حیث در گستره بین المللی می توان دو گروه عمده را نسبت به موضع گیری شان در قبال انقلاب اسلامی از هم تفکیک نمود: اول، گروهی که جزو موافقان انقلاب اسلامی به حساب می آمدند و در کنار جمهوری اسلامی ماندند. دوم، گروهی که با بی تفاوتی و یا مخالفت نظری و عملی شان، به نحوی در مقابل انقلاب ایران ایستادند. (۲۳) آنچه در دو دهه گذشته تجربه شده، حکایت از صف بندی طیف وسیعی از کشورها - اعم از مسلمان و غیرمسلمان، جهان سومی و اولی، شرقی و اروپایی و... در مقابل ایران دارد به گونه ای که تجلیات آن را در دوران جنگ تحمیلی و حتی دوران سازندگی به خوبی می توان دید. (۲۴) در این دوره است که تعدادی از کشورها به عنوان دشمنان اصلی انقلاب (همچون آمریکا، اسرائیل) و تعدادی به عنوان کشورهای ایرانی که برای حیات بین المللی خطرناک می دیدند (همچون انگلیس، فرانسه و اکثر کشورهای اروپایی) و تعدادی به عنوان اینکه ایران تفسیری از اسلام ارائه داده که جهان اسلام را دچار شوک ساخته (همچون عربستان، امارات، کویت و...)، در مقام مقابله با ایران برمی آیند و صف واحدی را علیه جمهوری اسلامی شکل می دهند (۲۵) تحریم های سیاسی و اقتصادی ایران، هشت سال جنگ تحمیلی، تهدید نسبت به امنیت ملی ایران، ارسال سلاح و حمایت از گروههای معارض، اقدامات تروریستی، حملات فرهنگی و... تماما ناشی از شکاف سیاسی بین ایران از یک طرف و دشمنان ایران از طرف دیگر، در سطح بین المللی می باشد که به شکل تندی در دوران جنگ تحمیلی خود را نشان داد. اگرچه خاتمه جنگ تحمیلی قدری به تخفیف آثار ناشی از این شکاف کمک کرد ولیکن مهمترین تحول در این زمینه با روی کار آمدن حجه الاسلام خاتمی رخ داده که شاهد به حداقل رسانیدن آثار منفی ناشی از این شکاف می باشیم. (۲۶) در مجموع سیاست های کلان تنظیمی از سوی نهادهای مؤثر همچون رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام توانسته است در ابعاد مختلف به کاهش تنش در عرصه بین المللی منجر شود. البته نباید فراموش کرد که جبهه مقابل نیز در این ارتباط نقش مؤثری داشته و به اقتضای شرایط موجود، مجبور به پذیرش اصول تازه ای شده که حکایت از یاس و ناامیدی آنها نسبت به سیاستهای خصمانه پیشین شان دارد. سوم) شکاف فرهنگی: انقلاب اسلامی را باید نتیجه احیاء فرهنگ اسلامی دانست قابلیت های خود را آشکار ساخته است. تفاوت ماهوی این فرهنگ با سایر فرهنگ ها، شکاف تازه ای را ایجاد می نماید: الف) بعد داخلی: نظر به استقبال گسترده مردم ایران از نظام ارزشی پیشنهاد شده از سوی حضرت امام خمینی (ره) و التزام اکثریت مردم به مبانی دینی، متعاقب پیروزی انقلاب اسلامی شاهد تاسیس جامعه ای دینی باشیم که در گذر از زمان حدود و ثغور آن بیش از پیش تعریف و روشن می شود، سلطه روحیه انقلابی بر مردم مسلمان ایران و فضای معنوی ناشی از حضور گسترده و خالصانه مردم و مسئولان در صحنه جنگ تحمیلی، منجر به آن شد که ما چیزی تحت عنوان شکاف بین طرفداران ارزشهای دینی از یکطرف و افراد ضد ارزشی از طرف دیگر، در سال های اولیه انقلاب را تجربه ننمائیم. اما با گذشت زمان و بروز مشکلات داخلی و هجمه های فرهنگی از خارج، کم کم جریان های تازه ای در توده مردم و جمع مسئولان شکل گرفت که نشان دهنده رشد و حیات عوامل ضد ارزشی می باشد. نارسایی های همچون رشوه، بدحجابی، مفاسد اجتماعی، اختلاس و... را باید نمودهای بارز احیاء شکاف فرهنگی در بعد داخلی دانست به گونه ای که امروزه می توان از آن به مثابه شکافی در آستانه فعالیت یاد کرد. بروز برخوردهایی چند میان بعضی از هواداران هر دو گروه که منجر به شهادت بعضی از آمران به معروف و ناهیان از منکر و یا متقابلاً لطمه دیدن افرادی شده است که ناآگاهانه از پاره ای از ظواهر غربی تبعیت می نموده، ناشی از بروز همین شکاف می باشد. این

شکاف اگرچه از حیث نظری پشتوانه های محکمی دارد و در پژوهش های اجتماعی از آن به روش های ویژه بیان اعتراض به سبک غیرمستقیم یاد می شود. (۲۷) اما در داخل کشور ما بومی نشده و عملاً رهبر و نظریه پرداز برای آن نمی توان سراغ گرفت. لذا صحنه سیاسی مظاهر فساد اجتماعی اندک بوده، بیشتر ناشی از تبلیغ و یا مشکلات واحله ای است که راه بر ازدواج، کار مفید و زندگی سالم جوانان سد کرده اند. با اینحال روند فوق از آن جا که حکایت از افزایش میزان جرایم، مفاسد اجتماعی، تعداد طلاق ها و در کل حاکمیت روحیه ای غیر از روح اسلامی بر جا دارد می تواند مشکل ساز باشد و این آمارها از این حیث هشدار دهنده می باشند. (۲۸) در مجموع اگر برای جبران کاستی های این شکاف سیاست صحیحی طراحی و اجرا نشود، شکاف مزبور در دهه سوم حتماً در حد نیمه فعال ظاهر خواهد شد. ب) بعد خارجی: با توجه به اصالت ارزش های دینی و تفاوت آن با نگرش سکولار این شکاف از همان روزاول تاسیس حکومت اسلامی در سطح منطقه ای و جهانی رخ نمود. از این منظر جهان به دو قسمت «خودی» و «غیرخودی» تقسیم می شود که در هر مرتبه ای از تفسیر، مصادیق آن تغییر می کند. تصویر جهانی عاری از شکاف فرهنگی، محال می نماید و چنین گمانی به سیاست های استعمارگرایان و توتالیتر دامن می زند که از بنیان مردود و از حیث تاریخی شکست خورده اند. (۲۹) آنچه لازم است، نه امحاء شکافهای فرهنگی، بل نهادینه کردن آنها به شکلی است که به میزان معقولی تاثیر گذار باشند. باید به الگویی از همزیستی دست یافت که به بهترین وجهی در حکومت نبوی (ص) به نمایش گذارده شده است. در قالب این الگو امکان همکاریهای متعارف در سطحی پایین تر از ارزش های بنیادین طرفین وجود دارد. بدین صورت که طرفین شکاف با حفظ ارزش های خود، در حوزه هایی چون سیاست، اقتصاد و... با یکدیگر همکاری می نمایند. (۳۰) تجربه انقلاب اسلامی از این حیث مثبت ارزیابی شده و همسو با اصول اسلامی می باشد. مهمترین مانع برای گسترش این گفتگوهای فرهنگی، تلاش های غیرفرهنگی ای است که به صورت غیراستدلالی و هجوآمیز، متوجه مبانی فرهنگی شده و در نتیجه با بروزواکنش هایی چند فرآیند تعامل را به تعطیلی می کشاند. از این منظر، تلاش مذبحخانه سلمان رشدی رامی توان مصداق بارز موانع موجود بر سر راه گفتگوهای فرهنگی دانست که غرب با حمایت سیاسی خود از او به تعمیق شکاف فرهنگی کمک کرد تا تلاش برای امحاء آن. (۳۱) چهارم) شکاف نظری: مبنای نظری حکومت اسلامی در ایران را ولایت فقیه امام خمینی (ره) شکل می دهد. با اینحال پس از گذشت یک دهه زمینه بروز اختلاف نظرهایی در این زمینه فراهم می گردد. الف) بعد داخلی: بعد داخلی شکاف نظری را باید متعلق به دهه دوم انقلاب دانست، اگرچه ریشه های آن در سالهای واپسین دهه اول نیز قابل مشاهده است. در دهه اول میان بازیگران اصلی عرصه سیاست و حکومت در تفسیر ارایه شده از «ولایت فقیه» نوعی انسجام نظر وجود داشت که راه را بر منازعات و ادعاهای احتمالی سد می نمود. در این دوره سئوالات مطرح شده از سوی انقلابیون نسبت به نظریه ولایت فقیه، ناظر بر مبانی اولیه آن نبوده و بیشتر بر کارکردهای ثانوی آن در مقام حل مسایل سیاسی - اجتماعی دلالت دارد که با استفتاء از حضور امام (ره) حل و فصل می شدند. (۳۲) لذا ادعای وجود شکاف در این دوره چندان صحیح و مطابق واقع نیست. اما متعاقب ثبات انقلاب اسلامی، روشن شدن زوایای ریز حکومت و طرح ایران در سطح جهانی جمهوری اسلامی با پرسش های تازه ای روبرو می گردد که ضرورتاً پاسخ های یکسانی از جانب هواداران نظام نمی گیرد. جریان اول را می توان قائلان به اصالت نظریه ولایت فقیه معرفی کرد. در درون این جریان دو طیف از افکار مطرح شده است. گروهی که رویکرد توصیفی تشریحی نسبت به تئوری امام (ره) دارند و تمام سعی و تلاششان آن است که این نظریه را از ابعاد فقهی - حقوقی شکافته، مستندات و تاییدات شرعی آن را برای مخاطبانشان بیش از پیش روشن تر سازند. (۳۳) طیف دوم از این جریان، سعی دارد ولایت فقیه را در قالب گفتمان روز فهم کرده، نسبت آن را با مبادی و مبانی فکری عصر حاضر در یابد. (۳۴) در مجموع دو طیف فوق، نسبت به اصالت نظریه ولایت فقیه امام نظر مشترک داشته و سعی بر حفظ آن با طرق استدلالی مختلف دارند. جریان دوم که از بطن گروههای انقلابی هوادار ولایت فقیه امام (ره) در اوایل انقلاب خارج شده اند، بعضاً از همان اوایل انقلاب وجود داشته و لیکن یا به صورت نهانی اظهار می شده اند و یا

اینکه به خاطر پاره ای ملاحظات، لحن گفتاری آنها چنان نبوده که مخاطبین را به اغراض اصلی واضعان آن آگاه سازد. به هر حال گرایش هایی که سعی در تقلیل ولایت فقیه به خواست ها و آرمان های حزبی و جناحی دارند، یا آنهایی که باتمسک به نظرات متنوعی که در تاریخ فقه سیاسی اسلام وارد شده اند، سعی در طراحی الگویی از ولایت فقیه دارند که با الگوی امام(ره) به میزان زیادی متفاوت است، یا آنهایی که از فرصت حاصله بهره جسته دم از نفی مشروعیت و اصالت ولایت فقیه می زنند، - اگرچه در کنار هم آوردن این گروهها دلالتی بر ارتباط آنها با یکدیگر و یا هم ارزشی آنها ندارد - در مجموع طرف مقابل شکاف موردنظر را تشکیل می دهند. این تفاسیر بعضا با قدرت سیاسی - اجتماعی گره خورده و در چارچوب اهداف حزبی و گروهی تعریف شده اند و هم اکنون - متأسفانه - نوع تفسیر از ولایت فقیه به یک شاخص تمیز دهنده گروهها درآمده است. (۳۵) الگوی مطلوب آن است که جناح های سیاسی هوادار امام(ره) حداقل به برداشت سیاسی واحدی از ولایت فقیه رسیده و تنوع آراء به روشهای اجرایی محدود شود. در ضمن وجود اختلاف در تفسیر اصل ولایت نیز تا آنجا که به شاخصه تعیین، تبدیل نشده می تواند به عنوان یک بحث علمی، مفید ارزیابی شود چنانکه این مباحث از دیرباز وجود داشته اند اما بیشتر از این حد، به معنای اختلاف در سیاست عملی و بروز شکاف اجتماعی است که تاثیر مطلوبی بر جریان انقلاب و حکومت اسلامی ندارد. (ب) بعد خارجی: پیروزی انقلاب و تاسیس حکومت اسلامی در ایران را باید آغازگر راه تازه در عرصه سیاست تطبیقی قلمداد کرد. ایران با بنای حکومت عملا اردوگاه تازه ای را بنیان نهاد که به «حکومت مبتنی بر اصول تشیع» مشهور می باشد. لذا می توان چنین گفت که در کنار شکاف هایی از قبیل لیبرال / غیرلیبرال، و... مسئله تازه ای در حوزه نظام های سیاسی در گستره جهانی پدید آمد که از آن به شیعی / غیرشیعی یاد می شود. شکاف فوق الذکر، در ابتدای انقلاب اسلامی از سوی مخالفان و معاندان بسیار تهییج و تبلیغ می شد و غرض آن بود که ملاحظات نظری را با علایق سیاسی پیوند زده، به نحوی سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران را تحت فشار قرار دهند. این تلاش مخالفان تا حدودی قرین توفیق واقع شد و در آن دو طیف مشخص وجود داشت: اول کشورهای غیراسلامی ای که جمهوری اسلامی را از حیث نظری برای آرمان های لیبرال و انسان مدارانه خود خطرناک می دیدند و از نظر مادی نیز، منافع نامشروعشان را به واسطه طرح سیاست استقلال سیاسی - اقتصادی ایران و بسط آن به کشورهای منطقه به جهان سومی، در شرف زوال می دیدند. لذا بدیهی بود که هیچ گونه تعلق خاطری به ایران و خواست مردمش نداشته به جد در پی تضعیف و براندازی آن برآیند. گروه دوم که علی رغم اشتراکات کلان دینی با ایران، از ترس منافع مادی به طرف کشورهای مخالف ایران متمایل شده، سعی در براندازی نظام اسلامی ایران می نماید، به عنوان مثال عربستان که از نظر دینی و منافع منطقه ای بیشتر به جمهوری اسلامی نزدیک بود تا آمریکا، حاضر می شود در جناح مقابل ایران قرار گرفته و علیه ما اقدام نماید. این سیاست نادرست نتیجه سیاسی کردن شکاف نظری شیعی / غیرشیعی از سوی دشمنان ایران و بهره برداری از این فضا می باشد. (۳۶) جمهوری اسلامی طی تجربه ای معادل بیست سال چهار شکاف عمده را پشت سر گذاشته است. این شکاف ها دارای دو بعد داخلی و خارجی می باشند که معمولاً - با هم در ارتباط نیز می باشند. جدول زیر ماحصل تاملات جامعه شناسانه ما در این فصل می باشد. استراتژی حکومتی حضرت امام خمینی(ره) حضرت امام خمینی(ره) از ابتدای انقلاب، تا تاسیس حکومت اسلامی و هدایت جریان امور در جمهوری اسلامی ایران، پیرو استراتژی شخصی بودند که در رشد آیه کریمه (فتح - ۲۹) داشت: محمد فرستاده خداست و یاران او بر یکدیگر بسیار مشفق و بر کافرین سخت گیر هستند. بنابراین امام(ره) یک گسست کلی در گستره جهانی را ترسیم کرده بودند لذا در هر مرحله تاریخی چون در مسایل اصولی اتفاق نظر حاصل می آمد، امام(ره) از پذیرش همیاری، همکاری سایر گروهها دریغ نمی ورزیدند. مشاهده می شود که سعی اولیه امام(ره) بر از بین بردن شکاف فقیر - غنی، نزدیک کردن هر چه بیشتر افراد و گروههای انقلابی به یکدیگر، امحاء شکاف ارزشی با گسترش تربیت اسلامی و نهایتاً ارایه جذابی از ولایت فقیه که ضمن بهره وری از مبانی فقه جواهری، پاسخ گوی نیازهای فعلی است، می باشد. در گستره جهانی نیز، امام(ره) به دنبال تقویت مبانی اقتصادی

کشور و نیل آن به استقلال لازم برای حفظ جایگاه درخوری در معاملات جهانی بودند. از نظر سیاسی به جز چند کشور خاص همکاری های متعارف با سایر کشورها را جایز و ضروری دانسته و بویژه بر نفی شکاف های مصنوعی بین کشورهای اسلامی تاکید داشتند. همین وضعیت در حوزه نظری (تئوریک) نیز قابل مشاهده است به گونه ای که شکاف شیعی / غیر شیعی را به هیچ وجه دامن نزدند. اما در حوزه فرهنگ شکاف غیر خودی / خودی برای امام(ره) اهمیت ویژه ای داشت که مقتضای زمان تاسیس و معرفی جامعه تازه اسلامی بود. الف) گسست های داخلی: بینش امام(ره) در این بعد کاملا مبتنی بر اصل وحدت و جذب نیروهایی بوده که به نحوی می توانست با جریان کلی انقلاب همراه شوند. امام(ره) قایل به یک گسست بودند و آن هم «خودی / دشمن» که مطابق نظر ایشان، دشمنان افرادی بودند که در مقام براندازی انقلاب اسلامی برآمده بودند، به عنوان مثال در هر چهار محور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظری، مشاهده می شود که: ۱- در بعد اقتصادی تاکید تمام بر رفع تبعیض و توجه به محرومان داشتند به گونه ای که شکاف فقیر / غنی در جامعه اسلامی از میان برود. شاید هیچ موضوعی به این اندازه مورد توجه حضرت امام(ه) نبوده که کرامتی خوانیم: دولت موظف است بیش از همه به طبقات محروم برسد و رعایت حال ایشان بکند. ضمنا خوددولتمردان نیز برای راحتی خیال محرومان باید در ساده ترین وضع ممکن به سر ببرند تا این شکاف کشنده، بر محرومان بیش از این فشار وارد نسازد. (۳۷) نگرش اقتصادی امام متوجه محرومان بود که در آن شرایط با تایید مهندس موسوی خود را نشان می دهد. ۲- در حوزه سیاسی نگرش امام(ره) آنقدر فراخ بود که به هنگام مبارزه، طیف متنوعی از نیروها را برگردها اصل اولیه سقوط رژیم پهلوی و تاسیس حکومت اسلامی گرد آورده و به هنگام تاسیس نیز با رعایت چارچوب اصلی، بر «جمهوری بودن» نظام هم تاکید ورزیده در مقابل کسانی که تقاضای تاسیس «حکومت اسلامی» و یا «حکومت جمهوری» بودند، ایستادند و اظهار داشتند: حکومت جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد. جهت درک این مطلب که امام(ره) با صف بندی های امروزی در حوزه نیروهای خودی که قصد براندازی یک دیگر را ندارند، تذکار یک واقعیت ساده و مهم ضروری می نماید و آن هم اینکه، ایشان حتی راضی به طرد کسانی که در ذیل عنوان «مجاهدین خلق» گرد آمده بودند و برای براندازی نظام سلاح برداشته بودند، نبودند. لذا خطاب به این جوانان فریب خورده کرارا پیغام می دادند که: من سفارش می کنم به این اشخاصی که از این گروهها بازی خورده اند، اینها یک مقایسه ای بین حکومت حالا و کومت سابق بکنند... و بعد ببینند واقعا راهشان چه راهی است؟!... (۳۸) ما میل نداریم که شما هروقتی گرفتار شدید جوری باشد که اسلام حکمی جزئی کرده باشد و دادگاهها نتوانند تخلف بکنند. ما میل داریم که جوری باشد که دست این دادگاهها باز باشد برای اینکه شما را عضوتان کنند، شما را رهاتان کنند.» (۳۹) طمع در عضویت مجدد معاندین در جرگه انقلابیون با اوج روحیه جاذبه امام(ره) می باشد که در سیره عملی امام(ره) نیز تجلی دارد. به عنوان مثال، اقدام انقلابی امام(ره) در تکلیف نمودن مرحوم بازرگان به تاسیس دولت موقت آن هم در ابتدای راه، معنای جاذبه را برای پیروان خط امام(ره) تبیین می کند. اما آنچه که امام(ره) در مقابله با ملی گرایی فرموده اند، جنبه واکنشی داشته و برای جلوگیری از پخش ایده های یکسویه در جامعه بوده است. مثلا چون خبرنگار روزنامه آلمانی «دنیای سوم» سعی می نماید ایرانی بودن را در مقابل با اسلامی بودن قرار دهد ایشان اظهار می دارند: «اسلامی بودن، بیش از ایرانی بودن بین افراد ملت ایران روابط مستحکم برقرار کرده است.» (۴۰) لذا کلیه گسست های سیاسی در حوزه داخلی از منظر امام(ره) مردود بودند و تا آنجا که جنبه اختلاف سلیقه داشتند تایید می شدند. روحانیت و روحانیون مبارز، به عنوان دو سلیقه سیاسی در درون تفکر سیاسی اسلامی از سوی امام پذیرفته شد، اما فعالیت های صنفی و حذفی را توجیه و مجاز ندانسته شدیداً نهی می کردند. لذا خارج کردن یاران امام(ره) و انقلاب تحت عناوینی چون راست و چپ، قطعاً با سیره عملی و نظری امام(ره) مطابق نبوده و در مقابل آن قرار دارد. ۳- شکاف ارزشی - ضدارزشی البته در جامعه ایران متعاقب انقلاب بسیار نقش ساز بود و این اقتضای تاسیس حرکت اسلامی بود که با فرهنگش شناخته می شد و لذا در اولین بخورد بر نقاد فرهنگی غنی اش تاکید داشت. البته سیاست امام(ره) تهییج این شکاف نبود،

بلکه بالعکس خطاء را متوجه متولیان امور فرهنگی - همچون دانشگاهها، سازمانهای تبلیغی، مساجد رادیو و تلویزیون، مطبوعات و کلیه دولتمردان (۴۱) نموده، بروز هرگونه فعالیتی در این حوزه را ناشی از کمکاری آنها می دانستند، به عنوان مثال در خطابی آسب شناسانه می فرمایند: «از اولی که رادیو و تلویزیون در اختیار جمهوری اسلامی واقع شد، راجع آن نگرانی داشتم برای اینکه این سازمانی است که اگر خوب باشد، مملکت ما خوب می شود و اگر فاسد باشد ممکن است که بسیار فساد ایجاد کند...» (۴۲) به همین خاطر است که مشاهده می شود با حاکمیت روحیه دینی بر باطن جامعه، ظاهر آن اصلاح شد و جامعه روند اصلاحی خود را طی می کند. ۴- بحث از ولایت فقیه اگرچه در دوره امام(ره) چندین بار به تهییج فضای فکری جامعه منتج شد ولیکن نظر به اکثریت پیروان این دیدگاه و عدم توجه عمومی به نظرگاه اقلیتی، چندان تاثیرگذار نگردید و عملادیدگاه امام خمینی(ره) به اجرا درآمد. استعداد بالای امام(ره) در به نمایش گذاران ولایت مطلقه ای که در آن مردم، متفکران و اصحاب قلم نیز نقش داشتند، به گونه ای که میزان رای مردم می شد - بهترین دلیل برای خاموش کردن این شکاف بود. لذا امام(ره) به هیچ وجه تفسیری مستبدانه از ولایت را - آن گونه که برخی گمان می کردند - ارایه نکردند و با اعطاء سهم سیاسی هر عنصر به شکاف مزبور فایق آمدند. بحث از ولایت فقیه و نقش و جایگاه مردم، موضوع مستقلى است که پیرامون آن بسیار تحقیق شده است. (۴۳) ب) گسست های خارجی: در گستره جهانی اگرچه نگرش عمومی به جمهوری اسلامی چندان مساعد نبود، اما با اینحال استراتژی کلان امام(ره) در چهار حوزه سابق را می توان موفق ارزیابی نمود: ۱- حضرت امام(ره) در زمانی که اذهان متوجه ارزشهای دینی بود و کمتر به مقولاتی چون اقتصاد جهانی توجه می شد، صراحتاً این بعد را مورد تاکید قرار داده به عنوان یکی از اصول اصلی برنامه دولتهای مختلف بهبود آن را خواستار شدند. برای این منظور امام(ره) مردم را به قناعت و همکاری با دولت، سیاستگزاران را به جدیت، افراد و گروهها را به جهاد اقتصادی و دولت را به همکاری با سایر دول مشابه، (۴۴) دعوت نمودند تا از این طریق بنیان اقتصادی کشور رونق گرفته، شکاف بین کشور ما با سایر کشورهای پیشرفته کاهش یابد. ۲- در ارتباط با سیاست جهانی امام(ره) استراتژی صلح و وحدت را خواهان بودند و فقط در مورد کشورهای چون اسرائیل، آمریکا و آفریقای جنوبی (در دوره آپارتید) بود که حکم استثناء خورده بود. حضرت امام نیز خود صراحتاً اظهار داشته اند: «ما صلح می خواهیم... ما می خواهیم مسالمت با همه دنیا داشته باشیم.» (۴۵) در مورد کشورهای اسلامی این تاکید بیشتر می شود و اصل وحدت عنوان می گردد: برنامه ما که برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمین است اقتدار ممالک اسلامی امت، برادری با جمیع مسلمین است در تمام نقاط عالم (۴۶)... پیام من برای برادران عرب و مسلمان این است که بیایید اختلافات را کنار بگذارید و دست برادری به یکدیگر بدهید و همگام و هم پیمان با همه برادران مسلمان غیرعرب، تنها اسلام را تکیه گاه خود قرار دهید. (۴۷) بدین ترتیب در عرصه سیاست خارجی امام(ره) سعی داشتند با تاکید بر اصل صلح طلبی و اخوت، شکافهای موجود را از بین برده، وحدتی عام را جایگزین سازند. ۳- حضرت امام(ره) بنا به اقتضای حرکت انقلابی شان، لاجرم تکیه بر شکاف ارزشی خودی / غیرخودی را به عنوان یک استراتژی برگزیدند تا بتوانند شان و جایگاه ایران را تثبیت نمایند. لذا شاهد تاکید امام(ره) بر این نکته بودیم که جهانیان باید وجود فرهنگ سیاسی تازه را بپذیرند. بر هیچ یک از مردم و مسئولین پوشیده نیست که دوام و قوام جمهوری اسلامی ایران بر پایه سیاست نه شرقی و نه غربی استوار است و عدول از این سیاست، خیانت به اسلام و مسلمین و باعث زوال عزت و اعتبار و استقلال کشور ملت قهرمان ایران خواهد بود. (۴۸) امام(ره) صراحتاً می فرمایند چنانچه دنیا در مقابل دین ما بایستد ما نیز در مقابل همه آنها می ایستیم. ۴- شکاف تئوریک شیعی / غیرشیعی با اینکه ایران اولین کشوری بود که جمهوری اسلامی مبتنی بر فقه سیاسی تشیع را تاسیس کرده بود، هیچگاه از سوی امام(ره) به مثابه ابزاری برای سرکوب دیگر حکومت های اسلامی مورد استفاده قرار نگرفت. امام(ره) اهل تسنن را برادرخوانده (۴۹) حکومت های سنی مذهب را به وحدت با ایران دعوت نموده (۵۰) و در یک کلام معتقد بودند که همگان جزو یک پیکره می باشیم: «الان بر سلاطین اسلام، بر رؤسای جمهور اسلام تکلیف است که این اختلافات جزئی و موسمی را که گاهی

دارند، این اختلافات را کنار بگذارند، عرب و عجم ندارد، ترک و فارس ندارد.» (۵۱) چشم انداز آینده در مجموع دو خطر عمده متوجه حیات عزیزانه انقلاب اسلامی در آینده می باشد: ۱- فعال شدن بعد داخلی شکاف های اجتماعی ارزیابی به عمل آمده در فصل دوم، بیان گر این حقیقت می باشد که در رهگذر دو دهه از حیات سیاسی - اجتماعی انقلاب اسلامی، ابعاد داخلی شکاف های چهارگانه نسبت به ابعاد خارجی از تهییج و تحرک بیشتری برخوردار بوده اند. در بعد خارجی حضور حکومت اسلامی بسیار خوب بوده و به میزان زیادی بر شکاف های موجود جمهوری اسلامی ایران توانسته است فایق آید. به جز یک مورد اقتصادی که همچنان در حال تعمیق یافتن بوده و تلاش های به عمل آمده به بهبود وضعیت چندان کمکی نکرده است. البته در این خصوص نباید فراموش کرد که برنامه های توسعه تا حدودی در کاهش فرآیند رو به تزاید تعمیق شکاف بین ایران - به عنوان کشوری در حال توسعه - و جهان صنعتی مؤثر بوده اند. اما به علت وجود فناوری مدرن و سرعت بیش از حد تحولات اقتصادی در جهان غرب، عملاً تلاش های کشورهای همچون ایران تاثیر لایزمه رانگذاشته و فاصله اقتصادی همچنان وجود دارد و تاثیرات خود را می گذارد. اما در مقابل حوزه داخلی روندی مخالف با بعد خارجی را طی کرده است. بدین صورت که فضای منسجم و به دور از تشنجات بنیادین دهه اول، به تدریج گسست برداشته و جناح بندی هایی متولد شده اند که در نیمه دهه اول اصلاً مطرح نبودند. تعبیر صریح در خصوص وضعیت این بعد آن است که در حوزه داخلی ما نه تنها به کاهش شکافها پرداخته ایم بلکه آنها را تهییج نیز نموده ایم! در نتیجه اگر تهدیدات علیه انقلاب اسلامی را به داخلی و خارجی تقسیم کنیم، دهه سوم دهه طرح تهدیدهای داخلی است. متأسفانه هر چهار گسست فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و فکری به نحوی تحریک شده اند و هم اکنون در حال تاثیرگذاری می باشند. جبهه انقلابیون به علل مختلف به تفاسیر متنوعی دل بسته اند. تحلیل گرانی که از بیرون به عرصه فعالیت های سیاسی نگاه می کنند، متأسفانه چشم انداز پرتنش را پیش روی خود می بینند، انتصاب اوصافی چون «ضد ولایت فقیه»، «مخالف رهبری»، «لیبرال»، «سرمایه دار»، «متعصب»، «خشونت طلب»، «دگراندیش» و... به افرادی که در بستر تحولات انقلابی رشد کرده اند و یاران دوران مبارزه و تاسیس حکومت اسلامی بوده اند، آن هم توسط افراد و گروههایی از درون جبهه انقلابیون مسلمان، نتیجه نامیمون تهییج شکاف های داخلی می باشد. از این منظر اصل اولیه و ضروری برای دهه سوم انقلاب اسلامی وحدت گروههای مختلف انقلاب است. یعنی همان مطالبی که امام امت کرارا بر آن تاکید داشتند که: «اینجانب با کمال تواضع دست خود را به طرف تمام جناح ها که در خدمت اسلام هستند دراز می کنم و از همه استمداد می کنم که با هم پیوستگی همه جانبه در راه بسط عدالت اسلامی که یگانه راه سعادت ملت است، کوشا باشند... اکنون لازم است وحدت کلمه خود را که به حمدالله حاصل است با کمال جدیت حفظ کنید...» (۵۲) نکته تامل برانگیز دیگر، تهییج بیش از اندازه گسست نظری در بعد داخلی می باشد که به هیچ وجه مثبت ارزیابی نمی شود. این که پس از دو دهه، تجربه حکومتی تئوری ولایت فقیه حضرت امام(ره)، اکنون آن نظریه معتبر و مشهور - که امام(ره) از فرط بدهاقت آن را مستغنی از هرگونه استدلالی دانسته بودند (۵۳) و در کمال صداقت مردم و نخبگان فکری - انقلابی آن زمان نیز آن را چنین دیده و پذیرفته بودند، به یکباره چنین مورد تفاسیر متنوع و مختلف قرار می گیرد که در پاره ای از موارد قابلیت سیاسی اش را از دست داده و به برداشتی مسیحی از حکومت و سیاست نزدیک می شود، نشان دهنده این حقیقت است که افکار عمومی، چه به شکل طبیعی و چه به شکل تحمیلی، به هر حال دستخوش تحول شده، برای یقینات سابق خود و به دنبال استدلال است. از آن جا که ولایت فقیه، رکن حکومت اسلامی به شمار می رود، باید نسبت به تحول فوق حساس بوده، مقدمات لازم برای فایق آمدن بر گسست را فراهم آوریم. چنین به نظر می رسد که دهه سوم، دهه ولایت فقیه در ایران بوده و حجم قابل توجهی از تاملات نظری متوجه این کانون مهم باشد. به همین خاطر است که باید توفیق در نظریه ولایت فقیه امام(ره) را رسالت علمی تمامی عالمان دلسوز تعریف کرد. تا از این طریق هم نخبگان و هم مردم، پاسخ هایی در خور فهم شان دریافت کرد. عدم توجه به این مهم، نادیده گرفتن توصیه صریح امام(ه) است. «انشاءالله تعالی کیفیت تشکیل (حکومت اسلامی) و سایه متفرعات

آن را با مشورت و تبادل نظر بدست بیاورند...» (۵۴) ۲ - متراکم شدن شکافها در بعد داخلی از جمله تهدیدات دیگر نسبت به آینده انقلاب اسلامی، متراکم شدن شکافهای موجود در بعد داخلی می باشد، تراکم شکافها منجر به تقویت آنها شده و در نتیجه میزان تاثیر گذاریشان را در جامعه افزایش می دهد. چنانکه از نمودار شماره (۵) برمی آید، وضعیت گسست های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و فکری در بعد داخلی نسبت به بعد خارجی نگران کننده تر می نماید. با لحاظ دو نکته مشخص می شود که ترکیب فوق در بعد داخلی از پتانسیل بیشتری برخوردار است و چنانچه توجه نشود، چه بسا در دهه سوم جنبش هایی را به دنبال داشته باشد: اولاً: اگر چه حالت تقاطع در ترکیب شکافهای اجتماعی در بعد داخلی به چشم می خورد و لیکن از نقش واسطه ای دو شکاف نظری و فرهنگی نباید غافل شد، دو شکاف مزبور با قرار گرفتن در میانه گسست های سیاسی و اجتماعی، فاصله آن دو را کاهش داده همچون کاتالیزور عمل می نمایند. لذا تجمع چهار شکاف فعال در عرصه داخلی آن هم با ترکیبی اینچینی، مؤید مدعای تراکم گسست ها می باشد. ثانیاً: در مقایسه با بعد خارجی، معلوم می شود که بعد داخلی به خاطر این که چهار گسستش فعال می باشد زحساسیت بیشتری برخوردار است. در بعد خارجی دو گسست از فعالیت افتاده اند و یکی نیمه فعال است و فقط شکاف اقتصادی است که همچنان نقش ایفا می کند. لذا با اطمینان می توان اظهار داشت که در دهه آینده گذشته از پاره ای از تاثیرات ناشی از شکاف اقتصادی در عرصه جهانی، بیشتر تهدیدات صبغه داخلی داشته، بخصوص از مباحثات نظری منسجم می شوند. منابع مقاله: فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۳، افتخاری، اصغر؛

امام خمینی، اصول و ارزش ها (۵)

امام خمینی، اصول و ارزش ها (۵) دانشجو و مدرسه عشق (۱) «بسیج شجره طیبه و درخت تناور و پرثمری است که شکوفه های آن بوی بهار وصل و طراوت یقین حدیث عشق می دهد. بسیج مدرسه عشق و مکتب شاهدان و شهیدان گمنامی است که پیروانش به گلدسته های رفیع آن اذان شهادت و رشادت سروده اند. بسیج میقات پابرهنگان و معراج اندیشه پاک اسلامی است که تربیت یافتگان آن، نام و نشان در گمنامی و بی نشانی گرفته اند. بسیج لشکر مخلص خدا است که دفتر تشکل آن را همه مجاهدان از اولین و آخرین امضاء نموده اند.» (امام خمینی قدس سره، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۵۲) حوادث تاسف بار تیرماه گذشته که زمینه ساز آن توطئه های از پیش طراحی شده جهان خواران و همکاری نشریات و روزنامه های نوظهور و جدیدالولاده و قلم های مسموم نویسندگان معلوم الحال با تیترها و مقالات تحریک آمیز و گمراه کننده با همسوئی رسانه های امپریالیستی بود و با کارگردانی عناصر فریب خورده در لباس مقدس دانشجویی از خوابگاه دانشگاه تهران سر بیرون کرد و ندانم کاری و خودسری پاره ای عناصر بی مسئولیت زمینه را برای آشوب گران فراهم ساخت و به اغتشاشات خیابانی و هجمه و غارتگری اوباش و ارادل (که رادیو امریکا و اسرائیل و رسانه های امپریالیستی آن ها را اصلاح طلبان نامیدند!) کشیده شد و بالاخره با حضور توده های میلیونی مردم انقلابی مان از همه قشرها از جمله دانشجویان و اساتید متعهد دانشگاه ها، نقش بر آب گردید، برای همه ما اعم از دانشجو و دانش آموز و هیات های علمی و نیروها و مسئولین فرهنگی کشور تا روحانیان و مجلسیان و جناح ها و گروه های سیاسی خودی، درسی بود آموزنده و تجربه ای تلخ، اما به تلخی داروها! درس ها و تجربه های این حوادث نباید فراموش شود و دوباره هواها و انگیزه ها از کمین گاه سر برون آوردند و تجربه ها را دوباره تجربه کنند که: «من جرب المعرب لت به الندامة»! در مقاله پیشین با جناح های خودی در این رابطه سخن گفتیم که امید است مورد توجه قرار گرفته باشد. ما هم مانند همه ملت از آنان خواستیم به وحدت کلمه روآورند و به جای این که رو در روی یکدیگر بایستند و خوراک تبلیغاتی برای دشمن فراهم سازند و به دشمنان امید بدهند، بیایند برای خدا - آری فقط برای خدا - اندکی به تامل بنشینند که آن همه کشمکش ها که تاکنون داشته اند کدام دردی را از دردهای دین یا دنیای مردم درمان کرده و آیا جز بر دردهای بی درمان افزوده است؟! و آن گاه در پی چاره جویی مشکلات این مردم

باشند که تنها تکیه گاه انقلاب و نظام و ولی نعمت جناح‌ها و گروه‌ها و حتی مسئولان امور در همه حال بوده و خواهند بود و با همه رنج و دردها و تحمل فشارهای کمرشکن اقتصادی و معیشتی، روز حادثه همین مردم سر از پا نمی‌شناسند و گوش به فرمان رهبر خود با حماسه و شکوه هرچه تمام‌تر در صحنه حضور می‌یابند و با مشت آهنین بر پوزه دشمنان خارجی و داخلی می‌کوبند که از همین حضورشان مزدوران بیگانه با ذلت و فلاکت، به لانه‌های خود می‌خزند! و همه فتنه‌ها نقش بر آب می‌شود. این جا است که مسئولان امور سعه صدر و اخلاص و گذشت و وفاداری را واقعا باید از این مردم بیاموزند که آن‌ها آموزگار شایسته‌ای هستند. اما در عین حال باید با هوشیاری کامل توجه داشت که فتنه‌ها نخفته‌اند و مارهای زخم خورده هرگاه که فرصت‌های مناسبی پیش آید سر از کمین گاه برخوانند آورد! چنان که نمونه آن را در حوادث اخیر دیدیم و در مقاطع گذشته نظائر آن را از یاد نبرده ایم و این مائیم که نباید یاس دشمن را به امید شوم تبدیل نکنیم تا در این تجربه تاریخی سیه روی از بوته امتحان بیرون نیاییم. کتاب عشق و شهادت! در این مجال بسیار حساس دانشجویان و به طور عام نسل جوان مسئولیت ویژه‌ای دارند نقش جوانان و دانشجویان و دانش آموزان در همه صحنه‌های انقلاب و به ویژه جنگ تحمیلی و دفاع مقدس بر احدی پوشیده نیست. همین‌ها بودند که با ایثار و فداکاری خود دیگران را نیز به همراه خود کشیدند و بردند. اگر جوانان نبودند بی شک غالب پدران و مادران آن‌ها دارای چنان جرئت و جسارتی نبودند که خود را به آب و آتش بزنند و آن همه شکوه و حماسه را بیافرینند. باری، این دانش آموزان و دانشجویان ما بودند که کلاس و مدرسه و دانشگاه را رها کردند و همراه با دیگر بسیجیان در مدرسه عشق یعنی بسیج ثبت نام نمودند و برای شهادت مسابقه دادند و فضای جبهه را با زمزمه مناجات خود عطر آگین ساختند و در عرصه نبرد این سپاهیان خدا در کام شیران رفتند و آنان را از پای در آوردند. گواه صادق این مدعا را در جبهه‌های جنوب و غرب و قله‌های رفیع کردستان و دشت‌های وسیع خوزستان باید جست از «هویزه و چزابه، بستان و سوسنگرد، شلمچه و طلائی، مهران و دهلران، میمک و مریوان، بانه و سردشت، فکه و دهلاویه» و جای جای جبهه‌ها، و دانشجو کتاب فیزیک و ریاضی را بست و با کتاب عشق و شهادت آشنا شد، درسی آموخت که در دفتر و نوشتار نبود! و در لوح دل و صفحات پاکیزه قلب شیفته و شیدای خود آن را می‌کاوید و بدین گونه دانشگاه و مدرسه را مفهوم دیگر داد و از ناکسان و نااهلان پاکسازی کرد و پرده‌ریا بر چهره نفاق درید و دانشگاه اسلامی را می‌افکند و حوزه و دانشگاه دست برادری به یکدیگر دادند و با این پیوند مبارک، نظامی نو در فضای فرهنگ بنیان نهادند و جمعه و جماعت را به فضای دانشگاه کشیدند و تحولی در فرهنگ مرده و غرب زده کشور پدید آوردند و از آن پس تجلیات استعدادها و شکفتن شکوفه‌های دانش را شاهد بودیم و دیدیم که عزیزان ما که چگونه در المپیادهای علمی جهانی درخشیدند و در این میان فرزندان شاهد را که این روزها رتبه دوم المپیاد ریاضی بین الملل را به دست آوردند نشان دادند که اگر پدران سلحشورشان در عرصه نبرد حماسه‌های باشکوه آفریدند تا شاهد پیروزی را در آغوش کشیدند و استبداد و وابستگی را به زباله دان تاریخ ریختند، آری فرزندان‌شان نیز در سنگر تعلیم و تربیت قله رفیع پیروزی را تسخیر کردند و «شیر را بچه همی ماند بدو» و این خود ویژگی دانشگاه و فرهنگ اسلامی است که می‌تواند فرزندان خود را در دو عرصه علم و ایمان و دانش و عشق و عقل و احساس سرافراز و سربلند گرداند. و این همان چیزی بود که امام راحل از انقلاب فرهنگی می‌خواست «و هر دم از این باغ بری می‌رسد × تازه تر از تازه تری می‌رسد». آری، دانشجوی بسیجی فرزند واقعی امام است که میراث آن پدر فرزانه و پیر روشن ضمیر را که به بسیجی بودن خود افتخار داشت می‌تواند پاسداری کند و گوش جان به توصیه امام خود آورد که فرمود: «فرزندان بسیجی ام در این مراکز پاسدار اصول تغییرناپذیر نه شرقی و نه غربی باشند» و آنان که به نام دانشجو در صفوف دانشجویان متعهد و فرزندان راستین اسلام و انقلاب رخنه کرده و با عوامل دشمن دم‌ساز شده‌اند، عنصر بیگانه‌اند که باید از صفوف خودی طرد شوند و دیدیم که در غائله دانشگاه چه کسانی آتش بیار معرکه بودند و برخی تشکل‌های به اصطلاح دانشجویی را با اهداف پلید خود و مزدوری بیگانگان هدایت می‌کردند. در حالی که عناصر این تشکل‌های مشکوک از چند صد نفر در فضای دانشگاه‌ها تجاوز نمی‌کند

اما با وقاحت و پررویی خود را قیم و ولی دانشجویان می دانند و هر زمان مقتضی شود صورت حق به جانبی گرفته فضای مقدس دانشگاه را به جو تشنج و با هدف خدمت به دشمنان میهن اسلامی مبدل می کنند و تجربه های تلخ اخیر هشدار می بود که خیل عظیم دانشجویان مسلمان ما ترفند آن اقلیت خادم اجنبی را بخوانند بازی نخورند - که البته نخواهند خورد - و راه خود را از راه این فرصت طلبان جدا کنند. دوران بسیج به سر نرسیده حوادث و جریان های گذشته آموخت که دوران بسیج و بویژه بسیج دانشجویی و دانش آموزی سپری نشده و سپر را نباید افکند که جنگ است هنوز. تا این ملت بر اصول خدشه ناپذیر انقلاب و آرمان های امام راحل و امروز خط مشی رهبری پای برجا است دشمن دست از توطئه بر نمی دارد. و اگر از در رانده شود از پنجره سر بیرون می کند همان گونه که توطئه های شیطان بزرگ و متحدان غربی او را قبل و بعد از انقلاب دیده ایم و جوانان نورسته ما از گذشته شنیده و امروز نیز شاهدند و حمایت سران سناتورهای امریکایی و رسانه های غربی را از آشوبگران و آنارشیست ها می بیند که چه زود دشمنان زبون ذوق زده شدند و بند را به آب دادند و بر طبل رسوایی خود بیش از پیش کوبیدند! و خدا را شکر که دشمنان ما را از احمق ترین مردم جهان قرار داده است! باری سخن در این جا از حضور بسیجیان عزیز در پهنه کشور و در دانشگاه و فضاهای علمی و آموزشی است که یکی از ضروری ترین مسائل حیاتی انقلاب اسلامی است و همان گونه که حضرت امام قدس سره فرمود: «اگر بر کشوری ندای دلنشین بسیجی طنین اندازد چشم طمع دشمنان و جهانخواران از آن دور خواهد گردید و الا هر لحظه باید منتظر حادثه باشیم. بسیج باید مثل گذشته و با قدرت و اطمینان خاطر به گذشته به کار خود ادامه دهد». (صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۵۲) حضرت امام سپس به ضرورت تشکل های دانشجویان دانشگاه ها و طلاب حوزه های علمی اشاره فرموده و خاطر نشان می سازد: «امروز یکی از ضروری ترین تشکل ها بسیج دانشجو و طلبه است. طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاه ها باید تمام توان خود را در مراکزشان از انقلاب و اسلام دفاع کنند، فرزندان بسیجی ام در این مراکز پاسدار اصول تغییر ناپذیر نه شرقی و نه غربی باشند. امروز دانشگاه و حوزه از هر محل بیشتر به اتحاد و یگانگی احتیاج دارند. فرزندان انقلاب به هیچ وجه نگذارند ایادی امریکا و شوروی در آن دو محل حساس نفوذ کنند. تنها با بسیج است که این مهم انجام می شود و مسائل اقتصادی بسیجیان به عهده این دو پاسگاه علمی است». (صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۵۳) مباد تیغ نیام جوید! تجربه ای ارزنده که از حوادث تلخ آموختیم این بود که فرزندان انقلاب و وفاداران به خط امام و رهبری - که جز آن انقلاب مفهومی ندارد - باید عرصه را بر فرصت طلبان تنگ کنند و میدان را به بازیگران ندهند که در زیر لوای آزادی و جامعه مدنی به شیوه غربی همه چیز را پایمال کنند و از غوغاسالاری رنگین نامه ها که چون علف هرزه روییده اند نهراسند و در چارچوب قانون و به طور منظم صفوف دفاعی خود را در سنگر «علم و جهاد» تقویت کنند. بسیج دانشجویی را که به فرموده حضرت امام از ضروری ترین تشکل ها است با قامتی استوار سر پا نگه دارند. به خاطر داشته باشند که لیبرال ها در روزهای اول انقلاب همین نغمه را سر می دادند که سپاه و بسیج مانع کار ما هستند و یا در اندیشه انحلال ارتش بودند و زیر این شعار توطئه نابودی بنیه دفاعی مردمی کشور طراحی می کردند که با هوشیاری و رهبری حکیمانه امام راحل این نغمه شوم در گلو خفه شد و همین نیروهای مردمی بودند که کشور و انقلاب را از کام دشمن بیرون کشیدند و همین ها هستند ذخیره های اسلام و یاران حضرت مهدی (ع) و وفاداران رهبری انقلاب اند و خواب را بر دیده دشمن حرام می کنند. بسیج دانشجویی نیز از این نیروهای ذخیره اسلام و امام و رهبری است که امروزه نیز از سوی جریان های منحرف مورد تهاجم است و برخی نشریات نوظهور از نیروهای حزب الله با تعابیری ناشایست یاد می کنند و هدفشان این است که با جوسازی و غوغاسالاری آنان را منزوی سازند و از صحنه به در کنند غافل از آن که این نیروهای مخلص و سپاهیان مهدی (ع) هوشیارتر از آنند که به وسوسه خناسان و رجزخوانی لیبرال ها سنگر را خالی کنند. کسانی که در برابر توپ و تانک ها از صحنه پیکار عقب نشینی نکرده اند، بی شک قلم های مشتی زبون نخواهد توانست آنان را به ترک سنگر مجبور سازد. زیرا مؤمن به نور خدا راه خود را پیدا می کند: «المؤمن ینظر بنور الله» و این مغزهای علیل بی ایمان و بی نور و تاریک اند که با خیال خام طرح ریزی

می‌کنند و گمان می‌برند دیگر آن شور و هیجان انقلاب فرونشسته! و فرصت هجوم بر این دژ استوار فرا رسیده است!! کوتاه سخن آن که: هم چون روزهای اول انقلاب و سال‌های جنگ، باید آماده بود و این آمادگی بسیج‌گونه در فضای دانشگاه از هر جای دیگر ضروری تر است و مسئولین امر باید امکانات تشکل‌های دانشجویی و دانش‌آموزی را در آمادگی دفاعی و فعالیت سالم سیاسی از هر جهت در اختیار مراکز فرهنگی و دانشگاهی قرار دهند و تشویق‌های لازم را از این نیروها بنمایند و نگذارند غبار فراموشی بر این سپاهیان مخلص خدا بنشیند! این مقال را با شعری از شاعر انقلابی آقای حمید سبزواری از زبان بسیجیان به پایان می‌بریم: نمی‌گذارم پرم‌بندی که شوق پرواز باز دارم نمی‌گذارم لبم بدوزی که شور آواز باز دارم اگر بمیرم نمی‌گذارم دوباره دمام به ره‌گذاری که رنگ صیاد می‌شناسم که دیده باز باز دارم زنگ تسلیم برکنارم و تن به ذلت نمی‌سپارم که پر ز سودای سرفرازی سری سرفراز باز دارم به سینه دارم دلی چو دریا همیشه توفنده ناشکیبا بگو به دشمن ز شورش من که طبع ناساز باز دارم مباد تیغم نیام جوید مباد روحم منام جوید برنده تیغی خجسته روحی به مثل آغاز باز دارم کجا که شعری بلیغ بینی حماسه ام بر سیخ بینی تپنده نبضی شکفته روحی حماسه پرداز باز دارم

مهمترین آسیب‌های فرهنگی - اجتماعی انقلاب اسلامی از دیدگاه رهبران انقلاب

مهمترین آسیب‌های فرهنگی - اجتماعی انقلاب اسلامی از دیدگاه رهبران انقلاب نفوذ اندیشه‌های بیگانه، اندیشه‌های بیگانه ممکن است از طریق دشمنان یا دوستانی که مجذوب آرای دیگران شده‌اند، نفوذ کنند. نمونه این گرایش‌ها در جریان‌های قرون اولیه اسلامی دیده می‌شود. مثلاً مجذوب‌شدگان به فلسفه یونانی و آداب و رسوم ایرانی و تصوف هندی، نظریات و اندیشه‌های را به عنوان خدمت و نه به قصد خیانت وارد اندیشه‌های اسلامی کردند. (۱) بنابر این در مساله ورود و نفوذ اندیشه‌های بیگانه باید به زمینه‌های داخلی آن نیز توجه کرد. یکی از علل رواج مانوی‌گری و مزدک‌گرایی، عدم اجرای عدالت از جانب حکومت‌ها بود. ۲. تغییر جهت دادن اندیشه‌ها، نهضت‌خدایی باید برای خدا آغاز شود و برای او ادامه یابد و هیچ‌خاطره و اندیشه‌ای غیر خدایی در آن راه نیابد تا عنایت و نصرت الهی شامل حالش گردد. (۲) حضرت امام (ره) در وصیت‌نامه خود، فراموش کردن اهداف فرهنگ‌قیام‌ملت و مکتب الهی اسلام، به انزوا کشاندن روحانیت، غرب‌زدگی و شرق‌زدگی و سلطه بیگانگان بر مقدرات مراکز تعلیم و تربیت را از آفات فرهنگی انقلاب معرفی می‌نماید. ۳. تجدد‌گرایی افراطی، در مقابل تمسک به اسلام ناب، تجدد‌گرایی افراطی - یا التقاط - و زهد‌گرایی منفی قرار دارد. تجدد‌گرایی افراطی تلفیق اسلام با اندیشه‌های غیر اسلامی برای زیبا جلوه دادن آن می‌باشد. (۳). جدایی حوزه و دانشگاه، در واقع یکی از کلیدی‌ترین مسایل اجتماعی و فرهنگی در جامعه اسلامی ما حفظ و تقویت وحدت این دو نهاد است که جدایی آن‌ها آفتی بزرگ به شمار می‌آید. ۵. بوروکراسی مفرط و فساد اداری و اجتماعی، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: همانا فلسفه نابودی رژیم‌های پیشین این بود که حق مردم را ندادند تا آن‌را به رشوت خریدند، و راه باطلشان بردند و آنان پیرو آن گشتند. (۴) ۶. دنیا‌طلبی و اشتغال به زینت‌های دنیوی بالا-خص بین اقشار انقلابی، اگر زندگی تجملی و روحیه تکاثر طلبی در میان عناصر انقلابی فزونی گیرد و نیروهای انقلابی روحیه خود را از دست دهند، داعیه دفاع از انقلاب و ارزش‌های تضعیف می‌شود. ابن‌خلدون نیز در بحث فراز و فرود تمدن‌ها به دوران‌های زیر اشاره می‌کند: دوران ظفر، دوران قدرت، دوره تجمل و فراغت، دوره خرسندی و بالاخره دوره اسراف و تبذیر و انحطاط. در دوران آخر، عصیت - همبستگی اجتماعی - از بین می‌رود و تن‌آسایی، تجمل و حاکمیت روابط فزونی می‌گیرد. (۵) ۷. حاکم شدن روحیه ریا و تملق به جای اخلاص و ایثار، ۸. اشاعه فحشا و فساد و ارتشا، ۹. تاثیر پذیری از جنگ روانی و تهاجم فرهنگی و تبلیغاتی دشمن و رجعت‌تدریجی به ارزش‌های فرهنگی رژیم پیشین، ۱۰. بحران هویت اجتماعی بالا-خص بین نوجوانان و جوانان نسل دوم و سوم انقلاب و گرایش به الگوهای غربی، ۱۱. فرار مغزها، نداشتن برنامه‌ای همه‌جانبه برای جلوگیری از مهاجرت تحصیل‌کردگان و متخصصان و مشخص

نبودن مرزهای «تعهد» و «تخصص» باعث ظهور پدیده فرار مغزها به کشورهای دیگر جهان می شود. ب. آسیب شناسی سیاسی امام علی علیه السلام علل افول دولت ها را چهار عامل می داند: تباہ نمودن اصول اساسی، فریب کاری، مقدم داشتن فرومایگان و مؤخر داشتن فرزندانگان. (۶) عوامل فوق از ضعف یا سوء مدیریت مسئولان حکومتی ناشی می شود و به تضعیف مشروعیت دولت می انجامد. در ارتباط با آسیب شناسی سیاسی انقلاب اسلامی ایران با عنایت به رهنمودهای رهبران فکری و سیاسی انقلاب می توان به موارد ذیل اشاره نمود: ۱. نا تمام گذاشتن آرمان های نهضت، به تعبیر استاد مطهری متاسفانه تاریخ نهضت های اسلامی صد ساله اخیر، یک نقیصه در رهبری روحانیت شیعه را نشان می دهد و آن این که روحانیت نهضت هایی را که رهبری کرده تا مرحله پیروزی بر خصم ادامه نداده است. (۷) در مورد انقلاب اسلامی ایران هر چند وضعیت متفاوت است، ولی هنوز تمامی آرمان های داخلی و خارجی انقلاب جامه عمل به خود نپوشیده است. تلاش در جهت تقویت و اجرای این آرمان ها از طریق افزایش آگاهی های عمومی و بسیج امکانات، به افزایش اقتدار و استحکام داخلی و نفوذ بین المللی انقلاب می انجامد. ۲. ابهام طرح های آینده، انقلاب باید طرح های روشن و خالی از ابهام و مورد قبول و تایید رهبران ارائه دهد تا جلوی ضایعات گرفته شود. (۸) تجربه نشان داده است که کلی گویی و روشن نبودن طرح های آینده به تناقض در عمل منجر می شود و ضایعات اساسی به بار می آورد. ۳. رخنه فرصت طلبان، فرصت طلب کسی است که نسبت به آرمان های انقلاب بی اعتقاد یا بی تفاوت و در تلاش برای تامین منافع شخصی خویش است. استاد مطهری در این رابطه می گوید: هر نهضت مادام که مراحل دشوار اولیه را طی می کند سنگینی اش بر دوش افراد مؤمن، مخلص و فداکار است. اما همین که به بار نشست و یا لا اقل نشانه های بار دادن آشکار گشت و شکوفه های درخت هویدا شد، افراد فرصت طلب نفوذ می کنند... تا آن جا که انقلابیون مؤمن و فداکاران اولیه را از میدان به در می کنند... انقلاب فرزند خور نیست، غفلت از نفوذ و رخنه فرصت طلبان است که فاجعه به بار می آورد... مبارزه با رخنه و نفوذ فرصت طلبان علی رغم تظاهرات فریبنده شان یکی از شرایط اصلی - حفظ - یک نهضت در مسیر اصلی است. (۹) ۴. تفرقه و درگیر شدن در گرداب اختلافات داخلی و استفاده نکردن از نیروهای بالقوه مردم، همان گونه که اشاره شد امام علی علیه السلام راز تداوم انقلاب را دوری از تفرقه و تحکیم ارکان مودت و محبت و ترغیب و توصیه نسبت به آن معرفی می نماید. مهم ترین عامل تهدید کننده بالندگی یک ملت از دیدگاه آن حضرت عبارت است از: کاشتن بذر نفاق و کینه در سینه، پشت کردن به یکدیگر، ترک یاری هم نوعان و تبدیل الفت و محبت به پراکندگی و تفرقه. (۱۰) بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران نیز پیوسته بر دوری از تفرقه و لزوم وحدت برای تداوم انقلاب تاکید داشتند. از دیدگاه ابن خلدون نیز عصبیت مهم ترین عامل اعتلای یک ملت و تمدن محسوب می شود. عصبیت به مثابه رشته مشترکی، خانواده ملت را به هم پیوند می دهد. ۵. بی تفاوتی مردم نسبت به سر نوشت کشور و اصالت یافتن منافع شخصی و غیر سیاسی شدن دانشگاهها، انقلاب به مثابه موجودی زنده است که برای دوام خود نیاز به تغذیه دارد. ساختن نیروهای انقلابی و مؤمن از نسل های جدید، از مهم ترین عوامل تداوم انقلاب محسوب می شود. ۶. ایجاد تردید در آرمان های انقلاب و به فراموشی سپردن یا تضعیف شعار استقلال و آزادی، ۷. در خطر قرار گرفتن امنیت مظلومین، عدم امنیت جانی، مالی و حیثیتی مردم در زمینه را برای رخنه و تقویت مخالفان انقلاب باز می کند، ۸. بروز ابهامات و چالش هایی در سیاست خارجی، از طریق ابهام در مفهوم و مرز منافع ملی، نداشتن استراتژی مشخص و عقلانی، گرفتار آمدن در ساختاری غیر پویا و نا کار آمد و روز مرگی و مشخص نبودن کامل روند تصمیم گیری. ۹. بازگشت استعمار به طرق آشکار و نهان و وابستگی نظامی و سیاسی به قدرت های بیگانه. ج. آسیب شناسی اقتصادی امیر المؤمنین علی علیه السلام یکی از علل سقوط و زوال حکومت ها را تبذیر و هزینه های زیان بار اقتصادی معرفی می نماید. (۱۱) روش اقتصادی وی بر اساس عدالت و حقیقت بود و جز به حق عمل نمی کرد. وی هیچ گونه تبعیض و امتیازی حتی برای خود و نزدیکان قائل نبود تا جایی که چون عقیل برادر وی تقاضای سه صاع - یک کیلو - گندم از بیت المال کرد، حضرت امتناع ورزید و آهنی گداخته به دست او نزدیک کرد و فرمود: ای برادر در این مال

چیزی جز آن چه به تو دادم حقی نداری، ولی صبر کن تا مالی از خودم برسد، آنگاه هر چه خواسته باشی به تو خواهم داد. امام علی علیه السلام در پاسخ ایراد کسانی که رعایت مساوات در عطایای بیت المال را خلاف «سیاست» می دانستند، فرمود: اگر این دارایی از خودم بود به طور یکسان در میان شما تقسیم می کردم تا چه رسد به این که این اموال از آن خداست. آنگاه باشید که بخشیدن مال در غیر موردش تبذیر و اسراف است. (۱۲) وقتی شریح قاضی خانه ای گران به مبلغ ۸۰ دینار خرید، حضرت او را احضار کرده و فرمود: ای شریح، به زودی کسی به سراغت خواهد آمد که نه قبالت را نگاه می کند و نه از شهودت می پرسد. تو را از آن خانه بیرون می کند و به قبر تحویل می دهد. (۱۳) مهم ترین اصولی که امیر مؤمنان در سیاست های اقتصادی دولت خود رعایت می نمود عبارت بود از: رعایت حال خراج دهندگان، همیاری اقتصادی دولت و مردم، استفاده از مالیات جهت عمران و آبادی، عدم تبعیض در اخذ مالیات، برخورد شدید با محتکران و گران فروشان، محترم شمردن بیت المال، رفاه و آسایش مردم و رسیدگی به طبقات پایین جامعه. ایشان همواره در مورد مستضعفانی که هیچ چاره ای برای معاش خود ندارند توصیه می کردند. (۱۴) با توجه به سیره علی (ع) و با عنایت به رهنمودهای رهبران فکری - سیاسی انقلاب به اجمال مهم ترین آسیب های اقتصادی انقلاب اسلامی ایران را می توان چنین معرفی کرد: ۱. وابستگی اقتصادی به قدرت های بیگانه، ۲. نداشتن برنامه های بلند مدت و کوتاه مدت برای نیل به استقلال و توسعه اقتصادی، این امر باعث می شود امکانات و توانمندی های کشور بی آنکه راه گشای یک اقتصاد مستقل و توسعه یافته شود در امور روز مره و زودگذر به کار افتد و از میان برود. ۳. عدم توجه به بحران های اقتصادی ناشی از روند توسعه یا عدم توجه به رعایت اқشاد کم درآمد در اجرای برنامه های سازندگی و توسعه اقتصادی، ۴. عدم وجود فرهنگ کار و انضباط اجتماعی، (۱۵) ۵. جدا شدن مردم از برنامه های دولت در طرح سازندگی، ۶. افزایش فاصله طبقاتی، پیدایش ثروت های بادآورده و بی توجهی به مستضعفان و عنایت به ثروتمندان، فاصله فاحش فقیر و غنی و فقدان عدالت اجتماعی - اقتصادی، راه را بر کم رنگ شدن آرمان های انقلاب می گشاید. فقرا در بند تامین کم ترین میزان وسایل زندگی اند و ثروتمندان در پی اسراف و تبذیر و تجمل. بنابراین، هر دو گروه خود را از مسیر انقلاب کنار می کشند و دشمنان انقلاب فرصت رخنه می یابند. قرآن کریم، به عنوان یک ضابطه کلی، اعلام می دارد که به هیچ وجه ثروت نباید میان توانگران دست به دست گردد. (۱۶) استاد مطهری پس از تبیین عدالت اجتماعی، استقلال، آزادی و معنویت اسلامی به عنوان سه رکن انقلاب می گوید: سرمایه داری از آن جهت محکوم است که در بطن خود استثمار را پرورش می دهد. (۱۷) پی نوشت ها: ۱. ر.ک: مرتضی مطهری، بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، صص ۸۷-۷۸. ۲. همان، صص ۹۹-۹۸. ۳. همان، صص ۹۳-۹۰. ۴. نهج البلاغه، نامه ۷۹. ۵. ر.ک: مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، صص ۳۲۰-۳۱۷. البته نباید فراموش کرد که این حرکت دورانی از دیدگاه ابن خلدون، شکل جبری دارد و ۱۲۰ سال به طول می انجامد. ذکر نظر ابن خلدون به منظور روشن شدن تاکید نویسندگان بر نقش سوء تجمل و دنیا طلبی است. ۶. غرر الحکم و درر الکلم، ش ۷۸۳۵، ص ۳۴۲. ۷. مطهری، بررسی احتمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۹۲. ۸. همان، صص ۹۷-۹۶. ۹. همان، صص ۹۴-۹۳. ۱۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲. ۱۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۴. ۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱. ۱۳. همان، نامه ۳. ۱۴. همان، نامه ۵۳. ۱۵. اشاره به سخنان مقام معظم رهبری. ۱۶. کی لا یكون دولة بین الاغنیاء منکم. (سوره حشر، آیه ۷). ۱۷. مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، صص ۱۵۹-۱۴۹. منابع مقاله: انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، جمعی از نویسندگان؛

فراموشی اهداف انقلاب

فراموشی اهداف انقلاب من تاکید میکنم اگر انقلاب ما در مسیر برقراری عدالت اجتماعی به پیش نرود، مطمئناً به نتیجه نخواهد رسید و این خطر هست که انقلاب دیگری با ماهیت دیگری جای آن را بگیرد. اما نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است

که در این انقلاب اساس کار بر اخوت اسلامی باید بنا نهاده شود. یعنی آنچه را دیگران با خشونت و فشار تامین میکنند در این انقلاب باید با ملایمت و از روی میل و رضا و برادری انجام گیرد. از جمله ارکان انقلاب ما، اگر واقعا ماهیت اسلامی دارد، معنویت است. یعنی مردم به حکم بلوغ روحی، بحکم عاطفه انسانی، به حکم اخوت اسلامی، خود برای پر کردن شکافها و فاصله های طبقاتی و اقتصادی پیش قدم می شوند. این مکتبی است که پیشوایش علی (ع) می فرماید: و لکن هیئات ان یغلبنی هوای، و یقودنی جشعی الی تخییر الاطعمه و لعل بالحجاز او الیمامه من لا طمع له فی القرص و لا عهد له بالشیع او ابیت مبطانا و حولی بطون غرثی و اکباد حری... (نهج البلاغه- نامه ۴۵) اما دور باد که هوس بر من پیروز گردد و آز آتشین مرا به نوشخواری کشاند حالیکه در حجاز و یمامه مردمی باشند که به گرده ای نان امید نداشته و شکمی سیر به خود ندیده باشند. دور باد که من با شکمی انباشته و آماسیده از طعام روز را به شب آورم و در پیرامون من گرسنگان و جگر سوختگان باشند... چنین شیوه ای باید برای همه ما سرمشق باشد باید روحیه فداکاری به خاطر دیگران در همه ما پیدا بشود. شما شاهد بودید که امام خمینی، اخیرا بسیجی عمومی برای مسئله مسکن اعلام کردند. این بسیج بخاطر اینست که امام می خواهد این انقلاب اسلامی باقی بماند و همه هدفهایش را با شیوه های اسلامی به انجام برساند نه اینکه به صرف استقرار رژیم جدید، کارها را با زور به پیش ببرد و عدالت اجتماعی را با زور پیاده کند. آن روزیکه مردم ما با میل و علاقه و به حکم برادری اسلامی، امکانات خود را در جهت رفاه محرومان بکار انداختند، آن وقت است که انقلاب ما، راه مطمئن خود را پیدا کرده است. انقلاب ما، آن هنگام انقلابی واقعی خواهد بود که خانواده ای حاضر نشود ایام عید برای فرزندان خود لباس نو تهیه کند مگر آنکه قبلا مطمئن شده باشد خانواده های فقرا، دارای لباس نو هستند. باید در میان ما، گفته پیامبر مصداق عینی پیدا کند که فرمود: مثل مؤمنین در محبت های متقابل، مانند پیکری است که اگر یک عضو آن بدرد آید، عضوهای دیگر آرام نمی گیرند و با التهاب و درد، عکس العمل نشان می دهند. جامعه ما آن وقت یک جامعه اسلامی خواهد شد، که درد هر فرد تنها درد خودش نباشد، بلکه درد همه مسلمانها باشد. علی (ع) نمونه چنین مسلمانی است. او می فرماید: اقع من نفسی بان یقال هذا امیر المؤمنین و لا اشارکهم فی مکاره الدهر. (نهج البلاغه- نامه ۴۵) آیا از خویشتن به این خرسند باشم که مرا امیر مؤمنان بنامند اما در ناگواریهای مردم هم نفس نباشم؟ امام می گوید، القاب و عناوین چه ارزشی دارد. مرد انقلابی اساسا پای بند القاب و عناوینش نیست. چقدر باید کوچک بود که به این لقبها دلخوش کرد و در سختی های مردم شرکت نکرد. امام حسن می گوید: در دوران کودکی شبی بیدار ماندم و به نظاره مادرم زهرا که مشغول نماز شب بود مشغول شدم. متوجه شدم که مادرم در دعایش یک یک مسلمین را نام می برد و آنها را دعا میکند، خواستم بدانم که درباره خودش چگونه دعا می کند اما با کمال تعجب دیدم که برای خود دعا نکرد. فردا از او سؤال کردم چرا برای همه دعا کردی ولی برای خود دعا نکردی فرمود: یا بنی الجار ثم الدار، پسر اول همسایه بعد خودت. و یا در جای دیگر می بینیم که حضرت زهرا در شب عروسی خود، تنها پیراهنی را که بعنوان لباس عروسی با خود به خانه شوهرش می برد، به زن فقیریکه از او طلب کمک کرده بود، هدیه میکند. روحیه انقلابی و اخلاق اسلامی، این گونه است. و انقلاب ما، آن وقت به ثمر خواهد رسید که خود را برای چنین ایثارهایی آماده کنیم و باشوق به آن تن دهیم. منابع مقاله: پیرامون انقلاب اسلامی، مطهری، مرتضی؛

فساد سیاسی و اقتصادی و پیامدهای آن

فساد سیاسی و اقتصادی و پیامدهای آن متأسفانه فساد در دستگاههای اداری ما قبل از انقلاب سابقه داشته است. پس از انقلاب برای مدت چند سالی شدت رشد آن به خاطر جو انقلابی بسیار پر تحرک کاهش پیدا کرد، اما دو مرتبه شروع به رشد کرد و بتدریج بر وسعت آن نیز افزوده شد. فساد اداری همچون اختاپوس هم حیثیت کارمندان خادم و زحمتکش دولت را زیر سؤال برده و هم امنیت و فضای رقابت را خدشه دار کرده است. این وضعیت در بعد اقتصادی ناامنی اقتصادی ایجاد می کند و باعث می شود

تا سوء استفاده کنندگان اطمینان در سرمایه گذاری را از بین ببرند، از این رو انگیزه های لازم نیز به دنبال عملکرد چنین افرادی برای سرمایه گذاری و تولید از بین خواهد رفت. در بخش اقتصادی مشکلات کشور ما یکی دو تا نیست. متأسفانه اقتصاد کشور ما دچار بیماریهای گوناگونی است، اولین بیماری که شدیداً اقتصاد را متأثر کرده و تاکنون گریبانگیر کشور گردیده، این است که دولت دارای یک چارچوب مشخص و استراتژی عملی برای رشد و توسعه اقتصادی نیست. از سوی دیگر دستگاههای اجرایی نیز دارای گرایشهای مختلفی هستند و هر کدام به نحوی تصمیمات اقتصادی را تحت تأثیر گرایشهای سیاسی خود قرار می دهند. برخی از این جریانها کنترل دولت را افزایش می دهند و برخی دیگر نیز تمایل دارند این کنترل کاهش پیدا کند. در چنین فضای دگرگونی هر گرده ای که برای کنترل گذاشته می شود بعد از مدتی خود به گرده باج گیری و فساد تبدیل می شود. تعلل در برخورد با فساد گاهی از سرخیرخواهی است، چرا که حمایت کنندگان فکر می کنند گرده های حمایت از مصرف کننده را مورد حمایت قرار می دهند، اما در عمل این گرده ها به گرده های باج گیری و فساد تبدیل شده است؛ لذا هیچ گونه تسامحی نباید صورت گیرد. اندیشه حوزه: با توجه به این که گاهی گفته می شود که هر نوع دخالت دولت در امور اقتصادی و برخورد با مفاسد اقتصادی سرمایه گذاری را در کشور به خطر می اندازد و امنیت سرمایه گذاری را از بین می برد، نظر جناب عالی در این باره چیست؟ دکتر لاریجانی: مبارزه با فساد تبارشناسی سرمایه نیست؛ مبارزه با رفتار بدون مهار و لجام گسیخته سرمایه در داخل کشور است. امروز در کشور ما سرمایه برای فعالیت خود هیچ مرزی نمی شناسد، چون بلافاصله به تاریکخانه می رود، و به دور از چشم قانون یا با فرار از قانون می تواند هر کاری را انجام دهد. آنچه مهم است تنظیم عملیات اقتصادی است. فعالیت اقتصادی باید قانونی شود. مبارزه با فساد؛ یعنی مبارزه با عملیات فساد در زمینه اقتصاد، نه تبارشناسی سرمایه. امروز در کشور ما تولید، چه در زمینه کشاورزی و چه در زمینه صنعت، نه تنها درآمد خوبی ندارد، بلکه هیچ گونه تضمینی نیز برای ادامه فعالیت سالم برای آن نیست. در اقتصاد ما تنها درآمدهای یک بار مصرف امکان تحقق پیدا کرده است. دلالتی به طور مستمر دارای بهترین درآمدهاست. لذا مبارزه با فساد باعث می گردد تا زمینه تولید در کشور ایجاد شود و این خود رونق و شکوفایی اقتصادی و بهبود وضعیت معیشتی مردم و ایجاد اشتغال را در پی خواهد داشت. اندیشه حوزه: به نظر شما راهکارهای اصولی در برخورد با فساد چیست؟ دکتر لاریجانی: در قدم اول مبارزه با فساد باید خط تولید فساد کور شود. افرادی که خود درگیر مبارزه با فساد می شوند در معرض آلوده شدن هستند؛ لذا باید سیستم کنترلی شدید و منظمی در این زمینه تنظیم شود. عملیات مبارزه با فساد بسیار پیچیده است؛ این مبارزه مشارکت شدید مردم را می طلبد. مبارزه با فساد یک نهضت و یک انقلاب بزرگ است و در این زمینه مردم باید احساس کنند خرده حسابهای جناحی و سیاسی و شخصی در این قضیه مطرح نیست، بلکه یک مکانیسم ملی است. مردم باید احساس کنند این مکانیسم منافع ملی ما را تأمین خواهد کرد. این احساس به مردم اطمینان می دهد. از طرف دیگر نباید با مفسدان با خشنترین حالت برخورد کرد. مهم آن است که بسیاری از مفاسد شفاف شود. افراد مفسد در درجه دوم اهمیت قرار دارند، آنچه از همه مهمتر است بسته شدن راه فساد در آینده است. عمده هدف ما در مبارزات با فساد طی سالیان گذشته افراد مفسد بود، فکر کردیم برخورد با چند نفر فاسد باعث از بین رفتن ریشه های فساد در اقتصاد خواهد شد، در حالی که زمینه ایجاد فسادهای جدید همچنان با قوت باقی بود. اندیشه حوزه: عملکرد دولت قبلی و دولت فعلی را در برخورد با مفاسد اقتصادی چگونه ارزیابی می کنید؟ دکتر لاریجانی: دولت در سالهای گذشته، چه در زمان آقای خاتمی و چه قبل از ایشان، نسبت به مفاسد اقتصادی حساسیت لازم را نداشت. قصد ما متهم کردن مسؤولان نیست، بلکه هر کدام بنا به دلایلی این حساسیت در آنها کم بود. تز اقتصادی آقای هاشمی بر تولید تکیه داشت. من نیز این تز را کاملاً قبول دارم، اما این که چگونه و چه چیزی را تولید کنیم باید در کنار تز فوق به طور جدی مطرح باشد. در غیر این صورت تولید را در کشور ایجاد می کنیم، اما مفاسد دیگر در کنار آن رشد خواهد کرد. اما دولت آقای خاتمی تمام توان و توجه خود را معطوف به توسعه سیاسی و مسائل فرهنگی کرده بود. متأسفانه دولت در این زمینه ها نیز با یک

طرح و برنامه مشخص و مناسبی وارد میدان نشد و عمدتاً دستگاه‌های اجرایی سلايق شخصی خود را به عنوان طرح ملی توسعه سیاسی و فرهنگی به جامعه دیکته کردند و پیش بردند. این ویژگیها نیز باعث گردید حساسیت دولت آقای خاتمی نسبت به مفاسد اقتصادی و مالی کم شود. اندیشه حوزه: با تقدیر و تشکر مجدد از جناب عالی که وقتتان را در اختیار ما گذاشتید. دکتر لاریجانی: بنده هم از شما تشکر می‌کنم. منابع مقاله: مجله اندیشه حوزه، شماره ۳۱، لاریجانی، محمد جواد؛

آسیب شناسی انقلاب اسلامی

آسیب شناسی انقلاب اسلامی مقدمه منظور از آسیب شناسی در این مقاله شناسایی آن دسته از عوامل مهم و مؤثری است که به وجود آمدن و تداوم حیات آنها می‌تواند فرآیند تحقق اهداف هر نظامی (سیستمی) را متوقف و یا به صورت محسوس کند نماید. مورد بحث این مقاله انقلاب اسلامی است با این تعریف که انقلاب اسلامی عبارت است از: «حرکت وسیع توده مردم برای نابودی ساختار سیاسی، اقتصادی، نظام شاهنشاهی و استقرار ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دین مبین اسلام». عوامل کلیدی به وجود آورنده و تداوم بخش انقلاب اسلامی بدون شک برای شناسایی عوامل مخرب در مسیر حرکت صحیح هر نظام باید شناخت نسبتاً کافی از عوامل اصلی و روابط محوری و اهداف اصلی آن وجود داشته باشد همانطور که یک پزشک باید ابتدا شناخت روشنی از یک بدن سالم را پیدا کند تا امکان بیماری یابی را بدست آورد. ساختار سیاسی، نظامی و امنیتی نظام شاهنشاهی از حاصل یک سلسله تحولات عمیق اجتماعی با بیداری توده‌های وسیع مردم در سال ۱۳۵۷ در هم فرو ریخت و با رهبری توانمند حضرت امام (ره) در کوتاه‌ترین زمان ممکن ساختار کلی یک نظام اجتماعی مبتنی بر اسلام جایگزین شد. شکل‌گیری این نظام اجتماعی با تحولات درونی و تعمیق پیوندهای سه عامل: ۱. مردم، ۲. مکتب اسلام، ۳. رهبری مبتنی بر تفکر دینی به وجود آمد. ۱. تحولات مردم، بازگشت به هویت اسلامی خویش، بیداری فطرت‌های پاک به ویژه در بین نسل جوان، آمادگی برای گذشت و ایثار و جانبازی در راه آرمان، گسترش شناخت از ابعاد مفاسد نظام شاهنشاهی در کنار جاذبه‌های دست‌یابی به جامعه ایده آل اسلامی، زمینه را برای حرکت وسیع توده‌های مردم آماده ساخت. ۲. مکتب اسلام، با بیانی تازه و کامل از رسالت‌های یک مکتب الهی از رهگذر اندیشه‌های امام (ره) و یاران ایشان در باور نسل جوان آماده فداکاری، به عنوان محور حرکت به صحنه تحولات جامعه بازگشت. این اسلام مدعی راه حل برای ساماندهی همه ابعاد فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی حیات بشری شد. ۳. رهبری مبتنی بر تفکر دینی، مصلح بزرگ قرن، حضرت امام خمینی (ره) و به تعبیر حضرت آیت‌الله العظمی اراکی (ره) «مجدد المذهب فی قرن خامس عشر» مسئولیت بیدار سازی فطرت‌های پاک مذهبی را با دیدی باز نسبت به مکتب اسلام به عهده گرفت و خود بیش از هر کس دیگری آماده فداکاری، گذشت و ایثار در راه تحقق آرمان‌های اسلامی شد و با ارتباطی ساده و صمیمی در عمق قلوب مردم نفوذ کرد. ظرفیتهای ذاتی حضرت امام (ره) با پتانسیل ناشناخته و تمام نشدنی دین اسلام با صداقت، سلامت و فطرت پاک مردم به ویژه جوانان حرکتی را آفرید که با سرعت توانست یک رژیم تاریخی مورد حمایت استکبار جهانی را از جامعه ایران ریشه کن سازد. در گام‌های بلند بعدی رهبری انقلاب با مدیریت الهی و با بهره‌گیری از همان ظرفیتهای در اولین سال‌های انقلاب توانست ارکان یک نظام اجتماعی مبتنی بر تفکر را در قالب نظام جمهوری اسلامی مستقر سازد و خود را برای پیگیری سایر اهداف یک نظام اسلامی آماده سازد، ضمن اینکه بطور طبیعی باید بخشی از توان خود را برای مواجهه با حملات و دسیسه‌های گوناگون دشمن تجهیز می‌نمود، مرحله دفاع مقدس با آثار سازنده و مخرب آن گذشت و در مرحله بازسازی نیز با فراز و نشیب خاص خود سپری شد و اینک در مقطع خاص هستیم و با توجه به تعریفی که از آسیب شناسی مطرح شد باید در جستجوی پاسخ دو سؤال زیر باشیم که: ۱. چه عوامل و پدیده‌هایی از این به بعد می‌تواند در داخل جامعه مانع تحقق اهداف انقلاب اسلامی گردد؟ ۲. کدام دسته از اقدامات و فعالیتهای دشمنان انقلاب از خارج و یا داخل می‌تواند سرعت تحقق اهداف انقلاب اسلامی را

کند یا متوقف سازد؟ برای دریافت پاسخ صحیح این دو سؤال ابتدا باید سؤال دیگری را پاسخ داد و آن اینکه: اهداف این مرحله از حرکت انقلاب اسلامی چیست؟ با توجه به اهمیت پاسخ این سؤال در شناخت آسیب پذیری انقلاب اسلامی این اهداف به صورت خلاصه تبیین می‌گردد تا بر اساس آن عوامل مخرب در مسیر تحقق اهداف انقلاب اسلامی طبقه بندی شود. اهداف این مرحله از انقلاب اسلامی استقرار نظام جمهوری اسلامی خود به منزله وسیله ای تلقی می‌گردد که توسط آن سلسله ارتباطات انسانی در جامعه در راستای جهان بینی اسلامی تغییر و تحول یابد و با تشکیل یک جامعه نمونه مورد نظر قرآن زمینه توسعه تفکر اسلامی را در پهنه جهان آماده سازد. بحمد الله علی رغم تلاشهای مستمر و متنوع دشمنان انقلاب اسلامی نظام جمهوری اسلامی مستقر گردید و در این مرحله ابزار اصلی ارتباطات انسانی فراهم شد. این ارتباطات در چند بعد قابل طبقه بندی است. ۱. ارتباط انسان با خدا به عنوان اصلی ترین ارتباط که مبنای تنظیم سایر ارتباطات قرار می‌گیرد و به عنوان نظام عبادی اسلام معنی پیدا می‌کند. ۲. ارتباط انسان با خودش ۳. ارتباط انسان با دیگر انسانها که در قالب انواع نظامهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، حقوقی و... ساماندهی می‌شود. ۴. ارتباط انسان با طبیعت بدیهی است که وقتی بحث اصلاح دائمی ارتباطات انسانی در ابعاد فوق الذکر است، پیش نیاز آن بهبود ارتباطات و به دنبال نتیجه ارتباطات بهتر، یک مجموعه تحولات ارزشمند مادی و معنوی برای همه افراد یک جامعه است. برای مثال، لازمه بهبود ارتباط با خداوند متعال، رشد معرفت دینی، کیفیت بخشیدن به انجام عبادات، داشتن روحیه خدمت به دیگران... و نتیجه آن عنصری مفید بودن برای سازندگی محیط اجتماعی خواهد بود. یا وقتی بحث از ارتباط صحیح با طبیعت است از یکسو بهره گیری از مواهب و تلاش برای شناخت دائمی ابعاد طبیعت و از طرف دیگر مواظبت در بهره برداری از آن می‌باشد. در این مرحله از بحث در جستجوی این معنا هستیم که نظام جمهوری اسلامی چگونه می‌تواند برای تحقق اهداف اصلی خود این ارتباطات را در راستای الگوی تربیتی اسلامی متحول سازد و زمینه را برای تکامل معنوی و مادی انسانها در جامعه فراهم سازد. اگر مطابق با بینش اسلامی بپذیریم که انسانها فطرتا خداشناس و در جستجوی ارتباط بیشتر و بهتر با خدای خویش اند و آنچه اجازه تجلی یافتن این فطرت را نمی‌دهد، انواع نظامهای اجتماعی محیط برانسان است، آنگاه باید بپذیریم که یکی از مهمترین وظایف و اهداف حکومت اسلامی اصلاح مستمر نظامهای فرعی در راستای کیفیت بخشیدن به ارتباط انسان با خداست. هدف غایی در این نظام رشد توأمان توسعه مادی، گسترش رفاه اجتماعی ارتقای سطح اخلاق و معنویت جامعه است. به لحاظ تئوریک وقتی چنین غایتی محقق می‌گردد که نحوه تحقق اهداف هر یک از نظامها زمینه ساز تحقق هدف غایی باشد. و سرعت تحقق هدف غایی وقتی بیشتر می‌گردد که حداکثر همراهی و هماهنگی در داده و ستاده بین نظامها به وجود آید و هیچ یک از نظامها در روند فعالیت خود تحقق اهداف سایر نظامها را کند یا تخریب نسازند. شاخص ارزیابی موفقیت نظام جمهوری اسلامی چیست؟ یا به عبارت دیگر با اندازه گیری چه پدیده هایی در جامعه اسلامی متوجه موفقیت یا خدای ناکرده شکست نظام جمهوری اسلامی می‌شویم. اگر هدف غایی از استقرار نظام اسلامی را تجلی بخشیدن به عبادت خالق با مفهوم وسیع عبادت تلقی کنیم، مقدمه آن این است که در طول زمان به موازات پیشرفت و توسعه اقتصادی، اجتماعی جامعه، اخلاق و معنویت افراد در جامعه نیز افزایش یابد. با توجه به این مدل عمومی و شاخص ارزیابی و نظر به اینکه: ۱. کیفیت هر یک از ارتباطهای انسانی در کیفیت سایر ارتباطها اثر مستقیم دارد. برای مثال: انسانی که رابطه ای قوی و متین با خداوند متعال دارد. نسبت به انسانی که ارتباطی سطحی و ضعیف با خداوند دارد، رابطه ای بسیار متفاوت با دیگر انسانها خواهد داشت. و انسانی که بطور واقعی به سایر انسانها علاقه مند است رابطه ای متفاوت با طبیعت دارد، در مقایسه با انسانی که دچار خود خواهی افراطی است. ۲. داده و ستاده ای گسترده بین نظامهای مختلف اجتماعی وجود دارد که تحولات هر کدام، تحقق اهداف سایر نظامها را متأثر می‌سازد. برای مثال: نحوه و میزان تخصیص منابع در نظام اقتصادی، تحقق اهداف کیفی و کمی نظام آموزشی و تربیتی را متأثر می‌کند. ساز و کار داخلی نظام اقتصادی، محتوای نظام فرهنگی جامعه را تغییر می‌دهد. این سئوال مطرح می‌گردد: آیا امکان پذیر است که مسئولیت پیشرفت و

توسعه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جامعه را بر عهده تعدادی خاص از نظامهای اجتماعی مثلا نظام اقتصادی، اجرایی قرار دهیم و مسئولیت پی گیری ارتقای سطح اخلاق و معنویت جامعه بر عهده نظامهای دیگر، مثل نظام فرهنگی یا نظام تبلیغی؟ و به عبارت کلی تر آیا صحیح است که مسئول توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را قوه مجریه بدانیم و ارتقای اخلاق و معنویت جامعه را بر عهده مقام معظم ولایت، علماء و روحانیون و نهادهای مذهبی قرار دهیم؟ با یک نگرش نظام دار (سیستمی) و درک واقعیت‌های ملموس مناسبات اجتماعی به سادگی روشن می گردد که پاسخ منفی است و باید: «تمامی نظامهای اجتماعی در جریان جرح و تعدیل و اصلاح روابط درونی خود همواره مسئولیت خود را همزمان با دو هدف ارتقای اخلاق و معنویت جامعه و زمینه سازی پیشرفت و توسعه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جامعه تعقیب نمایند». این نظریه وقتی تحقق عملی پیدا می کند که مفهوم رفتاری و عملیاتی آن از بالاترین ساز و کارهای درونی نظامهای عمده اجتماعی تا سطح کوچک ترین واحدهای اجرایی و واحدهای مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تعریف و تبیین گردد و به دنبال آن آگاهی و فرهنگ عمومی برای این تغییر عملکرد آماده شود. برای مثال: یک مبلغ مذهبی در یک مسجد محلی باید هدف اصلی خود را هدایت مردم برای ارتقای رابطه معنوی انسان با خالق و بهبود خصوصیات اخلاقی افراد تلقی نماید، اما در کنار آن، بایستی آماده سازی افراد برای حضوری مؤثر در سازندگی و توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی جامعه را نیز جزء مسئولیتهای خود تلقی کند. یک مدیر عامل کارخانه در جامعه اسلامی ضمن آنکه هدف اصلی خود را افزایش کمی و کیفی محصول کارخانه می داند شخصا باید مسئولیت ارتقای معنویت و اخلاق کارکنان خود را بر عهده گیرد و توجه داشته باشد که محصول کارخانه او در خدمت سازندگی توأمان مادی و معنوی جامعه قرار گیرد. به نظر می رسد پذیرش این استراتژی در ساماندهی نظامهای اجتماعی تنها راه دستیابی به جامعه مطلوب اسلامی و تجلی بخشیدن به حضور جهان بینی اسلامی و باورهای دینی در روابط درونی جامعه است، اما به دلیل مغایر بودن آن با روالهای سنتی تجربه شده در جامعه ما و جدایی طولانی مدت دین از صحنه حکومت، ممکن است برای بسیاری از افراد، حرف نامشخص و طبعاً غیر منطقی به نظر برسد، لذا علاوه بر استدلالهای قبلی توجه را به چند نکته کلیدی جلب می نماید. ۱. نیازهای متنوعی که در وجود انسانها تعبیه شده، دارای پتانسیل و جوشش درونی متفاوتی است. برای مثال، گر چه در کنار نیازهای جسمی و مادی انسانها نیاز به پرستش خالق، نیاز به خدمت به دیگران، نیاز به خلاقیت و... وجود دارد، اما در روال زندگی تلاش برای تأمین نیازهای جسمی و مادی، روند غالب به خود خواهد گرفت و انسانها را از یک زندگی متعادل دور می سازد. فلسفه ارسال انبیا و تشکیل حکومت مبتنی بر تفکر دینی در حقیقت بر پایی نظام اجتماعی است تا از طریق ساز و کارهای درونی آن توجه انسانها به نیازهای مختلف و همچنین تأمین پاسخ متناسب با اهمیت هر یک از نیازهای انسان با فطرت حنیف مد نظر قرار گیرد. حال اگر پاسخ به نیازهای مادی و جسمی بر عهده تعدادی از نظامها و پاسخ به سایر نیازها و به ویژه نیازهای اصیل انسانی بر عهده نظامهای دیگر گذاشته شود از رهگذر فعال بودن روزمره نیازهای مادی در انسانها، بتدریج نظامهای اقتصادی و اجرایی پاسخ دهنده به نیازهای مادی نقش غالب را پیدا کرده و سایر نظامها منزوی می شوند که یکی از عواقب طبیعی آن جذب نخبگان و استعدادها در بخشان به نفع نظامهای اقتصادی و اجرایی و تقویت متوالی نظامهای اقتصادی و اجرایی و تضعیف متوالی نظامهای مسئول در تأمین نیازهای اصیل انسانی است. ۲. علاوه بر فعال بودن و سوسه تأمین نیازهای جسمی و مادی در خود انسانها، در حال حاضر نیز یک نظام مادی پیشرفته و توسعه یافته و موفق در تشکیل یک زندگی شیطنی و ظاهر فریب در دنیا وجود دارد که دائما خود را در معرض دید انسانهای جامعه اسلامی قرار می دهد و بیش از پیش نیازهای مادی و جسمی را تحریک می سازد و این عامل همراه با پدیده درونی انسان می تواند عدم رشد متعادل نظامهای اجتماعی را تشدید نماید. آنچه به عنوان نتیجه بحث تا این مرحله مد نظر بود دست یابی به این نتیجه بود که: گام کلیدی برای تحقق اهداف دوران سازندگی انقلاب اسلامی، طراحی نوعی نظامهای مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی است که بر مبنای تحقق همزمان هدف اصلی هر نظام زمینه تحقق هدف غایی فراهم گردد. با این نگرش که تمام نظامها باید ضمن

تعقیب هدف اصلی خود تحقق اهداف سایر نظامها را زمینه سازی و تقویت نمایند. اما آیا با طراحی مناسب این نظامها، تحقق اهداف انقلاب اسلامی میسر می‌گردد؟ پاسخ این است که این شرط لازم است، اما شرط کافی آن: آماده سازی فرهنگ عمومی برای پذیرش این نظامها و حضور سازنده تک تک افراد جامعه برای عضویتی سازنده در هر یک از این نظامهاست، چرا که بر اساس نگرش نظام مند، بین نظامها و انسانهای یک جامعه داده و ستاده دائمی وجود دارد و باید برای شروع اصلاحات، همراهی تحولات درونی انسانها و نظامها مد نظر قرار گیرد. آماده سازی فرهنگ عمومی خود نیازمند کار آمد سازی نظامهای فرهنگ ساز جامعه است. طی کردن چنین مسیری در تحولات جامعه مستلزم تحقق یک سلسله اقدامات کلان در ساختار مدیریت عالی نظام است که اهم آن عبارت است از: ۱. تشکیل یک نهاد نظریه پردازی با حضور اسلام شناسان و صاحب نظران در علوم پیشرفته روز و در مسائل کلان کشورداری، برای طراحی مشخص تر عوامل و روابط درونی نظامهای مختلف اداره جامعه، تشکیل هسته های کارشناسی برای عملیاتی کردن نظریه های مصوب در چارچوب قوانین و نظامنامه های اجرایی و طی کردن تصویب مراحل قانونی تصویب آنها، ۳. سازماندهی نظام آموزشی جدید برای تمامی عناصر تشکیل دهنده نظامهای مختلف اجرایی برای ایجاد نگرش تازه در راستای تحقق نظام جدید، ۴. سازماندهی یک نظام کار آمد برنامه ریزی مطابق با اهداف جدید نظام و به دنبال آن تخصیص مناسب منابع در اختیار حکومت، ۵. اصلاحات همه جانبه اما تدریجی، مطابق با یک برنامه جامع بلند مدت برای کار آمد کردن نظام دولتی برای سازماندهی توده های وسیع مردمی در سازندگی همه جانبه کشور، ۶. توجه و عنایت خاص به نظام تعلیم و تربیت جامعه، شامل، محیط خانواده، مدرسه، روحانیت، دانشگاه، صدا و سیما از طریق تخصیص مناسب منابع انسانی، منابع مالی و سایر لوازم و امکانات در خور یک نظام مبتنی بر اسلام، ۷. تشکیل یک نظام کار آمد نظارت و ارزشیابی از روند عمومی تحولات جامعه به ویژه ارزیابی میزان تحقق اهداف کیفی و آرمانی نظام مقدس جمهوری اسلامی، ۸. تشکیل نهادهای تحقیقاتی مناسب و در خور اهمیت نظام مقدس جمهوری اسلامی برای تجزیه و تحلیل دلایل پیشرفت و شکست در هر یک از حوزه های مهم و کلیدی از اهداف نظام مقدس جمهوری اسلامی. مباحث مطروحه تا این مرحله، ارائه یک الگوی نظری از گامهای اساسی بود که باید بعد از پیروزی اولیه انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی برداشته می شد و طرح آن به عنوان پیش نیاز برای یک آسیب شناسی منطقی از حرکت یک نظام انقلابی ضرورت داشت. در ادامه بحث بر اساس برداشت ارائه شده عوامل عمده ای که اجازه نداده است، این گامها به صورت کامل برداشته شود مطرح می گردد با این توضیح که به دلیل داده و ستاده بسیار وسیعی که بین تحولات درونی جامعه و جامعه جهانی وجود دارد، در هر عنوان نقش تحولات داخلی و تأثیرات پدیده های خارجی طرح می گردد. اما از جهت آنکه می توان آسیبهای وارده تا این مرحله را با آسیبهای محتمل در آینده به دو گروه تقسیم کرد، ابتدا تحلیلی از آسیبهای تا این مرحله ارائه خواهد شد و به دنبال آن آسیبهای احتمالی آینده مطرح می گردد. آسیبهای وارده تا این مرحله ۱. ترور شخصیتهای نظریه پرداز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی اولین و شاید یکی از بزرگ ترین ضربه های وارده به انقلاب اسلامی ترور جمعی از بهترین نظریه پردازانی بود که از یک سو سالها در محضر حضرت امام (ره) آموزش دیده بودند و از سوی دیگر در کوران تجربیات انقلاب با مسائل داخلی و جهانی آشنا شده بودند. در عین حال از هوش و ذکاوت و تکنیکهای علمی لازم برای نظریه پردازی جهت استقرار یک نظریه جدید در لباس حکومت برخوردار بودند. از مهم ترین این شخصیتها عبارت بودند از: علامه شهید مطهری، شهید دکتر بهشتی، شهید آیت الله صدر، شهید دکتر باهنر، شهید دکتر مفتاح. ۲. جنگ تحمیلی آثار جنگ را در دو بعد آثار سازنده و مخرب می توان طبقه بندی نمود. ۱) آثار مخرب جنگ شهادت جمع کثیری از مخلص ترین نیروهای انقلاب، ایجاد معلولیت برای جمع دیگری از یاران مخلص انقلاب، تخریب بخشی از عمر ایثارگران در اسارت دشمن، تخریب منابع اقتصادی جامعه، عادت دادن نیروهای انقلاب با نظامها و ساختارهای مختلف دوران ستم شاهی. این مسئله اخیرا یکی از خسارات بزرگ جنگ تحمیلی است که برای جامعه ما ناشناخته مانده است. چرا که در آغاز پیروزی انقلاب برای بسیاری از

یاران انقلاب این مسئله مطرح بود که چگونه باید نظامات مختلف را اصلاح کرد؟ لذا در راه اصلاح آن گامهایی برداشته شد و تجربه سازماندهی جهاد سازندگی، تشکیل کمیته، بنیاد مسکن، نهضت سواد آموزی، تشکیل جهادهای خودکفایی گامهایی بود در این راستا، اما تحمیل جنگ باعث گردید مسئولین نظام از روی اجبار تمامی اصلاحات و تغییرات داخلی را متوقف و وقت خود را صرف دفاع از کشور نمایند. در این مدت نیروهای متعهد با نگرش انقلابی با نهادهای اداری و ساز و کارهای درونی نظامهای سنتی آشنا شدند و با از بین بردن نمادهای ظاهری مربوط به نظام شاهنشاهی با آن نوعی انس و همراهی پیدا کردند و «دفاع» خود را از دست دادند. (۲۲) آثار مثبت جنگ تعمیق باورهای دینی و انقلابی در نسل جوان، نمود پیدا کردن نقش باورهای دینی در ایجاد سازمانهای حکومتی با کارکرد بسیار موفق تر از ساختارهای سنتی در قالب سازماندهی سپاه و بسیج، تعمیق تجربه ها و ورزیده شدن نیروهای انقلاب برای دفاع از اسلام. آسیبهای دوران بعد از جنگ بدون شک در تحلیل تاریخ انقلاب اسلامی، این دوره یکی از مقاطع حساس و سرنوشت ساز انقلاب تلقی خواهد شد، چرا که در این زمان بنیادهای فکری و نظریه پردازیهایی گوناگونی در شیوه سازندگی کشور مطرح گردید و یکی از این دیدگاهها فرصت یافت که به صحنه اجرا نزدیک شده و آثار مثبت و منفی خود را بر جای گذارد. چون تحلیل موشکافانه این دوران برای شناخت آسیبهای احتمالی آینده ضرورت دارد لازم است، برای تحلیل آثار مختلف دیدگاه و نظریه انتخاب شده برای شیوه سازندگی کشور در این دوران ابتدا نگاهی داشته باشیم به سیر تحولات جامعه ایران در یک قرن اخیر و سپس تأثیرات آن را در شکل گیری اقدامات اساسی این دوران بررسی نماییم. رابطه تحولات توسعه گذشته ایران با حکومتهای شاهنشاهی در قسمت اول این مقاله بحث جامعی صورت گرفت در رابطه با ضرورت بازسازی نظامهای مختلف اداری، اقتصادی، سیاسی، قضایی، ... و برای درک اهمیت و ضرورت ابعاد این بازسازی و شناخت این معنا که عدم بازسازی این نظامها به کدام ارکان و روابط درونی انقلاب اسلامی ضربه خواهد زد، به عنوان نمونه به کالبد شکافی بعضی از این نظامهای کلیدی و عمده پرداخته خواهد شد: نظامهای نوین آموزشی و خصلت دین زدایی آن در تاریخ گذشته ایران همواره علم و عالم مورد توجه و عنایت بوده است و در یک ترکیب بهم پیچیده از معارف دینی و تعبد معنوی ادامه حیات می داده است. بطوریکه تمامی عالمان بزرگ ایران ویژگی فقاقت و اجتهاد را در کنار آن علم خاصی که به سبب آن معروف شده اند داشته اند. توده های مردم نیز در حد محدودی با مراجعه به مکتب خانه ها و در سطح بالاتری به حوزه های علمیه می رفتند، ظهور مدارس جدید در ایران با یک فلسفه کاملاً متفاوت، سر آغاز اتفاقی بسیار مهم در تاریخ معاصر ایران است و آن اینکه مدرسه جدید ابزاری گردید برای فخر فروشی فرزندان درباریان و تجار بزرگ و راه یافتن به آن می توانست زمینه ساز استخدام در دستگاه اداری رضا شاهی را فراهم سازد. از خصوصیات این مدارس جداسازی ارتباط دین از علم است. با حاکمیت رضا شاه این نوع مدارس با سرعت توسعه پیدا می کند، گرچه عمق باورهای دینی مردم تلاش می کند آثار دین زدایی این مدارس را به حداقل برساند و بعضی از فرهنگیان متدین تلاش می کنند مدارس جدیدی را با گرایش به دین پایه گذاری کنند. اما ابعاد کوچک این حرکتها در مقابل سرعت گسترش و ماهیت قوی این نظام آموزشی جدید کم اثر بود. در ادامه گسترش نظام آموزش و پرورش نوین در سال ۱۳۱۴ دانشگاه تهران به صورت رسمی پایه گذاری شد، نظام دانشگاهی نیز در ادامه خصوصیات نظام آموزش و پرورش محل تربیت انسانهای عالم و خدانشناس و خدمتگذار نبود، بلکه عملکرد غالب آن تربیت نسل جدیدی از انسانهای تکنوکرات برای پایه گذاری یک نظام توسعه مادی با ارزشهای غربی بود، گرچه پتانسیل بسیار قوی مذهب تشیع همواره، جمعی از استادان، دبیران و معلمان متعهد را از تأثیرات همه جانبه این نظامها دور نگه داشته و خود سعی در اصلاح آن داشتند. و به تبع آن تعداد قابل توجهی از فرزندان خانواده های متدین، علی رغم خصلت ذاتی دین زدایی این نظام همچنان به اسلام و ارزشهای آن وفادار ماندند. در اینجا لازم است این نکته را یاد آوری نمایم که نباید از این نکته غافل بود که در هر نظام تعلیم و تربیتی یک روح غالب نهفته است که متأثر از آن کلیه محتوای عوامل و روابط درونی مدرسه بین مدیر، معلم و دانش آموز، موضوع درس، فضای مدرسه جاری است. و این معنی وقتی

احساس می‌گردد که انسان تصور کاملی نسبت به فضای عمومی حاکم بر حوزه های علمیه و فرق آن با فضای عمومی حاکم بر دانشگاه‌های دوران ستم شاهی داشته باشد، ذکر این نکته به این دلیل است که توجه شود آموزش مطالب دینی و قرآن در نظام آموزشی که روح آن دین زدایی بود، جز انتقال محفوظات بی اثر یا کم اثر چیز دیگری نبوده، گر چه برای قلبهای پاک و فطرت‌های انسانی سالم، همین میزان ارتباط با قرآن نیز آثار خیر خود را داشته است. نظام‌های نوین آموزشی و خصلت تحریف کننده فرهنگ کار و تلاش گر چه در بدو تولد نظام آموزش و پرورش در غرب نیز فلسفه ورود به مدارس، حفظ موقعیت برتر اجتماعی اشراف زادگان بود، اما همراه با پیشرفت علم و توسعه اقتصادی و روشن شدن نقش سواد آموزی در تولید بیشتر و بهتر کالاها و خدمات، در روند گسترش مدارس اصلاحات و تغییرات زیادی در فلسفه و محتوای نظام آموزش و پرورش ایجاد شد. متأسفانه وقتی نظام جدید آموزش و پرورش و آموزش عالی وارد ایران شد و شروع به گسترش نمود، درآمدهای نفتی نیز وارد اقتصاد ایران شد و دولتها برای تأمین منابع خود نیاز جدی به مالیات پیدا نکردند. تا از رهگذر ضرورت دریافت مالیات از بنگاه‌های اقتصادی متوجه ناکار آمدی نقش علم و آگاهی و فرهنگ رفتاری نیروی انسانی به عنوان مدیر و کارگر و کشاورز در صحنه های مختلف تولید کالا- و خدمات بشوند و متعاقب آن در فکر اصلاح عملکرد نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی باشند، لذا کمترین تغییر و تحول در محتوای نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی کشور به وجود آمد و همچنان که از روز تولد این مدارس و دانشگاه‌ها، مسئله انتقال محفوظات و مباحث تئوریک محور کار آموزش و پرورش بوده، این مسئله همچنان تداوم یافته است. حاصل عملکرد این نظامها به طور خلاصه عبارت است از: ۱. درس خواندن برای دستیابی به کار کمتر با مزد بیشتر و نه برای کیفیت بخشیدن به انجام کار، ۲. درس خواندن برای دستیابی به مدرک و کسب شغلی در محیط‌های اداری و شهرهای بزرگ و نه برای حضور مؤثرتر در صحنه های واقعی تولید، ۳. درس خواندن برای دستیابی به مدرک برای کسب موقعیت اجتماعی، ۴. و بالتیجه از بین رفتن روحیه خلاقیت و نو آوری در دانش آموزان و دانشجویان، ۵. محور شدن انتقال محفوظات و در حاشیه قرار گرفتن مباحث جدی تربیتی. تأثیرات مخرب رژیم گذشته در نظام اقتصادی فساد وابستگان رژیم، وابستگی به غرب و وجود درآمدهای نفتی منشاء انواع تخریبه‌ها در نظام اقتصادی ایران شده که آثار بسیاری از آنها همچنان تداوم یافته است و می‌تواند منشاء آسیب‌های برای آینده انقلاب اسلامی ایران گردد. اهم مواردی که با بحث این مقاله مرتبط است عبارت است از: الف) انتخاب غلط استراتژی توسعه برای ایران منظور از استراتژی توسعه، انتخاب و تدوین اصول کلی حرکت برای ایجاد تحولات در ساختارها، نهادها و اجرای طرح‌های بزرگ اقتصادی و اجتماعی به منظور تسریع در پیشرفت و سازندگی کشور است. اگر در روند سازندگی کشورهایی که طی دو و سه دهه اخیر خود را از مرز یک کشور عقب افتاده به کشورهای توسعه یافته رسانده اند مطالعه ای صورت گیرد، الگویی از استراتژی آنها استخراج می‌گردد که کم و بیش مراحل زیر را در بردارد: ۱. اصلاحات وسیع همراه با اولویت دادن در تخصیص منابع به نظام‌های آموزشی و تربیتی خود، که از رهگذر آن تحولات زیر را در نسل جدید خویش ایجاد کرده اند: ریشه کنی بی سواد و افزایش معلومات عمومی جامعه، گسترش علم، پژوهش و تحقیق، خلاقیت و نو آوری، ایجاد همبستگی شدید ذهنی بین نسل جوان و منافع ملی کشور، ایجاد آمادگی برای کار و تلاش بیشتر همراه با کاهش توقع و انتظار، ایجاد آمادگی برای قانون پذیری، نظم پذیری، مشارکت جمعی در سازندگی کشور، ایجاد نگرش و رفتار اقتصادی مناسب برای توسعه، با کاهش مصرف و آمادگی ذهنی برای پس انداز و سرمایه گذاری برای ساختن آینده، ۲. تلاش سازمان یافته برای دستیابی به علم و تکنولوژی جدید و بومی سازی آن در چارچوب نیازهای جامعه خودی، ۳. حرکت در چارچوب برنامه ای منظم برای آماده سازی زیر ساختها و زیر بناهای اقتصادی، ۴. قدرتمند ساختن دولت برای بازسازی بخش خصوصی فعال در فعالیتهای اقتصادی در چارچوب مصالح ملی. در ارزیابی عمومی از اقدامات این کشورها مشاهده می‌گردد که اولویتها و توجهات، عمدتاً متوجه بهبود نقش انسانها در توسعه است و لذا شروع اصلاحات با نهادهای آموزشی و فرهنگی است و به موازات آن، نهادها و ساختارهای اجرایی را اصلاح کرده اند و به طور طبیعی از

حاصل کیفیت بخشیدن به توانمندی انسانها و اصلاح ساختارها و نهادهای اجتماعی زمینه برای تداوم توسعه اقتصادی فراهم شده و امکان کسب مالیات برای ساخت زیر بناهای جدید فراهم گردیده است. اما آنچه در طول حیات رژیم گذشته در ایران اتفاق افتاد، حرکتی از انتها بود. بدین معنا که منابع درآمدی نفت این فرصت را فراهم ساخت که از طریق دلارهای نفتی اولویت اقدامات توسعه ای رژیم گذشته از طریق ساخت فیزیکی جامعه شروع شود، بدون آنکه توجه کافی به کار آمد سازی انسانها از طریق نظامهای آموزشی و فرهنگی بشود و تلاش سازمان یافته و پیگیری برای اصلاحات نهادی در ساختارهای مختلف اجرایی صورت پذیرد. این اتفاق از آنجا حادث می گردد که معمولاً مسئولان حکومتی کشورهای جهان سوم ابتدا با ظاهر کشورهای پیشرفته آشنا می شوند و اگر منابع درآمدی برون زایی مثل نفت، الماس و غیره داشته باشند، امکان این را می یابند که با اجرای طرحهای عمدتاً فیزیکی و به اصطلاح چشم پرکن، ظاهر جامعه را تغییر دهند و احساس کاذب پیشرفت را از طریق دستگامهای تبلیغاتی در بین مردم خودشان القا نمایند. متأسفانه این اتفاق تلخ در رژیم گذشته در ایران رخ داده و انواع مشکلات را برای جامعه ایران به یادگار گذاشته است. توجه شود که اگر درآمد برون زایی مثل نفت نباشد، حتی حکومتهای وابسته کشورهای جهان سوم برای ادامه حیات خود ناچار می شوند از طریق کارآمد کردن نظامهای فرهنگی، آموزشی خود و اصلاح ساختارهای اجرایی، امکان صنعتی شدن و به وجود آمدن بنگاههای اقتصادی و خدماتی مدون را فراهم سازند تا زمینه دریافت مالیات برای ادامه حکومتشان فراهم گردد. به هر حال وجود درآمدها حاصل از صدور نعمت نفت خام در کنار وابستگی و فساد رژیم شاهنشاهی آثار نامطلوب زیر را در جامعه ما به ارث گذاشته است: ۱. ایجاد یک نظام بزرگ دولتی مصرف کننده منابع و مخرب در سازندگی و توسعه کشور، ۲. بزرگ شدن ابعاد نظامهای آموزشی و تربیتی بدون آنکه اصلاحات لازم و متناسب سازی آن با شرایط جامعه ایران صورت گیرد و در نتیجه انتقال آثار فرهنگی غلط در کل جامعه، ۳. به وجود نیامدن نظام آموزش عالی مناسب برای حل مسائل جامعه خودی، ۴. عدم شکل گیری نهاد برنامه ریزی مناسب برای تدوین برنامه های توسعه همه جانبه و پایدار در کشور، ۵. به وجود نیامدن نظامهای آماری، اطلاعاتی برای شناخت تحولات جامعه در ابعاد مختلف به عنوان پشتوانه برای نظامهای برنامه ریزی، ۶. به وجود نیامدن نظامهای نظارتی و ارزشیابی، ۷. عدم شکل گیری بخش خصوصی سالم و فعال و در خدمت منافع ملی، ۸. تخصیص غلط منابع اقتصادی به نفع افرادی که در کارهای فیزیکی جامعه ایفای نقش می کنند و به ضرر افرادی که در کارهای نرم افزاری و علوم انسانی فعالیت می نمایند، ۹. عدم انتقال علم و تکنولوژی مناسب به ساختارهای مختلف: اقتصادی، سیاسی، مدیریتی و فرهنگی، ۱۰. عدم ایجاد نهادهای تحقیقاتی و مطالعاتی مناسب برای شناخت واقعی مسائل جامعه، ۱۱. رشد نامتعادل و توسعه ناموزون مناطق مختلف کشور، ۱۲. ناشناخته ماندن بسیاری از خصوصیات فرهنگی، رفتاری اقشار مختلف جامعه برای مسئولین، ۱۳. ناشناخته ماندن بسیاری از منابع و مزیتها نسبی کشور، ۱۴. فزونی گرای و ظاهر بینی افراطی در مفهوم سازندگی در بین مسئولان و مردم، ۱۵. توسعه مصرف گرایی مبتنی بر واردات کالاهای صنعتی و مصرفی خارجی، ۱۶. توزیع نامتعادل استعدادهای درخشان بین علوم مختلف مورد نیاز جامعه، ۱۷. عدم ایجاد یک نظام مالیاتی کارآمد، ۱۸. عدم شکل گیری ساختار نظارت عمومی مردم بر تصمیم گیری مدیران اجرایی و دستگامهای دولتی به دلیل مشارکت نداشتن در تأمین هزینه های دولتی، ۱۹. از بین رفتن حساسیت در مورد مصرف بیت المال و اموال عمومی در فرهنگ رفتاری تصمیم گیرندگان و مردم، ۲۰. تخریب نظام قضاوت جامعه نسبت به عناصر حکومت و دولت. تحولات دوران بعد از جنگ همان طور که در قسمتهای قبلی ذکر شد در چند سال آغاز پیروزی انقلاب و زمان جنگ تحمیلی فرصتی برای باز سازی همه جانبه نظامهای به ارث رسیده از دوران گذشته به وجود نیامده، اما این اثر تخریبی را داشت که ذهن مدیران و کارشناسان نظام با نظامهای گذشته شاهنشاهی انس پیدا کند و در این آشنایی و قرابت، بسیاری از پدیده های منفی آن مخفی بماند و لذا این نظامها توانست در دوران بعد از جنگ آسیبهای جدی را به ارکان و ارزشهای انقلاب وارد سازد و بستر ساز احتمالی آسیبهای آینده گردد. پدیده انفجار جمعیت این پدیده حاصل روی کار آمدن دولتهای ملی در

کشورهای در حال توسعه است، چرا که در اولین سالهای روی کار آمدن حکومت بلافاصله از طریق بسیج امکانات خود با دادن آنتی بیوتیکها، و زدن انواع واکسنها در تمامی نقاط دور و نزدیک کشور نرخ مرگ و میر کودکان بخصوص در بین نوزادان زیر یکسال را کاهش می دهند، اما کاهش زاد و ولد کودکان یک مسئله فرهنگی است و زمان بر، این مسئله در آغاز پیروزی انقلاب در ایران رخ داد و ظرف ۳۴ سال نرخ مرگ و میر کودکان زیر یکسال از ۱۸۰ نفر در هر هزار نفر به ۶۰ نفر کاهش پیدا کرد. اما حدود ۱۵ سال طول کشید تا با تحولات فکری و فرهنگی و تبلیغی نرخ زاد و ولد شروع به کاهش نماید. این تحول در ایران در طول ده سال گذشته نرخ رشد بالای ۲/۳ را ایجاد کرد که خود منشاء یک سلسله نابسامانیها در مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خواهد بود که بخش اعظم آن در دهه آینده رخ می نماید. تأثیرات ساختار انتخاباتی موجود یکی از مشخصه های بسیار ارزشمند نظام جمهوری اسلامی، اعتقاد عمیق مسئولان به ضرورت حضور مردم در صحنه است، به همین دلیل انتخابات گسترده و وسیعی همواره در جریان بوده است، اما این پدیده ارزشمند در بستر غلط فرهنگی جامعه ما، متأثر از تخریب ابعادی از فرهنگ جامعه در رژیم گذشته، منشاء آثار منفی نیز بوده است. زیرا نمایندگان محترم مردم برای پاسخگویی به خواسته های مردم حوزه انتخابیه خود همواره در پی کسب منابع جدید بوده اند تا مطابق تعریف پذیرفته شده در فرهنگ جامعه به سازندگی بپردازند. چون در این تعریف، کار فیزیکی و عمرانی بیش از اندازه منطقی، جایگاه دارد این پدیده همراه با رشد بی رویه جمعیت با تمامی ساختارهای غلط رژیم گذشته بهم پیوند خورده و اجازه نداده است تا علی رغم خواست بسیاری از کارشناسان، مدیران، برنامه ریزان جامعه بعد از جنگ، مطابق با یک الگوی صحیح، تخصیص منابع صورت گیرد و این امکان فراهم گردد که دولت در یک حرکت هماهنگ از طریق استراتژی منطقی خود ساماندهی سازندگی کشور را پی ریزی نماید و بسیاری از منابع صرف ساختن تأسیسات و ابنیه و ساختمان گردید، استراتژی معقول و منطقی برای کشور می توانست در چارچوب کلی زیر باشد: ۱. تلاش برای اصلاح فرهنگ عمومی برای ایجاد آمادگی برای یک سازندگی درونزا و متناسب و متجانس با اهداف مقدس جمهوری اسلامی، ۲. تلاش برای اصلاحات بنیادین در نظامهای فرهنگی، اقتصادی، اداری و...، ۳. تلاش برای ساخت زیر بناهای لازم برای یک توسعه پایدار، ۴. تأمین کالا و خدمات حداقل، برای پاسخگویی به نیازهای ضروری مردم، ۵. فراهم سازی بستر جامعه برای سرمایه گذاری بخش خصوصی برای بهره گیری از همه ظرفیتهای جامعه در رشد و توسعه اقتصادی. آنچه در دوران بعد از جنگ رخ داد، عمدتاً در پاسخگویی به تأمین کالا- و خدمات برای گذران زندگی روزمره مردم بود و اگر تا اندازه ای توانستیم با تدبیر شخصیتهای ارزشمند نظام، بخشی از منابع را برای ساخت زیر بناها به کار بریم، باید شکر گزار وجود این عزیزان باشیم. اما برای نجات از بحرانها و آسیبهای آینده توجه به اشتباهات این دوران بسیار اهمیت دارد. چرا که در این دوران نیز اشتباهاتی داشتیم که اهم آن عبارت است از: ۱. بدون آنکه نظامهای آموزش و پرورش، آموزش عالی را در محتوا اصلاح کنیم با سرعت گسترش دادیم و اینک خیل عظیم فارغ التحصیلان بیکار با آموزشهای ناقص و فرهنگی ناکار آمد برای سازندگی واقعی در راهند. ۲. با توسعه نظامهای اداری و اجرایی در اعماق نقاط جغرافیایی، انتظارات مردم را از دولت گسترش دادیم. در حالی که به واسطه اتمام درآمدهای نفتی، ناچار هستیم دولت را کوچک کنیم و بخشی از وظایفی را که بر عهده آن گذاشته شده است به مردم واگذار نماییم. در حالی که چنین آمادگی در مردم وجود ندارد. ۳. تصدی دولت را به قیمت کاهش کیفیت و کمیت فعالیتهای نهادهای حاکمیتی گسترش دادیم. و در یک برداشت عمومی از مجموعه مشکلات جنگ، فشارهای دشمنان انقلاب و اشتباهات دوران بعد از جنگ، می توان گفت با توسعه نظامهای اصلاح نشده گذشته عملاً در دام نابسامانیهای ریشه ای دوران ستم شاهی قرار گرفتیم، یعنی: نهادهای نامتعادل به ارث رسیده و اصلاح نشده از رژیم گذشته را توسعه دادیم و با دامن زدن به تقاضاها و نیازهای مادی و جسمی مردم کشورمان و سوار کردن نظام انتخابات روی این پدیده عملاً پاسخگویی علمی به نیازهای فرهنگی، معنوی و اخلاقی مردم و اصلاح نهادها و ساختارها و نظامهای مختلف در پشت قیل و قالهای حاصل از اوج گیری تقاضاها و نیازهای مادی و مردمی مخفی شد.

مروری به سخنرانیهای نمایندگان مردم در نقطه‌های پیش از دستور، مروری به مباحث مطروحه در جلسات هیئت محترم دولت، مروری به مباحث کمیسیونهای تخصصی مجلس شورای اسلامی، مروری به سوالات و پیگیری عملی نمایندگان مجلس از مسئولان اجرایی، مروری به برنامه سفرهای شخصیت‌های بلند پایه کشور، مروری به مباحث مطروحه در جلسات ملاقات مسئولان محلی با مقامات کشوری، همگی حاکی از محور بودن پاسخگویی به نیازهای مادی و جسمی مردم آنها نیازهای مادی مقطعی و کوتاه مدت از طریق هزینه درآمدهای نفتی بوده است و متأسفانه بسیار محدود و بندرت تعدادی از صاحب‌نظران و دلسوختگان انقلاب از خود و مسئولان سوالاتی از این دست کردند که: ۱. رابطه نسل جوان با خالق خویش چگونه است و گرایشهای مذهبی چه میزان در هدایت و کنترل تصمیمات اصلی زندگی جوانان ایفای نقش می‌کند؟ ۲. گرایشهای قلبی و درونی جوانان به عناصر اصلی نظام مقدس جمهوری اسلامی چه مسیری را طی می‌کند؟ ۳. نسل جدید چه میزان با مکتب، وطن، مردم خود وابستگی و تعلق خاطر دارد؟ ۴. روابط مردم با یکدیگر حول چه مسائلی در حال تحول است؟ ۵. تهاجم فرهنگی چیست؟، ابعاد آن کدام است؟ با چه ابزاری باید با آن برخورد کرد؟ میزان موفقیتها در برخورد با آن چقدر است؟ آیا اقدامات انجام شده کافی بوده است؟ ۶. آیا زمان اصلاحات بنیادی در نظامها و ساختارهای اداره کشور نرسیده است؟ در اینجا لازم است توجه را به این نکته مهم جلب نمایم که مفهوم طرح این سوالات این نیست که دولت و اقتصاد جامعه در زمان جنگ و بعد از آن منابع مالی لازم را برای فعالیت فرهنگی اختصاص نداده است. بر عکس نگاهی به بودجه های سالیانه دولت و منابع مردمی که برای فعالیتهای مذهبی در ایران مصرف می‌گردد، حاکی از این معنا است که ابتدائاً مشکل در تحولات بخش فرهنگ در تخصیص منابع نیست. مروری به لیست این هزینه ها که برای مثال در سال ۱۳۷۷ : ۱۳۰۰ میلیارد تومان اعتبار آموزش و پرورش، ۴۰۰ میلیارد تومان مجموعه آموزش عالی دولتی و غیر دولتی، ۱۰۰ میلیارد تومان دستگاههای ارتباط جمعی، ۳۰۰ میلیارد تومان برای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی. و در بخش مردمی: هزینه های برگزاری مراسم مذهبی در محرم و صفر و ماه مبارک رمضان و هزینه هایی که برای ساخت مساجد، حسینیه ها و مراکز مذهبی می‌شود، نشان می‌دهد که در جامعه ما به اندازه کافی برای فعالیتهای فرهنگ منابع مالی تخصیص می‌یابد و اگر بخواهیم بر اساس مطالعات متفرقه و برداشتهای شخصی این فرضیه را بپذیریم که لااقل آن طور که شایسته نظام جمهوری اسلامی بوده است نتوانسته ایم شاخصهای مربوط به رشد اخلاق و معنویت و فرهنگ جامعه را رشد دهیم. باید ریشه عدم بازدهی فعالیتهای فرهنگی جامعه را در مسائلی غیر از تخصیص نامناسب مالی جستجو کنیم. تا این مرحله با اشاره به نقش مخرب نظامهای اصلاح نشده دوران ستم شاهی در شکل گیری اشتباهات بعد از جنگ، سعی گردید عوامل عمده در ایجاد بسترهای بحران آفرین و آسیب ساز برای آینده تشریح گردد، اما لازم است چند عامل تشدید کننده این عوامل را با بحث کامل تری دنبال کنند. استبدادزدگی در قضاوت جامعه ایران جامعه ای است که دوران ۲۵۰۰ ساله استبداد شاهنشاهی را شاهد بوده و این معنا در بسیاری از منشها و رفتارهای ما تأثیرات سوء خود را گذاشته است، یکی از آنان بزرگ نمایی نقش سازنده یا مخرب مدیران و مسئولان نظام اجتماعی است و معمولاً در تحلیلهای و قضاوتها اگر پیشداوری مثبت داشته باشیم، فرد را به عنوان منجی و یک چهره بی نظیر تاریخی مطرح می‌کنیم و اگر قضاوت منفی داشته باشیم او را تا یک چهره خائن محکوم به مرگ تنزل خواهیم داد. این در حالی است که نقش فرهنگ عمومی جامعه و نظامهای اجتماعی شکل گرفته بر اساس این فرهنگ عمومی، تأثیرات تعیین کننده ای در تصمیم گیری مسئولان و مدیران نظام دارد و هر مسئولی در طول مدت مسئولیت خود تنها می‌تواند تأثیری اصلاح کننده یا مخرب در روندها را داشته باشد و باید در موقع قضاوت روی عملکرد مسئولین نظام به عامل فرهنگ عمومی و خرده نظامهای اصلاح نشده گذشته جامعه توجه نمود. بدلیل اهمیت این مطلب در همین جا بحث آسیبهای ناشی از تهاجم فرهنگی و تأثیرات آن در شکل گیری تحولات فرهنگ عمومی و نظامهای مختلف اجتماعی باز می‌شود. تا هم کمک کند به قضاوتی صحیح تر نسبت به میزان تأثیر مدیران و مسئولین در تحولات اجتماعی، و هم به عنوان یک عامل مهم در تحولات آینده جامعه

آسیب شناسی انقلاب مورد استفاده قرار گیرد. تهاجم فرهنگی و آسیبهای آن ابتدائاً باید به این نکته توجه شود، همانطور که بدن سالم انسان توان بازسازی بسیاری از آسیبهای وارده به بدن را دارد وقتی در جامعه اسلامی سلامت کلیت نظام حفظ شود متناسب با هر آسیبی از خود عکس العمل نشان داده و آنرا ترمیم می نماید، اما اگر خدای ناکرده چارچوب اصلی نظام آسیب دید، امکان ترمیم آسیبهای بعدی با سرعت کاهش می یابد. نقش مخرب تهاجم فرهنگی دشمن از آن جهت حائز اهمیت است که کارکرد آن ایجاد اختلال در روابط کلیدی و استراتژیک نظام است یعنی اگر نتوان به نحو مقتضی کارکردهای تهاجم فرهنگی دشمن را اصلاح نمود بتدریج رابطه مردم با اسلام، مردم با رهبری و سایر مسئولین نظام، سست و آسیب پذیر خواهد شد و سلامت کلیت نظام به خطر خواهد افتاد. تعریف تهاجم فرهنگی حرکتها و مجموعه اقدامهای آگاهانه و هدفمند دشمنان نظام برای تغییر آگاهیها، گرایشها، تمایلات و رفتارهای غالب اکثریت مردم جامعه را با هدف دور سازی این آگاهیها، تمایلها و رفتارها در حوزه جهان بینی اسلامی به حوزه جهان بینی دشمن را تهاجم فرهنگی می نامیم. ابزارهای تهاجم فرهنگی وقتی هدف تغییر آگاهیها، گرایشها، تمایلها و رفتارهای انسانها است هر یک از پدیده ها و وسایلی که در اختیار نظام اجتماعی مهاجم است و در این راستا بکار گرفته می شود ابزارهای تهاجم فرهنگی تلقی می شود و لذا با توجهی عمیق به عناصر تشکیل دهنده نظام استکباری جامعه توسعه یافته غرب می توان تمامی عوامل مؤثر در شکل گیری تمدن غرب را جزء ابزارهای تهاجم فرهنگی قلمداد نمود، فهرست کلی این ابزارها عبارت است: ۱. خرده نظامهای تشکیل دهنده نظام اجتماعی غرب، ۲. علوم انسانی که در لا به لای مباحث خود جهان بینی و ارزشهای خاص آن نظام نهفته است، ۳. تکنولوژی، که بیشتر از جنبه عدم حضور متعادل علم در تأمین کالاها و خدماتی که در حوزه های مختلف نیازهای انسانی مطرح است، اعم از نیازهای مادی، اخلاقی و معنوی، ۴. کالا و خدمات، از آن جهت که عامل بهم زدن تعادل در تخصیص منابع انسانها در حوزه نیازهای مختلف است، که بیشتر معطوف به پاسخگویی و تحریک نیازهای جسمی است، ۵. نظام اطلاع رسانی، از آن جهت که اطلاع رسانی جهت دار بوده و در خدمت گسترش جهان بینی مادی است، ۶. نظام تبلیغاتی، بواسطه نقش تهدیدی و بحران آفرین آن در جوامع در حال توسعه. حوزه های تأثیر تهاجم فرهنگی گر چه در ابتدا به نظر می رسد تأثیرات مخرب تهاجم فرهنگی در محدوده تخریب فرهنگ جامعه اثر خواهد گذاشت، اما از آن جهت که حوزه فرهنگ مثل خاک در کشاورزی، بستر عمومی رشد گیاهان مختلف است، فرهنگ نیز بستر رشد و تحول در تمامی حوزه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی است لذا باید از رهگذر تأثیرات مخرب فرهنگ مهاجم روی مسائل مختلف جامعه، آثار مختلف آن مورد ارزیابی قرار گیرد، آثار این پدیده در حوزه های مختلف اقتصادی، سیاسی اجتماعی است که به دلیل اختصار فقط به بعضی از موارد مهم آن اشاره می گردد. قبل از ورود به بحث آسیبهای ناشی از تهاجم فرهنگی باید به این نکته نهفته توجه شود که بخشی از توانمندی فرهنگ مهاجم در این نکته است که ما به عنوان یک کشور در حال توسعه ناچار هستیم برای توسعه کشور و حتی تحقق اهداف اسلامی خودمان از علم و تکنولوژی و تجربه های مربوط به سازماندهی و مدیریت آنها بهره برداری نماییم. ۱. آسیب رسانی به ساختار سیاسی کشور لازمه تداوم انقلاب اسلامی ادامه حیات نظام مقدس جمهوری اسلامی است پیوند جمهوریت با اسلام حرف مشخصی است که اسلام در شرایط امروز جهان مطرح کرده است و لازمه آن تأمین خواسته ها و نیازهای مردم با حضور فعال خودشان در چارچوبهای پذیرفته شده تفکر دین مبین اسلام است برای آنکه این هدف عملی شود باید خواسته ها و نیازهای مردم در چارچوب مکتب اسلام رشد و هدایت پیدا نماید و برای این منظور نظام فرهنگ ساز جامعه بیشترین مسئولیت را به عهده دارد. لازم است دولت و مجلس شورای اسلامی از یک طرف خواسته ها و نیازهای مردم را احصاء نمایند و از طرف دیگر با استفاده از مبانی دینی و هدایتهای رهبری نظام انطباق این خواسته ها را با اسلام بررسی نمایند. بدیهی است که اگر نظام فرهنگ ساز داخلی وظایف خود را به خوبی انجام دهد به دلیل هم راستائی خواسته های مردم و اسلام و رهبری حرکتها جامعه دارای انسجام درونی خواهد شد و زمینه برای رشد توسعه پایدار در چارچوب ارزشهای اسلامی فراهم می گردد. و به طور طبیعی

در روند تحقق خواسته های مردم توسعه مادی و رشد معنویت و اخلاق جامعه تحقق می یابد و روز به روز استحکام و قدرت نظام جمهوری اسلامی بیشتر می شود. اما اگر خدای ناکرده در یک روند تدریجی نظامهای فرهنگ ساز داخلی منفعل و ضعیف شوند و نیازهای مردم متأثر از نظام فرهنگ ساز مهاجم تغییرات اساسی پیدا کند به طور طبیعی دولتها، مجلسیان در بین دو انتخاب تحقق خواسته های مردم و انتظارات اسلام و رهبری دچار تضاد خواهند شد زیرا هم راستائی خواسته های مردم و تفکر اسلامی از بین می رود و هم تعقیب و پیگیری هر کدام ضایعاتی را برای جامعه خواهد داشت. بی توجهی به رهنمودهای رهبری و مبانی اسلامی ما را از اسلامیت نظام دور می سازد و بی توجهی به خواسته های مردم اصل جمهوریت را مورد خدشه قرار داده و زمینه را برای رشد بحران های داخلی آماده می سازد، چرا که در درون جامعه انواع گروهها و طیف ها با خواسته هایی بسیار متفاوت با یکدیگر نمود پیدا کرده و به دلیل اینکه هر گروهی به یک پایگاه فکری مرتبطاند، گروهی خود را طرفدار حاکمیت مبانی دینی می دانند و طیف دیگری خود را حامی تحقق خواسته های مردمی و چون این پایگاههای فکری فاصله های بسیار زیادی با هم دارند، عملاً راه کارهای بسیار متفاوتی برای تحقق خواسته های هر کدام باید پیش بینی شود و عملاً فعالیتهای دولتها بسیار متغیر خواهد شد و ثبات لازم برای تحقق یک مجموعه سیاست پایدار از دست می رود و بحرانهای سیاسی روزمره اجازه سازندگی جامعه را نمی دهد و مردم را دچار خستگی و زدگی می نماید. از طرف دیگر تجربه چند سال اخیر جامعه ما نشان می دهد که چون همواره گروههای مؤمن و معتقد در جامعه اسلامی وجود دارند، لذا حتی اگر خدای نکرده دولتها بخواهند از اصول ارزشی اسلام دور شوند این نیروهای معتقد و مؤمن شروع به مقاومت می نمایند، لذا به میزانی که تهاجم فرهنگی در جامعه ما اثر بگذارد به همان میزان در مسایل سیاسی، فرهنگی جامعه بحران آفریده می شود و این بحرانها امنیت و ثبات لازم برای شروع سازندگی اصولی جامعه را حتی در ابعاد اقتصادی با مشکل روبرو می سازد. ۲. آسیب رسانی به روند اصولی جریان کامل استقرار نظام جمهوری اسلامی هر انقلابی بعد از پیروزی برای استقرار نظام فلسفی و فکری خود نیازمند زمان است تا مباحث نظری خود را در قالب نظامهای اجرایی طراحی نماید و شرایطی فراهم نماید که این نظامها را اجرا و با عیب یابی آن زمینه استقرار دائمی آنها فراهم سازد. یکی از آسیبهای مهم تهاجم فرهنگی دشمن تحریک دائمی و فزاینده خواسته های مادی مردم است در چنین شرایطی مجلسیان و دولتمردان منفعل شده و همواره در جستجوی راه حلهای کوتاه مدت و فوری هستند و برای پیدا کردن آنها نظرشان متوجه تجربه کشورهای توسعه یافته موجود می شود و با انتقال تجربیات مبتنی بر نظام فکری و فلسفی مغایر با فلسفه خودی عملاً روند سازندگی اصولی جامعه را با اختلال مواجه می سازند. نگاهی به نوع تصمیمات دولتها و مجلس ها بعد از پیروزی انقلاب و سرنوشت طرحها و لوایحی که می توانستند نظامهای مهم جامعه را اصلاح کنند، به خوبی آثار این پدیده تلخ را نشان می دهد. البته بخشی از این مشکل بر می گردد به این واقعیت که در ساختار سیاسی موجود نمی توان از سیستم حاکم بر دولتها که برای چهار سال مسئولیت می پذیرند انتظار داشت که وقت خود را به فعالیتهای اختصاص دهند که نتایج آن در یک دوره بلند مدت ظاهر می شود، البته وارستگی و وابستگی رؤسای دولتها به ارزشهای اسلامی و علاقه به تحقق آرمانهای اسلامی موجب شده که همواره این عزیزان شخصا تلاش نمایند که انجام فعالیتهای اصولی و تدوین طرحها و لوایح اصلاح کننده نظامهای اجتماعی را مد نظر قرار دهند اما تفاوت زیادی بین خواست فردی و تقاضای ذاتی یک سیستم برای اصلاحات اصولی وجود دارد و باید در موقع مقتضی برای رفع این اشکال ساختاری اندیشه کرد و برای این سؤال جواب پیدا نمود که: چه اصلاحاتی در ساختار تشکیلاتی کشور باید به وجود آید که دولت ها و مجلس ها همزمان با پیگیری حل مسایل روزمره مردم، به طور سازمان یافته و نهادی در پی انجام اقدامات اصولی برای اصلاح نظامهای مختلف اداره کشور باشند؟ ۳. آسیب رسانی به تحقق روند دست یابی به توسعه پایدار در کشور توسعه پایدار یعنی تداوم بلند مدت رشد اقتصادی بدون تخریب محیط زیست، گرچه این تعابیر وارداتی است اما با فرض پذیرش این تعاریف وقتی در جامعه ای رشد بلند مدت اقتصادی حاصل می گردد که دو عنصر امنیت و ثبات برای تصمیم گیران اقتصادی تأمین شود و ثبات سیاستها در تمامی

حوزه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی تجلی پیدا کند وقتی چنین شرایطی به وجود می آید که در هر حوزه از مسایل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی، ... یک سلسله اصول، متکی بر مباحث ثابت فلسفه و جهان بینی حاکم برای اداره جامعه وجود داشته باشد، جامعه ما این اصول را از مکتب اسلام گرفته و باید متکی به این اصول، نظامهای اجرایی در حوزه های مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تعریف عملیاتی پیدا کنند و مردم در استقرار این نظامها مشارکت فعال داشته باشند، نقش آسیب ساز تهاجم فرهنگی این است که آمادگی و همراهی را برای استقرار نظامهای متکی به اصول اسلامی از جامعه و بخصوص نسل جوان گرفته و اجازه نمی دهد این نظامهای اجرایی مستقر شوند و تصمیم گیران اقتصادی تکلیف خود را بدانند و بر اساس آن بین منافع شخصی و منافع اجتماعی تعادل برقرار سازند، در چنین شرایطی مردم در جستجوی فعالیتهای اقتصادی با بازده کوتاه مدت می روند و سرمایه گذاریهای بلند مدت تولیدی کاهش پیدا می کند و چون از یک طرف متأثر از تهاجم فرهنگی، توقعات مردم از دولت بالا می رود و از سوی دیگر اقتصاد جامعه دچار تورم و رکود می گردد، نارضایتی مردم از مسئولین نظام افزایش یافته و خطر سست شدن رابطه مردم با عناصر کلیدی نظام فراهم می گردد. ۴. آسیب رسانی به کارآیی استعدادهای درخشان جامعه همانطور که از مباحث قبل برداشت کردید جامعه ای که در صدد استقرار یک نظام فکری جدید است، باید نظامهای مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، ... را طراحی و به اجرا درآورد و به موازات آن بستر فرهنگی جامعه را برای استقرار این نظامها آماده سازد و لذا ناچار است بهترین و بالا-ترین استعدادهای انسانی جامعه را به حوزه های نظریه پردازی و طراحی این نظامها به ویژه حوزه های علوم انسانی، شاخه های فرهنگی هدایت نماید اما به واسطه مجموعه کارکردهای تهاجم فرهنگی که یکی از نتایج آن برجسته شدن نقش تأمین نیازهای مادی و جسمی انسانها از رهگذر نشان دادن نمودهای ظاهری جامعه پیشرفته غربی است. معمولاً در جوامعی که تهاجم فرهنگی آثار خود را تثبیت نموده، جامعه موجود به رشته هایی که پاسخ دهنده نیازهای جسمی و مادی است پاداش بیشتری می دهد و لذا استعدادهای درخشان بیش از اندازه لازم به سمت رشته های فنی مهندسی و پزشکی هدایت می شوند، این پدیده در همه کشورهای جهان سوم آسیب وارد می کند و چون این جوامع مسیر توسعه منطقی خود را نمی توانند طی کنند استعدادهای درخشان امکان جذب در جامعه را پیدا نکرده و زمینه برای مهاجرت آنها به کشورهای توسعه یافته فراهم می گردد و دور بعدی توسعه سریع تر کشورهای پیشرفته و کاهش سرعت تحولات توسعه کشورهای در حال توسعه تعمیق می یابد. اما این پدیده برای جامعه ما و انقلاب اسلامی که نیازمند تعریف و تبیین نظامهای جدید اجتماعی است، بسیار خطرناک تر و مخرب تر است. نمود واقعی عملکرد این پدیده در جامعه، پر نشدن خلاء عدم حضور شخصیتهای بزرگوار چون شهید بهشتی، مطهری، دکتر شریعتی است و این در حالی است که به دلیل مازاد نیروهای فنی مهندسی و پزشکی بحث صدور خدمات پزشکی و فنی مهندسی به سایر کشورهای جهان سوم را مطرح کرده ایم و تعداد زیادی از نیروهای متخصص کم تعهد زرمزه رفتن به کشورهای پیشرفته را طرح می کنند. ۵. آسیب رسانی به اصل کارآیی تفکر دینی برای اداره حکومت وقتی به واسطه آثار گسترده تهاجم فرهنگی دشمن، ثبات لازم برای سرعت بخشیدن به روند سازندگی مادی فراهم نشد بلکه بحران های مختلف اقتصادی در جامعه ظهور پیدا کرد، با کمک ابزارهای فرهنگی دشمن، این سؤال در اذهان جامعه به خصوص نسل جوان مطرح می گردد که چرا تفکر دینی و حاکمیت گروه های مذهبی در مسئولیت ها نتوانسته است روند توسعه اقتصادی را سرعت بدهد و در مقام مقایسه با سایر کشورهای مشابه جامعه ما رشد و توسعه خود را پیدا کند؟ بدیهی است با حادث شدن چنین فضای تفکری بین اقشار وسیع جامعه، اصل ارتباط مردم با اسلام مورد خدشه قرار گرفته و در خوش بینانه ترین حالت زرمزه ضرورت جدایی دین از سیاست به صورت مستقیم و غیر مستقیم از سوی نیروهای سطحی نگر داخلی و عناصر تبلیغاتی دشمنان انقلاب مطرح می شود. حال که با مروری بر بحث تهاجم فرهنگی نقش حساس نظام فرهنگ ساز جامعه را در سرنوشت انقلاب اسلامی ملاحظه نمودید، با توجه به این مساله که به دلیل سرعت تحولات تکنولوژیکی و گسترش ارتباطات جهانی، عملاً- امکان مقاومت در جلوگیری از این ارتباطات نخواهد بود و از

طرف دیگر برای زمینه سازی پیشرفت کشور ناچار به استفاده از علم و تکنولوژی و تجربه های کشورهای پیشرفته هستیم باید قبل از آن که ذهن و قلب انسان ها به خصوص نسل جوان در اختیار نظام فرهنگ ساز دشمن قرار گیرد، دستگاه های مؤثر فرهنگ ساز داخلی این توان را پیدا نمایند. لذا از زاویه آسیب شناسی نظام فرهنگ ساز جامعه ۱. نامشخص بودن مسیر اعمال دیدگاه ها و مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی شود. مشکلات عمومی نظام فرهنگ ساز جامعه ۱. نامشخص بودن مسیر اعمال دیدگاه ها و مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در ساختار مصوب تشکیلات کلان نظام جمهوری اسلامی (با فرض مسئولیت مدیریت کلان تحولات فرهنگی جامعه)، ۲. وجود تشکیلات موازی، ناهماهنگ و تضییع کننده منابع فرهنگی در بخش های اجرایی فعالیت های فرهنگی، ۳. تخریب آثار تلاش های نهادهای مختلف از سوی یکدیگر، ۴. عدم ورود نخبگان و استعداد های درخشان جامعه متناسب با اهمیت و پیچیدگی این بخش، ۵. تلقی اشتباه در انتقال محفوظات دینی و کارهای شکلی و ظاهری به جای فعالیت های عمیق فرهنگی در بسیاری از دستگاه ها و نهادهای فرهنگی، ۶. عقب ماندگی نظریه پردازی در حوزه دین برای حل معضلات فکری، فرهنگی جامعه، ۷. عقب ماندگی نرم افزارها و تکنولوژی مورد استفاده در حوزه های فرهنگی به نسبت سایر حوزه های اجتماعی، ۸. گره خوردن حرکت در حوزه های فرهنگی با معضلات ناشی از سیاست بازی های رایج در فعالیت های روزمره گروه های مختلف سیاسی، ۹. عدم پیوند تصمیم گیری مسئولان دولتی با عناصر فکری حوزه و دانشگاه و عدم پیوند کارآمد و مؤثر بین دو نهاد فکری حوزه و دانشگاه، بی توجهی به آثار و تبعات کارکردهای نظام های اقتصادی، سیاسی و نظامی روی مسائل فرهنگی جامعه و بر عکس، ۱۱. نبودن نظام های آماری و اطلاعاتی و شاخص های ارزیابی و نهادهای ذیربط برای هشدار دهی به موقع درباره مسائل حساس حوزه فرهنگ. وقتی ابعاد تأثیر این معضلات تشدید می گردد که توجه شود هر گاه کوچکترین مشکل در مسائل اقتصادی جامعه رخ دهد، بلافاصله در افکار عمومی جامعه منعکس می گردد و در هر کوی و برزن پیرامون آن صحبت می شود، دستگاه های ارزیابی کننده با سابقه بیش از ۵۰ سال بلافاصله در قالب آمار و ارقام مشکل را به ستادهای مختلف دولت ارائه می دهند و نمایندگان محترم مردم تا اخذ نتیجه، مباحث آن را پیگیری می کنند و چون مباحث کمی است تا تحقق عملی آن همه مردم در جریان تحولات آن هستند، اما در مسائل اخلاقی و معنوی و تحولات فکری و فرهنگی جامعه مسئله به شکل دیگری است، به رغم تذکرات پی در پی مقام معظم رهبری، عکس العمل ها در بخش محدودی از نخبگان و دلسوزان جامعه است، آن هم با اقدامات محدود و کاهنده، و لذا عملاً تغییر و تحول متناسب با هشدارها ظاهر نمی شود و چون برای توده مردم ملموس نیست کسی برای تحقق آن پیگیری نمی نماید. حال سؤال اساسی و تکراری این است که چه تغییری باید در نظام تصمیم گیری جامعه صورت پذیرد تا مسائل بلند مدت به ویژه مسائلی که مربوط به اهداف اصلی نظام جمهوری اسلامی است، در کنار مسائل کوتاه مدت و روزمره مردم به صورت هم زمان دیده شود و به دنبال آن حل مسائل کوتاه مدت در راستای حل معضلات بلند مدت جامعه تعقیب گردد؟ تخریب و حذف نیروهای مخلص انقلاب یکی دیگر از آسیب های وارده به انقلاب، تخریبی است که پیوند نابسامانی های به ارث رسیده از جامعه گذشته و آسیب های وارده در بعد از پیروزی انقلاب بر قضاوت مردم نسبت به مسئولین به ویژه نیروهای کلیدی و مخلص انقلاب می گذارد. توضیح بیشتر این که، همان طور که ذکر شد مدیران مخلص انقلاب در رأس نظام ها و ساختارهای مختلف اجرایی، اقتصادی، آموزشی و غیره قرار می گیرند و حجم انتظارات مردم به حدی است که برای این مدیران فرصت اصلاح بنیادین نظام تحت مسئولیتشان فراهم نمی شود و چون انتظارات مردم از دولت و مسئولان بالاست و توقع دارند که با سرعت به مشکلاتشان پاسخ داده شود، اشکالات این ساختارها به پای مسئولان گذاشته می شود و در این میان گروه های سیاسی نیز برای تخریب جناح مقابل به صحنه آمده و از این نگرش و قضاوت افکار عمومی بهره جسته به اصطلاح دست به افشاگری و بعضاً نقادی سطحی می زنند، حاصل این فرایند خطرناک می تواند این باشد که بعد از طی یکی دو دهه افکار عمومی به ویژه نسل جوان این جمع بندی را پیدا کند که در بین مدیران و مسئولان نظام انسان های صادق و درستکار کم هستند و غالب مسئولین در تعقیب منافع شخصی خود می

باشند. و چون می‌تواند هر چهار سال یک بار از طریق انتخابات مکنونات قلبی خود را علنی سازد، ممکن است به تدریج شاهد خارج شدن نیروهای ورزیده و مخلص از صحنه‌های مدیریتی نظام باشیم. گرچه به دلیل وجود شخصیت‌های بزرگوار موجود این مسئله هنوز نتوانسته است ضربه‌ای جدی به حضور نیروهای مخلص انقلاب در موقعیت‌ها و مسئولیت‌های مختلف بزند و همچنان یاران و شاگردان مخلص امام و پیرو رهبری در صحنه‌اند، اما این پدیده می‌تواند در سال‌های آینده یکی از آسیب‌های بزرگ انقلاب باشد. لازم به ذکر است که طرح این مباحث نافی آثار سازنده و اصلاح‌کننده تأثیر مشارکت مردم و توسعه امر انتخابات در سالم‌سازی مدیریت جامعه نیست، بلکه توجه دادن به بعد دیگری از آسیب‌هایی است که میتواند از رهگذر تداوم حضور نظام‌های قبلی جامعه به روند حرکت یک نظام اسلامی و انقلابی وارد شود و عامل انحراف در مسیر حرکت جامعه شود مشابه تجربه‌ای که در صدر اسلام عامل آن انحراف بزرگ گردید، که تا اندازه زیادی متأثر بود از فعال شدن مجدد فرهنگ دوران جاهلیت قبل از اسلام. این پدیده می‌تواند امروز هم برای جامعه ما اتفاق بیفتد با این تفاوت که از رهگذر فعال شدن فرهنگ گذشته، علاوه بر نظام‌های سازمان‌یافته و نهادینه شده دوران شاهنشاهی همراه با تهاجم فرهنگی غرب جاهلیت دوران گذشته به صحنه آمده و مسیر حرکت ما را منحرف سازد. آسیب‌های احتمالی آینده انقلاب اسلامی همان‌طور که در بخش اول مقاله مطرح شد، حساس‌ترین مسئله در تداوم انقلاب اسلامی پیوندهای سه‌گانه: ۱. مردم با اسلام، ۲. مردم با رهبری، ۳. رهبری با اسلام است. در بخش دوم مقاله عوامل مؤثر و کلیدی که می‌تواند در پیوند مردم با اسلام و پیوند مردم با رهبری نقش مخرب ایفا نماید بحث شد. این عوامل از سه منشاء ناشی می‌شود: ۱. تداوم مشکلات دوران ستم‌شاهی، ۲. اشتباهات نیروهای خودی در بعد از پیروزی انقلاب، ۳. توطئه‌ها و نفس‌کارکردهای معمول دشمنان انقلاب اسلامی، در چشم‌انداز آینده چند چالش عمده در پیش روی انقلاب اسلامی است که می‌تواند با پیوند با آسیب‌های وارده تا این مرحله و مشکلات موجود و تشدید فعالیت‌های دشمنان انقلاب، آسیب‌رسان باشد. اهم آن عبارت است: ۱. کاهش سریع درآمدهای نفتی: که می‌تواند دو نوع اثر داشته باشد، با مدیریت کارا و بهره‌گیری از ظرفیت‌های داخلی می‌تواند نجات بخش انقلاب باشد و از طرفی اگر تمهیدات لازم ایجاد نشود به واسطه این که به صورت اجتناب‌ناپذیر باید رفاه کاذب ۷۰ ساله اخیر را کاهش داد، در پیوند با معضلات بعدی می‌تواند به انقلاب اسلامی آسیب‌رسان باشد و به خصوص در پیوند مردم با اسلام و رهبری خدشه وارد کند. ۲. بیکاری: ترکیب هرم سنی جامعه در دهه آینده سالی ۸۵۰ هزار تقاضای شغل جدید را به بازار کار عرضه می‌کند. این در حالی است که در دهه گذشته سالی ۳۵۰ هزار شغل ایجاد شده است، ترکیب بزرگی از این جمعیت جوانان تحصیل‌کرده خواهند بود. ۳. جوانی جمعیت: این مسئله نیز به خودی خود مثبت و منفی تلقی نمی‌گردد و تنظیم رابطه‌ای صحیح با این نیروی عظیم و اعمال مدیریت بر این پتانسیل بزرگ می‌تواند آن را در راستای سازندگی جامعه به کار گیرد. اما اگر نتوان این نیروی جوان را در راستای فرهنگ اسلامی به حرکت در آورد و توقعات آن را کاهش و تأثیرات فرهنگ غرب را بر رفتار سازی آنها کنترل کرد، در شرایطی که با کاهش درآمدهای نفتی، قدرت و توان اقتصادی دولت کاهش و همچنین بیکاری افزایش می‌یابد می‌تواند بحران آفرین باشد. ۴. حاکمیت ماهواره و ارتباط با شاهراه‌های ارتباطی جهانی: حاکمیت ماهواره‌ها، توسعه شاهراه‌های ارتباطی، گسترش امکان‌های ارتباطی بین کشورهای، نزدیک شدن فرهنگ‌های جوامع به یکدیگر، در کنار تحولات مثبت و منفی آینده جامعه، مثل جوانی جمعیت، تحصیل‌کرده شدن اکثریت آنها، عدم حرکت موزون و منسجم اقتصاد جامعه برای پاسخگویی به نیازهای رو به رشد، حل نشدن بسیاری از مباحث فکری، تداوم مشکلات نظری و سلیقه‌ای در حوزه نحوه تنظیم ارتباطات جامعه و نحوه اداره آن، موانع اقتصادی، فرهنگی در مسیر ازدواج جوانان تا کارآمدی نظام‌های فرهنگ ساز داخلی، اوج‌گیری انتظارات مردم از دولت در کنار کاهش توان اقتصادی دولت در دهه آینده همگی حاکی از وجود انواع دغدغه‌ها در این عرصه‌ها می‌باشد. ۵. توطئه‌های خارجی: تلاش‌های دائمی دشمنان اسلام و انقلاب و در محاصره قرار دادن ایران در بین کشورهای وابسته و ایجاد بحران‌های منطقه‌ای در اطراف کشور و تلاش دائمی برای به‌انزوا کشاندن ایران در سطح

جهانی مجموعه مسائلی است که باید به طور مستقل بدان پرداخت. اما آیا تمامی این چالشها و بحرانها می تواند به انقلاب اسلامی آسیب جدی برساند؟ پاسخ روشن است: ظرفیت بالای نیروی انسانی کشور، ظرفیت بالای منابع طبیعی، سازندگی انجام شده بعد از انقلاب، موقعیت ایران در صحنه جهانی در کنار مدیران و کارشناسان مخلص می تواند ما را از همه این موانع عبور دهد، اما شرط آن این است که جامعه ما به خصوص نسل جوان تحصیل کرده به همان مخزنی که عامل به وجود آورنده این انقلاب بود یعنی مکتب حیاتبخش اسلام پیوندی عمیق تر پیدا کنند و گامهای اصلی در تحولات جامعه، استحکام بخش پیوند مردم با اسلام، پیوند مردم با رهبر دینی، پیوند رهبری با اسلام ناب محمدی (ص) باشد. خلاصه و نتیجه گیری در ابتدای مقاله سعی شد با ارائه یک الگوی کلان مدلی برای نحوه استقرار نظام جمهوری اسلامی و تداوم اقدامات برای استحکام ارزشهای اسلامی ارائه گردد و به دنبال آن مهمترین عوامل آسیب رسان به تحقق اهداف انقلاب مطرح گردید و در این راستا اشاره نسبتاً جامعی شد به عواملی چون نظامهای باقی مانده از رژیم گذشته، فرهنگ باقی مانده از رژیم گذشته، اشتباهات مهم در بعد از پیروزی انقلاب، آثار فعالیت‌های مخرب دشمنان انقلاب با تأکید بر آثار تهاجم فرهنگی دشمن و در ادامه به اجمال آسیبهای احتمالی آینده بر شمرده شد. در پایان ضرورت تحکیم پیوند سه عامل حیاتی تداوم انقلاب یعنی مردم با اسلام، مردم با رهبری و رهبری با اسلام برای ادامه راه و ترمیم آسیبها، یادآوری گردید. منابع مقاله: راه انقلاب، بنیانان، حسن؛

آسیبها، تهدیدات و آفات

آسیبها، تهدیدات و آفات ۱ افزایش توقعات: اصولاً- پس از پیروزی انقلاب، سطح انتظارات و توقعات عمومی (بجا یا غیر منطقی) در زمینه های گوناگون سیاسی، اقتصادی و مانند آن بالا می رود؛ بسیاری از نیازهایی که پیشتر مورد توجه نبودند، پس از انقلاب وارد متن زندگی می شوند، تعداد بیشماری از مردم که قبلاً بی خیال یا بی تفاوت بودند اکنون در عرصه های مختلف به رقابت می پردازند (اگر در رژیم پهلوی و پیشتر از آن تعداد افرادی که در صف پیوستن به وزرا یا و کلا محدود در میان عده ای خاص بود اکنون هزاران نفر در میان اقشار مختلف در انتظار دستیابی به آن هستند و همینطور در زمینه اقتصادی، نظامی و غیره در شهرها و روستاها) پیداست حتی در شرایط عادی برآوردن این توقعات به سادگی امکان پذیر نخواهد بود چه رسد به شرایط انقلابی و مشکلات ناشی از آن. لذا افرادی که انتظاراتشان برآورده نشود و یا مورد بی توجهی قرار گیرد به صفوف ناراضیان خواهند پیوست. از این رو، از یک سو با تلاش فرهنگی باید سطح توقعات را پایین آورد و از جانب دیگر، با فعالیت‌های اقتصادی و عدالت اجتماعی در برآوردن نیازهای مردم همت نمود ساده زیستی رهبران سهم بسزایی در این خصوص دارد. ۲ عدم آمادگی در مواجهه با آزادی و سوء استفاده از آن: ملتی که سالیان متمادی در چنگال دیو استبداد قدرت نفس کشیدن نداشتند همینکه یکباره و بدون آمادگی قبلی نعمت آزادی را در آغوش بگیرند به جای آنکه در موقعیت جدید به فعالیت اساسی و زیر بنایی پردازند و مشکلات مادی و معنوی جامعه را برطرف نمایند به عنوان طعمه ای سعی در نابودی آن می کنند، و به نام آزادی آنچنان از آن سوء استفاده می کنند که حتی رهبران انقلابی را از کار خود پشیمان می کنند (نظیر آنچه که در جریان مشروطیت گذشت). چنین سوء استفاده از آزادی بسان شمشیر دودم اساس انقلاب را تهدید می کند زیرا یا مسؤولین وضعیت جدید را تحمل می کنند که خود به هرج و مرج و خستگی مردم می انجامد و یا به محدود کردن آزادی و یا سلب آن از مردم می پردازند که خود آغازی است بر حاکمیت استبداد (۱) و پایان دادن به انقلاب لذا لازم است تا ضمن حفظ آزادی و رعایت حریم آن، آموزش لازم برای استفاده صحیح از آزادی به مردم داده شود. ۳ خلأ قدرت و ضعف حکومت مرکزی: در فاصله سرنگونی نظام سابق و جانشینی نظام جدید و جابجایی قدرت و نهایتاً شروع به سازندگی، قهراً یک سری کاستیها و خلأ قدرت بوجود می آید و حکومت مرکزی تضعیف می گردد، در چنین شرایطی، افرادی که همواره دنبال آشفته بازار بوده و این الوقت اند به گونه مؤثری به سود جویی و ایجاد هرج و مرج و ناامنی

جانی، مالی و عرضی می پردازند و در نهایت انقلابیون را از کار خود پیشیمان می سازند. (باز هم نظیر آنچه که در جریان مشروطیت پیش آمده و نهایتاً به تأسیس حکومت سلسله پهلوی منتهی شد). البته این خطر با درایت‌های رهبری انقلاب، حضرت امام خمینی (ره) و جانفشانی‌های امت سلحشور در همان اوایل پیروزی خنثی شد، (الحمد لله). ۴. خطر ضد انقلاب و ورشکستگان سیاسی: گروه‌هایی که پیش از انقلاب در مسند قدرت قرار داشتند و از همه گونه امکانات برخوردار بودند حالا که بر اثر انقلاب، چنان موقعیتی را از دست دادند به طور طبیعی و عادتاً خواهان اعاده وضع سابق بوده و در این راه از هیچ تلاشی دریغ نمی کنند (اصطلاحاً به این گروه‌ها ضد انقلاب می گویند) لذا نباید از کید آنها غافل بود. ۵. احساس پیروزی و غفلت از دشمن: یکی از بزرگترین خطرات این است که احساس کنیم با پیروزی انقلاب کارها به پایان رسید. مشکلات تمام شد و دشمن نابود گشت و در نتیجه دچار خواب گران غفلت گردیم. در حالی که ما در آغاز کار هستیم و دشمن نیز همچون افعی زخم خورده بیدار بوده و مترصد فرصت است تا در صورت امکان ضربات خود را بر انقلاب و صاحبان آن وارد کند، آنگونه که در تاریخ اخیر ایران مکرر اتفاق افتاده است. حضرت علی (ع) می فرماید: «لا ینام عنکم و اتم فی غفلة ساهون». (۲) دشمن از شما غافل نیست در حالی که شما را خواب غفلت ربوده، فراموشکار هستید. ب: آسیبهایی که از سوی مسئولین متوجه انقلاب اسلامی است: اولیای امور باید توجه داشته باشند امروز حکومت بر مبنای دین تشکیل شده و تمام کارهای مثبت و منفی آنان به پای دین ثبت می شود و اگر خدای ناکرده انقلاب ضربه بخورد دیگر به این زودیها دین و متدینان در جهان قدرت سربلند کردن را نخواهند داشت (اعاذنا الله من شرور انفسنا). «و لقد اهلکنا القرون من قبلکم لما ظلموا و جائتهم رسلهم بالبینات و ما کانوا لیؤمنوا کذلک نجزی القوم المجرمین ثم جعلناکم خلائف فی الارض من بعدهم لنتظر کیف تعملون» (۳) و ما اقوام و مللی را پیش از شما به کیفر ظلمشان به دست هلاک سپردیم، و با آنکه پیغمبران با معجزات بر آنها آمدند ایمان نیاوردند، ما هم اینگونه مردم بد عمل را به کیفر می رسانیم. سپس ما بعد از آنها شما را در زمین جانشین کردیم که بنگریم که چه عمل خواهید کرد. ۱. تجمل گرایی، زراندوزی و داشتن روحیه کاخ نشینی و ساز و کارها با کاخ نشینان، بی توجهی به وضع معیشتی کوخ نشینان و فقرا، و در فشار روحی قرار دادن آنان توسط رهبران و دست اندرکاران سهم بسزایی در آسیب رسانی به انقلاب دارند. تجمل گرایی مسؤولان از زوایای مختلف انقلاب را تهدید می کند؛ محرومان را در فشار روحی قرار می دهد، رهبران را از مردم جدا می کند، از باب «الناس علی دین ملوکهم» فرهنگ تجمل گرایی را ترویج می کند و در کنارش جرائم مالی و اقتصادی در میان مردم و کارمندان افزایش می یابد. علاوه بر این، تجمل گرایی دولتمردان موجب افزایش هزینه ها می شود، برای تأمین آن باید مالیاتها را افزایش داد (فشار بر مردم) افزایش مالیات نیز تا سقف معین کشش دارد بیشتر از آن قدرت پرداخت وجود نخواهد داشت و در نتیجه کسری بودجه بوجود می آید و برای جبران، آن باید نیروهای غیر مولد از قبیل نظامیان را کاهش داد که نهایتاً تهدیدی علیه انقلاب خواهد بود. (۴) حضرت علی (ع) می فرماید: «ان الله تعالی فرض علی ائمة الحق ان یقدروا انفسهم بضعفة الناس کیلا یتبغ بالفقیر فقره» (۵) خدای تعالی به پیشوایان حق واجب گردانیده که خود را با مردمان تنگدست برابر کنند تا اینکه فقر و تنگدستی بر آنان فشار نیاورد. ۲. داشتن روحیه انفعال پذیری و تجدد گرایی افراطی و هر کاری را با ارزشهای غربی محک زد و نهایتاً خود باختگی در برابر غرب. ۳. تحجر گرایی و وحشت از نوگرایی و هر نو و تازه ای را محکوم به بطلان کردن (دو خطر اخیر همچون دو لبه قیچی اند که از دو زاویه مختلف در صدد نابودی نظام اسلامی اند). لذا برای دفع این خطر باید جانب اعتدال را رعایت کرد و از افراط و تفریط پرهیز نمود. (۶) «به روشنفکر بی دین تا می گویی خدا، می گوید انسان. به دیندار متحجر تا می گویی مردم، می گوید خدا. اما روشنفکر دیندار می گوید انسان خدایی، آفریده ای که کشف و پرورش آن نیاز مبرم امروز و همیشه است.» (۷) ۴. طرد نیروهای انقلاب و دلسرد کردن آنان و جذب گروههای فرصت طلب با بهانه های مختلف و توجیهاات بی اساس. ۵. به طور کلی بریدن از مردم و بی توجهی به خواست آنان که سرمایه اصلی انقلاب هستند، اگر مردم احساس کنند مسئولین به خواستها و نیازهای آنان

توجه ندارند و تنها در زمان مشکلات و بحرانها مورد توجه قرار می‌گیرند این وضع به تدریج موجب ایجاد روحیه بدبینی و در نهایت جدایی آنان از مسئولین می‌شود. ۶ عدم تحمل سیاسی (و نداشتن روحیه انتقاد پذیری) و استقبال از تعریف و تمجیدهای دروغین: اگر رهبران تحمل سیاسی نداشته باشند قهرا با هر کس که از لحاظ سلیقه ای با آنها هماهنگ نباشد مخالف خواهند بود و در نتیجه دلسوزان انقلاب بتدریج کنار گذاشته شده و افراد چاپلوس و نان به نرخ روز خور قدرت را در دست خواهند گرفت و این مهمترین خطری است که همواره وجود داشته و آثار تخریبی چند جانبه دارد. (۸) علاوه بر این، حضور و انتقاد مخالفان در چارچوب قانون موجب می‌شود ضعفها شناخته شده، بازگو گردد و برای رفع آن اقدام گردد، بویژه آنکه دوستان یا اصولا ضعفها را نمی‌بینند و یا آن را بازگو نمی‌کنند. (حب الشیء یعمی و یصم). ز دشمنان شنوای دوست تا چه می‌گویند که عیب در نظر دوستان هنر باشد ۷ عدم برخورداری از دانش و تکنیک جدید، بویژه در بخش اطلاعات، مخصوصا در بعد سیاست خارجی. ۸ عدم رعایت قانون و حاکمیت روابط به جای ضوابط که از آثار آن، هرج و مرج و بی انضباطی اجتماعی و اقتصادی، سرمایه های باد آورده، عدم وجدان کاری و مانند آن خواهد بود. حتی اگر با حسن نیت هم شد نباید قانون را نقض کرد چرا که زمینه برای نقض آن از روی سوء نیت هم باز خواهد شد علاوه بر این تبعات هرج و مرج و بی قانونی بسیار سنگین تر از آثار قانون بد است، قانون بد را باید اصلاح کرد نه زیر پا گذاشت مضافا بر اینکه همه باید در برابر قانون از حقوق مساوی برخوردار باشند و تبعیض در اجرای قانون نباشد. ۹ دخالت مسؤولان و سازمانهای دولتی در امر تجارت و تولید؛ زیرا مقامات یاد شده با اعمال نفوذ و استفاده از امتیازات ویژه که بالطبع رقبا از آن محروم هستند عرصه را از رقابت سالم خارج می‌سازند و رقبا را از دور خارج می‌کنند و در نتیجه آنان قادر به پرداخت مالیات نخواهند بود و اینان نیز اصولا مالیات نمی‌پردازند و این موجب ضعف مالی دولت می‌شود. ج) آسیبهایی که از سوی مردم انقلاب را تهدید می‌کند: ۱ احساس خستگی: چنانچه می‌دانیم انقلاب اسلامی دستاوردهای بسیاری داشت و در کنارش دشمنان داخلی و خارجی بیشماری نیز دارد قهرا آنان آرام نخواهند نشست مضافا بر عدم تجربه مملکت داری توسط نیروهای جدید. لذا چه بسا شرایط زندگی کمی دشوار گردد. پیداست خستگی و عدم تحمل آن قطعا مورد انتظار دشمنان است. ۲ تضعیف رهبری و سرپیچی از دستورات او: هیچ رهبری بدون برخورداری از پشتیبانی و حمایتهای مردمی قادر به ادامه وظایف خود نخواهد بود (حتی اگر پیامبر (ص) یا امام معصوم (ع) باشد) (۹) لذا اطاعت از رهبری که مجتهدی آگاه به زمان، سیاستمدار، عادل و باتقوا، مجاهدی نستوه و شهید زنده می‌باشد (به ویژه در شرایطی که استکبار جهانی کمر به نابودی ملت ایران بسته است و انقلاب نیز اهداف کلان و بلند مدت دارد) از لحاظ شرعی، اخلاقی، ملی و اجتماعی واجب اکید می‌باشد و اثر مستقیم آن نیز احساس دلگرمی مسؤولین نظام و مقاومت آنان در برابر افزونخواهیهای دشمنان خواهد بود. برعکس، عدم پیروی از رهبر و تنها گذاشتن رهبری قطعا موجب گستاخی دشمنان و نابودی نظام و مردم انقلابی خواهد شد حضرت علی (ع) فرمود: ..جایگاه زمامدار امور همانند بند تسبیح نسبت به دانه هاست که آنها را گرد آورده و به هم پیوند می‌دهد، پس هنگامی که بند تسبیح بگسلد دانه ها از هم جدا شده و هر یک به سویی پراکنده می‌شوند و دیگر هرگز نمی‌توان آنها را جمع آوری نمود. (۱۰)(۱۱) ۳ تجمل گرایی، مصرف زدگی، غفلت از ارزشهای الهی، نادیده گرفتن دستاوردهای انقلاب و ناسپاسی از آنچه که بدست آوردند. ۴ اختلاف و دویت، بی تفاوتی نسبت به انحرافات و خلافکاریهای احتمالی دست اندر کاران حکومتی و نهایتا ترک نظارت همگانی (و عدم اجرای امر به معروف و نهی از منکر)، افزونخواهیهای برخورداران جامعه، عدم تعهد اهل قلم و بیان... ۵ تقویت گروههای بی تفاوت و یا ضد انقلاب و عدم حضور در صحنه های مختلف، به ویژه در انتخابات ها و یا انتخاب کسانی که پشتوانه اصلی شان پول و قدرت است نه تقوی و ارزشهای انقلابی. د آسیبها و خطراتی که منشأ خارجی دارند: همانگونه که می‌دانیم این انقلاب بزرگترین ضربه را بر هیمنه استکبار وارد کرده و منافع آنان را در سطح جهان و منطقه مورد تهدید جدی قرار داده است، لذا به طور طبیعی آنان آرام نمی‌گیرند و به طور مستقیم و یا توسط ایادی خود از هر گونه تلاشی در از بین بردن آن دریغ

نخواهند کرد. بخشی از اقدامات دشمنان انقلاب، بویژه استکبار جهانی، عبارت است از: محاصره اقتصادی، بلوکه نمودن ثروتهای کشور، تهاجم نظامی، ایجاد جنگهای داخلی و هرج و مرج نظیر آنچه که انگلیسی ها در جریان مشروطیت انجام دادند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز توسط کمونیستهای آمریکایی صورت گرفت، تضعیف بنیانهای دینی و مردمی انقلاب، ایجاد اختلاف در میان نیروهای مؤثر انقلابی، تضعیف رهبری انقلاب. حمایت های همه جانبه از گروههای ضد انقلاب در صحنه های گوناگون، نفوذ در نیروهای نظامی و طرح کودتا نظیر کودتای ۲۸ مرداد که با حمایتهای مستقیم انگلیس و آمریکا صورت گرفت و طرح کودتای نوژه که خنثی شد و بالاخره تهاجم فرهنگی که اساسی ترین خطر خارجی است که با نفوذ در توده مردم به اجرا در می آید بنیانهای دینی و فرهنگی انقلاب را کم رنگ کرده و سرمایه های اصلی انقلاب، یعنی مردم، را از انقلاب می گیرند. پی نوشتها: ۱ اصولا هرج و مرج و آنا رشی به استبداد و فاشیسم می انجامد، همچنان که هرج و مرج پس از مشروطه مقدمه حکومت دیکتاتوری رضاخان شد. به همین دلیل، تحلیل گران عقیده دارند مهمترین آثار هر انقلابی از یک سو، افزایش توقعات است که هرج و مرج اثر مستقیم آن است و از جانب دیگر، پیدایش دیکتاتوری و استبداد. ۲ نهج البلاغه، خطبه ۳۳۴ سوره یونس، آیه ۱۳ و ۱۴. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، ص ۳۲۱ و ۳۲۲. ۵ نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۲۰۹، ص ۳۲۵. ۶ به متن سخنرانی مقام معظم رهبری در سالروز رحلت امام خمینی (ره) مورخه ۱۴/۳/۷۶ مراجعه کنید. ۷ خاتمی، سید محمد، بیم موج، سیمای جوان، ۱۳۷۶، ص ۸۲۰۵. به جای آنکه «اشداء علی الکفار و رحماء بینهم» باشند بر عکس با انواع انگه های خودی را طرح می کنند و به جذب نامحرمان نسبت به انقلاب می پردازند، نتیجه مستقیم چنین روحیه ای از دست دادن توده مردم که زبان مدح و ثنا ندارند خواهد شد و این خود به عقب نشینی در برابر دشمنان داخلی و خارجی و تهدیدهای آنان خواهد انجامید. ۹ حضرت علی (ع) فرمود: «لا رأی لمن لا یطاع» کسی که مورد اطاعت قرار نگیرد سخنی برای گفتن ندارد. ۱۰ «مکان القیم بالاسر مکان النظام من الخرز، یجمعه و یضمه فاذا انقطع النظام تفرق الخرز و ذهب ثم لم یجتمع بحذافیره ابداء» نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۴۶، ص ۴۴۲. ۱۱ امروز که دشمنان داخلی و خارجی نقش رهبری را در نظام اسلامی تجربه کرده و دیدند که وجود رهبر قدرتمند و برخوردار از حمایت های مردمی و با پشتوانه مکتبی بود که توانست کشتی انقلاب را به ساحل نجات برساند در صدد برآمدند تا با عناوین گوناگون به تضعیف آن پردازند. منابع مقاله: پژوهشی نو پیرامون انقلاب اسلامی، دهقان، حمید؛

آفات، موانع، چالشها و تهدیدهای انقلاب اسلامی

آفات، موانع، چالشها و تهدیدهای انقلاب اسلامی در تاریخ بسیاری از انقلابها دیده می شود که انقلابیون و مصلحین گامهای اولیه را با موفقیت بر می دارند و رژیم سیاسی ظالم حاکم را بر انداخته و وضع موجود را که موافق خواست آنها نیست بر هم می زنند ولی در تحقق اهداف انقلاب و بنای جامعه مطلوب ناکام می مانند نمونه اش انقلاب مشروطیت است که حرکتی وسیع و مردمی بود و خونهای زیادی در راهش نثار شد اما با گذشت کمتر از چهارده سال از فرمان مشروطیت شاهد کودتای ۱۲۹۹ و پایه گذاری دیکتاتوری رضا خانی و روی کار آمدن غریزه ها می باشیم این امر می تواند ناشی از آفات و موانعی باشد که در بین راه دامن انقلاب مشروطیت را گرفت با استفاده از این درسها باید عنایت وسیعی برای شناخت آفات و موانع انقلاب اسلامی ایران بعمل آید. تعریف آفات و موانع و تفاوت آن دو هر عامل و پدیده ای که باعث کندی حرکت انقلاب شده و تحقق اهداف آنرا بتأخیر انداخته و یا ناممکن سازد یک آفت و مانع است. ما دیدیم که انرژی متراکم شده قرون و اعصار که در وجدان اجتماعی این ملت تلنبار شده بود در سال ۵۶ با دست امام استخراج و هت براندازی رژیم شاهنشاهی کانالیزه شد این شرط لازم انقلاب و مرحله براندازی و تخریب است و طبیعی است که پس از این مرحله برای وصول به اهداف اصلی و بالاتر انقلاب هنوز در ابتدای راه هستیم

و تازه از این نقطه است که مرحله سازندگی آغاز می‌شود. اینجاست که باید با آفات و موانع مبارزه کرد بنا بر این انرژی عظیم اولیه انقلاب نباید ما را مغرور کند و تصور کنیم که پیروزی در آن مرحله برای وصول به اهداف کفایت می‌کند چرا که پس از این آنقدر در سر راه مشکلات و موانع پیدا می‌شود که ممکنست موتور انقلاب را از حرکت بیندازد. مشکلاتی را که همراه و درون انقلاب می‌باشد «آفت» می‌گوئیم. بنا بر این آفات پدیده‌های بیرونی و مکانیکی می‌باشند. یکی از وظایف عمده رهبران انقلاب، شود «مانع» نامگذاری می‌کنیم. بنا بر این موانع پدیده‌های بیرونی و مکانیکی می‌باشند. یکی از وظایف عمده رهبران انقلاب، مبارزه به موقع با آفات و موانع آن خواهد بود رهبران در یک مرحله وظیفه سازماندهی و بارور کردن مقتضیات را دارند و در مرحله بعدی وظیفه مهمشان معرفی و نشان دادن موانع و آفات می‌باشد. از خیلی قبل باید در مورد آفات و موانع هشدار داد و راه حل آنها را ارائه نمود. غافلگیر شدن در مقابل هجوم مشکلات و موانع ممکن است به ضربه خوردن انقلاب و احیانا شکستشان منتهی شود. حضرت امام در انجام این وظیفه، بسیار مهارت و خبرویت داشت. در همان نطق عاشورای سال ۴۲ در مدرسه فیضیه، ایشان ضمن حمله به شاه به عنوان مانعی در راه رشد و پیشرفت انسانی و اسلامی ایران، حمله خود را متوجه آمریکا و اسرائیل می‌کند و در سالهای اوج گیری مجدد انقلاب اسلامی نیز همواره از آمریکا بعنوان دشمن اصلی و شیطان بزرگ نام می‌برد. یا در طول دوران انقلاب ضمن دعوت مردم و مسئولین به وحدت، از تفرقه بعنوان آفتی بزرگ یاد می‌کند. یا در مورد حب دنیا و ریاست طلبی بعنوان آفاتی اخلاقی و فردی، هشدار می‌دهد و می‌گوید تلاش کنید تا قبل از آنکه مورد اقبال و توجه مردم قرار بگیرید خود را بسازید. طبقه بندی آفات و موانع انقلاب انقلاب نیز همانند پدیده‌های دیگر دچار آفت‌هایی می‌شود که بدون رفع آنها استمرار انقلاب ممکن نخواهد بود و دفع آفات بدون شناخت آنها میسر نیست. آفات انقلاب را می‌توان به دو دسته کلی: طبیعی و انسان تقسیم نمود. دسته اول: آفات طبیعی هستند که دست بشر یا اصلا در آنها دخالتی ندارد و یا دخالت تام ندارد و آفات طبیعی به نوبه خود به دسته‌های کوچکتری تقسیم می‌شوند که اهم آنها عبارتند از: الف) افزایش بی‌رویه جمعیت: رشد جمعیت در سرنوشت یک کشور تاثیر مثبت دارد اما اگر بی‌رویه باشد و در چار چوب برنامه دقیق و حساب شده انجام نگیرد آفتی است که موجب کندی حرکت انقلاب شده، عواقب وخیمی بدنال خواهد داشت. ب) توزیع نامناسب جمعیت نیز برای یک نظام انقلابی مشکل آفرین خواهد بود و پیامدهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غیر قابل تحملی در پی خواهد داشت. ج) مهاجرت بی‌رویه موجب تراکم جمعیت در نقاط خاص و خالی شدن سایر نقاط از سکنه خواهد شد و ناملایماتی را برای انقلاب بدنال می‌آورد. د) بی‌سوادی نیز از آنجا که زمینه سوء استفاده‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و غیره را فراهم می‌کند آفتی خطرناک است که انقلاب را از درون به شدت تهدید می‌کند. ه) حوادث طبیعی همچون سیل، زلزله، خشکسالی و... که از آنها مفری نیست، موجب کندی حرکت انقلاب می‌گردد ولی با پیش بینی‌ها و برنامه‌ریزیهای صحیح تا حدودی می‌توان ضربه پذیری انقلاب را در مقابل این نوع حوادث کاهش داد. دسته دوم: آفتهای انسانی است که دست بشر در پیدایش آنها نقش دارد و بدین لحاظ از اهمیت بیشتری برخوردارند این آفات به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند: ۱- آفات داخلی که از درون یک انقلاب یا متوجه رهبران انقلاب می‌شوند و یا متوجه مردم. الف) آفات رهبران: از آنجا که رهبران از ارکان اصلی انقلابند و نسبت به آن، حکم ناخدای کشتی را دارند آفات رهبران نیز، برای انقلاب زیانبارتر و تهدید کننده تر است. و عمده آنها عبارتند از: آفات مربوط به تعهد و تخصص رهبران: یکی از بزرگترین مصادیق آن که ریشه همه مفاصل اخلاقی خواهد بود حب دنیا و بویژه حب ریاست است و در روایات از این دو خصیصه بیش از سایر رذائل اخلاقی نکوهش شده است. امام صادق (ع) در حدیثی می‌فرمایند: ما ذئبان ضادیان فی عنم قد فارقتها عاؤها، احدهما فی اولها و الآخر فی آخرها بافسد فیها من حب اعمال و الشرف فی دین المسلم. ضرر دو گرگ درنده که به ابتدا و انتهای گله بی‌چوپانی حمله ور شوند هیچگاه از زیانی که از حب مال و جاه طلبی متوجه دین مسلمان می‌شود بیشتر نیست. امام سجاد نیز در یک روایت مفصل و جالب ریشه بسیاری از خصلتهای ناپسندیده بویژه جاه طلبی را در حب

دنیا و حب دنیا را ریشه هر خطا معرفی می‌کند. و بگفته حضرت امام دنیا دوستی با شعب مختلفش و بویژه جاه طلبی ممکن است انقلاب و نظام اسلامی را به سقوط بکشد. چنانکه در کنار تعهد عملی، نقش عمده تخصص علمی در رهبری نیز بر همگان آشکار است و فقدان آن می‌تواند در زمره آفات خطرناک انقلاب بشمار آید و امیر المؤمنین حضرت علی (ع) در خطبه ای می‌فرماید: «ایها الناس ان الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامر الله» ای مردم شایسته ترین کس برای زمامداری نیرومندترین و داناترین آنان به امر خدا (و امر مربوط به زمامداری است. رخنه فرصت طلبان: در هر انقلابی گروهی هستند که به انقلاب ایمان و اعتقاد ندارند ولی حفظ و دستیابی به منافع شخصی یا گروهی، آنان را وا میدارد تا در تار و پود انقلاب و حتی تا آنجا که زمینه به آنها اجازه دهد در سطوح بالای انقلاب رخنه کنند، و بدیهی است که پس از دستیابی به قدرت، در فرصتهای مناسب لطمات و ضربات کوبنده خود را بر پیکر انقلاب، نظام و رهبری وارد خواهند کرد. پیامبر اکرم (ص) در حدیثی می‌فرماید: لست اخاف علی امتی غوغاء قتلهم و لا عدوا یجتاههم، و لکنی اخاف علی امتی ائمه مصلین ان اطاعوهم فتوهم و ان عصوهم قتلوهم. بر امت خویش از آشوبی که آنان را بخون کشد و یا از دشمنی که بر میهنشان بتازد، نگران نیستم، بلکه بر ملت خویش از پیشوایان گمراهی بیمناکم که اگر آنان را فرمان برند، ایشان را به کفر می‌کشانند و اگر از فرمان آنان سر پیچی نمایند آنان را می‌کشند. قرآن کریم بین مؤمنینی که قبل از فتح مکه ایمان آورده و در راه خدا انفاق و جهاد می‌کنند با مؤمنینی که بعد از فتح مکه ایمان آورده و انفاق و جهاد می‌کنند، فرق می‌گذارد. نداشتن طرح و برنامه مشخص و روشن برای آینده انقلاب و نظام: نیز از مصادیق روشن این نوع آفات بوده که دلهره و اضطراب مردم و عدم اطمینان به آینده را به دنبال دارد و سبب روی گردانی آنان از انقلاب می‌شود. بی صبری، کم حوصلگی و عدم استقامت: نیز در رهبران که باید مانند کوه استوار و مظهر استقامت باشند، ممکن است در روند انقلاب خلل ایجاد کند و سبب شود که انقلاب به اهداف عالی و نهائی خود نرسد. ب) آفات مردمی: بخش مهمی از آفات داخلی متوجه مردم می‌شود که عمده آنها عبارتند از: ۱- آفات فرهنگی که اعتقادات، علوم و ارزشهای ملت را تهدید می‌کند مانند رواج یافتن فساد اخلاقی، از دست دادن روحیه و تلاش و تولید و سخت کوشی، ابتلاء به راحت طلبی و تجمل گرایی و زیاده خواهی و خود بینی و احساس مسئولیت نکردن نسبت به دیگران، سستی اعتقادات که سبب نفوذ اندیشه های بیگانه و القاءات دشمن می‌شود، تجدد گرایی افراطی و تقلید بی منطق از فرهنگ غرب و عقب نشینی در برابر تاخت و تاز و تهاجم فرهنگی دشمن بیگانه و یا ضد انقلاب داخلی. کم شدن آگاهی سیاسی مردم و اطلاعاتشان نسبت به انقلاب و جریانات ملی و بین المللی مربوط به آن و تاثیر پذیری از تحلیلهای معرضانه دشمن نسبت به حوادث مربوط به آن و سست و سهل انگاری مردمی در فراگیری تخصصهای لازم برای اداره که سبب نیاز به بیگانه و صدمه خوردن و شکست انقلابها می‌شود. ۲- آفات اقتصادی نیز از آن نوع آفات داخلی مردمی است که در شکلهای: تجمل گرایی که از یاد بردن اهداف والای انقلاب و پرداختن به مسائل غیر ضروری زندگی، بدنبال می‌آورد. مصرف گرایی که مردم را از پرداختن به تولید و کارهای اقتصادی سازنده باز می‌دارد و کشور را به بازار کالاهای خارجی تبدیل می‌کند و در نهایت به وابستگی ملت منتهی خواهد شد. و ثروت اندوزی که موجب می‌شود هر کس برای رسیدن به ثروت و منافع شخصی به حربه هایی نظیر احتکار، گرانفروشی، قاچاق و... روی آورد و از این رهگذر عرصه زندگی را بر دیگران تنگ کند و حقوق آنان را مورد تاخت و تاز قرار دهد. ۳- آفات سیاسی که در شکل تشتت و تفرقه - و اختلافات مذهبی، نژادی و ناسیونالیستی گروهی و منطقه ای - بی تفاوت نسبت به سرنوشت نظام و آینده انقلاب و خود باختگی در مقابل تهاجم بیگانگان و حس خود کم بینی و از دست دادن اعتماد به نفس بروز و ظهور پیدا می‌کند. - آفات خارجی نوع دوم از آفات انسانی موانعی است که توسط عوامل بیگانه بر سر راه انقلاب بوجود می‌آید که در شکلهای گوناگون نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر سر راه انقلاب و ملت انقلابی ظاهر می‌شود مثل جنگ تحمیلی تمام عیار و ایجاد نا امنی در مرزهای یک کشور انقلابی. برخوردهای سیاسی و تبلیغات رسانه های بیگانه و زیر ذره بین گذاشتن و بزرگ کردن نقاط ضعف، دامن زدن به اختلافات محلی - بی اعتنائی

و کم بها دادن به نتایج مثبت و پر ارزش انقلاب و... محاصره و تحریم اقتصادی، نفوذ در افکار، عقائد و ارزشهای ملی مذهبی و سست کردن و بی پایه جلوه دادن آنها از طریق تهاجم فرهنگی و غیره. طبیعی است بررسی کامل آفات و موانع انقلاب نیاز به تفصیل بیشتری دارد و ما در اینجا به آن نمی پردازیم و صرفاً درباره گروهگرایی و استکبار که دو مصداق عمده آفات و موانع سیاسی انقلابند به بررسی و تفصیل بیشتری می پردازیم: ۱. گروهگرایی و استکبار اولی آفتی است درونی و دومی مانعی است بیرونی. ملاک گزینش این دو ناشی از چند مسئله است. اولاً چون این نوشتار در محدوده علوم سیاسی است شایسته بود که دو مصداق عمده سیاسی برای تجزیه و تحلیل آفات و موانع گزیده شود. ثانیاً تجربه عملی دوران انقلاب نشان داد که این دو مصداق صدمات شدیدی به انقلاب وارد کرده اند. ثالثاً این دو مصداق در بسیاری از موارد دو روی یک سکه بوده و در ارتباط متقابلند چنانکه تاریخ گواه است ریشه های فکری یا تشکیلاتی بسیاری از گروهکها را طی یکصد سال اخیر، مستقیم و یا غیر مستقیم، آشکار یا پنهان، استکبار جهانی ایجاد کرده یا رشد و پرورش داده است. مثلاً اندیشه لیبرالیسم و ناسیونالیسم از دنیای غرب آمده است و سازمان و تشکلات حزب توده بدست عوامل ارتش سرخ و شوروی رشد کرد و در طی ۴۲ سال عمر خود ضربات سختی بر پیکر ملت ایران وارد آورد که آخرین آنها ارسال مدارک جنگی و نظامی به شوروی در حین جنگ تحمیلی بود. از دیگر شواهد در مورد تاثیر متقابل این دو جریان این است که گروهگرایی و خط بازی و تفرقه در بین ملت انقلابی، زمینه انواع تهاجمات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی را برای استکبار فراهم می آورد. مثلاً در اوائل انقلاب که بنی صدر و همفکرانش بعنوان گروهی در داخل حاکمیت حکومت انقلابی شروع به ایجاد تفرقه کردند و آنرا به اوج رساندند، استکبار جهانی و ارتجاع منطقه زمان را برای آغاز حمله عراق مناسب دیدند. و شاید بتوان گفت وقتیکه در سایه تضاد و تشتت جناحهای موجود در حاکمیت، آسیب پذیری انقلاب افزایش یافته، تهاجم فرهنگی نیز از سوی استکبار شدت یافت. ۲. گروهگرایی و گروهکها از بزرگترین اهداف و پیامهای اسلام و پیامبر گرامیش برقراری وحدت و مودت بین آحاد جامعه بوده است. اسلام آمد که اختلافات و تبعیضات ناروا را بر اندازد و ملاک برتری را در نزد خداوند تقوی اعلام نمود. وحدت جامعه در سایه وحدت «افکار و اعمال» یا «عقاید و احکام» متجلی می شود. در سایه چنین وحدتی است که همه مردم به صورت گرده واحد یعنی حزب الله در می آیند. از فردای رحلت پیامبر ما شاهد تولد دوباره تعصبات گوناگون فکری و قبیله ای و قومی و مادی و... می باشیم. خط بازی و باند بازی و تشکیل دار و دسته های گوناگون اوج می گیرد. در بحث مدیریت و سازماندهی، ایجاد تشکیلات انسانی گوناگونی که با نظم خاص در صدد تحقق اهداف باشند امری لازم و مفید است. در جریان مبارزه علیه طاغوت، افراد مبارز و انقلابی با توجه به این هدف مشترک در دستجات و گروههایی متجلی و متحد شدند ولی اغلب پس از مدتی، هدف اصلی فراموش می شد و حفظ سازمان و تشکیلات که خود ابزار و وسیله ایست بجای هدف اصلی قرار می گرفت. ولی حضرت امام ضمن کار منظم و سامان یافته برای انقلاب، با تکیه بر ایمان و نیروی همه مردم و بدون اتکاء به وجود سازمان آنچنانی، موفق به براندازی شاه گردید. سپس برای اینکه در دستیابی به اهداف انقلاب، تسریع شود فرمان تشکیل مجلس خبرگان را برای تدوین قانون اساسی صادر کرد تا دوران سازندگی و استقرار با اصول و سازمان قانونی جلو برود. از همان فردای انقلاب طیفها و گروهکهای هدفتی دیگری برای انقلاب ذکر کردند و از انقلاب جدا شده، برخی از آنها تا مقابله نظامی نیز پیش رفتند. گروهها و طیف هائی نیز بر سر چگونگی دستیابی به اهداف روشهای خاص خود را ابراز کردند که در این نوشتار به بررسی این دو طیف می پردازیم. گروهگرایی در صف یاران انقلاب افراد و طیفهای گوناگونی و از آن جمله لیبرالها و ملی گراها در سال اول انقلاب، بعنوان کادرهای اداری و حکومتی نظام، حضور داشتند. پس از عزل بنی صدر دیگر جایی برای افراد به اصطلاح غیر حزب اللهی در حکومت باقی نماند. از همینجا کم کم اختلافاتی بین این طیف (یعنی حزب الهی ها) شروع به تجلی کرد که علل و زمینه های گوناگونی داشت و بخشی از آنها به جریانات سالهای قبل از پیروزی در دوران مبارزه علیه شاه مربوط می شد. پیروان امام بعد از ۱۵ خرداد تشکلهائی مانند هیئت های

مؤتلفه اسلامی و حزب ملل اسلامی برای خود بوجود آوردند. که در فصول قبل مطرح شد. در سالهای آخر مبارزه هم چند دسته کوچک دیگر اسلامی پیدا شد که بویژه به انشعاب سازمان مجاهدین خلق در سال ۵۴ و تغییر مواضع ایدئولوژیک آنها مربوط می شدند. یک دسته از مبارزین مسلمان و انقلابی نیز که یا منفردا عمل می کردند و یا در سالهای قبل از ۵۴ عمدتاً با سازمان مجاهدین همکاری داشتند، در نیمه اول دهه پنجاه اکثر آنان به زندان افتاده در آنجا در اثر گفتگوها و شناخت های بیشتری که از مواضع همدیگر پیدا کردند در مقابل یکدیگر جاذبه ها و دافعه های زیادی ایجاد نمودند. و در ۵۶ که انقلاب اسلامی بر رهبری امام خمینی پس از سرکوب جریان پانزده خرداد مجدداً سر برآورد هیچ تشکلی در خارج از زندان نمی تواند مدعی نقش آفرینی اساسی و مؤثر در این حرکت الهی و مردمی باشد. پس از پیروزی انقلاب کادرها و تشکل های درون زندان با استفاده از فضای انقلاب تجدید حیات و سازمان کردند، عده ای از این ها مانند نیروهای چپ و التقاط خیلی زود و بصورت مسلحانه در مقابل انقلاب ایستادند. دیگر کادرها بخصوص نیروهای کوچک اسلامی قبل از انقلاب در این زمان «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» را عمدتاً در مقابله با مجاهدین خلق ایجاد کردند و افرادی از سران آن جزو مسئولین مهم بودند. حزب جمهوری اسلامی نیز تشکیل دیگری بود که با اشاره و اجازه امام و با مدیریت افرادی چون شهید بهشتی، شهید باهنر، حجة الاسلام رفسنجانی، آیه الله خامنه ای و آیه الله موسوی اردبیلی تشکیل شد. در طی سالهای بعد در هر دوی این تشکیلات جناح بندی هائی صورت گرفت و ظاهراً جناحهای مشابه در هر طیف، بسوی یکدیگر جذب شدند. جناح بندی ها ظاهراً بر سر روشها بود نه اهداف. این اختلافات به شکلهای گوناگون متجلی می شد که در زمان جنگ و وجود صف بندی استکبار و ارتجاع و همراهی گروهکها با آنها هر گونه اختلاف داخلی می توانست همه چیز را نابود کند. از این رو بود که حضرت امام مرتب در مورد خطر تفرقه و ضرورت وحدت هشدار می دادند. در پی اوجگیری این جناح بندیها و اختلافات حضرت امام دستور تعطیل آنها را دادند و دفاتر رسمی آنها بسته شد. این اختلافات که بدلائلی داعی بر اخفاء آنها وجود داشت و نمی خواستند در میان عامه انتشار یابد خواه و ناخواه در مواردی و به شکلهائی خود را نشان می داد: مانند ترمیم کابینه آقای مهندس موسوی که طی آن وزرای کار، بازرگانی و کشور کنار گذاشته شدند. در سال ۶۵ در یکی از خطبه های نماز جمعه آقای هاشمی رفسنجانی رسماً و آشکاراً وجود و طرز تفکر دو جناح در انقلاب نام برد که در بین مطبوعات و رسانه های گروهی خارجی و تا حدودی هم در محافل سیاسی و روشنفکران ایران، این دو جناح به چپ و راست یا تندرو و میانه رو معروف شدند که حضرت امام ظاهراً این تعبیر را خوش نداشتند. در طلیعه انتخابات مجلس سوم در اواخر سال ۱۳۶۶ و در اوج جنگ تحمیلی این دو جناح و دو طرز فکر رسماً و بصورت مجزا تجسم یافتند. جامعه روحانیت مبارز که در سال ۱۳۵۷ از روحانیون و ائمه جماعات تهران رسماً متشکل شد و هدایت دینی و سیاسی راهپیمائی ها و تظاهرات مردم را بر عهده داشت، در سالهای پس از انقلاب نیز به حیات و تشکل خود ادامه داد و غیر مستقیم در انتخابات و سایر مسائل سیاسی و اجتماعی، همراه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، فعالیت می کرد. در طلیعه انتخابات مجلس سوم یعنی از اواخر سال ۱۳۶۶ گروهی از اعضای آن با انتشار بیانیه ای برای تشکل جدیدی بنام «مجمع روحانیون مبارز تهران» اعلام موجودیت کردند که این امر به عنوان نوعی انشعاب از تشکل جامعه روحانیت مبارز تلقی شد (۷۷) و هر دو تشکل در انتخابات با اعلام لیست کاندیداهای خود شرکت فعال کردند. از این بعد از دید محافل سیاسی خارجی و داخلی، روحانیت مبارز بعنوان جناح راست و میانه رو و روحانیون مبارز به عنوان جناح چپ و رادیکال تلقی می شوند. در پائیز سال ۶۷ و چند ماه پس از خاتمه جنگ تحمیلی و برقراری آتش بس، امام خمینی در پاسخ به برنامه یکی از اعضای روحانیون مبارز که در دفتر حضرت امام مسئولیتی داشت، هر دو جناح را تایید و در رابطه با همکاری متقابل آنها رهنمودهائی ارائه کردند. پس از رحلت حضرت امام به تدریج اختلافات این دو تشکل بالا گرفت و هر طرف ضمن ترسیم و تایید افکار خود دیدگاههای طرف دیگر را مورد انتقاد قرار می داد. این اختلاف در جریان انتخابات دومین مجلس خبرگان رهبری در آبان سال ۶۹ و چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی نیز شدت بیشتری یافت، مجمع روحانیون مبارز که

اکثریت مجلس سوم را داشتند، در انتخابات مجلس چهارم توفیقی نداشتند و جامعه روحانیت مبارز و دیگر تشکلهای همفکر با آنان اکثریت بالایی بدست آوردند. مجمع روحانیون مبارز و جناح باصطلاح چپ در قالب یکی دو روزنامه و نشریه انتقادات و مخالفت های خود را متوجه مجلس و دولت آقای هاشمی رفسنجانی می کردند. جناح اکثریت مجلس چهارم نیز در اواخر کار، ایرادات و انتقاداتی نسبت به برنامه های آقای رفسنجانی داشتند که متوجه خط مشی های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایشان بود و بنظر می رسید که بین رئیس جمهور و طیف اکثریت نیز اختلافات اساسی بروز کرده است که البته برای افکار و انظار عمومی چندان آشکار نبود. در اواخر سال ۱۳۷۴ و در طلیعه انتخابات مجلس پنجم این اختلافات آشکارتر گردید. آقای هاشمی با اینکه از بنیانگذاران جامعه روحانیت مبارز بود و هنوز رسماً جزو آنان محسوب می شد، اما دیگر سران جامعه روحانیت ظاهراً بر سر اعلام و تعیین کاندیداهای مجلس پنجم نامزدهای پیشنهادی آقای رفسنجانی را نپذیرفتند. از اینجا بود که جمعی از وزراء و معاونان رئیس جمهور تشکل کارگزاران را بوجود آوردند و توانستند تعداد قابل توجهی از کرسیهای مجلس پنجم را از دست جامعه روحانیت همفکران آن ها بگیرند. در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری که از اواخر سال ۷۵ و اوائل سال ۷۶ آغاز شد مجمع روحانیون مبارز و تشکلهای همفکر با آنان نیز به صحنه آمدند و به همراه کارگزاران سازندگی رقابت سخت و فشرده ای را با جامعه روحانیت مبارز و همفکران آنها آغاز کردند که سبب انگیزش مشارکت وسیع مردمی در انتخابات گردیده و سی میلیون نفر در رای گیری شرکت نمودند که آقای خاتمی حدود ۷۰٪ آرا را بدست آورد. از آن پس صحنه سیاسی کشور آمیخته با رقابت شدید جناحها و تشکلهای گردیده است که برای عامه مردم و مسئولان این حالت آمیزه شدیدی از بیم و امید است. بیم آنکه رقابت ها و اختلاف ها از حد بگذرد و امید آنکه جناحها با رعایت قواعد بازی و مصالح ملی و اسلامی، عاملی برای بسیج مردم در تداوم اهداف انقلاب باشند. چنانکه دیدیم بخشی از این اختلافات سابقه طولانی داشت و به مسائل دوران مبارزه بر می گشت اما میتوان گفت عوامل دیگری به اختلافات گروهگرایی ها دامن می زدند که به برخی از آنها اشاره می کنیم: اولاً کشوری که سالها در یوغ استعمار و استبداد بوده است و اجازه رشد و فعالیت به آن نداده اند وقتی که با یک انقلاب خونبار در طی کمتر از شش ماه (از هفده شهریور تا ۲۲ بهمن) طاغوت ساقط می شود و نسیم آزادی می وزد، بسیاری از افراد و گروهها تجربه ای در چگونگی استفاده از آزادی ندارند. این امر در طی زمان باید جا افتاده و آموزش داده شود. ثانیاً اکثریت قریب به اتفاق این مردم در انهدام نظام شاهنشاهی و استقرار نظام اسلامی توافق داشتند اما نظام اسلامی عملاً قرن ها از صحنه حیات اجتماعی مهجور و منزوی بود. با این وصف اختلاف نظر در نحوه ساختن جامعه اسلامی در قرن بیستم تا حدود زیادی طبیعی جلوه می کند. بویژه حوزه های علمیه که در فقه و فقهات تجربه ای طولانی داشته و موشکافانه مسائل آنرا بررسی می کردند، مع الوصف در بخشی که با حکومت و جامعه و سیاست ارتباط و طبعاً با رژیمهای گذشته تعارض پیدا می کرد آنچنان بسط ید نداشت و نمی توانست اینگونه مسائل را موشکافانه بررسی کند و یکباره پس از پیروزی انقلاب اینگونه مسائل مطرح شد که اظهار نظر درباره آنها بدون زمینه قبلی طبعاً مشکل آفرین و اختلاف بر انگیز بود. بویژه درباره مسائلی چون حدود و مالکیت و رابطه کارگر و کارفرما و نظائر آنها که با منافع مادی و جهت گیریهای سیاسی و گروهی نیز ارتباط قوی داشتند. در صورتیکه اینگونه مسائل باید در درجه اول بدور از غوغای سیاسی و اجتماعی و در محیطهای علمی مورد موشکافی قرار بگیرد و از طریق نظریات محققانه و جا افتاده که از محافل حوزوی و دانشگاهی بیرون داده می شود راه برای تصمیم گیری دولتمردان هموار شود. تاسیس دفتر همکاری حوزه دانشگاه در سال ۱۳۶۰ بفرمان حضرت امام و ماموریت بازسازی علوم انسانی در رشته های اقتصاد، حقوق، علوم سیاسی، جامعه شناسی، روانشناسی و علوم تربیتی قدم مهمی در این راه بوده است. ما در جلسات علمی خودمان که بدور از هر نوع جنجال و جناح بندی سیاسی بوده، سالهاست که بر سر مفاهیم و مصادیق حاکمیت و مشروعیت و قدرت و... جدلها و مباحثه زیادی داریم. و ملاحظه می کنیم که دو دسته «علوم دینی» و «دنیایی» که به ناحق قرنهای از هم دور افتاده اند، تا مجدداً تلفیق شوند راه نسبتاً درازی در پیش دارند، حال باید در نظر گرفت که چنین

جدلهای علمی پر مناقشه ای با انواع و اقسام غرضها آمیخته و با مایه علمی اندکی به صحنه مطبوعات و مبارزات انتخاباتی نیز کشیده شود، معلوم است که جز مایه آشوب و جنجال نخواهد شد. ثالثاً این اختلافات با توجه به عوامل نامبرده طبیعی، قابل اغماض و احیاناً می توانند سازنده باشند ولی عامل سومی وجود دارد که این اختلافات را خطرناک و غیر قابل تحمل می سازد. وقتیکه افراد فرصت طلب یا نفوذی که قصدی جز شهوات پست دنیایی و منافع شخصی ندارند در این تشکل ها وارد شوند و اغراض خود را پشت این مفاهیم و شعارها و موضعگیریها پنهان نمایند، اختلاف را بشکل خطرناکی دامن زده و آتش عداوت و دشمنی و درگیری را در بین مردم شعله ور خواهند ساخت. رابعاً دوستان نادان انقلاب نیز در هر جناحی که باشند خطرناکند. دوستان نادانی که فکر می کنند عدم اغماض از فلان خطای سهوی و حتی عمدی جناح مخالف، گناه کبیره است و بی جا و بی موقع دست به افشاگری و انتقاد می زنند. دوستان نادانی که انبوه دشمنان انقلاب را که در کمین سستی و فتور انقلابند نادیده می گیرند و فقط و فقط طیف مقابل را زیر ذره بین گذاشته اند. منابع مقاله: چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، حشمت زاده، محمد باقر؛

انقلاب اسلامی تهدیدها و چالش ها

انقلاب اسلامی تهدیدها و چالش ها شرط اساسی برای شناخت آسیب های انقلاب توجه به علل و عوامل پیروزی، اقتدار و تداوم و استمرار انقلاب است. همان طور که در بخش تئوری انقلاب بیان شد، یک انقلاب در حد کمال مطلوب، سه رکن اساسی دارد که عبارت است از: برخورداری از یک ایدئولوژی و مکتب پویا و انقلابی، و مشارکت گسترده، فعالانه و ایثارگرانه مردم از همه طبقات، و ظهور و نهادینه شدن رهبری مورد قبول عموم مردم با ویژگی های شخصی هم چون نبوغ، اقتدار، صلابت و جسارت در تصمیم گیری. در بحث های گذشته و همچنین در مقایسه با انقلاب های دیگر، نشان داده شد که انقلاب اسلامی در هر سه رکن از تمامیت و عظمت بی نظیری برخوردار بوده است و در واقع، چه در مقابله با رژیم گذشته و حامیان خارجی آن و چه در مقابله با ضد انقلاب و دشمنان داخلی و خارجی با تکیه بر این سه رکن هم چنان بالنده و پیروز به پیش رفته و موفق بوده است. به این ترتیب حفظ ویژگی های این سه رکن اساسی اقتدار نظام و انقلاب، می تواند هم چنان موجب تداوم و توسعه آن گردد و هر نوع آسیبی که به این سه رکن وارد آید، موجبات زوال تدریجی و انحطاط انقلاب فراهم خواهد کرد. تاریخ جوامع بشری و ظهور اقتدار و زوال و انحطاط در آن ها چه در جوامع اسلامی و چه در جوامع دیگر هم مؤید همین امر است. از طرف دیگر دشمنان انقلاب نیز که از رویارویی مستقیم با این انقلاب نا امید گشته اند، در جهت ایجاد و تقویت آفات و تشدید آسیب های وارده به انقلاب از هیچ اقدامی دریغ نخواهند کرد و به این ترتیب این وظیفه دوستان و مسئولین نظام است که هر چه دقیق تر نسبت به شناخت این آسیب ها اقدام نموده، در صدد مقابله و علاج آن ها باشند و حساسیت ویژه ای در این زمینه به خرج دهند و بدانند و آگاه باشند که هیچ انقلابی بدون مبارزه مستمر و دائم با آفات آن نمی تواند همیشه از جایگاه مقتدری برخوردار بوده، موفقیت ها و دست آوردهای آن تضمین گردد. برای آگاهی بیشتر سعی خواهد شد با رعایت اجمال و در چارچوب همان سه رکن انقلاب، به این آسیب ها پردازیم. ۱۰ در بعد ایدئولوژی از آن جا که ایدئولوژی یا مکتب انقلاب در واقع روح جامعه انقلابی است و تحرک و پویایی لازم را به جامعه انقلابی می بخشد و از آن جا که اسلام به ویژه مکتب اهل بیت علیهم السلام در پیروزی انقلاب اسلامی و نیز در تداوم این انقلاب نقش اصلی و اساسی داشته است، حفظ و تقویت ویژگی های آن و جلوگیری از نفوذ افکار و اندیشه هایی که این قدرت را از مکتب انقلاب بگیرد، باید سرلوحه برنامه ها و وظایف انقلابیون باشد. این همان مکتبی است که امام (ره) از آن به نام اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم یاد کرد. آسیب هایی که می تواند بر این مکتب وارد آید، گوناگون است و در این جا صرفاً به بعضی از آن ها می پردازیم. اشاعه اسلام غیر سیاسی، اسلام التقاطی، و اسلام لیبرالیستی از جمله آفات و آسیب هایی است که باید هوشیارانه با آن ها مقابله کرد و جلوی رسوخ و نفوذ آن ها را گرفت. در عین حال نباید

فراموش کرد که با توجه به گذشت زمان و سرعت تغییر شرایط علمی و تکنولوژیک و طرح موضوعات و پدیده های جدید، این مکتب باید بتواند از پویایی لازم برخوردار بوده، پاسخ گوی مسائل روز و پدیده های جدید در دنیای معاصر باشد. هر نوع درجا زدن و بی توجهی به واقعیت های مدرن روز، موجب خواهد شد که ایدئولوژی انقلاب حالتی متصلب و ارتجاعی به خود گرفته، از زمان عقب بماند که خوشبختانه با توجه به باز بودن باب اجتهاد در مکتب تشیع، این توانایی و امید وجود دارد که عالمان دینی ما رسالت خود را هم چون امام راحل در این زمینه، انجام دهند و نگاهبانان شایسته ای برای اسلام ناب که همان مکتب انقلاب است، باشند. ۲۰ در بعد رهبری یکی از نوآوری های امام خمینی (ره) به انقلاب، ارائه اصل ولایت فقیه و ایجاد نظام سیاسی بر همین پایه می باشد. در واقع ولایت فقیه عمود خیمه انقلاب است و تجربه این دو دهه به اثبات رسانده است که بدون این نهاد، چیزی از انقلاب اسلامی و نظام مولود آن نمی توانست باقی بماند. هر اقدام و یا هر تفسیری که در جهت تضعیف این اصل صورت گیرد، موجب تضعیف رکن رهبری انقلاب می گردد و به طرف افول پیش خواهد رفت. تجربه انقلاب های دیگر نشان داده است که با درگذشت رهبر انقلاب و به خاطر عدم نهادینه شدن رهبری، نزاع و درگیری میان جانشینان او صورت گرفته و نهایتاً انقلاب به دیکتاتوری مطلقه تبدیل شده است. در حالی که در انقلاب اسلامی به خاطر نهادینه شدن اصل ولایت فقیه، ارتحال امام خدشه ای در رکن رهبری ایجاد نکرد و بدون درگیری و نزاع، این نهاد با انتخاب جانشین رهبر انقلاب به کار خود ادامه داد. در عین حال رهبری نظام محدود به نهاد ولایت فقیه نیست بلکه در برگیرنده مجموعه ای از دولت مردان و رجل سیاسی و مذهبی نیز می باشد. به ویژه با توجه به نقش انکار ناپذیر علما و روحانیون در انقلاب اسلامی، آسیب پذیری این قشر، تأثیر مستقیمی بر کارایی و عملکرد نظام و در عین حال رابطه و اعتماد میان مردم و مجموعه نظام، خواهد داشت. هر نوع تجمل گرایی مدیران جامعه، اخذ امتیازات ویژه برای خود و خانواده، فساد اداری، گسترش و تورم ساختار اداری و نهایتاً نفوذ عوامل فرصت طلب و تغییر چهره دادن و یا عوامل ناشناخته بیگانه از جمله آسیب هایی است که می تواند موجبات پوسیدگی نظام سیاسی را فراهم نماید و انقلاب اسلامی را به همان سرنوشتی دچار کند که بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حکومت اسلامی به تدریج به آن دچار شد. ۳۰ در بعد مردم تردیدی نیست که مشارکت و حضور گسترده مردم در صحنه انقلاب از عوامل اصلی و مهم پیروزی و خنثی نمودن توطئه های دشمنان انقلاب بوده است. اکثر انقلاب های تاریخ معاصر علی رغم نقش مردم در انقلاب، بعد از پیروزی آن از حضور مردم خالی شد و نظام انقلابی به دیکتاتوری های فردی و طولانی تبدیل گشتند، ولی در انقلاب اسلامی حضرت امام (ره) علی رغم قدرت و نفوذی که داشت و کلام او برای مردم حجت بود، سعی کرد در عین ارشاد و آگاهی مردم، حضور آن ها را در صحنه هم چنان حفظ کرده، نهادینه نماید و این حضور تا به امروز هم چه از نظر انتخاب مدیران جامعه و چه از نظر تأمین نیروهای لازم، در جبهه های جنگ برای مقابله با دشمنان داخلی و خارجی و رفع خطرات عارض شده، حفظ شده است و این احساس برای مردم وجود دارد که انقلاب متعلق به خودشان می باشد. هر تلاشی که موجب غیبت مردم از صحنه سیاست شود، آسیبی جدی بر انقلاب وارد خواهد آورد. تاریخ نشان داده است که همواره عدم ارتباط میان دو نسل، موجبات بروز بحران و مشکلاتی برای جامعه گردیده است و مسئله فاصله ارتباطی و درک متقابل میان دو نسل از جمله این مشکلات است و از این لحاظ تفاوتی میان جوامع انقلاب وجود ندارد. اگر نسل انقلاب نتواند آرمان ها و اندیشه های انقلابی خود را به نسل بعد از خود که تصویر روشنی از حوادث قبل و بعد از دوران انقلاب ندارند، منتقل کند، با این بحران مواجه می شود و دشمن می تواند از وجود همین شکاف بهره برده، این دو نسل را در مقابل یکدیگر قرار دهد. عدم آموزش و ندادن آگاهی مستمر، نفوذ افکار راحت طلبانه و عافیت خواهانه، ایجاد فاصله میان رهبران و مردم و نفوذ این فکر که نظام حاکم نه در خدمت آن هاست و نه متعلق به آن ها، بروز تبعیض ها و بی عدالتی ها که موجب ایجاد شکاف طبقاتی می گردد نیز از جمله آسیب هایی است که می تواند در یک سیر تدریجی، یک جامعه انقلابی را به جامعه ای متشکل از انسان های بی تفاوت و نهایتاً ناراضی تبدیل کند و آن را در مقابل نظام حاکم، قرار دهد. البته

تردید نیست که مقابله با این آفات، کار ساده‌ای نیست ولی یک مبارزه مستمر و دائم چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی، از میزان خطرات این آسیب‌ها خواهد کاست و البته بر عهده اندیشمندان، نخبگان و رهبران جامعه است که نه تنها در صدد شناخت این آسیب‌ها باشند بلکه راه مقابله و از بین بردن آن‌ها را ارائه دهند. همان‌طور که گفته شد عواملی که تا کنون موجب پیروزی و حفظ و حراست انقلاب شده‌اند حضور یکپارچه مردم در صحنه و تأکید بر ارزش‌ها و معیارهای اسلامی و تبعیت از رهبری بوده است. ملت ما نباید تصور کند اینکه که انقلاب پیروز شده و بر توطئه‌های داخلی و خارجی فایق آمده است وظیفه او تمام گشته و باید به کارهای عادی و روزمره بپردازد. باید در نظر داشت که انقلاب به همه اهداف از پیش تعیین شده خود در داخل و خارج کشور اسلامی به ویژه اهداف فرهنگی نرسیده است و تنها حضور و پی‌گیری مستمر ملت حزب الله می‌تواند آن اهداف را تحقق بخشد. شاید برای یک یا دو نسل و شاید برای همیشه در جامعه ما ضرورت داشته باشد که حالت و روحیه انقلابی حفظ شود تا جامعه بتواند به خواسته‌های انقلابی برسد. بنابراین با توجه به عوامل پیروزی انقلاب، آفات مهم و خطرناک انقلاب را می‌توان کناره‌گیری مردم از صحنه، عدم تلاش پی‌گیر در پیاده کردن اهداف ایدئولوژیک انقلاب اسلامی، به ویژه با تکیه بر اصول نه بر امکانات و موفقیت‌ها، و هم‌چنین ایجاد تفرقه و تشتت در کادر رهبری انقلاب، دانست. به جرأت می‌توان ادعا کرد که هر زمان صف‌های نماز جمعه‌ها کاهش یابد و خلوت شود و هر زمان در مقابل تحقق معیارها و سمبل‌های اسلامی بی‌تفاوتی نشان داده شده و رهبران و دولت‌مردان ما را هوای نفس گرفته و جاه‌طلبی‌ها و دنیا‌پرستی‌ها، جای ایثار و تقوای اسلامی را بگیرد، انحراف و شکست انقلاب به دنبال خواهد بود. کناره‌گیری و انزوا طلبی مدیران لایق و متعهد به خاطر منزه طلبی نیز، خود از آفات انقلاب است. چنین افرادی نباید با احساس مسئولیت شرعی و انقلابی از برخورد با مشکلات و موانع و جو سازی‌ها بهراسند و کماکان باید در صحنه باشند. در غیر این صورت، امکان نفوذ فرصت طلب‌ها و عوامل ناصالح و نالایق وجود خواهد داشت. فرصت طلبی را تنها نباید در وجود اشخاص سودجو و موقعیت شناس و متلون المزاج که هر روز خود را به رنگ و طبع مطلوب جامعه در می‌آورند و بدین ترتیب منافع شخصی خود را حفظ می‌کنند جست و جو کرد. (اگرچه این خود، پدیده و آفتی خطرناک است) بلکه نفوذ جریان‌های فکری شکست خورده و رسوا شده، خود از آفات خطرناک انقلاب است. این جریان‌های فکری وقتی که از رو در رویی مستقیم نتیجه نگرفته و شکست می‌خورند مسلماً با نفوذ در سیستم و نظام حاکم و بدون شناساندن چهره واقعی خود، افکار انحرافی را نشر و گسترش می‌دهند. در جامعه اسلامی انقلابی ما، دو جریان فکری خطرناک و منحرف سیاسی چپ و راست (مارکسیسم و لیبرالیسم)، هم‌چنین جریان‌های انحرافی مذهبی از قبیل اسلام التقاطی و اسلام غیر سیاسی و تخریری، وجود دارد اگر چه که در برخورد مستقیم و رویارویی با انقلاب اسلامی شکست خورده‌اند و سیستم و نظام و تشکیلات رسمی آن‌ها یا از هم پاشیده و یا رسوا شده است، ولی واقعیت امر این است که اکثر سردمداران آن‌ها بر خط مشی و شیوه فکری خود باقی مانده‌اند و احتمالاً برای بقا و حیات خود و حتی پیشرفت و پیشبرد فکر خود به شیوه ماکیاوولی نه تنها وابستگی، خود را به هر یک از جریان‌های فکری مزبور انکار می‌کنند بلکه از آن‌ها تبری نیز می‌جویند. ولی در عمل، جریان فکری خود را با نام انقلاب و به نام اسلام و تمسک به معیارهای اسلامی، بسط و گسترش می‌دهند. راست‌گرایی و چپ‌گرایی همواره از خطرات مهمی است که می‌تواند موجبات انحراف و شکست انقلاب را در دراز مدت فراهم کند. برای جلوگیری از نفوذ چنین جریان‌هایی و تضمین سلامت انقلاب از هر خطر و انحرافی، دو وظیفه اصلی و اساسی بر عهده متفکران انقلاب به ویژه فقهای اسلامی می‌باشد: الف) با مجاهدت و تلاش پی‌گیر، زوایا و جوانب مختلف مکتب اسلام را با توجه به مسایل و معضلات امروزی، روشن، تبیین و تدوین نمایند تا از این رهگذر در تنظیم قوانین مناسب و اجرای آن‌ها مسئولین را یاری نمایند. ب) ویژگی‌های جریان‌های فکری سیاسی مذهبی منحرف را دقیقاً شناسایی و پی‌گیری کرده، با ارائه و معرفی آن‌ها، جامعه را از خطر نفوذ آن‌ها بر حذر دارند. مسایلی که هنوز جامعه ما گریبان‌گیر آن بوده و حل نشده، متعدد است. در این جا نه فرصت پرداختن به آن‌ها و ارائه راه حل برای هر یک وجود

دارد و نه در توانایی نویسنده می باشد. بنابراین فهرست وار به آن ها می پردازیم: اگرچه جنگ تحمیلی با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و اعلام آتش بس و به دنبال درگیری عراق با کویت و الزاما آزادی اسرا و خروج نیروهای عراق از خاک ایران دیگر به عنوان مسئله اصلی جمهوری اسلامی در سر لوحه برنامه ها قرار ندارد، مع ذلک نباید فراموش کرد، جنگ با استکبار تا نابودی قطعی آن، هم چنان ادامه دارد و ملت نباید حالت آمادگی خود را برای ایشار و فداکاری از دست بدهد. این جنگ برای جمهوری اسلامی و انقلاب تنها مسئله رفع تجاوز و جبران خسارت وارده نبود بلکه علاوه بر خنثی کردن یکی از توطئه های بزرگ دشمنان خارجی انقلاب، در سقوط و به زانو در آوردن نظام جمهوری اسلامی، آزمایش و محک مهمی بود و در تحلیل میزان استقامت و پایداری و سازش ناپذیری انقلاب در مقابل فشارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی که بر آن وارد می آید، نقش مهمی داشت. پیروزی های پی در پی رزمندگان اسلام تحت تأثیر عامل ایمان واراده و بر پایه ایثار و شهادت، به ویژه عملیات استشهادی در لبنان و فلسطین، نگرانی جدی دشمنان انقلاب را فراهم کرده است و موضوع تسلط و یا توازن قوا را که قبلا بر پایه اقتدار نظامی و تسلیحاتی محاسبه می گردید، با پدیده جدید و لاینحلی مواجه ساخته است. در عین حال جمهوری اسلامی کماکان باید تمام توان و نیروی خود را در تقویت بنیه نظامی و فعالیت در صحنه دیپلماسی برای تحقق خواسته هایش به کار گیرد که اگر چه ذخایر عظیم انسانی و مالی را باید صرف آن نمود ولی قطعا در تثبیت و تقویت مواضع انقلاب اهمیت ویژه ای خواهد داشت و موج تثبیت و استقرار هر چه بیشتر اقتدار ملی در منطقه، برای تحقق اهداف جهانی آن خواهد گردید. به موازات آن، حل مشکلات اساسی اقتصادی از اهم مسایل انقلاب است. رفع بی عدالتی های اقتصادی، اجتماعی باقی مانده از زمان طاغوت و برقراری نظام اقتصادی عادلانه اسلامی هنوز مسئله ای است که به طور جدی چارچوب و برنامه آن روشن و مشخص نشده است. این که تا کی باید طبقات عظیمی از جامعه که پایه های انقلاب بر دوش آن ها قرار دارد کماکان از حداقل امکانات زندگی، محروم باشند در حالی که اقلیت محدودی از طبقات مرفه و متنعم که جز شکایت از کمبودها و سایر مشکلات انقلاب، چیز دیگری برای ارائه ندارند و برخوردار از همه امکانات هستند، مسئله ای است که بالأخره باید به آن پرداخت و این امر همان چیزی است که مقام معظم رهبری از آن به مبارزه با فقر، فساد و تبعیض یاد کرده است. حل مشکلات روستاها و روستاییان، کسانی که تولید کنندگان اصلی ارزاق جامعه هستند و جلوگیری از مهاجرت بی رویه آنها به شهرها و حل مسئله گسترش روز افزون و بدون برنامه شهرها نیز از مسایل عمده ای است که هنوز چاره ای اساسی برای آن پیدا نشده است. در حالی که هم اکنون حدود بیش از نیمی از مردم ایران شهر نشین شده و کمتر از نیمی دیگر که در روستاها هستند به علت عدم بهره برداری از امکانات ضروری، قادر به تأمین نیازهای اولیه خود نیز نیستند. با این وجود، چگونه کشور ما می تواند از نظر تأمین ارزاق استراتژیک، خود کفا شود؟ مسئله تأمین مسکن مردم که بزرگ ترین بخش از نگرانی های هر خانواده را تشکیل می دهد و قسمت عمده درآمد آن ها را می بلعد نیز از مسایل رفاهی مهم و در عین حال معضل بزرگ جامعه است. حل مسئله بوروکراسی اداری و اصلاح دانشگاه ها و مؤسسات آموزشی نیز از مسایل بسیار مهمی است که باید به آن ها توجه کافی نمود. انقلاب اسلامی با همه عظمتی که برشمردیم هم چون ارمغانی الهی و مائده ای آسمانی در تاریخ ترین لحظات از تاریخ ملت ایران به ما ارزانی شد. در حقیقت این انقلاب ودیعه ای است الهی که خداوند بر ما منت گذارده و ما را لایق دانسته که در میان همه نسل ها به نسل حاضر و در میان همه جوامع و ملت ها به ملت ما سپرده شود تا در حفظ و گسترش آرمان های آن بکوشیم. ملت ما هم تا کنون با تقدیم چند صد هزار شهید و معلول و حضور همیشگی خود در صحنه و مشارکت گسترده در پاسداری آن با تمام توان کوشیده و بر همه مشکلات و موانع فایق آمده است. پیروزی های چشم گیر و شکوفایی روزافزون انقلاب اسلامی خواب راحت را از چشمان همه قدرت های استکباری زدوده است. ترس آن ها از این است که اگر به این انقلاب امکان داده شود تا در آرامش به سر برد و میدانی برای معرفی یک نظام اسلامی پیدا کند، جاذبه و کشش آن موجب خواهد شد که نه تنها ملت های مسلمان به صورتی غیر قابل مقاومت به طرف آن کشیده شوند بلکه ملل غیر مسلمان نیز که از بلوک بندی ها و

وضع موجود جهان در رنج و عذاب هستند، مدل و شیوه دیگری را در اختیار خواهند داشت که نمی توان آن ها را از اختیار کردن چنین مدلی بازداشت. بنابراین قدرت های استکباری تا شکست قطعی و ناامیدی کامل خود تلاش خواهند کرد برای انقلاب اسلامی درد سر ایجاد کنند و مجدانه برای سرنگونی آن خواهند کوشید و در آن صورت ادعا خواهند کرد که ایجاد چنین کمال مطلوبی با عنوان نظام اسلامی عملی نیست و مذهب در حد ایده آل خود یک رابطه فردی با خدا است یا حداکثر یک فرم رسمی از دولتی است که در یک کشور مسلمان توسط یک حکمران مسلمان، اداره می شود. باید هوشیار بود که هر نوع موفقیت استکبار در این زمینه، بزرگ ترین شکست را برای انقلاب به ارمغان می آورد و برای سال ها بلکه قرن های متمادی هر نوع حرکت اسلامی را به شکست کشانده و یا در نطفه خفه خواهد کرد. ملت ایران و رهبران آن این فرصت و موقعیت را به دست آورده اند که آن چه را در قالب مخالفت های معنوی و اخلاقی خود با نظام سابق بروز می دادند در چارچوب سیاست های مدرن و مدونی پیاده کنند. مسایلی از قبیل ماهیت سیاست و اقتصاد اسلامی، روابط اجتماعی و برقراری عدالت اسلامی در جامعه از جمله مسایلی است که باید به آن ها پرداخت. در حالی که انقلاب های بورژوازی لیبرالیستی غربی روی آزادی فرد به قیمت فدا کردن عدالت اجتماعی تکیه می کنند و انقلاب های مارکسیستی، برقراری عدالت اجتماعی را به قیمت از دست دادن آزادی های فردی نوید می دهند، اینک انقلاب اسلامی است که باید بتواند جامعه ای را به دنیا ارائه دهد که هیچ کدام از آن ها، فدای دیگری نشود. دنیای امروزی دیگر دنیای قبل از انقلاب اسلامی نیست. اینک صفحه جدیدی در تاریخ اسلام باز شده است. شکوه گذشته اسلام مجدداً بدان باز می گردد. دشمنان اسلام، جنگ دائمی را بر علیه اسلام پی خواهند گرفت. آن ها مغرور قدرت مادی خود هستند و دست از عناد و توطئه برنخواهند داشت. سرنگونی رژیم طاغوت و آن چه که نمایان گر آن بود اگر چه به قیمت جان ده ها هزار انسان به دست آمد، وقتی که با برنامه ها و اهداف عظیمی که در پیش است، مقایسه شود به صورت موفقیت کوچکی جلوه گر شده و ابتدای راه را به ما نشان می دهد. امروزه صدای توده های مسلمان با شعارهای اسلامی در اقصی نقاط جهان اسلام، بلند است. توده های مسلمان به یمن پیروزی انقلاب اسلامی ایران راهی را انتخاب کردند که ما طی کردیم. هر نوع غفلت در ادامه راه، موجبات یأس و سستی آن ها را نیز فراهم خواهد کرد. بنابراین بار موفقیت ها و شکست های ملل دیگر هم بر دوش ما قرار دارد و نباید از آن غافل بود. و این در شرایطی است که دولت های اسلامی فعلی نه تنها از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی بلکه از نظر ایدئولوژیک هم جذب اردوگاه استکبار شده اند. آخرین امیدی که دشمنان انقلاب داشتند و بدان دل بسته بودند و در عین حال دوستان و یاران انقلاب هم نگران آن بودند، موضوع رحلت و غیبت رهبر و بنیان گذار انقلاب اسلامی «امام خمینی (ره)» از صحنه انقلاب بود. از آن جا که نقش رهبری در پیروزی و تداوم انقلاب یکی از ارکان اصلی و مهم انقلاب بود و توده های مردم با شیفتگی و عشق و علاقه زاید الوصفی از رهنمودها و نظرها و دستورهای ایشان پیروی می کردند، دشمنان انقلاب بر این تصور بودند که با رحلت امام (ره) توده مردم نیز از صحنه خارج شده، جنگ قدرت برای کسب مقام رهبری در خواهد گرفت و آن چنان هرج و مرج و اختلاف و نابسامانی ایجاد خواهد شد که امکان کنترل اوضاع از دست دولت مردان خارج، و در حقیقت انقلاب به پایان عمر خود نزدیک خواهد گشت. با این وجود حادثه جان گداز رحلت حضرت امام (قدس سره الشریف) در شرایطی رخ داد که نه تنها آخرین امیدها و آرزوهای دشمنان انقلاب را تبدیل به یأس کرد، بلکه جهانیان را وادار به اعتراف به این مسئله مهم نمود که این انقلاب از استحکام و قدرت و توانایی فراوانی برخوردار است. رحلت امام (ره) در شرایطی رخ داد که همه تصمیمات بنیادینی که می توانست برای جانشینان ایشان مشکل آفرین باشد و آن ها را به بن بست بکشاند، اخذ شده بود. به ویژه در چند ماهه آخر حیات ایشان تصمیماتی که در زمینه پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، برکناری آیت الله منتظری و صدور فرمان «بازنگری قانون اساسی» گرفته شده بود، راه را کاملاً هموار ساخت. از سویی دیگر، امام با اقدامات، پیام ها و نوشته های فراوان خود که آخرین آن ها وصیت نامه سیاسی الهی ایشان می باشد، به اندازه ای سنت و رویه و دستور العمل برای پیروان و رهروان خود باقی گذارده است

که بتوان با تکیه بر آن‌ها راه اصیل و راستین او را تشخیص داده، انتخاب کرد. تشیع تاریخی و بی نظیر پیکر مطهر امام (ره) توسط ملت ایران که به اعتراف رسانه‌های خارجی متجاوز از ده میلیون نفر در آن شرکت داشتند و سرعت عمل مجلس خبرگان رهبری، در انتخاب «حضرت آیت الله خامنه‌ای» به عنوان جانشین امام و رهبر ملت ایران با اکثریت قاطع و استقبال یکپارچه اقشار مختلف جامعه از این انتخاب به دور از هر نوع اختلاف و جناح‌بندی و بیعت‌همگانی با رهبری جدید، موجبات حیرت جهانیان و در عین حال یأس شدید دشمنان انقلاب را فراهم کرد و نشان داد که همه پیش‌بینی‌های آن‌ها غیر واقعی و بر اساس تحلیل‌ها و نگرش‌های مادی بوده است. اگر چه ملت ایران در غم از دست دادن رهبر و مقتدای خود عزادار شد و دیگر آن چهره ملکوتی در میان ما نیست تا با قدرت معنوی زاید الوصف خود به هنگام بحران و حوادث جان‌فرسا به ما آرامش بخشد و نگذارد اختلافات درونی جامعه موجب بروز تزلزل در ارکان انقلاب شود، ولی رهنمودها و سنت‌های باقی‌مانده از آن حضرت و تلاش رهبران جامعه در ادامه راه ایشان، نوید بخش جامعه انقلابی می‌باشد. منابع مقاله: انقلاب اسلامی، زمینه‌ها و پیامدها، محمدی، منوچهر؛

براندازی انقلاب اسلامی ایران

براندازی انقلاب اسلامی ایران در بیستمین سال پیروزی انقلاب اسلامی قرار داریم. نظام جمهوری اسلامی الحمد لله سالهاست در داخل کشور تثبیت شده است و در خارج از کشور محترم شمرده می‌شود، معذالک روزی نیست که بر ضد این نظام مقدس توطئه‌ای طراحی نشود یا ضربه‌ای بدان نزنند یا نسبت بدان بی‌مهری نکنند. بیست سال تجربه مستمر ما ثابت کرده است که هیچ‌گاه نباید هوشیاری خود را از دست بدهیم و از طرفندهای مختلفی که بر ضد ما به کار گرفته می‌شود غافل بمانیم: برای براندازی انقلاب اسلامی ایران دشمنان و بدخواهان ما تاکنون از هیچ اقدامی فروگذار نکرده‌اند و به نظر می‌رسد که در آینده نیز آرام نخواهند گرفت. ۱. راهبرد براندازی این راهبرد دارای دو شیوه بوده است: آشکار و پنهان. الف) براندازی آشکار کافی است نمونه‌هایی یادآوری شود: اقدامات تخریبی گوناگونی که در جاسوسخانه آمریکا، قبل از اشغال آن، طراحی و اجرای می‌شد، مداخله نظامی که در طبرستان ناکام ماند، طرح براندازی در پادگان نوژه، تحمیل هشت سال جنگ با عراق، محاصره اقتصادی، وضع کردن مقررات ویژه بین‌المللی برای تحریم همکاری شرکت‌های خارجی با جمهوری اسلامی ایران... البته همه این اقدامات به خواست خدا با شکست طراحان و مجریان آن مواجه شد. ب) براندازی پنهان کشف نمونه‌ها و درک نحوه اقدام در این شیوه محتاج دقت بیشتر است: رخنه در میان حوزه‌های علمیه و روحانیان، نفوذ در بین روشنفکران، الگو تراشی برای جوانان و نوجوانان امروز یعنی نسل متولد شده بعد از پیروزی انقلاب که نه شناخت مستقیمی از انقلاب و روند آن می‌توانند داشته باشند و نه خاطره‌های محکم و استواری از جانفشانی‌های دوران دفاع مقدس با خود دارند، رواج دادن انواع و اقسام فعالیت‌های فرهنگی مبتذل با به کارگیری آخرین دستاوردهای نوین و ابزارها و فن‌آوری‌های پیشرفته به منظور افزایش جاذبه آنها. ۲. تضعیف و براندازی انقلاب مشکلتترین کار برای بدخواهان ما، پذیرفتن اساس انقلاب بود، نه تنها آن را به رسمیت نشناختند بلکه با حيله‌ها و مکرهای گوناگون در صدد تضعیف و حتی نابودی آن برآمدند: الف) خفیف شمردن ریشه‌های انقلاب سرچشمه پیروزی انقلاب را در جوشش خونهای باید دید که در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ریشه‌های آن را آبیاری کردند. شکل گرفتن آن قیام سرخ، علل آن و انحرافات که از همان ایام دشمنان ملت سعی کردند در آن ایجاد کنند، اهمیت اعتقادی و تاریخی دارد. به هیچ وجه نباید آن سرچشمه مهجور و آن علل برای نسل امروز و آینده ناشناخته بماند یا در کنار عناصر بی‌ارزش و مشکوک، کمرنگ جلوه‌گر شوند. از حيله‌هایی که به کار گرفته شده و هنوز نخشکیده است، مطرح کردن عوامل و حوادث کم‌اهمیت و بعضاً خیالی یا بزرگ‌نمایی عناصر بی‌ارزش و جریان‌های ساختگی در حاشیه قیام خونین ۱۵ خرداد به منظور خفیف کردن عظمت و شکوه آن قیام تاریخی و حماسه بی‌نظیر دوران معاصر است. آنها که چنان حيله‌هایی را به کار بسته‌اند یا می‌بندند مطالعات دقیق و تحقیقات عمیقی درباره ریشه‌های

انقلاب کرده اند و عالما عامدا دست به کوچک نمایی ریشه های انقلاب می زنند تا مانع بروز هر گونه شور حماسی جدید و ادامه هیجان حق طلبانه و پی گیری اقدام حسینی در آینده شوند. ب) تضعیف رهبری ۱. شخص رهبر، از فکرها مهم برای براندازی انقلاب، یکی کوچک شمردن اثر رهبر کبیر آن یعنی مرحوم امام خمینی «قدس سره» و دیگری کم اهمیت قلمداد کردن جایگاه جانشین منتخب بعد از او یعنی حضرت آیت ... خامنه ای مدظله العالی است. حرکت‌های مختلفی از سال ۱۳۴۲ به بعد بویژه پس از پیروزی انقلاب بر ضد مرحوم امام آغاز شد: برخی مرجعیت او را زیر سؤال می برند، برخی دیگر اعلامیت او را، بگذریم از القائنات طاغوت که مرحوم امام را هندی معرفی می کرد تا ایرانی بودن او را مخدوش جلوه دهد و با آن تهمت مانع گسترش کلام نافذ و بر حق او شود. در حوزه علمیه قم برخی با رفتار خود، در ذهن دیگران نسبت به رهبر کبیر انقلاب ایجاد شبهه می کردند و کار را بدانجا رساندند که مثلا مرحوم امام در صدور اجازه چاپ برخی از آثار خود در دوران حیات خویش احتیاط می کرد! همان مکرها ولی با شکلهای جدید و متناسب با مقتضیات روز، بر ضد رهبری معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه ای دامت برکاته به کار بسته شد و می شود تا شخص او را تضعیف و متهم کنند و در این راه هیچ نوع گستاخی و بی حیایی را فرو نگذارده اند. ۲. ولایت فقیه، استحکام این نظام انقلابی همان گونه که در قانون اساسی آن ملحوظ شده وابسته است به اقامه اصل ولایت فقیه. تا زمانی که خدشه ای به مراعات این اصل وارد نیامده، براندازی انقلاب میسر نمی شود، از این رو تشکیک نسبت به آن اصل را دشمنان و کین توزان انقلاب اندیشیدند و چند بار حمله خود را متوجه اساس ولایت فقیه کردند و در این راه از به کار گرفتن برخی از ایادی نفوذی خود در حوزه های علمیه و نیز بعضی عناصر حوزه دیده و به خارج گریخته ابا نکردند بلکه برای آن طرحی ویژه ریختند تا وانمود کنند مثلا ولایت فقیه ریشه محکم فقهی و تاریخی ندارد و اگر هم ریشه دار باشد کاربرد سیاسی برای آن متصور نیست! در دوران رهبری امام «قدس سره» این موضوع به جنجال کشیده شد ولی بالاخره بادرایت امام فروکش کرد و ابعاد ولایت فقیه برای مردم تشریح و تبیین شد. در دوران رهبری حضرت آیت الله خامنه ای نیز در برخی مطبوعات اصل ولایت فقیه را به بحث و جدل کشیدند تا بالاخره به گونه ای این رکن انقلاب متزلزل شود ولی خوشبختانه تدبیرهای مناسب مقام معظم رهبری و هوشیاری مردم انقلابی مانع کوچکترین اثر گذاری منفی آن تلاشهای موزیانه و مزورانه شد. ۳. نهادهای وابسته به رهبری، قانونا و شرعا وظایفی به دوش رهبری گذاشته شده است که ایفای آنها، یعنی ولایت امر، از طریق سازمانها و تشکیلات مختلفی است که هر کدام به نوعی وابسته به مقام معظم رهبری است، آن وظایف در برگیرنده جنبه رهبری انقلاب، سیاستگذاری کلی برای نظام، فرماندهی کل نیروهای مسلح، نظارت بر سه قوه حاکم بر کشور، انتصاب فقهای شورای نگهبان، رئیس قوه قضائیه و رئیس سازمان صدا و سیما و نیز انتصاب نمایندگان در بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی و بنیاد شهید و کمیته امداد، که سرپرستی و مدیریت آن نهادها را نیز به عهده دارند و انتصاب نمایندگان برای امور حج و اوقاف است. برای تضعیف رهبری، آنهایی که جرات نداشتند مستقیما رهبر را مخاطب سازند، نهادهای وابسته به رهبری یا عملکرد آنها را هدف قرار دادند: شورای نگهبان را، به بهانه های مختلف بویژه در هنگام انتخابات، زیر سؤال بردند، قوه قضائیه را فاقد لاجت شمردند، به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بسیج پرخاش کردند، به بدنام کردن بنیاد مستضعفان پرداختند، صدا و سیما را به جناحی بودن متهم کردند و فعالتهای آن را به صورت تخریبی به نقادی کشاندند، ... همه این ادعاهای مغرضانه برای آن بود و هست که تلقین کنند رهبری به وظایف خود نتوانسته است عمل کند، تا با آن حيله نهاد رهبری را به تزلزل اندازند، به او اتهام مداخله در اجرائیات دولت را زدند تا مانع نظارت و مراقبت او شوند. ۴. شخصیت‌های وابسته به رهبری، از مهمترین ویژگیهای رهبر، بعد از صلاحیت علمی او، عدالت و تقوای اوست. آنچه باعث سقوط حکومتها و ضربه وارد آمدن به نظامها می شود، در مرتبه اول، همانا رواج یافتن ظلم و جور و عادی شدن بی تقوایی است. وجود و بقای رهبر به عدالت و تقوای اوست که اگر این ویژگیها را نداشته باشد اصلا، یا دیگر، رهبر نیست، رهبر با عدالت و تقوای خود ضامن بقای نظام الهی می شود و مردم با دیدن رفتار و شنیدن گفتار او راهی را که باید اتخاذ کنند می

شناسند و در او و نزدیکان و همکارانش نمونه‌های صدق و صفا و عدالت و تقوا و بینش صحیح سیاسی و اجتماعی و تدبیر و شجاعت و مدیریت و قدرت را می‌یابند و می‌توانند به او تاسی کنند. وجود چنان شخصی برای نظام ما یک برکت تلقی می‌شود چنانکه وجود امام رحمت الله علیه در زمان حیات خود به عنوان عبد صالح برکت بزرگی برای امت ما بود. هیچ کدام از نظامهای دیگر دنیا چنین مزیتی ندارند. نحوه برخورد دشمنان انقلاب با این برجستگی نظام بارز ملکوک کردن تدریجی آن است به منظور بی‌اعتبار کردن شخصیت‌هایی که مشهور به آنچنان ارزشهایی اند، و برای بی‌معنی کردن کل ارزشهای آرمانی: با تهمت و دروغ و افترا و نشر اکاذیب آبروی افراد خدوم و سرشناس و مشهور به عدالت و تقوی را بردن تا اصالت عدالت و تقوی نزد مردم رنگ بپازد و در نتیجه اهمیت رهبری نظام که مبتنی بر عدالت و تقوی است زایل شود. شهید مظلوم، مرحوم بهشتی از شخصیت‌هایی بود که با تحمل تهمتهای بی‌اساس خود را سپر امام و حقانیت رهبری و اصالت ولایت او کرده بود. با همان نیت بر روی وابستگان و نزدیکان و یاران مقام معظم رهبری سرمایه گذاری می‌کنند تا مگر آنها را از راه عدالت و مسیر تقوی خارج کنند و چون از ترفند خود مایوس شوند به اتهام و شایعه پراکنی و دروغ پردازی مشغول می‌شوند، زیرا می‌دانند تا موقعی که نادرستی شایعه اثبات شود مدتی خواهد گذشت و در آن فاصله زمانی ذهن مردم مشوش و از اعتماد آنها به یاران و همکاران رهبری و در نتیجه به شخص رهبر کاسته خواهد شد و وسیله تفتین برای آنها فراهم خواهد آمد. در همین چند سال اخیر به مناسبت‌های بسیاری، از یاران و همکاران و نزدیکان مقام معظم رهبری هدف قرار گرفته‌اند. و هر چند بحمد الله همگی از بوته آزمایش سالم به در آمده‌اند اما آثار لجن پراکنی فتنه‌گران زودده نشده است و مدتها در ذهن مردم باقی خواهد ماند. ۵. اقدامات رهبری، ارزش اقدامات رهبری به سیاسی بودن آن نیست بلکه به ابتدای بودن بر بینش صحیح است که آن بینش ضمن در برداشتن ابعاد سیاسی و اجتماعی، به اقداماتی منتهی می‌شود که نشان از تدبیر و شجاعت و مدیریت و قدرت دارد. لکن معاندان که چشم ندارند آن نشانه‌ها را ببینند و حسد مانع آن می‌شود که تدبیر و شجاعت رهبر را درک کنند یا در مقابل مدیریت و قدرت او منقاد شوند، به تفسیر و تعبیر صرفا سیاسی اقدامات رهبری دست می‌زنند. از جمله: تدبیر داهیه‌انه مقام معظم رهبری را در سازماندهی نوین مجمع تشخیص مصلحت نظام که شش ماه قبل از انتخابات ریاست جمهوری انجام گرفت، بعد از انتخابات نوعی تشکیل دولت در مقابل دولت قلمداد می‌کنند تا هم مانع فهم درست مردم از موضوع و ضرورت آن شوند و هم، اگر بتوانند، مزاحمتی در سر راه ایفای وظایف آن مجمع که مشاورت عالی برای رهبری است فراهم سازند، یا به تدبیر رهبری در حفظ انسجام نیروهای مسلح، معنای سیاسی می‌دهند و عدم واگذاری فوری و بی‌چون و چرای جانشینی فرماندهی نیروی انتظامی را به دولت، تضعیف دولت تلقی می‌کنند هر چند یقین داشته باشند عین تقویت نظام است، یا تدبیر مقام معظم رهبری را در صدور فرمان رسیدگی به تخلفهای کلان و نیز بررسی اموال باد آورده، نوعی تنگ نظری اداری و مالی به حساب می‌آورند و تبلیغ می‌کنند زیرا یقین دارند با پی‌گیری و اجرای شجاعانه آن دستور، جلو بسیاری از تخلف‌ها و تجاوزها نسبت به بیت المال عمومی گرفته و سدی در مقابل اشاعه ستم و اجحاف به مردم مستضعف بر پا می‌شود، و البته چنان اقدامی که برای تقویت و تحکیم آرمانهای انقلاب مفید و ضروری است، خوش آیند بدخواهان انقلاب و سرسپردگان‌شان نیست. ۶. خبرگان رهبری، ثبات یک نظام الهی در عمل از ثبات سیاستهای کلی آن حاصل می‌شود و این امر مستلزم ثبات در رهبری انقلاب است. پس امید آنهایی که از این ثبات رنج می‌برند و از قوام یافتن انقلاب ملت‌هت می‌شوند متوجه مجلس خبرگان رهبری می‌گردند تا با ایجاد تحولی در ترکیب اعضای آن، امکان بحث و تجدید نظر در مصداق رهبری و تعیین رهبر و انتخاب دیگر فرد واجد شرایط را پدید آورند و در دستور کار مجلس خبرگان جدید قرار دهند. این امر که نوعی عدم ثبات را به مدت چند ماه در رهبری نظام ایجاد می‌کند زمینه را برای فتنه‌گری و تضعیف انقلاب با تحریک عوامل درونی و ای بسا پشتیبان‌های خارجی آنها هموار می‌کند. جریاناتی که در سال ۱۳۷۶ در قم آغاز شد و با مقابله طلاب هوشیار و مردم بیدار مواجه گشت و تبهکاریهایی که در نجف آباد و اصفهان چهره جدیدی به خود گرفت همه برای تراشیدن نامزد جدید

رهبری در مقابل رهبر معظم انقلاب و بروز تشنت و انشقاق در بالا-ترین سطح تصمیم‌گیری نسبت به سرنوشت انقلاب است، انشقاقی که مسلماً به نفع امت اسلامی نیست ولی به خوشحالی ضد انقلاب مینجامد. (ج) تبدیل روحیه انقلابی‌گری به رفاه طلبی مردمی که انقلاب را، علیرغم بدسگالیهای طاغوت و حمایت‌های بی‌دریغ بیگانگان از او، به پیروزی رساندند انگیزه‌ای داشتند که اصلاً خدایی بود و نه فقط دنیایی. آنها می‌دانستند اگر خداجو باشند، دنیا و آخرتشان آباد و الا آخرتشان هباء منثورا می‌شود هر چند بظاهر، چند صباحی دنیایشان بر وفق مراد رونق گرفته باشد. این روحیه قوی که هر ستمگری را بالاخره به زانو در می‌آورد پشتوانه اصلی دوام و بقای ارزشهای انقلاب است و لذا هدف یورش دشمنان انقلاب قرار گرفت تا بتدریج شیوه‌هایی در کشور ایج شود که حرص و آز جای قناعت، و تخلف جای صداقت، و خودخواهی جای ایثار، و جستجوی رفاه و مادیات جای سبقت در خیرات و بالاخره دنیا طلبی مذموم جای آخرت طلبی ممدوح را بگیرد. آزادی، همانند جوامع غربی، مفهوم بی‌قیدی را پیدا کند و تخلف و تقلب و اجحاف و سوء استفاده از بیت المال عمومی قبح خود را از دست بدهد تا دست یابی به مطامع دنیوی مباح نمایان شود. گناه و خلاف و تجاوز که مطلقاً زشت و ناپسند است، به طور نسبی قابل عفو یعنی راه آن باز شود تا هر کس، متناسب با وضع خویش و احساس محرومیت و تبعیضی که می‌کند، عمل قبیحش را مجاز یا موجه شمرد و با تکرار آن، موجبات شادمانی شیطان و تقویت دشمنان انقلاب را گرد آورد. (د) تبلیغ سپری شدن دوران انقلاب انقلاب یا دگرگونی حکمتی دارد. هر روز انسانها و اجتماعات در مقابل وساوس و بلایای گوناگون قرار می‌گیرند و اگر حالت انقلابی را در خود زنده نگه ندارند بتدریج قابلیت‌هایشان در مقاومت نمودن و صبر نشان دادن نسبت به آن وساوس و بلایا سست می‌شود. انقلابی‌گری را دشمنان انقلاب به هرج و مرج معنا می‌کنند تا راهی برای شماتت انقلابیان داشته باشند در حالی که انقلابی‌گری را دشمنان انقلاب به هرج و مرج معنا می‌کنند تا راهی برای شماتت انقلابیان داشته باشند در حالی که انقلابی‌گری یعنی حفظ روحیه عصیان نسبت به زشتی‌ها و اخلاق ناپسندی که باعث سقوط انسان و اجتماع در ورطه خودخواهی و ابتذال و پشت‌پازدن به اصول می‌شود. دشمنان انقلاب وانمود و تبلیغ کردند که در سال ۱۳۵۷ انقلاب پیروز شد و نظام ستمشاهی فرو ریخت، و چون هدف انقلاب را حذف جسم طاغوت معرفی می‌کنند، پس از آن دیگر موجبی برای حفظ روحیه انقلابی، تفکر انقلابی و اخلاق انقلابی باقی نمی‌ماند، پس بلافاصله بایست در جامعه آرامش و سکون حاصل می‌شد. آری آنها خواستار آرامش و سکونند تا در غفلت ناشی از آن، هوا پرستی را حاکم کنند. مگر دشمنان انقلاب بی‌کار نشسته و شیاطین دست از قسم خود برداشته اند که ما باور کنیم شوریدن بر ضد توطئه‌های آنها باید به فراموشی سپرده شود؟ نه! آنها تا قیام قیامت بر سر راه یاران انقلاب نشسته اند و از هیچ حرکتی برای صد عن سبیل الله کوتاهی نخواهند ورزید! پس روحیه عصیان برای مقابله با اراجیف و خیانت‌هایشان باید همواره در ما زنده بماند، در عین آن که معتقدان به آرمانهای انقلاب همه می‌دانند که با یاد خدا آن آرامش و اطمینان قلبی که لازمه هر حسن تدبیر و سازندگی است البته حاصل می‌شود. (ه) انقلابی در مقابل انقلابی دشمن انقلاب فهمیده است که مستقیماً نمی‌تواند در میان انقلابیان و صفوف به هم فشرده آنها رخنه کند. پس همان راه فتنه‌گری را که در تاریخ مرسوم بوده و بارها کارگر افتاده است پیش می‌گیرد: خود را از خط مقدم مبارزه با انقلابی‌ها کنار می‌کشد و به شناسایی کسانی می‌پردازد که ظاهراً نسبتی با انقلاب دارند ولی عملاً در حاشیه آن قرار می‌گیرند. به سراغ آنها می‌رود و با مداهنه آنها را به خود جلب می‌کند و وسایل و ابزار نوین در اختیارشان می‌گذارد و از در حاشیه ماندن آنها اظهار تاسف می‌کند و لیاقت آنها را در برخی مدیریت‌ها به رخشان می‌کشد تا به آنها بیاوراند که باید طمع در مدیریت انقلاب کنند، در بزنگاه هیجانات مردمی، آنها را که مدتها از صحنه سیاست کنار بوده اند با عناوین پرطمطراق وارد صحنه و به فریب مردم مشغول می‌کند تا با استفاده از شگردهای تبلیغاتی و به رخ کشاندن ضعف‌های اجرایی عناصر اصلی انقلاب، امید مردم را از انقلابی‌های اصلی قطع و به عناصر حاشیه‌ای انقلاب متوجه کند. بدین ترتیب است که به نام انقلاب و با بهره‌گیری از اعتبار انقلاب و به دست عناصر حاشیه‌ای انقلاب ولی با نقشه دشمنان و کین توزان انقلاب، ممکن است انقلابیان اصیل زحمت

کشیده ای را که در دورانه‌های سخت سازندگی انقلاب و دفاع مقدس و سپس سازندگی پس از جنگ کوشش کرده اند و فداکاری ها کرده اند، و البته همچون هر انسانی بی نقص هم نبوده اند، با بهانه قراردادن همان نقصها و چشم بستن بر تمام خدماتشان، کلا کنار زنند و از گردونه خدمت به انقلاب خارج کنند، یعنی انقلاب را از پشتوانه های محکم خود خالی و بنابر این آسیب پذیر کنند. (و نهضت مشروطه و روشنفکری در مقابل انقلاب با پیشرفت زمان، انقلاب و پیروزی آن بخشی از تاریخ می شود و وقتی از بلندای تاریخ به مجموعه تحولات سیاسی یک صد سال اخیر نگریسته می شود مجال مقایسه نهضت مشروطه و جریانات روشنفکری که از پس و پیش آن ظاهر شد با فرآیند انقلاب پدید می آید و در ذهن تازه به دوران رسیدگان و افراد عامی این طور خطور می کند که دورانی که از آن مشروطه خواهان و روشنفکرهایشان بود و گذشت، دورانی هم با تلاش انقلابیان و تفکراتشان پیش آمد و سپری شد و اکنون باید ورای آن روشنفکرهای کهنه و انقلابی گریهای اخیر راه نوین جمهوری و حکومت مردم بر مردم را پیش گرفت. بدین ترتیب مشروطه خواهی و انقلاب را در کنار هم و به موازات هم قرار می دهند تا با سپری شدن ایام، هر دو را از گردونه خارج کنند، در حالی که انقلاب در کنار مشروطه نیست بلکه جدای از آن و ناشی از عوامل و عناصر و عللی متفاوت با آن و در هر حال نه در موازات آن بلکه بعد از بروز انحراف های متعدد در جریان اصلی آن، شکل گرفت. از همین قماش مقایسه ای بین نهضت ملی کردن صنعت نفت و انقلاب انجام می گیرد، به دو منظور: یکی از این که آن نهضت و این انقلاب را از یک جنس قلمداد کنند و هر دو را با احترام به بایگانی تاریخ بسپارند، دو دیگر آن که در ابتدا آن نهضت و بعضا نهضت مشروطه را چنان با آب و تاب تجلیل کنند تا در انتها تابناکی ویژه انقلاب و ارزشهای اصیل آن تحت شعاع قرار گیرد. این نوع بزرگداشت‌های ارتجاعی نه از سر اعتقاد به ارزشهای وابسته به نهضت مشروطه یا نهضت ملی کردن صنعت نفت بلکه برای خاموش کردن شعله انقلاب است. راهی که دشمنان ما برای کم نور کردن انقلاب، به عنوان تنها جریان مستقل و درخشان و با قوام تاریخی، طراحی کرده اند مقابله و مقایسه تبلیغاتی آن با تحولات دیگری است که اگر چه در دوران خود با ارزش بوده، و در حد توان موجود در ملت در آن زمان پیش رفته است، اما پیش رفتنی که هیچ گاه به گرد انقلاب هم نمی رسد چرا که نتوانست ملت را آن طور که انتظار بود از غل و زنجیر طاغوت برهاند. (ز) شخصیت‌های روشنفکر در مقابل مذهبی های دوران انقلاب عده ای از شخصیت‌های بی دین یا ضد دین نیز در دوران انقلاب بودند که با حکومت طاغوت مقابله می کردند، البته در مقابل موج عظیم و منور مذهبی فروغی نداشتند لکن مایه امید دشمنان انقلاب بودند زیرا با بر سر کار آمدن احتمالی آنها امکان بسته شدن یا انحراف راه انقلاب میسر می شد. آخرین تحولات قبل از پیروزی انقلاب هم نشاندهنده تقلای بی حاصل دشمنان انقلاب برای به کرسی نشاندن آنچنان شخصیتها و به زعم خودشان فرو نشانیدن خشم انقلابی مردم بود که به جایی نرسید. بعد از انقلاب نیز دولت موقت از افرادی استفاده کرد که بعضا نه تنها مذهبی نداشتند بلکه در تحقیر انقلابیان و متدینان از خود جسارت نشان می دادند! آن چنان دولت غیر متعهدی نمی توانست بیش از آن یک سال دوام آورد. شخصیت‌های روشنفکر مذهبی نیز عناصری ظاهرا مذهبی اند ولی فاقد انگیزه هایی که انقلابیان را به پیروزی رساند. هر چه از ایام پیروزی انقلاب فاصله گرفتیم حضور و جنجال آفرینی این دسته از روشنفکران بیشتر شد: آنها طعمه خوبی برای دشمنان انقلاب اند زیرا با تظاهر به مذهب، جسورانه به تعرض نسبت به ریشه های انقلاب، رهبری و ولایت پرداخته اند. همینها از آزادی موجود در جمهوری اسلامی که مجالی برای تبیین حق است و نه فرصتی برای تبلیغ باطل سوء استفاده کرده و با راه انداختن مطبوعات متهتک و جنجالی و غیر متعهد نسبت به آرمانهای نظام، یا برگزاری جلسات سخنرانی و به اصطلاح افشاگری به تحکیم فلسفی مبانی انحراف اجتماعی پرداخته اند، آنها قصد اصلاح ندارند بلکه آلت بی جیره و مواجب دشمنان انقلاب شده اند. ۳. عناد با اسلام انقلاب شکوهمند ما مشهور و مفتخر به اسلامی بودن است. یکی از رشته هایی که دشمنان به فکر جنباندن آن شدند، عناد با اسلام است، چرا که اگر بتوانند نسبت به اسلام بدبینی به وجود آورند، انقلاب هم شهرت خود را از دست می دهد: آنها می دانند که این انقلاب نسبتی جز با اسلام و هدفی جز اجرای احکام اسلام ندارد پس

مناسب دیدند جبهه مستقلى باز کنند و، البته بدون صرف نظر کردن از انقلاب، به اسلام و تشیع هجوم برند و تبلیغات شدید و گسترده‌ای را در وجود مختلف بر ضد دین اسلام و مذهب تشیع سازماندهی کنند: الف) اسلام دین آدم کشی روی آوردن مردم به اسلام از ابتدا به دنبال خصوصیت حق مداری و ظلم ستیزی آن بود. با پی بردن به حق و راستی و درک کردن عدالت، مردم سر تسلیم در مقابل پروردگار رحمن رحیم فرود آوردند. پس در ذات مسلمانی، حق مداری و ظلم ستیزی نهفته است و این خصوصیت دو صف را در مقابل هم قرار می دهد: یکی صف خداجویان حق طلب و ظلم ستیز و دیگری صف اهل باطل و ستمگر. اما اهل باطل، در عمل، برای دست یافتن به آرزوهای خود، دین را و خداجویی را با شگردها و تفسیرهای مختلف کوبیدند و زندگی اجتماعی را مستقل از دین معرفی و ترسیم کردند تا کسی در جامعه به اتکای دین اسلام نتواند صحبت از حق و عدل بکند و بالاتر از آن هر کس را که در راه تحقق عدالت و رفع ظلم و برپا داشتن حق به ستیز با اهل باطل و ستم پرداخت، غارتگر و آدمکش خواندن و هر ندای مظلومیت را که از حنجره یک مسلمان ظلم ستیز بر آمد فریاد عصبیت و تنگ نظری و آدمکشی نامیدند و کار را بدانجا رساندند که هر کس در دنیا اعلام می کرد پیرو اسلام است، دیگران از او واهمه در دل راه می دادند، همان نوع واهمه‌ای که در مقابل یک مستبد خشن و آدمکش جاهل در دل انسان شکل می گیرد. از این رو مسلمانان مظلوم فلسطین که در پی حق بودند آدمکش شدند، حکم ارتداد سلمان رشدی را که می خواست با دهان خود مشعل اسلام را خاموش کند، حکم آدمکشی نامیدند و سپس در کشورهای اسلامی، با فشار آوردن به حکام سر سپرده آنها، گردهم آئی‌هایی راه انداختند، ابتدا در محکوم کردن اسلام با عنوان و صفت دین آدمکشی، و بالاخره در تبلیغ کردن جهت دار جلوه‌هایی از دین اسلام مبتنی بر گذشت و رحمت! البته اسلام دین گذشت و رحمت است اما رحمت بین مؤمنان و خدا پرستان و در همان حال دینی سختگیر است نسبت به کفار و معاندان حق و عدل. ب) اسلام آمریکایی در مقابل اسلام ناب محمدی چون خاموش کردن مشعل اسلام میسر نبود و نشد چاره‌ای دیگر اندیشیدند و آن قرار دادن اسلام در مقابل اسلام بود. ابتدا با تحریف اصول دین به تعریف اسلامی پرداختند که جز تسلیم و اسارت در مقابل قدرتمندان حاکم و لوظالم معنی دیگری نداشت و ابعاد فردی و عبادی آن را تجلیل و ابعاد جمعی و سیاسی آن را تحقیر کردند و سپس حکومت‌هایی را که در دنیای اسلام معیار قرار دادند و علمایی را شاخص کردند و آنها را در مقابل اسلام ناب محمدی و حکومت جمهوری اسلامی ایران و فقهای عالم به مسائل زمان گذاشتند. هر جا گرایش به سمت اسلام آمریکایی بود، تقویت و پشتیبانی کردند و هر جا توجه به اسلام ناب محمدی بود صدمه زدند و تحقیر کردند تا نشان دهند که راه رشد و پیشرفت با آن نوع صلح و صفا و تسلیمی میسر است که در اسلام آمریکایی وجود دارد و نه با مبادرت به آن اقداماتی که از اسلام ناب محمدی بر می خیزد، با این حربه اختلافات جدیدی را که در دنیای اسلام به وجود آوردند و خونها جاری ساختند و مسلمانها را به جان هم انداختند تا زهر طرف که شود کشته به سود دشمنان اسلام باشد. ج) اسلام و تمدن با این که اسلام در مدینه النبی حکومت خود را شروع و استوار کرد و مهمترین شهرهای جدید را در قرون اول تا سوم حکومت اسلام شکل داد و قواعد اصلی تمدن و زندگی متمدن را مشخص کرد، تبلیغات دشمنان اسلام، با استفاده از مظاهر تمدن مادیرگرای جدید، در پی این باور شد که اسلام ضد تمدن و بدوی است و نمی تواند جوابگوی مسائل جامعه جدید باشد. از جامعه متجدد بتی ساختند و مردم سراسر عالم را به پرستش آن فراخواندند و هر آنچه را غیر از این نظام تجدید، چه به لحاظ سیاسی و اجتماعی و چه به لحاظ اقتصادی یا فرهنگی مطرح می شد، منکوب کردند و بیشتر از همه به اسلام تاختند و با هیاهوها وانگ زدن ها آن را بد نام کردند: اسلامی را که برای تضمین حق زندگی، حکم قصاص مقرر نموده، عقب مانده خواندند و خود به روشهای دیگری پناه بردند که در عمل به گسترش جنایت و تعدی در عالم منجر شده است. اسلامی را که بیشترین عنایت را به بانوان داشته و شایسته ترین مقام و منزلت را برای آن مقرر فرموده ضد زن نامیدند و خود راههایی را ابداع کردند که زنان را فقط ابزار شهوت رانی می کند و صرفا بازیچه دست طراحان فرهنگ مبتذل و اقتصاد سود پرست قرار می دهد. اسلامی را که زیباترین و کاملترین مجموعه حقوقی را برای بشریت تنظیم

کرده است بیگانه از حقوق بشر و آزادیها قلمداد کردند و خود شیوه ای را تبلیغ و ترویج کردند که به تسلط ثروتمند بر محروم، سیطره قدرتمند بر مستضعف ولی در عین حال دل خوش بودن محرومان و مستضعفان به آزادیهایی که راه سقوط به مفساد و آلودگیهای فردی و اجتماعی را باز می کرد، ختم می شد. در نهایت واژه هایی نظیر اخلاق به مبانی اسلام، ضلالت، فحشاء، تجاوز به حق، فقاقت، ارزش به مسخره گرفته شد و ابعاد و مفهوم آنها گنگ خوانده شد تا راه برای هر چه خفیف تر کردن ابعاد متعالی تمدن اسلامی و شکل نگرفتن کانون خانوادگی و جامعه مبتنی بر تعالیم اسلام هموار شود. ۴. فریب ایرانیان انقلاب اسلامی در ایران و به دست ایرانیان تحقق پیدا کرد. ایرانیان افتخار می کنند به این مقامی که خداوند در سال ۱۳۵۷ بدانها عنایت فرموده و به تمام برکات و رحمتهایی که پی در پی تا امروز شامل حال آنها کرده است. دشمنان این انقلاب حسد و کینه ای جانسوز نسبت به ایرانیان و مقام بلندی که نزد پروردگار تبارک و تعالی یافته اند، در ضمیر خود احساس می کنند. همین احساس آنها را به اقداماتی بر ضد فرد ایرانی و جمع ایرانیان و کشور ایران واداشته است و امید دارند با مؤثر واقع شدن آن اقدامات ایرانیان را از انقلاب خود مایوس و به اصطلاح از کرده خود پشیمان و از اسلام جدا سازند، بدان منظور به طراحی های فریبنده ای بر ضد ایرانیان دست زده اند: الف) ایران قبل از اسلام در مقابل ایران بعد از اسلام این ایرانی مسلمان بود که به ندای حسینی «هل من ناصر» خمینی بت شکن پاسخ داد. دشمنان انقلاب تاریخ ایران را مطالعه کردند و با توجه به تمدن ایران قبل از اسلام به فکر افتادند که منسوخ را زنده و ایران ستمشاهی و استبدادی قبل از اسلام را در ذهن و دل ایرانیان جلا بخشند غافل از آن که ایرانی متمدن صدر اسلام بر مبنای تشخیص و شناخت تمدنی خود پی بخشند غافل از آن که ایرانی متمدن صدر اسلام بر مبنای تشخیص و شناخت تمدنی خود پی به حقانیت اسلام برد و در گرویدن به آن از دیگر ملل سبقت جست و راه خدا پرستی گم شده خود را اصلاح و تصحیح کرد. پس دشمن انقلاب، مشوق و محرک طرحها و برنامه هایی شد که ایران منهای اسلام را بزرگ نماید و بویژه نسل جوان را به افتخارات پوچ شاهنشاهی ظالمانه علاقه مند و از عظمتی که اعتقاد به اسلام برای او به وجود آورد، بیگانه سازد و قدر آن را نشناسد. ب) دویست سال سکوت ایرانی مسلمان، در صدر اسلام، تشنه حق و عدل بود و از ظلم و جور و فساد و نکبت و ذلت شاهنشاهی انتهای سلسله ساسانی به فغان آمده و به دامان اسلام پناه برده بود. چند نسل فرصت لازم بود تا ایرانی خود را از آثار آن دوران پاک کند و به ارزشهای معنوی اسلام مؤدب و متخلق سازد. این چند نسل و دوران دویست ساله تدبر ایرانیان مسلمان را دشمنان انقلاب به دوران اعتراض توأم با سکوت ایرانیان تعبیر کرده اند تا نگذارند اهمیت آن تدبر که موجب شد بعدها ایرانیان سهم مهمی را در تمدن درخشان و فراگیر اسلامی در قرنهای سوم تا پنجم، چه به لحاظ علمی و چه به لحاظ سیاسی، به خود اختصاص دهند معلوم شود: آنها می خواهند آنچه مایه افتخار ایرانیان است به ابزار تحقیر او تبدیل کنند و ایرانیان حق طلب را معترض معرفی کنند تا به استناد آن بتوانند امروز هم به زعم خودشان ایرانیان را به اعتراض وادارند و با تشویق بی اعتقادی و بی بند و باری زیر لوای آزادی، به تخریب دستاوردهای خودشان بکشاند. ج) هویت ایرانی وجه بازر هویت ایرانی حتی قبل از اسلام خدا جویی او بوده و همین وجه موجب گرایش سریع او به اسلام و محبت اهل بیت و شیعه علی بودن... و بالاخره پیروزی انقلاب اسلامی می کشاند. پس طراحی دشمن بدان سمت می رود که القا کند ایرانی فاقد هویت است: زمانی اسکندر بر آنها تجاوز کرد، دورانی اعراب مسلط شدند، ایامی چنگیز بر آنها تاخت، سالهایی تیمور بر آنها یورش برد و در همه این احوال ایرانی سر تسلیم فرود آورد و در مقابل مهاجم خاضع شد و دورویی کرد و اعتقاد قلبی خود را بروز نداد و به چاپلوسی حکام پرداخت و همراه آنها شیوه اجحاف و ارتشاء را پیش گرفت و... بدین ترتیب دشمن می خواهد به این نتیجه برساند که توجه به اسلام و انقلاب اسلامی هم در میان ایرانیان از همان نوع اقدامات توأم با دورویی است که در طول تاریخ، ایرانیان از خود بروز داده اند و گواه آن را نیز، بزرگ نمایی برخی از تخلفها و مفساسدی می گیرد که خواه ناخواه در هر جامعه ای به چشم می خورد و در روزگار ما نیز وجود دارد و یکی از مهمترین

وظایف حکومت اسلامی مبارزه بی امان و ریشه ای با آنهاست. اما ایرانی زمان اسکندر در اثر انحطاط اواخر حکومت سلسله هخامنشی گرفتار سلطه یونانیان و مقدونیان شد و بعدها آن گرفتاری را بحق جبران کرد و نگذاشت فرهنگ و سیاست یونانی بر روح او چیره شود. تسلط اعراب هم اصطلاح بی دینانی است که جرات نمی کنند مخالفت خود را با اسلام ابراز کنند و الا بحث اصلی سلطه اعراب نیست چرا که هر جا و هر زمان که لازم بوده ایرانی در مقابل سلطه زور و ظلم ایستاده، بلکه موضوع مهم، نفس استقبال از اسلام و قرآن و مسلمانان است، که دشمنان نمی خواهند به زبان آرند. ظلم و جور مغولان و تیموریان نیز همه می دانیم بدان شکل خاتمه یافت که مغولان ایلخانی با کمک ایرانیان، مدافع اسلام گشتند و تیموریان نیز رواج دهنده فرهنگ ایرانی اسلامی در شبه قاره هند شدند و این جز تسلط و قدرت معنوی ایرانیان مسلمان بر مهاجم جهان قلدر، و رام و متمدن کردن آنها چیزی را نمی رساند. ویژگیهای منفی که برای ایرانیان بر می شمرند نیز قابلیت انطباق ایرانیان با شرایط جدید و قدرت صبر و استقامت آنها را می رساند که همواره به از پا در آمدن ظلم، و لو به قیمت شهادت سر بداران زیاد، انجامیده است. پس هویت ایرانی اصالتا خداجو و اسلامی است و بقیه ویژگیها تحت شعاع آن است و منظور دشمنان از اعمال آن همه ترندهای تحقیری، کتمان کردن اهمیت هویت مسلمانی ایرانیان است تا مگر راه توسعه و تداوم انقلابی که به دست ایرانیان مسلمان پیروز شد مسدود کنند. (د) ایران چهل تکه دشمن، مایوس از جدا کردن فرد و جامعه ایرانی از هویت اسلامی، به حيله ای دیگر اندیشید و آن سوء استفاده از وجود قبائل و طوایف مختلف ایرانی و ریشه دار قلمداد کردن و اصیل خواندن برخی اختلافات بین آنهاست. آن اختلافات را دشمن مایه امید خود قرار داد تا با تحریک و تشویق و تشدید آنها، درگیری عظیم و کشتاری خانمان سوز و بنیان برانداز را شکل دهد که در انتهای آن نه از انقلاب اثری و نه از اسلام پیامی و نه از ایران نشانی باقی ماند! چه شادمانیها که دشمن از بروز درگیریهای قومی و سیاسی در برخی استانها یا شهرستانها از خود بروز داد و چه تفسیرها که بر جزئیات آن درگیریها نهاد و چه عوامل و علل تصنعی که برای آن تراشید و چه حمایتها که از گسترش آنها کرد! تفاوتیایی که به لحاظ فرهنگی و آداب و رسوم و سنن بین اقوام ایرانی وجود دارد نشاندهنده سلايق گوناگون و تفاوتیایی است که در ظرافت درک مکارم بین افراد یا اقوام وجود دارد. این تفاوتها کلا در طول تاریخ موجب تکمیل شناخت ایرانیان و رشد و بالندگی هنری و فرهنگی بوده و هیچ گاه برخی درگیریهای جزئی نتوانسته است مستقلا باعث شکاف بین اقوام ایرانی علیرغم یکسان بودن زبان یا لهجه یا مذهب و دین و یا نحوه زندگی اجتماعی آنها شود و در آینده نیز دشمنان، از وقوع یا دامن زدن به اختلافات بومی و قومی و منطقه ای، طرفی نخواهند بست. ۵. آینده ای روشن با توکل به خدا ابهت انقلاب و عظمت رهبری و رشد ملت ایران به لطف خدا و عنایات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باعث دوام و استحکام جمهوری اسلامی ایران شده، و همبستگی ملی و اعتقادات راسخ باعث تقویت نظام بالنده ما خواهد شد، ان شاء الله. خسارتها و ضربه هایی که دشمنان ما در بیست سال گذشته به ما وارد کرده اند نشان می دهد که طراحی آنها بلند مدت، دقیق و گستاخانه، و برنامه ریزی و سرمایه گذاری برای اجرای طرحهای علنی است: ضمنا بهانه و زمینه نیز برای پیاده شدن طرحهای براندازی در کشور ما وجود دارد. دعوی اصلی همه بر سر اسلام است. با انقلاب اسلامی هم به دلیل مخالفت می کنند مبادا نظام ظالمانه حاکم بر جهان را دگرگون کنند. متقابلا- آنچه مانع تضعیف نظام ما می شود اعتقادات خالصانه و پا بر جای اسلامی، عمل کردن عالمانه و دقیق به احکام قرآنی، پاسداری هوشیارانه از همبستگی و هویت ملی و تبعیت صادقانه از رهبری و بالاخره مراقبت دائمی است چه غفلت تک تک ما، و جمع ما، در میان مجموعه تهدیدات، از همه زیان بارتر خواهد بود. منابع مقاله: جرعه جاری، میرسلیم، سید مصطفی؛

تهاجم فرهنگی، ریشه ها، راههای نفوذ و شیوه مقابله با آن

تهاجم فرهنگی، ریشه ها، راههای نفوذ و شیوه مقابله با آن نگاهی به شرایط شکل گیری انقلاب اسلامی و قیام ملت مسلمان ایران

برای رهایی از استیلای فرهنگ غربی و کسب استقلال، آزادی و عدالت در جامعه، بر مبنای ایدئولوژی اسلامی در قالب استقرار نظام جمهوری اسلامی، حکایت از واکنش جامعه اسلامی ایران به سلطه غرب و سیستم سرمایه داری وابسته به آن می کند. طرح مکتب اسلام، بعنوان یک ایدئولوژی انقلابی و تشکیل حکومت دینی، پی جویی استقلال کشور در قالب شعار نه شرقی و نه غربی، احیاء ارزشهای دینی و بازگشت به فرهنگ خویشتن و نفی فرهنگ سرمایه داری و کمونیستی و نهایتاً ارائه یک الگوی جدید سیاسی برای کشورهای اسلامی و تحت سلطه جهان از مهمترین دستاوردهای و اهداف انقلاب اسلامی بود که قدرتهای استعمارگر در دو دنیای سرمایه داری و کمونیسم را به مبارزه تلئید. س. آقایی یکی از تئوریسن های شوروی سابق در توصیف انقلاب اسلامی می نویسد: «انقلاب اسلامی شعار اصلی جنبش های سیاسی - اسلامی مختلف در بسیاری از کشورهای اسلامی مشرق زمین است... مساله مشترک برای این جنبش ها، اسلامی کردن تمام جوانب زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و خانوادگی تمام شهروندان کشورهای خود و اعلان سومین راه رشد «که با سرمایه داری و سوسیالیسم متفاوت هست، می باشد». (۱) به این معنا انقلاب اسلامی با رویکرد به مذهب، خط مشی جدیدی در زمینه توسعه و استقلال، آزادی و عدالت برای جهان سال ۱۹۷۹ و برای تمامی کشورها و جنبش های انقلابی که تا آن زمان روی پای خود ایستادن را تجربه نکرده و به سمت بلوک غرب یا شرق متوجه شده بودند، ارائه می دهد، که برای قدرتهای جهان آن روز، تکان دهنده بود. بویژه در این خصوص مساله صدور انقلاب و پیوند بین جنبش های اسلامی و آزادیبخش و حکایت از آنان در مبارزه با سلطه جویان و استعمارگران دنیای سرمایه داری و کمونیسم، بسیار قابل توجه است. در این زمینه فرد هالیدی استاد و کارشناس برجسته مسائل خاورمیانه طی سمیناری در انگلیس می گوید: «انقلاب اسلامی در ایران جذابیت ایدئولوژیکی بسیار زیادی میان اعراب تا الجزایر و سودان دارد که نمی توان آن را نادیده گرفت. بعلاوه در جمهوریهای آسیایی شوروی، علی الخصوص آذربایجان و گرجستان، عراق، افغانستان و پاکستان، با توجه به بافت اجتماعی این کشورها، دین و فرهنگ ایران دارای نفوذ بسیار زیاد است». (۲) مجموعه عوامل فوق به همراه مواردی نظیر از دست دادن ژاندارم سابق خلیج فارس، بازارهای پر سود ایران، انبار نفت غرب و... دست به دست هم دادند و آمریکا و متحدانش را تشویق به درهم شکستن این انقلاب نو پا کردند از این رو غرب به منظور هدم و انحراف این انقلاب، اهرم های نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خویش را به کار گرفت. البته در این میان، مواردی چون جنگ تحمیلی، محاصره اقتصادی، جریانهای تجزیه مناطق مختلفی از مسئولان نظام و مردم دور نماند، اما تهاجم فرهنگی و تلاش برای درهم شکستن نظام از لحاظ فرهنگی، به دلیل نا محسوس و تدریجی بودن و حاکمیت جو پر شور و التهاب سالهای نخست انقلاب و شرایط جنگ تحمیلی، چندان مورد توجه قرار نرگفت. در حالیکه مبارزه فرهنگی هم به دلیل برتری رتبی فرهنگ بر سیاست و اقتصاد و هم به دلیل تاثیر پایاتر آن از حساسیت اهمیت بیشتری برخوردار است. پس از پایان جنگ تحمیلی و آغاز برنامه های توسعه و بازسازی کشور، موضوع تهاجم فرهنگی مورد توجه مقام معظم رهبری قرار گرفت و با تاکیدات فراوان، مقابله با این پدیده بسیار حائز اهمیت را خواستار شدند و در یکی از بیاناتشان فرمودند: «از وقتی ملت ایران با پیروزی انقلاب توانست دین خدا و اسلام را در قالب یک نظام اجتماعی مجسم و متبلور بکند ترس از اسلام در دل مستکبران به وجود آمد. تلاش و مبارزه خودشان علیه اسلام را به هر طریق ممکن شروع کردند. و مبارزه با جمهوری اسلامی هم به خاطر اسلام است. زیرا آن وقتی که جمهوری اسلامی پابندی خود را نسبت به معتقدات و اصول اسلامی ثابت کرد، به عنوان یک خطر بزرگ تلقی شد و تمام دستگاههای استکبار علیه آن بکار افتادند». (۳) ایشان در جای دیگر با اشاره به سابقه تهاجم فرهنگی در ایران قبل از انقلاب اسلامی از اواسط دوره قاجاریه و بویژه دوره رضاخان می فرمایند: «انقلاب اسلامی که آمد، مثل مستی به سینه مهاجم خورده، او را عقب انداخت و تهاجم را متوقف کرد. شما در آن دوران اول انقلاب، ناگهان دیدید که مردم ما در ظرف مدت کوتاهی، تغییرات اساسی در خلیقیات خودشان احساس کردند. در مردم، گذشت، قناعت، همکاری و گرایش به دین زیاد شد و آز و طمع و اسراف کم شد، اینها فرهنگ است، فرهنگ اسلامی اینهاست... البته عمیق نبود،

آن وقتی عمق پیدا می کند که چند سالی روی آن کار بشود، این فرصت پیش نیامد،... در اواسط دوران جنگ، بوسیله ابزارهای تبلیغی، به وسیله گفتارهای غلط و کج اندیشانه، مجددا شروع شد و آن ته نشین ها و رسوب های ذهنی و روحی خود ما مردم هم مؤثر بود! اما باز حرارت جنگ مانع بود تا اینکه جنگ تمام شد. از بعد از جنگ، این جبهه جدید به شکل جدی مشغول کار شد. دشمن با یک محاسبه فهمید که جمهوری اسلامی را نمی شود با تهاجم نظامی از بین برد! ... با محاصره اقتصادی هم نمی شود، فهمیدند باید عقبه ما را بمباران کنند. فرهنگ، اخلاق، ایمان، ایثار، اعتقاد به دین، اعتقاد به رهبری، اعتقاد به قرآن و جهاد و شهادت او را باید از بین برد و شروع کرد...» (۴) رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخنرانی های متعدد به علل و ریشه های تهاجم فرهنگی به انقلاب اسلامی اشاره نموده اند. در مجموع می توان با استناد به رهنمودهای ایشان، علل و ریشه های تهاجم فرهنگی به انقلاب اسلامی را در چهار دسته بر شمرد: الف) احیاء و اعتلای اسلام انقلابی در ایران و جهان در این زمینه مقام معظم رهبری با تاکید بر شواهد تاریخی معتقدند که اسلام هرگاه در چهره واقعی خود آشکار شده با دشمنی های شدید مواجه شده است و هرگاه از چهره واقعی خود خارج شده، دشمنی ها نیز کم شده است. به این معنا، اسلامی که محافظه کار است و با ظلم و فساد دم سازه و دمخوار باشد مورد دشمنی قدرتهای بزرگ قرار نمی گیرد. اما اسلامی که با ظلم و زورگویی در افتد و چپاولگری و فساد را محکوم کند باید انتظار دشمنی ابرقدرتها و آمریکا و صهیونیسم و کمپانیهای غارتگر و سلاطین فاسد را داشته باشد. (۵) به این ترتیب مواجهه قدرتهای مسلط عالم با انقلاب اسلامی نیز به علت احیاء اسلام انقلابی است که «ظلم و فساد و انحطاط اخلاقی را در محیط زندگی بشر تحمل نمی کند» (۶) و لذا «برای نظامهایی که بر پایه ظلم و فساد و انحطاط بنا شده اند، خطری حقیقی است» (۷) به همین علت کینه ورزی قدرتهای استعماری و آمریکا با انقلاب اسلامی و اسلام «چه با شیوه های فرهنگی و چه سیاسی بازور و سر نیزه از روی احساس ضعف و ترس در برابر موج فزاینده اسلام است» (۸) ب) انقلاب اسلامی، آغاز عصر دین و معنویت از دیدگاه مقام معظم رهبری، با ظهور انقلاب اسلامی در ایران و تداوم آن، باورها و اعتقادات مذهبی نه تنها در ایران و کشورهای اسلامی بلکه در سطح جهانی و در کشورهایی که با روش های ضد مذهبی زندگی کرده اند، گسترش یافته و اعتنا به معنویت و فضایل انسانی رشد کرده است، در حالیکه «نظام سلطه جهانی بر این بود که دین و معنویت را به کلی از متن زندگی حذف کند و جامعه بشری را یک جامعه بی دین و بی ایمان و بی اعتقاد به ارزشهای الهی تربیت نماید، این دوران جدید درست به عکس آن سیاستها عمل کرد» (۹) از طرفی «خصوصیت دیگران این عصر جدید معنا بخشیدن به ارزش انسانها و حضور مؤثر توده های میلیونی مردم در دوران جدیدی است که بوسیله امام ما آغاز شده و دایره آن منحصر به ایران هم نیست. توده های مردم تعیین کننده و تصمیم گیرنده اند و آنها هستند که جریانها را هدایت می کنند» (۱۰) در حالیکه «دهها سال بعد از جنگ دوم بین الملل قدرتهای مسلط بر عالم همه مردم دنیا را عادت داده بودند تسلیم خواستههای آنها باشند و در مقابل اراده قدرتهای جهانی حرفی نزنند و اراده ای از خودشان بروز ندهند...» (۱۱) به این معنا گسترش معنویت و گرایش به مذهب و نیز گسترش ایده استقلال طلبی با تاکید بر حضور مردم در تعیین رنوش خود، عرصه را بر فعالیتهای فرهنگ سلطه تنگ می نماید. از طرف دیگر، تشکیل یک حکومت دینی در عصر جدید، در دنیایی که فرهنگ سلطه و سرمایه داری بر سکولاریسم و جدایی دین از سیاست تاکید دارد، نیز بین فرهنگ سلطه و سرمایه داری با فرهنگ انقلاب اسلامی تعارض ایجاد می شود. مقام معظم رهبری در این خصوص می فرمایند: «اکنون مدنیت بشری شاهد آن است که کشوری با نظام ولایت فقیه یعنی حاکمیت دین و تقوا اداره می شود. این برای بشریت که انواع نظامهای بشری را آزموده و در هیچ یک درمان دردهای اساسی خود را نیافته، آزمایشی مهم و تعیین کننده است... اگر این نظام مقدس بتواند جسم و جان انسانها را به آرامش و آسایش برساند، فقر، جهل، بی ایمان، تبعیض و بیعدالتی را ریشه کن کند و در صحنه جهانی با این دردهای مزمن بشر به مبارزه برخیزد، بزرگترین خدمت را به تاریخ انسانیت عرضه کرده و راهی تازه به روی آنان گشوده است» (۱۲) امام می دانیم نظام سلطه و فرهنگ غربی پیروزی و اثبات کارایی این سیستم دینی را تحمیل نمی کند. بنابراین تلاش خواهد

کرد به طرق مختلف آن را زیر سؤال ببرد. ج) جمهوری اسلامی ایران، ام القراء و کانون حرکت جهانی اسلام از دیدگاه مقام معظم رهبری یکی از دلایل اصلی تهاجم فرهنگی به انقلاب اسلامی، محوریت جمهوری اسلامی ایران، بعنوان ام القراء و کانون حرکت جهانی اسلام است. ایشان در این خصوص می‌فرمایند: «بدیهی است که آماج اصلی همه توطئه‌هایی که در ده سال گذشته علیه اسلام طراحی شده جمهوری اسلامی بود که ام القراء اسلام و پیشاهنگ حرکت جهانی آن محسوب می‌شود... جنگ تحمیلی هشت ساله، و محاصره اقتصادی و انواع حملات بی‌شمار سیاسی، تبلیغاتی و اقتصادی علیه جمهوری اسلامی در حقیقت با انگیزه فشار بر اسلام و دشمنی با آن انجام گرفت». (۱۳) «عصبانیت دستگاه استخبار و به خصوص آمریکا از این است که می‌بیند بیداری اسلامی در سرتاسر جهان دارد و روز به روز بیشتر می‌شود. اینها امیدوار بودند با گذشت زمان، شعارهای جمهوری اسلامی در دنیا کهنه و بی‌اثر بشود، لکن نشد». (۱۴) و همچنین می‌افزایند: «آن مقدار که دستگاه‌های استخبار جهانی اعم از دستگاه‌های تبلیغاتی، فرهنگی و دستگاه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی علیه دعوت اسلامی، و به خصوص مرکز دعوت انقلابی اسلام، یعنی ایران اسلامی تلاش و فعالیت کرده‌اند، علیه هیچ حادثه و پدیده دیگری از سوی استخبار جهانی و متولیان نظام حاکم بر جهان تلاش نشده است». (۱۵) د) ضدیت انقلاب اسلامی با نظام سلطه حاکم بر جهان از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای یکی از دلایل تهاجم فرهنگی به انقلاب اسلامی، تعارض انقلاب اسلامی با نظام سلطه سیاسی و فرهنگی قدرتهای بزرگ است. «جمهوری اسلامی با نظام کنونی تسلط و اقتدار در دنیا مخالف است، ... اینکه در میدان زندگی و سیاست چند کشور از کشورهای بزرگ و ثروتمند حق دارند سرنوشت کشورهای دیگر را به دست بگیرند، این را قبول نداریم، و اینکه فرهنگ فساد و ابتذال از جوامع اروپایی و آمریکایی باید سرازیر و سرریز بشود به سمت جوامع دیگر که هر کدام فرهنگ خاص خودشان را دارند، این را قبول نداریم، و اینکه هر چه اروپایی خوب می‌داند، باید به نظر همه ملتها خوب باشد، و لو در نظر فرهنگ خود آن ملت پسندیده نباشد و هر چه را اروپایی بد می‌داند باید در نظر ملتها بد باشد و لو از نظر فرهنگ آن کشورها بد نباشد - مثل وضعی که امروز در دنیا هست - ما این را قبول نداریم... ما با این مبارزه کردیم و مبارزه می‌کنیم و هر جا اسلام باشد با این سلطه‌گری مبارزه می‌کند و لذا با اسلام مخالفند». (۱۶) اهداف تهاجم فرهنگی در حقیقت اهداف تهاجم فرهنگی، ارتباط تنگاتنگی با علل و ریشه‌های آن دارد. مسخ و از بین بردن ارزشها و روحیه انقلابی مردم مسلمان ایران، دگرگون‌سازی اندیشه و آرمانهای الهی و از بین بردن ایمان اسلامی، ریشه کن کردن فرهنگ ملی و فرو ریختن ارزشهای بومی، تسلط بر منابع اقتصادی کشور و بدست گرفتن بازار تجارت، حاکمیت بخشی به ارزشهای مادی و ترویج دنیاگرایی، تقویت فرهنگ مصرف‌گرایی و وابستگی از طریق تبلیغ کالاهای خارجی و ورود فرهنگ غرب، از بین بردن وحدت ملی، القاء تعارض بین توسعه و ارزشهای انقلاب اسلامی، ایجاد روحیه یاس و ناامیدی و بالاخره تضعیف و نابود کردن فرهنگ خود باوری و استقلال و تعصبات مثبت دینی و ملی از اهداف تهاجم فرهنگی غرب می‌باشد. در مجموع، این اهداف حول یک محور عمده یعنی ترویج ایده عدم کارایی حکومت دینی و الگوی انقلاب اسلامی در عصر جدید، از راه مسخ ارزشهای انقلاب اسلامی و تضعیف همه جانبه نظام جمهوری اسلامی و ترویج و تحمیل ارزشها و فرهنگ غربی جهت دستیابی به مطامع سیاسی و اقتصادی غرب صورت می‌گیرد. دستیابی به این اهداف تهاجم فرهنگی با سیاست نظم‌نوین جهانی همخوانی بسیار نزدیکی دارد. سیاست نظم‌نوین جهانی، سیاستی است که هدف آن، ایجاد یک جهان با الگوی واحد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... است جهانی که در آن تمام کشورها تحت یک «نظم واحد» و بر اساس الگویی واحد به زندگی بین‌المللی خود ادامه می‌دهند. آنچه در سیاست نظم‌نوین جهانی عمدتاً توسط ایالات متحده آمریکا مطرح می‌شود، مسئله هم‌رنگ‌سازی یا یکسان‌سازی فرهنگهاست. به این معنا که فرهنگهای محلی و ملی با فرهنگ جهانی (فرهنگ سرمایه‌داری غرب) هماهنگ و هم‌رنگ شوند. اما این موضوع برای جامعه‌ای که بر مبنای فرهنگ غنی اسلام شکل گرفته، پذیرفته نیست. اسلام که خود بعنوان یک فرهنگ جهانی مطرح است، هیچگونه سازگاری با فرهنگ مادی و سلطه‌گر اروپایی و آمریکایی ندارد و به

همین علت، بیشترین توجه سلطه گران غربی به تهاجم فرهنگی علیه اسلام و نهادهای آن بوده است و سعی شده تا این فرهنگ غنی را از اساس و پایه سست نمایند. که نمونه آن در اقدام سریع پیرامون کتاب کفر آمیز آیات شیطانی بروز کرد. (۱۷) لونیچی مارتینیو، روزنامه نگار و سیاستمدار ایتالیایی در این زمینه می گوید: «هدف آمریکا از نظم نوین جهانی، تسلط بر سراسر جهان است، آمریکا با نظریه مادیگرایی خود، جهانخواری بیش نیست، آنها می خواهند تمامی مردم جهان به یک شکل بپوشند، فکر کنند و آداب و رسومی واحد داشته باشند و این هدف آنهاست و اسلام با این هدف مخالف است». (۱۸) ابزارهای تهاجم فرهنگی هر جریان فرهنگی نیاز به ابزارها و روشهایی دارد که از طریق آن به طرف مقابل رسوخ و نفوذ نماید و تاثیرش را به نحو مطلوب به جای بگذارد. امپریالیسم آمریکا و کشورهای غربی در تهاجم به بنیادهای فرهنگی کشورمان از روشها و ابزارهای مختلفی استفاده کرده اند. در اینجا بطور مختصر عمده ترین این ابزارها و روشها را بیان می کنیم: الف) ابزار و روشهای فرهنگی این ابزار، از نافذترین ابزارهای تهاجم فرهنگی است. زیرا مستقیماً از راه «فرهنگ» وارد کار می شود و اثرات خود را به جای می گذارد. از مهمترین مراکز فرهنگی یک جامعه که می تواند محافظ و توسعه دهنده فرهنگ آن باشد، مدارس و دانشگاههای آن کشور است. زیرا نسل آینده ساز هر جامعه معمولاً از این مسیر پرورش می یابد. لذا در تهاجم فرهنگی به کشور ما نیز تلاش گسترده ای از سوی بیگانگان و وابستگان آنها برای تغییر ارزشها و از خود بیگانگی صورت گرفته است که در پاسخ به آن موضوع اسلامی کردن دانشگاهها مطرح شد. (۱۹) از دیگر ابزارهای فرهنگی دشمن می توان به استفاده از هنر، سینما و تئاتر اشاره نمود که از طریق تولید انواع فیلمها و سریالهای تلویزیونی و انتقال آن به کشور به طرق مختلف و نیز تاثیر گذاری بر روی سینماگران داخلی، تاثیرات سوئی را بر روی جوانان در رفتارهای اجتماعی گذاشته است. مطبوعات و کتب نیز برای ترویج فرهنگ غربی مورد استفاده قرار گرفته اند. چاپ و نشر اشعار، مقالات و رمانهای مختلف جهت ترویج پوچ گرایی و نیز زیر سؤال بردن مبانی تئوریک نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و سیاستهای فرهنگی آن و... در سطح گسترده ای مورد استفاده مخالفان نظام جمهوری اسلامی و حامیان غربی آنها قرار گرفته است و نقش بسزایی در تهاجم فرهنگی غرب برای تضعیف باورهای اسلامی و انقلابی داشته است. (۲۰) در این خصوص نقش نویسندگان بعنوان عناصر اصلی فرهنگ، هنر و علم نیز مهم است، چرا که جذب و همسو کردن یک نویسنده و پیشقراول فرهنگی کشور با خود، آثار مخربی را در اذهان و افکار و رفتار مخاطبان دارد. ایجاد تردید در کار آمدی حکومت دینی و اینکه تفکر دینی راهگشای مسائل و مشکلات امروزی نیست و ترویج تز جدایی دین از سیاست و... از جمله افکار ارائه شده توسط برخی نویسندگان داخلی می باشد که باورهای اسلامی و انقلابی را مورد هجوم قرار داده اند و این ایده ها شدیداً از طرف سرداران فرهنگ غربی و سلطه گران نظم نوین جهانی حمایت می شوند. ب) ابزار و روشهای اقتصادی تهاجم فرهنگی کشور استعمارگر اروپایی در گذشته به همراه فعالیتهای اقتصادی، عده ای مبلغ فرهنگی به عنوان «میسونرهای مسیحی» برای ترویج فرهنگ غرب به کشورهای اسلامی و دیگر نقاط جهان وارد می کردند. در شرایط کنونی نیز کشورهای پیشرفته با تحمیل برخی شرایط، راه سلطه فرهنگ خود را بر کشورهای دیگر باز می گذارند. صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در راستای اهداف امپریالیستی غرب همیشه در دادن وامها به دولتهای متقاضی شرایطی قرار می دهند. جنبه هایی از این شرایط در تحمیل فرهنگ سرمایه داری بسیار مؤثر است. بعنوان مثال شرایط بانک جهانی، و صندوق بین المللی پول برای دادن وام به ایران مبتنی بر تسریع خصوصی سازی و تعدیل اقتصادی و هماهنگی با بازار آزاد جهانی و نیز ایجاد مناطق آزاد تجاری، ابزار بسیار مناسبی برای ترویج فرهنگ غربی از جمله تغییر الگوی مصرف، تجمل گرایی و رواج پوشش و مدهای غربی و... داشته است. از طرف دیگر مراکز کنترل صدور تکنولوژی غرب، شرط همکاری تکنولوژیکی را در همکاری کشور دریافت کننده با اهداف خود قرار داده اند و از دادن تکنولوژی به کشورهای معارض جلوگیری می نمایند. در حال حاضر، در برخی مواقع با ورود یک تکنولوژی نه تنها پیشرفته، بلکه همراه حتی یک تکنولوژی ساده، عده ای بیگانه بعنوان متخصص و مستشار و... وارد کشور دریافت کننده می شوند و در راستای ترویج فرهنگ غرب تلاش می

کنند. علاوه بر این، بطور کلی تغییر در رفتار و ارزش‌های اجتماعی، بهایی است که باید برای استفاده از تکنولوژی جدید پرداخت. انتقال تکنولوژی غرب بدون توجه به تحکیم توان ذاتی نیروهای علمی و بومی و بدون آگاهی و بینش کافی، فرهنگ بیگانه را نیز وارد جامعه ایرانی می‌کند و عوارضی را به دنبال دارد. عدم تناسب فرهنگ بسیاری از تکنولوژی‌های وارداتی با نظام ارزشی اسلامی و فرهنگ اسلامی و ملی جامعه ایرانی، صدماتی را به ساختار کلی فرهنگ ما وارد کرده است. همچنین امروزه شاهد حجم عظیمی از کالاهای مصرفی بیگانه با داشتن بار منفی تبلیغی فرهنگی به کشور هستیم که تاثیر زیادی بر رفتار مردم بویژه جوانان دارد. کالاهای مصرفی در ظاهر مسکوت هستند ولی اثرات روانی که این کالاها در تغییر فرهنگ جامعه دارند قابل توجه است. گسترش فرهنگ مصرفی، یکی از نمودهای آن است که در پی آن، جامعه بی هدف به دنبال مصرف کالاهای مختلف می‌رود و از مقصد اصلی خود دور می‌گردد و حتی به فرهنگ غلط اسراف و تبذیر روی می‌آورد. (ج) ابزار و روش‌های سیاسی تهاجم فرهنگی ابزار سیاسی بعنوان یک وسیله مؤثر برای فشار بر کشورهای ضعیف همیشه مورد استفاده بوده است. کشوری که با سیاست‌های سلطه جویانه فرهنگی، اقتصادی، و... کشورهای قدرتمند مخالف باشد، با استفاده از ابزارهای سیاسی منزوی و محدود می‌کنند. سازمان ملل متحد و دیگر ارگانها و نهادهای بین المللی از مهمترین ابزارهای سیاسی می‌باشند. اهرم فشار و بهانه نقض حقوق بشر، اتهام تولید سلاحهای اتمی و شیمیایی و یا غیر دموکراتیک خواندن حکومتها و... همیشه مورد استفاده قدرتهای غربی بوده است. کشورهای غربی، بویژه آمریکا برای اعمال فشار به جمهوری اسلامی ایران، همواره از طریق اعمال تحریمها، محکومیت ایران در مجامع بین المللی با تاکید بر مسائل حقوق بشر و تروریسم و... سعی در انزوای جمهوری اسلامی و مخدوش کردن الگوی حکومت اسلامی داشته اند. (د) ابزارها و روشهای اجتماعی تهاجم فرهنگی تحت تاثیر قرار دادن مردم یک جامعه، هدف اصلی تهاجم فرهنگی است. زیرا اگر ملتی از نظر ارزشهای فرهنگی و اجتماعی تغییر کند. حکومت آنان نیز نهایتا و بناچار به همان شکل و وضعیت تغییر خواهد یافت. وقتی تهاجم فرهنگی بیگانه، فرهنگ ملتی را با خود هم رنگ سازد، زمینه برای تسلط بیگانه بر آنان نیز فراهم می‌شود. از مهمترین ابزارهای اجتماعی برای تخریب فرهنگ جوامع دیگر، گسترش فساد اجتماعی است. فساد اجتماعی اعم از راهها و روشهای ضد فرهنگی است که ممکن است از عناصر داخلی گرفته شده و یا از فرهنگ بیگانه وارد اجتماع گردد. از جمله مفساد اجتماعی، گسترش فساد جنسی در جامعه است. فیلمهای ویدیویی، برنامه های تلویزیونی ماهواره ای، مجلات و تصاویر مبتذل کاتالوگ کالاهای لوکس و تبلیغات روانی که از این ابزارها نشات می‌گیرد، همگی سعی دارند تا قشر جوان جامعه ما را در فساد جنسی فرو برند و بدینوسیله آنان را از اهداف معنوی و فرهنگی انقلاب اسلامی منحرف کنند. ورود مدهای مبتذل لباسهای زنانه و مردانه نیز یکی از روشهای اجتماعی است. حتی در داخل کشور عده ای با استفاده از امکانات داخلی، در تولید و توزیع لباسهای مبتذل دست دارند که وابستگی عده زیادی از آنها روشن گردیده است. لازم به یاد آوری است که مبنای کار اینگونه تولید کنندگان، مجلات و نیز مدل لباسهای غربی است که وارد کشور می‌گردد. از دیگر اقدامات اجتماعی تهاجم فرهنگی، ایجاد روحیه مدگرایی و اخلاق خاص ترویج کنندگان این مدها در قالب گروههای رپ، هوی متال و... دیده می‌شود که ترویج کننده ارزشهای ضد اخلاقی از جمله همجنس بازی و برقراری روابط آزاد جنسی و... هستند. توزیع و گسترش مصرف موارد مخدر و مشروبات الکلی از دیگر ابزارهای اجتماعی گسترش فساد و نابود کردن توان علمی و فکری نیروهای جوان جامعه می‌باشد، که متأسفانه در سالهای اخیر افزایش چشمگیری داشته است. حجم حمایت‌های کشورهای غربی بخصوص ایالات متحده از جریان صدور موارد مخدر، نشان می‌دهد که آنان قصد دارند با توسعه اعتماد در ایران به اهداف خارجی خود برسند. حمایت نظامی، مثل تحویل سلاحهای استراتژیک مانند موشک ضد هوایی «استین گر» و... حمایت سیاسی مثل تلاش در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و سازمان عفو بین الملل و... به نفع قاچاقچیان و... نشان از اهمیت موضوع برای آنان دارد. (ه) ابزار فنی تهاجم فرهنگی ابزار فنی، هرگونه ابزار مادی و تکنیکی است که در تهاجم فرهنگی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این زمینه می‌توان با استفاده از ابزارهایی

نظیر کتب، مطبوعات و مجلات، فیلمهای نگاتیوی و ویدئویی، نوارهای کاست صوتی، رادیو و تلویزیونی، عکس و پوستر، ماهواره های تلویزیونی، ابزار کامپیوتری و الکترونیکی و... در راه ترویج فرهنگ غربی اشاره کرد. (و) ابزارهای علمی تهاجم فرهنگی یکی از مهمترین عوامل موفقیت تبلیغات و هجوم فرهنگی، بحث شناخت جامعه مقابل و تسلط بر تاریخ، جامعه شناسی و روانشناسی آن جامعه می باشد. به این ترتیب انجام مطالعات تاریخی، جامعه شناسی و روانشناسی یکی از مهمترین ابزارهای مهاجمین فرهنگی برای دستیابی به نیازهای فرهنگی جامعه ما و سوء استفاده از نقاط ضعف فرهنگی است. (۲۱) راهکارهای مقابله با تهاجم فرهنگی با توجه به گسترش بسیار زیاد ارتباطات و تاثیر و تاثر مقوله فرهنگ از مسائل سیاسی، اقتصادی تکنولوژیکی و علمی،... و از طرف دیگر پیچیدگیهای خاص مسائل فرهنگی به نظر می رسد اولین و مهمترین راه مقابله با تهاجم فرهنگی، انجام مطالعات و تحقیقات برای شناخت اجزاء فرهنگ خودی و فرهنگ بیگانه می باشد. بررسی و شناخت اجزاء و عناصر فرهنگ خودی و بیگانه، نقاط قوت و ضعف در فرهنگ را به خوبی نشان می دهد و مشخص می سازد که فرهنگ خودی از چه نقاطی آسیب پذیر است و راه ترمیم و پویایی آن را برای مقابله با نفوذ فرهنگ بیگانه روشن می سازد. شناخت نیازها و برنامه ریزی برای بر آوردن صحیح و اصولی آنها یکی از مهمترین و اساسی ترین راههای مقابله با تهاجم فرهنگی است. همانطوریکه قبلا اشاره شد شکل گیری فرهنگ و تغییر و تحول آن بر اساس نیازهای جامعه صورت می گیرد. اگر دشمن توانسته است در طی سالهای بعد از انقلاب اسلامی، علی رغم تلاشهای مسئولین برای ترویج فرهنگ اسلامی به موفقیت زیادی در ترویج فرهنگ خود دست یابد، به این علت است که آنها نیازهای جامعه و بویژه جوانان ما را شناسایی کرده اند و با استفاده از خلاءهای موجود با پاسخگویی به این نیازها از طریق روشهای خاص فرهنگ غربی، به این مرحله از موفقیت رسیده اند. بدون تردید ایجاد یک «مرکزیت و سازمان» برای مطالعه و برنامه ریزی فرهنگی جهت مقابله با تهاجم فرهنگی لازم است، «مرکزیت» از این نظر عنوان می شود که ارگانهای مختلفی که در مسائل فرهنگی دخیل هستند، از چگونگی انجام کارهای همدیگر اطلاع داشته باشند و با هماهنگی و همکاری با یکدیگر به انجام یک فعالیت گسترده سازمان یافته بپردازند. نظارت و کنترل انجام این برنامه ها نیز می تواند از طریق همین «مرکزیت» انجام شود. مقام معظم رهبری در این خصوص می فرماید: «دشمن به شکل منظم و سازمان یافته ای تهاجم فرهنگی خود را علیه جمهوری اسلامی ایران به انجام می رساند و اگر پاسخ متقابل ما منظم و سازمان یافته نباشد خطر تهاجم دشمن بیشتر خواهد بود. لذا این مساله باید بطور جدی مورد توجه و رسیدگی قرار گیرد. و در این زمینه لازم است نهادهای ذیربط با همفکری و کمک به یکدیگر ابزار و شیوه های مختلف را برای خنثی کردن تهاجم فرهنگی دشمن بکار گیرند». (۲۲) البته اگر شورای عالی انقلاب فرهنگی، به شکل منسجم تر و سازمان یافته تری این موضوع را پیگیری نماید و مرکزی برای انجام مطالعات و برنامه ریزی فرهنگی و نیز پیگیری اجرای راهکارهای آن در نظر بگیرد شاید با استفاده از تجربیات و قدرت این شورا زودتر به نتیجه رسید. در کنار این راهکار اساسی، توجه به مسائلی نظیر ایجاد تفاهم و یکپارچگی فرهنگی با توجه به مفاخر فرهنگی، اسلامی و ملی، تقویت زبان فارسی، بهاء دادن به علوم انسانی و تقویت مبانی نظری فرهنگ و ارزشهای اسلامی، برقراری و تقویت ارتباطات فرهنگی با کشورهای همگون، حمایت اقتصادی از فرهنگیان، تقویت رسانه های رادیو و تلویزیون از راه تهیه فیلمها و برنامه های مناسب فرهنگ و نیازهای روز جامعه، حل مشکلات اقتصادی ازدواج جوانان و تامین معقول نیازهای آنان، توصیه می شود. در آخر اشاره به این نکته را لازم می دانم که حفظ ارزشهای انقلاب اسلامی ارتباط تنگاتنگی با تحقق عملی اهدافی نظیر عدالت اجتماعی و پابندی به ارزشهای اسلامی دارد، دولتمردان و مسئولان کشور در دو مقوله فوق بازنگری عمیقی به چگونگی روند توسعه و عدالت اجتماعی و نیز چگونگی تصورات مردمی از الگوهای عملی در تحولات پس از انقلاب اسلامی داشته باشند. روند توسعه نباید عدالت اجتماعی را که یکی از مهمترین علل ظهور و پیشرفت دین اسلام است تحت الشعاع خود قرار دهد و از طرف دیگر الگوهای عملی که در نخبگان سیاسی و فرهنگی کشور نماد پیدا می کند با فرامین و ارزشهای اسلامی تطبیق نماید. در غیر این صورت با قربانی

کردن عدالت اجتماعی و ارزشهای اسلامی، موفقیت تهاجم فرهنگی تضمین می‌شود. پی نوشت ها: ۱- مرتضی منطقی، «جنگ جهانی سوم»، در فصلنامه نامه پژوهش، سال اول، شماره ۲ و ۳ (پاییز و زمستان ۱۳۷۵) ص ۵۱. ۲- احمد مقتدری، «انقلاب اسلامی، پیامدها و بازتاب‌ها» در ماهنامه بصائر، سال اول، شماره ۴ و ۵، (دی و بهمن ۱۳۷۳) ص ۸. ۳- سخنان رهبر معظم انقلاب در دیدار با گروهی از مردم و اعضای ستاد نماز جمعه تهران ۱/۹/۶۸. ۴- سخنان رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمعی از صاحب‌نظران و کارکنان دستگاههای فرهنگی... ۲۱/۵/۷۱. ۵- فرهنگ و تهاجم فرهنگی، برگرفته از سخنان مقام معظم رهبری... پیشین، ص ۱۱۵-۱۱۴. ۶- همان، ص ۱۱۷. ۷- همان، ص ۱۱۷. ۸- همان، ص ۱۲۸. ۹- همان، ص ۱۳۵. ۱۰- همان، ص ۱۳۶-۱۳۵. ۱۱- همان، ص ۱۳۶-۱۲. ۱۲- همان، ص ۱۳۷. ۱۳- همان، ص ۱۴۳. ۱۴- همان، ص ۱۴۸-۱۴۷. ۱۵- همان، ص ۱۴۷. ۱۶- همان، ص ۱۵۰. ۱۷- محمد رضا حسینی، تهاجم فرهنگی، راه‌های نفوذ و شیوه‌های مقابله با آن، پنجمین سمینار بررسی سیره نظری و علمی حضرت امام خمینی قدس سره، (تهران، چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۴)، ص ۸۳. ۱۸- همان، ص ۸۴. ۱۹- نگاه کنید به سید مصطفی تقوی مقدم، تحلیلی بر اسلامی کردن دانشگاهها، (تهران: دار الحدیث، ۱۳۷۵). ۲۰- برای دریافت اطلاعات تحلیلی بیشتر در این خصوص رجوع کنید به: - اسماعیل شفیعی سروستانی، تهاجم فرهنگی و نقش تاریخی و روشنفکران، (تهران: کیهان، ۱۳۷۲). ۲۱- محمد رضا حسینی، پیشین، صص ۸۲-۶۶. ۲۲- فرهنگ و تهاجم فرهنگی، برگرفته از سخنان... پیشین، ص ۳۸۳. منابع مقاله: جرعه جاری، کریمیان، علی رضا؛

چالش‌های اقتصادی

چالش‌های اقتصادی غارت اموال عمومی، حاکمیت تعداد محدودی از وابستگان رژیم بر بخش عظیمی از منابع اقتصادی کشور، (۱) و بخصوص تهاجم سرمایه داران خارجی به ویژه آمریکایی در دهه سی به بعد، (۲) فاصله و شکاف اقتصادی بین طبقات جامعه که فقر و محرومیت گسترده‌ای را بر کشور حاکم کرده بود، (۳) انتظار بازسازی اقتصادی، استقرار عدالت اجتماعی و فقر زدایی و رفع محرومیت را به طور طبیعی مطرح کرده بود. «عدالت علی» از شعارهای انقلاب اسلامی بود و حمایت از مستضعفان شعار مکتبی انقلاب، این شعارهای اسلامی در بی‌اثر کردن تیغ مارکسیست‌ها در حمایت از کارگران - کشاورزان به نحو قابل توجهی موثر بود و به تعبیر امام راحل (ره) از بلعیده شدن نیروهای انقلابی در کام مارکسیسم (۴) جلوگیری کرد و عدالت اسلامی ما جوانان این کشور را به سوی اسلام و آرمانهای انقلابی آن هدایت کرد. حمایت رهبر انقلاب اسلامی - امام (ره) - از محرومین و مستضعفین نه اختصاص به بعد از انقلاب داشت و نه شعار دوره پر خروش ۵۷-۵۶، بلکه از آغاز نهضت در آغاز دهه چهل، با آن مواجه بوده ایم. امام پیوسته در عین اعتراضات عمیق خود به بنیانی‌ترین سیاست‌های مخرب رژیم و عناصر خارجی آن - آمریکا و اسرائیل - پیوسته مشکل فقر و محرومیت آحاد مردم را مطرح نظر داشتند. (۵) این نگرش، به علاوه دیدگاه‌های التقاطی، زمینه‌های مساعد افراطی را برای پایه ریزی اقتصادی و سوسیالیستی فراهم می‌ساخت و گاهی زمینه‌های تبلیغی و بدبینانه را در این جهت فراهم می‌کرد. به طوری که هر اقدام اقتصادی که جهت‌گیری آن محرومیت زدایی یا حمایت از مستضعفان یا کاهش اقتدار اقتصادی در بخش خصوصی یا تحدید مالکیت بود متهم به نگرش سوسیالیستی می‌شد. امام خمینی در سال ۱۳۶۰، در دیدار با اعضای شورای نگهبان ضمن طرح مسائل اساسی اقتصادی به این نکته مهم اشاره داشت و با این سخن آغاز فرمودند: «امروزه ما گرفتار دو جریان هستیم، یکی آن جریانی است که همین که به نفع مستضعفین و محرومین سخن گفته می‌شود و از کاخ نشینها و غاصبین حقوق مردم صحبتی شود می‌گویند این همان کمونیسم است، و جریان دیگر این که وقتی گفته می‌شود خود سرانه اقدام به تقسیم زمین یا گرفتن اموال نمایندگان می‌گویند طرفداری از سرمایه دارها و فئودالها شده است، در حالی که همان طور که می‌دانید اسلام نه با سرمایه داران موافق است نه با کمونیسم، اسلام راه و رسم دیگری غیر از اینها دارد». (۶) تاثیر افراطی نگرش

اقتصادی، در زمان تصویب قانون اساسی نیز، با اصرار بر ذکر عنوان «جامعه بی طبقه توحیدی» به عنوان شاخص نظام اسلامی متبلور می‌شد. و بخشی از چالش‌های آن زمان مصروف بر تبیین «بی طبقه» بودن جامعه اسلامی می‌گردید. اهمیت مسائل اقتصادی در حدی بود که قانون اساسی یک فصل را (فصل چهارم) اختصاص به مسائل اقتصادی داده است، موضوعی که در قانون اساسی مشروطیت سابقه نداشته است. اصولاً در قانون اساسی حد اکثر بر موضوع مالکیت و مشروعیت و حمایت قانونی از آن تاکید می‌شود. اصول ۴۳ تا ۵۵ قانون اساسی در خصوص مسائل اقتصادی و امور مالی است. در مقدمه قانون اساسی نیز - که نگرش و بنیادهای نظری قانون اساسی را در مورد اقتصاد با عنوان اقتصاد وسیله است نه هدف تشریح کرده است - آمده است: «در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسانی در جریان رشد و تکامل است نه همچون دیگر نظام‌های اقتصادی تمرکز و تکثیر ثروت و سودجویی، زیرا که در مکاتب مادی اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می‌شود ولی در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کار آیی بهتر در راه وصول به هدف نمی‌توان داشت.» با این دیدگاه برنامه اقتصاد اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین جهت تامین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است. (۷) موضوع مالکیت شخصی از مهمترین مسائل اوان انقلاب اسلامی است. فضای غالب این دوره به حدی شدید است که به راحتی نمی‌توان از اعتبار مالکیت شخصی و مشروعیت آن سخن گفت. دفاع از مالکیت شخصی معادل دفاع از نظام سرمایه داری تلقی می‌گردد. مهمترین اقدامات اقتصادی آغاز انقلاب اسلامی که مصون از چالش‌های مختلف نماند بدین شرح است: ۱. ملی کردن بانک‌ها از نخستین اقدامات شورای انقلاب، اعلام ملی کردن بانک‌ها بود. این قانون در خرداد ماه ۱۳۵۸ به تصویب شورای انقلاب رسید (۸) و به مثابه یک اقدام انقلابی از سوی دولت موقت اعلام شد. در پیام رئیس دولت موقت آمده است: «هموطنان عزیز از آنجایی که بانکهای خصوصی وضع نامساعد زیانباری پیدا کرده بودند دولت لازم دانست برای حفظ حقوق و سرمایه‌های ملی و به منظور تضمین پس اندازهای مردم و جلوگیری از اتلاف سپرده‌ها، مدیریت کلیه بانکهای خصوصی را به عهده بگیرد.» وی در پایان پیام اظهار امیدواری کرد که: «به یمن روز با سعادت میلاد مظهر عدل و رحمت علی (ع) این عمل دولت موقت موجب بسط عدالت و برکت بشود». (۹) متعاقب این اقدام، قانون اساسی نیز در اصل چهل و چهارم بانکداری را در انحصار بخش دولتی قرار داد قبل از ملی کردن بانکها، تلاش برای حذف سیستم ربوی از نظام بانکی از دغدغه‌های اساسی انقلاب اسلامی بود. نگارنده در سال ۵۹، از مرحوم شهید بهشتی - در یک جلسه درسی - شنیدم که ایشان فرمودند: امام در سال ۵۷، به طور جدی خواستند ربا از سیستم بانکی حذف شود و قبل از عزیمت به قم مصرانه خواستار اعلام آن شده بودند و عزیمت به قم را متوقف به اعلام حذف ربا نموده بودند. زمانی که خود مرحوم شهید بهشتی، رئیس دیوانعالی کشور بودند، در مورد خسارت تاخیر تادیه که به وسیله محاکم مورد صدور حکم قرار می‌گرفت، به دلیل ربا دانستن آن، سخت ابراز مخالفت می‌کردند، لکن برای جلوگیری از صدور رای نیاز به قانون بود، که ایشان ضمن منع شفاهی از صدور رای، می‌گفتند که هرگز نخواهند گذاشت هیچ قاضی به خاطر خودداری از صدور رای به رداخت خسارت تاخیر تادیه، محاکمه انتظامی شود. ۲. مالکیت چنانکه اشاره شد موضوع مالکیت خصوصی نیز از مباحث جدی دوره آغازین انقلاب است. مصوبات شورای انقلاب در این مورد به طور مستقیم حکمی ندارد ولی در مصوبات شورای انقلاب التفات به این مهم دیده می‌شود: در مقدمه قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن آمده است: «از آنجا که طبق موازین اسلام زمین موات ملک کسی شناخته نمی‌شود، در اختیار دولت اسلامی است و اسناد مالکیتی که در رژیم سابق نسبت به زمینهای موات در داخل محدوده شهری یا خارج آن صادر شده بر خلاف موازین اسلام و مصلحت مردم بوده است». (۱۰) در توجیه قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران، وضعیت صنایع کشور را این گونه ترسیم کرده است: «نظام گذشته ضمن حمایت ظاهری از صنایع کشور که به بهای نابودی کشاورزی به عمل می‌آورد آنها را به صورت وسایلی

برای چپاول سرمایه های ملی به دست عمال خود و وابستگی اقتصاد ایران به سرمایه داری خارجی و مصرفی ساختن کشور در آورده بود. صنایع ایران بر پایه صنعت و اقتصاد وابسته به سرمایه داری غارتگر جهانی به وجود آمده بود و طبیعی بود که دیر یا زود دچار نابسامانی شود. آثار این نابسامانی در دو سه سال اخیر روز بروز نمایان تر می شد و در اعتصابات سال ۱۳۵۷ و بعد از سقوط رژیم به حد اعلی رسید و در اثر آشفتگی روابط کارگری و مدیریت و مالکیت از یک طرف و مشکلات سفارش مواد اولیه و فروش کالاهای ساخته شده و از طرف دیگر دچار بحران شدید گردید و اینک نجات صنعت و اقتصاد کشور ایجاب می کند اقدامی قاطع در جهت احیا و اداره صحیح و توسعه آنها به منظورهای ذیل به عمل آید». (۱۱) اصل مالیکت مشروع مشروط، عنوانی است که در ماده ۱ ذکر شده است و منشا پذیرش رسمیت مالکیت شناخته شده است. در قانون نحوه واگذاری و احیاء اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران می گوید: «با توجه به اصول و موازین شرع مقدس اسلام مبنی بر تعلق اراضی و منابع طبیعی به آفریدگار بزرگ و بهره گیری انسان از این مواهب الهی بر اساس کار مفید و در جهت رفع نیازو خود کفایی جامعه و به منظور تشویق و حمایت از کار و کوشش و همکاری افراد در زمینه فعالیتهای کشاورزی و جلوگیری از معطل ماندن بی مورد منابع آب و خاک، مقررات ذیل در مورد نحوه زمین داری و ترتیب واگذاری و احیاء و بهره برداری از اراضی تصویب و به مرحله اجرا گذاشته می شود.» در تمام این موارد، محدودیت مالکیت شخصی استشمام می شود. امام خمینی (ره) در دیدار با شورای نگهبان نگرش خود را نسبت به مالکیت شخصی این گونه ترسیم فرمودند: «بینید این ثروتهای بزرگ چطور انباشته شده است، من احتمال این را که اینها حقوق شرعی خود را پرداخته باشند حتی در مورد یک نفرشان هم نمی دهم، در مواردی که اگر تمام اموالشان هم گرفته شود باز بابت حقوق شرعی بدهکارند. وقتی در پاریس بودم عده ای از سرمایه دارها که حس کرده بودند که رژیم سابق رفتنی است و لذا برای اینکه در حکومت بعدی هم آنها به همانگونه باشند و زندگی کنند پیش من آمدند که می خواهیم وجوه شرعی خود را پرداخت کنیم، من مقصود آنها را فهمیدم، و گفتم شما بروید اساس کارتان را درست کنید من پولی از شما نمی گیرم. الان هم عده ای هستند که می روند مثلا صد هزار تومان به یکی از آقایان می دهند که این حقوقی است که شرعا به عهده من است و آنها هم می گویند بله فلانی وجوه شرعی خود را پرداخته است در حالی که این شخص پنجاه میلیون تومان از این بابت بدهکار بوده است، می خواهد با پرداخت این مبلغ کم بگوید که این اموالش دیگر مال خودش است. شما بیاید احکام الهی را اجرا کنید. باید قوانینی وضع بشود که حقوق محرومین، و فقرا به آنها بازگردانده بشود». (۱۲) امام در همین ملاقات فرمودند: «...ما حدیث داریم که می شود با آن فتوی داد و عمل کرد و آن این است که باشد به اینکه «فقرا در مال اغنیا شریک هستند» مگر نه این است که مال مورد شرکت مشاع است پسر فقرا در مال اغنیا شرکت دارند، کسی که حقوق مالی خود را پرداخت نکرده است، می بایست پرداخت کند به صورت تصاعدی افزایش پیدا می کند تا آن جا که اگر کلیه اموالشان را هم بدهند باز هم بدهکارند». (۱۳) ایشان در آبان ماه ۵۸ در دیدار با دانشجویان اصفهان فرموده اند: «...مالیکت هم مشروع، هم مشروط، محترم است، لکن معنا این نیست که هر کس هر کاری می خواهد بکند و مالکیت از هر جا می خواهد پیدا بشود. مشروع بودند معنایش این است که روی موازین شرعی باشد. ربا در کار نباشد مال مردم استثمار بی جهت نباشد. اگر به من نسبت دادند که حد و مرزی ندارد، اگر مقصودشان این است که حد و مرزی ندارد یعنی نه قیدی دارد و نه حدی دارد، این غلط نسبت دادند. من نمی دانم این کسی که گفتید نسبت داده است، چه کسی است و چرا نسبت داده است؟ مالکیت در صورتی که مشروع باشد، روی موازین باشد، محترم است، چه ما مرتجع باشیم، چه نباشیم، مالکیت غیر مشروع محترم نیست». (۱۴) امام حتی مالکیت مشروع را به وسیله ولی فقیه قابل تحدید می دانند: «ما اگر فرض بکنیم که یک کسی اموالی هم دارد خوب اموالش هم مشروع است لکن اموال طوری است که حاکم شرع، فقیه، ولی امر تشخیص داد که این به آن قدر که هست نباید این قدرت باشد برای مصالح مسلمین می تواند... تصرف کند و یکی از چیزهایی که مترتب بر ولایت فقیه است و مع الاسف این روشنفکرهای ما نمی فهمند که ولایت فقیه یعنی چه، یکی

اش هم تحدید این امور است. مالکیت را در عین حال که شارع مقدس محترم شمرده است لکن ولی امر می تواند همین مالکیت محدودی که ببیند خلاف صلاح مسلمین و اسلام است همین مالکیت مشروع را محدودش کند به یک حد معینی و با حکم فقیه از او مصادره بشود». (۱۵) نگرش امام به نظام اقتصادی اسلامی یک نگرش ثابت و با دوام است چنانکه در وصیت نامه نیز به این مهم اشاره دارند: «یکی از اموری که لازم به توصیه و تذکر است، آن است که اسلام نه با سرمایه داری ظالمانه و بی حساب و محروم کننده توده های تحت ستم و مظلوم موافق است، بلکه آن را به طور جدی در کتاب و سنت محکوم می کند و مخالف عدالت اجتماعی می داند. گرچه بعض کج فهمان بی اطلاع از رژیم حکومت اسلامی و از مسائل سیاسی حاکم در اسلام در گفتار و نوشتار خود طوری وانمود کرده اند و بازهم دست بر نداشته اند که اسلام طرفدار بی مرز و حد و سرمایه داری و مالکیت است و با این شیوه که با فهم ج خویش از اسلام برداشت نموده اند. چهره نورانی اسلام را پوشانیده و راه را برای مغرضان و دشمنان اسلام باز نموده اند، که به اسلام بتازند و آن را رژیمی چون رژیم سرمایه داری غرب مثل رژیم آمریکا و انگلستان و نیز چپاولگران غرب به حساب می آورند». (۱۶) در چنین شرایطی گروههای چپ، و گروه های موسوم به التقاطی که اصول فکری خود را با تحلیل مارکسیستی از مبانی اسلامی اقتباس کرده بودند، نظام جمهوری اسلامی را به گرایشات سرمایه دارانه محکوم می کردند و بر چسب ارتجاع و سرمایه داری تعبیر رایج این جریانات علیه نظام نوپای اسلامی بود. ۳. اصلاحات ارضی رژیم پهلوی در سال ۱۳۴۱ با طرح اصلاحات آمریکایی، موضوع انقلاب سفید را مطرح کرد. امام با توجه به اهداف اساسی این به اصطلاح انقلاب که عمده ترین پیام آن اسلام زدایی و وابستگی بیشتر اقتصاد کشور به آمریکا و ساقط کردن کشاورزی کشور شناخته شده بود، با آن مبارزه و مخالفت کردند. (۱۷) ولی در همان ایام، ایادی رژیم گذشته در پی اثبات این مدعا بودند که علما بالاخص امام راحل (ره) در حمایت از فتوایسوم است که با اصلاحات ارضی مخالفند. در تاریخ ۱۶/۲/۱۳۵۷ مصاحبه گرلوموند از امام سوال می کند: «زمین هایی که گرفته شده اند به مالکین قدیمی اش برگردانده خواهد شد؟» امام پاسخ داده اند: «مسلمانان، درست همین مالکانند که در طول سالها در آمدهایی را بر هم انباشته بودند بی آنکه مقررات اسلام را در خصوص توزیع آنها اجرا نمایند و بدین ترتیب ثروتی را که حق جامعه بوده و باید به جامعه برسد در نزد خود نگه داشته و بر خلاف قوانین اسلامی ثروتمند شده اند. بنابراین اگر ما به قدرت و حکومت برسیم، ثروت هایی را که این مالکان به ناحق متصرف شده اند ضبط خواهیم کرد و بر اساس حق و انصاف میان محتاجان مجدداً توزیع خواهیم نمود». (۱۸) در ۲۲/۸/۵۷ خبرنگار البیرق از امام (ره) می پرسد: «شوروی ها می گویند که علت انقلاب دینی بر ضد شاه این است که اصلاحات ارضی امتیاز املاکی را که روحانیون داشته اند از آنها گرفته است، جواب شما به چنین اتهامی چیست؟» امام پاسخ داده اند: «اگر کسی از وضع زندگی روحانیون مطلع باشد خوب می داند که روحانیون املاکی نداشته و ندارند روحانیون از طبقه سوم می باشند، مساله، مساله اصلاحات ارضی نیست...». (۱۹) در جایی دیگر صریحاً فرموده اند: «خیال نکنید که این املاکی که حالا از این گردن کلفت ها گرفته شده است، حکومت اسلامی می آید، و می گوید زمینها را بدهید به خودشان، یکی یکی را می آید می نشاند حساب از آنها می کشد...». (۲۰) پس از پیروزی انقلاب، قوانین متعددی در این زمینه به تصویب شورای انقلاب رسید. قانون نحوه واگذاری و احیاء اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران در ۲۵/۶/۵۸ و اصلاحات بعد از آن بخصوص اصلاح مورخه ۸/۱۲/۵۸ که یکی از اقسام اراضی قابل واگذاری را «اراضی بزرگ» که در دست زمین داران بزرگ است و ظاهراً با ملاک های رژیم قبلی مجوز قانونی هم دارند» ذکر کرده است و زمین بزرگ را به زمینی که سه برابر زمینی است که عرف محل برای یک نفر لازم می داند، (۲۱) تعریف می کند. این امر که در بند «ج» اصلاحیه مزبور ذکر شده است به «بند ج» موسوم شد. مدتی پس از اجرای این قانون، به دلیل مخالفت های متعددی که در اجرا و هم از نظر مبانی نظری آن به وجود آمد، اجرای این قانون متوقف گردید. توقف اجرای این بند از مهمترین اختلافات نظری سالهای ۵۸ تا ۶۰ است. به طوری که یکی از پرسشهای اصلی مجامع سیاسی و عمومی را همین پرسش تشکیل می داد. آیت الله جنتی از فقهای شورای نگهبان

در سال ۱۳۶۰ در یکی از سخنرانی‌های خود در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اظهار می‌دارد: «الان چیزهایی که ما هر جا می‌رویم مورد سوال است، بند (ج) است، شاید من نتوانم یک جایی را پیدا بکنم که ما رفته باشیم در جمع مردم و برنامه‌هایی داشته باشیم و مردم از ما سوالاتی کرده باشند و یکی از سوالات درباره بند (ج) نباشد و یا مسئله اراضی شهری که آن کمتر مورد سوال بوده». (۲۲) ایشان عمده‌ترین علت این توقف را سوء اجرا و عدول از معیارها و ضوابط قانونی آن ذکر می‌کنند و در عین حال همه عوامل توقف را این نمی‌دانند. وی در تشریح این موضوع می‌گوید: «یکی از مسائلی که امروز برای مملکت واقعا مساله شده و معلوم هم نیست که آخرش به کجا بکشد، این مسئله اراضی زمین‌ها، زمینهای کشاورزی و همچنین زمینهای موات شهری بود. خوب اینها قانونی است. یک قانونی بوده است هیئت‌های هفت نفره و یک قانونی بوده است که سازمان عمران و اراضی در داخل شهر، اگر این قانون حدودش دقیق رعایت شده بود، و خود آن اساسنامه‌ها و آئین‌نامه‌ها که در دست اینها بود به همانها عمل کرده بودند، این تا مدت‌های خیلی زیادی قابل عمل بود و جلو می‌رفت. اما تندیها شروع شد در اجرا، تخلفات فراوان شد. مثلا یک زمینی مشجر بوده باید گرفت و داخل شهر یک زمینی نباید گرفته شود، گرفته شد. گاهی زمین گرفته می‌شود و به کسانی واگذار می‌شود که نباید به آنها واگذار شود باید گرفته شود و به مستضعفین داده شود. مثلا به کسانی داده می‌شد که دارای شرایط نبودند و یک کارهای خلاف این طوری واقع می‌شد. اینها از اول می‌گفتند ما به نفع مستضعفین کار می‌کنیم، بود و خوب از نظر هم ممکن بود یک جا، دو جا، پنج جا، به نفع مستضعفین هم باشد، ولی در جمع به ضرر مستضعفین تمام شد. یعنی چی این خلفا دیگر؟ و این طرف و آن طرف مطرح شد و به اینجا گفته شد و به آنجا گفته شد، به مجلس گفته شد و به همه مقامات پیاپی گفتند و یک عوامل گوناگونی هم دست بهم دادند. البته یک عامل نبود. نمی‌خواهم همه اش را بگذارم گردن این عامل. اینها سبب شد که کار متوقف شد و برای مدت‌های زیادی به صورت یک مسئله در آمده...» (۲۳) آیت الله مشکینی در تشریح علت توقف اجرای بند «ج» عوامل متعددی را برشمرده‌اند: «در بین کار، این افراد به یک سری محذوراتی برخورد کردند. از جمله بعضی از این متصدیان در کارشان اشتباهاتی کردند که آن اشتباهات باعث شد سر و صداهایی بلند شود عمده کسانی هم که صاحبان زمین‌های بزرگ هستند نوعا می‌توانند در صورت وارد آمدن ضربه و ضرری به زندگی و منافعیشان، صدایشان را به همه جای دنیا برسانند، به همین دلیل این افراد مرتب تلگراف و شکایت می‌گفتند که گرفتن زمینهای ما به این صورت اسلامی نیست و این بر خلاف اسلام است. علاوه بر این همین دوستان روحانیت، هم عده‌ای با این طرح از نظر فقهی مخالف بودند. طبق نظری این طرح را ارائه داده بودیم اما بعضی از آقایان علمای شهرستانها از نظر مساله فقهی با ما اختلاف داشتند و روی همین اختلاف نظر برای مردم گفتند که این طرح صحیح نیست و این طرح شرعی نیست و از این قبیل...» (۲۴) ایشان سپس مبانی اختلاف نظر فقهی را تشریح نموده و از جمله این موارد اظهار داشته‌اند: «حاکم شرع می‌تواند در اموال جامعه تصرف کند، البته اموال جامعه هم متعدد است از قبیل اموال عمومی، اموال ملی، اموال دولتی، اموال وقف، اموال نذورات، انفال، اخصاس و امثال اینها. تصرف ولایت فقیه در بعضی از این اموال مثل خمس برای همه آقایان علماء مورد اشکال است. مثلا وقتی می‌گویند همین حاکم شرع می‌تواند در خمس، وجوهات و مجهولات تصرف کند. ولی در بعضی موارد، این مساله در بین علماء مورد اشکال است. مثلا وقتی می‌گویند همین حاکم شرع می‌تواند از کسی که مالش خیلی زیاد است و بیش از نیازش می‌باشد بگیرد و به افراد نیازمند بدهد. بعضی علماء اشکال می‌گیرند و معتقدند که حاکم شرع این سلطه را ندارد. بعضی دیگر می‌گویند حاکم شرع این سلطه را دارد. اینجاست که اختلاف پیدا شده است». (۲۵) سپس ایشان نظر خود را بدینگونه مطرح می‌نمایند: «ما معتقدیم که حاکم شرع چنین سلطه‌هایی را دارد، البته مشروط به اینکه تصرفاتش به صلاح جامعه باشد نه صلاح فرد». (۲۶) توقف این قانون باعث شد بسیاری از اراضی به صورت کشت موقت در اختیار زارعین باقی بماند که عدم ثبات مالکیت از عوامل موثر در روند رشد اقتصادی کشور تلقی می‌گردید. سرانجام مجلس شورای اسلامی (مجلس دوم) در سال ۱۳۶۵، به عنوان ضرورت با استفاده از اختیارات ناشی از عناوین

ثانویه شرعی، تکلیف اراضی کشت موقت را تعیین کرد و بعضی از مشکلات اجرایی آن نیز در سال ۱۳۶۷، با تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام، رفع گردید. ۴. بازرگانی خارجی وابستگی سیاسی رژیم شاه به قدرتهای خارجی به خصوص آمریکا بالطبع وابستگی اقتصادی را در پی داشت. اساسا منافع اقتصادی غربیان از مسائل اساسی بود که موجب وابستگی سیاسی گردید. مسیر نابودی اقتصاد کشور از سال ۱۳۵۲ که مواجه با افزایش غیر قابل تصور در آمد ارزی دولت - به دلیل افزایش قیمت نفت - شد روند شدیدتری به خود گرفت. زیرا اصولا اقتصاد تک محصولی نفت شرایطی را بر کشور تحمیل کرد که قسمت عظیم درآمدهای نفتی را صرف واردات کالاهای مختلف مصرفی یا تجهیزات نظامی می کرد. بنابر این در آمد کشور که از محل فروش نفت حاصل می شد مجددا به جیب سرمایه داران خارجی خصوصا آمریکایی و اروپایی بر می گشت. حجم واردات ایران در طول برنامه های عمرانی چهارم و پنجم از سال ۱۳۴۷ تا سال ۱۳۵۶ بیش از ده برابر بالا رفت. واردات ایران که در سال ۴۶ بالغ بر ۵/۱ میلیارد دلار بوده در سال ۵۶ به حدود ۵/۱۴ میلیارد دلار رسید. این حجم واردات علاوه بر تاثیر مخرب اقتصادی آن، تاثیرات سوء دیگری نیز در راستای تحقق برنامه های فرهنگی رژیم شاه داشت. به طور مثال حجم واردات مشروبات الکلی و دخانیات در این مدت حدود ۲۵۰۰ درصد افزایش یافته است. (۲۷) این سیاست های مخرب در روند بازرگانی خارجی به علاوه تاثیری که اصولا تجارت خارجی در سیاست های اصولی نظام دارد، دخالت دولت را در این بخش ضروری می نماید. کمتر کشوری در جهان وجود دارد که تمامی یا بخشی از بازرگانی خارجی آن تحت نظارت یا کنترل مستقیم و یا غیر مستقیم و یا تصدی دولت نباشد. این امر در جهانی که موسوم به جهان سوم شده است، به دلیل سلطه خارجی، به طور جدی تری مورد نیاز است. پس از پیروزی انقلاب نیز نابسامانی های این بخش، معضلات جدیدی برای کشور فراهم کرد: «به موجب گزارش بانک مرکزی، واردات بخش خصوصی در سال ۵۸ علیرغم ۱۹ درصد کاهش فروش ارز نفت نسبت به سال ۵۷، حدود ۱۰۰ درصد افزایش یافته است و این در حالی است که بخش دولتی خرید ارز خود را در قبال کاهش واردات مواد اولیه قطعات و لوازم به میزان ۳۵ درصد کاهش داده بود و با توجه به اینکه در سال ۵۸ سرمایه گذاری جدید صنعتی انجام نشد و حدود ۷۰ درصد صنایع ملی شده در اختیار بخش دولتی قرار گرفت و بقیه صنایع در ید بخش خصوصی به سبب تحریم اقتصادی سال مزبور با ظرفیت کامل کار نمی کردند و با واردات کالاهای واسطه ای در مواد اولیه رونقی نداشت، می توان نتیجه گرفت که واردات کالاهای مصرفی توسط بخش خصوصی در سال ۵۸ نسبت به سال قبل به مراتب بیش از دو برابر بوده است. فقدان کنترل روی کالاهای مصرفی و وجود واسطه های گوناگون و احتکار روی این گونه کالاهای، قیمت ها را به طور سرسام آوری افزایش داد و سود سرشاری عاید وارد کنندگان آن نمود. به طوری که تقاضاهای اخذ پروانه واردات در سال ۱۳۵۹ از ۱۶ هزار به یکصد هزار رسید. بخش خصوصی در سال ۱۳۵۹ حدود ۱۲۰۰ میلیارد ریال سود تحصیل نموده است و تنها ۶ درصد از مالیات حقه خود را به دولت پرداخته است». (۲۸) قانون اساسی در اصل چهل و چهارم بازرگانی خارجی را در اختیار بخش دولتی قرار داده است. اجرای این اصل مستلزم تصویب قانون و تبیین ابعاد آن بود. از مباحث حساس در سالهای ۵۹ تا ۶۱، لایحه بازرگانی خارجی است. در سال ۱۳۶۱، لایحه دولتی کردن بازرگانی خارجی به وسیله مجلس تصویب و به شورای نگهبان ارسال شد. شورای نگهبان ضمن تائید لایحه از حیث انطباق با قانون اساسی، آن را از جهت شرعی مورد تائید قرار نداد، و دلیل آن را این گونه بیان کرد: «در مواردی که کل امور صادرات و واردات را راسا در اداره مستقیم و منحصر دولت قرار داده است و همچنین در مواد مربوط به هماهنگی و نظارت بر امر توزیع، انطباق آنها با موازین شرعی نظر به اینکه شامل غیر موارد ضرورت نیز می شود به تائید اکثریت فقهاء شورا نرسید». (۲۹) چنانکه ملاحظه می شود شورای نگهبان اصولا با انحصار بازرگانی خارجی به وسیله دولت مخالف بود. و تنها در صورت ضرورت یعنی به عنوان «ثانویه» می توانست با آن موافق باشد. تائید لایحه به عنوان ثانوی نیز مستلزم تصویب دو سوم نمایندگان مجلس شورای اسلامی و به عنوان ضرورت بود لذا در اصلاحیه بعدی شورای نگهبان به این امر تصریح کرد: «نظر شورای نگهبان که عدم مشروعیت اداره مستقیم و منحصر بازرگانی

خارجی بوسیله دولت در غیر موارد ضرورت است در اصلاحیه تامین نشده است، چنانچه مباشرت مستقیم و منحصر دولت در کل امور بازرگانی خارجی یا بخشی از آن ضرورت داشته باشد، طبق فرمان حضرت امام باید به تصویب دو نلث نمایندگان محترم برسد.» شورا، نظارت دولت را مشروع می دانست، لکن تصدی بازرگانی خارجی را بنحو انحصار مورد تایید شرعی قرار نمی داد. ظاهراً شورای نگهبان اطلاق بازرگانی خارجی را در انحصار دولت، شرعی ندانسته و با استفاده از اصل چهارم قانون اساسی، این اطلاق را مقید به عدم انحصار و جواز اقدام به وسیله بخش خصوص؟؟؟ دانسته است. اصلاحات کلی در مجلس نتوانست شورای نگهبان را متقاعد نماید. لذا این لایحه پس از تعاطی بسیار بین مجلس و شورای نگهبان مسکوت ماند. مناقشات مربوط به این امر بین صاحب نظران فقهی و اقتصادی و گروه های مختلف سیاسی، به تدریج زمینه های ایجاد دو جریان چپ و راست داخلی را ایجاد کرد. البته جهات اختلاف یکی نبود. شهید بهشتی (ره) که از مدافعان جدی دولتی نمودن بازرگانی خارجی بود، ضمن رد اشکالات مخالفین (۳۰) نظر خود را در ضرورت این امر چنین بیان می نمود: «یکی از راههای مخفی نگه داشتن سرنخهای اقتصادی از دولت، چه وزارت دارایی، چه وزارت بازرگانی، همین خصوصی بودن تجارت خارجی است. اگر ما کالایی را که از خارج می آید به دست دولت بدهیم و دولت بداند که چقدر از این کالا- و با چه قیمتی آمده است پایه محاسبه نرخها در مورد کالاهای وارداتی، در دست دولت خواهد بود. این حتی می تواند پایه محاسبه نرخها در بسیاری از بخشهای داخلی هم باشد. پس مسئله اول این است که شما با دولتی کردن تجارت خارجی، یک پایه مهم نرخها در بسیاری از بخشهای داخلی هم باشد. پس مسئله اول این است که شما با دولتی کردن تجارت خارجی یکی پایه مهم از شناخت نرخ واقعی کالاها را در اختیار دارید. از اینجا ادامه بدهید و تا مصرف کننده بروید. اولاً واسطه های زیادی را بزنید. ثانیاً تعاونی با نرخ معین از شما می خرد و با سود معینی حق دارد به فروشنده بدهد و فروشنده هم با سود معینی حق دارد به مصرف کننده بدهد. اگر شما توانستید مکانیزم اقتصادی این را از نظر عرضه به اندازه، توازن عرضه و قدرت خرید و قیمت مشخص اعلام شده فراهم کنید، بقیه اش با مردم و قوه قضائیه است. آن وقت با همکاری مردم و قوه قضائیه و وزارت بازرگانی، آنها دیگر چه کاری می توانند بکنند؟ چه سوء استفاده ای می توانند بکنند؟ ما الان از مجهول بودن مسائل است که داریم چوب می خوریم... شما محبت کنید و بتوانید با همین شیوه ها سریعتر نرخ واقعی یک کالا را که در دست فروشنده آخر که به دست مردم می دهد، می باشد، به مابدهید کنترل و بقیه اش را به عهده مردم و دستگاه قضایی بگذارید.» (۳۱) در سال ۱۳۶۳ که آخرین تعاطی نظر بین مجلس و شورای نگهبان انجام شده بود، امام راحل (ره) در دیدار هیات وزیران به مناسبت هفته دولت به حدود مداخله دولت در امور مختلف از جمله بازرگانی خارجی اشاره داشته و فرمودند: «... کارهایی که از بازار می آید، جلوش را نگیرید، یعنی مشروع هم نیست آزادی مردم نباید سلب بشود، دولت باید نظارت بکند، مثلاً در کالاهایی که می خواهند از خارج بیاورند مردم را آزاد بگذارند. آن قدری که می توانند، هم خود دولت بیاورد هم مردم. لکن دولت نظارت کند در این که یک کالاهایی که بر خلاف مصلحت جمهوری اسلامی است، بر خلاف شرع است، آنها را نیاورند. این نظارت است نه همچون که آزادشان کنید که فردا بازارها پر بشود از آن لوکس ها و از آن بساطی که در سابق بود.» (۳۲) در عموم مسائل ذکر شده نقطه نظرات فقهی، بیش از آنکه ناظر به کارآیی یک روش یا سیستم باشد مبتنی بر «حقوق فردی» است. آنچه را شرع از حقوق اشخاص شناخته است، بدون دلیل موجهی قابل سلب نیست و سلب آن به استناد عنوان ثانوی و ناشی از ضرورت یا جلوگیری از اضرار عمومی است. البته این بیان فکری، مورد توجه طرفین نیز بوده است و شاید اختلاف مصداقی یا به عبارت دیگر نزاع «صغروی» بوده است. به طور مثال شهید بهشتی (ره)، اصول نظری خود را در خصوص مسائل اقتصادی چنین بیان می کند: «۱. اصل بر آزادی فردی (اقتصادی، سیاسی، عقیدتی، رفتار خانوادگی و...) است عدول از آزادی فرد باید دلیل و موجب روشنی داشته باشد. آزادی اقتصادی، نقش تعیین کننده ای در حفظ و رشد آزادی های دیگران دارد. مالکیت شخص بر منقول و غیر منقول و بر ابزار کار و بر سرمایه قانونی است. از آنجا که در جامعه اسلامی باید هر انسانی از این مواهب برخوردار باشد، تامین این

مواهب برای کل انسانها، یک هدف می باشد و در تنظیم برنامه ها، نقش تعیین کننده دارد. با اینکه هدف زندگی انسان مسیر الی الله و حرکت رشد یاب به سوی خدا است و نقش انگیزه های مادی و اقتصادی هم، در ایجاد کار و حرکت برای فرد و جامعه به شرط اینکه به حد دنیا پرستی و مال پرستی نرسد و جای پرستش خدا را نگیرد، مورد قبول است. ۲. در جامعه اسلامی نقش محدودیت های دولتی، مورد پذیرش است ولی این محدودیت ها، باید به حد اقل ممکن برسد. بنابراین، اصل بر کاهش نقشهای الزامی و اجباری افراد از ناحیه دولت و اینکه دولت در کار افراد کمتر دخالت کند، می باشد. ۳. در اسلام، سود دهی سرمایه تولیدی مورد قبول است. سود دهی بازرگانی نیز قابل قبول می باشد. اما در نظام اقتصادی اسلام، سود بری های غیر منصفانه در جامعه، چه از ناحیه سرمایه تولیدی و چه از ناحیه سرمایه بازرگانی، ممنوع است. ۴. استقلال واقعی امت اسلامی و بی نیازی کامل آنها از دیگران به طوری که هرگونه سلطه بیگانه را از بین ببرد، از واجبات قطعی و بسیار مهم نظام اسلامی است. (۳۳). بهره و ربا حرمت ربا متفق بین همه مسلمین و متکی به نص قرآنی است (۳۴) ولی تشخیص مصادیق ربا امری اختلافی است. یکی از مصادیق مورد اختلاف در اوان انقلاب اسلامی، خسارت تاخیر تادیه بود که بسیاری از آن را مصداق ربا می دانستند. این خسارت هم به وسیله دادگاهها و هم به وسیله سیستم بانکی و قوانین ثبتی استیفاء می شد. شایان ذکر است که بند ۵ اصل ۴۳ قانون اساسی منع ربا را جزء مبانی اقتصاد جمهوری اسلامی قرار داده است و در اصل ۴۹ دولت را موظف کرده است ثروتهای ناشی از ربا را به صاحب حق و یا بیت المال رد کند. یکی از عناوینی که در قرض ربوی مطرح است، خسارت تاخیر تادیه است. در این که پرداخت این وجه اضافی به عنوان خسارت تاخیر تادیه ربا محسوب می شود و حرام است یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد. عنوان خسارت موهم، خروج از عنوان ربا است. زیرا به نظر می رسد مماطل از پرداخت دین موجب اضرار به طلب کار است، از سوی دیگر نرخ ثابت خسارت و بی نیازی از اثبات ورود خسارت آن را در مظان ربا قرار می دهد. دو استفتاء از امام راحل (ره) در این خصوص، آن را ربا تلقی کرده است. یک استفتاء از سوی شورای حقوقی بنیاد مستضعفان و استفتاء دیگر از ناحیه انجمن اسلامی کارکنان سازمان ثبت اسناد و املاک کشور. (۳۵) شورای نگهبان در سال ۱۳۶۲، در پاسخ به پرسش شورای عالی قضایی، «دریافت خسارت تاخیر تادیه موضوع مواد ۷۱۲ و ۷۱۹ قانون آیین دادرسی به نظر اکثریت فقهاء مغایر با موازین شرعی» اعلام کرد. در سال ۱۳۶۴ و ۱۳۶۷، نیز شورای نگهبان همین نظر را در مورد مواد ۷۱۹ تا ۷۲۳ و ماده ۳۴ قانون ثبت و تبصره های ۴ و ۵ و ماده ۳۶ و ۳۷ آئین نامه اجرایی ثبت اعلام نموده است. بالاخره بانک مرکزی از طریق شورای پول و اعتبار موضوع خسارت تاخیر تادیه را به صورت قرار داد در سیستم بانکی حل نمود و با کیفیت مزبور شورای نگهبان مورد را خلاف شرع شناخت. (۳۶) این روش جدید ناظر به آینده بود و شامل گذشته نمی گردید. از طرفی قانون عملیات بانکی بدون ربا نیز در سال ۱۳۶۲ به تصویب رسید. و برای دادن وام و تسهیلات بانکی از سوی بانکها روش ها و عناوین خاصی از قبیل مشارکت، مضاربه، اجاره به شرط تملیک، جعاله، و مزارعه و مساقات پیش بینی نمود. بانکها نسبت به مطالبات گذشته درخواست خسارت تاخیر تادیه می نمودند و آن را مستند به نظر شورای نگهبان قلمداد می کردند. شورای نگهبان در سال ۱۳۶۵ شدیداً به این عمل معترض شد و اعلام نمود: «با عنایت به فتوای صریح حضرت امام مدظله و اعلام های مکرر شورای نگهبان بر حرمت مبلغی که به عنوان خسارت تاخیر تادیه دریافت می شود بر حسب شکایات متعدد که از سوی مقامات و افراد می رسد، بانکها به عنوان تاخیر تادیه نسبت به معاملاتی که قبل از قانون جدید به طور ربوی انجام شده از بدهکاران مطالبه خسارت دیر کرد می نمایند و جواز این حرام مسلم را رسماً به موافقت شورای نگهبان مستند می سازند. لازم است صریحاً به کلیه بانکها دستور دهید که در مطالبه زاید در مبلغ اصل بدهی به عنوان خسارت تاخیر تادیه یا دیر کرد خودداری نمایند و افرادی را که به شورای نگهبان این استناد واهی را داده اند مورد مؤاخذه لازم قرار دهید و نتیجه را به شورای نگهبان اعلام فرمائید». (۳۷) سرانجام مجمع تشخیص مصلحت نظام در اواخر سال ۱۳۶۸ «قانون وصول مطالبات بانکها» را در مورد تأیید قرار داد و بر اساس آن کلیه ی وجوه و تسهیلات مالی بانکها را طبق قانون زمان اعطای آن قابل وصول دانست و

محاکم دادگستری را ملزم نمود که خسارت تاخیر تادیه، جریمه عدم انجام تعهد و غیره را در رد حکم قرار دهند. و بدین ترتیب موضوع وصول خساراتی که به صورت قرار دادی مورد توافق طرفین قرار گرفته بود، به گذشته و بدون وجه قرار داد نیز تسری یافت. و خسارت تاخیر تادیه ضرورتاً تنفیذ شد. (۳۸) قانون عملیات بانکی که در واقع طراحی سیستم مالی غیر متکی به ربا است و از این رو مورد تایید شورای نگهبان قرار گرفته است، متأسفانه انعکاس آن در افکار عمومی و شیوه های اجرایی آن شائبه «ربا» را در اذهان به طور قوی جای داده است و تبلیغات اعطای سود و بهره بر این پدیده غیر شرعی و غیر منطقی افزوده است. این موضوع در ترویج پدیده شوم ربا در جامعه بی تاثیر نبوده و این رویه منسوخ به تدریج به بدنه روابط مالی افراد جامعه رسوخ یافته و خطرات آن هم اکنون، مورد توجه متشرعین و آحاد مردم است. روابطی که در گذشته نزدیک به صورت قرار داد مضاربه، شناخته می شد و مجرای برای بزهکاری مالی عده ای سود جو گشته بود، به تدریج بی پروا تر به ربا و بهره تبدیل شده است و باید نگران عواقب مخرب آن بود. ۶. سرمایه گذاری خارجی انقلاب به واسطه بعد ضد استکباری خود حساسیت های ویژه ای نسبت به هر نوع رد پای بیگانه در کشور نشان می داد. خطر بازگشت این سلطه در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، مورد توجه رهبری انقلاب اسلامی و مجموعه برگزیدگان سیاسی و دینی انقلاب بود. در قانون اساسی در هر جا که این خطر قابل پیش بینی بوده است با تمهیدات بسیار راه تحقق آن بسته شده است. «نفی سلطه گری و سلطه پذیری»، «طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب»، «انفکاک ناپذیر بودن استقلال، آزادی، وحدت و تمامیت ارضی کشور»، «عدم تعرض به اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، و موازین اسلامی از سوی احزاب و جمعیت ها»، «جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور»، «محدودیت در اخذ وام و کمکهای خارجی»، «منع استخدام کارشناسان خارجی به وسیله دولت»، «منع اعطای امتیاز تشکیل شرکت ها و مؤسسات تجاری صنعتی و کشاورزی، و... به خارجیان» و امثال آن، از تمهیداتی است که به صراحت مورد توجه قانون اساسی قرار گرفت. سایر برنامه ها و سیاست های اقتصادی و اجرایی کشور نیز به گونه ای تدوین گردید که راه سلطه در هیچ شکلی فراهم نشود. از جمله امور مهم و مورد توجه در زمینه اقتصادی، اصل هشتاد و یکم قانون اساسی است که مقرر می دارد: «دادن امتیاز تشکیل شرکت ها و مؤسسات در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است.» این اصل مصداقی از بند ۸ اصل چهل و سوم قانون اساسی است که بر اساس آن «جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور» از ضوابطی بر شمرده شده است که اقتصاد جمهوری اسلامی ایران باید بر آن مبتنی شود. اصل مزبور در فعالیت های اقتصادی و سرمایه گذاری های خارجی به حدی در روند فعالیت های دولت مؤثر بود که دولت کمترین شائبه ای را بر نمی تافت و ناگزیر از شورای نگهبان در تفسیر این اصل استعلام می کرد. (۳۹) این امر حساسیت فوق العاده شورای نگهبان را در مورد قراردادهای خارجی نشان می دهد. به نحوی که شورا، حتی نسبت به نوع تاریخ معمول در قراردادها و هر نوع عباراتی که شائبه عدول از بعضی از ارزشهای نظام اسلامی داشته است، اعتراض کرده است. به طور مثال شورای نگهبان در مورد لایحه مبادلات کالا- بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت عربی سوریه، ذکر انحصاری تاریخ میلادی را در قرار داد خلاف قانون اساسی تلقی کرد. (۴۰) در مورد قرار داد همکاری اقتصادی علمی و فنی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جماهیر عربی مردمی سوسیالیستی لیبی عبارت «نظام اقتصادی جهانی نوین» را که در مقدمه ذکر شده بود، چون اشعار به نظام سوسیالیستی داشت، خلاف شرع تلقی کرد. (۴۱) دولت وقت در زمان جنگ، یکی از افتخارات مهم این دوره را اداره کشور بدون نیاز به استقراض خارجی بیان کرد. در طول این مدت هیچ قانونی در سرمایه گذاری خارجی به تصویب مجلس نرسید. پس از پایان جنگ به تدریج موضوع سرمایه گذاری خارجی مطمح نظر گروه هایی از کارگزاران حکومتی قرار گرفت و به تدریج به عنوان یک راه حل شکوفایی اقتصادی کشور، به وسیله اشخاص و گروههای سیاسی مطرح گردید و قبح اولیه خود را از دست داد. (۴۲) اتکای کارگزاران حکومتی به قوانین پیش از انقلاب بوده و ضمن حمایت تخصصی از این روش، مشکلات و اصول قانون اساسی که مانع این امر تلقی می شد توجیه نمودند. تردید و شبهه

در اصل ۸۱ قانون اساسی که دادن هرگونه امتیاز به خارجیان را مطلقاً ممنوع می‌کرد، آغاز گردید. «امتیاز» انحصار تعریف شد و تاسیس شرکت با مشارکت خارجی تا ۹۹٪ مجاز شناخته شد. (۴۳) تبلیغ برای جلب سرمایه داران و سرمایه گذاران خارجی، تمهید امنیت کافی برای آنان و تشویق به این امر یکی از محورهای مورد توجه بخشی از قوه مجریه قرار گرفت (۴۴) هر چند قوه مقننه در این زمینه اقدام جدی مبذول نکرده است و موضوع همچنان در هاله‌ای از تردیدهای اجرایی باقی مانده است. امام (ره) در تعیین سیاست‌های کلی سازندگی کشور، اتکا به توان داخلی را یک اصل قرار داده و در بند «۷» اصول بازسازی مقرر فرموده بودند: «استفاده از نیروی عظیم مردمی در بازسازی و سازندگی و بهادادن به مؤمنین انقلاب خصوصاً جبهه رفته‌ها و توسط حضور مردم در کشاورزی و صنعت و تجارت و بازسازی شهرهای تخریب شده و شکستن طلسم انحصار در تجارت داخل و خارج به افراد خاص متمکن و مرفه و بسط آن به توده‌های مردم و جامعه». (۴۵) ۴. خصوصی سازی همین افراط در سالهای اخیر نسبت به خصوصی سازی مؤسسات مطرح شد و خصوصی سازی از اقتصادی تا فرهنگ کشور نفوذ کرد، به طوری که رهبر انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای در سال ۷۴- در دیدار با رؤسای دانشگاههای کشور - صریحاً موضع خود را در مخالفت با خصوصی سازی آموزش عالی اعلام فرمودند: «... و اما صحبتی که در مورد خصوصی سازی آموزش عالی وجود دارد من صد در صد با این مخالفم، این را شما بدانید خصوصی سازی آموزش عالی در این کشور با این شرایط، با این دشمنان، با این ضعف دستگاه فرآورده‌های علمی و تبلیغی در کشور ما، عملی و جایز نیست و این نخواهد شد. یعنی من که مخالف باشم طبعاً نمی‌شود. بدانید این نشدنی است. اگر هم کسانی در جایی صحبت آن را می‌کنند، این نخواهد شد. کسی برای آن برنامه ریزی نکند». (۴۶) در یک نگرش کلی به روند برنامه ریزهای اقتصادی کشور، تغییر مسیر در اهداف آغاز انقلاب با پایان اولین دهه آن مشاهده می‌شود. تغییری که در آن، مفاهیم «عدالت اجتماعی»، «محرومیت زدایی»، «حمایت از مستضعفان»، جای خود را به آزادی اقتصادی، توسعه، رفاه، سپرده و طبقه جدید اقتصادی را پدید آورده است. اما نگرانی‌های این پدیده جدید، برای رهبریت انقلاب پیوسته وجود داشته و مکرراً بر تقدم عدالت، تاکید داشته‌اند. تاکیدات مکرر ایشان در سالهای اخیر در مبارزه با ثروت‌های حرام و باد آورده، بیانگر تلاش برای حفظ مواضع اصولی انقلاب بوده است. هر چند با تنش‌ها و چالش‌های متفاوت مواجه گردیده است. در این فرآیند، بخصوص برای نسل دوم انقلاب نباید این شائبه ایجاد شود که اصول بنیادین اسلامی که مورد تاکید انقلاب بوده و در قانون اساسی آن نهادینه شده است اصولی ناکارآمد است و نوسانات در عقیده و روش، چهره دین را آنگونه متغیر و متفاوت نشان دهد که حقیقت ثابت دین را ناپایدار جلوه دهد و زمینه این تفکر نادرست توسعه یابد که «توجه به مصلحت عامه مردم» که یکی از معیارهای نظری حکومت دینی است به «فرآیند عرفی شدن دین» تعبیر شود. آنچه که در دهه اول انقلاب اسلامی در تبیین بنیادهای نظری فقیهان و صاحب نظران حکومت دینی و حاکمان مطرح بود و پیوسته در جامعه با دقت و وسواس پی گیری می‌شد، نباید جای خود را به تحکم قانونی، توجه و بی نیازی از تبیین علمی بسپرد. بلکه باید ضمن واقع نگری که پیوسته امری مقبول بوده است، حقیقت انقلاب و دین را از گزند آسیب‌های فکری و اجتماعی حراست کرد. تا نسل نوین انقلاب، بدانند حقیقت آزادی و استقلال در جهاد و تلاش و مبارزه است و عصر جهاد اکبر، دشواری‌های افزونتر از جهاد اصغر دارد. آنچه که رهبر انقلاب بدان تاکید دارند و امام راحل (ره) نیز در پیامهای آخرین آن بدان تصریح می‌فرمودند: «امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استضعاف و استکبار و جنگ پا برهنه‌ها و مرفهین بی درد شروع شده است و من دست و بازوی همه عزیزانی که در سراسر جهان کوله بار مبارزه را بر دوش گرفته‌اند و عزم جهاد در راه خدا و اعتلای عزت مسلمین را نموده‌اند می‌بوسم و سلام و درودهای خالصانه خود را به همه غنچه‌های آزادی و کمال‌نثار می‌کنم». (۴۷) پی نوشت‌ها: ۱. رجوع شود به حسین فردوست: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، صص ۲۷۲-۲۶۴، ابو الحسن ابتهاج، خاطرات صص ۳۶۷، ۴۳۴. ۲. دکتر گودرز افتخار جهرمی، گزارش دیوان داوری دعوای ایران، ایالات متحده و عملکرد آن در قلمرو حقوق بین الملل، مجله تحقیقات حقوقی شماره ۱۵، صص ۶۴-۶۳.

۳. عموم وابستگان رژیم پهلوی و نیز ایادی آمریکا در خاطرات خود در دوران انقلاب به این امر اعتراف دارند رجوع شود به مینو صمیمی، فریدون هویدا، سولیوان. ۴. پیام امام خمینی به گورباچف، ۱۱/۱۰/۶۷، صحیفه نور ج ۲۱، ص ۶۶: «...مکتبی که سالیان سال فرزندان انقلابی جهان را در حصارهای آهنین زندانی نموده بود» ۵. به طور نمونه مراجعه شود به اطلاعیه اعتراض به کاپیتولاسیون ۴/۸/۱۳۴۳، صحیفه، ج ۱، ص ۱۱۳، نامه سرگشاده به هویدا صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۳۲، (۲۷/۱/۴۶). ۶. نشریه داخلی سیاسی قضایی، دادستانی کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱، آذرماه ۱۳۶۰. ۷. مجموعه قوانین، ۱۳۵۸، ص ۳۴. ۸. مشکلات مسائل اولین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان، ص ۴۱. ۹. مجموعه قوانین ۱۳۵۸، ص ۶۰. ۱۰. مجموعه قوانین ۱۳۵۸، ص ۵۶. ۱۱. مجموعه قوانین، ۱۳۵۸، ص ۱۸۹. ۱۲. نشریه داخلی سیاسی - قضایی، دادستانی کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱، آذرماه ۱۳۶۰. ۱۳. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۳۵. ۱۴. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۳۸. ۱۵. همان، ص ۱۳۸. ۱۶. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۲۰۰. ۱۷. «این خانه خراب ها به اسم اصلاحات ارضی به کلی از بین بردند زراعت ها را، به کلی کشاورزی را از بین بردند و یک بازاری درست کردند برای خارجی ها». (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۲۴) همین طور رجوع شود به صحیفه همان جلد ص ۱۸۸ و ج ۱، ص ۲۱۲: «شاه که در آغاز طرح به اصطلاح «انقلاب سفید» به دهقانان نوید می داد که در سایه اصلاحات ارضی، غله مورد نیاز کشور در داخل تامین می شود، اکنون به جای خجالت زدگی افتخار می کند که دو میلیون و نیم تن گندم و چهار صد هزار تن برنج در سال جاری وارد کرده است در صورتی که مطلعین می دانند که یک استان ایران مثل خراسان، قدرت تهیه گندم برای تمام کشور را داشت و این قدرت را «انقلاب سفید» سلب کرد. (۲۱/۱۲/۵۳). ۱۸. صحیفه نور، ج ۲، ص ۴۴. ۱۹. صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۴۷. ۲۰. صحیفه نور، ج ۴، ص ۵۹ (۲۰/۹/۵۷). ۲۱. مجموعه قوانین ۱۳۵۸، ص ۵۴۷. ۲۲. متن سخنرانی که در همان زمان به صورت بروشور منتشر گردیده است. بی تا، بی نا. ۲۳. همان. ۲۴. کیهان ۱۴ بهمن ۱۳۵۹، ص ۱۰. ۲۵. همان. ۲۶. همان. آیت الله مشکینی (حفظه الله تعالی) از جمله سه نفر فقیهی بودند که از طرف امام (ره) مامور تدوین طرح بوده اند. این اختلاف یکی از مصادیق اختلاف نظر در موضوع ولایت مطلقه فقیه است که امام امت در سال ۶۶ به صراحت آن را تبیین و از مبانی آن دفاع نمودند. ۲۷. نهضت آزادی، تحلیلی درباره بازرگانی خارجی تیر ماه ۱۳۶۱. ۲۸. مجموعه بررسیهای سیاسی، دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی، شماره ۸، ۱۳۶۰. ۲۹. مجموعه نظریات شورای نگهبان، دکتر مهرپور، ج ۱، صص ۱۶۰ - ۱۶۱. ۳۰. مجموعه بررسیهای سیاسی، دفتر سیاسی، حزب جمهوری اسلامی، ۲۲/۱۲/۱۳۶۰، شماره ۱۲. ۳۱. ایشان در رد اشکال غیر متخصص و ناکار آمد بودن دولت می فرمود: بازار و متخصصین تجارت باید تخصص خود را رایگان در اختیار دولت قرار دهند و این تعهد را از وظایف انقلابی بازاریان متعهد می دانست. نقل به مضمون از جلسه دیدار شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه تهران با شهید مظلوم ۲۱/۱۱/۵۹ که نگارنده خود حضور داشت. ۳۲. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۳۵. ۳۳. حزب جمهوری اسلامی، مجموعه بررسی های سیاسی، دفتر سیاسی، ۲۲/۱۲/۱۳۶۰، شماره ۱۲. ۳۴. احل الله البیع و حرم الربا، رجوع به سوره بقره آیات ۲۷۵ تا ۲۸۱. ۳۵. مجموعه نظریات شورای نگهبان جلد سوم، صص ۱۹۱ - ۱۹۲. «احتراما چون در نتیجه عدم انجام تعهد در موعد مقرر متعهدله خساراتی وارد می شود بدین جهت قانون موجود این خسارات را نسبت به اصل بدیهی به میزان ۱۲٪ در سال به عنوان خسارت تاخیر تادیه پیش بینی نموده است. اینک خواهشمند است از محضر مبارک امام استفتاء فرمایند که با توجه به رقم مشخصی که قانون تعیین کرده آیا این خسارت شرعا بهره تلقی می شود یا خیر؟ «شورای حقوقی بنیاد مستضعفان» «بسمه تعالی. آنچه به حساب دیر کرد تادیه بدهی گرفته می شود ربا و حرام است.» انجمن اسلامی کارکنان سازمان ثبت اسناد و املاک کشور نیز چنین پرسشی را مطرح کرده است: «...چون امضای انجمن اسلامی کارکنان سازمان ثبت اسناد در وقتی که با اجرای مفاد مادین ۳۶ - ۳۷ آئین نامه اجرای اسناد رسمی لازم الاجرا که فتوایی آن به پیوست می باشد به جهت منطبق نبودن با روح قانون اساسی و احکام مقدسه اسلام تکلیف شرعی خود را پرسش و اظهار می دارند که طلبکاران تقاضای خسارات تاخیر تادیه (صدی دوازده درصد) از

بدهکاران خود می نمایند و ما نمی توانیم از اجرای مفاد مواد فوق عدول نمائیم. تکلیف شرعی ما چیست؟ «بسمه تعالی. مبلغی که بابت تاخیر تادیه گرفته می شود ربا و حرام است.» ۳۶. بدین ترتیب که در صورت عدم تسویه کامل بدهی ناشی از قرارداد تا سر رسید مقرر، به علت تاخیر در تادیه بدیهی ناشی از این قرار داد از تاریخ سر رسید تا تاریخ تسویه کامل بدهی، مبلغ به ذمه امضاء کننده این قرار داد تعلق خواهد گرفت... ۳۷. مهرپرور، پیشین، ج ۳، ص ۱۹۸. ۳۸. تصویب این امر به وسیله مجمع تشخیص مصلحت به عنوان حل معضل نظام در مقطع مزبور است و معنی آن وضع قاعده کلی در اباحه خسارات تاخیر تادیه نبوده و حرمت آن را زایل نمی نماید. متأسفانه در سال ۱۳۷۲ مجلس شورای اسلامی قانون صدور چک را تصویب کرد و به تایید شورای نگهبان نیز رسید و در این قانون خسارت تاخیر تادیه (۱۲٪) در سال مورد تایید شورای نگهبان قرار گرفت. ۳۹. رجوع به استفسار دولت از شورای نگهبان در سال ۱۳۶۰، مجموعه قوانین ۱۳۶۰، روزنامه رسمی، صص ۱ و ۲ و ۴۰ و ۴۱. نظریات شورای نگهبان، مجموعه قوانین سال ۱۳۶۱، صص ۲ و ۴۲۳. مجمع روحانیون مبارز که از گروههای چپ و تندرو در جامعه شناخته شده اند در بیانیه مورخ ۱۶/۹/۷۷ در مورد خشونت گرای، ضمن تقییح حمله به جهانگردان آمریکایی، این حادثه و حوادث مشابه دیگر را توطئه ای در فراری دادن کسانی دانسته است که در صدد سرمایه گذاری درون کشور هستند - روزنامه سلام، مورخ ۱۷/۹/۷۷، ص ۲. ۴۲. به مقاله های مندرج در نشریاتی مثل همشهری رجوع شود ضمناً ر. ک. مصاحبه معاون وزارت اقتصاد و دارایی در هفته نامه ارزشها ۱۹ آبانماه ۱۳۷۶. ۴۴. در آبانماه ۱۳۷۷، خبر حضور عده ای آمریکایی در کشور به وسیله مطبوعات افشا گردید. مدتی این افراد جهانگرد معرفی شدند و به تدریج اعلام شد که اهدافی جهت سرمایه گذاری در کشور داشته و میهمان مدیریت منطقه آزاد تجاری بوده اند و وزارت خارجه از اینکه آمریکائیان از ویزای جهانگردی سوء استفاده کرده اند ابراز تاسف کرد. این گروه در تهران مورد تعرض و حمله قرار گرفتند و معلوم نشد این حمله از طرف چه اشخاصی بوده است، هر چند این حمله به تندرورها نسبت داده شد. ۴۵. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۳۷. ۴۶. مقام معظم رهبری در دیدار وزیر و معاونین وزارت فرهنگ و آموزش عالی و مسئولین دانشگاههای سراسر کشور بهار ۱۳۷۵، نقل از بولتن نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها. ۴۷. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۴، (پیام بمناسبت پذیرش قطعنامه ۵۹۸). منابع مقاله: جرعه جاری، الهام، غلامحسین؛

حکومت اسلامی، چالشها و توطئه های فرهنگی

حکومت اسلامی، چالشها و توطئه های فرهنگی کسانی گفته اند التزام به این که باید احکام اسلام در جامعه اجرا شود با حق طبیعی انسان نمی سازد. یکی از حقوق طبیعی انسان آزادی است که در آزادی فکر، دین، سیاست و آزادی بیان متجلی می شود. هر انسانی به طور طبیعی حق دارد هر دینی را که می خواهد انتخاب کند و احیاناً دینش را عوض کند و حق دارد هر فکر و اعتقادی که دارد بیان و ترویج کند. اگر شما می گوید که حتماً باید قوانین اسلامی در این کشور حاکم باشد، کسانی هستند که این قوانین را نمی خواهند. آنها حق دارند اظهار نظر کنند، رای بدهند و بگویند ما این قوانین را نمی خواهیم. طرح این مطالب از سوی کسانی که به طور کلی منکر دین می باشند جای شگفتی نیست، اما متأسفانه گاهی از کسانی چنین مطالبی شنیده می شود که ادعای دینداری دارند و حتی گاهی یک پسوند اسلامی را با خودشان یدک می کشند، یا خودشان را پیرو امام معرفی می کنند!! ۱- ترویج آزادی مخرب غربی در مطبوعات کشور کار به آنجا رسیده است که مثلاً در روزنامه ها - گاهی به صورت جدی و گاه شوخی، گاهی به صورت نقل از یک نویسنده، گاهی از یک دختر و یا یک پسر - گفته می شود که اصلاً چرا مرد می تواند چندین زن داشته باشد، ولی زن نمی تواند چند شوهر داشته باشد؟ یا این که پیشنهاد می کنند که ازدواج تعاونی تشکیل شود و چند مرد در یک زن با هم مشترک باشند! قابل توجه است که این مطالب از مطبوعات کشورهای کمونیستی نیست، در روزنامه های جمهوری اسلامی چنین مطالبی را می نویسند! یا سخنرانی در یک دانشگاه اسلامی، با انتساب خودش به یک ارگان اسلامی، سخنرانی می کند و می

گوید: امروز مخالفت با رهبری که هیچ، با پیغمبر صلی الله علیه و آله که هیچ، اگر مردم بخواهند علیه خدا هم تظاهرات کنند هیچ قانونی حق ندارد جلوی آنها را بگیرد! این حرفها اگر در یک کشور غیر اسلامی و یا از سوی کسی که کافر و مشرک است مطرح می‌شد، تعجبی نداشت، ولی در جمهوری اسلامی و در حاکمیت اسلام و حاکمیت ولایت فقیه این حرفها در دانشگاهها مطرح می‌شود و هیچ کس هم با آنها معارضه ای نمی‌کند. احیاناً دانشجویی اعتراض می‌کند که سخنش به جایی نمی‌رسد. از این جهت است که ما احساس وظیفه می‌کنیم و اعلام می‌کنیم که این حرفها بدعت‌های خطرناکی است و با اساس اسلام سازش ندارد و اگر کسانی می‌خواهند در سخنرانی خود این مسائل را مطرح کنند، اقلاً به اسم اسلام این حرفها را مطرح نکنند تا معلوم باشد اسلام چیست و کفر چیست؟ تا هر کس هر کدامش را خواست انتخاب کند. این آزادی دین و آزادی بیان میوه فرهنگ غرب است. میوه ای وارداتی که ظاهری شیرین و فریبنده و باطنی زهر آگین دارد. این میوه ای است که با درخت فرهنگ غربی تناسب دارد، ولی با فرهنگ اسلامی ما، به این صورت و با این وسعت، تناسبی ندارد. برای این که شما بتوانید درک کنید که وضع فرهنگ غربی در این زمینه به چه صورت است، ناچارم بگویم که امروز در کشورهای غربی و در جهان غرب مذهب یک نوع سلیقه ای شبیه گرایشهای حزبی است. اگر در کشوری مثلاً تعدادی حزب تشکیل شده باشد و فردا حزب دیگری ثبت گردد و اعلام موجودیت کند و کسی از حزبی به حزب جدید منتقل بشود، برای ما جای تعجب نیست. عین همین مساله در رابطه با مذهب در غرب، به خصوص آمریکا، وجود دارد که هر روز یک مذهب و فرقه مذهبی جدیدی تاسیس می‌شود، این مساله برای ما تعجب آور است. بیش از صد سال پیش کسی به نام «باب» پیدا شد و اظهار کرد که «من یک اسلام نو آورده ام و امام زمان شیعیان ظهور کرده است» این امر موجب تعجب همگان شد که چطور مدعی مذهب جدیدی پیدا شده است. (البته در خارج از ایران به خصوص در آمریکا این مرام فاسد را به نام اسلام نوین ترویج می‌کنند که در آنجا تعجبی ندارد). اما در هر سال چند فرقه مذهبی در کانادا، آمریکا و کشورهای اروپایی تاسیس می‌شود. بطور مثال، مذاهب اصلی مسیحیت ارتودوکس، کاتولیک و پروتستان هستند و مذهب پروتستان به تنهایی بیش از پانصد فرقه رسمی ثبت شده در کشورهای غربی دارد. بنده سال گذشته که به کشورهای آمریکای لاتین مسافرت داشتم، ملاحظه کردم که چندین مذهب جدید در آمریکا اختراع شده بود که مبلغینشان مشغول تبلیغ بودند. در آنجا این مسائل خیلی عادی است. وقتی در روزنامه ای اعلام می‌کنند که یک فرقه جدید پیدا شده، کشیشی دین جدید، فرقه جدید و مذهب جدیدی اختراع کرده است و کلیسای تاسیس کرده، هیچ جای تعجبی ندارد و مردم خیلی راحت از این فرقه به فرقه دیگری منتقل می‌شوند، به این می‌گویند: «آزادی مذهب». ۲- پروتستانتیسم اسلامی، توطئه ای علیه اسلام عده ای توقع دارند که در جمهوری اسلامی ایران نیز آزادی مذهب باب شود، لذا مدت هاست پیشنهاد داده اند که یک مذهب پروتستان اسلامی به وجود بیاید. تا آنجا که بنده اطلاع دارم، برای اولین بار فتحعلی آخوندزاده (آخونداف) بود که عنوان کرد در اسلام نیز باید یک مذهب پروتستان به وجود بیاید. پس از او اشخاص دیگری از روشنفکران این مطالب را در سخنرانی هایشان دنبال کردند، در کتابهایشان نوشتند و پیشنهاد کردند که یک پروتستانتیسم اسلامی به وجود بیاید. امروز هم در آمریکا ترویج می‌کنند که باید در ایران هم یک «مارتین لوتر» جدیدی پیدا شود و یک مذهب پروتستان جدید و اسلام نوینی را به وجود بیاورد که با شرایط مدرن تناسب داشته باشد و این اسلامی که ۱۴۰۰ سال پیشتر به وجود آمده است، به درد زندگی امروز نمی‌خورد! اگر آمریکا چنین پیشنهادی بدهد تعجب نمی‌کنیم، زیرا آنها هدفشان این است که اسلام را نابود کنند، خودشان گفته اند برای این کار برنامه ریزی کرده اند و بودجه گذاشته اند و بارها اقرار کرده اند که دشمن اصلی ما، در این عصر، اسلام است. اما جای شگفتی است که کم کم این تبلیغات به داخل کشور ما هم نفوذ می‌کند و کسانی پیدا می‌شوند که صریحاً در روزنامه ها و مجلات، احکام قطعی و ضروری اسلام را زیر سؤال می‌برند. به طور مثال، مساله تساوی ارث مرد و زن و یا این که چرا زن حق ندارد چند شوهر اختیار کند و یا چیزهایی از این قبیل را زیر سؤال می‌برند و گاهی با لحن تمسخر آمیز از احکام ضروری اسلام یاد می‌کنند. به یاد دارید اوایل

انقلاب کسانی، وقتی لایحه قصاص مطرح شد، گفتند: «لایحه قصاص انسانی نیست» و امام قدس سره فرمودند: اگر کسانی آگاهانه این حرف را بزنند همسر مسلمانان برای آنها حرام است و اموالشان به ورثه مسلمانان منتقل می‌شود و دیگر جانان هم حرمت نخواهد داشت. البته احکام ارتداد فقط مخصوص کسی که منکر قصاص و احکام آن باشد نیست، بلکه انکار هر حکم ضروری موجب ارتداد است. ولی می‌بینیم اشخاصی صریحا، بدون هیچ گونه شرم و حیایی، در روزنامه‌ها و مجلات جمهوری اسلامی و گاهی از طریق روزنامه‌هایی که با کمک بیت المال مسلمین تاسیس شده‌اند، این مطالب را می‌نویسند و احکام ضروری اسلام را مورد انکار قرار می‌دهند. باید کسانی به این افراد تذکر بدهند که حکم مورد نظر امام در مورد منکرین قصاص، فقط اختصاص به موضوع قصاص ندارد. گاهی مشاهده می‌شود احکامی که مورد اتفاق همه فقهای شیعه و سنی است و حتی در بین سنی‌ها هم مخالف ندارد، مورد سؤال و گاهی استهزاء قرار می‌گیرد! آیا نباید مراجع ذی صلاح به این مسائل رسیدگی کنند؟ لا اقل نباید در اینجا تذکری داده شود که چنین خطرهایی آینده نسل جوان ما را تهدید می‌کند؟ آیا برای کسانی که سخنان امام را نشنیده‌اند و از دروس او استفاده نکرده‌اند، این خطر وجود ندارد که تحت تاثیر مطالبی قرار بگیرند که در روزنامه‌های کشور جمهوری اسلامی نوشته می‌شود و فکر کنند که نظام اسلامی و دولت اسلامی هم با این افکار موافق‌اند و این افکار اسلامی است؟ لا اقل در جایی باید گفته شود که این افکار ربطی به اسلام ندارد. به هر حال، این فکر که دین یک امر سلیقه‌ای است و انسان هر دینی را دوست داشته باشد انتخاب می‌کند و بعدا هم اگر مایل نبود دینش را عوض می‌کند، خطرناک است. در کشورهای غربی گاهی جوانی با دوستش به کلیسا می‌رود و دوستش می‌گوید که من فلان کلیسا را بیشتر دوست دارم و در نتیجه مذهبش را عوض می‌کند، آن جوان نیز تحت تاثیر قرار می‌گیرد و به تبعیت از دوستش مذهبش را تغییر می‌دهد. فکر می‌کنند مذهب یک لباس است که انسان امروز آن را بپوشد و یا نپوشد و یا مدتش را عوض کند. دیدگاه اسلام مبتنی بر این نیست که سعادت‌ها و شقاوت‌ها از راه‌های گوناگون و به دلخواه مردم تعیین می‌شود، تا نتیجه‌گیری شود که دین یک امر سلیقه‌ای است. گاهی این دین، گاهی آن دین، گاهی این مذهب، گاهی آن مذهب. هر کدام را پسندیدی انتخاب کن و دولت هم باید این آزادی را به عنوان یک حق طبیعی برای انسانها تامین کند. اسلام دین رامهمترین مساله در زندگی انسان می‌داند، سعادت و شقاوت دنیا و آخرت را در گرو انتخاب دین صحیح می‌داند. پس علت طرح این مباحث وجود این گونه خطرهاست که ما احساس و استشمام می‌کنیم و گاهی هم با چشم خودمان می‌بینیم و متأسفانه کسانی غفلت دارند و یا تغافل می‌کنند. علت طرح این مباحث این است که با انحرافات مبارزه کنیم و وظیفه خودمان را انجام دهیم. ۳- مفهوم واقعی حق طبیعی یکی از مسائل این بود که واقعا حق طبیعی یعنی چه؟ و آزادی به چه معنا حق طبیعی انسانهاست؟ بهترین تعریف برای حق طبیعی عبارت است از نیازی که مقتضای طبیعت انسان است و هیچ کس نباید آن را نفی کند. پس صحبت کردن و اظهار نظر کردن به مقتضای طبیعت انسان است و کسی نباید از آن جلوگیری کند. عرض کردیم که خوردن و آشامیدن هم مقتضای طبیعت انسان است، بلکه طبیعی‌ترین حق هر انسان است که غذا بخورد، اما به صرف این که خوردن مقتضای طبیعت انسان است، آیا انسان حق دارد هر چیزی را که به دیگران تعلق دارد بخورد؟ و آیا هیچ قانونی اجازه ندارد معین کند که چه چیز حلال و یا حرام است و مال چه کسی را انسان حق دارد بخورد و مال چه کسی را حق ندارد بخورد؟ آیا هیچ عاقلی چنین مطلبی را پذیرفته است که انسان آزاد است که هر چه دلش خواست و از هر کجا و هر کس بود تناول کند؟ سخن گفتن نیز حق طبیعی انسان است، اما نه این که هر سخن در هر جایی و به هر هدف و انگیزه‌ای بیان شود. چطور قانون اجازه دارد بگوید که از چه چیزهایی بخورید و یا نخورید، و چطور دین اجازه دارد بگوید گوشت خوک یا مشروبات الکلی نخورید، با این که خوردن و آشامیدن حق طبیعی انسان است، در مورد گفتن نیز چنین است: نوع سخن و زمان و مکان و حدود آن توسط قانون تعیین می‌شود که کم و بیش همه دنیا این نظر را پذیرفته‌اند. ولی غربی‌ها در مورد دین می‌گویند که هر چه می‌خواهید بگویید، چون دین یک امر سلیقه‌ای و شخصی است و به مسائل جدی زندگی ارتباطی ندارد و

حداکثر مربوط به رابطه انسان با خداست و این رابطه به شکلهای مختلفی برقرار می‌شود. هر شکلی از آن را که می‌خواهی انتخاب کن، این دین یک صراط مستقیم است و آن دین هم یک صراط مستقیم دیگر است. پرستی صراط مستقیم است، اسلام هم صراط مستقیم! اما آن چیزی که اسلام می‌گوید غیر از این است. البته اسلامی که ۱۴۰۰ سال پیش حضرت محمد صلی الله علیه و آله آورده‌اند، نه اسلام نوینی که «باب‌ها» و یا «مارتین لوترها» بیاورند. ما پیرامون اسلامی که حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله آورده است بحث می‌کنیم. ۴- قرائت سنتی، تنها قرائت اصیل از اسلام می‌گویند بلکه ما هم همان اسلام را قبول داریم، اما آن اسلام قرائت‌های مختلفی دارد. شما یک قرائت را بیان می‌کنید، اشخاص دیگری هم هستند که برداشت‌ها و قرائت‌های دیگری دارند. این هم یکی از میوه‌های فرهنگ غربی است که برای متون دینی قرائت‌ها و برداشت‌های مختلفی را تجویز می‌کنند. چنانکه قبلاً عرض کردم، چندی پیش فرقه‌ای از فرقه‌های مسیحیت در کانادا تاسیس شد، از کشیشی که آن فرقه را تاسیس کرده بود سؤال شد که نظر شما در مورد همجنس‌بازی چیست؟ گفت من فعلاً اظهار نظر نمی‌کنم، ولی به شما می‌گویم که انجیل را باید از نو قرائت کرد! چون در تورات و انجیل صریحاً نسبت به این موضوع نکوهش شده، همان طور که در اسلام نکوهش شده است. وقتی از او سؤال کردند شما که به کتاب مقدس احترام می‌گذارید نظرتان نسبت به این مسأله چیست؟ او که موافق همجنس‌بازی بود و نمی‌خواست نظرش را صریحاً بگوید، گفت که باید انجیل را دوباره قرائت کرد! این آقایان هم می‌گویند: اسلام و قرآن را باید از نو قرائت کرد. عرض می‌کنیم ما از جمله کسانی هستیم که قرائت ۱۴۰۰ ساله علمای شیعه و سنی را معتبر می‌دانیم اسلامی که ما دم از آن می‌زنیم، اسلامی است که ائمه اطهار علیهم السلام قرائت کرده‌اند و به دنبال آن، ۱۴ قرن علمای اسلام قرائت کرده‌اند، ما آن قرائت را ملاک قرار می‌دهیم. اگر قرائت‌های جدیدی پیدا شود که طبق آن همه اسلام و احکامش باید تغییر کند و اسلام نو آفریده شود، ما با آن اسلام کاری نداریم و نمی‌پسندیم و فکر نمی‌کنم مردم مسلمان ما هم دلبستگی به چنین اسلام‌های نوینی که «باب‌ها» و «مارتین لوترها» بیاورند، داشته باشند. اسلامی که ما سراغ داریم و از آن دم می‌زنیم و به حمایت آن می‌پردازیم، منبعش قرآن، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است که ۱۴۰۰ سال فقهای شیعه و سنی احکام ضروری و قطعی آن را تعیین کرده‌اند، بخصوص آن احکامی که در آنها هیچ اختلافی بین شیعه و سنی وجود ندارد. این اسلام به ما می‌گوید، همان طور که شما در خوردن و آشامیدن باید رعایت حدود و مقررات را کنید، در سخن گفتن نیز حدود و مقررات باید رعایت شود. دین لباس نیست که امروز بپوشید و فردا عوض کنید، باید تحقیق کرد و دین حق را پذیرفت. در دارالاسلام، آن قدر دلایل برای اثبات حقانیت اسلام وجود دارد که کسی نمی‌تواند بگوید امر بر من مشتبه شده است، یا نتوانستم حق را تشخیص بدهم، مگر آن که در تحقیق کوتاهی کرده باشد. اگر کسی در جزیره‌ای از جزایر میکرونیزی بگوید: من حقانیت اسلام را نشناختم، شاید از او پذیرفته شود، اما در دارالاسلامی که در طول ۱۴۰۰ سال بزرگترین علمای اسلام ارزشمندترین و بهترین کتابها را درباره اسلام نوشته‌اند، اگر کسی بگوید من نتوانستم حق را تشخیص بدهم، فکر نمی‌کنم از او پذیرفته شود. به هر حال، اسلامی که ما سراغ داریم می‌گوید همان طور که شما در خوردن و آشامیدن محدودیت دارید، در صحبت کردن هم محدودیت دارید، حق ندارید هر چه خواستید بگویید. باید تابع مقررات اسلام باشید، اگر خارج از مقررات اسلام عمل کنید به ضرر جامعه اسلامی است. چنانکه می‌دانید، یکی از محرمانی که در رساله‌های عملیه هم به آن اشاره شده، خرید و فروش کتب ضاله و گمراه کننده است. اسلام به هر کس، بخصوص کسانی که هنوز قدرت تشخیص حق و باطل را ندارند، حق نمی‌دهد به هر جایی سر بکشند و به هر سخنی گوش دهند، یا هر نوشته‌ای را بخوانند، چنانکه آیه شریفه صریحاً می‌فرماید: و اذا رایت الذین یخوضون فی ایاتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره... (۱) آن گاه که کسانی را دیدی که به خرده‌گیری و طعن در آیات ما می‌پردازند، از آنها روی برگردان تا در سخنی دیگر وارد شوند. و یا درباره مؤمنین می‌فرماید: اگر کسانی را دیدید که دین را زیر سؤال می‌برند، با آنها مجالست و همنشینی نکنید: و قد نزل علیکم فی الکتاب ان اذا سمعتم ایات الله یکفر بها و یستهزا بها فلا

تقعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره انکم اذا مثلهم ان الله جامع المنافقین و الکافرین فی جهنم جمیعاً... (۲) در کتاب الهی این دستور بر شما فرستاده شد که چون شنیدید آیات خدا را تکفیر می کنند و به استهزاء می گیرند، با آنها مجالست نکنید، تا در حدیثی دیگر داخل شوند که (اگر هنگامی که قرآن و آداب مسلمانی را استهزاء کنند با آنها همنشین شوید) شما هم به حقیقت مانند آنها منافق هستید و خدا منافقان را با کافران در جهنم جمع خواهد کرد. پس کسانی که دم از اسلام می زنند، اما با دشمنان اسلام رابطه برقرار می کنند و حرفهای دشمنان اسلام را ترویج می کنند، همان منافقینی هستند که جایگاهشان همچون کافران جهنم است. بار دیگر تاکید می کنم که اسلام می فرماید: بروید حقیقت را بشناسید و با دشمنان بحث کنید که با حقایقی که اسلام به شما می آموزد، آنها را مغلوب خواهید کرد. اما تا هنگامی که توان لازم، برای دفاع از عقاید و ارزشهایتان را، به دست نیآورده اید، با گمراهان و شیاطین بشری همراه و همدل نشوید، مثل این که به ورزشکاری سفارش کنند که اول تمرین کند و سپس در میدان کشتی حضور پیدا کند و کشتی بگیرد. نوجوانی که هنوز تمرین نکرده است، نباید با یک پهلوان کشتی بگیرد، چرا که زمین می خورد و کمرش خرد می شود. این به معنای مبارزه با آزادی نیست، این نصیحت به جوان است که برود علوم و معارف اسلامی را بیاموزد و پس از آن با دشمنان بحث کند. به هر حال، اسلامی که ما می شناسیم آزادی هایش محدود است و استناد به این استدلال را که چون مقتضای طبیعت انسان سخن گفتن است باید سخن گفتن آزاد باشد صحیح نمی داند و الا در انسان غرایز دیگری نیز وجود دارد و آنها نیز حق طبیعی او به شمار می رود، از قبیل غریزه جنسی، خوردن و آشامیدن که باید آنها را اعمال کند و هیچ محدودیتی نداشته باشد. همان طور که نامحدود بودن خوردن و استفاده از هر خوردنی مورد قبول هیچ انسان عاقلی نیست، در سخن گفتن هم همین طور است. پس این که سخن گفتن مقتضای فطرت است، دلیل نمی شود که هیچ مرز و حدودی نداشته باشد. عقل و دین باید مرزی را مشخص کنند و مرزش مصالح مادی و معنوی جامعه است که دین آنها را شناسایی و معرفی کرده است. ۵- آزادی مشروع شاید در جراید خوانده باشید که کسانی، با تعریض به عرایض بنده، گفته اند که فلانی مغالطه می کند و ما که نگفته ایم آزادی مطلق باشد، سخن ما این است که باید آزادی های مشروع وجود داشته باشد. بنده سؤال می کنم: منظورتان از مشروع چیست؟ آیا منظورتان چیزی است که شرع می پسندد؟ در لغت دو معنا برای کلمه مشروع آمده است: اولین معنای آن عبارت است از آنچه شریعت تجویز کرده است. (البته بعید است منظورشان این معنا باشد، چون کسانی که این مطالب را می گویند خیلی در بند شریعت نیستند.) به هر حال، اگر مشروع یعنی آنچه شرع می پسندد، همان چیزی است که ما می گوئیم، چرا که ما می گوئیم آزادی ها باید در چارچوبی باشد که شرع اجازه داده است. معنای دیگر مشروع عبارت است از کار قانونی. طبق این معنا نیز، در جمهوری اسلامی ایران چنانکه قانون اساسی بیان می کند، قانون باید موافق اسلام باشند. قانون اساسی ما یکپارچه نشان می دهد که باید همه مقررات و احکام موافق اسلام باشند و اساساً فلسفه وجودی فقهای شورای نگهبان، در قانون اساسی، جهت بررسی قوانینی است که مجلس شورای اسلامی تصویب می کند که آیا با اسلام موافق است یا نه؟ با فرض این که همه مردم و نمایندگان مجلس (غیر از نمایندگان اقلیت ها که آنها هم حقوقشان محفوظ است) مسلمان، متدین و متعهد می باشند، اما گاهی ممکن است غفلت کنند و به مطلبی رای بدهند که مخالف اسلام باشد. طبق قانون اساسی مصوبه مجلس باید در شورای نگهبان رسیدگی شود که آیا با قانون اساسی و اسلام تطبیق می کند یا نه؟ فقهای شورای نگهبان، اسلامی بودن مصوبات مجلس را تایید می کنند و حقوق دانان شورای نگهبان نیز موافق بودن آنها با قانون اساسی را تایید می کنند. اگر قانون اساسی ما اسلامی بودن احکام را لازم نمی داند، پس فلسفه وجودی شورای نگهبان چیست؟ و این همه تاکید بر حاکمیت اسلام و ولایت مطلقه فقیه که در اصول قانون اساسی آمده است برای چیست؟ آن وقت نباید تعجب کرد که کسانی به نام حقوقدان بگویند: «چون قانون اساسی می گوید آزادی ها باید رعایت شوند، هیچ دینی و هیچ قانونی حق ندارد آن آزادی ها را محدود کند!» قانون اساسی می گوید آزادی های مشروع باشد، یا نامشروع؟ خود شما می گوئید آزادی های مشروع؟ آزادی های مشروع یعنی چه؟ اگر مشروع از

شرع گرفته شده باشد، یعنی، آزادی‌هایی که شرع تأیید می‌کند، و اگر مشروع به معنای قانونی باشد، طبق قانون اساسی آزادی‌هایی را که شرع و قانون تأیید کرده باشند، آزادی‌های مشروع اند. ۶- دین و قانون محدود کننده آزادی آزادی نمی‌تواند فوق قانون باشد، کسانی که می‌گویند آزادی فوق دین و فوق قانون است، جواب بدهند که اصلاً دین و قانون برای چیست؟ ماهیت قانون چیست؟ مگر قانون غیر از این است که دستور می‌دهد برنامه‌ای را در یک چارچوب خاص اجرا کنید، فلان کار را انجام بدهید یا ندهید؟ هر قانونی تصریحاً یا تلویحاً می‌گوید رفتارها باید محدود شود و در چارچوب خاصی انجام پذیرد. پس اصلاً شان قانون محدود کردن آزادی است. اگر قانون و دین اجازه محدود کردن آزادی را نداشته باشند وجودشان لغو است. دین از آن جهت که مشتمل بر قوانین اجتماعی و سیاسی است، رفتارهای اجتماعی و سیاسی انسان را کانالیزه و محدود می‌کند و حکم می‌کند که آن رفتارها در چارچوب خاص خود انجام پذیرند، اگر دین معنایش غیر از این باشد، وجودش برای چیست؟ اگر دین برای این آمده است که هر کس به هر طریقی می‌خواهد رفتار کند، پس شان دین چیست؟ و جایگاه دین کجاست؟ وجود دین و قانون معنای دیگری جز محدود کردن آزادی‌های انسان ندارد. پس این که گفته می‌شود آزادی فوق دین است و فوق قانون است، سخنی گزاف است. بله ممکن است کسانی به نام دین بخواهند از آزادی‌های مشروع مردم جلوگیری کنند و آنچه را که خدا حلال کرده است، به واسطه خرافات و عادت‌های قومی، تحریم کنند. چنانکه متاسفانه هنوز هم در گوشه و کنار کشور ما بعضی اقوام و عشایر هستند که بعضی از حلال‌های خدا را حرام می‌کنند و هنوز در فرهنگ جامعه کنونی ما هم بعضی از حلال‌های خدا زشت تلقی می‌شود، که اگر چنین نبود در جامعه از بسیاری مفاسد جنسی جلوگیری می‌شد. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «لولا ما سبق من ابن الخطاب فی المتعة، ما زنا الا شقی» (۳) اگر نبود نهی و جلوگیری عمر از متعه بجز انسان شقاوت مند کس دیگری زنا نمی‌کرد. متاسفانه در فرهنگ ما هنوز هم این حلال خدا که کلید حل بسیاری از مشکلات است زشت تلقی می‌شود. بله اگر کسانی به نام دین بخواهند حرام‌های خدا را حلال کنند، این هم کار زشتی است، نه تنها زشت بلکه حرام و نوعی بدعت است. چنانکه عکس آن هم صادق است و حرام کردن حلال‌ها هم بدعت است: ان الله یحب ان یؤخذ برخصه کما یحب ان یؤخذ بعزائم (۴) خداوند دوست می‌دارد که مردم از مباحات و حلال‌ها بهره‌برند، همان‌طور که دوست می‌دارد واجبات را انجام دهند و محرمات را ترک کنند. پس کسانی حق ندارند به نام دین یا به نام قومیت‌ها یا عصبیت‌های محلی، قومی و عشیره‌ای بعضی از حلال‌های خدا را حرام کنند و این چنین محدود کردن آزادی‌ها حرام و بدعت است و هیچ کس با آن موافق نیست. اما اگر منظور از آزادی‌ها، آزادی‌های نامشروع است، طبعاً کسی انتظار ندارد که دین با آزادی‌های نامشروع هم مخالفت نکند! حاصل این که آزادی‌ها از دو حال خارج نیستند: یا مشروع اند یا نامشروع؟ اگر مشروع باشند، دین و قانون آنها را تجویز کرده است و مخالف با آنها نیست و دیگر جا ندارد گفته شود که دین و قانون حق ندارد آزادی‌های مشروع را از جامعه بگیرند. اگر دینی اجازه داده، چگونه می‌تواند بگوید کاری که من اجازه داده‌ام شما انجام ندهید؟ این خود نوعی تناقض است. اما اگر آزادی‌ای نامشروع باشد و دین آن را منع کرده باشد، معنا ندارد که حق منع کردن آن را نداشته باشد، این نیز خود نوع دیگری تناقض است. ۷- ضرورت تحدید آزادی پس حاصل بحث این است که ما هم آزادی را عنصری بسیار شریف و موهبتی الهی و شرطی برای تعالی و ترقی و تکامل مادی و معنوی انسان می‌دانیم. ما معتقدیم که اگر انسان از موهبت آزادی برخوردار نباشد، آگاهانه دین را انتخاب و بدان عمل نمی‌کند، در این صورت اعتقاد او ارزشی نخواهد داشت. تکامل انسان و ترقی انسان در این است که دینی را آگاهانه انتخاب کند، مفاد لا اکراه فی الدین (۵) هم همین است. ما معتقدیم آزادی یکی از بزرگترین موهبت‌های الهی است، اما استفاده از هر موهبتی مرز مشخص دارد و استفاده از موهبت الهی دارای حدود است: ... و من یتعد حدود الله فاولئک هم الظالمون (۶) تجاوز از حدود الهی موجب شقاوت و موجب از دست دادن موهبت الهی است. همان چیزی که موجب سعادت انسان می‌شود، وقتی از حد و مرز خود تجاوز کرد موجب بدبختی می‌شود. وقتی انسان در خوردن از حد گذراند، بیمار می‌شود و گاه موجب مرگ خود می‌شود. استفاده از گزینه

جنسی که موهبت الهی است از حدش که گذشت مفساد اجتماعی به بار می آورد و گاهی موجب هلاکت جامعه و موجب ابتلاء به بیماری های خطرناک می شود. سخن گفتن و نوشتن نیز همین طور است: ما حق نداریم به این بهانه که طبیعت ما اقتضا می کند سخن بگوییم، هرچه خواستیم بگوییم، بلکه باید حدود را رعایت کنیم. درست است که دولت اسلامی باید آزادی های مشروع را برای مردم تامین کند، اما دولت اسلامی باید از آزادی های نامشروع نیز جلوگیری کند. از شبهاتی که در جراید مطرح شده این است که بنده با طرح این مباحث خواهان از بین رفتن اصل حاکمیت ملی در قانون اساسی هستم و می گویند: بر طبق قانون اساسی انسانها بر سرنوشت خودشان حاکم اند، پس اگر مجبور باشند که فقط دین را رعایت کنند، دیگر بر سرنوشت خودشان حاکم نخواهند بود! این شبهه بسیار فریبنده ای است. به آنها عرض می کنم: آیا در قانون اساسی ما فقط به همین مطلب اشاره شده است؟ آیا در همین قانون اساسی نیامده است که حاکمیت از آن خداوند متعال است؟ آیا همین قانون اساسی نمی گوید: قوانینی که در مملکت اجرا می شود باید موافق اسلام باشد؟ این مطالب در قانون اساسی وجود ندارد و فقط همین اصل در آن آمده که مردم باید بر سرنوشت خودشان حاکم باشند؟ شاید گفته شود این دو اصل قانون اساسی با هم تعارض دارند و به تفسیر و راه حلی نیازمندند. اما اگر دقت کنیم معنای آن دو اصل را می فهمیم: وقتی در اصل اول می فرماید حاکمیت از آن خداست و بعد می فرماید مردم بر سرنوشت خودشان حاکم اند، یعنی، مردم در پرتو حاکمیت خدا بر سرنوشتشان حاکم اند. پس کسانی خارج از جامعه اسلامی و مردم این کشور حق ندارند افکار، سلیقه، مذهب و قانون خودشان را بر ما تحمیل کنند، یعنی آمریکا حق ندارد قانونش را بر ما تحمیل کند. این مردم هستند که باید به قانون مطلوب خودشان رای بدهند و مردم به قانون اسلامی رای داده اند. شخصی در سخنرانی خود، در دانشگاه اهواز، گفته است: اگر مردم خواستند علیه خدا هم تظاهرات کنند قانون نباید جلوگیری کند؟! آیا این معنای حاکمیت مردم است؟ آیا قانون اساسی همین را می گوید؟! اگر کسانی به قانون اساسی آشنا نبودند و این حرفها را می زدند جای تعجبی نداشت، تعجب از کسانی است که خودشان را قانونمدار می دانند و چنین مطالبی را می گویند! ممکن است بگویند ما قبول نداریم که معنای قانون اساسی همان است که شما می گوئید. در جواب باید گفت: اگر ابهامی در قانون وجود داشته باشد مفسرش شورای نگهبان است. اگر این قانون اساسی را قبول دارید می بینید که به شما اجازه تفسیر نمی دهد و راه حل تعارض و رفع ابهام را خودش معین کرده است. اگر به این قانون معتقدید باید تفسیرش را از شورای نگهبان بخواهید. آن شورای نگهبانی که نگهبان اسلام و قانون اساسی است و از فقهای مسلمان برای حفظ و حراست احکام اسلامی تشکیل شده است. آن وقت اگر نظر شما تایید شد، حق دارید اسلام را زیر پا بگذارید! به هر حال، آنچه ذکر شد بخشی از شبهاتی است که از خانه عنکبوت سست تر است و اسلام ستیزان جز این شبهات موهوم دستاویز دیگری ندارند، لذا به این حرفهای سست تمسک جسته اند. پی نوشت ها: ۱- انعام/۶۸. ۲- نساء/۱۴۰. ۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۲۵۳. ۴- بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۶۰. ۵- بقره/۲۶۵. ۶- همان/۲۲۹. منابع مقاله: نظریه سیاسی اسلام، مصباح یزدی، محمد تقی؛

درآمدی بر آسیب شناسی حکومت اسلامی از دیدگاه نهج البلاغه

درآمدی بر آسیب شناسی حکومت اسلامی از دیدگاه نهج البلاغه همه حکومتها بخشی از تداوم و سلامت خویش را مدیون نقادانی هستند که خیر خواهانه و منصفانه عملکرد حکومت را نقادی و آسیب شناسی می کنند. به همین جهت بر حکومت اسلامی نیز لازم است که هم از درون به شناخت آسیبهای مهلک و راه حلهای آن همت بگمارد و هم آسیب شناسی و آسیب درمانی بیرونی را که توسط اندیشمندان خیرخواه و منصف صورت می گیرد پذیرا باشد. در یک تقسیم بندی می توان آسیب های حکومت را به آسیبهای بنیادین و زیربنایی و آسیبهای مقطعی و روبنایی تقسیم نمود. در این مقاله برخی از آسیبهای بنیادین حکومت اسلامی از دیدگاه نهج البلاغه را تبیین می شود. ۱. حقوق متقابل حکومت و مردم یکی از اصول مهم در باب فلسفه

سیاسی اسلام در نهج البلاغه این است که حق، جریانی دو طرفه است. یعنی هیچ کس جز خداوند با حق، رابطه یک طرفه ندارد. چنین نیست که کسی فقط حق داشته باشد، اما تکلیف نداشته باشد، همه در برابر وی موظف باشند، و او نسبت به هیچ کس وظیفه ای نداشته باشد، به همین خاطر در اندیشه علی (ع) حکومت و مردم نسبت به هم حقوق متقابل دارند. ۱۱. حقوق مردم بر حکومت علی (ع) حقوق مردم بر حکومت را چنین بیان می فرمایند: ۱۱. ۱. ایجاد امنیت داخلی و دفع دشمنان خارجی. ۱۲. ۱. اصلاح ساختار اقتصادی جامعه و رونق بخشیدن به آن. ۱۳. ۱. کوشش در جهت اصلاح مردم. ۱۴. ۱. تلاش در جهت ایجاد عمران و آبادانی در کشور. ۱۵. ۱. آموزش رایگان در جهت بالا بردن سطح آگاهی و فرهنگ جامعه. ۱۶. ۱. پیاده کردن عدالت اجتماعی در سه حوزه ثروت، قدرت و قانون. ۱۷. ۱. اداء کامل حقوق مردم. ۱۸. ۱. موعظه، هدایت و راهنمایی مردم. ۱۹. ۱. حکومت باید جز در مسائل و اسرار نظامی در همه امور مردم را در جریان کارها قرار بدهد. ۲۰. ۱. حقوق حکومت بر مردم علی (ع) حقوق حکومت بر مردم را چنین بیان می فرمایند: ۲۱. ۱. وفادار بودن مردم بر مفاد قانونی بیعت و حمایت از حکومت در جهت پیاده کردن قانون. ۲۲. ۱. همانگونه که حکومت موظف بود که خیرخواه مردم باشد مردم نیز موظف هستند که خیر خواه حکومت باشند. ۲۳. ۱. اطاعت از حاکمیت بخصوص رهبریت نظام و انجام دقیق وظایف سپرده شده از طرف حاکمیت علی (ع) با دو شرط رعایت حقوق دولت توسط مردم را برای مردم واجب و الزامی می داند. الف: مردم تا زمانی که موظف هستند اطاعت کرده و بر بیعت خود وفادار باشند و حکومت را یاری دهند که حکومت در مسیر راه حق حرکت کند. علی (ع) در مورد اطاعت مردم از (قیس بن سعد بن عباده) به آنها می فرماید: «او را در آنچه حق و حقیقت است یاری کنید». (۱) و یا در مورد مالک اشتر نخعی می فرماید: «در آنچه مطابق حق است از او بشنوید و اطاعت کنید». (۲) و یا در جنگ جمل در نامه ای که خطاب به مردم کوفه می نویسد از آنها می خواهد در صورتی که تشخیص دادند حرکت ایشان بر علیه اصحاب جمل بر حق است او را یاری کنند و اگر چنین تشخیص ندادند راه حق را به ایشان بنمایانند. (۳) از بیانات فوق می توان چنین نتیجه گرفت که علی (ع) طالب اطاعت کور کورانه از رهبران نیست، بلکه طالب اطاعت آگاهانه و با بصیرت است. و اطاعت را تا زمانی لازم می داند که حاکم اسلامی در مسیر حق باشد. ب: مردم تا زمانی موظف به اطاعت و حمایت حکومت اسلامی هستند که حاکمیت به تعهدات خود در قبال مردم وفادار باشد. و اگر حکومت به تعهدات خود عمل ننمود و حقوق مردم را ادا نکرد مردم نیز موظف به رعایت حقوق حکومت و اطاعت از آن نیستند. (۴)

۲. عدالت اجتماعی از دیدگاه علی (ع) فلسفه وجودی و علت غایی حکومت اسلامی این است که عدالت جامعه عمل پوشد، به اعتقاد ایشان فقط در سایه عدالت است که تعادل و آرامش بر جامعه حاکم شده و زمینه های رشد و تکامل معنوی و اساسی آدمی فراهم می آید، لذا ایشان علت قبول خلافت خود را برقراری عدالت بیان می فرماید: اگر آن اجتماع عظیم نبود و اگر تمام شدن حجت و بسته شدن راه عذر بر من نبود و اگر پیمان خداوند از دانشمندان نبود، که در مقابل پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمکش ساکت نشینند و دست روی دست نگذارند، همانا افسار خلافت را روی شانه اش می انداختم و مانند روز اول کنار می نشستم. (۵)

حکومت در نزد علی (ع) فی نفسه هیچ گونه اعتبار و ارزشی ندارد، بلکه ارزش حکومت به آن است که عدالت را پیاده نماید. به همین خاطر به مالک اشتر می فرماید: حکومت بر شما در نزد من بی ارزش تر از کفش کهنه پینه شده است، مگر اینکه بتوانم به وسیله حکومت عدالتی را پیاده کنم و حقی را به حقدار برسانم. (۶) امیر مؤمنان علی (ع) بر این باور است که عدالت بزرگراهی مطمئن، قانونی عام و جهان مشمول است که آدمیان برای رسیدن به سعادت باید از این بزرگراه عبور نمایند. (۷) در باب عدالت اجتماعی حد اقل در سه حوزه می توان بحث نمود: ۲۱. عدالت در توزیع ثروت ملی و درآمد عمومی جامعه عدالت علی (ع) در توزیع ثروت و حفظ بیت المال داستانی شیرین و دلپذیر دارد که بر گونه تاریخ بشریت می درخشد و بر هیچ پژوهنده و علی شناس منصف پوشیده نیست. در اینجا از باب تذکار به چند مورد از نامه هایی که علی (ع) به فرماندهان و کارگزاران خود نوشته و آنها را بخاطر تصرف در اموال عمومی و حیف و میل بیت المال و زیر پا گذاشتن عدالت مورد بازخواست و سرزنش قرار داده و

مجازات کرده است، اشاره می‌شود. ۲۱۱. به عیید الله بن عباس یا عبد الله بن عباس (۸) پس از خدا بترس و مالهای این گروه را بازگردان که اگر این کار نکرده باشی و خدا مرا به تو توانا گرداند هر آینده در باره تو نزد خدا عذر بیاورم و ترا به شمشیرم که کسی را با آن زده ام مگر آنکه در آتش داخل شده بزنم و به خدا اگر حسن و حسین کرده بودند مانند آنچه تو کردی با ایشان صلح و آشتی نمی‌کردم، و از من بخواهشی نمی‌رسیدند تا اینکه حق را از آنان بستانم. ۲۱۲. به «اشعث بن قیس» حکمران آذربایجان (۹) در این تردیدی نداشته باش که امارت برای تو طعمه نیست بلکه بر گردن تو امانتی است و مسئولیت داری حقوق مردم را رعایت کنی حق نداری در حقوق آنها به دلخواه خود رفتار کنی. ۲۱۳. به مصقله بن هبیره شیبانی حاکم منطقه ای در خوزستان (۱۰) تو از بیت المال مسلمانان به کسانی از خویشاوندان خویش بخشیده ای حق تمامی مردمی که پیش من و پیش تو هستند در این بیت المال مساوی است. ۲۱۴. به زیاد بن ابیه، قائم مقام استاندار بصره (۱۱) اگر برایم گزارش برسد که در بیت المال مسلمین، کم یا بیش خیانتی روا بداری، با شدت عمل با تو برخورد خواهم کرد. (۱۲) ۲۱۵. به حاکم بصره از اموالی که مال بیوه زنان و یتیمان این امت است اختلاس کردی از خدا بترس و اموال این مردم را پس بده. (۱۳) ۲۱۶. عثمان بن عفان در دوره خلافت خود قسمتی از اموال عمومی مسلمین را به خویشاوندان و نزدیکان خود بخشید. بعد از کشته شدن عثمان و شروع خلافت علی (ع) از آن حضرت خواستند که عطف به ما سبق نکرده و به گذشته کاری نداشته باشد ولی آن حضرت در جواب این خواسته فرمود: حق کهن به هیچ وجه باطل نمی‌شود. به خدا سوگند اگر با آن اموال برای خود زن گرفته باشند و یا کنیزکان خریده باشند باز هم آن را به بیت المال باز می‌گردانم. (۱۴) ۲۱۷. در دوران حکومت امام علی (ع) به آن حضرت خبر رسید که «ابن هرمه» مأمور حکومتی ناظر بر بازار اهواز، مرتکب خیانتی شده است. امام (ع) پس از اطلاع، به فرماندار خود در اهواز چنین نوشتند: هنگامی که نامه مرا خواندی، «ابن هرمه» را از نظارت بازار بر کناردار، و او را به مردم معرفی کن، و به زندانش افکن، و آبرویش را بریز، و به همه بخشهای تابع اهواز بنویس که من اینگونه عقوبتی برای او معین کرده ام. مبادا در مجازات او غفلت یا کوتاهی کنی، که نزد خدا خوار می‌شوی، و من به زشت ترین صورت ممکن تو را از کار برکنار می‌کنم و خدا آن روز را نیاورد. و چون روز جمعه رسید او را از زندان در آور و ۳۵ تازیانه به او بزن و در بازارش بگردان. و هر کس گواهی آورد که ابن هرمه از او چیزی ستانده است، او را با گواه قسم ده، و مبلغ را از مال ابن هرمه بردار و به صاحب آن بپرداز و دوباره او را خوار و سرافکنده و بی آبرو به زندان بازگردان، و پاهایش را در بند بگذار، و تنها برای نماز باز کن. فقط اگر کسی برایش خوراک یا نوشیدنی یا پوشاک یا زیراندازی آورد به او برسان. و مگذار ملاقاتی داشته باشد، تا مبادا پاسخگویی به محاکمه را به او یاد دهند و به آزاد شدن از زندان امیدوارش سازند. و اگر دانستی که کسی چیزی (عذری) به او آموخته است که به مسلمانی زیانی می‌رساند، او را نیز تازیانه بزن و زندانی کن تا توبه کند. شبها زندانیان را به فضای باز بیاور تا تفریح کنند، جز ابن هرمه، مگر بترسی که بمیرد، در این صورت او را نیز با دیگران به حیاط بیاور. و اگر دیدی هنوز طاقت تازیانه خوردن دارد. پس از ۳۰ روز، ۳۵ تازیانه دیگر به جز ۳۵ تازیانه نخستین به او بزن. و برای من بنویس که دوباره بازار (و نظارت بر آن) چه کردی، و پس از این خائن چه کسی را برای نظارت برگزیدی. در ضمن حقوق ابن هرمه خائن را نیز قطع کن. (۱۵) ۲۲. اجرای عادلانه قانون همانگونه که همه مردم اجتماع از بیت المال بطور یکسان سهم می‌برند در برابر قانون نیز برابر هستند. در حکومت علی (ع) هیچگونه تبعیض در اجرای قانون وجود ندارد. اگر تقسیم مساوی بیت المال عده ای را از اطراف علی (ع) پراکنده نمود، عدالت در اجرای قانون نیز بسیاری از متنفذین، اشراف و بزرگان قبایل را که فکر می‌کردند باید قانون در حق آنها اجرا نشود و یا سهل تر باشد از اطراف علی (ع) پراکنده کرد. ۲۲۱. نجاشی یکی از شعرای معروف زمان و از طرفداران علی (ع) بود وی در ماه مبارک رمضان مرتکب شراب خواری و روزه خواری شد و حضرت علی (ع) بدون هیچ ملاحظه ای طبق قانون او را حد زد، این کار علی (ع) موجب پیوستن نجاشی به معاویه شد. ۲۲۲. بارها داستان مرد یهودی و حضرت علی (ع) را در حضور حاکم شرع شنیده ایم، که حضرت خطاب به حاکم شرع می‌فرماید: باید بین ما طبق

قانون خداوند عمل کنی و نباید هیچگونه فرقی بین من که خلیفه و امیر مؤمنان هستم و این مرد یهودی بگذاری. (۱۶) ۲۲۳. روزی در محکمه عمر، حضرت علی (ع) و شاکلی او حضور داشتند. عمر، حضرت را با کینه «ابوالحسن» و شاکلی ایشان را با اسم خطاب کرد، علی (ع) ناراحت شد و به عمر خطاب فرمود: «سه چیز است که اگر آنها را حفظ کرده و به آنها عمل نمایی تو را از چیزهای دیگر کفایت می‌کند و اگر آنها را رها کنی هیچ چیز دیگری ترا سود ندهد، عمر پرسید آنها کدامند؟ حضرت فرمود: جاری کردن حد بر خویش و بیگانه (عدالت در اجرای قانون)، حکم کردن بر اساس کتاب خدا در خشنودی و در خشم، پخش کردن عادلانه بین سرخ و سیاه (عدالت در توزیع). (۱۷) ۲۲۴. عقیل بن ابیطالب (در روزگار تنگدستی) نزد حضرت علی (ع) آمد... چون وقت شام خوردن رسید، مقداری نان و نمک آوردند، عقیل: این که چیزی نیست؟ علی (ع): آیا این نعمت خدا نیست؟ خدا را هزار بار شکر! عقیل: به من چیزی بده تا بتوانم بدهکاری خود را بدهم، و اجازه بفرما هر چه زودتر از خانه تو بروم! علی (ع): ...چه مبلغ بدهکاری؟ عقیل: صد هزار درهم. علی (ع): به خدا قسم من چنین پولی ندارم، ولی تو می‌توانی صبر کنی تا جیره ام از بیت المال داده شود، و آن را با تو تقسیم کنم، و اگر خرج خانه نبود همه آن را به تو می‌دادم. عقیل: بیت المال در دست تو است، و تو مرا به جیره خود از بیت المال و وقت گرفتن آن وعده می‌دهی؟ تازه جیره تو چه مبلغ خواهد بود؟ و اگر همه آن را به من بدهی چه خواهد شد؟ علی (ع) من و تو هر کدام فردی از مسلمانان هستیم و حقی مساوی داریم (و نمی‌توانیم افزون از دیگران برداریم) (جایی که با یکدیگر سخن می‌گفتند با دارالاماره بود، و از آنجا صندوقهای اجناس مردم بازار دیده می‌شد). علی (ع): اگر به آنچه گفتم قانع نیستی، پایین برو، و قفل یکی از این صندوقها را بشکن. و آنچه در آن است بردار! عقیل: توی این صندوقها چیست؟ علی (ع) اموال اهل کسب و تجارت. عقیل: آیا به من می‌گویی صندوقهای مردمی را بشکنم که بر خدا توکل کرده اند و اموال خود را در آنها نهاده اند؟ علی (ع) آیا به من می‌گویی بیت المال مسلمانان را بکشایم، و اموال ایشان را به تو بدهم، در صورتی که آنان نیز بر خدا توکل کرده اند و بر آنها قفل نهاده اند؟ اگر می‌خواهی می‌توانی کار دیگری بکنی: شمشیرت را برداری و من نیز شمشیر خودم را بردارم و با هم روانه «حیره» شویم، در آنجا بازرگانانی ثروتمند زندگی می‌کنند، بر یکی شیخون می‌زنیم و مالش را می‌گیریم! عقیل: مگر من برای دزدی آمده‌ام؟ علی (ع): اگر مال یک نفر را بدزدی، بهتر از آن نیست که مال همه مسلمانان را دزدیده باشی؟ (۱۸) ۲۳. توزیع عادلانه قدرت تعهد، تخصص و توانمندی سه عنصر تعیین کننده در مدیریت اسلامی است، لذا در حکومت دینی در همه سطوح مدیران باید بر اساس تعهد، تخصص و توانمندی انتخاب شوند فقط در این صورت است که می‌توان مدعی توزیع عادلانه قدرت شد. علی (ع) نه تنها در تقسیم بیت المال و اجرای قانون که در توزیع قدرت نیز به عدالت رفتار می‌نمود. یکی از ویژگیهای حکومت علی (ع) شایسته سالاری و لیاقت محوری است یعنی در حکومت علی (ع) افرادی مناصب و پستهای مدیریتی جامعه را به دست می‌گیرند که متعهد، متخصص و توانمند باشند و شایستگی‌ها و لیاقتهای لازم و کافی را دارا باشند. زیرا علی (ع) بر این باور است که: «کار مردم جز به شایستگی زمامداران سامان نمی‌یابد» (۱۹) ۲ «کسی سزاوار حکومت است که بدان توانا تر بود. و در آن به فرمان خدا داناتر باشد» و در جای دیگر می‌فرماید: «آفت و بلائی کارها ناتوانی کارگزاران است» (۲۰) ۳ کارها را باید بدست افراد متخصص و خبره سپرد». (۲۱) به یقین می‌توان مدعی شد که علی (ع) تنها حاکم اسلامی است که توانست در مدت حکومت خود عدالت را از ناحیه خود در هر سه حوزه به کاملترین و زیباترین شکل جامعه عمل ببوشاند. به همین خاطر است که جرج جرداق مسیحی، علی (ع) را صدای عدالت انسانی می‌نامد و معتقد است به خاطر «حضور جدی عدالت در جامعه و حکومت علی (ع) فردی که در جامعه انسانی امام علی زندگی می‌کند، فردی است که حقوق او تضمین شده و اموال او از بین نمی‌رود و هیچوقت مورد تجاوز و فشار قرار نمی‌گیرد و بر حکومت و دولت خود اعتماد دارد. و یقین دارد که با همه هم میهنان یکسان و برابر است، چون قانون این مساوات را لازم می‌شمارد. فردی که در جامعه انسانی امام علی به سر می‌برد، اطمینان دارد که همه حقوق وی، خواه کوچک باشد یا بزرگ، کم باشد یا زیاد، همیشه محفوظ خواهد بود، چون

وظیفه حکومت است که از حقوق او نگهداری و نگهداری بنماید». (۲۲) در اینجا به برخی از دلایل موفقیت علی (ع) در پیاده کردن عدالت اشاره می‌کنیم: ۱. علی (ع) ابتدا عدالت را در وجود خود پیاده کرد. ۲. برخلاف بسیاری از حاکمان اسلامی ضعیف النفس توانست بین عدالت و کارنامه سیاه قدرت جمع کند. ۳. مردم و حقوق مادی و معنوی آنها مورد احترام شدید علی (ع) بود. ۴. خود را نگهدارنده حقوق مادی و معنوی مردم دانسته و حکومت را در دستان خود امانتی بیش نمی‌دانست و خود را در مقابل مردم مسئول می‌دید. ۵. معیار علی (ع) در گزینش افراد برای واگذاری پستهای مدیریتی یعنی واگذاری بخشی از قدرت حکومت اسلامی به آنها تخصص، تعهد و توانایی بود. ۶. معیار علی (ع) در توزیع ثروت ملی و در آمد عمومی جامعه حقوق طبیعی و شهروندی افراد بود. ۷. معیار علی (ع) در اجرای قانون نفس قانون بود. ۳. آزادی آزادی از واژه‌ها و مفاهیم مقدس و والایی است که در طول تاریخ بسیاری آن را ستوده‌اند. قرآن کریم یکی از فلسفه‌های بعثت انبیا را آزادی انسانها و رهایی آنها از قید اسارتها می‌داند: «و یصع عنهم اصرهم و الانحلال التي كانت علیهم». معصومان و رسولان الهی نیز همواره بر جایگاه و ارزش آزادی در زندگی فردی و اجتماعی بشر تأکید کرده‌اند. علی (ع) آزادی را از حقوق طبیعی آدمیان دانسته و بر این باور است که خداوند انسان را آزاد و رها آفریده است و لذا حکومتها باید زمینه ساز تحقق آزادی انسانها باشند. امیر المؤمنین (ع) در مدت حکومت خویش آزادی در چارچوب اسلام را جامه عمل پوشاند. در این بخش به دو گونه از آزادیهای موجود در حکومت علی (ع) اشاره می‌کنیم. ۱. آزادی انتقاد و آزادی بیان یکی از آزادیهایی که علی (ع) به مردم داد، آزادی انتقاد از خود بود. علی (ع) زمانی باب انتقاد بر خویش را باز نمود که کمی پیشتر زبان منتقدین را از کام بیرون می‌کشیدند. علی (ع) با مردمان می‌گفت: «بدان سان که رسم سخن گفتن با جباران تاریخ است با من سخن مگویید و آن چنان که از زورمندان درخوی پروا می‌کنید، از من فاصله مگیرید، با تصنع با من نیامیزید و چنین مپندارید که اگر با من سخن حقی گفته اید مرا گران آید». (۲۳) و به مالک اشتر نخعی سفارش می‌فرمود: «آنان که می‌آیند و سخن برای گفتن دارند، نیروهای نظامی و انتظامی را از خود دور کن تا بی پروا سخنانشان را بگویند، چرا که پیامبر خدا فرمود: «هیچ امتی که در آن با صراحت و بی لکنت، حق ناتوان از زورمند باز گرفته نشود، از ستم پاكسازی نخواهد شد.» (۲۴) در حکومت علی (ع) منتقد بودن و سخن تلخ حق گفتن یک ارزش و اطاعت بی چون و چرای خدا ناپسند و یک ضد ارزش است. به همین خاطر به فرماندهان و کارگزاران خود توصیه می‌فرمود که مشاورینی برگزینند که سخن تلخ حق را به آنها بگویند. «کسی را بگزین که سخن تلخ حق را به تو بیشتر گوید و در آنچه کنی یا گویی و خدا آن را از دوستانش ناپسند دارد کمتر یاریت کند.» (۲۵) ۲. آزادی احزاب احزاب مخالف علی (ع) در قلمرو حکومت ایشان بطور آزادانه و بدون هیچ گونه تعرضی از ناحیه حکومت فعالیت می‌نمودند و از تمامی حقوق اجتماعی نیز برخوردار بودند و سهم خود را نیز از بیت المال بطور مساوی دریافت می‌کردند. بعنوان مثال می‌توان به خوارج (مارقین) به عنوان بزرگترین حزب مخالف سیاسی علی (ع) اشاره کرد. خوارج گروهی بودند با جزمیت و تحجر دینی، قشریت و تعصب شرعی، سختکشی و خشونت مذهبی، متعبد به ظاهر قرآن، جاهل متنسک و پایبند به عبادات. با همین صفات با علی (ع) به مخالفت برخواسته، تکفیر کردند، آدم کشتند، غارت کردند و بدترین اهانتها و اذیت‌ها را به علی (ع) کردند و نیش دارترین سخنان را در مورد ایشان گفتند: ولی علی (ع) زندانشان نکرد، شلاقشان نزد و حتی سهمیه آنان را از بیت المال قطع ننمود، بلکه به آنها نیز همچون سایر افراد می‌نگریست. شاید این مقدار آزادی در دنیا بی سابقه باشد که حکومتی با مخالفان خود تا این درجه با دموکراسی رفتار نماید.» (۲۶) البته جز این نمی‌توان از بزرگ مردی چون علی (ع) توقع داشت. ۴. مشارکت سیاسی اجتماعی مردم اصل مشورت بر دو منبع مهم یعنی قرآن و عقل تکیه زده است لذا حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) هم در بیان و هم در عمل اصل مشورت را مورد عنایت قرار داده‌اند. از نظر علی (ع) مشورت آن نیست که آدمی فقط با موافقین به شور بنشیند بلکه از نظرگاه ایشان مشورت عبارت از تضارب آراء و اندیشه‌های موافق و مخالف است. به اعتقاد ایشان وقتی کسی مشورت می‌کند اولاً- در عقل دیگران شریک می‌شود ثانیاً از خطاهای

عملی و فکری خود می‌کاهد ثالثاً بر تکیه گاهی مطمئن تکیه می‌زند. به همین خاطر از یک طرف به کارگزاران سفارش می‌نمود که از مشورت نگریزند و سعی کنند مشاورینی صدیق، شجاع و صاحب نظر برای خود برگزینند و از طرف دیگر به صاحب نظران، اهل فکر و نخبگان جامعه سفارش می‌نمود که از مشاوره دادن و سخن حق گفتن پرهیز نکرده و نهراسند. علی (ع) پس از قبول خلافت خطاب به مردم چنین می‌فرماید: خلافت شما را خوش نداشتم ولی اصرار کردید که خلیفه شما باشم. بدانید که بدون توجه به نظر شما کاری نمی‌کنم. کلیدهای اموال شما با من است ولی بدون نظر شما حتی یک درهم از آن بر نمی‌گیرم. (۲۷) از فرمایش علی (ع) می‌توان چنین استنباط کرد که اولاً حاکم کلیددار و امانتدار مردم بوده و حق ندارد بدون اذن مردم در اموال آنها تصرف کند که اگر چنین کند مرتکب خیانت در امانت شده و مستحق مجازات است ثانیاً مشارکت در امور سیاسی اجتماعی بخصوص تعیین حاکم حق مسلم مردم است. لذا تعیین حاکم از ناحیه مردم را یک امر واجب می‌شمارد. در حکم خداوند و دین اسلام، بر مسلمانان واجب است پس از اینکه امام و رهبرشان مرد یا کشته شد... دست از روی دست و قدم از قدم بردارند و کاری آغاز نکنند، قبل از اینکه برای خودشان رهبری عقیف، دانشمند، خداترس و آگاه به مسائل قضاوت اختیار نمایند تا او آنها را اداره کند. (۲۸) ایشان در باره قبول خلافت چنین می‌فرمایند: اگر آن اجتماع عظیم نبود و اگر تمام شدن حجت و بسته شدن راه عذری بر من نبود و اگر پیمان خداوند از دانشمندان نبود که در مقابل پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمکش ساکت نشینند و دست روی دست نگذارند، همانا افسار خلافت را روی شانه اش می‌انداختم و مانند روز اول کنار می‌نشستم. (۲۹) علی (ع) هم در نظر و تئوری بر مشارکت سیاسی اجتماعی مردم تأکید کرده و آن را از واجبات شمرده و هم در عمل مقید و پایبند به مشارکت سیاسی اجتماعی مردم بود. بر آن احترام می‌گذاشت. ۵. ساده زیستی حاکم اسلامی دلدادگی حاکمان دینی به دنیا از آفات اساسی و کلیدی حکومت دینی بوده و ریشه حکومت دینی و بلکه دینداری و دینگرایی را در میان دینداران می‌خشکاند و مردم را به دین و حکومت دینی بدبین و بی‌اعتماد می‌کند، به تعبیر دیگر حکومت دینی با حاکمیت حاکم دنیاگرایی دینی در تضاد است زیرا حکومت دینی وظیفه دارد تا عدالت را در سه حوزه قدرت، ثروت و قانون برقرار کند و به تعبیر علی (ع) حکومت دینی مفهومی جز اجرای عدالت ندارد و این زمانی ممکن است که معیار عمل حاکم «حق» باشد، در حالی که معیار عمل حاکم دنیاگرایی دینی منافع مادی و دنیوی او است، لذا چنین حاکمی هیچ‌گاه نمی‌تواند عدالت را پیاده کرده و اجتماع را به سعادت حقیقی رهنمون شود. علی (ع) می‌فرماید: بر رهبران حق است که در خوراک و پوشاک، همانند ضعیف‌ترین مردم رفتار نموده از هیچ چیز اضافی که آنان قادر به تهیه آن نیستند بر خوردار نباشند. تا فقرا با دیدن رهبران، در آنچه هستند از خدا راضی باشند و ثروتمندان با دیدن آنان شکر و تواضعشان بیشتر شود. (۳۰) علی (ع) معتقد بود که: خدای تعالی به پیشوایان حق واجب گردانیده که خود را با مردمان تنگدست برابر نهند تا اینکه حقیر و تنگدست را پریشانی‌ش فشار نیاورده و نگران نسازد. (۳۱) چشمان حقیقت بین تاریخ گواه ساده زیستی و زندگی زاهدانه علی (ع) است. پس از جنگ جمل هنگامی که حضرت علی (ع) عزم بازگشت به کوفه کرد، میان مردم بصره به پا خواست و فرمود: ای مردم بصره چه ایرادی می‌خواهید بر من بگیرید؟. سپس به لباس خود اشاره کرد و فرمود: به خدا سوگند این بافته خانواده من است، ای مردم بصره بر من چه عیبی می‌گیرید؟. و با اشاره به کیسه‌ای که در دست داشت فرمود: به خدا سوگند این خوراک من است و از غلات خودم در مدینه است و اگر از پیش شما با چیزی که بیشتر از این که می‌بینید بیرون بروم در پیشگاه خداوند از خیانتکاران شمرده شوم. (۳۲) «بکر بن عیسی» گوید: علی (ع) همیشه به مردم کوفه می‌فرمود: ای اهل کوفه اگر از نزد شما بیرون شدم و جز وسایل شخصی زندگی و بارکش و غلام چیزی با خود بردم به شما خیانت کرده‌ام. (۳۳) از بیانات علی (ع) می‌توان دو نکته مهم را استنباط نمود: ۱. مسئولین حکومت اسلامی باید پاسخگوی مردم بوده و مردم حق نظارت و بازخواست دارند. ۲. منصب و مقام در حکومت اسلامی نباید جایگاهی برای ثروت اندوزی و ارضاع غرایز شهوانی افراد بشود. علی (ع) علاوه بر اینکه خود ساده زیست بود، کارگزاران خود را نیز به ساده زیستی تشویق و ترغیب می‌کرد و در صورت لزوم با آنها

برخورد می نمود. ساده زیستی و همانند ضعیفان جامعه بودن برای علی (ع) بقدری اهمیت داشت که کارگزاران خود را از میهمانیها و سفره های رنگینی که ضعیفان و گرسنگان در کنار آن نبودند نهی می کرد. در همین راستا نامه ای به عثمان بن حنیف می نویسد: اما بعد، پسر حنیف، به من خبر رسیده است که مردی از جوانان بصره تو را بر خوانی خوانده است و تو بدانجا شتافته ای خوردنیهای نیکو برایت آورده اند و پی در پی کاسه ها پیشت نهاده، گمان نمی کردم تو میهمانی مردی را پذیری که نیازمندشان را به جفا رانده است و بی نیازشان خوانده (۳۴) بنابر فرمایش امام صادق (ع) لباس علی (ع) از کرباس و غذایش از خرما، ماست، زیتون، نان خشک و نمک بود. (۳۵) ۶. تملق و چاپلوسی یکی از عواملی که بیشترین نقش را در تبهکاری و فرعونیت جباران تاریخ داشته است عامل تملق و چاپلوسی است. زیرا لقمه لذیذ تملق، زهری تلخ و انسانیت کش در میان دارد. لطف و سالوس جهان خوش لقمه ای است* کمترش خورکان پر آتش لقمه ای است آتش پنهان و ذوقش آشکار* دود او ظاهر شود پایان کار (۳۶) به همین خاطر باید تملق و چاپلوسی را یکی از آفات مهم حکومتها محسوب کرد و حاکمان را از این لقمه لذیذ کشنده بر حذر داشت. علی (ع) از جمله انسانهایی بود که هم خود و هم دیگران را از این لقمه لذیذ و زهر آگین بر حذر داشت و هر که را که از این لقمه برداشته بود از خود طرد نمود. علی (ع) در مقابل ستایش یک مداح منافق فرمود: من از آنچه که زبانت می گوید کمترم و از آنچه در دل داری برتر. به اعتقاد علی (ع) یکی از سخیف ترین حالات و الیان در نظر مردم صالح این است که گمان شود آنها دوستدار فخر و غرور و تکبر هستند، (۳۷) لذا به مردم می فرمود: برای من ناخوشایند است که شما تصور کنید مداحی مردم و گوش دادن به ستایش آنها را دوست دارم و سپاس خدای را که این چنین نیستم و چنانچه در باطن خویش نیز به این مدح و ستایش تمایل داشتم بدون تردید و به قصد اظهار کرنش و کوچکی در محضر عظمت و کبریای حق، آن میل را در خود کنترل می کردم پس مرا به خاطر این که در راه خدا و برای شما کاری می کنم با ستایش های زیبای خود نسایید، چه هنوز حقوق بسیاری از شما باقی مانده که من از تأمین آن حقوق فارغ نشده ام و باید آنها را ادا کنم و به جای آورم. (۳۸) در جای دیگر کسانی او را ستودند بلافاصله دست به آسمان برداشت که: خداوندا تو نسبت به باطن من از خود من داناتری و من نیز به درون خویش از آنها واقفترم. خدایا چنان کن از آنچه مردم در باره من می اندیشند بهتر باشم و هر چه را از ما که مردم می دانند تو خود ببخشی. (۳۹) علی (ع) کارگزاران خود را نیز از تملق گویی و تملق پذیری بر حذر می داشت. خطاب به مالک اشتر نخعی می فرماید: و پرهیز از خود پسندیدن و به خود پسندی مطمئن بودن و ستایش را دوست داشتن، که اینها از بهترین فرصت های شیطان است تا بتازد و کرده های نیکوکاران را نابود سازد. (۴۰) تملق گویی و چاپلوسی مبتنی بر منافع شخصی و حداکثر منافع گروهی، حزبی و بانندی است لذا با منافع جمعی و منافع حکومت که مبتنی بر منافع جمع بوده و رسالت حفظ منافع جمع و کل جامعه را دارد در تعارض و تضاد می باشد. باید گفت که تملق و چاپلوسی از آفات مهم حکومتها است لذا بر حاکم اسلامی واجب است که اولاً روحیه تملق پذیری را در خود از بین ببرد و ثانیاً افراد متملق و چاپلوس را از اطراف خود دور نماید. رعایت حقوق مردم و احترام به آن، برقراری عدالت اجتماعی در همه حوزه ها، دادن آزادیهای لازم، ساده زیستی حاکم اسلامی، ایجاد زمینه های لازم جهت مشارکت سیاسی اجتماعی مردم و پالایش امراضی چون تملق و چاپلوسی، پارتی بازی و... برای سلامت و تداوم حکومت اسلامی لازم و ضروری است. عنایت علی (ع) بعنوان حاکم اسلامی کامل و معصوم به موارد فوق و غیر اینها که در جای دیگر باید به تفصیل مورد بحث قرار گیرد مؤید مدعای فوق است. پی نوشت ها: ۱ نهج البلاغه، نامه ۵۳ و ۵۰ و خطبه ۱۰۵. ۲ نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۵۸. ۳ نهج البلاغه، نامه ۳۸. ۴ نهج البلاغه، نامه ۵۷. ۵ نهج البلاغه، نامه ۵۰. ۶ نهج البلاغه، خطبه ۳. ۷ نهج البلاغه، خطبه ۳۳. ۸ نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷. ۹ نهج البلاغه، نامه ۱۰۵. ۱۰ نهج البلاغه، نامه ۴۳. ۱۱ نهج البلاغه، نامه ۴۴. ۱۲ نهج البلاغه، نامه ۴۵. ۱۳ نهج البلاغه، خطبه ۱۴۱۵. محمد بن محمد بن نعمان، الشیخ المفید الجمل، تحقیق السید علی میر شریفی، ص ۱۱۷. ۱۵ ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی اصفهانی، الغارات، ج ۲، ص ۵۳۳. ۱۶ الحیاء، ج ۴، محمد رضا حکیمی، ص ۳۴۳. ۱۷ نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶. ۱۸ نهج

البلاغه، خطبه ۱۷۴. ۱۹ تصنیف غرر الحکم، ص ۳۴۵. ۲۰ جمال الدین محمد خوانساری، شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۱۸. ۲۱ امام علی (ع) صدای عدالت انسانی، ص ۹۱. ۲۲ نهج البلاغه، نامه ۳۱. ر.ک: مهلت و معیشت، عبدالکریم سروش. ۲۳ نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶. ۲۴ نهج البلاغه، نامه ۵۳. ۲۵ جاذبه و دافعه، مطهری، ص ۲۶. عز الدین علی بن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۹۰. ۲۷ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، تصحیح محمد باقر المحمودی، ج ۳۳، ص ۱۴۴. ۲۸ نهج البلاغه، خطبه ۳. ۲۹ نهج البلاغه، قصار ۳۷۴. ۳۰ الشیخ محمد باقر المحمودی، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، خطبه های ۳۰. ۳۱ ابواسحاق بن محمد ثقفی کوفی اصفهانی، اسحارات، ج ۱، ص ۶۸. ۳۲ همان، ص ۶۸. ۳۳ همان، ص ۸۴. ۳۴ مثنوی مولوی. ۳۵ نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶. ۳۶ نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶. ۳۷ نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶. ۳۸ نهج البلاغه، خطبه ۵۳. ۳۹ نهج البلاغه، خطبه ۴۰. ۴۰ نهج البلاغه، نامه علی (ع) به مالک اشتر. منابع مقاله: راه انقلاب، دژاکام، علی؛

علل افول و توقف انقلاب و جوانان و آینده انقلاب

علل افول و توقف انقلاب و جوانان و آینده انقلاب هر انقلابی ممکن است از جهات مختلف مورد تهدید واقع شود، چه در هر کدام از مراحل که برای تداوم و تکامل هر انقلاب متصور است، می تواند تهدید خاصی شکل گیرد. لیکن بهر تقدیر انقلاب اسلامی دوران اول و دوم یعنی طغیان علیه نظم موجود و تثبیت و استواری نهادها را پشت سر نهاده است و در مرحله سوم یعنی پایه گذاری تمدنی نوین است. در هر یک از مراحل یاد شده انقلاب اسلامی با تهدیدهای مختلف مواجه بود که بحمداله با موفقیت آنها راپشت سر نهاد که آخرین آن جنگ تحمیلی بود. اینک که در مرحله سوم قرار دارد، در واقع آزمون بس مهمتری پیش رو دارد که در واقع همان نحوه تداوم و استمرار انقلاب است. اگر چه در این زمینه تحقیقات کمتری صورت گرفته است، لیکن بهر حال باید تدبیری اندیشید و با الهام از تجربیات سایر انقلابهای جهان موانع استمرار و تداوم انقلاب را مرتفع ساخت. با فرض اینکه انقلاب اسلامی در مرحله سوم یعنی ایجاد «تمدنی» نوین در جهان است، به شکل مختصر می توان به تهدیدات و آسیب پذیریهایی انقلاب در این مرحله بشرح ذیل اشاره کرد: (۱) عوامل تهدید کننده انقلاب از درون انقلاب اسلامی ایران نیز مانند سایر انقلابهای اجتماعی بی تردید در وهله اول می تواند از درون مورد مخاطره و تهدید قرار گیرد. این تهدید از ابعاد مختلف می تواند صورت گیرد. عواملی نظیر عدم توانایی انقلاب در تأمین اهداف و خواسته های مردم، دوری مردم از اصول و اهداف انقلاب، بی اعتقادی نسل دوم و سوم انقلاب به اصول و ارزشهای آن (۱) که موضوع اصلی فرضیه این تحقیق است، تن پروری و مصرف گرایی متولیان و مردم جامعه انقلابی، اختلاف و تفرق در میان مردم و مسئولین، فقدان عدالت اجتماعی (۲) و یا عدل و ظلم و به عبارت دیگر عدم اعمال شیوه های منطقی و مردمی. (۳) هر کدام از عوامل فوق به تنهایی یا با ترکیب سایر عوامل دیگر می توانند مانع از شکل گیری یک تمدن مبتنی بر انقلاب شده و در واقع حکم نابودی آن را صادر نمایند. در بررسی مختصر انقلابهای روسیه، فرانسه و نیکاراگوئه، اظهار نظرهای گوناگونی در این خصوص شده است. در خصوص توقف انقلاب فرانسه و حاکم شدن دیکتاتوری ناپلئون بر آن پس از سالهای ۱۷۸۹، بسیاری از صاحب نظران علت آن را خشونت شدید یا افراطیگری انقلابیون و تفرق و هرج و مرج ناشی از انقلاب ذکر کرده اند. گر چه باید پذیرفت که اگر چه انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ علی الظاهر با سلطه ناپلئون متوقف شد لیکن جنبشی را در اروپا برانگیخت که محصول آن تمدن امروز غرب است. در خصوص انقلاب روسیه ۱۹۱۷، که جدیداً فرو پاشیده است، نیز اظهارهای گوناگونی شده است. از جمله: ناکارایی و ناتوانی در تأمین مادیات مردم و ارائه یک اقتصاد پیشرفته. تکیه بیش از حد به نظامیگری، نفی مالکیت خصوصی و نادیده گرفتن آزادیهای اساسی و فطرت انسانی و عدم باور نسل دوم و سوم پس از انقلاب به اصول و آمال انقلاب کمونیستی و فقدان معنویت و انکار حقیقت هستی (خداوند تبارک و تعالی) از دلایل فروپاشی انقلاب روسیه عنوان شده است. (۴) هر کدام از نظریات فوق در تحلیل فروپاشی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ ممکن است بخشی از

واقعیت باشد که در صورت اتحاد و تجمع آنها بهر حال فروپاشی شوروی محصول آن شده است. در خصوص انقلاب نیکاراگوئه نیز که در سال ۱۹۷۹ توسط ساندنیست‌ها به پیروزی رسید و پس از مدتی انقلابیون به کنار گذاشته شدند، دلایل متعددی عنوان شده است، از جمله آنکه این انقلاب تقلیدی از انقلاب روسیه بود و در خود عناصر ذاتی و اساسی نداشت و در واقع پیام فراگیری نو برای جهانیان بویژه مردم نیکاراگوئه ارائه نمود و بهمین جهت در بستر مسالمت آمیزی که پس از انقلاب فراهم شد، نسلهای دوم و پس از آن، با بی رغبتی و عدم تمایل به انقلابیون، افرادی غیر انقلابی را برگزیده و الگویی غربی و آمریکایی را در کشور خود حاکم ساختند. (۵) البته باید آگاه بود که انقلابهای بزرگ و نامحدود اساسا داعیه جهانی داشته و رسالت بین المللی و رهایی بشر را برای خود قائلند، لیکن انقلابهای کوچک و محدود پس از سپری شدن چند سال از عمر انقلاب، صرفا به ایجاد رژیم با ثبات در یک جامعه معین اکتفا می کنند. این انقلابها بعضا خود از انقلابهای بزرگ تأثیر پذیرفته اند و اساسا هدف از شکل گیری انقلاب، واژگونی یک رژیم و استقرار نظام حکومتی جدید می باشد. شاید بتوان انقلابهای نیکاراگوئه، مکزیک و برخی کشورهای آمریکای لاتین و... را از این دست بشمار آورد. اما بهر حال انقلابهای بزرگی که بدنبال «چارچوبی نو» برای زندگی بشری هستند، خود را محصور به مرزهای معینی نمی دانند و بهمین جهت می توانند پایه گذار تمدنی نوین در جهان باشند. بشرط آنکه عناصر و پتانسیل ذاتی برای انجام این وظیفه خطیر را در بطن خود داشته باشند. انقلاب اسلامی ایران در حقیقت از نوع همان انقلابهای بزرگی است که تنها برای رهایی یک ملت ظهور نکرده است، بلکه خود را به «حمایت از تمامی مستضعفین» موظف می داند. لازمه تحقق چنین وظیفه ای دارا بودن توان و شرایط ذاتی در بطن و جوهره انقلاب است تا با بر هم زدن نظم استعماری و ظالمانه موجود، «طرحی نو» دراندازد. (۲) عوامل تهدید کننده انقلاب از بیرون انقلابها علی الاصول در هر مرحله ای از رشد و تکامل خود که باشند، از بیرون یعنی خارج از مرزهای کشور انقلابی نیز ممکن است مورد تهدید واقع شوند. گو اینکه اساسا ماهیت انقلاب دگرگونی در نظم موجود در یک کشور است که می تواند الگویی برای کشورهای مشابه باشد. این خطر برای دشمنان انقلاب زمانی مضاعف می گردد که، رهبران انقلاب رسما و علنا، رسالت جهانی خود را اعلام و از انقلاب در سایر جوامع حمایت کنند، بهمین دلیل اولین گروه یا طبقه ای که علیه یک انقلاب دست به اقدام می زنند، کشورها یا جوامعی هستند که شرایط اجتماعی مشابهی با کشور انقلابی دارند و نگران سرایت الگوی انقلابی به جوامعی هستند که شرایط اجتماعی مشابهی با کشور انقلابی دارند و نگران سرایت الگوی انقلابی به جوامع خود هستند. نگرانی کشورهای فنودالیده حاکم در غرب پس از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و اقدام دسته جمعی آنها برای مهار انقلاب فرانسه، نگرانی بلوک غرب پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شوروی و اتخاذ تدابیر پدافندی بر مبنای تئوریهای مختلف نظیر «سد نفوذ» (Containment) و ایجاد نهادهای سیاسی و نظامی نظیر ناتو و غیره برای مهار کمونیزم و سوسیالیزم و همچنین بسیج سیاسی، نظامی آمریکا و دیگر کشورهای غربی با همراهی برخی کشورهای منطقه، برای مهار انقلاب اسلامی ایران را می توان در این راستا تبیین نمود. بنا بر این یک انقلاب از بدو تولد، در وهله اول از خارج از مرزها نیز ممکن است مورد تهدید قرار گیرد. این دشمنان انقلاب ممکن است بطور فردی یا دسته جمعی اقدام به مهار و نابودی انقلاب نمایند. روشهای مختلفی را نیز ممکن است علیه انقلاب بکار گیرند: استفاده از ستون پنجم، ایجاد تفرقه و آشوب توسط عوامل داخلی، طرح کودتا، تحریمهای اقتصادی، سیاسی، نظامی و حتی حمله نظامی و جنگی بطور مستقیم یا با تحریک همسایگان. لیکن آنچه که در مرحله سوم تکامل انقلاب توسط دشمنان خارجی ممکن است، انجام شود جلوگیری از شکل گیری «تمدن نوین» بر پایه اصول انقلاب است. به این معنی که دشمنان انقلاب وقتی نتوانستند، انقلاب را از بین برده و آن را نابود کنند، با نشانه گیری اصول و اهداف آن، تلاش می نمایند آن را از ایجاد کشوری متمدن و پیشرفته در وهله اول و در مرحله ثانی سرایت و گسترش آن به سایر نقاط جهان، بر حذر دارند. انقلاب اسلامی ایران نیز در واقع تمامی مراحل و مصائب مختلف را پشت سر گذاشته است و اکنون که دشمن از نابودی آن ناامید شده است، سعی وافر دارد که این «پدیده» را در مرزهای خود محصور دارد و

توانایی آن را برای ایجاد کشوری متمدن، آباد و توسعه یافته که می تواند الگویی برای بسیاری از کشورها باشد، نابود سازد. این مهم بوسیله دشمنان به شکل های مختلفی انجام می گردد. از تهاجم فرهنگی، فشار تبلیغاتی جهانی، تحریمهای اقتصادی شدید، گرفته تا دهها روش و تاکتیک دیگر. قالب کلی این توطئه استراتژی «مهار انقلاب اسلامی» است که اصطلاحاً به آن مهار دو گانه گفته می شود. اگر تئوری سد نفوذ یا (Containment) می شود توسط غربیها علیه شوروی مفید و ثمر بخش بود، شاید این گمان وجود دارد که تئوری «Dubl containment» یا «مهار دو گانه» نیز برای مهار انقلاب اسلامی نیز مفید فایده باشد. اما به نظر نگارنده آنچه که یک انقلاب، بویژه انقلاب اسلامی را مورد مخاطره جدی قرار می دهد، خطر خارجی نیست، چه بر اساس تجربیات حاصله معمولاً مردم انقلابی در برابر اقدامات خارجی همبستگی بیشتری پیدا می کنند. بلکه آنچه که انقلاب را زود یا دیر فرو می پاشاند، عناصر نهفته و پتانسیل درونی خود انقلاب است. بعبارت اخری عوامل درونی انقلاب است که زمینه اضمحلال آن را فراهم می سازد. هر انقلاب موفق حداقل باید در سه زمینه دارای طرحی نو و پیامی نو و امید بخش باشد. ایدئولوژی، فرهنگ، سیاست، اقتصاد و بطور خلاصه منظور آنست که یک انقلاب برای آنکه «چارچوبی نو» داشته باشد، باید، انسان، جهان بینی انسان، فطرت انسانی، غرایز و نیازهای روحی و معنوی بشر و مسائل عاطفی و فطری بشری را مورد توجه قرار داده و برای همه آنها پاسخ مناسب داشته باشد. بایستی بین فطرت و عقل بشری سازگاری ایجاد نموده و شبهات و سوالات مادی و معنوی آن را پاسخ گوید. دیگر آنکه انقلاب باید نقش مردم را در سیاست و حکومت بصورتی معقول و منطقی نظم بخشد. اگر روابط بین مردم و رهبران مبتنی بر اصول عقل و فطری نباشد و نهادهای لازم برای تقویت و اقتدار این روابط پس از انقلاب وجود نداشته باشد، نباید به تداوم انقلاب امیدوار بود. چه بسا پس از مدتی بین رهبران و قاطبه مردم انقلابی شکاف ایجاد شده و بتدریج «روحیه انقلابی» به فراموشی سپرده و انقلاب مفهوم خود را از دست می دهد. و آخرین نکته اینکه انقلاب باید تئوری اقتصادی جدیدی داشته باشد که بر مبنای آن روابط عادلانه و مبتنی بر عقل و فطرت انسانی بنا گذارد و بشدت از شکل گیری فاصله طبقاتی و تضعیف عدالت اجتماعی پرهیز نماید. زیرا در دنیای امروزی که بیشتر توجهات مردم به رفاه و مسایل اقتصادی است، لزوماً باید انقلاب اولاً یک جامعه توسعه یافته و نمونه در داخل مرزهای خود ایجاد نماید و در ثانی الگوی آن را به سایر نقاط جهان بسط دهد. بطور حتم انقلاب اسلامی نیز که در مرحله سوم تمدنی قرار دارد اگر می خواهد، اصول و ارزشهای انقلابی خود را حفظ نموده و گسترش دهد، ضرورتاً تأمین نیازهای مادی و اقتصادی مردم را با اولویت باید لحاظ کند. در غیر اینصورت با جمع شدن شرایط جنبی دیگر، زمینه تضعیف و زوال انقلاب فراهم خواهد شد. در این راستا ترکیب جمعیتی یک کشور بویژه جوانی جمعیت می تواند خطر و آسیب پذیری انقلاب را افزایش دهد. بعبارت دیگر رشد بی رویه جمعیت و عدم انطباق با رشد و توسعه اقتصادی و شکل گیری «انبوه جمعیت» می تواند خطر و آسیب پذیری انقلاب را افزایش دهد. بعبارت دیگر رشد بی رویه جمعیت می تواند از عوامل تسریع در توقف انقلاب و جلوگیری از باروری نهادهای انقلابی و شکل دهی تمدن نوین انقلابی باشد. بمنظور تبیین دقیقتر این بحث ذیلاً به رابطه «جوانی و جمعیت» و آسیب پذیری انقلاب اسلامی می پردازیم: جوانان و انقلاب جوانان در هر کشور بخودی خود یک پدیده منفی نیستند. بعبارت دیگر در دهه های گذشته که جمعیت یکی از عناصر قدرت ملی هر کشور محسوب می شد، جمعیت زیاد و بویژه جوانی جمعیت از امتیازات یک کشور محسوب می گردید. مخصوصاً در ایام جنگ که نیاز به جنگجویان جوان و قوی در ایام گذشته از عناصر اصلی پیروزی در جنگ بود. لیکن با گسترش علم و تکنولوژی و جایگزینی ماشین بجای نیروی کاریدی، بتدریج بحث مازاد جمعیت و لزوم کنترل مولید به منظور انطباق و هماهنگی رشد جمعیت با رشد صنعت و سرمایه گذاری مطرح شد و پس از آن در کشورهایی که این هماهنگی و انطباق وجود نداشت، معضل «ما زاد جمعیت» و «فشار افزایش جمعیت» پدیدار شد. (۶) در این کشورها که غالباً جهان سومی هستند، با رشد یکباره امکانات و تسهیلات بهداشتی و کاهش مرگ و میر نوزادان، نوعی ناهماهنگی در رشد جمعیت و توسعه اقتصادی بوجود آمد که نتایج سوء آن در بزهکاری جوانان،

بیکاری، اغتشاشات و... نمودار گشت. بنا بر این جمعیت اگر بطور نا موزونی رشد یابد، مشکلات و معضلات متعددی به همراه دارد. این معضلات بعضاً کوتاه مدت، موقت و فوری هستند و برخی دیگر آثار سوء دراز مدت و بنیادین دارند. حال می خواهیم ببینیم که آیا در جمهوری اسلامی پس از انقلاب آیا چنین اتفاقی بوقوع پیوسته است و اگر چنین است چه تبعات منفی داشته است و یا در آینده خواهد داشت و نهایتاً ارتباط آن با آسیب شناسی انقلاب اسلامی چگونه است؟ شکل گیری «انبوه جمعیت» پس از انقلاب با وقوع انقلاب اسلامی، دیدگاه خاصی در ایران پس از انقلاب شکل گرفت که مبنای آن «افزایش تعداد مسلمین» بدون توجه به آثار و ابعاد مثبت و منفی آن بود. بر اساس این دیدگاه کنترل رشد مولید، توطئه دشمنان اسلام است و به منظور تضعیف اسلام تبلیغ می گردد، فلذا با صدور برخی فتاوی علماء و روحانیون فضای خاصی در جامعه پس از انقلاب ایجاد شد که تمامی موانع رشد جمعیت برداشته شد و رشد جمعیت ایران در سال ۱۳۶۵ به ۹۱/۳ درصد یعنی نرخ رشد بی سابقه در طول تاریخ خود رسید. البته دلایل دیگری نیز در توجیه افزایش نرخ رشد جمعیت در پس از انقلاب اقامه شده است، (۷) لیکن عمده دلیل آن در واقع همان رفع موانع شرعی و تکلیف دینی اعلام شده است. این رشد بی سابقه، موجب شکل گیری «انبوه جمعیت» یا موج جمعیتی شد که آثار زیانبار آن در کوتاه مدت علاوه بر عدم هماهنگی و انطباق با رشد سرمایه گذاری و توسعه اقتصادی، از همان ابتدا در تهیه شیر خشک، کودکستان و تهیه کلاس برای مدارس ابتدائی (چند شیفته شدن مدارس) و بتدریج سرایت آن به مقاطع بالاتر نمودار شد. مسئله اصلی آنست که این موج هم اکنون به مرحله جوانی و بلوغ رسیده است که مطمئناً معضلات و مشکلات ناشی از آن مانند سالهای قبل نیست بلکه بسیار حادثر و شدیدتر است که ذیلاً به برخی موارد آن در کوتاه مدت اشاره می کنیم:

(۸). اشتغال: اشتغال و بیکاری امروزه به یکی از نگرانیهای اصلی دولت تبدیل شده است. این نگرانی در حقیقت ناشی از همان ورود «موج وار» جمعیت جوان کشور به بازار کار است. اهمیت مسئله در تغییرات ساختاری نسبتاً سریعی است که در این جمعیت در شرف وقوع است و به این معنی است که از این پس دیدگاهها و اولویتهای توسعه ای ایران باید بیش از پیش معطوف به بازار کار و چند و چون اشتغالزایی اقتصاد کشور شود. بیشتر به این دلیل که با تغییرات ساختار سنی جمعیت ایران در طول سالهای آن با گذشت زمان بطور روز افزونی شاهد حضور نیروی کار جوان بیشتری در بازار کار می شود. این معضل زمانی مضاعف می گردد که مشکلات دیگری در روند طبیعی اقتصاد کشور رخ دهد و نرخ مشارکت نیروی کار (بویژه از ناحیه زنان) افزایش یابد. بطور خلاصه چنانچه نرخ بیکاری بر اساس نتایج و بررسیهای بعمل آمده همان نرخ ۱/۹ درصد در سال ۱۳۷۵ باقی بماند، برای جلوگیری از بحران بیکاری سالانه بطور متوسط می بایست ۸۳۸ هزار فرصت شغلی ایجاد شود. (۹) این در شرایطی است که نرخ رشد اقتصادی مانند دوره های ۶۵۷۵ بطور سالانه در همان حد میانگین ۴ درصد باقی بماند. حال چنانچه نرخ رشد اقتصادی بدلیل پایین آمدن قیمت نفت و مسائل دیگر، کاهش یابد و نرخ مشارکت افراد جویای کار نیز از روند قبلی تجاوز کند و در نتیجه شکاف میان اشتغالزایی و تقاضای کار در سالهای آینده روز بروز افزایش یابد، روند افزایش بیکاری در سال ۱۳۸۵ به ۱/۲۳ درصد خواهد رسید که این امر به منزله بروز بحران بیکاری در جامعه خواهد بود. (۱۰) بروز این بحران در آینده تنها ابعاد اقتصادی ندارد بلکه در وهله اول اثر روحی و روانی است که بر نسل جوان و طیف گسترده جویای کار دارد و آن عدم توانایی سیستم (انقلاب) به پاسخگویی نیازهای مادی و اولیه جامعه انقلابی است. از این منظر، جوانان و جویندگان کار که دیگر بخش عظیمی از جامعه را تشکیل می دهند، این سؤال را در ذهن خود مرور خواهند کرد که آیا انقلاب اسلامی می تواند حداقل نیازهای مادی و معیشتی و معنوی ما را پاسخ گوید؟ ۲. مسکن: با رسیدن مرجع جمعیتی یاد شده به سن بلوغ و نیاز به ازدواج و تهیه مسکن، کشور با بحران جدی در موضوع یاد شده مواجه شده است. هشدار کارشناسان و مسئولین ذیربط در این زمینه، بیانگر آنست که در سالهای آینده، این بحران به شکل حادثری بویژه در شهرهای بزرگ، مطرح خواهد شد و همین امر موجب توجه جدی مسئولان مربوطه گردیده است. افزایش روز افزون اجاره بها در شهرهای بزرگ و قیمت مسکن، دولت را مجبور کرده است طرحهای فوری و ضربتی اجرا نموده و از بخش

خصوصی در این زمینه کمک بگیرد. بهر حال طبق برآورد کارشناسان، تقاضا برای مسکن روز بروز افزایش می‌یابد و در صورت عدم اقدام عاجل، کشور در آینده در این بخش با معضلات جدی مواجه خواهد شد. (۱۱) ۳. افزایش بزهکاری و ناهنجاریهای اجتماعی: بطور طبیعی اگر غرایز و نیازهای روحی و مادی افراد تأمین نشود، عکس‌العملهای منفی و غیر عادی ظهور خواهد کرد. اگر چه آمار دقیق و مقایسه‌ای راجع به بزهکاری اجتماعی نظیر، سرقت، قتل، جرائم خلاف عفت و منکراتی در میان طبقه جوان وجود ندارد لیکن، رشد منحنی بزهکاری در جامعه در سالهای اخیر به شکل صعودی بیانگر بسیاری از واقعیات است. این امر در زمینه خودکشی مخصوصا در میان نسل جوان مشهودتر است. عوارض مشهود این بزهکاری در برخی شهرها در قالب سرقتهای مسلحانه و شرارت نیز نمایانتر است. ۴. مشارکت در اغتشاشات و آشوبها: بر اساس تئوریهای ارائه شده در خصوص خشونت‌ها و انقلابهای اجتماعی، جوانان بیشتر از سایر طبقات برای ایجاد خشونت و طغیان علیه نظم موجود مستعدترند. بر اساس این تئوریها، پیران به نظم موجود دل بسته‌ترند و محافظه‌کارتر و جوانان انقلابی‌تر. نوجویی جوانان به آسانی مبدل به نوحواهی‌های کاذب می‌شود که خصیصه زننده و تحریک‌آمیز و بظاهر خشونت بار آنها با تظاهرات روانی بحران اصالت خواهی جوانان به نیکی سازگار است. ملت جوان، خواهان انقلابها و دگرگونیهای عمیق و ملت پیر از این گونه انقلابها بیزار است. تجزیه و تحلیل‌های گوناگون نشان داده است که گروه سنی جوان به احزاب محافظه‌کار و میانه کمتر رأی می‌دهد و غالبا به احزاب دست‌چپی یا راست افراطی که خواهان تغییرند، تمایل بیشتری دارند. (۱۲) این تئوری با واقعیتهای موجود جامعه ما نیز کم و بیش مصداق دارد. دقیقا پس از سالهای ۱۳۷۰ که سیاست تعدیل اقتصادی در کشور آغاز شد، اغتشاشات شهری در برخی شهرها نظیر، مشهد، قزوین، اراک، شیراز و... صورت گرفت که در تمامی آنها، جوانان یعنی افراد زیر ۲۴ سال بیشترین تعداد را تشکیل می‌داده‌اند. (۱۳) این واقعیت در سالهای اخیر بصورت‌های دیگر نیز ظهور کرده است مانند: اغتشاش در مسابقات ورزشی، درگیریهای پراکنده در خیابانها بعلل مختلف با نیروهای انتظامی و... این تهدیدات اگر چه موقت و زودگذر هستند و قابل مهار، لیکن بهر تقدیر در نوع خود در سالهای آتی که بیکاری دامنگیر عارض کشور خواهد شد، دامنه آن نیز گسترده‌تر خواهد شد. این نقطه آسیب‌پذیری، در واقع همان نقطه امید دشمنان نظام است که برای تحقق اهداف شوم خود به آن امید بسته‌اند. تهیه و تدارک برنامه‌های گسترده فرهنگی و سیاسی از سوی دشمنان با استفاده از وسایل ارتباط جمعی بویژه ماهواره‌ها، نشان از برنامه ریزی دشمن برای سوء استفاده از احساسات پاک نسل جوان و ترغیب مستقیم و غیر مستقیم آنها برای تفسیر و دگرگونی در نظام سیاسی و اجتماعی کشور، دارد. جوانان و آینده طبق تحقیقات و مطالعاتی که در سالهای اخیر انجام شده است، جوانان کشور ما که نسل دوم انقلاب هستند، هنوز معتقدند که انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، با لذات توان پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی آنها را دارد لیکن مدیریت و سازماندهی آن ضعیف و نامطلوب است. بعبارت دیگر این نسل معتقدند که جمهوری اسلامی که محصول و ثمره انقلاب بزرگ اسلامی است، می‌تواند سعادت دنیا و آخرت آنها را تأمین نماید و لذا به اصول و ارزشهای حاصل از آن علاقمندند، آنها حتی حاضرند برای دفاع از مملکت و نظام اسلامی جان خود را فدا کنند. (۱۴) اما این مطلب نباید ما را از این حقیقت مهم غافل نماید که جوانان و نسل فعلی که پس از انقلاب رشد کرده‌اند دارای تمایلات، آمال و آرزوهایی هستند که مقداری با تمایلات نسل انقلابی و بیشتر از آن متفاوت است. بعبارت دیگر اگر چه جوانان هنوز به انقلاب و مبانی آن وفادار هستند لیکن این امید تا زمانی است که واقعیتهای و انتظارات آنها تا حد قابل ملاحظه‌ای تحقق یابد در غیر اینصورت تضمینی وجود ندارد، همواره به آنچه که شعار و هدف اصلی انقلابیون نسل اول انقلاب بوده است وفادار بمانند. در سالهای اخیر بحثهایی مبنی بر جدایی و شکاف میان نسل انقلابی و جنگ‌دیده با نسل پس از انقلاب در میان صاحب‌نظران مطرح شده است و تقریبا این اتفاق نظر وجود دارد که «ذائقه‌های» نسل جدید با نسل قدیم در بسیاری جهات متفاوت است. نسل فعلی از انقلاب اسلامی انتظاراتی دارد که اولی‌ترین آنها تأمین نیازهای مادی و معنوی آنهاست. مظاهر تمدنی جدید را دوست دارد و از اصول و شعارهایی که از الگوهای جهانی تأثیر پذیرفته‌اند

و خود اتکایی و اعتماد به نفس را ترغیب می کنند، بیشتر تبعیت دارد. شاهد مثال، انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم است که در دوم خرداد ۱۳۷۶ اتفاق افتاد و نشان داد که نسل جوان فعلی به دنیایی جدید و دیگر، نظر دارد و با جمع شدن سایر شرایط حضور تأثیر گذار و عمیق بر نظام سیاسی و اجتماعی کشور می تواند داشته باشد. حال چنانچه این نسل در سالهای آینده بصورتی گسترده وارد سیستم اجرایی و سیاسی کشور شود و نظام مبتنی بر انقلاب، نتواند جوابگوی نیازهای مادی و معنوی آنها باشد شبهات و دغدغه های فکری و روحی آنها را به نحو شایسته پاسخ ندهد و با نسل انقلابی و جنگ دیده، ارتباط عاطفی و روحی صحیحی نداشته باشد، آیا در باور و اعتقاد خود به انقلاب اسلامی تردید نخواهند کرد؟ و در حقیقت بار دیگر بدنبال نظام و الگویی نخواهد رفت که امیال و اهداف مشروع آنها را بر آورده سازد؟ آیا در اینصورت، تمدنی مبتنی بر انقلاب تشکیل خواهد شد که نسلهای بعدی با افتخار از آن یاد کنند و به رهبران و انقلابیون قبلی اقتداء نمایند. آیا چشمان منتظر ملل ستمدیده جهان که از نظامهای گوناگون غربی و شرقی ناامید شده و خود را در شرایط پس از جنگ سرد، تحت سلطه بی چون و چرای نظام سرمایه داری و تمدن غربی می بینند، می توانند به طلوع انقلاب و تمدن دیگری که مظلوم موجود را مرتفع نماید، امیدوار باشند؟ و بالاخره آنکه، آیا انقلاب اسلامی ایران، آخرین انقلاب بوده و دیگر انقلابهای اجتماعی خاتمه یافته اند و یا آنکه دنیا منتظر تمدنی می ماند که برخاسته از انقلاب اسلامی است و «چارچوبی نو» برای حیات بشری ارائه خواهد کرد. نتیجه گیری از مجموع مطالبی که مطرح شد این نتیجه حاصل است که انقلاب در حقیقت تغییری بنیادین و اساسی در اصول و ارزشهای یک جامعه است که آن را از اصلاح، (۱۵) شورش و کودتا و سایر تحولات اجتماعی متمایز می سازد. انقلاب برآیند خواست ها و آمال یک ملت برای رسیدن به جامعه ای مطلوب است. حال انقلابها ممکن است بسته به اهداف و توانایی های خود به انقلابهای جهانی با گسترده ای نامحدود و یا انقلابهای محدود و محصور در یک کشور یا جامعه معین طبقه بندی شوند. انقلابهای بزرگ و نامحدود مخاطبین عام و جهانی داشته و رسالت فراملی برای خود قائلند. این قبیل انقلابها از نظر تعداد محدودند اگر چه از نظر حیطه شمول، نامحدود. چنین انقلابهایی زمینه ساز «تمدنی» نوین می گردند و برای قرن ها ملل و جوامع مختلف را بدنبال خود می کشند. در حالیکه انقلابهای محدود، صرفاً برای تغییر رژیم خاصی در یک جامعه معین رخ می دهند و پس از مدتی روند طبیعی پیدا می کنند. انقلاب اسلامی ایران بی تردید از نوع انقلابهای اول است و می تواند با الهام از اصول و مبانی غنی اسلام، مبلغ و مبشر تمدنی نوین برای بشر قرن بیست و یکم باشد. این انقلاب بر خلاف عقیده دانشمندان معاصر غربی، تمدن غرب را با همه دستاوردهای بی نظیرش به چالش طلبیده است و در حقیقت می خواهد با کسب نقاط مثبت تمدن غرب، خلاء و نواقص آن را با الهام و اقتباس از مبانی دین اسلام، بر طرف ساخته و الگویی جدید و بعبارتی «چارچوبی نو» برای زندگی بشر در عصر علم و تکنولوژی ارائه نماید. این انقلاب در واقع تداوم همان انقلاب الهی است که حضرت محمد (ص) در ۱۴۰۰ سال قبل برای جهانیان به ارمغان آورد. با این همه ساختن جامعه ای آباد، آزاد و مستقل همانند مدینه النبی صدر اسلام از ضروریات و لوازم اصلی توسعه و صدور انقلاب به جهان است تا بر اساس آن تمدنی نوین شکل گیرد و دنیای تشنه عدالت و آزادی و معنویت از آن سیراب شود. بدون ساختن این ام القری، امکان رسیدن انقلاب اسلامی به جهان باید در وهله اول در درون کشور خودمان ایران صورت پذیرد. انقلابیون و صاحبان اصلی انقلاب باید تئوریهها و راه کارهای جدید، جاذب و منطبق با فطرت و نیازهای بشر در چهار مقوله ایدئولوژی و فرهنگ، اقتصاد و سیاست حداقل به مردم مسلمان ایران و سایر ملل جهان ارائه نمایند. تا بدان وسیله جنبش و حرکتی نو در روحيات، رفتار و سیره زندگی بشر ایجاد نموده و جامعه ای مدرن و مرفعی شکل گیرد. جوانان که در شرایط حاضر در جمهوری اسلامی ایران قریب نیمی از جمعیت کشور ما را تشکیل می دهند و بصورت انبوه جمعیتی یا موج جمعیتی وارد عرصه جامعه شده اند، از عوامل اصلی تداوم انقلاب و یا بعبارتی شکل گیری تمدن نوین اسلامی بر اساس مبانی انقلاب هستند. اگر این جوانان در مقولات یاد شده، پاسخهای مطلوب و منطقی از انقلاب اسلامی دریافت نکنند و آمال و آرزوهای خود را در تداوم و اجرای اصول انقلاب نبینند با توجه به مدل نظری

تحقیقی که ارائه کردیم و جمع شدن سایر شرایط مذکور، می‌توان پیش‌بینی کرد که در کمتر از یک دهه بعد، مفهوم انقلاب اسلامی، تعریف و اعتبار خود را از دست خواهد داد و الگوها و نظامهای دیگری مورد تقلید قرار خواهد گرفت. حال که نسل انقلابی بتدریج به سن کهولت نزدیک می‌گردد، و جای خود را به ناچار به نسل‌های بعدی می‌سپارد، ضرورتاً باید نهادها و مؤسساتی را بنیان گذارد که مفاهیم و اهداف انقلاب در آنها تبلور و تجلی یافته و بدینصورت تداوم انقلاب در قالبهایی جدید و نو امکان پذیر باشد. اجرای دقیق و کامل اصول قانون اساسی می‌تواند مبنای زیر ساخت اصولی برای تحقق این منظور باشد. پی‌نوشت‌ها: ۱ انقلاب، باوم، اریک جی هابر، ترجمه دکتر سیاوش مریدی، نشریه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ص ۳۱۰. ۲ علیرضا سبزیان موسی آبادی، تحلیلی بر اقبال و ادبار دولتها از دیدگاه حضرت علی (ع)، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۳. ۳ مصطفی ملکوتیان، سیری در نظریه‌های انقلاب، نشر قومس، ص ۱۵۹، چ ۲، ۱۳۷۶. ۴ نشریه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱۱-۱۱۲، ص ۵۹۲. در این زمینه بویژه در خصوص علل بروز انقلاب در ایران و نیکاراگوئه، مراجعه شود به فصلنامه راهبرد، همان منبع، شماره ۱۰، صص ۱۷۳-۱۹۵. ۶ گوی‌روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه دکتر منصور وثوقی، نشر نی، ۱۳۷۶، ص ۲۹. ۷ علیرضا خانی، نشریه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۳۰-۱۲۹، ص ۱۹۴. ۸ به نمودار ترکیب جمعیتی ایران در ضمیمه مراجعه شود. ۹ سازمان برنامه و بودجه، بولتن معاونت امور اقتصادی و هماهنگی، دفتر اقتصاد کلان، اسفندماه ۱۳۷۶، ص ۳۸. ۱۰ همان منبع: ص ۴۵. ۱۱ زنجانی، دکتر حبیب‌الله، جمعیت و توسعه، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، ص ۱۷۱-۱۱۰، سال ۱۳۷۲. ۱۲ موریس دوورژه، اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی، ص ۹۴، انتشارات دادگستر. ۱۳ ۱۳۷۶. در این خصوص از بولتن‌های محرمانه دستگاههای امنیتی و انتظامی استفاده شده است. ۱۴ به نقل از دکتر محمد حسین الیاسی، سخنرانی با عنوان زمینه‌های روانشناختی پذیرش فرهنگ غرب در نسل جوان ج.ا.ا، پژوهشکده مطالعات راهبردی، آبان ۱۳۷۷. منابع مقاله: راه انقلاب، آقای، علی اکبر؛

آینده‌نگری امام خمینی و آسیبهای انقلاب

آینده‌نگری امام خمینی و آسیبهای انقلاب آینده‌نگری و کشف قوانین اجتماعی و چگونگی تحولات، مورد علاقه شدید افراد، دولتها و محققین بوده است. زیرا اطلاع از روند جریانات و پدیده‌های متحول اجتماعی و سیاسی و اطلاع از سرنوشت افراد و جوامع، لازمه خصلت کنجکاوی و علاقمندی به کشف اوضاع و احوال آینده است. از اینرو عده‌ای فرصت طلب و سودجو با سوءاستفاده از این نیاز دست به کار شده و مدعی پیشگویی و اطلاع از آینده شده‌اند و بعضاً موقعیت، شهرت و ثروت قابل توجهی کسب کرده‌اند. رهبران و مردان بزرگ در طول تاریخ لحظه‌ای از تفکر و تدبیر نسبت به آینده نیا سودند و همیشه برای هدایت مردم و جامعه به سوی اهداف تعیین شده به آینده می‌نگریستند، و تلاش می‌کردند بر اساس نگرش خودشان وضعیت جوامع را شکل دهند. تحقق اهداف در آینده یکی از انگیزه‌های اصلی حرکت، تلاش، فداکاری و تحمل انواع شدائد و مصائب می‌باشد، و به این دلیل یأس و ناامیدی در تمامی مکاتب و مذاهب مذموم و محکوم شده است. حضرت امام به خاطر احساس مسؤولیت و دلسوزی نسبت به مردم، اسلام و کشور همیشه به آینده می‌اندیشید. وی در بخشی از وصیتنامه خود نوشته‌اند: «اینجانب که نفسهای آخر را می‌کشم، بحسب وظیفه شطری از آنچه در حفظ و بقاء این ودیعه الهی (انقلاب اسلامی) و شطری از موانع و خطرهایی که آن را تهدید می‌کند برای نسل حاضر و نسلهای آینده عرض کنم.» (۱) در قرن اخیر آینده‌شناسی بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است. زیرا غالباً تلاش می‌کنند موقعیت خود را در آینده بهبود بخشند و یا لاقلاً وضعیت فعلی خود را حفظ نمایند. آینده‌شناسی با امور متعدد و پیچیده‌ای همراه است که احاطه و تسلط بر آنها بسیار مشکل است. اما از آنجا که روند تحولات و تغییرات جوامع تابع قوانین و سنتهای ثابت و لایتغیر است، بنابراین در صورت شناخت و انطباق قوانین با واقعیتها، تا حدودی می‌توان آینده‌نگری را

بدست آورد، و اوضاع و احوال را تقریباً پیش‌بینی کرد. اگرچه همین اندازه تقریب و تخمین نیز برای همگان مطلوب و مورد علاقه می‌باشد. «... شناخت آینده، با مطالعه آینده‌های ممکن، مطلوب یک جامعه است. اطلاعات اولیه ما برای این مطالعات، تاریخ و وضع فعلی است... بنابراین با احتمال زیادی می‌توان گفت که جامعه ما، با این گذشته‌اش که می‌شناسیم، چه مجموعه‌ای از آینده‌ها در انتظارش است. این که کدام یک از آینده‌های ممکن به وقوع بپیوندد بستگی به گامهایی که ما اکنون یا در آینده خواهیم داشت. به همین دلیل آینده‌های بالقوه اقوام و تمدنهای متفاوت مجموعه‌های یکسانی نیستند، گرچه همپوشی (سنخیت و تشابه) دارند. بنابراین گذشته (و حال) هر قوم استعداد تغییرات آینده هر قوم را تعیین می‌کند.» (۲) ظهور و سقوط انقلابها، پیروزی و شکست دولتها، اقتدار و ضعف ملتها و اقوام از جمله مهمترین مباحثی است که در چند دهه اخیر در حوزه علوم انسانی مورد بحث و تحقیق گسترده قرار گرفته و نظریه‌های گوناگونی پیرامون آن ارائه شده است. جامعه‌شناسی سیاسی، فلسفه تاریخ و روانشناسی اجتماعی از جمله رشته‌هایی هستند که به این موضوع پرداخته‌اند و به دلیل اهمیت موضوع همچنان یکی از مباحث مهم می‌باشد. دعوت قرآن به مطالعه در تاریخ و عبرت گرفتن از رویدادها و به کارگیری آنها در زندگی برای آن بود که نه تنها امت اسلامی به سرنوشت تلخ و اسفبار دیگران در آینده مبتلا نشود، بلکه شاهد و الگویی برای امتهای دیگر باشد. (۳) حضرت امام به خاطر احساس مسئولیت و دلسوزی نسبت به مردم، اسلام و کشور، همیشه به آینده می‌اندیشید. به طور خلاصه می‌توان گفت که ادیان و مکاتب فکری و فلسفی هر یک به گونه‌ای تبیین ویژه‌ای از چگونگی روند تحولات اجتماعی و سیاسی و آینده جوامع و دولتها ارائه کرده‌اند. غالب نظریه‌های غیردینی پس از مدتی بطلان آنها در عمل ثابت و به تاریخ اندیشه‌های سیاسی سپرده می‌شوند. زیرا شناخت انسان و ویژگیهایش و ارائه نظریه‌ای جامع و واقع‌بینانه کاری بسیار مشکل و در مواردی غیرممکن است. مارکسیسم معروفترین و جنجالی‌ترین نظریه‌ای است که مدعی شناخت انسان و چگونگی تحولات اجتماعی و حرکتهای آینده بود، و طرفداران بسیاری در گوشه و کنار جهان داشت، و امیدهای زیادی برای آینده ایجاد کرد. زیرا که داعیه تغییر جهان، تشکیل جامعه ایده‌آل انسانی و حل تمامی مشکلات بشر را داشت. با وجود هفتاد سال حکومت و برخورداری از امکانات فوق‌العاده در سطح بین‌المللی، محکوم به شکست و فروپاشی گردید و از صحنه سیاسی - اجتماعی حذف شد. مارکسیسم با ارائه نظریه «ماتریالیسم تاریخی» برای تمام ملتها برنامه انقلابی ارائه کرد، و می‌خواست جهانی آزاد از قید «فئودالیسم، کاپیتالیسم و امپریالیسم» بسازد و خلقهای جهان را از قید فلسفه‌های غیرعلمی برهاند و کلیه نظامهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را مغلوب مارکسیسم نماید. اما به علت عدم واقع‌بینی و عدم درک منطقی از روند تحولات، نه تنها مارکسیسم بلکه دهها انقلاب ناسیونالیستی، نهضت استقلال‌طلبانه و مذهبی یکی بعد از دیگری شکست خوردند و از حرکت باز ماندند. هر یک از جریانهای سیاسی و مکتبهای فلسفی بر مبنای دیدگاه خود در این زمینه نظریه و تحلیلی ارائه کردند. هر یک از انقلابها و نهضتها در شرایطی خاص شکل گرفتند و پس از طی مراحل بعضی از آنها شکست خوردند و سقوط کردند. همچنانکه حضرت امام فرموده‌اند: «مسأله انقلابات در دنیا و انقلابهایی که در ایران شده است، اصل انقلاب بسیاری از وقتها به نتیجه ابتدائی رسیده، لکن در ادامه اشکال پیدا شده است. می‌گویند کشورگیری آسان است لکن کشورداری مشکل.» (۴) اگرچه شکل ظهور و سقوط انقلابها متفاوت است، ولی قطعاً مشترکات زیادی دارند که می‌تواند مبنای تحلیل و عبرت‌گیری باشد، زیرا محور تمامی اوضاع و احوال جوامع و تحولات آنها انسان است. به همین دلیل شناخت انسان برای شناخت تحولات و دلایل آن ضروری است. گرچه در علوم انسانی امروز غالباً آثار اعمال انسانها که در واقع معلول خصلتها و روحيات می‌باشند بیشتر بحث و بررسی می‌شود، و در نتیجه بسیاری از نظریه‌ها در عمل اعتبار خود را از دست می‌دهد. در فلسفه اجتماعی و سیاسی حضرت امام خمینی عنایت ویژه‌ای به انسان، حالات نفسانی، ابعاد روحی و دگرگونی آن وجود دارد. بعضی تصور می‌کنند بیان ویژگیها و آثار رفتاری و درونی انسان توسط وی صرفاً بحثی اخلاقی و فردی است. در دیدگاه امام تمامی آنچه در صحنه اجتماعی واقع می‌شود محصول انسان و اعمال اوست و بعد از هر گونه تغییر و تحول در انسانها، باید شاهد تغییر و تحول

در جامعه بود. همان طوری که این را درباره تأثیر گذاری دانشگاهیان فرمودند: «... شما دانشگاهیان کوشش کنید که انسان درست کنید. اگر انسان درست کردید مملکت خودتان را نجات می‌دهید.» (۵) هر قدر انسجام و هماهنگی مردم و دولت بیشتر باشد به همان نسبت اقتدار و دوام حکومت بیشتر و طولانی‌تر خواهد بود میزان وابستگی دولتها ارتباط معکوسی با پایگاه مردمی و پاسخگویی به نیازهای جامعه دارد تهدیدها و آسیبهای انسانی هر یک از خصلتهای مثبت و منفی در تحولات اجتماعی نقش خاصی دارند، و لذا شناخت آنها می‌تواند در ارائه وضعیت آینده مؤثر و برای مقابله با آسیبها و تهدیدات سازنده و مفید باشد. در اینجا به چند خصلت که در تحلیل و شناسائی آینده نقش مهمی دارند اشاره می‌شود. ۱- کفران و نسیان فراموشی و بی‌توجهی نسبت به گذشته و عدم شکر و سپاس نعمات موجود و غفلت از هدف و آینده‌نگری، از خصلتهای مشترک غالب انسانها می‌باشد. چنین افرادی زمانی که از شرایط سخت و فشارهای سنگین رها می‌شوند، به جای آنکه آزادی و رسیدن به قدرت و نعمات را قدر بدانند و خدا را شکرگزار باشند، با فراموشی گذشته و کفران موقعیت موجود و بی‌توجهی به آینده، به تدریج خصلتهای گذشتگان در آنان شکل می‌گیرد، انسان جدیدی می‌شوند که با گذشته آنان به کلی متفاوت و حتی به نقطه مقابل آن تبدیل می‌گردند و بدین سبب است که حضرت امام خطاب به جمعی از مسئولین چنین فرمودند: «همه اینهایی که فاسد هستند به تدریج فاسد شدند، هیچکس یکدفعه فاسد نشده است، و هیچ یک از ما هم باید تصور نکنیم که مأمون از این هستیم که فاسد بشویم، همه در معرض فساد هستیم، همه ما دست به گریبان شیطان، و خصوصاً شیطان نفس، همه گریبانمان به دست اوست. هیچ کس هم از ابتدا فاسد فاسد نبوده و هیچ کس هم مأمون نیست از اینکه به فساد و به دام شیطان نیفتد.» (۶) امام بارها در سخنان و نوشته‌های خود تأکید بر حفظ انقلاب و اسلامیت آن داشته‌اند و متذکر شده‌اند که بی‌توجهی و فراموشی این نعمت بزرگ و موهبت عظیم الهی خسارات و مشکلات زیادی را به دنبال دارد. ۲- دنیاگرایی و زیاده‌طلبی آنانکه در جریان فعالیتها و مبارزات برای تغییر حکومتها و رژیمها شرکت و فداکاری می‌کنند، تحت تأثیر خصلت مثبت کمال‌طلبی، عدالت‌جویی و در شکل تکامل یافته و عالی آن خداخواهی می‌باشند. ولی پس از پیروزی و کسب قدرت، غالباً با در اختیار گرفتن امکانات، و موقعیتهای برتر اجتماعی و سیاسی، زیاده‌طلبی، برتری‌جویی و بدتر از آن ثروت‌اندوزی و مصرف‌زدگی را در پیش می‌گیرند. (۱). صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، چاپ اول، ج ۲۱، ص ۴۰۳. (۲). دکتر منصوری، رضا: «ایران ۱۴۲۷»، ناشر طرح نو، تهران، ۱۳۷۷، صفحه ۲۴۱. (۳). «و كذلك جعلناكم امة وسطاً لتكونوا شهداء على الناس و يكون الرسول عليكم شهيداً» (سوره بقره، آیه ۱۴۳) (۴). صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، چاپ اول، جلد ۱۵، ص ۳۳۶. (۵). همان، ج ۸، ص ۶۷. (۶). همان، ج ۱۴، ص ۳۶۹. برخورداری از قدرت و رفاه و بی‌توجهی به مسئولیت و موقعیت، رؤسا و مدیران کشور را به تجمل‌گرایی، جدایی از مردم و سستی نسبت به انجام وظایف سوق می‌دهد. دلیل اصلی تأکید مکرر امام بر ساده‌زیستی و زهد و بی‌توجهی به مظاهر مادی دنیا، خصوصاً برای مسؤلان و روحانیون همین نکته می‌باشد. «هیچ چیزی به زشتی دنیاگرایی روحانیت نیست، و هیچ وسیله‌ای هم نمی‌تواند بدتر از دنیاگرایی روحانیت را آلوده کند. چه بسا دوستان نادان یا دشمنان دانا بخواهند با دلسوزی‌های بی‌مورد سیر زهدگرایی آنان را منحرف سازند و گروهی نیز مغرضانه یا ناآگاهانه روحانیت را به طرفداری از سرمایه‌داری و سرمایه‌داران متهم نمایند. روحانیت در مصدر امور کشور است، خطر سوءاستفاده دیگران از منزلت روحانیون متصور است باید به شدت مواظب حرکات خود بود... ما باید تحت هر شرایطی خود را عهده‌دار این مسئولیت بزرگ (حمایت از محرومین و عدالت اجتماعی) بدانیم و در تحقق آن اگر کوتاهی بنماییم خیانت به اسلام و مسلمین کرده‌ایم.» (۱) چون مصرف‌زدگی و دنیاطلبی حد و مرزی ندارد، لذا آنانکه تمایل و گرایش به این امور پیدا کنند جامعه را به سمت استثمار اقلیت از اکثریت، زورگویی، بی‌عدالتی و ایجاد فاصله طبقاتی می‌کشانند. این وضعیت منشأ تضاد و تشنجهای اجتماعی، سیاسی و سرانجام دور جدیدی در تحولات می‌شود چه بسیار گروههای انقلابی، مردمی و مسلمان پس از مدتی دگرگون و به حکومتی فاسد، طاغوتی و ضداسلام تبدیل شدند. ۳- خودخواهی

(کبر) در حالی که حفظ خود و طولانی کردن حیات مادی امری طبیعی است، در زمانی که از حد اعتدال و طبیعی خود خارج شود به کبر (خودخواهی و خودبزرگ‌بینی) و استکبار منتهی می‌شود. «محور قرار گرفتن خود» و «تبعیت از هوای نفس» و «فراموشی خدا»، آثار و تبعات زیادی در فرد، جامعه، رفتارها و ارزش‌گزاریه‌ها دارد. بی‌توجهی به این موضوع مهم یکی از عوامل اصلی و اساسی در تحلیلهای انحرافی و غیرواقع‌بینانه از پدیده‌های اجتماعی، سیاسی است و به همین موضوع امام راحل ما را به خوبی توجه داده و فرموده‌اند: «کسانی که توجه به دنیا دارند، نمی‌شود اختلاف نداشته باشند. هر کسی برای خودش می‌خواهد... اگر همه انبیاء جمع بشوند با هم اختلاف نمی‌کنند. یک کلمه اختلاف ندارند... لکن اگر دو تا کدخدای در یک ده باشد اختلاف پیدا می‌کنند. اگر دو عالم باشد، روحانی واقعاً، ممکن نیست با هم اختلاف داشته باشند... از ابتدا نمی‌آید نفس اماره بگوید بیا برو جهنم، یا ابلیس بگوید بیا برو جهنم. یا نفس اماره بگوید یاالله پاشویم دعوا راه بیاندازیم. نخیر، ابتدا از اول شروع می‌شود یک قدم جلو می‌رود، آدم از غفلت می‌کند، تبعیت می‌کند، یک قدم دیگر جلو می‌رود، یک وقت می‌بیند که سر از این بیرون آورد که با هم دارد اختلاف می‌کنند.» (۲) واقعیت این است که عدم بررسی عمیق خصلتها و رفتارهای اجتماعی انسان، از جمله خودخواهی، تکبر، تبعیت از نفس، برتری‌طلبی و بی‌توجهی به ابعاد گوناگون پی‌آمدهای اینگونه خصلتها که ریشه در خودخواهی و «نفس‌پرستی» دارد، موجب شده است که سیاستمداران در مورد وقایع آینده صرفاً به کلی‌گویی و احتمالات اکتفا کنند که غالباً هم منطبق با واقع نمی‌باشد. بررسی اوضاع و احوال آینده کشور و انقلاب و روند تحولات آینده بدون شناخت عمیق فرهنگ، اخلاق و روحیات غالب بر افراد جامعه، غیر واقع‌بینانه و غیرمنطقی خواهد بود. لذا حضرت امام هیچگاه از این موضوع غافل نبود. اگرچه بسیاری از مردم افکار و ارزشهای عمیق و ارزنده امام را کمتر شناختند و کمتر از آن به آن عمل کردند، ولی این امر مانع از آن نبود که وی در هر فرصتی و با استفاده از هر امکانی این موضوع مهم را با عبارات به ظاهر متفاوت و در معنا یکسان، برای مسئولان و مردم تکرار نکند. آنجا که امام خمینی فرمودند: «از هر گونه اختلافات پرهیزید که چون موریانه، خوب و بد را نابود می‌کند» امام علی علیه‌السلام در خطبه قاصعه، ضمن تبیین دقیق ویژگیهای انسان، فلسفه اساسی ظهور و سقوط دولتها، انقلابها و تمدنها را بیان فرموده است. در بخشی از خطبه آمده است: «از آنچه بر امتهای قبل از شما بخاطر رفتارهای ناپسند و اعمال مذموم به آنان رسید، دوری کنید. پس وضعیت آنان را در شرایط خوب و بد مورد توجه قرار دهید، و مبادا که شما مانند آنان باشید. هر گاه که تفاوت وضعیت آنان را بررسی کردید، هر کاری که موجب عزت آنان و دوری دشمنان از آن و پایداری امنیت در میان آنان و فراوانی نعمتها برای آنان و بازگرداندن اقتدار به آنان شد، اختیار کنید.» (۳) در جریان مبارزات و فعالیتهای انقلابی برای برهم زدن و ساقط کردن نظام حاکم، ملاحظات شخصی، قومی، منافع فردی و گروهی نادیده گرفته می‌شود. به عبارت دیگر منافع فردی فدای مصالح و منافع جامعه می‌گردد. در این دوران برقراری عدالت، اجرای قانون، حاکمیت ارزشهای پذیرفته شده محور شعارها و خواسته‌ها قرار می‌گیرد، و بهمین دلیل توده مردم برای خلاصی از وضعیت موجود و رسیدن به جامعه آرمانی به حرکت درمی‌آیند. و در صورت استمرار و تحقق اراده آنان به پیروزی می‌رسند. پس از پیروزی، مردم زجر کشیده، استثمار شده و تحقیر شده تحقق شعارهای دوران مبارزات را دارند. اما به تدریج به دلیل «خودخواهی» و «برتری‌طلبی» عده‌ای طبقه جدید شکل می‌گیرد که نظرات و منافع متفاوتی با نظرات و منافع مردم دارند، و اقلیتی متفاوت را با ویژگیهای خاص خود به وجود می‌آورند. این اقلیت ممتاز به تدریج جامعه را به سوی تفرقه و درگیری و فاصله طبقاتی سوق می‌دهند. از این رو برای جلوگیری از تضعیف موقعیت سران، ملاحظات خاص و تبعیضات شکل می‌گیرد. ادامه وضعیت جدید تجزیه نیروهای فعال و سازنده، فاصله گرفتن مردم از نظام جدید و تضعیف تدریجی آن را به دنبال خواهد داشت. «میلوان جیلاس» از نویسندگان سرشناس مارکسیست، و هم‌رزم «مارشال تیتو» در جنگ جهانی دوم، و از پایه‌گذاران یوگسلاوی در این زمینه نوشت: «... پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ (شوروی) طبقه سرمایه‌دار و دیگر طبقات کهن اجتماعی منهدم شدند، ولی «طبقه جدیدی» جای آنها را گرفت. این طبقه پس از قبضه کردن قدرت، حکومت

مطلقه‌ای را بنا نهاد که مطلقیت آن از دیگر طبقات اجتماعی در طول تاریخ شدیدتر بود. او این طبقه جدید را «بوروکراسی سیاسی» می‌خواند... این طبقه پس از پیدایش روابط جدید اقتصادی، از درون جامعه کهن شکل گرفت، و از آن رو در رأس حکومت قرار گرفت که نظام دلخواه خود را برپا کند و جامعه را زیر سلطه و سیطره خود درآورد. در واقع «طبقه جدید» پس از حاکمیت نظام جدید شکل گرفت. (۴) و به قول یکی از نویسندگان: «گروهی از دولتمردان بر اتحاد شوروی حاکم شدند که «سخنگوی» هیچ گروه اجتماعی نبودند، آنها فقط تابع ملاحظات و منافع خود بودند.» (۵) تهدیدها و آسیب‌های داخلی پدیده‌های اجتماعی مانند وضعیتهای متفاوت انسانی است. همانگونه که سلامتی، حیات و اقتدار فرد در معرض تهدیدها، آسیبها و آفات می‌باشد، جامعه انسانی نیز چنین است، اگرچه نوع و شکل و چگونگی مقابله و خنثی کردن آنها متفاوت می‌باشد. هر جامعه به میزانی که تهدیدها و آسیبها بر ضد موجودیت، هویت، امنیت، مصالح و منافع خود را بهتر بشناسد، بهمان نسبت امکان بقا دارد. لذا ارتباط مستقیم و محکمی بین آینده‌شناسی و آسیب‌شناسی وجود دارد. بر اساس یک اصل فلسفی، بقاء معلول وابسته به بقاء علت است. به عبارت دیگر مادامی که علل و انگیزه‌های ایجاد یک حرکت سیاسی - اجتماعی وجود دارد، آثار و پی‌آمدهای مناسب با آن نیز وجود دارد و هرگاه علت یا علل حرکت از بین رفت، طبیعتاً آثار و تبعات آن نیز از بین می‌رود. از اینرو حضرت امام فرمود: «بی‌تردید رمز بقاء انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می‌داند و نسلهای آینده در تاریخ خواهند خواند، که دو رکن اصلی آن انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد.» (۶) به این ترتیب پاسخ یکی از جنجالی‌ترین بحثها و نظریه‌های سیاسی - فرهنگی روشن می‌شود. نظریه‌هایی که بحث می‌کند از اینکه آیا شرایط داخلی تعیین‌کننده اوضاع و احوال کشور می‌باشد و یا سلطه خارجی و سیاستهای استعماری وضعیت کشور را شکل می‌دهد. هرگونه عامل خارجی برای تأثیرگذاری و دخالت می‌بایست با استفاده از نقاط ضعف و شرایط داخلی عمل کند، و تا زمانی که زمینه داخلی وجود نداشته باشد عامل خارجی نمی‌تواند تأثیرگذار باشد. (۷) قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (۸) قطعاً خداوند اوضاع و احوال هیچ ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه مردم تمامی آنچه را که در خودشان دارند تغییر دهند. دولتهای استکباری و استعماری با استفاده از تمامی امکانات سعی در ایجاد ضعف و زمینه‌های تأثیرگذاری می‌نمایند و در صورت موفقیت می‌توانند سیاستها و برنامه‌های خود را به اجرا درآورند. مهمترین تهدیدها و آسیبهای داخلی عبارتند از: ۱- تجزیه نیروهای داخلی مهمترین تکیه‌گاه دولتها توده مردمی است که بر آنان حکومت می‌کنند. هر قدر انسجام و هماهنگی مردم و دولت بیشتر باشد به همان نسبت اقتدار و دوام حکومت بیشتر و طولانی‌تر خواهد بود. (۱). همان، ج ۲۱، ص ۹۹. (۲). همان، ج ۲۰، ص ۲۲۴. (۳). «واحدروا ما نزل به الامم قبلک من المثلثات بسوء الافعال و ذمیم الاعمال فتذکروا فی الخیر و الشر احوالهم، واحدروا ان تکونوا امثالهم. فاذا تفکرتم فی تفاوت حالهم فالزموا کل امر لزمتم العزه به شأنهم و زاحت الاعدا له عنهم و مدّت العافیه علیهم، و انقادت النعمه له معهم، و وصلت الکرامه علیه جلبهم. (نهج البلاغه، (مرحوم) فیض الاسلام، صفحه ۸۰۱. (۴). کولائی، الهه: «اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی»، از انتشارات وزرات امور خارجه، چاپ اول تهران - ۱۳۷۲، ص ۳۱۳. (۵). همان منبع، ص ۳۱۴. (۶). صحیفه امام (وصیت‌نامه سیاسی - الهی)، ج ۲۱، ص ۴۰۴. (۷). همچنانکه در مورد فرد واکسینه شده به علت مصنوعیت، عوامل بیماری‌زا نمی‌توانند موفق بشوند. (۸). سوره رعد، آیه ۱۱. هرگاه دولتها به دلیل عدم وحدت ملی و یا فاصله گرفتن با مردم دچار ضعف شوند، قادر به تأمین نیازها و تحقق آرمانها و اهداف مورد نظر نیستند، اینگونه دولتها برای جلوگیری از سقوط خود به قدرتهای خارجی تکیه می‌کنند و نظام وابسته شکل می‌گیرد. میزان وابستگی دولتها ارتباط معکوسی با پایگاه مردمی و انسجام ملی و توانایی آنها در تأمین امنیت ملی و پاسخگویی به نیازهای جامعه دارد. بهمین دلیل است که بسیاری از دولتهای مستقل و انقلابی بعد از مدتی به علت ناتوانی در تأمین نیازها و جلب رضایت مردم، به تدریج وابسته و ضد مردمی و فاسد می‌شوند. در فلسفه سیاسی و اندیشه اجتماعی حضرت امام بعد از توجه به خداوند متعال کمتر موضوعی به

اهمیت وحدت نیروها و حفظ آن بوده است. زیرا هیچ امری در آینده‌نگری وی مهمتر از وحدت و خطرناکتر از تفرقه و تجزیه نیروها نبوده است. لذا تقریباً در تمام سخنرانی‌های و پیام‌ها با عبارات مشابه به این موضوع مهم پرداخته‌اند. آن چنان که فرمودند: «... رمز پیروزی ما وحدت کلمه بوده است. اکنون با کمال خضوع می‌خواهم از اختلافات دست برداشته و برای فردای خود فکر اساسی کنید، و از هر گونه اختلافات بپرهیزید که چون موریانه خوب و بد را نابود می‌کند!» (۱) امام در وصیت‌نامه تاریخی خود نوشته‌اند: «... توصیه اینجانب به مسلمین و خصوصاً ایرانیان به ویژه در عصر حاضر آن است که در مقابل این توطئه (تفرقه افکنی) عکس‌العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود به هر راه ممکن افزایش دهند و کفار و منافقان را مأیوس نمایند.» (۲) در خصوص وحدت و هماهنگی مردم و دولت خطاب به آنان در وصیت‌نامه نوشته‌اند: «... در مشکلات دولت جمهوری اسلامی با جان و دل شریک و در رفع آنها کوشا باشید و دولت و مجلس را از خود بدانید و چون محبوبی گرامی از آن نگهداری کنید، و به مجلس و دولت و دست اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستمدیدگان که نورچشمان ما و اولیاء نعم همه هستند، و جمهوری اسلامی ره‌آورد آنان و بافداکاریهای آنان تحقق پیدا کرد، و بقاء آن مرهون خدمات آنان است فروگذار نکنید، و خود را از مردم و آنان را از خود بدانید.» (۳) امام علی علیه‌السلام در خطبه قاصعه، در تبیین تحولات گذشته و در راستای آینده‌نگری و حفظ موجودیت و اقتدار نظام اسلامی فرمود: «دوری و اجتناب از تفرقه و اصرار بر دوستی و وحدت، تأکید و توصیه بر اجرای آن داشته باشید. از هر امری که ستون و محور قدرت آنان (گذشتگان) را شسکت و قدرت آنان را سست نمود دوری کنید. کینه‌جوئی و دشمنی و پشت کردن به یکدیگر و رد کردن دستهای یکدیگر (به جای دوستی و اتحاد)، از جمله دلایل شکست آنان بود. عاقبت و پایان کار امتهای گذشته را بررسی کنید. زمانی که تفرقه در میان آنان واقع شد و دوستی‌ها به پراکندگی کشید، کلام و نیت آنان دوگانه شد و به گروههای مختلف تقسیم شدند، و به جنگ یکدیگر پرداختند، خداوند لباس عزت را از آنان خارج کرد و فراوانی نعمت را از آنان گرفت و تاریخ آنان را وسیله عبرت و پند برای پندگیرندگان شما قرار داد.» (۴) اختلاف نظر و رأی امری عادی و طبیعی است. به ندرت افرادی پیدا می‌شوند که در تمام امور نظرات یکسانی داشته باشند. بنابراین افراد می‌توانند تبادل نظر و بحث و گفتگو کنند و در صورت اختلاف نظر باید طبق قوانین و مقررات عمل نمایند. به عبارت دیگر وجود اختلاف مذموم و محکوم نیست و چه بسا می‌تواند سازنده و مثبت باشد مشروط بر آنکه همه مطیع قانون باشند. آنچه مذموم و محکوم است، نزاع، جدائی، رودررویی، و تجزیه نیروها می‌باشد. ۲- نادیده گرفتن مردم و نیروهای صالح امام خمینی در این زمینه در وصیت‌نامه چنین نوشته‌اند: «وصیت اینجانب به وزرای مسئول در عصر حاضر و در عصرهای دیگر آن است که علاوه بر آنکه شماها و کارمندان وزارتخانه‌ها بودجه‌ای که از آن ارتزاق می‌کنید مال ملت و باید خدمتگزار ملت خصوصاً مستضعفان باشید، و ایجاد زحمت برای مردم، و مخالف وظیفه عمل کردن حرام، و خدای نخواستگاری گاهی موجب غضب الهی می‌شود، همه شماها به پشتیبانی ملت احتیاج دارید. با پشتیبانی مردم خصوصاً طبقات محروم بود که پیروزی حاصل شد، و دست ستم‌شاهی از کشور و ذخائر آن کوتاه گردید، و اگر روزی از پشتیبانی آنان محروم شوید شماها کنار گذاشته می‌شوید، و همچون رژیم شاهنشاهی ستمکار به جای شما ستم‌پیشگان پست‌ها را اشغال می‌نمایند.» (۵) عبارات فوق اگرچه بسیار ساده و روان مطلب را تبیین می‌نماید، ولی نکات بسیار مهمی را متذکر می‌شود که در نوشته‌های دیگران با چنین صراحت و روشنی دیده نمی‌شود. از اینگونه عبارات در سخنان حضرت امام فراوان وجود دارد. زیرا توجه به مردم و حقوق آنان و بهره‌گیری از استعدادها و نیروهای آنان یکی از خطوط اساسی خط مشی (استراتژی) امام در دوران مبارزات و پس از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است. مردم نیز متقابلاً این واقعیت را به خوبی شناخته و پاسخ مثبت دادند. نظریه‌های مردم‌مداری، مردم‌سالاری و دموکراسی، زمانی می‌تواند واقعیت داشته باشد که منافع، حقوق و حیثیت مردم در هر حال حفاظت و حراست شود و حق‌الناس به معنای واقعی آن مورد توجه قرار گیرد. بعید است جز ایمان به خداوند و قیامت در زمامداران و مدیران بتواند

حکومت مردمی واقعی را محقق گرداند. آنچه تمامی انقلابها را در معرض شسکت و سقوط قرار داده این است که، مردم کوچه و بازار با فداکاریها و از جان گذشتگیهای خود، قهرمانانه نظام ضد مردمی و منحط را ساقط می کنند، و همین که دوران جهاد پایان یافت فراموش می شوند، و دیگر بدرد نمی خورند! کسانی که سالهای جنگ و جهاد را در دیگر کشورها با راحتی گذرانیده اند و با جامعه و انقلاب مردمشان بیگانه بوده اند و حال دکتر، مهندس، پزشک و متخصص شده اند بازمی گردند، و پستهای حساس کشور را اشغال می کنند، و خونبهای شهیدان را میز، اتومبیل و حقوقهای کلان می کنند، و دلخوشی مردم این است که آنان از انقلاب و دوستی با مردم سخن می گویند! به عنوان مثال می توان به انقلاب ملت الجزایر و مبارزات قهرمانانه آنان بر ضد استعمار فرانسه پس از جنگ جهانی دوم اشاره نمود. انقلابی که برای پیروزی آن یک میلیون نفر از نه میلیون نفر جمعیت کشور قربانی شدند. پیروزی انقلاب امیدهای زیادی را در میان ملت‌های تحت سلطه و استعمارزده خصوصاً مسلمانان به وجود آورد. به طوری که انقلاب الجزایر الگو و آرمان مقدس ملت‌های مسلمان بود. ملت ایران پس از استقلال الجزایر جشنها گرفتند و شادی‌ها نمودند و آنچه که در توان داشتند برای کمک به آنان ارسال کردند و آرزوی تکرار آن را برای خود داشتند. اما هنوز دو دهه از پیروزی انقلاب و تشکیل دولت مستقل نگذشته بود که آثار جدایی مردم از دولت و ضدیت گروههای مختلف با یکدیگر نمایان شد. سرکوب و خفقان به اشکال گوناگون مسلط شد، بطوری که مردم در انتظار فرصتی برای سرنگونی نظام جدید بودند. وابستگی به دولتهای خارجی و از بین بردن فرهنگ ملی و دینی تشدید شد. زبان فرانسه بر زبان عربی برتری یافت و مسلمانان متعهد و متدین منزوی و از دستگاہهای دولتی به تدریج اخراج شدند. سرانجام در آغاز دهه چهارم تصمیم به برگزاری انتخابات به منظور انتخاب نمایندگان مردم برای اداره کشور گرفته شد. با این تصور که پس از سه دهه طرد مسلمانان از دستگاہهای اداری امکان انتخاب مسلمانان متعهد وجود ندارد. اما ملت الجزایر که در انتظار فرصتی بود که انتقام خود را از دستگاہ حاکم بگیرد، فرصت را مغتنم شمرد و افراد مورد نظر خود را انتخاب کرد، به این ترتیب دوران جدیدی از جنگ داخلی در تاریخ سیاسی آن کشور آغاز شد که همچنان ادامه دارد و این همان چیزی که ما از آیات الهی می آموزیم. قرآن کریم می فرماید: اذا اردنا نهلك قریه امرنا مترفیها ففسقوا فیها فحق علیها القول فدمرناها تدمیرا (اسراء: ۱۶) «هرگاه قرار است که مردم سرزمینی هلاک شوند، صاحبان قدرت و ثروت راه فسق (خروج از حق) و تبهکاری پیشه می کنند که در آن صورت نابودی آنان قطعی می شود و در چنین شرایطی همه را هلاک می کنیم.» اقلیت ممتاز و گروه خواص به دلیل برخورداری از رفاه و موقعیت برتر، به تدریج دچار نسیان، غفلت، استغنا و سرانجام طاغوتی می شوند. فساد گروه مزبور نقش مؤثری در فاسدسازی جامعه دارد و به این دلیل تمامی افراد جامعه گرفتار عذاب خواهند شد اگر چه اقلیتی صالح در میان آنان وجود داشته باشد. ۳- انحراف مدیران مردم به صورت نیروهای پراکنده و بالقوه‌ای می باشند که نیازمند رهبری می باشند که آنان را جمع و متحد، تبدیل به قدرت متمرکزی نماید. به دلیل اهمیت فوق العاده نقش مدیران در تحولات اجتماعی و سیاسی است که در جامعه شناسی سیاسی، پیرامون آن بحثها و نظریات زیادی وجودی دارد. عده‌ای معتقد به محوریت و منحصر بودن نقش رهبران در تحولات و قائم به فرد بودن انقلابها، و عده‌ای معتقد به نقش تعیین کننده پیوند مردم و رهبران و گروهی معتقد به حاکمیت شرایط می باشند. بهر حال واقعیت این است که مردم تحت تأثیر رهبران و عملکرد آنان و همچنین انگیزه‌های اعتقادی و منافع جمعی به انقلاب کشیده می شوند و یا از انقلاب فاصله می گیرند. (۱). صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۹۴. (۲). همان، ج ۲۱، ص ۴۰۴. (۳). همان، ج ۲۱، ص ۴۱۲. (۴). «نهج البلاغه»، (مرحوم) فیض الاسلام، ص ۸۰۲. (۵). صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۶. به عبارت دیگر تأثیر متقابل مردم و رهبران در درازمدت تعیین کننده سرنوشت انقلابها می باشد. در جریان انقلاب اسلامی ایران، قبل و بعد از پیروزی نقش رهبری و مردم و پیوند آنان کاملاً روشن است. حضرت امام خمینی از ابتدای شروع نهضت اسلامی تا آخرین روزهای حیات خود، این اصل اساسی را در رهبری خود حفظ کرد و قطعاً یکی از دلائل موفقیت رهبری معظم له و پیروزی انقلاب اسلامی همین موضوع بوده است. پیوند مردم و رهبری نه در کلام و شعار بلکه در ایمان و عمل، مؤثر و کارساز

است. چه بسیار رهبرانی بودند و هستند که داعیه مردمی بودن داشتند، ولی مردم نه تنها باور نکردند، بلکه آنان را دشمن خود می‌دانستند. چنین رهبرانی در انقلابهای معاصر بسیار بوده است. مردم نیرویی هستند که به همراه رهبران انقلاب را به پیروزی می‌رسانند، ولی آنان در سطح مدیران و مقامات نظام انقلابی قرار نمی‌گیرند. آنان خواستار بهبود وضعیت زندگی و آزادیهای اساسی می‌باشند که، تنها در درازمدت امکان‌پذیر است. آن هم در صورتی که رهبران و مقامات مصمم به اجرای برنامه‌های بنیادی و تحقق عدالت در کشور باشند، و گرنه مردم از انقلاب روی برمی‌گردانند، و آگاهانه و یا ناآگاهانه به ضد انقلاب تبدیل می‌شوند. حضرت امام امکان تغییر روحیات و خلیات و انعکاس آن در رفتارها و سیاست‌گذاریها را از نظر دور نداشت و لذا با عبارات مختلف از قبیل «یاد خدا بودن»، «خود را ندیدن»، «به قیامت فکر کردن»، «بی‌اعتنایی به زخارف دنیا» و «ساده زیستن» خواسته‌اند زمینه‌های انحراف و دور شدن از مقصد و هدف را از بین ببرند. وی در وصیت‌نامه خود این موضوع را مورد توجه قرار داد و چنین نوشت: «وصیت اینجانب به رهبر و شورای رهبری در این عصر، که عصر تهاجم ابرقدرتها و وابستگان به آنان در داخل و خارج کشور به جمهوری اسلامی، و در حقیقت به اسلام است در پوشش جمهوری اسلامی و در عصرهای آینده آن است که خود را وقف در خدمت به اسلام و جمهوری اسلامی و محرومان و مستضعفان بنمایند، و گمان نمایند که رهبری فی‌نفسه برای آنان تحفه‌ای است و مقام‌الایی. بلکه وظیفه سنگین و خطرناکی است که لغزش در آن اگر خدای نخواسته با هوای نفس باشد ننگ ابدی در این دنیا و آتش غضب خدای قهار در جهان دیگر در پی دارد. از خداوند منان هادی با تضرع و ابتهاج می‌خواهم که ما و شما را از این امتحان خطرناک با روی سفید در حضرت خود بپذیرد، و نجات دهد. و این خطر خفیف‌تر برای رؤسای جمهور حال و آینده و دولتها و دست‌اندرکاران، به حسب درجات و مسئولیتها نیز هست که باید خدای متعال را حاضر و ناظر و خود را در محضر مبارک او بدانند.» (۱) البته باید گفت این وصایای امام، ملهم از فرمایشات معصوم می‌باشد همان طوری که پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم فرمود: «صنفان من امتی اذا صلحا صلحت امتی و اذا فسدا فسدت امتی، الامراء و العلماء» دو گروه از امت من اگر صالح باشند امت من صالح می‌شود و اگر فاسد باشند امت من فاسد می‌شود. زمامداران (مدیران) و دانشمندان. در آینده‌نگری امام، نقش مردم و مدیریت نظام همراه و همگام دیده شده است. به این ترتیب که ضمن تأکید بر اهمیت دستگاه مدیریت و رهبری کشور و تأثیر آن بر روند تحولات آینده، مردم نیز دارای نقش و مسئولیت سنگین و حساس می‌باشند. به طوری که مردم می‌توانند تأثیر تعیین‌کننده‌ای در دستگاه مدیریت و رهبری به صورت مستقیم یا غیرمستقیم داشته باشند. تأکید بر شرکت در انتخابات، حضور در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، انجام امر به معروف و نهی از منکر و شرکت در نمازهای جمعه، در این راستا می‌باشند و بر همین اساس است که امام (ره) فرمودند: «وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات چه انتخاب رئیس‌جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خیرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر در صحنه باشند. و اشخاصی که انتخاب می‌کنند روی ضوابطی باشد که اعتبار می‌شود. ... از این قرار عدم دخالت ملت، از مراجع و علماء بزرگ تا طبقه بازاری و کشاورز و کارگر و کارمند، همه و همه مسئول سرنوشت کشور و اسلام می‌باشند، چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آتی، و چه بسا در بعضی مقاطع عدم حضور و مسامحه گناهی باشد که در رأس گناهان کبیره است.» (۲) ۴- تضعیف فرهنگ انقلاب فصل اساسی نظریه‌های مربوط به انقلابها مربوط به چگونگی و محتوای اعتقادات و فرهنگ مردم قبل و بعد از انقلاب است. آنانکه پیرامون ظهور و سقوط انقلابها مطالعه و تحقیق می‌کنند، قبل از هر چیز به دقت در مورد باورها، اعتقادات و ارزشهای مطلوب و نامطلوب مردم بررسی و پس از آن به تحلیل جریان انقلاب و علل شکست و سقوط آنها می‌پردازند. اگر امروز بحث از تهاجم فرهنگی و در نهایت استحاله فرهنگی است دقیقاً در راستای تحقق این اصل اساسی و بنیادی در حرکت‌های انقلابی جهان است. زیرا در آستانه تحول اشکال سلطه، آنچه بیش از هر چیز برای استکبار جهانی اهمیت دارد، از خود بیگانه شدن ملتها، و خود را هیچ دانستن و صاحبان ابزار و ثروت را خدایگان دانستن می‌باشد. برای رسیدن به این هدف و یکسان شدن فکر و عقیده و جهانشمول شدن سلطه

مادی، و تحقق نظریه دهکده جهانی، باید فرهنگ‌های دینی و مقاوم موقعیت خود را از دست بدهند، و همه به صورت مصرف‌کنندگان محصولات فکری و مادی آنان در آیند. انقلاب‌های معاصر تلاش جدی و پی‌گیر برای ارتقاء سطح آگاهی و بینش سیاسی و فرهنگی مردم نداشتند درگیر اختلاف‌های داخلی و کسب قدرت و موقعیت حزبی و شخصی شدند. عقب‌ماندگی فرهنگی و سیاسی مردم، قدرت تشخیص واقعیتها و دشمن‌شناسی آنان، متناسب با نیازها و شرایط زمان و مکان نبود. ادامه این وضعیت به تضعیف انقلاب و در درازمدت به سقوط آن منجر شد. علت ناکامی نهضت مشروطه ما جز این نبود که رهبران بی‌آنکه به مردم آگاهی اجتماعی و بینش سیاسی داده باشند، به هدایت آنان در راه‌حل نهایی پرداختند. و یکبار دیگر دیدیم که ثمره چنین حرکتی بر جامعه‌ای که به آگاهی نرسیده و فرهنگ انقلابی ندارد، جز مجموعه‌ای از شعارهای مترقی! - اما ناکام - نبود. تاریخ کشورهای اسلامی خصوصاً ایران نشان می‌دهد که ایمان اسلامی مردم عامل اساسی حفظ موجودیت و تداوم حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آنان بوده است. حضرت امام با آگاهی از این واقعیت و تجربیات گذشته، در آینده‌نگری خود بر حفظ انگیزه‌ها و باورهای اسلامی به عنوان یکی از مهمترین عوامل تداوم انقلاب عنایت ویژه‌ای داشتند. زیرا علاوه بر اینکه یکی از علل اصلی وقوع انقلاب اسلامی بود - که طبعاً عامل بقاء نیز هست - عامل مهمی در حفظ وحدت ملی و هماهنگی دولت و ملت نیز می‌باشد. «اینجانب به همه نسل‌های حاضر و آینده وصیت می‌کنم که اگر بخواهید اسلام و حکومت الله برقرار باشد و دست استعمار و استثمارگران خارج و داخل از کشورتان قطع شود (استقلال و اقتدار داشته باشید) این انگیزه الهی را که خداوند تعالی در قرآن کریم بر آن سفارش فرموده است (۳) از دست ندهید.» (۴) فرهنگ عمومی و ساختارهای باقی‌مانده از دوران گذشته، مشکل بزرگی است. اگرچه در ابتدا مسأله و مانع مهمی محسوب نمی‌شود، ولی پس از گذشت مدت کوتاهی، زمانی که بحث از دفاع و ایثار برای حفظ و تداوم نظام جدید می‌شود، به دلیل نهادینه و ریشه‌دار نشدن ارزش‌های انقلاب، اکثریت مردم با روحیات و خلیقات به جای مانده از گذشته با مسائل جدید برخورد می‌کنند. به طوری که بهترین سیاستها و برنامه‌ها در مرحله اجرا با مشکلات پیچیده‌ای مواجه می‌شوند، و عملاً یا به اجرا در نمی‌آیند و یا به شکلی ناقص انجام می‌شوند. متأسفانه فرهنگ عمومی دوران گذشته اثرات عمیقی بر وضعیت کشور پس از پیروزی انقلابها دارد، و دولت‌ها معمولاً توجهی جدی به این موضوع نمی‌کنند. عدم پیشرفت طرحها، عدم حاکمیت قانون، فاصله طبقاتی، نابسامانی‌های نظام اداری، ناهنجاری‌های اجتماعی و اخلاقی بخشی از آثار و تبعات فرهنگ عمومی نامناسبی است که برای تغییر و تحول آن می‌بایست اقدامات گسترده‌ای صورت گیرد. در غیر این صورت عدم تعادلها، ناتوانی در پاسخ به نیازهای مردم و جامعه، عقب‌ماندگی بیشتر فرهنگی و اقتصادی، موجب تضعیف تدریجی نظام و سرانجام سقوط و انحطاط را به دنبال خواهد داشت. تهدیدها و آسیب‌های خارجی شرایط درونی و داخلی در هر گونه تغییر و تحول نظام عامل اصلی و اساسی است، و عوامل خارجی مادامی که زمینه‌های داخلی مناسب باشند، می‌توانند مؤثر باشند. عوامل خارجی برای اثرگذاری و ایجاد تغییرات موردنظر بر نقاط ضعف و ضربه‌پذیر تکیه می‌کنند. زیرا اگر به نقاط قوت و قدرت حمله کنند قطعاً چیزی جز شکست نصیبشان نخواهد شد. زمانی دشمن حمله می‌کند که موازنه قوا به نفع او تغییر کرده است. بنابراین در صورت برقراری موازنه قوا یا برتری و تفوق نیروهای خودی بر دشمن، امکان حمله و اثرگذاری وجود ندارد، و یا بسیار ضعیف است. واقعیت این است که هر کشور و نظام، دشمنانی دارد. که شناخت آنان و خصوصاً تهدیدها و آسیب‌هایی که از طرف آنان وجود دارد یک ضرورت حیاتی است. دولت‌ها به دلیل از بین رفتن وحدت ملی، و یا فاصله گرفتن از مردم دچار ضعف می‌شوند، و قادر به تأمین نیازها و تحقق آرمانها و احیاناً برقراری امنیت ملی نیستند، برای جلوگیری از سقوط خود به قدرتهای خارجی تکیه می‌کنند و نظام وابسته شکل می‌گیرد. (۱). همان، ج ۲۱، ص ۴۲۳. (۲). همان، ج ۲۱، ص ۴۲۱. (۳). اشاره به آیه «قل انما اعظکم بواحد، ان تقوموا لله، ... (ای پیامبر این موضوع مهم را به مردم) بگو که فقط و فقط شما را به یک امر دعوت و توصیه می‌کنم و آن اینکه به خاطر خدا قیام و اقدام کنید. (۴). صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۴. وابستگی به قدرتهای خارجی زمانی تشدید می‌شود که «ضعف علمی و فنی»، «از

خود بیگانگی» و «تشبه به غیر» امری عادی و جاری در آید. در چنین وضعیتی بسیاری از سیاستها و برنامه‌های کشور تابعی از دیدگاهها و نظرات و منافع قدرتهای مسلط خواهد بود، و دیگر مصالح و منافع و امنیت ملی و به تبع آن استقلال معنا و مفهومی ندارند و امام (ره) با آینده‌نگری‌های خود به این مطالب اشاره نموده و تأکید می‌نماید: «باید هشیار و بیدار و مراقب باشید که سیاست‌بازان پیوسته به شرق و غرب با وسوسه‌های شیطنی شما را به سوی این تاراجگران بین‌المللی نکشند، و با اراده مصمم و فعالیت و پشتکار خود به رفع وابستگیها قیام کنند، ... و بر دولتها و دست‌اندرکاران است چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آینده از متخصصین خود قدردانی کنند، و آنان را با کمکهای مادی و معنوی تشویق به کار نمایند، و از ورود کالاهای مصرف‌ساز و خانه‌برانداز جلوگیری نمایند، و به آنچه دارند بسازند تا خود همه چیز بسازند.» (۱) حضرت امام در پیامی که به مناسبت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ خطاب به مردم و مؤلین منتشر کردند، مطالب مهم و متعددی را بیان کردند. از جمله متذکر شدند: «من به همه مؤلین و دست‌اندرکاران سفارش می‌کنم که به هر شکل ممکن وسایل ارتقاء اخلاقی، اعتقادی، علمی و هنری جوانان را فراهم سازید، و آنان را تا مرز رسیدن به بهترین ارزشها و نوآوری‌ها همراهی کنید، و روح استقلال و خودکفایی را در آنان زنده نگهدارید.» (۲) قطعاً نجات همه کشورها از شر وابستگی، در گرو یک جهاد علمی عظیم و همگانی است، که دولتها و ملتها با عزمی قاطع و با قدرت به انجام آن اقدام نمایند. وابستگی به فروش نفت و وارد کردن بخش قابل ملاحظه‌ای از کالاهای حیاتی و اساسی، قطعاً یکی از ضعفهای بزرگی است که دشمنان به عنوان اهرم فشار بر ضد جمهوری اسلامی و منافع آن به کار می‌گیرند و با تشدید فشار سعی در به سازش کشاندن و عقب‌نشاندن نظام از مواضع ارزشی و انقلابی دارند، لذا هرگونه اقدامی در جهت کاهش و درازمدت قطع وابستگی به فروش نفت و واردات کالاهای اساسی یک ضرورت ملی برای حفظ استقلال و ارزشهای انقلاب اسلامی است. متذکر می‌شود که برقراری روابط سیاسی، تبادل تجاری فرهنگی، همکاری علمی و فنی در صورت حفظ مصالح و منافع ملی هیچ منافاتی با استقلال کشور ندارد، و اگر اینگونه روابط مطالعه شده و دقیق انتخاب و اجرا شود در راستای اهداف اساسی نظام خواهد بود. ۲- تحمیل جنگ و توطئه‌های گوناگون ایجاد اختلاف و درگیری بین کشورهای مختلف و رقابت تسلیحاتی، تحمیل حکومت‌های کودتایی و ضد‌مردمی، محاصره و تحریم اقتصادی، بخشی از تهدیدها و آسیبهای خارجی است که بر ضد دولتهای مردمی خصوصاً انقلابی و اسلامی، توسط قدرتهای بزرگ و استکباری به اجرا درمی‌آید. دولتها و ملتها باید با وحدت و هوشیاری به مقابله با اینگونه تهدیدها اقدام کنند، در غیر اینصورت به تدریج گرفتار تفرقه و ضعف می‌شوند. وجود جنگهای قومی، نژادی، مذهبی، جنگهای مرزی و تجزیه‌طلبانه، کشورهای مختلف را وادار به رقابت با یکدیگر برای خرید سلاحهای بیشتر و پیچیده‌تر و از بین بردن ثروت و اندوخته‌های ملی و عقب‌ماندن از توسعه و پیشرفت می‌کند. حضرت امام نگران توطئه کشورهای بزرگ بر ضد کشورهای اسلامی خصوصاً ایران بود و به این دلیل بارها به ملتها و علمای اسلام هشدار داد و نصیحت کرد که فریب شیاطین و دشمنان را نخورند و ناآگاهانه ابزار سیاستها و عامل منافع استثماری آنها نشوند. بدین خاطر فرمودند: «علماء اعلام و خطباء محترم کشورهای اسلامی، دولتها را دعوت کنند که از وابستگی به قدرتهای خارجی خود را رها کنند و با ملت خود تفاهم کنند. در این صورت پیروزی را در آغوش خواهید کشید، و نیز ملتها را دعوت به وحدت کنید و از نژادپرستی که مخالف دستور اسلام است بپرهیزند.» (۳) با این حال پوشیده‌نماند آنچه که این روزها در جهان اسلام می‌گذرد، حاصل توطئه‌ها و ترفندهای استکبار جهانی و در رأس آن امریکا می‌باشد. بهمین دلیل حضرت امام امریکا را بزرگترین دشمن اسلام و مسلمین و «شیطان بزرگ» معرفی کرد، و اسرائیل را عامل اجرای سیاستها و حافظ منافع امریکا در قلب جهان اسلام می‌دانست. نکته مهم این است که خنثی کردن توطئه‌ها و تهدیدها و مقابله با آنها بستگی به شرایط داخلی دارد، اگرچه از خارج تحمیل می‌شوند. اللهم انصر الاسلام والمسلمین واخذل الکفار والمنافقین. (۱). همان، ج ۲۱، ص ۴۱۷. (۲). همان، ج ۲۱، ص ۹۶. (۳). همان، ج ۲۱، ص ۴۲۸. دکتر جواد منصوری- بانداکی تلخیص از مجله حضور، ش ۵۰

آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی (۱)

آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی (۱) شناخت آسیب ها و آفتهایی که انقلاب اسلامی ایران را تهدید می کنند، نخستین و اساسی ترین قدم در جلوگیری از پیدایش و رشد آسیب هاست. با این هدف، پرسش اصلی مقاله حاضر معطوف به آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی ایران است. آسیب هایی که ارکان انقلاب و مبانی اساسی نظام را تهدید می کنند و دیگر آسیب هایی که روند و حرکت انقلاب اسلامی را کند می نمایند، به شیوه توصیفی - تحلیلی، بررسی شده اند. بخش پایانی مقاله به تبیین مسئولیت و رسالت نیروهای انقلاب اسلامی در پاسداری از آن اختصاص دارد. مقدمه: انقلاب اسلامی حادثه بزرگ قرن بیستم بود که علاوه بر تحول بنیادین و فراگیر در ایران، بازتاب و دستاوردهای جهانی فراوانی داشت و با احیاء تفکر دینی بویژه در صحنه سیاست و جامعه و اداره زندگی بشری، بسیاری از ثوری ها و اصولی را که قطعی و خدشه ناپذیر معرفی شده بودند مورد چالش قرار داد، مانند اصل سکولاریسم، لیبرالیسم، مدرنیسم و مانند آن. این انقلاب مبدأ تحولات عظیمی در صحنه سیاست و فرهنگ و اجتماع گردید و سرآغاز الهام بخش بسیاری از حرکت های ضد استعماری و نهضت های استکبارستیز قرار گرفت و با گذشت بیش از یک ربع قرن همچنان بزرگ ترین دشمن و مانع قدرتهای تمامیت طلب و استعمارگر است. روشن است که دشمنان و آنان که منافع خود را در نتیجه این تحول عظیم و انقلاب دینی در تهدید و مخاطره می دیدند، نتوانند آن را تحویل کرده با تمام توان و به کارگیری همه امکانات خود و در عرصه های مختلف، بکوشند این حرکت را متوقف و یا تحت کنترل و مدیریت کلی خود در آورند؛ به ویژه آنگاه که انقلاب اسلامی با پیروزی بر رژیم شاهنشاهی و سرنگون ساختن آن به تعریف، تثبیت و استقرار نظامی جدید با ماهیتی کاملاً دینی اقدام کرد و در عمل نه مدل های غربی و لیبرالیستی را مبنا و مستند نظام خود قرار داد و نه ساختارهای شرقی و سوسیالیستی را پذیرفت، بلکه همه نهادهای حکومتی و تمام ابعاد جامعه و سیاست را متناسب با آموزه های اسلامی تعریف و طراحی و تعقیب کرد. در چنین شرایطی بود که قدرتهای بزرگ و سلطه گر به ویژه امریکا و شوروی (اتحاد جماهیر شوروی سابق) به رغم همه اختلافها و تضادها در مقابله و تلاش برای سرکوب کردن انقلاب اسلامی به وحدت رسیدند و چه در مجامع جهانی و بین المللی و چه در عمل هر آنچه می توانستند برای سرکوب و حداقل کنترل آن انجام دادند که بارزترین همکاری آنان را در دوران دفاع مقدس شاهد بودیم. اما هشیاری و استقامت رهبری و امت انقلاب توانست همه توطئه ها و تهاجم های خارجی را خنثی و تحمل مشکلات داخلی را آسان و موانع را مرتفع سازد و چه بسا تهدیدها را به فرصت تبدیل نماید و لذا همواره انقلاب اسلامی حرکت و پیش روی خود را با پویایی و موفقیت بیشتر دنبال کرد و مراحل تثبیت و استقرار و تداوم را با سرعت پشت سر گذاشت و با ناکام ساختن دشمنان، هواداران و ملت های مسلمان و مستضعف را امیدوارتر ساخت. لکن حفظ و تداوم چنین انقلابی با ارزشها، شعارها و پیامهای جهانی اش، مستلزم بصیرت و شناخت و تبلیغ محققانه ماهیت، ارکان و اصول و ارزشهای به وجود آورنده این تحول عظیم و مردمی، تبیین دستاوردهای فراوان و متنوع انقلاب و از همه بیشتر شناخت و مقابله آگاهانه و قاطعانه با آفتهای و آسیب هایی است که موجودیت و یا سلامت و استقامت انقلاب را تهدید می کند. فرزندان معنوی حضرت امام خمینی و وارثان و تداوم بخشان راه شهدا و بویژه سنگر نشینان دفاع از ارزش های اسلامی و پاسداران استقلال سیاسی، فرهنگی و اجتماعی باید همواره با هشیاری، آمادگی خود را برای پیکار با دشمنان حفظ کنند و علاوه بر آن با حضور آگاهی بخش خویش، جوانان و نسل جدیدی را که دوران سخت مبارزات آغازین انقلاب را تجربه نکرده اند، نسبت به راههای استمرار و تداوم انقلاب و کیفیت مقابله با توطئه های دشمنان آگاه سازند و زمینه های نفوذ و استحاله انقلاب و شکل گیری انحرافات خطرناک را از بین ببرند. این مقاله به منظور انجام همین تکلیف دینی و انقلابی، یکی از مهم ترین مباحث مربوط به انقلاب اسلامی و تداوم آن را مورد بحث قرار می دهد و آن بحث آسیب شناسی ارکان انقلاب و پرداختن به توطئه هایی است که اصول و ریشه های انقلاب را تهدید می کند و به دنبال آن راههای مقابله با این

آسیبها به اختصار بیان خواهد شد. ان شاء الله. اهمیت و ضرورت شناخت آسیب‌ها شناخت آسیبها و آفت‌هایی که انقلاب اسلامی را تهدید می‌کنند، نخستین و اساسی‌ترین قدم در جلوگیری از پیدایش و رشد آسیب‌هاست و تلاش لازم برای پویایی سیر تکاملی انقلاب اسلامی را قوت می‌بخشد. دشمن می‌کوشد از همه امکانات خود استفاده کند تا در راه تشخیص حق از باطل و حرکت بدون لغزش در مسیر مستقیم دین و انقلاب اسلامی، خدشه و انحراف و ابهام ایجاد کند. امام محمدباقر(ع) حفظ عمل و استمرار آن را از خود عمل مهم‌تر و دشوارتر برمی‌شمارد: *الْإِبْتِغَاءُ عَيْطُ الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ* ۱ امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار انقلاب اسلامی که انقلاب را از فراز و نشیبهای فراوان و امواج متلاطم فتنه‌های شکننده به سلامت عبور داده، درباره سختی و مشقت حفظ دستاوردهای پیروزی انقلاب اسلامی می‌فرماید: بدانید که حفظ یک پیروزی مشکل‌تر است از پیروزی به دست آوردن، کشور گشایی از حفظ کشور آسان‌تر است. الان ما در مشکل حفظ نظام جمهوری اسلامی هستیم، یعنی آن مرحله اول که پیروزی ابتدایی بود گذشت و پیروز شدید بحمدالله؛ لکن بقای این پیروزی و بقای این دستاوردهایی که شما به دستتان آمد امروز مشکل‌تر از خود آن پیروزی است که به دستتان آمده. نگهداری‌اش مشکل‌تر است. ۲. انقلاب اسلامی همواره از درون و بیرون با آسیبها و آفت‌هایی مواجه است که در صورت غفلت مردم و مسئولان، به تدریج به انحراف یا استحاله و یا نابودی کشیده می‌شود. امام خمینی درباره اهمیت آسیب‌شناسی انقلاب و زیانهای غفلت که عامل مهمی در آسیب‌رسانی به انقلاب اسلامی است می‌فرماید: یک کشوری وقتی آسیب می‌بیند که ملتش بی تفاوت باشد راجع به آسیب‌ها. ۳. یکی از نقشه‌های دشمنان و توطئه‌های شیطانی استکبار جهانی برای ایجاد غفلت در جامعه و کاهش ضریب هوشیاری و حساسیت مردم و مسئولان نسبت به تحرکات و فعالیت‌های سیاسی فرهنگی استکبار جهانی، ترویج نظریه «توهم توطئه» است. امام خمینی موفقیت دراز مدت دشمن در کشورهای اسلامی در طول سالیان گذشته به خصوص در ایران را نتیجه غفلت مسلمانان و ایرانیان و نخبگان جامعه در برابر سیاستهای مرموز و پیچیده استعماری می‌داند و می‌فرماید: ما باید از این به بعد این هوشیاری که ملت مان پیدا کرده است، جدیت کنیم که ادامه پیدا کند، ما صدمه این غفلت‌ها را سیصد سال است داریم می‌خوریم. ۴. هشدارهای مقام معظم رهبری در چند سال اخیر به همین دلیل است تا هم مردم و هم مسئولان، آسیب‌های تهدید کننده سلامت انقلاب را جدی تلقی کنند و با سیاست گذاری صحیح جامعه را واکنش دهند: عزیزان من! گاهی یک غفلت، یک بی توجهی، یک سستی، یک سهل انگاری ممکن است یک محصول عظیم را از دست یک ملت بگیرد! ۵. ارکان انقلاب و آسیب‌ها آسیب‌هایی که انقلاب اسلامی را تهدید می‌کنند، از زوایای مختلف و به اعتبارات گوناگون قابل تقسیم بندی‌اند: ۱ - به اعتبار مراحل مختلف شکل‌گیری در سه مرحله نفوذ، استحاله و براندازی. ۲ - بر مبنای مراحل شکل‌گیری انقلاب و نظام اسلامی مانند: آسیب‌های مبنایی و تئوریک و نظری، آسیب‌های ساختاری و آسیب‌های فرایندی. ۳ - به اعتبار اصناف و اقسام مورد تهدید، مانند آسیب‌هایی که روحانیت، دانشگاهیان، روشنفکران، نیروهای مسلح، نهادهای انقلابی و دولتی را تهدید می‌کند. ۴ - به اعتبار موضوعات عام و کلی مانند آسیب‌های فرهنگی، (مراکز علمی و تبلیغی و مطبوعاتی) اقتصادی، سیاسی، احزاب و نهادهای سیاسی، اجتماعی، نظامی و امنیتی. ۵ - آسیب‌هایی که مدیریت کلان نظام اعم از رهبری و قوه مجریه، مقننه و قضاییه را تهدید می‌کند. در این مقاله، آسیب‌ها به دو قسمت تقسیم شده‌اند: یکی آسیب‌هایی که ارکان انقلاب و مبنای اساسی نظام را تهدید می‌کنند و دیگر آسیب‌هایی که روند و حرکت انقلاب اسلامی را، کند می‌نمایند. لذا ابتدا ارکان اصلی انقلاب را مشخص کرده، آسیب‌های هر کدام را بیان می‌کنیم و آنگاه به آسیب‌های تاخیری (کند کننده سیر تکاملی انقلاب) می‌پردازیم که احیاناً باعث دلسردی و یأس و ریزش نیروهای انقلاب می‌شوند. علت این تقسیم‌بندی، رعایت اولویت‌هاست تا مبادا با پرداختن به آسیب‌های فرعی، از آسیب‌های اصلی که موجودیت و حیات انقلاب را تهدید می‌کند غافل شویم. مشغول شدن به اشکالات و امور فرعی و غفلت از آفت‌هایی که ریشه و بنیان انقلاب را مورد تعرض و تهدید قرار می‌دهد، خود یک آفت بزرگ و زمینه‌ساز گسترش آفت‌های بعدی است و لذا تمرکز ما بر بیان آسیب‌هایی است که اصول و ارکان انقلاب را تهدید می‌کند. بدیهی است که عوامل

تداوم انقلاب همان عوامل پیدایش آن است که ارکان و اصول بنیادین و محوری آن را تشکیل می‌دهد و سلامت و حفظ این اصول و ارکان تضمین کننده سلامت و پویایی انقلاب و نظام اسلامی و ناکام کننده توطئه‌های دشمنان است. سه رکن اصلی و اساسی انقلاب اسلامی، همانا «اسلام»، «رهبری» و «ملت» هستند: رکن اول: اسلام انگیزه اصلی نهضت و قیام رهبری و حضور آگاهانه مردم در میدان مبارزه خستگی ناپذیر و عامل اساسی مقاومت آنان در برابر همه مشکلات و نابسامانی‌ها، ایمان و اعتقادات مذهبی بود. این پایبندی به آیین حیاتبخش اسلام هم در دوران مبارزه با رژیم ستم‌شاهی با وجود زندانها و تبعیدها و شکنجه‌ها و شهادت‌ها و هم در بعد از پیروزی و دوران دفاع مقدس معجزه آفرید. تاریخ انقلاب اسلامی به روشنی گواهی می‌دهد احزاب و گروه‌های سیاسی که دین اسلام و اندیشه‌های الهی برای آنها اصالت و نقش محوری نداشت و با انگیزه‌های سیاسی دیگری وارد میدان مبارزه شده بودند، در دوران شدت مبارزه و رویارویی با سختی‌ها که نیازمند ایثار جان و مال بود، توانایی و انگیزه خود را از دست داده، ابراز دست دشمن شده یا منزوی می‌گردیدند. اما نیروهای مؤمن و پایبند به مبانی دینی و اسلامی، مبارزه با ظلم رژیم ستم‌شاهی و همین طور دفاع از نظام دینی را برای خود یک تکلیف الهی و جهاد فی سبیل الله دانسته مقاومت در برابر مصیبت‌ها را عمل صالح و وظیفه شرعی قلمداد می‌کردند. بدیهی است که چنین اعتقاد و باوری، قدرتی وصف‌ناشدنی به مبارزان می‌دهد و ملتی شهادت طلب و مقاوم پدید می‌آورد که هرگز تن به ذلت نداد، هیچ‌گاه سلطه استکبار و استعمار را نمی‌پذیرد. امام خمینی همواره نهضت را مبتنی بر آموزه‌های تحرک بخش دینی دانسته و ماهیت مکتبی و اسلامی بودن انقلاب را به تصریح خاطر نشان و علت دشمنی و هراس دشمنان را «اسلام» و قدرتی که در ملت و جوانان به وجود می‌آورد معرفی می‌کردند: اینها از اسلام می‌ترسند از من و تو نمی‌ترسند. اینها از اسلام می‌ترسند، اسلام بود که جوانهای ما را غلبه داد بر توپ و تانک و همه چیزها بر همه قدرتها ملت ما را غلبه داد. ۶. ایشان مهم‌ترین عامل پیروزی جوانان و ملت ایران و شکست دشمنان مجهز به سلاحها و پشتیبانی تبلیغات ابرقدرتها را عمل به ارزشهای اسلام دانسته می‌فرماید: شما خیال می‌کنید که اگر چنانچه در مغز این جوانهای برومند ما یک مسأله اسلام و ایمان نبود، می‌رفتند خودشان را به کشتن بدهند؟ دلیل نداشت که خودشان را به کشتن بدهند... این «الله اکبرها» بود که شکست داد آن‌ها را؛ ما که چیزی دستمان نبود، اسلام بود و قدرت ایمان بود و این مملکت را نجات داد، تا اینجا رساند از این به بعدش هم همین اسلام است که همه کارها را می‌تواند انجام بدهد. ۷. مقام معظم رهبری نیز بارها بر قدرت تحرک آفرینی و دشمن ستیزی مکتب حیاتبخش اسلام تأکید فرموده‌اند و علت رویارویی استکبار جهانی با انقلاب اسلامی را ماهیت دینی و اسلامی آن بیان کرده‌اند: هدف استکبار جهانی از مواجهه با ایران اسلامی فقط اسلام است و بس و هیچ مسئله‌ای دیگر در میان نیست! ۸. بنابراین دشمنان انقلاب اسلامی، موجودیت خویش را با توجه به گسترش و پویایی اسلام ناب محمدی (ص) در خطر نابودی می‌بینند و با تمام توان و با بهره‌گیری از کلیه امکانات به میدان مبارزه آمده‌اند. تلاش فراوان آنها خاموش ساختن شعله‌های فروزان اسلام و سست کردن انگیزه‌های اسلامی جوانان و روحیه استکبار ستیزی و شهادت طلبی ملت ایران است. ۱. آسیب‌رسانی به اسلامیت نظام در این قسمت، به اجمال در دو بخش به برخی فعالیتها و نمودهای تهاجم فرهنگی و تبلیغی دشمنان انقلاب و اسلام که بیشتر توسط وابستگان فکری و اندیشمندان غرب زده صورت گرفته اشاره می‌کنیم. ۱ - ۱. تهاجم تبلیغاتی علیه اسلام و انقلاب اسلامی: یکی از راهبردهای اساسی آمریکا و دشمنان انقلاب اسلامی در مخالفت با نظام اسلامی، تهاجم و تبلیغات گسترده و همه جانبه و ایجاد جنگ روانی علیه اسلام ناب محمدی (ص) است. آنان می‌کوشند بدین شیوه جامعیت دین اسلام و به ویژه فقه و احکام و قوانین اسلامی را در اداره حکومت و مدیریت و سیاست گذاری در جامعه مدرن ناتوان و ناقص معرفی کنند و چنین القاء کنند که دین یک امر عبادی، شخصی و رابطه بنده با خدا است و نباید از آن انتظار مدیریت و حکومت در یک جامعه مدرن را داشت. برخی روش‌ها و مطالبی که دشمنان برای ترویج القائات شوم خود و مشوش کردن اذهان نسل جوان به کار بسته‌اند عبارتند از: یک - بزرگ‌نمایی برخی از کاستی‌ها و نابسامانی‌ها که لازمه هر حرکت و تحول بنیادین و به خصوص انقلاب اسلامی است. ۹. دو - تخطئه

کردن نظام اسلامی به دلیل نارسایی‌هایی که به دست عوامل دشمن به وجود آمده است. ۱۰ سه - نادیده انگاشتن دستاوردهای عظیم انقلاب، بویژه استقلال سیاسی و فرهنگی. ۱۱ چهار - تعمیم عملکرد نامطلوب و غیر قابل دفاع برخی مدیران و مسئولان لغزیده در دام دنیاطلبی، به کلیت انقلاب و مسئولان نظام. ۱۲ پنج - بالا بردن سطح توقعات مردم و ناراضی کردن آنان از وضعیت موجود و سیاه جلوه دادن نظام جمهوری اسلامی در خدمت‌رسانی به مردم. ۱۳ شش - تحلیل‌های منحرف‌کننده و مغالطه‌آمیز از حوادث و رویدادهای مختلف انقلاب. ۱۴ هفت - مقایسه‌های سطحی و غلط بین ایران اسلامی و برخی کشورهای به ظاهر پیش رفته بدون در نظر گرفتن فرهنگ دینی و سنت‌های ملی. ۱۵ در مقابل این شبهه‌ها و مغالطه‌های توطئه‌آمیز به اجمال و اختصار می‌توان گفت: اولاً: انقلاب اسلامی دستاوردهای فراوانی داشته است که در رأس آنها احیای اسلام ناب محمدی (ص) و قطع کامل وابستگی‌های سیاسی، فرهنگی از بیگانگان، رشد اقتصادی، آزادی توأم با مسئولیت انسانی، خودباوری، استقلال‌طلبی، فراهم آمدن زمینه خدمت‌رسانی به مردم و استقرار عدالت اجتماعی است. ثانیاً: انقلاب اسلامی از طلیعه پیروزی تا دوران دفاع مقدس و بعد از آن با توطئه‌های نظامی و سیاسی فراوانی از سوی دشمنان مواجه بوده که در برابر تمام آن ناملازمات و سختی‌ها با پرداخت حداقل هزینه بهترین و بیشترین کار آیی را در ثبات و رشد انقلاب در ابعاد گوناگون داشته. امام در یک تحلیل جامع در این باره می‌فرماید: من امروز بر این عقیده‌ام که مقتدرترین افراد در مصاف با آن همه توطئه‌ها و خصومتها و جنگ‌افروزی‌هایی که در جهان علیه انقلاب اسلامی است، معلوم نبود موفقیت بیشتری از افراد موجود به دست می‌آوردند. در یک تحلیل منصفانه از حوادث انقلاب، خصوصاً از حوادث ده سال پس از پیروزی باید عرض کنم که انقلاب اسلامی ایران در اکثر اهداف و زمینه‌ها موفق بوده است و به یاری خداوند بزرگ در هیچ زمینه‌ای مغلوب و شکست خورده نیستیم! ۱۶ ثالثاً وجود پاره‌ای از مشکلات و نابسامانی‌ها، معلول دینی بودن حکومت نیست بلکه نشأت گرفته از این واقعیت است که برخی از مسئولین و نهادهای نظام به تمام آیین‌ها و دستورات اسلام در قلمرو مسئولیت خود عمل نکرده‌اند و یا از مسیر اسلامی بودن نظام منحرف شده‌اند و به تعبیر مقام معظم رهبری: ما هر جا موفق شدیم، ناشی از تبعیت از اسلام بوده، هر جا ناموفق ماندیم ناشی از سرپیچی از اسلام بود. ۱۷ عملکرد صحیح مبتنی بر تعهد و پایبندی به دستورات خداوند نتایج مثبتی برای نظام اسلامی داشته، اما هرگاه با اکتفا کردن به ظواهر اسلامی به دنبال پیروی از سایر الگوها و کشورها بودیم و خواستیم دیگران را از خود راضی کنیم و هماهنگ و هم‌رنگ سیاست‌های جهان باشیم، گرفتاری و مشکلات فراوانی برای ما پدید آمده است. ۲ - ۱. ترویج سکولاریسم: احیاء سکولاریسم و محدود کردن دین و اعتقادات مذهبی به رابطه شخصی انسانها با خدا و تفکیک آن از مسائل اجتماعی و سیاسی، از مهم‌ترین آسیب‌هایی است که اسلامیت نظام را تهدید می‌کند و یکی از گسترده‌ترین محورهایی است که دشمنان انقلاب اسلامی تعقیب نموده‌اند و برای القاء و ترویج آن از راهکارها و شیوه‌های مختلفی بهره گرفته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود: ۱ - القاء اندیشه جدایی و مغایرت بین علم و دین و این که خردورزی و عقل و علم با عمل به احکام الهی انطباق نمی‌یابد و در مدیریت جامعه یا باید تابع مدیریت عالمانه بود یا مدیریت دین. ۱۸ - ۲ - دفاع علمی و تئوریک از سکولاریسم و معرفی نمودن آن به عنوان حاصل علم و تمدن بشری و محوریت دادن به انسان، و زبان دین را زبان تکلیف و زبان بشر مدرن را زبان حق دانسته و میان آن دو تقابل قائل شده‌اند. ۱۹ - ۳ - تعریف انحرافی از دین و معنویت و انحصار آن به عدم ورود به عرصه سیاست و حکومت و تبلیغ اینکه مصلحت و حیات عزتمند و ابعاد قدسی دین اقتضاء می‌کند که در حوزه سیاست و اقتصاد وارد نگردد. ۲۰ - ۴ - طرح جانب دارانه پلورالیسم و صراطهای مستقیم و نتیجه‌گیری این مطلب که دین یک تجربه شخصی و متکثر است و نمی‌تواند مبنای زندگی اجتماعی نظم واحد و ترسیم‌کننده نظام سیاسی مقتدر باشد. ۲۱ - ۵ - حاکمیت دین غیر دموکراتیک است و میان نظام ولایت فقیه و دموکراسی تضاد وجود دارد. ۲۲ - ۶ - ترویج لیبرالیسم، اباحی‌گری و آزادی‌های اخلاقی که بادین اسلام مغایرت دارد. ۲۳ - ۷ - طرح اندیشه‌های ناسیونالیستی مانند شعار «ایران برای ایرانیان» برای اصالت دادن به ملیت در مقابل ماهیت دینی انقلاب. ۲۴ - ۸ - خشونت‌آمیز خواندن حکومت دینی و مقایسه غلط نظام اسلامی با حاکمیت مسیحیت در

قرون وسطی ۲۵ ۹ - مخالفت همراه با ایجاد شبهه در احکام و قوانین حقوقی و جزایی اسلام مانند قصاص، دیه زن، ارث فرزند دختر، حکم ارتداد و... بدون توجه به مبانی و مصالح و حکمت تشریح قوانین اسلام. ۲۶ ۱۰ - طرح متغیر بودن سیاست و تابعیت آن از اقتضات زمانی و مکانی و دیگر شرایط زندگی، در برابر انعطاف ناپذیری دین. ۲۷ ۱۱ - القاء ضرورت شکل‌گیری اصلاحات در دین و ارائه تفسیر جدید از تعالیم اسلامی جهت کاربردی ساختن و انطباق با دستاوردهای علوم انسانی جدید و مبتنی بر اومانیسم. ۲۸ ۱۲ - طرفداران و اندیشمندان سکولار می‌گویند خود قرآن برای دین و انبیاء رسالتی جز دعوت و ابلاغ حکم خدا قائل نشده است و دخالت در سیاست و تشکیل حکومت و رفاه و آبادانی دنیایی را در شأن انسان‌های آسمانی و رهبران دینی نمی‌داند. ۲۹ هر چند کارگردانان و القاء کنندگان این شبهات به سستی و مغالطه آمیز بودن آنها کاملاً آگاهند، اما با ظاهری فریبنده و ادبیات نو و واژه‌های جذاب سعی در فریب جوانان و نسل جدید انقلاب دارند. بنابراین بر همه سنگر نشینان انقلاب و مدافعان مبانی فکری اسلام و انقلاب اسلامی لازم است که بدون عصبانیت و با منطق و استدلال قوی ضمن تبیین مبانی فکری و اعتقادی اسلام، به افشای علمی پردازند و سست بودن مبانی و پایه‌های شبهات دینی را آشکار کنند تا دشمن در این میدان مبارزه هم خلع سلاح گردد. ۳۰ رکن دوم: رهبری انقلاب و نظام اسلامی اسلام منهای رهبری جامع‌الشرایط و منطبق با معیارهای اسلامی، نه تنها هدایت‌گر جامعه محسوب نمی‌شود و با منافع و سلطه مستکبران تضاد و تقابلی ندارد بلکه چه بسا با تحریف محتوایی در دین و حکومت و نظام اسلامی و به انحراف کشاندن احساسات و عواطف دینی مردم، توجیه‌کننده ظلم و تعدی طاغوتها و نظام طبقاتی تحمیل شده به وسیله قدرتهای استعمارگر باشد، و این همان اسلام آمریکایی، سلطنتی و شاهنشاهی است که امام خمینی و مقام معظم رهبری بارها به آن اشاره داشته‌اند. ۳۱ یکی از ارکان اساسی انقلاب اسلامی، رهبری و ولایت فقیه جامع‌الشرایط می‌باشد این اصل ساختار اصلی نظام و تداوم بخش نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامت ائمه معصومین (علیهم السلام) و ضامن حاکمیت احکام الهی است. رهبری عامل بیداری و جوشش توده‌ها و محور وحدت و انسجام مردم به شمار می‌آید. ترسیم سیاستهای کلی نظام و اتخاذ تدابیر و موضع‌گیری‌های قاطعانه، سازش‌ناپذیری در برابر توطئه‌ها و دشمن‌شناسی از برجسته‌ترین ویژگیهای رهبری انقلاب اسلامی است که در دوران سخت مبارزه بیشترین نقش را در شناساندن دشمن و تعیین مسیر و شیوه مبارزه با آنان داشته است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز رهبری حضرت امام قدس سره مهم‌ترین تأثیر را در استمرار و استقامت اصول و ارزشهای انقلابی و لغزش‌زدایی و ثبات و امنیت و پیدایش نهادهای انقلاب و اقتدار حکومت و وحدت امت اسلامی و خنثی‌سازی نقشه‌های فراوان دشمنان داشته است. پی‌نوشت‌ها: ۱. بحارالانوار، مجلسی، ج ۶۹، ص ۲۹۲، حدیث ۱۶، الوفاء، بیروت. ۲. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۸۱، مؤسسه آثار امام، چاپ اول، ۱۳۷۸. ۳. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۱۶. ۴. صحیفه نور، ج ۵، ص ۱۵۵، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب، چاپ اول، ۱۳۶۱. ۵. بیانات در جمع جوانان مصلی تهران به مناسبت هفته تهران، ۱۳/۲/۷۹. ۶. صحیفه امام، ج ۸، ص ۴۸۹. ۷. همان، ج ۱۰، ص ۲۳۴. ۸. همان، ج ۴، ص ۱۷۰. ۹. ر.ک. ماهنامه دنیای سخن، اسفند ۷۷، ش ۸۴، ص ۳۶. ۱۰. ر.ک. روزنامه فتح، ۲/۱۲/۷۸، ص ۸ و هفته‌نامه آزادی شهریور ۷۷، ش ۸۴، ص ۸. ۱۱. ر.ک. روزنامه نشاط، ۱۶/۳/۷۸، ص ۷۷ و روزنامه خرداد، ۲۶/۱۱/۷۷، ص ۶ و ماهنامه ایران فردا، شهریور ۷۷. ۱۲. برای نمونه ر.ک. ماهنامه جامعه سالم، تیرماه ۷۷، ش ۳۹، ص ۹ و ۱۳. ۴. ر.ک. هفته‌نامه هویت خویش، ۱۶/۳/۷۸، ش ۳، ص ۱۹ و ۴ و روزنامه صبح امروز، ۹/۹/۷۸، ص ۱۲. ۱۴. ر.ک. روزنامه ایران جوان، ۲۰/۱۲/۷۷، ص ۲۶/۲۹ و هفته‌نامه ارزش، ۷/۱۱/۷۸، ش ۲۷۹، ص ۵. ۱۵. برای نمونه، ر.ک. روزنامه صبح امروز، ۱۷/۱۲/۷۸، ص ۴. ۱۶. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۳، پیام امام به روحانیت، ۳/۱۲/۶۷. ۱۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مردم قم، ۱۹/۱۰/۸۱. ۱۸. ر.ک. روزنامه خرداد، ۱۸/۹/۷۷، ص ۶ و ۱۷/۷/۷۸، ص ۶؛ هفته‌نامه راه نو، ۳/۵/۷۷، ش ۱۴، ص ۱۸. ۱۹. ر.ک. روزنامه نشاط، ۳/۳/۷۸، ش ۶۶ و ماهنامه دنیای سخن، مرداد ۷۷، ش ۸۰، ص ۶۴ و ۶۷، و ماهنامه کیان شهریور ۷۶، ش ۲۶، ص ۹ و ۱۰. ۲۰. ر.ک. روزنامه جهان اسلام، ۸/۷/۷۷، ص ۳. ۲۱. ر.ک. روزنامه صبح امروز

۹/۳/۷۸، ص ۶ و ماهنامه چشم انداز ایران، ش ۴، ص ۶۸. ۲۲. برای نمونه ر. ک. هفته نامه پیام هامون، آذر ماه ۷۷ و هفته نامه عصر ما، ش ۱۱۸ (۸/۲/۷۸)، ص ۴ و ۵. ۲۳. ر. ک. ماهنامه کیان، بهمن ۷۷، ش ۴۵، ص ۴۸ و ۴۹. ۲۴. برای نمونه ر. ک. روزنامه ایران، ۲۴/۱۲/۷۸، ص ۵. ۲۵. برای نمونه ر. ک. روزنامه فتح، ۱۶/۱/۷۹، ص ۳ و روزنامه خرداد، ۳/۷/۷۸، ص ۶. ۲۶. ر. ک. روزنامه صبح امروز، مهر ۷۸ و ماهنامه کیان، بهمن ۷۷، ش ۴۵، ص ۱۴۴. ۲۷. ر. ک. هفته نامه آبان، ۲۹/۱/۷۸، ش ۱۲۱، ص ۴ و ماهنامه زمان، دی ۷۸، ش ۵۹، ص ۳۳ و ش ۵۷، ص ۲۱ و ۲۲. ۲۸. برای نمونه ر. ک. روزنامه ایران، ۲۵/۶/۷۷، ماهنامه جامعه سالم، تیر ۷۷، ش ۳۹، ص ۶۹. ۲۹. ر. ک. ماهنامه کیان، بهمن ۷۴، ش ۲۸، ص ۴۶. و نیز کتاب اسلام و مبانی قدرت، نوشته علی عبد الرزاق، مترجم امیر رضایی، ص ۱۴۵ تا ۱۵۶، نشر قصیده سرا، چاپ اول ۱۳۸۰. ۳۰. امام خمینی در دعوت از اندیشمندان اسلامی برای پاسخ‌گویی منطقی به این گونه شبهات و پرهیز از تشنج، خطاب به دانشجویان می‌فرماید: «اسلام دین مستند به برهان و متکی به منطق است و از آزادی بیان و قلم‌نمی‌هراسد و از طرح مکتب‌های دیگر که انحراف آنها در محیط خود آن مکتب ثابت و در پیش دانشمندان خودشان شکست خورده هستند باکی ندارد شما دانشجویان محترم نباید با پیروان مکتبهای دیگر با خشونت و شدت رفتار و درگیری و هياهو راه بیندازید. خود با آنان به بحث و گفتگو برخیزید. و از دانشمندان اسلامی دعوت کنید با آنان به بحث بنشینند. تا تهی بودن دست آنان ثابت شود. (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۸۱). ۳۱. ر. ک. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۳۰، ج ۱۸، ص ۴۲ و حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۱۱. ادامه دارد..... * ارسال مقاله توسط عضو محترم سایت با نام کاربری: Sm۱۳۷۲/خ

آسیب‌شناسی ارکان انقلاب اسلامی (۲)

آسیب‌شناسی ارکان انقلاب اسلامی (۲) ۱. آسیب‌رسانی به رهبری انقلاب اسلامی تلاشهایی که دشمنان برای رویارویی با این رکن مهم و تضعیف آن انجام داده‌اند به دو بخش تقسیم می‌شوند: یکی اقدامات عملی و اجرایی و دیگر برنامه‌های تبلیغی و شبهه‌افکنی. ۱ - ۱ - اقدامات عملی: نیرنگ‌شناسی و زیرکی رهبری انقلاب اسلامی، مهم‌ترین عنصر شخصیتی رهبری انقلاب اسلامی در ناکامی نقشه‌های دشمنان انقلاب و اسلام بود و دشمنان زخم برداشته همواره مترصد بودند تا به گونه‌ای نقش مؤثر و مقتدرانه ولی فقیه را در ساختار سیاسی نظام خنثی کرده یا کم اثر سازند یا به شیوه‌ای مرموز تحت کنترل خود درآورند و ملت مسلمان را از هدایت‌های پیامبرگونه رهبر محروم سازند. دشمنان در این راستا از هر اقدام ممکن علمی و عملی استفاده نموده و می‌نمایند. که در این قسمت به برخی از تلاشها و اقدامات عملی دشمنان اشاره می‌شود. یک - مخالفت با تصویب اصل ولایت فقیه رهبری امام خمینی در پیروزی انقلاب و تثبیت نظام باعث شد که دشمنان آثار و نتیجه عملی تئوری‌های ولایت فقیه را مشاهده کنند از این رو طرح اصل ولایت فقیه و اختیارات و شئون آن در مجلس خبرگان قانون اساسی، حساسیت دشمن و عوامل آن را برانگیخت و برخی چهره‌های مرموز و ملی‌گرا و لیبرال در مجلس خبرگان قانون اساسی خواستار محدودیت اختیارات ولی فقیه شدند. ۳۲ - دو - طراحی تعدد رهبری دشمنان بیرونی و عوامل درونی آنها برای تضعیف جایگاه رهبری، به شخصیت‌سازی و بزرگ‌نمایی برخی از روحانیون متنفد، و ایجاد جریانی موازی برای رهبری انقلاب روی آوردند تا بلکه بتوانند هم در تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی و راهبردی امام، خللی ایجاد کنند و هم وحدت و یکپارچگی مردم را خدشه‌دار سازند. یکی از این اقدامات تلاشهای مرموز و برنامه‌ریزی شده سازمان منافقین بود. که خود را حامیان و طرفداران آیت الله طالقانی قلمداد می‌کردند و با به کارگیری واژه «پدر طالقانی» قصد داشتند از او چهره‌ای معادل امام بسازند و با صحنه‌سازی‌های گوناگون او را به عنوان یک رهبر سیاسی مذهبی در کنار امام مطرح سازند و یا رویارویی امام قرار دهند. ۳۳ اما با هوشیاری و رهنمودهای حکیمانه امام این توطئه به شکست انجامید و این شخصیت مبارز در روزهای پایانی عمر شریفش در خطبه‌های نماز جمعه چهره نفاق را افشاء نمود. ۳۴ اقدام دیگر دشمنان در این راستا که قبل از پیروزی انقلاب توسط رسانه‌های جمعی رژیم ستم شاهی و نگاه‌های خبری غرب تعقیب می‌شد

مطرح ساختن سید کاظم شریعتمداری به عنوان مرجع برجسته شیعی و رهبر دینی مردم بود و با مصاحبه هایی که با ایشان انجام می دادند سعی می کردند با طرح سؤالات خاص و جهت دار نظرات ایشان را به عنوان یک رهبر دینی مخالف نظرات دیدگاههای امام جلوه دهند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی متأسفانه با حمایت‌های مالی، سیاسی و تبلیغی شریعتمداری، حزب خلق مسلمان تشکیل شد که با تحریک احساسات قومی و منطقه‌ای آذربایجان ایران و ساماندهی مقلدین ایشان نقشه‌های بسیار خطرناکی برای تضعیف امام و وحدت رهبری در نظر داشتند که اگر توفیق حاصل می کردند در همان سال اول پیروزی انقلاب، ایران را به جنگ خانمان سوز داخلی دچار می ساختند. ۳۵ سه - طرح کودتا و قتل رهبری سازش ناپذیری امام و غیر قابل نفوذ بودن طرح‌های دشمنان در فرایند تصمیم‌گیری‌های ایشان باعث شده بود تا دشمنان انقلاب برای نفوذ و استحاله انقلاب اسلامی، طرح حذف فیزیکی امام را در برنامه‌های خود قرار دهند و بزرگترین و محکم‌ترین مانع نفوذ دشمن را از میان بردارند. مناسب است به گوشه‌ای از تلاشها و توطئه‌های دشمنان در این راستا اشاره شود. الف - طرح کودتای معروف به «کودتای نوژه» که بمباران جماران یکی از اهداف اصلی آنها بود. ۳۶ ب - توطئه مشترک کودتای صادق قطب‌زاده و سید کاظم شریعتمداری برای قتل امام که از طریق استکبار جهانی سازماندهی و پشتیبانی می شد. ۳۷ ج - توطئه قتل امام توسط کشمیری عامل نفوذی استکبار در شورای عالی امنیت کشور. ۳۸ اما وقتی که دشمنان خود را در اجرای این توطئه‌ها ناکام دیدند طرح ترور یاران امام و بازوان قدرتمند رهبری انقلاب را به اجرا گذاشتند تا بتوانند از قدرت و نفوذ رهبری در جامعه بکاهند. ۳۹ چهار - طرح انحراف در رهبری پس از امام شکست طرحهای یاد شده دشمنان را به طرح‌ریزی توطئه‌ای خطرناک واداشت؛ همانند توطئه منافقین صدر اسلام که پس از رحلت پیامبر(ص)، رهبری و امامت جامعه را از مسیر خود منحرف کردند. استکبار جهانی و ایادی داخلی آنها نیز همین نقشه را دنبال می کردند. تقویت جریان سید مهدی هاشمی و عملکردهای مرموز و خائنه برخی از اطرافیان آقای حسینعلی منتظری بر اجرای این سیاست دلالت می کند. ۴۰ پنج - نفوذ در حاکمیت یکی از برنامه‌های دشمن، تهیه مقدمات برای نفوذ در هیأت حاکمه و کارگزاران و خدمتگزاران نظام اسلامی است که با مطرح ساختن و شخصیت‌سازی از عناصر لیبرال و وابسته یا مرعوب در برابر قدرتها و منفعل در برابر فرهنگ غرب و کسانی که پایبند به ارزشهای دینی نیستند، زمینه را فراهم کنند تا آنها بتوانند به این شیوه در ارکان حاکمیت نظام اسلامی نفوذ نمایند. مهم‌ترین هدف از این طرح بی اثر ساختن راهبردهای رهبری انقلاب است تا دشمن بتواند استحاله نظام و براندازی خاموش را جامه عمل پوشاند. ریاست جمهوری بنی صدر و تلاشهای دفتر همکاری مردم با رئیس جمهور یکی از این برنامه‌ها بود و آنچه که دشمن پس از حماسه خرداد ۷۶ تعقیب کرده و متأسفانه به علت کارکردهای غلط برخی از مسئولان تا حدودی موفق شده است بخشی از همین تاکتیک نفوذ می‌باشد. ۴۱ شش - طلب کار شدن عناصر منفعل عناصر منفعل کسانی هستند که برای حفظ منافع خود در شرایط سخت مبارزه و انقلاب و دفاع از ارزشها، خود را از معرکه نبرد با دشمنان برکنار نگاه می‌دارند و از ایثار جان و مال دریغ می‌ورزند. و به تعبیر زیبای حضرت امام «مدعیان بی هنر» ۴۲ هستند. برخی از آنها به صورت ستون پنجم برای دشمن کار می‌کنند. اما در دوران ثبات و امنیت و اقتدار و حاکمیت مردم‌سالاری دینی برای خود امتیاز قائل هستند و خواستار دستیابی به پست‌ها و مسؤولیت‌های کلیدی می‌باشند و برای رسیدن به هدف خود از هر ابزاری بهره می‌جویند. جریان روشنفکری در ایران غالباً چنین وضعیتی داشته است. رفتار و موضع‌گیری این قشر در نهضت مشروطیت گویای چنین مطلبی است و نمونه روشن‌تر آن موضع‌گیری‌های روشنفکران بی تفاوت نسبت به حوادث انقلاب و حماسه دفاع مقدس است. این گونه افراد به راحتی در دام‌های عنکبوتی فریبهای دشمنان انقلاب گرفتار می‌آیند و تحت حمایت‌های تبلیغاتی و سیاسی دشمنان، سیاست‌های کلی نظام را تخطئه می‌کنند و قصد آنان تضعیف تدابیر رهبری است. امام خمینی رفتار طلبکارانه آنان را پیش‌بینی کرده است و می‌فرماید: آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است ولی نه به قیمت طلب کاری آنان از همه اصول، که چرا مرگ بر آمریکا گفتید! چرا جنگ کردید! چرا نسبت به منافقین و ضد انقلابیون حکم خدا

را جاری می‌کنید؟ چرا شعار نه شرقی و نه غربی داده‌اید؟ چرا لانه جاسوسی را اشغال کرده‌ایم و صدها چرای دیگر. ۴۳ هفت - تقدس‌زدایی از رهبری از ویژگی‌های برجسته و مهم نظام اسلامی این است که مردم مسلمان، ولی فقیه را به عنوان جانشین امام معصوم (ع) در جامعه می‌دانند از این رو رابطه مردم با رهبر یک رابطه خشک سازمانی و تشکیلاتی نیست بلکه یک رابطه معنوی و الهی، مرید و مرادی و امام و امت است. بدیهی است چنین پیوند مستحکم و ناگسستنی معنوی میان امت و رهبر، بزرگ‌ترین مانع اجرای توطئه‌های دشمن است و بسیاری از توطئه‌ها در پرتو این رابطه خنثی گردیده است. بدین لحاظ دشمنان تلاش می‌کنند که برای گسست این پیوند دینی و الهی جایگاه معنوی ولایت فقیه را خدشه‌دار سازند و با طرح مسائلی از قبیل این که ولایت فقیه نه جزو اصول دین است و نه جزء فروع دین و یا هیچ نیازی به تبعیت از ولی فقیه در دین نیست، رهبر را هم‌تراز سایر سطوح مدیریتی جامعه مطرح نمایند ۴۴ و یا بانامه‌نگاری‌های وقیحانه و بی‌شرمانه تمام‌مشکلات جامعه را به ولی فقیه و رهبر جامعه نسبت دهند. ۴۵ هشت - تقویت و حمایت متحجران دنیای مدرنیسم غرب به ظاهر با متحجران و گروه‌های ارتجاعی و انحرافی که تفسیری قهقرایی و مرتجعانه از دین و جامعه ارائه می‌کنند مخالفت می‌نمایند، اما به دلیل این که این فرقه‌ها در مخالفت با انقلاب و اسلام ناب و دین ولایت مدار، با دشمنان، مشترک هستند، از سوی دشمنان حمایت و تقویت سیاسی و تبلیغی می‌شوند. دشمنان در مرحله نخست، این گروه سطحی‌نگر و قشری‌گرا را به عنوان مظهر اسلامیت معرفی می‌نمایند و با انحصار دین در دعاوی باطل آنان، زمینه را برای مقابله با معارف و مفاهیم دینی و جدا کردن مردم از آن فراهم می‌کنند. و در مرحله دوم آنان را تحریک کرده و در برابر رهبری نظام قرار می‌دهند و وحدت شکل یافته در پرتو سیاستها و هدایت‌های رهبری را متزلزل می‌نمایند. حمایت دشمنان و استکبار از جریان‌هایی مانند طالبان، تصوف درون‌گرا و متحجر و انجمن حجّیه و برخی از لیبرالها و ملی مذهبی‌ها، و بعضی از روحانیون منفعل که از مواضع قبلی خود عدول کرده‌اند، نمونه‌هایی از این اقدامات دشمنان است. ۴۶. نه - مخالفت با نهادهای وابسته به رهبری مطرح ساختن بحث حاکمیت دوگانه و تقسیم بندی نهادهای حکومتی به انتصابی و انتخابی و القاء تضاد و تعارض میان این دو، یکی دیگر از شیوه‌های تضعیف رهبری و وحدت ملی است. تلاش دشمن آن است که با این القائات شوم، نهادهای منتصب به رهبری را در اذهان مردم تضعیف نماید و وجود چنین سازمان‌هایی را مخالف مردم سالاری دینی جلوه دهد. موضع‌گیری‌های شیطن‌آمیز و جانبدارانه و رفتارهای مشکوک و مرموز و مودیان‌دستانه دستگاه‌های اطلاع‌رسانی و کیفیت خبررسانی دشمنان از بخش (به اصطلاح آنان) انتخابی، یکی دیگر از سیاستها و توطئه‌های عمیق دشمنان در آسیب‌رسانی به ساختار نظام ولایت مدار مردم سالار دینی است. ۴۷. اما با یاری خداوند، تمام این توطئه‌ها و نقشه‌ها در پرتو رهبری‌های پیامبرگونه و تدابیر حکیمانه امام‌خیمینی و موضع‌گیری‌های خردمندانه مقام معظم رهبری و حضور مقتدرانه مردم در صحنه‌های گوناگون، شکست خورد و دشمن را ناکام کرد و باعث تعمیق پیوند امام و امت و رهبر و ملت و استحکام پایه‌های نظام ولایتی گردید و عامل روشن شدن اهمیت، حساسیت جایگاه تعیین‌کننده و راه‌گشای ولایت فقیه در تداوم انقلاب شد. ۱ - ۲. القاء شبهه و تردید نسبت به نظام ولایتی: از همان ماه‌های آغازین پیروزی انقلاب اسلامی و همزمان با اقدامات عملی برای شکست نظام ولایتی (که قبلاً یادآوری شد)، تهاجم فکری و فرهنگی در ترویج القائات و شبهات و مشوّش کردن اذهان عمومی علیه نظام سیاسی اسلام و ولایت فقیه و حکومت دینی در دستور کار دشمنان قرار گرفته بود. به خصوص هنگام تدوین قانون اساسی و تصویب اصل ولایت فقیه اقدامات شبهه افکنی و چاپ مطالب و مقالات ضد نظام ولایتی در روزنامه‌ها گسترش یافت. پس از رحلت امام‌خیمینی (ره) و ناکامی دشمنان در نقشه‌های عملی نسبت به حذف یا کنترل و کم‌رنگ نمودن نقش رهبری و ولی فقیه، تهاجم دشمن و عوامل داخلی آن به مبانی فکری و عقیدتی حاکمیت دین و نظام ولایتی شدت گرفت و با یک برنامه منسجم و از قبل طراحی شده با امکانات و قدرت بیشتری وارد صحنه گشته، استحاله انقلاب را تعقیب نمودند. از آنجا که تبیین و تحلیل تمام فعالیت‌های شبهه‌افکنانه دشمن بحث جامع و مستند و مستقلى را می‌طلبد که از حوصله این نوشتار بیرون است، در این بخش برخی از عناوین را انتخاب نموده به طور اجمال به آن‌ها

مقایسه ولایت بر جامعه، با ولایت پدر یا جد پدری بر طفل صغیر یا ولی بر مجنون و محجور است و این یک نوع مغالطه است. ۵۱. در صورتی که میان این دو نوع ولایت تفاوت‌های بسیاری است. ولایت فقیه، به معنای تسلط، تصرف و ولایت بر اموال و امور شخصی افراد نیست تا این شبهه پدید آید که مگر مردم همانند محجورین یا اطفال صغیر هستند تا نیاز به قیم داشته باشند؟ بلکه ولایت فقیه ولایت بر شئون کلی و عمومی جامعه و اداره و سرپرستی نظام اجتماعی و سیاسی مسلمانان است که از شئون ربوبی و تکلیف و وظیفه‌ای است که خدا بر فقهاء عادل در عصریّت واجب کرده است. لذا هرگز از مردم سلب اختیار نکرده و ولی فقیه به جای مردم تصمیم‌گیری نمی‌کند. اصولاً در نظام سیاسی اسلام هیچ کس اصالتاً حاکمیت ندارد و بلکه آن چه حکومت می‌کند قوانین الهی است و ولی فقیه مبین و مجری آن است و این درحقیقت، ولایت قانون توسط فقیه بر فرزندگان و فرهیختگان جامعه است نه همانند قیمومیت بر دیوانگان و اطفال صغیر. امام خمینی درباره این که در نظام اسلامی، قانون الهی بر جامعه حکمفرماست نه اراده شخصی امام و رهبر، بارها اشاره فرموده است از جمله می‌فرماید: اسلام دین قانون است، پیغمبر هم خلاف قانون نمی‌توانست بکند، نمی‌کرد هم، البته نمی‌توانست هم بکند. خدا به پیغمبر می‌گوید که اگر یک حرف خلاف بزنی، رگ و تینت را قطع می‌کنم! حکم، قانون است. غیر از قانون الهی کسی حکومت ندارد. برای هیچ کس حکومت نیست، نه فقیه و نه غیر فقیه، همه تحت قانون عمل می‌کنند مجری قانون هستند همه، هم فقیه و هم غیر فقیه همه مجری قانون اند. فقیه ناظر بر این است که اینها (مسئولان نظام) اجرای قانون بکنند، نه این که می‌خواهد خودش یک حکومتی بکند. ۵۲. رکن سوم: مردم در نظام سیاسی اسلام و انقلاب اسلامی ایران، مردم یکی از سه رکن اساسی نظام هستند؛ رکن مهمی که مکمل و متمم تحقق دو رکن دیگر یعنی اسلامیت و رهبری است. تجربه تاریخی ثابت کرده است که بدون حضور مردم در صحنه سیاست و پذیرش آگاهانه اسلام و حاکمیت دینی و نظام ولایی؛ ولایت خدا و حکومت دینی محقق نمی‌گردد و قانون الهی اسلام ضمانت اجرایی پیدا نمی‌کند. همچنان که شخصیت عظیم جهان بشریت، انسان کامل و تجسم اراده الهی و تبلور قانون اسلام یعنی حضرت علی (ع) پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) بدون حمایت و پشتوانه مردمی، امکان تشکیل حکومت اسلامی را نیافت و تنها پس از حضور پرشور مردم و بیعت با او بود که موفق به تشکیل حکومت اسلامی شد و به اجراء احکام الهی رسماً اقدام نمود و مجدداً به علت سستی، دنیاگرایی و پیمان‌شکنی مردم، حکومت عدل علی (ع) به افول گرایید. ۱. نقش مردم در حکومت دینی (مردم‌سالاری دینی) مردم در شکل‌گیری و برپایی حکومت دینی و استمرار آن نقش بسیار مؤثری دارند و این نقش، از دو جنبه قابل بررسی و تحلیل است: پذیرش رأی مردم و مشارکت همه‌جانبه آنان. ۱ - ۱. پذیرش رأی مردم: قانون و حاکمیت تشریحی الهی هیچ‌گاه تحمیلی نیست و نمی‌توان جامعه یا کسی را مجبور به پذیرش احکام دین و رهبری الهی آن نمود. ۵۳ و شأن انبیاء الهی و کتب آسمانی در اصل دین، فقط ابلاغ پیام خدا ۵۴ و نشان دادن راه مستقیم انسانیت است. ۵۵. زعامت و ولایت و مدیریت عملی رهبران الهی مختص به جامعه مؤمنین و کسانی است که مشتاقانه هدایت و دعوت الهی را پذیرفته‌اند و در حقیقت بهترین برنامه زندگی را قانون الهی دانسته و به آن رأی داده‌اند. البته پذیرش دین و شریعت اسلام مستلزم پذیرش و قبول آثار و لوازم آن بوده و در واقع پذیرش یک مجموعه به هم پیوسته و یک برنامه کامل زندگی است. برجسته‌ترین قسمت این پذیرش و مهمترین بخش این مجموعه، انقیاد و پذیرش ولایت الهی و حکومت دینی است و نمی‌توان مدعی دین‌داری و مسلمانی بود، اما ولایت و حاکمیت خداوند و محوریت احکام الهی را منکر شد. ۲ - ۱. مشارکت عملی و همه‌جانبه مردم: اقتدار و توانمندی نظام اسلامی مرهون حضور ایثارگرانه مردم در عرصه‌های گوناگون است. حیات طیبه و عزتمند و خودباوری و استقلال همه‌جانبه حکومت دینی در پرتو تلاش و حمایت مشتاقانه و با انگیزه عموم مردم تضمین می‌گردد. قرآن برای تحقق عدالت اجتماعی که یکی از مهم‌ترین اهداف حکومت دینی است در کنار قانون و رهبری الهی، قیام و حرکت جهادی و تلاش و مقاومت مردم را مطرح می‌کند و بلکه بعثت پیامبران و فرستادن کتاب‌های آسمانی را مقدمه آن و در راستای تحقق قیام همگانی برای استقرار قسط و عدالت معرفی می‌کند که البته امکانات عملی چنین قیام و حرکتی در اختیار مردم قرار گرفته است و

بدین وسیله حجت بر آنها تمام شد و آنها آزمایش می‌شوند: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ به راستی (ما) پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم، تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می‌کند. آری، خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است. ۵۶ پی نوشت ها: ۳۲. ابوالحسن بنی‌صدر که بعدها اولین رئیس جمهوری ایران شد یکی از مخالفین سرسخت اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی بود. (ر.ک. زوایای تاریک، جلال الدین فارسی ص ۵۱۷، نشر بهار، ۱۳۷۳) ۳۳. زوایای تاریک، ص ۴۷۵. ۳۴. آیت الله طالقانی از چهره‌های مبارز با سابقه انقلاب اسلامی بود که چند روز قبل از رحلتش در خطبه‌های نماز عید فطر و سالگرد جمعه خونین ۱۷ شهریور ۵۷ حملات شدیدی علیه منافقین، توطئه‌گران و آشوب طلبان داشت و نقشه‌های آنان را خنثی کرد. (ر.ک. روزنامه جمهوری اسلامی، ۳/۶/۵۸، ص ۱۰ و ۱۰/۶/۵۸ ص ۱۰) ۳۵. ر.ک. شریعتمداری در دادگاه تاریخ، سید حمید روحانی، ص ۱۵۴ تا ۱۷۸. ۳۶. کودتای نوژه، ص ۱۵۳ و ۱۵۴، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی. ۳۷. ر.ک. به پس از بحران، خاطرات آقای هاشمی رفسنجانی، ص ۴۴ و ۴۵، نشر معارف انقلاب. و نیز فرازهایی از سیستم قضایی اسلام، ص ۷۰، محمدی ری شهری، انتشارات پاسدار اسلام. ۳۸. مجموعه آثار یادگار امام، ج ۲، ص ۳۵۸ و ۳۵۹، نشر عروج، چاپ اول، ۱۳۷۵. ۳۹. به عنوان نمونه انفجار نخست وزیری در ۸ شهریور ۶۱ به دست کشمیری بود که ایشان قبلاً کیف حاوی بمب را برای ترور امام تهیه کرده بود و به علت ناکامی در اجرای توطئه، آن را در محل جلسه شورای عالی امنیت ملی منفجر کرد. و آقای رجایی (رئیس جمهور) و آقای باهنر (نخست وزیر) را به شهادت رساندند. ر.ک. منبع قبلی. ۴۰. ر.ک. خاطرات سیاسی آقای محمدی‌ری شهری، بخش اعترافات، سید مهدی هاشمی، ص ۲۴۵ تا ۲۷۲، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی. ۴۱. امام بارها درباره نفوذ یافتن عوامل دشمن در شکل شخصیت‌های موجه و مردمی هشدار داده است. ر.ک. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۲۴ و ۱۲۵ و ج ۲۱، ص ۴۲۴ و ۴۲۵. مقام معظم رهبری نیز در این باره هشدارهایی را به مردم و مسئولان داده و در همین اواخر فرمودند: تلاش دشمن نفوذ عناصر بیگانه به داخل بدنه حکومت جمهوری اسلامی است. (سخنرانی معظم له در سالگرد رحلت امام ۱۴/۳/۸۲). ۴۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۹۳. ۴۳. همان، ص ۲۸۶. ۴۴. ر.ک. ماهنامه کیان، فروردین ۷۷، ش ۴۱، ص ۱۸ و هفته‌نامه آبان، ۲۱/۹/۷۷، ش ۵۵، ص ۸. ۴۵. ر.ک. به نامه‌هایی که برخی روشنفکرانهای غربزده و احزاب سیاسی مطرود نظام به رهبر معظم انقلاب نگاشته‌اند. ۴۶. امام همواره خطرات این گونه افراد را گوشزد کرده است. ر.ک. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۷ و ۲۷۸. ۴۷. از همان روزهای تثبیت نظام اسلامی حملات شدیدی علیه نهادهای مرتبط با رهبری انقلاب آغاز شد، انتقادهای کنونی نیش دار به قوه قضاییه - مجلس خبرگان - سپاه پاسداران و... از این قبیل است برای نمونه ر.ک: هفته‌نامه هویت خویش، ۱۶/۳/۷۸، ش ۲، ص ۸. و روزنامه نشاط، تیرماه ۷۸. ۴۸. اساس و مبنای این مطلب به نظریه جدایی «عقل» از «دین» برمی‌گردد که به آن «راسیونالیسم» گویند و عقل را بدون وحی قادر و توانای مدیریت انسان می‌داند و به عنوان یکی از محوری‌ترین مولفه‌های مدرنیسم از آن یاد می‌شود به گونه‌ای که عقل را تنها عنصر سعادت آفرین انسان تلقی می‌کنند. (ر.ک. فرهنگ واژه‌ها، ص ۵۳۲، عبدالرسول بیات و گروه نویسندگان، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی) ۴۹. ولایت فقیه، ص ۳۴، امام خمینی، مؤسسه نشر آثار امام، چاپ ششم، ۱۳۷۶. ۵۰. سوره انفال، آیه ۲۴. ۵۱. ر.ک. فصلنامه حکومت اسلامی سال اول، ش ۱، پائیز ۷۵، ص ۶۷، ش ۲ زمستان ۷۵، ص ۲۲۴ و ۲۲۵. ۵۲. صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۵۳. ۵۳. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ (بقره / ۲۵۶)؛ در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار است». ۵۴. «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (نور / ۵۴)؛ و بر فرستاده (خدا) جز ابلاغ آشکار (مأموریتی) نیست». ۵۵. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (انسان / ۳)؛ ما راه را به او (انسان) نشان دادیم خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس». ۵۶. سوره حدید، آیه ۲۵. * ارسال مقاله توسط عضو محترم سایت با نام

کاربری: Sm۱۳۷۲/خ

آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی (۳)

آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی (۳) امام خمینی به این حضور حماسی مردم افتخار می‌کرد و در مقابل توطئه‌ها و تجاوزات دشمنان نظام، با قدرت از انقلاب اسلامی دفاع می‌کرد و به مسئولین نظام هم نقش کاربردی و مفید حضور مردم را در پشتیبانی از سیاست‌های حکومت اسلامی گوشزد می‌نمود و می‌فرمود: امروز مردم از وضع دولت مطلع‌اند و شما، مردم را برای پشتیبانی از خود لازم دارید، دولت بدون پشتیبانی مردم نمی‌تواند کار بکند و هریک از ادارات و وزارتخانه‌ها باید این مسأله را مد نظر داشته باشند که برای خدا مردم را راضی نگه دارند. ۵۷. مقام معظم رهبری نیز درباره مشارکت و نقش مردم در پیدایش نظام سیاسی اسلام و تکیه‌گاه محکم و مطمئن شاکیه نظام مردم‌سالاری دینی می‌فرماید: تکیه نظام به آراء مردم یکی از میدانهای است که مردم در آن نقش دارند... باید با اتکا به رأی مردم کسی سر کار بیاید. باید با اتکاء به اراده مردم نظام حرکت کند. ۵۸. ۲. آسیب‌رسانی به رکن مردمی انقلاب و نظام اسلامی نقش مثبت و کارآمد حضور فعال و گسترده مردم در پیدایش، شکل‌گیری و پیروزی و تثبیت انقلاب و تداوم نظام مردم‌سالاری دینی در کنار دو رکن دیگر نظام اسلامی یعنی «اسلام» و «رهبری»، بسیاری از نقشه‌های دشمنان را خنثی کرد همین عامل موجب شد تا دشمنان انقلاب اسلامی یکی از اساسی‌ترین برنامه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های خود را برای شکستن این رکن مهم انقلاب و نظام اسلامی متمرکز کنند. دشمنان برای محقق ساختن این استراتژی از تاکتیک‌ها و روشهای مختلفی استفاده می‌کنند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱ - ۲. اختلاف افکنی: یکی از شیوه‌های کهن و تاریخی دشمنان اسلام در نابودی، انحراف و کند کردن مبارزات و نهضت‌های آزادیبخش، بهره‌گیری از سلاح تفرقه است که امروز نیز با مطالعات کارشناسی و روان‌شناسی دقیق و با روش‌ها و ابزارهای گوناگون از این سلاح برای شکست انقلاب‌ها بهره می‌جویند. حضرت علی علیه‌السلام ضمن این که قدرت و یاری خداوند را، در همراهی با جماعت و یکپارچگی معرفی می‌کند، با قاطعیت درباره عناصر تفرقه‌افکن می‌فرماید: آگاه باشید هر کس مردم را به تفرقه و جدایی دعوت کند او را بکشید، هر چند زیر عمامه من باشد. ۵۹. امام خمینی (ره) مهم‌ترین عامل پیروزی انقلاب اسلامی را وحدت و وفاق ملی کلیه اقشار و گروه‌ها می‌داند و معتقد است که عنایات خاص الهی در پرتو این وحدت شامل حال امت اسلامی می‌گردد. ایشان تفرقه و اختلاف را به عنوان یک سم مهلک برای انقلاب و نظام اسلامی دانسته و می‌فرماید: حفظ اسلام در ایران به وحدت شماهاست، وحدت روحانی و مردم، مردم و روحانی، ارتش و ژاندارمری و قوای مسلح با دولت، همه این‌ها با هم، همه وقتی دست به هم دادیم و همه شدیم یَدٌ وَاحِدَةٌ عَظْمٌ مِّنْ سِوَاهُمْ ۶۰ همان طوری که فرمودند این‌ها دست واحد هستند بر سوایشان. اگر دست واحد شدیم برای «من سوا» هیچ کس نمی‌تواند به ما ضرری بزند. آن روز به ما ضرر می‌خورد که خلل در وحدت ما پیدا بشود، هیچ کس نمی‌تواند در این کشور کودتا کند، باوضع فعلی هیچ کس نمی‌تواند. آن‌روزی که اختلاف پیدا شد بیتان، آن روز بدانید که آن شیاطینی که نشستند آن جا و نگاه می‌کنند، آن شیاطین یک کودتاجی درست می‌کنند، می‌تراشند، اختلافات این کار را درست می‌کنند. ۶۱. ۲ - ۲. هجوم فرهنگی به باورها و ارزش‌های دینی: یکی از مؤلفه‌های اصلی و اساسی شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی، رشد فرهنگ اصیل اسلامی در جامعه و توجه ملت به آموزه‌های دینی بود. ایمان به غیب، اطاعت‌پذیری عاشقانه از ولایت و رهبری، اخلاص، ایثار، توکل، شهادت‌طلبی، اخوت و بسیاری از ارزش‌های اسلامی در پرتو این انقلاب در تار و پود جان ملت ایران تنیده شد و تحولات روحی و معنوی شگفت‌انگیزی به وجود آورد به گونه‌ای که انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک تحول و انقلاب روحی و فرهنگی ملت ایران نام گرفت. بنابراین دشمنان انقلاب در کنار سیاست‌های محاصره اقتصادی و هجوم نظامی، تهاجم فرهنگی را یکی از مهم‌ترین برنامه‌ها و سیاست‌های خود قرار دادند. که در این قسمت در دو بخش مطالبی را به اختصار ذکر می‌کنیم. یک - استحاله فرهنگی: یکی

از سیاستهای دیرینه دشمنان اسلام، سست کردن اعتقادات مذهبی و فرهنگی مسلمانان و جایگزین کردن فرهنگ منحط و صادراتی غربی است. امام خمینی در این باره می‌فرماید: اجانب، خصوصاً آمریکا در نیم قرن اخیر کوشش داشتند و دارند (که) فرهنگ و برنامه‌های فرهنگی و علمی و ادبی ما را از محتوای اسلامی، انسانی، ملی خود خالی و به جای آن فرهنگ استعماری و استبدادی بنشانند. ۶۲ دشمنان این سیاستها را بیشتر از طریق نویسندگان مزدور و روشنفکران منفعل و احياناً وابسته به اجرا می‌گذارند. آنان از طریق القای شبهه و هجوم به معتقدات مذهبی و تخریب و تضعیف باورهای دینی مروج فرهنگ بی‌ریشه غرب می‌گردند تا جوانان را از فرهنگ و هویت دینی خویش بیگانه و بیزار نمایند و به اباحیگری روی آورند. با پایان یافتن دفاع مقدس و نیز رحلت ملکوتی امام(ره) دشمن در خیال خود زمینه را برای هجوم فرهنگی فراهم دید و به تعبیر زیبای مقام معظم رهبری، در صدد بمباران عقبه فرهنگی ملت و انقلاب اسلامی برآمد: دشمن با یک محاسبه فهمید که جمهوری اسلامی را با تهاجم نظامی نمی‌شود از بین برد. محاسبه قبلی آنان غلط از آب درآمده بود. همین‌طور دیدند با محاصره اقتصادی هم نمی‌شود کاری کرد... لذا فهمیدند که باید عقبه ما را بمباران کنند... عقبه ما در مبارزه ملت ایران با قلدری استکبار جهانی، عبارت از فرهنگ ما بود، منطقه ما بود منطقه عقبه ما عبارت از اخلاق اسلامی، توکل به خدا، ایمان و علاقه به اسلام بود. ۶۳ دو - ترویج فساد اخلاقی جوان بودن اکثریت جمعیت ایران اسلامی، دشمنان را بر آن داشت تا برای متزلزل کردن پایه‌های معنویت و ایمان در جوانان، به ترویج فساد و فحشا روی آورد. برای این کار از ابزارهای مختلف مانند توزیع مواد مخدر، احیای الگوهای غربی، لباس‌های مبتذل، رواج ارتباط نامشروع میان دختران و پسران، ایجاد کلپ‌های فساد، ترویج و توزیع و تکثیر فیلم‌های مبتذل و مستهجن و مانند آن استفاده کرد. مقام معظم رهبری، به عنوان طبیب دردشناس جامعه، این ویروس و بیماری خطرناک را به خوبی تشخیص داده و به امت اسلامی توجه می‌دهد که: دشمن از راه اشاعه فرهنگ غلط، فساد و فحشا سعی می‌کند جوان‌های ما را از دست ما بگیرد، کاری که از لحاظ فرهنگی دشمن می‌کند، نه تنها یک تهاجم فرهنگی بلکه باید گفت یک شیخون فرهنگی، یک غارت فرهنگی و یک قتل عام فرهنگی است! ۶۴ و در هشدار دیگری به ملت و مسئولان می‌فرماید: اگر شما ملت و عناصر فرهنگی خدای نخواستید بیدار نباشید، صدای فرو ریختن ارزشهای معنوی که ناشی از تهاجم پنهان و زیرکانه دشمن است هنگامی درمی‌آید که دیگر قابل علاج نیست... این که کسی بتواند جوانی را در اوج نیروی جوانی فاسد کند کار مشکلی نیست، بخصوص اگر مفسدین تشکیلاتی هم داشته باشند و الان دشمن دارد این کار را می‌کند. جوان وقتی دچار شهوترانی می‌شود ایمان خود را از دست می‌دهد و در اوایل کار گریه هم می‌کند، اما به تدریج او را از راه بدور می‌کنند. دشمنان، بچه‌های مدرسه‌ای و بچه‌های دبیرستانی و حتی راهنمایی ما را همین‌طور فاسد می‌کنند. ۶۵ تهاجم به ارزش‌های اخلاقی و معنوی و رواج فساد برای در هم شکستن قدرت مقاومت و استقلال یک‌امت، سابقه‌ای طولانی دارد. «همفر» جاسوس و مأمور استعمار پیر انگلیس در خاطرات خود راه‌های نابودی قدرت اسلام و مسلمانان جهان را در بیست و سه بند ذکر نموده است که برخی از بندهای آن عبارتند از: ترویج شرابخواری، قمار، فساد، شهوترانی، ترغیب به زیر پا نهادن دستورات اسلامی و سرکشی از اوامر و نواهی آن، نفوذ در خانواده‌ها و تیره نمودن روابط فرزندان و والدین... ۶۶ ۳ - ۲. انحراف در خواص و مدیران نظام اسلامی: عملکرد خواص و نخبگان و مدیران و کارگزاران نظام اسلامی در جامعه تأثیرات فراوانی دارد. هر چه کارکرد این قشر فرهیخته و برگزیده مفید و مثبت و در راستای اهداف انقلاب اسلامی باشد، مردم بیشتر به نظام دلگرم می‌شوند. اما اگر عملکردها نامطلوب باشد مردم به مرور زمان از نظام اسلامی دل‌سرد می‌شوند و به حالت بی‌تفاوتی به رویدادهای سیاسی می‌نگرند و در عرصه‌های گوناگون سیاسی و فرهنگی و دفاعی از ارزش‌های انقلاب حضور نمی‌یابند. اکنون به برخی از آسیب‌ها و آفت‌هایی که سیستم مدیریتی کشور و نخبگان را تهدید می‌کند و عامل گسست پیوند مردم با نظام می‌شود، اشاره می‌کنیم. ۱ - موضع‌گیری منفعلانه در برابر سیاست‌ها و تهدیدهای بیگانگان و جنگ روانی دشمن. ۲ - عدول از اجرای سیاست‌های کلی نظام. ۳ - عدم پذیرش مسئولیت‌های کلیدی توسط شایستگان و نخبگان. ۴ - بحران معنویت و تنوع‌طلبی، تجمل‌گرایی و دنیاطلبی. ۵ - تداخل در حوزه‌های

مسئولیتی یکدیگر. ۶- گزینش‌ها و انتصابات رابطه‌ای به جای ضابطه و تقید به قانون (باندبازی به جای شایسته‌سالاری). ۷- برخورد و رفتار تحکم‌آمیز و آمرانه با مردم به جای روحیه تواضع و خدمت‌گزاری. ۸- استبداد مدیریتی (تصمیم‌گیری‌های غیر کارشناسانه و اعمال نظر و سلیقه شخصی و عدم مشورت با صاحب‌نظران). ۹- ساده‌لوحی و حسن ظن نسبت به نفوذی‌ها و غیر خودی‌ها. ۱۰- عدم قاطعیت در تصمیم‌گیری‌های لازم برای حل مشکلات جامعه و مردم. ۱۱- بی‌توجهی به مطالبات و نیازهای مردم در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و... ۱۲- رفتارها و عملکردهای ناعادلانه و ترویج تبعیض و اختلاف طبقاتی و فساد اقتصادی. ۱۳- رعایت نکردن اصول مدیریتی نظام اسلامی (عدم اجرای دستورات رهبری). ۱۴- موقعیت دادن و پذیرش چاپلوسان و مدیحه‌سرایان و مسدود نمودن باب انتقاد و نظارت دیگران. ۱۵- عدم خلاقیت، بی‌استعدادی و روزمرگی. ۱۶- تحجر مدیریتی و انعطاف‌ناپذیری در تصمیم‌گیری‌ها (بی‌توجهی به مسائل مستحدثه مدیریتی جامعه و عدم نوآوری). ۱۷- ضعف روانی و شخصیتی (ناتوانی در ایجاد رابطه عاطفی و روانی با همکاران و رده‌های زیر مجموعه و مراجعین). ۱۸- مدیریت غیر علمی. ۱۹- گرایش به جناح‌های سیاسی و تصمیم‌گیری و تحلیل و سیاست‌گذاری براساس منافع گروهی. ۲۰- پاسخگو نبودن نسبت به تصمیم‌ها و اقدامات عملی. با جمع‌بندی این موارد و سایر نکات دیگر به این نتیجه می‌رسیم که مدیران نظام، خواص و نخبگان و فرهیختگان جامعه از دو جهت ممکن است گرفتار لغزش و انحراف گردند: شبهه علمی و شهرت علمی. ۴ - ۲. جنگ روانی دشمنان (ایجاد رعب و ترس): کارآمدترین سلاح دشمنان انقلاب و جمهوری اسلامی در مقابله با نظام اسلامی، بهره‌گیری از جنگ روانی برای مرعوب ساختن و شکستن اراده و عزم و خودباوری مردم است تا زمینه برای سلطه و غلبه آنان بر منافع و مصالح ملی نظام با کمترین مقاومت فراهم گردد. استکبار جهانی همواره تلاش می‌کند تا با پنهان نمودن نقاط ضعف خود توانایی‌های خویش را به مراتب بیشتر از آنچه که واقعیت دارد نشان دهد تا مسلمانان آزادیخواه و آرمان‌گرا را مرعوب و منفعل نموده، به این شیوه ملت‌های مسلمان و نظام اسلامی را وادار به پذیرش رابطه با مذاکره و قیومیت بیگانگان نماید. امام خمینی می‌فرماید: این‌ها به واسطه تبلیغاتشان ایجاد خوف کرده بودند که با همین خوف کارهای خودشان را انجام می‌دادند. بیشتر مردم به واسطه این خوف کنار می‌گرفتند و بی‌تفاوت می‌شدند و می‌ترسیدند آن‌ها هم با این که قدرتشان به آن بزرگی نبود که یک ملت را از بین ببرند، استفاده می‌کردند، لکن ملت ایران این مطلب را شکست. ۶۷ اکنون نیز استکبار می‌خواهد به همان شیوه سلطه خود را اعاده کند. مقام معظم رهبری می‌فرماید: امروز آمریکاییها از لحاظ دیپلماسی و سیاست خارجی، در موضع ضعف‌اند، در موضع قدرت نیستند. می‌خواهند در حال ضعفشان همان هیبت ابرقدرتی را علیه ما و در مقابل ملت ایران به کار ببرند. ۶۸ اتکال به خداوند تبارک و تعالی، خودباوری و بازگشت به هویت دینی خویش، شجاعت، بهره‌گیری از ابزارها و توانمندی‌های داخلی در جهت عزت و اقتدار ملی همراه با شناخت نقاط ضعف دشمن، بهترین راه مقابله با جنگ روانی دشمن است. ۵ - ۲. ایجاد یأس و بدبینی نسبت به آینده نظام اسلامی: دشمنان نظام و سیاستمداران استکبار جهانی سعی می‌کنند با بزرگنمایی برخی نارسایی‌ها و ضعف مدیریت‌ها مردم ایران و دیگر جوامع اسلامی را نسبت به پویایی، تحرک و هدفمند بودن برنامه انقلاب و نظام اسلامی دل‌سرد و مأیوس نمایند. امام خمینی در این باره می‌فرماید: هیچ وقت اصلاً کلمه یأس را در ذهنتان وارد نکنید که این از جنود شیطان است، یأس از جنود شیطان است؛ یعنی، شیطان القا می‌کند در شما. این شیطانی هم که همان تابع شیطان‌های بزرگتر هستند همین‌ها می‌خواهند با این کارها یأس ایجاد کنند. در صورتی که مسلمانی که برای اسلام می‌خواهد کار کند چرا مأیوس باشد. ۶۹ مقام معظم رهبری می‌فرماید: تک‌تک آحاد مردم باید امید به آینده و خوشبینی نسبت به آن را - علی‌رغم میل دشمن - در دل‌هایشان نگهدارند، چون دشمن می‌خواهد امید را در دل‌ها بمیراند. می‌داند که بزرگترین دشمن او امیدواری شماست. شما اگر ناامید شدید، دشمن نفس راحتی خواهد کشید و کار او آسان خواهد شد. لذا می‌خواهد ناامیدی را بر مردم چیره کند. ۶۷۰ - ۲. ایجاد توقعات کاذب: دشمنان همواره تلاش می‌کنند تا با ترویج و تبلیغ توقعات کاذب، منفی، بیش از حد نیاز و ضرورت و غیر قابل دسترسی و طرح شعارهایی برای مصرفی کردن و روحیه

تجمل‌گرایی در بین اصناف اهداف خود را دنبال کند. سخن امام خمینی در این زمینه چنین است: ... چه بسا افراد مغرض و مخالف با انقلاب که از هیچ راهی نتوانسته‌اند به اسلام و انقلاب لطمه وارد نمایند، امروز در قالب شعارها و بالا بردن سطح توقعات در مردم، بخواهند به هدف‌های شوم خود نائل شوند... مردم را نسبت به مسئولین بدبین کنند... ۷۷۱-۲. تضعیف نهادهای مردمی: حضور پرشور و حماسی مردم در دوران‌های مختلف انقلاب یکی از برجسته‌ترین عوامل مؤثر در پیروزی انقلاب اسلامی بود، پس از پیروزی نیز این حضور با شکوه در قالب سازمان‌های مردمی تجلی پیدا کرد و پاسداری از اصول انقلاب و کیان نظام اسلامی را برعهده گرفت، جهاد سازندگی، کمیته انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بسیج میلیونی مردم از جمله نهادهایی بودند که از درون ملت جوشیدند و ضامن تداوم حیات و پویایی انقلاب اسلامی شدند. از میان این نهادهای مردمی بسیج یکی از عظیم‌ترین و مهمترین نهادهایی است که به تعبیر حضرت امام «شجره طیبه و درخت تناور و پرثمر» انقلاب و نظام اسلامی است. ۷۲. مقام معظم رهبری هشیارانه به دفاع از بسیج برخاسته، می‌فرماید: ... انکار بسیج، انکار بزرگ‌ترین ضرورت و مصلحت برای کشور است. ما در میدان جنگ هم اگر بسیج را نداشتیم گمیتان لنگ بود. در دوران بعد از پایان جنگ هم اگر بسیج نمی‌بود و اگر امروز هم نباشد گمیت این انقلاب و این نظام و همه حرکت‌های سازنده این کشور لنگ است. انکار بسیج بی‌احترامی به آن یانابخردانه است یا خائنه است! تا وقتی که برای این کشور امنیت لازم است تا وقتی که این کشور و این ملت به امنیت احتیاج دارد، یعنی همیشه. چون همیشه احتیاج به امنیت هست به نیروی بسیج به انگیزه بسیجی، به سازماندهی بسیجی و به عشق و ایمان بسیجی احتیاج هست... ۷۳. معظم له در بیانی دیگر می‌فرماید: ... بسیجیان این امتیاز را دارند که در میدان این خدمت آماده‌اند، بسیج به معنی حضور و آمادگی در همان نقطه‌یی است که اسلام و قرآن و امام زمان (ارواحنا فداه) و این انقلاب مقدس به آن نیازمند است، لذا پیوند میان بسیجیان عزیز و حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) مهدی موعود عزیز، یک پیوند ناگسستنی و همیشگی است. ۷۴. ۸ - ۲. اغتشاش و اختلال در امنیت ملی: ناامنی و آشوب، امنیت و ثبات جامعه را تهدید می‌کند؛ هرج و مرج و درگیری‌های شدید سیاسی داخلی وحدت ملی را می‌گسلد و مردم را نسبت به ثبات و اقتدار نظام اسلامی دل‌سرد می‌کند و از توان برنامه‌ای و مدیریتی نظام می‌کاهد. ۹ - ۲. ضعف اطلاع‌رسانی و عدم پاسخگویی: ضعف اطلاع‌رسانی و عدم پاسخگویی به مردم باعث می‌گردد که مسئولان به مرور زمان از چارچوب اصول کلی نظام اسلامی فاصله گرفته و دچار انحراف گردند و از سوی دیگر این بی‌اعتنایی به افکار عمومی عامل بی‌اعتمادی مردم به سیاست‌های نظام مردم‌سالاری دینی می‌گردد و دشمن از این فضای آشفته برای جهت‌دهی به سوی سیاست‌های مورد نظر خود بهره‌برداری می‌کند. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: با توجه به اهمیتی که اطلاع‌رسانی و پاسخگویی مسئولان نظام نسبت به مردم دارند مقام معظم رهبری دام‌طله‌العالی بدنال سال خدمت‌رسانی (سال ۱۳۸۲) سال ۱۳۸۳ را سال پاسخگویی مسئولان نظام و مدیران بخش‌های مختلف به مردم معرفی و آن را همراه با آثار سازنده و مفیدی دانستند. ۱۰ - ۲. تعطیل شدن نظارت عمومی: یکی از آسیب‌های انقلاب و نظام اسلامی عدم نظارت مردم بر عملکرد دستگاه‌های مسئول و رفتار و موضع‌گیری‌های مدیران نظام است. ترویج اندیشه شخصی و فردی بودن اصل مهم امر به معروف و نهی از منکر در دین اسلام و القای این که نظارت عمومی بر عملکرد مسئولان به معنی تداخل غیرمسئولانه مردم در قلمرو مسئولیت‌های مدیران نظام است، یکی از سیاست‌های مرموز و از تهاجمات فرهنگی دشمن برای جدایی ملت از نظام اسلامی است. امام خمینی درباره نقش نظارتی مردم برای جلوگیری از انحراف در ارکان مدیریتی نظام می‌فرماید: ملت اگر نظارت نکنند در امور دولت و مجلس و همه چیز، اگر کنار بروند و بسپارند دست این‌ها و بروند مشغول کارهایشان بشوند ممکن است یک وقت (نظام اسلامی) به تباهی بکشد. ۱۱ - ۲. ترویج روحیه تقلیدی، انفعالی و خودباختگی: از نقشه‌های دیرینه دشمن برای استیلا بر فرهنگ، اقتصاد و سیاست کشورهای اسلامی و جهان توسعه نیافته و یا شکست انقلابها، همانا تضعیف روحیه اعتماد به نفس و خود اتکایی و تلاش برای عدم توجه ملت‌های مستضعف به استعدادهای بالقوه است. امام خمینی خطاب به اساتید دانشگاه‌ها برای پیشگیری از

روحیه خودباختگی جوانان و تقلید از غرب می‌فرماید: شماهایی که دردانشگاه هستید و دانشمند هستید و متفکر هستید، این جوان‌های ما را یک جوری بار بیاورید که خودشان بفهمند که خودشان یک چیزی‌اند... اگر از غرب هم صنعتی می‌آید یاد بگیرند، اما غربی نشوند، یاد گرفتن مسئله یک چیزی است و مغز را غربی کردن و از خودش غافل شدن، مسئله دیگر است. ۷۶. مقام معظم رهبری خطاب به جوانان می‌فرماید: جوان‌های عزیز من! فرزندان من! دنبال تقلید نباشید؛ بر روی شیوه و راهی که در آن ذهن و اراده و ایمان شما قوی می‌شود و اخلاق شما پاک و آراسته می‌گردد فکر کنید، آنگاه شما عنصری خواهید بود که مثل یک ستون، سقف مدنیت این کشور و تمدن حقیقی این ملت بر روی آن قرار می‌گیرد. ۷۷. ۱۲ - ۲. گسست فرهنگی نسل‌ها: دشمنان یکی از سرمایه‌گذاری‌های اصلی را در برنامه‌های دراز مدتِ تهاجم فرهنگی خویش انقطاع فرهنگی نسل جدید از ارزش‌ها و آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی قرار داده‌اند و با سازماندهی بنگاه‌های خبری و تبلیغی تلاش گسترده‌ای را برای بیگانه نمودن جوانان و نسل جدید از فرهنگ و هویت دینی و ارزش‌های انقلابی و دفاع مقدس آغاز کرده‌اند. مقام معظم رهبری درباره فعالیت‌های دشمن برای تباهی نسل جوان می‌فرماید: نسل جوان در حال تباہ شدن تدریجی به وسیله دشمن است و ما نباید بگذاریم و باید حفظ کنیم نسل جوانی را که اگر جنگ بود باید دفاع کند و اگر حادثه‌ای در داخل بود باید حضور پیدا کند. ۷۸. امام خمینی می‌فرماید: ما باید همه چیز را به همان قوتی که امروز دارد، تحویل دسته بعد دهیم و آنها هم کوشش کنند که به همان قوت تحویل دسته بعد دهند. ۷۹. پی نوشت‌ها: ۵۷. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۹۳. در این عبارت امام به این نکته دقت بیشتری کنید که برای خدا مردم را راضی نگه دارند یعنی خدا و مردم مقابل هم نیستند بلکه جلب رضایت خدا به جلب رضایت مردم است و در فرهنگ دینی قوی‌ترین انگیزه و عامل مردمی بودن و خدمت به آنان، خدا باوری می‌باشد. ۵۸. سخنرانی مقام معظم رهبری در سالگرد رحلت امام ۱۴/۳/۸۰. ۵۹. «...الَا- وَ مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشُّعَارِ فَأَقْتُلُوهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷، دشتی، ص ۲۴۰). ۶۰. عن رسول الله (ص) إِنَّ الْمُسْلِمِينَ يَدُّ وَاحِدَةً عَلَى مَنْ سَوَاهُمْ وَ إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ مِنْ جِمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مُفَارِقٌ وَ مُعَانِدٌ لَهُمْ وَ مَظَاهِرٌ عَلَيْهِمْ أَعْدَائُهُمْ فَقَدْ أَبَاحَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ دَمَهُ وَ أَحْلَى قَتْلَهُ؛ همانا مسلمانان یک دست و متحد بر دیگران هستند و از جماعت مسلمانان جدا نمی‌شود مگر کسی که قصد تفرقه و دشمنی داشته باشد و کسی که دشمنان مسلمانان را پشتیبانی کند خداوند و رسولش خون او را مباح و قتل او را حلال دانسته‌اند. (بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۰۴، حدیث ۳) ۶۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۸۳ و ۳۸۴. ۶۲. صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۸۷. ۶۳. سخنرانی در جمع کارکنان مطبوعات و رسانه‌های جمعی در نهادهای فرهنگی کشور، ۲۱/۵/۷۱. ۶۴. بیانات در جمع فرماندهان گردان‌های بسیج، ۲۲ / ۴ / ۷۱. ۶۵. بیانات در جمع کارکنان رسانه‌های گروهی و رؤسای مناطق آموزش و پرورش، ۲۱ / ۵ / ۷۱. ۶۶. نفوذ و استحاله، ص ۳۸ و ۳۹ معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در قرارگاه ثارالله، تهران، ۱۳۷۷ به نقل از چگونه اسلام را نابود کنیم، خاطرات همفر جاسوس انگلیس. ۶۷. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۴۲. ۶۸. خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۲۶ / ۱۰ / ۷۶. ۶۹. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۱۰۲. ۷۰. حدیث ولایت، ج ۲، ص ۲۶۱. ۷۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۰۰. ۷۲. ر. ک. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۹۴، پیام به مناسبت هفته بسیج ۲ / ۹ / ۶۷. ۷۳. بیانات در جمع لشکر پنج نصر ۱۱ / ۶ / ۷۸. ۷۴. سخنرانی در جمع جشن بزرگ منتظران ظهور (جمع بسیجیان)، ۳ / ۹ / ۷۸. ۷۵. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۱۷. ۷۶. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۵. ۷۷. بیانات در دیدار با جوانان و فرهنگیان در مصلی رشت، ۱۲ / ۲ / ۷۸. ۸۰. حدیث ولایت، ج ۸، ص ۲۴. ۷۹. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۴۲. ادامه دارد * ارسال مقاله توسط عضو محترم سایت با نام کاربری: Sm۱۳۷۲ /خ

آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی (۴)

آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی (۴) آسیب‌های تأخیری سیر تکاملی انقلاب اسلامی آنچه که تاکنون بیان گردید ارکان اصلی انقلاب، اهمیت و جایگاه و نقش آنها و آسیب‌هایی بود که اصول انقلاب اسلامی را تهدید می‌کند و به اعتقاد نگارنده مقابله با

این گونه آسیب‌ها از اهمیت و ضرورت بیشتری برخوردار است. اما در یک اولویت‌بندی مشاهده می‌کنیم که آسیب‌هایی نیز وجود دارد که تهدید جدی به شمار نمی‌رود اما حرکت تکاملی و پویایی انقلاب را دستخوش تغییرات می‌کند و از رسیدن به اهداف متعالی باز می‌دارد و بی‌تفاوتی نسبت به برخی از آنها چه بسا پیدایش آسیب‌های اصلی و جدی‌ای شود که قبلاً ذکر گردید. در این قسمت از بحث، فهرستی از آسیب‌های تأخیری در سیر تکاملی انقلاب اسلامی را یادآور می‌شویم و به علت اجتناب از حجیم شدن مطالب، از تحلیل و تبیین آن خودداری و انطباق آنها بر مصادیق خارجی و تفسیر عناوین را به خوانندگان بصیر و هوشیار واگذار می‌کنیم: ۱- ناهماهنگی نهادها و سازمان‌های دولتی. ۲- وابستگی اقتصادی که در طولانی مدت وابستگی در سایر زمینه‌ها را نیز به دنبال دارد. ۳- تشریفات زائد اداری و بروکراسی (کاغذ بازی). ۴- عدم رعایت مقررات نظام و شکل‌گیری روحیه بی‌تفاوتی و پیدایش روحیه تساهل و تسامح. ۵- رواج ناهنجاری‌های اجتماعی و اخلاقی (بزه کاری - اعتیاد و...). ۶- کم کاری و عدم خدمت صادقانه به مردم. ۷- تشدید و گسترش اختلاف طبقاتی. ۸- بی‌توجهی به حقوق دیگران، خود محوری. ۹- شیوه‌های غلط تبلیغاتی از سوی احزاب سیاسی کشور. ۱۰- ورود نیروهای مسلح به جناح‌بندی‌ها و احزاب سیاسی. ۱۱- بی‌توجهی به توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی (عدم پیشرفت در سازندگی کشور). ۱۲- ایجاد جنگ روانی برای تخریب چهره‌های انقلابی. ۱۳- ترور شخصیت‌های فرهنگی، سیاسی و انقلابی اثرگذار. ۱۴- تقدس‌زدایی و شکستن حریم قوانین الهی (اباحی‌گری). ۱۵- دوگانگی شخصیت اجتماعی افراد (ترویج روحیه نفاق درونی و تزویر). ۱۶- عدم نظارت بر رسانه‌های عمومی و مطبوعات. ۱۷- به کارگیری معلمان، اساتید و مربیان غریزه و منفعل، در سیستم آموزشی. ۱۸- تضعیف روحیه تعاون و همدلی. ۱۹- التقاط معارف دینی و الفئات غربی (تفکرات غیردینی را به رنگ دین آراستن). ۲۰- سستی و سهل‌انگاری دستگاه قضایی در احقاق حقوق مردم (عدم استقرار عدالت در نظام حقوقی و قضائی). ۲۱- تحلیل‌های غلط و انحرافی از دستاوردهای انقلاب (بی‌توجهی به دستاوردهای عظیم). ۲۲- غفلت از آمادگی همه جانبه مردم در برابر توطئه‌های دشمنان. ۲۳- حمایت از برخی گروه‌ها و احزاب دارای افکار انحرافی که ظاهر مردمی دارند. ۲۴- احیاء اندیشه‌های فمینیستی (بی‌توجهی به نقش تربیتی بانوان در کانون خانواده و اجتماع). ۲۵- سوء استفاده و بهره‌برداری غلط از انگیزه‌ها و هیجانات جوانان. ۲۶- تحلیل‌های غلط و مغرضانه از حماسه دفاع مقدس. ۲۷- غفلت عمومی نسبت به پیدایش آسیب‌ها و آفت‌های. ۲۸- بی‌تقوایی و دوری از معنویت الهی. ۲۹- ناهماهنگی و نداشتن وحدت‌رویه در اجرای برنامه‌های توسعه کشور. ۳۰- ... رسالت و وظیفه نیروهای انقلابی اکنون این سؤال‌ها مطرح می‌شود که در چنین شرایط سخت و وضعیت حساسی که قرار داریم و پیشروی‌های دشمن به خصوص با محاصره نظامی که با اشغال دو کشور همسایه شرقی (افغانستان) و غربی (عراق) ایران اسلامی پدید آورده است و با توجه به حمایت‌های همه جانبه دشمن از عوامل داخلی و نفوذی‌هایی که در سطوح مختلف جامعه رخنه کرده‌اند، مسئولیت و رسالت نیروهای انقلاب و سنگر نشینان اسلام ناب و حماسه آفرینان عرصه‌های دفاع مقدس چیست؟ پاسخ این سؤال را در چند بخش و مرحله بیان می‌نماییم. ۱. هوشیاری و اعتقاد به تداوم مبارزه گام‌نخست آن است که از دشمن زخم خورده و کمین کرده غفلت نکنیم و حالت تهاجمی، جهادی و خصلت استکبارستیزی خود را از دست ندهیم و با بهره‌گیری از تجربیات گذشته و عبرت‌های تاریخی، همواره احساس خطر و تهدید نمود. تمام ابزارها و امکانات و استعدادها را در جهت مقابله با دشمن و شناسایی دام‌های گسترده آن به کار بندیم. حضرت علی علیه‌السلام پس از انتقاد از اهل مصر که در برابر دشمن متجاوز گرفتار غفلت گردیده‌اند به آن‌ها سفارش می‌کند به سوی جهاد با دشمنان کوچ کنند آنگاه به عنوان یک اصل کلی می‌فرماید: إِنَّ أَخَا الْحَرْبِ الْأَرِقِّ وَمَنْ نَامَ لَمْ يَنْمَ عَنْهُ. همانا برادر جنگ، بیداری و هوشیاری است و هر آن کس که به خواب رود دشمن او نخواهد خوابید. ۸۰ مقام معظم رهبری می‌فرماید: اگر فرض کنیم که دشمن بر سر هر راهی وجود دارد، خردمندانه نیست که انسان دشمن را نبیند وجود او را عدم فرض کند، چطور علیه ما توطئه نیست؟! بعضی گفتند شما توهم توطئه می‌کنید، توطئه‌ای وجود ندارد! من در پاسخ، نشانه‌های

توطئه و نشانه‌های خصومت را از اول انقلاب تا امروز در یک فهرست طولانی عرض می‌کنم و نشان می‌دهم چطور علیه ما توطئه نیست! در اول پیروزی انقلاب آشکارا با انقلاب مخالفت شد و این سلسله تا امروز ادامه دارد و ما امروز به معنی حقیقی کلمه در دنیا دشمن داریم. ۸۱ در بیانی دیگر می‌فرماید: ... وجود دشمن با به خواب رفتن من و شما که از بین نمی‌رود. اگر دشمن کمین گرفته و منتظر فرصت است که ضربه وارد بکند چه من و شما بدانیم چه ندانیم. اگر به فرض خود را به ندانستن هم بزیم بالاخره دشمن، دشمن است با ندانستن ما یا خود را به ندانستن زدن دشمن از دشمنی خود دست بر نمی‌دارد. افرادی مایلند اثبات کنند که خیر ملت ایران هیچ دشمنی ندارد، کنار خانه خودتان بنشینید و به کار خودتان سرگرم باشید؛ خاطرتان هم جمع باشد که همه جا امن و امان است. نه این حرف‌ها واقعیت ندارد یک ملت زنده نمی‌تواند این طوری فکر بکند... ۸۲ نتیجه آن که اولین شرط تداوم انقلاب و مصون ماندن از آسیب‌ها و تهدیدهای فراوان دشمن حفظ روحیه انقلابی و حالت تهاجمی و ترک نکردن جبهه و سنگر و میدان مبارزه و تقابل با دشمنان است. باید باور داشته باشیم که هرگز جهان خواران ما را رها نکرده و ما هم نمی‌توانیم آنها را رها کنیم و آتش بسی در کار نیست پس مراقب باشیم فریب ظاهر ساکت جبهه مقابل را نخورده و به خواب غفلت فرو نرویم. ۲. اقدامات پیشگیرانه بعد از اذعان به وجود دشمن و بعد از آن که توطئه را باور کردیم در گام بعدی باید با هشیاری و دقت مراقب زمینه‌ها و فرصت‌هایی باشیم که دشمنان با بهره‌گیری از آنها به آسیب‌رسانی و ضربه زدن به انقلاب اقدام می‌کنند و با قاطعیت و بصیرت عملیات پیشگیرانه و بازدارنده را اجراء نمائیم. هشیاری و توانمندی همراه با آمادگی معنوی و مادی و مسدود نمودن راههای نفوذ دشمن، ارکان انقلاب را مستحکم‌تر، توطئه‌ها و ویروس‌ها را بی‌تأثیر و امید دشمنان را به یأس تبدیل می‌کند و بلکه آنان را گرفتار رعب و وحشت می‌سازد. ۸۳ اقدامات پیشگیرانه و خنثیساز توطئه توطئه‌گران و آسیب‌هایی که دشمنان متوجه انقلاب اسلامی می‌سازند، بسیارند، که به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم. ۱ - ۲. بصیرت باید با شناخت صحیح و درک اولویت‌ها، شرایط و رویدادها را تحلیل و با بررسی دقیق و اندیشمندانه رفتارها و حرکات سیاسی فرهنگی دشمن را تحت نظر داشت تا هیچ‌گاه اسیر عملیات‌های فریب و بازی‌های سیاسی و دیپلماسی دشمن نشویم. برای پاسداری از اصول و ارکان انقلاب اسلامی و پایداری بر این نگهبانی و تلاش برای استمرار این نهضت و ناکام گذاشتن توطئه‌های دشمنان، بصیرت و شناخت در امور ذیل شرط اساسی و اجتناب‌ناپذیر است. اول - شناخت و معرفی مبانی، ماهیت و اهداف انقلاب: یکی از راه‌های حفظ انقلاب بخصوص برای نسل سوم این است که به شناخت و تحلیل مبانی فکری و اعتقادی انقلاب اسلامی پرداخته شود. انقلاب اسلامی بر مبنای آرمان‌های اسلام و با الهام از حیات دینی برای محو ظلم و استبداد ستمشاهی و قطع دست استعمار و احیای اسلام و اجرای احکام اسلام و تأمین عدالت و مساوات و توجه به کرامت و ارزش‌های والای انسانی پدید آمده است و تفاوت اصلی آن با سایر انقلاب‌ها در همین مبانی، ماهیت و اهداف آن نهفته است و رمز پایداری و استمرار آن در ربع قرن گذشته پای‌بندی به همین اصول و مبانی بوده است. تبیین این مبانی و اهداف و دستاوردهایی که در ابعاد مختلف تاکنون به دست آمده برای نسل جدید، که فراز و نشیب‌های انقلاب را درک نکرده‌اند، از وظایف فرهیختگان و اندیشمندان و پیشتازان انقلاب اسلامی به ویژه متولیان امور فرهنگی کشور است. دوم - شناخت دشمن و توطئه‌های او: شناخت صحیح دشمن در همه جبهه‌ها و برنامه‌ها و روش‌ها و اهداف او یکی از اصول اساسی حفظ و استمرار انقلاب است چراکه «دشمن را نتوان حقیر و بیچاره شمرد.» امام درباره شناخت دقیق دشمن برای دفع توطئه‌های او می‌فرماید: باید شما دشمنان را بشناسید، اگر شناسید نمی‌توانید دفعش کنید. ۸۴ مقام معظم رهبری نیز درباره بصیرت کامل و تحلیل دقیق در تحرکات دشمن می‌فرماید: اگر ندانیم که استکبار چکار می‌خواهد بکند، دشمنان ما چه کسانی هستند و از کجا نفوذ می‌کنند و اگر متوجه نباشیم که در جامعه ما چه می‌گذرد و چه مشکلاتی وجود دارد و علاجش چیست و اگر اطلاع نداشته باشیم که در جبهه‌بندی‌های امروز جهان چه جایگاهی داریم نمی‌توانیم نقش واقعی خود را ایفا کنیم. ۸۵ در بحث شناخت راه‌های نفوذ و توطئه‌های دشمن تذکر این مطلب ضروری است که دشمن در حوزه‌های مختلف و با انگیزه‌های گوناگون به رویارویی با

نظام اسلامی برخاسته، لذا باید این حوزه‌ها و قلمروها دقیقاً شناسایی و متناسب با هر کدام موضع‌گیری شود. اگر هجوم به شیوه فرهنگی است باید راه کار متناسب با آن باشد و اگر اقتصادی و سیاسی است باید متناسب به هر کدام، راه کار مبارزه با آن را پیدا کرد. شناخت دشمن یک مرحله است و این که دشمن از چه راه‌هایی نفوذ می‌کند و چه طرح‌هایی را به اجرا می‌گذارد مطلب دیگری است. سوم - موقعیت‌شناسی (توجه به شرایط زمان و مکان): امام صادق می‌فرماید: «الْعَارُ بِزَمَانِهِ لَا سَجْمٌ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ» ۸۶ بر عالم زمان خود، افکار آلوده و شبهات هجوم نخواهد آورد. رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرماید: یکی از علامتهای بیداری یک ملت این است که لحظه‌ها را بشناسد و بفهمد که حالا چه موقعی است و اهمیت این لحظه‌ها چه قدر است. ۸۷ عقب ماندن از حرکت و پویایی زمان و نشناختن رویدادهای پیچیده و نوظهور سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، از مهم‌ترین عوامل انحراف و لغزش در تصمیم‌گیری است و سبب می‌شود که رهبران و نخبگان و حتی مردم در تشخیص وظیفه اصلی و اولویت‌بندی مسائل جامعه دچار اشتباه گشته، از توطئه‌های اصلی و شیطانی دشمن غافل شوند. در چنین شرایطی، یکی از آسیب‌پذیرترین نقاط انقلاب و نظام اسلامی به وجود می‌آید. راه کارهای تحصیل بصیرت: آیا بصیرت چگونه حاصل می‌شود؟ و به چه وسیله‌ای به دست می‌آید؟ پاسخ به این سؤال را در دو بخش بیان می‌کنیم. ابتدا در حوزه اخلاق اسلامی و سپس در قلمرو مباحث سیاسی و پیروی از ولایت. الف - حوزه اخلاق اسلامی (تقوا): بی‌تردید شرط اول دست‌یابی به بصیرت و ژرف‌اندیشی، خردورزی و تحصیل و دانش‌های مختلف و بهره‌گیری از عقل جمعی و دست‌آوردهای متخصصان و صاحب‌نظران و کسب اطلاعات دقیق از رویدادها و تحلیل صحیح آن‌ها و شناخت معیارها و خطوط کلی مسائل اجتماعی و سیاسی است اما در فرهنگ قرآن، ثمردهی این ابزارها و علوم تنها با بهره‌گیری از هدایت‌های خاص الهی ممکن می‌شود که در پرتو تقوا و رعایت حدود الهی حاصل می‌گردد. قرآن یکی از آثار مهم تقوا و خدا محوری و کنترل نفس را با شناسایی جریان‌های شیطانی و فریب نخوردن از آن‌ها و بصیرت در مواجهه با گروه‌های انحرافی دانسته، می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ. (اعراف / ۲۰۱) کسانی که (از خدا) پروا دارند، چون وسوسه‌ای از جانب شیطان‌ها بدیشان رسد (خدا را) به یاد آورند و بناگاه بینا شوند. شهید مطهری در تبیین آیه شریفه «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ» (بقره / ۲۸۲) به نقل از عارفان می‌گوید: ذکر این دو جمله پشت سر یکدیگر، اشعار می‌دارد که تقوا تأثیر دارد در این که انسان مورد موهبت افاضه تعلیم الهی قرار گیرد. ۸۸ پروا پیشگانی که زندگی آن‌ها خدامحور است، هیچ گاه گرفتار بند و بست‌های شیطانی نمی‌گردند و در انتخاب راه زندگی و موضع سیاسی و اجتماعی دچار تردید نمی‌شوند، زیرا خداوند هدایت تلاشگران الهی را تضمین کرده است: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنشُدِّيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَ السِّنِّعِ ۸۹ و کسانی که در راه ما کوشیدند، به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نمایم و در حقیقت خدا با نیکوکاران است. ب - پیوند با ولایت و رهبری (ولایت‌مداری) یکی دیگر از راه‌های تحصیل بصیرت در قلمرو مسائل سیاسی و حکومتی آن‌هم در جهان پیچیده و مرموز سیاسی امروز، شناخت عمیق اندیشه‌ها و سیره و سیاسی امام خمینی (ره) و حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی و معیارگرایی بر مبنای اندیشه و سیره این بزرگواران است. برای رهایی از طوفان و تلاطم حوادث پیچیده سیاسی و شکستن امواج سهمگین شبهات دینی و سیاسی باید به جبل متین ولایت و رهبری تمسک جست. مریدان خردورز و ژرف‌نگران فرزانه که همواره گوش به فرمان امام و رهبری بوده‌اند و رویدادها و حوادث را از دریچه اندیشه و سیره امام و رهبری تحلیل و تفسیر کرده‌اند، هیچ گاه دچار تردید و شبهه و لغزش نشده‌اند و به خوبی چهره واقعی دشمنان و نفوذی‌ها را شناخته‌اند و از فرو غلتیدن در دام‌های صیادان فتنه‌گر نجات یافته‌اند. قرآن در معرفی حزب خدا، ولایت محوری را مطرح و آن را موجب پیروزی و غلبه آنان قلمداد می‌کند. ۹۰ چه زیبا در تعریف امام و رهبر آمده است که: امام یعنی پیشرو و پیشوای مردم در فضائل؛ امام شاقول یا ریسمان کار است که بنایان با آن اندازه می‌گیرند تا دیوار راست آید؛ امام همان طلای نابی است که... عیار سکه‌های مضروب بر طبق آن واقع می‌شود؛ امام رشته نخی است که مهره‌های گردن‌بند به آن کشیده می‌شود، امام راهنمایی است که مسافران در تاریکی شب در پی او راه را طی می‌کنند و تیری است که به

عنوان نمونه در کارگاه‌های اسلحه‌سازی مورد استفاده قرار می‌گیرد تا دیگر تیرها مانند آن ساخته شود. ۹۱ نکته مشترک در تمام این تعبیرها، این است که امام و رهبر به عنوان معیار و ملاک پیشگیری از لغزش و خطا و سرگردانی است. و کسانی که با ولایت و رهبری پیوند داشته باشند هیچ گاه دچار گمراهی نمی‌گردند. ۲ - ۲ - استقامت و پایداری (حفظ روحیه انقلابی) دومین عامل پیشگیری از آسیب‌رسانی دشمنان به انقلاب اسلامی، استقامت و پایداری و استمرار حرکت جهادی و استقامت و پایداری بر بصیرت بدست آمده و حفظ روحیه استکبار ستیزی است. در طول تاریخ پر فراز و نشیب مبارزات اسلامی و نیز دوران انقلاب اسلامی فراوان بوده‌اند مبارزان و انقلابیونی که ابتدا در صحنه مبارزات حضور داشته و با جدیت در قول و عمل اعلام حضور کرده‌اند، اما دیری نپاییده که به دلایل مختلف صحنه نبرد را رها کرده و منزوی شده‌اند و یا به دام تطمیع دشمن گرفتار آمده‌اند. به همین دلیل قرآن کریم خطاب به پیامبر می‌فرماید: «فَاسْتَيْقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ ۙ ۹۲؛ پس همان گونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن و هر که با تو توبه کرده (نیز چنین کند).» و پیامبر اکرم در بیان سختی اجرای این دستور توسط پیروانش که می‌باید به صراط مستقیم دین اسلام پایدار بمانند فرمود: شَبَّيْتُ سُوْرَةَ هُوْدٍ ثِيْكَانٍ هَذِهِ الْآيَةُ ۹۳ سوره هود به واسطه این آیه مرا پیر کرد. استقامت و پایداری در راه حق تضمین کننده پویایی و دوام آن است. و نیروهای انقلاب و پیروان امام و رهبری باید همواره با حفظ روحیه دشمن‌شناسی، استکبارستیزی و تکلیف‌نگری در صحنه مبارزات سیاسی، فرهنگی و احیاناً نظامی حاضر باشند و مقاومت در برابر فشارهای روانی و تبلیغی دشمن را به صورت یک خصوصیت اخلاقی و روحی متبلور سازند. البته استقامت و پایداری در دوران‌های مختلف انقلاب به شکل‌های مختلف پدیدار می‌گردد و در این دهه که دوران هجوم سیاسی و فرهنگی است، استقامت آن هم باید سیاسی و فرهنگی باشد و سختی این عمل نسبت به استقامت در دوران‌های قبل تا اندازه‌ای پیچیده‌تر و مشکل‌تر به نظر می‌رسد. به همین لحاظ مقام معظم رهبری می‌فرماید: آدم‌های اهل معنی، اهل حکمت و دقت خوب درک می‌کنند، گاهی زنده ماندن و زندگی کردن و در یک محیط تلاش کردن به مراتب مشکل‌تر از کشته شدن و شهید شدن و به لقاء خدا پیوستن است. ۹۴

۲ - ۳ - خدمت‌گزاری صادقانه برجسته‌ترین امتیاز نظام مردم سالاری دینی بر سایر نظام‌های سیاسی خدمت‌گزار بودن کارگزاران آن است در نظام مردم سالار دینی مدیریت‌ها و مسئولیت‌ها، امانت‌هایی هستند که مردم بر عهده کارگزاران گذاشته‌اند و حفظ و ادای این امانت، به خدمت‌رسانی است. حضرت علی (ع) خطاب به یکی از کارگزاران حکومت علوی می‌فرماید: إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ صُ عُنُقِكَ أَمَانَةٌ ۹۵ حکمرانی، رزق و خوراک تو نیست، بلکه امانت و سپرده‌ای در گردن توست. این خدمت صادقانه باید در ابعاد و جنبه‌های مختلف نظام و جامعه ظهور داشته باشد: الف - از جنبه‌های سیاسی، بر مسئولان است که بیشتر به زمینه‌های تقویت وحدت، وفاق ملی و اقتدار ملی بیندیشند و سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌هایشان بر اساس حفظ اصول کلی نظام و از جمله حفظ منافع ملی و دینی ملت مسلمان باشد و هرگز خود را وامدار احزاب و گروه‌های سیاسی نکنند. ب - خدمت صادقانه از جنبه فرهنگی این است که بنیه معنوی و دینی جامعه تقویت شود و اخلاق عمومی رشد کند و ارزشهای دینی انقلاب و دفاع مقدس در جامعه نهادینه گردد و از هنر دینی در تربیت نسل جوان بهره‌گیری شود. بدین ترتیب نسل جدید می‌تواند در برابر هجوم و شیخون فرهنگی دشمن مقاومت نماید و در کنار این آرامش فرهنگی، با تولید علم و تقویت جنبش نرم‌افزاری، استعداد‌های علمی جوانان به شکوفایی می‌رسد. ج - از جنبه‌های اقتصادی نیز مهار تورم و گرانی، نظارت بر قیمت‌ها، تلاش برای فقر زدایی و پرداخت یارانه برای اقلام مصرفی قشرهای کم درآمد، مبارزه با مفاسد اقتصادی و رانت‌خواران، اشتغال‌زایی و حل معضل ازدواج، از برجسته‌ترین خدمات صادقانه کارگزاران نظام به جامعه است که کاهش ناهنجاریهای اجتماعی را در پی دارد و امید دشمنان را برای جدا کردن مردم از نظام به یأس مبدل می‌سازد. ۴ - ۲ - استقرار عدالت (عدالت‌طلبی) در فلسفه سیاسی اسلام، حکومت و حکمرانی مطلوبیت ذاتی ندارد، بلکه تنها ابزاری برای زمینه‌سازی استقرار عدالت اجتماعی در جهت رشد و تعالی انسان‌ها به سوی کمال است. قرآن کریم نیز هدف از بعثت انبیاء را قیام مردم به استقرار عدالت در جامعه بیان می‌کند: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ

و الْمِيزَانَ لِيُقْوَمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید / ۲۵) به راستی (ما) پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به استقرار عدالت قیام کنند. امام خمینی در تفسیر اجمالی این آیه می‌فرماید: غایت این است که مردم قیام به قسط بکنند، عدالت اجتماعی در بین مردم باشد ظلم‌ها از بین برود، ستمگری‌ها از بین برود به ضعف رسیدگی بشود، قیام به قسط بشود. ۹۶ پی نوشت ها: ۸۰. نهج البلاغه، نامه ۶۲، ص ۶۰۲. ۸۱. سخنرانی در جمع مردم و جوانان اردبیل، ۵ / ۵ / ۷۹. ۸۲. خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۲۶ / ۹ / ۷۸. ۸۳. قرآن آمادگی و توانمندی را وظیفه امت اسلامی دانسته و نتیجه آن را ترس و هراس دشمنان و بازدارنده و ناکام سازنده توطئه آنها معرفی می‌کند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا لِلَّهِ وَعَدُّوا كَوْمًا». (انفال: ۶۰) ۸۴. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۹۶. ۸۵. حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۶۲. ۸۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷. ۸۷. حدیث ولایت، ج ۴، ص ۱۹۹. ۸۸. ده گفتار، ص ۲۶، انتشارات صدرا، بدون تاریخ. ۸۹. سوره عنکبوت، آیه ۶۹. ۹۰. سوره مائده، آیه ۵۶. ۹۱. معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۹۶، تصحیح علی‌اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۳۸. ۹۲. سوره هود، آیه ۱۱۲. ۹۳. علم الیقین، محسن فیض کاشانی، ج ۲، ص ۹۷۱، انتشارات بیدار، ۱۳۵۸. (با اندکی اختلاف) ۹۴. سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص)، ۲۰ / ۳ / ۷۵. ۹۵. نهج البلاغه، نامه ۵، ص ۴۸۴. ۹۶. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۴۶. ادامه دارد * ارسال مقاله توسط عضو محترم سایت با نام کاربری: Sm1372 /خ

آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی (۵)

آسیب شناسی ارکان انقلاب اسلامی (۵) ۵ - ۲. نظارت دقیق بر امور فرهنگی و تبلیغاتی از جمله وظایف خطیر متولیان فرهنگی کشور در تدوین و اجرای سیاست‌های توسعه با چشم‌اندازهای دراز مدت نظام اسلامی این است که به ساماندهی و نظارت بر کیفیت آن‌ها توجه بیشتری داشته باشند. امام خمینی پس از پیروزی انقلاب، نگرانی خود را از نبود نظارت بر امور فرهنگی و تبلیغاتی بیان داشته و می‌فرماید: ما چنانچه دیر بجنبیم، در همین داخل کشور (از همان‌هایی که قلم‌درد دست گرفتند تا این که انقلاب را دانسته یا ندانسته مشوه کنند، خواهیم به یک امر بزرگی مواجه شد. ۹۷ - ۶ - ۲. پیشگیری از پیدایش بحران به تجربه ثابت شده که یکی از عمده‌ترین مشکلاتی که مانع رشد و پیشرفت نهضت‌ها شده و یا آن‌ها را به شکست کشانده است، بحران‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. برنامه‌ها و سیاست‌های نظام باید در جهت حل مشکلات مردم و خنثی سازی زمینه‌های پیدایش بحران باشد؛ از جمله: ۱ - حل مشکلات معیشتی عموم مردم (مهارد تورم، گرانی و ایجاد اشتغال). ۲ - حل مشکلات اداری و مالی و صنفی (کارمندان، معلمان، کارگران، دانشجویان). ۳ - تأمین امنیت داخلی و مبارزه با اشرار. ۴ - حل مشکلات سیاسی اجتماعی بومی و منطقه‌ای. ۵ - مبارزه جدی و پیگیر و کارآمد با شیوع مواد مخدر در نسل جوان. ۶ - مقابله قاطع با فساد اجتماعی - اداری و اقتصادی. ۷ - توجه به موقع مردم و هشیار کردن آنها در برابر توطئه‌های دشمنان. مقام معظم رهبری درباره اهداف دشمن برای حضور در جنجالهای داخلی و ایجاد اختلاف میان مردم می‌فرماید: به بهانه‌های مختلف سعی می‌کنند در فضای سیاسی کشور تشنج و جنجال به وجود بیاورند تا خود این هم در مردم احساس ناامنی و احساس عدم انتظام کارها را بوجود بیاورد. آنها به هر بهانه‌ای به مناسبت مسائل امنیتی، به مناسبت محاکمه یک نفر، به مناسبت کشته شدن دوسه نفر - که دولت با کمال پیگیری آن را دنبال می‌کند - شروع می‌کنند فضا را متشنج کردن! جنجال می‌کنند! طبعاً وقتی جنجال می‌شود یک دسته از مردم طرفدار یک حرف می‌شوند و دسته دیگر همه طرفدار یک حرف می‌شوند و قهراً بین مردم بگو و مگو به وجود می‌آید. دشمنان هم همین را می‌خواهند. ۹۸ - ۷ - ۲. اطلاع رسانی صحیح و به موقع اطلاع رسانی صحیح، شفاف و دقیق از مسائل گوناگون داخلی کشور بهترین شیوه پذیرفته شده برای جلب اعتماد مردم است و این یکی از حقوق مسلم مردم است که به غیر از امور نظامی و امنیتی در جریان کلیه مسائل مملکت قرار گیرند. حضرت علی (ع) خطاب به لشگریانش می‌فرماید: آگاه باشید حق شما بر من آن است که جز

اسرار جنگی هیچ‌رازی را از شما پنهان ندارم. ۸۹۹ - ۲. توجه نکردن اشتباهات (اقرار به اشتباه و رفع کاستی‌ها) اقرار به اشتباه و خطا و جبران آن با تصمیم‌گیری و عمل صحیح، از ویژگی‌های یک انسان مؤمن و صادق است و هیچ‌گاه از ارزش انسانی و مدیریتی چنین فردی کاسته نمی‌گردد بلکه جلب اعتماد و مقبولیت بیشتری در جمع مردم را سبب می‌شود و دلیل بر صداقت اوست.

حضرت امام (ره) در این باره می‌فرماید: ما هر روزی فهمیدیم که این کلمه‌ای که گفتیم اشتباه بود، قاعده‌اش این است که یک جور دیگر عمل بکنیم، اعلام می‌کنیم که آقا این را ما اشتباه کردیم. ما دنبال مصالح اسلام هستیم نه دنبال پیشرفت خودمان. ۱۰۰ نباید دفاع از اصل نظام را مستلزم توجیه عملکردهای خلاف مدیریتی، برخی از مدیران دانست. دفاع از اسلام و ارکان نظام مسئله‌ای و نقد عملکردهای غلط، شتابزده و غیر تخصصی و اشتباه مدیران و مسئولان اجرایی و غیر اجرایی مساله‌ای دیگر. ۹ - ۲. نهادینه کردن دستورات امام و رهبری چنان که بیان شد رهبری یکی از ارکان اصلی نظام اسلامی است و برجسته‌ترین امتیاز این نظام بر سایر نظام‌های غیر دینی، وجود رهبر عادل، عالم و باتقوا است. رهبر در هدایت جامعه و حفظ نظام از آسیب‌ها و مقابله با دشمنان نقش مهم و کار ساز و محوری دارد. کارنامه درخشان و موفق انقلاب و نظام اسلامی که سرفرازانه حوادث گوناگون را پشت سر گذاشته مرهون اطاعت از امام و رهبری و نهادینه شدن فرامین... و گسترش آن در سطح جامعه بوده است. و هر جا کوتاهی، لغزش، اشتباه یا انحرافی در حرکت تکاملی پدید آمده بر اثر کم توجهی به ملاکها و معیارهای اندیشه امام و رهبری بوده است. باید اجرای دستورات و اوامر کلی امام و نظرات و فرامین راهبردی مقام معظم رهبری نصب‌العین مدیران و مسئولان و ملت قهرمان ایران قرار گیرد. و مدیران اجرایی و میانی نظام به جای دنبال کردن برخی کارهای سیاسی در پی انجام وظیفه باشند. معیار سنجش و ارزشیابی عملکردها و سیاست‌گذاری‌ها باید بر مبنای دستورات و سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری باشد. ۱۰ - ۲. احیاء مسئولیت همگانی و اصل نظارت عمومی امر به معروف و نهی از منکر، قوی‌ترین ابزار فرهنگی برای مقابله با هجوم و شیخون فرهنگی و خنثی کننده توطئه‌ها و نقشه‌های شیاطین حیل‌گر است. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و روش صالحان است، فریضه بزرگی است که به سبب آن فرائض برپا، راه‌ها امن، کسب‌ها حلال، مظالم (به صاحبانش بازگردانده) زمین آباد، حق از دشمنان گرفته می‌شود و امر (حکومت) تحکیم می‌یابد. ۱۰۱ حضرت علی (علیه السلام) در مقایسه‌ای میان امر به معروف و نهی از منکر با سایر فرایض دینی این عمل را شایسته‌ترین کار نیک و محبوب نزد خداوند می‌داند و می‌فرماید: وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتُهُ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ. و تمام کارهای نیکو و جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر چونان قطره‌ای (آب دهان) بر دریای موج و پهناور است. ۱۰۲ - ۱۱ - ۲. قانون محوری یکی از راه‌های حفظ نظام و تداوم انقلاب اسلامی، قانون‌مداری دولتمردان، مدیران، مردم و احزاب سیاسی کشور است. رعایت اولویت‌ها و توجه به آثار و لوازم هر اقدامی بویژه در مسائل جهانی و منطقه‌ای و توجه به نقشه‌ها و توطئه‌های پنهان و سرمایه‌گذاری سنگین، استکبار و شیطنت دستگاه‌های اطلاعاتی و جاسوسی و تبلیغاتی و فضا سازی‌های دشمنان و تحرکات منافقان و بازی خوردگان داخلی، ظرافت‌هایی لازم دارد و نیازمند خردورزی و پایبندی جمعی به اصول و محوریت قانون و عزم ملی بر عمل به قوانین و اجتناب از برخوردهای سلیقه‌ای و انفعالی است. امام درباره پرهیز از اعمال سلیقه‌های شخصی و ضرورت متابعت از قانون می‌فرماید: همه افراد هر کشوری باید خودشان را با قانون تطبیق بدهند. اگر قانون هم بر خلاف خودشان هم حکمی کرد، باید خودشان را در مقابل قانون تسلیم کنند، آن وقت است که کشور، کشور قانون می‌شود. ۱۲ - ۲. تبیین و تبلیغ دستاوردهای انقلاب اسلامی مدیران متعهد جامعه باید علاوه بر تلاش بی‌وقفه در جهت رفع مشکلات، با آشناتر ساختن نسل جوان با پیشرفت‌ها و تحولات عظیم کشور و بیان دست‌آوردهای انقلاب، راه هرگونه سوء استفاده را بر دشمنان ببندند. مقام معظم رهبری می‌فرماید: تحقیر دستاوردهای انقلاب چیزی نیست که به نفع ملت باشد، بلکه موجب ناامیدی و یأس مردم خواهد شد، و این کاری است که دشمنان می‌خواهند آن را انجام دهند، ضعفها را بزرگ و کمبودها را برجسته کنند، اما پیشرفت‌ها را مورد نظر قرار ندهند. ۱۰۳ انقلاب

اسلامی دستاوردهای فروانی داشته است که در بیان این نوشتار نمی‌گنجد و به طور کلی و اجمال می‌توان گفت که دستاوردهای انقلاب در عرصه داخلی کشور عبارت است از حاکمیت ولایت الهی، محوریت یافتن ارزشها، استقلال همه جانبه، آزادی واقعی، وحدت، خودکفایی، توسعه و پیشرفت در امور فرهنگی و اجتماعی و در عرصه بین‌المللی احیاء تفکر دینی، بیداری اسلامی، استکبار ستیزی و... ۱۰۴. ۳. دفع آسیب‌ها پس از شناخت ارکان انقلاب و آفتها و آسیبهایی که می‌توانند ارکان انقلاب را تهدید کند، اکنون نوبت به بیان مسئولیت سنگین و مأموریت خطیر نیروهای مؤمن و انقلابی در دفع آفات انقلاب می‌رسد. علاقه‌مندان به حفظ و تداوم انقلاب اسلامی که راه انبیايي امام و شهیدان انقلاب را با پیروی از ولی امر مسلمین استمرار می‌بخشند، خصوصاً نسل انقلاب موظف‌اند که با دوراندیشی، هوشیاری، برنامه‌ریزی و با عزم و اراده قوی و بهره‌گیری از روشهای مناسب در دفع و رفع آفت‌ها و آسیب‌های وارد شده بر انقلاب و یا از بین بردن زمینه‌های ایجاد آنها، با جدیت هر چه تمام‌تر بکوشند و به درمان بیماری‌ها و زدودن ویروسهایی که دشمنان به نهال نو پای انقلاب وارد کرده‌اند پردازند. در این مرحله ابتدا باید به خوبی نوع آسیب‌ها و زمینه‌های پیدایش آن را بشناسند و به تناسب، راه کارهای مقابله با آن را بیابند. زیرا مقابله با هر آفتی شیوه خاص خود را می‌طلبد و نمی‌توان برای همه آنها یک دستورالعمل از پیش تعیین شده ارائه کرد. یکی قاطعیت و اقدام سریع و شدت عمل را طلب می‌کند و دیگری را باید با مقابله نرم و دفع شبهه از میان برداشت. ۱- ۳. قاطعیت و شدت عمل برخی از ویروسها نیاز به جراحی و برخورد قهرآمیز دارد و برخورد نرم و مسالمت‌آمیز موجب پیشرفت، گسترش و نهایتاً غیرقابل کنترل شدن آنها می‌گردد. این دسته از آفت‌ها و تهدیدات انقلاب به سرعت رشد می‌کنند و ثبات و امنیت سیاسی کشور را به طور جدی تهدید می‌کند و از راه نصیحت و یا برنامه‌ریزی فرهنگی قابل کنترل و خنثی سازی نیست و نیازمند شدت عمل و برخورد قاطع می‌باشد. اختلال در نظم اجتماعی و امنیت ملی، ایجاد آشوب و شورش‌های خیابانی یا غارت اموال عمومی، ایجاد درگیری‌های قومی و منطقه‌ای، ترویج اعتیاد و توزیع مواد مخدر، جاسوسی برای دشمنان، فسادهای اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی، اجتماعی، سایر ناهنجاری‌ها و ساختار شکنی‌هایی که انقلاب را به انحراف می‌کشاند و نیروی انسانی و جوان کشور را تباه می‌کند از جمله آفت‌هایی است که فقط عکس‌العمل قاطعانه می‌تواند آنها را ناکام سازد. مقام معظم رهبری خصلت «غیرت دینی» را به عنوان یک دستورالعمل برای عموم نیروهای انقلابی به منظور خنثی کردن توطئه‌های آسیب‌رسان به نظام اسلامی معرفی می‌نماید و همگان را به بهره‌گیری از این خصلت پسندیده فرا می‌خواند: اگر ببینیم کسی دارد به نحوی از انحاء به مرزهای فرهنگی یا دینی یا جغرافیایی یا ملی تعرض می‌کند یا فکر تعرض دارد باید خون ما به جوش بیاید و غیرت ما تحریک شود! ۱۰۵ یکی از آفتهایی که در اوائل انقلاب تجربه شد و اکنون نیز متأسفانه بر اثر تساهل و تسامح فرهنگی برخی متولیان فرهنگی کشور کم و بیش احیاء شده است، سنگر گرفتن نویسندگان معاند و مزدور و وابسته در جبهه فرهنگی علیه انقلاب اسلامی است، آنان با سوء استفاده از فرصت‌ها و با علم و تعمد آتش‌بیاران معرکه آشوب اجتماعی و زمینه‌سازان بحران‌های سیاسی هستند این گروه با پوشش کار فرهنگی اقدامات تحریک‌آمیز و براندازی را دنبال می‌کنند و آنچه با نیش قلم زهر آگینشان صورت می‌گیرد حوادث ناگواری را بر امنیت جامعه تحمیل می‌کند. برخورد قاطعانه و شدت عمل در مقابل چنین جریانهای مفسد و براندازنده بر اساس اصول و موازین اسلامی می‌تواند ریشه بسیاری از بحران‌ها و آفتها و توطئه‌ها را بخشکاند. قرآن از یک سو با معرفی دشمنان اسلام، بیان می‌دارد که آنان جز به تسلیم کامل مسلمانان در برابر سیاست‌هایشان راضی نمی‌شوند: وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعِيدَ الَّذِي سَاءَ مَا لَعَلِمَ مِنْ لَدُنْكَ مِنَ اللَّهِ مَنْ وَلِيَ وَلَا- نصیر (بقره / ۱۲۰) و هرگز یهودیان و نصرانیان از شما راضی نمی‌شوند مگر آن که از کیش آنان پیروی کنی. بگو: در حقیقت، تنها هدایت خداست که هدایت (واقعی) است و چنانچه پس از آن عملی که تو را حاصل شد، باز از هوس‌های آنان پیروی کنی، در برابر خدا سرور و یاوری نخواهی داشت. و از سوی دیگر نسبت به کسانی که امنیت افراد جامعه را محترم نشمارند و به فساد و مخالفت با قوانین الهی برخاسته باشند، دستور شدت عمل در دنیا و وعده

عذاب آخرت را می‌دهد: *إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ*. (مائده / ۳۳) سزای کسانی که با (دوستاران) خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند، جز این نیست که کشته بشوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند. این، رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت. با مفسدان، محاربان، منافقان و عوامل نفوذی که با تحریکات سیاسی، اجتماعی و امنیتی خود بدنبال شرارت و فساد هستند و دیگران را نیز با وسوسه به آشوب می‌کشانند باید به شدت برخورد کرد اما هواداران غافل و ناآگاه را که عملاً لجاجت نداشته و به دلیل جنگ روانی دشمن فریب خورده‌اند باید ارشاد، نصیحت و هدایت کرد تا راه و صف خود را از عوامل دشمن جدا سازند. حضرت علی پس از جنگ جمل، با مسلمانانی که بر اثر تبلیغات طلحه و زبیر و عایشه به جنگ جمل آمده بودند با رأفت و عفو برخورد نمود. اما نسبت به خوارج که انحراف فکری باعث شورش و قیام مسلحانه آنان در برابر حکومت عدل شده بود با شدت رفتار کرد. ۲ - ۳. مقابله فرهنگی با شبهات فکری به موازات عکس‌العمل قاطع و شدید در برابر عملکرد مفسدان و متجاوزان به امتیت ملی، سیاست و فرهنگ نظام اسلامی، باید در برابر روش‌های مرموز و پیچیده هجوم فرهنگی دشمن روش دیگری اتخاذ نمود زیرا دشمنان و عوامل روشنفکر وابسته به آنان با ظرافت و بهره‌گیری از ادبیات نوین و در پوشش عناوین علمی و تحقیقی، شبهه‌افکنی و تخریب اعتقادات دینی مردم را دنبال می‌کنند و به گونه‌ای در جامعه اندیشه‌های خود را ترویج می‌کنند که نمی‌توان درباره آنان به روش قاطعیت و شدت عمل رفتار کرد. بلکه باید با روشهای علمی و فرهنگی نقشه‌های آنان را خنثی ساخت. تهاجمات نرم و فرهنگی دشمن بیشتر به شیوه القای شبهه‌های اعتقادی و دینی و به قصد مخدوش ساختن ارزشهای اسلامی در اذهان عمومی صورت می‌گیرد تا جامعه‌ای استحال شده و در خدمت فرهنگ غرب پدید آورد. در اینجا باید بدون عصبانیت و از دست دادن آرامش به افشای مغالطه‌های بی‌اساس پرداخت و با بهره‌گیری از مبانی و اصول اعتقادی و کلامی مکتب حیاتبخش اسلام که بر پایه عقل و منطق و استدلال استوار است، اندیشه غلط و مغرضانه و شبهه‌آلود مخالفان را ابطال و حقانیت معارف و ارزشهای دینی را اثبات نمود. بنابراین برای دفع هجوم فرهنگی دشمنان و پیشگیری از لغزش‌های فرهنگی خودی‌ها چاره‌ای جز داشتن یک استراتژی مشخص و مدون نیست تا رسانه‌های جمعی، فرهیختگان، نویسندگان و مبلغین بتوانند بر اساس آن فعالیت نمایند و از ابزارهای متقن و متناسب با روز و شیوه‌های هنر دینی کارآمد استفاده کرده، با کمک خواستن از خداوند قادر انقلاب اسلامی از هرگونه آفت و آسیب فرهنگی مصون دارند. پی‌نوشت‌ها: ۹۷. صحیفه امام، ج ۱۴ ص ۵۶. ۹۸. سخنرانی در جمع مردم مشهد، ۱ / ۱ / ۱۳۷۸. ۹۹. *أَلَا وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدِي إِلَّا أَحْتَجِرَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ*. (نهج البلاغه، دشتی، نامه ۵۰، ص ۵۶۲) ۱۰۰. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۵. ۱۰۱. *إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَمِنْهَا جُ الصُّلْحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَتُحْلُ الْمَكَاسِبُ وَتُرَدُّ الْمَطَالِمُ وَتُعْمَرُ الْأَرْضُ وَيُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَيَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ* (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۵) ۱۰۲. نهج البلاغه، دشتی، حکمت ۳۷۴، ص ۷۲۰. ۱۰۳. بیانات در جمع مردم کاشان، آران و بیدگل، ۲۰ / ۸ / ۸۰. ۱۰۴. ر. ک. آئین انقلاب اسلامی، مؤسسه آثار امام، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۴. ۱۰۵. بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلابی فرهنگی، ۲۶ / ۹ / ۸۱. * ارسال مقاله توسط عضو محترم سایت با نام کاربری: Sm1372 / خ

آسیب شناسی انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی

آسیب شناسی انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی نویسنده: مهدی حیدری کبیر ۱- اختلاف یکی از بزرگترین دغدغه‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی که به کرات و در مقاطع مختلف و در دیدار با اقشار گوناگون جامعه همواره از آن اظهار نگرانی و ناراحتی و خطر می‌کردند مسائله تفرقه و اختلاف بین صفوف ملت است. اختلاف بین شیعه و سنی اختلاف بین

خودیها و تقابل جناحهای معتقد به انقلاب اسلامی و اختلاف قومیت‌های مختلف ایرانی اختلاف بین دانشگاهها و روحانیون از جمله مصادیق آن است. ایجاد اختلاف و تفرقه از جمله کیدهای شیطان بوده و اختلاف بلاشک از شیطان است شیاطین انسان نما نیز از حربه تفرقه و اختلاف برای پیشبرد مقاصد خود و دست یابی به منافع نامشروعشان بهره می‌گیرند سیاست تفرقه بیانداز و حکومت کن از دولت شیطانی انگلیس به یادگار مانده است و صهیونیسم و شیطان بزرگ آمریکای جهانخوار همین سیاست را دنبال می‌کنند. تاریخ عبرت برای پند گیرندگان است چگونه از دل مشروطیت که با پیشتازی علماء و مردم با هدف برقراری عدالت و ممانعت از ظلم و دیکتاتوری آغاز گردید با نفوذ روشنفکران وابسته به غرب و دخالت سفارتخانه‌های بیگانه سمت و سوی آن نیز تغییر یافت اختلاف بین علماء و در نتیجه اختلاف بین مردم سبب شد تا بیگانگان و عوامل آنان بتوانند از شور و حرکت مردم برای منافع نامشروع خود استفاده کنند. حضرت امام خمینی (ره) در لزوم پرهیز از اختلاف می‌فرماید: «البته ما مشکلات داریم لکن همه باید دست به هم بدهیم تا حل مشکل بکنیم من نمی‌توانم روحانیت هم نمی‌تواند دولت هم نمی‌تواند هیچ قشری از اقشار نمی‌توانند کاری نکنید که برای ولی عصر (عج) ایجاد نگرانی شود تفرقه نداشته باشید تفرقه اندازی نکنید، با هم باشید.» (۱) حضرت امام خمینی (ره) در جای دیگر می‌فرماید: «بر جمیع سخنرانان چه در محیطهای باز و در محیطهای بسته و تمام نویسندگان تکلیف حتمی و شرعی است که حتی به زور اشاره و کنایه از گفتار و نوشته‌های اختلاف انگیز اجتناب نمایند که امروز اختلاف برای امت اسلامی سم کشنده است و باید بدانید که ایجاد اختلاف در محیط ما جز تبعیت از نفس اماره و شیطان درونی و خدمت به ابرقدرتها خصوصاً آمریکای جهانخوار نیست و از منکرات بزرگی است که شیاطین به اسم اسلام بر زبانها و قلمها جاری می‌کنند» (صحیفه امام ج ۱۴ ص ۲۵۳) از نظر امام خمینی (ره) اختلافات ریشه دنیوی دارد و نتیجه آن ممکن است قرن‌ها باقی بماند. حضرت امام خمینی درباره آثار اختلاف فرموده‌اند: «اگر اختلاف ماها آنهم اختلافی که من شک دارم برای خدا باشد اگر این اختلافات موجب اختلاف بین مردم بشود و موجب این بشود که شکست بخورد و جمهوری اسلامی تا قرن‌ها نتواند سرش را بلند کند.» (۲) اختلافات را می‌توانیم در سطوح مختلف بررسی نمایم الف) اختلاف در بین مسئولین از نظر امام خمینی (ره) اختلاف در هر مرتبه و نوع که باشد برای جامعه مضر است اما اختلاف بین مسئولین نظام قطعاً آثار بدتری در جامعه می‌گذارد لذا می‌فرماید: «خوب شما انصاف بدهید که یک ملتی خونس را داده است و شما را به مسند نشانده شما سرمسند جنگ بکنید؟ دعوا بکنید؟ هر روز صحبت بکنید هر روز انتقاد بکنید؟ روزنامه‌ها هر روز انتقاد بکنند؟ همه را بکوبند به هم تهمت بزنند؟ به هم افترا بزنند؟ آخر این انصاف است پیش خدا چه خواهد شد این پیش ملت چه انعکاسی دارد؟ خارجیها چه استفاده از آن می‌کنند آنها همه دلشان می‌خواهد که شما توی سر کله هم بزنید و از مصالح مملکت غافل باشید و آنها یک وقتی کار خودشان را بکنند.» (۳) از نظر ما اختلاف در بین مسئولین به اختلاف بین مردم سرایت می‌کند و مردم نیز دسته دسته می‌شوند لذا می‌فرماید: «اگر اختلاف در سران قوم پیدا شود این اختلاف سرایت خواهد کرد و یک وقت می‌بینیم که مردم دسته دسته می‌شوند و هر کس یک طبل می‌زند» (۴) و در جای دیگر می‌فرماید: «اگر خدای ناخواسته بین جامعه مدرسین با دولت یا جامعه با مجلس یا مجلس با دولت اختلاف بشود شکست می‌خوریم.» (۵) از جمله اموری که از نظر امام خمینی جداً از آن باید پرهیز کرد تضعیف و تخریب یکدیگر است در این زمینه می‌فرماید: «ما اگر بخواهیم برای کشورمان برای اسلام پیروزی حاصل شود باید کارشکنی نکنیم از هم باید همه یک صدا باشیم قصد هدایت مسائلی ای است قضیه کارشکنی مسائلی دیگر است هدایت باید کرد مرکز همه قدرتها مجلس است مجلس هدایت می‌کند همه را باید هدایت بکند اما بنای بر این نباشد که مجلس دولت را تضعیف کند و بنای بر این نباشد که دولت مجلس را تضعیف کند. تضعیف هر یک تضعیف خودش هم هست اگر رئیس دولت رئیس جمهور را تضعیف کند خودش قبل از هر چیز سقوط می‌کند و اگر مجلس تضعیف کند دولت را و رئیس جمهوری را این خودشان هم تضعیف می‌شوند و امروز صلاح نیست.» (۶) ب- اختلاف در بین علماء حضرت امام خمینی (ره) اختلاف در بین اقشار روحانی را تا آنجا مهم می‌دانستند که اختلاف در این امر را

موجب شکست اسلام دانستند و در این زمینه می‌فرمایند: «اگر ما با هم مختلف بشویم اسلام شکست می‌خورد اگر در قشر روحانی خدای نخواستہ مردم احساس کنند که این اختلافات برای دنیاست برای دین که اختلاف نیست همه ما یک دین داریم یک قرآن داریم و اگر اختلاف پیدا می‌شود اختلاف روی اساس دنیاست شیطان است که اختلاف می‌اندازد اگر سایر مردم توجه کنند که ملاها روی هوای نفسانی با هم مختلف هستند طلبه‌ها روی هوای نفسانی با هم مختلف هستند مردم از شما رو برمی‌گرداند اگر از شما رو برگرداندند اسباب شکست اسلام است وظیفه سنگین است شما باید با اخلاق خودتان مردم را دعوت کنید.» (۷) ج- اختلاف بین نیروهای خودی حضرت امام خمینی در یک بیان ساده با بهره‌جویی از طبیعت که در معرض نگاه همه قرار دارد و درک آن برای همه سهل و آسان است اتصال قطره‌های باران را که نهرها و رودخانه‌ها را جاری می‌سازد کارساز می‌داند انسانها را تشبیه می‌کنند که اجتماع کارساز است. افراد انسانها مثل قطرات باران می‌مانند که مادامی که یکی یکی هستند هر یک برای خودش یک فکری می‌کنند هر کس برای خودش یک راهی دارد هر چه زیادتر باشند فسادش زیادتر می‌شود وقتی که این طور شد کارها معطل می‌ماند حالا بنا شد که این قطره‌ها به هم اتصال پیدا کند اگر بنا شد که قطرات دیگر هم علی‌حده متصل شدند لکن یک قطرات دیگری هم علی‌حده متصل شدند یک قطرات دیگر هم علی‌حده متصل شدند و اینها مثلاً فرض کنید که این قوای نظامی انتظامی اگر چنانچه یک میلیون جمعیت نباشد لکن دستجات ضعیفی با روشهای ضعیفی که هر کدام برای دیگری کارشکنی کند این از بطن می‌پوسد به جای اینکه یک قوایی باشد که در مقابل دشمن بایستد یک قوای مختلفیه ای است که هم خودشان به هم می‌ریزند اگر در باطن یک پوسیدگی پیدا شد خودش را از بین می‌برد دیگر محتاج به این نیست که یک نیرویی بیاید او را بخواهد از بین ببرد خودش از بین می‌رود خودش از باطن مثل یک خربزه کرم زده از باطن فاسد می‌شود وقتی که در داخل یک مملکتی با آراء مختلف با نظرهای مختلف کارهای مختلف باشند اینها آسیب می‌بینند محتاج نیست که از خارج به ما حمله کنند خودمان در داخل خودمان را می‌خوریم تمام می‌کنیم (۸) د- اختلاف بین حوزه و دانشگاه در هر انقلابی فرهیختگان و اقشار فرهنگی جامعه عهده دار تبیین و ترویج اهداف و آرمان‌های آن انقلاب می‌باشند در انقلاب اسلامی ایران این مسئولیت مهم را دو قشر روحانی و دانشگاهی که عمده‌ترین قشر فرهیخته و فرهنگی انقلاب هستند به عهده گرفته‌اند. این دو قشر از سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل موقعیت اجتماعی خاص خود و ارتباط نزدیک با گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی و روشنگری درباره نامشروع بودن رژیم گذشته و معرفی نظام مطلوب و آرمان‌های متناسب با اعتقادات و ارزش‌های ملت ایران را آغاز کردند که به دنبال آن زمینه‌های فکری فرهنگی تحولات سیاسی و اجتماعی در جامعه آماده گردید. با گذشت زمان در اثر حوادث مختلف سیاسی و اجتماعی که در دهه ۱۳۴۰ رخ داد به دنبال موضعگیری‌های دو نهاد فرهنگی حوزه و دانشگاه در برابر آن حوادث اهمیت نقش این دو قشر بیش از پیش آشکار شد از طرفی به دلیل بافت خاص هر یک از این دو نهاد و تفاوت در بینش آنها در مسائل مختلف علمی سیاسی و اجتماعی اختلافاتی در بین آنها ایجاد می‌شد که حضرت امام خمینی با درک عمیق از اهمیت نقش حوزه و دانشگاه و میزان تأثیرگذاری این دو بر روی سایر قشرهای جامعه سعی در نزدیک کردن هرچه بیشتر دیدگاه‌های آنان به یک دیگر و راه رسیدن به اهداف و آرمان‌های مورد نظر اسلام و انقلاب داشت. حضرت امام از روحانیون و دانشگاه‌ها به عنوان مغز متفکر جامعه نام برده و می‌فرمایند: «تکلیف مهم آن است که متوجه به این قشر است و این قشر یعنی روحانیون دانشگاه‌ها و دانشجویان آنها که مغز متفکر جامعه است این دو طایفه‌اند اینها مغز متفکرند.» (۹) ذ- تقابل جناح‌های معتقد به انقلاب اسلامی اگر چه اختلاف از هر نوعی باشد برای کشور و نظام مضر است لکن خطرناکتر و نگران‌کننده‌تر آن است که معتقدان به انقلاب و رهبری ولی فقیه به صورت جناح‌های مقابل یکدیگر درآیند و به صف آرای و منازعه با هم پردازند البته در این میان نفوذی‌های دشمن در جهت القای بدبینی قابل انکار نیست، در هر حال تقابل جناح‌های معتقد به نظام بیشتر مایه نگرانی است حضرت امام خمینی بیش از هر چیز نگرانی خود را از اختلاف در میان نیروهای معتقد به نظام اعلام نمودند و در این زمینه

فرمودند: «من در طول این مبارزه از قبل ۱۵ خرداد تا وقتی که بساط شاهنشاهی به هم خورد هیچ وقت نگران نبوده ام برای اینکه می دیدم که مقابل هستیم با یک دستگاهی جبار ظالم و اجنبی و ما هم مکلفیم کوشش بکنیم برای اینکه این مسائل تبدیل بشود و اگر هم پیش نبردم پیش من هیچ اهمیتی نداشت برای اینکه ما به تکلیف مان عمل کردیم و پیش خدا مسئولیت نداشتیم بعضی آقایان هم که در پاریس می آمدند و اظهار می کردند که نمی شود این کار انجام بگیرد و شما مثلا بخواهید بعضی اینها را اجازه بدهید اینها بیایند و فلان بعد از رفتن شاه هم من به آنها می گفتم که ما یک تکلیف داریم عمل می کنیم یا مغلوب می شویم و یا ما غلبه می کنیم خوب چه بهتر من در این مدت از باب اینکه مقابله بین ما و دستگاه جبار و کفر بود نگرانی نداشتیم نگرانی من از داخل خودمان است این ناسازگاری ها که در ارکان های اسلامی هست هر جا بروی با هم توافق ندارند هی دعوت به توافق می کنند همه لکن خودشان هم توافق ندارند این موجب نگرانی است برای اینکه این اسباب این می شود که این کشور به حال تزلزل باقی بماند و اگر یک مدتی به این حال تزلزل باقی بماند آسیب از خودش پیدا می شود یعنی داخل خودش آسیب می بیند محتاج نیست که از خارج بیایند و به ما آسیب برسانند ما خودمان به جان هم میافتیم و خودمان را از بین می بریم.» (۱۰) ۲- جدایی از مردم از نظر حضرت امام خمینی همان طور که پیروزی با پشتیبانی مردم بود حضور مردم ضامن پیروزی بود جدایی از مردم نیز باعث شکست می شود ایشان در این زمینه می فرمایند: «دولتی که پشتیبان ندارد شکست می خورد همه شکست های که از دولت هایی که در خارج شکست می خورند و مال خودمان هم دیدیم که رژیم سلطنت اصلا به هم خورد برای همین بود که تفاهم بین ملت و رژیم نبود اگر ملت با رژیم تفاهم داشتند این مسائل پیش نمی آمد وقتی این طور شد نمی توان دوام داشته باشد ممکن است سر نیزه تا یک مدتی باشد اما نمی تواند دوام داشته باشد پرهیزد از اینکه از ملت جدا بشوید شما را بخواهند جدا بکنند ملت هم باید پرهیزد از این که از شما جدا باشد.» (۱۱) و در جای دیگر در این زمینه می فرمایند: «شما هر چه خوف دارید از خودتان بترسید از اینکه مبدا خدا ناخواسته در مسیر دیگری وارد بشوید توجه به این چیزی که الان هست از دست برود و مردمی بودن از دستتان برود از این بترسید که اگر خدای ناخواسته یک وقت این قضیه پیش آمد و شما از آن مردمی بودن بیرون رفتید و یک موضع دیگری پیدا کردید» (۲۱) ۳- عدم حضور مردم در عرصه های سیاسی از نقاط بسیار مهم و سرنوشت ساز نظام اسلامی حضور گسترده و پرشور مردم در انتخابات مهم است که دشمنان و بلندگوهای آنان مترصدند تا کمرنگی حضور مردم و کاهش آمار شرکت کنندگان را به نامیدی مردم و برگشتن آنان از جمهوری اسلامی و مسئولین تعبیر و تفسیر کنند. علاوه بر آن دشمنان از وقوع چنین سستی بهره گیری می کنند ناهلان و نامحرمان نیز سوء استفاده نموده و در مراکز قدرت جای گرفته و به استحاله نظام و تغییر بافت ارزشها و باورهای مردم خواهند پرداخت حضور گسترده و آگاهانه مردم همه این توطئه و خطرات را دفع و به نگرانیها پایان می دهد اگر چه کم رنگ شدن احتمالی این حضور عوامل متعددی ممکن است داشته باشد. لکن بخاطر اصل نظام و حفظ آن مردم می بایستی شور و نشاط خود را همیشه حفظ نمایند. حضرت امام خمینی (ره) در این زمینه می فرمایند: «خوف آن دارم که در اثر تبلیغات دامنه دار دشمنان نهضت اسلامی و مخالفان جمهوری اسلامی که در ظرف این مدت با هر وسیله ممکن به تضعیف آن کوشا بوده اند و اخیرا که قدم آخر پیروزی را ملت عزیز و هوشیار بر می دارند تبلیغات و شایعه سازیها به اوج خود رسیده و چون الهام دهندگان خود را در آستانه شکست نهایی یافته اند از هیچ تشبثی دست بردار نیستند. که جوانان عزیز ما که به همت والای خود نهضت اسلامی را پیش برده اند در این مرحله نهایی سردی و سستی از خود نشان دهند و تحت تاثیر این شایعه ها واقع شوند و از شرکت در این امر حیاتی اسلامی خودداری کنند اینجانب که عمر نالایق خود را برای خدمت به اسلام و ملت شریف در طبق اخلاص تقدیم می کنم امید است تقاضای متواضعانه و استدعای خیرخواهانه را بپذیرند و با شرکت عمومی خود در انتخابات عمومی قطع امید دشمنان جمهوری اسلامی و وابستگان به رژیم منحط سابق و هواخواهان آن خصوصا دولت آمریکای ستمکار را بنمایند. عزیزان من که امید نهضت اسلامی به شماست در روز تعیین سرنوشت کشور بپاخیزید و به صندوق ها هجوم آورید آرای

خود را در آنها بریزید و با کمال آرامش و مراعات کامل اخلاق اسلامی این امر را انجام دهید» (۳۱) حضرت امام خمینی (ره) با بیان این نکته که عدم حضور مردم در جریان مشروطه باعث شکست مشروطه شد در این زمینه می‌فرماید: «اگر روحانیون و ملت، خطباء، نویسندگان و روشنفکران متعهد سستی بکنند و از قضایای صدر مشروطه عبرت نگیرند به سر این انقلاب آن خواهد آمد که به سرانقلاب مشروطه آمد. چنانچه همه ما همه ملت همه شماها و خصوصا روحانیت و خطباء در صحنه نباشیم و حاضر نباشیم در قضایایی که می‌گذرد مطمئن باشید که با عدم حضور شما به سر انقلاب آن خواهد آمد ولو دراز مدت هم باشد که بر سر مشروطه آمد» (۴۱) «اگر طلبه ای منصب امامت جمعه و ارشاد یا قضاوت در امور مسلمین را خالی ببیند و قدرت اداره هم در او باشد و فقط به بهانه درس و بحث مسئولیت نپذیرد و یا دلش را فقط به هوای اجتهاد خوش کند در پیشگاه خداوند بزرگ یقینا مواخذه می‌شود و هرگز عذر او موجه نیست» (۵۱) ۴- مخالفت با اصل ولایت فقیه و تضعیف رهبری یکی از راهبردهای دشمن برای براندازی انقلاب تضعیف رهبری و کم اهمیت دادن جایگاه آن است مقابله با اصل نظریه ولایت فقیه نیز از شگردهای دشمنان انقلاب است استحکام این نظام انقلابی همان گونه که در قانون اساسی ملحوظ شده وابسته به اقامه اصل ولایت فقیه است، مادامی که خدشه ای به این اصل وارد نیاید براندازی انقلاب غیرممکن خواهد بود از این رو دشمنان انقلاب نسبت به این اصل تشکیک و حملات خود را متوجه اساس ولایت فقیه کردند. آنان نه تنها در این راه از به کار گرفتن برخی از نیروهای نفوذی خود در حوزه های علمیه ابا نکردند که در طراحی ویژه چنین وانمود کردند که مثلا ولایت فقیه ریشه محکمی ندارد و اگر هم ریشه دار باشد کاربرد سیاسی ندارد گاهی نیز در راستای این هدف حمله به نهادهای وابسته به رهبری را در دستور کار خود قرار می‌دهند. (۶۱) اما از نظر امام خمینی مخالفت با ولایت فقیه در واقع مخالفت با اسلام است لذا در این زمینه می‌فرماید: «به حرفهای آنهایی که برخلاف مسیر اسلام هستند خودشان را روشنفکر حساب می‌کنند و میخواهند ولایت فقیه را قبول نکنند گوش ندهید اگر چنانچه فقیه در کار نباشد ولایت فقیه در کار نباشد طاغوت است، یا خداست یا طاغوت اگر به امر خدا نباشد رئیس با نصب فقیه نباشد. غیر مشروع است وقتی غیر مشروع شد طاغوت است، اطاعت از او اطاعت از طاغوت است وارد شدن در حوزه او وارد شدن در حوزه طاغوت است، طاغوت وقتی از بین میرود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب بشود، شما نترسید از این چهار نفر که نمی‌فهمند اسلام چه است نه می‌فهمند فقیه چه است و نه می‌فهمند که ولایت فقیه یعنی چه؟ آنها خیال می‌کنند که یک فاجعه به جامعه است آنها اسلام را فاجعه می‌دانند نه ولایت فقیه را آنها اسلام را فاجعه میدانند ولایت فقیه نیست ولایت فقیه تابع اسلام است.» (۷۱) می‌خواهند ولایت فقیه مساله تشریفاتی باشد «آقایان بگذارید یک چند وقتی هم مردم الهی بشوند تجربه کنید لااقل بفهمید این معنا را که با تجربه بفهمید که یک ملتی که تا حالا تحت بار طاغوت بوده است حالا هم تحت بار الله باشد. این را تجربه کنید. اگر از اسلام بدید بدید بگویید چه بدی از اسلام دیده اید؟ تا حالا دیده اید تا حالا که اسلامی در کار نبوده است در مملکت ما نمی‌گذاشتند حالا هم شماها نمی‌گذارید آن وقت دشمنها نمی‌گذاشتند حالا بعضی دوستان که معتقد هستند نمی‌گذارند. یا شاید بعضیشان هم دشمن باشند چرا شما باید بترسید از این که یک نفر آدم مثلا در اطاقش نشسته و یک چیزی می‌توانید در روزنامه هم درج کنید اینها نمی‌دانند اصلا معنای اسلام چه است مخالف با اسلام هم هستند. اینها یک چیز دیگری می‌خواهند نه رژیم باشد و نه اسلام باشد یک جمهوری دموکراتیک دموکراتیک آن هم به آن معنایی که غرب وارد کرده است آن معنا که حتی در غرب است آن جمهوری که در آن دموکراتیک که در غرب هست حتی در ایران نیامده تا حالا آن وارداتی است این دموکراتیک که همه دیدید این تمدن بزرگ پدر این ملت را در آورد بس است آریامهر کافی است برای ما این قدر تبعیت نکنید از این رژیم این قدر تبعیت نکنید از این غریبه‌ها از این شرقیها کافی است ظلمی که تاکنون به ما شده است باز هم باید زیر بار ظلم برویم باز هم از زیر بار اسلام می‌خواهند خارج بشویم این یک مساله تشریفاتی بله آقایان بعضیشان می‌گویند مساله ولایت فقیه اگر یک مساله تشریفاتی باشد مضایقه نداریم اما اگر بخواهد در امر دخالت کند نه ما آن را قبول نداریم حتما باید یک کسی

از غرب بیاید ما قبول نداریم که یک کسی اسلام تعیین کرده او دخالت بکند اگر متوجه به لازمه این معنا باشند مرتد می شوند لکن متوجه نیستند.» (۱۸) شما از اسلام نترسید از ولایت فقیه نترسید «من از همه طبقات ملت و همه قوای انتظامی تشکر می کنم من از این گروه که از اصفهان آمدند از قوای انتظامی تقدیر و تشکر می کنم امروز همه قشرها خصوصاً قوای انتظامی باید بدانند که مملکت مال خودشان شد کشور ما از دست خائنین نجات پیدا کرد کشور ما از دست اجانب و آنهایی که می خواستند همه چیز ما را به باد بدهند نجات پیدا کرد امر دولت اسلامی اگر با نظارت فقیه و ولایت فقیه باشد آسیبی بر این مملکت نخواهد رسید. گویندگان و نویسندگان نترسند از حکومت اسلامی و نترسند از ولایت فقیه که آن طور که اسلام مقرر فرموده است و ائمه ما نصب فرموده است به کسی صدمه وارد نمی کند. دیکتاتوری به وجود نمی آورد کاری که برخلاف مصالح مملکت است انجام نمی دهد کارهایی که بخواهد دولت یا رئیس جمهوری یا کس دیگر بر خلاف مسیر ملت و بر خلاف مصالح کشور انجام دهد فقیه کنترل می کند جلوگیری می کند شما از اسلام نترسید از فقیه نترسید از ولایت فقیه نترسید شما هم مسیر ملت را طی کنید و با ملت باشید حساب خودتان را از ملت جدا نکنید نشینید پیش خودتان طرح بریزید و پیش خودتان برنامه درست کنید شمایی که از اسلام هستید لکن از اسلام اطلاع ندارید مسلم هستید لکن از احکام اسلام درست مطلع نیستید شیعه هستید لکن از احکام ائمه درست مطلع نیستید این قدر کارشکنی نکنید.» (۱۹) مخالفت با مرفی ترین اصل قانون اساسی «یکی از اموری که توطئه در آن است که راجع به این قانون اساسی مردم را سرد کنند از آنها بپرسید خوب این قانون اساسی که شما می گوید که قانونی است ارتجاعی کدام یکی از این موادی ارتجاعی است اولی که دست می گذارند روی ولایت فقیه اول دست آن جا می گذارند برای این که یک طرح اسلامی است و آنها از اسلام می ترسند آنها اسلام را ارتجاع می دانند آنها جرات نمی کنند با کلمه اسلام بگویند ارتجاعی است می گویند که اینها می خواهند ما را به ۱۴۰۰ سال پیش برگردانند این همان تعبیر دیگر است منتها کلمه اسلام را نمی گویند آن قدر به ولایت فقیه اثر مرفی بار است که در سایر این موارد دیگر که شما ملاحظه می کنید معلوم نیست مثل آن جا باشد یک نفر آدمی که همه جهات اخلاقی اش و دیانت اش و ملی بودنش و علم و عملش ثابت است پیش ملت و خود ملت این را تعیین می کنند این نظارت می کند بر این که مبدا خیانت بشود همان رئیس جمهوری که ملت خودشان تعیین می کنند و ان شاء الله دیگر از این به بعد امین تعیین می کنند لکن مع ذلک برای محکم کاری یک فقیهی که عمرش را صرف در اسلام کرده است و عمرش را برای اسلام خدمت کرده است می گذارند ببیند این چه می کند مبدا یک وقت خلاف بکند روسای ارتش ما و ژاندارمری ما و این روسای درجه اول دیگر از این به بعد اشخاصی نیستند که خیانت بکنند لکن محکم کاری شده است که همین فقیه را ناظر قرار بدهند و هكذا آن موارد حساس را نظارت می کند فقیه و تصرف می کند فقیه و این از اموری است که مرفی ترین موادی است که در قانون اساسی اینها چیز کردند و اینها دشمن ترین مواد پیش شان این همینها بودند که فریاد می کردند و می نوشتند که خوب دیگر اسلام را می خواهند چه کنند خوب بگویند جمهوری از اسلام می ترسند خوب بجای اسلام بگویند دموکراتیک» (۲۰) می خواهند ولایت فقیه نباشد تا دیکتاتوری کنند «این که در قانون اساسی یک مطلبی ولو بنظر من یک قدری ناقص است و روحانیت بیشتر از این در اسلام اختیارات دارد و آقایان برای این که خوب دیگر خیلی با این روشنفکران مخالفت نکنند یک مقداری کوتاه آمدند این که در قانون اساسی هست این بعضی شوون ولایت فقیه هست نه همه شوون ولایت فقیه و از ولایت فقیه به آن طوری که اسلام قرار است به آن شرایطی که اسلام قرار داده است هیچ کس ضرر نمی کند یعنی آن اوصافی که در ولی است در فقیه است که به آن اوصاف نمی شود که یک پایش را کنار یک قدر غلط بگذارند اگر یک کلمه دروغ بگویند یک کلمه یک قدم بر خلاف بگذارد آن ولایت را دیگر ندارد با همین ماده که در قانون اساسی است که ولایت فقیه را درست کرده این استبداد را جلویش را می گیرند آنها هم که مخالف با اساس بودند می گفتند که این استبداد می آورد استبداد چی می آورد استبداد با آن چیزی که قانون تعیین کرده نمی آورد بهترین اصل در اصول قانون اساسی این اصل ولایت فقیه است و

غفلت دارند بعضی از آن و بعضی هم غرض دارند.» (۱۲) پی نوشت ها: ۱- صحیفه امام جلد ۶ ص ۳۱۳-۲ صحیفه امام جلد ۱۸ ص ۱۷-۳ صحیفه امام جلد ۱۳ ص ۲۰۱-۴ صحیفه امام جلد ۱۷ ص ۱۲۳-۵ صحیفه امام جلد ۱۹ ص ۳۰۴-۶ صحیفه امام مجلد ۱۲ ص ۳۴۷-۷ صحیفه امام جلد ۱۸ ص ۱۶-۸ صحیفه امام جلد ۱۱ ص ۴۷۸-۹ صحیفه امام جلد ۸ ص ۴۶۴-۱۰ صحیفه امام جلد ۱۲ ص ۴۱۲ و ۴۱۳-۱۱ صحیفه امام جلد ۹ ص ۱۴۴-۲۱ صحیفه امام جلد ۱۶ ص ۴۴۶-۳۱ صحیفه امام جلد ۱۲ ص ۱۷۷ و ۱۷۸-۴۱ صحیفه امام جلد ۱۵ ص ۳۲۸-۵۱ صحیفه امام جلد ۳۱ ص ۳۹۲-۶۱ آسیب شناسی انقلاب- نشریه معرفت شماره ۶۸ چاپ ۱۳۷۸-۷۱- روشنفکر و روشنفکران در ایران از دیدگاه امام خمینی تدوین و ناشر- موسسه قدر ولایت ص ۲۳۷-۱۸ صحیفه نور جلد ۶ ص ۳۴-۱۹ صحیفه نور جلد ۵ ص ۵۲۲-۰۲ صحیفه نور جلد ۶ ص ۲۳۴-۱۲ صحیفه نور جلد ۶ ص ۵۱۹

آسیب شناسی انقلاب اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری

آسیب شناسی انقلاب اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری نویسنده: مهدی حیدری کبیر آسیب شناسی انقلاب اسلامی و بررسی راه های نفوذ اجانب و تسلط دشمنان امری است که اگر به درستی تبیین و فهمیده شود می تواند قوام و قدرت و عزت انقلاب را بیمه نماید. در نوشتار حاضر، سعی شده است که اهم اموری که می تواند پویایی انقلاب اسلامی را با خطر مواجه کند از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی بیان شود. با تأکید بر این نکته که امروز به جهت افزایش کید دشمنان و نیز حملات آنها به کیان اسلام توجه به این امر ضروری تر به نظر می رسد مطلب را با هم از نظر می گذرانیم: ۱- عدم تحقق عدالت اجتماعی یکی از محوری ترین اصول در حیات بشر عدالت است که سرچشمه نیکی ها و ارزش ها و مایه تحقق اهداف انسانی می گردد و جامعه به حیات مطلوب خود نمی رسد مگر به اقامه عدالت و از این رو در راستای تحقق حیات طیبه، خداوند تبارک و تعالی از جمله فلسفه بعثت انبیا را زمینه سازی برای تحقق عدالت اجتماعی برمی شمارد. در اندیشه حضرت آیت الله خامنه ای عدالت اجتماعی از جایگاه والا و ارزشمندی برخوردار است از این رو در طرح رابطه انقلاب اسلامی و عدالت اجتماعی می فرمایند: «در این مرحله از انقلاب هدف عمده عبارت است از ساختن کشور نمونه که در آن رفاه مادی همراه با عدالت اجتماعی و توأم با روحیه و آرمان های انقلابی با برخورداری از ارزش های اخلاقی اسلام تأمین شود. هریک از این چهار رکن اصلی تضعیف یا مورد غفلت قرار گیرد بقای انقلاب و عبور آن از مرحله گوناگون ممکن نخواهد بود.» ۱ و درباره اهمیت اصل عدالت اجتماعی می فرمایند: در محیط سیاست داخلی یکی از چیزهایی که لازم است عدالت اجتماعی است بدون عدالت اجتماعی جامعه اسلامی نخواهد بود. بنابراین حیات مداوم و پویایی انقلاب اسلامی که ثمره خود را در نظام جمهوری اسلامی تجلی بخشیده است وابسته به اصل عدالت اجتماعی است این اصل را ایشان این چنین تعریف می نمایند: «عدالت اجتماعی بدین معنی است که فاصله ژرف میان طبقات و برخورداری های نابِه حق و محرومیت ها از میان برود و مستضعفان و پابرهنگان که همواره مطمئن ترین و وفادارترین مدافعان انقلابند احساس و مشاهده کنند که به سمت حذف محرومیت حرکتی جدی و صادقانه انجام می گیرد با قوانین لازم و تأمین امنیت قضایی در کشور تجاوز و تعدی به حقوق مظلومان و دست اندازی به حیطه مشروع زندگی مردم جمع شود. همه کس احساس کند که در برابر ظلم و تعدی می تواند به ملجاء مطمئن پناه ببرد و همه بدانند که با کار و تلاش خود خواهند توانست زندگی مطلوبی داشته باشند» ۲ و در تعریفی دیگر از اصل عدالت اجتماعی گفته اند: «عدالت اجتماعی به مفهوم آن است که نظر و نگاه دستگاہ قدرت و حکومت باید نسبت به آحاد مردم در برابر قانون امتیازات و برخوردها و رفتارها یکسان باشد و آحاد مردم از امتیازات و خیرات اسلامی به صورت عادلانه بهره مند شوند و هیچ کس بدون دلیل امتیاز ویژه ای نداشته باشد.» ۳ براساس این دیدگاه است که مقام معظم رهبری زنگ خطر را در مقوله سازندگی و رشد اقتصادی در کشور به صدا درمی آورند و هشدار می دهند که نباید عدالت اجتماعی در تمامی ابعاد آن به خصوص در بعد اقتصادی فراموش شود ایشان می فرمایند: «در نظام جمهوری اسلامی ایران اساس همه فعالیت ها

باید مبتنی بر عدالت باشد زیرا قسط و عدل از همه آرمان‌ها و اهداف نظام اسلامی والاتر و بارزتر است و بر این اساس رونق و شکوفایی اقتصادی هنگامی خوب و ارزشمند است که جهت آن مبتنی بر ادامه قسط و عدل در جامعه باشد رشد اقتصادی در جامعه ما هدف اصلی نیست بلکه رشد اقتصادی جزئی از هدف ماست و جزء دیگر عبارت از عدالت است هر برنامه اقتصادی آن وقتی معتبر است که با خودش به تنهایی یا در مجموعه برنامه‌ها ما را به هدف عدالت نزدیک کند والا اگر ما را از عدالت اجتماعی دور کند به فرض بر این که رشد اقتصادی منتهی شود کافی نیست»^۴ با بر این از دیدگاه مقام معظم رهبری از جمله تهدیدات انقلاب اسلامی ایران آفتی به نام بی‌عدالتی است که از این رو باید با تمام توان در تمام ابعاد فرهنگی اقتصادی امنیتی و قضایی و در ساختار جامعه روح عدالت دمیده شود و گرنه فلسفه انقلاب اسلامی زیر سؤال می‌رود بر همین اساس به همه سفارش و هشدار دادند که: «مسئولان اجرایی، قضایی، قانون‌گذاری، روحانیون، گویندگان، روزنامه‌نگاران و روشنفکران باید بدانند که اگر جهت‌گیری عدالت اجتماعی در کشور ضعیف شود هر کاری در کشور انجام بگیرد به زیان طبقات ضعیف و به سود عده‌ای محدود زرننگ‌ها و قانوندانهای قانون شکن تمام خواهد شد و عامه مردم بی‌نصیب خواهند شد». ^۵ از نظر مقام معظم رهبری عمده‌ترین نیاز امروز کشور به عدالت است ایشان در این زمینه گفته‌اند: «برادران و خواهران عزیز نیاز عمده امروز کشور ما عدالت است مردم از تبعیض رنج می‌برند مسئولان کشور که بحمدالله مسئولان ارشد کشور مؤمن و پاکیزه‌اند اگر آنچه را که نیاز حقیقی مردم است می‌خواهند باید به عدالت بیندیشند اگر فکر و اندیشه عدالت در دلها زنده باشد آنگاه فرصت کار و توفیق برای بازکردن گره‌ها یکی یکی بوجود خواهد آمد بیکاری و تنبلی اقتصادی و مشکلات مردم که در زمینه‌های فرهنگی وجود دارد حل شود و رشد علم در دستگاه‌ها ممکن خواهد شد ملت عزیز ایران با ایمان ناب و پاکی که دارد و با اعتمادی که به نظام اسلامی در سراسر وجود او بحمدالله وجود دارد خواهد توانست در مقابل تهدیدهای جهانی همچنان با استقامت و سرافرازی و با قدرت و شهامت بایستد و متجاوزان سلطه طلب و سیطره طلب جهانی را از نزدیک شدن به مرزها و حریم این ملت بر حذر دارد». «دشمنان اسلام نمی‌خواهند استقرار عدالت که بزرگترین هدف جمهوری اسلامی است تحقق یابد پرچم عدالت به وسیله اسلام برافراشته شده است اما دشمنان نمی‌خواهند بگذارند که واقعیت عدالت در جامعه مستقل و نظام جمهوری اسلامی پدید بیاید ایجاد عدالت اجتماعی به معنای آن است که کشور بتواند از ثروتهای طبیعی و استعدادهای انسانی خود استفاده کند و بهره‌های این پیشرفت و ترقی را میان همه مردم تقسیم و توزیع کند ایجاد عدالت اجتماعی بدون تلاش برای پیشرفت کشور در این منطقه و مناطق دیگر برای این مقصود صورت گرفته که راهکارهایی در جهت ایجاد ثروت برای کشور و آنگاه بهره‌مندی عموم از آن به وجود آید» ^۶ از نظر آیه الله خامنه‌ای استقرار عدالت اجتماعی راه اصولی علاج فقر است ایشان در این زمینه اظهار داشته‌اند: «البته علاج فقر به شکل اصولی در هر جامعه‌ای از راه استقرار عدالت و نظام عادلانه در محیط جامعه است تا کسانی که اهل دست‌اندازی به حقوق دیگرانند نتوانند ثروتی را که حق همگان است به سود خود مصادره کنند این یک وظیفه دولتی و حکومتی است، اما مردم هم به نوبه خود وظیفه سنگین بردوش دارند اجرای عدالت اجتماعی در برنامه‌های بلندمدت و میان‌مدت و بتدریج امکان پذیر است اما نمی‌شود منتظر ماند تا برنامه‌های اجتماعی به ثمر برسد و شاهد محرومیت محرومان و فقر گرسنگان در جامعه بود این وظیفه خود مردم و همه کسانی که می‌توانند در این راه تلاش کنند است.» ^{۷-۲} عدم حفظ وحدت و هماهنگی در میان مسئولین اگر وحدت در میان همه اقشار جامعه لازم و ضروری است اما وحدت در میان مسئولین ضرورت دوچندان دارد که بارها مقام معظم رهبری بر این امر تأکید داشته‌اند به عنوان نمونه به چند مورد از کلام ایشان اشاره می‌کنیم: «مسئولان کشور در قوای سه‌گانه و همه فعالان سیاسی و فرهنگی بدانند که حفظ منافع ملی در وحدت و پرهیز از تفرقه و اختلاف است سلیقه‌ها و گرایشهای متفاوت نباید در صحنه افکار عمومی به نزاع و مجادله و کشمکش تبدیل شود و دشمن کمین گرفته را امیدوار کنند همه با هم به نیازها و خواسته‌های بحق مردم در امور اقتصادی و فرهنگی بیندیشد و برای تامین آن دست به دست یکدیگر بدهند.» ^۸ ایشان در جای دیگر در این زمینه گفته‌اند:

«چیزی که لازم می‌دانم در مورد مسئولان کشور تاکید کنم در درجه اول انسجام و اتحاد کلمه است مسئولان کشور باید متحد باشند و حرفشان یکی باشد»^۹ «یکی دیگر از عیوب و آفتها عدم اتحاد کلمه است مسئولان باید مواضع واحدی اتخاذ کنند بخصوص در مسائل جهانی و مسائل عمده کشور وقتی که اندک اختلاف در مسئولان پیدا می‌شود شما می‌بینید رادیوهای بیگانه چگونه اینها را بزرگ و چند برابر می‌کنند حتی آن جایی که اختلاف نیست اختلاف را جعل می‌کنند برای این که نشان دهند بین مسئولان اتحاد کلمه نیست آنها از جمع منسجمی که با هم کار کنند و همدل باشند خیلی می‌ترسند خوشبختانه ترکیب قانون اساسی ما راه حل مشکلات را معین کرده است رهبری را به عنوان محور در نقطه مرکزی همه مسئولان قرار داده است این امکان و فرصت خیلی بزرگ است تا مسئولان بتوانند با وحدت کلمه با همدیگر کار کنند.»^{۱۰} در جای دیگر می‌فرماید: «اینجانب نمایندگان محترم مجلس و نیز مسئولان قوه قضاییه را به پیمودن راههای قانونی و تمکین در برابر قانون دعوت می‌کنم و از مجادله های بیهوده در امری که مجرای قانونی آن مشخص است بر حذر می‌دارم اختلاف و جنجال در محضر افکار عمومی ملت عزیز که برای رفع مشکلات خود چشم به شماها و دیگر مسئولان سه گانه دوخته است کاری برخلاف مصالح ملی و در نزد خدا و مردم ناپسندیده است»^{۱۱} پرهیز از طرح اختلاف نظر مسئولین در انظار عمومی و حل آن از طریق قانونی از جمله مواردی است که مورد تاکید مقام معظم رهبری بوده است. «آن جایی که مسئولان در غیر مسائل اصلی در مسائل کاری و اداری فهم یک قانون با هم اختلاف دارند این اختلافات جلوی چشم مردم قرار نگیرد و به کوی و بازار کشیده نشود اختلاف نظر نباید نشان دهنده اختلاف مسئولان باشد چرا؟ چون مردم را مأیوس و نگران و دشمن را خوشحال می‌کند.»^{۱۲} از نظر مقام معظم رهبری هوشیاری و حفظ وحدت موجب مصونیت ملت در برابر تهدیدهای دشمن است ایشان در این زمینه می‌فرماید: «نفس آمادگی و هوشیاری و حساس بودن یک ملت در قبال شرایط می‌تواند او را از بسیاری از آسیبها محفوظ نگهدارد ملتها چوب غفلتهای خود را می‌خورند همچنان که چوب اختلافهای خود را می‌خورند امروز امت اسلام اگر در مقابل تهدیدات قرار می‌گیرد و اگر به جنگ صلیبی تهدید می‌شوند این ناشی از غفلتی است که متأسفانه در بسیاری از بخشهای این امت بزرگ به چشم می‌خورد همچنین ناشی از یکپارچه نبودن این حجم عظیم و این پیکر بزرگ است ما به سهم خود به عنوان ملت ایران به عنوان پرچمداران اسلام به عنوان منادیان استقلال و عزت و شرف یک ملت باید این آسیبها را به درون خود راه ندهیم.»^{۱۳} از نظر مقام معظم رهبری نیاز اساسی کشور به تلاش هماهنگ و متحد مسئولان نظام است بنابراین ایشان در این زمینه اظهار داشته اند: «مسئله اساسی که امروز کشور و ملت ما به آن احتیاج دارد این است که مسئولان کشور در یک جبهه واحد تلاش متحد و هماهنگی را برای برطرف کردن مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم شروع کنند.»^{۱۴} و از طرفی مقام معظم رهبری مسئولان نظام را از اختلاف و دشمنی با یکدیگر بر حذر می‌دارند و می‌فرماید: «توصیه مؤکد من به مسئولان این است که در این سطوح مدیریتی نظام دشمنان با ایادی خود می‌خواهند اختلاف ایجاد کنند دشمن این را می‌خواهد و اصرار دارد که مدیران کشور را در جبهه های متفاوتی نشان دهد آرزوی دشمنان است که قوای سه گانه به جان هم بیفتند مجلس به جان قوه قضاییه به جان دولت و دولت به جان قوه قضاییه مسئولان باید هشیار باشند و نگذارند بدانند امروز کشور به چه چیزی نیاز دارد.»^{۱۵} ۳- ضعف و تسلیم در مقابل آمریکا «در شرایطی که برخورد رژیم آمریکا با همه دنیا برخوردی طلبکارانه و فزون خواهانه می‌باشد هرگونه ضعف و تسلیم شدن بزرگترین خطای استراتژیک است.»^{۱۶} حضرت آیت الله خامنه ای در جای دیگر می‌فرماید: «نظام اسلامی در برابر اردوگاه شرق و غرب ایستاده اما در همان روزها یک نظریه این بود که ما به نحوی با استکبار کنار بیاییم کسانی که این نظریه را بیان می‌کردند آدمهای بدی نبودند بلکه ساده اندیش بودند و می‌گفتند کنار بیاییم تا ضرر آنها را دفع کنیم اما پاسخ این سوال را نمی‌دانند که این کنار آمدن کوتاه آمدن و عقب نشینی کردن سنگر به سنگر تا کجا باید از ارزشهای خود صرف نظر نماییم تا آمریکا بگوید دیگر با شما کاری نداریم؟ شاید بعضی از آنها حتی فکر نمی‌کردند که استکبار به این حد هم قانع نیست در جنجال اخیر فعالیت های هسته ای ایران دیدید که قدم به قدم شروع

کردند به جلو آمدن اول گفتند ایران باید پروتکل الحاقی را قبول کند بعد گفتند باید فلان اطلاعات را بدهد بعد پا را فراتر گذاشتند و گفتند اصلاً ایران نباید فناوری هسته‌ای داشته باشد». ۱۷ ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «هزینه استقامت و عزتمندی کمتر از تسلیم و زبونی است دشمنان فشار می‌آورند سختی است برای استقلال و حفظ هویت یک ملت و شرمنده نشدن در مقابل تاریخ و تحمل این سختیها لازم است شاید تصور کنید که اگر تسلیم و سازش با دشمن صورت بگیرد بعداً از تسلیم شدن با ما چه می‌کند مهاجمان نمی‌گویند که تسلیم شدید پادشاه تان این است که همه تان در امن و امان زندگی کنید امروز عراق نمونه بارز آن است کوتاه آمدن در برابر استکبار چیزی جز تسلیم و زبونی به همراه ندارد شما امروز می‌بینید که عده‌ای در ظاهر مصلحت‌اندیشانه در باطن از روی رعب و ضعف پایه‌های باور یقین می‌گویند بیاییم کلامی بگوییم و قدمی برداریم در آن روز هم همین حرفها بود بعضیها می‌گفتند بیاید به جناح شوروی و مارکسیستها مقداری نزدیک بشویم تا بتوانیم در مقابل این جناح دیگر مقابله نماییم و مقاومت کنیم یا برعکس اینها توجه نمی‌کردند که نیرو و اقتدار یک نهضت به این است که از درون خود بجوشد و صدق خود را به پیروانش نشان دهد راه حلها را از فکر خود جستجو کند و بیابد شیوه‌های کار با انطباق با همان فکر و راه خود را پیدا کند نهضت اسلامی امام خمینی با آن رهبری مدبرانه و با صلابت خود در برابر این افکار محکم ایستاد که شما خیال نکنید این هیاهو و جنجالی که امروز هست در گذشته نبود از اول انقلاب این هیاهوها وجود داشته است بارها و بارها در همین دوران گذشته در زمان امام و بعد از رحلت ایشان بخصوص افرادی از کشورهای به عنوان دوست و آرام به شکلی که داریم یک راز را به شما منتقل می‌کنیم به ما اطلاع می‌دادند که الان موشکهای آمریکایی و اسرائیلی هدفهای داخل ایران را نشانه گرفته اند بدانید که یک اشاره کافی است تا ایران را منهدم کنند هدفشان این بود که در مقابل این تهدیدها و ارعابی که می‌خواستند به وجود بیاورند مسئولان بترسند و تسلیم شوند این ارعابها برای عقب نشاندن مسئولان ملت ایران بود تا مواضع خودشان را حفظ نکنند». ۱۸ رهبر معظم انقلاب اسلامی ایستادگی تمسک به آرمانها و حضور در صحنه و تلاش عالمانه و دلسوزانه مسئولان را راه مقابله با دشمن می‌داند در این زمینه می‌فرمایند: «راه علاج چیست؟ ملت ایران یک راه علاج دارد و همان راه علاجی است که تا به امروز دنبال کرده و آن ایستادگی و تمسک به آرمانها و اصول خود و حضور در صحنه است من آن روز به ملت عزیزمان عرض کردم الان هم عرض می‌کنم ملت بزرگ ایران بدانید اگر ایستادگی و حضور شما در صحنه نبود نظام جمهوری اسلامی و هیچکدام از مسئولان یک سال هم نمی‌توانستند مقاومت کنند اراده تان را محکم نگهدارید و حضور خود را حفظ کنید می‌بینیم و می‌دانیم که ملت ایران تا امروز همین طور عمل کرده است بعد از این هم همین طور خواهد بود». ۱۹ از نظر مقام معظم رهبری ملت و مسئولین ایران مرعوب تهدیدات آمریکا نمی‌شوند ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «البته آنها می‌دانند که جنگ با ایران بسیار بهاء سنگین دارد و می‌دانند که جنگ با ایران جنگ با یک رژیم نیست جنگ با یک دولت کودتایی نیست جنگ با یک حکومت نیست جنگ با یک ملت است لذا خود آنها هم از جنگ استقبال نمی‌کنند اما می‌خواهند با مطرح کردن نام جنگ و تهدید به جنگ ملت و در درجه اول مسئولان را مرعوب کنند و وادار کنند که در مقابل آنها تسلیم شوند منافع آنها را تأمین کنند و به ملت خود خیانت نمایند این را بدانند که در میان مسئولان کشور و قوای سه گانه هیچ کس نمی‌تواند اندک انگیزه‌ای داشته باشد برای این که ملت و مصالح او را تسلیم دشمن بیگانه کند و اگر کسی در جهت تسلیم منافع ملی و ملت و مصالح ایران به دشمن حرکت کند ملت او را با نهایت بی‌رحمی کنار خواهد زد خدمت به ملت ایران یک افتخار است مسئولان کشور روی دفاع از حقوق و حفظ حیثیت و آبروی این ملت از استقلال این کشور همداستان و همسخن اند این را همه بدانند که البته می‌دانند». ۲۰-۴ ناکارآمدی نظام از آنجا که پایداری نظام جمهوری اسلامی و تأثیرگذاری انقلاب در سطح بین‌المللی بسته به موفقیت و کارآمدی و توان مدیریتی قوی در سطح داخلی و جهانی می‌باشد لذا دشمنان انقلاب اسلامی برای شکست انقلاب در صدد القای ناکارآمدی نظام برآمده‌اند. حضرت آیت الله خامنه‌ای در این زمینه گفته‌اند. «آنها (دشمنان انقلاب) می‌توانند دو کار انجام دهند خواهش می‌کنم مسئولین

کشور مدیران گوناگون بخش‌ها و آحاد مردم به این نکته توجه کنند دشمنان ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی فقط به این دو موضوع می‌توانند امید داشته باشند یکی ناکارآمدی نظام را به مردم القا کنند یعنی بگویند این نظام نمی‌تواند خواسته‌های مردم را برآورده کند و با القای آن به مردم ارتباط مستحکم با نظام اسلامی را از بین ببرند دوم اینکه دسته بندی و اختلاف ایجاد کنند. این دو نقطه امید برای صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها، استکبار و دشمنان نظام اسلامی وجود دارد همه متوجه این دو نقطه باشند.» ۲۱ از نظر مقام معظم رهبری دشمن در تلاش برای القای یاس و ناامیدی به ملت و مسئولین است ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «بعضی‌ها خودشان را کوچک می‌شمارند بعضی نیروی خودشان را ندیده می‌گیرند بعضی آن استعداد و حرکت و انرژی عظیمی را که در درون این ملت و دستگاه مدیریت این کشور از مجموعه قوا وجود دارد دست کم می‌گیرند این هم جزئی از تبلیغات دشمن است همه تبلیغات دشمن این است بدبخت شدید بیچاره شدید از بین رفتید تمام این تبلیغات مربوط به امروز نیست سال‌ها دارند همین مطالب را تکرار و ترویج می‌کنند و من حالا نمونه‌های متعددی در ذهن دارم که یادم هست اما نمی‌خواهم وقت را به این مسائل بگذرانم و هدف هم چیزی جز این نیست که شما را وادار کنند تا از موضع خود عقب نشینی کنید.» ۲۲ سلب اعتماد مردم از کارایی نظام از جمله مواردی است که می‌تواند آسیب جدی به انقلاب بزند حضرت آیت الله خامنه‌ای در جای دیگر در این باره اظهار داشته‌اند. «یکی از مسائلی که آنها به شدت دنبالش هستند سلب اعتماد مردم از کارایی نظام است بعضی از حرف‌هایی که می‌شنوید تصادفی نیست که بعضی کسانی بیایند درباره نظام اسلامی بحث کنند و بحران مشروعیت نظام را مطرح سازند مشروعیت نظامی که با آرای مردم سرکار و با مجاهدت مردم و با این همه احساسات و عواطف مردم سرکار آمده است با این همه مشکلات دست و پنجه نرم کرده است از این همه دشمنی‌ها و مقابله‌ها سرفراز بیرون آمده و همه مردم هم به کمک هم بوده است آن وقت بیایند این نظام را زیر سؤال بگذارند بحران مشروعیت اینها تصادفی نیست بعضی از حرف‌هایی که می‌بینید در بعضی از تریبون‌ها پخش می‌شود همه در جهت همین تصویرسازی منفی سازی نظام اسلامی در ذهن مردم و برای سلب اعتماد مردم است که آن مقصود حاصل شود یعنی گسستگی پیوند میان مردم و نظام تا خیال دشمن آسوده شود.» ۲۳ ۵- نزاع و جناح بندی‌های سیاسی حضرت آیت الله خامنه‌ای در لزوم پرهیز از اختلاف به خصوص اختلافات سیاسی که نتایج تلخ و ناگوار برای جامعه دارد لذا ایشان در این زمینه گفته‌اند: «اگر بخواهید در کارتان موفق باشید باید بعد از توکل به خدای متعال و مستقیم‌تر کردن و مستحکم‌تر کردن رابطه قلبی خودتان به طور دائم با ذات مقدس ربوبی از ورود در مناقشات جناحی و حزبی که عده‌ای می‌خواهند در کشور ما اینها را روز به روز بیشتر کنند پرهیز کنید و راز موفقیت شما این است دستهایی در کار است تا سر مسائل هیچ و پوچ عده‌ای را به جان هم بیاندازند و سر موضع گیری‌های گوناگون حزبی و جناحی و گروهی و گاهی گروهکی افراد را نسبت به همدیگر مساله دار کنند درست نقطه مقابل «انما المؤمنون اخوه فاصلحوا بین اخویکم» قرآن می‌فرماید که مؤمنین به خدا مؤمنین به دین مؤمنین به راه انبیاء با هم برادرند دو برادر ممکن است با هم دعوا کنند اما تکلیف ما چیست؟ فاصلحوا بین اخویکم بین دو برادر را باید اصلاح کرد درست نقطه مقابل این عده می‌خواهند با جناح بندی و اظهارات حزبی و ایجاد ولایت حزبی به تنور اختلاف افکنی و آتش افروزی بدمند.» (۲۴) حضرت آیت الله خامنه‌ای در جای دیگر در این زمینه می‌فرمایند: «آنچه که به نظرم می‌رسد لازم است که برای حفظ همگرایی مردم با حکومت انجام بدهیم یکی اش از بین بردن مسئله تشنج‌های سیاسی است باید هرچه ممکن است نگذاریم فضای سیاسی کشور متشنج شود البته ممکن است یک طرف قضیه شما باشید من نمی‌خواهم همه خطاب را به شما بکنم مخاطب من همه دستگاه‌های کشورند اما در مجموع وقتی که به صحنه سیاسی کشور نگاه می‌کنیم می‌بینیم که مجادلات بی‌موردی وجود دارد این مجادلات فضای سیاسی کشور را زهر آگین می‌کند و تنفس در آن را از لحاظ روحی افسرده و بیمار می‌کند و طبیعی است که در علاقه‌شان به نظام و کشور و مسئولان اثر می‌گذارد البته ممکن است در ماجرای یک نفر مقداری محبوبیتش بالا- برود و بخش دیگری پائین بیاید اما در قضیه دیگر عکس این خواهد شد و البته نتیجه

یکسان است نتیجه به زیان کشور است لکن از اهداف مهم ما و شما دوستانی که در دولت حضور دارند که از جمله شرکای این مسئله هستند باید این باشد که سعی کنیم فضای کشور را دور از مجادلات و کشمکش های سیاسی قرار دهیم. (۲۵) پی نوشت: ۱- راهبردهای ولایت جلد ۶ ص ۱۷۸ و ۴ و ۳- همان ص ۱۷۹-۱۸۱ و ۱۸۲-۵- راهبردهای ولایت جلد ۶ ص ۱۷۸ بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت ۶- همان بیانات در دیدار دانشجویان طرح ولایت ۷- همان بیانات در خطبه نماز عید فطر ۸- ۸۱.۹.۱۵- راهبردهای ولایت جلد ۵ ص ۱۲۵ پیام به مناسبت بیست و چهارمین سالگرد پیروزی انقلاب ۹- همان بیانات در جمع مردم اصفهان ۱۰- ۸۰.۱۱.۲۳- همان بیانات در جمع جوانان اصفهان ۱۱- ۸۰.۸.۱۲- همان پاسخ به نامه نایب رئیس مجلس ۸۰.۱۰.۸- ۱۲- همان بیانات در اجتماع مردم اصفهان ۱۳- ۸۰.۸.۸- همان بیانات در دیدار با نیروی ارتش ۱۴- ۸۰.۱۱.۱۹- راهبردهای ولایت جلد ۷ ص ۱۵۷۷- همان بیانات در اجتماع مردم استان زنجان ۱۶- ۸۲.۷.۲۱- همان ص ۱۲۸ بیانات در پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی ۱۷- ۸۲.۲.۲۲- راهبردهای ولایت جلد ۷ بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه های زنجان ۱۸- ۸۲.۷.۲۲- راهبردهای ولایت جلد ۷ ص ۲۲۲ بیانات در دیدار دانشجویان بسیجی ۱۹- ۸۲.۳.۱۸- راهبردهای ولایت جلد ۷ ص ۴۳۰ خطبه های نماز جمعه تهران ۲۰- ۸۲.۱۱.۲۴- راهبردهای ولایت جلد ۷ ص ۴۳۷ بیانات در صحن مطهر حضرت امام ۲۱- ۸۲.۴.۱۴- راهبردهای ولایت ص ۳۹۰ بیانات در اجتماع مردم مشهد ۲۲- ۸۲.۱.۱- راهبردهای ولایت ص ۳۹۰ بیانات در دیدار با نمایندگان مجلس ۸۲.۳.۷- ۲۳- راهبردهای ولایت جلد ۷ ص ۳۹۲ بیانات در دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه شهید بهشتی ۲۴- ۸۲.۲.۲۲- راهبردهای ولایت جلد ۷ بیانات در دیدار با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی ۲۵- ۸۲.۲.۲۲- راهبردهای ولایت جلد ۵ ص ۲۳۲ بیانات در دیدار مدیران اجرایی و مسئولان استان گیلان ۸۰.۲.۱۵

آسیب های فرا روی نهضت اسلامی از دیدگاه شهید مطهری

آسیب های فرا روی نهضت اسلامی از دیدگاه شهید مطهری شهید مطهری در آغاز نهضت اسلامی مردم ایران، خطرات در پیش روی آن را چنین بر می شمارد. ۱. نفوذ اندیشه های بیگانه اندیشه های بیگانه از دو طریق نفوذ می کنند. یکی از طریق دشمنان و دیگری از طریق دوستان. گاهی پیروان خود مکتب به علت ناآشنایی با مکتب، مجذوب یک سلسله نظریات و اندیشه های بیگانه می گردند. و آگاهانه یا ناآگاهانه آن نظریات را رنگ مکتب می دهند و عرضه می نمایند. من به رهبران عظیم الشان نهضت اسلامی هشدار می دهم و بین خود و خدای متعال اتمام حجت می کنم که نفوذ و نشر اندیشه های بیگانه به نام اندیشه اسلامی و با مارک اسلامی؛ اعم از آن که از روی سوء نیت صورت بگیرد، خطری است که کیان اسلام را تهدید می کند. راه مبارزه با این خطر، تحریم و منع نیست، مگر می شود تشنگانی را که برای جرعه ای آب له له می زنند از نوشاندن آب موجود به عذر این که آلوده است منع کرد. این ما هستیم که مسوولیم، ما به قدر کافی در زمینه های مختلف اسلامی کتاب به زبان روز عرضه نکرده ایم اگر ما به قدر کافی آب زلال و گوارا عرضه کرده بودیم به سراغ آب های آلوده نمی رفتند. راه مبارزه عرضه داشتن صحیح این مکتب در همه ی زمینه ها با زبان روز است. ۲. تجدد گرایی افراطی پرهیز از افراط و تفریط و گرایش به اعتدال در هر کاری خالی از دشواری نیست. تجدد گرایی افراطی؛ یعنی آراستن اسلام به آن چه که از اسلام نیست و پیراستن آن از آن چه که اسلام هست. به منظور رنگ زمان زدن و باب طبع زمان کردن که آفت بزرگی برای نهضت اسلامی خواهد بود. ۳. ناتمام گذاشتن روحانیت نهضت هایی را که رهبری کرده ناتمام و رها گذاشته است و نتیجه ی زحمات او را دیگران برده اند. ۴. رخنه فرصت طلبان رخنه و نفوذ افراد فرصت طلب و در درون یک نهضت از آفت های بزرگ هر نهضت است. وظیفه ی بزرگ رهبران اصلی این است که راه نفوذ و رخنه این گونه افراد را سد نمایند. ۵. ابهام طرح های آینده روحانیت آن گروه مهندس اجتماع مورد اعتماد جامعه است که به علم خاص در ارایه طرح های آینده کوتاهی کرده و یا لاقبل به طور کامل و به امضا رسیده ارایه نداده است. تجربه نشان داده

است که روشن نبودن طرح های آینده، جنایات انسانی به بار می آورد. ۶. تغییر دادن اندیشه ها ششمین آفتی که یک نهضت خدایی را تهدید می کند از نوع معناست، از نوع تغییر جهت دادن اندیشه هاست. از نوع انحراف یافتن مسیر نیت ها است. نهضت خدایی باید برای خدا آغاز شود، برای خدا ادامه یابد و هیچ خاطره و اندیشه، غیر خدایی باید برای خدا آغاز شود، برای خدا ادامه یابد و هیچ خاطره و اندیشه، غیر خدایی در آن راه نیابد و گرنه باد غیرت خدایی به صد خار پریشان دلش می نماید ... پاک نگاه داشتن اندیشه و نیت در مرحله نفی و انکار که همه سرگرمی ها درگیری با دشمن بیرونی است آسان تر است اما در مرحله سازندگی، حفظ اخلاص بسی مشکل تر است. (۱) پی نوشت: . پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۳۱. نویسنده: عبدالوهاب فراتی منبع: کتاب، انقلاب اسلامی، چالش ها و بحران ها

سایر مقالات

نقش رهبری و مرجعیت امام خمینی (ره)

نقش رهبری و مرجعیت امام خمینی (ره) منابع مقاله: چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، حشمت زاده، محمد باقر؛ از ویژگیهای مهم این انقلاب که ناشی از همان ویژگی نخست می باشد، نقش دین، علماء دین و رهبری و هدایت انقلاب است. در حالیکه انقلابات دیگر به نوعی در مقابل دین و مذهب و ارباب کلیسا بود، این انقلاب با رهبری و هدایت عالمان دینی آغاز شد. در راس این رهبری شخص امام خمینی قرار داشت که بالاترین جایگاه دینی یعنی مرجعیت را دارا بود. مردان دینی ما در جنبش های اجتماعی و سیاسی معاصر همیشه نقش آفرین بوده اند اما اینکه یک مرجع دین بصورت یک رهبر سیاسی و اجتماعی جلودار باشد کمتر دیده شده است. رهبری ایشان ویژگیهای زیاد و برجسته ای داشت که بخصوص در مقایسه با سایر انقلابها ملموس می باشد. اولاً: به عنوان یک مرجع دینی امام پایگاه وسیع و عمیق مردمی داشت. ثانیاً: به عنوان بانی قیام پانزده خرداد و شجاعت و مدیریت بی مانندش در آن جریانات و ایام تبعید، به عنوان یک رهبر سیاسی و انقلابی شناخته می شد. ثالثاً: رهبری او قاطع و تام بود و فاصله ایشان تا رهبران رده بعدی بسیار مشخص بود. رابعاً: ایشان هم طراح و ایدئولوژیگ انقلاب بود و هم مدیر و مجری آن شد.

وحدت دین و سیاست در اندیشه امام خمینی (ره)

وحدت دین و سیاست در اندیشه امام خمینی (ره) تاریخ دریافت: ۸۰ / ۹ / ۱۵ تاریخ تأیید: ۸۰ / ۱۰ / ۲۱ یکی از مباحث مهم در حوزه اندیشه های اجتماعی و سیاسی، رابطه «دین» و «سیاست» است. برخی با انکار هر گونه پیوندی میان دین و سیاست، تداخل یکی از آن دو را در امور دیگری موجب ناکارایی طرف مقابل دانسته اند، از این رو به جدایی کامل آن دو توصیه می کنند و برخی دیگر با قبول وجود رابطه میان دو مفهوم فوق، در کیفیت و نوع رابطه اختلاف نظر دارند. نوشتار حاضر در صدد مطالعه کیفیت ارتباط مفهومی و نهادی دین و سیاست در اندیشه امام خمینی (ره) است. واژه های کلیدی: دین، سیاست، امام خمینی، رابطه مفهومی، رابطه نهادی. مقدمه از دیرباز یکی از مباحث مهم در حوزه اندیشه های اجتماعی و سیاسی، سمت گیری در قبال رابطه دو مقوله «دین» و «سیاست» بوده است. برخی با انکار هر گونه پیوندی بین این دو، تداخل یکی از آنها را در امور دیگری موجب ناکارایی طرف مقابل دانسته اند و به جدایی کامل آنها از یکدیگر با هدف حفظ حرمت هر یک از آن دو توصیه کرده اند. سابقه تاریخی چنین توصیه ای به اروپای پس از قرون وسطی باز می گردد. حاکمیت هزار ساله کلیسا بر کلیه شؤون زندگی در غرب آن دوران و ناکارایی آن در قرن های متمادی، بعضی از اندیشمندان سیاسی آن زمان را وا داشت تا به اندیشه تفکیک دین از حوزه حیات

اجتماعی روی آورند و به تحدید دخالت دین در حوزه خصوصی زندگی انسان‌های غربی رضایت دهند. ظهور چنین اندیشه و پدیده‌ای به تشکیل حکومت‌هایی در جهان غرب منجر گردید که خود را ملتزم به مقررات دینی در سطح اجتماع، سیاست داخلی و امور خارجی نمی‌دیدند. این اندیشه پس از فراگیر شدن اندیشه‌های غربی در غالب کشورهای اسلامی نیز شیوع پیدا کرد؛ به طوری که امروزه بسیاری از این کشورها یا به طور رسمی دارای حکومت‌های سکولارند یا عملاً شیوه لایحی اعمال حکومت را دارا هستند. در مقابل نظریه جدایی کامل دین از سیاست، اعتقاد برخی اندیشمندان بر وجود رابطه وثیق بین دو مفهوم فوق است. بدیهی است غالب چنین اندیشمندانی متدین به دینی یا حداقل عملاً مبادی آداب مذهبی بوده‌اند. گرچه کیفیت رابطه این دو در این طیف مورد تنازع و اختلاف نظر بوده است، اما هیچ‌گاه اصل وجود رابطه مورد انکار واقع نشده است. اختلاف در کیفیت نوع این رابطه از آن جا ناشی شده است که نظرگاه‌های اندیشمندان در خصوص تعریف دین و تعریف سیاست، مبانی دین و مبانی سیاست، هدف دین و هدف سیاست با یکدیگر تفاوت کرده است. سابقه تاریخی چنین نظریه‌ای به پیدایش ادیان الهی و ظهور پیامبران دارای رسالت اجتماعی سیاسی و فردی برمی‌گردد. با فرض این که دین برنامه جامع هدایت بشر در زندگی دنیوی و تأمین کننده سعادت وی در حیات دنیوی و اخروی است، پیامبران الهی که مظهر و نماد تجلی دین در بُعد عینی خود بوده‌اند، شکل دهی به حیات سیاسی و اجتماعی بشر را تکلیف اصلی خویش می‌دانسته‌اند. واضح است که با چنین فرضی انکار رابطه دین و سیاست بی‌مورد بوده است. پس از ظهور اسلام و گذشت حدود هزار و چهار صد سال از تجلی عینی پیوند دین و سیاست با تشکیل حکومت اسلامی در صدر اسلام به دست پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام، در دنیای اسلام عملاً چنین ارتباطی ناگفته به کناری نهاده شد؛ به عبارت دیگر، گرچه در ظاهر حکومت امویان و عباسیان و غیره نام اسلام را بر خود داشتند، ولی در واقع دین را به خدمت سیاست گرفته بودند. این روند تاریخی با شروع نهضت امام خمینی (ره) از سال ۱۳۴۲ بار دیگر فرآیند «بازگشت به خویشتن» را آغاز کرد. شروع درس ولایت فقیه یا حکومت اسلامی به سال ۱۳۴۸ شمسی توسط حضرت امام (ره)، آغازی بر طرح مجدد نظریه رابطه عمیق و فراگیر دین و سیاست بود. پیامد طرح چنین نظریه‌ای در جهان امروزی و دنیای فارغ از دخالت دین در شؤون اجتماعی و سیاسی، در عین حال که شگفتی متفکران معاصر را موجب گردید، تأمل در این باره را نیز سبب شد. ملت ایران با دادن شعار «استقلال، آزادی و حکومت اسلامی» و سپس «جمهوری اسلامی» در راهپیمایی‌های دوران شروع، تداوم و پیروزی انقلاب اسلامی، حمایت از چنین نظریه‌ای را در دنیای جدید متجلی ساخت و پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی در ایران بر اساس اندیشه سیاسی حضرت امام (ره)، مبین تحقق عینی چنین نظریه‌ای بود. یکی از زوایای بررسی رابطه دین و سیاست، مطالعه رابطه این دو مقوله در دو سطح مختلف مفهومی و نهادی و تبیین رابطه این دو سطح با یکدیگر است. در این نگرش، ابتدا سنجش جایگاه مفهوم دین در قبال مفهوم سیاست صورت می‌گیرد و سپس رابطه نهاد دین با نهاد سیاست در بُعد عینی بررسی می‌گردد و در نهایت نشان داده می‌شود که تبیین مفهومی رابطه این دو مفهوم چه نسبتی با تبیین عینی رابطه آن دو دارد. بدین ترتیب هدف اصلی نوشتار حاضر، مطالعه کیفیت ارتباط مفهومی و نهادی دین و سیاست با یکدیگر و سپس تبیین رابطه این دو سطح با یکدیگر در اندیشه حکومتی امام خمینی است؛ به عبارت دیگر، نوشته حاضر در پی آن است که ارتباط نوع پیوند مفهومی دین و سیاست را با الگوی حکومت مطرح شده در اندیشه حضرت امام (ره) بررسی کند. بنابراین منظور از تعامل مطرح شده در عنوان نوشتار، رابطه متقابل بین مفهوم دین و مفهوم سیاست، رابطه بین نهاد دین و نهاد سیاست و در نهایت ارتباط موجود بین این دو سطح است. همچنین دین و سیاست در این جا هم مفهوم را شامل می‌شود و هم نهاد را، و بالأخره با وجود وضوح مفهوم دین و سیاست باید اشاره شود که منظور از نهاد دین، روحانیت یا به طور کلی متخصصان و کارشناسان دین و منظور از نهاد سیاست حکومت است. با این مقدمه، تلاش خواهد شد که ابتدا در چارچوب اندیشه سیاسی حضرت امام رابطه نوع پیوند مفهومی دین با سیاست بررسی گردد و سپس الگوی حکومتی مورد نظر حضرت امام مطالعه شود و در نهایت تعارض یا عدم

تعارض دو سطح مطرح شده با یکدیگر تبیین شود. ۱ رابطه دین و سیاست در بُعد مفهومی حضرت امام (ره) که به دنبال تشکیل حکومت اسلامی در دنیای غیر مذهبی بودند، تلاش کردند با استناد به دلایل و شواهد فراوان نشان دهند که بین مفهوم دین اسلام و مفهوم سیاست اسلامی رابطه از نوع وحدت برقرار است. این «وحدت» که دایمی و باقی است با «اتحاد» که از حیث معنایی موقت هم می تواند باشد، تفاوت می کند. جهت نشان دادن این وحدت، ایشان تعریفی از دین و سیاست ارائه می دهد. جالب است که به دلیل تلاش مجدانه جهت نشان دادن رابطه وحدتی دین و سیاست، به هنگام ارائه تعریف از دین، لوازم تعریف و ملزومات آن با یکدیگر مخلوط شده است و جالب تر این که این تعاریف در نهایت سادگی و وضوح و همه فهم بیان شده و از پیچیدگی های علمی معمول در زبان بیان مطالب علمی به دور است. الف) تعریف دین از منظر حضرت امام (ره) دین اسلام برنامه الهی جامع سعادت دنیوی و اخروی کلیه افراد بشر در حوزه حیات اجتماعی و خصوصی آنهاست. این تعریف در کلمات متعددی از ایشان بیان شده که واضح ترین آن مطلب زیر است: اسلام مکتبی است که برخلاف مکتب های غیر توحیدی، در تمام شؤون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته و لو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است. ۱ از بیان فوق، چند نکته مرتبط با بحث حاضر استنباط می شود که از این قرار است: ۱ اسلام مکتبی توحیدی بوده و خود قائم به هویتی منحصر به فرد است؛ بنابراین بین اسلام و مکتب غیر توحیدی تفاوت های اساسی وجود دارد. این تفاوت ها موجب شده که حل مسائل اساسی مکتب اسلام در چار چوب هویت خود قابل جست و جو باشد؛ ۲ دخالت این مکتب توحیدی در تمامی شؤون متصور زندگی انسان ها مطلق و عام بوده و کلیه امور آن را در بر می گیرد؛ به عبارت دیگر، جهت دهی به تمامی نیازهای انسان ها در ابعاد فردی و اجتماعی صورت گرفته است و هر چیزی را باید در این محدوده جست و جو کرد. ۳ هدف این مکتب کمک به رشد و تکامل انسان ها هم از لحاظ فردی و هم از لحاظ اجتماعی است. با این ترتیب باید انتظار داشت، و این انتظار هم بجا خواهد بود، که سیاست نیز از متن چنین مکتبی استخراج شده و اعمال گردد؛ به عبارت دیگر، نحوه جهت دهی به امور اجتماعی را باید در متن همین مکتب جست و جو کرد. ب) تعریف سیاست حضرت امام (ره) از سیاست تعریفی همه فهم و بسیار روان و ساده، و نه کلاسیک و آموزشی، ارائه کرده است. ایشان این تعریف را در ضمن نقل خاطره ای به صورت زیر بیان کرده اند: آن مردک (یکی از مقامات دولتی ایران) وقتی که آمد (در زندان) پیش من، گفت: «سیاست عبارت از بدذاتی، دروغ گویی و... خلاصه پدر سوختگی است و این را بگذارید برای ما! راست هم می گفت، اگر سیاست عبارت از اینهاست مخصوص آنها می باشد. اسلام که سیاست دارد، مسلمانان که دارای سیاست می باشند، ائمه هدی علیهم السلام که «ساسة العباد» هستند، غیر این معنایی است که او می گفت. ۲ بیان فوق آشکارا بر وجود دو نوع سیاست در این دیدگاه دلالت دارد: سیاست معمول در دنیای حاضر که سیاست گذاران غیر مذهبی آن را طراحی و اجرا می کنند و سیاستی برخاسته از متن دین که با عنایت های موجود در حوزه سیاست کنونی دنیا تفاوت ماهوی و صوری دارد. سیاست نوع اول را با استفاده از مبانی فکری حضرت امام (ره) می توان سیاست ضالّه و سیاست دوم را سیاست عادلانه نامید. در جای دیگری نیز ایشان به سیاست عادلانه در بیان خود اشاره کرده و آن را پذیرفته اند: «اسلام برای اقامه حکومتی عدل گستر آمده است». ۳ چنان که از این کلام به دست می آید، هدف دین بر پایی حکومتی است که هدفش تدوین و اعمال سیاستی در جهت اجرای عدالت است؛ به عبارت دیگر، هدف دین از این منظر، ایجاد سیاست عادلانه است. بدین ترتیب سیاست ضالّه در نگاه حضرت امام (ره)، شیوه اداره بشری جامعه است که از مکتب اسلام بر نخاسته باشد. در این سیاست که مورد قبول دین اسلام نیست، توجیه وسیله با هدف امری طبیعی است و چون اهداف مطرح شده در این جا مبتنی بر مذهب نیستند، ابزارهای دست یابی به آنها نیز اصولاً با ابزارهای مکتبی دست یابی به هدف تفاوت ذاتی خواهند داشت. به همین دلیل است که حضرت امام (ره) این نوع سیاست را غیر از سیاستی دانسته اند که در اسلام موجود است و مسلمانان

به آن معتقدند و به دست «ساسة العباد» اعمال شده است. نکته مهمی که از بیان بالا استنباط می شود و مقدمه ای بر طرح وحدت مفهومی دین و سیاست است، آن است که برای دین و سیاست در این دیدگاه دو مبنای جداگانه تصویر نشده است، بلکه دین پایه قرار گرفته و سیاست در جوهر آن قرار داده شده است. این دیدگاه متفاوت از نظریه ای است که به سیاست مبنای دنیوی می دهد و برای سیاست پایه ای الهی قائل می شود و حکومت دین بر سیاست حداقل از حیث نظری، را نتیجه می گیرد ۴ و یا آن دو را جدای از یکدیگر تصور می کند. با این توصیف، سیاست مورد نظر حضرت امام آن نحو اداره انسان و جامعه انسانی است که با احکام اسلامی منافاتی نداشته باشد. عدم مغایرت این نوع مدیریت انسان و جامعه انسانی با قوانین اسلام حاکی از وجود عین آنها در آن مکتب یا حداقل تأیید آنها توسط دین اسلام است. حال با توجه به این تعریف از دین و سیاست، باید دید در دنیای مفهوم، رابطه این دو چگونه تصویر شده است. ج) رابطه مفهومی پیوستگی و یگانگی دین و سیاست از نظر حضرت امام (ره) آن چنان اهمیت دارد که به زحمت می توان مفهوم ذهنی سیاست را از الگوی عملی آن جدا کرد. در عین حال با پذیرش این چسبیدگی، تبیین رابطه مفهومی بین دین و سیاست در اندیشه حضرت امام (ره) غیرممکن نیست. با این امکان به تبیین این رابطه می پردازیم. حضرت امام در ریشه یابی شیوع اندیشه تفکیک دین از سیاست، جداسازی این دو را از یکدیگر حاصل تلاش استعمارگران دانسته و بر نقش عامل خارجی در آن تأکید کرده اند. در عین حال تأثیر عوامل داخلی، که از آنها با عنوان «بی دین ها» یاد کرده اند، را نیز لحاظ نموده و دامنه شمول این عوامل را به عمال سیاسی خارجی حاکم در کشورهای اسلامی، یعنی حاکمان کشورهای اسلامی، گسترش داده اند. از طرف دیگر ایشان هدف چنین اقدامی را «برکناری دین از تصرف در امور دنیا و تنظیم جامعه مسلمانان» قلمداد کرده اند. بنابراین، به نظر حضرت امام طراحان چنین هدفی، عوامل خارجی و مجریان راهبرد دست یابی به آن را عوامل داخلی تشکیل می دهند. تلاش عوامل داخلی بر این محور استوار است که حتی الامکان از دخالت علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی جلوگیری کنند. این جلوگیری به برکناری دین از دخالت در نحوه اداره امور اجتماع خواهد انجامید. امام در این باره می فرماید: ... این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند، استعمارگران گفته و شایع کرده اند. این را بی دین ها می گویند... این حرف ها را استعمارگران و عمال سیاسی آنها درست کرده اند تا دین را از تصرف در امور دنیا و از تنظیم جامعه مسلمانان برکنار سازند. ۵ در این راستا ایشان تشابه اسلام و مسیحیت موجود در غرب از حیث رابطه با سیاست را به شدت انکار می کند. در این باره خطاب به روحانیون می فرماید: «... نگذارید حقیقت و ماهیت اسلام مخفی بماند و تصور شود که اسلام مانند مسیحیت (اسمی و نه حقیقی) چند دستور درباره رابطه بین حق و خلق است و مسجد فرقی با کلیسا ندارد». ۶ بنابراین سخن، هر چند مسیحیت حقیقی با اسلام در ارتباط با سیاست تفاوتی ندارد، اما مسیحیت موجود که کلیسا را به عنوان مکان تجلی نهاد دیانت، نهادی غیرسیاسی تلقی کرده، با اسلام که مسجد را مرکز و محور ظهور ماهیت نهاد دیانت معرفی نموده، فرق محوری دارد. این مطلب کنایه از آن است که مسیر دنیای مبتنی بر تمدن غرب امروزی در خلاف جهت دنیای متصور در اسلام می باشد و مسلمانان باید هویت خود را در تمدن خویش بجویند. اگر بنا باشد که دیانت اسلام متفاوت از دیانت اسمی مسیحیت باشد، لازم است که برای اداره امور انسان های موجود در اجتماع احکام و مقررات ویژه ای وضع کرده باشد. این نکته مورد تأکید حضرت امام قرار گرفته و ایشان با تمسک به آن تلاش کردند رابطه مفهومی دین اسلام را با سیاست تصویر نمایند. «اسلام برای تمامی امور بشر از پیش از انعقاد نطفه تا پس از رفتن به گور قانون وضع کرده است» ۷ و نیز «هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن مقرر نداشته و حکمی درباره آن نداده باشد». ۸ از مهم ترین موضوعات حیاتی برای حضرت امام، نحوه اداره اجتماع مسلمانان ۹ است که بنابر کلمات فوق، اسلام برای آنها مقررات لازم را وضع کرده است. این قوانین طوری است که هم فرد انسان را از پیش از انعقاد نطفه تا پس از مرگ در بر می گیرد و هم شاکله اصلی حکومت مناسب وی را به دست می دهد. در راه تبیین نکته بالا، حضرت امام تلاش کرده اند نشان دهند تمامی احکام اسلام سیاسی است و تفکیک آنها از یکدیگر غیر

ممکن است. توضیحی در این جا لازم است و آن این که در یک نگاه کلی به احکام دین اسلام، سیاسی بودن پاره ای از احکام مانند جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و عبادی بودن بعضی دیگر مانند نماز یا روزه محرز به نظر می رسد، اما سخن حضرت امام این است که علاوه بر احکام سیاسی واضح، سایر احکام نیز که عبادی به نظر می رسند، سیاسی بوده و بُعد سیاسی شان از آنها تفکیک ناپذیر است: ... ابعاد سیاسی و اجتماعی مربوط به اصلاح زندگی دنیوی نه تنها در احکام حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام ملحوظ است، بلکه حتی احکام عبادی اسلام که همانا وظایف خاص بندگان خدا در قبال آفریدگارشان است، نیز عاری از عنصر سیاست نیست. ۱۰ نیز در همین باره فرموده اند: «در احکام صرفا عبادی همچون نماز و حج... وجوه سیاسی و اجتماعی مربوط به زندگی دنیا لحاظ شده است». ۱۱ غلبه عنصر سیاست بر عبادت صرف در سخنان فوق نکته ای مشهود است. در همین خصوص ذکر مصادیق جزئی تر در کلام امام (ره) نیز قابل توجه است که در این جا به آنها می پردازیم: اول، اسلام در دستورهای اخلاقی صرف خلاصه نمی شود و تبلیغ چنین چیزی در جامعه اسلامی از ناحیه عوامل خارجی نشأت می گیرد: نگاهی اجمالی بر احکام و قوانین اسلام و بسط آنها در همه شؤون جامعه اعم از احکام عبادی و قوانین اقتصادی، حقوقی، اجتماعی و سیاسی، ما را بر این واقعیت آگاه می سازد که این آیین آسمانی تنها در احکام عبادی و دستورات اخلاقی خلاصه نمی شود... و تبلیغ خلاصه شدن دین اسلام در احکام اخلاقی کار اجانب است. ۱۲ دوم، درصد احکام اجتماعی اسلام نسبت به احکام غیراجتماعی آن با فرض عدم اجتماعی بودن احکام عبادی آن بیشتر بوده و این خود حاکی از توجه عمیق دین اسلام به سیاست است: نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن از نسبت صد به یک هم بیشتر است. از یک دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را در بردارد، سه چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است، مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است، بقیه هم مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است. ۱۳ سوم، این آمیختگی سیاست با دین در اسلام همیشگی است: «احکام اسلامی، اعم از قوانین اقتصادی و سیاسی و حقوقی تا روز قیامت باقی و لازم الاجراست». ۱۴ توضیحی که در مورد این سخن لازم است این که لفظ «لازم الاجرا» احکام اسلامی را از حالت صرف اخلاقی که توصیه ای است خارج می کند و به آنها بُعد سیاسی می دهد. این بُعد سیاسی به لحاظ کاربرد لفظ «باقی» همواره وجود دارد و با بقای ابدی حکم همراه آن است. اگر این اعتقاد اسلامی که هیچ یک از احکام اسلامی نسخ نشده و از بین نرفته است ۱۵ را به نکته فوق بیفزاییم، صحت بقای ابدی وحدت مفهومی دین و سیاست آشکارتر می گردد. چهارم، تمامی احکام سیاسی اسلامی عادلانه وضع شده اند؛ به عبارت دیگر، تجلی سیاست عادلانه اسلامند: ... در این آیین قوانین مربوط به امور مالی از قبیل مالیات و بیت المال و شیوه جمع آوری مالیات از همه اقشار و طبقات جامعه به طرز عادلانه ای تدوین و تنظیم شده است، و نیز قوانین کیفری و جزایی از قبیل قصاص، حدود و دیات به نحوی دادگرانه تشریح شده است... همچنین قوانین مربوط به امور حقوقی و قضایی به گونه ای عادلانه تدوین شده است که برخلاف آنچه در دادگاه های کنونی دنیا مشهود است، بدون اتلاف وقت و صرف هزینه سنگین به حقوق مردم رسیدگی شده، در مرافعات آنان به نفع صاحب حق حکم صادر می شود. همین گونه است احکام مربوط به جهاد و دفاع از مرزهای کشور اسلامی و معاهداتی که میان دولت اسلامی و سایر دول منعقد می شود. ۱۶ پنجم، تمامی احکام طوری تنظیم شده اند که از آنها لزوم وجود حکومت استنباط می گردد: «ماهیت و کیفیت این قوانین می رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گشته است». ۱۷ ششم، ماهیت این قوانین طوری است که بدون تشکیل حکومت اسلامی اجرای آنها غیرممکن است؛ به عبارت دیگر، «برقراری نظام سیاسی غیراسلامی به معنای بی اجرا ماندن نظام سیاسی اسلام است». ۱۸ هفتم، با فرض عدم مطلوبیت ذاتی احکام اسلام، نتیجه ای که حضرت امام (ره) می گیرد این است که احکام در عین حالی که قوانین نظام حکومتی اسلام را تشکیل می دهند، وسایل و ابزاری هستند که در جهت تحقق اهداف حکومت اسلامی و گسترش قسط و عدالت در جامعه به کار گرفته می شوند. ۱۹ بدین ترتیب ابزار نظام حکومتی اسلام

احکام اسلامی اند و به همین جهت نیز نمی توان آنها را از سیاست جدا دانست. با توجه به مطالب فوق که از سخنان حضرت امام (ره) استنباط شد، می توان دریافت که مفهوم سیاست از مفهوم دین تجزیه ناپذیر است و در هر جزئی از اجزای دین اسلام می توان رنگی از سیاست را دید. ۲ رابطه دین و سیاست در بُعد نهادی معمولاً در لسان سیاست، نهاد دین را روحانیت یا کارشناسان و متخصصان دین و نهاد سیاست را دولت یا به طور تسامح، حکومت قلمداد می کنند. حضرت امام مستقیماً از نهاد دین و نهاد سیاست با معنای مصطلح فوق نامی نبرده اند، اما مطالبی که در این خصوص بیان داشته اند به طور غیرمستقیم نشان دهنده چنین برداشتی است؛ به عبارت دیگر، آن گاه که ایشان جهت اجرای احکام اسلامی لزوم حکومت را مطرح و شکل آن را تصویر و نوع آن را معین و اهداف آن را مشخص می سازند در حقیقت تلویحاً از نهاد سیاست سخن به میان می آورند، و وقتی که از لزوم تشکیل حکومت اسلامی به دست کارشناسان دین یعنی فقها سخن به میان آورده و از این نوع حکومت در عصر غیبت به عنوان ولایت فقیه نام می برند، در حقیقت به طور غیرمستقیم تجسم عملی دین را در نهاد دین یعنی روحانیت می بینند. با این توضیح باید دید امام ارتباط این دو نهاد را چگونه تصویر کرده اند. امام خمینی در ترسیم این رابطه، از باب مقدمه لزوم وجود حکومت اسلامی در عصر غیبت را تبیین کرده و آن گاه با توصیف مدل حکومتی مورد نظر خود، رابطه دو نهاد دین و سیاست را مشخص کرده اند که در ذیل بدان می پردازیم: الف) ضرورت وجود حکومت در عصر غیبت در نظر گاه حضرت امام (ره) تشکیل حکومت به طور کلی در جهت رفع یکی از نیازهای انسان است، یعنی نیاز به حکومت. به این ترتیب تشکیل حکومت مبنایی عقلایی داشته و بی نیاز از دلیل شارع است، گر چه نظر به اهمیت آن، شارع مقدس نیز بر وجود آن برهان اقامه نموده است: ۲۰ لزوم حکومت به منظور بسط عدالت و تعلیم و تربیت و حفظ نظام جامعه و رفع ظلم و حراست مرزهای کشور و جلوگیری از تجاوز بیگانگان از بدیهی ترین امور است بی آن که... بین این کشور و آن کشور فرقی باشد. ۲۱ پس از بیان عقلایی بودن بنای حکومت به طور کلی، حضرت امام (ره) به لزوم وجود حکومت اسلامی در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام می پردازند. به این ترتیب که حکومت زمان غیبت را تداوم حکومت اسلامی عصر معصوم علیه السلام می دانند و دلایل مثبت آن را در این مورد نیز جاری تلقی می کنند: «همان دلایلی که لزوم امامت پس از نبوت را اثبات می کند، عیناً لزوم حکومت در دوران غیبت حضرت ولی عصر (عج) را در بر دارد.» ۲۲ این مسأله یعنی لزوم حکومت اسلامی به حدی برای حضرت امام (ره) اهمیت دارد که منکر آن را منکر ضرورت حاکمیت دین قلمداد کرده اند: «هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است.» ۲۳ ب) الگوی عملی حکومت اسلامی در عصر غیبت حضرت امام بحث از الگوی عملی حکومت را با اشاره به واژه خلافت که واژه ای قرآنی است و طی آن از انسان به «خليفة الله» تعبیر شده است شروع می کند و اظهار می دارد که واژه خلافت دارای دو معنای اصطلاحی متفاوت است که هر یک در مورد خاص خود به کار می رود؛ این دو معنا عبارتند از: ۱ خلافت تکوینی الهی که ویژه برجستگان از اولیای خاص اوست، مانند پیامبران مرسل و امامان پاک و مطهر اسلام؛ ۲ خلافت اعتباری و قراردادی همچون انتصاب امیرالمؤمنین علیه السلام توسط رسول اکرم صلی الله علیه و آله به خلافت مسلمانان و یا انتخاب دیگری برای خلافت. ۲۴ در همین زمینه، حضرت امام دو نوع حکومت را تشخیص می دهد که عبارتند از: الف) حکومت ظاهری صوری که امامان شیعه عنایتی بدان نداشتند مگر به منظور اجرای اوامر حق تعالی و تحقق بخشیدن به احکام اسلام؛ ب) خلافت کبرای الهی که نزد امامان شیعه حقیر و کم ارزش نبوده است. ۲۵ با این توصیف از خلافت و انواع حکومت، ایشان به معرفی ماهیت مدل حکومتی مورد نظر خود که همان حکومت اسلامی باشد می پردازد و می فرماید: اسلام بنیان گذار حکومتی است که در آن نه شیوه استبداد حاکم است که آرا و تمایلات نفسانی یک تن را بر سراسر جامعه تحمیل کند و نه شیوه مشروطه و جمهوری که متکی بر قوانینی باشد که گروهی از افراد جامعه برای تمامی آن وضع می کنند، بلکه حکومت اسلامی نظامی است ملهم و منبعث از وحی الهی که در تمام زمینه ها از قانون الهی مدد می گیرد و هیچ یک از زمامداران و سرپرستان امور

جامعه را حق استبداد رأی نیست. تمام برنامه هایی که در زمینه زمامداری جامعه و شؤون و لوازم آن، جهت رفع نیازهای مردم به اجرا در می آید، باید بر اساس قوانین الهی باشد. این اصل کلی حتی در مورد اطاعت از زمامداران و متصدیان امر حکومت نیز ساری و جاری است. ۲۶ در این حکومت که حکومت قانون است، حاکمیت منحصر به خداست. ۲۷ کسی زمامداری را به عهده می گیرد که اولاً، علم به قانون الهی داشته باشد؛ ثانياً، دارای عدالت باشد؛ ثالثاً، عقل و تدبیر عمومی داشته باشد. ۲۸ اهمیت این ویژگی ها برای خود زمامدار به حدی است که به نظر امام(ره) نبود آنها موجب عدم تحقق حکومت اسلامی می گردد. ۲۹ زمامداری با این ویژگی ها را امام فقیه نام نهاده است. این تعبیر از زمامدار و اطلاق فقیه به او مسلماً رفع شبهه مقدر «ما یکون» و «ما سیکون»ی است که ممکن است بعضی از افراد راجع به فقیه مطرح کنند. خلاصه شبهه این که با توجه به پیشرفت جوامع و زندگی امروزی و نحوه اداره حکومت ها و لوازم اداره آنها، کسی باید زمامدار حکومت اسلامی باشد که حتی الامکان اسلام شناس باشد، و نظر به این که فقه بعدی از ابعاد اسلام است، به طبع آن فقیه نیز تک بعدی خواهد بود و در نتیجه شایستگی به دستگیری حکومت را نخواهد داشت. احتمالاً برای پیش گیری از چنین شبهه ای بود که حضرت امام(ره) شرایط بالا را ذکر کرده اند. تحقق شرایط فوق در یک زمامدار اسلامی وی را از مقام یک فقیه به معنای مصطلح حوزه های علمیه بالاتر برده و به حد یک اسلام شناس ارتقا می دهد؛ اسلام شناسی که هم از اسلام اطلاع و در آن تخصص دارد و هم با مسائل روز آشنایی دارد. در نگاه حضرت امام همه آنچه در حوزه حکومت از اختیارات و وظایف پیامبر و امامان پس از او محسوب می شود، برای یک چنین فقیهی نیز معتبر است. ۳۰ همین جا حضرت امام جهت رفع اشتباه یا خدشه اجتماعی در خصوص این که چگونه می توان فقیه را که یک انسان غیرمعصوم است با پیامبران و امامان علیهم السلام همپایه دانست، فرموده اند: ... لازمه این امر (تساوی اختیارات) این نیست که رتبه معنوی آنان همپایه رتبه پیامبران و امامان تلقی شود، زیرا چنان فضایل معنوی، خاص آن بزرگواران است و هیچ کس در مقامات و فضایل با آنان هم رتبه نیست. ۳۱ ایشان در ادامه برای تأکید بر این نکته تصریح کرده اند: همچنان که آن حضرت (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) امامان علیهم السلام را به عنوان جانشینان خود قرار دادند و آنان را برای حکومت بر تمام مردم منصوب کردند، فقها را نیز به عنوان جانشینان خود قرار دادند و ایشان را جهت حکومت جزئی و محدود منصوب فرمودند، و فرق بین ائمه علیهم السلام و فقها از این جهت درست همانند فرق بین حاکم یک کشور و فرماندارانی است که از طرف او در مناطق مختلف کشور به کار گمارده می شوند. ۳۲ زمامداری این چنینی که فقیهی جامع شرایط است می تواند در موضوعات یا بنابر مصالح کلی مسلمانان یا بر طبق مصالح افراد حوزه حکومت خود عمل کند. ۳۳ اعمال حکومت توسط فقیه را حضرت امام، «ولایت» نامیده و زمامدار مورد نظر خویش را «ولی امر» و حدود ولایت را «مطلقه» دانسته است. ۳۴ ایشان به استناد مقبوله عمر بن حنظله و با تکیه بر فعل امام معصوم علیه السلام، تصدی امور قضایی و حکومتی، و به استناد حدیث شریف «الفقهاء أمناء الرسل ما لم یدخلوا فی الدنیا. قیل یا رسول الله و ما دخولهم فی الدنیا؟ قال اتباع السلطان. فإذا فعلوا ذلك فاحذروهم علی دینکم» که فقها را امانت داران پیامبران دانسته تصدی تمامی امور حکومتی را برای فقیه ثابت می کند. ۳۵ نیز همین مطلب را با استناد به گفتار حضرت علی علیه السلام «فالجودُ بإذن الله حصون الرعیه و لیس تقوم الرعیة إلا بهم» ۳۶ و حدیث «و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلی رواة أحادیثنا، فإنهم حجتی علیکم و أنا حجة الله علیهم» ۳۷ برای فقیه ثابت می کند. خلاصه این که الگوی عملی حکومت مورد نظر حضرت امام(ره)، که حکومتی خدا محور است، به دست اسلام شناس اداره می شود که دارای اختیارات مطلقه در حدود و چارچوب احکام اسلامی است. البته باید ذکر کنیم که اثبات جمیع این اختیارات برای ولی فقیه با این که در حوزه اجرا، قضا و تقنین (برنامه ریزی) این امور را کارگزاران مورد تأیید ولی فقیه انجام دهند منافاتی ندارد و عملاً نیز انجام تمامی امور در دنیای پیچیده امروزی از توان یک نفر خارج است. این مطلب در جای خود قابل بحث و بررسی است که از حوصله این مقاله خارج است. نتیجه گیری در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) سیاست، دین مبناست؛ دین مبنایی سیاست به سیاست حالتی رویشی از متن دین می دهد و مبنای دنیایی مبتنی بر دانش

تجربی بشری یا ماحصل کارکردهای بشری را برای آن انکار می‌کند؛ چنان که در دیدگاه امام(ره) به دلیل امتزاج قوی دین و سیاست به سختی می‌توان از لحاظ مفهومی آن دو را از یکدیگر جدا ساخت. نتیجه این که وحدت مفهومی دین و سیاست قویا خود را در این جا نشان می‌دهد. در حوزه نهادی عملاً حکومت در اختیار دینداری است که شرایط مطلوب را دارا باشد و چنانچه غیر از این باشد حضرت امام حکومت مزبور را اسلامی نمی‌دانند. در نتیجه امتزاج نهاد دین و نهاد سیاست نیز برقرار است و حاصل این امتزاج وحدت نهادی است. فرجام سخن این که توازن و انسجامی که در اندیشه حکومتی حضرت امام(ره) در سطح مفهومی و در سطح نهادی دین و سیاست برقرار است حاکی از عدم تضاد درونی در ساختار کلی اندیشه امام راحل(ره) است و این عدم تضاد درونی خود بیانگر اتکال امام به مبنایی واحد و نه مبانی متعدد و ناسازگار در طراحی اندیشه حکومتی است. حال با توجه به این که انسجام درونی یک اندیشه می‌تواند در حوزه عمل به تحقق آن کمک شایانی بکند، می‌توان یکی از دلایل تحقق عملی اندیشه امام(ره) را همین انسجام درونی دانست که اندیشه بسیاری از روشنفکران دینی ایرانی فاقد آن است. پی نوشت ها ۱. امام روح الله خمینی، وصیت نامه سیاسی الهی (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱) ص ۸. ۲. همو، نامه ای از امام موسوی کاشف الغطا (بی جا: بی نا، بی تا) ص ۱۹۳ ۱۹۲ و نیز ص ۷۸، دال بر همین است: اسلام دین افراد مجاهدی است که به دنبال حق و عدالتند، دین کسانی است که استقلال و آزادی می‌خواهند. ۳. همو، شئون و اختیارات ولی فقیه (ترجمه ولایت فقیه از کتاب البیع) (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹) ص ۲۰. ۴. برای نمونه ر.ک: غلامرضا خواجه سروی، «دین و سیاست در اندیشه مهندس بازرگان»، پانزده خرداد، ش ۲۳، سال پنجم، ص ۲۷ ۵۱. ۵. امام روح الله خمینی، نامه ای از امام موسوی کاشف الغطا، ص ۲۳. ۶. همان، ص ۱۰. ۷. همان. ۸. همان، ص ۱۱. ۹. امام روح الله خمینی، شئون و اختیارات ولی فقیه، ص ۲۵. ۱۰. همان، ص ۱۹. ۱۱. همان؛ نیز ر.ک: امام روح الله خمینی، وصیت نامه سیاسی الهی، ص ۱۰. ۱۲. همان. ۱۳. امام روح الله خمینی، نامه از امام موسوی کاشف الغطا، ص ۹. ۱۴. همو، شئون و اختیارات ولی فقیه، ص ۲۳. ۱۵. همان؛ نیز ر.ک: امام روح الله خمینی، نامه ای از امام موسوی کاشف الغطا، ص ۲۹. ۱۶. همو، شئون و اختیارات ولی فقیه، ص ۲۰. ۱۷. همو، نامه ای از امام موسوی به کاشف الغطا، ص ۳۲؛ نیز ر.ک: همان، ص ۳۷ ۳۴. ۱۸. همان، ص ۴۰. ۱۹. همان، ص ۴۲ ۴۳. ۲۰. امام روح الله خمینی، شئون و اختیارات ولی فقیه، ص ۲۴. ۲۱. همان. ۲۲. امام روح الله خمینی، شئون و اختیارات ولی فقیه، ص ۲۳. ۲۳. همو، نامه از امام موسوی به کاشف الغطا، ص ۳۱. ۲۴. همو، شئون و اختیارات ولی فقیه، ص ۳۴. ۲۵. همان، ص ۳۵ ۳۴. ۲۶. همان، ص ۲۱ ۲۰. ۲۷. امام روح الله خمینی، نامه ای از امام موسوی کاشف الغطا، ص ۵۴. ۲۸. همان، ص ۵۸. ۲۹. امام روح الله خمینی، شئون و اختیارات ولی فقیه، ص ۲۹. ۳۰. ۳۰. همان، ص ۳۰. ۳۱. همان، ص ۳۳. ۳۲. همان، ص ۳۳. ۳۳. همان، ص ۳۴. ۳۴. همان، ص ۳۵. ۳۵. همان، ص ۴۴. ۳۶. همان، ص ۴۳. ۳۷. همان، ص ۴۶ ۴۷. ۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع). منابع مقاله: مجله علوم سیاسی، شماره ۱۶، خواجه سروی، غلامرضا؛

سیاست و حکومت در رویکرد امام به سیره پیامبر(ص)/بخش نخست

سیاست و حکومت در رویکرد امام به سیره پیامبر(ص)/بخش نخست تحلیل و تفسیر حرکت امام خمینی، به عنوان روحانی برجسته مذهبی، در عرصه سیاست، بی درک بنیادهای فکری او، میسور نیست. او، که هم چون دیگر علمای حوزه، عمر خویش را در کاوشهای نظری علوم دینی و فقه پشت سر نهاده بود، با چه نگرشی از خیل کاروان اندیشه گران سنتی برون خزیده و به ترسیم خطی دیگر در عرصه دینداری روی آورده است؟ آن هم در عصری که به سبب زشت کاریهای سیاست گران و قدرت طلبان، ورود در میدانها و عرصه های سیاست، دور شدن از اسلام و ارزشهای معنوی به شمار می آمد و سیاست چیزی جز حيله و فریب تلقی نمی شد و به گفته خود او، فردی به ملاقاتش آمد و به نصیحت گفت: (آقا سیاست عبارت است از دروغ گفتن، خدعه،

نیرنگ و خلاصه پدرسوختگی است و آن را شما برای ما بگذارید. ۱ چگونه توانست از منظری دیگر به نظاره بنشیند و با تعریفی دیگرگون از سیاست، آن را با دیانت سازگار کند و در جواب همو بگوید...: (از اول، ما وارد این سیاست که شما می‌گویید، نبوده ایم). ۲ نگاه امام به سیاست و درنگ جدی در آن، به عنوان یکی از بابهای فلسفه که با حیثیت وجودی و معرفتی بشر، پیوندی ناگسستنی دارد، سبب شد تا به ارائه تفسیری جدید از دین نیز دست زند و واقعیت آن را به درستی عرضه دارد و آنچه را که تا پیش از او وارونه در منظر توده مردم نهاده بودند، به شکل بایسته‌ای دگرگون سازد و همانی را که از سیاست بیگانه‌اش می‌پنداشتند و پردازنده به آن را (عده‌ای مقدس‌نمای واپس‌گرا و متحجر) مطرود می‌شمردند و روحانیت را تنها به سست‌عنصری و حماقت می‌شناختند و ارج می‌نهادند و ناگزیر فقیه هم مجاز نبود از دایره و حصار آن بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت کند، ۳ فریاد برآورد: (والله اسلام، تمامش سیاست است، اسلام را بد معرفی کردند، سیاست مدن از اسلام سرچشمه می‌گیرد). ۴ و در تعریف سیاست نیز بگوید: (مگر سیاست چیست؟ روابط بین حاکم و ملت، روابط بین حاکم و سایر حکومتها، جلوگیری از مفاسدی که هست، همه اینها سیاست است). ۵ با این تعریف از سیاست که امام ارائه کرد، در هم تنیدگی آن را با دیگر جنبه‌های زندگی جمعی بشر نموده است: (هر کس اجمالاً به احکام اسلام و بسط آن در جمیع شؤون جامعه نظر کند و به عبادات که وظیفه بندگان و خالق آنهاست، مانند نماز و حج (گرچه این دو نیز دارای جهات اجتماعی و سیاسی مربوط به حیات و معیشت دنیوی است) و به قوانین اقتصادی و حقوقی و اجتماعی و سیاسی نظر کند، خواهد دید که اسلام عبارت از احکام عبادی و اخلاقی صرف نیست، کما این که بعضی، بلکه کثیری از جوانان و کهن سالان مسلمین گمان برده‌اند). ۶ و در ادامه پا از این فراتر نهاده و اسلام را تنها برای تأسیس حکومت عادلانه می‌داند که: (در آن قوانین مربوط به مالیات، بیت‌المال... جزائیات، قضا، حقوق، جهاد، دفاع و پیمانهای بین دولت اسلامی و دولت‌های دیگر وجود دارد). ۷ همسازی دین و سیاست: در نگاه امام، همسازی سیاست و دیانت، نه به صورت تصنعی و مکانیکی، بلکه حقیقی و واقعی است و آن احساس تنافی که بر آن تبلیغ می‌شد و می‌گفتند: (اسلام دین جامعی نیست، دین زندگی نیست، برای جامعه نظامات و قوانین ندارد، طرز حکومت و قوانین حکومتی نیآورده، اسلام فقط احکام حیض و نفاس دارد، اخلاقیاتی هم دارد، اما راجع به زندگی و اداره جامعه چیزی ندارد). ۸ در باور امام، برخاسته از نگاه کسی است که هم از سیاست بیگانه است و هم از دیانت و چنین فردی نه دین را شناخته است و نه سیاست را. ۹ از همین رو، حضرتش در پاسخ خبرنگاری که می‌پرسد: (عده‌ای تبلیغ می‌کنند که فعالیت سیاسی از فعالیت دینی جداست) می‌گوید: (شعار سیاست از دین جداست از تبلیغات استعماری است که می‌خواهند ملت‌های مسلمان را از دخالت در سرنوشت خویش بازدارند در احکام مقدس اسلام، بیش از امور عبادی، در امور سیاسی و اجتماعی بحث شده است). ۱۰ تفکیک میان این دو، برای کسی که از فراز به دین و حیات بشری می‌نگرد، ناممکن است، گرچه برای آن که دایره اندیشه‌اش محدود است و به تعبیر امام: از مسجد تجاوز نمی‌کند، فهم این نکته آسان نیست، ولی: (باید به این نادانان (که جدایی دین از سیاست را تفوه می‌کنند) گفت که قرآن کریم و سنت رسول الله، آن قدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند). ۱۱ و: (دیانت اسلام یک دیانت عبادی تنها نیست و همین طور یک مذهب و دیانت سیاسی تنها نیست. عبادی است و سیاسی. سیاستش در عبادتش مدغم است و عبادتش در سیاستش مدغم است یعنی همان جنبه عبادی یک جنبه سیاسی دارد). ۱۲ آغاز طرح اندیشه جدا نبودن دین از سیاست، پیش از امام بود: (و سید جمال نخستین کسی بود که احساس کرد اگر بخواهد در مسلمانان جنبش و حرکت ایجاد کند، باید به آنها بفهماند که سیاست از دین جدا نیست. این بود که او این مسأله را به شدت در میان مسلمین مطرح کرد). ۱۳ او، طرح همبستگی دین و سیاست را برای دو جبهه لازم می‌دانست، یکی جبهه استبداد داخلی و دیگر استعمار خارجی: (و کوشش فراوان داشت که شعور مذهبی مسلمانان را برای مبارزه با استبداد و استعمار بیدار سازد و برای این برنامه، نسبت به هر برنامه اصلاحی دیگر حق تقدم قایل بود). ۱۴ اما با توجه به جایگاه سیدجمال در میان توده مردم و قضایایی که بر او گذشت، در گستراندن این اندیشه، توفیق چندانی نیافت،

ولی طرح آن از زبان فقیهی برجسته که به مرجعیت از طرف مردم پذیرفته شده و مردم با وسواس می‌کوشند تا کوچک‌ترین آداب مذهبی خود را با دستورهای وی برابر سازند، ارجحی دو چندان می‌یابد، بویژه آن که برابر سنت پذیرفته شده مذهبی، اجتهاد، عنصر سازوار کننده شریعت و دیانت با زمان و زمانه مادی، در مرجع، در حد اعلای متصور وجود دارد و بیان جدا نبودن سیاست از دیانت، از زبان چنین انسانی، خود، این همانی دین و سیاست را می‌نماید، حتی اگر به صورت احکام ثانوی باشد؛ گو این که امام بی‌هیچ تردیدی آن را از احکام اولیه می‌شمارد، چنانکه از جای جای سخنان او برمی‌آید. ۱۵. منشأ نگاه امام فلسفه نگرش امام به سیاست از دریچه دیانت، و ضرورت بنیانگذاری حکومت را چگونه می‌توان تبیین کرد؟ گذشته از آنچه که در دایره معرفتی امام درخور جست و جوست، که تشکیل حکومت در حد وجوب دینی بالا می‌رود، آن جا که می‌گوید: (ما که به ولایت معتقدیم باید به ضرورت تشکیل حکومت معتقد باشیم و باید کوشش کنیم که دستگاه اجرای احکام و اداره امور برقرار شود، مبارزه در راه تشکیل حکومت اسلامی لازمه اعتقاد به ولایت است، باید کوشش کنیم که دستگاه اجرای احکام و اداره امور برقرار شود). ۱۶. از دو زاویه دیگر می‌توان بدان نگرست: ۱. جامعیت اسلام و فراگیری آن از یک سوی و توجه همه سویه امام (نه فقط از منظر فقه) به آن، از سوی دیگر، پاسخی درخور و ارجمند است. اسلام خود نیز مدعی این فراگیری است و خود را در پاسخ گویی به همه نیازمندیهای بشری توانا می‌داند: (اسلام آیینی است جامع و شامل همه شؤون زندگی بشر، ظاهری و معنوی... اسلام نظامی نوین و طرز تفکری جدید و تشکیلاتی تازه عملاً به وجود آورد، در عین این که مکتبی است اخلاقی و تهذیبی، سیستمی است اجتماعی و سیاسی، اسلام معنی را در ماده، باطن را در ظاهر، آخرت را در دنیا و بالاخره مغز را در پوست و هسته را در پوسته نگهداری می‌کند). ۱۷. شماری این فرض را به نقد گرفته و برآنند، فراگیری دین با واشکافی مفهوم دین و انتظاری که بشر از آن دارد، معنی می‌یابد. اینان دین را تنها در عرصه زندگی فردی و معنویت تعریف می‌کنند که به روشنی پای آن از گلیم سیاست برچیده می‌شود؛ چرا که سیاست امری دنیوی است و از دین چنین انتظاری نیست که به امور دنیایی بشری پرداخته و آن را به سامان آورد، این عقل و تجربه بشری است که به ارائه راه حل و به گره گشایی از دشواریها پرداخته است. عمل شماری از کارشناسان دین و فقیهان پیشین نیز در پرهیز از تلاشها و تکاپوهای سیاسی و سفارش به دخالت نکردن دینداران در عرصه سیاست، که البته بی‌مبنای دینی نبود، ۱۸. بر این دیدگاه گواه آورده می‌شود و به نقد نظریه می‌پردازد. امام در پاسخ به این دسته، از چشم اندازی دیگر به سه مقوله از دین نظر می‌کند و بایسته های آن را بیان می‌دارد: الف. بایستگی اجرای احکام. چگونه می‌شود یک جامعه را به مرحله خوش آیند دینی رساند، بی آن که احکام آن دین به اجرا درآید؟ با طرح این ناسازگاری آشکار، امام می‌گوید: (طبق آیه شریفه، احکام اسلام محدود به زمان و مکانی نیست و تا ابد باقی و لازم الاجراست... بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره که همه جریانات و فعالیتهای افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه در آورد، هرج و مرج به وجود می‌آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید. پس برای این که هرج و مرج و عنان گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود چاره ای نیست جز تشکیل حکومت و انتظام بخشیدن به همه اموری که جریان می‌یابد). ۱۹. و به روشنی و آشکار به سیاست ورزی اسلام ۲۰ می‌پردازد و دیانت اسلام را یک دیانت سیاسی دانسته ۲۱ که بسیاری از احکام آن عبادی سیاسی است. ۲۲. دیانت بی اجرای احکام و عملی شدن دستورها و آیینهای آن، معنی نمی‌یابد و عملی شدن آنها، همان ورود به عرصه سیاست و اقدام عملی برای تشکیل حکومت است. از این روی، در پاسخ به نامه دانشجویان مقیم آمریکا و کانادا، هم آنان را به شناخت و شناسایی اسلام دعوت می‌کند و هم به تبع آن به کوشش برای پیاده کردن حکومت اسلامی. ۲۳. بین این دو امام جدایی نمی‌بیند. او، تمام وجود قانون را به تنهایی برای اصلاح جامعه کافی نمی‌داند: (برای این که قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود به قوه اجرائیه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، بین احکام شرع، یک قانون و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است). ۲۴. ب. ماهیت و چگونگی قانونها و آیینهای اسلام. دلیل دیگر بر لزوم ورود به عرصه سیاست و تشکیل حکومت، چگونگی

و ماهیت احکام شرع است. ماهیت قانونها و آیینهای اسلام می‌رساند که: (برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گشته است.) ۲۵ روشنی این مطلب در نگاه امام به گونه ای است که با سیری اجمالی در داده های دینی، به دست می‌آید. ۲۶ (دستورات اسلام در باب جهاد، حدود، قضا، خمس و زکات و حتی بعضی از عبادات، چون: نماز و حج و...) ...

بویژه امر به معروف و نهی از منکر، بدون وجود یک جامعه اسلامی با حاکمیت دینی تحقق نیافتنی است و حدود و احکام تعزیراتی اسلام نیز، بدون یک تشکیلات حکومتی ناکارآمد خواهد بود. ۲۷ و هدف بعثتها که نظم و ترتیب بر اساس روابط اجتماعی عادلانه است (جز با تشکیل حکومت و اجرای احکام آن، امکان پذیر نیست.) ۲۸ امام در تأیید نظر خویش به احکام مالی، دفاعی، ملی، و احکام حقوقی و جزایی اسلام اشاره می‌کند. ۲۹ ج. دفاع از اراضی. دیگر جهتی که امام بر آن پا می‌فشارد بایستگی حفظ سرزمینهای اسلامی است؛ چرا که در پرتو وجود یک پایگاه مادی (زمین) ارزشها و هدفهای بلند دینی شایستگی اجرا می‌یابند. به همین جهت می‌گوید: (از طرف دیگر، احکامی که راجع به حفظ اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام است بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد مثلاً- این حکم: (واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل (انفال / ۸) که امر به تهیه و تدارک هر چه بیش تر نیروی مسلح و دفاعی به طور کلی است.) ۳۰ با حفظ سرزمینهای اسلامی، امنیت ملی تامین می‌شود و این مسأله با وجود حکومت مقتدر اسلامی میسر است. چگونه می‌شود اسلام در صدد راهنمایی انسانها به سمت وسوی تعالی و خدایی شدن باشد، ولی زمینه های اصلی رشد و نمو آن را فراهم نیابد؟ فراهم کردن این زمینه، به زمین امن و آرام متکی است که این هرگز آن را از نظر دور نمی‌دارد. ارجمندی جانباز در راه وطن در تفکر اسلامی، در چنین بستری معنی می‌یابد. بدین گونه، امام جامعیت و فراگیری اسلام را به عرضه دید گذارده و انتظار از آن را از حیثه محدود معنوی و فردی، به عرصه گسترده جامعه و حکومت می‌کشاند و انگاشتی غیر از این را نادرست شمرده و می‌گوید: (گمان نشود اسلام مثل مسیحیت (کنونی) است، فقط یک رابطه معنوی مابین افراد و خدای تبارک و تعالی است و بس. اسلام برنامه زندگی دارد، اسلام برنامه حکومت دارد. ... نماز و دعا و زیارت، احکام اسلام نیست، یک باب از احکام است. دعا و زیارت یک باب از ابواب اسلام است، لکن سیاست دارد اسلام، اداره مملکتی دارد اسلام، ممالک بزرگ را اداره می‌کند اسلام.) ۳۱ و این معنی که کسی بگوید: (اسلام به زندگی چه کار دارد، این جنگ با اسلام است، این نشناختن اسلام است. اسلام به سیاست چه کار دارد، این جنگ با اسلام است.) ... ۳۲ بنابر آنچه آمد، شناخت صحیح اسلام به عنوان دین خاتم و همه زمانی، با حضور در عرصه های سیاسی و اجتماعی پیوندی وثیق دارد. ۲. دومین پاسخ، رویکرد خاص امام به سیره پیامبر اکرم (ص) است که امکان ارائه بهتری دارد. بدین معنی که زندگی پیامبر (ص) به عنوان تجسم عینی دیانت و الگوی پذیرفته شده دینداران در همه ادوار، مستند نگرش امام قرار می‌گیرد. او با استناد به عملکرد پیامبران و پیامبر اسلام (ص) به ترسیم سیاست خویش دست می‌زند و به روشنی اعلام می‌دارد: در زندگی تمام پیامبران، انجام کارهای سیاسی به عنوان یک اصل جدی و پایا وجود داشته است: (حتی حضرت عیسی که تابعین امروز او خیال می‌کنند حضرت عیسی یک معنویاتی گفته است. ایشان هم همینطور بوده که از اول بنا بوده به این که معارضه کند. آن وقتی که تازه متولد شد، می‌گوید: من کتاب آوردم... یک همچو عیسی نمی‌نشیند توی خانه و مسأله بگوید تا چه شود؟ اگر می‌خواست بگوید و مسأله گو بود... دیگر چرا اذیتش می‌کردند؟) ۳۳ این توجه امام، بویژه به زندگی پیامبر (ص) انگیزه جدی برای ورودش به عرصه سیاست بود و حکومت مورد نظر وی نیز، چیزی جز آنچه در حیات پیامبر تجلی یافته، نبوده است. ۳۴ بسط این سخن به مقدمه ای نیازمند است: رویکرد مسلمانان به زندگی پیامبر (ص) تاکید قرآن بر الگوپذیری مسلمانان از پیامبر (ص): (و لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه) (احزاب / ۲۱) و بایستگی پیروی بی چون و چرا از آن حضرت: (ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا) (حشر / ۷) و سزاوارتر بودن حضرتش بر همگان: (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم) (احزاب / ۳۳ آیه ۶) و یا واجب بودن پیروی از رسول الله (نساء / ۶۴، احزاب / ۳۶) او... از همان ابتدا مسلمانان را به توجه به زندگی پیامبر (ص) کشاند از این روی، سنت نبوی به دقت مورد ثبت و

ضبط قرار گرفت، تا بر اساس آن شیوه زندگی مسلمانی ترسیم گردد. وجود رموز و پیچیدگیها در قرآن نیز که با سنت پیامبر تفسیر می‌یافت، بر جایگاه مهم آن تاکید بیش تری می‌کرد. کتابهای بسیار نگاشته شده از صدر اسلام تا کنون، در تصویر دقیق حیات پیامبر(ص)، کوششی برای رسم الگوی زندگی بود که به راستی در تاریخ ادیان نمونه و بی‌مانند است. البته در این جا از یک نکته نمی‌توان چشم پوشید و آن نقش باورهای سیره نگاران و دیدگاههای آنان در شکل دهی به آن واقعیت است. بهره‌وران از آن نیز بی‌ذهنیت پیشین بدان ننگریسته‌اند. در نتیجه رویکردهای چندی به سیره پیامبر اکرم ظهور یافته است: ۱. رویکرد تربیت نفوس: تاریخ اسلام به عنوان منبع جدی فهم دینی و عمل اجتماعی در نظر شماری از دین باوران، به عنوان الگویی در تربیت افراد انسانی به شمار آمده است. این پیرو همان باور پیشینی است که دین تنها، برای ساختن افراد انسانی است. با نگهداشت دستورها و آیینها و آموزه‌های آن، انسان از زمینی بودن خود خارج شده و بُعدی ملکوتی و الهی می‌یابد. دین به بیش از این نمی‌پردازد. آموزه‌ها و احکام دینی، در مرحله نخست و به خودی خود، درصدد اصلاح نفوس و تربیت آنان است و این پرورش چه بسا با کناره‌گیری از جمع و گریز از هیاهوی اجتماع تحقق بیابد، بلکه جز از این راه، دست‌یافتنی نیست. ۳۵. نگرشهای عرفانی به دین با شکل‌های گوناگون خود، در این راستا معنی می‌یابد. ۳۶. هواداران اخلاق خردگرایانه نیز، به مانند اینان، از وحی و داده‌های آسمانی جز این نمی‌خواهند که بتوانند انسانی متعالی بسازند و وی را از آلوده شدن به پلیدیها و زشتیها باز دارد و در مسیر راستی و کمال افکند. ۳۷. عارف در جامعه‌های اسلامی که خود را برتر از هر انسانی می‌دانست. پا جای پای پیامبر می‌گذارد و هرگز خود را نافرمان دستورها و آیینهای دینی نمی‌پنداشت، زندگی منزویانه انفرادی یا رفتاری نه چندان خوش آیند زمانه، با آرایه‌هایی ویژه داشت و این رفتار جز از نگرش وی به سیره فردسازانه رسول خدا و یا دست کم ادعای چنین دنباله‌روی و پیروی شکل نمی‌گرفت. خلوت‌گزینی و دوری از جمع و جامعه، زیباترین وجهه دین در زندگی آنان بود که گاه قرن‌ها آنان را از زمانه خویش به دورشان می‌داشت. آنان این فخر را هرگز انکار نمی‌کردند! از این باب ورود در سیاست را خلاف شأن دینی می‌انگاشتند. قاضی سعید قمی از عرفای عهد صفویه در باب ورود به عرصه سیاست و جامعه چنین می‌گوید: (این یک حکایت تثبیت شده توسط سنت است که وقتی به رسول خدا پیشنهاد شد که میان منزلت بندگی و مقام پادشاهی یکی را انتخاب کند، حضرتش اولی را برگزید و خواست عبد نبی باشد، نه ملک نبی، از این روی، سلطنت ظاهری، در خور جانشینی او نیست، تا چه رسد به نوعی از سلطنت که در دست جباران باشد). ۳۸. در این نگاه، عمل به احکام فردی دین (که تمام احکام از این زاویه این چنین است) و دقت و وسواس بیش از اندازه در انجام صحیح آن، وی را به قله کمال انسانی می‌کشاند بی‌آن که نیازی به تلاش و تکاپو در جامعه باشد. البته نه بدان معنی که او را از تلاشهای اجتماعی به طور کامل بازدارد، بلکه از آن روی که تلاش اجتماعی، از ارزش دینی و تلاش اصلی و ذاتی او به شمار نمی‌آید و حتی تلاش گران و تکاپو گران در عرصه اجتماع، چه بسا دنیا‌گرایانی اند که از پاداش دینی چندان بهره ندارند. ۳۹. انسان برای معنوی شدن و روحانی شدن، باید در خارج از زمان خویش زندگی کند و آمیزش با انسانها و درآمیختن با زمانه، دوری از کمال است. امام در تصویر فضای ذهنی چنین افرادی می‌گوید: (در شروع مبارزات اسلامی، اگر می‌خواستی بگویی: شاه خائن است، بلافاصله جواب می‌شنیدی، شاه شیعه است، عده‌ای مقدس‌نمای واپسگرا، همه چیز را حرام می‌دانستند و هیچ کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنان قد علم کند. خون دلی که این پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است، هرگز از فشارها و سختیهای دیگران نخورده است. وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاده و فقاقت در منطق ناآگاهان غرق شدن در مسایل فردی و عبادی شد و قهراً فقیه هم مجاز نبود که از دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت نماید. حماقت روحانیت، در معاشرت با مردم، فضیلت شد. به زعم بعضی افراد، روحانی زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سرپای وجودش بیبارد والا. عالم سیاسی و روحانی کاردان و زیرک، کاسه‌ای زیر نیم کاسه داشت). ۴۰. ناسازگاری بین ولایی انسان دیندار و کسی که در سیاست دستی دارد، آنچنان ریشه در اذهان دوانده بود که حتی مبلغ دین (کارشناس اسلامی) با گریز

از کارها و تلاشهای اجتماعی و غرق شدن در کارها و تلاشهای عبادی و فردی، ارج و منزلت می‌یافت. پرحجمی و افرونی بخشهای احکام فردی کتابهای فقهی، دلیلی روشن بر این نگرش به حیات و سیره پیامبر(ص) است. ۴۱ این که از چه زمانی چنین نگرشی استواری یافت شاید بشود به سخن هانری کربن اعتماد کرد: (تشیع صفوی پدیدآور گونه‌ای روحانیت رسمی گشت که به گونه‌ای انحصاری با فقه و رعایت قانون (شریعت) سروکار یافت، تا به درجه‌ای که تشیع اصلی در جوهر عرفانی و باطنی خود گویی خود را پنهان کرد.) ۴۲ امام در نقد تعریض گونه به این دسته می‌گوید: (اگر ما مسلمانان کاری جز نماز خواندن و دعا و ذکر گفتن نداشته باشیم، استعمارگران و دولتهای جائر متحد آنها، هیچ کاری به ما ندارند. شما برو هر قدر می‌خواهی اذان بگو، نماز بخوان، بیایند هر چه داریم ببرند، حواله شان با خدا...! اگر منطق این باشد آنها کاری به ما ندارند... شما هر چه می‌خواهید نماز بخوانید. آنها به نماز شما چه کار دارند.) ۴۳ ۲. رویکرد ایجاد جامعه دینی. شماری نگاه دسته نخست را به دین، چندان استوار و نزدیک به واقع ندانسته‌اند. چگونه می‌شود دین برای به سامان آوری اوضاع فردی انسان آمده، باشد بی آنکه به جامعه او که بستر شکل‌گیری شخصیت انسانی است، نظر افکنده باشد؟ اینان با تفسیری دیگر از دین و قراءتی جدید، به تصویر الگوی اجتماعی از دین دست زده و در تأیید دریافت خویش هم به دستوره‌های اجتماعی از صله رحم، نگهداشت حال یک دیگر، تا پرداخت خمس و زکات و حضور در عرصه‌های اجتماعی چون جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و... تکیه کردند و هم آن را بی هیچ ابهامی در زندگی پیامبر(ص) به نظاره نشستند. نگاهی گذرا به زندگی پیامبر(ص) در دوره سیزده سال مکه و ده سال مدینه، از حضور دائمی آن عزیز در عرصه اجتماعی و فراخوانی دیگران به این میدان حکایت دارد. از دعوت همه گاه و پیاپی پیمانهای گوناگون، از حضور در صحنه اجتماعی، تا کوشش در میدانهای جنگی، همه و همه، برای ساختن یک جامعه دینی، فراتر و جامع‌تر از تربیت نفوس فردی است. تربیت دینی، در یک جامعه دینی به بار نشسته معنی می‌یابد. نمی‌توان انسانی را که در جامعه نیرنگ باز و فریبکار زندگی می‌کند، به صدق و راستی فرا خواند. چگونه می‌توان از انسان متعالی در جامعه‌ای پست، سخن گفت؟ بنابراین، اندیشه‌گری در باب جامعه، ضرورتی دینی است. تمام انسانها، مسؤول جامعه خویشند: (کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة). و: (من اصبح ولم یهتم بأمر المسلمین فلیس بمسلم). داده‌های بسیاری از دین رنگ اجتماعی دارد و از همین منظر، نقد و خدشه‌های بسیاری را برای نگرش اول می‌توان وارد ساخت. در این رویکرد، پرداختن به جمع و امور اجتماعی، مقوله ارزشی است. در این تصویر، پیامبر(ص) نه یک راهب منزوی و معنویت‌گرای کناره‌جوی، بلکه تلاش‌گری غم‌خوار و انسانی پرتکاپو در دل جامعه است. معنویت در نگاه این دسته به معنای دوری گزیدن از انسانها و در خود فرو رفتن نیست. کوشش و پویایی و بردوش کشیدن مسؤلیت اجتماعی، عین حقیقت انسانی و معنویت متعالی است. چنانکه پیامبر(ص) خود رهبانیت امت خویش را جهاد در راه خدا دانسته که در معنای گسترده خود، تمامی تلاشها و تکاپوهای ایثارگرانه انسان در پهنه اجتماع را شامل است. ۴۴ از آغازین روزهایی که پیامبر به دعوت خویشاوندانش پرداخت تا آن زمان که با تن دادن به تمامی سختیها دین الهی را رسماً اعلام کرد و تا آن روزی که به ناچار به جدال و مقاتله با خویشان، دوستان و آشنایان خود برخاست و تا آن روزی که تمام همت و حمیت او به ابلاغ پیامی گره می‌خورد، در همه حال، در پی پی‌ریزی و استوارسازی جامعه‌ای دینی بود که در آن انسانها بتوانند آن گونه که باید به گذران زندگی بپردازند. بی‌گمان پیروی از چنین پیامبری، با رویکرد ایجاد جامعه دینی، همیشه زمینه آماده‌ای پیش رو ندارد. در نتیجه، در این هنگام، یا بایستی به سکوت و انزوا تن داد یا به تقیه و توریه روی آورد، اما خطر هرگز! نباید به ستیزه و مبارزه، برخاست، گرچه، حکومت در دست نابکاران باشد و ستم در جامعه بیداد کند، وظیفه آن نیست که انسان در عرصه سیاسی وارد شود. این نگرش به چند پایه قوام یافته بود: الف. عنصر غیبت و آرمان ظهور امام زمان که پیوسته ذهن برخی از فیلسوفان و اندیشه‌وران اجتماعی را به خود مشغول داشته و به طور جدی به دخالت نکردن آنان در امور حاد سیاسی انجامیده است. (پس از غیبت امام دوازدهم نظریات تشیع نسبت به قدرت دنیوی حتی بیش‌تر متمایل به عدم دخالت در امور سیاسی شد، هر چند این مقاومت

منفی در برابر قدرت دنیوی با انکار حقانیت آن قدرت همراه بود و از مشاجره های مکرر با رژیم و سلسله ها خالی نبود. ۴۵ و تصور ظهور امام زمان با انگاره فراگیر شدن ظلم و فساد، هر گونه تلاش سیاسی را در پیشگاه انتظار منفی قربانی می کرد و نازیبا می شمرد. ب. عنصر واجب بودن حفظ جان. تکلیف بشری تا پای جان معنی می یابد که نه پیامبر(ص) و نه خداوند، بشر را به فوق توان او تکلیف نمی کنند. آن جا که خطر از جان گذشتن است، دیگر هر گونه تکلیفی برداشته شده است و گاه عرض و ناموس نیز پای بند تلاشهای سیاسی می شده که در قالب تقیه و توریه بروز می یافته است. حافظه تاریخی اسلام از چنین توجیه ها داستانها دارد و امام حسین(ع) در برابر همه اینان است که می فرماید: دین در دست آنان بازیچه ای بیش نیست: (الناس عبيد الدنيا والدین لعن علی السنتهم یحوظونه حیث مادرّت به معایشهم). تا آن جا که بتوان به نام و نان رسید با دین همراهند و آن گاه که دینداری در معنای حقیقی خود، ایثارگری و جان فشانی طلب کند، دیگر جز به نام و نان نمی اندیشند. امام خمینی در پاسخ به این دسته از افراد که تا چند منزلی اسلام، پیش می آیند، اعلام می کند: (فریاد براءت از مشرکان در مراسم حج و این یک فریاد سیاسی عبادی است که رسول الله به آن امر فرمود: حال باید به آن آخوند مزدور که فریاد مرگ بر آمریکا و اسرائیل و شوروی را خلاف اسلام می داند گفت: تأسی به رسول الله و امر خداوند را تخطئه می کنید و تأسی به آن بزرگوار و اطاعت فرمان حق تعالی را برخلاف می دانید، و مراسم حج را از براءت از کفار تنزیه می کنید و اوامر خدا و رسول را برای منافع دنیایی خود به طاق نسیان می سپارید و براءت و نفرین را نسبت به دشمنان اسلام و محاربان با مسلمانان و ستمگران بر مسلمین کفر می دانید). ۴۶ این گونه نگاه محدود به دین، نگاهی سودجویانه و به طور طبیعی، غیر ارزشی است. ۳. رویکرد تأسیس حکومت دینی: (اگر جوهر سیاست هنر زندگی و کار با دیگران است، پس چهار تا از پنج ستون اسلام (نماز، روزه، زکات، حج و ستون پنجمی که در این جا استثنا شده، شهادت به وحدانیت خدا و نبوت محمد است). برای اعتلای روح همکاری و انسجام گروهی در میان پیروان این دین، کاملاً مناسبند (جهاد یا جنگ مقدس، که به زعم بعضی از مسلمین ششمین ستون است. برای ایجاد همین تأثیر دارای قدرت بازهم بیش تری است). اگر طبق نظرگاه دیگری، بزرگ ترین مشخصه سیاست تلاش برای قدرت است، به زحمت می توان جهان بینی سیاسی بزرگ تر از آن اسلام یافت، زیرا که اسلام طبیعت انسانی را همواره از هر دو جهت نیازهای جسمی و روحی ملاحظه می کند و هرگز به ارایه محض آرمانهای آن قانع نیست بل همواره در جست و جوی وسایل اجرای آنهاست. و قدرت یک وسیله اساسی برای نیل به این مقصود است. قرآن، مؤمنان را به پیروی از الگوی محمد(ص) که او را اسوه حسنه می نامد، دعوت می کند، چون بزرگ ترین موفقیت محمد(ص)، بنیانگذاری دولتی براساس تعالیم اسلام بوده، مسلمین از این جهت نیز موظفند که از سرمشق وی پیروی کنند). ۴۷ امام خمینی از این زاویه به سیره پیامبر نظر می کند و آن را چیزی بالاتر و والاتر از دیدگاه دو دسته پیشین و فراتر و کامل تر از آنها می بیند که در یک جهان بینی خاص معنی پذیراست. نگاه امام به خدا، نبوت، هستی، انسان، دین و قیامت، وی را به تفسیری متفاوت از سیره کشانده است. او در زندگی پیامبر(ص) جز تلاش برای تشکیل حکومت دینی که در زمین آن هم جامعه دینی می روید و هم انسان تربیت شده ربوبی، چیزی نمی بیند: (سنت و رویه پیامبر اکرم دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است زیرا اولاً خود تشکیل حکومت داد و تاریخ گواهی می دهد که تشکیل حکومت داد و به اجرای قوانین و برقراری نظارت اسلام پرداخته و به اداره جامعه برخاسته است، والی به اطراف می فرستاده، به قضاوت می نشست، و قاضی نصب می فرموده و سفاری به خارج و نزد رؤسای قبایل و پادشاهان روانه می کرده، معاهده و پیمان می بسته، جنگ را فرماندهی می کرده، و خلاصه احکام حکومتی را به جریان می انداخته است. ثانیاً: برای پس از خود به فرمان خدا تعیین حاکم کرده است. وقتی خداوند متعال برای جامعه پس از پیامبر اکرم چنین تعیین حاکم می کند، به این معناست که حکومت پس از رحلت رسول اکرم(ص) نیز لازم است و چون رسول اکرم، با وصیت خویش فرمان الهی را ابلاغ می نماید، ضرورت تشکیل حکومت را نیز می رساند). ۴۸ امام، در جای جای سخنان خویش، از همان ابتدا، بر این فهم از سیرت پیامبر(ص) پای فشرده و حرکت خویش را در سایه آن توجیه کرده است تصویری که

امام از زندگی پیامبر(ص) ارائه می‌کند، الگویی برای تشکیل یک حکومت دینی و فعالیت مذهبی است. بنابراین، تفسیر حرکت امام جز در پناه فهم صحیح سیره رسول، با نگرش حکومتگری ممکن نیست و با شناخت این وجهه از حیات پیامبر(ص) روشن کردن زوایای تاریک و مبهم حیات سیاسی امام نیز آسان می‌گردد. از این رو مناسب است در عملی مقایسه‌گون، نگرش امام به سیره پیامبر، در تشکیل حکومت اسلامی، بازگشوده شود. الف. ضرورت تشکیل حکومت به عنوان هدف بعثت پیامبر(ص): امام در ضرورت تشکیل حکومت، علاوه بر استناد به عقل به سیره پیامبران، بویژه پیامبر اکرم(ص) تکیه می‌کند و بر آن است که تمام پیامبران در صدد ایجاد حکومت بوده‌اند: (اهداف آنان این بوده است که حکومت الله را استقرار بخشند). ۴۹ (اراده خداوند تعالی بر آن است که با رهبری حکیمانه انبیاء عظام و وارثان آنان، مستضعفین را از قید حکومت طاغوتی آزاد و سرنوشت آنان را به دست خودشان بسپارد). ۵۰ و آنان با تکیه به مردم در برابر سلاطین جور ۵۱، برای شکل دهی به حکومت مبارزه می‌کردند. ۵۲ گرچه ممکن است شماری از پیامبران در دستیابی به این هدف والا توفیق چندانی نیافتند؛ ۵۳ اما هرگز از آن غافل نبوده‌اند. پیامبر اکرم نیز بیش از هر پیامبر دیگری، در جهت تشکیل حکومت کوشیده: (تا آخرین لحظات پر برکت زندگی خود، در راه آن، با همه توان، فداکاری و ایثار فرمود). ۵۴ (پیغمبر اسلام دستش را دراز کرده بود در اطراف عالم و عالم را داشت دعوت می‌کرد به اسلام و دعوت می‌کرد به سیاست اسلامی و حکومت تشکیل داد و خلفای بعد حکومت تشکیل دادند، در صدر اسلام از زمان رسول خدا تا آن وقتی که انحراف در کار نبود، سیاست و دیانت توأم بودند). ۵۵ قیام و حرکت پیامبر در تشکیل حکومت برای آن بود که بتواند اسلام را به مردم ابلاغ کند و آنان را به سوی توحید دعوت کند. ۵۶ بدین طریق امام به سیره پیامبر(ص) با رویکرد تأسیس حکومت دینی نگریسته و در گام به گام رسالت آن حضرت و لحظه لحظه آن، چیزی جز کوشش برای ایجاد حکومت نمی‌بیند ۵۷ و بین رسالت آن حضرت به پای داری و حکومت پیوندی وثیق می‌یابد ۵۸ و بی‌هریک دیگری را ناکافی می‌داند. بر همین اساس، هرگاه از سوی درباریان و متحجران مورد انتقاد واقع می‌شد، بی‌هیچ تردیدی آنان را به زندگی پیامبر و حرکت پیامبران ارجاع می‌داد...: (ما هم به تبع از نبی اکرم قیام کردیم، برای این که این ملت محروم را به کمال لایق خودشان برسانیم). ۵۹ (و می‌خواهیم اسلام را، لاقلاً، حکومتش را به یک نحوی که به حکومت اسلام در صدر اسلام شباهت داشته باشد، اجرا بکنیم). ۶۰ (در صدر اسلام، از زمان رسول خدا، تا آن وقتی که انحراف در کار نبود، سیاست و دیانت توأم بودند. این آخوندهای درباری و این به اصطلاح سلاطین آمریکایی یا شوروی، یا باید پیغمبر و پیغمبران را و خلفای پیغمبر و پیغمبران را تخطئه کنند یا باید خود و حکومت‌های خود را تخطئه کنند). ۶۱ امام بدین گونه بر حرکت خویش صحه گذارده و تحمل و سختیها و دشواریهایی را که در این راه، دوش می‌کشید، به تأسی و پیروی از پیامبر(ص)، می‌شمارد. ۶۲ امام با این رویکرد، تمامی مراحل تشکیل حکومت را با الگوگیری از سیره رسول اکرم(ص) پشت سر می‌گذارد و صرف ضرورت ایجاد حکومت دینی، او را به افتخار سیاسی نمی‌کشاند، بلکه بر مبنای سیره و به مقتضای عقل، به تدریج سدها و بازدارنده‌ها را از سر راه برداشته و وارد عمل می‌شود. مراحل تشکیل حکومت ۱. آماده سازی نیروها: پیش از هر چیز در ایجاد حکومت، داشتن نیروهای کاردان و خبره لازم است. پیامبر(ص) در سیزده سال حضور در مکه، بدین کار پرداخت و با تحمل سختیهای بسیاری، به ساختن انسانهایی دست زد که بتوانند عهده دار مسؤولیت اجتماعی و سیاسی شوند، نیروهایی که با کم‌ترین خواسته و مزایا ۶۳، جان خویش را در کف اخلاص نهاده و ایثار کنند. (مدتی که در مکه بود، حضرت نمی‌توانست یک حکومتی تشکیل بدهد، لکن مشغول جمع آوری افراد بود، مشغول یک سیاست زیرزمینی بود). ۶۴ دعوت‌های اصولی و تدریجی پیامبر(ص) از پنهانی و انفرادی تا عمومی و آشکارا، از درون شهری و قومی تا برون مرزی، کوششی توان فرسا، در جمع و ساختن نیروهای کارآمد برای تأسیس حکومت بود. (قبلاً که در مکه بودند، نقشه کشی بود، مسأله، مسأله درست کردن کار و سازنده کردن بود که افراد را بسازند). ۶۵ به همین جهت پیامبر(ص) در مکه بیش تر به پند و اندرز و تواناسازی قوای فکری و عقیدتی دست می‌زند. (روزهایی که در مکه به سر می‌بردند، فقط تبلیغ الی الله و معرفی ذات

مقدس حق تعالی و معرفی اسلام بود. یاورانی نداشتند تا بتوانند با کمک آنان با مشرکین بجنگند و اسلام را گسترش دهند، و همان طور که در قرآن ملاحظه می‌فرمایید سوره‌هایی که در مکه نازل شده، فقط جنبه پند و موعظه و معرفی را دارد و از جنگ و جدال صحبتی نیست و متن احکام در آن کم تر شده. ۶۶ امام نیز بر همین اساس، حرکت خویش را پایه گذاشت و از آن روزی که تلاشهای سیاسی را پیشه خود کرد، تا زمان پیدایی انقلاب و به دنبال آن نظام دینی، نیروهایی را پرورده و ساخته بود. ۲. فضا سازی برای پذیرش حکومت: پیامبر (ص) برای به کار بستن هدفهای سیاسی خویش، بی گمان، جامعه زمان خویش را به درستی شناخته و به دیگر سخن، توجیه خردمندانه‌ای از وضع و حال موجود داشته است که در پی آن، در صدد روشننگری راه عمل و اقدام معقول برآمده. آماده کردن فضای عمومی، افزون بر آماده سازی نیرو، در دستور کوشش سیزده ساله پیامبر قرار داشته است. آن حضرت، در آغازین روزهای دعوت خویش، تا آن روز که به تلاشها و تکاپوهای آشکار و رسمی دست زد، کارها و فضا سازیهایی برای سامان دهی به یک نظام سیاسی انجام داده است. در این عرصه، بیش از هر چیز، اخلاق، صلابت، سابقه نیکو، نسب و همانندی با عرب و ۶۷۰۰۰ کارایی داشتند و مردم را این خصال زیبا، متوجه او کردند و به سوی او کشاندند. البته سختیهای فراوانی که در این راه کشید، در جای خود روشن است. (آقایان می‌دانند که پیغمبر اسلام، تنها قیام فرمود و در یک محیطی که همه با او مخالف بودند، قیام فرمود و زحمتهای زیاد، مذمتهای زیاد، رنجهای فراوان برده تا این اسلام را به مردم ابلاغ فرمود، دعوت کرد مردم را به هدایت، دعوت کرد به توحید، آن قدر مشقت ایشان تحمل فرمود که گمان ندارم کسی طاقت آن را داشته باشد). ۶۸ نرمی و مهرورزی، خوشرویی و یکدلی و به تعبیر قرآن نرمی قلب و آرامی آن ۶۹، سبب توجه انسانهای بسیاری به سوی آن حضرت شد، تا بدانجا که حتی مشرکان مکه، در جریان شعب ابیطالب و شکستن پیمان صحیفه، به مخالفت با سران و حمایت از آن حضرت برخاستند و حس همدردی و دلسوزی بر آنان، سرانجام، سران شرک را به تسلیم وا داشت. ۷۰ سیر منطقی دعوت پیامبر (ص) و حرکت حساب شده و دقیق او، که گاه به خشم شماری می‌انجامید و فرود آمدن تدریجی قرآن که همچون قطره‌های آب، آهسته آهسته در دل سنگ عرب جاهلی اثر می‌گذارد و نیز زیبایی، شیوایی و بی نظیری کلمات قرآن که گاه دشمن ترین افراد (چون ابوجهل، ابوسفیان و اخنس بن شریق) را بر می‌انگیزد که به نوای دل انگیز او گوش فرا دهند، ۷۱ همگی در آماده کردن فضای مناسب برای گامهای بعدی، در شکل دهی حکومت در مدینه، سخت کارگر بود. امام نیز با الگوپذیری از این روش، وارد عرصه گردید و با حرکت گام به گام و حساب شده خویش که گاه به خشم غیرقابل کنترل حکمرانان می‌انجامید، فضای مناسبی را فراهم ساخت تا بتواند حکومت اسلامی را پایه گذارد. ۳. دگرگونی پایه‌های نگرش و باورهای عمومی: در نگاه سیاست بازان، دستیابی به قدرت به هر گونه، ناپسند نیست. ماکیاولی در کتاب شه‌ریار خود بر آن است که هدف اساسی فرمانروا، باید حفظ وضع موجود باشد و مقصودش این است که فرمانروای جدید، باید وضع موجود را نگاه دارد و بویژه در حفظ سلطه خویش بر نظام حکومتی بکوشد. به نظر وی عالی ترین پاداشی که مردمان بر سر آن به رقابت بر می‌خیزند، (جاه و مکت) است. یعنی بهترین موهبتی که بخت قادر به بخشش آن است. ۷۲ او بر این باور است: (هر کسی که بخواهد به اصلاح حکومت کشوری همت گمارد و آن را به صورت مقبول در آورد و کاری کند که بقایش مبتنی بر همگان باشد، باید لاقلاً تظاهر به حفظ اصول کهن کند به نحوی که در نظر مردم چنان آید که تغییری در نهاد روی نداده است). ۷۳ این نگاه توجیه گرانه وسیله برای هدف نامقدس، هرگز در راسته کار پیامبران نیست. پیامبر هم به هدف خود ایمان دارد و هم به وسیله‌ای که برای رسیدن به آن به کار گرفته می‌شود. وسیله در نگاه پیامبر، به هدف توجیه نمی‌شود. ۷۴ پیامبر نه در پی دست یابی به مال و مقام دنیا، که در صدد فراهم کردن زمینه‌های حکومت دینی است و این زمینه، زمانی پدید می‌آید که پایه‌های فکری و ارکان باوری مردم دگرگونی یابد. عرب که در زندگی قبیله‌ای خویش، بی تشخیص فردی، گاه به عنوان موجودی مملوک در مالکیت اشراف در می‌آمد و پذیرای هر گونه ستمی بود، و هرگز برای خویشتن حقی بالاتر از این نمی‌فهمید، با انگیزشهای پیامبر و مبارزه‌های پی‌گیر آن حضرت به خود آگاهی انسانی رسید که دیگر حاضر به

تسلیم در قبال اشراف نمی شد. پایداری تاپای جان و تحمل شکنجه بسیار یاسر، سمیه، بلال، خباب بن ارت و صهیب و دیگران، نتیجه چنین خودآگاهی است. تبلیغ و روشنگری پیامبر، با تکیه بر وحی و پشتکاری فردی، و همراهانی دلداده (گرچه اندک) آنچنان باورهای سنتی را درهم شکست که عرب بدوی، خود را انسانی هم طراز با همانانی می دانست که روزی تصور همسانی، برایش محال می نمود. دی گر نه حاضر به پذیرش ستم بود و نه در خدمت ثروتمندان، و نه آلودگی به گناه را شأن انسانی خود می دانست. این دگرگونی در باور و عقیده و تحول جهان بینی، فرصت مناسبی فراهم کرد تا پیامبر بتواند به ساماندهی حکومت بیندیشد. پیامبر هرگز از فرصتهای موجود کهن، ولی منفی بهره نگرفت و حاضر به استفاده از قدرت مندان و ثروتمندان آن دیار نشد. ۷۵ امام با در نظر داشت چنین سیاستی، به دگرگونی باورها دست می زد و به جوان ایرانی که خود را در مقابل بیگانه، کوچک می پنداشت، نیرو بخشید تا احساس وجود کند و نیز زنان ایرانی که یا عزیز و فاسد بودند و یا دیندار محقر، به عرصه ای کشاند که هم با ایمان باشد و هم احساس عزت کند و روحانی که در طی سالیان دراز به باور ارزش بودن کناره گیری، ظاهر سازی و با زمانه خویش نبودن، خوی کرده بود، دگرگون ساخت. ب. دستیابی به فضای مادی و تشکیل حکومت: تمامی تلاش پیامبر بزرگ، زمینه های مساعدی فراهم کرد اما هم چنان تشکیل حکومت ناممکن است چرا که گرچه سرزمین مکه تحول یافته است. و مردم با شرک و مشرکان بی میانه شده اند، ولی قدرت مادی مکه هنوز در دست سران شرک است و پیامبر بایستی در پی تأمین آن بکوشد. در این راستا، او به سال یازدهم هجری با گروهی از مردم یثرب، از قبیله خزرج آشنا می گردد، کسانی که از (زمین) به عنوان عنصری مهم در ارکان حکومت، بهره دارند. دعوت از پیامبر و آهنگ آن حضرت و مسلمانان به هجرت، هرگونه بازدارنده تشکیل حکومت را از سر راه برداشته و پیامبر وارد تلاش رسمی تر برای پیاده کردن هدف متعالی خود می شود. مدتی که در مکه بود حضرت نمی توانست: (یک حکومتی تشکیل بدهد... و آمدند به مدینه، آن جا دیگر حکومتی بود، تشکیل دادند.) ۷۶ (آن روز که حضرت با آن وضع شکست خورده و ناگوار از مکه خارج گردید، افراد عادی که سطحی فکر می کنند، نمی توانستند پیش بینی کنند که این مهاجرت چه مصالحی به دنبال خواهد داشت، لکن وقتی به مدینه تشریف بردند، معلوم شد چه نتایجی بر هجرت ایشان مترتب بود.) ۷۷ امام به استناد زندگی پیامبر در مدینه، به روشنگری حرکت خویش می پردازد و احکام حکومتی و سیاسی که از این پس برای پیامبر مشخص می شود، فرا راه امام قرار می گیرد. امام بر آن است که اگر بخواهیم حکومتی تشکیل بدهیم، باید با الگو پذیری از پیامبر (ص) به تبلیغات و تعلیمات دست بزیم ۷۸، بی عرضه داشت واقعیتهای زندگی آن حضرت و سیره او، تحلیل صحیح و حقیقی از اسلام ناممکن است. امام خود، به وجود بازدارنده هایی بر سر این راه آگاه است. مهم ترین آن، گروه مقتدر و متحجر مقدس نماهاست که سالیان دراز در باوری ناسره در غلتیده و جز خویش را به راه نمی دانند. اصلاح این مقدس نماها، روی دیگر تبلیغات و تعلیمات است. مبارزه با اینان، بخشی از تلاشها و تکاپوهای امام را به خود اختصاص می دهد: (امروز جامعه مسلمین طوری شده که مقدسین ساختگی، جلو نفوذ اسلام و مسلمین را می گیرند و به اسم اسلام صدمه می زنند. ریشه این جماعت، که در جامعه ما وجود دارد، در حوزه های روحانیت است. در حوزه های نجف و قم و مشهد... اینها هستند که اگر یک نفر بگوید بیاید زنده باشید، بیاید نگذارید ما زیر پرچم دیگران زندگی کنیم... با او مخالفت می کنند.) ۷۹ امام بی هیچ مصلحت اندیشی ماکیاولیستی، در جستجوی حقیقت زندگی، گام بر می دارد، اگرچه این نوع نگرش، وی را از پشتیبانی مادی شماری محروم کند اما به روشنی به علماء سفارش می کند: (شما قبل از هر کار، تکلیف این مقدس نماها را روشن کنید. با وجود آنها مثل این است که دشمن به شما حمله کرده و یک نفر هم محکم دستهای شما را گرفته باشد. اینهایی که اسمشان مقدسین است، نه مقدسین واقعی، و متوجه مفاسد و مصالح نیستند، دستهای شما را بسته اند. و اگر بخواهید کاری انجام بدهید، حکومتی را بگیرید، مجلسی را قبضه کنید که نگذارید این مفاسد واقع شود، آنها شما را در جامعه ضایع می کنند.) ۸۰ پیامبر (ص) در مدینه به طور جدی به کارهای سیاسی روی می کند. سرزمین مدینه، با دیگر عناصر یاد شده چنین امکانی را برای آن حضرت فراهم آورده

است. از بنیانگذاری مسجد قبا، بستن پیمان برادری میان مهاجران و انصار، تدوین نخستین قانون اساسی تا جنگهای بسیاری که پیامبر با آن دست به گریبان شد، همه در راستای شکل دهی به یک نظام دینی بود. اما او در این دیار نیز از بازدارنده های جدی به دور نیست. وجود منافقان و دوچهرگان به ظاهر هم کیش مسلمانان و نیز یهودیان، کسانی که به هر روی تاب پیروزیهای پیامبر را ندارند و همچنین مشرکان که دشمنان خارجی مسلمانانند، باز دارنده های جدی راه پیامبرند. پیامبر(ص) با به کار بستن روشهای خوش آیند و خردمندانه، در رویارویی با این سه دسته، کارها را سامان داد. این حرکت بزرگ، الگویی بس کارآمد برای امام است. ۸۱ که چگونه در جبهه های گوناگون داخلی و خارجی به پاک سازی محیط برای تشکیل حکومت پردازد. ج. ویژگی حکومت پیامبر(ص): مشروع بودن حکومتها یا بر اساس قراردادهای اجتماعی و یا براساس اصالت و وظیفه انسانی است که هر یک در جای خود بحثی پردامنه می طلبد. فرق اساسی این دو که در این نوشتار به کار می آید این است که: در حکومتهایی که مشروع بودن خود را از مردم و قرار داد یافته اند، بی گمان هم وضع قانونها و آیینهای جامعه و هم کارآمدی حکومت را در آن راستا تعریف و تفسیر می کنند و قلمرو مشروع بودن این حکومتها نیز، برابر پیمانی است که بدان تن داده اند و بیرون از آن، از حیثه اختیار حکومت خارج است، گرچه مصالحی واقعی اقتضای دیگری کند. اما در نظام اصالت و وظیفه، آنچه مشروع کننده حکومت است، شایستگی و وظیفه مندی است، گرچه کارآمدی آن به همراهی مردم تکیه دارد. ۸۲ در چنین حکومتی، همه آنچه که پسند مردمی است، مشروع نیست، بلکه آنچه مصلحت انسانی (در معنای خاص ارزشی) مشروع است. این جدایی و فرق اساسی، ما را در فهم مشروع بودن حکومت اسلامی یاری می رساند. امام می گوید: (حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر، خداست و قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد از رسول اکرم گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند... باری، حکومت در اسلام به مفهوم تبعیت از قانون است و فقط قانون بر جامعه حکم فرمایی دارد. آن جا هم که اختیارات محدودی به رسول اکرم و ولایت داده شده، از طرف خداوند است.) ۸۳ بنابراین حکومت پیامبر، با دیگر حکومتها، در نگاه امام فرق اساسی و جدی دارد، نه استبدادی است که حاکم اختیار تام داشته و بر جان و مال مردم چیره باشد، بلکه قدرت او محدود به قانونهای الهی است و هرگز پیامبر از آن بر نمی تابد. ۸۴ بنابراین، می توان گفت: (اسلام، بنیانگذار حکومتی است که در آن نه شیوه استبداد حاکم است که در آراء و تمایلات نفسانی یک نفر را بر سراسر جامعه تحمیل کند و نه شیوه مشروطه و جمهوری (به سبک شرقی و غربی) که متکی بر قوانینی باشد که گروهی از افراد جامعه برای تمامی آن وضع می کنند، بلکه حکومت اسلامی، نظامی است ملهم و منبعث از وحی که در تمام زمینه ها از قانون الهی مدد می گیرد و هیچ یک از زمامداران امور جامعه را حق استبداد رأی نیست. تمام برنامه هایی که در زمینه زمامداری جامعه و شؤون و لوازم آن، جهت دفع نیازهای مردم به اجرا در می آید، باید بر اساس قوانین الهی باشد. این اصل کلی حتی در مورد اطاعت از زمامداران و متصدیان امر حکومت نیز جاری و ساری است.) ۸۵ زمامدار در این گونه از حکومت دارای ویژگیهایی است، به گونه ای که بی وجود آنها، هرگز فردی شایستگی (مشروعیت) حکمرانی نمی یابد، گرچه از طرف مردم پذیرفته و برگزیده شده باشد. (شرایطی که برای زمامدار ضروری است، مستقیماً ناشی از طبیعت طرز حکومت اسلامی است. پس از شرایط عامه مثل: عقل و تدبیر، دو شرط اساسی وجود دارد که عبارتند از: ۱. علم به قانون ۲. عدالت.) ۸۶ امام، با این تصویر، جدایی بین حکومت اسلامی یافته در زندگی پیامبر اکرم را همراه با شرایط زمامداری، با دیگر حکومتها و زمامداران آن نشان می دهد و با این نگاه، الگوی حکومت اسلامی خویش را عرضه می دارد. د. هدف حکومت اسلامی: حکومت اسلامی به دنبال چه اهدافی است؟ و برای چه هدفهایی شکل می گیرد؟ فیلسوفان سیاسی، حکومت را برای هدفهایی دانسته اند. منتسکیو، آزادی و امنیت را هدف حکومتها دانسته و معتقد است که انسانها با شکل دهی به حکومت و وضع قوانین، به دنبال امنیت و حداکثر آزادی هستند و: (آزادی حق انجام آن چیزی است که قانون روا داشته است و اگر کسی بتواند آنچه را که قانون منع کرده

است، انجام دهد، دیگر آزادی وجود نخواهد داشت... آزادی سیاسی فرد، آرامش خاطری است که از اعتقادش به ایمنی خود (در اجتماع) ناشی می‌شود، برای دست یافتن به این آزادی، لازم است که تشکیلات حکومت به نحوی باشد که هیچ کس در اجتماع از دیگری هراسی نداشته باشد). ۸۷ آرمان آزادی صلح و امنیت منتسکیو، جای خود را به (رضایت) جان لاک و ژان ژاک روسو می‌دهد. اینان هدف تشکیل حکومتها را رضایت عمومی افراد می‌دانند که در قالب قراردادها حاصل می‌شود. ۸۸ و در نگاه بنّام، غایت و هدف یک قانونگذار، باید سعادت مردم باشد و سعادت در سودمندی همگانی نهفته است. (بنابراین، علم قانونگذاری عبارت از تشخیص آن چیزی است که خیر جامعه معینی را که منافع آن مورد نظر ماست تأمین کند). ۸۹ و این سودمندی در میانه و کشاکش جست و جوی لذت و گریز از درد که تنها غایت آدمی است معنی می‌یابد. ۹۰. (بنابراین، حکومت را می‌توان به پزشکی تشبیه کرد، بدین معنی که کار آن فقط گزینش از میان چند شَر است. هر قانونی یک شر است زیرا هر قانونی نوعی نقض آزادی است. حکومت فقط می‌تواند میان شرها یکی را برگزیند. در این حال، هدف قانونگذار هنگام چنین گزینشی چه باید باشد، او باید از دو امر یقین حاصل کند: اول این که همواره حوادثی که او می‌کوشد از آنها جلوگیری کند، در واقع شر هستند. دوم این که این شرها بزرگ تر از شرهایی هستند که او می‌خواهد به عنوان وسیله جلوگیری از آنها به کار برد). ۹۱... ژان بُیدن، غایت برین حکومت و دولت را، شادی راستین فرد و کشور به طور یکسان در فضیلت عقلی یا تفکر می‌داند. ۹۲ و نیز رفاه مادی چرا که: (تفکر و اندیشه، هر چند غایت برتر است، نه انسان می‌تواند بدون تأمین غایت فروتر بقای خود را حفظ کند و نه کشور را می‌تواند به خوبی اداره کرد، مگر آن که امور عادی از قبیل نگرهبانی و دفاع از اتباع، دادگستری و تهیه خواربار لازم ملحوظ گردد. همانگونه که اگر انسان چنان روحش در تفکر مستغرق شود که خوردن و آشامیدن را از یاد برد، حیاتش دوامی نخواهد داشت). ۹۳ دیدگاههای دیگری نیز در این باب وجود دارد که در جای خود باید جست و جو کرد... ۹۴ با توجه به چنین دیدگاهها، این بحث، به جد در باب حکومت اسلامی قابل طرح است که به راستی هدف و غایت آن چیست؟ آیا می‌توان برای آن از هدفهای شمرده شده چیزی پذیرفت یا خیر؟ امام می‌گوید: (عهده دار شدن حکومت فی حد ذاته، شأن و مقامی نیست، بلکه وسیله انجام وظیفه اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است). ۹۵ و از قول حضرت امیر(ع) نقل می‌کند: (حکومت برای هدفهای عالی یعنی برای اجرای حق و از بین بردن باطل است، نه برای به دست آوردن منصب و مقام). ۹۶ و در جای دیگر می‌گوید: (آنها (انبیاء و اولیاء...) می‌خواهند ملت را هدایت کنند، راه ببرند و همه مصالحی که برای انسان متصور است، برای جامعه متصور است. سیاست این است که جامعه را هدایت کنند، در راه ببرند. تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرند و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرند و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان است، صلاح ملت است، صلاح افراد است و این مختص به انبیاء است و دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند). ۹۷ اما روشن است آنچه امام به عنوان هدف حکومت اسلامی بر شمرده، خود به بسط و تفسیر نیازمند است. بدین معنی که هدف برین هدف اعلائی حکومت اسلامی چیست؟ و نیز روش تربیت در این حکومت چگونه است؟ کارکردها، و ابزار و روشهای آن در رویکرد امام به سیره حضرت رسول، کدام است؟ پی نوشتها: ۱. (صحیفه نور، رهنمودهای امام خمینی، ج ۱/۶۵، وزارت ارشاد. ۲. همان. ۳. همان، ج ۱/۹۲. ۴. همان، ج ۱/۶۵. ۵. همان، ج ۱/۲۳۹. ۶. (کتاب البیع)، امام خمینی، ج ۲/۴۶۰. ۷. همان. ۸. (ولایت فقیه)، امام خمینی، ج ۱/۷ - ۸، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ۹. (تحریر الوسیله)، امام خمینی، ج ۱/۲۳۴. ۱۰. (صحیفه نور)، ج ۴/۳۳. ۱۱. (ولایت فقیه)، ج ۱/۱۵۷. ۱۲. (صحیفه نور)، ج ۳/۱۲۰. ۱۳. (پیرامون انقلاب اسلامی)، شهید مطهری، ج ۵۲/۵۳ - صدر. ۱۴. (نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر)، شهید مطهری، ج ۲۵/۲۵، صدر. ۱۵. (ولایت فقیه)، ج ۱/۱۷۳. (صحیفه نور)، ج ۱۷/۱۲۸. ۱۶. (ولایت فقیه)، ج ۲۰/۱۷. (امامت و رهبری)، شهید مطهری، ج ۳۱/۳۱، صدر. ۱۸. (مسأله ربا به ضمیمه بیمه)، شهید مطهری، ج ۱۳۴/۱۹. (ولایت فقیه)، ج ۲۶/۲۰. (تحریر الوسیله)، ج ۱/۲۳۴. ۲۱. (صحیفه نور)، ج ۳/۱۲۰. ۲۲. همان، ج ۲۱/۱۷۸. ۲۳. همان، ج ۱/۱۸۵ و ۱۸۶. ۲۴. (ولایت فقیه)، ج ۱۷/۲۵. همان، ج ۲۸/۲۶. (کتاب البیع)، ج ۲۷/۴۶۰. ۲۷. (ولایت فقیه)، ج ۳۴/۲۸. همان، ج ۷۷ - ۷۸. ۲۹.

همان ۲۰ - ۲۵. ۳۰. همان ۳۲. ۳۱. (صحیفه نور)، ج ۱/۱۱۹. ۳۲. همان، ج ۲/۱۶۵. ۳۳. همان، ج ۲/۱۵۸. ۳۴. همان، ۲۰/۱۵۹. ۳۵. (گلستان)، باب سوم، حکایت دوم (انسان کامل)، شهید مطهری ۱۳۳/۱، صدر. ۳۶. (انسان کامل)، شهید مطهری ۱۸۷/۱. ۳۷. (انسان کامل)، عبدالکریم بن ابراهیم الجیلانی، ج ۲/۶۸ - ۶۹. ۳۸. (تفکر نوین سیاسی اسلام)، حمید عنایت، ترجمه ابوطالب صادقی ۱۲/، امیر کبیر. ۳۹. (علم و تمدن در اسلام)، سید حسین نصر ۳۳۷/۴۰. (صحیفه نور)، ج ۲۱/۹۱. ۴۱. (توضیح المسائل)، بخش عبادات و نیز کتابهای اختصاصی در باب عبادات. ۴۲. (دین و دولت در عصر صفوی) ۲۴/۴۳. (ولایت فقیه) ۱۶/۴۴. (کلام امام)، دفتر اول ۱۴/۴۵. (دین و دولت در عصر صفوی) ۲۱/۴۶. (صحیفه نور)، ۱۸/۹۴. ۴۷. (تفکر نوین سیاسی اسلام)، عنایت/پانزده و شانزده. ۴۸. (ولایت فقیه) ۱۸/۴۹. (صحیفه نور)، ج ۱۵/۷۵. ۵۰. همان، ج ۲/۸۷. ۵۱. همان ۲۰۷/ و ۲۰۸. ۵۲. همان ۹۷/۵۳. همان، ج ۱۰/۲۶۸. ۵۴. همان، ج ۱۵/۷۵. ۵۵. همان، ج ۱۷/۱۳۸. ۵۶. همان، ج ۱/۱۲۰. ۵۷. وصیت نامه امام. ۵۸. (صحیفه نور)، ج ۲۰/۱۵۸. ۵۹. همان، ج ۴/۲۷۰. ۶۰. همان، ج ۳/۸۴ - ۸۵. ۶۱. همان، ج ۱۷/۱۳۸. ۶۲. همان، ج ۲۰/۱۵۹. ۶۳. همان، ج ۳/۸۴ و ۸۵. ۶۴. همان، ج ۱۵/۵۷. ۶۵. همان، ج ۳/۵۶. ۶۶. همان، ج ۱/۱۸۲. ۶۷. (تاریخ سیاسی اسلام)، رسول جعفریان، ج ۲. ۶۸. (صحیفه نور)، ج ۱/۱۱۸، ۱۸۲. ۶۹. (آل عمران)، آیه ۱۵۹. ۷۰. (السير والمغازی)، ابن اسحاق ۱۶۱ - ۱۶۲. ۷۱. (السيرة النبوية) ابن هشام، ج ۱/۳۳۷، داراحیاء التراث العربی، بیروت. ۷۲. ماکیاولی، کوئفتن اسکینر ۵۷/ و ۵۸. ۷۳. (خداوندان اندیشه سیاسی)، مایکل ب. فاستر، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، ج ۲/۶۳۹، امیر کبیر. ۷۴. (وحی و نبوت)، شهید مطهری ۱۲۱ - ۱۲۲، صدر. ۷۵. (کلام امام)، دفتر اول ۱۴/ - ۱۵، امیر کبیر. ۷۶. (صحیفه نور)، ج ۱۵/۵۵. ۷۷. همان، ج ۱/۱۸۲. ۷۸. (ولایت فقیه) ۱۵۱/ - ۱۵۲. ۷۹. همان ۱۳۲/ - ۱۳۳. ۸۰. همان ۱۳۲/۸۱. (صحیفه نور)، ج ۱/۲۸۷ - ۲۸۸. ۸۲. (حکومت)، محمد جواد لاریجانی ۲۳/ به بعد. ۸۳. (ولایت فقیه) ۳۴/۸۴. همان ۳۵/۸۵. (کتاب البيع) ۲۰/ - ۲۱. ۸۶. (ولایت فقیه) ۳۷/۸۷. (خداوندان اندیشه سیاسی)، ج ۲، ص ۳۰۲. ۸۸. همان ۳۳۵/۸۹. همان ۴۸۴/۹۰. همان ۴۸۵/۹۱. همان ۴۹۵/۹۲. همان ۶۷۱/۹۳. همان ۶۷۲/۹۴. ر.ک: مجموعه خداوندان اندیشه سیاسی. ۹۵. (ولایت فقیه) ۴۴/۹۶. همان ۴۵/۹۷. (صحیفه نور)، ج ۱۳/۲۱۷ - ۲۱۸.

سیاست و حکومت در رویکرد امام به سیره پیامبر (ص) (بخش پایانی)

سیاست و حکومت در رویکرد امام به سیره پیامبر (ص) (بخش پایانی) در شماره پیش، بخشی از دیدگاه های امام را در باب حکومت و سیاست در رویکرد او به سیره پیامبر (ص) به بحث گرفتیم و ادامه آن را، که کاوشهای پایه ای در این مقوله است، به این شماره وعده کردیم. در این مقال، چهار مقوله را دنبال می کنیم: ۱. مبانی حکومت ۲. غایت حکومت ۳. قلمرو حکومت ۴. شرائط حکومتگر پیش از ورود به این مقوله ها، بایسته است به دیدگاه امام، در باب انسان، نظری افکنیم، تا تصویر کامل تری از هندسه فکر سیاسی او عرضه شود چرا که نگاه هر فرد به سیاست و حکومت، بی گمان، برخاسته از جهان بینی او به طور عام و نگرش وی به انسان، به طور خاص است. کسی که جهان را پدیده ای مادی و انسان را تنها حیوان شعورمند بازداشته در آن می بیند، آنچه در ذهن خود از حکومت، ترسیم کرده، مادی و محدود به مرز و مکان خاص است و او که انسان را پدیده ای الهی در پهنه خداگون هستی می بیند، تنها به بعد مادی و زندگی دنیایی او نظر ندارد، بلکه بینش چنین فردی به گستردگی دیدگاه الهی وی، دامنه می یابد و تمامی نگرشهای او در این عرصه، معنی و توجیه می یابد. امام خود، در نقد دیدگاههای غیر الهی می گوید: «تمام رژیمهای غیر الهی که به دست غیرانیا تحقق پیدا کرده است، حدود دیدشان همین طبیعت است، احتیاجات طبیعی را می توانند آنها برآورند و... تنها رژیمی که و تنها مکتبی که کار دارد به انسان... این مکتبهای انبیاء است.» (۱) راز ناتوانی رژیمهای غیر الهی از تربیت انسان تا مرتبه برین و فوق طبیعت، درک نکردن واقعیت انسانی بشر است از این روی، حکومت ها در پی ساختن انسانها و تهذیب نفس او نیستند: «شاید هیچ حکومتی را پیدا نکنید که دنبال تهذیب نفس مردم باشد، کاری به آن نداشتند، حکومت دنبال این بوده

است که بی نظمی نشود.... فقط حکومت‌های الهی است که برای اصل مقصد... که انسان را آن طور که (باید) باشد، درست می کند.» (۲) از این روی، به جاست از نگرش امام به انسان که برگرفته از دیانت اسلامی و سنت نبوی است، سخن به میان آید: انسان در نگاه امام ۱. انسان موجودی خدایی، با فطرت پاک و خداگراست، که بر سرشتی صحیح و بی آلائش ساخته شده است. (۳) این پدر و مادر (۴) جامعه، (۵) محیط، تربیت و بیگانگانند، (۶) که انسان را به سوی دیگر کشانده و از مسیر اصلی دور می کنند. انسان خداشناس و خداجو، در دیدمهر و نوازش الهی، به هدایت تشریحی به راه راست هدایت یافته است و تمام زندگی او را، از ابتدا و در تمام برهه ها و مرحله ها، تا فرجام، دستورها و آیینهای فرو فرستاده شده از سوی خداوند در برگرفته (۷) و آنی از منظر و محضر او به دور نیست. (۸) احکام و آموزه های مقدس آسمانی، تنها، راه درست زیستن را به انسان می نماید و بشر، بی تجربه دینی و بی تمسک به داده های وحیانی، هرگز نمی تواند راهی به سر منزل ببرد و عقل بشری نیز به تنهایی راهگشای وی نیست، از این روی، با تمسک به آن احکام می توان انسان شایسته ای شد. (۹) و آزادی و استقلال و پیشرفت‌ها نیز در گرو عمل به آن است. (۱۰) به همین جهت اسلام برای تمام آنات زندگی انسان، از روزی که زاده می شود تا روزی که چشم از دنیا می بندد و رخ در نقاب خاک می کشد، دستور و حکم دارد. (۱۱) هیچ آن و مرحله از زندگی بشر، در تفکر اسلامی به بوته فراموشی نهاده نشده است. (۱۲) ۳. تعالی خواهی و کمال جویی بشر، جز با اختیار و حق گزینش وی نیست. از این رو، انسان گزیننده و آزاد و با قدرت محاسبه و ارزیابی گری، راه را از بی راه بازشناخته و بهترین آن را برای خویش برمی گزیند. (۱۳) گرچه او، در میان دو مرز جبری: ولادت و مرگ، می زید و عناصر فعالی بیرون از توان و اختیار وی، در او اثر گذارند، اما هرگز وی در این قلمرو ناگزیر نیست و این خود بشر است که برمی گزیند، (۱۴) می سازد، به پیش می رود و یا در نشیب واپس گرایی و پستی در می افتد. عالم هستی نیز، در راسته خواست بشری، همراهی و همسویی دارد. ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا آنچه را آدَمیان می جویند، فراهم سازند و به این اشرف آفریده های هستی یاری می رسانند، تا به اوج و تعالی دست یابد. همه هستی، برای او و زمینه ساز پیشرفت و کمال اوست. ۴. رسیدن به این فرجام، در جامعه و محیط ساخته شده و متعالی، متصور است. به همین جهت انسان رو به پیش در جامعه ای ناهمگون، ناساخته و بازدارنده با سیاست و سیاستگری نابرابر و ناترازمند سازگاری ندارد. پس بایستی بر اساس داده های تشریحی، به حکومت و نظام اجتماعی بشر اندیشه شود و شاید سخن پیامبر (ص) در بایستگی گماردن امیر برای جمع ناشی از همین نگرش باشد. (۱۵) به گفته امام خمینی: «انبیا آمدند که این افسار گسیخته را مهارش کنند و بیاورند تحت ضوابط و بعد از این که مهار شد، راه نشانش بدهند و برای این که تربیت بشود، یک تربیتی که برسد به آن کمالاتی که تا آخر برای او سعادت است.» (۱۶) ۵. در نگرش امام به انسان، دو نکته اساسی وجود دارد: الف. اهمیت دین به عنوان راه و روش درست زندگی. ب. آخرت باوری در عین ارجمندی حیات دنیایی. بر اساس نگاه ایشان، انسان، در پرتو دستورها و آیینهای دینی به ساخت زندگی دنیایی در پیوند با آخرت خویش دست می زند. در نتیجه، آن گاه که میان دین خواهی و حفظ نفس ناسازگاری پیش آید، این دین است که ماندگاری اش برتری دارد. (۱۷) این که امام به روشنی می گوید: «ما برای خدا نهضت کردیم برای پیاده کردن دین او نهضت کردیم.» (۱۸) نشان دهنده اهتمام وی به جنبه های غیرمادی و ارزشهای فرا عقلی بشر است. فهم و روشن گری این نکته برای آنان که حقایق هستی را باور ندارند، ناممکن است. چگونه دین که برای هدایت انسان و ارائه راهکارهای زیستن و دستگیری وی در وقت سختیها و راحتیها آمده، خود قربانی و فدایی بخواهد؟ امام با الگو قرار دادن زندگی پیامبر (ص) که جز با جانفشانی و رنج بردن و سختیها در راه دین، نزیسته، بدین ساحت روی می کند. (۱۹) پیامد نگرش بیان شده، برتری آخرت بر دنیاست، آن گاه که میان این دو ناسازگاری در افتد. دنیا در نگاه امام، تنها وسیله و مقدمه ای برای رسیدن به یک هدف والا و جایگاه بلند است (۲۰) و هرگز ابزار، قربان شدن هدف را نمی طلبد، این هدف است که وسیله را به کار می گیرد: «انما الدنيا قطرة فاعبروها ولا تعمروها» (۲۱) از این پل دنیا، جز برای گذار نباید بهره گرفت. اگر روزی لازم آید برای نگهداری هدف و رسیدن زودتر به آن، وسیله را در

هم بشکنیم، امری شایسته است؛ اما هرگز نمی‌توان هدف را برای لذت بری از راه، نادیده انگاشت و بدان بی‌اعتنا بود. (۲۲) با این پیش درآمد که به جایگاه انسان در نگاه امام پرداخته است، می‌توان مقوله‌های دیگر را آسان‌تر بیان کرد. به این معنی که اگر سیاست و حکومت در دایره جهان بینی و نگرش کلی او بگنجد، پذیرفتنی است، چنانکه پیامبر(ص) از همین چشم انداز به ترسیم هستی پرداخته و حکومت و سیاست امت را به دوش گرفته است. (۲۳) مبانی حکومت پیش از بیان مبانی حکومت از نگاه امام، شایسته‌تر آن است که تعریف امام از حکومت عرضه شود. وی حکومت اسلامی مورد نظر خویش را چنین می‌شناساند: «اسلام، بنیان‌گذار حکومتی است که در آن، نه شیوه استبداد حاکم است که آراء و گرایشهای نفسانی یک نفر را بر سراسر جامعه بگستراند، نه شیوه مشروطه و جمهوری (به سبک شرقی و غربی) که متکی بر قانونها و آیینهایی باشد که گروهی از افراد جامعه برای تمامی آن برمی‌نهند؛ بلکه حکومت اسلامی، نظامی است الهام گرفته و نشأت‌یابنده از وحی که در تمام زمینه‌ها از قانون الهی مدد می‌گیرد. این اصل کلی، حتی در مورد پیروی از زمامداران و کارگزاران امور حکومت نیز جاری و ساری است.» (۲۴) از این ترسیم حکومت، می‌توان اصولی را بیان داشت که با وجود آنها، اسلامی بودن آن، تبلور می‌یابد و به حقیقت می‌پیوندد.

۱. اصل ارزش مندی انسانها حکومت و حاکم در جامعه انسانی معنی دارد. اگر در حکومتی، به انسانیت انسانها بهایی داده نشود و انسانها به عنوان یک موجود ارزش مند، صاحب اختیار و نقش آفرین در زندگی خود نباشند، حکومت نیز غیرانسانی خواهد بود. مقصود از انسان، انسانهای اثر گذارند. مقصود، طبقه، دسته و گروه، نژاد و مردمان اقلیم ویژه ای نیست. انسانها از هر پایگاه علمی، اجتماعی، اقتصادی برخاسته باشند، انسان به شمار می‌آیند و ارزش مندند و ارجمند. پیامبر اسلام(ص) از آغازین روزهای رسالت خویش، تا فرجامین زمان حیات خود، هرگز انسانها را از این زاویه دسته بندی نکرد، گرچه پس از آن حضرت، گاه، به نام اسلام، چنین حرکتی صورت گرفت. بنی امیه، با مسخ اسلام می‌خواستند حکومت اسلامی را به حکومت عربی دگر کنند: «درست، در مقابل اسلام، که ملیتها را می‌خواست کنار بگذارد و هر بشر، ملت واحد باشند و برای یک رژیم، برای یک طایفه ای دون طایفه ای، برای یک رنگی با رنگ دیگر فرقی نباشد. بنی امیه، آمدند همان عربیت را گرفتند که اگر آنها موفق شده بودند، اسلام را متبدل می‌کردند به یک معنایی که همه اش دنبال این باشد که آن عربیت جاهلیت زنده بشود.» (۲۵) عمل بنی امیه در کشاندن حکومت به سوی یک قوم، امری ضد اسلامی است. پیامبر(ص) در نخستین قانون اساسی در مدینه، بر این اصل اساسی، ارزش مندی انسانها، انگشت نهاده و همگان را به یگانگی و یک پارچگی سیاسی اجتماعی در زیر یک پرچم و معیار انسانی فرا می‌خواند.

(۲۶) برای آن حضرت تنها، یک چیز می‌توانست انسانها را رده بندی کند و در مرتبه‌ها و پایه‌های گوناگون قرار دهد و آن شایستگیهای دریافتی و یافته‌های اختیاری انسانها بوده است. پیامبر(ص) حتی نسبت به آنانی که نه تنها به او احترام نمی‌گذارند، بلکه سنگ بر سر راهش می‌افکندند، به دیده تحقیر و انکار نمی‌نگریست و بالاتر آن که در برآوردن و برقرار کردن امنیت و رفاه آنان کوشایی داشت (۲۷)؛ چرا که آنان نیز انسانهایی بوده‌اند اثرگذار در جامعه ای که آن حضرت می‌خواهد در آن به حرکتیهای اصلاحی و تربیتی دست بزند. با این که پیامبر(ص) مشروعیت خویش را از خداوند دریافته است؛ اما این تنها پذیرش انسانهاست که می‌تواند زمینه تکاپو و تلاشهای اصلاحی او را فراهم کرده و بدان معنی دهد. البته آن حضرت، بیش از هر گروهی، به توده مستمند و مستضعف جامعه تکیه داشته است؛ از آن روی که نآلودگی درونی آنان زمینه مساعدی را برای تن دادن و پذیرش ارزشهای متعالی فراهم کرده بود: (۲۸) «اسلام برای همه است (اما) از توده پیدا شده است و برای توده کار می‌کند.... پیغمبر اکرم از همین جمعیت پایین بود.... اصحاب او از همین مردم پایین بودند، از این طبقه سوم بودند.» (۲۹) امام با چنین نگرشی به سیره پیامبر، دریافته است که تنها با احترام به انسانها و با تکیه به آنان است که می‌توان جامعه برینی پایه نهاد و حکومتی الهی را طراحی کرد.

(۳۰) تاکید ایشان بر ارزش و توجه به آراء و دیدگاههای مردم، (۳۱) نه به عنوان سکوی پرش و در عرصه تبلیغات، بلکه به عنوان ولی نعمتهای حقیقی نظام (۳۲) و تاکید بر احترام به آنان جدای از هر گونه نگرشهای سیاسی و جناح بندیهای حاکم و بارنکردن

اندیشه‌ها و باورهای سیاسی خویش بر ذهن و دوش مردم، ناشی از این نگرش است: «ما بنای بر این نداریم که یک تحمیل به ملتیمان بکنیم و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما، تابع آرای ملت هستیم. ملت ما، هرطوری رای داد، ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم، خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که به ملتیمان یک چیزی را تحمیل بکنیم.» (۳۳) بارکردن عقیده و مرام سیاسی و یا اندیشه ویژه، بر ذهن و اندیشه انسانها، ناکارآمد است و تنها می‌تواند «تن»ها را به همراهی وادارد که با وجود جبر و فشار دیگر، رویگردانی جدی را به دنبال دارد. اما آنچه در نگرش امام خوشایند است، پیروی جانهاست، جانهایی که با معرفت و شناخت به پیروی آمده‌اند. پیامبر(ص) در مشاوره با مردم در امور اجتماعی، به دنبال چنین فرجامی بوده است. (۳۴) نگاه به ارجمندی و بزرگی انسانها در جهان بینی اسلامی، اصلی استوار است، آنان که به توحید باور دارند، نمی‌توانند به آن بی‌اعتنا باشند: «من قتل نفسا... فکانما قتل الناس جميعا» (۳۵) به زیبایی ارج انسانی را می‌نماید. همه آدمیان آفریده خدای یگانه و از منشایی یکتایند و هیچ کس حق فخرفروشی بر دیگری را ندارد و نمی‌تواند او را کوچک بشمارد که هر انسانی عالم بزرگی است. (۳۶) هرگز حکومت اسلامی نمی‌تواند با پست شماری انسانها، تبلور یابد و به حقیقت پیوندد. پیامبر(ص) از همان ابتدا به رویارویی با آنانی برخاست که انسانها را به هیچ و تنها ابزار کار خویش می‌انگاشتند: «قرآن در مقابله با قلدرها آیات زیادی دارد و رسول اکرم، سیره اش این بود که از اول مقاتله می‌کرد با این اشخاص که می‌خواستند مردم را استثمار کنند، می‌خواستند مردم را استخدام کنند، بر این قیام کرد.» (۳۷) ناگفته نماند که اصل حق داری و ارزش مندی انسان، دو مرز دارد: الف. اصل معنویت و ارزشها: از چشم انداز دیانت اسلامی، هستی آدمی در جهانی با دو رکن معنویت و مادیت شکل می‌گیرد، نابرخورداری انسان از هر یک از آن دو، کاستی و کمی وجودی اوست. از این روی، اسلام در مقایسه با دیگر ادیان توحیدی از کمال و تمامیت برخوردار است، نه تنها برای دنیا و رفاه و آسایش دنیایی آمده و نه تنها برای آخرت. جداکردن دو بعد: مادیت و معنویت از یک دیگر، فروکاستن از پیکره زیبای اسلام است. امام بر این اساس به حکومت و نظام سیاسی می‌نگرد. ارزشها مبنایی از حکومتند که در ترازسازی اصل پیشین به کار می‌آیند. همه آنچه در آرای مردم تبلور یافته و خوشایند آنان است، در نگرش امام اصالت نمی‌یابد. او تا جایی که به ارزشها و معنویت آسیب وارد نسازد، از نظر مردم بهره می‌جوید و در صورت ناسازگاری، این ارزشهاست که در مرتبه برتر می‌ایستد: (۳۸) «در سراسر زندگی پیامبر(ص) اصل برتری معنویت ارزشها تبلور داشته است. او تا آن جا برای انسان ارج و بها قایل می‌شد که در جهت راستی و حقیقت گام بردارند و برای برقراری پرچم توحید که تجسم و عینیت ارزشهاست، همه چیز خود را فدا کرد.» (۳۹) ب. اصل استقلال دین و برتری اسلام: چنانکه اشاره شد، در نگاه امام، دین به عنوان پدیده‌ای آسمانی و قدسی از جایگاهی والا برخوردار است و هرگز، هیچ انسانی نمی‌تواند آن را قربانی هدفها و خواسته‌های خود کند. اسلام، که آخرین دین و برترین آن است، پذیرش سلطه دیگر ادیان و دیگران را بر خویشتن و باورمندان خویش نمی‌پذیرد، هر چند تمام انسانها به پذیرش آن رای دهند. (۴۰) البته در این میان، از یادآوری این نکته نمی‌توان شانه خالی کرد و آن را نادیده انگاشت که معیار بالا- در مقام ارزشی و تئوریک، خواست مردمی و اراده آنان را در چهارچوب و مرز ویژه قرار می‌دهد. اما در مقام عمل و تحقق خارجی باز این انسانها هستند که برابر شرایطی رفتار می‌کنند و چه بسا رفتار آنان با آن معیارها ناسازگار افتد و حاکم اسلامی، در این جا، برابر نفوذی که دارد، تنها می‌تواند مردم را از چنین کژراهه روی آگاه کند. چنانکه پیامبر(ص) به همین روش سفارش شده و بدان عمل کرده است: «فذكر انما انت مذكر لست عليهم بمصيطر.» (۴۱) گاه امر برتر و مهم تری، ممکن است پذیرش کوتاه مدت امری را که به ظاهر ناسازگار با برتری دین است، اقتضا کند. اما این استثنایی است بر قاعده استوار. چنانکه پیامبر(ص) در جریان صلح حدیبیه به ناچار، ماده‌هایی را می‌پذیرد که در ظاهر، با شان مسلمانی و ارزشهای اسلامی ناسازگاری دارند، تا جایی که شماری از تندروان با آن حضرت به تندی سخن می‌گویند اما پیامبر، امر مهم تری را به آنان یادآور می‌شود که در فرجام در برتری اسلام و مسلمانان کارگر می‌افتد. (۴۲) امام نیز، در

پذیرش قطعنامه جنگ ایران و عراق، با توسل به چنین الگویی عمل می‌کند. (۴۳) بنابراین، آرای مردمی و ارزش داری آنان، هرگز به صورت مطلق و بی‌حدومرز نیست (۴۴) بلکه در قلمرو دیانت و ارزشهاست. «ما می‌خواهیم یک حکومت الهی باشد، موافق میل مردم، رای مردم و موافق حکم خدا، آن چیزی که موافق با اراده خداست، موافق میل مردم هم هست.» (۴۵) قانون در جامعه انسانی، که خواسته‌ها، سلیقه‌ها و ذوقهای گوناگونی وجود دارد، به اضافه حس خودخواهی و فزون طلبی بشر، همیشه خطر هرج و مرج و به هم پاشیدگی آن را تهدید می‌کند. بویژه آن که بر این جامعه باورهای گوناگون مذهبی و دینی سایه افکند. در چنین جایی چگونه می‌توان عمل کرد؟ در نظام قبیله‌ای، توده مردم بی‌تقسیم کار و تشکیلات رسمی تعریف شده، زیر نظر یک فرد، به عنوان رئیس قبیله انجام وظیفه می‌کنند و همگان در برابر همو پاسخ می‌گویند. معیاری برای ارزیابی عمل آنان جز خوشایندی رئیس قبیله وجود ندارد و نیز خود او هرگز در برابر توده مردم پاسخگو نیست. ساماندهی چنین جامعه کوچکی به شیوه بیان شده، البته چندان دشوار نیست، گرچه هرگز پیشرفت و ترقی در آن پدید نمی‌آید. اما در جامعه بزرگ انسانی، امکان اداره آن به گونه توده‌ای ناممکن است. وجود قانون سامان بخش قلمروهای تکاپو و تلاش یکان‌یکان مردم و نیز روشن‌کننده میزان حقوق و دایره آزادی آنان ضرورت می‌یابد. قانونی که برای همگان و از پیش تعریف شده باشد. پیامبر (ص) با هجرت به مدینه و رویاروی گردیدن با جامعه بزرگ شهری با آداب و رسوم و عقاید متفاوت، پیش از هر چیزی به تدوین قانون روی می‌کند که در آن همه حقوق و آزادیهای شهروندان: مسلمان، یهودی و مشرک، بر شمرده شده و همه کارها و وظیفه‌های آنان را روشن می‌سازد. (۴۶) پیامبر (ص) در این منشور جهانی، بر آن است که همگان را در برابر یک معیار معین و روشن تسلیم کند. چنین رویکردی، لازمه جامعه مدنی متکثر، هر چند کوچک است. امام با توجه به چنین مقوله، توجه به قانون و نگهداشت آن را فرض می‌شمارد و سر برتافتن از آن را امری نابخشودنی و گناهی بزرگ می‌داند (۴۷) و به نظر ایشان، مردم آزاد نیستند که قانون بشکنند و باید قانون‌مند حرکت کنند: «در تاریخ هست که چنگیز، با آن طبع وحشیگری و صحرایی که داشته است، با آن خونریزیهایی که کرده است، تابع یک قانون بوده است که به آن قانون می‌گفتند: یاسا (نامه بزرگ) و مغول، چنگیز و سایر مغول، تخلف از آن قانون نمی‌کردند...» (۴۸) قانون در نگاه امام، با دو منشا الهی و انسانی است. البته آنچه بیش از هر چیز در نظر آن جناب بوده، قانونها و آیینهای الهی است. بویژه در امور کلی و عرصه‌هایی که جنبه دینی آن برجسته است. تن دادن به قانون الهی و بایستگی پیروی از آن، به فراوانی در کلام وی ظهور داشته است. «در اسلام، حکومت، حکومت قانون، حتی حکومت رسول الله و حکومت امیرالمؤمنین حکومت قانون است. پس حکم از آن قانون خداست و قانون خدا حکومت می‌کند. در مملکت اسلامی، باید قانون خدا حکومت کند و غیر قانون خدا، هیچ چیز حکومتی ندارد.» (۴۹) هیچ کس نمی‌تواند برخلاف قانون الهی عمل کند یا سخن بگوید: «اسلام دین قانون است، قانون، پیغمبر هم خلاف قانون نمی‌توانست بکند، نمی‌کردند. البته نمی‌توانستند بکنند.» (۵۰) توجه به این نکته بایسته است که قانونهای الهی با احکام دینی فرق دارد. احکام ممکن است به صورت قانون درآید و می‌تواند در حد حکم باقی بماند. آنچه امام بر آن پا می‌فشارد، تنها احکام دینی که خود به آن رسیده، نیست. بلکه آن دسته از قانونها و آیینهای اسلامی است که به شکل گردآوری و تعریف شده در جامعه انسانی عرضه شده است که حتی پیامبر (ص) نیز نمی‌توانست از آن سر برتابد. و از این نظر آن حضرت نیز، با دیگران برابر بوده است. (۵۱) دستورها و فرمانهای دینی که در قرآن آمده است (نصوص قرآنی) قانونهای تعریف شده‌ای بود که پیروی از آن برای همگان لازم می‌نمود. شاید بتوان با دو ویژگی قانون را از احکام شریعت، بازشناساند: الف. قانون از پیش تعریف و از سوی مردم پذیرفته شده است. اگر دستوری ناروشن و یا مورد تایید و پذیرش مردم قرار نگرفته باشد، نمی‌تواند ملاک داوری، بازخواست و یا ستایش قرار گیرد. از این روی، قانون ازدواج در اسلام برای آنان که در جامعه اسلامی می‌زیند، اما دینی غیر از اسلام دارند، ضرورت پیروی ندارد و سرپیچی از آن، جرم به شمار نمی‌آید. پیامبر (ص) نیز در قانون اساسی مدینه به چنین نکته‌ای، به روشنی تاکید دارد که این قانون برای آنان است که آن را امضا

کرده و پذیرفته اند. (۵۲) ب. قانون در امور جمعی و در رویارویی انسان با دیگران معنی می یابد. در زندگی انفرادی سخن از قانون نمی توان گفت. بنابراین، تمامی احکام فردی شریعت از دایره قانون بیرونند. دسته دوم، قانونهای انسانی است. انسانها در اداره امور خویش، به سازوکارهایی نیاز می یابند که در شریعت به گونه روشن از آن سخن به میان نیامده است. آدمیان خود با روشهای کارآمد، شورا و رای گیری که از کوشاوردهای موفق بشری است، به تدوین قانون دست می زنند که البته هرگز در جامعه اسلامی، با دستورهای کلی شریعت ناساز نیست. پیروی از این قانون نیز برای همگان ضروری است. امام خود نیز، به سر برنتافتن از این قانون، اذعان می کند و پیروی از آن را همچون قانونهای دسته نخست، واجب می داند که هیچ کس نمی تواند به بهانه اجرای احکام اسلامی از قانونهای بر نهاده شده بشری، که البته به صورت روش مند، به پذیرش رسیده سر برتابد. (۵۳) قانونها، چه الهی و چه بر نهاده شده بشری، دو وظیفه بزرگ بر دوش دارند: ۱. روشن کننده وظیفه ها و تکلیفهای انسانهایند. جامعه انسانی، با تقسیم کار و تعهد و مسؤولیت پذیری انسانها و داشتن هدف تعریف شده و روشن به پیش می رود که قانونها راهکارهای دستیابی به آن را بیان می کنند. ۲. روشن گر حقوق، اختیارها، آزادی و قلمرو آن برای انسان است. (۵۴) انسانها در محیط زندگی خویش، تنها انجام دهنده کارها و تکلیفها نیستند بلکه افزون بر آن، از حقوق و آزادی برخوردارند. (۵۵) قانون، هم حقوق انسانها و هم دایره و قلمرو آزادی آنان را بیان می کند. بنابراین، در نگاه امام، قانون به عنوان اصل مبنایی در حکومت، که خود ریشه در سیره پیامبر(ص) و داده های وحیانی دارد، امری بس مهم و ارجمند است. (۵۶) قانونها در نگاه امام با دو معیار اساسی در خور سنجش اند: الف. فراگیری: هم به لحاظ کمی و هم از جهت کیفی، بایستی فراگیر باشد. بدین معنی که هم برای همه انسانها، نه گروه اندک، باشد و هم به تمامی جنبه های وجودی انسان و نیازمندیهای وی نظر داشته باشد. (۵۷) ب. برابر انگاری انسانها: چون قانونها برای به سامان آوری جامعه انسانی است، ناگزیر بایستی برای همگان باشد و هیچ کس در پیشگاه قانونهای متعالی، بر دیگری برتری ندارد. ۸۵٪ بلکه همه در برابر قانون برابرند. (۵۸) ۳. عدالت اگر بگوییم هیچ مکتبی به مانند اسلام، بر اصل عدالت و قسط پافشاری نداشته، سخنی گزاف نیست. در نگرش اسلامی، قوام هستی و جامعه بشری بر عدل استوار است: «هدف انبیا در گرفتن حکومت از دست جائزین اجرای عدالت بود نه این که بخواهند، از دست جائزین بگیرند که خودشان حاکم باشند، از دست جائزین می گیرند که عدالت الهی را اجرا بکنند، این کار، کار انبیاء بوده، عدالت الهی را می خواستند ایجاد کنند الله تعالی.» (۵۹) امام در سیره پیامبر(ص) و دیگر انبیا، چیزی جز عدل و اجرای آن نمی بیند. پیامبر(ص) حتی در هنگامه های سخت از مسیر عدالت خارج نمی شد: «لا یجرمنکم شنان قوم الا تعدلوا.» سرلوحه تمامی حرکتهاى آن حضرت است. او، در تمامی سختیها و دشواریهای پیش آمده، هرگز از این اصل چشم نپوشید و آن گاه که در جنگ حنین، شماری از انصار با انگیزش دیگران، بر آن حضرت در چگونگی تقسیم غنایم بر آغالیدند و خرده گرفتند، به روشنی فرمود: «اگر من به عدالت رفتار نمی کنم، پس چه کسی عادل است.» امام بر این اساس و نگرش، عدالت را به عنوان اصل مبنایی برای حکومت می داند و این اصل بر دو اصل پیشین حاکم است. نه آرای مردمی و نه نظر خبرگان جامعه، هیچ یک نمی تواند حرکتی بر خلاف عدالت را مشروع کند. (۶۰) نامشروعی ظلم، اساس تفکر اسلامی، بویژه شیعی است. امام، به روشنی، حکومت اسلامی را حکومت عدل و قانون را قانون عدل معرفی می کند (۶۱) و یکی از ناسانیها و فرقه های حکومت اسلامی را با دیگر رژیمها، در عدل خواهی آن می داند (۶۲) و حتی انگیزه برانگیختن پیامبران را اجرای عدالت می داند: «هر یک از انبیاء که آمدند برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم بکنند. لکن موفق نشدند، حتی رسول ختمی مرتبت(ص) که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود.» (۶۳) ۴. ایمان و باور دینی اعتقاد به خدا، که ویژگی بارز بشر است، جهت ده و عنصر سازنده وجود اوست که گاه، به عنوان فصل شناسان و جداکننده انسان از دیگر حیوانات، به شمار آمده است. انسان، موجود باورمندی است که بدون آن، هرگز نمی تواند زندگی اش را به سامان آورد. (۵۵) همه حرکتهاى انسانی و تلاشهای وی، پیرو باوری است که نسبت به هستی

دارد. امام، با توجه به چنین دریافتی از حقیقت وجودی بشر و نیز باوری که خود دارد، به پیروی از الگوهای بزرگ دینی، پای در عرصه حکومت می‌نهد. نگهداری ایمان و باور مردم، از اصول پذیرفته شده دستگاه فکری امام است. چنین اعتقادی در مردم، نگهدارنده نظام و امنیت اجتماعی است. از این روی، حکومت نمی‌تواند بدون توجه به آن عمل کند. حکومت پیامبر(ص) با تکیه بر باورهای پالوده، قوام و دوام یافت. باوری که خود آن حضرت، با تلاش و پویایی، آن را در مردم پدید آورد و آنان را از اعتقاد و پرستش غیر خدا، به عبادت خداوند کشاند و بر گرد محور «لا اله الا الله» رستگاری را برای جامعه عرب بدوی، به ارمغان آورد. تمامی نیازهای معنوی، فکری، مادی، فردی و اجتماعی انسان را در پناه آن، برآورده ساخت: «پیغمبر بزرگ اسلام، همه چیزش را فدای اسلام کرد، تا پرچم توحید را به اهتزاز درآورد و ما به حکم پیروی از آن بزرگوار، باید همه چیزمان را فدا کنیم، تا پرچم توحید برقرار ماند.» (۶۵) ایمان بدین معنی، از گستردگی و فراخی برخوردار است که می‌تواند همه انسانها را در خود جای دهد، چنانکه در حکومت پیامبر(ص) گروه و دسته‌های گوناگونی جای داشته و زندگی می‌کردند. امام، به پیروی از آن حضرت، در پی پدید آوردن ایمان خردمندانه و باور ژرف است، نه در پی دست یافتن به قدرت و به کارگیری زور و فشار بر مردم. حکومت، تنها برای پدید آوردن نظم ظاهری و تهیه بنیه‌های امنیتی و رفاه عمومی نیست؛ بلکه بایستی بتواند در استوار سازی باورهای مردم، کارگرافتد و زمینه‌های گست و سستی در ایمان را از بین برده و زمینه‌های شکوفایی آن را فراهم سازد. اصل ایمان داری و باورمندی، هرگز به معنای پذیرش و تن دادن به خرافه‌ها و کژیها و یا فریب مردم نیست؛ بلکه هدف آن است که انسان، همان گونه که به امنیت اجتماعی نیازمند است، به امنیت درونی نیز نیاز دارد. از این روی، امام، به مردم سفارش می‌کند تا در تواناسازی روحیه و ایمان کسانی که از روحیه و ایمان سستی برخوردارند، بکوشند. (۶۶) طرح ایمان، به عنوان مبنایی برای حکومت، شاید در ابتدا چندان درست به نظر نیاید؛ اما با درنگ در آن و مطالعه در سیره پیامبر(ص) و کوشش آن حضرت در استوار سازی باورها، درستی این اصل، نمایانده می‌شود. هدف حکومت انسانها به حکم ضرورت، به زندگی گروهی روی دارند و به گفته فارابی: «هریک از آدمیان، به سرشت و طبیعتی آفریده شده‌اند که هم در قوام وجودی خود و هم در نیل و وصول به برترین کمالات ممکن خود، محتاج به اموری بسیارند که هر یک، به تنهایی نتواند متکفل انجام همه آن امور باشند و بلکه در انجام آن، احتیاج به گروهی بود که هر یک از آنها، متکفل انجام امری از مایحتاج آن بود و هر یک از افراد انسان، وصول بدان کمالی که فطرت طبیعی او برای او نهاده است، ممکن نبود، مگر به واسطه اجتماع، اجتماعات و تجمع گروه‌های بسیار، که یاری دهنده یک دیگر باشند و هر یک، برای هر یک در انجام بعضی از مایحتاج او، و آنچه در قوام وجودش، محتاج به آن بود، قیام نماید، تا بدین وسیله، همه آنچه، جمله آن جماعت برای آن قیام کرده و کاری انجام داده‌اند، گرد آید، تا برای هر یک از افراد، همه مایحتاج او، که هم در قوام وجودی و حیات طبیعی بدان محتاج بود و هم در وصول به کمال، فراهم شود.» (۶۷) حکومت، زاده زندگی جمعی و سازمان یافته بشری است؛ حال باید دید که هدف اصلی حکومت چیست؟ فیلسوفان، در باب هدفهای حکومتها، گوناگون سخن رانده‌اند. پیش از آن که، به بخشی از آنها اشاره کنیم، بایسته است به اجمال، نگاهی به ناسانیها و فرقه‌های حکومتها داشته باشیم. بی‌گمان، آنچه در حکومتهای دینی، مردم سالار و انسانی هدف است، در حکومتهای استبدادی، دیکتاتوری و غیرمردمی دیده نمی‌شود. در حکومتهای سلطنتی، گرچه بر گونه‌ای مصالح توده مردم و جامعه پیش نظر باشد؛ اما بیش از آن نگرهبانی و نگهداری قدرت، جایگاه و خانواده اصالت دارد؛ از این روی حکومتگران، از هر گونه ستم، خشونت و فشار کوتاهی نمی‌کنند، گو این که تمام انسانها برای برآوردن معاش و فراهم کردن رفاه آنان آفریده شده‌اند که البته گاه، ستاینندگان و مبلغان دربار، چنین گزافه‌هایی را القا می‌کردند. در حکومتهای دیکتاتوری، گرچه شکل خاصی از زمامداری نیست، با این حال، هدفهای شخصی در فرجام خویشاوندی نقش آفرین بوده است و حتی در حکومتهای دینی، که با عنوان خلافت در تاریخ اسلام بروز و ظهور یافته است، جز شماری از آنها، همگی بر روال پادشاهی سیر کرده و هدف و مقصد اصلی در آن شخص خلیفه و

شمار کمی از پیرامونیان او بوده است، از این روی، بر تارک تاریخ اسلام، بازیگری حکومتگران به نام دین و با پوشش مقدس جانشینی پیامبر خلیفه لکه ننگی نقش کرده است. در باب هدف حکومت، این روشها مورد توجه ما نیست، هر چند این شیوه ها نیز از باب ضرورت حیات جمعی و برای برآوردن نیازهای بشری، شکل یافته است. افلاطون بر آن است که: «واحد حکومتی و کشورداری بدان جهت در عرصه جهان سیاست ظهور می کند که هیچ فردی به تنهایی نمی تواند خودکافی و بی نیاز از همیاری هموعان خود زیست نماید. ما همه، بدون استثناء نیازمندیهای داریم... و با داشتن این نیازمندیهای گوناگون، ما هر کدام قهرا و از روی ضرورت، به همکاری و همیاری با یک دیگر می شتایم، تا این نیازهای بی شمار را چاره جویی کنیم و همین که ما انسانها به این گردهمایی تعاونی و همبستگی بنیادی از زندگی طبیعی خود از روی ضرورت در یک مکان خاص موفق و کامیاب گردیدیم، آن گاه این سازماندهی و همزیستی را کشورداری می نامیم.» (۶۸) بنابراین، هدف حکومت برخاسته از چنین ضرورتی، تنها ساماندهی زندگی جمعی است، اما در نگاه ماکیاولی حتی این مقدار هم در حکومت، هدف نیست؛ بلکه هدف اصلی اقتدار و سودبری شخص حکومتگر است و بس. پس هر راهی برای او رواست تا پایه های حکومت خویش را استوار بخشد: «لازم است که شهیار، شخصیت خود را، به ظاهر، پسندیده نشان دهد و در دورویی و تلبیس ماهر باشد و مردم چنان ساده اند و به قدری زیر نفوذ نیازهای آنی خود قرار دارند که همواره هر فریبکاری، فریب خوردگانی را پیدا خواهد کرد.» (۶۹) به هر حال در باب هدف حکومت، آرای گوناگونی وجود دارد: «برخی چنین اندیشیده اند که وجود دولت، بدان علت توجه پذیر است که آدمیان را به تحصیل سعادت قادر می سازد که به هیچ وجه در عزلت و دوری از اجتماع برایشان دست نمی دهد، پاره ای دیگر دلیل موجه بودن دولت را چنین می پندارند که به افراد ایمنی می بخشد و از مالکیت آنان محافظت می کند، و دلیل برخی دیگر هم این است که آن را وسیله تحقق تدبیر و نیت خداوند برای انسان می پندارند و همچنین کسانی هم بر این گمان بوده اند که دولت هیچ منظوری را برآورده نمی سازد، یعنی خود غایت خویش است.» (۷۰) درک صحیح هدف و تفسیر درست آن، در حکومت و دولت، روشهای به کارگیری سیاست را به درستی می نمایاند. ماکیاول که تنها بهره و سود حکومتگر را هدف حکومت می بیند، روشهایی را روا می داند که با آن سازگار باشد؛ چون: زور، تزویر و امیددادن و آزمند گردانیدن. (۷۱) اما آنان که آزادی همگانی، امنیت، صلح و ثبات، کامروایی و سعادت مندی، فضیلت عقلی و تفکر، یا صلح و امنیت را، هدف حکومت می دانند، روشهای اداره و سیاست را انسانی ترسیم می کنند. اندیشه ورنان مسلمان نیز، از پرداختن به این مقوله بی بهره نبوده اند: قاضی ابو یوسف، آنچه را خلیفه باید انجام دهد و عهده دار شود، چنین بیان می کند: «برقرار کردن حقوق الله و به اجرا درآوردن حدودی که به وسیله او، مقرر شده است، مقرر کردن حقوق دیگر مؤمنان و راست باوران و تضمین برخورداری آنها از این حقوق، احیای اصول و پیمانهای حکام با فضیلت و پرهیزکار (که به وسیله حکام شرور بعدی به کناری نهاده شده) جلوگیری از بیدادگری و رسیدگی به شکایات مردم، از روی مذاقه کامل، در تعقیب فرمانهای خدا، دعوت مردم به اطاعت از خدا و دوری جستن از ارتکاب به گناه، رعایت قانون خدا در حق خود و دیگران بالسویه و بدون توجه به این که دیگران از آن زیان می بینند و ستاندن مالیات حلال از مردم و مصرف آن در راههای حلال.» (۷۲) ماوردی نیز، سیاست اسلامی را ترسیم کرده و در ضمن روشن گری و بیان جایگاه خلافت، به هدف آن نیز اشاره می کند. وی، در پیشگفتار کتاب خود می نویسد: «خداوند، جلت قدرته، برای امت (مسلمان) پیشه یی را به جانشینی پیامبر(ص) معین فرموده و کار سیاست را به دست او سپرده است، تا امور ایشان را بر طبق شریعت دین تدبیر کند و مسلمین در پیروی از او یگانه شوند. پس امامت اصلی است که قواعد ملت به آن مستقر می شود و مصالح امت از آن انتظام می یابد، تا امور عامه به برکت آن ثبات پذیرد. امامت، مقامی است که همه ولایات (اختیارات) خاصه از آن صادر می شود و فرمان آن بر هر گونه فرمان سلطان تقدم و برتری دارد.» (۷۳) در این نگاه، خلیفه، در بالاترین جایگاه برای تدبیر امور مردم و پدیدآوردن یگانگی بین مردم و نیز، فرانهادن قواعد ملت و مصالح امت قیام می کند و می توان گفت: هدف حکومت بر آوردن

امنیت و اداره و بست و گشاد کارهاست. بر همین اساس، ماوردی وظیفه‌هایی را برای خلیفه بر می‌شمرد: «۱. حفظ دین بر طبق اصول مستقر آن. ۲. اجرای احکام میان اصحاب دعوا. ۳. حمایت از جان و مال و عرض مسلمین. ۴. اقامه حدود. ۵. پاسداری از مرزها. ۶. جهاد با کسانی که به الحاق به زمره اهل ذمه فرا خوانده شده، ولی این دعوت را رد کرده‌اند. ۷. گردآوری غنایم، فیء و صدقات. ۸. توزیع درآمد بیت المال، بدون اسراف، یا خست. ۹. نصب کارگزاران و گماشتگان آزموده و شایسته. ۱۰. مباشرت و نظارت شخصی در جمیع امور عامه.» (۷۴) همچنین وی به روشنی یادآور می‌شود که امامت برای خلافت نبوت در نگهداری دین و سیاست دنیا بر نهاده شده است. (۷۵) قاضی ابویعلی نیز (احکام السلطانیه ۱۹) چون ماوردی گماردن امام و خلیفه را واجب می‌داند؛ از آن روی اگر امام نباشد، در کار مردم، فتنه می‌افتد و برای این سخن، به روایتی از پیامبر (ص) استناد می‌جوید: «الفتنه اذا لم یکن امام یقوم بامر الناس.» بنابراین، وی، هدف حکومت را جلوگیری از آشوب و هرج و مرج می‌داند. احمد الحضری، هدف حکومت را برابرسازی احکام اسلامی می‌داند و بر آن است که: «وصف حکومت اسلامی، تنها وصف اشخاص آن نیست، بلکه مقصود از حکومت اسلامی، آن آمادگی، بسیجیدن و تهیه ساز و سلاح است که در راس آن، دولت پای بند به برابرسازی احکام، استوار است، از عبادتها، دادوستدها و تنبیه‌ها.» (۷۶) وی، حکومت را ابزاری برای برپاداشتن دین و جامه عمل پوشاندن احکام شریعت می‌داند که هدف استقلالی برای آن، نمی‌توان شمرد. هدف حکومت در نگاه امام برابر جهان بینی امام، تمامی صحنه‌های حیات فردی و اجتماعی بشر، باید در پیوند با حقیقت هستی دیده شود. هیچ بخشی از آن، در بیرون از هندسه فلسفی وی، قرار نگیرد. او، به حکومت نیز از این چشم انداز می‌نگرد و هدف حکومت در نظر وی، همان چیزی است که پیامبر (ص) در رسالت و حکومت خویش، دنبال می‌کرده است. بنابراین، تمامی جنبه‌های زندگی انسان، چه از نظر فردی و چه اجتماعی، چه مادی و چه معنوی، هدف حکومت است: «تربیت غرب، انسان را از انسانیت خودش خلع کرده و به جای او، یک حیوان آدمکش گذاشته است... حکومتها و پرورشهایی که در حکومت هست، حکومتهای انسانی نیست؛ ولی مکتبهای الهی و توحیدی، در صدد ساختن انسان اند. تمام هم انبیاء، این بوده که آدم درست کنند. که آدم در مملکتی باشد. آزادی، به جوری که ضرر به غیر نزنند. استقلال فکری، استقلال روحی، استقلال انسانی.» (۷۷) هدف انبیاء در حکومت، دستیابی به قدرت، تقویت پایه‌های اجتماعی خویش، به هستی و ناتوانی کشاندن قوای دیگر و یا رسیدن به دارایی و ثروت، نبوده است، حتی: «مقصد اصلی این نبود که حکومت بکنند، مقصد اصلی این نبود که نظام ایجاد کنند، مقصد اعلا، این نبوده که عدالت اجتماعی ایجاد کنند، مقصد اعلا، اینها نیست.» (۷۸) بلکه چیزی فراتر و بالاتر از اینهاست. حکومت، ابزاری است برای دست یافتن به هدفهایی بس بلند؛ از این روی، پیامبر (ص) در سراسر زندگی خود بر آن است، تا با تزکیه انسانها و آموزش آنان، به یک فضای امن متعالی آکنده از رنگ خداست یابد؛ جامعه‌ای که در آن حتی عدالت آرمان بشری تحت شعاع آن قرار دارد و دیگر انسانها، نه برای دست یافتن به حقوق خویش، یا آزادی، بلکه برای شهادت و رسیدن به خدا می‌کوشند: «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه.» (۷۹) در چنین نگاهی، «حکومت و سیاست» تنها مقدمه‌ای برای رسیدن به اخلاق برین است که به گونه خلاصه، می‌توان آن را چنین برشمرد: الف. اصلاح فردی: حکومت اسلامی، تنها به امور اجتماعی و نظام سیاسی نمی‌پردازد؛ بلکه به امور فردی و حتی مسائل پنهانی آنان نیز اندیشه می‌کند: «حکومتها مادی، متکفل نظم ظاهری اند، اگر یک حاکمی، خودش هم عادل باشد، تنها زمانی به انسان کار دارند که مغل نظم ظاهری باشد؛ اما به تربیت باطنی او، کاری ندارند، در حالی که اسلام و حکومتها الهی، این جور نیستند. اینها در هر جا و هر کس در هر جا هست و در هر حالی که هست، برایش احکام دارند.» (۸۰) اما، هدف حکومت را در بعد فردی، ساختن انسان می‌داند و به دیگر سخن، حکومت بر آن نیست که در زندگی اجتماعی بشر به تامین امنیت و آسایش، یا رفاه به فراهم آوردن تواناییهای زندگی دست بزند، بلکه افزون بر آن، بایستی به انسان سازی نیز روی کند (۸۱)؛ چنان که در عصر رسول خدا (ص) چنین بود و کسانی چون: علی (ع)، ابوذر، سلمان و... ساخته این دوره‌اند. ب. اصلاح اجتماعی: اصلاح و به سامان آوری

جامعه در مسیر صحیح انسانی، به گونه ای که همگان در آن، هم از ارزش انسانی برخوردار باشند و هم در گستره اختیارهای خویش، توان مند باشند و هم از اصول و قواعد دینی برخوردار، در حکومت اسلامی نیز، هدف است. «انبیاء آمدند که همه مردم را آدم کنند.» (۸۲) «انبیاء آمده اند که همه احتیاجات انسان را، هر چه احتیاج دارد انسان، بیان کنند که انسان اگر عمل کند، به سعادت تمام می رسد.» (۸۳) حکومت پیامبران، بویژه دوران ده ساله حکومت پیامبر اسلام (ص)، بهترین نمونه حکومت برتر است که در آن، ساختن جامعه ای سالم و متعالی هدف است: «پیغمبرهای بزرگ و ائمه اطهار (ع) دنبال این بودند که تربیت کنند مردم را. خدای تبارک و تعالی، انبیاء را فرستاده برای تهذیب مردم.» (۸۴) ج. اصلاح امور دنیوی: در حکومت دینی، که حکومت پیامبر (ص) به حقیقت پیوسته واقعی آن است، دنیا و امور آن را از میدان بیرون نمی کند، بلکه خود اساس و پایه هستی است. از این روی، دفاعها و جهادهای، ساخت و سازها، تلاش و کوشش، سفارش و واداشتن به آموختن دانشها و فنها و تجارت و کسب درآمد، انجام کارهای تولیدی، خدماتی، رفاهی و دیگر کارها در حکومت پیامبر (ص) در این راستا درخور ارزیابی است. به این معنی که در حکومت اسلامی، تنها به اصلاح انسان و شکوفایی ارزشها به معنای طرد و نفی امور دنیاست، نمی پردازند و حکومت مسلمان، نمی تواند به این بهانه، مردم را به تنگدستی و فقر زیستی فراخواند، بلکه حکومت عهده دار برآوردن نیازهای زندگی و ساختن امور دنیایی آدمیان نیز هست. د. تواناسازی بنیه معنوی: دنیاسازی و اصلاح امور آن، که اصل ضروری و کاری ارزشی است، هرگز در نگاه حکومت اسلامی، بریده از معنویتها، نگریسته نیست. امام، در گفته های خویش، بیش از هر چیز، به این جنبه اشاره می کند. از این روی، می توان هدف حکومت و حکومتگری او را، تکامل یافته تر و برتر از همه آنچه دیگران عرضه داشته اند، ارزیابی کرد: «شما، شاید هیچ حکومتی را پیدا نکنید که دنبال تهذیب نفس مردم باشد. کاری به آن نداشتند، حکومت دنبال این بوده است که بی نظمی نشود... فقط حکومتهای الهی است که برای اصل مقصد، این بوده است که انسان را آن طور که باید باشد، درست کند... انسان فزون خواه، سیری ناپذیر، در هیچ حدی محدود نمی شود. انبیا آمدند این افسار گسیخته را مهارش کنند و بیاورند تحت ضوابط و بعد از این که مهار شد، راه نشانش بدهند و برای این که تربیت بشود، یک تربیتی که برسد به آن کمالاتی که تا آخر برای او سعادت است.» (۸۵) کامل شدن انسان و رسیدن به سکوی تعالی که آرمان بشر است در حکومت اسلامی، پیش نظر است: «اسلام مقصدش بالاتر از اینهاست. مکتب اسلام یک مکتب مادی نیست، یک مکتب مادی معنوی است، مادیت را در پناه معنویت اسلام قبول دارد، معنویات، اخلاق، تهذیب نفس. اسلام برای تهذیب انسان آمده است برای انسان سازی آمده است.» (۸۶) و اسلام آمده برای خارج کردن انسان از اسارت خویش (۸۷). کوتاه سخن این که: حکومت اسلامی فراتر از کسب رفاه مادی و بهره های دنیوی، یا پدید آوردن عدالت و برابری و یارسیدن به آزادی و یا دست یافتن به زیبایی است، البته هرگز ناسازگار با اینها، بی توجه به آنها نیست. بلکه خود جهت دهنده آنهاست. حکومت اسلامی در پی فراهم کردن آزادی انسانی است. آزادی که در آن همه انسانها برخوردار از حقوق برابر و بهره مند از بهره ها و رفاه یکسان (مساوات) در جامعه ای بالنده و رو به پیش (عدالت مند) است. هدف اصلی و اعلا، معرفی ذات اقدس الهی، با همه صفات و اسماء است (۸۸) که به راستی فوق عدالت خواهی و مساوات طلبی است. بنابراین، می توان گفت: هدف حکومت در نگاه امام، برتر از تمامی آن چیزهایی است که فیلسوفان سیاسی بر شمرده اند. قلمرو حکومت از آنچه بیان شد، می توان قلمرو حکومت اسلامی را بسیار دگرسان با آنچه دیگر حکومتها دنبال می کنند، بیان کرد. چرا که هدف اصلی در این گونه حکومت، انسان سازی و جهت دادن انسان به سمت و سوی عالم بالا و جایگاه هستی اش است. از این روی، حکومت اسلامی، جایگاهی ویژه می یابد، حکومت اسلامی در نگاه امام، برگرفته از حکومت پیامبر (ص) است و از قلمروی به گسترده‌گی حاکمیت آن حضرت، برخوردار است و حاکم اسلامی (ولی فقیه) به همان میزان اختیار دارد. برای بیان قلمرو حکومت، از این چشم انداز، ناگزیر باید اختیارهای حاکم اسلامی را کوتاه و سر بسته بیان داشت. بی گمان، پیامبر (ص) بر تمامی زوایای حیات جمعی و فردی انسانها حکومت داشته و از گفته های او، در هر زمینه ای، واجب است

پیروی بشود: «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم». (۸۹) آنچه حضرت بیان می‌دارد، سر لوحه برنامه زندگی مسلمانان قرار دارد؛ از این روی، پیامبر(ص) در مقام حاکم اسلامی، از اختیارهایی بس گسترده برخوردار است و هرگز، کسی را نشاید که به او خرده گیرد و یا انتقاد کند. هر چند او نیز، چون دیگر آدمیان است (۹۰؛) ولی پیروی از او واجب است. وجود مقام عصمت در آن عزیز، گمان هر گونه کژاندیشی، بیراهه روی، ستمگری و خودخواهی را می‌بندد و نیز پیوند غیبی با عالم بالا (از راه وحی) راهکارهای درست را در اختیار او می‌نهد. بنابراین، هر گونه دلبستگی بدو، جز کمال یابی و تعالی نیست. اهل سنت برای خلیفگان آن حضرت نیز، چنین اختیارهایی را پذیرفتند. آنان در آغاز، باب انتقاد و خرده گیری را بستند، ولی در گذر زمان، چنین بایی بسته شد. اما شیعه، بر اساس باوری دینی، جانشین پیامبر را گمارده شده از سوی آن حضرت و خدا دانسته و همان اختیارها را برای او پذیرفته است و بدین گونه، جریان امامت، که در تفکر شیعه ادامه یافت، چیزی جز ادامه رسالت و نبوت و حاکمیت الهی نبوده است. پس از غیبت کبری که دسترسی به امام معصوم، ممکن نبود، این بحث پیدا شد که چه کسی عهده دار امر ولایت و امامت امت است و او از چه اختیارها و حقوقی برخوردار است که خود، بحث درازدانی را به خود ویژه کرده است. امام، با طرح اندیشه ولایت فقیه، که البته در بین فقیهان بی سابقه نبود، به ترسیم حکومتی پرداخته که در آن، حاکم هم چون پیامبر(ص) و امامان(ع) از اختیارهای گسترده (مطلقه) ای برخوردار است. برای روشن شدن دایره اختیارهای ولی فقیه می‌توان گفت: ۱. مشروعیت حکومت در نظام ولایت فقیه، از سوی خداوند تعالی است؛ همان گونه که پیامبر(ص) و امامان(ع) نیز چنین بوده‌اند: «حکومت، به جمیع شؤون آن و ارگانهایی که دارد، تا از قبل شرع مقدس و خداوند تبارک و تعالی شرعیت پیدا نکند، اکثر کارهای مربوط به قوه مقننه و قضائیه و اجرائیه، بدون مجوز شرعی خواهد بود و دست ارگانها که باید به واسطه شرعیت آن، باز باشد، بسته می‌شود و اگر بدون شرعیت الهی، کارها را انجام دهند، دولت، به جمیع شؤونه، طاغوتی و محرم خواهد بود.» (۹۱) در این دیدگاه، هر چند مردم، در انتخاب مسؤولین نظام، نقش دارند، اما مشروعیت نظام، از طرف پروردگار است. ۲. حکومت بدون ولایت فقیه، نامشروع و طاغوتی است: «اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است، یا خدا، یا طاغوت.» در ادامه، حتی نصب رئیس جمهور را بدون نصب فقیه، غیرمشروع دانسته و پیروی از او را پیروی از طاغوت می‌داند. (۹۲) پس در نظام حکومت اسلامی، این ولی فقیه است که از سوی خداوند به تمامی تلاشها و کارها مشروعیت می‌بخشد و بدون آن، نظامی نامشروع خواهد بود. ۳. ولایت فقیه، ادامه رسالت پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) است (۹۳) و دروغ انگاشتن آن، بسان دروغ انگاشتن امامان، به شمار است. (۹۴) در نتیجه، پیروی از ولی فقیه، واجب (۹۵) و قیام علیه حکومت اسلامی، خلاف اسلام و در حکم کفر است (۹۶) و حتی نپذیرفتن ولایت فقیه، با توجه به لوازم آن، ارتداد است. (۹۷) ۴. اساسی ترین نکته که در باب اختیار ولی فقیه، گفتنی است، گستره ولایت اوست که امام، به روشنی ولایت فقیه را همان ولایت رسول الله می‌داند. (۹۸) بنابراین، ولی فقیه تمامی اختیارهای پیامبر(ص) و امام(ع) را داراست و آنچه در قانون اساسی است، پاره ای از شؤون آن هر چند امام، ولایتی را ویژه معصوم می‌داند که آن ولایت کبری است (۱۰۰؛) اما در امور حکومتی، ولایت فقیه را کم تر از ولایت پیامبر(ص) نمی‌داند؛ چنانکه در نامه معروف خود به رئیس جمهور وقت، در باب اختیارهای حکومت اسلامی می‌نویسد: «از بیانات جناب عالی در نماز جمعه، این طور ظاهر می‌شود که شما حکومت را، که به معنای ولایت مطلقه‌ای، که از جانب خدا، به نبی اکرم(ص) واگذار شده و اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعی الهیه، تقدم دارد، صحیح نمی‌دانید و تعبیر به آن که این جانب گفته ام: حکومت در چهارچوب احکام الهی دارای اختیار است، به کلی بر خلاف گفته‌های این جانب است... باید عرض کنم: حکومت، که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله(ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است.» (۱۰۱) در این نامه، امام، به نکته‌های جزئی اشاره می‌کند که گستردگی ولایت و اختیار فقیه را می‌نماید. بنابر آنچه گذشت، در یافتن قلمرو حکومت اسلامی، چندان مشکل نمی‌نماید و می‌توان، قلمرو حکومت اسلامی را چنین بیان کرد: ۱. قلمرو زندگی فردی: نگاه حاکم به

انسان، نگاه رهبر دینی و پیامبران به امت. همان گونه که پیامبر در پی رهایی انسان از قید و بندهای نفس و محیط است، حاکم نیز چنین است و شان پیامبری می یابد. ۲. ساحت معنویات و اخلاق: شان حاکم که در این جا، چون مرشد و مراد است برای پیرو و مرید. لحظه لحظه حیات معنوی انسانها، زیر نظر و اشراف حاکم اسلامی، محکم می خورد و اصلاح می شود. ۳. قلمرو تعامل اجتماعی: که نگاه دولت به شهروند است، با تمام ویژگیهای یک حکومت متعالی انسانی. ویژگیهای حاکم گرچه در این باب، سخن به فراوانی گفته شده است؛ اما به عنوان کامل کننده بحثی که دنبال می کنیم، اشاره ای، هر چند گذرا، به آن لازم می نماید؛ چون مبانی حکومت، هدف حکومت و قلمرو حکومت در تفکر اسلامی، تعریف خاصی یافته است، حاکم و رهبر نیز، ویژگیهای دیگری را باید دارا باشد. ماوردی، ویژگیهای خلیفه پیامبر(ص) را چنین بر می شمارد: ۱. عدالت. ۲. علمی که به اجتهاد در آیات و احکام می انجامید. ۳. سلامت حواس. ۴. سلامت اعضا، تا از حرکت و سرعت قیام باز ندارد. ۵. تدبیر و رای درست. ۶. شجاعت و توانایی. ۷. نسب. (۱۰۲) فارابی، ویژگیهای رئیس، یا رهبر حکومت فاضله را چنین بر می شمرد: «۱. سلامت تام و اعضا و جوارح کامل، به طوری که وظایف خود را به سهولت و به آسانی انجام دهند و با کلیه قوا هماهنگ باشند. ۲. هوش و فطانت به نحوی که قادر باشد قصد گوینده را از اوضاع و احوال خاصش، به فراست دریابد. ۳. حافظه سرشار، به قسمی که آنچه را می فهمد و می بیند و می شنود و ادراک می کند، در ذهن خود نگاه دارد. ۴. حزم و قریحه، به طوری که مساله را از منظری که به او عرضه شده است، دریابد. ۵. فصاحت، به قسمی که زبانش قادر باشد او را در بیان کامل آنچه در دل دارد، یاری کند. ۶. دلبستگی مخلصانه به تادب و تعلم و خضوع درک علم به سهولت و بی آن که هیچ رنجی و مشقتی احساس کند. ۷. حریص نبودن در خوردن و آشامیدن و معاشرت با زنان و گریز از لهو و لعب و بیزاری از لذات ناشی از این کارها. ۸. احساس درستی نسبت به حق و اهل حق و احساس دشمنی با باطل و با کسانی که به باطل تمایل دارند. ۹. روح بزرگ و عشق به کرامت و عظمت طبیعی، بی آن که اثری از غرض در آن باشد. ۱۰. بی اعتنایی به درهم و دینار و انواع دیگر ثروت. ۱۱. دلبستگی آمیخته با اخلاص طبیعی، به عدالت و مردم عادل و نفرت از بی عدالتی و مردم بی انصاف و ستمگر. ۱۲. اراده قوی و شهامت و تصمیم سریع، بی آن که در آن، اثری از ترس، یا ضعف روحی باشد.» (۱۰۳) شهید مطهری، به صورت منطقی تری به بیان ویژگیهای رهبری می پردازد: حسن تشخیص، قاطعیت، عدم تردید و دو دلی، شهامت، اقدام و بیم نداشتن از عواقب احتمالی، پیش بینی و دوراندیشی، ظرفیت تحمل انتقادات، شناخت افراد و تواناییهای آنان و تفویض اختیارات در خور تواناییها، نرمی در مسائل فردی، صلابت در مسائل اصولی، شخصیت دادن به پیروان و به حساب آوردن آنان و پرورش استعدادهای عقلی و عاطفی و عملی آنها، پرهیز از استبداد و از میل به پیروی کورکورانه، تواضع و فروتنی سادگی و درویشی، وقار و متانت، علاقه شدید به سازمان و تشکیلات برای شکل دادن و انتظام دادن بر نیروهای انسانی. (۱۰۴) امام نیز، بر اساس آنچه در سیره پیامبر(ص) یافته است، ویژگیهایی را بیان می دارد: ۱. حاکم اسلامی در راستای جریان رسالت و امامت، از جانب خداست، در این صورت، حکومت اسلامی، معنی می یابد. (۱۰۵) ۲. حاکم اسلامی، بایستی چون مردم و برخاسته از میان آنان و با آنان باشد، چنانکه پیامبر اکرم(ص) آن گونه بود. (۱۰۶) ۳. حاکم اسلامی، باید پیرو شریعت اسلامی باشد و از قوانین الهی سربرنتابد و اگر چنین باشد، دست او، دست خدا می شود. همان گونه که خداوند به پیامبر(ص) چنین فرمود: «ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی» دست پیامبر، ست خداست. (۱۰۷) ۴. عدالت پیشگی از دیگر شرایط حاکم اسلامی است و حتی «یک کلمه دروغ، او را از عدالت می اندازد، یک نگاه به نامحرم، او را از عدالت می اندازد.» (۱۰۸) ۵. حاکم، باید مجاهد با نفس و به معنی واقعی، آدم باشد: «رسول اکرم یک آدم بود، یک انسان کامل بود و یک عالم را تهذیب کرد.» (۱۰۹) ۶. فرد صالح و دارای شایستگیهای لازم باشد، تا بتواند مملکت را به صلاح بکشد. (۱۱۰) ۷. گذشته از همه آنچه که بیان شد، حاکم اسلامی، بیش از همه، ناگزیر باید فقیه باشد، تا بتواند جامعه انسانی را براساس دستورات صحیح شریعت به پیش برد. (۱۱۱) ۸. آگاه به زمان و مکان و مسائل آن باشد. (۱۱۲) ۹. دارای بینش صحیح و قدرت تصمیم گیری، باشد. (۱۱۳) ۱۰. باید نبض تفکر

زمان و نیاز آینده را در دست داشته باشد. (۱۱۴) با توجه و درنگ در این ویژگیها، آنچه به عنوان: مبانی، هدف و قلمرو حکومت بیان شد، معنی می یابد که تجسم کامل آن، در وجود مقدس حضرت نبی اکرم(ص) و حکومت آن حضرت بوده است. پی نوشتها:

۱. «صحیفه نور»، رهنمودهای امام خمینی، ج ۲۸۲/۷، ۴۸۲، وزارت ارشاد. ۲. همان، ج ۳۲۱/۱۱. ۳. همان، ج ۴۰۸۲/۶. ۴. همان، ج ۰۹۱/۹. ۵. همان ۰۶۰۲/۶. ۶. همان، ج ۵۷۱/۱۱. ۷. همان. ۸. همان، ج ۶۵۱/۱۱. ۹. همان، ج ۹۸۱/۲. ۱۰. همان، ج ۶۴۱/۴. ۱۱. همان، ج ۶۶/۱. ۱۲. همان، ج ۰۲۱/۱. ۱۳. همان، ج ۱۷۳/۲۲. ۱۴. همان، ج ۹۶/۱. ۱۵. «الدولة والسياسة»، دکتر احمد الحصری ۰۳/۱۶. «صحیفه نور»، ج ۴۲۱/۱۱. ۱۷. همان، ج ۷۳/۷ به بعد. ۱۸. همان، ج ۸۳۲/۰۱. ۱۹. همان، ج ۰۵۱/۹۱. ۲۰. همان، ج ۴۹۱/۷. ۲۱. بحارلانوار، ج ۹۱۳/۴۱، مؤسسه الوفاء، بیروت. ۲۲. «صحیفه نور»، ج ۳۴۱/۷. ۲۳. همان، ج ۵۱۱/۷. ۲۴. «کتاب البیع»، امام خمینی. ۲۵. «صحیفه نور»، ج ۵۲۱/۱۱. ۲۶. «مکاتیب الرسول»، حسینعلی احمدی، بخش پیمان مدینه. ۲۷. «ارشاد»، شیخ مفید، ج ۵۴۱/۱. ۲۸. «انسان و ایمان»، شهید مطهری ۹۵/، صدر. ۲۹. «در جست و جوی راه از کلام امام»، رهنمودهای امام خمینی، دفتر اول ۴۱، امیرکبیر. ۳۰. «صحیفه نور»، ج ۵۸۲/۴. ۳۱. همان، ج ۴۱/۳. ۳۲. همان، ج ۳۲/۶۱. ۳۳. همان، ج ۱۸۱/۰۱. ۳۴. «مغازی»، واقعی، ج ۴۴۴/۱. ۳۵. سوره «مائده»، آیه ۲۳. ۳۶. حیوة القلوب، مجلسی، ج ۳/۱۱۳. ۳۷. «در جست و جوی راه از کلام امام» دفتر اول ۴۱/۵۱. ۳۸. «صحیفه نور»، ج ۲۶۱/۴. ۳۹. همان، ج ۶۷/۲. ۴۰. سوره «نساء»، آیه ۱۴۱. ۴۱. سوره «غاشیه»، آیه ۱۲. ۴۲. «مغازی»، ج ۱۷۵/۱ به بعد. ۴۳. رک: صحیفه نور، ج ۰۲/۰۴۲ به بعد. ۴۴. «سیری در سیره نبوی»، شهید مطهری ۸۳۲/، صدر. ۴۵. «صحیفه نور»، ج ۲۱۱/۳. ۴۶. «الوثائق»، پرفسور حمیدالله. ۴۷. «صحیفه نور»، ج ۵۰۱/۷۱. ۴۸. همان، ج ۵۶/۲. ۴۹. همان، ج ۱۰۲/۷. ۵۰. همان، ج ۳۵/۰۱. ۵۱. همان ۹۶۱/۵۲. «الوثائق»، پرفسور حمیدالله. ۵۲. «صحیفه نور»، ج ۸۶۱/۷. ۵۴. همان، ج ۱۷۲/۶. ۵۵. همان ۱۱۲/۵۶. همان، ج ۹۲/۰۱. ۵۷. همان ۹۶۱/۵۸. همان، ج ۳۵۲/۶. ۵۹. همان، ج ۶۵۲/۹۱. ۶۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی. ۶۱. «صحیفه نور»، ج ۵۳۱/۱۱. ۶۲. همان، ج ۳/۸. ۶۳. همان، ج ۷۰۲/۲۱. ۶۴. «انسان و ایمان»، شهید مطهری ۳۳/ به بعد. ۶۵. «صحیفه نور»، ج ۷۷/۲. ۶۶. همان، ۲۰۱/۶۷. «اندیشه های اهل مدینه فاضله»، ابونصر فارابی، ترجمه سجادی ۱۵۲/۲۵۲. ۶۸. «جمهوریت»، افلاطون، فصل ۵. ۶۹. «خداوندان اندیشه سیاسی»، ج ۲، قسمت اول ۷۴، امیرکبیر. ۷۰. همان ۹/۷۱. همان ۸۴/۷۲. «تاریخ فلسفه در اسلام»، میان محمد شریف، ج ۲۵۱/۲، مرکز نشر دانشگاهی. ۷۳. «نهادهای و اندیشه ها»، حمید عنایت ۹۴۱/۷۴. همان ۳۵۱/۴۵۱. ۷۵. «الاحکام السلطانیة»، ماوردی ۵/۷۶. «الدولة والسياسة»، دکتر احمد الحصری ۰۳/۷۷. «صحیفه نور»، ج ۲۸/۳۸. ۷۸. همان، ج ۵۵/۹. ۷۹. سوره «انشقاق»، آیه ۸. ۸۰. «صحیفه نور»، ج ۴۳۲/۱. ۸۱. همان، ج ۳۵۲/۱. ۸۲. همان، ج ۸/۸. ۸۳. همان، ج ۸۵۱/۶. ۸۴. همان، ج ۸۲۲/۲. ۸۵. همان، ج ۴۲۱/۸۶. ۸۶. همان، ج ۵۱/۷. ۸۷. همان، ج ۲۳/۸۱. ۸۸. همان، ج ۶۵۱/۲. ۸۹. سوره «احزاب»، آیه ۶. ۹۰. سوره «آل عمران»، آیه ۴۶۱. ۹۱. «صحیفه نور»، ج ۳۰۱/۷۱. ۹۲. همان، ج ۳۵۲/۹. ۹۳. همان، ج ۴۷۱/۰۱. ۹۴. همان، ج ۰۷۱/۹. ۹۵. همان، ج ۱۳/۵. ۹۶. همان، ج ۵۱/۱. ۹۷. همان، ج ۴۵۲/۹. ۹۹. همان، ج ۷۲/۰۱. ۱۰۰. همان، ج ۲۳۱/۱۱. ۱۰۱. همان، ج ۰۷۱/۰۲. ۱۰۲. «الاحکام السلطانیة»، ماوردی ۶/۱۰۳. «تاریخ فلسفه در اسلام»، میان محمد شریف، ج ۴۷۱/۵۷۱۲. ۱۰۴. «وحي و نبوت»، شهید مطهری ۰۴۱/۱۰۵. «صحیفه نور»، ج ۵۶۱/۱. ۱۰۶. همان، ج ۵۸/۳. ۱۰۷. همان ۲۱۱/۱۰۸. همان، ج ۳۳۱/۱۱. ۱۰۹. همان، ج ۱۳۱/۵. ۱۱۰. همان، ج ۰۲۱/۴. ۱۱۱. همان، ج ۰۵۱/۵۱. ۱۱۲. همان، ج ۸۹/۱۲. ۱۱۳. همان ۶۴/۷۴. ۱۱۴. همان ۰۰۱/.

چرا غرب و آمریکا از امام خمینی می ترسند؟

چرا غرب و آمریکا از امام خمینی می ترسند؟ می خواهم یک سؤالی مطرح کنم که چرا غرب و آمریکا از امام خمینی می ترسند؟ واقعیت این است که خیلی ها از او می ترسند، ولی چرا؟ زیرا امام خمینی زنده است و در میان ما با کلمات و کارهای خود به

زندگی ادامه می‌دهد. بشریت شاهد انقلاب‌های زیادی است که بعضی از آنها موفق بوده و متأسفانه بعد از به هدف رسیدن این انقلاب‌ها اندیشه و نظریه خود را کاملاً عوض می‌کنند و جامعه را از راه درست منحرف می‌سازند. سرنوشت انقلاب‌های بزرگ فرانسه در سال ۱۷۸۹ م و انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۸ م / نظر ما را اثبات می‌کند. امام خمینی با استفاده از دانش عمیق خود در علوم اسلامی، فلسفه و اقتصاد، علل عوض کردن اندیشه انقلاب را به ما معرفی کردند. هدف همه انقلاب‌های قبلی مادیت بود، مادیت یا داشتن چیزی. البته داشتن اشیا امر خوبی است، اما خطرناک هم هست و اگر هدف زندگی ما صرفاً داشتن باشد، به راحتی بنده ثروتمندان و حاکمان دنیا می‌گردیم. امام خمینی اولین شخصیتی است که حکومت سالم می‌سازد و می‌فرماید: هدف ما آزاد کردن روح است و ما باید ثروت را در اختیار مردم بگذاریم تا دین‌شان را فراموش نکنند. این حرف‌های امام خمینی ظالمان و حاکمان عالم را ترساند و آنها شکایت‌شان را از امام خمینی شروع کردند و پیش‌بینی این بود که ایران و مردم آن مخصوصاً انقلاب اسلامی ایران و اندیشه‌های آن بزودی نابود شود، ولی این پیش‌بینی به واقعیت نرسید و ایران فرهنگ قدیمیش را از دست نداد، بلکه امروزه به دومین قله اوج آن رسیده است. ایران در هر جشنواره فیلم جایزه می‌گیرد، در ایران کتابهای زیادی از مؤلفان معاصر چاپ و ترجمه می‌شود. نمایشگاه‌های متعددی نیز تشکیل می‌شود و می‌خواهم به دوستان ایرانیم توصیه کنم که بیشتر از این نمایشگاه‌ها در اروپا برگزار کنند، چون اروپا هنوز زنده است. امام خمینی فرمودند: نوجوانان ما باید به بهترین دانشگاه‌های دنیا بروند و بالاترین پدیده‌های علم دنیا را یاد بگیرند تا هیچ وقت بنده ظالمان دنیا نشوند. نظریه امام خمینی درباره انقلاب همین است و ما باید سعی کنیم نصیحت‌های امام را گوش دهیم و آرزوهایش را تحقق ببخشیم.

رابطه امام خمینی و مردم در انقلاب اسلامی

رابطه امام خمینی و مردم در انقلاب اسلامی در بررسی انقلاب‌ها مطالعه دو رکن اساسی انقلاب (رهبری و مردم) و تعامل این دو رکن از اهمیت خاصی برخوردار است. همین امر باعث شده است نظریه‌های انقلاب را از لحاظ اهمیتی که برای هر یک از این دو محور قائل هستند به دو دسته تقسیم کنند. ۱. مکاتب مردم محور بلاتردید در تمام نهضتها و قیامهای سیاسی - اجتماعی مردم در معنای کلی و عام آن بعنوان موضوع اصلی این نهضتها مورد توجه و عنایت خاص بوده‌اند. مردم یا بعنوان کسانی که نهضت در خدمت و برای نجات آنها طرح‌ریزی شده و یا اینکه از آنان یاری و همکاری طلب شده است اهمیت ویژه‌ای دارند یا اینکه خود به عنوان بازیگران اصلی در بسیاری از تحولات سیاسی - اجتماعی نقش ایفا کرده‌اند. به استثنای کودتاهای نظامی که توسط عده معدودی صورت می‌گیرد در بقیه تحولات سیاسی - اجتماعی نقش مردم به صورت بارز و آشکاری مشاهده می‌گردد. انقلاب نیز که خود از تکامل یافته‌ترین انواع تحولات سیاسی - اجتماعی می‌باشد بدون حضور و مشارکت مردم معنا و مفهومی نداشته و در حقیقت یکی از ارکان سه گانه انقلاب (۱) حضور فعالانه مردم در صحنه تحولات انقلابی می‌باشد. لذا برخی مکاتب عامل اصلی پیروزی انقلاب را مردم می‌دانند و معتقدند مردم نقش اساسی در این پیروزی خواهند داشت. البته تعریف روشن و دقیقی از کلمه مردم تاکنون نشده است و هر یک از مکاتب با توجه به گروه فعال و مؤثر در تحولات سیاسی - اجتماعی برای خود تعریف و برداشت خاصی از مردم دارند. مارکسیستها تنها طبقه کارگر و آن هم کارگر آگاه و یا به عبارت دیگر پرولتاریا را به عنوان طبقه مولد و انقلابی مطرح می‌کنند و لیبرالها به طبقه متوسط و روشنفکر جامعه امید بسته و آنها را به عنوان نماینده و پیشرو در هر جامعه‌ای مؤثر در تحولات سیاسی - اجتماعی به ویژه انقلاب‌ها دانسته و بر روشنفکران و حرکت‌های روشنفکری و احزاب تکیه می‌کنند. در انقلاب فرانسه نقش طبقه اشراف و نهایتاً بورژواها انکارناپذیر است (۲) در انقلاب کوبا تکیه اساسی بر نظامیان و گروه‌های چریکی بوده است، انقلاب چین با تکیه بر نیروی دهقانان و کشاورزان به پیروزی رسید و در دیگر انقلاب‌ها هم می‌توان با کمی دقت محور و محرک اصلی را شناسایی کرد. اما با کمی دقت متوجه می‌شویم آنچه در تمامی مکاتب معاصر جهان به عنوان

«مردم» خوانده می‌شود تنها بخشی از مردم را تشکیل می‌دهند و نیروی محرک یا صاحب انقلاب به تمام اقشار جامعه اطلاق نمی‌گردد. ۲. مکاتب رهبر محور برخی مکاتب پیروزی یا شکست انقلاب را تنها مرهون رهبر و یا رهبران آن دانسته و معتقدند این نقش و قابلیت‌های رهبری است که باعث بسیج و مشارکت توده‌ها در انقلاب می‌شود. اکثر این مکاتب برای رهبر یک اقتدار کاریزمایی قائل هستند و انقلاب را قائم به شخص رهبر می‌پندارند. از جمله اساسی‌ترین تئوریها در زمینه اقتدار کاریزمایی نظریه ماکس وبر می‌باشد که معتقد است: در سیاست که خصیصه آن سلطه است، سه نوع سلطه در ارتباط با سه نوع رفتار قابل تشخیص است. عقلانی، سنتی و کاریزماتیک. این تقسیم‌بندی براساس خصلت ویژه انگیزشی است که اطاعت از آن سرچشمه می‌گیرد. سلطه عقلانی مبتنی بر اعتقاد به قانونی بودن دستورها و قانونی بودن عناوین کسانی است که اعمال سلطه می‌کنند و سلطه سنتی مبتنی بر اعتقاد به خصلت مقدس سنتهای کهن و مشروعیت کسانی است که مأمور اعمال اقتدارند می‌باشد. سلطه کاریزماتیک مبتنی بر فداکاری غیرعادی نسبت به کسی است که تقدس یا نیروی قهرمانانه شخصی او و نظم ملهم از آن توجیه کننده آن است. هم عقلانیت و هم کاریزما می‌توانند باعث تحول انقلابی علیه سنت شوند با این تفاوت که نیروی عقلانیت نخست باعث تغییر محیط اجتماعی و بعد دگرگونی جهان‌بینی مردم می‌شود ولی کاریزما، نخست زندگی درونی فرد را متحول می‌سازد. با وجودی که وبر همه سلطه‌های کاریزماتیک را انقلابی نمی‌داند و همه انقلابها را نیز کاریزماتیک تلقی نمی‌کند، از نظر او بسیاری از انقلابهای جدید خصلت کاریزماتیک داشته‌اند. سلطه کاریزماتیک رایج‌ترین وسیله برای سرنگون کردن رژیمهای سنتی و قانونی تلقی می‌شود و در نتیجه دارای قدرت انقلابی است. سلطه کاریزماتیک بر مبنای خصلتهای استثنایی است که رهبر واجد آن است یا پیروان و فدائیان به وی نسبت می‌دهند. در این سلطه، اصل اعتقادی است که پیروان به ویژگی خارق‌العاده شخص کاریزماتیک دارند. کاریزما رابطه‌ای درونی میان پیرو و رهبر است و رهبری کاریزمایی تنها به صورت جنبش کاریزمایی آشکار می‌شود، اقتدار کاریزمایی مبنای عقلانی یا سنتی ندارد بلکه مبتنی بر رابطه‌ای احساسی و عاطفی است. در اقتدار کاریزمایی سیاستی وجود دارد که براساس آن مخاطبان شخصیت کاریزمایی وظیفه دارند که او را به عنوان رهبر بی‌چون و چرای خود بپذیرند. رهبر کاریزماتیک موجب تغییر مسیر عادی جهات سیاسی می‌شود و با طرح معنای جدیدی از امور، مشروعیت اقتدار موجود را زیر سؤال می‌برد و با نفی گذشته به نیرویی انقلابی تبدیل می‌شود. کاریزما نیازمند تحرک و جنبشی دایمی است این نوع اقتدار، در دوره‌های فشار و اضطراب روانی، فیزیکی، اقتصادی، اخلاقی، مذهبی و سیاسی پیدا می‌شود. نارضایتی اجتماعی - سیاسی با ظهور شخصیتی مقارن می‌شود که خود را حامل رسالتی نوین می‌داند. توان ایجاد رابطه‌ای عاطفی با توده‌ها را دارد و دارای ویژگیهای خارق‌العاده است، یا پیروان تصور می‌کنند که او چنین ویژگیهایی دارد، نتیجه آن ایجاد تحولات اجتماعی و فکری است. (۳) با توجه به آنچه گفته شد و با توجه به اعتراف اکثر محققین و ناظران، انقلاب اسلامی از مردمی‌ترین و در واقع مردمی‌ترین انقلابها بوده است (۴) و از طرف دیگر نقش رهبری امام خمینی نیز در این انقلاب غیرقابل انکار است و همانطور که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مطرح کردند «این انقلاب بی‌نام خمینی در هیچ جای جهان شناخته شده نیست». فلذا آگاهی از چگونگی رابطه مردم و رهبری حائز اهمیت می‌باشد. برای پاسخ دادن به اینکه چرا علیرغم مردمی بودن تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در گذشته مانند نهضت مشروطیت و ملی شدن صنعت نفت سرانجام این تحولات به ناکامی کشیده شد و مردم از صحنه خارج شدند اما در انقلاب اسلامی علیرغم همه حمایت‌های جهانی از رژیم شاه مردم توانستند بدون دست بردن به اسلحه قدرت عظیم پادشاهی را سرنگون نموده بلکه بمدت بیست و پنج سال در قبال همه توطئه‌ها و بحرانهای عظیم همچنان و بصورتی استوار حضور خود را در صحنه حفظ کنند. در اینجا باید ضمن شناخت چگونگی ارتباط امام و مردم، برداشت امام از نحوه مشارکت و حضور مردم و برخوردهای او با مردم مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد. با مروری گذرا بر سیر مبارزات و حرکت‌های انقلاب اسلامی و همچنین مروری بر نوشته‌های محققین، رهبری امام خمینی را در این انقلاب به سه صورت و در سه نقش می‌توان مشاهده و مورد بررسی قرار داد: (۱). امام به عنوان رهبر

کاریزماتیک، ۲. امام به عنوان رهبر دینی و مذهبی در جایگاه مرجعیت و ۳. امام به عنوان مرشد و راهنما. ۱. امام بعنوان رهبر کاریزماتیک همانگونه که قبلاً عنوان شد بنا به نظر ماکس وبر در اکثر انقلابهای موفق حرکت انقلابی قائم به تصمیمات یک فرد که دارای قدرت کاریزماتیک است می‌باشد که این تصمیمات بیشتر بر اساس رابطه‌ای مبتنی بر عشق و احساسات به مرحله اجرا درمی‌آید. در نتیجه نوع و چگونگی این تصمیمات تنها معطوف به ویژگیهای شخصیتی رهبر است. اما همانطور که مشخص است حتی اگر تصمیمها غیر منطقی هم باشند چون اساس رابطه بر احساسات استوار است این تصمیمات از طرف مردم با شور و اشتیاق پیروی می‌شود بدون آنکه پیروان این قبیل تصمیمات نیاز به کنکاش فکری برای ارزیابی دقیق و عمیق آن در خود احساس کنند. این نوع رهبریها در اکثر انقلابهای معاصر نیز به چشم می‌خورد بعنوان مثال در جریان انقلاب چین به رهبری مائو عقب‌نشینی که به راهپیمایی دراز معروف است به دستور وی شروع می‌شود که «در طی آن از صد هزار نفر افراد ستون اصلی ارتش مائو بیش از پنجاه هزار نفر در جریان این راهپیمایی به هلاکت رسیدند». (۵) این در حالی است که به گفته یکی از پیروان مائو «هدف این اقدام تنها به منظور فرار از مقابل نیروهای چیانکای چک نبود زیرا بعد از شش ماه که فصل زمستان آغاز گردید ارتش کومین تانک که فراریان را بشدت تعقیب می‌نمود از فشار خود کاست ولی مائوتسه‌تنگ عقیده داشت که این عقب‌نشینی تا آنجا که کمونیستها به منطقه امن و دورافتاده‌ای برسند ادامه داده شود و نقشه او این بود که در آن ناحیه دوردست تشکیلات صحیحی برای حزب کمونیست و نیروهای طرفدار خود به وجود آورد». (۶) با توجه به مطالعاتی که تاکنون در زمینه انقلاب اسلامی که تاکنون در زمینه انقلاب اسلامی بعمل آمده است بسیاری از اندیشمندان بر نقش کاریزماتیک امام در پیروزی انقلاب تأکید داشته‌اند که از آن جمله می‌توان به مقاله «ارزیابی نظریه کاریزما در تطبیق با واقعیت انقلاب اسلامی» اشاره کرد که نویسنده معتقد می‌باشد «بی‌شک اگر بتوان مصداقی برای نظریه کاریزمای وبر، در جهان معاصر سراغ گرفت رهبری امام خمینی در انقلاب اسلامی ایران، برجسته‌ترین مورد آن خواهد بود. (۱). برای مطالعه بیشتر در این زمینه به کتاب تحلیلی بر انقلاب اسلامی به قلم نگارنده، انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، صفحات ۱۰۸ - ۱۰۰ مراجعه فرمائید. (۲). برای مطالعه بیشتر در این رابطه به کتاب انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه به قلم نگارنده، چاپ دوم، صفحات ۱۱۹ - ۱۰۹ مراجعه فرمائید. (۳). انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، مجموعه مقالات، جلد اول، ناشر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، صفحات ۴۵ - ۴۴. (۴). Theda seocopel، Renter State and Shia Islam in the Iranian Revolution. Theory& Socity ۱۹۸۲. ۱۱No. ۳: ۲۶۵-۲۶۸. (۵). زردهای سرخ، نوشته هانری مارکانت، ترجمه هوشنگ منتصری، صفحه ۲۷۲. (۶). همان منبع، صفحه ۲۷۸. از همین روست که نظریه وبر بویژه پس از انقلاب اسلامی ایران و تحولات سیاسی- فرهنگی متعاقب آن با نوعی اقبال مجدد مواجه شده است و بخش مهمی از کوششهای نظری برای تبیین این رخداد، مستقیم و غیرمستقیم، متأثر از دستاوردهای اندیشه وبر است. (۱) تردیدی نیست که امام دارای بارزترین ویژگیهای کاریزمایی بود و عشق و علاقه‌ای که مردم به او داشتند براحتی از شیفتگی توده‌های مردم نسبت به ایشان قابل مشاهده است نمونه‌هایی از این علاقمندی در مراسم استقبال از امام هنگام ورود به ایران یا هنگام سخنرانیهای ایشان و حتی پس از رحلتشان در مراسم تشییع جنازه مشاهده می‌گردد. اما با تأمل بیشتر متوجه می‌شویم که رابطه امام و مردم قبل از آنکه رابطه‌ای بر مبنای سلطه و قدرت کاریزمایی حضرت امام باشد رابطه‌ای بر اساس منطق و عقلگرایی بوده است. در طول دوران رهبری امام هیچ دستوری از طرف ایشان صادر نشده مگر مقدمات لازم برای آمادگی ذهنی مردم فراهم شده و دلایل اتخاذ آن تصمیم به صراحت و با بیانی گویا برای مردم شرح داده شده باشد و جالب‌تر اینکه حتی در مواردی که اقشار فراوانی از مردم نظر دیگری غیر از نظر امام داشتند با اینکه یک تصریح و تأکید یا یک دستور امام بر انجام نظر ایشان کفایت می‌کرد معذکک تا زمانی که مردم توجیه نشده و به باور مطلوبی نرسیده بودند، امام نه فقط سکوت اختیار می‌کرد بلکه اجازه می‌داد نظر مردم اعمال شده و منتظر می‌ماند تا در عمل درستی یا نادرستی نظرش به اثبات برسد. و لازم به ذکر است این در شرایطی بود

که با عشق و علاقه وافری که مردم به امام داشتند هر دستوری که می‌دادند برای آنان مطاع بود. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که علیرغم وجود همه ویژگی‌های یک رهبر کاریزما در حضرت امام و با وجود علاقه فوق‌العاده توده‌های مردم به ایشان رابطه رهبری و مردم در انقلاب اسلامی مبتنی بر اقتدار کاریزماتیک نبوده یا به بیانی روشنتر امام این اقتدار را وسیله استیلاء و سلطه خود بر مردم یا پیروی و تقلید کورکورانه آنها از خود قرار نمی‌داد. ۲. امام به عنوان مرجع تقلید از آنجا که در مکتب تشیع باب اجتهاد همچنان مفتوح مانده و این خود نه تنها موجب رشد و شکوفایی فقه شیعه شده بلکه مسئله اجتهاد و تقلید در مکتب تشیع را از دو جهت اهمیت و اعتباری خاص بخشیده است. یکی از آن جهت که فقها در امور مربوط به مسائل شرعی خبره و آگاهند و نسبت به مسائل با عدالت اسلامی عمل می‌کنند و دیگری پیروی متعبدانه همراه با انتخابی آگاهانه است. لذا شیعیان یا باید خود مجتهدی عادل و آگاه به تمام مسائل فقهی و علوم مربوطه بوده و یا از مجتهدی جامع‌الشرایط که به مرجع تقلید مشهور و صاحب رساله عملیه می‌باشد تقلید کنند. طبیعی است که بخاطر عدم دسترسی همه مردم در نقاط مختلف به مراجع تقلید، روحانیان نقش رابط و منتقل کننده افکار و نظریات آنها را داشته و بدون آنکه سلسله مراتبی خاص به وجود آورند بعنوان واسطه میان رهبران بزرگ مذهبی و مردم نقش مهمی را برعهده می‌گیرند. نظرات و فتاوی مراجع را برای مردم در مساجد و منابر بازگو کرده و متقابلاً مسائل و مشکلات مردم را به رهبران مذهبی منتقل می‌کنند. با توجه به مراتب فوق روحانیان شیعه توانسته‌اند با کسب قدرت ویژه نقش حساس و مهمی در حرکت‌های سیاسی - اجتماعی خصوصاً در یک قرن اخیر ایفا کنند. و هر زمان که با قدرت سیاسی حاکم به مبارزه پرداخته بر قدرت سیاسی حاکم فائق شده‌اند. (۲) همانطور که در تاریخ ایران مشاهده می‌شود نقش مراجع تقلید در شکل‌گیری و پیروزی نهضت‌ها بسیار حائز اهمیت بوده و از آنجا که فتاوی مراجع همانند حکم پیامبر اکرم و اطاعت از آن واجب است لذا مراجع می‌توانند در بحران‌های سیاسی با صدور فتوا مردم را به عرصه سیاست کشانده و در جهت نیل به اهداف انقلاب از حمایت و اطاعت مردم استفاده کنند و این همان قدرتی است که به وسیله آن میرزای شیرازی با صدور فتوای تحریم تنباکو توانست یک قرارداد بین‌المللی را که مغایر با منافع و مصالح ملی کشور می‌دانست براحتی و بدون خونریزی و آشوب فسخ کند همچنانکه در گذشته‌های نسبتاً دورتر مراجع تقلید با صدور حکم جهاد علیه روسیه تزاری توانستند سیاستمداران داخلی و خارجی را به تغییر مواضع خود ناچار سازند. و به این ترتیب قدرت فائده و مذهبی مراجع تقلید شیعه موجب شده است هر زمان ضرورت اقتضا کند با گسیل مردم، از آن در رهگذر پیشرفت مقاصد ملی و مذهبی مردم استفاده کنند و این حداقل مشابهت فراوانی با همان قدرت و سلطه‌ای دارد که ماکس وبر از آن بعنوان سلطه و اقتدار سنتی یاد می‌کند. با وصف آنکه روحانی بودن آیه الله کاشانی، مرحوم مدرس و بسیاری دیگر از روحانیان از جمله شیخ فضل الله نوری و بهبهانی و... در نهضت‌هایی همچون نهضت مشروطه و ملی شدن صنعت نفت و... به حضور مردم در صحنه تحولات اجتماعی کمک شایانی می‌کرد اما از آنجا که هیچکدام از این رهبران در جایگاه مرجع تقلید نبودند نتوانستند از اقتدار مرجعیت در پیشبرد اهداف سیاسی - اجتماعی خود کاملاً بهره‌برند. «مردم براساس اعتقاد به امامت و تداوم آن در شکل نظام ولایت فقیه، رهبری فقیه جامع‌الشرایط را مبین از یک ایدئولوگ پذیرا هستند و قدرت و نفوذ معنوی فقیه در حد مرجع تقلید به معنی حکومت بر دلها است و اطاعت در کلیه شئون زندگی بر این اساس است که فتوای او همان حکم خداست و پیروی از ولی فقیه اطاعت از فرمان امام و در نهایت اطاعت رسول خداست که قرآن صریحاً می‌گوید: «و من یطع الرسول فقد اطاع الله...» (۳) اطلاق حجت بر فقیه عادل که در متون اسلامی آمده، این اعتقاد و باور را ایجاد می‌کند که این قدرت فراتر از اطاعت از قدرتهای مادی است. این قدرت تا حدی عمیق و کارا است که بعضی از اندیشمندان یکی از اصلی‌ترین دلایل پیروزی انقلاب اسلامی را همانا مرجعیت امام خمینی ذکر کرده‌اند. از جمله آن، در مقاله‌ای تحت عنوان «نهاد مرجعیت در دوران نهضت و نظام» این چنین مطرح می‌گردد که «امام دو بعد داشتند از یک سو مرجع تقلید بوده و از سوی دیگر مصلحی مبارز و آزادیخواه و در یک کلام «مرجع مصلح» و راز موفقیت امام نیز در همین نکته نهفته است. نفوذ و اعتبار امام بر پایه

مبنای تقلید بوده و زبان رهبری ایشان نیز «زبان تکلیف» که مردم با این مبنای و این زبان انس دیرینه داشته‌اند. «(۴) در بررسی زندگی سیاسی حضرت امام و دوران بیست و پنج ساله رهبری انقلاب اسلامی ملاحظه می‌گردد که علیرغم برخورداری ایشان از موقعیت مرجعیت و اینکه هر فتوایی را که صادر می‌کردند بی‌چون و چرا توسط مقلدین ایشان اطاعت می‌شد بطوریکه در مورد سلمان رشدی که یک مسئله خارجی نسبت به کشور ما محسوب می‌شد فتوا صادر نمودند و ملاحظه گردید که همین فتوا چه تبعات عظیم بین‌المللی را دربرداشت و برای کشورهای غربی به صورت یک معضل اساسی در آمد معذکک ایشان در تمام دوران مبارزات و رهبری انقلاب تنها در موارد بسیار معدودی از چنین موقعیت و اختیاراتی استفاده کردند البته غیر از مواردی که تفکرات عرضه شده را شدیداً بازدارنده دانسته و یا مغایر با اصول و موازین اسلامی تشخیص می‌دادند. و در همین رهگذر در آغاز مبارزات خود در سال ۱۳۴۱ تقیه را تحریم کرده و با این عبارت که «تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب». مانع و رادع مهمی را که بر سر راه مبارزه مسلمانان متدین و معتقد بود برطرف نمودند. (۵) در اوج مبارزات ملت در سالهای ۵۶ و ۵۷ و علیرغم تمایلی که انقلابیون به جهاد مسلحانه داشتند امام از صدور هر حکمی مبنی بر وجوب جهاد و مقابله مسلحانه علیه رژیم شاه و حامیان آن خودداری ورزیدند. و حتی در طول دوران جنگ تحمیلی با آنکه می‌توانستند با صدور یک فتوا قاطبه مردم را به حضور در جبهه ملزم و متعهد کنند ترجیح دادند مردم با آگاهی و بصورت داوطلبانه در جبهه‌های جنگ حضور یابند. با این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت با آنکه امام از اختیارات فوق‌العاده مرجعیت برخوردار بودند معهداً از این توان برای پیشبرد اهداف رهبری انقلاب استفاده چندانی نکرده بلکه آنچه مردم را به حضور در صحنه تشویق می‌کرد، نوعی دیگر از رابطه بین رهبری و مردم که کمتر به آن توجه شده و از آنچه تا به حال به آن اشاره شد و مبتنی بر رابطه‌ای صرفاً عاشقانه و تبعیدی کورکورانه بود کاملاً متفاوت است و بطور کلی همچنانکه متعاقباً توضیح داده خواهد شد امام برای تداوم و گسترده‌گی هرچه بیشتر انقلاب بر شیوه دیگری تکیه داشت که هم در نوع خود و هم در نهضتها و مبارزات انقلابی کاملاً استثنایی و بی‌بدیل بوده است. ۳. امام بعنوان مرشد و آگاهی‌دهنده با مطالعه در زندگی امام و رابطه او با مردم در دورانهای قبل و بعد از انقلاب به این نکته مهم برمی‌خوریم که امام در بیشتر مواقع نه فقط بعنوان یک رهبر کاریزما و نه تنها بعنوان یک مرجع تقلید بلکه بعنوان یک معلم و مرشد نیز عمل می‌کرده است. وی در وادی تعلیم و تربیت هم از لحاظ عملی و هم در وادی نظری، استادی نمونه بود. او با روشهای تربیتی خویش موفق شد جامعه‌ای را که سالها بلکه در دو سه قرن اخیر در خمودی و ضعف و جهالت بسر برده و به نوعی بی‌تفاوتی سوق داده شده بود پیشگام نهضت بزرگ دینی ساخته و تحولی عظیم در آن بوجود آورد. (۱). مقاله ارزیابی کاریزما در تطبیق با واقعیت انقلاب اسلامی ایران، نوشته علی محمد حاضری مجموعه مقالات دومین کنگره بین‌المللی امام خمینی و احیاء تفکر دینی، جلد سوم. (۲). تحلیلی بر انقلاب اسلامی، نوشته نگارنده، صفحه ۱۰۶. (۳). ریشه‌های انقلاب اسلامی، تألیف عباسعلی عمید زنجانی، صفحه ۲۵. (۴). انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، مجموعه مقالات، جلد دوم، مقاله نهاد مرجعیت در دوران نهضت و نظام، نوشته آقای هدایت جلیلی. (۵). صحیفه امام، جلد اول، صفحه ۱۷. حضرت امام در برخورد با مردم بر نقش زیربنایی فرهنگ تأکید مکرر داشت و می‌فرمود: «فرهنگ مبدأ همه خوشبختی‌های ملت است... آنچه‌ای که ملتها را می‌سازد فرهنگ صحیح است.» و برای آموزش این فرهنگ صحیح به مردم روشهای خاصی داشت که به آنها اشاره می‌کنیم. شناخت عمیق نسبت به توده مردم امام با شناخت عمیقی که از متن توده‌های جامعه ایران داشت بنحو فوق‌العاده موفقیت آمیزی آنها را در جهت خواسته‌ها و اهداف خود به حرکت درآورد. بعنوان مثال توده‌هایی که بخاطر اعتقادات عمیق مذهبی خود و پایبندی به مراسم سنتی در بزرگداشت ایام سوگواری بویژه ایام محرم بصورتی بالقوه آماده فداکاری و خیزش در جهت اعتقادات خود بودند، آنها که سالها بلکه قرن‌ها نسل اندر نسل از مظلومیت امام حسین (ع) شکوه و ناله کرده و بر سر و سینه خود زدند و یزید را لعن و نفرین کردند و آرزو می‌کردند که در زمان قیام امام حسین زنده بودند تا با ایثار جان و مال و فرزندان خود مراتب ارادت و محبت خود را به اهل بیت به اثبات می‌رسانند. امام آنها را در مساجد، تکایا و

حسینیه‌ها یافته و با ارشادات و تعالیم خود به آنها فهماند که اگرچه قرن‌ها از زمان قیام حسینی می‌گذرد ولی امروز هم می‌توان مصادیق آنرا مشاهده کرد. او به آنها نشان داد که حسین زمان و یزید زمان چه کسانی هستند و او به مردم آموخت که امروزه هزارها هزار مشت گره خورده با یکدیگر را باید بر سر و صورت و اندام یزید زمان یعنی پهلوی بکوبند و او بود که با درایت خاص خود انرژی عظیمی را که سالها در دل توده‌ها عقده شده بود آزاد کرده و در خدمت انقلاب اسلامی قرار داد. این در حقیقت چیزی بود که در گذشته هم لیبرالها و هم مارکسیست‌ها از آن غافل بوده و یا درک درستی از آن نداشتند و حتی زمانی که لیبرالها شناخت محدودی از این امر پیدا کردند چون قادر به بسیج این نیروی عظیم نبودند بصورت تاکتیکی با روحانیت کنار آمده و لکن زمانی که قدرت گرفتند آنها را کنار زدند. غافل از آنکه با این اقدام حمایت توده‌ها را هم از دست می‌دهند. امام حتی در برخورد با ساختار نظام حکومت معتقد بودند بدنه نظام از متن همین جامعه برخاسته و با سایر اقشار جامعه تفاوتی ندارند و تنها تفاوت آنها در نوع اشتغال و احیاناً درجه آگاهی آنها می‌باشد. لذا با آگاهی دادن به همین اقشار جامعه موفق شد ساختار نظام حاکم را از قاعده هرم سست و متزلزل نموده و آنرا شکست دهد و در واقع با استفاده از همین شیوه استثنایی توانست در اواخر حکومت پهلوی به ناگهان یک اعتصاب همگانی و تقریباً بی‌بدیل در کلیه ادارات و وزارتخانه‌ها و بویژه در صنعت نفت یعنی شریان حیاتی تأمین اقتصادی رژیم ایجاد نموده در نتیجه نظام حاکم را فلج کند. با بررسی تحولات دوران انقلاب و همچنین دوران حیات سیاسی امام و مطالعه سخنرانیها و وقایع تاریخی می‌توان چند اصل مهم را در برداشت امام از نحوه مشارکت مردم دریافت که به آنها می‌پردازیم. تقسیم‌بندی مردم از دیدگاه امام همانطور که اشاره شد در اغلب مکاتبی که انقلاب را ثمره تلاش مردم می‌دانند و نقش عمده را در انقلاب به عهده مردم می‌گذارند، تنها بر بخشی از مردم تأکید و تکیه دارند که از دیدگاه آنها نقش فعال و مؤثر در پیشبرد انقلاب را برعهده داشته و در نتیجه این طرز تفکر ضرورتاً تمام مردم یک کشور را در انقلاب دخیل ندانسته و در عمل آنها را محرک و صاحب انقلاب نمی‌دانند و اما اینکه امام نیز مانند رهبران سایر انقلابهای جهان به تقسیم‌بندی مردم قائل بوده و یا همه مردم را صاحب انقلاب می‌داند و یا اگر به تقسیم‌بندی قائل است معیار این تقسیم‌بندی چگونه می‌باشد سئوالی است که با غور در آثار امام و برخوردهای ایشان با اقشار مختلف جامعه معین می‌گردد. ۱. تقسیم‌بندی ارزشی مهمترین تقسیم‌بندی که در آثار امام مشاهده می‌گردد تقسیم‌بندی ارزشی است بدین معنا که امام جامعه را به دو دسته مستضعف و مستکبر تقسیم می‌کند. مستکبرین در دیدگاه امام کسانی هستند که به نحوی خواهان ایجاد سلطه مادی، اقتصادی، فرهنگی و یا سیاسی بوده و به بهره‌کشی از اقشار محروم جامعه می‌پردازند و این تنها دسته‌ای می‌باشد که امام آنها را از مردم مستثنی می‌کند و در قطب مخالف و دشمن قرار می‌دهد. در دیدگاه امام «سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است و تا این سلطه طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آنها عنایت فرموده نمی‌رسند.» (۱) هم چنین امام (ره) فرمودند: «آن روز مبارک است بر ما که سلطه جهانخواران بر ملت مظلوم ما و بر سایر ملتهای مستضعف شکسته شود و تمام سرنوشت خودشان را بدست خودشان بگیرند.» (۲) به همین خاطر همیشه می‌دانند که مسئولین کشور، مستضعفین را فراموش نکنند. امام (ره) هم این موضوع را تأکید می‌کنند: «خدا نیارد آن روزی را که سیاست ما و سیاست مسئولین کشور با پشت کردن به دفاع از محرومین در رو آوردن به حمایت از سرمایه‌دارها گردد و اغنیا و ثروتمندان از اعتبار و عنایت بیشتری برخوردار شوند. معاذالله که این با سیره و روش انبیاء و امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم‌السلام سازگار نیست دامن حرمت و پاک روحانیت از آن منزّه است تا ابد هم باید منزّه باشد و این از افتخارات و برکات کشور و انقلاب و روحانیت است که به حمایت از پابرهنگان برخاسته است و شعار دفاع از حقوق مستضعفان را زنده کرده است.» (۳) متقابلاً مستضعفین از دیدگاه امام کسانی هستند که مورد ظلم و استثمار - اعم از فرهنگی، سیاسی یا اقتصادی واقع شده‌اند و از آنجا که اسلام دین عدالت و حامی مستضعفین است با آن هم‌نوا هستند و ارزشهای آنرا درک کرده و بدان معتقدند. امام پیروزی انقلاب را بطور عمده مدیون فداکاری و از خود گذشتگی این قشر عظیم از جامعه می‌داند و معتقد است که با آگاهی

دادن و آموزش این دسته از مردم می‌توان نیروی عظیمی را که بصورت بالقوه در ایشان موجود است به صورت بالفعل درآورد. لذا همواره به نقش مستضعفین در انقلاب اشاره می‌کند و می‌فرماید: «ما مجدداً می‌گوئیم یک موی سر این کوخ‌نشینان و شهید دادگان به همه کاخ و کاخ‌نشینان جهان شرف و برتری دارد». (۴) و یا می‌فرماید: «تمام ادیان آسمانی از بین توده‌ها برخاسته‌اند و با کمک مستضعفین بر مستکبرین حمله برده است. مستضعفین بر تمام ادیان حق دارند مستضعفین به اسلام حق دارند نهضت ما هم با مستضعفین پیش رفت». (۵) لذا همچنین فرمودند: «تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند، فقرا و متدینین بی‌بضاعت گردانندگان و برپادارندگان واقعی انقلاب‌ها هستند». (۶) امام نیز اظهار داشتند: «همین محرومین به مملکت خدمت کردند و قیام کردند و با دست همین طبقه این نهضت به این جا رسید - اینها بودند که توانستند این قدرت شیطانی را بشکنند و این سد را خرد کنند». (۷) و برای همین خاطر است که ایشان تأکید می‌کنند: «آن چیزی که روحانیون هرگز نباید از آن عدول کنند و نباید با تبلیغات دیگران از میدان به در روند حمایت از محرومین و پابره‌ها است. چرا که هرکسی از آن عدول کند از عدالت اجتماعی اسلام عدول کرده است». (۸) و چه زیبا بیان داشتند: «این پائین شهرها و این پابره‌ها به اصطلاح شما اینها ولی نعمت ما هستند». (۹) با توجه به مطالب فوق و از آنجا که اکثریت مردم جامعه بلکه جهان را مستضعفین تشکیل می‌دهند امام به استثنای مستکبرین که عموماً از میان سرمایه‌داران و مرفهین بی‌درد هستند هیچیک از گروهها و اقشار را نادیده نگرفته و مستثنی نمی‌کند و در نتیجه میتوان گفت از نظر امام تمامی افراد جامعه جزء نیروی بالقوه انقلاب اسلامی ایران بشمار می‌روند محدود به طبقه یا قشر خاصی نیست. امام در عین حال که به ملتها و قومیت‌های مختلف بها می‌داد و آنها را نیز بخشی از توده‌های مستضعف می‌دانست که باید دست بدست یکدیگر و بر علیه ظلم و سلطه استکبار و عوامل استکبار قیام کنند با پدیده ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم و قومیت‌گرایی بهمین دلیل شدیداً مقابله می‌کرد و آنرا دست آورد و ترفند عوامل سلطه می‌دانست که موجب تفرقه و تشتت جوامع اسلامی و مستضعفین گردیده‌اند تا زمینه‌ساز تداوم سلطه استکبار باشند. ایشان در این زمینه اظهار می‌دارند: «نقشه قدرتهای بزرگ و وابستگان آنها در کشورهای اسلامی این است که این قشرهای مسلم را که خدای تبارک و تعالی بین آنها اخوت ایجاد کرده است و مؤمنان را بنام اخوه یاد فرموده است از هم جدا کنند و به اسم ملت ترک، ملت کرد، ملت عرب، ملت فارس، جدا از هم کنند بلکه با هم دشمن کنند و این درست برخلاف مسیر اسلام است و مسیر قرآن کریم». (۱۰) وی علیرغم اینکه خود مرجع شیعیان بود و در اعتقادشان مستحکم و پابرجا، و اهل تسامح و تساهل نبود. مع هذا روی وحدت شیعه و سنی تکیه اساسی داشت، ایجاد هفته وحدت، دفاع از مسلمانان سراسر جهان به خصوص مسلمانان فلسطین از جمله این تلاشها بود. امام حتی، اقلیت‌های مذهبی را نادیده نگرفته و به آنها اطمینان می‌دهد که در جامعه اسلامی آنها از آزادی بیشتری برای انجام تعالیم مذهبی خود بهره‌مند خواهند شد. (۱). آئین انقلاب اسلامی: گزیده‌ای از اندیشه و آراء امام خمینی، ناشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱۳۷۷، تألیف حمید انصاری، صفحه ۱۸۸. (۲). همان منبع، صفحه ۱۸۸. (۳). صحیفه امام، جلد ۲۰، صفحه ۲۴. (۴). صحیفه امام، جلد ۲۰، پیام برائت از مشرکین به تاریخ ۶/۵/۶۶، ص ۲۴. (۵). صحیفه امام، جلد ۷، صفحه ۳۲. (۶). صحیفه امام، جلد ۲۱، صفحه ۸۶. (۷). همان منبع، جلد ۷، صفحه ۴۷. (۸). همان منبع، جلد ۲۱، صفحه ۹۹. (۹). همان منبع، جلد ۱۶، صفحات ۲۵-۱۹. (۱۰). انصاری، صفحه ۱۸۷، آئین انقلاب اسلامی، گزیده‌ای از اندیشه و آراء امام خمینی، ناشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳. نکته جالب اینکه حتی رهبران مذهبی - سیاسی در گذشته به این نیروی عظیم و شگرف توجه کافی مبذول نداشته و حرکت‌های سیاسی - اجتماعی خود را بر پایه‌های دیگری بجز حرکت توده‌ها قرار داده بودند و عملاً هم با شکست مواجه شدند. سید جمال الدین اسدآبادی وحدت جهان اسلام را در ارشاد و نصیحت پادشاهان و حکام بلاد اسلامی و ایجاد اتحاد میان آنها می‌دید. رهبران نهضت مشروطه به قشر روشنفکر غرب‌زده امید بسته بودند و آیت الله کاشانی نیز تنها موارد اتکایش بازاریان و طبقه متوسط و بازم روشنفکران بودند و تاریخ نشان داد که همه آنها در رسیدن به هدف متعالی خود ناکام و ناموفق ماندند. قیام

اصلاح طلبانه امام و پیامهای او تنها به جامعه ایران و دیگر جوامع اسلامی محدود نمی‌شد او معتقد بود که فطرت تمامی انسانها براساس گرایش به توحید و خیر و حقیقت جوئی و عدالت خواهی سرشته شده است و اگر آگاهیهای عمومی افزایش یابد و شیطان نفس اماره و شیاطین بیرونی مهار و تضعیف شوند آحاد جامعه بشری راه خداجویی و زیستن در محیطی آکنده از عدالت و صلح را پیشه خواهند کرد. از اینرو امام خمینی در اغلب پیامهای خویش مستضعفین و ملت‌های دربند جهان سوم را به قیام علیه مستکبران فرا می‌خواند و در روزهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی آشکارا ایده تشکیل حزب جهانی مستضعفین را مطرح می‌نماید و به صراحت می‌فرماید: «مستضعفین همه بلاد همه ممالک باید حق خودشان را با مشت محکم بگیرند، منتظر نباشند که آنها حق آنها را بدهند مستکبرین حق کسی را نخواهند داد.» (۱) ۲. تقسیم بندی کاربردی همانطور که گفته شد امام خمینی جامعه را متشکل از مردم محرومی می‌دانست که باید به آنها در گرفتن حقتشان کمک کرد و تقسیم بندی را اعم از ملیت، مذهب و... برای این قشر مستضعف قائل نبود. اما برای آنکه تمامی مردم را به این خودآگاهی و وحدت برساند که باید برای گرفتن حق خود قیام کنند و با توجه به حرفه و تخصص و یا جنسیت خود جایگاه و نقش خود را در نهضت بیابند جامعه را براساس کارکردشان به اقشار مختلف تقسیم بندی کرده و با هر قشر خاص به زبان خودش صحبت می‌نمود تا همگی اقشار جامعه راه چگونه سهم شدن خود را در انقلاب بیابند. این بینش امام موجب می‌شد که اقشار مختلف جامعه جایگاه جدیدی در پیروزی و پیشبرد اهداف انقلاب برای خود یافته و در نتیجه برای تحقق آرمانهای انقلاب تمامی سعی و تلاش خود را بنمایند. در اینجا به گوشه‌ای از این شیوه برخورد با اقشار مختلف جامعه می‌پردازیم. کارگران و کشاورزان امام گرچه از کارگران و کشاورزان بعنوان گروه مولد اصلی در جامعه با احترام و قدردانی یاد می‌کند و آنها را ولی نعمت جامعه می‌داند ولی در عین حال و برخلاف تر مارکسیستها حاکمیت بر جامعه را تنها حق آنها ندانسته و در سخنانشان به نقش کارگران این چنین اشاره می‌کنند: «کشاورزان و کارگران اساس استقلال کشورند. همانطور که سرحدات را قوای مسلح نگهداری می‌کنند شما متن کشور را از وابستگی حفظ می‌کنید آنها مجاهد فی سبیل الله هستند و شما هم مجاهد فی سبیل الله هستید.» (۲) امام در بیاناتشان خطاب به این دو قشر اظهار می‌دارند شما باید به حرفه خود نه تنها بعنوان یک شغل و حرفه درآمدزا برای خود و خانواده بلکه خدمتگذار و تأمین کننده نیازهای جامعه و بالاتر از آن بعنوان گروهها و قشری که با تلاش و کوشش خود بندهای وابستگی به اجانب را قطع نموده و استقلال و عدم وابستگی برای کشور تأمین می‌نمایند، نگاه کنید. بازاریان برخلاف مارکسیستها که به این طبقه از جامعه با بدبینی نگاه کرده و آنها را نفی می‌کنند. امام تنها بازاریانی را نفی می‌کند که وابسته به همان طبقه مستکبرین هستند و همه جا بازاریان مؤمن و متعهد را یاور انقلاب معرفی کرده می‌گوید: «تجار و کسبه کسب صحیح کنند، گرانفروشی نکنند، از قراری که گفته می‌شود اشخاصی خیلی گرانفروشی و بی‌انصافی می‌کنند می‌دانند اینها که ملت ما الان بسیاری از آنها ضعیف هستند بسیاری از آنها در این قضایا ضرر بردند بسیاری از آنها از پا درآمدند. اگر بنا باشد که کاسبها باز گرانفروشی راه بیندازند و بی‌انصافی بکنند ممکنست که اینها صدمه بخورند من خواهش می‌کنم از تمام اقشار ملت که انصاف را نصب‌العین خودشان قرار بدهند رضای خدا را نصب‌العین خودشان قرار بدهند.» (۳) زنان امام زنان را که نیمی از جامعه را تشکیل داده و تا این زمان در جوامع اسلامی به آنها کم‌توجهی شده و از آنها انتظاری جز خانه‌داری و بچه‌داری نمی‌رفت به ناگهان به میدان کشاند و به آنها شخصیتی مضاعف داد. امام برای زنان دو رسالت اجتماعی قائل شد، اول آنکه خود بعنوان نیمی از نیروی خلاق جامعه وارد میدان مبارزه گردیده و دوش به دوش مردان در تظاهرات، اعتصابات، و هم فعالیت‌های سیاسی مشارکت داشته باشند و علاوه بر آن بعنوان نیروی محرکه مردان در ترغیب و تشویق شوهران و فرزندان و برادران خود نقش فعالی داشته باشند و بدینسان ملاحظه می‌گردد که چه احترام فوق‌العاده‌ای برای مادران و همسران شهدا قائل است. «در این نهضت زنان حق بیشتری از مردان دارند زنان مردان شجاع را در دامان خود بزرگ می‌کنند و قرآن کریم انسان ساز است و زنان نیز انسان‌ساز. اگر زنان شجاع و انسان‌ساز از ملتها گرفته شوند ملتها به شکست و انحطاط کشیده می‌شوند - قوانین اسلام همه به صلاح زن و مرد

است. زن باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت کند. شما همانگونه که در نهضتها نقش اساسی داشته‌اید و سهیم بوده‌اید. اکنون هم باز باید در پیروزی سهیم باشید و فراموش نکنید که هر موقع که اقتضاء کند نهضت کنید و قیام کنید مملکت از خود شماست ان شاء الله شما باید مملکت را بسازید.» (۴) دانشگاهیان و روشنفکران و روحانیون امام رهبری واقعی جامعه را از آن ملت و توده‌های آگاه و محروم می‌داند و در این راستا نقشی که برای علما و روشنفکران و روحانیون جامعه قائل است معلمی و آموزش و تعلیم و آگاهی دادن به مردم است نه نمایندگی و وکالت از طرف مردم. لذا بسیار بر وحدت حوزه و دانشگاه تأکید داشته و نسبت به دانشگاهی که متأثر از تعالیم فکری غرب و جدا از حوزه و معارف اسلامی باشد نگران بود و انقلاب فرهنگی را هم در همین راستا برنامه‌ریزی کرد. «باید همه بهم دست بدهیم و شما آقایان محترم مردم را موعظه کنید و مردم همه با هم دست بهم بدهند و این ویرانه را بسازند.» (۵) «چه دانشگاه شما و چه دانشگاه روحانیون، این دو قشر هستند که تربیت امت به عهده این دو قشر است این دو قشر از همه قشرها عملشان شریفتر و از همه قشرها مسئولیتشان بیشتر است عمل شریف برای اینکه مرکز انسان درست کردن است، دانشگاه باید مرکز درست کردن انسان باشد چه دانشگاه روحانی و چه دانشگاه شما و این یک امری بوده است که انبیا علیهم‌السلام مأمور بر همین امر بوده‌اند که انسان درست کنند.» (۶) «شما دانشگاهی‌ها کوشش کنید که انسان درست کنید اگر انسان درست کردید مملکت خودتان را نجات می‌دهید. اگر انسان متعهد درست کردید انسان امین، انسان معتقد به یک عالم دیگر، انسان معتقد به خدا، مؤمن به خدا، اگر این انسان در دانشگاههای شما و ما تربیت شد مملکتتان را نجات می‌دهد.» (۷) نیروهای مسلح علیرغم آنکه قبل از پیروزی انقلاب نیروهای مسلح جزئی از نظام ضد مردمی تلقی و مأموریت سرکوب انقلاب را برعهده داشت و عموماً با آنها بعنوان ابزار اصلی قدرت دشمن برخورد می‌گردد. معذک امام حتی همان قبل از انقلاب نیز با طرح این مسئله که نیروهای مسلح برادران ما بوده و مقابله با آنها به معنای ایجاد و تشدید نوعی برادر کشی است از مردم خواست که در مقابل گلوله به سربازان گل تقدیم نموده! و از طرفی با فراهم نمودن زمینه و آگاهی لازم فرمان صادر کرد که سربازان، پادگانها را تخلیه و به مردم ببیوندند. این امر آنچنان مؤثر و مفید بود که نه تنها فرماندهان بدون فرمانبر شدند بلکه در مواردی نیز سربازان دست به شورش زده و علیه فرماندهان خود قیام کردند. عبارت دیگر به جای مقابله مسلحانه با سربازان قلبهای آنها را تسخیر کرد. جالب توجه آنکه بعد از پیروزی انقلاب و سقوط رژیم پهلوی و علیرغم اینکه بخاطر کشتارهای صورت گرفته توسط نیروهای مسلح، مردم نسبت به آنها خوش بین نبودند و براساس همین زمینه مساعد گروهکها پیشنهاد انحلال ارتش و ایجاد ارتش خلقی را می‌کردند امام با تکیه بر همان منطق نه تنها اجازه انحلال نیروهای مسلح را نداد بلکه سریعاً در جهت احیاء و بازسازی آنها که در خدمت نظام انقلابی قرار گرفته بودند همت گماشتند و زمینه آشتی ملی و الحاق قلبی و روحی نیروهای مسلح را به مردم انقلابی فراهم آوردند. معذک نسبت به کسانی که به کشتار مردم دست زده یا مرتکب خیانت های دیگری شده بودند از طریق دادگاههای انقلاب با آنها برخورد نمودند. «و من باید یک نصیحت به ارتش بکنم و یک تشکر از یکی از ارکان ارتش یک قشرهایی از ارتش. اما نصیحتی که می‌کنم این است که می‌خواهیم شما مستقل باشید. . .» (۸) «اگر چنانچه ارتش، دولت، به وظایف ارتشی خودشان، به وظایف دولتی خودشان، به وظایف اسلامی عمل کنند محیط در یک کشور محیط محبت می‌شود، محیط آرامش روحی می‌شود و این هم برای ملت مفید است و هم برای دولت و هم برای ارتش.» (۹) (۱). صحیفه امام، جلد ۱۲، صفحه ۱۴۳. (۲). صحیفه امام، جلد ۱۴، صفحه ۳۲۹. (۳). سخنرانی امام در جمع پاسداران و اقشار مختلف مردم ۲۸/۱۲/۵۷. (۴). صحیفه امام، جلد ۶، صفحه ۳۰۱. (۵). بیانات امام خمینی در جمع روحانیت غرب تهران ۱۱/۱۲/۵۷. (۶). صحیفه امام، جلد ۸، صفحه ۶۱. (۷). صحیفه امام، جلد ۸، صفحه ۶۷. (۸). صحیفه امام، جلد ۶، صفحه ۱۷. (۹). صحیفه امام، جلد ۸، صفحه ۸۶. بینش امام نسبت به حکومت و دولتمردان در بینش امام حکومت اسلامی صرفنظر از تفاوت‌های ظاهری در هدفها و آرمانها، از نظر تشکیلات و ارکان نیز تفاوت‌های اساسی با نظامهای سیاسی معاصر دارد در این نظریه اکثریت تنها بر مدار حق، مشروعیت می‌یابد و به

تبع آن وجوب اعمال ولایت منوط به فراهم بودن شرایط آن و از آن جمله پذیرش عمومی مردم است که در جریان انتخاب طبیعی مستقیم و یا از طریق انتخاب خبرگان منتخب ملت جلوه گر می‌شود. بنابراین پیوند رهبری با مردم به طور طبیعی، پیوندی اعتقادی بنیادی و عمیق است و به همین سبب بود که امام یکی از مردمی‌ترین نوع حکومتها را پایه‌ریزی و رهبری کرد. در این حکومت برخلاف همه نظامهای سیاسی موجود جهان مردم پس از تعیین رهبری و برگزاری انتخابات از خود سلب مسئولیت نکرده و به خود وانهاده نمی‌شوند بلکه حضور آنان در صحنه اداره جامعه اسلامی و مشارکت در سرنوشت نظام اسلامی بعنوان یک تکلیف شرعی تضمین می‌شود. از نظر امام حکومت اسلامی پایه‌اش بر عشق و اعتماد متقابل مردم و رهبری صالح و عادل است و لذا می‌فرمود: «اگر فقیهی یک مورد دیکتاتوری بکند از ولایت می‌افتد.» (۱) «رهبر و رهبری در ادیان آسمانی و اسلامی بزرگ چیزی نیست که خود به خود ارزش داشته باشد و انسان را خدای ناخواسته به غرور و بزرگ اندیشی وادارد.» (۲) و با چنین برداشتی بود که می‌فرمود: «اگر به من بگویند خدمتگزار بهتر از این است که بگویند رهبر، رهبری مطرح نیست. خدمتگزاری مطرح است. اسلام ما را موظف کرده است که خدمت بکنیم.» (۳) «من با مردم ایران برادر هستم و خود را خادم و سرباز آنان می‌دانم.» (۴) امام خطاب به دولتهایی که خود را فرمانفرما و برتر از مردم می‌دانستند می‌فرمود: «دولت در حکومت اسلامی در خدمت ملت است باید خدمتگزار ملت باشد.» (۵) «آگاهی مردم و مشارکت و نظارت و همگامی آنها با حکومت منتخب خودشان. خود بزرگترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه می‌باشد.» (۶) تفاوت این نظریه در باب حکومت و امنیت ملی و اجتماعی با نظریه‌ای که در دمکراتیک‌ترین نظامهای سیاسی، دولت و حکومت را تنها در پهنه «قدرت» و ابزار و لوازم آن تعریف می‌کند و بر همین مبنا مهمترین رکن امنیت اجتماعی را در قوه قهریه می‌داند، آشکار است. امام می‌فرماید: «یک قدرت بزرگ وقتی پایگاه ملی ندارد این قدرت نمی‌تواند بایستد.» (۷) ایجاد خودآگاهی و خودباوری امام برخلاف نظریه پردازان غربی اعم از لیبرالها و مارکسیستها که معتقد هستند از آنجا که توده‌ها نا آگاه هستند طبقه روشنفکر و نخبه باید به نمایندگی آنها و در قالب احزاب مهار آنها را بدست گرفته و در جهت آنچه که بعنوان سعادت و تعالی ایشان تشخیص می‌دهند آنها را هدایت نمایند، معتقد بود رسالت رهبران جامعه این است که با آموزش کافی، توده‌های مردم را از شرایط حاکم و حقوق و تکالیف آنها آگاه نموده و در نتیجه این باور را در آنها به وجود آورند که آنها نه تنها می‌توانند خود سرنوشت خود را به دست گیرند بلکه مکلف نیز هستند که با قیام خود حق خویش را از ظالمین بازستانند. بهمین جهت امام در رهبری جامعه اسلامی بیش از آنکه به هدایت و نمایندگی اعتقاد داشته و به آن پردازد و نیز با وجود مشروعیت و مقبولیتی که داشت جلوتر از مردم حرکت نمی‌کرد بلکه مهمترین رسالتی که برای خود قائل بود ارشاد و تعلیم و آگاهی دادن لازم به مردم بود تا خود تصمیم بگیرند و خود حرکت کنند. امام قبل از آنکه معتقد به تحولات سیاسی در مردم باشد معتقد به تحول فرهنگی در آنها بود. براین اساس امام اصولاً نهضت خویش را از آغاز براساس آیه شریفه "ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما به انفسهم" قرار داده و بر تقدم انقلاب فرهنگی تکیه داشت و از طرف دیگر دست زدن به انقلاب و تحولات اجتماعی بوسیله مردم را ضرورتی اجتناب ناپذیر دانسته و معتقد بود که مبارزات حزبی و پارلمانی نتیجه‌ای نداشته و حتی مبارزات مسلحانه بدون پشتوانه مردمی در شرایطی که آمادگی لازم در توده‌های جامعه فراهم نشده است بی‌ثمر و بی‌فایده خواهد بود. در حالی که در مکاتب لیبرالیسم و مارکسیسم برای توده‌های مردم نقشی جز تبعیت دیده نشده و رهبران آنها خود را قیم و وکیل مردم دانسته و معتقد بوده و هستند آنچه را خود به عنوان مصلحت و منافع توده‌ها می‌بینند حتی اگر توده‌ها به آن رضایت ندهند باید به مرحله اجرا درآید. بعنوان مثال اگرچه مارکس از حزب کمونیست بعنوان حزبی فراگیر یاد می‌کند و پروسه آگاهی کارگران را برای رسیدن به مرحله انقلاب لازم می‌شمارد درعین حال این رسالت را برعهده تاریخ می‌گذارد ولی لنین از حزب کمونیست بعنوان حزب طبقه نخبگان و جانشین طبقه پرولتاریا یاد می‌کند که می‌باید برنامه‌های خود در تحقق عدالت اجتماعی را حتی از طریق دیکتاتوری حزبی بمرحله اجرا درآورد. در غرب نیز وجود احزاب سیاسی نه برای آموزش و آگاهی تأسیس می‌گردد بلکه در

جهت سوق دادن توده‌های مردم به سمتی که خود بعنوان تنها راه سعادت آنها تشخیص می‌دهند بوجود می‌آید و مردم را با تبلیغات خود آنگونه هدایت می‌کنند که براساس خواسته آنها قدم برداشته و بعبارت دیگر بجای ایشان احزاب تصمیم بگیرند و راه دیگری برای آنها باقی نمی‌گذارند. تاکنون ملاحظه نشده است که حزبی برنامه خود را براساس آموزش و افزایش آگاهی جامعه و فراهم کردن زمینه‌ای قرار دهد که مردم خود با اختیار و رغبت تصمیم بگیرند. در حالیکه احترام به رأی و خواسته مردم در نظام رهبری حضرت امام جایگاه فوق‌العاده‌ای داشت ایشان آنچنان به اصل آموزش پایبند بود که حتی در حساسترین مسئله نیز حاضر به اعمال نظر شخصی خود نبود هرچند که چنین دخالتی به دلیل محبوبیت و مقبولیت ایشان نزد مردم و مسئولین نظام عادی بوده و نه فقط مشکلی را بوجود نمی‌آورد بلکه مورد قبول و اجرا صمیمانه آنها نیز قرار می‌گرفت. این نکته جالب در بررسی سیره سیاسی امام و در برخورد با مردم به اثبات می‌رسد که ایشان هرگز تلاش نمی‌کرد مطابق تشخیص و نظر خود مردم را بدون آنکه آمادگی پذیرش داشته باشند به سمت معینی سوق دهد بلکه به خواست آنها تا حدی که خطری جدی و بنیادین برای اسلام و انقلاب بوجود نمی‌آورد احترام می‌گذاشت. در عین حال با بیانات و پیامهای خود تلاش می‌کرد که آگاهی لازم را در مردم بوجود آورده تا زمینه پذیرش حقیقت را داشته باشند. برای مثال اسناد و مدارک و خاطرات کسانی که از نزدیک با ایشان در تماس بودند نشان می‌دهد که در انتخابات دوره اول ریاست جمهوری علیرغم اقبالی که نیروهای انقلاب از بنی صدر کرده بودند ایشان با انتخاب وی موافق نبوده و به او رأی نیز ندادند. معهذاً به خواست مردم احترام گذارده و ریاست جمهوری او را تنفیذ کرده و در عین حال در پیامهای خود آگاهی لازم را به مردم می‌دادند و آنگاه زمانیکه رأی دهندگان به بنی صدر واقعاً پی به ماهیت او برده و از رهگذر تظاهرات و راه‌پیمائی‌ها عدم اعتماد خود را به وی ابراز یا به بیانی روشنتر رأی خود را پس گرفتند امام نیز مخالفت خود را علنی کرده نسبت به عزل وی از فرماندهی کل قوا اقدام و نهایتاً نمایندگان مجلس شورای اسلامی بر عزل بنی صدر از ریاست جمهوری رأی دادند. یا آن زمان که شورای انقلاب مهندس بازرگان را برای نخست‌وزیری پیشنهاد کرد علیرغم اینکه امام او را مناسب تشخیص نمی‌داد حکم نخست‌وزیری وی را صادر کرد. و از مردم خواست که دولت نامبرده را مورد تأیید قرار دهند و همچنین آن زمان که مجلس خیرگان رهبری نظر مساعد و موافق با انتخاب آیت‌الله منتظری بعنوان جانشین حضرتش را داشتند امام با این خواسته‌ها علیرغم نظر نداشتن خود نه تنها مخالفت نشان نداد بلکه تا آنجا که مقدورش بود با خواست مردم همراهی کرد در حالیکه بعدها معلوم گردید که اولاً حضرت امام با هر سه انتخاب مخالف بوده ثانیاً مخالفت ایشان با هر سه انتخاب موجه نیز بوده است. (۸) و تنها خط قرمز امام تخطی نسبت به ارزشهای اسلامی بود که در مقابل آنها فوق‌العاده حساسیت داشت و معمولاً در این موارد بدون تأمل و تحمل برخورد می‌کرد. زمانیکه جبهه ملی با لایحه قصاص مخالفت نمود در اعلام ارتداد آن تردیدی نکرد و زمانیکه از رادیو شنید که به ساحت مقدس حضرت فاطمه (س) اهانت شده فوراً دستور رسیدگی و برخورد را صادر کرد و با اعلام ارتداد و مهدورالدم بودن سلمان رشدی لحظه‌ای به آثار و تبعات سیاسی و بین‌المللی آن توجه نکرد. همانطور که مشخص است مکتب تربیتی امام با آنچه که تحت عناوین جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی در دانشگاه‌های جهان سوم و ممالک اسلامی تدریس می‌شود هیچ‌سختی ندارد. اساس نهضت امام بر روش انبیاء استوار بود. این روش در عصر حاضر فراموش شده بود و آنچه که اکنون به نام علوم انسانی مطرح است تعریف انسان و روابط انسانی در مقوله‌های مختلف لیبرالیسم، سوسیالیسم و یا اومانیزم می‌باشد که آن نیز خود برآیند عصر رنسانس و نتیجه خود فراموشی و پذیرش اصالت و حاکمیت ماشین بر انسان است. در حالیکه شیوه تربیت امام براساس بازگشت انسان به خویشتن خویش و قرار گرفتن در مسیر الهی بود امری که به توده‌های جامعه آنچنان قدرت و شجاعتی می‌دهد که هیچ قدرتی قادر به مقابله با آن نیست. (۱). صحیفه امام، جلد ۹، سخنرانی امام در جمع انجمن اسلامی به تاریخ ۳۰/۶/۵۸. (۲). صحیفه امام، جلد ۱۸، صفحه ۴. (۳). صحیفه امام، جلد ۱۰، صفحه ۴۶۳. (۴). صحیفه امام، جلد ۵، صفحه ۳۵۴. (۵). صحیفه امام، جلد ۶، صفحه ۴۶۳. (۶). صحیفه امام، جلد ۴، صفحه ۲۴۸. (۷). صحیفه امام، جلد ۷، صفحه ۵۱۱. (۸). رجوع شود به نامه ۶/۱/۱۳۶۸

حضرت امام به آیت الله منتظری. تحقیر و ناچیز شمردن دشمن یکی از ابزار مهم و روانی برای ایجاد رعب و وحشت در دل ملت‌ها القاء قدر قدرتی دشمن و تسخیر ناپذیر بودن قلاع و استحکامات آنها است. بعد از جنگ جهانی دوم و اختراع و انحصار سلاح‌های هسته‌ای در دست ابرقدرت‌ها بویژه آمریکا این ذهنیت در ملت‌های جهان سوم ایجاد شده بود که نه تنها با قدرتهای بزرگ دارای سلاح اتمی نمی‌توان مقابله نمود بلکه برای ادامه بقا و حیات چاره‌ای جز تکیه بر آنها نمی‌باشد. دوران جنگ سرد و قانونمندی حاکم بر آن دارای چنین خصیصه‌ای بود و از طرف ملت‌ها و دولت‌های کوچک و ضعیف هم پذیرفته شده بود. بارها اتفاق افتاد که به محض حرکت ناوگان‌های آمریکا به طرف یک منطقه از جهان دولت‌های کوچک منطقه‌ای در مقابل خواست‌های آنها تسلیم و از خواست‌ها و مواضع خود عدول می‌کردند. امام از آنجا که به نیروی لایزال ملت براساس باورها و اعتقادات الهی خود اطمینان قلبی داشت این قانونمندی را زیر سؤال برده زمانیکه می‌گوید: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.» (۱) «ما آمریکا را زیر پای خود می‌گذاریم.» (۲) ترس و دلهره را از دل توده‌های مردم خارج و آنها را به سمت این باور سوق داده که عظمت سلاح‌های هسته‌ای و زرادخانه‌های عظیم، معیار قدرت یک کشور نیست بلکه بالاتر از آن عزم ملت‌هاست که میتواند بر آن فائق آید. «ابرقدرت‌ها محتاج به شما (کشورهای اسلامی) هستند اگر یک روز از سلاح خود استفاده کنید آنها مطیع شما می‌شوند مع‌الاسف هم ذخایر ما را می‌برند و هم حکومت‌ها اطاعت از آنها می‌کنند.» (۳) «آمریکا که سیلی خورده است از شما، آمریکایی که دل بسته بود به ایران و نفت ایران و ذخایر ایران، این آمریکا را بیرونش کردید.» (۴) تکیه بر سلاح ایثار و شهادت امام با توجه به تعالیم عالی‌ه اسلامی معتقد بودند که اگر جامعه‌ای و ملتی مسئله مرگ را برای خود حل کرد و به این باور رسید که مرگ پایان زندگی نیست بلکه مرگ شرافتمندانه توأم با شهادت آغاز زندگی نوین و درخشان‌تری می‌باشد از برخورد با دشمن نه تنها هراس نداشته بلکه در مقابل این سلاح، دشمن را عاجز و ناتوان ساخته و نهایتاً سر تسلیم فرود خواهد آورد. و بدین ترتیب و با این شیوه بود که امام علی‌رغم برخورداری از قدرت فوق‌العاده کاریزماتیک و علی‌رغم برخورداری از اختیارات و قدرت مرجعیت راه طولانی و سخت ارشاد و آگاهی دادن را انتخاب کرده و با این شیوه توانست ملتی را آنچنان تربیت کند که خود امام‌گونه حرکت نموده و قدرتی را ایجاد کند که اساس و رکن اصلی ثبات و اقتدار نظام جمهوری اسلامی گردد. اینک نیز که سالیانی از رحلت جانسوز ایشان می‌گذرد این ملت همچنان و به همان شیوه در صحنه انقلاب حضور داشته و از آنجا که شامه‌ای قوی نیز پیدا کرده است بمحض احساس خطر برای انقلاب و نظام اسلامی حاکم فوراً به صحنه آمده و شعله نفاق و الحاد را خاموش می‌کند. (۱). صحیفه امام، جلد ۱۰، صفحه ۵۱۶. (۲). صحیفه امام، جلد ۱۷، سخنرانی به تاریخ ۲۱/۱/۶۲. (۳). سخنرانی در جمع نمایندگان سازمان‌های آزادیبخش جهان ۲۰/۱۰/۵۸، ج ۱۲، ص ۱۱۱. (۴). سخنرانی در جمع فرماندهان سپاه پاسداران و روزنامه اطلاعات ۲۸/۵/۶۰، صحیفه امام، جلد ۱۵، ص ۱۱۵. دکتر منوچهر محمدی - مجله حضور، ش ۴۵

ایجاد نهضت روحانیت به رهبری امام خمینی (ره)

ایجاد نهضت روحانیت به رهبری امام خمینی (ره) طلوع شخصیت سیاسی امام خمینی (ره)، آغازی بر پایان رژیم پهلوی بود. هنگامی که تفکر جدایی دین از سیاست (سکولاریزم) در جامعه و حتی حوزه‌های علمیه حکومت یافته بود و برخی کسان شأن دین را تنها در امور معنوی و فردی می‌دیدند و گروهی دیگر تشکیل حکومت اسلامی و قیام برای آن را در دوره ی غیبت کبری جایز نمی‌دانستند، دخالت یک فقیه و مرجع در سیاست و تلاش برای ایجاد نهضت روحانیت شگفت‌انگیز می‌نمود. امام خمینی (ره) درباره ی آن شرایط سخت می‌گوید: وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق ناآگاهان غرق شدن در مسائل فردی و عبادی شد قهراً فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت نماید. (۱) امام خمینی (ره) با شجاعت بی نظیر خود این جو فکری را شکست و با صدای بلند اعلام کرد: و الله اسلام تمامش سیاست است.

اسلام را بد معرفی کرده اند. سیاست مدرن از اسلام سرچشمه می گیرد. من از آن آخوندها نیستم که در اینجا بنشینم و تسیح دست بگیرم. من پاپ نیستم که فقط روزهای یکشنبه مراسمی انجام دهم و بقیه ی اوقات برای خود سلطان باشم و به امور دیگر کاری نداشته باشم. (۲) حرکت اسلامی امام خمینی (ره)، موجی از امید و نشاط را در حوزه های علمیه به ویژه در بین طلاب جوان برانگیخت و نهضت روحانیت شیعه به رهبری آن رادمرد الهی، نوید بخش دوران جدیدی بود. هنگامه ی شروع نهضت امام خمینی، روحانیون، چهار جریان متمایز را تشکیل می دادند. روشن است در سالهای آغازین نهضت (۱۳۴۱-۱۳۴۲) روحانیت انقلابی در اقلیت قرار داشت، اما به مرور زمان از سایر جریان های درون نهاد روحانیت - که توضیح آن خواهد آمد - به آنان پیوستند و اکثریت روحانیان به مقابله ی با رژیم پهلوی برخاستند. جریان های درون نهاد روحانیت ۱- روحانیت وابسته به دستگاه حکومت پهلوی این گروه از روحانیان که در اقلیت بودند و در بین مردم جایگاهی نداشتند، به شدت با نهضت امام خمینی (ره) و جنبش سیاسی روحانیت مخالف بودند. آنان از محمدرضا پهلوی به عنوان تنها پادشاه شیعه حمایت می کردند و دعاگوی رژیم بودند و برخی از آنان با دربار و سازمان امنیت رژیم (ساواک) رابطه داشتند. افراد برجسته در بین آنان معمولاً به استقبال و بدرقه ی شاه در سفرها می رفتند. امام خمینی (ره) به شدت با روحانیان درباری یا وعاظ السلاطین مخالفت می کرد و خواستار طرد و رسوایی آنها بود. (۳) دلیل وابستگی بخشی از این روحانیان و بالتبع مخالفت با نهضت امام خمینی (ره) منافع مادی و دنیایی آنان بود؛ از قبیل اشتغال به کار در دفاتر طلاق و ازدواج و ادارات اوقاف که زیر نظر دولت اداره می شدند. ۲- روحانیت انقلابی این گروه از روحانیان که در رأس آنان امام خمینی (ره) جای داشت. سقوط رژیم پهلوی و ایجاد حکومت اسلامی را هدف گرفته بودند. آنان برخلاف تبلیغات سکولار رژیم پهلوی دخالت در سیاست را تکلیفی دینی می دانستند و خود را برای همه نوع مقابله با رژیم و تحمل زندان، شکنجه و شهادت آماده کرده بودند. شخصیتهای برجسته ی این جریان در نهضت امام خمینی (ره)، تشکل یافتند و جامعه ی روحانیت مبارز را پدید آوردند. در شرایطی که مراجع و علمای بزرگی همچون آیت الله العظمی بروجردی و آیت الله کاشانی با توجه به شرایط و مقتضیات زمان خود از درگیری مستقیم با شاه پرهیز داشتند، امام خمینی (ره) محور نظام سلطنتی یعنی محمدرضا شاه پهلوی را هدف گرفته بود. امام خمینی (ره) کوله باری از تجربه ی سیاسی را با خود داشت؛ از مشروط گرفته تا نهضت ملی شدن نفت، و از کوششها و فعالیتهای علمای بزرگی چون شهید مدرس آگاه بود و راه نجات کشور را در ایجاد نهضت روحانیت و انقلابی عظیم می دید. امام (ره) در سال ۱۳۲۲-۱۳۲۳ ش. با تألیف کتاب کشف الاسرار پس از اینکه دوره ای از جهاد اکبر و خودسازی را پشت سر نهاد، مبارزه ی فکری و سیاسی اش را آغاز کرد. کتاب کشف الاسرار در پاسخگویی به شبهات و افکار انحرافی فردی به نام حکمی زاده نوشته شد. در این کتاب، امام ضمن تأکید بر اصل نظام سیاسی و ضرورت حکومت، ولایت فقیه را نیز مطرح کرده است. (۴) در سال ۱۳۴۱ هنگامی که رژیم در لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی، سوگند به قرآن و شرط اسلام را از انتخاب شوندهگان حذف کرد، اسلام در ایران با مخاطره ای جدی مواجه شد، امام (ره) برای نجات اسلام به پا خاست و با مبارزه ی قاطع خود، دولت اسدالله علم را وادار به عقب نشینی کرد. پس از آن، شاه اصول شش گانه ی الغای نظام ارباب و رعیتی، ملی شدن جنگلها، فروش سهام کارخانه ها، سهم کردن کارگران در سود کارخانه ها، اصلاح قانون انتخابات و مشارکت زنان و همچنین ایجاد سپاه دانش را به عنوان انقلاب سفید مطرح و بر خلاف قانون اساسی مشروطه که اجازه ی رفراندوم به شاه نداده بود، به رفراندوم گذاشت. این حرکت، که به دستور اربابان آمریکایی شاه، در راستای منافع آمریکانه ملت ایران و به ظاهر برای جلوگیری از انقلاب کمونیستی صورت گرفت، با مخالفت علما روبه رو شد و امام (ره) رفراندوم را غیر قانونی اعلام کرد. بنیانگذار نهضت روحانیت با هوشمندی فوق العاده ی سیاسی خود، ریشه های اصلی فساد در ایران، یعنی شاه و دربار، رژیم استکباری آمریکا، صهیونیسم و اسرائیل و بهائیان را که در حکومت نفوذ داشتند نشانه گرفته بود. شاه نهضت روحانیت انقلابی را «ارتجاع سیاه» نام گذاشت. رابطه ی این جریان از روحانیت با رژیم پهلوی روز به روز تیره تر می شد و امام خمینی در

عصر روز عاشورا، یعنی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲، خطابه ای آتشین علیه رژیم در فیضیه ایراد کرد. رژیم پهلوی رهبر نهضت اسلامی را در شب ۱۵ خرداد دستگیر نمود که پس از قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در تهران، قم و ورامین به وقوع پیوست. با مخالفت علما و مراجع بزرگ و اعلام مرجعیت امام از سوی روحانیت انقلابی، رژیم ناچار شد امام را در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۴۳ آزاد کند. هنگامی که امام (ره) در بازداشت به سر می برد، رژیم در تلاش بود تا نظریه ی شیطانی بودن سیاست و جدایی آن از دیانت را به امام (ره) تحمیل کند؛ اما ایشان در مقابل نظر پاکروان رئیس ساواک که گفت: «آقا سیاست عبارت است از دروغ گفتن، خدعه، فریب، نیرنگ، خلاصه پدر سوختگی است و آن را شما برای ما بگذارید». فرمود: «ما از اول وارد این سیاست که شما می گوید نبوده ایم.» (۵) امام خمینی (ره) و روحانیون انقلابی پیرو او همچنان بر مبارزه ی خود علیه رژیم افزودند و سرانجام، مخالفت امام (ره) علیه کاپیتولاسیون در سال ۱۳۴۳ موجب تبعید ایشان به ترکیه شد. امام (ره) در سال ۱۳۴۴ به نجف رفت و در سال ۱۳۴۸ نظریه ی جایگزین خود برای رژیم پهلوی یعنی حکومت اسلامی و ولایت فقیه را تدریس کرد. روحانیان انقلابی با انتشار آن با عنوان کتاب ولایت فقیه حرکت خود را استمرار بخشیدند و تحت رهبری امام (ره) تا سقوط رژیم پهلوی فعالیت خود را با ایشار و فداکاری فراوان پی گرفتند. از جمله شخصیت‌های برجسته ی این جریان از روحانیت، می توانیم از شهید سید محمدرضا سعیدی، شهید سید اسدالله مدنی، شهید مرتضی مطهری، شهید سید محمدحسین بهشتی، شهید سید علی اندرزگو، شهید محمد منتظری، مرحوم ربانی املشی، مرحوم ربانی شیرازی، آیت الله خامنه ای، آیت الله هاشمی رفسنجانی، آیت الله طالقانی و آیت الله منتظری نام ببریم. آیت الله خامنه ای در مشهد از جمله ارکان استوار مبارزه علیه رژیم به حساب می آمد و ضمن تدریس علوم دینی به ویژه تفسیر قرآن و تربیت طلاب انقلابی، مبارزه علیه رژیم پهلوی و افکار انحرافی مانند تفکر انجمن حجتیه را پی می گرفت. هسته ی اصلی نهضت روحانیت، که پس از سال ۱۳۴۱ به رهبری امام خمینی (ره) آغاز شد، متشکل از همین جریان روحانیت بود و آنان بودند که با کمک اقشار مختلف مردم و به ویژه استادان، دانشجویان و دانش آموزان مذهبی و انقلابی، بار سنگین انقلاب اسلامی را بر دوش می کشیدند. ۳- روحانیت مخالف میانه رو این جریان از روحانیت با اینکه استبداد رژیم پهلوی را بر نمی تافتند، به مبارزه ی قهرآمیز و براندازی نظام شاهنشاهی نیز معتقد نبود. روحانیان مخالف میانه رو، تلاش داشتند تا محمدرضا پهلوی قانون اساسی مشروطه را به طور کامل اجرا کند. در مراحل بعدی انقلاب آنها به جریان روحانیت انقلابی به رهبری امام خمینی (ره) پیوستند؛ اما آقای شریعتمداری ارتباطات خود را با شاه و دربار بیش تر کرد. (۶) رژیم پهلوی نیز برای تضعیف روحانیت مبارز و انقلابی به این جریان بها می داد. ۴- روحانیت غیر سیاسی این گروه از روحانیان هر چند به لحاظ تئوریک دین را از سیاست جدا نمی دانستند، اما در عمل، یا به دلیل شرایط خاصی که در آن قرار داشتند. به شدت از ورود و دخالت در سیاست پرهیز می کردند. آنان به تحصیل، تدریس، توجه به مسائل اخلاقی و معنوی مشغول بودند. (۷) یک شاخه از این جریان انجمن حجتیه بود که خود را ولایتی و منسوب به امام زمان (ع) می دانست. البته در دوره ی شتاب انقلاب اسلامی بخشی از این جریان به روحانیت انقلابی پیوست. نباید فرو گذاشت که هر یک از جریان های چهارگانه علاوه بر قم و تهران در استان های مختلف کشور نیز هواداران و نمایندگان داشتند و لازم است از فعالیتهای ضد رژیم مراجعی نظیر آیت الله محمدهادی میلانی در مشهد و بهاء الدین محلاتی در شیراز یاد کرد. (۸) فعالیت های فرهنگی روحانیت در فاصله ی سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۷ فعالیت های فرهنگی روحانیت در فاصله ی سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷، یعنی آغاز نهضت تا پیروزی انقلاب اسلامی، بیش تر صبغه ی سیاسی داشت. البته دارالتبلیغ اسلامی و انجمن حجتیه را در این میان باید استثناء کرد. محورهای مهم این فعالیتها که نقش بنیادی سیاسی خود را بعدها آشکار کرد، به قرار زیر بود: ۱- عنوان کردن اجتهاد برای ارائه احکام خدا از منابع اصیل اسلامی، در پاسخگویی به نیازهای مردم مسلمان؛ ۲- تبیین اصول عقاید اسلامی و پاسخگویی به شبهات معاندان و مخالفان؛ ۳- تلاش برای ارائه اصول اخلاقی اسلام، اهتمام به تزکیه و تهذیب نفس خود و جامعه و تربیت انسان های متخلق به اخلاق الهی؛ ۴- تبیین تاریخ اسلام و بهره گیری از آن برای پیشبرد مبارزه

علیه استبداد و استعمار؛ ۵- روشن نمودن حقایق نورانی قرآن از گذر علم تفسیر؛ ۶- تبلیغ علوم اسلامی در سراسر کشور و حتی خارج از ایران؛ ۷- امر به معروف و نهی از منکر؛ ۸- تدریس علوم اسلامی و تربیت طلاب جوان و دانشمند. برای این فعالیت‌ها، روحانیان علاوه بر بهره‌گیری از حوزه‌های علمیه، مساجد، تکایا و بقاع متبرکه، مؤسسات جدیدی نیز بنیان نهادند. آنان همچنین مدارس جدیدی از جمله مدرسه حقانی و رسالت را بنا نهادند که در کنار دروس معمول حوزه‌ها، یعنی ادبیات عرب، فقه و اصول، به دروس مورد نیاز دیگری نیز توجه داشتند. روحانیان همچنین در کنار انتشار کتب دینی، مجلات خاصی را مانند مکتب اسلام، مکتب تشیع، سالنامه معارف جعفری و نشریه‌ی مسجد اعظم را منتشر می‌کردند. نکته‌ی توجه برانگیز در این دوره احساس ضرورت اصلاحات در تشکیلات حوزه‌ها است که برخی از علما از جمله شهید مرتضی مطهری مبتکر آن بودند. (۹) همچنین توجه بیش‌تر به کارهای تشکیلاتی و سازماندهی شده، از ویژگی‌های این دوره در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی است. اگر در دوره‌ی پیش از نهضت روحانیت عمدتاً به صورت فردی به ابهامات و شبهات فکری پاسخ داده می‌شد و نمونه‌ی آن را در کتاب کشف الاسرار و یا کتب منتشر شده در پاسخ به افکار انحرافی کسروی می‌بینیم، (۱۰) در این زمان تلاش می‌شود تا در قالب ایجاد مؤسسات فرهنگی جواب فراهم آید و از اسلام دفاع گردد. از میان مؤسسات یاد شده مؤسسه‌ی در راه حق و دارالتبلیغ اسلامی یاد کردنی‌ترند. مؤسسه‌ی در راه حق در سال ۱۳۴۳ تأسیس شد. بنیانگذاران آن آقایان سید هادی خسروشاهی، سید محسن خرازی و سید جمال‌الدین دین‌پرور بودند. آنان با کمک برخی از بازاریان به فعالیتهای فرهنگی می‌پرداختند. محورهای اصلی فعالیت این مؤسسه مبارزه‌ی فکری با تبلیغات مسیحیت و مارکسیسم بود. (۱۱) دارالتبلیغ اسلامی را در سال ۱۳۴۴ آیت‌الله شریعتمداری بنیان نهاد در این مرکز دروسی از قبیل نهج البلاغه، عقاید، تراجم علمای اسلام، فن نویسندگی، ادبیات فارسی، فن خطابه، تاریخ اسلام، درایه، حدیث‌شناسی، تفسیر قرآن، فقه و هیئت تدریس می‌شد. روحانیت انقلابی نسبت به تأسیس دارالتبلیغ بدین بود و از دلایل این بدبینی ایجاد انحراف در مسیر نهضت انقلابی روحانیت بود. در هنگام آغاز نهضت، توجه طلاب به این مرکز می‌توانست راهبرد اصلی مبارزه با رژیم را - که راهبردی سیاسی و انقلابی بود - منحرف نماید و به ایجاد شکاف در صفوف روحانیت بینجامد. دوم اینکه ایجاد چنین مرکز گسترده‌ی تبلیغی نیازمند کسب موافقت ساواک، همکاری با دولت ستم‌شاهی و امتیاز دهی به آنان بود. بر این اساس امام خمینی (ره) و روحانیان مبارز نسبت به آن با دیده‌ی منفی می‌نگریستند. تأسیس دارالتبلیغ این شبهه را در ذهن برخی افراد دامان می‌زد که ممکن است این مرکز همان طرح دانشگاه اسلامی باشد که محمدرضا شاه پهلوی می‌خواست آن را برای تربیت طلاب وابسته به دولت بنیان نهد. (۱۲) دارالتبلیغ علاوه بر آموزش طلاب ایرانی برای تبلیغ، بخشی را نیز برای طلاب خارجی و زنان طلبه اختصاص داده بود. همچنین نشریاتی را به نام «نسل نو» برای جوانان، «پیام شادی» برای کودکان و مجله‌ی پژوهشی علمی «الهادی» به زبان عربی منتشر می‌کرد. موضع‌گیری در برابر تبلیغات مسیحیت و مبارزه فرهنگی با مارکسیسم از جمله محورهای فعالیت فکری دارالتبلیغ بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و جریان حزب خلق مسلمان این مؤسسه به دفتر تبلیغات اسلامی واگذار شد. (۱۳) ترجمه‌ی آثار سید قطب (۱۹۰۳-۱۹۶۶ م.) از رهبران اخوان المسلمین مصر و محمد قطب برادر او نیز از جمله آثار فرهنگی روحانیان است و همچنین می‌توان به ترجمه‌ی کتاب آینده در قلمرو اسلام اشاره کرد که به قلم حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ترجمه شد. (۱۴) شایسته بیان است که فعالیتهای فکری - فرهنگی علامه سید محمدحسین طباطبایی و شهید مرتضی مطهری در ضربه زدن به سامانه‌های فکری مارکسیسم و اندیشه‌های سکولار غربی در این دوره بسیار مؤثر بود. همچنین باید از اقدامات فکری - فرهنگی دکتر علی شریعتی، مهندس مهدی بازرگان و آیت‌الله طالقانی یاد کرد. شکل‌های اسلامی خارج از حوزه‌های علمیه در کنار جریان بزرگ روحانیت، که سرچشمه‌ی نشر افکار اسلامی و مبارزه با رژیم پهلوی بود، شکل‌های دیگری نیز خارج از حوزه‌های علمیه در سالهای ۱۳۴۰ به بعد شکل گرفت. بعضی از این گروه‌ها با روحانیت ارتباط داشتند؛ اما بخشی دیگر مستقل از روحانیت عمل می‌کردند. اینک خواهیم کوشید مهم‌ترین آنها را بر شماریم و رفتار آنها را

توضیح دهیم. هیئت‌های مؤتلفه اسلامی هیئت مؤتلفه‌ی اسلامی جمعی از فعالان مساجد و جوانان بازاری بودند که در اوایل سال ۱۳۴۲ طبق توصیه‌ی امام خمینی (ره) گرد هم آمدند و این تشکل سیاسی را پدید آوردند. (۱۵) برخی از اعضای این گروه سابقه‌ی همکاری با فدائیان اسلام نیز داشتند. ارتباط هیئت‌های مؤتلفه با روحانیت بسیار قوی بود. آنان خود را تابع مرجعیت می‌دانستند. بر این اساس، در رأس این تشکیلات یک شورای روحانی مرکب از محیی‌الدین انواری، شهید مرتضی مطهری، شهید محمدحسین حسینی بهشتی و مولایی قرار داشت. هسته اصلی این گروه شامل سه هیئت مذهبی بود: اول، گروه مسجد امین الدوله که افراد برجسته‌ی آن عبارت بودند از: شهید مهدی عراقی، حبیب‌الله عسکر اولادی، حاج حبیب‌الله شفیق، حاج ابوالفضل توکلی، مصطفی حائری، حاج مهدی احمد، حاج سید محمود محتشمی و حاج هاشم امانی. دوم، هیئت مسجد شیخ علی که افراد برجسته‌ی آن عبارت بودند از: صادق امانی، محمدصادق اسلامی، سید اسدالله لاجوردی، حاج احمد قدیریان، عباس مدرسی فر (که بعد عضو مجاهدین خلق گروه رجوی شد)، حاج حسین رحمانی و حاج عبدالله مهدیان. سوم، گروه اصفهانی‌ها که افراد برجسته‌ی آن عبارت بودند از: حاج سید علاءالدین میرمحمد صادقی، حاج مهدی بهادران، عزت‌الله خلیلی، حاج محمد متین و اسدالله بادامچیان. (۱۶) تصمیم‌گیرندگان اصلی این تشکل، شهید صادق امانی، شهید محمدصادق اسلامی و حبیب‌الله عسکر اولادی بودند. هیئت‌های مؤتلفه از یک شاخه‌ی نظامی نیز برخوردار بود که شهید سید علی اندرزگو از اعضای آن محسوب می‌شد. از جمله اقدامات اساسی مؤتلفه ترور حسنعلی منصور نخست‌وزیر وقت، پس از تبعید امام خمینی (ره) به ترکیه در سال ۱۳۴۳ بود در نتیجه‌ی این اقدام محمد بخارایی، رضا صفار هرنندی، مرتضی نیک‌نژاد و صادق امانی دستگیر و در خرداد ۱۳۴۴ به شهادت رسیدند. شمار دیگر از اعضای مؤتلفه نیز دستگیر و به زندان محکوم شدند. از جمله این افراد عسکر اولادی، شهید مهدی عراقی و انواری بودند که نفر آخر به ۱۵ سال زندان محکوم شد. (۱۷) جهت دادن سیاسی به فعالیت‌های هیئت‌های مساجد، توزیع اعلامیه‌های امام خمینی (ره)، شرکت فعال در راهپیمایی‌های ضد رژیم، توزیع نشریات مذهبی در بین مردم از جمله اقدامات مؤتلفه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بود. آنان هم اکنون تحت عنوان «حزب مؤتلفه اسلامی» همسو با روحانیت مبارز و با پیروی از ولایت فقیه مشغول فعالیت سیاسی در نظام جمهوری اسلامی اند. انجمن‌های اسلامی توجه به مسائل سیاسی و مذهبی تنها در بین اقشار روحانی و بازاری رایج نبود؛ بلکه در طول سال‌های ۱۳۴۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی، جوانان دانشگاهی و حتی دبیرستانی نیز دارای گرایش‌های سیاسی و مذهبی بودند. افزون بر دانشجویان و دانش‌آموزان، معلمان و مهندسان و پزشکان نیز در این عرصه فعال بودند. آنان با تشکیل انجمن‌های اسلامی به فعالیت‌های دینی و سیاسی می‌پرداختند. بسیاری از این انجمن‌ها با دعوت از شخصیت‌های روحانی تلاش می‌کردند تا با حقایق اسلام بیش‌تر آشنا شوند. البته بسیاری از آنان به دلیل تحصیلات جدید و غیر حوزوی از مکاتب جدید غربی و اندیشه‌های روشنفکری متأثر بودند. از این انجمن‌ها بودند: انجمن اسلامی دانشجویان در دانشگاه تهران، انجمن اسلامی پزشکان، انجمن اسلامی مهندسی و انجمن اسلامی معلمان. در سال ۱۳۴۰ کنگره‌ای از سیزده انجمن و کانون اسلامی با حضور برخی شخصیت‌های روحانی، از جمله آیت‌الله طالقانی، در تهران تشکیل شد و سال بعد، این کنگره با حضور هفده گروه بر پا گشت و برخی از علما از جمله آیت‌الله میلانی و شریعتمداری برای آنها پیام و نماینده فرستادند. (۱۸) انجمن‌های مذکور در طول نهضت اسلامی ایران فعال بودند و در راهپیمایی‌ها و تظاهرات مردمی شرکت گسترده داشتند. گفتنی است که به دلیل ضعف اطلاعات اسلامی و ارتباط کم‌رنگ با روحانیت اصیل، از یک سو و قرار گرفتن در فضای تبلیغات مارکسیستی و لیبرال در دانشگاه‌ها از سوی دیگر، برخی از اعضای این انجمن‌های اسلامی به انحرافات فکری در افتادند و به عضویت برخی از سازمان‌های مسلحانه مانند چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین خلق درآمدند و پس از پیروزی انقلاب در مقابل نظام جمهوری اسلامی ایستادند. حزب ملل اسلامی این حزب را سید محمد کاظم بجنوردی فرزند آیت‌الله میرزا حسن بجنوردی به سال ۱۳۴۰ ش. بنیان نهاد. هدف حزب، سرنگونی نظام شاهنشاهی و برقراری حکومت اسلامی بود. حزب برای نیل به این مقصود عضوگیری خود را از میان نیروهای

مذهبی جوان و برخی طلاب در سالهای ۱۳۴۳-۱۳۴۴ آغاز و ۵۵ نفر را جذب خود کرد. از جمله اعضای این حزب عبارت بودند از: ابوالقاسم سرحدی زاده، محمد میرمحمد صادقی، سید حسن طباطبائی، عباس دوزدوزانی، سید اصفهر قریشی، سید محمودی، جواد منصوری، محمدجواد کرمانی، احمد احمد و مرتضی حاجی. (۱۹) راهبرد مبارزاتی حزب، جنگ مسلحانه بود. نشریه ی ارگان آنها «خلق» نام داشت. حزب ملل اسلامی به دلیل جوان بودن و کم تجربگی در سال ۱۳۴۴ شناسایی شد و اعضای آن به سرعت دستگیر شدند؛ اما حمایت علمای نجف مانع از اعدام بجنوردی شد و از این رو، او و دیگر اعضا برای سالها در زندان باقی ماندند. (۲۰) گروه های هفت گانه در دهه ی ۱۳۵۰، در شرایطی که مبارزه مسلحانه با رژیم پهلوی گونه ای ارزش به حساب می آمد و از سوی دیگر ماهیت ارتدادی و منافقانه سازمان مجاهدین خلق آشکار شده بود، برخی از افراد مرتبط با سازمان مجاهدین خلق و یا هوادار آن که گرایش مذهبی آنان مانع از همراهی با سازمان بود، دست به تأسیس گروه های مسلح کوچکی زدند. از جمله ی این گروه های کم شمار هفت گروه منصورون، امت واحده، توحیدی بدر، توحیدی صف، فلاح، فلق و موحدین بودند که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را تشکیل دادند و در آغاز سال ۱۳۵۸ اعلام موجودیت کردند. آنان اعلام نمودند که با عناصر، سازمانها، حکومتها ابرقدرتها و هر جریانی که علیه گسترش و تحقق انقلاب اسلامی عمل کند، اعم از امپریالیستهای چپ و راست و صهیونیست ها و منافقان، فرصت طلبان و منحرفان داخلی مبارزه ی ایدئولوژیک - سیاسی خواهند کرد و در صورت لزوم حمله ی نظامی ترتیب خواهند داد. (۲۱) در اینجا به اختصار گروه های هفت گانه یاد شده را معرفی می کنیم: ۱- منصورون: اعضای این گروه، که مرکب از انشعابهای مجاهدین خلق پس از ماجرای ارتداد سال ۱۳۵۴ و عده ای دیگر بودند، بیش تر در مناطق جنوبی کشور - شهرهای اهواز، خرمشهر، آبادان و دزفول - فعالیت داشتند. بنیانگذار آن شهید غلامحسین صفاتی دزفولی بود. آنها برای جلوگیری از تجربه ی تلخ منافقین روابط خود را با روحانیت استحکام بخشیدند. کسانی که سخت به عقاید دینی و اسلام فقهاتی پایبند بودند، سعی کردند تا از طریق آیت الله راستی کاشانی ارتباط خود را با مرجعیت و روحانیت حفظ کنند آنان همچنین کوشیدند از اصلاحات قرآنی مانند «حصین» برای «خانه تیمی» و «تواصی» به جای «انتقاد» استفاده کنند. از اعضای برجسته ی این گروه، محسن رضایی (فرمانده ی پیشین سپاه پاسداران و دبیر فعلی مجمع تشخیص مصلحت نظام)، سردار محمدباقر ذوالقدر (جانشین سابق فرمانده کل سپاه و جانشین فعلی وزیر کشور) و دریابان علی شمخانی (وزیر سابق دفاع) بودند که پس از تشکیل سازمان در سال ۵۸ از امام درخواست کردند تا آیت الله راستی به عنوان نماینده در سازمان معرفی شود. این گروه در حفظ جریان اعتصاب کارگران شرکت نفت در جنوب در آستانه پیروزی انقلاب نقش داشتند و چند اقدام مسلحانه نیز در سال های ۵۷-۵۶ در جنوب کشور انجام دادند. (۲۲) ۲- امت واحده: این گروه را بهزاد نبوی تشکیل داد. او نیز پس از ارتداد سازمان منافقین از آن جدا شد و در سال ۱۳۵۵ این تشکل را بنیان نهاد. از افراد برجسته ی آن، محمد سلامتی، پرویز قدیانی، صادق نوروزی و علی شجاعی زند بودند. (۲۳) ۳- گروه موحدین: به دست شهید سید حسین علم الهدی پایه گذاری شد. پیروان این گروه نیز در خوزستان فعال بودند و با گروه منصورون همکاری داشتند. عمده ی فعالیت آنها سال ۱۳۵۶ بود و «پل گریم» آمریکایی از مسئولان شرکت نفت را ترور کردند. (۲۴) ۴- گروه فلاح: بنیانگذار این گروه، شهید محمد منتظر قائم (فرمانده ی سپاه پاسداران یزد) بود. از اعضای این گروه برادرش حسن منتظر قائم و مرتضی الویری بودند. (۲۵) ۵- گروه توحیدی بدر: این گروه در شهر ری فعال بود و در سال ۱۳۵۴ تشکیل شد. بنیانگذار آن حسین فدایی (رئیس فعلی جمعیت ایثار گران انقلاب اسلامی) و از اعضای آن افراد زیر بودند: علی عسگری، حسن اسلامی مهر، شهید قلمبر، شهید طابه نژاد، شهید فدایی و شهید اخوت. (۲۶) این گروه ارتباط نزدیکی با روحانیت داشت و امام خمینی (ره) را به عنوان رهبر و مرجع پذیرفته بود. ۶- گروه توحیدی صف: در سال ۱۳۵۵ تشکیل شد و از جمله اعضای برجسته آن شهید محمد بروجردی (از فرماندهان سپاه که در کردستان به شهادت رسید) و شهید سلمان صفوی، اکبر براتی و حسین صادق بودند. (۲۷) ۷- گروه فلق: متشکل از دانشجویان ایرانی بود که

در خارج فعالیت می کردند و به ایران بازگشته بودند. از اعضای برجسته ی آن می توان به سید مصطفی تاج زاده و حسن واعظی اشاره کرد. (۲۸) یادآور می شویم که رابطه ی گروه های هفت گانه با روحانیت پس از انقلاب اسلامی دچار تحولاتی شد که در این کتاب در صدد بیان آن نیستیم. نباید فرو گذاشت که علاوه بر گروه های یاد شده، تشکل های دیگری نیز فعال بودند که می توان به گروه «ابوذر» (مرکب از جوانان مبارز نهاوند که با حجج اسلام فاکر، موحدی ساوجی و ربانی شیرازی در ارتباط بودند) و «مهدویون» در اصفهان (با مسئولیت مهدی امیر شاه کرمی) و «مجاهدین اسلام» (به رهبری رجبعلی طاهری) در شیراز اشاره کرد. (۲۹) پی نوشت: ۱. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۱. ۲. سید حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، جلد اول، ص ۶۵۷. ۳. نک: امام خمینی (ره)، حکومت اسلامی، ص ۲۰۱ - ۲۰۲. ۴. نک: امام خمینی (ره)، کشف الاسرار، ص ۱۸۵-۱۹۰. ۵. سید حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی (ره)، ج ۱، ص ۶۵۷. ۶. سید حمید روحانی، شریعتمداری در دادگاه تاریخ، ص ۵۰ - ۱۱۵. ۷. پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۴۳۶ - ۴۳۹. ۸. نک: جریان ها و جنبش های مذهبی - سیاسی ایران، ص ۱۳۱-۱۳۴. ۹. نک شهید مرتضی مطهری، بحثی درباره ی مرجعیت و روحانیت. ۱۰. از جمله این کتاب ها به «کجرویهای کسروی» اثر فرهنگ نخعی و «شکست کسروی» از سید نورالدین مجتهد شیرازی می توان اشاره کرد. ۱۱. جریان ها و جنبش های مذهبی - سیاسی ایران، ص ۱۶۳-۱۶۴. ۱۲. همان، ص ۱۵۶-۱۶۱. ۱۳. همان، ص ۱۶۲-۱۶۳. ۱۴. همان، ص ۱۷۷-۱۷۹. ۱۵. نک: اسدالله بادامچیان و علی بنایی، هیئت های مؤتلفه اسلامی، ص ۳۵. ۱۶. همان، ص ۱۳۶-۱۵۴. ۱۷. جریان ها و جنبش های مذهبی - سیاسی ایران، ص ۱۸۵-۱۸۹. ۱۸. نک: همان، ص ۲۱۵-۲۱۶. ۱۹. نک: جریان ها و جنبش ها...، ص ۱۹۰-۱۹۱. و مجله ی تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۲ تا ش ۸ که خاطرات رهبر و اعضای آن بیان شده است. ۲۰. همان. ۲۱. نک: مجموعه بیانیه ها و اطلاعاتیه ها، ج ۱، ص ۱۳. ۲۲. نک: تاریخچه ی گروه های تشکیل دهنده ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۵۳-۱۴۳. ۲۳. نک: همان، سعدالله زارعی، روند کارکرد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، گزیده ی اخبار و تحلیل، ش ۹۹، ص ۷. ۲۴. نشریه عصر ما، شماره ۷، ۱۳۷۳/۱۱/۱۹، ص ۶-۷. ۲۵. نک: لطف علی لطیفی، جامعه شناسی سیاسی احزاب، شماره (۴)، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ص ۲۰. ۲۶. همان. ۲۷. همان. ۲۸. همان. ۲۹. نک: جریان ها و جنبش های مذهبی - سیاسی ایران، ص ۳۱۷-۳۲۱. منبع: کتاب جریان شناسی سیاسی ایران معاصر /

ماجرای کاپیتولاسیون را امام افشاء کرد

ماجرای کاپیتولاسیون را امام افشاء کرد نویسنده: سید مهدی حسینی موضوع کاپیتولاسیون یکی از موضوعات مهم تاریخ سیاسی معاصر ایران است که در مهر و آبان سال ۱۳۴۳ از حادث ترین مسایل سیاسی آن روز بشمار می رفت و به دلیل خفقان و نفوذ آمریکایی ها بر ایران هیچ کس صدایش در نیامد ماجرا از این قرار بود دولت ایران می خواست از دولت آمریکا وام بگیرد و آمریکایی ها در قبال آن خواستار تصویت کاپیتولاسیون شدند بدین منظور که کلیه اتباع آمریکا و مستشاران نظامی و غیر نظامی همراه با خانواده هایشان در ایران مصون باشند ولو این که هر جرمی علیه شهروندان ایرانی مرتکب بشوند، قابل تعقیب و مجازات نباشند. دولت علم در ۱۳ مهر ماه ۱۳۴۲ آن را به صورت لایحه ای در هیئت دولت به تصویب رسانده بود اما مسکوت گذاشت تا این که آمریکایی ها و انگلیسی ها حسنعلی منصور را برای تصدی نخست وزیری با اختیارات ویژه پیشنهاد کردند. البته منصور یکی از عناصر مطلوب انگلیسی ها بود که به آمریکایی ها معرفی می گردد و حسنعلی منصور هم حمایت هر دو کشور را داشت چون برنامه های او در راستای خواسته های انگلیس و آمریکا تنظیم شده بود، بنابراین دولت حسنعلی منصور روی کار آمد با این شرط که لایحه کاپیتولاسیون را به اجرا در آورد. منصور هم در اولین فرصت آن را به مجلس سنا برد و بلافاصله تصویب نمود و در تاریخ ۲۱ مهر ۴۳ هم از تصویب نمایندگان مجلس شورای ملی گذراند و اعلام شد که محرمانه بماند و رسانه های جمعی و

روزنامه‌ها به هیچ عنوان حق انعکاس آن را نداشتند که متن آن عبارت بود از: «باتوجه به لایحه شماره ۱۸-۲۱۵۷-۲۵ / ۱۱ / ۱۳۴۲ که به مجلس سنا تقدیم شد اجازه داده می‌شود رئیس و اعضای هیأت‌های مستشاری نظامی ایالات متحده در ایران که موافقت نامه‌های مربوطه در استخدام دولت شاهنشاهی داشتند از مصونیت‌ها و معافیت‌هایی که شامل کارمندان اداری وقت موصوف در بند - و - ماده اول قرار داد «وین» که در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ مطابق ۲۹ فروردین ماه ۱۳۳۴ به امضاء رسیده است برخوردار نماید.» در هنگام طرح این لایحه در مجلس شورای ملی چند نفر از نمایندگان که هنوز دستمایه‌هایی از عرق و تعصب ملی و یا احیاناً مذهبی داشتند دست به مخالفت می‌زنند ولی با فشار ساواک و دربار لایحه فوق با ۷۴ رای موافق و ۶۱ رای مخالف از، ۱۳۶ نفر حاضر در جلسه به تصویب می‌رسد و صورت مذاکرات و مصوبات که صرفاً در نشریه داخلی مجلس درج می‌شد به دست حضرت امام می‌رسد و امام راحل با مطالعه آن در روز چهارم آبان سال ۴۳ که به مناسبت روز تولد حضرت فاطمه زهرا (س) در منزل خود مراسمی برگزار نموده بودند بر فراز منبر قرار می‌گیرند و طی سخنانی تند و انقلابی آن را افشاء و راز مهم دولت مردان را رسوا کرده و توده‌های مردم را از این موضوع آگاه نموده و با سوز دل و با تأثرات قلبی اظهار می‌دارند که: «عزت ما پایکوب شده عظمت ایران از بین رفت، عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند. قانونی به مجلس بردند که در آن اول، ما را ملحق کردند به پیمان وین، و ثانیاً الحاق به پیمان مستشاران نظامی که تماماً مستشاران آمریکایی با خانواده‌ها و کارمندان اداریشان با خدمه‌شان، یا هرکس که به آنها بستگی دارد. اینها هر جنایتی که در ایران بکنند. مصون هستند. اگر یک خادم آمریکایی یک آشپز آمریکایی مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند، زیر پا منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلو او را بگیرد. دادگاه‌های ایران حق ندارند وی را محاکمه کنند، بازرسی کنند. باید برود آمریکا آنجا ارباب‌هایش تکلیفش را معین کنند. دولت سابق این را تصویب کرده بود و به کسی نگفت. دولت حاضر آن تصویب نامه را چند روز پیش به مجلس برد و چند وقت قبل هم به سنا بردند و با یک قیام و قعود مطلب را تمام کردند و باز نفسشان در نیامد. در این چند روز این تصویب نامه را بردند در مجلس شورای و در آنجا صحبت‌هایی کردند، لکن مطلب را گذرانند. با کمال وقاحت گذرانند. دولت با کمال وقاحت از این امر ننگین طرفداری کرد. ملت ایران را از سگ‌های آمریکا پست تر کردند. چرا؟ برای این که می‌خواستند وام بگیرند از آمریکا! آمریکا گفت: باید این کار بشود...» امام راحل علاوه بر این سخنرانی و افشاگری تاریخی یک اعلامیه دیگری هم مکتوب نمودند و مرقوم داشتند: «امروز که دولت‌های مستعمره یکی پس از دیگری با شهامت و شجاعت خود را از فشار خارج می‌کنند زنجیرهای اسارت را پاره می‌کنند مجلس مترقی ایران با ادعای سابقه تمدن دو هزار پانصد ساله بالاف همدریف بودن با ممالک مترقیه به ننگین ترین و موهن ترین تصویب نامه غلط دولت‌های بی‌حیثیت رای می‌دهد. و ملت شریف ایران را پست ترین و عقب افتاده ترین ملل به عالم معرفی می‌کنند و با سرفرازی هر چه تمامتر دولت از تصویب نامه غلط دفاع می‌کند و مجلس رای می‌دهد.» این اعلامیه توسط انقلابیون به تعداد بسیار زیادی چاپ می‌شود و با تنظیم یک برنامه دقیق در یک شب در سراسر کشور توزیع می‌گردد که فقط چهل هزار آن توسط ۵۰۰ نفر و هر نفر ۸۰ اعلامیه در تهران در زمانی کمتر از ده دقیقه پخش می‌کنند که این اقدام تمامی دستگاه‌های جاسوسی شاه و ساواک را به شدت به وحشت انداخت و پس از آن موضوع امام خمینی در دستور کار رژیم شاه قرار می‌گیرد که با او چه بکنند ارتشبد حسین فرودوست قائم مقام وقت ساواک در خاطرات خود در این رابطه توضیح می‌دهد و می‌نویسد: «شب قبل از تبعید امام، محمد رضا در کاخ میهمانی داشت و حدود ۲۰۰ نفر مدعو، شرکت داشتند. منصور نخست وزیر نیز حضور داشت، منصور حدود نیم ساعت با محمدرضا در وسط سالن قدم می‌زد، من متوجه آنها بودم. استنباطم این بود که منصور در موضوعی پافشاری می‌کند. و محمد رضا موافق نیست یکبار نیز شنیدم که محمد رضا به منصور گفت: «چه اصراری دارید؟» بالاخره محمد رضا من را خواست و با بی‌میلی (چون با ژست‌های او آشنا بودم)، گفت: «ببینید نخست وزیر چه می‌خواهد؟» منصور مطرح کرد که باید هر چه سریعتر آیت الله خمینی به ترکیه تبعید شود. گفتم باید به پاکروان (رئیس ساواک وقت) گفته

شود. گفت: تلفن کنید! تلفن کردم. پاکروان گفت که آیا می‌توانم با شاه صحبت کنم؟ به محمد رضا گفتم، او به اطاق دیگری رفت و با وی صحبت کرد. دستور تبعید امام صادر شد و همان شب مولوی رئیس ساواک تهران به همراه نیروهایی از هواپرد به قم رفت و ایشان را به تهران آورد و صبح روز بعد با هواپیما به ترکیه تبعید شدند.» روز سیزدهم آبان ۱۳۴۳ ساواک اطلاعیه مسخره‌ای را از رادیو و تلویزیون و مطبوعات منتشر کرد که «طبق اطلاع موفق و شواهد و دلایل کافی چون رویه آقای خمینی و تحریکات مشارالیه ضد منافع ملت و استقلال و تمامیت ارضی کشور تشخیص داده شد لذا در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۴۳ از ایران تبعید گردید.» رژیم شاه این اقدامات را انجام داد اما روند مبارزه ادامه یافت و امام راحل در مدت تبعید خود اندیشه‌های حکومت اسلامی را تدوین نمود و نیروهای انقلابی را سازماندهی کرد و در مهر ماه ۱۳۵۷ با اختیار خود از نجف به فرانسه رفت و انقلاب اسلامی ایران را رهبری کرد و به پیروزی نهایی رساند و رژیم شاهنشاهی را از بیخ و بن برکند و نظام جمهوری اسلامی را تأسیس نمود. منبع: ماهنامه فرهنگی اجتماعی جوانان ایران /خ

سابقه کاپیتولاسیون

سابقه کاپیتولاسیون ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۶ ش. وزارت خارجه ایران در اعلامیه‌ای لغو کاپیتولاسیون در ایران را اعلام کرد. این اعلامیه یک سال پس از تاجگذاری رضاشاه انتشار یافت و یک سال پس از انتشار، کلیه عهدنامه‌ها و قراردادهایی که در دوران قاجار، امتیازاتی را برای دولت‌های خارجی در نظر گرفته بود، باطل اعلام شد. با این همه، ابلاغیه‌هایی از طرف وزارت امور خارجه جدید به بعضی سفارتخانه‌های اروپایی از جمله انگلستان آلمان هلند، سوئیس و... ارسال شد و در آنها حقوق ویژه و مزایای سیاسی و اقتصادی و قضایی کشورهای متبوع آنها محترم شمرده شد. این نامه‌ها و موافقت‌هایی که با درخواست وزیران مختار بعضی کشورهای اروپایی برای حفظ اعتبار و آزادی‌های قضایی اتباعشان در ایران می‌شد، نشان می‌داد که هدف رضاخان از اعلام لغو کاپیتولاسیون، صرفاً تبلیغ وجهه ضداستعماری برای خود در ایران آن روز، به مدد مطبوعات و رسانه‌های گروهی بود. برای مثال در همان روز ۲۰ اردیبهشت ۱۳۰۷ که رسماً تمامی معاهدات تضمین‌کننده امتیازات خارجی‌ها در ایران باطل اعلام شد، وزارت امور خارجه ایران در نامه‌ای به «روبرت هانری کلایو» وزیر مختار انگلیس در تهران، دولت متبوع وی را از آزادی اتباع انگلیسی در ایران همچون روال گذشته مطمئن ساخت این نامه در ۱۸ بند شامل تعهد سیستم قضایی ایران به حفظ حقوق، اختیارات و مایملک اتباع انگلیسی برای وزیر مختار آن کشور در تهران ارسال شد.۱. وزارت خارجه ایران در همان روز در نامه دیگری وزیر مختار انگلستان را از آزادی فعالیت مذهبی میسیونرهای آن کشور نیز مطمئن ساخت.۲. چنین نامه‌هایی در ۲۴ و ۲۶ اردیبهشت برای سفارت امریکا و در ۲۵ اردیبهشت برای وزیر مختار آلمان در تهران ارسال شد. سپس در مراحل بعد، پیمانهای جداگانه دیگری باهدف احیاء مقررات کاپیتولاسیون با فرانسه سوئد، دانمارک و سایر کشورهای مقتدر آن روز اروپا به امضا رسید. در آن دوره رضاخان به دلیل اقدامات ضداسلامی‌اش از جمله دستورالعملهایی که برای تعطیلی مجالس روضه‌خوانی، خطابه‌های مذهبی و ممنوعیت تدریس دروس دینی و قرآن در مدارس صادر کرده بود، سخت مورد تنفر مردم قرار داشت هجرت اعتراض‌آمیز علما به قم و تحصن آنان در ۱۳۰۶ ش. نشانگر نفرتی بود که در جامعه ایران نسبت به رضاخان و دولتش وجود داشت سابقه کاپیتولاسیون در ایران مقررات کاپیتولاسیون اگرچه از دوران صفویه به صورت نانوشته در مورد تجار و اتباع اروپایی رعایت می‌شد، اما به صورت قانون، از دوران قاجار و متعاقب جنگ‌های ایران و روس به اجرا درآمد. این مقررات برای اولین بار در ۱۸۲۸ م. به موجب عهدنامه ترکمانچای از طرف دولت روسیه تزاری بر ایران تحمیل شد. پس از آن بود که انگلستان و سایر کشورهای اروپایی رسماً از این امتیاز بهره‌مند شدند. فصل هفتم هشتم و نهم معاهده ترکمانچای که به مسایل حقوقی و جزایی اتباع روسیه در ایران مربوط است مهمترین قسمت عهدنامه بود؛ چرا که با اجرای این فصول رژیم کاپیتولاسیون به نفع روسها برقرار شد. ۴ اگرچه در ۱۹۲۱ م.، یک

روز قبل از کودتای سیدضیاء، روسیه شوروی به طور یکجانبه کاپیتولاسیون را به عنوان نهاد استعماری تزارها لغو کرد ۵ اما معاهده کاپیتولاسیون منعقد با تزارها ۹۹ ساله بود و دستور رضاخان برای لغو این امتیاز درست در پایان دوره -۱۹۲۷- صادر شد. به هر حال، آنچه که از ۱۳۰۷ ش. توسط رضاخان به عنوان اعلام لغو کاپیتولاسیون آغاز شد، هرگز مشخصات مبارزه سالم و صادقانه علیه این پدیده ظالمانه استعماری را در بر نداشت به ویژه آن که در دوران فرزند وی، گامهای بلندتری با هدف احیای این پدیده شوم در ایران برداشته شد. بانی اصلی بازشدن پای امریکایی‌ها به ایران پس از جنگ جهانی دوم و واگذاری امتیازات قضایی و امنیتی به آنان قوام السلطنه بود. اولین دسته از نیروهای نظامی امریکا تحت عنوان «مسیون نظامی»، آذر ۱۳۲۱ - دوره نخست وزیری قوام السلطنه - با مصونیت‌های قضایی وارد ایران شدند. در دوران حکومت سهیلی نیز قراردادهای دیگری در زمینه استخدام مستشاران امریکایی، به بهانه اصلاح سیستم اداری ارتش به امضا رسید که هریک از آنها دربرگیرنده امتیازات خاصی برای خانواده‌ها و وابستگان نظامیان امریکایی بود. اما نقطه اوج این امتیازدهی‌ها، به دوران نخست وزیری حسنعلی منصور و امیراسدالله علم باز می‌گردد. یکی از بزرگترین خیانت‌های حکومت پهلوی پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، که زمینه‌ساز تبعید امام خمینی (ره) به خارج از کشور به شمار می‌رود، تصویب لایحه کاپیتولاسیون در مجلس شورای ملی بود. این لایحه پس از برگزاری رفراندوم شاه و تصویب لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی که هر دو با موضعگیری امام خمینی (ره) روبرو شد، در مجلس طرح شد. برداشتن موانع حقوقی و قانونی حضور نیروهای امریکایی در ایران و تضمین امنیت آنان برای شاه اهمیت داشت. به ویژه آن که وی برای اجرای سریع اصلاحات اقتصادی و سیاسی مورد نظر کاخ سفید، زیر فشار امریکا قرار گرفته بود. در این شرایط احیاء نظام کاپیتولاسیون با هدف اعطای مصونیت سیاسی و کنسولی به اتباع امریکایی در ایران در دستور کار دولت قرار گرفت پیشنهاد تصویب کاپیتولاسیون در اسفند ۱۳۴۰ از سوی سفارت آمریکا به دولت امیر اسدالله علم داده شد. این پیشنهاد در ۱۳ مهر ۱۳۴۲ در کابینه علم و در مرداد ۱۳۴۳ در مجلس سنا به تصویب رسید. سپس در ۲۱ مهر ۱۳۴۳ حسنعلی منصور نخست وزیر وقت این لایحه را به مجلس شورای ملی برد و به تصویب نمایندگان مجلس رساند. در پی این مصوبه امام خمینی در چهارم آبان ۱۳۴۳ اقدام رژیم در تصویب این لایحه را مورد انتقاد شدید قرار داد. پیش از سخنرانی امام، شاه برای بازداشتن ایشان از ایراد سخنرانی در چنین روزی، نماینده‌ای را به قم اعزام کرد، اما امام نماینده شاه را به حضور نپذیرفت و در روز موعود یکی از مهمترین سخنرانی‌های خود را در حضور جمع کثیری از روحانیون و مردم قم ایراد کرد. این نطق به منزله محاکمه دخالت‌های غیرقانونی هیأت حاکمه امریکا در ایران اسلامی بود. سخنرانی امام با این جملات آغاز شد: «... عزت ما پایکوب شد، عظمت ایران از بین رفت عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند. قانونی رابه مجلس بردند که در آن ما را ملحق کردند به پیمان وین .. که تمام مستشاران نظامی آمریکا با خانواده‌هایشان با کارندهای فنی‌شان با کارمندان اداری‌شان با خدمه‌شان .. از هر جنایتی که در ایران بکنند، مصون هستند. آقا من اعلام خطر می‌کنم ای ارتش ایران من اعلام خطر می‌کنم ای سیاسیون ایران من اعلام خطر می‌کنم .. والله گناهکار است کسی که فریاد نکند. ای سران اسلام به داد اسلام برسید. ای علمای نجف به داد اسلام برسید. ای علمای قم به داد اسلام برسید...» در همین سخنرانی امام خمینی جملات معروف خود - امریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوری از همه بدتر، همه از هم بدتر، همه از هم پلیدتر. اما امروز سر و کار ما با این خبیث‌هاست با آمریکاست رئیس جمهور آمریکا بداند این معنا را که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما... تمام گرفتاری ما از این آمریکاست تمام گرفتاری ما از این اسرائیل است اسرائیل هم از آمریکاست - را بیان داشت. ۶ همچنین، امام (ره) در همین روز -۴ آبان ۱۳۴۳- بیانیه‌ای صادر کرد «دنیا بداند که هر گرفتاری‌ای که ملت ایران و ملل مسلمین دارند از اجانب است از آمریکاست ملل اسلام از اجانب عموماً و از آمریکا خصوصاً متنفر است» ۷. در این بیانیه از کاپیتولاسیون به عنوان «سند بردگی ملت ایران یاد شده است. کاپیتولاسیون سرانجام پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸، توسط نظام جمهوری اسلامی ایران رسماً لغو گردید. در بیانیه وزارت خارجه چنین آمده بود: به پیشنهاد هیأت وزیران دولت موقت

جمهوری اسلامی ایران و تصویب شورای انقلاب اسلامی قانون و مصوب ۲۱ مهرماه ۱۳۴۳ راجع به اجازه استفاده مستشاران نظامی آمریکا در ایران از مصونیت‌ها و معافیت‌های قرارداد وین (کاپیتولاسیون از تاریخ ۲۳/۲/۵۸ لغو شد. ۸ پی نوشت‌ها: ۱- اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول ج سوم ص ۲۷۳؛ سند ۱۰۸. ۲- همان سند ۱۱۱. ۳- همان ج دوم ص ۱۲؛ سند ۵ و ۹. ۴- حق قضاوت کنسولی؛ کاپیتولاسیون از انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی ص ۵۴. ۵- همان ص ۵۶. ۶- کوثر؛ شرح وقایع انقلاب اسلامی ج ۱؛ صص ۱۶۹-۱۷۸. ۷- صحیفه نور؛ ج ۴؛ ص ۱۰۹. ۸- کیهان ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۸؛ ص ۲. منبع: WWW.IR- psri.com/خ

۱۳ آبان، روز مبارزه با استکبار جهانی

۱۳ آبان، روز مبارزه با استکبار جهانی در تاریخ انقلاب اسلامی برگی زرین و مقطعی حساس و مناسبتی پرخاطره است، بخصوص آنکه چهارده سال بعد از تبعید حضرت امام (ره) در همین روز (۱۳ آبان ۱۳۵۷) فرزندان امام و صدها دانش آموز و دانشجو در مقابل دانشگاه تهران و خیابان‌های اطراف با شعار "درود بر خمینی" و "مرگ بر شاه" پایه‌های حکومت را به لرزه در آوردند و با گلوله‌های مأموران شاه به خاک و خون غلتیدند. دانش آموزان همچون سایر گروه‌های ملت در اطاعت از فرمان حضرت امام (ره) که همه را دعوت به مبارزه بی‌امان با رژیم امریکایی شاه می‌نمود، سر از پا نمی‌شناختند و نجات اسلام را در پیروی کامل از امام (ره) سازش ناپذیر می‌دانستند. این طبقه جوان و فعال جامعه بحق یکی از ارکان و پایه‌های مهم انقلاب پیروزمند اسلامی بودند. صبح روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷ ه.ش دانش آموزان در حالی که مدارس را تعطیل کرده بودند روبه سوی دانشگاه نهادند تا بار دیگر پیوندشان را با رهبر بت شکن خویش به جهان اعلام نمایند. این جوانان پرشور خداجو گروه گروه داخل دانشگاه شدند و به همراه دانشجویان و گروه‌های دیگری از مردم در زمین چمن دانشگاه اجتماع کردند. مأموران شاه، دانشگاه را به محاصره خود درآورده بودند تا چنانچه فریاد حق طلبانه از گلویی برخاست آن را با گلوله پاسخ دهند. دانش آموزان در کناره نرده‌ها و زمین چمن اجتماع کرده بودند و فریاد مقدس "الله اکبر" آنان فضا را می‌شکافت و تا فاصله‌های دور طنین می‌انداخت. ساعت یازده صبح مأموران ابتدا چند گلوله گاز اشک آور در میان دانش آموزان و دانشجویان پرتاب کردند. اجتماع کنندگان در حالی که به سختی نفس می‌کشیدند، صدای خود را رساتر کردند و با فریاد دشمن شکن "الله اکبر" لرزه بر اندام مأموران مسلح شاه افکندند. در این هنگام تیراندازی آغاز شد و لاله‌های انقلاب یکی پس از دیگری در خون غلتیدند جوانان با فریاد الله اکبر و با شعارهای مرگ بر امریکا و مرگ بر شاه به شهادت رسیدند و انقلاب خونین اسلامیشان را تداوم بخشیدند و دشمنان اسلام را بیش از پیش به رسوایی و شکست کشاندند. در این واقعه ۵۶ تن شهید و صدها نفر مجروح شدند. یکی از شاهدان عینی می‌گوید: "شنبه ۱۳ آبان سال ۱۳۵۷ ساعت ۱۱ صبح، بیش از هفت هزار دانش آموز و دانشجو و دیگر طبقات مردم در محوطه دانشگاه تهران گرد آمده و عده‌ای سرگرم تماشای نمایشگاه عکس بودند و گروهی به سخنرانی گوش می‌کردند که ناگهان یک کپسول گاز اشک آور در هوا چرخید و روی زمین دانشگاه فرود آمد. عده‌ای سراسیمه به سوی در ورودی دانشگاه دویدند، ولی در همین موقع صدای تیراندازی بلند شد. سربازان از پشت میله‌های دانشگاه به سوی مردم شلیک کردند. هنوز فریادهای "نترسید تیراندازی هوایی است" بلند بود که دانشجویی به زمین غلتید، از این لحظه به بعد دانشگاه و خیابان‌های اطراف آن مبدل به صحنه جنگ و گریز شد. دانشجویان و دانش آموزان قصد داشتند آن روز به سوی منزل مرحوم آیت الله طالقانی راه پیمایی کنند. درست هنگامیکه عزم خروج از دانشگاه کردند با تیراندازی نیروها مواجه شدند و به دنبال آن دانشگاه صحنه برخورد‌های خونین شد. مجروحان توسط دانشجویان به بیمارستان منتقل شدند." در همان ساعات اولیه نیروهای ضربت وارد دانشگاه شدند و دانشجویان و دانش آموزان برای مقابله با این حمله آتش افروختند و به دنبال آن مأموران پس از چند متر پیشروی در دانشگاه آنجا را ترک کردند. با شدت گرفتن تظاهرات،

مأموران حکومت نظامی خیابان‌های اطراف دانشگاه و قسمتی از خیابان انقلاب را بستند و دانشجویان و دانش‌آموزان در خیابانهای اطراف پراکنده شدند. تظاهر کنندگان در چند نقطه خیابانهای جمهوری اسلامی و ولی عصر (عج) و خیابان‌های منشعب از آن آتش افروختند و با دادن شعار الله اکبر و لا اله الا الله خود را از حملات ددمشانه مأموران نجات می‌دادند. ساعت دو بعداز ظهر مجدداً سربازان حکومت نظامی بر روی دانشجویان و دانش‌آموزان که در داخل دانشگاه بودند، تیراندازی کردند که در همان لحظات اول عده‌ای از دانشجویان به زمین افتادند و در خون غلتیدند. دانشجویان و دانش‌آموزان با پلاکاردهایی که در آن شمار کشته شدگان دانشگاه را نوشته بودند با دادن شعار الله اکبر خمینی رهبر به راه پیمایی پرداختند. جنگ و گریز مأموران نظامی با دانشجویان و دانش‌آموزان تا پاسی از شب ادامه داشت... "امام خمینی (ره) در پیامی که به همین مناسبت از پاریس برای امت قهرمان ایران فرستادند، فرمودند: "عزیزان من صبور باشید که پیروزی نهایی نزدیک است و خدا با صابران است. ایران امروز جایگاه آزادگان است... من از این راه دور چشم امید به شما دوخته‌ام... صدای آزادیخواهی و استقلال طلبی شما را به گوش جهانیان می‌رسانم." از آن تاریخ به بعد، سیزدهم آبان ماه با عنوان روز دانش‌آموز، به عنوان حماسه خونین لاله‌های انقلاب در جریان نهضت اسلامی گرامی داشته می‌شود.

امام خمینی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

امام خمینی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نویسنده: سید جواد میرخلیلی چکیده با توجه به این مسئله مهم که بخش اعظمی از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با آرمان‌های اسلامی و مفاهیم مکتبی آمیخته شده است، امام خمینی به منزله رهبر و ایدئولوگ این حکومت، مبانی نظری و اصول خاصی را برای سیاست خارجی آن ارائه می‌نماید. از آن جا که این مبانی و اصول از جایگاه خاصی برخوردارند؛ در این مقاله، سعی می‌شود تا به برخی از مهم‌ترین آموزه‌ها، اصول و اهداف سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی با توجه به گفته‌ها و نوشته‌های ایشان اشاره گردد. هم‌چنین رابطه مبانی، اصول و اهداف نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. واژه‌های کلیدی: امام خمینی، سیاست خارجی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، صدور انقلاب، استقلال. مقدمه سیاست خارجی، همواره و در همه جا، از مناقشه‌انگیزترین حوزه‌های سیاست گذاری بوده است، ولی متأسفانه در ایران، اهمیت واقعی و نقش آن در رقم خوردن سرنوشت کشور و ملت و زمینه‌سازی فراز و نشیب‌ها و نیز ارزش بی‌چون و چرای اش به منزله یکی از بزرگ‌ترین ابزارهای تأمین یک پارچگی ارضی، امنیت سرزمینی، وجهه و اعتبار بین‌المللی، پیشبرد اهداف و برنامه‌های ملی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... چنان که باید و شاید، و به شیوه‌ای علمی بازشناخته نشده است. (۱) و حتی دیگر کشورهای مسلمان خاورمیانه مانند دیگر دولت‌های در حال توسعه، تنها در همین اواخر با خود مفهوم «سیاست خارجی» آشنا شده‌اند. (۲) برنارد لوئیس، مفهوم «سیاست خارجی» را مانند اغلب ملزومات زندگی عمومی و سیاسی امروزی در جهان اسلامی، مفهومی بیگانه و نو می‌داند. (۳) اما سیاست خارجی تمام کشورها در تعامل با محیط است و سیاست‌مداران و تحلیل‌گران سیاسی به این موضوع توجه دارند. امام خمینی به منزله فقیهی که دارای دیدگاه‌های سیاسی مبتنی بر اصول و قواعد فقهی است، درباره سیاست خارجی به طور اعم و سیاست خارجی حکومت اسلامی به صورت اخص، نظراتی را ارائه نموده‌اند. ایشان به پویای سیاست خارجی با تأکید بر گفتمان رشد محور اعتقاد داشتند؛ بدین معنا که سیاست خارجی، به معنای سیاست بیرونی ام‌القری در قبال کشورهای واقع در فراسوی مرزهای نظام اسلامی است. با توجه به اهمیت آرا و اندیشه‌های امام خمینی، در این نوشتار بعد از پرداختن به مفهوم سیاست خارجی به اصول و مبانی سیاست خارجی حکومت اسلامی از دیدگاه ایشان خواهیم پرداخت. مفهوم شناسی سیاست خارجی برای ورود به بحث در آغاز باید به مفهوم سیاست خارجی بپردازیم. دانشمندان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، در تعریف سیاست خارجی گفته‌اند: جهتی را که یک دولت بر می‌گزیند و در آن از خود تحرک نشان می‌دهد و نیز شیوه

نگرش دولت را نسبت به جامعه بین‌المللی، سیاست خارجی می‌گویند. (۴) بر اساس تعریفی دیگر: تدوین، اجرا و ارزیابی تصمیم‌گیری‌هایی که از دیدگاه خاص همان کشور جنبه برون‌مرزی دارد. (۵) و نیز درباره مفهوم سیاست خارجی گفته‌اند: راهبرد یا رشته طراحی شده عمل که به وسیله تصمیم‌گیرندگان یک دولت در مقابل دیگر دولت‌ها و واحدهای بین‌المللی به منظور اهداف مشخص اعمال می‌شود. (۶) به عبارت دیگر سیاست خارجی، بازتاب اهداف و سیاست‌های یک دولت در صحنه روابط بین‌الملل و در ارتباط با سایر دولت‌ها، جوامع و سازمان‌های بین‌المللی، نهضت‌ها، افراد بیگانه و حوادث و اتفاقات جهانی می‌باشد. و شاید بتوان این تعریف از سیاست خارجی را نسبتاً روشن و مناسب دانست که: مجموعه خط‌مشی‌ها، تدابیر، روش‌ها و انتخاب‌موضوعی است که یک دولت در برخورد با امور و مسائل خارجی در چارچوب اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال می‌نماید. (۷) اساساً هر دولتی، داده‌های سیاست خارجی خود را در جهتی تنظیم می‌نماید که سرانجام، خواست‌ها و نیازهای امنیتی، استراتژیک، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی یا نظامی‌اش در کوتاه مدت یا بلندمدت، تأمین گردد. (۸) البته اهداف سیاست خارجی باید به گونه‌ای هم‌آهنگ تنظیم گردد تا تأمین منافع ملی محقق شود. اما با وجود آن که تصمیم‌گیرندگان، نقش اساسی در فرایند سیاست‌گذاری خارجی ایفا می‌نمایند، با این وجود در بسیاری از موارد، این تصمیمات، محصول تجربه‌های تاریخی، اعتقادات سیاسی و ایدئولوژیک و ... است. در حقیقت، ارزش‌های جوامع، ساخته و پرداخته فرهنگ، فرهنگ سیاسی، تربیت و ... است. ارزش‌ها باعث هدایت انسان‌ها به سوی جنبه‌های متعالی انسان، ثروت، قدرت، اعتبار، انزوا و غیره می‌شود. و حتی در مواردی هدف‌های سیاست خارجی در چهارچوب یک ایدئولوژی خاص تعریف و تبیین می‌گردد. (۹) در خاتمه بحث مفهوم شناسی سیاست خارجی باید به این مطلب نیز به صورتی گذرا اشاره کرد که سیاست خارجی، حوزه‌ای از فعالیت علمی و عملی است که مؤلفه‌های آن از خصیصه‌های متناقضی برخوردارند. به قول کنت والتز: آن چه در سیاست خارجی مورد نیاز است، صرفاً مجموعه‌ای از خصیصه‌ها نیست، بلکه به جای آن نیازمند موازنه‌ای حساس بین واقع‌گرایی و تحلیل، انعطاف و پابرجائی صلاحیت و میانه‌روی، و بالاخره تداوم و تغییر هستیم. (۱۰) اکنون به بررسی مراحل سیاست خارجی در تاریخ ایران می‌پردازیم. مراحل سیاست خارجی در ایران در واقع می‌توان سه دوره کاملاً متمایز را برای بررسی سیاست خارجی ایران و یا دیپلماسی در تاریخ ایران در نظر گرفت: ۱. دوران کلاسیک؛ که روابط نوین بین‌المللی و تعامل امروزین، میان کشورها وجود نداشت و هر کشوری بر مبنای مجموعه‌ای از عوامل داخلی و بر اساس معیارهای خاص حکومت‌داری و نسبت‌های فکری و اجتماعی، مناسباتی با همسایگان خود و منازعاتی با رقیبان خود داشت و در این چهارچوب‌ها گاه کمی فراتر رفته و با همسایه همسایگان نیز ارتباط برقرار می‌ساخت. این دوره تا اواخر قاجاریه تداوم داشت. ۲. دوران استعمار و استقلال؛ که مقدمات آن در میانه عهد قجر و با آگاهی نسبی نخبگان ایرانی از اوضاع جهانی، خاصه، وضع ملل باختر آغاز شد، در مشروطیت به اوج خود رسید و آن مبدأ به نقطه عطفی در تحول نگرش سیاست‌های کارگزاران حکومتی ایران در موضوع روابط خارجی بدل گردید. در این دوران، الزامات و مفاهیم نوین از سوی ایران به دیده گرفته شد و حقوق متقابل کشورها و منافع مورد منازعه، همراه با تبعات حقوقی آن مطرح گشت. ۳. دوران عزت و استقلال؛ که با توجه به فضای دو قطبی، در هنگامه پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ آغاز شد. البته ژئوپولیتیک خاص ایران نیز در تکوین سیاست خارجی نوین ایران دخیل بود. در بحبوحه انقلاب اسلامی، دو شعار استراتژیک: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» با الهام از انگاره‌ها و نظریات امام خمینی، موجب رواج اندیشه تازه‌ای در ملت و نخبگان ایران گردید. این نظریات که صبغه‌ای عمیقاً دینی داشت و برآیند شخصیت مذهبی امام و هدایت‌های مکرر و ساختار عمیق دینی در آحاد ملت ایران بود، با روشن‌بینی و درایت حضرت امام موجب خروج ایران از دایره بسته جهان دو قطبی و خیزش به سوی افق‌های تازه بود؛ افق‌هایی که اساس آن بر پایه عزت ملی، منافع ملی، حقوق انسانی و احترام متقابل بر مبنای آموزه‌های اسلامی استوار شده بود. (۱۱) در واقع این روند، اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

را نیز ترسیم می‌کند که به ایجاد یک جامعه اسلامی بر اساس مبانی شیعی، تعارض با اسرائیل و غرب به ویژه آمریکا، دفاع از مسلمانان و دفاع از نهضت‌های آزادی بخش و ... منجر می‌گردد. (۱۲) قبل از ورود به بحث درباره اصول و مبانی و اهداف سیاست خارجی از دیدگاه امام(ره)، به تبیین این مفاهیم پرداخته می‌شود. مبانی، اصول و اهداف درباره مفهوم «مبانی» باید گفت که نقش عمده و تعیین کننده در تصمیم سازی‌ها، به مبانی و ساختار فکری و باورهای دولت مردان و سیاست مداران بر می‌گردد. در حقیقت، نوع حکومت‌ها و مبانی مشروعیت آنها، اساس و شیوه رفتار سیاست خارجی آن را هم چون سیاست داخلی اش متفاوت می‌سازد. (۱۳) هم چنین درباره مفهوم «اصل» گفته اند که اصل به معنای بیخ، بن، اساس، ریشه، قاعده، قانون و ... آمده است. اصول، جمع اصل است که در هر علم، عبارت از قواعد اساسی می‌باشد که آن دانش بر آن استوار بوده و اصل هر چیز آن است که وجود آن بدان متکی است. البته باید گفت که به کارگیری واژه اصل در کشور ما به مفهوم دقیق آن چندان مورد توجه نیست، همان گونه که برخی معتقدند: نه تنها در محاوره جاری و روزانه، هر کس، هر چه را که مهم می‌داند، اصل تلقی نموده و تحت عنوان اصول از آن یاد می‌کند، بلکه صاحب نظرات و متفکران بسیاری نیز لاف‌در خصوص سیاست خارجی به هر معنا و مفهوم ضروری اصل می‌گویند، در حالی که هر مفهوم مهمی اصل نیست. (۱۴) در مورد مفهوم «هدف» گفته شده که ورود هر دولتی به عرصه جهانی بر اساس اهداف و انگیزه‌های آن شکل می‌گیرد. اهداف برون مرزی حکومت، نمودی از نیازها و خاستگاه‌های ذهنی و روانی بازیگران سیاست خارجی و تصورات برگرفته از واقعیات پیرامون آن است. در این جا اهداف به منزله مقصد سیاست خارجی در نظر گرفته شده است. (۱۵) مبانی سیاست خارجی از دیدگاه امام یکی از ویژگی‌های سیاست خارجی دولت اسلامی با سایر کشورها مورد مبانی و چگونگی تکیه بر منابع عقلی و نقلی است. با توجه به این که امام خمینی، رهبری ایدئولوگ و دارای اندیشه سیاسی مبتنی بر اسلام است؛ بنابراین با توجه به مبانی خاص اسلام از جمله کتاب و سنت به بیان اصولی بر اساس مبانی پرداخته است. در حقیقت، ساختار سیاست خارجی بر مبنای التزام به احکام شرع مقدس صورت می‌گیرد. بنا بر این ارزشی‌های اخلاقی و عقل، مبانی امام را در مورد سیاست خارجی شکل می‌دهند. ایشان با تأکید بر انسانی و اخلاقی بودن محتوای انقلاب می‌فرماید: محتوای این انقلاب، اسلام و اخلاق اسلامی و اخلاق انسانی و تربیت انسان‌ها بر موازین انسانیت بوده است. (۱۶) و در جای دیگری می‌فرماید: معنا ندارد که دولت اسلامی ایران با دولتی که هیچ اعتقاد به اسلام و به اخلاق بشریت ندارد، سرمیز اصلاح بنشیند. (۱۷) برای توضیح بیشتر باید گفت که برای مثال، مبنای اصل دفاع از مستضعفان در سیاست خارجی از نگاه امام، قرآن کریم است. (۱۸) و یا در خصوص یاری مظلومان به سخن امام علی(ع) استناد می‌کند و مبنای خود را بر آن قرار می‌دهد که: کونا لظالم خصما و للمظلوم عونا؛ دشمن ستم‌گر و یار ستم دیده باشید. (۱۹) اصول سیاست خارجی حکومت اسلامی از دیدگاه امام اصول سیاست خارجی می‌تواند چهار چوب رفتاری لازم را به کارگزاران نظام اسلامی ارائه دهد، و پای بندی به این اصول، وجه تمایز دولت اسلامی از دیگر دولت‌هاست. در واقع دولت اسلامی بر اساس مبانی و با اصول مشخص برای رسیدن به اهداف خاص تلاش می‌کند. اصول سیاست خارجی را که امام خمینی طراحی نموده و به صورت قوانین موضوعه، تدوین و سعی در اجرای آن می‌شد را می‌توان به منزله یکی از منابع رسمی تصمیم‌گیری در سیاست جمهوری اسلامی ایران به حساب آورد. به گونه‌ای که حتی رهبر جدید انقلاب اسلامی بارها بیان داشته اند که خط کلی در سیاست جمهوری اسلامی ایران، همان خطی است که امام خمینی(ره) تبیین و ترسیم نموده اند. (۲۰) در حقیقت، خصوصیات و ویژگی‌های منحصر به فرد حضرت امام خمینی(ره) هم چون فقاقت، شجاعت، سازش ناپذیری، قاطعیت، خلوص و عرفان به حدی بود که نقش پر قدرتی را برای ایشان ایجاد کرده بود و این نقش رهبری در چگونگی اتخاذ تصمیمات در ابعاد داخلی و خارجی از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار بود. (۲۱) اینک به بررسی اصول سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی می‌پردازیم: ۱. اصل صدور انقلاب: صدور انقلاب از موضوعات مورد توجه امام بوده که به معنای صادر کردن تجربه‌های انقلاب اسلامی به سایر کشورهای جهان است. از دیدگاه امام

خمینی، منظور از صدور انقلاب، همان گسترش اسلام است. (۲۲) امام در این باره اعتقاد دارد که: ما با صدور انقلاب مان که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی (ص) است، به سیطره و سلطه و ظلم جهان خواران خاتمه می دهیم. (۲۳) از نگاه ایشان برای پیروزی بر مشکلات، باید در مقابل همه قدرت ها ایستاد و ارزش های انسانی را از این جا به سایر نقاط جهان صادر کرد. در واقع صدور انقلاب در نگاه ایشان، صبغه فرهنگی دارد. روح الله رضوانی درباره صدور انقلاب ایران می گوید: ظهور صدور انقلاب به مثابه اصلی بنیادی در سیاست خارجی، هم چون خود انقلاب ایران، بازتاب پویایی سیاسی داخلی ایران است. (۲۴) در واقع، هدف اصلی سیاست خارجی ایران، از همان آغاز به کار حکومت جدید، تبلیغ و گسترش اسلام انقلابی بود؛ این هدف در وظیفه ای ریشه داشت که قرآن برای مسلمانان در جهت تحقق و تبلیغ پیام الهی در سراسر گیتی معین کرده است. هدف صدور انقلاب با گسترش و فتوحات تاریخی اسلام، تحت حاکمیت حضرت محمد (ص) همراه شده بود. (۲۵) روح الله رضوانی در جای دیگری خواسته امام خمینی مبنی بر صدور انقلاب را ریشه دار در ایدئولوژی او و فرهنگ سیاسی ایران-اسلامی می داند. (۲۶) امام درباره صدور انقلاب می فرماید: ما باید با شدت هر چه بیشتر انقلاب خود را به جهان صادر کنیم و این طرز فکر را که قادر به صدور انقلاب نیستیم، کنار بگذاریم؛ زیرا اسلام بین کشورهای اسلامی تمایز قائل نیست. ما حامی تمام محرومان می باشیم. همه ابر قدرت ها و همه قدرت ها برای از بین بردن ما برخاسته اند. اگر ما در محیط محدودی باقی بمانیم، قطعاً با شکست رو به رو می شویم. (۲۷) ما انقلاب مان را به تمام جهان صادر می کنیم، چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفکند، مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبران هست، ما هستیم. (۲۸) البته ایشان برای جلوگیری از سوء استفاده از معنای صدور انقلاب و برداشت های منفی از آن یاد آور می شوند که: این که می گوئیم باید انقلاب ما به همه جا صادر بشود، این معنی غلط را از آن برداشت نکنند که ما می خواهیم کشور گشایی کنیم. همه کشورها باید در محل خودشان باشند. ما می خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و خودشان از ابر قدرت ها فاصله گرفتند و (نجات) دادند، دست آنها را از مخازن کوتاه کردند، این در همه ملت ها و در همه دولت ها بشود. معنی صدور انقلاب این است که همه ملت ها و همه دولت ها بیدار شوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند نجات بدهند. (۲۹) با توجه به مطالب فوق می توان به این نتیجه رسید که صدور انقلاب از دیدگاه امام خمینی، همان صدور اسلام ناب محمدی (ص) است که جزء رسالت ها و تعهدات دولت اسلامی به شمار می رود. و در نتیجه، حمایت از ملت های محروم و مستضعف و حمایت از حکومت جهانی اسلام در این راستا، مفهوم و معنا پیدا می کند. ۲. اصل نفی سبیل: از دیگر اصول سیاست خارجی امام خمینی، نفی سلطه گری و سلطه پذیری است. ایشان برای حیات زیر سلطه غیر، ارزشی قائل نمی شوند، بلکه ارزش حیات را به آزادی و استقلال می دانند و با توجه به آیه شریفه «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» (۳۰) که می فرماید خداوند، سلطه ای برای کافرین بر مؤمنین قرار نداده، اذعان می دارند که: ما منطق مان، منطق اسلام، این است که سلطه نباید از غیر بر شما باشد. نباید شما تحت سلطه غیر بروید. ما هم می خواهیم نیروی زیر سلطه. (۳۱) ۳. دفاع از کیان اسلام و مسلمانان: ایشان برنامه سیاست خارجی ایران را برنامه اسلام ذکر می کنند و می فرمایند: ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال ممالک اسلامی در هر حال مهیا هستیم. برنامه ما برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمانان است، اتحاد ممالک اسلامی است... (۳۲) و در جای دیگری دفاع از تمام مسلمین را لازم می دانند: ما کشور را، کشور ایران نمی دانیم، ما همه ممالک اسلامی را از خودمان می دانیم، مسلم باید این طور باشد. ما دفاع از همه مسلمین را لازم می دانیم. (۳۳) ۴. اصل احترام متقابل و عدم دخالت در امور یک دیگر: امام در این مورد قائل به این است که اسلام برای همه و دلسوز برای بشر است و ما همه تابع اسلام و دلسوز برای بشر هستیم. به این معنا که «ما با هیچ ملتی بد نیستیم، اسلام آمده بود برای تمام ملل، برای ناس، ... ما اعلام می کنم که نظر تجاوز به هیچ یک از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی نداریم...» (۳۴) ایشان در جای دیگری فرمودند: ملت ایران اجازه نمی دهد که هیچ مملکتی در امور داخلی او دخالت کند و آزادی و استقلال خودش را حفظ می

کند، و با تمام کشورها هم به طور متقابل عمل خواهد کرد. (۳۵) حضرت امام در موارد متعدد به این مسئله (روابط حسنه و متقابل) در سیاست خارجی اشاره کرده اند. وقتی خبرنگار مجله امریکایی تایم از ایشان سؤال می کند که: در جمهوری اسلامی به طور کلی سیاست خارجی شما چگونه خواهد بود؟ امام در جواب می فرماید: جمهوری اسلامی ما با تمام ممالک روابط حسنه دارد و احترام متقابل، قائل است، در صورتی که آنها هم احترام متقابل، قائل باشند. (۳۶) ۵. اصل نفی ظلم و حمایت از مظلوم: امام خمینی با استناد به سیره انبیا، ملت اسلام را پیرو مکتبی می دانست که برنامه آن در دو کلمه «نه ستم کنید، نه مورد ستم قرار گیرید؛ لا تظلمون و لا تظلمون» خلاصه می شود. (۳۷) امام در بیانات خود در جمع سفرا در تاریخ ۲۲/۱۱/۵۹ فرمودند: ما نه ظلم خواهیم کرد؛ و نه مظلوم خواهیم واقع شد. (۳۸) در واقع، امام می خواهد تا با ابرقدرتها و ظالمان مخالفت شود. ایشان سازش با ظالم را ظلم به مظلومان و ظلم به شرع و خلاف رأی انبیا می دانست: ما تحت رهبری پیغمبر اسلام این دو کلمه را می خواهیم اجرا کنیم؛ نه ظالم باشیم و نه مظلوم... (۳۹) ۶. اصل نه شرقی - نه غربی: این اصل که در واقع یکی از شعارهای اساسی مردم در بحبوحه انقلاب بود و برگرفته از سخنان امام خمینی (ره) که در موارد متعددی به این مسئله اشاره کرده اند: ملت ایران بدون اتکا به غرب و شرق می خواهد روی پای خود بایستد و بر سرمایه های مذهبی و ملی خود استوار باشد. (۴۰) در جای دیگری به معنای این شعار توجه می دهند که: این که جوانان ما می گویند «نه شرقی نه غربی»، معنایش این است که هیچ کدام در ایران دخالت نکنند؛ و این کاملاً بجا و بحق است. (۴۱) در واقع ایشان به دنبال دولت اسلامی آزاد و مستقل است که فارغ از گرایش به سوی غرب و شرق باشد و تعادل قوا در این منطقه از جهان حفظ شود. اهداف سیاست خارجی از دیدگاه امام ۱. استقلال: این مفهوم، علی رغم فشارهای بین المللی و بحران های داخلی، به معنای انزوای ایران نبود، بلکه امام خمینی، حریم واقعی ملت ایران و حقوق و حرمت پایمال شده آنها را دائماً مورد تأکید قرار داده و هر نوع رابطه ای را در مرز اصطکاک با این اصل، مورد ارزش یابی منفی یا مثبت قرار می دادند. در واقع استقلال سیاسی از اصولی به شمار می رود که تأمین کننده عزت جامعه اسلامی است. امام خمینی ریشه های آسیب به استقلال را، فکری فرهنگی، ارزیابی نموده و بزرگ ترین وابستگی ملت های مستضعف به ابرقدرت ها و مستکبران را وابستگی فکری و درونی می دانست که سایر وابستگی ها از آن سرچشمه می گیرد. ایشان راهکار حصول به مقصود و کسب استقلال فکری و رهایی از وابستگی را در دریافتن مفاخر مآثر ملی فرهنگی می دانست. و بزرگ ترین فاجعه برای ملت ما را وابستگی فکری می دانست که گمان می کنیم همه چیز از غرب است و ما در همه ابعاد فقیریم و باید از خارج وارد کنیم. (۴۲) البته وقتی سخن از استقلال در سیاست خارجی یک کشور به میان می آید، منظور استقلال در سه مرحله سیاست گذاری، تصمیم گیری و اجرای تصمیم است که مصادیق آن در زمینه های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، دفاعی و غیره ظاهر می شود. گرچه در نگاه اول، استقلال سیاسی با اهمیت به نظر می رسد؛ اما از دیدگاه امام (ره) استقلال فرهنگی مهم تر از آن است. (۴۳) بنابراین برای دست یابی به استقلال می بایست به خود باوری فکری و خودیابی دست یافت. امام در این باره می فرماید: اساس، باور این دو مطلب است: باور ضعف و سستی و ناتوانی. و باور قدرت و قوه و توانایی اگر ملت، این باور را داشته باشد که ما می توانیم در مقابل قدرت های بزرگ بایستیم، این باور، اسباب این می شود که توانایی پیدا می کنند و در مقابل قدرت های بزرگ ایستادگی می کنند. (۴۴) البته ایشان از وابستگی اقتصادی که به وابستگی سیاسی می انجامد، نیز غافل نشده و توصیه می کردند که باید از جهت اقتصادی نیز فارغ شویم. در رابطه با عدم وابستگی اقتصادی نیز فرمودند: کار کردن شما و فعال بودن شما علاوه بر ارزش های مادی و معنوی که برای شما دارد، کشور شما را از وابستگی نجات می دهد. (۴۵) امام در جواب خبرنگاری که از ایشان سؤال کرده بود که سیاست خارجی جمهوری اسلامی، خصوصاً در رابطه با ابر قدرت ها، چه خواهد بود؟ فرمودند: سیاست دولت اسلامی، حفظ استقلال، آزادی ملت و دولت و کشور و احترام متقابل بعد از استقلال تمام خواهد بود و فرقی بین ابر قدرت ها و غیر آنها نیست. (۴۶) در نهایت، امام، استمرار استقلال سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیت کشور را وابسته به قوای نظامی و انتظامی دانسته و از آنها به منزله رکن استقلال کشور

یاد می‌نماید. (۴۷) ۲. وحدت امت اسلامی: ایشان وحدت بین مسلمانان و مستضعفان و سایر دول اسلامی را چاره ساز گرفتاری‌ها می‌دانست و از سران کشورهای اسلامی می‌خواست تا در برابر دشمن خارجی، توحید کلمه داشته باشند: هان ای مسلمانان جهان، و مستضعفان تحت سلطه ستم‌گران، به پاخیزید و دست از اتحاد به هم دهید و از اسلام و مقدرات خود دفاع کنید و از هياهو قدرت‌مندان نهراسید... (۴۸) ۳. دفاع از مستضعفین و کمک به نهضت‌های آزادی‌بخش: از دیدگاه امام خمینی، برای رهایی مستضعفین از شرّ فساد و بر خورداری از یک زندگی شرافت‌مندانه انسانی، باید مستضعفین دست در دست یک دیگر داده و قدرت مستکبران را محدود نمایند و در این راه سیاست ایران بر حمایت از آنهاست: جمهوری اسلامی ایران هم در کنار شما و هم در کنار همه مسلمانان، بلکه در کنار همه مستضعفان جهان خواهد بود. (۴۹) و در ارتباط با کمک به نهضت‌های آزادی‌بخش جهان می‌فرمایند: ملت آزاده ایران هم اکنون از ملت‌های مستضعف جهان در مقابل آنان که منطق‌شان توپ و تانک و شعارشان سر نیزه است کاملاً پشتیبانی می‌نماید. ما از تمام نهضت‌های آزادی‌بخش در سراسر جهان که در راه خدا و حق و حقیقت و آزادی مبارزه می‌کنند، پشتیبانی می‌کنیم. (۵۰) و در جای دیگر درباره حمایت از این جنبش‌ها تا رسیدن به جامعه آزاد می‌گویند: من بار دیگر از تمام جنبش‌های آزادی‌بخش جهان پشتیبانی می‌نمایم و امیدوارم تا آنان برای تحقق جامعه آزاد خویش پیروز شوند. امید است دولت اسلامی در مواقع مقتضی به آنان کمک نماید. (۵۱) ۴. روابط حسنه - مدارا و مسالمت‌آمیز: امام در این ارتباط می‌فرماید: با همه دولت‌ها به طور مدارا رفتار می‌کنیم و هیچ وقت میل نداریم که با خشونت رفتار کنیم... (۵۲) و حتی ایشان صلح و زندگی مسالمت‌آمیز با مردم دنیا را با زندگی در بین مردم جهان می‌آمیزند و می‌گویند: ما صلح می‌خواهیم. ما با همه مردم دنیا صلح می‌خواهیم باشیم. ما می‌خواهیم مسالمت با همه دنیا داشته باشیم. ما می‌خواهیم در بین مردم دنیا زندگی بکنیم. (۵۳) ۵. روابط بر پایه مبانی اسلامی و انسانی: ایشان با ذکر این نکته که روابط انسانی با هیچ‌جا مانعی ندارد، و ما با ملت‌ها خوب هستیم، (۵۴) می‌فرمودند: باید روابط بین ملت‌ها بر اساس مسائل معنوی باشد و در این رابطه، بُعد مسافت تأثیری ندارد و چه بسا کشورهایی که هم‌جوار هستند، اما رابطه معنوی بین آنها نیست، بنابراین روابط دیگر هم نمی‌تواند مثمر ثمر باشد. ما روابط مان با کشورها بر اساس مبانی اسلام خواهد بود. (۵۵) رابطه مبانی، اصول و اهداف درخاتمه بحث باید به این مطلب اشاره کرد که با توجه به فرض گرفتن این مسئله که سیاست خارجی جمهوری اسلامی دارای مبناست، این مبانی در اصول و نیز اهداف تأثیر گذار است. بنابراین با توجه به مبانی مورد استفاده امام در مورد سیاست خارجی اصولی چون دفاع از مستضعفان و یاری مظلومان و ... از آن مستفاد شده است. هم‌چنین در رابطه با رابطه اصول با اهداف باید اشاره کرد که هر چند ممکن است در مواردی محدود، اصول با اهداف، تراحم پیدا کند، مثلاً در مورد ایجاد وحدت بین مسلمانان، لوازمی وجود دارد که در برخی مواضع با اصول تحدید کننده مسئولیت‌های فراملی اصطکاک پیدا می‌کند. اما باید توجه داشت که موارد تراحم، کم است و حتی در این موارد محدود نیز می‌توان به نحوی بین اصول و اهداف، سازش برقرار نمود. جمع‌بندی سیاست خارجی همواره از مناقشه بر انگیزترین حوزه‌های سیاست‌گذاری بوده است. در این عرصه عوامل مختلفی تأثیر گذارند که در انقلاب اسلامی، حضرت امام دارای جایگاه ویژه‌ای در تبیین اصول و مبانی سیاست خارجی هستند. در این نوشتار، بعد از بحث درباره مفهوم شناسی سیاست خارجی به طور اعم و سیاست خارجی ایران به صورت اخص، به بحث درباره اصول مبانی و اهداف سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی پرداخته شد. در واقع آن‌چه که در میان اصول، مبانی و اهداف گفته شده از دیدگاه ایشان، بارز بود و جلب توجه می‌کرد و سیاست خارجی ایران را تشکیل می‌داد، عبارت بودند از: استقلال، صدور انقلاب، اتحاد امت اسلامی، احترام به حقوق متقابل، نفی ظلم، اصل نفی سبیل، روابط حسنه و مسالمت‌آمیز با دیگران، دفاع از کیان اسلام و مسلمین، سیاست نه شرقی، نه غربی، گسترش روابط بر اساس مبانی اسلامی و انسانی و کمک به نهضت‌های آزادی‌بخش. هم‌چنین رابطه با اصول سیاست خارجی سعی شد تا تقدم و تأخر اصول نیز رعایت گردد. در رابطه با هر یک از این موارد به نمونه‌ای از سخنان امام خمینی اشاره شد و شاید بتوان به این

مطلب اذعان کرد که در برخی از موارد، دیدگاه ایشان از ساختار و حقوق بین الملل موجود فراتر می رود. از جمله قرائت ایشان از اسلام که اسلام ناب محمدی (ص) را در نظر داشتند در مقابل اسلام آمریکایی. و هم چنین ویژگی های دیگری مانند: ظلم ستیزی و عدم سازش، مبارزه و ایستادگی در برابر مستکبران و ستم گران که در تضاد با آنها بود. در پایان نیز به رابطه اصول با اهداف و نیز مبانی با اصول به صورت اجمال پرداخته شد. پی نوشت: ۱. روح الله رضانی، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب (تهران: نشر نی، ۱۳۸۰) ص ۲۵-۲. همان، ص ۳۱-۳. *Beynard Lewis, the middle East and the west, Bloomington, Indian University press, ۱۹۶۴, p. ۱۱۵.* ۴. اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل (تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم استانی دانشگاه ها (سمت)، ۱۳۸۰) ص ۱۰۲. ۵. سید صادق حقیقت، مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی، (قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵) ص ۲۰. ۶. همان، ص ۲۰. ۷. منوچهر محمدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، (تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷) ص ۱۸. ۸. عبد العلی قوام، پیشین، ص ۱۰۸. ۹. همان، ص ۱۳۶. ۱۰. سید حسین سیف زاده، اصول روابط بین الملل (الف و ب)، (تهران: میزان، ۱۳۸۰) ص ۳۲۸. ۱۱. سیاست خارجی و روابط بین الملل از دیدگاه امام خمینی، (تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱) ص الف و ب. ۱۲. محمود سریع القلم، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: باز بینی نظری و پارادایم ائتلاف (تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹) ص ۶۸. ۱۳. سید صادق حقیقت، پیشین، ص ۲۶-۲۷. ۱۴. همان، ص ۲۹. ۱۵. همان، ص ۳۲. ۱۶. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۴، (۱۶/۱۱/۱۳۵۹) ص ۴۵-۴۱. ۱۷. همان، ج ۱۸، ص ۷۸-۷۵. آیه ۷۵ از سوره نساء. ۱۹. نهج البلاغه، نامه ۴۷. ۲۰. بیژن ایزدی، در آمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۱) ص ۱۱۲-۱۱۱. ۲۱. سید صادق حقیقت، مسؤولیت های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی (تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۶) ص ۵۱۹-۵۲۰. ۲۲. محمد ستوده، پیشین، ص ۲۷۳؛ صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۸-۲۱. ۲۳. در جستجوی راه از کلام امام (دفتر دهم) (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲) ص ۴۳۵. ۲۴. جان ال اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه دکتر محسن مدیر شانه چی، مقاله صدور انقلاب ایران: سیاست، اهداف و وسایل، روح الله کارگر رضانی (تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۲) ص ۵۶. ۲۵. همان، مقاله انقلاب ایران: چشم اندازی ده ساله، جان ال اسپوزیتو، ص ۴۷. ۲۶. همان، مقاله صدور انقلاب ایران: سیاست، اهداف و وسایل، روح الله کارگر رضانی، ص ۵۸. ۲۷. همان، ص ۶۵. ۲۸. پیام امام به مناسبت سالگرد کشتار خونین مکه (۲۹/۴/۶۷) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۸-۲۳۲. ۲۹. آیین انقلاب، پیشین، ص ۴۱۳. ۳۰. نساء (۴) آیه ۱۴۱. ۳۱. بیانات امام خمینی در مورد مأموریت شاه برای اجرای طرح های استعماری، اقتصادی فرهنگی (۲۰/۷/۵۷) صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۳۹. ۳۲. بیانات امام خمینی در جمع کلیه سفرا، کارداران و ... (۱۸/۱۱/۶۲) صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۲۱. ۳۳. اعلامیه مشترک آیات عظام امام خمینی، نجفی مرعشی و ... (۱۳۴۳) صحیفه نور، ج ۱، ص ۸۴. ۳۴. آیین انقلاب اسلامی، پیشین، ص ۴۰۹-۴۰۷. ۳۵. مصاحبه خبرنگار روزنامه دانمارکی (۵/۹/۵۷) صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۱۴۶. ۳۶. مصاحبه خبرنگار مجله آمریکایی تایم (۳۰/۹/۵۷) صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۱۵۶. ۳۷. آیین انقلاب اسلامی: گزیده ای از اندیشه و آراء امام خمینی (تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴) ص ۳۹۵-۳۹۰. ۳۸. بیانات امام خمینی در جمع سفرا (۲۲/۱۱/۵۹) صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۶۸. ۳۹. همان، ص ۶۶. ۴۰. مصاحبه امام خمینی با روزنامه اونیتا، ارگان حزب کمونیست ایتالیا (۱/۱۰/۶۲) صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۹۵. ۴۱. بیانات امام خمینی در دیدار با سفیر شوروی (۱۹/۱۱/۵۷) صحیفه نور، ج ۷، ص ۸۹. ۴۲. کاظم قاضی زاده، اندیشه های فقهی - سیاسی امام خمینی (تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۷) ص ۵۰۱. ۴۳. محمد ستوده، امام خمینی و مبانی نظری سیاست خارجی، فصلنامه علوم سیاسی، سال دوم، ش پنجم، تابستان ۷۸، ص ۲۷۱. ۴۴. همان، ص ۲۷۱؛ در جستجوی راه از کلام امام (دفتر بیست و دوم) فرهنگ و تعلیم و تربیت (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴) ص ۲۰۵. ۴۵. کاظم قاضی زاده، پیشین، ص ۵۱۰. ۴۶. مصاحبه امام

خمینی با خبرنگاران برزیل، انگلیس، تایلند و ... (۱۸/۸/۵۸)، صحیفه نور، ج ۳، ص ۸۹. ۴۷. کاظم قاضی زاده، پیشین، ص ۵۱۲. ۴۸. پیام امام خمینی به مناسبت شهادت قدوسی و دستگردی (۱۵/۶/۶۰) صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۲۶-۱۲۵. ۴۹. دیدار با اعضای شورای مرکز حزب الله لبنان (۹/۱۲/۶۶) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸۴. ۵۰. پیام امام خمینی به مناسبت ولادت و هجرت حضرت محمد(ص) (۱۵/۱۱/۵۸) صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۵۹. ۵۱. پیام امام به مناسبت دومین سالگرد پیروزی انقلاب (۲۲/۱۱/۵۹) صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۶۳. ۵۲. بیانات امام خمینی در جمع گروهی از پرسنل وزارت راه و ترابری (۱۱/۵/۶۲) صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۵۶. ۵۳. بیانات امام خمینی در جمع آقایان سید علی خامنه ای و ... (۲۱/۱۱/۶۴) صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۷۴. ۵۴. بیانات امام خمینی در جمع کارمندان و کارکنان شهرداری اهواز (۱۷/۸/۵۸) صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۶۵. ۵۵. بیانات امام خمینی در جمع هیئت نیوزیلندی (۳۱/۳/۵۸) صحیفه نور، ج ۷، ص ۱۶۴. *by Sayyed Jawad Mir Khalili. No doubt, the major part of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran depends on the Islamic ideals and precepts, and Imam Khomeini, the founder and leader of the Islamic Republic, has defined the theoretical and basic tenets of the foreign policy. Due to the special status which such tenets enjoy , the present article attempts to shed light on the most important of them and on the important teachings and aims of foreign policy as viewed by Imam Khomeini and as Imam Khomeini's speeches and writings indicate. Also, the relationship between the tenets , principles and goals is examined* *الاسلامیه الايرانیه قد امتزجت بالمثل العالیة الاسلامیه و التي كان للامام الخمينی قدس سره) مؤسس الجمهوریه الاسلامیه و موشدها دور بارز فی توسیخها و تفسیرها و تطبیقها و قد ركزت هذه المقالة على هذه المبادئ و التعالیم و الغایات و ذلك من منظور الامام الخمينی قدس سره) و من خلال كلماته و كتاباته. منبع: موسسه پژوهشی فرهنگی فهیم /س*

ساختار تصمیم گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

ساختار تصمیم گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران یکی از مباحث مهم در سیاست خارجی، بحث «ساختار تصمیم گیری» است. این مسأله از جمله عوامل مؤثر در اجرای موفقیت آمیز سیاست خارجی هر کشور است. ساختار تصمیم گیری در سیاست خارجی، تعیین عناصر تصمیم گیرنده و سلسله مراتب تصمیم گیری در هر شرایطی، اعم از مواقع عادی و بحرانی، است که در چارچوب حقوق اساسی کشور به طور رسمی مشخص شده است. مشخص بودن جایگاه هر یک از عناصر و نهادهای تصمیم گیرنده در سیاست خارجی حداقل این مزایا را می تواند داشته باشد که تصمیمات درحالات و شرایط مختلف از سوی آن ها، با کارایی و بازدهی مطلوب اتخاذ می شود. وجود یک ساختار تصمیم گیری مشخص، موجب بهبود کیفیت اجرای سیاست خارجی می گردد. روشن و مشخص بودن ساختار و هرم تصمیم گیری و برخوردار بودن این هرم از حمایت ها و پیشوانه های قوی، تأثیرات قاطعی در دستیابی به اهداف و منافع از پیش تعیین شد دارد در نتیجه، بحث ساختار تصمیم گیری یکی از اصلی ترین مباحث سیاست خارجی است و این مقوله، چه از لحاظ ترکیب و چه از نظر کیفیت، می تواند در کارایی دستگاه سیاست خارجی اثرات مثبت و منفی بر جای گذارد. مشخص بودن مقامات و مراجع تصمیم گیری در هر نظام سیاسی یکی از نشانه های پختگی و اقتدار آن حکومت حوزه ی سیاست خارجی است. ساختارهای تصمیم گیری در سیاست خارجی کشورها اغلب کشورها دارای دو نوع ساخت تصمیم گیری در سیاست خارجی هستند: ساختار رسمی و ساختار غیر رسمی. نوع ساختار در کشورها بستگی زیادی به نوع نظام حاکم بر کشورها دارد. به طور کلی در کشورهایی که دارای نظام پیچیده ی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هستند و گروه بندی

های اجتماعی، احزاب سیاسی و افکار عمومی در مسایل مربوط به اداره‌ی کشور تصمیم‌گیری هامؤثر می‌باشند، هر دو نوع ساختار رسمی و غیر رسمی تصمیم‌گیری قابل مشاهده است. هر یک از این ساختارها به صورت زیر قابل تعریف می‌باشند. ساختار رسمی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی عبارت از سازمان‌ها، نهادها و مقامات تصمیم‌گیرنده‌ای است که حدود اختیارات و حوزه‌ی صلاحیت‌های هر یک از آن‌ها به طور صریح در قانون اساسی کشور تعیین شده است. ساختار غیر رسمی، عبارت از تشکّل‌ها و گروه‌بندی‌هایی است که در فرایند توزیع قدرت در قانون اساسی کشور، سهمی از قدرت به آن‌ها تعلق نگرفته، لیکن به طرُق مختلف در جریان تصمیم‌گیری در سیاست خارجی دخالت کرده و در تصمیماتی که اتخاذ می‌شود، تأثیر می‌گذارند. ساختار غیر رسمی کشورها را افراد، گروه‌بندی‌های اجتماعی، احزاب سیاسی، افکار عمومی و مطبوعات و غیره تشکیل می‌دهند. این ساختارها بیشتر در کشورهایی فعال هستند که نظام سیاسی حاکم، فرصت اظهار نظر، مداخله و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها را به افکار عمومی، احزاب و گروه‌ها می‌دهد. در نظام‌های خودکامه‌شای از ساختار غیر رسمی نامی مطرح نشود و نظام حاکم به طور متمرکز و انحصاری، قدرت تصمیم‌گیری را در اختیار بگیرد. فعال بودن ساختار غیر رسمی، همیشه تأثیر مثبت بر روند اتخاذ تصمیمات در سیاست خارجی کشورها ندارد. کشور آمریکا نمونه‌ی روشنی از این مقوله است. در این کشور، سازمان‌های جاسوسی، صهیونیستی، صاحبان صنایع نظامی و غیره در تصمیمات و خط‌مشی سیاست خارجی تأثیر منفی بر جای می‌گذارند به طوری که بدون در نظر گرفتن خواست‌ها و منافع گروه‌های فوق، دستگاه سیاسی قادر به تصمیم‌گیری نیست. نقطه‌ی مقابل این سیستم سیاسی، حکومت شوروی سابق بود که در آن به لحاظ حاکمیت نظام توتالیتر، ساختار غیر رسمی، در روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، محلّی از اعراب نداشت. در جمهوری اسلامی ایران هر دو ساختار رسمی و غیررسمی وجود دارند. گاهی، گروه‌های سیاسی، اجتماعی، مذهبی و اقتصادی در تصمیم‌گیری‌ها و اعمال سیاست‌های اتخاذ شده از جانب ساختار رسمی واکنش نشان داده و در برخی موارد مشارکت واقعی دارند. از میان این گروه‌ها می‌توان به افکار عمومی، مطبوعات، ائمه‌ی جمعه، مراجع تقلید، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه-ی قم، بازار، انجمن‌های اسلامی، نهادهای انقلابی، دانشجویان و غیره اشاره کرد. ساختارهای رسمی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که به لحاظ قانونی دارای صلاحیت و اختیارات تصمیم‌گیری در سیاست خارجی هستند به قرار زیر می‌باشند: ۱- مقام معظم رهبری ۲- قوه‌ی مجریه ۳- قوه‌ی مقننه ۴- شورای عالی امنیت ملی اینک به بررسی هر یک از ساختارهای رسمی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم.

۱- مقام رهبری: مقام رهبری، بالاترین مقام برای اخذ تصمیمات کلان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است و در رأس هرم حکومت قرار دارد. قانون اساسی کشور ما اصل تفکیک قوا را پذیرفته است و قوای سه‌گانه‌ی مجریه، قضاییه و مقننه مستقل از یکدیگرند، زیرا وسعت امور حکومتی ایجاب می‌کند که تقسیم کار صورت گیرد. سیستم تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران، این تفاوت را با نوع غربی‌اش دارد که مطابق اصل ۷۵ قانون اساسی، سه قوه، زیر نظر ولایت امر و امامت امت‌اند. قانون اساسی اختیارات ویژه‌ای به مقام رهبری تفویض کرده است که بخشی از این اختیارات، با تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ارتباط پیدا می‌کند. با توجه به این که سیاست خارجی شامل سه مرحله‌ی اساسی تدوین، اجرا و ارزیابی است، مقام رهبری در هر سه مرحله نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. اصل ۱۱ قانون اساسی، نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلان نظام را بر عهده‌ی رهبری گذاشته است و چگونگی اجرای رهنمودها و اصول سیاست خارجی، بخشی از اختیارات رهبری را شامل می‌گردد و تأیید مصوّبات شورای عالی امنیت ملی، آرایه‌ی رهنمودها، اعلان صلح و جنگ و بسیج نیروها و غیره به نحوی با سیاست خارجی ارتباط دارد. رهبر با اختیاراتی که در عزل و نصب اعضای شورای عالی دفاع دارد، در جهت‌گیری سیاست دفاعی و نظامی جمهوری اسلامی ایران نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند و این مقوله با سیاست خارجی در ارتباط است. در کنار رهبری «مجمع تشخیص مصلحت نظام» به عنوان یک نهاد مشورتی در تصمیم‌گیری در سیاست خارجی تأثیر دارد و نظرات مشورتی آن در جهت‌گیری

سیاست خارجی مؤثر بوده و به -طور غیر مستقیم با سیاست خارجی در ارتباط است. ۲- قوه ی مجریه ریاست جمهوری دوّمین رکن از ارکان رسمی تصمیم گیری در سیاست خارجی است. قانون اساسی، رییس جمهور را عالی ترین مقام رسمی پس از مقام رهبری شناخته و مسؤولیت اجرای قانون اساسی و مصوّبات مجلس و ریاست قوه ی مجریه را به دوش او نهاده است. برخی از اصول قانون اساسی، نشان دهنده ی صلاحیت های رییس جمهور در زمینه ی سیاست خارجی است. از جمله اصل ۱۲۵ قانون اساسی که تصریح دارد امضای عهدنامه ها و به طور کلی همه ی قراردادهای بین المللی بعد از تصویب مجلس شورای اسلامی بر عهده ی رییس جمهور یا نماینده ی قانونی اوست. اگر وزیران برخی از عهدنامه ها یا مقاوله نامه ها را امضا می کنند- از جمله وزیر امور خارجه - به این اعتبار است که به نمایندگی از رییس جمهور دارای این اختیار هستند. رییس جمهور استوارنامه ی سفرا را امضا می کند و سفرای دیگر کشورها را می پذیرد و یا دستور اخراج سفیری را صادر می کند. از دیگر اختیارات رییس جمهور مسأله ی تعیین و معرفی هیأت وزیران - از جمله وزیر خارجه - به مجلس شورای اسلامی جهت کسب رأی اعتماد است. رییس جمهور به موجب قانون اساسی دارای حق عزل و نصب وزیران است که شامل عزل و نصب وزیر خارجه نیز می شود و در برخی موارد این مسأله می تواند سیاست خارجی را دست خوش تغییر و تحوّل قرار دهد. علاوه بر نقشهای رییس جمهور آن چه که امروز قوه ی مجریه را از لحاظ سیاست خارجی دارای اهمّیت می کند، نقش وزارتخانه های مختلف در سیاستگذاری خارجی است. قانون اساسی برخی از اختیارات تصمیم گیری در امر سیاست خارجی را به طور مستقیم به هیأت وزیران واگذار کرده است که از جمله ی این اختیارات، مسأله ی تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس موازین و معیارهای اسلام است. بعضی از صاحب نظران، وزارت امور خارجه را جزو ساختارهای رسمی محسوب داشته اند، لیکن، اگر چه وزارتخانه ها هم در تدوین، هم در اجرا و هم در ارزیابی سیاست خارجی دخالت مؤثر دارد، اما در قانون اساسی فاقد جایگاه تصمیم گیری است. ۳- قوه ی مقننه مجلس نمایندگان مردم در اغلب کشورهای دموکراتیک بالاترین نهاد حکومتی محسوب می شود. امّا این مفهوم با نظام حکومتی جمهوری اسلامی ایران قابل تطبیق نمی باشد، زیرا مقام رهبری و ولایت امر از نظر رفعت مقام، بر هر نهاد حکومتی اشرافیت نظارتی و هدایتی دارد. با وجود این ملت و نمایندگان آن در نظام جمهوری اسلامی ایران از جایگاهی والا و رفیع برخوردار است. مجلس شورای اسلامی نهاد قانونگذاری کشور است و در امور تقنینی و تصمیمات پارلمانی در سیاست خارجی در دو مقوله می تواند مشارکت جوید: صلاحیت های مستقیم تصمیم گیری و صلاحیت های غیر مستقیم تصمیم گیری در سیاست خارجی: الف - صلاحیت های مستقیم تصمیم گیری مجلس در سیاست خارجی: منظور از صلاحیت های مستقیم، اختیاراتی است که قانون اساسی به طور صریح در زمینه ی سیاست خارجی به مجلس شورای اسلامی واگذار شده است. برخی از این اختیارات به قرار زیر می باشند: ۱- تمامی عهدنامه ها، مقاوله نامه ها و موافقت نامه های بین المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسند. در بعضی امور، مجلس، حق انعقاد پیمان نامه ها یا مقاوله نامه ها را به اعضای هیأت دولت تفویض می کند، به عنوان مثال، به موجب اجازه ی مجلس، دولت پیمان های بهداشتی را رأساً با کشورهای خارجی منعقد می کند یا در زمینه ی تبادل فرهنگی، دولت اختیارات ویژه ای را از مجلس دریافت می کند. بنابراین ملاحظه می شود که این حق به طور ذاتی در اختیار مجلس است امّا برای سهولت انجام امور کشور، در موارد معینی به هیأت دولت واگذار می شود که البته قابل پس گرفتن است. ۲- از دیگر صلاحیت های مستقیم مجلس شورای اسلامی مسایل مربوط به تغییرات خطوط مرزی است که در محدوده ی شرایط خاصی، تنها با تصویب مجلس می توان دست به اصلاحات خطوط مرزی زد. ۳- رسیدگی به هر گونه دعاوی و صلح راجع به اموال عمومی دولتی که طرف دعوی، خارجی باشد باید به تصویب مجلس برسد. ۴- دریافت و اعطای هر گونه وام یا کمک های بلاعوض خارجی تنها با تصویب مجلس امکان پذیر است. ۵- در مواقعی که استخدام کارشناس خارجی ضروری تشخیص داده شود، این مسأله با تصویب مجلس، قانونیّت پیدا می کند. البته استخدام کارشناس خارجی در امور نظامی ممنوع است. ب - صلاحیت های غیر مستقیم در تصمیم گیری مجلس در سیاست

خارجی: تصمیم‌گیری‌های غیر مستقیم مجلس در امور سیاست خارجی موارد متعددی را شامل می‌شود که برخی از آن‌ها عبارتند از: ۱- تصویب بودجه؛ یکی از موارد صلاحیت‌های غیر مستقیم که با سیاست خارجی به نحوی مرتبط است، مسأله‌ی تصویب بودجه است؛ زیرا بخشی از بودجه‌ی کل مصوبه مجلس به وزرات خارجه مربوط می‌شود. این بودجه می‌تواند اثرات کاهنده یا فزاینده در میزان کمک‌های مالی به نهضت -های آزادی بخش و سایر فعالیت‌های این وزارتخانه داشته باشد. ۲- مجلس با دارا بودن حق تذکر، سؤال و استیضاح از وزرا می‌تواند وزیر خارجه را در امور سیاست خارجی مورد تذکر با سؤال یا استیضاح قرار دهد. ۳- تصویب لوایحی که از سوی هیأت دولت تقدیم مجلس می‌شود بر عهده‌ی مجلس است و تبعاً برخی از این لوایح می‌تواند مربوط به سیاست‌گذاری خارجی باشد. موارد دیگری نیز وجود دارد که به صلاحیت‌های غیرمستقیم تصمیم‌گیری مجلس در امور سیاست خارجی مربوط می‌شود. از جمله صدور بیانه‌ها و اطلاعیه‌های رسمی در ارتباط با مسایل خارجی، سفرهای رسمی اعضای کمیسیون‌های تخصصی مجلس در زمینه‌ی سیاست خارجی و فعالیت کمیسیون سیاست خارجی مجلس که روابط خارجی کشور و کارکردهای وزارت خارجه و سفارت خانه‌های جمهوری اسلامی ایران در سایر کشورها را تحت نظر دارد. در کنار مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان با نظارت بر مصوبات مجلس از جمله آن بخشی از قوانینی که به سیاست‌گذاری مربوط می‌شود، می‌تواند به صورت غیرمستقیم در سیاست خارجی تأثیر بگذارد. ۴- شورای عالی امتی ملی این شورا از نهادهای جدید جمهوری اسلامی ایران است که به موجب قانون اساسی در امور امنیتی و نظامی تصمیم‌گیری می‌کند. مصوبات این شورا که به ریاست رئیس جمهور تشکیل می‌شود، با امضای رهبر سندیت و قانونیت پیدا می‌کند. از آنجا که شورای امتی ملی به مسایل دفاعی و امنیتی کشور می‌پردازد و بخشی از این مسایل به طور مستقیم با سیاست خارجی ارتباط دارد و از ساختارهای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی است.

تحلیل گران سیاسی و انقلاب امام خمینی(ره)

تحلیل گران سیاسی و انقلاب امام خمینی(ره) نویسنده: میر احمد رضا حاجتی به لحاظ تکوین و رشد انقلاب در شرایطی استثنایی و بهره‌گیری از تائیدات غیبی و اعتماد دوجانبه آن براندیشه معنوی و عرفانی امام از سویی و برابورهای عمیق مذهبی مردم از سوی دیگر، تحلیل گران سیاسی، مراکز اطلاعاتی و تحقیقاتی، و سازمان‌های جاسوسی قدرت‌های بیگانه که در ارزیابی و سنجش تحولات جامعه ایران و میزان موفقیت احتمال رهبری مذهبی آن، معیارهای تجربی و پوزتویستی رانصب العین خود قرار داده بودند و بر مبنای قواعد ماتریالیستی به ارائه تحلیل‌های جامعه‌شناسی می‌پرداختند، لذا از پیش بینی وقوع انقلاب اسلامی و شناخت ماهیت آن و شناخت شیوه تفکر و اندیشه انقلابی حضرت امام خمینی(ره) عاجز ماندند. به تعبیر بلند حضرت امام(ره): از اراده خدا بی‌خبر بودند! این کاری بود که خدا کرد معجزه‌ای بود که خدای تبارک و تعالی انجام داد. سازمان سیا بعد از ارزیابی خود از وضعیت جامعه ایران در مرداد ??، اعلام نموده بود که ایران دروضع انقلابی و یا حتی ما قبل انقلابی قرار ندارد و سازمان اطلاعاتی CIA نیز در ارزیابی اطلاعاتی خود در تاریخ ?? سپتامبر) ??/??/??(؟؟؟) اعلام کرد: انتظار می‌رود که شاه تا ده سال دیگر به طور فعال زمام قدرت را در دست داشته باشد! این در حالی بود که کارتر در سفر خود پیش از انقلاب اسلامی به ایران، ایران را جزیره ثبات و آرامش دریکی از پرسر و صداترین نقاط دنیا خوانده بود. سرعت پیروزی انقلاب الهی و اسلامی ایران و رهبری بی‌نظیر حضرت امام(ره) امریکا و قدرت‌های استکبار و صهیونیستی را به شدت آشفته و غافل گیر نمود و غربی‌ها بارها بر غیر مترقبه بودن تحولات ایران و عدم توانایی در شناخت و درک حقیقت انقلاب اسلامی، اذعان نمودند. براساس اسناد موجود در لانه جاسوسی امریکا در تهران، مقامات اطلاعاتی و سیاسی امریکا معتقد بودند: این انقلاب و پیش‌آمد‌های آن وضعیت ما را نابود کرد و افراد ما را پراکنده ساخت و سازمان و روش‌های با ثبات ما را به هیچ و پوچ تبدیل کرد. آستانفلی ترنر، رئیس وقت

سازمان سیا، درخصوص وقوع انقلاب اسلامی ایران معتقد بود: سازمان سیا در پیش بینی دو مساله شکست خورد: اول، شکل تمامی گروه های مخالف شاه تحت رهبری یک رهبر ?? ساله تبعیدی. دوم، با وجود ارتش قوی توقع نداشتیم انقلاب به این سرعت پیروز شود. چنان که پال هنت (PAL HUNT) کشیش انگلیسی که در دوران انقلاب اسلامی در اصفهان به سر می برد، به عنوان یکی از شهروندان غربی در خاطرات خود تلقی خود را از شرایط وقت ایران این گونه بیان می کند: ما هرگز باور نمی کردیم ایران در آستانه یک انقلاب قرار داشته باشد. البته باید گفت: تعجب نیست برای آنها که از معنویت انقلاب اسلامی بی خبر بوده همیشه برای بررسی و تحلیل انقلاب ها معیار های جغرافیایی سیاسی و اقتصادی خود را داشتند، علل و جوهره پیروزی انقلاب اسلامی مجهول و پنهان ماند. آن چه مسلم است عدم درک این نهضت و انقلاب بزرگ از آغاز تا پیروزی یک رسوایی عملی برای جامعه شناسی غرب و مقاله شرقی آن بود. هفته نامه آبرور چاپ لندن طی مقاله ای به قلم یکی از نویسندگان انگلیسی در اشاره به همین واقعیت نوشت: غرب هرگز نفهمید که چرا شاه سقوط کرد و چرا یک روحانی توانست کشوری را در تب انقلاب بیفکند. . . و غرب را با احیاء بنیادگرایی اسلامی به لرزه در آورد. ماسیمو فینی روزنامه نگار معروف ایتالیایی هم در تحلیلی در همین زمینه که در روزنامه ایتالیایی ایل جورنو به رشته تحریر در آورد می نویسد: حقیقت انقلاب اسلامی و تفکر امام خمینی (ره) بسیار عمیق است و جهان غرب از درک عمیق آن عاجز است. سخنان بوش رییس جمهور امریکا به نحوی دیگر واقعیت فوق را مبرهن می کند. وی می گوید: من از رییس وقت سازمان سیا که به دلیل پیروزی انقلاب ایران از کار بر کنار شد، پرسیدم، یعنی شما با این همه آدمی که در دنیا دارید با این تجهیزات فوق پیشرفته با این همه بودجه ای که صرف می کنید نتوانستید انقلاب مردم ایران را پیش بینی کنید در پاسخ به من گفت: آن چه در ایران روی داده است یک بی تعریف است، کامپیوتر های ما آن را نمی فهمند! شبهه افکنی در امتیاز های انقلاب اسلامی شخصیت قدسی امام خمینی (ره) انقلاب استثنایی را رقم زد که از ابعاد گوناگون خود را از سایر انقلاب های بزرگ متمایز می ساخت به راستی، انقلاب اسلامی که امام خمینی (ره) آن را رهبری کرده به هیچ یک از انقلاب هایی که در قبل بر پا گردیده شبیه نیست. با وجود شواهد و دلایل موجود و غیر قابل انکار در تایید وجوه متمایز کننده انقلاب اسلامی از سایر انقلاب ها و امتیازات واضح و روشنی که اعترافات متعدد و صریح بسیاری از صاحب نظران بین المللی را در این زمینه موجب گشته است، مدعیانی که با ارایه تحلیل های سطحی و کم وزن خویش با اصرار بر نفی استثنایی بودن انقلاب اسلامی سعی در کاستن از بهای واقعی آن در زمینه سازی برای نیل به استنتاج های باطل بعدی را داشته و اظهار می دارند: من این را یک مشکل جدی می بینم که تصور غالب این است که انقلاب ما به همه انقلاب های دیگر فرق می کند. یا از درک واقعی ماهیت انقلاب اسلامی و شخصیت بی بدیل حضرت امام خمینی (ره) عاجز و ناتوان هستند و یا عامدانه چشمان خود را بر خورشیدی بسته اند که شعاع انوار نافذش حتی دیدگان تحلیل گران بیگانه با اسلام و دیانت ایران را به شدت به خود خیره نموده است و باید گفت: امروز کسانی که انقلاب اسلامی را با انقلاب های پیشین جهان مقایسه و نتیجه گیری می کنند، دچار اشتباه بزرگ فکری و علمی هستند زیرا انقلاب اسلامی ما با انقلاب های دیگر تفاوت های اساسی دارد. تدا اسکوسپول، از اساتید معروف دانشگاه کمبریج انگلستان، که تحقیقات گسترده ای درباره انقلاب فرانسه، روسیه و چین دارد، می گوید: سر نگونی رژیم شاه از دیدگاه دوستان آمریکایی شاه گرفته تا روزنامه نگاران سیاستمداران و حتی جامعه شناسان امثال من یک حادثه عظیم و باور نکردنی بود. وی با صراحت تمام افزود: زیرا انقلابی که در ایران رخ داد به نظر من خارج از قواعد انقلاب های دیگر بود و اعتراف می کنم که این انقلاب نظریات مرا نیز درباره انقلاب فرانسه، روسیه و چین عرضه کرده بودم بی اعتبار کرد. ایشان اضافه کرد: چاره ای جز پذیرش این نکته وجود ندارد که انقلاب ایران حتی از لحاظ انگیزه های اصلی ایجاد آن منحصر به فرد بوده و کاملا از سایر انقلاب ها جدا می باشد نشریه اونیتا ارگان حزب کمونیست ایتالیا هم در بدو پیروزی انقلاب اسلامی با ارایه تحلیلی از جریان انقلاب اسلامی نوشت: این انقلاب با هیچ یک از ضابطه های عادی نمی خواند و ما را به بررسی و مطالعه بسیار دقیقی دعوت می کند. تلاش

تحلیل گران برای شناخت انقلاب اسلامی و تفکر امام خمینی (ره) انقلاب اسلامی با تکیه بر سیزده قرن پشتوانه فکری و فرهنگی اسلام و تشیع و پیوند عمق آن با شخصیت ممتاز امام (ره) شرایطی را پدید آورده است که امروزه بسیاری از تحلیل گران جهانی به شدت در تب و تاب دست یابی به تحلیلی جامع از واقعیت عظیم انقلاب اسلامی و نظریه عمیق ولایت فقیه و وقوف بر رمز و راز پیام های معنوی، سیاسی، اجتماعی و... امام خمینی (ره) می باشند. برای دستیابی به درکی روشن از واقعیت مذکور می توان به عنوان نمونه از بررسی تاثیرات انقلاب اسلامی و حضرت امام (ره) در رخداد بزرگ ترین تحول امروز جهان یعنی ظهور پدیده های جدید و نیرو و قدرتی ماورای دولت های ملی و تاکید بر عدم شناخت محتوای عمیق پیام های حضرت امام (ره) از سوی دول مختلف جهان. از سوی تحلیل گران برجسته حوادث و رویداد های حال و آینده جهان، در غرب، هم چون اولوین تالفر، یاد نمود. وی می نویسد: این که کدام کشور بر جهان قرن ۲۱ مسلط خواهد شد سوال هیجانی می باشد، اما در واقع اساسا طرح این سوال اشتباه است، زیرا بزرگ ترین تحول امروز جهان ظهور پدیده های جدید، یعنی نیرو و قدرتی ماورای دولت های ملی می باشد. تالفر نمونه ای از جریان فوق را امام خمینی (ره) ذکر می کند که با استفاده از نیروی مذهب بخش قابل توجهی از قدرتی را که مدت ها در انحصار دولت های ملی بود در کنترل گرفت. وی معتقد است: وقتی امام خمینی فتوای قتل سلمان رشدی را صادر کردند در واقع برای حکومت های دنیا پیامی تاریخی فرستادند که بسیاری از دریافت و تحلیل آن عاجز ماندند و مضمون واقعی پیام امام چیزی نبود مگر فرا رسیدن عصری جدید از حاکمیت جهانی که غربی ها باید آن را با دقت مورد نظر و بررسی قرار دهند، زیرا در ادامه حرکت امام خمینی (ره) قلمرو اندیشه های بشری هم جایگاه حکومت های دولتی را تغییر می دهد و هم اقتدار دولت های ملی و محلی را.... رسالت تاریخی امام (ره) یکی از ویژگی های استثنایی انقلاب اسلامی، آرمان های الهی و اهداف متعالی آن است، چه آن که امام به عنوان بشری که قرار است دوران آینده بشر را بشارت دهد وارد صحنه جهان شدند دورانی که در آن نه شرق حاکم خواهد بود و نه غرب. امام خمینی (ره) ضمن تعریف و تفسیر ماهیت انقلاب اسلامی و ابعاد واقعی آن در چهار چوبی جهانی و خارج محدوده مرز های جغرافیایی ایران اسلامی، تحول باطنی انسان در پهنه کره خاکی و رجعت دوباره بشر به مفاهیم معنوی و توحیدی و زمینه سازی برای انقلاب جهانی اسلام به پرچم داری حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را مضمونیت مهم و اصلی جریان توفنده انقلاب اسلامی می دانستند. تاکیدها و تصریحات مکرر امام خمینی در این باره نشان این واقعیت مسلم است که وی با وقوف کامل بر فقر و مسکنت معنوی بشر معاصر، فراهم آوردن شرایط ظهور منجی موعود بشریت را مأموریت الهی و رسالت تاریخی انقلاب اسلامی می دانستند نهایت تلاش خود را نیز برای نیل به این هدف مقدس مبذول داشتند. چنان که حضرت امام (ره) پیش از پیروزی انقلاب در جهت توجیه و آماده سازی اصحاب انقلاب آنان را به اهداف آرمانی انقلاب اسلامی، یعنی برپایی حکومت اسلامی در ایران و احیای مجدد اسلام در کشورهای اسلامی، متذکر گردیده و ضمن آن که مرحله سوم را انقلاب جهانی اسلام مرحله ظهور منجی موعود - عجل الله تعالی فرجه شریف - می دانستند، آن را غایت قصوری و هدف نهایی انقلاب اسلامی ذکر می کردند. ایشان پیش از انقلاب اسلامی با تاکید بر اهداف مقدس جهانی انقلاب اسلامی طی پیامی فرمودند: ملت عزیز و پیرو بر حق امام (ره) (حضرت سیدالشهداء(ع)) با خون خود سلسله ابلیس پهلوی رادر قبرستان تاریخ دفن می نماید و پرچم اسلام رادر پهنه کشور بلکه کشورها به اهتزاز در می آورد. امام بزرگوار در تعریف و تعیین اهداف و آرمان ها و استراتژی بلند مدت انقلاب اسلامی فرمودند: ما همه موظفیم که اسلام را در همه جای دنیا معرفی کنیم. من امیدوارم که ما بتوانیم پرچم اسلام و پرچم جمهوری اسلامی را در همه جای دنیا بر پا کنیم و به تدریج ما باید انقلاب خودمان را به خارج به نحوی که هست صادر کنیم امام عزیز با عزمی راسخ و ایمانی عمیق به رسالت تاریخی و الهی خود این مهم را یادآوری می نمودند که: ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می کنیم. در عین حال حضرت امام (ره) جهت خنثی سازی تبلیغات مسموم استکبار جهانی و ارایه تعریفی واضح از مفهوم صدور انقلاب اسلامی متذکر گردیدند: ما که می گوئیم انقلابمان را می خواهیم صادر کنیم می خواهیم...

. همین معنویتی که پیدا شده است در ایران را صادر کنیم، ما نمی‌خواهیم شمشیر بکشیم و تفنگ بکشیم و حمله کنیم. ما که می‌گوییم انقلاب باید صادر شود یعنی اسلام باید در همه جا رشد پیدا کند و ما بنا نداریم درجایی دخالت نظامی کنیم. امام در این زمینه تاکید می‌نمودند: ما باید اسلام را به پیش ببریم در همه جای دنیا انشا الله اسلام را صادر کنیم. در نگاه اشراقی امام (ره) استراتژی صدور انقلاب اسلامی، فرمولی جهت زمینه سازی انقلاب عظیم جهانی اسلام به رهبری حضرت بقیه الله - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می‌باشد و در همین خصوص، امت خداجوی خود و فرزندان گرامی شهدا را توصیه می‌نمودند: به جمهوری اسلامی که ثمره خون پدران است تا پای جان وفادار بمانید و با آمادگی خود و صدور انقلاب اسلامی و ابلاغ پیام شهیدان زمینه را برای قیام منجی عالم و خاتم الوصیاء و مفخر الاولیاء حضرت بقیه الله روحی فدا فرام سازید. حضرت امام (ره) در همین زمینه بارها تمنای قلبی و خواسته باطنی خود را از خداوند سبحان طلب می‌نمودند: امیدوارم که این انقلاب یک انقلاب جهانی بشود و مقدمه برای ظهور حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - بشود. امیدوارم که این نهضت و این انقلاب منتهی بشود به ظهور امام عصر - سلام الله علیه - و امیدوارم که این انقلاب ما به همه دنیا و مستضعفین صادر شود. خداوند، بر ما منت بنه و انقلاب اسلامی ما را مقدمه فرو ریختن کاخ‌های ستم جباران و افول ستاره عمر متجاوزان در سراسر جهان گردان. آن یگانه دوران تاکید نمودند: آینده روشن است و ما همه در انتظار رویت خورشیدیم. حضرت امام خمینی (ره) به پی‌ریزی انقلاب اسلامی و خنثی سازی توطئه‌های پی‌در پی استکبار جهانی ضمن توفیق در تحقق بخشیدن صدور پیام‌های معنوی و دینی انقلاب اسلامی، سر منشاء تحولات عظیمی در جهان معاصر گردیدند و عصر جدیدی را در تاریخ بشر آغاز نمودند. عصری که ولی امر مسلمین - دام عزه - آن را عصر امام خمینی (ره) نامیده‌اند. عصری که در واقع حساس‌ترین فراز تاریخ بعد از صدر اسلام و غیبت کبرای حضرت حجت (عج) و قبل از ظهور حضرتش می‌باشد چه آن که امام (ره) خود فرمودند: ما الان در یک موقع حساسی هستیم که به نظر من حساس‌ترین نقطه تاریخ است.

روابط ایران و رژیم صهیونیستی

روابط ایران و رژیم صهیونیستی مقدمه امروزه، ضرورت مطالعات تاریخی، چه در آموزه‌های دینی و چه در آثار اندیشمندان فرهیخته، چنان اهمیتی یافته که به عنوان یک امر بدیهی، جلوه نموده است. از آنجا که روابط و مناسبات خارجی دولتها، بخش قابل توجهی از تاریخ را به خود اختصاص داده است، بنابراین، بررسی «ارتباط ناشناخته» ایران و اسرائیل با ویژگی‌های خاص خود، در دوران محمدرضا پهلوی میتواند آثار ارزشمندی در گستره مطالعات تاریخی در برداشته باشد و ما را در فهم دقیقتر پدیده اسرائیل از زوایای مختلف آشنا سازد، و در نحوه تصمیمگیری و چگونگی برخورد با اسرائیل در حال و آینده یاری نماید. هر چند با در نظر گرفتن ابعاد گسترده روابط ایران و اسرائیل و آثار آن، سئوالات متعددی از جنبه‌های مختلف قابل طرح میباشد؛ اما هدف این مقاله، یافتن پاسخ برای این پرسش محوری است که: «با توجه به زوایای پیدا و پنهان سه دهه روابط در ابعاد مختلف بین ایران و اسرائیل، آیا این روابط از نوعی تعادل و توازن نسبی و تأثیر پذیری و تأثیر گذاری یکسانی بر اساس عرف بینالملل برخوردار بوده، یا یکی بر دیگری برتری داشته است؟» برای دستیابی به پاسخ سئوال مطرح شده، روابط ایران و اسرائیل را طی سه دهه (۱۳۵۷-۱۳۲۷) در ابعاد سیاسی، اقتصادی، امنیتی - اطلاعاتی، نظامی و فرهنگی بررسی میکنیم. ۱. بعد سیاسی در ۸ آذر ۱۳۲۶/۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، مجمع عمومی سازمان ملل متحد طرح پیشنهادی کمیسیونی را متشکل از یازده عضو سازمان ملل مبنی بر تقسیم فلسطین به دو منطقه عرب و یهودی، به تصویب رساند. ۱ این تصویب که در پرتو فعالیتهای تبلیغاتی شدید و ماهرانه آژانس یهود و پشتیبانی قدرتهای بزرگ، به ویژه حمایت چشمگیر و حیاتی آمریکا حاصل شد؛ سازمانهای یهودی و صهیونیستی را بر آن داشت تا در اردیبهشت ۱۳۲۷ در پی عقبنشینی نیروهای انگلیسی از فلسطین و با استفاده از ضعف اعراب دولت «اسرائیل» را تأسیس کنند. موشه شرتوگ، وزیر خارجه

اسرائیل، طی تلگرافی به نام «دولت موقت اسرائیل» خطاب به وزیر امور خارجه ایران، ضمن اعلام استقرار یک دولت یهود مستقل در فلسطین، با یادآوری خاطره تاریخی نجات قوم یهود توسط کوروش، از رژیم شاه تقاضا میکند که با «شناسایی اسرائیل و ایجاد رابطه دوستی»^۲ با آن کشور، بزرگ منشی دوران کورش بزرگ را تکرار نماید. دولت ایران پس از مدتی با اعزام «عباس صیقل»، به بهانه نظارت بر املاک اتباع ایرانی به اسرائیل، اولین گام را در جهت ارتباط با اسرائیل برداشت. صیقل در یکی از گزارشهای ارسالی خود به ایران با تمجید فراوان از رفتار اسرائیل، بر تسریع شناسایی اسرائیل از سوی دولت ایران تأکید ورزید. ۳ حکومت ایران، در پرتو برخی از تحولات داخلی و تأثیرپذیری از نظام بینالمللی و فاکتورهایی چند - همچون تبعید آیتالله کاشانی به لبنان و بازداشت برخی از مخالفین حکومت پس از سوءقصد بهمن ماه ۱۳۲۷ به جان شاه در دانشگاه تهران، سفر طولانی شاه به آمریکا در آبان ۱۳۲۸ و کسب اطلاع از نفوذ فوقالعاده محافل یهودیان در آمریکا، روابط نامطلوب ایران با برخی از کشورهای جهان عرب و نگرانی از تهدیدات آنها، به رسمیت شناختن اسرائیل توسط ترکیه به عنوان اولین کشور اسلامی در ۲۸ مارس ۱۳۴۹، غیر عربی بودن ایران و اسرائیل در خاورمیانه و نگرانی دو رژیم از کشورهای تندرو عربی و دو قطبی شدن نظام بینالمللی و تحولات ناشی از آن و قرار گرفتن ایران و اسرائیل در اردوگاه غرب، بهخصوص در کانون سیاستهای خاورمیانه‌های آمریکا؛ - زمینه را برای شناسایی اسرائیل مناسب یافت و دولت محمد ساعد مراغه‌ای در هنگام فترت مجلس در اسفند ماه ۱۳۲۸، اسرائیل را به صورت «دو فاکتو» به رسمیت شناخت. اعلامیه رسمی دولت که در ۲۳ اسفند ۱۳۲۸ به مناسبت شناسایی اسرائیل انتشار یافت، به شرح زیر بود: پس از استقلال دولت اسرائیل و به رسمیت شناختن آن از طرف سازمان ملل متحد، (جهت) بررسی حفظ منافع اتباع ایرانی در فلسطین که (در) نتیجه (وقوع) جنگ خسارات زیادی متحمل شده بودند آقای عباس صیقل را به عنوان نماینده به فلسطین اعزام داشت. پس از مذاکرات مفصلی که از طرف سازمان ملل و دولت امریکا با ایران به عمل آمد، برای اینکه دولت ایران بیشتر بتواند منافع اتباع خود را حفظ و اشکالاتی که در کار چند هزار ایرانی مقیم فلسطین پیدا شده مرتفع شود سه ماه قبل آقای صفینیا را به سمت مأمور مخصوص به فلسطین اعزام داشت و با این عمل دولت ایران، دولت اسرائیل را بالفعل به رسمیت شناخت ولی برای اینکه این شناسایی به صورت رسمی درآید طبق تصمیم هیئت دولت آقای انتظام نماینده دائمی دولت شاهنشاهی در سازمان ملل متحد به اطلاع نماینده دولت اسرائیل رساند که از این پس دولت ایران دولت اسرائیل را به طور دو فاکتو به رسمیت شناخته است. تلگراف رسیده از آقای انتظام حاکی است که این دستور به موقع اجرا گردید. انتشار خبر شناسایی غیر منتظره اسرائیل از سوی دولت ایران، علاوه بر عکسالعمل شدید برخی از نمایندگان مجلس شورای ملی و سنا و محافل مذهبی، واکنشهای شدید کشورهای عربی بهویژه، مطبوعات آن کشورها را در پی داشت. پیروزی نهضت ملی، انتظارات جدیدی را در داخل و خارج از کشور، نسبت به تجدید نظر پیرامون مسأله شناسایی اسرائیل پدید آورد، این مسئولیت بیش از همه متوجه آیتالله کاشانی رهبر مذهبی نهضت بود که سابقه طولانی در مبارزه با استعمار داشت و از حامیان واقعی فلسطین محسوب میشد. دولت محمد مصدق به خواسته افکار عمومی مردم مسلمان ایران و جهان اسلام پاسخ مثبت داد و در تیر ماه ۱۳۳۰، شناسایی دو فاکتو اسرائیل را پس گرفت و کنسولگری ایران را در اسرائیل منحل کرد. هر چند انحلال کنسولگری ایران در اسرائیل و فراخوانی کادر سیاسی ایران از اسرائیل به منزله فسخ شناسایی اسرائیل تلقی گردید؛ اما، برخی از سیاستمداران و بهخصوص اسرائیلیها از زاویه دیگری به این مسأله مینگریستند و بر این اعتقاد بودند که شناسایی دو فاکتو همچنان به قوت خود باقی میباشد. شاه نیز بر همین باور بود و بعدها سعی کرد در مصاحبه جنجالبرانگیز خود که واکنش شدید مصر را به دنبال داشت، شناسایی اسرائیل را به کابینه محمد ساعد در سال ۱۳۲۸ مربوط نماید. نکته قابل توجه در این میان، آن است که شادمانی اعراب و مردم ایران از قطع روابط ایران و اسرائیل طولانی نگشت و با کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تحکیم پایههای سیاسی رژیم محمدرضا پهلوی، روابط ایران و اسرائیل در ابعاد گوناگون گسترش یافت. در واقع، یکی از پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در حوزه سیاست خارجی ایران از سرگیری روابط ایران و

اسرائیل در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی - اطلاعاتی، نظامی و فرهنگی بود. در بعد سیاسی با افزایش تعداد کارشناسان و کارکنان اسرائیلی در ایران فعالیت نمایندگی اسرائیل رو به گسترش نهاد، به‌گونه‌ای که نمایندگی اسرائیل یکی از بزرگترین هیأت‌های اسرائیلی در خارج محسوب می‌شد. نمایندگان اسرائیل، هر کدام با ویژگی‌ها و خصوصیات خاص خویش و به طور مرموز و پیچیده، همواره سعی می‌کردند در میان هیأت حاکمه و مراکز مهم نفوذ کرده و حتی به دربار راه پیدا نمایند. مئیر عزری، به‌عنوان اولین سفیر اسرائیل در تهران موفق شد از شاه نشان درجه دوم تاج دریافت نماید. نمایندگان اسرائیل در پرتو دکترین «میثاق حاشیه‌ای» دیوید بن‌گوریون، بنیانگذار دولت اسرائیل، مبنی بر ایجاد روابط با کشورهای پیرامون جهان عرب، که مورد پذیرش شاه قرار گرفته بود، بسترسازی لازم را برای فعالیتهای گوناگون فراهم نمودند. بن‌گوریون بر این باور بود که اسرائیل با برقراری پیوندهای دوستی با ایران، ترکیه و اتیوپی می‌تواند چهره خاورمیانه را دگرگون کند و در برابر دشمنان مشترک این ملت‌ها، نیروی سیاسی توانایی را سازمان دهد. سیاست میثاق حاشیه‌ای با سیاست خارجی محمدرضا پهلوی تلاقی پیدا کرد و مبنای گسترش روابط دو رژیم گردید. نیاز شدید اسرائیل به یارگیری جدید در منطقه به منظور جلوگیری از آسیب‌پذیری و خارج شدن از انزوا و نیاز امنیتی حکومت شاه در برابر تهدیدات شوروی و برخی از کشورهای تندرو عربی از جمله مصر و عراق، از عوامل تسریع ارتباط نزدیک ایران و اسرائیل به شمار می‌آید. زوی دوریل، نیمرودی، لوبرانی، هارملین از جمله نمایندگان فعال اسرائیل در تهران بودند که با رفتارهای خارج از مقررات خود قصد داشتند ایران را در برابر یک عمل انجام شده قرار داده و با روش‌های مختلف روابط دو کشور را آشکار سازند که در برخی موارد، عملکرد آنها با اعتراض شدید نمایندگان کشورهای عربی به وزارت خارجه ایران همراه می‌شد. البته در برخی از مسائل پیش‌آمده از وزارت امور خارجه هم کاری بر نیامد. هر چند به دلیل ترس از واکنش‌های مردم و کشورهای عربی، سفارت اسرائیل در تهران پرچمی بر فراز ساختمان نیفراشته بود، و نمایندگان اسرائیل نمی‌توانستند در تشریفات رسمی ظاهر شوند؛ اما، از تمام امتیازات دیپلماتیک همانند دیگر کشورها بهره‌مند بودند. با انتخاب دکتر ابراهیم تیموری به عنوان سفیر ایران در تل‌آویو، نمایندگی ایران فعالیت خود را گسترده‌تر از قبل تحت پوشش دفتری در سفارت سوئیس آغاز نمود. این نمایندگی در مکاتبات اداری «برن ۲» نامیده می‌شد و کارمندان ایرانی، اعضای هیأت نمایندگی سفارت ایران در سوئیس تلقی می‌شدند. «پس از ابراهیم تیموری که از آذر ۱۳۳۸ تا آبان ۱۳۴۲، نمایندگی فوق‌العاده ایران را در تل‌آویو عهده‌دار بود؛ به ترتیب، منوچهر پیشوا از آبان ۱۳۴۲ تا بهمن ۱۳۴۲، صادق صدریه از بهمن ۱۳۴۲ تا اسفند ۱۳۴۶، فریدون فرخ از فروردین ۱۳۴۷ تا آذر ۱۳۴۹، ابراهیم تیموری مجدداً از آذر ۱۳۴۹ تا فروردین ۱۳۵۴ و مرتضی مرتضایی از فروردین ۱۳۵۴ تا بهمن ۱۳۵۷، مسئولیت نمایندگی ایران در تل‌آویو را به عهده داشتند. با پیروزی انقلاب اسلامی «ناصر رسولیان» از بهمن ۱۳۵۷ تا فروردین ۱۳۵۸، جهت تحویل و تحول به تل‌آویو اعزام گردید.» ۴ با استقرار نمایندگان ایران و اسرائیل در تهران و تل‌آویو و سفرهای پنهانی مقامات عالیرتبه دو رژیم، به‌ویژه نخستوزیران اسرائیل شامل، دیوید بن‌گوریون، گلدامایر، اسحاق رابین، مناخیم بگین، به ایران و سرکوب قیام ۱۵ خرداد، روابط در سطح بسیار وسیعی در جنبه‌های مختلف گسترش یافت و ایران فعالتر از گذشته در تحولات پرشتاب منطقهای، همراه با اسرائیل گام برداشت. اسناد موجود گویای این واقعیت است که فعالیت نمایندگی اسرائیل در تهران در مقایسه با فعالیت نمایندگی ایران در تل‌آویو، به مراتب گسترده‌تر، پیچیده‌تر و آزادتر انجام گرفته است و یکی از دلایل اصلی آن علاوه بر ورزیدگی خاص نمایندگان اسرائیل، پنهانکاری و بعضاً تکذیب روابط از سوی رژیم شاه بود. در حالیکه اسرائیل به شدت تمایل به آشکارسازی و رسمیشدن روابط داشت، اما به لحاظ عدم برخورداری از موقعیت بین‌المللی مناسب و عدم پذیرش برخی از نهادهای بین‌المللی و روابط محدود خارجی، ناگزیر به روابط پنهانی با شاه، متقاعد شده بود. معمولاً در روابط بین کشورها، به‌خصوص روابط سیاسی، وزارت امور خارجه از جزئیات آگاه می‌باشد؛ ولی، روابط ایران و اسرائیل با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد خود، از این قاعده مستثناء بود و آنچه درباره این روابط، در وزارت امور خارجه وجود دارد، تنها بخش اندکی از ابعاد آن را آشکار

میکند؛ زیرا این روابط تحت کنترل ساواک انجام میگرفت. بنابراین، بسیاری از فعالیتهای انجام شده، از نگاه وزارت امور خارجه مخفی باقی مانده است. ۲. بعد اقتصادی سابقه روابط تجاری بین بازرگانان یهودی و ایرانی، به قبل از شناسایی اسرائیل از سوی دولت ایران باز میگردد. بازرگانان که از طریق فروش کالا- سود سرشاری کسب مینمودند، با فشار و نفوذ خود به دولت ایران و اسرائیل، نقش تعیین کنندهای را در ایجاد روابط اقتصادی ایفا نمودند. در روابط اقتصادی ایران و اسرائیل «نفت» از جایگاه ممتازی برخوردار بود. نیاز شدید اسرائیل برای به گردش در آوردن صنایع و توسعه آن و قادر ساختن ماشینهای نظامی خود در جنگهایش با اعراب، از یکسو؛ و فقدان منابع طبیعی و تحریم نفتی اسرائیل توسط اعراب، از سوی دیگر؛ نفت را به منزله یک کالای استراتژیک در آورده بود. از اینرو، اسرائیل درصدد برآمد تا نیازهای نفتی خود را از ایران که دارای ذخایر عظیم نفت و یک کشور غیر عربی بود، تأمین کند. در پائیز ۱۳۳۳ سلطان حسین سنندجی، دبیر دوم سفارت ایران در لندن ضمن ملاقاتی با مردخای گازیت، دبیر اول سفارت اسرائیل، پیشنهاد فروش نفت ایران را کرد. گازیت بیدرننگ موضوع را به دولت متبوعش گزارش داد. دو هفته بعد دو دیپلمات یکدیگر را در ضیافت ملکه الیزابت دوم، در کاخ باکینگهام دیدند. سنندجی به همکار اسرائیلیاش اطلاع داد به زودی معاون مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران به لندن خواهد آمد و هر گاه اسرائیل مایل به خرید نفت باشد این، فرصتی برای مذاکرات مقدماتی خواهد بود. ۵ گفتگوهای پنهانی بر سر نفت نیز از همین سالها آغاز شد و در جریان آن، ایران با فروش نفت موافقت کرد. پس از آنکه در مرداد ۱۳۳۵ جمال عبدالناصر، کانال سوئز را ملی اعلام کرد و در ۷ آبان همان سال، مصر مورد حمله مشترک نیروهای انگلیسی، فرانسوی و اسرائیل قرار گرفت، همکاری نفتی بین ایران و اسرائیل گسترش یافت. زیرا کانال سوئز، گذرگاه ۷۳ درصد از کالاهای وارداتی و ۷۶ درصد از نفت صادراتی ایران، بسته شده بود و ایران میبایست راههای جدیدی برای واردات و صادرات خود پیدا کند. تحریم فروش نفت به اسرائیل از جانب شوروی هم، در پی حمله اسرائیل به مصر، نفت ایران را به صورت تنها جایگزین نفت شوروی در آورده بود. در تابستان ۱۳۳۶ شرکت نفت ایران نمایندهای به اسرائیل فرستاد تا با مقامات مربوطه رژیم اشغالگر گفتگو کند. رهاورد این سفر و گفتگوها که بسیار محرمانه انجام شد، امضای قراردادی بود که به موجب آن نفت ایران به بهای بشکهای ۳۰/۱ دلار به اسرائیل فروخته میشد. ۶ دیوید بن گوریون، نخست وزیر که از عقد این قرارداد شدیداً خوشحال شده بود، بلافاصله دستور داد یک لوله نفت هشت اینچی بین بندر ایلات و بئر- شبع احداث شود و از آنجا نفت ایران با کامیونهای نفتکش به پالایشگاه حیفا حمل گردد. لوله مزبور در ظرف صد روز ساخته شد و در دسامبر ۱۹۵۷ (۱۳۳۶) مورد بهره‌برداری قرار گرفت. حدود یک سال بعد در ملاقاتی که بین محمدرضا پهلوی و لوی اشکول، وزیر دارایی اسرائیل انجام گرفت، طرفین توافق کردند روابط خود را در زمینههای سیاسی و نفتی و اطلاعاتی گسترش دهند. شاه برای نشان دادن حسن نیت خود آمادگی ایران را برای صدور نفت بیشتری به اسرائیل اعلام کرد. بدین منظور یک لوله ۱۸ اینچی نفت با هزینه‌های بالغ بر ۱۸ میلیون دلار میبایست احداث میشد. با اتمام ساخت این لوله در سال ۱۳۴۰ صادرات نفت ایران به اسرائیل دو برابر گردید. نفت ایران برای اسرائیل جنبه حیاتی داشت. بنابراین، رهبران این کشور تمام تلاش خود را برای جریان عادی و مطمئن آن به کار بستند. حتی پس از جنگ شش روزه (۱۹۶۷) اسرائیل بهره‌برداری از چاههای نفت ابورودپس در شبه جزیره سینا را آغاز کرد تا بتواند وابستگی خود به نفت خارجی را کاهش دهد؛ اما، مایل بود مطمئن باشد که از ایران نفت دریافت خواهد کرد. ایران بهرغم فشارهای اعراب، هرگز در تحریم نفتی اعراب علیه غرب شرکت نکرد و همچنان به ارسال نفت به اسرائیل ادامه داد. علاوه بر این، مهاجرتهای دسته‌جمعی یهودیان از دیگر کشورها به اسرائیل و توسعه اقتصادی آن رژیم، از یک سو؛ و وابستگی شدید ایران به فروش نفت به منظور کسب درآمد بیشتر برای اجرای برنامه‌های اصلاحات، تحت عنوان «انقلاب سفید»، از سوی دیگر؛ هر دو کشور را بر آن داشت تا در دهه چهل برای صدور و دریافت نفت بیشتر و سرمایه‌گذاری و توسعه خطوط لوله نفت در اسرائیل اعلام آمادگی نمایند. یکی از موضوعات مهم در جریان نفت بین ایران و اسرائیل، موضوع خط لوله جدید بندر ایلات - اشکلون است که برای

اسرائیلیها از اهمیت فوقالعاده‌های برخوردار بود. بسته شدن کانال سوئز و در نتیجه آن طولانی شدن مسیر تردد کشتیها از دماغه امیدنیک در جنوب افریقا، سبب گردید که اسرائیلیها طرحی را ارائه نمایند که بهواسطه آن کشتیهای نفتکش وارد بندر ایلات در خلیج عقبه شوند و نفت دریافتی از ایران بهوسیله یک خط لوله جدید ۴۲ اینچی به بندر اشکلون واقع در ساحل دریای مدیترانه انتقال یابد و از آنجا به وسیله کشتیهای نفتکش به اروپا حمل گردد. در یکی از اسناد سری سفارت آمریکا، امتیازات خط لوله نفت بین بندر ایلات و دریای مدیترانه، نسبت به انتقال نفت توسط نفتکشها بررسی گردیده و از جهات مختلف به فواید نفت از طریق لوله اشاره شده است. ۷ خط لوله ایلات - اشکلون، ۲۶۰ کیلومتر طول داشت که مخارج آن را دولت ایران پرداخت و از این طریق، نفت ایران به مناطقی در اروپا، بهویژه، به ایتالیا و رومانی ارسال میشد. در سال ۱۳۴۸ طبق دستور شاه، ده میلیون تن نفت از طریق این لوله به اسرائیل فرستاده شد. ارسال نفت ایران حتی پس از جنگ چهارم اعراب و اسرائیل در سال ۱۳۵۲ ادامه یافت؛ مخصوصاً از زمانی که اسرائیلیها مجبور شدند حوضه‌های نفتی اشغال شده در صحرای سینا را به مصریها بازگردانند. ۸ شاه همواره در دیدار با مقامات اسرائیلی نسبت به وعده‌های خود در خصوص ادامه روند نفت وفادار بود. واردات نفت اسرائیل به تدریج از ۳۰ هزار بشکه در سال ۱۹۵۹ به رقم ۱,۶۰۰,۲۸۳ بشکه در روز در سال ۱۹۷۱ افزایش یافته است. به احتمال زیاد بین ۸۰ تا ۹۰ درصد این واردات از ایران تأمین شده است. به عبارت دیگر، اسرائیل در سال ۱۹۵۹ بین ۲۴ تا ۲۷ هزار بشکه در روز و در سال ۱۹۷۱ بین ۸۵ تا ۹۵ هزار بشکه در روز نفت از ایران وارد کرده است. ۹ سند زیر که از سفارت امریکا در تهران در تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۷۶ (۲۶ آذر ۱۳۵۵) به دست آمده، ضمن تأیید واردات نفت اسرائیل از ایران در سال بیانگر همکاری مشترک و گسترده ایران و اسرائیل در حوزه نفت، به منظور رساندن نفت به کشورهای اروپایی و دیگر مناطق می باشد: اطلاعات (به دست آمده) از منابع مختلف نشاندهنده این است که حداقل ۷۵ درصد مصرف کنونی داخلی اسرائیل که در حدود ۱۵۰ هزار بشکه در روز میباشد بوسیله ایران تأمین میشود. از این گذشته، تنها نفتی که از طریق خط لوله ترانس - اسرائیل (تیلین) جاری و از طریق خلیج عقبه به بندر مدیترانه اشکلون به سمت شمال در حرکت میباشد از جانب ایران است. تیلین در اواخر ۱۹۶۰ با ۲۰۰ میلیون دلار هزینه بر پا گردید و گنجایش کنونیاش ۴۵ میلیون تن در سال میباشد (در حدود ۸۵۰ هزار بشکه در روز) در جریان است. در ۱۹۷۶ به نظر میرسد که چیزی در حدود ۳۵۰ هزار بشکه از نفت خام ایران روزانه از طریق تیلین برای مشتریان در اروپا و نقاط دورتر انتقال و ارسال میشد. ۱۰ گشایش کانال سوئز هم، به طور جدی بر خط لوله ایلات - اشکلون تأثیر نگذاشت، زیرا جریان نفت ادامه داشت. اما آنچه اسرائیلیها را به شدت نگران ساخته بود، روند شتابان نهضت انقلابی ایران بود که در راستای منافع اسرائیل به پیش نمیرفت و پیروزی آن قطع نفت را در برداشت. بهخصوص که تا آن زمان، نفت تنها منبع انرژی، اسرائیل بود. مرتضی مرتضایی، رئیس نمایندگی ایران در اسرائیل، طی گزارش مورخه ۱۳/۱۰/۵۷ به وزارت امور خارجه - که محتملاً از آخرین گزارشهای او است، نوشته است: مصرف سالانه نفت اسرائیل که در حال حاضر ۸/۷ میلیون تن میباشد و نیمی از آن از ایران خریداری میگردد، طبق ارزیابی کارشناسان نفتی با احتساب چهار درصد افزایش مصرف سالانه در سال ۱۹۸۰ به ده میلیون تن و در سال ۱۹۸۴ به ۵/۱۱ میلیون تن بالغ خواهد شد تا سال ۱۹۸۰ تنها مبلغ تأمین انرژی اسرائیل کماکان مواد نفتی خواهد بود. ۱۱ در یک جمعبندی کلی از همکاری نفتی ایران و اسرائیل میتوان گفت، ایران بزرگترین فروشنده نفت به اسرائیل بود. هر چند شاه در مصاحبه‌های مطبوعاتی ارسال نفت به اسرائیل را منکر میشد و در برابر پاسخ چگونه رسیدن نفت به اسرائیل، اظهار بیاطلاعی مینمود. اما پذیرش بی اطلاعی شاه بسیار ساده لوحانه میباشد، زیرا، کسی که در جزئیترین مسائل کشور دخالت داشت، چگونه ممکن بود در مسئله‌های با این همه حساسیت که پیامدهای مخاطرهمیزی داشت، بیاطلاع باشد. در واقع نقش اصلی و اساسی را در ماجرای نفت ایران به اسرائیل در درجه نخست شاه و در مراحل بعد برخی از مقامات همچون امیر عباس هویدا نخست وزیر، اسدالله علم وزیر دربار و منوچهر اقبال مدیر عامل شرکت نفت، ایفا میکردند. شاه در برابر شدیدترین واکنش کشورهای عربی بهخصوص، جمال عبدالناصر مقاومت

ورزید و به درخواستهای برخی از مقامات کشورهای عربی و افراد با نفوذ در جهان اسلام مبنی بر قطع نفت به اسرائیل و قعی نهاد و مشارکت ایران در خط لوله نفت بند ایلات - اشکلون را سودمند دانست و زمانی که به مصر و عربستان نزدیک شد، در ملاقات با مقامات اسرائیلی آنها را از نگرانی خارج ساخت و تأمین نفت اسرائیل را تضمین نمود و تا پایان حکومتش هیچگاه صدور نفت به اسرائیل را قطع نکرد. در میان اسناد به دست آمده از مبادلات تجاری ایران و اسرائیل، تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، یکی از قراردادهای مهم بازرگانی، که در واقع سرآغاز توسعه مناسبات اقتصادی بین ایران و اسرائیل محسوب میشود، موافقتنامه بین بانک ملی ایران و بانک لوسیلو اسرائیل میباشد. «این موافقت نامه در هشت ماده در خرداد ماه ۱۳۳۲ در تهران به امضا رسید. در ماده هشت آن آمده است: این موافقت نامه پس از امضا به موقع اجرا گذارده خواهد شد و برای مدت یک سال به قوت خود باقی خواهد بود و هر گاه یکی از طرفین موافقتنامه دو ماه پیش از پایان مدت قرارداد تمایل خود را مبنی بر عدم ادامه مفاد آن به طرف دیگر اعلام نماید خودبخود تمدید خواهد گردید.» ۱۲ کالاهای مورد نظر طرفین در این قرارداد، طیفی از کالاهای شیمیایی، ساختمانی، غذایی، آرایشی و ماشین آلات را در بر می گیرد. موافقتنامه مذکور را میتوان از جنبههای مختلف مورد بررسی قرارداد و نکتههای قابل توجهی را در آن یافت. برخی از این نکات عبارتاند از: ۱. در فهرست صادرات ایران به اسرائیل کالاهایی همچون گندم، جو، برنج و حتی مرغ و تخم مرغ مشاهده میشود که صدور این اقلام بیانگر وضعیت اقتصادی ایران قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۱ میباشد. ایران از نظر اقتصادی تا حدودی خودکفا بوده و درصد اندکی وابستگی به درآمد نفت داشته است؛ اما، پس از کودتا، یکی از پیامدهای ناشی از آن تغییر ساختار اقتصادی کشور ایران بود که با تک محصولی شدن اقتصاد کشور، وابستگی دولت به درآمد نفت به سطح بسیار نامطلوبی میرسد و در واقع نفتی که کنسرسیوم در اختیار داشت، نقش مؤثر و تعیین کنندهای در وضعیت اقتصادی و اوضاع سیاسی، اجتماعی و حتی فرهنگی بر جای گذاشت. ۲. موافقتنامه مورد اشاره بر اساس معامله پایاپای انجام گرفته و در آن برای هر کدام از کشورها یک اعتبار نیم میلیون دلاری جهت خرید تعیین گردیده، که نشانگر تعادل صادرات طرفین میباشد؛ اما در سالهای بعد از کودتا تجارت خارجی ایران با اسرائیل کاملاً یکجانبه و شتابان به سود اسرائیل پیش رفت. به گونه ای که حتی تخم مرغ ایران را اسرائیل تأمین میکرد. ۳. از آنجایی که دولت مصدق در محاصره اقتصادی قرار داشت، اسرائیل با توجه به شناخت نیاز ایران برای بهبود وضعیت نابسامان اقتصادی، فرصت را غنیمت دانست و از این طریق قصد داشت زمینه را برای دیگر امور فراهم سازد. ۴. کالاهای صادراتی ایران به اسرائیل، عمدتاً شامل محصولات غذایی بود که ناشی از یک اقتصاد سنتی است؛ اما کالاهای صادراتی اسرائیل به ایران بیشتر جنبه صنعتی داشت که گامی در جهت توسعه در جهان صنعتی محسوب میشود. ۵. با توجه به اینکه دولت مصدق در تیرماه ۱۳۳۰ طی اعلامیههای قطع رابطه با دولت اسرائیل را به اطلاع عموم رساند و این تصمیم وی، خوشحالی مردم مسلمان و تمجید سیاستمداران و شخصیتهای برجسته کشورهای عربی را در پی داشت، ارتباط با اسرائیل بهخصوص فروش نفت به آن رژیم، که در واقع به نوعی تقویت اسرائیل در برابر اعراب بود؛ تعجب برانگیز بود و همین موضوع واکنشهایی را در برخی از کشورهای عربی برانگیخت. در همین باره روزنامه المساء، چاپ بیروت در تاریخ ۱۸ ژوئن ۱۹۵۳ به نقل از بعضی از جراید تلگراف زیر را منتشر نمود: قرارداد بازرگانی جدیدی بین ایران و اسرائیل منعقد گردیده است که اسرائیل مبلغ نیم میلیون دلار به ایران بپردازد و این قرارداد از تاریخ ۱۵ ژوئن سال جاری (قرار است) به موقع به اجر درآید. دکتر مصدق مصمم شده است که نفت خود را به اسرائیل بفروشد. ما مخلصانه تقاضا داریم که دولت ایران قرارداد را ملغی و دولت ایران دوستی خود را با ۷۰ میلیون عرب و صدها میلیون مسلمان جهان ادامه دهد. ۱۳ کاردار سفارت ایران در پاریس در تاریخ ۲۷/۳/۱۳۳۲ طی نامه‌های به وزارت امور خارجه با اشاره به انتشار خبر قرارداد در یکی از روزنامه‌های چاپ پاریس، صحت و سقم اصل قرارداد را جویا شده است، وی در این نامه مینویسد: روزنامه Agence Echomique et Financiere چاپ پاریس به تاریخ ۱۲ ژوئن ۱۹۵۳ خبری از تل آویو منتشر نموده مبنی بر اینکه بین اسرائیل و ایران یک قرارداد پرداخت به مبلغ پانصد هزار دلار برای مبادله

جنس (منجمله نفت) منعقد گردیده است. خواهشمند است از صحت و سقم این خبر این سفارت را مستحضر فرمایید. ۱۴ علاوه بر این، برخی دیگر از نمایندگان گنبد کاووس از کشور هم به طور مکرر درباره صحت و سقم خبر مربوط به قرارداد سئوال مینمودند. وزارت امور خارجه ایران در پاسخ به سوال سفارت ایران در بغداد، ضمن تکذیب خبر منتشر شده روزنامه‌های چاپ بغداد درباره روابط بازرگانی و اقتصادی بین ایران و اسرائیل درباره موافقتنامه اخیر مینویسد: موافقتنامه (ای) هم که بین بانک ملی ایران و بانک اسرائیل بسته شده تازگی ندارد و فقط به منظور تسهیل واریز حساب دریافت و پرداخت در کشور ایران و اسرائیل منعقد شده است و چنین موافقتنامه‌های هیچ مربوط به ایجاد روابط سیاسی بین دو کشور ایران و اسرائیل نیست. مراتب فقط برای استحضار خودتان استعار گردد. ۱۵ بدیهی است که پاسخ وزارت امور خارجه به سفارت ایران در بغداد یک توجیه کلی بیش نبود، آن هم فقط جهت آگاهی سفیر ایران در بغداد. اگر لیست بلند کالاهای صادراتی ایران به اسرائیل و، اسرائیل به ایران را نمیتوان روابط بازرگانی نام نهاد، پس چه عنوانی را باید برای آن انتخاب نمود؟! روند بازرگانی ایران و اسرائیل همچنان رو به گسترش بود؛ اما نقش برتر را در حجم صادرات همیشه اسرائیلیها بر عهده داشتند. «صادرات اسرائیل به ایران در سال ۱۳۴۹، ۲۲ میلیون دلار و در سال ۱۳۵۰ به مبلغ ۳۳ میلیون دلار رسید و تا سال ۱۳۵۳ به ۶۳ میلیون دلار افزایش یافت. کالاهای وارده یا از طریق ترکیه که با اسرائیل مناسباتی داشت و یا توسط کشتیهای نفتکش خالی که به خلیج فارس باز میگشتند به ایران حمل میگردد». ۱۶ نگاهی به جدول میزان بازرگانی خارجی ایران به اسرائیل ما را با این واقعیت آشنا میسازد که بین صادرات ایران به اسرائیل نسبت به واردات کالا از ایران فاصله بسیار زیادی وجود دارد. «از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۲ واردات ایران از اسرائیل از رقم ۲۱۶۰ میلیون ریال به ۱۴،۷۰۰ میلیون ریال افزایش یافت و صادرات به اسرائیل از ۹ به ۱۸۱ (میلیون ریال) صعود کرد. اگر بخواهیم در مقایسه با مجموع کشورهای اسلامی جایگاه اسرائیل و میزان و حجم تجارت خارجی آن را با ایران معلوم کنیم باید گفت که در سال ۱۳۵۰ واردات ایران از اسرائیل یک و نیم برابر واردات ایران از دو کشور ترکیه و پاکستان (که با ایران توسط پیمان عمران منطقیهای وابسته بودند)، بوده است. واردات از اسرائیل نه تنها چند برابر واردات از همه کشورهای عربی بود (مثلاً ۱۲ برابر واردات از لبنان) بلکه از واردات ایران از تمام کشورهای مسلمان جهان (در آسیا و آفریقا) نیز بیشتر بود. ۱۷ روند نامتعادل تجارت خارجی تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت. مرتضی مرتضائی، رئیس نمایندگان ایران در تل آویو، در گزارش سالانه سال ۱۳۵۶ خود، در بخش امور اقتصادی آن، به این مطلب اشاره دارد که برای افزایش میزان صادرات ایران به اسرائیل اعضای سفارت از هرفرصت مذاکره با ارباب صنایع و بازرگانی اسرائیل که پیش میآمد، استفاده کردند. بدیهی است که این تلاشها به منظور کاهش فاصله چشمگیر و نامتعادل تجارت با اسرائیل صورت گرفته است. اما بهرغم فعالیت آنها، گزارش وی حکایت از آن دارد که به هیچ وجه تعادلی در تجارت خارجی ایران با اسرائیل ایجاد نشده است: طبق آمار رسمی منتشره از طرف دولت اسرائیل صادرات این کشور به ایران طی سال ۱۹۷۶ متجاوز از ۹۲ میلیون دلار و واردات اسرائیل از ایران طی همان سال فقط ۴/۴ میلیون دلار بوده است. ۱۸ البته در برخی از منابع میزان تجارت ایران و اسرائیل، خیلی بیش از این ارقام، ذکر شده است. به عنوان نمونه، در یکی از منابع موجود آمده است: «روابط تجاری ایران و اسرائیل سالیانه بالغ بر ۴۰۰ میلیون دلار بود.» ۱۹ با توجه به اینکه ورود کالا به ایران به شیوههای مختلف انجام میگرفت و عمدتاً، به صورت محرمانه بود؛ رقم فوقالذکر را نمیتوان مردود دانست. تحولات انقلاب اسلامی روز به روز، سبب رکود صادرات اسرائیل به ایران شد و برای آنهایی که سالها، از این طریق بهره فراوانی را به دست آورده بودند، خسارت سنگینی که در جریان رکود صادرات وارد می شد، باور نکردنی، سخت و ناگوار بود. بخش کشاورزی قسمت مهمی از روابط ایران و اسرائیل را در امور اقتصادی به خود اختصاص داده بود. اسرائیل پس از آنکه به رشد سریع کشاورزی دست یافت، قادر بود به لحاظ تولید محصولات کشاورزی علاوه بر نیاز خود، بخشی از محصولات را به خارج صادر نماید. عباس صیقل، مأمور رسیدگی به امور اتباع ایران در فلسطین، طی گزارشی در تاریخ ۲۵/۱۰/۱۳۲۸ به وزارت امور خارجه، ضمن تمجید از پیشرفتهای اسرائیل در بخش کشاورزی از

مقامات ایران تقاضا مینماید تا تعدادی از افراد را برای فراگرفتن تجربیات به اسرائیل اعزام دارند. یکی از اهداف اصلی از ارسال چنین گزارشی زمینسازی برای شناسایی اسرائیل از سوی دولت ایران بود که این مسئله حدود دو ماه بعد، از سوی دولت ساعد انجام پذیرفت. طرح کشت و صنعت قزوین، یکی از بزرگترین طرحهای کشاورزی بود که تا آن زمان از سوی یک کشور خارجی تحقق یافت. این طرح فواید بسیار سودمندی را برای اسرائیلیها در بر داشت، بهگونهای که یکی از روزنامههای اسرائیلی در مقالهای با عنوان «قزوین، امپراطوری اسرائیلی در ایران» از آن یاد کرد. البته مقامات ایرانی نیز استقبال شدیدی از این طرح به عمل آورده و حتی نتایج به دست آمده برای شاه آن قدر خوشایند بود که در هنگام بازدید، آن روز را «روز اسرائیل» نامید. هر چند طرحهایی همانند پروژه قزوین به لحاظ اقتصادی نتایجی را در برداشت، اما پیامدهای ناشی از مسائل جانبی آن، با توجه به اینکه این گونه طرحها و فعالیتهای سبب تقویت رژیم اسرائیل در برابر ملت مظلوم فلسطین میگشت، در نگاه مردم با ایمان و مسلمین جهان، امری مذموم و ناپسند تلقی میشد. در سال ۱۳۵۴ شاه دستور داد که «کمیتهای مختلط همکاریهای فنی و علمی بین کارشناسان ایران و اسرائیل» تشکیل شود. به منظور عملی کردن دستور شاه، رئیس اداره خاورمیانه وزارت امور خارجه (اسرائیل) به تهران آمد و قرار بر این شد که کمیته مشترک دائمی مرکب از نمایندگان دو کشور تشکیل و جنبههای مختلفه روابط فیما بین، منجمله همکاری در زمینه پزشکی، تحقیقات علمی، کشاورزی و استفاده از انرژی هستهای و خورشیدی را مورد بررسی و مطالعه قرار دهد. هویدا، نخست وزیر وقت، نیز به وزارتخانههای مربوطه دستور داد تا در انتقال اوامر، موضوع را پیگیری نموده با طرفهای اسرائیلی دیدار و گفتگو کنند. البته نخستوزیر تأکید کرد که این مذاکرات باید به طور کاملاً محرمانه و در سطح مدیر کل انجام پذیرد و برای جلوگیری از بهرهبرداری تبلیغاتی، جلسات در تهران تشکیل شود. ۲۰ در میان دیگر اسناد همکاریهای علمی و آموزشی ایران و اسرائیل، مواردی همچون، استفاده از کارشناسان اسرائیلی در مسئله «مبارزه و کنترل مگس» ۲۱ «پیشنهاد فروش سگهای تربیت شده به ارتش یا تعلیم افراد برای آموزش سگ در ایران» ۲۲ و «ارسال فیلمهای آموزشی از پیشرفتهای کشاورزی اسرائیل و نحوه کشت و پرورش میوه در گرمخانهها و دامداری و آبیاری قطره‌ای به ایران» ۲۳ مشاهده میشود. فعالیتهای شرکتیهای مختلف اسرائیلی در ایران بخش مهم دیگری از روابط اقتصادی ایران و اسرائیل بود. انجام طرحهای صنعتی و کشاورزی، ساخت و احداث سدها، کارخانهها، ساختمانهای بزرگ، مجتمعهای مسکونی، هتلها، راهسازی، پل، تعمیر پالایشگاه و صادرات و واردات محصولات، حمل کالاهای مبادلات پستی و تولیدات کالا- در زمینهای مختلف از جمله مواردی است که شرکتهای اسرائیلی در آن به طور فعال و گسترده ظاهر میشوند و از این طریق علاوه بر نفوذ در سیستم اقتصادی ایران، سود سرشاری را کسب مینمودند. روابط اقتصادی ایران و اسرائیل بهرغم اینکه از اوایل دهه ۴۰ شتاب گستردهای بهخود گرفت؛ اما محدودیتهایی از جمله، اقتصاد غیر مکمل ایران و اسرائیل، نبودن ارتباطات زمینی بین دو کشور و بالا بودن نرخ حمل و نقل و کمبود کشتیهای باری، تا حدودی در تحقق نیافتن گسترش آن به سطح دلخواه مؤثر بود. با این وجود، محمدرضا پهلوی با تأثیرپذیری از پیشرفتهای سریع اسرائیل در نظر داشت تا از اسرائیل به عنوان یک الگوی توسعه استفاده نماید. ۳. بعد امنیتی - اطلاعاتی اسرائیل به لحاظ داشتن موقعیتی خاص، بهویژه، فقدان عمق استراتژیک و آسیبپذیری ناشی از تهدیدات امنیتی و نیاز به تحقق یافتن اصل راهبردی امنیتی خود مبنی بر برتری نظامی بر سایر کشورهای منطقه، نیاز مبرمی به ایجاد ارتباط امنیتی و اطلاعاتی با کشوری در منطقه داشت که بتواند تأمینکننده اهداف مورد نظر باشد. ایران به دلیل همجواری با کشورهای عربی خاورمیانه و با برخورداری از فاکتورهایی همچون وجود بیش از چهار هزار یهودی، پذیرنده یهودیهای مهاجر از کشورهای عربی، دارا بودن آزادی یهودیان به لحاظ فعالیتهای مذهبی، فرهنگی، اقتصادی و با توجه به نفوذ و نقش آنها در سیستم حکومت محمدرضا پهلوی، مناسبترین مکانی بود که اسرائیل میتواند به هرگونه فعالیت اطلاعاتی و عملیاتی در راستای تأمین امنیت خود دست یابد. هر چند در دوران حکومت محمدرضا پهلوی، سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)، توسط سازمان «سیا» پایه گذاری شد؛ اما، بر اساس یک برنامه‌ریزی هدایت شده، سازمان جاسوسی اسرائیل

(موساد)، جایگزینی سازمان آمریکا گردید و در واقع ساواک، توسط موساد در راستای تحقق اهداف اسرائیل، تقویت و گسترش یافت. برای ایجاد ارتباط بین ساواک و سرویس اطلاعاتی اسرائیل، دلایل متعدد وجود داشت. اول اینکه شاه و مشاوران وی به این نتیجه رسیدند که به منظور حفظ روابط ایران و اسرائیل، سرویسهای اطلاعاتی هر دو کشور باید این روابط را اداره و کنترل کنند. به عقیده شاه، روابط آشکار دیپلماتیک بین دو کشور به نفع ایران نبود و بهترین راه برای حفظ و اطمینان از روابط پنهانی، این بود که وظیفه انجام ارتباط با اسرائیل به ساواک واگذار شود. دوم اینکه شاه و افسران ساواک بر این عقیده بودند که سازمان سیا تمرکز خود را بر رقابت با کا.گ.ب قرار داده و شکلگیری و فعالیت آن سازمان در زمینه جنگ سرد بوده است. چیزی که کارآموزان ساواک نیاز داشتند و شاه نیز آن را تأیید می کرد، فعالیت در سطح منقظهای برای جمعآوری اطلاعات و ضد جاسوسی بود؛ به ویژه، با توجه به تهدیدات انقلابیون عرب علیه رژیم شاه، موساد با ارائه تجربیات وسیعش در خاورمیانه، کاملترین و بهترین همکار برای ساواک بود. سوم اینکه تعدادی از رؤسای بخشهای مختلف ساواک از آموزش کادر ساواک توسط سیا شکایت میکردند. در نهایت اینکه افسران ساواک معتقد بودند که برای مأموریت آنها در برابر مخالفین داخلی و خارجی شاه، مهارتهای فنیای که موساد در اختیار آنها خواهد گذاشت، بسیار ارزشمندتر از هر سازمان اطلاعاتی دیگر است. ۲۴ یکی از جنبههای مهم همکاریهای ساواک و موساد، تبادل اطلاعاتی بود که از طریق دستبرد به اسناد سفارتخانههای عرب و عکاسی مخفیانه از محتوای کیفیهای دیپلماتیک به دست میآمد. در این رابطه، پول و زن، دو وسیله معمول در بهره‌برداری از نقاط ضعف اعراب محسوب میشد. در سال ۱۹۶۲ پس از ملاقات مایر آمیت، رئیس اطلاعات نظامی اسرائیل که یک سال بعد به ریاست موساد رسید، با یک مقام بلند پایه ساواک در مورد نحوه استفاده از این شیوههای کسب اطلاعات، توافق به عمل آمد. مقامات دو سرویس، اطلاعاتی را که از راههای مختلف به دست میآوردند و مورد علاقه طرف مقابل نیز بود در اختیار یکدیگر قرار میدادند. تبادل اطلاعات بین دو کشور به سه صورت انجام می گرفت: ۲۵ الف) نیازمندیهای اسرائیل و ایران در زمینه اطلاع از فعالیتهای ارتش عراق و افغانستان و دیگر موضوعات مورد علاقه که به صورت سئوالهای کتبی مبادله میشد. اگر هر طرف جوابی داشت، برای طرف مقابل میفرستاد. در مواردی نیز نماینده یکی از سرویسها در ملاقات با نماینده سرویس دیگر، یا احیاناً مسئولان آن سرویس، به طور شفاهی تقاضای کسب اطلاعات، یا درخواست کتبی نموده و از این طریق هر ماه اطلاعات زیادی بین طرفین مبادله میگردد. به عنوان مثال، در سه ماهه منتهی به اسفند ماه ۱۳۵۱، جمعاً ۱۸۷ گزارش بین ساواک و موساد مبادله شد. گزارشهای ارسالی موساد برای ساواک بیشتر حاوی مطالبی در رابطه با فعالیت سازمانهای فلسطینی، روابط اعراب با یکدیگر و همچنین تجزیه و تحلیل اوضاع داخلی کشورهای عرب بوده است. ایران نیز بیشتر، اخبار مربوط به عراق، اوضاع افغانستان و دیگر کشورهای منطقه را برای موساد فرستاده است. ب) ملاقاتهایی که مقامات و مسئولان دو سرویس با یکدیگر داشتند. در این ملاقاتها طرفین درباره موضوعات مورد علاقه مذاکره و اطلاعات لازم را مبادله میکردند. ج) هر سال چند بار تیمهای اطلاعاتی طرفین، برای تبادل اطلاعات به کشورهای یکدیگر مسافرت میکردند. در کنفرانسهای سه جانبه با ترکیه و اتیوپی نیز که هر ساله تشکیل میشد ساواک و موساد و سرویس امنیتی کشور سوم، اطلاعات لازم را مبادله میکردند. اسرائیلیها گاه اقدام به فروش اطلاعات خود به آمریکا نیز مینمودند. در یک مورد، اطلاعاتی در خصوصی هواپیماهای روسی (میگ) که به عراق تحویل داده شده بود، به دست آمد. ساواک بلافاصله اطلاعات مزبور را در اختیار موساد و سپس سیا قرار داد. هنگامی که مقامات موساد قصد فروش همان اطلاعات را به سازمان سیا داشتند، مطلع شدند که ساواک قبلاً اخبار مربوط را بدون دریافت وجهی در اختیار آنها قرار داده است. ۲۶ بررسی روابط امنیتی اطلاعاتی ایران و اسرائیل بیانگر این واقعیت است که اسرائیل، موثرترین و بیشترین نقش را در هدایت، تقویت و گسترش ساواک از طریق آموزش کارکنان ساواک، به عنوان بهترین شیوه برای تحقیق اهداف خود ایفا نموده است. آموزشهایی که اسرائیلیها به ایرانیها میدادند تقریباً سیر مشخصی را طی میکرد. با توجه به اسناد ساواک میتوان شیوه و نحوه عملکرد سازمان اطلاعاتی اسرائیل در ایران را به شکل مستدل و مدون خلاصه

کرد. ارتباط آموزشی ایران و اسرائیل عمدتاً از چهار مرحله تشکیل می‌شد که عبارت بودند از: ۱- شناسایی نیازها: در این مرحله، نیروهای اسرائیلی با توسل به اطلاعات و عملیات آشکار و پنهان خویش، نیازها و کاستیهای اطلاعاتی ایران را شناسایی میکردند.

۲- تطمیع: اسرائیل پس از شناخت نیازمندیهای ایران، اطلاعاتی درباره امکانات خود به شکل مبالغه آمیز به رؤسای ساواک منتقل میکرد. ۳- آموزش ناکافی: رؤسای ساواک پس از آن که احساس میکردند نیاز آنها توسط اسرائیلیها برآورده میشود؛ افرادی را به منظور آموزش به اسرائیل اعزام میکردند (و یا استادانی را از اسرائیل دعوت میکردند). کارشناسان و مستشاران اسرائیل، طی یک دوره فشرده و کوتاه مدت، فقط برخی نکات را به شاگردان خود منتقل میکردند. در این مرحله، اسرائیلیها سعی میکردند، اشتیاق و عطش آموزشیاران ساواک را بیش از پیش تشدید کنند. شیوه مزبور بر این پایه استوار و متداول است که میگویند دو گروه به خرید و دریافت اطلاعات بیشتر، احساس نیاز نمیکنند. گروه اول آن کسانی که از مقوله مورد نظر هیچ نمیدانند؛ و گروه دوم افرادی که در زمینه مورد نظر اطلاعات کافی دارند. از سوی دیگر، گروهی که اطلاعات ناقص در یک زمینه دارند، شور و شوق وافر جهت کسب آن معلومات از خود نشان میدهند. لذا برای فروش اطلاعات باید مقداری از اطلاعات را به رایگان و با سهولت در اختیار متقاضی قرار داد. ۴- مرحله نهایی: در این مرحله متقاضی خواهان آموزش است، لذا اسرائیل با شرایط مطلوب و دریافت هزینه بیشتری به آموزش اقدام میکرد. مراحل چهارگانه فوق در بسیاری از موارد مشابه «درخواست آموزش، صادق است.» ۲۷ بدین ترتیب آموزشهای مورد نیاز ساواک در ابعاد مختلف از جمله، آموزش بازجویی، ضد جاسوسی، ضد براندازی، ارتباطات جاسوسی و آموزش روسای نمایندگی ساواک در خارج از کشور توسط اساتید و کارشناسان برجسته موساد و با استفاده از جزوهای و کتابها و فیلمهای آموزشی، تحت نظارت مؤثر، ارتشبد حسین فردوست، به پرسنل ساواک تعلیم داده میشود. ساواک بسیاری از وسایل مورد نیاز خود را در امر جاسوسی و کسب اطلاعات از اسرائیل خریداری میکرد. از جمله میتوان به مواردی از قبیل، ضبط صوتهای ویژه جاسوسی، مرکب نامریی، دستگاههای اشعه ایکس و ... اشاره کرد. در کمیته اطلاعاتی مشترک ایران و اسرائیل به تاریخ ۱۳۳۹ که در سالهای اولیه تأسیس ساواک، تشکیل شده بود، توافق شد: سرویس اسرائیل برای تکمیل وسایل ارتباطی مأمورین سرویس ایران حاضر است هر گونه وسایل از قبیل بیسیم، مرکب نامریی، وسایل عکاسی، مخفی کردن پیام و غیره در اختیار سرویس ایران بگذارد و طرز بکار بردن آنها را نیز تعلیم دهد. سرویس ایران صورت نیازمندیهای خود را تهیه و به سرویس اسرائیل خواهد داد. ۲۸ برای نمونه، «در یکی از درخواستهای خرید تجهیزات از اسرائیل، دو نماینده اداره کل پنجم ساواک پیشنهاد کرده بودند که با توجه به اینکه وسایلی که در تخصص شیمی و عکاسی در سرویس اسرائیل موجود است و برای تخصصهای مذکور در ساواک، مفید به نظر میرسد؛ از موساد خواسته بود، ضمن اعلام قیمت، نحوه خرید، در اختیار گذاردن دستورها و ترتیب آموزش (در اسرائیل یا تهران) در مورد نحوه بهره‌برداری از وسایل مذکور، نیز نسبت به تجهیز و آماده‌کردن یک دستگاه وانت مجهز به وسایل عکسبرداری پنهانی برای مراقبت ثابت، توسط متخصصان سرویس اسرائیل در تهران - یا اعلام هزینه تمام شده و ترتیب آموزش برای بهره‌برداری از آن اقدام مقتضی به عمل آید. همچنین اداره کل پنجم برای رفع مشکلات فنی خود به خصوص در مورد استفاده از وسایلی که از اسرائیل خریداری میکردند از کارشناسان و متخصصین اسرائیل کمک می‌گرفتند.» ۲۹ موساد در ایران سازمان اطلاعاتی مستقلی را تحت عنوان «سرویس زیتون» تشکیل داد که وظیفه آن عبارت بود از مقابله با مخالفان اسرائیل در ایران، کشف اقدامات آنان، و برکناری مسئولانی که نسبت به اسرائیل بدبین و یا با آن مخالفت میکردند. استخدام جاسوس در تهران و اعزام آنان به کشورهای مورد نظر، از دیگر موارد همکاریهای مشترک سرویس اطلاعاتی ایران و اسرائیل بود که در قالب طرح «کریستال» به اجرا درآمد. در میان سایر اقدامات عملیاتی مشترک برونمرزی ساواک و موساد میتوان از تجهیز نمودن کردهای عراق برای مقابله با حکومت آن کشور، کمک‌رسانی به نیروهای امام‌البدرد در واقعه یمن، تلاش برای حفظ تاج و تخت ملک حسین در واقعه اردن، عملیات مشترک علیه گروههای فلسطین نام برد. آنها، همچنین، طی اجلاسهای سه جانبه با حضور سرویس امنیت ملی ترکیه به مبادله

اطلاعات پیرامون موضوعاتی مانند کشورهای عربی، اتحاد شوروی، ارمنیها، کردها و سازمانهای فلسطین میپرداختند. در برخی موارد سرویس زیتون بدون اطلاع ساواک، خود به برخی از اقدامات مبادرت میورزید. علاوه بر این، اسرائیل دارای سه پایگاه برون مرزی در ایران بود که عراق و کشورهای عربی را در بر میگرفت. نکته قابل توجه اینکه، موساد برای آنکه هیچگونه ردپایی از خود در فعالیتهای برون مرزی بهجای نگذارد، اقدام به اخذ شناسنامههای ایرانی جهت نیروهای خود مینمود. بنابراین، در مجموع میتوان گفت که رابطه ساواک و موساد از یک همکاری به مفهوم واقعی آن برخوردار نبود، بلکه رابطهای یکطرفه بود که موساد در پرتو استفاده از امکانات ساواک به سوی اغراض و مسیر خود گام برمیداشت و این روند تا پایان دوران حکومت پهلوی ادامه یافت. ۳.

بعد نظامی نیروهای مسلح، اصلیتترین ستون داخلی بود که شاه برای حفظ و تداوم حکومت خود به آن تکیه داشت. از اینرو، شاه همواره توجه و کنترل خاصی بر آنها اعمال می کرد. وجود مرز طولانی میان ایران و شوروی، با توجه به نظام دو قطبی و جنگ سرد و تهدیدات منطقیهای بهخصوص از جانب عراق و مصر، پس از روی کار آمدن جمال عبدالناصر، موجب گردید تا شاه به سمت و سوی افزایش انواع سلاحهای جنگی گرایش یابد. این مسأله زمانی به اوج خود رسید که از یکسو، بر اساس دکترین نیکسون، رئیس جمهور وقت آمریکا، شاه در راستای حفظ منافع آمریکا، نقش ژاندارمی را در منطقه خلیج فارس برعهده گرفت و از سوی دیگر، با افزایش قیمت نفت و درآمد ایران در جریان جنگ چهارم اعراب و اسرائیل، ایران توان چشمگیری جهت خرید جنگ افزار کسب نمود. به گونهای که دولت ایران حدود یک سوم از کل درآمدهای پولی خود را به هزینههای نظامی اختصاص داد. هر چند بخش عمده تسلیحات ایران از طریق آمریکا تأمین میشد و ایران در اواسط دهه ۱۹۷۰ به بزرگترین خریدار اسلحه آمریکایی در جهان تبدیل شده بود؛ اما از آنجا که شاه، ادامه بقای خود را در داشتن تسلیحات هر چه بیشتر و متنوعتر میدید و از دید تحلیلگران، به «جنون عظمت» در خرید سلاح مبتلا گردیده بود، به دنبال آن دسته از منابع تسلیحاتی بود که برای فروش محدودیتی نداشته باشند. به تشخیص شاه و ژنرال طوفانیان، «اسرائیل» به عنوان مناسبترین منبع تعیین شد. لازمه این تشخیص آن بود که بین ایران و اسرائیل روابط نظامی هم برقرار گردد و آنها را به همدیگر نزدیکتر سازد. بهخصوص، هر گاه دولتهای دمکرات آمریکایی یا کنگره، با فروش سلاح جنگی به ایران مخالفت میورزیدند، ایران گامهای بلندتری به سوی اسرائیل برمیداشت که در اذهان مقامات ایرانی به منزله «آمریکای کوچک» تلقی میشد. روند خریدهای تسلیحاتی از اسرائیل به گونهای پیش رفت که در سالهای پایانی رژیم شاه، ایران به عنوان بزرگترین خریدار جنگ افزار و تسلیحات از اسرائیل محسوب میشد. اسرائیل نیز در فروش تسلیحات جنگی به ایران انگیزههای خاص خود را داشت. اولاً به ایران به دیده عمق استراتژیک خود مینگریست که در جنگها میتوانست از کمکهای لجستیکی و پشتیبانی استفاده کند. چنانچه در چهارمین جنگ اعراب و اسرائیل به دلیل نیاز فوری اسرائیل، ایران مقداری تجهیزات جنگی به اسرائیل ارسال کرد. دیگر اینکه، اسرائیل با فروش تسلیحات و گسترش دامنه همکاریهای نظامی، درآمد قابل توجهی به دست آورده و ضمناً در دراز مدت، نوعی وابستگی در ایران نسبت به تجهیزات اسرائیلی بهوجود میآورد. ضمناً، اسرائیل کاملاً میدانست هر سلاحی که از هر طریقی به دست حکومت ایران برسد، به عنوان تهدیدی علیه کشورهای انقلابی عرب قلمداد خواهد شد و بنابراین، اسرائیلیها از لابی خود جهت راضی ساختن آمریکاییها به فروش تجهیزات و تسلیحات مورد درخواست شاه استفاده میکردند. ۳۰ شاه به منظور کسب پشتیبانی امریکا و اخذ جنگافزارهای بیشتری از آن کشور، درصدد برآمد رابطه با اسرائیل را از چارچوب همکاریهای کشاورزی و نظامی به زمینهای دیگری گسترش دهد. لذا در فروردین ۱۳۴۴ بهرغم مخالفت آرام وزیر امور خارجه، ارتشبد حسن طوفانیان، معاون تسلیحاتی وزارت جنگ را برای خرید تعداد زیادی مسلسل دستی یوزی برای افراد شهربانی و گارد شاهنشاهی به اسرائیل فرستاد. مسلسلهای مزبور برای نخستینبار، در آذرماه آن سال هنگامی که پادشاه عربستان سعودی از ایران بازدید رسمی به عمل آورد و از گارد احترام سان دید، به نمایش درآمد. در سوم خرداد ۱۳۴۵ ژنرال عزر وایزمن، رئیس ستاد ارتش اسرائیل، همراه با سروان آویهوبن نون، فرمانده نیروی هوایی آن کشور به تهران آمد. وایزمن

طی سه روز اقامت خود در ایران با شاه و ارتشبد بهرام آریانا، رئیس جدید ستاد ارتش و ارتشبد محمد خاتمی فرمانده نیروی هوایی دیدار و مذاکره کرد. همچنین با یک فروند هواپیمایی ایلوشین روسی که خروشچف ضمن آخرین سفر شاه به مسکو در سال ۱۳۴۴ به او هدیه کرده بود، عازم اصفهان گردید. ۳۱ ژنرال طوفانیان طی درخواست کتبی به کلی سری، مورخ ۱۸/۷/۱۳۴۵ به شماره ۲۰۵۹/۴۵۱۸۷ از سرهنگ نیمرودی وابسته نظامی اسرائیل در تهران تقاضای خرید جنگ افزار و مهمات ذیل را مینماید:

الف) خمپاره انداز ۱۶۰ م.م. همراه با ابزار و ملحقات، ۱۴ قبضه؛ ب) خمپاره انداز ۱۶۰ م.م. همراه با ابزار و ملحقات، ۲۶ قبضه؛ پ) خمپاره ۱۶۰ م.م. با تی ان تی سنگین به صورت کامل همراه با چاشنی ۱۰/۰۰۰ عدد؛ ت) خمپاره ۱۶۰ م.م. دودزا پی دیلیویی به صورت کامل همراه با چاشنی ۲۵۰۰ عدد؛ ج) خمپاره ۱۶۰ م.م. با تی ان تی سنگین به صورت کامل همراه با چاشنی ۱۰/۰۰۰ عدد؛ چ) خمپاره ۱۲۰ م.م. دودزا پی دیلیویی به صورت کامل همراه با چاشنی ۲۵۰۰ عدد؛ در این نامه تأکید شده، شاه قویاً مصمم است جنگ افزارهای یاد شده، خریداری شود و طوفانیان از نیمرودی درخواست نموده که معامله را قطعی نماید. ۳۲ در پائیز سال ۱۳۴۵، سرهنگ نیمرودی قراردادی درباره تعمیر ۳۵ فروند هواپیمای جت جنگنده اف - ۸۶ ایران در اسرائیل امضا کرد که مبلغ آن حدود ۳ میلیون دلار بود. نیمرودی همچنین قرارداد دیگری به مبلغ ۳ میلیون دلار جهت فروش خمپاره اندازهای سنگین ۱۲۰ و ۱۶۰ میلیمتری ساخت اسرائیل امضاء کرد. از طرف ایران، این دو قرارداد را ارتشبد طوفانیان امضا کرد که در دوستیاش با اسرائیل جای هیچگونه شک و تردیدی نبود. به دنبال معاملات فوق، ارتشبد بهرام آریانا، رئیس ستاد ارتش ایران، همراه با طوفانیان از اسرائیل دیدن کردند. آن دو در ۲۹ آبان ۱۳۴۵ وارد فرودگاه تل آویو شدند و به توصیه نیمرودی استقبال باشکوهی از آنان به عمل آمد. آریانا دوست واقعی اسرائیل بود و از شاه تقاضا کرد تا همکاری با اسرائیل را در زمینه‌های مختلف گسترش دهد. شاه خرید ۶۰۰۰ قبضه دیگر مسلسل یوزی (پس از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل) را تصویب کرد. ۳۳ تأیید خرید اسلحه در این زمان و به دنبال بحرانی شدن منطقه و تا حدودی سردی روابط با اسرائیل به معنای موافقت شاه در گسترش همکاری مجدد با اسرائیل محسوب میشد. در سوم اسفند ۱۳۴۶، اسرائیل به حکومت محمدرضا پهلوی پیشنهاد کرد که آماده است اعتباری به ارزش ۷۵ میلیون دلار در اختیار ایران قرار دهد تا در جهت تقویت نیروهای دفاعی ایران، هزینه شود. در پی دریافت این پیشنهاد، هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۲/۸/۱۳۴۷ آن را مورد بررسی قرار داد و با تصویب آن به وزارت جنگ اجازه داد اعتبار مذکور را برای خرید اقلام دفاعی تحصیل نماید. در اسناد نخست وزیری آمده است در سال ۱۳۴۸ وزارت جنگ، با استفاده از اعتبار واگذاری بانک اسرائیل به خرید جنگ افزار و تسلیحات مختلف از اسرائیل اقدام کرد و هیأت وزیران هم در ۳/۸/۱۳۴۸ قراردادهای خرید این وزارتخانه را تصویب نمود. این قراردادها عبارتند از: الف) قرارداد خرید دوست قبضه تفنگ بی لگد ۱۰۶ میلی متری به مبلغ ۵۰۷۵۰۰۰ دلار که پیش پرداخت آن با محاسبه بهره ۴۳/۷۷۱.۷۱۶ دلار میباشد. ب) قرارداد خرید دوست قبضه خمپاره انداز ۱۲۰ میلی متری سبک به مبلغ ۹۰۳۵۳.۶۵۵ دلار که پیش پرداخت آن با محاسبه بهره ۳۴/۱.۴۲۲.۳۳۷ دلار می باشد. پ) قرارداد خرید ده هزار تیر مهمات خمپاره انداز ۱۲۰ میلی متری سبک به مبلغ ۱.۱۴۵.۰۰۰ دلار که پیش پرداخت آن با محاسبه بهره ۳۴/۱۷۴.۱۱۰ دلار میباشد. ۳۴ این قراردادها و به‌ویژه تخصیص اعتبارهای چند میلیون دلاری از سوی اسرائیل برای تقویت نیروهای نظامی ایران در منطقه، پیش از پیش روابط نظامی ایران را در وضعیت تازه‌ای قرارداد؛ به‌گونه‌ای که ارتش ایران به عنوان یکی از استفاده کنندگان اصلی سلاحهای اسرائیلی محسوب میشد. بهره‌گیری از مشاورین نظامی اسرائیل در خرید تسلیحات نظامی از کشورهای اروپایی، انعقاد قرارداد بین شرکتهای اسرائیلی و نیروی دریایی ایران به منظور طراحی تأسیسات و خانه سازی، انعقاد قرارداد برای تعمیر هواپیمای جت جنگنده اف - ۱۶ ایران در اسرائیل، تجهیز ناوچههای نیروی دریایی ایران به تجهیزات الکترونیکی، طرح محرمانه عملیات گل، برای تولید موشکهای زمین به زمین با برد ۴۵۰ کیلومتر، برگزاری دوره‌های مختلف آموزش برای نیروهای نظامی ایران در اسرائیل، از جمله مواردی هستند که در روابط نظامی ایران و اسرائیل تحقق یافته است. هر چند ایران و اسرائیل به این نتیجه رسیده بودند که

با همکاری نظامی و تکیه بر ارتش می‌توانند در برابر تهدیدات منطقهای به منافع واحدی دست یابند، اما در مجموع بررسی روابط نظامی این واقعیت را نشان می‌دهد که اسرائیل در روابط نظامی نیز، از یک برتری منافع برخوردار بود. چه به لحاظ کسب درآمد هنگفت از فروش تسلیحات و تجهیزات به ایران و چه به لحاظ برگزاری دوره‌های آموزشی نظامی برای نیروهای مسلح در رده‌های مختلف ارتش، که هر کدام از اینها می‌توانست نوعی وابستگی در بلندمدت نسبت به جنگ افزارهای اسرائیلی و تأثیرگذاری در سیاست دفاعی ایران برجای گذارد. ۳. بعد فرهنگی اسرائیل در رابطه استراتژیک خود با ایران، نگاه ویژه‌ای به مقوله فرهنگ و آموزش به منظور بسترسازی و تغییر نگرش افکار جامعه ایران در راستای دستیابی به اهداف مختلف خود داشت. آنها با شناخت از تمایلات درونی محمدرضا پهلوی مبنی بر احیاء باستان گرایی، به بزرگنمایی کوروش تحت عنوان نجات دهنده قوم ستم‌دیده یهود و یک موسی بالقوه، پرداخته و با ظرافت و شگردهای خاص تبلیغاتی از محمدرضا پهلوی به عنوان «کوروش دوم» یاد نمودند. البته این شبیه‌سازی نیز با توجه به ویژگی‌های شخصیتی محمدرضا، برایش بسیار دلپذیر و خوشایند بوده و از آن استقبال میکرد. مقامات اسرائیلی بر این باور بودند که عامل غیرعربی بودن در خاورمیانه زمینه احساسی نزدیکی ایران و اسرائیل را فراهم می‌سازد. بر همین اساس اسرائیلیها از روشی استفاده میکردند که برای ایرانیان دلپذیر و خوشایند باشد. یکی از آن روشها سخن گفتن پیرامون داستانهایی همانند «استر»، زن یهودی و عموی وی، «مردخای»، مرد یهودی بود که در دربار خشایارشا نفوذ نموده و پادشاهان ایران را تحت تأثیر و تلقین خود قرار دادند. ماجرای استر و مردخای به طور خلاصه چنین است: در زمان سلطنت خشایارشا، روزی پادشاه در یک مجلس بزم مردانه در حالی که سرش از باده گرم بود ملکه یا همسر سوگلی خود «وشتی» را به حضور می‌طلبید تا زیبایی او را به رخ همه بکشد. وشتی از حضور در این مجلس مردانه امتناع میکند و این امر بر پادشاه گران آمده و به توصیه مشاورانش که در همان مجلس حضور داشتند، تصمیم می‌گیرد ملکه دیگری برای خود انتخاب نماید... در دربار خشایارشا یک مرد یهودی به نام «مردخای» که از مهاجرین بابل بود، خدمت میکرد و چون از دستور شاه مطلع میشود دختر عموی خود به نام «هدسه» را به دربار می‌فرستد و به او تعلیم می‌دهد که پیوند قوم و خویشاوندی خود را با او فاش نکند. خشایارشا... او را ستاره یا «استر» مینامد و تاج مخصوص ملکه را بر سر وی مینهد... بعد از توطئهای که علیه خشایارشا طراحی میشود و او از این توطئه جان سالم به در میبرد؛ وزیرش، هامان حکم قتل عام یهودیان را می‌گیرد و حدود صد هزار نفر از یهودیان را میکشد. استر برای نجات قوم خود وارد قضیه میشود و خشایارشا را نسبت به هامان بدبین میکند و با قتل هامان و روی کار آمدن مردخای یهودیان انتقام می‌گیرند

روابط ایران و عراق در گذر تاریخ

روابط ایران و عراق در گذر تاریخ نویسنده: شعیب بهمن از زمان فروپاشی عثمانی و شکل‌گیری دولت عراق در غرب ایران، سیاست‌های متخذه از سوی دولتمردان آن کشور همواره به عنوان منبع تهدید علیه امنیت ملی ایران به شمار آمده و این کشور به ندرت روابطی دوستانه با ایران داشته است. اختلافات ارضی و مرزی به همراه مسائل مذهبی همچون تبعیض علیه شیعیان در عراق و مسائل قومی و نژادی همانند مناقشه عرب و عجم، حضور اکراد در دو سوی مرزهای ایران و عراق به همراه خوی توسعه‌طلبی حاکمان بغداد از جمله عوامل اصلی تنش یا منازعه میان دو کشور در نیم قرن اخیر محسوب می‌گردند. با این حال روابط دو کشور همیشه در سطحی نامطلوب قرار نداشته و در تاریخ روابط ایران و عراق نقاط قابل اتکایی نیز یافت می‌شود. از زمان قیمومیت انگلیس بر عراق (۱۹۲۰) و سپس استقلال آن کشور در سال ۱۹۳۲ و تا پایان عمر حکومت پادشاهی در سال ۱۹۵۸، به دلیل نفوذ انگلستان در منطقه و وجود حکومت پادشاهی در هر دو کشور روابط دو دولت چه در قالب پیمان سعدآباد و چه پیمان بغداد که به منظور مقابله با تهدید کمونیسم شکل گرفته بودند دوستانه بوده است. هر چند که در این دوره هم، اختلافات مرزی، گاه و بیگاه

رخ می‌داد. مع الوصف معمولاً بدون درگیری مهمی حل می‌شد. اما آنچه از روابط دو کشور در اذهان باقی مانده است نزاع، درگیری، و جنگ و محاصره میان دو کشور است. نقطه‌ی آغاز روابط مابین دو کشور به فروردین ۱۳۰۸ و اعزام هیئت حسن نیت از سوی پادشاه عراق به ایران و تقاضای این هیئت جهت برقراری روابط سیاسی با ایران باز می‌گردد. با این حال دولت عراق که در این زمان تحت حمایت انگلستان قرار داشت، نخست از اواسط سال ۱۳۱۰ با ارسال چندین یادداشت اعتراض به دولت ایران، مأموران گمرک و نیروی دریایی ایران را متهم به نادیده گرفتن مقررات سازمان بندر بصره و تجاوز به حق حاکمیت عراق در آبهای اروند رود نموده و سپس در سال ۱۳۱۳ به منظور جلوگیری از اعمال حاکمیت ایران بر اروند رود به جامعه‌ی ملل شکایت برد. پس از آنکه جامعه ملل طرفین را به مذاکره مستقیم دعوت نمود، سرانجام در ۱۳ تیر ۱۳۱۶ طی قراردادی که میان دو کشور منعقد گردید، حق کشتی‌رانی در سراسر اروندرود به استثنای پنج کیلومتری از آبهای آبادان تا خط تالوگ به دولت عراق واگذار گردید. بدین ترتیب قرارداد مذکور که در چارچوب اهداف استراتژیک بریتانیا بر ایران تحمیل شده بود، مالکیت عراق بر تمام اروندرود را به غیر از پنج کیلومتری از آبهای آبادان گسترش می‌داد. با این حال ۴ روز بعد در ۱۷ تیر ۱۳۱۶ پیمانی میان کشورهای ایران، عراق، افغانستان و ترکیه در کاخ سعدآباد تهران به امضاء رسید که وحدت کشورهای فوق را در منطقه تضمین نمود و امضاکنندگان را به حمایت متقابل از یکدیگر در صورت بروز خطر نسبت به یکی از اعضاء برمی‌انگیخت. «پیمان سعدآباد» که تحت نفوذ و سلطه انگلیس در منطقه منعقد شده بود، دولتهای امضاء کننده را به پرهیز از مداخله در امور داخلی یکدیگر، احترام به مرزهای مشترک، خودداری از هرگونه تجاوز نسبت به یکدیگر و جلوگیری از تشکیل جمعیت‌ها و دسته‌بندی‌هایی با هدف اخلاف در سطح میان کشورهای همجوار و هم پیمان تشویق می‌کرد. ۲ پیمان دیگری که میان کشورهای منطقه منعقد شد، معروف به «پیمان بغداد» است که معاهده‌ای با ماهیت دفاعی و امنیتی بود. این پیمان که نخست در پنجم اسفند ۱۳۳۳ میان وزیران امور خارجه دو کشور عراق و ترکیه تحت عنوان «پیمان همکاری‌های متقابل» در بغداد به امضا رسیده بود، با پیوستن انگلستان در دهم فروردین، پاکستان در اول مهر و ایران در ۱۹ مهر ۱۳۳۴ حلقه‌ای از حامیان بلوک غرب را در منطقه گرد هم جمع آورد. اما کودتای عبدالکریم قاسم با عقاید افراطی و چپگرایانه، از یک سو موجب خشنودی مسکو و قاهره و از سوی دیگر باعث خروج عراق از حلقه بلوک غرب گردید. کودتای قاسم در ۱۳۳۷ که در درجه نخست به خروج عراق از پیمان و انتقال مرکزیت آن از بغداد به آنکارا انجامیده بود، ترس شدید شاه ایران را نیز در پی داشت. روابط نامطلوب دو کشور با این کودتا و قوت یافتن پان‌عریسم و گرایش‌های افراطی عربی در نظام سیاسی عراق آغاز شد. در این دوره اختلافات مرزی دو کشور افزایش یافت و علاوه بر ادعای حاکمیت عراق بر خوزستان، تشکیل جبهه آزادی بخش خوزستان و مسأله کردها، اختلاف ایدئولوژیک نیز بر روابط دو کشور سایه انداخت. اگر چه ایران ۱۷ روز پس از کودتای قاسم، رژیم وی را به رسمیت شناخت ولی این اقدام مانع از ابراز سیاستهای تند و خصمانه قاسم نسبت به ایران نگردید. زیرا قاسم نه تنها به هیچ یک از قراردادهای مرزی و تعهدات حکومت پیشین عراق درباره اختلافات آبی با ایران پایبند نبود، بلکه ادعاهای ارضی نیز نسبت به خاک کویت ابراز می‌داشت که امنیت منطقه را بیش از پیش به مخاطره می‌انداخت. سرانجام در آذر ۱۳۳۸ یک بار دیگر اروند رود به بحرانی حاد در روابط ایران و عراق مبدل گشت. عبدالکریم قاسم در کنفرانسی مطبوعاتی ادعا کرد که «عراق در سال ۱۳۱۶ تحت فشار جدی قرار داشته و ناچار شده است که حاشیه‌ای به عرض پنج کیلومتر از اروندرود را به ایران واگذار نماید و این عمل عراق یک نوع بخشش بوده است، نه استرداد یک حق مکتسبه». ۳ این ادعا در حالی صورت می‌گرفت که عهدنامه ۱۳۱۶ در سایه حمایت‌ها و طرفداری همه جانبه انگلیس از عراق منعقد شده بود. زیرا در آن هنگام انگلیسی‌ها که طبق تقسیمات استعماری پس از جنگ اول جهانی و فروپاشی عثمانی بر عراق سلطه مطلق داشتند، دستیابی به آبهای بین‌المللی منطقه و منابع نفتی عراق را حائز اهمیت می‌دانستند و از این رو پیمان ۱۳۱۶ را بر ایران تحمیل نمودند. ایران در آغاز تلاش نمود بحران بوجود آمده را از راههای دیپلماتیک حل و فصل نماید اما پافشاری عراقی‌ها بر ادعاهای واہی

خود، طرفین را حتی به میدان درگیری‌های پراکنده و تدارکات نظامی برای جنگ احتمالی نیز کشاند. ۴ اگر چه در نهایت با از سرگیری مذاکرات مستقیم میان دو کشور مناسبات دیپلماتیک نیز از سر گرفته شد اما تا زمانی که رژیم چپگرایی عبدالکریم قاسم در عراق حاکم بود، روابط دو کشور تیره باقی ماند. با سقوط حکومت عبدالکریم قاسم در ۱۹ بهمن ۱۳۴۱ و به قدرت رسیدن رژیم‌های میانه‌رو عبدالسلام عارف و عبدالرحمن عارف، تا حدی از تنش موجود در روابط دو کشور ایران و عراق کاسته شد، اما اختلافات دو کشور در حوزه‌های پیشین همچنان پابرجا باقی ماند. آرامش و چالش در روابط دو کشور تا هنگام قدرت یافتن حزب بعث در عراق (۲۶ تیر ۱۳۴۷) ادامه یافت. اما با حاکم شدن رژیم بعث در عراق دوره‌ی دیگری از تیرگی روابط میان دو کشور آغاز گردید. در این دوره علاوه بر اختلافات قبلی، تفاوت‌های ایدئولوژیک رژیم‌های موجود، گرایش‌های پان عربیستی شدید رژیم بعث و اراده آن برای کنترل جهان عرب و همچنین گرایش دو کشور به قطب‌های مخالف دوران جنگ سرد و مخالفت عراق با حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه بر وخامت اوضاع افزود. همچنین نزدیکی رژیم شاهنشاهی به اسرائیل و آثار نامطلوب آن بر ذهنیت اعراب و سیاست‌گذاران رژیم بعثی، منجر به پاکسازی و اخراج ایرانی‌های ساکن در عراق و اتخاذ سیاست ایرانی ستیزی از سوی رژیم بعثی گردید. روابط دو کشور در شرایطی وارد بحران جدیدی شد که حسن البکر رئیس رژیم کودتائی عراق ادعای حاکمیت مطلق عراق بر اروندرود را مطرح کرد و مقامات بعثی تصمیم گرفتند اسناد و مدارک کشتی‌هایی را که وارد اروندرود می‌شدند بازرسی نمایند. به دنبال این تصمیم در ۲۶ فروردین ۱۳۴۸ وزارت امور خارجه عراق، آبراه شط‌العرب را جزء لاینفک خاک عراق نامید و از ایران خواست پرچم‌های خود را از روی کشتی‌ها پایین بکشد. بدنبال این اظهارات و اعمال مقامات عراقی، دولت ایران نیز در اردیبهشت ۱۳۴۸ عهدنامه‌ی مرزی ۱۹۳۷ را ملغی و تمایل خود را به انعقاد قراردادی مبتنی بر خط تالوگ اعلام نمود. ۵ این رویداد روابط دو کشور را تا آستانه وقوع برخورد نظامی به وخامت کشاند و حتی احتمال درگیری نظامی نیز قوت یافت، اما با میانجیگری هواری بومدین در جریان اجلاس سران اوپک (۱۳ الی ۱۵ اسفند ۱۳۵۳) در الجزایر، دو کشور به توافقاتی جهت پایان بخشیدن به اختلافات خود دست یافتند. براساس این توافق خط تالوگ به عنوان خط مرزی دو کشور شناخته شد و ایران به صورت تلویحی پذیرفت که از حمایت کردهای بارزانی دست بکشد و مقداری از اراضی عراق را که در تصرف خود داشت، به آن کشور بازگرداند. ۶ از جمله دلایل پذیرش این قرارداد از سوی رژیم بغداد می‌توان به فشار کردهای جدایی طلب بر دولت عراق، حمایت امریکا و بلوک غرب از محمدرضا پهلوی و تضعیف موقعیت اعراب در پی شکست از اسرائیل اشاره نمود. هر چند انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره، ظاهراً باعث پایان اختلافات مرزی و روابطی نسبتاً بهتر شد، اما این آرامش نسبی در روابط بین دو کشور با وقوع انقلاب اسلامی در ایران پایان یافت. زیرا عراق به موجب بیانیه الجزایر و با پذیرش خط تالوگ به عنوان خط مرزی دو کشور، عملاً حاکمیت ایران را بر اروندرود پذیرفته بود و به دنبال موقعیتی مناسب می‌گشت تا ضربه‌ی نهایی خود را به ایران وارد سازد. ۷ از این رو پیروزی انقلاب اسلامی که موجب تغییر ساختار قدرت در خاورمیانه و نظام امنیتی دو قطبی حاکم بر جهان شده بود، علاوه بر اینکه ایران را از صف حامیان ایالات متحده و بلوک غرب خارج کرد، رهبران عراق را نیز به حمله نظامی به ایران ترغیب نمود. صدام که چشم به رهبری جهان عرب و پر نمودن خلاء قدرت در منطقه دوخته بود، از فرصت بدست آمده نهایت استفاده را برد و در صدد جبران امتیازات از دست داده در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر برآمد. رژیم بعثی به سرکردگی صدام حسین، پس از بمب گذاری در تأسیسات نفتی ایران و شرکت در یک رشته اقدامات تخریبی علیه جمهوری اسلامی ایران به بهانه بازپس گیری جزایر سه گانه حملات تبلیغاتی خود را متوجه ایران کرد. سرانجام وزارت امور خارجه عراق در ۲۶/۶/۱۳۵۹ طی یادداشتی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را لغو و صدام با ادعای حاکمیت مطلق عراق بر شط‌العرب، آن را در برابر دوربین‌های تلویزیونی پاره کرد و در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با حملات هوایی و زمینی ارتش بعث به خاک ایران جنگ تحمیلی ۸ ساله علیه جمهوری اسلامی را آغاز کرد. اگر چه به ظاهر موضوع اختلافات مرزی به عنوان دلیل اصلی تجاوز عراق به خاک ایران محسوب می‌گردد اما در واقع تجاوز عراق نتیجه نارضایتی

امریکا و اتحاد جماهیر شوروی از انقلاب اسلامی ایران و نگرانی از گسترش آن به منطقه و حمایت از منافع دولت‌های محافظه‌کار عربی نیز بود. ۸ با این حال پس از استقامت و ایستادگی مردم ایران در ۲۳ مرداد ۱۳۶۹، صدام حسین رئیس‌جمهور عراق با ارسال نامه‌ای خطاب به حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهوری وقت ایران تمام شرایط ایران را برای برقراری صلح میان دو کشور را پذیرفت. ۹ بدین ترتیب صدام حسین برای صلح با جمهوری اسلامی ایران به پذیرش معاهده‌ای تن داد که زمانی با لغو آن جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران را آغاز کرده بود. پی‌نویس‌ها: ۱. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی، تهران، نشر پیکان، ۱۳۸۰، صص ۳۹ و ۴۰. ۲. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳، صص ۳۹۰-۳۹۵. ۳. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران، نشر پیکان، ۱۳۸۰، صص ۲۵۹. ۴. احمد میرفندرسکی، دیپلماسی و سیاست خارجی ایران از ۳ شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ (در همسایگی خرس)، تهران، نشر پیکان، ۱۳۸۲، صص ۱۹۴-۱۹۶. ۵. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران، نشر پیکان، ۱۳۸۰، صص ۳۵۷-۳۵۹. ۶. منوچهر پارسا دوست، زمینه‌های تاریخی اختلاف ایران و عراق، تهران، ۱۳۶۴، صص ۱۴۹-۱۵۱. ۷. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، شماره ۱۹، تابستان، ۱۳۸۳، صص ۱۵۵. ۸. احمد بخشایشی اردستانی، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، آواری نور، ۱۳۷۹، صص ۹۳-۹۷. ۹. روح‌الله رضوانی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه، علیرضا طیب، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳، صص ۸۶.

برخورد تمدن‌ها و پیامدهای آن بر ایران

برخورد تمدن‌ها و پیامدهای آن بر ایران نویسنده: آیت‌قبری جنگ اسلام و مسیحیت، سیاستی است که طراحان پشت پرده بسیاری از قضایای جهانی آن را طراحی کرده‌اند. اگر این باشد، برای دنیا تهدید بزرگی است و این، آن لکه ننگی است که از دامن غرب هرگز پاک نخواهد شد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مد ظله ۱۳۸۰/۲۳/۷ مقدمه جنگ جهانی بعدی در صورت وقوع، جنگ تمدن‌ها خواهد بود. در *the clash of civilization* این نظریه توسط ساموئل هانتینگتون، تئورسین برخورد تمدن‌ها سال ۱۹۹۳ ارائه گردید و شواهدی نیز در گوشه و کنار جهان آن را تائید می‌کرد. هر چند موارد خلاف آن نیز مشهود بود. حملات تروریستی اخیر به مراکز سیاسی نظامی و اقتصادی آمریکا در شهرهای نیویورک و واشنگتن در تاریخ ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ ش. / ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م، نیز سبب شد که این حوادث به عنوان نمونه‌ای از جنگ تمدن‌ها محسوب و مجدداً این نظریه مطرح گردد. سخن راندن از جنگ‌های صلیبی جدید به وسیله جورج بوش دوم، رئیس‌جمهور آمریکا و هجوم ددمنشانه آمریکا و انگلیس به ملت مظلوم افغانستان که ماهیت وحشی تمدن غرب را به نمایش گذاشت، حاکی از تهدید بزرگی است که رهبر معظم انقلاب اسلامی، همگان را نسبت به آن هشدار داده است. این که وقایع اخیر، شروع جنگ جدید جهانی با عنوان جنگ تمدن‌هاست یا نه، حوادث آینده آن را روشن خواهد نمود، امید است چنین نباشد، اما ضرورت هوشیاری نسبت به باطن تحولات مخاطره‌آمیز در روابط جدید اسلام و غرب با توجه به فتنه‌انگیزی صهیونیست‌ها و لزوم کسب آمادگی برای آن، ضرورت شناخت بیشتر نسبت به این نظریه یا پروژه را نمایان می‌کند. بنابراین پرسش اصلی این مقاله چنین است: محتوای نظریه برخورد تمدن‌ها چیست؟ و پیامدهای آن بر ایران کدامند؟ فرضیه اصلی نظریه هانتینگتون - به عنوان یکی از دیدگاه‌های بدبینانه، رئالیستی و تفوق‌گرایانه ارائه شده پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد - این است که با پایان یافتن جنگ سرد و تغییر نظام دو قطبی، برخورد، کنش و واکنش تمدن‌ها جایگزین برخوردهای ایدئولوژیک گذشته شده، فرهنگ، آخرین حرف را در نظام جهانی خواهد زد. نگارنده بر این باور است که نظریه هانتینگتون پیش از آن که یک تئوری علمی باشد یک

پروژه استراتژیک است که پی آمدهای بسیار مهمی - در صورت موفقیت مجریان آن - در سطح بین‌المللی، دنیای اسلام و ایران از خود بر جای خواهد گذاشت. تبیین اصل نظریه یا پروژه به همراه ذکر برخی از پی آمدهای آن نسبت به جمهوری اسلامی ایران موضوعاتی است که در صفحات آینده بدان پرداخته می‌شود. برای تبیین بیشتر بحث ابتدا لازم است واژه‌های تمدن و فرهنگ را مورد بررسی قرار دهیم: **Civilization** تمدن این واژه هر چند واژه رایجی و معروفی است اما خالی از ابهام نیست. فرهنگ معین، معانی شهرنشین شدن، به اخلاق و آداب شهریان خو گرفتن و نیز همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و غیره را در ذیل این واژه آورده است. "را، خارج شدن یک جامعه از مرحله **Encarta** معنای " **Civilize** دائرة المعارف اینکارنا تصفیه کردن، لطیف کردن، **Enlighten** وحشی‌گری و ابتدایی - راهنمایی کردن، روشن کردن تعریف کرده است. **refine** و تربیت کردن **Educate** موشکافی کردن، ظرافت به کار بردن" معانی زیر را ذکر کرده است: **Civilization** دایرة المعارف مذکور در معنای " ۱- یک مرحله یا سیستم پیشرفته از توسعه اجتماعی ۲- مردمی از جهان که دارای این مرحله اند ۳- مردم یا ملتی به ویژه در گذشته که به عنوان عنصری از تکامل اجتماعی مورد احترام هستند **inca** تمدن‌های قدیمی، مانند تمدن اینکا ۴- متمدن شدن. آنچه که در این رابطه قابل ذکر است، تفاوت جوامع متمدن است. ویژگی‌های جوامع متمدن با یکدیگر در بسیاری از موارد کاملاً متفاوت است به گونه‌ای که جامعه شناسان و اندیشمندان علوم مختلف در جمع بندی این ویژگی‌ها و اطلاق اصطلاح واحد بر آن هادچار مشکل می‌باشند. همچنین تاریخ دانان مشکلاتی در تعریف جوامع خاص دارند و به درستی اصطلاح تمدن را در این زمینه عنوان کرده‌اند. آنها واژه تمدن را برای معرفی جوامعی در گذشته و حال که الگوهای تاریخی و فرهنگی متمایزی را آشکار کرده‌اند، به کار می‌برند. البته در میان اندیشمندان اختلاف نظر وجود دارد که آیا تمدن در تعریف خود، فرهنگ را نیز شامل می‌شود یا نه. سؤال مطرح در این رابطه این است که آیا تمدن، محصول اقدامات فکری و معنوی بشر است یا دستاورد فعالیت‌های عملی او در طول تاریخ گذشته، و یا مجموع این دو؟ در برخی از تعاریف، تمدن، نظام‌های پیچیده سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، ارزشی و عقیدتی و تمام ابزار و آلات و فنون چیرگی انسان بر طبیعت را شامل می‌شود. در این دیدگاه، تمدن نوع پیشرفته و تکامل یافته فرهنگ است و بدین سان تمدن در ماهیت خود فرهنگ را نیز داراست. در تعاریف دیگر، فرهنگ به دو بخش مادی و معنوی تقسیم شده و تمدن به بخش مادی اطلاق می‌شود. در واقع فکر و اندیشه‌ای که سازنده تکنولوژی و تجلیات عینی و بیرونی است، فرهنگ، و خود ابزار و آلات و عناصر ساخته شده خارجی جزو تمدن محسوب می‌گردند. **Culture** فرهنگ تعاریف گوناگونی از فرهنگ ارائه شده است: که حکایت از تحول و پیچیدگی معنای فرهنگ داشته، ابعاد متفاوت آن را می‌نمایاند. فرهنگ از سویی به دانش، علم، معرفت، تعلیم و تربیت، آثار علمی و ادبی یک قوم یا ملت و از سوی دیگر به مجموعه آداب و رسوم، عقاید، افکار، ارزش‌ها و هنجارهای موجود در یک جامعه اطلاق می‌شود. همچنین گفته شده که مجموع عناصر عینی و ذهنی که در سازمان‌های اجتماعی جریان می‌یابند و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند فرهنگ نام دارد. فرهنگ را مجموعه‌ای در نظر می‌گیرد که بر اثر شناخت‌ها، باورها، هنر، تایلر حقوق، اخلاق، آداب و سایر شایستگی‌ها و عادات انسان به عنوان عضو یک جامعه حاصل شده در تعریف فرهنگ سیاسی به وضوح از تایلر الهام و وربا است. پای گرفته‌اند. شیوه زندگی مشترک افراد یک جامعه، مجموعه قواعد و اندیشه‌هایی که تعامل اجتماعی را تداوم می‌بخشند، یا شیوه‌ای آموخته برای حل مسائل از تعاریف دیگری است که برای فرهنگ ارائه شده است. فرهنگ را به نظامی که به لحاظ تاریخی از کلی کلوک هوهن الگوهای ضمنی یا آشکار زندگی شکل گرفته و می‌تواند وجه اشتراک همه یا بخشی از یک گروه در این زمینه می‌نویسد: من هم قرار گیرم، تعریف می‌کنند و کلیفورد گیرتر چون ماکس وبر، که معتقد بود انسان حیوانی است معلق در تارهای معنایی که خود بافته است، فرهنگ را به منزله این تارها و تحلیل آن را نه به عنوان علمی تجربی برای یافتن قانون، بلکه به عنوان علمی تفسیری برای یافتن

معانی قلمداد می‌کنم. از این زاویه فرهنگ به معنای رمز کد یا نظامی از معانی تلقی می‌شود که از طریق آنها انسان‌ها به ارتباط باهم پرداخته و شناخت و طرز فکر خود را درباره زندگی تداوم و توسعه می‌بخشند. همچنین باید گفت، فرهنگ از آن جهت که تمامی بخش‌های زندگی اجتماعی خویشاوندی، مذهب، سیاست و غیره را در شبکه‌ای از مفاهیم جای می‌دهد، حالتی انسجام بخش دارد و از این نظر که به رفتارهای ظاهری بسنده نمی‌کند و اساساً به نمونه‌های ساختاری ضمنی نیز رجوع می‌کند، حالتی پنهان دارد. در مجموع می‌توان گفت که فرهنگ به مجموعه آداب و رسوم، اسطوره‌ها، عقاید، افکار، ارزش‌ها و هنجارهای موجود در جامعه اطلاق می‌شود که تمامی بخش‌های زندگی اعم از مذهب، سیاست، دولت، جامعه مدنی، خانواده، اقتصاد و... را در بر می‌گیرد. اینک پس از تعریف تمدن و فرهنگ، باید ببینیم که صاحب نظریه برخورد تمدن‌ها چه تعریفی از تمدن ارائه می‌نماید و بر کدام بعد آن تاءکید بیشتری دارد. ۳. تعریف تمدن از دیدگاه ساموئل هانتینگتون هانتینگتون، در تعریف خود از تمدن، بیشتر بر بعد فرهنگی آن تاءکید داشته و بعد معنوی آن را برجسته می‌سازد. او در این زمینه می‌نویسد: است... تمدن بالاترین گروه بندی فرهنگی و Cultural Entity تمدن یک موجودیت فرهنگی گسترده ترین سطح هویت فرهنگی است که انسان از آن برخوردار است. تمدن هم با توجه به عناصر عینی مشترک همچون زبان، تاریخ، مذهب، سنت‌ها و نهادها تعریف می‌شود و هم با توجه به وابستگی و قرابت‌های ذهنی و درونی انسان‌ها، افراد سطوح گوناگونی از هویت را دارا می‌باشند. یک نفر اهل رم ممکن است با میزان متفاوتی از تعصب، خود را یک رومی، یک ایتالیایی، یک کاتولیک، یک مسیحی، یک اروپایی یا یک غربی بداند. تمدنی که وی بدان تعلق دارد گسترده ترین سطح هویتی است که خودش را با آن می‌شناساند. وی اضافه می‌کند: یک تمدن ممکن است شمار زیادی از انسان‌ها را دربر گیرد مانند تمدن چین یا تعداد کمی را مانند تمدن آنگولوفون در منطقه کارائیب. یک تمدن ممکن است چند دولت - ملت را در خود جای دهد، مانند تمدن‌های غربی، آمریکای لاتین و عرب یا این که شامل یک دولت - باشد - مانند تمدن ژاپنی. ملت در ادامه بیان ویژگی‌های تمدن‌ها، علاوه بر حجم انسان‌ها و دولت - ملت‌ها، او به این امر توجه می‌کند که تمدن‌ها با یکدیگر آمیزش و تماس دارند و ممکن است شامل تمدن‌های فرعی باشند. مثلاً - از نظر او تمدن غربی دو بخش عمده دارد: یکی تمدن اروپایی و دیگری آمریکای شمالی، و یا تمدن اسلامی از سه تمدن فرعی تشکیل شده است: عرب، ترک و مالایی. به هر حال از دیدگاه او تمدن‌ها موجودیت درک شدنی دارند و هر چند تشخیص مرز بین آنها به سختی انجام می‌پذیرد لیکن این مرزها واقعی‌اند. ویژگی دیگری که هانتینگتون از منظر ارگانیک برای تمدن‌ها برمی‌شمرد، خصوصیت دینامیک، پویا و زنده بودن آنهاست، و او در این زمینه می‌نویسد: تمدن‌ها پدیده‌هایی پویا هستند، ظهور و افول می‌کنند، انشعاب می‌یابند و درهم ادغام می‌شوند و همان گونه که هر پژوهشگر تاریخ می‌داند، تمدن‌ها بعضاً ناپدید و در وادی زمان دفن می‌شوند. در کتاب بررسی در ادامه مطلب او یادآور می‌شود که آرنولد توین بی تاریخ بیست و یک تمدن عمده را شناسایی کرده است که فقط شش تای آنها در جهان معاصر را بازیگران موجودند. هانتینگتون معتقد است غربی‌ها مایل‌اند دولت - ملت‌ها اصلی در امور جهانی به شمار آورند، البته دولت - ملت‌ها تنها به مدت چند قرن چنین نقشی داشته‌اند. بخش اعظم تاریخ بشر را، تاریخ تمدن‌ها تشکیل می‌دهد و جهان تا اندازه زیادی بر اثر کنش و واکنش بین هفت یا هشت تمدن بزرگ شکل خواهد گرفت که عبارت‌اند از: ۱- تمدن غربی ۲- تمدن کنفوسیوسی ۳- تمدن ژاپنی ۴- تمدن اسلامی ۵- تمدن هندو ۶- تمدن اسلاوی - ارتدوکس ۷- تمدن آمریکای لاتین، و احتمالاً ۸- تمدن آفریقایی. نظریه برخورد تمدن‌ها قبل از پرداختن به اصل نظریه لازم است یادآور شویم که زمینه‌های طرح این تئوری به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و تحولات معاصر جهان برمی‌گردد. این سؤال بنیادین مطرح گردید که The cold war پس از اضمحلال شوروی و پایان جنگ سرد آیا آینده جهان پس از نظام دوقطبی، آینده‌ای همراه با صلح، آشتی و آرامش است و یا این که نوع جدیدی از جنگ آن را فرا می‌گیرد؟ در این رابطه دو دیدگاه خوش بینانه و بدبینانه طرح گردیده است.

آمریکایی ژاپنی الاصل تحت عنوان تئوری اول از سوی فرانسیس فوکویاما مطرح گردید. بدین معنا که پایان تاریخ هم یک ضرورت **The end of history** پایان تاریخ فلسفی است و دیالکتیک تاریخی بر اساس نگرش هگلی به نتیجه لازم و قابل پیش بینی خود رسیده است و هم یک امر انجام گرفته سیاسی یعنی پایان جنگ سرد است. نکته اساسی در نظریه فوکویاما این است که وی پایان تاریخ را برابر با پیروزی قطعی لیبرالیسم غربی به حساب می آورد. در مقابل این نظر خوش بینانه، تئوری بدبینانه برخورد تمدن ها ارائه شده از سوی هانتینگتون است. بر اساس این دیدگاه، از آنجا که پدیده کشور - ملت به عنوان واحد تجزیه و تحلیل تعارضات بین المللی رنگ باخته و جنگ ایدئولوژی ها نیز پایان پذیرفته است اکنون جهان در آستانه برخورد تمدن ها قرار دارد؟ بنابراین اگر در عصر جنگ سرد و نظام دوقطبی، شمال در صدد بود تا جنوب را از نفوذ اتحاد جماهیر شوروی دور نگه دارد و راه را برای تجارت با جنوب و سرمایه گذاری شرکت های چند ملیتی هموار سازد و جنوب نیز در پی مدرنیزاسیون توسعه اقتصادی و پایان بخشیدن به کلنیالیزم و نئوکلنیالیزم بود، بر اساس نظریه برخورد تمدن ها هر چند دولت - ملت ها هنوز به عنوان بازیگران بین المللی نقش دارند ولی نقش اصلی در این زمینه و در روابط شمال - جنوب می باشد. **Civilization** با تمدن ها اکنون پس از مشخص شدن جایگاه تئوری برخورد تمدن ها در بین دو دیدگاه کلی درباره آینده تاریخ، سؤال دیگری در این زمینه طرح می گردد که آیا در دیدگاه های مختلفی که بین نخبگان فکری آمریکا نسبت به استراتژی کلان این کشور پس از جنگ سرد وجود دارد، جایگاه تئوری هانتینگتون در کجا و در چه رتبه ای قرار دارد؟ در پاسخ به این سؤال، نخبگان فکری آمریکا چهار نگرش متفاوت ارائه نموده اند. است. انزواگرایان که تعریف **Isolationism** پاسخ اول، طرفداران انزواگرایی یا انزواجویی محدودی از منافع ملی آمریکا دارند و آن را به امنیت فیزیکی، آزادی و املاک مردم آمریکا محدود می دانند، خواستار انحلال تعهدات امنیتی آمریکا، کاهش هزینه های دفاعی و بازگشت به دفاع از نیمکره غربی هستند. آنان معتقدند هیچ قدرتی قادر به تهدید منافع ملی آمریکا نیست و فروپاشی شوروی موجب ایجاد موازنه قدرت در اروپا و آسیا شده است. اگر هر یک از کشورهای روسیه و چین بخواهند دست به توسعه قدرت نظامی خود بزنند، دولت های ثروتمند و قدرتمندی در دو طرف اورآسیا وجود دارند ژاپن و اتحادیه اروپا که آنها را مهار نمایند، لذا نیازی به حضور آمریکا در اروپا و شرق آسیا نیست. انزواگرایان، مشکل اصلی آمریکا در دروه جدید را در داخل این کشور جست و جو می کنند و تاءمین منافع اقتصادی را هدف اصلی سیاست خارجی آمریکا می دانند. است. این دیدگاه، نقش **Balance Of Power** نگرش دوم از آن طرفداران موازنه قدرت موازنه دهنده در اورآسیا برای آمریکا قائل است. اینان نظام بین المللی در حال ظهور را یک نظام چند قطبی می دانند و معتقدند که ایالات متحده باید در جست و جوی موقعیتی باشد که بتواند از نظام چند قطبی در حال ظهور استفاده کند. از دید آنها آمریکا از قدرت و اراده کافی برای حفظ صلح داخلی و بین المللی در سطح جهان برخوردار نیست و نمی تواند به عنوان رهبری بی چون و چرا در جهان یک قطبی عمل نماید. طرفداران این نظر معتقدند که صلح میان قدرت های بزرگ، از منافع حیاتی آمریکاست. آنان اروپا، شرق آسیا و خلیج فارس را از جمله منافع حیاتی آمریکا به شمار می آورند. آنان فرسایش موقعیت اقتصادی و تکنولوژیکی آمریکا را یک موضوع امنیت ملی می دانند. لذا انجام اقدامات لازم به منظور حل مشکلات اقتصادی و تجدید حیات قدرت اقتصادی و تکنولوژیکی آمریکا از توصیه های این گروه است. از نظر ایدئولوژیکی این گروه با تلاش برای گسترش دموکراسی مخالف اند. سوم: جهان گرایان، اینان به دنبال ایجاد نظم جهانی هستند و برداشتی وسیع از منافع ملی آمریکا دارند. از نظر آنها تهدیدات اصلی برای آمریکا نه از جانب دیگر دولت ها بلکه از مشکلات جمعی مثل گسترش تسلیحات کشتار جمعی، خطر گسترش جنگ های داخلی، تهدید رکود اقتصادی برای امنیت اقتصادی، مشکلات زیست محیطی و غیره ناشی می شود. این گروه از نظر سیاسی از اقدام دسته جمعی از طریق نهادهای بین المللی حمایت می کنند و از نظر اقتصادی در وضعیت وابستگی متقابل فعلی به همکاری با سایر مراکز اقتصادی اروپا و ژاپن معتقدند و از نظر ایدئولوژیکی بر توسعه

جامعه لیبرال تاءکید دارند. چهارم: تفوق گرایان، این دسته از تلاش برای حفظ برتری و تفوق آمریکا و ایجاد نظام یک قطبی حمایت می کنند و آن را تضمین کننده صلح می دانند. حفظ ایالات متحده به عنوان قدرت برتر جهان، جلوگیری از ظهور یک قدرت سیاسی - نظامی هژمونیک و برترجدید در اورآسیا و حفظ موقعیت آمریکا در جهان سوم به ویژه در خلیج فارس و خاورمیانه، در نظر اینان از جمله منافع حیاتی آمریکا محسوب می گردد. طرفداران استراتژی تفوق معتقدند که در صورت خروج آمریکا از مناطق حساس چون اروپا، شرق آسیا، خلیج فارس و خاورمیانه، ممکن است قدرت های منطقه ای مثل آلمان، ژاپن، ایران و عراق سعی کنند خلا- قدرت ناشی از خروج آمریکا را پر نمایند. این امر به مسابقه تسلیحاتی - بی ثباتی و جنگ و در نهایت تسلط یک قدرت متخاصم بر این مناطق و به زیان منافع آمریکا منتهی خواهد شد. با بررسی نظریه برخورد تمدن ها و توجه به دیدگاه های استراتژیست آمریکایی، هانتینگتون، که در سال ۱۹۹۳ میلادی در مجله فارن افیرز **The Clash Of Civilization** مقاله منتشر کرد، به این نتیجه می رسیم که او را می توان در دسته چهارم یعنی **Foreign Affairs** تفوق گرایان جای داد و از آنجا که جهان گرایان از آرمانگراها و سه دسته دیگر جزورئالیست ها یا واقع گرایان محسوب می شوند، صاحب نظریه برخورد تمدن ها نیز از واقع گرایان است. ساموئل هانتینگتون در مقاله خود می نویسد: فرضیه من این است که اصولا- نقطه اصلی برخورد در این جهان نو (پس از فروپاشی شوروی) نه رنگ ایدئولوژیکی دارد و نه بوی اقتصادی. شکاف های عمیق میان افراد بشر و به اصطلاح نقطه جوش برخوردها، دارای ماهیت فرهنگی خواهد بود و بس. دولت - ملت ها نیرومندترین بازیگران در عرصه جهان باقی خواهند ماند. لیکن درگیری های اصلی در صحنه سیاست جهانی میان ملت ها و گروه هایی با تمدن های مختلف خواهد بود. **Fault Lines** برخورد تمدن ها سرانجام برسیاست جهانی سایه خواهد افکند، خطوط گسل میان تمدن ها، در آینده خاکریزهای نبرد خواهد بود و برخورد تمدن ها آخرین مرحله از سیر تکاملی چالش در جهان نو را ترسیم خواهد کرد. به نظر هانتینگتون نزاع بین شهریان، چالش دولت - ملت ها و برخورد - ایدئولوژی ها، اساسا آن را جنگ های کشمکش هایی در درون تمدن غربی بود، چیزی که ویلیام لیند می نامد. داخلی غربی این نکته به همان اندازه در مورد جنگ سرد صادق بود که در مورد جنگ های جهانی و جنگ های سده هفدهم، هجدهم و نوزدهم. باپایان جنگ سرد، سیاست بین المللی از محدوده غربی اش خارج می شود و بر کشمکش بین تمدن های غربی و غیر غربی و در میان خود تمدن های غیر غربی تمرکز می یابد. به نظر او در دوران جنگ سرد دنیا به جهان اول، دوم و سوم تقسیم می شد. این دسته بندی دیگر موضوعیت ندارد. اکنون چنانچه کشورها را به لحاظ فرهنگ و تمدن و نه بر حسب نظام سیاسی یا اقتصادی یا سطح توسعه اقتصادی گروه بندی کنیم کار مفیدتری انجام داده ایم. هانتینگتون به همراه برژینسکی، یکی دیگر از کارشناسان مسائل استراتژیک، در واقع ختم درگیری های ژئوپلیتیک تاریخ مدرن را اعلام کرده اند. هانتینگتون اختلافات جغرافیایی - را منشاء اصلی درگیری های آینده می داند. به نظر او سیر فرهنگی درگیری ها بعد از قرارداد صلح وستفالی در سال ۱۶۴۸ به قرار ذیل است: درگیری تمدن ها - درگیری بین ایدئولوژی ها جنگ سرد مارکسیسم و لیبرالیسم - درگیری بین دولت - ملت ها - درگیری بین شهریان گفتمانی است هر چند هانتینگتون یادآور می شود که یک فرضیه محتمل و نه پیش بینی قطعی رخدادهای جهانی را طرح کرده است ولی به هر حال او درگیری تمدن ها را آخرین مرحله تکامل درگیری در جهان مدرن می داند. دلایل برخورد تمدن ها در مورد این که دلیل برخورد احتمالی تمدن ها در آینده چیست، هانتینگتون مواردی را ذکر می کند، از جمله این که دیدگاه های تمدن های مختلف درباره مسائلی چون روابط خدا و انسان، فرد و گروه، شهروند و دولت، پدر و مادر، زن و شوهر، آزادی و اقتدار، حق و مسؤولیت، برابری و طبقات اجتماعی متفاوت است. تماس فزاینده ای که میان فرهنگ های گوناگون از طریق وسایل ارتباط جمعی و رفت و آمدها امکان پذیر شده، موجب گردیده است تا خود آگاهی و هوشیاری تمدن های مختلف نسبت به تفاوت ها و مشترکاتشان تشدید شود. نوسازی اقتصادی و تحول اجتماعی، مردم را از هویت های

بومی و سنتی خود جدا می‌کند و دولت را به عنوان مرجع اصلی هویت، تضعیف می‌سازد. این نقیصه در بسیاری از مناطق توسط گرایش به مذهب و یا بازگشت به خویشتن خویش جبران شده است، مثل تجدید آسیاگرایی به نظر او منطقه‌گرایی موفق اقتصادی نیز بر پایه اسلامی کردن مجدد بنا و تقویت می‌شود. هوشیاری تمدنی از سوی دیگر هانتینگتون معتقد است که فرهنگ عامه غربی می‌تواند به اکثر نقاط کره خاکی گسترش یابد، لیکن مفاهیم غربی چون فردگرایی، لیبرالیسم، حقوق بشر، تساوی، آزادی، قانون، دموکراسی، اقتصاد بازار آزاد و جدایی مذهب از سیاست اساساً با مفاهیم رایج در فرهنگ‌های اسلامی و کنفوسیوسی، هندو و بودایی متفاوت است. تبلیغ ارزش‌های غربی به عنوان ارزش‌های جهان شمول به تهییج واکنش‌هایی از نوع بنیادگرایی اسلامی کمک می‌کند. در مجموع دلایل برخورد تمدن‌ها از نظر او عبارتند از: ۱- واقعی و اساسی بودن وجوه اختلاف بین تمدن‌ها: اختلافی که در مورد تاریخ، زبان، فرهنگ، سنت و به ویژه مذهب در طول تاریخ به وجود آمده، به زودی از میان نخواهد رفت و به مراتب از اختلاف ایدئولوژی‌های سیاسی و نظام‌های سیاسی اساسی‌تر است. بر اثر کنش و واکنش بین ۲- تقویت خودآگاهی تمدنی ملت‌های وابسته به تمدن‌های مختلف خودآگاهی تمدنی بیشتر می‌شود که این امر خود به اختلافات که ریشه عمیق تاریخی دارند و یا چنین پنداشته می‌شوند، دامن می‌زند. ۳- روند نوسازی اقتصادی و تحول اجتماعی که انسان‌ها را از هویت دیرینه و بومی‌شان جدا می‌سازد. ۴- نقش دوگانه غرب، که رشد خودآگاهی تمدنی را تقویت می‌کند. از یک سو غرب در اوج است و از دیگر سو در عین حال و شاید به همین دلیل، پدیده بازگشت به اصل خویش در بین تمدن‌های غیر و هندو شدن غربی نضج می‌گیرد. پدیده‌هایی نظیر آسیایی شدن ژاپن، شکست اندیشه‌های غربی سوسیالیسم و ناسیونالیسم و یا دوباره هندوستان از این امور است. اسلامی شدن کم‌تر می‌توان بر ویژگی‌ها و تفاوت‌های فرهنگی سرپوش گذاشت. از این رو آنها دشوارتر از مسائل اقتصادی و سیاسی حل و فصل می‌شوند، مثلاً در شوروی سابق کمونیست‌ها می‌توانستند دموکرات شوند، ثروتمند می‌توانست فقیر شود و بر عکس، ولی روس‌ها نمی‌توانند استونیایی و آذری‌ها نمی‌توانند ارمنی شوند. در برخورد ایدئولوژیک سؤال این بود که شما در کدام طرف هستید ولی در برخورد تمدن‌ها پرسش این است که شما کیستید؟ ۶- تقویت خودآگاهی تمدنی بر اثر رشد منطقه‌گرایی اقتصادی مثلاً فرهنگ و مذهب مبنای همکاری‌اکو را تشکیل می‌دهد. مردمی که هویت خود را بر مبنای قومیت و مذهب تعریف می‌کنند، احتمالاً ما را در مقابل دیگران می‌بینند. /خ

وحدت حوزه و دانشگاه

وحدت حوزه و دانشگاه «تحلیل واقعیتها - معنی و مفهوم» مقاله حاضر تحقیقی درباره وحدت حوزه و دانشگاه است که می‌کوشد اعماق اندیشه‌های مختلف در این زمینه را تحلیل و نقد کند. این بحث در شماره‌های آینده، به فضل الهی با مقالات دیگری دنبال خواهد شد. اینک پس از گذشت قریب به پانزده سال از آغاز انقلاب فرهنگی، گذر از ظواهر بحث و نفوذ به عمق اندیشه‌های وحدت، ضرورتی غیرقابل انکار است. مجله، همه اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی را به حضور جدی در این مباحثه حساس و ضروری فرا می‌خواند. مساله وحدت حوزه و دانشگاه از مسائلی است که از ابتدای انقلاب اسلامی و حتی پیش از آن به طرق مختلف در کانون توجه صاحب نظران و مصلحان این کشور بوده است. این مدت طولانی بحث و گفتگو، باید جایی برای ابهام در اولین گام، یعنی تشخیص مساله باقی نگذاشته و بلکه انتظار میرود که بسیاری از مسائل عملی مرتبط با این مقوله نیز حل شده باشد. بدون شک خیزش‌های تاریخی این ملت، پیشرفت‌هایی در زمینه حل مشکل که تحت عنوان «وحدت حوزه و دانشگاه» شناخته می‌شود، بوجود آورده، و تا حدی نیز به درک صورت مساله کمک کرده است، اما در هر دو جهت تا رسیدن به فضای مطلوب هنوز فاصله داریم. تاسف بار این است که در این سالهای اخیر در هر دو جهت نوعی برگشت و قهقرا دیده می‌شود. یعنی هم شاهد

ابهام آفرینی در مورد ماهیت مساله هستیم و هم اقداماتی در جهت دور شدن از وحدت و تعارض آفرینی بین حوزه و دانشگاه صورت می‌گیرد. می‌توان از اساس در این مساله تردید کرد که آیا آنگونه که مشهور و مقبول همگان است (و در این مقاله مبنای بحث قرار گرفته است)، تضاد و تعارضی جدی و وسیع میان حوزه و دانشگاه بوده است یا نه؟ ما در اصل معتقدیم که اگر بر پایه داده‌های عینی داوری کنیم پاسخ منفی خواهد بود. از همان ابتدا علیرغم خواست عده‌ای، هرگز حوزه و دانشگاه به صورت همه‌جانبه معارض و متضاد نبوده‌اند، بلکه همواره نقاط وصل متعددی داشته‌اند و حتی بعضی از پیشروان و بنیانگذاران دانشگاه که دارای سوابق حوزوی بوده‌اند، اینطور نبوده که از یکی بریده و به دیگری پیوسته باشند و هرگز مساله را اینطور نمی‌دیده‌اند. از این رو، در وضع کنونی پس از پیشرفتهای عمده‌ای که در این زمینه حاصل شده، مساله هرگز بصورتی که در این مقاله مورد پرسش و بحث قرار گرفته نیست، اما حقیقت این است که فضای حاکم بر روابط این دو نهاد، غالباً متأثر از افراطی‌ترین دیدگاهها در این خصوص بوده است، یعنی کسانی مایل بوده‌اند با تاسی از غرب و الگوی غربی یک صف بندی قاطع میان این دو ایجاد کنند، و حوزه و دانشگاه را متعلق به دو دنیای کاملاً متفاوت بدانند که بقاء و رشد یکی در گرو افول و مرگ دیگری است و بالعکس. این تصویر در عین اینکه در صورت کاملش ما بازم محصل و واقعی نداشته، اما روند مباحثات و برخوردهای این دو را در کلیت خود جهت داده است. بدین جهت ما نیز در این مقاله از منظر این تصویر انتزاعی یا نوع آرمانی به مساله نگاه کرده و جدایی حوزه و دانشگاه از یکدیگر را مفروض تلقی نموده‌ایم، و سپس چاره‌جویی در مورد روند وحدت این دو را سؤال اصلی بحث قرار داده‌ایم. اصولاً باید گفت که وزن و قیمت مساله وحدت حوزه و دانشگاه آنگونه که باید و شاید درک نشده و اختصاص روزی در سال به این مساله و انجام گفتگوهای گذرا و نه چندان عمیق در این باب، خود به اندازه کافی در این زمینه گویاست. این نوع برخورد، خود حکایت از عدم شناخت کافی از مساله و آثار و نتایج مربوط به آن دارد. بدون شناخت مساله و خطر پیامدهای تصویر شده، چگونه می‌توان انتظار برخورد جدی با آن داشت؟ برداشت تاریخی برداشت محدود و تاریخی نسبت به حوزه و دانشگاه روایتهای مختلفی دارد. در محدودترین برداشتها موضوع در حد دو نهاد آموزشی و تعارض میان آنها تنزل داده می‌شود. از این دید مشکل اصلی به تفاوت در ساخت و قالب آموزشی برمی‌گردد، که یکی متعلق به دوران جدید است و دیگری در گذشته ریشه دارد. در پی این بیان کلی بسته به اینکه کدام تفاوتها عمده تلقی شود، مساله صورتهای مختلفی پیدا خواهد کرد، اما در هر صورت بحث اصلی در این دیدگاه این است که بستگی یکی از این دو نهاد به گذشته و کارآمد نبودن در برخورد با مسائل جدید و حل و فصل مشکلات تازه و نو و در کل عدم انطباق آن با دوران جدید از یک طرف، و عدم تناسب آن نهاد دیگر با مسائل فرهنگی بویژه مذهبی، ملی و بومی و تناسب آن با موطن اصلی و نسخه اولیه اش در بیرون از این آب و خاک، بنیاد و پایه مشکلات مربوط به این دو نهاد و تعارض میان آنها را می‌سازد. می‌توان در تاریخ پیدایش این مشکل، بالاخص در دوران اولیه ورود نهادهای آموزشی جدید به ایران حوادثی را یافت که مبین وجود چنین دیدی نسبت به مساله بوده است. هنگامی که بر سر نوع پوشش، سبک نشستن در کلاس، استفاده یا عدم استفاده از میز و نیمکت و نظیر آن نزاع برپا می‌شود، مساله دقیقاً چنین صورتی به خود می‌گیرد. در سالهای اخیر نیز گاه به نوعی با مساله برخورد می‌شود که صبغه چنین برداشتی در آن (۱) برجستگی دارد. این برداشت محدود، تا حد زیادی مساله را تاریخی می‌بیند، یعنی آنچه موجبات این تفاوتها و نهایتاً جدایی ایندو یا پیدایش نظام آموزشی جدید و قدیم را فراهم آورده است، ریشه در واقعیتهای تاریخی دارد، دو واقعیت تاریخی در اینجا نقش بازی می‌کند: یکی واقعیت تاریخی عقب ماندگی ما و دیگری واقعیت تاریخی پیشرفت و توسعه غرب و عملکرد این دو واقعیت آن چیزی است که ما اکنون با آن مواجهیم، و بطور اجتناب ناپذیر تمایل ما به جبران مافات و نیل به پیشرفت، ضرورت الگوگیری از غرب را موجب شده است. این روایت اشکالی نمی‌بیند که نوع برخورد رژیمهای گذشته با این مساله را شماتت و مذمت کند. شاید اگر دولتی ملی در ایران بر سرکار بود مساله تفاوت می‌کرد، هرچند بعضی اقدامات اولیه که پیش از پیدایش حکومت وابسته پهلوی

انجام گرفت نظیر مدرسه دارالفنون، غیر از این را می گوید. اما بهرحال وجود رژیم گذشته نیز بخشی از این واقعیت تاریخی است که، موجب شده در مقابل تشکیلات آموزشی سنتی و در جهت حذف آنها، تشکیلات و سازمانی جدید بر پایه الگوگیری از غرب بوجود آید. به بیان دیگر ما به لحاظ عقب ماندگی از کاروان اندیشه بشری باید از نظام آموزشی نوین که هم زمینه و هم دستاورد فرهنگ جدید است بهره گیریم، و به لحاظ نهادینه شدن نظام آموزشی گذشته نمی توانیم بکلی آن را کنار نهمیم. در واقع سنتی و تاریخی بودن نظام قدیم مانع از آن است که بتوان آن را کاملاً کنار نهاد یا دگرگون کرد و بی ریشه بودن نظام جدید مانع از آن است که به آسانی پذیرفته شود. حل این مساله مطابق این روایت نیز در گرو دو امر است که اولین و مهمترین آنها احاله مساله به خود تاریخ است. کافی است مساله به گذشت زمان واگذار شود. همانطوری که در گذشته واقعیت‌های تاریخی پیدایش این مساله را موجب گردید، حوادث بعدی مشکل را حل خواهد کرد. به این معنا الزامات تاریخی موجبات حل و فصل تعارضها و تطابق ایندو با یکدیگر را فراهم خواهد کرد. امر دوم نیز تلاش هر دو نهاد در مسیر انطباق یابی است. توصیه اصلی در اینجا بر حذف موارد افتراق و یا الگوگیری از ابعاد مثبت یکدیگر است. اگر مساله بدین صورت دیده شود باید گفت ما به لحاظ تاریخی در موقعیتی قرار داریم که حکم به انتفاء موضوع بکنیم. واقعیت‌های تاریخی به هر دلیلی این دو نهاد را به یکدیگر نزدیک کرده و بطور قطع سخن از حذف یکی از این دو موضوعیت خود را از دست داده است. اکنون بیشتر، مساله تکمیل یکدیگر مطرح است تا چیز دیگری. و از بعد دیگر نیز اگر مساله حوزه و دانشگاه چنین معنایی داشته باشد ما باید موضوع را خاتمه یافته تلقی کنیم. زیرا گرچه این دو نهاد آموزشی هنوز تا حدودی قالبهای گذشته خود را حفظ کرده اند، اما هر دو نسبت به مشکل خود از این حیث آگاه شده اند و در صدد اخذ از یکدیگرند. اکنون در کشور شاهد نهادهایی هستیم که شکلی تلفیقی از ایندو است و از نقطه نظر روش کار، ترکیبی از خصوصیات خاص آموزشی هر دو را دارد. از جهتی نیز مساله، از موضوع نزاع یا تعارض میان این دو درآمده و بیشتر مساله خاص و درونی هر یک شده است، به این معنا که حوزه در درون خود مساله را به بحث و چاره جویی گذاشته و در صدد بازسازی آموزشی خود است و دانشگاه نیز تلاش می کند از جهات مختلفی تبدیل به یک نهاد ملی شود و از جهات مختلف پیوندهای خود را با مسائل ملی و محلی مستحکم تر کرده و از پیرویی کامل از نسخه غربی اجتناب کند. لکن می توان گفت که بعید است مشکل در صورت اولیه خود و در همان مراحل ابتدایی نیز ناظر، به چنین مسائلی بوده باشد. بله، بی شک به لحاظ تاریخی نزاعهایی از این دست و بر سر مسائلی از آن قبیل که ذکرش گذشت بوده است، اما ما نباید مسائل مذکور را به همین صورت فهم و معنا کنیم. پیشینه تاریخی این مشکل و نتایج و عواقب آن، گویای امری بیش از اینهاست، و این زمینه های تعارض اولیه را باید بیشتر نشانه هایی از اموری عمیق تر بدانیم. طبعاً هنگامیکه هنوز عرصه های عمیق تر نزاع و تعارض مشخص نگردیده، به زمینه هایی از این دست که قریب و نزدیک به درک و لمس است، کشانده می شود. برداشت معرفت شناسانه برداشتی عمیق تر و رائج تر درباره حوزه و دانشگاه، برداشتی معرفت شناسانه است. این برداشت موضوع تعارض را در قلمرو معرفت می داند. به این معنا، آنچه که این دو نهاد یا منتسبین به آن دو را از هم متمایز و جدا می کند، در نوع معارفی است که بدان می پردازند. این برداشت، زمینه نظریه پردازی وسیعی دارد. بعضاً آنگونه که در متون و نوشته های فلاسفه، مورخین و جامعه شناسان علم آمده، مشکل در ماهیت متفاوت علایق و مسائل عملی این دو گروه دیده شده است. یک گروه دارای علایق و مسائل غیرعلمی و بی ارتباط با واقعیت جهان عینی است، که نتیجه آن گرفتار آمدن در دام ذهنیات و دور شدن از دغدغه ها و مشکلات واقعی و بی علاقگی نسبت به مسائل عینی و واقعی است، و گروه دیگر مرتبط با جهان عینی و علاقمند به درک فرآیندهای تجربی و ملموس این جهان است که، نتیجه آن جزیی نگری و پیوند تنگاتنگ با محسوسات و بی علاقگی به امور غیر مرتبط با این قلمرو است. از این دیدگاه پیامدهای تفاوت‌های مذکور نه تنها به عدم امکان تفاهم و یافتن زبان مشترک منتهی می شود، بلکه در عمل نیز به هدف گذارهای متفاوت و دعوت‌های معارض می کشد. اما گروهی دیگر از این دیدگاه، مشکل را در تفاوت یافته ها و معارف مورد توجه یا قبول این دو گروه می

بینند، اینجا سخن از یافته‌ها و معارفی است که یکی به دوران گذشته تعلق دارد و دیگری به دوران جدید مربوط است. از دید اینان «این دو دسته معارف» یکی را واقعیات و عینیات تایید می‌کند و دیگری راهی بسوی تایید تجربه و جهان واقعی ندارد. بعضا در افراطی‌ترین صور آن چنین گفته می‌شود که بحث بر سر معارفی است که یکی را تجربه تایید و دیگری را تجربه رد می‌کند. از همین منظر چنین گفته می‌شود که مشکل ناشی از دو دسته دانش است که یکی به کار ما و جهان می‌آید و مسائل و مشکلات عینی و واقعی ما را حل می‌کند و بدانها راجع است، و دیگری کاری به اینگونه مسائل ندارد و بلکه حل آنها را پیچیده تر و مشکل تر می‌سازد. بطور خلاصه از این دید اخیر نمونه اعلامی مساله را، تعارض کلیسا و علم، گالیله و پاپ در آن نزاع تاریخی معروف می‌سازند. این بینش تناظری بین حاکمیت کلیسا در قرون وسطی و حاکمیت اسلام در دوره‌های تاریخی خود بویژه در دوران پس از انقلاب، برقرار می‌کند و مدعی است فکر دینی امروز باید از تجربه و انتقال اروپا از قرون وسطی به قرون جدید تحصیل کند و از آنجا درس بگیرد. فواد زکریا به بعد سیاسی مساله نیز اشاره ای گذرا دارد، کلیسا یک بینش دایره المعارفی داشت که کلیه شؤون فرد و جامعه و دولت را تحت سیطره خود قرار می‌داد، و علم اروپایی نتوانست به آنهمه رشد و بالندگی برسد مگر پس از کناره گیری وارغون بدان پرداخته اند، و کسانی مانند هشام جعیت بصورت افراطی تر، دین را یک اندیشه در سن طفولیت دانسته که عقل باید از قید آن، با ورود در عصر جدید آزاد شود. محمد نیز به شکل دیگری حاکمیت سیاسی دین را مناقض علم و روش علمی می‌داند و معتقد است سلطه دین حتی از فهم دین بصورت صحیح مانع می‌شود، و می‌گوید مسائل دینی در دوران سلطه دین از اموری است که نمی‌توان در آن فکر کرد. طبیعی است که با چنان تفاوت‌هایی و چنین تفاسیری، نزاع موجود نزاعی طبیعی و پیامدهای آن، پیامدهایی الزامی تلقی شود. اما تقریر سوم از مشکل در این روایت، آن است که مشکل را در روش‌های متفاوت معرفی می‌بیند. می‌توان گفت که این تقریر اخیر، در واقع، بیان قبلی را عمق می‌دهد و با قبول آنچه در آن آمده، ریشه مشکل را جستجو می‌کند. در این مورد معمولا نزاع تاریخی میان روش استقراء و قیاس، روش تجربی و روش عقلی، منطلق جدید و منطلق قدیم، پایه مباحثات و نظریه پردازیه‌ها را می‌سازد، به علاوه اینکه باید از همان آغاز، از تلاش برای دستیابی به هرگونه پاسخ نسبت به پرسش‌های نهایی و مطلق پرهیز کنیم مقوله‌های دیگری نیز در کنار این مباحث پایه ای طرح می‌شود. تعلق خاطر به عینیت در مقابل وابستگی به تعلقات ارزشی و ایدئولوژیک، آزاد منشی در مقابل جزمیت، نامحدود بودن فرآیند جستجو و تحقیق، در مقابل پذیرش حدود، و عدم قبول هیچ گونه دید مطلقی نسبت به تحقیق در مقابل پذیرش مطلق‌های متعدد، از جمله ویژگی‌های روش شناختی متضادی اند که مشخصه روش‌های مورد قبول این دو گروه شناخته می‌شود. ارغون حتی در فهم متون دینی نیز به ضرورت بررسی آن از طریق روش تجربی معتقد است و به تعبیر او باید آزاد از تنش فرض‌های کهنه شده، به فهم متون دینی پرداخت. جابری در کتاب تکوین عقل عربی نیز در مقام هجوم به روش اصولیان همین دیدگاه را مطرح می‌سازد. در این دیدگاه اصولا ما دو شیوه تحقیق متفاوت داریم، شیوه دینی (حوزوی) و شیوه علمی، شیوه دینی یا حوزوی برایمان، به عنوان یک نقطه شروع و اساس متکی است چنانکه بر خطابه و اسلوب جدل خطابیه به عنوان یک اساس تکیه می‌کند، و بر این اساس بیشتر بر تخیل تکیه می‌کند تا استدلال و عقل، و هدفش بیشتر برانگیختن عواطف و جذب وجدانهاست، قبل از آنکه هدف، روشنگری عقلانی باشد. ولی شیوه علمی بر سؤال و تحقیق و روشنگری نسبت به همه امور حتی ایمان و دین استوار است، و در این روش باید معارف دینی را نیز این چنین بررسی کرد، چرا که با روش اصولی نمی‌توان به فهم صحیح آن نائل آمد. تفاوت‌های روشی پیامدهای عمیقی از جهت روابط میان این دو گروه یا دو نهاد آموزشی دارد. این تفاوتها نه تنها به تفاوت در علوم و دانش‌ها منتهی می‌شود، بلکه هرگونه هم سخنی و هم زبانی را نیز ناممکن می‌سازد. تا زمانی که روشها واحدست و اختلاف دریافته‌هاست، مبنایی برای حل و فصل این اختلافات وجود دارد، اما در حالت عکس چگونه می‌توان به داوری در مورد اختلافات نشست، در حالی که معیار و ملاک واحدی وجود ندارد. در واقع اگر اینها از دو راه متفاوت طی طریق می‌کنند، هیچکس نمی‌باید انتظار داشته باشد که مقصد واحدی پایان کار آنها باشد

و یا اینکه در حالی که به اعتبار طی طریق از راه‌های متفاوتی هر لحظه از یکدیگر دورتر می‌شوند، در سفر خویش با یکدیگر همراه باشند. اگر از منظر قسم دوم تفاوت‌های روش شناختی که سطحی بالاتر از منظر تحقیق را در بر می‌گیرد به قضیه نگاه کنیم نیز، با وضع مشابهی روبرو خواهیم بود. در آنجایی که این خصایص یعنی ویژگی‌هایی نظیر جزمیت و عدم جزمیت، و یا مطلق‌پذیری و عدم مطلق‌پذیری به عنوان پیش شرطها یا حدود تحقیق و بحث، پیامدهای کاملاً متفاوتی برای تحقیق علمی خواهد داشت، از این دید در تعارض آفرینی و یا وحدت آفرینی نتایج یکسانی با تفاوت‌های قبلی دارد. برای کسانی که بر روی این تفاوتها دست می‌گذارند، اینها مبین قواعد کاملاً متفاوتی هستند که امکان نمی‌دهد معتقدین بدان در یک روند واحد جمع شوند. از دیدی دیگر مطابق این روایت اگر طرفین این جریان با قواعد خویش وارد آن شوند، حرکتی با سرنوشت محتوم و غیرقابل تغییر به وجود خواهد آمد که کیفیت عمل طرفین تغییری در آن نخواهد داد. یکطرف که معتقد به مطلق‌هاست و راه بحث بر سر آنها را بسته می‌داند و با جزمیت و تعلقات ایدئولوژیکی وارد مفاهیم می‌شود، با کسی که قائل به حدودی نیست و با دست باز به صحنه می‌آید وضعی برابر ندارند. برای یکی در هر حالت نتیجه حداقل در کلی‌ترین اصول واحد است، و از سخن خود در مورد آنها دست نخواهد کشید، و دیگری باید وارد مباحثه‌ای شود که تنها یک نتیجه ان قابل قبول است و آن شکست اوست. یکی بدنبال اثبات مدعاست و به دلیل پیش فرضها و قواعد مورد قبولش همیشه موفق و مؤید برمی‌گردد و دیگری باید خود را درگیر مخاطره قبول ورد کند، و با کسی به بحث بنشیند که جز رد او به چیز دیگری نمی‌اندیشد. نقد برداشت معرفت‌شناسی اگر در کل، وجود تمایزها را بپذیریم و بر سر واقعیت آنها مناقشه نکنیم - که جای مناقشه جدی دارد - نگاه معرفت‌شناسانه به مشکل مسائل متعددی می‌آفریند. اگر تفاوت یا تفاوت‌هایی در هر یک از این سطوح آنگونه که این رویکرد تصور می‌کند، منشاء تعارض و جدایی باشد، به لحاظ تاریخی پاسخی برای وحدت علوم و علماء در حوزه‌های مختلف تمدن در گذشته و حال، و از جمله در تمدن اسلامی پیش از دوران جدید، نخواهیم داشت. ماهیت عرصه‌های مختلف علمی مقتضی تفاوت در جهت‌گیری، مسائل، روشها و یافته‌هاست، و با این دید اصولاً - هیچ دو علم یا دو گروه از عالمان مربوط به آن دو، نمی‌بایستی بتوانند با یکدیگر هم‌سخنی، تفاهم و همکاری داشته باشند، و نیز بر اساس این دیدگاه هرگز نباید تمدنهای مختلف با عرصه‌های فکری متفاوتشان در کنار یکدیگر قرار گیرند و به داد و ستد پردازند، حال آنکه واقعیت، غیر از این است. همچنین اگر مساله را بدین صورت ببینیم باید گفت که نباید توقع حل مشکل و تحقق وحدت حوزه و دانشگاه را داشت، در واقع این توقعی غیرمنطقی و تناقض‌آمیز است. مبنایی نیز برای حل مشکل نیست، زیرا بر فرض قبول تفاوتها که در کل، تحت هیچ شرایطی منطقی و عقلاً از آن چاره‌ای نیست، هیچ دلیلی وجود ندارد که یکی از طرفهای مساله را در زمینه‌های خاص، مثلاً - روش، بر طرف دیگر ترجیح دهیم، و بگوییم که ویژگی‌های روشی حوزه یا ویژگی‌های روشی دانشگاه را مبنای کار و یا مباحثه قرار دهیم. به علاوه، اصولاً چنین طلب و درخواستی بی‌معنا و مخالف اقتضائات زندگی عملی انسان، جهان و خود علم است. بله، می‌توان گفت که در واقع عامل تعارض بعضی بدفهمیها و سوء برداشتهایی است که در زمینه‌های یاد شده میان این دو گروه وجود داشته است. از آنجایی که زمینه‌پیدایش این بدفهمیها و سوء برداشتها را ورود علوم جدید با پیشینه خاص آن در غرب بوجود آورده است، این بیان موجه است، چون این معارضه‌ها نهایتاً ریشه در آن پیشینه و سابقه تاریخی دارد و بطور طبیعی انتقال آن علوم بدین صورت در کشور ما نمی‌توانسته نتایج این‌چنینی نداشته باشد. در نتیجه این سؤال باقی می‌ماند که چرا با رفع این سوء تعبیرها و بدفهمیها همچنان ما در زمینه روابط میان این دو گروه یا دو نهاد علمی مواجه با مشکل هستیم؟ قاعدتاً هنگامی که خود غربیها در جریان بررسیهای علمی و فلسفی بدینجا رسیده‌اند که برداشتهای اولیه اینان در بسیاری از این زمینه‌ها - مثلاً - روش - برداشتهایی سطحی و عجولانه بوده است، نمی‌باید مشکلات ما در این خصوص همچنان پایدار باقی مانده باشند. به علاوه، جامعه علمی و روشنفکری ما نیز به این درک رسیده‌اند که اصولاً از ابتداء و بدون این تجدیدنظرها نیز آنچه بیان می‌شده، در مورد حوزه اسلامی مصداق نداشته است. نکته دیگری که بیش از پیش صحت این رویکرد

را زیر سؤال می برد، باز تولید مداوم رابطه نادرست گذشته از طریق سلوک معمول این دو نهاد است. ما با این معضله مواجه هستیم که هر از گاهی تعبیرات جدیدی در مورد ماهیت اختلاف و راه حلهای آن مطرح می شود، که در معنای دقیق چیزی جز تلاش برای تداوم اختلاف نیست. اگر به مساله از دید تاریخی نگاه کنیم در کل می توانیم چنین روندی را تشخیص دهیم. زمانی بود که کلا ارزشمندی و فایده معارف دینی انکار می شد، و زمانی بر روشهای آن اشکال وارد می آمد، و حال چنین گفته می شود که تقید حوزه به مطلق ها و تعیین حد و مرز برای فرآیند معرفت یابی و مباحثه، مانعی بر سر وحدت حوزه و دانشگاه و تفاهم و مباحثه ایندو است، چنین به نظر می رسد که این رویکرد یک گام دیگر تا رسیدن به منتهای مسیر جدایی فاصله ندارد. در واقع هم اکنون نیز در پرتو فرو ریختن موانع ذهنی و اجتماعی، و عریان شدن مقاصد و اغراض واقعی و تغییر موقعیت اجتماعی تاریخی - که محصول و پی آمد چالش انقلاب اسلامی در صحنه کشور بوده است - بسیاری، حتی فراتر از این گام آخر، در حال طی طریق اند. اکنون به روشنی چنین گفته می شود که مشکل در تعلق خاطر به ارزشهای خاص و باورهایی با محتوای دینی است و این از عجایب تاریخ است که آنچه را در بدو آن معارضه تاریخی از جانب اهل دیانت می شنیدیم، که وارد کنندگان افکار و دست آوردهای جدید غرب را متهم به بی دینی می کردند، اکنون در عینیت مشاهده می کنیم. برداشت ایدئولوژیک از میان پاسخهای محتمل به مساله وحدت حوزه و دانشگاه، که در جامعه نیز مورد بحث قرار گرفته است به نظر می رسد که بهترین پاسخ، نگرش از منظر ایدئولوژیک است. با وجود اینکه از نظر این نوشتار این پاسخ، پاسخ نهایی نیست، اما بسیار به پاسخ مطلوب نزدیک است. این پاسخ مشکله را در اموری بیرون از حوزه معرفت می بیند، اما در عین حال همچنان نگاهی محدود به این حوزه دارد. این امور بیرونی، همان هایی اند که علم و معرفت را از جهات مختلف جهت می دهند و نقشی تعیین کننده در بسط و توسعه هر علم و چگونگی شکل گیری محتوای آن دارند، و حتی در تعیین روش و مسائل آن نیز مداخله می کنند، از نقطه نظر فنی اینها شامل مبادی تصویری و تصدیقیه علوم که گستره وسیعی را می پوشانند، می شود. برداشت ایدئولوژیک در باب وحدت دو تفسیر به خود گرفته است. ابتدا به تفسیری که مورد نظرم نیست، می پردازم. تفسیر اول از برداشت ایدئولوژیک آنگونه که از مباحثات درون جامعه و بعضی اظهارنظرها در مورد چگونگی وحدت حوزه و دانشگاه مشخص می شود، بیشترین تاکید در میان مبانی علوم، بر روی مبانی ارزشی و بعضی مبانی هستی شناسانه است. بالاخص از میان این مبانی، بر روی هدفهای متفاوت این دو نهاد علمی از لحاظ معرفتی، به عنوان عامل اصلی مشکل آفرین دست گذاشته می شود. از این دید طبیعی می نماید که دو علم با هدفهای متفاوت کنار یکدیگر جمع نشوند. علمی که تسلط بر جهان و ازدیاد قدرت مادی را هدف نهایی خود می داند و بالاترین ارزشش، بهره ای است که از این حیث به بشر می رساند، و علمی که هدفش دست یابی به حقیقت هستی است و در مسیر اعتلاء جویی، کمال یابی و ارتقاء به قرب الهی به کمک انسان می آید چه مناسبتی می توانند داشته باشند؟ از این دیدگاه، حتی تمایزهای روش شناختی بیان این دو دسته یا دو نوع معرفت، که در یک نوع با ماهیت تجربی و بالاخص مداخله جویانه در فرآیندهای طبیعی جهان مشخص می شود و نام آزمایش و آزمایشگری می گیرد، و در دیگری صورت قبول منفعلانه تصورات بازتابی شده از جهان مذاقه های عقلانی به خود می گیرد، که جز تلاشی در جهت صلاحیت یافتن و بدست آوردن استعداد دریافت تصویر نظام کامل هستی نیست، از همین جا ریشه می گیرد. در هر حال با استشهاد به پیشینه تاریخی علوم جدید، که راه خود را با امحاء و حذف کامل معرفت قدیم باز کرده و رشد خود را منوط به چنان حذفی دیده اند، این دو نوع هدف گذاری در تضاد با یکدیگر قرار دارند. با این حساب طبیعی می نماید که هر جا و به هر شکلی که علم جدید سر برآورده، و به نشو و نما آغازیده، معارضه میان این نوع از علم با علم حوزوی و ریشه دار در سنت معرفتی گذشته نیز شروع شود. در نتیجه گروندگان و متعلقین این دو دسته از علوم از تعارض و خصومت چاره ای نخواهند داشت. با این دید راه همکاری و وحدت قطعا بسته است، و قبول یکی از این دو علم در حاشیه زندگی و برکنار از حیات فعال، تنها راه جلوگیری از این تعارض خواهد بود و الا اگر هر یکی بخواهد صحنه معرفت و

عرصه دانش را بر محور خویش بگرداند، چاره‌ای جز خصومت نخواهد بود، چرا که با وجود این تمایز محوری، رشد یکی در گرو محو دیگری است. اینها دو دسته علم با دو نگاه کاملاً متعارض و راههایی کاملاً جدا از یکدیگرند. این دیدگاه اگر در همین قالب محدود به خود بماند، و معارضه را معارضه علوم و معرفت‌ها تلقی کند، دیدگاهی قاصر است، و نمی‌تواند از عهده کفایت لازم برآید. اولاً- تمایزهای ماهوی علوم بر پایه‌های مذکور به عنوان تمایزهای غیر قابل حل، افسانه‌ای فاقد اعتبار است و از اسطوره‌هایست که به دلایل تاریخی، در جریان توسعه اخیر غرب جعل و بکار گرفته شده است. این افسانه، اگر در زمانی برای غریبها کاربردهایی داشت، و اگر زمانی در بدو انتقال علوم تجربی غرب به ایران، شنوندگانی داشت، اکنون نه از آن کاربردها برخوردار است و نه شنوندگانی دارد. اکنون فلاسفه و مورخین علم در غرب، حتی تلاش می‌کنند ریشه‌های دینی علوم جدید را کشف کنند، و متذکر نقشی که قرون وسطی و مسیحیت در این زمینه داشته است، می‌شوند. در نتیجه، به طریق اولی و واضح تر، نسبت میان علوم پرورش یافته در دامن اسلام و علوم تجربی غرب روشن است، چرا که علی‌رغم بی‌انصافی و حق‌ناشناسی، از همان ابتداء نیز جسته و گریخته به سهم تمدن اسلامی در پیدایش علوم جدید اعتراف شده بود، و این اواخر بیش از پیش اذعان می‌گردد. به علاوه، تجربه‌های تاریخی مکرر، از آغاز پیدایش معرفت تاکنون گویای این است که معارف بشری از آن حیثی که معرفتند، درگیر چنین معارضه‌هایی نبوده‌اند؛ مگر به ندرت که ریشه در امور دیگری داشته است. هم در یونان که برحسب نقل در شرک غوطه‌ور بوده، علوم الهی و فلسفه و متافیزیک در کنار علوم تجربی و در محدوده یک جامعه واحد و مترابط و پیوسته بهم زیسته‌اند، و هم در تمدن اسلامی نفس قابلیت انتقال معارف و علوم از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر، و از تمدنی به دیگر تمدن‌ها، گویای این است که اینگونه مبانی، بالاخص آن دسته که بر آنها تاکید می‌شود و جزء پایه‌های علم و معرفت از لحاظ معرفتی نیست، از خود علم نیستند و از آن ریشه نمی‌گیرند. بله، بدون شک همراهی این علوم در یک چارچوب تمدنی و در درون یک جامعه همه‌جا به یک شکل نیست و قطعاً مستلزم باز تفسیرها، هدف‌گذاریهای جدید و نوعی دخل و تصرف است، اما چنین الزاماتی اتفاقاً مؤید عدم معارضه ذاتی علوم و بیرون بودن اینگونه دخل و تصرفهای مبنایی از حوزه درونی معرفت است. بسته به جایگاه تمدن جامعه‌ای که کار این ادغام، همسازی و ترابط را به عهده دارد، دامنه بسط و گسترش مسائلی از این قبیل، در مورد هر علم متفاوت خواهد بود. در یکی (غرب قرون وسطی) به شهادت تجربه تاریخی، علوم تجربی تحت نام هنرهای مکانیکی شایسته‌ترین اهمیت جدی قلمداد نمی‌شود و تنها بسط و گسترش ناچیزی می‌یابد و در دیگری (غرب جدید) علم، محدود و منحصر به همین علوم تجربی شده و معرفت دیگری شایسته توجه قرار نمی‌گیرد. حتی ممکن است همانگونه که در مورد تمدن اخیر غرب دیده ایم، نوعی از معرفت اساساً از دایره و حوزه علم بشر طرد شود، و امکان بقاء آن علم در کنار سایر علوم از بین برود، اما بهر حال این امری است که هیچ ربطی به اقتضای ذاتی معرفت ندارد و به حوزه بیرون از آن برمی‌گردد. آنچه باید مورد توجه قرار گیرد. مبادی تصویری و تصدیقیه‌ای است که از شرایط ذاتی امکان یک معرفت است. اینگونه مبادی به اقتضائات درونی معرفت مرتبط است و از جای دیگری ریشه نمی‌گیرد، اما سؤال این است که چرا باید از این ناحیه میان علوم، تعارضی بوجود آید. اصولاً تا آنجایی که به علوم هم‌عرض برمی‌گردد (مثل علوم تجربی مختلف) هیچیک واجد شان و مرتبه‌ای نیست که بتواند متعرض مبانی علم دیگری گردد چرا که برای این گونه تعارضها معنایی متصور نیست و بر فرض وقوع تعارض در مبانی علوم هم‌عرض، اینگونه تعارضها قابل حل و فصل است و دلیلی بر عدم امکان حل آنها نیست، این قول در مورد علوم غیر هم‌عرض نیز صادق است. تفسیر دوم از برداشت ایدئولوژیک اینک مناسب است که ما مشکل حوزه و دانشگاه را با تفسیر دیگری از رویکرد ایدئولوژیک نگاه کنیم، از این دیدگاه مبانی مورد بحث که بدواً به علوم نسبت داده می‌شود، اصول و دیدگاههای ایدئولوژیکی گروه‌های مختلف اجتماعی است، اما آنچه سبب شده که آن خطای تاریخی رخ دهد و این مبانی یا دیدگاههای ایدئولوژیک متفاوت به علوم و معارف مختلف نسبت داده شود، در واقع تلاش یکی از این دو گروه در پوشاندن علائق ایدئولوژیکی خود و استفاده از ابزار موجه علم

تجربی در دوران جدید بوده است. البته در اینجا قصد ما، انکار درجه ای از تعارض میان علوم مختلف نیست، چه بدلیل اینکه علوم جدید از ناحیه علایق ایدئولوژیکی متفاوت جهت داده شده اند، بطور طبیعی و بالاخص از جهت محتوایی و بعضی مبانی هستی‌شناسانه و ارزشی با علمی که در حوزه تمدنی دیگری قرار گرفته و از علایق ایدئولوژیکی ناهمگونی با آن تغذیه می‌کند، در لایه‌هایی معارض می‌افتد. در واقع بسط طبیعی علوم، در این فضاها، متفاوت تمدنی، چنین اقتضایی دارد. آنچه انکار می‌شود تمایز ماهوی و غیر قابل حل میان این علوم است، یعنی آن تمایزهایی که هیچ نوع جمعی میان این علوم را نمی‌پذیرد، چرا که جمع موردنظر، از طریق دخل و تصرف، باز تفسیر و حذف و اضافات غیر مخل به ماهیت این علوم قابل حصول است. بهرحال از این دیدگاه معارضه به حوزه ای بیرون از حوزه علوم منتقل می‌شود، و معارضه موجود در حوزه معرفت به تعبیری معارضه پوششی و به تعبیری باز نمودی ثانوی از آن معارضه بیرونی تلقی می‌شود. اینجا صحبت بر سر معارضه ای است که با طرح تصویرهای متفاوت از جهان، زندگی و حیات اجتماعی، جایگاه، شان و نقشهای متفاوتی به علوم می‌دهد و آنها را در جریان جذب و ادغام در درون نظام مطلوب خود به رنگ خویش درمی‌آورد و به سمت و سویی که اقتضاء دارد، می‌کشاند. از منظر جامعه‌شناختی انعکاس و جلوه این تعارض، معارضه گروههایی است که بر حسب تعلق خاطر به ارزشها، علایق و دیدگاههای متفاوت ایدئولوژیکی، این یا آن دسته از علوم را به عنوان ابزار معارضه خویش برمی‌گزینند، و مقاصد خویش را در پشت آن پنهان می‌سازند. اما بهرحال، مساله دوگانگی میان حوزه و دانشگاه بسیار بیش از بستگی به علایق و مصالح یک گروه یا دو گروه اهمیت و حساسیت دارد. این مساله ای مرتبط با بقاء و رشد جامعه ما و کوشش تاریخی این ملت برای پی‌ریزی یک بنای مستقل، و بالاتر از آن، خروج از این بست کنونی تمدن غرب است. این دوگانگی مذکور، دو گانگی دو ساخت اجتماعی، دو جامعه و دو جریان تمدنی است، و از این دیدگاه پیدایش نهادهای آموزشی جدید و گروههای مرتبط با آن، در واقع امری جز تلاش برای شکل دهی به یک ساختار جدید اجتماعی در کلیت آن، یعنی ایجاد جامعه ای نو نبوده است. این تلاش اگر صورت دیگری می‌داشت قطعاً واجد معنایی متفاوت بود. اما مساله این است که جریان مزبور، موفقیت خود را در هدم بنیانهای سنتی آموزش و گروههای مرتبط با آن، و با کل جامعه بومی می‌دید. از دید آنان، موفقیت این تلاش جدید در گرو ریشه کنی تمامی دست‌آوردهای گذشته این جامعه، و تلبس به این لباس تازه بود. این حرکت همانطوری که گفته شد و می‌دانیم، محدود به حدودی نبود. مساله صرفاً ایجاد نهادهای جدید آموزشی و انتقال دست‌آوردهای علمی تازه و تربیت متخصصین عالم به علوم جدید و توانا در بکارگیری آنها، و در نتیجه بهسازی جامعه نبود، این حرکتی بود که هدف نهایی آن ایجاد جامعه ای کاملاً متفاوت با گذشته و در تقابل با آن بود. هدف این بود که از یکطرف با جایگزین کردن علم تجربی به جای دین، یا تصرف در دین بر پایه مبانی ایدئولوژیکی علم جدید، مبنایی تازه برای ارزش آفرینی، سیاستگذاری، اداره و کلا- اجماع اجتماعی فراهم آورد، و از طرفی با جایگزین کردن علمای علوم تجربی به جای علوم دینی رهبرانی متفاوت و متناسب با این ساختار جدید ایجاد نماید، امری که کاملاً ماهیت ایدئولوژیکی مساله را نشان می‌دهد. اینکه چرا پیدایش گروههای اجتماعی تازه تحت عنوان علمای دانشگاهی یا روشنفکران، و اقدامات آنها از همان بدو امر و پس از آن، از سوی ساختارها، نهادها، گروهها و اقشار ملی و بومی مورد پذیرش قرار نگرفت، و به دیده شک و تردید و بعضاً خصومت بدانها نگاه شد، ریشه در همین واقعیت دارد. البته علیرغم اینکه تلاش شده است این مخالفتها و خصومتها را مطابق الگوی ماخوذ از تاریخ غرب، به علم ستیزی و مخالفت علمای دینی با علوم و عالمان تجربی تعبیر و تفسیر کنند، هیچ شاهد تاریخی معتبری برای آن وجود ندارد، بلکه آنچه مورد مخالفت قرار می‌گرفته اقدامات این گروههای منتسب و داعیه دار علوم جدید و گرایشهای ایدئولوژیک آنها در هدم ساختار و نهادهای ملی، و ایجاد جامعه ای بر پایه ایدئولوژی پنهان و مضمحل در علوم جدید بوده است. در آن معارضه تاریخی، نفس انتقال علوم جدید و یا تربیت متخصصان و عالمان به این علوم امری مذموم تلقی نشده است. (۱) ما به لحاظ تاریخی حداقل یکبار دیگر در گیر چنین انتقالی بوده ایم، یعنی در زمان انتقال علوم یونانی به جهان اسلام و تربیت و پرورش

عالمانی به این علوم تحت عنوان فیلسوف و یا غیر آن، هر انتقالی از این دست قطعاً مساله برانگیز است، و حتی مخالفت‌هایی را موجب می‌شود. اما در این اولین تجربه تاریخی هرگز مساله صورتی این چنین نداشت و علیرغم مساله برانگیزی آن و حتی ایجاد مخالفت‌های بعضاً عمیق، نهایتاً ما شاهد جذب و ادغام علوم وارد در ساختار معرفتی جامعه اسلامی شدیم، زیرا در جریان این انتقال، تعمدی بر انتقال این علوم همراه با مبانی ایدئولوژیکی آن نبود، و بلکه برعکس آگاهانه یا ناخودآگاه، انطباق علوم مزبور با موقعیت جدید - تمدن اسلامی - مدنظر قرار گرفته بود. اما آنچه مانع نزدیکی نسبی یا تقلیل خصوصتها در این دومین تجربه تاریخی یعنی دوران معاصر شد، این بود که در جریان انتقال، هرگز تلاش نشد که میان علوم جدید و قدیم پیوندی بوجود آید، و علوم تازه از ریشه‌های ایدئولوژیکی خود جدا شده و ماهیتی بومی و مرتبط با سنت‌های این کشور و معرفت دینی پیدا کند، امری که در اولین انتقال تاریخی به خوبی انجام گرفت. بلکه برعکس تلاش شد که در پوشش علوم جدید و با تمسک به آنها، هرچه بیشتر بر گرایش‌های ایدئولوژیکی همراه این علوم تاکید شود. دانشگاهیان ما تا همین اواخر، دورترین افراد نسبت به سنت‌های ملی و مفاخر علمی کشور خود بودند، و علوم تازه در تمامی زمینه‌ها، حتی مثالها و نمونه‌ها، از نسخه غربی کپی برداری می‌شد، و این امر، تعارض میان علوم جدید با علوم قدیم را تداوم می‌بخشید و بلکه تشدید می‌کرد. سخن پایانی حال اگر از دریاچه مسائل کنونی خود به این مشکل نگاه کنیم، بیش از پیش روشن می‌شود که چرا این مشکل از بنیادی‌ترین مسائل نظام و جامعه ماست، و تا چه پایه حل آن حساسیت و اهمیت دارد. از این منظر جدید، موقعیت، موقعیت پی‌ریزی و شکل دهی به یک ساختار اجتماعی تازه و ایجاد جامعه و نظامی نو است. به لحاظ تاریخی تلاش برای هدم جامعه ملی و ساختارهای سنتی از طریق اعمال فشار و جوسازی با شکست روبرو بوده، و این ساختارها توانسته‌اند در یک چالش تاریخی با سازماندهی خود، بر هجومی که بدانها شده فائق شوند. تلاش‌های قبلی برای هدم بنیانهای ملی جامعه به ایجاد ساختارهای موازی با ساختارهای سنتی منجر شده است، و جامعه در تمامی عرصه‌های فکری با دوگانگی ساختی مواجه شده است. تجلی این دوگانگی ساختاری در عرصه‌های نخبگان و آموزش، همانا در عینیت، دوگانگی حوزه و دانشگاه است. موفقیت‌هایی در پی‌ریزی نظم تازه و جامعه نو، وابسته به حل دوگانگی ساختاری در تمامی زمینه‌ها و بالاخص این زمینه است. در واقع حل دوگانگی مذکور در جامعه، در کلیت آن وابسته به حل دگرگونی در این زمینه خاص است، زیرا حوزه و دانشگاه در حالت انتزاعی و کاملاً تفکیک شده خود، همچون هدایت‌کننده برای ساختارهای مشابه خود در درون جامعه عمل می‌کنند. از این دیدگاه، تفکیک دانشگاه از حوزه موجودیت و معنای خود را حداقل در زمینه اجتماعی موجود، از دوگانگی مذکور می‌گیرد، زیرا این جهت‌گیریها و یا دغدغه‌های متفاوت، جهت‌گیریها و دغدغه‌های دو گروه اجتماعی اند. بی‌شک اگر هر یک دارای محملی اجتماعی نباشند که آنها را فعال سازند، و بصورت یک جریان اجتماعی درآوردند، نهایتاً ما چیزی در حد یک مساله نظری در زمینه وحدت حوزه و دانشگاه می‌داشتیم. (۱). مورخ گرانقدر دکتر عبدالهادی حائری در کتاب ارزشمند «نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب در بحث از نحوه برخورد علما با رویه کارشناسی و علمی غرب به این نکته تذکر می‌دهد که عموماً علماء را مخالف نوسازی در این وجوه (علمی) قلمداد کرده‌اند. از جمله، اقوالی از ژوبر فرانسوی و جمیل قوزانلو نویسنده معاصر در این مورد می‌آورد، اما خود می‌افزاید: «ولی نامبرده هرگز مآخذی در این زمینه نشان نمی‌دهد و نامی از هیچ مرد روحانی که با نوسازی ستیز کرده باشد نمی‌آورد» و در چند سطر بعد می‌افزاید: «نویسنده حاضر تاکنون به نوشته‌های مربوط به دوره مورد بحث، از هیچیک از مجتهدان که مستقیماً با نوسازی و علوم جدید ستیز کرده باشد برخورد کرده است، تحقیق تاریخی در موارد نزاع علماء هیچ نمونه‌ای بدست نمی‌دهد که علماء با علم و یا دانشی علمی از آن حیث که علم است مخالفتی کرده باشند، و منقولات، مواردی بیرون از این مقوله (علم) را نشان می‌دهد و مشخصاً مخالفت آنان، با نظرات و اقوال ایدئولوژیکی بوده که در پوشش علم عرضه می‌گردیده است. اگر مساله چنین صورتی داشت شایسته‌اhtمامی در این سطح نبود و اصولاً از نظر اجتماعی نیز فاقد معنا و مفهوم می‌شد. مسائل نظری هر قدر هم که مهم

باشند، از حوزه یک علم و یا اهل آن علم به بیرون سرایت نمی‌کند، و عموم مردم فاقد انگیزه مشارکت در آن هستند. اما این مساله چنین صورتی ندارد، چون از یک مساله زبده اجتماعی که بقاء و رشد عموم نهادهای اجتماعی بدان وابسته است، حکایت دارد. این مساله ای است که یکسری از مسائل عمده و حاد جامعه را پوشش می‌دهد، و در واقع باید این دسته از مسائل را صورتهای متفاوت و تظاهرات مختلف این دوگانگی، تلقی کنیم. مسائلی از قبیل: تخصص و تعهد، مدیریت فقهی و مدیریت علمی، تقابل عقل و دین، تعارض علم و دین، تقابل ارزشها با واقعیت ها و منافع ملی با مصالح دینی. از این رو، حل این دسته از مسائل، در گرو حل مساله حوزه و دانشگاه است و هر تحولی در این زمینه کاملاً اثر خود را در آن زمینه های مرتبط نشان خواهد داد. این دید تازه، علاوه بر اینکه ما را نسبت به حساسیت و اهمیت مساله هوشیارتر می‌کند، این قابلیت را نیز دارد که این معارضه یا مشکله را، در مجرای جدید بحرکت درآورد. با این دید کسی نمی‌تواند همچنان مشکل را در قالبهای قدیمی و اسطوره ای تعارض علم و دین به پیش برد و با پوششهای موجه و فریبنده نبرد ایدئولوژیک دیگری را صورت بخشد. این پرده دری امکان این را فراهم می‌کند، که بصورت صریح مساله طرح شود، و ابزارها و استدلالهای مناسب تری برای دفاع از هر یک از این دو فراهم گردد. این دید هم چنین کمک می‌کند که صف بندی روشنتری میان گروههای درگیر در این معارضه تاریخی ایجاد شود. در واقع با این دید بسیاری از ابهامات در این زمینه رفع خواهد شد. اولاً کسی مجاز نخواهد بود که به اعتبار موقعیت مکانی یا هویت صنفی واحد داعیه رهبری کل صنف را داشته باشد، خیلی طبیعی است که کسانی از این دو نهاد به اعتبار تعلق خاطرهای ایدئولوژیک متفاوت، در صنفی خارج از صف صنف خود قرار گیرند، و از این رو رهبری مدعی را نپذیرند و ثانیاً این واقعیت نیز روشن می‌شود که چرا در دانشگاه، گروههایی در این معارضه تاریخی جانب حوزه را می‌گیرند، و خارج از صنفی که تصویر معمول تجویز می‌کند، قرار مدارند. ثالثاً از آنجایی که ماهیت ایدئولوژیک معارضه روشن شده است، هیچکس در تشخیص صف خویش دچار اشتباه و یا تردید نمی‌شود و نیز نمی‌تواند خود را بفربید که به اعتبار علم دوستی، حقیقت طلبی و تعلق به عینیت و واقع در صف دانشگاه قرار گرفته است، و یا اینکه بترسد از اینکه با قرار گرفتن در صف حوزه ضد علم و حقیقت و مخالف واقع قلمداد شود.

نقش فرهنگ سیاسی شیعه در انقلاب اسلامی

نقش فرهنگ سیاسی شیعه در انقلاب اسلامی نویسنده: مهدی ابوطالبی مقدمه انقلاب اسلامی ایران مهم ترین جنبش اسلامی معاصر است که نماد و مظهر اسلام گرایی در عصر حاضر به شمار می‌آید. این انقلاب حرکتی بود که به جهت ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد خود، شگفتی همه اندیشمندان غربی و شرقی را برانگیخت و به تعبیری، وجدان‌های غربی را در دو بعد دولتی و مردمی تکان داد و به صورت معمایی برای تحلیلگران سیاسی و اجتماعی جلوه گر شد. آنچه این معما را پیچیده تر کرد، شخصیت امام خمینی (قدس سره) بود که نقش اساسی در پیروزی انقلاب و تشکیل حکومت ایفا کرد و اساساً پایه ریزی جمهوری اسلامی، حاصل تلاش شخصیتی چون امام خمینی (قدس سره) بوده است. ۳ اندیشمندان غربی تصور نمی‌کردند که از یک نهاد علمی - سنتی، که به گمان آن‌ها یکی از نهادهای جمود و فرو رفتن در فضاهای علمی و روحی است، مردی بیرون بیاید که انقلابی بزرگ را رهبری کند، دولتی هماهنگ با زمانه تأسیس کند و غرب را نه تنها محکوم سازد، بلکه با آن از موضعی سخن گوید که رسالتی جهانی را برای همگان به ارمغان آورد. هم‌اینک نیز پس از سال‌ها، رسانه‌های غرب گاه از امام به عنوان کسی که جهان را تکان داد و گاه کسی که مسیر تاریخ را تغییر داد، نام می‌برند. انقلاب او را در کنار انقلاب‌های کبیر فرانسه و روسیه - سه جنبش مهم سیاسی عصر حاضر که روش‌های سیاسی را دگرگون ساخت و ویژگی‌های فرهنگی این دوران را رنگی دیگر بخشید - می‌دانند. ۴ این ویژگی‌ها موجب شد که این حرکت مورد توجه جدی اندیشمندان غرب و شرق قرار گیرد و همه سعی در تبیین و تحلیل آن داشته باشند. از این رو، هر کدام به نوعی این حرکت را تحلیل کردند. اما این تحلیل‌ها بسیار مختلف، متنوع و گاه متناقض می

نماید. آنچه این نظریه پردازان را دچار مشکل کرده و موجبات تناقض را در این نظریه‌ها فراهم آورده این است که بر اساس تعاریف و کلیشه‌های موجود غربی، چگونه امام خمینی (قدس سره) به عنوان یک عالم سنتی، در اوج دوران مدرن و حاکمیت مدرنیته، انقلابی به راه می‌اندازد که در عمل حرکتی فرامدرن تلقی می‌شود؟ در خصوص انقلاب اسلامی، اندیشمندان غربی با حرکتی روبه‌رو هستند که از یک سو، نمی‌توان نام آن را جز انقلاب گذاشت، و از سوی دیگر، محور اصلی این حرکت، پدیده‌ای به نام مذهب است که به زعم آن‌ها، نماد جمود و تحجر و عقب ماندگی و مانع ترقی و پیشرفت است. به عبارت دیگر، موج اعتراض‌های مذهبی برای مبارزه و مخالفت با شاه به انگاره‌هایی استناد می‌کند که به سیزده سده پیش باز می‌گردند و در عین حال، خواسته‌هایی در زمینه عدالت اجتماعی و غیره را مطرح می‌کند که به نظر می‌رسد در راستای اندیشه یا کنش ترقی خواهانه حرکت می‌کنند. ۵. آری، امام خمینی (قدس سره) در اوج نابوری تحلیلگران بین‌المللی با عقاید مذهبی، که غرب آن‌ها را کهنه و قرون وسطایی می‌دانست، جهان را تکان داد. ۶. نظریه پردازان مارکسیست با انقلابی رو به رو می‌شوند که از سویی، خارج از جنگ طبقات بود و از سوی دیگر، مذهب که همواره در نظر ایشان عنصری روبنایی بوده، در این انقلاب نقش زیربنایی را ایفا می‌کند. طرفداران نظریات دورکیم و وبر - که معتقدند جوامع در سیر عقلانی شدن، عناصر اسطوره‌ای و رمز آلود را به حاشیه می‌رانند و به تدریج، عقل‌گرایی جانشین عنصر قدسی می‌شود و این فرایند افسون‌زدایی از جهان را فرایندی ناگزیر برای همه جوامع می‌دانند - با انقلابی مواجه می‌شوند که بازگشتی است به عنصر قدسی. ساختارگرایان نیز با انقلابی رو به رو می‌شوند که نظامی را با ساختار سیاسی گسترده بروکراتیک و ارتشی قدرتمند، که نه تنها تحت هیچ گونه فشار بین‌المللی نبود، بلکه هم پیمانان و پشتیبانان بین‌المللی نیز داشت، بدون نقش اساسی دهقانان فرو ریخت. آن‌ها با انقلابی رو به رو می‌شوند که گویی در آن نوعی «ساخته شدن» و «معماری» وجود دارد. انقلابی که عنصر رهبری، ایدئولوژی و نحوه بسیج توده‌ای، بسی عاقلانه و قاعده مند پیش می‌رود. گویی رهبری انقلاب آن را گام به گام معماری می‌کند و هندسه آن را ترسیم می‌نماید و معمار انقلاب، که هیچ‌گاه وجود خارجی نداشت و به افسانه شبیه‌تر بود تا واقعیت، در آن تحقق خارجی پیدا می‌کند. به همین جهت، هر دسته از نظریه پردازان غربی در تحلیل انقلاب اسلامی به نوعی با مشکلی جدی رو به رو هستند. به نظر می‌رسد، عمده مشکلات نظریه پردازان غربی در تحلیل نادرست انقلاب اسلامی ناشی از این است که آنان نقش اصلی پیروزی انقلاب اسلامی را که آموزه‌های شیعی و عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی شیعه بوده است، نادیده گرفته اند. امری که در ادبیات سیاسی مدرن و بر اساس مبانی نظریه‌های مدرن غربی، قابل درک و توضیح نیست. چه بسا به همین دلیل، بسیاری از تحلیلگران انقلاب اسلامی، که بر اساس نظریات غربی به تحلیل انقلاب پرداخته‌اند، در بحث از علت اصلی پیدایش انقلاب، مذهب و مؤلفه‌های دینی را نادیده گرفته و در عوض، بر عواملی مثل توطئه، استبداد، اقتصاد و مدرنیزاسیون تأکید دارند. این نوشتار در پی بررسی و تبیین میزان نقش فرهنگ سیاسی شیعه در پیدایش انقلاب اسلامی ایران است. تبیین مفهوم فرهنگ سیاسی شیعه واژه فرهنگ در فارسی معادل کلمه «culture» در انگلیسی، و کلمه «الثقافة» در عربی است. از نظر لغوی، به معنای دانش و ادب، عقل و خرد، تعلیم و تربیت، و کتاب لغات است. ۷. از نظر اصطلاح جامعه‌شناسی، مجموع رفتارهای اکتسابی و ویژگی اعتقادی اعضای یک جامعه معین را فرهنگ می‌گویند. ۸. واژه فرهنگ سیاسی، که معادل عبارت «Political culture» در انگلیسی و «الثقافة السياسية» در عربی است، پس از جنگ جهانی دوم در ادبیات توسعه سیاسی مطرح شده است. این واژه را نخستین بار گابریل آلموند در علم سیاست به کار برد. تعبیر فرهنگ سیاسی را همچنین می‌توان در نوشته‌های جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی کسانی مانند ساموئل بوراندر، آدام اولام، روت بندیکت، مارگارت مید، آبرام کاردینر، رالف لیتون و... که در زمینه فرهنگ و شخصیت کار کرده‌اند دنبال کرد. ۹. برای فرهنگ سیاسی تعاریف مختلفی آمده که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: از نظر آلموند هر فرهنگ سیاسی توزیع خاصی از ایستارها، ارزش‌ها، احساسات، اطلاعات و مهارت‌های سیاسی است. ۱۰. در تعریف دیگری در مورد فرهنگ سیاسی گفته‌اند: «جنبه‌های خاصی از

فرهنگ عمومی جامعه که به زندگی سیاسی نظر دارد و به مسائلی چون "چگونه حکومت کردن" و "چگونگی حکومت" می‌پردازد، فرهنگ سیاسی می‌نامند. ۱۱ سیدنی و ربا در تعریف فرهنگ سیاسی می‌گویند: «فرهنگ سیاسی عبارت است از نظام باورهای تجربه پذیر، نهادها و ارزش‌هایی که پایه و مبنای کنش سیاسی است.» ۱۲ هرچند تعاریف مختلفی در مورد فرهنگ سیاسی وجود دارد، اما می‌توان اشتراکاتی را در تمام این تعاریف‌ها پیدا کرد. با توجه به تعاریف فوق، فرهنگ سیاسی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: مجموعه‌ای از نظام اعتقادی، ارزش‌ها و نمادهای موجود در یک جامعه است که به رفتارهای سیاسی در برابر نظام سیاسی جهت می‌دهد. با توجه به تعریف فرهنگ سیاسی، فرهنگ سیاسی شیعه عبارت است از: «مجموعه‌ای پیوسته از نظام اعتقادی، ارزش‌ها و نمادهای مذهب تشیع که از منابع شیعی به دست می‌آید و مبنای کنش و واکنش‌های شیعیان در برابر نظام‌های سیاسی و حکومت‌ها بوده است.» در این بخش هریک از این موارد را به تفصیل مورد بررسی قرار خواهیم داد. الف. نظام اعتقادی شیعه عبارت است از اصول و فروع دین اسلام بر اساس مذهب تشیع. این نظام اعتقادی، یکی از ارکان مهم فرهنگ سیاسی شیعه است که عناصر آن شدیداً به هم پیوسته و دارای انسجام درونی شدید هستند. از جمله عناصر مهم این نظام اعتقادی، که در رفتار سیاسی شیعیان تأثیر مستقیم داشته‌اند، عبارتند از: امامت: شیعیان معتقدند که به همان دلیل که ارسال پیامبران ضرورت دارد، وجود امامان معصوم (علیهم السلام) نیز با توجه به خاتمیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ضروری و لازم است. در بحث امامت، شیعه اعتقاد دارد که آخرین امام معصوم یعنی امام زمان (عج) زنده بوده و در غیبت به سر می‌برد و روزی از پس پرده غیبت ظهور خواهد کرد و شیعیان موظفند زمینه ظهور آن امام (علیه السلام) را فراهم نمایند. در دوران غیبت، فقها به عنوان نواب عام امام زمان (عج) مرجع امور مذهبی و دینی مردم هستند که از طریق اجتهاد، احکام شرعی و امور مربوط را بر اساس مذهب تشیع استخراج نموده، و مردم نیز از آنان تقلید می‌نمایند. در مسئله حکومت نیز یکی از این فقها، به عنوان ولی فقیه مسائل مربوط به حکومت و اداره جامعه را بر عهده دارد. از جمله مفاهیمی که از اصل امامت به دست می‌آید و در رفتار سیاسی شیعیان مؤثر است، مفهوم غیبت، انتظار، اجتهاد و ولایت فقیه است. معاد: یکی از اصول اعتقادی شیعیان - که تأثیر بسزایی در فرایند شکل‌گیری رفتارهای سیاسی شیعیان داشته - اعتقاد به وجود جهانی دیگر، ماورای این دنیای مادی است. جهانی که انسان پس از مرگ به آن منتقل می‌شود. بر اساس اعتقادات شیعه، در جهان پس از مرگ، زندگی انسان ابدی و دایمی خواهد بود و فنا در آن عالم راه ندارد. یکی از ویژگی‌های مهم آن نیز بحث حساب و کتاب از اعمال انسان و لزوم پاسخگویی در برابر خداوند، و ثواب و عقاب بر اساس نتیجه اعمال این جهانی می‌باشد. امر به معروف و نهی از منکر: یکی از فروع دین اسلام و از واجبات و ضروریات دین، امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر، جایگاه مهمی در فرهنگ سیاسی شیعه دارد. با بررسی آیات و روایات وارده، می‌توان به اهمیت و ضرورت این عنصر در فرهنگ سیاسی شیعه پی برد. چنان که امام حسین (علیه السلام) هدف از قیام خود بر علیه حکومت وقت را امر به معروف و نهی از منکر می‌داند. این عنصر یکی از اساسی‌ترین عناصر فرهنگ سیاسی اسلام است که در چارچوب آن، مشارکت سیاسی در امر حکومت و نظارت همگانی بر هیأت حاکمه تحقق می‌یابد و سلامت جامعه در ابعاد مختلف تأمین می‌گردد و عمل به آن، ضامن بقا و استمرار حکومت و نظام اسلامی صالح و عادل خواهد بود. تولی و تبری: از نظر شیعه، تولی و تبری به معنای دوستی با دوستان خدا و ارتباط و پیوند با اهل حق، و دشمنی با دشمنان خدا و گسستگی از اهل باطل، از فروع دین اسلام است. این دو عنصر عاطفی همواره در طول تاریخ، شیعه را در موضع‌گیری اعتقادی و سیاسی یاری داده است. اولیا و پیشوایان مذهبی شیعه در طول تاریخ تلاش خود را صرف تعمیق این عواطف سازنده نموده‌اند. از آنجا که شیعه بر اساس این تعلیمات روشن و جامع، ولایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) را پذیرفت، همه ولایت‌ها و اطاعت‌ها را نفی کرد. این نفی و اثبات جریانی است درونی و بیرونی. درونی به معنای کوشش برای کسب آمادگی‌های روحی و معنوی به عنوان پشتوانه‌ای برای جریان بیرونی است که در واقع جهاد عملی و پی‌گیر در عینیت بخشیدن به

ولایت ائمه معصومان (علیهم السلام) به شمار می رود. دوست داشتن و دشمن داشتن، یعنی اثبات ولایت اولیای دین و نفی هر ولایتی که معارض با آن هاست. به تعبیر استاد مطهری «تاریخ شیعه با نام یک سلسله از شیفتگان و شیدایان و جانبازان سر از پا نشناخته توأم گشته است.»^{۱۳} همین شیفتگی و شیدایی و سرسپردگی به ولایت معصومان (علیهم السلام)، به عنوان نیروی بالقوه بسیاری از حرکت ها و جنبش های انقلابی و ضدستم عمل کرده است. جهاد: یکی دیگر از فروع دین اسلام، که از عناصر مهم فرهنگ سیاسی شیعه محسوب می شود، جهاد است. جهاد، یک مبنای قوی اعتقادی برای تهییج روح انقلابیگری در شیعیان بوده است. در اسلام، جهاد یکی از واجبات است و برای آن ثواب و اجر فراوانی در نظر گرفته شده است، به گونه ای که یکی از درهای بهشت مخصوص مجاهدان است. بر اساس اعتقادات اسلامی، کسی که از جهاد فرار کرده یا از آن خودداری کند، بدترین مجازات ها به او وعده داده شده است. شیعیان بر اساس همین تأکیدات قرآن و روایات، در میدان های مبارزه با ظلم و ستم بر یکدیگر سبقت می گرفتند. از این رو، تاریخ پر فراز و نشیب شیعه، با جهاد و مبارزه در راه حق و عدالت عجین شده و مملو از نمونه های عالی جانبازی و فداکاری در راه از میان بردن ظلم و بی عدالتی است. همین زمینه اعتقادی و ایمانی و سابقه و سرنوشت تاریخی، بستر مناسبی را برای تقویت روح مبارزه و انقلابیگری در میان شیعه فراهم ساخته است. ب. نظام ارزشی نظام ارزشی شیعه عبارت است از مفاهیم و ارزش هایی که موجب کنش و واکنش های سیاسی شیعیان در برابر حکومت های مختلف در طول تاریخ بوده است. به برخی از این مفاهیم و ارزش ها اشاره می کنیم: استکبار ستیزی: یکی از ارزش های مورد نظر شیعه، عدم پذیرش استکبار و سلطه کافران است؛ چنان که در قرآن کریم آمده است: (لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سِيلًا) (نساء: ۱۴۱) بنابراین، شیعیان و مؤمنان نباید سلطه و استکبار کافران را بر خود بپذیرند، بلکه باید در مقابل استکبار و سلطه کافران بایستند و مقاومت کنند. این عنصر یکی از عناصر مهم و نقش آفرین در فرهنگ سیاسی شیعه است که در زمان های مختلف، عامل بیگانه ستیزی و مقابله با استکبار توسط شیعیان بوده است. این بیگانه ستیزی در مواردی موجب مخالفت مردم با هیأت حاکمه بوده است. روحیه ایثار و شهادت طلبی: روحیه ایثار و شهادت طلبی یکی از ارزش های سیاسی و اعتقادی شیعیان است. شیعه اعتقاد خاصی به شهادت دارد. با مروری بر تاریخ زندگانی ائمه (علیهم السلام) می بینیم که تمامی آن ها به دست دشمنان، مقتول یا مسموم شده اند. این ارزش بزرگ با نام حسین بن علی (علیه السلام) در فرهنگ سیاسی تشیع آمیخته شده است و شیعیان لقب سیدالشهداء را برای او از هر کس دیگری مناسب تر می دانند زیرا شهید با ایثار قطرات خورش در پیکر جامعه، خون گرم و زنده ای را به جریان می اندازد و راه خدا را باز می کند و سدها و موانع را برمی دارد. ۱۴. شهادت نقش بسیار حساسی در تاریخ اسلام و امت اسلامی داراست. این امر از ابتدای ظهور اسلام تاکنون وجود داشته است. شاید به همین جهت بوده است که بسیاری از اسلام شناسان غیر مسلمان، به علت تشویق اسلام به جهاد با جان جهت برقراری و دفاع از حق و حقیقت و به علت علاقه فراوان مسلمانان برای استقرار عدل و ریشه کنی ظلم و به علت فداکاری همه جانبه رهبران اسلامی و امت اسلامی در صلح، مسلمانان را فنائیک، بنیادگرا و آیین اسلام را دین شمشیر معرفی می کنند. ۱۵. عدالت خواهی: یکی دیگر از ارزش های موجود در فرهنگ سیاسی شیعه، عدالت خواهی است. تعاریف مختلفی از عدل ارائه شده است. آنچه به این بحث مربوط می شود، مفهوم سیاسی اجتماعی عدل است. عدل به این معنا، در مقابل ظلم قرار می گیرد. شهید مطهری یکی از انواع عدل را این گونه تعریف می کنند: «عدل عبارت است از رعایت حقوق افراد و اعطا کردن به هر ذی حق، حق او را. معنی حقیقی عدالت اجتماعی بشری، یعنی عدالتی که در قانون بشری باید رعایت شود و افراد بشر باید آن را محتوم بشمارند، همین معنی است.»^{۱۶} از نظر شیعه احراز عدالت برای تصدی مسئولیت های اجتماعی مانند حکومت، امامت جمعه و جماعت، قضاوت و... لازم است. شیعیان، امامان معصوم (علیهم السلام) را بارزترین مصداق عدالت می دانند. پذیرش اصل عدل، همواره زمینه ساز حرکت های عدالت خواهانه در میان شیعیان بوده است. ج. نمادها هر ملتی ایام و روزهای خاص، سنت ها و مراسم های خاصی را به عنوان نماد و سمبل همبستگی دارد. این نمادها و سمبل ها از آن جهت که

خود دارای روحی سیاسی و انقلابی هستند، عاملی برای بروز رفتارهای سیاسی بوده اند. از سوی دیگر، مقابله با این نمادها و سمبل‌ها توسط هیأت حاکمه، موجب بروز واکنش‌هایی از سوی مردم شده است. برخی از این نمادها در مذهب شیعه عبارتند از: نهضت عاشورا؛ یکی از مهم‌ترین نمادهای شیعه، نهضت عاشورا و ایام محرم و صفر و مراسم عزاداری و سوگواری برای ائمه (علیهم السلام) است. علامه محمدتقی جعفری می‌نویسد: «از جمله آثار نهضت عاشورا عدم جواز مسامحه با مخالفان دین و ارزش‌های دینی به بهانه نبودن احساس قدرت می‌باشد. در حقیقت، از این داستان نتیجه می‌گیریم که قدرت، احراز نمی‌خواهد، ناتوانی احراز می‌خواهد.»^{۱۷} از این رو، عاشورا به این دلیل که تنها واقعه‌ای است که طی آن یکی از ائمه معصومان (علیهم السلام) همراه با یاران و بسیاری از اهل بیتش به شکلی خاص و منحصر به فرد، که برانگیزاننده احساس و عواطف انسانی است، به شهادت می‌رسند، جایگاهی ویژه و نمادین در فرهنگ تشیع دارد و منشأ بسیاری از قیام‌ها و حرکت‌های انقلابی و خونین در تاریخ شیعه محسوب می‌شود. تأکیدها و سفارش‌های ائمه (علیهم السلام) بر بزرگداشت یاد و خاطره حادثه عاشورا، موجب گسترش فرهنگ عاشورا در میان شیعیان شده است. اربعین: یکی از سنت‌ها و نمادهای شیعه، اربعین و عدد چهل است که در موارد بسیاری در ادعیه و اذکار به کار می‌رود. یکی از نمونه‌های آن، برگزاری مراسم اربعین برای گذشتگان و شهدا، و بارزترین آن بزرگداشت اربعین شهادت امام حسین (علیه السلام) و یاران ایشان است. چنان‌که اشاره خواهیم کرد، این نماد از سمبل‌های شیعه در انقلاب اسلامی ایران نقش ویژه‌ای داشته است. اعیاد مذهبی: یکی دیگر از نمادهای شیعه، که جزو عناصر فرهنگ سیاسی آن محسوب می‌شود، اعیاد مذهبی و مراسم‌های مخصوص آن اعیاد است. این مراسم از یک سو، به جهت برگزاری اجتماعات و مراسم خاص موجب تحریک مردم و تقویت روح انقلابیگری و احساس توان مقابله با قدرت حاکمه و وحدت آن‌ها می‌شود و از سوی دیگر، مقابله با برگزاری این مراسم‌ها و توهین به این نماد و سمبل توسط حکومت، عاملی برای انقلاب و واکنش مردم نسبت به قدرت سیاسی حاکم است. د. مساجد زبایگاه اشاعه فرهنگ سیاسی شیعه مساجد و تکایا یکی از تجلیات فرهنگ اسلامی محسوب می‌شوند. پیرامون کارکرد مسجد باید گفت: از همان آغاز، مسجد علاوه بر اینکه به عنوان جایگاه اصلی اجتماع مؤمنان برای ادای فرایض دینی مورد استفاده بود، کانون فعالیت‌های اسلامی نهضت جهانی اسلامی نیز به شمار می‌رفت. در واقع، پایه‌های اساسی حکومت اسلامی در این مکان بنیان‌گذاری شد.^{۱۸} مساجد نقش مهمی را در حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی داشته‌اند. یکی از نویسندگان در این مورد می‌نویسد: مسجد در اسلام و در صدر اسلام همیشه مرکز جنبش حرکت‌های اسلامی بوده است. از مسجد تبلیغات اسلامی شروع می‌شده است و از مسجد قوای اسلامی برای سرکوبی کفار و وارد کردن آن‌ها در بیرق اسلام (حرکت می‌کرده است).^{۱۹} مسجد کارکردهای مختلفی دارد که به برخی کارکردهای سیاسی - اجتماعی آن اشاره می‌کنیم: مسجد به عنوان مرکز مراسم عبادی و مذهبی: اولین کارکرد مسجد، مرکزیت آن به عنوان محل انجام مراسم عبادی و مذهبی مانند نماز، عزاداری، جشن‌ها و مجالس ختم و تعزیت است. معمولاً این مراسم‌ها، خود مقدمه و زمینه‌ای برای آغاز حرکت‌های انقلابی و سیاسی می‌باشد. مسجد به عنوان مرکز آموزش: از دیگر کارکردهای مسجد این است که مسجد در نظر مسلمانان، به ویژه شیعیان، محل ارشاد و تبلیغ مسائل و احکام اسلامی است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و جانشینانشان، ارشادات و راهنمایی‌های خود را در مسجد بیان می‌کردند و مسلمانان برای آموزش مسائل دین به مساجد روی می‌آوردند. از این رو، مساجد محلی برای آموزش اعتقادات و ارزش‌های اسلامی به مسلمانان بوده است و به تبع این آموزش‌ها، مساجد عاملی برای تغییر اعتقادات، روحیات و خلیات مردم بر اساس موازین اسلامی بود، که در نهایت موجب تغییر ساختار اجتماع در جهت هماهنگی با اصول اعتقادی اسلامی می‌شد. مسجد به عنوان کانون ارتباط جمعی: مسجد به عنوان مرکزی برای تجمع مسلمانان و ارتباط آن‌ها با یکدیگر و در نتیجه، محلی برای تبادل اخبار مهم در تاریخ اسلام نقش مهمی ایفا کرده است. این نقش بخصوص در روزگاری که وسایل گسترده ارتباط جمعی امروزی نبود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. مسجد به عنوان پایگاه جهاد در نهضت: یکی از مهم‌ترین کارکردهای سیاسی

مسجد، نقش آن در حرکت و جهاد بود. مقدمات فکری و اجتماعی اکثر غزوات در مسجد تدارک می شد و مسجد نقش بسیج مردمی در جهاد با کفار را داشت. در دوران معاصر نیز تجلی این نقش را در انقلاب عراق در سال ۱۹۲۰ به رهبری روحانیان، و در نهضت تنباکو، نهضت مشروطیت، واقعه مسجد گوهرشاد که در مخالفت با کشف حجاب رضاخانی برپا شده بود و در نهضت امام خمینی به صورت نهادینه شده می بینیم. در جنگ ایران و عراق هم مهم ترین مرکز بسیج نیروهای مردمی، همین مساجد بود. انقلاب اسلامی و نقش فرهنگ سیاسی شیعه در تحقق آن نظریه پردازان انقلاب، با ارائه نظریه‌های گوناگون، عموماً در پی تبیین علت وقوع انقلاب هستند. از آنجا که انقلاب‌ها همواره برآیند حوادث و دگرگونی‌های متنوع و متقاطع تاریخی یک کشورند و مجموعه تحولات و شرایط فکری، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در وقوع آن دخالت دارند، علت وقوع انقلاب‌ها مختلف می باشد. با این حال، آنچه در نهایت وقوع انقلاب را گریزناپذیر می سازد، عللی معدود است که در سایه تأثیر و تأثر تحولات و شرایط فوق پدید آمده، گسترش می یابد. بررسی انقلاب‌های مختلف نشان می دهد که در میان علل وقوع این انقلاب‌ها، برخی علل کلی دخالت دارند که تا حدودی در همه این انقلاب‌ها نقش آفرین بوده اند و تا وقتی این علل پدید نیابند، هیچ انقلابی اتفاق نمی افتد. این علل کلی عبارتند از: ۱. ۲۰. نارضایتی عمیق از شرایط حاکم ۲. وجود رهبری و ساختارهای اجتماعی - سیاسی دارای نقش و بسیج گر ۳. گسترش و پذیرش اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های جدید جایگزین ۴. گسترش روحیه انقلابی. در این نوشتار، برای تبیین نقش فرهنگ سیاسی شیعه در انقلاب اسلامی ایران، به بررسی نقش این فرهنگ در علل کلی وقوع انقلاب اسلامی ایران پرداخته شده است. ۱. نارضایتی عمیق از شرایط حاکم یکی از ویژگی‌های مشترک انقلاب‌ها، وجود نارضایتی عمیق از نظام حاکم است. در حقیقت، وجود نارضایتی عامل مشترک پیدایش وقوع انقلاب‌هاست. برای اینکه این نارضایتی به انقلاب منجر شود، باید نارضایتی هم در میان نخبگان باشد و هم در میان توده مردم شیوع پیدا کند و به دلیل ناامیدی آنان از بهبود شرایط، این شرایط موجود را غیرقابل تحمل بدانند. از جمله نارضایتی‌های مردم ایران و در حقیقت مهم ترین آن‌ها، که موجب شکل گیری انقلاب شد، نارضایتی مردم نسبت به عملکرد دولت در مورد دین و اعتقادات مذهبی (شیعی) و نظام ارزشی مورد قبول مردم بود. در اینجا به نمونه‌های مهم این نارضایتی در طول دوران انقلاب اشاره می کنیم: الف. تبلیغ و گسترش ناسیونالیسم افراطی: یکی از شیوه‌هایی که در دوران حاکمیت پهلوی و بخصوص محمدرضا شاه در جهت سیاست اسلام زدایی به شدت پی گیری شد، ایجاد و تقویت حس ملی گرایی افراطی بود. یکی از نویسندگان در این مورد می نویسد: «ملی گرایی بهترین آرمانی بود که برای ایجاد همبستگی ملی مورد استفاده قرار گرفت و همراه آن وجود شخص شاه به عنوان مظهر "همبستگی ملی" معرفی می شد. پس از آن در مدارس به مرور تعلیمات اسلامی کمرنگ شد و در عوض تبلیغات گسترده‌ای در باب ضرورت وطن پرستی و عشق به شاه همه جا را فرا گرفت.» ۲۱. این ایدئولوژی محصول فعالیت روشن فکرانی بود که تحت عنوان نظریه پردازان حلقه وین از آن‌ها نام برده شده است. افرادی همچون تقی زاده، جمال زاده، میرزا محمدخان تربیت، محمد قزوینی، میرزا فضلعلی، آقای مجتهد تبریزی، ابراهیم پور داود و حسین کاظم زاده ایرانشهر حول نشریه کاوه گردهم آمدند و با انتشار مجلات دیگری مثل ایرانشهر، فرنگستان و مجله آینده به عنوان تئوریسین و مبلغ ناسیونالیسم ایرانی شالوده فرهنگی را ریختند که بعدها، توسط رضا شاه به عنوان ایدئولوژی رژیم پذیرفته شد و توسط محمدرضا به روش‌های مختلف دنبال شد. ۲۲. در راستای اشاعه این سیاست، رژیم پهلوی برای مقابله با اسلام هر از چند گاه یک بار جشن‌هایی در جهت تجلیل از ایران باستان تشکیل می داد. به عنوان مثال، یادبود فردوسی که شاعری اسلامی بود تشکیل شد، ولی شاهنامه وی به عنوان یک اثر، که زنده کننده ملیت ایرانی و آیین زرتشتی و شاهنشاهی ایران باستان در قبال دیانت اسلام است، معرفی گردید. ۲۳. جشن‌های ۲۵۰۰ ساله که با تبلیغات فراوان داخلی و خارجی برگزار می شد، نمونه دیگری از تبلیغ ناسیونالیسم توسط رژیم پهلوی بود که موجب تحریک احساسات مذهبی مردم و واکنش شدید امام و بسیاری از مجامع و محافل مذهبی در داخل و خارج شد. بایمت اف محقق روسی در این باره می نویسد: «جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی باعث اختلافات

شدید میان روحانیت و شاه گردید. امام خمینی و دیگر روحانیان مردم را علیه رژیم شاه دعوت کردند و نامه‌های اعتراض آمیز... به شهرهای ایران فرستاده شد. دعوت امام خمینی در واقع یک دعوت عادی سیاسی نبود، بلکه یک فتوای مذهبی بود.» ۲۴ یکی دیگر از این گونه جشن‌ها جشن‌هایی برای پیروان زرتشت بود که به بهانه یادآوری همان ایران باستان و دین مردم ایران قبل از اسلام برپا می‌شد. آنتونی پارسونز، آخرین سفیر انگلیس، در مورد رابطه این جشن‌ها با احساسات و عواطف جامعه اسلامی می‌نویسد: «آیا باید او به شهبانو اجازه می‌داد که کنگره پیروان مذهب زرتشت را برگزار کند؟ و پایان آن را هم با پذیرایی از شرکت کنندگان در کاخ سلطنتی جشن بگیرد؟ آن هم درست در وسط ماه رمضان؟ به نظر من و همکاران دیپلمات عرب من... این گونه کارها در توده‌های مردم مسلمان و رهبران مذهبی آنان که مخالف رژیم بوده اند تأثیر نامطلوب و عمیق بر جای گذاشته است. شاید به نظر او این گونه اقدامات به عنوان روش‌های درمانی برای جدا کردن مردم ایران از روش‌های اسلامی بود.» ۲۵ یکی دیگر از اقدامات رژیم در این زمینه، تغییر تاریخ هجری به شاهنشاهی بود. شاه، که در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، کوروش را به عنوان صاحب آیین شاهنشاهی و خود را به عنوان میراث دار او معرفی کرده بود، تصور می‌کرد در جایگزینی کوروش به جای نبی اکرم، محمد (صلی الله علیه و آله) موفق بوده و فرهنگ ایران قبل از اسلام را جانشین فرهنگ اسلامی کرده است. از این رو، به فکر تغییر مبدأ تاریخ از هجرت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به جلوس کوروش به تخت پادشاهی افتاد. او خود در این رابطه می‌نویسد: «برای احیای فرهنگ ایرانی با همه اصالت و زیبایی اش باید راه‌هایی پیدا می‌شد. مثلاً مبنای تاریخ کشور را به آغاز دوران هخامنشیان بازگردانیم.» ۲۶ امام خمینی (قدس سره) این اقدام شاه را از بسیاری از اقدامات اقتصادی و فرهنگی دیگر، که موجب از دست رفتن منابع و منافع ملی می‌شد، مهم تر دانستند و در باب اهمیت این مسئله گفتند: «در تمام جنایات‌های بزرگی که این مرد کرده است، همه خیانت‌هایی که این مرد کرده است، از دادن نفت ما به خارج، از خراب کردن وضع زراعت ما، از خراب کردن فرهنگ ما، از دست دادن حیثیت نظام ما، همه این‌ها را یک طرف بگذارید، قضیه تغییر تاریخ را یک طرف بگذارید... این اهمیتش بیشتر است. و گمان نکنید که اگر ملت مهلتش داده بود، قدم همین قدم بود. این همین است که زرتشتی‌ها به حسب آن زمان‌ها زرتشتی‌ها نوشتند به او که تاکنون کسی پیدا نشده (به شاه نوشتند) تاکنون کسی پیدا نشده است که به اندازه شما به مذهب ما خدمت بکند... این قدم اولش بود که تاریخ را تغییر داد. قدم‌های دیگری داشت که بحمدالله ملت توی دهنش زد، حتی تاریخ را هم برگردانید به نحو اول.» ۲۷ به تعبیر پارسونز، این اقدام شاه یکی از نامعقول‌ترین اقدامات وی بود و موجبات خشم و بدگمانی عناصر مذهبی را نسبت به خود فراهم ساخت. این اقدام نه تنها موجب جریحه دار شدن احساسات مذهبی مردم شد و توده مردم را هم خشمگین و ناراضی کرد، بلکه طبقه روشن فکر و تحصیل کرده نیز آن را با تمسخر و استهزا استقبال کردند. ۲۸ علاوه بر این، رژیم پهلوی به تبعیت از آتاتورک در ترکیه در سال ۱۳۱۴، فرهنگستان لغت فارسی را تشکیل داد و تا سال ۱۳۱۹ اسامی ۱۰۷ شهر و روستا را تغییر داد و اسامی جدیدی وضع کرد که صورت مرکبی از نام «رضا»، «پهلوی»، «شاه» و «همایون» بودند. نام‌های عربی ماه‌های سال نیز حذف و نام‌های ایرانی جایگزین آن شد. ۲۹ به هر حال، باستان‌ستایی با ابعادی که بیان شد، اقدامی از سوی رژیم برای قطع رابطه مردم با گذشته پرافتخار دینی شان بود، تا در سایه آن به مرور شخصیت اسلامی جامعه را بازستانند. البته، این سیاست در ایران به واسطه مقاومت رهبران مذهبی و ملت با شکست مواجه شد و انقلاب اسلامی خط بطلانی بر این سیاست‌ها بود. ب. تخریب عقاید و تضعیف ایمان مردم: استعمار به خوبی دریافته است که تا زمانی که تعالیم و آموزه‌های دینی و اسلامی نزد مردم از قداست برخوردار است، آنان نمی‌توانند به اهداف خود برسند. از این رو، در صدد برآمدند تا این قداست و احترام را از بین ببرند. خاندان پهلوی، که از سوی استعمار این مأموریت را به عهده داشتند، کلیه اقدامات خود را برای رسیدن به این هدف بسیج کردند. این اقدامات عبارتند از: ۱. القای شبهه و استضعاف فرهنگی: بیشتر مکتوباتی که توسط خاورشناسان و مستشرقان در عصر پهلوی منتشر شده است، حاوی شبهاتی بر علیه اسلام بوده است. در حقیقت، بسیاری از کتاب‌ها و نشریاتی که از سوی اندیشمندان اسلامی و از

جمله شهید مطهری نوشته شده است، پاسخی به شبهات موجود در جامعه آن روز بوده است. روشن فکران تلاش می کردند که در مبانی اعتقادی مردم از جمله خدایپرستی، معاد و سایر مسائل دینی تزلزل ایجاد نمایند: در این دوره وقتی متجددان و مارکسیست‌ها (با همه اختلافی که باهم دارند) سخن از عوامل انحطاط و عقب افتادگی به میان می آورند مذهب به عنوان عامل اصلی این عقب افتادگی شناخته می شود و دست کم به ویژه از نگاه متجددان غربگرا لازم است تا مذهب راه خود را از متن اجتماع و سیاست دور کند. ۳۰ حمایت از افرادی نظیر کسروی و حکمی زاده که امام در پاسخ به اتهاماتش، کتاب کشف الاسرار را می نویسند در همین راستاست. ۲. تضعیف روحانیت: یکی دیگر از اقداماتی که در جهت تضعیف و تخریب عقاید مردم انجام شد، تخریب چهره‌های اصیل اسلامی بود. بر همین اساس، رهبران مذهبی به عنوان «مرتجع»، «مفت خور» و «کهنه پرست» معرفی می شدند و از سوی آنان را «قشری»، «سخت گیر»، «انحصارطلب»، «عامل بیگانه»، «فراماسونر» و «حقوق بگیر انگلیس» معرفی می کردند. میرزای شیرازی، آخوند خراسانی و آیه الله بروجردی را نیز برخی جزو حقوق بگیران انگلیس برشمرده اند. ۳۱ در ارتباط با امام نیز شبهاتی از قبیل هندی الاصل بودن، مجهول الهویه و ... از سوی رژیم رواج می یافت. جریان ۱۹ دی ماه قم در واکنش مردم و روحانیت به توهین مزبور به امام صورت گرفت و از آن به عنوان مهم ترین عامل شتابزای انقلاب یاد می شود. بی تردید دوره رضاخان، دوره مبارزه با مذهب و از میان بردن سنت‌ها و نهادهای مدنی دینی مانند حوزه‌های علمیه و مرجعیت است. در این دوره، حوزه‌های علمیه تعطیل شده و افراد معدودی اجازه یافتند تا در کسوت روحانیت بمانند. بنابر برخی گزارش‌ها مجموع طلبه‌هایی که در قم باقی مانده بودند، حدود سیصد نفر بودند. ۳۲ این گونه فشار به حوزه‌ها، موجب اعتراضات وسیعی شد که واکنش مرحوم بافقی و اعتراض جمعی از علمای اصفهان نسبت به این سیاست را در پی داشت. رضا شاه در جهت تعمیق این سیاست، قانون نظام اجباری را نیز وضع کرد که علما در قم در اعتراض به آن تجمع کردند و رضاخان در پی آن، این قانون را لغو کرد. ۳۳ علاوه بر اقدامات رسمی حکومت، اقدامات فرهنگی از جانب عناصر دیگر نیز شکل گرفت: «افزون بر استبداد مدرن، روشن فکران تربیت شده در سال‌های پس از مشروطه در تمام این دوره شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه را بر ضد روحانیت سامان دادند. در این زمینه همه گروه‌های غربگرای راست و چپ‌های سوسیالیست و مارکسیست طرفدار شوروی، یکجا در مبارزه بر ضد روحانیت و دین با یکدیگر اتفاق نظر داشته و هماهنگ بودند.» ۳۴ از اقدامات محمّد رضا در این زمینه می توان به تأسیس جریان‌های موازی با روحانیت اصیل اشاره کرد. از جمله «دارالترویج»، «دانشکده علوم اسلامی»، «دارالتبلیغ» و «سپاه دین». ۳۵ همچنین می توان به تأسیس دانشکده معقول و منقول در سال ۱۳۱۵ و مؤسسه وعظ و خطابه نیز اشاره کرد که با هدف مقابله با روحانیت اصیل انجام شد. هر یک از اقدامات فوق موجب نارضایتی علما و مردم شد و واکنش‌های اعتراض آمیز شدیدی را در پی داشت. دستگیری، آزار، شکنجه، تبعید و به شهادت رساندن روحانیان در سال‌های پایانی حاکمیت محمّد رضا، افزایش یافت و بسیاری از آن‌ها موجب نارضایتی علما و مردم شد که نمونه بارز آن قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در اعتراض به دستگیری امام بود. ۳. الغای قوانین اسلامی در نظام قضایی: نظام پهلوی از سال‌های اولیه روی کار آمدن، تغییرات عمده‌ای را در وزارت دادگستری داد. وی علی اکبر داور را، که از غربزدگان تحصیل کرده بود، در رأس این وزارتخانه گمارد و مهم ترین وظیفه وی پاکسازی وزارتخانه از وجود قضات روحانی بود. در این راستا، قوانین اسلامی نیز جای خود را به قوانینی که منطبق با حقوق فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی بود، داد. محمّد رضا نیز یکی از اهداف به اصطلاح اصلاحات نظام قضایی را محدود کردن اقتدار روحانیت می دانست. ۳۶ ۴. گسترش فساد و فحشا: یکی دیگر از شیوه‌های تضعیف و تخریب عقاید دینی، گسترش فساد و فحشا بود که در قالب منع حجاب زنان، تولید مشروب و دایر کردن مشروب فروشی، ایجاد مراکز فساد در مرکز استان‌ها، سینما و رسانه‌های جمعی انجام شد. از جمله این اقدامات می توان به ازدواج دو پسر در سال ۱۹۶۸ که به طور علنی در تهران در هتل کمودور برگزار شد اشاره کرد که موجب خشم فراوان رهبران مذهبی گشت. ۳۷ مهم ترین هدف چنین برنامه‌هایی منفعل کردن نسل جوان جامعه و بی تفاوت سازی آن‌ها

نسبت به سرنوشت خود و احکام اسلامی بود. این اقدامات موجب واکنش مردم و علما شد که از آن جمله می‌توان به واکنش حضرت امام در کتاب کشف الاسرار نسبت به قانون کشف حجاب رضاخان اشاره کرد. ۳۸ نیکی کدی در مورد واکنش مردم و علما نسبت به این گونه اقدامات در دوره پهلوی دوم می‌نویسد: «اختلاط پسرها و دخترها در مؤسسات آموزشی و دانشگاهی، در نوشته‌ها و سخنرانی‌های آیه الله خمینی و بعضی دیگر از بنیادگرایان اسلامی مورد حمله و انتقاد شدید قرار می‌گرفت، همان گونه که نشانه‌های آشکارتر زوال اخلاقی حاصل از نفوذ فرهنگ غربی، نظیر فیلم‌های جنسی و مراکز رقص و موسیقی مورد حمله و انتقاد قرار می‌گرفت. همچنین اشکالی از لباس پوشیدن خانم‌ها که ... اکثراً لباس‌هایی بسیار تنگ و آشکارکننده اندام بدن بود و یا مشروب خواری و قماربازی علنی ... مورد انتقاد قرار می‌گرفت.» ۳۹ یکی از برنامه‌های مهم رژیم پهلوی در گسترش فساد و فحشا با هدف نابودی ارزش‌های اسلامی، برنامه جشن هنر شیراز بود که هر سال با هزینه بسیار هنگفتی در شیراز برگزار می‌شد و از مهم‌ترین برنامه‌های آن، نمایش اعمال منافی عفت و روابط جنسی زن و مرد بود. اولین برنامه این جشن در سال ۱۳۴۶ برگزار شد و هر ساله ادامه داشت و سال به سال بر ابتذال آن افزوده می‌شد. یکی از نکات بسیار مهم و قابل توجه در پایه ریزی این برنامه، این بود که فردی مثل پروفیسور پوپ، از اعضای سازمان سیا عضو هیأت امنای این برنامه بود. ۴۰ ابتذال این برنامه‌ها به حدی است که پارسونز نیز اعتراض خود را صریحاً اعلام کرده و خطاب به شاه می‌گوید: اگر چنین نمایشی به طور مثال در شهر «وینچستر» انگلستان اجرا می‌شد، کارگردان و هنرپیشگان آن جان سالم به در نمی‌بردند، شاه مدتی خندید و چیزی نگفت. ۴۱ جشن هنر شیراز به شدت مورد انتقاد نیروهای مذهبی قرار گرفت. امام خمینی (قدس سره) در مقابل آن موضع‌گیری کردند و سکوت علما و متخصصان کشور را مورد انتقاد قرار دادند. علمای شیراز نیز اعتصاب کردند و کار به جایی رسید که رژیم مجبور شد در سال ۱۳۵۷ این جشن را تعطیل کند. ۴۲. ۵. تقویت ادیان دیگر و مذاهب باطله: از دیگر مظاهر تضعیف اعتقادات مردم، تقویت روزافزون ادیان دیگر و مذاهب باطله و یا ساختگی است. در این راستا تقویت کلمی‌ها به حدی بود که گفته می‌شود اقتصاد ایران در دست آنان بود. حمایت رژیم از این قشر و روابط سیاسی با دولت غاصب صهیونیستی، بخشی از سیاست رژیم در راستای اسلام زدایی بود. آخرین سفیر آمریکا در این باره می‌نوسد: «جامعه یهودیان ایران در کلیه رشته‌های تجارت و اقتصاد ایران رسوخ کرده بودند، دیپلمات‌های اسرائیل در تهران به شبکه اطلاعاتی وسیعی در ایران دست داشتند که نظیر آن در اختیار هیچ کس نبود.» ۴۳ این امر موجب اعتراض شدید امام خمینی و رهبران مذهبی شد که در قالب سخنرانی علیه اسرائیل و مخالفت با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی ظهور پیدا کرد. از جمله مذاهب بی‌پایه و ساختگی در ایران، می‌توان به بهائیت اشاره نمود که رژیم به شدت از آن حمایت می‌کرد. بسیاری از کارگزاران رژیم که از مقامات ارشد محسوب می‌شدند، بهایی بودند. ۴۴ از جمله این افراد هویدا، دکتر ایادی و صنیعی بودند. در کشوری که قریب به اتفاق آن مسلمان و پیرو مذهب شیعی هستند، انتخاب افراد بهایی در مناصب مهم مفهومی جز تقویت آشکار مذاهب ساختگی ندارد. این امر خواه ناخواه احساس نارضایی فراوانی را علیه شاه پدید آورد: مردم احساس می‌کردند بی‌التفات شاه نسبت به اسلام و تحقیر آن، با ترجیح دادن خارجی‌ها و ایرانیان غیر مسلمان نزد وی همراه است. ۴۵. بروز این نارضایتی‌ها ناشی از اعتقاد راسخ مردم ایران به مذهب تشیع و نظام اعتقادی آن و احترام خاصی بود که آن‌ها برای مذهب و روحانیت قایل بودند. از این رو، در قالب اصل امر به معروف و نهی از منکر و تقلید و پیروی از روحانیت و مرجعیت، وارد عرصه مخالفت با رژیم شدند. ج. وابستگی به بیگانگان و سلطه‌پذیری: یکی از عواملی که همواره، به ویژه در سده اخیر موجب نارضایتی علما و مردم و اقدام آن‌ها از حکومت شده، وابستگی نظام به بیگانگان و سلطه آن‌ها بر کشور بوده است. در هر مقطعی از زمان که این وابستگی به نوعی بروز و ظهور پیدا کرده است، علما و به دنبال ایشان مردم به مخالفت برخاسته و نارضایتی خود را نسبت به این مسئله اعلام داشته‌اند. یکی از مواردی که همواره توسط امام (قدس سره) به عنوان یکی از خواسته‌های اساسی مطرح می‌شد، از بین بردن وابستگی به بیگانگان بود: «ما خواهان قطع وابستگی‌های ایران به دول خارجی

هستیم که اکنون شاه، ایران را وابسته به آمریکا و سایر دول کرده است.» ۴۶ یکی از مظاهر استکبارستیزی مردم ایران، جریان مخالفت با تصویب لایحه کاپیتولاسیون بود. در ۲۱ مهرماه سال ۱۳۴۳ حسنعلی منصور، نخستوزیر وقت، قانونی را به کمک نمایندگان مجلس به تصویب رساند که بر اساس آن نظامیان آمریکایی در ایران از مصونیت قضایی برخوردار می شدند. این مصوبه به قانون کاپیتولاسیون معروف شد. این قانون بی تردید با استقلال سیاسی و قضایی ایران مغایر بود و عملاً این سرزمین کهن و ملت با فرهنگ آن را تحت نفوذ آمریکا قرار می داد. پس از طرح این قانون در مجلس، امام خمینی (قدس سره) به عنوان رهبر بلامنازع مردم ایران، این قانون را مغایر با استقلال ایران اعلام کرد. وی با تشکیل جلسات متعدد با علمای قم و فرستادن نمایندگان به شهرهای مختلف و سازماندهی مردم برای اعتراض در مقابل این طرح، مجدداً رژیم را مورد تهاجم قرار داد. در روز ۴ آبان مردم با شنیدن سخنرانی مهیج و کوبنده امام به شدت گریستند. سخنرانی امام منجر به تبعید ایشان در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ شد. ۴۷ جنبه مهم این مخالفت‌ها و نارضایتی‌ها، ناشی از نفوذ روح استکبارستیزی موجود در فرهنگ سیاسی شیعه در اعماق جان و دل مردم ایران بود. د. ظلم و بی عدالتی: از دیگر عوامل نارضایتی مردم از رژیم‌های سلطنتی، به ویژه رژیم پهلوی نارضایتی از ظلم و بی عدالتی و تلاش برای عدالت خواهی بود. مهم ترین نهضت ضد استبدادی و تا حدودی ضد استعماری در ایران نهضت مشروطیت بود که پایه‌های آن در نهضت عدالتخانه ریخته شد که با شعار عدالت خواهی آغاز شد. این روحیه عدالت خواهی در مردم شیعه ایران وجود داشته و در دوران‌های مختلف و به مناسبت‌های گوناگون بروز و ظهور پیدا کرده است. یکی از جنبه‌های مخالفت با کاپیتولاسیون، بحث ظلم و بی عدالتی بود. چون بر اساس این قانون نظامیان آمریکایی در ایران از مصونیت قضایی برخوردار می شدند و هرگونه جرم و جنایتی که مرتکب می شدند، دادگاه‌های ایران صالح به رسیدگی آن نبودند! از این رو، دست آن‌ها برای انجام هرگونه جرم و جنایت باز می شد و این نهایت ظلم و بی عدالتی نسبت به مردم بود که شخصی بیگانه نسبت به آن‌ها ظلم و جنایتی مرتکب شود، ولی آن‌ها نتوانند علیه او در ایران شکایت کنند. امام خمینی (قدس سره) علیه ظلم و بی عدالتی در این دوران موضع گرفتند و یکی از اشکالات اساسی حکومت پهلوی را همین مسئله می دانستند و مخالفت خود را به عدالت موجود در نظام ارزشی اسلام مستند می نمودند: «خدا می خواهد عدالت در بین مردم اجرا بشود، خدا می خواهد که به حال این ضعفا و طبقه سوم یک فکری بشود، نه مثل حالا که همه قدرت‌ها را روی هم گذاشتند، یک عده ای می خورند تا تخمه می کنند، یک عده ای از گرسنگی ریختند اطراف تهران ...» ۴۸. وجود رهبری و ساختارهای اجتماعی - سیاسی دارای نقش و بسیج گر یکی از مهم ترین علل وقوع انقلاب‌ها نقش بی بدیل رهبری و استفاده از ساختارهای اجتماعی در بسیج و سازماندهی انقلابیان در روند انقلاب است. در انقلاب اسلامی ایران پیوند دینی و تاریخی مردم با روحانیت موجب اعتماد خاص آن‌ها به این قشر و در نتیجه، رهبری بلامنازع و قاطع امام خمینی در جریان این نهضت شد. شعارهایی مانند «نهضت ما حسینی است، رهبر ما خمینی است»، «حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله» حاکی از رهبری مطلق امام خمینی (قدس سره) در طول نهضت است. این رهبری هدایت و استفاده از ساختارهای اجتماعی بسیج گر در مراحل گوناگون، بر اساس مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی شیعه به خوبی تحقق پیدا کرد و انقلاب را به نتیجه مطلوب رساند. الف. اصل امر به معروف و نهی از منکر: امام در ابتدا با تکیه بر اصل امر به معروف و نهی از منکر، به اندرز و نصیحت شخص شاه پرداختند و به وی در مورد اقدامات ناشایست و ضد دینی اش هشدار دادند و خواستند که از این کارهای نادرست دست بردارد. حضرت امام (قدس سره) با یادآوری رفتن فضاحت بار رضاشاه، او را از رسیدن به چنین عاقبتی بیم می دهند: «ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می کنم، دست بردار از این کارها، آقا اغفال دارند می کنند تو را، من میل ندارم که یک روزی اگر بخواهند تو بروی همه شکر بکنند... خدا می داند که مردم شاد بودند برای اینکه (رضاشاه) پهلوی رفت. من نمی خواهم تو این طور بشوی ... نصیحت مرا بشنو ... یک قدری تفکر کن، یک قدری تأمل کن، یک قدری عواقب امور را ملاحظه بکن، یک قدری عبرت ببر، عبرت از پدرت ببر، آقا نکن این طور، بشنو از من، بشنو از روحانیون، بشنو از علمای مذهب، این‌ها صلاح ملت را می

خواهند، این‌ها صلاح مملکت را می‌خواهند.» ۴۹ زمانی که از اندرز و نصیحت نتیجه نگرفتند، با حمله مستقیم و انتقادات بیواسطه از رژیم شاه، سنت تقیه را شکسته و فتوای تاریخی خود مبنی بر تحریم تقیه را صادر کردند. از این زمان، امام چهره بارز رهبری سیاسی خود را آشکار نموده و با برخورد خاص، که همانا قاطعیت و عدم سازش با دشمن بود، راه خود را از سایرین جدا نمود. ۵۰

ب. اجتهاد، تفقه و اصل ولایت فقیه: با تبعید امام به نجف اشرف، ایشان نقش ایدئولوگ انقلاب را به نحو شایسته بر عهده گرفتند و اجرا کردند. اگرچه ایدئولوژی انقلاب بر پایه مکتب اسلام بود، اما از آنجا که چهارده قرن از زمان حکومت اسلامی پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌گذشت، نظام و قالب حکومتی که مدعی اجرای احکام اسلامی بود و قرار بود بر خرابه‌های رژیم سلطنتی پایه ریزی شود، باید به طور شفاف و روشن برای مردم تبیین می‌شد. امام خمینی (قدس سره) هم در همان زمان با اقدامی شایسته و بر اساس اجتهاد و تفقهی که داشتند این مسئله را روشن نمودند: مهم‌ترین اقدام امام در نجف، تدریس موضوع حکومت اسلامی یا ولایت فقیه بود که از اول بهمن سال ۱۳۴۸ آغاز و تا بیستم بهمن همان سال جمعاً طی یازده جلسه درسی مطرح شد. بلافاصله پس از آن درس‌های یاده شده تدوین و تحت عنوان حکومت اسلامی به چاپ رسید. ۵۱ این حرکت امام در انسجام تفکر و اندیشه سیاسی مبارزان تأثیر بسیار زیادی گذاشت و پس از آن بسیاری از مبارزان از گروه‌های مختلف به نوعی به نجف رفتند و با ایشان دیدار و گفتگو داشته و از رهنمودهای ایشان بهره‌مند می‌شدند. در سال‌های بعد نیز ایشان با طرح جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد، حکومت اسلامی با تکیه بر آرای مردم و با قانون اساسی بر اساس مکتب تشیع ایجاد کردند. پایه و رکن اساسی این حکومت، اصل ولایت فقیه است که برگرفته از فرهنگ سیاسی شیعه است و این اصل ضامن مشروعیت این نظام است. ج. استفاده از نظام ارزشی و نمادها: با شتاب گرفتن و شعله‌ور شدن جرقه‌های انقلاب در دی ماه ۱۳۵۶، امام نیز با تشخیص موقعیت مناسب و با بیداری و حرکت مردم، تأمل را جایز ندانسته و بدون هیچ گونه سازشی و با درک صحیح از خواسته و اراده و توان مردم، که با شور و احساسات مذهبی و اعتقاد به ارزش‌هایی چون شهادت و ایثار جان همراه بود، عزم قاطع و خلل‌ناپذیر خود را در ادامه مبارزه بی‌امان تا سرنگونی رژیم دنبال کردند. ایشان همچنین برای رهبری و پیشبرد انقلاب از نمادهای فرهنگ سیاسی شیعه نیز استفاده کردند. از جمله این موارد می‌توان به تشبیه شهدای انقلاب به شهدای کربلا نام برد. د. استفاده از ساختار اجتماعی شبکه روحانیت و مساجد: ایشان همچنین از عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی شیعه مثل پتانسیل تبلیغی شبکه روحانیت و مراسم‌ها و مناسبت‌های مذهبی جهت سازماندهی و بسیج انقلابیان در راستای پیشبرد جریان انقلاب استفاده کردند. دستور ایشان به تبلیغ روحانیت در ایام محرم و صفر و بسیج مردم از طریق این گونه سخنرانی‌ها و سخنرانی معروف ایشان در عاشورای سال ۱۳۴۲ و اعلام عزای عمومی و برگزاری مراسم سوگواری امام جعفر صادق (علیه السلام) در منزلشان در فروردین ۱۳۴۲ نمونه‌هایی از همین موارد است. در دوران انقلاب مساجد علاوه بر مرکز برگزاری این گونه مراسم و سخنرانی‌ها و اجتماعات، محلی برای تجمعات گروهی مختلف جهت برنامه‌ریزی برای حرکت‌های خاص تعیین شده در هر دوره و اقداماتی نظیر پخش اعلامیه‌ها، نوارها و عکس‌های امام خمینی (قدس سره) و محلی برای یارگیری از نیروهای مختلف مردمی در مبارزات بوده است. علاوه بر این ساختارهای اجتماعی می‌توان از تشکل‌هایی همچون تشکل‌های مذهبی دانشجویی و هیأت مذهبی و تکایا و حسینیه‌ها نام برد. ۳.

گسترش و پذیرش اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های جایگزین یکی از ویژگی‌های انقلاب، گسترش ایدئولوژی جدید در جامعه است. در ایران از اوایل قرن اخیر، سه ایدئولوژی گوناگون مطرح بوده و گروه‌های اجتماعی را به سوی خود فرا می‌خوانده است. این ایدئولوژی‌ها عبارت بودند از: ناسیونالیسم، مارکسیسم - لنینیسم و اسلام. مبلغان این ایدئولوژی‌ها سعی می‌کردند با نشان دادن جامعه ایده‌آل و مطلوب، پیروان بیشتری را به خود جلب کنند. دو ایدئولوژی اول به دلایل مختلف نتوانستند آن چنان که باید، افراد را به سمت خود جلب کنند و به صورت ایدئولوژی غالب درآیند. ۵۲ ایدئولوژی سوم یعنی اسلام (بر اساس مکتب تشیع) به عنوان یک مذهب و مکتب الهی در اعماق قلب‌ها و جان‌های اقشار مختلف جامعه نفوذ تاریخی داشت. یکی از نویسندگان غربی با

قرار دادن طرفداران سلطنت در عرض این سه ایدئولوژی می نویسد: «در واقع چهار گروه عمده مدعی قدرت مشروع وجود داشت. گروه‌های گوناگون چپ گرا، جبهه ملی (مجموعه‌ای از گروه‌های محافظه کار و ناسیونالیست دموکرات)، طرفداران سلطنت و حامیان شاه، و جنبش مذهبی. جنبشی که به وضوح توانست توده‌ها را به حرکت در آورد، جنبش اسلامی بود.» ۵۳ علت عدم پذیرش دو ایدئولوژی دیگر، به دلیل گستره جامعه اسلامی و پذیرش اسلام توسط مردم، مغایرت اساسی آن با اعتقادات مذهبی مردم، ناهمخوانی با ویژگی‌های خاص جامعه ایرانی و بعضاً مبهم و نامفهوم بودن ادبیات آن‌ها و وابستگی برخی از آن‌ها به کشورهای بیگانه بود. اما اسلام و برنامه‌های فردی و اجتماعی آن برای مردم امری روشن و هماهنگ با اعتقادات آنان بود و حتی مردم سابقه ذهنی مثبتی نیز از نمونه‌هایی از عملکرد سیاسی - اجتماعی علما و برنامه‌ها و دستورات سیاسی - اجتماعی اسلام داشتند و منادیان این جریان نیز خود بومی و از متن مردم بودند. در حالی که، منادیان دو جریان دیگر روشن فکران غربزده‌ای بودند که نه تنها سابقه مثبتی از خود به جای نگذاشته بودند، بلکه تلخی‌های باقی مانده از جریان مشروطه را نیز با خود یدک می کشیدند؛ روشن فکرانی که هیچ گاه نخواستند و نتوانستند از عمق مشکلات و خواسته اصلی مردم آگاه شوند. از این رو، علی رغم ارائه شعارهای جدید و پر رنک و لعاب، صرفاً به دنبال تقلید و پیروی از غرب بودند و در برنامه‌های انقلابی هم به الگوهایی چون ژاندارک می اندیشیدند و لذا هیچ گاه نتوانستند حمایت عموم مردم را به خود جلب کنند و در دل آن‌ها نفوذ نمایند. به تعبیر جلال آل احمد: «از قضیه تنباکو بگیر تا امروز، در تمامی این صدساله اخیر، روشن فکر ایرانی با هوایی از اروپا و آمریکا در سر و مردم میان قدرت حکومت‌ها و عزلت عارفانه، خسته از مردم و بی خبری شان و کلافه از تحجر تا آخرین دقایق حساس برخوردهای سیاسی میان روحانیت و حکومت اغلب طرف حکومت را گرفته اند؛ چرا که تنها حکومت‌ها قادر بوده اند با اتکا به پول نفت بهترین مزدها را به او و آراء او بدهند و در مقابل آراء تعدیل شده اش رفاه زندگی اش را تأمین کنند.» ۵۴ بر همین اساس، ایدئولوژی مورد پذیرش مردم، ایدئولوژی‌ای بود که بر پایه مذهبی بنا شده و در روستاها و شهرها در میان طبقات گوناگون این ایدئولوژی راه و رسم زندگی مردم شده بود. یکی از نویسندگان در رابطه با پذیرش اسلام توسط مردم می نویسد: «مردم فقط برای جمهوری اسلامی خون خود را ریختند. در حالی که گروه‌های ضد اسلامی شعار تأسیس جمهوری دموکراتیک را مطرح می کردند، امام کوشش‌های آنان را در پایین آوردن نقش روحانیت در نظام نوین سیاسی بر باد دادند.» ۵۵ البته، برای اینکه اسلام، به ویژه مکتب تشیع به عنوان ایدئولوژی انقلاب به کار گرفته شده و در جامعه گسترش پیدا کند، چند مشکل وجود داشت: ۱. سالیان زیاد در اثر تبلیغ استعمار غرب تلقین شده بود که مذهب از سیاست جداست و مذهب ارتباطی به مسائل سیاسی - اجتماعی ندارد و نسخه و دارویی برای حل معضلات پیچیده سیاسی - اجتماعی روز در اختیار ندارد. این تبلیغ، در میان طبقات مختلف حتی در میان بعضی از روحانیان و علمای مذهبی تأثیر گذارده بود. ۲. جامعه مطلوبی که اسلام ارائه می دهد، متعلق به چهارده قرن قبل بود و همین موجب ایجاد شبهه توسط مخالفان شده بود که امکان پیاده کردن احکام آن در جوامع صنعتی پیشرفته امروز، عملی نبوده و پاسخگوی مسائل پیچیده زمان حاضر نمی باشد. ۳. با تکیه بر بعضی از مسائل اسلامی از جمله تقیه و انتظار فرج در میان تشیع، این تصور که اسلام می تواند به عنوان ایدئولوژی انقلاب و در جهت دگرگونی ارزش‌های حاکم مورد استفاده قرار گیرد، بسیاری از مردم حتی بعضی از مسلمانان بدان معتقد نبودند. اما در سال ۱۳۴۱ رهبر انقلاب با شناخت دقیق مشکلات و موانع مذکور، گام به گام برای از میان بردن موانع مزبور اقدام نمودند و موفق شدند با طرح اسلام به شیوه جدید، آن را به عنوان مطلوب ترین ایدئولوژی انقلاب مطرح نمایند. در اینجا، به نقش فرهنگ سیاسی شیعه در گسترش این ایدئولوژی در بین توده‌ها اشاره می کنیم. مرجعیت شیعه و اصل ولایت فقیه: امام خمینی به عنوان مرجع تقلید شیعیان، اقداماتی انجام دادند که موجب رفع موانع فوق شد. اولین اقدام ایشان به عنوان یک مرجع، بحث تحریم تقیه بود. ایشان به عنوان مرجع شیعیان، تقیه را حرام کرده و اظهار حقایق را واجب دانستند. به همین جهت در سخنرانی خود در تاریخ ۱۳/۱/۱۳۴۲ فرمودند: «حضرات آقایان توجه دارند اصول اسلام در معرض خطر است،

قرآن و مذهب در مخاطره است، با این احتمال، تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب ولو بلغ ما بلغ.» ۵۶ بدینوسیله و از طریق صدور فتوای تاریخی مزبور، بخشی از مشکلات فوق را، که خود مانع بزرگی بر سر راه انقلاب و دستاویزی برای عافیت طلبان بود، برطرف کردند. اقدام دیگری که ایشان به عنوان مرجع بزرگ تقلید و محور اصلی حوزه علمیه قم، انجام دادند، به دست گرفتن پرچم مبارزه و حمله به نظام سیاسی حاکم بود، که موضوع انفکاک دین از سیاست را عملاً به عنوان امری باطل و نادرست به اثبات رساندند. با این کار، راه برای گسترش ایدئولوژی اسلامی هموار شد. پس از اقدامات فوق، در فرصتی که در دوران تبعید در نجف اشرف حاصل گردید، با طرح حکومت اسلامی و اصل ولایت فقیه، در نگرش به اسلام، بر اساس مکتب تشیع به عنوان یک ایدئولوژی پویا و قابل پیاده شدن در عصر حاضر، تحولی اساسی به وجود آوردند. ایشان پس از نفی ارزش‌های مسلط بر نظام حاکم و طرد آن‌ها، بحث ولایت فقیه و حکومت اسلامی را طرح کردند. چنان که در کتاب ولایت فقیه می‌فرمایند: «این مواد قانون اساسی و متمم آنکه مربوط به سلطنت و ولایتعهدی است کجا از اسلام است؟ این‌ها همه ضد اسلامی است، ناقض طرز حکومت و احکام اسلام است. سلطنت و ولایتعهدی همان است که اسلام بر آن خط بطلان کشیده و بساط آن را در صدر اسلام در ایران و رم شرقی و مصر و یمن برانداخته است. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در مکاتیب مبارکش که به امپراتوری رم شرقی و شاهنشاه ایران نوشته، آن‌ها را دعوت کرده که از طرز حکومت شاهنشاهی امپراتوری دست بردارند و بگذارند مردم خدای یگانه و بی شریک را که سلطان حقیقی است پرستند. سلطنت و ولایتعهدی همان طرز حکومت شوم و باطلی است که حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) برای جلوگیری از برقراری آن قیام فرمود و شهید شد.» ۵۷ با طرح این موضوع برای اولین بار رهبر انقلاب، ارزشی را که نه تنها سالیان سال تبلیغ و به مردم تلقین شده بود، بلکه جزو اصلی قانون اساسی ۵۸ شناخته شده بود، باطل و ضد ارزش اعلام می‌نماید. پس از طرد ارزش‌های گذشته، باید جامعه کمال مطلوب اسلام معرفی می‌شد. نکته ای که در این میان وجود داشت این بود که از یک سو، جامعه مطلوب اسلام، که همان حکومت پیامبر و امام علی (علیه السلام) است، بعد از چهارده قرن و با توجه به جامعه امروز، چگونه و توسط چه اشخاصی می‌توانست تشکیل شود. از سوی دیگر، عده زیادی با اعتقاد به این امر که دنیا باید پر از فساد و ظلم شود تا مهدی (عج) ظهور نموده و دنیا را پر از عدل نمایند و حکومت اسلامی را تشکیل دهند، امکان تشکیل چنین حکومتی را در زمان غیبت منتفی دانسته و تلاش برای چنین حرکتی را ضدارزش می‌دانستند. در چنین شرایطی امام با ارائه اصل ولایت فقیه، به زبانی ساده و در عین حال مستند به آیات قرآنی، اخبار و احادیث، ثابت می‌نمایند که احکام خدا تعطیل بردار نیست و در هیچ شرایطی حتی در عصر غیبت کبرا، نمی‌توان از اجرای احکام الهی سرباز زد و این مسئولیت بر دوش فقها و علماست. چنان که خطاب به طلاب می‌فرمایند: «شما در صورتی خلفای اسلام هستید که اسلام را به مردم بیاموزید و نگویی بگذار تا امام زمان (عج) بیاید. شما نماز را هیچ وقت می‌گذارید تا وقتی امام زمان (عج) آمد بخوانید؟ حفظ اسلام واجب تر از نماز است. منطبق حاکم خمین را نداشته باشید که می‌گفت باید معاصی را رواج داد تا امام زمان (عج) بیاید، اگر معصیت رواج پیدا نکند، حضرت ظهور نمی‌کند!» ۵۹ نهضت عاشورا و مراسم مذهبی: یکی از مهم‌ترین نمادها، نهضت عاشورا است که در موارد مختلف عامل گسترش ایدئولوژی در بین مردم بوده است. به عنوان مثال، می‌توان به حضور روحانیان در ایام محرم و صفر در شهرها و روستاها اشاره کرد که در این گونه مراسم‌ها، همواره بر مسائل سیاسی - اجتماعی ایران تأکید داشتند و مردم را نسبت به انقلاب و جریانات روز آگاه می‌کردند و با روشنگری مردم نسبت به اقدامات ضد دینی رژیم و تأکید بر اینکه مسئله انقلاب یک مسئله مذهبی و دینی است، احساسات و عواطف مذهبی مردم را نسبت به مسائل موجود تحریک می‌کردند. با این کار، عملاً ایدئولوژی انقلاب، اسلام و اعتقادات شیعی شد. سخنرانی امام در محرم سال ۱۳۴۲ نیز که به مناسبت ماه محرم برگزار شده بود، موجب گسترش و نشر این ایدئولوژی در بین توده‌ها شد. این سخنرانی، که منجر به دستگیری امام شد، زمینه یکی از مهم‌ترین حرکت‌های مردم بر ضد رژیم را فراهم کرد و قیام خونین ۱۵ خرداد را به وجود آورد که بسیاری از صاحب نظران، مبدأ انقلاب

اسلامی را این نهضت و قیام خونین می دانند. ۶۰ در تظاهرات عاشورای سال ۱۳۵۷ بیشتر مردم تهران در خیابان‌ها بوده و شعار «مرگ بر شاه» را فریاد می زنند. یکی دیگر از نمادهای فرهنگ سیاسی شیعه، که در گسترش این ایدئولوژی نقش مؤثر داشت، سایر مراسم‌های مذهبی اعم از اعیاد و وفیات بوده است. از آنجا که در اعیاد مذهبی نیز معمولاً در مراسم جشن و سخنرانی مردم زیادی جمع می شوند، در این گونه مراسم‌ها نیز همواره روحانیت و اقشار مختلف مردم با سخنرانی‌ها و خواندن اطلاعیه‌ها زمینه‌های بیداری و آگاهی توده‌ها را فراهم می کردند و این بیداری و آگاهی موجب گسترش و نشر این ایدئولوژی در بین مردم می شد. یکی از مهم ترین این مراسم‌ها، نماز عید فطر سال ۱۳۵۷ در تهران است که منجر به راهپیمایی بسیار عظیم مردمی شد. مراسم اربعین: مراسم اربعین نیز، که یکی از نمادهای فرهنگ سیاسی شیعه است، موجب گسترش ایدئولوژی در بین مردم بوده است. از آنجا که در بین شیعیان مرسوم است برای گذشتگان از دنیا، مراسم هفتم و چهلم می گیرند، در طول جریان نهضت اسلامی نیز برای شهدای انقلاب مراسم هفتم و اربعین برگزار می شد. از آنجا که این گونه مراسم‌ها برای شهدای راه انقلاب بود، عموماً این مجالس نیز محلی برای صحبت و گفتگو پیرامون مسائل انقلاب و روشنگری مردم بود. همچنین اجرای برخی برنامه‌ها در مراسم اربعین حسینی نیز نمونه ای از این موارد است: ل. ی. اسکیلاروف، معتقد است که امام خمینی از مراسم اربعین حسینی در تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۹۷۹ م. استفاده نموده و در تمام کشور راهپیمایی مردم تشکیل گردید. در حقیقت، در این تاریخ یک راهپیمایی بی نظیر در تاریخ انقلاب اسلامی اتفاق افتاد. ۶۱ بسیاری از مراسم‌های اربعین، که برای شهدای انقلاب گرفته می شد، به راهپیمایی و حرکت‌های انقلابی ضد رژیم منجر می شد. از مهم ترین این مراسم‌ها، اربعین‌های پی در پی شهدای ۱۹ دی قم، تبریز، کرمان و... بود که در نهایت به پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد. مساجد و تکایا: یکی دیگر از عوامل مؤثر در گسترش ایدئولوژی، مساجد و تکایا به عنوان محل ظهور و بروز فرهنگ سیاسی شیعه است. همان گونه که در بحث فرهنگ سیاسی شیعه بیان شد، مساجد به عنوان مرکز آموزش، مرکز ارتباط جمعی و مرکز مراسم‌های عبادی و مذهبی، عامل مهمی برای نشر و گسترش ایدئولوژی در بین توده‌ها بوده است؛ چرا که با توجه به کارکردهای فوق، مسجد محلی برای آموزش، روشنگری و مرکز تبادل اخبار و اطلاعات بوده است. ۴. گسترش روحیه انقلابی یکی دیگر از ویژگی‌های مشترک انقلاب‌ها، گسترش روحیه انقلابی در مردم است. علاوه بر، روحانیت و نمادهایی چون مساجد در گسترش روحیه انقلابی مردم، می توان به عواملی دیگر اشاره کرد که تأثیر مستقیمی در این ویژگی داشتند. ۱. ایثار و شهادت طلبی: یکی از عوامل مؤثر در این زمینه، روحیه ایثار و شهادت طلبی است. شهادت نقش بسیار حساسی در تاریخ اسلام و تاریخ امت اسلامی داشته است. این امر از ابتدای ظهور اسلام تاکنون وجود داشته است و صادق است. شاید به همین جهت بوده است که بسیاری از اسلام شناسان غیر مسلمان به علت تشویق اسلام به جهاد با جان برای برقراری عدل و دفاع از حق و حقیقت، مسلمانان را فنائیک و بنیادگرا، و آیین اسلام را دین شمشیر معرفی کرده اند. ۶۲ انقلاب اسلامی و روند شکل گیری آن، ترجمان و تفسیر و تبیین بسیاری از آیات و روایات بود. از جمله آیات مورد نظر، آیاتی بود که پیرامون شهادت بود. این آیات به گونه ای ملموس و قابل دست رسی به جامعه عرضه شد. مسئله مرگ و کشته شدن که یک امر دردناک و همراه با ترس و وحشت تلقی می شد، در طی ایام انقلاب و تحلیل و تفسیری که از مرگ در راه خدا شد، بسیار خوشایند قلمداد شده و از آن استقبال می شد. مرگ در راه خدا و پیروزی و یا شکست به احدی الحسینین تفسیر شد. بدیهی است که چنین رویکردی به مرگ و شهادت، دشمن را خلع سلاح می کرد و موجب گسترش و تقویت روحیه انقلابی در مردم می شد. مهم ترین عامل مؤثر در روحیه شهادت طلبی، اعتقاد به معاد و حیات پس از مرگ بود که موجب می شد مردم بدون ترس از نابودی با مرگ، به استقبال شهادت بروند. علاوه بر اعتقاد به معاد، عوامل مختلف دیگری نیز در ایجاد این روحیه در مردم ایران نقش داشتند. از جمله این موارد می توان به نهضت عاشورا اشاره کرد. نهضت عاشورا در ایجاد روحیه شهادت طلبی در مردم نقش بسزایی داشته است. به لحاظ تاریخی سمبل شهادت طلبی را در زندگانی و شهادت مظلومانه امام حسین (علیه السلام) پیشوای سوم

شیعیان می توان یافت. بسیاری از نهضت‌های اسلامی ملهم از قیام آن حضرت است. قیام امام حسین (علیه السلام) واکنش مشابه و خوبی را در مقابله علیه رژیم ارائه می کرد. چنان که اسکاچپول نیز اشاره می کند که شاه برچسب «مزدور خودکامه» را از آن خود می نمود و گروه مقابل رژیم، نقش یاران امام را ایفا می کردند که مهم ترین درس مقاومت علیه ظالم بود، هرچند به شهادت منجر شود. به طور کلی، تقویم سالیانه انقلاب اسلامی و مراسم دسته جمعی آن، مراسم تشییع جنازه‌های عمومی برای شهدا جملگی ارائه کننده نمونه‌های گوناگون هدایت کنش‌های سیاسی توده ای بود. رهبری انقلاب، شهیدان انقلاب اسلامی را به مثابه شهیدان صفین و شهیدان کربلا می شمرد و این تعلیم زنده شیعی او، یادآور شهیدان صدر اسلام و الگوگیری از آن‌ها بود. تحلیل محتوایی پیام‌های امام به عنوان رهبری نهضت درباره شهید، شهادت طلبی و شهدای انقلاب اسلامی خود محرک و انگیزه تداوم انقلاب می گشت. امام خمینی پس از شهادت طلاب مدرسه فیضیه و مدرسه طالبیه تبریز معتقد بودند بایستی راه را ادامه داد؛ چرا که معتقد به احدی الحسنین هستیم: یا پیروزی و یا شهادت، و به طور صریح اعلام می کند که ما تکلیف الهی خود را انشاء الله ادا خواهیم کرد و به احدی الحسنین نایل خواهیم شد. ۶۳ بررسی‌های فوق نشان می دهد که مهم ترین عامل تحقق انقلاب اسلامی، عناصر مختلف فرهنگ سیاسی شیعه بود که موجب بروز نارضایتی مردم از رژیم، گسترش ایدئولوژی جدید، وجود رهبری و اصول مترقی اسلامی و در نهایت، رفتار سیاسی مردم در مقابل رژیم شد و جریان انقلاب را به همان جهتی که مورد نظر عامه مردم بود، هدایت کرد. به همین دلیل هم بود که پس از ورود امام به ایران، ایشان بدون هیچ گونه رقیبی و ادعایی به تأیید همه، رهبری نظام را در دست گرفتند و با رهبری و هدایت‌های خود مانع دخالت دشمنان و نفوذ در نظام و شکست انقلاب شدند. به دلیل تأثیر فراوان عنصر تشیع در این انقلاب بود که پس از پیروزی آن، توجه پژوهشگران غربی، که عمدتاً در شناخت اسلام به مذهب اهل تسنن روی می آوردند، به تشیع زیاد شد و تعداد محققان علاقمند به مطالعه راجع به شیعه دوازده امامی به صورت فزاینده ای گسترش یافت. ۶۴ پی نوشت: ۱- عماد بزّی، «امام خمینی (ره) در پژوهش‌های غربی»، ترجمه مهدی اسدی، مجله حضور، ش ۱۸، ص ۱۷۵. ۲- مایکل کیمل، پیامبران نوین و مثل‌های کهن: افسون‌ها و تقالید، به نقل از عماد بزّی، پیشین، ص ۱۷۷. ۳- بابی سعید، هراس بنیادین، ص ۱۰۴. ۴- عماد بزّی، پیشین. ۵- میشل فوکو، ایران روح یک جهان بی روح، ترجمه افشین جهان‌دیده و نیکو سرخوش، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹، ص ۵۵. ۶- ویلیام بیمان، نشریه *Zavatra* چاپ مسکو، کیهان هوایی، ۲۵/۸/۷۳، به نقل از: میراحمد رضا حاجتی، عصر امام خمینی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۹، ص ۲۸. ۷- علی اکبر دهخدا، فرهنگ لغات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۶، ج ۳۷، ص ۲۲۷ و ۲۲۸. ۸- بروس کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، ۱۳۷۰، ص ۵۹. ۹- Behnam, M. Reza; Cultural Foundations of Iranian Politics, p. ۵. به نقل از: یدالله هنری لطیف پور، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، ص ۲۴. ۱۰- همان، ص ۲۵. ۱۱- عبدالرحمن عالم، «فهم فرهنگ سیاسی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال نهم، ش ۴، ص ۱۵۱. ۱۲- عبدالعلی قوام، سیاست‌های مقایسه‌ای، تهران، سمت، ۱۳۷۳، ص ۷۳. ۱۳- مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه علی (علیه السلام)، ص ۳۵. ۱۴- عباسعلی عمیدزنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران، نشر کتاب سیاسی، ۱۳۷۱، ص ۶. ۱۵- ابوالفضل عزتی، مقایسه مفهوم شهادت در اسلام و مسیحیت، چشمه نور (مجموعه مقالات بزرگداشت عاشورا)، تهران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷۵. ۱۶- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۸۰. ۱۷- محمدتقی جعفری، اندیشه عاشورا، ص ۸۳. ۱۸- عباس سعیدی رضوانی، بینش اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، ص ۳۵. ۱۹- محمد مکی السباعی، «تاریخ آموزش در مساجد»، ترجمه علی شکوئی، مجله مسجد، ش ۱۶، ص ۵۴. ۲۰- مصطفی ملکوتیان و دیگران، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، ص ۱۷. ۲۱- مینو صمیمی، پشت پرده تخت طاووس، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۵۱. ۲۲- علیرضا ذاکر اصفهانی، ناسیونالیسم رمانتیک در ایران، مندرج در مؤلفه‌های هویت ملی در ایران، به اهتمام گروه تحقیقات سیاسی اسلام، ص ۱۳۹. ۲۳- محمدحسن رجبی، زندگانی سیاسی امام خمینی، چ چهارم، تهران، قبله، ۱۳۷۴،

ص ۳۸. ۲۴. ۱۸۲. S. ۱۹۷۵, m, Doroshenko, E. A. Shiitskoe dukhovenstvo vsovremennom irane. به نقل از: لقمان بایمت اف، انقلاب اسلامی از دیدگاه محققان شوروی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۸. ۲۵. آنتونی پارسونز، غرور و سقوط، ترجمه پاشا شریفی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲، ص ۵۲ و ۵۳. ۲۶. محمد رضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ترجمه دکتر ابوترابی، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۷. ۲۲۴. محمد هاشمی تروجنی و حمید بصیرت منش، تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۸. ۲۶۳. ویلیام سولیوان و آنتونی پارسونز، خاطرات دو سفیر، ترجمه محمود طلوعی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۳، ص ۳۴۴. ۲۹. مهدیقلی هدایت، خاطرات و خطرات تهران، چ چهارم، تهران، زوار، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۸. ۳۰. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۷، ص ۱۶. ۳۱. زین العابدین قربانی، علل پیشرفت و انحطاط مسلمین، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۴۴۲. ۳۲. ر.ک: مجله حوزه، ش ۴۳ و ۴۴، ص ۴۷. ۳۳. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، ص ۳۹۶ و ۴۳۷. ۳۴. رسول جعفریان، پیشین، ص ۱۵. ۳۵. سیدحمید روحانی، نهضت امام خمینی، چ پنجم، تهران، عروج، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۹۰۳ و ۹۲۷. ۳۶. محمدحسن رجبی، پیشین، ج ۴، ص ۳۶. ۳۷. مینو صمیمی، پیشین، ص ۵۰. ۳۸. امام خمینی، کشف الاسرار، قم، آزادی، ۱۳۷۹، ص ۳۷. ۳۹. نیکی آر. کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۴۰. ۴۱. روح‌الله حسینیان، چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران ۱۳۴۳-۱۳۵۶، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۴۲۳. ۴۱. ویلیام سولیوان و آنتونی پارسونز، پیشین، ص ۳۴۴. ۴۲. روح‌الله حسینیان، پیشین، ص ۴۲۵. ۴۳. ویلیام سولیوان، مأموریت در ایران، ترجمه محمد مشرقی، تهران، نشر هفته، ۱۳۶۱، ص ۴۳. ۴۴. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلسله پهلوی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۱. ۴۵. نیکی آر کدی، پیشین، ص ۴۱۲. ۴۶. امام خمینی، صحیفه نور، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۲۹. ۴۷. سیدحمید روحانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۱۲ و ۱۰۴۸. ۴۸. همان، ج ۳، ص ۱۱۲. ۴۹. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۵۵ و ۵۶. ۵۰. منوچهر محمدی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، ص ۱۱۲. ۵۱. رسول جعفریان، پیشین، ص ۱۵۴. ۵۲. منوچهر محمدی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، ص ۱۲۲. ۵۳. چریل بنارد و زالمای خلیل زاد، دنیاگرایی، صنعتی شدن و جمهوری اسلامی، ص ۱۰۸. ۵۴. جلال آل احمد، در خدمت و خیانت روشن فکران، ص ۵۰، به نقل از: موسی نجفی و موسی حقانی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۰، ص ۱۵۶. ۵۵. Doroshenko, E. A. Shiitskoe dukhovenstvo vsovremennom irane. به نقل از: لقمان بایمت اف، پیشین، ص ۱۰۱. ۵۶. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۴۰. ۵۷. امام خمینی، ولایت فقیه، ناس، ص ۱۰ و ۱۱. ۵۸. اصل ۳۵ متمم قانون اساسی سابق ایران. ۵۹. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۷۵. ۶۰. محمدحسن رجبی، پیشین، ص ۱۹۲. ۶۱. لقمان بایمت اف، پیشین، ص ۱۱۰ و ۱۱۱. ۶۲. ابوالفضل عزتی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۵. ۶۳. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۴۳ و ۶۹. ۶۴. Andrew J. Newman, The formative period of twelver Shi'ism: Hadith as discourse between Qum and Baghdad, p. XVI. منبع: فصلنامه معرفت

انقلاب اسلامی، آذرخشی از عاشورای حسینی

انقلاب اسلامی، آذرخشی از عاشورای حسینی نویسنده: نصرالله سخاوتی پیش در آمد «ائی لا آری الموت الا السعاده، و لا الحیاء مع الظالمین الا برما» ۱ من قطعاً مرگ در راه حق جز سعادت و زندگی با ستم پیشگان را جز ملال و دلنگی نمی دانم. (امام حسین (علیه السلام)) این سخن فریاد مشترک و در حقیقت، پلی ارتباطی است میان دو نهضت: قیام عاشورای سال ۶۱ هجری در نینوا، و انقلاب اسلامی سال ۱۴۰۰ در ایران. رهبران این دو انقلاب حرکت خود را با یک سخن آغاز نمودند، هرچند رهبری در یکی اصلی و در دیگری فرعی، در اولی متبوع و در دومی تابع، در یکی مقتدا و در دیگری مأموم او بود. رهبری در آنجا به اوج قله

انسانیت و فراتر از آن، به مقام عصمت رسیده و سکوت برایش حرام گردیده بود. پس لازم دید تا خون خود بیفشاند و از برچیده شدن خون نعمت خداوندی و سفره شریعت محمدی (صلی الله علیه و آله) جلوگیری نماید. اما در اینجا، عارف به اوج قلّه معرفت نایل شده پس از انجام چهارمین سفر از «اسفار اربعه»، نتوانست به تنهایی در آن اوج عروج، بر سفره حقیقت بنشیند و به تنهایی از آن نعمت‌های رنگارنگ استفاده کند. پس چاره‌ای ندید جز اینکه از آن معراج به میانه خلق باز گردد و دست بسیاری را گرفته، مجدداً با خود ببرد. (سیر فی الخلق بالحق) وحدت یا دوگانگی دو چیز را از وجوه مشترک یا افتراق آن‌ها می‌یابد. انقلاب اسلامی و نهضت عاشورا وجوه افتراق انکارناپذیری در برخی ارکان همچون رهبری و مردم دارند. اما وجوه تشابه این دو نهضت در مبانی ایدئولوژیکشان است، تا آنجا که می‌توان گفت: بی‌تردید، نهضت عاشورا یکی از ریشه‌های انقلاب اسلامی و در حقیقت، اصلی‌ترین آن‌ها به شمار می‌آید. امام خمینی (قدس سره) رهبر این انقلاب، یک مسلمان شیعه دوازده امامی و از مراجع عظام تقلید بود که یقیناً با تأسی به نهضت عاشورا و مکتب حسین بن علی (علیه السلام) توانست کاری کند که پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بشریت هرگز به خود ندیده بود. ویژگی‌های مشترک نهضت عاشورا و انقلاب اسلامی ۱. ایثار و فداکاری شاخص‌ترین مشخصه و کارآمدترین عنصر این دو نهضت ایثار و فداکاری است. این ویژگی، هم در نهاد رهبری و هم طرف داران هر دو نهضت پررنگ است. امام حسین (علیه السلام) شب عاشورا بیعت خود را از تمام هوادارانش برداشت و از آن‌ها خواست تا او را در میان دشمن تنها بگذارند زیرا با شهادت آن حضرت، مسئله پایان یافته تلقی می‌شد و دشمنان دستور داشتند که در این صورت، به هواداران او آسیبی نرسانند. پس فرمود: «آگاه باشید که به همه شما اجازه رفتن دادم. همه شما آزادید، بدون اینکه هیچ بیعتی از من بر شما باشد، بروید!» ۲. فرزندان راستین آن حضرت، امام خمینی (قدس سره) هم فرمود: «من مصمم هستم که از پای نشینم تا دستگاه فاسد را به جای خود بنشانم و یا در پیشگاه مقدس حق تعالی با عذر و فود کنم.» ۳. «... اگر با کشته شدن من انقلاب به نتیجه کامل خود برسد، چرا به چنین امری راضی نباشم؟!» ۴. همچنین در ابتدای نهضتش فرمود: «من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مأمورین شما حاضر کرده‌ام، ولی برای قبول زورگویی‌ها و خضوع در مقابل جبارهای شما حاضر نخواهم کرد.» ۵. در ماجرای شهادت استاد مطهری هم فرمود: «بیا بید بکشید ما را! اسلام زنده تر می‌شود.» همچنین فرمود: «هیئات که خمینی در برابر تجاوز دیوسیرتان و مشرکان و کافران به حریم قرآن کریم و عترت رسول خدا و امت محمد و پیروان ابراهیم حنیف ساکت و آرام بماند و یا نظاره گر صحنه‌های ذلت و حقارت مسلمانان باشد. من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از مسلمانان آماده نموده‌ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم. قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها و نوکران آنان مطمئن باشند اگر خمینی یکه و تنها بماند، به راه خود، که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت پرستی است، ادامه می‌دهد و به یاری خدا، در کنار بسیجیان جهان اسلام، خواب را از دیدگان جهان خواران و سرسپردگانی که به ستم و ظلم خویش اصرار می‌نمایند، سلب خواهد کرد.» ۶. روشن است که آبخور این همه سخن حماسه خیز آموزه‌های آموزگار بزرگ شهادت، امام حسین (علیه السلام)، است. شهادت طلبی، از جان گذشتگی و درس «خود بمیر تا دیگران به سعادت برسند» در طرف داران این دو نهضت قابل تقدیر است. میزان فداکاری و ایثار هواداران را شاید هیچ کس به اندازه رهبر نهضت نتواند به خوبی احساس کند. پس بهتر است از خود آن‌ها در این خصوص بشنویم: امام حسین (علیه السلام) فرمود: «من یارانی باوفا تر و بهتر از اصحاب خود و اهل بیتی نیکوتر از اهل بیت خود سراغ ندارم. پس خداوند از طرف من به شما پاداش خیر دهد!» ۷. گویند: شمر در شب عاشورا، برای ایجاد تفرقه و اختلاف در سپاه امام حسین (علیه السلام)، اما تحت پوشش خویشاوندی خود با ابوالفضل العباس (علیه السلام)، برای او امان نامه آورد. آن مرد غیرت و شجاعت حتی پاسخ شمر بن ذی الجوشن را نداد. امام حسین (علیه السلام) فرمود: ای برادر! او را پاسخ بده. حضرت ابوالفضل (علیه السلام) به سوی شمر رفت، فرمود: لعنت خدا بر شما و امان نامه شما! چگونه من در امان باشم و فرزند بتول (علیها السلام) در خطر؟! زمانی که امام حسین (علیه السلام) بیعت خود را از یاران خویش برداشت، پیش از همه حضرت عباس (علیه السلام)، برادران او،

فرزندان آن‌ها، فرزندان حضرت زینب(علیها السلام) و دیگر اقوام امام(علیه السلام)، در یک بسیج همگانی به سوی خیمه امام(علیه السلام) شتافتند و با او تجدید عهد و میثاق نمودند. پس از اقوام، نوبت به اصحاب رسید. مسلم بن عوسجه به امام(علیه السلام) عرض کرد: «به خدا سوگند! اگر بدانم که کشته می‌شوم، سپس زنده می‌شوم، آن گاه زنده زنده سوزانده می‌شوم و دوباره زنده ام کنند و مجدداً سوزانده شوم و خاکسترم را بر باد دهند و هفتاد بار این کار تکرار شود، دست از تو برندارم تا مرگ خویش را در یاری ات دریابم! چگونه این کار را نکنم با اینکه جز یک بار کشته نشوم، اما برای آن کرامتی است که هرگز پایان نمی‌پذیرد؟»^۸

رهبر انقلاب اسلامی نیز در ترسیم روحیه فداکاری و ایثار هواداران انقلاب، فرمود: «این جانب از فداکاری ملت ایران تشکر کرده و قدرت و عظمت او را در پناه قرآن و احکام اسلام از خداوند متعال با تضرع خواهانم.»^۹ «روزهایی که بر ما گذشت عاشورای مکرر بود و میدان‌ها و خیابان‌ها و کوی و برزن‌هایی که خون فرزندان اسلام در آن ریخت بلائی مکرر... هفده شهریور مکرر عاشورا میدان شهدا مکرر کربلا، کاخ ستمگری را با خون در هم کوبید که بلائی ما کاخ سلطنت شیطانی رافرو ریخت.»^{۱۰} «پیروان خالص و مخلص امام خمینی(قدس سره) نیز، که خود را با نارنجک به زیر تانک می‌افکندند، عاشقانه شهید شدند، نه عاقلانه. شهادت حسین فهمیده، که نموداری از شهادت ده‌ها ایثارگر ناب و مجاهد نستوه مشتاق و عاشق بود، با شهادت دیگران فرق می‌کند زیرا پیدا بود که اینان حقیقتی می‌دیدند که دیگران یا آن را ادراک نمی‌کردند یا اگر از آن آگاه بودند، در محدوده فهم حصولی آنان بود، نه شهود حضوری. آنکه مقصود خود را می‌بیند، این گونه جانفش را بر کف دست می‌نهد و به روی مرگ لبخند می‌زند.»^{۱۱} نگاهی بی‌غرضانه به نهضت امام خمینی(قدس سره) و یاران باوفای او، چنان تحسین برانگیز است که در عاشورا و سرهای بی‌تن کربلا- یاران در آنجا امام زمان خویش را می‌دیدند و پروانهوار در یاری اش پناه می‌جستند، اما در اینجا، با اشارت یکی از نوادگان و برجستگان مکتبش خویشتن به آب و آتش می‌زدند و فدا می‌کردند.^۲ نجات دین خدا از جمله مشترکات اساسی این دو نهضت تلاش برای احیای دین خدا و ارزش‌های فراموش شده در میان مسلمانان بود. حسین بن علی(علیهما السلام) در آغاز حرکتش فرمود: «مگر نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل روگردانی وجود ندارد؟! شایسته است (در چنین وضعی) انسان مؤمن به دیدار پروردگار خود بشتابد. من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز ملال و دل‌تنگی نمی‌دانم.»^{۱۲} فرزندش امام خمینی(قدس سره) نیز گفت: «سیدالشهداء(علیه السلام) برای اسلام خودش را به کشتن داد... حضرت سیدالشهداء(علیه السلام) را کشتند، اما (این کشته شدن) اطاعت خدا بود، برای خدا بود، تمام حیثیت برای او بود. از این حیث، هیچ شکستی در کار نبود.»^{۱۳} ۳. امر به معروف و نهی از منکر اهمیت عنصر «امر به معروف و نهی از منکر» در آیات و روایات بی‌شماری گوشزد گردیده است. سلامت هر جامعه، مسلمان یا غیر آن، مذهبی یا سکولار، مؤمن یا ملحد، بسته به آن است که آنچه را آن جامعه «معروف» یا «منکر» می‌داند، بر آن امر یا نهی کند و برای آن هزینه بپردازد. این نکته هرچند با نگاهی عقلی یا تجربی به دست می‌آید، اما قرآن کریم نیز آن را فرموده است: (يَا بَنِي آدَمِ اتَّقُوا اللَّهَ وَآمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرُوا عَلَى مَا أَصَابَكُمْ) (لقمان: ۱۷) پسرم! نماز را پیادار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه به تو می‌رسد استقامت و پایداری داشته باش. لقمان حکیم فرزند خود را به پس لرزه‌ها و مشکلات پس از پیا داشتن نماز، امر به معروف و نهی از منکر - چنانچه واقعی باشند - هشدار جدی می‌دهد تا مبادا بلافاصله پس از انجام این سه تکلیف مهم، منتظر دست مریزاد و پاداش از سوی انسان‌های نابخرد جامعه باشد. پس آنچه کار یک نهضت را دشوار و آن را با خشونت روبه رو می‌کند همین امر است. این دو نهضت نیز از این قاعده مستثنا نبودند. امام حسین(علیه السلام) هنگام خروج از مدینه، ضمن وصیت به برادرش، محمد بن حنیفه، فرمود: «من برای تفریح و تکبر و فساد و ستم قیام نکردم، بلکه برای طلب اصلاح در امت جدّم قیام نمودم. من می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم. من می‌خواهم به سیره و سنت جدّم و پدرم علی بن ابی طالب(علیهما السلام) رفتار کنم.»^{۱۴} فرزند او خمینی کبیر(قدس سره) نیز گفت: «ما، که تابع حضرت سیدالشهداء(علیه السلام) هستیم، باید ببینیم ایشان چه وضعی در زندگی داشت. قیامش، انگیزه

اش نهی از منکر بود که هر منکری باید از بین برود؛ من جمله، قضیه حکومت جور باید از بین برود.» ۴۱۵. مبارزه با علت فساد یکی دیگر از عناصر مشترک این قیام‌ها آن بود که هر دوی آن‌ها قلب فساد را نشانه رفتند. امام حسین (علیه السلام) دَرّه ای با یزید پلید به بیعت و مصلحت نشست؛ چرا که وی غیر از معاویه بود و تحمّل او بر مسلمانان جایز نبود، چه رسد به امام مسلمانان. یزید فردی بی شخصیت، میمون باز، شرابخوار و بی کفایت بود که برای برچیدن سفره توحید، از ابتدا سفره بان آن را هدف قرار داده بود، و چاره ای نبود جز آنکه پیکان مبارزه از ابتدا قلب او را نشانه رود. پس به قول فیلسوف شهید مرتضی مطهری، چنانچه دعوت کوفیان برای قیام در کار نبود و حتی اگر معاویه نیز بیعتش را از امام حسین (علیه السلام) برمی داشت و او را به حال خود رها می کرد، سیدالشهداء (علیه السلام) دست از یزید بر نمی داشت؛ ۱۶ زیرا یزید اسلام را پوستین وارونه کرده بود. پس باید تنبیه می شد و به سزایش، که دست کم برکناری از قدرت بود، می رسید. امام خمینی (قدس سره) نیز با فراگیری این درس از استاد خود، حسین بن علی (علیه السلام) تنها وظیفه خود را مبارزه با شاه و ارباب او آمریکا دانست و از زمانی که نهضت او شکل گرفت، بر خلاف دیگر مبارزانی که تنها به جهاد با معلول اکتفا می کردند، با ریشه فساد به مبارزه برخاست و شاه و شاهان را در ایران مورد انتقاد قرار داد. وی گفت: «فقط خدا می داند که سلطنت در ایران از آغاز پیدایش خود، چه جنایت‌هایی کرده است! جنایات پادشاهان تمام تاریخ ما را سیاه کرده است.» ۱۷. ۵. ظلم ستیزی و طاغوت زدایی از جمله مشترکات یاد شده و از کارویژه‌های رهبران راستین، ظلم ستیزی و طاغوت زدایی است. «طاغوت» در منظر قرآن کریم، به نظام‌هایی اطلاق می شود که در جایگاه حق نشسته و قانون و قضاوت را از خدا نمی گیرند، هرچند چنین رژیم‌هایی مورد پذیرش عده ای و یا حتی اکثریت افراد یک جامعه باشند. در قرآن و روایات، «طاغوت» یا حاکم نامشروع یعنی: کسی که از طرف خدا مأذون و منصوب نباشد و مبارزه با چنین نظامی در صورت توان، واجب است. خداوند متعال انگیزه بعثت انبیا (علیهم السلام) را اساساً دو نکته معرفی می کند: «عبادت خدا و کناره گیری و مبارزه با طاغوت.» ۱۸ در این صورت، چگونه می شود که فرزندان پاک این رسولان با حکومت‌های نامشروع کنار بیایند و دم نزنند؟! اگر گفته شود امام حسین (علیه السلام) و فرزند او خمینی کبیر (قدس سره) چنین کردند، اما اگر مبارزه با طاغوت و ظلم ستیزی واجب است پس چرا دیگران چنین نکردند؟ چرا امام حسن (علیه السلام) و از علمای معاصر مرحوم آیه الله العظمی بروجردی سکوت اختیار کردند؟ پاسخ آن است که ائمه اطهار (علیهم السلام) و شاگردان حقیقی آن‌ها برای تکمیل یک هدف آمدند. کار آن‌ها همچون زمینه سازی است؛ همچون ورزش کارانی که در یک زمین فوتبال همه فعالیت می کنند، اما در نهایت، یک نفر توپ را به کنج دروازه حریف می نشاند. یا همچون یک جورچین که تکه آخرش را یک نفر می چسباند. پس در میان ائمه اطهار (علیهم السلام) یک نفر حسین (علیه السلام) است و البته آخرین آن عزیزان هم حضرت مهدی صاحب الزمان (عج) در میان علما هم یک نفر کارش حسینی است و آن خمینی است و دیگران باید حسنی یا سجّادی و زینبی عمل کنند؛ چنان که مرحوم آیه الله العظمی بروجردی حسنی عمل کرده و زمینه قیام اسلامی را فراهم آورد. ۱۹ امام خمینی (قدس سره)، که در مکتب تربیتی حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) رشد یافته بود، با تعالیم عاشورایی خویش، مردم ایران را متحوّل ساخت. او گفت: «حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) به همه ما آموخت که در مقابل ظلم، در مقابل ستم و در مقابل حکومت جائز چه باید کرد.» ۲۰ همچنین فرمود: «سیدالشهداء و اصحاب و اهل بیت او (علیهم السلام) آموختند تکلیف را، فداکاری در میدان، تبلیغ در خارج میدان، آن‌ها به ما فهمانیدند که در مقابل حکومت جور نباید زن‌ها بترسند، نباید مرد‌ها بترسند.» ۲۱ امام خمینی (قدس سره) برپایی نظام اسلامی را با توجه به تعالیم قرآنی و مکتب عاشورا، یک ضرورت اجتناب ناپذیر می دانست. ۲۲. ۶. تضاد با لیبرالیسم و ویژگی‌هایی که ذکر شدند و صدها ویژگی دیگر، که از مختصات مکتب عاشورا یا مشترکات آن با انقلاب اسلامی هستند، همه در یک چالش جدی با مکتب جهان شمول امروزین یعنی «لیبرالیسم» قرار دارند. در حقیقت، انقلاب اسلامی به تبع نهضت عاشورا، در حالت دوگانگی و چالش عمیق با مکتب یاد شده قرار دارد. «ایثار و فداکاری» به عنوان شاخص‌ترین مشخصه و کارآمدترین عنصری که در هر دوی این

نهضت‌ها بسیار پررنگ و جلوه‌گر است، نام برده شد. این عنصر در مکتب لیبرالیسم نه تنها جایی ندارد، بلکه عکس آن حاکم است. پررنگ‌ترین آموزه‌ها و شاخص‌ترین مشخصه‌های لیبرالیسم عبارتند از: «آزادی فردی و محدود کردن قدرت دولت»، ۲۳ که نتیجه‌ای جز «سود شخصی» و «جامعه فدای فرد» ندارد. از دیدگاه لیبرالی، فرد بر جامعه و مصلحت فردی بر مصلحت اجتماعی اولویت دارد. لیبرالیسم از آغاز، همزاد و همراه سکولاریسم (جدانگاری دین از دولت)، مدرنیسم (سنت ستیزی)، فلسفه اختیار (جبرستیزی)، بازار آزاد، رقابت کامل، فردگرایی، مشارکت سیاسی، نظام نمایندگی، عقل‌گرایی، ترقی‌خواهی و علم‌گرایی بوده و ضد وحدت‌گرایی (مونیسیم)، تمرکزگرایی، انحصارگرایی، اقتدارگرایی و ضد نخبه‌گرایی است. ۲۴ در فرهنگ علوم سیاسی، لیبرالیسم «نوعی ایدئولوژی و گونه‌ای از جهان بینی (است) که فرد را پایه ارزش‌های اخلاقی می‌شمارد و همه افراد را دارای ارزش برابر می‌داند، از این رو، فرد باید در انتخاب هدف‌های زندگی خویش آزاد باشد.» ۲۵ بنابراین و به بیانی تقریبی، آزادی برای لیبرالیسم عدم محدودیت یا مداخله اجباری است. ۲۶ پس لیبرالیسم پیوسته انسان را به خود می‌خواند، اما کربلا و عاشورا به خدای خود! و صد البته که در مکتب عاشورا نیز سنت ستیزی، اختیار، بازار آزاد، رقابت کامل، مشارکت، نمایندگی، ترقی‌خواهی و این قبیل کالاها یافت می‌شوند، اما با تفسیر خاص و ویژه خود و بر این همه باید افزود: عشق‌گرایی، امام‌محوری و جامعه‌گرایی را، تا آنکه مترقی‌ترین مکاتب همچون لیبرالیسم را میلیون‌ها سال نوری در فاصله با مکتب عاشورا و مکتب جاوید حسینی ببینیم. رقابت کامل در کربلا، در بازار آزادی بود که سنت ستیزان با اختیار و آزادی و هوش و هواس کامل، تحفه‌های ناقابل (به گفته خودشان) همانند جان‌های خویش را به نمایندگی از همه مشارکت‌ورزان تاریخ در این امر مهم، عاشقانه نثار خاک پاک قدم دوست و امام خود کردند و پای کوبان به استقبال مرگ شتافتند تا جامعه پس از آن‌ها بهبود یابد و سود برد. به هر حال، «لیبرالیسم یک دشمن دیرینه داشت که از آن بی‌خبر نبود، اما احساس خطر جدی در این مورد از سال ۱۹۷۹ مسیحی به او دست داد. این خصم خطرناک، اسلام و انقلاب اسلامی "بود زیرا اسلام تنها ایدئولوژی است که هر کجا برود، بی‌رقیب می‌ماند. محتوای مکتب حیات بخش اسلام چنان بی‌عیب، بی‌رقیب و غنی است که در هر قالبی ریخته شد، پر جاذبه‌ترین ایدئولوژی و نظام را به نمایش خواهد گذاشت. اکنون فرض کنیم قالبی به نام "مردم سالاری" وجود دارد که می‌توان محتوای گوناگونی در آن ریخت. چنانچه لیبرالیسم در این ظرف گنجانیده شود، لیبرال - دموکراسی "خواهیم داشت و اما اگر اسلام در این ظرف قرار گیرد، نظام "مردم سالاری دینی" به بار خواهد نشست. شدیدترین چالش میان اسلام و لیبرالیسم نیز در اینجاست که انسان در جامعه لیبرال - دموکراسی، پشت به خدا نشسته، اما در جامعه مردم سالاری دینی، پیوسته و بیوقفه رو به خدا در حرکت است. در چنین جامعه‌ای، هم خدا سالار است و هم مردم، در حالی که در جامعه لیبرال - دموکراسی، در حقیقت یک اقلیت حاکمند. امروزه هر چند طرفداران دموکراسی لیبرال کم نیستند، اما حرکت جهان به سویی است که حامیان این نوع نظام‌ها رو به کاهش اند.» ۲۷ امروزه در سراسر جهان، روزی نیست که با نام امام خمینی (قدس سره) و یاد انقلاب شکوهمند او، چندین کافر به اسلام نپیوندند. این همه برکت به خوبی گویای آن است که این انقلاب ریشه در کربلا و نهضت‌های عاشورای حسینی دارد. پی‌نوشت: ۱- ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۱۷۴ / سیدبن طاووس، اللهوف، ص ۶۹. ۲- شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص ۲۲۷ و ۲۲۸. ۳- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۴۵. ۴- همان، ص ۶۰. ۵- امام خمینی، کلمات قصار (پندها و اندرزها)، ص ۲۲۸. ۶- همو، صحیفه نور، چ بیستم، ص ۲۲۷. ۷- محمّدبن جریر طبری، تاریخ طبری، چ پنجم، ص ۴۱۸ / ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۸۵ / شیخ عباس قمی، پیشین، ص ۲۲۷. ۸- شیخ عباس قمی، پیشین، ص ۲۲۷ و ۲۲۸. ۹- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲، ص ۹۷. ۱۰- همان، چ نهم، ص ۵۷. ۱۱- عبدالله جوادی آملی، شکوفایی عقل در پرتو نهضت عاشورا، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۵. ۱۲- سیدبن طاووس، پیشین، ص ۶۹ / ابن شعبه حرّانی، پیشین، ص ۱۷۴. ۱۳- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۴، ص ۲۰. ۱۴- خوارزمی، مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸. ۱۵- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸۹. ۱۶- مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۳، ص ۱۷۸ به بعد. ۱۷- پریز

کلر و بلانش، ایران: انقلاب به نام خدا، ترجمه قاسم صفری، ص ۱۳. ۱۸- نحل: ۳۶. ۱۹- اشاره به فرمایش امام خمینی در جواب شاه که گفته بود: سیدی هم پیش از تو بود که با ما کار چندانی نداشت و این قدر ما را اذیت نمی کرد، امام فرموده بود: او سید حسنی بود، اما من سید حسینی ام. ۲۰- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۳، ص ۲۲۵. ۲۱- همان، ج ۱۷، ص ۵۹. ۲۲- امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۱. ۲۳- آر. بروس داکلاس، کنت آر. هارد، تام باتلمور و استتلی پین، ایدئولوژی های معاصر، ترجمه علیرضا کاهر، تهران، دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۳۴. ۲۴- همان، ص ۳۴ و ۳۵. ۲۵- علی آقابخشی و مینو افشاری، فرهنگ علوم سیاسی، ش ۱۶۸۲، ص ۳۲۵. ۲۶- اندرولوین، نظریه لیبرال دموکراسی، ترجمه و تحشیه سعید زیباکلام، تهران، سمت، ۱۳۸۰، ص ۴۳. ۲۷- نصرالله سخاوتی، اسلام و دموکراسی، قم، مرکز مطالعات و پژوهش های حوزه علمیه، ۱۳۸۳، ص ۴۴. منبع: فصلنامه معرفت

وظایف روحانیت در دهه سوم انقلاب

وظایف روحانیت در دهه سوم انقلاب نویسنده: آیت الله رضا استادی (حفظه الله) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الحمد لله رب العالمین و صل الله علی سیدنا محمد (صلی الله علیه وآله) و اله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدین. بسیار مناسب است که در دهه ی فجر هر سال از ابعاد مختلف بازنگری ای در اوضاع و احوال مملکت، نظام اسلامی، مردم و روحانیون بشود که اگر مشکل و سؤالی است به مشکل توجه شود و به سؤال پاسخ داده شود. در این جلسه قرار بر این است که ما از بُعد کار خودمان صحبت کنیم. پیش فرض این بحث این است که روحانیت برای حمایت از نظام اسلامی و بقای ارزش های اسلامی که در سایه ی این نظام و نهضت دینی به دست آمده است، تلاش می کند. اگر خدای نکرده روحانیون و علمایی این طور فکر کنند که لازم نیست ما از نظام حمایت کنیم، بسیار جای تأسف دارد. فعلا پیش فرض ما در مورد کسانی است که برای حمایت از نظام و ماندن ارزش ها تلاش می کنند و هم چنین تلاش می کنند که نظام و ارزش ها لطمه نبینند و مردم متدین و متدین تر شوند. سؤالی که مطرح می شود این است که اگر روحانیت بخواهد در این تلاش ها موفق باشد و هم چنین مؤثر واقع شود و نتیجه بگیرد، به چه چیزهایی نیاز دارد؟ تأثیر گذاشتن متوقف بر چه عناصری است؟ کار اهل علم و روحانیت همان کار ائمه و انبیای خداوند است، البته در حد خودشان یعنی یک روحانی لباسش، کارش، و برخوردش حاکی از این است که همان مسیر ائمه و انبیا را دنبال می کند. باید دید که انبیای خدا برای موفق شدنشان چه چیزهایی لازم داشتند و یا به عبارت دیگر، چه چیزهایی داشتند تا ما هم به همان فکر و روش باشیم. اگر چیزهایی که آن ها داشتند ما هم در حد خودمان داشته باشیم، تلاش ها مؤثر واقع می شود. آن چه در توفیق انبیا به عنوان نقاط اساسی خیلی مؤثر است، اول، منطقی فطرت پسند و عقل پسند آن ها است. اگر کسی ادعا داشته باشد، ولی منطقی نداشته باشد و حرف و مطالبش عقلانی و عقلایی نباشد، هم چنین محتوای دعوتش مطابق فطرت مردم نباشد، این شخص هیچ گاه در کار خود توفیق نخواهد داشت مگر این که مردم را به هوی و هوس دعوت کند که در این جا هوی و هوس حاکم و مؤثر می شود نه دعوت آن شخص. اگر کسی مردم را به هوا و هوس دعوت کرد و میلیون ها تابع پیدا کرد، نباید بگوییم که او تابع پیدا کرده بلکه هوا و هوس است که مردم را دنبال خود می کشاند. اما انبیا طرف مقابل هوی و هوس را دعوت می کنند، لذا باید منطقی شان مطابق فطرت و عقل باشد که این ها در انبیای ما موجود بود و سخنان هم همین ها بود. می فرمودند که مطالب طوری است که اگر این ها به مردم برسد مردم قبول می کنند یعنی مطلبی نیست که مردم با آن مخالف باشند و فطرت در آن نادیده گرفته شود. انبیای الهی این موارد را دارا بودند، ما هم اگر بخواهیم توفیق داشته باشیم، باید کمال دقت را در مطالبی که القا می کنیم به خرج دهیم تا همانند مطالب انبیا و اولیا باشد و خدای نکرده آلوده به برخی از سخنان که عقل آن ها را نمی پذیرد نباشد. مخلوط به سخنانی نباشد که فطرت ها زیر بار آن نروند و این مبتنی بر این است که روحانیون و طلاب علوم دینی خوب تحصیل

کرده باشند و یک سلیقه‌ی مستقیم هم داشته باشند که بتوانند از مطالب دین خوب استفاده و تلقی و دریافت کنند و در آخر خوب بیان کنند. این عنصر اول بود که در انبیا و اولیا موجود بود. ما هم اگر تابع مکتب اهل بیت هستیم باید درست درس بخوانیم، درست بفهمیم و درست بیان کنیم تا بتوانیم در حد خودمان همانند آن‌ها رفتار کنیم. حال اگر منطق یک روحانی یا گروهی از روحانیان یا یک حوزه‌ی گسترده از روحانیون این گونه نباشد، نباید توقع داشته باشند که تلاش هایشان مؤثر واقع شود زیرا مردم چیزی را می‌پذیرند که عقل و فطرتشان بپذیرد. در مورد عنصر اول، ما (حوزه) خیلی مشکل نداریم. عنصر دومی که در تلاش انبیا تأثیر زیادی دارد، خوبی مردم است یعنی گاهی اوقات پیامبر خدا تمام امتیازات چرا دارد، ولی در یک جمعیت و گروهی واقع می‌شود که آن‌ها حالت پذیرش ندارند. پس هر مقدار تلاش و کوشش کنند، به جایی نمی‌رسد. ممکن است که یک جمعی از روحانیون در یک مقطع در شرایطی قرار بگیرند که همانند پیامبر حرفشان منطقی و عقلی باشد ولی مردم زیر بار نمی‌روند چون مردم روبه راهی نیستید. فرض ما در این مورد هم این است که مردم ما مردم خوبی هستند و طالب و علاقه‌مند می‌باشند و طبعاً و فطرتاً دنبال دین و دیانت هستند پس در این مورد ما مشکلی نداریم گرچه برخی از انبیا و ائمه در این موارد هم مشکل داشته‌اند که مردم حالت پذیرش را دارا نبودند. عنصر سومی که از دو عنصر گذشته بسیار مهم تر است محبوبیت است یعنی تا پیامبری محبوبیت نداشته باشد محال است که حرفش مؤثر واقع شود. هر چه قدر حرفش منطقی باشد و مردم حالت پذیرش داشته باشند ممکن است که روی افرادی اثر بگذارد ولی یک جامعه و اجتماع را متحول و دگرگون نمی‌سازد، به همین دلیل پیامبر خود ما و یا سایر پیامبران، به خاطر محبوبیت فوق العاده‌ای که داشته‌اند، تلاش‌شان خیلی خوب و زود مؤثر واقع می‌شد. در طول تاریخ هم کسانی که مسیر انبیا و اولیا را داشته‌اند، هر چه محبوبیت‌شان بیش تر بود تأثیرشان هم فراوان تر بوده که نمونه‌ی اعلا‌ی آن، امام امت است. شک نکنید که محبوبیت فوق العاده‌ی امام، سهم به‌سزایی در موفقیت ایشان داشت. از روزی که حضرت امام دعوت خود را القا کردند، همه مرید ایشان بودند. این محبوبیت بود که قدم به قدم باعث موفقیت ایشان شد. در مورد محبوبیت ایشان جای هیچ‌انکاری نیست چرا که از لحاظ اجتماعی امری معلوم و مسلم است. کسانی که این مباحث را دنبال می‌کنند به این نتایج می‌رسند علاوه بر این که منطق باید منطق فطری و صحیح باشد، علاوه بر آن مردم هم باید مردمی باشند که حرف منطقی و عقلی را قبول کنند، محبوبیت یک امام و پیشوای مذهبی بیش‌ترین اثر را دارد. اگر سوال شود که ما چه کار باید بکنیم که تلاش‌هایمان مؤثر باشد؟ جواب این می‌شود که اگر ما دو عنصر اول را دارا باشیم، باید عنصر سوم را هم که محبوبیت است، نیز دارا باشیم. دشمن، همین مورد سوم - محبوبیت - را نشانه گرفته است زیرا فهمیده است که اگر محبوبیت نباشد، دیگر کاری پیش نمی‌رود بنا بر این ما را از محبوبیت می‌اندازد. بعضی‌ها این طور دآوری می‌کنند که روز به روز محبوبیت روحانیت بین مردم رو به کاهش است. اگر این سخن درست باشد خطر بسیار بزرگی است زیرا در آن وقت هر چه قدر تلاش کنیم فایده‌ای ندارد و اگر خدای نکرده شخص دیگر جای‌گزين شود یعنی محبوبیتی که ما باید داشته باشیم، دیگری پیدا کند که مطلب و حرفش نقطه‌ی مقابل ما است، ممکن است بیش‌تر در مردم اثر بگذارد. در این مورد هم باید دقت کنیم که اگر روحانیت در طول تاریخ محبوبیت داشت، به چه دلیل بوده است؟ و یا اگر امام امت محبوبیت داشت به چه دلیل بود؟ و اگر فرض است که ما امروزه محبوبیت داریم، علتش چیست؟ این‌ها را دقت کنیم تا از دست ندهیم که هر چه قدر محبوبیت ما بالا رود، میزان تأثیرگذاری ما در جامعه نیز بالا می‌رود و اگر این طور نباشد، نتیجه‌ی عکس می‌دهد یعنی هر چه قدر محبوبیت کم شود، میزان تأثیرگذاری هم کم می‌شود. این مطلب بسیار روشن است که روحانیت در طول تاریخ و در زمان امام و در طول انقلاب اگر روحانیت محبوبیتی داشته و دارد، عواملی دارد که بنده می‌خواهم این عوامل را بیان کنم: ۱. از همه مهم‌تر، عبارت معروفی است که همه می‌گوییم و می‌شنویم و ان شاءالله عمل می‌کنیم و آن «ساده زیستن است». یکی از عوامل مهم، روحانیت در طول تاریخ، همین ساده زیستی و زندگی ساده داشتن بوده است. البته زمان‌ها با هم فرق دارد ولی در هر زمان مردم متوجه‌اند و تشخیص می‌دهند و می‌فهمند که چه کسی ساده

زندگی می‌کند و با دنیا بند و بست ندارد و چه کسی سخت و سفت به دنیا چسبیده است. اگر یک روحانی و یا عده ای روحانی و یا کل روحانیت و وضعشان این طور باشد که به دنیا بچسبند و در صدد یک زندگی مرفه برآیند، قطعی است که از محبوبیت شان هم کم می‌شود. اگر امروزه شما با کسی مصاحبه کنید و ده تا عالم را اسم ببرید و از او سؤال کنید که به کدام یک بیش تر علاقه دارید، قطعاً کسی را انتخاب می‌کند که زندگی اش نسبت به دیگران ساده تر و مردمی تر است و تطبیق می‌کند با همان کسی که مردم فکر می‌کنند او هم مثل ما مشکل آب و نان و زندگی دارد و آدمی نیست که از هر جهت در رفاه باشد. اگر ما این را عمل نکنیم تک تکمان مقصر هستیم و در جمع، نتیجه اش این می‌شود که از محبوبیت مان کاسته شود و از محبوبیت کاسته شدن همان و از تأثیر خدمات و تلاش‌ها و غیره ماندن همان. بی‌جهت نبود که امام امت این قدر در این مورد سفارش می‌کرد. در زمان حاضر هم این قدر مقام معظم رهبری و مراجع تقلید سفارش می‌کنند و حتی خود ما هم به هم سفارش می‌کنیم چرا که می‌دانیم این یکی از عوامل مهم است و پس باید هر چه می‌توانیم این عامل را تقویت کنیم نه تضعیف. در همین راستا ما چند وظیفه‌ی دیگر هم داریم. ۲. دشمن گاهی بزرگ نمایی می‌کند و موارد استثنا را در مردم رواج می‌دهد و بزرگ جلوه می‌دهد. در این جا ما وظیفه داریم که مردم را آشنا کنیم و اثبات کنیم که دروغ می‌گویند. وقتی دشمن چهار یا پنج تا را به عنوان نمونه ذکر می‌کند و کل روحانیت را محکوم می‌کند، از وظایف ما است که بیان کنیم این گونه نیست. بنده در بعضی از منبرهای مرسوم خود نمونه‌هایی را عرض کردم که برای هیچ کس قابل انکار نیست و چه طور این نمونه‌ها را نمی‌گویند و دنبال نمونه‌هایی می‌روند که توسط آن‌ها ضربه بزنند مثلاً حاج شیخ قوام و شنوه‌ای که پیرمرد محترمی است و همه می‌دانند که ایشان از نزدیکان آیت الله العظمی مرعشی بود و به قول ما جزء اطرافیان ایشان بود و هم چنین همه می‌دانند که ایشان حدود پنجاه - شصت سال در قم منبر می‌رفت و در آمدی از این راه داشت و همه می‌دانستند که ایشان بیست - سی جلد کتاب تألیف کرده بود که تعدادی از آن‌ها در زمان خودشان چاپ شده بود. ایشان حدود بیست سال در مسجدی امام جماعت بود و جمعیت خوبی هم در آن مسجد نماز می‌خواندند یعنی همه‌ی عوامل یک اهل علم مورد توجه در این شخص جمع بود. بعد از این که ایشان از دنیا رفت، بنده گفتم صدا و سیما بیاید زندگی ایشان را فیلم بگیرد و برای مردم پخش کند. در همین خیابان صفاییه (شهدا) در یکی از کوچه‌ها، خانه‌ای بود که اصل و فرع آن صد متر نمی‌شد و به قول امروزی‌ها کلنگی بود، ایشان قبل از رحلتشان کل کتاب هایش را که چیزی حدود سیصد - چهارصد هزار تومان بود به یکی از کتاب‌خانه‌ها منتقل کرد. خود ایشان به بنده می‌گفت که شهریه نمی‌گیرد و وقتی دلیل آن را پرسیدم، گفتند که بنده منبر می‌روم و مبلغی از آن راه در می‌آورم، دیگر نیاز به شهریه ندارم. این‌ها را به مردم نمی‌گویند. ما در روحانیت از این گونه افراد بسیار داریم. بسیاری از طلاب جوان ما همین گونه هستند. دشمن این‌ها را نمی‌گوید. از وظایف ما این است از بزرگ نمایی دشمن در این موارد پرده برداریم و بگوییم: بخش بسیار بزرگی از روحانیت این گونه نیستند که رو به دنیا افتاده باشند و بند و بستى به این قوت داشته باشند. اولاً باید نباشیم - که ان شاء الله نیستیم و ثانیاً، باید برای مردم بیان کنیم چرا که دشمن آن طرف را می‌گیرد مثلاً یک روحانی خانه‌ای دارد در فلان منطقه، حال ارث به او رسیده یا غیره و یا ما این را پسندیده‌ایم و یا نه، کاری نداریم و ولی دشمن همین را نشان می‌کند و این طرف و آن طرف می‌گوید. یکی از وظایف ما این است که مردم را در جریان بگذاریم و به مردم بفهمانیم که این گونه نیست. به مردم بگوییم با چشم خود ببینید. آن چه را که با چشم خود می‌بینید مطمئن تر از آن چیزی است که دشمن می‌گوید. بنده در سفری که به قزوین رفته بودم، در آن جا بزرگداشتی گرفته بودند برای آقای صامت. بنده در آن جا هم همین نکات را عرض کردم که به جای این که حرف دشمن را گوش دهید، زندگی خود آقای صامت که شصت سال است با شما زندگی کرده و از طرف چند تن از مراجع تقلید و کالت داشته، ببینید. پس یکی از عوامل این شد که هر چه ما ساده تر زندگی کنیم محبوبیت ما در مردم زیادتر می‌شود. ۳. عامل بعدی این است که همه‌ی ما در هر موقعیت که هستیم (امام جماعت، منبری، مبلغ، استاد دانشگاه و...) باید خادم مردم باشیم. روحانیون در طول

تاریخ، خادم مردم بوده اند و این خدمت آن‌ها محبوبیت آورده است. اگر ما بخواهیم راه دیگری برویم، محبوبیت خود را از دست می‌دهیم. به جای این که به مردم خدمت کنیم، اگر به فکر خودمان باشیم محبوبیت را از دست می‌دهیم. مردم روحانیونی دیده اند که خانه نداشته اند ولی به فکر مسجد مردم بوده اند، به فکر حسینیه و غسل خانه و جاده‌ی مردم بودند. ما هم باید همین راه را ادامه دهیم. ما باید در هر محیطی که قرار می‌گیریم، طوری باشیم که مردم احساس کنند که می‌خواهیم به آن‌ها خدمت کنیم. در شرایطی که ما هستیم، یکی از عوامل محبوبیت و عدم محبوبیت ما، مسئله‌ی جوانان است. امروزه به هر بهانه‌ای و به هر وسیله‌ای در هر جا قرار می‌گیریم، باید بتوانیم با جوان‌ها گرم بگیریم. امروزه نیمی از جمعیت کشور ما را جوانان و نوجوانان تشکیل می‌دهد. اگر فرضاً روحانیت توانست در غیر قشر جوان محبوبیتی کسب کند، در مقابل این قشر عظیم چه خواهد کرد؟ ما اگر بخواهیم محبوبیت داشته باشیم، به هر بهانه‌ای باید با جوانان گرم بگیریم. روحانیون جوان ما خیلی می‌توانند در نسل جوان ما مؤثر باشند. اگر جوانی احساس کند که نسبت به او دل سوزی می‌شود و می‌خواهند نجاتش دهند، خیلی فرق دارد با وقتی که ما طوری عمل کنیم که فاصله ایجاد شود که هر جا روحانی حضور داشته باشد، یک مشت پیرمرد آن‌جا باشند. بنده در یک مجلسی که شرکت کرده بودم، آیت‌الله امینی هم حضور داشتند؛ ایشان به بنده فرمودند نگاه کنید ببینید که آیا یک زیر پنجاه سال در این مجلس پیدا می‌شود. آن هم یک مجلس روضه‌ای که منبری‌های مهم در آن منبر می‌روند، وقتی که نگاه می‌کنیم می‌بینیم همه پیرمرد هستند. در نماز جماعت‌ها هم همین‌گونه است؛ البته این کلیت ندارد؛ چرا که بنده با بعضی از روحانیون جوان برخورد کرده‌ام که می‌گفتند مسجد ما پُر از جوان است. بنده در سفری که به تهران داشتم، در یکی از مساجد که برای نماز رفتم، هم خودم دیدم و هم امام جماعت مسجد برای بنده تعریف کرد که ما برنامه‌هایی داریم که جوانان، پرشور از آن استقبال می‌کنند. اگر خدای نکرده مقصر باشیم و بی تفاوت بگذریم، خودمان عامل می‌شویم که مملکت را از دست بدهیم. دوباره تکرار می‌کنم که دشمن در صدد جای‌گزین کردن است و یک محبوبیت را با محبوبیت دیگر عوض می‌کند. باید تاریخ برای ما عبرت آموز باشد. یک روزی می‌خواستند محبوبیت امیرالمؤمنین را مبدل کنند و برای آن جای‌گزین درست کنند. ممکن است امروز جوان ما به جای این که به یک روحانی علاقه مند شود، به یک بازی‌گر سینما علاقه مند شود اگر چه بازی‌گر خوبی هم باشد. یا به جای این که به یک روحانی علاقه مند باشد، به یک ورزش‌کار قوی علاقه مند شود؛ درست است که ورزش‌کار آدم خوبی است و دوست دار امیرالمؤمنین، ولی این جابه‌جایی خیلی خطرناک است. دشمن این را انجام می‌دهد. مورد دیگر که غلیظ‌تر از جوانان است، دانشگاهیان ما هستند. امروزه ما قشر عظیمی دانشگاهی داریم. نمی‌شود همین‌طور گفت که همه‌ی دانشگاهی‌ها بی‌گانه از دین هستند؛ در صورتی که این‌طور نیست و کسانی که با دانشجویان مانوس هستند، واقع‌مطلب را می‌دانند. این ما هستیم که باید کار کنیم. باید کار ما، کلاس ما، درس خواندن ما، موضع‌گیری ما و... طوری باشد که بتوانیم بر دانشجویان تأثیر بگذاریم. کسانی مثل مطهری و مفتاح - رحمهماالله - انقلابی عظیم در دانشگاه‌ها به پا کردند. باید کار بشود و بی تفاوت نباشیم. اگر محبوبیت بین جوان‌ها و دانشجویان و کل مردم را نداشته باشیم، توقع این که حرف ما در مردم مؤثر باشد، توقع بی‌جایی است. به ذهن عزیزان خطور نکند که مگر ما باید دنبال محبوبیت باشیم، این بحث جداگانه‌ای است. کارهای ما باید خالصانه باشد چرا که کار خالصانه‌ی ما محبوبیت می‌آورد. در زیارت امین‌الله می‌خوانیم که خدایا مرا در زمین محبوب قرار بده؛ زیرا این محبوبیت به نفع دین و کل برنامه‌های دینی است. تلاش ما باید این باشد که در بین مردم و جوان‌ها، با کار خود ما و رفتار و موضع‌گیری‌های خودمان محبوبیت کسب کنیم. ۴. عامل دیگری که بسیار مؤثر است، موضع‌گیری روحانیون نسبت به دولت است. روحانیون باید نسبت به هر دولتی موضع‌گیری شفاف داشته باشند و بدی‌ها را بد بگویند و خوبی‌ها را خوب. اگر بخواهند همیشه تعریف کنند، مردم زیر بار نمی‌روند. اگر در یک دولت اسلامی و کارگزاران اسلامی، جایی از کار اشکال داشت؛ اولین کسی که باید تذکر بدهد روحانی است؛ زیرا مردم باید بفهمند که اهل چاپلوسی و تملق نیست که مردم را فراموش کند. اولین کسی که باید نقاط ضعف را

بیان کند، روحانی است که این حرف بسیار منطقی است و الا اگر یک روزی موضع گیری روحانیت، طوری بشود که دو دستگی ایجاد شود و یک دسته فقط تعریف و تمجید بکند و دسته ی دیگر مخالفت، در این جا مردم هر دو دسته را محکوم می کنند زیرا می دانند که دولت هم خوبی دارد هم نقاط ضعف و پی کسی می گردند که این واقعیت را بیان کند مثلاً صدا و سیما نقاط قوت فراوان دارد ولی نقاط ضعف هم دارد اگر یک روحانی کل برنامه های صدا و سیما را تأیید کند و یا روحانی دیگر کل آن را تکذیب کند، مردم هیچ کدام را نمی پذیرند زیرا واقع را می بینند. پس یکی از عوامل محبوبیت این شد که مردم احساس کنند که موضع گیری ما در مقابل دولت، موضع گیری منصفانه است. اگر خدای نکرده بر عکس شود، یکی از عوامل تضعیف محبوبیت ما است. به قول بعضی از بزرگان، اگر روحانیت چنین موضع گیری داشته باشد روزهای حساس هم که از دولت حمایت می کند، حمایتش خیلی بیش تر در مردم مؤثر واقع می شود. اگر موضع گیری ما موضع گیری منصفانه بود، وقتی که در شب ۲۲ بهمن می گویم در راه پیمایی شرکت کنید، خیلی بیش تر تأثیر می گذارد تا وقتی که ما همه اش تعریف و تمجید کنیم که ما را جزء آن ها بدانند. ۵. یکی دیگر از عوامل محبوبیت این است که مردم احساس نکنند که ما در جناحی هستیم (یک وقت افراد را به دروغ به این جناح و آن جناح نسبت می دهند، در مورد این نمی توان کاری کرد). اما اگر واقعیت این باشد که روحانیت در یک جناح قرار گیرد، خیلی بد است. باید همه احساس کنند که روحانیت برای این طرف و آن طرف نیست بلکه روحانیت برای همه ی مردم و دل سوز همه ی مردم است. دشمن گاهی افراد را به این جناح و آن جناح نسبت می دهد، به عنوان مثال روزی یک خبرنگار برای مصاحبه نزد بنده آمده بود. می گفت: من آمده ام با شما مصاحبه کنم. بنده گفتم که الان آماده ی مصاحبه نیستم و این حرف هایی را که الان می زنم راضی نیستم همین ها را در روزنامه چاپ کنید (چرا که با خود فکر کردم فردا همین ها را در روزنامه چاپ می کنند که رفتم با فلانی مصاحبه کنیم، قبول نکرد و...). بعد از خود همین شخص پرسیدم: شما من را جزء کدام جناح می دانید؟ گفت: جناح راست. گفتم: روزنامه ی خیلی مشخص جناح راست کدام روزنامه است؟ گفت: رسالت. گفتم: باورت می شود که دو - سه سال است که بنده یک شماره ی روزنامه ی رسالت را هم ندیده ام؟! مردم افرادی را به این طرف و آن طرف نسبت می دهند به خاطر این که دشمن می گوید و دشمن دسته بندی می کند. از این ها گذشته باید ما طوری عمل کنیم که مردم احساس کنند که روحانیت حزبی عمل نمی کند بلکه دنبال واقعیت ها و وظیفه ی شرعی است. اگر این طور شود آن اختلافی که خانمان برانداز است و امام امت آن قدر روی آن تأکید داشت، پیش نخواهد آمد و ولی اگر خدای نکرده اگر اختلاف پیش بیاید و گروهی این طرف آن طرف باشند باعث می شود که محبوبیت کم شود. بنابراین عرض بنده این شد که مردم خوب هستند، محتوای دعوت نامه هم خوب است و این محبوبیت است که می تواند اثرگذار باشد که راه های کسب محبوبیت هم ذکر شد. هر چه ما این ها را تقویت کنیم، محبوبیت زیاد می شود و تلاش های ما هم ثمر می دهد و دشمن نقطه ی مقابل همین مسئله را دارد، یعنی دشمن می خواهد که ما محبوبیت خود را از دست بدهیم. می خواهد که بین ما اختلاف باشد و چپ و راست داشته باشیم. می خواهد که بین ما و جوانان فاصله باشد. می خواهد که مردم ما را دوست نداشته باشند و گرفتار زندگی و دنیا بشویم. ما باید بیدار باشیم. این ها مربوط به جمع روحانیت است. حال اگر جمعی نشد، تک تک افراد باید عمل کنند یعنی من یک نفر خودم درست عمل کنم، چرا که در بعضی زمان ها بوده که روحانیت آن طور که باید و شاید توفیق نداشته ولی استثنائاً یک نفر، دو نفر، پنج نفر به خاطر شرایط خاص خودشان مؤثر واقع می شدند. عرض بنده این شد که تک تک ما وظیفه داریم، حوزه ی علمیه وظیفه دارد، جمع روحانیون وظیفه دارند که عوامل محبوبیت را تقویت کنند تا بتوانند حامی نظام باشند تا فردای قیامت بتوانند بگویند: خدایا، من به دین تو و نظام اسلامی تو که قصد داشت قرآن را پیاده کند و در رأس آن مجتهد جامع شرایط بود کمک کردم. و اگر طوری دیگر رفتار کنیم، ممکن است فردای قیامت مقصّر شناخته شویم. وای به حال کسانی که این طور فکر کنند که ما باید بی تفاوت باشیم که بنده در این زمینه جمله ای از وصیت نامه ی حضرت امام (قدس سره الشریف) را برای شما می خوانم و عرایض

خودم را خاتمه می‌دهم تا به سؤالات پاسخ دهیم: «وصیت این جانب به ملت در حال و آتی آن است که با اراده‌ی مصمم خود و تعهد خود به احکام اسلام و مصالح کشور در هر دوره از انتخابات، وکلای دارای تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی که غالباً بین متوسطین جامعه و محرومین می‌باشند و غیرمنحرف از صراط مستقیم به سوی غرب یا شرق و بدون گرایش به مکتب‌های انحرافی و اشخاص تحصیل کرده و مطلع بر مصالح روز و سیاست‌های اسلامی به مجلس بفرستند و به جامعه‌ی محترم روحانیت - خصوصاً مراجع معظم - وصیت می‌کنم که خود را از مصالح جامعه خصوصاً انتخابات رییس جمهوری و وکلای مجلس کنار نکشند و بی تفاوت نباشند». که این بی تفاوت بودن و کنار کشیدن، روز به روز اوضاع را بدتر می‌کند. اگر امروزه برخی می‌گویند که به اسلام ضربه می‌خورد، بی تفاوتی ما ضربه را بیش تر می‌کند. در همین انتخابات اخیر بعضی‌ها معتقدند شرکت نکردن تعداد زیادی از متدینین در انتخابات (به خاطر این که این طور فکر کردند که به آن‌ها توضیح داده نشد) باعث رأی آوردن کسانی شد که الان می‌بینیم بعضی از آن‌ها مشکل درست می‌کنند. در تهران برای بعضی از افراد، تفاوت رأی صد هزار رأی بود. اگر صد هزار متدین شرکت کرده بودند و به آن کسی که متدین تر و صالح تر است رأی داده بودند، گرفتاری‌های بعدی نبود. این بی تفاوتی خیلی خطرناک است. حضرت امام در وصیت نامه‌ی خودشان مراجع معظم را مخاطب قرار می‌دهند که بی تفاوت نباشند. اگر امروز گفتیم چه کار داریم که دخالت می‌کنیم، ممکن است که فردا نتوانیم جواب دهیم چرا که بی تفاوت بودن در این موضوع می‌تواند دو معنا داشته باشد: یکی این که دین صحیح و سالم است و ما کاری نداشته باشیم، اما اگر معنای آن این باشد که بی تفاوت بودن و شرکت نکردن ما باعث شود که نقاط ضعف بیش تر شود، مسئول خواهیم بود. منبع: www.bmsu.ac.ir

منشأ ناکامی غربی‌ها در تحلیل انقلاب اسلامی ایران

منشأ ناکامی غربی‌ها در تحلیل انقلاب اسلامی ایران نویسنده: محمدرضا جواهری مقدمه انقلاب اسلامی ایران به عنوان مهم ترین و بزرگ ترین پدیده سیاسی و اجتماعی آخر قرن چهاردهم هجری قمری و رُبع آخر قرن بیستم میلادی، در طی قریب به سه دهه حیات و پایداری، همواره مورد توجه پژوهشگران و دانشمندان، متخصصان علوم سیاسی و کارشناسان علوم اجتماعی و جامعه شناسان و علاقه مندان به تحلیل انقلاب‌ها، قرار داشته است. این انقلاب عرصه جدیدی برای آزمون و ارزیابی فرضیه‌ها و نظریه‌های مرسوم و رایج در علوم سیاسی، علوم اجتماعی و جامعه شناسی فراهم آورد. روشن است که فرضیه‌های کهنه و رایج که برای تحلیل انقلاب‌های مدرن غیرمذهبی و ضدمذهبی ارائه شده، توانایی تحلیل این پدیده منحصر به فرد و استثنایی و بی نظیر را ندارند چرا که یک انقلاب مذهبی را نمی‌توان با معیارهای کاملاً غیرمذهبی تحلیل کرد. متدولوژی متداول در غرب و شرق، که آلوده به سکولاریزم و لائیزم است، به هیچ وجه توانایی تحلیل انقلاب اسلامی ایران را نداشته و نخواهد داشت. تحولات دو جامعه متفاوت با زیربنای مختلف، بلکه متضاد را نمی‌توان با کمک روش‌ها و معیارهای ثابت و یکسان تفسیر و تحلیل کرد. متأسفانه علی رغم تفاوت‌های بنیادی و ماهوی تاریخ و فرهنگ و تمدن جهان اسلام و ایران اسلامی با تاریخ و فرهنگ و تمدن غرب و کشورهای نظیر فرانسه، روسیه، چین، کوبا و نیکاراگوئه، باز هم تحولات تاریخی، اجتماعی و سیاسی جهان اسلام بر اساس همان معیارها و ضوابط و روش‌های خاص تحولات دنیای غرب مورد مطالعه قرار می‌گیرند. این کار، چه توسط مستشرقان و خاورشناسان و کارشناسان غربی صورت گیرد و چه دانشمندان و مفسران مسلمان مرعوب و غربرده، گمراه کننده است و آنان را از شناخت واقعیت‌ها و حقایق باز می‌دارد. مسلمانان برای بررسی و تحلیل تاریخ و تحولات اجتماعی و سیاسی در کشورها و جوامع اسلامی ناگزیر از کسب و ارائه معیارها و روش‌های نو و جدیدی هستند که متناسب با ویژگی‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی جهان اسلام باشد تا با کمک آن‌ها بتوانند گذشته، حال و آینده خود را آنچنان که بوده، هست و خواهد بود درست درک کنند. انقلاب ایران در عصر اطلاعات، که از دهکده جهانی و پایان عمر دین و عصر ایدئولوژی داد سخن می‌رفت، روی داد و اندیشه حاکم بر قرن

بیستم و انقلاب‌های جهان (سکولاریزم) که تحقق آن را احتمال نمی‌داد بی اعتبار ساخت. به همین دلیل، تحلیل گران غربی شگفت زده شدند و بر ناتوانی خویش در تحلیل انقلاب اسلامی ایران اعتراف کردند و انقلاب ایران فرضیه‌های آنان را به چالش کشانید. آنان با منطق سکولاریزم و لائیزم هرگز درک نکردند انقلاب دینی چیست، چگونه پدید می‌آید و انقلاب‌های با ایدئولوژی مذهبی از چه ویژگی‌هایی برخوردارند. بر همین اساس، در تحلیل انقلاب اسلامی ایران با مشکلات جدی و اساسی روبه‌رو شدند و ماهیت دینی و مذهبی انقلاب ایران نظریه‌های آنان را زیر سؤال برد. ناکام ماندن و بن بست‌های نظری آنان در تحلیل انقلاب ایران، آن‌ها را به بازنگری در نظریه‌های خویش وادار کرد و به تعبیر لاکاتوش، آنان را مجبور به رفو کردن و ترمیم‌های پی‌در پی و متعدد و افزودن تبصره‌های فراوان نمود. اما به دلیل ساختار فکری غیردینی و زیربنای اعتقادی سکولار و لائیک خویش، نتوانستند به طور کامل از نظریات خویش دست شسته و آن را کنار بگذارند، گرچه برخی از آنان با ساختار شکنی به فهم و درک حقیقت نزدیک شدند، ولی بیشتر آنان همچنان از درک ماهیت انقلاب ایران ناتوان هستند. انقلاب اسلامی ایران به خوبی ثابت نمود که علی‌رغم ادعای به سر آمدن عمر دین و خاموش شدن ستاره دین، خورشید دین هرگز غروب نخواهد کرد و به روشنی نشان داد که در جهان - به اصطلاح - مدرن هم مذهب می‌تواند نقش مهم و بزرگ منحصر به فرد و بی نظیر در زندگی فردی و اجتماعی بشر و در سیاست و اقتصاد جامعه ایفا کند. بررسی پنج فرضیه درباره انقلاب اسلامی سردرگمی تحلیلگران غربی و شرقی و شبه روشن فکران ایرانی غربزده در فهم و درک و تحلیل انقلاب اسلامی ایران، عامل روی آوردن آنان به ارائه فرضیه‌های نادرست و ناقص برای انقلاب شده است. چهار فرضیه «استبداد عامل انقلاب»، «اقتصاد عامل انقلاب»، «توطئه عامل انقلاب» و «مدرنیاسیون عامل انقلاب» به هیچ وجه نتوانسته‌اند به درستی عامل اصلی پیدایش انقلاب ایران را تبیین کنند زیرا طرفداران این فرضیه‌ها در بی توجهی و یا کم توجهی عمدی یا سهوی نسبت به نقش مذهب در انقلاب ایران اشتراک دارند. روشن است که نقش «استبداد» و «اقتصاد» در انقلاب ایران از مکتب اسلام و مذهب تشیع سرچشمه گرفته است زیرا اسلام یک دین جامع و کامل می‌باشد از سویی، دارای نظام اقتصادی کارآمد است و آرمان‌های اقتصادی این دین بود که مردم مسلمان را به میدان آورد، و از سوی دیگر، به بهترین شکل الهام بخش آزادی معنوی، آزادی انسانی، آزادی مذهبی و آزادی اندیشه و قلم و بیان است و آنان را به استبدادستیزی و مبارزه قاطع با استبداد فراخوانده است. بنابراین، نقش استبداد و اقتصاد در پیدایش انقلاب ایران، درون نقش مذهب جای می‌گیرد و معلول نقش اصلی مذهب در انقلاب است. «فرضیه توطئه» را دشمنان انقلاب ساخته‌اند و هیچ تحلیلگری آن را نپذیرفته است. فرضیه «مدرنیاسیون عامل انقلاب» نیز بیان دیگری از نقش مذهب در انقلاب است که با ادبیات دشمنان دین و مذهب ارائه شده است. در این فرضیه، دشمنان اسلام همان اسلام ستیزی رژیم پهلوی را، که عامل پیدایش انقلاب بوده است، با تعبیر «مدرنیزه کردن جامعه سنتی» و مبارزه با اعتقادات کهن مذهبی بیان کرده‌اند و در تصور باطل خود اسلام را کهنه و فرهنگ غرب را نو و آخرین و بهترین فرهنگ دانسته‌اند. به اعتقاد آنان، سرعت و بی برنامه‌گی و نبود تدبیر و ستاد پشتیبانی، عامل شکست سیاست مدرنیاسیون شاه بوده است. بر خلاف فرضیه مزبور، تنها فرضیه «مذهب عامل انقلاب» درست و مطابق واقع است زیرا که دلایل و شواهد فراوان لازم و کافی آن را اثبات می‌کند و در تحلیل‌های دوستان و حتی دشمنان انقلاب بیشتر آمده است و هیچ کس نتوانسته نقش مذهب را در پیدایش انقلاب ایران انکار نماید و نادیده بگیرد. تنها محصول کوشش‌ها و دست و پا زدن‌های برخی از کسانی که درباره انقلاب ایران سخن گفته‌اند، کم رنگ جلوه دادن نقش مذهب بوده است. بدون شک عامل اصلی پیدایش انقلاب ایران مکتب اسلام و مذهب شیعه است. به بیان دیگر، اسلام ستیزی شاه و رژیم سلطنتی و اسلام گرایی توده مردم، روشن فکران و نسل جوان معاصر، عامل پیدایش انقلاب و سقوط شاه و فروپاشی رژیم سلطنتی پهلوی بوده است. اسلام، عاملی است که از آغاز و تولد انقلاب تا پیروزی انقلاب به طور دایمی، آشکار، شدید، قوی و از نزدیک و مستقیم در همه مراحل حضور داشت و زیربنای انقلاب و موتور حرکت آن بود. سایر عوامل همه از جلوه‌ها و مظاهر نقش مذهب می‌باشند و با آن پیوند

دارند. با همین عامل می توان جامعیت انقلاب و ابعاد گوناگون آن را فهمید و بیان نمود. به هر تقدیر، «مذهب عامل انقلاب ایران» در میان تفسیرها و فرضیه‌های پنج گانه ای که برای انقلاب ایران اظهار شده اند، بهترین، دقیق ترین و کامل ترین آن هاست و دلیل ناکامی و به بن بست رسیدن نظریه پردازان انقلاب ایران نادیده گرفتن نقش اصلی مذهب در این انقلاب است. اعتراف دانشمندان غربی به ناتوانی در تحلیل انقلاب ایران جان فوران (J. Foran) در آغاز مقاله «انقلاب ۷۹-۱۹۷۷ چالشی بر تئوری اجتماعی» چنین نوشته است: تحول گسترده ای که در ۱۹۷۸ تمام ایران را فرا گرفت، تقریباً تمام ناظران را، از ژورنالیست‌ها و دیپلمات‌ها گرفته تا اندیشمندان ایرانی و نظریه پردازان تغییرات اجتماعی جهان سوم، به تحیر افکند. وی در ادامه مقاله ضمن اشاره به چالش‌های فراوان نظریه‌های گوناگون در تحلیل انقلاب ایران می نویسد: موضوع نظریه اجتماعی در دهه ۱۹۸۰ به این ترتیب در آمد که: «آیا انقلاب ایران را باید به عنوان یک مورد منحصر به فرد، خلاف سایر انقلاب‌ها مورد بررسی قرار داد و یا اینکه علت انقلاب‌ها را باید در پرتو شواهد ایران مجدداً مورد مذاقه قرار داد؟»^۳ تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر نظریات علوم اجتماعی بسیار گسترده بوده است. این انقلاب عرصه ای جدی برای آزمون نظریه‌های رایج و مرسوم در علوم اجتماعی است. توجه نظریه پردازان علوم اجتماعی را به خود جلب کرد و شالوده کاخ رفیع دانش اجتماعی را به لرزه افکند. به گونه ای که به اعتراف جان فوران، محور و موضوع نظریه اجتماعی در دهه ۱۹۸۰ شد و موجب تزلزل در نظریه‌های علوم اجتماعی پیرامون انقلاب‌ها و بازنگری در آن‌ها گردید. جان فوران در کتاب مقاومت شکننده با توجه به نقش مذهب و دین در انقلاب ایران، به تحلیل درست این انقلاب نزدیک شد. او در این کتاب با تأکید زیاد بر نقش اسلام اصولگرا در انقلاب می نویسد: در میان فرهنگ‌های گوناگون مخالف در دهه ۱۹۷۰، اسلام مبارز موفق شد قدرت دولتی را به دست گیرد. امام خمینی (قدس سره) به دلیل موضع گیری سازش ناپذیر دراز مدت علیه شاه، جاذبه و صراحت و صداقت شخصی، و دیدگاه هایش در مسائل مهم سیاسی، در صف اول جای گرفت و توانست اسلام مردم گرایی ارائه دهد که برای گروه‌های مختلف اجتماعی جاذبه داشت، هرچند پایگاه اجتماعی اش در صفوف برخی از علما، طلب دینی و تجار و پیشه‌وران بازار بود، ولی سیاست ضدامپریالیستی اش نیز روشن فکران غیرمذهبی، چپگرایان و زحمت کشان را جذب می کرد. روانگهی، کلام مذهبی او در میان گروه‌های حاشیه ای شهری و روستایی که آن‌ها را مستضعفان می خواند نفوذ می کرد. رابرت دی لی، پروفیسور علوم سیاسی در دانشگاه کلرادو که یکی از استادان برجسته علوم سیاسی در ایالات متحده آمریکاست، در مقاله «انقلاب اسلامی و اصالت» کوشش می کند انقلاب ایران را در چهارچوب متدلوژی غربی تحلیل نماید، اما اذعان می کند که انقلاب اسلامی ماهیت خاصی دارد که در قالب متدلوژی متداول در غرب قابل تحلیل نیست. لکن با استناد به برخی مشترکات موجود بین انقلاب اسلامی و اندیشه‌های اصالت در غرب، تلاش می نماید انقلاب اسلامی را از نقطه نظر اصالت که برای غرب نیز آشناست تحلیل کند. وی در آغاز مقاله می نویسد: انقلاب اسلامی پیچیده و اسرارآمیز می نماید، مساوات طلب است، اما در عین حال سوسیالیست یا دمکراتیک نیست. رادیکال است، اما سنتی نیز به نظر می رسد. بیگانه گریز است، اما به ندرت انزواگراست و نمایانگر انقلاب‌های فرانسه، روسیه و یا تجربه آمریکا نیست. نظریه‌های علوم اجتماعی راجع به نوسازی، خواه مارکسیست خواه ملهم از سرمایه داری لیبرال نتوانستند وقوع آن را پیش بینی کنند و هنوز توضیح قانع کننده ای برای آن ارائه نکرده اند، تنها در دل تاریخ اسلام که با قیام‌های زاهدانه در هر عصری مشحون است، می توان معنایی برای این جنبش عظیم که جهان اسلام را درنوردید پیدا کرد. ... در تاریخ اسلام، انقلاب در الگویی متناوب از زوال و تولد قرار می گیرد، اما در پی رسیدن به فراسوی شیوه تفکر متداول است. انقلاب اسلامی در جستجوی یک آغاز تازه، یک تأسیس مجدد، بازآفرینی و فعال کردن دوباره اقدامات انقلابی (ص) است که ملهم از کلام قرآن بود. دکتر زالمان خلیل زاد استاد روابط بین الملل کلمبیا در نیویورک در کتاب دولت، خدا، جمهوری اسلامی که در آمریکا چاپ شده است، در زمینه غافلگیر شدن و گمراهی و بی اعتباری فرضیه‌های سیاستمداران و دانشگاهیان غربی با انقلاب اسلامی ایران می نویسد: انقلاب اسلامی نه تنها سیاستمداران جهان را

غافلگیر کرد، بلکه دانشگاهیان و محققان مسائل سیاسی غرب را نیز گمراه نمود و فرضیه هایشان را بی اعتبار ساخت. ۶. تدا اسکاچپول در کتاب دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی که آن را تنها سه سال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نوشت، ۷. با مطالعه انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین ادعا کرد که فقط جوامع کشاورزی مستعد انقلاب‌های اجتماعی هستند. وی درباره سه انقلاب مذکور می نویسد: شورش‌های کشاورزان تاکنون از اجزای مهم و غیرقابل تردید پیکره انقلاب‌ها بخصوص در چین، روسیه و فرانسه بود. مایه شگفتی نیست که تمامی این انقلاب‌ها در جوامعی رخ دادند که نیروی کشاورز آن نقش عمده را در تولیدات به عهده داشت. بدون مشارکت کشاورزان، کارگران شهری مرکز قادر به اعمال انقلاب و اصلاحات نبودند. انقلاب‌های آلمان و انگلستان مبین این فرضیه است... در هر دو این انقلاب‌ها نقش کلیدی و اصلی در دست کارگران و کارمندان شهری بود ولی علی رغم حضور یکپارچه و عظیم آن‌ها و تنها به دلیل عدم حضور کشاورزان در روند انقلاب با شکست روبه رو شدند... نقش کشاورزان در انقلاب‌های چین، فرانسه و روسیه بسیار چشمگیر بود. ۸. او علاوه بر این، اعتقاد داشت انقلاب‌ها به راه نمی افتند، بلکه می آیند. ۹. در تحلیل او برای انقلاب‌ها، جایی برای نقش مذهب وجود نداشت. بر همین اساس بود که در سال ۱۹۸۲ در مقاله «حکومت تحصیل دار (صاحب درآمد مستمر) و اسلام شیعه در انقلاب ایران» اعتراف کرد که انقلاب ایران موجب تعجب او شده و مجبور به رفو کردن و ترمیم و بازنگری نظریه خود گردید. نقش رهبری و ایدئولوژی در انقلاب ایران را پذیرفت و بر همین پایه بود که اعتراف کرد درک وی از نقش ممکن نظام‌های عقیدتی و مفاهیم فرهنگی در شکل دادن به کنش‌های سیاسی تعمیق یافته است. برای او روشن شد که مطابق نظر بسیاری از دانشمندان غربی ایران در هنگام وقوع انقلاب یک جامعه کشاورزی نبود و کشاورزی برای بیشتر مردم شیوه اصلی تولید و روش عمده امرار معاش به شمار نمی رفت. چندین سال پیش از انقلاب، کشاورزی نقش اصلی و مهم خود را در اقتصاد ایران از دست داده و به سمت جامعه سرمایه داری (طبق برخی تعریف‌ها) پیش رفته بود. ۱۰. او در آغاز مقاله تعجب و شگفتی خود را از انقلاب ایران چنین بیان می کند: سقوط اخیر شاه ایران و به راه افتادن انقلاب ایران بین سال‌های ۱۹۷۷-۱۹۷۹ باعث تعجب ناگهانی ناظران خارجی، از دوستان آمریکایی شاه گرفته تا روزنامه نگاران و متخصصان سیاسی و متخصصان علوم اجتماعی از جمله افرادی مثل من که متخصص مسائل انقلاب هستم، گردید. همه ما با علاقه و شاید بهت زدگی تحقیق و قیاس جاری را مشاهده کرده ایم. تعدادی از ما به سوی تفحص در مورد واقعیات اجتماعی، سیاسی ایران در ویرای این رخدادها سوق داده شدیم. برای من چنین تحقیقی غیرقابل اجتناب بود، بیش از همه به خاطر این بود که انقلاب ایران از جنبه‌های مختلف غیر عادی اش مرا تحت تأثیر قرار داد. این انقلاب مطمئناً شرایط یک انقلاب اجتماعی را دارا می باشد. با این حال، وقوع آن به ویژه در جهت وقایعی که منجر به سقوط شاه شدند انتظارات مربوط به علل انقلابات را - که من پیش تر در تحقیق تطبیقی، تاریخی ام در مورد انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین تکامل بخشیده ام - زیر سؤال برد. ۱۱. او در ادامه، برخی آثار انقلاب ایران بر تحلیل از انقلاب‌ها و در نتیجه، تغییر در نظریه خویش را آورده و می نویسد: من در کتابم به نام دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی بدون استثنا از تمامی نظریه‌هایی که پذیرفته اند انقلابات آگاهانه توسط نهضت‌های انقلابی متکی به جنبش‌های توده‌ای اجتماعی ساخته می شوند انتقاد کرده ام ... در کتاب، از وندل فیلیپس (Philips Wendell) نقل کرده ام که انقلاب‌ها ساخته نمی شوند، آن‌ها به وجود می آیند. مراحل اولیه انقلاب ایران مشخصاً نظرات قبل من در مورد موجبات انقلاب اجتماعی را زیر سؤال برد. سه دشواری آشکار بلافاصله به ذهن من خطور می کند... ثالثاً اگر در واقع بتوان گفت که یک انقلاب در دنیا وجود داشته است که عمداً و آگاهانه توسط یک نهضت اجتماعی توده‌ای ساخته شده تا نظام پیشین را سرنگون سازد، به طور قطع آن انقلاب، انقلاب ایران بر علیه شاه است. تا آخر سال ۱۹۷۸ کلیه بخش‌های جامعه شهری ایران تحت لوای اسلام شیعه گرد آمده بودند و از رهنمودهای یک روحانی عالی قدر شیعه، آیه الله روح الله خمینی، در جهت مخالفت سازش ناپذیر علیه شاه و کلیه افرادی که هم چنان به او وابسته باقی مانده بودند پی روی می کردند... مردم شهرنشین ایران با بسیج توده‌ای خود به یک نهضت فراگیر بر علیه

یک رژیم سلطنتی و امپریالیست جامه عمل پوشاندند. انقلاب آن‌ها صرفاً نیامد، بلکه به صورت آگاهانه و منطقی ساخته شد. ۱۲ وی در ادامه این مقاله از نقش روحانیان و غیرروحانیان با ایمان و زنجیره بی پایان از نمازهای جماعت و مراسم مذهبی در روزهای ویژه مذهبی و نقش تشیع و اسطوره بنیادین آن داستان شهادت مشتاقانه امام حسین (علیه السلام) و سخنرانی‌های امام خمینی (قدس سره) در معرفی شاه به عنوان عامل ضداسلام و نوکر امپریالیسم خارجی، یاد کرده و با تأکید فراوان بر نقش مذهب شیعه در انقلاب ایران می نویسد: به طور خلاصه، اسلام شیعه هم از نقطه نظر سازمانی و هم از لحاظ فرهنگی برای ایجاد انقلاب ایران علیه شاه، نقشی حیاتی داشت. ۱۳ جان فوران هم در نقد نظریه تدا اسکاچپول در مقاله «انقلاب ۱۹۷۹-۱۹۷۷ چالشی بر تئوری اجتماعی» نوشت: برای مثال، انقلاب ۱۹۷۹ ایران، سه سال پس از ادعای اسکاچپول مبنی بر اینکه «انقلاب‌ها به راه نمی افتند، بلکه می آیند» نشان داد انقلابی است که «به صورت دقیق و منسجم به راه افتاده است». ۱۴ دلیل سردرگمی دانشمندان غربی در تحلیل انقلاب ایران نادیده گرفته شدن عنصر ایدئولوژی و نقش بنیادی دین و مذهب در تحولات سیاسی، اجتماعی در متدلوژی رایج در غرب عامل اصلی بی اعتباری نظریه‌های انقلاب در پرتو انقلاب اسلامی ایران شده است. ماهیت مذهبی این انقلاب نظریه‌های گوناگون دانشمندان علوم اجتماعی و متخصصان علوم سیاسی را پوچ و خنثا کرد. مورخ فرانسوی کریستین دلانوآ (Christian delanno) در کتاب خود به نام ساواک به همین مطلب تصریح کرده و مداخله عنصر دینی را عامل پوچ و بی اثر شدن همه تحلیل‌ها دانسته است. او می نویسد: با وضعی که با مداخله عنصر دینی در ایران پدید آمده بود همه تحلیل‌ها، همه دستگاه‌های نیرومند جاسوسی پوچ و بی اثر می شدند. ۱۵ وی در زمینه نقش روحانیان در مبارزه با برنامه دین زدایی شاه چنین نوشته است: آیه الله خامنه‌ای، آیه الله بهشتی و... جرمشان افشای سیاست شاه بود. از ابتدای دهه پنجاه... روحانیان با عناصر پرتحرکشان جنگ آشکاری را با برنامه‌های دین زدایی شاه و نیز با فساد مالی آشکار برخی از اطرافیان شاه در مقایسه با فقر مردم آغاز می کنند. سرکوبی مؤثر روحانیان، وقتی که آنان صف یگانه‌ای را تشکیل می دادند عملاً غیرممکن بود. ۱۶ او با اشاره به ناتوانی ساواک در پیش بینی حوادثی که از دی ماه ۱۳۵۶ به بعد روی دادند می نویسد: هیچ پلیس امنیتی، هر اندازه توانمند، نمی توانست موج بنیان کن اسلام گرایان و اوج گیری برق آسای رهبر مذهبی تقریباً گمنامی همچون (امام) خمینی را پیش بینی کند. ۱۷ در مورد نقش اسلام در انقلاب ایران نیز معتقد است: آنچه نقشه‌های شاه و ساواک را زیر و رو کرد، فوران عنصری ملی بود که از اعماق جامعه ریشه دوانیده در اسلام برمی خاست. حتی وقتی ساواک به «ارتجاع سیاه» ۱۸ حمله می کرد و شاید با حرارتی کمتر از «ارتجاع سرخ»، باز در اشتباه بود. سرکوب چند رهبر دینی هیچ اثری نداشت. رضای ملت بر پیروی از چند رهبر دینی استوار نبود، بلکه بر انس دیرینه‌ای که میان جامعه ایرانی و اسلام وجود داشت قوام یافته بود. برای سرنگونی رژیم کافی بود که این حس اسلام خواهی تحریک شود. ۱۹ پروفیسور رابرت دی لی استاد برجسته علوم سیاسی در آمریکا در مقاله «انقلاب اسلامی و اصالت در رابطه با راه درست تحلیل انقلاب ایران»، سخن برنارد لوئیس را ذکر می کند که گفته بود: با پیشینه اندیشه‌ها و اقدامات انقلاب اسلامی از طریق یادها و نمادهاست که انقلاب اسلامی باید مورد مطالعه قرار گیرد و تنها در این صورت است که احتمال درک آن وجود دارد. ۲۰ عامل اصلی پیدایش انقلاب در نگاه امام خمینی (قدس سره الشریف) همان گونه که در هر انقلاب، مراجعه به آثار رهبر یا رهبران انقلاب و استناد به گفتار و رفتار آنان، بهترین و مطمئن ترین منبع برای شناخت ماهیت انقلاب است و همه تحلیلگران انقلاب حتی دشمنان آن در جستجوی شناخت انقلاب از راه توجه به شخصیت و دیدگاه‌های رهبرند، در انقلاب اسلامی ایران نیز با عنایت به نفوذ و قدرت معنوی بی نظیر حضرت امام خمینی (قدس سره) در مردم ایران، مهم ترین منبع شناخت ابعاد انقلاب، بهره گیری از گفتار و رفتار رهبر کبیر این انقلاب است. امام خمینی (قدس سره) از آغاز تا پیروزی و پس از آن، همواره اسلام را عامل اصلی پیدایش انقلاب می دانستند و اسلام ستیزی رژیم و اسلام گرایی مردم را زیربنای انقلاب و موتور محرکه آن معرفی می کردند. امام خمینی (قدس سره الشریف) در آغاز انقلاب اسلامی و در راستای مبارزه با رژیم سلطنتی ضداسلامی پهلوی، در اسفند ۱۳۴۱ در پیامی به علمای اعلام و حجج

اسلام، با یادآوری کوشش رژیم پهلوی برای نابودی احکام ضروریه اسلام و به خطر افتادن اسلام بر اثر اقدامات دستگاه حاکمه، آنان را به مقابله با آن دعوت نموده و چنین نوشتند: چنان که اطلاع دارید دستگاه حاکمه می خواهد با تمام کوشش به هدم احکام ضروریه اسلام قیام) کند(و به دنبال آن مطالبی است که اسلام را به خطر می افکند. لذا اینجانب عید نوروز را به عنوان عزا و تسلیت به امام عصر - عجل الله تعالی فرجه - جلوس می کنم و به مردم اعلام خطر می نمایم. مقتضی است حضرات آقایان نیز همین رویه را اتخاذ نمایند تا ملت مسلمان از مصیبت های وارده بر اسلام و مسلمین اطلاع حاصل نمایند. ۲۱ ایشان در فروردین ۱۳۴۲ در مورد وظایف عموم مسلمانان برای صیانت اسلام فرمودند: بزرگان ما در راه حفظ اسلام و احکام قرآن کریم کشته شدند، زندان رفتند، فداکاری ها کردند تا توانستند اسلام را تا به امروز حفظ کنند و به دست ما برسانند. امروز وظیفه ماست که در برابر خطراتی که متوجه اسلام و مسلمین می باشد برای تحمّل هر گونه ناملایمات آماده باشیم تا بتوانیم دست خائنین به اسلام را قطع نماییم و جلو اغراض و مطامع آنها را بگیریم. ۲۲ در اردیبهشت همان سال در پیامی برای وعاظ و گویندگان دینی و هیئات مذهبی در مورد وظایف آنها در قبال تبلیغات رژیم پهلوی چنین نوشتند: آقایان بدانند که خطر امروز بر اسلام، کمتر از خطر بنی امیه نیست. دستگاه جبار با تمام قوا به اسرائیل و عمال آنها (فرقه ضالّه و مضلّه) همراهی می کند، دستگاه تبلیغات را به دست آنها سپرده و در دربار دست آنها باز است، در ارتش و فرهنگ و سایر وزارتخانه ها برای آنها جا باز نموده اند و شغل های حساس را به آنها داده اند. خطر اسرائیل و عمال آنها را به مردم تذکر بدهید. در نوحه های سینه زنی از مصیبت های وارده بر اسلام و مراکز فقه و دیانت و انصار شریعت یادآور شوید. از فرستادن و تجهیز دولت خائن، چند هزار نفر دشمن اسلام و ملت و وطن را به لندن برای شرکت در محفل ضداسلامی و ملی اظهار تنفر کنید. سکوت در این ایام تأیید دستگاه جبار و کمک به دشمنان اسلام است، از عواقب این امر بترسید. از سخط خدای تعالی بترسید. اگر به واسطه سکوت شماها به اسلام لطمه ای وارد آید نزد خدای متعال و ملت مسلمان مسئول هستید ... دین خدا را یاری کنید و بدانید (إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ). (محمد: ۷) از اخافه و ارعاب سازمان ها و دستگاه شهربانی هراسی به خود راه ندهید. ۲۳ امام خمینی (قدس سره) در اسفند ۱۳۵۱ در پاسخ نامه دانشجویان مسلمان مقیم اروپا، آمریکا و کانادا، ضمن ارزیابی اوضاع جهان اسلام و ایران نوشتند: در این میان، از همه اسفبارتر وضع ایران است که رژیم آن مأموریت دارد... یکباره اسلام را ریشه کن کند و ملت اسلام را بیش از پیش به ذلت و اسارت بکشد. ۲۴ در نامه دیگری نیز نوشته اند: خیانتکاری که علیه تمام شعائر مذهبی و اسلامی مبارزه می کند و با همه مظاهر اسلامی مخالف است نمی تواند در بین مسلمین موافق داشته باشد. ۲۵ در آذرماه ۱۳۵۷ در فرانسه خبرنگاری غربی از امام سؤال کرد: حضرت آیه الله! شما بارها برای سرنگونی رژیم شاه مردم را دعوت کرده اید، دلایل شما برای چنین دعوتی چیست؟ آیا بیشتر سیاسی است یا به خاطر از بین رفتن اسلام و ارزش های اسلام است؟ مبانی عقیدتی حرکت اسلامی شما چیست؟ رهبر کبیر انقلاب در پاسخ وی فرمودند: اسلام دینی است که هم سیاست دارد و هم اموری را که مربوط به غیر سیاست است، و شاه، که با او مخالف هستیم، هم با سیاست اسلامی مخالف است، که سیاست مملکت هم همان است و هم با امور مذهبی، و ما به این هر دو جهت با شاه مخالفیم، هم نسبت به مذهب تعدیات و جسارت هایی کرده است و هم نسبت به مملکت خیانت هایی در طول زندگی اش کرده است و بدین جهت، همه مردم ایران با او مخالفند. ۲۶ پرسش این خبرنگار غربی مبتنی بر عقیده انحرافی سکولاریزم است که بر اساس آن دین را از سیاست جدا کرده، اما امام خمینی در پاسخ وی از پیوند و ارتباط دین و سیاست در اسلام یاد نموده اند تا او را از گمراهی نجات دهند. روشن است که همین اعتقاد غلط حاکم بر جهان غرب و خبرنگاران و دانشمندان غربی موجب شده است نتوانند انقلاب اسلامی را درست درک و تفسیر نمایند. امام خمینی (قدس سره) پس از پیروزی انقلاب هم در یک سخنرانی فرمودند: تکلیف این است که از اسلام صیانت کنیم و حفظ کنیم اسلام را. کشته بشویم تکلیف را عمل کرده ایم، بکشیم هم تکلیف را عمل کرده ایم. این همان منطقی است که ما در اول هم که با آن رژیم فاسد پهلوی مخالفت کردیم منطبق ما همین بود. منطبق این نبود که ما حتماً

باید پیش برویم، منطبق این بود که برای اسلام مشکلات پیدا شده است، احکام اسلام دارد از بین می رود و مظاهر اسلامی دارد از بین می رود و ما مکلف هستیم با همه قدرت با آن‌ها مقابله کنیم. ۲۷. ایشان در سخنرانی دیگری فرمودند: این یک نهضت الهی بود، نهضتی مثل نهضت‌های آن‌هایی که به خدا اعتقاد ندارند یا آن‌هایی که نهضت‌هایشان نهضت‌های جهت‌مادی بوده است، نبوده است. نهضت ایران نهضتی بود که خدای تبارک و تعالی در آن نقش داشت و مردم به عنوان جمهوری اسلامی، به عنوان اسلام، به عنوان احکام اسلام در خیابان‌ها ریختند و همه گفتند: ما این رژیم را نمی‌خواهیم و حکومت عدل اسلامی و جمهوری اسلامی را می‌خواهیم... رژیم پهلوی نباشد حکومت اسلامی باشد، اساس آن بود که می‌خواستند قرآن حکومت کند در این کشور، موانع را برداشتند که حکومت، حکومت اسلامی باشد. ۲۸. در جای دیگر هم فرمودند: اگر این نهضت ملی بود، نه شما این قدر فعالیت می‌کردید و نه ما و نه سایر ملت. ملت اسلام را می‌خواهد، ملت کشور خودش را هم که می‌خواهد برای اسلام است. از بچه‌های کودک تا پیرمردها همه فریاد اسلام می‌زدند و این نهضت برای همین صبغه اسلامی اش و برای همین که مقصد اسلام بود و قیام بر ضد طاغوت، قیام بر ضد کسانی که اسلام را می‌خواستند بشکنند و کارهایی کردند که اسلام را می‌خواستند به فراموشی بسپارند، یک قیامی بود که خدای تبارک و تعالی مدد فرمود. ۲۹. عامل اصلی پیدایش انقلاب ایران از منظر اندیشمندان مسلمان پژوهشگران و اندیشمندان مسلمان و روشن‌فکران مذهبی در ایران و جهان در تجزیه و تحلیل حوادث و رویدادهای انقلاب ایران به صراحت نقش اصلی مذهب در انقلاب ایران را یادآوری نموده‌اند. استاد شهید مرتضی مطهری در شرایطی که هنوز انقلاب به پیروزی نرسیده بود در کتاب نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر در تحلیل انقلاب چنین نوشت: ریشه این نهضت را در جریان‌های نیم قرن اخیر کشور از نظر تصادم آن جریان‌ها با روح اسلامی این جامعه باید جستجو کرد. در نیم قرن اخیر جریان‌هایی رخ داده که بر ضد اهداف عالی اسلامی و در جهت مخالف آرمان‌های مصلحان صدساله اخیر بوده و هست و طبعاً نمی‌توانست برای همیشه از سوی جامعه بدون عکس‌العمل بماند. ایشان در ادامه این تحلیل، دوازده عنوان از اقدامات ضد اسلامی رژیم پهلوی را بر شمرده و سپس می‌افزاید: این امور و امثال آن‌ها در طول نیم قرن وجدان مذهبی جامعه ما را جریحه دار ساخت و به صورت عقده‌های مستعد انفجار درآورد. از سوی دیگر، جریان‌هایی در جهان رخ داد که چهره دروغین تبلیغات سیاسی دنیای لیبرال غربی و دنیای سوسیالیست شرقی را آشکار ساخت و امیدی را که طبقات روشن فکر به این دو قطب بسته بودند تبدیل به یأس کرد و از جانب سوم، در طول سی و اند سال گذشته، یعنی از شهریور ۱۳۲۰ تاکنون، محققان و گویندگان و نویسندگان اسلامی توفیق یافتند که تا حدی چهره زیبا و جذاب اسلام واقعی را به نسل معاصر بنمایانند. ۳۰. شهید مطهری در این تلاش برای ریشه‌یابی انقلاب اسلامی به روشنی نقش زیربنایی اسلام در پیدایش انقلاب را اثبات می‌نماید. هم اسلام ستیزی رژیم پهلوی را با شمارش برخی مصادیق عملکردهای رژیم در مأموریت استعماری غربی انگلیسی و سپس آمریکایی ضداسلامی یادآوری می‌نماید و هم جلوه‌های اسلام‌گرایی جامعه را آشکار می‌سازد. ایشان در راستای نشان دادن نقش اسلام ستیزی رژیم پهلوی در پیدایش انقلاب ایران، با به کار بردن تعبیرهای مترادف و تکرار یک موضوع در عبارات متفاوت، تلاش علمی درخور ستایشی را انجام داده است. تعبیرهای «تصادم با روح اسلامی»، «ضد اهداف عالی اسلامی»، «مخالف آرمان مصلحان صدساله اخیر» و «جریحه دار ساختن وجدان مذهبی» چهار جمله با عبارات متفاوت است که برای روشن نمودن سمت و سو و جهت جریان‌های نیم قرن اخیر در رژیم پهلوی به کار رفته است و همه یک واقعیت را بیان می‌کنند: اسلام ستیزی رژیم پهلوی. ایشان در بخش اسلام‌گرایی نیز اسلام‌گرایی روشن‌فکران و منشأ آن و نیز اسلام‌گرایی نسل معاصر و مبدأ آن را به درستی تبیین نموده است و با این تحلیل علمی و منطقی نقش اسلام‌گرایی جامعه در پیدایش و شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران را ترسیم می‌نماید. دانشمند شرق شناس مصری و استاد دانشگاه، دکتر ابراهیم الدسوغی در بررسی انقلاب ایران می‌نویسد: به هیچ وجه نمی‌توان تأثیر عظیم این انقلاب را بر ملل شرق به طور اعم و بر ملل اسلامی به طور اخص نادیده گرفت. این انقلاب تنها انقلاب در جهان معاصر است که بر اساس یک

ایدئولوژی اسلامی پایه گذاری شده است و در رأس آن رهبری امام خمینی قرار داشت. مردی مذهبی در تبعید و جدای از پیروان و مقلدانش. این مرد زجر کشیده موفق به رهبری یکی از مشهورترین انقلاب‌های عصر جدید گردید. با مطالعه شخصیت امام خمینی (قدس سره) می توان روح اسلام واقعی را در شکل بکر و بدیع آن شناخت. پس از سپری شدن چهارده قرن از هجرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) کشوری از نو بر اساس مبانی اسلام تأسیس کرد که تمام نهادهای سیاسی و اجتماعی آن با اصول اسلام تعویض و از نو پایه گذاری شده است... لازمه انقلاب اسلحه نیست، بلکه نیروی ایمان و اتحاد مردم است. انقلاب ایران با گروه کوچکی از روحانیان و تعدادی از دانشجویان علوم مذهبی آغاز گردید و سپس توده مردم به آن پیوستند. سرانجام انقلاب ایران به مردم جهان ثابت کرد که به غیر از مارکسیسم، مکتب و نیروی انقلابی دیگری در جهان وجود دارد. ۳۱ آقای عباسعلی عمید زنجانی در خصوص عامل اصلی پیدایش انقلاب می نویسد: تنها عاملی که به عنوان علت اصلی و عامل اول می توان از جریان انقلاب از تولد تا پیروزی آن استنباط نمود اعمال سیاست اسلام زدایی توسط شاه بود که ادامه رژیم خود را به منظور هر چه بیشتر جلب نمودن حمایت خارجی و تحکیم هرچه عمیق تر سلطنت و دیکتاتوری در داخل کشور را در گرو آن می دید. ۳۲ پرفسور روزه گارودی اندیشمند مسلمان فرانسوی، انقلاب اسلامی ایران را مظهر رویارویی فرهنگ اسلامی با فرهنگ و تمدن غربی و آمریکایی ضداصلی می داند و در تفسیر انقلاب ایران می گوید: من فکر می کنم که انقلاب ایران یکی از مهم ترین جهش‌های تاریخ بشریت است. چرا که انقلابی صرفاً اقتصادی نبوده و انگیزه‌های اقتصادی و مقابله و مخالفت با طبقه برجسته هدف نهایی این انقلاب نبوده است. این انقلاب حتی یک انقلاب صرفاً سیاسی نبوده است که بر ضد یک قدرت استبدادی حرکتی صورت گرفته باشد. این انقلاب در حقیقت یک نوع مخالفت و رویارویی با یک تمدن - تمدنی که ما آن را غربی یا تمدن آمریکایی می نامیم - بوده است. تمدن و فرهنگی که از سوی سردمداران رژیم حاکمی که خود از اربابان آمریکایی دستور می گرفتند و با زور و ارباب به ملت ایران تحمیل می شد و نه تنها با فرهنگ ایرانی که از قدیمی ترین و شفاف ترین و غنی ترین فرهنگ هاست، بلکه با فرهنگ و ایمان اسلامی و عصاره اساسی اسلام که همانا شیوه صحیح زندگی و اصول اساسی حیات بود در تضاد قرار داشت. ۳۳

پی نوشت: ۱- عبدالوهاب فراتی، رهیافت نظری بر انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)، چ دوم، معارف، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، ۱۳۷۹، ص ۱۴ و ۳۱۴. ۲- اسرار سقوط شاه و گروگان گیری، خاطرات برژنیسکی مشاور امنیت ملی کارتر رئیس جمهوری امریکا، ترجمه حمید احمدی، تهران، جامی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۳- عبدالوهاب فراتی، پیشین، مقاله «انقلاب ۱۹۷۷-۷۹ چالشی بر تئوری اجتماعی»، ص ۳۲۵ و ۳۲۸. ۴- عبدالوهاب فراتی، پیشین، ص ۳۶۰ و ۳۶۱. ۵- مجله مطالعات جنوب آسیا و خاورمیانه، ج ۱۳، بهار ۱۹۹۰ م / مجله حضور، ش ۹ / عبدالوهاب فراتی، پیشین، مقاله «انقلاب اسلامی و اصالت»، رابرت دی لی، ص ۲۱۷-۲۴۰، به ویژه صفحات ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۲ و ۲۲۳. ۶- انقلاب اسلامی و ریشه های آن، (مآخذشناسی توصیفی)، اولین سمینار دروس معارف اسلامی، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، ۱۳۷۴، ص ۱۶۵. ۷- عبدالوهاب فراتی، پیشین، مقاله جان فوران «انقلاب ۱۹۷۷-۷۹ چالشی بر تئوری اجتماعی»، ص ۳۲۷. ۸- تدا اسکاچپول، دولت ها و انقلاب های اجتماعی، ترجمه سیدمجید روئین تن، تهران، سروش، ۱۳۷۶، ص ۱۳۶. ۹- عبدالوهاب فراتی، رهیافت های نظری بر انقلاب اسلامی، ص ۳۲۷. ۱۰- عبدالوهاب فراتی، پیشین، مقاله ناصر هادیان «نظریه تدا اسکاچپول و انقلاب اسلامی ایران»، ص ۱۶۸ و ۱۶۹. ۱۱- عبدالوهاب فراتی، پیشین، مقاله تدا اسکاچپول «حکومت تحصیل دار (صاحب درآمد مستمر) و اسلام شیعه در ایران»، ص ۱۸۵-۲۱۶، به ویژه ص ۱۸۵. ۱۲- تدا اسکاچپول، حکومت تحصیل دار و اسلام شیعه در ایران، ص ۱۸۸ و ۱۹۰. ۱۳- همان، ص ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۴ و ۲۰۵. ۱۴- عبدالوهاب فراتی، رهیافت های نظری بر انقلاب اسلامی، ص ۳۲۷. ۱۵- کریستین دلانو، ساواک، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۲۵۶.

۱۶- همان، ص ۲۴۶. ۱۷- همان، ص ۲۵۳. ۱۸- ارتجاع سیاه را رژیم پهلوی برای اسلام گرایان و ارتجاع سرخ را برای مارکسیست ها

به کار می برد. ۱۹- کریستین دلانوا، پیشین، ص ۲۵۴ و ۲۵۵. ۲۰- عبدالوهاب فراتی، پیشین، ص ۲۱۸. ۲۱- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۷. ۲۲- همان، ج ۱، ص ۳۸. ۲۳- همان، ص ۵۲ و ۵۳. ۲۴- همان، ج ۱، ص ۱۹۶ (مجموعه رهنمودهای امام خمینی «ره»).

۲۵- همان، ج ۲، ص ۲۴۷. ۲۶- همان، ج ۴، ص ۲۱. ۲۷- در جستجوی راه از کلام امام، تهران، امیرکبیر، ج ۱۰، ص ۸۱ و ۸۲.

۲۸- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۷، ص ۶۰. ۲۹- همان، ص ۶۶. ۳۰- مرتضی مطهری، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، چ نوزدهم، قم، صدرا، ۱۳۷۴، ص ۶۵-۶۷. ۳۱- مجموعه مقالات دومین کنگره بین‌المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، دفتر اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، ۱۳۷۶، ص ۹۷ و ۱۰۵. ۳۲- عباسعلی عمیدزنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، چ پنجم، تهران، نشر کتاب سیاسی، ۱۳۷۱، ص ۵۷۲. ۳۳- روزنامه قدس، ۲۱/۱۱/۱۳۷۷، ش ۳۲۱۶، ص ۱۴. منبع: فصلنامه معرفت

انقلاب اسلامی و نسل سوم

انقلاب اسلامی و نسل سوم نویسنده: حمیدرضا مظاهری سیف چکیده آیا فاصله نسل سوم از انقلاب اسلامی یک واقعیت است یا نه؟ نسل سوم چه نسبتی با انقلاب اسلامی دارد و در رابطه با آن چه صورت‌بندی پیدا کرده است؟ علت این وضعیت چیست؟ چگونه می‌توان حرکت انقلاب اسلامی را با نسل سوم ادامه داد؟ در این نوشتار، قشربندی چهارگانه‌ای درباره فاصله نسل سوم از انقلاب اسلامی ارائه و کنده‌گرگونی‌های نهادمند به عنوان علت آن معرفی می‌گردد و در نهایت، تربیت معنوی و تولید دانش به عنوان دو راهکار اساسی و پیوسته و البته ضروری برای مشارکت نسل سوم در تداوم انقلاب تشریح می‌شود. مقدمه در تاریخ هموار نسل‌ها پی‌درپی آمده‌اند و تحولات اجتماعی و تاریخی را رقم زده‌اند. این دگرگونی‌ها گاه رو به سوی رشد و تعالی داشته و گاه رو به افول و تباهی. بنابراین، انسان همواره در حال حرکت بوده و میان پدران و مادران از یک سو و فرزندان و جوانان از سوی دیگر فاصله و تفاوت‌هایی پدید آمده است. اگر فاصله میان نسل‌های جدید از نسل‌های پیشین در نقاط ضعف و کاستی‌ها باشد، بسیار پسندیده و حتی برای اعتلای جامعه ضروری است، اما اگر این فاصله‌ها از ویژگی‌های مثبت و ارزنده صورت‌گیرد، بی‌تردید سبب زوال و افول جوامع می‌گردد. امروز نسل جوانی که در دوران حکومت اسلامی زاده شده و زیسته است، به بلوغ فکری و اجتماعی رسیده و در آستانه حضور در عرصه‌های گوناگون اجتماعی است و می‌توان گفت: تا حدی حضور خود را تحقق بخشیده است، بدون شک در تفکر و نگرش تفاوت‌ها و فاصله‌هایی با نسل گذشته - که در پیروزی انقلاب نقش ایفا کرد - دارد. در حقیقت، پرسش اصلی مسئله‌ای فراتر از فاصله نسل هاست. در این تحقیق می‌کوشیم تا دریابیم فاصله نسل سوم از انقلاب اسلامی چیست؟ به دیگر سخن، آیا نسل سوم در موضوع انقلاب اسلامی فاصله‌ای با نسل گذشته پیدا کرده است یا نه؟ و اگر فاصله‌ای هست به چه علت روی داده و چگونه می‌تواند در راستای رشد و اعتلای جامعه و انقلاب اسلامی مفید واقع شود؟ فاصله نسل سوم از انقلاب اسلامی نسل اول انقلاب که از سال‌های آغازین (۱۳۴۱-۱۳۴۲ ش) به رهبری امام خمینی نهضت را آغاز کرد و نسل دوم که در پیروزی انقلاب اسلامی مشارکت داشت و در دفاع مقدس حضور خود را نمایانند مشکل‌چندانی با انقلاب و روند شکل‌گیری و پیروزی آن ندارد. اما نسل سوم که پس از انقلاب اسلامی متولد شده و اکنون با پشت سر گذاشتن دوران کودکی و نوجوانی از هویت خود پرسش می‌کند، در شناخت انقلاب اسلامی با دو مشکل جدی مواجه است: ۱. توان مقایسه پیش و پس از انقلاب را جز با استفاده از منابع تاریخ معاصر ندارد؛ ۲. بار مشکلات و دشواری‌های سال‌های پس از انقلاب را از دوران کودکی تاکنون متحمل شده است. بنابراین، حق دارد که در آرمان‌های انقلاب تردید کند و به این سو و آن سو نظر اندازد و این پرسش را پیش بکشد که آیا سبک‌بهتری برای زندگی و الگوی کارآمدتری برای حکومت وجود ندارد؟ این تردید، و پرسش‌ها نمود فاصله‌ای است که نسل سوم از انقلاب اسلامی یافته؛ فاصله‌ای که اساس آن تاریخی است ولی به علت مشکلات جدی در نهاد تعلیم و

تربیت و ناتوانی جمهوری اسلامی ایران در جامعه پذیر کردن نسل سوم با آن مواجه هستیم. در اینجا پرسش ما از فاصله نسل‌ها نیست، بلکه مسئله اصلی فاصله نسل سوم از انقلاب اسلامی است. فاصله نسل‌ها همیشه و در همه جوامع بوده است، هرچند در بعضی از خانواده‌های جامعه امروز ما نیز ممکن است فاصله نسل سوم از انقلاب فاصله نسلی هم باشد. مانند خانواده‌ای مذهبی که فرزندشان متعهد نیست. در مواردی هم ممکن است فاصله نسلی باشد ولی فاصله از انقلاب نباشد. مثلاً خانواده‌ای مذهبی با تحصیلات معمولی که فرزندانشان آن عقاید را پذیرفته اند ولی تحصیلات عالی دارند. بنابراین، می‌توان گفت: شاخص‌های فاصله نسل‌ها با شاخص‌های فاصله از انقلاب متفاوت است. یکی از تفاوت‌های این دو مسئله آن است که می‌توان فاصله از انقلاب را نه تنها به نسل سوم، بلکه به کل جامعه تعمیم داد. جوانان به عکس بزرگسالان که هویت اجتماعی تثبیت شده دارند و در شرایط زندگی جا افتاده اند، در جستجوی هویت اند و از خویش و از جامعه پرسش می‌کنند تا از خود و جامعه خود تصور درستی پیدا کنند. از این رو، اگر پاسخ درست و کافی به آنان داده نشود از ارزش‌ها و آرمان‌ها و حتی تاریخ خود فاصله پیدا می‌کنند. امروزه در جامعه ما که عوامل وابستگی به ویژه در حوزه فرهنگ به صورت همجمله فرهنگی عمل می‌کند، این مسئله بسیار اهمیت پیدا کرده و پرداختن به آن ضروری است تا با یافتن علت این فاصله و راه‌های نزدیک سازی نسل سوم به انقلاب، هویت اجتماعی و منافع و مصالح ملی و دینی را حفظ و تأمین کنیم. قشر بندی هنجاری نسل سوم پژوهش‌های مفصل میدانی و مصاحبه با گروه‌های مختلف جوانان نشان می‌دهند که می‌توان آن‌ها را در یک قشر بندی چهارگانه از لحاظ فاصله با انقلاب اسلامی گنجانند: ۱. نزدیک ترین قشر از نسل سوم به انقلاب اسلامی کسانی هستند که هنجارهای عالی انقلاب را که مبتنی بر اندیشه‌ها و ارزش‌های بنیادین انقلاب اسلامی است پذیرفته اند و خواهان دگرگونی هنجارهای نهادمند جامعه و هماهنگ سازی آن‌ها با هنجارهای عالی انقلاب می‌باشند. گروه مرجع این قشر معمولاً شهدا و مردان بزرگ تاریخ ایران اند که تقوا و معرفت و مبارزه با ظلم و استکبار را باهم جمع کرده و نام نیک از خود بر جای گذاشته اند. این قشر که مثل سایر قشرها متأثر از خانواده‌های خود هستند، معمولاً از جوانان بسیجی یا جوانانی که با گونه‌های مختلف در فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی مشارکت می‌کنند، تشکیل شده و به طور کلی به تحصیل و ورزش و حضور در مراسم مذهبی علاقه مندند. توجه به آینده جامعه یکی از ویژگی‌های عمومی آن‌هاست. ۲. قشر دیگر هنجارپذیران دوگانه اند. یعنی کسانی که هم هنجارهای عالی را پذیرفته اند و هم هنجارهای نهادمند را، اما برای تحول آن‌ها احساس ضرورت نمی‌کنند و هر جا که تضادی در میان آن‌ها باشد با ملاحظه منافع شخصی از آن می‌گذرند. این گروه بیشتر به فکر آینده خود هستند و به حسب شرایط اموری را دنبال می‌کنند که فکر می‌کنند به نفع شان است. درس یا کار تفاوتی نمی‌کند، ممکن است ترک تحصیل کرده و دنبال یک کار خوب اقتصادی بروند و یا همزمان با کار به تحصیل ادامه دهند. گروه مرجع اینان معمولاً مسئولان هستند. وقتی تضادهای زندگی شان را گوشزد می‌کنید، به تضادهایی که در جامعه وجود دارند اشاره می‌کنند که در عین حال مسئولان و مدیران جامعه که خود را مقید به هنجارهای عالی می‌دانند از آن‌ها می‌گذرند. هنجارپذیران دوگانه به هنجارهای نهادمند ملتزم هستند و معیار سنجش رفتار خود را در مسئولان یافته اند. ۳. گروه سوم هنجارپذیران غربگرا هستند که اساساً هنجارهای عالی انقلاب را پذیرفته و هنجارهای نهادمند را به گونه‌ای غربی تفسیر می‌کنند و مایل به هماهنگی هرچه بیشتر با غرب هستند. گروه مرجع این‌ها روشن‌فکران غربگرا هستند. آنان معمولاً در خانواده‌های مرفه و فرنگ دیده زندگی می‌کنند. این گروه با اینکه اذعان می‌کنند آینده جامعه برایشان اهمیت دارد، اما چندان احساس همبستگی با جامعه نمی‌کنند و بیشتر به فکر پیشرفت انسان در فناوری و فضای تمدن غربی هستند و اگر جامعه ایران خود را با آن منطبق نسازد خود را بیشتر عضوی از جامعه غربی می‌دانند تا جامعه ایران. ۴. چهارمین گروه، هنجارگریزان هستند که نه هنجارهای عالی را می‌پذیرند و نه هنجارهای نهادمند را و به نوعی بی‌قیدی و بی‌دولتی اقبال می‌ورزند. گروه مرجع آن‌ها گروه‌های مبتذل جوانان غربی است و بیشتر به حال می‌اندیشند تا به آینده. به درس و کار رغبتی ندارند و از زندگی چیزی نمی‌خواهند به شرط اینکه خوشی از ساعتشان

فراهم باشد. در غیر این صورت، با زمین‌وزمان دشمن اند. در این گروه انحرافات اجتماعی و اخلاقی زیاد به چشم می‌خورد. مقایسه قشرهای نسل سوم فاصله این چهار قشر از انقلاب اسلامی به همان ترتیبی است که ذکر شد؛ زیرا هنجارپذیران انقلابی که می‌توان آن‌ها را گروه ایده‌آلیست نامید، اندیشه‌ها و ارزش‌های اساسی انقلاب را پذیرفته‌اند و اگر مشکلی دارند با عوارضی است که گریبانگیر جامعه اسلامی شده است؛ برای مثال، اگر انتخاباتی باشد آن‌ها بی‌تردید شرکت در آن را مهم و بلکه تکلیف تلقی می‌کنند، هرچند که ممکن است به بعضی از ناهماهنگی‌های آن با هنجارهای عالی انتقاد داشته باشند؛ مثلاً، نحوه تبلیغات برخی کاندیداها را نپسندند. اما هنجارپذیران دوگانه که گروه رئالیست هستند، تا حدی به هنجارهای عالی انقلاب آشنایی دارند، ولی چون شناخت شان کافی نیست نسبت به آن التزام کامل ندارند. برای نمونه، به نظر این قشر، انتخابات چیز خوبی است و سعی می‌کنند در آن شرکت کنند، ولی اسراف اقتصادی و بی‌اخلاقی سیاسی را هم از لوازم طبیعی آن به حساب می‌آورند. هنجارپذیران غربگرا یا گروه مدرنیست اساساً شناختی از هنجارهای عالی انقلاب ندارند. مطالعات میدانی نشان می‌دهند همه آن‌ها حقیقت انقلاب را درست درک نکرده و حتی تصویری از هنجارهای عالی انقلاب اسلامی ندارند. برای نمونه، تلقی آن‌ها از انتخابات یا فریبی برای ظاهرسازی حکومت اسلامی است و یا مبنایی برای مشروعیت مردمی است که البته باید با مبانی دموکراتیک منطبق شود و در غیر این صورت، آنچه در جامعه ماست یک انتخابات واقعاً دموکراتیک نیست. به نظر می‌رسد که بسیاری از افراد این قشر با مباحث فکری مناسب و آشنا شدن با حقیقت و هنجارهای انقلاب به گروه اول نزدیک شوند. در نهایت، هنجارگریزاند که به نوعی آنارشیزست هستند و نیاز به تربیت و حتی تنبیه جدی دارند. این‌ها اگر بخواهند به موضوعی مثل انتخابات توجه کنند، در نهایت، آن را نوعی بازی می‌دانند که دیگران برندگان آن خواهند بود. حقیقت انقلاب اسلامی برای پاسخ به چرایی این وضعیت قشربندی نسل سوم لازم است تأملی در حقیقت انقلاب اسلامی داشته باشیم. انقلاب اسلامی ایران قیامی بود برای گذر از حیات طبیعی به حیات طیبه و این حرکت تنها با بازخوانی کتاب وجود آدمی و بازیابی منزلت او در عالم آفرینش امکان‌پذیر است. ۲. حیات طیبه که بر بنیاد فطرت توحیدی و گرایش ذاتی انسان به کمال مطلق استوار است دو رکن عمده دارد: ایمان و عمل صالح. ۳. این زندگی پاک و نورانی ساحت مادی زندگی را با عدالت آراسته و موانع رسیدن انسان به معرفت را که غایت آفرینش او بوده است، برطرف می‌سازد در مقابل، هنگامی که گرایش فطری آدمی به حق تعالی در حجاب اوهام و اهوام مکسوف شود، تمایلات نامحدودی در بشر پدید می‌آید که معطوف به عالم محدود مادی است و به همین علت، حیات طبیعی به دو صورت مکملی سلطه‌گرانه و سلطه‌پذیرانه روی می‌دهد و دو طبقه مستکبر و مستضعف پدید می‌آید. ۴. متأسفانه تاریخ حیات بشر بجز برهه‌های کوتاهی، در واقع تاریخ حیات طبیعی است. جامعه ایران نیز در طول قرن‌ها دو صورت از حیات طبیعی را مشاهده کرده بود: چهره سنتی حیات طبیعی و چهره مدرن آن. شاخص‌های اساسی تمایز این دو نمود از حیات طبیعی در منشأ اقتدار و منبع مشروعیت نیروی استکباری آن‌هاست. حیات طبیعی سنتی با منشأ اقتدار ایلی و مشروعیت دینی به سلطه‌گری و استضعاف مردم دست می‌یازد. هنگامی که ایل اقتدار سیاسی خود را بسط می‌دهد انسجام درونی خود را در پرتو پیوند حسی و عاطفی و پیمان‌های ایلی و عشیره‌ای که بین شرکای قدرت برقرار می‌شود حفظ می‌کند و نظام اجتماعی را آن‌چنان که مقتضای مدینه تغلیب است، بر اساس غلبه و زور تحکیم می‌بخشد. «از آنجا که سلطه زور در اصطکاک قدرت‌های دیگر اجتماعی شکننده و ناپایدار است، مستبد در جامعه‌ای که در آن ایمان به غیب و باور دینی وجود دارد یا از ابزار دیگری جز زور نیز استفاده می‌کند، این ابزار که در دوام و بقای استبداد نقش تعیین‌کننده دارد، تحریف است.» ۵. چهره سنتی ساختار استکبار در حیات طبیعی که قرن‌ها در ایران سایه گسترده بود هرچند از مشروعیت دینی به واسطه تحریف بهره می‌برد، اما کشمکش‌های جدی و پایان‌ناپذیری میان نیروی استکبار و روحانیت در ایران را پدید می‌آورد؛ زیرا دوگانگی منشأ اقتدار و منبع مشروعیت تضادی عمیق در ساختار قدرت به وجود آورده بود و با رو شدن هرچه بیشتر این تضاد و پدیدار شدن عمق این شکاف، هم اقتدار و هم مشروعیت سلسله‌های سلطانی رو به افول می‌رفت و

دوران‌های گوناگون تاریخ ایران یکی پس از دیگری برمی‌آمد. در نهایت، این ساخت سست استکبار سنتی، ماده صورت مدرن استکبار با ساختار اقتدار متفاوتی شد. در این وضعیت، منشأ اقتدار وابستگی به ابرقدرت‌های خارجی و منبع مشروعیت دانش مدرن بود. نیروی استکبار در حیات طبیعی مدرن به صورت استبداد مدرن با شاخص‌های دین زدایی، نوسازی و توسعه، شبه صنعتی شدن و اصلاحات ارضی به منظور تک محصولی کردن اقتصاد و تحکیم وابستگی به ابرقدرت‌ها در نتیجه، افزایش اقتدار پدید آمد. نیروی روشن فکری به صورتی مقلدانه به توجیه حیات طبیعی مدرن و کمک به گسترش آن پرداخت، ولی حتی در فراگیری عمیق آن اندیشه‌ها و دانش‌ها نیز کمتر توفیق یافت. به گفته خودشان حتی هنوز به مرحله ترجمه و تفکر در آثار بنیادین دانش غربی هم نرسیده‌اند. یکی از روشن فکران در آسیب شناسی این مسئله می‌گوید: «بیایم آثار فیلسوفان مدرن را به فارسی ترجمه کنیم و درباره آن‌ها بنویسیم. این کمبودی است که در کار روشن فکر مآبان در پنجاه سال اخیر می‌بینیم. کار روشن فکر ما راجع به غرب، بیشتر کار ترجمه بوده تا تألیف. شاید شهامت این را نداشتیم یا شاید پتانسیل فکری این را نداشتیم که مستقلاً درباره فلسفه غرب بیندیشیم.»^۶ امروزه نیز در برابر انقلاب اسلامی صورت پست مدرن حیات طبیعی باز تولید می‌شود. این بار منشأ اقتدار، نظامی‌گری و نفوذ بین‌المللی است و منبع مشروعیت آن رسانه‌های صوتی و تصویری و تکنولوژی اطلاعات (IT). صورت پست مدرن حیات طبیعی با شاخص‌های: جهانی سازی تولیدات فرهنگی برای ایجاد ابرفرهنگ سلطه پذیرانه جهانی، تهدید و نظامی‌گری (میلیتاریسم)، استفاده گسترده از رسانه‌ها و تکنولوژی اطلاعات و مجازپردازی ساخت یافته است. در وضعیت پست مدرن حیات طبیعی تحول ساختاری بنیادینی پدید نیامده و نیروی استکبار همان نیروی سلطه گر دوران مدرن است که برای تداوم استیلای خود صورت بندی تازه‌ای را فعالانه پذیرفته است. اما انقلاب اسلامی نه یک انقلاب سنت گرا در برابر مدرنیسم پهلوی بود، نه انقلابی مدرن در برابر ناتوانی حکومت مطلق مدرن پهلوی در گذر از میراث مشنوم سنت گذشته ایران و نه به زعم برخی انقلابی پست مدرن، بلکه قیامی بود که دامن مردم را از حیات طبیعی برکشید تا فراتر از همه این اوهام به حیات طیبه برساند و از زمزم ولایت کامیاب و سیراب سازد. «استقلال و آزادی» نفی استکبار از همه ساحت‌های حیات است و «جمهوری اسلامی» طرحی برای ساختن حیات طیبه پیش می‌نهد. اینکه بعضی می‌پندارند جمهوریت و اسلامیت با هم جمع نمی‌شوند^۷ برای این است که هنوز در نظام‌های فکری حیات طبیعی از نوع مدرن می‌اندیشند و با این تفکر نوین و طرح تازه آشنا نشده‌اند. امام خمینی (قدس سره) با ایجاد تحول در نهاد دین از موضع یک مجتهد جامع الشرایط و عالم دینی ذوالفنون کارکردهای تازه‌ای را برای دین ایجاد کرد و در حقیقت، ظرفیت‌های پنهان دین را آشکار نمود و غبار اوهام و خرافات را از آن زدود و عزم آن داشت تا سایر نهادهای جامعه را بر اساس تحول نهاد دین، دگرگون سازد و شرایط تحقق حیات طیبه را فراهم سازد. هنجارهای عالی و هنجارهای نهادمند به «نظامی از الگوهای رفتاری مکتسب که همه افراد متعلق به یک فرهنگ در آن سهیمند»^۸ هنجار گفته می‌شود و مهم‌ترین کارکرد آن، ایجاد «همکاری و وابستگی متقابل بشری» در نظام اجتماعی است.^۹ هنجارها به دو صورت ممکن است در جامعه‌ای حضور داشته باشند: نخست به صورت نهادمند و ساخت یافته در کل ساختار نظام اجتماعی. «نهادمندی به فراگردی اطلاق می‌شود که از طریق آن، نظام با قاعده‌ای از هنجارها، منزلت‌ها و نقش‌های به هم پیوسته و مورد پذیرش یک جامعه، شکل می‌گیرد. از طریق این فراگرد رفتار خودجوش و پیش‌بینی ناپذیر جایش را به رفتار منظم و پیش‌بینی پذیر می‌دهد.»^{۱۰} پس اگر یک هنجار در نظام با قاعده‌ای از منزلت‌ها و نقش‌های اجتماعی و در رابطه با نهادهای اساسی حکومت، اقتصاد، خانواده، دین و آموزش مشخص و معنادار باشد، هنجاری نهادمند تلقی می‌شود. صورت دیگر حضور هنجارها در جامعه، صورت آرمانی و عالی است که معمولاً پس از تحولات بزرگ اجتماعی نظیر انقلاب‌ها در جامعه پدیدار می‌گردند. هنجارهای عالی هنجارهایی هستند که مردم آن‌ها را می‌پسندند و رفتار خلاف آن‌ها ناهنجاری و خطا تلقی می‌شود. اما هنوز در نظام منزلت‌ها و نقش‌های اجتماعی و در رابطه با نهادهای اساسی جامعه جایگاه مشخصی ندارند و در صورتی که تحولات مناسب در نهادهای اساسی جامعه صورت نگیرد این هنجارهای

عالی در نسبت با هنجارهای نهادمند تضاد خواهند یافت. کندی دگرگونی هنجارهای نهادمند حضرت امام (قدس سره) و شاگردانشان به عنوان رهبران انقلاب اسلامی با طرح چستی حیات طیبه و نقد حیات طبیعی در دوران حکومت پهلوی، هنجارهای عالی حیات را به مردم معرفی کردند و مردم با پذیرش آن‌ها برای گذر از حیات طبیعی به حیات طیبه قیام کردند. نخبگان پیشرو در انقلاب اسلامی از جمله شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید باهنر و سایر بزرگانی که در قید حیاتند یا از دنیا رفته اند، با معرفی الگوی حسینی در برابر افساد طاغوت و توصیف حیات معنوی و پاک انسانی به مدد توفیقات و عنایات الهی مردم را جذب کرده و اراده هایشان را برانگیختند تا اینکه انقلاب اسلامی تحقق یافت. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی مسئله دیگری طرح شد که تا آن زمان پاسخی به آن داده نشده بود و آن پرسش از چگونگی تحقق حیات طیبه بود. این پرسش به مراتب دشوارتر و اندیشه عالمان دینی در این زمینه کم کارتر و فقیرتر بود زیرا تا آن زمان بسیاری از امامان و علما فرصت اجرا و عمل به دین در جامعه را نیافته بودند. هرچند چستی آرمان اسلام در جامعه سازی به خوبی تصویر شده بود، اما هیچ کدام از بزرگان به چگونگی آن نمی اندیشیدند و اگر هم کاری در این موضوع انجام شده بود در بوته آزمون و اصلاح درنیامده بود. در این شرایط، هنجارهای عالی انقلاب معلوم بودند. مردم و علما و کسانی که در رأس حکومت قرار داشتند، همه در پی یک هدف بودند، اما راه رسیدن به آن را نمی دانستند. هنجارهای نهادمند اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با همه شاخه‌ها و شعبه هایش بر شالوده حیات طبیعی به صورت سنتی و مدرن ساخت یافته بود. بقایایی از سنت و آثاری از تجدد، در مجموع نظام‌های هنجاری نهادمند (ولی ناهماهنگ با هنجارهای عالی انقلاب) را تشکیل می دادند. هنجارهای نهادمند موجود در جامعه در حوزه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی متناسب با اهداف و هنجارهای حیات طبیعی نهادینه شده بودند و کسی نمی دانست که چه چیز را و چگونه باید به جای آن‌ها قرار داد. اگر می خواستیم نهادهای سیاسی را تغییر دهیم نیازمند دانش سیاسی بودیم که این دانش میراث عصر تجدد مغرب زمین است و در سایه اندیشه کسانی همچون ماکیاولی، هابز، لاک و دیگران صورت بندی شده است. اگر می خواستیم نظام‌های اقتصادی را در جامعه متحول کنیم نیازمند دانش اقتصاد بودیم که از اندیشه افرادی نظیر مارکس، اسمیت و کینز برآمده بود. کسانی که با ارزش‌ها و اهداف نظام سرمایه داری اندیشیده و در آن فضا نظرات اثباتی یا انتقادی داده بودند. از سوی دیگر، نمی شد جامعه را به حال خود رها کرد. پس باید از همین دانش‌ها استفاده می شد تا به تدریج جایگزین مناسبی برای آن پیدا می کردیم. این دانش‌ها نیز، روش‌ها و نهادها، سیاست‌ها و برنامه‌ها و در یک کلام، هنجارهای مناسب با تجدد و ارزش‌ها و فرهنگ و زندگی غربی را در جامعه نهادینه می کرد. کندی دگرگونی هنجارهای نهادمند، تضاد هنجاری را در جامعه پدید آورد. نسل سوم که از ماقبل انقلاب و اصل آن تجربه ای نداشت در این تضاد متولد شد، رشد کرد، بازی کرد، درس خواند، اندیشید و تجربه کرد. و از همین جا فاصله ای میان او با حقیقت انقلاب پدیدار گشت. از تعدیل اقتصادی تا توسعه سیاسی دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی با عنوان «دوران سازندگی» و با اجرای «سیاست تعدیل» برای همه شناخته شده است. سیاست تعدیل که در دهه هشتاد از سوی صندوق بین المللی پول به کشورهای متقاضی وام تحمیل می شد در پی بحران بازپرداخت بدهی‌ها از سوی کشورهای بدهکار (عمدتاً کشورهای توسعه نیافته) و با هدف تضمین بازپرداخت بدهی‌ها همراه با سود آن‌ها تدوین و تحمیل می شد. ۱۱ این خاستگاه تاریخی برنامه تعدیل که در حقیقت تأمین منافع سرمایه داران بین المللی غربی است، با خاستگاه نظری غربی، یعنی اقتصاد نئوکلاسیک مبتنی بر فلسفه اصالت فرد و حداکثرسازی سود فردی ۱۲ جمع شد و بر جوامع توسعه نیافته تحمیل گردید. بر این مبنای فرد بر اساس سود شخصی خود چنان رفتار می کند که جامعه نفع می برد و نقش دولت تنها تسهیل روابط اقتصادی و تضمین مالکیت هاست و نظارت و دخالت دولت باید به حداقل برسد. در این شرایط، فرد (سرمایه دار) با انباشت سرمایه چرخ‌های توسعه را به گردش درآورده و برای رسیدن به سود هرچه بیشتر کشور را به پیش می برد. البته از لوازم این روند افزایش نابرابری و فقر است. به عبارت دیگر، هرچه ثروتمندتر شدن سرمایه داران و فقیرتر شدن طبقات ضعیف ۱۳. دو سیاست اجرایی تعدیل که در نهاد

دین در جامعه ما بسیار تأثیرگذار بود، یکی آزادسازی تجارت بود که به منظور تشویق سرمایه داران به تولید کالاهای صادراتی انجام شد و دوم کاهش ارزش پول ملی که به منظور افزایش روند صادرات و کاهش تقاضای واردات صورت گرفت. اما نتیجه حقیقی این دو سیاست از یک سو، افزایش واردات و نیز انفجار تبلیغات اقتصادی برای فروش کالاهای وارداتی و تولیدات داخلی بود و از سوی دیگر، افزایش کمرشکن تورم که در کنار حذف یارانه‌ها و سایر اصلاحات و سیاست‌های اقتصادی به تشدید فقر و نابرابری در دوران سازندگی انجامید. این سیاست تحولات نهاد دین در انقلاب اسلامی را دچار فرسایش کرد و اقتصاد استکباری از نوع سرمایه داری آن را، که در رژیم گذشته در ایران نهادینه شده بود، تداوم بخشید و گسترش داد. آفت بزرگ تعدیل اقتصادی که در نهایت به یکی از مهم ترین عوامل ناکامی آن تبدیل شد، افزایش مصرف در بخش عمومی و خصوصی بود. ۱۴ در این شرایط، عموم مردم به ویژه نسل جوان که بار مسائل اقتصادی چشم انداز روشنی از آینده به آن‌ها نمی نمود، در تضاد میان هنجارهای نهادمند با هنجارهای عالی انقلاب متخیر شده، در جستجوی امیدی تازه برآمدند. قشر علمی و دانشگاهی نیز انتقادهایی به شرایط موجود داشتند که آن‌ها را آماده پذیرش طرحی تازه در سیاست‌ها و مدیریت کلان جامعه می نمود. نخبگان سیاسی که در دوران اجرای سیاست تعدیل با آن مخالفت می کردند و به اتهامات مختلفی از صحنه سیاست رانده شده بودند شرایط را برای حضور مجدد آماده می دیدند. سرانجام، کسانی که در این دوران به سرمایه داران درشتی تبدیل شده بودند خواستار نفوذ بیشتر در سیاست بودند. آنچه می توانست گروه‌های چهارگانه مزبور را گرد آورد، شعار یا برنامه «توسعه سیاسی و آزادی» بود که از سوی آقای خاتمی طرح گردید و مفید هم واقع شد زیرا هم به جوانان متخیر امید می داد، هم با نظریات علمی سازگار بود که توسعه سیاسی را ضرورتی برای توسعه اقتصادی می دانست، هم مجالی برای بازگشت نخبگان سیاسی گذشته فراهم می کرد و هم شرایط نفوذ سیاسی سرمایه داران جدید را مهیا می ساخت. اما آنچه در نهایت رخ داد این بود که در همگرایی این چهار گروه، ائتلافی میان نخبگان سیاسی و سرمایه داران صورت گرفت و جوانان و دانشگاهیان ابزاری برای رسیدن آن‌ها به قدرت و نفوذ شدند. نظریه توسعه سیاسی که مفهوم کلیدی آن جامعه مدنی است برآمده از اندیشه‌های سیاسی لیبرالی بود و متمم یا ملازمی برای اقتصاد سرمایه داری. جامعه مدنی با اینکه از ویژگی‌های مثبتی برخوردار است، ۱۵ اما چون ربط آن با نهاد دین به خوبی تبیین نشده بود و در رابطه با هنجارهای نهادمند دگرگونی نیافته در انقلاب توصیف می گردید، به ویژه اینکه به عنوان ضرورتی برای توسعه اقتصادی مدنظر قرار می گرفت، بیش از هر چیز یک طرح لیبرالیستی برای تکمیل نظام سرمایه داری به شمار می آمد. چنان که بعضی خرداد ۱۳۷۶ را حرکت طبقه متوسط برای رسیدن به جامعه دموکراتیک دانسته اند. ۱۶ مفهوم جامعه مدنی از زمان ارسطو وارد ادبیات سیاسی شد و در طول تاریخ برداشت‌های گوناگونی را برتافت، ۱۷ ولی قرائت نوین آن برای مقابله با جوامع سوسیالیستی در اروپای شرقی شکل گرفت و سپس به اروپای غربی و آمریکا راه یافت. اما امروزه «به تصدیق خود روشن فکران اروپای شرقی، مفهوم جامعه مدنی دلیل و وسیله توجیه پذیری برای انحصارات اقتصادی و سیاسی جدید به دست عده دیگر و رأی تهرئه برای نظام سرمایه داری در این کشورها شده است.» ۱۸ مدیون نظم خودجوش بازار را در کنار نظم خودجوش سیاست و نظم خودجوش فرهنگ به عنوان وجوه اساسی جامعه مدنی طرح می کند. ۱۹ او برای توضیح این مفاهیم از استعاره سرمایه داری دموکراتیک و دموکراسی فکری استفاده می کند که در واقع با رویکردی پست مدرنیستی حقیقت را به صورت فرایندی که هیچ گاه به فرجام نمی رسد، معرفی می کند. ۲۰ در پس زمینه فرهنگی تعدیل اقتصادی و توسعه سیاسی، نظریه پلورالیسم فرهنگی و دینی شکل گرفت. سیاست تعدیل، اقتصاد و معیشت مردم را از دین دور ساخت و با تشدید نابرابری و فقر و انفجار تبلیغات و مصرف زدگی و تجمل گرایی روح دین و معنویت را از معیشت بیرون کرد. در ادامه این روند که بر اساس نظریات وارداتی انجام می شد توسعه سیاسی در عمل و عینیت دین را از سیاست جدا نمود و چنان که از مفهوم جامعه مدنی برمی آید با پلورالیسم سیاسی گامی بلند به سوی تکثرگرایی دینی برداشته شد. نتیجه این روند این شد که امروز مردم ما با اینکه متدین هستند و طبق آمار و

تحقیقات بسیار اهل نماز، روزه، حج و زیارت، تولی و تبرا می باشند، اما در عرصه فرهنگ عمومی شاخص‌های دیگری مشهود است. برای مثال، بی‌حجابی، استفاده از لباس‌هایی که ضابطه‌های اسلامی در آن‌ها رعایت نشده، تجمل‌گرایی، رواج موسیقی و مواردی از این قبیل شایع شده است. این‌ها نشان می‌دهند که فرهنگ عمومی در مواردی از دین فاصله گرفته و با معیارهای نهادهای اقتصادی و سیاسی منطبق شده است. هرچند که مردم در درون طالب این امور نیستند، ولی تضاد هنجاری میان هنجارهای عالی انقلاب و هنجارهای نهادمند را رقم می‌زند. اگر روند انطباق با هنجارها و ارزش‌های غربی در جامعه ادامه پیدا کند چه بسا پذیرش کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان ۲۱ که امروز از آن سرباز می‌زنیم، در سال‌های آینده عملاً امکان پذیر گردد، نهاد خانواده نیز در اثر هماهنگی با نهادهای اقتصاد سرمایه‌داری و سیاست لیبرالیستی به صورت خانواده‌های زوج آزاد و تک‌والد درآید، و به پذیرش نقش اجتماعی مادری به منظور سلطه تربیتی ابرقدرت‌ها بر نسل‌های آینده و استثمار اقتصادی و اخلاقی زنان تن بدهیم! ۲۲ دامنه حیرت‌زایی تضاد هنجارها این تضاد نه تنها جوانان و نوجوانان نسل سوم را متحیر کرده است، بلکه نخبگان سیاسی نسل‌های معاصر انقلاب نیز از چنگ حیرت‌افکنی این تضاد نجسته و نرسته اند. یکی از نمایندگان مجلس ششم که سوابق سیاسی او به دوران انقلاب می‌رسد، می‌گوید: «پیش از انقلاب، همه چیز برای ما روشن بود و مشکل نداشتیم. بعضی مواقع که به آن دوران فکر می‌کنم می‌بینم در دوره پیش از انقلاب، واقعاً فکر می‌کردیم برای عالم و آدم و همه چیز جواب داریم، اسلام را کامل می‌شناسیم و هرچه از ما بپرسند، می‌گوییم. جوان ۱۵، ۱۷ یا ۱۸ ساله بودیم، اما به جزم و یقین رسیده بودیم. متفکرانی مانند شریعتی و شهید مطهری بودند که در مورد اساسی‌ترین مسائل فکری سیاسی و اجتماعی صحبت می‌کردند و ما واقعاً احساس می‌کردیم همه چیز را می‌دانیم. الان پس از ۲۰ سال احساس می‌کنیم واقعاً چیزی نمی‌دانیم. درباره همه چیز دچار تردیدیم...» ۲۳ این شک و آن یقین به یک مسئله بر نمی‌گردد، بلکه مسئله تردیدآور و تفرقه‌انداز امروز چگونگی تحقق آرمان‌هایی است که همه درباره آن باورمند و هم‌اندیشند. دشواری حل این مسئله که از آغاز پیروزی انقلاب پدیدار شد، بخصوص از سال‌های آخر دفاع مقدس به بعد خود را نمایاند و به صورت انشعاب مجمع روحانیون از جامعه روحانیت در فروردین ۱۳۶۷ ظاهر شد. سپس در بهمن ۱۳۷۴ در آستانه انتخابات پنجم گروه کارگزاران سازندگی نیز که می‌کوشید با جامعه روحانیت همراهی کند ولی نتوانست، از درون دولت هاشمی رفسنجانی برخاست و اعلام موجودیت کرد. همچنین حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی در دی ماه ۱۳۷۷ به نوعی از مجمع روحانیون انشعاب پیدا کرد. همان‌گونه که ملاحظه گردید، تشکیل احزاب در ایران در چارچوب قدرت و نیروهای حکومت است، در حالی که روال معمول این است که احزاب پس از شکل‌گیری و کادرسازی، برای کسب قدرت وارد رقابت می‌شوند. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که تضاد هنجاری و کندی دگرگونی هنجارهای نهادمند در ایران پس از انقلاب باعث می‌شود که وقتی یک حزب به قدرت می‌رسد میان نیروهای آن اختلاف پدید آید و هر دسته نظر خاصی پیدا کرده و برای اجرای آن از حزب مادر منشعب گردد. در حقیقت، احزاب پیش از رسیدن به قدرت دقیقاً نمی‌دانند که چه باید بکنند، ولی پس از آن به نوعی طرح و برنامه می‌رسند که معمولاً به خاطر اضطرار، از علوم رایج و غیربومی اقتباس شده است و برای اجرای آن و یافتن قدرت کافی به انشعاب و استقلال از حزب مادر رو می‌آورند. البته دامنه تفرقه‌افکنی این تضاد در این حد باقی نمی‌ماند و شدت بیشتر می‌یابد زیرا حکومت ما دینی است و کسانی که طرح یا برنامه‌ای ارائه می‌کنند و آن را ناجی جامعه می‌پندارند حتی اگر کاملاً هم تقلیدی و وارداتی باشد، کسانی را که رأی مخالف دارند، دشمن صلاح دین و اصلاح جامعه دانسته و تا مرز تکفیر یکدیگر پیش می‌روند و در این وادی گاه چنان به افراط می‌گرایند که تقوای سیاسی را از دست داده و چهره اخلاقی و اسلامی سیاست را مخدوش می‌کنند و نمایی از سیاست ماکیاوولی و جنگ‌گرگ‌های هابز به نمایش درمی‌آورد. در این میان، آنچه به طور آزاردهنده‌ای عجیب به نظر می‌رسد این است که مجریان این نظریات وارداتی «آن‌ها را از دین، و عمل به آن‌ها را وظیفه خطیر خود می‌دانند. رئیس‌جمهور هاشمی اقتصاد اسلامی را مختلط از کمونیستی و سرمایه‌داری می‌داند و در عمل اجرای سیاست

تعدیل را همان اقتصاد اسلامی می‌پندارد.» ۲۴ و نقد و ردّ این سیاست و عملکردهای بر اساس آن را بارها به عنوان تضعیف اسلام مطرح می‌نماید. رئیس‌جمهور خاتمی نیز توسعه سیاسی را نظر اسلام دانسته و می‌گوید: «من بالاخره وظیفه شرعی خودم را انجام می‌دهم زیرا توسعه سیاسی را به عنوان اصلی که باید پیاده شود، پذیرفته‌ام.» ۲۵ اگر این بزرگان می‌فرمودند ما نظر اسلام را به دست نیاورده ایم و ناگزیر به بهترین نظریات موجود عمل می‌کنیم تکلیف روشن بود زیرا می‌دانستیم که اولاً باید بکوشیم و با تقویت پژوهشگاه‌ها و مراکز علمی نظریات اسلامی و الگوهای مشروع تولید کنیم. ثانیاً آنچه اجرا می‌شود نظر اسلام نیست و آفات پیامدهای نامطلوب آن مربوط به دین خاتم نمی‌باشد، اما ساده‌انگاری در علم و سهل‌انگاری در فهم دین ناگوارترین اثرش ایجاد شواهد عینی برای پلورالیسم دینی بود. تأثیر و تأثر نهاد دین در رابطه با نهادهای دیگر «هر نهاد بر محور یک رشته هنجارها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری مورد انتظار به شدت ساختمان‌سازمان یافته» ۲۶ ولی با این حال، نهادهای یک جامعه و هنجارهای نهادمند با هم ارتباط محکمی دارند، به گونه‌ای که دگرگونی در هر نهاد تأثیراتی را بر سایر نهادها در پی دارد. ولی از آن رو که «نهادها به نسبت پایدارند، چندان که الگوهای رفتاری جاافتاده در نهادها به صورت بخشی از سنت فرهنگی یک جامعه درمی‌آیند» ۲۷ اگر تحول در یک نهاد نتواند دگرگونی‌های مناسبی را در سایر نهادها ایجاد کند، تحول پیش آمده در آن نهاد فرسوده شده و به وضعیت پیشین باز می‌گردد. در حیات طبیعی سنتی ایران دین از طریق تحریف و به خاطر ضعف نهاد تعلیم و تربیت به صورت توجیه‌گر و منبع مشروعیت سلسله‌های سلاطین درآمده بود و در حقیقت، نهاد دین تحت تأثیر نهاد حکومت قرار داشت و نهاد تعلیم و تربیت که باید در پرتو دین رشد می‌کرد بسیار محدود و عاجز بود. در دوران حیات طبیعی مدرن نهاد دین عقیم شد، به گونه‌ای که چند مرجع تقلید آشکارا به شهادت رسیده و یا ترور شدند ۲۸ و در عوض، نهاد تعلیم و تربیت متناسب با تحولات نهاد حکومت که از وابستگی ایلی به وابستگی غربی میل کرده بود دگرگونی یافت و دانش و پرورش در راستای تحکیم وابستگی سیاسی بر شالوده وابستگی فکری و فرهنگی بنیاد نهاد. حرکت انقلاب اسلامی با ایجاد تحول در نهاد دین عزم آن داشت تا نهاد حکومت و اقتصاد و تعلیم و تربیت را بر شالوده دینی و معنوی دگرگون ساخته و بر اساس معیارهای حیات طیبه برنهد. حضرت امام (قدس سره) فضای سنتی حاکم بر متدینان و فهم سنتی از دین، به ویژه در قلمرو اجتماعات را دگرگون نمود و به این وسیله هنجارهای عالی انقلاب را رقم زد. ایشان می‌فرمودند: «حوزه‌های علمیه هم یک بعدی بود. هی زحمت می‌کشیدند، تحصیل می‌کردند و چه، اما وضعش همین بود که تحصیل علوم اسلامی آن هم در فقه بیشتر ابوابش تقریباً منسی بود. چند بابش بود که همه فکرها متمرکز شده بود در همان چند بابی که آن وقت متعارف بود.» ۲۹ پرورش یافتگان مکتب امام خمینی کارکردهای نهاد دین را تغییر دادند و آن را از وضعیت استضعافی در حیات طبیعی به وضعیت جهادی برای گذر به حیات طیبه درآوردند. این دگرگونی که انقلاب اسلامی را به بار نشانده لوازمی داشت که به آن‌ها عمل نشد و در نتیجه، وضعیت جدید این نهاد به بی‌کارکردی میل کرد. لوازم عمل نشده در حقیقت ایجاد دگرگونی در سایر نهادها و ایجاد هنجارهای نهادمند هماهنگ با هنجارهای عالی بود. کندی دگرگونی هنجارهای نهادمند سبب فرسایش نهاد دین در وضعیت جدید گردید زیرا دین در کنار نهادهای اقتصاد، حکومت و آموزش قرار گرفت و این نهادها کاملاً به صورت استضعافی و استکباری صورت بندی شده بودند. کسی که بر اساس هنجارهای عالی انقلاب عمل نماید، به نوعی مبادله اجتماعی بیهوده دچار شده و احساس بی‌ارزشی می‌کند زیرا هنجارهای نهادمند با ارزش‌ها و نهادهای غربی از سوی حکومت ترویج می‌شود و تحولات نهاد دین بی‌کارکرد شده است. «برای آنکه جامعه ای کارکرد مؤثری داشته باشد، نهادهای بنیادین آن باید به گونه کارآمد و سازنده با هم ارتباط داشته باشند.» ۳۰ اگر هماهنگی میان نهادها وجود نداشته باشد در نظم اجتماعی گسست پدید می‌آید و موجب تضاد هنجاری می‌گردد. البته دین به علت ارزش محوری مستقیماً در انسجام اجتماعی اثر دارد ولی از جهت عمومی در کلیت نظام اجتماعی چنین انسجامی وجود ندارد و به همین علت مردم احساس می‌کنند هیچ چیز در جای خودش نیست. انتخاب احمدی‌نژاد ژرفای دین باوری مردم با اینکه در جامعه ما

سیاست‌های رنگارنگ و رویه‌های اقتصادی گوناگون به نام اسلامی اجرا می‌شدند، اما مردم آگاه و دین‌باور با دیدن آثار نامطلوب این برنامه‌ها متوجه می‌گردیدند که به نسبت همین آثار مطلوب برنامه‌های اجرا شده از اسلام فاصله داشته و تحت تأثیر اندیشه‌ها و ارزش‌ها و آرمان‌های تمدن غرب پدید آمده است. از این رو، در تیرماه سال ۱۳۸۴ کاندیدایی را برگزیدند که «آرمان دولت اسلامی» را در صدر برنامه‌ها و شعارهای خود نشانده بود. رئیس‌جمهور احمدی نژاد با حداقل هزینه‌های تبلیغات و بدون وابستگی به جناح‌های سیاسی فقط برای تشخیص نیاز اساسی مردم به تحکیم و تداوم تحولات انقلابی نهاد دین، مقبولیت پیدا کرد و مأمور شد تا عدالت و معنویت را گسترش دهد و هرچه بیشتر در جامعه تحقق بخشد. اما هنوز دانش کافی برای چگونگی تحقق حیات طیبه و آرمان‌های انقلاب اسلامی تولید نشده است. هرچند که اکنون در وضعیت بهتری نسبت به هشت سال یا شانزده سال پیش هستیم و نظریات و اندیشه‌های اسلامی برای مدیریت تحول در نهادهای اقتصاد و حکومت داریم، ولی بدون تردید این‌ها کافی نیستند و هنوز نمی‌توانیم خود را از به کارگیری علوم غربی و نظریات رایج جدا کنیم. بنابراین، آقای احمدی نژاد باید توجه کند که در کجا نظریات مبتنی بر ارزش‌های غایی غرب استفاده می‌شود و در چه مواردی هنجارهای غیراسلامی رواج دارد و مبادا آن‌ها را اسلامی به شمار آورده و قدم به کوره راه طی شده ای گذارد که نتیجه آن بی‌اعتمادی مردم است. هرچند که مردم همانند موارد گذشته تمام فرصت ممکن را به ایشان بدهند و برای بار دوم هم جناب احمدی نژاد رئیس‌جمهور شود، اما پس از آن دیگر مجالی برای بازگشت به عرصه خدمت نخواهد بود. چنانچه آقای رئیس‌جمهور اصل اول تمام برنامه‌های خود را حمایت از جنبش تولید دانش بر اساس ارزش‌های غایی اسلام قرار دهد می‌تواند گام‌های محکمی در تحقق شعارهایش بردارد. شرط تداوم انقلاب بی‌تردید مشکل بزرگ‌کندی دگرگونی نهادهای جامعه ما که پیش روی انقلاب قرار گرفته، به معنای شکست، افول و یا توقف انقلاب اسلامی نیست، بلکه فقط یک مانع بزرگ است که باید از آن گذشت. آنچه با وجود این مانع به خطر افتاده کاهش معنویت دینی است. معنویت صورت‌های گوناگونی دارد و حتی پرداختن به رقص و موسیقی نیز در نظر بعضی معنویت است! اما معنویت دینی برقراری رابطه آگاهانه و فعالانه با خود و خداوند است. از نظر گاه دینی کسی که در خودشناسی و خودسازی می‌کوشد تا هرچه بیشتر به عبودیت پروردگار یکتا روی آورد، سلطه هیچ مستکبری را برنرفته و بر آستانه هیچ قدرتی غیرحق سر فرو نمی‌آورد. ۳۱. بنابراین، معنویت شکوفایی فطرت و اوج خودآگاهی انسان تا معراج خداآگاهی است که در افکار و رفتار انسان جلوه می‌کند و ما به این هر دو نیازمندیم. رفتار معنوی که هنجارهای دینی را در جامعه نهادمند می‌سازد و افکار معنوی که دانش لازم برای نهادمندی هنجارهای عالی انقلاب را به دست می‌دهد. معنویت تربیت معنوی عبارت است از شکوفاسازی فطرت توحیدی و سیر دادن مردم به ویژه نوجوانان و جوانان از خودشناسی به خداشناسی. وقتی که انسان خود را در ربط با منبع قدس و طهارت و نور و عزت بشناسد، می‌تواند در حیات طیبه زندگی کند ۳۲ و رنج و ستم حیات طبیعی را بر نمی‌تابد و در برابر آن قیام نموده و راه مجاهدت در پیش می‌گیرد و هیچ گاه توقف نمی‌کند، مگر اینکه اساس استکبار درهم پیچیده شود. ما برای تداوم انقلاب ناگزیر به تربیت معنوی نسل سوم می‌باشیم و این ضرورت تحولات اساسی در ساختار و محتوای نهاد تعلیم و تربیت در جامعه را می‌طلبد. نظام آموزشی و پرورشی امروز ما فرزندانمان را برای حیات طیبه آماده نمی‌کند، بلکه به عکس تربیتی را ارائه می‌دهد و ارزش‌ها و هنجارهایی را برای آن‌ها درونی می‌کند که آماده ورود به حیات طبیعی شوند و برای رفاه و مقام و مدرک و سایر اعتبارات و اوهام دنیایی تلاش کنند. در نظام آموزش و پرورش باید فطرت کودکان و نوجوانان چنان شکوفا شود و عزم و اشتیاق به آرمان حیات طیبه در جانشان نفوذ کند که با تمام قوا راه مجاهدت را پیش گیرند و برای تهذیب نفس و عبودیت پروردگار تلاش و تکاپو کنند و آماده شوند تا عرصه جامعه را نیز همانند عرصه جان از سیاهی و تباهی پاک سازند. ضرورت برنامه ریزی برای تولید دانش چنانچه معنویت دینی در جامعه گسترش یابد دو اثر در پی خواهد داشت: نخست نیاز به دانشی که این معنویت را از حوزه شخصی به حوزه عمومی و برنامه‌های دولت و اجتماع منقل کند و نهادهای جامعه را متحول سازد. دوم

دانشی که این نیاز را برطرف نماید. امروز در دانشگاه نظریات برآمده از حیات طبیعی مدرن و پست مدرن غربی رواج دارد و اساساً غیر از آن چیزی یافت نمی‌شود. کارکرد این علوم هم توجیه نظام استکباری غرب است. حال چه کسانی این علوم را فرا می‌گیرند؟ جوانانی که حقیقت انقلاب را درک نکرده‌اند و در طول بیش از ده سال برای زندگی در حیات طبیعی آموزش دیده‌اند. بی‌تردید گذراندن چند واحد در تاریخ اسلام و معارف و قرآن نمی‌تواند استعدادهای فطری را شکوفا سازد. در پایان، نتیجه محصولات نهاد تعلیم و تربیت که در دو نظام آموزش و پرورش عالی ساخت یافته، جوانان متحیری است که به گونه منفعلانه‌ای در تضاد هنجاری مانده‌اند. بدون تحول در نظام آموزش و پرورش هیچ تغییری در نظام آموزش عالی به ثمر نخواهد نشست. ما امروز به نیروی روشن فکری متدینی ۳۳ نیاز داریم که بتواند بر اساس اندیشه‌های دینی و مبانی معنوی دانش جدید را فرا گرفته و دانشی پاک برای تحقق حیات طیبه تولید کند و این امر زمانی عملی خواهد شد که دولتمردان از آغاز به تربیت معنوی جوانان همت گمارند و آن‌ها نسبت به ارزش‌های غایی انقلاب و آرمان حیات طیبه کاملاً درونی شده باشند. اگر نهاد تعلیم و تربیت هوشمندانه بر اساس دگرگونی‌های انقلابی در نهاد دین تغییر داده شود، خروجی نظام آموزش کشور نیروی روشن فکری متدینی خواهد بود که می‌تواند نهاد سیاست و اقتصاد را نیز به طور مناسب دگرگون ساخته و به تضاد هنجاری موجود خاتمه دهد و نویدبخش حیات طیبه باشد. به منظور تحقق این هدف لازم است که دولت از استادان و محققان متعهد استمداد طلبد و امکانات لازم را در اختیارشان گذارد تا بتوانند با تولید نظریات مفید نرم افزار لازم برای تحول نهادهای اساسی جامعه را ایجاد کنند و در این فضای فکری جنبش دانشجویی را به منظور نهادینه کردن ارزش‌های غایی انقلاب اسلامی در جامعه رهبری کنند و به این ترتیب خروجی مناسب از نظام آموزشی برآید. همین گروه نخبگان متعهد از محققان و استادان می‌توانند ساختار آموزش و پرورش را نیز تغییر داده و هرچه اسلامی‌تر بازسازی کنند. در این میان آنچه مهم‌تر از هر چیز به نظر می‌رسد اهمیت دولت در عمل به نظریات تولید شده است. معمولاً در دولت‌های گذشته چنین بود که مدیران عالی رتبه خود را صاحب نظریه دانسته و اندیشه‌های نخبگان منفصل از قدرت را «ناکارا»، «بیرون از گود» و «ایده آلیستی» می‌انگاشتند. در حالی که ضرورت تولید دانش اعتماد به نخبگان منفصل از قدرت را که با فراغت به پژوهش همت گماشته‌اند، می‌طلبد. افزون بر اینکه رابطه با مسئولیت و اطلاع از اوضاع جاری در بخش‌های مختلف به منظور هرچه واقع بینانه‌تر بودن مراحل پژوهش از مسئله‌یابی تا فرضیه‌سازی و نوع استدلال‌ها و ارائه الگوهای عملی بسیار مهم و لازم است. بی‌تردید از این طریق می‌توان الگویی هرچند کوچک از حکومت و جامعه اسلامی را ساخته و به جهانیان پیشنهاد نمود و آرمان بزرگ صدور انقلاب را به منظور آماده‌سازی جهان برای حکومت عدل اسلامی تحقق بخشید. گسیختگی از نظام جهانی ممکن است این گمان پیش‌آید که اگر ما موفق شویم نظام اجتماعی را به طور کلی بر اساس دگرگونی‌های انقلابی در نهاد دین، متحول سازیم بسیاری از مناسبات ما با کشورهای جهان بر هم خورده و به انزوای سیاسی و اقتصادی دچار می‌شویم و بقای جامعه و حکومت اسلامی در این شرایط محال یا بسیار دشوار خواهد بود. پاسخ اینکه اگر انقلاب مشروطه به چنین توفیقی دست می‌یافت این مسئله به راستی مشکل آفرین می‌شد، ولی امروزه در آغاز هزاره سوم پایه‌های تمدن غرب در اقتصاد و سیاست به شدت سست شده و عصر امام خمینی (قدس سره) با دگرگونی بسیاری از شاخص‌های کامیابی تمدن غرب همراه است. ۱۳۴۴ امروزه متفکران بزرگ جهان تشنه‌ی طرحی تازه و در جستجوی الگویی دیگر برای زندگی هستند. اگر ایران با اتکال به خداوند برای تحقق آرمان‌های خود بکوشد تنها نخواهد ماند و با گسستن چندی از اعضای پیکره فرسوده و فرتوت نظام جهانی حیات طبیعی معاصر دیگر این وهم عالم گیر نیز برجا نخواهد بود. و صد البته این مجاهدت دشوار، سهل نیست، اما فرجام آن بسیار نیک و خوشایند است زیرا در نهایت به آنجا خواهد رسید که جهان پر از عدل و داد می‌شود چنان که از ظلم و جور پر شده است. پی‌نوشت: ۱- نک: نظرسنجی‌های سازمان ملل جوانان از سال‌های ۸۰ به بعد. ۲- نگارنده، از عرفان تا سیاست در آیین و اندیشه امام خمینی، مجموعه مقالات کنگره اندیشه‌های اخلاقی - عرفانی امام خمینی، مجلد دهم، ۱۳۸۲، ص ۳۷۹-۴۰۸. ۳- نحل:

۷۹. ۴- نگارنده، «تحقق اهداف انقلاب و رسالت نسل سوم»، مجله رواق اندیشه، ش ۲۸، فروردین ۱۳۸۳، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ص ۱۰۶. ۵- حمید پارسا، حدیث پیمان، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، چ دوم، ۱۳۷۶، ص ۴۰. ۶- رامین جهاننگلو، ما و مدیریت، ص ۳۰۰. ۷- نگارنده، «تحلیل شاخص های استکبار آمریکایی»، مجله رواق اندیشه، ش ۳۵، آبان ۱۳۸۳، ص ۶۰. ۸- بروس کوئن، درآمدی بر جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، چ سیزدهم، توتیا، ۱۳۸۱، ص ۷۴. ۹- همان، ص ۷۴. ۱۰- همان، ص ۱۱۱. ۱۱- دیوید و ادوارد، تعدیل اقتصادی بحران بدهی و فقر در کشورهای در حال توسعه، ترجمه غلامرضا آزاد و محمود محمدیان، مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی، ۱۳۷۵، همچنین، Research dep, of IMF, THE Theoretical aspect of the Desigh of the Fund Supported adjustment program, IMF ۱۲. ۱۲. ۴. p. ۱۹۸۷, PU۶- لسترتارو، رویارویی بزرگ، ترجمه عزیز کیاوند، تهران، دیدار، ۱۳۷۳، ص ۲۹. ۱۳- بعضی از محققان نشان داده اند که اجرای سیاست تعدیل و افزایش فقر و نابرابری در ایران چه ناهنجاری های اجتماعی را در پی داشته است. (ر.ک: فاطمه بابایی، تعدیل ساختار فقر و ناهنجاری های اجتماعی، نشر کویر، ۱۳۸۰، ص ۱۸۶). ۱۴- محمد کرمانزاده، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰، ص ۹۵. ۱۵- ر.ک: نگارنده، تحقق جامعه مدنی، تهران، انتشارات جوانان موفق، ۱۳۷۸. ۱۶- حسین بشیریه، دیباچه ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۱، ص ۱۳۰ و ۱۷۷. ۱۷- همو، جامعه شناسی سیاسی، تهران، نی، ۱۳۷۴، چ اول، ص ۳۳۰. ۱۸- حمید مولانا، جامعه مدنی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۷۰ و ۷۱. ۱۹- جی. پی. مدیون، اقتصاد سیاسی جامعه مدنی، ترجمه قدرت احمدیان، تهران، نشر سفیر، ۱۳۷۸، ص ۱۱۸. ۲۰- همان، ص ۱۰۷. ۲۱. Convantion on the elimenation of all froms of scrimination a- ۲۲. gainst women. فریبا علاسوند، «فمینیسم، خاستگاه کنوانسیون»، فصلنامه کتاب نقد، ش ۲۹، زمستان ۸۲، ص ۲۱. ۲۳- محسن آرمین، اسلام، اجتماع، سیاست، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۸۰، ص ۲۵۸ و ۲۵۹. ۲۴- مسعود سفیری، حقیقت ها و مصلحت ها، گفتوگو با هاشمی رفسنجانی، تهران، نی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۷. ۲۵- سید محمد خاتمی، توسعه سیاسی اقتصادی و امنیت، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹، ص ۱۳۰. ۲۶- بروس کوئن، درآمدی بر جامعه شناسی، ص ۱۱۱. ۲۷- همان، ص ۱۱۰. ۲۸- از جمله آیه الله شیخ فضل الله نوری و آیه الله سیدحسن مدرّس. ۲۹- امام خمینی، صحیفه نور، چ هفدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ص ۳۷ و ۳۸. ۳۰- بروس کوئن، پیشین، ص ۱۱۵. ۳۱- ر.ک: نگارنده، «پیوند معنویت با سیاست در مرام امام خمینی»، مجله رواق اندیشه، خرداد ۸۴. ۳۲- همو، آیین عاشقی، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار علامه طباطبائی، ۱۳۸۳، ص ۴۶. ۳۳- همو، «نیروی سوم روشن فکری»، ماهنامه معرفت، ش ۸۰، مرداد ۱۳۸۳، ص ۱۱۱. ۳۴- میر احمدرضا حاجتی، عصر امام خمینی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ص ۱۸۱-۱۹۵. منبع: فصلنامه معرفت

کاربست نظریه برینگتون مور در مورد انقلاب اسلامی ایران

کاربست نظریه برینگتون مور در مورد انقلاب اسلامی ایران نویسنده: عباس کشاورز چکیده: چکیده: این مقاله سعی در کاربرت نظریه برینگتون مور بر انقلاب ایران دارد. سؤال اصلی این مقاله آن است که آیا نظریه مور توان تبیین انقلاب ایران را دارد. برای پاسخ به این سؤال ابتدا متغیرهای مورد نظر مور یعنی نوع نظام کشاورزی، روابط دولت / طبقه، توان انقلابی دهقانان و قوت انگیزه بورژوازی برای نوسازی، در مورد انقلاب ایران به کار گرفته شده است. آنگاه امکان وقوع انقلابهای از بالا، دهقانی و بورژوازی در جامعه ایران بررسی شده است. کلیدواژه‌ها: انقلاب، سرمایه‌داری، فاشیسم، کمونیسم، بورژوازی، دهقان، فئودال، دولت، طبقات اجتماعی متن مقاله: انقلاب اسلامی ایران یکی از جالب‌ترین و غیرقابل پیش‌بینی‌ترین پدیده‌های سیاسی و اجتماعی در دهه‌های اخیر است. این انقلاب، نظر بسیاری از نظریه‌پردازان را به خود جلب کرده، به طوری که انواع رهیافتها را برای تبیین آن به کار

برده‌اند. نتیجه این بررسیها، آن است که هیچ‌یک از این رهیافتها نمی‌توانند به تنهایی تبیین‌گر انقلاب اسلامی باشند. به نظر می‌رسد برای تبیین انقلاب اسلامی، نظریه‌پردازان باید با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی ایران دست به نظریه‌پردازی بزنند. به عبارت دیگر، اگر قرار است نظریه‌ای انقلاب ایران را تبیین نماید، این نظریه باید از دل جامعه ایرانی بیرون آید و بر اساس شرایط و مقتضیات جامعه ایران ساخته و پرداخته شود. طبیعی است نظریاتی که بر اساس شرایط سیاسی و اجتماعی دیگر جوامع ساخته و پرداخته شده‌اند، قادر نخواهند بود به تنهایی این انقلاب را توضیح دهند. اگر نظریه‌پردازی بخواهد چنین نماید آنگاه ناچار خواهد شد به جرح و تعدیل نظریه خود دست یازد و عناصری از بحث خود را حذف و متغیرهای جدیدی را به آن وارد کند. بهترین مثال در این زمینه نظریه تدا اسکاچپول است. اسکاچپول خود می‌داند که نظریه‌اش بسادگی قابل‌کاربست بر انقلابهای دیگر مانند انقلابهای مکزیک، یوگسلاوی، ویتنام، الجزایر، کوبا، بولیوی، آنگولا، موزامبیک، گینه بیسائو و اتیوپی نیست، ولی بر این عقیده پافشاری می‌نماید که متغیرهای کلیدی نظریه او را می‌توان به عنوان کلیدی برای فهم و درک انقلابهای اجتماعی مدرن جرح و تعدیل کرد. یعنی متغیرهایی نظیر: دیدگاه ساختارگرایی، دیدگاه غیرارادی، تکیه بر شیوه‌های تولید و روابط طبقاتی، استفاده از اطلاعات در زمینه‌های بین‌المللی و تاریخ جهانی و متمرکز شدن بر سازمانهای دولتی در زمینه واکنشهای متقابل ساختاری بین‌المللی (Taylor ۱۹۸۴:۴۶). اسکاچپول چنین کاری را درباره انقلاب اسلامی ایران نیز انجام میدهد؛ یعنی آنکه برای تبیین انقلاب ایران، به جرح و تعدیل نظریه خود دست می‌زند. همان‌طور که می‌دانیم اسکاچپول ساختارگراست و به نقش اراده و کارگزاران در وقوع انقلاب معتقد نیست. ولی چون ایدئولوژی ورهبری در وقوع انقلاب اسلامی ایران نقش غیرقابل‌انکاری داشته است و نمی‌توان آنها را از تحلیل حذف نمود، به همین دلیل اسکاچپول سعی کرده به نحوی با جرح و تعدیل نظریه خود، و با وارد کردن این متغیرها در تحلیل خویش، نقصان نظریه‌اش را جبران نماید. وی در مقاله‌ای با عنوان «دولت رانتیه و اسلام شیعی در انقلاب ایران» در سال ۱۹۸۲، پس از اظهار تعجب از وقوع انقلاب ایران می‌گوید: «... انقلاب (ایران) مطمئناً شرایط یک انقلاب اجتماعی را دارا می‌باشد ولی متأسفانه وقوع آن... انتظارات مربوط به علل انقلابات را که من قبلاً در تحقیق تطبیقی-تاریخی‌ام در مورد انقلابهای فرانسه، روسیه و چین عنوان کرده‌ام زیر سؤال برد (Skocpol ۱۹۸۲ vol. ۱۱: ۲۵۶). او ادامه می‌دهد: «من در کتابم... بدون استثنا از تمامی نظریه‌هایی که پذیرفته‌اند انقلابها آگاهانه و توسط نهضت‌های انقلابی متکی به جنبشهای توده‌ای ساخته می‌شوند، انتقاد کرده‌ام... اگر در واقع بتوان گفت که یک انقلاب در دنیا وجود داشته که عمداً و آگاهانه توسط یک نهضت اجتماعی توده‌ای ساخته شده... به طور قطع آن انقلاب، انقلاب ایران علیه شاه است (Skocpol ۱۹۸۲ Vol ۱۱: ۲۵۷). اسکاچپول در نهایت، ایدئولوژی را وارد تحلیل خود کرده و می‌گوید: در ایران به نحوی یگانه و بی‌نظیر انقلاب ساخته شده اما نه از سوی احزاب انقلابی مدرن. ... بلکه این انقلاب توسط مجموعه‌ای از فرمهای فرهنگی و سازمانی که عمیقاً در اجتماعات شهری ایران... ریشه داشته‌اند، ساخته و پرداخته شده بود. هنگامی یک انقلاب به میزان قابل توجهی ساخته می‌شود که فرهنگ هدایت‌گر یعنی فرهنگ منازعه علیه قدرت حاکم به همراه شبکه‌های سیاسی مناسب برای ارتباطات مردمی، در طول تاریخ در تاروپود حیات اجتماعی آن جامعه بافته شده باشد (Skocpol ۱۹۸۲:۲۵۸). نتیجه نگارنده از بحث مقدمه خود چنین است که اگر بخواهیم نظریه‌ای را که بر اساس شرایط اجتماعی و سیاسی یک جامعه مفروض ساخته و پرداخته شده، در مورد سایر جوامع به کار بندیم، ناگزیر از جرح و تعدیل آن نظریه خواهیم شد. اما سوال آن است که آیا در این صورت چنین کاری (یعنی کاربست نظریه‌ای بر اساس شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه‌ای دیگر بر جامعه خودمان) مفید فایده خواهد بود؟ پاسخ نگارنده آن است که تنها نظریاتی می‌توانند تبیین‌گر پدیده‌های خاص یک جامعه شوند، که از دل همان جوامع بیرون آمده باشند. ولی یک نظریه‌پرداز برای آنکه بتواند چنین نظریه‌ای را بسازد، لاجرم باید نظریه‌هایی را که در باب پدیده مورد نظرش، مطرحند و ادعای تبیین‌گری و تعمیم‌پذیری را نیز دارند بخوبی بشناسد، تلاش ذهنی لازم را برای کاربست آنان بنماید و از نظریات مختلف درباره تبیین پدیده مورد نظرش آگاهی کامل داشته

باشد تا آنگاه بتواند براساس شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه خود، نظریه‌ای مناسب و کارآمد ارائه نماید. بر همین اساس کاربست نظریه برینگتون مور بر انقلاب ایران برای ما اهمیت پیدا می‌کند هرچند که این نظریه نیاز به جرح و تعدیل داشته باشد و نتواند انقلاب اسلامی را بخوبی تبیین نماید. صرف تلاش نظری در این مورد، به دانش پژوهان کمک می‌کند تا آمادگی لازم برای پردازش نظریه‌ای که توان توضیح و تبیین پدیده انقلاب اسلامی را داشته باشد، کسب نمایند. در این مقاله سعی ما بر آن است که دریابیم آیا نظریه برینگتون مور توانایی تبیین انقلاب ایران را دارد یا خیر؟ بنابراین طبق چهارچوبه اصلی نظریه مور، پرسش بنیادین ما این است که انقلاب ایران با کدام یک از انقلابهای مورد بحث مور قابل تطبیق است. بدیهی است حتی اگر چهارچوبه مور برای واقعیتهای اجتماعی ایران کافی نباشد، معذک می‌تواند لاقبل برخی شرایط ساختاری موجود در زمان وقوع انقلاب را توضیح دهد. این مقاله از دو قسمت اصلی تشکیل شده است؛ قسمت اول به طرح نظریه مور و جایگاه آن در میان سایر نظریه‌ها می‌پردازد. بخش دوم مقاله به کاربست این نظریه بر انقلاب اسلامی ایران اختصاص دارد. طرح نظریه برینگتون مور برینگتون مور در کتاب خود با عنوان ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی راههای مختلف نوسازی را در چهار کشور فرانسه، روسیه، چین و هندوستان بررسی می‌کند. وی اساس تمام راههای نوسازی را در سه نوع انقلاب بورژوایی، کمونیستی و انقلاب از بالا می‌بیند. وی در تحلیل خود به نقش دو طبقه دهقان و زمیندار در گذار از جامعه روستایی به جامعه مدرن می‌پردازد. همچنین به بررسی شرایط تاریخی‌ای که تحت آن این طبقات در ظهور دموکراسی و دیکتاتوری مهم بوده‌اند، پرداخته است. روش اتخاذ شده از سوی مور روشی قیاسی نیست بلکه روش تاریخی - تطبیقی است. روش قیاسی شامل تعیین نظریه‌ای است برای تبیین پدیده‌ای خاص و سپس استنتاج فرضیه‌های مناسب - که در اصل ابطال پذیرند - و آزمون این فرضیه‌ها به منظور تعیین اعتبار نظریه اولیه. در مقابل روش تاریخی - تطبیقی، روش استقرائی است که در آن زنجیره‌ای از موارد تاریخی مربوط به مطالعه مورد نظر به تفصیل، بررسی و از طریق مقایسه، تمایز میان مکانیزمهای علت و معلولی مشخص و بر این اساس تبیینی استنتاج می‌شود (Taylor ۱۹۸۴: ۲۵). مور به بررسی سه کشور فرانسه، آمریکا و انگلستان به عنوان نمونه‌هایی که در آنها انقلاب بورژوایی و بررسی کشور ژاپن به عنوان کشوری که در آن انقلاب از بالا رخ داده و با ارائه توضیحات تکمیلی در این مورد از آلمان و بررسی کشور چین به عنوان نمونه انقلاب کمونیستی با اطلاعات تکمیلی از روسیه، پرداخته است. هندوستان نیز به عنوان گروه شاهد بررسی شده چرا که دهقانان هندوستان به اندازه دهقانان روسیه و چین فقیر و تحت استثمار بوده و پیش نیازهای تاریخی دموکراسی پارلمانی را هم داشته ولی نوسازی در آن رخ نداده است، به این ترتیب هر یک از عواملی که برای توضیح یکی از طرق انقلابهای فوق به کار می‌رود، در مورد هند هم آزمون می‌شود. اگر آن سری عوامل در مورد هند هم وجود داشت، معلوم می‌شود که آن عوامل در کشورهای دیگر هم موجب انقلاب نبوده‌اند (چون در هند انقلابی صورت نپذیرفته)، بنابراین باید به دنبال یکسری عوامل جدید بود. اسکاچپول در بررسی نظریه مور سه متغیر را مشخص کرده است که عبارتند از: ۱- قدرت انگیزش بورژوازی برای به وجود آوردن انقلاب سرمایه‌دارانه در جوامع مفروض. مور بر نقش سرمایه‌داران کشاورز تأکید می‌کند؛ یعنی گروهی که از درون طبقه زمیندار سنتی به وجود آمده است و برای به دست آوردن سود، کشاورزی می‌کند. انگیزه این گروه برای به وجود آوردن یک جامعه سرمایه‌داری، بستگی به ارزشهای فرهنگی توده‌ای دارند؛ یعنی آنکه آیا فرهنگ توده مدرنیزاسیون را مطلوب می‌داند یا خیر. ۲- شکل کشاورزی تجاری که شامل کار- سرکوب و شکل بازار است. در شکل کار- سرکوب، طبقات زمین‌دار مستقیماً دهقانان را استثمار می‌کنند. شکل بازار، یعنی جایی که نظام کشاورزی شامل بازار کاری است که در آن سرمایه‌داران، کارگران مزدبگیر را استخدام و اخراج می‌کنند. این شکل از کشاورزان مزدبگیر که کار خود را در بازار کشاورزی می‌فروشند، معادل پرولتاریای شهری در نظریه مارکس هستند که کار خود را در کارخانه‌ها به فروش می‌رسانند. ۳- توان انقلابی دهقانان. آیا دهقانان توان انقلابی لازم را دارند یا منفعل می‌باشند. ۴- اسکاچپول متغیر چهارمی را نیز در گزارشی که از کار مور داده، عنوان کرده ولی آن را همراه با سه متغیر

فوق بیان نکرده است و آن رابطه بین دولت و طبقات گوناگون در جامعه است. مور به استقلال نسبی دولت از طبقات حاکمه قائل می‌شود. در هند، انگیزه بورژوازی برای نوسازی ضعیف بوده است. علتش این است که قبل از استعمار بریتانیا، در هندوستان استبداد شرقی حکمفرما بوده و مغولها صاحب قدرت بودند و خطری از سوی بورژوازی و اشراف متوجه آنها نبوده است. بورژوازی به دلیل این استبداد انگیزه‌ای جهت نیل به نوسازی نداشته‌اند. در دوره استعمار، تلاشهای بریتانیا جهت نوسازی به دلایلی ناکام ماند. اولاً، بریتانیایی‌ها منافع حاصل از هندوستان را به کشور خود می‌فرستادند؛ بنابراین در داخل هند انباشتی صورت نمی‌پذیرفت. ثانیاً، استعمار باعث خصومت مردم هند با نوسازی گشت و به همین جهت، ناسیونالیسم هندی ضد نوسازی شد و نوسازی جزء نقشه‌های امپریالیستها به حساب آمد و محکوم گردید. شکل کشاورزی در هندوستان به صورت کار-سرکوب بود و استثمار دهقانان شدیدتر از ژاپن و چین بود ولی به علت وجود نظام کاست، توان انقلابی دهقانان کم بود. دولت در مقطع حاکمیت بریتانیا وابسته به طبقه اشراف مالک زمین و منافع آنان بود و در مقابل، طبقه بورژوا را از خود می‌رانند، چون نمی‌خواست سودهای حاصله را در هند سرمایه‌گذاری کند. بورژوازی تمایلی به پیوستن به اشراف زمیندار و راه انداختن انقلاب از بالا جهت نیل به نوسازی را نداشت. نزدیکی دولت دست‌نشانده بریتانیا با اشراف موجب متمایل شدن طبقه اشراف زمیندار به ارزشهای دموکراسی پارلمانی بود (Taylor ۱۹۸۴: ۲۷)؛ مور (۱۳۶۹: ۲۸۷-۳۴۶). انقلاب کمونیستی: روسیه و چین در این کشورها انگیزه بورژوازی برای نوسازی ضعیف و کشاورزی بر اساس الگوی کار-سرکوب بود و دولت با اشراف زمیندار همسو و توانایی برای نوسازی کشور را نداشت. پتانسیل انقلابی دهقانان چینی بالا بود چون مالکان زمین فوق‌العاده آنان را استثمار می‌کردند و با روشی سرکوبگرانه از آنان کار می‌کشیدند. پلیس هر حرکت انقلابی را در نطفه خفه می‌کرد و نمی‌گذاشت تشکلی صورت بگیرد. نتیجه آن بود که دهقانان بالقوه رادیکال ولی تشکل نیافته بودند و وقتی بیش از حد استثمار می‌شدند شورش گسترده ولی سازمان نیافته می‌کردند. بعدها حزب کمونیست چین از همین توان انقلابی بالای دهقانان برای انجام انقلاب به بهترین نحو استفاده کرد. پتانسیل انقلابی دهقانان روسی به دلایل دیگری بالا بود. نکته قابل توجه در مورد آنان اتحاد و هم‌بستگی شان در منازعه با مالکان بود که تا حدودی ریشه در سنت تاریخی همبستگی روستایی داشت و شاید هم به علت تقسیم مجدد اراضی بود که عاملی برای همبستگی بیشتر دهقانان فقیر و ثروتمند به شمار می‌رفت. دهقانان ثروتمند از اینکه با اصلاحات ارضی زمینهایشان را از دست بدهند، نگران بودند و دهقانان فقیر از اینکه چیزی نصیبشان نمی‌شد، ناراضی بودند و همین امر باعث اتحاد دو گروه شد. در نتیجه بلشویکها از این پایگاه دهقانی استفاده فراوانی کرد (Taylor ۱۹۸۴: ۲۸)؛ مور (۱۳۶۹: ۱۷۷-۲۲۳). انقلاب از بالا: ژاپن و آلمان در این دو کشور طبقه کشاورز دارای پتانسیل انقلابی ضعیفی بود و کشاورزی بر پایه کار-سرکوب قرار داشت. دولت و ملاکین با هم همسو و طی موضع‌گیری منحصر به فردی در پی ائتلاف با طبقه متوسط و نسبتاً قدرتمند بورژوا بودند. این بورژوازی در اثر صنعتی شدن نسبی این دو کشور در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ از دل طبقه ملاک پدید آمده بود. به این ترتیب در این دوره، گروهی از ملاکین به تدریج درگیر امر تجارت شدند و برای این طبقه دگرگون کردن الگوهای کار بر روی زمین و اجاره‌داری (یعنی دگرگون کردن ساختار اجتماعی روستایی) امری ضروری شده بود. این سه گروه (بورژوازی، ملاکین و بوروکراسی دولتی) به یکدیگر ملحق شدند تا انقلابی از بالا یعنی فاشیسم را ترتیب دهند. از میان برداشتن جامعه سنتی دهقانی به دلیل ایجاد اقتصاد سرمایه‌داری بود. برای مقابله با مخالفت کشاورزان با نوسازی و همچنین به علت احساس نیاز فوری به نیروی کار منظم و ماهر، امر سرکوب با فاشیسم همراه شد (Taylor ۱۹۸۴: ۲۹)؛ مور (۱۳۶۹: ۲۲۴-۲۸۶). انقلاب بورژوازی: انگلستان، فرانسه، ایالات متحده در هر سه کشور انگلستان، فرانسه، ایالات متحده انگیزه بورژوازی برای نوسازی زیاد بود. در انگلستان، طبقه متوسط دارای بیشترین قدرت و اتحاد آنان قادر بود اشرافیت سنتی را در انقلاب انگلستان شکست دهد و کشور را صنعتی کند. در ایالات متحده طبقه متوسط شهری شمال طی جنگ داخلی طبقه اشراف مالک زمین جنوب را شکست داد. در فرانسه طبقه متوسط روستایی که از طریق ضبط

حقوق فئودالها خود مبدل به سرمایه‌دار شده بودند، باقیمانده رژیم فئودالی را برچیدند تا جامعه سرمایه‌داری را به وجود آورند. در انگلستان و آمریکا پتانسیل انقلابی دهقانان پایین بود، ولی در فرانسه قشر عظیمی از دهقانان مستقیماً تحت استثمار اشراف زمیندار و بورژوازی دهقانی قرار داشتند و پتانسیل انقلابی آنان زیاد بود. شکل کشاورزی در این کشور کار-سرکوب بود ولی در آمریکا و انگلیس بازار کشاورزی شکل گرفته بود. در انگلیس دولت مستقل از طبقات مختلف اجتماعی بود، در فرانسه، در اواخر قرن هجدهم دولت به صورت ضمیمه‌ای از اشراف درآمد و در آمریکا دولت به هیچ یک از طبقات (بورژوازی در شمال و ملاکین در جنوب) تعلق نداشت (Taylor ۱۹۸۴: ۲۹-۳۰؛ مور ۱۳۶۹: ۶۴-۱۷۳). یافته‌های مور در اینجا سعی می‌کنیم یافته‌های تحلیل مور را به طور خلاصه بیاوریم. در هندوستان، توان انقلابی ضعیف دهقانان و انگیزش ضعیف بورژوازی به انقلابی نینجامید. در چین و روسیه بر خلاف هند که دهقانان دارای توان انقلابی بالایی بودند، انقلاب دهقانی کمونیستی رخ داد. در ژاپن و آلمان انگیزه بورژوازی قویتر از هند بود ولی پتانسیل انقلابی دهقانان پایین بود که به فاشیسم انجامید. در فرانسه هم توان انقلابی کشاورزان و دهقانان بورژوازی برای نوسازی قوی بود که نتیجه آن انقلاب پارلمانی دموکراتیک شد. این امر بیان‌کننده اهمیت توان انگیزش بورژوازی در فرانسه است، چرا که فرانسه از لحاظ توان انقلابی دهقانان با چین و روسیه برابری می‌کرد. شکل نظام کشاورزی اش کار-سرکوب ولی انقلابی دموکراتیک پارلمانی بود. انگلستان و ایالات متحده دارای نظام کشاورزی مبتنی بر بازار بودند و دولت از طبقات استقلال زیادی داشت. پتانسیل انقلابی دهقانان نیز در این دو کشور در مقایسه با فرانسه ضعیف بود و تنها از نظر انگیزش بورژوازی با فرانسه مشترک بودند ولی با این وجود در هر سه، انقلاب بورژوازی رخ داد (Taylor ۱۹۸۴: ۳۰). نتایج حاصله از تحلیل مور به بیان دقیقتر اینگونه است: ۱- شرط لازم و کافی برای عدم وقوع انقلاب، توان ضعیف انقلابی در دهقانان و انگیزه ضعیف بورژوازی برای نوسازی است. ۲- اگر بر خلاف مورد اول، توان دهقانی قوی و انگیزه بورژوازی ضعیف باشد، انقلاب دهقانی کمونیستی روی خواهد داد. ۳- اگر انگیزه طبقه بورژوازی، متوسط و توان انقلابی دهقانان پایین باشد، انقلاب از بالا خواهیم داشت. ۴- انگیزه قوی در طبقه متوسط، دیگر متغیرها را (توان انقلابی دهقانان، شکل کشاورزی، روابط دولت-طبقه) تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ یعنی اگر توان انقلابی دهقانان بالا و انگیزه بورژوازی نیز قوی باشد، آنگاه انقلاب بورژوازی خواهیم داشت و نه انقلاب کمونیستی (مثل مورد فرانسه). نقد نظریه مور ۱- در مورد سه کشور انگلستان، فرانسه و آمریکا آیا واقعاً این سه کشور شاهد انقلاب بورژوازی بوده‌اند؟ آیا صحیح است که جنگ داخلی انگلیس را یک درگیری بین اشراف و طرفداران نوسازی بدانیم؟ در مورد فرانسه پیش از انقلاب تا چه حدی می‌توان یک طبقه متوسط را با منافع مشترک مشخص کرد؟ آیا صحیح است بگوییم که انقلاب از سوی این دسته صورت گرفته و آیا نتیجه انقلاب به معنای تشکیل یک جامعه بورژوازی بوده است؟ در مورد آمریکا، لزوماً بین سرمایه‌داری شهری شمالی‌ها و نظام کشاورزی مبتنی بر برده‌داری در جنوب، از لحاظ اقتصادی عدم تجانسی نبوده است. یعنی آنکه الغای نظام کشاورزی مبتنی بر برده‌داری، پیش شرط حصول نوسازی نبوده است. در واقع ثبات نسبی نظام برده‌داری در جنوب حتی پس از پایان جنگ داخلی مؤید این ادعاست. در مورد آلمان، به طور کلی تا چه حد می‌توان روی کار آمدن نازیها را انقلاب نامید؟ حتی اگر قبول کنیم که فقط گروه خاصی در این کشور طرفدار نوسازی بوده‌اند (یعنی نازیها)، با این حال نمی‌توان گفت، این گروه عقاید خود را به زور به توده مردم تحمیل نموده باشند، چرا که نازیها از حمایت همگانی برخوردار بودند. در مورد ژاپن، این گفته که دولت فاشیستی به اجبار قصد تحمیل نوسازی به مردم را داشت، قابل قبولتر از آلمان است. چرا که در این کشور برنامه‌های نوسازی قابل توجهی با وجود مخالفت نسبی مردم صورت گرفته بود. ولی نکته قابل ذکر آن است که این امر، مورد ساده مبتنی بر ائتلاف بوروکراسی دولتی، اشراف و طبقه متوسط طرفدار نوسازی؛ بدون توجه به خواسته‌های مردمی (آنطور که مور می‌گفت) نبود. بلکه نوسازی توسط بوروکراسی نسبتاً مستقل از دیگر گروه‌های موجود در جامعه صورت گرفته بود و اینکه، بوروکراسی در صورت لزوم، منافع صاحبان زمین و سرمایه‌داران را نیز در نظر نمی‌گرفت چه برسد به آنکه با آنها

ائتلاف داشته باشد (Taylor ۱۹۸۲: ۳۲). در مورد هند، اینکه مور می‌گوید انگیزه بورژوازی در این کشور برای نوسازی کافی نبوده، گمراه کننده است. همچنین مور باید عدم امکانات کافی جهت انجام نوسازی را مورد توجه قرار می‌داد مثلاً آنکه هند از دولتی قوی جهت هدایت نوسازی برخوردار نبوده و اخیراً چنین دولتی پیدا کرده است (Taylor ۱۹۸۲: ۳۳). در این بحث یک نکته در مورد مطالعات مور عمومیت پیدا می‌کند. وی تمایل داشته است در تجزیه و تحلیل نوسازی منحصرراً روی عوامل درونی یک جامعه بخصوص بر ماهیت روابط طبقاتی متمرکز شود که این از ارزش توضیحی کار وی کاسته است بویژه که او دیگر متغیرهای درونی را از یاد برده است. مثلاً به نقش فرهنگ اهمیتی نمی‌دهد و آن را عامل روبنایی می‌داند، یا به نقش مذهب در انقلاب انگلستان توجهی ندارد. همچنین از نظر او فرهنگ ضد بردگی در شمال آمریکا طی جنگ داخلی آن کشور، صرفاً بازتاب پیدایش تمدن سرمایه‌داری شهری بوده، لذا واکنشی اخلاقی در قبال مسأله‌ای ضد بشری نبوده است. وی جاه‌طلبیهای امپریالیستی را در انتخاب مسیر فاشیستی در راه رسیدن به نوسازی در ژاپن فراموش می‌کند و همچنین به عدم اتحاد ملی به عنوان مانعی بر سر راه انقلاب در هند توجهی ندارد. مور این متغیرها را صرفاً مظاهر ایدئولوژیکی متغیرهای طبقاتی می‌داند و این انتقاد در مورد کلیه الگوهای مارکسیستی و نئومارکسیستی عمومیت پیدا می‌کند (Taylor ۱۹۸۲: ۳۳). درباره تعداد و انتخاب موارد مورد مطالعه، حتی اگر راجع به اعتبار تحلیل مور از موارد انتخاب شده، توافق نسبی وجود داشته باشد، این موارد تنها دربرگیرنده شمار ناچیزی از جمعیت کشورهای نوسازی شده بوده و لذا در معرض خطای نمونه‌گیری قرار دارد. از سوی دیگر، می‌توان ادعا کرد که هر نویسنده‌ای می‌تواند با اطلاعات بجا مانده از مور، راجع به همان تعداد کشورهای مورد مطالعه، الگوی مورد نظر خود را آزمایش کند. انتقاد دیگر آنکه انتخاب موارد مورد مطالعه عمده‌اً به صورتی انجام گرفته تا در نتیجه‌گیری نهایی تأثیر بگذارد. مثلاً مور هند را که نوسازی در آن ضعیف و ناموفق بوده و در آن انقلابی نشده است به عنوان نمونه عدم وقوع انقلاب معرفی کرده است. بدین ترتیب او موردی را نشان داده که در آن انقلابی نشده و نوسازی هم صورت پذیرفته است. در صورتی که وی اگر کشورهای اسکانندیناوی را به عنوان گروه شاهد انتخاب می‌کرد، در نتایج تحلیل، تغییر رخ می‌داد چرا که در این کشورها انقلاب رخ نداد ولی نوسازی به صورت تام و تمام صورت پذیرفت. البته مور در مقدمه کتاب خویش به کشورهای اسکانندیناوی اشاره می‌کند و می‌گوید روند نوسازی در این کشورها به طور عمده تحت تأثیر عوامل خارجی بوده تا داخلی و بررسی این عوامل هم خارج از بحث کتابش می‌باشد. ولی با توجه به نقش مهم بریتانیا در هند، به نظر می‌رسد این توضیح دفاع‌گونه در تناقض با انتخاب هند، به عنوان نمونه‌ای جهت مطالعه باشد. به علاوه اگر عوامل خارجی در این مورد خاص (هند) حائز اهمیت بوده، مور باید به این عامل در کنار دیگر موارد مورد مطالعه خود توجه می‌کرد که نکرده است (Taylor ۱۹۸۲: ۳۴). به‌طور خلاصه می‌توان گفت استنتاجات صورت گرفته از سوی مور درباره «ریشه‌های اجتماعی» بر پایه تفسیرهای کاملاً انتخاب شده از یکسری موارد خاصی که از قبل مورد نظر بوده‌اند، انجام شده است. تجزیه و تحلیل مور، بر اساس مقایسه متغیرهای مورد نظر در کشورهای نمونه با همین متغیرها در هند، صورت پذیرفته است. در نتیجه تحلیل مور متأثر از دیدگاه‌های وی در مورد هندوستان است. همچنین تأکید مور بر مناقشات طبقاتی در تحلیل و اغماض از سایر متغیرها، بحث وی را خدشه‌دار کرده است. نکته آخر آنکه مور تنها در مورد هند، بحث فرهنگ را وارد کرده و در موارد دیگر این عمل را انجام نداده که این کار از انسجام تحلیل وی کاسته است. اگر نظریه مور نظریه‌ای ساختاری است، اصل وارد کردن عنصر فرهنگ به بحث وی آسیب می‌زند. تفصیل نظریه مور و کاربست آن در مورد انقلاب ایران در این قسمت، می‌خواهیم نظریه مور را بسط بیشتری بدهیم و آن را در مورد انقلاب ایران به کار ببندیم. هدف آن است که دریابیم آیا این نظریه توانایی تبیین انقلاب ایران را دارد یا خیر؟ سپس خواهیم پرسید که آیا نظریه‌های ساختارگرا قادر خواهند بود به تنهایی انقلاب ایران را توضیح دهند یا آنکه احتیاج به وارد کردن عناصر دیگری برای تحلیل انقلاب ایران داریم؟ در این قسمت سعی ما بر این است که در چهارچوب نظریه برینگتون مور به سه پرسش پاسخ دهیم. پرسش اول: آیا در ایران، با

توجه به موقعیت طبقات مختلف، می‌توانست یک انقلاب بورژوا دمکراتیک رخ دهد؟ پرسش دوم: آیا در ایران می‌توانست یک انقلاب کمونیستی دهقانی واقع شود؟ پرسش سوم: با توجه به جایگاه و مناسبات طبقاتی، آیا در ایران می‌توانست یک انقلاب از بالا- به شیوه ژاپن یا آلمان انجام شود؟ ابتدا باید به بررسی طبقات مختلف در دوره ماقبل انقلاب ایران پردازیم؛ آنگاه با توجه به این بررسیها و با استفاده از چهارچوب نظری مور قادر خواهیم بود به سؤالات فوق پاسخ دهیم. در اینجا برای بررسی طبقات می‌توانیم از متغیرهای مورد استفاده مور، بهره ببریم. همان‌طور که می‌دانیم این متغیرها عبارت بودند از: انگیزه بورژوازی برای نوسازی، رابطه دولت / طبقه حاکم، توان انقلابی طبقه دهقان و شکل نظام کشاورزی. بررسی متغیرهای مور در مورد ساختار اجتماعی ایران سالهای بین ۱۳۳۲ و ۱۳۵۷، فصل نوینی در ساختار تحولات اجتماعی ایران محسوب می‌شود. در این دوره برای نوسازی تلاشهای فراوانی صورت می‌پذیرد که در نهایت با شکست مواجه می‌شود. در این قسمت سعی می‌کنیم متغیرهای مورد نظر را در فاصله این سالها بررسی نماییم. شکل نظام کشاورزی و توان انقلابی دهقانان در ایران از چشمگیرترین تغییرات در ساختار اجتماعی ایران طی این سالها، تحول کیفی از شیوه تولید سهم‌بری به کشاورزی سرمایه‌داری و تبدیل سهم‌بران به خرده‌مالکان و تبدیل ملاکان به سرمایه‌داران کشاورزی و صاحبان شرکتهای کشت و صنعت است. تحول کمی نیز به شکل کاهش سهم عشیرتی و کشاورزی و افزایش رشد سهم تولید سرمایه‌دارانه به نسبت کل تولید ناخالص ملی است. از سال ۱۳۳۲-۱۳۵۷ اقتصاد ایران سه مرحله را پشت سر گذاشته است: ۱- دهه ۳۰ (۱۳۳۲-۱۳۴۲): مرحله تثبیت شرایط مادی اقتصادی که به بحران تراز پرداختها و بی‌ثباتی سیاسی اوایل دهه ۱۳۴۰ منجر شد. ۲- دهه ۴۰ (۱۳۴۲-۱۳۵۴): انتقال به اقتصاد سرمایه‌داری از طریق اصلاحات ارضی، اتخاذ سیاست جایگزینی واردات، سرمایه‌گذارهای زیربنایی و خطوط تولید مونتاژ. ۳- دهه ۵۰ (۱۳۵۴-۱۳۵۷): تسریع فرآیند قبلی که به توسعه سرمایه‌داری وابسته و متعاقب آن به بی‌ثباتی سیاسی منجر شد. همان‌طور که گفتیم در این دوره با اصلاحات ارضی اهمیت شیوه تولید عشیرتی کاهش یافت، روش تولید زراعی مبتنی بر سهم‌بری جای خود را به کشاورزی سرمایه‌داری داد و کشاورزی تجاری با مشارکت دولت و شرکتهای چندملیتی جایگزین اربابان سابق شدند. پیش از اصلاحات، نیمی از جمعیت فعال کشاورزی مزارعه کار بودند که اینان می‌توانستند فقط یک سوم محصول را برای خود نگاه دارند و تنها هفت درصد دهقانان مالک اراضی خود بودند و فقط چهار شکل زمینداری در ایران وجود داشت: اراضی سلطنتی، خالصه‌جات، اراضی اوقاف و اراضی اربابی (بشیریه ۱۳۷۴: ۲۱۹). بدین ترتیب شکل کشاورزی کار- سرکوب بود. در اثر اصلاحات ارضی ۹۳٪ از سهم‌بران به مالک زمین تبدیل شدند اما وضعشان بهبود نیافت. ملاکان عمده باقی ماندند و عده‌ای به سرمایه‌دار تبدیل شدند. یک طبقه متوسط روستایی و تجار روستایی ظهور کرد که در کار شوراها و تعاونیها مسلط بودند. بعد از اصلاحات، دولت جایگزین اربابان شد و در نتیجه تضاد میان روستاییان و اربابان به تضاد میان دولت و روستاییان تبدیل شد (Foran ۱۹۹۳: ۳۱۹). با وجود اصلاحات ارضی: تا سال ۱۳۵۷ کشور هنوز در مواد غذایی خودکفا نبود و رشد جمعیت و ثروت تنها پدیده‌ای شهری بود... علی‌رغم نرخ رشد اقتصادی سریع، نابرابری بین درآمدهای شهری و روستایی افزایش می‌یافت... شکاف رو به گسترش میان مخارج و درآمدهای شهری و روستایی، اساس صنعتی شدن، در آینده را پوساند چرا که بخش روستایی بازار آماده‌ای را برای کالاهایی که بخش صنعتی تولید فراهم می‌کرد، فراهم نمی‌آورد (Afshar ۱۹۸۹: ۶۸). با این اوصاف می‌توان گفت نوع نظام کشاورزی از کار- سرکوب به شکل بازار در حال تغییر بود. در طی اصلاحات ارضی حدود ۳/۱ میلیون خانوار دهقانی زمین دریافت کردند. در پایان اصلاحات و در سال ۱۳۵۳، ۳۳ درصد از کل جمعیت روستایی فاقد زمین، ۳۹ درصد به طور متوسط دارای دو هکتار زمین، ۱۲ درصد به طور متوسط دارای هفت هکتار، ۱۴ درصد به طور میانگین مالک ۱۸ هکتار و ۵ درصد به طور متوسط مالک ۱۹۰ هکتار بودند. به طور کلی اصلاحات ارضی باعث به وجود آمدن یک طبقه متوسط دهقانی شد که ۱۵ درصد جامعه دهقانی را تشکیل می‌داد. همین طبقه کنترل سازمانهای تعاونی و روستایی و شرکتهای سهامی زراعی را در دست داشت. همین امر موجب وابستگی

جامعه دهقانی به بوروکراسی دولتی بود (بشیریه ۱۳۷۴: ۲۱۹). با از بین رفتن نظام کار - سرکوب دیگر دهقانان تحت استثمار شدید و مستقیم اربابان مالک نبودند و احتمال انقلابی شدن آنها کمتر شد. از سوی دیگر با فقدان اربابان مالک، دهقانان دیگر تحت کنترل شدید و مستمر آنان نبودند و توان انقلابی آنان امکان بروز پیدا می‌کرد. ولی آنچه که تاریخ معاصر به ما می‌گوید آن است که دهقانان ایرانی در سده اخیر هیچ‌گاه شورشهای انقلابی با اهمیتی نداشته‌اند که این نشان از پایین بودن توان انقلابی آنان دارد. به این ترتیب حتی اگر امکان بروز این توان پیش می‌آمد، از شورش و قیام دهقانی خبری نبود چرا که فرض وجود اصل چنین توانی محل تردید است (دلایل این امر را بعداً توضیح می‌دهیم). از سوی دیگر، تجاری شدن کشاورزی باعث کارآمد شدن آن نشد چرا که قشر عظیمی از دهقانان به جای ماندن بر سر زمین و زراعت، به شهرها و کارخانه‌ها روی آوردند و مشغول امور صنعتی شدند. به این ترتیب در انقلاب اسلامی، دهقانان نقش فعالی ایفا نکردند و حتی در بادی امر از شاه حمایت می‌کردند که این عمل با گسترش جنبش توده‌ای از میان رفت. طبقه اشراف زمیندار در دهه ۱۳۴۰ دولت در صدد از بین بردن قدرت زمینداران برآمد. قدرت اشراف، در اراضی و املاکشان بود و اصلاحات ارضی نقطه پایانی بر این قدرت بود. اصلاحات ارضی مهمترین کوشش دولت برای درهم شکستن قدرت اجتماعی اشراف زمیندار بود. طبق قانون اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۲، زمینداران می‌توانستند تنها یکی از روستاهای خود را نگاه دارند و بقیه املاک آنها مشمول قانون تقسیم اراضی شد. اصلاحات ارضی طی سه دوره از سال ۱۳۴۱-۱۳۵۰ اجرا شد. با توجه به مستثنیات قانون اصلاحات ارضی، بخشی از طبقه زمیندار همچنان باقی ماند ولی دیگر صاحب قدرتی نبودند. در سال ۱۳۵۰، حدود ۶۲۰۰۰ زمیندار بزرگ در مناطق مختلف کشور وجود داشتند که زمینهایشان بر اساس نظام کارمزدی کشت می‌شد. بدین ترتیب نوع نظام کشاورزی به صورت نوع بازاری در آمده بود (بشیریه ۱۳۷۴: ۲۰۴). انگیزه بورژوازی برای نوسازی در ایران طبقه سرمایه‌دار در ایران تا سال ۱۳۴۲ رشد چندانی نداشت و سرمایه‌داری در این مقطع محدود به سرمایه‌داری تجاری می‌شد. علت هم در عدم امکان این طبقه از برخورداری از استقلال و آزادی عمل از یکسو و ناتوانی در انباشت سرمایه از سوی دیگر بود (مشیرزاده راهبرد ش ۶: ۳۶). اما از دهه ۱۳۴۰ به بعد شرایط رشد بورژوازی در ایران فراهم شد. در این دوره اتحادی سه‌گانه بین سرمایه خارجی، سرمایه داخلی و دولت به وجود آمد. (Foran ۱۹۹۳: ۳۲۹) سرمایه خارجی در صنایع اتومبیل، لوازم خانگی، مواد شیمیایی، دارویی و پلاستیک جنبه غالب را داشت و در صنایع بومی نظیر بافندگی و ساختمان نیز رسوخ کرده بود. صنایع کلیدی ایران، اکثر قطعات و اجزای مورد نیاز خود را از خارج وارد می‌کردند و در داخل کار چندانی بجز مونتاژ کردن این قطعات صورت نمی‌پذیرفت. در مجموع بخش صنعتی جدید با استفاده از ماشینهای وارداتی، به یاری تکنولوژی وارداتی اجزای وارداتی را مونتاژ می‌کرد که گاه این کار به صورت سرمایه‌گذاری مشترک انجام می‌شد و در نهایت فرآورده‌های نامرغوب با قیمت‌های بالا به فروش می‌رفت (Foran ۱۹۹۳: ۳۲۸). به طور کلی می‌توان گفت سرمایه بین‌المللی طی دوره ۱۳۲۰-۱۳۵۷ بیش از دوره صد ساله قبل از آن در شکل دادن به اقتصاد ایران مؤثر بوده است. اگرچه سرمایه‌گذاری خارجی سهم ناچیزی از کل سرمایه‌گذارهای انجام شده را در برمی‌گرفت، اما همین سرمایه‌های قلیل در مهمترین بخشهای اقتصاد ایران صورت گرفته بود، بنابراین سرمایه خارجی چیزی بیش از یک شریک فرودست بود (Foran ۱۹۹۳: ۳۲۹). (وجود سرمایه خارجی متغیری است که در تحلیل مور جایی ندارد چرا که در نقد نظریه مور اظهار کردیم که این نظریه به عوامل درونی جوامع می‌پردازد). در ایران دولت نیز به کارهای اقتصادی اشتغال داشت و برخی از سرمایه‌گذارها را صورت می‌داد، به طوری که گاه منابع عظیمی را صرف سرمایه‌گذاری می‌کرد. (جایگاه این متغیر - سرمایه دولتی - نیز در تحلیل مور خالی است). سرمایه خصوصی در ایران همواره نقش پشتیبان را برای سرمایه دولتی ایفا نموده است. علاوه بر این، طبقه سرمایه‌دار در ایران طبقه یکدستی نبود و شامل بخشهای گوناگونی می‌شد؛ از جمله بورژوازی سنتی، خرده بورژوازی، بورژوازی مدرن، بورژوازی کمپرادور یا وابسته و بورژوازی بوروکراتیک. البته این تمایزات فقط فایده نظری برای بحث ما دارند چرا که در عمل جدا کردن این بخشها از هم امکان‌پذیر

نیست. برای مثال در ایران نمی‌توان به راحتی بورژوازی کمپرادور را از بوروکراتیک جدا کرد (عتیق‌پور ۱۳۵۸: ۷۲-۷۸).

بورژوازی مدرن شامل بورژوازی صنعتی، تجاری و مالی‌ای می‌شد که تازه به وجود آمده بود و دارای پیوندهای بین‌المللی قوی و پیوندهای بومی ضعیفی بود. تفکیک این بخش از بورژوازی بوروکراتیک و بورژوازی کمپرادور (که فروشنده و دلال کالاهای بیگانه و شریک کمپانیهای خارجی است) امکانپذیر نیست، چرا که بورژوازی مدرن متمایل به انجام فعالیتهایی بود که مورد علاقه سرمایه خارجی قرار می‌گرفت. سه خاستگاه اجتماعی بورژوازی مدرن ایران عبارتند از: ملاکین سابق که سهام کارخانه‌ها را خریده یا به کشاورزی سرمایه‌دارانه روی آورده بودند، تجار سابق بازار و گروهی که در اثر رونق نفتی تبدیل به بورژوازی مدرن شده بودند (که شامل کارآفرینان، صاحبان کسب و کار و مستخدمان عالی‌رتبه که اغلب از طبقات پایین اجتماعی بودند ولی توانسته بودند خود را به دربار نزدیک کنند). (Vakili-Zad ۱۹۹۲:۲۲) بورژوازی مدرن شامل مالکان بانکهای مختلط توسعه (که شرکای خارجی سهام آن را داشتند)، سرمایه‌گذاران در تعاونیهای زراعی و کشاورزی تجاری، مالکان کارخانه‌های مدرن که به مونتاژ کالاهای مصرفی اشتغال داشتند و بورژوازی تجاری مدرن غیر بازاری می‌شد. بورژوازی بوروکراتیک شامل بوروکراتهای دولتی با استفاده از مزایایی که در اختیار داشتند، به فعالیتهای اقتصادی روی آورده بودند و سودهای سرشاری را از این طریق نصیب خود می‌کردند. این جناح بوروکراتیک درون بورژوازی مالی، تجاری و صنعتی مدرن، بر سایر بخشها سلطه داشت و کانون آن بوروکراتهای عالی رتبه، سران عالی رتبه ارتش، خانواده سلطنتی و وابستگان آنها بودند (آقایی ۷۴-۱۳۷۳: ۱۲۲). بورژوازی سنتی یا بورژوازی ملی و یا بازاری، در پی ائتلاف تجار و تولیدکنندگان کالایی خرد شکل گرفته بود. این بخش از بورژوازی به دلیل، سیاستهایی که دولت در پیش گرفته بود با آن (دولت) مخالفت می‌کرد. سیاستهای حکومت (سیاستهای اعتباری، نظام جواز شغل، قرار دادن نرخهای سوبسیدی در اختیار مؤسسات بزرگ) به طور کلی به نفع بورژوازی مدرن بود. همچنین گسترش نظام بانکی و دیگر نهادهای اعتباری دولت و گسترش بخشهای تجاری مدرن موجب زوال قدرت نسبی بازار شد به طوری که سهم تجارت داخلی (بازار) در تولید ناخالص داخلی (شاخص دخالت بازار در اقتصاد) از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ کاهش ۷/۳ درصدی داشت (آقایی ۷۴-۱۳۷۳: ۱۲۵-۱۲۷). در پایان این بحث راجع به بخش خصوصی سرمایه، ذکر این نکات حائز اهمیت است که: ۱- با وجود آنکه سرمایه دولتی در راستای منافع سرمایه خارجی، در اقتصاد ایران نقش مسلط را داشت و سرمایه خصوصی به عنوان پشتیبان سرمایه دولتی مطرح بود، ولی آمار و ارقام چنین نشان می‌دهد که میزان سرمایه‌گذاری خصوصی از کل سرمایه‌گذاری در سالهای قبل از ۱۳۵۲، بیشتر از سرمایه‌گذاری دولتی و پس از ۱۳۵۲ نیز چندان کمتر از سرمایه‌گذاری دولتی نبوده است (کاتوزیان ۱۳۷۲: ۳۱۲). ۲- در دوره ۱۳۴۰-۱۳۵۷، شاهد تحول در بافت طبقاتی سرمایه‌دار هستیم به این ترتیب که با افول سرمایه‌داری تجاری و رشد سرمایه‌داری صنعتی و مالی مواجهیم. از اوایل دهه ۱۳۴۰ به بعد، دولت با اتخاذ سیاستهای اقتصادی خاص، به پیدایش طبقه سرمایه‌دار صنعتی و مالی جدید و انهدام طبقه سرمایه‌دار تجاری (بازار) کمک کرد. دولت با ایجاد محدودیتهای تجاری و گمرکی، باعث افول سرمایه‌داری تجاری شد و با اعطای وام و امتیازات انحصاری به بورژوازی صنعتی، باعث رشد این طبقه گشت. به طوری که در دهه ۵۰، بورژوازی بزرگ صنعتی‌ای پدید آمد که مرکب از پنجاه خانواده بود و حدود ۶۷٪ کل صنایع و مؤسسات مالی را در تملک خود و انگیزه بالایی برای نوسازی داشت. طبقه سرمایه‌دار جدید دست‌پرورده دولت بود و با آن همکاری نزدیک داشت. اما در اوایل دهه ۱۳۵۰ دولت از رشد فزاینده طبقه جدید نگران شد. در سال ۱۳۵۱ شاه به منظور جلوگیری از رشد بی‌رویه طبقه سرمایه‌دار، دستور تشکیل شورای عالی اجتماعی را صادر کرد، سهام صنایع خصوصی بزرگ را به کارگران فروخت، دستمزدها را افزایش داد و حتی برخی از سرمایه‌داران بزرگ را به حبس انداخت. به این ترتیب تا حدودی جلوی فعالیتهای اقتصادی این طبقه گرفته شد ولی به هر حال در سالهای پیش از انقلاب ۱۳۵۷، بورژوازی صنعتی بزرگ به نیروی با نفوذی در سیاست ایران تبدیل شده بود و به همین اندازه بورژوازی تجاری تحت فشار دولت قرار گرفته و نفوذش را از دست داده (بشیریه ۱۳۷۴: ۱۵۸) و طبعاً با

نوسازی مخالف بود. روابط دولت / طبقه حاکم در ایران همان‌طور که گفتیم در دهه ۱۳۴۰، دولت ایران به طرق گوناگون زمینه‌های مساعد برای رشد بورژوازی را فراهم ساخته بود. بدین ترتیب به جای آنکه دولت در دست طبقه حاکم باشد، به این طبقه شکل می‌داد. در دهه ۱۳۴۰ دولت پهلوی تحت هدایت صندوق بین‌المللی پول، تجارت خارجی را به کنترل خود درآورد و با تأکید بر تولیدات داخلی و انجام اصلاحات ارضی و اتخاذ سیاست جایگزینی واردات، موجبات رشد بورژوازی را فراهم کرد. همچنین دولت پهلوی در این سالها اقدامات مؤثری جهت حمایت از بورژوازی صنعتی به عمل آورد که عبارت بودند از: سیاست حمایت تعرفه‌ای، ممنوعیت ورود برخی اقلام خاص، اعطای اعتبارات و وامهای سهل‌الوصول با نرخ پایین بهره بانکی برای صنایع بزرگ، معافتهای مالیاتی، امتیازات انحصاری، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی به منظور تحریک و رشد بورژوازی بومی و تأسیس صناعی که به رشد صنایع بومی کمک می‌کرد (آقایی ۷۴-۱۳۷۳: ۱۱۹). دولت از طریق اختصاص دادن درآمدهای نفتی خود به بورژوازی مدرن کمک می‌کرد. سرمایه‌گذاری نسبتاً بالای خصوصی بویژه از سال ۱۳۵۲ به بعد، نتیجه سیاست دولت در انتقال قسمت بزرگی از عواید نفت به وابستگانش از طریق وامهای کم‌بهره و کمکهای دیگر بود. دریافت کنندگان نیز این اعتبارات را سرمایه‌گذاری می‌کردند و از سود سرشاری بهره‌مند می‌شدند (کاتوزیان ۱۳۷۲: ۳۱۲). بنابراین نوعی حالت حامی و تحت‌الحمایگی بین دولت و بخش خصوصی وجود داشت: رابطه تحت‌الحمایگی بین رژیم که قادر به توزیع منابع بود و منافع خصوصی که تلاش می‌کرد از طریق دسترسی به کانالهای عمومی بر سیاست عمومی و جذب منابع تأثیر بگذارد، وجود داشت. بنابراین این یک فرآیند غیر رسمی بود که بر اساس روابط فردی بین منافع خصوصی و نهادهای دولتی قرار داشت. ... و بخش خصوصی حول مؤسسه‌های اجرایی حلقه می‌زد تا بتواند بر اتخاذ سیاستها تأثیر بگذارد (Bashiriyeh ۱۹۸۴: ۴۶-۴۷). این روابط، توانایی و استقلال عمل بورژوازی مدرن را کاهش و استقلال دولت را افزایش می‌داد. بورژوازی مدرن هیچ‌گاه نتوانست از لحاظ سیاسی قدرتمند باشد و احزاب و نهادهای مستقلی را تأسیس نماید. به این ترتیب بورژوازی مدرن ناچار بود از یکسو با دولت در اتحاد باشد تا از مزایای این اتحاد برخوردار گردد و از سوی دیگر، به طبقه سرمایه‌داران خارجی وابسته بود و با آنها اتحاد داشت، زیرا به دلیل ادغام اقتصاد ایران در بازار جهانی، منافعش با منافع آنها گره خورده بود. سرمایه خارجی، تکنولوژی، مهارتهای مربوط به مدیریت و گاهی سرمایه مالی و دسترسی آسان به بازارهای گسترده و حمایت شده را در عوض مشارکت در منافع حاصله، به نخبگان صنعتی بومی ایران ارائه می‌کرد. همان‌طور که قبلاً نیز گفته‌ایم یک دست نبودن بورژوازی در ایران و عامل سرمایه خارجی و نفوذ آن بر بورژوازی مدرن، کاربست نظریه مور در مورد ایران را با مشکل مواجه می‌سازد. اما با وجود این مسائل، سعی خود را در این زمینه به عمل می‌آوریم. تا اینجا متغیرهای مورد نظر مور درباره ایران بررسی شد، از این به بعد سعی خواهیم کرد تا نشان دهیم کدام یک از راههای نوسازی برینگتون مور با مورد ایران همخوانی دارد. ایران و انقلاب از بالا در این قسمت از مقاله می‌خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که آیا در ایران می‌توانست انقلابی از بالا-شکل بگیرد؟ همان‌طور که دیدیم در این راه از نوسازی، دولت نوساز، از بالا اقدام به نوسازی می‌کند و با طبقه سرمایه‌دار و اشراف زمین‌دار دست به ائتلاف می‌زند. به عبارت دیگر، ائتلاف میان بخشهایی از هیأت حاکمه زمین‌دار قدیم که دارای قدرت سیاسی قابل ملاحظه ولی موقعیت اقتصادی ضعیفی می‌باشند از یکسو، و طبقه سرمایه‌دار نوپیدی که دارای قدرت اقتصادی است و به دنبال امتیازات سیاسی و اجتماعی نیز می‌باشد از سوی دیگر صورت می‌پذیرد که در نتیجه چنین تحولی تغییرات اجتماعی و اقتصادی ناگهانی و سریعی صورت می‌پذیرد و توده جمعیت مورد استثمار شدید واقع می‌شود. جوامع کشورهایی که در آنها چنین تحولی رخ داده است (آلمان و ژاپن) دارای این ویژگیها بودند: همان‌طور که دیدیم طبق بررسی مور، انگیزه بورژوازی در این کشورها برای نوسازی متوسط بود، شکل نظام کشاورزی کار-سرکوب بود و دهقانان استثمار می‌شدند و توان انقلابی دهقانان کم بود. طبقه حاکم و یا طبقه اشراف زمین‌دار در دولت از نفوذ سیاسی قابل توجهی برخوردار بود. تا قرن نوزدهم، در هر دو کشور فوق (آلمان و ژاپن) نوعی نظام فئودالی با برخی تفاوتها وجود

داشت. با رشد تجارت داخلی و خارجی، گرایشهای تجاری در کشاورزی ظهور کرد و منجر به رشد طبقه بورژوازی شد و آخرالامر طبقات بورژوا و اشراف زمیندار در این دو کشور در مقابل هم صف‌آرایی نکردند، چرا که در وضعیت قرن نوزدهمی این جوامع، نه بورژوازی آنقدر قدرتمند بود که توانایی رقابت بر سر قدرت سیاسی را با اشرافیت زمیندار سنتی داشته باشد و نه دولت اشرافی به دلیل منازعه با دول قدرتمند اروپایی می‌توانست از موقعیت اقتصادی طبقه بورژوازی چشم‌پوشد (دلوری ۱۳۷۰ - ۱۳۶۹: ۲۲۵). نتیجه آن شد که در اثر ائتلاف این دو طبقه دولتی نوساز بر سر کار آمد که هرگونه مخالفت با نوسازی را سرکوب می‌کرد. پیدایش دولتهای نوساز در آلمان و ژاپن در نتیجه شرایط سیاسی و اجتماعی خاص این جوامع بود. در ایران دوره پهلوی دوم، همان‌طور که شرح دادیم، اشرافیت زمیندار بخصوص از دهه ۱۳۴۰ به بعد و با انجام اصلاحات ارضی، قدرت سیاسی و نفوذ خود را بر دولت از دست دادند. علاوه بر این در دهه ۱۳۵۰ و پس از شوک نفتی، دولت هرچه بیشتر و بیشتر از طبقات اجتماعی مستقل شد و رابطه دولت / طبقه عکس شد. به این معنا که این دولت بود که به طبقات اجتماعی شکل می‌داد و بر آنها نفوذ داشت، طبقات اجتماعی نفوذی بر دولت نداشتند. حتی طبقه بورژوازی صنعتی و مالی که در دهه ۱۳۵۰ از قدرت اقتصادی برخوردار شده بود، توسط دولت و با استفاده از رانتهای دولتی شکل گرفته بود. نوع نظام کشاورزی نیز از نوع کشاورزی بازاری بود و به این ترتیب (و با انجام اصلاحات ارضی) دهقانان دیگر به آن شدت سابق تحت تأثیر استثمار ملاکین نبودند و لذا پتانسیل انقلابی زیادی نداشتند. به این ترتیب در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، طبقه اشراف زمیندار دارای قدرت سیاسی چندانی نبود که به واسطه آن بتواند با بورژوازی دست به ائتلاف بزند، چرا که چیزی برای معامله نداشت. همچنین دولت به جای ائتلاف با طبقه زمیندار، با اتخاذ سیاستهایی در دهه ۱۳۴۰ باعث تضعیف این طبقه گردید. به این ترتیب دولت ایران در این مقطع، مبتنی بر یک طبقه قدرتمند از اشراف زمیندار نبود. بورژوازی هم با اینکه دارای قدرت اقتصادی قابل توجهی در این زمان شده بود ولی نفوذ قابل ملاحظه‌ای در دستگاه سیاسی نداشت و این دولت بود که باعث رشد این طبقه شده بود و بر آن نفوذ و کنترل داشت. بنابراین دولت پهلوی دوم هیچ‌گاه برآیند ائتلاف دو طبقه اشراف زمیندار و بورژوازی نبود و اساساً شرایط اجتماعی - سیاسی در سالهای ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ایران، با شرایط سیاسی - اجتماعی ژاپن و آلمان قرن ۱۹ و ۲۰ متفاوت بود. ایران و انقلاب دهقانی در این قسمت می‌خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که آیا در ایران سالهای ۱۳۵۰ می‌توانست انقلاب دهقانی (مطابق چهارچوب نظری مور) رخ دهد؟ همان‌طور که می‌دانیم، در جوامعی که در آنها انقلاب دهقانی رخ داد مانند روسیه و چین، دولت حامی اشراف زمیندار بود و نمی‌گذاشت که طبقه بورژوازی رشد نماید. لذا انگیزه بورژوازی در این کشورها برای نوسازی کم بود. به همین علت، طبقه بورژوا گسترش چندانی نیافت تا بتواند به شیوه نوسازی فاشیستی با اشراف زمیندار ائتلاف نماید. از سوی دیگر، زمینداران شدیداً به سرکوب و استثمار طبقه دهقان می‌پرداختند و به همین دلیل توان انقلابی آنان بسیار زیاد بود. نتیجه این وضعیت آن شد که گروهی از روشنفکران شهری دست به ایجاد احزاب انقلابی زدند و با استفاده از قدرت طبقات فرودست بویژه دهقانان، انقلابی را تدارک بینند و سعی کردند با استفاده از قدرت آنان در صدد نوسازی برآیند. نتیجه، به وجود آمدن دولتی توتالیتر بود که در همه کارها واز جمله در نوسازی دخالت بیش از حد می‌کرد تا جایی که سرانجام خود دهقانان نیز قربانی این شیوه نوسازی شدند و به وسیله دولتهای کمونیستی سرکوب گردیدند. جوامعی که دچار انقلاب کمونیستی شدند دارای ویژگیها و شرایط اجتماعی خاص خود بودند. از جمله: ۱- بخش اعظم جمعیت این کشورها را دهقانان تشکیل می‌دادند که در نظام فئودالی تحت استثمار شدید ملاکان بودند. ۲- در این جوامع در قرن ۱۹ شورشهای دهقانی زیادی صورت پذیرفته بود. دلایل آن، استثمار ملاکین از یکسو و فشاری که دولت با اخذ مالیات از دهاقین به عمل می‌آورد از سوی دیگر بود. ۳- پیوند این جنبشهای دهقانی با جنبش انقلابیون شهری (طبقات پایین و روشنفکران) (دلوری ۱۳۷۰ - ۱۳۶۹: ۲۱۳ - ۲۱۴). سؤال آن است که آیا در ایران چنین ویژگیهایی وجود داشته است؟ آنچه که تاریخ معاصر به ما می‌گوید آن است که در ایران هیچ‌گاه شرایط سیاسی و اجتماعی برای بروز شورشهای

گسترده دهقانی مهیا نبوده است. در ایران تا پایان قرن ۱۳ هجری شمسی، اقشار گسترده دهقانی وجود داشت اما جنبشهای گسترده و مستمری نداشتند بلکه شورشها به طور عمده پراکنده بود و اغلب هم سرکوب می‌شد. علت فقدان شورشهای گسترده و دهقانی علی‌رغم گستردگی این طبقه در ایران عبارت بود از: ۱- دهقانان در دوره‌های ثبات تحت نظارت شدید تیولداران (نماینده‌گی قدرت مرکزی) و در دوره‌های بی‌ثباتی تحت نظارت حکام و زمینداران بودند. ۲- طبقه دهقانان ایرانی طبقه‌ای یکدست نبود چون همواره انواع گوناگونی از مالکیت زمین وجود داشته که بر هر یک از آنها مناسبات متفاوتی حاکم بوده است. ۳- دولتها اغلب شورشها را سرکوب می‌کردند (دلآوری ۱۳۷۰ - ۱۳۶۹: ۲۱۶ - ۲۱۸). تنها در اواخر قرن سیزدهم هجری شمسی بخصوص در هنگام انقلاب مشروطه بود که زمینه برای شورشهای گسترده دهقانی آماده شد، اما باز هم شورشهای عمده‌ای رخ نداد و شورشهای انجام شده نیز پیوندی مستمر با جنبشهای شهری نداشت (دلآوری ۱۳۷۰ - ۱۳۶۹: ۲۱۸). در دوره پس از دهه ۱۳۴۰ و با انجام اصلاحات ارضی بسیاری از دهقانان صاحب زمین شدند و دیگر تحت تأثیر استثمار شدید مالکین قرار نداشتند لذا از توان انقلابی کمی برخوردار بودند و همان‌طور که گفتیم حتی در بادی امر برخلاف جریان انقلابی حرکت می‌کردند. اما موقعیت روشنفکران انقلابی در ایران چگونه بود؟ آیا آنان توجهی به جنبشهای دهقانی داشتند؟ روشنفکران ایرانی را می‌توان در دو گروه روشنفکران مذهبی و از جمله روحانیون و روشنفکران غیر مذهبی جای داد. تا آنجا که می‌دانیم جریان غالب حوزوی در دهه ۱۳۴۰ اصلاحات ارضی را محکوم کرد. دلیل آن نیز اهمیتی بود که روحانیون طبق آموزه‌های اسلامی به مالکیت می‌دادند (همه ما اصل معروف تسلط را می‌دانیم: «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم»). روشنفکران چپ نیز اصلاحات ارضی را حرکتی محافظه‌کارانه و در جهت عقیم گذاشتن جنبش سوسیالیستی ارزیابی و با آن مخالفت می‌کردند. تنها روشنفکران موافق دولت بودند که با اصلاحات موافق بودند که طبعاً این عده نیز حامی شورشهای دهقانی نبودند. بنابراین روشنفکران مخالف دولت و انقلابی هر یک بنابر دلیلی با اصلاحات ارضی مخالف بودند و طبعاً نمی‌توانستند رهبری جنبش دهقانی را در دست گیرند و اصلاً در این مقطع از زمان از شورش دهقانی نیز خبری نبود، که روشنفکران بخواهند در صدر آن قرار گیرند. از سوی دیگر، روشنفکران سکولار غیرچپ نیز افکار سوسیالیستی و کمونیستی را نمی‌پسندیدند و لذا به دنبال ایجاد آگاهی طبقاتی در طبقات فرودست جامعه و ایجاد انقلاب دهقانی نبودند. نتیجه آنکه با توجه به ویژگیهای جامعه دهقانی در ایران از یکسو و با توجه به موقعیت اقشار روشنفکر در ایران از سوی دیگر، می‌توان ادعا کرد که در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ شرایط لازم برای وقوع انقلاب دهقانی مهیا نبوده است. ایران و انقلاب بورژوازی در این قسمت می‌خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که آیا در ایران دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ می‌توانست انقلابی بورژوازی رخ دهد؟ همان‌طور که می‌دانیم در راه انقلاب بورژوازی، طبقه جدید بورژوا با پایگاه اجتماعی و اقتصادی مستقل از طبقه اشراف زمیندار، رشد می‌کند و سپس با توسل به خشونت اشراف را شکست می‌دهد. ویژگی این انقلاب، عدم ائتلاف بورژوازی و اشراف زمیندار است. قبل از انقلاب نیز با جامعه فئودالی، آزادی گروههای شهری و رشد طبقه متوسط سر و کار داریم. در اثر تجاری شدن کشاورزی و انباشت سرمایه، طبقه بورژوا انقلابی از پایین را صورت می‌دهد که نتیجه آن سرمایه‌داری صنعتی و دموکراسی سیاسی است (دلآوری ۱۳۷۰ - ۱۳۶۹: ۲۰۶ - ۲۰۸). آیا در ایران زمان انقلاب، شرایط اجتماعی و سیاسی برای انجام انقلاب بورژوازی مناسب بود؟ همان‌طور که گفتیم در ایران دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، کشاورزی در حال تجاری شدن بود و نوع نظام کشاورزی به نوع کشاورزی بازار تبدیل شده بود. لذا سطح استثمار دهقانان پایین و در نتیجه توان انقلابی آنان کم بود. در این دوره و بخصوص در دهه ۱۳۵۰، طبقه بورژوازی نسبتاً قوی پیدا شده بود که متشکل از سرمایه‌داران کشاورزی، صنعتی و مالی بود که دارای انگیزه‌های قوی برای نوسازی بودند. به این ترتیب همان‌طور که از جدول ۲ نیز مشخص است شرایط اجتماعی ایران در زمان وقوع انقلاب شبیه شرایط اجتماعی انگلستان و آمریکا در هنگام جنگهای داخلی و انفصال در این دو کشور بوده است. پس چرا در ایران انقلاب بورژوازی اتفاق نیفتاد ولی در انگلستان و ایالات متحده افتاد؟ پاسخ را باید در چگونگی شکل‌گیری طبقه بورژوا در ایران و روابط دولت-

طبقات بیابیم. همان‌طور که گفتیم در دهه ۱۳۵۰ طبقه بورژوازی نسبتاً قوی پیدا شده بود که خواهان نوسازی هم بود. اما این دولت پهلوی بود که باعث رشد و گسترش و نفوذ و قدرت این طبقه شده بود و دارای کنترل و نفوذ بر آن بود و نه برعکس. طبقه بورژوازی، طبقه‌ای نبود که به طور طبیعی و از درون مناسبات درونی طبقاتی جامعه ایران، سر بلند کرده و رشد و گسترش پیدا کرده باشد. بلکه این دولت بود که تحت فشار نظام اقتصادی بین‌المللی به رشد این طبقه کمک و به تضعیف طبقه اشراف زمیندار و بورژوازی تجاری همت گماشته بود. دولت نفتی در ایران توانایی چنین کاری را داشت چرا که چنین دولتی مستقل از طبقات اجتماعی بود و به لحاظ اقتصادی به آنها وابستگی نداشت. بنابراین طبقه بورژوازی در ایران به طور طبیعی و از دل مناسبات درونی طبقاتی جامعه ایران سر بلند نکرده بود. به همین دلیل این طبقه با اینکه خواهان نوسازی اقتصادی بود ولی گرایش‌های محافظه‌کارانه (و نه انقلابی) داشت و خواهان استمرار وضع موجود بود، چرا که دولت امتیازات و انحصارات لازم را در اختیار این طبقه قرار می‌داد و تحت نفوذ طبقه اشراف زمیندار هم نبود، بنابراین بورژوازی دلیلی برای به کارگیری خشونت علیه چنین دولتی نمی‌دید. نکته دیگر آنکه، این دولت و نه بورژوازی بود که وظیفه مبارزه با اشراف زمیندار را برعهده گرفت. بنابراین بین بورژوازی ایرانی و طبقه اشراف زمیندار جنگ و منازعه‌ای رخ نداد که از دل آن انقلاب بورژوایی بیرون آید. انقلاب اسلامی انقلابی بود که تقریباً تمامی گروه‌ها و طبقات اجتماعی در آن شرکت داشتند و خواهان خواسته‌هایی به غیر از منافع طبقاتی خویش بودند. بنابراین انقلاب محصول مبارزات تنها یک طبقه (طبقه بورژوازی) نبود. پس از انقلاب هم، طبقه بورژوازی نقش چندانی نیافت و به حاشیه رانده شد. به این ترتیب در هنگامه بحران انقلابی، طبقه بورژوازی صنعتی و مالی و کشاورزی نه تنها طبقه‌ای انقلابی نبود بلکه دچار انفعال کامل نیز شده بودند. نتیجه گیری با توجه به بحث‌های فوق نتیجه آن شد که هیچ‌یک از انقلاب‌هایی که در نظریه مور مطرح شده است، قابل تطبیق با انقلاب اسلامی ایران نیست. پس می‌توان گفت که نظریه برینگتون مور به تنهایی قادر به تبیین انقلاب ایران نیست. به نظر نگارنده دلیل این امر در چند چیز است. دلیل اول در مقدمه این بحث به طور تفصیلی شرح داده شد و آن اینکه این نظریه برآمده از شرایط اجتماعی جوامع دیگر است و لذا کاربرد آن در مورد انقلاب اسلامی با مشکل مواجه می‌شود. دلیل دوم نیز آن است که این نظریه در یک نگاه کلی نظریه‌ای ساختاری است و به نقش رهبری انقلابی و ایدئولوژی بهایی نمی‌دهد و این در حالی است که به قول اسکاچپول، انقلاب ایران شاید تنها موردی باشد که توسط رهبران آن ساخته و پرداخته شده باشد و ایدئولوژی اسلامی در آن نقش فائده‌ای داشته است و تحلیلی که شامل این عناصر نباشد، تحلیلی کامل نخواهد بود. دلیل سوم آنکه حتی در چهارچوبه ساختاری، به متغیرهای محدودی بسنده شده است و مثلاً از متغیر نظام اقتصادی بین‌المللی و شکل دولت خبری نیست. این متغیرها جزء مواردی بودند که از سوی اسکاچپول مورد توجه قرار گرفتند و در تحلیل وی وارد شدند. همان‌طور که می‌دانیم جامعه ایران در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تحت فشارهای نظام بین‌المللی بوده است و بی‌توجهی به این عامل می‌تواند به تحلیل آسیب برساند. همچنین بی‌توجهی به شکل خاص دولت ایران (دولت نفتی) می‌تواند باعث غفلت از برخی امور کلیدی در تحلیل گردد. اما به کارگیری این نظریه در مورد ایران خالی از فایده هم نبوده است. چرا که اولاً، توجه پژوهشگران را بر شرایط درونی ساختارهای اجتماعی جامعه ایران متمرکز می‌سازد و پژوهشگر پس از بررسی و دقت در مناسبات درونی جامعه ایران، پی به توان این جامعه برای تغییر و تحول می‌برد. در این نوع تحلیل، طبقات اجتماعی (به جای افراد) به عنوان کارگزاران و نیروهای اجتماعی مطرحند، لذا پژوهشگر باید با تعمق و تفکر در مورد هریک از این نیروها، بخوبی با آنها و نقش‌شان در طول تاریخ ایران آشنا شود و این امر او را قادر می‌سازد تا بتواند به مسائل مطرح شده در باب جامعه ایران پاسخ دهد. ثانیاً، کاربرد این نظریه تا حدود زیادی این مسأله را روشن ساخت که چرا در ایران انقلاب‌های دهقانی، فاشیستی و بورژوایی رخ نداده است. به همین ترتیب مقایسه‌ای بین انقلاب‌های مختلف و انقلاب ایران به عمل آمد که دارای فواید نظری بسیار زیادی می‌باشد. ثالثاً، با کاربرد این نظریه و نظریه‌های دیگر بر انقلاب ایران، و تعمق نظری و تفکر در این باب، شرایط نظری لازم برای پرداختن نظریه‌ای که بتواند انقلاب ایران را تبیین

نماید، حاصل می‌آید. منابع فارسی - آقایی، مینو. (۷۴ - ۱۳۷۳). مسأله استقلال نسبی دولت در ایران. رساله فوق لیسانس. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. - بشیریه، حسین. (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نشر نی. - دلاوری، ابوالفضل. (۷۰ - ۱۳۶۹). نوسازی در ایران: موانع و تنگناهای نوسازی سیاسی و اقتصادی تا پایان عصر قاجار. رساله فوق لیسانس. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. - عتیق‌پور، محمد. (تیر ۱۳۵۸). نقش بازار و بازارها در انقلاب ایران. بی‌جا: بی‌نا. - کاتوزیان، محمد علی همایون. (۱۳۷۲). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز. - مشیرزاده، حمیرا. (بهار ۱۳۷۴). «ساختار استبدادی حکومت پادشاهی و عدم رشد بورژوازی در ایران». مجله راهبرد. - مور، برینگتون. (۱۳۶۹). ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی. ترجمه حسین بشیریه. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. منابع لاتین - Afshar, Haleh. (۱۹۸۹). "An Assessment of Agricultural Development Policies in Iran". in Haleh Afshar.(ed.). Iran: A Revolution in Turmoil. London: Macmillan Press L.T.D.. - Bashiriyeh, Hossein. (۱۹۸۴). The State and Revolution in Iran, ۱۹۶۲-۸۲. London: Croom Helm. New York: St. Martin's Press. - Foran, John. (۱۹۹۳). Fragile Resistance. Boulder: West View Press. - Skocpol, Theda. (may ۱۹۸۲). "Rentier State and Shi'a Islam in the Iranian Revolution". Theory and Society. Vol. II. - Taylor, Stan. (۱۹۸۴). Social Science and Revolutions. New York: St.Martin's Press. - Vakili-Zad, Cyrus. (۱۹۹۲). "Continuity and Change: The Structure of Power in Iran". in Cyrus Vakili Bina and Hamid Zangeneh. (eds.). Modern Capitalism and Islamic Ideology in Iran. New York: St. Martin's Press

ضرورت اتحاد ملی و انسجام اسلامی

ضرورت اتحاد ملی و انسجام اسلامی نویسنده: نازخند صبحی واقعیت این است که نیاز به وحدت در بین مسلمانان و ترسیم جهان یکپارچه اسلام نیازی اصیل بوده که در طول تاریخ اسلام از سوی مسلمانان آگاه مورد توجه قرار گرفته است. در این برهه از زمان باید علما و دانشمندان مسلمان با آگاه سازی جوامع اسلامی آنها را نسبت به این نیاز مطلع سازند که این آگاه سازی منجر به تدوین منشور اسلامی برپایه و اساسی محکم خواهد شد. در هر صورت انسجام اسلامی در حال حاضر یک نیاز واقعی و فوری است. ترکیب وحدت ملی و انسجام اسلامی نیز بر مبنای آنچه گفته شده ترکیبی کارآمد و موثر محسوب می شود که راه رسیدن به نقطه عزت و پایه داری را به مسلمانان نشان می دهد. اعلام اتحاد ملی و انسجام اسلامی به عنوان شعار سال ۱۳۸۶ از سوی رهبری متضمن دو محور و مقوله اساسی در مسیر حرکت تکاملی نظام جمهوری اسلامی به شمار می آید. رویکرد داخلی و مربوط به مرزهای جغرافیای سیاسی جمهوری اسلامی ایران و اقوام و گروههای اجتماعی و سیاسی موجود در درون آن رویکرد برون مرزی و معطوف به اتحاد و انسجام ملل مسلمان و امت واحد اسلامی است. شناخت شرایط حاکم بر فضای داخلی و برون مرزی ما را در مدیریت هر چه موفق تر و پویاتر این امر یاری کرده و مجوزی برای ترویج دستاوردهای انقلاب اسلامی خواهد بود. واضح است که معمار انقلاب براساس درایت و درک عمیق و درست از شرایط داخلی و خارجی بویژه داخلی هر ساله با اعلام نامی برنامه و الگو کاری را در طول سال برای دولت و آحاد مردم طرح ریزی می نمایند. رهبری با این نامگذاری خواسته اند خط کشی ها و چارچوب های خود ساخته احزاب و گروه های مختلف سیاسی را از سر راه بردارند تا کشور بتواند از تمام ظرفیت های فکری مالی و... ایرانیان داخل و خارج کشور استفاده تمام و کمال برد. در این میان برخی افراد و گروه ها مسئولیت بسیار سنگین تری دارند. صدا و سیما امامان جمعه نمایندگی های رهبری شورای نگهبان و نیروهای مسلح در اهتمام عملی به اتحاد و انسجام مسئولیت ویژه

ای دارا می باشند بویژه روحانیت مخاطب خاص و یک نهاد کاملاً ریشه دار دینی و گسترده تاریخی با رسالت‌هایی تعریف شده از متن دین و شریعت به مسئله اتحاد و انسجام به عنوان یک رسالت این نظر را داشته باشند. ارزیابی دقیق مبتنی بر عقل و خرد جمعی از میزان رضایتمندی یا عدم رضایت مردم از وضعیت موجود یکی از شرایط ترویج دستاوردهای انقلاب اسلامی است. بی شک بر آوردن شدن انتظارات اکثریت اقوام یا گروه‌ها و اقلیتهای مذهبی و دینی که در به ثمر نشستن نهال انقلاب اسلامی نقش داشته اند پایه های امنیت و ثبات اقتدار ملی را از استحکام قوی تری برخوردار خواهد کرد. اگر این مشارکت به هر دلیلی کاهش یابد راه نفوذ اجانب جهت دخالت در سرنوشت ملی این ملت گشوده می شود و تلاش آنها را به منظور ایجاد بحران به خود معطوف کرده و امنیت ملی ما را خدشه دار خواهد کرد. اما در فضای آرام اتحاد و همبستگی ملی مطالبات آحاد ملت از هر دسته و گروه و مرام و مکتب در چارچوب قانون اساسی که متضمن حقوق حقه همه ملت ایران است پاسخ داده می شود. جمهوریت این نظام با تامین خواسته های مشروع ملت که در چارچوب قانون اساسی طرح می شود بر آورده خواهد گردید و اسلامیت آن نیز بر پایه اعتقادات ریشه دار مردم ایران زمین استوار خواهد شد. لذا این واژه مکمل یکدیگر بوده و در تکاپوی پاسخ به نیازهای اساسی ملت می باشند و نباید هیچیک از این دو عنصر به فراموشی سپرده شده و یا یکی بر دیگری ترجیح داشته باشد. دستاوردهای عظیم ملت ایران در طول تاریخ و رای تمامی هزینه های پرداخت شده (جان مال و...) ارزشی فراتر از اندیشه و سلیقه فرد یا گروه و یا جریانهای سیاسی یافته اند. فلذا به پاس صیانت از این همه جانفشانی شایسته است که اتحاد ملی را جدی تر و ملموس تر از همیشه گرامی بداریم تا وحدت این واژه مقدس تجلی عینی تر و با شکوه تری پیدا کند. در این صورت می توان امیدوار بود که ملت انقلابی ایران با تحمل تمامی ناملایمات بعد از انقلاب همچنان در کسب مدارج ترقی توسعه رفاه آزادی و جمهوری اسلامی تاکید دارد. ملت آزادیخواه ایران با شعار نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی علاقمندی اش را به رهایی از استعمار و استثمار به پشتوانه انقلابی عظیم به ثبت رساند و اثبات کرد که بدون وابستگی به قدرتهای استکباری و با تکیه بر اعتقادات اصیل اسلامی و با درایت خویشتن می توان مبارزه ای نفس گیر اما پیروزمندانه را به نمایش گذاشت و به تمام مردم مظلوم جهان به ویژه مسلمانان ابلاغ کرد که می توان با تاسی به ملت ایران بر علیه حکومت های جبار قیام کرده حکومت اسلامی مبتنی بر اراده آحاد ملت برپا کرد و تولید صنعتی سوخت هسته ای حاصل چنین فرایندی است و از چکاد این افتخار ملی آزادی خواهی به عزت طلبی و صلح دوستی را در سرتاسر گیتی از عمق جان فریاد کرد. در این راستا رسانه ها رسالتی سنگین تر بر دوش دارند وحدت و اتحاد ملی موضوعی نیست که براحتی و بی تفاوتی از کنار آن توان گذشت به اعتقاد نخبگان کلیه اقشار مردم باید پای بند این شعار و لوازم آن باشند. پایبندی به ضرورت اتحاد ملی و لوازم آن گام نخست در تقویت پایه ها و مظاهر اتحاد و انسجام ملی و اسلامی ایمان به ضرورت و پای بندی به لوازم آن می باشد. اتحاد یک ملت در برابر مشکلات و خطرات مسئولیت ها و اهداف و انسجام جامعه و دولت و بلکه امت و برای دستیابی به برنامه و آرمان ها نیازی فراگیر و ثابت است. این مهم رسالت ایجاد و تقویت وحدت و گسترش و تعمیق انسجام و هماهنگی را پدید آورده و روحانیون و عالمان این مخاطبان اصلی و ویژه این رسالت می باشند. ایمان به این رسالت شرط راه است چرا که اگر صیغه اصلی برخی شعارها بعد تبلیغی آن است و طرح آن موضوعیت دارد اما امری که رسالت یک جامعه یا قشر و گروه به شمار می رود نمی تواند امری شعاری و ظاهری باشد. اگر قرآن کریم پیامبر اکرم (ص) را که رسالت تبلیغ دین و نشر شریعت را برعهده دارد مومن به آنچه بر او نازل شده می شمارد از این رو است که چه کسی شایسته تر از خود پیامبر(ص) به ایمانی که دیگران را به آن فرا می خواند و هم از آن رو که تا ایمان به رسالت خود نداشته باشد چگونه می تواند دیگران را به آن فراخواند و به لوازم آن پای بند باشد اگر استعمارگران سیادت و ریاست خود را در تفرقه ملت ها می جویند اما باید ایمان داشته باشیم که راهی جز این اصل اسلامی نداریم و عزت و کرامت و بقای ما و حتی هدایت « ناس » و تبلیغ درست دین از این مسیر روشن ولی دشوار می گذرد. دعوت به وحدت و انسجام منوط به ایمان به آن و پای بندی به لوازم آن است. تبیین درست و تفسیر

جامع گام دیگر ارائه درست و تفسیر جامع این شعار و راهبرد اساسی است. اگر اصل اتحاد ملی و انسجام اسلامی درست تبیین نشود و در مقام عمل بر زمینه‌ها و لوازم آن تاکید نگردد تا جایی که هر کس خود را محور آن بداند و بشمارد می‌تواند خود عرصه‌ای برای تضعیف اتحاد و کمرنگی انسجام گردد. برای پدیداری اتحاد ملی نیاز به تفاهم ملی است. تفاهم همواره براساس محوریت عناصر مشترکی است که مورد پذیرش طرف‌های متفاهم باشد. اتخاذ عناصر و اصول مشترک جز با تنازل از برخی امور فرعی امکان ندارد. اگر بنابراین باشد که همه راه‌ها به «من» ختم شود قهرا تنازل مفهومی در حد لفظ باقی خواهد ماند. روحانیت هم باید مبانی زمینه‌ها و عوامل اتحاد و انسجام را باز نماید و هم به لوازم آن توجه دهد. و هم در مقام آسیب‌شناسی به چالش‌ها و آفت‌های فکری و اخلاقی آن را یادآور شود. یک وجه آشکار خودپسندی و استکبار و جهل این است که اصل همه با من جایگزین شعار «همه با هم» شود و به جای تنازل و «تفاهم» مومنانه تنازع جاهلانه شنید. اینها را باید برای جامعه بویژه آنان که از نفوذ و قدرت بیشتری برخوردارند باز گفت و مظاهر و مصادیق آن راه به گونه‌ای که خود منشا کشمکش نباشد نشان داد. برای مردم نه در برابر مردم روحانیت نهادی است که در اصل همراه مردم است و نه در مقابل و طرف با آنان از متن جامعه برخاسته در میان آنان زندگی می‌کند و باید شریک غم و شادی آنان باشد. روحانیت تنها با جهل و ستم نفاق و فساد و گناه دشمنان اسلام و ایران و کسانی که به منافع ملت پشت می‌کنند مخالفت دارد و به هیچ چیز به اندازه منافع اسلام و مسلمین نمی‌تواند بها دهد و این تعبیر دیگر از وجهه مردمی روحانیت است. یک ویژگی آشکار حضرت امام خمینی (ره) همین بود که به رغم آن جایگاه رفیع و قدرت نفوذ در عمل چنان رفتار کرد که باور و درک عمومی جامعه همواره او را در کنار و در متن خود می‌دید و احساس می‌کرد. اینکه قرآن کریم در فراخوانی جامعه جاهلی به پذیرش رسالت پیامبر اکرم (ص) از جمله این ویژگی حضرت توجه می‌دهد که پیامبری از خود شما یا پیامبری از میان خودشان از جمله ناظر به همین ویژگی است که در متن جامعه و با هویت عناصری از توده مردم شکل گیرد. روحانیت برای کردار و گفتار خود هر چقدر بر گستره و ژرفایی این باور عمومی بیفزاید بیشتر می‌تواند مایه اتحاد جامعه و عامل انسجام نیروها و دستگاه‌ها باشد. اتحاد طرح ملی در زندگی هر مسلمانی جاذبه و دافعه یک اصل به شمار می‌رود. نظام سیاسی و اجتماعی نیز چنین است روحانیت هم از این اصل مستثنا نیست. اما به عللی در شرایط فعلی هر چند عارضی و مقطعی روحانیت بیش از عامل دفع نیازمند عامل جذب است. یک پایه مهم ایجاد اتحاد و همدلی انسجام و همکاری اسلامی و نیز داشتن روحیه و رفتار و اخلاق خوب است. خاستگاه اصلی این اصل در نظام هدایت و ارشاد خلق همان سبقت «رحمت» خداوند بر «غضب» او می‌باشد. انبیا مظهر سبقت رحمت خدای تعالی بر غضب او بودند. عالمان دین نیز که ورثه پیامبرانند باید چنین باشند. روحانیت عامل تقویت اتحاد و انسجام است. بعضا محور آن چون دارای شرح صدر و بردباری فکری و اخلاقی و رفتاری می‌باشد در غیر این صورت فرد روحانی نخواهد بود. اتحاد که از آن سخن می‌رود. در محدوده مرزهای کشور یک طرح ملی و در عرصه جوامع اسلامی یک طرح فراملی است. در طرح‌های ملی و فراملی بخشی اندیشیدن و سهم خواهی منطقه‌ای امری بی‌معناست. باید دید مجموع در سطح مورد نظر چه دستاوردی خواهد داشت. اصل اتحاد و انسجام می‌بایستی رسالت نخست باشد و راهبرد «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» مبتنی بر شرح صدر و جذب است. بهوش باید بود که تازه واردان و خود محوران با چنین راهبردی سازگاری نخواهند داشت حتی اگر شعار سال باشد. سخن آخر این موضوع (اتحاد ملی و انسجام اسلامی) از آغاز انقلاب و پیروزی آن در نگاه رهبر کبیر انقلاب و نظام یک راهبرد مهم و یک رسالت اسلامی و انقلابی به شمار میرفته است نمی‌توان به آن در محدوده یک شعار برای یک سال نگرست اما این اعلام نشان از ضرورت نخست آن در شرایط کنونی دارد و طبیعتا تمام نیروهای انقلابی و اسلامی در داخل و خارج باید به این راهبرد بیش از پیش توجه داشته و پای بندی خود را به لوازم آن نشان دهند و نیز از هرگونه تفسیر به رای و نگاه‌های خود محورانه همراه با تنگ نظری و نگاه منفعت طلبانه درباره آن پرهیز کنند. در سایه اتحاد و انسجام باید جریاناتی که مانع همدلی و اتحاد مسلمانان بوده و جز خودمحوری و حذف دیگران به طرح دیگری نمی

اندیشند منزوی شده و فرصت ظهور و بروز از آنان گرفته شود. راهبرد «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» مبتنی بر شرح صدر و جذب است. تنگ نظری و حذف نیروها از جمله با میدان یافتن تازه واردان و خود محوری و حذف دیگران با چنین راهبردی سازگاری ندارد حتی اگر شعار سال باشد. سزاست که اتحاد ملی را نیز جدی تر و ملموس تر از همیشه گرامی بداریم تا وحدت این واژه مقدس تجلی عینی تر و با شکوه تری پیدا کند. در این برهه حساس وظیفه علما و دانشمندان و روشنفکران اقتضا می کند که راهکارهای موثر در جهت ایجاد وحدت ملی و انسجام اسلامی را پیش روی مسلمانان آگاه قرار داده و سپس منشور وحدت اسلامی را با توجه به نیاز اصلی جهان اسلام یعنی وحدت و انسجام طراحی نمایند. منبع: روزنامه جمهوری اسلامی

عوامل شتاب‌زای انقلاب اسلامی

عوامل شتاب‌زای انقلاب اسلامی چکیده: هجرت امام خمینی (ره) از عراق به سوی کویت و ممانعت آن دولت از ورود ایشان و حرکت امام به سوی فرانسه، نقطه عطفی در تاریخ معاصر است. امام (ره) پیش از سفر به فرانسه در فرودگاه بغداد اعلامیه تاریخی خود را صادر کردند. در قسمتی از این اعلامیه آمده است: «پیش من مکان معینی مطرح نیست عمل به تکلیف الهی مطرح است ... سربلند باد مکتبی که با فداکاری خود قدم در راه پیروزی حق برداشت و سدهای مانع از آن را یکی پس از دیگری شکست و ... عظمت پایمال شده به دست سلاطین ستمگر را باز یافت.» در پی این هجرت تعیین کننده، دنیا متوجه ایران شد و امام توانستند با استفاده از وسایل ارتباط جمعی دنیا از طریق ایراد سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها صدای مردم ایران را به گوش جهانیان برسانند و در نهایت، موفق شدند با رهبری خردمندانه خود تمامی توطئه‌های داخلی و خارجی را خنثی نمایند. هر انقلابی برای رسیدن به پیروزی مراحل را سپری می کند. از جمله این مراحل، مرحله ویرانگری یا شتاب‌زایی است که نقطه‌نهایی برانداختن نظام موجود و سرنگونی حکومت است. در مورد عوامل شتاب‌زایی انقلاب اسلامی، نظرات و دیدگاه‌های مختلف ارائه شده است: برخی نقش شعار حقوق بشر کارتر، عده‌ای بروز مرض سرطان در شاه و بعضی هم اقدامات سریع شاه رد مدرنیزاسیون ایران را مطرح کرده‌اند. که با مدارک و دلایل قوی (۱) می توان به ضعف استدلال و کم‌رنگ بودن آنها پی برد. در نهایت عامل یا عوامل تأثیرگذار مانند: شهادت حاج آقا مصطفی خمینی و مقاله توهین‌آمیز در روزنامه اطلاعات مورخ (۱۷/۱۰/۵۶) نسبت به امام خمینی (ره)، به عنوان عوامل شتاب‌زای انقلاب محسوب می شوند. از این رو اولین جرقه‌های انقلاب، به مناسبت شهادت حاج آقا مصطفی خمینی و مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات، در قم (قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶) زده شد؛ لذا به واسطه آن حوادث احساسات مردم سخت جریحه‌دار گردید و مردم با توسل به مراسم مذهبی و سنتی، در یک حرکت پیوسته و زنجیروار، قیام‌های دیگری در تبریز، یزد و سایر شهرستان‌ها به وجود آمد. در نهایت به دنبال آن، حادثه ۱۷ شهریور، هجرت امام به فرانسه، راهپیمایی عظیم مردم در روزهای عید فطر و تاسوعا و عاشورای ۵۷، و در نهایت ورود پیروزمندانه امام خمینی (ره) به شور و ... از جمله حادث مهمی هستند که پایه‌ای رژیم شاهنشاهی را به شدت لرزاند و در نتیجه انقلاب اسلام را به پیروزی رسانید. که در این قسمت از بحث، خلاصه آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم: ۱- شهادت حاج آقا مصطفی خمینی، آغاز مرحله جدید انقلاب اسلامی رژیم شاه با همدستی رژیم عراق در اول آبان ۱۳۵۶ ه. ش حاج سید مصطفی خمینی، فرزند بزرگ حضرت امام را که به گفته ایشان: امید آینده اسلام بود، به شهادت رساند. انگیزه آنها از دست زدن به این جنایت وارد کردن ضربه روحی به امام و تنها گذاشتن ایشان و از بین بردن یکی از مخالفین جدی نظام و ایجاد رعب و وحشت در بین سایر مخالفین بود. اما جنایت رژیم پهلوی نتیجه عکس داد: امام این شهادت را از الطاف خفیه الهی بر شمردند و شهادت ایشان زمینه مناسبی برای گسترش و تبیین اندیشه‌های امام شد، به طوری که گویندگان و سخنرانان در مراسم بزرگداشت شهادت او بی‌پروا نام امام را برده و از مقام علمی، سیاسی، اهداف و انگیزه‌های ایشان از مبارزه تجلیل کرده و به تبعیت از امام شاه را عامل همه فسادها و بدبختی‌های کشور معرفی کردند. شهادت حاج آقا مصطفی، آتش انقلاب را فروزان

کرد. تظاهرات، راهپیمایی‌ها و افشاگری‌هایی که در پی شهادت ایشان آغاز گردید باعث آگاهی و از خود گذشتگی مردم شد، به طوری که به فاصله کودتاهای سراسر ایران یکپارچه به صحنه مبارزه و خروش مبدل گردید. (۲) ۲- قیام ۱۹ دی قم در تاریخ ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ ه.ش مقاله‌ای تحت عنوان: ایران و استعمار سرخ و سیاه با نام مستعار احمد رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید، که در آن به بهانه سالروز کشف حجاب جملات جسارت آمیزی نسبت به روحانیون، به ویژه به شخص امام به عنوان مخالفان ترقی و پیشرفت و مرتجعینی که نباید مجال ابراز وجود و عقیده پیدا کنند، نوشته شد. انتشار این مقاله که به دستور مستقیم دربار تهیه شده بود، موجب اعتراض شدید و گسترده در سراسر کشور به ویژه در حوزه علمیه قم شد، به طوری که هزاران نفر از طلاب و مردم با حرکت دسته جمعی به طرف منازل مراجع، اعتراض شدید خود را نسبت به اهانت روزنامه اطلاعات به امام خمینی (ره) بیان کردند. از این رو، در ۱۹ دی ماه تظاهراتی به همین مناسبت در قم برپا شده بود، عده‌ای از تظاهرکنندگان توسط رژیم شهید و مجروح شدند. به دنبال این کشتار وحشیانه تا چندین روز حوزه‌ها و بازار قم تعطیل و تظاهرات پراکنده ادامه یافت. (۳) قیام قم، مثل نوری در تاریکی درخشید، فریاد رسایش سکوت مرگ آور آن زمان را شکست و تکبیرهای به خون نشسته فرزندان حوزه، فراگیر شد و اربعین‌هایی را به وجود آورد که سرانجام به پیروزی انقلاب انجامید. امام خمینی (ره) در طی پیامی به مناسبت ۱۹ دی ماه فرمودند: «من به ملت ایران با این بیداری و هوشیاری و این روحیه قوی و شجاعت بی‌مانند، نوید پیروزی می‌دهم، پیروزی توأم با سربلندی و افتخار، پیروزی توأم با استقلال و آزادی ... و انقراض دودمان سیاه روی پهلوی». (۴) ۳- قیام ۲۹ بهمن تبریز در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ حرکت یکه از قم شروع شده بود و در تبریز تبدیل به موجی خروشان شد. در چنین روزی که هزاران نفر از مردم تبریز قصد داشتند رد مجلس ختم شهدای قم شرکت کنند با درهای بسته مسجد مواجه شدند. از این رو بین مردم و نیروهای رژیم زد و خورد صورت گرفت که عده‌ای از تظاهرکنندگان شهید و مجروح شدند. به دنبال کشته و مجروح شدن تظاهرکنندگان، مردم عصبانی سینماها، مشروب فروشی و بانک‌ها و ... را به آتش کشیدند و تبریز را به صورت شهری جنگ زده در آوردند. از این تاریخ جنبش وارد مرحله جدید گردید. قیام تبریز زنگ خطر مجدد برای رژیم و اربابانش بود. به دنبال این قیام، رژیم شاه با تمام قوا سعی کرد از هر راهی قیام مردم را خدشه‌دار کند و نهضت را از مسیرش منحرف کند. به همین جهت دستگاه تبلیغاتی رژیم قیام مردم تبریز را به مارکسیست‌های اسلامی، کمونیست‌ها و بیگانگی که از خارج وارد ایران شده بودند نسبت داد. گروهی دیگر نیز سعی می‌کردند درخواست‌های مردم را که در رأس آنها سقوط پهلوی بود، به رعایت عمل به قانون اساسی تبدیل نمایند. امام خمینی (ره) در پیامی ضمن تجلیل از مردم غیور آذربایجان فرمودند: «درود بر مردانی که در مقابل دودمان بسیار خطرناک پهلوی قیام، کردند و با فریاد مرگ بر شاه خط بطلان و خرافه‌گویی او کشیدند ... امروز شعارها در هر کوچه و بازار و هر شهر و ده مرگ بر شاه است و هر چه عمل کثیف کوشش می‌کنند که جنایات را که از مرکز اصلی که شاه است منحرف و به دولت با مأموران متوجه کنند کسی نیست که باور کند». (۵) ۴- اربعین‌ها و تداوم نهضت در تاریخ ایران، سال ۱۳۵۷ ه.ش. با هیچ یک از سال‌های گذشته قابل مقایسه نیست. وحدت مردم ایران در این سال، تحت نام اسلام و رهبری امام مسئله‌ای است که در تاریخ ایران بی‌سابقه است. در چهلّم شهدای تبریز شهرهای یزد، شیراز، اصفهان، کرمان، جهرم و اهواز نیز به قیام پیوستند و با راهپیمایی‌ها و اجتماع در مساجد، رژیم شاه را به باد انتقاد گرفتند؛ ولی در یزد این تظاهرات با کشتار وحشیانه مردم توسط رژیم شاه رنگ دیگری به خود گرفت. مردم در مسیر راهپیمایی خود شیشه‌های چند بانک و سینما و ... را شکستند و خواستار بازگشت امام از تبعید، آزادی زندانیان و ... شدند. ابعاد نهضت اسلامی در طول چند ماه که با اربعین‌ها گسترش می‌یافت، به صورت یکی از مسائل و رویدادهای مهم جهانی در آمده بود. امام خمینی (ره) که دامنه نهضت را روز به روز در حال گسترش می‌دید؛ بر سازماندهی آن اصرار کرد تا آن را از حالت پراکندگی خار و یکپارچه و متمرکز کند؛ لذا در پیام‌ها و در سخنرانی‌های خود به طور مکرر از شاه به عنوان مجرم اصلی و عام بدبختی ایران یاد می‌کردند و به کسی اجازه ندادند که با طرح شعارهای منحرف کننده مردم را از مسیر نهضت منحرف کند. در

این رابطه امام خمینی (ره) فرمودند: «ملت اسلام و ایران با این آدم آشتی نخواهد کرد. اگر یک کسی بگوید: آشتی، این جنایت است اگر شما رد نوشته یک حزب دیدید ... که قانون اساسی می‌خواهیم ... این جنایت است». (۶) امام خمینی (ره) سعی داشتند علاوه بر اربعین‌ها از مناسبت‌های دیگر، مانند: اعلام عزای عمومی نوروز ۵۷، قیام ۱۵ خرداد، جشن نیمه شعبان و ... نیز استفاده کرده و مردم را علیه رژیم بشورانند. ۵ عید فطر ۵۷ و شتاب انقلاب با آغاز ماه رمضان و برگزاری مجالس و محافل متعدد در شهرهای کشور نهضت اسلامی شتاب بیشتری به خود گرفت. بر اثر روشنگری که توسط سخنرانان و گویندگان مذهبی در این ماه در مساجد صورت می‌گرفت، تظاهرات و راهپیمایی‌های سراسری در ایران شکل گرفت، رژیم شاه برای مقابله با تظاهرکنندگان سعی می‌کرد از هر طریق اعم از کشتار، اعلام حکومت نظامی و هرج و مرج و ... تظاهرات مردم را سرکوب کند، ولی این اعمال وحشیانه نتیجه عکس داد به طوری که در عید فطر ۵۷ دریایی از انسان بعد از انجام نماز عید به خیابان‌ها ریختند و خواستار برپایی حکومت اسلامی در ایران شدند. در تهران نیز بعد از برگزاری نماز عید فطر، جمعیتی در حدود یک میلیون نفر دست به راهپیمایی زدند و از چند سو مانند دریایی متلاطم به حرکت درآمدند. صف‌های چند کیلومتری از جمعیت زن و مرد، پیرو جوان، طول و عرض خیابان‌ها را پوشاندند. مردم با شعارهای «نهضت ما حسین است رهبر ما خمینی است» و «مرگ بر شاه» و گلباران ارتشی‌ها و .. ثابت کردن که می‌خواند که خواسته‌های خود را به کرسی بنشانند. (۷) نماز عید فطر سال ۵۷ روزنه امید و نقطه عطفی جدید در تاریخ مبارزات مردم و نهضت اسلامی بود، که باید آن را طلیعه‌رهایی ملت ستمدیده ایران از قید و بند قدرت‌های استعماری و حکومت دست‌نشانده پهلوی دانست. ۶ هفده شهریور ۱۳۵۷ ه.ش در پی تظاهرات میلیونی عید فطر، نهضت فراگیر شد، به طوری که در فاصله عید فطر و ۱۷ شهریور، مردم هر روز به خیابان‌ها ریخته و خواستار الغای رژیم شاهنشاهی و ایجاد حکومت اسلامی شدند. روز ۱۷ شهریور نیز مانند روزهای قبل قرار بر راهپیمایی و تظاهرات بود. شاه که از تظاهرات مردم در روزهای قبل به شدت ناراحت بود به فکر چاره افتاد، به همین دلیل ضمن اعلام حکومت نظامی در تهران و چند شهر دیگر در روز ۱۷ شهریور تصمیم گرفت با یک کشتار وسیع مردم را مرعوب کرده و به خیال خام خود تا سال‌ها شعله‌های نهضت را خاموش کند. صبح روز ۱۷ شهریور که اکثر مردم از اعلام حکومت نظامی بی‌خبر بودند، همانند روزهای قبل در میدان شهدا تجمع کردند تا راهپیمایی دیگری ترتیب دهند، که ناگهان با مشاهده تانک‌ها و توپ‌ها و مأمورین مسلسل به دست حکومت نظامی، غافلگیر شدند. مأمورین پس از چند بار اخطار از زمین و هوا مردم بی‌پناه را به رگبار مسلسل بسته و انبوه جمعیت را مانند برگ درختان به روی زمین ریختند. سایرونس پرام، خبرنگار خارجی که ترجمه کتاب او تحت عنوان؛ انقلاب ایران و مبانی رهبری امام خمینی (ره) به چاپ رسیده، در مورد حادثه ۱۷ شهریور می‌نویسد: «ابتدا خاک‌اره‌های آغشته به بنزین را آتش زدند .. آنگاه آتش مسلسل را گشودند. بی‌خبر، بی‌امان و از همه سو، از زمین و از هوا، همه راه‌های گریز و همه کوچه‌های فرعی را با تانک و زره‌پوش مسدود کردند تا کسی را توان گریختن نباشد. هدف نه پراکنده کردن مردم بود و نه مرعوب ساختن، همه گلوله‌ها به قصد کشتن شلیک می‌شد. هنوز روز به نیمه نرسیده بود که هزاران تن در خون پاک خود غلتیدند» (۸) کشتار بیرحمانه و وحشیانه ۱۷ شهریور جهان را تکان داد. نمایش ۵۰ دقیقه‌ای فیلم این حادثه آنقدر وحشتناک بود که بسیاری از مردم اروپا و آمریکا و سار نقاط دنیا را در بهت و حیرت فرو برد؛ اما در ایران هرگز نشان داده نشد. امام خمینی (ره) پس از شنیدن این خبر وحشتناک در سه اعلامیه پیاپی به تجلیل از مردم شهیدپرور پرداخت و فرمود: «ای کاش خمینی در میان شما بود و در کنار شما در جبهه دفاع برای خدای تعالی کشته می‌شد، من به نیابت از حضرت ولی عصر امام زمان (عج) به همه مسلمانان جهان مصیبت چهارم شوال ۱۳۹۸ قمری (۱۷ شهریور) را به خاصه خانواده‌های داغدار تسلیت می‌گویم و در عین حال تبریک ... ما به دنبال فداکاری‌ها و عزای سراسری، منتظر شادی هستیم». رژیم شاه با کشتار ۱۷ شهریور قصد داشت واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ه.ش را تکرار کند و انتظار داشت که با این کشتار شعله‌های انقلاب را به خاموشی بکشاند و دیکتاتوری خود را ادامه دهد. اما این آرزو هرگز تحقق نیافت و به جای اینکه مردم بترسند و به خانه‌های خود بروند به

خونخواهی و انتقام برخاستند، به طوری که نه تنها دستگاه رژیم؛ بلکه شخص شاه را در هم شکستند. سفیر انگلیس در گزارشی که یک هفته بد از واقعه ۱۷ شهریور، راجع به وضع روحی و جسمی شاه، آورده است: «... از تغییری که در وضع ظاهری و رفتار و به وجود آمده متوحش شدم گویی آب رفته بود ... چنین به نظر می‌رسید که به کلی خود را باخته و تحت فشار روحی از پا در آمده است». (۹) - هجرت امام به فرانسه با اوج‌گیری انقلاب اسلامی ایران و شرکت میلیون‌ها ایرانی در راهپیمایی‌ها و تظاهرات، رژیم شاه در صدد برآمد که از تمامی امکانات برای خاموش کردن شعله‌های انقلاب استفاده کند. به همین جهت با کمک آمریکا عراق را متقاعد کرد که در این باره همکاری تنگاتنگی با ایران داشته باشد. در این راستا رژیم بعث عراق کوشید سکوت را به امام تحمیل کند. به همین دلیل منزل ایشان را به محاصره در آورد و از ایشان خواستند که از مصاحبه، ایراد سخنرانی و صدور اعلامیه خودداری کنند که امام این قیدها را نپذیرفتند. باز آن که این اقدام بعثی‌ها مؤثر واقع نشد به آزار و اذیت یاران امام دست زدند. امام خمینی (ره) که می‌دیدند رژیم عراق آزادی عمل را از ایشان گرفته است تصمیم تاریخی خود را که همان، هجرت بود گرفتند و به صورت یک اقدام قاع و غیر قابل پیش‌بینی تمام توطئه‌های دشمن را نقش بر آب کردند. (۱۰) هجرت امام خمینی (ره)، از عراق به سوی کویت و ممانعت آن دولت از ورود ایشان و حرکت امام به سوی فرانسه، نقطه عطفی در تاریخ معاصر است. امام (ره) پیش از سفر به فرانسه در فرودگاه بغداد اعلامیه تاریخی خود را صادر کردند. در قسمتی از این اعلامیه آمده است: «پیش من مکان معینی مطرح نیست عمل به تکلیف الهی مطرح است ... سربلند باد مکتبی که با فداکاری خود قدم در راه پیروزی حق برداشت و سدهای مانع از آن را یکی پس از دیگری شکست و ... عظمت پایمال شده به دست سلاطین ستمگر را باز یافت.» (۱۱)

در پی این هجرت تعیین‌کننده، دنیا متوجه ایران شد و امام توانستند با استفاده از وسایل ارتباط جمعی دنیا از طریق ایراد سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها صدای مردم ایران را به گوش جهانیان برسانند و در نهایت، موفق شدند با رهبری خردمندانه خود تمامی توطئه‌های داخلی و خارجی را خنثی نمایند. ۸ محرم ماه پیروزی خون بر شمشیر پس از هجرت تاریخ ساز امام خمینی (ره) به فرانسه چند حادثه مهم از جمله آتش کشیدن مسجد کرمان، حادثه ۱۳ آبان و صحن امام رضا (ع) رخ داد، که هر کدام نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی بودند؛ ولی آنچه کاخ شاهنشاهی را به لرزه در آورد و شکست ابرقدرت‌ها را در مقابل کلمه حق به ثبت رساند مبارزه ماه محرم بود. محرم در تاریخ شیعه خشم و خروش علیه ظلم و بیداد و قیام علیه ستمگران است. امام خمینی (ره) با توجه به خصوصیات ماه محرم، در پیامی تاریخی محرم را ماه پیروزی خون بر شمشیر دانستند و به مردم ایران فرمودند: «با حلول ماه محرم، ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد. ماهی که به نسل‌ها در طول تاریخ راه پیروزی بر سر نیزه را آموخت ... بر عموم ملت پیاخته است که با قدرت مخالفت خود را با شاه گسترش و ادامه دهند و او را از سلطه خطرناکش به پایین کشند.» (۱۲) مردم مسلمان ایران به پیروزی از رهبری انقلاب از شب اول محرم به پشت بام‌ها رفته و با ندای الله اکبر مبارزه را به شکل جدیدی شروع کردند. این تظاهرات به همراه راهپیمایی‌ها هر روز و هر شب ادامه داشت، ضمن این که حکومت نظامی رژیم نیز هر روز تعدادی از تظاهرکنندگان را به خاک و خون می‌کشید. شورانگیزترین مراسم و تظاهرات علیه رژیم در روزهای تاسوعا و عاشورا به وقوع پیوست. در این دو روز به طور همزمان سراسر ایران به خروش علیه شاه تبدیل شد. در تهران نیز سیل جمعیت در کمال نظم و انضباط بی‌سابقه به طرف میدان آزادی به راه افتاد. فریادهای کوبنده میلیون‌ها تظاهرکننده که خواستار برچیده شدن رژیم سلطنتی و برقراری حکومت اسلامی بودند، پایه‌ای رژیم را به لرزه در آورد و دنیا را به حیرت واداشت. امام خمینی (ره) در اعلامیه‌ای ضمن تجلیل از حرکت میلیون‌ها مردم در روزهای تاسوعا و عاشورا فرمودند: «من همزمان با راهپیمایی بزرگ شما در پیامی به سران دولت‌ها اعلام نمودم که فراندوم این دو روز برای هیچ کس ابهامی نگذاشت که ملت شاه را نمی‌خواهد و عدم رسمیت او را با اکثریت قاطع قریب به اتفاق اعلام کرد» (۱۳) به دنبال تظاهرات میلیون‌ها مردم ایران در این دو روز، روحیه شاد و طرفداران او به شدت تضعیف شد و قدرت تصمیم‌گیری از او سلب شد. تظاهرات مکرر روزانه مردم ایران، اعتصابات پی در پی وزارتخانه‌ها،

مطبوعات، فرهنگیان، کارخانجات و به ویژه اعتصابات شرکت نفت که در موقعیت حساس، رژیم را از لحاظ مالی در تنگنا قرار داده بود و تعطیلی طولانی بازارها و به ویژه بازار تهران و ... امید خاندان پهلوی را به یأس تبدیل کرد. به طوری که شاه با تشکیل شورای سلطنت و معرفی دولت بختیار در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ به خارج از کشور گریخت. فرار شاه که با شادمانی بی‌اندازه مردم همراه بود یادآور سخنان تاریخی امام در سال ۱۳۴۲ بود که فرمودند: «آقای شاه، کاری نکن که وقتی از این مملکت رفتی مردم شادی کنند». امام خمینی (ره) در پیام‌هایی ضمن تبریک به مردم، فرار شاه را طلوع فجر دانستند و از مردم ایران خواستند به تظاهرات پرشور خود تا محو کامل رژیم ستم شاهی ادامه دهند و ضمن بی‌اعتبارخواندن شورای سلطنت به نمایندگان مجلسین اخطار نمودند که خانه ملت را ترک کنند و از نیروی‌های نظامی و انتظامی هم خواستند که به ملت بپیوندند و به مردم وعده دادند که در اولین فرصت به ایران باز می‌گردند. دولت بختیار که حضور امام خمینی (ره) را در ایران مانع از انجام توطئه‌هایش می‌دید، فرودگاه‌ها را بست تا حداقل سفر امام به تعویق افتد. (۱۴) در فاصله فرار شاه و ورود امام خمینی (ره) دو راهپیمایی بزرگ و میلیونی اربعین و ۲۸ صفر و تحصن علما و روحانیون در مسجد دانش‌آموزان تهران نیز صورت گرفت، که هر کدام پایه‌های رژیم را متزلزل‌تر کرد. ۹- ورود امام خمینی به ایران و پیروزی انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) سرانجام به رغم همه ممانعت‌ها در تاریخ دوازده بهمن ۱۳۵۷ قدم در فرودگاه مهرآباد نهاد و در میان استقبال بی‌سابقه ۳۳ کیلومتری مردم، وارد بهشت زهرا شد و با قاطعیت و صلابت و بیان مواضع خود امکان برنامه ریزی و عکس‌العمل را از وابستگان رژیم که در فکر توطئه بودند گرفت. ایشان در سخنرانی معروف خود در بهشت زهرا فرمودند: «ما می‌گوییم که خود آن آدم (شاه) دولت آن آدم، مجلس آن آدم تمام اینها غیرقانونی است و اگر ادامه به این بدهند اینها مجرم‌اند و باید محاکمه بشوند و ما آنها را محاکمه می‌کنیم! من دولت تعیین می‌کنم، من تو دهن آن دولت می‌زنم، من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم». (۱۵) در فاصله کوتاه ورود امام خمینی (ره) تا پیروزی انقلاب اسلامی تحولات عظیمی در کشور رخ داد که به پیروزی انقلاب اسلامی انجامید و بعدها دهه فجر نام گرفت، در این فاصله کوتاه دولت موقت از سوی ایشان به مردم معرفی گردید، ضمن اینکه تعداد زیادی از پرسنل ارتش به انقلاب پیوستند، که نمود عینی آن رژه گروهی از پرسنل نیوری هوایی در ۱۹ بهمن و ملاقات با امام بود. آخرین توطئه رژیم برای سرکوبی قیام ملت ایران کودتا بود. حکومت نظامی با صدور اعلامیه‌ای در ۲۱ بهمن اعلام کرد که ساعت منع عبور و مرور شبانه از ساعت ۵/۴ بعد از ظهر الی ۵ صبح می‌باشد. قرار بر این بود که در این فاصله ارتش در نقاط حساس شهر مستقر گشته، سران انقلاب دستگیر و اعدام گردند و انقلاب سرکوب گردد. اما فرمان تاریخی امام مبنی بر بی‌اعتنایی به حکومت نظامی این توطئه شوم را خنثی کرد. قسمت‌هایی از این اعلامیه تاریخی آمده است: «من با این که هنوز دستور جهاد مقدس نداده؛ لکن نمی‌توانم تحمل این وحشیگری‌ها را بکنم و اخطار می‌کنم که اگر دست از این برادرکشی بردارند و لشکر گارد به محل خودش برنگردد ... تصمیم آخر خود را به امید خدا می‌گیریم... اعلامیه امروز حکومت نظامی خدعه و خلاف شرع است و مردم به هیچ وجه به این اعتنا نکنند». (۱۶) به دنبال این اعلامیه حکومت نظامی توسط مردم شکسته شد و مردم یکباره به خیابان‌ها ریختند و با سنگر بندی خیابان‌ها عبور ستونه‌ای اعزامی ارتش را سد کرده و در برابر بازمانده‌های رژیم به دفاع مسلحانه پرداختند، به فاصله کوتاهی مقر فرماندهان ارتش، نخست وزیری و ... به محاصره نیروهای انقلاب در آمد و نظامیان گروه گروه به مردم پیوستند. سرانجام روز سرنوشت فرا رسید و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نظام پوسیده ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی فرو ریخت و مبارزه ۱۵ ساله مردم به رهبری امام خمینی (ره) به ثمر نشست و انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران پیروز گردید. پی نوشت: ۱. تحلیلی بر انقلاب اسلامی، منوچهر محمدی، صص ۱۳۰-۱۱۹. ۲. همان مأخذ، صص ۱۳۱-۱۳۰ و مجله ۱۵ خرداد، شماره ۴، ۱۳۷، صص ۲۹-۲۵. ۳. همان مأخذ، صص ۲۹-۲۵. ۴. ایران و تاریخ، بهرام افراسیابی، زرین، تهران، ۱۳۶۴، ص ۵۱۹. ۵. زندگینامه سیاسی امام خمینی (ره)، محمدحسن رجبی، ص ۴۱۱. ۶. همان مأخذ صص ۴۳۲-۴۳۱. ۷. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج ۸، بنیاد فرهنگی امام رضا (ع)، بی تا، صص ۴۸-۴۷. ۸. همان مأخذ، صص ۴۸-۴۷. ۹. تاریخ سیاسی معاصر

ایران، جلال‌الدین مدنی، ج ۲، ص ۳۵۴. همان مأخذ، ص ۲۵۴. گام به گام با انقلاب، اکبر خلیلی، سروش، تهران، ۱۳۴۷، ص ۳۲. صحیفه نور، امام خمینی، ج ۲، ص ۴۳۲. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، همان، ج ۹، ص ۹۰. همان مأخذ ۱۵. کوثر، ج ۳، همان، ص ۱۶۴۱. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، همان، ج ۱۰، ص ۵۹ برگرفته از کتاب "گذری بر رویدادهای معاصر ایران و پیدایش انقلاب اسلامی"، نوشته مهر علی لطفی منبع: www.irfdc.ir

امام خمینی و بهره‌وری از اختیارات مطلقه ولی فقیه (۱)

امام خمینی و بهره‌وری از اختیارات مطلقه ولی فقیه (۱) نویسنده: محسن خلیلی آنچه در این سال‌ها انجام گرفته است در ارتباط با جنگ بوده است. مصلحت نظام و اسلام اقتضا می‌کرد تا گره‌های کور قانونی سریعا به نفع مردم و اسلام باز گردد. امام خمینی قدس سره دیباچه روش شناختی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۵۸ خورشیدی، دو موضوع به شیوه‌ای سنجیده و دقیق مورد توجه قرار نگرفته بود: یک) چگونگی حل و فصل اختلافات بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان؛ دو) شیوه بازنگری در قانون اساسی. در تجدید نظر سال ۱۳۶۸ خورشیدی، هر دو موضوع با اهمیت زیاد مورد بحث و بررسی قرار گرفت که سرانجام آن، پدید آمدن دو راه حل به شکل دو نهاد حقوقی در متن قانون اساسی بود: الف) قانونی شدن تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام برای حل و فصل نهایی اختلافات بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، ب) پدید آمدن اصل یکصد و هفتاد و هفتم و نهاد «شورای بازنگری قانون اساسی برای تبیین شیوه و چگونگی بازنگری در قانون اساسی. علمای حقوق اساسی، معتقدند قانون اساسی خوب آن است که صریح، واضح و یکدست باشد. در عین حال ساز و کارهای مربوط به انجام روندهای قانونی در آن به طرز دقیق روشن شده باشد به گونه‌ای که هر اقدامی مستدل و مستند به مواد گوناگون همان قانون شود. با پیروزی انقلاب اسلامی، نیازمندی پر شتاب به تدوین قانون اساسی، فرصت و فراغت لازم را برای شکل‌گیری دقیق همه امور در متن قانون اساسی فراهم نیاورد. چنین حالتی قانون اساسی را دچار نوعی کاستی کرده بود. مقاله حاضر قصد دارد از منظر فقهی و حقوقی، سیره عملی و نظری امام خمینی قدس سره را در رفع کاستی‌های قانون اساسی به بررسی بکشاند. پرسش بنیادین این نوشته از قرار زیر است: امام خمینی قدس سره در رفع کاستی‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از کدام مبانی و مستندات فقهی و حقوقی بهره برده و در این زمینه چه شیوه‌ای را به کار بسته‌اند؟ در عین حال می‌توان دو پرسش فرعی را نیز طرح کرد که هر کدام مبنای بخشی از مقاله خواهد بود: الف) مبانی و مستندات حقوقی و فقهی در تاسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام چه بوده است و امام خمینی قدس سره در این زمینه چه شیوه‌ای را به کار برده‌اند؟ ب) مبانی و مستندات فقهی و حقوقی در اعمال بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چه بوده است و امام خمینی قدس سره در این زمینه چه شیوه‌ای را به کار برده‌اند؟ این مقاله بر دو نکته استوار است: ۱) تغییر فرادستوری با تغییر غیر قانونی یکسان نیست، اولی به روح قانون و فلسفه حقوق پای بند است و دومی، تجاوز به عرصه قانون است. ۲) مبانی و مستندات فقهی و حقوقی در سیره عملی و نظری امام خمینی قدس سره به صورت مضمّن موجود بوده و ایشان به دلیل شایسته فقهی ممتاز و مقبولیت ناشی از مجدد بودن و مؤسس بودن و محبوبیت نادر الوجود و قانونیت پسینی نیازمند بیان واضح آن نبوده‌اند. پیشگفتار: تغییرات فرادستوری در قانون اساسی قوانین اساسی متون مدون و مکتوب ویژه بیان ساز و کارهای فرمانروایی و فرمانبرداری می‌باشند. در این متون از اصول کلی بنیادگیری نظم عمومی جامعه سخن به میان می‌آید و پیوندهای بین حکومت کنندگان و حکومت‌پذیران به صورت ارتباطات دو سویه مبتنی بر حق و تکلیف پایه ریزی می‌شود. روابط پدید آمده چهار گانه‌اند: فرد با فرد، فرد با دولت، دولت با فرد، ساختارهای درون دولت با همدیگر. قانون اساسی هماهنگی و تنظیم پیوندهای حق و تکلیفی چهار گانه را به عهده دارد در هر کدام از این تعامل‌ها، هم حق و هم تکلیف وجود دارد و هر دو سوی میثاق بایستی خود را متعهد و وفادار به آن بدانند. قانون اساسی میثاقی هنجار آفرین است که با اجرای کامل آن،

تعاملات اجتماعی قانونمند و رضایت‌آور می‌شود چون بر پایه یک پیمان دو سویه شکل گرفته است. محتوای قانون اساسی، وضع حقوقی قدرت سیاسی است که طی آن هم مجموعه ساختمان بندی سیاسی کشور و هم تنظیم نهادها و سازمان‌ها و توزیع صلاحیت در میان آن‌ها روشن می‌شود. نحوه سرشکن شدن قدرت در میان فرمانروایان و فرمانبران ویژگی اصلی هر متن مکتوب و مدونی از قانون آن است که آشکار و بدون ابهام باشد و همه دقایق فنی و ساز و کارهای حقوقی در آن معلوم و معین گردد. اما گاهی به دلایل گوناگون پدید آورندگان اولیه قانون اساسی برخی شیوه‌ها را در متن قانون نمی‌آورند و در صورت بروز مشکل، یافتن راه حل را به آینده موکول می‌کنند. از سوی دیگر گاهی نیز امکان دارد که برخی از مسایل را واضعین اولیه قانون اساسی نفهمیده و نکته یا نکاتی مهم را فراموش نموده باشند. گاهی نیز گذر زمان امور تازه‌ای را پدید می‌آورد که نسبت به زمان تدوین قانون اساسی بسیار جدید و غیر قابل پیش بینی محسوب می‌شوند. در هر صورت اصلاح قانون اساسی به دو شکل قابل اجرا است: ۱) صورت نخست آن است که راه حل مشکل نوین در متن قانون اساسی موجود باشد و از طریق آن بتوان با برخی تغییرات در برخی از اصول متن قانون، راه حلی قانونی برای رفع مشکل تازه پیدا، پدید آورد. این شیوه را می‌توان «بازنگری در قانون اساسی نامید. ۲) صورت دوم که کمی پیچیده‌تر به نظر می‌آید آن است که در متن قانون اساسی هیچ راه حل صریح و واضحی برای رفع مشکل نوین قید نشده باشد. روش اجرایی در این صورت را «تغییرات فرادستوری در متن قانون اساسی می‌نامیم. تغییرات فرادستوری به آن دلیل چنین نامیده شده‌اند که از متن قانون اساسی به دست نمی‌آیند ولی برای افزودن به آن پدید می‌آیند. گفتار یکم) امام، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام قانون اساسی برترین نظام حقوقی است و انسجام این نظام تبعیت قواعد فروتر از قواعد برتر را می‌طلبد. برای تضمین برتری قانون اساسی بایستی چاره‌ای اندیشیده شود تا قوانین عادی مصوب مجلس قانونگذار نتواند به محتوای قانون اساسی تجاوز کند. این را در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، شورای نگهبان به عهده گرفته که به یک تعبیر تلفیقی از سه اندیشه است: الف) کوشش برای قالب بندی مصوبات مجلس شورای اسلامی در چارچوب اسلامی در واکنش به نادیده انگاشتن اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطیت (ب) نهادی که بتواند از تعارض قوانین عادی با قانون اساسی جلوگیری کند، چنین اندیشه‌ای در نظامات حقوقی دیگر همانند فرانسه نیز وجود دارد که کنترل قوانین توسط دستگاه سیاسی شورای قانون اساسی است (ج) بررسی کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی از طریق ارسال خود کار مصوبات به شورای نگهبان که آن را به صورت «دستگاه کنترل کننده و مجلس عالی در آورده است. نگرشی بر متن مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نشان می‌دهد که خبرگان ملت به عنوان پدید آورندگان قانون اساسی اصرار داشته‌اند که مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان معتبر نباشد. در جای جای مذاکرات آنان روحیه برتری دادن شورای نگهبان بر مجلس شورای اسلامی وجود داشته است که از مشاهده اصول قانون اساسی به خوبی آشکار می‌شود. الف) اصل چهارم خبرگان قانون اساسی در این اصل از لزوم اسلامی بودن همه قوانین سخن گفته‌اند و نقش شورای نگهبان را برتر از همه نهادهای موجود در قانون اساسی دانسته‌اند. ب) اصل پنجاه و هشتم در این اصل واضعین اولیه، بقای شورای نگهبان را با گذاشتن جمله «پس از طی مراحل که در اصول بعد می‌آید» ضمانت کرده‌اند. ج) اصل هفتاد و یکم این اصل نیز با صراحتی تمام بدون آنکه درباره آن مخالف یا موافقی صحبت کند و توضیح و پیشنهاد و سؤال و تذکری مطرح شود، بدون رای مخالف به تصویب رسیده بود و نشان می‌داد که منظور از جمله «حدود مقرر در قانون اساسی عبارت از سیاق و سبک شرع گرایانه بوده است. د) اصل هفتاد و دوم این اصل نیز که با اندک تغییری در مقایسه با قانون اساسی کنونی در متن مذاکرات اولیه وارد شده بوده نشان دهنده آن است که واضعین اولیه، مجلس شورای اسلامی را در مقامی فروتر از شورای نگهبان خواسته بوده‌اند. ه) اصل نود و یکم برای تصویب این اصل در برخی از زمینه‌ها اختلاف نظرهایی وجود داشته است. و) اصل نود و سوم نگرانی از تکرار تاریخ در جریان فراموشی اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطیت، خبرگان ملت را بر آن داشت که مجلس بدون شورای نگهبان را بی‌اعتبار محسوب دارند. عنایت بفرمایید یک مساله دیگری مطرح شده و آن این که اگر قرار

باشد یک بار خدای ناکرده تاریخ تکرار بشود و مساله تشکیل شورای نگهبان مثل مساله تراز اول به بوته فراموشی سپرده بشود آن وقت تکلیف چه می‌شود؟ نکته دیگری که وجود شورای نگهبان را در موقعیتی بالاتر از مجلس شورای اسلامی ضروری می‌ساخت، شرعیت و اعتبار قوانین مصوب است: بسیاری از قوانینی که از مجلس شورای ملی می‌گذرد از این سنخ است که قوانین حکومتی است. مادام مجتهدینی که ما آن‌ها را از طرف امام علیه السلام ولو به نحو عمومی کلی منصوب می‌دانیم تا آن‌ها تصویب نکنند و رویش صحه نگذارند و حکم به لزوم اجرا نکنند برای ما لازم‌الاجرا نیست. با چنین تاکید و اصراری برتری شورای نگهبان بر مجلس شورای اسلامی در مجلس خبرگان قانون اساسی به تصویب رسید. (ز) اصل نود و چهارم اصل نود و چهارم قانون اساسی بر اصل یکصد و چهل و پنجم پیش‌نویس قانون اساسی مبتنی بود و با قاطعیت، نظر شورای نگهبان را لازم‌الاتباع می‌شمرد: در صورتی که شورای نگهبان قانون عادی را به دلیل مخالفت صریح با اصول مسلم شرعی یا سایر اصول این قانون، متعارض با قانون اساسی بداند آن را برای تجدیدنظر با ذکر دلایل تعارض به مجلس برمی‌گرداند و مجلس با توجه به دلایل ذکر شده، تجدید نظر به عمل می‌آورد. آنچه در مجموع می‌توان از قانون اساسی درباره نقش شورای نگهبان در ارتباط با مصوبات مجلس شورای اسلامی ستیافت عبارت است از: (۱) طبق قواعد حقوقی، شورای نگهبان رکن رکن کنترل قوانین و مرجع صدور نظریات فنی و رد قوانین است. (۲) طبق قانون اساسی، تشخیص شورای نگهبان همواره معتبر بوده و نظر آن باید پذیرفته شود و مجلس در این خصوص مکلف به پیروی از شورای نگهبان است. (۳) شورای نگهبان، هم ماهیتی قضایی و هم قانونگذاری دارد، یعنی تمام مصوبات مجلس را در نظارت خود دارد و این نظارت استصوابی بر وضع قانون است و هم می‌تواند همچون مرجع قضایی مجلس را وادار به تجدید نظر در کار خود کند. پس از تصویب قانون اساسی، به تدریج برخی از مشکلات پدید آمد، زیرا در قانون اساسی، پیش بینی نشده بود که اگر به هر دلیل، مجلس شورای اسلامی خواسته شورای نگهبان را اجابت و تمکین نکند، تکلیف چیست؟ می‌توان چنین استدلال کرد: حاکمیت ملی صلاحیت تدوین قوانین را بر عهده مجلس می‌گذارد و از سوی دیگر حاکمیت اسلامی ایجاب می‌کند که کلیه قوانین بایستی براساس موازین اسلامی باشد. اما در جریان عمل، اصرار فراوان مجلس شورای اسلامی در بعضی از موارد به مقتضیات و مصالح و تاکید فقهای شورای نگهبان بر مشروعیت قوانین، مسایلی را در جامعه مطرح ساخت. از یک سو نمایندگان مجلس نمی‌توانستند در مقام تصویب قانون به موازین شرع و اصول قانون اساسی بی توجه باشند و از سوی دیگر اعضای شورای نگهبان با توجه به قیود وصفی اصول قانون اساسی نمی‌توانستند بدون در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مسایل روز و موقعیت مکانی و زمانی، بی توجه به مصالح اساسی جامعه و تحقیق و تامل کافی در همه جوانب قضیه اختلاف نظر بین دو نهاد مهم مملکتی دو اصطلاح «ضرورت» و «مصلحت» را وارد سیستم حقوقی کشور کنند. عامل ضرورت از اختلاف شورای نگهبان و مجلس بر سر قانون اراضی شهری مصوب مرداد ۱۳۶۰ خورشیدی پدید آمد. شورای نگهبان این قانون را مغایر با موازین شرع شناخت و مجلس هم قایل به ضرورت و حکم ثانوی در این باره بود. نامه پنجم مهر ماه ریاست وقت مجلس شورای اسلامی در همان سال با این نیت تنظیم شده بود. امام قدس سره نیز در نوزدهم همان ماه در نامه‌ای با واگذاری حق تشخیص ضرورت و حرج بر عهده مجلس، مشکل موجود را بر طرف فرمودند. نکته مهمی که در نامه ایشان وجود داشت آن بود که اگر اکثریت نمایندگان مجلس شورای اسلامی ضرورت وضع مقرراتی را مطابق با شروط ایشان تشخیص می‌دادند، دیگر شورای نگهبان از ورود به بحث مطابقت یا عدم مطابقت مصوبه با شرع و قانون اساسی فارغ می‌شد و با سکوت در مقابل چنین مصوبه‌هایی زمینه قانونی اجرای نهایی آن را مطابق با اصل نود و چهارم قانون اساسی فراهم می‌آورد. در این باره حسین مهرپور می‌گوید: خوب به یاد دارم در جلسه‌ای که همان ایام در محضر امام قدس سره بودیم و دبیر شورای نگهبان تقریباً با لحن گله آمیز بیان کرد که حکم اخیر جنابعالی به کم شدن اختیار شورای نگهبان و تفویض اختیار به مجلس شورای اسلامی تعبیر شده است. امام قدس سره فرمودند: من چیزی از شورای نگهبان نگرفتم و به مجلس هم چیزی ندادم، تشخیص موضوع با مجلس و بیان حکم با شورای نگهبان است. در کنار بحث «ضرورت عامل

«مصلحت نظام به تشکیل نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام منجر شد. زمینه طرح این مساله به شبهه‌ای بر می‌گشت که در برخی از قوانین مصوب الزاماتی برای اشخاص در نظر گرفته می‌شد. پرسش اصلی از این قرار بود که دولت تا چه حد حق دارد در روابط اجتماعی افراد دخالت کند و محدودیت‌هایی بر قرار سازد و اموری را به رغم میل و اراده آنها تحمیل کند؟ چنین بحثی به ویژه درباره لایحه قانون کار به اوج خود رسید و استفتای وزیر وقت کار و امور اجتماعی دیدگاه امام خمینی قدس سره را درباره اختیارات دولت آشکار ساخت: در هر دو صورت چه گذشته و چه حال دولت می‌تواند شروط الزامی را مقدر نماید. به دنبال این استفتاء، و رد و بدل شدن نامه‌هایی میان دبیر وقت شورای نگهبان و امام خمینی قدس سره، ایشان اختیارات دولت اسلامی را با دامنه‌ای وسیع‌تر بیان فرمودند و در نهایت ایشان در نامه‌ای خطاب به امام جمعه محترم وقت تهران، از ولایت مطلقه فقیه و اختیارات وسیع دولت و حکومت اسلامی که بسیار وسیع‌تر از دفعات پیشین بود، صحبت به میان آوردند. سرانجام این قضیه به نامه‌ای ختم شد که در بهمن ماه سال ۱۳۶۶ خورشیدی، از سوی آقایان سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی، سید علی خامنه‌ای، سیداحمد خمینی قدس سره میرحسین موسوی و اکبر هاشمی به امام خمینی قدس سره نوشته و طی آن کسب تکلیف شد. در این نامه آمده است: در این صورت (عدم توافق دیدگاه کارشناسانه مجلس و نظر مبتنی بر شرع شورای نگهبان) مجلس و شورای نگهبان نمی‌توانند توافق کنند و همین جاست که نیاز به دخالت ولی فقیه و تشخیص موضوع حکم حکومتی پیش می‌آید (گرچه موارد فراوانی از این نمونه‌ها در حقیقت، اختلاف ناشی از نظرات کارشناسانه است که موضوع احکام اسلام یا کلیات قوانین اساسی را خلق می‌کند). اطلاع یافته‌ایم که جنابعالی در صدد تعیین مرجعی هستید که در صورت حل نشدن اختلاف مجلس و شورای نگهبان از نظر شرع مقدس یا قانون اساسی، با تشخیص مصلحت نظام و جامعه، حکم حکومتی را بیان نماید. در صورتی که در این خصوص به تصمیم رسیده باشید با توجه به اینکه هم اکنون موارد متعددی از مسایل مهم جامعه بلا-تکلیف مانده سرعت عمل، مطلوب است. امام خمینی قدس سره نیز در تاریخ هفدهم بهمن ماه همان سال پاسخی مرقوم فرمودند که متن آن بیانگر مبانی فقهی و حقوقی و نیز روحیه مشورت‌پذیری و تصمیم‌گیری نهایی به طرزی همزاد است، در این نامه آمده است: گرچه به نظر اینجانب پس از طی این مراحل زیر نظر کارشناسان (که در تشخیص این امور مرجع هستند) احتیاج به این مرحله نیست، لکن برای غایت احتیاط در صورتی که بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان شرعا و قانونا توافق حاصل نشد، مجمعی مرکب از حضرات آقایان... تشکیل گردد. آقایان توجه داشته باشند که مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد. امروز جهان اسلام نظام جمهوری اسلامی ایران را تابلوی تمام نمای حل معضلات خویش می‌دانند. در نهایت حضرت امام قدس سره در چهارم اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۸ خورشیدی خطاب به ریاست وقت جمهوری اسلامی ایران دستور بازنگری را صادر فرمودند: در بند ششم این نامه تکلیف مجمع تشخیص مصلحت نظام برای حل معضلات نظام و مشورت رهبری به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد، معین شده است.

امام خمینی و بهره‌وری از اختیارات مطلقه ولی فقیه (۲)

امام خمینی و بهره‌وری از اختیارات مطلقه ولی فقیه (۲) گفتار دوم، امام قدس سره و بازنگری در قانون اساسی یکی دیگر از کاستی‌های قانون اساسی که به دلیل ضرورت‌های انقلاب به سرعت تدوین شده بود، نبود اصلی، برای بازنگری در قانون اساسی و چگونگی آن بود. در متن پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل یکصد و چهل و هشتم از فصل یازدهم به مساله تجدید نظر در قانون اساسی اختصاص یافته بود. اما این اصل در جلسه شصت و سوم مذاکرات مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی مورد بحث و بررسی قرار گرفت و به تصویب نرسید. متن مذاکرات نشان می‌دهد که مجلس خبرگان، هم وجود چنین اصلی را قبول داشته و هم این که مایل نبوده است صراحتاً به آن اشاره‌ای بکند. در تاریخ هفدهم آذرماه سال ۵۸ خورشیدی آیت الله

بهشتی ره در باره گفته‌ها و نوشته‌هایی که خواهان بازنگری در قانون اساسی بودند، نکته‌ای را یادآوری کردند که بعدها محملی برای بروز بازنگری سال ۱۳۶۸ خورشیدی در قانون اساسی شد: پس از تجربه، اصل قانون متمم باید باشد. این قانون باید اجرا شود اگر در اثنای اجرای قانون احساس شد کمبودی هست، این کمبودها از راه صحیح به تصویب ملت می‌رسد. نه این که فردا برایش متمم درست کنیم، این معنی ندارد. امام خمینی قدس سره نیز مایل بودند در جوی آرام و فضایی مناسب انتقادات بیان شود و اگر لازم باشد حتی قانون اساسی مورد تجدید نظر قرار گیرد. به همین دلیل در تاریخ یکم بهمن ماه سال ۱۳۵۸ خورشیدی پیام کوتاهی دادند که بیانگر نخستین اقدام عملی و نظری ایشان است: ترمیم این اصل (اصل دوازدهم) و بعضی اصول دیگر که در متمم قانون اساسی نوشته می‌شود و تصویب آن در صلاحیت ملت است و به رفراندوم گذاشته می‌شود از نظر اینجانب بلامانع است. قانونگذاران اولیه قانون اساسی گرچه به دلایلی چگونگی و شیوه تجدیدنظر در قانون اساسی را متذکر بودند اما روزنه‌هایی را باز کرده‌اند و در اصل ۱۳۲ قانون اساسی آورده‌اند که در هنگام احاله وظایف رییس جمهور به شورای موقت ریاست جمهوری نمی‌توان اقدام به تجدید نظر در قانون اساسی کرد. مدلول این اصل نشان می‌داد که در شرایط و اوضاع و احوال عادی می‌توان برای تجدید نظر در قانون اساسی اقدام کرد. اما این که به چه شیوه‌ای و چگونه می‌توان دست به چنین کاری زد در قانون اساسی کشورمان نیامده بود. ساختارهای چهارگانه رهبری، قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه تحولات بسیاری به خود دیده بود تا آنجا که قانون اساسی نمی‌توانست با محتویات و درون مایه‌های خویش رخدادهای زمانه را توجیه حقوقی و قانونی کند. با پایان گرفتن جنگ هشت ساله عراق و ایران فرصت زمانی و آرامش مناسبی پدید آمد تا فضای سیاسی - حقوقی کشور آماده نگاهی دوباره به قانون اساسی شود. اما راه حلی قانونی که در متن قانون اساسی آغاز و انجام گام‌های بازنگری را تصریح کرده باشد وجود نداشت و باز به نظر می‌رسید که امام خمینی رهبر و بانی جمهوری اسلامی می‌بایست با بهره‌گیری از شان مؤسس بودن و اختیارات مطلقه ولی فقیه و مقبولیت و محبوبیت مردمی‌شان دست به یک «تغییر فرادستوری بزنند تا گره ناگشوده، از بن بست قانونی مرتفع شود، اما ایشان هنگامی دست به کار شدند که بازنگری قانون اساسی مسبوق به دو نامه‌ای شد که دو نهاد مهم مملکتی به ایشان نوشتند و در آن ضمن مشورت دهی، با بیانی آشکار خواستار بازنگری در قانون اساسی شدند. در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۶۸ خورشیدی، عده زیادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی با قرائت متن نامه‌ای در جلسه علنی از امام خمینی قدس سره تقاضای اجابت‌خواسته کردند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم استحکام و نقاط قوت فراوان و آرمانهای بلندی که در آن وجود دارد، همچون دیگر قوانین و تراوشات ذهن بشر خالی از نقص و عیب نبوده و برخی از فصول و اصول آن از جمله: در باب قوه قضائیه، تشکیلات قوه مجریه مساله رهبری و غیره دارای ایرادات اساسی است که بدون اصلاح آن‌ها اداره امور کشور با مشکلات جدی مواجه خواهد بود و این امر به عنوان تجربه‌ای قطعی بر همه کسانی که ده سال گذشته دست اندرکار امور بوده‌اند مساله‌ای روشن و واضح است. اینک که به فضل پروردگار و توجهات خاصه حضرت صاحب‌الامر ارواحنا للتراب مقدمه‌الفداء و در سایه رهبری‌های پیامبر گونه آن امام بزرگوار انقلاب اسلامی با سر بلندی تمام اولین دهه پیروزمندانه خود را پشت سر گذاشته و علی‌رغم توطئه‌های بی‌شمار استکبار جهانی دهه دوم را با اعتماد و اطمینان بیشتر در جهت سازندگی کشور و گسترش اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله در سراسر گیتی آغاز نموده است، ما نمایندگان مجلس شورای اسلامی به عنوان منتخبین مردم از محضر شریفان استدعا داریم چنانچه مصلحت بدانید گروهی را برای بازنگری در قانون اساسی و تهیه پیش نویس اصلاحیه و متمم آن تعیین فرموده تا پس از تایید مراتب توسط حضرت مستطاب عالی به رفراندوم مردم گذاشته شود. به دنبال آن، اعضای شورای عالی قضایی هم نامه‌ای خطاب به ایشان نوشتند و در آن تقاضا کردند که هیاتی برای تجدید نظر در قانون اساسی تعیین شود. متن این نامه که در تاریخ ۲۹ فروردین همان سال نوشته شده از قرار زیر است: اکنون که تهیه متمم یا اصلاحیه برای قانون اساسی در جامعه مطرح است شورای عالی قضایی لازم دید نظر خود را در این باره به حضور مبارک تقدیم کند. تجربه ده ساله نشان داده است که بعضی از

اصول آن در فصول رهبری و قوای مجریه و قضاییه و مقننه، نیاز مبرم به متمم یا اصلاحیه دارد. شورای عالی قضایی پیشنهاد می‌کند اگر حضرت عالی صلاح بدانید دستور فرمایید هیاتی تعیین شود و اصولی را در قسمت‌های فوق به عنوان متمم یا اصلاحیه تهیه و به حضور مبارک تقدیم نماید تا در صورت تایید برای تصویب به آرای عمومی گذاشته شود. با آرزوی طول عمر و سلامتی وجود مبارک. امام خمینی قدس سره نیز با تصمیمی مهم روند مشورت دهی و مشورت پذیری را تکمیل و در تاریخ چهارم اردیبهشت همان سال طی حکمی خطاب به رییس جمهوری وقت دستور تشکیل شورای بازنگری قانون اساسی را صادر کردند: از آنجا که پس از کسب ده سال تجربه عینی و عملی از اداره کشور اکثر مسؤولین و دست‌اندرکاران و کارشناسان نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بر این عقیده‌اند که قانون اساسی با این که دارای نقاط قوت بسیار خوب و جاودانه است، دارای نقایص و اشکالاتی است که در تدوین و تصویب آن به علت جو ملتهب ابتدای پیروزی انقلاب و عدم شناخت دقیق معضلات اجرایی جامعه، کمتر به آن توجه شده است، ولی خوشبختانه مساله متمم قانون اساسی پس از یکی دو سال مورد بحث محافل گوناگون بوده است و رفع نقایص آن یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر جامعه اسلامی و انقلاب ماست و چه بسا تاخیر در آن موجب بروز آفات و عواقب تلخی برای کشور و انقلاب گردد و من نیز بنا بر احساس تکلیف شرعی و ملی خود از مدت‌ها قبل در فکر حل آن بوده‌ام که جنگ و مسایل دیگر مانع انجام آن می‌گردید. اکنون که به یاری خداوند بزرگ و دعای خیر حضرت بقیه‌الله روحی‌له‌الفداء نظام اسلامی ایران راه سازندگی و رشد و تعالی همه جانبه خود را در پیش گرفته است هیاتی را برای رسیدگی به این امر مهم تعیین نموده‌ام که پس از بررسی و تدوین و تصویب موارد و اصولی که ذکر می‌شود تایید آن را به آرای عمومی مردم شریف و عزیز آن بگذارند.

الف: حضرات حجج اسلام والمسلمین و آقایانی که برای این مهم در نظر گرفته‌ام: ۱- آقای مشکینی؛ ۲- آقای طاهری خرم آبادی؛ ۳- آقای مؤمن؛ ۴- آقای هاشمی رفسنجانی؛ ۵- آقای امینی؛ ۶- آقای خامنه‌ای؛ ۷- آقای موسوی نخست وزیر؛ ۸- آقای حسن حبیبی؛ ۹- آقای موسوی اردبیلی؛ ۱۰- آقای موسوی خوئینی‌ها؛ ۱۱- آقای محمدی گیلانی؛ ۱۲- آقای خزعلی؛ ۱۳- آقای یزدی؛ ۱۴- آقای امامی کاشانی؛ ۱۵- آقای جنتی؛ ۱۶- آقای مهدوی کنی؛ ۱۷- آقای آذری قمی؛ ۱۸- آقای توسلی؛ ۱۹- آقای کروبی؛ ۲۰- آقای عبدالله نوری. که آقایان محترم از مجلس خبرگان و قوای مقننه و اجراییه و مجمع تشخیص مصلحت و افرادی دیگر و نیز پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به انتخاب مجلس انتخاب شده‌اند. ب: محدوده مسایل مورد بحث: ۱- رهبری؛ ۲- تمرکز در مدیریت قوه مجریه؛ ۳- تمرکز در مدیریت قوه قضاییه؛ ۴- تمرکز در مدیریت صدا و سیما به صورتی که قوای سه‌گانه در آن نظارت داشته باشند. ۵- تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی؛ ۶- مجمع تشخیص مصلحت برای حل معضلات نظام و مشورت رهبری به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد؛ ۷- راه بازنگری به قانون اساسی؛ ۸- تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی. ج: مدت برای این کار حداکثر دو ماه هست. توفیق حضرات آقایان را از خداوند متعال خواستارم. شورای بازنگری قانون اساسی در تاریخ هفتم اردیبهشت ماه تشکیل شد و تا بیستم تیر ماه در چهل و یک جلسه، تغییرات و اصلاحاتی را در متن قانون اساسی پدید آورد. سپس در همه پرسش‌های ششم مرداد ماه متن جدید قانون اساسی از تصویب ملت هم گذشت. یکی از محصولات شورای بازنگری افزودن فصل چهاردهم و اصل یکصد و هفتاد و هفتم برای بازنگری در قانون اساسی است. مبانی و مستندات فقهی اجتهاد عبارت است از استخراج و استنباط احکام شرعی فرعی از ادله شرعی به قدر استفراغ و سع استنباط کننده و غایت آن هدایت افراد و جامعه در اجرا و انجام امور، مطابق شرع انور است. اجتهاد مطلوب در این برهه از زمان نیازمند عوامل متعددی است و با موانع گوناگونی روبرو است که این مختصر را مجال ذکر آن نیست. مبانی فقهی که می‌توان با استفاده از مشی و روش فقهی و اصولی حضرت امام ۱ به صورت غیر مستقیم در انجام «تغییرات فرادستوری قانون اساسی بدون رتبه بندی ترجیحی را به آن استنباط جست به قرار زیر است: عقل و مستقلات عقلی عقل عالی‌ترین قوه شناخت بشر است که در تمیز مصالح و مفاصل کارآمدی بسیار دارد. حکم عقلی نوعی حکم واقعی است که بر قاعده تحسین بنا

می‌یابد و خود قادر به شناخت حسن و قبح است. دلیل عقلی دو گونه است: الف) غیر مستقلات عقلی بدین معنا که گاهی شرع دستوری می‌دهد. که لازمه یا مقدمه آن چیز دیگری است در این صورت عقل آن را نیز لازم می‌داند. ب) مستقلات عقلی بدین معنا که عقل دارای نوعی ادراک مستقل است بدون توجه به خطاب شرع یا ارشاد شارع، چنانکه عقل بدون التفات به حکم شرع به درک و شناخت حقیقی نایل می‌آید مانند آنکه هرگونه ظلم و تجاوز محکوم و هرگونه رفتار و کردار خوب مطلوب است. به همین دلیل به رغم آنکه قاعده تلازم، از تطابق شرع و عقل سخن می‌گوید ولی واجب شرعی و واجب عقلی از همدیگر تفکیک شده‌اند، تا نشانگر آن باشد که انسان‌ها پیش از آنکه متدین و متشرع باشند به واسطه صفات و ملکات نوعی، انسان آفریده شده‌اند. از آثار فقهی و اصولی امام خمینی قدس سره بر می‌آید که ایشان عقل را فی‌الجمله قادر به درک و دسترسی به مصالح و مفاسد می‌دانند. از واضح‌ترین احکام عقل، لزوم بسط عدالت، تعلیم و تربیت، حفظ نظم، رفع ظلم و سد ثغور و ممانعت از تجاوز بیگانگان در همه اعصار و امصار است. بنا و سیره عقلا بنای عقلا عبارت است از رفتار فردی و جمعی عقلا و سیره عقلا عبارت است از منش مستمر عقلا. که به صورت یک‌هنگام رفتاری از آن تبعیت می‌شود مثلاً این که اگر اختلاف مانع اجماع بود، پیروی از رای اکثریت نیکو است و اموری از این قبیل، همگی جزء ارتکازهای عقلی یا کانون‌های مشترک توجه عقلی هستند. امام خمینی قدس سره در زمینه پذیرش سیره عقلا گام‌هایی بسیار برداشته و مفهوم دیگری از آن را تبیین کرده‌اند: اگر سیره عقلا ولو در زمان‌ها پس از وجود یا حضور امام علیه السلام مثلاً در زمان ما غلط و خطا باشد بر ائمه: که حافظ و نگهبان شریعت‌اند و می‌دانسته‌اند که در دوره‌های بعدی چه پیش می‌آید لازم است که در همان زمان خود درباره حوادث اتفاقیه دوره‌های متاخر عکس‌العمل نشان دهند. ضرورت و مصلحت روح شریعت همواره بر پایه مصلحت عمومی و آسان‌گیری در کارها بنا شده و عقل نیز بر آن صحه گذارده است، به گونه‌ای که با ملاحظه ضرورت می‌توان برخلاف نص عمل کرد، و از این رو گفته‌اند: رای مختار نزد فقیهان آن است که هنگام ضرورت، عمل بر خلاف نص جایز است. ولی باید دفع ضرر به قدر لزوم باشد و اباحه ناشی از ضرورت به صورت استثنایی مورد تبعیت قرار گیرد و با رفع حالت اضطرار باید به قاعده اصلی بازگشت. در تشخیص مصلحت جامعه نیز شروطی است که باید آن را از باب ابزار تحقق مقاصد شرعی مراعات کرد: ۱) مصالح در طول احکام شریعت باشد و به نحوی آن را مورد پوشش قرار دهد (۲) مصالح مهم‌تر و رعایت قانون مهم و مهم ضروری است (۳) در استحصال مصالح، مرجعیت تشخیص مصالح، مهم است و بر رعایت جهات کارشناسی و خبریت و مشورت پذیری تاکید شده است. مصالح حکومتی مجموع اختیاراتی است که در شکل بندی نهادهای حکومتی در دولت اسلامی به حاکم اسلامی واگذار شده و مطابق با نظر امام خمینی قدس سره تشخیص آن بر عهده فقیه عادل است که تمامی شؤون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین: را (در حکومت) داراست. و اگر مصلحت اقتضا کند، شخص والی می‌تواند فرمان‌هایی صادر کند که اطاعت از آنها بر مردم واجب است. حفظ نظام و حفظ بیضه اسلام حفظ نظام و بیضه اسلام مستند به بنای عقلا و از اوضاع قطعیات است. بنا براین شارع مقدس هیچگاه راضی به اخلال در آن نیست: مراد از حفظ نظام، نگهداری آراستگی در درون جامعه اسلامی و بسامان کردن روابط بین مردم و سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی است. حفظ نظام به این معنی در برابر از هم گسیختگی و هرج و مرج به کار برده می‌شود. امام خمینی قدس سره معتقدند فقیه مانند حصار دور شهر، حافظ و نگاهبان دین و مملکت است و در این صورت: حفظ نظام از واجب‌های مؤکد و از هم گسستگی امور مسلمانان از جمله امور ناخوشایند است. بر آوردن این هدف‌ها بدون وجود والی و برقراری حکومت نشاید. مقدمه واجب حفظ نظام اسلامی و دارا بودن یک قانون اساسی کارآمد برای اداره جامعه اسلامی یک ضرورت و واجب عقلی و شرعی و مقتضای مصلحت جامعه است و هر گاه حفظ نظام و کارآمد بودن قانون اساسی که مستلزم تغییرات فرادستوری باشد، انجام آن از باب مقدمه واجب، واجب است و باید به آن اهتمام کرد. سد ذرایع و فتح ذرایع روش نیل به اهداف شرع و التزام به احکام آن است. که در صورت فتح، آدمیان مجاز به انجام اباحت و در صورت سد، محروم از انجام محرمات می‌شوند. در جهان اسلام با استفاده از تجربه

بشری قانون اساسی ابزار و عامل برای نیت‌یافتگی مصالح خمس است. فرمان صریح عقل و شرع به حفظ نظم و انتظام جامعه اسلامی که مساوی با تجهیز ابزاری متن مکتوب قانون اساسی و نهی از نداشتن آن و تغییر و اصلاح آن در مواقع لزوم از باب عدم اخلال در نظام اسلامی است. قاعده فقهی اقریبیت از باب «الاقرب یمنع الابد» در قضیه انجام تغییرات فرادستوری در قانون اساسی نقص قانون اساسی و ضرورت اصلاح آن قول اجماعی محسوب می‌شد اما سؤال آن بود که چه کسی اصلاح کند و چه کسی دستور حل و فصل دهد؟ عقل سلیم با استفاده از قاعده اقریبیت، حکم می‌کند که صالح‌ترین و نزدیک‌ترین فرد به حوزه انجام تغییر فرادستوری در قانون اساسی شخص امام خمینی قدس سره است زیرا ایشان مؤسس انقلاب اسلامی و رهبر جمهوری اسلامی و مرجع عام و دارای محبوبیت و مقبولیت کم مانندی بوده است، و علاوه بر این‌ها ولی فقیه و به طور غیر مستقیم پدید آورنده قانون اساسی بوده است. قاعده فقهی اذن اذن در شیئی، مستلزم اذن در لوازم آن است. این قاعده از دلالت استلزامی عقلی به دست می‌آید هنگامی که شارع مقدس لزوم وجود قانون اساسی را رد نکرده و امضاء نموده است، ولی فقیه که از جانب معصوم ماذون است نیز حکم به امضای قانون اساسی و تسلیم در برابر آن را داده و معلوم است که در صورت نقص، عقل و شرع حکم می‌کند که رفع نقص شود. حجیت بینه این قاعده مبتنی بر خبر و گواهی دو مرد عادل است که بینه محسوب می‌شود و حجت معتبری است بر مجتهد و شنونده. نامه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و شورای عالی قضایی به امام خمینی قدس سره مبنی بر آنکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در برخی زمینه‌ها دچار کمبود و کاستی است برای رهبر انقلاب بینه‌ای مهم محسوب می‌شد. همچنین روند حل و فصل اختلافات بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان که سرانجام به تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام منجر شد، نشان از وجود بینه‌های گوناگونی داشت که هر کدام حجت را برای ولی فقیه زمانه اتمام می‌کردند، به ویژه نامه سران نظام جمهوری اسلامی به امام خمینی قدس سره مبنی بر آنکه اختلاف مجلس و شورای نگهبان بسیاری از امور مهمه جامعه را معطل کرده است، بینه‌ای قوی و حجتی نیرومند برای انجام تغییرات فرادستوری در قانون اساسی محسوب می‌شد. حجیت بینه به معنای دیگر می‌تواند همان مشورت‌پذیری حاکم اسلامی باشد که خود امر مشورت، هم در سیره عقلا مقبول است و هم در مد نظر آوردن مسلمین جایگاه ویژه‌ای دارد. از یک سو غبطه مسلمین ایجاب می‌کند که ولی فقیه در تمام موضوعات مهم با دیگران مشورت کند، و از دیگر سو به حکم عقل و سیره عقلا بر حاکم لازم است که در مشورت نظر اکثریت را مراعات کنند زیرا: (۱) هنگامی که صاحب نظران در یک مساله اختلاف داشته باشند چون نظر مطابق با واقع واحد است هرگاه طرفداران یک نظر بیشتر باشند عقل احتمال خطای آن نظر را کمتر از نظر مقابل که طرفداران کمی دارد می‌داند در نتیجه: الف) اخذ به نظر اکثریت از جهت عقلی ارجح است (ب) اخذ نظر اکثریت از جهت عقلی ابعد از خطاست (ج) عقل ما را به ترجیح راجح ملزم می‌داند (د) ترجیح مرجوح نیز از نظر عقلی قبیح است. (۲) مشورت از اموری است که بنای عقلای عالم بر آن است، چون بنای عقلا بر عمل به اکثریت است و شارع مقدس هم از آن جلوگیری نفرموده دلیل بر ممضی بودن آن و مطابقت نظر شارع مقدس با عقلای عالم است. (۳) مشورت برای ولی فقیه هم طریقت و هم موضوعیت دارد، بنابراین بر حاکم لازم است که پس از مشورت به نظریه همه یا اکثریت مشاوران اعتنا کند. در انجام تغییرات فرادستوری در قانون اساسی امام خمینی قدس سره نه تنها به روند مشورت‌دهی، مشورت‌پذیری و برنامه‌سازی و تصمیم‌گیری پایبند بودند بلکه نظر اکثریت را مورد توجه قرار می‌دادند. نتیجه‌گیری نهایی الف) در دین اسلام کمبود قانونی وجود ندارد و هیچ موضوع مهمی نیست که اسلام برای آن تکلیفی مقرر نکرده باشد. ب) فتوا دادن بدون توجه به عرف، سیره، زمان و مکان، بنای عقلا، ارتکاز عقلی، عادت، سنت و طریقه عقلا نوعی کهنه‌نگری و عدم توجه به مستحدثات زمانه است. ج) موضوعات عرفی موضوعاتی هستند که شارع در آنها تصرف نکرده و معیار شناخت و تعیین مصداق آن همان عرف است. د) احکام امضایی، احکامی هستند که پیش از تبیین شریعت و خارج از چارچوب وضع آن در میان عرف مردم و عاقلان قوم وضع شده و موجود هستند و شارع این احکام را مخالف سایر احکام اختراعی یا تاسیسی خود ندیده و از این رو آن‌ها را امضاء نموده

است. ه) منطقه‌الفراغ، منطقه‌ای است که حکم الزامی اثباتی یا وجوب، و سلبی یا حرمت در آن وارد نشده است. (و) حکم لزوم اصلاح قانون اساسی اگر از دیدگاه تکلیف به حفظ نظام، حفظ بیضه اسلام، حفظ دماء و فروج و اموال، عدم ضرر، نفی سیل و بعض دیگر از قواعد فقهیه نگریسته شود، جزء احکام تکلیفیه است و اگر از منظر لزوم ایقاع صحیح قانون یا عقد صحیح آن نگاه شود از احکام وضعیه به شمار می‌آید و در هر دو تقدیر قابل دفاع است یعنی، اصلاح قانون اساسی هم واجب است و هم بایستی صحیح واقع شود

سیاست خارجی ایران در یک نگاه

سیاست خارجی ایران در یک نگاه تقویت جایگاه ایران در معادلات جهانی به ویژه گرایش کشورهای ضد امپریالیستی نظیر ممالک آمریکایی لاتین و آفریقا به گسترش روابط با ایران، حضور فعال ایران در سازمانهای منطقه‌ای و جهانی، (به ویژه سازمان کنفرانس اسلامی، اجلاس شانگهای) دست یابی تهران به تولید سوخت هسته‌ای که ایران را در مسیر غیر بازگشت دانش هسته‌ای قرار داد، نامه‌های احمدی نژاد برای بوش و ملت آمریکا، برگزاری اجلاس هولوکاست که دروغین بودن آزادی بیان در غرب را آشکار ساخت از مهمترین سیاستها و کارکردهای جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی در سال ۱۳۸۵ می‌باشد که اقتدار بیشتر آن را در پی داشت. اکنون بسیاری از ملتها و دولتهای جهانی، ایران را به عنوان اولین مبارز در برابر سلطه گران جهان شناخته (حتی در جهان عرب) و خواستار گسترش مناسبات با آن هستند که نتیجه آن شکست سیاست انزواي ایران می‌باشد. در بررسی کلی از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دو نکته قابل تامل می‌باشد. اولاً آنکه دستگاه دیپلماسی کشور در دولت نهم در چارچوب تعریف شده تعامل سازنده فعالیت خود را آغاز نمود. این دیدگاه پس از نگرش اعتماد سازی دولت گذشته به مرحله اجرا در آمده. در این استراتژی تعامل گسترده با کشورهای منطقه ای و بین المللی با محوریت دیپلماسی ملت ها در کنار دولت ها، حضور فعال در معادلات بین المللی، توسعه همکاری و تحقق اهداف مشترک با ملت های مخالف استعمار، مقابله با جنگ روانی غرب و افشای واقعی چهره غرب و... در اولویت قرار گرفت. در این چارچوب در یک محور دستگاه وزارت امور خارجه بر اساس تعامل نزدیک با دولت گامهای عملی برای تحقق این اهداف برداشت اما همچنان کاستی هایی برای این همکاری وجود دارد. بررسی پرونده حقوق بشر در غرب، پیگیری برخی مطالبات ایران در دادگاههای بین المللی بویژه در قبال جانبازان شیمیایی و پرونده ایران در دادگاه صدام و.. در زمره مسائلی است که همچنان در وزارت خارجه در حال بررسی است و نتیجه ای از آن ارائه نشده است. در محور دیگر دستگاه دولت و سیاست های جامع نظام می‌باشد که فعالیت های رئیس جمهور و تمام دستگاههای اجرایی کشور را شامل می‌گردد. در این بعد می‌توان نتایج مثبتی را مشاهده نمود که ارتقای جایگاه جهانی ایران و حضور آن در معادلات جهانی نتیجه آن می‌باشد. اکنون حتی مقامات آمریکایی به این مهم اعتراف دارند که صلح خاورمیانه بدون حضور ایران امکان پذیر نمی‌باشد. در یک سال گذشته اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را چنین می‌توان ارزیابی کرد الف) تاکید بر تعامل با همسایگان و کشورهای اسلامی محور اصلی سیاست خارجی تهران می‌باشد. تاکید ایران بر همزیستی مسالمت آمیز با همسایگان، فعال ساختن کشورهای اسلامی در قالب سازمان کنفرانس اسلامی برای حل بحران های جهان اسلام، اصرار بر احقاق حقوق ملت فلسطین و... موجب ارتقای جایگاه ایران در میان ملت های منطقه گردید. نظر سنجی ها نشان می‌دهد که ۹۵ درصد مردم جهان عرب ایران را متحد و دوست خود می‌دانند که فعالیت های آن موجب ارتقای جایگاه جهانی مسلمانان می‌شود در نقطه مقابل همین درصد مخالف همکاری دولت هایشان با آمریکا می‌باشند. نکته مهم آنکه ملت های منطقه مواضع ایران در برابر هولوکاست و رژیم صهیونیستی را اقتداری جدید برای جهان اسلام می‌دانند و بر صحیح بودن تاکید دارند. تعامل ایران و عربستان برای حل بحران لبنان و عراق را می‌توان نقطه عطف سیاست های منطقه ای تهران در سال

۱۳۸۵ دانست که به دیدارهای مکرر مقامات دو کشور منجر شد. در همین حال این نکته قابل ذکر است که از چالش‌های سیاست خارجی ایران در سال ۱۳۸۵ مقابله توطئه‌های آمریکا برای برهم زدن روابط تهران با کشورهای عربی ارزیابی می‌گردد. بازداشت دیپلمات‌های ایرانی در کنسولگری اربیل و اتهامات بی‌اساس مبنی بر دخالت ایران در ناآرامی‌های عراق بخشی از ترند آمریکا برای برهم زدن روابط تهران با نزدیکترین همسایه خود یعنی عراق می‌باشد. از سوی دیگر تبلیغات دروغین غرب مبنی بر تلاش ایران برای ایجاد هلال شیعی در منطقه، مداخله ایران در فلسطین و لبنان، تقویت نظامی تهران برای تهدید همسایگان توطئه‌هایی است که از جانب صهیونیست‌ها و آمریکا برای شکست اتحاد کشورهای منطقه با ایران به کار بسته‌اند. این توطئه‌ها که همچنان ادامه دارد با راهبرد جمهوری اسلامی ایران مبنی بر رایزنی‌های مداوم با همسایگان تا کنون با شکست مواجه شده است که حمایت اتحادیه عرب و سشورای همکاری خلیج فارس از فعالیت‌های هسته‌ای ایران گواه این مدعا می‌باشد. (ب) تعامل با تمام کشورهای جهان و سازمان‌های بین‌المللی برگرفته از دیپلماسی فعال در عرصه بین‌المللی می‌باشد. ارتقای روابط با کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین که با دیدارهای مکرر مقامات طرفین همراه بود را نقطه عطف سیاست خارجی تهران می‌باشد. دو بار دیدار احمدی‌نژاد از کشورهای آمریکای لاتین و رایزنی‌های وی در آفریقا نشانه‌ای بر موفقیت آمیز بودن این دیپلماسی است. در مقابل تران توسعه همکاری با کشورهای شرق آسیا، ممالک آسیای میانه و قفقاز را در قالب روابط دو جانبه و چند جانبه نیز با موفقیت اجرا نمود. در این چارچوب بر خلاف گذشته اروپا در ردیف دوم روابط خارجی تهران قرار گرفت که بر خودکفایی ایران در برابر زیاده‌خواهی‌های غرب در پرونده هسته‌ای افزود. نکته مهم در سیاست خارجی ایران دیپلماسی ملت‌ها می‌باشد که نامه احمدی‌نژاد به ملت آمریکا بخشی نمونه‌ای از آن می‌باشد. در همین حال بهره‌گیری از ظرفیت‌های رسانه‌ای برای آگاه‌سازی افکار عمومی جهان در برابر سانسورهای خبری غرب با تحولی جدید در این عرصه دانست که در نامه احمدی‌نژاد به بوش، مرکل و پاپ و پیشنهاد مناظره با بوش در نشست سالیانه مجمع عمومی سازمان ملل تجلی یافت. (ج) پرونده هسته‌ای و کارشکنی غرب در دست‌یابی به حقوق هسته‌ای از محورهای اصلی سیاست خارجی ایران می‌باشد. دیپلماسی فعال برای مقابله با زیاده‌خواهی‌های غرب و آگاه‌سازی افکار عمومی جهان از واقعیات حاکم بر فعالیت هسته‌ای چارچوب این سیاست را تشکیل می‌دهد. هرچند که اروپا و آمریکا با دو قطعنامه ۱۶۹۶ و ۱۷۳۷ تلاش نمودند تا مانع از ادامه فعالیت هسته‌ای ایران گردند اما در نهایت ملت و دولت ایران با تکیه بر اراده ملی دست‌یابی به چرخه سوخت را عملی ساختند تا شکستی دیگر را بر غرب تحمیل نمایند. در نهایت در جمع‌بندی سیاست خارجی کشورمان در سال ۱۳۸۵ باید گفت که تقویت همکاری‌ها با همسایگان، توسعه مناسبات با تمام کشورها بویژه ملت‌های مخالف امپریالیسم جهانی و.. زیر بنای فعالیت دستگاه دیپلماسی را تشکیل داده که بخشی از آن اجرا و بخشی‌هایی نیز که مربوط به ساختار وزارت امور خارجه و هماهنگی بیشتر آن با اهداف دولت است همچنان در مراحل مقدماتی قرار دارد که با برخی اصلاحات می‌تواند روندی مثبت‌تر را فراروی دستگاه سیاست خارجی قرار دهد.

آیا انقلاب ایران هم به دیکتاتوری ختم می‌گردد؟

آیا انقلاب ایران هم به دیکتاتوری ختم می‌گردد؟ نویسنده: کتاب، انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه همان‌طور که ملاحظه شد سرنوشت هر دو انقلاب فرانسه و روسیه بعد از گذشت یک دهه‌ی پرتلاطم و پرماجرا و مصیبت برای ملت‌هایشان به دست دیکتاتورهایی افتاد که برای ارضای جاه‌طلبی‌های شخصی خود هر چه خواستند انجام دادند و هر صدای مخالفی را هم در گلو خفه کردند. ناپلئون با پرداخت هزینه‌ی گزافی از جان و مال ملت فرانسه به جهان گشایی پرداخت و آن قدر پیش رفت که سایر کشورها - که موجودیت خود را در خطر می‌دیدند - ناچار شدند متحد شوند و مبارزه‌ای را علیه ناپلئون شروع کنند؛ مبارزه‌ای که نهایتاً به شکست و تبعید وی به جزیره‌ی «سنت هلن» منجر شد. استالین نیز با صنعتی کردن و مدرنیزه کردن

اجباری شوروی باز هم به بهای وارد کردن فشار بر بسیاری از ملت‌های تحت سلطه‌ی روسیه‌ی، راهی را طی کرد که خود تبدیل به یک کشور استعمارگر و ضد مردمی شد و بر خلاف وعده‌های خود در تئوری‌های ارایه شده، در جرگه‌ی مستکبران و استثمارگران قرار گرفت و در فرصتی که در طول جنگ جهانی دوم پیدا کرد، به بهانه‌ی کسب حوزه‌ی امنیتی و حاکمیت، قدرت و نفوذ خود را بر کشورهای اروپای شرقی تحکیم و تثبیت بخشید. در دوران دیکتاتوری بناپارت و استالین پوسته‌ی انقلاب حفظ شد، در حالی که محتوای انقلاب کنترل شده و اسب سرکش انقلاب رام شده بود. صدور انقلاب در تئوری مفهوم خود را از دست داده بود، ولی در عین حال هر دو دیکتاتوری با دست‌آویز کردن انقلاب به آن به گسترش حوزه‌ی نفوذ خود پرداخته و کشورهای اقماری در حوالی سرزمین خود به وجود آوردند و این چیزی بود که بعد از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز در جهان اسلام اتفاق افتاد. در دوران خلافت اموی و عباسی در عین انحراف از اصول و آرمان‌های اسلامی و بازگشت به نظام‌های سلطنتی به جهان‌گشایی با نام صدور اسلام ادامه دادند. البته این سؤال مطرح است که آیا این نتیجه‌ی محتوم همه‌ی انقلاب‌هاست یا عمل کرد انقلابیون، آن‌ها را به این وضعیت رسانید. با بررسی دوران ده ساله‌ی بعد از انقلاب و اختلافات و دو دستگی‌های موجود گروهی و فردی میان رهبران انقلاب در فرانسه و روسیه، به نظر می‌رسد که دو راه بیشتر برای جامعه‌ی انقلابی وجود نداشت: یا با ادامه‌ی هرج و مرج اضمحلال قطعی نظام جامعه را بپذیرد یا این که به ظهور دیکتاتوری فردی با همه‌ی آثار و عواقب و عوارض آن جلوگیری از فروپاشی و انحلال جامعه تن در داده و رضایت دهد که مسلماً انتخاب راه دوم انتخاب اصلح و دفع افسد به فاسد بوده است. اصولاً در آغاز هر انقلابی، انقلابیون و رهبران انقلابی به طرف ایده‌آلها هجوم می‌آورند. سعی می‌شود هر چیزی که از آثار گذشته است، نابود شود و هر چیزی بر اساس معیارها و ارزش‌های جدید بنا گردد. ولی طول نمی‌کشد که انقلابیون و رهبران انقلابی با واقعیات جامعه به ویژه با موانع سخت مواجه می‌شوند. بی‌نظمی، هرج و مرج، جنگ داخلی و خارجی به عنوان خطرات جدی و اساسی انقلاب را تهدید می‌کنند. انقلابیون باید در یک زمان در جبهه‌های مختلف بجنگند و دفاع کنند. دفاع از سرزمین و موطن انقلاب، دفاع از استقلال و حاکمیت ملی و ارضی، دفاع از اصول و ارزش‌های انقلاب یا دفاع از حزب و دسته و خط سیاسی و حتی دفاع در قبال خطرهایی که جان آن‌ها را تهدید می‌کند. با توجه به این خطرات که انقلاب با آن‌ها مواجه است به طور اجتناب ناپذیری از آرمان‌خواهی دور می‌شود «حد اقل به طور موقت» و به واقع‌گرایی بر می‌گردد. آن‌ها از غرایز، سنت‌ها و رویه‌های آزموده به گذشته بر می‌گردند. زمانی می‌رسد که حتی برای حفظ آرمان‌های انقلاب از جمله حفظ آزادی‌ها به استبداد و دیکتاتوری متوسل می‌شوند. جامعه هم که از هرج و مرج خسته شده و از دفع الوقت و کندی امور در رسیدن به اهداف انقلاب دچار کم‌حوصلگی شده است، به صورت غریزی از چنین استبدادی استقبال می‌کند، ولی زمانی که رهبران انقلابی مزه‌ی قدرت مطلقه را چشیدند و احساس کردند که بدون هر مانعی می‌توانند نظرات خود را به مرحله‌ی اجرا در آورند، حاضر به بازگشت به اصول و ارزش‌های انقلاب از جمله آزادی و دموکراسی نیستند و بزرگ‌ترین آفت و خطری است که حکومت‌های انقلابی را تهدید می‌کند، بازگشت به استبداد و دیکتاتوری رژیم‌های سابق با شکل و شیوه‌ی متفاوت است. تغییرات بنیادین نیاز و توقع اجتناب ناپذیر هر انقلابی است. جامعه‌ی انقلابی انتظار دارد که با پیروزی انقلاب به آن چه در آرزوها، تخیلات و اذهان خود به عنوان ارزش‌ها و معیارها می‌پروراند، برسد و به آن‌ها عینیت و واقعیت ببخشد و در عین حال چیزی باشد که آن را مطرود و منفور می‌داند و از آن رنج می‌برد است. اگر رهبران انقلابی نتوانند این خواسته‌ها را بر آورده کنند، طبعاً از صحنه خارج می‌شوند و کسانی خواهند آمد که به هر نحو آن تغییرات را ایجاد کنند؛ حتی به قیمت بازگشت به استبداد و دیکتاتوری که به خاطر نابودی آن انقلاب کرده‌اند. اگر چه در مکتب انقلاب روسیه از ابتدا نفس دیکتاتوری «طبقه‌ی پرولتاریا» پذیرفته شده بود و نهایتاً دیکتاتوری طبقه به دیکتاتوری حزب و دیکتاتوری حزب به دیکتاتوری فرد منجر شد، ولی در مکتب انقلاب فرانسه مبارزه و انقلاب را در جهت محو آثار استبداد و دیکتاتوری قرار داده بودند و برخلاف این نظریه جامعه‌ی فرانسه از

ناپلئون به عنوان دیکتاتور فردی و به عنوان امپراتور مطلق العنان استقبال کرد و این امر نشان می‌دهد که مکتب‌های ضد دیکتاتوری به تنهایی و با موعظه‌ی صرف نمی‌توانند از نظر تثوریک و حتی عملی جلوی ظهور دیکتاتوری را بگیرند. کما این که در آغاز تاریخ اسلام و ظهور نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دیری نگذشت که به تدریج حکومت اسلامی در دامان دیکتاتوری ناصالح و فاسدی هم چون حکمرانان اموی و عباسی قرار گرفت و برای قرن‌ها حفظ شد. بنابراین مشاهده می‌شود که عمل کرد انسان‌های جامعه می‌تواند بذره‌های دیکتاتوری را افشاند، آن را آبیاری کرده، و به صورت درختی تنومند در آورد که ریشه کن کردن آن برای نسل‌های بعد هم مشکل و غیرممکن باشد. بنابراین باید در عین برخورداری از مکتب‌های رهایی‌بخش، نهادها و تأسیساتی به وجود آورد که حاکمیت واقعی توده‌های مردم را فراهم و تضمین کند. همان‌طور که ملاحظه شد در انقلاب اسلامی نیز بعد از پیروزی انقلاب اختلافات و چنددستگی وجود داشت و هنوز هم وجود دارد. اینک این سؤال مطرح است که چرا تاکنون نظام و سیستم انقلاب حفظ شده و منجر به حاکمیت دیکتاتوری فردی نگردیده است. به عبارت دیگر این احتمال وجود ندارد که در آینده‌ی نه چندان دور منتظر باشیم که انقلاب اسلامی هم به سرنوشت محتوم دو انقلاب فرانسه و روسیه دچار شود؟ البته هدف ما پیشگویی آینده نیست، ولی بررسی‌های جامعه‌شناسی و سیاسی نشان می‌دهد: رهبری پیامبرگونه‌ی امام ره بود که با درایت و قدرت و روح بلند خود انقلاب را در سخت‌ترین شرایط با شیوه‌ای مردمی هدایت کرد و اجازه نداد که اختلافات و چنددستگی‌ها منجر به متزلزل کردن نظام و ارزش‌های انقلاب شود و منجر به خروج مردم از صحنه‌ی سیاست گردد. در عین حال که می‌توانسته است در هر زمینه‌ای خود تصمیم بگیرند، اجازه داده است مسوولین در حد اختیارات شان تصمیم بگیرد و انتخاب کنند مگر در شرایطی که احساس خطر برای انقلاب می‌کرده است. اصولاً وجود اختلاف سلیقه و عقیده امری طبیعی و انکارناپذیر است و همه‌ی افراد بشر با توجه به نوع آموزش، تربیت‌ها، محیط زندگی خانوادگی و اجتماعی، روابط عاطفی و انسانی و برداشت‌های خود از مسایل و پدیده‌ها دارای دیدگاه‌ها و نظرات خاص خود می‌باشند که لزوماً با دیدگاه‌های دیگران یکسان نیست. تجمع گروه‌ها و دسته‌جات فکری زمانی ایجاد می‌شود که در یک سری برداشت‌ها و دیدگاه‌های اصولی، توافق‌های کلی و عمومی وجود داشته باشد و هدف مشترکی دنبال شود. اغلب در زمان احساس خطر برای ارزش‌ها و معیارهای مورد علاقه و احترام تشکل‌ها افزایش می‌یابد و بسیاری از اختلافات و نقطه‌نظرهای متفاوت و در عین حال غیرمهم نادیده گرفته می‌شود و صف‌بندی‌ها هم منسجم‌تر می‌گردد. زمانی که خطر لیبرالیسم و منافقین، انقلاب اسلامی را تهدید می‌کرد، نیروهای حزب الله منسجم و متحد بودند و هیچ‌کس از خطوط چپ و راست و طرفدار سرمایه‌دار و ... ذکری به میان نمی‌آورد، ولی به محض این که آن خطرات برطرف شد، اختلافات درون‌نیروهای حزب الله که همه «حداقل در ادعا» معتقد به رهبری امام و اطاعت از ولایت فقیه بودند آشکار گردید و دسته‌بندی‌ها به وجود آمد. در حالی که این اختلاف‌نظرها از قبل هم وجود داشت، ولی عمده و اصلی نشده بود و از طرف دیگر تصور می‌شد که انقلاب به مرحله‌ی ثبات و استقرار رسیده و خطری اعم از داخلی یا خارجی آن را تهدید نمی‌کند. عواملی که در تشدید اختلافات و تضعیف انقلابیون نقش اصلی را داشته و در آینده هم چنان چه بر طرف نشوند، خواهند داشت بدین قرارند: * ۱. هر فرد یا گروهی تصور می‌کند که تنها و تنها بینش و طرز فکر و برداشت اوست که درست است و نجات انقلاب در تبعیت از آن بینش می‌باشد. آن چنان مطلق فکر می‌کند که راهی برای این نظریه که ممکن است او هم اشتباه باشد، باز نمی‌گذارد و جالب این که خط و بینش خود را دقیقاً مطابق با مکتب اسلام و خط ولایت فقیه می‌داند و متقابلاً جناح مقابل را منحرف و مخالف انقلاب و ولایت فقیه دانسته و فراهم کردن هر نوع امکانی برای تفوق آن جناح در حاکمیت را موجب انحراف و ضایع شدن انقلاب می‌داند. * ۲. از آن جا که هر کس خط فکری خود را به طور مطلق درست می‌داند، برای حاکم شدن این خط از هر تلاش و کوششی فروگذار نمی‌کند و متقابلاً چون خط و فکری جناح مقابل را منحرف و خطرناک می‌داند از هر تلاشی برای دور کردن آن‌ها از قدرت باز نمی‌ماند و بر خلاف آن که بر خلاف ماکیاولیست‌ها و

کمونیست‌ها که معتقد هستند «هدف وسیله را توجیه می‌کند» در مکتب اسلام هدف از وسیله جدا نیست و از راه غلط نمی‌توان به هدف درست رسید، در عمل ملاحظه شده که بسیاری از جناح‌بندی‌ها در مبارزه‌ی خود با جناح مخالف از جاده‌ی تقوی و صداقت خارج شده و چون خود را حق پنداشته و جناح مخالف را باطل می‌پندارند و در رسیدن خود به حاکمیت و طرد جناح مخالف اغلب از توسل به هر شیوه‌ی ممکن فروگذار نمی‌کنند. در نتیجه تهمت و افترا در چنین آشفته‌بازاری به شدت رواج می‌یابد. * ۳. بزرگ‌ترین آفت انقلاب در دوران تضاد و تعارض انقلابیون، نفوذ فرصت‌طلبی‌هایی است که دارای بینش‌های ضد انقلابی‌چپ و راست هستند. آن‌ها که از برخورد و معارضه‌ی مستقیم با انقلاب مأیوس شده‌اند، در درون جناح‌های مقابل قرار گرفته و آتش اختلاف را دامن می‌زنند و با برخوردهای افراط‌آمیز «کاتولیک تراز پاپ» شده و جناح‌های انقلابی را هر چه بیشتر از هم جدا کرده و در حقیقت آتش بیار معرکه‌ی اختلاف می‌گردند. در دوران تفاهم و اخوت فرصت‌طلب‌ها جایی برای اعمال نظر ندارد و تنها هنگام اختلاف است که موقعیت مناسب برای پیش‌برد اهداف شوم خود پیدا می‌کنند. * ۴. همان‌طور که قبلاً متذکر شدیم نفس اختلاف انکارناپذیر است و امری طبیعی و در عین حال می‌تواند باعث پیشرفت و ترقی باشد، مشروط بر آن که از آثار منفی و انحرافی آن اجتناب شود و این شرط زمانی تحقق خواهد یافت که انقلابیون مسلمان از جاده‌ی تقوای الهی خارج نشده و به نظرات رهبر و ولایت فقیه متعبدانه پایبند و وفادار باشند. چنان که ارتحال حضرت امام خمینی ره‌نیروهای حزب الله را در محک آزمایش حساس و در عین حال خطرناکی قرار داد. ضایعه‌ای که دشمنان انقلاب همواره انتظارش را می‌کشیدند. با این تصور که فقدان رهبر انقلاب نظام جمهوری اسلامی را متزلزل خواهد کرد و به عبارت دیگر انقلاب را وابسته به حضور ایشان دانسته و بدون امام، انقلاب هم به پایان خود خواهد رسید. در عین حال دوستان انقلاب اسلامی هم نگران چنین فاجعه‌ای بوده و از تصورش هم بر خود می‌لرزیدند. به هر حال این روز فرارسید و ملت مسلمان و حزب الله و مسئولین جمهوری اسلامی در این مرحله جدید هم از امتحانی بسیار حساس موفق بیرون آمدند. حضور وسیع و تاریخی توده‌های مردم در مراسم تشییع جنازه‌ی رهبر انقلاب، سرعت عمل مجلس خبرگان در انتخاب حضرت آیت الله خامنه‌ای به عنوان رهبر انقلاب اسلامی - که مدیون مجاهدت‌ها و تلاش خستگی‌ناپذیر امام در طول ده سال اول انقلاب بود و همه‌ی پیش‌بینی‌ها برای چنین روزی شده بود - بار دیگر دشمنان انقلاب اسلامی را مأیوس و دل‌دوستان انقلاب را شاد کرد و ثابت کرد که حفظ ارزش‌های اسلامی و رعایت تقوای الهی ما فوق همه‌ی اختلاف‌نظرها و جناح‌بندی‌هاست و همان‌طور که گفته شد تا چنین معیارهایی بر جامعه حکم فرما باشد خطر حکومت دیکتاتوری قویاً غیر محتمل است. پی‌نوشت‌ها: ۱. ایزاک دویچر معتقد است استالین نه تنها مشابتهایی با امپراتوران روسیه‌ی تزاری از جمله ایوان مخوف یا پتر کبیر دارد، بلکه از بسیاری جهت به ناپلئون شبیه است. کسانی که عمدتاً به روان‌شناسی فردی شخصیت‌های تاریخی علاقه‌مند هستند، ممکن است از این مقایسه‌جا بخورند و معترض باشند که استالین نه از نظر روحیه و جاذبه و نه از لحاظ اصولی در فکروبیان که ناپلئون در آن‌ها بسیار غنی بود، شباهتی به او دارد. این امر درست و مورد تأیید است، ولی ما در این جا توجه به مسأله‌ی دیگری درباره‌ی عمل کرد دو شخصیت در تاریخ کشورهایشان داریم و این امر را باید در دیدگاه کلی و وسیع‌تر عوامل غیر شخصی نیروهای در حال حرکت، انگیزه‌ها و اهداف دو انقلاب نگاه کرد. تصادفاً تضادها و تعارضات میان خصوصیات فردی آن‌ها متناسب است با تضادهای مربوط به سابقه‌ی ملی و سنتی آن‌ها. Deutcher, P. The French Revolution and The Russian Revolution, Some Suggestive Analogies. World Politics, ۱۸۱۳

انقلاب اسلامی و مواجهه با نسل سوم

انقلاب اسلامی و مواجهه با نسل سوم نویسنده: علیرضا محمدی تغییر و تحول نسل‌ها، یکی از مباحث مهم در حوزه جامعه‌شناسی

است در آموزه های اسلامی نیز به این مسئله اهتمام زیادی شده است، چنان که امام علی (ع) می فرماید: (لا تقسروا اولادکم علی اخلاقکم، فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم)؛ فرزندانان را به اخلاق (آداب) و خوی های خودتان منحصر و مقید مسازید؛ چه آنها برای زمانی جز زمان شما آفریده شده اند. ۱. انقلاب اسلامی از آغاز شکل گیری تاکنون، نسل های متعددی را پشت سر گذاشته و در سال های اخیر، شاهد کاربرد برخی اصطلاحات، نظیر (نسل سوم)، (تفاوت نسل ها) و (شکاف یا انقطاع نسل)، در برخی مطبوعات و محافل فرهنگی هستیم. اینکه نسل سوم چیست و از چه ویژگی ها و خواسته هایی برخوردار است و آیا مسئله شکاف نسلی در جامعه ما واقعیت داشته و برای جلوگیری از بروز آن چه باید کرد؟ موضوع اصلی نوشته حاضر است که تلاش شده، با استفاده از نظرات کارشناسان و صاحب نظران، به بررسی آن پرداخته شود. تعریف نسل اختلافات فردی و گروهی و نیز توضیح فرهنگ و منافع و رفتار، به اندازه (طبقه اجتماعی) اهمیت دارد. منظور از واژه نسل، فاصله میان تولد والدین و تولد فرزندان است که معمولاً سی سال گرفته می شود؛ یعنی سه نسل در صد سال یا یک قرن ۲. تفاوت نسل ها از دیدگاه روان شناختی و جامعه شناختی، بین بینش ها، منش ها و خواسته های دو نسل، تفاوت وجود دارد؛ به صورت طبیعی، هیچ نسلی آینه تمام نمای آرمان های نسل قبل، به ویژه انعکاس دهنده خصلت ها و منش های آنها نیست. هر نسلی شرایط و خصوصیات روانی اجتماعی خاص خود را دارد که قطعاً جنبه های مثبت و منفی را در بر می گیرد. تحول اقتضا دارد که نسل جدید در منش، خصلت و بینش، تابلوی نسل قبل نباشد؛ به خصوص با توجه به اینکه سرعت تحولات در تمامی عرصه های زندگی بشری، شتاب فزاینده و رو به تزایدی یافته است؛ از این رو تفاوت نسل ها بیشتر از گذشته، احساس می شود؛ ۳. حالت مخاطره آمیز این وضعیت، شکاف و گسست نسلی است که به معنای دور شدن تدریجی دو یا سه نسل پیاپی از یک دیگر، از حیث جغرافیایی، عاطفی، فکری، و ارزشی است و وضعیت جدیدی را ایجاد می کند که اصطلاحاً گسست نسل ها نامیده می شود. در این وضعیت، غالباً نوجوانان و جوانان می کوشند، تا آخرین پیوندهای وابستگی خود را از والدین یا نسل بالغ بگسلند و اغلب در این راه، به گردن کشی و طغیانگری می پردازند. ۴. بر روی یک لوح سنگی که از تمدن های قدیم به دست آمده، نوشته شده است که نسل جوان ما نسلی نظام گسیخته است، نظام گسیخته عمل می کند و این مسئله ممکن است که تمدن ما را بر باد دهد. ۵. مجموعه تفاوت هایی که میان دو نسل وجود دارد عبارت است از: ۱. تفاوت در آرمان ها و هدف های دو نسل. ۲. تفاوت در مفاهیم دو نسل. ۳. تفاوت در الگویابی و گروه های مرجع. ۴. تفاوت در اصطلاحات روز مره دو نسل. ۵. تفاوت در ظاهر، پوشش و نوع سخن گفتن در میان دو نسل. ۶. تفاوت در انتظار از زندگی و به تبع آن تفاوت در سبک زندگی. ۶. همچنین تفاوت ها و ویژگی ها است که نوعی ماهیت جدید، تازه و متفاوت از نسل های گذشته را برای نسل جدید ایجاد می کند. در شکل گیری این فاصله و تفاوت میان نسل ها، عوامل گوناگونی نقش دارند که برخی طبیعی (نظیر اقتضائات سنی) و برخی ناشی از شرایط خاص جامعه و جهان کنونی است. ۷. نسل های انقلاب اسلامی انقلاب اسلامی و مواجهه با نسل سوم انقلاب اسلامی از آغاز شکل گیری تاکنون، با چهار نسل مواجه است:

۱. نسل اول، کسانی هستند که در سال ۱۳۴۲ جوان بودند و بخشی از عمر خود را در مبارزه با استبداد رژیم منفور سابق گذراندند و به همراه امام (ره) موجب به وجود آمدن انقلاب اسلامی شدند و جمهوری اسلامی را تشکیل دادند. این نسل را می توان فداکارترین مجموعه وفادار به آرمان های انقلاب نام نهاد که در دشوارترین روزهای انقلاب، مدیریت جامعه را به عهده گرفت و به رغم چالش ها و توطئه های گوناگون، موفق شد که انقلاب را از مسیر انحراف نجات دهد. ۲. نسل دوم که پرورده نسل اول است، کسانی هستند که موتور حرکت انقلاب اسلامی بودند و جنگ تحمیلی را اداره کردند و با کمترین امکانات، توانستند بر ارتش مزدور صدام پیروز شوند و حماسه های جاودانه ای از خود به یادگار بگذارند و در واقع نسل انقلاب و جنگ نام دارند. این افراد کسانی هستند که تجربه پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ را دارند و با تجربه جنگ وارد میدان سازندگی شدند و در ارائه طرح های کلان عمرانی که کشور پس از جنگ به آن نیاز داشت، ساختار مدیریتی نظام را به عهده گرفتند و در حال حاضر، بیشتر مسئولان

و مدیران جامعه از این نسل هستند. ۳. نسل سوم، فرزندان نسل دوم هستند و تجربه پیش از انقلاب، انقلاب و جنگ را ندارند. ۴. نسل چهارم، فرزندان نسل سوم هستند. اینها نسلی هستند که در واقع در آینده به نسل تبدیل خواهند شد و در حال حاضر کودک هستند و تقریباً ده سال دیگر، در عرصه جامعه ظاهر خواهند شد. ۸. ویژگی های نسل سوم وضعیت کلی جوانان کشور نشان می دهد که ۷۰ درصد جمعیت جامعه، زیر ۳۰ سال و ۳۵ درصد آنها در گروه سنی جوانان قرار دارند؛ اگر سن جوان را بین ۱۵ تا ۲۸ سال تعریف کنیم، ۲۵ میلیون جوان داریم که به عنوان یک سرمایه بسیار عظیم، بخش مهمی از جامعه کنونی را شکل داده، ۲۰ سال آینده کشور نیز در اختیار همین جوانان نسل سوم انقلاب است. از این رو، شناخت صحیح این نسل و ویژگی های آنان، از اهمیت بسیار ویژه ای برخوردار بوده و ضرورت توجه به آن را در بخش های سیاستگذاری و اجرایی کشور خاطر نشان می سازد. در یک دسته بندی، ویژگی های نسل سوم عبارت است از: ۱. به لحاظ شخصیتی، هویتی شکل یافته تر و مستقل تر دارند. ۲. در توجه به مظاهر دینی، گزینش گرند و مظاهر اساسی را ترجیح می دهند و بیش از آنکه به مظاهر دینی تکیه کنند به جوهر و گوهر دین تکیه دارند. ۳. بیشتر ترجیح می دهند، آن گونه که هستند، دیده شوند و کمتر به پنهان کاری در رفتارها تمایل دارند. ۴. با خوش بینی، به تعامل با جهان و فرهنگ های مختلف می اندیشند. ۵. بیشتر واقع گراست و طرح و برنامه های فردی و اجتماعی را بیشتر از نسل گذشته، با ملاک قابلیت در دسترس، عملی بودن، راهگشا بودن می سنجد. ۶. بر خلاف دسته ای از برداشت های جامعه شناسی سیاسی، این نسل بر اساس تجارب تاریخی، به جدایی دین از سیاست تمایل نشان نخواهد داد، بلکه به تعدیل ارتباط آن دو تمایل دارد. ۷. ۹. از سیاست زدگی گریزان است؛ بی آنکه به احزاب و افراد سیاسی وابستگی جناحی داشته باشد، خود جوش در جهت تداوم انقلاب اسلامی گام بر می دارد و بی درگیری در مجادلات سیاسی، به رشد و توسعه خدمتگذاری مردم همت می گمارد. ۸. تمایل زیبایی شناختی و هنری این نسل، در مقایسه با نسل گذشته بیشتر است. ۹. صمیمی تر و راحت با دیگران مراوده و معاشرت می کند. ۱۰. ویژگی های این نسل، پویایی و روحیه انتقادگری است که در مقابل انحرافات احتمالی و کجروی ها به سرعت از خود واکنش نشان می دهد و بدون توسل به خشونت، خطاها را اصلاح می کند. ۱۱. مدار حرکت این نسل بر شناخت، تجزیه و تحلیل حوادث سیاسی جهان، موضع گیری صحیح و مقابله سریع با تهدیدات بیگانگان استوار است. شرایط جهانی، انفجار اطلاعاتی و گردش سریع اطلاعات، پویایی و قدرت تحلیل بالایی به این نسل بخشیده است. ۱۲. میزان تبعیت و تأثیر پذیری نسل سوم از دیگران بسیار بالاست؛ در نتیجه نسل سوم به الگوی مناسب نیاز دارد. ۱۳. این نسل به فرهنگ و سنت های ایرانی علاقه مند است. همچنین به دین و اخلاق پای بند است و ابعاد فرهنگی، هنری و زیباشناسی فرهنگ ایرانی برای آنها بسیار جذابیت دارد. نسل سوم و انقلاب اسلامی و مواجهه با نسل سوم بررسی واقعیات موجود پیرامون نسل های انقلاب اسلامی، روشن گر این نکته مهم است که بخشی از تفاوت های موجود بین نسل ها، کاملاً طبیعی است. آرمان ها، نیازها و احساسات نسل جوان هر جامعه ای، با نسل پیش متفاوت است؛ به این معنی که معمولاً نسل های جدید، بخش هایی از دیدگاه های نسل قبلی را تعدیل می کنند یا تغییر می دهند و برخی مواقع این تغییر و تعدیل ها، بسیار جدی است. این تفاوت اگر به درستی شناخته شود و با شیوه های صحیح با آن برخورد گردد، نه تنها عارضه ای به دنبال نخواهد داشت که موجب پختگی و ارتقای نسل های آینده خواهد شد. بخش دیگری از این فاصله، نه تنها طبیعی که مطلوب است و نشانه تحول خواهی، نوگرایی و سرزندگی نسل جوان است. چنان که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرزندان خود را نه برای امروز، بلکه برای بیست سال آینده تربیت کنید؛ یعنی در واقع بیست سال بعد، مانند امروز نخواهد بود و فضای معنایی بیست سال بعد نیز با فضای معنایی امروز تفاوت خواهد داشت. بنابراین، دگرگونی در نسل های بعدی تا اندازه زیادی طبیعی خواهد بود؛ اما اگر شکاف نسل ها را به معنی انقطاع و انقلاب نسل ها بدانیم، یعنی اینکه پدیده نسل ها، ممکن است از مسیر سیلان عادی خود خارج شود و در شرایط خاص، دچار دگرگونی ناگهانی شود و این دگرگونی به گونه ای باشد که بتوان از کلمه انقلاب در نسل ها استفاده کرد که

در آن تمام مفاهیم، گزاره‌ها، سلیقه‌ها و غیره به طور ناگهانی تغییر می‌یابند، در آن صورت به قطع می‌توانیم ادعا کنیم که این امر، یک واقعیت نیست، بلکه یک توهم بیش نخواهد بود، چرا که انقلاب در نسل‌ها زمانی است که هنجارها و ارزش‌های قدیمی از بین بروند و ارزش‌های جدید هم وجود نداشته باشد. آنگاه جامعه دچار انقلاب می‌شود. این امر در جمهوری اسلامی قابل تصور نیست و نخواهد بود. مقام معظم رهبری در تبیین رابطه نسل سوم با انقلاب اسلامی می‌فرمایند: (یکی از حرف‌هایی که امروز، محور جنگ روانی دشمن است - که لازم است آن را بگویم - این است که می‌گویند نسل سوم انقلاب، از ایده‌های انقلاب جدا شده است) بعد به دنبالش یک فلسفه هم می‌گذارند؛ مثل همه فلسفه‌های قلابی و دروغین و جعلی که فقط برای توجیه یک حرف دروغ و غلط درست می‌کنند، تا کسی جرأت نکند بگوید، این حرف غلط است. می‌گویند این حرف متکی به یک فلسفه است) آن فلسفه چیست؟ آن فلسفه این است که همواره در همه انقلاب‌ها، نسل سوم از آن انقلاب رو برگردانده اند) حرف دروغ، حرف غلط، حرف چرند) کدام انقلاب‌ها را می‌گویید؟ در سال ۱۷۸۹ در فرانسه انقلاب شده؛ اما نه نسل سوم، نه نسل دوم، بلکه همان نسل اول از انقلاب برگشتند) بعد از چهار، پنج سال، یک حرکت علیه انقلابیون اول به وجود آوردند و سه، چهار سال قدرت را قبضه کردند) باز بعد از چهار، پنج سال علیه آنها فعالیت شد. به سال ۱۸۰۲ که رسید، آن چنان ماهیت این انقلاب دگرگون شده بود که کسی مثل ناپلئون، توانست بیاید و تاج پادشاهی را روی سرش بگذارد... بعد هم تا نزدیک به هشتاد، نود سال رژیم‌های سلطنتی - البته سلطنت‌های گوناگون و سلسله‌های مختلف - در فرانسه پا بر جا بود که دائما در حال جنگ و ابتدال و فساد بودند) آن انقلاب به نسل سوم که هیچ، به نسل دوم هم نرسید؛ چون پایه‌های انقلاب پایه‌های سستی بود. امروز بعد از گذشت دو قرن، بعضی‌ها در جمهوری اسلامی، خجالت نمی‌کشند می‌آیند، ایده‌هایی که در زمان خودش یک انقلاب را نتوانسته بود، به سامان برساند، با تیر درشت به انقلابیون ایران تقدیم می‌کنند) انقلابیونی که توانسته‌اند، عظیم‌ترین انقلاب را با پایه‌های مستحکم به وجود بیاورند و سال‌های متمادی آن را در مقابل طوفان‌ها حفظ کنند. انقلاب اکتبر شوروی هم به نسل سوم نرسید؛ هنوز شش، هفت سال از پیروزی انقلاب نگذشته بود که استالینسم سر کار آمد... حکومت به اصطلاح کارگری که برای طبقات ضعیف تشکیل شده بود، به حکومت استبداد مطلق فردی تبدیل شد... بنابراین مسئله نسل دوم و سوم و این حرف‌ها نبود؛ همان اوایل کار، همه چیز از دست رفته بود. این کدام فلسفه است، با کدام انقلاب تطبیق شده و در کجا تجربه شده که نسل‌های سوم انقلاب، از انقلاب بر می‌گردند؟ نخیر، این بسته به این است که ایده آن انقلاب چه باشد. اگر ایده‌های یک انقلاب بتواند، نسل دوم و سوم و دهم را به خاطر اصالت و صحت خود قانع کند، آن انقلاب عمر ابدی خواهد داشت. ایده‌های انقلاب اسلامی، ایده‌هایی هستند که عمر ابد دارند. عدالتخواهی، هیچ وقت کهنه نمی‌شود؛ آزادیخواهی و استقلالخواهی، هیچوقت کهنه نمی‌شود؛ مبارزه با دخالت بیگانگان، هیچ وقت کهنه نمی‌شود؛ اینها چیزهایی است که همیشه برای نسل‌ها جاذبه دارد... مطمئن باشند، همان شور و هیجان و ایمان و عواطفی که در نسل جوان آن روز وجود داشت و توانست آن کار را بکند، در این نسل جوان هم موجود است) ۱۰. خواسته‌های نسل سوم اگر نسل سوم درک شده، مشکلات و نیازهایشان شناخته شود و بستر مناسبی برای رفع خواسته‌هایشان فراهم گردد، مجال خود شکوفایی خواهند یافت. کاوشی گذرا در متون روان‌شناسی، بیانگر این واقعیت است که نسل جوان و نوجوان، دارای نیازهای خاصی هستند که از این قرار است: نیاز به دوستی و مهربانی، امنیت و آسایش، احساس تعلق، مقبولیت و احترام، استقلال، قدردانی، داشتن هدف مشخص در زندگی، احساس هویت و شناخت خود، احساس رشد، کمال و خود شکوفایی، معنویت و مذهب ۱۱. از دیدگاه (آبراهام مزلو)، نیازهای انسانی اهمیت نهادی داشته و دارای سلسله مراتب هستند. (سلسله مراتب نیازها) ی مزلو، شامل نیازهای: فیزیولوژیکی (طبیعی)، ایمنی، تعلق و عشق، حرمت (عزت نفس و احترام) و خود شکوفایی هستند و برای رسیدن به این (خود شکوفایی)، نخست باید با فراهم بودن شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مناسب، جوان از درگیری با نیازهای رده‌های پایین تررها شود، تا بتواند به نیازهای عالی فکر

کند. ۱۲ اگر به صورت دقیق تر، بخواهیم نیازها و خواسته های نسل سوم را شناسایی کنیم، می توانیم این نیازها را در سه بعد فرهنگی، اقتصادی اجتماعی و سیاسی دسته بندی کنیم. نیازهای فرهنگی نسل سوم، همه نیازهای نسل های قبلی، از نیازهای پایه ای سطح اول تا نیازهای عالی انسانی را داراست. ولی اگر این نیازها را اولویت بندی کنیم، مهم ترین آنها این است که یک جوان، نیاز دارد تا به رسمیت شناخته شود و او را باور کنیم. نیاز دارد که شنیده شود و در عصر کنونی که عصر تکنولوژی و سرعت است، به مسائل فکری، عاطفی روانی و شخصیتی وی توجه بیشتری شود. جوان به اقتضای خصلت غریزی و طبع جوانی، در طلب آگاهی، نشاط و آزادی و زیبایی است. در قرآن کریم، متجاوز از ششصد بار به علم و آگاهی توصیه شده است. اما در بیان راه و هدف از تحصیل علم هیچ محدودیتی جز خیر و صلاح انسان ها در این جهان و سعادت ابدی در آن جهان وجود ندارد. از این رو آگاهی و شناخت صحیح پیرامون تمامی موضوعات، از مسائل دینی گرفته تا مسائل مربوط به جامعه، حق و نیاز نسل سوم است و (باید با اطلاع رسانی به جا، درست، صادقانه و مهربانانه، نسل سوم انقلاب را از حوادث پیش از انقلاب و جریانات پس از آن آگاه کرد. ۱۳. منظور از آزادی، رهایی از قید و بندهای اخلاقی نیست. آزادی، برترین ساز و کار فعال کردن همه توانایی ها و ظرفیت های انسانی است. به گفته امام موسی صدر، (آزادی حقیقی، دقیقا رهایی از عوامل فشار خارجی و عوامل فشار داخلی است و به تعبیر امام علی (ع): (من ترک الشهوات، کان حرا) یعنی آزاده کسی است که شهوات را ترک کند... آزادی والاترین شیوه برای شکوفا کردن قابلیت ها، ظرفیت ها و استعداد های جامعه است (...). ۱۴ شادی، نشاط و تفریحات سالم هم، موجب فعالیت بیشتر و بهتر انسان می شود. چون در حالت انبساط و شادی و نشاط کار انسان بهتر پیش می رود. چه کار بدنی، چه کار روحی و چه کار فکری. اگر فرح و انبساطی باشد که طبعا از حصول نعمتی و مطلوبی حاصل می شود، موجب این می شود که انسان به فعالیت بیشتری بپردازد. بیدیهی است که منظور از نشاط، عیش و طرب های تهوع آور نیست. آفرینندگی که از صفات ذات باری است و در وجود انسان به ودیعه نهاده شده است، در هنر به معنای عام آن تجلی می یابد. هر تولید هنری که تجلی روح آفریدگاری انسان است، نمی تواند از زیبایی بی بهره باشد. خلق یک تابلوی زیبا، ایجاد یک کالای نفیس و دلانگیز، تصنیف یک سمفونی با شکوه یا یک سروده دل انگیز و نیز بنیاد یک بنای مسحورکننده و یک اثرهوش ربا و نظایر آن، تماما جلوه هایی از روح زیبایی خلاقیت انسان است. ۱۵. نیازهای اقتصادی و اجتماعی نسل سوم، به برقراری عدالت، استقلال و آبادانی کشور می اندیشد و براساس تحقیقات، ازدواج، اشتغال، تامین مسکن، ادامه تحصیل، رسیدن به مدارج بالای علمی، و سایر خواسته های اولیه برای تشکیل یک زندگی معقول و آبرومند، از ابتدایی ترین خواسته های این نسل است. ۱۶. نیازهای سیاسی نسل سوم، نسلی سیاسی و خواستار مشارکت و ایفای نقش بیشتر در جامعه است. نسل امروز، به برکت استقلال و آزادی پدید آمده از انقلاب اسلامی، نه تنها در فضای مدارس و دانشگاه ها حضوری فعال و موثر دارد، بلکه در عرصه های سیاسی و اجتماعی جامعه، انتخابات متعدد خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، نمایندگان مجلس، شوراها و... حضوری تعیین کننده دارند. این نسل که در دوران پر شور و تحرک پس از پیروزی انقلاب رشد کرده، حضور در عرصه های مختلف اجتماعی و دخالت در تعیین سرنوشت کشور را حق خود می داند و با توجه به جمعیت به شدت رشد یافته خود، با استفاده از آزادی و اختیاری که از مواهب انقلاب به اوست، بیش ترین نقش را در بسیاری تصمیم گیری های مبتنی بر آرای مردم دارد. ۱۷. این نسل اکنون ۶۵ تا ۷۰ درصد از جامعه ایرانی را تشکیل می دهد و در آینده، بدنه اصلی نظام را به وجود خواهد آورد، و به دلیل برخورداری از قدرت تحلیل و آگاهی به تحولات سیاسی، امید می رود که بهتر از نسل پیشین، کشور را در جهت تحقق اهداف انقلاب اداره کند. ۱۸. نگاه اندیشمندان سیاسی یکی از معیارهای نهادمندی یک سازمان یا نظام سیاسی، پشت سر گذاشتن نسل های پی در پی است و (هر چه یک سازمان مسئله جانشینی مسالمت آمیز را بیشتر پشت سر گذاشته باشد و رهبری بیشتری را به خود دیده باشد، درجه نهادمندی آن نیز بیشتر است) ۱۹. از سوی دیگر، چشم انداز ۲۰ ساله، در حقیقت سندی است که دو نسل گذشته آن را تنظیم کرده اند. ولی باید

با کمک نسل سومی ها آن را پیاده کرد. در نهایت کسانی که باید در این ۲۰ سال آن را تحقق بخشند، همین جوان های امروز هستند. آسیب شناسی نسل سوم که پس از انقلاب رشد کرده است، دارای تمایلات، آمال و آرزوهایی هستند که مقداری با تمایلات نسل انقلابی و پیش تر از آن متفاوت است؛ به عبارت دیگر، اگر چه جوانان هنوز به انقلاب و مبانی آن وفادار هستند؛ لیکن این امید تا زمانی است که واقعیت ها و انتظارات آنها تا حد قابل ملاحظه ای تحقق یابد؛ در غیر این صورت تضمینی وجود ندارد که به آنچه شعار و هدف اصلی انقلابیون نسل اول انقلاب بوده است، وفادار بمانند. نسل فعلی از انقلاب اسلامی انتظاراتی دارد که مهم ترین آنها تأمین نیازهای مادی و معنوی آنهاست. حال چنانچه این نسل در سال های آینده، به صورتی گسترده وارد سیستم اجرایی و سیاسی کشور شود و نظام مبتنی بر انقلاب، نتواند پاسخ گوی نیازهای مادی و معنوی آنها باشد، شبهات و دغدغه های فکری و روحی آنها را به نحو شایسته پاسخ ندهد و با نسل انقلابی و جنگ دیده، ارتباط عاطفی و روحی صحیحی نداشته باشد، آیا در باور و اعتقاد خود به انقلاب اسلامی تردید نخواهند کرد؟ ۲۰ در هر صورت، برای جلوگیری از اینکه انقلاب اسلامی در اثر تحول و تبدیل نسل عامل انقلاب، دچار آسیب نشود، نخست باید به همین واقعیت، یعنی تحول کمی و کیفی جمعیت نوجوان و جوان جامعه توجه و آگاهی پیدا کنیم. گام بعدی شناخت صحیح نسل کنونی جوانان و نیازهای واقعی آنان است؛ برای شناخت جوانان امروز، باید با آنان معاصر شد و فهمید که در ذهن نسل جوان امروز چه می گذرد؛ آنان چه پرسش هایی دارند و چه نگرانی ها و دغدغه ها و حساسیت هایی؟ پرسش های ذهنی جوانان امروز، همان پرسش های جوانان بیست و سی سال پیش نیست. در مباحث اعتقادی و دینی، آنچه دیروز شبهه محسوب می شد، از اذهان محو شده و در عوض شبهات جدید بسیاری پدید آمده که باید در دفاع از اسلام و انقلاب اسلامی بدان پاسخ داده شود. علاوه بر ذهن جوانان، زبان آنان نیز عوض شده و باید با آنان بازبان خودشان صحبت کرد. باید دانست که زبان جوانان امروز از طریق چه عواملی شکل می گیرد و ساخته می شود؛ بخش عظیمی از جوانان امروز، به شدت تحت تاثیر اموری از قبیل هنر و ورزش قرار دارند و بدون آگاهی از این امور، آگاهی از ذهن و زبان جوانان ممکن نیست. ۲۱. وظیفه دیگر بر عهده دو نسل اول انقلاب این است که خود در نظر و عمل انقلاب باقی بمانند و ارزش های انقلاب را در وجود خود و در زندگی و رفتار خود، بر پایه همان شعارهای اصیل انقلاب حفظ کنند تا نسل سوم انقلاب را در وجود نسل انقلاب کننده، به صورت عینی و واقعی دیده و آن را الگوی خود قرار دهد. چنان که استاد مطهری می فرماید: (اگر نسل سوم ما بین گفتار و کردار رهبران دینی تضادی ببیند، نمی تواند به اندیشه و فکر آنان اعتماد کند و از آنان پیروی نماید، پس باید برای هدایت و رهبری نسل سوم، گام های نظری و عملی برداریم تا بتوانیم نسل سوم را با مسائل دینی آشنا سازیم.) ۲۲. وظیفه مهم دیگر نسل دیروز آگاه ساختن هر چه بیشتر و هر چه دقیق تر و صحیح تر نسل امروز، از حقایق و واقعیات مربوط به انقلاب اسلامی است. نسل سوم باید بداند که در سال های ستم شاهی بر وطن او چه گذشته، چرا پدران انقلاب کردند و صدها هزار نفر جان خود را فدای انقلاب کرده اند. او باید ضمن آگاهی از توطئه های دیروز و امروز انقلاب، با دستاوردهای درخشان انقلاب در عرصه های مختلف فکری، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، صنعت، تکنولوژی و امنیت و رفاه عمومی که به همت و تلاش خستگی ناپذیر مردان و زنان این مرز و بوم در شهرها و روستاهای کشور پدید آمده، با خبر شود. همچنین ضعف ها، کاستی ها و اشکالات را بشناسد و خود را برای تحقق هر چه بهتر اهداف انقلاب اسلامی، در جهت شکوفایی و پیشرفت مادی و معنوی میهن اسلامی عزیزمان آماده سازد. بالاخره اینکه برای تأمین نیازهای مادی و معنوی نسل سوم، برنامه ریزی های جامعی لازم است، و تمامی سیاست های خرد و کلان باید در جهت شکوفا کردن ابعاد مثبت شخصیتی نسل سوم باشد. سیاست های نظام باید به گونه ای باشد که بتواند، حداقل ها را برای تشکیل یک زندگی آبرومند، فراهم سازد؛ البته در سال های اخیر، جهش های بسیار خوبی در این زمین صورت گرفته؛ لیکن نیازمند شتاب بیشتری است. پی نوشت ها: ۱. ر.ک: ده گفتار، مرتضی مطهری؛ دنیای جوان، علامه سید محمدحسین فضل الله، ترجمه مجید مرادی، ص ۱۰۶. ۲. فرهنگ علوم سیاسی، علی آقا بخشی، تهران:

چاپار، ۱۳۸۳، ص ۲۶۷. ۳. مفاهمه بین نسلی، دکتر علی اصغر کاکوجویاری، بازتاب. ۴. پرورش فرزند در عصر دشوار، بنجامین اسپاک، ص ۲۵۹. ۵. جوان و بحران‌های اجتماعی، مرتضی منطقی، تجربه غرب و ایران. ۶. شکاف نسلی یا تفاوت نسلی، امین بزرگیان، نشریه نامه، شماره ۳۹. ۷. ر. ک: شکاف، فاصله یا تحول؟، علی ذوعلم، حلقه نقد و پاسخ. ۸. شکاف نسل‌ها؛ واقعیت یا توهم؟، علی اختر شهر، حلقه نقد و پاسخ. ۹. ر. ک: مفاهمه بین نسلی، دکتر علی اصغر کاکوجویاری بازتاب. ۱۰. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر، ۹/۱۲/۱۳۷۹. ۱۱. ر. ک: نیازهای نسل نو، گفت و گو با دکتر احمد بر جعلی، مجله حدیث زندگی، ش ۱۷. ۱۲. همان و ر. ک: روانشناسی خودباوری و ارتباط آن با موفقیت، تقی ابوطالبی احمدی، تهران: وحید، ۱۳۸۲. ۱۳. آیت الله جوادی آملی، بازتاب، بهمن. ۱۴. صیانت از آزادی، امام موسی صدر. ۱۵. نازطلبی جوان، صادق طباطبایی، سایت بازتاب، ۱۰/۸/۱۳۸۳. ۱۶. سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه ای و ر. ک: جوانان، اسیر چالش‌های ناشی از سوء برنامه ریزی € منبع: خبرگزاری مهر ۲۴/۵/۱۳۸۳. ۱۷. تحول جمعیتی جوانان جامعه ایران، غلامعلی حداد عادل، آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی، تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۹، ص ۴۳۱. ۱۸. نسل سوم، احمد اسماعیل تبار، خانواده سبز، ش ۸۱. ۱۹. سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ساموئل هانتینگتون، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم، ۱۳۷۵، ص ۲۶. ۲۰. جوانان و آینده انقلاب، علی اکبر آقایی، کتاب راه انقلاب، ص ۴۲۶. ۲۱. تحول جمعیتی جوانان جامعه ایران، غلامعلی حداد عادل، آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی، تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۹، ص ۴۳۵. ۲۲. مرتضی مطهری، ده گفتار، تهران: صدرا.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در

سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲

(۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شب: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

